



ارک

آذربایجان تورکجه‌سی سؤزلوگو

فرهنگ ترکی آذربایجانی ارک

Ark

Dictionary of Azerbaijani Turkish

حاوی بیش از ۷۰۰۰۰ لغت اصلی، تعابیر ترکی، ریشه شناسی و معادلهای
فارسی و انگلیسی برای لغات اصلی

تالیف

اسماعیل جعفرزاده

انتشارات احرار تبریز

۱۳۸۵

عنوان کتاب:

ارک آذربایجان تورکجه سی سۆزلوگو

(فرهنگ ترکی آذربایجانی ارک)

تالیف: اسماعیل جعفرزاده

ناشر: انتشارات احرار تبریز/مدیر نشر: کریم باوفا

تیراژ: ۵۰۰ جلد / تعداد صفحات: ۱۳۳۶ صفحه وزیری / چاپ: اول ۱۳۸۵ / سلسله انتشارات: ۱۱/۱۳

حق چاپ مشترکاً برای ناشر و مؤلف محفوظ است

حروفچینی: مؤلف / طرح روی جلد: احرار / لیتوگرافی: تبریز اسکندر / چاپ: نیکنام / صحافی: تابان کتیبه

این کتاب برابر مجوز شماره ۵/۵۶۷۳-۸۴/۵/۲۷ اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی در تبریز به

چاپ رسیده است

آدرس: تبریز- ابتدای خیابان آزادی- نرسیده به اداره اوقاف- نمایشگاه و فروشگاه کتاب آزادگان- انتشارات

احرار تبریز

کد پستی ۵۵۶۳۹۷۳۸۴۴ / تلفن و نمابر: ۰۴۱۱-۳۳۴۸۴۸۰ / همراه: ۰۹۱۴۳۱۵۱۲۱۶

نشانی پست الکترونیک: yahoo@tabriz_public_ahrar.com

(عضو شماره ۴ تعاونی ناشران استان آذربایجان شرقی)

شابک ۹۶۴-۵۸۸۸-۳۵-۲

بهاء: ۱۲۰۰۰ ریال

یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا خَلَقْتُكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْتُكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

”سوره حُجرات، آیه ۱۳“

(ای اینسانلار بیز سیزی بیر کیشی و بیر قادیندان یاراتدئق و بیریرینیزله تانیش اولوب آنلاشمانیز اوچون سیزی میللتلره

و قبیله لره آیردئق، حقیقتاً آلاهی یانیندا سیزین لاپ حؤرمتملی اولانیز، آلاهی دان لاپ چؤخ قورخانیزدیر، شوْبهه

سیز کی آلاهی بیلندیر، هر شئیدن خبرداردیر.)

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ السَّنَتِمْ وَالْوَنَكَمِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ.

”سوره الروم، آیه ۲۲“

(و اوْتون نیشانه لریندن گؤیلری و یئری خلق ائتمک، و دیلرینیزین و رنگلرینیزین فرقلی اولماسی دیر، بوْتدادا عالیملر

اوچون بؤیوک عیبرت لر واردیر.)

قران کریم و آذربایجان تورکجه سیله ترجمه / چاپ تاریخی ۱۳۷۷ / بیرینجی چاپ / ایران، قوْم شهری.

مؤترجم: رسول اسماعیل زاده دوْزال

ایچینده کیلر / فهرست مطالب

تور کچه ارک سۆزلوگو.....	صفحه ۱
۱-پیشگفتار.....	۵
۲-گیریش.....	۸
۳-کیتابین اۆزلیکلری.....	۸
۴-تۆر کچه یازی قۇراللاری.....	۱۰
۴-۱-الیفبا سیرالاماسی	
۴-۲-تور کچه ده چوخ ایشلک و اسکی اولان کلمه لرین یازیلیشی	
۴-۳-عربجه کلمه لرین یازیلیشی و اوخونوشو	
۵-تور کچه کلمه لرین قۇرولوش نۇع لارینا اۆتری بیر باخیش.....	۱۵
۵-۱-سسیلی حرفلرین بۆلومله مه سی	
۵-۲-سس سیز حرفلرین بۆلومله مه سی	
۵-۳-تور کچه متن لرده حرفلرین داغیلیم نسیتلری(اؤرانلاری).xx	
۵-۴-آد (ایسم) ؛ اسم	
۵-۵-صفت	
۵-۶-فعل، ائیلیم	
۵-۷-سایى لارین چئشیدلری	
۵-۸-عوضلیک ؛ ضمیر	
۵-۹-ظرف و نطق حیصه لری	
۶-یازارین یاشامی حاققیندا.....	۳۰
۷-قاینقلار.....	۳۱
۸-قیساتمالار.....	۳۳
۹-سۆز جوقلر	
آ a A.....	۳۵
ا ا Ee.....	۱۳۷
أ Ә (اهد صفحه ۲۷۳).....	۱۵۱
او o.....	۱۹۱
اؤ ö.....	۲۱۷
اۇ u.....	۲۳۷
او ü.....	۲۵۷

۲۷۵	(اھ-صفحه ۲۷۳)	Ii	ا ئ
۲۸۱		Ii	ا ئ
۳۲۱		Bb	ب ب
۴۲۷		Pp	پ پ
۴۵۵		Tt	ت ت
۵۳۱		Ss	ث ث
۵۳۳		Cc	ج ج
۵۵۷		Çç	چ چ
۶۱۵		Hh	ح ح
۶۲۳		Xx	خ خ
۶۳۹		Dd	د د
۷۴۹		Zz	ذ ذ
۷۵۱		Rr	ر ر
۷۵۹		Zz	ز ز
۷۷۱		Jj	ژ ژ
۷۷۳		Ss	س س
۸۵۹		Şş	ش ش
۸۷۹		Ss	ص ص
۸۸۳		Zz	ض ض
۸۸۵		Tt	ط ط
۸۸۷		Zz	ظ ظ
۸۸۹		A` ʾ	ع ع
۹۰۱		Gğ	غ غ
۹۰۵		Ff	ف ف
۹۱۷		Qq	ق ق
۱۰۳۱		Kk	ك ك
۱۰۸۵		Gg	گ گ
۱۱۴۳		Ll	ل ل
۱۱۵۵		Mm	م م
۱۲۱۳		Nn	ن ن
۱۲۲۷		Vv	و و
۱۲۳۹		Hh	ه ه
۱۲۵۵ ۱۳۳۴		Yy	ی ی

۱- پیشگفتار

در شرایط امروزه امکان دستیابی به مراکز اطلاعات همه جانبه و وجود نیروی انسانی و مالی کافی پیش نیاز تهیه یک فرهنگ لغت جامع می باشد ولی کاستی های موجود در این زمینه ایجاب مینماید علاقه قلبی، تلاش شخصی، تکیه به اطلاعات، وقت و هزینه شخصی تنها امکان برای تهیه چنین کتابی باشد.

در این قسمت سعی بر این است مختصراً چگونگی تهیه این کتاب به اجمال مورد اشاره قرار گرفته و خواننده با ویژه گی های کتاب آشنایی کلی پیدا کند.

فکر تهیه این کتاب به دوران تحصیل دانشگاهی برمیکرد، در آن زمان لغات فنی و اسامی گیاهان و جانوران را بصورت جسته و گریخته بزبان ترکی تهیه مینمودم، بعدها از حدود ۱۰ سال پیش مجدداً جمع آوری اولیه لغات به ویژه اسامی گیاهان و جانوران و لغات علمی و فنی را آغاز نمودم، با آنکه این مطالب در سال ۷۶ جهت چاپ آماده شد ولی با مطالعه بیشتر در این مدت ویی بردن به کاستی های اساسی تصمیم گرفتم از دو جنبه بر روی کتاب کار کنم، از یک طرف ریشه یابی لغات را جهت شناخت بیشتر آنها و دسته بندی بهتر مطالب پی گیری کردم و از طرف دیگر تلاش نمودم مطالب بنحوی تنظیم گردد تا استفاده عمومی تری از کتاب بعمل آید، البته با این کار حجم کتاب به مقدار زیادی افزایش پیدا میکرد. لذا این کتاب حاصل کار مجددی است که بشکل حاضر ارائه می شود. مسلمانان توجه به موارد فوق، کتاب کاستی هایی را خواهد داشت، امید است با یاری معنوی دوستان در آینده برای پربار کردن مطالب و در جهت کاهش کمبودها تلاش شود.

اصولاً این کتاب بصورت یک لغتنامه ترکی به ترکی تهیه شده و سعی گردیده مطالب آن بدون در نظر گرفتن معادلهای فارسی و انگلیسی رسا و گویا باشد، ولی به جهت نیاز روز و استفاده عمومی تر، بعضاً معادلهای فارسی و انگلیسی از منابع مختلف تدارک و به کتاب اضافه گردید، با توجه به ملاحظات مختلف و وارد نشدن در زبان محاوره ای تخصصی و جهت کاهش زمان تهیه کتاب و جلوگیری از افزایش حجم کتاب، معادلهای فارسی و انگلیسی فقط برای لغات اصلی و عمومی آورده شده و لغات ترکیبی و عبارتها فقط با معانی ترکی ارائه گردید، در مواردی که احساس نیاز میشد لغات فنی و لغات ترکیبی نیز همراه با معادلهای فارسی و انگلیسی داده شده و اسامی گیاهی و جانوری به منظور وضوح بیشتر آنها و تطابق با روشهای بین المللی همراه با معادلهای لاتین آورده شده است، ذکر این نکته ضروری است باتوجه به گسترده گی اسامی گیاهی و جانوری در زبان ترکی در مواردی که معادلهای فارسی شناخته شده و عمومیت یافته ای در دسترس نبود جهت جلوگیری از ایجاد هر گونه شبهه، معادل فارسی بصورت معرفی کلی مثل "نوعی گیاه، نوعی گل، نوعی پرند و ..." داده شده است.

لغات ترکی در این کتاب بر اساس سیستم پیشنهادی سمینار اورتوگرافی ترکی برگزار شده در تهران نوشته شده و بر حسب نیاز، تغییرات و اضافات مختصر داده شده است، در هر حال نحوه انشای کلمات به تفصیل در قسمت توضیحات بزبان ترکی ارائه شده است.

به عنوان یک اصل کلی لغات ثبت شده در این فرهنگ به زبان ترکی آذربایجانی می‌باشد، در ایران این زبان به ترکی ایرانی و ترکی آذری نیز مرسوم است، با توجه به اینکه لغات معدودی از گویش های دیگر ترکی مثل ترکی آناتولی و ترکی ترکمنی در روزنامه و کتابهای منتشره در ایران به نحوی مورد استفاده قرار میگیرد لذا سعی گردیده چنین لغاتی نیز با ذکر منطقه کاربرد آن اشاره شود.

این نکته نیز قابل اشاره است که معانی لغات در حد امکان بصورت خلاصه آورده شده است و سعی گردیده در مورد یک لغت، معانی که بهم نزدیکترند تحت یک بند آورده شده و از حجیم شدن مطالب جلوگیری شود.

با توجه به اینکه بررسی های اتمولوژیک یکی از اهداف اصلی کتاب می‌باشد لذا در این زمینه نیز توضیحات مختصری داده میشود. بررسی اتمولوژیک (ریشه شناسی) لغات با استناد به منابع مستند و مستدل شناخته شده انجام شده است در این زمینه منابع زیر مورد استفاده قرار گرفته شده است.

- ۱- دیوان لغات ترک نوشته محمود کاشغری در قرن پنجم هجری، این کتاب توسط آقای بسیم آتالای تنظیم و ارائه شده است.
- ۲- کتاب سنگلاخ نوشته میرزا مهدی خان استرآبادی کاتب نادرشاه افشار در قرن دوازده هجری، این کتاب توسط آقای روشن خیاوی ویراستاری و ارائه شده است.
- ۳- کتاب صحاح العجم نوشته هندوشاه بن سنجر صاحبی نخجوانی تهیه شده در قرن ۷ و ۸ هجری، این کتاب به اهتمام آقای غلامحسین بیگدلی تنظیم و ارائه شده است.
- ۴- لغات ثبت شده در سنگ نوشته های گوک ترک (ترکان آسمانی) قید شده در کتاب آقای طلعت تکیان مورد استفاده قرار گرفته شده است.
- ۵- زبان معظم سومری بعنوان یکی از زبانهای التصاقی و یک زبان پروتو ترک در حد امکان مورد استفاده قرار گرفته است، منابع بهره مند شده در این مورد کتاب وزین تاریخ دیرین ترکهای ایران نوشته پرفسور دکتر زهتابی و کتاب پرفسور عثمان ندیم تونا و منابع اینترنتی مربوط به آقای پولاد قایا می‌باشد.
- ۶- در هر جایی که امکان بود از لغات ثبت شده در کتاب دده قورقوت و دیوان شعرای بزرگی مثل فضولی، نباتی و... استفاده شده است، در بررسی های اتمولوژیک بویژه از نقطه نظرات آقایان اسماعیل هادی، نائی و ارشادی فر و همچنین دکتر هنیات و دکتر صدیق و مقالات ارائه شده در روزنامه های ترکی منتشره در سالهای اخیر استفاده شده است، در این مورد کتابهای استفاده شده در بخش مربوط به منابع اشاره شده است.
- ۷- در بررسی لغات فارسی بیشترین استفاده از لغتنامه دهخدا بوده است و بررسی لغات انگلیسی با استفاده از فرهنگ هایی مثل قاموس تورندایک (thorndike.barnhart high school dictionary) و هریج (heritage) انجام شده است، در اظهار نظر نسبت به منسوب بودن لغات خاص انگلیسی به لغات معین ترکی پارامترهایی مثل موارد ذیل مدنظر بوده است: (تشابه لغات ریشه ای انگلیسی به لغات ریشه ای و اصلی ترکی و تشابه مفاهیم آنها، متداول بودن لغت ترکی در گذشته و حال، تک هنجایی و چند هنجایی بودن لغت در زبان انگلیسی و ترکی، مشترک بودن لغت در بین زبانهای تحلیلی بویژه زبان لاتین، انگلیسی، فارسی و عربی، مستدل بودن ریشه های مورد اشاره در دیکشنری های فوق ذکر و بویژه ابهامهای مورد اشاره در این کتابها و منسوبیت لغات به زبانهای اسکاندیناوی، بالاخره اطلاعات و حسّ شخصی با توجه به مجموعه موارد).
- اشاره به این نکته ضروریست زبان ترکی با گستره عظیم در آسیا اروپا و وجود حکومت های مقتدر در آسیا اروپا و آفریقا تاثیر قابل ملاحظه ای در زبانهای مختلف مجاور داشته و بویژه اسکان و حاکمیت اقوام مختلف ترک مثل هون ها، آوارها، قبچاقها، سبارها و خزرها در خطه های وسیعی از اروپا اعم از قبل و بعد از میلاد این نفوذ را آشکارتر میکند و از آنجاییکه اقوام آنگلساکسون بعدها از مرکز و شرق اروپا به بریتانیا مهاجرت کردند چنین تاثیراتی را نیز با خود همراه داشتند و از طرف دیگر زبان باستانی التصاقی سومر و ایلام هم از نظر علوم بوجود آمده در آن زمان و چه از نظر حجم زیاد نوشتارها چنین تاثیر را مستدل مینماید.

راهنمایی کلی و اختصارات لازم در مطالعه کتاب:

در ابتدای هر پاراگراف لغت اصلی آورده شده و در حد امکان نوشتن آنها بصورت فونتیک انجام شده است با این حال در صورت نیاز به تلفظ لغت بلافاصله با حروف ترکی لاتین قید شده است، سپس در داخل کروشه "[]" خصوصیات گرامری و اتیمولوژیک لغت آورده شده و بعد معانی لغت بزبان ترکی بترتیب بندهای لازم ارائه شده است، در انتهای هر پاراگراف معانی فارسی با استفاده از حرف ف و داخل پرانتز نوشته شده است. البته در قسمت باش سۆز (توضیحات گرامری) معانی فارسی با استفاده از نقطه ویرگول " ؛ " نوشته شده است.. بالاخره در انتهای پاراگراف معانی انگلیسی و در مواردی مثل اسامی گیاهان و جانوران معادل‌های لاتین نشان داده شده است.

اختصارات:

[...] مطالب مربوط به خصوصیات گرامری و اتیمولوژیک.

(...) توضیحات مورد نیاز و اضافی.

: جدا کننده لغت اصلی و معانی در موارد لازم.

"..." کاربرد لغت در داخل یک مثال.

(ف ...) معانی فارسی لغت در داخل پرانتز نوشته شده است.

(ف).... مشترک بودن معانی نوشته شده بعد از پرانتز بین زبان ترکی و فارسی.

(ف) مشترک بودن لغت اصلی بین زبانهای ترکی و فارسی (وقتی پرانتز فقط در انتهای توضیحات آورده میشود نشان دهنده اینست

که لغت اصلی در زبان ترکی و زبان فارسی عینا و مثل هم نوشته شده و مثل هم خوانده میشود).

، ویرگول، جدا کننده مطالب مختلف مربوط به یک لغت.

/ جدا کننده دو مطلب مختلف در ارتباط با یک لغت.

اختصارات دیگر جهت شناخت لغات و معانی ترکی در قسمت اختصارات متن ترکی ارائه شده است.

۲- گېزىش

دىلېمىزىن زىنكىن لىكى اوقدر بۇيوك و درىندىركى هر بير بۇلومونه و قول بوداغىنى آراشدىرماق اوچون اوزون مودت چالاشماق و اوخوماق لازىمدير، بللىدير بو ايش اوچون قايناق لارين الده اولماغى، آكادىمىك و منظم شكىلده تعليم گۇرمك و بو ايشه هر باخىمدان و اۆزل لىكله مالى و توپلوم سال يۇندن حىمايه اندىب آرخا دورماق اساس سايلىر، و اومود واركى بيرگون بو ايمكانلاردين يارانماسىلا دىلېمىزىن چىچكلنمه سى يىنى بۇيوتلارال تاپسين، البته اىستر گىچمىشده، اىستر گلە جكدە مختلف اسكىلىك لر اوزوندن هئچ واخا اينسانلاريمىز مختلف ساحه لردە يولونا داوام ائتمك دن گىرى قالمامىش و گىرى قالمىاجاقدىر. بىزدە بو يولدا بوتون نوقصانلارلا رغما اليمىزدە كى ايمكان لاردان يارارلى شكىلده استفاده ائتمە لى يىك، بو كىتابدا بئله بير اورتام اىچرى سىندە حاضىرلانمىشدير.

بو كىتابىن حاضىرلانمىشىدا اوشاقلىقدان برى اولان آنا دىل اۆيرە تىمى ھابئله آز چوخ ائل دىلىندە يازدىقلاريملا برابر سونراكى زامانلارداكى تحصيلاتىم و اۆيرىندىكلرىم اصلى قايناق اولموشدور. و بونون باشلانىشى دانشگاه تحصيل دۇورونه قايىددر. او زامان فنى سۇزجوكلر، بىتگى، حىوان آدلارى نى آزاراق شكىلده بير يترە توپلاماغا باشلادىم، سونرالار اۆزل لىكله تحصيلات و عسگرلىك دۇنمى بىتدىكدن سونرا، اداره آدمى كىمى ايشه باشلاركن زامان زامان ايشه دوام ائتدىردىم، نهايت توركجه سۇزلوگون يازماسىنا ۱۳۷۲جى ايلدىن منظم شكىلده باشلايب چوخ گونلر ساعاتلارغا بو ايشه زامان آيىردىم، هرچند ايندى دە كىتاب اوچون ھلە دە چوخلو ايشلر لازىم گۇرونور ولى اومود كى يىنى ايمكانلاردان فايدالاناراق و اۆزلىكلە اينترن آراجىليغىلا بو سۇزلوك داھادا علمى شكىلده يىتگىن و كامىل حالا گلسىن.

۳- كىتابىن اۆزلىكلرى

بو كىتاب اصليندە توركجه بير سۇزلوك اولاراق آچىقلامالارى آيدىن شكىلده وئرىلمە سىنە چالاشمىشيق، بونولا ياناشى كىتابى ايران شرايطىندە عمومى لىشدىرمك اوچون آنا لغت لرە فارسجا معنالاردا آرتىرىلمىشدير، كئنه دە كىتابىن زىنكىن لشمە سى اوچون اصلى سۇزجوكل لرە اينگىليزجه معادىل لردە علاوہ اولونوب، خصوصىلە فنى سۇزلر، بىتگى و دىرگى آدلارى حاققىندا معنالاردين داھا كئنىش آيدىنلاشماسى اوچون اينگىليزجه معادىللر چوخ يارارلى گۇرونموشدور، ھمچىنن علمى جھتدن لاتىنجه اولان بىن الملى كلمە لر بىتگى و دىرگى آدلارى اوچون يثرى گلدېكجە وئرىلمىشدير.

بونلاردين يانى سىرا ائىمولوژىك آلانىدا اشارة لر وار. اشارة اولوندوغو كىمى بير دۇورە فنى و بىتگى و دىرگى آدلاردين توپلاماغا باشلامىشدىم كى متوجە اولدوم بو لغت لردين كوكونو و گىچمىشنى تانىمادان دوزگون يازىلا بىلمە سى و معنالانماسى و خصوصىلە اكك لر واسيطە سىلە كئنىشلە نىب يىنى حاللارلا گلە سى، مومكون اولماياجاق، بو اوزدن اوزون مودت بو بارە دە يازىلان كىتابلارى اوخويوب آراشدىرماغا باشلايب، چالاشدىم كى بو ايشى زىنكىن و دىرلى شكىلده اورتايا چىخارام.

بو كىتابلار اولدوقچا قايناكلاردا ايشاره اولونوب و ان چوخ يارالانىلان كىتابلار بونلاردان عىبارتددر: ديوان لغات تورك، صحاح العجم، سنگلاخ، گۇگ تورك يازىتلارى، سومر دىلى.

سومر دىلى اوچون پروفىسور ذھتابى نىن كىتابلارى و پولاد قابانىن اينترن مقاله لرى اصلى قايناق اولوبدور.

ائىمولوژىك آراشدىرمالاردا بازارلار ھادى و نايبى و ارشادى و صدق جنابلارنىن يازدىقلارينا يثرىر اشارة اولونور و ھمچىنن بو بارە دە دوكتور ھىيات كىمى بۇيوك بىلگىنلرىمىزىن اثرلرىندىن و سون ايلردە توركجه يايىنلانان اثرلردن بول بول فايدا آلينمىشدير، بو عزىزلرلە برابر چوخلو آد آپارمادىغىمىز بىلگىن لرىمىزىن مطالبى استفادە اولونوب كى ھامى سىنا بۇيوك تشكور لازىمدير، خصوصىلە دوكتور ھىيات و محمد رضا ھىيات دن مختلف قايناكلارى منە باغىشلايب يول گۇستردىكلرى اوچون، ھمچىنن اوستاد ھادى دن و علىزادە دن كىتابىن باش سۇزونو و بعضى بۇلوملرىن اوخوياراق راھنماليق ائتدىكلرى اوچون درين تشكورومو بىلدىرىرم، يثرى گلدېكجە مختلف عربجه لغت لرى آيدىن لاتماق اوچون منە ياردىم اندن عرب ادبىياتى اوستادى دوكتور تقوى جنابلارينا تشكور اندىرم، ھابئله عائله مدن اولان ادبىيات ماراقلىسى جواھر كلام بگە و عائله سىنە، اۆزل لىكلە آغىز سۇزلرى و دانىشيق دىلىندە اولان كلمە

لر حاققىنداكى ئىزدىگىلىرى فىكىر و گۇستىرگە لىردن دولايى درىن سايقى و مىتتدارلىق يىلدىرىم، كىتابىن حاضىرلانمىسىندا، احىار انتىشاراتى نىن مىدىرى جىناب باوفا اوچون زىمىتلىرىندىن دولايى و رف رف جىنابلارىندىن كىتابىن فونىتلارىنى حاضىرلادىغى اوچون تىشكور ائدىرىم، سۇن اولاراق خانىمىم و اوشاقلارىم اوزون مۇدت صىر و حوصىلە اىلە مەنە بو كىتابىن حاضىرلانمىسىندا اىمىكان ياراتدىقلارى اوچون وۇزلىككە وىرايش اىشلىرىندە مەنە كۇمىك ائىدىكىلىرى اوچون بۇيوك تىقدىرە لايىقىدىلر، آچىقىدىركى بو كىتابىن اصل قايناغى آتام آنام وعائىلەم و ائلىم و اولاردان اۇيرىندىگىم سۇزلىدىلر و بونون اوچون اولارا مىتتدارام.

فارس كۇكلو لغت لر اوچون ان چوخ، دىھىدانىن كىتابى قايناق كىمى اىشلە نىب، اىنگىلىزجە سۇزلىر اوچون دە تورئىدايك و ھىرىتىئىچ سۇزلىكلرى استفاده اولونموشدور، اىنگىلىزجە سۇزلىرىن ائىمىمولوژىك آراشدىلىماسى آشاغىداكى اساسلار داياناراق يازىلمىشىدىر: اىنگىلىزجە و توركجە سۇزجوكلرىن كۇك اۇخشارلىغى، سۇزلىرىن گىئىمىشىدە كى و بو گونكو بنزىلىكلرى، بو دىللىرە لغت لىرىن بىر و يا نىچە ھىنجا اولدوقلارى، لغت لىرىن تىھلىلى دىللىرىن آراسىنداكى اورتاقلىغى و اۇزل لىكلە اىنگىلىزجە فارسجا عربجە و لاتىنچە دە اورتاق اولماسى، بو لغت لىرىن آدلارنىن آپاردىغىمىز كىتابلاردا قايتىلانمىسى و بونون مىستند و دىلىل لىرە دايانامىسى و اسكى لىگى و اۇزل لىكلە بو سۇزلىرىن اسكاندىناوى دىللىرىنە مىنسوبلۇغو، نىھائىتا شىخسى حىس دۇيو بىلگى و مىطالىبىن بىرىرىنە باغلى لىغى، ائىمىمولوژىك آراشدىرمالاردا گۇز اۇنۇنە آلىنىمىشىدىر.

كىتابدا يىرى گلىدىكجە قىز و اۇغلان آدلارىندا اىشارە اولونموش و البتە بونلار چوخ يىغىام شىكىلدە گۇستە رىلمىش و گرە كىرسە مىناسى وئىرىلمىش، مىلومدوركى بو آدلارنى مىناسىنى و اۇزل لىكلە اكلى كىلمە لىر وىا مىركب كىلمە لىرىن مىناسىنى تىك تىك كىلمە لىرىن مىناسىندان آنالماق اۇلار، بو نىكتە يە دە اىشارە ائىمىك لازىمىدىركى آدلارنى انتىخاينىدا اۇزل لىكلە اىراندە سۇىلە نىشى بوتون قومىلارنى دىئىش اىلە راحىت اۇخونان كىلمە لىرە دە اىشارە اولونوبدور.

بو كىتابدا يىرى گلىدىكە تورك بىلگىنلىرى و اىران توركلرى و اۇزل لىكلە آذربايجان بىلگىنلىرى بارە دە قىسساجا بىلگى وئىرىلمىشىدىر، آنجاق بىللىدىركى بو اىش تىمامى اىلە اولاسى دىگىلدىر و سىنىرلى قالمىشىدىر، ھابىلە آذربايجان تارىخى و تورىستى يىرلر حاققىندا وئردىگىم مىلومات مىحدودىت چىرچىو سىندە اولموشدور.

كىتابدا نىچە سۇىلە نىشلى سۇزلىرىن مىناسى (مىثالا: اكرى=آبرى) بىر دۇنە وئىرىلمىش و اىكىنجى سى "باخ" سۇزىلە اىشارە اولونموشدور. سۇزجوكلرىن فارسجا آنالامى ف حىرفىلە بىرلىكدە پارانتىز اىچىندە وئىرىلىپ البتە باش سۇز قىسمىندە فارسجا مىنالار نىقە لى وىرگول دان ؟" سونرا يازىلىپ .

سۇزجوكلرىن تانىتىمى اىكى بۇلومدە وئىرىلر، اىلكجە كۇك و دىل بىلمى اۇزلىكلرى كىروشە اىچىندە وئىرىلمىشىدىر، كىلمە نىن قايناق كىتابلارداكى يازىلىشى لازىم اىسە اىكى آچى آراسىندا يازىلمىشىدىر، بو سۇزلىرىن راحىت اوخونمىسى اوچون فونىتىك شىكىلدە يازىلمىشىدىر، اۇرنىك: [ت(يۆزمىك): ۱-سۇىماق ۲-سودا اوزمىك، سن] كىروشە اىچىندە يازىلانلار بىلە اۇخوناجاق: "ت=دىوان لغات التورك" دە اىشلىنىمىش كىلمە / "◊" علامتى او كىتابدا اصلى لغتىن يازىلىش شىكلى نى گۇستە رىر / "": قايناق كىتابدا وئىرىل مىنالارى گۇستە رىر / "سن" سۇزو كىلمە نىن سىنگلاخدا اىشلىنمە سىنە اىشارىتدىر. / كىروشە باغلاندىقدان سونرا كىلمە نىن مىناسى وئىرىلر و سونرا گرە كىرسە قارشىت كىلمە و آنالامى وئىرىلە جىك، ھىمچىن اىكى اساس فونولارى بىرىرىندىن آيىرماق اوچون / "علامتىندىن استفاده اولونور و سۇزجوكلرى مىثال اىچىندە اىشلىنىمىگىنى گۇستىرمىك اوچون، جوت آپستروفدان استفاده اولونور "...".

اىشارە اولونمايدىركى ائىمىمولوژىك آچىقلامالار گىنىش اولدوغىچە كىلمە لىرىن مىناسىنى وئردىكدن سونرا يازىلمىشىدىر. بو سۇزلىكدە سومر دىلىندە اىشارە اولونان كىلمە لىر، يالىزجا بوتونلوكە و كامىل صورتدە توركجە يە بنزە نى كىلمە لىرلىر، و چوخلو بىلگىن لىرىن آراشدىردىغى و تىبىت ائىدىكىلىرى حىرف دىيشمە سىلە و يا حىرف آرتىرىلىپ آزالماسىلا كۇكداش تانىنان توركجە و سومىرچە كىلمە لىرە اىشارە اولونمايىپ، بو بارە دە چوخلو قايناقلار مىراجە ائىمىك اولار.

بیر نکتە یە دە اشاره ائتمە لی ییک کی ائتمولوژی آراشدیرمالاردا تلاش اولونوب آد آپاردیغیمیز قایناقلاردا کی وئریلمیش فیکرلردن ان دیرلی و منطقی لی مطلب لر گتیریلین. قایناق وئریلمە ییسە منیم اؤز دوشونجه م دنمکدیر.

سۆزسوز بو کیتابدا اسکیک لیک لر قاجینیلمازدير، یقین کی ایران تورکلرینین اولوسال سۆزلوگو و انسیکلوپئدیاسی ایندیکی زاماندا ان چوخ ضرورت ساییلیر، بئله بیر کیتابین حاضیرلانماسی اوچون چالشماق هر بیر ایران تورکونه ان بؤیوک وظیفه ساییلیر. بو ایش اوچون اویقون بیر وسیله اینتترنئت اولایلر، بئله کی پیشهاد اولونور اؤنلو ییگیلر لریمیز طرفیندن بیر نئچه نفر زوری هئیات قورولا و هر کسین طرفیندن گۆنده ریلن مختلیف سۆزجوکلرین حاققیندا بو هئیاتین نظریجه اویقون اولان نظرلر همان شخص لرین آدینا ثبت اولاراق بیر کیتاب شکیلندە یایینا حاضیرلانسن، باشلانیش اوچون الیمیزده اولان کیتاب اینتترنئت سائتیلاریندا استفاده اوچون آزاددير و اؤمودکی یارارلی اولسون.

بو بؤلومون دوامیندا، ایلکجه تورکجه یازی قوراللارینا و بونلارین بو کیتابدا ایشلنمه سینە اشاره اولوناراق سونرا تورکجه سۆزجوکلره گرامری و اؤزلیکلره قورولوشجا جهتدن قیسساجا نظر سالیناجاق.

۴-تورکجه یازی قوراللاری

هامیا معلومدورکی تورک دیلینده دوققوز سسلی حرفی گؤستره گه احتیاج اولدوغو اوچون، بو دیلی یازماغا ان اویقون الفبا فونئتیکی الفبایدیر، و عرب الفباسی، فونئتیکی اولمادیغی اوچون مخصوص چتینلیکلر ایجاد ائله بیر، آیری طرفدن بوتون شرایطین ایجابی نتیجه سی بو الفبادان استفاده ائتمه گیمیز قاجینیلمازدير. بونا گؤره بو الفبائی یارارلی شکیلده قورال لاشدیرماق لازیمدیر، بو دوغرولتودا چوخلو ایشلر گؤرولوب و مختلیف یوللار تکلیف اولونوبدور کی ان مهم لری تهراندا تشکیل تاپان تورک اورتوگرافی سئمینارلارایدی، بو کیتابدا همان سئمیناردا اورتایا قویولان فیکرلری اساس آلاراق بعضی تکنیکی سببلره گؤره کیچیک دییشیکلر نظره آلینمیشدیر، البته بو تکنیکی دیگیشیک لر ایستک سیز و قاجینیلماز اولاراق Üü و İ سسلی حرفلرینه عایدیدیر، بو حرفلرین دیاکریتیکی علامتلی (اوستونده کی بالاجا یئددی و سککیز علامتی ~ ^) حداقل word کیمی چوخ عمومی لشمیش یازی پروگراملاریندا، سس سیز حرفله بیرلیکده اولمادیغی اوچون عموم افراد طرفیندن ایشله دیلمه سی غیر مومکوندور، بو اوزدن یازماغین ساده لشدیرمگی اوچون بو کیتابدا İ حرفینین یئرینه بعضا "ای=ای=ی" و Üü حرفینین یئرینه "او=او" حرفلریندن استفاده اولونور، اشاره اولونمالیدیرکی یازی متینلرینده بو حرفله شبیه "v، ی، y" حرفلی سس سیز حرف اولدوغو اوچون یانینداکی سسلی حرفله تشخیص اولونایلیر و فتحه علامتینین قویولماسی بو حاللاردا آیدینلادیجی اولایلیر. "ایمکəymək، دیر dəyər، آیری ayrı، بی bəy".

۴-۱-الفبا سیرالاماسی:

-بو بؤلومده ایران تورک الفباسی، لاتین حرفلره بیرلیکده آشاغیداکی جدول ده وئریلیدیر:

-ایران تورکجه سینین الفبا سیرالاماسی (آذربایجان تورکجه سینین الفباسی، تورک ایران الفباسی، ایران تورک الفباسی):

آ، ا، آ (کلمه لرین اولینده: آب-آپ...آو، او، او، اه، ای، ای، آی) ب، پ، ت، ث، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و (کلمه لرین اورتاسیندا و سوتوندا: و، و، و، و، و) ه، ی (کلمه لرین اورتاسیندا و سوتوندا: ی، ی، ی)

(ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع حرفلی گنل لیکله عربجه کلمه لرده ایشله نیر) Əə

-آذربایجان دیلینین یئنی لاتین الفباسی (تورک لاتین الفباسی):

Aa , Bb , Cc , çç , Dd , Əə , Ee , Ff , Qq , Gg , Ğğ , Hh , Xx , İi , Jj , Kk , Ll , Mm , Nn , Oo , öÖ , Pp , Rr , Ss , Şş , Tt , Uu , Üü , Vv , Yy , Zz,

×جدولده پاراتنئز ایچینده یازیلان لاتین حرفلر اینگیلیزجه لاتین الفبا عایدیدیرکی تکنیکی اسکیک لیکلره خاطر بعضا ایشله نیر "açar= achar"، همچینین تورک ایران الفباسیندا یئنه تکنیکی ندنلره "او، و" یئرینه "او، و" حرفی و "ای، ی" یئرینه "ای، ی" اب

سایى	تورک ایران الفباسى	تورک لاتین الفباسى	سایى	تورک ایران الفباسى	تورک لاتین الفباسى	سایى	تورک ایران الفباسى	تورک لاتین الفباسى
۱-۱	آ	Aa	۷	چ	Çç(ch)	۲۱	ع	ə'-e'
۲-۱	ئ	Ee	۸	ح	Hh	۲۲	غ	Ğğ(gh)
۳-۱	آ،ه،ه	Əə(ae)	۹	خ	Xx	۲۳	ف	Ff
۴-۱	او، و	Oo	۱۰	د	Dd	۲۴	ق	Qq
۵-۱	اؤ، و	Öö(o)	۱۱	ذ	Zz	۲۵	ک	Kk
۶-۱	او، و	Uu	۱۲	ر	Rr	۲۶	گ	Gg
۷-۱	او، و	Üü(u)	۱۳	ز	Zz	۲۷	ل	Ll
۸-۱	ای، ی	İi(i)	۱۴	ژ	Jj	۲۸	م	Mm
۹-۱	ای، ی	İi	۱۵	س	Ss	۲۹	ن	Nn
۲	ب	Bb	۱۶	ش	Şş(sh)	۳۰	و	Vv
۳	پ	Pp	۱۷	ص	Ss	۳۱	ه	Hh
۴	ت	Tt	۱۸	ض	Zz	۳۲	ی	Yy
۵	ث	Ss	۱۹	ط	Tt			
۶	ج	Cc	۲۰	ظ	Zz			

ی- حرفی ایشله نیر، بونادا اشاره ائتمک ده یارار وار کی تورکجه کلمه لرده حرفلر قیسیسا سسلی اولور و بیر کلمه ده اوزون سس اولدوغو حالدا حرفلر ده "u", uu, sa`hil" حرکه سیندن استفاده اولونور.

۴-۲- تورکجه ده چوخ ایشلک و اسکی اولان کلمه لرین یازیلیشی

۴-۲-۱- کلمه لرین آیری آیری یازیلماسی:

کلمه لر اولدوقجا آیری آیری یازیلماشیر، کلمه لری ساده لشدیرمک اوچون بوتون آدلار، کۆمکچی فعللر، آدسال فعل لرده آد، فعل اکى (ل حرف ایله باشلایان فعل اکى، مه، مک)، آدلارین حال اکلى (اکلرین مستقل هئجا اولدوقلاری دورومدا) چوغول علامتی (لار، لر) آیری آیری آشاغیداکی قورال لارجا یازیلماشیر، و فقط بو قورالی بیریرینه وورمادیگی حالدا بولار بیرلیکده یازیلماشیر.

۴-۲-۲- فتحه حرکه سینین یازیلیشی:

أ حرفی کلمه نین باشیندا "ا" و کلمه نین سوئوندا "ه، ه" شکلینده یازیلماق، کلمه لرین باشیندا، سس سیز حرفدن سوئراکی فتحه نی وکلمه نین سوئونداکی سس سیز حرفدن قاباقکی فتحه نی یازماغا گرک یوخدور و بو بیر قورال اولاراق بوتون سؤزجوکلرده گئچرلیدیر، آیری دئییشه کلمه باشیندا و سوئونداکی ایکى سس سیز حرفلرین آراسینداکی حرکه فتحه ساییلیر ویا ایلک وسون باغلی فتحه لی هئجالاردا فتحه نی یازماغا گرک یوخدور و بوجور هئجالار فتحه لی اوخونماق، "گلمک= گلمک، درنک= درنک، گلرکن= گلرکن"

تورکجه کلمه لرده بو قورالا اوئمایان سؤزجوکلر چوخ آزدير و متن لرده نادیر حالدا گۆرسه نیر، بو جور قورال سیز کلمه لرین یازیلیشینی آیدینلاتماق اوچون سکون علامتیندن فایدالانا بیلیریک: (سرت، برک، دزد، ارک،)، گنل لیکله هریرده لازیم گۆرونورسه و اؤزل لیکله ایکى ساکین سس سیز یان یانا گلیرسه ایلک حرفین اوستونه سکون علامتی قویماق، اوخونوشو آیدینلادیر (گولونج، قوروخونج).

۴-۲-۳- کلمه باشیندا سسلی حرفلرین یازیلماسی:

۴-۲-۴- دیاکریٹیک علامت لرین یازیلماسی:

۴-۲-۵-ک، گ حرفلرین یازیلیشی:

۴-۲-۶-۱ کلی کلمه لرین یازیلیشی:

آدلارلا آد و صفت دوزلدن تانينميش اكلر بير هئجالي كلمه لرده بير ليكده و چوخ هئجالي كلمه لرده اولدوقجا آيري يازيلاجاق (ليك، لي، سيز، ل حرف ايله باشلايان اكلر)، اوزل ليكله اوچ هئجالي و اوچدن چوخ هئجالي كلمه لر بوتون اكلر ايله آيري يازيلماسي كلمه لر ين آيدين اوخونماسيندا بويوك نقشي واردير، بو قورال كلمه نين و اوزل ليكله اوزون اولان كلمه لر ين ساده يازما و اوخوماسي اوچون يارارلي اولابيلر و آدلارين اصلي شكلينده قالماسي و گوزه تانيش اولماسي كلمه ني ساده لشديرير: "بيلگي لي (بيلگيلي) = اويقون (سوز) / بيلگي سيز (بيلگيسيز = اويقون سوز)، بيلگي لنمه / داغليق، ياغچي"، البته آز ايشلك اكلر (سل، من، ...) كلمه ايله بير ليكله يازيلماسي دوزراقدير "بيلمن، گورومسل"، كلمه لرده سون حرف ياپيشماز حرف اولدوغو حالدا اولارين يان يانا يازيلماسي اويقون راقدير "دايازليق"، مستحيل هئجالي كلمه و اكلر آراسيندا (اوزل ليكله "مه، مك" اكي) فتحه حرکه سينين گؤستريلمه سي "ه، ه" شكلينده لازيمدير "ذيله مك، درله مك، بزه نيش، گله جك"، اكلر و اوزل ليكله تصريفي اكلر (چكيم سل اكلر) و فعل كؤكو اولدوقجا (معناسيز اولماديغي حالدا) آيريشيق يازيلاجاقلار (بير كلمه هر اكله معنالي اولورسا آيريشيق يازيلماليدير) مثلا: "ايزله مه لي ييك" سؤزونده ايز، ايزله، ايزله مه لي، ايزله مه لي ييك، سؤزلرينين هر بيرينين مستحيل معناسي وار، اوزل آدلاردا كلمه و اكلر ين بير ليكله يازيلماسي اويقون راقدير.

۴-۲-۱-آدلارین حال اکلری اولدوقجا کلمه لردن آیری یازیلماق، یئرلیک "دا، ده" چیشیلیق "دان، دن" اکلری بو سایاقدادیر، اؤرنک: "قاپی دان، تهران دان، خوی دان، خوی دا"، او بیری حال اکلری (یؤنلۆک "ا، ه"، تاثیرلیک "ی، و"، بییه لیک "ین، ون، نین، نون" اکلری کلمه ایله بیرلیکده یازیلماق و هر سببه آیریلماق ایسته نیرسه کاما ایله آیریلماقلار "تهران=تهران"، خوین، =خوی، ون".

۴-۲-۲-شخص بییه لنمه اکلری، کلمه ایله بیرلیکده ولی اوچونچو تکیل شخص (سوئو سسلی کلمه لرده) کلمه لردن آیری یازیلماق، اؤزل یئرلرده، آیرماق ایسته نیرسه کاما ایله آیریلماق "وطنیم، وطنی، قاپی سی، الیم=ال، یم".

۴-۲-۳-چوغول علامتی اولدوقجا کلمه لردن آیری یازیلماق، بواک کلمه نین آنلامینی دیشیدیرمییه رک باغیم سیز بیر هنجایا مالیک دیر و کلمه ایله بیرلیکده بو کلمه نین شکلینی دیشیب و اوخوماغینی چتین له دیر: بیلگی لر، کیتاب لار، ماشین لار.

۴-۲-۴-سیرا سای لار عددن سونرا "جی، جو..." علامتی ایله نشان وئریلیر "۳ جو، ۱۰ جو، ۲۰ نی، ۳۰ و، ۷ سینی"

۴-۲-۵-بیر کلمه اکى ایله بیتیشیک بیر حالدا اولدوقدا آیرماق ایسته نیلسه آپسترف علامتی یئرلیدیر، بوقورال بعضی کلمه لری آیرماقدا چوخ یارارلی اولایلیر (اورگیم=اورگ، یم، خویا=خوی، وارلیغیمز=وارلیق، یمیز)

۴-۲-۶-آدسال فعل لرده (ل حرفی ایله باشلایان فعل اک لری) آیری آیری یازیلماقلار، بو قورال کلمه لرین راحت، گۆزل، دوزگون یازیلما سیندا و اوخوماسیندا بؤیوک رول اوینویور بو اکلرین اؤرنک لری: "آد+ لاماق، له مک، لاشدرماق، لشدیرمک، لاشدیریلماق، لشدیریلماق، لاشماق، لشمک، لاشیلماق، لشیلمک، لاندیرماق، لندیرمک، لاندیریلماق، لندیریلماق، لنماق، لنمک، لناماق، لاتماق، لتمک".

"مک، مه" فعل اکى اولاراق فتحه قورالجا فتحه لیدیر و بوندان قباق فعل کؤکو ویا آیری بیر فعل اکى فتحه قورالجا یازیلماق و اگر سون حرف فتحه اولورسا گرک "ه، ه" شکلینده نشان وئریلسین، فعل کؤکونون سوئو "له" اکى اولسا گرک همیشه بو شکیلده یازیلین و اگر بیر حرف "مک، مه" اکینه یاپیشیلی یازیلسا ساکین اوخونماق: "گۆزله مک، دوزلمک=دوزلمک، اؤده مک، اؤدتمک".

آدسال فعللر و "مه، له مه" اکلریله دوزه لن فعللرده هم آد و هم اکلر آیری آیری فتحه قورالجا یازیلماق، "دوزلنمه=دوزلنمه، دوزلشدیرمه=دوزلشدیرمه، دوزله مه، بیزله مه"

۴-۲-۷-سونوندا بونودا دئمه لی بیک کی اؤزل و یئنی کلمه لر اوچون یازارین الی آچیق اولاراق تورکجه یه اویقون یازماسی چوخ بؤیوک اهمیت داشیر، گنل لیکله آورپا دیلریندن آلینان کلمه لر فونتییک یازیلما لیدیر البته بعضی کلمه لر فارسجا یازیلیش لا گۆزه تانیس و اویقونراق دیر "لنرزی=لنرزی، الکتریک=الکتیک"

۴-۳-عربجه کلمه لرین یازیلیشی و اوخونوشو:

آشاعی قوراللارجا بوتون عربجه کلمه لر فونتییک حال گلیر.

۴-۳-۱-عربجه کلمه لرین یازیلیشیندا ۱ جی، ۲ جی و ۳ جو بؤلومده کی فتحه قورالی ایشلنمه لیدیر "مشعل=مَشَعْل"

۴-۳-۲-عربجه کلمه لرده تشدید علامتی اولان حرف، اؤنجه کی سوئراکی سس سیز حرفلره ایکی هنجا تشکیل وئیر و علامت سیز اولورسا فتحه ساییلیر "مُصَمّ=مُصَمّ+مَمّ"، اگر بیر کلمه ده تشدیدلی حرفدن سوئرا فقط سسلی حرف اولسا ایکینجی هنجا، "اؤنو سس سیز هنجا" اولماق "تسری، تمنا" و اگر تشدید سوئ حرف اوزه رینده اولسا سوئ هنجا و حرف ساکیندیر "حی"، بو قورالجا تشدید قویارساق عربجه کلمه لر تام فونتییک قورالینا اویقون یازیلایلیر و آیری طرفدن عربجه کلمه لرین اصیل شکلی یئرینده قالیر، بو قورالجا تشدیدین یانینداکی "ای" مطلقا یازیلما لیدیر "مینت=مَنّت"، البته اگر تشدید "ی" حرفینین اوستونده اولسا: هنجالارین بیری "ای" حرفلیدیر و یازماغینا گرک یوخدور، البته کلمه نین ایلمک و سوئ سس سیز حرفلری فتحه قورالینا اویقون اوخونماقلار: قیم=

qə`yyim (قییم=یانلیش)، مُوقیت = mu`və`ffe`qiyyə` t (مؤففقییت، یانلیش)

۴-۳-۳-عربجه کلمه لرین سوئداکی ا=ن حرفی عینا یازیلما لیدیر، عینا، اصلا، غیابا

۴-۳-۴-عربجه کلمه لرده ا شکلینده یازیلان حرف فتحه اوخونور: هئیات، جورات

۴-۳-۶-۸- بعضی عریض کلمه لہ عنایا اؤز شکلندہ اشلہ نم: توہیں، موجو د(موجود)، مولّا(مولا)

۵-تور كچه كلمه لرین قۇرولۇش نۇع لارینا اۆتۈرى بىر باخىش :

آشاغىدا چوخ يىغىجام اولاراق تور كچه كلمه لرین قورولۇش يوللارینا اشاره اولۇنور:

۵-۱-سسىلى حرفلرین بۆلۈملە مەسى.

دوۋاغىن دوز و يووارلاق وضعیتی ←		دوداق لاناں		يوارلاق، دوداقلا نمايان	
دوۋاغىن آچىق و يومولو شكلى ←		گنىش	دار	گنىش	دار=قاپالى
دیلین آلت چنە يە ياپىشما وضعیتی		آ	ى	اؤ	اؤ
قالین، دیل آرخاسى (دیل آغیزین دال طرفینە چكىلیر) ↓		آ، اء××	ای	اؤ	اؤ

××ء سسىلى حرفىنى يارىم دار ويا يارىم قاپالى دا آدلاندىرىلار، بو حرفە يارىمچىق سسىلى حرف دە دئىلىر

۵-۲-سسى سىز حرفلرین بۆلۈملە مەسى.

سور تونن ؛ اصطكاكى		كويۇ، پارتلايان (آغيز و بورون سس سىزلىرى) ؛ انفجارى					سسین چىخىش نۇعو ← سسین چىخىش يۇرى دوداغىن آچىق باغلى لىغى سسین تىترە شىم نۇعو	
دیل	قوشا	دیل	دیل	دیش	دوداق	قوشا	دوداق	دوداق
اؤنو	دوداق	آرخاسى	اورتاسى	اؤنو	دوداق	دوداق	دوداق	دوداق
ن	م	ق	گ	ج، د	و	ب	باغلى	جىنگىلىتىلى، تىترە شىم لى
ل، ر	-	غ	ز، ى	ز	-	-	يارى باغلى	تىترە شىم سىز
-	-	-	ك	چ، ت	-	پ	باغلى	تىترە شىم سىز
-	-	خ، ه	ش	س	ف	-	يارى باغلى	تىترە شىم سىز

ز(ض، ظ، ذ)، ت(ط)، س(ث، ص)، ه(ح، ع)

۵-۳-تور كچه متن لردە حرفلرین داغىلىم نىسبتلىرى (اورانلارى). ××

××تور ك-لاتىن متن لردە مُعادىل حرفلر: "ت=ت، ط=ز، ذ، ظ، ض/س=س، ث، ص/ h=h، ه، ح/ _=آ، _=ء، / _=يوزده.

سيرا	حرف	%	سيرا	حرف	%	سيرا	حرف	%	سيرا	حرف	%
۱-۱	a آ	۹۸،۱۳،۴	۳	p پ	۵،۰۵،۰	۱۳	z ز	۱،۰۱،۲	۲۳	f ف	۶،۰۶،۰
۲-۱	e اء	۱،۱۱،۳	۴	t ت	۳،۲۳،۴	۱۴	j ژ	۰،۱۰،۱	۲۴	q ق	۱،۴۱،۳
۳-۱	o، ە	۱۱،۱۱،۷	۵	s ث	۰،۲۰،۰	۱۵	s س	۲،۶۳،۰	۲۵	k ك	۲،۹۲،۷
۴-۱	o اؤ	۱،۰۵،۰	۶	c چ	۱،۰۰،۹	۱۶	ش	۱،۴۱،۳	۲۶	g گ	۱،۰۱،۰
۵-۱	ö اؤ	۱،۳۱،۲	۷	ç چ	۱،۱۱،۰	۱۷	s ص	۰،۴۰،۰	۲۷	l ل	۹،۰۸،۴
۶-۱	u اؤ	۰،۱۲،۴	۸	h ح	۰،۴۰،۰	۱۸	z ض	۰،۱۰،۰	۲۸	m م	۳،۸۳،۵
۷-۱	ü اؤ	۰،۳۱،۸	۹	x خ	۰،۹۰،۹	۱۹	t ط	۰،۴۰،۰	۲۹	n ن	۶،۴۶،۰
۸-۱	İ اء	۰،۱۳،۲	۱۰	d د	۴،۱۳،۸	۲۰	z ظ	۰،۱۰،۰	۳۰	v و	۷،۹۲،۵
۹-۱	Ii اء	۰،۰۹،۶	۱۱	z ذ	۰،۱۰،۰	۲۱	e، ە	۰،۵۰،۰	۳۱	h ه	۱،۰۱،۳
۲	b ب	۳،۰۲،۸	۱۲	r ر	۹،۸۹،۲	۲۲	ğ غ	۰،۳۰،۳	۳۲	y يى	۱۵،۲۱،۷

××جدولده يوزده لرى گۆسته رن ايلك سايى لار تور ك-لاتىن و پاراتىز ايچىندە اولان سايى لار تور ك-عرب حرفلرە يازىلان متىن

لردە حرفلرین داغىلىمىنى نىشان وئىر.

×× تورك عرب حرفلرله يازيلان متن لردە "اؤ، اؤ، اؤ، ای" حرفلرینین یوزده لری دیاکریتیك علامت لرینه ایشارتدیر و "آ" حرفی باشلیق لی حرفه ایشارت اولاراق "ا" حرفی بوتون سسلی حرف لرله بیرلیکده کلمه نینین اورتا و سونونداکی الیف حرفلرینی ده ایچینه آلیر.

۵-۴-۴-آد (ایسم)؛ اسم

۵-۴-۱-تعریف: هر کلمه کی بیر وارلیغی و یارانمیش مادی و غیر مادی شئی بیلدیریر آد ساییلیر "داغ، آراج، بیلگی، اینسان".
آدلارین چکیمله مه سی: آدلار مختلف اک لرله بیرلیکده گله بیلرلر: چوخلوق اکی "لار، لر" / منسوبیت اک لری ویا ملکلی ضمائر "یم، ین، ی، یمیز، ینیز، لری" / حالت اکلری "دا، دان، ین، ...".
۵-۴-۲-آدلارین قورولوشجا نواعلاری

ف = فعل

سیرا	آد دوزلدن اک	آددوزلتمه یولو	آچیقلاما	اؤرنک
۱	-	سوی آد		داش، آغاج، دمیر
۲	آج، اج	آد، ف+اک	بویوتمه آنلامی	آناج، قولاج، آماج، تیخاج، سورج
۳	آر، ار، ایر، اؤر	ف+اک	صفت فاعلی	آچار، کسر، گلیر، بنزر، چوپور
۴	آراق، آرک	ف+اک	قیدحالت	تاواراق، بزه رک
۵	آری، اری	آد+اک	بؤنلؤک آنلامی	دیشاری، ایچه ری، یوخاری
۶	آری، اری، ارگی	ف+اک	مبالغه	آشاری، کؤچه ری، گئدرگی
۷	آسی-اسی	ف+اک	صفت فاعلی	آلاسی، گله سی، وئره سی
۸	آغ	اؤن اک		آغ آپیاغ
۸	آق، اک(قاق)	آد+اک	یئر، آراج، بدن عضو	باشاق، دوزاق، گودک، گؤبک
۹	آق، اک(قاق)	ف+اک	کیچیمته، یئر آدی، بدن عضو، آراج	قورخاق، یاتاق، دوداق، بویاق، اوچاق
۱۰	آغان، اگن(این)	ف+اک	مبالغه	قاچاغان، یاتاغان، گولهین، گزهین
۱۱	آل، آل، اؤل، اؤل، ایل	آد+اک	صفت	توپال، یانال، اؤزل، سوتول، یاشیل، قیزیل
۱۲	آلاق، الک	آد، ف+اک	گئل آد	گؤبه لک، دازالاق، چیه لک
۱۲	آم، اوم		توتام، اؤتکم، گؤرکم، یؤندم، اؤنم، گوندم	
۱۳	آن، ان	ف+اک	اسم فاعل، صفت مشبهه، صفت	آلان، یازان، چالیشان، یارادان
۱۴	آناق، انک (قاناق)	ف+اک	یئر، آراج، گئل آد	بیچه نک، دگه نک، گله نک، یتته نک، اولاناق، دویه نک، گؤره نک
۱۵	آنچ، اینچ، اونچ	ف+اک	مبالغه، آراج، اؤزل آد	قازانچ، قیلینچ، قورخونچ، گولونچ
۱۶	آو-او	آد+اک	آراج، آنلام و ایش	آلاو، اوخلو، گورو، اؤدو

	آدى			
۱۷	گولە گولە، آچىلا، يىنە	قيد حالت	ف+اك	آ-ه
۱۸	دىكىنى، ياتاي(وظيفە)		آد+اك	آي-ائى
۱۹	دىرى، اۋلو، دۇرو، قۇبو، ھۆزو		ف+اك	اي-او
۲۰	ايچىت، گىچىت، قانات، آيت	يثر آدى، آراج	ف+اك	ايت-اوت
۲۱	آغوز، بىزى، بىز، سىز(سىنىز)، ايكىز، يارپوز، اوجوز، دۇغوز، بوينوز،	چوغلۇ آنلامى، مفعولى صفت	آد، ف+اك	ايز-اوز
۲۲	گوموش، فاطىش، منۇش، ترپە نىش، دورانىش، يىرىش، دۇيوش	كىچىتمە آد، صفت، حاصل مصدر	آد، ف+اك	ايش-اوش
۲۳	پوزوق، قانىق، سىنىق، ايليگ، كىپرىگ، قويروق	اسم مفعول، بدن عضو، آراج	ف+اك	ايق-ايگ، اوگ، اوق
۲۴	حسن ايله، حسنله، حسن	معيت، همراه ليق		ايلا-يله
۲۵	سۇكول، كسىلى، يازىلى، اۋرتولو	مفعولى آد	آد+متعدى	ايلي، ايلو
۲۶	قارامتىل، آغىمتىل	شباھت وىزىرلىك	آد+اك	ايمتىل، اومتول
۲۷	قۇرومسو(دده قورقوت: خاكستىرى) ياتسى، توسسو		آد+اك	ايمسى-سى
۲۸	اوزون، ياخين، اوستون، اۋدون، نارىن، درىن، گلين		آد، تاثيرلى ف+اك	اين، اون(آغان)
۲۹	آغارانتى، چالخاننى، سىخىنتى، توپلاتى	ف+اك		اينتتى-اينتو
۳۰	توربا، زۇربا، دارابا(پاراوان)، شۇربا، آرابا، دۇمبا، سۇمبا(سومبە)، كۇمبا، سۇپا			با، پا(پاق،پا)
۳۱	قورباغا، توسباغا			باغا
۳۲	باغبان، نىگھبان			بان، من
۳۳	ت: چالپاق، چالپۇ، چالپا، چلپك		ف+اك	پاق، پاو، پۇو، پا، پك
۳۴	ت«ياماتا»، تۇرتا، شاختا، اۇرتا، يومورتا (يومورتقاق)		ف، آد+تا	تا
۳۵	آزجا/ قىزىلجا، بۇزجا، دوشونجە، ايلنجە/ توركجە، اينگلىزجە	كىچىتمە، مقدار قىدى، ناخوشلوق، دىل آدى	آد، ايدىش ف+اك	جا-جە
۳۶	گلە جك، گۇرە جك، آلاچاق	كىچىتمە، آراج	ف+اك	چاق-جىك
۳۷	قاپىجى، سۇلچو، قامچى، ساتىجى	ايش، ايش صاحىبى	آ، ف+اك	جى-جو
۳۸	قىز جىغاز، يار جىغاز	كىچىتمە	آد+اك	جىغاز
۳۹	اۋوجىك، داغار جىق، اۋيونچاق، تومانچاق	كىچىتمە، آراج	آد، ف+اك	جىق، جىك، چاق، چاق
۴۰	آدامجىل، اۋلومجول، اۋتجول، اتجىل، سۇچول	بىزىرلىك و ايلگى گۇسترمە	آد+اك	جىل، چىل، جول

۴۱	چا، چە	دۆلچا، خیرچا، پارچا، یارماچا، فیرچا، سترچە	
۴۲	چین	قوش آدی	سینغیرچین، گۆرچین، لاجین، بالیقچین
۴۳	داش	معیت و بیر اولما	یولداش، سویداش، چاغداش، سیرداش
۴۴	داق، دک، داه، ده	بایداق، فیریلداق، چکیردک، چردک، آیدا، ایگده	
۴۵	دم، دوم	یۇندم، اردم، دۆردم (چاماق)، بوزدوم	
دوزلتمه آدلار			
۴۶	دیریق، دیدیک	آراج آدی	بۆیوندورق، تۆکوندورق
۴۷	دیق، دیک	ف+اک	تاپدیق، ساتدیق
۴۸	دیقچا، دیکچە	ف+اک	اۆلدوقچا، گئدیکچە، اسدیکچە
۴۹	راق، رک	کیچیتمه و بۆیوتمه	قئوراق، بوزاراق، آزاراق، آغراق، آغراق
۵۰	ساق-سک	آد+اک	باغیرساق، دیرسک، قورومساق، ساریمساق، سۆسک، قۇرساق
۵۱	سال، سول	آد+اک	یوخسول، قومسال، قوتسال، آیسال، وارسیل، گوکسل
۵۲	سۆر	اؤن اک	سورسوموک
۵۳	سیز-سوز	آد+اک	توتومسوز، وئیریم سیز
۵۴	سی-سو	آد+اک	یاتسی، یاسسی، توتسو، اوزونسو
۵۵	شین	آد+اک	آغشین، ساری شین
۵۶	غی، گی (قی، قو)	ف+اک	بۇرغو، چالغی، گۆزگو، کرکی
۵۷	غین، گین، غون، گون	ف+اک	دالغین، اوزگون، سوزگون، یایغین
۵۸	قاج، گج، لانقیج، آج	ف+اک	سوزگج، توتغاج، اولگوج، اولگو
۵۹	قا-گه	ف آد+اک	دامقا، بلگه، یومورتا (یومورتقا)
۶۰	قال-گیل	ف+اک	ازگیل، ایشگیل، ایلشگیل، یانقال
۶۱	قان-گن	ف+اک	چالیشقان، گمیرگن، سورونگن
۶۲	قپ، قئپ	اؤن اک	قپ قره، قئپ قئرمیزی
۶۳	ک		تورک (توره مک)، بۆرک (بۆر مک)، کۆرک (کوره مک)
۶۴	کی	آد+اک	مینمکی
۶۵	گۆم	اؤن اک	گۆم گۆی
۶۶	لار، لر	آد+اک	اؤلر، داشلار، سلجوقیلر، سولچولار

۶۷	لاق-لك	آد+اك	چوخلوق، يثر آدى	اوتلاق، يايلاق، سۇلاق، سۇلوق
۶۸	لاما-لمه			دىكله مه، دوزله مه
۶۹	لان، لن		دىرگى آدى	ترلان، اسلان، قافلان، سىرتلان
۷۰	لىق، لىك، لوك، لوق	آد+اك	يىتەرلىك، آراج، اينتساب	بايراملىق، بىشلىك، گۆزلوك، بۇللوق
۷۱	لى-لو	آد+اك	معيت، انتساب، يىپهلىك	پوللو، ايرانلى، ائولى
۷۲	ماج، مچ(مك)	ف+اك	دوئلانماج: دوئلانماج، دوگمچ، دورمچ، گىزلىنماج	
۷۳	ماجا-مجه	ف+اك	تاپماجا، توتماجا، اسمه جه، گولمه جه، يىلمه جه	
۷۴	ماز-مز	ف+اك	قورخماز، قانماز، آنلاماز، دوئماز	
۷۵	ماق-مك	ف+اك	قازماق(ته دىگ)، باشماق	
۷۶	ما-مه	ف+اك	اسم مصدر، صفت	دولما، آسقىرما، آرتيرما، اكسىلتمه،
۷۷	مان، من	آد، ف+اك	مبالغه و تشديد	شىشمان، يالمان، قوجامان،
۷۸	مىش، موش	ف+اك	گىچمىش، بىچمىش، گۆرمه مىش	
۷۹	مىق، مىك	ف+اك	قاراموق، قارامىق، دىرمىق، چىمدىك	
۸۰	نا، نه		قورنا، فىرتىنا، دوئنا، قىرنا، زوئنا، زىرنا، اته نه، ايشگه نه	
۸۱	ناز	ف+اك	قورناز	
۸۲	ناق، باخ: آق		جايناق: جىرناق، دىرناق، قازناق، قاسناق	
۸۳	نىك		چاى نىك	
۸۴	ور		گونه ور(آفتابگىر)، بخته ور	
۸۵	ىك		بىلىك، سىلىك، چلىك، دلىك،	
۸۶	ايم-اوم	آد، ف+اك	تائىث علامتى (توركجه ده بوجور كلمه يوخدور و اىستنادير) خانىم، بگىم، اؤلوم، بىر اىچىم، آلیم ساتىم،	
۸۷	تى-تو	ف+اك	بواك همان آى، ى اكيدىر و كلمه (سس آنلاتما فى) سوتوندا "د" حرفى "ت" حرفينه چئوريلير: گورولتو، شىرىلتى	
۸۸	دى، دو	ف+اك	اخبارى ماضى نىن اوچونجو شخص ايله مركب آد دوزلدىر: تارى وئردى، قاپدى قاپدى، وئردى چىخدى	
بىرله شىك آدلار				
۸۹	ايكى سۆزجوكدن دوزه لن آد		ستارخان، بۇيوك آغا، حاجى لىلىك، كهلىك اوئو	
۹۰	بىرسۆزون تكرر ايندن		قالاقالا، كوئساكوسا	
۹۱	معناجا ضيد اولان ايكى سۆزجوكدن		واريوخ، ياخجى بىس	
۹۲	بىرى معنالى و بىرى معناسىز سۆزلردن		آدام مادام، شله شوله، قىزمىزى	

۵-۴-۳-آدين حالت لرى (آدلارين حالناماسى)

سۇرا	آد حالى (وضعيتى)	سۇرولان سۆز	اك	اۋرنىك
۱	آدلىق، مسنداليه	كىم، نه، هارا		دميرچى، گمى
۲	يىپه ليك حال	كىمين، نه يىن، هارائين	ۋن، ۋن، ۋن، ۋن، ۋن، ۋن	آغاچين، گمى نين
۳	يۇنلوك حال، مفعول اليه	كىم، نه يه هارايا	آ، يا، يه، ه	اۋتاغا، گمى يه
۴	تائير ليك حال، مفعول به،	كىمى، نه يى، هارائى، نمه نه نى	اى، او، يى، نى	اۋتاغى، گمى نى
۵	يئر ليك؛ مفعول فيه	كىمدە، نه دە، هارادا	دا، دە	آغاچدا، گمى دە
۶×	چىخىشلىق حال؛ مفعول عنه	كىمدن، نه دن، هاردان	دان، دن	آغاچدان، گمى دن

× بعضى قايناق لاردا له اكي "حسنله، آغاچلا" آدين ۷ جى نوعو سايلىير

۵-۵-صفت

۵-۵-۱-تعريف: اشيائين نئجه ليگى، شكلى، علامتى، رنگى، و بوجور اۋزل ليك لرىنى بىلدىرن سۆزه صفت دئىلىير "آغ، قارا، گۈزل، پيس".

۵-۵-۲-صفت لرىن قورولوشجا نوعلارى

سۇرا	صفت دوزلدن اك	صفت دوزلتمه يولو،	آچىقلاما	اۋرنىك
۱	يالىن صفتلر	رنگ، كىفيت، اۋلچو، داد، اۋزلىك، اىستىلىك	آغ-آجى، گۈزل، آيدىن	
دوزلتمه صفتلر				
۲	جىل، جىل، جۇل، جۇل	باجارىق، خاصيت، علاقه بىلدىرن صفت دوزلدر	قاباقجىل، دووشانجىل، آردىجىل	
۳	چى، چى، چو، چو	آد + اك	شغل، وظيفه،	دۇيوشچو، ديميرچى
۴	سىز، سىز، سوز، سوز	آد + اك	يوخلوق و اينكار بىلدىرن	اۋوسىز، يولسوز
۵	كى، كى		يثرمعناسى داشيان	اۋوده كى، منده كى، ائلنازداكى
۶	كى، كى، كۆ	آد، ظرف + اك	زامانلا علاقه لى آد	چوخدانكى، ياخين زامانكى
۷	لى، لى، لو، لو	آد + اك	منسوبيت	دادلى، باجارىقلى، يوخولو
۸	لئى، لئىك، لوق، لوك	آد + اك	چوخلوق، خاطراۋلماق	گونلوك، هفته ليك
اۋزگه دىلردن آلىنما اكلر				
۹	آنتى، آ	اۋن اك	آوروپا دىللىرىدن آلىنما اۋن اكلر	آنتى فاشىزم، آنورمال

۱۰	ايزم، ايسست، ايو، اکتیو، ل، لوژی، تیک، ژی، یک،	آروپا دیلیریندن آلینان اۇن سوۋ اکلر	سوسیالیزم، دراماتیست، اکتیو، فورمال، ایدە لوژی، مورفولوژیک
۱۱	بی، نا، با	اۋن قوشما+آد	بی غم، ناخوش، باادب
۱۲	دار، کار، باز	آد+ سوۋ قوشما	اثلدار، طلبکار، اویتوباز
۱۳	لاری، اوی	اۋی و سوۋ قوشما	لامذهب، اقتصادی، دنیوی
	اۋیلیم سل صفتلر (فعلى صفتلر)		
۱۴	آجاق، اجک، یاجاق، یجک	بللی و بلسیز ف + اک	اۋلاجاق حادثه، گله جک ایل
۱۵	آر، ار، ماز، مز،	بللی و بلسیز ف + اک	آخار، آخماز، گولمز، آشیلماز، آغلار،
۱۶	آغان، اگن (این)	فعلین تصدیق نوعو + اک	قاپاغان ایت، آغلاغان اوشاق، بیله ین آدام
۱۷	آق-اک		قورخاق آدام
۱۸	آن-ان	بللی و بلسیز ف + اک	قانان آدام، یازان معلم
۱۹	آی، اسی	لازم و واجب ف فورمو+اک	بیرایشین گورمه گین و لازم لیگینی بیلدیریر
۲۰	ج،		قیشقانج، ایرنج
۲۱	جاق، جک، چاق		اوتانجاق قیز / تومانچاق
۲۲	دیق، دیک، دوق، دوک		آلدیغیم کتاب، گوردوگوم فیلم
۲۳	غین، غون، گین، گون، قین، قون		دوزگون آدام، کسگین پیچاق
۲۴	قان-گن		چالیشقان آدام
۲۵	ما، مه	بللی و بلسیز ف + اک	آلینماسۆز، دولما توفنگ، کسمه یول
۲۶	مالی، ملی	لازم و واجب ف فورمو+اک	اوخومالی مقاله، گورمه لی ایش
۲۷	میش، میش، موش، موش	گنجیمیش زامانی بیلدیرن حادثه، اسم مفعول دسته سی	قوجالمیش آدام، قورروموش آغاج
۲۸	ه		کسه یول
۲۹	یجی، یجی، وجو، وجو	ف + اک	پنشه، باحاریق، کیفیت بیلدیرن
۳۰	یق، یک، وق، وک		باتیق قاییرقا، کسک ال

۳۱	یم، یم، ۆم، ۆم	بیر آتیم، باریت، بیر ایچیم سو	
۳۲	ینج، ییج، ۆنج، ۆنج	قورخونج حادثه، گولونج ایش	
مرکب صفتلر			
۳۳	ایکی صفت تکراری	یاشیل یاشیل چمنلر	
۳۴	معناجا یاخین ایکی کلمه	باغلی باغچالی کندلر	
۳۵	یالین و آدسال صفتلردن	اوجا بویلو قیز، سویوق قانلی خانیم	
۳۶	یالین صفت + آد	گۆی گۆز کیشی	
۳۷	ائلمسل صفت + آد	آچیق گوز آدام،	
۳۸	نسبت اکلی آد + صفت	گوزوتوخ آدام، دیلی شیرین قیز	
۳۹	نسبت اکلی آد + آدسال صفت	اوستواؤرتولو، گوزوقانلی	
۴۰	نسبت اکلی آد + فسل صفت	آلنی آچیق کیشی، اوستواؤرتولو مسئله	
۴۱	مرکب فعللردن دوزه لن صفت	تایید اولونان ایش	
۴۲	دان و دن اکلی آد + صفت	داشدان یومشاق، آغیلدان کم آدام	
۴۳	سای + دوزلتمه صفت	بش ایلیک، اون قاتلی ساختمان	
۴۴	سؤزبیرلشمه لری واسطه سیله دوزه لن صفتلر	بایرام قاباغی، سچگی قاباغی	
فارس دیلیندن آلینان صفتلر			
۴۵	صفت + آد	خوش قدم آرواد	
۴۶	سای + آد	یکرنک حیات	
۴۷	آد + فسل صفت	قوش باز اوشاق	
۴۸	فعلی صفت	اویون باز آدام	
صفتلرین درجه سی			
۴۹	-	صفت + آد	عادی درجه
۵۰	آچیق	نجه لیک	آچیق ساری
۵۱	آلا	نجه لیک ازالدان	آلا قارانلیق، آلا یاریمچیق
۵۲	تقلیدی سسلرله دوزه لن صفتلر	اوستونلوک درجه سی	سپساری، بوموش، آغ آپیغ
۵۳	تهر	عادی درجه دن چوخ آز درجه دوزلدیر	آغ تهر، ساری تهر، اوزون تهر
۵۴	جا، جه	نجه لیک	یاخشيجا، بالاجا، قاراجا
۵۵	دان-دن	تفضیلی درجه	یوخو بالدان شیریندیر
۵۶	راق-رک	صفت + اک	یاخشى راق، گوده رک، قارارق
۵۷	سو، سی	عادی درجه دن آز درجه بیلدیر	اوزونسو، دلی سو
۵۸	شین	نجه لیک ازالدان	آغشین، قاراشین، ساری شین

۵۹	يىمىتىراق، متراق	نئىجە لىك ازالدان	سارىمىتىراق، آغىمىتىراق
۶۰	يىمتىل، يىمتىل، ومتول، ومتول	كىچىتمە درجە سى	قىرىمىزىمتىل، سارىمىتىل، گۆيومىتول

۵-۶-فعل، ائىلم

تعريف: ايش، حال و حرکت بىلدىن سۆزلەر فعل (ائىلم) دىيىلىر، فعللردە مصدر علامتى "ماق، مەك" حرفلىرىدە و فعل لرىن مصدرلىق علامتى دىشىندا قالان بۆلۈمە فعل كۆكۈ دىيىلىر، "يازماق، بىلمەك، اولماق، گۆرمەك".

۵-۶-۱-فعلين مفهوم و مدلول نواعلارى (فعللرىن نحوى حالت لرى) ؛ حالات نحوى فعل؛

۵-۶-۱-۱-تأثير سىز يا انتكى سىز ائىلم ؛فعل لازم؛: معنلارى فاعيللە (اتمن له) تاماملانان فعل لره تأثيرسىز فعل دىيىلىر، "گەلمەك، سىنماق".

۵-۶-۱-۲-تأثيرلى فعل، انتكى لى ائىلم، متعلّى فعل؛ فعل متعدى؛: واسطە سىز تاماملىق طلب ائىن فعل لره تأثيرلى فعل دىيىلىر. (يالىن و اكلى: ت، ر، دور، دار، دىر)، آپارماق، قۇرۇتماق، ايشلەتمەك، چىخارماق، يازدىرماق، قۇندارماق، تأثيرلى فعل لر مفعولا (ائىلگەن) احتياجى وار و "ئەنەنى؟، كىمى؟" سۆزلەرىنا جواب وئىللىر.

۵-۶-۱-۳-بىللى ائىلم ؛فعل معلوم؛: ايش گۆرە نى معلوم و بىللى اولان فعل لره بىللى فعل دىيىلىر، "قىش گەندەر".

۵-۶-۱-۴-بىلىز ائىلم؛فعل مجهول؛: ايش گۆرە نى معلوم و بىللى اولمايان فعل لره بىلىز فعل دىيىلىر، بىلىز فعلين اكى "ل" حرفى اولاراق سس اويومو قوراليجا بعضا "ن" شەكىلىدە گەلەر. "قازىلماق، دىيىلمەك، يىيىلمەك، بىلىنمەك، يويولماق" (بىلىنمەك سۆزۈ اصليندە بىلىنمەك اولمايدىكى سس اويوم قوراليجا ل حرفى ن حرفينە دىيىشلە رق اۋزو بىر قورال حالينا گەلىدەر، بۆكلمە ھەم بىلىز و ھەم دۇنوشلو ائىلمدەر)

۵-۶-۱-۵-دۇنوشلو ائىلم (قايدىشلى) ؛ فعل رجعى يا عطفى؛: بو حالت دە فعلين مضمونو ائە اولوركى ايشين نتيجه سى ايش گۆرە نين اۋزۈنە قايدىر، دۇنوشلو فعلين اكى "ن" حرفى اولاراق سس اويومو قوراليجا بعضا "ل" شەكىلىدە گەلەر، "يويونماق، دىيىنمەك، بىلىنمەك، گەيىنمەك، آيىلماق"

۵-۶-۱-۶-اۋرتاق لىق يا قارشىلىق ائىلم؛ فعل مشاركە؛: بو فعلين معناسى ائە اولوركى ايشى بىردن چوخ شەخس متقابل شەكىلدە گۆرۈلەر، بو فعلين اكى چوخراق "ش" حرفىدەر، "سۆزلىشمەك، دىيىشمەك"

۵-۶-۱-۷-اجبار يا سببى فعل؛فعل سببى؛: بو نوع فعل دە ايش بىر نفرين امرى، ايسىگى، تدبىرى ويا مصلحتى ايلە گۆرونور: بو فعلين اكلى "دور، دىر" كىمى حرفلردەر، "يازدىرماق، قوپاردىرماق، قۇرختودورماق".

۵-۶-۱-۸-منفى فعل (انكار)؛فعل انكار؛ ايش و حرکتين ايجرا ائىلدىگىنى گۆستەرن فعللەر تصديق و ايجرا ائىلەمە سىنى بىلدىرلەرن فعل لره اينكار فعلى دىيىلىر: بو فعل لرىن اكلى "ما، مە" سۆزلەردەر "يازماق گەلمە مەك".

۵-۶-۲-فعل لرىن چكىم سىل كىپلىرى (وجە لرى)؛ وجە ھای تصريفى فعل؛

۵-۶-۲-۱-خبر كىپى: گەنجىمىش ايندىكى وگە جەك اتفاق و اولاي لارىنى بىلدىرىن ائىلم خبر وجە ى دەر، فعل لرىن خبر كىپلىرى شەھود و غير شەھودى ويا شرطى حالت لره بۆلونور؛ وجە اخبارى؛

۵-۶-۲-۲-امر كىپى: زمان اكى اولمايان فعل كۆكۈ امر وجە ى سايلىر، ياز، يازىن (اك، فعل كۆكۈ+كىمسە اكلى) ؛ وجە امرى؛

۵-۶-۲-۳-گرگەلىك كىپى: بىر بۇيروغون گۆرۈلۈب گۆرۈلمە مە سىنى ايلزام شەكىلىدە گۆستىرەر؛ وجە الزامى واجب و لازم؛

۵-۶-۲-۴-گرگەلىك واجب شەكلى: فعلين واجب وجە ى ايشين ايجراسىنين واجب و گرگەلى اولدوغونو بىلدىرەر و اونون زامان اكى اولماز، بو كىپىن اكى "مالى، مىلى" علامتى دەر، "يازمالى يام، بىلمە لىدەر"

۵-۶-۲-۵-گرگەلىك لازىم شەكلى: فعلين لازىم وجە ى ايشين ايجراسىنين لازىم اولدوغونو بىلدىرەر و اونون زامان اكى اولماز، بو كىپىن اكى "آسى، اسى" كىمى سۆزلەردەر، آلاسى يام

- ۵-۶-۲-۴- شرطى كىپ: بىر فعلين گۇرولوب گۇرولمە مە سى بىر شرطە باغلانير، (اك، سا، سه)، آختارسان؛ وجه شرطى؛
- ۵-۶-۲-۵- دىلك و ايستك كىپى؛ وجه آرزو؛ فعلين ايستك وجه ى ايشين اجراسينين لازيم اولدوغونو و ارزو شكلينده ايسته ديلديگىنى بىلدىرىر، بو كىپين اكى "آ، آ، يا، يە" كىمى علامت لردىر، "يازما، ايشله يم".
- ۵-۶-۲-۶- سوركلى ليك كىپى؛ وجه استمرارى؛ بو كىپ بىر نوع خبر كىپى سايلىر.
- ۵-۶-۲-۷- سورو كىپى؛ وجه استفهامى؛ بو نوع كىپ بوتون فعل وجه لرى سورو شكلينه سالىر و بو وجه ين علامتى بوتون حالت لرده "مى، مى، مو، مو" علامت لريدىر، "گلدين مى، گوردون مو"
- ۵-۶-۲-۸- گۇره بيلمە كىپى، ياپايلىرليك كىپى؛ وجه توانايى؛ بو حالت ده فاعيلين بىر ايشى گۇره بيلمە سى نشان وئريلير و بو كىپ بيلمك فعلينين كۇمك ايله دۆزه لىرو فعل لرين چوخو بو نوع كىپ شكلينه گله بىلرلر، "آلا بيله رم، باخا بىلرميش، يازاييلمە لى يم، يازايلىسىدى"، بعضا اينكار وجه ده بو وجه نفى علامتى ايله بىرليكه سؤيله نه بىلير، "آلانمارام، توتانماز،"
- ۵-۶-۲-۹- مصدر كىپى: بىر زامانا اشاره ائتمە دن بىر ايشى و حركتى بىلدىرىر، (اك: ماق، مك) بيلمك، اوئناماق، اسم فعلى: (ما، مە) گزمە، قازما؛ وجه مصدرى؛
- ۵-۶-۲-۱۰- توصيفى وجه ويا فعلى صفتلر؛ صفات فعلى؛ بو صفتلر فعل كۆكوندن دوزه له رك فاعيل و مفعولون اؤزل ليكلرينى حركت و جريان حئينده توصيف ائدير، "قانان آدام، قوجالميش آدام، آشيلماز داغلار، اوخومالى مقاله، يازاسى مکتوب، دولما تفنگ".
- ۵-۶-۲-۱۱- ايمدادى فعل (ايمك)؛ فعل امدادى؛ بو فعل تورك ديلينين تكلجه قورالسيز فعلى اولاراق بو ديلده گئيش بىر رول اوئنيور، بو كلمه ايندى كى زاماندا مستقل حالدا معناسيز سايلىر و فقط اك شكلينده حال و ايندى ليك زمان معنى سى يارادير، بو فعل بىر كلمه ايله بىرليكه بوتون زامانلاردا صرف اولونور، "يورقونام، يورقونسان، يورقوندور..." بو كلمه ايدى، ايميش، كىمى اك لرين كۆكو سايلىر.
- ۵-۶-۲-۱۲- فعلى باغلالمالار يا ظرفى فعللر؛ افعال قيدى يا ظرفى؛ بو حالتى ده زامان سيز و شخص سيز ائيلم لرله بىرليكه بعضى اك لر دوزلدير و بىر زامانا باغلى اولمادان اصلى جمله نين و اصلى فعلين خصوصيت لرينه باغلى اولور و چوخ مختلف نوعلارى واردير، اؤرنك: ۱- يىب، يىب: ايشلرئىمى قورتارىب گلرم. ۲- آندا: گۇرنده. ۳- آرکن: گئدرکن. ۴- ديقدا: ايچرى گيرديكده. ۵- ديقجا: دانيشديقجا. ۶- يينجا: اوخويونجا. ۷- آلى: گله لى. ۸- مادان: گؤزله نيلمە دن. ۹- ميش: سينماميش شاققيلداماق. ۱۰- آر، ماز: اوخويار اوخوماز. ۱۱- جاق: گورجك. ۱۲- آندن: دوشندن سوئرا. ۱۳- آن يئتيشن مسافى. ۱۴- آراق: قورتاراراق. ۱۵- آنا: ياتانا قدر. ۱۶- دىغى، ديگى: يازديغى كىمى.

سیرا	ف دوزلدىن اک	قورولوش يولو	آچىقلاما	اۋرنىك
۱	يالىن ف			دئمىك، آلماق
دوزلتمە ف لرين اكلرى				
۲	آ-آ	آد، ف+اك		ياشاماق، اله مەك، تۆرە مەك، سىناماق
۳	آت، آت	آد+اك		اۋىر تەمەك، دوزلتمەك، دۇئاتماق
۴	آر-از	آد+اك، ف+اك		باشارماق، بىجىر مەك، چۈكۈر مەك
۵	آرلاما، ارله مە	ف+اك		قومارلاماق، تۇپارلاماق
۶	آش، اش	ف+اك		دولاشماق، ياراشماق
۷	آل، ال	آد+اك	صفت فاعلى	چوخالماق، آزالماق، گىنىلمەك
۸	آلا، اله	ف+اك		ائشە لە مەك، قوۋالماق، سېە لە مەك
۹	آن، ان، اين، اوڭ	آد+اك	دۇنوشلو فعل	گۇرونمەك، چىكىنمەك، بولانماق
۱۰	اي، او	آد+اك، ف+اك	مجرد و مزید فعل	قاشىماق، يانسىلاماق، سورومەك، چورومەك، اپرىمەك، يورومەك
۱۱	ايت، اوڭ	ف+اك		قىسالتماق، قوپارتماق، اونوتماق
۱۲	اير، او(قور)	آد+اك، ف+اك		گمىر مەك، گەيىر مەك، اۋكسور مەك، پىشىر مەك، آشىر مەك
۱۳	ايرقا، ايرگە	آد+اك، ف+اك	گرايش مفهوم	يادىرقاماق، قىسىرقانماق، اسىرگە مەك، قىزىرقاماق
۱۴	ايز، اوز	ف+اك		قالخىزماق، امىز مەك، دادىزماق، دۇغوزماق، قورخوزماق
۱۵	ايش، اوش	ف+اك		مشاركت دوروشماق، بوغوشماق
۱۶	ايشدير، اوڭشور	ف+اك		گوڭشدير مەك، توتوشدورماق
۱۷	ايشقا، ايشگە	آد+اك	ديشمە و باشقالاشما آنلامى ورن (خرايلىق جەيتىندە): اۋلوشگە مەك، قوروشقاماق (قورماق)	
۱۸	ايق، ايك	آد+اك، ف+اك		بىرىكمەك، گۇروكمەك، بىزىكمەك، دارىخماق، گىنجىكمەك، ائسىنىقماق
۱۹	ايقدير، ايكدير	ف+اك	تعلتى، مبالغت	بىزىكىدىر مەك، دارىخدىر مەك
۲۰	ايقسا، ايكسە	ف+اك		دولوقسونماق، آچىقساماق
۲۱	ايقلاما، ايكلمە	ف+اك	باخ: لاماق	دومسوك لە مەك، باخ: لاماق، لە مەك
۲۲	ايل، اون	ف+اك	بلسيز فعل	بوغولماق، درىلمەك
۲۳	ايمسا-ايمسە	آد+اك، ف+اك		گولومسە مەك، سىرىمسە مەك
۲۳	اين، اون			چىكىنمەك، سىغىمناق
۲۴	پاش	ف+اك		چالپاشماق "ت"
۲۵	دا، دە(تە، تا)	آد+اك	ايلقاء مفهوم	آلداماق، خورولداماق ايستە مەك
۲۶	دير، دۆر(تير، تۆر)	ف+اك		اۋلدور مەك، گىتىر مەك(گىلتىر مەك)

۲۷	را، رە	آد+اك	بدن ترپەنىشى فعللر دوزلدیر	تیترەمەك، قیوراماق، سیچراماق، كوكرەمەك، ساندیراماق، بودرەمەك
۲۸	سا، سە	آد+اك	سوساماق، قاپساماق، خامسیماق، يادسیماق، اوزاقساماق	
۲۹	غین، گین، قون	ف+اك		اودقونماق، دالغینماق
۳۰	قیر، گیر	آد+اك		ایشقیرماق، هیچقیرماق
۳۲	لان، لن	آد+اك	دۇنوشلو، بلسیز فعل	یاغلانماق، ائوکنمەك، یارالانماق
۳۳	لاما، لمە(لا، له)	آد+اك	متعدی	بورگە لە مەك، دینلە مەك
۳۴	ماش، مش	ف+اك		دیرماشماق، سارماشماق
۳۵	نا، نه	ف+اك		اسنە مەك، آغناماق، قایناماق
۳۶	لن، لان، لندیر، لاندیر، لاش، لاش، لاش، لاشدیر، لشدیر، لاندیریل، لندیریل، لاشدیریل، لشدیریل،			بیرلشمەك، بیرلشدیرمەك (آد+اك+مەك، ماق)
۳۷	مرکب فعللر	آد، صفت، ظرف+اولماق		گۈزل اولماق
۳۸		ف+اك+بیلیمەك		گۈرە بیلیمەك
۳۹		آدلیق آد+ف		آد قویماق
۴۰		یۇنلوك آد+ف		دیله دوشمەك
۴۲		چیخیشلیق آد+ف		گۈزدە قولاقدا اولماق

۵-۴-۶- فعل لرین چکیمله مه سی: زامان و وجه اکلری (فعل لرین چکیم له مه یولو: فعل کؤکو + زامان اکلری + شخص اکلری)؛ نصریف افعال؛
 اؤرنک: یازماق، ییلمک، دۇرماق، گۆرمک

[illegible]

5-6-5- فعل لرین چکیمله مه سی. (فعل چکیمله مه لریندن اؤزۈنک : یازماق، ییلمک، دۈرۈماق، گۆرمک)؛ نمونه ای از تصریف فعل؛**

[illegible]

۵-۷-سايى لارين چشيدلىرى

تعريف: سايى لار اشياىن كىمىنى بىلدىرىر.

مقدار سايى لار: اۆرنك، بىرلىك لار، بىر تا دوققوز / اون تا دوقسان دوققوز / مىن، مىليون، مىليارد، ترليون

سیراسايى لار: بىرىنچى، بىشىنچى، يوزونجو

كسكىك سايى لار، كسر سايى لار: يىدى نقطه اوچ، ۳/۷

غيرمعين سايى لار (بلسيز سايى لار): آز، چوخ، بىرقدىر، بوقدر، نه قدر، فيلان قدر

۵-۸-عوضليک ؛ ضمير

تعريف: آدلارين تکرارلانماسى اوچون اولارين يثرينه اوتوران کلمه لره عوضليک ويا ضمير دئيلير.

۵-۸-۱-شخص عوضليک لرى: من، سن، او، بيز، سيز، اونلار (اولار).

۵-۸-۲-يشاره عوضليک لرى: بو، او، بئله، ائله، همين، هاما.

۵-۸-۳-سوړو عوضليک لرى: کيم، نه، هارا، هانسی، هاچان، نئچه، نه وقت، نه زامان، هانى، هابان..

۵-۸-۴-غيرمعين عوضليک لرى: کيمى، کيمسه، کيم ايسه، هرکيم، هئچ کيم، بىرى، بىرىسى، هر بىرى،

هئچ بىرى، هئچ بىر، هر بىر، هئچ کس، هرکس، بىرکس، هر بىرکس، هئچ بىرکس، هرزاد، هئچ زاد، بىرزاد، هئچ نه، هر بىرزاد، هئچ

بىرزاد، فيلانکس، نئچه سى، بعضى، بعضى سى، بعضيلرى، هامى، هاميسى، هره، هره سى.

۵-۸-۵-تعيين عوضليک لرى: اوز، هر، بوتون، عىنى، فلان.

۵-۹-ظرف

ظرف ايش وحرکتين نئجه اجرا اولونماسىنى و زامان، يثر، سبب، مقصد، مقدار، وبوجور قونولارنى بىلدىرىر، و بو سوړولار جواب

وئرر: نئچه، نه جور، هاچان، نه وقت، نه زامان، نه قدر، هارا، نيه، نه اوچون، نه سببه، نه يه گۆره

۵-۹-۱-حرکت طرزی ظرفلى

--ساده حرکت طرزی ظرفلى: دوز، تئز، دىک، ياواش، سرت، آغير، يامان، برک، آج، پيس، گۆزل، ياخشى، ساغ، آيدىن، ... "تئز

گئتمک"

--دوزلتمه حرکت طرزی ظرفلى: بىرکؤك +دن، دان، برکدن، ياواشدان، درىندن

ساده حرکت ظرفى +ينه: ترسینه، دوزونه، دىکینه

آد+لا، له: شدتله، گوجلله، باجارقلا

آد+جاسينا، جه سینه: آلچاقجا سينا، قوچاقجا سينا

صفت+جا، جه: ياخشى جا، ياواشجا، آيدىنجا، آچىق جا،

سوړجوك +آكى، آكى: ياناكى، زوراكى

فعل كؤكو +يق، ايك، جاق، جك، از، مز: آچىق، تله سىك، اوتانجاق، سئوينجىك، دىنمز، دانيشماز

--مركب حرکت طرزی ظرفلى، بىرلشكىك ترينش ظرفى

يالىن سوړجوك تکرارىندان: ياواش ياواش، تئز تئز، دامجى دامجى

"با، به" ايله تکرار اولان کلمه: اوز به اوز، ائوبه ائو

"آه، ه" ايله تکرار اولان کلمه: قاچاقچا، گوله گوله

"بىر" +سوړجوك: بىردن بىره، بىرتهر، بىرجور

آدحاللاريندا اولان کلمه لرى: گۆز اوچو، ال اله، قول قول، الى بوش، اوزو اوسته، اوز اوزونه

۵-۹-۲-زامان ظرفلىرى: ۵-۹-۲-۱-يالىن زامان ظرفى (زامان آنلايشىندا اولان كلمە لىر) "دۆنن، ايندى". ۵-۹-۲-۲-دوزلىتمە ظرف "هەلە لىك، اينى لىك". ۵-۹-۲-۳-بىرلەشكە (مەركەب) زامان ظرفى "تەتتەز، تازاتازا".

۵-۹-۳-يەر ظرفلىرى: ۵-۹-۳-۱-يالىن يەر ظرفى "بۇرا، يان، ايرە لى". ۵-۹-۳-۲-دوزلىتمە يەر ظرفى "اۋرتالىغا، اۋزاقدان". ۵-۹-۳-۳-بىرلەشكە مقدار ظرفى "هەر ياندان".

۵-۹-۴-مقدار ظرفلىرى: ۵-۹-۴-۱-يالىن مقدار ظرفى "آز، چوخ". ۵-۹-۴-۲-دوزلىتمە مقدار ظرفى "دونياجا، ذره جه". ۵-۹-۴-۳-بىرلەشكە مقدار ظرفى "بىررەر، دۈنە دۈنە".

۵-۱۰-نطق حىصە لىرى:

۵-۱۰-۱-آد "آنا، وطن" ۵-۱۰-۲-صفت "آغ" ۵-۱۰-۳-فعل (ائىلم) "ايشلە مەك، اوخوماق" ۵-۱۰-۴-سايى "ايكى" ۵-۱۰-۵-ضمير (عوضلىك) "من، سن" ۵-۱۰-۶-ظرف (قيد) "ياواش، دىقتلە، آخشام چاغى" ۵-۱۰-۷-نيدا "آخ، واى، ياهو، هورا، آه" ۵-۱۰-۸-باغلايىچى سۆزلەر (بو جور سۆزلەر عموميتلە كۆمكچى نطق حىصە لىرى، اادات، يامسىلاملار، آرا سۆزلەر، خطاب، و نيدا كىمى سۆزە دىيىلىر): بو جور سۆزلەر تەكلىككە معناسىز ولى جوملە دە كلمە لىرى بىررەنە باغلايىپ مفهوم وئرن سۆزلەر سايىلىر "سارى، دك، كىمى، اوزه ره، ايچره، گۆره، و، هم، دا، يوخسا، آنجاق، كى، مى، دا، بس، ها، دى، گىلن، آخ، واى".

۶-يازارين ياشامى حاققىندا

يازار ۱۳۳۶ گونش ايلينده خوى شهرينين قره ضيالدين (قرز يادىن) ماحاليندا بير ايشچى عائله سينده آنادان اولوب، ايلك و اورتا مەكتەپ لىرىنى اورادا بىتيردىكەن سونرا خوى شهرينده رياضى و اوروميه شهرينده طبعى (تجربى) رشته سينده دىپلوم آلاراق ۱۳۶۲ ايلينده تهران دانشگاهيندا آبيارى و زهكشى رشته سينده مهندس لىك درجه سىنە يىتيرىپ، سونرا همان رشته نين فوق ليسانس درجه سىنى تيريز دانشگاهيندا بىتيريدىر، يازار ايكي ايل عسگرلىك دۆنمىنى جنگ منطقه سينده گنجيردىكەن سونرا وزارت نيرونون مختليف شيركت لر ايله ياناشى (مهاب قدس، لار) بير سيرا خصوصى شيركت لردە (آب نيرو، پژوهاب، بررسىهاى منابع آب و ...) طراحى، نظارتى و ايجرايى پروژه لردە طراح و مدير پروژه مقاميندا ايشلە ييىدىر، ايرانين مختليف بؤلگە لرينده بو ايشلرين ان اۋنملى لرينە اشاره ائتمەك اولار (سد انحرافى و سيستم كنترول سيلاب خلف آباذ خوزستان، شبكه آبيارى زهكشى رباط كريم تهران، پروژه جيرفت، آبرسانى پتروشيمى اصفهان، آبرسانى كارخانه ذوب آهن ميانە، سد فرومند، سد انحرافى گلە رود و ديناچال گيلان، سد انحرافى پلدشت، پروژه تەجن مازندران، ايستگاه پمپاژ شيلو، سرپل ذهاب، آبرسانى چرمشهر سالار يە تهران، سد انحرافى چشمه كيلە، پروژه آلاگل گلستان، كانال آبرسانى قشلاق كرستان، و ...).

يازار بو دۈنمده و ائله بو حرفه يە مربوط اولاراق ايكي كىتاب چاپا بوراخميشدير، بو كىتابلار فارسجا اولاراق آدلارينا اشاره اولونور (۱-روشهاى كنترول رسوب در شبكه هاى آبيارى و آبرسانى ۲-كاربرد كامپيوتر در مهندسى رودخانه)، بولارين يانى سيرا بير عيده مقاله لر بو رشته ده چاپا بوراخاراق مختليف كامپيوترى برنامه لرى (سيستم ضربه قوچ در پمپها، محاسبه پروفيل سطح آب در رودخانه ها، پايدارى سد انحرافى، و ...) تهيه ائديپ و ايشلە ديدير. ايندى ده آز چوخ همان ايشلرده و همچنين تيكيتى و كىتاب تهيه ائتمە ايشلرينده مشغولدور.

۷- قايىنقلار

- آذربايجان ادبيات تاريخينه بير باخيش، دكتور جواد هثيات، تهران، ۱۳۵۸
- آذربايجان ديلينين ايشاحلى لوغتى، بهزاد بهزادى، هاشميون، ۱۳۷۶
- آذربايجان موغاملارى، حسن دميرچى، تبريز، ۱۳۷۹
- آرين، حسن بگ هادى، تبريز، ۱۳۸۲
- اورخون يازيتلاري، talat tekin, ankara, 1988
- ايران توركلرينين اسكى تاريخى، دوكتور محمد تقى ذهتابى، تبريز، ۱۳۷۷
- بازى و اهميت آن در يادگيري، رسول آذر، احرار، ۱۳۷۳
- بازيهاي محلي تبريز، نامها و ناميده ها، زهره وفايى، تبريز
- پولاد قايى، اينترنت A english sumerian turkish dictionary, polat kaya, 1997
- پولاد قايى، اينترنت sumerian turkish comparision list, polat kaya, 1997
- تركى هنراست، اسماعيل هادى، احرار، ۱۳۷۴
- تورندايك سۆزلوگو Thorndike-barnhard high school dictionary
- تورك آدلار سۆزلوگو، رضا غفارى، تبريز، ۱۳۷۷
- تورك آدلار سۆزلويو، رضا غفارى، تبريز، چاپ شعاع، ۱۳۷۷
- تورك ديل قورومونون تخصصى سۆزلوك لرى، آنكارا
- توركجه اينگيليزجه سۆزلوك، اينترنت دورنا سايتى www.durna.info
- توركجه سۆزلوك، تورك ديل قورومو، آنكارا، ۱۹۸۶ Türkce sözlük
- توركجه هنجازنى، باباپور، رب القلم، تهران، ۱۳۷۱
- توركون قيزيل كيتابى، رفيق اؤزدك، كؤچورن: شيزرى، گلشن، ۱۳۷۲
- دده قورقود، حسين گوئيلي، تهران، ۱۳۷۸
- دستور زبان تركى، رضا شعبانى، نيما، ۱۳۸۲
- ديوان تركى فضولى، دوزومله ين: امين صديقى، تهران، ۱۳۷۴
- ديوان سيد ابولقاسم نباتى، صديق، احرار، ۱۳۷۲
- ديوان لغات تورك، محمود كاشغرلى، دوزومله ين: بسيم آتالاي، آنكارا، ۱۹۸۶ Divanü lügat-it-türk
- سككيز يوز ايل آذربايجان توركجه غزلى، نادعللى پيام، چاپ آسيا، ۱۳۷۸
- سنگلاخ، ميرزا مهدي استرآبادى، دوزومله ين: روشن خياوى، نشر مركز، ۱۳۷۴
- سومر ديلي، ۱۹۹۰ Sümer ve türk dillerinin tarihi ilgisi ile türk dilinin yaşı meselesi, osman nedim tuna, ankara,
- شعر صنعتى ايران توركجه ادبياتيندا، صمد ظهورى، تبريز ۱۳۶۲
- صباح العجم، هندوشاه نخجوانى، دوزومله ين: غلامحسين بيگدلى، تهران، ۱۳۶۱
- عروض اؤلچوسو، صمد ظهورى، تبريز ۱۳۶۱
- فرهنگ آذربايجانى فارسى، بهزاد بهزادى، تهران، ۱۳۶۹
- فرهنگ آذربايجانى فارسى، محمد پيغون، چاپ نوبهار، ۱۳۶۱
- فرهنگ تركى نوين، اسماعيل هادى، احرار تبريز، ۱۳۷۹
- فرهنگ جامع تركى استانبولى به فارسى، دكتور محمد كانار، شيرين ۱۳۷۴

- فرهنگ جامع فارسی به ترکی استانبولی ، دکتر محمد کانار، شیرین ۱۳۷۴
- فرهنگ فشرده فارسی انگلیسی، آریانپور، تهران، ۱۳۶۲
- فرهنگ کشاورزی و منابع طبیعی، دکتر مسعود هاشمی، تهران ۱۳۷۵
- فرهنگ نامهای آذربایجانی، عبدالاحد بهراد، تبریز، ۱۳۷۰
- فرهنگ نامهای ترکی، عبدالله اوغلو، اختر، ۱۳۸۲
- فرهنگ واژگان ترکی، عادل ارشادی فرد، اردبیل، ۱۳۷۹
- قلعه های تاریخی آذربایجان، بهروز خاماچی، تبریز، تبریز، ۱۳۷۱
- گشیملر، قبالار، پشه لر، سایالار، دعاها، سینامالار، زهره وفایی
- اسامی گیاهان ایران، هادی کریمی، تهران، ۱۳۷۴
- مبانی دستور زبان آذربایجانی فارسی، فرزانه، هادی تبریز، ۱۳۷۱
- مُعاصیر ادبی آذری دیلی، ذهتابی، کیهان، ۱۳۷۰
- نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چایلی. تبریز، ۱۳۸۳
- وارلیق درگی لری، دوکتور جواد هنیات، تهران، ۱۳۶۰-۱۳۸۱
- واژگان زبان ترکی در فارسی، محمد صادق نائی، پیام، ۱۳۸۰
- واژه نامه فنی، افشار، حکمی، تهران، ۱۹۹۲ a dictionary of technical and technological terms
- هتجا وزنی، صمد ظهوری، تبریز ۱۳۶۱
- هتريتيج سۆزلوگو، اینگیلیزجه. heritage dictionary

۸- قىسقاتمالار (اختىارات)

سايم ب : سايم بيلم (آمار). **statistic matematics**
 سس تق : يانسيما سۆز، سس تقليدى اولان بير كلمه.
 سن : سنگلاخ سۆزلوگونده ايشله نن كلمه (كلمه بكار برده
 شده در كتاب سنگلاخ)
 سوئمرجه : سومر ديلينده ايشلنميش كلمه (كلمه سومرى)
 ص : صفت، آدجيل. **adjective**
 صح : صحاح العجم كيتايندا ايشله نن كلمه (كلمه بكار برده
 شده در كتاب صحاح العجم)
 ظ : ائيلم جيل (ظرف، قيد). **adverb**
 ع : عربجه (كلمه عربى)
 فا : فارسجا (كلمه فارسى)
 فر : فرانسه ديلجه (كلمه فرانسوى)
 قا : قارشى ليقللى ائيلم، شاركه فعل، اورتاقلىق فعل (فعل شاركه)
 گك : گوى توركجه ده ايشله نن كلمه (كلمه بكار برده شده در
 كتيبه هاى اورخون)
 گوى ب: گوى بيلمى، نجوم (آسترونومى). **astronomy**
 ل : تاثيرى لى ائيلم (بو حرف كلمه نين ايكنىچى بؤلومونون
 ايلك حرفى اولاراق يازيليب)، متعدى فعل (فعل متعدى)
transitive
 لا : لاتينجه (كلمه لاتين)
 م : ميلادى ايل (سال ميلادى)
 مج : مجازى.
 هـ، هـق : هجرى ايلي (سال هجرى)
 يازار : شاعير، ادبىاتچى يا تاريخچى و ايشى كيتاب يازماق اولان
 كيمسه (نويسنده)

آ : آد، ايسيم (اسم) **naun**
 ائند : ائنديرگن ائيلم، ايجبار فعل، سببى فعل (فعل سببى).
Causative verb
 اوئلم : نيدا (ندا).
 ايلامجا : ايلام لارين ديلينده ايشلنميش كلمه (كلمه ايلامى)
 اين : اينگيليزجه (انگلىسى)
 باغلا : باغلايىچى (حرف ربط) **proposition**
 بل : بلسيز (بليسيز) ائيلم، مجهول فعل، ائنديلگن (فعل مجهول)
 بيتكى : بيتكى بيلمى (گياه شناسى) **botonic**
 ت : ديوان لغات التورك، بؤيوك تورك بيلگىنى كاشغرلى
 محمودون كيتايندا ايشلنميش اولان كلمه (كلمه بكار برده شده
 در ديوان لغات ترك)
 تو : توركجه اولان كلمه (كلمه تركى)
 توپلوم ب: توپلوم بيلمى (سوسىولوژى). **sociology**
 چو: چوغول آد، چوخلوق بيلدريين آد (اسم جمع) **plural noun**
 دا : دانىشيق دىلى، آغيز سۆزو، ادبى ديلده ايشلك اولمايان
 (محاوره اى)
 دده قورت: دده قورقوت كيتايندا ايشله نن كلمه (كلمه بكار برده
 شده در دده قورقوت)
 ديرگى: حثيوان تانما بيلمى، ديرگى بيلم (جانور شناسى)
zoology
 ديل ب : ديل بيلمى (گرامر). **gramer**
 س : ائنگى سيز ائيلم، تاثير سيز ائيلم، لازيم فعل، دؤنوشلو فعل
 لرده بو حرفله نيشان وئريلير. (بو حرف كلمه نين ايكنىچى
 بؤلومونون ايلك حرفى اولاراق يازيليب)، (فعل لازم)
intransitive
 طب : (ساغلىق بيلمى) **medicin**
 سايش ب: سايش بيلمى (حساب، رياضى). **matematics**

يازىن : ادبيات، آنجاق يازىن دا ايشله نن كلمه، ديوان شعري و ادبياتىندا ايشله نن و دانىشيق ديلينده ايشلك اولمايان كلمه (كلمه

عمدتا به كاربرده شده در ادبيات) **literature**

ياشام ب: ياشام بىلىمى (زىست شناسى) **biologj**

يثر ب: يثر بىلىمى (زمىن شناسى) **geology**

يو : يونانجا (كلمه يونانى)

(...) : بير كلمه و سۆز اوچون آچىقلانن مطالب (نگا: پىشگفتار).

/ : بير كلمه و سۆز جوقله باغلى اولاراق ايكي آيرى مطلبى آيىران علامت (نگا: پىشگفتار).

: اصلى سۆزلىرى معنالاردان آيىران علامت (نگا: پىشگفتار).

[...]: كروشه ايچىنده يازىلان گرامرى و اتمولوژىك خصوصيات (نگا: پىشگفتار).

، : ويرگول، مختليف سۆز و مطالبى بيرىرىندن آيىران علامت (نگا: پىشگفتار).

(ف..): بير كلمه نىن فارسجا وئرىلن معنى سى (نگا: پىشگفتار).

(ف...): وئرىلن معنى نىن توركجه و فارسجادا مشترك اولدوغو حالدا پرائنتز علامتىندن سونرا يازىلاراق سونوندا نقطه قويولور (نگا: پىشگفتار).

(ف): بير كلمه توركجه و فارسجادا مشترك اولدوغو حالدا آچىقلانماين سونوندا پرائنتز علامتى قويولور (نگا: پىشگفتار).

"...": بير لغت و سۆز جوقون جمله ايچىنده ايشلنمه سى اوچون وئرىلن مثال و اؤرنك (نگا: پىشگفتار)

Smb : somebody

A a ı ĩ

آئروڈینامیک: باخ: آئروڈینامیک .

آرئوستات aerostat [يو، آ] هاوا بالونو (ف). بالون. balon

آئورت aort [فر، آ] قلىين سۆل طرفىندە ووجودا قان داغىدان دامار،
آتار دامار (ف).

آب ab (فأ، یازین، آ) سُوْ (ف). **water** [بیر سیرا سبب لره خاطیر و اؤزللیکله آب کلمه سینین تحلیلی دیللرده اورتاق اولمماسی و تورکجه ائو^۱اؤ^۲اؤ^۳اؤ^۴اؤ^۵اؤ^۶اؤ^۷اؤ^۸اؤ^۹اؤ^{۱۰}اؤ^{۱۱}اؤ^{۱۲}اؤ^{۱۳}اؤ^{۱۴}اؤ^{۱۵}اؤ^{۱۶}اؤ^{۱۷}اؤ^{۱۸}اؤ^{۱۹}اؤ^{۲۰}اؤ^{۲۱}اؤ^{۲۲}اؤ^{۲۳}اؤ^{۲۴}اؤ^{۲۵}اؤ^{۲۶}اؤ^{۲۷}اؤ^{۲۸}اؤ^{۲۹}اؤ^{۳۰}اؤ^{۳۱}اؤ^{۳۲}اؤ^{۳۳}اؤ^{۳۴}اؤ^{۳۵}اؤ^{۳۶}اؤ^{۳۷}اؤ^{۳۸}اؤ^{۳۹}اؤ^{۴۰}اؤ^{۴۱}اؤ^{۴۲}اؤ^{۴۳}اؤ^{۴۴}اؤ^{۴۵}اؤ^{۴۶}اؤ^{۴۷}اؤ^{۴۸}اؤ^{۴۹}اؤ^{۵۰}اؤ^{۵۱}اؤ^{۵۲}اؤ^{۵۳}اؤ^{۵۴}اؤ^{۵۵}اؤ^{۵۶}اؤ^{۵۷}اؤ^{۵۸}اؤ^{۵۹}اؤ^{۶۰}اؤ^{۶۱}اؤ^{۶۲}اؤ^{۶۳}اؤ^{۶۴}اؤ^{۶۵}اؤ^{۶۶}اؤ^{۶۷}اؤ^{۶۸}اؤ^{۶۹}اؤ^{۷۰}اؤ^{۷۱}اؤ^{۷۲}اؤ^{۷۳}اؤ^{۷۴}اؤ^{۷۵}اؤ^{۷۶}اؤ^{۷۷}اؤ^{۷۸}اؤ^{۷۹}اؤ^{۸۰}اؤ^{۸۱}اؤ^{۸۲}اؤ^{۸۳}اؤ^{۸۴}اؤ^{۸۵}اؤ^{۸۶}اؤ^{۸۷}اؤ^{۸۸}اؤ^{۸۹}اؤ^{۹۰}اؤ^{۹۱}اؤ^{۹۲}اؤ^{۹۳}اؤ^{۹۴}اؤ^{۹۵}اؤ^{۹۶}اؤ^{۹۷}اؤ^{۹۸}اؤ^{۹۹}اؤ^{۱۰۰}اؤ^{۱۰۱}اؤ^{۱۰۲}اؤ^{۱۰۳}اؤ^{۱۰۴}اؤ^{۱۰۵}اؤ^{۱۰۶}اؤ^{۱۰۷}اؤ^{۱۰۸}اؤ^{۱۰۹}اؤ^{۱۱۰}اؤ^{۱۱۱}اؤ^{۱۱۲}اؤ^{۱۱۳}اؤ^{۱۱۴}اؤ^{۱۱۵}اؤ^{۱۱۶}اؤ^{۱۱۷}اؤ^{۱۱۸}اؤ^{۱۱۹}اؤ^{۱۲۰}اؤ^{۱۲۱}اؤ^{۱۲۲}اؤ^{۱۲۳}اؤ^{۱۲۴}اؤ^{۱۲۵}اؤ^{۱۲۶}اؤ^{۱۲۷}اؤ^{۱۲۸}اؤ^{۱۲۹}اؤ^{۱۳۰}اؤ^{۱۳۱}اؤ^{۱۳۲}اؤ^{۱۳۳}اؤ^{۱۳۴}اؤ^{۱۳۵}اؤ^{۱۳۶}اؤ^{۱۳۷}اؤ^{۱۳۸}اؤ^{۱۳۹}اؤ^{۱۴۰}اؤ^{۱۴۱}اؤ^{۱۴۲}اؤ^{۱۴۳}اؤ^{۱۴۴}اؤ^{۱۴۵}اؤ^{۱۴۶}اؤ^{۱۴۷}اؤ^{۱۴۸}اؤ^{۱۴۹}اؤ^{۱۵۰}اؤ^{۱۵۱}اؤ^{۱۵۲}اؤ^{۱۵۳}اؤ^{۱۵۴}اؤ^{۱۵۵}اؤ^{۱۵۶}اؤ^{۱۵۷}اؤ^{۱۵۸}اؤ^{۱۵۹}اؤ^{۱۶۰}اؤ^{۱۶۱}اؤ^{۱۶۲}اؤ^{۱۶۳}اؤ^{۱۶۴}اؤ^{۱۶۵}اؤ^{۱۶۶}اؤ^{۱۶۷}اؤ^{۱۶۸}اؤ^{۱۶۹}اؤ^{۱۷۰}اؤ^{۱۷۱}اؤ^{۱۷۲}اؤ^{۱۷۳}اؤ^{۱۷۴}اؤ^{۱۷۵}اؤ^{۱۷۶}اؤ^{۱۷۷}اؤ^{۱۷۸}اؤ^{۱۷۹}اؤ^{۱۸۰}اؤ^{۱۸۱}اؤ^{۱۸۲}اؤ^{۱۸۳}اؤ^{۱۸۴}اؤ^{۱۸۵}اؤ^{۱۸۶}اؤ^{۱۸۷}اؤ^{۱۸۸}اؤ^{۱۸۹}اؤ^{۱۹۰}اؤ^{۱۹۱}اؤ^{۱۹۲}اؤ^{۱۹۳}اؤ^{۱۹۴}اؤ^{۱۹۵}اؤ^{۱۹۶}اؤ^{۱۹۷}اؤ^{۱۹۸}اؤ^{۱۹۹}اؤ^{۲۰۰}اؤ^{۲۰۱}اؤ^{۲۰۲}اؤ^{۲۰۳}اؤ^{۲۰۴}اؤ^{۲۰۵}اؤ^{۲۰۶}اؤ^{۲۰۷}اؤ^{۲۰۸}اؤ^{۲۰۹}اؤ^{۲۱۰}اؤ^{۲۱۱}اؤ^{۲۱۲}اؤ^{۲۱۳}اؤ^{۲۱۴}اؤ^{۲۱۵}اؤ^{۲۱۶}اؤ^{۲۱۷}اؤ^{۲۱۸}اؤ^{۲۱۹}اؤ^{۲۲۰}اؤ^{۲۲۱}اؤ^{۲۲۲}اؤ^{۲۲۳}اؤ^{۲۲۴}اؤ^{۲۲۵}اؤ^{۲۲۶}اؤ^{۲۲۷}اؤ^{۲۲۸}اؤ^{۲۲۹}اؤ^{۲۳۰}اؤ^{۲۳۱}اؤ^{۲۳۲}اؤ^{۲۳۳}اؤ^{۲۳۴}اؤ^{۲۳۵}اؤ^{۲۳۶}اؤ^{۲۳۷}اؤ^{۲۳۸}اؤ^{۲۳۹}اؤ^{۲۴۰}اؤ^{۲۴۱}اؤ^{۲۴۲}اؤ^{۲۴۳}اؤ^{۲۴۴}اؤ^{۲۴۵}اؤ^{۲۴۶}اؤ^{۲۴۷}اؤ^{۲۴۸}اؤ^{۲۴۹}اؤ^{۲۵۰}اؤ^{۲۵۱}اؤ^{۲۵۲}اؤ^{۲۵۳}اؤ^{۲۵۴}اؤ^{۲۵۵}اؤ^{۲۵۶}اؤ^{۲۵۷}اؤ^{۲۵۸}اؤ^{۲۵۹}اؤ^{۲۶۰}اؤ^{۲۶۱}اؤ^{۲۶۲}اؤ^{۲۶۳}اؤ^{۲۶۴}اؤ^{۲۶۵}اؤ^{۲۶۶}اؤ^{۲۶۷}اؤ^{۲۶۸}اؤ^{۲۶۹}اؤ^{۲۷۰}اؤ^{۲۷۱}اؤ^{۲۷۲}اؤ^{۲۷۳}اؤ^{۲۷۴}اؤ^{۲۷۵}اؤ^{۲۷۶}اؤ^{۲۷۷}اؤ^{۲۷۸}اؤ^{۲۷۹}اؤ^{۲۸۰}اؤ^{۲۸۱}اؤ^{۲۸۲}اؤ^{۲۸۳}اؤ^{۲۸۴}اؤ^{۲۸۵}اؤ^{۲۸۶}اؤ^{۲۸۷}اؤ^{۲۸۸}اؤ^{۲۸۹}اؤ^{۲۹۰}اؤ^{۲۹۱}اؤ^{۲۹۲}اؤ^{۲۹۳}اؤ^{۲۹۴}اؤ^{۲۹۵}اؤ^{۲۹۶}اؤ^{۲۹۷}اؤ^{۲۹۸}اؤ^{۲۹۹}اؤ^{۳۰۰}اؤ^{۳۰۱}اؤ^{۳۰۲}اؤ

آب ج abece [آ] بیر دیله اولان حرفلرین هامی سی (ف). الفبا.
alphabet

آبِ حیات [آ، یازین] یاشام سۇيۇ، افسانەلرە گۇرە اۇلمزلىك گيتيرن
سۇ، حیات سۇيۇ (ف). **water of life**

آب درمانی [آ] سوُ درمانلیغی، سو ایله درمان ائتمه ایشی (ف).
hydrotherapy

آب کوثر [آ، یازین] جَنّت سوئیو، کوثر سویو، جنت ده کوثر
 ابر ماغنیدا آخیلان سو (ف). **paradis water**

آب نبات [آ] بیر نوع شیرینی (ف). (fruit) drops

آب ھاوا [فا+ع] بیرئترین اقلیمی (ف). آب و هوا، اقلیم. **weather**

آبا ۱ aba [سوُمرجه <آبا> / ت، صح، ایلام دیلینده هاتا و هاتی

[illegible]

the firs letter of iran turkish alphabet .(ف)

آ (آ) [اؤنلم] ۱-شاشقین لیق، چاغیریش، خطاب، اؤفکه لنمه، دؤغرولاما و ممنون لوق وهیجان بیلدیرن بیر سؤز "آ بو نه گؤزل، آ اوشاق راحت اؤل، آ بو اؤلدوها، آ کیشی چکیل گوروم". ۲-اک اولاراق ایشله نیر: چکیملی فعل اکی "آلاسانا" / آدین یؤنلوک حال اکی "داغا، یولنا" / آدادن فعل دوزلدن اک "بوش: بوشاماق" / فعلدن ظرف دوزلدن اک (ا، ه): "یازا باز، قاجا قاجا" (ف).

آبارتی لی [ص] اولدوغوندان بۇيوك گۆستهریلن، بۇيودولموش (ف: مبالغه آمیز).

آبارتیش [آ] آبارتی، بۇيوتمه، یشکلتمه (ف: مبالغه).

آبارتیلما [آ]، قابارتیلما، بۇيودولمه (ف: مبالغه).

آبارتیلماق [بل] قابارتیلماق، بۇيودولمک (ف: مبالغه شدن).

آبازور abajor [فر، آ] ایشیغی بیریره توپلایان و گۆزه دۆشمه یینین قاباغین آلان بیر نوع چیراغ، یالنیز میز اۆستونه ایشیق سالان چیراق (ف: lampshade).

آبازورچو [آ] آبازور دوزلدن و ساتان (ف: آبازور ساز).

آباسیز: آباسی اولمایان (ف: بی عبا).

آباقای [آ] تورکلرین بۇيوكلرینه وئریلن بیر آد، اوغلان لارا وئریلن بیر آد (ف:).

آباقی [ت] بوستان و باغچا قورخولوغو.

آبالی: عبالی، آباسی اولان، آبا گنیمیش (ف: عبا دار).

آباندرما [آ] آباندرماق ایشینی گۆرمه، دایانما (ف: تکیه).

آباندرماق [ل] ۱-بیرکیمسه نین بیر یرته دایانماسینی ساغلاماق. ۲- بیر حیوانی یرته چۆکدورمک (ف: زمین خواباندن). **to lean on hand**

آبانگ abang [ت] (ف: اگر).

آبانما [آ] آبانماق ایشی (ف: تکیه).

آبانماق abanmaq [شاید دایانماق سۆزونون دیشیمیش شکلیدیر / ل] بیر شییه ویا بیر آداما دایانماق (ف: تکیه دادن). **lean against**

آبابی [اؤزل آد] اوغلان آدی (ف:).

آپاش [فا، آ] باخ: سۆسین، سۆچیله ین (ف:).

آبتال abtal [ع] بدل کلمه سینین چوغولو: آبدال: عارف، صوفی، بو کلمه گنچمیشده درویش طریقت لرینین آدیندان آلتیناراق دۆزه لیب، [آ] ۱-ذنهنی بۇيومه میش، بوډالا، سرسم، یاوا آدام. ۲-دیلنچی، قلندر، درویش. ۳-صفوی لر دۆنمی بیرتورک اویماعی نین آدی /

قارشى آنلامی: اوسلو، ذکی / (ف: احمق). **silly, fool**

آبتال جاسینا: آبتال اولاراق (ف: احمقانه). **stupidly**

آبتاللاشما [آ] آبتال وضعیته گلمه، آخماق لاشما (ف: احمق شدن). **آبتاللاشماق** [س] آبتال وضعیته گلمک، آخماق لاشماق (ف: احمق شدن).

آبتاللیق [آ] آبتال اولما وضعیتی (ف: احمقی). **stupidity**

آبجو abco [فا، آ] بۇخسوم، بکنی، بوژا، بیرا، آرپا سۇیو (ف:).

سۇیله نیب [۱-آنا، آبالا. ۲-بۇيوك باجی. ۳-حۆرمهت اۆچون قادینلارا دئییلن سۆز (ف: aba.

آبا ۲ [ع، آ] ۱-ماللار گیین بیر نوع اؤزون اۆست پالتاری (ف:). عبا. ۲-آتابالار، اجداد (ف: aba.

آباجی abacı [باخ: باجی] بو کلمه تورکلرین ایچینده بۇيوك باجی یا آنا و بعضاده خالانی سسله مک اۆچون سۇیله نیر (ف: elder sister

آباجی abacı [ع، تو] آبا دۆزلدن (ف: عباچی).

آباجی لیک [آ] آبا دۆزلمه ویا عبا ساتما ایشی، عباچیلیق (ف:). عبادوز.

آباد abad [فا، ص / تورک اوتوروملو چوخلو کندلرین آدی پهلوی چیلر طرفیندن آباد پسوندینه دیشیلمه سی اوڤا و آباد کلمه سینین بنزریلیگینه خاطیردیر، البتده بو کلمه ایله دوزلن کلمه لر گرچکدن اوڤا و اوڤا و آوا سۆزونون بیر شکلی ساییلیر، "حسن اوڤا، محمد اوڤا، نظر اوڤا"، باخ: آب] بایندیر، بایندیریلیمیش، معمور (ف: habitable

آبادان: باخ: آباد.

آبادلیق [آ] ۱-آباد اولان و یاشایش اوجون امکاناتی اولان یر، یاشایش یرثی (ف: آبادی). **habitable state**

آبارتما abartma [آ، دیل ب] آبارتیش، بۇيوتمه، شیشیرتمه (ف: مبالغه). **exaggeration**

آبارتماجی [آص] آبارتیجی، بۇيودوجو، بیر شیئی اولدوغوندان بۇيوك و آرتیق گۆسته رن، مۇبالیغه چی (ف: مبالغه گو).

آبارتماجی لیک [آ] آبارتی جیلیق.

آبارتماسیز [ص] آبارتیلماش.

آبارتماق abartmaq [قابارتماق سۆزونون آلتینمالیدیر، ل] قابارتماق، شیشیرتمک، بۇيوتمک، یشکتمک (ف: مبالغه کردن). **to exaggerate**

آبارتمالی [ص] قابارتمالی بیر شیئی، آبارتیلیمیش.

آبارتی abarti [آ، ص، بو کلمه قابارماق فعلیندن آلتیناراق قابارتی سۆزجونون بیر آیری گۆرکمیدیر] آبارتما، شیشیرمه، کۆپورمه، قابارتی، قابارتما (ف: مبالغه).

آبارتی جی [آ] آبارتما ایشینی گۆرن (ف: مبالغه گو).

آبارتی جی لیک [آ] آبارتی چی نین ایشی، آبارتی چی اولما وضعیتی (ف: مبالغه گویی).

آبارتی سیز: اولدوغوندان بۇيوك گۆسته ریلمه ین (ف: بدون مبالغه).

آبیده abida [ع، آ] آیت، تاریخی اثر و قالینتی (ف: اثر تاریخی).
monument
آبیده لشمک [س] آبیده اولماق، آیت لاشماق (ف: اثر تاریخی شدن).

آبیده وی [ع، آ] آیتسال، آیت کیمی (ف: مربوط به اثر تاریخی)
آبیر [فا، آ] اۆز سوؤ، شرف، حیثیت، ایفتخار (ف: آبرو). esteem
آبیلا [اۆزل آد] تورک بؤیوکلریندن بیر آد، اوغلان آدی (ف).
آپ [ت] <آپ بو آپ اول> نه بو نه او: نفی علامتی / سن <آپ آق
<تۆم آغ> اؤن اک اولاراق کلمه نین آنلامینی شیدت لندیریر <آپ
آغ> (ف). نوعی پیشوند تشدید کننده مفهوم اصلی (ف).

آپ آجی [ص] چوخ آجی (ف: خیلی تلخ).
آپ آچیق [ص] هنج باغلی یانی اولمایان (ف: کاملاً باز).
آپ آچیق لیق [آ] آپ آچیق اولما وضعیتتی (ف: وضعیت کاملاً باز).

آپ آز [ص] چوخ آز (ف: خیلی کم).
آپ آغ [ص] تۆم آغ، بۆتون ایله آغ، آغ آپیغ (ف: سفید سفید).
آپ آنسیز [ظ] بیردن بیر، هنج بکلمه دن (ف: ناگهان).
آپ آیدین [صح] چوخ آیدین، بللی، آچیق (ف: واضح).
آپ آیری [ص] چوخ آیری (ف: کاملاً جدا).
آپا: باخ: آبا.

آپارات [لا، آ] قورغو، آلت (ف).
آپارتماق apartmaq [ائتد] آپارماق ایشینی گۆردورمک، آپارماغا
مجبور اتمک (ف: فعل سببی بردن).
آپارتمان [فر، آ] نجه قاتلی تیکینتی لره یئرلشیم ائولرینین هر
بیرینه وئرلن آد (ف).

آپارتوپار [ظ] تالاش وعجله ایله، تله سیک (ف: با چابکی).
آپارما [آ] آپارماق ایشی (ف: اسم مصدر از بردن)
آپارماق aparmaq [ت] <آیماق> گیزلتمک، [ل] ۱-آلیب
گۆتورمک "کیتابلاری آپاردی". ۲-چالماق، قاچیرماق "اوغرولار
گننه اینگی طوله دن آپاردیلار". ۳-مع] قازانماق "یاریشی کیم
آپاردی؟". ۴-بیرشئی سۆرتوب یوخ اتمک "بندی سئل آپاردی،
اسید بارماغیمی آپاردی". ۵-بیهوش اولماق "مریضی اینه آپاردی"
(ف: بردن). to carry

آپاریجی [ص] قاباغا آپاران، بیر ایشی قاباغا و اؤنه سۆرن، مجری

آبجی [آباجی نین قیسساتیلیمیشی] باجی، بؤیوک باجی (ف).

آبخوری [فا، آ] باخ: لیوان (ف).
آبدار [فا، یازین، ص] باخ: سؤل (ف).
آبدال: باخ: آبتال.
آبدست abdast [فا، آ] دستاماز، نامزدان قابق ال و اوزون یوماق
ایشلری (ف). وضو. ablution (before the prayer)
آبدست پوزان اوتو [آ، بیتگی] قره ویا شیل رنگلی گولو اولان بیر
نوع بیتگی آدی (ف: نوعی گیاه). poterium spinosum
آبدوغ [فا، آ] باخ: آبران (ف).
آبراش: باخ: ابرش.

آبرای [اۆزل آد] اینانج، حورمت، اوغلان و قیزلارا وئرلن بیر آد.
آبرایلی [اۆزل آد] اینانجلی، حورمتلی.
آبرؤ: باخ: آبیر (ف).
آبریز [فا، آ] آیاق یولو (ف).

آبستراکت abstrakt [فر، ص] سوؤیوت، سوؤمود قارشیتی، مجرد
(ف). abstract

آبستراکسیون [فر، آ] سوؤیوتلاما، تجرید (ف). abstraction
آبستراکسیونیزم [فر، آ] سوؤیوتچولوق (ف). abstractionism
آبستره: باخ: آبستراکت.

آبستره سای [آ] سوؤیوت سای (ف: عدد مجرد، عدد مطلق)
abstract number

آبقورا abqora [فا+تو] قورا سوؤ، کال اوزوم سوؤ (ف: آبقوره).
آبقورا آشی: آبقورا ایله پیشیریلن بیر نوع آش (ف: آش آبقوره).

آبکش [فا، آ] سوؤ سوزن، سوؤ چیله ی (ف). strainer
آبگردان [فا، آ] بیر نوع اوزون دسته لی قاب (ف). ladle

آبگوشت [فا، آ] ات شورباسی، بوژباش، پیتی (ف). broth

آبلا abla [آ] ۱-بؤیوک باجی. ۲-بؤیوک باجی کیمی ساقی
گوسته ریلن قیز (ف). آجی. elder sister
آبالیق [آ] آبالا اولما وضعیتتی (ف: خواهری).

آبلوکا [ایتا، آ] قوشانما (ف). احاطه، محاصره. blockade
آبنوس [فا، آ، بیتگی] قارا رنگی چوخ برک اودونجاقلی بیر آغاج
(ف: نوعی درخت).

آبؤنمان: باخ: آبؤنه.

آبؤنه [فر، آ] اؤنجه لیک بیر پارایلا بللی بیر سوره ایچینده بیر شئی
آلما، بیرساتیجی و آلیجی آراسیندا اولان بیر نوع آنلاشما (ف).

subscription
آبی: باخ: آبا.

(ف: برنده).

آپاريلما [آ] آپاريلماق ايشى "شئى لر آپاريلمايدير" (ف: اسم مصدر از برده شدن).

آپاريلماق [بل] آپارماق ايشى گورولمك، شئى لر آپاريلدى (ف: برده شدن).

آپاز apaz /آ/ ائله سانيليركى بو كلمه "آيا" سؤزجوگونون ديشيمش شكللى اولسون، باخ: آيا ۱] اوووج (ف: مش، كف دست).

آپازلما [آ] اوووج لاما (ف: اسم مصدر چنگ زدن)

آپازلماق [ل] اوووج لاما (ف: چنگ زدن).

آپآلاجا [ص، دده قورقوت] كاملا آلاجا.

آپانديس [لا، طب، آ] كور باغیرساغین سونوندا اينجه بارماق كيمي اولان بؤلوم (ف: Appendix)

آپريور [فر، ظ] اونس، بير گورگو و دننه مه يه دايانماييب و ساده جه عاغيل يول ايله اورتاي قويلان گوروش و قورال (ف).

آپسه [فر، آ] چييان، چيوزه، ايرين ييغينتى سى (ف).

آپلان [ت، ديرگى] سئچان چيسيندن بير حيوان.

آپوستروف [يو، آ] يازيلى سؤزلرين وورقولو يئرلرينده قويلان نوقطا و ويرگوللو علامت، نوقطا ويرگول " (ف: آپسترف).

آپول [ظ، دده قورقوت] ساللانا ساللانا يثريمك.

آپى api [توركمنجه] اوخ ايلانى (ف: مار افعى).

آپيش apis [آ، آنادولو توركجه سينده] باجاقلارين آراسى، بۇدلارين ايچ طرفى (ف: قسمت داخل ران).

آپيشماق apişaq [س / آنادولو توركجه سينده] حيوان يورقۇلوقدان باجاقلارينى آييراق چؤكمك، اوتورماق (ف: نوع نشستن حيوان)

آت [ت، گك، سن، صح / آ، ديرگى] ۱-ديرناقلي حيوانلارين تك بارقلى آلت تاقيميندان اولان و مينمك چاپيتماق و يوك چكمك اوچون يارارلى حيوان (ف: اسب) Equus caballus. ۲-شطرنج اويونوندا بير مؤهره آدى (ف: a horse)

آت آت: باخ: آت اوونو.

آتا ata [آ] بير كيشى نين اوشاقلارينا گؤره نيسبتى (ف: پدر) father [سؤمرجه «آدا»، ايلام ديلينده هاتا و هاتى سؤيله نير / اسكى لرده اويغور توركلرى آراسيندا آتاي «قانگ، كانك» دئييليردى، هئيات، ائله سانيليركى بو كلمه آد سؤزيله ايلگى لى اولسون چونكى اسكى لردن برى هر شخص آتاسينين توسط ايله تانييردى و اونون توسط

ايله آدلانيردى و بونو بوتون ديللرده ده گؤرمك اولار، بو سببه هر شخصين اصل آدى آتاسينين بللى اولماسيلا بللى اولوردو و گنتديقجه بير شخصين آدى نى بللى ائدن كيمسه اونون آتاسى اولاراق آتا عنوانيندا تانييدير، بو كلمه لرین سومرلر قذر اؤزانماسى عربيجه ده آدام سؤزونده آتا كلمه سينه باغلاييلير و گرچكدن آدم «آدام كلمه سى بؤيوك آتا سايلير، اؤزليكله بو كلمه نين سومرجه ده اولدوغو بو سؤزون توركجه ده اسكى بير كلمه اولدوغونو گؤسته رير، باخ: آتا / اينگيليزجه و لاتينجه atavism, atavus كلمه لرى نياكان مفهوموندا بو كؤكه باغليديلار]

آتا سؤزو [آ] اؤزون تجربويه سؤنوجو قيسسا و موثر شكيله دؤزه لن سؤزلر، اؤرنك اوچون «آغاجى ايچيندن قورد يير» (ف: ضرب المثل). proverb.

آتا كيمي: باخ: آتا يانا (ف: پدرانه).

آتا يانا [ظ] آتا كيمي، آتاي اؤزل اولان (ف: پدرانه). fatherly

آتا آتا [آ] ار و آروادين اوشاقلارينا گؤره نيسبتلى (ف: پدر و مادر).

آتا آناسيز [ص] آتاسى آناسى اولمايان، يتيم (ف: يتيم). an orphan
آتا آتالى [آ] ۱-آتاسى آناسى اولان. ۲-سؤيلو و كؤكلو آدام، اردملى و دؤز اينسان (ف: پدر مادر دار).

آتاركيل [آ] دده بگليك، ارككلرين قادينلارا اؤستون اولان دؤنمى نين آدى (ف: پدرشاهى).

آتابابا [آ] بيرنسلين ايلك باني لرى (ف: پدرجد). grandfather

آتابالا [آ] آتا ايله اوشاغى (ف: پدر و بچه).

آتاباى [اؤزل آد] بؤيوك آتا، بؤيوكلر اوچون بير عنوان، اوغلان آدى، باخ: آتابگلر (ف).

آتابگ [آ، سن] ۱-اسكى توركلرين قوردوغو بؤلگه سل خكومتلرين آدى، باخ: آتا بگلر (ف). ۲-ائل بؤيوگو، بؤيوك بابا (ف: پدر جد).

آتابگلر [اؤزل آ] سلجوقلو سلطانلارى بير شهزاده نى بير اياالته والى گونده ره رك اوتونلا بيرليكده اوغوز بگلريندن بير آتابگ ده گونده ريرديلر، آتابگ بو شاهزاده يه دؤولت و حربى ايشلرينده كؤمك ائديب و ايشلرين دؤرتلى گنتمه سينه چاليشيرديلار، سلجوقلو امپراتورلوقو داغيلانندان سؤترا آتابگلر كيچيك دؤولتلر قوردولار، بونلارين اؤنملى سى آذربايجان آتابگلرى ويا ايل دنيز اوغورلارى (م ۱۲۲۵-۱۱۴۶)، موصل آتابگ لرى (م ۱۲۸۶-۱۱۴۶-)

دانشیلماز " (ف: حرف کنایه). rash	۱۱۴۷)، فارس آتابگلری (سالغور، سالور، سلغر آتابگلری) (م ۱۲۸۶-۱۱۴۷)، و حلب آتابگلری ایدی. سلجوقلارین ییخیلماسیندا ارث مسئله سی، خلیفه ایله سولطان آراسیندا کی مجادیلر، آتابگک لر و خارجی مداخیلر (قاراختایی، اوغوزلارین مداخیلر سی) بویوک روئل اوینامیشدیر (ف: اتابکان).
آتاقلیق [آ] آتاق آتماغا مناسیب گلن هر شئی، آتاق آتما ایشی و رفتاری، سؤز آتما ایشی "آتاقلیق هر یئرده دوز دَیل" (ف: کنایه ای).	آتابگلک: باخ: آتا ارکیل.
آتاقول [اؤزل آد] آتاسینا قول و تابع اولان، اوغلان آدی (ف).	آتابوغان: دده سین اؤلدورن (ف: پدرکش). patricide
آتالار سؤزو: باخ: آتا سؤزو.	آتابیر [آ] آتالاری بیراولان کیمسه لر.
آتالای [اؤزل آد] تانیمیش، اوغلان آدی (ف).	آتاتورک [آ] تۆرکیه جُمهوریتْینین قوروجوسونون آدی (ف: آتاترک).
آتالی: آتاسی اولان (ف: پدردار).	آتاج ataj [ت، آ] ۱-بویوکلوک گؤسته رن اوْشاق. ۲-آتالاردان گلن (ف: پدرانه).
آتالی آنالی: باخ: آتاآنالی.	آتاجیلیق [آ] بویوک آتابالارین تۆره وعادت لريله گتتمک (ف: راه و روش آبا اجدادی).
آتالیق [آ] ۱-آتایا یاراشان رفتار و داورانیش، آتاکیمی ترپه نیش، آتا اوزه رینه دوشن وظیفه و اؤدو، آتایا اؤزل و مخصوص اولان (ف: پدری). ۲-اؤگئی آتا، آتا یئرینی توتان آدم (ف: ناپدری).	آتاختان [اؤزل آد] بویوک آتا، بویوکلر اوچون بیر عنوان، اوغلان آدی.
stepfather	آتادان بیر: باخ: آتابیر.
آتالیق ائتمک [ل] آتاکیمی باخیب بویوتمک.	آتادان قالما: ارث و قالینتی اولاراق آتادان قالمیش (ف: ماترک).
آتامان [آ] باشچی، آتاکیمی (ف: بزرگ قوم).	estate
آتامانلیق [آ] باشچی لیق، آتاکیمی ترپنمه	آتار توتار [سن/بو] کلمه دست انداز شکلینده ترجمه اولاراق فارسجادا ایشلنمکده دیر [آتیپ توتان هر شئی، بالاجا حالدا آلچاق اوْجا یئر، باخ: آتیش.
آت اوْستو ایش (گؤرمک) (ص، ظ، کؤ] باشدان سوْوما، تله سیک گؤرونن ایش (ف: کار سرپایی).	آتار دامار [آ، طب] قلبدن وْجودا قان داشییان و وورقولاری دؤبولان دامار (ف: سرخرگ). artery
آت اوه لیگی [آ، بیتگی] چوخ ایللیک، ۵/۱ متر بویدا بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه).	آتاساغون [ت] دؤکتور (ف: حکیم).
آتاویزم [فر، آ] آتاجی لیق لا ایلگی لی، چوخ اوْزاق آتابالارا باغلی بیراؤزل لیگین گؤرونمه سی (ف).	آتاسال [ص] آتالارلا ایلگی لی اولان (ف: مربوط به پدر).
آتاویناتماق [ل] ایگیدلیک گؤستریمک، آت مینیب چاپماق.	آتاسای [اؤزل آد] حؤرمتملی آتا، سایقی لی آدم، اوغلان آدی (ف).
آتاوینو [آ] آغاج اوسته مینه رک اوْشاقلارین اوینادیقلاری بیر اوین آدی.	آتاسی یانماق [ل] چوخ چتین لیگه دؤشمک.
آتای [اؤزل آد] باخ: آدای، اوغلان آدی (ف).	آتاسیز: آتاسی اولمایان (ف: پدرمده). orphan
آتئرینا [یو] آنادولو تورکجه سی] باخ: گؤموش بالیغی.	آتاسیز آتاسیز: اؤکسوز (ف: یتیم).
آتئلیه: باخ: آتئلیه.	آتاسینا اؤد وورماق: باخ: آتاسینی یاندریماق.
آتئیزم ateizm [یو، آ] تانری تانیمازلیق، تانری لاری دانما (ف: آتیزم).	آتاسینی دالینا ساریماق [ل] آتاسینی یاندریماق.
آتئیست [یو، آ] تانری تانیماز، تانری لاری دانان (ف).	آتاسینی یاندریماق [ل] شیدتلی جزالاندریماق، چوخ اینجیتیمک.
آت باز [آ]: سون درجه ده آت سئون، آت سئون، آت اوینادان (ف: اسب باز).	آتاش [اؤزل آد] باخ: آداس، اوغلان آدی (ف).
آت بازلیق [آ]: آت سئومه، آت اویناتما.	آتاق ataq [ص] دوشونجه سیزجه وسایقی سیزجا اورتایا آتیلان سؤز و یا هرشئی، سؤز آتما، آتماجا "آتاق سؤزلر هر مجلیسده
آت باشی گتتمک [س] برابر اولماق.	
آت باقلاسی [آ، بیتگی] بیرنوع کیچیک باقلا، آجی باقلا (ف: نوعی	

آت	باقلا).
آت‌بالیغی [آ، دیرگی] باخ: سو آیقیری.	
آت‌پیتراغی [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: علف بابا آدم).	
arctium	
آتجیل atıl [ص] آت ساخلاماغی چوخ سئون (ف: اسب دوست).	
آتجیل لار [آ] آت ائششک و قاتیر کیمی تک بارماقلى ممه‌لى لر سوئو (ف: اسب سانان).	
آت‌چاپان [آ] آت یاریشیندا اولان، آت یاریشما قاتیلیمجی سی وایشترکچی سی، آت سورن (ف: سوارکار). jockey	
آت‌چاپدی [آ] باخ: آت چاپدیما.	
آت‌چاپدیما: آت اویناتما (ف: اسب دوانی). horse-race	
آتچی atçı [آ، ص] ۱-آتی اولان و آت مینن. ۲-آت بسله یین و آت یتیشدیرن کیمسه (ف: پرورشگر اسب).	
آت‌چییینی [آ] باخ: آت میلچگی.	
آت‌چیلیق [آ] آت ساخلاما، آت یتیرمه (ف: پرورش اسب).	
آت‌دانماق: باخ: آتلانماق.	
آت‌دیرما [آ] آت‌دیرماق ایشی.	
آت‌دیرماق atdırmaq [آتد] بیر شئی تۆنلتدیرمک، بیر شئی قیرلاتدیرماق، آتماق ایشینی گوردومک (ف: دور ریختن و ریزاندن)	
آت‌دیریلما [آ] آت‌دیریلماق ایشی (ف: دور ریزی).	
آت‌دیریلماق [بل] آت‌دیرماق ایشی گورولمک (ف: دور ریز شدن).	
آت‌رویین [فر، آ] گوزل آرواد اوتوندان اله گلن و طبابتده ایشله نن بیر زهرلی ماده (ف).	
آت‌سوزمه: آت اویناتما (ف: سوارکاری). jockeying	
آت‌سوزن [ص] آت مینن، یاخشی آت سورن (ف: اسب سوار).	
آت‌سوولار [آ، دیرگی] آت، ائششک و زئبرا کیمی بارماقلى و امجک‌لى حیوانلارین عام آدی، آت گیللر (ف: تیره اسب).	
آت‌سیز atsız [ص، آ] ۱-آتی اولمایان، آدی اولمایان. ۲-خوارزمشاه سلسله سینین شاهلارینین بیرینین آدی (ف: آتسز پادشاه خوارزمشاهی).	
آت‌ش atəş [فا] باخ: اوڭ، اوڭ، ۱-اوڭ، یانقین، ایشیق ساچان شئی. ۲-قیرقینلیق، جوشقونلوق. ۳-توفنک و توپدان آتیلان آتش (ف).	
fire	
آت‌ش آچماق [ل] باخ: گولله له مک.	
آت‌شاپالیدی [آ، بیتگی] آت کستانه سی، ۱۵متر بویوندا ائتلی یاپراقلاری اولان وچیچکلری خوش اییی لی، یاپراقلاری قارشى قارشیا اولان بیر آعاج (ف: شاه بلوط). aesculus hip	
آت‌شاپالیدی گیللر [آ، بیتگی] ایکی چنک‌لی (ایکی لپه لی) بیتگی لردن بیر سوئ (ف: شاه بلوط). Hippocastanaceae	
آت‌شبار [فا، یازین، ص] اوڭ یاغدیران (ف).	
آت‌شبار [فا، آ] اوڭ اوینادان (ف).	
آت‌شبارلیق [آ] اوڭلا اویناما، اوڭ اویناتما (ف: آت‌شباری). Firework	
آت‌ش‌بۇجک لری [آ، دیرگی] قین قانادلی لاردان ایشیل بۇجک لرینین آیری آدی (ف: کرم شتاب‌ها). Lampyridae	
آت‌ش‌بۇجگی [آ، دیرگی] ایشیل بۇجگی، قین قانادلی لاردان، قارائیلیدا ایشیلدایان، اکلم باجاقلى بیر بۇجک (ف: کرم شب تاب). Lampyrus noctiluca	
آت‌شپاره [فا، یازین، آ] ۱-اوڭ پارچاسی، قیغیلجیم، شراره. ۲-مچ] اوڭ کیمی اولان اوشاق، شولوق اوشاق و یا قیز (ف).	
آت‌ش‌پرست [فا، یازین، آ] اوڭ‌پرست، اوڭا تاپینان، اوڭ تاپینچی (ف).	
آت‌ش‌چیچکی [آ، بیتگی] نعناع لاردان و باللی بابا گیللردن قیرمیزی چیچک‌لی بزک گولو (ف: نوعی گیاه). salvia	
آت‌شخانا [فا، یازین، آ] اوڭلوق، اوڭاق (ف).	
آت‌ش‌دییی [آ] قازماق، قازانین دییینده قالانی (ف: ته دیگ).	
آت‌ش‌رنگ [فا، یازین، آ] اوڭ رنگینده اولان، قیرمیزی (ف).	
آت‌شفتالی سی [آ، بیتگی] اتی چوده گیندن آیریلمايان بیر شفتالی نوعو (ف: نوعی شفتالو).	
آت‌ش‌فیشان [فا، یازین، ص] اوڭ پوسکورن، اوڭ ساچان، یانارداغ (ف: آت‌ش‌فیشان).	
آت‌ش‌قوردو: باخ: آتش بۇجگی.	
آت‌ش‌کده [فا، یازین، آ] اوڭلوق (ف).	
آت‌ش‌کس: اوڭ دوردورما، ساواشمایی کسمک ایشی (ف: آتش بس). Cease-fire	
آت‌شگاه [فا، یازین، آ] اوڭلوق، اوڭ یثری (ف).	
آت‌شلی [فا، یازین، آ] اوڭلو (ف).	
آت‌شناک [فا، یازین، ص] اوڭلو، قیزقین (ف).	
آت‌شه توتماق: باخ: آتش آچماق.	

گنجیر تمک (ف: موجب جهیدن یکی شدن) ۲-کۆتو بیر وضعیتیی گنجیشدیرمک، باشیندان ساوماق (ف: رد نمودن).

آتلاتیلماق [آ] آتلاتیلماق ایشی.

آتلاتیلماق [بل] آتلاتماق ایشی گۆرولمک (ف: فعل مجهول جهیدن)

آتلاز: باخ: اتلس.

آتلاما [آ] ۱-آتلاماق ایشی. ۲-بیر آرخ و یا آلالی یئردن و یا بیرشئین اوستوندن گنجمه و سیچراما (ف: جهش). ۳-[مج]، بیر تهلیکه‌نی رد اتمک. ۴-سو قاتیلاراق دورو حالا گتیریلیمیش قاتیق، آیران "یاین آتلاماسی قیشین اووماجی".

آتلاما داشی [آ] سویوگنجمک اوچون آراسینا قویولان بؤیوک داش، بیرینین بیر انگل و یا مانع دن گنجمه سی اوچون یارارلانا وسیله و یا هر شخص (ف: مجازا پله ترقی).

آتلاماج atlamac [آ] دار دره و چای و یارغانلار اوزه رینه آتیلان کیچیک کۆروپو (ف: پل کوچک چوبی مانند)

آتلاماق atlamaq [بو کلمه آت سۆزو ایله ایلگیلی اولاراق اصلی مفهومو آتلا سیچراییب گنجمک دئمکدیر، سن، س] ۱-بیر یئردن آیری یئره آتلاتماق، بیر شئین اوستوندن آتلاتماق (ف: جهیدن). ۲-[مج] کۆتو بیر اولایی و ایشی گئری ده بوراخماق، بیر صنیفی آز زاماندا گنجمک (ف: رد نمودن).

آتلاماج: باخ: آتلاباج.

آتلاباج [آ] اوشاقلارین اوینادیقلاری بیر نوع آتلاما اویونو، اوشاق لار بئل لرینی آیه رک بیریرینین بئلیندن آتیلاراق اوینانان بیر اویون آدی (ف: نوعی بازی بین بچه ها).

آتلاندریما [آ] ۱-آتلاندریماق ایشی. ۲-کند تویلاریندا گلینی آتا میندریپ بگ ائوینه آپاراراق چالینان بیر اویون هاواسی، بیر تورک خالق اویون هاواسی نین آدی (ف). نام آهنگی از موسیقی آذربایجانی (ف).

آتلاندریماق [ل] ۱-آتا میندریمک و یا مینه جک آت وئرمک، آت صاحیبی اتمک. ۲-[ائند] آتلاماسینا سبب اولماق (ف: جهانندن).

آتلانقیج atlancıq [آ] سویوگنجمک اوچون آراپا قویولان داش و یا آیری شئی، آتلاما داشی (ف: سنگ وسط جوب جهت عبور).

آتلانما: آتلاتماق ایشی (ف: جهیدن). resilience

آتلانماج: باخ: آدلماج.

آتشین [فا، یازین، ص] اؤدلو، قیزقین (ف).

آتقایتاران [آ، بیتگی] بیر نوع ایری تیکانلی اوت (ف: نوعی گیاه).

آتقوجو [آ] آتان (ف: پرتاب کننده).

آتقولاغی: باخ: اوهلیک.

آتقولانجاری [آ، بیتگی] بیر نوع بوزومتول ایری قولانجار (ف: نوعی گیاه).

آتقویروغو [آ، بیتگی] ساپلارینین ایچی بوش، اسپورلاری ساپین اوجوندا، یاش یئرلرده ییتیشن کۆک ساپی عؤمورلو اولان، توخداچ اوچون ایشله نیلن (ف: گیاه دم اسب). hippuris vulgaris, equisetum arvense

آتقویروغوبلر [آ، بیتگی] دامارلی، چیچک سیز بیتگی لردن و ائیرکتی اوتو گیللردن بیر بیتگی (ف: تیره دم اسپان).

آتقی atqı [آ] ۱-بیرشئین اوزه رینه آتیلان تیر و دیرک و بوجور شئیلر. ۲-باش و بویونا اؤرتولن اؤرتوک. ۳-قای پنجره و کۆروپو اؤستونه آتیلان بئتون و آغاج و یا دیمیر دیرک. ۴-باشماق اؤستونده کی باغ. ۵-آرغاج، توخوما هؤرگوسونده ائینه آتیلان ایلیک، ائینه آتیلان ایپ (ف: پود). ۶-ائشیکه آتیلان بولوم، آرتیق و یاراماز اولاراق ائشیکه آتیلان هر شئی (ف: دور ریز). ۷-waste [دا] بؤیوک یابا، شانا (اوت آتماق اوچون بیر وسیله). ۸-(ف). زیان loss

آتقی ایلیک [آ] توخوماجیلقددا ائینه آتیلان ایلیک، آرغاج (ف: پود).

آتقی لاما [آ] آتقی لاما ایشی، آرغاج لاما ایشی (ف: طناب کشی).

آتقی لاما [ل] ۱-توخوما آراجیندا ائینه ایپ آتماق، آرغاج لاما (ف: طناب کشی کردن). ۲-گولله آتماق.

آتقی لی [ص] آتقی سی اولان (ف: طناب کشی شده).

آت کستانه سی: باخ: آتشا پالیدی.

آت کستانه سی گیللر: باخ: آتشا پالیدی گیللر.

آت گۆزلویو [آ] آت گۆزونو قورویان تور.

آت گتیرن [آ، بیتگی] باخ: یوغورت اوتو.

آت گوجو [آ] تریتمه گوجونو اولچمک اوچون بیر بیریم. "بیر آت گوجو ۷۵ کیلوگرم متر ثانیه ایله برابر دیر" (ف: اسب بخار).

horsepower

آتلاتما [آ] آتلاتماق ایشی (ف: موجب جهیدن یکی شدن)

آتلاتماق atlatmaq [ل] ۱-بیرینی بیر یئردن آتلاتاراق

سو، تور، اسپرما (ف: منی).
آت میلچگی [آ، دیرگی] آتلارین قانینی سو موران بیر نوع میلچک (ف: مگسی درشت).
آت مینمه: آت اویناتما (ف: سوارکاری). jockeying
آت مینن [آ] یاخجی آت سۆرن (ف: سوارکار).
آتۆلیه [فر، آ] ایشلیک، رسم و ھیکل کیمی صنعت ایشیچی لری نین ایشله دیگی یئر (ف: آتلیه).
آتۆم [فر، آ] بیرکیمیاسال اؤیه دۆزلدن پارچاجیق، مۆلکولاری دۆزه لدن پارچاقیلار، الکترئون پروتون و پوزیترون دان دۆزلن پارچاجیق (ف: اتم). atom
آتۆم بومباسی (بومبو): آتۆم لارین قابیناشماسیلا دوزه نیلن بومبا (ف: بمب اتمی). atomic bomb
آتۆم ساواشی: آتۆم بومبالاریلا دوزه نیلن ساواش (ف: جنگ اتمی). atomic (nuclear) war
آتۆم سایى سی: هر آتۆمون ھیدروژن آغیرلیغی معادلینده اولان آغیرلیق سایى سی (ف: عدد اتمی). atomic number
آتۆم گوجو: آتۆم چوده لریندن اوره تیلن گوج (ف: نیروی اتمی). atomic energy
آتۆمچو: آتۆم ساحه سینده چالیشان کیمسه (ف: متخصص اتم).
آتۆمسال: آتۆملا ایلگی لی (ف: اتمی). atomic
آتۆمسال رآکتور: آتۆم گوج ایله ایشله ین رآکتور (ف: رآکتور اتمی). atomic reactor
آتۆمیزم [فر، آ] ماده نین داییم ترپه نیشده اولان و بۆلۆنمزلیگینی ساوونان بیر قدیمی گۆرۆش و فلسفه (ف).
آتى [ع، آ، یازین] گله جک (ف).
آتیب توتماق [ل] ۱-بیر شئی اللریله یوخاری آتیب دوشرکن توتماق. ۲- [مج] ایی دۆشۆنمک، اۆلچۆب بیچمک.
آتیب atic: اۇشاقلارین جویز و چوخورلا اوینادیقلاری بیر اویون آدی (ف: نوعی بازی بین کودکان).
آتیبجی atıcı [ص] ۱-پامبیق آتان، حلاج. ۲-نیشانجی، ایی توفنگ آتان، اوخ آتان، بیرشئی آماجا و هدفه دۆز وۇران (ف: تیرانداز).
shooter ۳- [مج] سۆز آتان، آتماجا آتان.
آتیبجیلیق [آ] آتیبجی ایشینی ایی گۆرن (ف: تیر اندازی).
آتیز atız [ت/ا] ۱-ئله سانلیبرکی بو کلمه آتماق سۆز ایله ایلگی لی اولسون، و بیر جای و ایرماغین قاباغینی آغاج و داش آتماقلا باغلاماق معناسین وئریر [سد] (ف). dam

آتلانماقatlanmaq [سن، س] ۱-آتا مینمک. ۲-آت بییه سی اولماق. ۳-بیر آرالغی اؤتوب گئچمک، سیچراماق، ھوبیانیب گئچمک، بیر تهلیکه نی رد اولماق. ۴-اوره گی چیرپنماق "سیناو زامانی اوره گی برک آتلائیردی" (ف: جهیدن). to jump or leap
آتلائیب دۆشمه: آتلائیب دوشه رک اویناماق (ف: جست وخیز). gamboling
آتلائیش (اوجالیق) atlınış: ۱-آتلائیش گۆرۆلن بیر نوع اسپور (ف: پرش ارتفاع). High jump ۲-سیچراما (ف: جهش). jump
آتلی [آ] آت بییه سی اولان، آتا مینیمش (ف: اسب سوار). rider
آتلی آغاج: آغاجلا اوینانان اۇشاق اویونو (ف: نوعی بازی کودکان)
آتلی قاریشقا (قارینجا) [آ، دیرگی] آیاقلاری اوزون و ینھین گئدن بیر قاریشقا (ف: مورچه سواره). Poneragrondis, an ant
آتما [آ] آتماق ایشی (ف: اسم مصدر از پریدن)
آتما سۆز: آتاق، آتماجا سۆزو، بیرینه توخونان سۆز (ف: مۆلک). Sarcastic
آتماجا ۱ [آ، دیرگی] دۇغان جینسیندن، آولانمادا استفاده اولونان کیچیک بیر تیجی بیر قوش، قیرقی (ف: قرقی، نوعی باز، شاهین) Accipiter nisus, royal
آتماجا ۲ [س، ص] کینایه لی سۆز، ساتاشماق اوچون دئییلن سۆز آتما سۆز (ف: کنایه). irony
آتماجالاماق [ل] آتماجا سۆیله مک، سۆز آتماق (ف: حرف پراندن).
آتماجالی: آتماجا اوزل لیگی اولان سۆز و دانیشیق (ف: کنایه آمیز).
آتماقatmaq [ت، گ، سن، صح، ل] ۱-تۆنله مک، تۆللاماق، بیر یانا تۆللازلاماق، بیر نسنه نی بیریره بوراخماق و قویماق، اوزاقلاشدیرماق، گۆلله کیمی شیلری سرعتله بیر طرفه بوراخماق. ۲- [مج] سۆز آتماق و ساتاشماق. ۳-دۆیۆنمک، وۇرماق، ترپنمک. ۴-ایچمک "بیر ایستیکان آراق آتدی". ۵-سپمک "توخوم آتماق" (ف: انداختن). to throw
آت مئیدانی [آ] آت اویناتما یئری، آت قوئشودورما یئری (ف: میدان اسب دوانی). race-course
آت مۆسفر [فر، آ] ھاوا یوئاری، گۆی کۆره سی (ف). آتمسفر.
آت میشatmış: الی دو ققوزدان سونراکی سایى (ف: شصت). sixty
آت میقatmıq [آ] ار سوئو، ارکک لیک اورقائیندان ائشیکه آتیلان

آتیم آتیم [ظ] داغیلیمیش، سپه لنمیش اولان، آتیم آتیم ائدیلیمیش پامبیق.

آتیمجی [آ] پامبیق آتان (ف). حلاج.

آتیمجیلیق [آ] آتیمجی نین ایشی، حلاج لیق (ف: حلاجی).

آتیملیق [ص] سیلاح و یاراق دۆلدورماغا یئته جک بارؤت میقداری (ف). مقدار کافی باروت جهت یکبار پرتاب.

آثار [ع: اثر کلمه سینین چۆخلوق شکلی، آ] ۱-ایزلر، قالینتی لار، یایی لار، تیکینتی لر، قالیق لار. ۲-اثر لر و کیتابلار (ف).

آج ac [ص/ت، سن/بو کلمه آز (حریص) شکلینده فارسجا یا گنچه رک ایشله نیر] ۱-قارنی بۆش اولان کیمسه/قارشی آنلامی توخ. ۲-[مج] دویماز، حریص، یوخسول (ف: گرسنه). **hungry**

آج آجیق قالماق [ظ] یوخسوللوق ایچینده قالماق.

آج آجینا [ظ] هنج بیرشنی یئمه دن، تمامیه آج، بۆش قارینا.

آجار ۱ [صح/هرچند بو کلمه بعضا عربه سؤیله نیب ولی قانیتلانماییب، ائله سانیلیر کی بو کلمه آجار خالقی آدی ایله ایلگی لی اولسون و اؤزل لیکله شکلی جهندن تورکجه کلمه لره اویقوندور، ص] ۱-ایگیت، ایلماز، گوجلو "آجار کۆپک لئش باشیندا بللی اولور" (ف: قوی). ۲-یئنی، تازا، تازا و یویولمامیش بارچا، چوخ تازا اولان شئی "اسکی سی اولمایانین آجاری اولماز= کۆهنه سی اولمایانین تازاسی اولماز-آتا سۆزو" (ف: تازه).

آجار ۲ [آ] آجاریستان خالقینا عایید اولان، آجار خالقی (ف).

آجار آلپ [اؤزل آد] ایگیت، اوغلان آدی (ف).

آجارسوی [اؤزل آد] اصیل، سؤیلو، اوغلان آدی (ف).

آجارلاشماق [سن] گوجلو و ایگیت اولماق (ف: قوی شدن).

آجاق (آجک) [اک] ۱-فعل چکیمله مه سینده گله جک زمان اکی "آلاجاغیم". ۲-فعلدن آد و صفت دوزلدن اک "یاناجاق، ییه جک، قاناجاق، گییه جک" (ف: پسوندیست).

آجالماق: باخ: آجماق.

آجان [فر، آ] بیر شیرکت و یا دولتین بعضی ایشلرینی گۆرن کیمسه (ف). آژان.

آج بؤراخماق [ل] آج ساخلاماق.

آجدیران [ص] ایشتاها آچان، آج ائدن (ف: اشتها آور).

آجدیرماق [ل] آجماسینا سبب اولماق، آجماسینا یول آچماق

آتیزلاماق [ت] سد دوزلمک (ف: سد ساختن).

آتیش atış [ت] آتماق ایشی طرزی و بیجیمی (ف: پرتاب). hurled

آتیش بیلمی: بیر نسنه نی آتاراق اونون حرکتی نی و بو حرکتین اؤزل لیک لرینی و قورال لارینی آراشدیران بیلم (ف: پرتاب شناسی). **ballistics**

آتیش یئری [آ] اوخ آتاراق آماج و هدف آلینان صفحه و یئر (ف: سیئل).

آتیشدیرماق [ائتد] آتیشماق ایشینه سبب اولماق (ف: فعل سببی از مجادله کردن).

آتیشما [آ] آتیشماق ایشی، دئییشمه (ف: مجادله). **altercation**

آتیشماق atışmaq [ت، سن، دده قورقوت] ۱-آغیز قاوقاسی ائتمک. ۲-اوخ و گولله آتماقدا یاریش ائتمک (ف: جروبث کردن).

آتیق atıq [آ] سۆت ویوغورت چالخالاماغا یارایان کیچیک تاغار (ف). نوعی وسیله جهت بهم زدن شیر و ماست (ف).

آتिला atila [آت سۆز ایله ایلگیلی اولمالیدیر] ۱-اوغلان آدی. ۲-هون تورکلرینین بؤیوک خاقانی نین آدی، باخ: هونلار، آوروپا هونلاری (ف).

آتیلقان atılqan [ص] گیریشن، قورخماز جا قاباغاگندن، سئچراغان (ف: زیاد جست و خیز کننده).

آتیلقان لیق [آ] آتیلقان اولما وضعیتینی (ف: حالت جست و خیز).

آتیللا: باخ: آتیلا.

آتیلما [آ] آتیلماق ایشی (ف: اسم مصدر پریدن و جهیدن).

آتیلماق [ت، بل] ۱-آتماق ایشی گۆرولمک، توپ و گولله آتیلماق. ۲-[س] بیر شئین اوستوندن آتلانماق (ف: پریدن و جهیدن).

آتیلیمیش: ۱-آتیلان (ف: جهیده). ۲-طرد اولونموش (ف: مطرود). **rejected**

آتیلش: آتیلما، آتدانما، سئچرایش (ف: پرش). **jump**

آتیلیم [آ] ایلری آتیلما، قاباغا آتدانما، سئچراما (ف: پرش).

آتیلیم جی [ص] آتیلان (ف: پرش کننده).

آتیم atım [ت، آ] ۱-آتماق ایشی (ف: پرتاب). ۲-بیر قورشون یا بیر نسنه و یا اوخ کیمی شئیلری آتا بیله جک قدر میقداری، اوخ آتیمی (ف: تیررس). ۳-ایچقی و تریاکین بیر دفعه لیکده توکه تیلن و یارارلانان میقداری، هر شئین بیر دفعه لیک قدر میقداری، دۆز (ف: اندازه یکبار مصرف)

(ف: گرسنه نمودن).

آجریق [سن، بیتگی] باخ: چاییر (ف: نوعی گیاه).

آج ساخلاماق [ل] یشمک و ئرمه مک، آجیندان اؤلدورمک، چوخ آج ساخلاماق .

آج سؤسوز [ظ] هنج بیرشئی یشیب ایچمه دن.

آج قارینا [ظ] آج آجینا.

آج قویماق [ل] آج ساخلاماق.

آج گۆز: باخ: آج گۆزلو.

آج گۆزلو [صح] گۆز و آج، حریص ، تاماهکار (ف: طمعکار).
covetous

آج گۆزلوک [آ] ۱- گۆزو دؤیمازلوق، تاماهکارلیق، آج گۆزلو اولما وضعیتی (ف: طمع). covetousness. ۲- [مج] حسرتله، "چوخ بؤیوک ماراقلا و آج گۆزلوکلە چالقى یا قولاق آسماق" (ف: طمعکاری).

آج گۆزلولوک [آ، ص] باخ: آج گۆزلوک.

آجلیغی اؤلدورمک [ل] آجلیق حیسنی گنجیشدیرمک.

آجلیق (أژلیق) achq [آ] ۱- آج اولما وضعیتی (ف: گرسنگی). ۲- [مج] آشیری ایستک ایچینده اولما وضعیتی. ۳- قیتلیق، یوخسوللوق (ف: نداری). ۴- تازا تاخیل دان ایلک اویدولن اؤن.

آجلیق چکمک [س] ۱- چوخ آج قالماق. ۲- یوخسوللوق ایچینده اولماق.

آجلیق دوشمک [س] قحطلیک اؤز و ئرمک.

آجلیق قرئوی [آ] آجلیق اعتصابی، آج قالاراق اعتصاب ائتمک (ف: اعتصاب غذا).

آجلیقدان اؤلمک [س] دایانلماز درجه ده آجیقماق، چوخ آجالماق.

آجما [آ] آجماق ایشی (ف: گرسنگی).

آجماق [ت، گ] آجلیق دؤیماق وحس ائتمک، یشمک ایسته مک (ف: گرسنه شدن).

آجور acur [آ، بیتگی] قاقاق گیللردن، قاییغی بۇروشوق، جیزیق جیزیق آغ و ساری و یاشیل لکهلی رنگده بیر نوع خیار (ف: خیارچنبر). cucumis anguria

آجی aci [ت «آجیغ» : تورش، آجی، بو کلمه نین آجماق سؤزوندن اله گلگه سی سانلییر، آجی وضعیت آجماق ایشینین اصلی نتیجه سی ساییلیر، صح] ۱- دادی آجی اولان (ف: تلخ، تند). bitter. ۲- [مج] سرت، آغری، درد، خوشا گلگه ین، قاقا، گوئود،

پیس.

آجی گۆلۆش [آ] کدرلی گۆلۆش، آغلارکن گۆلمک (ف: خنده تلخ).

آجی مارول: باخ: آجی کاهو.

آجی مرجیمک: بیر نوع مرجیمک (ف: اندوصارون).

آجییش [آ] آجیماق ایشی و یا بیچیمی (ف: دلرحمی).

آجی آجی [ظ] آجی لیقلا.

آجی آغاج [آ، بیتگی] صدف اوتوسولاردان ایستی اؤلکه لرده یتیشن و قاییغی توخداچ اولاراق ایشله نن کیچیک بیر آغاج، قاقاسیا (ف: آکاسیا). auassia amara. rut

آجی آلاق aci alaq [آ، بیتگی] ۱- تۇپلاشیق گیللردن، ساری گۆی و قیرمیزی چیچکلی نواعلاری اولان اوتسؤو بیتگی Centaurea.com ۲- بوجینسندن تاخیل تارلا لاریندا چوخ راستلان گۆی (ماوی) چیچکلی و بعضی نواعلاری پیغمبر چیچگی، گۆی باش، بله میر اولان بیتگی (ف: قطاریون، گل گندم) Centaurea cyanus. com

آجی آلما [آ، بیتگی] باخ: آجی قاریز.

آج یالاواج [آ، ص] هنج بیرشئی اولمادان، یوخسول، دبلنچی، یوردسوز (ف: بی چیز).

آجی اوت [آ، بیتگی] یشر آلتیندا بیلک یوغونلوقوندا کؤکو اولان، چوخ ایللیک و اوتسؤو بیر بیتگی (ف). tamus communis

آجی اوت گیللر [آ، بیتگی] دیرماشیجی، بؤیوک کؤکل و تومورجوق لو بیتگی (ف: تیره ای از گیاهان) dioscoreaceae

آجی اوووق aci ovuq [آ، بیتگی] قارا هیندیا، تۇپلاشیق گیللردن اوزون و دیشلی یاپراقلی چیچک لری ساری و کؤمچ بیچیمینده (ف: کاسنی زرد). taraxacum turcicum. com

آجی ایتیمی [ساغ ب] سینیر پوزوق لوغو.

آجی ایستی اوت (ایستوت): باخ: بیبار.

آجی بادام [آ، بیتگی] گۆل گیللردن بیر میوه آغاجی وکسگین قوخولو یشمیشی اولان (ف: بادام تلخ). amygdalus amara

آجی باقلا [آ، بیتگی] باقلا گیللردن آجی دانالی و داناسی سودا دادلی لاشاراق یشیلن بیر اوت سؤو بیتگی (ف: لوبیا گرگی).

lupinus termis. leg

آجی بالدیرقان [آ، بیتگی] نم یشلرده یتن زهرلی بیر بالدیرقان نوعو (ف: نوعی گیاه).

آجی بالیق [آ، دیرگی] سازان گیللردن. ۸-۱۰ cm اوزونلوقدا بیر

آجی خیار: باخ: آجی قارپیز.	بالیق (ف: نوعی ماهی). <i>Rhodeus amarus</i>
آجی دادلی: یاخجی پیس، اییی کۆتو (ف: بد و خوب).	آجی بیان [آ، بیتگی] چوخ ایلیک بیر نوع بیان اوْتو (ف: نوعی گیاه).
آجی دویماق [آنادولو تورکجه سی] آجی چکمک.	آجی پاخلا [آ، بیتگی] بیر پاخلا نوعو (ف: نوعی گیاه).
آجی دویه لک: باخ: آجی قاباق.	<i>fabaceous</i>
آجی دیل (دیلی) [ص] آجی سۆز دین، آجی دانیشان (ف: تند خو).	آجی تره [آ، بیتگی] بیر نوع تره (ف: تره توت).
آجی دیلیک [ص] آجی دیل لی لیک، آجیلاماق، دانیشارکن هامینی سانجماق.	آجیتما ۱ <i>acitma</i> [آ] ۱-آجیتماق ایشی. ۲-خمیر مایاسی (خمیره آجیتما قاتماق) (ف: خمیر مایه). <i>leaven</i>
آجی راق [ص] آجی، آجیتماق (ف: نسبتا تلخ).	آجیتما ۲ [آ، بازین] آذربایجان فولکلوروندا بو جور شعر یاری اینجیدیجی و بعضا یاری گرچک مفهوملارلا قارشى طرفه سؤیله نیر و قورولوشجا هر جور هنجادان تشکیل تاپیلیر، اؤرنک " (س: سۆزو سویله ين): گل گندک باغا (ق: قارشى و غافیل اولان طرف) منده منده. س: چیخاق بوداغا، ق: منده منده. س: شافتالی درک، ق: منده منده. باغبان گلکسین، ق: منده منده. ایتی کۆشکورتسون، ق: منده منده. ایت هوروسون، ق: منده منده. " (ف). نوعی شعر در فولکلور آذربایجان).
آجی زیتون: بیر نوع زیتون (ف: علقم، زن زلخت).: باخ: زیتون.	آجیتماق [ل] ۱-عصبانی ائيله مک، اؤفکه لندیرمک، هیرسلندیرمک، آجی لیق وئرمک، اینجیتمک (ف: رنجاندن). ۲-آجیتما قاتیب یتیشدیرمک، قیژ قیرتماق (ف: تخمیر گردانیدن).
آجی ساققیز: باخ: چام ساققیزی.	آجیتمالی [ص] آجیتماسی اولان، آجیتما وورولموش (ف: دارای خمیر مایه)
آجی سو [آ] ایچینده مختلیف مینرال لارین اولدوغو اوچون دادی آجی یا چالان سو.	آجیتمالیق [ص] آجیتما اوچون اولان، "آجیتمالیق خمیر" (ف: خمیر مایه).
آجی سۆز [آ] اینجیدن سۆز (ف: حرف تند).	آجی تهر [ص] بیر آز آجی، آجی کیمی.
آجی سیز [ص] ۱-دادی آجی اولمویان. ۲-اوزوتوسوز، سیخیتی سیز (ف: بدون عذاب).	آجیتیش (آجیدیش): آجیتماق ایشی ویا بیچیمی (ف: رنجش).
آجی سینی آلماق (چیخارماق) [س] آجی لیغینی آزالتماق.	آجیجا [ص] آزجا آجی، آجی تهر (ف: تلخ گونه).
آجیشدیرما [آ] آجیشدیرماق ایشی (ف: رنجش دهی).	آجی چیچک [آ، بیتگی] آجی چیچک سولاردان، اوْت سوو، ایستی و آز ایستی بؤلگه لرده یتیشن بیر بیتگی (ف: گیاه جنتیانا، کوشاد) <i>gentiana</i>
آجیشدیرماق <i>acışdırmaq</i> [ل، سن] آجیشماسینا یول آچماق، گۆنتمک، اینجیتمک، آغریتماق (ف: رنجاندن).	آجی چیچک سوولار [آ، بیتگی] اوْت سوو، ایستی و آز ایستی بؤلگه لرده یتیشن (ف: جنتیاناسه). <i>gentianaceae</i>
آجیشدیرجی [ص] گۆینه دیجی، اینجیدیجی، آجیشدیران (ف: سوزش آور).	آجی چیغیدم [آ، بیتگی] چیدم گیلردن، شریٹ یاپراقلی، آچیق موْر چیچک لی، یومرو کۆکلو توخوملاری روماتیزم معالجه سینده ایشله نن زهیرلی بیر بیتگی، اؤرنگی: چاققال چیدمی، قاتیر آزیغی، قاتیر چیدمی (ف: نوعی گیاه). <i>calchicum autumnale. lil</i>
آجیشما [آ] اینجیمه (ف: رنجش).	آجی خمره: باخ: آجیتما.
آجیشماق <i>acışmaq</i> [سن] اینجیمک، گۆینه مک، آغریماق (ف: رنجیدن، سوزش داشتن)	
آجینا دۆشمک [ل] ترسلیک ائتمک (ف: لج کردن).	
آجینا سالماق [ل] ترسلیگه سالماق.	
آجینی توتماق [س] هیرسلنمک.	
آجینی سۆیوماق (یاتماق) [س] ساکیت لشمک.	
آجیغینی باسماق (یتمک) [س] اؤزونو ساخلاماق.	
آجیغینی توتدورماق [ل] هیرسلندیرمک.	
آجیغینی چیخارماق [ل] عوضینی چیخارماق.	

آجیقما [آ] آجیقماق ایشی (ف: اسم مصدر احساس گرسنگی کردن).

آجیقماق *aciqmaq* [سن] آجماق، آجلیق دۇيماق (ف: احساس گرسنگی کردن)

آجیقمیش [ص] آجمیش (ف: گرسنه).

آجی قوۋوق *aci qovuc* [آ، بیتگی] زنجیر اوۋو، قاب سیندیران اوۋو (ف: نوعی گیاه).

آجی قوۋون [آ، بیتگی] چوخ ایلیک بیر نوع درمان بیتگی سی (ف: نوعی گیاه).

آجیق وئرمک [ل] باخ: آجیق لاندیرماق.

آجیق وئرمه: (ف). لجاجت *obstinacy*

آجی قیجی *aciqici* [آ، بیتگی] بولاغ اوۋو، بیر نوع بولاغ اوۋو (ف: بولاغ اوتی وحشی) *nasturtium silvestre. cru*

آجی قیجیق وئرمک: باخ: آجیق وئرمک.

آجی قیجی (آجیق قیجیق) *aciq qicic* [آ] بیرینه آجیق وئرمک اوچون اونا دئیلن سۇزلر (آجیق قیجیق وئرمک) (ف: موجب عصبانیت کسی شدن).

آجی کاهو [آ، بیتگی] تۇيلاشیق گیللردن، دادی آجی، دیشلی یاپراقلی، سۇتو اوۋوشدوروجو (ف: نوعی گیاه). *lactuca virosa*

آجی لاتما [آ] آجی لاتماق ایشی (ف: تلخ گردانی).

آجی لاتماق [ل] آجی لاشدیرماق (ف: تلخ گردانیدن).

آجی لاشدیرما [آ] آجی لاشدیرماق ایشی (ف: تلخ گردانی).

آجی لاشدیرماق [ل] آجی ائیله مک، دادینی آجی وضعیته گتیرمک (ف: تلخ گردانیدن).

آجی لاشدیریلما [آ] آجی لاشدیریلماق ایشی.

آجی لاشدیریلماق [ل] آجی لاشدیرماق ایشی گۇرولمک، آجی ائدیلیمک.

آجی لاشما [آ] آجی لاشماق ایشی (ف: تلخی).

آجی لاشماق [س] آجی وضعیته گلمک، آجی اولماق (ف: تلخ شدن).

آجی لاما [آ] آجی لاماق ایشی (ف: تلخ کردن).

آجی لاما [ل] ۱-آجی سۇز دئیمک، سانجماق، اینجیتیمک. ۲- آغی لاما، زهرلی ائتمک (ف: تلخ کردن). *to throw a tantrum*

آجی لانما [آ] آجی لانماق ایشی (ف: تلخی).

آجی لانماق [ص] آجی لاشماق، آجی وضعیته گلمک (ف: تلخ

آجیق *aciq* [سن، بو کلمه آجماق و آجی سۇزوندن آلینمالیدیر] ۱-هیرس. ۲-[مج] اۇج، اینتقام، کین، ترسلیک (ف: خشم، لجاجت). *anger*

آجیق آلماق [ل] اۇج آلماق، اینتقام آلماق.

آجیق ائله مک [س] کؤسمک، اینجیب گتیمک.

آجی قاباق [آ، بیتگی] قاباق گیللردن دیرماشیجی و اوۋسوۋ بیتگی، ائششک خیاری، آجی دۆیه لک (ف: نوعی گیاه). *ecballium elterium. cuc*

آجی قارپیز [آ، بیتگی] آجی آلم، آجی خیار، ایت خیار، قارپیز سولاردان آلم بۇیوکلوگونده آجی و سۇردوروجو میوه سی اولان، چوخ ایلیک، سۇرونوجو، ساری چچک لی، اوۋسوۋ، ینمیش لری قارین سۇرونوجو بیتگی (ف: هندوانه ابوجهل، حنظل)

citrullus colocynthis. cuc

آجی قاواق [آ، بیتگی] داغ قاواغی و یا تترک قاواق (ف: نوعی گیاه). *populus tremula. sal*

آجی قایماق چچکی: باخ: دۆیون چچکه گی.

آجیق چکمک [ل] خوشا گلمه ین سبیلره هیرسلنمک (ف: حرص خوردن).

آجیق چیخارماق [ل] آجیق آلماق.

آجیق دیرما [آ] آجیق دیرماق ایشی.

آجیق دیرماق *aciqdirmaq* [سن] ۱-یتمک یشمه ایسته ینی او یاندیرماق، ایشتاها یا گتیرمک، آجلیق حسی دوغورماق. ۲-آج قویماق.

آجیق لا [ظ] آجیق لی بیر صورتده، هیرسله (ف: غضبناک).

آجیق لاندیرما [آ] آجیق لاندیرماق ایشی.

آجیق لاندیرماق [ائند] آجیق لی توتدورماق، بیرنین آجیق لانماسینا سبب اولماق، هیرسلندیرمک، قیزیشدیرماق، قضب لندیرمک (ف: عصبانی کردن).

آجیق لانما [آ] آجیق لانماق ایشی (ف: پرخاش). *qurrel*

آجیق لانماق [ل] آجیق لی توتماق، هیرسلنمک، قیزماق، بیرنین اوستونه قیشقیرماق، دانلاماق (ف: توپیدن).

آجیق لی [صح، ص] ۱-هیرسلی، قضب لی. ۲-[مج] کین لی، قورخونج، جوشقون (ف: کینه توز).

آجیق لی آجیق لی [ظ] آجیق لی حالدا، هیرسلی هیرسلی.

آجیق لی کؤمندی: غضبلی کؤمندی (ف: کومدی غضبناک).

آجیق لی لیق [آ] آجیق لی آدامین حالی (ف: کینه توزی).

شدن).
آجی لی acılı [صح] آجی سی اولان، آغی لی.
آجی لی اوت [آ، بیتگی] بیر نوع یاپراقسیز، بوغوملو، گۆوده سی قول بوداقلی، کیچیک گۆللری اولان بیتگی (ف: نوعی گیاه).
آجی لی لیق [آ] آجی لی اولما وضعیتی (ف: تلخی).
آجی لیجا [آ، بیتگی] چوخ ایلیک بیتگی اولاراق بیر نوع درمان بیتگی سی (ف: نوعی گیاه).
آجی لیق acılıq [آ] ۱-آجی اولما وضعیتی، آجی داد، مجازی اولاراق اوزونتو (ف: تألم)، torture، suffering-۲ [مج] پیس اۆز گۆسترمه، خوشا گئتمزلیک، پیس لیک، سرت لیک. ۳- [آ، بیتگی] بیر نوع آغاشجیق آدی (ف: درختچه هوم، آرمک) ephedra.
eph
آجی لیق سوولار [آ، بیتگی] آجی لیق بیتگی سینی ایچینه آلان بیر بیتگی سوؤ (ف: تیره آرمک) ephedraceae.
آجیما: regret (ف). تأسف
آجیماسیز [صح] برک اورکلی، داش اورک، مرحمت سیز (ف: بیرحم).
آجیماسیز جا [ظ] آجیماسیز اولاراق، آجیماسیز بیر بیچیمده، ظالم جه (ف: ظالمانه).
آجیماسیز لیق [آ] آجیماز اولما وضعیتی، مرحمت سیز لیک، رحم سیز لیک (ف: بیرحمی).
آجیماق acımaq [ت] «آجیماق، آجیماق»: تۇرشماق، جان و یارا آجیماق و اینجیمک ۱-اوره گی یانماق، باشقاسی نین آجی سینا اورتاق اولماق، رحم ائتمک (ف: ترحم کردن). ۲-دادی آجی یا چالماق، آجی لاشماق (ف: تلخ شدن). ۳-قیزقیرماق، تۇرشماق، یتیشمک (ف: ترشیدن). ۴-to become soure. ۴-بیرشیی وئرمه گه قیماق ویا بیر شئین الدن چیخماغینا اۆزولمک (ف: بخاطر از دست دادن چیزی ناراحت شدن).
آجیمالی [ص] رحم ائتم لی، کدر دوغوران (ف: تاسف بر انگیز).
آجیمتیراق [ص] آجیمسی، آجیمسوؤ، آجیمتیل، آجی تهر، بیر آز آجی، آجی یا چالان، آجی یا یاخین، دادیخان (ف: تلخ گونه).
آجیمتیل: باخ: آجیمتیراق.
آجیمسوؤ: باخ: آجیمتیراق.
آجیمسی: باخ: آجیمتیراق.
آجیمیش [ص] تۇرشامیش، قیزقیرمیش، یتیشمیش (ف: خمیر ور آمده).
آجیمیق acımiq [آ، بیتگی] بوغدا تارلاریندا یتیشن، توخومو زهیرلی بیر نوع چؤل بیتگی سی، گۆی (ماوی) پیغمبر چیچگی، قانتارون چیچگی، بله میر (ف: گل ریزک). cephalaria syriaca.
dip
آجیمیق سوولار [آ، بیتگی] بیر بیتگی سوؤ (ف: تیره دیپساغوس) dipsaceae.
آجی میان [آ، بیتگی] چوخ ایلیک، شیرین بیان کیمی کۆکلو، آغ چیچکلی، اوئسوؤ، تارلا قیراقلاریندا یتن، تۆکلو یاپراقلی، میان کۆکو، تیکانلی میان (ف: تلخه). glycyrrhiza. lab.
آجیناجاق (لی) [ص] آجیمالی، اۆزونتو دویولاجاق، مرحمت ائتمه لی (ف: ترحم انگیز).
آجیندان اۆلمک [س] چوخ آج قالماق.
آجیندیرماق [ائند] آجیماسینا یول آچماق، مرحمته گتیرمک، شفقت دوغورماق (ف: به تاسف و رحم واداشتن).
آجیندیریجی [ص] آجیندیران، آجیناجاق لی (ف: تألم آور).
regretful, sorrowful,
آجینماق acınmaq [س] آجیماق ایشی گۆرولمک.
آجینیش [آ] آجیماق ایشی ویا بیچیمی (ف: دلرحمی).
آجینیلجاق [ص] اۆزونتو دویولاجاق، مرحمت ائدیله جک وضعیته اولما (ف: وضعیت دلرحمی).
آجینیلما [آ] آجینیلماق ایشی.
آجینیلماق [بل] آجینماق ایشی گۆرولمک (ف: فعل مجهول آجینماق).
آجی یاشان [بیتگی] باخ: دالاق اوتو.
آجی یونجا [آ، بیتگی] قیزیل قانتارون گیللردن، کۆتو قۇخولو، آجی یاپراقلاری تۇخداچ اوچون ایشله نن، باتلاقلاردا یتیشن (ف: نوعی گیاه). menyantes trifoliata.
آجیسیجی acıyıcı [آ، ص] آجیان، آجیما دویقوسو اولان کیمسه (ف: دلرحم).
آج (آج، آج، آج) [اک] ۱-آدسال آد وصف دوزلتمه اکي "توباج، قیراج". ۲-فعلی صفت دوزلدن اک "گولج". ۳-فعلی آد دوزلدن اک "تیخاج، سایاج، سورج" (ف: نوعی پسوند صفت و اسم ساز).
آچاج سال: چۆزوم سل (ف: تحلیلی). analytic (al).
آچاجاق açacaq [آ] قاپاق و قوتوکی شیلری آچماق اوچون یارارلانیلان آلت (ف: بازکن).

- آچار açar** [سن] ۱-کیلید، قاپی نی ویا هر شئی آچان وسیله. ۲- [مج] بیرچنین لیگی چۆزه بیلن هر کیمسه ویا شئی (ف: کلید). key switch ,
- آچارچی** [آ] ۱-آچار قاییران، آچار دۆزلدن (ف: کلید ساز). ۲-بیر یثرین قاپی سینی آچماغا گۆرۆلی کیمسه (ف: کلیددار).
- آچارچی لبق** [آ] آچار قاییرما، آچار دۆزلتمه (ف: کلید سازی).
- آچارسالماق** [ل] ۱-اوغورلوق اوچون بیرینین قاپی سینا کیلید سالماق (ف: کلید انداختن). ۲-بیرینین اوږگینی اله گتیرمک اوچون اوئو سیناماق و یوخلاماق (ف: به یکی متوسل شدن)
- آچارفرانسه:** بیر نوع مکانیکی آچار (ف). monkey wrench
- آچارلی** [آ] ۱-آچاری اولان. ۲-قیفیللی قاپی، قیفیللانمیش یئر (ف: کلید دار).
- آچالیا açaliya** [آ، بیتگی] قوڭوسوز و گۆزل رنگلی چیچکلر آچان بیرگول آدی، قیز آدی (ف). آزالیا.
- آچان** [ص] آچماق ایشینی گۆرن "سوموک بۆکوملرینده آچماق ایشینی گۆرن عضوا آچان قاس دئییلیر" (ف: باز کننده).
- آچانگول (آچان گول)** [اؤزل آد] قونجالانمیش و گۆزل گول، قیز آدی (ف).
- آچاینا** [اؤزل آد] اسکی تورک انلرینین بیرینین آدی، قیز آدی (ف).
- آچنلییا:** باخ: آچالیا
- آچدیرما** [آ] آچدیرماق ایشی (ف: باز گردانیدن).
- آچدیرماق açdırmaq** [اتند] آچماق ایشینی اتندیرمک و گۆردورمک (ف: باز گردانیدن).
- آچغۇجو açgucu** [سن] آچیچی (ف: باز کننده).
- آچقی açqı** [آ] ۱-کیلید، آچار و آچما آراجی. ۲-بیر شئی سورته رک پارلادان وسیله. ۳-دمیرچی لیکده و ناجارلیقدا دلیک لری بۆیوتمک و گنیشلتمک اوچون اولان آراج (ف: باز کن).
- آچقی چی** [آ] ۱-آچقی ایشینی گۆرن، پارلادان. ۲-آچارچی (ف: باز کننده).
- آچقی سیز** [ص] پارلاق اولمایان (ف: غیر براق).
- آچقی لاتماق** [ل] آچقی لاماسینا یول آچماق، پارلاتماق (ف: براق کردن).
- آچقی لاما** [آ] پارلاتما (ف: برق اندازی).
- آچقی لاما** [ل] پارلاتماق (ف: برق انداختن).
- آچقی لانما** [آ] پارلانما (ف: برق زدن).
- آچقی لانماق** [س] پارلانماق، پارلاق اولماق (ف: برق زدن).
- آچقی لی** [ص] پارلاق (ف: براق).
- آچقینگول (آچقین گول)** [اؤزل آد] قونجالانمیش و گۆزل گول، قیز آدی (ف).
- آچما** [آ] آچماق ایشی (ف: باز کردن).
- آچماز açmaz** [آ] ۱-آچیلماز وضعیت، ایچیندن زور چیخیلیر حال. ۲-شطرنج ده کیش اولمادان داشلارین هئج بیرینی یثریندن ترپشدره بیللمه مه وضعیت (ف). آچمز.
- آچماز دوشمک** [آ] ایچیندن چیخیلماسی زور اولماق، گۆج وضعیتده قالماق.
- آچمازا گتیرمک** (دوشورمک) [ل] آچماز و چتین وضعیتده سالماق.
- آچمازلیق** [آ] آچماز اولما وضعیت.
- آچماق açmaq** [ل/ت، گ، ص، بو کلمه دن چوخلو کلمه لر دوزلمکده دیر: آچی، هاچا، آچا، خاج، هاچ، هاچا، آچار..] ۱- باغلی شئین قاپاغینی گۆتورمک و آچیق حالا گتیرمک، دۆیونو آچماق، بیر شئین قاپاغینی آچماق، دۆیوندن و زنجیردن آچماق، بوکولموش شئین قاتی نی آچماق. ۲-بیر چتین شئی و قونویو چۆزمک، دوزلتمک، بیر ایشی آچیق لاما. ۳-چیچک لیمک. ۴-اوستونو آچماق، ایفشا ائتمک، آشکار ائتمک، مئیدانا چیخارماق، یارماق. ۵-بیر شئین اساسینی قویماق، مکتب و اوخول آچماق، بیر توپلانتینی آچیلیشا آچماق، فتح ائتمک. ۶-رنگی نی آچماق، پاریلداتماق، ایشیلداتماق. ۷-بیر شئی و یثری او یاراق دلمک. ۸-گنیشلتمک، آرایقلی ائتمک، بیر بیریندن اوزاقلاشدیرماق (ف: باز کردن، گشودن) to open
- آچمالیق** [آ] کیرلی شئی لری تمیزله مک اوچون اولان هر نوع ماده (ف: ماده براق کننده)
- آچون** [اؤزل آد] باخ: آچون،
- آچون açun** [ت، بو کلمه آچماق و آچیلماق سۆزلرله ایلگیلیدیر] ۱-انورن، بوتون یارانش، کاینات، عالم، دۆیا (ف: دنیا) world ۲-جنت، اوغلان آدی (ف).
- آچونال** [اؤزل آد] او زای گنیش لیگنده، آچون بۆیوکلو گونده، اوغلان آدی (ف).
- آچونالپ (آچون آلپ)** [اؤزل آد] اوغلان آدی (ف).
- آچونتاش** [اؤزل آد] بو آچونلا چاغداش اولان، اوغلان آدی (ف).
- آچی açı** [آ، ساییم ب] ۱-چارپاز و کسپشن ایکی خط

آراسینداكى آچىق لىق (ف: زاويه). **corner**. ۲-بیرشیه باخیش،
 باخیم، گوروش (ف: نگاه). ۳-بیریرینی کسن ایکى خط یا سطح
 آراسی.
آچى اورنالایان [آ، سایش] زاویه نى ایکى یه بؤلن خط (ف:
 نیمساز زاویه).
آچى اؤلچر [آ، سایش] زاویه اؤلچن (ف: زاویه سنج).
goniometer
آچیب آغارتماق [ل] بیر شئی ایفشائتمک، آشکارا چیخارماق.
آچیت [آ] پنجره و دووارد آچىق اولان یئر (ف: پنجره). **opening**
آچیجى [صح] ۱-آچماغا یارایان. ۲-فرحلیک وئرن، ایچ آچیجى
 بیر دوروم (ف: باز کننده).
آچیجى سؤزلر: آچیقلايان سؤزلر (ف: حرفهای توضیح دهنده)
آچیسال açılmal [ص] زاویه ایله ایلگى لی (ف: زاویه ای).
آچیسال اوزاق لىق: گۆی جیسم لرینین بیریرلرینه نیسبت زاویه
 سى و آچى سى (ف: فاصله زاویه ایی)
آچیسال تاو: زاویه ای تاو، آچى سال ایومه (ف: شتاب زاویه ای).
آچیسال هیز: باخ: زاویه ای یئهنلیک و سُرعت (ف: سرعت
 زاویه ای).
آچیسال یئهنلیک: حرکت ائدن جیسمین بیر ثابت نقطه یه
 نیسبت زامان بیریمینده دوزهلن زاویه سى (ف: سرعت زاویه ای).
angular velocity
آچى سیندان [آ] باخیمیندان، بولخاظدان (ف: بلحاظ، از دیدگاه)
آچیش açış [آ] ۱-آچماق ایشی و بیچیمی. ۲-آچیلش، بیر
 قورولوشو چالیشماغا باشلاتما (ف: گشایش).
آچىغا چیخارماق: آیدین ائتمک (ف: آشکار گردانیدن). **to reveal**
آچىغا چیخماق [س] بللی اولماق، آنلاشیلماق (ف: آشکار شدن).
آچىق açıq [صح] ۱-باغلی اولمایان، قاپالی اولمایان (ف: علنی).
open ۲-آیدین، توتقون اولمایان. ۳-آزاد، سربست، چیللاق،
 اورتوسوز، (قارشى آنلامى: باغلی، قاپالی) (ف: صریح). **explicit**
آچىق آچى: اؤلچوسو ۹۰ درجه دن چوخ اولان زاویه (ف: زاویه
 منفرجه). **abttuse angle**
آچىق آچىغینا [ظ] آچىق بیر صورتده (ف: بصورت باز).
آچىق آچىق [ظ] آیدین شکیلده، گیزلی اولمادان، آچىق اولاراق.
آچىق آرتیرما ساتیش [آ] آچىق مزایده آل وئری، آچىق ساتیش
 دا چوخ پول وئرن آداما بیر شئی ساتما ایشی (قارشى آنلامى: آچىق

اسگیتمه) (ف: مزایده روباز).
آچىق آغیز [آ، بیتگی] تورپ گیللردن بیر بیتگی (ف). هسپریس
Hesperis acris. cru
آچىق آغیزلی: بوش دانیشان (ف). حرّاف.
آچىق آغیل [آ] دامی اولمایان آغیل، چىغ دان داش دان دوواری
 اولان آغیل (ف: آغل روباز).
آچىق آلینلی [ص، مج] آلنى آچىق (ف: پیشانی سفید).
آچىق آیدین [ص] باخ آچىق.
آچىق اسگیتمه آلوتر [آ] (قارشى آنلامى: آچىق آرتیرما) آچىق
 مناقصه (ف: مناقصه روباز).
آچىق ال (لی) [ص] الی آچىق (ف: متواضع).
آچىق اللى لیک [آ] متواضع اولما (ف: تواضع).
آچىق اوتوروم: آچىق جلسه، آچىق دوروشما (ف: جلسه علنی،
 نشست علنی).
آچىق اووی [آ] گیزلی اولمادان وئریلن اووی (ف: رای علنی).
آچىق اوویلا [آ] آچىق سئچیم (ف: رای گیری آزاد و باز).
آچىق اؤرنمه [آ، سایش] ایچینده دیشگنی اولان و اونون
 آلاچاقی دیرله بۇ دیشگن، ین دؤغرولوغو ویا یانلیش لیغی کسینله
 شن اؤرنمه.
آچىق اؤرنمه: مکتوبلا اؤرنمه سیستمی، باخ: آچىق اؤیره تیم
 (ف: آموزش مکاتبه ای)
آچىق اؤیره تیم [آ] یاییم آراجی لىق ایلا اؤیرتمه ایشی،
 درس لرینی رادیو و تلویزیون کیمی آراجلار توسط ایله اؤیرنجی لره
 یاییم لایان اؤیره تیم سیستمی (ف). آموزش مکاتبه ای از راه دور
 (ف).
آچىق اؤزکلی [ص] اورگی آچىق، صمیمی، اؤز فیکرینی گیزلتمه
 ین (ف: زنده دل). **alacritous**
آچىق اؤزکلی لیک [ص] اورگی آچىق (ف: زنده دل).
آچىق اؤزلو [ص] خوش گولوش (ف: گشاده رو).
آچىق ایشلتمه [آ] اوستو آچىق معدن و تونلرده ایش ایشلتمه ایشی
 (ف: کار در محل روباز)
آچىق بازار [آ] گؤمروک قنیدی اولمایان یئر و اؤلکه (ف: بازار
 آزاد).
آچىق بلکه: باخ: آچىق مکتوب.
آچىق بؤلکه [آ] سربست بؤلکه، گؤمروک سینیرلاری اولمایان
 بؤلکه (ف: منطقه آزاد).

آچىق رىنگ [ص] رىنگى آچىق اولان (ف: رىنگ باز).	آچىق بىلىط [آ] تارىخسىز يولجولوق بىلىطى (ف: بلىط باز).
آچىق رىنگلى [ص] رىنگى آچىق اولان (ف: رىنگ باز).	open ticket
آچىق ساجىق [ص، ظ] چىلپاق، آچىق سىچىك، اؤرتوسوز (ف: باز، برهنه).	آچىق تاماشا [آ] هر كسىن گله بيله جىكى تاماشا و يا آچىق هاوادا اوڭيانلان تاتار (ف: نمايش در فضاى باز)
آچىق سارى [آ، ص] توتقون اولمايان سارى (ف: زرد روشن).	آچىق توخوملولار [آ، بىتگى] توخوم قايقلارى آچىق اولاراق، چىچىكلى بىتگى لرین آيرىلدىغى ايكى بۇيوك دالدان بىرى (ف: باز دانگان). gymnospermae
آچىق سايىم [آ] سىچىمده وئرىلن اوى لارىن آچىق اولاراق سايىلماسى (ف: شمارش علنى).	آچىق توتقون [ظ] آردآردا رىنگلى و رىنگسىز اولان شى (ف: سايه روشن).
آچىق سىچىك [ص، ظ] چوخ آچىق، چوخ بلىرگىن (ف: شمرده). distinct	آچىق جا [ظ] اؤرتوسوزجه، گىزلى اولمايان، آچىق جاسىنا، يالين و ساده، آنلاشلىر بىچىمده (ف: آشكارا). openly
آچىق سس [آ] ۱-آچىق راي، توپلانتى دا ويا راي وئرمه ده گىزلى يوخ آچىقجا راي وئرمه اوصولو (ف: راي علنى) ۲-آ، دىل ب [ف: صدای باز]. open sound	آچىق جاسى [آ] دوغروسو، آچىق اولانى، آنلاشلىر بىچىمده، دؤزو (ف: براستى، راستش).
آچىق سسلى: باخ: گنىش سسلى حرف (ف: حرف صدا دار باز). wide vowel	آچىق جاسىنا [ظ] باخ: آچىق جا.
آچىق سؤز: آيدىن واؤرتوسوز سؤز (ف: رك)	آچىق جىلسه [آ] باخ: آچىق اوتوروم (ف: آشكارا).
آچىق سؤزلو [آ] هر شىئى اولدوغوكىمى سؤيله ين، سؤزونو اسيرگه مه ين (ف: صريح اللهجه). straighttoward	آچىق چىك [آ] آغ چىك، مبلغ مىقدارى يازىلمايش چىك (ف: چك سفيد).
آچىق سؤزلووك [آ] آچىق سؤزلو اولما وضعىتى (ف: صريح اللهجه بودن)	آچىق حساب [آ] اؤنجهلىك سىز اولان و نقد اولان آلىش وئرىش (ف: حساب نقد).
آچىق سؤيله مك: بىر سؤزه و صؤجته آچىقلىق گىتىرك (ف: تصريح كردن).	آچىق داشىت [آ] اوستو اؤرتولمه مىش آرابا (ف: ماشين روياز).
آچىق شىر: دؤشمان قاباغىندا ساوونما سىستىمى اولمايان شهر (ف: شهر بى دفاع).	آچىق دان [ظ] آچىق اولاراق، آيدىن اولاراق، گىزلمه دن (ف: بصورت باز و روشن)
آچىق فىكىرلى [ص] ذهنى دؤرو، آيدىن اوسلو، آيدىنچى، آيدىن دؤشونن.	آچىق دان آچىغا [آ] آچىق آچىغا، بلىلى اولاراق (ف: آشكارا).
آچىق فىكىرلىق [آ] آچىق فىكىرلى اولما، آيدىنچى لىق (ف: روشن فكرى).	آچىق دانالى لار: باخ: آچىق توخوملولار.
آچىق قاپى [آ] ۱-قاپى سى آچىق اولان، قوناق وباش چكن لره آچىق اولان قاپى، هر كسىن گله بىلدىگى يئر، قوناق سؤرلىك مفهوموندا ايشله نىر "حسن خانين ائوى هامى يا آچىق قاپى اولوبدور". ۲-بىر يئره و يا بىر كىمسه نىن يانينا گىتمگه اىذنلى اولان گؤن و واخت (ف: در هميشه باز).	آچىق دانىشان [آ] آچىق و سىچىك دانىشان، سؤز گىزلمه ين.
آچىق قاپى سىاستى [آ] اؤزگه اؤلكه لرین مالى و جىنسى سربست جه بىر اؤلكه يه گىرمه سىاستى (ف: سياست درهاى باز)	آچىق دانىشيق [آ] آچىق قونوشما، گرچگى چكىنمه دن سؤيله مك (ف: رك گوى).
	آچىق دلىل [آ] (ف: بىنه).
	آچىق دنىز [آ] آبرى دنىزلره ويا چوخ بؤلگه لره يولو اولان دنىز، دنىزىن قورولوقدان اوزاق اولان بؤلومو (ف: درياى آزاد).
	آچىق دؤروشما [آ] باخ: آچىق اوتوروم (ف: جىلسه علنى).
	آچىق دؤشمه [آ، ايدمان] ياغلى گولشده قىچى اوسته دوشه رك اؤدوماسى (ف: نوعى فن در كشتى).
	آچىق راق [ص] داها آچىق (ف: باز باز).
	آچىق رزىم [آ] پارلمانلى رزىم، پارلامنتر رزىم (ف: رزىم پارلمانى).

آچىق لانماق [بل] آيدىن لانماق، بلىرنىمك (ف: تشرىح شىدن). آچىق لايدان [آ، منطق] بىر مفهوما و سۆزۈ آچىق لايدان سۆزلەر (ف: شارح). commentator آچىق لايدىچى [ص] بىر قونويو و سۆزۈ آچىق لايدان و آيدىن لادان ھەر سۆز ويا شىئى و كىمىسە (ف: شارح). Commentator آچىق لايش [آ] آچىق لاماق ايشى ويا يىچىمى (ف: تشرىح). آچىق ليغا چىخماق [س] سىخىنىتى دان قۇرتولماق. آچىق لىق [آ] ۱-آچىق يىر، آچىق ساحە. ۲-آراللىق، ايكى شىئى آراسىندا بوشلوق، مسافە (ف: باز شىدگى). ۳-آيدىنلىق، تىمىزلىك، بولودسوزلوق. ۴-صىمىمىلىك، اورە گى آچىقلىق. آچىق لىق اۋلچەر [آ] ايكى شىئىن آراسىنى اۋلچەر آراج (ف: فاصلە سىنج). آچىق لىق قازاندىرماق [آ] آچىقلىغا قۇووشدورماق (ف: بە وضوح رساندن). آچىق لىق قازانماق [آ] آچىقلىغا قۇووشماق (ف: بە وضوح رسىدن). آچىق لىق گىتىرمك [آ] بىر سۆزۈ ويا شىئى آيدىنلاتماق. آچىق ماوى [ص] چوخ توتقون رنگلى اولمايان ماوى رنگ، آچىق گۈي رنگى (ف: آبى روشن). آچىق مکتوب [آ] بىرىنە آغزى باغلى و گىزلىجە يوخ علنى صورتدە يوللانان مکتوب، آچىق يازى (ف: نامە سر گشاده). آچىق ھاوا [آ] بولودسوز ھاوا (ف: ھاوى باز). آچىق ھاوا تياتروسو [آ] آچىق ھاوادا دوزنلە نى گۈستىرى (ف: تئاتر در ھاوى باز) آچىق ھاوا سىنماسى [آ] آچىق ھاوادا گۈستە رىلن فىلم يىرى (ف: سىنماى ھاوى باز) آچىق ھاوادا: اوستو اۋرتوسوز يىردە (ف: در ھاوى روباز). in the open air آچىق ھىجا [آ، دىل ب] سونو سىسلى ھىجا، بىر سىس سىز و بىرسىسلى حرفدن دۈزەلن ھىجا " دى، نە، بۇ" (ف: ھىجاي باز). آچىق ياخا [آ] دالى چئورلىمىش ياخا (ف: يقە برگردان). آچىق يارا [آ] ھلە ساغلاممىش يارا (ف: زخم باز). آچىق ياشىل [ص] آزجا ياشىل رنگلى (ف: سبز کم رنگ). آچىلاچاق [آ] قاپى و ھرشىئىن آچىلان يىرى، آچىلما يىرى (ف: قسمت باز شو (ف)	آچىق قاش [اۋزل آد] گولش قاپاق قىز، قىز آدى (ف). آچىق قلب ايشلىمى (عملياتى) [طب] آچىق قلب عملياتى (ف: جراحى روباز قلب) آچىق قۇنوشماق [ل] سۆزلرى اولدوغو كىمى دىمك (ف: رك گفتن). آچىق قىرمىزى [ص] آزجا قىرمىزى رنگلى (ف: قرمز كمرنگ). آچىق كرئدى [آ] بانك لارىن گۈندىكلرى موشتى لره وئردىكلرى پول (ف: نوعى اعتبار بانكى) آچىق كرم رنگى [آ] سوت و كرم رنگلى آراسىندا بىر رنگ (ف: شىر شكرى). آچىق گزن [ص] اۋرتوسوزجە گزن. آچىق گۈرۈشلۈ [ص] آچىق فىكىرلى (ف: روشن بين). clear-sightedness آچىق گۈز (لو) [ص] اولاناق لاردان و وار اولان شىلردن ياخىجى يارارلانان كىمىسە، گۈزۈ آچىق، آيىق (ف: روشن بين). clear-sightedness آچىق گۈزلۈلۈك [آ] آيىق لىق، گۈزۈ آچىق لىق، اۋسلولوق (ف: روشن بينى). آچىق گۈزلە باخماق [س] آنلايىراق بىر ايشە و سۆزە نظر سالماق (ف: با چشم باز نگرستن). آچىق لاتما [آ] آچىق لاتماق ايشى. آچىق لاتماق [ل] آچىق لاما ايشىنى گۈرمك (ف: فعل سببى توضيح دادن). آچىق لاشدىرما [آ] آچىق لاشدىرماق ايشى. آچىق لاشدىرماق [ل] آچىق وضعىتە گىتىرمك (ف: روشن نمودن و توضيح دادن). آچىق لاشما [آ] آچىق و آيدىن اولما. آچىق لاشماق [س] آچىق وضعىتە گىلمك (ف: باز گردیدن). آچىق لاما [آ] آيدىن لاتما، بىر قونونو و سۆزۈ آيدىن شىكىلدە گۈستىرمە (ف: شرح). description آچىق لاماق [ل] بىر سۆزۈ آيدىنلاتماق اوچون دانىشماق و قونوشماق، بلىرىتمك (ف: شرح دادن). آچىق لامالى [ص] آچىق لاماغا گرە كى اولان سۆز. آچىق لانان [آ، منطق] آچىق لاما سوتوندا اورتايا چىخان سۆز و مفهوما (ف: تشرىح). آچىق لانما [آ] آچىق لانماق ايشى.

آچیلما [آ]. شرح، تعبیر.	آچین: باخ: آچون.
آچیلان [آ] آتش آچان سلاح، اودلو سلاح (ف: سلاح آتشین).	آچیندیرما [آ] آچیندیرماق ایشی.
آچیلای (آچیل آی) [اؤزل آد] بوتون و گؤرکملی آی، قیز آدی (ف).	آچیندیرماق açIndırmaq [ل، ساییم ب] بیر سطح و یا بیر دوزلم اوستونه سرمک (ف). سطحی را بر روی سطحی دیگر تصویر کردن (ف).
آچیلما [آ] باخ: آچیلیش.	آچینساما [آ] اینکیشاف ائتمه.
آچیلما زامانی: آچیلماغا باشلایان زامان (ف: زمان بازشدگی).	آچینساماق açİnsamaq [س] اینکیشاف ائتمک (ف: انکشاف کردن).
آچیلماز [ص] آچیلما بیلمه یین (ف: لاینحل). indissoluble	آچینما [آ] اینکیشاف ائدیلمه.
آچیلماق açılmaq [ت، بل] ۱-قاپاغی و اؤرتوسو گؤتورولمک، آچیق حالا گلیمک. ۲-آیدینلنماق. ۳-آرالانماق، شیرک لنمک. ۴-باشلانماق، تاسیس اولونماق، یارانماق. ۵-(رنگ اوچون) توتقونلوقدان چیخماق. ۶-گئیش لنمک، آچیلیشا باشلانماق. ۷-بو فعل چوخ کلمه لرله آیری آیری آنلاملار دوزلدیر، باشی آچیلدی (ایشی تۆکندی)، گۆلله آچیلماق (گۆلله آتیلماق)، آغزی آچیلدی (سۆزه گلدی) (ف: باز شدن).	آچینماق [س] اینکیشاف ائدیلیمک، (توخوم و آیری شیئر) گلشیمک (ف: انکشاف شدن).
آچیلیمیش: آچیق اولموش (ف: مفتوح). open (ed).	آچینیم açİnm [آ] ۱-آچینماق ایشی (ف). انکشاف. ۲-بیرشیین اؤزو آچیلماق، بیر جیسمین سطح نین آچیلیب بیر دۆز صفحه (دوزلم) اؤزه رینه یایلماسی (ف: گسترانیدن).
آچیلیب باغلانان [آ] بۆکولن، بۆکوملو (ف: تاشو).	آحماق ahmaq [ع] احمق، ص [آغیل سیز، گیج، دوشونمز (ف: احمق).
آچیلیش açılış [آ] بیر قورولوش ویا قورولتاین باشلانقیچ ایندا اولان اوتوروم، آچیلما "آچیلیش تۆره نی" (ف: افتتاح). opening	آحماق لاشماق [س] آحماق دؤرورما گلیمک (ف: احمق شدن).
آچیلیش تۆره نی [آ] بیر قورولوش ویا قورولتاین باشلانقیچ ایندا اولان تۆرن (ف: جشن افتتاحیه).	آحماق لاماق [س] آحماق اولماق (ف: احمق شدن).
آچیلیش دانیشماسی [آ] بیر قورولوش ویا قورولتاین باشلانقیچ ایندا اولان دانیشما (ف: سخنرانی افتتاحیه)	آحماق لبق [آ] آغیل سیزلیق (ف: احمقی).
آچیلیش قونوشماسی: باخ: آچیلیش دانیشماسی.	آحماقجا [ظ] آحماق کیمی (ف: احمقانه).
آچیلیشما [آ] آچیلیشماق ایشی.	آخ ax [ت، سن] وای، تعجب، تاسف، آرزو و حسرت بیلدیرن بیر سؤز (ف). آه. ah
آچیلیشماق açılışmaq [س] ۱-بیربیرینه یاخین لاشماق، چکینه مک، ال قول آچماق. ۲-سیرتیق لاشماق (اوشاق اوچون).	آخ ائی (آخ وای): یورقونلوق زامانی دئییلن بیر سؤز (ف).
آچیلیم açılım [آ] ۱-آچیلیش، ترقی (ف: گشایش). ۲-(گۆی بیلیم) دیک خط له (اؤستوا دا) قوزئی ویا گونئی طرفده اولان اولدوزون زاویه سی (ف). آزیموت debunching	آخ توف [آ] توپورمه (ف).
آچیم açım [آ] آچیلما اؤلچوسو و میقداری "بارماقلارین آچیم" ینا قاریش دئییلیر، آچیلیش (ف: باز شدگی).	آخ وای: باخ: آه وای (ف).
آچیم لاما [آ] آچیم لاما ق ایشی.	آخاج axac [آ] آرخلیم، آخلیم (ف: زهکش). drain (pipe).
آچیم لاماق [ل] آیدین لادیب آچیق لاماق (ف: روشن نمودن).	آخاج لاتما [آ] آخلیم لاماق ایشینی گوردورمه (ف: زهکشی).
آچیم لانما [آ] آچیم لانماق ایشی.	آخاج لاتماق [ل] آخلیم لاماق ایشینی گوردورمه (ف: زهکشی کردن).
آچیم لانماق [س] آچیم لاماق ایشینه قونواولماق (ف: باز گردیدن).	آخاج لاما: آخلیم لاما (ف: زهکشی). drainage
	آخاج لاماق [ل] آخلیم لاماق (ف: زهکشی کردن).
	آخاجاق: آرخ (ف: کانال). canal
	آخاخ axax [آ] ۱-آخارسو یاتاگی، یاتاق، چای گئندن یئر (ف: بستر رود). ۲-آسیم و یتیشی چوخ اولان یئر.
	آخار axar [ص] ۱-داییم آخان، سورکلی آخان، آخیجی (ف: روان). ۲-[مج] آخیجی و آخیشقان حالتینده اولان (ف). سلیس.

آخ اوف [آ] سیزلاما، اینله مه (ف).
آختا axta [سن: بیضه لری چکیلمیش آت، بو کلمه نین آغ، آق کلمه سیله یاخیلیغی وار، آغ کلمه سی هم دیواندا و هم ایندی ده ایکی باجاق آراسینداکی بوشلوقا دئییلیر، بو سؤز "تا" اک ایله "یومورتا، تورتا" بیرلیکده بوکلمه نی دوزلدیر، آ] ۱-ئیرکک لیک وزی لری کسلیب چیخاریلمیش، خیاسی بۇرولموش. ۲-چوده گی چیخاریلمیش میوه ویثمیش (ف: اخته). **gedding**
آختاچی [سن، آ] آختا ائدن کیمسه، حیوانلاری آختا لایان (ف: اخته کننده).
آختاخانا [آ] حیوانلاری آختا ائدن یئر.
آختارتماق [ائتد] آختارماق ایشینی گۆردورمک.
آختارما [آ] آختارماق ایشی (ف: جستجو).
آختارماسیز: آختارما اولمادان.
آختارماق axartarmaq [ت، ل] آراشدیرماق، آراماق، الده ائتمه به چالیشماق، یوخلاماق (ف: جستجو کردن). **to search**
آختارمالی: آختارماغا یارار (ف: قابل تفحص).
آختاریجی: آراشدیران، دالی سیجا گندن (ف: تفحص کننده).
آختاریش [آ] آختارما ایشی، آراما و آراشدیرما ایشی (ف: تفحص). **inevstigaion**
آختاریش ایداره سی [آ] آراشدیرماقلا و تحقیق له اوغراشان قوروم (ف: تشکیلات تفحص).
آختاریشچی [ل] تاپماغا چالیشان، آراشدیرجی (ف: متفحص).
آختاریشلی اوچوش: تانیماق و تفحص اوچون اولان اوچما ایشی (ف: پرواز ارتباطی).
آختاریشما [آ] آختاریشماق ایشی.
آختاریشماق [ل] هر طرفی آختارماق و آراشدیرماق (ف: تفحص کردن).
آختاریلان [ص، سایش ب] بیر ایشلم ده آراشدیریلان و ییلینمک اوچون آرانان پارامتر (ف: پارامتر مجهول).
آختاریلما [آ] آختاریلماق ایشی (ف: اسم مصدر جستجو شدن).
آختاریلماق [بل] آختارماق ایشی گۆرولمک (ف: جستجو شدن).
آختالاتما [آ] آختالاتماق ایشی.
آختالاتماق [ائتد] آختالاتماق ایشینی گۆردورمک (ف: فعل سببی اخته کردن).
آختالاما [آ] آختالاماق ایشی.
آختالاماق axtalamaq [ل] آختا ائله مک، خیاسینی بورماق،

آخار باخار [آ] ۱-هر طرفی آچیق یئر، گۆرونوم لو، گۆرونولو یئر، گۆزل گۆرونون یئر (ف: منظره. ۲-ایکی چای حوضه و بؤلگه نی آیران خط).
آخار باخار ائو: ۱-آچیق آلان اورتاسیندا دوزهلن ائو (ف: ویلا) ۲-گۆرونلو. منظره. **sight villa**
آخار باخارلی [ص] هر طرفی آچیق و گۆرونولو، خوش منظره لی (ف: خوش منظره).
آخار یاخیت [آ] آخار وضعیتده اولان یاخیتلار (بنزین، مازوت، گاز یاغی) (ف: سوخت مایع).
آخارجا axarca [آ] ۱-بالاجا سو یولو (ف: جوب). ۲-آختیتی لی خسته لیک، سوموک ورکی و شیشی، سوموک شیشیتی سی، سو و ایرین وئرن چیان (ف: زخم آبدار، سل استخوان).
آخارسو [آ] دۇرقون اولمویان سو (ف: آب روان). **flowing water**
آخارسو آدلاری [آ، دیل ب] چای و ایرماق آدلاری (ف: اسامی رودخانه ها) **Hydronymy**
آخار عنبر [آ، بیتگی] جويز آغاجی کیمی اؤدونلو و گۆزل قۇخولواؤز سویو اولان بۇبوک آغاج (ف: نام درختی). **Liquidambar irientalis. ham**
آخارقوم: چوخ نارین و یئل ایله توز کیمی هاوایا قالدخان قوم (ف: ماسه بادی). **quicksand**
آخارلار [آ، دیرگی] گۆوده لری حالقاسیز، باشلاری و کؤکسلری بیرله شیک، سانجان ایینه لی هۆروممجک لر تاقیمی (ف: تیره ای از عنکبوت ها).
آخارلی axarlı [ص] ۱-دورقون اولمایان، آخار یئری اولان، آخارلی گۆل (ف: سلیس. ۲-اوتوموبیل واوچاق و گمی کیمی آراج لاردا هاوا و سو یون راحتجه آخیشماسینا مناسب دوزه نیلن بؤلوملر (ف: آبرودینامیک).
آخارلیق [آ] آخجی لیق، سلیس لیک، چالقی نین آخارلیغی، اؤتوموبیلین آخارلیغی (ف: سلاست). **smoothness**
آخاق axaq [آ] ۱-سو یاتاغی، آخار سو یاتاغی، چایلاق (ف: بستر رودخانه). ۲-ایرماق، چای، کیچیک آخارسو (ف: جوب).
آخان axan [ص] ۱-آخار، آخجی (ف: روان) ۲-سۆزگون (ف: خمار).
آخان اؤلدوز [گۆی ب] گۆی داشلارینین هاوا یووارینا گیردیکده یانارکن بوراخدیقلاری ایشیق جیزیغی (ف: شهاب). **shooting star**

اولان سورّه، گون باتان وقت (فارشی آنلامی: دان چاغی) (ف):
 آقشام. **esvening**
آخشام ائله مک [س] آخشام لاماق.
آخشام اولدو [آ] آذربایجان موسیقی سینده آخشام دوشمه سینی
 وصف ائدن بیر چالقی هاواسی.
آخشام اولدوژو [آ، گوی ب] ونوس گزه ینی، چولپان (ف): ستاره
 ونوس، زهره
آخشام اوژه ری [ظ] باخ: آقشام اوستو.
آخشام اوستو [ظ] باخ: آخشام چاغی.
آخشام بازاری [آ] آخشاما دوغرو آلیش وئیش.
آخشام چاغی [آ] آخشام اوستو، گون باتانا یاخین، آخشام
 اولارکن، گون باتاندان قاباق، گونشین باتدیغی سیرالاردا، آخشاما
 دوغرو (ف): شامگاه. **eventide**
آخشام دان: آخشام اولارکن.
آخشام دان آخشاما [ظ] هر آخشام.
آخشام دوشمک (قووشماق، یتمک) [س] هاوا قارالماق، گون
 باتماق.
آخشام صفاسی: باخ: گنجه صفاسی.
آخشام قاباغی: باخ: آخشام چاغی.
آخشام قارانلیغی [آ] گون باتاندا سوئراکی واخت.
آخشام کی [ص] آخشام باش وئرمیش، آخشامدا اولان.
آخشام گوئشی [آ] تاثیر آزالمیش گون ایشیغی.
آخشام لاتما [آ] آخشاملاتماق ایشی.
آخشام لاتماق [ائند] آخشامی گنچندیرمک (ف): شب را در
 جایی گذراندن).
آخشام لاری [ظ] آخشام وقتی، آخشام (ف): سر شب).
آخشام لاما [آ] آخشاملاتماق وضعیتی وایشی.
آخشام لاماق [س] آخشام ائله مک، آخشامی بیر یترده قالماق،
 آخشامی بیرلیکده گنچیرمک (ف): شب را در جایی گذراندن).
آخشام لایان [آ، ص] آخشام وختی.
آخشام لایق [آ، ص] آخشام اوچون، آخشاما عایید (ف): مخصوص
 (شب).
آخشام نامازی [آ] ایکیندی ایله یاتما نامازی آراسیندا قیلینان ناماز
 (ف): نماز شب).
آخشام یئلی [آ] آخشاملاری اسن یئل.
آخشام یئمگی [آ] (ف): شام.

میوه نین چوده گینی چیخارماق (ف): اخته کردن). **to castrate**
آختالانماق [یل] آختا ائدلمک (ف): اخته شدن).
آختالانمیش [ص] آختا ائدلمیش (ف): اخته شده).
آخچا axça: باخ: آغچا.
آخدیوما [آ] آخماسینا یول آچما.
آخدیوماق [ل] آخماسینا یول آچماق (ف): روان نمودن).
آخر [ع، ص] سون، سونراکی (ف).
آخراولامر [ع، آراسوز] سوئوندا، ان آخیریندا (ف).
آخرت: باخ: آخرزمان (ف). **futurity**
آخرزمان: دینی اینانچ لارا گوره دونیانین سون گونو، قیامت گونو
 (ف). **end of times**
آخساتما [آ] آخساتماق ایشی.
آخساتماق axsatmaq [ت، ل] آخساماسیناسب اولماق، توپال
 ائتمک (ف): لنگ نمودن).
آخسار axsar [ص] آخساق، آخسایان (ف): لنگ).
آخساق axsaq [ت، سن، آ] ۱-توپال، آخسایان، توپال، چولاق. ۲-
 [بازین] آخجی و سلیس اولمویان شعر. ۳-حیوانلاردا آیاق و قیچ
 آخساما خسته لیگی (ف): چلاق). **lame**
آخساق لایق [آ] آخساق اولما وضعیتی، توپال لایق، چولاق لایق (ف):
 لنگی).
آخساما [آ] آخساماق ایشی.
آخساماق axsamaq [ت: چیخماق (داغا)، یوکسلمک ایسته مک،
 صح/بو کلمه آخماق سوز ایله ایلگیلیدیر، س] ۱-نامنظم و دوزنسیز
 اولماق، بیرایشین قاباغا گئتمگی یاخجی اولماق (ف): لنگیدن). ۲-
 توپال کیمی یئرمک، چولاق چولاق یئرمک (ف): لنگیدن). **to**
go lame
آخسایش [آ] آخساماق ایشی ویاییجیمی، باخ: آخساما.
آخسوم axsum [ت، سن، آ/ سانلییرکی آخساماق سوز ایله
 ایلگی لی اولاراق مست آدامین آخساق شکیلده یئرمه گین و
 دانیشماغین گؤسته ریر] (ف): مست.
آخسوم لاما [آ] بدمست لیک (ف): بد مستی).
آخسوم لاماق [سن، س] بدمست لیک ائتمک (ف): بد مستی
 کردن).
آخسونک axsung: باخ: آخسوم.
آخشام axşam [سومرجه «اوسان»/ ت، صح، ظ] گوندوزون سوئ
 و گنجه نین ایلک ساعتلاری، گون باتاندان گنجه نین باشلاماسینا قدر

آخسامین خئیر [آ] آخسامین خئیر اوڤسون، باخ: آخسامینیز خئیر.

آخسامین دارچاغی [ظ] آخشام اوستو، گون باتاندا.

آخسامینیز خئیر: گنجہ نیز خئیر (ف: شب بخیر). **good night**

آخسیدلر axşidlər [اؤزل آ] (م ۹۶۹-۹۳۵) میلادین اوئونجو یوز ایللرینده مصر بؤلگه سی بیزانس و بغداد گوجلری آراسیندا چابالارکن فاطمی لر طرفیندن ده اغتشاشا معروض قالمیشدی. بو زامان محمد ابن توغاج تورک سرداری اوڤلاراق بغداد خلیفه سی طرفیندن مصره گؤندریلدی، محمد ایلکجه فاطمی لرین آخین لارینی دؤردوردو و آخسید لقبی نی آلدی، تولون و آخسید لرین حاکمیت دؤورو مصرین آلتین دؤورو ساییلیر و تاریخیچی لر بو دؤنمی یاخجی ایداره‌نین مؤدئلی کیمی دیرلندیریلر (ف: حکومت آخسیدها در مصر).

آخشین [اؤزل آ] باخ: آغشین، قیز آدی.

آخلیم (آرخلیم) axlım [آ] آخاج، کیرلی سولاری آپاران آرخ و بوړو (ف: فاضل آب). **sewage**

آخلیم لاما [آ] آخاجلاما (ف: زهکشی).

آخما axma [آ] آخماق ایشی، آخیندیریق (ف: جاری).

آخماز [آ] دورقون سو، گؤکت، آخمایان، دورقون (ف: راکد). **stagnant**

آخماسینیری [آ، میکانیک] (مثال لاردا) آخماغا باشلاما نقطه سی و حدی، مختلف مثال لارین چکیلمه و سیخیلما گوجونون اثر ایله قوپماغا باشلاما و دایانیشمانین اورتادان قالخماغا باشلاما نقطه سی، اؤزولمه نقطه سی (ف: حد تسلیم). **yield point**

آخماق ۱ axmaq [س/ت «آخماق»، سن، بو کلمه دیواندا آخماق و آخماق شکیل لرینده و آخیلیب گئتمک و چیخماق و یوکسلمک آنلامیندا ایشله نیب و بیر سیرا کلمه لرده آخیلان شئین باشلانقیچ یئرینی و اوئون توپلانیدیگی یثری گؤسته ریر مثلا آغیر کلمه سینده آخیلیب توپلانان شئین اؤزل لیگی نشان وئرلییر و آغیز سؤزونده بیر شئین آخیلماغا و چیخماغا باشلانان یئرینی نشان وئرلییر و آغوز سؤزونده سوّت وئرمگه باشلانما آنلامی وار و سانیلیر فارسجادا آغاز سؤزوده آخماق و آغیز سؤز ایله ایرتباط سیز دئییل [۱- آخیب گئتمک، یاییلیب سیزماق، سؤزولمک، دامجی دامجی تۆکولمک. ۲- [مج] یاواشجا سوزوب گئچمک، ایره‌لی سورمک و گئتمک، ایزدیحمالی گئچمک، آخیجی بیرحالدا گئتمک. ۳- گؤز خومار خوما سوزمک، بیر یثره اوپاراق باخماق (ف: به نقطه ای زل زدن)

آخماق ۲: باخ: آخماق.

آخمانوقطه سی: باخ: آخما سئیری.

آخناشما [آ] آخیشیب گلمه، آخیشما، آغناشما (ف: سرازیر شدن).

آخناشماق axnaşmaq [س، باخ: آغناشماق] آخیشیب گلمک، آخیشماق، آغناشماق (ف: روی هم لغزیدن).

آخور: باخ: آخیر (ف). **manger**

آخوز [اؤزل آ، اسکی تورکجه ده چای اوچون دئییلن آ، عبدالله اوغلو] دورولوق و صافلیق آندیران بیر کلمه، قیز آدی (ف).

آخوند axund [بو کلمه‌نین آغا سؤز ایله ایلگی لی اولماغینین سانیلار] ماللا (ف). **mulla**

آخوندزاده: باخ: میرزا فتحعلی آخوندوف.

آخوندوف: باخ: میرزا فتحعلی آخوندوف.

آخوندوف مکتبی [اؤزل آ] آخوندوف لا باشلایان و آذربایجان تورکجه سیننی جانلاندیران و تمیز له یین بیر آخیم و ادبیات اینکشافینا وئرلین آد (۱۹ جویوزایل) (ف: مکتب آخوندوف).

آخی ۱ axı: باخ: آخیش.

آخی ۲ [ادات] ایفاده‌نی گوجلندیرمک اوچون ایشله نن بیر کلمه "نیبه نیله دوشونورسن آخی سن کی بیلیرسن" (ف).

آخیتاج axıtac: باخ: آخیداج.

آخیتدیرما [آ] آخیتدیرماق ایشی.

آخیتدیرماق [ائتد] آخیتماق ایشینی گؤردورمک (ف). فعل سببی از روان گردانیدن (ف).

آخیتما [آ] ۱- آخیتماق ایشی. ۲- باغ سوت و یومورتا و اون دان دوزهلن دورو بیرخمیر و اوندان اله گلن بیر یئمه لی (ف: نوعی خوراکی). ۳- حیوانلارین و اؤزللیکله آتلارین آیین لارندان بورونلارینا قدر اوزانان آغ لکه. ۴- ائتلی بیلریک (ف: اسم مصدر روان نمودن).

آخیتماق axıtmaq [ت، ل] ۱- آخماسینا یول آچماق. ۲- [مج] گؤندرمک، یوللاماق (ف: روان نمودن).

آخیتمالی [آ] آلتیندا آغ لکه سی اولان حیوان (ف). دام با لکه های سفید در پیشانی (ف).

آخیجی axıcı [آ] ۱- آخیشقان، آخیتنی، آخیلقان شکلینده اولان، دؤرو. ۲- [یازین] راحت سؤیله نن و ایشله نن سؤز و یازی، ساده اوخوناییلن (ف). سلیس **fluent**

آخیجی سس سیز حرف [آ، دیل ب] یومشاق سس سیز حرف، تیرک سس سیز حرف (ر-ل-غ-ی)، جییارلاردان گلن هاوا، آغیز

آخیشقا تۆزكلىرى [T] دۇنيا ساواشى سۇئرالارىندا ساوتت لىر بىرلىغىنىن دىيىشك بۇلگه لىر نه سۆرگۈن اندىلن تۆركلر (ف: قومى از تركان).

آخىشقان axışqan [صح، فزىك] خاص بېچىمى اولمايىب و ايچىنده اولان قاين بېچىمىنه گلن ماده (ف: سىال). **flwoing, fluid** **آخىشقان لاشدىرماق** [س] آخىشقان دورما گىتىرمك (ف: سىال نمودن).

آخىشقان لاشدىرىجى [ص] آخىشقان دورما گىتىرمه اۆزلىگى اولان (ف: سىال كىنده).

آخىشقان لاشدىرىجىلىق [ص] آخىشقان دورما گىتىرمه اۆزلىگى اولما (ف: سىاليت).

آخىشقان لاشما [T] آخىشقان لاشماق ايشى.

آخىشقان لاشماق [س] آخىشقان حالينا گللك (ف: سىال شدن).

آخىشقان لىق [T] آخىشقان اولما وضعىتى (ف: سىلان). سىاليت.

آخىشما [آ] ۱-قولاغا خوش گلن ويا راحت سۇيله نن سس لىرلن اۆزلىگى. ۲-بىر آخىمى و آخار مادهنن آخىلا بىلمه اۆزل لىگى (ف: لزوجت).

آخىشماز [ص، فز] دوراغان، آخىشقانلىغى اولمايان ويا آز اولان نىسه (ف: ويسكوز، لزجت). **viscous**

آخىشمازلىق [T] آخىشماز و دوراغان دوروم (ف: لزوجت). **viscosity**

آخىشماق axışmaq [آخىشماق] آخىب بىرىره يىغىلماق، آخىب تۆكۈلمك، آخىن حالينا گللك (ف: سىال شدن).

آخىشمالى [ص] آخىشما اۆزلىگى اولان (ف: سىال).

آخىلقان axılqan [سن] باخ: آخان.

آخىم axım [ت، فزىك، آ] ۱-آخماق و آخىلماق ايشى، آخما.

۲-آخىتى، سوكىمى آخىشقان اولان هر شى (ف: جريان). **current**

آخىم اۆلچر [آ، فز] الكىرىك آخىمىنن گۆرلۈگونو اۆلچن آراج (ف: گالوانومتر). **galvanometer**

آخىم توپلار [T] خازن (ف: باطرى).

آخىم جى [آ] بللى بىر آخىما باغلى اولان كىمسه (ف: وابسته به جريانى بودن).

آخىم لىق [T] سو ياتاغى، باخ: آخاق.

آخىم يۈغۈنلۈغو: بىر آخىم، ين مىقدارى (ف: چگالى جريان). **current density**

آخىن axın [ت: سئل، آخىتى، «موندوز آخىن»: بىردن بىره گلن

بوشلۈغۈنداكى يارى باغلى مانعه ديه رك چىخاران بۆل سسلى بىر

سس سىز حرف (ف: حروف بى صدای روان) **Liquid consonat**

آخىجى لىق [T] آخىجى و آخىشقان اولما وضعىتى (ف: سىالى). **fluidity**

آخىجى لىق اۆلچر [آ، فزىك] آخىشقان لىق اۆلچن آراج (ف: سىاليت سنج).

آخىداج axıdac: دورو شى لرى آخىتماغا يارايان بورو (ف: پىپت). **pipette**

آخىدىلما [T] آخىدىلماق ايشى.

آخىدىلماق [بل] آخىتماق ايشى گۆرۈلمك (ف: روان شدن).

آخىر ۱ axır [ت «آقور»، صح/ بو كلمه آخماق سۆز ايله ايلگى لى اولمالىدىر، باخ: آغىل] يىم آخورو، حىوانلار يىم و سو وئرن يىر و آرخ (ف: آخور).

آخىر ۲ [ع، آ، سۆن، قورتاراجاق (ف: آخر).

آخىر زامان: باخ: آخىر زمان.

آخىر آخىردا [ظ] آخىردا، باخ: آخىر الامر.

آخىرا يىتىرمك [س] آخىرا چاتدىرماق، قورتارماق، سونا چاتدىرماق (ف: به انتها رساندن)

آخىرت [ع، آ] دىنى اينانجا گۆره اۆبىرى دۇنيا، قىامت و قالخىش گونو (ف: آخرت).

آخىرى بىر يانايچىماق [س] سوتوج وئرمك.

آخىرى خىر اۆلسون [آ] نىتىجه سى ياخىجى اۆلسون.

آخىرىنا داش آتماق [ل] محو ائتمك، بوخ ائتمك.

آخىزدىرما [T] آخىزدىرماق ايشى.

آخىزدىرماق axızdırmaq [ل] آزجا آزجا آخىدىلماق، تۆكمك (ف: روان گردانیدن).

آخىزدىرلما [T] آخىزدىرلماق ايشى.

آخىزدىرلماق [بل] آخىزدىرماق ايشى گۆرۈلمك (ف: روان گردانیده شدن)

آخىزما [T] آخىزماق ايشى.

آخىزماق axızmaq [ل] باخ: آخىتماق.

آخىش axış [سن، فزىك] آخماق ايشى، سو آخىمى، آخىتى، آخى، گىچىب گىتمه، شار "آلمىشا گلدىغى زامان ايللرلن آخىشىنى

آنلادی" (ف: سىلان). **flux**

آخىش اۆلچر: بىر آخىش، ين اۆزللىكلرىنى اۆلچن وسيله (ف: شار سنج). **fluxmeter**

سئل، دده قۇرقوت] ۱-آراسى كىسىلمەدن حرەكت ائىدن ھەر شىئى،
فوتبال كىمى اويونلاردا و يا ساواشدا قاباغا گىتىمە (ف). ھىجوم. ۲-
قازاق و قىرقىز و توركىمن اوزانلارينا وئرىلن آد. ۳-سئل (ف: سئل).
flood
آخىن آخىن [ظ] سئل كىمى، بىرىرىنىن آردىجا، آراسى كىسىلمە
دن.
آخىن اۋلچىر: باخ: آخىتنى اۋلچىر.
آخىن قاياسى [آ، دىرگى] قاياىالىغى سولارلاردا درىن و اوزاقلاردا
ياشاىان اينجە و اۋزون بىر بالىق نوعو (ف: گاو ماھى).
آخينا قۇشولماق [س] چوغونلۇغا باغلانماق.
آخىتنى axıntı [ت، سن: سئل] ۱-آخىش، سئل، سويون بىرىونە
دوغرو يئھىن گىندىشى (ف: سئل). ۲-**flood** خستەلىك و يارا سبب
ايله وۇجودون بىر يىرىندن آخان سولو مادە (ف: جراحت، چرك).
۳-آيىكلىك، آيىم، مئىل.
آخىتنى اۋلچىر [آ] بىر ايرماق و چايىن آخار سويونو اۋلچىن آراج،
آخىن اۋلچىر، آخىن اۋلچىن (ف: جريان سنج).
آخىتنى بىلىمى [آ] دنيز وقارا سولارىنىن آخىلما و اونون نىچەلىك
و نىچەلىك لىرىنى اينجە لىرىن بىر بىلىم دالى (ف). ھىدرولوژى.
آخىتنى لى [ص، دده قۇرقوت] آخار، آخىتنى سى اولان (ف: در
حال جريان).
آخىتنى يا كۆزك چىمىك [ل] اۋلماياچاق بىر ايش اوچون
بوشونا چاليشماق.
آخىنجى axıncı [ت، سن: گىتجە سالدىران] ۱-سالدىرقان دوشمنە
آخىن ائىدن. ۲-فوتبال كىمى اويونلاردا قارشى طرفە ھىجوم ائىدن
(ف: مھاجم).
آخىنجى لىق [آ] آخىنجى اولما وضعىتى (ف: داراى خصوصيت
مھاجمى).
آخىندىرىق axındırıq [آ] آغاچ بالى وشىرە سى (ف). صمغ،
رزىن.
آد ad [ت، صح، آ، دىل ب] ۱-بىر نىسەنى و يا جانلى نى و يا آنلام
و قاوارامى تانىدان ويىلدىرن سۇزجوك، دوغولدوغو زامان
بىر كىمسە يە وئرىلن تانىتما سۇزو (ف: اسم، نام). **noun, name**
substance. ۲-شان، شۇھرت.
آد آلماق (چىخارماق): باخ: آد قازانماق.
آد اۋلماق [ل] آداخلانماق، نىشان لانماق.
آد كۆكو [آ] دىل بىلىمى جھىتىندىن بىر آدىن كۆك سۇزجوغو،
اىسىم كۆكو.

آد گۇدە سى [دىل ب] آد كۆكو، سۇزجوك.

آدا ada [سو] اورتاسىندا آتلاماق (آدداماق) اوچون اولان قورولوق
دئىمكىدىر و اصليندە آتاق، آداق اولمالىدىر، سن، [آ] چئورە سى و ھەر
بانى سو اولان قورولوق و قارا، سو ايله بورونموش قورولوق (ف):
جزىرە. **island**

آدا بالىغى [آ، دىرگى] بىرنوع بالىق، باخ: غنىر بالىغى.

آدائىلىمىك [بل] آداخلانماق.

آدائىلە مك [ل] آداخلانماق.

آداب a'dab [ع، ادب چو، آ] تۆرە، يول يۇنتىم، يۇل يۇردام (ف).
ceremonies

آداب و مۇعاشىرت [ع، آ] رفتار و داوارانىش تۆرە سى، يول
يۇنتىم، يول يۇردام (ف). آداب و معاشرت.

آدائىتا adapta [فر، ص] اويوملو، مناسىب، اۋيارلانمىش (ف).

آدائىسويون [فر] اۋىما، اويقونلما، اۋيارلما (ف).

آدائىتور adaptor [فر، آ] بىر جىنىسدىن اۋلان فرقىلى شىلىرى بىرىرىنە
چئورىن و گىتچىرن قورغو، دۇيوروجو، اۋيوراج (ف).

آدائىتماق adatmaq [ل] آداماق ايشىنى گۆرمىك (ف: فعل سببى
نذر نمودن).

آدائىجىق [آ] كىچىك آدا (ف: جزىرە كوچىك).

آدائىچاىى [آ، بىتگى] باللى بابا گىللىردن آغىمتىراق ياپراقلى عطىرلى
وچاى كىمى دملە نىب اىچىلن، چوخ اىلىك، چالى سوو ويا اۋتسوو
بىتگى (ف: مرموك). **salvia officinalis. lab**

آدائىخ (آدائىق) adax [سن: ۱-نذر، نذرى. ۲-نامزد، باخ: آد] نشانلى
(ف: نامزد).

آدائىخ لاما [آ] آداخلانماق ايشى.

آدائىخ لاماق [سن، ل] آداخلى ائىتمىك، نشانلاماق (ف: نامزد
نمودن).

آدائىخ لاندىرماق [ل] آداخلى ائىتمىك (ف: نامزد نمودن).

آدائىخ لانما [آ] آداخلانماق ايشى.

آدائىخ لانماق [س، بل] نشانلانماق، نشان تاختىلماق (ف: نامزد
شدن).

آدائىخ لى [صح، دده قۇرقوت] نشانلى (ف: نامزد). **engagement**

آدائىخ لى بازلىق [آ] آداخلى اولوب آداخلى نى گۆرمىك و اۋتونلا

گیاه، ساج. <i>alropa Mandragora. sol</i>	دانیشماق (ف: نامزد بازی).
آدام اوغلو [آ] اینسان اوغلو (ف: آدمی).	آداخ لی لیق [آ] آداخلی اولما (ف: نامزدی).
آدام اولماق [س] آغیللی و تریهلی اولماق (ف: آدم شدن).	آداخ لیق [آ] آداق اوچون آیریلیمیش (ف: ویژه نامزد).
آدام اوینادان [آ، ص] آدم اله سالان، آدم لاغا قویان (ف: فریبکار).	آدادووشانی [آ، دیرگی] ائوجیل جینسلری ده اولان بیر گمیرکن (ف: نوعی خرگوش پرورشی) <i>Orytolagus cuniculus</i>
آدام اولدورمه: آدمی اولدورمک ایشی (ف: آدم کشی).	آداسوغانی: باخ: آغاج سوغانی.
Murder	آداش <i>adaş</i> [ت، ص] ۱- یولداش، آرخاداش، اوغلان آدی. ۲- آرالاریندا آد بیرلیگی اولانلار، آدلاری بیر اولان کیمسه لر (ف: هم نام).
آدام اولدورون: اینسانی قتل ائدن (ف). قاتل <i>murbere</i>	آداش لیق [آ] آداش اولما وضعیتی، آدلاری بیر اولما وضعیتی (ف: هم نامی).
آدام ایچینه چیخماق [س] توپلوما و جاماعاتا قاریشماق.	آداق <i>adaq</i> [آ] اوشاغین ایلک یثیشی (ف: گام).
آدام ایچینه قاریشماق: باخ: آدم ایچینه چیخماق.	آداق آداق: یاواش یاواش، آددیم آددیم (اوشاق اوچون) (ف: تاتی پایی، قدم به قدم).
آدام بابا [آ] اینسان لارین باباسی، حضرت آدم (ف: بابا آدم).	آداق دورماق [آ] اوشاق ایلک یثیشین یثیمک (ف: شروع به راه رفتن کردن).
آدام باشی [ظ] هر بیر آداما، هر بیر نفره (ف: سرانه). <i>per capita</i>	آداق سیز [آ] آداخلی اولمایان (ف: غیر نامزد).
آدام باشینا: باخ: آدم باشی.	آدلار توپلامی: باخ: آدلار توپلولوغو.
آدام بوویو [ص] آدم یشکله لیکده اولان.	آدلار توپلولوغو: بیر یثرده نئچه آدا یا وئرلن آد (ف: مجمع الجزایر). <i>archipelago</i>
آدام جاسینا [ظ] اینسانا یاراشان بیچیمده، اینسان کیمی (ف: مثل آدم).	آدالان [اؤزل آ] آد قازانان ایگیت، اوغلان آدی.
آدام جاغیز [ظ] بیرینه ایستک سؤگی و یا آجیما دویولان آدم سؤیله نن سؤز "ائله تعریفله دیم کی آدام جاغیز ایناندی" (ف: حیوونکی).	آدام <i>adam</i> [سومرجه <آدام>، آداپا</> تورکجه <ع> غیربجه <سومرجه> آ] ۱- کیمسه، اینسان، یالینقی. ۲- [مج] اخلاق لی، قاناجاقلی اینسان (ف: آدم).
آدام جیغاز [ظ] یازیق آدم کیمی، بیرشئی بیلمه ین و آزییلن آدم، باخ: آدام جاغیز.	آدام آزمانی [ص] چوخ ایری گووده لی کیمسه (ف: تنومند).
آدام جیق <i>adamciq</i> : آدم جیغاز (ف: آدمک). <i>Toy man</i>	آدام آلدانان [آ، ص] یالانچی (ف: فریبکار).
آدام جیل <i>adamcil</i> [صح] ۱- انساندان اورکمه ین (ف). اهلی.	آداما اوخشاماز [ص] چیرکین، بیچیم سیز.
آدام جیل لیق [آ] آدام جیل اولما وضعیتی (ف: اهلی بودن).	آداما یوووشماز [ص] آدم دان قاچان، اورکک، قارا قباق، قانی سوپوق، میزی.
آدام حسایننا قویماق [ل] بیرینه دیر وئرمک.	آدام ائله مک (ائتمک) [ل] تریه ائله مک، یئتیشدیرمک (ف: تربیت کردن).
آدامدان سایماق [ل] دیری اولمادیغی حالدا دیر وئرمک.	آداماق [ل، آدلاماق] بیر شئی بیر آد اوچون اختصاص وئرمک، نذر ائتمک، قوتسال سایدیغی شئی اؤزونو فدا ائتمک (ف: نذر نمودن).
آدامدان قاچان [ص] آدم لارا اویمویان (ف: از مردم گریزان). <i>keeping away</i>	آدام اوتو [آ، بیتگی] بادیمجان گیللردن، گنیش یاپراقلی، چاتالی کؤتو قوخولو، کؤکو چنگللی / قان قورودان، آدم کؤکو (ف: مهر

Onomstic
آدناخماق [ل] آدلانديرماق، آد قويماق.
آدجومله سى [آ، دىل ب] ايسيم جومله سى (ف: جمله اسمى).
آدچكمك [س] ۱-آدنى چكمك، بيرىنن حاقىندا دانىشماق. ۲-
 قورعه چكمك، پوشك آتماق.
آدچكمه يه گيرمك [س] قورعه يه تابع اولماق، پوشك آتماق.
آدچكىمى [آ، دىل ب] آدىن جمله لرده دوروملارى، آد توركجه
 ده بئش نوعا بۇلۇنور (چىخشلىق، بىيەلىك، ...) (ف: تصريف اسم).
Declention
آدچىخارماق [س] معروف اولماق.
آدچىلىق [آ، فلسفه] آدلارى و قاوارام لارىن گرچك وارلىقلار
 اولدوغونو ساوونان فلسفه گۇروشو (ف). نوميئاليزم. **nominalizm**
آدحال اكلىرى [سومر دىلبنده ايندىكى سۇيله نيشه ياخين شكىلده
 سۇيله نيردى، باخ: سومر دىلى] بو اكلىر آدىن معناسىنى دىشمەدن
 آدلارن جومله ايچىنده يۇنلوك و چىخشلىق .. دوروملارنى
 گۇسته رىللىر، باخ: باش سۇز ۶جى بۇلوم.
آددا بوددا [ظ] اوردا بوردا، سئىرك اوڭلاق، ترتيب سىز، دوزن
 سىز (ف: وقت و بيوقت).
آددا بوددالىق [آ] سئىركلىك، دوزن سىزلىك.
آدداش: آدلارى بير اولان (ف: هم اسم). **homonymous**
آدداما [آ] آدداماق ايشى.
آدداماق addamaq [س] اوستوندن گئچمك، اوزه رىندن آتىلىپ
 گئچمك، آشماق، آتلانماق (ف: پریدن).
آددان تۇرمه فعل: باخ: آدسال فعل.
آددىم addim [صح، آ] ۱-يئىرمكده آياق آتیشلارنىدان هريرى
 هر آياق آتىمى، قدم. ۲-بىر فوت ۴۸ / ۳۰ سانتى متر، بالا آددىم. ۳-
 ياخلاشق ۷۵ سانت اولان بۇيوك آددىم آراسى، بۇيوك آددىم.
 ۴-دېش دېش اولان شى لرده ايكي دېش آراسىندا كى آراللىق
 (ف: گام). **step**
آددىم آتماق [س] ۱-آياق گۇتورمك، آددىم لاما. ۲-[ل]
 بيرىنه طرف قدم گۇتورمك (ف: قدم زدن).
آددىم آتماق [س] گئتمه مك.
آددىم آچماق [س] يئىمه گه باشلاماق.
آددىم آددىم [ظ] ياواش ياواش، آغير آغير.
آددىم آددىم اىزله مك [ل] گىزلىنجه بيرىنن دالى سىجا
 گئتمك.
آددىم آددىم دولاشماق [ل] هر يئرى قدم قدم گزمك.

كسى).
آدام صرافى [ص] آداملارن كاراكتىر و اۇزل ليگىنى تانىيان
 شخص (ف: آدم شناس).
آدام قىتلىغى [ص] ايشه يارار كىمسە اولمادىغى حالى نشان وئرمك
 اوچون دئىلن سۇز.
آدام كۇكو: باخ: آدام اوئو.
آدام كىمى (گىبى) [ظ] آدام جاسىنا.
آدام گۇرمك [ل] بير ايش اوچون آراچى و واسيطه چى تاپماق.
آداملى [ص] آدمى اولان، آرخالى، آرخاسى اولان، كومگى
 اولان (ف: كس و كار دار).
آداملىق [آ] اىنسانلىق، انسانا ياراشان دوروم (ف: آدميت).
humanity
آداملىق سنده قالسىن: ياخجى لىق بىلمه سه ده سن ياخجى لىق و
 ايبى لىك ائت.
آدامى [اۇزل آ، يازار] وايقانلى آدمى (۱۴-۱۳هـ) شىبسترلى.
آدام يانا [ظ] آدام جاسىنا.
آدام يئرینه قويماق [ل] آدام سايماق، دىر وئرمك.
آدامينا گۇره [آ] دىرىنه گۇره.
آدام يىن [ص] اىنسان اتى يىن، يام يام، انسان اتى سئون (ف):
 آدمخور.
آدانماق [س] آداماق ايشى گۇرولمك.
آدانير (آد انير) [اۇزل آ] آد آنىلان، آدى ياخجى لىقلا تانىنان،
 اوڭلان آدى.
آداى aday [آ] آداق (ف). كانديد **representation**
candidate
آداى گۇسترمك [آ] بير ايش اوچون بيرىنى آداى لاما.
آدايرله شيم جى سى: بير آدانين ساكىنى (ف: جزيره نشين).
islander
آدايلىق [آ] آداى اولما وضعيتى، نمايندهلىك، وكيللىك (ف):
 كانديدايى).
آدئىرالىن [فر، آ] بۇيرك اوستو بئزلىرىن تاثيرلى بير ماده سى، دامار
 داراتما قاناما كسمه و اۇنلهمه و بروئشلارى آچما آماج اىلا
 قوللانيلان بير ماده (ف: آدرنالين).
آدبا آد [ظ] دالبادال آدىنى سسله مه.
آدباتيرماق [س] اعتبار و حۇرمەتدن دوشمك.
آدباى [اۇزل آ] بۇيوك آدىلى، اوڭلان آدى.
آديلىمى [آ، دىل ب] آدلارى تانىما علمى (ف: اسم شناسى).

آدقویما [آ] اوشاغا آد قویما مناسبتیله دوزه نیلن قوناقلیق وشنلیک.
آدقویماق [س] ۱-اؤزوندن آد قویوب گتمک. ۲-بۇهتان وۇرماق. ۳-آد وئرمک، آد تاختماق (ف: نامیدن). **to name**
آدکۆکو [آ، دیل ب] آدلارین کۆکو واصلی **Nomial**
آدلارین چکیمسل نوعلاری (حالتلری) [آ، دیل ب] آدلارین چکیمسل نوعلاری چوغول و منسوییت حاللارینا بۇلۇنور اؤرنک اوچون: چوغول نوعو "قۇشلار"، آدلیق نوعو "بللی و بلسیز=قۇشو، قۇش"، حال نوعلاری "بییهلیک، تاثیرلیک، یۇنلوک، یئرلیک، چخیشلیق=تهرانین، تهران، تهراندا، تهراندان"، باخ: باش سۆز ۱۱جی بۇلوم (ف: حالتهای تصریفی اسم) **Mandragora autmnalis**
آدلاشدیرما [آ] آدلاشدیرماق ایشی.
آدلاشدیرماق [ل] آد وضعیتینه گتیرمک (ف: نامیدن).
آدلاشما [آ] آدلاشماق ایشی.
آدلاشماق [س] آد وضعیتینه گلمک.
آدلاما [آ] آدلاماق ایشی.
آدلاماق [سن: آتاماق] ۱-آدخاللی اولماق. ۲-آد صاحیبی ائتمک، آدقویماق (ف: نامیدن). **to name**
آدلاندیرما: آدقویما (ف: اسم مصدر نامیدن) **denomination**
آدلاندیرماق [ل] ۱-آد وئرمک، آد قویماق (ف: نامیدن). ۲-دیر وئرمک، آدینی چکمک.
آدلاندیریلما [آ] آدلاندیریلماق ایشی.
آدلاندیریلماق [بل] آدلاندیرماق ایشی گؤرولمک (ف: نامیده شدن).
آدلانما [آ] آدلانماق ایشی (ف: اشتهار). **fame**
آدلانماق [بل] ۱-آد وئریلمک. ۲-[س] آد قازانماق، آدلی و اؤنلو اولماق (ف: نامدار شدن).
آدلانمیش: بیر آدلا تانینمیش (ف: ملقب). **entitled**
آدلی [ص] آدی اولان (ف: نامدار).
آدلی سانلی [ص] ۱-اؤنلو، شؤهرت قازانمیش. ۲-گنجیمیش دؤنم لرده وارلی و زنگین خانواده و طبقه لره منسوب اولانا دئیلن سۆز (ف: سرشناس). **well-known famous**
آدلیق: آد اوچون اولان، آد اؤزلیگی اولان، آدعااید.
آدلیق حال [آ، دیل ب] آدلارین یالین حالی، آدلارین اکلی اولمامیش و ساده وضعیتیه، کیم، نمه نه، هارا سؤللارینا جاواب وئرن "سالار، گمی، تبریز" (ف: حالت فاعلی یا آزاد اسم) **Nominative**

آددیم اۆلچر [آ] آددیملاری اۆلچن آیقیت.
آددیم باآددیم [ظ] آددیم لارلا، آددیم آتدیقجا.
آددیم باشی [ظ] هرآددیمدا، هریرده، تتر تتر، آرالیق سیز، سیخ سیخ، بیریرینه یاخین یئرلرده.
آددیم سایار [آ] باشماغا تاخیلان و آددیملاری اۆلچن آراچ.
آددیم لاتماق [ائتد] آددیم لاما ق ایشینی گؤردورمک (ف: فعل سببی قدم زدن)
آددیم لاما [آ] آددیملاماق ایشی.
آددیم لاما ق [ل] ۱-آددیملا اۆلچمک. ۲-قدم وورماق (ف: قدم زدن).
آددیم لی [ص] آددیم لاری ایری اولان (ف: دارای قدم بزرگ).
آددیم لبق [آ] بیر آددیم قدر اوزونلوق (ف: اندازه یک قدم).
آددیمینی گئری آتماق (آلماق) [آ] بیر ایشیدن دؤنمک.
آدرس (آدرئس) **adres** [فر، آ] تانیتیم یئری، بیر کیمسه نین قالدیغی و اؤتوردوغو یئر، بیر شئین قاناق یئری (توی اؤچون آدرس وئردیلر، بومالین آدرسینی وئر) (ف). **address**
آدسال **adsal**: آدلا ایلگی لی (ف). اسمی.
آدسال آد [آ، دیل ب] بیر آد و بیر اک له دوزهلن یئنی آد (ف: اسامی ساخته شده از اسم) **Denomiatove noun**
آدسال ائیلیم [آ، دیل ب] بیر آد و بیر اک له دوزهلن فعل (ف). افعال ساخته شده از اسم، فعل اسمی (ف). **Denominative verb**
آدسال فعل: باخ: آدسال ائیلیم.
آدسان **adsan** [آ] شؤهرت، شان (ف: آوازه). **voice**
آدسان قازانماق [ل] آد قازانماق.
آدسیز [صح] ۱-آدی اولمایان، آدسیز سانسیز، تانینمایان. ۲-اسکی تورکلرده بللی بیرایگی تلیک گؤسترمه دیگی اوچون آدلانمایان کیمسه و یا عایله سیندن آیریلدیغی اوچون عایله آدینی ایتیرن کیمسه (ف: بی اسم). **nameles**
آدسیز بارماق [آ] اؤزوک بارماق، سرچه و اورتا بارماقلارین آراسینداکی بارماق.
آدسیز سانسیز [ص] آدی سانلی اولمایان، تانینمایان (ف: بی نام و نشان). **untraceable**
آدسیز لبق [آ] آدسیز اولما وضعیتیه (ف: بی اسمی).
آدقازانما: مشهور اولما (ف: اشتهار). **fame**
آدقازانماق [س] اؤن قازانماق، مشهور اولماق.
آدقویدو: باخ: آد قویما.

آدى ناز [اۋزل آ] آدى ناز اولان، قىز آدى.
آدى وار [اۋزل آ] آد قازانمىش، اوغلان آدى.
آديازديرما: بىر يىر و ايشه باش ووراراق آدينى يازديرماق ايشى (ف: نام نويىسى). enlistment
آدىل [دىل] ضمير.
آديلا سانايلا (آد ايله سان ايله) [ص] بيلين شۇهرت و اوڭ له "منه آديلا سانايلا دلى بكيير ديريئر".
آدين باتسين [آ] قارقىش اوچون دئييلن سۇز.
آدين گۇركمسل نۇعو [آ، دىل ب] يالين ويا اكلى (آدسال ويا فعلى) "داش، داشلىق، بيلمك، بيلمه گيميز" (ف: ساختمان شكلى اسم)
آدين مضمون نۇعو: آدلار مضمون جھتيندن چوخراق آشاغى داكى بۇلوملره بۇلونوللر: اۋزل آد، گنل (عام) آد، نسنه آدى، آتلام آد، تكييل آد، چوغول آد، كيچيتمه آد، ويا بۇيوتمه آد، "ساوه، كيتاب، كيتابلار، باخجاق، " (ف: انواع اسم از نظر مضمون).
آدينه [فا، يازين، آ] جوما گۇنو (ف).
آدينى آغزينا آلماق [س] سايماماق، بيرينين آدينى ايسته مه مك اوچون گنيرمه مك.
آدينى آلماق [س] آد وئريلمك.
آدينى آنماق [س] بيريندن سۇز ائدينمك.
آدينى داشيماق [ل] بيرينين آد ايله آنيلماق.
آدينى كييرلتمك [ل] بيرينين آدينين پيسه چيخماسينا يول آچماق.
آدينى وئرمك [ل] بيرينين آدينى بيلديرمك.
آدى وار [آ] ياشامايان كيمسه اوچون.
آدى وار اۋزو يوخ [آ] خيالى بيرباراتيىق اوچون دئييلر.
آدى وايقانلى [آ] هر پيس ايش اوچون آدى ايستيناد ائديلن آدام.
آدى يانماق [س] آدى باتماق.
آذر ۱ azər [آ] ۱-آذربايجان توركلرينين قيساتيلمىش آدى، آذر ائلينه منسوب اولان انسانلار (ف: آذرى). ۲-قىز آدى.
آذر ۲ [اۋزل آ، يازار] ابراهيم بگ آذر (۱۳۰۲-۱۲۵۷ھق) قاراباغ شاعيرلريندندير (ف).
آذر ۳ [اۋزل آ، يازار] مشدى آذر مجيد اوغلو امام على زاده (۱۲۸۷-۱۳۷۱) باكى لى بير شاعير آدى و تخلصودور (ف).
آذربايجان azərbaycan [اۋزل آ، سوئمрге «آسار»: گۇي تانريلارينين بيرينين آدى/ بوكلمه اسكيدن برى ايكي شكليده يازيلمىشدير بو ايكي شكلى مختلف بۇلوملره بۇله رك

آدليم adlim [اۋزل آ] آدى سانلى، اوغلان آدى.
آدم: باخ: آدام (ف). Adam
آدم اوغلو [آ] آدم اوولادى (ف). انسان.
آدميت [ع، آ] اينسان ليق (ف). Mankind
آدميرال [ع، آ] دنيز اميرى، بيرسيرا دۇلت لرده دنيز قۇۋه لرينين يوكسك رۇتبه لريندن بيرى (ف).
آدناز [اۋزل آ] آدى ناز اولان، قىز آدى.
آدوئرمك [ل] ۱-چووللاماق، شيطان لاماق. ۲-دئر و قيمت وئرمك، آدلانديرماق.
آدوئريلمىش: آد وئريلمه (ف: ملقب). entitled
آدى آنيلماق (سۇيلىنمك) [س] خاطيرلانماق.
آدى اولماق [س] يئرسيز اوڭو اولماق.
آدى اوستونده [ص] آدى بللى كيمسه اوچون.
آدى باتاسى [ص] يوخ اولاسى.
آدى باتماق [س] شۇهرتدن دوشمك، رۇسوا اولماق، اعتبار وئرمك.
آدى بئله اوخونماق [ص] بيرينه هئچ اۇنم وئريلمه مك.
آدى بليرسيز [ص] آدى بللى اولمايان.
آدى بيلينمز [ص] آدى بللى اولمايان اۋز آدينى گيزلى ساخلايان.
آدى پيس چيخماق [س] اعتبار وئرمتى پيس اولماق.
آدى پيسه (كۇتوبه) چيخماق [س] اعتبار وئرمتى پيس اولماق.
آدى چكيلن: (ف). مشاراليه. he
آدى چيخماق [س] اعتبار وئرمتى پيس اولماق.
آدى دلى بنگ: بير ايليگ، پيس قوخولو و يئيميشى زهيرلى اوڭ (ف: تاتوره، تاتوله، واتوره) daturastramonium. sol
آدى ديللره سۇيلىنمك: باخ: آدى ديللره دوشمك.
آدى ديللره دوشمك [س] آدى (پيس ويا ياخجى) چوخ دئييلمك.
آدى قارا گلمك [س] ياسى توتولماق، اۋلمك.
آدى قاريشماق [س] بيرينين آدى بير ايشه قاريشماق.
آدى قالديريلماق [بل] آدى سيلينيب گئتمك.
آدى قالماق [س] بيرانسانين كۇچدوغون دن سوئرا آدى ايشلنمك و آنيلماق، آدى ياخجى ليقتا آنيلماق.
آدى كيمي بيلمك [ل] چوخ ياخجى بيلمك.
آدى گنچمك [ل] آنيلماق، سۇزوگنچمك.
آدى گنچن: آدى دئييلن (ف: مزبور). aforesaid

شخص آدی اولسادا احتمال چوخدورکی بوآد، بورادا یاشایان خالق و ائل آدیندان آلتینیش اولمالیدیر و آتروپات کلمه سینین طایفا وائل آدی اولماغینا چوخلو دیلچی وتاریخچی لر اینانیرلار، بو اؤلکه نین آدی اشکانی لر زامانینا قدر، آتروپاتئن و ساسانی لر دئورینده آذربایگان و داها سوئرلار آذربایگان و آذربایجان (اسلام دؤنمی) و بعضا آذربادگان دئییلیدیر، البته بوردا یاشایان خالق اؤزونه آذربایجانلی و تورک دئییر (ف).

آذربایجان دیلینین یئنی لاتین الفباسی [اؤزل آ] لاتین الفبا آذربایجان جمهوریتینده ایشله نیر، ایران آذری لری ایچینده ساده جه ضرورت حیس اتندیگی حالدا بعضی یاینلاردا و همچنین کلمه لرین تلفظ، نو یازماق اوچون استفاده اولونور (ف: الفبای لاتین ترکی آذری)، Aa, Bb, Cc, Çç, Dd, Əə, Ee, Ff, Qq, Gg, Ss, Şş, Tt, Ğğ, Hh, Xx, İi, Jj, Kk, Ll, Mm, Nn, Oo, öÖ, Pp, Rr, Uu, Üü, Vv, Yy, Zz,

آذربایجان موغاملاری: آذربایجان موسیقی سینده موغاملارین اؤنملی یثری وار، چوخلو موسیقی بیلگیلری موغاملاری ۱۲ دسگاها بؤلولر: ۱-دوژلوک موغامی (راست موغامی). ۲-اؤبود موغامی (شور موغامی). ۳-سؤگی موغامی، سئگاه (سه گاه). ۴-یوروش (چهارگاه). ۵-گلین موغام، موغاملار گلینی (بايات شیراز). ۶-شوشتر. ۷-هومايون. ۸-اوجوروم موغامی (ماهور). ۹-بايات قاجار ۱۰-اورتا اوجوروم (اورتا ماهور). ۱۱-نيسگیل موغامی (زابول سئگاهی، زابول موغامی). ۱۲-دوگاه (آچقلاملار اوچون هر سؤزجوگه رجوع ائتمک اولار، باخ: قيسسا موغاملار، ريتميک موغاملار) (ف: موسیقی مقامی آذربایجان).

آذربایجانجا azərbaycanca: آذربایجان دیلینده (ف: بزبان آذربایجان، زبان ترکی آذری ف).

آذربایجانین اسکی داستانلاری [اؤزل آ] باخ: بیلگه میش، یاشام سوئو افسانه سی.

آذربایجانین بیلگین قادینلاری [آ] آذربایجاندا چوخ تانینمیش شاعیر یازار و بیلگین قادینلاردان علاوه، بو بؤلگه یه بؤیوک خیدمتلر ائلیین قادینلار وارکی پهلویچی لیک اوزوندن بونلارین چوخو تانینمیر، یثری وار بیلگیلریمیز اونلاری تانیتماغا چالیشسینلار، بوردا فقط بیر نئجه سینین آدینا اشاره اولونور:

پریخان خانیم (شاه طهماسبین قیزی، حکومتچی)، زینب بیگم (شاه اسمعیلین قیزی، حکومتچی)، بی بی آتونی (امیر علیشیر نوایی نین مشاوری)، آیش خاتون (سولغوری لردن، حکومتچی)، آرایش بیگم (۸۲۳هـ شاعیر)، آذر (۱۱۰۰هـ نقاش)، زؤیده استانبوللو

معنلارینی بئله یازماق اولار: ۱-آذربایجان (آذ+ار+بای+جان)، آذر سؤزونون معناسی (آذر ائللین انسانلاری)، بای (بؤیوک) اردملی انسانلارین یوردو. ۲-آتروپاتئن= آتروپاتگان " آت + رو(اور، ار) +پات +آن(گان)"، کلمه سینین معنی سی، اؤدو قورویان انسانلار یوردو، بویکی کلمه ده مشخص حیصه لر وار، بو حیصه لری بئله آچیق لاما ق اولار: هر ایکی کلمه ده ایکینجی بؤلوم "ار" سؤزو اورتاق اولاراق ایگیت وانسان معناسینی وئریر و تورکجه ده چوخ ایشلک و چوخ اسکیدن قالمیش بیر سؤزدور و اؤزل لیکله تورک ائل آدلاریندا چوخ آیدینجا گؤرونمکده دیر اؤرنک اؤچون قاجار، افشار، بولغار، مجار سؤزلری بو بیجمده دیر و بو حسابلا هرایکی کلمه ده آترو=آتر ویا آذر سؤزلری بوائلین تورک ائللرینن آیری آدلاری کیمی بیر تورک ائللینی گؤستریر، سوئرکی بؤلوملرده بای سؤزو، بگ واری بؤیوک و باشچی آنلامیندادیر و آتروپاتئن سؤزونده ده پات سؤزو سؤمرجه پاتئسی (شهر باشچی سی و قورویوجوسو) سؤزوندن آلتیناراق دقیقاً همان بای آنلامینی وئریر و دنمک اولارکی بای، پاتئسی، و پات سؤزلری معنا و شکلی جهتدن بیر بیرینه یاخین اولاراق کؤکداش اولمالیدیلار. و بای= بگ سؤزو سؤمرجه پات و پاتئسی سؤزونون دییشیلیمیشی و ییغجام لاشمیشیدیر، و کلمه لرین سونوندا هر ایکی بؤلوم، خان، هان، هون، قان سؤزلرله ایلگیلی اولاراق بیر یوردا وئر و باغلی لیغی گؤسته ریر و "آن" سؤزجوغو سؤمرجه ده گؤی معناسیندا ایشله نیب و بو کلمه ایله ایلگیلی اولاراق بیر یثرین اؤنملی اولماغینا ایشارتدیر، بو ایکی کلمه ده اولان ایلک بؤلوم "آذر، آت" سؤزلریدیرکی بیر طرفدن آز سؤزو اورخون داش یازی لاریندا ایشله نه رک بیرتورک ائل آدی نی گؤسته ریر و اؤییری کلمه ده آت، اوت، اؤد سؤزو ایندیکی تورکجه ده آتش و یانان بیر شئی آنلادیر و آتروپاتئن سؤزو ایله بیرلیکده اؤد قورویان انسان لارین یوردونو گؤستریر بو ایکی کلمه ده آت و آت سؤزو بیر قایناغا و ائله دایانیر، بیلیریک کی اؤد اسکی لرده قوتسال ساییلیردی و قوتسال آتشی قورویان اینسلارادا آذر و یا آزاللی دئییلیب و گندیکجه بو یورددا یاشایان بوتون ائله دیشیله رک آتروپاتان و آذربایجان کلمه لریده بو یوردا دئییلیدیر، و بو کلمه لر قوتساللاشاراق مختلف دؤنم لرده کیشی و بو اؤلکه نین بؤیوک لرینن آدی یثرینده ده ایشله نیبدی، آذربایجان اؤلکه سینین گنجیمیشینه باخدیقدا و بورادا دؤزه لن حکومتلری گؤره رک بو بؤلگه شرقدن ری، گونئی دن همدان، قوزئی دن قفقازلار و غربدن تورکیه و عثمانلی سینیرلارینا قدر اوزانیر، بونودا دئمه لی ییک کی آتروپات و آتروپاتئن سؤزلری بیر

هردن بیر. (۱۱۹۴هـ شاعیر)، والیه خانیم (۱۳۱۲گ، تئاترچی) (ف: زنان عالم آذربایجانی).

آذربایجانین قیسا موغاملاری: باخ: قیسا موغاملار

آذربایجانین یننی داستانلاری [اؤزل آ] بو داستانلار کئچمیش اؤچ دؤرد یوز ایلیکده خالق ایچینده و اولارین معیشت و یاشایش مسایلینی تصویره چکه رک دوزه لیدیر بونلارین نئچه سینی بئله سیرالماق اولار: کوژاوغلو، عاشیق غریب، اصلی کرم، عباس و گولگز، شاه اسماعیل داستانی، عالیخان و پری خانم، البته بولارین تایی چوخلو معیشت ناغیلاری، تاریخی ناغیلار، حیوانلار حقیقده ناغیلار، سئحیرلی ناغیلار و آیری آیری لارینا اشاره اتمک اولار (ف: داستانهای جدید آذربایجان).

آذری azəri [تو+فا <ی>] فارسلا طرفیندن آذربایجان تورکلرینه وئرلن بیر آد، آذربایجان لی، آذری، آذربایجان تورکو، آذری تورکو (ف: ترک آذری).

آذری تورکجه سی: باخ: آذربایجان تورکجه سی.

آذری کؤکنلی: تورک کؤکنلی، آذربایجان تورکلریندن اولان (ف: آذری).

آذریجه azəricə: آذربایجانجا، آذربایجا تورکجه سیله (ف: بزبان آذربایجانی، بزبان ترکی آذری (ف).

آذوت azot [یو، آ] هاوانین اساس ترکیبی نی تشکیل ائدن ماده (ف: آذت).

آذیق aзіq [ع، آزیق، آ] ییه جک (ف). آذوقه.

آر (ار) ar [اک، بو اک یئر سؤز ایله ایلگی لی اولمالیدیر و چوخلو ائل آدلار ایله و آیری آدلارلا یئر و زامان مفهومندا کلمه دؤزلدیر] ۱- بعضی فعل لرله گئنیش زامان و یا آد دوزلدیر: آچار، بیجر، کسر. ۲- آدلا تاثیرسز فعل دوزله: بوژارماق، موژارماق. ۳- آدلا تاثیرلی فعل دوزلدیر: باشارماق. ۴- فعل له ائتدیرگن فعل دوزلدیر: چیخارماق، گئذرمک (ف: پیوند اسم ساز و فعل ساز).

آرا ara [ت، گ، سن / آر = ار سؤزو یئر سؤزو ایله ایلگی لی اولاراق بو مفهومو بو جور کلمه لرده گؤسته ریر و آرا سؤزده ایکی یئرین کسیندیگی و دیدیگی یئر گؤسته ریر، و آراماق سؤزده بو معنایین گئنیشلنمیش مفهومونو گؤسته ریر، آریش، آراج کیمی سؤزلرده بو کلمه دن دوزلمیش کلمه لر ساییلیر] ۱- اورتا، ایکی شئی و زامان آراسینداکی آچیق لیق، ایچ، ایچری (ف: بین). in between

آرا پوزوجو [آ] آراپوزان، آرا ووروشدوران (ف: دو بهمن).

آرا سیرا [ظ] زامان زامان، آتدا بوئدا، سئیرک اولاراق، آرا بیر،

هردن بیر.

آرا سیناو [آ] ایلکل و اصلی سئچیم لر آراسینداکی سئچیم (ف: امتحان میانی).

آرا آی [سن] شوال آی (ف: ماه شوال).

آرا اؤلچر: آرا لینی اؤلچن آراج (ف: فاصله سنج). **olometer**

آرا ابا araba [آ] داشیت، داشیما آراجی، حیوان و موتورلا ترپه نن آراج، تکرلی و موتورلو و یا موتورسوز داشیت (ف: سواری، اراابه). **machine**

آرا ابا آرا ابا [ظ] آرا بالار دولوسو (ف: اراابه اراابه).

آرا ابا ایله دو شان توتماق (کل قوشولان آرا ابا ایله) [ل] باش توتما یا جاق بیر ایشه گیریشمک.

آرا با جیق [آ] کیچیک آرا ابا، اوشاق آرا باسی (ف: اراابه کوچک).

آرا با چی [آ] سوروجو، آرا ابا ایشله دن، آرا ابا سورن (ف: اراابه چی). **carrier**

آرا با چی لیق [آ] آرا ابا سورجولوغو، آرا ابا سورمه ایشی، آرا ابا ساتما و آلما ایشی (ف: اراابه رانی).

آرا با لیق [آ] آرا ابا ساخلانیلان یئر، آرا ابا پارکینگی، گاراژ (ف).

آرا بره arabəra [آ] آرا لیق، آرا، اورتا.

آرا بیر [ظ] آرا ادا بیر (ف: یک درمیان). **every other (one)**

آرا پوزان (ووزان): ایکی نفرین آراسینی بیر بیرینه ووزان (ف: دوبهمزن). **mischief-maker**

آرا پوزان لیق [آ] آرا پوزما ایشی، آرا پوزوجولوق (ف: دو بهمنی).

آرا پوزما (ووزما، ووروشدورما) قاریشدورما: بیر بیرینه ووزما (ف: دو بهمنی، اخلال). **deranging, intrigue**

آرا پوزماق [س] ایکی نفرین آراسینداکی یولداشلیغی پوزماق، آرا نی قاریشدورماق (ف: دو بهمن دن).

آرا پوزوجولوق [آ] آرا پوزوجو اولما وضعیتی (ف: دوبهمزی).

آرا پوزولماق: باخ: آرا دیمک.

آرات arat [بو کلمه آرا سؤز ایله ایلگی لی اولاراق یئرین اکیلمه سینه آرا وئرلمیش دؤنمی نشان وئریر، آ] شوخوملائیپ سووارلمیش و توخوم سپلمیش یئر (ف). زمین شخم خورده و آباری شده و تخم پاشی شده (ف).

آرات قویماق [س] آرات ائله مک، آراتا قویماق شوخوملائیپ سووارماق.

آرات لاما ق [ل] آراتا قویماق، شوخوملائیپ سوواریب و توخوم سپمک.

آرادان آپارماق aradan: یوخ ائتمک (ف: برانداختن). to abolish

آرادان اکېلمک: گېزلىنجه آرادان چىخماق (ف: جېم شدن). to sneak away

آرادان چىخارماق (قورتارماق) [ل] چتىن وضعيت دن قورتارماق.

آرادان چىخماق [س] قورتولماق، ياخاسين قورتارماق، گۆزدن ايتمک، بيريشدن قيراغا چکېلمک.

آرادان قالدېرما: سيلېب داغيتما (ف: بطلان). nullification

آرادان قالدېرماق (گۆتورمک) [ل] يوخ ائتمک removed

آرادان گئتمک: داغيلماق removed

آرادان گئتمه: داغيلما (ف: زایل). removed

آرادان گئتميش: داغيلميش (ف: منقرض). overthrown

آرادنيز [آ] اوقيانوسلاردان آيريلان واوچ طرفدن قارا ايله چئوره لنميش دنيز (ف: خليج).

آرادوۆلتمک (سازلاماق) [ل] باريشديرماق.

آرادوۆلدن [ص] باريشديريجي.

آراديمک [س] بيريريندن کوسمک.

آرارات ararat [اؤزل آ] بوکلمه سومرکتيه لرينده "آراتا، آراته" شکلينده ايشله نيب و اورارتولارين قالدیغی يئرلری گوستير، بوداغ اورارتو اؤلکه سی نين ايچينده يئرلاراق بو قومون آدینا ياخين وباغلی آد ساييلير و سانيليرکی آرارات سؤزونده ايکی اؤنملی سؤزجوک اولماليدير، ايلک سؤز "آری، آريت" (تميز وپاک) سؤزو و ايکينجی سی تاو=تاغ= داغ سؤزلريدیر، چونکو بوکلمه آراتا شکلينده ده قيد اولونوب و بوکلمه ده تا سؤزو داغ سؤزونو آنلادير و نتيجه ده آری تاغ کلمه لری قوتسال ومقدس داغ سؤزو دئمکدير، و آری داغ سؤزو تورکيه ده ايشله نن آغری داغ سؤزونه ده چوخ ياخين گؤرونور (آرارات «آراتا» آری تا» آری داغ» آغری داغ) البته بعضی قايناقلاردا بو کلمه نی آرت (آرد) = داغ بئلی ايله

آراتا قويماق: باخ: آرات قويماق.

آراتی چىخماق [س] سوؤاريلاندان سوئرا بير آز قوړويوب توخوم سپمه گه حاضيرلانماق.

آراتی قاچماق [س] چوخ قوروماق (اکين يئری).

آراج arac [آراماق+ج] دستگاه، ماشین، بوکلمه گنچيمشده آرجاچ شکلينده ايشله نيردى کی توخوما دستگاهی و آراجی آنلاميندايدی، ايندی غ حرفی سيلينه رک آراج شکلينده ايشله نير و هرچور ايشله ين وسيله يه کی انسانين توسط ايله دوزه لير دئييلير "يوتما آراجی= تاراش دستگاهی، چاپ و باسين آراجی= چاپ دستگاهی" (ف). وسيله، آلت، دستگاه و ماشین دستی (ف). machine

آراج سيز [ص] آراج سيز، واسطه سيز (ف: بدون واسطه)

آراج لار: وسائل means

آراجالقی [آ] ايکی موزيک و چالقی آراسيندا چالينان چالقی.

آراچی aracı [آ] ۱-باريشديران و آنلاشديران کيمسه، آرا دوزلدن کيمسه (ف: ميانجی). mediator. ۲-اوره تيجی و توکه ديجی آراسيندا باغلانتی قوران کيمسه، واسطه چی (ف: دلال). broker

آراچی ديل [آ، ديل ب] و اسيطه ديل (ف: زبان واسطه). Intermediate language

آراچی سيز [ص] واسطه سيز (ف: بدون واسطه).

آراچی ليق [آ] آرا دوزه لته ايشی، دلال ليق، واسيطه چيلیک (ف: شفاعت، وساطت). mediation intercession

آراچی ليق ايلا [ظ] آراچی اولاراق (ف: با واسطه گری).

آراحيکمی [آ] يونيوئرسيته و بيلي يوردرونا گئتمه دن و ساده جه تجربه ايله حکيم ليگی اؤيره نيب و ايشله دن کيمسه، تحصيل آلمادان حکيم ليگه باخان کيمسه.

آراخط: زاويه نی اورتالايان خط (ف: نيمساز). bisector

آرادا arada [ظ] آرالاردا (ف: واسط). in the middle parts

آرادا بير [ظ] سئيرک اولاراق، هردن بير (ف: گاه گاه). once in a while

آرادا سيرادا [ظ] آرا سيرا، زامان زامان.

آرادا قالماق [س] زور وضعيته قالماق.

آرادا گزمک [س] ۱-بوش بوشانا دولانماق. ۲-آرا قاريشديرماق.

آرادا ووردو [آ] اوشاقلار آراسيندا توپلا بيرينه وورماغا چاليشاراق اوينانان بير اوپون آدی (ف: نوعی بازی بين کودکان).

آرادان آپارما: پوزما، داغيتما (ف: تلف). waste

آراشدیرما ائندن (ف: متفحص).

آراشدیرماجی لیق [T] آراشدیرماجی اولما وضعیتى (ف: تفحص).

آراشدیرماق **araşdırmaq** [A] اینجه له مک، اختارماق، اختاریش ائتمک، یوخلاماق (ف: جستجو کردن). **to search**

آراشدیرمان [T] آراشدیرماجی (ف: متفحص).

آراشدیری [T] آراشدیرما (ف: تفحص).

آراشدیریجی **araşdırıcı** [T] اختاریجی، اینجه لیس، آراشدیران

آراشدیرماجی (ف: متجسس، محقق). **investigator researcher**

آراشدیریجی لیق [T] آراشدیری جی نین گوردوغو ایش (ف: تفحص).

آراشدیریلما [T] آراشدیریلماق ایشی (ف: تفحص).

آراشدیریلماق [بل] آرانماق، اختاریلماق، یوخلانیلماق، تدقیق ائدیلماق (ف: تفحص شدن).

آراشقین: باخ: آراشچین.

آراشما [T] آراشماق ایشی.

آراشماق **araşmaq** [ل] اختارماق، آراماق، سوراق لاماق، خبر آلماق (ف: خبر گرفتن).

آراشیت **araşit** [فر] یو یئرفیسیدیغی، باقلالاردان، ایستی بؤلگه لرده یئتیش و یاغی آلیناراق یارارلانان بیر بیتگی (ف). **arachidne**

آراق (ارک) [اک] فعل لردن ظرف دوزه لدن اک: آلراق، وئره رک، قاینایراق (ف: پیوند ظرف ساز).

آراق **araq** [ع] ۱-میوه دن چکیلن آکوللو ایچقی، چاخیر. ۲- بعضی گول و چیچک لردن اله گتتیریلن عصاره و اؤز سوؤیو (ف: عرق).

آراق چاخیر [A] (ف). عرقیات.

آراق چکن [A] آراق چکمهک له مشغول اولان و اوغراشان کیمسه (ف: عرق ساز).

آراق لاماق [س] آراق چکمهک.

آراقاپی [A] ایکی قاپی ویا اودا آراسیندا اولان قاپی.

آراقاتماق (قیرماق) [س] باخ: آرا پوزماق.

آراقاریشدیران [ص] فیتنه و فساد سالان، آرا ووران (ف: مفسد). **sedition**

آراقاریشدیرماق: باخ: آراپوزماق.

آراقاریشماق [س] هرج مرج اولماق.

آراقاریشیب مَسَب (مذهب) **ایتمک**: باخ: آراقاریشماق.

ایلگی لی بیللر، بو مفهومدا بوکلمه لرین ایرتباطی اوزاق گورونمور و در واقع "آری تا" و آرت سؤزلری بیریرینه باغلی سؤزلردیر و تاریخی لحاظدان بو سؤزلرین بیریریه دیشمه سی مومکون گورونور بونادا ایشاره ائتمکده فايدا وارکی تورکجه ده بوکلمه یه بنزر چوخلو کلمه لری گورمک اولار "آلتای، آلاتاو، آلاداغ. "، بو داغین اوجالیغی ۵۱۶۵ متردیر و تورات کیتابین دندیگینه گوره حضرت نوح پیغمبرین گمی سی بو داغدا توپراغا اوتوروبدور (ف: کوه آراتات).

آراز **araz** [بو کلمه نین ار و آز، آذ (آذر قوومو) سؤزلریله ایلگیلی اولماغی سانیلیر، نائی، هادی] آذربایجاندا آخان بؤیوک چابین آدی، بو چای ایندیکی ایران آذربایجان و آذربایجان جمهوریت نین سینیری سایلیر، اسکی یونان قاینقلاریندا بو چابین آدی آراکس قید اولوبدور، گنچن یوزایلین ایتفاقلارینا خاطر آراز چایی بیر نوع آیریلیق و حسرت سیمگه سینه چئوریلیمیش بیر چای اولوب و چوخلو یازار و خالق ماهنی لاریندا بونو گورمک اولار " آراز آراز جان آراز. سولطان آراز خان آراز. سنی گوروم یاناسان. بیر دردیمی قان آراز. " (ف: ارس). **the Arax river**

آراز باری [T] آذربایجان چالقی سیندا دوغا و اینسان گوزل لیگینی وصف ائندن بؤلوم (ف). آهنگی در موسیقی آذربایجان (ف).

آراسنچیم [A] اصلی سنچیم لر آراسینداکی آرا دؤنم سنچیمی، یانال سنچیم.

آراسته **a'ra'sta** [فا، یازین، ص] بز نمیش.

آراسوبوماق [س] ایلگی و علاقه کسيلمک، بیریریندن کوسمک.

آراسؤز **arasöz**: دندی قوؤد (ف: شایعه). **rumo (u) r**

آراسی آچیلماق [س] ۱-یاخین لاشماق، دوست لاشماق. ۲- آراسی دیمک.

آراسی اولماق [س] دوستلوغو اولماق.

آراسی دیمک: بیریریندن کوسمک.

آراسی ساز اولماق: باخ: آراسی اولماق.

آراسی کسيلمز [ص] آراسی کسيلمه ین، سوره کلی.

آراسی کسيلمز لیک [A] آراسی کسيلمز وضعیتده.

آراسی کسيلمه دن [س] دایانمادان.

آراسی کؤک اولماق: باخ: آراسی اولماق.

آراسیز [ظ] آرا وئرمه دن، سوره کلی (ف). ممتد **protracted**

آراشدیرما: (ف). تفحص **inevstigaion**

آراشدیرماجی **araşdırmacı** [T] بیلیم ادبیات صنعت آلانلاریندا

ساواشماغينا مانع اولماق، باریشدیرماق.	آراقچی [آ] آراق چکن، آراق آلیب ساتان، باخ: آراق چکن.
آرالانان: بیریریندن اوزاقلاشان (ف: متباعد). divergent	آراقچین [ع+فا «عرق+چین»، آ] اؤستو بزئمیش، سوسلنمیش و ایپک ساپلا ناخیش لانمیش گئیم (ف: شبکلاه). nightcap
آرالاندیرماق: باخ: آرالاماق.	آراقچین لی [ص] آراقچینی اولان (ف: شبکلاه دار).
آرالانما [آ] آرالانماق ایشی.	آراقوناقچی [آ، دیرگی] اؤزگه یاراتیقلا رین وجودلاریندان یارارلاناراق یاشایان موجود (ف: پارازیت، انگل).
آرالانماق [س] آرالی اولماق، آرالاماق ایشی گؤرولمک، بیریریندن آیریلماق، بیر آز آچیلماق (ف: فاصله دار شدن). to move/ to slide apart	آراقیرماق: باخ: آرا پوزماق.
آرالی [ظ] ۱-بیریریندن بیرقدر اوزاق، بیر آز آراسی اولان. ۲-سئیرک، بیر آز آچیق (ف: فاصله دار).	آراکسمه [آ] بيراوتاغی و بیریکیکی نی ایکی یه آیران یونگول دؤوار، آرالیغا چکیلن دؤوار (ف: دیواره). parapet
آرالیغا آلماق: باخ: آرایا آلماق.	آراکسمه یه سالماق [ل] دؤوره له مک، بورومک.
آرالیغا تۆکمک [ل] سیرین آرایا تۆکمک.	آراکسیت [آ] جیزیق و سطح لرین توخوشان یثری.
آرالیغا سؤز قاتماق [ل] کنار سؤزلرله آلداتماق ایسته مک.	آرال [آ+ل، داغلارین و قورولوقلارین آراسیندا اولان سولوق] اورتا آسیادا بیر گؤل آدی (ف: دریاچه آرال).
آرالیغا گتیرمک [ل] اورتایا و مییدانا آتماق.	آرالاتدیرماق [ائند] آرالاماق ایشینی گوردورمک (ف: فاصله دار گردانیدن).
آرالیغا گلیمک: باخ: اورتایا چیخماق.	آرالاتما [آ] آرالاماق ایشی.
آرالیق [سن] ۱-ایکی شئی آراسینداکی آچیق لیق و بوشلوق، اورتا و آرا (ف: فاصله). ۲-دالان، دار کوچه و گنجیت ۳-اورتام "بوآرالیقدا، بو اورتامدا، بو زاماندا و بو یئرلرده" (ف: مسافت). distance	آرالاتماق [ائند] آچدیرماق، آرالی ائتدیرمک، آرالاماق ایشینی گوردورمک (ف: فاصله دار کردن).
آرالیق آدمی [آ] آراچی، واسیطه چی.	آرالاری دیمک (پوزولماق) [س] آرالاری سرین لشمک، کوسولشمک.
آرالیق اویونو [آ] تیاترودا پرده آراسی اوینانان اویون.	آرالاری سرین لشمک: باخ: آرالاری دیمک.
آرالیق چی [آ] باخ: آراچی.	آرالاریندان قیل کئچمه مک [س] چوخ یاخین ومهربان اولماق.
آرالیق دا [ظ] آرادا قالان، آرادا تاپیلان.	آرالاشدیرما [آ] آرالاشدیرماق ایشی.
آرالیق دا قالماق [س] ییه سیز قالماق، آرادا قالماق.	آرالاشدیرماق [ل] بیریریندن آرالی ائتمک، اوزاقلاشدیرماق، آیرماق (ف: فاصله دار کردن).
آرالیق سیز [ص] ۱-بیریرینه بیتشیک ویایشیق اولان. ۲-[ظ] سۆزکلی، آرا وئرمه دن (ف: پیوسته). connected	آرالاشدیریلما [آ] آرالاشدیریلماق ایشی.
آرالیق قاریشماق [س] آرا قاریشماق.	آرالاشدیریلماق [بل] آرالاشدیرماق ایشی گؤرولمک (ف: فعل سببی فاصله دار شدن).
آرالیق لی [ص] ۱-بیریرینه بیتشیک اولمایان. ۲-[ظ] کسیک کسیک (ف: متناوب).	آرالاشما [آ] آرالاشماق ایشی.
آرالیق وۇرماق: باخ: آرا وۇرماق.	آرالاشماق [س] آرالی اولماق، آیریلماق، آیری دوشمک، آرالی دوشمک، اوزاق لاشماق (ف: فاصله دار شدن).
آرام [آ، ف] دینج، سۆکوت (ف).	آرالاما [آ] آرالاماق ایشی.
آرام آرام [ظ] یاواش یاواش (ف).	آرالاماق [ت، سن، ل] ۱-ایکی شئی و یا ایکی نفری بیریریندن آیرماق، آرا وئرمک، آیرماق، سئیرک ائتمک (ف: فاصله دار کردن). to divide, to separate
آرام ائتمک (ائيله مک) [ل] ساکیت و راحت ائتمک، دینجلمک (ف: آرام کردن).	
آرام اولماق (توتماق) [س] ساکیت اولماق (ف: آرام شدن).	
آرام سیز [ص] قارسیز، دؤزوم سوز، دینج سیز (ف: بی آرام).	
آرام لیق [آ] دینج، ساکیت لیک (ف: آرامش).	
آراما [آ] آراماق ایشی، آختارما (ف: تجسس).	

آرانچی ليق [آ، كؤ] آران بۇلگە سىندە اوتوراق ائتمە ايشى (ف): اهل آران بودن).

آرانلى [آ] ھمىشە آراندا ياشايان كىمىسە (ف: اهل آران).

آرانلىق [آ] آران يئرلەر (ف: آران).

آرانما [آ] آرانماق ايشى.

آرانماق aranmaq [بل] آختاريلماق، آراماق ايشى گۆرۈلمەك (ف: مورد تجسس واقع شدن).

آرانی ساز الله مك [ل] دوست لاشماق.

آرانی وۇرماق (كسمك) [س] كوسمەك.

آرانىلما [آ] آرانىلماق ايشى و يا وضعيتى.

آرانىلماق [بل] ۱-آراماق ايشى گۆرۈلمەك. ۲-سۆز قۇنوسو اولماق، آختاريلماق (ف: مورد تجسس واقع شدن).

آراوئرمەك [س] بىرايشى تەكرار گۆرمەك اوچون قىسا بىرسورە دايانماق.

آراوۇران [ص] آرا وۇرۇش دوران، آرا قارىشىدىران-trouble maker

آراوۇرماق: باخ: آرا پۇزماق.

آراي [اۋزىل آد] آرى آي، پاك آي، قىز آدى (ف).

آرايا اينجىكلىك سالماق [ل] ناراضى ليق دوشمەك.

آرايا دوشمەك (گيرمەك) [س] واسيطە چى اولماق.

آرايا سۇخولماق (سۆز سالماق) [س] آرانى قارىشىدىرماق.

آرايا گتىرمە: سۆزونو سالما (ف: مطرح). under consideration

آرايا گيرمەك [س] آراجى ليق ائتمەك.

آراياتى [دا] ايكي گونلوك و آرادا بىر گىنجە اولان گۆرو و يا ايش (بىر گونلوك اوزاق اولان و گىنجەنى قالماغا مجبور اولان يول حاققىندا).

آرايش [فا، يازىن، آ] بىزك، سۆس (ف).

آرايلى [اۋزىل آد] آرى آيا متعلق اولان، پاك آيا عايىد اولان، قىز آدى (ف).

آرايول: كسمە يول (ف: ميانبر). bypass

آرايۇن (آرا جەت) [آ] ايكي آنا جەت آراسىندا كى جەت، قۇزى دۇغو (قۇزى شىرق)، گونى دۇغو (گونى شىرق)، قۇزى باتى (قۇزى غىرب) و گونى باتى (گونى غىرب).

آرايىجى [آ] آراما ايشىنە باخان كىمىسە، آختارىجى (ف: متجسس).

آرايىش [آ] آختارىش، آراماق ايشى و يايىچىمى (ف: تجسس).

آرئنا arena [فر، آ] بۇغا گۆلشى و يارىشى و اۋتون كىمى

آراماق [ت «آرقاماق»، سن / ل] آراشدىرماق، آختارماق (ف: تجسس كردن).

آرامال [آ] اۋرە تىم دە بىرمالى دوزلتمەك اوچون ايشلە نى آراجى ماللار.

آرامگاه [فا، يازىن، آ] ۱-دىنچىلىك، ياتىلان يئر. ۲-قىير، گۆر (ف).

آرامۇت [اۋزىل آد، اۋيغۇرلار يىن، يىخىنىدا ياشايان بىر تورك ائلىنىن آدى، عبدالله اوغلو] دورولوق و صافلىق آندىران بىر كىلمە، قىز آدى (ف).

آران aran [ت: آخۇر، آت طولە سى / سن: ۱-دوزاق. ۲-گىنىش آلان، ائلىملى و آز ايسىتى ھاوالى يئر / اۋزىل آد، آران سۆزو تۆرك ائللرى آراسىندا چوخ مختلف شكىل لردە ايشلىنىمەكە دىر، بو كىلمە نىن، تۆركمەن لردە اورانتى، قاراقالپاق لار داخلىنىدە اورانشى، وقىچاق سويلار يىندان اولان اوران سۆزلىرە يىخىن لىقلارى وار، بو كىلمە بىر سىرا يئر آدلار يىندا اۋزونو گۆستىرىر: "پايتاكاران=پايتاك +آران (قدیم آلبان ولايتىندە بىر بۇلگە آدى=بو گۆنكۈ موغان لىكران و آستارا)، ارونىق (آرانىق)، و آذربايجاندا چوخلو كىند

آدلارى، ھىترى ماحالىندا اولان بايلاق آدى"، بو كىلمە دىواندا "آخۇر و آت طولە سى" و سىنگلاخدا "۱-دوزاق. ۲-گىنىش آلان، ائلىملى و آز ايسىتى ھاوالى يئر" معناسىندا گىلىب و بىر زامانلار آران سۆزو آذربايجان قىرە باغ بۇلگەسىنە دىيىلىپ و سانلىر آر يئر آنلامىندا "سۆز ايله يىخىنىلىقى وار، ھىچىنىن بو كىلمە ارمەك سۆز ايله ايلگىلى اولاراق اربىلن و وارىلان يىرى گۆستە رىر بو باخىمىدان گۆزل و اۋتلاقلى يىرى و دۆزلۈگۈ گۆستە رىر و گرچكىدن اربىلن نوقطا يئر كىلمە سىلە دە تانىنىر، بو كىلمە لره باخارساق آچىقچا گۆرسە نىركى آران كىلمە سى آرگن سۆزونىن آبرى اولاراق بوتون تۆرك ائللرى اولان يىرلردە اۋتلاقلى و سۆلو بۇلگەلرە و دۆزلۈكلرە دىيىلىپ و توركجە دە بارىن (بارىنىلان يئر) بىچىمىندە اولاراق اۋتا بنزر معنا وئىرىر، باخ: آرا / آ [يايلاق يىرلرە گۆرە آلچاق و ايسىتى اولان يىرلر، "باياتى: عزىزىم ياز آراندا / قىش داغدا ياز آراندا / بىر جە كىلمە سۆزوم وار / يارىنان اۋز آرامدا" (ف).

آرانتى [آ] آرانىلان چۆزۈم و شى (ف: مورد تجسس).

آرانچى [آ، كؤ] ۱-بايدا يايلاغا كۆچمە يىب اۋز يىرلىرىندە قالىب ايشلە نى كىمىسە، يايلاق قىشلاق ائتمە نى، كۆچرى اولمايىب بىر بۇلگە دە يورد سالان (ف: جىلگە نىش). ۲-كۆچمىشە آران دان داغا مال آپارىب ساتان و اوردان آغارانتى "سۆت قاتىق" آلىپ آپاران كىمىسە (ف).

گوستریلر اوینانیلان یئر، مجازی اولاراق سیاسی چکیشمه لرین کسیشن و بیریرینه یئتیردیگی یئر (ف: آژنا).

آردباد [اؤزل آد] خزرلر دؤنمینده ماجار تورکلرینین بؤیوگونون آدی، اوغلان آدی (ف).

آردباغ [سن، ت «آرواش»] اوفسون، بویو (ف: افسون).

آردباغوجو [سن] اوفسونجو، بویوجو، افسون ائندن (ف: افسونگر).

آردباماق arbamaq [سن، ت «آرواماق»] باخ: آرواماق [افسون ائله مک، بویوله مک (ف: افسون کردن)].

آردباو [اؤزل آد] بویو، افسون، سحر، قیز آدی (ف).

آردینار [اؤزل آد] آری پینار، پاک بولاق، قیز آدی (ف).

آردپا arpa [ت، صح / آ، بیتگی] بوغدا گیل لردن، اوزون قیلچیک لی، بیرا دوزلتمه ده و یا یشمک و چۆرک دۆزلمک اوچون ایشله نن (ف: جو). barley, hordeum vulgare, gra

آردپا چۆرگی [آ] آردپا اونوندان پیشیریلن چۆرک (ف: نان جو).

آردپا گووه سی [آ] تاختالاردا یاشایان بیر گووه تورو.

آردپاجیق [آ] ۱-ایت دیرسگی، گوزون قیراغینا چیخان کیچیک چیپان. ۲-نیشان آلماق اوچون توفنک و تاپانچادا قویولان یئر (ف: گل مژه).

آردپاجیق سوغاتی [آ] توخوملوق کیچیک سوغان، بیر نوع سوغان و اونون توخومو (ف: موسیر).

آردپاچی [آ] آردپا آلان و ساتان کیمسه، آردپا بئجرن کیمسه (ف: جوکار).

آردپاچی لیق [آ] آردپا یئتیشدیرمه و آلیب ساتما ایشی (ف: جوکاری).

آردپاسامان: حیوان یشمیدن عیبارت آردپا و سامان (ف: کاه و جو).

آردپاسویو [آ] بیرا، ماء الشعیر، آججو (ف). barlery

آردپاسی آرتیق دوشمک [س] قودورماق، آزماق، هارین لاما.

آردپاغ (آردپاق) [اؤزل آد] آردباو، بویو، سحر، قیز آدی (ف).

آردپاغان [ت، سن / آ] چؤل آردپاسی، وحشی آردپا (ف: چاودار).

آردپالاما [آ] ۱-آتلارین آیاقلاریندا اولان بیرخسته لیک. ۲-آردپالاما ایشی (ف: جو دادن).

آردپالاماق [ل] حیوانا آردپا وئرمک (ف: جو دادن).

آردپالانما [آ] آردپالانما ایشی.

آردپالانماق [بل] حیوانا آردپا وئریلمک (ف: با جو تغذیه شدن)

آردپالی [ص] آردپاسی اولان (ف: جو دار).

آردپالیق [آ] ۱-آردپا اکیلن یئر (ف: زمین جو کاری شده) ۲-

آتلارین آزی دیش لرینده کی چۆکک لیک، چۆخور.

آردپا دوشمک [س] چوخ آردپا یشمک.

آردپچیو [ایتا، چالقی] موسیقی پارچالاریندا چالقی آلت لرین تک تک آردیجیل چالینماسی (ف: آردپچیو).

آردتابی [اؤزل آد] اوردو بگی، اوغلان آدی (ف).

آرتار: آرتان، قیز آدی (ف). مثبت positive

آرتاش [اؤزل آد] آرخاداش، یولداش، اوغلان آدی (ف).

آرتاغان [صح] وئیمی چوخ اولان، وئیریمی، آرتیملی اولان (ف: زیاد شونده، پر بار).

آرتاغانلیق [آ] آرتاغان اولما وضعیتی، وئیریمی لیک (ف: پر باری).

آرتام [اؤزل آد] اردم، دیرلی، اوغلان آدی (ف).

آرتان [ص] آرتیریمی، آرتیملی، گندیکجه چوخالان، بویوین، گندیکجه گوجلنه نن (ف). متراید increasing

آرتیزین [فر، آ] سو قیشقیران قویو (ف). آرتیزین.

آرتچی [آ، ص] بیر اوردو قوشونون آرخا بۆلومونو قورویان عسگر بیرلیگی، اصلی بیر شئین آردیندان گلن هر شئی (ف: عقبه، پشتوانه).

آرتروژ artroz [فر، ص] عمومیتله شکیل پوزوجو التهاب سیز اکلم خسته لیگی (ف).

آرتزیت [فر، آ] اکلم روماتیزمی، اویناق لارین ایلتهابی (ف).

آرتما [آ] آرتماق ایشی (ف). تزاید augmentation

آرتماق artmaq [صح، ت، سن، بو کلمه آرد سؤز ایله ایلگیلیدیر و آردا و دالی آتیلان و چوخالان شئی دئیلیر / س] ۱-اؤلچوسو چوخالماق، بؤل اولماق، چوخالماق. ۲-گۆجلنمک، یاییلماق، بۆیومک. ۳-یره لی گنتمک (ف: زیاد شدن).

آرتوم [اؤزل آد] اردم، دیرلی، اوغلان آدی (ف).

آرتوش [اؤزل آد] کاشغر شهرینین یاخینلیغیندا بیر قالا آدی، بو قالادا ساتوق بوغراخانین مزاری یئر توتور، ساتوغ بوغراخان ایلک تورک خاقان ایدی کی ایسلام گتیردی، قیز آدی (ف).

آرتیق ایل [آ] بیر ایل ۳۶۵ گون ۶ ساعت اولدوغونا سبب هر دورد ایلده بیر گون اضافه اولور که او گۆنه آرتیق گۆن و او ایله آرتیق ایل دیشیلیر (ف: سال کیسه).

آرتیق تاماه [ص] چوخ تاماهکار، آج گۆزلوک (ف: طمعکار).

آرتیق دانیشماق [س] ایضافه و بوش دانیشماق.

آرتیق دیر [آ] بیر ایش ویا شئین سانلیدیگی دیردن اضافه دیر، اک دیر (ف: ارزش اضافی، ارزش الحاقی).

آرتیق راق [ظ] هامی دان آرتیق، داه چوخ.

آرتیق قالمیش: بایاتیمیش، گر کیندن چوخ اولوب اضافه قالمیش (ف: شب مانده). **left over from the preceding night**

آرتیق گۆن [آ] باخ آرتیق ایل.

آرتیق لاما [آ] آرتیقلاماق ایشی.

آرتیق لاماق [ل] یتمکده بیرشئی کورلاییب یتمه مک، بیر زادی آرتیق بوراخماق، بیر یتمه گی یئیب آرتیقینی بوراخماق (ف: دور انداختن).

آرتیق لیغینجا [ظ، دا] آرتیق آرتیق، داه چوخ "آرتیق لیغینجا یتمک" (ف: خیلی زیاد).

آرتیق لیک [آ] چوخلوق، بؤلوق "دردین آرتیق لیغیندان رنگی بوزاردی" (ف: زیادی).

آرتیکولاسیا [آ، دیل ب] سؤیله نیش طرزی (ف). **Articulation**

آرتیم **artim** [آ] آرتما، آرتیلما، آرتیش، چوخالما "آرتیمی چوخدور، بو دویونون آرتیمی چوخ آزدیر" بو ایش آرتیم سیزدیر" (ف: ری، ازدیاد).

آرتیم سیز [ص] آرتیم وئرمه ین، برکت سیز (ف: بدون تزیاد).

آرتیم لی [صح] آرتان، پیشره رک یئتیشیب چوخالان، آرتاغان چوخ آرتان (ف: قابل تزیاد).

آرتیماج [آ] باخ: آرتیرما.

آرتیمجیل [ص] آرتان، پیشره رک یئتیشیب چوخالان، آرتاغان چوخ آرتان (ف: قابل تزیاد).

آرجان (ارجان) [اؤزل آد] پاک جان، اوغلان آدی (ف).

آرچا **arça** [تورکمنجه] بیر آغاج آدی.

آرچابوی [اؤزل آد] آرچا کیمی اوجا بویلو، قیز آدی (ف).

آرچان (آرچا) [آ، بیتگی] باخ: آردیج آغاجی، قیز آدی.

آرچین **arçm** [اؤزل آد] حوکومتین کندلرده اولان یوکسک

آرتی artı [آ، ساییم ب] آرتیش، آرتیرما بلیرتی سینین آدی "+" بیر آرتی اوج اولار دورد، ۴=۳+۱ (ف: علامت علاوه).

آرتی اوج [آ، شیمی] طرف مثبت (ف: کاتد).

آرتیجاق [ظ] بیر آز آرتیق، آراجیق چوخ، داه آرتیق.

آرتیرما [آ] ۱-آرتیرماق ایشی. ۲-کونسول، ائوین ایکینجی طبقه سینده قباغا گلن بؤلوم. ۳-مزایده (قارشى آنلامی: اسگیتمه، مناقصه) (ف: مزایده). **auciton**. ۴-گتیریش. **insert**

آرتیرما حرف: کلمه نین بیر یئرینه اضافه اولان بیر حرف (ف: حرف اضافه). **preposition**

آرتیرماق **artirmaq** [صح، ت/ل] چکی سینی چوخالتماق، بویوتمک، علاوه ائتمک، گوجلندیرمک، یوکسکتمک، چوخالتماق (ف: افزودن). **to increase**

آرتیریلماق [یل] آرتیرماق ایشینه قونوالماق (ف: افزوده شدن).

آرتیریلیمیش: اضافه اولونموش (ف: مزید). **increased**

آرتیریلیمیش لار: اضافه اولونموشلار (ف: مضافات). **appurtenances**

آرتیریم **artırım** [آ] آرتما، چوخالما، چوخالیش (ف: پس انداز). **saving**

آرتیریم لاما: آرتیریم یاپماق و دوزلتمک (ف: پس انداز کردن). **to save**

آرتیریم لیک: آرتیریم یاپما و دوزلتمه (ف: پس اندازی). **saving**

آرتی سای [آ] پوزیتو سای، مثبت سای.

آرتیست [فر، آ] باش صنعتچی، باش اوینچو، باش رولچو، آرتئس (ف).

آرتیست لیک [آ] باش رولچولوق، باش اوینچولوق، آرتئس لیک (ف: آرتیستی).

آرتیش artış: آرتما (ف: تزیید). **increasing**

آرتیق artıq [ت، گ، سن، صح: حدن آشیری] ۱-بیر شئین یارارلاندیقدان سونرا گئری قالانی، گر گیندن چوخ اولان گرگ سیز هر شئی. ۲-چوخلو، اولدوقجا چوخ، چوخلو میقدار. ۳-بوندان علاوه، تاکید آنلامیندا بیر کلمه "آرتیق بولود هر یئری توتموشدو، آرتیق منیم بوردا ایشم یوخدو" (ف: زائد). **excessive**

آرتیق آرتیق [ظ] گرگیندن چوخ آرتیق، آرتیق اولاراق.

آرتیق اسکیک سیز [ظ، ص] ۱-نه آرتیق نه اسکیک (ف: بی کم وزیاد). **exactly**. ۲-یئرسیز، گرک سیز "من اوتا بیر آرتیق اسکیک سؤز سؤیله مه دیم".

روتبەلى مامورو، اوغلان آدى (ف).

آرخ arx [ت 'آرىق، سن/ بو كلمه يارماق سۆزوندن آلىنماليدير: يارىق، آرىق، آرق، آرخ] قازىلمىش سۇ يولو (ف: نهر، كانال).

canal

آرخا arxa [سومرجه 'آرقو، ت، صح/ آرد و آرت سۆزوندن آلىنماليدير و "آ، ه" اك ايله دوزه لىب "أرنك: گئجه، يارا"] ۱- سىرت، دال، كۆرك (ف: خلف). back. ۲- ياردىمچى، كۆمكىچى (ف: پشتيان). ۳- ساواش و موچارىبه ده ساواش اۋونوده اولمايانلار و گئرى ده قالانلار (ف: عقبه).

آرخا آرخايا [ظ] آرد آردا، سىرت سىرتا، دال دالا، كۆرك كۆره گه، بىريرينه كۆمك و ياردىمچى اولراق.

آرخا آرخايا وئرمك [س] كۆمك لشمك.

آرخا باخچا: ۱- بىر ائوين دال طرفينده بىر دىنچ يئر بوراخيلان يئر (ف: حياط خلوت). back-yard. ۲- سياسى بىر مفهوم اولراق بىر اۋلكه نىن بىر آبرى اۋلكه يه اۋزل حالتده صاحب چىخماسى و اورانى اۋزونه عايد بىلمه سى.

آرخا چئويرمك (دۇندرمك) [س] اۋز دۇندرمك،

آرخا داماق سى سىز حرفى [آ، دىل ب] آرد داماق سىسىز حرفى "ق، غ، خ" (ف: حرف بى صداى پشت كامى) post palatal yuttural **آرخا** وئرمك: باخ: آرخالناماق.

آرخا arxax [آ، آرخا سۆزوندن دوزلمىش كلمه دير و اصلينده ائل اۋبانين آرخا طرفينده مال داوار ياتاغىنا دئىيلير] داغ بئلينده آز ياتىشلى يئر، مال داوارين چۆلده دىنلدىگى يئر (ف: دامنه كم شىب، تپه)

آرخا لاما [آ] آرخالناماق ايشى.

آرخا لاماق [ل] قوئون و قوزونو آرخا يىغماق (ف). گوسفندان را جهت استراحت به محل كم شىب كوه بردن (ف).

آرخا لانما [آ] آرخالناماق ايشى.

آرخا لانماق [بل] آرخا يىغىلماق (ف). گوسفندان جهت استراحت به محل كم شىب كوه برده شدن (ف).

آرخا قالماق [س] گئرى و دالدا قالماق.

آرخا داش [آ] يۇلداش، كۆمكىچى (ف: دوست). friend

آرخا داشجا [ظ] يولداش اولراق (ف: دوستانه).

آرخا داشلىق [آ] يولداش اولما، يۇلداشلىق (ف: دوستى).

آرخا دان آرخايا [ظ] آل آلتىندان، گىزلىجه، بللى ائتمه دن.

آرخا دان گلن: دالدان گلن (ف). خلف. successor

آرخا دان وۇرماق [ل] گىزلىندن وۇرماق.

آرخا دۇرما: داليندا دورما (ف: حمايت). protection

آرخا دۇرماق [س] كۆمك و ياردىم ائتمك.

آرخا [اۋزل آد] وحشى قوچ، اوغلان آدى (ف).

آرخاسى كسىلمك [بل] آردى كسىلمك، كۆمكىچى سى او لماماق.

آرخاسى يئره دىمك (گلمك، قويماق) [س] مغلوب اولماق، يئىنلىمك.

آرخاسىجا (آرخاسىنجا) [ظ] آردىجا، آردىنجا، دالىسىجا (ف: پى در پى).

آرخاسىز [ص] آرخاسى اولمويان، ياردىمچى سى اولمويان (ف: بى پناه). shelterless

آرخاسىزلىق [آ] آرخاسىز اولما وضعيتى (ف: بى پناهى).

آرخالاما [آ] آرخالاماق ايشى.

آرخالاماق [ل] آرخاسىنى آلماق، دستك له مك، كۆمك اولماق ياردىم اولماق (ف: حمايت كردن)

آرخالانما: اتكاء reliance

آرخالانماق [س] بىرىنن كۆمگينه اۋمود اولماق، گۆنومك، بئل باغلاماق (ف: متكى شدن).

آرخالى [ص] ۱- قۇرويانى اولان، قۇرۇيوجوسو اولان، كۆمگى اولان. ۲- آردى اولان، دالى سى گلن (ف: عقبه دار). ۳- باخ: آرخار (ف: قوچ وحشى).

آرخالىج [سن] حاممال پالانى (ف: پالان حمالى).

آرخالىق [آ] ۱- ئو ايچينده گئىيلن قۇلسوز گئىيم، ياخاسى دويمهلى و بئلى بوزمهلى ويا بوزمه سىز اوست پالتار (ف: پشتى). cushion

(for the back). ۲- دالى گونه ساخلانان هر شى (ف: پشتوانه).

cover (for bank notes)

آرخالىقلى [ص] آرخالىغى اولان، آرخالىق گئىمىش (ف: پشتيان دار).

آرخان [اۋزل آد] پاك خان، بۇيوك و پاك، اوغلان آدى (ف).

آرخاين [آ، آرخا سۆز ايله ايلگىلى اولراق بىرينه آرخا اولما معناسى وئىر] ۱- دىنچ، گۆن، قايقىسىز، راحت. ۲- آسوده و راحت (ف: مطمئن). assured

آرخاين اولماق: خاطىر جمع اولماق (ف: خاطر جمع شدن). to make secure

آرخاين جا [ظ] آرخاين اولراق (ف: با اطمينان).

آرخاين چىلىق [آ] ايشلرين ياخشى گئده جه يينه خاطىر جمع

برگان) cupressaceae	اولماق (ف: خاطر جمعی).
آردیج قوشو [آ، دیرگی] قارا تویوق لاردان، گؤودسی اوزون	آرخاین لاتما [ت] آرخاین لاتماق ایشی.
(ف: باسترک از تیره گنجشگیان) <i>Turdus pilaris</i>	آرخاین لاتماق [ل] آرخاین ائتمک (ف: مطمئن کردن).
آردیجا [سن، ظ] داليجا (ف). متعاقب subsequent	آرخاین لاشدیرماق: باخ: آرخاین لاتماق.
آردیجیل [ص] دال دالا، آرد آردا (ف: مداوم). continual	آرخاین لاشما [آ] آرخاین لاشماق ایشی.
آردیجیلیق [آ] بیرایش و یادوشونجه نین دالی سیجا و آردیجا	آرخاین لاشماق [س] آرخاین اولماق، بیرایشه و یا بیر سوزه
گنتمه، آراسی کسيلمه دن دوام ائتمه، سورکلی لیک (ف: تداوم).	خاطیر جمع اولماق (ف: مطمئن شدن).
iteration	آرخاین لاما [ت] آرخاین لاما ایشی.
آردی سیوا [ظ] آرخاسیندان.	آرخاین لاما [س] باخ: آرخاین لاشماق.
آردیشیق [صح/سایم ب] بیریرینین آردیجا گلن، آرد آردا (ف):	آرخاین لانماق: باخ: آرخاین لاشماق.
متوالی). consecutive	آرخاین لیق [آ] آرخاین اولما وضعیتی (ف: خاطر جمعی).
آردیشیق یوک [آ] متاوب حالدا اولان الکترک یوکو هربوجور	certainty
شئی (ف: بار متاوب). repeated loading	آرخاین لیقلا [ظ] آرخاین بیر وضعیتده (ف: مطمئن). certainly
آردی کسيلمز: آرد آردا (ف: بی پایان). impoverished	آرخ قازان [ص، آ] آرخ قازماغا یارایان ماشین ویا کیمسه (ف: نهر
آردی کسيلمک [س] تۆکنمک، دالی کسيلمک.	کن).
آردیل [ت] آرد آردا گلن، آردیجیل (ف: متوالی).	آرخ لاما [ت] آرخلاماق ایشی.
آردیل گؤرونو [آ] بیریشی ویا دؤیوم و یا ایشین یئرینده قالان ایز	آرخ لاماق [ل] آرخ قازیب دؤزلمک (ف: کانال ساختن).
(ف: اثر).	آرخلیم: باخ: آخلم.
آردینا دوشمه: ایزله مه (ف: تعاقب). pursuing	آرد ard [ت «آرت» صح، سن، دده قورقوت] سیرت، داغ بئلی،
آردینجا [ظ] دالینجا، آرخاسینجا "آردینجا گلیمک" (ف: سپس).	آرخا، بیر شین سورکلی گلیمه سی و دوامی، سوئو، دال، دالی سی
afterwards	(ف: خلف). back
آرزو arzu [فا، آ] ۱-ایتسک، دیلک، ۲-هوس (ف).	آرد آوورت [ت] آووردون آرخا و دال طرفی.
آرزو سونا چاتماق [س] ایسته دیگینه نایل اولماق.	آرد آردا [ت] دال دالا، آرخا آرخایا (ف: متوالی، مسلسل وار)
آرزو سوندا اولماق [س] ایسته مک.	chianed, consecutive
آرزو لاما [ت] آرزو لاما ایشی.	آردا [اؤزل آد] آنی، خاطیره، قیز آدی (ف).
آرزو لاما [ل] آرزو ائتمک، اوره کدن ایسته مک، دیله مک (ف):	آردچی: باخ: آرتچی.
آرزو کردن.	آرد لاشما [ت] آرد لاشماق ایشی.
آرزو مان [فا، یازین، آ] دیلک، ایستک (ف). آرزو.	آرد لاشماق [سن] سیرالاشماق (ف: دنباله دار شدن).
آرزی: باخ: آرزو.	آردی: دالی سی (ف: دنباله). trail
آرذین [اؤزل آد] زولا چایینا تۆکولن بیر آرخ آدی، قیز آدی (ف).	آردی آردینا [ص] دال دالا، آرالیق سیز.
آرساک [اؤزل آد] ساغ و ایگیت، اوغلان آدی (ف).	آردیج [ت، سن / آ، بیتگی] یاپراقلاری قیشدا تۆکولمه یین بیر آغاج،
آرسال [ت «آر، آرسال، آرسیل، آرسیق» قویو و قومرال رنگی،	سرو سوولاردان، یوورالاق قارا ینمیش لری توخداج اوجون ایشله
اوغلان آدی (ف: موخرمایی).	نن بیر آغاشجیق (ف). آردج، درخت عرعر، سرو کوهی (ف).
آرسان [اؤزل آد] پاک آدلی، تمیز و آدلی سانلی، اوغلان آدی	juniperus. cup
(ف).	آردیج اوتو [آ، بیتگی] آردیج آغاجی نین اوئسووو و بالاجا نوعو
	(ف: نوعی گیاه).
	آردیج سوولار [آ، بیتگی] ایینه یاپراقلی لار (ف: تیره سوزنی

آرشيو arşiv [فر، آ] بلگه‌لیک، بلگه‌لر سندلر و یا بیر موضوع و مطلبه راجع مدارک و بلگه‌لر ساخلانیلان یئر (ف). archives

آرشبوچی [آ] بلگه‌لیک گۆر ولی سی ویا اؤزمانی (ف).

آرغاج argac [ت، صح / باخ: اریش] ۱-آتقی، توخوما آراجیندا ائنینه آتیلان ایپلر، اریشه دیکنی اولان ایپ (ف: پود). ۲-بالیق توتما آیقیتی، اوجو آیری آیقیت (ف: قلاب ماهیگیری). woof

آرغاج لاما [آ] آرغاجلاماق ایشی.

آرغاج لاماق [ل] توخوما دا آرغاج آتماق، آرغاجینی گنجیرمک (ف: در فرش بافی پود انداختن).

آرغاج لانماق [بل] توخومادا آرغاج گنجیرمک (ف). در فرش بافی پود انداخته شدن (ف).

آرغاج لیق [آ] آرغاج اوچون یارارلی، آرغاج لیق ایپ (ف: مناسب برای پود).

آرغاز arg haz [باخ: آریق، ص] نه کؤک نه آریق، اوغلان آدی (ف). نه خیلی چاق و نه خیلی لاغر (ف).

آرغالی [تور کمنجه]: باخ: آرقالی، اوغلان آدی (ف).

آرغون [اؤزل آد] باخ: آرغین.

آرغید: باخ: آرقیت.

آرغا ۱ [تور کمنجه] پاییزدا اکیلیب یازدا گۆتورولن اکین.

آرغا ۲ [آلمانجا، چالقی] چنگ کیمی بیر چالقی آلنی (ف).

آرغاچ: باخ: آرغاج.

آرغاداش: باخ: آرغاداش.

آرقالی arqalı [ت «آرغار»، آ، دیرگی] آرغالی، بۆینوز سولاردان قوچ کیمی بیر وحشی حیوان، یابان قویونو، وحشی قوچ (ف: قوچ وحشی، بزکوهی) ovis ammon

آرقاما [آ] یوخلاما، کوئترول.

آرقاماق arqamaq [ت] یوخلاما، کوئترول ائتمک (ف: کنترل کردن).

آرقان (آرکان) [اؤزل آد] آری قانلی، پاک قانی اولان، اوغلان آدی (ف).

آرقو [فر، آ] دانیشیق دیلده و قوللانیلان دیلده اولمایان سۆز، گده گۆده‌نین ایشلتدیگی سۆز و دئییم (ف). عامیانه.

آرقوخ arqux [ت «آرقوق»] ایکی دؤوار یا دیرک آراسیندا قویولان چارپاز آغاج (ف: چوب بست و ستونک ضربدری).

آرسلان [آ، ت] باخ: آسلان.

آرسوی [اؤزل آد] آری سۆیلو، پاک سۆیلو، هُنرلی، قیز آدی (ف).

آرسو [اؤزل آد] آری سو، تمیز و دؤرو سو کیمی اولان، قیز آدی (ف).

آرسیل [اؤزل آد] باخ: آرسال، قیز آدی (ف).

آرسیتا [اؤزل آد] همدان یاخینلیغیندا اولان و اسکی ماننا ائلینه عایید اولان بیر بؤلگه آدی، قیز آدی (ف).

آرسیز arsi-z [ع «عار»] اوتانماز (ف: بی عار).

آرسیز آرسیز [ظ] اوتانماز بیر بیچیمده.

آرسیز جا [ظ] آرسیز کیمی (ف: بصورت بی عار).

آرسیز لاشما [آ] آرسیز لاشماق ایشی.

آرسیز لاشماق [س] آرسیز وضعیته گلیمک (ف: بی عار شدن).

آرسیز لانما [آ] آرسیز لانماق ایشی.

آرسیز لانماق [س] آرسیز لیق ائتمک (ف: بی عار شدن).

آرسیز لیق [آ] آرسیزین ایشی و وضعیتی (ف: بی عاری).

آرش araş [باخ: اشکانی لر] سئیماز، یئیلیمز، اوغلان آدی (ف).

آرشه [فر، آ] کمان یایی (ف).

آرشیتکتور [فر، آ] (ف) معمار، آرشیتکتور.

آرشین arşın [آ، ص، دیوانداکی اریش «اؤزونلوغونا آتیلان ایپ» سۆز ایله چوخ باخین گۆرونور و اؤزونلوق اؤلچن ایپ معنالانسا بو یاخینلیق آیدینلاشیر، دده قورقوت] یاخلاشیق آتمیش سانتی متر اوزونلوغوندا بیر اؤلچو بیریمی، ایکی فوت اؤزونلوغوندا اولان بیر اؤلچو بیریمی (ف: ذرع). unit

آرشین لاما [آ] آرشین لاماق ایشی.

آرشین لاماق [ل] ۱-آرشین ایله اؤلچمک (ف: متر کردن). ۲- [مچ] قدم له مک، آددیم لاماق. ۳- [دا] پوئش بوشونا گزمک، آددیملاماق (ف: ذرع کردن).

آرشین لانما [آ] آرشینلانماق ایشی.

آرشین لانماق [بل] آرشین ایله اؤلچولمک (ف: با ذرع اندازه شدن)

آرشین لیق [آ، ص] بیر آرشین قدر (ف: به اندازه یک ذرع)

آرشین مالچی [آ] دالیندا آرشین مالی گزدریپ ساتان کیمسه.

آرشین مالچی لیق [آ] آرشین مالی ساتما ایشی.

آرشین مالی [آ] توخونما ماللار (چیت، بئز، پارچا و بنزرلری).

آرشینچی [آ] آرشین مالچی، گزه رک پارچا ساتان (ف: پارچه فروش سیار)

سۆزۈ اصلينە آزالماق تۆكنمك و گوجو آزالاراق ضعيف له مك مفهومندادير، و بوتون آر سۆز ايله دوزهلن كلمه لرده بو مفهوملارين ايزىنى گۆرمك اولار، آرماق و آر سۆزلىرى تمیز معناسىندا در واقع بير شئى آرتىق شئىلردن توكنىمىش اولموش دئىمكدىر، آرت=آرد كلمه سى داغ سىرتىنا دئىلىر و گرچكدن بو قىسمت داغىن يوكسكىلىگى و اوجالىغى آزالان يثره دئىلىر و داغىن اوجالىغى آزالاراق دالى سىجا بالاجا شكىلدە گلن بۆلومە دئىلىر، آرتماق سۆزۈدە آرت سۆزۈنە باغلى اولاراق بير شئى ياپشاراق او شئىن دالىسىجا گلن لره دئىلىر و بو كلمەن معناسى مجازى حالتدە گننىشلە نرك اوست اوستە يىغىلماغا و چوخالماغا دئىلىپ، بير سىرا كلمه لردە آرماق سۆزۈنۈن اصلى مفهومونو گۆرمك اولار مثلاً آرقىش كروان معناسىندا يول گنئىد يورولموش آدمالار دئىلىر، البته بعضى بنزر كلمه لرین "آرا، آراماق، آرىش، آراج" آرماق سۆز ايله ايلگى سى يوخدور و "آر=يثر، آرا" سۆزۈنە باغلانىلار يورقون آرقىن اولماق (ف: خستە شدن).

آرمان [ار+مان] آرمان: اردملى كىشى، نائىبى ۱-اوغلان آدى. ۲-آرزو، ايدئال (ف: ideal).

آرمۇد armud [ت، بو كلمه آم (درمان) سۆزايله يوشاق و خوشاگلىم شئى آنلاتىر، هادى/آ، بيتگى] آمروود، آمروود، آرميت: آلت طرفى يومرو وساپلاق طرفى گنئىدكجه اينجه له نن بير ميوه و بو ميوه نىن آغاجى، گۆل گىل لردن چىچك لرى آغ، آمروود، امروود (ف: گلابى). pyrus communis. ros.

آرمۇد بوغاز [ص] بوغازى اوزون و آرىق.

آرمۇد قاباغى [آ، بيتگى] آرمود بۇيوكلويونده اوزونو اولان بىرسۆس قاباغى (ف: نوعى گياه).

آرمۇد گۆلو [آ، بيتگى] چۇخ ايللىك بير اوٹ آدى.

آرمۇد لوق [آ] آرمۇدباغى، آرمۇدو چوخ اولان يثر (ف: باغ گلابى).

آرمۇدو [ص]، آرمۇد سوو، آرمۇدا اوخشار، آرمۇدكىمى (ف: گلابى وار).

آرنا [توركمنجە] چای و آرخ، قىز آدى (ف).

آرۇن: باخ: آرىن.

آروا [گرک كى آرى و آرۇن سۆزليله باغلى اولسون و معناجا هر شئىدن آرىنىمىش و يالين اولموش مفهوم داشيىر، آ] قابلارىن و

آرقومان [فر، آ] بير معاديله نىن دىيشگن ينه وئرىلن آد (ف: آرقومان).

آرقىت arqit [ت] آ «قو»: ايكى داغ آراسى، «آرقولماق»: يارماق، بو كلمەن كۆكو يارماق سۆزۈنە باغلانمايدىر، و آرقىت معناجا داغلارین آراسىندا يارىق يثر اوچون سۆيله نىر / آ] گنچىت، بوغاز، گدىك (ف). گردنە، راه كوهستانى، دربند (ف).

آرقىش arqış [ت: ۱-كروان. ۲-گۆندرىلن بلگە مکتوب وائلچى. ۳-بۆيۆ، افسون/ بو كلمه ديواندا آرقورماق "يۆرولماق" سۆز ايله ايلگىلى اولماليدىر] كروان (ف: كاروان). caravan.

آرقىن arqın [ت، سن «آرقارماق، آرقورماق»: يورماق] يورقون، گوجو توكنىمىش (ف: خستە).

آرقىن يورقون [آ] چوخ يورقون.

آرقىنلىق [آ] آرقىن اولما وضعيتى (ف: خستە گى).

آركايزم [فر، آ] آركايىك له ايلگىلى اولان بىلىم (ف).

آركايىك [فر، آ] دانيشيق دىلنده ايشلك ليكدن دوشموش سۆز و يا دئىم، اسكىمىش سۆز (ف).

آركئوپتريك [فر، آ] هم قوش وهم سورؤنگن اؤزل ليكلرى گوسترن بير نوع حئيوان فؤسىلى (داشيلي) (ف: آركوپتريك).

آركئولوژى [فر، آ] قازى بىلىمى (ف).

آركئولوق [فر، آ] قازى بىلمنى، قازى بىلگىنى، قازى اوزمانى (ف: آركئولوگ، باستانشناس).

آركوت (آرقوت) [توركمنجە] آرىن و قوتسال، قىز آدى (ف).

آرگۆن [اؤزل آد] آرى و پاك گون، اوغلان آدى (ف).

آرگومان: باخ: آرقومان.

آرگون [اؤزل آد] آرىن و گون كىمى نورلو، قىز آدى (ف).

آرماتور [فر، آ] تىكىنتى ايشلريندە بشتون لا ايشله نىلن دمير چوبوقلار، دمير بشتوندا اولان دمير ميله لر (ف).

آرماتورچو [آ] آرماتور باغلایان و توخويان (ف: آرماتوربند).

آرماغان armağan [ت] «آموج، آرماعان، يارماغان»: بوكلمەن يارماق «يارارلانماق» پای گۆتورمك "كلمه لريله ايلگى ليگى مناسب گۆرونور، يارماغان» آرماعان [تؤحفه (ف). هديه، ارماغان gift]

آرماق armaq [گ: آلداتماق، «آرلىماق»: آزالماق، تۆكنمك، «آرقىش» كروان، «آرتىق» فاضلا/ ت: ۱-يۆرولماق، درمانسىز قالماق. ۲-آلداتماق/ سن/ ديواندا ايشله نن كلمه لر و گۆى تورك داش يازى لارينداكى كلمه و جمله لردن ائله دوشونولوركى آرماق

آری دالاغی [آ] باخ: بال پتگی.

آری دیل [آ، دیل ب] ال دیمه میش دیل، ایندیکی مفهوما توسعه تاپمیش و گلیشمه میش دیل (ف: زبان پاک و دست نخورده)
Pure language
آرینود (آرین اود) [اؤزل آد] قیز آدی (ف).

آریا arya [اؤزل آ] بو سؤز آوروپا شووالیه چی لر طرفیندن گئچن ایکی یوز ایلده یئنی بیر کلمه اولاراق اورتایا چیخمیشدیر، و آماجلاری آریا آدیندا نژاد دوزلدله رک بیر عیده افرادی اویری لره اوستون توتاراق خالقلاری غارت ائدیپ و بو ایشلری توجیه ائتمک ایدی، بو کلمه اسکی هخامنشی داش یازی لاریندان آلیناراق معناسینی بیر پاک نژاد بیلدیرمیشلر، حالبوکی بو کلمه هخامنشی دورونون فقط ۵۰ ایل سوره سینده و جمعا ۹ دفعه ایشله نه رک هر ۹ یئرده ده شرور کؤتو و بیر آیری مفهوما خالقین قانینی تۈکن و قیرقین سالان معناسیندا گلیبدیر، بو معنالارین ترسینه آوروپالی شووالیه چی لر بو کلمه نی عکس و ترس معنادا اؤزگه ملتیری سویماق و استثمار ائتمک اوچون اؤز آرالاریندا بیرلیک واسیطه سی قرار وئریلر و ایران کیمی اؤلکه لرده پهلویچی لری اؤز عامیللری و غارت واسیطه لری قرار وئره رک بوتون مملکتی و مضاعف حالدا خالقلاری روانی لحاظدان خلع سلاح ائده رک استثمار ائتمیشلر، "ناصر پورپیرار، www.tribun.com، باخ: پهلوی چیلر (ف).

آریانیزم [فر، آ] م ۴ جو یۆز ایلینده آریونین آدلی بیر پاپازین قوردوغو و مسیحیت اینانچ اینین ترسینه اولاراق عیسی نین تاتری لیغینی اینکار ائدن مذهب (ف).

آری اوتو [آ، بیتگی] باخ: آلاق اوتو.

آری بگی [آ، دیرگی] هر پتک ده بیردانا اولان بؤیوک آری و توخوم وئرن (یومارتالایان) آری (ف: ملکه زنبور). Braula caecea

آری پتگی: آری لارین قالدیغی و آلتی بوجاق یوواجیق لارلا دوزلمیش یئر (ف: شان). (honey) comb

آری تال [ت «آریوتال»] حمام اوتو، زیرنخ، واجیبی، سانیلیر کی بوکلمه آریتماق فعلی و آل اکیله دۆزه لیب (ف: زرنیخ).

آری تان [ص] تمیزله ین، آریدان.

آری تدیروما [آ] آری تدیروماق ایشی.

آری تدیروماق [ائتد] آریتماق ایشینی گۆردورمک (ف: تصفیه کردن).

آری تک (آری تک) [اؤزل آد] پاک و تمیز، قیز آدی (ف).

آری تلاما [آ] آری تلاما ایشی.

ایچینه شئی قویولان ظرفلرین بوش چکی سی (ف: وزن ظرف خالی).

آرواد arvad [صح، باخ: اؤراغوت «ؤری «ؤره مک، دده قورقوت» قادین، قاری (ف: عیال). wife (and children)

آرواد آراسی [ص، دا] آروادلار آراسیندا اولان، آروادلارا اؤزل اولان (ف: مربوط به زنان).

آرواد آغیز (لی) [ص، دا] آرواد سؤز ایله اؤتوروب دوران، آغزی بوش، عاجیز و جسارت سیز (ف: زن صفت).

آرواد اوْشاق [آ] عایله، ائو آدمی (ف: عائله).

آرواد اوْزلو [ص، دا] آرودا اوْخشایان، آرواد کیمی اوْلان (ف: زن صفت). effeminate

آرواد باز [آ، دا] قادین دوشگونو (ف: زن باز).

آرواد بازلیق [آ] قادین دوشگونلویو (ف: زن بازی).

آرواد جیل: آرواد دوشگونو (ف: زن باز). whoremonger

آرواد لاشما [آ] آرواد لاشماق ایشی.

آرواد لاشماق [س] بیر قیز آرواد کیمی اولوب و بؤیومک (ف: حالت زنانه پیدا کردن).

آرواد لانماق: باخ: آرواد لاشماق.

آروادلی [ص] ائولی، ائوی آروادی اولان (ف: ازدواج کرده).

آروادلیق [آ] قادی نلیق (ف: زنانگی).

آرواش arvas [ت] بؤیو، طلیسم، افسون، باخ: آربا (ف: طلسم).

آرواشماق arvasmaq [ت] بیرلیکده طلیسم ائتمک (ف: طلسم شدن).

آرواماق arvamaq [ت/سن «آرباماق» ائله سانیلیرکی آرواماق سؤزو آری و آریتماق سؤزلریله باغلی اولاراق تمیزله مک و کؤتولۈکدن اوزاقلادیرماق مفهوموندادیر چونکی اسکی لرده افسون و بویو ایشی بیرینی کوتو گوج و روحلاردان آریتماق اوچون گؤرۈلۈردو] طلیسم ائتمک، افسون اوْخوماق، افسون ائله مک، باخ: آرباماق (ف: طلسم کردن).

آروانا arvana [آ، دا] ایکی هؤرگوجلۈ دیشی دوه (ف: شتر دو کوهانه).

آری ۱ arı [ت، صح/آ، دیرگی] زار قانادلی لاردان، آغلی ایینه سی اوْلان بیر بؤجک، بال آری سی (ف: زنبور). Apis mellifica

آری ۲ [ت «آریغ» صح/ص] آرین، آرینمیش (ف: پاک).

آری ۳ [ت، گ: یا] ۱-حدافل. ۲-بؤ یا او (ف: یا).

آری ۴ [فا، ادات] ائوئت (ف: بلی).

آریش arış [باخ: ارش، آرشین] قوئلون دیرسک دن بارماق اوڭلارینا قدر اولان بؤلومو، بو اندازه ده اولان بیر اسکی اوڭچو بیریمی (ف). اندازه ای قدیمی برای طول (ف).

آریش لیق: ساواش زامانیدا اله گئیلن بیر نوع الجک، مخمل جینسیندن بیر نوع قالدین الجگی (ف: نوعی دستکش زنانه)

آریق ariq [ت «آریغ، آریق: ۱-تمیز. ۲-چوڭجا. ۳-چادیراؤرتوسو، ضعیف/صح] جیلیز، سیسقا، ات سیز یاغیز، کۆک اولمویان، چاق اولمویان (ف: لاغر). thin

آریق اوردوق [ص] باخ: آریق.

آریقجا [ظ] چوخ آریق، آریق تهر (ف: لاغرگونه).

آریقلاتما [آ] آریقلاتماق ایشی.

آریقلاتماق [ل] آریق وضعیته گتیرمک (ف: لاغر گردانیدن).

آریقلاشما [آ] آریقلاشماق ایشی.

آریقلاشماق [س] آریق اولماق (ف: لاغر شدن).

آریقلاما [آ] آریق وضعیته گلمه.

آریقلاماق [س] آریق وضعیته گلیمک (ف: لاغر شدن).

آریقلیق [آ] سیسقالیق، جانسیزلیق و ات سیزلیک، (قارشیتی: کۆکلوک) (ف: لاغری).

آری قووان [آ، گۆی ب] یئقچ اولدوژلاری یاخینیدا بیرکوما او لدوز آدی (ف).

آری قوشلاری [آ، دیرگی] گۆی قوزقونوم گیلردن، دیمدیگی اوژون، قانادلاری بیز و اوژون قوشلار (ف: پرند های زنبورخوار)

Meropidae

آری قوشو [آ، دیرگی] بئلی ساری، قارنی گۆی و قویروغو یاشیل، گۆی قوزقونوم گیلردن، سرچه دن بیر آز بؤیوک قوش (ف: پرند زنبورخوار)

Merops apiaster

آری لار [آ، دیرگی] ووجودو قیللی، زار قانادلی لار (ف: تیره زنبورها).

Apoidae

آری لاشماق: باخ: آرین لاشماق.

آری لاماق: باخ: آرین لاماق.

آری لانماق [س] آرین لاشماق.

آریماق: باخ: آریتماق.

آرین arın [آریماق+ین اکی، اؤرنک اوچون] (اکمک: اکین، یارماق: یارین) [آری نسنه و اینسان (ف). تمیز. pure, clear, guiltless

آرین اتکلی: تمیز اتکلی (ف: پاکدامن). chaste

آرینار (آری نار) [اؤزل آد] پاک و تمیز نار، قیز آدی (ف).

آریتلانماق arıtlamaq [ل] تمیز له مک، آریتماق (ف: تمیز کردن).

آریتلانما [آ] آریتلانماق ایشی.

آریتلانماق [بل] آری وضعیته گتیریلیمک، تمیزلیمک، یاخجی سی پیس دن آیری لانماق (ف: پاک گردیدن).

آریتما [آ] آریتماق ایشی (ف). تصفیه، تنظیف، تهذیب. refinement, cleaning, filtration

آریتماق arıtmmaq [ت، سن، ل] تمیزله مک، قاریشیق سیز وضعیته گتیرمک، آرین ائتمک (ف: تصفیه کردن). to filter

آریتمئیتیک [فر، آ] سایش بیلیم، ریاضیاتدا سای لار و ایشلم لر قونوسوندا اولان بیلیم (ف: حساب).

آریتیلما: تزکیه. freeing from

آریتیلیمیش: (ف). مصفی. purified

آریتم arıtm [آ] آریتما، تصفیه ائتمه، آریتما ایشی (ف). تصفیه. Refining, filtration

آریتم ائوی [آ] آریتم یئری (ف: تصفیه خانه).

آریتم لاماق: تمیزله مک، تصفیه ائتمک (ف: تصفیه کردن). to filter

آریچی [آ] بال آریسی یئتیشدیرن و بنجرن کیمسه، آری ساخلایان (ف: زنبوردار).

آریچی لیق [آ] بال آری سی یئتیشدیرمه ایشی، آری ساخلاما (ف: زنبورداری).

آریخانا [آ] آری پتک لری ساخلانیلان یئر (ف: محل نگهداری زنبور)

آریداج arıdac: تصفیه ایشلرینی گؤرن یئر (ف: پالایشگاه). refinery

آریدیچی [ص] آریتما اؤزل لیگی اولان (ف: تصفیه کننده).

آریدیش [آ] آریتماق ایشی و یا بیچیمی (ف: تصفیه).

آریدیلما [آ] آریدیلماق ایشی (ف: تصفیه).

آریدیلماق [بل] آریتلانماق، آریتماق ایشی گؤرولمک، آریتماق (ف: تصفیه شدن).

آریدیلیمیش: تصفیه اولونموش (ف: تصفیه شده). filtered

آریستوتئلئس چیلیک [یونان فیلسوفو آدیندان] گریم جیلیک (ف: مکتب آریستوتلس).

آریستوکرات [فر، آ] ۱-سویلو. ۲-سویلو بگلیک یانلی سی (ف).

آریستوکراسی [فر، آ] سویلو بگلیک، سویلولار طرفیندن یؤنه تیلن اگه منلیک (ف).

آزاد لاناڤاق: خسته لىمك، ناخوش لاناڤاق (ف: مريض شدن).
آزاق *azaq* [ت] آزقېن، آزمېش، ناغافلدن گلېن بېرشى و بېرېش و اوځ (ف: ناغافل).
آزالتما [آ] ۱-آزالتماق اېشى (ف). تخفیف *discount* ۲- (ف).
 تفریق *subtraction*
آزالتماق [ل] اسگېلىمك، آزالتماق (ف: كاستن). *to diminish*
آزالدىجى: آزالدان (ف). كاهنده.
آزالدىلما [آ] اسگېدىلما، آزالدىلما (ف: كاسته شدن).
آزالدىلماق [بل] آزالدىلماق، آزالدىلماق (ف: كاسته شدن).
آزالما [آ] آزالماق اېشى (ف). تخفیف.
آزالماق *azalmaq* [س] اسگېلىمك، تاثيرىنى ايتىرمك، سايىجا آزالماق، چكىلمك (ف: تخفیف یافتن). *to decrease*
آزالمېش: آزالونموش (ف: كم شده).
آزاليا [يو، بېتگى] گۆزل رنگلى چىچكىلى بېر بېتگى، باخ: آچاليا *azalea. erica* (ف). آچاليا.
آزاولماق [ص] اوشاقلارى آزالان (ف: كم عائله).
آزاي [آ، دا] شىكايت، دئىنمه، گېلىنى لىمه (ف: شكایت).
آزايلىك سون اكلر [آ، دىل ب] چوخ ايشلنمه ين اكلر (ف: پسوند كم فعال). *less productive suffixes*
آزايشله فن [ص] چوخ ايشلنمه ين، آزالىشلمېش، چوخ يايىلمايىش ويا ايشلنمه مېش (ف: كم مصرف شده).
آزايست [فر، آ] داش پامېغى، قاي پامېغى (ف: آزيست).
آزايپلان [ص] بول اولمويان، آزالگورولن (ف: كم پيدا).
آزوتوتوملو [ص] آزال شى توتان، توتومو آزال اولان (ف: كم ظرفيت).
آزجا *azca* [ص] اولدوقجا آزال (ف: كم). *few*
آزجا آزال [ظ] آزالجى، بېر آزال (ف: كم).
آزالچوخ [ص] بېر پارچا، اولدوقجا، بېر مىقدار، بېر قدر (ف: كمابېش). *more or less*
آزالدان چوخدان [ظ] آزالچوخ.
آزالدايىشان [ص] دانېشماغى چوخ سئومه ين (ف: كم حرف).
آزالدىر تما [آ] آزالدىر تماق اېشى.
آزالدىر تماق [اتند] آزالدىر تماق ايشىنى گۆردورمك (ف: از راه بدر كردن)
آزالدىرما [آ] آزالدىرماق اېشى.

آزالناز (آري ناز) [اؤزل آد] پاك و تمىز و نازلى، قىز آدى (ف).
آزالنازى (آرين آي) [اؤزل آد] پاك و تمىز آي، قىز آدى (ف).
آزالندىرما [آ] آزالندىرماق اېشى.
آزالندىرماق [اتند] آزالندىرماق اېشىنى گۆرله مك (ف: تمىز گردانيدن).
آزالن لاشماق [س] آزالن وضعيته گلمك (ف: تمىز شدن).
آزالن لاما: تمىز له مه (ف: تطهير). *purification*
آزالن لاما: [ل] تمىز له مك (ف: تمىز كردن).
آزالن لىق: تمىزلىك (ف: پاكي). *cleanliness*
آزالنما [آ] آزالنماق اېشى.
آزالنماق [ت، س، بل] تمىزلىمك، آزالدىلماق (ف: تمىز شدن).
آزالنمېش [ص] آزالدىلماق، تمىزلىمېش (ف: مصفى). *purified*
آزالنىش [آ] آزالنماق اېشى و يا بېجىمى (ف: تمىزى).
آزالىوواسينا چؤب سؤخماق [س] بېرىنى هېرس لندىرماق، آجىق لندىرماق.
آزال *az* [سؤمرجه «آس» ت، صح، ص] ۱-چوخ اولمويان، گره گىندن اسگىك، آزالجى (ف). كم. ۲-سئيرك، آزالىر، گنج گنج (گنج گنج) (ف: اندك). *little*
آزال آزال [ظ] ياواش ياواش، كىچىك اولچولرده (ف: ياواش ياواش). *gradually*
آزالجىق [ص] ۱-چوخ آزال. ۲-ظ آزال اولراق، بېر آزال (ف: جزئى، كم). *slight few*
آزالاد [فا، ص] ۱-سربست، اؤزگور، آسلى اولمايان، باغىم سىز. ۲-بوش، انگل سىز (ف).
آزالاد فىكىرلى [ص] آزالاد دوشونن، اؤزگور (ف: آزالاد فكر).
آزالاده: باخ: آزالاد.
آزالادى [اؤزل آ، يازار] دؤولت متعهد آزالادى (م ۱۷۶۰-۱۷۰۰) ايران توركمين شاعىر لرىندن اولراق "بېشت نامه، وعظ آزالادى" آدلى منظومه لرى واردير (ف).
آزالادىخواه [آ] آزالادىق اىسته ين، اؤزگورلوك سئون (ف).
آزالار *azar* [ظ / آزالماق + ار] آزالار دوزلوكدن وسلامتدىكدن آزالماق و اوزاقلاشماق، اذيت، خستهلىك، ناخوشلوق (ف).
آزالار آزالار [باخ: آزال، ظ] آزال، ياواش ياواش.
آزالاراق: بېر آزال، آزالا (ف: اندك). *little*
آزالارسىز: آزالارى اولمايان (ف: بى آزالار). *harmless*
آزالارلما [آ] آزالارلماق اېشى (ف: ناخوشى).
آزالارلماق [س] خسته لىمك، ناخوش لاناڤاق (ف: ناخوش شدن).

آزدرماق [سن «آزغورماق»، ائتد] ۱-يولدان چيخماسينا يول
آچماق و سبب اولماق، آزقين وضعيته گتيرمك. ۲-[س] يولونو
ايتيرمك (ف: گمراه كردن).
آزديريلما [آ] آزديريلماق ايشى.
آزديريلماق [بل] آزماسينا يول آچيلماق، يولدان چيخاريلماق،
ساپديريلماق، (ايتگين سالديريلماق) (ف: گمراه گرديده شدن).
آزراق [ت] آز (ف: كمتر. less
آززمان: بير آن (ف: لحظه). moment
آزساما: آزالما (ف: مناقصه. tender
آزقالميش [باغلا] آزقالا، آزقالا دئمك، اولاركي (ف: كمى
مانده).
آزقانىلى [ص] قانى آز اولان، سولقون (ف: كم خون).
آزقانىلى ليق [آ] قانى آزلقدان عمله گلن خسته ليك، قانى آز اولما
وضعيتى (ف: كم خونى).
آزقين azqin [صح، سن «آزغون»] يولدان چيخميش، آزميش
اولان (ف: گمراه). misled
آزقين لاشما [آ] آزقين لاشماق ايشى.
آزقين لاشماق [س] آزقين وضعيته گلمك، يولوندان چيخماق،
قودورماق (ف: گمراه شدن).
آزقين ليق [آ] آزقين اولما وضعيتى، سرت ليك (ف: گمراهى).
آزگليشميش: آزيرهلى گتتميش (ف: كمتر توسعه يافته)
آزگوچلو [ص] آز اولان، ضعيف اولان (ف: كم زور).
آزليق [آ] سايبجا آز اولان، آز اولما وضعيتى (ف: قلت).
littleness
آزليق ائتمك [س] چاتيشماق، يئتمه مك، آز مقدارلا بير جور
گنچنمك.
آزما [آ] ۱-آزماق ايشى. ۲-يكي آيرى آيرى قاريشما سيندان
دوغولان حثيون (قورد آزماسى بيركؤپك) (ف: گمراهى).
آزماز [ظ، دا] بير آز، آز مقداردا.
آزماق azmaq [ت] ۱-يولدان چيخماق، گمراه اولماق، پيس يولا
گنتمك، يولو ايتيرمك (ف: گمراه شدن). to lose one's way, to
get lost
آزمان [ص، آ] ۱-چوخ گليشميش، بؤيوك و ايرى، نكه، اوغلان
آدى (ف: تنومند). ۲-[آ، دا] آلتى ياشلى گنچى.
آزمان لاشماق [ص] ايرى لشمك، قوجامان لاشماق (ف: تنومند
شدن).
آزمان ليق: چوخ ايرى ليك، چوخ بؤيوك لوک (ف: تنومندى).

آزميش [ص] يولونو ايتيرميش، قودورموش (ف: گمراه). misled
آزناوور [آ، دده قورقوت] سالديرقان، متجاويز.
آزوت: باخ آذوت (ف). nitrogen azote
آزورده [فا «آزرده»، آ] اينجيميش، اذيت چكميش (ف: آزرده).
آزى: باخ: آزي ديشى.
آزى ديشى [ت «آزيغ ديشى»] بوكلمه ازمك كلمه سيله ايلگى
ليدير [چنه نين هر طرفينده بيز ديش لردن (كوپك ديشلردن) سوترا
ايجه رى طرفده اولان بشش دانا او يودوجو ديشلر، او يودوجو ديش
(ف: دندان آسيا). molar
آزياشلى [ص، آ] كيچيك او شاق، بالاجا (ف: كم سن).
آزيتماق [ل] آزقين وضعيته گتيرمك، آزديرماق (ف: گمراه
كردن).
آزبخماق [س] باخ: آزماق، يولدان چيخماق، ساپماق (ف: گمراه
شدن).
آزيشديرماق [ل] باخ: آزديرماق.
آزيشماق [س] باخ: آزماق.
آزيق aziq [آ، ت: ۱-آزى ديشى. ۲-آذوقه. ۳-يولونو آزان/سن،
صح/بو كلمه چوخ اسكى بير تورك كلمه سى اولاراق آزماق
فعليندن آلينمادير، يولا چيخانلار يولدا ايتميش و آزميش كيمي
اولاركن يانلاريجا آپاردىقلارى ييهه جك له گنچينه رك بونا آزيق
دئيبيلر، نائى] ۱-آزى ديشى. ۲-يولونو آزان. ۳-يول اوچون
گوتورولن يئمك ييهه جك (ف: قوت، آذوقه). nourishment
آزيقلى [ص] ۱-آزيغى اولان. ۲-يوخسوللارى دو يوران (ف:
آذوقه دار).
آزيق ليق [آ] آزيق و ييه جك اوچون ايشله ن هر شى، ييه جك
حاضيرلما آراجلارى
آزيموت [ع، آسيسموت سؤزوندن، آ] بير گوزتچى يه گوره
بير جيسيمله بير ديككى خط آراسيندا اولان آچى (ف).
آزيتنى: او يئاش قادين (ف: فاحشه). prostitute
آزبنج azinc [آ، باخ: آزماق] ساپنج (ف: گمراه). aberration
آزبنليق [آ] اقليت، سايبجا آيرى لارينا گوره نيسبتى آز اولان،
بيراؤلكه ده حاكم اولوسا گوره سايب سى آز اولان توپلوقلار
(ف: اقليت). minority
آزبنليق حوكومتى [آ] مجلسيده چوغونلوغو اولمايان بير حيزبين
قوردوغو حوكومت (ف: حوكومت اقليت).

آسالاق asalaq [آ، ص / باخ: آسالناماق] انگل کیمی یاشایان پارازیت، [مج] اؤزگه سینین سیرتیندان گئچینن کیمسه (ف: انگل).
آسان asan [فا، آ] قولای، راحتجه و زحمت سیز اله گلکه (ف).
آسان لاشدیرما easy [آ] قولای لاشدیرما (ف: آسان گردانی).
آسان لاشدیرماق [ل] قولای لاشدیرماق (ف: آسان نمودن).
آسان لاشما [آ] آسان بیر وضعیتیه گلکه، قولای لاشما (ف: آسان شدن).
آسان لاشماق [س] آسان بیر وضعیتیه گلکه، قولای لاشماق (ف: آسان شدن).
آسانا: باخ: آستنا.
آسانجا (سینا) [آ] قولایلقلا، آسانلیقلار (ف: به آسانی).
آسانلیق [آ] قولای لایق، یۆنگوللوک (ف: آسانی). ease
آسایش [فا، آ] دینجلیک، دۆزه نللیک، آرخایین لایق، امن آمانلیق (ف: آسایش).
آسپتیک [فر، آ] میکروب دان آرینمیش، میکروبسوز لاشمیش (ف: آسپتیک).
آستنا [اؤزل آد] اسکی تورک بویلا رینین بیرینین آدی (آشینا)، دیشی قورد، قیر آدی (ف).
آستنکرون [فر، آ] ائش زامان سیز (ف: غیرهمزمان).
آسپیرین [لا، آ] اینسان باش آغری سی اوچون بیر داوا آدی (ف).
آسپور [ع، آ] باخ: یالانچی زعفران.
آسپیدیسترا [لاتین] «یو» زنیق لردن، ساخسیدا ییئتیشن، یاپراقلاری توپراقدان چیخان بیر بزک بیتگی سی (ف: جنس عبایی).
آسپیدرا aspidistra
آست ast [ص / باخ: آس] آشاغی، آلت (ف: مادون). inferior
آست باشقان [آ] باخ: ایکینجی باشقان.
آست قات [آ، ساییم ب] اؤلچو بیریم لری نین آلت بؤلوملری، اؤرنک، سانتیمتر، مترین آست قاتیدیر، آلت قات (ف: طبقه پایین).
آست یؤن: باخ: آرا یؤن.
آستا asta [باخ: آهسته، ظ] یاواش، یاواشجا، آغیر (ف: آهسته).
آستا gradually [ظ] آغیر آغیر، یاواش یاواش، تکسمه دن (ف: یواش یواش).
آستاجا [ظ] باخ: یاواشجا.
آستادان [ظ] یاواشجاندان، سس چیخارمادان (ف: یواشکی).

آژان [فر، آ] ۱-بیر دؤولت و قورولوشون گیزلی آماج لاری اوچون چالیشان کیمسه، ایش گؤره ولی سی، تمثیلچی، آجان، پولیس. ۲- [مج] جاسوس (ف). plice
آژانسی [ایتالیانجا] پول قارشى لیغیندا باشقا کیمسه لرین ایشینی گؤرن بیر قورولوش، بیرقورولوشون آیری بیر یئرده ایشلرینی گؤرن قوروم، بیرایش اوچون دۆزه نیلن قورولوش، خبر آژانسی، ایش آراما آژانسی (ف). agent
آژانسی لایق: آژانسی آچما ایشی (ف: آژانسی). agency
آژماق: باخ: آجماق.
آژون: باخ: آچون.
آژیر [فا] آلام (ف). alarm
آس ۱ as [آس و آست سؤزو چوخ اسکی و ایسلام دان اؤنجه بیرتورک سؤزو اولاراق چوخلو کلمه لرده ایشله نیب، اؤرنک اوچون: آسماق، آسدیرماق، آسفیرماق، آستغ، آست، آسرا، آستین "آشاغی" سؤزلری دیواندا ایشله نه رک هامیسی آشاغی و آشاغی جهت آنلامیندا معنلار وئیریر و ایندیده بیرسیرا کلمه لرده ایشله نیر: آستار، آستین و آستانا "آست یان" سؤزلری، پالتارین آشاغی و آلت یؤنو و یا ائوین آشاغی طرفینی ییلدیریر، ایندی بیر سیرا تورک شهرلری آدیندا بو کلمه نین ایزی نی گؤرمک اولار، معمولا بو شهرلر بیر بؤلگه نین آشاغی طرفینده یئر تاپیلار "اؤرنک اوچون: آستار، آستارخان" و البته بو آنلامدا بیر سیرا اؤزگه دیلی "فارسجا: ایستادن، آستان، اینگیلیزجه: stop: دورماق، اوتورماق، " سؤزلریله اوزاق کؤکداشلیغی اولایلر] ۱-آست سؤزونون قیساتیلماسیدیر، بیرینین بویروغو آلتیندا اولان، آشاغیدا و آلت رتبه ده اولان عسگر ویا هر شئی. ۲-آلت، آشاغی و آست سؤزونه معادل بیر کلمه (ف: پایین).
آس ۲ [ت / آ، دیرگی] سانسار جینسیندن قویروغو قره، آغ تۆکلۆ، دری سی اوچون آولانان (ف: قاقیم، ارمین).
آس ۳ [فر] ورق اوینوندا تک خالی اولان ورق (ف: تک خال ورق). Ace
آسالاق بیلیمی [آ] آسالاق لایق و آسالاین قوناچچی سینى اینجه له ین بیلیم دالی (ف: انگل شناسی).
آسالاق لاشما [آ] آسالاق اولما، آسالاق وضعیتیه گلکه (ف: اسم مصدر انگل شدن)
آسالاق لاشماق [س] آسالاق وضعیتیه گلکه (ف: انگل شدن).
آسالاق لایق [آ] آسالاق اولما وضعیتیه (ف: انگلی).

آستار [صح/باخ: آس] آست [آچ قات، پالتار و گئیمین ایچ قاتی، ایچ قات، آلت قات، قاپی و دووارا وۇرولان ایلک رنگ و یاسوواق (ف: آستر). lining

آستارا [باخ: آس] آذربایجان بۇلگه سینده شهر آدی (ف).

آستاراخان [آستاراخان شهری آدیندا] قوزو دری سیندن دوزلمیش بیر اوست گئیمی (ف: نوعی لباس چرمی).

آستارسیز [ص] آستاری او لمایان (ف: بی آستر).

آستارلاتما [آ] آستارلانماق ایشی.

آستارلاتماق [ائتد] آستار چکدیرمک، آستار گئچیرمک (ف: آستر زدن).

آستارلاما: آستار چکدیرمه (ف: آسترکاری). lining

آستارلاماق [آ] ایچ لای چکمک، ایچ قات و آلت قات و آلت لای چکمک (ف: آستر زدن).

آستارلانما [آ] آستارلانماق ایشی.

آستارلانماق [بل] آستارچکیلک (ف: آستر کشیده شدن).

آستارلی [آ، ص] آستاری اولان (ف: آستردار).

آستارلیق [آ، ص] آستار اولماغا ل وئیشلی (ف: آستری). cloyth suitable for kining

آستاری اوزوندن باها (باشا گلکمک) [س] اصلینده اوجوز شئی چوخ باها باشا گلکمک.

آستاری اوزوندن باها باشا گلکمک: بیر شئی اصلی قیمتیندن باها اولماق.

آستاگل [ص] آغیر ترپه نن، یاواش ترپه نن (ف: کند).

آستالاتماق [ائتد] یاواشیتماق، یاواشلاتماق (ف: یواش نمودن).

آستالاشدیرماق [ل] آستالاشماسینا یول آچماق (ف: یواش نمودن).

آستالاشماق [س] آغیر لاشماق، یاواشیتماق، یاواش لاما (ف: یواش گردیدن).

آستالیق [آ] یاواش لیق، آغیرلیق (ف: آهسته گی). slowness

آستانا [باخ: آس] آست / آ ۱-اثنین و یا هر یترین گیریش یثری و آشاغی طرفی (ف: درگاه) doorway. threshold. ۲-قازاخستان تورک جمهوریه تینین باشکندی (ف: آستانه).

آستروفیزیک [فر، آ] گوی فیزیکی بیلیمی (ف).

آسترولق [فر، آ] گوی بیلیمی (ف: آسترولوگ).

آسترونات [فر، آ] اوزای جی (ف).

آسترونوم [فر، آ] گوی بیلیمجی سی (ف).

آسترونومیک [فر، آ] گوی بیلیم ایله ایلگیلی (ف).

آستما [یو، طب] سولونوم اورقانیندا (آخ جیباردا) اولان خسته لیک (ف: آسم).

آستیغ (آسیغ) astıg [ت/سن/باخ: آس] آست [۱-قازانچ، یارار. ۲-قادین لارین باشلاری دالیندا آسیلان بزک (ف: آویز).

آستین [ت//باخ: آس] آست [آشاغی، آلت، پالتار قولونون اوج بۇلومو (ف).

آسدیرما [آ] آسدیرماق ایشی.

آسدیرماق [ت، سن، ائتد/باخ: آس] آست [آسماق ایشینی گۆردورمک.

آسدیریلماق [بل] آسدیرماق ایشی گۆرولمک (ف: آویزان شدن).

آسفالت [یو، آ] نفت اورونلریله بیرلیکده قوم و داشلا دۆزه لن و خیوان و یوللاری دۆشه مک اۆچون یارارلی اولان ماده (ف).

آسفالت لاما: آسفالت تۆکمک (ف: آسفالت نمودن).

آسقی asqi [سؤمرجه <آزقو> / آ، ۱-پالتار آسماغا یارایان آلت. ۲-شالوار و ائگینه ساخلاما (اوجون چیین دن آسیلان ایپ. ۳-اوزوم ساللاماق اوجون دۆزه نیلن آعاج (ف: آویز). hang thou

آسقی لی [ص] آسقی سی اولان (ف: آویزدار).

آسقی لیق [آ] اوجی لارین بئلرینه تاخیلان آسقی، هر نوع ایش اوجون یارارلانیلان بوجور شئی (ف: کمربند شکارچی).

آسقیرتماق [ائتد] بیرنین آسقیرماسینا سبب اولماق (ف: فس عطسه کردن).

آسقیرتی [آ] آسقیرما، آسقیریق (ف: عطسه). sneeze

آسقیردیجی [ص] آسقیردان، آسقیریق دوغوران (ف: عطسه آور).

آسقیرما: آسقیرتی (ف: عطسه). sneeze

آسقیرماق asqırmaq [ت <آسورماق> صح/س/ائله سانلییرکی آسقیرماق اؤسکورمک اؤسدورماق هامی سی سس تقلیدی اولاراق یئلین ائشیکه پوسگورمه سسیندن آلینمیشدیر، هادی، پوسکورمک کلمه سی نینده بو سؤزلرله بؤیوک بنزریلک وار] بۇرون گیجیکلنه رک آغیز و بوروندان یئهین هاوا بوشالیب پوسکورمک (ف: عطسه کردن). to sneeze

آسقیریش [آ] آسقیرما، آسقیریق (ف: عطسه).

آسقیریق [سن، آ] آسقیرما، بورون گیجیک له نه رک آغیز و بوروندان یئهین هاوا بوشالماسی (ف: عطسه). sneeze

آسقیریق اوتو [آ، بیتگی] چوخ ایلیک، و ۱,۵ متر بویدا بیر نوع آسقیردیجی اولان اوت (ف: نوعی گیاه).

آستار [صح/باخ: آس] آست [آچ قات، پالتار و گئیمین ایچ قاتی، ایچ قات، آلت قات، قاپی و دووارا وۇرولان ایلک رنگ و یاسوواق (ف: آستر). lining

آستارا [باخ: آس] آذربایجان بۇلگه سینده شهر آدی (ف).

آستاراخان [آستاراخان شهری آدیندا] قوزو دری سیندن دوزلمیش بیر اوست گئیمی (ف: نوعی لباس چرمی).

آستارسیز [ص] آستاری او لمایان (ف: بی آستر).

آستارلاتما [آ] آستارلانماق ایشی.

آستارلاتماق [ائتد] آستار چکدیرمک، آستار گئچیرمک (ف: آستر زدن).

آستارلاما: آستار چکدیرمه (ف: آسترکاری). lining

آستارلاماق [آ] ایچ لای چکمک، ایچ قات و آلت قات و آلت لای چکمک (ف: آستر زدن).

آستارلانما [آ] آستارلانماق ایشی.

آستارلانماق [بل] آستارچکیلک (ف: آستر کشیده شدن).

آستارلی [آ، ص] آستاری اولان (ف: آستردار).

آستارلیق [آ، ص] آستار اولماغا ل وئیشلی (ف: آستری). cloyth suitable for kining

آستاری اوزوندن باها (باشا گلکمک) [س] اصلینده اوجوز شئی چوخ باها باشا گلکمک.

آستاری اوزوندن باها باشا گلکمک: بیر شئی اصلی قیمتیندن باها اولماق.

آستاگل [ص] آغیر ترپه نن، یاواش ترپه نن (ف: کند).

آستالاتماق [ائتد] یاواشیتماق، یاواشلاتماق (ف: یواش نمودن).

آستالاشدیرماق [ل] آستالاشماسینا یول آچماق (ف: یواش نمودن).

آستالاشماق [س] آغیر لاشماق، یاواشیتماق، یاواش لاما (ف: یواش گردیدن).

آستالیق [آ] یاواش لیق، آغیرلیق (ف: آهسته گی). slowness

آستانا [باخ: آس] آست / آ ۱-اثنین و یا هر یترین گیریش یثری و آشاغی طرفی (ف: درگاه) doorway. threshold. ۲-قازاخستان تورک جمهوریه تینین باشکندی (ف: آستانه).

آستروفیزیک [فر، آ] گوی فیزیکی بیلیمی (ف).

آسترولق [فر، آ] گوی بیلیمی (ف: آسترولوگ).

آسترونات [فر، آ] اوزای جی (ف).

آسترونوم [فر، آ] گوی بیلیمجی سی (ف).

و چارداق اوزه رینه یاییلان بیتگی لره وئریلن عمومی آد.

آسماوڭدا [آ] تیکیتی و یایی لاردا ایکی قات آراسیندا بالاجا و آسيلمیش دام و دۇراجاق یئر (ف: بالکن طره دار).

آسماباغچا [آ]، دایاق و دیرکک اوسته اکیلن باغچا (اؤرنک: بایبل آسما باغچاسی (ف: باغهای معلق بابل).

آسماییتی [آ، دیرگی] ائش قانادلی لاردان، آسمالار اوچون ضررلی، ساریمتیل بیر بۇجک (ف: فیلوکسرای مو). *Phylloxera vestatrik*

آسمادیرک [آ] دال و دیرگین دایاقلار ائشیکینده دایاقسیر بۇلومو، کوئسول (ف: کنسول).

آسماگیلر: باخ: آغی چیچگی سولار .

آسماق *asmaq* [ت، سن، صح، ل] ۱-ساللاماق، یوکسکک یئرله ایلشیدیرمک (ف: آویزان نمودن). ۲-دار آغاجینا آساراق اؤلدورمک. ۳-یتمک و پیشیرمک اوچون قازانی اوجاق اوستونه قویماق، قازان آسماق. *to hang*

آسماقاپان [آ] زنجیر ویا ایله آسيلمیش قاپان نوعو (ف: نوعی ترازو).

آسماقات [آ] باخ: آسما اؤدا.

آسماکؤپرو [آ] ایکی باش دایاقلاردان باشقا دایاناق یئری اولمایان کؤپرو (ف: پل معلق). *suspension bridge*

آسماکیلید [آ]، آسیلی کیلید، آسیلی قئفیل (ف: نوعی قفل).

آسماگولو [آ، بیتگی] چارداغا ساریلان ویا کؤتوک حالدا اولان و اوزوم وئرن بیتگی (ف: گل پروانش). *vinca*

آسمالی [ص] آسماسی اولان (ف: آویزدار).

آسمالیق [آ، ص] آسما اوچون آیریلیمیش یئر وشی، آسمالیق آرمود (ف: آویز).

آسمان [فا، یازین، آ] گوی (ف).

آسمان خراش [فا، آ] گوی دین (ف).

آسملی: آسمی اولان (ف: آسمی). *asthmatic*

آسو (آسونای، آسودای) [اؤزل آد] اؤلکر آت، چیلقین آت، اوغلان آدی (ف).

آسوده [فا، آ] دینج، قایقی سیز، آرخاین، راحت (ف). *well-to-do*

آسوده چیلیک: باخ: آسوده لیک (ف: آسایش).

آسوده حال: دینج (ف).

آسوده لشمک [س] آسوده اولماق (ف: آسوده شدن).

آسوده لیک [آ] دینجلیک، آرخاین لیق، قایقی سیز لیق (ف):

آسقیریق لی [ص] چوخ آسقیریان، سیخ سیخ آسقیریان (ف: عطسه کننده).

آسقیریق لی تیسقیریق لی [ص] یاشلی و خسته کیمسه اوچون دئیلن بیر سؤز.

آسکارید [یو، آ] اینسان و حیوان باغیرساغیندا یاشایان بیر آسلاق قوردو (ف).

آسگولو [آ، بیتگی] رنگی آغ ویا ساری بیر چیچک (ف: نوعی گیاه).

آسلاق: آسلاناراق (ف: آویزان). *suspended*

آسلان *aslan* [سؤمرجه «آرو» ت، سن «ارسلان»، آ، دیرگی] ۱-کدی گیللردن، ارکگی یله لی، اتله بسله نن، آفریقا و آسیا گؤنتی اینده یاشایان بیر تیجی بیر حیوان (ف: شیر). *Fekix lion*. ۲-[مج] قوچاق، ایگید. ۳-(گوی ب) فلکی بۇرجلاردا یئقچ و باشاق آراسینداکی بۇرج، زودیاکدا بیر بۇرج آدی (ف). نام یکی از بروج فلکی، شیر، اسد (ف).

آسلان آغزی [آ، بیتگی] سیراجا اوتلار فامیلیندن، تۆرلو رنگلی و گؤزل قوخلو چیچکلی، میمون گولو (ف: گل میمون). *antirrhinum. scr*

آسلان آیاغی: گول لردن ساری قیزیزی چیچکلی بیر چؤل بیتگی سی (ف: گیاه پای شیر). *alchemilla. ros*

آسلان اؤزکلی [ص] ایگید.

آسلان پای [آ] اؤز پاییندن چوخ آلینان پای.

آسلان پنجه سی: باخ: آسلان آیاغی.

آسلان جا [ظ] آسلان کیمی، ایگیدجه (ف: شیر وار).

آسلان سوولار [آ، دیرگی] پیشیک سوولاردان بوتون اتجیل حیوانلاری ایچینه آلان حیوان سوو (ف: شیر سانان).

آسلان قولاغی [آ، بیتگی] بیرسپ اؤستونده دؤزولو ساری ویا قیزیزی چیچکلی اؤتسوو بیر بیتگی (ف).

آسلان قویروغو [آ، بیتگی] باللی بابالاردان، آجی نعناع، یئر پیراساسی، حکیم لیکده ایشله نیر (ف). *leonurus*

آسلان لیق [آ] ایگیدلیک، جسارت لی لیک (ف: دل و جرات).

آسلانتاش [اؤزل آد] آسلان کیمی، اوغلان آدی (ف).

آسم: باخ: آستما.

آسما *asma* [آ] ۱-آسماق ایشی. ۲-آسيلمیش، آسیلی، بیریردن آسیلان و ساللانان هر شی، پالتاری آسماق اوچون اولان شی (ف: معلق، آویز). *pendant hanging*. ۳-آسماگیلردن دالاری دؤوار

آسایش).

آسوریلر asoriler [اۆزل آ] بو قوم سامی قوموندا اولاراق م ق ۱۵۰۰ تا ۶۰۷ جی ایللر آراسیندا بؤیوک امپراتورلوق یاراتمیشلار، آسوری لر، هیت لرین وایلاملارین امپراتورلوقونو آرادان آپاریب لار و سونرالار ماد و اؤراتولار طرفیندن آرادان گنبدیلر، آسوری لرین بؤیوک شاهلاریندان تیکلات پيله سر، سارقون، آشور بانیپال، حمورابی و باشکندلری نئوا ایدی (ایندیکی موصول شهرنین یاخین لیغیندا)، آسوری لر بوتون قونشولارینا (قوتی، لوللوی، کاسسی، اؤراتو، میتانی یا هورری) چوخلو ظولم اندیلر و سونوندا ماد شاهی کیاکسار طرفیندن داغیلیلار، بولارین داغیلما سیندا بوتون آد آپادیغیمیز خالقار ایشتراک ائتمیشلر- پروفور دهنابی (ف: آسوری ها). assyrian

آسی (اسی) [اک] فعلی صفت دوزلدن "بورا گله سی، الی قیریلاسی" (ف: نوعی پسوند).

آسیا [اۆزل آ/ سؤمرجه «آسار»/ بو کلمه آس قوم ایله ایلگی لیدیر، باخ: آذربایجان] یئر کوره سینین بئش قاره سیندن بیرى (ف). Asia
آسیا هونلاری [اۆزل آ] هونلارین یازیلی تاریخ لری ۳۱۵ میلاددان اؤنجه چین له باغلانان آنلاشما ایله باشلانیر چین دؤلتی هونلارین گؤج لئه سی سبب ایله مشهور چین سدننی تیکمیشدیر (۲۱۴م اؤ) هونلارین بؤیوک خاقانلاریندان تومان (تومن) خان ومته خان (موتون خان) ایدی، مته خان ۲۰۹ م اؤ اؤزونو تانهو (ایمپراتور) اعلام ائتدی، مته خان بایکال گؤلوندن ایرتیش چایینا کیمی بوتون سیبری بوزقیرلارینی آلدی وموغللار، تونقوزلار، تبت لر هونلارا تابع اولدو، بو دؤنم لر تولیوم سال باخیمیندان دده بیلک دؤنمی سایلیردی (آتا ارکی، پدرسالاری) مته خان دان سوترا اوغلو گیوک (۱۶۰-۱۷۴ م اؤ) خاقان اولدو او چینه آخین ائدیپ وچین باشکندی نی آلدی هونلار میلاددان سوترا ۲۱۶ ایلینه قدر گوجلو وضعیف دؤنم لر گنچیره رک داوام گتیردیلر (ف: هونهای آسیا).

آسیاب [یازین، آ، فا] باخ: ازمک] دیرمان (ف).

آسیستان [فر، آ] یاردیمچی، کؤمکچی.

آسیق [ص] ۱- سؤمورتقان. ۲- آسیلی (ف: آویز شده).

آسیلاجاق: آسما (ف: آویز).

آسیلتاج [اۆزل آد] اوزوک قاشی، قیز آدی (ف).

آسیلتی [آ، فیز] چؤزوله مه ین ماده نین پارچاجیق لاری بیرماید ده چؤکمه دن قاباقکی وضعیتی (ف: آمولسیون). emulsion
آسیلقان [آ] آسقی ساللاماق اوچون اولان هر شئی، پالتار آسیلقانی

(ف: آویز). hanging

آسیلماق asilmaq [س] ۱- [بل] آسماق ایشی گؤرولمک، قازان ویشمک قابی اوجاق اوستونه قویولماق. ۲- [س] بیریردن آسیلیب سالانماق (ف: آویزان شدن).

آسیلمیش [صح] آسماق ایشی، آسیلان هر شئی (ف: معلق).

hanging

آسیلمیش آدام [آ، بیتگی] ثعلب سوولاردان، چیچک لری آسیلمیش و آدام کیمی گؤرسه نن، کؤکوندن ثعلب اله گلن بیر بیتگی (ف: زبان دراز). loroglosum

آسیلی asılı [صح] ۱- آسیلمیش. ۲- [مج] بیرینین کؤمگینه احتیاجی اولان، ناچار قالان، بیرینه باغلی اولان (ف: آویخته). suspension

آسیلی لیق [آ] بیرینین یاردیم و کؤمگینه باغلی اولما، ناچارلیق، باغلی لیق (ف: تاسی). to follow

آسیم [آ] آسما ایشی (ف: آویز کاری).

آسیم آسیم [آ] آسیلی بیر وضعیتده "پاییز اولاندا رنگ به رنگ میوه لر آسیم آسیم اولوردو".

آسیم تاخیم [آ] قادین لارین تاخدیقلاری بزک اشیا سی.

آسیمپتوت [فر، آ] مجانب، سوتوشماز، توشوشماز (ف).

آسیمیلاتوز [ل، آ] حاکیم میلتن دیلینی و توره سینی زورلار او بیرى میلث لره قبول ائتدیرن، بیر میلتن وارلیغینی زورلا محو ایتمه یه چالیشان (ف).

آسیمیلایسون [فر، آ] اؤزونه بنزتمه یا بنزشمه و اؤیدورما معناسیندا بیر سؤز، آیری لارینین دیل و فرهنگینی مختلف طرفندلرله آرادان آپاریب و اؤزگه فرهنگ و دیلی زورلا اونون یئرینه اوتورتما ایشی (ف).

آسیمیلله [فر، آ] اؤیدورما، اریتمه (ف).

آسیمیلله ائتمک: ، اؤیدورتماق، آیری لارینین دیل و فرهنگینی مختلف طرفن

دلرله آرادان آپاریب و اؤزگه فرهنگ و دیلی زورلا اونون یئرینه اوتورتماق (ف).

آسینا: باخ: آستنا.

آسینتی [آ] بیرایشی گنجیکدیرمه، یوباندیرما، یوباتما (ف: تاخیر).

آش aş [ت، گک: ۱- یشمک. ۲- دمیر باغلاج/ بو کلمه آشماق و

آشچىمىك سۆزلىرى ايله ايلگىلى اولماليدىر، سانيليركى فارسجا
 آشاميدىن فعلى ده بو سۆزلە ايلگىلىدى [يىمىك، سۆلو خۇرك، يارما
 و سبىزى لرلە پيشيريلن يىمىك (ف). pilaw
 آشا aša [گك: اۋتە سينده] اۋتە سى، آشپىرى (ف: ماورا).
 آش ائوى [آ] آش و يىمىك دوزلدېب ساتيلان يئر (ف: آشپزخانه).
 kitchen
 آشجاق aşac [ت] آش قابى، تنجره، آشپچ (ف: ظرف آش).
 آشار [اۋزل آد] آشيلان سوۋ و يئر، قىز آدى (ف).
 آشغى aşagı [صح، ت «آشاق»، سوۋمرجه «آششا»، آشماق
 سۆزوندىن آلىنما كلمە دىر] ۱-بىر شىئين آلت طرفى / قارشى آنلامى:
 يوخارى / (ف: پائىن). ۲-down. دوۋشوك، آلچاق، كۋتو، دېرى
 آز.
 آشغى باش: آشغى طرف و سۋيه (ف: پائىن دست). lower
 part , downstream
 آشغى يىتگى لر [آ، يىتگى] سو يۋسونلارى و گۋبە لك لر و قارا
 يۋسونلار كىمى سو ائشگىندە چوخ قالامايان دامارسىز يىتگى لر
 (ف: گياهان تىك ياخته اى).
 آشغى داكى: آشغى دا اولان (ف: پائىنى). lower
 آشغى دوۋشمىك [س] دوۋزئى و نئجه ليگى آشغى دوۋشمىك.
 آشغى دوۋشمە: آشغى يۋنە يىئمە (ف). depression
 آشغى لاتما [آ] آشغى لاتماق ايشى.
 آشغى لاتماق [ل] آشغى سالماق، آشغى يىندىرمىك، آزالتماق،
 دوۋشورمىك (ف: كاستن).
 آشغى لاشماق [س] آشغى يا دوۋشمىك (ف: كاسته شدىن).
 آشغى لاما [آ] آشغى لاما ايشى.
 آشغى لاما [ل] آشغى آشامايان يىندىرمىك، كىچىتمىك (ف:
 تحقير نمودن).
 آشغى لايىجى [آ، دىل ب] كىچىلدىجى، آزالتيجى (ف: تحقير
 كنده). derogatory
 آشغى لىق [آ] نئجه ليگى دوۋشوك، آلچاق، آشغى اولما دورمو
 (ف: رذالت). meanness
 آشغى لىق دوۋقوسو [آ] بىرىنن مىلگىنى آشغى كىچىك و
 يىترسىز گۈرمە سى.
 آشغى يۋن: آشغى باش (ف: پائىن دست). lower part
 آشغى يوخارى [ظ، دا] آرتىق اسگىك، آزچوخ، ياخلاشيق،
 اورتا دىرلە "آشغى يوخارى ۲۰مىليون نفر سىچىمە قاتىلدىلار".
 آشالىق [آ] يىمىك اوچون حاضىرلانمىش اولان شىلر (ف: ملزومات

آش).

آشام [سن] مرتبه، مرحله، آشاما، درجه، دېرىن اۋلچوسو (ف):
 درجه. degree

آشاماق aşamaq [س] بو كلمە اىچمىك و يىمىك معناسىندا اولاراق
 كۆكو آش كلمە سىدىر بو كلمە گۆك تورك يازى لارىندا و
 ديواندا ايشلە نىب و فارسجا آشاميدىن كلمە سىندە كۆكو سايلايلر
 اىچمىك، يىمىك (ف: آشاميدىن). to drink

آشاملار: آشاما سۆزونو چوغولو (ف: مراحل). stages
 آش اوجاغى [آ] يىمىك پيشيرىب يوخسوللار داغيتيلان يئر،
 آشخانا (ف: آشخانه).

آشبار [ت: حىوان يىمى / باخ: آش] اوت و سامان كىمى شىلرى
 قاتاراق و ايسلاداراق حاضىرلانان حىوان يىمى (ف: نوعى علوفه).
 آشباشى [آ] آشپىن و پىلووون باشينا قويلان خوروش (ف):
 خورشت.

آشپاز aspaz [تو+فا، آ] آشپى، آش و يىمىك پيشيرن كىمسە (ف):
 طباق. cooker

آشپازباشى [آ] آشپازلار بۇيوگو (ف: آشپز باشى). head-cook
 آشپازخانا [آ] آش پيشيريلن اۋدا (ف: آشپزخانه). dining-room
 آشپازلىق [آ] آشپى لىق، آشپازين ايشى، آشپى نىن ايشى (ف):
 آشپىزى. cooking

آشپيشيرمىك [س] (بىرىنە) تله قورماق.
 آشتال [ت «آشتال اوغول»: بىرىنن ان سۆن اوشاغى / باخ آش]
 آرتىق، دۆلۋيە يارامايان قويون ومال.

آشپى [آ] آش و يىمىك پيشيرن، آشپاز (ف: آشپز). cooker
 آشپى باشى [آ] آشپى لارىن بۇيوگو (ف: آشپز باشى).

آشپى لىق [آ] يىمىك پيشيرمە ايشى، آشپى اولما وضعيتى (ف):
 آشپىزى، خوراك پىزى) cookey

آشخانا [آ] يىمىك ائوى، آش ائوى (ف: آشپزخانه). dining-
 room, eating-house

آش دامى [آ] آش پشيريلن يئر.

آش دوۋبوسو [آ] آش اوچون اولان دوۋو.

آش دىبى [آ] قازماق، قازانين دىبىندە قالانى.

آش دىرماق [آتد] باخ: آچماق.

آش سۆزن [آ] آشپىن سويونو سوزمگە يارايان سۆزگىچ، سۆزگىچ.
 colander, cullender

آشقار aşqar [صح: قىزىل ياللى آت، آ / بو كلمە ده قار سۆزو

قارشىماق فعل ايله ايلگىلى اولراق هر شئى قاتىلمىش و قاتما
 قارشىق آشى آندىرىر[قاتقى، بىر مادّه يه قاتيشان آيرى مادّه].
آشقارسىز [ص] تركيبنده باشقا شئى اولمايان، قاتقى سىز (ف):
 خالص).
آشقارلى [ص] آشقارى اولان، تركيبنه باشقا شئى قاتىلمىش اولان
 ماده (ف: ناخالص).
آش قاشىغى [آ] بىر نوع بۇيوك قاشىق.
آشقال [آشقال، آشقال، آش / ص] آشقال، يارارسىز
 (قويون)، آرىق قويون، يارارسىز هر شئى (ف: آشغال). **garbage**
آشقال لانماق [س] يارارسىز اولماق (قويون) بوزولماق،
 جىرلاشماق (ف: آشغال گرديدن).
آشقين [ص] بللى بىرسۆره نى آشمىش، اۆته سىنه گنجىمىش،
 آشمىش، گچمىش، اۆتموش (ف: رد شدن از مرحله اى).
آشقيناي (آشقين آى) [اۆزل آد] اۆستون آى، قىز آدى (ف: ماه
 كامل، بدر).
آشقينر (آشقين ار) [اۆزل آد] چوخ جىسارتلى، اوغلان آدى (ف).
آشكارا [فا، يازىن، آ] آچىق جا، آچىق آيدىن، آپ آچىق، بللى (ف):
 آشكارا).
آش كاساسى [آ] بىر نوع بۇيوك كاسا.
آشلاو [سن] حثيونلار يىن سو قابى سى.
آشلون [اۆزل آد، باخ: آشماق] اسكى تورك قادين لارينين
 آدلاريندان، قىز آدى (ف).
آشلى [ص] مجازا چۆركلى و اۆزگه لر ينه يتيشن آدام اوچون
 سۆله نىر (ف: آدم نون بده).
آشلىق [آ / سن: تاخيل] بىمك اوچون حاضىر لانمىش و
 ساخلانمىش اولان شئى لر، آش و بىمك اوچون يارايان هر شئى
 (ف: ملزومات آش).
آشما [آ] آشماق ايشى.
آشماق aşmaq [ت، گك، سن] ۱-بىر شئىن اوزه رىندن آتيليب
 گنجىمك، دىك بىرىردن گنجىمك. ۲-[مج] بىر انگل وچتىن ليكدن
 گنجىمك (ف: از مانعى رد شدن) **to get across**
آشمىش: چۆنموش، دۆنموش (ف: چپه). **capsizing**
آشنا بازلىق [آ] تانىش بازلىق، دوست بازلىق (ف: آشنا بازى).
آشنا لىق [آ] تانىش لىق، ياخىن لىق، دوست لوق (ف: آشنايى).
آشنو [اۆزل آد، باخ: آچىنماق] دان چاغى، سحر تىزدن، قىز آدى
 (ف).

آشوقته [ص، فا] (ف). پرىشان.
آشى aş [س، آ] ۱-آغاچ پىوندى، جالاق (ف: پىوند درخت) ۲-
 واكسن **vaccine**. ۳- (ف). تلقىح. ۴-درى دابباغ لاما ق اوچون اوئا
 وۇرولان ماده (ف: مواد دباغى).
آشى پىشمك [س] ايشى بىتمك، بدبخت ليگه دوشمك.
آشى جى [آ] باخ: آشى لايىجى.
آشى سىز [ص] آشى وورولمامىش، واكسن وورولمامىش (ف: بدون
 واكسن).
آشى يىجى [آ] باخ: آشى لايىجى.
آشيان [فا، يازىن، آ] ۱-يۇوا، قوش يوواسى. ۲-[مج] بالاجا ائو
 (ف).
آشيانه: باخ: آشيان.
آشيب داشماق [س] حذندن آرتىق اولماق، سۆن درجه چوخ
 اولماق، بول اولماق، تۆكنمك (ف: سر ريز شدن).
آشيت aşit [باخ: آشماق، دده قورقوت «آشوت»] گنجيت (ف).
 گذر.
آشير تماق [ائند] آشيرماق ايشىنى گۆردورمك.
آشيرما [آ] ۱-حمائل، آسقى، آشيرمالى «آسقى لى شالوار». ۲-
 آشيرماق ايشى، آشيرىلمىش «آشيرما آتش، آشيرما قاتار: چىيندن
 ساللانان فشنگ قاتارى» (ف: شمائل).
آشيرما آتش: ساواش جىبهه سىنده بىر نوع آتشة توتما ايشى (ف):
 آتش تهيه).
آشيرما جى [آ، مج] آيرى سىنا عاييد اولان شئى ايدىن سىز اۆزونه
 چىخان (ف). كسى كه مال ديگرى را بالا ميكشد (ف).
آشيرما جىلىق [آ] آيرى سىنا عاييد اولان شئى ايدىن سىز اۆزونه
 چىخماق.
آشيرماق [ل] ۱-بىر شئى آيرى شئىن اوزه رىندن گنجىرمك **to**
throw over. ۲-يىخماق، دئويرمك (ف). چيزى را از روى چيزى
 ديگر رد نمودن (ف). **to overturn**
آشيرما قاتار: چىيندن ساللانان فيشنگ قاتارى (ف: كمر بند فشنگ).
آشيرما قايىش [آ] بىر تگرى فيرلاتماق اوچون قاسناقدان گنجىريلن
 تسمه (ف: تسمه).
آشبرى aşırı [ص] ۱-گركىندن چوخ و آرتىق (ف: افراطى،
 دو آتشة). **overheated**. ۲-اۆته سىنده، اۆته ده (ف: ماورا).
آشبرى اولماق: گركىندن چوخ و آرتىق جوشماق (ف: افراطى
 شدن). **to go to extremes**

آشیلانما [آ] آشى لانماق ايشى، واکسن وورولما.
آشیلانماق [بل] آشى وورولماق، واکسن وورلماق (ف: واکسن زده شدن).
آشیلانمیش [ص] آشى وورولموش (ف: واکسینه شده).
آشى لانیمش درى: داباغلیق اولونموش درى (ف: چرم دباغی شده). **leather**.
آشى لایىجى [ص] آشى ائدن، آشى لایان، آشى ووران کیمسه (ف: واکسن زن).
آشیلما [آ] آشیلماق ایشى، آشیم.
آشیلماز [ص] چوخ اوجا، اۆزه ریندن گنچیلمز (ف: مرتفع). **high**
آشیلماق [بل] آشماق ایشى گۆرولمک (ف: رد شدن).
آشى لی [ص] آشى لانیمش، واکسن وورولموش (ف: واکسن زده شده).
آشیم: باخ: آشیلما.
آشینا سۇ قاتماق [س] بیرینه دوزاق قورماق، انگل تۆرتمک.
آشینتی aşıntı [آ] آشینما، آشینیم، سورتولمه، ییشینتی، استهلاک، چیشیدلی سببلرله توپراغین سورتولوب گتتمه سی (ف: فرسایش، سایش). **erosion**.
آشیندیرما [آ] آشیندیرماق ایشى (ف: عمل فرسایش).
آشیندیرماق aşındırmaq [ل] بیرشئى سورتو سورتو آرادان آپارماق، مستهلک ائتمک (ف: فرسودن). **to wear**
آشیندیرىجى [ص] آشیندیرماق اۆزل لیگی اولان (ف: فرسایش دهنده).
آشیندیریلماق [بل] آشیندیرماق ایشى گۆرولمک (ف: فعل مجهول فرسایش دادن).
آشینما [آ] آشینماق ایشى.
آشینماق aşınmaq [س، دده قۇرقوت] بیرشئى سورتوله سورتوله آرادان گتتمک، دَیری آزالماق، توکنمک، مستهلک اولماق (ف: فرسایش یافتن).
آشینیم: اروویزیون (ف: فرسایش). **erosion**
آصلا [ع، ظ] هئچ بیر زامان، هئچ بیر ییچیمده (ف: اصلا).
آصلان: باخ آسلان.
آغ ağ [گ، ت، سن، صح، ص] ۱-تور، هۇرگو، بالیق تورو،

آشیری چیلیق [آ] آشیری اولما (ف: افراط کاری).
آشیری کیچیمه [آ، دیل ب] بیر شئى حدیندن آرتیق کیچیمک (ف: تصغیر زیاد). **extreme dimndnation**
آشیری لیق [آ] آشیری اولما وضعیتی (ف: افراطی گری، تعدی) **encroachment**
آشیری یورد سئور: آشیری حالدا یوردونو سئون (ف: میهن پرست افراطی) **an over-fervent**
آشیریچی [آ] بیرایشی گرگیندن چوخ گۆرن کیمسه (ف: افراط کار).
آشیریلماق: آشیرماق ایشى گۆرولمک.
آشیریم [آ] داغین بئلی، آشیلماق یئر (ف: دامنه کوه).
آشیرینتی [آ، ص] آشیریلیمش اولان.
آشیق ۱ aşıq [ت، سن، صح / آشماق سۆزوندن آلتیناراق بدنده آشیلان و دۆنولن یئری گۆسته ریر / بو کلمه فارسجا یا اشتق شکلنده گنچیدیر، نایی، دده قۇرقوت] تۆپوق سوموگو، دیز قاپاق لاریندان چیشان اویناق سومویو.
آشیق ۲ [ع] باخ: عاشیق [خالق، اوخویانی، اوخویوب چالان سازشاعری، عاشیق (ف). نام نوازندگان فولکلوریک آذری (ف).
آشیق آتماق: آشیق اویناتماق.
آشیق آشیق [آ] آشیق لا اوینانان اوشاقلار اوینو "آشیق آشیق اویناماق".
آشیق بۇیلو [ص] چوخ بالا-جا بویلو کیمسه.
آشیق سایاغی [آ] آشیق چالقی سیندا بسلنمیش بیر کیچیک چالقی تیکه سی، آشیق چالقی سیندا بیر آهنگ، عاشیق سایاغی.
آشیق قۇز [آ] آشیق و قۇز ایله اوینانلان اۇشاق اوینو.
آشیق لاما [آ] باخ: عاشیق لاما.
آشیق لیق ۱ [آ] دیزین آشیق سومویو گیزلندیکی یئر.
آشیق لیق ۲: باخ: عاشیق لیق.
آشیقی آلچی دۇرماق [س] ایشی راست گلیمک، بختی آچیلماق.
آشیلما [آ] واکسن وورما، آشیلماق ایشى (ف). واکسناسیون. **vaccination**
آشیلماق aşılmaq [سن] «آشلاماق»: پیوند وورماق، ل ۱-آشى وورماق "آغاچا پیوند وورماق، اینسان و حیوانا واکسن وورماق، درى نى دباغلیق ائله مک" (ف: واکسن زدن). **to vaccinate**
against. ۲-بیر دوشونجه و فیکری آیریلارینا منیمسه مک و اؤیرتمک (ف: تزریق کردن).

آغا ننه [آ] عاييله نين آغ بىر چىك لرينه حۇرمەت اوچون وئىرلن آد.

آغاتا (آغا آتا) [آ] سۇيلو، اوغلان آدى.

آغاج ağac [سۇمرجە <غيش> آغاش / ت <يىغاج>، صح، بو كلمە آغماق (يوخارى گىتمەك) سۇز ايله ايلگى ليدىر، هرچند اسكى سۇيله نيشى يىغماق فعلينى نشان وئىر] ۱-گۇودە سى قالين و يوغون بىتگى (ف: درخت). tree ۲-دىرك، آغاج دان حاضىرلانمىش. ۳-اسكى اوڭلاراق بۇيوك آرالىق لارى اۇلچمە بىرىمى "بىر آغاج ياخشىق ۶ كىلومتر بۇيوندادىر".

آغاج آتما [آ] ۱-اوشاقلار لىن ايجىندە آغاجلا اوينايلان بىر اوپون آدى. ۲-گىچمىشە قويون ساتاندا سىچمە اولماسىن دىيە آغاج آتەب داوارىن بىر حىصە سىنى آيىرمايشى.

آغاج آرى سى [آ، دىرگى] دۆزگون قانادلى، قویروغوندا اینه سى اولان ۳-۴cm بويىدا آغاجا ضرر وئىر بىر نووع آرى بۇجگى (ف: نووعى زنبور).

آغاج آغاجا قۇيماق [س] دالاشماق، چىرپىشماق.

آغاج آياق [آ] ۱-آياقلار لىن آغاج تاختىب يىرىن اوپون باز. ۲-اوزون آدام، اوزون آياقلى قوش.

آغاج ائشن: باخ: آغاج دلن.

آغاج ابە كۇمە جى [آ، بىتگى] ابە كۇمە جى لردن بىر نووع اوڭ، باخ: آغاج كۇمە جى. lavatere

آغاج اوپما [آ] بىر نووع اينجە صنعت اولاراق آغاجدان مختلىف شىلر دوزلتمە ايشى (ف: مېت كارى).

آغاج اوپما جىلغى [آ] آغاج اوپما ايشى (ف: مېت كارى).

آغاج اولماق [س] بىر يىردە بىرىنى گۇزولويه رك قالماق، آياق اوستە قالاراق بىكلە مك.

آغاج بالى [آ] اريك و قايسى كىمى آغاجلاردان سىزان صمغ.

آغاج بيتى [آ، دىرگى] يارىم قانادلى لاردان، بىتگى لر اۆزە رىندە ياشايان و سىچرايىجى بىر بۇجك نووعو (ف).

آغاج تىكمەك: آغاج اكەك.

آغاج تىكىمى: آغاج اكە (ف: درختكارى).

آغاج چىه لگى [آ، بىتگى] گول گىللردن، تىكانلى بىتگى، بۇيورتلن (ف: تمشك). rubus idaeus

آغاج دالى: آغاج بوتاسى (ف: شاخه).

آغاج دئشن: باخ: آغاج دلن.

آغاج دلن [صح، سن / آ، دىرگى] ۱-بۇجكلرى تاپىب يىتمەك اوچون آغاجى اوپان بىر قوش آدى (ف: داركوب).

هۇرومىجك تۇرو. ۲- [مچ] دوزاق (ف). تله. ۳- آغ بوياق و رنگ، قار و سوت كىمى شىلر لىن رنگى / قارشى آنلامى قارا / (ف: سفيد). white. ۴- ايكى باجاق آراسىندا بوشلوق (ف: خشتك). seat (of trousers). ۵- [مچ] تمیز و آرىن، سىخىنتى سىز، دىنج.

آغ سوواق: باخ: آغ مالا.

آغ آبىاغ [ص] بوتون ايله آغ، لاپ آغ.

آغ آتماق [آ] بالىق توتماق اوچون دىزە ويا چايا تۇر سالماق.

آغ آسما [آ، بىتگى] دۇيون چىچك گىللردن، داش قىران لاردان، آغ چىچك لى، سوس اوچون باخجادا بىجە رىلن، يابان آسماسى، مريم آنا آسماسى (ف: فىل باهار). clemtis vitalbu. ran

آغ آغاج [آ، بىتگى] قاين آغاجى جىنسندن بىر آغاج، گوركن گىللردن، تاختاسىندان يارارلاينلان قابىقلى نووع (ف: سپىدار). butula alba

آغا ağa [سۇمرجە <آقا> / آ] ۱- آغابىك، بۇيوك قارداش. ۲- ار كك و كىشى لرى چاغىرماق اوچون بىر عنوان. ۳- بۇيوك دىن آداملار لىن وئىرلن آد (ف: آقا). master

آغا آغ قاراپا قارا دىمك [س] گرچكى اولدوغو كىمى دىمك.

آغا بابا [بو كلمە چوخ اسكى اكە سۇزوندن آلنىمىش كلمە دىر و چوخلو كلمە لرلە كۇكداش سايىلير: اكە منلىك، يىكە، خاقان، قان، آغاخان، كاكا، قاغا، قاغان، خاقان، آغاخان، اچە] ۱- بابا. ۲- عايىلە دە آن ياشلى كىشى، بۇيوك بابا.

آغا باجى [آ] بۇيوك قارداش، داىى وباشقا قوھوملار لىن خانىم لار لىن حۇرمەت اوچون وئىرلن آد.

آغا بالا [آ] كىچىك آغا.

آغا بانى [آ] ياشلى قادينلار اوچون بىر نووع ناخىشلى باش اۇرتوگو.

آغا بى (بگ) [آ] بۇيوك قارداش.

آغا بىلىك [ى آ] آغابى اولما وضعىتى.

آغا بىيم (آغابىك) [آ] خانىملار اوچون بىر عنوان واد.

آغا داداش [آ] بۇيوك قارداش دىيىلن آد، گلن لىر بۇيوك قاين لار لىن حۇرمەت اوچون وئىدىكلرى آد.

آغا داداش ئوتيا [اۆزل آ، يازار] (۱۳۱۸-۱۲۶۶ هـ ق) باكى، دا دوغولوب و ۳۵ صحىفه لىك ال يازما شعر لرى قالمىشدىر، ئوتيا باكى، دا وفات ائىدىدىر.

آغا داىى [آ] بۇيوك داىى يا وئىرلن آد.

آغا عمى [آ] بۇيوك عمى.

آغا كىمى (ف: آقامنش). gentelmanly

آغاج لاماق [ل] ۱-آغاجلا دوناتماق و بزه مك ويا برکيتمک (ف). با چوب درست کردن ويا محکم کردن (ف). ۲-آغاجلا وۇرماق (ف): با چوب زدن.

آغاج لانديرما [آ] آغاجلانديرماق ايشى.

آغاج لانديرماق [ائند] بيريرى آغاجلى وضعيته گنيرمک (ف): درخت کارى کردن.

آغاج لانديريلماق [بل] بير يئر آغاجلى وضعيته گنيريلمک (ف): درخت کارى شدن.

آغاج لانما [آ] آغاجلانماق ايشى.

آغاج لانماق [ل] آغاجلا دوناتماق و بزىمک، آغاجلى اولماق، آغاج اكيلمک (ف): درخت کارى شدن.

آغاج لانميش: آغاجلى اولموش (ف: مشجر). **planted**

آغاجلى [ص] آغاجى اولان و يا چوخ اولان (ف: مشجر).

آغاج ليق [آ] آغاجى بول اولان يئر (ف: مشجر).

آغاج ليقلى [آ] باخ: آغاج ليق.

آغاج مانتارى: باخ: آغاج کوفو.

آغاج موبيليا [آ] آغاج و تاختادان دوزهلن موبيليا.

آغاج ميناسى [آ، ييتگى] مينا چيچگى گيللردن، قيرميزى مورچيچکلى و بير نوع سؤس آغاجيجنى (ف: شاه پسند درختى). **Lanana. ver**

آغاج وۇران [آ، ديرگى] آغاجلارين قابيغىنى يئيب اوئا ضرر وۇران بۇجک (ف). حشره چوب خوار.

آغاجا دۇنمک [س] برکيمک.

آغاجارى [بو کلمه اوغوز سؤز ايله باغلى اولماليدير و معناجا اوغوز اينسانلاريني آنديرير، اوغوز + ارى] اوغوزآرى، آغازآرى، آغاجارى [۱-بير تورک قومونون آدى. ۲-خوزستاندا شهر آدى (ف).]

آغاجان [آ] آنا و يا بير بۇيوگه حۇرمت اوچون وئريلن آد (ف). **dear**

آغاججيق: باخ: آغاشجيق.

آغاجسۇو [ص] آغاجا بنزر، آغاج کيمى (ف: چوبى).

آغاجسى [ص] آغاجا بنزه ين (ف: چوبى).

آغاجسىز [ص] آغاجى اولمويان (ف: بدون درخت).

آغاجان [آ] بۇيوک آدم، اوغلان آدى.

آغاران [ص] اوژاق دان گۇرولن پارلاقلىق.

آغارانتى: باخ: آغارتى.

آغار تديرما [آ] آغار تديرماق ايشى.

woodpecker. ۲-يووا دوزلتمک اوچون آغاجلارى اوياڭ بۇجک، آغاج دئشن (ف: نوعى حشره).

آغاج دۇغرايان [ص] کسيلميش آغاجلارى تاختالىق اوچون دوغرايان وکسن.

آغاج ساققىزى [آ، ييتگى] (ف). رزين.

آغاج سانسارى [آ، ديرگى] بير نوع سانسار **Martes**

آغاج سۇغانى [آ، ييتگى] دنيز سۇغانى، زنبق گيللردن، تۇخداچ اوچون يارارلانان، چوخ ايلليک (ف: پيازعنصل). **urginea**

maritima? (ungerina trisphaera).

آغاج قاقان [آ، ديرگى] سترچه گيللردن، آغاج قوردلار يلا گنچين، ديمديگى قمه ييچيمنده، ديلي اينجه، ديرناققلارى گۇجلو بير قوش (ف: نوعى پرنده). **Picus**

آغاج قاوۇنو [آ، ييتگى] تۇرونچ گيللردن، تاج ياپراقلى، گۇي (ماوى) پمبه رنگلى، ايرى ليمونا بنزر ميوه سى اولان ومربا (رچل) اوچون ايشله نن، بالاک (ف: بالنک). **citrus medica**

آغاج قۇردو [آ، ديرگى] آغاج لارلا بسله نن قورد جوقلارا وئريلن آد (ف). چوبخوار.

آغاج قورباغاسى [آ، ديرگى] قورباغا گيللردن ۵-۳cm بويدا بئلى آغاج ياشيلى رنگده، آغاجلارا ديرمانان قورباغا (ف: قورباغه درختى). **Hyla arborea**

آغاج کپه نگی [آ، ديرگى] آغاجلارا ضرر وئرن بير نوع کپه نک.

آغاج کسن [آ، ديرگى] زار قانادلى لاردان، قورتجوغو (لاروى) گۇل چيچک و تومورجوقلار اوستونده ياشيان و ياپراق ييين، قره رنگلى بۇجک (ف). **Hyotoma**

آغاج کۇپرو (ف: پل چوبى). **viaduct**

آغاج کۇتوگو (ف: تنه درخت). **the trunk of a tree**

آغاج کۇمه جى [آ، ييتگى] ابه کۇمه جى گيللردن بۇيو يوکسک بير اوت، ختمى گولو (ف: گل ختمى). **alcea. Mal**

آغاج کۇپه سى [آ، ييتگى] باخ ختمى گولو، آغاج کۇمه جى.

آغاج کوفو [آ، ييتگى]، آغاجدا بيتن بازيتلى کوفله وئريلن آد (ف: نوعى قارچ).

آغاج لاشما [آ] آغاجلاشماق ايشى.

آغاج لاشماق [س] ۱-آغاج وضعيتينه گللمک، آغاج کيمى برکيمک (ف: چوب شدن). ۲-آغاجلا وۇروشماق (ف: همديگر را با چوب زدن).

آغاج لاما [آ] آغاجلاماق ايشى (ف: با چوب زدن).

آغازاده: بگ اوغلو (ف). **your son**
آغاسوی [آ] سويلو، آغا منیش، اوغلان آدی.
آغاسی (آغا سوو) [اؤزل آد] آغا کیمی اولان، اوغلان آدی.
آغاش چیه لگی [آ] باخ: آغاج چیه لگی.
آغاشجیق [آغاج+جیق/آ] دال لاری قیسیسا و چوخ اولان کیچیک آغاج (ف: بوته، درختچه). **shrub**
آغاشچی [آ] آغاج یتیشدیرن، آغاج آلیب ساتما ایشی (ف: درختکار، چوب فروش)
آغاشچی لیق [آ] آغاج یتیرمه ایشی (ف: درختکاری، چوب فروشی).
آغاشسی (آغاجسی) [آ] آغاج سوو، آغاجا بنزه ین، آغاجی آندیران (ف: چوبی).
آغاشلیق [آ، ص] آغاج بول اولان یئر (ف: درخت زار).
آغالانما [آ] آغالانماق ایشی.
آغالانماق [ص] آغا کیمی اولماق، بؤیومک و یتینگن اولماق (ف: آغا شدن).
آغالیق [آ] آغا اولما وضعیتی، بؤیوک لوق، باشچی لیق (ف: آغایی). **mastery**
آغالیق ائتمک: یاخجی یاشاماق، کییار و ایگیت کیمی رفتار ائله مک و داورانماق (ف: آغایی کردن).
آغان ۱ [آ] آخان، آغانیان اولدور (ف: شهاب).
آغان (اگن = این) ۲ [اک] ۱- فعلدن صیفت و آد دوزلدن اک "یاتاغان، گۆله ین" (ف: نوعی پسوند اسم ساز).
آغانده (آغ آند، آکانت) [اؤزل آد] عهد و پیمان، قیز آدی (ف).
آغ اولدوز [آ] چوبان اولدوزو.
آغ اورک: آغ جییار، اورک سیز.
آغ اوړلو [ص] اوزونون دری سی آغ اولان (ف: سفید چهره). **acquitted**
آغای (آغ آی) [اؤزل آد] آغ و آی کیمی گؤزل، قیز آدی.
آغ ایرق: ایرقی آغ اولانلار (ف: نژاد سفید). **the white race**
آغایانا [ص، ظ] آغاکیمی، چوخ یاخجی (ف: آقامنش). **gentlemanly**
آغ ایپک [اؤزل آد] آغ ایپک کیمی اولان، قیز آدی (ف).
آغایدین (آغ آیدین) [اؤزل آد] آغ و پاک آدام، اوره گی پاک، اوغلان آدی.
آغ ایینه سی [آ] آغ و تور توخوماغا مناسب ایینه، و ایغ کیمی

آغارتدیرماق [ائند] آغارتماق ایشینی گوردورمک (ف: سفید گردانیدن).
آغارتقو [ت: بوغدا شرابی، ت وگ] بیر نوع ایپک قوماش (ف: نوعی حریر).
آغارتما: ۱- قالای چیلیق (ف: سفیدگری). **whitesmith's trade**.
 ۲- دووارین اوزونو مرغوب گچله آغ و صاف وضعیته گتیرمه (ف: سفیدکاری). **gatch-plastering**
آغارتماق [سن] ۱- آغ رنگله بویاماق، سورتوب آغ رنگه گتیرمک، تمیزله مک، آغ ائله مک. ۲- تیکینتی ایشلرینده دووارین اوست لایینی چکمک (ف: سفیدکاری کردن). **to whitewash**
آغارتی [آ] ۱- سوتدن اله گلن اورون لر (ف: لبنیات). ۲- اوزاقدان گؤرولن و سئچيله بیلن آغ شئی (ف: شبح). **figure seen from a distance**
آغارتیلما [آ] آغارتیلماق ایشی.
آغارتیلماق [بل] آغ ائدیلمک، آغارتماق ایشی گؤرولمک (ف: سفیدکاری شدن).
آغاردیجی [ص، آ] آغاردان، آغارتماقلا مشغول اولان و اوغراشان (ف: سفیدکار). **gatch-plasterer**
آغاردیلماق [بل] آغارتماق ایشی گؤرولمک (ف: سفیدکاری شدن).
آغاردیلیمیش [ص] اوزونه آغ رنگ چکیلیمیش، آغ رنگه بویادیلمیش، تمیزلیمیش (ف: سفیدکاری شده).
آغارلار [آ، دیرگی] تیخنار (دولو) گؤوده لری حالقا سیز، باشلاری کؤکس لريله بیرلشیک، آغیزلاریلا آوی امن هورومجک لر تاقیمی (ف: تیره ای از عنکبوتها) **Acarina**
آغارما [آ] آغارماق ایشی.
آغارماق **ağarmaq** [سن، س] ۱- آغ اولماق، آغلاشماق، آغ دوشمک (باش و ساچا)، بیاض لاشماق، آیدین لانماق **to show white, to turn white**. ۲- دان آتماق، شفق سؤکمک **to brighten up, to get brighter**. ۳- رنگی آتماق، سولماق، رنگی قاجماق (ف: سفید شدن).
آغارمیش [ص] آغ اولموش، آغ رنگه چؤنموش (ف: سفید شده).
آغاریشماق [س] آغارماغا باشلاماق (ف: سفید شدن). **to show white**
آغاریق [ص] آغارمیش، رنگی سولموش (ف: سفید شده).
آغاز [فا] باخ اغیز، آغانماق، آخماق/آ باشلانیش (ف).

لکه (ف: آب مروارید).	اولان بیر نوع ایینه (ف: سوزن توربافی).
آغ بنیز [ص] اوزو آغ.	آغ بابا [آ، دیرگی] داغلیق یئرلرده یاشایان، لئش له بسله نن، باش و بوینو چئیلایق، ایری، ییر تیجی بیر قوش (ف: نوعی پرندە). <i>Vultur monachus</i>
آغ بۇرچاق [آ، بیتگی] باقلاگیللردن بۇرچاغا یاخین بیر بیتگی جینسی (ف: خلر). <i>Lathyrus sativus. leg. orobus. Leg</i>	آغ بابا گیللر [آ، دیرگی] گۆندوز ییر تیجی لاری نین آلت تاقیمی، قانادلاری گئنیش و بؤیوک اولان وایی اوچان قوشلاری ایچینه آلان بیر سوئی (ف: تیره ای از پرندە ها).
آغ بوغدا [آ، بیتگی] قۇراق بۇلگه لرده بیر بوغدا نوعو (ف: نوعی گندم).	آغ باسما [آ] گۆزه آغ لکه دوشوب و گۆرمه یتته نه گین ایتیرمه خسته لیگی (ف: آب مروارید).
آغ بولوت [اؤزل آد] بولوت کیمی آغ و پاک، اۆره گی پاک، اوغلان آدی.	آغ باسماق [س] گۆزه آغ لکه دوشوب و گۆرمه یتته نه گین ایتیرمک.
آغ بیر چک [ص] ۱-ساچی آغارمیش، یاشلی، قوجا. ۲- [مج] دنیا گۆرموش، یاشلی قادین، گۆرگولو قادین (ف: سفیدمو). <i>grey-haired</i>	آغ باش [ص، آ] ۱-باش آغارمیش، ساچلاری آغ اولموش. ۲-آغ باش کیشی، (مج) مؤلا، آخوند. <i>white-headed</i>
آغ بیر چک لیک [آ] بؤیوک لوک، باشچی لیک.	آغ باش قوش [آ، دیرگی] یازدا قطب بۇلگه لرینده و قیشدا ایللق قییی لاردا یاشایان بیر قوش، بالا دیمدکلی بیر نوع قاز، دنیز قازی (ف: نوعی پرندە). <i>Bemicla</i>
آغ بیر چکلی: آغ بیر چک.	آغ باشلی: باخ: آغ باش.
آغ بیغ [آ، بیتگی] (ف: سنبل هندی). <i>nardus stricta</i>	آغ باغیر: باخ: آغ جیار.
آغ پاس [آ، بیتگی] کلم، تورپ، شلغم، قارنا باهار و سیمیز اوتو گیللر کیمی بیتگی لرینین یاپراق وزوغ لاریندا یاشایان بیر گۆبه لک نوعو، تارلا گۆبه لگی، اوه لیک گۆبه لگی (ف: نوعی قارچ).	آغ باقلا [آ، بیتگی] آغ باقلاگیللردن بیر بیتگی، قورو باقلا (ف: لوبیای خشک).
<i>albugo candida, agaricus</i>	آغ باقلا گیللر [آ، بیتگی] باغلی توخوملو، ایکی چنک لی، آیری تاج یاپراقلی، چیچکلی بیتگی لر فامیلیاسی (ف: تیره ای از باقلاها) <i>phaseolus vulgaris</i>
آغ پای [اؤزل آد] دوز آدم، اۆره گی پاک، اوغلان آدی.	آغبال [اؤزل آد] دورو و صاف، قیز آدی.
آغ پولاد (آغ پولاد) [اؤزل آد] آغ وتمیز و پولاد کیمی محکم، اوغلان آدی (ف).	آغ باللی بابا: باخ: باللی بابالار (ف: گزنه سفید).
آغ پینار (آغ پینار) [اؤزل آد] آغ بولاق، دورو و تمیز اینسان، قیز آدی (ف).	آغ بالیق [آ، دیرگی] خزر دنیزینده یاشایان بیر بالیق، گؤل و دنیزلره تۆکولن ایرماقلاردا یاشایان بیر نوع ایتی قیلچیللی بالیق (ف: نوعی ماهی). <i>Lucioperca</i>
آغ تاج [اؤزل آد] گلین تاجی، قیز آدی (ف).	آغ بالیقجیل [آ، دیرگی] بیر بالیق جیل نوعو، باتاق و گؤللرده یاشایان و لئیک سولاردان بؤیوک و آغ رنگلی بیر قوش (ف: نوعی پرندە). <i>Egrettaalba</i>
آغ تاش [اؤزل آد] آغ کیمی، آغشین، قیز آدی (ف).	آغ بیگ: گۆز بیگینده آغ بیر یارا دوشن لکه.
آغ تان [اؤزل آد] دان کیمی آغ و پاک، سحرین ایشیقلا تان چاغی، قیز آدی (ف).	آغ بخت [ص] خوشبخت، آغ گونه چئیمیش.
آغ تکیک [اؤزل آد] آغ کیمی، آغشین، قیز آدی (ف).	آغ بیک: ۱- [آ، بیتگی] آعجا، آرپا بیتگی سینده گۆرولن آغ نوقطالار شکلینده گۆبه لک خسته لیگی (ف: نوعی آفت غلات).
آغ توت [آ، بیتگی] آغ رنگده بیر توت نوعو (ف: توت سفید).	<i>Pyrenophora</i> . ۲- [آ/طب] گۆزون پارلاق قاتیندا بیر یارا سوتوجو قالدان و گۆرمه گی آزالدان آغلیق، گۆز بنگینده آغ بیر یارا دوشن
آغ تورپاق [ص] بیر نوع کیرئجلی تورپاق.	
آغ توغای [اؤزل آد] گنبد شهری نین یاخین لیغیندا مختوم قولونون مزاری اولان یئر، قیز آدی (ف).	
آغ تورک (آغ تورک) [اؤزل آد] آغ و تمیز اینسان، قیز آدی (ف).	
آغ تیکان [آ، بیتگی] عناب سوللاردان، چودکلی، میوه سی بۆزجو، آغ و آجیق رنگ چچک لی، حکیم لیک و بویاجیلیق دا ایشله نن، گئیک تیکانی (ف: خوشه انگور). <i>rhamnus cathartica. rha</i>	

سینده کی تتلی قین (ف). زایدته شکوفه بوته خرما (ف).
آغ جیار [آ] کؤکس قفسینده سؤلونوم و نفس چکمه اورقانی (ف):
 ریه، شش، جگرسفید
آغ جیارلی لار [آ، دیرگی] قاریندان باجاقلی، یومشاقجا لاردان،
 تک جیارلا نفس (سؤلوق) آلانلار.
آغچا: باخ: آغچا.
آغچام (آغ چام) [اؤزل آد] بیر نوع چام آغاجی، چام آغاجی
 کیمی آغ و گؤزل، قیز آدی (ف).
آغچای [اؤزل آد] آغ و دورو و آیدین اولان، آذربایجاندا بیر چای
 آدی، قیز آدی.
آغ چنک: باخ: آچیق چنک.
آغ چۆپله مه [آ، بیتگی] زنبق گیللردن، یاپراقلاری گنیش و اؤزون،
 چیچک لری گؤزل بیرسؤس بیتگی سی (ف: چوبلمه سفید).
Veratrum album
آغ چۆرۆمه: بیر نوع کؤف و گۆبه لک (ف: سفیدک).
آغچورا [اؤزل آد] یاخجی روحیه لی، ساغلام روحلو، اوغلان آدی
 (ف).
آغچی [آ] آغ ایله بالیق توتوپ گنچین آدام.
آغچی لیق [آ] آغ ایله بالیق توتما (ف: ماهیگیری- با تور).
آغچیل ağcl [آ] آغارمیش، رنگی آتمیش (ف: سفید گونه).
آغ خردل [آ، بیتگی] حکیم لیکده ایچ سوروجو اولاراق ایشله نن
 بیر خردل نؤعو (ف: نوعی خردل). **Sinapis**
آغدا ağda [ع، آ] قایتیلیب غلیظ لمیش مربا و بو جور شئیر.
آغدا چیچگی: باخ: چؤخا چیچگی.
آغدا چیچگی سوولار: باخ: چؤخا چیچگی سوولار.
آغدار [اؤزل آد، تورکمنجه آغدارماق فعلی ییخماق و دیشمک
 معناسیندا دیر، غفاری] آلت اوست ائله ین، اوغلان آدی (ف).
آغدار ی [آ، بیتگی] بوغدا گیللردن بیر ایلیک ویا چوخ ایلیک
 اؤتسوو بیتگی (ف: ارزن سفید). **panicum miliaceum**
آغداش [آ] تیکیتی ده یارارلانیلان بیرداش تورو (ف: نوعی
 سنگ). **white stone**
آغدام (آغتام) [اؤزل آد] آغ، قیز آدی (ف).
آغداوشان [آ، دیرگی] بیر جنس چؤل داوشانی.
آغدریلی [ص، آ] دری سی آغ اولان کیمسه (ف: سفید پوست).
white-skinned
آغدمیر [آ] دؤیمه دمیر، اوغلان آدی.
آغدن [آ، دا] بوغدا آریایا دئییلن بیر آد، تاخیل.

آغجا [سن، صبح، دده قورقوت] ۱- پول، پارا، ارز، کیچیک
 گؤموش پارا (ف). سکه **copper, coin** ۲- اؤلدوقجا آغ. ۳- بعضی
 بالیق لارین اؤزه رینده اولان پارلاق پولجوق لار، پولجوق، پیلک.
 ۴- آغ پنک. ۵- قیز آدی.
آغجا آرمود [آ، بیتگی] بیر آرمود نؤعو، اینجه قابیق لی، ساری،
 سؤل و اتلی بیر آرمود نؤعو (ف: نوعی گلابی).
آغجا آغاج [آ، بیتگی] آغجا قاین، ایلیق اقلیملرده یئتیشن ۴۰ متر
 اؤزونلوغوندا، جوت چنک لی، میوه سی یئل له سپیلن، تاختاسی
 ناچارلیقدا یارارلانان، آغجا آغاج گیللردن (ف: اسفندان، افرا، آچ)
acer
آغجا باخچا [آ، مع] آغ و گؤزل قادین.
آغجا قالا [اؤزل آ] بو قالا اهر ورزقان بولوندا قرار تاپیب و بعضی
 لریجه بو قالانین قیدمتی ایسلامدان قباککی دؤنملره و اشکانی لره
 قدر اوزانیر (ف). نام قلعه ای در آذربایجان (ف).
آغجا قاناد: باخ: میغ میغا (ف: پشه).
آغجا قواق: باخ: آغ قواق.
آغجا قاین: باخ: آغجا آغاج.
آغجا ماتان: باخ: آغ مانان.
آغجا مایا: باخ: آغ مایا.
آغجا یئل [آ] آغ یئل، گونئی دوغودان اسن یئل.
آغجایی (آغجابگ) [اؤزل آد] آغ و تمیز اینسان، اوغلان آدی
 (ف).
آغجاسال [ینئی] مالی موضوع ایله ایلگیلی (ف: مالی). **finance**
آغجاکیللر [آ، بیتگی] آغجا آغاج گیللر، جوت چنکلی لردن
 بیرفامیل (ف: افرا بیان). **aceraceae**
آغجاسؤ [اؤزل آد] آغ و سؤ کیمی تمیز، قیز آدی (ف).
آغجاقیز [اؤزل آد] آغ و تمیز، آذربایجانین خانیم قادین لارینین
 بیرینین آدی، قیز آدی (ف).
آغجالی [ص] آغجاسی اولان، وارلی، پوللو (ف: پولدار).
آغجالیق [آ] انسان و حیواندا ساچین و تۆکون غیر نورمال
 آغارماسی.
آغجان [اؤزل آد] آغ و تمیز، قیز آدی (ف).
آغجاواز [ص] آریق، رنگی سولموش.
آغ جیوان اوتو [آ، بیتگی] مین بیر یاپراق (ف: بومادران هزار
 برگ) **achillea mellefolium. com**
آغجیق [آ] خورما کیمی آغاجلاردا چیچک لرین دییینده و چئوره

گرفتن (ف).	آغ دئیز (ف: دریای مدیترانه). the white sea
آغریما [آ] ۱- آغریماق ایشی. ۲- (طب) مَمَلی حیوانلاردا آسالاق کنه لَرَدَن گلن خسته لیک (ف: درد).	آغ دوغان [آ، دیرگی] قارتال گیللردن بیردوغان نوغو، آغ سونقور.
آغریما آسالاقلاری [آ] آغریما خسته لیگی دوزلدن آسالاقلار.	آغ دوشمک [س] باشینا آغ لکه لر دوشمک، باشی آغارماق.
آغریماز (باش) [ص] قایقی سیز باش، آغریمایان باش (ف: بی درد).	آغدورو (آغ دورو) [اؤزل آد] آغ و تمیز، قیز آدی (ف).
آغریماق ağrmaq [سن، س] وجودون بیر یثری اینجیمک و سیزلاماق (ف: درد کردن).	آغدی [اؤزل آد] دولدو و آشدی، قیز آدی (ف).
آغرین [سن، باخ: آغرینماق] آستا، یاواش (ف: آهسته).	آغدیрмаق [ل] آغماسینا سبب اولماق (ف: لغزاندن).
آغرینماق [ل، آغیر سؤزوندن] سوست لوق اتمک (ف: سستی کردن).	آغ دیش [آ، دیرگی] بیرجینس سیچان.
آغرییان [ص] اینجیدن (ف: درد آور).	آغَر (آغ ار) [اؤزل آد] آغ و پاک آدام، اوره گی پاک، اوغلان آدی.
آغزار [آ، طب] بالدر اورقانلارینی اؤرتن زار.	آغرسون (آغ ارسون) [اؤزل آد] آغ و پاک آدام، اوره گی پاک، اوغلان آدی.
آغزنبق: باخ: آغ سؤسن.	آغروق [ت] یوک، آغیرلیق (ف: بار).
آغزی ağzı: باخ: آغیز.	آغری ağrı [آ، گک، ت] «آغریق» صح، بو کلمه آغماق «پوزولماق، باشقلاشماق، دؤنمک» سؤزونه باغلی اولاییلیر ۱- ووجوددا دؤیولان آجی و اینجیک، سانجی، خسته لیک (ف: درد). pain ۲-
آغزی آچیق [ص] ۱- شاشقین، حئیران. ۲- آغزی باغلی اولمایان (ف: سرگشاده). open	اینجیک لیک، ناراضی لیق (ف: کدر، الم).
آغزی آچیق آیران دلپسی [ص] شاشیران، شاشقین، حئیران.	آغری آجی [آ] آغیر یورقونلوق، بؤیوک آغری.
آغزی آچیق قالماق [س] چوخ شاشیرماق، شاشا قالماق.	آغری آجی سیز [ظ] عذاب سیز، آسانلیق لا.
آغزی آچیق لیق [آ] مایماق لیق، شاشقین لیق.	آغری سیز [ص، ظ] آغریمایان، آغری سی اولمایان، اینجیتمه ین (ف: بیدرد). painless
آغزی آچیلماق [س] سؤیمگه باشلاماق، دانلاماغا باشلاماق.	آغری سیزلاشدیرماق [ل] آغری یا قارشى دؤیوسوز و حیس سیزلاشدیرمک.
آغزی آیربلا (آچیلماق) قالماق [س] حئیرتده قالماق.	آغری سیزلاشدیرلمیش [ص] آغری یا قارشى دویوسوز لاشدیرلمیش.
آغزی اؤدلو [ص] چوخ هیسلی.	آغری سیزلیق [آ] آغری یا قارشى دویوسوزلوق.
آغزی اویناماق [س] بیر شیلر یتمک.	آغری سیزی [آ] راحت سیزلیق وئرن آجی.
آغزی ایری [ص] آغزی نین بیچیمی دوز اولمویان.	آغری کسن [آ، طب] آغری نی آرادان آپاران، توخداچ.
آغزی ایله قوش توتماق [س] تنز باشا دوشن و زیرنگ اولان آدام حاقیندا.	آغری کسجی [آ، طب] توخداچ.
آغزی بوتولوک (بوتولوک) [آ] سؤزونون اوستونده دۇرما، سیر ساخلاما.	آغری کسیمى [آ، طب] آغری نین آرادان گکنمه وضعیتی.
آغزی بورنو بیریرینه قاریشماق [س] کؤتک ییه رک اؤزباشی یارالانماق.	آغری لی [ص] آغری سی و آجی سی اولان، آغرییان (ف: پُردرد). sore
آغزی بورنو یثرینه [ص] اولدوقجا گؤزل، یاراشیقلى.	آغریتما [آ] آغریتماق ایشی.
آغزی بوش [ص] سؤز ساخلا یا بیلمه ین، سؤزونون اوستونده دۇرما یان.	آغریتماق [سن، ل] آغریماسینا باعث اولماق، آغریماسینا یول آچماق (ف: بدرد آوردن).
آغزی بوشلوق [آ] سؤزونون اوستونده دۇرما ما.	آغریدیجی: آغریدان (ف: درد آور). painful
آغزی بیر [ظ] ۱- سؤز بیر، دیل بیر. ۲- چیخاجاق یثری بیر اولان.	آغریشماق: بیرلیکده آغریماق (ف). چند چیز باهمدیگر درد

آغزى بىرلىك [آ] سۆز بىرلىگى، سۆزۈ بىر اولما.
 آغزى پرتۇۋ: باخ: آغزى ياۋا.
 آغزى بۇزۇق: سۆيۈش ئىدىن، پىس دانىشان (ف: دىن درىدە).
 loudmouthed
 آغزى پۈستە: آغزى چۈخ كىچىك.
 آغزى پۇلاد: آغزى كىسلى.
 آغزى توربا دىپىل كى بۇزۇلسون [ص] بىر دىنى قۇدو و شايەنەن
 قاباغىنى آلايلىمە مە سىنى آتلاتان بىر سۆز.
 آغزى جىرىق [ص] ۱-آغزى نىن بىرطرفى يارىق و جىرىق اولان.
 ۲-مىج [ص] سۆز ساخلامايان، آغزى بوش.
 آغزى حىۋە رە: باخ: آغزى ھىۋە رە.
 آغزى داغىنىق [ص] آغزى بوش.
 آغزى داغىنىق لىق [آ] آغزى داغىنىق اولما.
 آغزى دولو [ص] سۆزلۈ و چۈخ ھىرسى، آچقىلى دانىشان.
 آغزى دولو دولو دانىشماق (قونوشماق) [س] ھىجانلى دانىشماق.
 آغزى دىلى باغلانماق [س] دانىشماز اولماق.
 آغزى دىلى توتولماق [س] شاشقىنلىقدان دانىشماز اولماق.
 آغزى دىلى قوروماق [س] سوسوزلاماق.
 آغزى سۆيۈشلۈ: آغزى ياۋا.
 آغزى سۆت اىيى سى وئرمەك: باخ: آغزى سۆت قۇخماق.
 آغزى سۆت قۇخماق: بىرىنى كىچىتمەك اوچون ويا اۇشاق كىمى
 حرەكەت ائىمەسىنە خاڧىر بوسۇز سۆيە نىر، ھە بۇيۇمويوب اوشاق
 كىمى اولماق.
 آغزى سۆزۈشمەك [س] چاشماق، يانلىش لىغا دۆشمەك.
 آغزى سولانماق [س] تاماھ ائىتمەك، بىر شىئىن چۈخ خوشلانماق.
 آغزى سىخى [ص] آغزى بىرەك، سىر ساخلايان.
 آغزى قارا [آ، ص] قارا و كۆتۈ خىر وئرمەكدن خوشلانان آدم، قارا
 خىر وئرن كىمەسە، چۈخ پىس دانىشان، ايت كىمى ھوروين.
 آغزى قۇروسون: سۆز سۆيە يىنمىز اولسون، دىلى قوروسون، آغزى
 يانسىن.
 آغزى قۇرۇماق [س] چۈخ دانىشماقدان آغزى يورولماق.
 آغزى قولاقلىرىنا يىتىشمەك [س] چۈخ سۆيىنمەك.
 آغزى قولاقلىرىندا [س] چۈخ سۆيىنچەك.
 آغزى كىسلى [ص] سۆزۈ گىچىن.
 آغزى كىتلى (كىلىدلى) [ص] سىر ساخلايان.
 آغزى كۆپۈك لىنمەك [س] جوشماق، ھىرس لىنمەك.
 آغزى كۆپۈكلۈ [ص] قودورقان، آزقىن.
 آغزى گىن [ص] آغزى ائىلى، آغزىلى.
 آغزى گۆيچەك [ص] بوش بوغاز، آغزىنا گلىنى دانىشان.
 آغزى گۆيچەكلىك: بوش بوغازلىق.
 آغزى گۆشك [ص] سىر ساخلاماز.
 آغزى وار دىلى يۈخ [آ] آغزىندا دىلى يۈخ، ساكىت آدمدىر.
 آغزى واي [ص] عاجىز، جىسارت سىز.
 آغزى وايلىق [ص] عاجىزلىك، جىسارت سىزلىك.
 آغزى ھاۋادا [س] اطرافىندىن خىرسىز.
 آغزى ھىۋە رە: آغزى ياۋا.
 آغزى ھەدەلى: آغزى يىللى.
 آغزى يارىق [ص] دوداغىندا يارىق اولان كىمەسە.
 آغزى ياستى: ھىرايىكى طرفى ياستى اولان قازما و كۆلۈنگە نۇعو.
 آغزى يانماق [س] خىيىر گۆرۈمە مەك.
 آغزى ياۋا [ص] عاجىز، جىسارت سىز، سۆيۈشكەن، ھىزە دانىشان
 (ف: بددەھن). scurrilous
 آغزى ياۋالىق [آ] سۆيۈشكەنلىك ھىزە دانىشما.
 آغزى يىللى [ص] يىكە يىكە دانىشان، ھە قۇرخو ايله دانىشان.
 آغزى يىرتىق [ص] سىر ساخلامايان، بوش بوغاز.
 آغزى يىرتىق لىق: سىر ساخلاماما ايشى، بوش بوغازلىق.
 آغزىن قايتارماق [س] گىرە كىن جاۋابى وئرمەك.
 آغزىنا آتماق [س] اىستەمە يىرەك بىر شىئى قاباغىنا آتماق.
 آغزىنا آتماق [س] سۆيە مەك.
 آغزىنا آلماق [س] سۆزۈنۈ سۆيە مەك.
 آغزىنا باخا قالماق [س] سۆزلىرىنە خىيران اولماق.
 آغزىنا باخدىرماق [س] اۋزۈنۈ زوق ايله دىنلىتمەك.
 آغزىنا باخماق [س] اۋزۈنۈن ايرادە سى اولمايىپ اۋزۈگەسىنە
 اۋىماق.
 آغزىنا بىر بارماق بال ياخماق [ل] بىرىنى شىرىن سۆزلىرە و
 كىچىك چىخارلارلا قاندىرماق.
 آغزىنا بىر سۆز قويماق [ل] بىر سۆزۈ بىرىنە قاندىرماق.
 آغزىنا بىر شىئى قويماق [ل] بىر شىئى يىتمە مەك.
 آغزىنا ساغلىق: آغزىن وار اولسون.
 آغزىنا سۇ آتماق (گۆتۈرمەك) [س] سكوت ائىتمەك، سوسماق،
 دانىشماق.
 آغزىنا سومۇك آتماق [ل] بىرىنە كىچىك چىخار گۆستە رە

آغزى بىرلىك [آ] سۆز بىرلىگى، سۆزۈ بىر اولما.
 آغزى پرتۇۋ: باخ: آغزى ياۋا.
 آغزى بۇزۇق: سۆيۈش ئىدىن، پىس دانىشان (ف: دىن درىدە).
 loudmouthed
 آغزى پۈستە: آغزى چۈخ كىچىك.
 آغزى پۇلاد: آغزى كىسلى.
 آغزى توربا دىپىل كى بۇزۇلسون [ص] بىر دىنى قۇدو و شايەنەن
 قاباغىنى آلايلىمە مە سىنى آتلاتان بىر سۆز.
 آغزى جىرىق [ص] ۱-آغزى نىن بىرطرفى يارىق و جىرىق اولان.
 ۲-مىج [ص] سۆز ساخلامايان، آغزى بوش.
 آغزى حىۋە رە: باخ: آغزى ھىۋە رە.
 آغزى داغىنىق [ص] آغزى بوش.
 آغزى داغىنىق لىق [آ] آغزى داغىنىق اولما.
 آغزى دولو [ص] سۆزلۈ و چۈخ ھىرسى، آچقىلى دانىشان.
 آغزى دولو دولو دانىشماق (قونوشماق) [س] ھىجانلى دانىشماق.
 آغزى دىلى باغلانماق [س] دانىشماز اولماق.
 آغزى دىلى توتولماق [س] شاشقىنلىقدان دانىشماز اولماق.
 آغزى دىلى قوروماق [س] سوسوزلاماق.
 آغزى سۆيۈشلۈ: آغزى ياۋا.
 آغزى سۆت اىيى سى وئرمەك: باخ: آغزى سۆت قۇخماق.
 آغزى سۆت قۇخماق: بىرىنى كىچىتمەك اوچون ويا اۇشاق كىمى
 حرەكەت ائىمەسىنە خاڧىر بوسۇز سۆيە نىر، ھە بۇيۇمويوب اوشاق
 كىمى اولماق.
 آغزى سۆزۈشمەك [س] چاشماق، يانلىش لىغا دۆشمەك.
 آغزى سولانماق [س] تاماھ ائىتمەك، بىر شىئىن چۈخ خوشلانماق.
 آغزى سىخى [ص] آغزى بىرەك، سىر ساخلايان.
 آغزى قارا [آ، ص] قارا و كۆتۈ خىر وئرمەكدن خوشلانان آدم، قارا
 خىر وئرن كىمەسە، چۈخ پىس دانىشان، ايت كىمى ھوروين.
 آغزى قۇروسون: سۆز سۆيە يىنمىز اولسون، دىلى قوروسون، آغزى
 يانسىن.
 آغزى قۇرۇماق [س] چۈخ دانىشماقدان آغزى يورولماق.
 آغزى قولاقلىرىنا يىتىشمەك [س] چۈخ سۆيىنمەك.
 آغزى قولاقلىرىندا [س] چۈخ سۆيىنچەك.
 آغزى كىسلى [ص] سۆزۈ گىچىن.
 آغزى كىتلى (كىلىدلى) [ص] سىر ساخلايان.
 آغزى كۆپۈك لىنمەك [س] جوشماق، ھىرس لىنمەك.

رەك سوسدورماق و قاندىرماق.	آغزىنى گۈبە آچماق [س] آغزىنا گلىنى دىمەك.
آغزىنا قورد دۆشمەك [س] دانىشدىرىلماق، سايىلماق.	آغزىنى يابانا قويماق [س] بوش بوش دانىشماق.
آغزىنا كىرا ايستە مەك [ل] دانىشماغا و قونوشماغا نازلانماق.	آغزىنى يۇخلاماق [س] امتحان ئالە مەك.
آغزىنا كىلىد تاخماق [ل] دانىشماغىنىن قاباغىن آلمان، سوسدورماق.	آغزىنى يۇرماق [س] بوش يىرە دانىشماق.
آغزىنا گلىنى سۈيلە مەك (دىمەك) [س] ھەرنە ايستە دىگىنى دىمەك، برك دانلاماق، سۈيمەك، سۈيۈش دىمەك.	آغزىنى يۈمماق [س] سوسدورماق.
آغزىنا گۆتۈرمەك [س] قىشقىرماق، باغىرماق.	آغزىنى پايىنى وئرمەك [ل] قارشىلىق وئرمەك.
آغزىنا لايىق: دادلى يىە جىگى يىرىنە تەعارف ائتمەك اوچون دىيىلن سۆز (ف: نوش جان).	آغزىنى دادى پوزولماق (قاچماق) [س] واريوخو الدن گىتمەك، بۇيۇك يوخسوللوغا ويا سىخىتى يا دوشمەك.
آغزىنا وورماق [س] سۆزلە توخونماق.	آغزىنى دادىنى قاچىرماق [ل] واريوخونو الىندن چىخارماق.
آغزىندا گۈە لە مەك [ل] آچىقچا سۈيلەمە مەك.	آغزىنى سويو آخماق [س] چوخ يىە نىب ايستە مەك.
آغزىندان (چۆرگى) چىخارماق [ل] يىرىنىن ھاقىنى يىتمەك.	آغسا [اۋزىل آد، باخ: آغماق] آغان كىمى اولان، يوكسە لن، قىز آدى (ف).
آغزىندان بال تۆكۈلمەك (آخماق) [س] چوخ شىرىن دانىشماق، گۆزل دانىشماق.	آغ ساجلى [ص] ساجى آغارمىش (ف: سفىدمو). grey-haired
آغزىندان چىخماق [س] بىر سۆزو ايستەمەن سۈيلە مەك.	آغسار [اۋزىل آد، باخ: آغماق] آغان كىمى اولان، يوكسە لن، قىز آدى (ف).
آغزىندان دۆشمە مەك [ل] تىكرار ائتمەك.	آغساراي [اۋزىل آد] آغ و تىمىز ائو، قىز آدى (ف).
آغزىندان قاپماق [ل] بىر سۆزو مختىلف يوللارلا بىرىندىن اۋرنەمەك.	آغ ساققال [آ] آغ ساقال، بىر كەند و يا بىرائىلىن بۇيۇك سۆز بىلىنى، ساققالى آغارمىش (ف: رىش سفىد). grey-haired
آغزىندان قاچىرماق: باخ: آغزىندىن چىخماق.	آغ ساققاللىق [آ] ۱-قوجالىق. ۲-باش چىلىق، بۇيۇلوك.
آغزىندان قان قوخوماق (قوخماق) [س] داعوا آختارماق.	آغسال [اۋزىل آد] آغ كىمى اولان، قىز آدى (ف).
آغزىنى آچماق (آچدىرماق) [س] دانىشماغا باشلاماق (باشلاتدىرماق).	آغسان [اۋزىل آد] آغ كىمى اولان، قىز آدى (ف).
آغزىنى آچىب گۆزونو يۇمماق [س] آغزىنا گلەنى سۈيلە مەك.	آغسل [اۋزىل آد] باخ: آغسل.
آغزىنى اوۋوماق [س] دۈيمەك.	آغ سروي [آ، بىتگى] تاختالىق اوچون گۆۋدە سى اولان، آچىق قەۋە رەنگلى بىر آغاج (ف: نوعى سرو). Thuya occidentalist
آغزىنى اۋبە رىم: سۈيىندىرىجى بىر سۆز سۈيلە دىگى اوچون دىيىلن سۆز.	آغسل [اۋزىل آد] آغ كىمى اولان، قىز آدى (ف).
آغزىنى برك (سىخى) توتماق [ل] سىر وئرمە مەك.	آغ سول [آ، دىرگى] بىر نوع كىچىك چاى بالىغى.
آغزىنى بوژمەك (آغىز بوژمەك) [ل] ناراضى لىك ائتمەك.	آغسول [اۋزىل آد] بىر نوع بالىق آدى، قىز آدى (ف).
آغزىنى پوزماق [س] پىس دانىشماق.	آغسوتا [اۋزىل آد] آغ و سوتا كىمى اولان، قىز آدى (ف).
آغزىنى پىچاق آچماق [س] سۆزە گلە مەك.	آغسوتقور [اۋزىل آد] بىر نوع قوش، آغ سوتقور كىمى اولان، اوغلان آدى (ف).
آغزىنى تىمىز ساخلاماق [س] پىس سۆز سۈيلەمە مەك.	آغسوي [اۋزىل آد] آغ كىمى اولان، تىمىز سۈيلو، قىز آدى (ف).
آغزىنى تۇپلاماق (توتماق) [ل] پىس و كۆتو سۆز دانىشماغى كىمەك.	آغ سۇيود [آ، بىتگى] سۇيود گىللردن بىر سۇيود نۇعو (ف: سىپىددست).
آغزىنى داغىتماق [ل] آرتىق اسكىك دانىشماق.	آغ سۇ [آ] ۱-داغ تە لردن آخىب گىلن قار و ياغىش سۇلارى. ۲-آغ
آغزىنى قۇخولماق [س] سۆز آلمان، سۆز اۋىرنەمەك.	

باسما، گۆزە گلن آغ.
آغ سۇسۇن [آ، بیتگی] آغ سوسن گیللردن، سۆس بیتگی سی اوچون
 یتیشدیرلن، چیچگی دیش و اۆز شیشی توخدامیندا ایشله نن،
 آلماشیق یاپراقلی، ساین ایکی طرفینده قارشى لیقلى یوخ، بیر هم
 بیر یوخ یاپراقلاری اولان بیتگی (ف: سوسن سفید). *Lilium candidum*
آغ سۆسنبر: باخ: آغ سوسن.
آغشیت [اۆزل آد] آغ کیمی اولان، نۇرلو، قیز آدی (ف).
آغشین [ص، اۆزل آد] آغ رنگی اولان و آغ رنگه بنزر، باخ: آغ
 بنیز، قیز آدی (ف: سفید).
آغشین لیک [آ] آغشین اولما وضعیتى (ف: سفیدی).
آغ طبقه: گۆز بیک اطرافیندا اولان بۇلوم (ف: شبکیه).
آغ قاباق: باخ: قاباق.
آغ قارامان: بیر قویون نوعو.
آغ قاریشقا [آ، دیرگی] دۆز قانادلی، ایستی بۇلگه ده یاشایان، بیتگی
 لره ضرر وئرن بیر بۇجک (ف: نوعی مورچه). *tremetis*
آغ قاریشقالار [آ، دیرگی] آغیز پارچالاری اییی گلیشمیش، ایری
 باشلی بۇجک لر توپلولوغو (ف: تیره ای از مورچه ها) *Termitis*
آغ قان [آ، (ف). لئف].
آغ قان یانقی سی [آ، طب] (ف). آدئیت.
آغ قانادلی [ص] قانادلاری آغ اولان.
آغ قاقاق [آ، بیتگی] یاپراق لارینین آلتی آغ بیرقاقاق نوعو، آغ
 قاقیقلى و دال لاری یوخاری قالحان سۇيود گیللردن (ف: سپیدار).
populus alba. sal
آغ قورۇ [آ] ایشیق ساچان قورۇ و قیزارمیش پارچاجیق لار.
آغ قورۇلوق [آ] آغ قور اولما وضعیتى.
آغ قوردو [آ، دیرگی] آلما و اریک کیمی یشمیش آغاجلارینا ضرر
 وئرن بیر قورد (ف: نوعی آفت درختان میوه).
آغ قوش: باخ: آتماجا.

آغ قویونلار [اۆزل آ] ۱۵جی یوز ایللیک ده آذربایجان دا اگه
 منلیک ائتمیش اوغوز تورکلریندن بیر ائل آدی، آغ قویونلولاری
 تشکیل ائندن بوی لارین اؤنم لیلری بونلاردیلار: پۇرنک، موصولو،
 خوجا حاجیلو، حمزه حاجیلو، دابانلو، احمدلو، عزالدین حاجیلو،
 حیدرلو، امیرلو، یورتچو، شیخلو، سلیمان حاجیلو، چاووندور،
 دودورغا، دۇگر، قارقین، افشار، بیگدلی، آغ قویونلولار
 آنادولودایکن مرکزلی دیاربکیر اولوب، م ۱۴۶۷ده جهانشاه (آغ
 قویونلو پادشاهی) اوزون حسن یوردونا آخین ائتدی، جهانشاه
 تانیمایان بیر عسگرین طرفیندن اؤلدورلدو، بو حادیثه
 بیرامپراتورلورغون چؤکمه سینه و او بیرى نین دؤغولماسینا سبب
 اولدو، جهانشاهین اوغلو حسنعلی وعسگرلری مرنده مغلوب اولدو
 و اونون یاردمینا گلن تیموریلردن ابوسعیدده مغلوب اولوب اؤلدو،
 م ۱۴۷۰ده آغ قویونلو امپراتورلورغو قورولدو، بو ایمپراتورلورغون
 حدودو غربده سیواس دؤغودا کرمان ایدی، اوزون حسن تبریزی
 پایتخت ائتدی، تاریخچیلر اوزون حسن ه "سولطان عادل" لقبی
 وئرمیشلر، اوزون حسن اکینجی و صنعتکار و تاجیرلر اوچون "قانون
 نامه" ویا "حسن پادشاه قانونلاری" نی چیخارتدی، بو زاماندا ابوبکر
 تهرانی آغ قویونلو تاریخینی "کتاب دیاربکریه" نین چوخ قیسمینی
 اوزون حسن آغزیندان ائشیده رک یازمیشدی و قورانی تورکجه یه
 ترجمه ائتمیشدیر اوزون حسن دن سوئرا اولجه لیاقت سیز اوغلو
 خلیل و بیلافاسیله اوئیری اوغلو یعقوب بگ اونا عصیان ائده رک
 ۱۲ ایل تخته اؤتوردو (م ۱۴۷۸)، سلطان یعقوب عادل و عاغیللی بیر
 پارشاه ایدی، تورکجه وفارسجا گوزل شعرلری وارایدی و تبریزی
 بیر مدنی مرکز حالینا گتیرمیشدی، سلطان یعقوب زامانی سلطان
 حیدر شاه اسماعیل، ین آتاسی باش قالدیراق اؤلدورولدو، سلطان
 یعقوب سلطان حیدرین اوغوللارینی (علی ابراهیم و اسماعیل)
 آنالریلا بیرلیکده فارس داکی استخر قالاسیندا حبس ائتدی، سلطان
 یعقوب دان سوئرا اوغلو بایسونقور شاه اؤلدو، م ۱۵۱۰دا شاه
 اسماعیل بو دؤولتی ییخاراق صفوی حکومتی نی قوردو، بو ایلده
 شاه اسماعیل ۱۵ یاشیندا ایدی، آغ قویونلارین پرچمی آغ رنگینده
 اولوب و اؤستونده قویون باشی شکلی وارایدی، اوزون حسن این
 قانون نامه سی اوزون مدت صفوی لر و عثمانلی لار طرفیندن ایشله
 نیب و تطبیق ائدیلمیشدیر.
آغ قیزیل: باخ: پلاتین.
آغ قیز [اۆزل آد] آغ کیمی اولان، قیز آدی (ف).
آغ کپه نک [آ، دیرگی] میوه آغاجلاریندا نومورجوق لارا ضرر
 وئرن، آغ قانادلی قارا دامارلی کله بک (ف: نوعی پروانه). *Aporia crataeys*
آغ کفال [آ، دیرگی] سازان گیللردن بیر بالیق (ف: نوعی ماهی).
Alburnus
آغ کؤمور [آ] سودان اله گلن الکتریک انرژی سی.
آغ کؤینک (لی) [آ] عاشورا گونو آیینیه آغ گیین حضرت حسین
 یانلی سی، باش چاپان، باش یاران.
آغ گۆبه لک [آ، بیتگی] بسله ییجی و لذتلی بیرنوع گۆبه لک (ف):

نوعی قارچ خوراکی) *agaricus campetris*
آغ گۆز [ص] قورخاق، جسارت سیز.
آغ گۆزلو [ص] ۱- [مج] نظر سالان ونظر وۇران کیمسه. ۲- گۆزلرینین رنگی آچیلیمیش اولان.
آغ گۆزلوک [آ] قورخاق لیق، جسارت سیزلیک.
آغ گورکن آغاجی: بیر نوع گورکن آغاجی.
آغکول [اؤزل آد] آغ کیمی اولان، قیز آدی (ف).
آغکون [اؤزل آد] آغ کیمی اولان، قیز آدی (ف).
آغ گوته چىخماق [س] خوشبخت اولماق.
آغ گوبه لك لر [آ، بیتگی] اینسان و حیوان لاردا خسته لیگه یول آچان و بیرچوخ نعوو ایچینه آلان ایلکل بیتگی لر توپلولوغو (ف): تیره‌ای از قارچها).
آغ گون [ص] خوشبختلیک.
آغ گونلو [ص] گونو آغ اولان کیمسه، سیخیتی سی اولمایان کیمسه (ف: سفید بخت). *prosperous*
آغل: باخ: آغیل.
آغلاباتان [ص] آغیل قبول ائنده بیلن، اینانیلا بیلن، آغلا اویقون.
آغلاباتماز [ص] آغیل قبول ائتمه ین.
آغلاباتمازلیق [آ] آغیل قبول ائتمه مه، آغلا سیغمازلیق، اینانیلا بیلمه مزلیک.
آغلاباتماق (سیغماق) مۆمکون اولماق [س] اینانیلا بیلmek.
آغلاتما [آ] آغلاتماق ایشی.
آغلاتماق [ل] بیرینی سیزلاتماق و گۆز یاشینی تۆکدورمک، بیرینین آغلاماسینا یول آچماق (ف: گریاندن). *to cause to weep*
آغلاتی [ص] (ف). تراژدی.
آغلاجاسینا [ظ] اؤزونو آغلایان کیمی گۆستره رک.
آغلاچاتماق [س] آنلایا بیلmek.
آغلادا آغلادا [ظ] سۆرکلی آغلاداراق، اۆزه رک.
آغلادیجی [آ] ۱- آغلایا یول آچان، آغلادان (ف: گریه آور). ۲- تاثیرلی، یانقلی.
آغلادیش [آ] آغلاتماق ایشی ویا بیچیمی (ف: گریه).
آغلار [ص] چوخ آغلایان، گۆزو یاشلی، گۆزو یاشلا دولو (ف: گریان). *weeping*
آغلار گوته دوشمک (قالماق) [س] بدبخت لیگه دوشمک.
آغلاسیغان (سیغیشان) [ص] آغلا باتان.
آغلاسیغماز: آغلا باتماز.

آغ لاشدیرماق [ل] آغ وضعیتنه گئیرمک.

آغلاشما [آ] ۱- آغلاشماق ایشی (ف: باهم گریستن) ۲- یاس، ماتم.

آغلاشماق ۱ [س] آغ وضعیتنه گلمک.

آغلاشماق ۲ [قا] بیرلیکده آغلایان، آغیز آغیزا وئریب آغلایان

(ف: باهم گریستن). *to cry/ to weep together*

آغلاغان [آ] تترتتر وچوخ آغلایان (ف: گریان) *weeper, cry-baby*

آغلاغان لیق [آ] تترتتر وچوخ آغلاما (ف: گریان).

آغلاق [ت/ آغناق/ آغلاق] باخ: آغناق.

آغلاگلمز [ص] تصور ائدیلمه سی ممکن اولمایان، چوخ بؤیوک.

آغلاما: آغلایان ایشی (ف: گریه). *weeping*

آغلاماق ۱ *ağ lamaq* [ل، باخ: آغ] بیرینی سوچسوز بیله رک تمیزه چیخارماق، باشاری لی گۆسترمک.

آغلاماق ۲ *ağlamaq* [ت، سن، ییغلاماق، ایغلاماق، صح] ۱- گۆز

یاشی تۆکمک، سیزلاماق، گۆز یاشی آخیتماق (ف: گریستن). *to*

to cry, weep. ۲- [مج] یاس توتماق، ماتم ساخلایان. ۳- وضعیت

ایندن و دۆروموندان شکایت ائتمک. ۴- یالوارماق، یاخارماق،

یالوارا یالوارا ایسته مک.

آغلالمالی [ص] پیس، فاجعه لی، چوخ آغیر، آجیناقلی " آغلالمالی

گۆنلر گئچدی" (ف: گریه آور).

آغلالمسی [ص] آغلایاجاق کیمی، آغلالمالی (ف: گریان).

آغلالمیماق [س] آغلایان کیمی اولماق، دولوخسونماق، گۆزلری

یاشلادولماق (ف: به حالت گریه گرفتن).

آغلالمینان [ص] آغلایان کیمی اولان، دولوخسونان (ف). کسی

که حالت گریه گرفته، بغض گرفته (ف).

آغلالمینماق: باخ: آغلالمیماق.

آغلان *ağlan* [باخ: آغماق/ آ-جغرافیا] آقلا، سولارینی بیر گۆله

و یا دنیزه گۆندریلن بؤلگه، بیر داغ یاماجلاریندان هر بیر (ف).

حوضه، دامنه کوه، سراسیمی (ف).

آغلانتی [آ] یاواش یاواش آغلایان (ف: گریه و زاری).

آغلانماق [س] آغ اولماق.

آغلایا آغلایا [ظ] آغلایاراق (ف: گریان). *crying, weeping*

آغلایان [ص، آ] چوخ آغلایان، همیشه آغلایان، تترتتر آغلایان

(ف: گریان). *crying, weeping*

آغلاییجی [آ] ۱- آغلایان کیمسه. ۲- یاس مجلس لرینده رسم

اولاراق پول آلیب بیرینین دالی سیجا آغلایان کیمسه (ف: گریه

آغناما [آ] آغناماق ایشی.	کننده. crying, weeping.
آغناماق [س/ت، سن، ۱-مال داوار توپراغا اوزانیب آوه ده مک. ۲-بیر شئی زووب تۆکولمک، زوومک، توپراق یا هر شئی سوروشوب تریشمک، ییخیلیب تۆکولمک (ف: سر خوردن).	آغلايش [آ] آغلاما، سیزلما، آغلاماق ایشی و بیچیمی (ف: گریه).
آغناواز [ص] آغارمیش، سولقون.	آغلايی اینله مک [س] آغلاياراق سیزلداماق.
آغ نیلوفر [آ، بیتگی] بیر نوع اوتسوو بیتگی (ف: نیلوفرهندی).	آغ لی [ص] آغ رنگلی.
Nelubrium speciosm	آغ لی قارالی [ص] آغ و قارا رنگلر بیرلیکده.
آغۇ [ت، صح/باخ: آغی (آغماق: پوزولماق) [زهیر، سم (ف: زهر). poison.	آغ ليق [آ] آغ اولما وضعیتی، آغ شئین وضعیتی.
آغۇ اوتو [آ، بیتگی] بیر بیتگی اوتو (ف: شوکران).	آغلییا آغلییا: باخ: آغلايا آغلايا.
آغۇز [آ، ت، باخ: آخماق] بالا دوغان حیوانین ایلک سوتو (ف: بولماج). beestings.	آغما [آ] ۱-آخان اولدوز (ف: شهاب). ۲-آغماق ایشی، زوومه (ف: اسم مصدر سُر خوردن).
آغۇش [فا، یازین، آ] قوجاق (ف).	آغمانان [ص] آغ و گوزل قیز، قیز آدی.
آغۇق [ت آغۇق لاق] آغی لانمیش (ف). مسموم.	آغمارال [اؤزل آد] آغ و مارال کیمی اولان، قیز آدی (ف).
آغۇلاشما [آ] آغۇلاشماق ایشی (ف: مسموم شدن).	آغماق ağmaq [س/ت، سن، چیخماق، آشماق، باشقالاشماق، پوزولماق، باخ: آخماق] ۱-یوکسلیمک. ۲-آشاغی زوومک، مئیل ائتمک (ف: لغزیدن).
آغۇلاشماق [س] آغی لو وضعیته گلیمک (ف: سمی شدن).	آغمالا [آ] ۱-دووارا چکیلن بیرینجی مالا و سوواق، آغ سوواق. ۲-چلتیک شوخوموندا چکیلن ایلک مالا.
آغۇلاما [آ] آغۇلاماق ایشی (ف: مسموم کردن).	آغمان [اؤزل آد] آغ کیمی اولان، قیز آدی (ف).
آغۇلاماق [ت] مسموم ائتمک، زهیرله مک، آغی لاق (ف: مسموم کردن).	آغمانتار: باخ: آغ گوبه لک.
آغۇلاندیرماق [اتند] آغولو وضعیته گئیرمک (ف: مسموم کردن).	آغمانتارلار: باخ: آغ گوبه لک لر.
آغۇلانما [آ] آغۇلانماق ایشی.	آغمایا [ص] آغ و کؤک اوشاق و یا قادین.
آغۇلانماق [سن، ت «آغوقماق»] مسموم اولماق و اولونماق (ف: مسموم شدن).	آغموت (آغ موت) [اؤزل آد] آیدین و اوغورلو، قیز آدی (ف).
آغۇلانمیش [ص] زهرلنمیش، مسموم اولموش (ف: مسموم شده).	آغموتلو (آغ موتلو) [اؤزل آد] آیدین و اوغورلو، قیز آدی (ف).
آغۇلو [ص] زهیرلی، آغی لی (ف: سمی).	آغمیکا: بیر نوع ورق ورق لایلاری اولان داش (ف: میکای سفید).
آغۇنا [اؤزل آد] باشقیرجا کهلیک معناسیندا، قیز آدی (ف).	common mica
آغ والدین [ع «آق والدین»] آتا آنانین سوزوندن چیخان.	آغناما [آ] آغناماق ایشی.
آغوز (آغ اوز) [اؤزل آد] آغ کیمی اولان، قیز آدی (ف).	آغناماق [ل] آشاغی سورمک، یندیرمک (ف: سر دادن).
آغ هورمک: پارچا توخوماق (ف: تار تنیدن).	آغناز [ص] گوزل و نازلی قیز، قیز آدی (ف).
آغ هونلار [اؤزل آ] اورتادوغو هونلاری: آغ هونلار بویوک تورک اولوسو اولاراق هون و آوار (اووار) لارین بیرلشمه سیندن دوغولدو، وم ۳۵۰ده جووان جووان لاردان آریلاراق قازاخستان و افغانستان دا و ایران دوغوسوندا حکومت قوردولار، آغ هونلار ساسانی شاهلاری بهرام و فیروزلا ساواشیر فیروز و اولدوردولر بو دؤنم آغ هون خاقانی آفتالانوس اولاراق آفتالیت آدی نی بولارا وئردیلر، آغ هونلار م ۵۵۷ یه قدر حکومت سوردولر، بو ایلده انوشیروان گؤک	آغناشما [آ] آغناشماق ایشی.
	آغناشماق [قا] بیرلیکده آغناماق، قار بیر یثره آغناماق (ف: باهم لغزیدن و سُر خوردن).
	آغناغاز [آ] عاجیل احتیاجی اوده مک اوچون اویودولن آزاجیق دن (ف: خیلی کم).
	آغناغاز اویوتمک [ل، مج] بوش یثره دانیشماق، بوش بوغازلیق ائتمک.
	آغناق [آ] ۱-داغ لاردا سوروشوب یثیین بؤلوم، آغنايا بیلن هر یثر و شئی. ۲-حیوانین آغنادیغی یثر (ف: محل لغزش و سُر).

تورک خاقانی ایستمی خانلا بیرلیکده آغ هونلاری مغلوب اندیب و اؤز آرالاریندا بؤلوشدولر، آغ هونلارین مرکزی کابل ایدی و هندوستان دا ۷ جی یوز ایله قدر وارلیقلارینی سۆردولر.

آغی ağ [صح، ت، گک: ایپک قوماش] / ائله سانلیرکی بو کلمه نین زهیر و مرثیه مفهوملاری، معنا لحاظیندان بیر کؤکه دایاناراق بیر نوع پوزولماق معناسی داشیرلار، باخ: آغماق / آ، یازین [آغوساغو، آغیت، اوخشاما، نوحه، مرثیه، اؤللو اؤستونده و یاسدا سؤیله نن یانقیلی سؤزلر، اؤللو اوچون و یاسدا سؤیله نن یانقیلی اوخشاما و نوحه کیمی سؤزلر، آذری تورکجه سینده بو نوع قوشقو یایلمیش شعر نوعلارینداندیر، مضمونجا نوحه مرثیه کیمی موصیت غم کدر حالتلرینی مطرح اندیب و قورولوشجا میصرع لری مختلف هنجادان تشکیل تاپیلیر، اؤرنک "آغاجدا خزل آغلار / دیینده گؤزل آغلار / بئله اوغلو اؤلن آنا / سرگردان گزر آغلار" (ف). نوعی شعر مرثیه مانند در ترکی (ف). elegy

آغی آغاجی: باخ: آغی چیچگی.

آغی اوتو [آ، بیتگی] بالدییران (ف: شوکران).

آغی بیلیمی: آغی و سم لرین اؤزل لیکلرینی اینجه له یین بیلیم (ف: زهرشناس). toxicologist

آغی بیلیمی: آغی و سم لرین اؤزل لیکلرینی اینجه له یین بیلیم دالی (ف: زهرشناسی). toxicology

آغی چیچگی [آ، بیتگی] آغی چیچگی سولاردان، چیچک لری آغ پمپه، قیشدا یاپراق تۆکمه یین، زهیرلی بیر آغاججیق، آغی آغاجی (ف: خر زهره، زقوم). nerium oleander

آغی چیچگی گیللر [آ، بیتگی] ایکی چنکلی و آغی چیچگی و جزایر بنووشه سی کیمی تورلری ایچینه آلان فامیلیا (ف: تیره خرزهره). apocynaceae

آغی سیمه: سم و آغی سیمک ایشی (ف: سم پاشی). spraying

poison

آغی سپن: سم سپن (ف: سم پاش). pison-sprayer

آغی سیز: آغی سی اولمایان، سم سیز (ف: بی زهر). atoxic

آغی قارادان سچمک [س] یاخشی نی یاماندن آیرماق.

آغی لاشماق [س] آغی لی اولماق، زهرلی لشمک (ف: زهردار شدن).

آغی لاما [آ] آغی لاما ایشی.

آغی لاما [س] آغی و ثرمک، زهرله مک (ف: زهردار کردن).

آغی لاندیرماق [س] آغی لی ائتمک، زهرله مک (ف: زهردار کردن).

کردن).

آغی لانما [آ] آغی لانما ایشی.

آغی لانماق [س] آغی و ثرلمک، زهرلنمک (ف: زهردار شدن).

آغی لی: زهرلی، سم لی (ف: زهردار). poisoned

آغی لی بؤجک [آ، دیرگی] قین قاناتلی لاردان، باشقا بؤجک لری ییین و یارارلی بیر بؤجک (ف: نوعی حشره سمی). Carabus

آغ یاراقلی [ص] یاراقلاری نین رنگی آغ اولان.

آغ یاتاق [آ] ایکی آغاج آراسینا باغلانان و ایچینده یاتیلان و ساللانا بیلن یاتاق.

آغ یاراقلی [ص] یاراقلارین رنگی آغ اولان.

آغ یاغیز [ص] اوزو آغ، آغ بنیز.

آغ یال (لی) [ص] یالی آغ اولان.

آغیت ağıt: باخ: آغی.

آغیت سؤیله مک (دئمک) [ل] ساغی، آغیت دئمک، مرثیه و نوحه دئمک.

آغیت لاما [آ] اؤلولری آنماق اوچون دئییلن آغیت، ازگی و اؤوگو.

آغیت لاما [ل] آغیت سؤیله مک.

آغیت یاخماق [ل] آغیت سؤیله مک.

آغیتچی: آغی دیین، نوحه دیین، مرثیه دیین، نوحه اوخویان، آغیچی (ف: مرثیه خوان).

آغیتچی لیق [آ] آغیتچی نین ایشی و مسلگی (ف: مرثیه خوانی).

آغیتماق ağıtmaq [ت، سن] یوکسئلیمک، چیخارماق.

آغیتچی [آ] آغیتچی، آغی دیین، نوحه دیین، مرثیه دیین، نوحه اوخویان (ف: نوحه خوان، مرثیه خوان). preacher

آغیر ağır [سومرجه «آغار»، ت، گک، صح، ص، باخ: آخماق] ۱- چکی سی چوخ اولان (ف: سنگین). heavy ۲- گوج ایش، قورخولو و تهلیکه لی و چتین (ف: شاقه). hard ۳- رفتاری و داوارانیسی یاواش اولان. ۴- دیرلی، اؤنملی، بؤیوک، گؤسته ریشلی (ف: گران). expensive ۴- بیر سیرا فیزیکیسل و کیمیا سال قاتقی لی ماده لر و ثریلن آد "آغیر سو، آغیرمثال لار، آغیر یاناجاق، آغیر یاخیت".

آغیر ایش [آ] بؤیوک تهلیکه لر یارادان و چوخ گوج ایسته یین هر جور ایش.

آغیر آخساق یشیمک (گتتمک) [س] یاواش یاواش و آستا آستا یول گتتمک.

آغیردانا [ظ] آغیر اولاراق.	آغیر آراج (لار) [آ] آغیر آرابالار (ف: وسایط سنگین).
آغیر دورماق [س] آغیر باشلی و سویوق قانلی اولماق.	آغیر آغیر [ظ] یاواش یاواش، آستا آستا، تلمسه دن.
آغیر زهملی [ص، دا] قورخونج، هیئت لی.	آغیر آباق [ص] ۱-دوغماسی یاخین (بویلو و بوغاز اوچون). ۲-
آغیر ساتماق [ل] اوزونو نازا قویماق، نازلانماق.	آغیر ترپه نن و آغیر حرکت ائدن کیمسه، یاواش یاواش ایشله ین
آغیر ساتیجی [سن] «آغیر ساتغوجی» [باها ساتان.	کیمسه.
آغیر ساما [آ] آغیر ساماق ایشی.	آغیر انشیتمک [س] قولاغی یاخجی انشیتمه مک.
آغیر ساماق [ل] بیرینه قارشى سویوق رفتار ائده رک و داوراناراق	آغیر ازگی [آ] چوخ آغیر و یاواش یاواش اوخونان ماهنی.
سیخینتی و ئردیگینی آنلاتماق (ف: سر سنگین رفتار کردن).	آغیر اللی [ص] الی آغیر.
آغیر سوز [آ] بیرینه توخونان سوز.	آغیر اللی لیک [آ] الی آغیر اولما وضعیتی.
آغیر سؤیله مک [ل] بیرینه آجی توخونمالی سوز دئمک.	آغیر اوتورماق [س] دوزگون ترپشمک، اوسلو اولماق.
آغیر سو [آ، شیمی] نوکلیر سانترال لاردا هیدروژن یثینه دوتئریوم	آغیر اول [] جیدی اول.
ایشلمه سونوجو اورتایا چیخان سو (ف: آب سنگین). hard, DO	آغیر باسماق [ص] کابوس گورمک، دوش گورمک.
water	آغیر باشلی [ص] یونگول و آشیری ترپه نیشلرده اولمایان کیمسه،
آغیر سیلاح [آ] گوجلو سیلاح، بویوک سیلاح.	ویقارلی و تمکین لی کیمسه (ف: باوقار). graceful
آغیر سیماق [ل] آغیر کیمی اولماق، آغیرلاشماق (ف: نسبتا سنگین	آغیر باشلیلیق [ص] ترپیش لری اولچولولو اولما وضعیتی.
شدن)	آغیر پارا جزاسی [آ] بویوک نقدی جزا.
آغیر شاق [آ] ۱-یون آیرمه اوچون باشی توپوز ال آراجی (ف: وسيله پشم رسی). ۲-تکر بیچیملی نسه (ف: قرص).	آغیر تاختالی [ص، دا] تشخوص لو، جدی.
آغیر صنایع [آ] اوره تیم آراجلاری تولید ائدن صنایع.	آغیر تاش [اوزل آد] آغیر و متین، اوغلان آدی (ف).
آغیر قانلی: باخ: آغیر جانلی.	آغیر ترپنمک (آغیر ترپشمک) [س] عطالت گؤستمک.
آغیر کوره [آ] یثر کوره سینین آغیرلیغی چوخ اولان ایچ بولومو.	آغیر ترپه نن [ص] آغیر و یاواش حرکت ائدن، تلمسه ین (ف: تنبل). neglectful
آغیر گلیمک (بیرشئی بیرینه آغیر گلیمک) [س] اورگی قیریلماق،	آغیر ترپه نیشلی: باخ: آغیر ترپه نن.
کونلونه دیمک، قلبی سینماق.	آغیر توپ (آدام): [مج] گوجلو اوللو و تانینمیش کیمسه.
آغیر لاتما [آ] آغیر لاتماق ایشی.	آغیر توتساق: تک بیر او دادا ساخلانان توتوقلو.
آغیر لاتماق [ل] آغیر لاتماق ایشینی گوردورمک (ف: قدردانی	آغیر جا [ص، ظ] اولدوقجا آغیر (ف: نسبتا سنگین).
کردن).	آغیر جانلی [ص] چوخ یاواش ایش گورن.
آغیر لاشدیرما [آ] آغیر لاشدیرماق ایشی.	آغیر جانلی لیک [آ] ترپه نیش این چوخ یاواش اولماسی.
آغیر لاشدیرماق [ل] بیرشئین آغیرلاشماسینا یول آچماق، بو اوزل	آغیر جزا [آ] نیسبی حالدا بیر مُحاکمه و یارقى لامادا جزانین
لیگی داها گوجلندیرمک، بیر ایشی چتین لشدیرمک (ف: سنگین	بویوگو.
نمودن).	آغیر چکمک [ل] چکی سی آغیر اولماق، بیر سوز بیرینه آغیر
آغیر لاشما [آ] آغیرلاشماق ایشی.	گلیمک.
آغیرلاشماق [س] ۱-آغیر وضعیته گلیمک، یوک چکی سی	آغیر چکی لی: چکی سی آغیر اولان (ف: سنگین وزن).
چوخالماق، بیر اوزل لیک چوخالماق to grow heavier . ۲-یاواش	heavywight
لاماق، زورلاشماق، خسته وضعیته گلیمک to become	آغیر چپس جزاسی [آ] عؤمور بویو ویا چوخ ایللیک چپس
complicated, to become worse and worse . ۳-چتین	جزاسی.
وضعیته دوشمک، گوجلشمک، زورلاشماق. ۴-دوغورماسی یاخین	آغیر خسته لیک [آ] اولوم تهلیکه سی اولان خسته لیک.

هرشئی، "ئوی داشیاندا آغیر یونگول نەمە نە وار ایدی داشیتا دۆلدوردولار".

آغیر یونگول ائله مک [ل] یوخلاماق، اۆلچوب بیچمک.

آغیز ağız (آغزی) ağzı [ت، ص، باخ: آغماق، آخماق] ۱- اینسان و حیوانین نفس چکمه و یشمه یولونون اؤنو. ۲- قاب لارین و ایچی بوش شیلرین آچیق یانی، یول و گنجیت لارین گیریش یثری، هر شئین یانی وقیراغی. ۳- کسجی آلتلرین کسجین طرفی. ۴- چایین دیزه و گۆله تۆکولن یثری، شهر و کندین دیزه طرف آچیلان طرفی. ۵- دفعه، کز، ایفاده "بیر آغیز سۆز سۆیله مک". ۶-

آغوز، تازا دوغموش حیوانین ایلک سوتو (ف: دهان). mouth

آغیز آچماق [ل] سۆز سۆیله مک، بیرینه سۆیوش ائتمک.

آغیز آغیز [ظ] آغیز با آغیز، آغیزدان بیریرینه سۆیله یه رک.

آغیز آغیزا وئرمک [ل] ۱- ماهنی اوخوماق، بیرلیکده اوخوماق، اوخوماق، دانیشماق. ۲- چغیر باغیر ائدیپ ساواشماق. ۳- پیچیلداماق.

آغیز آیینماز [ص] چوخ ادب سیز، پیس دانیشان.

آغیزا آیینماز [ص] سۆیلهمه سی یاخجی اولمایان سۆز.

آغیزا باخان [ص، دا] اۆزگه نین آغزینا باخان و سۆزونه اویان.

آغیزا دوشمک [س] دئدی قوؤد اولماق، شایعه اولماق.

آغیز اوتو [آ، کؤ] توپلاردا باروؤتو پارتلادان ماده (ف: چاشنی).

آغیز اوجو [ظ] کؤنول سوز، باشدان سوؤما، اعتبارسیز.

آغیز آیمه: بیرینه اهانت ویا اعتراض اوچون آغزین بۆزمه (ف: دهن کجی). making faces at

آغیز بوشلوق: آغیزلا دوداق (بوغاز) آراسیندا بوشلوق (ف: حفره دهان).

آغیز بورون [آ، دا] ظاهری گوروؤنوش، گۆرکم (انسان اوچون).

آغیز بورون ایمک [ل] ناراضی لیگینی بیلدیرمک.

آغیز بورونلو [ص] گۆرکملی، گوروؤنوشلو.

آغیز بیر (آغزی بیر) [ص] سۆزلری بیر اولما.

آغیز بیرلیگی [آ] سۆزلری بیر اولما.

آغیز بیرلیگی ائتمک [س] آناشماق.

آغیز تیخماق [ل] دانیشما و قوؤتوشما ایمکانی وئرمه مک.

آغیز جیق [آ] ۱- بالاجا آغیز. ۲- چیچکین دیشی جیگینی اؤست طرفدن آیریلیمش حیصه سی.

آغیز دا داغیلماق [س] یاخجی پیشه رک لذتلی اولماق.

آغیزدا ساققیز کیمی چئینمک [س] بیر سۆزو و دوشونجه نی تئز تئز

لاشماق (بۆیلو اوچون). ۵- پوزولماغا و کۆفلنمه گه باشلاماق (ات و بونون کیمی شیلر) (ف: سنگین شدن).

آغیرلما [آ] آغیرلماق ایشی.

آغیرلماق [ت، ص، سن] تعظیم ائتمک، دیرله مک، سایقی گوسترمک، عزیز له مک (ف: قدردانی کردن).

آغیرلنما [آ] آغیرلنماق ایشی.

آغیرلنماق [س] آغیرلماق ایشی گۆرولمک (ف: قدردانی شدن).

آغیرلیغینی اورتا با قویماق [ل] بیرینین کیملیگینی و کیشی لیگینی قبول ائتدیرمک.

آغیرلیق [آ] ۱- چکی سی آغیر اولما وضعیتی (ف: سنگینی).

weight, heaviness. ۲- دیرلی اولما وضعیتی، آغیر باشلی لیق،

سوروملولوق. ۳- تهلیکه لی اولما وضعیتی، سیختی لی اولما وضعیتی. ۴- [فیزیک] یئر چکیمی نین بیر جیسمین مولکوللاری اوزه رینده تاثیر (ف: سنگینی).

آغیرلیق اولماق [س] بیرینه یوک اولماق.

آغیرلیق باسماق (چکمک) [س] یوخوسو گلیمک.

آغیرلیق ساتماق [س] ناز ائله مک، اؤزونو آغیر گؤسترمه یه چالیشماق.

آغیرلیق سیز [ص]: آغیرلیغی آز اولما و یا اولماق (ف: بی وزنی). weightless

آغیرلیق لی [ص] دیرلی (ف: با ارزش).

آغیرلیق مرکزی [فر، آ]: بوتون هر جهته آغیرلیغی بیر اولان نوقطه (ف: مرکز ثقل).

آغیرمان: آغیر ترپه شن (ف: سر سنگین).

آغیر و سرت دبلله: سینیرلی و هیسلی حالدا.

آغیر و ساییط: باخ: آغیر آراج.

آغیر هیدروژن [آ] دوئتریوم، H2.

آغیر باغ [آ] ماشین و آراج لارین اویناق یئرلرینی یاغلاماق اوچون بیر نوع آز آخیشقانلی یاغ، خام نفتدن اله گلن بیر نوع برک یاغ.

آغیر یانا [ص، دا] لیاقتلی، یاراشان، آغیر یانا پالتار.

آغیر یئریش لی: یاواش یئرین (ف: بطی الحركة). slow-moving

آغیر یماز: آغزی سی اولمایان (ف: بیدرد). painless

آغیرینا گئتمک [س] حیثیت اینه دیمک (ف: بهش بر خوردن).

آغیر یوخو [آ] درین یوخو.

آغیر یوکلو [ص] آغیر یوکلمیش، آغیر یوکلو داشیت.

آغیر یونگول [آ] انوده اولان هرشئی، بیریرده اولان بالا و بویوک

با دھان گرتن، گاز گرتن (ف). ۲- [مج] آچیق لاماق، نصیحت و ئرمک. ۳- [مج] اۆستونە قیشقیرماق.

آغیزلی [ص] آغیزی اولان هر شئی (ف: دهنه دار).

آغیزلیق [صح، سن] ۱- تلفن آراجلاریندا آغیز طرفه توتولان بۇلوم (ف: دهنی). ۲- چالقى آلت لرینده آغیزلا چالینان حیصه (ف: دهنی). ۳- oral. قیف، دورو شیلری بیر قابا تۆکمە یه یارایان اۆستو گنن و آشاغی سی دار آلت. ۴- آت آغیزلیغی (ف: دهن بند). ۵- muzzle. سو تاسیسات ایندا سو آلیب وئرن یئر. ۶- بیر شئین باشلادیغی یئر.

آغیزلیقچی: آغیزلیق ساتان ویا دۆزلدن کیمسه (ف: پوزه بند ساز).
آغیزنیسانی [آ] سۆزلە اولان نیشانلار، اؤز آرالاریندا بیرینی آیریسینا نیشانلار.

آغیزی پوزوق [ص] سۆیوشجو، سرت سۆز دیین کیمسه، آغزی پوزوق.

آغیز یایماق [ل] آغزینا گلنی سۆیلە مک.

آغیزینا کیلید وۇرماق [ل] دانیشماق، آز دانیشماق.

آغیز یوخلاماق (آراماق) [ل] اؤیرنمک اوچون بیریندن سۆز آلماق، بیریندن سۆز چکمک.

آغیش [ت: یوکسه لیش، صح، گک: ثروت / آغماق سۆزوندن / آ] (فیزیکی) بوخار و گازلارین هاوا یا دوغرو قوزانماسی / قارشى آنلام: یاغیش / (ف). تصعید.

آغیشماق [ت، سن] یوکسه لیشمک، چیخیشماق (ف: تصعید شدن).

آغیل ۱ ağıl [ت، سن، صح، بو کلمه آغماق "دۆنمک، مئیل ائتمک" سۆزوندن آلیناراق "ل اک ایلە دوزە لیب، دده قورقوت / قویون یاتاغی، مال داوار ساخلانیلان یئر (ف: اصطیل). stable

آغیل ۲ ağıl [ع] (ف). عقل.

آغیل دیشی: آغیزین دییینده کی اولان دیشلره وئریلن آد (ف: دندان عقل).

آغیم ağıl [آ، باخ: آغناماق] آیاغین اۆستونده کی تۆمسک یئر.

آغیمتیل [سن، آ] آچیق آغلیق، آغیمتیل شئین حالی (ف: سفید گونه).

آغیمسوو: باخ: آغیمتیل.

آغیملی [ص] اۆستو چوخ تۆمسک اولان (آیاق).

آغینا بۇزونا باخماق [س] آیرید ائتمک.

آغینما [آ] آغینماق ایشی.

آغزیندا تکرارلاماق.

آغیز دادیلا [ظ] راحتلیقلا، ایچینه سینه سینه.

آغیزدان [ظ] شیفاهی اولاراق، یازی ایلە دئیل دیل ایلە، دیل جاوابی، سۆزلو اولاراق، سۆزلە، سۆزلو.

آغیزدان آغیزا [ظ] بیر بیرینه سۆیلە یرک.

آغیزدان آیری [ص] دیلی باشلی.

آغیزدان بوش [ص] سۆزوکسر سیز، سوزو کئچمه ین.

آغیزدان دولما [آ] (اسکی) آغیز طرفیندن باروت دولدورولان بیر نوع توفنگ.

آغیزدان قاپماق (آلماق): بیریندن سۆز آلماق و سۆز اؤیرنمک.

آغیز دولوسو [ظ] چوخ، چوخ اولاراق.

آغیز دیشدیرمک [ل] سۆزونو تئز تئز دیشدیریب آیری سۆز دئمک.

آغیز دیه نی قۇلاق ائشیتمه مک [س] های کوی اولماق.

آغیز ساتماق [ل] اؤزونو چوخ تعریفله مک، اؤزونو چوخ اؤومک.

آغیز سانباللی: تمکین لی، وقارلی.

آغیز سس سیز حرفی [آ، دیل ب] آویرت سس سیز حرفی، گئنیز و بۇرون یول ایلە چیخان سس سیز حرف (ف: حرف بی صدای دماغی) consonant oral

آغیز سسلی حرفی [آ، دیل ب] گئنیز و بۇرون یول ایلە چیخان سسلی حرف "آ، او، ای، ائ، او، ای" (ف: حرف صدادر دماغی) oral vowel

آغیز سۆزۈ [آ] آغیزدان ائشیدیلن خبر، چوخ اعتبارلی اولمایان خبر.

آغیز سۆیۈ: آغیز وزی لریندن تۆره نن سو (ف: بزاق). saliva

آغیز سیز [ص] ۱- یومشاق خویلو و سس سیز. ۲- کوئت و کسر سیز. ۳- دیل سیز، سۆزو گئچمه ین و کسر سیز.

آغیز سیل [آ] آغیزلا ایلگی لی.

آغیز شاقاسی [آ] سۆزلە دئیلن شاقا.

آغیز قاقاسی [آ] سۆیوشمه، آغیز آغیزا بیر بیرینه سۆیمه.

آغیزلارا دۆشمک [س] دیللره دۆشمک، چوو و دئدی قودو اولماق.

آغیزلاردا ساققیز اولماق [س] دیللره دۆشمک، چوو و دئدی قودو اولماق.

آغیزلاشماق [قا] بیر بیریلە سۆزلشمک، دیلله دالاشماق (ف: دهن به دهن دادن)

آغیزلاماق [ل] ۱- آغزی ایلە قوپارماق، آغزی ایلە دارتماق (ف).

آقا aga: باخ: آغا.
آقاسيا [فر/آ، يىتگى] ۱-آكاسيا، بويلا اوچون ايشله نى بير آغاج، ايسى بۇلگه لردە يىتيشن **acacia. leg** ۲-باخ: سالخيم آغاجى (ف): افاقيا). **robinia pseudoacacia. leg**
آقاقيا: باخ: آقاسيا.
آقجا: باخ: آغجا.
آقرانديزور [فر، آ] بۇيولتج، آبارتيجى، شيشيرديجى (ف): آگرانديزور).
آقرانديسمان [فر، آ] بۇيولتمة، آبارتما، شيشيرتمة (ف): آگرانديسمان).
آقرو aquro [لا، اؤن اك] بيرسؤزلە بيرليكدە اكينلە ايلگىلى سؤزلر دؤزلدير "آقروئوم" (ف: آگرو).
آقروبيولوژى [آ] اكين چيليک ده بالاجا حئيوانلارى اينجه له ين بيلم (ف: آگروبيولوژى).
آقروتكنيك [آ] اكين تكنيك لرى (ف: آگروتكنيك).
آقرونوم [آ] اكين اوزمانى، اكين چيليک بيلمى (ف: آگرونوم).
آقلان: باخ: آغلان.
آقلوئيناسيون [فر، آ] كۇمالاشما، كۆمه لشم (ف: آگلوئيناسيون).
آقلوئينين [فر، آ] سئرومدا مئيدانا گلن آنتيكور (ف). آگلوئينين.

آغينماق [س/آغماق سؤزوندىن آلينمادير] (حئيوان) يثره ياتيپ يۇوارلانماق (ف: خواييدن حئيوان).
آغيول [اؤزل آد] دۇغرو يۇل، اوغلان آدى (ف).
آغ يۇوار [آ، طب] قان دا ميكروبىلارلا قارشى اولان آغ يۇوارلاق گؤزه لر.
آغ يول [آ] آچيق گنجە لردە گؤى يۇواريندا اولان ائشيق اولدولوزلو زولاق، سامان يۇلو، سوت يۇلو.
آفات [ع، آفت چو، آ] باخ: آفت.
آفاق [ع، افق چو، آ] اوفوق لار، دۇرد بير طرف، بوتون هريان (ف). horizons
آفت afət [ع، آ] ۱-ضررلى، خستەليك لرين توخوملاردا تورتديگى پوزوق لوق. ۲-[ش] گؤزل قادين وقير (ف).
آفت زده [ع+فا، آ] آفت گورموش، آفت لمنيش، افت وۇرولموش (ف).
آفت وۇرموش: ضرر گورموش (ف: آفت زده). damaged
آفتاب [فا، يازين، آ] گؤنش (ف).
آفتافا [ت، فا، فارسجا آفتابه كلمه سيندن آلينميشدير] قولپلو و بۇرولو سۇقابى (ف: آفتابه).
آفتاليت لر: باخ: آغ هۇنلار.
آفريقا: يثر كؤره سينين بئش قارە سيندن بيرى (ف). Africa
آفريقا چكيرگه سى [آ، ديرگى] قوزنى آفريقادا ياشايان بير چكيتگه (ف: نوعى ملخ آفريقايى) Locusta migratona
آفريقا دۇغوزو [آ، ديرگى] جوت بارماق ليلاردان قالين درى لى (ف: نوعى خوك آفريقايى) Phacachoerus aethiopicus
آفرين [فا، اؤنلم] آلقيشلاماق و يئمه كيمى دۇيقولارى بيلديرمك اوچون سؤيله نن سؤز، براوو، ساغ اول، ياشا، ياشاسين، آلقيش (ف).
آفشار [آ] اوغوز تورك لرئين ۲۴ بۇيوندان بيرى.
آفيس [فر، آ] ايش يثرى، دايره، بۇرۇ، ايداره (ف).
آفيش [فر] بير شئى تانيتما و بيلديرمك اوچون چوخو رسيملى دۇوار بيلديرى سى (ف).
آق ۱: باخ: آغ.
آق ۲ [آق، اؤق] [اك] ۱-آدسال آد دوزلدن اك "باشاق، يئمك".
۲-فعلى يثر آدى و فعلى آراج آدى دوزلدن اك "دوراق، پيچاق" (ف: پسوند اسم ساز).
آق يئل [آ] گونئى دن اسن يئل.

اصل واساسلاری" (ف).

آکسیون [فر، آ] بیر ایش و حرکتدن توره نن گلیشیم، ائتگی (ف).
action

آککورد: باخ: آکورد.

آکورد [فر، آ] بیرچالقی آلتی نی دوغرو سس وئرمه سی اوچون کؤک لهمه و عیارلاما، نئچه توتون بیر زاماندا اوئوملو و هماهنگ سس لنمه سی (ف).

آکوردئون [فر، آ] یئل سیستمی و بارماقلارلا چالینان و قارمونا اوخشار بیرچالقی آلتی (ف).

آکوستیک [فر، آ، فیزیک] فیزیک علمینده سسی اینجه لیین بیلیم قولو، یانسی (یانقی) بیلیمی و بیلگی سی، سس یانسی بیلیمی، سس داغیلیمی نی آراشدیریران بیلیم دالی (ف).

آکومولاتور [فر، آ، فیز] آخیم توپلار، الکتریک آخیمی ییغان قورقو (ف).

آکونیتین [فر، آ] بوغان اوئوندان آلینان وحکیملیکده ایشله نیلن ماده (ف).

آکوارئل [فر، آ] سؤل بويا (ف).

آکواريوم [فر، آ] ایچینده سۇ اولاراق سو بیتگی سی و حیوانی ساخلائیلان یئر (ف).

آگاه [فا، یازین، آ] بیلگی لی، اوئیانیق، خبردار (ف).

آگاه قیلماق [ل] آگاه اتمک.

آگنت: آژنت.

آگنوستیسیزم: باخ: آقنوستیسیزم.

آگوستوس بۇجگی: باخ: اۇراق بۇجگی.

آل ۱ [ت، سن، دده قورقوت، بو کلمه اصلینده قیرمیزی معناسیندادی و بو رنگین آلدادیجی و گؤز آلیجی اولماغی اوچون بو معنادا بو کلمه یه اکله نیب وهمچنین گؤسته ریشلی آلانی و حضورو آنلادیر] ۱-قیرمیزی رنگ، قیزیل رنگی (ف: سرخ). red.

۲-آلداتما، دۆزن، دوزاق (ف). حيله مکر ruse. ۳-حضور، اؤن، آلان، آلین. ۴-قادین لارین اؤز و دوداقلارینا سورتدوکلری بويا، انلیک ۵-قولئیبانی، موهومی بیرجانلی وبعضا گؤزه گوروشمه غی ایدعا اندیلن جانلی.

آل ۲ (آل) [اک] ۱-آدسال فعل دۆزلدن اک "آزالماق". ۲-آدسال صفت دۆزلدن اک "گئل، گؤزل، گؤزل" (ف: پسوند فعل و صفت ساز).

آل آلتی ایشین: قیزیل اؤته سی ایشینلار، قیزیل آلتی ایشین لار

آقمان: باخ: آغمان.

آقنوزی [یو، آ] بیلزلیک، آلقی ایتی می و یا یوخلوغو، تانی سیزلیق (ف: آگنوزی).

آقنوستیسیزم [فر، آ] دویوجولوق، دویولار ائشیگینده هئچ بیر شئین درکینه اینانمایان گؤروش (ف). آگنوستیسیزم.

آقنوستیک [فر، آ] دویوجولو (ف). آگنوستیک.

آکادئمی [یو، آ] بیلیم اوچاغی، بیلگین لر یازارلار و صنعتچی قورولو، یوکسک اوخول (ف). آکادمی. Academy

آکادئمیسین [یو، آ] آکادئمی اویه سی (ف). آکادمسین.

آکادئمیک [یو، آ] بیلیم سل اؤزل لیگی اولان، بیلیم سل آرامالارلا باغلی (ف). آکادمیک. academic

آکای [آقا+ی] اوغلان آدی.

آکتریس [فر، آ] قادین اوئونجو (ف).

آکتور [فر، آ] ارکک اوئونجو، اوئونجو (ف).

آکتوآلیته سینی ایتیرمک [ل] گؤنجل لیگینی ایتیرمک، گونون اصلی اتفاق اولماسینی الدن وئرمک.

آکتوآلیته [فر، آ] گؤنجل لیک، گونون اصلی حادثه سی و ایتفاقی و یا سؤزو "گونون آکتوآلیته فیلمی" (ف).

آکتوآلیزم [فر، آ] گنچمیش ژئولوژی ایتفاقلاری نی بوگونکو ایتفاقلارلا باخاراق آچیقلانا بیله جگینی اؤنه سورمک و بو تئری نی ساوونماق، اندیمسل جلیک (ف).

آکتوئل [فر، آ] گونجل، شیمدی کی، اندیمسل (ف).

آکتینولوژی [فر، آ] گونش ایشینلارینین تاثیرینی انسان و بوتون دیرگی لر اؤزه رینده اینجه لیین بیلیم دالی (ف).

آکتینیت [فر، آ] بیر سیرا رادیواکتیو ائلتمان لارین اورتاق آدی "آکتینیوم، توریوم، پروتاکتینیوم، تولیوم، پلوتونیوم، آمریکیوم، کوریوم، بئرکنلیوم (ف).

آکتیو: باخ: اکتیو.

آکروبات [یو، آ] سیرک اوئونجوسو (ف).

آکروباتیک [ص] آکروباتا عاید (ف).

آکروپول [یو، آ] اسکی یونان شهرلرینده تپه اؤزه رینده یئرله شن ان اؤنملی بؤلوم، شهرین ان اؤنملی تیکیتی و تاپیناقلاری اولان بؤلومو (ف).

آکسارای [اؤزل آد] آغسارای، آغ و تمیز ائو، قیز آدی (ف).

آکسیوم [یو، آ، ساییش ب] عمومیتله و گنللیکله قانیتا و دلیله احتیاجی اولمایان گرچک "ریاضیات آکسیوملاری = ریاضیات

آلاتوركا [ایتالیاجا <آلا+توركا>] اسكى توركا گله نك گۆره نك تۆره و ياشايشينا مناسيب، آلافرنگين قارشيتى (ف).

آلاتوغان [اؤزل آد] بير نوع قوش، اوغلان آدى (ف: مرغ صعوه).

آلاجا [ص] نئچه رنگلى، آلا رنگ، پاليت رنگى (ف: ابلق).

dapple-grey

آلاجا باليقجیل [آ، ديرگى] باليقجیل گیللردن بير قوش، 50 cm

بویدا، کۆل رنگى (ف: نوعى پرندە). *Ardeola ralloides*

آلاجا بايقوش [آ] بير قوش آدى (ف: مرغ شب آویز).

آلاجا بولاجا [ص] چوخ قارشيق رنگلى.

آلاجا قارانلیق [آ] گونشین باتدیغیندان سونراكى و چيخماسیندان قاباقكى آیدینلیق، یاری قارانلیق.

آلاجا قارقا [آ، ديرگى] باخ: ساغساغان.

آلاجا قاناد [آ، ديرگى] بير قوش آدى (ف: سهره زرد).

آلاجا گئیک [آ، ديرگى] ارکک لری چاتال بونوزلو، جوت

بارماقلى، امجک لی (ف: نوعى آهو). *Dama dama*

آلاجا منقشه: باخ: هر جایی منقشه.

آلاجا ق [آ] آلماغى گرکن هرشى، بيرينه چاتاجاق پول، آليناجاق

بورج (ف: طلب). *amount received*

آلاجا ق لی [ص] آلاجاغى اولان/ قارشى آنلامى: بورجلو، وئره

جکلى / (ف: طلبکار). *creditor*

آلاجا ق لی ليق: آلاجا قلى اولما وضعيتى (ف: بستانکاری).

horticulure

آلاجالاماق [ل] رنگ رنگ و بنک بنک بوياماق (ف: رنگ به رنگ کردن)

آلاجالانديرماق [ائند] آلاجالانماق ايشين گوردورمک (ف: رنگ به رنگ کردن)

آلاجالانماق [س، بل] آلاجا بير وضعيته گلکمک، آلابول اولماق (ف: رنگ به رنگ شدن).

آلاجالى [ص، دا] ۱-آلابول (ف). ابلق. ۲-تورکمنجه بير قوش آدى.

آلاجالى بولاجالى [ص، دا] آلابول (ف). ابلق.

آلاجهره [آ، ديرگى] ۱-بير نوع قوش، اوتلگه، مختليف نوع لاريندان بولارى آد آپارماق اولار: آلنى قارا، قيرمیزی باش، بوژ

(ف: مرغ زنبورخوار). *Janudae*. ۲-آ، بيتگى [داغلاردا بيتن بير

نوع آغاج (ف: درختى کوهستانی).

آلاچارپاز: باخ: چارپاز.

(ف: اشعه فرا بنفش). *infrared rays*

آلا ۱ ala [ت، سن، ص، آل سؤز ايله ايلگيليدير: آل، آلاق، آلا] ۱-

آچيق قيرميزى، آلاجا پاليت رنگى، ايکى رنگ اولان هر شى، آغ قره اولان شى (ف: هرچيز دو رنگ). ۲-آلابالغين قيساتيلميش

آدى (ف: نوعى ماهى). ۳-قانين پوزولماسى سونوجو درى ده دۆزه نيلن آغ لکه (ف: لک وپيس پوست).

آلا ۲ (اله): فعل دن سيخليق و تیکراری بويروق وضعيتى دۆزلدن اک (چالخال، سيلکه له) (ف: پسوند اسم فعلى ساز).

آلاباختا [اؤزل آد] بير نوع چؤل گؤورچيني، قيز آدى (ف).

آلاباش ایت [آ] باش لارى آلا اولان ايتله وئريلن آد.

آلاباش کلم [آ، بيتگى] تورپ گیللردن شلغمه بنزر بير بيتگى، داش کلم (ف: کلم قمرى). *brassica oleracea*

آلابالیق [آ، ديرگى] سويوق ودوروسولاردا ياشايان اتى تورونجو رنگلى و لذتلى باليق (ف: نوعى ماهى قزل آلا) *trutta Faris*

آلابالیق گیللر [آ، ديرگى] اومورقالی لاردان سوموكلو بالیق لارين بير سويو (ف: تيره ای از ماهی ها).

آلابانچى: باخ: آلامانچى.

آلابايداق [آ] پيسه چيخميش، روسوا.

آلابزک [ص] آلابولا، رنگ به رنگ.

آلابزک ليک: آلابزک اولما دورمو.

آلابولا [س] رنگ به رنگ، تورلو رنگلرده اولان (ف: ابلق).

dapple-grey

آلابولا چالماق [س] مختلف رنگلرده گؤرونمک.

آلابولانلیق [ص] ياريم بولانلیق.

آلابيلديگينه [ظ، س] ۱-نه قدر گوجو وارسا، گوجونه گۆره. ۲- [مچ] آشیری درجه، چوخ، اولدوقچا چوخ.

آلاپاچا [آ] پاچا سينين آراسى آغ اولان کۆرن آت.

آلاپورتو: باخ، آلاچى.

آلاپيسراق [آ، بيتگى] اوْت علف ايچينده گۆيه رن بير نوع گۆبه لک (ف: نوعى قارچ).

آلاپيشميش [ص] يارى پيشميش، آلاچى، گره ييجه پيشمه ميش.

آلاتان (آلا دان) [اؤزل آد] آلا شفق، قيز آدى (ف).

آلاتن [ص] جوذاملى.

آلاتوبا [اؤزل آد، باشقيردجا] قومرو، قيز آدى (ف).

آلاتوران: باخ: آلا تورانلیق.

آلاتورانلیق [ص] آلا قارانلیق.

آلاسوتول [ص] يئتیشمه میش، بیر قدر کال. آلاش [ص/باخ: آلاماق] آچیق قیرمیزی، قیز آدی. آلاشا [آ، آلاشا] آلاجا: ایکی رنگ وایکی اؤزلو آنلامیندا اولان بیر کلمه/باخ: آلاماق [۱-آریق آت، یابی. ۲-حیاسیز، اوزسوز (ف): بی حیا). آلاشیق دولاشیق [ص/باخ: آلاماق] آیدین گورونمه یین، یاخجی سئچیمه یین (ف: غیر روشن). آلاشیم [آ، شیمی/باخ: آلا] باخ: آلیاز. آلاغاچ [آ، دا] یول قیراقلاریندا سرحد و سینیرلاردا یثره تاخیلان علامتلی آغاچ (ف). تیرهای علامتدار کنار جاده و تیرهای مرزی (ف). آلافا [آ، دا] بیر نوع ظریف ایپک پارچا . آلافرانقا: باخ: آلافرنگی. آلافرنگ [آ+فرانسه سؤزجوغو] فرنگ لره اویقون، فرنگ لرین توره وعادت و یاشاییشینا مناسیب، فرنگ لرله ایلگی لی، فرانسه دب اینده یئتیشمیش و بنیمسنمیش اولان کیمسه، ظاهیری یثنی چیلیک (ف: فرنگی مآب). آلافرنگی: باخ: آلافرنگ. آلاق ۱ (آلک) [اک] فعلی صفت دؤزلدن اک (یاتالاق، آسلاق، گوبه لک) (ف: پسوند صفت ساز). آلاق ۲ [ت] «آلوق» بوکلمه آلاماق (قورپارماق) کلمه سیله کؤک داش سانیلیر و آرتیق اوْت و بیتگی لری اصلی محصولدان آلاماق و آیرماق آنلامیندادیر [تارلادا اکیلن بیتگی نین ایچینده بیتن و اوْتون یئتیشمه سینه انگل اولان اؤزگه بیتگی، تارلادان حذف ائدیلمه سی گره کن بیتگی لر (ف: وجین). weed آلاق ۳ [آل+اق] آغ قیرمیزی رنگ. آلاقابی [آ] دروازا، ائوین بؤیوک گیریش قاپی سی. آلاقارانیلق [ص] سحر چاغی، دان یثری سؤکولن واخت، دان سؤکومو، بیر آزارانیلق، یاری ایشیق یاری قارانلیق. آلاقارساق [ص، دا] یاخجی پشیمه میش. آلاقارقا [آ، دیرگی، سن] گؤی رنگینه چالان قارقا، دؤشو بوْز رنگلی قارقا، قارقا گیللردن اوْتوجو و ایری گؤوده لی (ف: نوع پرند شیه کلاغ) <i>garrulus glandarius</i> آلاقاناد: باخ: آلاجا قاناد. آلاقچی [آ] آلاق وۇراق، آلاق ائدن (ف: وجین کئنده). آلاقچیلیق [آ] آلاقچی نین ایشی، آلاق وۇرما ایشی (ف: وجین	آلاچالپۇ [آ] کؤلک لی قار (ف: کولاک). آلاچام [آ، بیتگی] رنگی قیزیلا یاخین بیر چام نوعو (ف: نوعی کاج). <i>Picea excelsa. pin</i> آلاچیق [ت] «آلاچو» سن، صح/باخ: چئغ/بو کلمه عینا و الحوق شکلینده فارسجادا ایشله نیر [چادیر، آغاجدان دؤزلن حصار وکؤلگه لیک، نئچه دیرک اؤستونده قورولان دام وکؤلگه لیک (ف). آلاچی [ص] یاریمچیق، پشیمش، یاریم چیی (ف: نیمرس). آلاخ بولاخ [ص] سؤزونون اؤستونده دۇرما یان، فیکرینی تتر تتر دییشن (ف: هفته خیال). آلادون (آلا دون) [اؤزل آد] تورکمنجه بیر گنیم آدی، قیز آدی (ف). آلادوشمک [س] خال دوشمک، آغ لکه دوشمک (ف: لکه افتادن). آلار [اؤزل آد] قیزارمیش، قیرمیزی، قیز آدی (ف). آلارم [فر، آ] بانیش (ف). آلارم وئرمک: آژیر وئرماق (ف: آژیر زدن). آلارماق [ت: آل کیمی اولماق، قئرارماق، قاماشماق، یان باخماق/بوکلمه آل سؤزوندن آلیناراق اسکی تورکجه ده آلارماق شکلینده دوزه لیب و معناسی ایشیلدا یاراق و ایشیلتی لی نور ساچاراق گؤزو قاماشدیرماق دئمکدیر، انگلیزجه آلارم Alarm کلمه سی او دیلده یثنی بیر کلمه اولاراق آرجا معنا دییشیک لیگ ایله بوکلمه دن آلینمادیر [قاماشماق، ایشیلدا یاراق گؤرسنمک (ف: چشمک زدن). آلارود (آلار اود) [اؤزل آد] قیزقین و قیزارمیش، قیز آدی (ف). آلاز [باخ: یال، یالو، بالاز، آلاز/ ۱-آلاو، اود یاللاری، آلازا، یالاز، اوغلان آدی. ۲-قاریشیق، پوزوق (ف: آلو). آلاز آلاز [ظ] آلاو آلاو. آلازلاما [آ] آلازلاماق ایشی. آلازلاماق [ل] ۱-آلاولاماق. ۲-آلاو کیمی بیر بیرینی توتماق و وئرماق (ف: مشتعل کردن). آلازلانما [آ] آلازلانماق ایشی. آلازلانماق [س] آلاولانماق، قیزارماق، آلیشماق، آلیشیب یانماق (ف: مشتعل شدن). آلازود (آلاز اود) [اؤزل آد] آلوولو اود، اوغلان آدی (ف). آلاسیرک [ص، ظ] داغینیق، اوردا بۇردا (ف: تنک). آلاسؤلۇ [ص] تازا اولقونلوغا باشلامیش.

(ب) اۆز اۆلچومو، گئیش لیک، مساحت. ۳-بیر موضوع ویا چالیشما چئوره سی (ف: میدان).

آلان تالان [ظ] باخ: قارماقاریشیق.

آلان تالان ائتمک [ل] باخ: یاغمالاماق.

آلان توپو [آ] باخ: تنیس.

آلان قورخوسو [آ، طب] بعضی لرین پارک کوچه و دۆزلۆکده قورخمالیق خسته لیگی، آگورافوبی.

آلانا [آ] ایچینه شکرلی قوز بادام کیمی شیلر دۆلدورولموش قورو مئیوه (ف: نوعی شیرینی میوه ای).

آلنار [اۆزل آد] قیرمیزیتیراق نار و سبلان داغنین یانیندا بیر داغ آدی، قیز آدی (ف).

آلانای [اۆزل آد] جاذیب، قیز آدی (ف).

آلاتنای [اۆزل آد] قیرمیزی رنگده اولان، قیز آدی (ف).

آلانقوش [اۆزل آد، دیرگی] بیر قوش آدی، قیز آدی (ف).

آلانک [سن: چای تراسی] میدان (ف). حوزه square, area

آلانور [آ] آلا قیرمیزی نور، قیز آدی (ف).

آلاو [سن، باخ: یال، بوکلمه یال (زبانہ وآت یالی) سۆز اینه باغلیدیر: یال+آو، یالاو، آلاو، باخ: یال، /، بو کلمه عینا فارسجادا ایشله نیر] الوو: اوڈ دیلیم لری یالیم، یالاز (ف: شعله).

آلاوان [ت] باخ: تیمساح.

آلوانلاندیرماق [ائتد] آلوولاندیرماق، اوڈ توتماق، اوڈلاندیرماق (ف: مشتعل نمودن).

آلوانلما: اوڈ توتما (ف: اشتعال). inflammation

آلوانلماق [س] آلاو چیخارماغا باشلاماق (ف: مشتعل شدن).

آلاهی [ص، ع (علیحده)] آیری، باشقا (ف). دیگر.

آلای alay [سن، دده قورقوت/ اینگیلیزجه و اسکی لاتینجه ده اولان alloy, ally کلمه لری بیرلشمک و قایناشیب ترکیب تاپماق معناسیندا ایندیکی سۆزلرین کۆکو اولمالیدیر، تورکجه ده آلای "یغین" و آلاشیم "قایناشیم" سۆزلری چوخ اسکی کلمه لر ساییلما یاراق بو کۆکدن آلینمادیلار، آچقیدیر فارسجا آلیاز سۆزوده فرانسیزجادان آلینمیشدیر/ دقت اولونمالیدیر تورکجه ده آلدانما و آلای ائدیپ آلداتماق معناسیندا ایشله نن آلای و آلای ائتمک سۆزو آیری کلمه اولاراق تورکجه آل سۆزونه باغلی اولاراق آلارماق سۆز ایله ایلگی لیدیر/ باخ آلارماق] ۱-هر هانسی توپلاتنی ییغین و تۆرن ده یئر آلان توپلولوق، توپلاتنی، دسته. ۲-[مج] بیرینی و بیر شیئی کۆچومسه مک له گۆلمه لی آیلنجه دۆزلتمک، بیرینی

کردن).

آلاقچین [آ] آلاق وۇرما آلتی، تۇخا.

آلاق لاما [آ] تارلانین آلاغین آلما (ف: وجین).

آلاق لاما ق [ل] تارلانین آلاغین آلماق (ف: وجین کردن).

آلاق لانما [آ] آلاغی وۇرولما، آلاغی تمیزلنمه (ف: وجین شدن).

آلاق لانماق [بل] آلاغی وۇرولماق، آلاغی تمیزلنمک (ف: وجین شدن). to be weeded, to be weedgrown

آلاقلی [ص] آلاق باسمیش تارلا، آلاقلی اکین (ف: وجین دار). weedy

آلاق لیق [آ] آلاق لانماسی گره کن اکین، آلاغی آلمالی یئر (ف: وجین). weedy place

آلاقۇرا [ظ] یۆنگۆل و آری، ییتیشمه میش.

آلاقۇلای [ظ] یۆنگۆل و آری، ییتیشمه میش.

آلاکۆلگه [ص] بیر آز کۆلگه.

آلاکۆز [ل] [ص] ایری و آچیق و گۆی گۆز.

آلاکۆزلر [آ] آچیق گۆی (ماوی) گۆزلر، گۆزلر گۆزلر.

آلاکۆل [آ] آددا بوددا گۆل لر اوّلان یئر، سئیرک گۆل لو.

آلاکۆن [آ] یاری بولوتلو گۆن، کۆلگه لی.

آلالا: باخ: آل لاله.

آلالماق [آ، دده قورقوت] آل اولماق، قیزارماق.

آلالماق [ل] آلاجا وضعیتیه گئیرمک (ف: رنگ به رنگ کردن)

آلالانما [آ] آلالانماق ایشی.

آلالانماق [س] (گۆزلر) ایری آچیلماق (مستانه گۆزلرین آلالانیدیر) (ف: رنگ به رنگ شدن).

آل الوان [ص] آلابزک (ف). رنگ به رنگ.

آلالی [ص] آلاسی اوّلان، آلا بولا خال لاری اوّلان (ف: رنگ به رنگ). رنگ.

آلامان [آد، کؤ] چاپقین، سۇيقون، تالانچی.

آلامانچی [آ، بو کلمه عینا فارسجادا ایشله نیر] قولدور، یول کسن، سۇيقونچو، تالانچی (ف: قلدّر).

آلامانچیلیق [آ] قولدورلوق، یول کسمه، سۇيقونچولوق، تالانچیلیق (ف: قلدّر).

آلامسب [آلامذهب، آ] اینانچیندا دایانقلی و ثابت قدم اولمایان.

آلان [ت] «آلانک، آلان» / آل سۆزونون گئیش معنالی بیچیمی] ۱- دۆز و آچیق یئر، منیدان، بیر قونو ویا بیر چالیشما یئری. ۲-(ساییم

لۇغازا قويما، حيله (ف: سخره). **derision**

آلاي آلاي [ظ، باخ: آلاي alloy] دسته دسته، بۇلوك دسته لر حاليندا.

آلاي ائتمك: بيري نى مسخره ائتمك (ف: تمسخر).

آلاي بى [آ] دسته باشى.

آلاي پوزان [آ] بىر قوشونو ويغىنى بىر بيرينه ووران "كور اوغلونون آلپلاريندان و قوچاقلارين بىرينىن آدى".

آلاي ياريم چيق [ص، ظ] ياريمچيق.

آلاي يىمىش [ص] يىتىشمە مىش يىمىش.

آلاي يانى [آلاي+باني] آلتي+باني / باخ: آل، آلا، آلاي، آلداتماق] ائله سانيليركى بوسوز ايكي سوز جوكدن دوژليب، آلتي (آلاي، آلا، آل) بيرنوع خسته ليك، آلداتما و حيله آلاميندا و باني خانيم آلاميندادير، بو سوز جوغون آلامى حيله كار خانيم دئمكدير، ائل قوچالارى ئين دئديگينه گوره آلتي يانى بىر قاديندىركى اينسانلارى قارائليقدا و تكلليكده آلداتار و فقط اينه گورسه قاچار و گوزدن ايتىر، بو كلمه ايكي اؤنملى سوز جوغون ايشلنمكدە اوئلماغىنى گؤسته رىر، "آلتى" آلاي: "آلداتما معنا سيندا و "باني" بانو، بانو كلمه سى دده قوقوت كيتايندا چوخ ايشلنپ، سون ايللرده بعضا ائتمولوزيكى تفسيرلر گوره بو كلمه نى آل يابانى شكلينده يازيلار، حال بوكى بوجور يازيليش گئچميش يازى لاردا اولما يارق بو حالتده يازيلماغىن يانليش ليغىن گؤسته رىر و آلام لحاظيندان دا غلط كلمه اولور و خانيم مفهوم او كلمه نين اجزاسيندان دوشونمك اولماز.

آلاي جى [آ] آلاي ائدن آدام، آلداتي جى (ف: فريبكار).

آلرژى [فر، آ] بىر سيرا گول توژو قوخوسونا و بىر شيه قارشى بدنده آشيرى حساسييت و تپكى گؤسترمة وضعيتى (ف: آلرژى).

آلرژيك [فر، آ] آلرژى سى گورسه نن، آلرژى لى، آلرژى ايله ايلگى لى (ف: آلرژيك).

آلتقرو [ايتاليانجا، چا] موسيقى ده بىر پارچانين هيزلى و جانلى چالينماسى (ف: آلگرو).

آلتقرو: باخ: آلتقرو.

آلتو: باخ: آلاو.

آلتباني: باخ: آلاي يانى.

آلباتروس [فر، آ، ديرگى] گؤننى اوقيانوسدا ياشايان، ياخلا شيق بىر متتر اوزونلوقدا ديمديگى اولان وچوخ يىرتيجى و پرده آياقلى بىر قوش (ف: نوعى پرنده دريايى)

آلبار [اؤزل آد] آلپ ار، اوغلان آدى (ف).

آلبال [اؤزل آد] قيرميزى رنگده و شيرين، قيز آدى (ف).

آلبالى [صح] آلبالو، كراس] باخ: گيلتار.

آلبالى ليق [آ] آلبالى باغى.

آلبان alban [اؤزل آ، آلان خلقى و حكومتى قوزنى آذربايجان دا و كور چاپى نين اطرافيندا تشكيل اولموشدور، بو دؤولت م ۵-۱۱ جى يوزايللرينده قورولموش و بعضا آران سوز ايله ده دئيلميشدير، آلبان سوزونده آلپ كلمه سى و اسكى توركجه ده چوغول علامتى "آن" اكى "ارن و اوغلان كيمي كلمه لرده" گورسه نير و بىرليكدە ايگيت لر آلاميندادير، بو حكومت اشكانى لر حكومتينين قاليغى حساب اولور، اشكانى لر حكومتى ساسانيلر طرفيندن ييخيلديقدان سونرا بو بؤلگه ده حكومت لر ين ارشكلر = ارشاكلار سولاله سى آديلا سوروللر، آيرى طرفدن بو يئر آران سوز ايله ده تانيپ و ائله سانيليركى بولار ايكي آيرى سوزلر اولسون، آلبانلارين شاهلارينين آدلاريلار آيرى تورك ائللرينين آدلاريندا چوخلو ياخينلىق گورونور مثلاً: اوريس = اوروز (دده قورقوت دا اوروزباي، ماناس داستايندا، قازان توركلرينده چوخ خاقانلارين آدى)، ماتى (مته، قديم هون شاهلارى نين آدى)، زوبئر (سوبئر) سومئر) ساير كلمه لر ينه ياخين بىر كلمه] قوزنى آذربايجان دا يئر آلان بىر بؤلگه آدى و همچنين اسكى بىر تورك قومونون آدى (ف). نام تاريخى قسمت شمالى آذربايجان (ف).

آلباي [آلاي بگى، آل بى، آلباي / آ] (ف). سرهنگ، كلئل.

Colonel

آلبوم [فر، آ] رسيم و بو جور شئيلرى ساخلا ماغا يارايان دفتر (ف).

album

آلبوخارا [آ] بىر نوع الچه يه بنزر و اوندان بؤيوك ميوه (ف).

آلبومين [فر، آ] بىر نوع ياپيشقان ماده (ف). albumin

آلبينيزم [لا، آ] بىر نوع درى وساج خسته ليكى و گوزلرين قيرميزيلغى (ف).

آلپ alpay [ت] بو كلمه اسكى توركجه دن برى ياقين سوز جوك اولارق ميلاددان اؤنجه تورك حؤكمدارلارينين آدلاريندا دا گؤسته ريلمكدە دير و گوجلولوگو و عظمتى آنديران بىر كلمه دير، نظره گلير آوروپادا آلپ داغى بو كلمه ايله ايلگى سيز دئيلدير، مخصوصا آلپ كلمه سى تك اولارق اينگيليزجه ده اؤزل معنادا ايشلنمير و فقط بعضا تركيبى كلمه لرده بؤيوك و عظمتلى معنا سيندا ايشله نير و آلپ داغى آديندا دا عظمتلى داغ آلاميندا گليب، بوكلمه تورك ائللرينين آخيني نتيجه سينده و اؤزلليكله

آلتاج [اۋۇل آد] قىرمىزى تاجلى، قىز آدى (ف).
آلتان [اۋۇل آد] باخ: آلتون، قىز آدى (ف).
آلتانۇد (آلتان اۋد) [اۋۇل آد] آلتون و اۋد كىمى اىستى، قىز آدى (ف).
آلتاۋست [ص] چوخ قارىشيق و داغىنىق بىر شى.
آلتاۋست ائتمك [ل] آلت اۋزونو اۋست اۋزونه گىتىمك ۲- داغىتماق
آلتاۋست ائتمه: داغىتما (ف: كن فىكون). destroyed
آلتاۋست اولماق [س] داغىلماق، بىر بىرىنە دىمك.
آلتاى (آلتاى لار) [اۋۇل آ] بو داغ آسيانين مركزىندە بۇيوك داغ ادىدىر و آلتين داغ (قىزىل داغ) آدى نين آيرى شكىلدى (ف).
آلتاى جا [آ] آلتاى تور كچه سى "تورك موغول، مانچو، توتقوز، كۆرە، ژاپون، دىللىرىنى تۇردە ن دىلىن آدى" (ف: زبان آلتاى).
آلتاىرق: بىر ائرقين ايجىندە آيرىلان ائرق نوعو.
آلتاىست [آ] آلتاى دىل و ائىتىجى اوچون چالیشان كىمسە (ف).
آلتاىستىك [آ] آلتاى دىل يازىن ائىتىج و تارىخ ايله باغلى اولان بىلىم دالى (ف).
آلتاين: بدن و اينىن آشاغى بۇلومو (ف: پائىن تە). the lower part of body or garment
آلتىل [اۋۇل آد] قىرمىزى توكلو، قىز آدى (ف).
آلت بۇلوم [آ] ۱-بىريازى ويا شىئين آشاغى بۇلومو-اصلى بىر شىئىن آيرىلان يانال بۇلوم (ف: زىر گروە). subdividian
آلت بىلىنج [آ] بىلىنج آلتى.
آلت تاقىم [آ] بىر تاقىم ايجىندە اولان ايكىنجى درجە دە كى تاقىم، بىر تاقىما باغلى اولاراق آشاغى روتبە دە كى تاقىم (ف). زىر گروە.
آلت تۆر [آ] بىر تۆرون و نوعون ايجىندە آيرىلان ايكىنجى درجە دە كى تۆر و نوع.
آلت تىكى [آ] بىر ياپى يا توپلومسال ايشلىرىن تمل بۇلومو، آلت ياپى (ف: زىر ساخت). infrastructure
آلت چنە [آ] چىنە مك اوچون اويناق و آلت انگ، آغزىن آشاغى بۇلومو.
آلتدا قالماق [س] مغلوب اولماق، يئىلىمك، باسىلماق.
آلتداكى: آشاغى داكى (ف: زىرىن). undermentioned
آلت داماق [آ] داماكلاردان آلتدا اولانى.
آلتدان [ظ] آشاغى طرفدن، آلت طرفدن.
آلتدان آلتدان [ظ] چوخ بىلىنمەدن و گىزلى گىزلى بىر ايش

هونلارن آتلا اگە منلىگى آلتىندا روم شىرىنە بو داغلاردان كىچمە سى سىراسىندا اونون بۇيوكلوغو سبب ايله بو داغلاردا وئرىلمىش آد اولار بىلر [ايگىت، ساواشچى، پهلوان (ف: دلاور).
alpine
آلپ ارتونقا: باخ: آلپرتونقا.
آلپ آجار [اۋۇل آد] ايگىت و گوجلۇ، اوغلان آدى (ف).
آلپ آيدىن [اۋۇل آد] ايگىت و آيدىن دوشونجه لى، اوغلان آدى (ف).
آلپاتاي [اۋۇل آد] ايگىت و گوجلۇ، ساكالارن بۇيوك لرىنن بىرىنن آدى، اوغلان آدى (ف).
آلپار [اۋۇل آد] ايگىت و گوجلۇ، اوغلان آدى (ف).
آلپارسلان [اۋۇل آد] سلجوقى سلسلە سىنن بۇيوك پادشاهى، اوغلان آدى (ف).
آلپاغۇت [اۋۇل آد] ايگىت و گوجلۇ، اوغلان آدى (ف).
آلپاقا [ايسپانيا پىرو/آ، دىرگى] گوشه ين، گوننى آمريکادا ياشايان اۋزون توكلو حىوان (ف). نام حيوانى در آمريکاي شمالى (ف).
Lama lacos
آلپاقاى [اۋۇل آد] ايگىت و گوجلۇ، ايشغۇزلارن بۇيوك لرىنن بىرىنن آدى، اوغلان آدى (ف).
آلپاقو [ت] باخ: آلپ، ايگىت.
آلپاۋلدوزو [آ، بىنگى] داغلارن چوخ يوكسك يئرلرىندە يىتىش بىر چىچك (ف: نوعى گياه). Paradisia liliastrum
آلپتىكىن [اۋۇل آد] ايگىت و گوجلۇ، اوغلان آدى (ف).
آلپىر [اۋۇل آد] باخ: آلپار، اوغلان آدى (ف).
آلپرتونقا [اۋۇل آد] توركلرىن بۇيوك قهرمانلارنن آدى، ايگىت و گوجلۇ، اوغلان آدى (ف).
آلپسۇى [اۋۇل آد] ايگىت و گوجلۇ، اوغلان آدى (ف).
آلپقارتال [اۋۇل آد] ايگىت و گوجلۇ، اوغلان آدى (ف).
آلپقان [اۋۇل آد] ايگىت و گوجلۇ، اوغلان آدى (ف).
آلپقاناد [اۋۇل آد] ايگىت و گوجلۇ، گىنىش قانادلى، اوغلان آدى (ف).
آلت alət [ع، آ] آيقىت، ال آراجى، جهاز، قورقو، آراج (ف).
tool
آلت alt [ت، ص] ۱-آشاغى، بىر شىئين يىرە باخان طرفى، بىر شىئين يىرە اۋتوران طرفى، بىر شىئين آشاغى يانى، دىب/ قارشى آنلامى: اۋست/ (ف: پايىن). down-مادون. inferior
آلت آلتا [ظ] بىر بىرىنن آلتىندا اولاراق.

گۆرمك اوچون دئىلىر "آلتدان آلتدان قارى سينا باخىردى".

آلتدان اوستدن [ظ] يالان دوغرو، يالان دۆز "منه باخ آلتدان اوستدن دانىشما".

آلتدرى [آ] اوست درى نين آلتىندا اولان درى، درى نين ايچه رى قاتى.

آلتدوداغى يئر سوپورمك: باخ: دوداغى يئرله گنتمك.

آلتشعبه [ص] آلت صئيف، بيرشعبه و صئيفا باغلى اولاراق آشاغى درجه ده كى اولان صئيف وشعبه.

آلتشلوار: تومان، اصلى شالوارين آلتىندان گئيلن شالوار (ف). پىژامه. **underpants**

آلتفاميليا [آ] آلت تاقىم، بيرتاقىمين ايچىنده اولان ايكىنجى درجه ده بير فاميليا.

آلتفاتمان: باخ: آلت قات.

آلتكۆينك (آت كۆينك): تر كۆينك، اوست پالتار آلتىندان گئيلن كۆينك (ف: زىرپوش). **underwear**

آلتگئچيت: ترافىك آخىمى نى كسمه مك اوچون بير يولون آلتىندان گئچىرىلن يول/ قارشى آنلامى اوست گئچيت/ (ف: زىرگذر). **underpass**

آلتگئيم: اوست پالتار آلتىندان گئيلن كۆينك، زىرپوش (ف). **underwear**

آلتگووده: باخ آلت ايىن.

آلتلاماق [ل، منطق] بۆلومله مك (ف). طبقه بندى و تقسيم بندى كردن (ف).

آلتلى اوستلو [ص] بۆتونلوكله، بيرلىكده.

آلتلىق [آ] ۱-شاسى، بيرزادىن آلتىندا اولان شى، بيرشئى ساخلاماق اوچون داياق دوزه نىلن شى (ف: زىرسازى). **substructure** ۲-حيوانلارين آلتىنا توكولن سامان و اوت.

آلتميش [صح، سن] آلتى اونلوق، اللى دوققوز دان سوئرا گلن سايى (ف: شصت). **sixty**

آلتميشلىق [ص] ايچىنده آلتميش دانا اولان (ف: شصت تايى).

آلتميشىنچى (آتميش ينجى) [ص] سئرا دا آلتميش (سئرا ساي) (ف: شصتم، شصتمى). **sixtieth**

آلتوغان (آل توغان) [اؤزل آد] آل رنگده و توغان كيمى گوجلۇ، قىز آدى (ف).

آلتون altun [ت، گك، صح، سن، آل سۆزونه باغلى اولماليدير] ۱- قىزىل **gold** ۲-آتوم سايى سى ۷۹، اتوم آغىرلىغى ۱۹۶/۹ و اريمه

درجه سى ۱۰۶۴، دئىرلى بير فيلىز **Au** ۳-قىز آدى (ف: طلا).

آلتون آغاچ [آ، يىتگى] آلتىن آغاچ سوولاردان بير آغاچ، آنتىپ فيسدىغى (ف: پسته). **pitacia vera**

آلتون آغاچ سوولار [آ، يىتگى] سوئماق سوولار (ف: تيره پسته). **anacardiaceae**

آلتون باش [آ، يىتگى] يوئوار يىچىملى (يومرو) قالىن قابىقلى بيرقاوون (ف).

آلتون توپ [آ، يىتگى] ۱-گرىب فروت، پورتغال دان بيرآز بۆيوك ميوه سى اولان آغاچ، تۇرونچ لاردان، قىزممه سى (ف: دارابى، گرپ فروت) **citrus decumana** ۲-ايكى چنكلى، اوزون تىكانلى، ساپلارى بالاجا توپلار حالىندا اولان بير كاكئوس نووع (ف: نوعى كاكئوس). **trollius ranunculoides**

آلتون كۆكو [آ، يىتگى] گؤننى آمريكادا يئيشن، قوسدوروجو كۆكو اولان بير يىتگى (ف: نوعى گياه). **cephaelis ipeca cuanha**

آلتون قىلىنج [اؤزل آد] قىزىل قىلىج لى، اوغلان آدى (ف: شمشير طلايى).

آلتوناي [اؤزل آد] قىزىل كيمى آى، قىز آدى (ف).

آلتون ايشلملى: آلتونلا دوزلميش (ف: زركوب). **gold inlaid**

آلتون ايل [آ] ياخجى ايل.

آلتون پاتلار [آ] آلتى گؤللەلى تاپانچا.

آلتون تاش [اؤزل آد] قىزىل كيمى، غزنوى سلسله سىنين بۆيوك لرىندن بيرىنين آدى، اوغلان آدى (ف).

آلتون توخولو: قىزىل توخولو، قىزىل لى (ف: زربافت). **woven with gold**

آلتون جو [آ] آلتون ساتان و دوژلدن (ف: زرگر). **goldsmith**

آلتون چاغ [آ] ان پارلاق و موتلو چاغ.

آلتون چكىملى: آلتونلا بزنىمىش (ف: مطلا). **gilt**

آلتون سارى سى [آ] آلتون سارى سى نى آندىران.

آلتون ساي [اؤزل آد] قىزىل كيمى، قىز آدى (ف).

آلتون سو [آ] ايچىنده آلتون حل اولونموش مابىع (ف: آب طلا).

آلتونقاي [اؤزل آد] قىزىل داش، اوغلان آدى (ف).

آلتونل (آلتون آل) [اؤزل آد] قىزىل اللى، اوغلان آدى (ف).

آلتون لا بزه مه: (ف). ترصيع. **inlaying with gems**

آلتون لاشما [آ] آلتون لاشماق ايشى.

آلتون لاشماق [س] آلتون وضعيتينه گلماك (ف: مطلا شدن).

گۆرمك اوچون دئىلىر "آلتدان آلتدان قارى سينا باخىردى".

آلتدان اوستدن [ظ] يالان دوغرو، يالان دۆز "منه باخ آلتدان اوستدن دانىشما".

آلتدرى [آ] اوست درى نين آلتىندا اولان درى، درى نين ايچه رى قاتى.

آلتدوداغى يئر سوپورمك: باخ: دوداغى يئرله گنتمك.

آلتشعبه [ص] آلت صئيف، بيرشعبه و صئيفا باغلى اولاراق آشاغى درجه ده كى اولان صئيف وشعبه.

آلتشلوار: تومان، اصلى شالوارين آلتىندان گئيلن شالوار (ف). پىژامه. **underpants**

آلتفاميليا [آ] آلت تاقىم، بيرتاقىمين ايچىنده اولان ايكىنجى درجه ده بير فاميليا.

آلتفاتمان: باخ: آلت قات.

آلتكۆينك (آت كۆينك): تر كۆينك، اوست پالتار آلتىندان گئيلن كۆينك (ف: زىرپوش). **underwear**

آلتگئچيت: ترافىك آخىمى نى كسمه مك اوچون بير يولون آلتىندان گئچىرىلن يول/ قارشى آنلامى اوست گئچيت/ (ف: زىرگذر). **underpass**

آلتگئيم: اوست پالتار آلتىندان گئيلن كۆينك، زىرپوش (ف). **underwear**

آلتگووده: باخ آلت ايىن.

آلتلاماق [ل، منطق] بۆلومله مك (ف). طبقه بندى و تقسيم بندى كردن (ف).

آلتلى اوستلو [ص] بۆتونلوكله، بيرلىكده.

آلتلىق [آ] ۱-شاسى، بيرزادىن آلتىندا اولان شى، بيرشئى ساخلاماق اوچون داياق دوزه نىلن شى (ف: زىرسازى). **substructure** ۲-حيوانلارين آلتىنا توكولن سامان و اوت.

آلتميش [صح، سن] آلتى اونلوق، اللى دوققوز دان سوئرا گلن سايى (ف: شصت). **sixty**

آلتميشلىق [ص] ايچىنده آلتميش دانا اولان (ف: شصت تايى).

آلتميشىنچى (آتميش ينجى) [ص] سئرا دا آلتميش (سئرا ساي) (ف: شصتم، شصتمى). **sixtieth**

آلتوغان (آل توغان) [اؤزل آد] آل رنگده و توغان كيمى گوجلۇ، قىز آدى (ف).

آلتون altun [ت، گك، صح، سن، آل سۆزونه باغلى اولماليدير] ۱- قىزىل **gold** ۲-آتوم سايى سى ۷۹، اتوم آغىرلىغى ۱۹۶/۹ و اريمه

آلتینچی [صح] سیرا باخیمیندان بئشینجی دن سوئرا، آلتی نین سیرا صفتی.

آلتینچی دۇبو [آ] اۋن سیزی، بیر شئی و یا سۆزو گۆرمه دن و بیلمه دن اوزاقدان آلتی لایان حس (ف: حس ششم).

آلتیندان چیخماق [س] عوهدہ سیندن گلیمک، اۋده مک.

آلتینی اۋستونو اۋلچمک [س] گزیب دۋلاشماق.

آلچا [ت] <آلوچ> صح، بو کلمه آلوچ سۆزونون قیساتیلما سیدیر و آل و قیرمیزی رنگی آندیریر [جیر و جالاق جینس لری اۋلان چودکلی تورش و یا شیرین میوه (ف: آلوچه). **cherry-plum**

آلچا مۇباسی [آ] بو میوه نی سوۋا قاناداراق شکر و آیری شیلر قاتاراق دوزه نیلن بیر نوع مرّبا.

آلچاقیق [ص] چوخ آلچاق، آلچاق جا (ف: کوتاه).

آلچاق alçaq [ت، آلت سۆزو و جاق اک ابله دوزلمیش کلمه دیر] ۱-آشاغی (ف: پست). **low**. ۲-آشاغی سویه رفتار و داورانیش (ف: نابکار). **wicked**

آلچاق باسینچ هاوا: ۷۶۰ میلیمتر آلتیندا باسینجی اۋلان هاوا، بوهاوا و کۆتو هاوا یا ایشارت اۋلان هاوا و یثر.

آلچاق بوی (لو) [ص] بۆیۈ آلچاق اۋلان.

آلچاق تپه لی [ص] آلچاق تپه لری اۋلان یثر.

آلچاق جا [ص] ۱-اۋلدوقجا آلچاق. ۲-کۆتو، آشاغیلیق (ف: نسبتا کوتاه).

آلچاق جاسینا [ظ، ص] خاین جه سینه، شرف سیزجه سینه (ف: نسبتا کوتاه).

آلچاق سایما: آشاغی لاما (ف: اهانت). **(slang) hoot**

آلچاق کۆنوللو: اۋزونو اۋلدوغوندان آشاغی توتان کیمسه (ف: متواضع). **humble**

آلچاق کۆنوللولوک (آلچاق گۆیولولوق) [آ] آلچاق کۆنوللو اۋلما وضعیتی (ف). تواضع. **humility**

آلچاق لاتماق [ل] آلچاق ائتمک، آلچاق وضعیته سالماق، بئندیرمک (ف: کوتاه نمودن).

آلچاق لاشدیرماق [ل] آلچاق لاندیرماق (ف: کوتاه کردن).

آلچاق لاشماق [س] آلچاق لانماق، آلچالماق.

آلچاق لاندیرماق [ل] آلچالماق (ف: کوتاه نمودن).

آلچاق لبق [آ] ۱-پیس دورانیش، پیس لیک، ردیل لیک (ف: رذالت). **meanness**. ۲-آلچاق اۋلما وضعیتی (ف: کوتاهی).

آلچالان وۇرقو [آ، دیل ب]: کلمه ده سس تونو آچالان وۇرقو

آلتون لاما: آلتونلا بزه مک (ف). ترصیع. **inlaying with gems**

آلتی altı [گ، سن، صح] سآییدا بئش دن سوئراکی سایبی (ف: شش). **six**

آلتی آچیلان [ظ] آلتی گۆللہ سی اۋلان تاپانجا و توپ (ف: ششلول). **six-shooter**

آلتی آلتی [ظ] هر بیرینه آلتی.

آلتی آیلیق [ص] ۱-آلتی آیی اولان (اوشاق). ۲-[مج] بیرنین چوخ تلمسه سی حالدا اونا دئیلن سۆز.

آلتی اۋزلو [ص] آلتی اۋزو اۋلان جیسیم (ف: شش وجهی).

آلتی بارماق [آ] ۱-آلتی بارماقلی. ۲-بیرجور بالیق آدی. ۳-آلتی زولاقلی پارچا و اوندان دۆزلن گئیم.

آلتی بوجاق [آ] آلتی بوجاغی و زاویه سی اۋلان شکیل و جیسیم (ف: ششگوش). **hexangular**

آلتی بوجاقلی [ص] آلتی بوجاغی اولان (ف: شش گوش).

آلتی قات: آلتی قاتلی، آلتی مرتبه لی، آلتی طبقه لی.

آلتی قارداش [آ، گوی ب] قوزئی اۋجاییندا بۆیوک آیی نین قارشى سیندا اۋلان تاقیم اۋلدوز.

آلتی قول [آ، ساییم] آلتی یانلی (ف: شش ضلعی). **hexangular**

آلتی لی [ص] آلتی پارچادان دۆزلن شئی (ف: شش تایی).

آلتی لبق [ص] آلتی سی بیر آرادا (ف: شش تایی).

آلتی یاشار [ص] آلتی یاشیندا اۋلان اۋشاق (ف: شش ساله).

آلتی یاشلی [ص] یاشی آلتی اۋلان.

آلتی یانلی [ص] آلتی اۋزلو (ف: مسدس). **hex**

آلتی یوز: سایبی دا بئش یوز دوقسان دوقوزدان سونراکی سایبی (ف: ششصد). **six hundred**

آلت یایی: باخ: آلت تیکی.

آلت یازی [آ، دیل ب] یازی ویا کتاب دا ایضاح اوچون آشاغیدا یازیلان سۆزلر (ف: زیرنویس). **footnote**

آلت یازی لاما [ل] آلت یازیلی ائتمک (ف: زیرنویسی کردن).

آلت یازی لی [ص] آلت یازی سی اۋلان فیلم و کیتاب.

آلت یازی یازما: بیر یازی نین آلتینداکی بۆلومو (ف: زیرنویسی). **footnoting**

آلتیز [ص] بیردوغومدا دونیا یا گلن آلتی اۋشاق (ف: شش قلو).

آلتین: باخ: آلتون.

آلتینا آلتماق [ل] مغلوب اۋلماق، یئتمک.

آلتینای: باخ: آلتونای.

آلدانچ [آ، ص] دۆز، آلدانما ایشی (ف: حيله).
آلدانچا: باخ: آلدانچىج.
آلدانچىج [آ] اۆستو اۆت ويا قوملا اۆرتولموش چوخور، آلدانچى شى، دوزاق (ف: كلک).
آلدانماق [aldanmaq] س] بير يالانا و يا دۆزه نه اۇيماق، اۇمودو بوشا چىخماق (ف: فريب خوردن). **to be deceived**
آلدانمىش: باخ: آلداتىلمىش.
آلدانىش [آ] آلداتماق ایشی و يا يىچىمى (ف: كلک).
آلداواج [اۆزل آد] بۆيوجو، افسونگر، قىز آدى (ف).
آلدمير (آل دمير) [اۆزل آد] قىزارمىش دمير، مۇحكىم، قىز آدى (ف).
آل دونلار [اۆزل آ] ه ق ۳ جو يۆزايلىن باشلانچىندا آل دونلار بابك باشچى ليغى ايله آذربايجان دا عباسى خليفه لرى عليه اينه بۇيوك عصيان باشلامىشلار، آراشديرماجى لارا گۆره، آل دونلار مسلمان اۆلويلار و اودا سايقى لى اولماغيئا خاطر اۆزلرينى قورام (قور: اود قىغىلجىمى) آدلانديريلار و قارا دون گيىن خليفه آداملاريندان فرق لنمك اۆچون قيرمىزى (آل) گنىم لر (دونلار) گنيرمىشلر، بو سببه اؤلار قورام دونلاردا آد وئريليب و بوكلمه عربجه لشه رك خرم دين (سرخ جامگان) آدلانىدير، البته بو بۆلگه لرده آلتينلار آدلى فرقه لردن آد آپاريليب كى بو ايكي كلمه نين بنزه ييشى ايلگىنج دير، بابكين اصلى آدى حسن ايمىش و اردبيل ين باخين ليغىندا بيلال آوا كندينده آنادان اولوب و آل دونلار فرقه سينين بۇيوگو جاويدان اين اۆلوموندن سوترا ائل طرفينده باى بگ: بابك (بۇيوك بگ، بوى بگ) مقامينا چاتمىشدير، تاريخده حاكم گوروشلر بو فرقه يه مختلف آدلار (مزدك، اباحيه) وئريلير (ف): خرم دينان، سرخ جامگان).
آلدوزماق [ت: مالىنى اليندن آلديرماق، سۆيولماق، گك: ياخالماق] باخ: آلداتىلماق.
آلدى قاچدى [ظ] توپلا اۇينانيلان بير اۇشاق اۇيۇنو (ف: نوعى بازى بين كودكان).
آلديرما [آ] آلديرماق ايشى.
آلديرماز [ص] سۆز ائشيتمز، بيرشئيه اؤنم وئرمه ين (ف: آدم بى توجه).
آلديرمازلىق [آ] آلديرماز اولما وضعيتى، لاقيد (ف: لاقيدى).
آلديرماق ۱- آلماق ايشىنى گوردورمك. ۲- اؤنم و اهميت وئرمك (بو معنادا فقط منفى جومله لرده ايشله نير).

(ف: تاكيد كاهشى). **Falling stress**
آلچالتما: آشاغى لاتما (ف: حقارت). **abjectness**
آلچالتماق [ل] آلچاق ائتمك، بويونو قيسالتماق (ف: کوتاه نمودن).
آلچالديلماق [بل] آلچالتماق ايشى گؤرولمك (ف: کوتاه شدن).
آلچالماق [س] ۱- يوكسك ليكدن آشاغى يئتمك، گؤدلمك. ۲- مج: ذيرينى ايتيرمك (ف: کوتاه شدن).
آلچاليش [آ] آشاغى لاشما (ف: كاهش).
آلچاليق [آ] آلچا باغى (ف: باغ آلوچه).
آلچى alçI [صح، سن «آلچو» لا] آلچى داشيندان پيشيريليب اله گتيريلن توژ ماده (ف: آهك). **crayon**. ۲- [باخ: آلماق، آلچى، هادى] آشيق آتيمادا آلچى دورما وضعيتى.
آلچى جى: آلچى آليب ساتان.
آلچى داشى [يثر بيلمى، آ] چوغونلوقلا رنگسيز و ديرناقلا جيزيقلا نايلن بير مينترال، هيدراتلى كليسم سولفات، ژييس (ف). **gypsum** گچ.
آلچى لاما [آ] آلچى لاما ايشى.
آلچى لاما [ل] آلچى ايله سؤواماق (ف: گچ كار كردن).
آل چىچك [اۆزل آد] قىزىلا چالان گول، قيرمىزى گول، قىز آدى (ف).
آلچين [اۆزل آد] بير نوع قيرمىزى رنگده قوش آدى، قىزىلا چالان، قيرمىزى، قىز آدى (ف).
آلخا [اۆزل آد، قازاقجا] بۆيۇنباغى، قىز آدى (ف).
آلداتما: كلك وورما (ف: حيله گرى). **guile**
آلداتماجا [آ] آلداتىجى اۇيۇن، آلداتمايا دايدانان رفتار و داورانىش (ف). حيله، كلك.
آلداتماق [صح، ت، سن، ل] ۱- اۇيۇن و آلايلا بيرينى قانديرماق، توؤلاماق، يولدان چىخارماق. ۲- خيانت ائتمك (ائشينه، يولداشينا) (ف: فريب دادن). **to deceive**
آلداتىجى [صح] قانديرىجى، آلدادان كيمسه و شئى (ف: فريبنده). **demagogic (al), beguiling**
آلداتىلماق [بل] آلداتماق ايشى گؤرولمك (ف: فريب داده شدن).
آلداتىلمىش: مغبون اولموش (ف: مغبون). **short changed**
آلدادىجى: باخ: آلداتىجى.
آلدادىجىلىق [آ] آلداتما ايشى، يولدان چىخارما (ف: حيله گرى).

unintelligent	آلديرماق [س] اؤنم و اهميت وئرمه مەك، قولاق آسماماق، فيكىر وئرمه مەك، بير سۆزونه آلماماق (ف: اهميت ندادن).
آلقى لاتما [ت] آلقى لاتماق ايشى.	آلديرىش [ت] آلديرماق ايشى وييجىمى.
آلقى لاتماق [ائند] آلقى لاتماق ايشىنى گۆردورمەك.	آل ديشىك [ل] بير شىيى وئريب باشقاسىنى آلما، عوض ائتمە.
آلقى لاما [ت] آلقى لاماق ايشى (ف: دريافت). receiving	آلرۇى: باخ: آلرۇى.
آلقى لاما [ل] ايدراك ائتمەك، بيرنسنەن وارليغىنى دۇيوم يولويله يالين بيريجيمده دوشونمەك (ف: دريافت كردن و گرفتن) to receive	آل ساتچى: تجارت ايشىنە باخان (ف: بازرگان). merchant
آلقى لانما [ت] آلقى لانماق ايشى.	آلساج [اؤزل آد] آل ساچلى، قىز آدى (ف).
آلقى لانماق [بل] آلقى لاماق ايشى گۆرولمەك (ف: دريافت شدن).	آلساناز [اؤزل آد] قىزىلا چالان و سانى سى آز اولان، قىز آدى (ف).
آلقى لايىجى [فلسفە، ص] آلقى يىتگى سى اولان (ف: داراي قدرت ادراك)	آلغان [اؤزل آد] قىزىلا چالان، قىرمىزى، قىز آدى (ف).
آلقى لايىش [ت] آلقى لاما، آلقى آلما (ف: تشويق).	آلغى ساتقى: باخ: آلقى ساتقى.
آل قىرمىزى [ص] توتقون قىرمىزى.	آلغا [يۇ، آ] ۱- يونان آلفا به سىنين بيرىنجى حرفى. ۲- بيرىيتگى آدى. ۳- بللى بير اؤزل ليكلرى اولان ايشىن (ف).
آلقىش alqış [ت، آ] بيرىنى تشويق ائتمە، بنىمسە مە، ال چالما، اؤومە (ف). مرحبا! well done.	آلفابه: باخ: اليفا.
آلقىش جى [ت] آلقىش لايان كىمسە (ف: تشويق كنده).	آلفاتراپى [فر، آ] آلفا ايشىن لارى نىن معاليجە اوچون ايشلە دىلمە سىنە وئريلن آد (ف).
آلقىش لاما [ت] آلقىش لاماق ايشى (ف). تشويق، تحسین.	آلقاجى [س] «آلقاجوجى» [دعا ائدن (ف: دعاگو).
admiration	آلقار [اؤزل آد] بير نوع قوچ، اوغلان آدى (ف).
آلقىش لاما [ت، ص، سن] «آلقاماق، آلقشماق»، باخ: آلقاماق، [ت]	آلقاما [ت] آلقاماق ايشى (ف: دعا).
بير شىه دیر وئريب ال چالماق ويا ايلگى گۆسترمەك، تشويق ائتمەك (ف: تشويق كردن، كف زدن) the infidls	آلقاماق alqamaq [ت، سن، بو كلمه اصلينده آرقا] آرخا سۆزونه دايانير و بيرىنە آرخا دورما آنلامىندادير، بو سۆز آلقىش سۆز ايله كۆكداشدير و بۇتون ترسى قارقاماق سۆزودور كى بيرىنين وضعىنى پوزماق و قاتىشديرما آنلامىندادير [ياخجى دعا ائتمەك، قارقاماق سۆزونون قارشىتى (ف: دعا كردن).
آلقىش لانماق [بل] تشويق اولونماق، آلقىش لاماق ايشى گۆرولمەك (ف: تشويق شدن).	آل قان: قىرمىزى قانى اولان.
آلقىشلار اولسون: (ف). ماشاءالله. well done	آل قانلى: قىرمىزى قانلى.
آلقىشلار و قارقىشلار [ت] بو نوع سۆزلر بير نوع آنا سۆزلرىنە بنزر سۆزلر اولاراق معمولا مؤحتواسىندا آلقىش دوعا ويا نفرين قارقى وادير، اؤرنەك "گولمەك اوزوندن اسگىلمە سىن، لىشىن آرالاردا سريلىسن" (ف: دعاها و نفرين ها)	آلقوريتم [فر، آ] ۹ جو يوزايلده بيرتورەك يىلگىنى "موسى اوغلو خارزىملى محمد، الخوارزم" آدىندان آلىنان بيرتريم آدى و اوتون وئردىگى يول يونتەم ايله دۆزه نىلن بيرايىش و ايشلم (ف: آلكوريتم).
آلقىم [اؤزل آد] گۆى قورشاعى، قىز آدى (ف).	آلقى alqı [ت، سن] ۱- ايدراك، بير حادثە و اولايى ويا نسنە و شىيى حىس ل و دويوملار يولويله وارليغىنى يىلمە (ف). شعور، ادراك intelligence . ۲- قازانچ، آلاچاق، ساتين آلما ايشى (ف: گرفتن). ۳- آلقى پىچاغى: خشخاش قوزاسىنين سۆتونوآلماق اوچون چيرتماغا يارايان آراج.
آلقين [اؤزل آد] تتر دوشونن و جسارتلى، اوغلان آدى (ف).	آلقى ساتقى [ت] آلىب ساتماق ايشى، آل وئر (ف). بيع.
آلكول: باخ: الكول.	آلقى سىز: آلقى يىتە نكى اولمايان (ف: بى ادراك).
آلكوريتم: باخ: آلقوريتم.	
آلكون [اؤزل آد] سئوينچ گونلو، قىز آدى (ف).	
آل لاشديرماق [ل] آل رنكە بۇياماق، قىزارتماق.	
آل لاشديريلماق [بل] آل رنكە بۇيادىلماق، قىزاردىلماق.	
آلاق [صح] ۱- دۇنك، سۆزونده دۇرماز. ۲- حيله جى (ف: حيله	

اولمالیدیر / آ، بیتگی] مختلیف رنگلرده اولان بیر یشمیش و بو یشمیشی وئرن آغاجین آدی، گول سوولاردان، چیچک لری پمبه و آغ رنگلی بیر آغاج (ف: سیب). **pumila. rus, apple**

آلما آرمودلوق [آ] آلما آرمود باغی.

آلما سویی [آ] آلمادان چیخاریلان سو.

آلما مۇرباسی [آ] بو میوهنی قایناداراق شکر و آیری شیلر قاتاراق دوزه نیلن بیرنوع مۇربا.

آلما یاناق [ص] ۱- یاناق لاری قیرمیزی، آل یاناق. ۲- آلماجیق سوّموکلری چیخیق کیمسه.

آلماباش [آ، دیرگی] بیر نوع قوش (ف: مرغابی شانه به سر)

آلماج [آ/ فیز] بیر الکتریکی آخیمینی آلیب باشقا گوجه چئویرن، آلی (ف: دریافت کننده، گیرنده).

آلماجیق: یاناقلا گۆز آراسینداکی بالا تومورجوق کیمی اولان ات (ف: بر آمدگی در زیر چشم)

آلماجی [آ] آلما یتیشدیرن کیمسه، آلما بئجرن (ف: سیب کار).

آلماجی لیق [آ] آلما بئجرمه ایشی (ف: سیب کاری).

آلماز ۱: اؤزونه آلمایان، قبول ائلهمه ین، آلیجی اولمایان.

آلماز ۲: باخ: آلماس.

آلماس **almas** [ع] یو[برک و رنگ سیز و سایدام بیر داش، خالیص کربون دان دۆزلن بیر نوع ماده، آلماس کیمی پارلاق هر شئی (ف: الماس).

آلماش **almaş**: ایکی ویا داها چوخ شئین سیرا ایله یئر دیشمه سی، (منطق) بیرنین دوغرو اولماسینین اوْ بیرنین یانلیش لیغینا سبب اولان ایکیلی سیستم، مانعه الجمع اولان ایکی شئی دن دوزوهلن سیستم (ف). سیستمی با حالت مانعه الجمع (ف).

آلماشیق **almaşiq**: ایکی ویا داها چوخ شئین سیرالانماسیندا دیشیکلیک اولان، آلتیرناتیولی (ف). متناوب.

آلماشیق یاپراقلار [آ، بیتگی] آرایبر یاپراقلار، ساپین ایکی یانیندا قارشیلیقلی یوخ بلکه آرایقلی و بیرری ساغدا بیرری سولدا بیتمیش یاپراقلار (ف: گیاهان بابرگهای متناوب).

آلماق **almaq** [ت، صح، ل] ۱- بیر شئی یئریندن آیرماق، قالدیرماق، الینه گؤرتورمک. ۲- بیریندن بیرنسنه و شئی گری آلماق، ساتین آلماق، اله گنچیرمک، اله گنیرمک (ف: خریدن). **to buy**. ۳- ائولنمک، آرواد آلماق.

آلمالیق [آ] ۱- آلما باخچاسی. ۲- چوککلیک، آتارلین گؤزلری اؤستونده کی چؤخوریر (ف: فرو رفتگی زیر چشم اسب).

کار).

آل لاله: باخ: آلالا (ف). آلاله.

آل لانماق: باخ: آل لانماق.

آلانماق ۱: باخ: آلدانماق.

آل لانماق ۲ [س] آل رنگه بویانماق، بزئمک (ف: رنگ به رنگ شدن).

آلاله: باخ: آلاله

آلالها شوکور: (ف). الحمد لله. **praise be to God**

آلاله بیلیر: بللی دئیل (ف: خدا میداند).

آلاله جانین آلسین: جزاسینی وئرسین.

آلاله رحمتینه گنتمک [س] اؤلمک.

آلاله ساخلا سین: جان ساغلیغی دیله مک اوچون دئیلن سؤز.

آلاله طرفی [ص] عدالتلی، اینصافلی.

آلاله قویسا: خوش آرزو ایفاده سی "آلاله قویسا بو ایشی ده سونا یتیره ریک".

آلاله قووت وئرسین: آلاله کؤمک ائله سین.

آلاله کؤمک اولسون: ایشینیز راست گل سین.

آلاله مبارک ائله سین: نوی بایرام اوچون دئیلن سؤز.

آلالها باخ: خواهیش یالواریش مقامیندا دئیلن بیر سؤز.

آلالها دایان: (ف: بخدا توکل کن). **trust in God**

آلالها شوکور: یاخشی اوئدو معناسیندا بیر سؤز (ف: بحمدالله). **thank God**

آلالهین آدیلا: (ف). بسم الله **in the name of God**

آلاله **allah** [ع، آ/ باخ: ائل، ایل] تانری، بوتون وارلیق لاری یارادان، یارادیجی (ف). **God**

آلاله سیز: تانری تانیماز (ف: خدا نشناس). **godless**

آلاله قولو [اؤزل آد] آلالهین بنده سی، اوغلان آدی (ف).

آلاله لیق [آ] ۱- تانری لیق، تانری نین ایشی و مقامی. ۲- باشلی باشینا اگه منلیک (ف: خدایی).

آلاله وئردی [اؤزل آد] تاروی وئردی، اوغلان آدی (ف).

آلالی [ص] آل رنگینده اولان، قیرمیزی رنگلی اولان (ف: رنگارنگ).

آلالی شالی [ص] آل الوان (ف: رنگارنگ).

آلالی گؤللو [ص] گؤزل، قشنگ (ف: رنگارنگ).

آلالیق [آ] آل اولما وضعیتتی (ف: رنگارنگ).

آلما [ت، صح] «آلما، المیل» بو کلمه آل «قیرمیزی» سؤز ایله ایلگی

آلومین داشی [آ] (ف). بوكسیت. bauxite	آلماز : باخ: آلماز ۱.
آل وئر alver [آ] آلیش وئریش، آل سات، تیجارت (ف): دادوستد. trancaction	آلمازلیق [آ] قبول ائتمه مه وضعیتی (ف: عدم مقبولیت).
آل وئر : آلتی ساتقی (ف: خرید و فروش).	آلمیت [اؤزل آد] ارماغان، پیشکش، قیز آدی (ف).
آل وئرچی [آ] آلیش وئریش له مشغول اولان، تاجیر (ف: کاسب).	آلمیلا [ت، اؤزل آد] آلم، قیز آدی (ف).
tradesman	آلنار [اؤزل آد] قیرمیزی نار، قیز آدی (ف).
آل وئرچی لیک [آ] آل وئرله مشغول اولما، تیجارت.	آلنی آچیق [ص] ناموسلو، ویجدانی تمیز (ف: روسفید).
آلی ali [آ] آل سؤز ایله ایلگی لیدیر [جیر آلچا، داغ آلچاسی: باخ: آلو].	آلو alo [فر، آ] تئلفون قونوشماسیندا ایشله نن سس لنمه سؤزو، باخ: الو (ف).
آلی مۇرباسی [آ] بو میوه نی قاینادارق و شکر و آیری شیلر قاتاراق دوزهلن بیرنوع مۇربا (ف: مربای آلو).	آلومینیوم [لا، آ] راحتجه دؤیوله بیلن و گوئوش رنگلی یونگول بیر مئتال (ف). aluminium
آل یاشیل [آ] ۱-قیرمیزی یا چالان یاشیل. ۲-آل یاشیلی رنگلی ایپک پارچا.	آلوو alov [باخ: یالوو، آ] یانان بیرشیدن چیخان اوڭد، باخ: آلاو (ف). شعله flame
آل یاناق (لی) [سن، ص] یاناق لاری قیرمیزی.	آلوو ساچان [ص] اوڭدساچان، اوڭد پوسکورن، آلوولو، قیزقین (ف). مشعل.
آلیب آلاچاق [دا] باخ: آلاچاق.	آلوو گؤزلو [ص] گؤزلریندن آلوو ساچان، قیزقین.
آلیب آلداتماق [دا] باخ: آلداتماق.	آلوولانماق : باخ آلوولانديرماق.
آلیب ساتماق [ل] آلیش وئریش له مشغول اولماق (ف: خرید و فروش کردن)	آلوولانديرما [آ] آلوولانديرماق ایشی.
آلیب وئر جک [آ، دا] ایش گؤج "منیم پیس آداملارینان نه آلیب وئر جگیم وار" (ف: آمد و شد).	آلوولانديرماق [ل] ۱-یانديرماق، آلیشديرماق (ف: برافروختن).
آلیجان [اؤزل آد] قانی ایستی، قیز آدی (ف).	to inflame (emphatic) ۲- [مج] قیزیشديرماق، گوڭلنديرمک، گورلنديرمک، شیدت لنديرمک.
آلیتماق [، دده قورقوت] قبول ائتديرمک، منیمستمک.	آلوولانديريلماق [بل] آلوولانديرماق ایشی گورولمک (ف: فعل سببی برافروخته شدن).
آلیجی alici [صح] ۱-ساتین آلان کیمسه، مال آلان، بیرشیی آلان، بیر مالی تحویل آلان (ف: مشتری). customer ۲- (فیزیکی) بیر الکتریک آخیمینی آلیب باشقا گوڭجه چئویرن آیقیت، آلتی لایان، دالقالاری آلان آراج، رئیسوئر (ف: گیرنده). receptor ۳-	آلوولاننمیش : اوڭد توتوموش (ف: مشتعل). aflame
ایتی گورن، آلیجی گوزلو.	آلوولو [آ] آلاولاننمیش (ف: شعله ور). flaming
آلیجی قوش [آ] باخ: آتماجا، آوچی قوش.	آلوولولوق [آ] قیزقین لیق، جوشقونلوق، آلوولو اولما وضعیتی (ف: شعله وری).
آلیجی لیق [آ] ۱-مال آلما، تحویل آلما (ف: خرید). ۲-بیر آراجین دالقا آلیب چئویرمه ایشی (ف: گیرنده گی). ۳-ایتی گورمه.	آلو [فا] تور کجه [باخ: آلچا، الچه (ف)].
آلیچ [اؤزل آد، بیتگی] بیر نوع گول آدی، قیز آدی (ف).	آلوچ aluç [ت: شفتالو: بوسؤز آل سؤزجوک ایله کؤکداش اولمالیدیر و قیرمیزی رنگی آنلاتیر] (ف). شفتالو.
آلیچ آغاجی : باخ: الچه.	آلوچین [ت] بیر تور بیتگی (ف: نوعی گیاه).
آلیر alici : باخ: مزد (ف). wage	آلوده [فا، یازین، ص] ۱-بولاشمیش، باتیريلمیش. ۲-توتولموش، وورولموش (ف).
آلیرچی : باخ: آلیقچی، حقوق بگیر (ف). salaried	آلومین [لا، آ] آلومینیوم دان قایريلمیش (ف).
آلیرلیق [آ، فلسفه] ۱-آلتی لاما یئته نگی، دویقوسال شیلری	

آلېشېمېش [صح] آلېشېق (ف: خو گرفته). **used to**

آلېشېق [صح] ۱-اويرنمېش، تانېش اولموش، آلېشېمېش (ف: خو کرده، معتاد). ۲-اويانديرماغا يارايان هر شئي.

آلېشېلماق [ل] بېر شئيه آلېشماق (ف: خو گرفتن).

آلېق **alıq** [ت] <آلېغ، آلېق، آلق> ۱-قوش دېمېدېگې. ۲-كۆتو، هر شئېن كۆتوسو. ۳-داز، تاس. ۴-قابا، خشن / بو سۆز آل سۆزونه باغلاناراق حيله كار آدمې آنلاتير وفارسجا هالو سۆزونون ده كۆكودور، بو كلمه حئيوان چولو معناسېندا دېرسېز شئي مفهوموندا دېر ۱-يهر، حئيوان چولو. ۲-دوشونجه سېز (ف: احمق).

آلېق آلېق [ظ] آبتالجا، شاشقېن، حئيران حئيران (ف: متعجب).

آلېق لاشدېرماق [ل] آلېق وضعېته گنېرېمك.

آلېق لاشماق [س] بېر شئي قارشى سېندا سفېه جه شاشېرماق (ف: به صورت احمقانه حېرت نمودن (ف)).

آلېق لاما [ت] <آلقماق> ۱-پوزولماق، كۆتولشمك، دوشونجه سېز لىمك (ف: حماقت كردن). ۲-چوللاماق، حئيوانا آلېق قويماق.

آلېق لېق [آ] آلېق اولما وضعېتى و بوجور اېش (ف: حماقت).

آلېقماق [ت] آلچالماق، پوزولماق، كۆتولشمك، احمق اولماق (ف: حماقت كردن).

آلېماق [دده قورقوت] آلا بېلمك، يئنه بېلمك، باسا بېلمك.

آلېم **alıq** [ت، آ] ۱-آلاچاق، بۇرج، آلماق اېشى. ۲-چكېم، جاذبه. ۳-آلېنچاق مىقدارېن اورانى (ف: بازده). **yield**

آلېم ساتېم [آ] آل وئرجى نېن اېشى (ف: داد و ستد). **carrying on business**

آلېم سېز [ص] آلېمې اولمويان، چكېم سېز (ف: بې بازده).

آلېم سېز لېق [آ] آلېم سېز اولما وضعېتى (ف: بې بازده).

آلېم لى [صح] ۱-جاذبه لى، چكېم لى. ۲-آلېمې اولان، آلاچاغى اولان (ف: پر جاذبه).

آلېمچى [آ] وئركى يېغان، وئركى توپلايان (ف: تحصيلدار. **tax collector**

آلېمقا [ت] <آلېمقا، آلېمقا> خاقانېن مکتوبلارېنى تورك يازى سېلا يازان (ف: كاتب، منشى).

آلېن [ت، صح] آل سۆزونون اككلى شكلى، باخ: آل [۱-انسانېن آلنى، قاش وساچ آراسى. ۲-اؤن، آلان (ف: جبهه. **front**

آلېن ترى: آمك (ف: رنج).

آلېنجوق [آ، دده قورقوت] آلېن (ف: پېشانى).

آلېن چاتى [آ] ايكى قاشېن آراسى، آلېنېن اورتاسى.

آلايېلمه، ايدراك قابلىيىتى ۲- (ف). مواجب **salary**

آلېز: ناخوش، سايرى، خسته (ف). بېحال، بېمار.

آلېز لاما [باخ: آلاز] پوزولوب قارىشماق "مريضېن حالى آلېزلاندى" (ف: مريض شدن).

آلېش **alış** [ت: سو آغزى: گؤل و چاي دان سو آلان يئر] ۱-بېر قايناغېن باشلانقېجى، سو آلېشى (ف: آبگير). ۲-آلماق اېشى ويايېچېمى (ف: خريد). **purchase**

آلېش وئرىش [آ] ۱-آلېم ساتېم (ف: خريد و فروش). **a purchase** ۲-مې: اېلېشگى (ف: ارتباط).

آلېش وئرىشچى [آ] آلېش وئرىش ائدن كېمسه (ف: كاسب).

آلېشا بېلېر: اوڭلانا بېلېر (ف: قابل اشتعال). **inflammable**

آلېشان [آ، بېتگى] گئېك اوتو، صدف اوتوسوولاردان (ف: علف آهو). **dictamus. rut**

آلېشديرما [آ] آلېشديرماق اېشى.

آلېشديرماق **alışan** [ل] ۱-بېر اېشه و شئيه عادت وئرمك، معتاد ائله مك، اؤيرشديرمك. ۲-اؤدون و كوكلى آلولانديرماق، يانديران و يانان بېر شئيه داهادا قېزىشديرماق. ۳-اهلى لشدېرمك، ائوجېل لشدېرمك، اله اؤيرتمك (ف: عادت دادن).

آلېشديريلماق [بل] آلېشديرماق اېشى گؤرولمك (ف: عادت داده شدن).

آلېشديم يانديم [آ، اسب دا] زرلى اېيك دن توخونموش بېر نوع پارچايا وئرىلن آد (ف: نوعى پارچه زرى).

آلېشقان **alışqan** [صح، سن، ص] ۱-آلېشقېن، عادت ائتمك، دادانان، دادانېجى (ف: معتاد). **addict** ۲-تئز آلېشان، تئز يانان، تئز آلولولانا. ۳-[دا] كېرېت، اؤد يانديرما آلتى.

آلېشقانلىق [آ] ۱-بېر شئيه آلېشېمېش اولما وضعېتى، اؤيرنمېش، آلېشېمېش، معتاد اولما، عادت ائتمه (ف: اعتياد، عادت). **habits** ۲-تئز يانما و آلېشقان اولما وضعېتى،

آلېشقى [آ] (ف). عادت **habits**

آلېشما: ۱- (ف). اشتعال. **inflammation** ۲- (ف). انس. **familiarity**

آلېشماق **alışmaq** [س/ يالېشماق سۆزوندن آلېناراق آللو و يانماغى آنلادېر] ۱-بېر شئيه تكرر ائتمكله اؤيرنمك، عادت ائيله مك، دادانماق (ف: خو گرفتن). **to get used to** ۲-يانماق و آلولولانماق (ف). اؤد توتوب يانماق (ف: آتش گرفتن). **to burn**

۳-اهلى لشمك، ائوجېل لشمك، اله اؤيرنمك.

آلېشمالېق [ص] آلېشماغا عاييد اولان شئي.

دۇمباق و دىنچلىك اوچون ئىيىلن شى] ۱-دىشى لىك آلتى (ف):
فرج. valva. ۲- (اسكى) (ف). داوا.

آما [اۆزل آد، سۇمرجه] آنا، قىز آدى (ف).

آما [سومرجه <آم> /ع، باغلا] ابكى جمله نى بىر بىرىنە باغلايان سۇز
(ف). اما.

آماتۇر [فر، آ] بىر ايشى پول اوچون يوخ ذوق وهوس و ايسته گى
اوچون گۇرن كيمسه، پروفئسوئال قارشىتى (ف).

آماج amac [ت: ۱-اؤكوز و جوتجو آقيقت لارى. ۲-هدف، سن:
جوت بويندوروغو/ باخ: آم/ آماج «وُماج «وُماق] قصد،
هدف، گئدىلن يثر، نيشان (ف). target

آماجا چاتما: (ف). نيل attainig

آماجسىز [ص] آماجى اولمايان (ف): بى فايده. no purpose

آماجسىزلىق [آ] آماج سىز اولما وضعىتى (ف): بى هدفى).

آماجلاما [آ] آماجلاما ايشى.

آماجلاماق [ت، ل] آماج توتماق، بىر آماجا ئىتىرمك ايسته مك،
نشان لاماق، هدف له مك (ف): نشانه گرفتن.

آماجلانماق [بل] آماجلاماق ايشى گۇرولمك (ف): نشانه گرفته
شدن

آماجلى [صح] آماجى اولان انسان (ف): هدفدار).

آماجلىلىق [آ] آماجلى اولما وضعىتى (ف): هدفدارى).

آماده [فا، ظ] حاضير لانميش (ف).

آمازون [يو، آ] ارکک اؤزلىكلى (ارکک کاراکترلى) و
ساواشچى و آتا مينن قادين، اسكى چاغلاردا (يونان اساطير لرینده)
ارکک كيمى اولان قادين وئرلن آد، يونانلىلار طرفیندن
آذربايجاندا و قارادنىز قىيى لاريندا ياشايان ساواشچى قادينلارا
وئرلن آد (ف).

آمال [ع، آ، يازين] امل لر، ديلك لر، آرزو لار، ايستك لر (ف).
wishes

آمان [ع، آ] يارديم ايسته مه آنلادان بىر سۇز، آمان الله (ف).

آمان سىز: (ف). بى امان expression

آماناي [اۆزل آد] گۆزل و آي كيمى، قىز آدى (ف).

آلين لىق [آ] آلىنا وۇرولان سۇس وىزك اشياسى، آلىنا باغلانان
ساريق (ف): پيشانى بند). fillet

آلين يازى سى: سرنوشت، طالع، يازقى، قدر (ف). تقدير.
preditation, destiny

آلىنتى alıntı [آ] ۱-آلىنان هر شى (ف): رسيد). ۲-باشقا بىر ديلدن
آلىنميش سۇزجوك.

آلىنتى سۇز [آ، ديل ب] آلىنما، آلىنما سۇز، اؤدۆنج (ف). كلمه
وارد شده از يك زبان ديگر (ف). Loanword, borrowed, alien
guotion

آلىنتى لاماق [ل] بىر موضوع و ايشى آيرى بىر شخصين ايشيندن
اؤيره نيب گۇتورمك، ايقتاباس ائتمك (ف): درك كردن). to
elicit

آلىندى [آ] بىر شى وبارانين آلماسىنى گۇسته رن بلگه، آلىنتى (ف):
رسيد).

آلىنقان [صح] ۱-تئز اؤزونه آلان، تئز اينجين (ف): زود رنج). ۲-
آشبرى دۇيقولو.

آلىنما [آ] ۱-آلىنماق ايشى. ۲-اؤزگه ديللردن آلىنان سۇز، باشقا
ديللردن آلىنميش (ف): اخذ شده).

آلىنماز [ص] يئنيلمز، اله گچيريلمه سى مۇمكون اولمايان (ف):
تسخيرناپذير). unconquerable

آلىنمازلىق [آ] يئنيلمزلىك، اله گچيريلمه سى مومكون اولما
(ف): غير قابل تصرف).

آلىنماق alinmaq [بل] ۱-آلماق ايشى گۇرولمك، وۇصول اولماق.
۲-[س] بىر سۇزو و يا حرکتى اؤزونه آلىب اينجيمك. ۳-بىر كلمه و
سۇزجوك باشقا ديلدن اله گلمك (ف): اخذ شدن).

آلىنميش: اخذ اولموش (ف): مَخذ). adopted

آل يۇوارلار [آ، طب] قانين هر ميليمترمكعب اينده بئش ميلیونا قدر
اولان آل رنگلى و قانا آل رنگى وئرن چودك سىز يومرو گۆزه لر
(ف): گلبول قرمز).

آم am [ت «م»: ۱-دىشى لىك آيقتى. ۲-علاج، سن: داوا/ اسكى
تورکجه ده داوا علاج آنلاميندا و دىنجلديجى و آرام انديجى
آنلاميندا گليب و بو سبيله بىر سيرا كلمه لر بو آنلامى داشيياراق دۆزه
ليب (آمچ: ارکكى آرام ائدن شى، آماج: انسانين آمال و يتيره بيله
جگى يثر و اوئو دىنجلده بيله جگى يثر وشايدده جوتجولوقده ايشله
نن وسيله ده انسانين زحمتى نى آزالتماق اوچون بىر يۇيوک آماج
ساييلاراق بو كلمه دن آلىنميشدير، امك: دىنچلىك و آساييش و بىر
شى اله گتيرمك اوچون گۇرولن ايش و چكىلن زحمت، اممك:

آمانی کسيلمک (قيريلماق) [س] يۇرولماق، **اۆزولمک**.

آمبار [ع، آ] دئو، يىغاج (ف). انبار.

آمبالاژ [فر، آ] اشياني سارماغا يارايان كاغاذ ويا بو جور شئيلر، پاكنت له مك اۆچون اولان، باغلاج لاما (ف: بسته بندى).

آمبلىم [فر، آ] بليرتگه، بيرشى و ايشين سمبولو (ف). آمبلم.

آمبولانس [فر، آ] جان قورتاران (ف). ambulance

آمپئر [فر، اۆزل آددان] الكتريک آخيم گۆرلونغونون اۆلچو بيريمي (ف: آمپر). ampere

آمپليتۇد [فر، آ] گوجلنديرن (ف: تقويت كنده).

آمپليفىكاتور [فر، آ] يۆكسلىج، بير آخيمين گوجونو آرتيران آراج، گوجلنديرن (ف).

آمپۇتاسيون [فر، آ] بير اورقاني كسيب چيخارما (ف).

آمپول [فر، آ] ايگنه، علاج اينه سي (ف). ampoule

آمپريست [فر، آ] دئنى جى (ف). آمپرست.

آمجا: باخ عامجا، عى.

آمجي...: باخ: آم.

آمرانه: تحكّم لو (ف). imperiously

آمرود: باخ: آرمود.

آمرىكا: يتر اوزونون بش قاره سيندن بيرى (ف). America

آمفي تناثر [يو، آ] گؤستري اوجون دوزنله نن بؤيوك يتر (ف).

آمفيبى [فر، آ] ايكي ياشايش لى، سودا و قاردا ياشايا بيلن، اۆزر گزر (ف).

آمما: باخ: آما.

آمورتيزؤر [فر، آ] يومشتماليق، موتورلاردا سارسينتى وساللاتى نين قاباغين آلان قورغو (ف).

آموزف [فر، ص] بيجيم سيز (ف).

آمول [اۆزل آد] دينج، آرام، قيز آدى (ف).

آمونيوم [فر، آ، شيمي] آمونياكلى دوزلاردا گؤرسه نن شيميائى كؤك (ف). NH4

آميب [يو، آ، ديرگى] بير ويا نچه گؤزه لى، يالانجى آياقلى، چىلقاق ويا اؤزو دۆزلنديغي قايقلا سۆرونن، دۆزلو و دادلى سولاردا ياشايان ميكروسكوپىك بير حئيوان (ف). Amoibe

آميب لر [آ، ديرگى] بير گؤزه لى حئيوانلارين كؤك باجاقلى لار صنف ايندن بير تاقيم (ف: آميب ها).

آميتيدا [اۆزل آد] ماد شاهى كياكسارين قيزى، قيز آدى (ف).

آمير [ع، يازين، ص] بؤيورن، امر ائدن (ف: آمر).

آميرانه [ع+فا، ظ] آمركىمى (ف: آمرانه).

آمين [ع، اۆنلم] قبول اؤلسون، مستجاب اؤلسون (ف). amen

آن ۱ an [آ/ت] «آنۇماق» حاضيرلاماق/ بو كلمه آنلاماق، آنماق، آنيت، آنوق، آنۇماق، آنقىرماق، آندىرماق، آند سۆزجوكلرينين كۆكۆدور و ذهن آنلامينداير و ائله سانيلير اينانماق كلمه سيده بوسۆزون ديشميش شكليدير [۱-اؤس (ف). ذهن.

آن ۲ (ان) [اك] ۱-آدسال آد دۆزه لدن اك (اوغول: اوغلان، قيزان، كۆكن). ۲-فعلى صفت دۆزلدن اك (آچان، بيلن، گورن) (ف: پسونداسم ساز و صفت ساز) ۳-توركجه كلمه لرده اك اولاراق كلمه يه يتر مفهوم و ثرير، باخ: آذربايجان، آلان، آوان **آن ۳** [آ، دا] ايكي تارلا آراسينداكى سئير.

آن ۴ [ع، آ] زامانين ان كيچيك بؤلومو (ف). لحظه. moment

آن آن، آن با آن [ظ] گئتديكجه، آراسى كسيلمه دن.

آنا ana [سؤمرجه «آما»: (۱-آنا. ۲-ممه. ۳-اممك)، «آنا، آنو»: گۆي آناسى/ ت، صح/ ايراندا و آيرى اؤلكه لرده ده آناهيتا سۆزوده بو كلمه ايله ايلگىلى اولماليدير،/ اسكى لرده اورتا آسيادا اؤيغور توركلرى ايچينده آتايا «قانگ» و آتايا «اؤك» دئييليردى و م ۹جو يوزايلردن سؤترا آتا و آنا سۆزلرى قانگ و اؤك يثرينى توتدو، هيئات/ باخ: آنا [۱-بير قادينين اوشاق ايله نيسبتى، اوشاغى اولان قادين (ف: مادر). mother. ۲-بير شئين اساس بؤلومو و كوكؤ آنلاميندا «آنا ياسا، آنا يول، آنايورد». ۳-ياشلى قادين لارا سايقى لى بيرسسلمه سۆزو.

آنآ: (ف: بير آندا). instantaneously

آنآآنا: آنا بابا، آتا آنا.

آنآآتار دامار: آنورت.

آنآآرى [آ] آرى بى.

آنآآثر: شاه اثر (ف: شاهكار). masterpiece

آنآآؤزگى [آ] آنا دويقوسو.

آنآاوشاغى [ص] اؤتانهجاق، ديلسيز آغيزسيز.

آنآابا بير: آنا باباسى بيراولان.

آنآاباجى [آ، دا] بيريرينه چوخ ياخين اولان خانيم لار، آنآكىمى و باجى كيمى اولانلار.

آنآابالا [آ] آنا ايله اوغلو و يا قيزى.

آنآابالا ائيله مك [س] آنا بالا كيمى بير بيرينى سؤمك.

آنآابالا اولماق [س] بيريريله مهربان اولماق.

آنادیلى: باخ: آنا دىل.	آنابالا كىمى [ظ] چوخ مئهربان.
آنار [اۋزل آد، باخ: آنماق] آنلايان، آنى لايان، خاطيرلايان، قىز آدى (ف).	آنابگلىك (آنا اركىل): قادىن اوستونلوگو، آنا اوستونلوگو اۇلان دۇنم (ف: مادرشاهى). matrilineal
آنارشى [فر، آ] هئچ اگه منلىگى قبول ائتمه يىن وىنيمسه مه يىن گۇروش و قۇرولوش، باشسىزلىق، قارقاشا، باشى بوشلوق (ف).	آنابىر: باخ: آنادان بىر.
آنارشىزم [فر، آ] تارىخى شرطلره باخمايلاق دولت و اگه منلىگى اورتادان قالدیرمايا چالیشان اۇيره تى و گۇروش (ف).	آناتوپراق [آ] باخ: آنا يۇرد.
آنارشىست [فر، آ] قارقاشاچى (ف).	آناتوپلار دامار [آ] كىرلى قانى يىغان اصلى دامار.
آناساو [آ] ایلرى سوروله رك ساوۇتولان دوشونجه لرین آن بللى باشلى اۇلانى.	آناجا [ظ] آنا اولاراق (ف: مادرانه). motherly
آناستازى [فر، آ] اويوشدوروجو علاجلا بوتون وجوددا ويا بىر بۇلومده دۇيوسوزلوق ياراتما وضعیتی، دۇيوم ايتیمی، بايقین لىق (ف).	آناجان [آ] آنانى سسله مك اوچون دئیلن سايقىلى سۇز (ف: مادران).
آناسون [يو، آ، بيتگى] چتير سوولاردان، توخومو راكى چىلىكده و خمير ايشلرينده ايشله نى بىر بيتگى (ف: رازيانه رومى).	آناجلانماق [س، دا] بۇيوك، يئكه لشمك (ف: بزرگ شدن و مجرب شدن).
آناسون [يو، آ، بيتگى] چتير سوولاردان، توخومو راكى چىلىكده و خمير ايشلرينده ايشله نى بىر بيتگى (ف: رازيانه رومى).	آناجليق [آ] آناج اولما وضعیتی.
pimpinelle anisum آناسى ملر قالماق [س] آناسى وایينا اوتورماق، اۆلمك.	آناجيغاز [ص] كيچيك آنا، آناجىق.
آناسيز [ص] آناسى اولمايان، آنا طرفيندن اؤكسوز و يئتيم (ف: بى مادر).	آناجيل [ص] آناسينا دۇشكون (جوجوق).
آناسيزلىق [آ] آناسيز اولما وضعیتی (ف: بى مادري).	آناج (آناج) [ت] ۱- كيچيك كن بۇيوكلوگ گۇسته رن، آناش، تجربه لى و دونيا گۇرموش آدام. ۲- چوخ ياورو دۇغوب قارتلاشميش (حيوان).
آناسىنى ملر (آغلار) قويماق [ل] اۆلدورمك، بۇيوك بىر ضربه وورماق.	آناختون [اۋزل آد] خانيم آنا، قىز آدى (ف).
آناشا [آ، دا] خاشخاش دان اله گلن چوخ زهیرلى بىر ناركوتيك ماده (ف: نوعى ماده مخدر).	آناختار [يو / آ] آچار، ايشگيل و قيفىلى آچىب باغلانماق اوچون اۇلان آيقت (ف: مفتاح key)
آناشاچى [آ] ناركوتيك چكن، آليشقان (ف: معتاد).	آنادامار [آ] ۱- قانى اۆره گه آخيدان دامار (ف: شاهرك). (anat)
آناطولى: توركيه نين شرق بۆلگه لرینه وئريلن گنل آد (ف).	jugular vein
anatolia	آنادان بىر [ص] بىر آنادان اۇلان، بىر آنادان دوغولان.
آنافور [يو، آ] ۱- بۇرقاچ، سۇ ويا هاوا بۇرولومو. ۲- [مج] قارماشيق وگۆج وضعيت. ۳- پولسۇز و امك سىزجه الده ايدىلن شى.	آنادان دوغما: باخ: آنادان گلمه.
آناق (انك) [اك] فعلى آد دۆزلدن اك، اۆرنك (ساغاناق، گنچه نك، بوغاناق) (ف: پسوند اسم ساز).	آنادان گلمه [ص] بىر اۋزل ليگين دوغولان زامانندان اولماسى (ف: ارثى). patrimonial
آناقارا [آ، جغرافيا] يئر اوزونده بئش بۇيوك قارا پارچالاريندان هر بىرى (ف: قاره).	آنادنيز [آ، جغرافيا] يئر اوزونده بۇيوك اوقيانوسلارين هر بىرى (ف: اقيانوس).
آناقورشاق: اۇستوا قورشاغى (ف: خط استوا). the equator	آنادولو [اۋزل آد، باخ: آنماق] آنى و خاطيره ايله دۇلو، قىز آدى (ف).
آناكرونيك [فر، آ] چاغى گنچميش، چاغا اۇيماز، اسكى ميش (ف).	آنادوشونجه [آ] باخ: تمل فيكىر.
	آنادىل [آ] ۱- نئچه دىلى و دئيشى تۆره دن دىل. botive
	language ۲- [آ، دىل ب] آنادان اويرئيلن دىل (ف: زبان مادري).
	mother language

آنا يايلا: (ف) فلات قاره. continental shelf آنا يول [آ] اصلى يول، بۆيۈك يول ويان يولو چوخ اولان يول (ف): شاهراه. highway آنا يۇنلر (اصلى جهتلر، آنا جهتلر) [آ] اصلى جهتلردن هر بيرى "گوننى قوزنى شرق و غرب جهتلرى، گوننى قوزنى گون باتان و گون دوغان يا گون چيخان جهتلر) (ف: جهات اصلى). آنا يۇرد [آ] بير اولوسون آتالاريندان قالان يۇرد، آنا وطن (ف: وطن آبا اجدادى). آنكدوت [فر، آ] قيسا اولاراق گۆلدوروجو چىكايه، لطيفه، جوک (ف: آنكدوت). آنمون [فر، آ] داغ لاله سى (ف). آنمى [فر، آ] قانسزلىق (ف). آنمىك [فر، ص] قانسز (ف). آنبار [فا، آ] تاخيل ويا بوجور شئىلىرى ساخلانيلان يئر، اشياين ساخلاندىغى يئر، توپلاچ، يىغاج (ف: انبار). آنبارا وۇرماق [ل] آنباردا ساخلاماق. آنبارچى [آ] آنبار ايشينه باخان، آنبارى دۆزه نله ين و قۇرويان كيمسه (ف: انباردار). آنبارچى لىق: آنبارچى نين ايشى. آنبارقۇ [اسپانيولجا، آ] بير مال ويا ايشين سربست جه دولانىشى نى ياساقلاما (ف). تحریم. آنبارلاماق [ل، دا] آنبارا يىغماق، آنباردا ساخلاماق (ف: انبار کردن). آنتاركتىك [فر، ص] گۆننى قوطوب واوجاي لايلىكى لى، گوننى له ايلكى لى (ف). آنتاقوئىزم [فر، آ] مۆتصاد، قارشيت لىق، بيريريله باريشمامازلىق (ف: آنتاگوئىزم). آنتاقوئىست [فر، آ] قارشيتچى، بيريريله باريشماز و دشمن اولان (ف: آنتاگوئىست). آنتالوژى: باخ: آنتولوژى. آنتانت [فر، آ] آتلاشما، اوزلاشما، اويوشما (ف). آنتىپ فيسديغى: باخ: آلتين آغاج، پۆسته. آنتنن [فر، آ] دۇيارقا "مكانيكى دۇيارقا، بۇجك دويارقاسى"، سس و چكىم دالقالارنى توتماغا يارايان وسيله (ف: آنتن). antenna آنتراسيت [فر، آ] بير جور كۆمورداش (ف). آنتراكت [فر، آ] آراللىق، آراكسيم (ف). entracte	آنا كند: آنا شهر، بۆيۈك كند و شهر (ف: شهر اصلى). آنا گول [اۋزل آد] گول كيمى آنا، قيز آدى (ف). آنالاشديرماق [انتد] آناداكى اۋزلىكلرى قازانديرماق (ف: مادر گردانیدن). آنالوژى [يو، آ] بنزرچىلىك، ايكى حادثه و اولاي ويا شى آراسيندا اۇخشارلىق (ف). آنالوله: (ف) شاه لوله. main pipe (line) آنالى [ص] ۱-آناسى اولان ۲-قيز آدى. آنالى بابالى [ص] ۱-آنا و آتاسى اولان. ۲-آنا و آتاسى ايله برابر "آنالى بابالى هاميسى وارايدى". آناليتىك [يو، ص] چۆزوم لهمه لى، تحليلى، آچاج لى، چۆزوم سل (ف). آناليتىك ديبلر [آ، ديبل ب] يان اكلى ديبلر (ف: زبان هاى تحليلى) analytic آناليز [يو، آ] ۱-بنزه شيم، بنزه مه. ۲-آنديريش، آنديريشما. ۳-[ديبل ب] اۋرنكسه مه (ف: ۴-چۆزوم له مه). تحليل. آناليس [فر، آ] چۆزوم له ييجى، تحليل وئرن، آچاج لايان (ف). آنالىق [آ] ۱-آنا اولما وضعيتى، آنايا مخصوص، آنايا عاييد اولان. ۲-آنا دويقوسو. ۳-آنا يئرئنى توتان ويا آنا قدر ياخين لىق گوسته رن قادين، اۋگنى آنا (ف: نامادرى). stepmother آنالمال [تو+ع] سرمايه (ف). كاپيتال. آنان [اۋزل آد، باخ: آنماق] آنلايان، آنى لايان، خاطيرلايان، قيز آدى (ف). آنان اولسون: ناسف و اۋزونتو بيلديرن بير سۆز. آناناس [آمريكا يئرلى لر ديليندن/آ، ييتكى] آناناس گيللردن ايستى بولگه لرده ياشايان، خوش قوخلو بير آغاج (ف). ananas sativus آناناس سوولار [آ، ييتكى] آناناس لار، بيرچنك لى، ايستى بولگه لرده يئتيشن (ف: تيره آناناس). bromeliaceae آناهتار [يو، آ] كيليد، آچقى (ف). آچار. آناهيتا [اۋزل آد، باخ: آنا] قيز آدى (ف). آنايار [اۋزل آد، باخ: آنماق] آناسين يارى، قيز آدى (ف). آناياسا [آ] بير اۋلكه نين ايلكل ياسالارى (ف: قانون اساسى). آناياساجى [ص] آنا ياسانى ساوۋئان (ف: طرفدار قانون اساسى) آناياسال [آ] آنا ياسايا مناسب اولان، آنا ياسا ايله ايلكى لى (ف). مربوط به قانون اساسى).

فقط). only	آنرۇپۇلۇزى [فر، آ] انسان بىلىمى سى، انسان بىلىمى (ف).
آنجاق آنجاق [ظ] آزاچىق، گۇجلە، چتىن لىكلە.	آنرۇپۇتسىم [فر، آ] انسان آدلارنى اينجە لىن بىلىم دالى، آد بىلىمى (ف).
آند anda [صح، ت، سن، باخ: آن] قسم، تانرى وقوتسال شئى تانىق گوستره رك بىر زادى دوغرولاماق ايسته مك (ف: سوكند).	آنرۇپوسانتىرىزم [ف، آ] انسان اوچونجولوك، هرزادى اينسانا عاييد اولماسىنى و اينسان اوچون ياراندىغىنى ساوونان و بۇئا اينانان گۇروش (ف).
oath	آنترىت [فر، آ] اينجە باغىرساق ايلتهابى (ف).
آندا [ت] اوئدا.	آنتن: باخ: آنتن.
آنداج [اؤزل آد، باخ: آنماق] آنى، خاطيره، قىز آدى (ف).	آنتونىم [يو، دىل ب] باشقا سۆز، قارشى آنلام داشىيان سۆز (ف).
آنداي [اؤزل آد، باخ: آنماق] آنى، خاطيره، قىز آدى (ف).	آنتولۇزى [فر، آ] شعر ويازين درلەمە سى، درلەمە كىتاب، سىچىلمىش اثرلر، سىچمە، سىچىلمىش (ف).
آنداىچمك: بىر سۆز و ايشين دوغرولوغونو آندلا تاييد ائتمك (ف: قسم خوردن).	آنتى anti [فر، آ] بىرسىرا سۆزلره اؤن اك اولاراق اولارا ترس آنلام وئرن اك، ضيد معناسىندا بىر اك (ف).
آنداىچمە: آند اىچمە مراسىمى (ف). تحليف. sdministration	آنتى بىوتىك [فر، آ] بعضى بىتىكى لردن سنتزله اله گلن و مىكروبلارا قارشى ايشله نىلن پنى سىلن وايستروپتومايسىن كىمى مادە لرین اورتاق آدى (ف).
آنداىچن: (ف). متحالف. swearing with each other	آنتى پاتى [فر، آ] سئویم سىزلىك، سئووق لوق، قارشىت دۇيقو (ف).
آندىلگە: (ف). قسم نامه. swearing formula	آنتى تىز [فر، آ] قارشى ساو (ف: آنتى تىز).
آندىجى [آ، كۆ] گىچىمىشده محكمه ده و بوجور يئرلرده باشقاسىنىن يئرینه آنداىچن و نفوذلو آدام (ف: قسم خورنده).	آنتى ساوئت [ص] ساوئت قارشىتى (ف: آنتى سويت).
آندداش [آ] بىرىرىله آندلاشان كىمسەلر، بىرىرىله عهد باغلایان لار، بىر بىرىنه سۆز بىرلىكى وئرلر (ف: هم سوكند). bound by	آنتى سىپتى [فر، آ] مىكروبلارى علاجلا اؤلدورمه يوللارى (ف: آنتى سىپتى).
oath	آنتى سىپتىك [يو، طب، آ] آنتى سىپتى اؤزل لىكى اولان مادە ويا يئر، مىكروب لارین گلىشمە سىنە انگل اولان "آنتى سىپكىك مادە لر" (ف: آنتى سىپكىك).
آندقارماق [ت] آند اىچدىر مەك.	آنتى سىمىت [فر، ص] يهودى قارشىتى (ف: آنتى سمىت).
آندقىرما: عهد پوزما (ف: عهدشكنى). breach of promise	آنتى فاشىست [ص] فاشىزم قارشىتى (ف).
آندلاشما [آ] آندلاشماق ايشى.	آنتى فرىز [اىن آ] دوئما درجه سىنى دوشورن مادە، دونما سىنى اؤنله ين (ف).
آندلاشماق [قا] عهدلشمك، سۆزلىشمك، بىر بىرىنه سۆز بىرلىكى وئر مەك (ف: باهم سوكند خوردن)	آنتىك [فر، آ] گىچىمىش تمدن و اويقارلىق لارلا اىلگى لى، باخ: انتىقه (ف).
آندلى [ص] آند اىچمىش، سۆز وئرمىش (ف: سوكند خورده).	آنتىلوپ [يو/آ، دىرگى] اىستى اؤلكە لردە ياشايان يئھىن قاجايىلن بوينوزلو بىر حىوان (ف). anthilopus
آندوئرمك [ل] آند وئره رك بىر سۆزون دوزونو بىلمك اىسته مك، آند اىچدىر مەك.	آنجا: باخ آنجا.
آندوز: باخ: آندىز.	آنجاق [صح، سن، باغلا] ۱-يالنيز، سادە جە، تك. ۲-چتىن لىكلە و زورلا، گوجلە (بوايشى آخشاما قدر آنجاق قورتارماق اولار (ف):
آندىر andir [آنماق سۆزىلە اىلگى لى اولمالىدىر، بو كلمە اصلينده ارث و قالىق مفھوموندا اولاراق ايندى زاماندا يىيە سىز و صاحبسىز مال و سۆيوش مقامىندا ايشلە نىر، بو معنا دىيشىلىگىنى بو سۆزدن دوشونمك اولار "مالى آندىرا قالسىن: مالى ارث اولاراق صاحبسىز قالسىن" ۱-ماترك، قالىق، ميراث، صاحبسىز مال. ۲-سۆيوش و قارقىش مقامىندا ايشلە نن بىر سۆز.	
آندىرما: خاطىرلاتما (ف). تذكّر. remining	
آندىرماق andirmaq [ل] آنماسىنا يوئل آچماق، خاطىرلە مەسىنە يوئل آچماق، يادا سالماق (ف: ياد آوردن). to remind	
آندىرىش [آ، منطق] آندىرماق ايشى و يا بىجىمى (ف: ياد آورى).	

آنقىرىماق [آ] باغىرتى، آنقىرىماق ايشى (ائششك اوچون) (ف):
عرعر. bray

آنقىرما [آ] آنقىرىماق ايشى. bray
آنقىرىماق anqırmaq [باخ: آن ۱/س] برک باغىرىماق، (ائششك اوچون) (ف): عرعر کردن. to bray

آنقىرىشما [آ] آنقىرىشماق ايشى.
آنقىرىشماق [قا] بىرلىكده آنقىرىماق، باغىرىشماق (ف): باهم عرعر کردن. to bray together

آنكلوساكسون [فر، آ] ۵ ۶ جى يۆزايىلده برىتانىيانى اله گنچرن آلمان كۆكن لى و آنادىللىرى انگىلىزجه اولان اويماق لارا و آخىنچى لارا وئرىلن آد (ف). anglo-saxon
آنلاتىرما [آ] آنلاتىرماق ايشى.

آنلاتىرماق [ائتد] آيدىن لاتىرماق (ف): واضح گردانىدن
آنلاتما: تفهيم. causing to understand
آنلاتماق anlamaq [ل] دۆشوندورمك، تانىدىرماق، باشاسالماق (ف): تفهيم کردن.

آنلاتى [آ] بىر حادثه نى آنلاتما، حكايه ائتمه (ف): عمل تفهيم.
آنلاتىش [آ] آنلاتما طررى (ف): تفهيم.
آنلاتىلماق [بل] آنلاتماق ايشى گۆرولمك، قاندىرلماق، باشا سالىنماق، بىلدىرلماق (ف): تفهيم شدن.

آنلاتىم [آ] ايفاده، آچىقلاما، دۆشوندورمه (ف): تفهيم.
آنلاتىم بىلىم [آ] بىچىم بىلىم، اُسلوب يۇنتم لرىنى اينجه لىن ادبى آراشدىرما، استىلىستىك.

آنلاتىم جى [ص، آ] آنلاتان و آچىقلايان كىمسە و اثر (ف): تفهيم كنده.

آنلاتىم سال [ص] آنلاتىم لايىلگى لى اولان (ف): مربوط به تفهيم.
آنلاتىم لى [ص] آچىقلامالى، دۆشوندورمه لى (ف): عمل تفهيم.
آنلادىجى [آ] آنلاتان، حكايه ائدن (ف): راوى.
آنلادىلماق: باخ: آنلاتىلماق.

آنلاشدىرماق [ائتد] آنلاشمايى و اوژلاشمايى جوړله مك (ف): فعل سببى از سازش کردن.

آنلاشما: آنلاشلىماق و اوئوشماق ايشى (ف). سازگارى، مقاوله (ف): پيمان، قرارداد. contract, arrangement

آنلاشما بلگه سى: (ف). پيمان نامه. written contract
آنلاشما پوزان: پيمان قىران (ف): پيمان شكن. guilty
آنلاشما پوزماق: پيمان قىرماق (ف): پيمان شكستن. to break a

آندىرىشماق [س] بىربىرىنى آندىرماق و ياد ائتمك (ف):
ياد آوردن.

آندىز [ت] <آغدۆز> بو كلمه ذهنى امراض لارا داوا سايلىماغى اوچون آن ۱ سۆزوندن آلىنماسى مناسب گۆرونور [بىر نوع طبى بىتىگى. inula helenium

آندىز اوتو [آ، بىتىگى] توپلاشيق گىللردن نملى يئر لرده يىتىشن، سارى چىچك لى، آجى و قوڭخولو بىر اوت (ف): راسن، زنجفيل. inula
آندىندان دۆنمك [س] آندىنى پوزماق.

آندىنى پوزماق [س] وئردىگى وعدەنى يئرینه گتىرمه مك.
آنزىن [فر، آ، ساغ ب] بوغاق، اوداق ايلتېهابى، فارتىزىت (ف).
آنزىو: باخ: آنزىوقرافى.

آنزىولوژى [فر، آ] دوڭلاشيم اورقانلارنى اينجه له ين آناتومى بۆلومو (ف).

آنزىوقرافى [فر، آ] دامارلارا x ايشىنى گنچىرمه ين ماده وۇرولدوقدان سوئرا فىلم آلىنما ايشى، دوڭلاشيم چكىمى (ف): آنزىوگرافى.

آنسامبىل [فر، آ] چىخىش ائدن چالقى جىلار و اوئىيان، اوخويانلار دسته سى (ف): آنسامبل.

آنسىز [ع، ص، ظ] بىردن، گۆزله نىلمه دن " آنسىز اۆلوم، آنسىز حادثه " (ف): ناگهان. suddenly

آنسىزلىق [آ] گۆزله نىلمزلىك، بىردن بىره (ف): ناگهانى.
آنسىزىن: باخ آنسىز.

آنفاركتوس [فر، آ] بىر اورقان و داماردا قان بوغولوب تىخانماسى (ف).

آنقوت anqut [ت، سن] <آغوت، آغ>: ۱-بىر قوش آدى. ۲-ياناق. ۳-يۇڭ، دىئىل / بو كلمه نىن كۆكونو "آنق" آنقىرماق " سۆزونه باغلاماق اولار [۱-آ، دىرگى] ائوجىل اوڭلايىلن اۆزون بوغاز و اوردك كىمى بىر قوش (ف). Casarca ferruginea. ۲- [مج] آج گۆز، چوخ ايشتاھالى آدام.

آنقوت بوغاز [ص] چوخ آرىق، اۆزون بوغاز.

آنقوت كىمى اۆدماق [ل] قاباغىنا قويانى يىمك.

آنقوتا دۆنمك [س] آنقوتو چىخماق، آرىق لاما.

آنقىرما [آ] آنقىرىتماق ايشى (ف): وادار به عرعر کردن.

آنقىرىتماق [ائتد] آنقىرىماق ايشىنى گۆردورمك، آنقىرماغىنا يول آچماق (ائششك اوچون) (ف): وادار به عرعر کردن to make
bray

سۆزجوكلر، ائش آنلاملى (ف: مترادف، هم معنى) synonymous

آنلام داشليق [آ] بير آنلاملى ليق (ف: هم معنى بودن).

آنلام سال [ص] آنلاملا ايلگى لى، ذهين له ايلگى لى، ذهين سل

(ف: ذهني، معنایی). intellectual

آنلام ساليق: آنلام سال اولاراق (ف: مربوط به ذهني بودن)

intellectuality

آنلام سيز [صح] آنلامى اولمايان (ف: بي معنى). meaningless

آنلام سيزلاشماق [س، ق] آنلامسيز وضعيته گلکمک (ف: بي معنى

شدن).

آنلام سيزليق [ص] آنلام سيز اولما وضعيتي (ف: بي معنى بودن).

آنلام لانديرماق [ل] آنلام وئرمک (ف: معنى دار کردن).

آنلاملى [صح] آنلامى اولان (ف: معنى دار). meaningful

آنلاملى ليق [آ] آنلاملى اولما وضعيتي (ف: معنى دارى).

آنلاما [آ] آنلاماق ايشي (ف: اسم مصدر فهمیدن)

آنلاماز [ص] قانماز، قاناجاق سيز، گوئود، شوعورسوز، معرفت سيز

(ف: نادان). ignorant

آنلامازليق [آ] دوشونمزليک، قانمازليق، قاناجاق سيزليق (ف:

نفهمی).

آنلاماق anlamaq [ت] «آنغیلان» سن «آنکماق» [دوشونمک (ف:

فهمیدن). to understand

آنلامامازليق [آ] بير شئنى دوشونمه ميش و آنلاماميش کيمي رفتار

و داورانيش (ف: نفهمی).

آنلايان [ص] باشا دوشن (ف: با فهم).

آنلايش [آ] ۱- [ديل ب] آنلام (ف). معنا، مفهوم، آنلاتما طرزی

Concept ۲- آنلاما يته نگی، آنلاما، قانما، دوشونجه (ف: فهم).

understanding

آنلايش سيزليق [آ] آنلايش سيز اولما وضعيتي (ف: نفهمی).

آنلايش گوئترمک [ل] بير شئنى خوش گورو ايله قارشى لamac

(ف: فهم نشان دادن).

آنلايشلى [صح] آنلايان آدام، آنلايشلى اينسان، دوشونجه لى

(ف: فهميده).

آنلايشلى ليق: آنلايشلى اولما وضعيتي (ف: فهميده بودن).

آنلى [ص، کؤ] آغيللى، دوشونجه لى (ف: فهميده).

آنلىق [آ، روح بيليمى] دؤيو و ايراده دن آيرى اولاراق بيلمه

يئتيسى. entellekt

آنلىق چيليق [آ، روح ب] دؤيو و ايراده قارشيسيندا آنليغين و

promise

آنلاشماجا: (ف). قراردادی conventional

آنلاشماچی: پیمانکار (ف: مقاطعه کار). contractor

آنلاشماچیلیق: پیمانکاری (ف: مقاطعه کاری). contract work

آنلاشماق anlaşmaq [س] دوشونجه و آماجدا بيرلشمک، ياخجى

گنچينمک، بيربيرينى آنلاماق، بيربيريله سازش ائتمک (ف: سازش

کردن، قرارداد بستن).

آنلاشماقلا: آنلاشاراق (ف). بالمقاطعه by contract

آنلاشمالى [ص] آنلاشلا بيلن (ف: قابل توافق).

آنلاشيق [آ] آنلاشما، گنچينمه (ف: سازگارى، تفاهم).

understanding

آنلاشيق لى [ص] آيدين، باشا دوشولن، هامى نين باشا دوشه جگى

شکيله اولان (ف: تفاهم آميز).

آنلاشيلان [صح، آراسؤز] گورونوشه گوره، غالبا، گورونورکى،

يقينكى (ف: يقين که).

آنلاشيلما [آ] آنلاشيلماق ايشى.

آنلاشيلماز [صح] دوشونولمز، آنلاشماسى گؤچ اولان، آيدين

اولمايان، باشا دوشمه سى چتين اولان (ف: غير قابل توافق).

آنلاشيلمازليق [آ] اوئوشمازليق، دوشونجه و ايش گورمه

آيريليغى، بيربيرينى آنلاماما (ف: عدم توافق).

آنلاشيلماق [بل] آنلاشماق ايشى گورولمک (ف: توافق کردن).

آنلاشيم بلگه: (ف). پيمان نامه written contract

آنلاق [آ] دوشونجه وايي رفتار، قاناجاق (ف: فهم).

understanding

آنلاقسيز: تربيت سيز (ف: بي تربيت). ill-bred

آنلاقسيزليق [آ] دوشونجه سيز، قاناجاق سيز، دراکه سيز (ف: بي

ادبی).

آنلاقلى [صح، ص] چوخ آنلايشلى، آنلاغى اولان، آنلايشلى،

دوشونجه لى، قاناجاقلى (ف: زكى، باشعور). intelligent

آنلام anlam [آ، ديل ب] بيرسؤزجوگون مفهوم و معناسى (ف:

مفهوم، معنى). meaning, Sense

آنلام آد [آ، ديل ب] معنا و آنلام داشييان مفهوم "گوزلليک، گله

جک" (ف: اسم معنى). abstract

آنلام بيلم [آ، ديل ب] سؤزجوکلرى آنلام يۇنوندن اينجه له ين

بيلم دالى (ف: علم معنى). semantics

آنلام داش [صح] بير آنلاملارى و يا ياخين آنلاملارى اولان

اولموش و تبریزی خواجه سعدالدین حسین جانین قیزیدیر، آتاسی استانبولا سورگون اولدوغو اوچون اورددا اولوب و بویویوب ویتی شهرده وفات ائتمیشدیر، شریدیوانی واریمیش کی ایندی هله الله یوخدور (ف).

آنی سیز [ص] آنلایش سیز (ف: نفهم).

آنیت anit [آ/باخ: آنماق] آیدیه (ف: یادبود). **Remembrance**

آنیت سال [ص] آیدیه وی، اونملی بیر اولای و اتفاقی آندیران و خاطیرلادان بیر تیکینتی و یاپی (ف: مربوط به یادبود)

آنیت قیبر [آ] بویوک بیر کیمسه اوچون دوزهلن قیبر (ف: آرامگاه یادبود).

آنیت لاشما [آ] آیتلاشماق ایشی (ف: بصورت یادبود در آمدن).

آنیت لاشماق [س] آنیت حالینه گلمک (ف: بصورت یادبود در آمدن).

آنیتماق [دده قورقوت، س] خاطیرلاتماق.

آنیر [اؤزل آد] دوشونجه، قیز آدی (ف).

آنیرلی [اؤزل آد] دوشونجه لی، قیز آدی (ف).

آنیز [باخ: آندیر / آ] اکین بیچیلدیکدن سونرا توپراقدا قالان کؤکلو ساپ.

آنیز پوزماق [ل] آنیزلاری آلت اوست ائتمک، یشری شوخوملاماق (ف: شخم زدن).

آنیش [باخ: آن، اؤزل آد] آنلاتیم، خاطیرلاما، قیز آدی (ف: یاد آوری).

آنیشدیرماق [باخ: آن، آ] بیر شئی و سوزو آچیقجا یوخ بلکه اوستو اؤرتولو آنلاتماق (ف: با ایماء و اشاره گفتن).

آنیق [صح، ت «آنوق»] ۱-چوخ یتنه نک لی، استعدادلی (ف: با استعداد). ۲-حاضر.

آنیق لاشماق [ت «آنوتماق»] حاضر لاشماق (ف: حاضر کردن).

آنیق لاما [ت «آنونماق»] حاضر لاما (ف: حاضر شدن).

آنیک: حاضر (ف: حاضر).

آنیل [اؤزل آد] تانینمیش آغ بولا، دورو و تمیز اینسان، قیز آدی (ف).

آنیلار [اؤزل آد] دوشونجه لر، خاطیره لر، قیز آدی (ف).

آنیلان: مزبور. **aforesaid**

آنیلتی: آنیلماق ایشی (ف: یاد آوری، خاطره).

آنیلما [آ] آنیلماق ایشی.

آنیلماق anilmaq [بل] یادا سالینماق، خاطیرلانماق، یاد اندیلماک،

ذهن، این اوستونلویونو ایلری سورن بیر دوکترین (ف: ذهنیه).

entellektualizm

آنما: (ف). ذکر. **mention**

آنماق [دده قورقوت، س / باخ: آن ۱] ۱-بیرینی ویابیر شئی یاد ائتمک و یا بیرنین سوزونو ائتمک، خاطیرلاماق، ذکر ائتمک، بیرینی دوشونمک (ف: یادکردن). **to call to mind**. ۲-بیر ارمغانلا کونلونو آلماق.

آنمالیق [آ] آنماق اوچون وئرلن شئی (ف: یادگار).

آنا [اؤزل آد] آنا، ننه، قیز آدی (ف).

آننه [اؤزل آد] آنا، ماما، قیز آدی (ف: مادر). **mother**

آنود [فر، آ] مثبت و آرتی اوج، تئل لرده الکتریک آخیمی گیرن اوج (ف: آند).

آنورمال [فر، ص] ۱-دوزگونسوز، دوغال دیشی. ۲-دنگه سی پوزوق، دلی (ف).

آنوفئل [فر، آ، دیرگی] بیر نوع میغ میغا، سیتما میکروبونو اؤز ایله داشییان بیر نوع میغ میغا (ف: آنوفل).

آنومالی [فر، آ] یوخلوق آنلاتان بیر اؤن اک.

آنومومیتیر [فر، آ] یئل اؤلچر (ف: باد سنج).

آنونس [فر، آ] دئیورو، دئیورما، کونسئرت اعلانی، آفیش، "آنونس ائتمک: بیر خبری و وضعیتی سؤز ویا یازی ایله خالقا بیلدیرمه" (ف).

آنونیم anonim [فر، ص] آدی سانلی بیلیمه ین، آدسیز، یارادیجی سینین آدی بیلیمه ین مثلر و فولکور کیمی اثرلر (ف).

anonymous

آنونیم اورتاق لیغی [آ] سرمایه سی حیصه لره و پایلار بؤلونن و پایی جا مسئولیتی و سوروملویو محدود و سینیرلی اولان اورتاق لیک و شیرکت، آنونیم شیرکت، سینیرلی سوروملو شیرکت، محدود مسئولیتی شیرکت (ف: شرکت با مسئولیت محدود).

آنو [اؤزل آد] سومرلرین اوچ بویوک تانریدان بیرنین آدی، گوی تاری سی، قیز آدی (ف).

آنوش [اؤزل آد] باخ: آنیر، دوشونجه، قیز آدی (ف).

آنوما [ت «آنومی»] جودام خسته لیگی (ف).

آنوتماق [ت] حاضر لاما (ف: حاضر کردن).

آنوق [ت] حاضر (ف: حاضر).

آنونماق anunmaq [ت] حاضر لانماق (ف: حاضر شدن).

آنی ۱ am [آ] یاشام دؤنم لریندن ذهن ده قالان ایز (ف: خاطره).

آنی ۲ [اؤزل آ، یازار] فاطمه خانیم آنی ۱۲۲۸-۱۲۲۹ هـ ق ده

آوارالانماق [س] آوارا اولماق (ف: بېچاره و سرگردان شدن) to

idle, to loaf, to do nothing

آوارالېق [آ] بېرايشله مشغول اولما، واختينى بوش گنجېرمه (ف:

سرگردانى). idleness, bewilderment

آوارچكن [آ] قاييق دا آوارچكمك له مشغول اولان، آوارچى،

قاييق كۆزكچى سى (ف: پارو زن).

آوارچى [آ] باخ: آوارچكن.

آوارسين قالاسى [اؤزل آ] بو قالا اهر كليبر يولوندا قرار تاپاراق

آدينى يانينداكى كندين آديندان آلميشدير، قالانين قيديمتى اشكانلى

لارا قدر اوزانير (ف: قلعه اى در آذربايجان).

آوارلار [اؤزل آ] ۱- اينديكى قورۇى شرق قافقازدا (داغيستاندا)

ياشاين بيرتورك خالقى. ۲- موغولستاندا. ۳- ۶جى يوزايللرده و

اورتا آوروپادا. ۶- ۹جى يوزايللرده ياشان و حكومت قوران بير

تورك خالقى، بعضى لرى آوارلارى موغوللارا باغلایاراق چوخ

مؤليفلر اولارى تورك بيليرلر، آوار (آپار) سوزو "دايانان"

معناسيندادير (بو كلمه نى آو سؤز ايله ايلگى لى بيلمك اولار،

آو+ار، آيرى اؤرنك: خزر، آذر، قاجار، بولغار) و آوار

ايمپاراتورلوغو مجارستان، آلبانى، چك، اسلواكى، اوتریش و آلمان

گوننى اينده قورولموشدور، م ۹-۶جو يوز ايللرده آوار

ايمپاراتورلوغو نچجه يول خزرلر و بيزانسلارلا ساواشديلار، ۸۰۵ده

فرانكلار آوارلارى يئنديلر (ف: قوم آوار).

آوارلاماق [ل] آوار چكمك (ف: پارو زدن).

آواز avaza [فا، يازين، آ] سسس، صدا، اوخوما، نغمه، خوش سس (ف):

آوازه [فا، يازين، آ] اون (ف).

آواش [آماج > آواج > آواش، هادى] اكين شريكى، بير تارلانى اكن

شريكلر "على ايله احمد آواش اولدولار".

آوال: باخ: آواناق.

آواناق [ارمنيجه، ص] راحت تر قانديريلا بيلن و آولانا بيلن،

اؤسسوز، آبتال، مايماق (ف: بى عقل).

آوانتا avanta [ايتاليانى، آ] امك سيز قازانچ (ف).

آوانتاژ [فر، آ] يارار و اؤنجه ليك، اؤستون لوك ساغلايان شئى

(ف).

آوانتورا [فر، آ] تصادفى مؤفقيت اؤموديله گؤرولن ايش، خطر و

آنماق ايشى گؤرولمك (ف: ياد آورى شدن).

آنيلى: هميشه آنيلان، تانينميش (ف: ياد شونده).

آنيماسيون [اين آ] جانلانديرما، چكيم لرى بيريرينين آرديجا نشان

وئره رك بير حادثه نى جانلى حالا گتيرمه، انيميشين (ف).

آنيميزيم [فر، آ] جانلى جى ليق، بير سيرا چكيم و تصويرلرى جانلى

حالا گتيرمه ايشى (ف).

آنيهدريت [فر، آ] سؤسوز كلسيوم سؤلفات (ف: كلسيم سولفات

بى آب).

آو av [ت، سن، صح، دده قورقوت، آ] ۱- آولانان و آولاماق اوچون

حيوان و قوش (ف: شكار). hunting. ۲- جئيران (ف). آهو.

آواتماق [دده قورقوت] اوووق اوووق ائتمك.

آو ايتى [آ] آولاماق اوچون يارارلانان ايت (ف: سگ شكارى).

آو قوشو [آ] آولاماق اوچون يارارلانان قوش (ف: پرنده شكارى).

آو كؤيگى: باخ: آو ايتى.

آوا: باخ: اووا.

آورتا: باخ: آئورت.

آوستوس بؤجگى: باخ: اوراق بؤجگى.

آوار ۱ avar: آوار ائلى، باخ: آوارلار، اينديليكه قوزنى قافقازدا

داغستان جمهوريتينده ياشايان بير خالقين آدى.

آوار ۲ [ائله سانيلير كى بو كلمه آوماق فعلينين توپلاماق و بير يئره

ييعماق مفهومونا دايناراق دوزلميشدير / آ] ۱- قاييق سؤرمه كوره

گى. ۲- گنجميشده سؤواقلى داملارلا دؤشه نن قاميشا اوخشار بير نوع

قورو و برک اوٹ.

آوارا avara [بوکلمه فارسجادا ايشلك اولماغينا رغما اسكى

تورك ائلى (آوار) آديندان آينماسى چوخ مناسب گؤرونور

چونكو آوارلارين كؤچرى اولماسى بوکلمه نى تداعى ائدير،

آچيقدير آوار كلمه سى آو سؤزو و ار اك ايندن دوزه ليب

وتورك ائللرينين آدلاريندا بو بيجيم كلمه لره بوللوجا راست

گلمك اولار "اؤرنك: مجار، خزر، قاجار، افشار، آذر. " بوش

گزن، ايش سيز گؤجسوز، ايشه ياراماز، بوش بوش گزن اينسان،

اصلينده چوخ گزن و كؤچرى اولان آنلاميندادير (ف: آواره).

idler loafer

آوارا ائتمك (قويماق، سالماق) [ل] يوردوندان ويا ايشيندن ائله

مك.

آواراچيلىق [ص]: باخ آوارالېق.

آوارالاشماق: باخ: آوارالانماق.

اوتوردولار، سوترا مونجوق اوغلو آتلا اوتون يئرینه گنجیدی، آتلا بیزانس امپراتورلورلورونو م ۴۳۴ده مغلوب انده رک بؤیوک توپراقلاری اله گنجیردی بو آخین دا هون اوردو باشچی سی اوتکار آلمان و بلژیک ه قدر قاباغا گتیدی، آلمانلارین ملی افسانه سی نیه لوتنگن (niebelungen) بو دؤنمه عاید دیر، آتلا بؤیوک و دوشونجه لی و باریش سئور و بایندی رلیق ایسته ین کیمسه ایدی، بو دؤنم آتلا روم و فتح انده رک او شهرین داغیتما سیدان واز گنجیب و بو دؤنم روم ایمپراتورلورغو آتیلانین وئرگی وئرلریندن ایدی، آتلا م ۴۵۳ده دونیادان گتیدی، سوترا خاتونو "آریق قان" دان اولان اوچ اوغلانلاری "یلک"، "دنگیزیک (دنیز)" و "ایرنک" یئرینه اوتوردولار، ایرنک مجار و بولغارلارین تشکولوندا بؤیوک رول اوینامیشدیر، آوروپا هونلاری نین بؤیوک حاکیمی آتیلانین موردینده چوخلو کیتابلار یازیلیبدیر، آوروپانین اورتا چاغداکی متعصب (فاناتیک) مسیحی مؤلیفلری اوتو قابالیق و آدام اولدورمک تیمثالی تانیتمیشلار، سون یاریم عصرده کی طرفیسز تاریخ آراشدیرمالاری بو ادعالارین چوخونو مبالغه لی اولاراق یالان اولدوغونو اثبات ائتمیشدیلر (ف: هونهای اوروپا).

آوروپالی: آوروپادا یاشایان کیمسه، آوروپالی (ف: اروپایی).

European

آوشار avşar [آ] اوغوز تورکلرینین ۲۴ بؤیوندان بیر، اوزل آد و سؤی آدی، ایل افشار (ف).

آوشارلار [آ] گنچن یوز ایللرده ایراندا قورولان بیر تورک حکومتی نین آدی (حکومت قوروجوسو: نادرشاه) (ف: افشاریان).

آوقین avqm [آ، دا] گیلیف، دؤوار آلتیندا سؤدلیگی.

آولاق avlaq [آ] آولاما یئری، آوی چوخ اولان یئر (ف: نخجیرگاه). **hunting place**

آولاما [آ] ۱-آولاما ایشی. ۲-والیبال اویونوندا توپو قارشى طرفده بوش یئر سالیب سایى آلما (ف: شکار کردن).

آولاما avlamaq [ل] ۱-بیر آوی ووروب توتماق. ۲- [مج] آلداتماق، اله گنجیرمک (ف: شکار کردن). **to hunt**

آولانماق [بل] بیرینه آو اولماق، آولاما ایشی گؤرولمک (ف: شکار شدن).

آولیق: باخ: اوولاق.

آوماق [ت] باخ: اووماق.

آووتما: (ف). تسلی. **consolation**

آووتماق avutmaq [ت] باخ: اوووتماق (ف: تسلی دادن).

تشبوسلو ایش (ف). **hazardous activity, gamble, venture, adventure**

آوانتوراجی [فر، آ] ماجراجی (ف: ماجراجو).

آواند avand [ائله سانلیرکی بو کلمه غربی اولکه لرده ایشله نن آوانت، آوانتا، آوانتاژ کلمه لریندن آلینمیشدیر / آ] اوواند، بیرشئین و اوزللیکله توخونموش بیر شئین اوز طرفی (ف: رویه اصلی هرچیز) **right side**

آواندلاشماق [س] دؤزنلکمک، قایدایا دؤشمک، ساھمانلاماق (ف: سراسر شدن). **to improve, to ameliorate, to take a**

turn for the better

آواندلاماق [س] دؤزنله مک، قایدایا سالماق، ساھمانلاماق (ف: سراسر کردن).

آوانس [فر، آ] اؤنرلیک، اؤنجه لیک، اؤنده لیک، قاباقدان وئرلن پول شئی ویا ایمتیاز، پشئین (ف).

آوانقارد [فر، آ] اؤنچو، اؤن دسته (ف: آوانگارد).

آوباشی [آ] آوچی لارین باشچی سی (ف: سر شکارچی).

آوچی [سن] آو ووران، آوآولایان کیمسه (ف: شکارچی). **Hunter**

آوچی اوتو [آ، بیتگی] دویون چیچک گیللردن، قوخوسوز، پارلاق، زھیرلی بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). **Adonis. Ran**

آوچی اوچاغی [آ] دوشمن اوچاقلارینی آولاماچ اوچون یارارلا تیلان اوچاق (ف: هواپیمای شکاری).

آوچی قوشلار: آولاماچ لایتمک اله گئیرن قوشلار (ف: پرندگان شکاری). **flying saucer**

آوچیلیق [آ] آوآولاما ایشی و وضعیتی (ف: شکار کردن).

آودؤنمی [آ] آولانما دؤنمی، ایلین بعضی آیلاری سربست اولان سوره، آولاما (ف: فصل شکار).

آوراد: باخ آرواد.

آوراسیا [آ] آوروپا و آسیا قطعه لری نین اورتاق آدی (ف: اوراسیا).

آوروپا: دونیانین ۵ قیطعه دن بیرینین آدی، آوروپا قطعه سی (ف: اوروپا).

آوروپا هونلاری [اوزل آ] غرب هونلاری، باتی هونلاری، هونلارین بیر بؤلومو ۳۵۰ م سونرا خزر و آرال بؤلگه سینى آلدیلار و سوترا ایتیل (وولقا) و قارا دنیز بؤلگه لرینه صاحب اولدولار، غرب هونلارینین بؤیوگو (باش بوغو) م ۳۷۸ده بالامیر "آدلی بیر شخص ایدی و اولدوزخان، قاراتون (قارا دؤن)، مونجوق، سوترا تخته

آه ah [نیدا] تۆرلۈ دۇيۇقلار دۇيولان زامان دئىيلن سۆز (ف).
sigh
آه ائتمك (چكمك) [س] آه دئمك، حسرت چكمك.
آه چكمك: آه دئمك، افسوس يئمك.
آها (آهان) [نیدا] بىر شئى بىردن بىره باشا دۆشدۈكده دئىيلن سۆز (ف).
آهار [فا/آ] قايناتىلمىش نىشاسته و يومورتا آغىندان دوزەلن ياپىشقان مادە، بومادە كاغاذ و پارچانى پرداختلاماق اوچون ايشله نر (ف).
starch
آهای: ھى ھى (ف). oh! Alas!
آهسته [فا، ص، ظ] ۱-آستا، ياواش. ۲-آغير باشلى ترپشمە، آغير (ف).
آهسته آهسته [ظ] ياواش ياواش، آغير آغير، آستا آستا (ف).
آهك [ت «اورنگك»] كىرئج (ف).
آهلات: باخ: آرمود.
آهلاماق [ت: آه دئمك، ل] آه چكمك (ف: آه كشىدن).
آهن [فا، يازين، آ] دمير (ف).
آهن رۇبا [فا، يازين، آ] دميرچكن، ماقنيت (ف: آهن رۇبا).
آهنگ [فا، يازين، آ] ۱-اۇيۇم، اۇيۇشما، آنلاشما ۲-موسىقى دە اۇيۇملو سسلر (ف).
آهنگ دار [فا، ش، ص] آهنگ لى، اويۇملو (ف).
آهنگ سيز [ص، يازين] اۇيۇم سۆز، اويۇق سۆز سسلر (ف: بى آهنگ).
آهنگ قانونو [آ] اۇيۇم ياساسى (ف: قانون هماهنگى).
آهنگ لى [ص، يازين] اۇيۇملو/دۆزن لى (ف: هم آهنگ).
آهنگ لى ليك [آ، يازين] اۇيۇم لولوق (ف: هم آهنگى).
آهو ahu [فا، يازين، آ، ديرگى] ۱-جئيلان، جئيران، قاراجا. ۲-[مج] گۆزل واينجه قادين (ف).
آهو گۆزلۈ [ص، يازين] [مج] ايرى گۆزلرى اۇلان (ف: آهو چشم).
آهو يئرشلى [ص، يازين] گۆزل يئرشلى (ف: آهووار).

آوۇتولماق [بل] آوۇتماق ايشى گۇرولمك (ف: تىلى يافتن).
آوۇج avuc [ت، سن «آذۇت، آيوت»] اۇوۇج، آلين ايچى، الين يارى يۇمولموش وضعيتى (ف: كف دست).
آوۇج آچماق: بىرينه ال آچماق، طلب ائتمك.
آوۇج آوۇج: آوۇج لار دولوسو.
آوۇج ايچى: آل ايچى نين بارماق دىبلريندن يىلگه كىمى اۇلان يئر.
آوۇج دۇلوسو [ص] چوخ چوخ.
آوۇج لاما [آ] آوۇج لاما ايشى.
آوۇج لاما: بىر شئى آوۇجونا دولدوراراق گۇتورمك (ف: با مشت برداشتن).
آوۇدوجو [آ] بىرى نين سىخىنتى سىنى آزالدان (ف: تسلى دهنده).
آوۇرت: باخ: اوۇرت، آوۇرد.
آوۇرد (آوۇرت، اوۇورت) [سن] ياناغين آغيز بۇشلوغونا گلن بۇلومو (ف: لُپ). mouth
آوۇش [ت] بال مۇمو (ف: موم).
آوۇقمان: باخ: آوۇخمان.
آوۇكاد [ايتاليانجا، آ] (ف: وکیل).
آوۇنا بيلر: (ف: تسلى پذير). consolation
آوۇنا بيلمز: (ف: تسلى ناپذير). inconsolable
آوۇنتو [آ] انسانى و اوشاغى آوۇدان شئى (ف: تسلى).
آوۇنچ avunc [آ] تسلى، آوۇتماق ايشى، آوۇتما، آوۇندورما (ف: تسلى).
آوۇندورما: (ف: تسلى). consolation
آوۇندورماق [ل] بىرى نين سىخىنتى سىنى آزاماق (ف: تسلى دادن).
آوۇندوروجو: (ف: تسلى بخش). consoling
آوۇنماق (اۇوونماق): تسلى تاہماق.
آويز آغاجى [فا+تو، آ، بيتگى] زنبق لردن، آمريكانين ائيلملى اقليملىرىندە يئتشن، و اوردان دونيانين هر يئرینه ياييلان بىر نوع سالخيم و باشاق بيجيملى و آغ چيچكلى بىر آغاج، باشاق آغاجى (ف: نوعى درخت). yucca glosiosa
آويز چيچكى [آ، بيتگى] باخ: گۆنه باخان.
آويزه [آ، فا] آسىلى چيراغ (ف).
آويق: باخ: اووۇق.
آوينج: باخ: آوۇنچ، قىز آدى (ف).
آوينجا: باخ: آوۇنچ، قىز آدى (ف).

آھودۇدو: باخ: آغاچ چيە لگى.

آھى يىردە قالماق: عۆسى چىخماق، قىصاص و اۋچ الماق.

آى [آ] ت، گ، سن، ص، ۱-آى، خطاب. ۲-آى كورە سى / سن:

۱-آى، خطاب اداتى. ۲-عسگر و خان قوللارى نىن آدلارى يازىلان

دفتر. ۳-اۋتوز گۆنلوق سۆرە، آى كورە سىنن يىر يۇۋارى نىن

چنورسىنە دولانان سۆرە. ۴-تۇرونجو رىنگە اپىك قوماش. ۵-(بى

لرىن قوللوقچو سو، كۆلە [ايلين اون ايكي بۇلوموندىن بىرى (ف:

ماە). moon

آى آلانى [صح] آى ايشىغى، آيلى گىجە، آى ايشىغى اولان گىجە

(ف: مەتاب).

آى آللاھم: تعجب اندىلن حالت لردە دئىيلن بىر سۆز (ف: بارى

اىلاھا). O Lord

آيا ۱ aya [ت] «آذوت»، سن / ددە قۇرقوت: ساپانن داش قۇيولان

يىرى / آ [۱-الين آچىق يىرى (بارماقلار داخيل اولمادان)، اوۋوج

(ف: كف). (of the hand) palm ۲-قىز آدى (ف).

آيا ۲ [ف، ادات] سوال و سورو علامتى (ف). is it?

آى ئۆي: باخ: آيلا، آى ايشىق دايرە سى.

آيات: (ف). آيە لر. verses

آياتا [اۋزل آد] اسكى توركلر طرفىندىن گۆي تانرى سىنا وئىلن بىر

آد، اوغلان آدى (ف).

آياتاي [اۋزل آد] آى كىمى، قىز آدى (ف).

آيار [اۋزل آد] آى كىمى، اوغلان آدى (ف).

آياز [ت: ۱-آياز ھاۋا. ۲-قول و كۆلەلرە اۋزلىرى پارلاق اولدوغو

اوچون وئىلن آد، سن / آى سۆزوندن آلنىما بىر سۆزدور] ۱-آچىق

و سويوق ھاۋا (ف: ھاۋا بى ابر و سرد) frost, freezing

weather. ۲-اوغلان آدى (ف).

آيازلا تىماق [اىتد] سويوقدا بىكلىتمك (ف: در سرما منتظر گذاشتن).

آيازلاما [آ] آيازلاماق ايشى.

آيازلاماق [س] ۱-آيازلا چنورمك. ۲-آيازدا قالىب اوڭشومك (ف:

در سرما ماندن). ۳-مىچ [بوڭش يىرە اللشمك، الينە يىرشى گىچمە مە

مك.

آيازلاندىرماق [اىتد] آيازلاماسىنى ساغلاماق.

آيازلانماق [ىل] آيازدا بۇراخىلىپ سۇيۇماق (ف: در سرما ماندن).

آيازلى [ص] شاختالى، سۇيوق (ف: ھاۋا خىلى سرد).

آيازلى لىق [آ] سۇيوق اولما وضعيتى. frostiness

آيازلىق [آ] انولردە سىرنلە مك اوچون سىرىن و آچىق يىر (ف:

ھاۋا سرد بى ابر)

آيازىماق [س] ۱-گۆي اۋزو آچىلماق، بۇلود و دۇماندان

تمىزلىمك، آيدىن لاشماق (ف: ھاۋا بى ابر و تمىز شدن) to clear

up. ۲-آيازدا اۋشويوب دۇنماق (ف: در سرما ماندن).

آياس [اۋزل آد] باخ: آياز، اوغلان آدى (ف).

آياش [اۋزل آد] باخ: آداس، اوغلان آدى (ف).

آياغا باغلانماق [س] انگل اولماق.

آياغا دۇلاشان: (اۋشاق اوچون) بىرىنن ايشلە مەسىنە مانع اولوب

انگل اولان (ف: پاگىر). encumbrance

آياغا دۇلاشماق [س] (اۋشاق اوچون) بىرىنن ايشلە مەسىنە مانع

اولوب انگل اولماق.

آياغا دۇشنىمك [س] چوخ يالوارماق.

آياغا دۇرما (قالخما): بوخارى قالخماق (ف: قيام). rising

آياغا دۇرماق (قالخماق) [س] حرىكە گىلمك، قيام ائتمك.

آياغا قالدېرماق [ل] حرىكە گىتىرماق، جوشدورماق.

آياغى آچىلما: قارنى ايشلە مە (ف: اسهال). diarrhea

آياغى آچىلماق [س] بىر يىرە گىندىب گىلمە گە باشلاماق.

آياغى آغىر [آ] باخ: آغىر آياق.

آياغى ايشلە مك (آچىلماق) [س] قارنى ايشلە مك و سۆرمك.

آياغى ايله گىلمك [س] اۋز آياغى ايله گىلمك، دعوت سىز

چاغىرمامىش گىلمك.

آياغى پردەلى [ص، دىرگى] سودا اۋزمك اوچون بارماقلارى

آراسى پردەلى اولان قوشلار (قاز، اۋردك، آنقوت و...).

آياغى دۈشمك [س] گىلمە سى خىيرلى اولماق، خوشقدم اولماق.

آياغى سۆزۈشگن [ص، دا] اخلاقى يۆنگۈل، پوزغون (چوخراق

قادىن حاققىندا).

آياغى قىبرىدە: چوخ قوجالىب اۋلمك اۋزە رە اولماق.

آياغى نى چىكمك [س] آخساماق.

آياغى نىن آلتىنى اۋپمك [س] بىرىنە يالوارماق.

آياغى نىن اۋجۇندا [ظ] سس چىخارمادان.

آياغى يىر آلماق [س] دىلى اۋزون اولماق (توتماق)، اۋرونە

گۆتۈمك.

آياغى يۆتۈگۈل [ص] خوشقدم.

آياغى يۆتۈگۈلۈك [آ] خوشقدملىك.

آياغىنا دۈشمك: باخ: آياغىنا دۈشمك.

قوناقلىقدا ومجلىسىدە آياق اوستو دولانېب وقوللوقچو لوق ائىدىن كېمىسە.

آياق اوستولوك [آ] قوناقلىق دا آياق اوستو قوللوق چولوق ائىتمە.

آياق اوستە دۇرا بېلمە مك [س] چوخ ضعيف له مك.

آياق اوستو يارقىلاما: (ف). محاكمه صحرائى. court matrial

آياق اوستە قالماق [س] اوتورماغا يتر تاپماماق.

آياق اېشى [آ] گتير گۇتور ايشلىرى.

آياق باسدى [آ] آياق مۇزدو، آياق كيراسى، بېرايشى گىندېب گۇرمەك اوچون وئىرلىن قارشى لىق، آياق قارشى لىغى، آياق حاقيقى.

آياق باسما [آ] گلېن آپارما مراسىمىندە بېر رىسم آدى.

آياق باسماق (قويماق) [س] بېر يىرە گېرمەك.

آياق باغى [صح] بېرىرە و ايشە انگل اولان شى "بواۋشاق مەنە آياق باغى اولوب".

آياق پاراسى: آياق پۇلو، بېرخبر و بېز شى گىتيرە نە وئىرلىن پارا.

آياق ترى [آ] ۱-آياقدا پېس قوخولو تر. ۲-قوللوق اوچون (خدمت اوچون) بېرىرە گۇندە رېلن كېمىسە يە وئىرلىن پول و اوجرت.

آياق تۇپو [آ] فۇتبال.

آياق توتماق [س] يىرىمە گە باشلاماق.

آياقچېق [آ] ۱-آياقدان كېچېك اولان هر شى "قۇشون آياقچېقى" (ف: پاى كوچك، پاىە كوچك) ۲-چېچك وميوەنېن ساپلاق جېنى.

آياقچى [آ،سن] ۱-آياق اوستوندە ايشلىرى گۇرن كېمىسە، قۇللوقچو (ف: پادو). ۲-قاپى قاپى گزېب مال ساتان كېمىسە، چرچى. ۳- (اسكى) قدح گزىدېرىب شراب پايلايان كېمىسە (ف: ساقى).

cupbearer

آياقچېن [آ] تۇخوما آراجلارېندا آياق لىق (ف: پىدال).

آياقدا [ظ] آياغا قالمىش وضعىتدە، تلاشلى، هېجانلى (ف: سىرپا).

آياقدا سۆزۈنمەك [س] ۱- مريض اولماق ۲-ھامى دان دالىدا گىتمەك.

آياقداش [آ] آرخاداش، يولداش (ف: دوست، ھىمپا).

آياقداشى [آ] دابان داشى، آياغى سۆرتن بېر نوع داش، بېر نوع بازالت.

آياقدان دېرناقداش [س] طاقىتن دۆشمەك.

آياقدان سالماق [ل] يورماق، الدن سالماق.

آياق دۇيمەك (چالماق) [س] بېرىرە چوخ گىندېب وچوخ

آياغىنا قالماق (دۇرماق) [س] احترام قويماق.

آياغىنا گىتمەك [س] خواهىش ائتمەك.

آياغىنا گىلمەك [س] تسليم اولماق.

آياغىندان چىكمەك [ل] بېرىنى يېخماغا چالېشماق.

آياغىنېن آلتىنى قازماق [س] بېرىنېن عىلە اىنە اىشلە مك.

آياق ayaq [سۇمۇرچە <آدافور> ت، گك، سن، صح، ۱-قېچ. ۲-چاناق، ساغر، قدح. ۳-لقب، تاخما آد/ بو كلمە آدق <آذاق> <آتاق> <آتماق> سۆزۈندىن آلتىنېب و قدح آتماق معناسىندا بېر و سانىلېر ياياق، ياي سۆزلىرى دە بو كلمەنېن دېيىشېك شىكلىدېر و آياق اوستە اولان كېمىسەنېن قدح وئردىگى اوچون قدح معناسىندا اىشلە نېر "مثلا: بېر آياق داھى يىتېر" و آياقچى آياق اوستە قدح وئرن كېمىسە يە دىيىلېر] ۱-انسان وحنىوان قېچى، باجاغىن آلت قىسمى. ۲-نزدبان آياقى و آياقلىغى، آياغا اوخشايدان هر شى. ۳-بېرفوت (۴۸cm/ ۳۰)، مسافە اۇلچوسو (ف: قدح). ۴-چاى و بولاق و آخارسولارېن آشاغى بۇلومو "چاى آياغى". ۵-دفعە، كرە "بېر آياق ماشىن". ۶-داياق (ف: پاىە). ۷-قدح، چاناق، ساغر (ف). cup **آياق آچدى (آشما)** [آ] آياق آچما، قىزىن تويدان سۇترا اىلك دفعە آتاسى ائوگلمە سى، بېر يىرە اىلك گىندىش مراسىمى (ف: پاگشا).

آياق آچماق [س] بېر يىرە تىز تىز گىلمەك.

آياق آغرى سى: آياقدا اولان آغرى (ف: پادرد). Pododynia

آياق آلتى [ص] ۱-آستانا و قاپى قاباغىنا سالىنان شى، سالىنچاق (ف: زىرپائى). footstool ۲- [مچ] دېر وئىرلە ين هر شى يىر ويا آدم.

آياق آلتىنا آتماق (سالماق) [ل] مغلوب ائتمەك، اۋزۈنە تابع ائتمەك.

آياق آلتىنا دۆشمەك (سالىنماق) [س] تاپدالانماق.

آياق آلتىندا قالماق [س] تاپدالانماق.

آياق آلماق [س] تىكسەك، تىز تىز گىتمەك.

آياق آياغا [ظ] بېرلىكدە (اۋشاقلار آياق آياغا يىرېرلر).

آياق اولماق [س] شرىك اولماق.

آياق اويونو [آ] حىلە.

آياق اۋجو [آ] بېر شىيىن آشاغى يۇنو.

آياق اۋزە رى: باخ: آياق اوستو.

آياق اۋستو [آ] ۱-گىچى جى بېر سۆرە دە، گىچېرە رك، قىسا سۆرە دە، آياق اۋزە رى، تىكسەك، اۋتورمادان (ف: نوک پا). ۲-tiptoe.

چالیشماق.

آیاق دیره مک [س] عیناد ائتمک، ترسلیک ائتمک، ال چکمه مک.

آیاق ساتیجی سی [آ] گزگین ساتیجی.

آیاق ساخلاما: دایانیب دورما (ف: مکث). *pause*

آیاق ساخلاما [س] دایانماق، دۇرماق.

آیاق سئیری [آ] آیاقلا دولانماق و ایلنمه یه چیخما.

آیاق سۆرمک [س] بیریره آخین وهجوم ائتمک.

آیاق سۆرومک [س] کۆنولسوز یئرمک، یوبانماق.

آیاق سیز [ص] آیاقی اولمایان.

آیاق سیزلار [آ، دیرگی] آیاقی اولمایان اوڭور قالی حیوانلار تاقیمی.

آیاق قابی [صح] آیاقا گنیلن و آیاقی قۇرویان شئی، باشماق، چاریق، قوندارا (ف: کفش). *shoe*

آیاق قاییجی [آ] آیاق قابی دۆزه لدن وساتان کیمسه.

آیاق قاییجی لبق [آ] آیاق قاییجی نین ایشی.

آیاق کسری [آ] آیاقدا دۇرراق آغاج یوئماغا وکسمه یه یارایان کسر.

آیاق کسمک (چکمک) [س] بیریره گنتمه مک.

آیاق کسيلمک [س] گندیش گلیش دایانماق، اورتالیق ساکیت لشمک.

آیاق گۆتورمک [س] یئرمگه باشلاماق، یاری آددیم لارلا یئرمک.

آیاق لاتما [آ] آیاقلاماق ایشی (ف: لگدمال کردن).

آیاق لاتماق [ائتد] تاپدالاتماق، آیاق آلتیندا ازدیرمک.

آیاق لاری داليجا سۆرومک [س] چوخ یۇرولماق.

آیاق لاشماق [س] ۱-بیريله آیاق آیاقا گنده بيلمک، برابر گنتمک.

۲- [مج] اؤزونو بیرینه چاتدیرماق، یاریشماق، اویقونلاشماق (ف: پابه پای کسی رفتن)

آیاق لاما [آ] آیاقلاماق ایشی.

آیاق لاماق [ل، ت: آیاقا وۇماق] ۱-آیاقلا اؤلچمک (ف: با پا اندازه گرفتن) ۲-آیاقی آلتیندا ازمک، تاپدالاما (ف: لگدمال کردن).

۳- [مج] سایماماق، تاپدالاییب پۇزماق، سیخماق، تضیق آلتینا آلماق. ۴- دولانماق، گزمک "بوتون شهری آیاق لادیم" (ف: قدم زدن).

آیاق لاندیرماق [ائتد] آیاقلاماق ایشی گۆرولمک، اۆزه رینه

قالدیرماق، تحریک ائتمک، جسارت لندیرمک (ف: برخاستن).

آیاق لانما [آ] آیاقلاماق ایشی (ف: پایمال). *trampling*

آیاق لانماق [س] ۱-آیاق توتماق، یئرمگه باشلاماق (ف: پا گرفتن).

۲- [بل] آیاق آلتیندا قالماق، ازیلمک (ف: له شدن). ۳-

[س] آیاقا قالخماق، قۇوزانماق، آیاقا دۇرماق، اویانماق (ف: برخاستن).

۴- [س] بیرینین اؤزونو دۇرماق، قاباغیندا دۇرماق، باش

قالدیرماق، عصیان ائتمک (ف: به پا خاستن).

آیاق لی [ص] ۱-آیاقی اولان نسنه یا انسان. ۲-چابوق، چئویک.

آیاق لبق [آ] آیاقلا ایشله دیلن هر نسنه، پندال، آیاق باساجاق یئر،

دیکنه دۇران شئیرین دایاناجاغی (ف: پله، پدال، نردبان) *ladder*

pedal, stair

آیاق وۇرماق [س] گزمک (ف: قدم زدن).

آیاق وورشو: تپک، تپک له مه (ف: لگد). *kick*

آیاق یالین [آ] یالین آیاق، چییلاق آیاق (ف: پابرهنه). *Barefoot*

آیاق یئری [آ] بیر یئردن یشمک اوچون ویا بیریره چیخماق اوچون

دۆزه نیلن یئر (ف: رکاب). *strapped*

آیاق یوللو [آ] ۱-بالاجا آخلم، آتقی سولاری آپاران آرخ. ۲-

مستراح (ف). *lavatory*

آیالپ [اؤزل آد] گۆزل اوزلو قهرمان، اوغلان آدی (ف).

آیالتون [اؤزل آد] آی کیمی قیزیل و پارلاق، قیز آدی (ف).

آیالقا: باخ: آیاما.

آیاما *ayama* [آ، اویماق و اویدورماق فعللری بو سۆزون کۆکو

اولمالیدیر/ اویماق/ اویما/ اویاما/ آیاما] بیر آداما ائل طرفیندن

وئرلن آد "صادیق بیر آزد دۇروخوب جاواب وئردی کی: لاغلاغی

اوتون آیاماسی دیر".

آی اۆلدوز [آ] بیرجور بویون باغی، آی اۆلدوز شکلینده قادین

بزگی.

آی اۆلدوزلو [ص] اۆزه رینده آی اۆلدوز شکلی تصویر

اؤلونموش.

آی اۆزلو [ص] گۆزل، گۆیچک (ف: مه لقا) *moon-faced*

آی ایشیغی [آ] مهتاب، آیین یئر اؤزونو وئردیغی ایشیق (ف:

مهتاب). *moonlight*

آی ایلی: باخ: آیسال ایل.

آییا [اؤزل آد] بیر نوع اوت آدی، قیز آدی (ف).

آی با آی: آیدان آیا، آی آی اولاراق، هر آی، دۆزه نلی

بیرپیچیمده.

آيبال [اؤزل آد] آي كيمي گؤزل و بال كيمي شيرين، قيز آدى (ف).

آي بالتا [آ، اصلى ياي بالتا اولماليدير] آغزى ياي كيمي و سۆمۆك سيندیرماق اوچون اولان بير نوع بالتا (ف: تبر).

آي باليني [آ، ديرگي] تکره كيمي بيرباليق (ف: نوعى ماهي).

Orthangoriscusmola

آي باليني گيلر [آ، ديرگي] سۆمۆكلو باليق لار تاقيمي، چنگل چنه ليلرين آلت تاقيميندا گيرن بير سۆي.

آيبك [آي+بگ: آي كيمي اولان بگ] ۱-آي كيمي بگ، اوغلان آدى. ۲-هجري ۶۰۲ ايلينده هندوستاندا بير موسلمان اگمن ليگينين قوروجوسونون آدى (قوطب الدين آيبك) (ف).

آي بنيز [ص] گؤزل گؤيجك، اؤزو آغ، قيز آدى (ف: ماهرخ).

moonfaced

آيبي (آيبك، آي بي) [اؤزل آد] آي كيمي بگ، اوغلان آدى (ف).

آپا [آ، دا] سولاماق اوچون اولان بير نوع سطيلى.

آپار [اؤزل آد] آي كيمي پارلاق، قيز آدى (ف).

آي پارا (پارچاسي) [آ] ۱-آيين نازيك ياي بيچيمينده اولان گؤركمي و شكلي، يئني آي، هلال، بير و يا ايكي گؤنلوك آي. ۲-قزىل وياگوموش دن دؤزه نيلن، قادين بزگي. ۳-آي پارچاسي، چوخ گؤزل، قيز آدى (ف: ماهپاره). **piece of the moon**

آي پارالي [ص] اؤزه رينده آي پارا كيمي بزگي اولان.

آي پارچاسي: ۱-هلال. ۲-چوخ گؤزل قادين اوچون سؤله نن بير سؤز، گؤزل (ف: مهپاره). **a piece of the moon**

آپارود (آپار اؤد) [اؤزل آد] آي كيمي پارلاق، قيز آدى (ف).

آپري (آي پري) [اؤزل آد] آي كيمي گؤزل پري، قيز آدى (ف).

آيت [ع]. آيه، نشانه. **sign**

آيتاج [اؤزل آد] آي كيمي تاجي اولان، قيز آدى (ف).

آيتار [اؤزل آد، باخ: آيماق، آييتماق] خبر گتيرن، قيز آدى (ف).

آيتاش [اؤزل آد] آي كيمي گؤزل، قيز آدى (ف).

آيتان [اؤزل آد، باخ: آيماق، آييتماق] سؤيله ين، خبر گتيرن، اوغلان آدى (ف).

آيتاي [اؤزل آد] آي كيمي گؤزل، قيز آدى (ف).

آيتايود (آيتاي اؤد) [اؤزل آد] آي كيمي پارلاق، قيز آدى (ف).

آيتنك [اؤزل آد] آي كيمي اولان، قيز آدى (ف).

(ف: حرف رابط معین کننده) **modified relation**

آیدین لادیچی [ص] آیدینلیق وئرن، آیدینلادان، آچیقلايان (ف: روشنگر). **indicative**

آیدین لاشدیرما: آیدین ائتمه (ف: تبیین). **making clear**

آیدین لاشدیرماق [ل] آیدین ائتمک، بللی ائتمک، آچماق (ف: روشن نمودن).

آیدین لاشدیریلماق [بل] آیدین لاشدیرماق ایشی گؤرولمک (ف: روشن گردیدن).

آیدین لاشما [آ] آیدینلاشماق ایشی (ف: روشن شدن).

آیدین لاشماق [س] آیدین اولماق، بللی اولماق، آیدین گؤرونمک (ف: روشن شدن).

آیدین لاما: آیدین ائتمه (ف: توضیح). **explanation**

آیدین لانما [آ] آیدینلانماق ایشی (ف: روشن شدن).

آیدین لانماق [س] آیدین و آچیق وضعیته گلیمک، آیدین لاشماق (ف: روشن شدن).

آیدین لیغا چیخماق [س] خوشبخت لیگه چیخماق.

آیدین لیق [آ] ۱-ایشیق لیق، آچیق لیق / قارشى آنلامى: قارانیق / (ف: روشنائی). ۲-[مج] ایی گؤن، خوش گؤن، خوش وضعیت (ف: صراحت). **clearness**

آیدین لیق اؤلچر [آ] آیدین لیغی اؤلچن آراج (ف: لوکسیمتر).

آیدینلپ (آیدین آلپ) [اؤزل آد] گؤزل فیکیرلی و ایگیت اینسان، اوغلان آدی (ف).

آیدینای (آیدین آی) [اؤزل آد] گؤزل فیکیرلی و گؤزل، اوغلان آدی (ف).

آیدینچی [آ] بىرتوپلومدا ایی دوشونجه لی اینسانلارا وئریلن آد، آیدین دوشونجه لی، آیدین (ف: روشنفکر).

آیدینچی سال [ص] آیدینچی ایله ایلگی لی "آیدینچی سال توپلومو: جامعهء روشن فکری / آیدین چی سال توپلوم: جمعیت و اجتماع روشنفکری".

آیدینچی لیق [آ] آیدینچی اولما وضعیتی (ف: روشنفکری).

آیدینر (آیدین ار) [اؤزل آد] گؤزل فیکیرلی اینسان، اوغلان آدی (ف).

آیراج [آ]، ۱-پارانتئز علامتی. ۲-جملهء معترضه. ۳-(شیمی) معیار.

آیرال [اؤزل آد] سئچقین، قیز آدی (ف).

آیران **ayran** [ت، سن، صح] بو کلمه ائیمه سؤز ایله ایلگی لیدیر و گرک کی ائیرمک و ائیمک فعل لریده بو کلمه لرین کؤکو

آیدان [اؤزل آد] آی'یین بیر پارچاسی اولان، قیز آدی (ف).

آیدانود (آیدان اود) [اؤزل آد] آی'یین بیر پارچاسی اولان و اوره گی ایستی، قیز آدی (ف).

آیدایار [اؤزل آد] آیا اوخشار و یار اولان، قیز آدی (ف).

آیدمیر [آ] اؤزو یای بیچیمینده بیر جور کسر.

آیدنیز (آی دنیز) [اؤزل آد] آی و دنیز کیمی آیدین، قیز آدی (ف).

آیدوغار [اؤزل آد] آیدان اولموش، قیز آدی (ف).

آیدوغماق [س] آی چیخماق.

آیدوغموش [اؤزل آد] آی دان اولموش، اصفهاندا بیر بؤلگه آدی، آذربایجاندا چای آدی، اوغلان آدی (ف).

آیدولون [اؤزل آد] اون دؤرد گنجه لیک آی، بۆتون آی، قیز آدی (ف).

آیدونومو [آ] آی باشی.

آیدیل (آی دیل) [اؤزل آد] آی کیمی آیدین سؤز دانیشان، قیز آدی (ف).

آیدیلشن (آی دیل شن) [اؤزل آد] آی کیمی آیدین سؤز دانیشان و سئوینج لی، قیز آدی (ف).

آیدیلک [اؤزل آد] گؤزل آرزى، آی کیمی آیدین ایستک، قیز آدی (ف).

آیدین **aydin** [دده قورقوت، آ / آی+دانگ] آیدینگ، آیدین: آی کیمی ایشیق لی صبح / صبح، ت، سن <آیدینگ> [۱-آچیق و ایشیق، پارلاق. ۲-ایی دوشونجه لی، آچیق و گؤزل دوشونجه لی، آیدین چی ۳-صریح (ف). **explicit**

آیدین ائتمک [ل] آیدین لاشدیرماق.

آیدین اوسلو: یاخجی دوشونجه لی (ف: روشن روان).

enlightened

آیدین جا (آیدین جاسینا) [ظ] آیدین بیر وضعیتده، آیدین بیچیمده، آچیق آیدین (ف: بالصراحه). **explicitly, frankly**

آیدین دوشونجه لی: ایی فیکیرلی (ف: روشن ضمیر).

illuminate

آیدین گوته چیخماق [س] چتین لیک و عذاب دان قورتولماق.

آیدین لاتما [آ] آیدینلانماق ایشی.

آیدین لاتماق [ل] آیدین ائتمک، آچیقلايان، ایشیق لاندیرماق.

آیدین لادان: آچیقلايان (ف: آشکار ساز). **openly**

آیدین لادان باغلايیجی [آ، دیل ب] آچیلیق گتیرن باغلايیجی

آیری تاج یاپراقلی لار [آ، بیتگی] تاج یاپراقلاری بیریرینه بیتیشیک اولمایب یان یانا یئر آلمیش اولان بیتگی لر (ف: گروهی از گیاهان)

آیری تۆزلو: آیری آیری (ف: متفاوت). differnt

آیری جا: آیری اولاراق (ف: جداگانه). separate (ly)

آیری چاناق یاپراقلی لار [آ، بیتگی] چاناق یاپراق لاری بیریرینه بیتیشیمش اولمایان بیتگی لر (ف: گروهی از گیاهان)

آیری سئجق [آ] عدالت سیزلیک، بیرطرفی اؤستون توتما.

آیری سئجق لیك [آ] آیری سئجق اولما وضعیتی.

آیری سی: آیری بیر (ف: دیگری). other

آیری لانما [آ] آیریلانماق ایشی.

آیری لانماق [س] آیریلماق، آیری وضعیته گلیمک (ف: جدا شدن).

آیری یاپراقلی [آ، بیتگی] یاپراقلاری آیری آیری اولان بیتگی (ف: جداگلبرگ). (bot) dialypetalous

آیریت [آ، سایش ب، باخ: آیریماق] ایکی دۆزل و دوزئی، بین آرا کسیشی (ف: محل انقطاع).

آیریج ayrıc [ت] آیریلیش، ایکیه آیریلان یولون باشی، یول قووشاغی، یوللارین آیریلدیغی یئر، آیریش (ف: محل انشعاب).

آیریجا [ظ] آیری اولاراق، آیری آیری (ف: علیحده). separate

آیریجاسیز [ظ] آیری توتولمادان، استثناسیز (ف: استثناء).

آیریجالی [ص] باشقالارینا بنزه مبین، آیری توتولان (ف: مستثنی، ممتاز).

آیریجالیق [آ] باشقالاریندان آیری و اؤستون توتولما وضعیتی، ممتازلیق، مستثنی لیک (ف: استثناء). concession

آیریجالیق سیز [ص] آیری جالیغی اولمایان (ف: بدون استثناء).

آیریجالیق لی [ص] آیری جالیغی اولان، امتیازلی (ف: استثنایی).

آیریش: باخ: آیریج.

آیریشدیرماق [ل] بیریریندن آیری آیری ائتمک (ف: تفکیک کردن).

آیریشق اؤزکلی: (ف: مختلف الجنس). heterogeneous

آیریشما [آ] ۱- آیریشماق ایشی، بیرلشیک ماده و یا قانون نئچه یئر

آیریلماسی. ۲- آیریشیم (ف: مشتق). dervied

آیریشماق [س] ۱- بیریریندن آیریلماق، بیرلیگی پوزولماق (ف: تجزیه شدن). ۲- مشتق اولماق. to dervied

آیریشمالار: (ف: مشتقات). derivative

اولسون و آیران یا ائیران ائیدیریلیمیش سوتون و قاتیغین حاصلیدی] ۱- سوت و یوغورت تولوخدا چالخاناراق یاغی آلیناراق قالان سولو بؤلومو. ۲- یوغورتا سو قاتاراق دۆزه نیلن بیر ایچه جک، یاغی آلینب سو قاتیلیمیش قاتیق، ائیران (ف: دوغ). yogurt and water

آیران آشی [آ] آیرانلا پیشریلن بیر نوع آش.

آیران آغیزلی: باوا، آبتال.

آیران جی [آ] آیران دوزلدن و ساتان کیمسه.

آیران لاشماق [س] آیران کیمی اولماق.

آیران لیق [آ] ۱- آیران دۆزلمه یه بارایان. ۲- آیران قابی.

آیرو دینامیک [فر، آ] هاوانین یتهین لیک باسینجی نی آراشدیران بیلیم (ف).

آیرو [یو، اؤن اک] کلمه لرین باشیندا گله رک هاوایا اؤچوش مفهومندا آنلام آرتیریر (آیروپلان، آیرو دینامیک) (ف). airo

آیروپلان [فر، آ] اؤچاق، طیاره (ف). هواپیما. airplane

آیروپورت [فر، آ] هاوا آلانی، اؤچاق آلانی، اؤچاق دؤراغی (ف: فرودگاه). airpor

آیرو ترمودینامیک [فر، آ] سس دؤوارینی آشان هیزلاردا هاوا آخیمی نین یاراتدیغی ایستینی آراشدیران و اینجه له ین بیلیم (ف).

آیرو ترمیک [فر، آ] آیرو دینامیک و ترمودینامیک له ایلگی لی اولان بیلیم (ف).

آیرو دینامیک [فر، آ] حرکتده و گندیشده اولان جیسیم اۆزه رینده هاوانین یاراتدیغی تاثیر اینجه لین بیلیم (ف).

آیرو دینامیک جیسیم: هاوانین باسینج ائتگین لیگی نی آزالدان بیر بیچیملی جیسیم.

آیرو فوتوگرافی [فر، آ] هاوادان چکیم، هاوادان چکمه ایشی، طیاره و اؤچاق دان فوتو و رسیم چکمه ایشی (ف: نقشه برداری هواپی)

airophotography

آیرو لوژی [فر، آ] هاوانین اؤست قاتلارینی فیزیکی و شیمیایی جهتدن اینجه له ین بیلیم (ف). airolology

آیری ayrı [صح، ت، سن] ۱- یئرلری بیر اولمایان (ف: جدا). separate. ۲- باشقا، باشقا تۆرلو. ۳- [ظ] یالیز، تک باشینا اولان، آیریجا (ف: جداگانه).

آیری آیری [ظ] ۱- بیریریندن آیری اولان، تک تک، بیریر (ف: جدا جدا). ۲- هریری اوچون، آیری اولاراق (ف). separately

متفاوت. differnt

آیریشیق [ص] آیری آیری، چشید چشید (ف). مختلف.

Different

آیریشیق بیچیم لی: (ف). مختلف الشكل. heteromorphic

آیریشیق قوللو: (ف). مختلف الاضلاع. scalene

آیریشیم: (ف). مشتق. dervied

آیریق ayırıq [ت، سن، بیتگی] ۱-باخ: چیم اوئو، آیریق اوئو. ۲- [ص] آیریلیمش، آیری جالی، آیری توتولان.

آیریق اوئو [آ، بیتگی] بوغدا گیلردن کؤکو توخداچ لیقدا ایدرار سؤکدوروغو اولاراق ایشله نن چؤل بیتگی، چیم اوئو (ف: مرغ، بیدگیا). gra agropyrun

آیریق سیز [ص] هنج بیرفرقی اولمایان، استثناسیز (ف: بدون استثنا).

آیریق کوما [آ، سایش ب] اورتاق ائلمنانلاری اولمایان کومالار.

آیریق لی [ص] آیری توتولموش، بنزرلرینه اویمایان.

آیریق لیک [آ] آیریقلی اولما وضعیتی، آیری توتما (ف). استثنا.

آیریلایلر: بیر بیریندن آیریلایلن (ف: جداشدنی). Separable

آیریلایلمز: بیر بیریندن آیریلایلمه ین (ف: جداشدنی). Inseparable

آیریلاشما [آ] آیری لاشماق ایشی.

آیریلاشماق ayrılmaq [س] آیریلشماق، بنزرلری آراسیندا آیری بیر فرقی و اونمی اولماق (ف: جدا شدن).

آیریلان: آیری اولان (ف). مفارق. separating

آیریلانما: بیر بیریندن آیری اولما (ف: واگرای). disintegration

آیریلما [آ]، ۱- (فیز) ایشیغین یالین رنگلره آیریلماسی. ۲- آیری آیری اولما (ف: اشتقاق). derivation

آیریلماز [ص] هنج وقت بیر بیریندن آیریلمایان، چوخ یاخین، بؤلونمز (ف: جداشدنی). inseparable

آیریلمازلیق [آ، فلسفه] ۱-قالیجی لیک قارشیتی، بیرنسنه ویا کیمسه یه باغلی اولان اوزللیک. ۲-بؤلونمزلیک، بیر بیریندن آیریلماز وضعیت (ف: عدم جدایی پذیری)

آیریلماق ayrılmaq [ت، سن، س] ۱-بیر یئردن آیریلیب اوزاقلاشماق، بیر بیریندن آیری دوشمک، بیر یئردن گئتمک. ۲- بیر بیریندن فرقلمک، بیر اوزللیک له سچیلیمک. ۳- [بل] آیری ائدیلیمک، آیرماق ایشی گؤرولمک. ۴- ئولی لیک بیرلیغینی پوزماق. ۵- اؤلیمک، بو دونیادان آیریلماق. ۵- آرالانماق، قوپماق، بؤلونمک (ف: جدا شدن).

آیریلیمش: بیر بیریندن آیری اولموش (ف: منفک). separate

آیریلی [ص] آیریلیمش اولان (ف: جدا جدا).

آیریلیش [سن، آ] ۱- آیریلما طریزی و بیچیمی، آیریلماق ایشی (ف: تفرق). separation. ۲- آیریلانما (ف: واگرای). divergence

آیریلیش لی: آیری آیری اولما (ف: واگرا). divergent

آیریلیق [آ] ۱- آیری اولما وضعیتی، بیریندن اوزاق دوشمه (ف). مفارقت separation. ۲- قارشیلیق، باشقالیق، فرقلیک، اوئونسوزلوق (ف). تفاوت.

آیریلیقدا [ظ] آیری اولاراق، آیريجا، تک لیکده.

آیریم ayırım [ت، سن، آ] ۱- آیرماق ایشی، آیریلما یئری (ف: فرق). distinction. ۲- تبعیض. ۳- آیرج، ایک ییا نچه شئین آیریلان یئری (ف: انشعاب). branching (off). ۴- شوعبه (ف). branch

آیریم جی لیک ائتمک: تبعیض قائل اولماق (ف: تبعیض قائل شدن). to discriminate, prejudice

آیریم سیز [ص] آیریم لی اولمایان، فرق سیز (ف: بدون فرق).

آیریم سیزلیق [آ] آیریم سیز اولما دؤرمو، فرق سیزلیک.

آیریم لاشما [آ] نچه یئره آیریم لاشان هر شئی ویا دؤنم.

آیریم لاشماق [س] آیریم لی وضعیته گلیمک، فرق لی لشمک.

آیریم لاما [آ] ایک بؤلومو بیر بیریندن آیران دؤنم ویا بیر شئی.

آیریم لاما ق [ل] آیریم ائتمک (ف: جدا کردن). to make an exception

آیریم لی [ص] فرق لی، دیشک (ف: فرق دار).

آیریم لی دیلر [آ، دیل ب] تک هئجالی دیلر "چین دیلی تک هئجالی دیلر" (ف: زبانهای تک هجایی) Monosyllabic language

آیریم لی لیک [آ] فرق لی لیک، آیریم لی اولما وضعیتی (ف: تفرق).

آیریم لیک: تفاوت، تمایز. distinction, difference

آیریمتی [آ] بیر بوتونون کیچیک بؤلوملری (ف: تفصیل). detailed account

آیریمتی لاز [آ] (ف). جزئیات.

آیریمتی لازلا: (ف). تفصیلا. in detail

آیریمتی لی [ص] آیریمتی سی اولان (ف). مفصل، مبسوط، مشروح. expanded detailed

آی سار [ص] آیین تاثیرله خویونو دگیشن کیمسه، دیشکن خویلو.

آی سال ایل: هجری ایلی، آی یواری نین اون ایک دفعه یئری

جینسل گۆجو چوخ اولان. ۳- [مج] قابا، آیغیر، هایقیر، ایری (ف): قوی و زمخت).

آیقیری [ص] قارشیت، ترس، مخالف، قبا (ف).

آیقیری لاشماق [س] آیقیری وضعیتیه دۆشمک (ف): مخالف و معکوس گردیدن).

آیقیری لاما [آ] آیقیریلماق ایشی.

آیقیری لاما [ل] آیقیری ائتمک (ف): به شکل مخالف در آمدن).

آیقیری لبق [آ] آیقیری اولما وضعیتیه (ف): منافات. incompatibility

آیقین [اؤزل آد] آی کیمی، قیز آدی (ف).

آیقین بایقین [ص] ۱- عشق دن و سؤگی دن سؤز ائدن، وۇرقون. ۲- گۆجسوز، چوخ یورقون (ف): واله).

آی گۆرونمک [س] قمری آیین ایلک گۆنو آی گۆیده گۆرونمک، آی باشلاماق.

آیگول [اؤزل آد] آی و گول کیمی، قیز آدی (ف).

آیگون [اؤزل آد] آی و گۆن کیمی، قیز آدی (ف).

آیلا ayla [آ، آی+لا، سانلیرکی هاله سؤزوده بو کلمه نین دیشیلیمیش شکلیدیر] ۱- آی دؤوره سینده کی ایشیق چمیری. ۲- قیز آدی (ف): هاله).

آیلار [آ] آی لارین گۆزلیگی بیر یرده، قیز آدی (ف).

آیلار جا [ظ] بیر جوق آی (ف): ماه های مدیدی).

آیلاق [ص] ایش سیز، بوشونا گرن، باخ: آلیق.

آیلاقچی [آ] اوزون مدت ایشی اولمایان آدم (ف): بیکار).

آیلاقچی لبق [آ] ایش سیزلیک (ف): بیکاری).

آیلام [آ] آی کیمی دایره بیچیمینده حالقا، باخ: آیلا.

آیلاماق: گۆزله مک، بکله مک، آیلا رجا قالماق و و گنجینمک (ف): منتظر ماندن).

آیلان [اؤزل آد] آی صاحیبی اولماق، قیز آدی (ف).

آیلان دیرماق [ل] دۆلاندیرماق، فیئلاندیرماق، هئل لندیرمک (ف): چرخاندن).

آیلان دیز [لا «ailanthus»، آ، بیتگی] تئز یشیش و کۆلگه لی بیر آغاج، باخ: قوخار آغاج.

آیلانماق [س] ۱- دۆلاندماق، فیئلانماق، هئل لنمک (ف): چرخیدن).

۲- گیج لئتمک، دۆنمک (باشی) (ف): سر گیجه گرفتن).

آیلی [ص] آی ایشیغی ایله ایشیق لانمیش گنجه، قیز آدی (ف):

چتوره سینه دۆلمانما سۆره سیله دۆزهلن ایل دۆنمی، او اساسلا دوزهلن تقویم (۳۵۴ گۆن ۸ ساعات) (ف): سال قمری، سال هجری)

آيسان: آی کیمی اولان، آی اؤزلو، قیز آدی (ف): مه لقا moon-faced

آیسئو [اؤزل آد] آی کیمی سئولن، قیز آدی (ف).

آیسئور [اؤزل آد] آيا وۇرغون، قیز آدی (ف).

آیسل [اؤزل آد] آی کیمی، قیز آدی (ف).

آیسون [اؤزل آد] سون آی کیمی گۆزل، قیز آدی (ف).

آیسونا [اؤزل آد] سونا و آی کیمی گۆزل، قیز آدی (ف).

آیسوی [اؤزل آد] آی کیمی گۆزل سؤیلو، قیز آدی (ف).

آیسو [اؤزل آد] آی و سو کیمی آیدین، قیز آدی (ف).

آیسودا [اؤزل آد] سؤدا گۆرسه نن آی کیمی، قیز آدی (ف).

آیسوشن [اؤزل آد] آی و سو کیمی آیدین اولان و شن اولان، قیز آدی (ف).

آیسیز [ص] ۱- آی ایشیغی اولمایان گنجه. ۲- [مج] سئوگی سی اولمایان کیمسه.

آیشاد [اؤزل آد] آی کیمی شاد، قیز آدی (ف).

آیشان [اؤزل آد] آی کیمی شانلی، قیز آدی (ف).

آیشن [اؤزل آد] آی کیمی شن و سئوینجلی، قیز آدی (ف).

آیشنیار [اؤزل آد] آی کیمی شن و سئوینجلی یار، قیز آدی (ف).

آیشه قادین [آ، بیتگی] قیلچیق سیز، لذتلی بیر نوع تازا لوبیا.

آیشین [اؤزل آد] آی کیمی، قیز آدی (ف).

آی قاباق (لی): آی بنیز.

آیقار [اؤزل آد] آی کیمی گۆزل و قار کیمی آغ و پاک، قیز آدی (ف).

آی قارانلیغی [آ] بولوتلار دالیندا قالان آیین یایدیغی خفیف ایشیق و آیدین لبق.

آی قارانلیق لاما [س] آی بولوت آلتینا گئتمک.

آیقاش [اؤزل آد] آی کیمی گۆزل قاشلی، قیز آدی (ف).

آیقال [اؤزل آد] آی کیمی قالیجی و گۆزل، اؤغلان آدی (ف).

آیقوت (آیکوت) [اؤزل آد] آی کیمی گۆزل و قوتلو، قیز آدی (ف).

آیقیت [آ] آلت، جاهاز (ف): جهاز. apparatus

آیقیر ayqır [ت: دامیزلیق ارکک آت، سن، گک، دده قورقوت/ «هایخیرماق: سس تق، آت لارین کیشنه مه سی و نعره سینى بیلدیرن بیر کلمه] ۱- ارکک آت، دامازلیق ارکک آت. ۲- گۆجلو کیشی،

آینالی (تفنگ) [ص] ۱-آیناسی و گوزگوسو اولان. ۲-بیر نوع

توفنگ (ف: تفنگ ته پر). breech-loading

آیناماق [ت، آ] دیشمک، پوزولماق (ف: باطل شدن).

آینور [اؤزل آد] آی کیمی ایشیقلی، قیز آدی (ف).

آینه: باخ: آینا.

آیود (آی اود) [اؤزل آد] آی کیمی پارلاق، قیز آدی (ف).

آیوژ (آی اؤژ) [اؤزل آد] آی کیمی اوزو اولان، قیز آدی (ف).

آیوا: باخ: هنیوا، قیز آدی (ف).

آیواچیچک [اؤزل آد] آیوا چیچگی کیمی گوزل، قیز آدی (ف).

آیواز [آیاز کلمه سینین ائکیزی / باخ: عیوض / آ] اوغلان آدی، کور اوغلونون دله لری نین بیرنین آدی (ف).

آیواگول [اؤزل آد] آیوا گولو کیمی گوزل، قیز آدی (ف).

آیه [ع، آ] قران سوره لرینین بؤلوم لرینین هر بیرى (ف). sign

آیی ayı [ت، س «آیغ»، صح، آ، دیرگی] ۱-ممهلی لردن و اتجیل

تاقیمیندان ایری گوودهلی بوژ و آغ رنگده اولان بیر حئیوان (ف):

خرس). nrsus arctos, bear. ۲- [مج]، قابا، هایقیر، ایری، گوبود،

یؤندم سیز.

آیی اؤینادان [آ] آیی اوینادیب پول قازانان کیمسه.

آیی اؤزومو [آ، بیتگی] سوپورگه اوتولاردان، یاپراق تۆکمه یین،

کیچیک قیرمیزی دانالی یشیش وئرن (ف: عنب الدب). arbutus

uva ursi

آیی بالیغی [آ، دیرگی] اوزگک آیاقلی لاردان، باشی کۆپک

کیمی، امجک لی، ۲ متر اؤزنلوغوندا دنیز حئیوانی (ف). فوک.

آیی بوغان [آ، بیتگی] بیرنوع چؤل آرمودو (ف: نوعی گلابی). ۲-

[ص، مج] ایری وقابا، دوشونجه سیز کیمسه.

آیی قولاغی [آ، بیتگی] چوْخا چیچگی نین بیر نوعو، همیشه یاشیل

و یاریم کؤل بیتگی (ف: نوعی پامچال). Primula auricula. Pri

آیی گولو [آ، بیتگی] ایکی چنک لیلردن و دوْیون چیچگی لردن،

بیر شقایق نوْعو (ف: نوعی شقایق). peconia corollina

آیی لار [آ، دیرگی] امجک لی و ات جیل لردن اولان حئیوانلار

تاقیمی (ف: گروه خرسها). ursidae

آیی لیق [آ] قابالیق (ف: زمختی).

آییار (آی یار) [اؤزل آد] آی کیمی گوزل یار، قیز آدی (ف).

آییت [آ، بیتگی] مینا چیچگی گیللردن، ایستی بؤلگه لرده یول

قیراغیندا و جاییرلیقدای یشیش، یاپراقلاری بشش بارماق بیچیمینده

بیر آغاشجیق (ف: پنج انگشت). Vitex agnus castus. Ver

مهتابی).

آیلی اولدوزلو [ص] آی اولدوزلو و ایشیقلی گئجه (ف: مهتابی).

آیلیق [سن، صح، آ] ۱-هر آی وئریلن ماعاش، آیدا بیر وئریلن

حقوق (ف: موجب). salary. ۲-بیر آی ایچینده گوزولن، آیدا

بیر، آی بویونجا سورن، آیدا بیر یاینلاندان درگی (ف: ماهانه).

monthly

آیلیق لی [ص] آیلیغی اولان کیمسه (ف: ماهانه بگیر).

آیلیقچی [آ] آیلیق لا چالیشان کیمسه، باشقا گلیری اولماییب

یالنیزجا آلدیقی آیلیق لا گنجین کیمسه (ف: ماهانه بگیر).

salaried

آیلین [اؤزل آد] باخ: آیلان، آی صاحیبی اولماق، قیز آدی (ف).

آیما [ت: بوراخیلان، باشی بوش] آیماق ایشی (ف: بطالت،

تعطیلی).

آیماز [باخ: آیماق، ص] غافل، اطرافدا اولوب بیتن لری بیلمه یین

(ف: غافل).

آیمازلیق [آ، باخ: آیماق] غفلت، اطرافدا ده اولوب بیتن لری

بیلمه مه وضعیتتی (ف: غفلت).

آیماق aymaq [ت: سؤیله مک / باخ: آیلماق، س] اؤزونه گلیمک،

عاغلی باشینا گلیمک، آیلماق (ف: بیدار شدن).

آیمان [آی+مان] آی کیمی، قیز آدی (ف).

آین اؤز [اؤزل آد] آی کیمی گوزل اوزلو، قیز آدی (ف).

آینا [فا] ۱-گوزگو (ف: آینه). ۲- [مج] دوزولوق، صافلیق، پارلاق

لیق.

آیناتوتان [آ] توپلاردا گلین قاباغیندا آینا آپاران کیمسه، گوزگو

توتان.

آیناچی: آینا دوزلدن ویا ساتان (ف: آینه ساز). mirror maker

آیناچی لیق [آ] آینا دوزلتمه صنعتی (ف: آینه سازی).

آینار [اؤزل آد] آی کیمی نار، قیز آدی (ف).

آیناز [اؤزل آد] آی کیمی گوزل، قیز آدی (ف).

آیناسی **آچیلماق** [س] آغیر خسته لیکدن آیلماق.

آینالاتماق [ل] پارلاتماق، جلا وئرمک.

آینالاما: بیر یشی آینا ایله بزه مه (ف: آینه کاری). decoration

with mirrors

آینالاماق [ل] گوزگوله مک، گوزگو سالماق و وورماق، بیر یشی

آینا ایله بزه مه، پاریلداتماق (ف: آینه سازی کردن).

آینالانماق [بل] گوزگونمک، گوزگو سالینماق، گوزگولو ائتمک

(ف: آینه کاری شدن).

اولماغنا سبب بو کلمه لره آیدینلیق هوشیار اولما معناسی وثریر، آیرماق بیریریندن آیری ائدیپ بللی ائتمک و آیماق سؤزو بیریریندن سنجیب آیدین ائتمک دئمکدیر البته دیواندا آیرماق کلمه سی آذیرماق شکلینده گلیب و "آذ" کلمه سی اییی لیک علامتی آنلامیندا گلیب و معنی لحاظیندا آنچقجا گؤرونور کی آی سؤزو ایله ایلگیلیدیر [بیر یئرده اولان شئیلری بیریریندن اوزاقلاشدیرماق، آیری آیری یئره بؤلمک، سنجمک، فرق گؤزتمک، آیرد ائتمک (ف: گزیدن). **to choose**

آیرمان: بیریریندن آیرد ائدن (ف: ممیز).
آیریحی [آ] بیرشئی آیری آیری بؤلوملره آیران، باخ: آیران، آیراج.

آیریشماق: باخ: آیریلماق.
آیریم [آ] آیرما، آیرماق ایشی، ایکی لیک اورتایا آتماق، آیریم (ف: فرق، استثناء. **exception**)

آیریم سالماق: تفرقه سالماق (ف: تفرقه انداختن). **to cause disunion**
آیریم لاما [آ] بیریریندن آیرالی ائتمه.

آیریم لاما [باخ: آی، آیرماق] آیریم لی ائتمک (ف: جدا جدا نمودن).

آی سوغانی [آ] چمن لرده بیتن سوغاناقلی بیتگی (ف: نوعی گیاه).
آی گیلر [آ، دیرگی] ممه لی ات جیل لری ایچینه آلان بیر سوئی (ف: خرس سانان).

آیشماق [س، باخ: آیماق] گیجیشمک "گؤزو آیشماق" (ف: خاریدن).

آییق **ayıq** [ت، ص، مج/ آییق] آیشماق، باخ: آیرماق [۱- سرخوشلوغو و بایقین لیغی گنجیمیش اولان، آنلایش لی، اویاق، یوخودا اولمایان، ساییق، آغلی باشیندا اولان (ف: بیدار). **awake**

آییق اول: مواظب اول (ف: بهوش). **conscious**
آییق ساییق [ص، ظ] گؤزو آچیق، آغلی باشیندا (ف: بیدار).

آییق لاما [ل] آییق ائتمک (ف: بیدار نمودن).
آییق لیق [آ] آییق اولما وضعیتی (ف: هوشمندی). **Intelligence**

آییق یاتان [ص] برک یاتمایان (ف: هشیار).
آیلتماق: باخ: آیتماق.

آیلتی [آ] ۱- ییلگی لنمه، دوشونجه لی اولوب بیر اؤنم لی ایشی بیلیمک (کامو آیللماسی (ف: بیداری عمومی). ۲- یوخودان اویانما (ف: بیدار شدن).

آیتماق [ت: دئتمک، سؤیله مک، باخ: آیماق] ۱- اویاتماق، بیرینی بیر قونودا آیدین ائتمک، بیلگی لندیرمک. ۲- یوخودان اویاتماق (ف: بیدار کردن). ۳- سؤیلمک.

آیی جیرناغی [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی.
آیی جیرناغی سوولار [آ، بیتگی] بیتگی لردن بیر فامیلیا آدی (ف: آکانتاسه ها، تیره پای خرسان (ف). **acanthaceae**

آیچی [آ] آیی اوینادان (ف: خرس باز).
آیچی لیق [آ] آیی اویناتما ایشی (ف: خرس بازی).

آیی داناسی [آ، بیتگی] یوکسک لیگی ۷۰-۱۵ سانتیمتر، سنج توکلو، سولوق ساری چیچک لی، چوخ ایللیک، اؤسؤو بیتگی (ف: نوعی گیاه). **achillea nobilis**

آیی دؤشگی [آ، بیتگی] مئشه آلتیندا بیتن آلاق اوتو، قیژی (ف: نوعی گیاه).

آیی دؤدویو [آ، بیتگی] داغدا بیتن و گؤوده سی نین ایچی کوغوش بیر بیتگی.

آییر و حکومت ائيله: بیر توپلومو بیریریندن آیراراق آرارلاریندا بیرلیگی پوزوب اونلارا راحتجه حکومت ائيله مک ایشی (ف).
تفرقه یانداز و حکومت کن (ف). **divide and rule**

آیراج **ayirac** [آ، شیمی] ۱- جیسیملرین قاتیشما و آیریشمالارینی بیلدیرن و گؤسترن ماده (ف: کاتالیزور) ۲- پارتیشن. **partition**

آیران **ayiran** [آ] ۱- (فیز) ایشیغی یالین عنصرلارا آیران، آیریحی. ۲- نئچه شئی بیریریندن اوزاقلاشدیران و یا آیدین لادن هرشی (ف: مفروق). **Separator**

آییرتی **ayirtı** [آ] عینی شئیلرین آراسیندا اولان اینجه فرق و آیریم (ف: افتراق).

آییرتیم **ayirtım** [آ] آیرتی (ف: افتراق. **distinction**
آییرد **ayırd** [آ، دده قورقوت] آیریم (ف: فرق).

آییرد ائتمک [ل] یوخلایب معین لندیرمک، آیرماق (ف: تفکیک کردن).

آییرد ائدیلمک [بل] بیریریندن آیری ائدیلمک (ف: تفکیک کردن).

آیرما: (ف). تفکیک، تخصیص، گزینش **allocation, selection, separation**

آیرماج [آ] آیریم لیق دؤزلدن عنصر (اویه) (ف: جدا کننده).

آیرماق **ayirmac** [ل، ت، سن/ آیرماق آیلماق آیماق و آیتماق کیمی کلمه لرین هامیسی آی سؤز ایله ایلگیلیدیر، آی ایشیق

آييلما [آ] آييلماق ايشى.

آييلماق [س] ۱-يوخودان دورماق، اويانماق. ۲-مست ليكدن و بايقين ليقدان قورتولماق، عاقللى باشينا گلەمەك، گرچەكى آنلاماق (ف: بيدار شدن).

آييله: باخ: عاييله.

آيين [فا، يازين، آ] قايدا، قورال، ياسا، يول يۇنتم (ف).

آيين اوڭون [آ، دا] ائوين احتياجى اوچون بازاردان آلينان گۆندەليك شئيلر، خيريم خيردا شئيلر (ف: خرت وپرت).

trumpery

آيين شايين [ظ، دا] آيين كلمه سى آى سؤزوندىن اله گلەمە سى دوشونولور و شايين كلمه سى ده سس تقليدى اولاراق بو كلمه يه اضافه اولونوب [گۆزلە نيلمە دن، دايانيب دوردوغو يئردە، هردن بير (ف: ناگهانى).

E e ا ا

اۋتۇدىرلىمىك [بىل] اۋتۇدىرلىمىك ايشى گۇرۇلمىك ياپىدىرماق (ف):
موجب انجام كارى شدن.

اۋتۇك etkən [آ] عامىل، مۇثر اولان (ف). مۇثر، فاكىتور.

اۋتۇگن etgən [آ] دىل ب [معلوم فعل، باخ: بللى فعل.

اۋتۇگن لىك [آ] اۋتۇگن اۋلما وضعىتى (ف: موثرىت).

اۋتۇگى etgi [آ] بوراخىلان ايز (ف: تاثير). **impression , effect**

اۋتۇگى آلتىندا: بىر شى و ايشىن تاثيرى آلتىندا قالماق (ف: تحت الشعاع). **overshadowed**

اۋتۇگى سىز [ص] تاثيرى اۋلمايان (ف: غير مۇثر).

اۋتۇگى سىز لىدىرلىك [ل] تاثيرسىز وضعىته گىتىرلىك.

اۋتۇگى سىز لىدىرلىك: تاثيرسىز وضعىته گىتىرلىك (ف: غير مۇثر نمودن).

اۋتۇگى سىز لىشمە: تاثيرسىز وضعىته گىلمە (ف: غير مۇثر شدن).

اۋتۇگى سىز لىك [آ] تاثيرسىز اۋلما وضعىتى (ف: عدم مۇثرىت).

اۋتۇگى لىشمەك [قا] قارشى لىقلى اۋلاراق بىر بىرىنە تاثير ائله مك (ف):
تاثير گداشتن).

اۋتۇگى لىشمەك [بىل] تاثير آلتىندا قالماق (ف: متاثر شدن).

اۋتۇگى لىشمە [آ] تاثيرلىشمەك ايشى (ف: متاثر شدن).

اۋتۇگى لى شىم [آ] بىر بىرىنە قارشى لىقلى اۋلاراق تاثير قويما ايشى،
اۋتۇگى لىشمە (ف): تاثر.

اۋتۇگى لى مك [ل] تاثير قۇيماق، ايز قويماق، تاثير اۋتۇگى (ف): تاثير
كردن).

اۋتۇگى لىشمە [آ] تاثير قويماق ايشى (ف: اسم مصدر تاثير كردن).

اۋتۇگى لى يىجى [ص] تاثير قويان (ف: تاثير گذار).

اۋتۇگى لى [آ] تاثيرلى (ف): موثر.

اۋتۇگى لى لىك [آ] تاثيرلى اۋلما وضعىتى اولان (ف: موثرى).

اۋتۇگى لىك حال [آ، دىل ب] "كىمى و نەمە نەنى و ھارانى" كىمى
سۇرولار جاواب وئرن كىلمە "سۇيلى، سۇزو، انوى" (ف). حالت

تاثير يا مفعول مستقيم يا صريح (ف). **Accusative**

اۋ [حرف] اۋ حرفى ايران تورىك الفباسىنىن ايلك حرفى كۆمك ايله
يازىلاراق بو الفبانىن ايكىنجى سىسلى حرفى سايلىر، بو حرف دىل
وضعىتى جه اينجه ووداق وضعىتى جه دوز و گىنىش سۇيله نىر، باخ:
آ سىسلى حرفىنه (ف).

اۋبى دۇرم [فر، آ] اۋست درى (ف).

اۋبى سىنتىر [يو، آ] زلزله و دۇپرىم قايناغى نىن يتر اۋزونده اۋلان
تصوىرى (ف: اۋبى سىنتىر).

اۋبى قراف [يو، آ] آيىده و آنىت لاردا يازىلان يازى، بىراثرده يازىلان
باش يازى (ف: اۋبى گراف).

اۋبىدۇمى [فر، آ] سالفىن خىستە لىگى، يۇلۇخما (ف: اۋبىدۇمى).

اۋبىدۇمىك [يو، ص] يۇلۇخوجو، يۇلۇخا (اۋبىدۇمىك خىستەلىك
لر) سالفىن لى (ف: اۋبىدۇمىك).

اۋبىزود [يو، آ] بىر رۇمان ويا خىكايە ده ايكىنجى درجه ده اولان
ايتفاق و اۋلاى (ف: اۋبىزود).

اۋبىستۇمولوژى [فر، آ] بىلگى قۇرامى، اۋبىستۇمولوژى (ف: بحث
ارزش و حدود معرفت). **epistemology**

اۋبىقۇن [يو، آ] اۋزونون مستقل يارادىچىلىق سىماسى اولمايىب
سىاست و ادبىيات و علمى ايشلرده باشقاسىندان تىقلىد ائدن.

اۋبىقۇنلوق [يو، آ] بىلىم و اينجه صنعت و سىاست كىمى شى لرده
اۋلان تىقلىدچىلىك.

اۋبىك: داسنانلا ايلگى لى (ف: اۋبىك).

اۋبىلوق [يو، آ] ادبى اثرىن سۇن بۇلومو، سۇن بۇلوم (ف: اۋبىلوگ).

اۋبىر [فر، آ] اۋچوجو بىر قاز (ف: اتر).

اۋبىرگن [دىل ب] باخ: اۋبىجى (ف): فاعل.

اۋبىرگن اۋبىلىم [آ، دىل ب] اۋبىجى و اۋبىلىنى اولان جملە
"چكىدىرلىك، اۋبىجىدىرلىك" (ف: فعل سببى). **Causative verb**

اۋبىدىرلىك [اۋبى] (ياردىمچى فعل) باشقاسىنىن اۋبىسىنە سبب اولوب
اۋبىدىرلىك، اۋبىسىنە يە مجبور اۋبىدىرلىك، ياپىدىرماق (ف: فعل سببى انجام
دادن).

اڭتېز: باخ: آتېز.	اڭتېگن etgin [ص] حرکتلی، ایشله ین، چالیشان، فعال (ف: متنفد، مؤثر، فعال) Influential, effective
اڭتېک (اڭتېکا): تۆره بېلیمی، اخلاق بېلیمی (ف: علم اخلاق).	اڭتېگن ایستی لیک: مؤثر ایستی لیک (ف: دمای مؤثر). Effective
اڭتېکنت [فر، آ] بیر مال و جینس لرین اۆستونده قیمت لری یازیلان بالاجا کاغاذ، بیر شئین اۆزل لیگی (ف: اتیکت).	اڭتېگن جوّمله [آ، دیل ب] تاثیرى چوخ اولان جوّمله (ف: جمله مؤثر). Lanyuaye Active verb
اڭتېمولوژى [فر، ص] کۆک بېلیم، سۆزجوق لرین کۆکونو آراشديرما بېلیمی (ف: اڭتېمولوژى).	اڭتېگن سېز لشمک [س] تاثیر سېز وضعيته گلّمک (ف: غیر فعال شدن).
اڭتېمولوژىيا [فر، آ] کۆک آراما بېلیمی (ف).	اڭتېگن سېز لیک: تاثیر سېز اولما وضعیتی (ف: انفعالی). Passive
اڭتېرام: باخ: احترام.	اڭتېگن لشدیرمک [ل] اڭتېگن وضعيته گتیرمک (ف: فعال نمودن).
اڭتېشام: باخ: احتشام.	اڭتېگن لشدیرمه: اڭتېگن وضعيته گتیرمه (ف: اسم مصدر فعال نمودن).
اڭتېتکار: باخ: احتکار.	اڭتېگن لشمک [ل] اڭتېگن اۆزل لیگی قازانماق (ف: فعال شدن).
اڭتېتلام: باخ: احتلام.	اڭتېگن لشمه: اڭتېگن اولما (ف: اسم مصدر فعال شدن).
اڭتېتوا: باخ: احتیوا.	اڭتېگن لیک [آ] اڭتېگن اولما وضعیتی، چالیشما، ایش گۆرمه گۆجو (ف: فعالیت).
اڭتېتياج: باخ: احتیاج.	اڭتېگنچى [آ، ص] اڭتېگنچى لیک طرفدارى (کیمسه) (ف). اکتیویست.
اڭتېتياط: باخ: احتیاط.	اڭتېگنچى لیک [آ، فلسفه] بوتون وارلیغین اڭتېگن لیک اولدوغونا اینانان دو کترین (ف). اکتیویزم.
اڭتېتیمال: باخ: احتمال.	اڭتېمک [ت، سن: یاردیمجى فعل، گک: تنظیم اڭتېمک] ائيله مک، بیرایشی گۆرمک، یامباق، عمله گتیرمک (ف: کردن). to do
اڭتېتروام: باخ: احرام.	اڭتېمک سېز ین [ظ] اڭتېمه دن (ف: بدون انجام کارى).
اڭتېتساس: باخ: احساس.	اڭتېمک لیک [آ] باخ: اڭتېمه.
اڭتېتضار: باخ: احضار.	اڭتېمن [آ] عامیل، فاکتور، تاثیر گۆسته رن گۆج شرط ویا عضو (ف: فاعل). doer
اڭتېتجیا: باخ: احیا.	اڭتېمه [آ] اڭتېمک ایشی.
اڭتېدن: باخ: اندیجی.	اڭتېناز [اۆزل آد] ناز اڭدن، نازلی، قیز آدی (ف).
اڭتېده رک [س] بیر ایشی اڭتېمه و گۆرمه حالیندا اولما (ف: در حال انجام کارى).	اڭتېنوقراف [فر، آ] بودون بېلیمجى (ف: اتنوگراف).
اڭتېدى edi [آ، باخ اڭتېمک] ۱-اڭدیلن ایش، گۆرولن ایش. ۲-مرثیه.	اڭتېنوقرافى [یو، آ] بیرخالقین و اولوسون مدنى و تاریخی ایلگی و علاقه لرینی اینجه لیین بېلیم، بودون بېلیمی، سوئ بېلیمی "قافقازین اڭتېنوقرافیاسی" (ف: اتنوگرافى).
اڭتېدى لشمک [قا] آغیز آغیزا وئریب اڭدی سؤیله مک.	اڭتېنیک [فر، آ] قومى، بودون سال (ف). نژادى.
اڭتېدى له مک [اسب باخ اڭتېمک] اڭدی دڭمک، آغی دڭمک، آغیز آچماق.	اڭتېود etod [فر، آ] ۱-بالاجا ادبی و موسیقى اثرى. ۲-بیر نوع میداد آدى (ف: اتود).
اڭتېدیجى [آ، باخ اڭتېمک] ۱-اڭدن، بیر ایشی گۆرن، ائيله ین (ف: فاعل). doer. ۲-[کۆهنه] یاس ائوینده آغی دیین، آغیجی، آغیتچى، نوحه دیین (ف: نوحه خوان).	اڭتېوسانتريک [فر، آ] هرزادى اۆزو اۆچون اولماغینی ساوۆنان گۆرۆش (ف: اتوسانتريک).
اڭتېدیجى لیک: ۱-مرثیه اوخوما. ۲-بیر عملی گۆرمه ایشی (ف). فاعلیت. agency	
اڭتېدیش [آ] اڭتېمک ایشی (ف). عمل act	
اڭتېدیلگن [آ، دیل ب] مجهول، اڭدیجى سى بللی اولمایان فعل، مجهول فعل، باخ: بللسیز فعل (ف: فعل مجهول).	
اڭتېدیلگن چاتى [آ، دیل ب] مجهول وجه (ف: وجه مجهول). Activ sentece	

اڼډيلگي [آ، فلسفه] اينفعال، بير شئين اوستونده تاثيرلى اولان هر ايش و اينانج.	اڼرېشمك : باخ: اثرمك.
اڼډيلگين [ص] ۱-حركتى و تاثيرى اولمايان ۲-تاثير آلان و تاثير آلتيندا اولان. ۳-بير حادېته يه تاثير قويماغا چالېشماما وضعيتى (ف). غير فعال، منفعل، پاسيو. Passive	اڼش es [ت/ بو كلمه جوت و جوتلشمېش مفهوموندا اڼشمك سؤزونون كؤكودور و معنا لحاظيندان ايكي ايپى جوتلشديريپ توخوماق دير] ۱-آرخاداش، يولداش. ۲-ار و آروادين بيريرلرينه نېسبتى (ف: همسر). mate . ۳-بيريرينى تاماملان وبوتوله دن ايكي شى دن هر بيرى (باشماق اڼشى). ۴-تاي، بنزر، برابر، مېثل (ف: شېبه، مېثل).
اڼډيلگين ليك [آ] اڼډيلگين اولما وضعيتى غير فعال بودن (ف).	اڼش آدلې : آدلارى بير و آنلاملارى آيرى اولان.
اڼډيلمك [ت «اڼيلمك، اڼينمك»] اڼشمك ايشى گؤرولمك (ف: شدن). to get	اڼش آدلې ليق [آ] آدلارى بير اولما وضعيتى.
اڼډيلمه [آ] اڼډيلمك ايشى (ف: اسم مصدر شدن).	اڼشانتيون [آ] اؤرنك (ف: نمونه).
اڼډيلمېش [ص] يثرينه يثتيريلمېش، گؤرولموش (ف: شده)	اڼش آنلام [آ] بير آنلاملى سؤزلر آراسيندا آنلام بيرليگى اولماسى وضعيتى.
اڼډيلن [آ] مفعول.	اڼش آنلاملى [آ، ديل ب] بير آنلاملى (ف). مترادف. Synonymy
اڼډيم edim [آ] گؤرولموش و گرچك لشمېش، عامل، فعل، گرچك لشمېش (ف: عامل). act	اڼش آنلاملى ليق [آ] آنلام داش ليق.
اڼډيمسل [فلسفه، ص] گرچك اولان، تاثيرى اولان، گرچك اولاراق وار اولان (ف: اصالت عمل). actual	اڼش اؤرنك [آ] (ف). پروتوتپ.
اڼډيلمى [ص] اڼډيمى اولان (ف: عملى).	اڼش اؤلچوم [آ] (ف). ايزومترى.
اڼډينتى [آ] اڼډيلمېش، اڼډيلن هر شى (ف: عمل و فعل).	اڼش اؤرتاي : اڼش مركز (ف). متحد المركز. concentric
اڼډينج [آ] اڼډيلن شى ويا شئيلر (ف: عمل و فعل).	اڼش ايسى : باخ: اڼش سيجاق. isoterm
اڼډينمك [ل] اله گتيرمك، ايكتيساب اڼشمك (ف: اكتساب كردن).	اڼشى [آ] اركك و ديشى آراسيندا مختلف فرقلىر، "حيوان لاردا اركك و ديشى اڼشى لرى آيرى و بعضى آغاجلاردا ايكي اڼشى بير آغاجدا گؤرونور" (ف). جنسيت.
اڼډينيلمك [ل] اڼډينمك ايشى گؤرولمك (ف: اكتساب شدن).	اڼشى سل : جينسل (ف: مربوط به جنسيت).
اڼډينيم [آ] ايكتيساب، قازانېش، قازانما (ف: اكتساب).	اڼشى سيز : اڼشى اولمايان، جينسل ليك سيز.
اڼرته erta: باخ: ارته.	اڼشى سيز چوخالما [آ] اڼشى اولمادان چوخالما وضعيتى.
اڼرته سى [ظ] بيرسوره نين دالى سيندا گلن گؤن، دالى سى، سونراسى، بير دؤنمين آرديندان گلن دؤنم (ف: بعدا).	اڼشى لى [ص] اڼشى له بيرليكه.
اڼرته له مك [ل] اڼرته گؤنه قويماق.	اڼش باجاقلى لار [آ، ديرگى] قارالاردا (قورولوق لاردا) دادلى سؤلاردا دنيزلرده انگل ويا ياريم انگل ويا اؤزگور حاليندا ياشايان بير نوع قاييق ليلاز تاقيمى، تسبيح بؤجك لر (ف: تيره اى از جانداران).
اڼر كج : باخ: ار كج.	اڼش باسينج [آ] هاوا باسينج لارى اڼشيت اولان نقطه لر (ف: هم فشار).
اڼر ككجه : باخ: ار ككجه.	اڼش باسينجلى [ص] باسينج لارى بيراولان و بيرقالان.
اڼرمك : باخ: ارمك، وارقاق.	اڼش بيچيم : بيچيم لرى بيراولان (ف: هم شكل، هم فرم).
اڼرمنى : بير خالق آدى.	اڼش بيچيم ليك [آ، ديل ب] بنزر بيچيملى اولما (ف: تك شكلى).
اڼرمنى جيزيغى [آ] اوشاقلار آراسيندا اوينانان بير اوپون آدى، بو اوپوندا اوشاقلار جيزيق چكېب، داش آتاراق و هوپاناراق اوپونيرلار (ف: نوعى بازى بين كودكان).	اڼش بيچيم ليك [آ، ديل ب] بنزر بيچيملى اولما (ف: تك شكلى).
اڼرؤزيون [فر، آ] آشينما، توپراغين سو ويا يئل توسط ايله اؤزدن سؤرتولوب اوپولماسى، اوپونتو (ف: فرسايش).	اڼش بيچيم ليك [آ، ديل ب] بنزر بيچيملى اولما (ف: تك شكلى).
اڼرؤژين : باخ: اڼرؤزيون.	اڼش بيچيم ليك [آ، ديل ب] بنزر بيچيملى اولما (ف: تك شكلى).
اڼروتيزم [يو، آ] شهوانى دؤيولار ايفاده ائتمه (ف: اروتيزم).	اڼش بيچيم ليك [آ، ديل ب] بنزر بيچيملى اولما (ف: تك شكلى).

اٲشك ۲ [باخ اٲشك ۱/مچ] قانماز، گوٲود.
اٲشك آري سي [آ، ديرگي] زار قانادلي، اكلم باجاقلي، يوٲواسيني
 دوٲوار و آغاچ اوٲوق لاريندا دوٲزلدن، سانجاراق چوخ آغري وٲرن
 (ف). زنبور سرخ، زنبور خرمايي (ف). **Bombus, Vespa crabro**
اٲشك اوٲو: باخ: اٲوليا اوٲنو.
اٲشك اوٲونو [آ] آخيري ساواشماغا چكن اوٲون، چيريشمايا
 چٲوريلن قبا زارافات (ف: شوخي خركي).
اٲشك بٲينلي: دوشونجه سيز (ف: كله خر).
obstinate, Stupidly
اٲشك پٲجري [آ، بيتگي] چٲير گيللردن ايكي ايلليڪ، اوٲسوٲو بير
 بيتگي (ف). **anthriscus silvestris**
اٲشك تيكاني [آ، بيتگي] دوه تيكاني نوٲعوندان بير بيتگي (ف):
 نوعي گياه).
اٲشك جه [ص] اٲشك كي مي (ف: خروار).
اٲشك چيليڪ [آ، كٲ] اٲشك له يوڪ داشيما (ف: مهٲري).
اٲشك خياري [آ، بيتگي] قباق گيللردن، چٲولجول، دٲرمانان،
 اوٲسوٲو بيتگي، آجي قباق (ف: نوعي گياه). **ecballum elaterium**
اٲشك عينادي [آ] چوخ عيناد اٲمه (ف: خيلي لجاياز).
اٲشك قولاغي [آ، بيتگي] قاراقفس (ف: علف خر). **Onagra**
اٲشك لشمك: پيس ترپنمك، پيس حرڪت اٲتمك، پيس
 داورانماق (ف: خر شدن).
اٲشك ليڪ: پيس داورانما و ترپنمه، قانمازليق، آنلامازليق،
 گوٲودلوق (ف: خريت).
اٲشك مارٲلو: باخ: چٲل كاھوسو.
اٲشكچي: ۱- اٲشك له يوڪ داشيان. ۲- اٲشكلره يٲيش و
 باخان كي مهٲر).
اٲش قانادلي [آ، ديرگي] اٲش قانادلي لاردان اوٲلان.
اٲش قانادلي لار [آ، ديرگي] اكلم باجاقلي لاردان، خورتوملو
 بٲجكلرين آلت تاقيميندان وجودلاري يوٲوارلاق يادا ياستي،
 قانادلاري بير بيرينه اٲش و زار وضعيتينده، مختليف بيچيم لرده سس
 چيخارما اوٲرقلالاري اوٲلان، قوٲرتجوق و ارگين لري بيتگي لرين
 اوٲسوٲونو امه رك بسله نن، اوٲراق بٲجگي و گوٲل بيتي كي مي
 نوٲعلاري اوٲلان بٲجك لر (ف: تيره اي از حشرات). **Homoptera**
اٲش قوللو: (ف). متساوي الاضلاع. **equiangular**
اٲش كنارلي [ص] اٲشيت كنارلي، قوللاري برابر اوٲلان شكيل.
اٲش لشديرمك [ل] بيربيريله اٲش اٲتمك (ف: مثل هم گردانیدن).

اٲش بيچيملي: اٲش بيچيم (ف: متحدالشكل). **uniform**
isomorphous
اٲش بيچيملي ليڪ: بيچيم لري بنزر اوٲلما وضعيتي.
اٲش ترپنيش لي: باخ: اٲش دٲيرم.
اٲشتمز ليڪ: باخ: اٲشتمه مزليڪ.
اٲشتمه مزليڪ [آ] ۱- كارليق، اٲشتمه مه وضعيتي (ف: ناشنوايي).
 ۲- اٲشتمه مه، قوٲلاق آسماما، اوٲزونو كارليغا وورما.
اٲش جينسل: هموسكسول (ف: خنثي). **hermaphrodite**
اٲش جينسل ليڪ [آ] اٲش جينسل اوٲلما وضعيتي.
اٲش چكي م: (ف). فتو كي.
اٲش چوخلوغو: (ف). تعدد زوجات. **polygamy**
اٲش دٲيرم [آ، يٲرب] مختلف يٲرلرده دٲيرم ميقلاري بير شيدٲ له
 دوٲولموش اوٲلان نقطه لر.
اٲش دير [آ] دير لري اٲشيت اوٲلان، معادل (ف: هم ارز).
اٲش ديرلي: ۱- ديرلري بير اوٲلان، معادل (ف: هم ارز). ۲- (سايش)
 جبرده قارشى ليقلى اوٲلاراق چٲوزوملري بير اوٲلان.
اٲش ديرلي ليڪ: اٲش ديرلي اوٲلما وضعيتي.
اٲش ديرلي ليڪ: باخ: اٲش ديرلي ليڪ.
اٲش ديرمك [ل] اٲشك ايشيني گٲوردورمك (ف: بهم تايدن).
اٲش ديرمه [آ] اٲشديرمك ايشي (ف: اسم مصدر بهم تايدن).
اٲش ديريلمك [ل] اٲشديرمك ايشي گٲورولمك (ف: بهم تايدنه
 شدن).
اٲش ديريلمه: اٲشديرمك ايشي گٲورولمه (ف: اسم مصدر بهم تايدنه
 شدن (ف)).
اٲش زامانلي [آ] زامانلاري بير اوٲلان.
اٲش سسلي [ديل ب] سسلري بير و آنلاملاري آيري اوٲلان
 سٲوزجوك.
اٲش سيجاق [ص] ايستي ليگي بير اوٲلان (ف). ايزوتترم.
اٲش سيز [ص] ۱- تاييي و بنزري اوٲلمايان (ف: بي همٲا). ۲- اري و يا
 آروادي اوٲلمايان كي مهٲه، يولداش سيز، يالقيز قالميش، كي مهٲه سيز
 (ف: بي كس).
اٲش سيز ليڪ [آ] اٲش سيز اوٲلما وضعيتي (ف: بي كسي).
اٲشك ۱ [ت «اٲشك» / اٲله سانيلير كي اٲشك سٲوٲز ايله ايلگي
 ليدير / آ، ديرگي] آت سولاردان، امجكلي، آتدان كيچيڪ، اوٲزن
 قوٲلقل، يٲهن قاچامايان چوخ دٲوزوملو يوڪ و مينيك حئيواني
 (ف: خر). **donkey, Equus asinus**

اٲشه له مك [ل] توپراق كيمي شٲلري اٲشه ليب بيريرينه وورماق (ف). بهم زدن خاك و چيزهاي شيه به آن (ف).

اٲشه نك [آ] ۱-جوزين ايچيني ايكه بولن برک ماده. ۲-آلما آرمودو ييندن سوترا قالان توخوملو و پولوشلو بولومو. ۳-اٲشليمش يٲر، (تويوغون) قازيب آچديغي يٲر. ۴-[مج] قاريشديريلمش يٲر ويا شٲي و دوروم، قاتما قاريشيق حال (ف: محل بهم ريخته).

اٲشيت eşit [ص] برابر، بير ذيرده اولان، بير بويوت دا اولان (ف). متساوي. equal

اٲشيت جه: (ف). بالسويه، متساويا. equally

اٲشيت چٲنتلي [آ، ديرگي] (يوشاقجالار اوچون) ايكه چٲنتي بير بيرينه اٲشيت اولان.

اٲشيت سل [ص] اٲشيتمه دويوسو ايله ايلگي لي (ف: مربوط به حس شنوايي).

اٲشيت سيز [ص] اٲشيت اولمايان (ف: نابرابر).

اٲشيت سيزليك [آ] اٲشيت سيز اولما وضعيتي (ف: نابرابري).

اٲشيت لشديرمك [ل] اٲشيت وضعيته گتيرمك، برابر لشديرمك (ف: برابر نمودن).

اٲشيت لشمك [س] اٲشيت وضعيته گلكمك، برابر لشمك (ف: برابر شدن).

اٲشيت لشمه [آ] اٲشيت لشمك ايشي (ف: برابر شدن).

اٲشيت لنمك [س] بيريريله اٲشيت وضعيته گلكمك (ف: برابر شدن).

اٲشيت لنمه: بيريريله اٲشيت وضعيته گلكمه (ف: اسم مصدر برابر شدن).

اٲشيت له مك [ل] برابر اٲتمك، اٲشيت وضعيته گتيرمك (ف: برابر نمودن).

اٲشيت له مه: بيريريله اٲشيت وضعيته گتيرمه (ف: برابر گرداني).

اٲشيت ليك [آ] برابر ليك (ف: برابري). equality

اٲشيتچي [ص] اٲشيتچي ليك يانلي سي (ف: برابري خواه).

اٲشيتچي ليك [آ] اينسانلارين برابرليغيني ساوونان دكترين (ف: برابري خواهي).

اٲشيتديرمك eşitdirmək [اٲند] ۱-اٲشيتمه سيني ساغلاماق، اٲشيتمه گه مجبور اٲتمك، خبر دار اٲتديرمك. ۲-[ل] بير سوزو بيرينه دٲمك له آيرسينين قولاغينا يٲتيرمك، بيلديرمك (ف: به گوش كسي رساندن). smb. to bring smth. to smb. 's notice, to inform

of smth. , to let smb. Know

اٲشيتديرمه [آ] اٲشيتديرمك ايشي (ف: به گوش كسي رساندن).

اٲش لشديرمه: بيريريله اٲش اٲتمك (ف: مثل هم گرداني).

اٲش لشديريلمك [بل] اٲش لشديرمه ايشي گورولمك (ف). فعل مجهول مثل هم گردانیدن (ف).

اٲش لشديريلمه: اٲش لشديرمه ايشي گورولمه.

اٲش لشمك [س] بيريريله اٲش اولماق (ف: مثل هم شدن).

اٲش لشمه [آ] اٲش لشمك ايشي (ف: اسم مصدر مثل هم شدن).

اٲشلك [آ، گزي ب] اٲكواتورال (ف: استوايي).

اٲشل: كوپيا (ف). كپي.

اٲشل سيز [ص، سينما] فيلم كيمي شٲي لرده سس و گورونتو آراسيندا باغلانتی اولمايان (ف: ناهماهنگ).

اٲشليم لي [ص] اٲشليمش، سس و گورونتو بيريرينه باغلانميش اولان.

اٲش لنمك [س] اٲش اولونماق (ف: مثل هم شدن).

اٲش لنمه [آ] اٲش لنمك ايشي.

اٲشله مك [ل] برابر اٲتمك، ايكه شٲي بيريرينين يانينا قويماق. ۲-سس ايله گورونتو آراسيندا باغلانتی قورماق (فيلم وچكيم اوچون) (ف: برابر ومعادل نمودن).

اٲشله مه [آ] اٲشله مك ايشي (ف: برابر ومعادل نمودن).

اٲش له نيلمك [بل] اٲش له مك ايشي گورولمك.

اٲش له نيلمه: اٲش له مك ايشي گورولمه.

اٲش ليك [گ] خانيم اولماغا لايق اولان (ف: خانمي).

اٲش مركزلي [ص] مركزلري بير اولان (ف: هم مركز).

اٲشمك ۱ [سوُمرجه <اٲش> ت: قازماق، داشماق / ل ۱-قازماق و اويماق، قورداالماق (ف: كاويدن). To excavate, to dig ۲-[مج] اينجهله مك، آراشديرماق، اللشديرمك (ف: تفحص كردن). ۳-

بورُماق (بيغيني بورُماق)، هورمك، يون وپاميغي بوراراق ايب كيمي اٲتمك (ف: تاب دادن). to spin, to twist ۴-[ت] يورقا يٲريمك (آت اوچون) ناز ايله و قيرجاناراق يٲريمك.

اٲشمك ۲: قادين اوچون ياخاسي خزلي و قولسوز اوست گييمي (ف). نوعي لباس نيم تنه بي آستين زنانه (ف).

اٲشمه [آ] ۱-اٲشمك ايشي. ۲-[ص] بورولموش، اٲشيلمش، اٲشيليب حاضرلارنميش. ۳-اوشاقلارين آشيق اويناديقلاري بير اويون.

اٲشمه اٲشمه [ص] بوروق بوروق، بوروم بوروم، "تي نين بوغلاري اٲشمه اٲشمه دي" (ف: مجعد). curly

اٲشه لنمك [بل] ۱-توپراق كيمي شٲلر اٲشه له نيب بيريرينه وورولماق. ۲-[س] اٲشينمك (ف). بهم زدن خاك و چيزهاي شيه به آن (ف).

اۋشىم يىلمەك [بل] اۋشىدىرەمەك اۋشى گۈرۈلمەك (ف: بە گوش كسى رسانده شدن).
اۋشىتمەك [س] آياقلا يۋرى قازماق، اۋزونو قاشىماق، قۇردالانماق (ف: خاراندن).

اۋشىنمە: اۋشىنە رك قاشىنما (ف: خارش).
اۋشى ekşi [ص: تۇرش / اگمەك سۈزوندىن آلېنماسى مناسب گۈرۈنۈر چۈنكى تۇرش شى يۋىلە رك آغىز و اوز بوزوشوب آيرى شكلە دوشور، ائلە سانلىر كى ايشكنجىن سۈزودە اۋشى] اۋشىكى و فارسجا انگين سۈزلىرىن بىرلشمە سىندىن دوزە لىب، هادى] تۇرش، سىركە و لىمون دادىندا اولان (ف: ترش). sour

اۋشىتمەك [اتند] تورشاتماق، اۋشىتمەسە يۈل آچماق (ف: ترشاندىن).

اۋشىدىلمەك [بل] تورشادىلماق، اۋشىمەك اۋشى گۈرۈلمەك (ف: ترشانده شدن).

اۋشىمتىراق [آ] تورشاشىرىن، آز اۋشىكى، آز تۇرش (ف: نسبتا ترش).

اۋشىمىسى [آ] باخ: تورش سوۋ (ف: نسبتا ترش).

اۋشىمەك [س] تورشاماق، تۇرش اولماق (ف: ترش شدن).

اۋشىمەك [آ] باغى آلېنمىش سوتدىن دۈزەلن بىر نوع پنىر، كسىمەك، چۈكە لك (ف: نوعى پنىر).

اۋكولوۋى: چنۈرە بىلىمى (ف: بوم شناسى). ecology

اۋكىز ekiz [ت، سن] «ايككىز» / ايكي كلمە سىلە ايلگىلى اولماليدىر

۱- بىر دۈغومدا و بىر آنادان دۈغولان ايكي اۋشاق، آنادان جوت دۈغولان، جوت دۈغولموش اۋشاقلار بىر بىرى. ۲- بىر بىرىنە بىر بىر ايكي شى. ۳- [دىل ب] بىر كلمە نىن تارىخى دۈنملىرىندە بللى دىيىشكەلرە ايكي كلمە يە آيرىلماسى و بولارىن

اۋشىدىرەمەك [بل] اۋشىدىرەمەك اۋشى گۈرۈلمەك (ف: بە گوش كسى رسانده شدن).

اۋشىتەلمەك: دنگلم (ف: معادله). equation

اۋشىتمەك: قولاقلار اۋشىتمە يىن (ف: ناشنوا). deaf

اۋشىتمەك: كارلىق (ف: كرى). deafness

اۋشىتمەك eşitmək [سۈمرجە «گىشتۇق» / ت] قولاقلا دۈيماق، سىنى بىلمەك، دۈيماق، و آلماق، دىنلە مەك، بىلمەك (ف: شنيدن).

اۋشىتمەك to hear

اۋشىتمەك [آ] اۋشىتمەك اۋشى (ف: سمع). hearing

اۋشىتمەلى گۈرەلى: (ف: سمعى و بصرى). audio visual

اۋشىتمە مەزلىك (اۋشىتمەزلىك) [آ] اۋشىتمەز كىمى (رفتار و داورانىش)، كارلىق (ف: كرى). deafness

اۋشىتمە مەلى: اۋشىتمە سى مناسب اولمايان (ف: نشيدنى). unfit to

اۋشىتمە مەلى: be heard

اۋشىدىن [آ] دىنلە يىجى، دىنلە يىن (ف: مستمع). listener

اۋشىدىجى: باخ: اۋشىدىن.

اۋشىدىش [آ] اۋشىتمە اۋشى.

اۋشىدىلمەز [ص، ظ] اۋشىدىلمە يىن، اۋشىتمە سى مومكون اولمايان

(ف: غير قابل شنيدن).

اۋشىدىلمەزلىك [آ] اۋشىدىلمە سى مومكون اولمايان سىنىن وضعىتى

(ف: غير قابل شنيدارى).

اۋشىدىلمەك [بل] دۈيولماق، قولاق لادۈيولماق، دىنلەمەك، قولاق

آسىلماق (ف: شنيدە شدن).

اۋشىدىمەك [آ] اۋشىتمە يىتى سى و دويوسو (ف: شنيدار).

اۋشىشلە مەك [ت «اۋشىشمەك»] بىر بىرىنە قاتماق (ف: امتزاج كردن).

اۋشىشلە مە [آ] اۋشىشلە مەك اۋشى (ف: امتزاج).

اۋشىكەك eşik [سۈمرجە «گىشىك» / ت] اۋشىكەك سۈزوندىن آلېنماسى

سانلىر و اۋوين گىرىش يىرىنە و گىرە رك اۋشىلن طرفىنە دىيلىر ۱-

دۈشارى. ۲- قاپى نىن گىرىش يىرىندە كى آلچاق آياقلىق (باساماق)

(ف: بيرون، آستانه). out

اۋشىكەك آغاسى [آ] شاه سارايندا تشرىفات مامورو، اۋلردە ئۇكرلرىن

باشچى سى، قوللوقچو لارىن باشى (ف).

اۋشىكەك كى: اۋشىكەك اولان (ف: بيرونى). outer

اۋشىلمەك [ت، بل] اۋشىكەك اۋشى گۈرۈلمەك (ف: بهم ريخته شدن).

اۋشىلمە [آ] اۋشىلمەك اۋشى (ف: بهم ريخته گى).

اۋشىلمەش: بىر بىرىنە بورولاراق اۋشىلمەك (ف: تابدار). Curled

اڭل بى لىك [س] مردم سالارى، باخ: اڭل باشى لىق.	بىر بىر يىنە نىسبىتى، (دوبلېت، بىر كۆكۈن الە گلن ايكى آيرى كلمە
اڭلىكە [اۈزل آد] اڭلىن بىلگىنى، اوڭلان آدى (ف).	”مثلا: چاى و سى) (ف). دوقلو، دوپل doublet, twin (s).
اڭل يىە نى: ھامى نىن تۈسۈپ ايلە يىە نىلن (ف: عوام پسند). Popular	اڭكىز تاي (لى): جوت اولاراق، اڭكىز.
اڭلپاي [اۈزل آد] اڭلىن پايى و وۇجودو، قىز آدى (ف).	اڭكىز سىلى حرف بىرلشمە سى: ايكى يان يانا گلن حرفىن بىرلشمە
اڭلىپنار [اۈزل آد] اڭلىن بولاغى، قىز آدى (ف).	سى (ف: تركيب دو حرف صدا دار). Diphthong combination
اڭلتاج [اۈزل آد] اڭلىن تاجى، قىز آدى (ف).	اڭكىز كۆك: (ف). مجذور. square (root)
اڭلتاش [اۈزل آد] بىر اڭلە عاييد اولان، اوڭلان آدى (ف).	اڭكىز كۆكلو سايى: (ف). عدد مجذور. a square number
اڭلتاماي [اۈزل آد] اڭلىن تام آيى، قىز آدى (ف).	اڭكىز لىك [آ] اڭكىز اولما وضعىتى (ف: دوقلو يى).
اڭلتان [اۈزل آد] اڭلىن شفقى، قىز آدى (ف).	اڭل el [ت، گك «اڭل، اڭلىگ، ال، ۱-۲/ باخ: ال ۱-۲ اوبا، طايف (ف). عشيره.
اڭلتدېر مەك [اڭلتد] اڭلىتمەك ايشىنى گۆردورمەك (ف: انجام گردیدن).	clan, Tribe ۲-اۈلكە، يۇرد.
اڭلىتىن (اڭل تىكىن) [اۈزل آد] اڭلىن بۇيوگو، اوڭلان آدى (ف).	اڭل اوڭلو [اۈزل آد] اڭلىن عزيز بالاسى، اوڭلان آدى (ف).
اڭلىتمە [اڭلتد] اڭلە مەك ايشىنى گۆردورمە (ف: اسم مصدر انجام دادن).	اڭلات [آ] [اڭل +ع] آت] اڭلار، بىر يۇرددا ياشان خالقلار و طايفالار
اڭلىتمەك [اڭلتد] اڭلە مەك ايشىنى گۆردورمەك (ف: فعل سبب انجام دادن).	(ف: ايلات). tribes
اڭل تۆكن [آ] داغدان كۆچمە يە ياخين زامان باشلا نان گۆجلو	اڭلارزى (اڭل آرزى) [اۈزل آد] اڭلىن ايستگى، قىز آدى (ف).
ياغيش (ف: باران دوره آخر يىلاق).	اڭلالار (اڭل آلالار) [اۈزل آد] اڭلىن شفقى، قىز آدى (ف).
اڭلتۇران [اۈزل آد] تۇران اڭللى، قىز آدى (ف).	اڭلانا (اڭل آنا) [اۈزل آد] اڭلىن آناسى كىمى، قىز آدى (ف).
اڭلتۇرك [اۈزل آد] تورك اڭلىندن اولان، قىز آدى (ف).	اڭل اۈبا [آ] اڭل اولوس، بوتون خالق.
اڭلتۇرنا [اۈزل آد] اڭللىن دورناسى، قىز آدى (ف).	اڭل اولوس [آ] خالق، اڭل (ف: خلق الله). God's creatures
اڭلجادی [ظ] اڭل لىكلە، ھامى لىقلا، بوتونلوكلە (ف: ھمە).	اڭلاى (اڭل آى) [اۈزل آد] اڭلىن آيى و گۆزلى، قىز آدى (ف).
اڭلجان [اۈزل آد] اڭلىن اۈرە گى، قىز آدى (ف).	اڭلىشتىر مەك [بو سۆزجوك ال سۆز ايلە ايلگى لىدىر، ال سۆزوندىن
اڭلچى ۱ [آ، سن] ۱-آراجى، رسول، يالواج (ف). سفير.	بىر آيرى كلمە اڭلىشتىر مەك شكىلىندە ايشلە نىركى قۇتدالاماق و
ambassador ۲-قىز ايستە مگە گۆندىرلن كىمسە (ف: خواستگار).	توخونوب ترپتمەك معناسىنداير و اڭلىشتىر مەك سۆزونون آيرى
suitor	شكىلى اولمايدىر [تنقىد اڭلىتمەك (ف: تنقىد نمودن).
اڭلچى ۲ [اۈزل آ، يازار] عابباس على يحيوى اڭلچى و آذرخش	اڭلىشتىر مە: (ف). تنقىد.
تخلوص ايلە تانىنان شاعىر ۱۳۲۲ گونش ايلىندە اردبىلدە آنادان اولوب	اڭلىشتىرى: بىردۆشونجە نىن نىجە لىگىن اينجە لە مە (ف). تنقىد.
و گۆزل غزللىرى واردىر، اۈرنەك ”سنلە سايخىنلىقدا مئە لنىمىش ياشىل	criticism
بىر ساحىلم. سن سىز آمما چىرىپىنان موجم دنيز تەك ھايىلم. ” (ف).	اڭلىشتىر ن: (ف). منتقد. criticiser
اڭلچى لە مەك [س] اڭلچى دۆشمەك، اڭلچى لىگە گىتمەك (ف: خواستگارى كردن).	اڭلىشتىر يىجى: باخ: اڭلىشتىر ن.
اڭلچى لىك [آ، سن] اڭلچى نىن ايشى (ف: سفارت خانه). embassy	اڭلباجى (اڭل باجى) [اۈزل آد] اڭلىن باجى سى، قىز آدى (ف).
اڭلچىن [اۈزل آد] اڭلىن ياراشىغى، قىز آدى (ف).	اڭلبارس [اۈزل آد] اڭلىن قۇرۇجوسو، اوڭلان آدى (ف).
	اڭل باشى [آ] اڭلى اداره ائدن كىمسە، اڭلىن باشچى سى (ف: بزرگ ايل).
	اڭل باشى لىق [آ] اڭل باشى نىن ايشى
	اڭلبال (اڭل بال) [اۈزل آد] اڭلىن بالى و شىرىنلىگى، قىز آدى (ف).
	اڭلباي [اۈزل آد] اڭلىن بگى، اوڭلان آدى (ف).
	اڭل بى [آ] اڭل بۇيوگو، باخ: اڭل باشى.

اڭلخاتون [اۋۇل آد] اڭلېن خاتونو، قىز آدى (ف).	اڭلگۈز (اڭل گۈز) [اۋۇل آد] اڭلېن گۈزۈ و گۈزە لى، قىز آدى (ف).
اڭلخان: اڭلېن بۇيۇگو، اوڭلان آدى (ف).	اڭلگۈزۈل (اڭل گۈزۈل) [اۋۇل آد] اڭلېن گۈزە لى، قىز آدى (ف).
اڭلخانېم [اۋۇل آد] اڭلېن خاتونو، قىز آدى (ف).	اڭل گۈن [آ] خالق، بوتون حامى.
اڭلدار [آ] قابى قونشو ايله ياخجى گنچېنن كېمىسە (ف). ايلدار، اېشىندە اڭل آداملارېلە اوغراشان كېمىسە، اوڭلان آدى (ف: مردم دار).	اڭلگول [اۋۇل آد] اڭلېن گولو، قىز آدى (ف).
اڭلداش [آ] بېر يىرلى، يۇرۇدداش، بېر اڭلدىن اوڭلان (ف). ھم وطن، اوڭلان آدى.	اڭلگولۇ [اۋۇل آد] اڭلېن گولو، قىز آدى (ف).
اڭلدىنېز [اۋۇل آد] اڭل و دىنېز كېمى جىسور، اوڭلان آدى (ف).	اڭلگون [اۋۇل آد] اڭلېن گونو، قىز آدى (ف).
اڭلساناز [اۋۇل آد] اڭلېن سانازى، قىز آدى (ف).	اڭلگوناي (اڭل گون آى) [اۋۇل آد] اڭلېن گونو و آى، قىز آدى (ف).
اڭلساناي [اۋۇل آد] اڭلېن سانايى، قىز آدى (ف).	اڭلگونش (اڭل گونش) [اۋۇل آد] اڭلېن گونشى و پارلاق لىغى، قىز آدى (ف).
اڭلسئور [اۋۇل آد] اڭلېن اېستكىلى سى، اوڭلان آدى (ف).	اڭلگونو (اڭل گونو) [اۋۇل آد] اڭلېن گونو و وارلىغى، قىز آدى (ف).
اڭلسئون [اۋۇل آد] اڭلېن اېستكىلى سى، اوڭلان آدى (ف).	اڭل لىشدىرېمك: باخ: اڭل لېك لىشدىرېمك.
اڭلسسى [اۋۇل آد] اڭلېن سسى، اوڭلان آدى (ف).	اڭل لىشدىرېلمك: باخ: اڭل لېك لىشدىرېلمك.
اڭلسونا [اۋۇل آد] اڭلېن سوناسى و گۈزلى، قىز آدى (ف).	اڭل لىشمك: باخ: اڭل لېك لىشمك.
اڭلسوى (اڭل سوى) [اۋۇل آد] اڭلېن اصىل قىزى، قىز آدى (ف).	اڭللى [اۋۇل آد] اڭللى اوڭبالى، قىز آدى (ف).
اڭل سىز اوڭباسىز [ص] يۇرۇدو ئوى اوڭمايان (ف: بى خانە و كاشانە).	اڭل لېك [ت، گ، ص] ۱-دولت لى، ماللى، زىنگىن. ۲-بېر يىرېن بوتون خالقىنا عايد اوڭلان، اڭل اوچون، گنل اوڭلاراق، توپلوم سال، گنل لېكلە (ف). عمومى.
اڭل سىز لىشمك [آ] يۇرۇدسۇز و وطن سىز لىشمك (ف: بى خانە و كاشانە شىدن).	اڭل لېك لىشدىرېمك [ل] بوتون خالقىن يارارىنا و استفادە سېنە و ئرمك (ف: عمومى گرېدىن).
اڭلشاد [اۋۇل آد] اڭلېن سئوېنچى، اوڭلان آدى (ف).	اڭل لېك لىشدىرېلمك [س] اڭل لېك لىشدىرېمك اېشى گۈرۈلمك (ف: عمومى گرېدە شىدن).
اڭلشن [اۋۇل آد] اڭلى شن اولان، اڭلېن سئوېنچى، قىز آدى (ف).	اڭل لېك لىشمك [س] بوتون اڭلېن ماللى اوڭماق، توپلومسال لاشماق، اېجتىماعى لىشمك (ف: اېجتىماعى شىدن).
اڭلشنای (اڭل شن اى) [اۋۇل آد] اڭلېن سئوېنچى و آى كېمى گۈزۈل، اوڭلان آدى (ف).	اڭل لېك لىكجە [ظ] باشدان باشا، ھامى لىقچا، بوتون (ف: ھەمە).
اڭلشنكول (اڭل شن گول) [اۋۇل آد] اڭلېن سئوېنچى و گول كېمى گۈزۈل، قىز آدى (ف).	اڭل لېكلە [ظ] ھامى لىقلا، بوتونلۇكلە، بوتون اڭل بېر لېكلە (ف: ھەمە).
اڭل عالم [آ] ھامى، ھر كس، قابى قونشو (ف: ھەمە).	اڭلمارال (اڭل مارال) [اۋۇل آد] اڭلېن مارال، قىز آدى (ف).
اڭلفيدان [اۋۇل آد] اڭلېن فېدانى، اوڭلان آدى (ف).	اڭلمان [اۋۇل آد] اڭلېن سىمبۇلو و سىمگە سى، اوڭلان آدى (ف).
اڭلقار: باخ: ايلقار.	اڭلمېرا [بو كىلمە اڭل مارالى] اڭلمانلار كىلمە سېنىن قىساتىلمېشى اولمىلىدېر [قىز آدى (ف)].
اڭلقارسىز: وفاسىز (ف: بى وفا). unfaithful	اڭلنور [اۋۇل آد] اڭلېن اېستكىلى سى و نورو، قىز آدى (ف).
اڭلقايا [اۋۇل آد] اڭلېن آرخاسى و قاياسى، اوڭلان آدى (ف).	اڭلۇد (اڭل اۋۇد) [اۋۇل آد] اڭلېن اېستى لىگى، قىز آدى (ف).
اڭل قوۋوان (آى) [آ] يايىن ايكىنچى يارى سىندا دۆشن و اڭلى داغ دان آرانا كۆچمە يە مجبور اڭلدىن سۇيۇق ھاۋا، شېرىور و سېتامېر آيلار ايللا توتوشان آيا و گونلرە و ئېرلېن بېر آد (ف: سىمماي آخر يىلاق).	اڭلورك (اڭل اورك) [اۋۇل آد] اڭلېن اورگى و قىلى، قىز آدى (ف).
اڭلقوش (اڭل قوش) [اۋۇل آد] اڭلېن قوشو، قىز آدى (ف).	اڭلۇجا (اڭل اۋجا) [اۋۇل آد] اڭلېن باش اۋجا قىزى، قىز آدى (ف).
اڭلقىز [اۋۇل آد] اڭلېن قىزى، قىز آدى (ف).	
اڭلگىز [اۋۇل آد] اڭلى دولانان، اوڭلان آدى (ف).	

اڭنلەم enlām [جغرافيا] يثرين آنا قورشاغى ائىلە (اوستوا خط ايله) موازى و قوشوت اولاراق هر نقطه دن چكىلن قورشاق، " نظرده توتولان اڭنلەم و آنا قورشاق دان يثرين مركزينه وصل اولان خط لرین آراسينداكى زاويه او اڭنلەم ین اۆلچوسونو نشان وئيرير " (ف: عرض جغرافیایی).

اڭنلەم دايره سى [آ] برابر اڭنلەم لى نقطه لرین بيريرينه ياپيشماسيندان اله گلن دايره (ف: دايره عرض جغرافیایی).

اڭنلەنلەنلەم [س] ۱- اڭنلەنلەم لى (ف: پهن شدن). **to widen** ۲- [مچ] سئوينمەك، ممنون اولماق، شادلانماق، بۇيوكلوك دۇيماق. ۳- [مچ] كۆكلمەك.

اڭنلە مەسىنە [ظ] ائنى بوئونا، داها چوخ اولاراق (ف: به پهننا). **اڭنلە** [ص] ائن جهت دن گئيش اولان، يان طرفدن اوزون اولان، گئيش (ف: پهن). **wide**

اڭنلە آغيز (لى): آغزى يئكه (ف: دهن گشاد). **اڭنلە لشمك** [س] اڭنلە اولماق (ف: پهن شدن). **اڭنلە ليك**: اڭنلە اولما وضعيتى (ف: پهن بودن). **اڭنلە يارپاق (لى)**: ياپراغى اڭنلە اولان (ف: پهن برگ). **اڭنلەمك**: باخ: يئتمەك. **اڭنلەمە**: باخ: ائتمە.

اڭنە جك: باخ: يئنه جك، يئتمەك اوچون دۆزه نيلن شى. **اڭنلە قالدخماق**: باخ: ائنىب قالدخماق. **اڭنلەجه** [ص] ائن ايله ايلگى لى اولاراق (ف: به پهننا). **اڭنلەش**: باخ: يئنىش. **اڭنلەش آشاغى**: باخ: يئنىش آشاغى، باش آشاغى. **اڭنلەش يوخوش**: باخ: يئنىش يوخوش. **اڭنلەش يوخوشلو**: باخ: يئنىشلى يوخوشلو. **اڭنلەشلى** [ص] يئنىشلى، يئنىشلى اولان (ف: سراسشيب). **اڭنلەشلى يوخوشلو**: باخ: يئنىشلى يوخوشلو. **اڭنلەنه** [ظ] ائن طرفى اولاراق، پارچانى ائنىنه كسمەك (ف: در عرض). **اڭنلەنه بوئونا** [ظ] چوخ اينجه آيرىتنى لارى ايله، ابرى يارى (ف: در تمام جهات).

اڭلە [آ] اوجور، او تهر، او بيچيمده، او يانا، او طرفه (ف: آنطورى). **اڭلە بيل**: اڭلە اوجور (ف: همان گونه).

اڭلە جه [ص] اۆلدوغو كيمى، ديشمه دن، ئنجه وارسا، اڭلە (ف: همان گونه).

اڭلە ليك [آ] حال، دۇروم (ف). وضعيت.

اڭلە مك [ل/باخ: ال] ائتمەك.

اڭليار [اۆزل آد] اڭلین كۆمگى، اوغلان آدى (ف).

اڭليارار (اڭل يارار) [اۆزل آد] اڭلین يارارى وقازانچى، اوغلان آدى (ف).

اڭلياز [اۆزل آد] اڭلین يازى، اوغلان آدى (ف).

اڭليستر (اڭل ايستر) [اۆزل آد] اڭلین ايستكلى سى، قيز آدى (ف).

اڭلین [اۆزل آد] اڭلە عاييد، باخ: اڭلچين، قيز آدى (ف).

اڭلینام (اڭل اينام) [اۆزل آد] اڭلین اينانچى نى قازانان، قيز آدى (ف).

اڭلینجى (اڭل اينجى) [اۆزل آد] اڭلین اينجى سى و مورواريدى، قيز آدى (ف).

اڭل يورد [آ] اڭل اويا (ف). وطن.

اڭن en [گ:ت: ۱-يان. ۲-چوخورير، سن، صح] ۱-بير شئين گئيشليگى، سطح بوئوتلاريندان بيرى "اڭن و بوئى"، بيرشئين يان طرفده اولان اوزونلوغو (ف: پهننا). **Width**

اڭنچك: باخ: يئنجك.

اڭندك [ت] مساحت، گئيش ليك (ف: وسعت).

اڭنديرمك: باخ: يئنديرمك.

اڭنديريجى: باخ: يئنديريجى.

اڭنديريلمك: باخ: يئنديريلمك.

اڭنديريم: باخ: يئنديريم (يولون يئنديريمى).

اڭنديريملى: باخ: يئنديريملى، يئنىشلى.

اڭنسىز [ص] ائنى اولمايان، ائنى آز اولان (ف: تنگ). **narrow**

اڭنسىز لشديرمك [ل] ائن سيز وضعيته سالماق، دارلاشديرماق، ائنىنى آزالتماق (ف: كم عرض نمودن).

اڭنسىز لشديريلمك [بل] اڭنسىز لشديرمك ايشى گؤرولمك (ف: كم عرض گرديده شدن).

اڭنسىز ليك [آ] اڭنسىز اولما وضعيتى (ف: كم عرضى).

اڭنلتمك [س] باخ: اڭنلە ائتمەك **broaden to widen(d), to**

اڭنلشمك [س] باخ: اڭنلە لشمك.

اڻوچيڪ [آ] ۱-ڪيچيڪ اڻو. ۲-اڻساقلارين دڙلنديڻي اڻيونجاق اڻو (ف). خانه ڪوچڪ بصورت اسباب بازي (ف).

اڻوچيڪ اڻوچيڪ [آ] اڻساقلارين قومدان دڙلديب اڻيناديڻي لاري اڻيون (ف). بازي ڪوڊڪان برائي ساختن خانه ڪوچڪ (ف).

اڻوجيل [آ] اڻوه وانسانا آليشميش / قارشى آنلامى چؤلجول / (ف). اهلى domestic

اڻوجيل لشديرمڪ [س] اڻوجيل وضعيته گتيرمڪ (ف: اهلى نمودن).

اڻوجيل لشديرمه: اڻوجيل وضعيته گتيرمه (ف: اهلى نمودن).

اڻوجيل لشمڪ [س] اڻوجيل وضعيته گلمڪ، اهلى اڻلماق، اهلى لشمڪ (ف: اهلى شدن).

اڻوجيل لشمه [آ] اڻوجيل لشمڪ ايشى (ف: اهلى شدن).

اڻوجيل ليڪ [آ] اڻوجيل اڻلما وضعيتى (ف: اهليت).

اڻوجيمن: باخ: اڻو سئور.

اڻوجيڙ [آ] اڻوه اوخشار، اڻو ڪيمي (ف: شيبه خانه).

اڻوچى: ۱-تعطيل گونلري اڻوينده گئچيريلن. ۲-اڻوه باغلى آدم، اڻو آدامى. ۳-اڻو ايشلرينه باخان ڪيمسه، اڻو خانيمى (ف: خانه دار).

housekeeper

اڻوچى ليڪ [آ] اڻوچى اڻلما وضعيتى، اڻودارليق، اڻو ايشينه باخما، اڻو خانيمى اولما (ف: خانه دارى). **houme economics**

اڻوخانيمى [آ] اڻوده قاليب اڻو ايشلرينه باخان خانيم، اڻوقادينى (ف: ڪدبانو، خانه دار). **mistress of the house, housekeeper**

اڻودار: باخ: اڻوچى.

اڻودارليق: باخ: اڻوچليڪ.

اڻودش [آ] بير اڻوده اڻورانلارين هريبرى (ف: همخانه).

اڻودولوسو [ظ] چوخ، چوخلو ميقدار.

اڻوده قالمق [س] (فيز اوچون) واختي گئچيب اره گنتمه مڪ.

اڻوديمڪ [ت] ييغيشديرمق، بير يثره ييغماق، توپلاماق "نوڻودو داغيتدين اڻودير".

اڻورن **evrən** [باخ: اڻو] بوتون وارليق، گوى ويثر وارليق لاري نين بوتونو، ڪينات، قيز آدى (ف: ڪيهان). **cosmos**

اڻورن بيليم [آ] اڻوره نه باغلى قورالار بيليمى (ف). ڪاسمولوڙى.

اڻورن بيليمس [آ] اڻورن بيليم ايله ايلگى لى (ف). ڪاسمولوڙى.

اڻورن پؤلو [آ] (ف). ميڪا.

اڻورن دوغومو [آ / فلسفه] اڻوره نين دوغوشو و دوزلمه سى، ڪاسموگونى (ف: خلق ڪينات).

اڻو **ev** [سومرجه «ئ» / ت «اڻو، ائف»، سن «اڻو، اڻو» / بو ڪلمه اڻوماق سڙوندن آليشميشدير: اڻو، اڻو، اڻو، همچنين اڻو «اڻو ڪلمه سیده بو سڙون آيرى شڪلى اولمايدير، بونادا اشاره ائتمڪ ده يارار وار ڪى اڻومڪ و همچنين اڻوماق سڙلرينن بير معناسى توپلاماق و ييغيشديرمق و سيغيشديرمق شڪلينده دير بو مفهوما باخارساق اڻو و اڻورن ڪيمي ڪلمه لرينن معناسيندا توپلوم و بير يثره توپلانميش مفهومونو گڏورمڪ اولار و گننه اڻوريم ڪلمه سينده بوتونلشمه و تڪامول تاپما معناسى بو مفهوما باغليدير، بونادا اشاره ائتمڪ اولار ڪى فارسجادا آب ڪلمه سينن شڪل و مفهوم لحاظيندان اڻو سڙونه باغلانماسى اڻويقونسوز گڏورنمور، اڻوزليلڪله بو ڪلمه نين آيرى تحليلى ديللرده اڻلماديڻي اوچون و بو ڪلمه نين چوخ يثرلرده اڻو شڪلينده سڙيلنمه سى و اڻو سڙونون ده بونا بنزر سڙيله نيشى و همچنين سويون چوخراق اڻوماقلا الهه گلمه سى بو ياخينليڻي گوجلنديرير، اڻو سڙونون سومرلره قدر اوزانماسى بو ڪلمه نين اصلى ڪڙوڪ اولماسينا قانيت اولاييلر [بيرعايله نين اوتوراجاق و ياشاياجاق يثرى، قوتوت (ف: خانه). **house** ۲- [مچ] عاييله، سوئى. ۳- يثر.

اڻو بوجى [آ، ديرگى] چوخراق اڻولرده ياشايان بير نوع بوجڪ (ف). سوسڪ.

اڻوآدامى [آ] اڻوينه باغلى آدم.

اڻوآراسى [ص] اڻوه ياخين، اڻوله ايلگى لى.

اڻوآلتى [آ] اڻوين آلت قات لارى، اڻوين يثردن آشاغى قاتلارى (ف: زيرزمين). **subterranean**

اڻوآشيك [آ] بوتون اڻو اهلى.

اڻوآڻو [ظ] اڻو به اڻو، اڻولرى بيربير دڙلاشاراق، بير اڻودن اڻو بيرى اڻوه (ف: خانه خانه). **chequered**

اڻواوغلو: اڻو قوللوقجوسو (ف: اڻواوغللى، خانه زاد). **home-born**

اڻواهلى: عاييله (ف: عائله). **family**

اڻوايشى [ص] اڻو ايچينده احتياجلاى ساغلايان ايشلر.

اڻوئت **evet** [ت وگ «اڻوئت، ائمت» / بلى، ائيله دير آنلاميندا بير سڙوجوڪ (ف: بله). **yes**

اڻوئت له مڪ [س] اڻوئت دئمڪ، اڻوناي لاماق (ف: بلى گفتن، قبول كردن).

اڻوبارڪ [باخ: اڻو+بارڪ، آ] ۱-اڻو مولڪ. ۲-عاييله جوجوق.

اڻوتميز له مه: اڻوى تميز ائتمه ايشلرى (ف: خانه تڪانى). **house cleaning**

اڻوجه [ظ] اڻوده ڪى لره گڏوره (ف: طبق نظر اهالى خانه).

اٲو قوٲو لوقجوسو [آ] اٲو ايشلرینی گٲورن قوٲو لوقجو.	اٲورن گزړ: اوزایی گزړ (ف: کیهان نورد). consmonaut
اٲولاد: باخ: اوٲولاد.	اٲورنسل [ص] اٲورن له ایلگی لی، دوٲیا اوٲلچوسونده، دونیا چاپیندا (ف: کیهانی). cosmic
اٲولر: (ف). منازل. homes	اٲورنسل ایشین: چوخ اوزاقلاردان و اٲورتین درین لیک لریندن ساچیلان ایشین (ف: اشعه کیهانی). cosmic rays
اٲولندیرمک [ل] اٲولی اٲتمک، اوغلانا و قیزا توٲی اٲیله مک (ف): ازدواج کردن. to marry off	اٲورنسل لشدیرمک [ل] اٲورنسل وضعیته گٲیرمک (ف: جهانی نمودن).
اٲولندیرمه [آ] اٲولندیرمک ایشی (ف: اسم مصدر ازدواج کردن).	اٲورنسل لشمک [س] اٲورنسل وضعیته گلیمک، کورهسل لشمک، گلوٲالیزه اولماق (ف: جهانی شدن).
اٲولندیریلیمک [بل] اٲولندیرمک ایشی گٲورولیمک (ف: مجهول از فعل ازدواج کردن). to be married off	اٲورنسل لشمه [آ] اٲورنسل لشمک ایشی (ف: اسم مصدر جهانی شدن).
اٲولنمک [ت س] «اٲولنمک، اٲنلنمک» اٲولی اولماق، توٲی اٲله مک (ف: ازدواج کردن). to marry	اٲورنسل لیک [آ] اٲورنسل اولما وضعیتی (ف: جهانی گری).
اٲولنمه [آ] اٲولنمک ایشی، اٲولی لیک (ف: ازدواج، عروسی).	اٲورنیل باشلانقیجی: بٲیوک پاتلایش گٲونو، بیلگینلره گٲوره ایچینده اولدغوموز اٲورن ۱۳ تا ۱۵ میلارد ایل اٲنجه بٲیوک پارتلایش سوٲوجو وار اولماغا باشلایب (ف: ابتدای جهان). the beginning of the world
اٲولنمیش: اٲولی اولموش (ف: ازدواج کرده). married	اٲوره [اٲوره اٲوریم کلمه سینه باغلاناراق بیر اٲوریم ایشینین مختلف آشاما لارینا ایشارتدیر / آ آشاما، دییشیک دوٲم لرین هریری (ف). مرحله، فاز،
اٲوله نیس [آ] اٲولنمک ایشی ویا بیجیمی.	اٲوریم [باخ: اٲو / آ] بوٲون له شیم، تکامول و تحوٲول، اٲوریم ایشی دونیانین ان بٲیوک اولایلاریندان ساییلیر و اوٲل لیکله جانلی وارلیق لارین اٲوریمی و اینسانین تکامولو الله ین ان بٲیوک گٲوجو ساییلیر (ف). تکامل و تحوٲول.
اٲولی: ۱-اٲولنمیش اولان (ف: ازدواج کرده). married ۲-اٲوی اولان کیمسه (ف: خانه دار و منزل دار).	اٲوریمجی: تکامول تٲوری سینه اینانان.
اٲولی اٲشیک لی [ص] ۱-اٲو اٲشیک لی اولان، having home and house ۲-بوٲون عایله، اٲو اهلی بیرلکده.	اٲوریمجیلیک: تکامول تٲوری سی.
اٲولی قادین: اٲولنمیش خانیم (ف). محصنه (female) covert	اٲوسیز [ص] اٲوی اولمایان (ف: بی سامان). homeless
اٲولی لیک: باخ: اٲولنمه، اٲولی اولما وضعیتی (ف: ازدواج کرده). the state of being married	اٲوسیز اٲشیک سیز [ص] یاشایاجاق یٲری اولمایان، اٲو اٲشیک لی اولمایان (ف: بی سامان).
اٲولی لیک بیرلیگی [آ] قاری قوجادان دوزه لن توٲلولوق، ار و آرواد.	اٲوسیز لیک [آ] اٲوی عایله سی اولماما وضعیتی (ف: بی سامانی).
اٲولی لیک دوٲونو: اٲوله ننده اولان توٲی و دوٲون (ف). union in amrriage	اٲوسیلمه: اٲوی تمیزله مه (ف: خانه تکانی). house cleaning
اٲولیا اوٲو [آ، بیتگی] باقلا گیللردن: حثیوان یشیمی اولان بیر بیتگی، قوٲونقا، اٲشیک اوٲو (ف: اسپرس). onobrychis. Leg	اٲوصاحیبی: اٲوین یشیه سی (ف: صاحب خانه). one who has financial
اٲولیک [آ] اٲو اوچون یارایان هر شی (ف: مربوط به وسایل خانه).	اٲوصاف: باخ: اوٲصاف.
اٲومیلچگی [آ، دیرگی] بٲجک لر صیف ایندن جٲت قانادیلار تاقیمیندان، کٲل رنگلی بیر اکلم باجاقلی نوٲو، تیفو و دیزانتری میکروب لارینی داشیان بیر بٲجک (ف: نوعی مگس). Musca domestica	اٲوطیبی: بیرنین خصوصی دوکتورو (ف: پزشک خانه). dispensary
اٲوٲوٲوسون [فر، آ] تکامول نظریه سی (ف). تکامل.	اٲوقادینی [آ] اٲو آرواردی، اٲو خانیمی، اٲو ایشینه مشغول اولان.
اٲوی باشینا گٲوٲورمک [س] چوخ های کٲوی اٲله مک.	
اٲوی بٲلبنده [ص] اٲوی یوٲردو اولمایان.	
اٲوی یشیلیمیش: [مج] بدبخت اولموش (ف: خانه خراب). Ruined	

اٲو ٲى ٲىك [آ] اٲره ٲى اوٲما وضعتى (ف: ساختگى بودن).	اٲو ٲىخٲماق [س] اٲو ٲاشىنا اوٲولماق، ٲازىق و ٲدبخت اوٲماق (ف: خانه خراب شدن).
اٲىگىل [اٲىگوى اٲوى اٲى] آسوده، دىنج و راحت (ف: راحت).	اٲو ٲاران [آ] اوٲرو، اٲولرى ٲارىٲ اوٲرولوق اٲدن.
اٲىلم eyləm [آ] ۱-اٲىله مك اٲىشى (ف: فعل، آكسىون). عمل act	اٲو ٲىمگى [آ] اٲوده ٲىشىرلىن و اٲوده دۆزه لن ٲىمك.
۲- [دىل ٲ] (ف: فعل). verb	اٲو ٲاراسى [آ] كىرالانىش اٲو اوٲون اٲده نن ٲارا.
اٲىلم چكىمى: فعل تصرىفى (ف: تصرىف فعل). deciesion	اٲو ٲز اٲاد (آبادان): تشكۆر اوٲون و ٲا ٲاخشى لىق قارشى سىندا سۆيله نن ٲىر جاواب.
اٲىلم سىز [ص] اٲىلمى اوٲلما ٲان.	اٲو ٲىكىلسىن: بعضا بالا اعتراض وىا آلقىش اوٲون سۆيله نىر.
اٲىلم سىزلىك اىلكه سى [آ، فىزىك] جىسمىن دورما و ٲا دوز و ثابىت سورعت له حركت اٲتمه سى.	اٲو ٲندن قاقاق دۆشمك [س] اٲو ٲندن ٲوردوندىن آزالى ٲاشاماق.
اٲىلم لر: (ف: افعال). verbs	اٲو ٲنه: باخ: اۆىنه.
اٲىلم لى [ص] اٲىلم وضعتىنده اوٲان.	اٲو ٲىخان [آ] باشقاسىنى ٲدبخت اٲدن ٲىس آدام (ف: خانمان برانداز). ruinous
اٲىلم لىك [آ] (ف: مصدر).	اٲو ٲىخماق (اٲو ٲىخماق) [ل] ٲىرىنى ٲدبخت اٲتمك.
اٲىلمچى [ص] دۆشونجه سىنى اٲىلمى اىله گرچك لشدىرمگه چالىشان (كىمسه) (ف: عمل گرا).	اٲو ٲىبه سى: اٲو صاحىبى (ف: مىزبان). host
اٲىلمچى لىك [آ] اٲىلمچى اوٲما وضعتى (ف: اصالت عمل).	اٲه (اه) [ندا] كدر و ٲاسفلى و اومودسوز حاللاردا دٲىلن ٲىرسۆز (ف).
Pragmatism	اٲهمال: باخ: اهمال.
اٲىلمسل [آ، دىل ٲ] (ف: فعلى). deverbative noun, verbal noun	اٲهمالدىن [ظ] ٲاواشدىن (ف: خىلى ٲواش).
اٲىله (اٲله) [ت، سن، ص] ۱-اٲون كىمى، اوٲدر (ف: همانطور). ۲-	اٲى (اى) [اوٲلم] ٲىرىنى سىسله مك اوٲون دٲىلن سۆز "اٲى اوٲاقلار، اٲى اوٲول (ف: آى).
اٲىله مك فعلىندن ٲو ٲروق وضعتى.	اٲى واھ (ندا): افسوس (ف: هىهات).
اٲىله اٲىله [ظ] باخ: اٲىله جه، ٲاواش ٲاواش.	اٲى واى: باخ: اٲى واى.
اٲىله جه [ظ] اٲىله اوٲان (ف: همانطور).	اٲى هاى: باخ: آى هاى.
اٲىله دىر: اٲوٲت (ف: بله yes	اٲى: باخ: اٲى.
اٲىله سى [ص] اٲون كىمى (ف: همانطور).	اٲىدىرمك eydirmək [ل] اٲنگى ساغمادان اوٲل امجك لرىنى سۆٲلندىرمك اوٲون اٲكى بارماقلا سىخماق وىا بالاسىنى آزجا امىزدىرمك (ف). (گاو را) جهٲ دوشىدن آماده نمودن (ف). to
اٲىله سىنه [ظ] اوٲور اوٲلاراق (ف: همانطورى).	massage the udder of the cow before milking
اٲىله كى: اوٲور اوٲلاراق.	اٲىر ٲمك [ل] اٲره ٲى وضعتىه گتىرمك (ف: جعل كردن).
اٲىله لىك له [ظ] او ٲىچىمده، سونوندا (ف: بدىن ترتىٲ).	اٲىر ٲى eyrəti [آ] ۱-دوزه لٲمه، مصنوعى / اٲره ٲى قاپى (سالىٲ چٲخارىلا ٲىلن قاپى)، اٲره ٲى ساچ (ٲاخما ساچ) اٲره ٲى دىش (قوىما دىش، مصنوعى دىش) (ف: ساختگى) ۲- (ف: مستعار.
اٲىله مك [ل] اٲتمك، گۆرمك (ف: كردن). to do	fictitious
اٲىله مه: ٲاٲما، گۆرمه و اٲتمه (ف: ارتكاب). commission	اٲىر ٲى لشمك [س] اٲىرتى وضعتىه گلمك (ف: بصورت ساختگى در آمدن).
اٲىله مه سىنه [ظ] اٲىله سىنه (ف: همانطورى).	اٲىر ٲى له مك [ل] اٲره ٲى وضعتىه گتىرىلمك (ف: ساختگى شدن).
اٲىلىبه ٲىلمك: گۆره ٲىلمك، ٲاٲماق (ف: توانستن). can	
اٲىمچ [آ] اٲىمه قاتىق و آىران كىمى شىلرى ساخلاماق اوٲون قو ٲون درى سىندن دۆزه نىلن ٲو �ا (ف: نوعى ٲو �ه - معمولاً پوستى).	

ائىتېم و بىلە يىش وزارت خاناسى [آ] ئىتېم و بىلە يىش
 ايشىنە باخان باخانلىق و وزارتخانا (ف: وزارت آموزش و پرورش).
bringing up (fostering) young adults
 ئىتېمچى: ئۆيۈتۈمچۈ، ئىتېم ايشىندە ايشلە يىن كىمىسە، پىداقۇق
 (ف: معلم، مربى). **educator**
 ئىتېمچى لىك: ئۆيۈتۈمچۈلۈك، ئىتېم جى اولما وضعىتى (ف:
 مربى گرى).

ائىمە: ئىمچ دە دوزەلن آغارتى و لىنات (ف: نوعى لىنات).
 ئىمە آغىز [ص] آغزى يىكە.
 ئىمە چى [آ] ئىمە دوزەلن، ئىمە اوستاسى (ف: ماست بند).
 ئىمە لىك [ص] ئىمە يە يارار (ف: مناسب يراى ماست بندى).
 ئىنېمىك [س] ياخشى لاشماق، عملە گلەمك "اوشاق بورايا گلەلن
 عمللى باشلى ئىنېمە يە باشلادى" (ف: رشد و نمو كردن).
 ئىوان [باخ: ايوان] ائو و اوتاغىن قاباغىندا اولان آچىق و اوستو
 اورتولو يئر.
 ئىيت يىلم: باخ: اويوت يىلم.
 ئىيتج باخانلىغى [يىنى] فرهنگ باخانلىغى، كولتور باخانلىغى (ف:
 وزارت فرهنگ). **Ministry of culture**
 ئىيتج لى: كولتورلو، فرهنگ لى (ف: بافرهنگ). **cultured**
 ئىيتجى: باخ: ئىيتجى .
 ئىيتىل: اويوتىل، ئىيتىل لى ايلگى لى.
 ئىيتىل لىك [آ] ئىيتىل اولما وضعىتى.
 ئىيتىمك **eyitmək**: ۱-باخ اويوتىمك، ئىيتىم وئىمك (ف: تربيت
 كردن). **to train**. ۲-دئىمك.
 ئىيتىمىن: باخ اويوتىمىن، ئىيتىجى (ف: مربى).
 ئىيتىمىن لىك [آ] ئىيتىمىن يىن ايشى (ف: مربى گرى).
 ئىيتىمە: باخ: اويوتىمە.
 ئىيتىجى: باخ: اويودوجو، ئىيتىم ايشىنە باخان، ئىيتىجى (ف: مربى).
educator
 ئىيتىلمك [ت] «يكد يلمك»، بل [تربيت ائدىلمك، اويوتولمك (ف:
 تربيت شدن).
 ئىيتىلمە [آ] ئىيتىلمك ايشى.
 ئىيتىلە يىلن: ئىيتىلمە يىتە نكى اولان (ف: تربيت پذير). **Educable**
 ئىيتىم: باخ: اويوتوم (ف: تربيت). **training**
 ئىيتىم ئوى: بىلەمە و ئىيتىمە ئوى (ف: پرورشگاه). **Nursery**
 ئىيتىم دۇنمى: ئىيتىلمە سۆرە سى.
 ئىيتىم سىز [ص] ئىيتىم گۆرمە مىش، ئىيتىلمە مىش (ف: بدون
 تربيت).
 ئىيتىمىل [ص]: باخ اويوتومىل، ئىيتىم لى ايلگى لى (ف: تربيتى).
 ئىيتىم لى: باخ: اويوتوم لى، اويوتولموش، ئىيتىم گۆرموش (ف:
 تربيت شده).

ا

ابراهیم (ح) [اؤزل آ] اوّلو پیغمبرلرین بیرینین آدی و ح محمد ح موسی و ح عیسی پیغمبرین اولو آتاسی، باخ: یالواج، ابن العبری، صفورا، قنطورا.

ابراهیم کیرلی [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۲۰ ده کیرلی کندینده آنادان اولوب، چوخلو منظوم، لیریک و فلسفی شعرلر یازمیشدیر (ف).

ابراهیم موسی ییگین [اؤزل آ، یازار] آذربایجان یازارلاریندان اولاراق چوخلو اثری لر وار: "نف و میلیونلار سلطنتینده، جهالت فدایی لری، خوشبخت لر" (ف).

ابرش [ع، آ، یازین] ۱-آلاجا بنکلی (آت و...) (ف). ۲-الده بسلنمیش (ابرش قوچ) (ف).

ابرو [فا، یازین، آ] ۱-بیرنوع بزک. ۲-قاش (ف).

ابریشم [فا، یازین، آ] باخ: ایپک (ف).

ابریق: باخ: ایریق.

ابزار: آیقیت، جهاز (ف). tool

ابطال: باخ: ایبطال.

ابلاغ: باخ: ایبلاغ.

ابلق [ع، یازین، ص] آلا، آلا بؤلا، آلا بزک (ف).

ابله [ع، یازین، ص] بودالا، آغیل سیز، سفته، گیج، سارساق، باشی بوش (ف).

ابله جه سیننه [ص] سارساق اولاراق، ابله لیک، سارساق لیق (ف): ابلهانه.

ابلیس: باخ: ایبلیس.

ابن [ع، آ، یازین] اوغول (ف).

ابن تورک [اؤزل آ، یازار] بو بیلگین جبر علمی نین اساسینی قویموشدور.

ابنا [ع، آ، یازین] اولادلار، اوغوللار (ف).

ابنگ [ت]. اگر.

ابن العبری [اؤزل آد] بو بیلگینین اصلی آدی ابوالفرج مارغریغوریوس بن تاج الدین اهرن بن توما ملطی اولاراق

آ [حرف] آ حرفی ایران تورک الفباسینین ایلک حرفی کؤمک ايله یازیلاراق بو الفبانین اوچونجو سسلی حرفی سایلیر، بو حرف دیل وضعیتیه اینجه وودواق وضعیتیه جه دوز و گئیش سؤیله نیر، باخ: آ سسلی حرفینه (ف).

ابایل [ع، آ، یازین] داغ قایلانقوشو، اوزون قویروق قوشو، دینی حیكایه لره گؤره بالاجا داشلار ايله الله دوشمانلارینی داغیدان بیر نوع قوش (ف).

ابتدا: باخ: ایبتدا.

ابتدال: باخ: ایبتدال.

ابتر [ع، آ، یازین] قویروغو یولوق (ف). bobtail

ابتلا: باخ: ایبتلا.

ابجد [ع، آ، یازین] عرب الفباسیندا رقم لرله دیرلندیریلن حرفلر، ابجد سککیز کلمه دن دوزه له رک ۲۸ حرفدن عبارتدیر: "ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفن، قرشت، ثخذ، ضطم، بو حرفلر سیراجا ۱ دن ۱۰، ۱۰ و ۱۰ دان ۱۰۰ و ۱۰۰ دان ۱۰۰۰ سایى یا قدر برابر دیر، و بو معیارلا هر کلمه نى سایى یا و ایل سایار عددینه دؤندرک اولار، "اورنک: ایکی عاشیق = ۹۴۲ جى تاریخی گؤستریر" (ف).

ابد [ع، ظ] سؤتسوز، سؤتسوز گله جک زامان، ازل قارشى لیغی (ف).

ابدأ [ع، ظ] هئچ واخت، اصلا (ف). eternally

ابدی [ع، ص] سؤتسوز، اولومسوز، ابدی لیک (ف).

ابدی لشمک [س] سؤتسوزلاشماق، همیشه یاشاماق، (ف): ابدی شدن).

ابدیت: ابدی لیک، سؤتسوزلوق، همیشه لیک (ف). perpetuity

ابر [فا، یازین، آ] باخ: بولود (ف).

ابرار: یاخجی و اییی آدمالار (ف). the just

ایرام: دیرنج (ف). insisting

باخارساق او قدر قاباغا گنديب كى ايت گيللر سوييه سيندن آيى سوللار و سوترا بوزينه گيللر سوييه سينه چيخيب و سونوندا انساني قيافيه يئتيريدير “ (شمس تبريز ۱۲۵، وحيد) (ف).

ابولقاسيم خطيبى (ناصر) [اؤزل آ، يازار] ۱۳۰۲ده زنجان دا آنادن اولوب وتور كجه شعرلى واردير (ف).

ابه [آ] ۱-اوشاق اوئونوندا ايچرى سينه قوز و قينديق ساليان چوخور. ۲-ماما، ماماچا (اوشاق ديليجه).

ابه چى ليك [آ] ماما اولما.

ابه قورباغا [آ، ديرگى] قويروق سولار صينفيندن، قره قورباغا نؤعو (ف: نوعى قورباغه). *Alutos*

ابه كومه جى: باخ: امه كومه جى.

ابه كومه جى [آ، بيتگى] بو كلمه ده ابه كلمه سى آبا سوزونون ديشيك شكللى اولراق بو بيتگى نين اؤنمينى گؤسته رير و كؤمچ بو بيتگى نين گؤمولو و قويلاشميش حالتىنى نشان وئير [ابه كومه جى سوو لاردن، ياپراقلارى پيشيرله رك يئيلن، قايناديپ ايچه رك سيندريم يولونو يوموشادان، مېمه مور رنگينده چيچكلى و چوخ ايلليك بيتگى دير، كؤمچ اوئو (ف: پئيرك). *malva sylvestris*

ابه كومه جى گيللر [آ، بيتگى] آيرى تاج ياپراقلى، ايكي چنك لى، اوئون سوو، اوئسوو، ايستى و مرطوب اؤلكه لرده يئيشن بيتگى فاميلى (ف: خانواده اى از گياهان). *Malvasylvestris*

ايبىض [ع، يازين، ص] آغ (ف).

اپبك: باخ: اكمك، اپمك .

اوپرا: باخ: اوپرا (ف). *opera*

اپريتمك *apritmæk*: چوروتمك (ف: پوساندن). *to cause to decay ro rot*

اپريك *aprik* [سن] چوروموش (ف: پوسيده).

اپريمك *aprimæk* [ت، سن، س] اسگيمك، چورويوب ييرتيلماق و ديديلمك، ديديك ديديك اؤلماق (ف: پلاسيدن). *to fade*

اپريمه: چورومه (ف: پوسيدگى). *decay*

اپريميش [آ] چورويوب توكولموش (ف: پوسيده). *decayed*

اپمك *apmæk* [ت «ابك، اپمك» باخ: اكمك] چورك، اكمك (ف: نان). *bread*

۷جى يوزايلين بؤيوك عالم لرinden سايلير، بو شخص عمرونده ۳۱ دن چوخ كيتاب يازاراق “ مختصرالدول ” كيتابيندا دونيانين حكومت لرني ۱۰ دؤولت آدى آلتيندا تشریح ائديدير و بو كيتابدا توركلرين موردينه ديرلى بيلگى لر وئريدير، ابن عربى اسلاما مشرف اولاندان سونرا مودت لر تبريز و مراغادا ياشايدير و تورك دانشمندلرینه و اؤزليكله ابن سينا، فارابى و اثرالدين ابهرى يه خاص نظرى وارايدى. ابن عربى مختصرالدول كيتابيندا حضرت ابراهيم خانيمي قنطورا آدلى و بير تورك شاهى قيزيندان آد آپارير، و بو خانيمدان صفورا آدلى بير قيزين دونيايا گلمه سيندن و حضرت موسى نين خانيمي اولماسيندان سؤز آچير، بو كيتابين دئشيناكى آراشديرمالار قنطورا آدى نى كنكرلى تورك ائلينه باغلايرلار، بو آد عينا موسس خورناسى (هجرت دن ۲۰۰ ايل اؤنجه ياشايان ارمنى مورخى) كيتابيندا “كتورا” شكلينده قنيد اولونوب، البته قنطورا كلمه سى دده قورقوت آدلارى ايچينده قانتورالى سؤزونده ده گؤرونمكد دير.

ابوعين [ع، آ، يازين] آنا و بابا، والدئين (ف).

ابوالفضل حسيني (حسرت) [اؤزل آ، يازار] م ۱۹۲۲ده تبريزده آنادان اولوب، دمكرات فرقه سى زامانى باكى يا گنديب، شعرلرينده حسرت تخلص ائديدير و چوخلو نمايشنامه لر يازميشدير (ف).

ابوالقاسم كامل [اؤزل آ، يازار] ۱۸۷۹دا تبريزده آنادان اولوب، موسيقى اوستادى و شعر اوستادى حساب اولور، توركجه فارسجا شعرلى واردير (ف).

ابوجهل [ع، آ، يازين] بيغميرين عمى سينين آدى، مجازى اولراق چوخ ترس وعيناد آدم اوچون ايشله نير (ف).

ابوريجان بيرونى [اؤزل آ، يازار] محمد بن ريحان ۳۶۲هـ ق (۹۷۳م) ايلينده خوارزمده آنادان اولدو، خوارزم اينديكى ازبكستان اؤلكه سينده اولراق تورك خاقانلارى نين بؤلگه سيدى و فقط خوارزمشاه و اميرتيمور زامانى اوئلارا تابع اولوب و آيرى واخت لار مستقل خانليقلارلا ايداره اولونوردو و هميشه اوغوز توركلرى نين يثرى اولموشدو، ابوريجان ين كيتابلاريندان، قانون مسعودى، رياضيات موردينه دير، ابوريجان عؤمرونون سونونا قدر غزنوى توركلرى نين سارايندا اولوب و ۴۴۰هـ ق ده دونيادان گنديب دير، ابوريجان بيرونى نين نظريه لرى يئرچكىمى، يثرين وضعى حركتى موردينه چوخ ديرلى دير و همچنين اوئون نظريه سى ايسانين تكاملو موردينه چوخ چوخ داروين دن قاباق وئريلميشدير، ابوريجانين بو نظريه سينين اؤرنك جمله سى بئيله وئرمك اولار: “اينسان او بير جانلى حئيوانلارا گؤره چوخ روشد ائيله ييب ودقت له

اپیزود: باخ: ائپیزود.	اتدن دوشمك [س] ۱-آریق لاما. ۲-اتدن چيپريمك
اپيك: باخ: ائپيك.	اتدن قانداڭ اولماق [س] ضعيف له مك.
اپيلوق: باخ: ائپيلوق.	اتدوغرايان [آ] ات دوغراماغا يارايان آراج، اتی پارچا پارچا ائدن كيمسه.
at [ت، سن] ۱-دری ایله سۆمۆك آراسیندا اولان یومشاق بۆلوم (ف: گوشت). Meet ۲-میوه نین قابیغی آلتیندا اولان یشمەلی و یومشاق حیصه.	اتدۆین [آ] توخماق، ات دۆیمگه یارایان آلت.
ات آجی (اتاجی) [ص] دیلی آجی، دانیشاندا بیرینی اینجیدن.	اتر ۱: باخ: خبر اتر.
ات آجیلیق (اتاجیلیق) [آ] اتی آجی اولما وضعیتی، دیلی آجیلیق	اتر ۲: ائتر، یوخاری اتمسفر (ف). ether
ات آسماق [س] اتی قازاندا اوڭدون اۆسته قویماق.	اتراك [عربلشمیش تورک کلمه سی، تورک چۆ، آ] تۆرک لر، تۆرک ائللری (ف).
ات اۆرپه دن [ص] انساندا چوخ آغیر تاثیر یارادان، انساندا دهشت اوڭدادان.	اتراك atrak [ت: رنگی قیزیلا چالان و ساری آدام/ بوکلمه چوخراق ات رنگینه یاخین بیر رنگی گۆسترییر و گرک کی ایرانین قوزئی دۆغوسوندا اولان اترک چایی نین آدی بوکلمه ایله ایلگیلی اولسون، چونکو بو چایین چوخ نارین و گیل رنگیده چۆکونتو و رسوبو اولماغی اوچون بو رنگله تانییر] ایران و تورکمنستان اولکه لری آراسیندا آخان چای آدی (ف).
ات اۆرپه دیجی: باخ: ات اۆرپه دن.	اترنگی [ص] ات رنگینده اولان (ف: رنگ گوشت و پوست)
ات باسماق [س] کۆکلمک.	ات ساتان: (ف). قصاب. butchery
ات باش [ص، دا] آغیل سیز، گنج آنلایان، کۆت بشین، گنج باشا دوشن.	اتساع: گئنشلنمه، گئنلنمه (ف). dilation
ات بالا [آ] اتجه، اتجه بالا.	اتسز: باخ: آتسز.
ات تاختاسی [آ] ات دوغراماق اوچون اولان تاختا.	ات سوڭو [آ] ات سودا پیشندن سوڭرا حاصل اولان یاغلی سوڭ، ایچینده ات قایناتیلیمیش سوڭ، یوزباش.
ات توپراق [آ] یومشاق، قیرمیزی توپراق.	اتسز [ص] ۱-اتی اولمایان. ۲-آریق، سیسقا (ف). ضعيف.
ات تۆکمک [س] آریق لاما.	اتسزله مک [س] ۱-آریقلاماق، اتینی تۆکمک. ۲-[دا] اورگی ات یشمک ایسته مک.
اتجه [آ] ۱-چیلیاق اوشاق بدنی. ۲-یومورتادان چیخان ات کیمی بالا، اتجه بالا (ف: گوشتی).	اتسزلیک [آ] ۱-آریق لقی. ۲-ات اولماما وضعیتی.
اتجه بالا: باخ: اتجه.	ات شورباسی [آ] سۆمۆکلو ات نۆخود آغ لویا و یشر آلما و بامادورلا پیشیریلن بیر یشمک.
اتجیک [آ] کیچیک ات پارچاسی (ف: تکه ای از گوشت).	اتصال: باخ: ایصال.
اتجیل [آ، دیرگی] اتله بسله نن (ف: گوشتخوار).	اتفاق: باخ: ای اتفاق.
اتجیلر [آ، دیرگی] ات یینلر، امجک لی حیوانلاردان پیشیک کۆپک سیرتلان آیی سۆسامورو کیمی کسیجی دیشلی و دیرناقلی حیوانلار تاقیمی، اتله بسله نن اؤمورقالی ممه لی حیوانلار تاقیمی (ف: گوشتخواران). Carnivora	اتفاق: بیردن بیره (ف). circumstantial
اتچی [آ] ات ساتان (ف). قصاب.	ات قیریمی: ات کسیمی، مسیحی لرین پرهیزه گیرمه گۆنلری.
اتچی لیک [آ] اتلیک حیوان یشیدیرمه ایشی.	اتک atek [ت، سن / آتماق «آتاق» تک] ۱-پالتارین بئلدن آشاغی بۆلومو، هرشین (داغ انگی، ووجودون انگی) آشاغی بۆلومو (ف: دامان). lap. ۲-ایکی دالغانین زیروه آراسینداکی آرالیق. ۳-قیز آدی (ف: دامنه). Amplitude
اتچیل [ص] ات سؤره، اتله بسله نن، ات یین، اتله بسله نن (ف: گوشتخوار).	اتک آلتی [مج، ظ] گیز لیجه، خلوتجه.
اتحاد: باخ: ای اتحاد (ف). union	
اتحاف: باخ: ای تحاف.	
اتحاف ائتمه: (ف). تقدیم. presentation	
اتخاذ: باخ: ای اتخاذ.	

اتلی atli [ت] ۱-كۆك، چاق، اۇلقون، اتى يىيىلن "حىيوان وميوه و يىمىش اوچون". ۲-اتى چوخ اولان، ايچينده اتى اولان (ف: چاق).
fat
اتلى بۇدلو [ص] اولدوقجا شيشمان.
اتلى يىتگى [ت، يىتگى] قۇراق اورتامدا ياشايان و تۇخوملارى سۇايله دولو وياپراقلارى و ساپلارى قالين يىتگى، (بىر نوع كاكئوس) (ف).
نوعى گياه با اعضاى گوشتى (ف).
اتلى جانلى [س] كۆك، دولقون، ابرى و كۆك، گوجلۇ.
اتلى چيلو [ت] اتله دويونو قارىشديراراق پيشيريلن چيلو (ف: چلو گوشت).
اتلى قانلى [ص] دولقون، ساغلام.
اتلى ليك [ت] اتلى اولما وضعيتى (ف: چاق بودن).
اتلى ميوه (يىمىش) [ت، يىتگى] اورئاسى اتلى و سۇلو يىمىش (ف: ميوه گوشتى).
اتليك [ت] اتى اوچون بسله نن حىيوان، قئيمه و قووروما و باسديرما و سوجوق دوزلتمك اوچون كۆك حىيوان (ف: پروارى).
atallofed
اتليك پى ليك [ص] ات و پى اوچون ساخلائيلاان و بئجه ريلن (حىيوان).
اتليك سوتلوك [ص] ات و سوت اوچون بئجه ريلن (حىيوان).
اتمام: باخ: ايتمام.
اتمك [ت، دده قۇرقوت، ت] باخ: اكملك، چورك.
اتمه تن [باخ: ات] باخ: اتجه.
اتمىلچكى [ت، ديركى] كۆل رنگلى ات سىنگى.
آتوم: باخ: آتوم.
اته جانا دولماق [س] اته دولماق (دۇنمك، گلمك) كۆكلمك.
اته نه atana [ت، بوسۇزجوك ات سۇز ايله ايلكى ليدير / ات] اته نك' اته نه ۱- [ت، ديركى] آنا قارنىندا بالالىق لا اوشاق آراسىندا اولان قان ات (ف: جنين). foetus. ۲-توكلىرى چىخمامىش قوش. ۳- [ت، يىتگى] ميوه باپراقلارىندا يومورتاجيغين باغلى اولدوغو بۇلوم (ف: زائده گوشتى ساقه).
اته نه سىز [ص] اته نه سى اولمايان.
آته نه سىزلر [ت، ديركى] اته نه سى اولمايان يالين و ممهلى حىيوانلار (ف). خانواده اى از پستانداران (ف).
اته نه لنمك [س] اته نه كىمى اولماق (ف). بصورت زائده گوشتى در آمدن (ف).
اته نه لنمه: اته نه كىمى اولما.

اتك آلتىندان اۇتورمك [س] بىر شئى گىزلىنجه وئرمك.
اتك اتك [ظ] چوخلو، چوخ مقداردا، بۇل، بوللوجا، اتك دولوسو.
اتك بئزى [ت] اوشاق قونداغى بئزى.
اتك دولوسو [ص] بۇل بۇل، چوخ، اتك اتك.
اتك كبرى [ت] يۇلسوز ايلشكى.
اتنگول (اتك گول) [اۇزل آد] بىر اتك گول كىمى گۇزل، قىز آدى (ف).
اتك لنمك [بل] اتكىندن توتولماق، توتولوب ساخلائيلىماق (ف: از دامن كسى گرفته شدن).
اتك له مك: اتكىندن توتماق، اتكىندن توتاراق يالوارماق، اؤيمك و ايسته مك (ف: از دامن كسى گرفتن).
اتك له يىش [ت] اتك له مك ايشى ويا بيجىمى (ف: از دامن كسى گرفتن).
اتك لى [ص] انگى اولان، انگى گئنىش و اوزون (ف: دامن دار).
اتك ليك [ت] ۱-اتك دوزلتمه گه ال وئرىشلى. ۲-بئلين آشاغى سىنى اۇرتن پارچا (ف: مربوط به دامن).
ات كوكوسو [ت] چرخلنمىش ات و يئرآلما ازىنتى سى يومورتا اۇن زعفران و جويىز ايچى قاتيلاراق و قىزارتيلاراق حاضىرلانان بىر يىتمك.
ات گلمك [س] بدنين يارا و ضعيف يئرى اتلى اولماق.
اتكه داش قويدو [ت] اوشاقلار آراسىندا داشلا اوينانان فىكرى بىر اويون آدى.
اتكى دوشوك [ت] اتكى كىرلى، دوشكون قادين.
اتكىن (اتكىندن) توتماق (ياپىشماق) [س] يالوارماق.
اتكىنى بوراخماق [س] ال چكمك، بۇشلاماق.
اتلاف: باخ: ايتلاف wasting
اتلز: باخ: اطلس.
اتلشمك [س] ات كىمى اولماق، اته دۇنمك، ات كىمى يوموشانىب چورومه يه باشلاماق (ف: گوشتى شدن).
اتلنمك [س] ات باغلاماق، شيشمان اولماق، شيشمانلانماق، سميرومك، كۆكلمك (ف: چاق شدن).
اتلنمه [ت] اتلنمك ايشى (ف: چاقى).
ات له ديرناق آراسينا گيرمك [س] بىر بيرينه چوخ ياخين اولماق.
اتله مك [ت] اتليك ائتمك، بسله مك (ف: پروراندن).

اجزا [ع، آ] آیریتی لار، بیر شئی تشکیل ائدن کیچیک بؤلوملر و پارچاجیق لار (ف).	اته نه لی [ص] اته نه سی اولان (ف: دارای جفت گوشتی).
اجزاجی [آ] داوا اؤزمانی (ف: متخصص دواجات).	اته نه لیلر [آ، دیرگی] اته نه سی اولان ممه لیلردن بیر آلت صنیف.
اجسام: جیسملر (ف). bodies	اْتْهام: باخ: ایتْهام.
اجل [ع، آ] اولوم زامانی، یاشایشین سوئو (ف). death	اتی آچیق [ص] دؤشو قولو و قیچ لاری آچیق آدام (قادین و قیز حاققیندا).
اجلاس: باخ: ایجلاس.	اتی تۆکولمک [س] ۱-ضعیف له مک، آریق لاما. ۲-خوشا گلمز بیر ایشدن خجالت چکمک، اوتانج دویماق.
اجماع: باخ: ایجماع.	اتی چیمچشمک [س] ایرگنمک.
اجمال: باخ: ایجمال.	ات یاران خسته لیگی [آ، طب] قورلاغان، دولاما خسته لیگی، دیرناقلارین قیراقلاریندا یومشاق بؤلوملرده ووجودا گلن التهاب.
اجناس: جینسلر، ماللار (ف). goods	ات یئمز [آ] ات یئمہ ین.
اجنبی [ع، آ] یابانجی، اؤزگه (ف).	ات یئمز لیک [آ] ات یئمہ مه وضعیتی، فقط بیتگی بین لره قاریشیب ات یئمہ مک.
اجیر [ع، آ] ایشچی، عمله، قارشیلیق (ف). a hired worker	اتیکت: باخ: ائتیکت (ف). etiquette
اچه: باخ: اکه.	اتییین [ص] اتله بسله نن.
احادیث: حدیثلر (ف). traditions	اثاث: آیقیت لار (ف). furniture
أحاطه [ع، آ] قوشاتما، چئوره له مه، دؤوره له مه، سارما، بؤرومه (ف). surrounding	اثبات: باخ: ایثبات.
أحباب [ع، ح] حیب چؤ، آ دوست لار، یولداشلار (ف).	اثر [ع، آ] ۱-ایز، ایم، بلیرتی. ۲-بؤراخیلیش، ایزلیک یاپیت (ف).
أحترام [ع، ص] حؤرم، سایقی (ف). respect	impression , effect
أحتراماً: سایقی لارلا (ف). reverently	اثر بخش [ع+فا] تاثیرلی، ائتگی لی (ف).
أحتشام [ع، آ، یازین] دبدبه، طنطنه، گورکم، گؤزآلیجی لیق (ف).	اثر سیز [ص] تاثیر سیز، تاثیر سیز (ف: بی اثر).
أحتقان: بوغوق (ف). congertion	اثنّا [ع، آ] حین، آن "بو اثنادا: بو حین ده" (ف).
أحتکار [ع، آ] وۇرقونجولوق، وۇرقون، ایسپنکولاسیون (ف). hoarding	أجابت: گر کلمه (ف). accepting
أحتکارچی [ص] مؤحتکیر، وۇرقونچو، ایسپنکؤلاتور (ف: محتکر).	أجاره: باخ: ایجاره.
أحتلام [ع، آ] دؤش آزماسی (ف). nocturnal pollution	أجازات: باخ: ایجازه.
أحتمال [ع، آ] ۱-اولایلرلیک، اولاسی لیق، اولاناق، اولایلمه. ۲- بلکی، اولاکی (ف). probabity	أجازه: باخ: ایجازه.
أحتمالاً: اولایلیرکی (ف). probabily	أجبار: باخ: ایجبار.
أحتمالی [ع، ص] اولایلین، اولایلیرلی (ف). probable	أجتماع: باخ: ایجتماع.
أحتوا [ع، آ، یازین] ایچینه آلما، بؤرومه (ف).	أجتماعی: باخ: ایجتماعی.
أحتیاج [ع، آ] گرک سینمه، گرک سه مه، گؤجلو ایستک، گرک لیک، نیاز (ف).	أجتنباب: باخ: ایجتنباب.
أحتیاط [ع، آ] ۱-ساقینما، چکینمه، ایلری نی دؤشونه رک داوارانما و ترپنمه. ۲-یدک، گرکیندن چوخ اولوب ساخلانان (ف).	أجتهداد: باخ: ایجتهداد.
أحجار [ع، ح] حجر چؤ، آ داشلار (ف).	أجداد [ع، آ] آتالار، ددهلر، آتا بابا (ف). ancestors
أحد: بیر، تک (ف). one	أجر: قارشى لیق، باخ: اجیر. remuneration
أحداث [ع، آ] دؤزَلتمه، قورما، اورتایا چیخارما (ف).	أجرا: باخ: ایجرا.
	أجرائه: باخ: ایجرائه.
	أجرت: باخ: اوْجرت.

پilgrims garb. (ف). حج اورتويو باغلاما.	اختصاص: باخ: اختصاص.
إحرام [ع، آ] حاجی لارین زیارت سورّه سینده گیندیکلری و بۆروندوکلری آغ پارچا (ف).	اختلاط: باخ: اختلاط.
إحساس [ع، آ] دۇیو، دویوقو، حیس (ف).	اختلاف: باخ: اختلاف.
إحساسات [ع، آ] دۇیقولار (ف).	اختلال: باخ: اختلال.
إحسان [ع، آ] باغیشلاما، یاخجی لیق واییلیک ائتمه، اولموش آدمین آدینا وئریلن یشمک، ثواب اوچون وئریلن بیرشئی (ف).	اخته چی: باخ: آختاچی.
أحسن [ع، آ، وئلم] بئیمه (ف).	اختیار: باخ: اختیار.
إحضار [ع، آ] حاضر اولماغینی ایسته مه، چاغیرما، چاغیریش (ف).	اخذ [ع، آ، یازین] آلما، قبول ائتمه (ف).
calling	اخراج: باخ: ایخراج.
احفاد [ع، آ، یازین] تورونلار (ف).	اخراجات: باخ: ایخراجات.
احقاق: حق ایسته مه (ف). administering justice	اخطار: باخ: ایخطار. notification
أحكام [ع، حکم چو، آ] یارقی لار، حکم لر (ف). commands	اخلاص: باخ: ایخلاص.
احمد جلیل [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۱۳ده ایرواندا آنادان اولموش و شعرلری محاریبه و باریشا حصر اولوبدرو.	أخلاق [ع، خُلق چو] بیرتوپلومون بئیمسه دیگی قۇرال لار (ف). morals
احمد جواد آخوندزاده [اؤزل آ، یازار] ۱۸۹۲ده گنجهنین سیغعلی کندینده آنادان اولوب و روس ایستیلانچى لاری علیه اینه چوخلو شعرلر یازیبدير (ف).	اخلاقی: اخلاق لایلگی لی.
أحمد [ع، یازین، ص] آل، قیزیل رنگی، قیرمیزی (ف).	أخلاقیات [ع، آ] اخلاق بیلیمی (ف).
أحمق [ع، ص] بودالا، آبتال، باشی بوش، بئیین سیز (ف).	اخلال: باخ: ایخلال.
أحوال [ع، حال چو] وضعیّت و دۇروم، حال لار، داوارانیش لار (ف).	أخوی [ع، آ، یازین] قارداش (ف).
أحوالات [ع، آ] اولوب گئچن لر، اولای لار، اولموش لار (ف).	أخوی زاده [ع+ع، آ] قارداش اوغلو (ف).
أحیا [ع، آ، یازین] اوْیاندیرما، جانلاندیرما، دیریمه، گۆج لندیرمه، گلشیدیرمه (ف).	أخی: باخ: أخوی.
أحياناً [ع، آراسؤز] بیردن، اولمایا، ایشدیر، اولابیلسین، اگر، اولسا، بئیلّه اولورسا (ف). occasionally	ادا [ع، آ] ۱-رفتار، داوارانیش، ناز، عشوه. ۲-وئرمه، اؤده مه (ف).
أخ: اوْشاقلار دیلیجه پیپی (ف). spitting	اداباز [ع+ع، آ] ادا وئرن (ف: ادا و اطوار دار).
أخبار: خبرلر (ف). news	ادات [ع، آ، دیل ب] ایلگج، ایکی کلمه و یا جمله آراسیندا باغلانتی قوران و تک اولاراق معناسی اولمایان "ائو کیمی راحت یئر اولماز، اوشاق صاباحا یاخین یاتدی" (ف). Postposition
أخبار [ع، خبر چو، آ] ۱-خبرلر، ساوالار. ۲-بیلدیرمه، بیلدیریم، خبر وئرمه (ف).	اداره: باخ: ایداره.
أخباری وجه [آ، دیل ب] فعل لرده خبر وئرمه حالتی (ف: وجه اخباری). indicative	اداری: باخ: ایداری.
أختر [فا، یازین، آ] اولدوز (ف).	ادامه: باخ: ایدامه.
أخترع: باخ: ایختراع.	ادب [ع، آ] مناسب حرکت، یاخجی رفتار، توپلومدا مناسب داوارناما، اینجهلیک (ف). politeness
أختصار: باخ: ایختصار.	ادب سیز [ص] ادبی اولمایان، خشن رفتارلی (ف: بی ادب).
	ادب سیز لیک: ادب سیز اولما، خشن رفتارلی اولما (ف: بی ادبی).
	impoliteness
	ادب سیز لیکله: ادب سیز اولاراق (ف: بی ادبانه). impolitely
	ادب گؤزله مک [س] نزاکتلی اولماق.
	ادب لنمک [س] ادبلی اولماق (ف: مؤدب شدن).
	أدبا: باخ: اوْدبا.
	ادبار [ع، یازین، ص] کیفیر، چیرکین (ف).

آرآروادلیق [آ] ار آرواد اولما وضعیتى، ار اروادین قوھوملوق مناسبتى.

اراده: باخ: ایراده.

اراضى [ع، ارض چو، آ] یترلر، یتر، توپراق، اکین یتری، سینیرلی توپراق ساحه سى (ف).

ار اوغلو ار [آ] ایگید، قهرمان.

ارباب [ع، رب چو، آ] بؤیوک، آغا، جناب ۲-یییه، کند صاحیبی (ف).

ارباتان [اؤزل آد] هرکسه باتان، آلپ ار، اوغلان آدی (ف).

ارباتور [اؤزل آد، ار+باتماق+ار] هرکسه باتان، باهادور، ایگیت، اوغلان آدی (ف).

ارباش [باخ: ارته] تتر یتیشمیش.

اربای [اؤزل آد] ار و بای اولانباهادور، ایگیت، اوغلان آدی (ف).

اربیین [ع، آ] امام حسین ین قیرخی، امام حسین شهادتیندن قیرخ گون گئچن گون (ف).

اربوی [اؤزل آد] بویون و ائلین ار و ایگیدی، باهادور، ایگیت، اوغلان آدی (ف).

اریل [اؤزل آد] بیلگین ار، اوغلان آدی (ف).

ارپ [آ] ۱-سیرکه کیمی شیلیرین اوزونده دوزلهن کوفلوقات. ۲-قابلاردا دوزه نیلن دوزلو سرت چوکونتو. ۳-دیشلیرین دیبینده اوتوران چوکونتو. ۴-دارارکن باشدان توكولن کپک، قوواق (ف): کپک، شوره.

ارپلنمک [س] اوستو ارپله اورتولمک، ارپ باغلاماق.

ارتاش [اؤزل آد] ار کیمی، باهادور، ایگیت، اوغلان آدی (ف).

ارتاش [اؤزل آد] داش کیمی مؤحکم و گوجلوق، اوغلان آدی (ف).

ارتان [اؤزل آد، ارکن+دان] سحر تزدن، اوغلان آدی (ف).

ارتجاع: باخ: ایرتجاع.

ارتشاء: باخ: ایرتشاء.

ارتفاع: باخ: ایرتفاع.

ارتقاء: باخ: ایرتقاء.

ارتک [اؤزل آد] ایگیت لیکده تک اولان، اوغلان آدی (ف).

ارتکاب: باخ: ایرتکاب.

ارتونا [اؤزل آد] قوچاق، اوغلان آدی (ف).

ادبلی: ادبی اولان (ف). polite

ادبی [ع، ص] ادبیات لا ایلگی لی، ادبیاتا ایلشگن، یازین سال (ف). literary

ادبی اثرلر: یازین سال اثرلر (ف: آثار ادبی). literary works

ادبی اوغورلوق [آ] اوزگه نین اثرین اوز آدینا وئرمه.

ادبیات [ع، آ] یازین (ف). literature

ادبیاتچی [ع+تو] یازار، یازین چی (ف).

ادیستان [ع+فا] اؤیره تیم وائییتیم یتری (ف: ادبستان).

ادخال: باخ: ایدخال.

ادخالات: باخ: ایدخالات.

ادراک: باخ: ایدراک.

ادعا: باخ: ایدعا.

ادعالی: مدعی (ف). pretentious

ادعنامه [ع+فا] ساوبلگه (ف).

ادنا [ع، یازین، ص] ان آلت دوزئی ده، چوخ آشاغی، ادنی، آلچاق، رذیل (ف).

ادوات [ع، آ، یازین] پارچالارین بوتونو (ف).

ادوار [ع، آ، یازین] چاغ لار، دئویرلر (ف).

ادویات [ع، آ، یازین] ادویه لر (ف).

ادویه [ع، آ] بیتگی لردن دوزلهن چاشنی (ف).

ادویه پیلوو: باخ: تویوق پیلوو.

اده [مج، ندا] هایلما، چاغیرما، چاغیریش نیداسی (ف: آهای).

ادیان [ع، دین چو] دین لر (ف).

ادیب [اؤزل آ، یازار] یاغوب (یعقوب) ادیب، ۱۲۷۵هـ ق ده سلیماندا آنادان اولوب، بو شاعیردن شعر و نغمه لر کیتابی چاپ اولوبدور (ف).

ادیب الشعرا: باخ: رشید افشار.

ادیبانه [ع، یازین، ص] ادیب کیمی، ادبی دیلده (ف).

اذان [ع، آ] ناماز قیلماغا اولان چاغیریش، ناماز چاغیریشی (ف). call to prayer

اذانچی [آ] اذان وئرن.

اذهان: ذهن لر (ف). memories

اذیت [ع، آ] اوزگو، اینجیک، اینجیتمه (ف). boghering

اذیت سیز: اذیتی اولمادان (ف: بی اذیت). inoffensive

ار [سؤمرجه، ت] ۱-ارکک. ۲-ایگیت. ۳-رتبه سى اولمایان عسگر.

۴-قوجا، قادینین ائشی (ف: شوهر). Husband

آرآرواد [آ] کیشی ایله آروادی، ایکی ائش (ف: زوجین). bail and chian

اردم سیز [ت: یارارسیز] فضیلت سیز (ف: بی فضیلت). اردم سیزلیک [آ: اردم سیز اولما وضعیتی، فضیلت سیزلیک (ف: بی فضیلتی).	ارته (اثرته) artə [ظ / ت، سن «اثر تانگ» بو کلمه ایکی بؤلومدن تشکیل تاپیر، اثر سؤزو ارمک سؤزوندن آلیناراق تتر یتیشمک معناسیندادی و تانگ کلمه سی دان سؤزونون اسکی شکلیدیر و سحر تتردن معناسیندادیر و بیرلیکده چوخ تتر معناسیندادیر، اثر سؤزو ایندیده بیر سیرا سؤزلرده اؤزونو گۆسته ریر، اؤرنک اوچون: هئره باش، ارباش (تتر یتیشمیش)، اره زن] ۱-تتر، اثرکن «سحر اثرته دن دۇرماق» (ف: زود). soon. ۲-سوئراکی گۆن، دالی گۆن، اویری گۆن.
اردملر: کمالات. accomplishments اردملی: فضیلتی (ف). فاضل. learned	the following, next
اردملی لیک [آ: اردملی اولما وضعیتی، فضیلت لی لیک (ف: فاضلی).	ارته سی: باخ: اثرته سی.
اردمیر [اؤزل آد] دمیر کیمی ساغلام ایگیت، اوغلان آدی (ف). أردو: باخ اوردو.	ارته لنمک [بل] باشقا زامانا ساخلانیلماق و بوراخیلماق، تاخیره دوشمک، گنجیخدیریلمک، بویادیلماق، اثرته لنمک (ف: به تاخیر انداخته شدن).
اردوغان [اؤزل آد] دوغان قوشو کیمی گوجللو، اوغلان آدی (ف). أردوو ۱ [آ، باخ: اروو، بو معنادا یو سؤز اریمک و ارینتی سؤزلرینه باغلانمایدیر] اروو پالتار یویولموش چیرکلی سو (ف: چرکاب).	ارته لنمه [آ] ارته لنمک ایشی (ف: به تاخیر اندازی).
أردوو ۲ [آ، بو سؤزجوک بو معنادا ار سؤزونه باغلی اولمایدیر] قورخونج گؤرونوشلو و موهمومی وجود، قولنیانی (ف: موجود خیالی و ترسناک).	ارته له مک artələmək [ت: ارکن باشلاماق] یوئاتماق، باشقا زامانا بوراخماق، تاخیره سالماق، گنجیکدیرمک، اثرته له مک / یوئاتماق و ارته له مک فعل لرینین فرقی بودورکی یوئاتماق زامانی تلف ائتملکه ایشی سونرایا ساخلاق دئمکدیر و ارته له مک بیر پروگرام و ایشین وقتینی دییشیب وسونرایا سالماق دیر / (ف: به تاخیر انداختن).
اردوهان [اؤزل آد] دوغان قوشو کیمی گوجللو، اوغلان آدی (ف). اردوون [اؤزل آد] ساغلام ایگیت، اوغلان آدی (ف).	ارته له مه [آ] ارته له مک ایشی، ایشی سونرا یا ساخلاما، تاخیره سالما، گنجیخدیرمه، یوئاتما (ف: تاخیر اندازی).
أرز [اؤزل آد] بوغدالیقدا گؤوه رن بیر اوت آدی، قیز آدی (ف). أرزاق [ع، آ] ییه جک شیلر (ف).	ارته له نیش [آ] ارته لنمک ایشی ویا بیجیمی (ف: تاخیر اندازی).
أرسال: باخ: ایرسال. أرسال [اؤزل آد] ایگیت کیمی، اوغلان آدی (ف).	ارته له یش [آ] باخ: ارته له نیش.
أرسالات: باخ: ایرسالات. أرسان [اؤزل آد] ایگیتلیکده آدلی سانلی، اوغلان آدی (ف).	ارث: باخ: ایرث.
أرسای [اؤزل آد] ایگیت کیمی، اوغلان آدی (ف). أرسایین [اؤزل آد] ایگیت کیمی سابقیلی، اوغلان آدی (ف).	ارثا: باخ: ایرثا.
أرسک [ت: اورتایا دوشموش آزقین قادین] اویناش (ف: بی حیا). أرسلان [ت: سن / ار + سالان] اری یثره ووران، گوجللو و ایگیت، اوغلان آدی (ف).	ارثی: باخ: ایرثی.
أرسوی [اؤزل آد] ایگیت سویندان اولان، اوغلان آدی (ف). أرسویو [آ] آرتمیق، منی، تور.	ارثیت: باخ: ایرثیت.
أرسه مک ərsəmək [بوکلمه نین کؤکونو بعضی لریجه عربجه عرصه سؤزونه باغلاماسینا رغما بو سؤز تورک کؤکن لیدیر، تورکجه ده "سی، سوو، سه" اکلری آد و فعل لرله بیرلیکده اصلی کلمه نین مفهومنا یاخین و بنزر بیر آنلام دوزلدیلر، اؤرنک اوچون "گولوم سه مک = گولر کیمی گؤرونمک، دلی سوو = دلی کیمی" بونلارا تای ارسه مک سؤزونون آنلامی ار کیمی اولماق دئمکدیر واصلینده	ارثیه: باخ: ایرث (ف). legacy
أرسوی [اؤزل آد] ایگیت سویندان اولان، اوغلان آدی (ف). أرسویو [آ] آرتمیق، منی، تور.	ارجاع: باخ: ایرجاع.
أرسه مک ərsəmək [بوکلمه نین کؤکونو بعضی لریجه عربجه عرصه سؤزونه باغلاماسینا رغما بو سؤز تورک کؤکن لیدیر، تورکجه ده "سی، سوو، سه" اکلری آد و فعل لرله بیرلیکده اصلی کلمه نین مفهومنا یاخین و بنزر بیر آنلام دوزلدیلر، اؤرنک اوچون "گولوم سه مک = گولر کیمی گؤرونمک، دلی سوو = دلی کیمی" بونلارا تای ارسه مک سؤزونون آنلامی ار کیمی اولماق دئمکدیر واصلینده	ارجان [اؤزل آد] اورکلی، اوغلان آدی (ف).
أرسه مک ərsəmək [بوکلمه نین کؤکونو بعضی لریجه عربجه عرصه سؤزونه باغلاماسینا رغما بو سؤز تورک کؤکن لیدیر، تورکجه ده "سی، سوو، سه" اکلری آد و فعل لرله بیرلیکده اصلی کلمه نین مفهومنا یاخین و بنزر بیر آنلام دوزلدیلر، اؤرنک اوچون "گولوم سه مک = گولر کیمی گؤرونمک، دلی سوو = دلی کیمی" بونلارا تای ارسه مک سؤزونون آنلامی ار کیمی اولماق دئمکدیر واصلینده	ارجیک [آ] چیچک لرده ارککلیک اورقانی (ف: نرینگی در گیاهان).
أرسه مک ərsəmək [بوکلمه نین کؤکونو بعضی لریجه عربجه عرصه سؤزونه باغلاماسینا رغما بو سؤز تورک کؤکن لیدیر، تورکجه ده "سی، سوو، سه" اکلری آد و فعل لرله بیرلیکده اصلی کلمه نین مفهومنا یاخین و بنزر بیر آنلام دوزلدیلر، اؤرنک اوچون "گولوم سه مک = گولر کیمی گؤرونمک، دلی سوو = دلی کیمی" بونلارا تای ارسه مک سؤزونون آنلامی ار کیمی اولماق دئمکدیر واصلینده	اردالان [اؤزل آد] ار دالایان، باهادور، ایگیت، اوغلان آدی (ف).
أرسه مک ərsəmək [بوکلمه نین کؤکونو بعضی لریجه عربجه عرصه سؤزونه باغلاماسینا رغما بو سؤز تورک کؤکن لیدیر، تورکجه ده "سی، سوو، سه" اکلری آد و فعل لرله بیرلیکده اصلی کلمه نین مفهومنا یاخین و بنزر بیر آنلام دوزلدیلر، اؤرنک اوچون "گولوم سه مک = گولر کیمی گؤرونمک، دلی سوو = دلی کیمی" بونلارا تای ارسه مک سؤزونون آنلامی ار کیمی اولماق دئمکدیر واصلینده	اردک: باخ اوردک.
أرسه مک ərsəmək [بوکلمه نین کؤکونو بعضی لریجه عربجه عرصه سؤزونه باغلاماسینا رغما بو سؤز تورک کؤکن لیدیر، تورکجه ده "سی، سوو، سه" اکلری آد و فعل لرله بیرلیکده اصلی کلمه نین مفهومنا یاخین و بنزر بیر آنلام دوزلدیلر، اؤرنک اوچون "گولوم سه مک = گولر کیمی گؤرونمک، دلی سوو = دلی کیمی" بونلارا تای ارسه مک سؤزونون آنلامی ار کیمی اولماق دئمکدیر واصلینده	اردلان [ار+دالایان] اردالان، نابی، اوغلان آدی (ف).
أرسه مک ərsəmək [بوکلمه نین کؤکونو بعضی لریجه عربجه عرصه سؤزونه باغلاماسینا رغما بو سؤز تورک کؤکن لیدیر، تورکجه ده "سی، سوو، سه" اکلری آد و فعل لرله بیرلیکده اصلی کلمه نین مفهومنا یاخین و بنزر بیر آنلام دوزلدیلر، اؤرنک اوچون "گولوم سه مک = گولر کیمی گؤرونمک، دلی سوو = دلی کیمی" بونلارا تای ارسه مک سؤزونون آنلامی ار کیمی اولماق دئمکدیر واصلینده	اردم: [ت: دده قورقوت / باخ: ارمک] (ف). ادب، اخلاق، فضیلت، شخصیت. personality, virtue

تۆركچە اولماليدير، و عربجه عرصه سۆزونه فقط ظاهرى بنزىلىگى
 واردير [بۇيۇمىك، كمالا چاتماق (ف: رشد كردن).
ارسه مه [آ] ارسه مك ايشى (ف: رشد).
ارسه يه (ارسيه) گلمىك: ارسه يه يئتيرمىك، بۇيۇمىك.
ارسيز [ص] ارى اولمايان دۇل و يا قيز (ف: بى شوهر).
ارسيزلىك [آ] ارى اولماما وضعيتى (ف: بى شوهرى).
ارسين arsin [ائله سانيلير بو كلمه آرشين سۆز ايله ايلگى ليدير و
 آرشين قدر اولان آلتى و آغاجى گۆرسه دير، آ] تندير ويا كوره دن
 خمير گۆتورمىك اوچون دسته سى آغاج اوزون دمير، بالاجا كۆرك
 شكيلينده بير آلت، اوجاق اوستونه قويماق اوچون دميرلر (ف).
 كاردك خمير، ميله آهنى نوک پهن (ف).
ارسين لنمىك [بل] ارسين له قازيلماق (ف: با چوب بهم زده شدن).
ارش [آ] بو كلمه آرشين كلمه سيله ايلگى لى اولاراق، اوتون
 ديشيلمىش شكيلدير [ديرسىك له بارماقلار قدر اولان بير اؤلچو (ف):
 اندازه اىى براى طول).
ارشاد: باخ: ايرشاد.
ارشديت: بۇيۇكلوك (ف). eldership
ارشق قالاسى [اؤزل آ] بو قالا ميشگين شهرين ۶۲ كيلومترينده و قرة
 سو چايى نين ياخينليغيندا قرار تاييب و بعضى لريجه بو قالانين قيدمتى
 ايسلامدان قاباقكى دوورلارا و اشكانى لره قدر اوزانير، بو قالانين
 آدى نين اشكانى لر شاهى اشك، ارشك آديندان آينماسى سانيلير
 (ف).
ارشين [اؤزل آد] ايگيت و سئوينجلى، اوغلان آدى (ف).
ارض [ع، آ، يازين] يئر (ف).
ارغاچ (ارقاچ) [آ/ باخ: ارش] توخوما چاتى سيندا ائنيه باغلانان
 ايلر (ف: تارو بود).
ارغنون [يو، آ] بير نوع چالقى آلتى (ف).
ارغوان [فا، آ، ييتگى] باقلاگيلردن، قيرميزيمتيراق و ارغوانى رنگلى
 سۆس ييتگى سى (ف: گل ارغوان). cercis, purple
 siliquastram. leg
ارغوان گيللر [آ، ييتگى] آلماشيق ياپراقلى بير آغاجلار فاميلياسى
 (ف: خانواده اى از گياهان).
ارغوانى: ارغوان رنك (ف). purple
ارقاچ: باخ: آرقاچ.
ارک ark [ت، گ، سومرجه/ بو سۆزون مختلف فورم لارينا
 باخارساق و گئچميشده و اينديده ديشيىك شكيل لرinni نظرده
 توتارساق چوخلو كلمه لرى گۆره بيليرىك (هۆروك، هئرىك):
 سۆرولموش و اكيلمه ميش يئر، اۋركن: هۆرولموش ايپ، هۆركوج،
 هۆرگو، هۆرگوت ويا اۋرگوت، ارگ: تخته اۋتورلان يئر/ اصلينده
 هۆرمىك سۆزو تۆركچه ده دۆزلىتمىك، ياراتماق و منظم بير شليكده
 يان يانا قويماق آنلاميندادير وتورك ديلينين مختلف دئيىش ولجه
 لرينده چشيتلى سۆيله نيش وتلفظ لرى وار، بوكلمه ديواندا اۋرماق،
 وۇرماق (ياپماق، تاخماق و ايشى انجام وئرمىك) اۋرمىك، هئرمىك
 شكيلينده ايشله نيبيدير و بوكلمه چوخ اسكى دۋنملرده سۇمرلر ايچينده
 گئنىش شكيلده ايشلنمىكده ايدى و بو كلمه دن اۋروك كلمه سى
 گۆرونور كى هۆرولموش و منظم بير شكيلده دۆزلمىش يئرله شيم
 يئرینه دئيىلىركى شهر و بۇيوك كند آنلاميندا ايدى و سومرلرين
 اصلى شهرلريندن اولاراق و باشكندلرى سايبلاراق اۋروك شهرى بو
 قونويا شاهيدير بو كوكو نظره آلاراق اۋروك و اۋرماق سۆزو
 مختلف اكىرله تۈرلو كلمه لر ياراديب و سۇنراكى تورك شهرلرينين
 آدلاريندا يئرین تاپير بونا اۋرنىك نئچه شهرى آد آپارماق اولار:
 اوروميه: ايران آذربايجان شهرى، اۋرومچى=ارومچو: چين
 تۆركوستان (سين كيلىك) بۆلگه سى نين مركزى، گرگان: بوكلمه
 اصلينده اۋرگنج اولاراق گۆرگنج وسونرا گرگان آدينا چئوريليب،
 بوكلمه چوخلو آيرى دبلرده ده ايشلنمىكده دير اۋرنىك اوچون
 اورشليم، نيويورك و نيواورلئان و يوركشاير كلمه لرينده اۋر سۆزو
 توركچه اولاراق شهر آنلاميندادير، بو كلمه york شكيلينده
 اينگيليزجه ده ايشله نير، بو كلمه نين ايزىنى عراق و اراك كيمى كلمه
 لرده ده گۆرمىك اولار/ البته ارك سۆزو بير آيرى معنادا و قاباقكى
 معنادان باغيمسىز اولاراق توركچه ده چوخ ايشلنمىكده دير بو آنلام
 ارمىك واردم و آر سۆزلرينه باغلى اولاراق افتخار و مباهاث
 آنلاميندادير اۋرنىك اوچون ”ارك لنمىك: افتخار ائيله مك و مفتخر
 اولماق، ارك له مك: مفتخر ائيله مك، ارك: بيرينين اوستونده كى
 تاثير و نفوذ، اركيم يئتشمىك: نفوذو اولماغينا خاطر بيرينه بير سۆز و
 ايشى دئىمىك، اركۋوون= اركۋيون: گۆز بىگى اولان اۋشاق، ارگين:
 ارلىك قيز، يئتشمىش” ۱-قالا، بوكلمه چوخلو تاريخى و آنتيسال
 تيكينتى لره دئيىلير (ف). دژ. castle ۲-بيرينين باشقاسى اۋزه رينده
 نفوذلو اولماسينا خاطر سۆزونون گئچرلى اولماسى وياخين ليق
 مناسبتى نى گۆسته رير ”اركى يئتمىك وچاتماق”، بير ايشى گۆره
 بيلمه گۆجو (ف). قدرت. in a friendly way
ارک arak [آ، باخ: ارمىك] يئتشمىك ايسته نيلن شئى، بيرايشده
 واريلماق ايسته نيلن يئر (ف). آماج، هدف، غايه، مقصد.
ارک ائله مك (ائتمىك) [س] بيرينى اۋز آدمى بيليب بير شئى ايسته
 مك.

ارکان [ع، رکن چو] ایلک لر، اساسلار (ف).	ارک لنمک: افتخار ائتمک (ف: بالیدن). to boast
ارکان حرب [ع، آ، یازین] قورمای (ف).	ارکلنمه: ارک ائیلمه (ف). افتخار. honour
ارک بیلیم [آ، فلسفه] هر ایتفاقی و اولونتونو بیر آماج و هدفه باغلی اولماسینا اینانان مکتب و دوکتورین، تئلولورزی (ف: تئلولورزی).	ارکلنمه: فخر ائتمه (ف). تفاخر.
ارکج [دده قورقوت، آ/ار+کنچی] ارکک گئچی، تکه (ف: بز نر).	ارکله [آ] ارک انده رک، ارک ائله مک له.
ارک ساتما: فخر ائتمه (ف). تفاخر. vying with each other in glory	ارکله مک [ل] ۱-عزیزله مک. ۲-مفتخر ائیله مک، افتخار وئرمک، بیرینی اؤز یانینا و گؤروشمه سینه گلمه گه قبول ائتمک (ف: افتخار دادن).
ارکسیر [ص] ارکی اولمایان (ف: بدون حرمت).	ارکلی: ارکی اولان، سؤزو گئچن (ف). کسی که حرفش خریدار دارد (ف).
ارک علیشاه: باخ: علیشاه.	ارک لی: ایفتخارلی (ف: پرافتخار). glorious
ارکک ærkək [ت، سن/بو کلمه ارک (یتیشمیش، یتگین) سؤز ایله ایلگیلیدیر] ۱-هرجینسین دیشی اولمویانی، قادین قارشیتی، کیشی (ف: نر). male ۲- [مع] یتیشگین آدام (ف: مذکر). masculine.	ارکلی لیک [ص] ارکلی اولما وضعیتی.
۳-سرت، قارت، گوئود، قبا، نراکت سیز.	ارکلیک [آ] ارک ائتمه، یاخین لیک، بیرنین اؤزه رینده نفوذ اولماغیندان استفاده ائتمه.
ارکک اورقان [یتگی، آ] یتگی لرده تاج یا پراقلی لاردا ارکک لیک اورقانی.	ارکلیک اوئه سی: افتخاری عضو (ف: عضو افتخاری). honorary
ارکک جه: ارککه یاراشار مناسیب ایش، ارکک کیمی، کیشی کیمی، ایگیتجه (ف: مردانه).	ارکن ærkən [ت/ارمک+کن] ارکن، ظ [۱-تتر، بللی بیر زاماندا چوخ قباق و اوئجه، تئزدن، سحرده، اثرته دن (ف: زود). quickly
ارکک جیک [آ] یتگی و چیچک لرین ارکک دؤللویونون آدی (ف: نرینگی در گیاهان).	۲-واختیندان اول، تتر (ف: زودرس). premature
ارکک جیل [ص] ارککه دوشگون (ف: نر دوست).	ارکن جی [ص] ۱-ارکن داوراران، تتر ترپه نن. ۲-یتیش و سبزی نی ارکن یتیشدیرن (ف: زود رس).
ارکک دمیر [آ، مع] سرت و برک دمیر (ف: آهن سخت).	ارکن دن [ظ] چوخ تترتتر ترپه نن، تئزدن، چوخ تتر، تئزدن، ارکن اولاراق (ف: بزودی).
ارکک لشمک [س] ۱-ارکک کیمی اولماق، کیشی کیمی اولماق (قادین حاقیندا) ۲ [مع] گوئودلاشماق، قابالاشماق (ف: زمخت شدن).	ارکن قالخان: یوخودان تتر دوران (ف: شب خیز). (one) who rises at midnight
ارکک لشمه [آ] ارکک لشمک ایشی.	ارکن قالخما: یوخودان تتر دورما (ف: شب خیزی). rising at midnight
ارکک لنمک (لشمک) [س] اوئاق چاغیندان ارکین لیک دؤنم'ینه گئچمک (ف: بالغ شدن).	ارکناز [آ/ارک+ناز] ناز و غمزه، قیز آدی (ف).
ارکک له مک [س] ۱-ارگن وضعیتی نه گلیمک، بلوغا یتیشمک (ف: بالغ شدن). ۲- [مع] قابالاشماق، گوئودلاشماق، اوئ یومشاقلیقدان چیخیب قابالاشماق (ف: زمخت شدن).	ارکنجه [ظ] ارکن اولاراق، اولدوقجا ارکن (ف).
ارکک لی [ص] ارککی اولان.	ارکویون ærköyün [ار سؤزایله ایلگی لی دیر] حدیندن آرتیق عزیز لنمیش اوئاق (ف: بچه دردانه). pet
ارکک لی قادیلی: ارکک لی دیشی لی.	ارکویون جه سینه [ظ] ارکویون کیمی، اؤزونو بیه نن کیمی.
ارکک لیک [آ] ۱-ارکک اولما وضعیتی، یاشا دولما، بولوغا چاتما، یتگین لیک، ارکک جه رفتار و داورانیش (ف: بلوغ، ذکوریت). masculinity ۲- گوئودلوق، قابالوق.	ارکویون لشمک [س] ارکویون اولماق، حدیندن آرتیق عزیزلنمک (ف: بیش از اندازه عزیز شدن).
ارکک لیک آیقیتی: (ف). ذکر. penis	ارکویون لوک [آ] ارکویون اولما وضعیتی، اؤزونو بینمه اؤزللیگی. petting, spoiling
	ارکویون له مک [ل] بیرینی حدن آرتیق عزیزله مک (ف). بیش از اندازه عزیز نمودن (ف).

گۆك توركلرى نىن آلتاي داغلارى اطرافىنا چكىلمەسىنە ايشاره دىر و سوترا اولارين اگە من اولمالارنى گۆستىر، تاريخ دە اولدوغوكىمى هونلار م ۲جى يوزايلده آرادان گنديلر و گۆك توركلر ۶جى يوزايلده اگە منليگە ييتيشدىلر (ف: داستان ارگنه كوڭ).

ارگىن argin [آ، باخ: ارمك، اريمك] ۱-ييتيشمىش، اولقون وضعيته گلمىش (ف: بالغ. ۲-ياشا گلمىش اولان، بالغ اولموش (ف: رشيد. ۳-باخ: اريگىن (ف: مذاب).

ارگىن لشمك [س] ارگىن وضعيته گلمك (ف: تكليف شدن). to reach puberty (pubescence) **ارگىن لشمه** [آ] ارگىن لشمك ايشى (ف: بلوغ).

ارگىن لنمك [س] ارگىن وضعيته گلمك (ف: بالغ شدن). **ارگىن له مك** [ل] بيرينه يىلگى وئرب آيدىنلا تاق و ييتيش مېش وضعيته گتيرمك (ف: مطلع نمودن، بالغ نمودن).

ارگىن لىق سىنىرى: ارگىن لىك حدى (ف: حد بلوغ). age of puberty

ارگىن لىك [آ] ارگىن اولما وضعيتى، ارييب سىوى لشمىش شىين وضعيتى و حالى (ف: كمال، رشد).

ارلنمك [ت] قادين ائولنمك (ف: شوهر كردن).

ارلى [ص] ارى اولان كىمسە (ف: شوهر دار). married

ارلى آروادلى [ظ] ارله آرواد بىرلىكده، بوتون عاييله بىرلىكده.

ارلى قادىنلا ايليشكى: (ف: زناى محصنه. woman or femme covert

ارلى لىك [آ] ارى اولان قادينىن وضعيتى.

ارلىك [آ] ۱-ارگىن اولان قىز، ييتيشكىن قىز، ارە گىتمە ياشىنا يىتىر

قىز (ف: دختر بالغ). ۲-اركك لىك، ايگىت لىك، ار اولما وضعيتى

(ف: مردانگى). ۳-ارين اؤز قادينى حاققىندا اولان وظيفه سى و

اؤدوى (ف: وظيفه شوهرى).

ارم [ع، آ، يازىن] شام ويا يىمن دە سانيلان بىر جنت كىمى باغ (ف).

ارمان [اؤزل آد] ار وايگىت كىمى، اوغلان آدى (ف).

ارمىدانى [آ] گؤروش مئيدانى.

ارمغان [آ] باخ: آرمغان (ف: پيشكش). present

ارمغان ائتمه: (ف: اعطاء. granting

ارمغان لار: هديه لر (ف: ارمغان ها). favours

ارمغان لىق: هديه لىك (ف: پيشكشى). present

اركه arka [بو سؤز جوق ار سؤز ايله ايلگىلى اولاراق گوج و قدرت آنلامىندادير] انرژى، يارادىجى گوج، ايش گورمگە يارايان گؤج (ف). انرژى. energy

اركه سؤيۇن: باخ: ار كؤيۇن، اؤزونو بيه نن.

اركه نه: باخ: ارگه نه.

اركى چاتماق (يىتمك) [س] ارك ائله مك.

ارك يانا [ظ] اركى اولان آدام كىمى، ارك ائده رك، اركله، اؤزونه جوخ ياخين بيله رك.

اركىن [ص] اؤزگور، سربست، باغىمسىز، هنج شرطه باغلى اولمايان، ايسته ديگى كىمى رفتار ائدن و داورانان (ف: آزاد).

اركىن جى [آ، ص] (ف: لىبرال).

اركىن جى لىك [آ، اقتصاد] فردى اؤزگورلوك، آلوتر و تجارت ايشلرنى اولوسلار آراسىندا سربستجه اولدوغونو و دؤولتىن بو ايشلره قارىشماماسىنى ساوونان دكترىن (ف: لىبرالىزم).

اركىن لىك [آ] اركىن اولما وضعيتى، سربستلىك.

اركىناى (اركىن آى) [اؤزل آد] اؤزگور و آى كىمى آيدىن، اوغلان آدى (ف).

اركىنر (اركىن آر) [اؤزل آد] اؤزگور و ايگىت، اوغلان آدى (ف).

ارگن argan [آ] ائولنمە چاغىندا اولان (ف: بالغ). adult

ارگن لشديرمك [ل] ارگن لىك چاغىنا قوؤوشماسىنا يول آچماق.

ارگن لشديرمه [آ] ارگن لشديرمك ايشى.

ارگن لشمك [س] ارگن لىك چاغىنا ييتيشمك.

ارگن لشمه: ارگن لىك چاغىنا ييتيشمه.

ارگن لىك [آ] ارگن اولما وضعيتى، بلوغ چاغىندا اولما (ف: بلوغ). matullrity

ارگه نه [ارگه نه كوڭ (ارگه نه: داغ بئلى، كوڭ: دىك يئر)، آ، معدن اولان يئر، داغ سىرتى، ياماج.

ارگه نه كوڭ [اؤزل آ] بۇ داستان توركلرين اسلام دان اؤنجه كى و

گۆك تورك داستان لاريندان اولاراق يوزقورد داستانى نىن زنگىن لشمىش شكليدير، دشمنلرين هجومندان قورتولان گۆك تورك

خانى نىن كيچىك اوغلو قاين بىر نئچه داوار گؤتوروب داغلارا قاجىر، قايا، نىن آدماملارى ارگه نه كوڭ (ارگه نه: داغ بئلى، كوڭ:

دىك يئر) دا ۴۰۰ ايل ياشادىلار، بولارين اينسان وحيوانلارى

چؤخالىب و اورا سيغماز اولدولار، سوترا بىر دميرچى نىن اؤيود ايله

داغى اريدىب اورادان قورتولدولار، بوگونو ياددان چىخارماق

اؤچون هرايل بوگونو بايرام توتارمىشلار و بو گون ايلين اول گونو

سايلىردى، بو داستان گرچكدن هوڭ بىرليگىنىن داغىلاندان سوترا

ارونق [باخ: آران] آذربایجاندا بیر یئر آدی (ف: نام محلی در آذربایجان).	ارمک [سومرجه: ار، اره] بو کلمه ار سۆز ایله ایلگی لیدیر، چونکو ار کلمه سیده یتیشگین انسان اوچون سؤیله نیر و ارمک سۆزوده مجازی حالدا بوجور یئر ییتیشمک مفهوموندا دیر، بو کلمه دیواندا ارمک شکلینده اولماق و ایمک معناسیندا گلیب و اورداک کی جمله لردن انله آنلاشیلیر کی بو فعل ایندیکی "ایدی، ایمیش، ایسه، ایکن" یتلرینه ایشله نیردی، س [۱- یتیشمک، بیر یئر ییتیرمک. ۲- اولقون لاشماق (ف: رسیدن).
ارواح [ع، روح چو] روح لار (ف). spirits	ارمنی: باخ: اثرمنی.
اره زن [باخ: اثرته/ ص، دا] گنج یتیش، گنج اکیلن، گنج اله گلن (ف: دیررس). late	ارمه: (ف). نیل. attainig
اره غاج [باخ: اثرته، ص، ظ، دا] تتر یتیش، تتر اله گلن ویا تتر اکیلن.	ارمیش [آ] دینی اینانچ لارا گۆره اؤزونده معنوی گوج گۆرن کیمسه (ف: آدم پخته و توانا).
اره میک [ص/ ار سۆزوندن آلینما بیر سۆزدور] ۱- دوغمايان، قیسیر، سوئسوز کیمسه، وئیریم سیز اکین و یا آغاج (ف: نازا). barren. ۲- ار	ارمین [فر، دیرگی] باخ: قاقیم، آس.
ایسته ین قادین، اره یانقینی اولان قادین (ف: کسی که دنبال شوهر است).	ارن arən [سوئرجه، ت، دده قورقوت: ار سۆزونون قورال دیشی چوغول شکلی / ایندیکی معنادا ارمک (یتیشمک) سۆزونه باغلی اولماغی سانلییر، باخ: آران] ۱- ار، قوچاق، انسان. ۲- یتیش، ارمیش
اره مان [ار+مان] اره مان (ف). قهرمان.	اؤلان، واران. ۳- دؤیا گۆرموش، گۆرگولو انسان، حیکمتملی، فضیلتلی. ۴- دینی اعتقادلارا گۆره آلاها و اونون طرفیندن گۆنده ریلن لره یاخین اولماق شرفینه نایل اولموش آدم (ف: انسان).
اریتدیرمه: اریتمک ایشینی گۆردورمه.	ارن بیلیمی: اینسان بیلیمی (ف: انسان شناسی). anthropology
اریتگین: اریتمه اؤزل لیگی اؤلان آخیجی ماده (ف: محلول).	ارن جیلیک: اینسان جیلیق. Antropocentric
اریتمک [ت، ل] ۱- اریمه سینیه یول آچماق، دونوق نسنه نی آخیجی وضعیته گتیرمک (ف: ذوب نمودن). ۲- ضعیف لتمک، اؤزمک، یوخ ائتمک. ۳- سیندیرمک، هضم ائتمک ۴ to dissolve -	ارن سئورلیک: اینسان سئورلیک (ف: بشردوستی). Philanthropism
بیرمالی مختلف یوللارلا ساتماق و رد ائتمک، کورلاماق، باتیرماق.	ارن سل: اینسانلا ایلگیلی (ف: بشری). human
اریتمه [آ] اریتمک ایشی (ف: ذوب).	ارن سل لیک: (ف). بشریت.
اریتمه لی: اریتمه اؤزلیک لی (ف: گداختنی). meltable	ارن لر: (ف). اولیاء. authorities
اریدن [آ، ص] بیرسرت و دوئوق ماده نی آخیجی دؤرماگتیرمه اؤزلیگی اؤلان هر شئی (ف: ذوب کننده). flux	ارن لیک: (ف). انسانیت. humanity
اریدجی [آ، ص] اریدن، دوئوق وضعیتدن آخیجی وضعیته گتیرن (ف). منحل، حلال. solvent	آرتتوز (آرن تۆز) [ت: مشتری اؤلدوزو] گونش سیستمینده اولان عینجی گزه ین.
اریدیلیمک [بل] اریتمک ایشی گۆرولمک (ف: ذوب شدن)	آرتدیز: باخ: آرتتوز.
اریدیلیمیش: مذاب. melted	آروو arov [آ، بو معنادا بو سۆز اریتمک و ارینتی سۆزلینه باغلانمالیدیر / آ پالتار یویولدوقدان سوئرا قالان کیرلی سو (ف: چرکاب). dirty
اریرمک [ل] ارمه ویتیشه سینیه یول آچماق (ف: رساندن).	آرووش arovuş [احتمالا آریتماق کلمه سی و مفهومویلا ایلگی لیدیر، آ آغاجلارین بوداق لارینی کسمه، یان یۆره سیننی تمیزله مه (ف: هرس).
اریش ariş [ت «اریش ارغاج»: ان و بوئونا آتیلان ایپ/ سانلییرکی بو سۆز آیریمک سۆزوندن آلیناراق بیر چاتی نین یوخاریدان آشاغی یا چکیلن و آیریلن ایپلرینه دئییلیر / اریش «ایریش «ایرمک + یش، بو	
باخمیدان فارسجادا (ف: رشته و رشتن). سۆزلی ده بو سۆزجوکله ایلگی لیدیر وتورکجه ده اریشته سۆزوده بو سۆزجوکدن آلینمیشدیر،	
همچنین ارقاچ سۆزوده همان کؤکدن اولمالیدیر، ارقاچ «ایرقاچ «ایرمک + قاچ، بونادا اشاره اولونمالیدیر آرشین سۆزوده بو کلمه ایله	
ایلگی سیز دئییلدیر [اوزونونا باغلانان فرش ایپی، توخوما چاتی سیندا اؤزونونا باغلانان ایپلر (ف: تار و پود). warp and woof	

دامی، ابوطالبی، آغ بیرزه، تبرزه اریک، شالاح، قیزمیزی یاناق (ف): زردالو). (bot) egg-plum, prunus domestica	اریش ارغاج [آ] اریش ارغاج بیرلیکده (ف: تار و پود). warp and woof
اریک راکی سی [آ] اریک سویونون دامیتیلماسیلا الدہ اندیلن بیرجور راکی.	اریش له مک [ل] توخوجولوقدا دارآغاجینین اساس ایپلرینی چکمک (ف: چله کشی کردن).
اریک گوکو [آ، بیتگی] نسترن گولو (ف: گل نسترن). Tropacalum	اریش لهمه: اریش چکمہ (ف: چله کشی فرش). اریش لیک [ص] اریشه یارایان.
اریک لی [ص] اریگی اولان.	اریشته øristə [آ، باخ: اریش] ۱-قایناتیلیمیش پیلوو اریشته سینی دمله یه رک دوغراق ات روب و زعفران تۆکوب دوزهلن بیر نوع یتمک.
اریک لیک [آ] اریک آغاجی چوخ اولان یئر، اریک باغی (ف: باغ زرد آلو).	۲-کسیلب قورودولموش خمیر، ائو ماکارناسی (ف: رشته، ماکارونی محلی).
اریک موباسی [آ] بو میوهنی قایناداراق و شکر و آیری شیلر قاتاراق دوزهلن بیرنوع مربا.	اریشته آشی: معمولی آشا اریشته قاتاراق پیشیریلن بیر نوع آش. noodle soup
اریگین [ص] سریعا اری ییب داغیلان (ف: سریع ذوب شونده).	اریشته پیلوو [آ] قایناتیلیمیش دوپیوه اریشته تۆکوب و آراسینا ات کیشمیش خورما و قیزارمیش سوغان آرتیریلاراق دوزهلن بیر نوع پیلوو، اریشته ایله پیشیریلن پیلوو.
اریل øril [ص] بعضی دیل لرده ارکک جینسیندن ساییلان آد (ف). مذکر.	اریشته چی [آ] اریشته دوزلدن وساتان کیمسه. اریشته چیلوو: باخ: اریشته پیلوو.
اریمز [ص] اریمه اوزل لیگی اولمایان (ف: ذوب نشونده).	اریشته شورباسی [آ] قیزارمیش سوغان ساری کۆک لیمو توزونو اریشته یه تۆکه رک پیشیریلن بیر یتمک.
اریمز لیک [آ] اریمز اولما وضعیتی.	اریشته لی [ص] اریشته سی اولان ییه جک ویا هرشی (ف: رشته دار).
اریمک [ت، سن، س/ارمک سوزوندن اله گلن بیر سؤزدور] ۱- ایستی تاثیریه دوتوق بیر شئی یوموشانیب اریتنی وضعیتیله گلیمک (ف: ذوب شدن). ۲- [مچ] آریق لاماق، ضعیف له مک. ۳- او تانماق، چوخ اوتانماق.	اریشته لیک [ص] اریشته دوزلتمک اوچون اولان (ف: رشته درست کردن).
اریمه: [فیزیک] قاتی ودوتوق شئی ایستی تاثیریه سیوی حالا گلمه (ف: ذوب). melting	اریشدیرمک [ل] اریشمه سینه یول آچماق.
ارینتی ørinti [آ] ۱- یککی ویانچه شئین اری ییب قاریشماسی و سونوجدا اورتایا چیخان ماده (ف: محلول). ۲- solution- یانار داغدان چیخان آخیجی اودلو مواد (ف: گدازه). lava	اریشگین [ص، بیولوژی] ووجودون گلیشیمی تاماملانمیش اولان (ف: رشد).
ارینتی لنمه: ارینتی بیچیمینه گلمه.	اریشگین لیک [آ] اریشگین اولما وضعیتی.
ارینجک ørincək [ت «آرینجو»: گؤناه، سوچ] تنبل، ایش گؤرمه ین ویا چوخ یاواش ایش گؤرن، باشی سویوق (ف: راحت طلب، خجالتی). (one) who seeks a comfortable life	اریشمک [س] ۱- ارمک، یئتمک، بیر آماجا وارماق (ف: نایل شدن). ۲- ساتاشماق، بیرینه توخوشماق.
ارینجک لیک [آ] تنبل لیک، چوخ یاواش یاواش ایش گؤرمه.	اریشلمک [بل] اریشمک ایشی گؤرولمک.
ارینگن [ت] ارگن، باکیره، ارلیک.	اریشیم [آ] اریشمک ایشی (ف: نایلیت).
ارینمز [ص] ارینمه ین، تنبل لیک ائتمه ین (ف: کسی که تنبلی نمیکند).	اریک ørik [ت، گک: ۱- یاغ ویاغا بنزر و ارین شئی. ۲- شفتالی، قیسی واریک کیمی میوه لره وئرین عام آد/اریمک سوزوندن آلینما کلمه دیر/آ، بیتگی] اریک آغاجی و اونون یئتمیشی، قیسی (قایسی)، گۆل سوولادان، آغ چیچک لی بیر آغاج، اریک چشیدلری: نوراستا،
ارینمز آرینماز [ظ] اوتانمادان، سیرتیق سیرتیق.	

ازگى لی [ص] ازگی سی اولان (ف). ملودیک.	ارینمک ærinmək [ت/ اریمک فعلین دؤنوشلو (عطفی) وجه
ازگیل əzgil [آ، یتگی/ ازگین حالدا اولماسی اوچون ازمک فعل	ایدیر ۱- تنبل لیک ائتمک (ف: تنبلی کردن) ۲- وتانیپ حیا ائتمک
ایندن آلینمادیر، هادی، نائی] گۆل سوو آغ وېنبه چیچک لی، ۲-۳	(ف: خجالت کشیدن).
مشره قدر اوجالان آغاچ جیق، میوه سی میخوش و آغزی	ارینمه [آ] ارینمک ایشی.
بۆزوشدورن (ف: موشمولا). mespilus germanica. Ros.	ارینمیش [ص] اریدیلر رک صافلانمیش (ارینمیش یاغ: ساری یاغ)
ازگیل لیک [آ] ازگیل آغاچی چوخ اولان یئر، ازگیل باغی.	اریدیلیمیش قورشون (ف: مذاپ).
ازگین əzgin [ص] ۱- ازیک ازینیک، ازیلیمیش (ف: کویده).	ارینیک: اریمیش.
pole, Pounded ۲- [مج] اوزونتو، حالسیز، یورقون و حالسیز (ف:	اریب چؤب ساپ اولماق [س] آریق لاق.
بی حال).	اریب چؤپه دؤنمک [س] آریق لاق.
ازگین اوزگۆن [ص، ظ] چوخ ازگین.	اریبجی [ص] بیر آیری ماده ایچینده اریه بیلن، حل اولایلن،
ازگین لشمک (لنمک) [س] ازگین حالا دؤشمک.	چؤزوله بیلن (ف). حلال.
ازگین لیک [آ] ازگین اولما وضعیتی (ف: له شده).	اریبیش (اریدیش) [آ] اریتمک ایشی ویا بیچیمی.
ازگینجه [ظ] ازگین بیر بیچیمده (ف: له).	اریبک [آ] چؤزلتی، بیر ماده بیر مایع ده اریه رک اله گلن یئنی
ازل [ع، آ، یازین] اؤنجه سیزلیک، باشلانقچی بللی اولمایان زامان	دورو مواد (ف). محلول.
(ف).	ازا [ع، آ، یازین] اذیت، زحمت، اینجیک، اینجیمه "ازا جزا وئرمک"
ازل باشدان [ص] اولدن، ایلکدن (ف: از ازل).	(ف).
ازلی [ع، آ، یازین] اؤنجه سیز، باشلانقچی بللی اولمایان زامان (ف).	ازایل [ع، آ، یازین] شیطان (ف).
ازلیت [ع، آ، یازین] اؤنجه سیزلیک (ف).	ازاله [ع، آ] آرادان آپارما.
ازمک [سومرجه قاز/ ت: قازیماق، سییرماق/ باخ: اسمک/ فارسجادا	ازبر [فا، آ] حفظ، حفظ له مه (ف). by memory
آسیاب کلمه سینین، ازمک سؤزۆندن آلینماسی چوخ دۆزگون و	ازبرله مک [ل] ازبر ائتمک، یاددا ساخلاماق، حیفظ له مک (ف:
مناسب گۆرونور ۱- باسقی آلتیندا توز ائتمک ویا یومشاق ائتمک	ازبر کردن).
(ف: له کردن). to depress, to crush, to crumple ۲- وورماق و	ازبس [فا، ظ] چوخ مقداردا مفهوم اولان بیر کلمه "از بس آدام
تاپداماق، دؤیمک، اینجیتمک. to beat	چوخویدو آیدینی تاپایلمه دیم" (ف).
ازمه [آ] ۱- ازمک ایشی (ف: له). ۲- یشیش ویا یئرآلما کیمی	ازبک: باخ: اؤزبک.
شیلرین ازیلیمیش وضعیته گلیمیشی (ف: پوره). ۳- قارا جیبار قئیمه	ازجمله [فا+ع] باشلیجا، اساس اولاراق (ف).
	ازدحام: باخ: ایزدحام، قالابالق (ف).
	ازدیرتمک [ائند] ۱- ازدیرمک ایشینی گۆردورمک (ف: فعل سببی
	له کردن). ۲- [ل] بیرینی لوس ائله مک، عزیزله مک، ارکویون له
	مک.
	ازقضا [فا+ع، ظ] گۆزله نیلمه دن، بیردن بیره (ف).
	ازقیچ [آ] بالاجا شیلری ازمگه یارایان آلت (ف). وسیله ای برای له
	کردن چیزهای کوچک (ف).
	ازگی əzgi: بللی بیر قورالاگۆره قولاقدا چوخ خوش گلن بیر سس
	دۆزومو، مئلودی، نغمه، ماهنی، یاللی اوخوماغی (ف: نوعی آواز
	ترکی).
	ازگی سل: قولغا خوش گلن، قولغا اوخشیان (ف). ملودیک.

ازيله ازيله: نازلانا نازلانا.	سیندن حاضیرلانا بیریمک آدی (ف: نوعی خوراکی جیگر). ۴-بیر
ازيله بوژوله [ظ] اوتانقاج لیقلا، سیخیلقان لیقلا.	نوع بیچاق ایتمه داشی (ف: سنگ سنباده).
ازیلیب بوژولمک [س] نازلانماق، ناز ائتمک.	ازمه بادیمجان تۇرشوسو [آ] ازمه بادیمجانی مختلف گۆی لرله
ازیم azim [آ] توخوملاری ازیب یاغین چیخاردیغی ایش (ف: کوبش).	سرکه یه قویوب و اوندن دوزهلن بیر نوع تورشو (ف: ترشی بادیمجان له شده).
ازیم ازیم [ظ] چوخ ازیلمیش.	ازمه بويا (بویاق) [آ] توز کیمی بویاق (ف: گرد رنگ).
ازیم ازیم ازیمک: چوخ ازیمک.	ازمه کباب: بیر نوع کباب.
ازیم ازیم ازیمک: چوخ ازیمک.	ازمه لنمک [بل] ال ایله ازیمک، ازیشدیریمک (ف: له لورده شدن).
ازینتی azinti: ۱-ازیلمیش، ازیلن هر شی (ف: له). ۲-سیخیتی، اوزونتو، پورقونلوق (ف: کوبیدگی).	ازمه له مک [ل] ۱-الی ایله ازیمک، ازیشدیریمک. ۲-[مج] دؤیمک، کۆتک له مک (ف: له لورده کردن).
ازینج azinc [آ] عذاب، سیخیتی و اوزونتو، ازیلمش حال، سیخیتی لی حال (ف: کوبیدگی).	ازوای azvay [باخ: ازیمک/ دده قورقوت: آجی] ۱-قالین اتلی و یاپراقلاری نازیک و اوزون بیر بیتگی، طب و بویاجی لیقدا ایشلمک اوچون بو بیتگی نین یاپراقلاریندان آلینان آجی دادلی و برک صمغ (ف: صبر زرد). ۲-aloes-اتی آجی، دیلی آجی، آجی دیل.
ازینیک [ص] ازیک، ازیلمیش (ف: له). pole	ازوای لیق [آ] دیلی آجی لیق، آجی دیل لیک.
اژدر: باخ: اژدها.	ازوایش [آ] دولاناجاق، یاشایش، دۇروم، وضعیت "ازوایشی یاخجی دیر".
اژدها [فا، یازین، آ] افسانه وی و آغزیندان اؤد پوسکورن بؤیوک بیر ایلان کیمی حیوان (ف).	ازیجی azvay [ص] ۱-ازن، ازیمگه یارایان. ۲-چوخ آغیر و گۆجلو، سارسیدجی. ۳-روحو اینجیدن، آغیر تاثیر قویان.
اساس [ع، آ] تمل، ایلکل، کؤک، کۆکن (ف). basis	ازیشدیریمک azişdirmək [ل] ۱-بیرینی عزیزله مک اوچون سیخیشدیرماق، اؤوکه له مک، اوؤجالاماق. ۲-[مج] دؤیمک، کۆتک له مک (ف: له لورده کردن).
اساس لاندیرماق [ل] اساسلی ائتمک، تملینی آتماق، خیم لی ائتمک (ف: اساس چیز ی را درست کردن).	ازیشدیرمه [آ] ازیشدیریمک ایشی.
اساس لی [ص] تملی، بینوره لی، کۆکلو، ایلکل لی (ف). اساسی.	ازیشدیریمک [بل] ازگین حالا گتیریمک، ازیشدیریمک ایشی گؤرولمک (ف: له لورده شدن).
اساسا [ع، آ] تمل ایندن، کۆکوندن و گنل لیکله (ف).	ازیک azik [ص] ۱-ازیلمیش (ف: له). ۲-pole-اوتوسو پوزولموش پالتار (ف: له).
اساسنامه [ع+فا] یاسا بلگه سی، قایدا و قورال بلگه سی، قورال لیق (ف). articles	ازیک اوژوک [ص] چوخ ازیلمیش.
اساسی [ع، آ] اساسلی، تملی، کۆکلو (ف).	ازیک بوژوک [ص] ایری بویرو، ازیلمیش و بوژولموش.
اساطیر [ع، آ، یازین] میتولوژی، تاریخ اؤنجه سی افسانه لر و بیر توپلومون دوشونجه و دویقولارین گؤسترن بوی لار (ف). myths	ازیک لیک: ازیک اولما وضعیت، ازیک شئین حالی.
اساطیری: اساطیرله ایلگیلی (ف). legendary	ازیلگن: راحت ازیلیب توژ بیچیمینه گلن، راحت ازیلن.
اسباب [ع، آ] ۱-سبب لر، ندن لر. ۲-اؤ وسایلی (ف).	ازیمک azilmək [بل] ۱-ازیمک ایشی گؤرولمک، ازگین ائدیمک. ۲-نازلانماق، ناز ائتمک، ازیلیب بوژولمک (ف: له شدن).
اسبابی [آ] وسایل لی، سیلاحلی، سیلاح لانمیش (ف: دارای اسباب).	ازیلمه [آ] ازیمک ایشی.
اسپرک: باخ: استه گولو.	ازیلمیش [ص] ازیک وضعیت گلیمش (ف: کوبیده). pounded
اسپور [آ، بیتگی] چیچک سیز بیتگی لرده اؤرمه اورقانی، تک گؤزله لی حیوانلاردا اؤرمه گؤزه سی (ف: اسپر).	
استاتیسیتیک [فر، آ] ساییم لاما (ف).	

استراتژیک: باخ: ایستاتیک.	استراتژی [فر، آ] اؤنجه دن بللی بیر آماج واریلماق اوچون توتولان یول (ف).
استادیوم: باخ: ایستادیوم.	استراتوس [فر، آ] قاتمان بولوت (ف).
استارت [فر، آ] باشلاما، ماشینلاردا موتور و ایشه سالماق اوچون اولان آراج (ف).	استراتوسفئر [فر، آ] قات یوواری (ف: استراتوسفئر).
استاسیون: باخ: ایستاسیون.	استراحت: باخ: ایستراحت.
استالاگمیت: دیکیت (ف). stalagmite	استرادا: باخ: ایسترادا.
استامپ [فر، آ] مثال و تاختا و لاستیک اؤزه رینده قازیلان رسیم و باسیلدیقدا کاغاذ اؤستونه دۆشن رسیم (ف).	استرئوس [فر، آ] اؤزونتو و یا هیجان سونوجو بدنین بیر عضووندا بیردن بیره اوز وئرن پوزوخلوق (ف: استرس).
استانبول: تورکیه نین تاریخی و بؤیوک شهرلریندن، بو شهر بیزانس دؤنمینده قسطنطنیه آدلاناراق شرقی روم ایمپراتورلوقونون باشکندی اولوب و عثمانی ایمپراتورلوقو دؤنمی تورکلرین باشکندینه چؤوریلیمیشدیر (ف). Istanbul	استرداد: باخ: ایستیرداد.
استانبولو پیلوو [آ] دؤیو یارما یئرآلما و بامادورو قایناییب دمله نه رک حاضیرلانان بیر نوع پیلوو.	استریل [فر، آ] تمیز و میکروبدان آرینمیش (ف).
استاندار: بؤلگه بگی (ف). governor general	استشار: باخ: ایستشار.
استاندارد [فر، آ] ۱-بللی اؤلچولره مناسیب اولما (ف: ۲-اؤلچوت). standard	استعاره: باخ: ایستعاره.
استانسیا [فر، آ] یایینجیلیق اوچون اولان تیکینتی (ف: استادیو).	استعداد: باخ: ایستعداد.
استتیک: باخ: ایستتیک.	استعفا [ع، آ] باخ: ایستعفا.
استبداد: باخ: ایستبداد.	استعمال: باخ: ایستعمال.
استتمه: تحیب (ف). befriending	استغراق: باخ: ایستغراق.
استتیک [فر، آ] بدیعیات، گؤزل دویو و گؤزللیک دویقو سیله ایلگیلی اولان بیلیم (ف).	استغنا: باخ: ایستغنا.
استثمار: باخ: ایستثمار.	استفاده: باخ: ایستفاده.
استثناء: باخ: ایستثناء.	استفراغ: باخ: ایستفراغ.
استحاله: باخ: ایستحاله.	استفسار: باخ: ایستفسار.
استحصال: باخ: ایستحصال.	استفهام: باخ: ایستفهام.
استحضار: باخ: ایستحضار.	استقامت: باخ: ایستقامت.
استحقاق: باخ: ایستحقاق.	استقبال: باخ: ایستقبال.
استخاره: باخ: ایستخاره.	استقرار: باخ: ایستقرار.
استخبار: باخ: ایستخبار.	استقراض: باخ: ایستقراض.
استخبارات: باخ: ایستخبارات.	استقلال: باخ: ایستقلال.
استخدام: باخ: ایستخدام. employment	استقلالیت: باخ: ایستقلالیت.
استخراج: باخ: ایستخراج.	استکاف: باخ: ایستکاف.
استدعا: باخ: ایستدعا.	استکشاف: باخ: ایستکشاف.
استدلال: باخ: ایستدلال.	استلزام: باخ: ایستلزام.
	استمداد: باخ: ایستمداد.
	استمرار: باخ: ایستمرار.
	استمزاز: باخ: ایستمزاز.
	استملاک: باخ: ایستملاک.
	استمنا: باخ: ایستمنا.
	استناد: باخ: ایستناد.

اسریمیش [ص] ۱- سرخوش و مست اولموش. ۲- قیزمیش، جوشموش (ف: مست).	استناد: باخ: استناد.
اسرینمک [بل] مست اولونماق (ف: مست شدن).	استنتاج: باخ: ایستنتاج.
اسریبب کوکره مک [س] اوزوندن چیخماق، قیزیب جوشماق، برک هیرسلنمک (ف: به هیجان در آمدن).	استنطاق: باخ: ایستینطاق.
اسعد [اؤزل آ، یازار] مشدی اسعد ۱۳ جو یوزایلدده قاراباغدا آنادان اولوب فضولی مکتبینه منسوب بیر شاعیردیر و خوراساندا وفات اتمیشدیر (ف).	استوپ: باخ: ایستوپ.
اسف [ع، آ، یازین] اوزونتو، آجیما (ف).	استوپ [این آ] دور (ف).
أسقف: باخ: مسیحی دین بؤیوکلی (ف). bichop	استهداف: باخ: ایستهداف.
اسکان: باخ: ایسکان.	استهزا: باخ: ایستهزا.
اسکاندیل [ایتالیانجا، آ] دنیز درین لیگینی اؤلچمه (ف).	استهلاک: باخ: ایستهلاک.
اسکلت: باخ: ایسکلت.	استیضاح: باخ: ایستیضاح.
اسکندر آغا شاعیر [اؤزل آ، یازار] [۱۲۹۰-۱۲۳۵هـ ق] قازاخ ماحالی نین داغ کسمن کندینده آنادان اولوب و اوردا وفات ائدیدی، تورکجه شعرلی واردیر (ف).	استیقراء: باخ: ایستیقراء.
اسکندر روستملی [اؤزل آ، یازار] [۱۳۳۶-۱۲۶۱هـ ق] شوشالی (ف).	استیکراه: باخ: ایستیکراه.
اسکورت [فر، آ] قورونما ایشی (ف).	استیلا: باخ: ایستیلا.
اسکولاستیک [فر، آ] اورتا چاغ یؤنتم و اوسلوبونا اویقون و موناسیب.	اسدیرمک [اتند] اسمه سینی ساغلاماق، اسمک ایشینی گوردورلمک (ف: به اهتزاز در آوردن).
اسکه نه: باخ: ایسکه نه.	اسدیرمه [آ] اسدیرمک ایشی.
اسکی aski ۱ [ت، دده قورقوت / باخ: اسمک] ۱- اوزون سورّه ایشلنمیش و اسگیمیش، ابریمیش، کؤهنه، ایشدن دوشموش (ف: کهنه). Ancient , old ۲- اوزون گنجمیش دن قالمیش و او زامانا عایید، چوخدان بری وار اولان، چوخ قدیمی (ف: باستانی). ۳- کۆربه اوشاقلاری بله مک اوچون کؤهنه و اسگیمیش پارچا و یا بوجور شئی.	اسدیرلمک [بل] اسدیرمک ایشی گوردورلمک (ف: به اهتزاز در آورده شدن).
اسکی ۲ [این آ] ایسکی، قایار (ف).	اسرار [ع، آ] گیزلر، سیرلار (ف).
اسکی بیلمنی: آرکئولوژی (ف: باستان شناسی). archeologist	اسرار انگیز [فا+ع، آ] اسرارلی (ف).
اسکی بیلمنی: آرکئولوق (ف: دیرین شناس). paleontologist	اسرار اوتو: باخ: کنه ویر.
اسکی تورک توپلومسال قورولوشو [آ] اورخون یازیلی داشلارینا گؤره تورک ایچینه اجتماعی قورولوش "اوغوش دان (عایيله دن) باشلایاراق ائله (ملت یا دؤولت) قدر گئیشله نیردی، نئجه اوغوش بیر "اوروغ" و نئجه اوروغ بیر بوئی (بوْد) یا قبیله نی تشکیل	اسراییل [اؤزل آ] اورتادوغودا یهودی لر طرفیندن قورولان بیر اؤلکه آدی، باخ: فلسطین.
	اسروک asruk: باخ: اسریک.
	اسروک لوک: باخ: اسریک لیک (ف: مستی). intoxication
	اسری [ص] باخ: اسریک.
	اسریتمک asritmak [ل] ۱- سرخوش ائتمک (ف: مست نمودن) ۲- قیزدیرماق (ف: به هیجان در آوردن)
	اسریک (اسروک) asrik [ت، دده قورقوت، ص / باخ: اسمک] ۱- سرخوش، مست (ف: سرمست). drunk (en) ۲- قیزمیش.
	اسریک لیک [آ] اسریک و سرخوش اولما وضعیتی (ف: مستی).
	اسریلنمک [باخ: اسمک] اسریک حالا گلیمک، سرخوش اولوب یئرقالانا یئرقالانا یئریمک.
	اسریمک asrimak [س] ۱- مست اولماق، اوزوندن گئتمک. ۲- وجده گلیمک، جوشماق، قیزماق (ف: به هیجان در آمدن).
	اسریمه: اسریمک ایشی، مست اولما.

وثریر، سیاسی بیر قورولوشا باغلی اولان بوئی، اوق یا اوخ آدلانیردی، بوئی لارین توپلامینا بۇدون دئییلردی.	اسکی: باخ: اسکی.
اسکی بیلیمنی: اسکی بیلیم چی (ف: باستانشناس).	اسکی اوْسگو: اسکی بوسگو، کۆهنه جیرجیندیر.
اسکی بیلیمی: اسکی دن قالما یئرلری و شیلری آراشدیرما بیلیمی (ف: باستانشناسی).	اسکی بئیینلی: کۆهنه بئیین (ف: کهنه پرست). fashioned
اسکیجه [آ، ص] بیر آز اسکی، چوخ یئنی اولمایان (ف: قدری کهنه، قدری قدیمی).	اسکی بله نشان [دا، مج] دیرسیز شیلر اوچون سؤیله نن بیر سؤز.
اسکی چاغ: انسانلیق تاریخینده باشلانقیج دان یازی تاپیلانا قدر اولان چاغ، یازیلی چاغدان قاباخ چاغ (ف: دوره قبل از نوشتار).	اسگیتمک asgitmek [ل] آزالتماق، چیخماق، اسگیک ائتمک، آلچالتماق (ف: کاستن).
اسکی داش چاغی (دئوری): پالئولیتیک (ف: پارینه سنگی). paleolithic	اسگیتمه: ۱- (ف). تفریق diminution, subtraction ۲- (ف). حقارت. abjectness
اسکیدن: گنجیمیش زامانلاردان، گنجیمیش چاغلاردان (ف: از قدیم).	اسگیتمه [آ] اسگیتمک ایشی (ف: کاهش).
اسکی دوْیا [آ] آسیا، افریقا و آوروپا اوچون ایشله نن آد/ قارشى آنلامی: یئنی دوْیا، امریکا/ (ف: دنیای قدیم).	اسگیتیلیمک [بل] اسگیتمک ایشی گؤرولمک.
اسکی فارسجا: اسکی و گنجیمیشده ایشله دیلن فارس دیلی، بو کیتابدا اسکی فارسجا سؤزوندن منظور مین ایلدن بری و دهخدانین سؤزلوگونه دایاناراق چوخراق رودکی فردوسی وسعدی و حافظ کیمی شاعیرلرین کیتابلاریندا ایشله نن کلمه لره اشارتدیر (ف: فارسی قدیمی).	اسگیچی [آ] اسکی پالتار و ائو اشیاسی ییغیب ساتان کیمسه (ف). کهنه فروش، سمساری. dealing in second-hand goods
اسکی قورد [آ، مج] قورد کیمی اولان، ایشینده اوزمان اولان کیمسه.	اسگیچی لیک: اسگیچی نین گوردوغو ایش.
اسکی لر: گنجیمیشده کیلر (ف: گذشتگان). the ancients	اسکیدیلیمک [بل] ۱- اسکی وضعیته گتیریلیمک. ۲- چیخیلماق، آزالدیلماق (ف: کاهش داده شدن).
اسکی لشمک [س] اسکی وضعیته گلیمک، اسکیمک، کۆهنه لشمک (ف: کهنه شدن).	اسکیدیلیمه: اسکیدیلیمک ایشی.
اسکی لشمه [آ] اسکی لشمک ایشی (ف: اسم مصدر کهنه شدن).	اسگیک asmik [ت] «کسوک» باخ: اگمک [۱- اکسیک، بیر قیسمی اولمایان، قصورلو، بوتون اولمایان (ف: ناقص). short (er) dess
اسکیلیمک [ت] «سگیرمک، سن «ایسکیرمک»/ باخ: اگمک، س [آزالماق، بیر بؤلومو یوخ اولماق (ف: کاهش یافتن).	deficient ۲- دیرسیز، آشاغی و آلچاق، قیمت سیز (ف: بی ارزش). less than required
اسکی لنمک [س] اسکی وضعیته گلیمک (ف: کهنه شدن).	اسگیک آرتیق [ظ] یئرسیز، آرتیق، لوزومسوز.
اسکی لنمه: کۆهنلمه (ف: اسم مصدر کهنه شدن).	اسگیک اسگیک [ظ] پیس پیس، آلچاق آلچاق، پیس آدمالار کیمی.
اسکی لیک: اسکی اولما وضعیتی، کۆهنه لیک (ف: کهنه شدن، قدمت). antiquity	اسگیک چیخارماق [ل] حساب ائتمک.
اسکیمین [اسکی ب] اسکی شیلری و یئرلری آراشدیریب و یازی لاری اوخویان کیمسه (ف). کسی که نوشته های باستانی را می خواند (ف).	اسگیک چیخماق [س] اسکیک اولادوغو اورتایا چیخماق.
اسکی یازی [آ] اسکی چاغلاردا ایشله نن یازی (ف: نوشته باستانی).	اسگیک سیز: اسگیگی اولمایان.
اسکرایی: آذربایجاندا بیر اوْیون (یاللی) آدی.	اسگیک لیک: اسگیک اولما وضعیتی، آزلیق، چاتمازلیق (ف: نقص، کمبود).
	اسگیک لیک: نقصان، قصور. defect, shortcoming
	اسگیک لیک گتیریمک [س] آلچالتماق.
	اسگیک لیکلر: (ف). نواقص. defects
	اسگیگی نی دؤلدورماق [ل] تامام لاماق.
	اسگیلتمک: آزالتماق، چیخماق (ف: کاستن). to diminish

اسمک æsmək [سومرجه «اش» ت، سن / بو کلمه نین کۆکو اسکی تورکجه اولاراق اس سۆزودور، اس کلمه سینین مفهومو "خارابلیق، زاواللیق، فنا لیک و قادینلیق یثری" شکلینده گلیب. و بو مفهومو بو کلمه دن دوزه لن سۆزلرین معناسیندا ایزله مک اولار. مثلا اسکی سۆزونون آنلامی خراب اولموش شئی دئمکدیر و اسمک و اسنه مک اسنک بیر شئین ساغلام و برک اولماماسینی گۆسته ریر، بونادا ایشاره ائتمه لییک ازمک سۆزوده اس سۆزونون بیر آیری شکلیدیر و معنجا داغیتماق و خاراب ائتمک مفهومونو داشییر، اسیرگه مک (اس+ایرگه+مک مضایقه ائله مک دیر و بیر نوع منفی آنلامی ودر واقع بیر نوع خاراب و پیس ایشی آنلادیر و اسروک ساغلام اولمایان آدام اوچون سؤیله نیر، البته اسن سۆزو بعضا اولدوغو کیمی کاملا ضید و ترس معنا تاپاراق اسمک سۆزوندن آلینمیشدیر و اسیب تکان ییین و دیری باشلی لیغی گۆسته ریر] ۱-هاوادا مختلف یؤنله آخیب ترپشمک، یاواش یاواش ترپشمک، تیتره مک، دالغالانماق (ف: وزیدن). ۲ to blow-سینیرله شیب اؤزوندن چیخماق.	اسگیلتمک: باخ: اسگیتمک. اسگیلتمه: باخ: اسگیتمه. اسگیلتیلیمک: باخ: اسگیتیلیمک. اسگیلتیلی: اسگیلمیش اولان (ف: ناقص). اسگیلمه: آزالما، چیخلما. اسگیلن (سای) [ساییم ب] آزالان، ۳-۴ ایشلمینده ۴سای سی اسگیلن دیر (ف). مفروق منه. minuned اسگیلمک [باخ: اسمک] کوهنلمک (ف: کهنه شدن). اسگیمه [آ] اسگیمک ایشی (ف: اسم مصدر کهنه شدن). اسگیمیش [ص] اؤزولموش، کوهنلمیش، تازالیغین الدن وئرمیش (ف: کهنه شده). worn out اسگیناس [فر، آ] کاغاذ پول (ف: اسکناس). اسگی یویان [آ] ۱-اسگی پالتارلاری یویان کیمسه. ۲-اسگی پالتارلاری یویان ماشین (ف: کهنه شور). اسگی ییش [آ] اسگی مک ایشی ویا بیجیمی (ف: کهنه گی). آسلاف [ع، آ، یازین] گئچمیش لر، اؤنجل، ییزدن اؤنجه کی لر (ف). اسلام: باخ: ایسلام. اسلان: باخ: آسلان، اوغلان آدی (ف: شیر). lion اسلحه [ع، سیلاح چو] سیلاح، یارق (ف). اسم: باخ: ایسیم. اسم جمع: چوغول آد (ف). collective اسم فاعل [آ، دیل ب] ائندن، اندیجی (ف). Activ participial اسم مفعول [آ، دیل ب] ائدیلن، اندیلگن (ف). passive participag noun اسماعیل یلدا [اؤزل آ، یازار] ۱۳۲۱ گونش ایلی ماکودا آنادان اولوب و ۱۲۸۵ ده اورادا وفات ائدیبدیر، فارسجا وتورکجه دیوانی واردیر. اسمر æsmər [ع، آ] بوغدا رنگی، قره یه چالان رنگ، قورشون رنگینده اولان (ف). dark اسمر سو یوسونلاری [آ، بیتگی] شریٹ سوو و رنگلری اسمر بیتگیلر (ف: خزه). اسمر کوڤ [آ، بیتگی] اسمر کوف گیللردن، آسلاق یاشانتی سی اولان بیر ایلکل کوڤ (گۆبه لک) (ف: نوعی پارازیت). Mucor mucedo اسمر کوف گیللر [آ، بیتگی] آسلاق یاشاملی، یوسون سوو کوڤلر فامیلیاسی (ف: نوعی پارازیت).

اسیرگه مک *asirgənmək* [ت، سن: اسف لنمک، دده قورقوت آجماق، ل/ باخ: اسمک] مضایقه ائتمک دریغ ائتمک، بیرشئی وئرمکدن ویا بیر ایشی گؤرمکدن قاچنماق، قییماق، قییب وئرمه مک، قیزیرقاماق (ف: مضایقه کردن). **to spare**

اسیرگه مه: (ف). مضایقه. **sparing**

اسیرگه مه دن: مضایقه ائتمه دن (ف: بیدریغ). **unsparing (ly)**

اسیرگه ین [آ] مضایقه ائدن، دریغ ائدن (ف: مضایقه کننده).

اسیرگه یش [آ] اسیرگه مک ایشی ویا بیچیمی (ف: مضایقه). **اسیرمک:** باخ اسیرمک.

اسیش *asış* [آ] اسمک ایشی ویا بیچیمی ”یاز گؤزل بیر اسیش له آغاجلاری تریدیر” (ف: وزش).

اسیم [آ] اسینتی، یئل، ترپشمه (ف: وزش).

اسیم اسیم [آ] اسه رک. **to shiver, to tremble, to quiver**

اسیم اسیم اسمک [س] برک تیره مک.

اسین *asin* [آ] ۱-اسیم، اسمه، اسینتی، یئل (ف: وزش). ۲-تاثیرلنمه ویا ایچه دوغما ایله عاغلا گلن دوشونجه، الهام.

اسین لنمک [س] الهام آلماق.

اسین له مک [ل] الهام وئرمک.

اسینتی *asinti* [ت «آسین»] اسمه، اسیم، یئل، خفیف یئل (ف: وزش).

اسینتی سیز [ص] اسینتی سی اولمایان.

اسینتی لی [ص] اسینتی سی اولان.

اشاعه: شایع ائتمه (ف). **publication**

اشباع: باخ: اشباع.

اشتاها: باخ: ایشتها.

اشتباه: باخ: ایشتها.

اشتراک: باخ: اشتراک.

اشتراکچی: باخ: اشتراکچی.

اشتعال: باخ: اشتعال.

اشتقاق: باخ: اشتقاق.

اشتهار: باخ: اشتهار.

اشتیاق: باخ: اشتیاق.

اشخاص [ع، شخص چو] بؤیوک لر، سؤیلو لار (ف).

اشد [ع، یازین، ص] گوجلو، شیدتلی (ف).

اشراح: باخ: اشراح.

اشراف [ع، یازین، ص، شریف چو] بؤیوک لر، سؤیلولار (ف).

اسن له مک [ت، سن، ل] سلام لاماق و سلام وئرمک، کشف احوال ائتمک (ف: سلام دادن).

اسن لیک [آ] اسن اولما وضعیتی (ف: سلامتی). **health**

اسن لیکلی [ص] اسن لیگی اولان.

اسناد [ع، آ] بلگه لر (ف).

استتمک [ل] اسنمه سینه یول آچماق (ف: وزاندن).

استشمک [قا] بیرلیکده اسنه مک (ف: با هم وزیدن).

اسنک *asnək* [آ، ص/ باخ: اسمک] اثلاستیک، اسنمه اؤزل لیگی اولان شئی، چوخ اسنه ین (ف: مرتعش، الاستیک). **trembling**

اسنک لتتمک [ل] باخ: اسنک لشدیرمک.

اسنک لئمه: باخ: اسنک لشدیرمه.

اسنک لشدیرمک [ل] اسنک وضعیته گئیرمک، سالم گردانیدن (ف).

اسنک لشدیرمه: اسنک وضعیته گئیرمه.

اسنک لشمک [س] اسنک وضعیته گلکم (ف). مرتعش نمودن، الاستیک نمودن (ف).

اسنک لیک: الاستیسیته (ف: کشسانی). **elasticity**

اسنک لیک [آ] اسنک اولما وضعیتی (ف). الاستیسیته.

اسنه پک: باخ: اسنه گونو، اسپرک.

اسنه گولو [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: اسپرک). **Roseda**

اسنه مز: اسنه مه ین.

اسنه مک [ت/ باخ: اسمک] ۱-یوخودان دؤراندان سوترا گرنشمک، درین نفس آلماق (ف: خمیازه کشیدن). ۲-ترپشیب تیره مک، اثلاستیک بیر ماده کیمی تیره مک (ف: وزیدن). **to yawn**

اسنه مه [آ] اسنه مک ایشی (ف: خمیازه، دهن دره). **yawnig**

اسنه یه اسنه یه (اسنییه اسنییه) [ظ] سورکلی اسنه یه رک.

اسنه یش [آ] اسنه مک ایشی ویا بیچیمی (ف: دهن دره، خمیازه). **yawnig**

اسهال: باخ: ایهسال.

اسیر [ع، آ] توتساقلی، کؤله، توتوقلو (ف).

اسیر ینسیر: توتساقلی (ف). اسیر.

اسیرگنمک *asirgənmək* [بل] دریغ ائدلمک، مضایقه ائدلمک، قییماق، قییب وئریلمه مک (ف: مضایقه شدن).

اسیرگه مز [آ] مضایقه ائتمه ین، دریغ ائتمه ین.

اسیرگه مز لیک [آ] اسیرگه مه (ف). مضایقه، دریغ.

گۆروردولر، آذربایجانین مرکزی ایکینجی پایتخت سایلیب وهر لحاظدان ایکینجی اساس سایلیردی (ف). ارتباط اشکانی ها و آذربایجان (ف).

اشکبار [فا، یازین، ص] گۆزیاشی تۆکن، چوخ آغلایان (ف).

اشیا [ع، آ] داشینا بیلیر وجانسیز وارلیق لار (ف).

اصابت: باخ: ایصابت.

اصالت: باخ: ایصالت.

اصلتاً: باخ: ایصالتا.

اصحاب [ع، آ، یازین] صحابه لر، ح محمدین یانجی لاری (ف).

اصحابه [ع، آ، یازین] ح محمدین آرخا داشلاری (ف).

اصرار: باخ: ایصرار.

اصل [ع، آ] ۱-تمل، اساس، ایلکل، بینؤره. ۲-قاینق، باشلانقیج (ف).

اصل نسب [ع، آ] باخ: اصل (ف).

اصلاً [ع، آ] ۱-ابدأ، هنج واخت، کسین لیکله (ف). ۲-سوئی جا، نسیل جه، کؤک اعتباریله (ف).

اصلاح: باخ: ایصلاح. correction

اصلان: باخ: آسلان.

اصلی سایى: اصلی اولان سایى (ف: عدد اصلی). a cardinal number

اصناف [ع، صنف چو] صنعتکارلار، اؤره تیم وساتیم لا گنجین طبقه (ف). merchants

اصول وفروع: اصل لر و فرع لر (ف). roots and branches

اصیل [ع، آ] ۱-بیر شئین اؤزو وکندی سی، کوپیانین قارشیتی. ۲-کؤک، سوئی، قاینق، نسب (ف).

اصیل زاده [ع+فا] اصیلدن اولان، سوپلو (ف).

اضافه: باخ: ایضافه.

اضاله: باخ: ایضاله.

اضامت: باخ: ایضامت.

اضداد: ضیدلر (ف). contuaries

اضرار: ضررلر (ف). causing damage

اضطراب: باخ: ایضطراب.

اطاعت: باخ: ایطاعت.

أطبَاء: حکیم لر (ف).

اطراف [ع، آ] یان یؤره، چئوره، یؤنلر (ف).

اشرافى: اشراف، ین اگه منلیگی و حکومتی، آریستوکراسی (ف).

aristocratic

اشراقیون: مستقیم و واسطه سیز درک و آلفی لامایا اینانلار (ف):

معتقدین به درک مستقیم). tionist

اشرف [ع، یازین، ص] چوخ شرفلی، بؤیوک و حؤرمتم لی (ف).

اشرفی [ع، آ] کنچمیش ده بیرنوع قیزیل و گوموش پول (ف).

اشعار [ع، شعر چو، آ] شعر لر (ف).

اشغال: باخ: ایشغال.

اشک [فا، یازین، آ] گۆزیاشی (ف).

اشکال [ع، شکل چو، ص] شکیلر (ف).

اشکانلی لار (اشکانی لر، پارتلار) [اؤزل آ] پارتلار ساکا خالقیندان

اولوب (ساکا دیلینده "پارت" یعنی سؤرگون اولموش و قاچاق)،

استرابون (غرب تاریخجی لریندن) پارتلاری "داهی، دایی" خالقینین

بیر قولو بیلیر، پارتلارین شاهلارینین آدی اشک، ارشک و آرشاک

کلمه سیله تانییب، اشکانی آدلاریندا "ارشک، آرش، آرشاک،

اردووان" کیمی کلمه لرده گؤرسه نن "ار" سؤزو تورک دیلینین

اؤنملی سؤزجوک و اک لریندنیر ، بو کلمه تورکجه ار (کیشی،

ایگیت) و شک (ساک، ساک ائلی، تورکجه ساک=ساق =آییق،

اوبانیق و زیرک) سؤزلرینین بیرلشمه سیندن دؤزه لیب، بو کلمه آرش

و ارشک شکلینده ده اوغلان آدی اوچون ایشله نیر (ساق وساک

کلمه سینین ایزی ایندی ده شق وشاخ سؤزونده گؤرسه نیر و

همچنین بو سؤزون قالینتی سی ایندی ساغ وساغلام شکلینده دیر،

اشک سؤزو چوغول اکى آلاراق اشکان شکلینه گلیب و بو ائل و بو

شاهلار سولاله سینه اشکان لار ویا اشکانلی لار (اشکانی لر) دئییلیدیر

(فارسجادا اشکانیان و چینهجه ده "آنسی" آدی وئریلر) پارتلارین

ایلک مرکزی نیسا (عشق آبادین ۱۲ کیلومتر جنوب غربینده) ۲

اینجی مرکزی و بیرینجی پایتختی هئکاتوم پیلوس (سمنان) ین یاخین

لیغیندا) و سونرا شوش و تیسفون (دجله کناریندا و مداین یاخین

لیغیندا) اولموشدور، اشکانی لر ۴۷۷ ایل اگه منلیک ائتمیش لر،

بوخالقین اولدوغو بیر یثره بیر زامانلار "پارثوا، پارتوا، پارسوا" آدی دا

وئریلیب (یونان لیلار ت حرفینه ث دییه رک پارت لاری پارث و

پارثوا یازیلار) (ف: اشکانیان).

اشکانلی لارین آذربایجان لا باغلانتی سی [اؤزل آ] دارالتیجان

یازاری نین اشکانی لر اوچون اؤنملی مطلبی نی بئیله ییغجام لاماق

اولار: "اشکانی لر چوخ تنزلیکه آذربایجانی تامامیله اله گنجیریب و

قریه بودورکی اشکانی شاهلاری اؤز ولیعهدلرینی آذربایجان شاهی

آدلاندیریردیلار، بوهمان رسمیدیرکی قاجار سولاله لری ده

اعجاز [ع، آ، یازین] مؤعجوزه (ف). miracle	اطرافلی: آیریتی لی، گنیش بیچیمده (ف: همراه با جوانب).
اعداد [ع، عدد چو، آ] اعشار، اوئدالیق (ف).	اطفاء [ع، آ، یازین] سؤندورمه: باخ: ایطفاء.
اعدام [ع، آ] یارقى دا اؤلوم جزاسى، اؤلوم جزاسى (ف).	اطفال [ع، طفل چو، آ] اوشاق لار (ف).
أعراب [ع، عرب چو، آ] عربلر (ف). Arabins	اطّلاع: باخ: ایطّلاع.
اعراف [ع، آ، یازین] اسلام دینی اینانیشا گؤره جهنم و بهشت آراسیندا بیر یئر (ف). purgatory	اطلس [یو، دده قورقوت] ۱-اؤزو پارلاق، سیخ توخونموش بیرجور ایپکلی پارچا. satin ۲-بیریرترین جوغرافی بیلگی لرینی نقشه ورسیم ایله گؤسترن کیتاب، بیرسؤزو و قونویو آچیق لاما ق اوچون رسیملی کیتاب (ف).
اعزام [ع، آ] گؤنده ریلمه، یوللاما (ف).	اطلس چیچگی [آ، بیتگی] اطلس چیچگی سوولاردان، یاپراقلاری تیکانلی، پارلاق قیرمیزی چیچکلر آچان، چوخ داللی، بزک گؤلر اولاراق بئجه ریلن بیر نوع کاکتوس (ف: نوعی کاکتوس).
اعزامیت [ع، آ، یازین] گؤنده ریش، یوللانیس (ف).	epiphyllum
اعزامیه [ع، آ، یازین] یوللانیس بلگه سی (ف).	اطلس چیچگی گیللر: باخ: کاکتوس سوولار.
اعشاری سایى: (ف). عدد اعشارى. decimal number	اطمینان: باخ: ایطمینان.
اعضاء: عضولار (ف). members	اطوار [ع، طور چو] داوارانیس (ف).
اعظم [ع، یازین، ص] بؤیوک، ان بؤیوک، اولو (ف).	اظهار: باخ: ایظهار.
اعظمت [ع، یازین، ص] بؤیوک لوک، اولولوق (ف).	اعاده: باخ: ایعاده.
اعلا [ع، یازین، ص] اولو، بؤیوک، ان دیرلی و یاخجی (ف).	اعتبار [ع، آ] بیرنین دؤزگونلوگونه اینانما و سایقی گؤسترمه، گؤنجه لیق (ف). credit
اعلاحضرت [ع، آ، یازین] بؤیوک آدام لارا و پادشاه وئرلن عنوان (ف).	اعتدال [ع، آ] ۱-ایلملی لیق، اولچولولوک، اورتا حالدا اولما. ۲-سو یوق قانلی لیق (ف). temperance
اعلام [ع، آ] بیلدیرمه، آنلاتما، بیلدیریش (ف).	اعتراض [ع، آ] قارشى چیخما، قارشى سؤیله مه (ف).
اعلان [ع، آ، یازین] بیلدیریش، یازیلی بیلدیریش (ف).	اعتراف [ع، آ] ۱-بؤیونونا آلما، اؤز قوْصورونو قبول ائتمه. ۲-بیلدیرمه، سؤیله مه (ف). confession
اعلم: بیلگین (ف). more or most learned	اعتقاد [ع، آ] اینانما، اینانچ، اینام (ف).
اعمار [ع، آ، یازین] باییندیرلیق (ف).	اعتکاف [ع، آ، یازین] عبادت ائتمه، تاپینما (ف).
اعمال [ع، آ] گؤردورمه، یاپیم (ف).	اعتلا [ع، آ، یازین] یوکسلمه، اوْجالما، یوکسه لیش (ف).
اعیان [ع، آ] سؤیلولار، توپلومدا یوخاری طبقه یه وئرلن آد (ف).	اعتلاف [ع، آ، یازین] اوْزلاشما، اوْیوشما، آنلاشما (ف).
اغتشاش: باخ: ایقتشاش.	اعتماد [ع، آ] گؤون، گؤوه نیش، گؤوْنج (ف). confidence
اغفال: باخ: ایغفال.	اعتماد [یازار، اؤزل آ] سید مهدی اعتماد ۱۲۷۹دا تبریزده آنادان اولوب، شعرلرینده ناطقی تخلص اتمیشدیر، چوخلو اثرلر بو شاعیردن یادگار قالمیشدیر، اؤرنک اوْچون: شانلی آذربایجان، چارشنبه بازاری، گؤل قونچاسی، گلینلر بزگی، تورکو نیصاب (ف).
اغلب [ع، یازین، ص] چوخ واخت (ف).	اعتنا [ع، آ، یازین] اؤنم وئرمه، سایقین لاما، دیر وئرمه، اؤزن (ف).
اغنيا [ع، غنی چو] وارلی لار، زنگین لر (ف).	اعتیاد [ع، آ] آلیشقالیق، آلیشما، بیلدیرمه، آنلاتما، خبردار ائتمه (ف).
اغیار [ع، غیر چو] اؤزگه لر، یادلار، باشقالاری (ف).	
افاده: باخ: ایفاده.	
أفاغنه: افغانلی لار (ف). the Afghans	
افتکت [لا، آ] اتگی، تأثیر، نتیجه (ف: افکت).	
افتخار: باخ: ایفتخار.	
افترا: باخ: ایفترا.	
افراد [ع، فرد چو] بیرئی لر، فرد لر.	
افراز: باخ: ایفراز.	
افراسیاب داستانی [اؤزل آ] بوداستان تورکلرین اسلام دان اؤنجه کی داستانلارینا عاید دیر و تورکلرین قهرمانلیق لارینی	

گۆستریر، تورک قهرمانی نین آدی آلپ ارتونقا (افراسیاب) دیرکی ساکا (توران) تورکلریندن اولوب و ایران توران ساواشلاریندا بؤیوک رول اویناییر، بو داستانا دیوان الغات تورک ده و قوتاتقویلیک ده ایشاره اولونوب، شاهنامه ده ده مفصلا بو داستان تشریح اولونوب، بللی دیرکی شاهنامه ده اولان روایت لر قارشى طرفین وپهلوی جی لرین گؤروشونو عکس ائتدیریر.	افنا [ع، آ، یازین] یوخ ائتمه، تۆکتمه (ف).
افسانه [فا، یازین، آ] حیکایه، سویلنجه، گرچگه دایانمایایب آبارتیلیمیش بو، دیلره دوشموش و گنیش یا ییلیمیش حیکایه (ف).	افندی [یو، آ] بگ و بگیم یئرینه ایشله ن بیرعنوان، بویروغو گنچن اینسان و سؤز و گنچن "کامال افندی، صابیر افندی، شهریار افندی" (ف: آقا). sir
افسانه وی [فا، یازین، ص] افسانه اؤزل لیگینده اولان (ف).	افیون [لا، آ] اؤیوشدوروجو ماده، تیریئک (ف). opium
افسر [آلمانجا، آ] ضابط (ف).	اقاریب: یاخینلار (ف: اقارب). relatives
افسوس [فا، اؤنلم] حئیف، اؤزوله رک (ف).	اقلیم [ع، اقلیم چو، آ] اؤلکه لر، اقلیم لر (ف).
افسون [فا، یازین، آ] بویو، سئحیر (ف).	اقامت: باخ: ایقامت.
افسونجو [فا، ص] سئحیر باز، بویوجو، سئحیرلی (ف: افسونکار).	اقامتگاه: باخ: ایقامتگاه.
افسونکار: باخ: افسونجو.	اقامه: باخ: ایقامه.
آفسه مک: باخ: اوسه مک.	اقبال: باخ: ایقبال.
افشا: باخ: ایفشا.	اقتباس: باخ: ایقتباس.
افشار: باخ: اووشار.	اقتدار: باخ: ایقتدار.
افشار اوتو [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: نوعی گیاه). Asarum europaeum	اقتصار: باخ: ایقتصار.
افشان [فا، یازین، ص] سپیلی، سپیلیمیش (ف).	اقتضا: باخ: اقتضا.
افشین: باخ: آغشین.	اقدام: باخ: ایقدام.
افضل [ع، یازین، ص] داها آرتیق، داها اؤستون (ف).	اقدامات: باخ: ایقدامات.
افضلیت [ع، آ، یازین] اؤستونلوک (ف).	اقدس [ع، یازین، ص] قوتسال (ف).
افطار: باخ: ایفطار.	اقدام [ع، ظ] ایره لی، قاباق، اول (ف).
افعال: فعل لر (ف). verbs	اقرار: باخ: ایقرار.
افعی [ع، آ] ۱-ساری و باشی اوچ بوجاق ایری زهیرلی ایلان. ۲- (مجازی) خاین سانجان و زهر داغارجیغی اولان کیمسه (ف).	اقراض: باخ: ایقراض.
افغان [فا، یازین، آ] چیغیر باغیر، فریاد (ف).	اقربا [ع، آ، یازین] قوهوم لار، یاخین لار (ف).
افکار [ع، آ] فیکیرلر، دوشونجه لر (ف). thoughts	اقرما [یو، آی] بیرنوع دری خسته لیگی، دری آلرژى سی (ف). اگزما.
افکت: باخ: ایفکت.	اقساط: قیسط لار (ف). instalments
افلاس: باخ: ایفلاس.	اقسام [ع، قسم چو، آ] نوع لار، تورلر، جینس لر (ف). kinds
افلاک [ع، فلک چو] فلک، گوی (ف).	اقصا [ع، یازین، ص] اوزاق، چوخ اوزاقلار (ف).
افلیج: فلج. paralyzed	اقل [ع، ض] داها آز، ان آز، ان کیچیک (ف).
	اقل [ع، ض] ان آز، هئج اولمازسا (ف: a least items)
	اقلیت [ع، آ] آزینلیق، آزیلق، ان کیچیک بؤلوم (ف).
	اقلیم: باخ: ایقلیم.
	اقناع: باخ: ایقناع.
	اقویزم [فر، آ] منجی لیک، خودبین لیک، فقط اؤزونو گورن (ف: خودبینی).

اك	اقوام [ع، قوم چو، آ] ۱-قووم لار، طائفالار، ۲-قووملار.
اك	اك [باخ: اكمك، اكين / آ، ديل ب / اينگيليزجه eke سۆزۈ بو كلمه ايله ايلگيليدير] شكيلچى، تكللكده معناسيز ولى كلمه يه ياپيشاراق كلمه يه يىنى معنا وئرن سۆز (ف: پيوند، پسوند). affix
اك	enclosure, transplantation
اك	اك آلير: (ف). اضافە حقوق. salary
اك	اكاب [ع، آ] بۇيوكلر (ف).
اك	اك اولاراق: (ف). پيوست. connected
اك	اك اولوم [آ] جامع لردە بۇيوك قۇببە لرین ايكي ويا نئچە طرفينده كيچيك ياريم قوببە اولان يئرلرين آدى.
اك	اك اوۋدە نك [آ] آيلىق اوۋدەمەلرە اك اولاراق آرتيريلاان اوۋدە نك.
اك	اك ايش: اصلى ايشدن سونرا ايشلە نن ايش (ف: اضافە كار). overtime work
اك	اك بودجه [آ] ايلليک بودجه يه سوترادان آرتيريلاان بودجه، قاتما بودجه (ف: بودجه الحاقى).
اك	اك بيلرزيگى [آ] ايكي بوزونو بيريرينه باغلايان پارچا و تيكە (ف). مانشون.
اك	اكتر: ميلادى ايلينده اوئونجو آى (ف). October
اك	اكساب: باخ: ايكتساب.
اك	اكثفا: باخ: ايكتفا.
اك	اكثودنرم [فر، آ] خارجى و دئش درى.
اك	اكثوآليتە: باخ: آكتوآليتە.
اك	اكثيو [فر، آ] انتگين، چاليشقان، ترپنیش لى، تاثيرلى، انتگن (ف).
اك	اكثيويتە [لا، آ] باخ: انتگين ليك (ف).
اك	اكثر [ع، يازين، ص] ان چوخ، لاپ چوخ (ف).
اك	اكثريت [ع، آ] چوغونلوق، چوخلوق، ان بۇيوك بۇلوم (ف).
اك	اكج [ص، آ] ۱-بۇيوك ويئكه ۲-بۇيوكلوگه تظاهور ائدن كيمسه، اكش، باخ: اكە.
اك	اكج اكج [ظ] اكج كيمى، اكە اكە.
اك	اكج لنمك [س] ۱-بۇيومك، اكە لنمك ۲-اۋزونو بۇيوك گۆسترمك، يئكه يئكه دانيشماق (ف: بزرگ شدن).
اك	اكج ليك [آ] بۇيوك لوک، اكە ليك (ف: بزرگى).
اك	اكدير تمك: باخ: اكديرمك.
اك	اكدير تمك: باخ: اكديرمك.
اك	اكديرمك اکدirmək [ائند] ۱-اکمک ايشيني گۆردورمك، اکديرتمک (ف: فعل سببی کاشتن). ۲-بيريني باشيندان ساوماق، باشيندان ائيله مک (ف: از سر رد کردن).
اك	اكديرمه: اکمک ايشيني گۆردورمه.
اك	اكديريلمک [بل] اکديرمک ايشی گۆرولمک.
اک	اکرام: باخ: ايکرام.
اک	اکرام [ع، آ، يازين] آغيرلاما، سايقي لاما (ف).
اک	اکران [فر، آ] سینما پرده سی، آغ پرده، آغ اورتو (ف).
اک	اکراه: باخ: ايکراه.
اک	اکسپورت [لا، آ] اۋزمان (ف).
اک	اکسپوئس [اين آ] دۇرمادان ويئھين گئندە رک (يول اورتاسيندا دورمادان گئدن ماشين ويا هيژلى گئدن آراج وگمى لر اوچون) (ف): اکسپرس).
اکسى	اکسى: باخ: اسگيک.
اکسيک	اکسيک: باخ: اسگيک.
اکسيک	اکسيک لشمک: باخ: اسگيک لنمک.
اکسيک	اکسيک لنمک: باخ: اسگيک لنمک.
اکسيلتمک	اکسيلتمک: باخ: اسگيلتمک.
اکسيلمک	اکسيلمک: باخ: اسگيلمک.
اکسيليش	اکسيليش: باخ: اسگيليش.
اکش	اکش: باخ: اکج.
اک	اک گۆرو [آ] بيرينين اصلى ايشيندن علاوه آيرى گۆره وى.
اکلتمه	اکلتمه: اکلشديرمک ايشيني گۆردورمه.
اکلشديرمک	اکلşdirmək [ائند] اکلتمک، اکله مک ايشيني گۆردورمک (ف: پسوندار نمودن).
اکلشديريمه	اکلشديريمه: اکلتمه.
اکلشمک	اکلشمک [س، ديل ب] اک وضعيتينه گلמک (ف: بصورت پسوند در آمدن).
اکلشمه	اکلشمه [آ، ديل ب] ايلتيصاقى لشمه، اکلى لشمه (ف: پيوندى شدن).
اکلم	Ayglutinating اکلم [آ] اکلنميش يئر، ايکى سوموگون اورتاق نقطه ده بيريرينه باغلانان يئر (ف). مفصل.
اکلم	اکلم باجاقليدار [آ، ديرگى] گۆوده لرى آرائيق لارلا بيريرينه اکلنميش حالقالاردان دۆزه لن و بۇجک لر، هۇرومچک لر، قابيق لى لار و چوخ آياقلى لار آيريم لارينا آيريلان حيوانلار سينفى، بوغوم آياقلى لار، اکلم آياقلى لار (ف: بند پايان). Arthropoda

اكلم سىز [ص] اكلمى اولمايان.	اككمك دادلى سى [آ] اككمك دن دۆزەلن بىر يىشمك.
اكلم لى: (ف). مفاصل. joints	اككمك سىز [آ] چۆرك سىز.
اكلم لىنمك [س] اكلم له بىرلشمك.	اككمك قاپى سى [آ] گىنجىمى ساغلايان ايش يىرى.
اكلم لىنمە: اكلم له بىرلشمە.	اككمك كۆفۇ [آ] دۇغال اولاراق اككمك اۆزە رىندە دۆزەلن كۆف و گۆبه لك.
اكلم له مك [ل] اكلم له بىرلشدىرمك، ياپىشدىرماق.	اككمك لىك: چۆرك پىشىرمك اوچون اوڭن و هر آيرى شىلر.
اكلم له مە: اكلم له بىرلشدىرمە، ياپىشدىرما.	اككمك ھىيواسى [آ، بىتگى] يوشاق وسولو بىر نوح ھىيوا.
اكلم لى [ص] اكلمى اولان.	اككمكى [آ]: چۆركچى، چۆرك پىشرمە ايشى (ف: خباز). baker
اكلم لى لى: باخ: اكلم باجاقلىلار.	اككاف [ع، آ، يازىن] اطراف، ھريان (ف).
اكلىتى [آ] بىر شىئە اكلىنىش اولان (ف: پسوند و پوند). annex	اكولۇزى [فر، آ] چۆرە بىلىمچى، چۆرە بىلىمنى (ف).
اكلىتى لى [آ] بىر شىئە علاوه اولانلار (ف: اضافات).	اكواتۇر [فر، آ] يىر كۆرە سى نى ايكى و برابر حصە يە بۇلن فرضى دايرە (ف).
اكلىنمك [بل] اكلمە مك ايشى گۆرولمك.	اك وئىرگى: اصلى وئىرگى يە آرتىرىلان وئىرگى (ف: اضافە ماليات). a surtax
اكلىنمە [آ] اكلىنمك ايشى.	اكونومىتىرى [فر، آ] اىقتىصاد قونولارنى سايىش و رياضى سايى لارلا يورۇم لاما و يۇنتمە (ف: اكونومىتىرى).
اكلمە مك [ل] بىر شىئە آرتىرماق ويا بىر شىئە ياپىشدىرماق (ف: پوند زدن).	اكونومى: اقتصاد. economy
اكلمە مە [آ] اكلمە مك ايشى.	اكونومى سال: (ف). اقتصادى. economical
اكلمە مەلى [دىل ب، ص] بىتىشكن.	اكونومىك [فر، آ] اىقتىصادى (ف).
اكلى [ص] اكلى اولان.	اكە [ت: بۇيوك باجى، سن: بۇيوك قارداش / بو كلمە ديواندا
اكلى دىل [آ، دىل ب] ايلتصاقى دىل، سوڭ اكلى دىل (ف: زبان پيوندى و التصاقى). Agglutinating	اكە، اچە، ازە، تايىزە، تىزە) شكىلىندە گلە ركك اكە كلمە سىلە ايلگىلىدىر و بعضا بو شكىللىردە گلير: اچە (ائلىن بۇيوكو، تور كمنجە: آنا)، ادە، ادى، ايجى، آچو (خالا)، ھچى (قىز آدى)، ايجى (بىر خانىمىن چوخ ياخين دوستو، جىجى) / بو كلمە بىر سىرا كلمە لرین كۆكو سايلىر: يىكە، اكە، آغا، اكە، اكە من، اكە + من، يىه، اكە، اكە / آيرى طرفدن بو كلمە بعضى تارىخى كلمە لرین كۆكو سانيلير، باخ: انكباتان / سانيلير كى ديواندا اگت (يىنگە) كلمە سىدە بو سۆزون دۇنولموش شكىلىدىر و اگت واقعيتدە اكە من اولونموش قادىنى (قوللوقچونو) گۆستە رير [بۇيوك، ايرى، يىكە، اۋزىكجە: آغا (ف). آقا.
اكلىك: (ف). پيوست. connected	اكە يىگە [ص، دا، باخ اكە] ياشلى، تجربە لى، گۆر گولو.
اكلىل [ع، آ، يازىن] چىچك ويا پراقدان دۆزلىمىش تاج كىمى برك (ف).	اكە جك [آ] تۇخوم (ف: دانە).
اكىمال: باخ: ايكمال.	اكە لىنمك [س] باخ: بۇيوك.
اككمك [ت، سن، ل] ۱-تارلايا تۇخوم سىمك، آغاج تىكمك (ف: كاشتىن). ۲-بىرىنى آلداتىب بىرىردە بوراخماق. ۳-چۆرك، تىدىردە پىشىرىلن يىه جك (بو كلمە بعضى يىرلردە ايبك شكىلىندە سۇيله نىر) (ف: نان). bread	اكە لىك [آ] باخ: بۇيوك لوك، ايرى لىك، يىكە لىك، اكچ لىك.
اككمك آغاجى [آ، بىتگى] ايبك آغاجى، تۇت گىللردن سالخىم چىچك آچان، آغ سارى مۇر قىرمىزى يىمىش وئرن، ايسى اۋلكە لردە يىتىش آغاج (ف: نوعى درخت). Artocarpus incisa	اكە نك [آ] اكىلن يىر، اكىن يىرى، تاخىل اكىلمىش يىر (ف: مزرعه).
اككمك اۋفاغى (اۋووغو) [آ] اككمك تۇكونتوسو، اككمك قىرىنى سى.	اكە نك بىچە نك: باخ: اكىن بىچىن.
اككمك پاراسى [آ] گىنجىمى دۇلاندىرماق اوچون قازانچ، چۆرك پاراسى.	
اككمك تاختاسى [آ] اككمك خمىرى حاضىرلايان تاختا.	
اككمك چىلىك [آ] چۆرك چىنىن ايشى، چۆرك پىشرمە ايشى.	

اكه نه جك: باخ: اكه نك.	اكين يئرى: باخ: اكين ليك.
اكيب بئجرمك [ل] اكيپ يئيشديرمك.	اكييتى [آ] اكيلن شى (ف: زراعت).
اكيپ بيچمك [ل] اكين چيليك ائتمك.	اكيىچى [آ] اكين اكن، اكيىچى، يئرى سۆروب اكن، جوتجو (ف: زارع). agriculturis
اكيپ [فر، آ] تاقيم، قروپ، قول (ف).	اكيىچى قازئى [اؤزل آ] م ۱۸۷۵ جى ايلده حسن ييگ ملكراده
اكيىچى [آ] ۱-اكن، اكيىچى. ۲-توخوم سېن و اكن آراج.	زردابى (۱۹۰۷-۱۸۳۷) نين تلاشى ايله بو قازئتين بيرىنچى ساىى سى
اكيىز: باخ: ائكىز.	يايىن لانيرو و آذربايجان يايىنى نين اساسى و تملى آتيلير، حسن ييگ
اكيىش: اككم ايشى.	سوئرالار حيات و ارشاد قازئت لرىنى يايىن لايير، اكيىچى قازئى آيدا
اكيلمك akilmak [ت] ۱-اككم ايشى گؤرولمك، آعاج	ايكى دفعه و توپلام ۵۶ ساىى نشر اولدو.
تيكىلمك (ف: كاشته شدن). ۲-حيس ائتديرمه دن چيخىب گئتمك،	اكيىچىليك: اكين اكمه ايشى (ف: فلاحت). agriculture
گؤزدن ايتمك (ف: در رفتن). to run away	cultivation
اكيلمه [آ] اكيلمك ايشى.	اكيىچىليك باخانلىغى: اكين ايشلرينه يئتيشن باخانلىق (ف: وزارت
اكيلميش [ص] سورولوب اكلين يئر (ف: كاشته). sown	كشاورزى). Ministry of Agriculture
اكيلى [ص] اكيلميش اولان (ف: كاشته). sown	اكيلنيك [آ] اكين يئرى، اكين اكيلميش يئر (ف: مزرعه).
اكيليب بيچيلمك [بل] اكيليب يئيشديريلىمك.	اكيىنه باخان [آ] اكين قورجوسو.
اكيليش [آ] اككم ايشى.	اگر [فا، باغلا] شرط وضعيى نى بيلديرن بير سؤز، باخ: اير (ف). if
اكيلميش: (ف). مزروع. planted	اگرى agri: باخ: آيرى.
اكيم akim [ت] بير كز اكيله جك قدر اولان يئر [اككم ايشى (ف: زراعت).	اگزوز [اينب آ] گاز بوشالدىن بوو (ماشين لاردا) (ف).
اكيىم لى [ص] اكيلمك اوچون يارارلى.	اگزىستانساليىزم [فر، آ] وار اولوشچولوق (ف).
اكين akin [ت، سن] تارلا، اكين يئرى، اكيه نه جك، زمى (ف: مزرعه).	اگزىستانساليست [فر، آ، ص] واراولوش جو (ف).
sown field	اگزىما: باخ: اقزما.
اكين اكيىنه جك [آ] باخ: تارلا، اكين.	اگلشمك aglaşmak [باخ: اگمك] باخ: ايلشمك.
اكين بؤجگى [آ، ديرگى] اكلم باجاقلى و قانادلى قيرمىزى و	اگلنجه: باخ: ايلنجه.
دوئارقالارينين اوچو ياپراق سوو، يازدا چيخان، اكيىنه ضرر وئرن بير	اگلنديرمك: باخ: ايلندرمك.
بؤجك، آنادولو توركجه سينده مايئس بؤجگى (ف: سوسك	اگلنمك aglenmak [ت، سن / باخ: اگمك] باخ: ايلنمك
طلايى). malolontha	اگمك agmak [اگمك سؤزو بير سيرا سؤزلرين كؤدودور مثلا
اكين بيتى: باخ: بوغدا بيتى.	اسگيك (اكسوك) بو كلمه دن آليىما بير سؤزدور، و آيرليك و
اكين بيچين [آ] اكين چيليك، اكين چيليك ايشى، تارلاچيليق.	ناقىص اولماغى آنلادير و ايلشمك (اگلشمك) سؤزو ايليب
اكين تيكىن [آ] باخ: اكين يئرى.	اوتورماغى گؤسته رير، و البته بو سؤزدن آليىناراق اگلنمك كلمه سى
اكين سيبين [آ] تاخيل اكمه ايشى.	بير نوع اوتوروب دورماغى نشان وئيرير، اكين (ايين) سؤزوده بدنين
اكين قارانفيللى [آ، بيتگى] بوغدا و اكينده بيتن بير نوع آلاق اوئو	ايرى بوروخ حالتين گؤسته رير، اگيرمك سؤزونده ده ايپى آيرى
(ف). سياه دانه گندم، سياه تخمه (ف). Agrostomma	اىدىب بيريرينه باغلاماق مفهومو واردير، ايغ > ايگ > ايينه سؤزلريده بو
اكين قارقاسى [آ، ديرگى] قارقا گيلردن، پارلاق قره تنلك لى،	آلت لرين چوخراق آيرى اولدوقلارى اوچون بو كلمه ايله
يئكه قانادلى، ديمديگى گؤجلو، توخوم لارى ييه رك تارلالارا	باغليديلار: باخ: آيمك (ف: خم كردن). to bend
ضرر وئرن گزيجى و اوئوجو بير قوش (ف: نوعى پرنده). Corvus	اگمه [آ] اگمك ايشى، باخ: آيمه.
frugileugus	اگؤيزم: باخ: ائقؤيزم.

اگه ۱ agə [ت 'اگت' گلین له توی گئجه سی گلن قادین، باخ: اکه] لله، اوشاغین سۆت آناسی.	۲- [مج] سیرا، نوبت "ننچه ال". ۳- آراجی، واسطه (بوايشده الی وار). ۴- توتاجاق، قاپی الی. ۵- اکینجیلیکده سۆیو بۆلمک اوچون بیر اؤلچو میقداری.
اگه ۲ [آ، باخ: اگمک] کؤکس سومویو (ف: دنده). ۲- آلاچیق لارین باشینا قویولان بیر نوع آیری آغاج (ف). چوب کجی که بر سر آلاچیق تعبیه کنند (ف).	ال آپارماق (اوزاتماق، آتماق) [ل] ۱- گیریشمک. ۲- ساتاشماق. ال آتماق: ال اوزاتماق.
اگه له مک agələmək [ل، باخ: اگمک] قاوارالاماق، قاوارالایارق آیری بیچیمه گتیرمک.	ال آچیق لیق: ال آچیق اولما وضعیتی (ف: دست و دل بازی). liberal
اگه من agəməñ [ص/اگه من سۆزجوغو تورکجه اکه سۆزو ومن اکیله دۆزه لیب، اکه سۆزو تورکجه ده آغا و بۆیوک آنلامیندادیر وصاحب معناسی وئریر، باخ: اکه] حؤکمران، حاکیم (ف: حاکم).	ال آراباسی [آ] ال ایله سۆرولن آرابا (ف: ارابه دستی). ال آرخاسی: الین دال طرفی (ف: پشت دست). ال آغاجی: دیه نک، مختلیف آماج لارلا اله گۆتورولن آغاج (ف: عصا). cane
اگه من لشمک: حکومت حالینا گلیمک.	ال آلتی [ص، آ] ۱- ال آلتیندا ایشله ین کۆمکچی (ف: زیردست). ۲- underling - گیزلینجه، بیرینین خبری اولمادان.
اگه منلیک: اگه من اولما وضعیتی (ف). حاکمیت rulership	ال آلتی ایشچی سی: شاگرد (ف: پادو). footboy
اگیچ agiç [باخ: اگمک] آییچ: میوه قوپارماق اوچون آغاج بوتاسینی چکن و آین، اوجو ایری اوزون آغاج (ف: چوب بلند).	ال آلتینجا: ال آلتیندان.
اگیر agir [اگمک+، نائی/آ، بیتگی] اگیر کؤکو، اگیر اوتو، دره و دۇرقون سو کنارلاریندا یئتیشن، ۱۲۵-۵۰ سانت یوکسکلیده، چوخ ابللیک و اوتسؤو بیر بیتگی، یئل اوتو (ف: اکسیر). Acorus calamus	ال آلتیندان: آل آلتی، گیزلینجه (ف: پنهانی). hidden
اگیر اوتو سوولار [آ، بیتگی] بیر بیتگی فامیلیاسی. araceae	ال آياغا دوشمک [س] تالاشا دوشمک.
اگیرمک [باخ: اگمک]: باخ: آیرمک.	ال آياغی سۇستالماق [س] ضعیف له مک.
اگیک: باخ: اییک، ایلمیش، انحا (ف).	ال آياغینا دوشمک [س] تعظیم ائتمک.
اگیکلیک: باخ: اییکلیک.	ال آياغینی بولماق [س] ایشه باشلاماق.
اگیلمک: باخ: آیلیمک.	ال آياغینی کسمک [س] بیرینین گلمه سینه مانع اولماق.
اگین agin [باخ: اگمک، دده قۇرقوت] باخ آیین.	ال آياغینی ییغیشدیرماق [س] قاباغینی آلماق.
ال el [ت 'الیک' سن 'ال، الیک'] ال بدنین چوخ ایشلک عضوو اولاراق ائله مک کلمه سینین کؤکو اولمالیدیر و ائله مک بیر ایشی ال ایله ایشلک و فعال شکلده گؤرمک دئمکدیر، اله مک بیر شئی ال کیمی بیر وسیله دن گئچیرمک دئمکدیر مثلاً بوغدا کیمی شئی لری الین بارماقلاری آراسیندان تۆکولمه سینی آنلادیر و آچقیدیر کی الشدیرک ده اله مک سۆزونون اکلی شکلیدیر و ائله سانلییر کی بو کلمه ائل سۆزونونده کؤکو اولسون و ائل سۆزو ال آلتیندا اولان خلقی آنلادیر و بیر آنلامدا ال اله وئرن اینسانلاری بیر آرایا گتیریر، ائل سۆزو آیری طرفدن اینگیلیزجه all (هامی) سۆزونونده کؤکو اولمالیدیر، بو کلمه نین گئچمیشی اینگیلیزجه ده م ۱۱ جی یۆز ایللره دایانیر، فارسجادا ایشله نن الگو (ییلرزیک) کیمی کلمه لرده بو سۆزه باغلانیر [۱- قولون ییلکدن آشاغی بۆلومو (ف: دست). hand	ال آياق آچماق [س] ایسته دیگی کیمی حرکت ائتمک.
	ال آياق ترپتمک [س] تلمسک.
	ال آياق چالماق [س] چابالاماق.
	ال آياق سیز: آوارا (ف: بیدست وپا). shiftless
	ال آياقدا قالماق [س] اورتادا قالماق.
	ال آياقدان دوشمک [س] الدن دوشمک، یورولماق.
	الاستیک [فر، ص] اسنک (ف).
	ال ال اؤسته دایانماق [س] حاضیر و آماده وضعیت ده اولماق.
	ال ال گزمک [س] بیه نیلن بیر شئی حاقیندا.
	ال البت [تو+ع/ظ، دا] هر حالدا، هر وضعیتده (ف: در هر حال).

ال به ال [ظ] الدن اله.	ال اله [ظ] بیرییرینین الیندن توتاراق، بیریلیکده.
ال به یاخا [آ] وۇروشما، توتوشما، بیرییرینین یاخاسینی توتما.	ال اله [ظ] بیرییرینین الیندن توتماق، ال اله وئرمه.
ال بیر [ظ] بیریلیکده، کۆمک اولاراق.	ال اله وئرمک [س] بیرییرینین الینی توتماق، کۆمک لشمک.
ال بیر لیگی: ال بیر اولما، بیر ایشی گۆرمک اوچون بیر لشمه.	الامان [ع، آ] بئزگین لیک و سیزلانما زامانی دئییلن بیرسوز، یاردیم و کۆمگه چاغیرما بیلدیرین سۆز (ف).
ال بیر دیل بیر: باخ: ال بیر.	ال امگی [آ] ال ایله دۆزه نیلن هر شئی، ال ایشلری.
ال بیسه [ع، آ، یازین] گئییم، گئیسی، پالتار (ف: البسه).	ال امه گی [آ] ال ایله گۆرولن ایش.
ال تاپماق [س] اۆستون اولماق، غالیب گلیمک.	الان [ع، ظ] بوآندا، ایندی (ف). now
ال تاسی [آ] یوماق اوچون سوؤ تۆکمگه یارایان تاس.	ال اؤزاتماق [س] ۱-گیریشمک. ۲-ساتاشماق، بیرینه توخونماق، ۳-کۆمک ایسته مک. ۴-اوغورلوق ائتمک ایسته مک.
التجا: باخ: ایلتهجا.	ال اؤز [آ] اللر و اؤز.
التدیرمک: باخ: التمک.	ال اؤز سیلن [آ] اؤز سیلمک اوچون دستمال.
التدیر یلمک [بل] التدیرمک ایشی گۆرولمک.	ال اؤزمک [س] اؤمودونو کسمک.
ال تریتمک [س] تلاش گۆستریمک.	ال اؤستو: بیر ایشی تلسیک گۆرمه.
التزام: باخ: ایلتهزام.	ال اؤستو [ظ] تنز، دایانمادان، تلسیک.
التصافی: باخ: ایلتهصافی.	الاهه: تانریچا (ف). goddess
التفات: باخ: ایلتهفات.	ال ایاغا دۆلاشماق [س] انگل اولماق.
التماس: باخ: ایلتهماس.	ال ایاغی سویوماق [س] ۱-هوس دن دۆشمک. ۲-اؤلمک اوزه ره اولماق.
التمک eletmek [ل] اله مک ایشینی بیرینه گۆردورمک.	ال ایاق اویناتماق [س] چابالماق.
ال تۆپو [آ، ایدمان] هندبال، ایکی دسته آراسیندا اوینانان و هر گروه دا ۷ تا ۱۱ اویونجو اولان بیر اویون آدی.	ال ایاق ایچی (آیاسی): ال و یا آیاغین ایچه زی طرفی (ف: کف). (of the hand) palm
التؤوبه [ع، آ، یازین] توبه ائتمه، بیر ایشده پشیمان اولوب داها تکرار ائتمه مه سینه سۆز وئرمه (ف: التوبه).	ال ایشلری: الی ایله ائوده دۆزه لن وچوخ هئری ویزمه شئی لری (ف: صنایع دستی).
التهاب: باخ: ایلتههاب.	ال ایشی: اوخوللاردا ال ایله ایشله نن ایشلر (ف: کاردستی).
الجهك elcek [آ] الی قورویان گئییم، اله گئییلن شئی (ف: دستکش).	ال ایشی [آ] ال له گۆرولن ایش.
الجه جیک [ص] لاپ بالاجا، بالاجا ال بویدا.	ال ایله اؤیرتمک [ل] اهلی لشدیرمک.
الجهك elcik [آ] موتور سیکلت ویسیکلئت (دوچرخه) لرده ال ایله توتولان لاستیک ویومشاق بؤلوم.	ال ایلیدیرمک [س] بیر ایشه باشلاماق.
ال چاتماز [ص] یوکسک، اوجا، ال یتیشمز.	ال باسماق [س] آند ایچمک.
ال چاتماز لیق [آ] ال چاتماز شئین وضعیتی.	الباقی [ع، یازین، ص] آرتیق قالان، قالیق (ف).
ال چالماق (وؤرماق) [س] آلقیشلاماق اوچون ال لرینی بیریرینه وورماق (ف: کف زدن). the infidls	ال بئزی: ال سیلمک اوچون ایشله نن پارچا.
ال چانتاسی [آ] گۆلۆک ایشلرده ایشله نیلن وقوللا نیلان بالاجا چانتا.	البتّه [ع، ظ] شوبهه سیز، طبیعی کی، هر حالدا، قوشقو سۆز (ف).
ال چکمک [س] بوراخماق، بوشلاماق.	ال بۆرجو [آ] تئزلیکله اؤده نیلمه سی شرطیله آلینان بۆرج.
ال چکمه: بوراخما، بوشلاما (ف: صرفنظر). reiinquishment	ال بۆمباسی [آ] الله داشینا بیلن بالاجا بۆمبا (ف: نارنجک، بمب دستی). Hand-bomb
ال چکمیش: بوراخمیش، بوشلامیش (ف: تارک). forsaker	ال بۆرقوسو [آ] (ف: مته دستی). hand auger

ال دن وئرمك [ل] ايتيرمك، ساخلايا ييلمە مك (ف: ازدست دادن). to give up	الچه [آ، ييتگى] ت «آلچ»: شفتالو/ بوكلمه آل (رنگ به رنگ، قيرميزى) كلمه سيله بيركؤكدندير [گول سولاردان بير چؤل آغاجى، گؤيجه (ف: گوجه سبز). prunus spinosa
ال دن ياپيشماق [س] ال دن توتماق، كؤمك ائتمك.	الچيم (الچين) [آ] ۱- بيردفعه ده الده توتولوب جهره ده ايب حالينا گتيريلن قدر يۇن. ۲- ايب ايرمه دسته سى (ف: دسته).
ال دؤردوراجى [آ] (ف: ترمز دستى). hand brake	الحاصل [ع، ظ] سوزون قيساسى، قيساجاسى (ف: الحاصل).
الده [سايم ب] سايبى لارى آرتيرماق و چارپماق ايشلم لرينده ايشله نير "۱۲۳=۸۹+۳۴: دوقتوز لا دؤرد اولار اون اوج، اوچ يازاريق بيرالده قالار و اوچ له سككيز و بير اولار اون ايكي، توپلام اولار يوز ييرمى اوچ" (ف: معادل در دست).	الحاق: باخ: ايلحاق.
الده ائتمك [ل] بير شئيه ناييل اولماق.	الحال [ع، ظ] بوحالدا، ايندى، بوآندا (ف).
الده اولمك [س] اولدورولمك.	الحان [ع، لحن چو، آ] گؤزل سسلر، ازگى لر، اوخوما (ف).
الده بسله مك [ل] الده ساخلاماق.	الحذر [ع، اونلم] ساقين اوزاق اول (ف).
الده بؤيومك [س] عاييله ده بؤيومك.	الحق [ع، آراسؤز] دؤغروسو، دؤغرودان، گرچك اولراق (ف).
الده قالميش: كؤهنلميش ويا ساتيلمائيش شئى (ف: بنجل). junk	الحمدولله [ع، آ] اللاها شوكور، شوكور اولسون (ف).
الده قايرما (قايريلما) [ص] ال ايله دؤزلميش.	ال خرچى: گونلو خرچلر اوچون اولان پول (ف: تنخواه). funds
الده كى [ص] الده اولان، اورتادا اولان (ف: موجود). existing	ال داراغى [آ] يون داراماق اوچون بالاجا داراق.
الده گزديرمك [ل] آرتيق عزيزله مك.	ال دن آلماق [ظ، دا] ماغازادان يوخ آلورچى دن بيرشئى آلماق.
ال ديمز: باخ: ال چاتماز.	ال دن آياقدان اولماق [س] چوخ گزيب يورولماق.
ال ديمه ميش [ص] توخونولمايش (ف: بكر). virgin	ال دن آياقدان دوشمك [س] يورولماق.
ال دييرمانى: بالاجا ال ايله ايشله نن دييرمان (ف: آسيابك).	ال دن آياقدن گئتمك: باخ: ال دن گئتمك.
الزام: باخ: ايلزام.	ال دن اله [ظ] بيريندن بيرينه طرف گئتمه، ال دن اله گئچمه.
ال ساتيشى [آ] مالى الده ساتما.	ال دن اله گزمك [س] چوخ عزيز اولماق.
ال ساخلاماق [س] دايانماق.	ال دن توتماق [س] كؤمك ائتمك.
السلام [ع، اونلم] سيزه سلام اولسون (ف).	ال دن توشموش: كؤهنلميش (ف: مستعمل). used old
ال سؤزلوگو [آ] الده و جيده داشينا ييلن كيچيك سؤزلوك.	ال دن چيخارماق [ل] تامام لاما.
ال سورتمه: توخوناراق ديمك (ف: لمس). palpation	ال دن چيخماق [س] ۱- ييتيريلمك. ۲- قايريلماق.
ال سيخماق [س] ال وئره رك سلام لاشماق.	ال دن دوشمك [س] اوژولمك، داغيلماق.
ال سيز [ص] ۱- الى يا اللرى اولمايان. ۲- ال سيز آياق سيز.	ال دن ديلدن دوشمك [س] چوخ يورولماق.
ال سيز آياق سيز [ص] باشارى سيز، مؤحتاج (ف: بيدست وپا). shiftless	ال دن ديلدن سالماق [س] چوخ يورماق.
الشديرى: باخ: ائلشديرى.	ال دن سالماق: باخ: ال دن ديلدن سالماق.
ال صابونو [آ] الى اوزر يوما صابونو.	ال دن قاجيرماق [ل] ال دن بوراخماق.
ال صنعت لرى [آ] ال ايشلرى (ف: صنايع دستى).	ال دن قويماق: چئرمك. to break wind
الطمغاي ناصرى [اؤزل آ] محمد صالح اصفهانى طرفيندن يازيلميش و ناصرالدين شاه ايتحاف ائديلميشدير، بوكيتابدا جيغاتاي توركجه ديلي نين بؤيوك ايزى گؤرونمكده دير.	ال دن گئتمك [س] محاولماق، ايتيب غاييب اولماق (ف: از دست رفتن). to become
ال فالى [آ] اوؤج ايچينده كى خط لره گؤره باخيلان فال.	ال دن گئتميش: ايتميش (ف: ازدست رفته). lost
	ال دن گلن: ائليه بيلديكجه (ف: مقدور). possible

الکتروڈ [فر، آ] الکتریک آخیمینی گاز و مایع ایچینه داخل ائله مک اوچون میلە و یا لوحه جیک.

الکترو دینامومتر [فر، آ] الکتریک آخیمین شیدتینی اؤلچن آراج (ف).

الکتروسکوپ [فر، آ] بیر جیسمین الکتریک لنمه سی و اونون درجه سینی گؤسته رن آراج (ف).

الکتروفیز یولوژی [فر، آ] الکتریک و دیرگی بدنین بیریرینه تاثیرینی آراشدیران بیلیم دالی (ف).

الکتروکاردیوگراف [فر، آ] اۆرک عضله لرینین وۇرقوسونو ثبت ائدن جاهاز (ف). الکتروکاردیوگراف.

الکترولیت [فر، آ] الکترولیز ایشلم ایله حل اولونان ماده (ف).

الکترولیز [فر، آ] بیر الکتریک آخیمین تاثیریه اورتایا چیخان کیمیا سال آیریشما (ف).

الکتروماقنیتیت [فر، آ] الکتریکله مغناطیس لنمه (ف). الکتروماقنیتیت.

الکترومکانیک [فر، آ] الکتریک و مکانیکی بیرلیکده اینجه لیین بیلیم دالی (ف).

الکترومیتز [فر، آ] الکتریک اؤلچمه آراجی (ف: الکترومتر).

الکترون [فر، آ] آتوملاردا منفی یۆکه صاحب اولان پارچاجیق (ف). electron

الکترونیک: الکترون لارین حرکتی نی اینجه لیین بیلیم قولو (ف). electronics

الکتروسیته: الکتریک آخیمی (ف). electro

الکتروفیکاسیون [فر، ظ، آ] ائلکتتریک لندیرمه (ف).

الکتریک [فر، آ] مادهنین پارچاجیق لاری نین (الکترون، پوزیترون، پروتون) حرکتلنمه سیله اورتایا چیخان انرژی (ف). electricity

الکتریک آخیمی: الکتریک جریانی (ف: جریان برق). electric current

الکتریک اؤلچر: الکتریکی اؤلچن آراج (ف: برق سنج). electrometer

الکتریک اوجاق: الکتریکی استیه دؤنده رن آراج (ف: اجاق برقی). electric heater

الکتریک اوزمانی: الکتریک ایشلرینی بیلن اوزمان (ف: متخصص برق). electrician

الکتریک ایستاسیونو: الکتریک اورتمه یثری (ف). نیروگاه برق power station

القاب: لقب لر (ف). titles

ال قایی [آ، دا] آفتافا، الدە ایشله دیلن قاب.

ال قاتدیم جانیم: چوخ تالاشلاندیم تا بیر ایش گؤرم.

ال قاتماق [س] قاریشماق.

ال قالدیرماق (قالخیزماق) [ل] وۇرماق ایسته مک.

ال قرض [ع، آراسؤز] سؤزون قیساسی (ف).

ال قول [آ] اللریله قوللار.

ال قول آتماق [س] ۱-چابالاماق. ۲-الینی قولونو اویئاتماق.

ال قول آچماق: باخ: ال قولو آچیلماق.

ال قویما: بیر شیئه صاحب اولماق ایسته مک (ف: تصرف). possession

ال قوشو [آ] ائوجیل لشدیریلیمش، اهلی لشدیریلیمش قوش، آو قوشو.

ال قول اؤلچمک [س] ال قول اویئاتماق.

ال قولو آچیلماق [س] ایشله مه گه گنجیش یئر و ایمکان تاپماق.

ال قولو باغلانماق [س] اؤنؤ آلینماق.

ال قویماق [س] بیرایشه ال قویوب گیریشمک.

ال قیصه [ع، آراسوز]: باخ: القرض (ف: القصه).

الک [سن] تاخیل کیمی شیلرین ایچینده کی آرتیق ماده لری آیریماق اوچون ایشله دیلن آراج (ف). sieve

الک اولک [آ] قاریشیق لیق.

الک لنمک: باخ: النمک.

الک له مک: باخ: اله مک.

الک لی [ص] الکی اؤلان (ف: الک دار).

الک لیک [آ] الک دؤزتمک اوچون استفاده اولونان آت یالی ویا گنجی قیلی و یا دیمیر تئل (ف: مناسب برای الک).

الکترو آنسفالوگرافی [فر، آ] بشین گؤزه لرینین دؤغوردوغو گیزلی گوج فرق لرینین یازیلماسی و گراف حالینا گتیریلمه سی (ف). الکترو آنسفالوگرافی (ف).

الکترواستاتیک [فر، آ] الکتریک لنمیش جیسملرین دنگه و تعادولون اینجه لیین فیزیکی دالی (ف).

الکتروویولوژی [فر، آ] دیرگی لرده الکتریک تاثیرینی اینجه له ین بیلیم (ف).

الکترو تکنیک [فر، آ] الکتریک انرژی سیندن یارارلانمانی آراشدیران بیلیم (ف). الکتروتکنیک.

الكتريك توره دن: الكتريك توليد ائيله ين (ف). توليد كنده	الشديرمه [آ] اللشديرمك ايشى.
برق electromotive	الشديريلمك [بل] اللشديرمك ايشى گؤرولمك.
الكتريك چاخيشى: الكتريك جرقه سى (ف: جرقه برقى).	الشمك elleşmek [س] ۱-چاليشماق، چابالاماق. ۲-[قا]
electric spark	ياردىملاشماق، بيرليكه چاليشماق (ف: سعى كردن). to try
الكتريك چارپما: الكتريك وورما (ف: برق گرفتگى).	الشمه [آ] الشمك ايشى (ف: سعى). trying
shock	اللم قليم [ص، دا] دوز اولمايان، فيريداقچى، سؤزونون اؤستونده دورمايان (ف).
الكتريك چنراغ: الكتريك له يانان چيراق (ف: چراغ برقى).	اللمك [بل] ال ايله توخونولماق، ال ايله يوخلانماق (ف). ال له
electric light	مك ايشى گؤرولمك (ف: دستمالى شدن). to be touched
الكتريك ساوار: الكتريكى جريان لارى آلان (ف: برق گير).	اللمه: اللممك ايشى.
lightning rod	الله ellah: باخ: آله.
الكتريك گنچيرمز: الكتريكى جريانين گنچمه سينه يول وئرمه ين (ف: برق بند).	الله آ آنداولسون: (ف). والله by God
الكتريك گوجو: الكتريكى قوه (ف: توان برقى).	الله آمانيندا: (ف). الوداع farewell
آلكچى ليك [آ] الك دوزلتمه وساتما ايشى.	الله ائلمه سين: (ف). معاذالله God forbid
الكتروديناميك [فر، آ] الكتريك آخيمنى اينجه لين و فيزيك دالى اولان بيلم (ف).	الله ائيله سين: آرزو ائيدلن بيرشى اوچون.
ال كسرى [آ] بالاجا قنچى.	الله ائيله مه سين: آرزو ائدیمه ين بيرشى اوچون.
الكل: باخ: الكول.	الله امانيندا: (ف). خداحافظ farewell
الكول [فر، آ] طبله ضيدعفونى و آريندیرماق اوچون اولاراق ايشله نن بير ماده c2h2oh	الله ايسته سه: (ف). انشاءالله if God pleases
الكولى: الكولى ايجقى لره آليشتين كيمسه (ف: الكلى). alcoholice	الله بيلير: (ف). يعلم الله God knows
ال كيتابى: قىلاووز ويغجام سؤزلو كيتاب.	الله سيز: (ف). ملحد atheist
ال كبرى (ال چيركى) [ص] قولاي جا وازگنچيلن و آتيل بيلن شى.	الله قويسا: (ف). انشاءالله if God pleases
الكيميا: باخ: كيميا.	الله گؤسترمه سين: (ف). مبدا beware
ال گرمك [تور كمنجه] ال اوزاتماق.	الله ليقي: (ف). الوهيت lordship, divinity
ال گزديرمك [س] بيرايشه نظر سالماق.	ال له مك [ل] ال ايله قارشيديرماق و توخونماق، ال ايله توخونماق (ف: دستمالى كردن).
ال گزمك [س] ال توخونماق و ديمك.	الله مه: الله مك ايشى (ف). دستمالى rough-handling
اللمك [ائند] الله قارشيديرما و توخونماق ايشينى گؤردورمك.	الله يولوندا ساواش: (ف). جهاد jihad
اللمه: ال ايله قارشيديرما و توخونما ايشينى گؤردورمه.	اللى [ت «ليگ»، سن] ۱-بش كره اوڭ، دوغال سايبى لاردا قيرخ دوقوزدان سوتراكى سايبى (ف: پنجاه).
الر يوخارى: ال لرني قالدير، ال لرى داليندا.	اللى آياقلى [ص] ديرى باش، چوخ باجارىقلى، اللى قوللو.
ال لريني اؤلچمك [س] ال لريني اوينادا اوينادا دانيشماق.	اللى ليك: ايچينده اللى دانه اولان (ف: پنجاه تايى).
الرينى دؤشونه قويماق [س] احترام قويماق.	ال ليك [آ] ۱-الجك. ۲-بير شئين الى ايله توتولان يئرى، توتاجاق، قولب، دسته.
ال لريني يانينا سالماق [س] اوڭدوسوز ومايوس اولماق.	اللينجى: سيرادا قيرخ دوقوزدان سوترا گلن (ف: پنجاهمى).
الشديرمك [ل] ال ايله قارشيديرماق، توخونوب و قورداماق (ف: انگولك كردن).	آلم [ع، آ، يازين] اوزوتو، درد، كدر (ف).
	الماس [ع، ت] بولورلانميش آرين كربون، باخ: آلماس (ف).

المان eleman [آ] اۇيە، عنصر (ف).	الە باشى [آ] ۱-اۋيۇندا يولداشلارينا باش اۋلان. ۲-كۆتۈرۈپس
المننى e`lmu`se`nna: ايكنىچى نوسخە و كوپيە (ف). duplicate	ايشلاردا اۋندىر اۋلان كىمسە (ف: سر كرده). refractory
المنت element [فر، آ] خالص عنصر اولان و آيرى عنصرلار	الە باشى لىق [آ] الە باشى اولما وضعيتى (ف: سر كردگى).
آيرىلا بىلمە ين (ف: المنت).	command
المنده [آ] اۋشاق لار اۋيۇنلار يىندان بىرىن بىرى.	الە تاپشىرماق [ل] امانت و ئىرمەك.
النتى : الك قلىردن گىچىرىلمىش بۇلوم (ف: عمل حذف).	الە دولماق [ل] اۋيۇناتماق، آلداتماق.
النكه [آ، باخ: آلان، آلانگ] آچىق لىق و گۆى گۆۈرەتلى يىر (ف).	الە دوشمەك (گىچىمەك) [س] توتولماق.
مرتە.	الە سالماق [ل] ۱-الە گىچىرىمەك. ۲-اۋيۇناتماق، آلداتماق.
النمك e`le`nme`k [بل] ۱-الكدن گىچىرىلمەك، الە مەك ايشى	الە كىچىمەز [ص] تاپىلماسى چوخ چىن اۋلان، الە گىلمەز.
گۆرۈلمەك. ۲-سېناۋدان گىچىرىلە رك تۆكۈلمەك، سېناۋدا	الە كىچىمەزلىك [آ] الە كىچىمە سى و تاپىلماسى چىن ويا مەك
سېچىلىپ و تۆكۈلمەك (ف: حذف شدن).	اۋلما و وضعيتى.
النمه [آ] النمك ايشى (ف: حذف).	الە گىچىرمە : (ف). استىلاء، تصرف domination (ف):
النيزم : باخ: ھىلىنىزم.	possession (conquering)
الوۋ: اۋد يالى، باخ: آلاو، يالوۋ، يالاو (ف: زبانه آتش). flame	الە گىتىرمەك [ل] نايىل اۋلماق (ف: اخذ، تأمين كردن، تحصيل).
الوۋلانما : (ف). احتراق burning	study to provide taking
الواط لىق : (ف). الواطى liwdness	الە گىتىرن : (ف). مەكتەب acquiring
الوان [ع، آ، يازىن] رەنگەر، تۈرلۈر رەنگلى (ف). colours	الە گىلمەك [س] حاصىل اۋلماق.
ال وئىرمەك [س] ۱-يارارلى اۋلماق، يىتمەك. ۲-آنلاشماق، يارىشماق.	الە گىلمە : (ف). حصول. acquisito in
ال وئىرمەك [س] ال الە توتماقلا گۆرۈشمەك.	الە گلەن [ص] اللە اندىلە بىلەن (ف: ماحصل). result
ال وئىرمە : گۆرۈشمەك اوچون بىرىلە ال الە وئىرمەك.	الە مەك [ت] «لەگە مەك» / باخ: ال / ل ۱-الك لە مەك، الكدن
ال وئىرىش سىز : ال وئىرىشلى اۋلماق.	گىچىرىمەك. ۲-«مەج» سېناۋدا و يارىشدا باشارانلار سېچىپ و قالانى
ال وئىرىش سىزلىك : ال وئىرىش سىز اۋلما وضعيتى.	نى تۆكۈمەك (ف: حذف كردن). ۳-سېمەك و سېلە مەك (ياغىش
ال وئىرىش سىز [ص] اۋيۇن اۋلمايان ايشى يارمايان.	كىمى شىلەر).
ال وئىرىش سىزلىك [آ] ال وئىرىش سىز اۋلما وضعيتى، اۋيۇن اۋلما	الە مە سىناۋى [آ] بىلى يوردونا وياھرىلىم اۋجاغىنا گىتمەك اىستە
وضعيتى.	ينلرەن آرىسىندا اۋلان سىناۋ.
ال وئىرىشلى : اۋيۇن، گىلرلى، يارارلى (ف: امكان پذير). possible	الھام : باخ: ايلھام.
ال وئىرىشلى لىك [آ] مەناسىب اولما وضعيتى، يارارلى اۋلما وضعيتى.	ال ھاۋاسى [ظ، دا] دويۇق و اسىطە سىلە ھەنچ شى گۆرمە دن.
الوداع [ع، آ، يازىن] آيرىلماق اوچون دىيىلەن سۆز، اللە آمانىندا،	الى (اللى) سوستالماق [س] يايىلماق، ھوشدان گىتمەك.
ساغىلىقلا قال، اللە آمانىندا، تانرى يا تاپشىردىم (ف). farewell	الى آچىق [ص] سخاوتلى آدام، ياخجى لىق ائدن كىمسە، كۆمگى
ال وۇرماق [س] دىمەك، توخونماق، گىرىشمەك، قارىشماق.	اۋز گەلرە دىن كىمسە (ف: كريم). generous
الە آلماق [ل] اۋز طرفىنە چىكمەك و اۋزۈنە تايە ائتمەك.	الى آچىق لىق [آ] الى آچىق اۋلما وضعيتى.
الە اۋير تەك [ل] اۋجىل لىشىدىر مەك.	الى آخىر : باخ: ايلآخىر.
الە باخان : ال گۆرمەك لە فاللا باخان (ف: كف بين). palmist	الى آشاغى [ص] يوخسوللاشمىش، گىچىمى چىن اۋلان، الى بوش.
الە باخماق [س] مۇحتاج اۋلماق.	الى آشاغى دوشمەك (اولماق) [س] يوخسوللاشماق.
	الى آشاغى لىق [آ] الى آشاغى دوشموش آدمەن وضعيتى و حالى،
	يوخسوللۇق.

الې آغیر [ص] ۱-یوموراغی گوجلۇ، قووتلی، زۇرلو. ۲-مېج [بیر	الې کسيلمک [س] محروم اولماق.
ایشه اوغورسوزلوق گتیرن (قارشى آنلام: الې یۆنگول).	الې گئیش [ص] گئچیمی اییی اولان ویاغیشلایان کیمسه، ایگیت
الې آغیرلیق: الې آغیر اولما وضعیتی.	اولان (ف: دست و دل باز).
الې اوزون [ص، دا] ۱-عمومی بیریرده نزاكت سیزجه ال اوز آتیب	الې گتیرمک [س] چوخ قازانماق.
یتمک یین. ۲-باشقاسینی اینجیدن.	الې گتیرن [ص] قومار کیمی او یونلاردا دایم اودان.
الې اوزونلوق [آ] الې اوزون اولما وضعیتی.	الې کلمه مک [س] قییماماق.
الې اوزولمک [س] الې کسيلمک.	الې گوڭدک [ص، دا] الینه پول گچمه یین، یوخسول.
الې ایتی [ص] زیرک، چابوق (ف: زرنک). dexterous	الې گیجیشمک [س] وۇرماق ایسته مک.
الې ایری [ص] دوزگون اولمایان، اوغرو اولان.	الې نیزدن گله نی بشش قبا چکین (چکمک) [س] باشاردیغیزی
الې ایری لیک [آ] دوزگون اولما وضعیتی، اوغرولوق.	گۇرون (گۇرمک).
الې ایستی [ص] ماهیر آتیجی، آتیجی لیکدا زیرنگ اولان.	الې نین ایچی گیجیشمک [س] الې گیجیشمک.
الې ایش توتماق [س] ایشله یه بيلمک.	الې نین دالینی یثره قویماق [س] تسلیم اولماق.
الې ایشده اولماق [س] بیر ایشه مشغول اولماق.	الې یۇخا [ص] پولی آز اولان، یوخسول.
الې باغلی [ص] ال لری باغلانمیش اولان.	الې یۆنگول [ص] خوشبختلیک و اوغور گتیرن کیمسه.
الې برک: (ف). خسيس. stsingy	الې یۆنگوللوق [آ] الې یۆنگول اولما وضعیتی.
الې بوش: یوخسول (ف: بی اسباب). free-hand	ال یازما (سی) [آ] الې ایله یازیلیمش متین، ال یازی سی، اسکی دن
الې بوش [ص، آ] ایشی اولمایان، بوش گزن.	قالان ال یازما کیتابلاری (ف: خطی). handwritten
الې بوشا چیخماق [س] سونوج سوز قالماق.	ال یازیسی [آ] الې ایله یازیلان یازی، باخ: ال یازماسی.
الې بوشلوق [آ] یۆخسوللوق، ایش سیزلیک.	الیاس افندی [اؤزل آ، بازار] م ۱۹۲۴ده قاریاگین ده آنادان اولوب
الې تمیز اولماق [س] ایشینده دوزاولماق.	وچوخلو حیکایه یازمیشدیر "کنددن مکتوبلار، گؤزله نیلمه یین
الې چابوق: الې یئهن، الې ایتی (ف: چابک دست). dexterous	سؤگی و."
الې چاتان [ص] ال چاتا بیلن، آلچاق بویدا اولان، اله دۆشه بیلن.	ال یالین [ظ] الینده سلاحی اولمایان.
الې چیخماق [س] محروم اولماق، الینده ساخلایا بيلمک مک.	ال یئتمز: باخ: ال چاتماز.
الې دوولو [ظ] ۱-الیری بوللوشیلرله دولو اولان. ۲-وارلی، یوخسول	ال یئتمک [س] ال چاتماق.
اولمایان.	ال یئتیرمک [س] کؤمک ائتمک.
الې دولولوق [آ] الیری دولو اولما وضعیتی، وارلی لیک.	الیف [ع، آ] عرب وتۆرک عرب الیفباسی نین ایلك حرفی (ف).
الې سۇپالی [ص] زوربا.	الف.
الې سیخی [ص] چوخ توتوملو، الې برک.	الیفا [ع، آ] بیردیله ایشله نن حرفلرین بوتونو (ف: الفبا). the
الې قابارلی [ص] الې امگی ایله گئچینن کیمسه، فهله، ایشچی.	alphabet
الې قامچی لی [ص] ظالم، قدار.	الیک [آ، دا] داغ گئچی سی، چؤل گئچی سی.
الې قانلی [ص، آ] آدام اؤلدورن، جانی، قاتیل.	الیکمن [آ، دا] ال چیراغی.
الې قلم توتماق [س] یازماغی باشارماق.	الیم یاندی [ظ] چوخ تلسیک، تئز، قاجاراق.
الې قوینوندا [ص] مایوس، چاره سیز.	الیندن ایش گلیمک [س] باشارماق.
الې قولاغیندا [ص] تام واختیندا.	الیندن توتماق [س] کؤمک اولماق (چیخماق)، بیرینه آرخا
الې قییماق [س] اسیرگه مک.	دورماق.
الې کاساد [آ] یوخسول، پولسوز.	الیندن داد (هاوار) چکمک [س] ناراضی اولماق.

اليندن زارا گلمك [س] تنگه گلمك.	امثال: باخ: ايمثال.
اليندن قورتارماق [س] نجات تاپماق، قورتارماق.	امتحان: باخ: ايمتحان.
اليندن گتتمك [س] اليندن چيخماق.	امتراج: باخ: ايمتراج.
اليندن گلمك [س] باشارماق.	امتعه [ع، متاع چو] آل وئر اوچون اویره تيلن امك ايشی، کالا (ف).
اليندن گله نی ائتمك [س] مۆمكون اولدوغو قدر بير ايش اوچون چالیشماق.	امتناع: باخ: ايمتناع.
اليندن ياپیشماق (توتماق) [س] كۆمك ائتمك.	امتيياز: باخ: ايمتيياز. disinction
الينده اويونچاق ائتمك [س] اويئاتماق.	امثال [ع، آ] بنزرلر، بنزر سۆزلر (ف).
الينده اۆلكك [س] لاپ يانيندا اۆلكك.	امجك amcak [ت «ميك»، سن / باخ: آم] دۇش (ف). ممه breast
الينه چۆب وئرمك [س] آلداديپ يولا سالماق، باشيندان ائتمك.	امجك آلتی: امجگی ديك ساخلاماق اوچون آلتينا قويولان شئی (ف: زیریستانی). submammary
الينه دۆشمك [س] گيرينه گئچمك.	امجك دن كسمك [س] سوتدن كسمه گه.
الينه سالماق [س] الينه گئچيرمك.	امجك سالانماسی: امجگين ديك ليكدن دوشمه سی (ف: افتادگی پستان). ma stoptosis
الینی آغدان قارایا وۇرماق [س] هنج بير ايش گۆرمه مك.	امجك لی [ص] ۱-امجگی اولان، ممه لی. ۲-مله ساغيلمایش مال داوار.
الینی الينه وئرمك [س] بيربيرينه قووشدورماق.	امجك لی لر: امجك لی حیوانلار (ف: پستانداران). mammalia
الینی الينين اوستونه قويماق [س] ايش سيز اوئتورماق.	امجيك [آ] امجك، ممه.
الینی قولاغينا قويماق [س] اوخوماق.	امحا: باخ: ايمحا.
الینی كسمك [س] اومودونو اوزمك، الینی گۆزونه قويماق، بير ایشی قبول ائتمك.	امداد: باخ: ايمداد.
ام [ت/ باخ: آم] علاج، مرحم، توخداج.	امدير مك [ائند] اممك ایشینی گۆردورمك.
اما: باخ: آما.	امدير مه [آ] امدير مك ایشی.
امارت [ع، آ، يازين] اميرليک، بگ ليک (ف).	امدير يتمك [ائند] امدير مك ایشینی گۆردورمك.
امام: باخ: ايمام.	امدير يلمك [بل] امدير مك ایشی گۆرولمك.
امامت: باخ: ايمامت.	امر: باخ: امير.
امان: باخ: آمان.	امراض [ع، آ، يازين] خسته ليک لر، سايری ليق لار (ف).
امانت [ع، آ] بيرينه اينانيب ساخلاماق اوچون وئرلن شئی (ف). honesty	امرنامه [ع، فا، آ] يازیلی امر (ف).
امانتی [ع، ظ] امانت اولاراق وئرلن (ف).	امزيك amzik [ت «ۆمگۆك» سن: بۆرؤ / باخ: آم] ۱-اوشاقلارا
امانی [اۆزل آ، يازار] محمد امانی ۱۶ جی و ۱۷ جی يوز ایل لرده بايبورت بۆلگه سينده اولموش، امانی اؤزونو شيعه و بير قيزيلباش آدلانديرير، بوشاعيرين ديوانی چاپ اولوبدرو وتوركجه ادبياتيندا ايلك دفعه منظوم حيكايه لر يازميشدير (ف).	سۆت وئرمك و يا اولاری دۆمۆك ائتمك اوچون حاضيرلانان بير شئی، سۆزماق اوچون كۆريه اوشاغين آغزينا وئرلن ايچی بوش بوروجوق (ف: پستانك). nipple ۲-باشين قاباقدا اولان يومشاق بۆلومو.
امبريون [فر، آ] بالاليق، اوغولجوق (ف).	امزيك سيز [ص] امزيگی اولمايان.
امپراتور: خاقان (ف). emperor	امزيك لئمك [س] آغزينا امزيك وئريلمك.
امپراطورلوق: امپراتورلوق، خاقانليق (ف: امپراتوری). empire	
امپۆزه [فر، آ] زورلا منيمسه ديلميش و قبول ائتديريلميش اولان (ف).	

املیک [آ] اممه سوره سینده اولان کیچیک اوْشاق، آناسیندان سۆت اممه دۆنمینده اولان قوزو.

اممچ [فیزیک] امیچی آراج، سۆموران.

اممک əmmək [سۆمرجه <آما> ۱-آنا. ۲-ممه. ۳-اممک، <ئموک> اممک آلتی/ت، سن/باخ: آم/سانیلیر فارسجا "مکیدن و مک زدن" کلمه لری بو سۆزدن آلینیپ/ائله سانیلیر کی اممک کۆکوندن اله گلله رک اممه/ممه/ماما سۆزلری اورتاق کلمه کیمی بوتون دیللرده ایشله نیر، اممک فعلینین کۆکو ام (داوا، درمان) کلمه سینین دیشیمی اولمالیدیر] دوداق ودیل کۆمگی ایله بیر شئی ایچری چکمک، سۆمورماق، سۆرماق (ف: مکیدن). **to suck**

اممه [آ] اممک ایشی (ف: مک). **suck thou**

امن [ع، آ] گۆنلی (ف).

امن امانلیق: گۆنلیک (ف). امن و امان.

امنیت [ع، آ] گۆنلیک (ف).

امنیه [ع، آ] امنیت و گۆنلیک مامورو، ژاندرمری مامورو (ف): بکچی). **gendarmierie dept (administration)**

امۆسیونال [فر، آ] هیجانلی (ف).

امۆسیون [فر، آ] بیر مادهنین بیر مایع ایچینده کامیل اریمه ییب معلق حالدا قالمیش حالینا وئرلن آد.

اموال [ع، آ] مال وار، بوتون شیئر (ف). **goods**

امور: باخ: اؤمور.

امه زک [ص] ۱-آناسینی اممه مک ویا امه بیلمه مک سونوجو آریق اولان. ۲-[میج] قایماق، قورخاق، باشاری سیز.

امه کۆمه جی: باخ: ابه کۆمه جی.

امیچی: امن، سۆران.

امیچی تۆکلر [آ، بیتگی] بیتگی لرین کۆکلرینده اولان و توپراقداکی ماده و سویو امیب بیتگی وئرمگه یارایان اؤرقان.

امیچی قیللار: باخ: امیچی تۆکلر.

امید: باخ اؤمود.

امیر [ع، یازین، ص] باشچی، بیرلین بؤیوگو (ف).

امیر جیک [آ، دیرگی] باخ: یالی چاپقین، ایسکیله قوشو.

امیر خیزلی [اؤزل آ، بازار] حاج اسماعیل امیرخیزلی ۱۲۹۴هـ ده تبریزده دونیا یا گلیب، مشروطه زامانی فرهنگی ایشلرله مشغول اولاراق بیر سیرا کیتابلار یادگار قویوب، کیتابلاریندان اؤرنک

امزیک له مک [س] آغزینا امزیک وئرمک.

امزیک لی [ص] ۱-امزیک لی اولان. ۲-سۆت امر او شاغی اولان.

امساک: باخ: ایمساک.

امش [اؤزل آد] سۆت باجی، قیز آدی (ف). خواهر رضایی.

امضا: باخ: ایمضاء.

امک əmək [ت، گ، سن <مگک>] باخ: آم] بیر ایش گۆرمک اوچون یارارلانیلان دۆشونجه و گۆج (ف). زحمت.

امک چکمک [ت <مگه مک>] زحمت چکمک.

امک حاقی [آ] ایش و امک قارشلی لیغی.

امک سۆورلیک: امک سئون، چالیشما یی سئومه وضعیتی.

امک سیز: زحمت سیز، زحمت چکمه دن، ایشله مه دن.

امک قارشلی سی: قارشیلیق (ف: دستمزد). **wage**

امک گۆن [آ] ایشچی لرین امگینی و ایشلمه سینی حسابلاما واحیدی و بیریمی (ف). واحد محاسبه کار کشاورزان و کارکنان (ف).

امکچی: زحمت چکن آیلیقچی (ف: کارمند). **member of staff**

امکچیلیک: امک چکمه، امکچی اولما وضعیتی، امک له گئچینمه.

امکدار (امکدار) [آ] امکچی، ایشچی، زحمت چکن.

امکدار لیق [آ] امکدار اولما وضعیتی.

امکداش [سن]: بیرایشیده اولان لار و بیرلیکده ایشله ین لر (ف): همکار. **colleague**

امکداشلیق [آ] امکداش اولما وضعیتی (ف: همکاربودن).

امکداشلیق ائتمک [س] بیرلیکده ایشله مک.

امکلی: ایشله مک اوچون قانونی و یاسال دؤنمی قورتولموش کیمسه (ف: بازنشسته). **retired**

امکلی معاشی [آ] امکلی آیلیغی.

امکلیک: امک حقی (ف: کارنامه). **report card**

امکلیلیک: امکلی اولما وضعیتی، امکلی اولدوقدان سؤنراکی دؤنم (ف: بازنشستگی). **retirement**

امگک [آ] باش سۆمویونون قاباق و اورتا بؤلومو، باخ: امزیک.

امگی ایتتمک [س] زحمتی و امگی بوشا گئتمک.

امل [ع، آ، یازین] آماج، شیدتلی آرزو (ف).

املا: باخ: ایملاء.

املاک: مۆلک لر (ف). **estates**

املاک [ع، ملک چو] مۆلک لر، یئرلر (ف).

ان کچیچیک اورتاق چارپی (مضرب) (ف: کوچکتری مضرب مشترک). least commonmultiple	”قیام آذربایجان و ستارخان، تاریخ فرهنگ و ادب آذربایجان.“ بو عالیم ۱۳۴۴ گونش ایلینده تهراندا وفات ائتدی.
ان یاخجی: داها اییی (ف: بهترین). best	امیز دیر یلمک [یل] امیزدیرمک ایشی گؤرولمک.
انار [سن «انکنار»]: (ف). نار (bot) pomegranate	امیز دیر تمک [ل] امیدیرمک، دؤشدن سوت وئرمک.
انایین [آ، دا/ یان+ایی، یانایی، انایی: یان آدام، یاد” حسن بگ، آرین”] غیر عرفی ایشلر، قورال دیشی ایشلر.	امیزدیرمک [ل] اممه سینی ساغلاماق، امیدیرمک (ف: شیر دادن).
انبساط : باخ: اینسپاط.	امیزدیرمه [آ] امیزدیرمک ایشی (ف: شیر دادن).
انبیا [ع، نبی جو] یالواجلار، پیغمبرلر (ف).	امیزدیر یلمه [آ] امیزدیر یلمک ایشی.
انبیر ۱ [فا/ آ] دیرچی توتقا جی وماشاسی (ف: انبر). tongs	امیزلیک [س] ۱-بؤرولوق، چایدان و ساماوار بؤرولوغو. ۲-سوت وئرن قادین. ۳-اوشاغا سوت وئرمک اوچون اولان بالاجا شیشه.
انبیر ۲ [آ] هرم شکلینده ییغیلمیش تاخیل یا میوه توپاسی (ف: کپه بصورت کله قندی).	امیزمک [ت س] اممک (ف: شیر خوردن بچه).
انتباه : باخ: اینتبه.	امیزمه : امیزمه ایشی (ف: شیر خوردن بچه).
انتحار : باخ: اینتچار.	امیش [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتحال : باخ: اینتخال.	amizmək [ت س] اممک (ف: شیر خوردن بچه).
انتخاب : باخ: اینتخاب.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتخابات : باخ: اینتخابات.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتریک [فر، آ] حيله، دؤزن، دسیسه، گیزی گیریшим (بیرایشی پوزماق اوچون) (ف).	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتریکا : باخ: انتریک.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتساب : باخ: اینتساب.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتشار : باخ: اینتشار.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتظار : باخ: اینتظار.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتفاع : باخ: اینتفاع.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتقال : باخ: اینتقال.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتقام : باخ: اینتقام.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتها : باخ: اینتها.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتیقه [ایتالیانجا، آ] اسکی چاغلاردان قالمیش اشیا (ف: عتیقه).	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انتیمولوژی [فر، آ] بؤجک بیلیمی (ف).	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انجام [ع، آ، یازین] سوڭ، ایشین سوڭو (ف).	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انجمن : باخ: انجوڭمن.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انجوڭمن [فا، یازین، آ] توپلانتی، توپلانیم.	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انجیر [آ، بیتگی، فا] توت سوولاردان، یاپراق لاری بویوک و بش دایلم لی، اورتا بویلو، ایستی بولگه ده ییتیشن بیر آغاج (ف). figus	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انجیر قوشو [آ، دیرگی] سترچه گیلردن، انجیر و باشقا میوه لرله بسلندگی اوچون ضررلی ساییلان کیچیک بیرقوش (ف). پرنده	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck
انجیر خوار ، شبیه سار (ف). Anthus trivialis	amış [آ] اممک ایشی ویا بیچیمی، اممه ایشی (ف: مک). suck

انجیر مَرَباسی [آ] بو میوه‌نی قایناداراق و شکر و آیری شیلر قاتاراق دوزه‌لن بیرنوع مَرَبَا (ف: مَرَبَا انجیر).	انسیکلوپئدیا [فر، آ] بیلگی لیک (ف: انسیکلوپدیا).
انجیر لیک: انجیر آغاجی چوْخ اولان یئر.	انشآت چی: باخ: انیشآت چی.
انحراف: باخ: اینحراف.	انشاء: باخ: اینشاء.
انحصار: باخ: اینحصار.	انشاءالله: الله ایسته سین (ف). if God pleases
انحطاط: باخ: اینحطاط.	انشاد: باخ: اینشاد.
انحلال: حل اولما، چۆزولمه (ف). dissolution	انشاللاه: باخ: اینشاللاه.
انحنا: باخ: اینحنا.	انصاف: باخ: اینصاف.
اندازه [ع، آ] اؤلچو (ف).	انصافا: باخ: اینصافا.
اندام [فا، یازین، آ] بوئی، بوئی بوخون، وُجود، ایچ (ف).	انصراف: باخ: اینصراف.
اندردؤندر الله مک [ل] آلت اؤست ائتمک.	انضباط: باخ: اینضباط، نظم (ف). discipline
اندرمک [ینتدیریمک سؤزوندن] بیر قابدان شیلری بوتون ایله تۆکمک، بوْشالتماق (ف: ریختن). to pour	انضمام: باخ: اینضمام.
اندرمه [آ] اندرمک ایشی.	انطباق: باخ: اینطباق.
اندرون [فا، یازین، آ] ایچری، ایچ بؤلوم (ف).	انظار [ع، آ، یازین] باخیش لار، نظرلر (ف).
اندوتئرمیک [فر، آ] ایستی آلان (ف).	انعام [ع، نعم چوْ] باغیش، ارمغان (ف). bonus
اندودئرم [فر، آ] ایچ دری (ف).	انعکاس: باخ: اینعکاس.
اندوکرین [فر، آ] ایچ سالقئ (ف).	انفارکتوس: باخ: آنفارکتوس.
اندوکرینولوژی [فر، آ] ایچ سالقئ بیلیمی (ف).	انفراد: باخ: اینفراد.
اندوکسیون [فر، آ] تۆمه واران (ف).	انفراق: باخ: اینفراق.
اندریمک: باخ: اندرمک.	انفعال: باخ: اینفعال.
اندریلیمک enderilmek [بل] بوْشالتماق، اندرمک ایشی گؤرولمک، ینتدیریلیمک (ف: ریخته شدن).	انفلاسیون [فر، آ] پارا شیشگین لیگی و باهالی لیق، شیشگین لیک (ف).
اندیشه [فا، یازین، آ] دۆشونجه، قایقی و قورخو، قوشقو (ف).	انفلاک: باخ: اینفلاک.
انرژی [فر، آ] ارکه، ماده ده وار اولان ایستی وایشیق گؤجو (ف).	انقاز [ع، آ] تۆکولموش بیر شئین قالینتی لاری، ییخینتی (ف: آوار).
انزائلا: باخ: ایلاملار.	انقباض: باخ: اینقباض.
انژکتور [فر، آ] پوسکۆرن ایینه (ف).	انقراض: باخ: اینقراض.
انژکسیون [فر، آ] ایینه له مه، وورما (ف).	انقسام: باخ: اینقسام.
انس جینس: باخ: اینس جینس.	انقطاع: باخ: اینقطاع.
انسان: باخ: اینسان.	انقلاب: باخ: اینقلاب.
انسان سئورلیک: بوتون انسانلارا سئوگی بیلدیرمه (ف: بشردوستی).	انقوت [سن: اوردک دن بؤیوک و قازدان کیچیک قوش] باخ: آنقوت.
philanthropism	انقیاد: باخ: اینقیاد.
انسانیت: باخ: اینسانیت.	انک [آ] مینیک آتی، قوشما آتی.
انسجام: باخ: اینسجام.	انکار: باخ: اینکار.
انسولین [فر، آ] شکر خسته لیگینه قارشئ ایشله دیلن بیر هورمون (ف). insulin	انکاز: باخ: انقاز.
	انکسار: باخ: اینکسار.
	انکشاف: باخ: اینکشاف.

بوجاق لی، قارا و قارایا یاخین چوخ زهیرلی بیر ایلان (ف: نوعی مار). **Vipera aspis**

انگه رک اوتو [آ، بیتگی] سیغردیلی گیللر فامیلیندن یاپراقلاری سرت وتیلو، بیر سۆس اوتو (ف: گل افعی). **Echium vulgare.bor**

انگه رک گیللر [آ، دیرگی] اؤرنگی انگه رک اؤلان زهیرلی ایلانلار سوئو (ف: خانواده گل افعی).

انگه نک **əngənək** [باخ: ائن، ان / آ] تاباق، پالتار یۇماق اوچون بۇیوک تاغار.

انگی بوش [ص، آ] چوخ دانیشان، بوش بوغاز، چنه سی بوش.

انگیزاسیون [فر، آ] اورتاچاغدا کاتولیک لرین دینه قارشى آدمالارا وئردیک لری جزا وشیکنجه محکمه لری (ف).

انگیل [باخ: انمک] باش آشاغی اولان شئی.

انگین **əngin** [ان وانی (گنیش) سوزوندن] گنیش دۆزلوق (ف: پهن).

انگین لیک [آ] گنیشلیک، آچقیلیق، دیزین قیى لاردان اوزاق نقطه لری (ف: فراخی).

انگینار [یو، آ، بیتگی] توپلاشیق لاردان چوخ ایللک، کۆکو هر یازدا سورن، ایری توپوز بیچیم اینده چیچکلری اؤلان، سبزه کیمی یئیلن، تیکانلی بیر بیتگی (ف). **Cynara scolymus,com**

انلیک **ənlik** [ت «انگلیک» ص / انگ کلمه سیندن آلیناراق انگه و اوزه وورولان شئی آنلادیر] بزک اشیاى (ف). **rouge**

انلیک کیریشان [آ] قادین لارین اؤزلرینه سۆرتدوکلری بزک ماده لری (ف: سرخاب). **rouge**

انلیک لی [ص] اؤزونه انلیک وورولموش (ف: آرایش دار).

انلیک لی کیریشان لی [ص] اؤزونه انلیک کیریشان وورولموش (ف: آرایش دار).

انلیک ۱: باخ: انلیک، انلیک کیریشان (ف: روژ). **rouge**

انلیک ۲: باخ: اؤنلوک.

انواع [ع، آ] تۆرلر، نوع لار (ف).

انور [ع، یازین، ص] چوخ نورلو، پارلاق و ایشیقلى (ف).

انور علی ییگی [اؤزل، آ، یازار] (۶۸م-۱۶۱۶) شعرلرینی باکی، باکی خلقی، دوستلوق و عشق حاقیندا یازمیشدیر (ف).

انور محمد خانلی [اؤزل، آ، یازار] ۱۹۱۳م ده گۆی چایدا دوغولموش، نثر و نمایشنامه یازاری دیر (ف).

انهار [ع، آ، یازین] چای لار، آرخ لار (ف).

انگ **əng** [ت «انگک»: ۱-چنه. ۲-قادین باش اؤرتوگونون چنه آلتی ایپی / سن «ینگک» زرخدان] آلت چنه (ف: فک). **jaw**

انگبو [فا، آ] بیتگی آدی (ف).

انگج **əngək** [آ / «انمک، یئنمک» ۱-آشاغی یئنمگه یاریان شئی، آیاقلیق، پیلله. ۲-سؤ بۇروسو، سو آپارماق اوچون بالاجا چوخور، یاریم بۇرو (ف: تئوشه). ۳-تبریزده بیر محله آدی [نچه پیلله آشاغیدا اولماغی اوچون بو آدلا تانییر، هادی] (ف).

انگدوش [انگ سۆز ایله ایلگی لیدیر، آ] اوجو توپوزلو اؤزون دمیر، دمیرچیلر کوره سینی قاریشدرما دمیری (ف: میله آهنی کوره آهنگری).

انگل **əngəl** [آ / قدیم تورکجه ده انگمک سۆزو متحیر ائتمک معناسیندا واردیر و انگل کلمه سی شاشیردان و متحیر ائدن شئی آنلادیر] بیر ایشین وشتین قاباغین آلان هر زاد، مانع، چتینلیک دۆزلدن (ف: مانع). **abstacle**

انگل بالیغی [آ، دیرگی] بیر نوع کیچک بالیق (ف: نوعی ماهی).

انگل بیتگی لر: پارازیت شکیلنده یاشایان بیتگی لر (ف: گیاهان انگلی). **parasitic plants**

انگل بیلیمی: پارازیت بیلیمی (ف: انگل شناسی). **paracitology**

انگل سیز [ص] انگلی اولمایان، مانع سیز.

انگل لنمک [س] انگل اولونماق.

انگل لنمه: انگل لنمک ایشی.

انگل له مک [ل]: قاباغین آلقاق، مانع اولماق، انگل تۆرتمک، چتینلیک تۆرتمک (ف). مانع تراشی کردن، مانع شدن (ف).

انگل له مه: انگل له مک ایشی.

انگل له ییش [آ] انگل له مک ایشی ویا بیچیمی.

انگل لی [ص] انگلی اؤلان، مانع لی، مانع لی بیرایش (ف: مانع دار، مسئله دار).

انگه به **əngəbə** [انگ سۆز ایله ایلگی لیدیر، آ] یئنیش یوققوشلو یئر، چۆخورلو و تپه لی اؤلان یئر و شئی (ف). عارضه.

انگه به سیز [ص] انگه به سی اولمایان.

انگه به لی [ص] انگه به سی اؤلان (ف: عارضه دار).

انگه به لیک [آ] انگه به لی اولما وضعیتى.

انگه دوش: باخ: انگه دوش.

انگه رک **əngərək** [باخ: انگه به «انگ» آ، دیرگی] داشلیق وگۆتشلک یئرلری سنون ۵۰-۶۰ اؤزون لوغوندا، باشی اۆچ

انېر: باخ: سېرسىرا اوتو.

انىش *aniş* [انمك سۆز ايله ايلگى ليدير] انيلن يئر، باخ: يئيش.

اَنِيك [انمك و يئتمك سۆزوندىن آليناراق يئتمك شكيلينده ده ايشله نيب / ص] يئر تيجى، سرت حثيوان بالاسى (ف).

اَنِيْمِيشِين: باخ: انيماسيون.

اَنِين [ع، آ، يازين] اينله مه، اينيلتى، زاريلتى.

اَواخير [ع، آ، يازين] سوْن واخْت لار (ف: اواخر).

اَوایل [ع، ظ] ايلك واخْت لار (ف).

اَوسه مك [بو سۆز اوْف كلمه سيندن آليناراق اوْف له مك و پوفله مك كلمه سينين آيرى شكيليدير و سه اكى، مثال اوچون گولومسه مك و منيمسه مك كيمي سۆزلرده ايشله نيب] اؤوسه مك، افسه مك، هؤوسه مك، بوغدا كيمي شئى لرى يئله وئره رك سامان و كولشدىن تميزله مك (ف). به باد دادن و تميز كردن (ف).

اَوسه مه: اَوسه مك ايشى.

اَوَل [ع، ظ] اؤنجه، ايلك، اؤنجه كى، ايلكىن (ف).

اَوَل لر [ع، آ] ايلك زامانلار، ايلك چاغلار (ف: قديمها).

اَوَلا: ايلك اولاراق (ف). *firstly*

اَوَلجه [ع، ظ] قاباقجا، ايلك اؤنجه، داهاول (ف: در اول).

اَوَلدىن [ع، ظ] قاباقدان، ايره لى دن، ازلدن (ف: از اول).

اَوَل كى [ع، ص] ايلك ده اولان (ف: اولى).

اَوَه دَتَمَك: اَوَه ده مه سينه سبب اولماق.

اَوَه دَشَمَك: بير ليكده اَوَه ده مك.

اَوَه ده مك [ايومك سۆزو ايله ايلگى لى اولماليدير] اؤزونو يئره وؤروب ترپشمك.

اَوَه ده مه: اَوَه ده مك ايشى.

اَوَه ليك [آ، بيتكى] قبا بوغدا سولاردان، دره قيراقلاريندا سولاق چايرلاردا يئيش، چوخ ايللىك، ياپراقلارى يئمه لى بير بيتكى (ف: ترشك). *rumex petientia.pol*

اَوَه ليك [به كومه جى كلمه سيندن: ايله ليك «اوه ليك» / آ] بير بيتكى آدى.

اَوَه ليك پيلو [آ] اوه ليك قاتيلمىش پيلو.

اَوَه ليك سوولار [آ، بيتكى] بيتكى لردن بير سوى (ف: تيره ريواس).

polygonaceae

اَوَه ليك لى [ص] اوه ليك قاتيلاراق پيشيريلمىش.

اۋ O

اۋبۇرلاشما: اۋبۇرلاشماق ايشى.

اۋبۇرلاشماق [س] اۋبۇر وضعيته گلمك (ف: پر خور شدن).

اۋبۇرلوق [آ] اۋبۇر اولما وضعيتى (ف: پر خورى).

اۋبۇرسى گون: يارين دان سونراكى گون (ف: پسین فردا). three days hence

اۋبۇرى: اۋ (ف: ديگرى).

اۋپۇراتۇر [فر، آ] ايشلتمن (ف: اۋپراتور).

اۋپىتىك [فر، آ] گۇروملوك، گۇرمه ايله ايلگى لى (ف).

اۋپىتىمال: باخ: اۋپىتىمۇم.

اۋپىتىمۇم [فر، آ] ان ايى اولان (ف: اپتىمۇم).

اۋپىتىمىزم [فر، آ] ايمىسرىلىك، ايىي له مه (ف: اپتىمىزم).

اۋپراسيون (اۋپراسيونلار): (ف). عمليات operations

اۋپورتۇنىزم [فر، آ] چىخارجى لىق، فرصتچى لىك (ف).

اۋت ot [ت، سن، گك: ۱-اۋت علف. ۲-علاج. ۳-اۋد، آتش، / الله سانيلير "اۋد" و "اۋت" سۇزلىرى يىرىلرلرله ايلگىلى سۇزلىر اولسون چونكى ايلك باخيشدا راحتجه يانابيلن شى اۋت اولماليدير و عين حالدا اۋد ايلك چاغلاردا ان ايىي و اۋنملى علاج و داوا سايليدىر نئجه كى موغلار زرتشتى دينينده اۋدو و آتشى ساخلايان و قۇرويان كيمسه لر ايدى و ائلين ان مقدس و قۇتسال آداملارى سايليدىلار، بو اوزدن "اۋتجو" نون اسكى توركجهده حكيم معناسى موغلارين بو ايشينه ياخين گۇرونور، فارسجادا ايشله نن آتش كلمه سیده بو سۇزله ايلگى لى اولماليدير ۱-بىر ايللىك بيتگى لرين عام آدى. ۲-[معج] علاج، توخداج (ف: علف). Grass ۳-باخ: اۋد

اۋتا: زهير، آغى، داوا.

اۋتاجى [سن، آ/باخ: اۋت] اۋتجو (ف). حكيم.

اۋتاجىلىق: حكيملىك (ف: حكيمى).

اۋتارتما: اۋتارتماق ايشى.

اۋتارتماق: اۋتارتماق ايشىنى گوردورمك (ف: فعل سببى چراندن).

اۋ [حرف] اۋ حرفى ايران تورك الفباسينين ايلك حرفى كۆمك ايله يازىلاراق بو الفبانين دۇردونجو سسلى حرفى سايلير، بو حرف كلمه لرين اولينده الف له بىرلىكده و آبرى يئرلرده و شكلىنده گلير و ديل وضعيتى جه قالين ودوداق وضعيتى جه يووارلاق و گنئيش سۇيله نير، باخ: آ سسلى حرفينه (ف).

اۋ o [ت، گك «اۋل»، ص/ بو كلمه چوخ اسكى تورك كلمه لر يىندىر، صديق] ۱-تكلىك اۋچونجو كيشى يه ايشاره. ۲-اۋزاقدا اۋلان: بوسۇزجويون، آدلىق حاللارى: (اۋدا، اۋندان، اۋنو، اۋنون، اۋنا) (ف: او، وى). He

اۋ زامان: اۋ واخت (ف: آنكه). then

اۋ سىرادا [ط] ايچينده اۋلان زامان دا.

اۋ ندنله: اۋ سببله (ف: چراكه، بدین سبب). because

اۋبا [ت، سن، دده قۇرقوت / اۋىماق «اۋيا» اۋوا» اۋبا (اۋب، اۋوا، اۋو) / بو سۇز اۋبه شكلىندا فارسجادا ايشله نير] گۇچبه چاديرى، گۇچبه لرين چادير قۇردوقلارى يئر، بىر نئجه اۋدون عيبارت اۋلان كند و ياشايش يىرى (ف: ده). Village

اۋبا باشى [آ] اۋبانين باشچى سى اۋلان كيمسه.

اۋبارتى: آبارتى، آبارتما، بۇيۇتمه.

اۋباش: دله دوله (ف: اراذل). aeroplane

اۋباشدان [ظ / اۋ+باش+دان] گنجه يارى سى، سحر تئردن، آلاقارالىق دان (ف: نصف شى).

اۋباشدان لىق [آ] اۋباشدان دا يىلن يىتمك (ف: غذاى نيمه شى، سحرى).

اۋبۇكتىيو [فر، ص] نسنل (ف).

اۋبۇكتىويىزم [فر، آ] گۇزلم اۋى، رصد خانا (ف).

اۋبۇزه [فر، آ] نسنه (ف).

اۋبۇ [آ] هر كس، بوتون اۋلانلار.

اۋبۇر [ص / بوكلمه نين اۋبارتماق سۇزايله باغلانتى سى آچىق دير] گرگىنيدن چوخ يىتمك يىين كيمسه (ف: پر خور).

اۋبۇرجا [ص] دۇيماق بيلمزجه سيته.

اۋتلاماق [otlmaq] [س] اۋت يىمىك ويىملە مك (ف: چرىدن).

to graze

اۋتلانما: اۋتلاماق ايشى.

اۋتلانماق [ىل] اۋتاريلماق، اۋت وئريلمەك.

اۋتلايان: اۋت لا بىسلە نن (ف: علف چر). grazer

اۋتلو [ص] اۋتو چوخ اولان يئر.

اۋتلو باغا: باخ: قارا قۇرباغاسى.

اۋتلوق: اۋتو بول اولان يئر، قيش اوچون قورودولموش اۋت يىغىنى

(ف: سىزە زار). grass

اۋتو يول [آ] اۋتوبان، ھىزلى بىرترافىك اوچون دۈزىلە نن ايكي

يۈنلو گىچىش يۈلو، اۋتوبان express way

اۋتو oto [فر] يو 'outost' [اۋز اۋزۈنە آنلامىندا بىر اۋن اك (ف:

نوعى پيشوند).

اۋتوبان [آلمانجا، آ] باخ: اۋتو يول (ف).

اۋتوبوس [فر، آ] بۈيۈك يولجو داشىتى (ف: اتوبوس). bus

اۋتوبوگرافى [فر، آ] اۋزىشام يازىمى، اۋزىشام اۋيىكۆسو (ف:

اۋتوبوگرافى).

اۋتوپيا [يو، آ] چوخلو دوشونجە دە دوزە نىلن و گرچك لىشديرىلمە

سى ايمكانسىز دۈشونجە (ف).

اۋتوتروۋف [فر، ص] اۋزىسلە نن (ف: اتوتروۋف).

اۋتوخماق [س] اۋت يىمە يە باشلاماق (ف: چرىدن).

اۋتوراجاق: باخ: اۋتوراق يىرى، داينايىلان و اۋتورولان يىر (ف:

نىشىمىنگە).

اۋتوراق: ۱-داياناچاق، بىر شىين يىرە داينان يانى، اۋتورما يىرى

(ف). نىشمن گاه، قاعدە، تكيە گاه (ف). place or time of sitting

۲-مريض اولان و چوخ آباغا دۈرامايان و اۋتوراق اولان كىمسە (ف).

ياتالاق، انودە اۋتوران. ۳-اۋتورولان يىر، اۋشاغ اۋتوروب جىش

اىلىن يىر، اۋشاغىن ايشە مگى اوچون اولان لگن. ۴-ايچقى ايچمە

مجلسى، ايچقىلى وچالقىلى و ايلنجەلى اۋتوروم. ۵-كۈچرى

اۋلمايىب دايم بىر يىردە ياشايان (اۋتوراق اھالى، اۋتوراق قوشلار)

(ف: اتراق).

اۋتوراق لىق [آ] اۋتوراق حيات سورمە.

اۋتوراقلى [س] ۱-دابانى وقاعدە سى ساغلام بىر شىكىلدە اولان،

قاعدە سى گىنىش وداياناقلى. ۲-آغىرباشلى، ساغلام اۋتوران كىمسە

وياشنى.

اۋتوراقلى لىق: آغىر باشلى لىق.

اۋتورانلار: يىرلە شىم جى لر (ف). سكانه inhabitants

اۋتارما: اۋتارماق ايشى.

اۋتارماق: اۋتارتماق، يىم لىمىك، اۋتارماق اوچون اۋتارغا آپارماق

(ف: چراندن). to graze

اۋتاريلما: اۋتاريلماق ايشى.

اۋتاريلماق [ىل] اۋتارماق ايشى گۈرۈلمەك (ف: فعل مجهول

چراندن).

اۋتاغ سىز [ل] اۋتاغى اۋلمايان، ائوسىز.

اۋتاق otaq [ت، سن، ددە قۇرقوت / اۋد+آق] ۱-دىنچىلمەك و

اۋتورماق اوچون دوزەلن دۈرد دۈۋارلى تىكىنىتى، اۋدا. ۲-بۈيۈك و

سۈسلۈ چادىر (ف). room

اۋتاق جىق [آ] كىچىك اۋتاق، بالاجا اۋتاق (ف: اتاقك).

اۋتاقجى: اۋتاق دوزە لدن كىمسە.

اۋتاقلى [ص] اۋتاغى و ياشاماق يىرى اۋلان.

اۋتالاماق [ل] زھىرلە مك، داوالاماق (ف: دوا زدن).

اۋتايچىن [آ] اۋت بىچمە يە يارايان ماشين (آراج) (ف: علف چين).

mower of grass

اۋتجو [سن، آ] اۋتاجى، حكيم.

اۋتجول [آ، دىرگى] اۋتلا بىسلە نن حىوان (ف: علف خوار).

Brachynus crepitans

اۋتدۇغرايان [آ] بىچىلن اۋتو دۇغرايىب خىردالايان آراج (ف:

علف خرد كن).

اۋتراق: دىنچىلمەك اوچون اۋتورولان يىر (ف: اتراق). a short stay

in a place

اۋتراق ائىلە مك: بىر يىردە قالاراق مسكن سالماق (ف: اتراق كردن).

to stay temporarily

اۋتسۇ (سۇۋ) [ص] اۋت كىمى اۋلان، قىسا عۇمورلو وگۇودە سى

اۋدون لاشمايان بىتگى (ف: علفى).

اۋتسۇز [ص] اۋتو اۋلمايان.

اۋتسۇل [ص] اۋتسۇو.

اۋتعلف [آ] آلاق اۋتلارى، قۇرو اۋت "اكىنى اۋت علف

باسمىشىدۇ".

اۋتلاتماق: اۋتارماق، اۋت وئرمەك، يىم لىمىك.

اۋتلاق otlaq [س] چىمىنلىك، چايرىلىق، اۋت بول اولان يىر (ف:

چراگاه). pasture

اۋتلاقچى: اۋتلاغى قورويان كىمسە.

اۋتلاما: اۋتلاماق ايشى (ف: چرا). grazing

اۋتورتىما: اۋتورتىماق ايشى.	اۋتوزجا [سايى] آنجاق اۋتوز، يالئىز اۋتوز (ف: سى تا).
اۋتورتىماق [ل] ۱-ايشىدىرمىك. ۲-چۆكدۆرمىك. ۳-يىرىنە سالماق، اۋتورماسىنى ساغلاماق (ف: نشاندن). to seat	اۋتوزلوق [آ، ص] ايچىندە اۋتوز داناسى اولان (ف: سى تا).
اۋتورتىمالىق [آ] خىم، تىكىنىنى نىن اۋتوران يىرى (ف: پى).	اۋتوزومجۇ: سىرادا يىرىمى دوققوزونجودان سوتراكى سايى (ف: سى ام). thirtieth
اۋتوردولما: اۋتوردولماق ايشى.	اۋتوسى [يو] لا نىلوفرلردن گىنىش گۇستريشلى ياپراقلى، چىچىكلرى چوخراق آغ، سۇ اۋزوندە يىتىش بىتگى (ف: سدر).
اۋتوردولماق [بل] اۋتورماق ايشى گۇرولمىك، اۋتورتىماق ايشى گۇرولمىك.	اۋتوقراف [فر، آ] يىر يازارىن اۋز اليلە يازدىغى يازى (ف: اتوقراف).
اۋتورمى بلگە سى: اقامت تذكيره سى (ف: اجازە نامە اقامت). passport of residence	اۋتوكلاو [فر، آ] لابرئاتورلاردا ايشلە نى و ايچىباسىنجا داينىقلى يىر نوع قاب (ف: اتوكلاو).
اۋتورما: ۱-يىر آلماق، يىرلشمە، اۋيقون گلەم. ۲-گىمى يىرىرە توخونوب قالما (ف: سكونت). dwelling	اۋتوكونترول [فر، آ] بوتون سياسى گۇجو اليندە توتان يۇنەتىم (ف: اتوكنترل).
اۋتورما اۋداسى [آ] اۋو اۋدالارىندا اۋتورماق اوچون دوزە نىلن اۋدا (ف: اتاق نشيمن).	اۋتومات [فر، آ] يىر سىرا ايشلىرى اۋتوماتىك گۇرە بىلن آراج (ف: اتومات).
اۋتورما مۇبلىو [آ] اۋتورماق اوچون دوزە نىلن موبلى.	اۋتوماتىزم [فر، ص] اۋز ايشلىرىك (ف: اتوماتىزم).
اۋتورماق oturmaq [ت، سن] «اۋلتورماق، اۋلدورماق»، س [۱-۲] يىرلشمىك، يىر آلماق. ۲-اۋيقون گلەم، يىرىنە دۋشمىك، آينىنە ياخجى گلەم. ۳-گىمى يىرىرە توخونوب ترپنە مەك. ۴-چۆكمىك، آشاغى يىنمىك، تۇرتۇلناماق (ف: نشستن). to sit	اۋتوماتىك [فر، ض] اۋزايىشلىر (ف: اتوماتىك).
اۋتورمالىق [آ] اۋتورما يىرى، اۋتورولان بۇلوم (ف: نشيمن، زمينە هرچىزى).	اۋتوماسيون [فر، آ] ايشلىرى اتوماتىك اۋلاراق گۇرولمە گى (ف: اتوماسيون).
اۋتورموش [ص] يىرلە شىك، يىرلشمىش، گۇجلىنىش، يىرىردە اۋتوران (ف: متوطن). choosing one's home	اۋتوموبىل [فر، آ] بالاجا و موتورلو يۇلجو داشىتى (ف: اتوموبىل). automobile
اۋتورۇش [آ] اۋتورما طرزى و بىچىمى "باشدا دلىقانلى لار چوخونون اۋتوروشوندا بىر بۇيوكلىنمە واردىر" (ف: طرز نشستن، كردار). act	اۋتونوم [فر، آ] مۇتورلو داشىت لارىن دابما پارک ائىلدىگى يىر (ف: اتونوم).
اۋتورۇشموش [ص] هرکس يىر يىر تاپىپ اۋتورموش.	اۋتويۇل [فر+تو، آ] اۋتوبان، گىنىش و جوت يۇنلو داشىت يۇلو (ف: اتوبان).
اۋتورۇلماق [بل] اۋتورماق ايشى گۇرولمىك.	اۋتويىغان [آ] بىچىلمىش اۋتويىغان كىمسە ويا آراج.
اۋتورۇشوق: باخ: اۋتوروش.	اۋتويىن: اۋتلا بىسلە نى (ف: علف خوار). herbivorous
اۋتوروم: ۱-توپلانتى، گۇرۇشمە ايشى وىرى (ف: جلسه session)	اۋتويىن لر [آ] اۋت و بىتگى لە بىسلە نلر (ف: علف خوران).
۲-اۋتوروملوق، زمينە. back ground	اۋجار [آ، بىتگى] يىر نوع بىتگى (ف: نوعى گياه).
اۋتوروملوق: ۱-اۋتورما يىرى (ف: اقامتگاه). place of residence	اۋجاغىنى سۇندورمىك (كۇر قويماق) [ل] اۋيىنى بىخماق.
۲-اۋتوروم، زمينە. back ground	اۋجاق ocaq [ت، سن، دده قۇرقوت / اۋد+اق] اۋد+اق اۋجاق [۱-اۋدياندىرىلان يىر (ف: اجاق). trivet ۲-داش و معدن چىخارىلان يىر (ف: معدن. mine ۳-مىچ] عابله، اۋو. ۴-درىنك، قۇرولوش، بىلى يۇردو (ف: كانون). fireplace ۵-تورک ايلينىن ۳۱ گۇنلوك بىرىنجى آيى (ف: دى، ژانويه).
اۋتورىتە [فر، آ] يىتگە، نۇفۇز (ف: اتورىتە).	اۋجاق باشى [آ] اۋجاغىن باشىندا يىمىك يىيىلن يىر.
اۋتورىتەلى [فر، ص] يىتگە لى (ف: اتورىتە دار).	
اۋتوز otuz [ت، گ، سن / اوچ+ۇز] اۋچوز، اۋتوز، هادى [يىرىمى دوققوزدان سوتراكى سايى (ف: سى).	

اۋختاپوس [يو / آ، دیرگی] سسکیز امیجی قوللو دیز حیوانی
(ف: اختاپوس). **Octopus**

اۋختار [اۋزل آد] آتیلانین عمی سینین آدی، اوغلان آدی (ف).

اۋختام [اۋزل آد، ت] اۋخ آتیمی، اۋخلوق، اوغلان آدی (ف).

اۋختای [آ / اۋتق (ساغ، سالیم) + تای: سالیم] اوغلان آدی.

اۋختورک (اۋخ تورک) [اۋزل آد] اۋخ کیمی گوجلور تورک و ایگیت، اوغلان آدی (ف).

اۋخجو [آ] اۋخ آتان و اۋخ دوزلدن کیمسه.

اۋخجوق [ساییش ب، آ] گوج یۋنونو و جهتی نی گۋستره علامت
(ف: بردار). **vector**

اۋخجولوق [آ]: اۋخ آتما، اۋخ دوزلتمه.

اۋخدان: باخ: اۋخلوق، اۋخ قابی.

اۋخراماق [س] [آجمیش وسوسوزلامیش آت اوچون] بییه جک و سو گۋردو گوزامان کیشنه مک.

اۋخرانتی [آ، یترلی] کیشنرتی، یاواشدان کیشنه مه.

اۋخرانماق [س]: باخ: اۋخراماق.

اۋخروی [ع، یازین، ص] آخریت و اۋیری دۋنیایلا ایلگی لی (ف):
اخروی).

اۋخسا [اۋزل آد] اۋخ کیمی گوجلور ایگیت، اوغلان آدی (ف).

اۋخسار [اۋزل آد] اۋخ کیمی گوجلور ایگیت، اوغلان آدی (ف).

اۋخسان [اۋزل آد] اۋخ کیمی گوجلور ایگیت، اوغلان آدی (ف).

اۋخشاتما: بنزتمه (ف: شبیه سازی). **dramatist**

اۋخشاتماق [ت، ل] ۱- بنزتمک. ۲- اۋخشاماق ایشینی گۋردورمک.
اۋخشادیلما: اۋخشادیلماق ایشی.

اۋخشادیلماق [یل]: بنزه دیلمک.

اۋخشار [ص]: بنز، بنزه یین، اۋخشایان (ف: شبیه). **similar**
analogous

اۋخشار سۋزلر [آ، دیل ب] (ف: حرفهای مشابه). **Paronyms**

اۋخشارلیق [آ] بنزریلیک، اۋیقونلوق، بنزه ییش، اۋخشاما (ف: تشابه).

Paronymy, similarity

اۋخشاقو [اۋزل آد] قۋلچاق، قیز آدی (ف).

اۋخشاما [آ، یازین] ۱- آذربایجان شیفاهی خالق ادبیاتیندا یاس
وماتمده و یا بیر اوزونتونو سۋیله مک اوچون بو نوع قوشقو دئییلر و
قورلوشجا بایاتی شکلینده دیر، اۋرنک "سو گلر لیللندیرر. باخجانی
گوللندیرر. دردلینی دیندیرمه یین. درد اۋزو دیللندیرر." (ف: مرثیه).

اۋجاق داشی [آ] اۋجاق اۋستونه قازان آسیلان یثر.

اۋجاق قالاماق [ل] اۋجاغا اۋدون قویوب یاندیرماق.

اۋجاقچی: چای قهوه کیمی شیلری دوزلدن (ف).

اۋجاقچی لیق: چای قهوه کیمی شیلری دوزلتمه.

اۋجاقلی: بیر اۋجاغا عایید اۋلان کیمسه (ف: خانواده دار).

اۋجاقلیق [آ] ۱- اۋد یاندیریلان یثر. ۲- آش اۋی، آش اۋداسی،
آشپازخانا، آش اۋداسیندا اۋد یاندیریلان یثر.

اۋجان [اۋزل آد] سهند داغیندا بیر چای آدی، اوغلان آدی (ف).

اۋجور [ت] ائیل، ائیل جه (ف: آنچنان). **such**

اۋخ ۱ ox [ت: ۱- اۋخ. ۲- بوئی، ائل / اۋق = اۋخ، یوق، یوغ، جوغ، بو
کلمه آوروپا دیلیرینده ده **yoke**, **yogo** شکلینده ایشله نیر و
فارسجا یا گۋچه رک یوغ شکلینده واردیر، و تماما اۋخ کلمه سینه
باغلی اولاراق جوت بویندوروغو مفهومدا ایشله نیر، بو کلمه
اۋغوز سۋزونون اول بؤلومو اولاراق قبیله یثرینده ایشله نیب، نجه کی
فارسجادا تیر سۋزوندن تیره (قبیله) دوزه لب، هادی] ۱- یایلا
آتیلان اۋزون چوبوق کیمی اۋلان شئی (ف: تیر). **arrow** ۲- آرابا
و کوتان کیمی آراجلاردا قاباغا اۋزانان اۋزانتی و میله. **axle, axis** ۳-
جهت گۋستریمک اوچون تابلو و یا یازی لاردا یازیلان اۋخ شکلینده
خط. **as straight as an arrow**

اۋخ ۲ [ت، سن] تاسۋف بیلدیرن سۋز "اۋخ بونه ایش ایدی گۋردوم"
باخ: (ف). آخ، آه.

اۋخ آتان: ایشی اۋخ اتما اولان (ف: تیرانداز). **shooter**

اۋخ آتان [آ] اۋخ وۋران، اۋخ آتماقلا اۋغراشان کیمسه (ف):
تیرانداز). **archer**

اۋخ آتماق: اۋخ وورماق (ف: تیراندازی کردن). **to shoot**

اۋخ آتیمی: اۋخون گنده بیله جگی قدر آرالیق، اۋخ توتاری، گۋلله
آتیمی (ف: تیررس). **to be within range of something**

اۋخ آلاتگی: اۋخ آتما سیناوی اوچون اولان یثر (ف: میدان تیرک).
rifle range

اۋخالاماق: باخ اۋخالاماق.

اۋخای: باخ اۋخ، آه "اۋخای جانیم یاندی".

اۋخ ایلانی [آ، دیرگی] بوئی ۲ متر، باشی پۋلجوقلو و تهلیکه لی بیر
ایلان (ف: نوعی مار). **cerasetres hasselguisti**

اۋخ ایلانی [ت] بیر نوع ایلان.

اۋخ باشی: اۋخلارین باشینا تاخیلان دمیر بؤلوم (ف: پیکان).

Arrowhead

توپ كىمى اولان بىر حىۋان (ف). نوعى حىۋان جوجە تىغى مانند
(ف). *Hystrix cristatus*

اۋخلۇۋچو [آ] اۋخلۇۋلا خمير ياپان ايشچى، اۋخلاۋچى.

اۋخلۇۋلاماق [ل] اۋخلاۋلا خمير ياپما.

اۋخلۇق: ۱- اۋخ قابى، اۋخ قويولان و بىلە آسىلان يئر (ف: تىردان).

quiver ۲- محور، آكس. *axe*

اۋخ مئيدانى [آ] اۋخ آتما آلانى، اۋخ آلانى.

اۋخ منزىلى: باخ: اۋخ آتىمى.

اۋخو oxu [آ] اۋخوما ايشى، قرائت "اۋخو اۋتاغى".

اۋخوۋت [ع، آ، يازىن] قارداشلىق (ف: اخوت).

اۋخوآتيب يايى نى گىزلىتمك [س] سۆزونو تام دئمه مك،

فىكرىنى يارىم آچىق سۆيلى مك.

اۋخوتدورما: اۋخوتدورماق ايشى.

اۋخوتدورماق [ائند] اۋخوتماق ايشىنى گۆردورمك (ف: فعل سببى

خواندن).

اۋخوتما: اۋخوتماق ايشى.

اۋخوتماق [ت، ائند] اۋخوماق ايشىنى گۆردورمك، درسە يوللاماق،

مدرسە يە گۆندرمك (ف: بە مدرسە فرستادن).

اۋخوتماق لىق [آ] اۋخوتماق ايشى و گۆرۈى.

اۋخوجو [آ] كىتاب ودرس اۋخويان، مطالعه ائند (ف: خواننده).

اۋخوداشا تۇخونماق [س] باشى داشا ديمك.

اۋخوداشا ديمك [س] اۋغورسۇز لوغا دۇچار اولماق.

اۋخودولما: اۋخودولماق ايشى.

اۋخودولماق [بل] اۋخوتماق ايشىنە قوئىلماق، اۋخوتماق ايشى

گۆرۈلمك.

اۋخور [آ] اۋخويان كىمسە، اۋخويوجو (ف: قارى).

اۋخور يازار [آ] اۋخوماسى يازماسى اولان، اۋيرە نيم گۆرموش.

اۋخور يازارلىق [آ] اۋخور يازار اولما وضعيتى.

اۋخوشماق [سن، قا] ماھنى وبنزر شىلرلى اۋخوماقدا يارىشماق،

دئيشمك، سس سسە وئريب اۋخوماق.

اۋخول oxul: اۋيرنجى لرین درس اۋخودوغو يئر (ف: دبستان).

primary school

اۋخول اۋدوى: مکتب دە وئربلن تاپشیریلیق (ف: تکلیف مدرسه).

school assignment

اۋخول اۋنجه سى: ۱- مکتب قاباغى (ف). مەھ كودك، پيش

دېستانى، آمادگى (ف). ۲- بو چاغلا ایلگىلى و بو چاغلا عایید.

elegy ۲- بنزە یش (ف). تشابه **similarity** ۳- سیزیلداياراق

اۋخوماق (ف: مویه). **weeping**

اۋخشاماز: اۋخشار اولمويان (ف: غير شبيه).

اۋخشاماق oxshamaq [ت، سن] بو كلمە اۋخوماق سۆزوندىن

آلىناراق بىرىنىن دالىسىجا آغى اۋخوماق آنلامىندا ايشلە نىب ومجازى

صورتدە آغيت لارین سۆزلرىنى بىرىنىن خصوصيت لرینە بنزە دە

رك بو كلمە بنزتمك معناسىندا ايشلە نىبىدیر ۱- بنزە مك (ف: شبيه

شدن). **to be like, to resemble** ۲- بىرىنە آغيت اۋخوماق، بىرىنى

خشنود ائتمك اوچون سۆز سۆيلى مك. **to fondle, to pet**

اۋخشامالى [ص] اۋخشاماغا يارار كىمسە ويا بىرشى.

اۋخشامالىق [ص] اۋخشاما اوچون سۆيلى نى سۆزلر و آغيت لار.

اۋخشانتى: اۋخشاما، بنزە.

اۋخشانماق [بل] ۱- اۋخشاماق ايشى گۆرۈلمك. ۲- بىرىنە آغيت

اۋخونماق.

اۋخشای [اۋزل آد] اۋخ كىمى گوجلۇ ايگيت، اوغلان آدى (ف).

اۋخشايىجى [ص، مج] كۆنۈل آلان، مهربان.

اۋخشايىش [آ] اۋخشاماق ايشى ويا بىچىمى، نوازش.

اۋخ قابى: اۋخ قويولان قاب (ف: تىردان). **quiver**

اۋخ كامان: باخ: اۋخ ياي.

اۋخ كىمى [ص] ۱- دۆز. ۲- چوخ زيرك.

اۋخ كىمى گۆزە باتماق [س] تتر تتر گۆزە گۆرونمك، گۆز

اۋنوندە اولماق.

اۋخلاق: باخ: اۋغلاق.

اۋخلاما: اۋخلاماق ايشى.

اۋخلاماق [سن] ۱- [ل] اۋخلا وۇرماق، با تير زدن **to massage, to**

rub ۲- اۋخ سالماق، اۋخ گنجيرمك "آرابانى اۋخلاماق".

اۋخلانما: اۋخلانماق ايشى.

اۋخلانماق [بل] ۱- اۋخلا وۇرولماق (ف: تير خوردن). **to be**

massaged, to be rubbed ۲- اۋخ گنجيريلمك، اۋخ سالىنماق

(ف: ميلە دار كردن).

اۋخلاۋ [سن] خمير آچماق اوچون ايشلە نى آغاچ، اۋخلۇو.

rolling-pin

اۋخلاۋچى: اۋخلاۋلا خمير آچان كىمسە.

اۋخلاۋلاماق: باخ: اۋخلۇۋلاماق.

اۋخلو [ص] اۋخو اولان.

اۋخلو كىرىپى [آ، دىرگى] گىمرگن لردن، اۋزونلۇغو **cm ۶۰**

سىرتى تىكانلى، توخوندوقدا اۋخلارى بىز دۇروب و اۋزونو بۇزوب

اۋخويوجو [سن] ۱-درس اۋخويان (ف). قارى. reader.
schoolboy ۲-اۋخويان، شارقى جى، ماھنى چى (ف: خواننده).
اۋخويوش [آ] اۋخوماق ايشى ويا بېچىمى.
اۋخ ياي [آ] اوخ و ياي دان عبارت اۋلان سيلاج.
اۋد od [سومرجه «اۋد» ت، گك، سن، صح «اۋت»: ۱-آتش. ۲-علاج. ۳-بیتگی / باخ: اۋت] آتش، يانان شى، چوخ برک ايستى و قىزارمىش شى (ف: آتش). fire
اۋدآپارمىش: قارقىش ايفاده سى (اۋشاق اۋچون).
اۋدآتان: قديم دۋورلرده ساۋاشلاردا ايشلە نن و دوشمن طرفىنە اۋد آتماغا يارايان بير آراج (ف: آتش انداز). A fire-man
اۋدآلۋو [آ] ۱-آلۋولا يانان اۋد. ۲-[مج] ديرى باش زيرك، چئويك.
اۋدا [ت، سن «اۋتروغ، اۋتاغ، اۋدا» / اۋد+اق] اۋتاق، اۋداق=اۋجاق
اۋدا [۱-بىرتىكىنتى دە آيرىلمىش بۇلۇملرىن ھىرىرى، اۋتاق (ف: سالن). auditorium ۲-صنف، سربست مسلك آداملارنى بىرىرە توپلايان دَرَنَك: صنايع اۋداسى، تىجارەت اۋداسى، دىمىرچىلر اۋداسى. اۋدائتمك (ائله مك) [س] آتش آچماق، اۋدلو سلاح لا وۇرماق.
اۋدائۋى: اۋد يندىريلان و ساخلانيلان يئر (ف: آتشكده). a furnace
اۋداباشى [آ] ايش اۋدالارى نىن باشچى سى اولان كىمسه "دىمىرچىلر اۋدا باشى سى"، اۋدالارا يىتيرن كىمسه لرېن بۇيوگو.
اۋداجى [آ] تىمىزلىك ايشلىرىنى گۇرن كىمسه، قوللوقچو (ف: پىشخدمت). waiter
اۋداجىق [آ] كىچىك اۋدا.
اۋداجىلىق [آ] اۋداجى اۋلما ھالىتى، قوللوقچولوق.
اۋداجى: (ف). خدمتكار.
اۋداجىلىق: اۋداجى نىن ايشى.
اۋداق odaq [فېزىك / اۋد+اق] اۋتاق، اۋداق [۱-بىر ايشىق ويا ايستى قاينىغىندان يايىلان ايشىن لارىن توپلاندىغى يئر. ۲-بىر ايشى ويا دوشونجه نىن قايناغى ويا توپلاندىغى يئر (ف: كانون). fireplace
اۋداق آراسى: اۋداق نقتە دن اۋلچولن آزالىق (ف: فاصله كانونى). distance in four days

اۋخول اۋىرنجى سى: مەكتەپ دە اۋخويان اۋىرنجى (ف: دانش آموز). pupil
اۋخول اۋشاغى [آ] اۋىرنجى.
اۋخول سۇئراسى: اۋشاغىن مەكتەپ چاغىندان سۇئراكى چاغى.
اۋخول لاشماق [س] بىرتىكىنتى وياپى مەكتەپ و اۋخول بېچىمىنە گلكمك (ف). ساختمانى بە شكل مدرسه در آمدن (ف).
اۋخولداش [آ] مدرسه يولداشى (ف: هم مدرسه).
اۋخوللو: مدرسه يە دوام ائدن اۋىرنجى، مدرسه اۋىرنجى سى.
اۋخوما: ۱-ازگى اۋخوما (ف). تغنى singing ۲-كىتابى اوزوندن اۋخوما (ف). قرائت reading ۳- (ف). مطالعه. study
اۋخوما يازما [آ] اۋخوما ويازما بىلگى سى.
اۋخومادان: اۋخوماق ايشىنى گۇرمە دن (ف: بى مطالعه، بدون خواندن). offhand
اۋخوماق oxumaq [گك، ت، سن] ۱-بىر يازى نى سسلە سۇيله مك (ف: خواندن). to read ۲-اۋىرنمك، مدرسه دە درس اۋىرنمك، ائيتىلمك. ۳-آنلاماق، بىرىنن ايشىنى آنلاماق و الينى اۋخوماق. ۴-توركو، قوشما، اۋخوماق و ماھنى سۇيله مك.
اۋخومايش: درس اۋخومويان كىمسه (ف: بى سواد). Illiterate
اۋخوموش: درس اۋخويان كىمسه (ف: درس خوانده). Educated
اۋخوموش لوق [آ] اۋخويوب يازمىش اولما وضعيتى.
اۋخوناق سىز: اۋخونا بىلە مېين، اۋخونايىلمز.
اۋخوناقلى: اۋخونا بىلەن يازى، راحتجە وقولاي جا اۋخونان.
اۋخونتو [آ] چاغرى لىق (ف). دعوتيه.
اۋخونما: اۋخونماق ايشى.
اۋخونماز: اۋخونا بىلە مېين، اۋخونا بىلمز.
اۋخونماق [ت] ۱-اۋخوماق ايشى گۇرولمك (ف: فعل مجهول خواندن). ۲-بىللى اۋلماق، بىرىنن ايشلىرى ويا نقشە سى بىلىنمك، حيس ائدىلمك "گۇزۇندن اۋخونوردو".
اۋخونمالى: اۋخونا بىلەن.
اۋخونوش [آ] اۋخونماق ايشى ويا بېچىمى.
اۋخونولماق [بل] اۋخونماق ايشى گۇرولمك.
اۋخويازى [آ] اۋخوما يازما ايشى، ساۋاد و درس "اۋخو يازى اۋىر نمك ياشايش اۋچون لازىمدىر" (ف: خواندن و نوشتن).
اۋخويان: باخ: اۋخويوجو one who reads
اۋخويوب چالان [آ] اۋخويارق ساز چالان كىمسه.
اۋخويوب يازماق [س] اۋخوماق يازماقلا مشغول اۋلان.

اۋدايلا (اۋد آيلا) [اۋزل آد] اۋد و آي كيمي ايستي و آيدين، قيز آدى (ف).	اۋداق لاشديرماق [ل] ۱-بیر نقطه يه (اۋداق نقطه يه) توپلاماق.
اۋدايله سو آراسيندا قالماق [س] چيخيلماس وضعيته دوشمك.	۲-متمركزلشديرمك (ف). به يك نقطه جمع كردن، متمركز كردن (ف).
اۋدايلى (اۋد آيلى) [اۋزل آد] اۋد و آي كيمي ايستي و آيدين، قيز آدى (ف).	اۋداق لاشما: اۋداق لاشماق ايشى.
اۋداينور (اۋد آينور) [اۋزل آد] اۋد و آي كيمي ايستي و آيدين، قيز آدى (ف).	اۋداق لاشماق [قا] ۱-بيريتره توپلانماق، اۋداق نقطه يه ييغيشماق.
اۋداييم (اۋد آييم) [اۋزل آد] اۋد و آي كيمي ايستي و آيدين، قيز آدى (ف).	۲-متمركز اولماق (ف: متمركز شدن).
اۋدئل (اۋد ائل) [اۋزل آد] اۋد ائليندن اولان، اوغلان آدى (ف).	اۋداق لاما: اۋداق لاماق ايشى.
اۋدئل (اۋد ائل) [اۋزل آد] اۋدلو و پارلاق ائله عاييد اولان، اوغلان آدى (ف).	اۋداق لاما: ۱-گورونتونو اۋداق نقطه يه گتيرمك (عكس وفيلم گوتورمكه، منظره نى دوربينين اۋداق نقطه سينه قويماق). ۲-متمركز ائتمك (ف: متمركز كردن).
اۋدبال (اۋد بال) [اۋزل آد] اۋد كيمي ايستي و بال كيمي شيرين، قيز آدى (ف).	اۋداق لانما: اۋداق لانماق ايشى.
اۋدبالسان (اۋد بالسان) [اۋزل آد] اۋد كيمي ايستي و بال كيمي شيرين، قيز آدى (ف).	اۋداق لانماق [س] بللى بير نقطه يه توپلانماق، متمركز اولماق (ف: متمركز شدن).
اۋدباللى (اۋد باللى) [اۋزل آد] اۋد كيمي ايستي و بال كيمي شيرين، قيز آدى (ف).	اۋداق لاييجى [آ] اۋداق لايان، اۋداق لاماسى نى گرچكك لشديرن آراج، متمركز ائدن (ف: متمركز كنده).
اۋدبانو (اۋد بانو) [اۋزل آد] اۋد كيمي ايستي خانيم، قيز آدى (ف).	اۋداق نقطه سى [آ] موازى ايشين لار مرجكك دن گنجه رك بيريرده توپلاتان نقطه (ف: نقطه كانونى).
اۋدبايان (اۋد بايان) [اۋزل آد] اۋد كيمي ايستي خانيم، قيز آدى (ف).	اۋدالتون (اۋد آلتون) [اۋزل آد] اۋدلو و آلتون كيمي اولان، اوغلان آدى (ف).
اۋدبۇجگى: باخ: آتش بۇجگى (ف: آشبره). a glwing	اۋدالى [ص] نچه دانا اۋداسى اولان.
اۋدپارچاسى: چوخ شولۇغ و زيرنكك شخص و اوشاق اوچون دئيبلىر (ف: آتش پاره). Firebrand	اۋدالىق [آ] ۱-اۋدا اوچون يارايان شى ويا كيمسه. ۲-نيكاح سيز اولراق اۋدايا آلتان جاريه.
اۋدپۆسكورن (پوسكوردوجو) [آ، ص] ايچرى سيندن اۋدچيخان، پۆسكوره رك اۋد آتان (ف: آتش فشان). Volcanic	اۋدانا (اۋد آنا) [اۋزل آد] اۋدون آناسى، قيز آدى (ف).
اۋدپۆسكورن داغ: يانار داغ (ف: كوه آتش فشان). volcano	اۋدانلى (اۋد آنلى) [اۋزل آد] اۋد كيمي خاطيره لى، قيز آدى (ف).
اۋدپينار (اۋد بايان) [اۋزل آد] اۋد كيمي ايستي و بولاق كيمي آيدين، قيز آدى (ف).	اۋداۋجاق [آ] مال مۆلك، وارلىق، اۋجاق.
اۋدتاپينار: اۋد و آتشه تاپينان و پرستش ائدن كيمسه (ف: آتش پرست). Fire worshipper	اۋداى (اۋد آي) [اۋزل آد] اۋد و آي كيمي ايستي و آيدين، قيز آدى (ف).
اۋدتاپينچى (ف). باخ: اۋد تاپينار (ف: مجوس). Magus	اۋداپار (اۋد آپار) [اۋزل آد] اۋد و آي كيمي ايستي و آيدين، قيز آدى (ف).
اۋدتوتماق: آليشيب يانماق (ف: آتش گرفتن). to burn	اۋدايدا (اۋد آيدا) [اۋزل آد] اۋد و آي كيمي ايستي و آيدين، قيز آدى (ف).
اۋدتوتماق [س] اۋزوندن چيخماق.	اۋدايسان (اۋد آيسان) [اۋزل آد] اۋد و آي كيمي ايستي و آيدين، قيز آدى (ف).
اۋدتوتوب يانماق [س] برک قيزديرماق، آلويلانماق.	

اۋدجان (اۋد جان) [اۋزل آد] اۋد كىمى اىستى جانلى، قىز آدى (ف).	اۋدلاما: توپخانا (ف: آتشبار). Machinegun
اۋددنيز (اۋد دنيز) [اۋزل آد] اۋد كىمى اىستى و دنيز كىمى آيدىن و بۇيوك، قىز آدى (ف).	اۋدلاماق [ت، سن] ۱-اۋد وۇروب ياندىرماق (ف: آتش زدن). To fire ۲-اۋدلو سيلاحلارلا وۇرماق. ۳-ھىرس لندىرمك، سىنىرلندىرمك.
اۋدساچان [آ] اۋدپۆسكورن، اۋد يايان.	اۋدلانا يىلرلىك: اۋد توتا بىلمە (ف: احتراق پذيرى).
اۋدسۇر: اۋد تاپىنار، آتش پرست (ف). Fire worshipper	Combustibility
اۋدسۇندورمك: يانقىنى گىچىرتمك (ف: آتش نشاندىن). to extinguish	اۋدلانا بىلمز: اۋد توتا بىلمز (ف: غيرقابل احتراق). Incombustible
اۋدسۇندورمە: اۋد و يانقىنى گىچىرتمك و خاموش ائله مك (ف: آتش نشانى). fire department	اۋدلاندىرماق: باخ: اۋدلاماق.
اۋدسۇندورن [آ] يانقىنى سۇندورمە گە يارايان آلت (ف: آتش نشان). A fire extinguisher	اۋدلاندىريلمە: اۋدلاندىريلماق ايشى.
اۋدسۇ (اۋد سۇ) [اۋزل آد] اۋد كىمى اىستى و سۇ كىمى آيدىن، قىز آدى (ف).	اۋدلاندىريلماق [بل] اۋد وۇرولماق، يانقىن تۇرە دىلمك.
اۋدسۇدا (اۋد سۇدا) [اۋزل آد] اۋد كىمى اىستى و سۇ كىمى آيدىن، سۇدا اولان اۋد، قىز آدى (ف).	اۋدلانما: (ف). احتراق burning
اۋدسۇز [ص] اۋدو اولمويان، آتش سىز.	اۋدلانما اىستى ليگى: آلوولانما سىجاق ليغى (ف: دماى اشتعال). ignition
اۋدسۇز اۋجاق سىز [ص] چوخ يۆخسول، آج و بارىناق سىز.	اۋدلانماق [ت، بل، س] اۋد وۇرولماق، يانقىن تۇرە دىلمك، اۋدلاماق ايشى گۇرولمك، اۋد توتماق (ف: آتش گرفتن).
اۋدشن (اۋد شن) [اۋزل آد] اۋد كىمى اىستى و سۇنجىلى، قىز آدى (ف).	اۋدلو [ص] اۋدو اولان، يانار، آلۇولو، جوشقون، قىزىق (ف: آتشين).
اۋدشين [اۋزل آد] اۋد كىمى اىستى، قىز آدى (ف).	اۋدلو آلۇولو [ص، ظ] قىزىق، گر كىن، شىدەتلى، اۋدلو.
اۋدقابی: ايچىندە اۋد ياندىرىلان قاب (ف: منقل). brazier	اۋدلو اۋدلو [ظ] قىزىق اولاراق.
اۋدقۇشوسو [ص] ياخين، قاپى بىرقونشو.	اۋدلو جا [آ، دىرگى] بىر نوع كپە نك (ف: نوعى پروانه).
اۋد كىمى [ص] چوخ اىستى، قاينار، قىزمار.	Puralidae
اۋد گول (اۋد گول) [اۋزل آد] اۋد كىمى اىستى و گول كىمى گۆزل، قىز آدى (ف).	اۋدلو ق [آ] ۱-ساماوار وسوبا كىمى شىلردە اۋد يانان حىصە. ۲-اۋد يانان يثر (ف: آتشكده). a furnace
اۋد گون (اۋد گون) [اۋزل آد] اۋد و گون كىمى اىستى، قىز آدى (ف).	اۋدماق [اۋزل آد] اۋد كىمى ايگىت، اوغلان آدى (ف).
اۋد گونش (اۋد گونش) [اۋزل آد] اۋد و گون كىمى اىستى، قىز آدى (ف).	اۋدو آياقلاماق [س] بىر ايش اوچون چوخ تالاش لانماق.
اۋدلا اۋيناماق [س] تھلىكەلى ايش له اۋغراشماق.	اۋدو سۇندروب كول ايله اۋيناماق [س] اصلى ايشى قويوب فرعى ايشله مشغول اولماق.
اۋدلاج: (ف). مشعل burner	اۋدو ياتىرماق [س] ساكيت لشدىرمك، آرام اندىلمك.
اۋدلار يۇردو (اۋلكە سى) [آ] آذربايجان اوچون ايشله نن بىر سۇز، ايگىت لر يۇردو.	اۋدوئجولوق: اۋدون ساتما ايشى، اۋدون يىغما، اۋدون قيرما ايشى.
اۋدلاق [آ] اۋد دۆشوب يانان يثر و اورادان قالخان آلۇو، اۋدون قايناغى (ف: الو).	اۋدولو ياراق: آتشلى سيلاح (ف: اسلحه گرم). firearm
	اۋدون [سۇمرجه «اۋدون» ت «اۋ تۇنگ» / اۋد+ون / اۋدون / بو كلمه اۋد سۇزجوك ايله ايلگى لىدىر] ياندىرماق اوچون اولان آغاچ، ياناجاق آغاچ. (ف: هيزم). wood
	اۋدون اۋزو [آ] بيتكى لر ين گۇوده سىنين بر ك يثرى.
	اۋدون خان: باخ: اۋدون لوق.
	اۋدون سۇو [آ] اۋدونا بنزر، اۋدونو آندىران هر شى.

دە اۋراتولارېن كىتپە لىرىندە اۋلان كىمى تامراكىس كىلمە سىندىن
 آلىنىمىشدىر ھىچىدە تېرىز سۇزونو آلپ ارتونقا (افراسياب) ىن قىزى
 تۆمۈروس كىلمەسىنە باغلايىرلار البتە تۆمۈروس و تامراكىس
 (تومراكىس) سۇزلىرىن كۆكۈ بىرىرىندىن اوزاق گۆرونمور و ھىر
 ايكى كىلمەدە تۆمۈر (ىنى بىتمىش گۆل وجوانە) سۇزو اورتاق كىلمە
 سايلىر، اورتولار اۋللر ھىروگلىف و سۆنرالار مىخى خط اىندىن
 يارالانىلار، اورتولار م ق ۵۸۵ جى ايلدە ماد لىدى باريشىغىنداكى
 ايلردە داغىلىپ و آرادان گىتىلر، اورتولار آرادان گىتمە سىندە
 ارمنى آخىن لارىنىدا تائىرى اۋلموشدور، اۋراتولار دۆورو چوخلو
 شەرلر كىدلر، سىدلر، سۇ آرخلارى تىكىلىمىشدىر، اۋراتولار تورىك
 دىللى اۋلموشلار ھىچىدە بىر زامانلار ارمنى لىر بو قومو ارمنى حساب
 ائىدىرلىر ولى سۆنراكى قازىنتى و آراشدىرمالار اولارى بو
 گىرىشىمدىن مىنصرىف ائىدى (ف: اۋراتوھا).

اۋراسى: اۋىر، اۋرا.

اۋراق oraq [ت، سن «اۋراق، اۋراغ» / «اۋراق+قاق» اۋراقاق
 اۋراقاق اۋراق/ بو كىلمەنىن كۆكۈ وۋراق سۇزوندىن آلىناراق و دىيشە
 رك «ۋ» حرفى «ۋ» حرفىنە دۆنوب [اۋت بىچمە آراجى، ياي
 بىچىمىندە بىر كىسگىن دىستەلى آراج (ف: داس). scythe
اۋراق آيى [آ] تمۇز آيى.

اۋراق بۇجىك لىرى [آ، دىرگى] بىتگى لىرە ضرر وئرن، ائش
 قانادلىلار سۆيۈندىن اولان بۇجىكلر، جىر جىراما بۇجىك لىرى (ف:
 زىنجەر ھا). cicadae

اۋراق بۇجىكى [بو بۇجىك اكىنلىرى اۋراقلا يىغان زامان گۆرسىندىگى
 اوچون بو آددان آلىنمايدىر] قارنى آلتىنداكى بىر اۋراقلا سىس
 چىخاردان، ائش قانادلى لاردان، جىر جىراما، آقوستوس بۇجىكى (ف:
 جىر جىرك، زىنجەر). cicada plebeja

اۋراقچى: اۋراق لا اكين بىچىن كىمسە، اۋراق دۆزلىدىن و ساتان
 كىمسە، بىچىن چى (ف: داس ساز).

اۋراقچى لىق: اۋراقلا بىچىمە ايشى.

اۋراقلاتما: اۋراقلاتماق ايشى.

اۋراقلاتماق [ائىد] اۋراق لا بىچىدىرمىك.

اۋراقلاما: اۋراقلاماق ايشى.

اۋراقلاماق [ل] اۋراق لا بىچىمىك (ف: با داس چىدىن).

اۋدون قىران [ص] اۋدون قىرماق اۋچون اۋلان آلت ويا كىمسە،
 اۋدونچو (ف: ھىزم شىكن).

اۋدون كىس: ۱- اۋدون قىران، ۲- بىر بۇجىك آدى.

اۋدون كۆمۈرو: اۋدوندىن دۆزلىمىش كۆمۈر.

اۋدونچاق [آ] آغاچ و كۆل دا اۋلان سىخ و بىرك ھىصە (ف: قىسمت
 چوبى گىياھ).

اۋدونچاقلاشماق: باخ: اۋدونلاشماق.

اۋدونچول [آ، ص] اۋدونلا بىلەن بۇجىك (ف: چوب دوست).

اۋدونچو [سن] اۋدون ساتان يا يىغان كىمسە: باخ: اۋدون قىران.

اۋدونسوو آغاچ لار سۆيو [آ، بىتگى] آغاچلاردان بىر سۆي (ف).
 تىرە درخت انجىلى، تىرە تۆي (ف). hamamelidaceae

اۋدونلاشماق: اۋدون كىمى اۋلماق، ياش آغاچ و چوبوقلار
 بۆيۈب ويا قۇرۇبۇب اۋدون اۋلماق (ف: چوبى شىدن).

اۋدونلوق: اۋدون اوچون ايشلەنن آغاچ، اۋدون ساخلانىلان يىر.

اۋدوۋرماق [ل] ۱- بىرىنى بىرك ھىرس لىندىرمىك جزالاندىرماق. ۲-
 ياندىرماق (ف). to camp

اۋدىالۇو: باخ: اۋد آلوو.

اۋدىاندىر بىجى: اۋد ياندىران (ف).

اۋر ora: اۋردو كىلمە سىنىن قىساتىلماسى: اۋرامىرال، اۋرۇئىئىرال.

اۋرا ora [ت، سن، آ/ بعضى آراشدىرمالار گۆرە اۋر كىلمە سى يىر
 سۇزونون دىيشىك شىكلىدىر و بو سۆزلە دوزەلەن كىلمە لىرىن مىناسىندا
 مىكان مىفومو واردىر، ھادى، ايوب اوغلو] اۋىر، اۋرا سۇزونون آدلىق
 حاللارى (اۋردا، اۋردان، اۋرايا، اۋرانىن، اۋرانى) (ف: آتجا). there
اۋرا بورا [ظ] ھىم اۋرا ھىم بورا "اۋرا بورا قاچماق".

اۋراجىق [ظ] ھىم اۋىر، اۋلدوغو يىر.

اۋراجىقدا: اۋلدوغو يىردە.

اۋرادا: اۋلدوغو يىردە.

اۋراداكى [ص] اۋىردە كى "اۋراداكى كىتاب لار اۋخومالى دىر".

اۋراتولار [اۋزلآ] اۋراتولار اورمو وان گۆلو و آراتات (آغرى)
 داغى اطرافىندا ياشامىشلار، و سۆمر ايلام ھىت آخىن لارى ايله
 بىرلىكدە بۆلگە دە يىرلە شىبلر، اۋلارىن بۆيۈك شاھلارىندىن
 ساردورى (ساردور)، روسا، آرقىشتى، ايشپوئىنى، آرمە، مىنوا آدلارىنا
 ايشارە ائىتمىك اۋلار، بىلگىن لىرىن نظرىجە آراتات داغىنىن آدى بو
 قومون آدىندىن آلىنىمىشدىر و بو قومون شاھلارى نىن آدى بىرسىرا
 آذربايجان شەرلىرى آدىندا اىندى دە گۆرسىمىك دە دىر، مىنوا
 اىندىكى ساردورى شەرى ساردورى دان آلىنىمىشدىر و تېرىز كىلمە سى

اۋراقلاشما: اۋراقلاشماق ايشى.

اۋراقلاشماق [بل] اۋراق لا يېچلمك (ف: با داس چيده شدن).

اۋزال [بو كلمه اۋر و يثر كلمه لريله ايلگى لى اولماليدىر، باخ: اۋر] آسيا سيرا داغلار يندان يىرى.

اۋزال آلتاي دىللىرى [آ] سۇن اكللى ويا ايلتصاقى دىللره وئريلن آد، بو قروپا تۈرك توتقوز و منچو دىللىرى داخيل اولور، اۋزال آلتاي آسيانين بۇيوك داغلارينا و بو داغلار ين آراسيندا بۇيوك چوغلوقلا تشكىل وئرن ايسانلار ين دىللىرىنه ايشاره دير (ف: زبان اۋرال آلتاي).

اۋزال آلتاي دىللىرىن اۋزل لىكلىرى [اۋزل آ] استونيا نين مشهور دىلچى سى تۈركجه نين هينداوروپا دىللىرىنه نىسبت فرقليرنى ۱۴ مادّه ده سىرالامىش: ۱-تۈركجه ده سس اوئوشماسى (آهنگ قانونو) وار. ۲-جينسىت بىلدىرىن اادات يوخدور. ۳-حرف تعريف (Arthicle) يوخدور. ۴-چكىم لهمه (تصريف) اك لرله دۈزه لير. ۵-آد چكىمى يىپهلىك اك ايله ايشله نير. ۶-فعل (ايلم) چوخ وچشىدلى دير. ۷-حرف اضافه كلمه نين سوتوندا گلير (اؤ+دن، آدام+). ۸-صفت آددان اۈنجه گلير. ۹-سايى سوتراسى اك ايشلنمير. ۱۰-مقايسه (دن، دان) اك ايله دۈزه لير "على حسن دن بۇيوك دۈر". ۱۱-كۈمكىچى فعل اۈچون "ماليك اولماق= فارسجا داشتن" يئرینه ايمك (ايدى) فعلى ايشله نير. ۱۲-اينكار اۈچون اۋزل فعل وار "ايمىش". ۱۳-سۈرو اكى واردير "مى، مو". ۱۴-باغلايىچى حرف فعل اكى ايشله نير.

اۋزالى [ص] اۋ يئردن اولان، اۋ يئرلى.

اۋزالى لىق [آ] اۋزالى اولما وضعيتى.

اۋران oran [اورماق+ان] اۋران، اۋران/ بو سۇز وۇرماق سۇزوندىن آليئاراق بير بوتون شيدن وورولوب آيريلمىش بۇلومو گۈسته رير. ۱-نىسبت، بۇيوك لۈك، ايكي بۇيوك لوق آراسيندا اولان باغيتتى، (۶نن ۲ يه اۋراني ۳ دۈر). ۲-بير شين يۈزه گۈره اۋراني (يۈزه ۷۵= ۷۵ اوران) (ف: نىسبت). **relationship**

اۋرانتى [آ، سايىش ب] تناسوب، بيرينچى نين ايكنىنجه اۋراني و نىسبتى (ف). تناسۇب.

اۋرانتى لىق [بل] اۋرانتى لى اۋرالا ق دىرلنمك.

اۋرانتى لى [ص] بير اۋرانتى ايله ايلگى لى اولان (ف). متناؤب.

اۋرانتى لىق [ل] اۋرانتى لى اۋرالا ق دىرلندىر مكم، تناسب باغلاماق (ف). متناسب نمودن، تناسب بستن (ف).

اۋرانجا [ظ] اۋران باخيميدان.

اۋران سىز [ص] نىسبت سىز.

اۋران سىز لىق [آ] اۋران سىز اولما وضعيتى، نىسبت سىزلىك.

اۋرانقۇتان (اۋرانقۇتان) [مالازيا دىلندن، ديرگى] سۇماترا و برونى ده ياشايان، اوجالغى ۱۵۰cm آعاجلاردا ياشايان، ميوه ايله بسله نن مئيمون (ف: اۋرانقۇتان). **simia satyrus**

اۋرانلا [ظ] نىسبتله.

اۋرانلاما: اۋرانلاماق ايشى.

اۋرانلاماق [ل] اوران لارا گۈره بۇلمك و اۋلچمك.

اۋرانلى [ص] نىسبت لى، مۈتناسيب.

اۋرانلى سايى: دۇغال و گرچك و كسيك ساييلار (ف: عدد گويا). **rational number**

اۋرانوس: گونش سيستمينده ۷ ينجى گزه ين اولدوز (ف). **Uranus**
اۋرانيوم: بير عنصر آدى (ف). **uranium**

اۋرتا orta [ت، سن / اور+تا، باخ اورا] هر شئين وسۈره نين آراسى، وسط، بير شئين آراسيندا اولان يثر، نه بۇيوك نه كيچىك (ف: بين، مركز). **center, in between**

اۋرتا آغىرلىق: بوكس اۋيونوندا ۷۹-۷۱ كيلودا دۇيوشنلر بۇلومو (ف: متوسط وزن در بازى بوكس).

اۋرتا ائلچى: ايكنىنچى درجه ده ائلچى.

اۋرتا اوخول: ايلك مكتب دن سوتراكى مدرسه.

اۋرتا اۋيونو [آ] صحنه، پرده و دئكور استفاده ائتمه دن جمعيت ايچينده اۋيئانان اۋيون وئئاتر.

اۋرتا اوچوروم مۇغامى (ميانى ماهور مۇغامى): آذربايجان مۇغاملار يندان اولراق گوشه لر يندن بير نئچه سيني بئله آد آپارماق اولار: گۈتۈرگه يا گيريش (برداشت)، اوچوروم تملى (ماهور مايه سى)، عوشاق، حۈسينى، اۋغور، ويلايتى، فارس شكسته سى (ازگى سى)، غملى، مبرغه و عشيران، اۋرتا اوچوروما آياق.

اۋرتا اۋيره نيم (اۋيره تيم): اۋرتا مكتب ده اۋيره ديلن درسلىر (ف: دروس دوره متوسط).

اۋرتا بابلىق [آ] اۋرتا ياشدا، اۋرتا وضعيت ده اولما (ف: حالت متوسط بودن).

اۋرتا بارماق: الده اۋرتانچى بارماق، ايشارت و اۋزوك بارماقلارى آراسينداكى بارماق، شهادت و آدسىز بارماقلارى آراسينداكى بارماق (ف: انگشت وسطى دست).

اۋرتا بۈي [ص] اۋرتا بۇيوك لوكونده اولان (ف: قد متوسط).

اۋرتا بۈيلو: بۈي اۋرتا اوجاليقدا اولان (ف: قد متوسط).

اۋرتاق دۆزە لىم: اۋرتاق يايىم، نىچە اۋلكەن قاتىلماسىلا دۆزەلن فىلىم ويا آيرى بىر شى.	اۋرتا تحصيل [آ] اۋرتا اۋخول، اۋرتا مکتب (ف). تحصيل معادل دوره راهنمایی (ف).
اۋرتاق دىل [ص] آنا دىللىرى فرقىلى اۋلان توپلوقلارنىن آراسىندا آتلاشمىي ساغلايان دىل.	اۋرتا چاغ [آ] باتى رۇم امپراتورلۇغونون داغىلماسىندان (۴۷۶م) باشلايلاق ۱۴۵۳ ويا ۱۴۹۲م يە قدر سوڭن چاغ (ف: قرون وسطا).
اۋرتاق مال: نىچە شىخىس ويا قورولوش آراسىندا مشترک مال (ف: مشاع). held in undivided sheares	اۋرتا چكىلى: گولشمە دە و وزنه گۇتورمكدە يونگول و آغير چكى لر آراسىندا اولان چكى (ف: ميان وزن). Middleweight
اۋرتاق ياشار: باخ: اۋرتاق ياشام.	اۋرتا حسابلا [ظ] تخمين جه.
اۋرتاق ياشام: ايكي حثيوان ويا بىر حثيوان و بىر يىتگى آراسىندا قورولان مشترک ياشام وضعيتى.	اۋرتا داش دئورى: داش دئورينين اورتانجى بۇلومو (ف: دوره ميان سنگى). mesolithic
اۋرتاق ياشاما: باخ: اۋرتاق ياشام.	اۋرتا دالقا [آ، فيزيك] دالقا بويو ۶۰۰ - ۲۰۰ مئتر آراسىندا ديشين دالقا (ف: موج متوسط راديو وغيره).
اۋرتاقچى: اۋرتاق اولان كيمسه.	اۋرتا داماق سى سىز حرفى: (خ، غ، ق) (ف: صامت پسین کامى). Hard plate
اۋرتاقچى لىق: اۋرتاقچى اولما وضعيتى.	اۋرتا درى: ايچ درى ايله خارجى (دئش) درى آراسىنداكى درى.
اۋرتاقلاشا: مشتركا (ف: دانگى). shared	اۋرتا دۇغو: باخ: اۋرتا شرق.
اۋرتاقلاشاجىلىق [توپلوم ب] گۇلكنيويىزم.	اۋرتا دىل سى سىزلىرى: باخ: دىل اۋرتاسى سى سىزلىرى.
اۋرتاقلاشديرما: اۋرتاقلاشديرماق ايشى.	اۋرتا شرق [آ] ايران، تۆركيه، قيريس، ايسرائيل، لبنان، فلسطين، عراق، سوريه عربستان و مصر اۋلكه لرینی آراسينا آلان بۇلكه يە
اۋرتاقلاشماق [ل] اۋرتاق وضعيته گتيرمك.	وئريلن آد (ف: خاورميانه). Middle East
اۋرتاقلاشما: اۋرتاقلاشماق ايشى.	اۋرتا قولاق: قولاغين اۋرتا بۇلومو (ف: گوش ميانى).
اۋرتاقلاشماق [س] اۋرتاق اولماق (ف: شريك شدن).	اۋرتا ياشلى [ص] نه گنج و نه ياشلى اولان، نه گنج نه قوجا (ف: ميان سال). meddle-aged
اۋرتاقلاشماق [س] اۋرتاق اولماق (ف: شريك شدن).	اۋرتا يۇوار (يۇمار): يۇرھاوا آتمسفرينده اۋرتانجى قات (ف: مئزوسفر).
اۋرتاقلاشيم: (ف). ۱-كووالاسيون covalance ۲-تعاون cooperation	اۋرتادا قالماق [س] آرادا قالماق.
اۋرتاقلى [ص] بىر نىچە آدامين اشتراك ائتيديگى ايش، شريكلى	اۋرتادا يىيىپ قىراقدا گزمك [س] بىر ايش گۇرمەدن اۋزگه
”اۋرتاقلى اۋرون”.	لرينين امگيندن يىمك، بوش بوش گزمك.
اۋرتاقلىق: اۋرتاق اولما وضعيتى، شراكت، كمپانيا (ف). مشاركت	اۋرتادان چىخارماق [ل] آرادان چىخارماق.
partnership، company	اۋرتادان قالديرماق [ل] آرادان قالديرماق.
اۋرتاقلىق سۆزلىشمە سى [آ] اۋرتاق تجارت و آل وئر بلگه سى.	اۋرتاق [ت، گك، سن / اۋرتاق] ۱-بىرشىه بىر اۋلچۇده قاتيلان و
اۋرتالاردا [ظ] اۋرتالىقدا.	يارارلانا كيمسه لرین هر بيرى، شريك. partner ۲-بىر اۋزلىكده
اۋرتالاما: ۱-اۋرتالاماق ايشى، بىر نىچە سايى نين توپلامينين سايى	بنزلىك داشيان شىلر، مشترک (ف). common ۳-گۆنو (ف: هوو).
تعدادينا بۇلونن مقدارى (ف: متوسط). mean، average، middle	اۋرتاق اولماق [س] بىرلىكده بىر ايش گۇرمك.
۲-ايكى دوشونجه نين آراسىندا اۋلان گۇروش. ۳-دۋوره له مه (ف).	اۋرتاق بۇلن [ص] بىر نىچە سايى نين قالىق سىز بۇلوندوگو سايى ۳
احاطه. surrounding	سايى سى ۱۲، ۹ و ۶ سايى لارى نين اۋرتاق بۇله نيدير”.
اۋرتالاماسينا [ظ] اۋرتالايلاق.	
اۋرتالاما ortalamaq [ت] ۱-بىر كيمسهنى ويا بىر شىي چئوره له	
مك. ۲-بىرشىين اۋرتاسينى تاپماق و بىلمك، اۋرتاسينا وارماق.	
اۋرتالى [ص] اۋرتالارى بىر اولان، كىتابلاردا نىچە ورق و ياپراغين	
بىرلىكده تىكىلمه سى.	

قرار تاپىللار، گوگ تورك اليقباسى ۳۸ حرفدن تشكىل تاپىپ، بولار يىن دۇردو سىلى و قالانى سىس سىز حرفلر دىر (ف: كىتبه هاى اۋرخون).

اۋردا بۇردا [ظ] مختلف يىرلردە "قوناقلىق دا آدمالار اۋردا بوردا صحبت ائدىردىلر".

اۋردو ordu [ت، گ، سن: خاقانىن قرار گاهى / بو كلمه يىر كلمه سىلە ايلگىلىدىر، يىر + اۋر + دو (تا=تو) اۋرتو اۋردو، بو كلمه horde شكىلىندە اينگىلىزجه يە گنجىدىر ۱-قوشون، سىلاحلى قۇۋە لر يىن بۆتونو (ف: قشون). army ۲-اسكى لردە اويغورلار يىن باشكىندى كاشغر شىرىنىن آدى (ف: اردو).

اۋردو ئوى: اۋردونون دىنلنمە يىرى، اۋردولوق.

اۋردو باشى [آ] اۋردويا باشچى لىق ائدن كىمسە.

اۋردو پۇزان [مج] گوجلۇ وايگىت.

اۋردو يىرى: اۋردو قرار تاپان يىر (ف: اردوگاه). **camping place**

اۋردوبادى [اۋزل، آ، يازار] ابوالقاسىم اوردوبادى ۱۲۱۱ گ دە تىرىزدە دوغولوب و اوندان چوخلو كىتابلار و توركجه شعر لر قالىدىر.

اۋردوباشى: اۋردويا باشچى لىق ائدن كىمسە (ف: فرمانده).

Commander

اۋردوجو [آ] نىظامى، اۋردو ايشلىرىندە اۋلان.

اۋردوخان [اۋزل آد] اۋردو باشچى سى، اوغلان آدى (ف).

اۋردوسال ياراج لار: نىظامى تىجهيزات (ف: تىجهيزات نظامى).

military equipment

اۋردوسۇز [ص] اۋردوسو اۋلمايان.

اۋردوگاه: اۋردولوق.

اۋرغان [فر، آ] اۋيە (ف). ارگان، عضو **member**

اۋرغان سال: (ف). عضوى **organic**

اۋرغانىزاسيون [فر، آ] دۈزىلە مە (ف: ارگانىزاسيون).

اۋرغانىك: آلى **organic**

اۋرگىستىر [فر، آ] چالقى تاقىمى (ف: ارگىستىر).

اۋرگىدە [يو «اۋرشىد»] ثعلب گىللردن، بىر چىك لى، گۈزل قوخولو، اىستى بولگە لردە يىتىش چىچىك (ف: ارگىدە).

اۋرگانىك قايناشىم لار: اۋرگانىك تىركىيلر (ف: تىركىيات آلى).

organic compounds

اۋرمان orman [سن، ددە قۇرقوت / بو سۇز وورماق (اۋرماق)

سۇزوندن آلىنماسى مناسىب گۇرونور، وورماق تاخماق و تىكىمىك آتلامىندا اۋلاراق مان اكى ايله چوخولوق مەھومو وئىر و بىرلىكدە

اۋرتالىق: آرا، چئورە، اطراف "اۋرتالىقدا ەنچ كىمسە يۇخودور، اورتالىقدا ەنچ گونش بوخ كن هاوا قارا بولوتلارلار دولموشدو".

اۋرتالىقچى [آ] آياق اۋستو ايشلە يىن كىمسە، بالاجا ايش يىرلرىندە يىنى ايشە باشلايان كىمسە، تىكىش ائوى، اىچقى ائوى و بوجور يىرلردە آياق اۋستو ايشلە يىن كىمسە (ف: يادو).

اۋرتالىقدا [ظ] آرتالىق آرادا، آرتالىقدا، گۈز اۋنوندە.

اۋرتام: وسط، آرا، اۋرتالىق، آرتالىق، چئورە.

اۋرتانجا ۱ [باخ: اۋرتا] باخ: اۋرتانجى.

اۋرتانجا ۲ [لا / آ، يىتگى] داش قىران سوولاردان قىرمىزى پمبە مور چىچىكلى، ياز باشىدا كولگەلىك يىرلردە يىتىشىدىلن سۇس يىتگى سى (ف: نوعى گياه). **hydranea hortensia**

اۋرتانجى [سن] اۋرتاداكى، آراداكى اۋلان، اۋرتانجىل.

اۋرتانجىل [ص] بۇيوكلە كىچىك آراسىندا اۋلان، اۋرتانجى (ف: وسطى). "اۋرتانجىل قىز بۇيوكدن قاباق دۇروب اوينادى".

اۋرتاى [آ] مركز.

اۋرتاى جىل (گۈج) [آ] (ف: نيروى) جانب به مركز). **centripetal**

اۋرتاى لاشماق (لانماق) [س] متمرکز اۋلماق، تمرکز تاپماق.

اۋرتاى لاماق [ل] متمرکز ائتمك.

اۋرتاى آتماق [ل] آرايا آتماق.

اۋرتاى چىخماق [س] مىيدانا چىخماق.

اۋرتاى دۈنن (گۈج): باخ: اۋرتاى جىل (گۈج).

اۋرتاى دۈشمك [س] آرايا دۈشمك.

اۋرتاى قۇيما: مطرح ائله مە (ف: اسم مصدر مطرح نمودن). **under consideration**

اۋرتاى قۇيماق [ل] آرايا قۇيماق.

اۋرتاى قۇيولموش: مطرح اولونموش (ف: مطروح). **projected**

اۋرتاى گلەك: باخ: آرايا گلەك.

اۋرتوپندى [فر، آ] حكيم ليگىن اوشاقلارداكى وجود بىچىمىزلىگىن دوزلدن ويا اۋنلە يىن بىلىم دالى (ف: ارتوپدى).

اۋرتوقرافى: دىل يىن دۈزگون يازى قايدالارىنى آراشدىران بىلىم ساحە سىاۋرتوقرافى آدلانىر. (ف: اورتوگرافى).

اۋرخان [اۋزل آد، باخ: وۇرماق] دۇيوشچو و اىگىت خان، اوغلان آدى (ف).

اۋرخون يازىتلارى [اۋزل آ] بو يازىتلار گۇك تورك خاقانلارىنا عايىد اۋلاراق م ۷-۸ جى يوزايللرە اۋزانير و اۋرخون چاىى نىن يانىندا

اۈرۈج oruc [فا: روز، اۈرۈز، اۈرۈج] ۱-رمضان آيى، ندا گوندوزلىرى يىشىپ ايچمەن يىساق اولماسى (ف: روزە). ۲-اۈرۈج توتان كىمسە (ف: روزە). fasting

اۈرۈج آچما: (ف). افطاری. foods for breaking the fast

اۈرۈجسوز: اۈرۈج توتامىش اولان.

اۈرۈجولو: اۈرۈج توتان.

اۈرۈجولۇق [آ] اۈرۈج توتما سۆرەسى، اۈرۈج لوق آيى، رمضان (ف: روزە). the ninth lunar fasting

اۈرۈژۇنى [فر، آ] داغ اولۇش (ف: كوهزایی).

اۈرۈشلۇق كۆكەسى: اوروشلوقدا (اۈرۈجولوقدا) پىشىرىلن بىر نوع شىرىن كۆكە.

اۈرۈيانتاليزم [فر، آ] شىرق بىلىمى، دۇغۇ بىلىمى (ف).

اۈرۈژىنال [فر، آ] كۆك، سوۋى، قايناق (ف). اصلى Original

اۈزلىد [فر، آ] اۈزۈ ايشىغا حساس و دۇيارلى بىر نوع باسین و چاپ كاغادى (ف: ازاليد).

اۈزان [سن، دده قۇرقوت / باخ اۈز] خالق شاعرى، ائل عاشىقى، بخشى، عاشىق.

اۈزان لىق: اۈزان اولما وضعىتى.

اۈزانجا: بىر اۈزانا ياراشىر حالدا.

اۈزماق [ت، سن] قاباقلاماق، باشقاسىنى ايلرى گىچىمك.

اۈزۈنۈسۈر [فر، آ] اۈزۈن يۈۋارى (ف). ازونوسفر.

اۈزۈنۈسكۈپ [فر، آ] اۈزۈن وارلىغىنى بىلدىن دۈزە نك، اۈزۈن اۈلچر، اۈزۈن مىقدارىنى بىلدىن آراج (ف: ازونوسكۈپ).

اۈزۈن [فر، آ] اۈچ اۈكسىژن آتوموندان دۈزەلن مولكول (ف: ازون). ozone

اۈستۈرلاب: باخ: اۈسطورلاب astrolable

اۈستۈراغان: چوخ اۈسدوران، چوخ يئل چىخاران.

اۈسدۇراق: بوزدوم دن يئل چىخما ايشى (ف: چوس). fart

اۈسدۇرما: اۈسدۇرماق ايشى.

اۈسدۇرماق [ت «اۈسورماق» / باخ آسقىرماق] بوزدومدن يئل چىخارماق، چىزمك.

اۈسطوره: باخ: مېتوس.

اۈسطوره بىلىمى: اۈسطوره لرى آراشدىران علم (ف: اۈسطوره شناسى). mythology

اۈسمۈز [فر، آ] گىچىشمە (ف: اسمز).

چوخ آغاچ اولان يثرە دىئىلير، هادى، جنگل، آغاجلىق، آغاجلارلا اۈرتولو اولان گىنىش دۈزلۈك (ف: جنگل). forest

اۈرمان ائوى [آ] اورمان قۇرۇماق اوچون دۈزەلن ائو.

اۈرمان تويۇغو [آ، دىرگى] قرە تۈكلو و اورمان دا ياشايان بىر قوش (ف: نوعى پرنده جنگلى).

اۈرمان چايىرى [آ، يىتگى] اورمانلىقدا يىتىشنى طبعى و دوغال چايىر (ف: نوعى مرغ).

اۈرمان سارىسماغى: باخ: آغ آسما.

اۈرمان سىچانى [آ، دىرگى] اورمانلىق بۇلگە دە ياشايان بىر سىچان نۇع (ف: نوعى موش جنگلى). Mus syvaticus

اۈرمان تويۇغو گىللر [آ، دىرگى] اورمان تويۇق لارىنى ايچىنە آلان و چىل چايىر تويۇغو كىمى قوشلارنى بىر سوۋو (ف: تيره اى از مرغان جنگلى).

اۈرمانچى: اورمان ايشىچىسى (ف: جنگل بان). forester

اۈرمانچىلىق [آ] اورمان باخىمىچى لىغى (ف: جنگلبانى). forest protection

اۈرمان سىز [ص] اورمانى اولمايان (ف: بدون بيشه).

اۈرمان سىز لاشدىرما: اورمان سىز لاشدىرماق ايشى.

اۈرمان سىز لاشدىرماق [ل] اورمان سىز بىر وضعىتە گىتىرمك.

اۈرمان سىز لاشما: اورمان سىز لاشماق ايشى.

اۈرمان سىز لاشماق [س] اورمانى آرادان گىتىمك، اورمانى داغىلماق (ف: بى درخت شدن).

اۈرمان لاشدىرماق [ل] اورمانلى بىر وضعىتە گىتىرمك (ف: به حالت جنگلى در آوردن).

اۈرمان لاشماق [س] اورمان وضعىتىنە گلەمك.

اۈرمانلى [ص] اورماندا ياشايان، اورمانا عايد اولان (ف: جنگلى).

اۈرمانلىق [ص] مېشەلىك، آغاچ لىق بۇلگە (ف: بيشه زار).

اۈرمانماق [باخ: اۈرمانماق، ل] ۱-بىرشىن يىرىنە باشقا آبرى شى قويماق، مۇلكوللارنى قايناشماسىندان بىر اتومون يىرىنە آبرى اتوم اۈتۈرماق. ۲-سايىش ب] بىر ايشىلمە بىر ايفادەن يىرىنە آبرى ايفادە قويماق (ف: جابجا نمودن).

اۈرمانماق [ت] ساكن اولماق، مقيم اولماق (ف: ساكن شدن).

اۈرنىتولوژى [فر، آ] قوش بىلىمى (ف: ارنىتولوژى).

اۈرۈسۈپ [فر، آ] (ف). فاحشه.

اۋغور: باخ: اۋغورلار.	اۋسورقان بۇجگى [آ، دیرگی] قوخولو بۇجک، آغاجلاردا
اۋغورساق [آ] بالاسى اۋلدو کدن سوٲ ترا سوٲ وٲرن اينک (ف). گاو شيرده ى که بچه اش مرده باشد (ف).	ياشاين، چىخاردىغى پىس قوٲخو ايله اۋزونو ساوۋٲان بير بۇجک (ف): نوعى حشره. Lucanus cervus ?
اۋغورلاتدیرما: اۋغورلاتدیرماق ایشى.	اۋشېلر کى: هر نمٲه (ف: آنچه). what
اۋغورلاتدیرماق [اٲند] اۋغورلاتماق ایشىنى گۋردورمک (ف: فعل سببى دزدیدن).	اۋصاف [ع، آ، يازين] نىجه ليک لر (ف).
اۋغورلاتما: اۋغورلاتماق ایشى.	اۋغان [اۋزل آد] گوجلۇ، اوغلان آدى (ف).
اۋغورلاتماق [اٲند] اۋغورلاتماق ایشىنى گۋردورمک.	اۋغراش oğraş [ت، سن «اۋغرى»: ۱-گيزلى. ۲-هیرسيز] گيزليجه بيرينين مالين گۋتون، اۋغورلۇق ائند کيمسه (ف). سارق.
اۋغورلار: اۋغورلار وۇلقا دانوب آراسيندا ياشيدريلار، و ساراۋغور، اۋراۋغور، اۋن اۋغورلاردان تشکيل تاپيدريلار، اوغورلار اۋغوزلارين قارداشلارى حساب اوۋلور و ميلاددان اوچ يوز ايل اۋنجه اۋلاردان آيريليلار، بو کلمه حرف دييشمه سيله اۋغوز سۋزونون دييشيلميش شکلى اولمايدير، ۵۵۰ ميلادى ايله گۋره اۋغورلارى بئيله سينه بۇلومله مک اولار: قوزئى قافقازدا اۋن اۋغورلار، دۋن وۇلقا چاپيلارى آراسيندا اۋتوز اۋغورلار، دئنيئر بۋزقيرلاريندا دوققوز اۋغورلار (ف: اوغورها).	اۋغراق oğraq [ت «اۋغروق»] سۋميون اک يثرى، بئل سۋموگونون بويونا يئيشن يثرى، داغ ياماجى نين ييتديگى يثرى.
اۋغورلارما: اۋغورلماق ایشى.	اۋغرو oğru [ت «اۋغرى»، آ] هیرسيز (ف: دزد). thief
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغرو آبرى [ص] دۋز اوۋلمايان.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغرو قولدۋر: باخ: اۋغور.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغرون oğrun [ت «اۋغرى»، ظ، ص] گيزليجه، باشقالارينا سيۋرديرمادان (ف: پنھانى).
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغروباشى [آ] اۋغورلارين باشچى سى.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغورولۇق [آ] اۋغرونون گۋردوغو ايش، هیرسيزليق (ف: سرقت). theft
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغرون اۋغرون: باخ: اۋغرون.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغرونجا [ظ] گيزلينجه (ف: پنھانى). hidden
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلا [ت] گنج، ايگيت.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلاق oğlaq [ت، سن] ۱-دۋرد آيلىق گنجى (ف: بزغاله). kid .
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	۲-[گۋى ب] فلکى بۇرجلاردا ياي و قوۋا بۇرجلارى نين آراسينداكى بۇرج (ف: نام برجى از بروج فلکى).
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلاقو [ت «اۋغلاقو قادين»: اصيل قادين] بۇلۇق ايچينده بۇيوين.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلان oğlan [ت، سن / اۋگ] «اۋز» (اۋغول، اۋغلان، اۋغوز) [۱-ارکک اۋشاق (ف: پسر). son . ۲-يئتيشگن ارکک.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلان ائوى [آ] ائولنمه و آداخلانمادا اۋغلان طرفينين اۋلدۋغو ائو.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلان اۋشاغى: ارکک اۋشاق (ف: پسرچه). boy
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلانجى [آ] ارکک لرله جينسى ايليشگى قوران کيمسه.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلانجى لىق [آ] اۋغلانجى اوۋلما وضعيتى.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلانجىق [آ] کيچىک اۋغلان.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلانلى قيزلى [آ] هم اۋغلانلار هم قيزلار.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلانلىق [آ] ارکگين ائولنمه زامانينا قدر اۋلان وضعيتى.
اۋغورلماق [ل: باخ: اۋغورلماق].	اۋغلو: (ف). بن son

(هریئردە اولسا عزیزدیر)، میلادی ۱۰ جو یوزایلده قیپچاقلارین باسقی سیلا یاغو دؤولتی ییخیلاراق اوغوزلار یاغودان آیریلیب و بیر قیسمی قارادنیز و خزرین قوزئی ایندن آوروپایا و بیر قیسمی ده ایران خوراسان و آنادولویا گلدیلر و بیر قیسمی ده اؤز یشلرینده قالدیلار و اورتا آسیا تورکمن لرینی تشکیل وئردیلر (ف: اوغوزها).

اوغوش oğuş [سن، باخ: اوغول] نوه و نتیجه.

اوغول oğul [ت، سن] ارکک اوْشاق، ارکک بالا (ف: پسر). Son

اوغول اوتو [آ، بیتگی] باللی بابا گیللردن، باخچا لاردا یتیشدیریلن خوش قوخلو چوخ داللی، آغ چیچکلی، ۱۵۰-۲۰ cm اوجالقد، چوخ ایلیک، طب ده ایشله ن اوْتسوو بیتگی (ف). فرنجمشک، بادرنجبویه، ملیسا، ترنجان (ف). melissa officinalis.lab

اوغول اوْشاق [آ] اوْشاقلار و توتورلار.

اوغول لوق: بیرینین گرچک اوغلو یوخ بلکه سونرادان اوغول یشینه قویولان کیمسه (ف: فرزند خواندگی). Adoption

اوغولجوق [ت، آ] ۱-بالالیق، قادین رحیمی (ف: رحم). ۲-اوغول سؤزونون سئوگی ییلدیرن بیچیمی (ف: پسر).

اوغولدوروق [آ] دؤل یاتاغی.

اوغول سؤزلوق [آ] اوْشاقی اولمایان آدمین وضعیتی.

اوغول سوز [ص] اوغولو اولمایان (ف: بی فرزند، بی پسر).

اوغول لاق [س] اوغول کیمی اولماق.

اوغول لو [ص] اوغلو اولان.

اوغوللوق [آ] ۱-اوغولون آتا آنا قارشى سیندا گۆزوی و وظیفه سی. ۲-اؤگنی اوغول، بیرینین اوغول آدلانمیش اولانی (ف: ناپسری).

stepson

اؤف of [ت <آهلاماق> آه دئمک] سیخیتی و اؤزونو ییلدیرن بیر سس (ف). آه. (interj.)

اؤفریس [یو/آ، بیتگی] پیشیک گۆزو، ثعلب گیللرادان چیچکلری بیر سیرا میلچکک و بؤجک لری آندیران بیتگی نوعو (ف). ثعلب

ophrys.orc

اؤفسئت باسین: اؤفسئت چاپی (ف: چاپ افست). offset printing

اؤفلاماق: اؤف دئمک (ف: اؤف گفتن).

اؤفوق [ع، آ] یاتای (ف). افق horizon

اؤفوقی [ع، آ] یاتای، یاتایسال (ف). افقی.

بهادرخان"دا نقل اندیلمیشدیر بو داستان آی قاغان (اوغوزخانین آناسی) و اوغوزخانین اوغوللاری (گۆن، آی، اولدوز، گۆی، داغ، دنیز) و اولاردان تۆره ن ۲۴ اوغوز بوْیونون حادیشه لری موردینده دیر. (ف: داستان اوغوز خان).

اوغوزلار [اؤزل آ] اوغوزلار تورکلرین بؤیوک بؤلومونو تشکیل

اندیر، و بو گۆنکو باتی تورکلری (ایران، تورکیه، آذربایجان، تورکمنستان، عراق، بالکان) اوغوزلارین اولاد لاری سایلیر، اوغوزلار جامع التواریخ رشیدی'نین دئدیگینه گۆره و کاشغری نین یازدیغینا گۆره ۲۴ بوْیدان تشکیل تاپیر و هر بیرینین اؤزل دامغاسی واریدیی، اوغوز سؤزو اوْخوز (اؤخ+ز) دئمکدیر (اؤخ ائل آنلامیندا و "ز" اسکی تورکجه ده جمع و چوغونلوق علامتی دیر و اوغوزلار فترت دؤورو (بیرینچی و ایکینچی گۆک تورکلر آراسی دؤورو)

مستقل اولدولار، اوغوزلار ایککی بؤلومه آیریلیرلار: (بۆز اوْخلار، اؤچ اوْخلار) بولارین اؤن ایکسی بۆز اوْخلار و اؤن ایککی سیده اؤچ اوْخلاری تشکیل وئریر، بولارین آدی معناسی و اوتقون لارینین "توتتم ویا قوتسال حیوان لاری نین" آدی بئله دیر (بو آدلار ۲۴ اولاراق جامع التواریخ کیتابیندا یازیلیدیر، دیواندا بو آدلار ۲۲

اولاراق یازیلیب و آدلارین ۲۱ی مشترک آد اولاراق بایرلی قیزیق و قارقین یشینه چاروقلوق یازیلیدیر): "بۆز اوْخ لار: گۆن خان، آی خان و اولدوز خانین اوْشاقلاری" ۱-قایی یا قاییغ (برک شاهین). ۲- بایات (زنگین، شاهین). ۳-آلقا بؤلوک یا آلقا ائولی (باشاری لی). ۴-

قارا بؤلوک یا قارا ائولی (قاراجا دیرلی، شاهین). ۵-یازیر یا یازیر (چوخ اؤلکه لره و یازلار حاکیم، قارتال) ۶-دؤگر یا تۆگر (توپلاشماق اؤچون، قارتال) ۷-دؤدورقا یا توتورقا (فتح و حکومت، قارتال) ۸-بایرلی (قارتال) ۹-اؤوشار، آفشار (چئویک و حیوان آدینا

ماراقلی، دووشانجیل بیرنوع قارتال) ۱۰-قیزیق (گوجل و جدی) ۱۱- بیگدیلی یا بگتیلی (بؤیوک لرین سؤزو کیمی عزیز) ۱۲-قارقین (چوخ و دؤیوران یشمک) / "اؤچ اوْخ لار: گۆی خان، داغ خان و دنیز خانین اوْشاقلاری" ۱۳-بایندیر (نعمت لی و آباد یش، سوتقور) ۱۴-پنجه نک

یا پنجه نه (غیرتلی، یاخچی چالیشان، سوتقور) ۱۵-جاوولدور یا جووالدیر (شرفلی و مشهور، سوتقور) ۱۶-چئپنی (دۆشمن له ساواشان، سوتقور) ۱۷-سالور یا سالغور (قیلیجی کسگین، بیر نوع اوو قوشو) ۱۸-ایمور (چوخ یاخچی، زنگین) ۱۹-آلاپوتلو یا

اؤلاپوتدولوغ (یاخچی حیوان صاحبی) ۲۰-اۆره گیر (یاخچی ایش و نظام قوران) ۲۱-ایغدیر یا ایگدیر یا ییگدیر (یاخچی لیق، مردلیک، چاغیر یا طوغرول (بیر نوع قیرقی) ۲۲-بؤگدوز (هامی یا خیدمت و تواضع ائدن) ۲۳-یئوا یا ایوا (یوکسک درجه لی) ۲۴-قئینق

اۋفیس: باخ: آفیس، ایداره.	اۋلامازلیق: عدم امکان.
اۋقات: وقتلر، سوره لر (ف). times	اۋلان: اتفاق دوشن، اتفاقا دوشه بیلن (ف: شدن).
اۋقدركی: اولدقجا (ف: بسکه). so much	اۋلان اۋلاماز [ص] هر نه وار "ارسلان بوتون اۋلان اۋلامازینی خرجه دی."
اۋقیانوس: دونیا اوزونو بوروین بۋیوک آنا دنیزلرینین آدی، آنا دنیز (ف). اقیانوس an ocean	اۋلان قالان [ص، آ] قالان، گثریه قالان "گزدیکدن سوترا اۋلان قالان آزاچیق پؤل اولدو."
اۋکتای [اۋزل آد] باخ: اوختای.	اۋلاناق: اۋلابیلرلیک، اۋلارلیق (ف). امکان possibility
اۋکسیژن [فر، آ] هیدروژن له بیرلیکده سویو دوزلدن عنصر، o2 (ف: اکسیژن).	اۋلاناق سیز: (ف). محال impossible
اۋکسیژن: آتوم سایى سی ۱۶ اولاراق سویون ترکیبینده بۋیوک بۋلومو تشکیل وئرن عنصر (ف). Oxygen	اۋلاناق سیزلاشماق [س] اۋلاناق سیز وضعیته گلیمک (ف: غیر ممکن شدن).
اۋل ol: باخ: او (ف: آن). that	اۋلاناق سیزلیق [آ] اۋلاناق سیز اولما وضعیتی، امکان سیز لیک (ف: عدم امکان).
اۋلا بیلله جک: (ف). امکان possibility	اۋلاناقلی: اۋلاناقی اۋلان (ف). ممکن.
اۋلابیلر: اولماسی مؤتمل اولان (ف). perhaps	اۋلانجا [ص] بوتون، الده اۋلانین هامی سی (ف: هرچی هست).
اۋلابیلیمک [س] گرچک لشمه سی مۆمکون اولماق.	اۋلای olay: وقع، واقعه، ماجرا happening, event, adventure
اۋلابیلن: (ف). مقدور possible	اۋلای جیلیق [آ] هر شئی یالنیز حیس و دۋیولارلا آلقى لانا بیلمه سینى ساوونان گۋروش، گۋرونکوجولوک، فنومئیزم (ف). فنومئیزم fenomenizm
اۋلابیلرلیک: اۋلا بیلمه امکانی و احتمالی، اولاسیلیق، امکان (ف): احتمال وجود). accessibility	اۋلایدی: اولورسا، اگر اولسا (ف). کاشکی.
اۋلاجاق olacaq: ۱- اولماسی لازیم اۋلان. ۲- آلین یازیسی، یازقی (ف: تقدیر). destiny, predestination	اۋلای سیز: اۋلای اولمایان بیر مُدت، حادثه سیز (ف: بدون حادثه).
اۋلار: باخ: اۋلاجاق.	اۋلای لاشدیرماق [ل] اۋلای وضعیتی گتیریمک (ف: بصورت حادثه در آوردن).
اۋلاراق: اۋلارکن.	اۋلای لی: حادثه لی، اولایی اولان بیر وضعیّت، اۋلای چیخیمیش وضعیّت (ف). پر حادثه.
اۋلارکن: (ف). عندالفرصت. at leisure	اۋلتیماتوم [فر، آ] (ف). اتمام حجت. ultimatum
اۋلارلیق: باخ: اولاناق.	اۋلجا [اۋزل آد، تورکمنجه] اله گتیریلیمیش، غنیمت، اوغلان آدی (ف).
اۋلاسی [ص] (ف). محتمل probable, possible	اۋلجای [اۋزل آد] اوغور، قوتسال اولان، اوغلان آدی (ف).
اۋلاسی جا [ظ] اۋلابیلله جگی قدر.	اۋلجایتو [اۋزل آد] اوغورلو، قوتسال اولان، اوغلان آدی (ف).
اۋلاسیلیق: اۋلابیلرلیک، ممکن اۋلاراق (ف). احتمال probability	اۋلجو [اۋزل آد، تورکمنجه] اله گتیریلیمیش، غنیمت، اوغلان آدی (ف).
اۋلاسیلیق ساییشی [آ] اۋلاسیلیق حسابی، احتمال لار حسابی (ف): حساب احتمالات).	اۋلدو [ظ] ائوئت، تامام، البته، باش اوستونه، ممنونیت له (ف). مفهومی معادل باشد، البته (ف).
اۋلاغان: همیشه اۋلان، دۋغال ساییلان اۋلای، نۋرمال (ف). عادی، معمولی.	اۋلدو اۋلاجاق [ظ] آرتیق چکینه جک بیرشئی قالمادی.
اۋلاغان اوستو [ص] (ف). خارق العاده extraordinary	اۋلدو بیتدی: امر واقع، اولوب بیتدی.
اۋلاغان اوستولوک [آ] اۋلاغان اوستو اولما وضعیتی.	اۋلدورما: اولدورماق ایشی.
اۋلاغان دیشی: (ف). غیر معمولی، استثنایی.	
اۋلاماز: اۋلاناق سیز، ممکن اولمایان (ف). غیر ممکن.	

اۆلمازین [ص] سون درجه، گۆرونمه ميش "قیز اۆلمازین اذیت لر وئریردی، بورا گله نی اۆلمازین سۆزلی ائشیتمکدن یۆرولموشدو".

اۆلماق olmaq [ت] «بۆلماق» سن ۱-وارلیق تاپماق، ینی بیر وضعیت گلمک (ف: شدن، بودن). ۲ to be-اۆلگونلاشماق، گرچک لشمک، یتیمک. ۳-دوغماق. ۴-یول آچماق، اویقون دوشمک، سوردورمک، اویماق (ف: شدن).

اۆلماق اۆزه ره: (ف). شرف cornices

اۆلمالی [ص] اۆلماسی و وارلیغی نین حیاتا گنجیریلمه سی (بوگون ایشده اۆلمالی سان) (ف). مقدور possible

اۆلمامیش [ص] اتفاق دوشمه ميش.

اۆلمايا [آراسۆز] ۱-یوخسا "اۆلمايا سن ده بیلیرسن" (ف). بلکه. ۳-اۆلمايغی حالدا (واختی اۆلمايا اۆلمايا سۆز وئریر) (ف: بدون اینکه). ۳-). مبادا. beware

اۆلماياچاق [ص] گرچک لشمه سی امکان سیز (ف: غیر ممکن).

اۆلمیاد [فر] آ اسکی دن یوناندا زئوس یادینا دوزنله نن یاریشمالارا وئرین آد، هر دؤرد ایله بیر آماتور ایدمانچی لار آراسیندا اوینایان یاریشلارا وئرین آد (ف: المیاد).

اۆلموش [ص] اۆلگون لاشمیش، واریلیمیش (ف: وقوع). Happening

اۆلمویاجاق: گرچک لشمه سی امکان سیز (ف: غیر ممکن، نشدن). **اۆلوب گنجیمیش** [ص] اۆلوب بیتیمیش، باش وئریمیش "اۆلوب گنجیمیش حادثه لره فیکیر له شیردی".

اۆلوب گنچن [آ] اۆلموش احوالات ایشلر و حادثه لر "اۆلوب گنچن لری یادا سالماق".

اۆلور [ظ] بیر شئی مناسب گۆرمه، اویقون (ف). موافقت.

اۆلور اولماز: اۆلار کن، اولونجا (ف: بمحض اینکه).

اۆلورلوق: اۆلا بیلمه وضعیت (ف). امکان وقوع.

اۆلوش: تشکول، اۆلماق ایشی ویا بیچیمی (ف). تگون.

اۆلوشدورما: اۆلوشدورماق ایشی.

اۆلدورماق [ل] اۆلماسینی جورله مک، اۆلماسینی ساغلاماق (ف: فعل سببی شدن).

اۆلدوقجا [ظ] ۱-یتنه رینجه، اۆلاناچا، یتنه جک قدر (ف). حتی الامکان. ۲ as far as possible- [ص] چوخ، خئیلی، لاپ چوخ.

اۆلڑا [اۆزل آد، قازاقچا] اله گتیریلیمیش، غنیمت، اوغلان آدی (ف).

اۆلسا اۆلسا [آرا سۆز] آنجاق آنجاق، نهایت، ان چوخ "اۆلسا اۆلسا بئله بو داغی آشیب گئیدیردی".

اۆلسادا: اۆلسا اۆلسا، حتی (ف: ولو). even

اۆلسون [] یاخجی، راضی یام "اۆلسون دییه کنجیدی گئتدی".

اۆلسون کی: شاید (ف: باشد). perhaps

اۆلفت [ع، آ، یازین] یاخین لیق و دوؤست لوق (ف: الفت).

اۆلقو: اۆلموش اۆلان، گرچک لشمیش اۆلان، گرچک اۆلان (ف). واقعه، اتفاق.

اۆلقوجو [آ] پوزیتیویست.

اۆلقوجولوق: (ف). پوزیتیویزم.

اۆلقون olgun [ت] یتیمیش، ارمیش، کامل، یتیله جک وضعیت گلمیش (میوه لر اوچون) (ف: رسیده).

اۆلقونای (اۆلقون آی) [اۆزل آد] تام آی، قیز آدی (ف).

اۆلقونجا [ص، ظ] اۆلقون کیمی، اۆلقونا بنزر (ف: کامل قُرم).

اۆلقون لاشدیرما: اۆلقون لاشدیرماق ایشی.

اۆلقون لاشدیرماق [ل] اۆلقون وضعیت گتیرمک (ف: کامل نمودن).

اۆلقون لاشما: اۆلقون لاشماق ایشی.

اۆلقون لاشماق [س] کمالا یتیرمک، اۆلقون وضعیت گلمک (ف: تکامل یافتن). to evolve

اۆلقونلاشیم: (ف). تکامل evolution

اۆلقون لوق [آ] (میوه لر اوچون) اۆلقون اولما وضعیت، (انسان لارا اوچون) بیلگی لی و گۆرگولو اولما وضعیت (ف). کمال.

اۆلما [آ] اۆلماق ایشی "هاوالارین ایستی اۆلماسینا باخمایاراق کولگه لیک ایسته میردی".

اۆلمادان: (ف). فقدان absence

اۆلمادیق [ص] داها اؤنجه دن هئچ اۆلمامیش.

اۆلماز olmaz [ص] امکانسیز، گرچک لشمز، قاداغان وضعیت (راضی اۆلماق اۆلماز، گیرمک اۆلماز) (ف: ناشدن).

Impracticable

اۆلمازلی: اۆلماسی غیر ممکن.

اۆلمازلیق: اۆلماز بیر وضعیت.

اۋن آلتى: اۋن بئش اينجى سايدان سونراكى سايى (ف: شانزده).	اۋن ايكي تىللى [آ] تىبۇر جىسىندىن اۋن ايكي تىللى بىر خالق چالقى آلتى.
sixteen	
اۋن آلتى نجي: اۋن آلتى سايى نين دۆزوملو و ترتيبى شكىلى (ف: شانزدهم).	اۋن ايكي قوللو: اۋن ايكي قولو اولان هر شى (ف: دوازده ضلعى).
sixteenth	dodecagon
اۋن آلتى ليق [آ] اۋن آلتى ھىجىدان عىبارت اولان شعر اۋلچومو، ايچىندە اۋن آلتى دانا اولان هر شى (ف: شانزده تايى).	اۋن ايكي لى: ايچىندە اۋن ايكي دانا اولان (ف: دوازده گانه).
اۋن آياقلى لار [آ، دىرگى] يىنقىچ، دىزىر گلىنى، دىزىر تىكە سى كىمى بئش جۆت آياقلى لار سۆيۈ (ف: تىرە اى از حيوانات دريائى (ف).	اۋن ايكي نجي: اۋن بىرىنچى سايدان سونراكى سايى (ف: دوزادهم).
اۋن [ت <آغا>] اۋن اۋن اۋچون (ف: به او).	اۋن يالا: (ف). تصويب approbation
اۋن اۋباراق: بىز اولاراق (ف: برطبق). according to	اۋن يالماق [ت <اۋنماق>: راضى اۋلماق، قبول ائتمك] بىر شىي تصويب ائتمك، تصديق ائتمك (ف: تصويب). Approval
اۋن گۆرە: (ف). زىرا because	اۋن يالانمىش: (ف). مصوب approved
اۋنات [اۋزل آد] دوزگون، دۆغرو، اوغلان آدى (ف).	اۋنبا: باخ: اۋمبا.
اۋنارماق: تعمير ائتمك (ف: تعمير نمودن).	اۋن باشى [آ] اۋن ايشچى نين باشچى سى اولان، اۋن نفر عسگره باشچى ليق ائدن.
اۋناريم: مرمت repair	اۋن باشى ليق [آ] اۋن باشى وضعيتى و رتبه سى.
اۋنماق [ت <اۋنماق، اۋناشماق>] اۋنقولماق (اييى لشمك) سۆزۈندن آلىنماسى مناسب گۆرونور[قبول ائتمك، تصويب ائتمك (ف: قبول كردن).	اۋن بئش: اۋن دۆردونجو سايدان سونراكى سايى (ف: پانزده).
اۋنانيزم [فر، آ] ايستىمنا (ف: انايزم).	اۋن بئش اينجى: اۋن بئش سايى نين ترتيبى شكىلى (ف: پانزدهم).
اۋن اۋن [ظ] ھردفعە اۋن دانا "اۋن اۋن ساراي گئىدردىلر".	اۋن بئش اينجى: اۋن بئش سايى نين ترتيبى شكىلى (ف: پانزدهم).
اۋن اۋچ: اۋن ايكي اينجى سايدان سونراكى سايى (ف: سيزده).	اۋن بوجاق (لى): اۋن بوجاغى اولان شكىل.
thirteen	اۋن بوز: باخ: اۋموز.
اۋن اۋچونجو: اۋن اۋچ سايى نين دۆزوملو و ترتيبى شكىلى (ف: سيزدهم).	اۋن بىر: اۋن بىر اۋنچو سايدان سونراكى سايى (ف: يازده).
thirteenth	اۋن بىر ليك [آ] اۋن بىر ھىجىدان اولوشان شعر نوعو.
اۋن اۋزلو: اۋن اۋزو اولان جىسىم (ف: ده وجهى). Decahedron	اۋن بىر نجي: اۋن بىر سايى نين ترتيبى شكىلى (ف: يازدهم).
اۋنئى: (ف). تصويب.	Eleventh
اۋنئى بلگە: (ف). تصويب نامه decree	اۋنئىلۇزى [فر، آ] وارلىق بىلىمى (ف: انتولۇزى).
اۋنئى لانما [ل] اۋنئى لانماق ايشى.	اۋنجا ۱ [ت <آغا>، ظ] اۋقدر، اۋنا گۆرە.
اۋنئى لانماق [<اۋناشماق> قبول اولونماق] قبول شدن.	اۋنجا ۲ [ص، ظ] آتچاق اۋن.
اۋن ايكي: دۆققوزونجو سايدان سونراكى سايى (ف: دوازده).	اۋندا [ظ] ايندى يۇخ اۋ زمان.
twelve	اۋندا بىر ليك [آ] (ف). اعشارى decentail
اۋن ايكي امام: اۋن ايكي ايماما اينانما (ف: اثنى عشر).	اۋندا ليق: اۋندا بىر اولاراق آلىنان يا وئىرلن اۋجرت.
Twelvefold	اۋندا ليق چى [آ] اۋندا بىر پاي آلاراق چالیشان كىمسە.
اۋن ايكي بارماق باغىر ساغى [آ] معدە دن سونرا گلن اينجه باغىر ساق بۇلۇمو (ف). روده اثنى عشر suodenal	اۋندان: اۋ سۆز جوغونون چىخىشلىق حالى (ف: از او، از آن).
اۋن ايكي بوجاق: اۋن ايكي گوشه سى اولان هر شى (ف: دوازده گوشه).	اۋندان باشقا: اۋتون دىشىندا (ف). بجز except
decagon	اۋن دوققوز: اۋن سىككىز سايدان سونراكى سايى (ف: نوزده).
	Nineteen

اۋن دۇرد: اۋن اوچ ساييدان سونراكى سايى (ف: چارده).	اۋتون [سۇمرجه <انه نه> ض] اۋنا عاييد.
Fourteen	اۋتون اوچون: (ف). زيرا because
اۋندۇرد گنجە ليک آى [آ] بوتون آى.	اۋنونجو [سايى] سيرا سايى لاردا دوققوزونجودان سونراكى سايى
اۋن دۇردونجو: اۋن دۇرد سايى نين ترتيى شكىلى (ف: چهاردهم).	(ف: دهم، دهمى).
fourteenth	اۋن ياشار [ص] اۋن ياشى اۋلان.
اۋن سىككىز: اۋن يىددى ساييدان سونراكى سايى (ف: هيجده).	اۋن يىددى: اۋن آلتي ساييدان سونراكى سايى (ف: هفده).
eighteen	Seventeenth
اۋن سىككىز ينجى: اۋن سىككىز سايى نين ترتيى شكىلى (ف: هيجدهم).	اۋن يىددى ينجى: اۋن يىددى سايى نين ترتيى شكىلى (ف: هفدهم، هفدهمى).
eighteenth	seventeenth
اۋن سۇز: اۋ اۋلمادان.	اۋو ov [آ/باخ: آو] دوزن وتله ايله توتولماغا چالیشان قوش ويا چۇل
اۋن قوللو: اۋن قولو اۋلان شكيل (ف: ده ضلعى). decagon	حيوانى، اله گنجيريلن هر شئى (ف: شكار).
اۋنقون [ص] ۱-چوخ وئرىملى، بۇل، اسگىك سيز. ۲-يارار وضعيته	اۋۇوجلاما: اۋۇوجلاماق ايشى.
گلميش، بايندير، موتلو، قوتلو، اۋغورلو. ۳-يلكل توبولملاردا	اۋۇوجلاماق [سن] اۋۇوجلا گۇتورمك (ف: با مشت برداشتن).
قوتسال ساييلان هر شئى (آغاج، حيوان) توتتم (ف: توتتم).	اۋۇوجلوق [آ] ايشچى لرین الرينه گئيدىكلرى بير نوع الجك (ف: نوعى دستکش کار).
اۋنقون جولوق: توتتميزم (ف: توتتميزم).	اۋوا ova [بو كلمه ائو كلمه سيله ايلگىلى اولماليدير] گئنيش دۆز
اۋنلار [سن] اۋچونجو چوغول شخص عوض ليگى (ف: آنها).	يئرلر، چئوره لرينه گؤره چوخوردا قالان گئنيش دۆزلوك (ف). جلگه plain
they, those	اۋواجيق (آواجيق): بالاجا اۋوا، چالديران بۇلگه سينده بۇيوك
اۋنلار ج (اۋنلار لا) [ص، سايى] اۋن اۋن اۋلان، چوخلو.	دۆزلوك يئر و اۋرادا اۋلان كند آدى (ف).
اۋنلو [ص] اۋن پارچادان دۆزه لن، اۋن دانالى (ف: اعشارى).	اۋواراق [ص] بير آز اۋووق.
Decimal	اۋواسيز [ص] اۋواسى اۋلمايان.
اۋنلو سايى: اعشارى سايى (ف: عدد اعشارى). decimal number	اۋوال [فر، آ] يومورتاسو، سو به (ف). اوال، بيضى.
اۋنلوق [ص] اۋن داناسى بير آرادا اۋلان، اۋن سايى سى اۋلان كارت	اۋوالاتماق: باخ: اۋودۇرماق.
ويا هر شئى (ف: ده تايى، دهه). decade	اۋوالاماق: باخ: اۋوماق.
اۋنما: اۋنماق ايشى.	اۋوالانماق: باخ: اۋوولماق.
اۋن مين: دوققوز مين دوققوز يوز دوقسان دوققوز دان سونراكى	اۋوالى [ص] اۋوادا ياشايان، اۋوا خالقيندان اۋلان (ف: جلگه نشين).
سايى (ف: ده هزار). ten-thousand	اۋواليق [آ] اۋواسى جوخ اۋلان بۇلگه، بۇيوك اۋوا اۋلان يئر،
اۋن مينده: اۋن مين بۇلومون ايچينده اۋلان (ف: ده هزارم). ten-thousandth	دور تليک (ف: منطقه جلگه اى).
اۋن مينلرجه [ص] چوخ ساييدا.	اۋوايتى [آ] اۋولاما ايتى (ف: سگ شكارى).
اۋنور onur [فر، آ] اۋز سايقى (ف). حيثيت، شرف hono (u) r	اۋوباش [ع/آ] اراذل اۋوباش.
اۋنورقا onur [ص] ديواندا ايشله نن اۋقورماق (شوموك ياريب	اۋوجالاماق: باخ: اۋووشدورماق.
آيرىماق) سۇزوندن آلينىميش كلمه دير، اۋقورقا، اۋنورقا] بئل سۇمويو	اۋوجۇ: باخ: اۋۇج.
(ف: ستون فقرات). spinal column	اۋوچو ovçu [آ] اۋوچولوق لا مشغول اۋلان (ف: شكارچى).
اۋنورقا ايليگى: (ف). نخاع spinal cord	
اۋنورقاسيز [ص] اۋنورقاسى اۋلمايان (ف: بى مهره). Invertebrate	
اۋنورقالى [ص] اۋنورقاسى اۋلان.	
اۋنومالوژيا [فر، آ] ديلده اۋزل آدلار تۇپلوسو (ف).	

اۋوماج (آشى) [آ] خمىرى اۋۇراق اۋۇونتولار يلا پىشپىرلن آش (ف: آش اۋماج).

اۋوماجا [آ] قارىن آغرى سى، سانجى.

اۋوماق ovmaq [ت «اۋوماق»: اۋفاق ائتمك] ۱-ماساژ وئرمك، اللرىنى بىر شئە ويا بىر بىرىنە سۆرتمك (ف: مالىدن، ماساژ دادن). to rub. ۲-اۋۇق ائتمك، نارىن لاشدېرماق.

اۋۇندوروجو: توخدادان، تسكىن وئرن (ف: مسكن). calmative

اۋۇتما: اۋۇتماق ايشى.

اۋۇتماق [اۋوماق/اۋۇتماق/س] تسلى وئرمك، اۋۇندوروماق.

اۋۇج ovuc [س] الين ايجى.

اۋۇرت ovurt [سانيلير آوماق] اۋوماق سۆز ايله ايلگىلى اولسون و آوورت، يىمك لرى ازن و آوان يئرى گۆستە رير/سن] آغيز بوشلۇغون ياناق لار طرفىندە اۋلان حصە لرى (ف: لپ).

اۋۇرتداق [ص] كۆك، اۋزو كۆك، كۆپوش (ف: لپ قلمبە).

اۋۇرد: باخ آوۇرد.

اۋۇردو (اۋۇدلارى) باتماق [س] اۋۇردلارى چوخورا دۆشمك، آرىق لاما.

اۋۇشدروما: اۋۇشدروماق ايشى.

اۋۇشدروماق [ت «اۋۇتماق»، قا] ايكي شئى بىر بىرىنە سۆرتە رك اۋوماق (ف: مالوندىن).

اۋۇشما: اۋۇشماق ايشى.

اۋۇشماق ovuşmaq [قا] اۋۇشماق (ف: بهم مالىدە شدىن).

اۋۇشوق [ص] اۋۇولموش، اۋۇخالانمىش (ف: مچاله).

اۋۇق [آ] «اۋوماق» اۋۇولموش اۋلان شئى (ف: خرد شده).

اۋۇلان: اۋۇولما اۋزل ليگى اولان (ف: خرد شونده).

اۋۇنتو [ت «آويندى»] قيرىنتى، تۆكونتو، اۋۇولموش اۋلان هرشئى (ف: خردە ريز).

اۋۇنتول: باخ: اۋۇولان.

اۋۇوج ovuc آيا (ف: كف دست). (of the hand) palm

اۋۇوجلانما: اۋۇوجلانماق ايشى.

اۋۇوجلانماق [بل] اۋۇوجلانماق (ف: با مشت برداشتن).

اۋۇوجو [آ] اۋوان، ماساژچى.

اۋۇوردو اۋۇوردونا كئچمك [س] خسته لىمك و آرىق لاما.

اۋۇوركوت: بىر نوع قالىن اۋست گنىم (ف: بالاپوش). an

overcoat

اۋۇوشدورولما: اۋۇوشدورولماق ايشى.

اۋۇچولوق [آ] اۋۇچونون ايشى.

اۋۇحئوانى (قوشو) [آ] اۋۇلاما قوشو (ف: پرنده شكارى).

اۋۇخاق [ص] تئز اۋۇولان، كۆرك (ف: ترد).

اۋۇخالانماق: باخ: اۋۇوشدوروماق.

اۋۇخالانماق: باخ: اۋۇوشدورولماق.

اۋۇخام: باخ اۋۇۇخ.

اۋۇخانتى: باخ: اۋۇونتو.

اۋۇدورتماق [ائند] اۋۇدوروماق ايشىنى گۆردورمك.

اۋۇدورما: اۋۇدوروماق ايشى.

اۋۇدوروماق ovdurmaq: اۋۇوماق ايشىنى گۆردورمك (ف: فعل سببى ماساژ دادن).

اۋۇسانا [آ] باخ افسانه.

اۋۇسون [آ] فا «افسون» باخ: افسون (ف: جادو Magic

اۋۇشار ۱: باخ: افشار.

اۋۇشار ۲ [آ/اۋوماق] اۋۇشار] ساغيم دان قاباق حئوان امجگىنى اۋۇوشدوروماق ايشى.

اۋۇشارا گتيرمك: باخ: اۋۇشارلاماق.

اۋۇشارلاماق [آ/باخ: اۋۇشار] ساغيم دان قاباق حئوان امجگىنى اۋۇوشدوروماق.

اۋۇشال ovşal [باخ: اۋۇوماق/آ] سۇ شكر و سىركە دن حاضىرلانا سىرنىلە دىجى بىر ايجقى.

اۋۇلاد ovlad [ع، آ] بىرىنن اوشاقلارى (ف: اولاد).

اۋۇلاق ovlaq [آ، باخ: اۋۇلاق] اۋو يئرى، اۋو چوخ اۋلان دۆزنىلك (ف: شكارگاه). hunting

اۋۇلاقچى: اۋۇلاغى گۆزتلە ين (ف: شكاربان). gamekeeper

اۋۇلاما: اۋۇلاماق ايشى.

اۋۇلاماق ovlamaq [سن، ل] اۋو وۇوماق، شىكار ائتمك (ف: شكار كردن).

اۋۇلانما: اۋۇلانماق ايشى.

اۋۇلانماق [بل] اۋو وۇرولماق، شىكار اندىلمك (ف: شكار شدىن).

اۋۇما [آ] ۱-اۋۇوماق ايشى (ف: ماساژ). massage. ۲-پنير اۋۇونتوسو ايله كره ياغىندان دۆزلن يىمك "چۆرگى اۋوما ائله مك". ۳-الده توخونان يوشماق و ظريف پارچا. ۴-گنىش يايىلمىش يولخوجو خسته ليك.

اۋۇما فطير [آ] چوخ اۋۇوشدورلوموش برک خميردن پىشپىرلن و آسان اۋۇولان كۆرك فطير (ف: نان فطير).

اۋيا چىچكى [آ، يىتگى] توتقون بىۋىشە ويا پىمبە رىنگدە چىچىك
لر آچان سۆس يىتگى سى (ف: نوى گىل). *lagerstroemia indica*
اۋياتما: اۋياتماق ايشى.
اۋياتماق *oyatmaq* [ل] يۇخودان دوردورماق، اۋياندىرماق،
اۋيانماغا مجبور ائتمىك، جانلاندىرماق، دىرىتمىك (ف: بىدار كردن).
اۋيادىجى [ص] اۋيادان، دۇغوران، تۇره دىجى (ف: بىدار كىندە).
اۋيادىلماق [ل] اۋيادماق ايشى گۇرولمىك (ف: فعل مجهول بىدار
كردن).
اۋياق *oyaq* [ت، سن «ۇيغاق»] آيىق، ياتمامىش، يوخويا گىتمە مىش
(ف: بىدار). *awake*
اۋياقلىق [آ] يوخودا اۋلماما وضعىتى، سايىق لىق، آيىق لىق (ف:
بىدارى). *wakefulness*
اۋيالاما: اۋيالاماق ايشى.
اۋيالاماق [ل/باخ: اۋيماق] ۱-بىللى بىر مۇدت بىرىنىن دىقتىنى بىر شىئە
چىكىمىك، مشغول ائتمىك، بىر شىئە ايلگى لىندىرماق، ايلندىرماق. ۲-
اۋيا ايله بزه مك.
اۋيالاندىرما: اۋيالاندىرماق ايشى.
اۋيالاندىرماق [ائىد] اۋيالاماسىنا يول آچماق.
اۋيالانما: اۋيالانماق ايشى.
اۋيالانماق [ل] اۋيالاماق ايشى گۇرولمىك.
اۋيالى [ص] قىراغىنا اۋيا قويولموش، ناخىشلى تىكىمە (ف: سوزن
كارى شىدە).
اۋياندىرما: اۋياندىرماق ايشى.
اۋياندىرماق [ل] آيىق ائتمىك، يوخودان قالخىزماق (ف: برانگىختن).
to excite
اۋياندىرىجى: باخ: اۋيادىجى.
اۋيانما: اۋيانماق ايشى.
اۋيانماق *oyanmaq* [س: اۋيانماق/بو كىلمە دىوانداكى آيىتماق
(سۆزە گىتىرماق) كىلمە سىندىن آلنىما سايلىر] ۱-يۇخودان دۇرماق.
۲-گرچىكلىرى آنلاماق، بىلگى سىزلىكىدىن قۇرتولماق (ف: بىدار
شدىن). *to wake up*
اۋيانىش [آ] اۋيانماق وضعىتى، اۋيانما.
اۋيانىق: آيىق (ف: متوجه). *directed toward*
اۋيانىقلاشما: اۋيانىقلاشماق ايشى (ف: اسم مصدر متوجه شدىن).
اۋيانىقلاشماق [آ] اۋيانىق وضعىتە گىلمىك (ف: متوجه شدىن).
اۋيانىقلىق: باخ: اۋياقلىق، اۋيانىق اۋلما دورمو (ف: بىدارى).

اۋوشدورولماق [ل] اۋوشولماق، ماساژ ائىدىلمىك (ف: ماساژ
داده شدىن).
اۋووق [ص، ظ] آويق آويق، نارىن اولارق.
اۋووقچا [ص] اۋلدىقچا اۋووق.
اۋووقلو [ص] اۋووغو اۋلان، اىچىندە اۋووق دانالار اۋلان (ف: خردە
رىز شىدە).
اۋووقلۇق (آويق لىلىق) [آ] اۋووق اۋلما وضعىتى.
اۋوولما: اۋوولماق ايشى.
اۋوولماق *ovulmaq* [ت «اۋغرۇلماق»] سۆمۆك يارىلىپ آيرىلماق،
ل [اۋوماق ايشى گۇرولمىك (ف: خرد شدىن، سايىدە شدىن).
اۋووم: باخى اۋوونتو (ف). ماساژ *massage*
اۋوونىچ: اۋوونما.
اۋووندورما: اۋووندورماق ايشى.
اۋووندورماق [ل] ساكىت لىشدىرماق، اۋووتماق، توختاتماق (ف:
تسلى دادن).
اۋووندورجۇ [آ، ص] اۋووندوران، توختادان، توختادىجى (ف:
تسلى دىندە).
اۋوونما: اۋوونماق ايشى.
اۋوونماز [ص] اۋوونمايان، توختاماز (ف: تسلى نىابىندە).
اۋوونماق [آوماق كۆكۈندىن/سن، س] ۱-اۋز اۋزونه اۋوولماق. ۲-
بىر سىخىتتىدان راحت اۋلۇب دىنچىلمىك، اۋشاق آغلامىغىنى
كىمىك، توختاماق (ف: تسكىن يافتىن). *to became quiet*
اۋە [اۋنلم، سس تق] سۋىنىچ، بىنمە، خىرانلىق و راحتلاما كىمى
آنلاردا دىلە گىتىرلىن سۆز، بوسوز آبرى شكىل لردە دە سۋىلىنر: آخ
ائى، ددە م وى (ف: آه، آخ وى).
اۋهالاماق [ل/سس تق] اۋهالندە رك حىوانى و سۋرونو حرىكە
گىتىرماق (ف: اۋهو كردن).
اۋهام [ع، آ، يازىن] قۇروننو لار، قۇشقولار (ف). *delusions*
اۋهو *oho* [اۋنلم، سس تق] ۱-بۇيوك باش حىوانلار دۇردورماق
اۋچون دىلن بىر سۆز، قابا و پىس ترپىشلى بىر كىمسە يە قارشى
سۋىلىنر. ۲-خىرانلىق و سۋىنىچ بىلدىرن سۆز "اۋهو خوش گىلمىسن"
(ف).
اۋى ۱ *oy ۱* [سس تق] ۱-سس. ۲-راى. ۳-آهائى، "اۋى قورخىدوم".
اۋى ۲ [ت، سن] چوخور، بوش يىر.
اۋيا *oya* [آ، باخ: اۋيماق] اىپىك توخومالاردا ناقىش تىكىمە (ف:
سوزن كارى).

اۋىما: ۱-اۋىماق ايشى (ف: حك). engraving ۲-آغاچ داش و سۆمۈك و مئثال لا قازىلان و اۋىولان برك و ناخيش، اۋىولاراق دۆزلەن برك و سۆس. ۳-اۋىولاراق دۆزلىمىش. ۴-آغاچ يۇنقىسى (ف: تراشه).

اۋىماچى [آ] اۋىما اۋستاسى، اۋىماق ايشىنى گۆرن (ف: حكاك). polisher of gems

اۋىماچى لىق [آ] اۋىماچى نىن ايشى (ف: مېت كارى). Inlaid
اۋىماق oymaq [ت: يئرلشديرمك، سىخىشديرماق، سن، ل / اۋىماق سۆزۈندىن آلىناراق بىر سىرا كىلمەرلە گىلىب: اۋيا، يۈوا، اۋوا، اۋى] <اۋو، اۋو، اۋبا، اۋىماق (قىيلە، كىند)، اۋىناق، اۋىناش، اۋىناغى (آو اولان يئر)، اۋىما (اۋىماچىلىق ايشى)، اۋىوق، اۋىناماق، باخ: اۋىناماق] ۱- قازىب اىچىنى بوشالتماق (ف: كىند). to excavate, to engrave, ۲-ننچە بويىدان دۆزلەن تۈپلۈلۈك، اۋىا، اولوس (ف: قىيلە). tribe

اۋىماق اۋىماق [ظ] تۈپ تۈپ، كۈما، اۋىا، كىند كىند.

اۋىماق باشى [آ] اۋىماق لارىن باشى سى.

اۋىمالى [ص] اۋىولموش يئرلى اولان.

اۋىمالى ياپراق [آ] گىرىنتى لى و چىخىنتى لى اۋىا ياپراق.

اۋىمان: بۈيۈك اۋىوق يئر.

اۋىناتديرما: اۋىناتديرماق ايشى.

اۋىناتديرماق [ائتد] اۋىناتماق ايشىنى گۆردورمك.

اۋىناتما: اۋىناتماق ايشى.

اۋىناتماق oynatmaq [ت، سن، ل] ۱-بىر شىي يىرىندىن تىرىتمك، لىنە آلىب آتىب توتماق. ۲-بىرىنى آلداتماق، بىر ايشە يالاندان مشغول ائتمك، الە سالماق، سىرىمك. ۳-[ائتد] اۋىناماق ايشىنى گۆردورمك، رقص ائتمە سىنى جۆرلە مە (ف: رقصاندن). to (cause to) dance ۴-بىر ايشە قويماق، آلداتماق.

اۋىنادىش [آ] اۋىناتما ايشى (ف: عمل رقص).

اۋىنادىلما: اۋىنادىلماق ايشى (ف: عمل رقص).

اۋىنادىلماق [بل] اۋىناتماق ايشى گۆرۈلمك، اۋىناتماق ايشى گۆرۈلمك (ف: فعل مجهول رقصاندن).

اۋىنادىم (اۋىناتىم): اۋىناتما ايشى (ف: عمل رقص).

اۋىنادىمىجى (اۋىناتىمىجى) [آ] اۋىناتىم ايشىلە اۋىراشان كىمە (ف: رقصانده).

اۋىنار [ص] اۋىنايان، رقص ائىن، اۋىناق (ف: رقص).

اۋىنارلىق [آ] اۋىنايان شىي و كىمە نىن وضعىتى.

اۋى بىرلىگى: سس بىرلىگى، راي بىرلىگى، اۋىداشلىق (ف: همرايى).

اۋىناق oytaq [اۋىل آد، توركىمىجە] يوكسك لىگى آشاغى اولان يئر، چوخورا دوشموش يئر.

اۋى چوخلوغو [آ] يارىم دان چوخ اۋى آلما وضعىتى.

اۋى چولوق [آ] اۋى آلماق اوچون تۈرلۈ يوللار و ايشلر.

اۋى حاقتى [آ] اۋى وئرمە حاقتى.

اۋى داش: اۋى بىر، بىردۈشۈنچە سى اۋىلان لار (ف: همراي).

اۋى داش لىقلا: (ف). متفق الرأى of one accord

اۋىدورتما: اۋىدورتماق ايشى.

اۋىدورتماق: اۋىدورتماق ايشىنى گۆردورمك (ف: فعل سببى كىند).

اۋىدورتما: اۋىدورتماق ايشى.

اۋىدورتماق oydurmaq [ت «اۋىقورتماق»، ائتد] اۋىماسىنى جۆرلە مە، اۋىوق آچديرماق، قازديرماق (ف: فعل سببى كىند). to ask to cause smb. to drill / to cause smb. to carve, to ask

اۋىدورتولما: اۋىدورتولماق ايشى.

اۋىدورتولماق [بل] اۋىماق ايشى گۆرۈلمك (ف: فعل مجهول كىند).

اۋىسا [باغلا] اۋىا، حال بوكى، اگر بوجۆردو (ف: در اين حال).

اۋىقارماق oyqarlamak [ت، باخ: اۋىماق] بىر آز دۈشۈندۈكەن سونرا آتلاماق.

اۋىلاق oylaq [آ، سن] ۱-دۆزۈنلىك، گىنىش آلان و ساحە. ۲-يئر، مئيدان (ترلان اۋىلاغى، قاچاق اۋىلاغى)، قازىلىمىش ياش يئر (ف: جلگە). plain. ۳-سۇ آلىنان يئر (ف: آبگىر).

اۋىلاما: اۋى وئرمە و آلما (ف: همه پرسى). referendum

اۋىلاماق oylamaq: اۋى آلماق (ف: به همه پرسى گذاشتن).

اۋىلانما: اۋىلانماق ايشى.

اۋىلانماق [س: دۈشۈنمك، بل] اۋى آلينماق، اۋىلاماق ايشى گۆرۈلمك (ف: به همه پرسى گذاشته شدن).

اۋىلوق: باخ: اۋىلوق.

اۋىلوم oylum: ۱-اۋىچلىك، اۋىچى اۋىولموش، چوخور وضعىتە گىتىرىلمىش شى (ف). حجم. ۲-چكىم دە وىنىزچىلىكە اۋچ بويوتلو اۋىلما وضعىتى.

اۋىلوم اۋىلوم [ص] اۋىلوملو يئر، گىرىنتى لى چىخىنتى لى.

اۋىلوملو [ص] اۋىلوملو اۋىلان (ف: حجم دار).

اۋىنايلىماق [بل] اۋىناماق ايشى گۈرۈلمەك (ف: فعل مجهول رقصیدن).

اۋىنايا اۋىنايا [ظ] سۈيىنە سۈيىنە، بۇيۇك بىر سۈيىنچە.

اۋىنايان: اۋىنايىچى.

اۋىنايىچى: (ف). رقص (professional) dancer

اۋىنايىش [آ] اۋىناماق ايشى ويا بىچىمى.

اۋىوش [آ] اۋىناماق ايشى ويا بىچىمى.

اۋىوق oyuuq [ت «ۋى» يىردە كى اۋىوقلوق] اچى اۋىولموش، اۋىولموش يىر، اچى بوش وچوخور اۋلان (ف: حفرة، كنده شده).

hollow, grove, cavity

اۋىوقلو [ص] اۋىوغو اۋلان.

اۋىولما: اۋىولماق ايشى.

اۋىولماق [بل] اۋىناماق ايشى گۈرۈلمەك (ف: كنده شدن).

اۋىولوش [آ] اۋىولماق ايشى ويا بىچىمى.

اۋىوم [آ] ۱-اۋىناماق ايشى. ۲-اۋىولموش يىر (ف: حفرة).

اۋىوملاما: اۋىوملاماق ايشى.

اۋىوملاماق [ل] كۆك سالماق (يىتگى اوچون)، تۇتماق، يىتگى لر اۋياراق يىرە كۆك سالماق.

اۋيون oyun [ت، سن] ۱-اۋىاق لار يىلنمە سى و اۋىناما ايشلىرى، بۇيۇكلرىن ايدمان كىمى ايشلىرى game (ف). ۲-play -صحنه ده گۈرۈلن ايشلىرى. ۳-كلك، آلداتما و حۇققا وۇرما كىمى ايشلىرى، دۆزن، حيله، "گۈلشچى بىر اۋيونلا طرفىن بىلنى يىرە وۇردو، اۋيون قالمادى كى اۋئون باشىنا گىتىرمە سىن" (ف: نىرنگ). ۴-ruse -قۇمار و بوجور ايشلىرى. ۵-اۋىناماق، چالقى ايله اۋىناماق لار.

اۋيون آلانى (يىرى) [آ] يارىش وايدمان اۋيونو اۋىنانان يىر.

اۋيون اۋيونچاق [آ] اۋيونچاق، اۋيونچاق لار، "اۋىاقلار اۋيون اۋيونچاقلارلا اۋيونورلار، من سىن اۋيون اۋيونچاغىن دىيىلم."

اۋيون باز: دۆزن باز، دۆزىچى (ف: حيله كار).

اۋيون پوزان: بىر قرارى و گوروشو بىرىرىنە وۇران.

اۋيون توتماق [س] باشىنا اۋيون گىتىرمەك.

اۋيون چىخارماق (چىخارتماق) [س] حۇققا بزه مك.

اۋيون سۇر: اۋيونباز (ف: بازىگوش). playful

اۋيون كاغىدى [آ] كارت و قۇمار كاغىدى.

اۋيون يازارى [آ] تاتر، رادىو و تلويزيوندا پىش و سنارىو يازان كىمسە.

اۋىناش oynash [ت، سن / اۋىناماق+ش] ارىندن باشقا يىرىلە سۈيىش قادين، يىرىنىن يولسوز ايلشكىلى يولداشى (ف: مترس).

mistress

اۋىناش قادين: جىندا (ف). روسىي prostitute

اۋىناشلىق [آ] اۋىناشنى ايشى ويا مسلكى.

اۋىناشما: اۋىناشماق ايشى.

اۋىناشماق [قا] ۱-بىرىرىلە اۋىناماق. ۲-معاشيقه ائتمەك (ف). باهم رقصیدن ويا مغازله كردن (ف).

اۋىناغان [ص، آ] چوخ اۋىنايان، اۋىناق، اۋىناماغى سۈن (ف): بازىگوش. playful

اۋىناق oynaq [ت «ۋىناق ائشلىر» اۋىناق قادين] ۱-ترىه نىش لى، ترىه نه بىلن، ثابت اۋىلمايان بوغوم، مفصل. ۲-قرارسىز (قادين وقىز اوچون)، آغىرباشلى اۋىلمايان (ف: شل و ول). he has a loose

tongue

اۋىناق سۈمۈيو [آ] دىز قاپاغى سۈمۈيو (ف: استخوان مفصلى).

اۋىناق جا [ص، ظ] اۋىناق اۋلاق.

اۋىناق لاشما: اۋىناق لاشماق ايشى.

اۋىناق لاشماق [قا] بىرىرىلە اۋىناماق، اۋىناق وضعيته گلمەك (ف: به حالت مفصلى در آمدن).

اۋىناق لاما: اۋىناقلاماق ايشى.

اۋىناق لاما [س] آتلىب دۈشمەك، اۋىناماق (ف: اين ور اون ور پرىدن).

اۋىناق لىق [آ] اۋىناق شىين حالى، آتلىب دۈشمە، قرارسىز لىق، اۋىناق اۋىلما وضعيته (ف: شىطنت، جاى مفصل).

اۋىناما: (ف) رقص dace

اۋىناماق oynamaq [سومرجه «انه دوگ» ت، سن، س / بو كلمه نىن كۆكو اۋيون سۇزونه باغلىدىر و اۋيون سۇزوده اۋى و اۋىناماق كلمه سىندن آلنىپ، چونكى قديم اۋيون لاردا و گولشمە لردە اۋىناركن يىر اۋىولوردو و بو كلمه ده بو ايشە باغلاناراق اله گلىب] ۱-بىرىشنى ترىشمەك، ثابت اۋىلماق "قىزىن آياقلارى اۋىونيور، ترىه شىر". ۲- رقص ائتمەك (ف: رقصیدن). ۳-to dance -بىر اۋيون اۋىناماق، توپ اۋىناماق، شطرنج اۋىناماق. ۴-اۋيون اۋىناماق، اۋيون بزه مك، آلداتماق.

اۋىناما: اۋىناماق ايشى.

اۋىناماق [بل] اۋىناماق ايشى گۈرۈلمەك .

اۋىنايش [آ] اۋىناماق ايشى ويا بىچىمى.

اۋيۇن يىرى: اۋيۇن اوينايان يىر (ف: زمين بازى). land

speculation

اۋيۇنباز: اۋيۇن سئور (ف: بازيگوش). playful

اۋيۇنباز خانا [آ] اۋيۇنباز ايشلر اولان يىر.

اۋيۇنبازلىق [آ] حوققابازلىق.

اۋيۇنتو [آ] اۋيۇلמוש يىر و بۇلوم، اۋيۇنوش (ف: كاويدە شىدە).

اۋيۇنجا: ۱- اۋشاقلارىن اۋيناديغى شىلر (ف: اسباب بازى). toy.

۲- اۋنم سىز و الكى ايش، اۋزگە سىنين سۈزو ايله اۋتوروب دۇران.

اۋيۇنجا لى [ص] اۋيۇنجاغى اولان.

اۋيۇنجا چى: اۋيۇنجا دۆزلدن و ساتان كىمسە.

اۋيۇنجا چىلىق: اۋيۇنجا دۆزلىتمە و ساتما ايشى.

اۋيۇنچول: اۋيۇنباز (ف: بازيگوش). playful

اۋيۇنچو [سن] ۱- اۋيۇن اۋينايان، صحنە دە رۇلو اولان (ف).

آرتىست، آكتور، بازيكن، حريف player, actor, artist. ۲- [مج]

دۆزنجى.

اۋيۇنچولوق: ۱- اۋيۇن اۋيناما ايشى. ۲- حيله جىلىك.

اۋيۇندا: بىر اۋيۇندا قارشى طرفدە اولان كىمسە (ف: حريف).

rival

اۋيۇنلاشديرماق [ل] اۋيۇن بېچىمىنە كىتىرمك (ف). به شكل بازى و

سناريو در آوردن (ف).

اۋيۇنلاشديريلماق [بل] اۋيۇن لاشديرماق ايشى گۇرۇلمك.

اۋيۇنلاشماق [ل] اۋيۇن بېچىمىنە گللك (ف). به شكل بازى و

سناريو در آمدن (ف).

اۋيۇنلوق: اۋيۇن اۋيناما يىرى، صحنە.

اۋيۇنوش [آ] اۋيۇلמוש يىر و بۇلوم، اۋيۇنتو (ف: كاويدە شىدە).

اۋ

اۋپولمە: اۋپولمەك ايشى.

اۋتدورمەك [l] **ötdümäk** [اۋتمەسىنە يول آچماق (ف). فعل سببى] خواندن و رد شدن (ف).

اۋتدورمە: اۋتدورمەك ايشى.

اۋترگى **ötärgi**: باخ: اۋتە رى.

اۋترو **ötür** [ت: قارشى، اۋن، آرا] سبب و مقصد بيلدىن سۆز، بو اۋزدن، بوندنلە "بو ايشدن اۋترو بولارى دئديم" (ف: حيث).

mind, respect

اۋتروم [ت: قارين ايشلنمە سى].

اۋترى **ötäri** [ظ، ص / «اۋتمەك+ارى، باخ: اۋتمەك» ۱-گۆز اۋجو، تنز (ف: آنى. ۲-). موقتى **temporary**

اۋترى كىچمەك [ت «اۋتمەك»] مرور اۋتمەك، گۆز دولاندىرماق. **اۋتمەك** **ötkäm** [باخ: اۋتمەك] ۱-تائيرلى. ۲-دىكباش، تىكۋرلو "اۋتمەك دانىشماق".

اۋتمەكلىك [آ] دىكباش لىق، تىكۋرلوق.

اۋتكۈن **ötkün** [ص / باخ: اۋتمەك] ۱-اۋتموش، اۋتن، كىچن، چوخ يىتىمىش "اۋتكۈن ميوە" (ف: خىلى رسيدە). ۲-گۈجلو و ظريف (ف). لطيف "اۋتكۈن سس، اۋتكۈن يازار، غغيل غغيلدن اۋتكۈن اولار".

اۋتكۈن لوک [آ] اۋتكۈن شىين حالى.

اۋتلە ين [آ، ديرگى] سىرچە گيللردن، اۋتوجو كىچمەك بىر قوش، چالى بۆلبولو (ف: نوعى پرنده). **sylvia communis** **اۋتلە ين گيللر** [آ، ديرگى] اۋتلە ين كىمى اۋتوجو قوشلار سۋيو (ف: تيره اى از پرندهگان).

اۋتمەك **ötmäk** [ت، سن، ۱-اۋخوماق. ۲-گىچمەك] بو كلمە ديواندا اۋت و اۋد شىكليندە گليب و معناسى (۱-دلىك چوخور. ۲-آجلىق، اۋد كىسە سى) سۋيلە نىب، دىمەك اولاركى اۋتمەك

اۋ [حرف] اۋ حرفى ايران تورك الفباسينين ايلك حرفى كۆمەك ايله يازىلاراق بو الفبانين بىشىنچى سسلى حرفى سايىلىر، بو حرف كلمە لرین اوليندە الف له بىرلىكدە و آيرى يىرلردە و شىكليندە گليب و دىل وضعيتى جە اينجە ودوداق وضعيتى جە يۋوارلاق و دار سۋيلە نير، باخ: آ سسلى حرفينە (ف).

اۋبەك [آ] كۇما، قروپ، تاقىم.

اۋپدورمەك [اۋتد] اۋپمە سىنى جۆرلە مەك، اۋپمەك ايشىنى گۆرودورمەك (ف: فعل سببى بوسيدن).

اۋپدورمە [آ] اۋپمە يە مجبور اتمە.

اۋپەكە: باخ: اۋفكە.

اۋپمەك **öpmək** [ت، سن، ل / بو كلمە اۋپماق شىكليندە دە يازىلدىغى و اىچمەك معناسيندادا اولدوغو اوچون سس تىقلىدى اولاراق ھۆپورداتماق سسیندن دۆزلەمە سىنى دوشونوللر، ھادى] اۋپوش گۆتورمەك،

سئوگى گۆسترمەك اوچون دۇداقلارنى بىر شىئە تۇخوندورماق (ف: بوسيدن). **to kiss** **اۋپمە:** باخ: اۋپوش.

اۋپوجوك: اۋپوش، اۋپمە.

اۋپوجوك [آ] اۋپوش، بالاجا اۋپوش (ف: بۇسە). **kiss**

اۋپوش **öpüş** [ت] اۋپمەك ايشى (ف: ماچ). **buss**

اۋپوش آلماق [س] اۋپمەك.

اۋپوش گۆندرمەك [آ] الينى دۇداقلارينا ايشارە ائديب سئوگى گۆسترمەك.

اۋپوشدورمەك [اۋتد] اۋپوشمەك ايشىنى گۆردورمەك.

اۋپوشدورمە: اۋپوشدورمەك ايشى.

اۋپوشمەك [قا] بىر بىرىنى اۋپمەك (ف: رو بوسى كردن).

اۋپوشمە: بىر بىرىنى اۋپمە (ف: روبوسى). **bussing**

اۋپولمەك [بل] اۋپمەك ايشى گۆرولمەك، اۋپمەك ايشى گۆرولمەك (ف: فعل مجهول بوسيدن).

سۆزۈنۈن معناسى دىلىك و گىچىمىك مەھمۇندىن آلىنىپ (اۋتۇرى):

گىچىپ گىندىن، اۋتۇرو: "سندىن اۋتۇرو: سىنىن ائىگى و تائىرىن و

نفۇزدىن اوچون، اۋتۇشمىك: گىچىپ گىتىمىك، اۋتۇرمىك: گىچىپ

گىتىمەسىنە يول آچماق و بوراخماق) و آيرى معنالاردا بو مەھمۇ

باغلى معنالاردى، نىچە كى گۆزل اوخوماق مەھمۇ ائىگىن شكىلدە

سىلىنىمىك و نفۇز ائىدىپ تائىر ائىمىك دىمىكىدۇر و آيرى طرفدىن اۋد

(زەر) كىلمە سىدە بو موادىن چوخ ائىگىن اولوب كىيىچى اولماسىنا

سبب بو مەھمۇ باغلىدىر، قىدىم تور كىچە دە اۋد (زمانە) سۆزۈدە بو

كىلمە يە باغلىدىر و دايمى گىچىپ گىندىن سورە و ائىقلارى گۆستە

رير] ۱-اۋخوماق، از گىلى سىس چىخارماق، يانئىقلى اۋخوماق، چەچە

وۇرماق "سحر آچىلدى قوشلار اۋتۇدو" (ف: خواندىن). to sing. ۲-

گىچىپ گىتىمىك، گىلىپ گىچىمىك "داغلارلى اۋتوب شەرە يىتىشىدىلر"

(ف: رد شدىن). to pass

اۋتۇموش [ص] اۋتوب گىچىمىش، گىچىپ گىتىمىش "ياشى قىرخى

اۋتۇموش" (ف: سېرى). elapsed

اۋتمە: (ف). تىرۇم singing melodiously

اۋتىن [ص] گىچىن، بوندان اول "اۋتىن گۆن بىر يول كىلىشىدى" (ف:

قىل، قىلا).

اۋتۇگ [گ/باخ: اۋتمىك] رىجا (ف). خواھىش.

اۋتوب گىچىمىك: باخ: اۋتمىك، گىچىپ گىتىمىك.

اۋتوجو: باخ: اۋتىن.

اۋتوجو قوشلار [آ، دىرگى] قوشلار صنف اينىن گىتىش بىر تاقىمى

(ف: تىرە اى از پرىندگان).

اۋتور اۋتورە (سالماق) [س] بىر بىرىنە اۋتورمىك، بىر بىرىنن اۋستونە

آتماق.

اۋتور ھا اۋتور: اۋتور ھا اۋتورە (سالماق) "كىتابى چاپ ائتمە مك

اۋچون اۋتون بونون اۋستونە اۋتور ھا اۋتور ائىدىر دىلر."

اۋتورمىك ötürmək [ت، سن «اۋتۇگۆرمىك»: گۆندىرمىك، باخ:

اۋتمىك] ۱-بوشلاماق، بوراخماق (ف: رھا كرىدىن). ۲-دا] يولا

سالماق (ف: بدرقە كرىدىن). ۳-قاچىرماق، قارنى ايشلە مك، الدن

اۋتورمىك.

اۋتورمە: اۋتورمىك ايشى.

اۋتورو: بۇ اۋزدىن، بىر شى دن دۇلايى (ف: براى). for

اۋتوروچو [آ] اۋتورن، يولا سالان، ياننىجا گىندىن.

اۋتوروک [آ] قارىن ايشلە مە سى (ف). اسھال.

اۋتوروكلو [ص] قارنى ايشلە ين، اسھال لى (ف: اسھالدار).

اۋتورولمىك [بل] اۋتورمىك ايشى گۆرولمىك.

اۋتورولمە: اۋتورولمىك ايشى.

اۋتوروم [آ] اۋدوم "پنىر چۇرگى ايكى اۋتوروم دە يئدى."

اۋتوش: اۋخوما و چەچە وورما، اۋتمىك ايشى وطرزى (ف: عبور).

passing

اۋتوشدورمىك [ل] اوتوشمە يە سوۋق ائتمىك، بىر شىلى حل ائتمىك،

گىچىندىرمىك، گۆردورە رك حل ائتمىك، سوۋوشدورماق، باشدان

ائلە مك (ف: گذراندىن).

اۋتوشدورمە: اۋتوشدورمىك ايشى.

اۋتوشمىك ötüshmək [باخ: اۋتمىك، قا] ۱-بىرلىكدە اۋتمىك،

اۋخوماق (ف: خواندىن). ۲-گىچىنمىك، بىر بىرىلە اۋيولمىك ياشاماق،

دۇلناماق "حريفى خوش دىللە اۋتوشدوردو" (ف: سازش نمودن).

۳-گىلىپ گىچىمىك، اۋتمىك (ف: رد شدىن). ۴-سايش ب، فىزىك

بىللى بىر نطقە و سطح لردە كىشىمىك (ف: هم پوشانى شدىن و كرىدىن).

اۋتوشمە: اۋتوشمىك ايشى.

اۋتوم: باخ: اۋتوش.

اۋتومسوز [دىل ب] جىيارلاردان گلن ھاوانىن آغىز بوشلۇغوندا باغلى

ويا يارى باغلى انگلە دىدىگىندە چىخان سىس سىز حرف، تىترە شىم

سىز سىس، تۇتسوز.

اۋتومولو [دىل ب] جىيارلاردان گلن ھاوانىن سىس يۇلۇندا گىرلىمىش و

چكىلمىش و باغلى انگلە دىدىگىندە دوزەلن سىس سىز حرف، تىترە

شىملى سىس، تۇتسوز.

اۋتە öte [آ] بىللى اۋلچولر سىنىرىندىن اۋزاق اولان ھر شى و يا

دۇشۇنچە، بىر سىئىرىن آرخاسىندا اولان بۇلوم، اۋ بىرى يان (ف: فرا).

beyond

اۋتە برى [آ] اۋستوندىن گىچە رك، بىر ايشى اۋتە برى گۆرمىك،

باشدان سوۋما كىمى بىر ايش گۆرمىك (ف: كارى را سرسرى انجام

دادن (ف)).

اۋتە دن برى [آ] داھا اۋنچە دن اۋلدوغو كىمى.

اۋتە دە: برى دە، اۋتە دە برى دە.

اۋتە دە كى [ص] اۋيانداكى "اۋتە دە كى اۋتاق".

اۋتە سى [ت: بدل، عوض، ظ، باخ: اۋتمىك] اۋزاقداكى بىر شىن

اۋيان طرفى (ف: آن طرف، ماورا).

اۋدنى: بىر درىنك غۇسۇنۇن درىنگە ھەر آي وئىدىغى پارا (ف). حق عضویت ماھانە ياسالانە (ف).

اۋدنج ödənc [ت، سن «اۋتۇنج»، باخ: اۋگمك] عارىتى، عارىيە، عارىيە وئىرلىن شى.

اۋدنجە [آ] (ف). بىعانە. earnestg-money

اۋدنجەلىك [يىتى] بىعانە اوچون وئىرلىن پول ويا شى (ف: على الحساب). in part payment

اۋدنىمىز [ص] اۋدنىمىيە جىك بىچىمىدە، اۋدە نە بىلمە ين (ف: غير قابل پرداخت).

اۋدنىمىك ödənmək [ىل] اۋدنىمىك ايشى گۇرولمىك (ف: فعل مجهول پرداختن).

اۋدنىمە: اۋدە نىمىك ايشى.

اۋدنىمەلى: اۋدنىمە سى لازىم اولان (ف: دادنى). payable

اۋدو ödev [آ] گۇرولى نىمە سى گرە كلى اولان ايشى (ف). وظیفه.

اۋدوچىل [ص] اۋدولرىنى يىرىنە گىتىر اىنسان، وظیفه سىنى بىلن (ف: وظیفه شناس).

اۋدولندىرمىك: باخ: اۋدولە مەك.

اۋدولنىمىك [س] اۋدو آلماق (ف). وظیفه اى را بر گردن گرفتن (ف).

اۋدولنىمە: اۋدولنىمىك ايشى.

اۋدولە مەك [ل] اۋدولندىرمىك، بىرىنە اۋدو وئىرمىك (ف). وظیفه اى را بر گردن كسى گذاشتن (ف).

اۋدولەمە: اۋدولە مەك ايشى.

اۋدولى: اۋدولى اولان (ف: وظیفه دار، متعهد).

اۋدول ödül [باخ: اۋگمك] باشارىلى و ايبى بىر ايشى قارشى ليغىندا وئىرلىن بىر ارمغان (ف). جايزه prize

اۋدول لندىرمىك [ل] اۋدول وئىرمىك (ف: جايزه دادن).

اۋدونج: باخ: اۋدنج.

اۋدە لك: باخ: اۋدەك.

اۋدە مەك ödəmək [ت «اۋتمەك» باخ: اۋگمك، ل] ۱-تأديە ائتمەك، بىر بۇرجو وئىرمەك، بىر گۇرۇي يىرىنە گىتىرمەك، قاشىليغىن وئىرمەك، بىر بۇرجو گىتىر قايتارماق (ف: پرداخت کردن). to pay

۲-جۇران ائلە مەك (ف: تلافى کردن). to recompense

اۋدەمە: اۋدە مەك ايشى، بىر بۇرجو وئىرمە (ف). تأديە، پرداخت payment

اۋتە كى [ص] اۋ بىرى، باشقاسى "بۇنو يوخ اۋتە كى كىتابى وئىرلىن" (ف: آن ديگرى).

اۋتە گون [ظ] گىچىن گون.

اۋتە ياندان [ظ] باشقا طرفدن، آيرى ياندان.

اۋج öc [ت، سن] كىن، انتقام، كۇتو بىر حركتى كۇتو ايشىلە قارشى لاما (ف: انتقام). revenge

اۋج آلماق: انتقام آلماق (ف: انتقام گرفتن). to revenge

اۋجشدىرمىك: اىجشدىرمىك.

اۋجشكن: باخ: اىجشكن.

اۋجشكن لىك: باخ: اىجشكن لىك.

اۋجلىنمىك [س] اۋج ايله دولماق.

اۋجلىنمە: اۋجلىنمىك ايشى.

اۋجولو [ص] كىن و انتقام لا دولو (ف: كىن دار).

اۋد öd [سۇمرجە «اۋد»/گ، ت، سن، باخ: اۋتمەك] ۱-زھير، آغى، صفرا، قارا جىيارىن سىزدىرىغى سارى و آجى رنگلى آخىجى مادە، آخىجى صفرا (ف: زهره، صفرا). ۲-زامان، سۆرە، باخ: اۋتمەك (ف: زمان). time

اۋداغاجى [آ، يىتگى] شرق آسيا اولكە لرىندە يىتشن، ياز قىش ياپراقلى، آرمودجا ميوە سى اولان، آغاجى ياندىغىندا خوش قوخو وئىدىغى اوچون دىنسل تۇرن لردە و تاپىناق لاردا ياندىرىلان بىر آغاج، دول آپتال اوئو گىللردن (ف: عود، تاج الملوک).

Aquillaria agallochia

اۋدتمەك ödətmək [باخ: اۋتمەك، ل] اۋدە مەك ايشىنى گۇردورمىك (ف: فعل سببى پرداختن).

اۋددەك [ص، باخ: اۋد] قۇرخاق، اۋدە لك (ف: ترسو).

اۋدشمەك [قا] قارشىلىقلى اولاراق وئە جىك لرىنى وئىرمەك (ف: باهمديگر پرداخت کردن).

اۋدشمە: اۋدشمەك ايشى.

اۋدەك ödək [آ، يىرلى] اۋدنىمەلى پۇل، بۇرج (ف: پرداخت).

اۋدەك: باخ: اۋدەك.

اۋدەكجە [ص] اۋدەكجە ياراشىر، اۋدەك كىمى.

اۋدلوک: اۋد كىسە سى، قارا جىيارىن يانيندا اولان يومار و يا آرمۇت بىچىمىندە و باغىرساقلارا اۋد سىزدىران اوڭقان.

اۋدەم [ص] باخ: اۋدنى.

اۋدەملى [ص] اۋدە مى اولان.

اۋرتوشمەك örtüşmək [قا] بىر بىرىنى اۋرتىمەك، قاپساماق (ف):
ھىم پوشىش (ف).

اۋرتوشىن [آ، سايىش ب] اۋرتوشمەك ايشىنى گۆرن (ف: ھىم پوش).

اۋرتوشوم [آ، سايىش ب] بىر بىرىنىن اوستونو اۋرتىن (ف: ھىم پوشانى).

اۋرتوك [ت، سن /] «اۋرتىمەك» اۋرتىمە يە يارايان شىيە، وپىردە، اۋرتو (ف). حجاب، جلد veil, skin

اۋرتوك سوز: حجاب سىز (ف: بى حجاب). unveiled

اۋرتوكلو [ص] اۋرتويو اۋلان، بىر شىيە لە اۋرتولموش (ف: پوشىش دار).

اۋرتولمەك örtülmək [بل] قاپاتىلماق، باغلانماق، اۋرتىمەك ايشى گۆرۈلمەك، چولقلانماق (ف: پوشاندا شىيە).

اۋرتولموش: اۋرتوك لىنىمىش.

اۋرتولمە: اۋرتولمەك ايشى.

اۋرتولو: ۱-اۋرتولموش، باغلى، قاپالى (ف: پوشىش دار). ۲-

اۋستوندا اۋرتوسو اۋلان (ف: مستور). covered

اۋرتولو اۋمورقاليار [آ، دىرگى] وۇجودلار ياستى، كۆكس اۋزىگچ لرى بۇيوك، كۆپەك بالىق لارىنىن بىر آلت تاقىمى (ف: تىرە اى از ماھى ھا).

اۋرتولو بازار: ياسال اولمايلاق و گىزلىنچە آلىش وئىش اولونان يىر "اۋرتولو بازار دوستلۇغو پوزار- آتا سۆز" (ف: بازارسىيە). black market

اۋرتولولوك [آ] اۋرتولو اولما، قاپالى اولما، آچىق اولما (ف: پوشىدە گى).

اۋرتونۇجەك [آ] بۆرونجەك، اۋرتونمە يە يارايان، اۋرتونە جەك (ف: پوشىش).

اۋرتونۇجەكلى [ص] اۋرتونۇجەكلى اۋلان، بۆرونجەك لى.

اۋرتونۇجە: باخ: اۋرتوك.

اۋرتونمەك örtünmək [س] اۋزۇنو اۋرتىمەك (قادىن) گۆرۈشمەك اوچون اۋزۇنو باسدىرماق (ف: خود را پوشاندىن).

اۋرتونمە: اۋرتونمەك ايشى.

اۋرتونە جەك: باخ: اۋرتونۇجەك.

اۋرتەنەك: اۋرتانلار اۋرتىن بعضى زارلار وئىرلن آد، اۋرتوك (ف: پوشىش).

اۋرجوك: باخ: ھۈروك.

اۋرچون [] اۋرچون، اۋرچون، اۋرچون.

اۋدەمە چاغى: بىر بۆرجو وئىمە زامانى (ف: زمان پرداخت).

اۋدەمەلى: اۋدەمە سى گىركلى اۋلان.

اۋدەمەلىك: اۋدەمە واقىتى اۋلان (ف: سىرسىد). expiry

اۋدەنەك ödənək: بۇدجە دە بىرايشىن گۆرۈلمە سى اوچون آيرىلان پارا (ف: اعتبار و بودجه تخصیصی).

اۋدەنەكلى: اۋدەنەكلى اۋلان، تخصیص اولۇنموش (ف: تامین اعتبار شىيە).

اۋدەنەك نىش [آ] اۋدەنەك ايشى (ف: پرداخت). payment

اۋدەنەك نىش يازىتى: اۋدەمەلىك (ف: رسيد). receipt (form or slip)

اۋدەنەك نىلمز: (ف). لاوصول irrecoverable

اۋدەنەك نىش: باخ: اۋدەنەك نىش، بۆرجونو وئىمە، اۋدەمە.

اۋرپەك örpək [/] سانلىق بۆكلمە ھۈرمەك واپىك سۆز لرىندىن دۆزلىمىشلىر ھۈرمەك + اۋرپەك + اۋرپەك [قەدىنلاردا باش اۋرتوگو، بىر نۇع اۋرپەك باش يايلىغى.

اۋرپەك سىز: [ص، ظ] اۋرپەكلى اولمايان، باشى آچىق.

اۋرپەكلى [ص] باشىنا اۋرپەك اۋرتىموش، باشىندا اۋرپەكلى اۋلان.

اۋرت باسدىر ائىتمەك: اۋستونو اۋرتىمەك، گىزلىمەك "اۋشاغى اۋرت باسدىر ائىتدى".

اۋرت باس ائىتمەك: گىز لە مەك، گىزلىمەك.

اۋرتىج [] «اۋرتىمەك + ج / يىنى كىلمە» دام اۋرتوگو (ف). سقىف.

اۋرتىدورمەك [ائىتد] اۋرتىمەك ايشىنى گۆردورمەك.

اۋرتىدورمە: اۋرتىدورمەك ايشى.

اۋرتىمەك örtmək [ت، ل /] اۋرتىمەك سۆزۈندىن آلىنىمىش كىلمە دىر، و مفھومو ھۈروب اۋرتولو حالا گىتيرمەك دىمەكلىر [گۆرونمىز وضعىتە گىتيرمەك، قۇروماق، گىزلىمەك، قاپاماق، باغلماق (ف: بستىن، پوشاندىن). to close

اۋرتىمە: اۋرتىمەك ايشى.

اۋرتىمە تىكمە: باسدىرما (تىكىش و درزىلىكەدە).

اۋرتىمە جە: اۋستو اۋرتولو سۆزلەرلە دىمە و سۆيەلە مە.

اۋرتو örtü [آ] اۋرتىمەك اوچون ايشىلە نى شىيە، مىز اۋرتوسو، باش

اۋرتوسو، فرش اۋرتوسو (ف: روفرشى، پردە، غشاء). curtain,

membrane

اۋرتوب باسدىرماق [ل] اۋستونو اۋرتىمەك، گىزلىمەك.

اۋرتوجو [ص] اۋستونو اۋرتىن، بۆروين (ف: پوشاندا).

اۋرتوسوز: اۋرتوسو اولمويان، باش آچىق (ف: بى پردە). having

no curtain or cover

اۋرئىك اينجه لەمە: موردى مطالعة (ف: مطالعة موردى). case study

اۋرئىك لندىرىمك [ل] اۋرئىكلى ائىمك (ف: نمونه درست كردن).

اۋرئىك لندىرىمە: اۋرئىك لندىرىمك ايشى.

اۋرئىكە مەك [ل] اۋرئىك اولاراق آلماق (ف: نمونه گرفتن).

اۋرئىكەمە: اۋرئىكە مەك ايشى (ف: نمونه گيرى).

اۋرئىكەم [آ] باخ: اۋرئىك.

اۋرئىكەمك [بل] اۋرئىك وئرىلمك (ف: نمونه برداشته شدن).

اۋرئىكەمە: اۋرئىكەمك ايشى.

اۋرئىكە مەك [ل] اۋرئىك گۇتورىمك، اۋرئىك وئرىمك (ف: نمونه دادن).

اۋرئىكەمە: اۋرئىك گۇتورىمە (ف: نمونه بردارى). sampling

اۋرئىكەك: اۋرئىك اوچون آيرىلان شى (ف: نمونه اى).

اۋرئىكىن: اۋرئىك اولاراق (ف: يە عنوان نمونه).

اۋرئىك örü [آ] بىر يىرە اىپلە باغلانان حىوانىن اوتلايا بىلە جگى اوتلاق اوچون دىيىلىر و باغلاندىغى نقطەنىن اطرافىنا دولانماغى اوچون اۋرئىك سۇزوندن آلىنىمىش كەلمە دىر و بو سۇزدن آلىناراق اۋرئىك كەلمە سى بۇيوك اوتلاق و ھىچىنىن يان يۇرە اوچون سۇيە نىر، باخ: ھۇرىمك [اىپلە باغلانمىش حىوانىن اوتلادىغى يىر (ف: محل جرای حىوان).

اۋرئىك ۋرۋش [آ] < اۋرئىك > اۋرئىك، باخ: ھۇرىمك [گىنىش اوتلاق، مال قارا اوتارىلان يىر (ف: مرتع). pasture

اۋرئىكەمك: باخ: ھۇرىمكە.

اۋرئىكە: باخ: اۋرئىك.

اۋرئىك öz [ت: ۱-كۆنۈل، روح، كندى، جان. ۲-اۋرئىك و قارىن اىچىنىدە كى نىسە. ۳-يىكى داغ آراسىندا اولان درە. ۴-ھىچىندە سايىن آتالاي دىواندا ياغ معناسىنى بو كەلمە يە منسوب بىلىپ ولى دئىمك اولار بو معنادا كى كەلمە اصلىندە اۋرئىك اولمىلىدىر و اۋرئىك سۇزىلە باغلى دىيىل دىواندا گلن اۋرئىكەمك فعلىنىن معناسى بوئا قانىتىدىر، ھىچىنىن اۋرئىكەمك فعلىنە باخارساق گىنە "ساغىر و ائىتىمە يىن" معناسى دا بئىلە اولمىلىدىر] [۱-نفس، كندى، بىر مادە و نىسەنىن ان گۇچلو قىسمى (ف: ذات، وجود essence, being ۲-يىتىكى لردە گۇودە اىچىندە كى يوموشاق بۇلوم، اىلىك بئىن، اىچ ۳-گرچك (ف: حقيقت.

اۋرئىكە نىم: (ف: اوتوماسيون automatization

اۋرئىك ördék [آ، دىرگى / ت، آ / بو كەلمەنىن كۇكو اۋرئىكە

سۇزۈنە باغلانمىلىدىر و معنجا چوخلو تئلكە لە اۋرئىكە قوشو گۇستە رىر، نائىي] پردە آياقلى، اىيى اۋرئىك، كۇچرى، ياستى دىمىدىكىلى، بالاجا آو و اۋرئىكە نى قوش (ف: اردك). Anas

اۋرئىكە باشى: باشىل و لاجوردى آراسىندا بىررئىكە.

اۋرئىكە بالىغى [آ، دىرگى] سۇمۇكلو بالىق لار تاقىمى، لاپىنا سۇو سۇيۇ، آچىق پۇرئىكەم رىنگىندە بىر بالىق نۇعو (ف: نوعى ماهى).

Labrus mixtus

اۋرئىكە دىمىدىكى: شكىلى اۋرئىكە دىمىدىكىنە اوخشايدان شى (ف:

نوك اردكى). duckbill

اۋرئىكە سۇولار [آ، دىرگى] قىسا باجاقلى، پردە آياقلى و دىمىدىكىلى سۇ قوشلارى سۇيۇ (ف: تىرە اردك ها).

اۋرئىكە قاقاسى: باخ: اۋرئىكە دىمىدىكى.

اۋرئىكە يىرىشى [آ] اۋرئىكە كىمى بادى بادى يىرىمە.

اۋرئىك örs [سن] (ف: سندان).

اۋرئىك سۇمۇيو [آ] اۋرئىكە قولاقدە چكىش و اۋرئىكە نكى سۇمۇيو آراسىندا كى سۇمۇك، اۋرئىكە نىزە يىن سۇمۇك.

اۋرئىك örk [ت: يۇلار، آت طويە سى، باخ: اۋرئىك] ۱-حىوان لارى چىمىلىك دە اۋرئىكەم اوچون باغلانان اىپ (ف: طناب).

اۋرئىكە مەك [ل] حىوانى چايرىلغا اىپلە باغلانماق (ف: با طناب بستن (حىوان).

اۋرئىك örkən [ت، سن «اۋرئىك» / ھۇرىمك سۇزوندن] قالىن ھۇرىلموش اىپ (ف: رىسمان). rope, string

اۋرئىكە كىلى [ص] اۋرئىكە اولان، اۋرئىكە لە باغلانمىش (ف: رىسمان دار).

اۋرئىكەمك: باخ: اۋرئىكەمك.

اۋرئىكەمك örkən: باخ ھۇرىمك (ف: شبكه). net

اۋرئىكەمك آراسى: شبكه لار آراسى (ف: بين شبكه اى).

اۋرئىكەمك: باخ: ھۇرىمك.

اۋرئىك örnək [سن / ھۇرىمك و اۋرئىكە سۇزوندن آلىناراق ھۇرىلموش دوزەلنە نمونه يە دىيىلىر] ۱-نمونه، مثال، مدل، بىچىم، شكىل، بىر چوخ شىئىن بىر بنزرى اولان. ۲-اۋرئىكەمك گۇزە گلن ھىر شى (اۋرئىكەمك اوخول، ف: مدرسه نمونه) اۋرئىكەمك ايش قۇرۇلۇشلار اىچىندە ان اۋرئىكەمك (ف: مثال، نمونه) Sample, Model example

Model example

اۋرئىكە اوچون: (ف: مثلا for examples

اۋزبىك [آ/اوغوز+بىگ، اۋزبىگ، اۋزبىگ] اۋزبىكىستان جۇمھۇرىيە	اۋز آرمىزدا [ظ] گىزلى، گىزلىنچە (ف: خودمانى). familiar
تىندە ياشايان تۇرك خالقى (ف). Uzbek	اۋز آرشىنى ايله اۋلچىك [س] بىر شىئى اۋز باخشى ايله دىرلندىرمەك.
اۋزبىك قالاسى [اۋزل آ] بو قالا اورومىيە گۇلونون جنوب غرىبىندە	اۋز آلقي: اۋزايچىدىن عملە گلن دوشونچە و ىتنگى.
قرار تاپىپ و ۶۱۷ ھد ايلىندە اۋزبىك ادلى بىر پهلوانىن قالاسى اولموشدور.	اۋزال [اۋزل آد] بىر شىئين اصيلى نى منىمسە ين، اوغلان آدى (ف).
اۋزت [اۋزت] يىغجام، خولاصە.	اۋزالپ (اۋز آلپ) [اۋزل آد] اصيل ايگيت، اوغلان آدى (ف).
اۋزتاپىنجى: اۋزونو بىيە نن و تاپىنان (ف: خود پرست). egotist (ie)	اۋزالين اۋزباشى [ظ] سربست، باغىم سىزجا، آزاد.
اۋزتارازلاما [آ] اۋزو اۋزونو دنگە لە ين و تارازلايان (ف: خود موازنە). self balancing	اۋزاۋىچو: فقط اۋز سۋزونو بىيە نن (ف: خودسرى).
اۋزتەلە مەك: يىغجاملاماق، خلاصە ائتمەك (ف: خلاصە كردن).	Stubbornness
اۋزتەلە مە: تلخىص summarization	اۋزاۋزلوگوندى [ظ] آيرىلىقدا، مجزا حالدا.
اۋزتيكانى: باخ: تىكان اوئو.	اۋزاۋزونە [ظ] ۱-اۋزىلدىكى كىمى. ۲-اۋتوماتىك اولاراق (ف: خودبخود). Automatically
اۋزجانى اوچون قۇرخماق [س] جانينى قورتارماغا چاليشماق.	اۋزاۋىرە دن (اۋز اۋرىنجىلىك): اۋيرتمن اولمادان بىر شىئى اۋيرنمە (ف: خود آموز). self-teaching
اۋزجانى نين هايىنا قالماق [س] اۋزونو قورتارماغا چاليشماق.	اۋزاۋيوم [آ] اۋزونو بىر شىئى لە وفق وئرن (ف: خود وفق). self adapting
اۋزخان [اۋزل آد] اصيل خان، اوغلان آدى (ف).	اۋزاي (اۋز آي) [اۋزل آد] اصيل و سىچىلمىش آي كىمى گۈزل، قىز آدى (ف).
اۋزخوشونا قويماق [ل] سربست بوراخماق.	اۋزايان (اۋز آيتان) [اۋزل آد] اصيل و سىچىلمىش آي و دان كىمى گۈزل، اوغلان آدى (ف).
اۋزدش [آ] (ف). عىنى identic	اۋزايدىن (اۋز آيدىن) [اۋزل آد] اصيل و آيدىن اولان، اوغلان آدى (ف).
اۋزدمير (اۋز دمير) [اۋزل آد] ساغلام و اصيل ايگيت، اوغلان آدى (ف).	اۋزايشلر: اۋزاۋزونە ايشلە ين (ف: خودكار). automatic
اۋزدولانيم: مەكتەب ويا ايدارە دە اۋزلىرىنى دولاندىرما ايشى (ف: خودگردان).	اۋزايشلرلىك: اۋز اۋزونە ايشلە مە (ف: خودكار). Automatic
اۋزدوزوملە ين [آ] اۋزو اۋزونە تنظيم ائدن (ف: خود تنظيم). self adjuster	اۋزايشلىك: اۋزو ايشلە ين (ف: خودكار). self acting
اۋزسان [اۋزل آد] اصيل ايگيت، اوغلان آدى (ف).	اۋزايلقاچى: اۋز اۋزونو ايلقا ائدن (ف: خودالقايى). self-induction
اۋزسئور: اۋزونو بىيە نن narcis	اۋزباشىنا [ظ] اۋز بىلدىكى كىمى، ھىچ كسدىن سۈرۈشمادان، ايجازە آلمادان (ف: بى بندوبار). Unrestrained
اۋزسئورلىك: اۋزونو بىنمە narcisism	اۋزباشىنالىق [آ] اۋز باشىنا اولما وضعيتى.
اۋزسل [ص] اۋز ايله ايلگى لى.	اۋزباغلىلىق: اۋتوماتىك اولاراق بىر باغلىلىقى ساغلايان (ف).
اۋزسۇموروجو: اۋز اۋزون سۇمورولان (ف: خودجذبى). self-absorption	اۋزباجىرچى: اۋزو اۋزونە بسلە ين (ف: خودبارورسازى). self-fertilization
اۋزسۇموروم: باخ: اۋزسۇموروجو.	اۋزىكچى: اۋزو اۋزونو بىيە (ف: خودآرا). dandyish
اۋزسۇيو: (ف). عصارة juice	اۋزىكچىلىك: اۋزو اۋزونو بىيە مە (ف: خودآرائى). Prinking
اۋزسوز: بۇچ.	
اۋزىك özək [ت: بىلنن اىچىندە اولان آنادامار، «اۋز»: ياغ، اورك و قان اىچىندە كى نسنە، آ ۱-يىتنگى لردە گۈودە ويا كۈكون يوشماق بۇلومو. ۲-بىلنن اىچىندە اولان آنادامار. ۳-چىيان و چيوزەنن	

اۋزگە چى: اۋزگە لرىنە علاقه و ايلگى گۈستە رن (ف: ديگر دوست).	اۋرتاسىندا اولان ايلتھابلى بۇلوم (ف: سرجوش و دمل). ۴-محور، مرکز axis ۵- (ف). منشأ. origin
اۋزگە چى ليك: اۋزگە چى اولما حالتى.	اۋزك آغاجى [آ] دۇرد تكرلى آرابانين گۈودە سىندە كى وايكى
اۋزگە يئرلى [آ] ياد، باشقا يئرلى، ياد ائلى.	جوت قاباق و دال تكرلرين محورلرين بيريرينه باغلان آغاج (ف): چوب محور بين دو چرخ).
اۋزل öze [اۋز+ل]: ۱-كىمسىل، يالنىز بير كيمسە يە عاييد اولان شى، سئچكىن، ويژه (ف). شخسى، خصوصى special ۲-بوكلمه ايله ايلگىلى چوخ سۇزلر دۈزلىركى هامى سى نين آنلامى اۋزل قۇرولوش ويا شىلرلى آنلادير، اۋزل راديو، اۋزل تلويزيون، اۋزل تئاتر، اۋزل ياشام.	اۋزك باغلاماق [س] چيان و چيوزەنين باشى چريك له ييب يئتشمك.
اۋزل آد [آ، ديل ب] بيرىللى وارلىغى يىلدين آد: على، تيريز، سلجوقلار (ف: اسم خاص). proper noun	اۋزك دميرى [آ] اۋزك له تكرلريو ايكي شى آراسىنى بيريرينه باغلان دمير (ف: محور).
اۋزل اۋتوروم: (ف). اجلاس ويژه.	اۋزكله مك [س] اۋزك و محوره ايك شى بيريرينه وصل ائله مك، اۋزكلى ائتمك (ف: محورها بهم وصل كردن).
اۋزل اوخول [آ] اۋزل كيمسەلر اوچون دۈزە نيلن مكتب، اۋزل جە ايداره ائدىلن مكتب، اۋزل مكتب (ف). مدرسه خصوصى، غير انتفاعى (ف).	اۋزكلى [ص] اۋزگى اولان، اۋزك باغلاميش (ف: محور دار).
اۋزل ايستى ليك: بير جيسىمى بير درج قىزدىرماق اوچون صرف ائدىلن ايستى ليك مىقدارى (ف: گرمای ويژه). specific heat	اۋزگۈ: اۋزل ليكله بير شى و بيرينه عاييد اولان (ف). خاص، مخصوص.
اۋزل ديل [آ، ديل ب] خاص ديل (ف: زبان خاص). Special language	اۋزگۈر [اۋز+گۈر] سربست (ف). آزاد، مخير having the option (to)
اۋزل سايى: (ف). ويژه نامه.	اۋزگۈر جە: سربست جە (ف: آزادانه). freely
اۋزل لشديرمه: خصوصى لشديرمه (ف: خصوصى سازى).	اۋزگۈرلر: آزاده لر (ف: آزادگان). the freeborn
Allocation	اۋزگۈرلۈك: ۱-آزادلىق (ف). آزادى، حرّيت freedom. ۲- (ف). خودمختارى autonomy
اۋزل ليك: اۋزل بير خصوصيت (ف: ويژگى). state of being	اۋزگۈرلۈكچو: آزادى خواه، آزادى طلب.
special	اۋزگول (اۋز گول) [اۋزل آد] اصيل و گۈزل گول، قىز آدى (ف).
اۋزل ليكله: (ف). مخصوصا especially	اۋزگولوم (اۋز گولوم) [اۋزل آد] اصيل و گۈزل گول، قىز آدى (ف).
اۋزل وئرىگى: (ف). عوارض.	اۋزگوله مك: اۋزل ليكله بير شى و بيرينه عاييد ائله مك، تخصيص وئرمك (ف: تخصيص دادن).
اۋزل يۈك: بللى بير ايش و آماج اوچون اولان بللى مقداردا يۈك (ف: بار ويژه). specific charge	اۋزگوله مه: اۋزگوله مك ايشى.
اۋزلر [اۋزل آد] اۋزلە ين، قىز آدى (ف).	اۋزگە özge [سن/بو] كلمه اۋز و اۋزوموزونكو سۇز ايله قارشيت معنالى اولاراق آنلام باخيمىندان كۆكداش سانىلماليدىلار ولى تارىخى و كۆك باخيمىندان بو كلمه اۋزمك سۇزونه باغلى اۋلماليدير نئجه كى ديوانداكى جمله لردن بونو آنلاماق اولار (بگى كىشى اۋزلوشدو) قارى ايله قوجا آيرىلدىلار، «آلئىملىق بئرىملىكدن اۋزلوشدو: آلاچاقلى بۇرجلودان اۋزاقلاشدى» [باشقاسى، يابانچى، آيرى لارى، ياد (ف: بيگانه). foreign
اۋزلرلى: يىيە ليك ملكى ضميرين اوچونجو شخسى (ف: خودشان).	اۋزگە جيل: اۋزگە لرىنى سئون (ف: دگر دوست).
اۋزلرلىك: (they) themselves	
اۋزلرلىك: [س] اولقونلاشماق.	
اۋزلرلىك: خصوصى لشديرمك (ف: خصوصى سازى كردن).	
اۋزلرلىك: خصوصيت.	
اۋزلرلىك: على الخصوص، خصوصاً، اۋزل اولاراق (ف). بالاخص in particular	
اۋزلرلىك: [اۋز+لم] حسرت، تحسور، قىز آدى.	

اۋزول [آ] بىئۇرە، ايلكل، خىم، تمل "تيكىنتى نىن و ياپى نىن اۋزولو قويولدى، اوشاغا آنا تربيه سى اۋزولدىر" (ف). اساس.	اۋزولۇ özlü [ص] ياپىشقانلى، ياپىشقان كىمى (اۋزولمادە).
اۋزولسوز [ص] اساس سىز، خىم سىز، بىئۇرە سىز، تمل سىز (ف: بى اساس).	اۋزولۇك [گ، آ] شىخىيەت، ماھىيەت، ذات (ف: خىصلىت).
اۋزوللو [ص] اۋزولو اولان، ايلكل لى، خىم لى، تمل لى، بىئۇرە لى (ف: اساسى).	اۋزولۇك لىر: (ف). خصوصيات particulars
اۋزوم özü: اۋز كىلمە سىنىن ضمير ملكى نىن بىرىنجى تىكلىك شخصى (ف: خودم). myself	اۋزولۇكەن: (ف). ذاتى inherent
اۋزوموز : اۋز كىلمە سىنىن ضمير ملكى نىن بىرىنجى چوخلوق شخصى (ف: خودمان). (we) ourselves	اۋزولۇگوندى [ظ] اۋزودۇشونچە سىندە، اۋز فېكىرىندە "اۋزولۇگوندى سۈيىنەردى" اۋزولۇگوندى فېكىرلىشمەك (ف). شخصاً personally
اۋزوموزدن: باخ: اۋزوموزدۇنكو.	اۋزولۇك [آ] ياپىشقانلى لىق، محلولون اۋزولۇك درجە سى (ف): چىسبەندە گى).
اۋزوموزونكو: اۋزوموزدن اولاراق، اۋزوموزە ياخىن اولاراق، اۋزوموزە عايىد اولان (ف: خودى). familiar	اۋزەلە مەك [اۋز+لە] ايسىتك گۇستىرمەك، گۇرمەك ايسىتە مەك، آرزولاماق، حسرت چىكمەك، دارىخماق و سىخىلماق (ف). حسرت خوردن، در آرزوى چىزى بودن (ف).
اۋزون özun: اۋز كىلمە سىنىن ضمير ملكى نىن ايكىنجى تىكلىك شخصى (ف: خودت). (thou) thyself	اۋزەلە مە: اۋزەلە مەك ايشى.
اۋزون اۋلدورمە: اۋزو اۋزونو آرادان آپارما (ف: خودكشى). suicide	اۋزون özən: بىر ايشى اليندن گىلدىگى جە ايتى گۇرمە (ف). اهتمام.
اۋزون يىنمە: فقط اۋز سۇزونو بىە نمە (ف: خود رائي). wollfulness	اۋزون سىز: اعتناسىز، اهتمام سىز (ف: بى اعتنا). heedless
اۋزون يىە نى: فقط اۋز سۇزونو بىە نى (ف: خود راي). Obstinate	اۋزون گۇستىرمەك: چوخ ايبى جە باخماق و دىقەت ائىتمەك، اهميت وئرمەك (ف: اهميت دادن).
اۋزون ساتان: اۋزونو بىر پول ويا بىر شىئە ساتان (ف: خودفروش). ostentatious	اۋزوناز [اۋزل آد] بوتونلوكە ناز اولان، قىز آدى.
اۋزون سۇدېرمە: اۋزونو بىندېرن (ف: خودشېرىنى). currying favo (u) r	اۋزنىمەك [اۋز+ن] اۋزونە قايتماق، اۋزونە دۇنمەك (ف: بە خود برگشتن).
اۋزون گۇستە رن: اۋزون بىندېرمگە چالیشان (ف: خودنما). Showy	اۋزنىمە: اۋزونە قايتما (ف: بازگشت بە خويشتن).
اۋزون يىين: اۋز اۋزونە چوخ فېكىرلە شن (ف: خودخور). worried self	اۋزونو بر كىتىمەك: باخ: اۋزونو تۇتماق.
اۋزوندىن اۋلماق [س] اۋزونو ايتىرمەك، اۋزوندىن چىخماق.	اۋزونو تۇتماق [س] ۱-وارلانماق. ۲-مغرور اولماق.
اۋزوندىن بگ: اۋزونو بۇيوك گۇستە رن، اۋزونو بۇيوك گۇستىرمە گە چالیشان.	اۋزونور [اۋزل آد] اصیل و ايشىقلى نور، قىز آدى (ف).
اۋزوندىن دم وۇرماق [س] اۋزونو تعريف لە مەك، اۋزوندىن دئىمەك.	اۋزۇنە [دىل ب] ۱-فاعیل (ف). مبتدا، مسنداليه. ۲-فلسفە (ف). ذات.
اۋزوندىن دۆزلىتمەك [س] يالاندان دۆزلىتمەك.	اۋزو [گ] ۱-اۋزولۇگوندى، كندى سى (ف: خودش، خويشتن).
اۋزوندىن كۆسمەك [س] اۋزونو سۇچلو بىلىمەك.	himsel. ۲-رأساً، شخصاً personally
اۋزوندىن گىتىمەك [س] اۋرە گى گىتىمەك، بايلىماق.	اۋزو آچىلان [ص] اۋز اۋزونە آچىلان، اۋتوماتىك صورتدە آچىلان "اۋزو آچىلان قاپى لار" (ف: باز شو اۋتوماتىك).
	اۋزۇئرى [آ] فداكارلىق.
	اۋزۇجە:
	اۋزۇجە [ص] اۋزۇنە عايىد اولان، اۋزونون (ف). ذاتا by nature in essence
	اۋزۇدۇنر: اۋتوترانسفر (ف). autotransformer
	اۋزۇك [دا] بالاجا گۇل.

اۋزوندن گىتمە [آ] غش ائتمە، اۋرە يى كىچمە، ھوشونو ايتىرمە، بايقىن لاشما.	اۋزونۇ داشدان داشا چىرىماق (وۇرماق) [س] بىر ايشاۋچون چوخ چابالاماق.
اۋزونۇ آپارماق [س] اۋزونۇ ايدارە ائتمەك.	اۋزونۇ داغا داشا وۇرماق (چىرىماق) [س] چوخ چابالاماق.
اۋزونۇ اۋلدورمە مك [ل] چوخ اللشمە مك، چوخ چالیشماق.	اۋزونۇ دوژلتىمەك: باخ: اۋزونۇ بىر كىتىمەك، وارلانماق.
اۋزونۇ اۋىمەك [ل] اۋزونۇ تعريفلە مك.	اۋزونۇ ساتما: اۋزونۇ بىر پول و شىئە ساتماق ايشى (ف: خودفروشى). ostentation
اۋزونۇ الە آلماق [س] اۋزونۇ توپلاماق، اۋزونۇ ايتىرمە مك، ساكىت اولماق.	اۋزونۇ ساخلاماق [س] گولمكدن ويا بىر ايشى گۇرومكدن قاچىنماق، بىر ايشى گۇرمە مك اۋچون تالاشلانماق.
اۋزونۇ الە سالماق [س] اۋزونۇ گىچ لىگە وۇرماق.	اۋزونۇ سۇيوغا وئرمەك [س] سۇيوق دىيىپ ناخوشلاماق.
اۋزونۇ اۋىرە قويماق [س] اۋزونۇ بىلمە مزلەگە وۇرماق.	اۋزونۇ قاباغا وئرمەك [س] ايرەلى گىتمەك، بىرىنجى اولماق.
اۋزونۇ اۋدا (كۆزە، اودا سۇيا) وۇرماق [س] بىر ايشاۋچون چوخ چالیشماق.	اۋزونۇ قۇروما [آ] اۋزونۇ ضرردن محافظە ائتمە، قۇروما.
اۋزونۇ اورتايا سالماق (آتماق) [س] اۋزونۇ عايىد اولمايان ايشە قاتىلماق.	اۋزونۇ قىراغا وئرمەك [س] كانارا چكىلمەك.
اۋزونۇ ايتىرمەك [س] نە ائدە جگىنى بىلمە مك.	اۋزونۇ گۈزلە مك [س] اۋزونۇ قۇروماق.
اۋزونۇ ايدارە [آ] اۋزونۇ دولاندىران، بىر قوروم وياتوپلومون اۋز ايچايشلە رىنى يئرلى قوۋە وگۈجلەرلە حل ائتمە حقى وايشى.	اۋزونۇ گۇستىرمەك [س] اۋستونلوگونو و باشارى ليغىنى گۇستىرمەك.
اۋزونۇ بىر كىتىمەك [ل] وارلانماق، يىرىنى مۇحكەم ائتمەك.	اۋزونۇ گۇستىرمە: اۋزونۇ بىندىرمە (ف: خودنماي). Ostentation
اۋزونۇ بىرە: اۋزونۇ اۋزونۇ بىرە (ف: خودآرا). dandyish	اۋزونۇ نازا قويماق [س] نازلانماق، ناز ساتماق.
اۋزونۇ بىرەمە: اۋزونۇ اۋزونۇ بىرە يە رك (ف: خودآرائى). Prinking	اۋزونۇ يىتتىرمەك [س] واختىندا گلىب چىخماق.
اۋزونۇ بىلمە مك [س] ھوشونو ايتىرمەك.	اۋزونۇ يىيىپ تۇكمەك [س] چوخ تشويش و اضطراب گۇستىرمەك.
اۋزونۇ بىنمە: غرور (ف: خودپىندى). pride. selfishness	اۋزونۇ يۇرماق [س] بوش يىرە اللشمەك.
اۋزونۇ بىيە نى: مغرور (ف: خودپىندى). selfish	اۋزونۇ يىغىشدىرماق [س] اۋزونۇ توپلاماق.
اۋزونۇ تانىماق [س] بۇلۇغا چاتماق.	اۋزونۇ يىنمە: افادە ساتما conveying (ف). pride
اۋزونۇ تىمىزە (تىمىز لىگە) چىخارماق [س] اۋزونۇ براعت قازاندىرماق.	اۋزونۇز: اۋز كىلمە سىننن ضمير ملكى نىن ايكىنجى چوخلوق شىخسى (ف: خودتان). (you) yourself
اۋزونۇ توپلاماق [س] اۋزونۇ بىرە يىرە يىتتىرمەك، بىر چىتىنلىگى آشماق.	اۋزونۇنكو: اۋزونۇ عايىد اولان.
اۋزونۇ تۇتما: مغرور اولما (ف: تىگۇد). pride	اۋزونۇ ايشاۋچماق [س] اۋزونۇ ايشە سالماق، ايشىنى دولاشىغا سالماق.
اۋزونۇ توكولوگە وۇرماق [س] بىچلىك ائتمەك، يالتاق لانماق.	اۋزونۇ بىگ: باخ اۋزوندن بىگ.
اۋزونۇ چكىمەك [س] تشخۇص ساتماق.	اۋزونۇ چىخماق [ل] اۋزونۇ عايىد ائتمەك.
اۋزونۇ چكىن [ص] اۋزونۇ توتان، اۋزونۇ دارتان، اۋزونۇ باشقالارىندىن يۇكسەك توتان.	اۋزونۇ گۇتورمەك [ل] اۋزونۇ عايىد ائتمەك.
اۋزونۇ خستە لىگە وۇرماق (قويماق) [س] يالاندىن اۋزونۇ خستە گۇستىرمەك.	اۋزونۇ گۇرە [ظ] اۋز وىعتىنە مناسىب.
اۋزونۇ دارتماق: باخ: اۋزونۇ چكىمەك.	اۋزونۇ گىتتىرمەك [ل] آيىلتماق.
	اۋزونۇ گىلمەك [س] آغلى باشىنا قايىتماق، اۋزونۇ الە آلماق.
	اۋزونۇ گون آغلاماق [س] گە جگى نى دۇشونمەك.

اۋفكە لندىرمك [س] اۋفكەلى ائتمك، ھىرسلندىرمك، قىزىشىدىرماق.

اۋفكە لىمك [س] اۋفكەلى اولماق، ھىرسلنىمك، قىزماق (ف): عىبىنى شىدن).

اۋفكە لىمە: اۋفكە لىمك ايشى.

اۋفكە لە نىش [آ] اۋفكە لىمك ايشى ويا بىچىمى (ف: عىبىنىت).

اۋفكەلى [ص] اۋفكە لىمىش، اۋفكەلى اولموش، قىزىق (ف): عىبىنى angry

اۋفكە ن (اۋفكە سى) يانسىن: قارغىش ايفادە سى.

اۋفكە يە دۈنمك [س] رىنگى قاچماق، آغارماق.

اۋك ök [ت، اۋك قىدىم تور كجە دە عقل و شعوردان علاوه اۋز معناسىندا گلىب، آيدىندىر كى بو معنا شعور مفهوميونون آيرى شىكلىدىر، ھىچىن بو كلمە اورتا ياشىنى گىچىمىش حىئون اوچون دىيلىدىر، بو مفھومدا شعور آنلامىنا باغلى كلمە دىر وگرچىكدن حىئون اورتا ياشىن اۋتوب گىچىندە عاغلى بۇيويور و آيدىندىر كى مجازى اولاراق گىتدىكجە مفھوم دىيشە رك ايشلە نىدىر، بونا باخارساق اۋكوز اۋىچ (اۋكج) كىمى كلمە لرین كۈكو بللى اولور، البتە بو كۈك فعل شىكلىندە: اۋككك (چوخالتماق، يىغماق) اۋكىلمك (بۇيومك) كىمى ايشلە نىردى بو مفھوملاردادا شعورلو اولماق وعاغلىلى اولماق مفھومو وار و اۋك (عقل) كلمە سىلە ايلگى سى آچىقدىر، بودا اضافە اولمالىدىر كى اۋك كلمە سى آنا آنلامىندادا ايشلە نىسە دە گىنە اۋز و شعورا ياخىنلىغى حىس ائىلىر ودر واقع آنا موجودون ان ياخىن عقل و شعورو تانىندىر [باخ: اۋس].

اۋكجە [آ] تۇپوگون دال طرفى، باشماق دابانى.

اۋكسوروك اۋتو: باخ: اۋكسوروك.

اۋكسوز öksüz [ت: آغىل سىر، سن: يىتىم] ۱-دەدە آناسىنى ويا اولارين بىرىنى الدن وئرن كىمسە (ف: يىتىم). an orphan. ۲-كىمسە سىز، اوغورسوز (ف): بدىخت.

اۋكسوز ائوى: يىتىم ائوى، يىتىم خانا (ف: يىتىمخانا). orphan asylum

اۋكسوز بالىغى [آ، دىرگى] پىمبە رىنگىلى، اۋست چنە سىنىن اوجلارى چاتال بىچىمىندە، بۇى ۳۵-۴۰ سانتى متر، چوخ سۆمۈكلۈ، آغ اتلى بىر بالىق (ف: نوعى ماهى). Triglira

اۋكسوزلوك [آ] اوکسوز اولما وضعىتى، كىمسە سىزلىك، يىتىم لىك (ف: يىتىمى).

اۋزويانان [ص] بىر سۆزۈ يا گۈستە رىمى اۋتوماتىك شىكىلدە قىئىد ائدن (ف: خودنويس).

اۋزويانان: اۋز اۋزۈنە آلۋولانان (ف: خودسوز). autoignition

اۋزويىرىن [ص] اۋز گۈج ايلە حرىك ائدن.

اۋزويىخىلان: اۋزۈ اۋز يىخىلماغىنا سبب اولان (ف: خودكرده).

resulting from one's own act

اۋزىاپى [آ] اۋزىتىكى (ف): شىخصىت، كار اكر.

اۋزىاپىشىم: اۋزۈ بىر شىئە ايلحق اولماق ايشى (ف: خود الحاقى).

self adjoint

اۋزىاشام: بىرىنىن اۋزل ياشامى.

اۋزىاشام يازى: بىرىنىن اۋز ياشامى نى گۈستە رن يازى.

اۋزىۈنە تىجى: اۋزۈنۈ دۈلاندىرما (ف): خودمختار self-

drtermined

اۋزىۈنە تىجىلىك: خودمؤختارلىق (ف): خودمختارى self-

government

اۋزىۈنە تىم: باخ: اۋزدۈلانىم.

اۋسكۈرۈك اۋتو [آ، يىتگى] تۇپلاشلىق سۆۋولاردان بۇيوك

ياپراقلى، آغ و قىرمىزى سالخىم چىچك لى، نىچە ايللىك بىرىتگى

(ف: پاخر). tussilago

اۋسكۈرتىمك öskürtmek [ل] اۋسكۈرمەسىنە يول آچماق (ف):

فعل سببى سرفە كردن).

اۋسكۈرتو: باخ: اۋسكۈرۈك (ف: سرفە). cough

اۋسكۈردۈجو [ص] اۋسكۈردن، اۋسكۈرمەسىنە يول آچان.

اۋسكۈرك [سن] اۋسكۈرۈك، اۋسكۈرمك ايشى (ف: سرفە).

اۋسكۈركلى: اۋسكۈرۈكلۈ: چوخ اۋسكۈرن.

اۋسكۈرمك öskürmek [ت «آسۇرماق»، س] نفس بۇرولارىنىن

راحاتسىزلىغى سبب ايلە آغ جىيار ھاواسىنى بىردن بىرە و گورولتو ايلە

ائشىگە اۋتورمك (ف: سرفە كردن).

اۋسكۈرمە: اۋسكۈرمك ايشى (ف: سرفە). cough

اۋسكۈرۈش [آ] اۋسكۈرۈمك ايشى ويا بىچىمى (ف: سرفە).

اۋسكۈرۈشمك [قا] بىرلىكدە اۋسكۈرمك.

اۋسكۈرۈك: باخ: اۋسكۈرمە.

اۋسكۈرۈكلۈ [ص] اۋسكۈرۈيو اولان.

اۋفكە öfkə [ت، سن، «اۋپگە» ۱-آغ جىيار. ۲-قىزىقلىق، ھىرس/

سس تىقلىدى اولاراق اۋپ (ھىرسدن نفس چكە ركسىنە يە دولان

ھاوادان چىخان سس) سسىندن آلنىمىشدىر [۱-قىزىقلىق (ف):

عىبىنىت]. anger ۲-آغ جىيار (ف: جگر سفىد).

اۋگنى قارداش [آ] بابا ويا آنالارى آيرى اولان (ف: برادر

نانتى). **step brother**

اۋگنى قىز: بىر آيرى ار ويا آرواد دان اولان قىز (ف: نادخترى).

stepdaughter

اۋگنى لىك [آ] دۇغما اولماما، اۋگنى اولما (ف: نانتى بودن).

اۋگىج [آ، باخ: اۋگك] اۋچ ياشىندا ار كك قۇيۇن، اۋيچ، ھۇيچ (ف: گوسفند سە سالە).

اۋگرتىمك: [باخ: اۋگىمك] باخ: اۋيرتىمك.

اۋگرتىمك: باخ: اۋيرتىمك.

اۋگىمك [گك «اۋگك» عقل، آنلايش، ت «اۋگىمك»: مدح ائتمك، بو كىلمە بىر سىرا كىلمە لىرىن كۆك سايىلىر: اۋگرتىمك (اۋيرتىمك) ھىمان اۋگە لايىق اولماق، اۋگرتىمك (اۋگە لايىق ائتمك)، اۋدول «اۋگول (اۋگك اوچون وئىرىل شى)، اۋدە مك «اۋگەمك (اۋگول/اۋدول و اۋگە وئىرىمك، گۆرۈن يىرىنە يىتىرىمك)، ھىمچىنن فارسجادا ايشلىك اولان افسون و افسانە كىمى كىلمە لىرىن كۆك بو كىلمە يە باغلانمىلىدىر، اۋگىمك «اۋومك» اۋوون «اۋوسون» اۋوسانا [اۋومك (ف: مدح گفتن).

اۋگىمە: اۋگىمك ايشى.

اۋگود: باخ: اۋيود.

اۋگومك: باخ: اۋيومك.

اۋگە [ت: چوخ عاغىلى واولوسون بۇيۇگول] اۋيە (ف: عضو).

اۋلچىك: ۱-تاخىل اۋلچىمە قابى، چاناق. ۲-[سايىم ب] (ف: مقياس، اشل **scale**. ۳-بىللى بىر بىرىمى و واحدى نظره آلاراق بىر شىئين مىقدارى.

اۋلچىك لى: (ف: مدارج **degrees**

اۋلچىك لەمە: مدرج ائله مك (ف: درجه بندى). **Degraduation**

اۋلچىكى [ص] اۋلچىكى اولان (ف: مدرج **graduated**

اۋلچىمك **ölçmək** [ل/ باخ: اۋلە مك] اۋلچوسون بىلىمك، اندازە ائتمك، دىرىن بىللى ائتمك (ف: سنجيدن). **to measure**

اۋلچىمە: (ف: مساحى **geodesy**

اۋلچو **ölçü** ۱-اندازە، اۋزولوق وىۋى كىمى بىرىم لىرىن اۋلچوسو "آغير لىق اۋلچوسونون بىرىمى كىلوگرم دىر" (ف: اندازە، پىمانە **size, measure** ۲-ھىجا وزنى و اۋلچوسو، عروض اۋلچوسو. ۳-موزىكىدە ائشيت پارچالارا آيرىلمىش بۇلوملر.

اۋلچو بىچى: باخ اۋلچو، بىرشىئين مىقدارى.

اۋلچو بىچى بىلمە مك [ل] نە ائدىلە جگىنى و نە دئدىگىنى بىلمە مك.

اۋكسە اۋتو [آ، بىتگى] اۋكسە اۋتو گىللردن آلما قاواق آرمود

ارىك قابىقلارىندىن چىخان ياپىشقان مادە لردن ساللاناتان تاجسىز چىچىلكى و آسالاق بىر بىتگى، بۇ بىتگى دن بىرنوع ياپىشقان دۆزە لىر (ف: داروش، باغام بۆرج، بۆرج (ف: **viscum album.lor**

اۋكسە اۋتو گىللر [آ، بىتگى] تاجسىز ايكى چىكك لىلردن، اۋكسە اۋتوكىمى آغاجلاردا آسالاق اولاراق ياشايان بىتگى لىر فامىلى (ف: ::

تيره اى از گىياھان). **loranthaceae**

اۋكسە [ت: يىغىلان ھىر شى] خرمن.

اۋكوز **öküz** [ت/ باخ: اۋك] ۱-قىسىر ائدىلمىش بۇغا (ف: گاۋ نر).

۲-[مچ] قابا، آنلايش سىز، يىتە نك سىز، چوخ يىكە و زوربا آدام (منفى آنلامدا).

اۋكوز بالىغى [آ، دىرگى] دۇرد قىسا آياغى و اۋست چنە سىندىن آشاغى دوغرو ايكى بۇيوك دىشى اولان **m ۶** بۇيۇندا فوك، بنزر بىر

دىز مەلى سى (ف: نوعى حيوان دريايى). **Trigia Iyra**

اۋكوز بۇرنو [آ، دىرگى] سترچە گىللردن، دىمىدىگى اۋزون و قالىن، اتى يىئىلن بىر قوش (ف: نوعى پرندە). **Calao**

اۋكوز دىلى [آ، بىتگى] سىغىردىلى بىتگى سى (ف: گل گاۋزبان).

اۋكوز سۇيۇغو: نىيساندا اولان بىر بۇران.

اۋكوز گۇزو [آ، بىتگى] تۇپلاشچى گىللردن سارى چىچىك لى، يارا اىچون توخداچ دوزلتمە گە يارارلانىلان، ۵۰سانتى متر بويۇندا بىرداغ

بىتگى سى، سىغىرگۇزو (ف: نوعى گىياھ). **arnika montana**, **anthesis**,

اۋكوز لوك: قابالىق وىكەلىك، زوربالىق و گۇبودلوق، قانمازلىق.

اۋكە لە مك: باخ اۋوكە لە مك.

اۋكە مك: باخ: اۋوكە لە مك.

اۋگى **ögey** [ت، گك، سن] گرچكىدن يوخ يالنىز ياساجا قۇھوم اولان كىمسە، دۇغما اولمايان "اۋگى باجى" (ف: نانتى).

اۋگى آنا [آ] آنالىق (ف: زن بابا). **stepmother**

اۋگى اۋشاق [آ] ار و آروادىن بىرىرىنە گۆرە آيرى ائشىندىن اولان اۋشاغى (ف: بچە نانتى).

اۋگى اوغول: اوغوللوق (ف: پسراندر). **stepson**

اۋگى بابا [آ] بابالىق (ف: پدرى).

اۋگى باجى: آنا و آناسىندان فقط بىرى دۇغما اولان باجى (ف: خواهراندر). **half sister**

اۋگى دۇغمالىق [آ] آيرى سىچقى لىك، بىرگۇزلە ھامى يا باخماما وضعىتى، "آرايا اۋگى دۇغمالىق سالماق".

اۋلچولولوك [آ] اۋلچولو اولما وضعیتی، ایلملی، اعتیدال (ف: سنجیده گی).

اۋلچوله ییلر: اۋلچویه گلن (ف: پیمایش یذیر). **measurable**

اۋلچوله ییلر [ص] اۋلچو بیریم لرله دیرلر نه ییلن، بیر بیریمی نظره آلاراق ان آز بو بیریم مقداریندا اولان شئی.

اۋلچوله مک [یل] اۋلچمک (ف: سنجیدن).

اۋلچوله مه: مدرج ائله مک (ف: درجه بندی). **Degraduation**

اۋلچوم: اۋلچوله مه: اۋلچمک ایشی، اۋلچهرک اله گلن سونوج (ف: سنجش).

اۋلچوم لو: ایستاندارد، اۋلچومو اولان.

اۋلچومسوز [ص] غیر ایستاندارد، ایستاندارد اولمایان.

اۋلچومله مک: دیرلندیرمک.

اۋلچویه گلمز [ص] هئچ بیر اۋلچویله اۋلچوله ییلمه ین، سای سیز حساب سیز.

اۋلچویه گلمزلیک [آ] هئچ بیر اۋلچویله اۋلچوله ییلمه ین، اۋلچولمزلیک.

اۋلچویه گلمه مک [س] حددن آرتیق بویوک و یشکه اولماق، اۋلچوسو اولماق.

اۋلدو قالدی [آ] باشینا گلن لر "اۋلدو قالدی سیندان خبریم یوخدور".

اۋلدورتمک [ائتد] اۋلدورمک ایشینی گۈردورمک (ف: فعل سببی کشتن).

اۋلدورتمه: اۋلدورتمک ایشی.

اۋلدورگن: باخ: اۋلدورجو (ف: جنایت کار). **criminal**

اۋلدورگن اوتو [آ، بیتگی] باقلا جینسیندن داللی و اتلی یشیشلی بیر چؤل چالیسی (ف: درختچه شپشو). **Anabasis**

اۋلدورگن لیک: اۋلدورگن اۋزل لیگی اولان ایش (ف: جنایت کارانه). **feloniously**

اۋلدورگنلی: اۋلدورگن اۋزل لیگی اولاراق (ف: جنایت آمیز). **felonious**

اۋلدورمک öldürmək [ت، ل] ۱-بیرجانلی نین یاشامینا سون وئرمک (ف: کشتن). **to kill** ۲- [مچ] زامانی بوش کنچیرمک، زامانی اۋلدورمک، بیر فرصتی ویا امکانی آرادان آپارماق و الدن وئرمک. ۳-چوخ وۇروب اۆزۈمک.

اۋلدورمه: قتل **killing**

اۋلدورجو [ص] اۋلدورن، اولومه یول آچان (ف: کشنده، قاتل). **murbere**

اۋلچو ییلمی [آ] آغیرلیق لاری و اۋلچولری اینجه له ین ییلم و دال، مئثرولوژی.

اۋلچو گۈتورمک [س] تدبیر ائتمک، تدبیر آلماق.

اۋلچوب ییچمک [س] پارچانی اۋلچو ایله کسمک.

اۋلچوت [آ، دیل ب] ۱- (ف). معیار **Criterion**. ۲- (ف). ایستاندارد **standard**

اۋلچوجو [آ] اۋلچمه ایشینه باخان کیمسه.

اۋلچورمک (اۋلچدورمک، اۋلدورمک) [ائتد] اۋلچمک ایشینی گۈردورمک (ف: فعل سببی سنجیدن).

اۋلچوسوز: ۱-اۋلچوسو اولمویان، اۋلچوسوآلینمادان (ف: بی اندازه). **countless, out of size**. ۲- [مچ] سوتسوز، سوتو اولمویان، اۋلچولو میقداردا (ف: بی اندازه).

اۋلچوسوز ییچیم سیز [ظ] اۋلچولوب ییچیلمه دن، گۈتور قوی ائتمه دن.

اۋلچوسوزلوق: اۋلچوسوز اولما وضعیتی.

اۋلچوش [آ] اۋلچمک ایشی ویا ییچیمی (ف: سنجش).

اۋلچوشدورمک [ائتد] اۋلچوشمک ایشینی گۈردورمک، قارشى لیقلى اولاراق ئنچه شئی اۋلچمک (ف: فعل سببی سنجیدن).

اۋلچوشدورمه: اۋلچوشدورمک ایشی.

اۋلچوشمک [قا] قارشى لیقلى اولاراق اۋلچمک ایشینی گۈرمک، مقایسه ائله مک (ف). باهمدیگر سنجیدن، مقایسه کردن (ف).

اۋلچوشمه: اۋلچوشمک ایشی.

اۋلچولمز: اۋلچویه گلمز (ف: غیر قابل اندازه گیری).

اۋلچولمزلیک: اۋلچویه گلمزلیک.

اۋلچولن [آ] اۋلچوله ییلر.

اۋلچولندیرمک [آ] اۋلچولو ائتمک، اۋلچمک (ف: اندازه دار کردن).

اۋلچولندیرمه: اۋلچولندیرمک ایشی.

اۋلچولنمک [یل] اۋلچمک ایشی گۈرولمک (ف: فعل مجهول سنجیدن).

اۋلچولو: ۱-اۋلچولموش، اۋلچو ایله بللی اولموش (ف: سنجیده شده). ۲- [مچ] دوشونجه و رفتاری دوزگون اولان (ف: سنجیده).

اۋلچولو ییچیلی [ص] ایی جه حسابلا نمیش.

اۋلچولوب ییچیلیمک [یل] هر طرفلى دوشونولمک، گۈتور قوی ائدیلمک.

اۋلچولوب ییچیلیمش [ص] هر طرفلى دوشونولموش.

اۋلۇرۇش [آ] اۋلدورمىك ايشى ويا بېچىمى (ف: قتل).
اۋلدورولمىك [بل] اۋلدورمىك ايشى گۈرولمىك (ف: فعل مجهول كشتن).
اۋلدورولمە: اۋلدورولمىك ايشى.
اۋلكە ölkə [آ/باخ: اۋلكە] ديار، يئر يۇرد، بىر دۇولتىن ايداره آلتىندا اۋلان يئرلر، اگە منلىك آلتىندا اۋلان يئر (ف). مملكت country
اۋلكە بۇلوشومو: بىر اگە منلىك آلتىندا اۋلان اۋلكەنن مختليف يئرلرە بۇلوملەمە سى (ف: تقسيمات كشور). the divisions
اۋلكە داش [آ] بىراۋلكەنن وىطنداشى اۋلان.
اۋلكە گوونلىك و بىلگى قورومو: بىر اۋلكەنن گوونلىگىنى ساغلايان قوروم وىاخانلىق (ف). سازمان امنيت و اطلاعات كشور (ف). Information Organizationz
اۋلگون: اۋلوشگە مىش، جانلى لىغى قالمامىش، دىرىلغى قالمامىش، پۇرسوموش، سۇلموش.
اۋلگون لىشمىك [س] اۋلگون حالا گلىمىك.
اۋلگون لىشمە: اۋلگون لىشمىك ايشى.
اۋلگونلوك: اۋلگون اولما وضعىتى.
اۋلمز [ص] هميشە ياشايان، يوخ اۋلمايان، قالىجى، اۋلومسوز (ف: لايزال). eternal
اۋلمز اۋتو [آ، بىتگى] آغ و مۇر چىچىك لى، اۋتسو بىتگى (ف: اريشك). xeranthemum
اۋلمز چىچىك [آ، بىتگى] سارى توپوز، گلىن اۋتو (ف: نوعى گياه). helichrysum
اۋلمز لىشديرمىك [ل] اۋلومسوزلىشديرمىك (ف: لايزال نمودن).
اۋلمز لىك [آ] اۋلومسوزلوك، قالىجى لىق (ف: بقاء). Survival
اۋلمىك ölmək [سومرجە 'هول' / ت، سن، س] ۱-ياشاماز اۋلماق، جانىنى ايتىرمىك، دىرىلغىنى الدن وىرمىك. ۲- [بىتگى] سۇلماق. ۳- [مج] چوخ آجى چكىمىك. ۴- [مج] يىرشىبى چوخ ايسىتە مىك، جان آتماق، حسرتىندە اۋلماق "اۋخوماق اۋچون اۋلور" (ف: مردن). to dey
اۋلمە: اۋلوم (ف). هلاك perdition
اۋلمە دىرىل [ظ، دا] زۇرلا، گوجلە، چىتىنلىكلە "اۋلمە دىرىل ياشاماق" (ف: بخورنمىر).
اۋلمەلى [ص، دا] اۋلمە سى لازىم اۋلان، ياشاماغا لايىق اۋلمايان "رحمت لىك اۋلمەلى كىشى دىيىلدى، ياخجى يوخ، پىس اۋلمەلى دىر".

اۋلۇ ölə [ت 'اۋلۇگ'] ۱-ياشامى سۇنا چاتمىش، اۋلوش، گىرمىش، جانى چىخمىش (ف: موات). inanimate. ۲-دۇرقون، تىرپە نىش سىز، سۇنوك، گۇجسوز، قۇروموش، سۇلقون.
اۋلۇ دىل [آ] ايندى ايشلىنمە يىن و آنجاق يازىلى عابىدە لردە اۋلان دىل.
اۋلۇ رىنگ [آ] پارلاق لىغى اۋلمايان رىنگ.
اۋلۇ سالى [آ] سالاجاق، اۋلونو اۋستوندىە يويان سال داش.
اۋلۇ ياتىرىم [آ] تىجارت و صنایع دە يارارسىز يىردە قويولان ياتىرىم (ف: سرمايه راکد).
اۋلۇ يويان [آ] اۋلونو يويان كىمسە.
اۋلۇمىسوزلوك: اۋلومسوز اۋلما وضعىتى (ف: لايزالى).
اۋلۇب اۋلدورمىك [ل] بىرىرىنى اۋلدورمىگە قالىخىشماق.
اۋلۇب ايتىن [ص، آ] اۋلن، محو اۋلان، آرادان چىخان.
اۋلۇب دىرىلمىك [س] بىرايشى گۇرە رىك حددن آرتىق عذاب چكىمىك.
اۋلوت [ت: بىر بىرىنە اۋلورمە، آ] قىران، آفت، بىر حىوان ويا بىتگى توپلۇغونو يوخ اندن خستەلىك.
اۋلوتچو [ت، آ] اۋلدوروجو، اۋلدورن (ف). قاتل.
اۋلۇخانا [آ] خستە خانالاردا اۋلۇلرىن ساخلاندىغى يىر.
اۋلۇش [آ] ۱-اۋلمىك ايشى ويا بېچىمى ويا يىرى، اۋلوم (ف: مرگ، محل مرگ). ۲- [مج] سۇيوش وقۇوماق اۋچون دىيىلن سۇز "نە ايش گۇرورسوز گىلدىن اۋلوشونوزدە گۇرون".
اۋلۇشدرمىك: اۋلوشگە مەسىنە سىب اولماق (ف: پۇمردە گردانىدن).
اۋلۇشكىن: سۇلقون (ف: افسردە). withered
اۋلۇشكىن لىك: سۇلقونلوق (ف: پۇمردگى). withered state
اۋلۇشگە مىك [س] سۇلماق، سارالماق، بۇزوشمىك (ف: پۇمردن). to fade
اۋلۇشگەمە: اۋلوشگە مىك ايشى.
اۋلۇشگە مىش: سۇلموش (ف: پۇمردە). faded
اۋلۇك: اۋلگون، گۇجسوز، جانسىز، دىرىلگى وجانلى لىغى آرادان گىندن (ف: پۇمردە، در حال مرگ).
اۋلۇكسونمىك: باخ اۋلوشگە مىك.
اۋلۇلوك [آ] جانسىز قالما وضعىتى. **اۋلۇم** [ت] ۱-اۋلمىك وضعىتى، ياشامىن دايانماسى، وفات ائتمە (ف). مرگ death. ۲- اعدام جزاسى، محو اۋلما دىشتى و تىلىكە سى (ف: جزای اعدام).

اۋلوملوک: ۱-اۋلونو قويلاماق اوچون گرە کن ايشلر شئیلر و پارا.
۲-اۋلوملو اولما وضعیتی (ف). فنا.

اۋلومو گۈزۈنۈن اۋنۈنە آلماق [س] [ا] اۋلە بیلە جگینی نظره آلماق، اۋلە بیلە جگینی نظره آلاراق قورخماق.

اۋلونجه [ظ] اۋلە نه قدر، چوخ برک، آمانسيز جاسينا "اۋلونجه دۈيمک ويتمک" (ف: تا حد مرگ).

اۋلونمک ölünmek [س] بيرکيمسه ويا بير شئی ويا اينانچ اوچون اۋلمک، بير آماج اۋزه ره اۋلومونو گۈزۈنە آلماق.

اۋلونمه: اۋلونمک ايشی.

اۋلووای [ص] اليندن ايش گلمه ين، کئی، باشاری سيز "اۋلووای قۇيۈن، اۋلووای ايشله مک" (ف: آدم شل و ول).

اۋلووای ليق [آ] اۋلووای آدمين وضعیتی، کئی ليک.

اۋلە اۋلە: چتینليکله معناسيندا دئييلن بير سۈز.

اۋلە زيمک [س] آلوو سۈنمه گه وکۈزرمه به باشلاماق، کۈزرمک، ايشارماق.

اۋن ön [ت «اۋنگ»، دده قۇرقوت] بير شئين قاباق اۋزو و قاباق يۈنو، ياخين گلە جک زامان (ف: پيش). front

اۋن آد: ۱- [ديل ب] (ف). صفت. ۲- کيشی لره وئريلن ايلک آد.

اۋن آلما: باخ: اۋن آليش.

اۋن آليز: بير ايشه باشلاميشدان آلينان پول ويا هر شئی (ف: پيش مزد). advance wage (s).

اۋن آليش: اۋن آلما، اۋن آليم، بير شئی کاميل استفاده اوچون حاضيراناميشدان آلماق ايشی (ف: پيش خريد). forward purchasing

اۋن آليم [آ] باخ: اۋن آليش (ف: پيش خريد).

اۋن آوۈرد: آوۈردۈن اۋن بۇلومو.

اۋن آياق [ص] بير ايشده اۋنچو اولان کيمسه.

اۋن اک: سۈز اۋنۈنە گلە رک يئنی بير آنلام دۈزۈلن اک (ف: پيشوند). prefix

اۋن اوخول: مکتب اۋنجه سی اوخونان شئی و يا گنديلن مکتب (ف: پيش دبستانی، آمادگی).

اۋن اولوش [آ] وارليغين يوخدان گلهمه سی بلکه کيچيک توخوم اولاراق سونرالار بۇيويوب گليشدیغینی ایلری سۆرن اۋنرتی.

اۋن اولوشوم [آ] باخ: اۋن اولوش.

اۋن اوۋ: بيرشئين ايلک اۋزو وقاباق طرفی.

اۋن اينجه لهمه: اۋنجه دن آراشديرما.

اۋلوم اۋرانی [آ] بير اۋلکه ده توپلام نفوس^۱ گۈره اۋلن لرین نيسبتی.

اۋلوم اۋروجو [آ] بير آماج و هدف ايله اۋلومونو گۈزۈنە آلاراق توتولان اۋروج (ف: اعتصاب غذا).

اۋلوم ايتيم [آ] اۋلوم، يۈخلوق "دۈنيا اۋلوم ايتيم دير" (ف: مرگ ومير). mortality

اۋلوم جزاسی [آ] اعدام جزاسی (ف: جزای اعدام).

اۋلوم دۈشه گينه دوشمک [آ] اۋلوم حاليندا اولماق، اۋلمک اۋزه ره اولماق (ف: به بستر مرگ اوفتادن).

اۋلوم ديريم [آ] چوخ اۋنم لی مسئله "بوايش اۋلوم ديريم ايشيدير، اۋلوم ديريم ساواشی" (ف: ممات و حیات).

اۋلوم ديريم ساواشی (دۈيوشو، وۈرشو، موباريزه سی) [آ] اۋلوم دن و محو اولماقدان قورتولماق اوچون آپاريلان دۈيوش (ف: جنگ برای زنده ماندن).

اۋلوم ديريم ليک [ص] اۋلن چاغ مۇحتاج اولماماسی اوچون اۋنجه دن آرتيريلا پول و مال.

اۋلوم سۈکوتو [آ] سۈن درجه ساکيت.

اۋلوم ظلولوم [ظ] چوخ چتینليکله، گوجلولوک له "يشی اۋلوم ظلولوم قورتاردم".

اۋلوم قاليپ [آ] هر جور تهليکه نی گۈزه آلما.

اۋلوم قاليپ ساواشی [آ] يوخ اولماماق آماج ايله گيريشيلن موجدایله.

اۋلوم قۇرخوسو [آ] جان قۇرخوسو.

اۋلوم وئرمک [ل] فلاکتە سۆروکلە مک.

اۋلوم وقتی: (ف). اجل death

اۋلوم يئری: قتل و اۋلمه يئری (ف: قتل گاه). site of murder

اۋلوم يوخوسو [آ] چوخ برک يوخو، اۋلومله سۈنلانا يوخو (ف: خواب مرگ).

اۋلومجول: اۋلدورن "اۋلومجول سايری ليق لار" (ف: مرگ آور).

اۋلومجوللوك [آ] اۋلومجول وضعیت.

اۋلومسک [ص] اۋلومجول (ف: مرگبار).

اۋلومسوز: اۋلومو اولمويان (ف: لايموت). immortal

اۋلومسوز لشمک [س] اۋلومسوز اولماق (ف: لايموت کردن).

اۋلومسوزلشديرمک [ل] اۋلومسوز ائتمک (ف: فعل سببی لايموت کردن).

اۋلوملو: سۈتوندا اۋلن، اۋله بيلن (ف: مرگ آور).

اۋن بركيشمه [آ] اۋن تحكيم (ف: پيش تحكيم).	اۋن داماق [آ] داماغين اۋن بۇلومو.
Preconsolidation	اۋن داماق سس سيز حرفى [آ، دىل ب] دىلين اوست طرفى داماغا
اۋن بركيميش [آ] قاباقچادان بركيدىلميش (ف: پيش فشرده).	دیه رك دئيلن سس سيز حرف "ك، گ، ی" (ف: حرف بی
Precompact	صدای پيش کامی). Palatal
اۋن بيلدیری: اۋنجه دن وئریلن بیلدیری (ف: پيش آگهی).	اۋن دئیيجی: اۋنجه دن بیر حادیثه نى بیلپ دین کیمسه (ف: پيشگو). foreteller
Prognosis	اۋن دئیش [آ] بیراثرده وکیتابدا اصلی قونویو باشلامقدان قباقي یازیلان قیسا سۆز، اۋن سۆز (ف: پيشگفتار).
اۋن بیلگی: بیر بیلگی نى اۋیرنمک اوچون گرکلى اولان سۆزلر (ف: اطلاعات يیش نیاز).	اۋندرد: لیدر، اۋنچو، قباقدان گئدن (ف: قائد). leader
اۋن بیلیم [آ، فلسفه] دینی اینانجا گۆره تانری نین اۋنجه دن هر شئی بیلمه سی.	اۋندردلیک: اۋندر اولما وضعیتی (ف: پیشوایی، امامت). Imamate
اۋن تکر [آ] آراجلارین قباقي تکرى، قباقي تکر.	leadership
اۋنجل [آ] بیزدن اۋنجه یاشامیش اولانلار (ف: اسلاف).	اۋن دۆشونمه: اۋن دۆشونوش (ف: پیش اندیشی). providence
اۋنچو öncü: ۱-قباقدان گئدن، اۋنده گئدن، اۋندر (ف: پیشقدم. ۲-).	اۋن دۆشونن: اۋنجه دن بیر ایشی دوشونوب ییلن (ف: پیش اندیشی). provident
پیش نماز، امام leader، Imam	اۋندهلیک: آوانس، اۋنجه لیک له اۋده نن بیرشئی ویا پارا (ف: پیش پرداخت).
اۋنچو اولماق: قباقجیل اولماق (ف: پیشقدم شدن). to take the lead	اۋنرتی [آ] شرطی بیر اۋنرمه نین شرطی نى آتلاتان اۋن و ایلک بۇلوم
اۋنچولوک: قباقلی لىق، ایلری لیک (ف: تقدّم). proirity	دۇمان چيخیرسا آتش واردیر "جمله سینده دۇمان چيخیرسا سۆزو اۋنرتی دیر.
اۋنچول [آ] اۋنچو، قیلاوۆز (ف: پیش آهنگ). pioneer	اۋنرگه [آ] بیر توپلاتتی یا اۋیلاماق اوچون وئریلن اۋن یازی و اۋن طرح (ف: لایحه).
اۋنچوللوک [آ] قباقجیل لىق (ف: پیشوایی). leadership	اۋنرک: پيشهاد ائتمک (ف: پیشنهاد دادن).
اۋنجه: قباقچا، باشلانغیچ دا، ایلک اولاراق (ف: قبل). ago	اۋنرمه: ۱-قبول ائدیلمه سی اوچون اۋنه سورولن دوشونجه (ف: قضیه. ۲-). پيشهاد.
اۋنجه چى لىک [آ] اۋنده گئتمه ایشی.	اۋنرى: اۋنجه وئریلن یازی قونو (ف: پیشنهاد postal proposal)
اۋنجه دن: داها اۋنجه، قباقدان (ف: قبل). beforehand	اۋن ساتیش: بیر شئی دوزه لیب کامیل اولمامیشدان ساتماق ایشی (ف: پیش فروش). sold or selling
اۋنجه سیز: اۋنجه سی اولمویان، ازلی، باشلانیشی اولمایان.	اۋن ساو: هیپوتئز hypothesis
اۋنجه سیزلیک: اۋنجه سی و باشلانیشی اولماما وضعیتی (ف: ازلیت).	اۋن سئچيجی [آ] اصلی سئچیمدن قباقي دیرلندیریب بیر عدّه نى اصلی سئچیمه گۆتورن کیمسه ویا قورولوش.
اۋنجه کی: اۋنجه اولان، قباقکی (ف: سابق). former	اۋن سئچیم: اصلی سئچیم لر قاتیلماق اوچون دۆزه لن سئچیم.
اۋنجه لری: گنچمیش لرده، ایلک زامانلاردا، قباقچالار.	اۋن سس: هئجا و سۆزون ایلک هئجاسی.
اۋنجه له مک [ل] اۋنه آلماق، قباغا سالماق، بیر ایشی اۋنجه دن گۆرمک، گئری بوراخماق (ف: جلو انداختن).	اۋن سوروشدورما [آ] بیر سوروشدورما اۋنجه سی دۆزه نیلن سوروشدورما.
اۋنجه لیک: ۱- (ف). اولویت priority ۲-بیعانه، مساعدده (ف: پیش قسط). first instalment، advance (payment)	اۋن سۆز: مقدمه، اۋن یازی، بیراثرین باشلانیشیندا دئیلن و یا یازیلان سۆز (ف: دیباچه). preface
اۋنجه لیک له: اۋنجه تانییارق، قباقچا، داها اۋنجه اولاراق (ف: ابتداء).	
اۋنجه لیکلی [ص] اۋنجه لیگی اولان.	
اۋن چالیشما [آ] بیر چالیشمایا باشلایا بیلیمک اوچون گۆرولمگی گره کن ایشلر.	

اۋن سۆزلىشمە [آ] گلە جكدە كى بىر سۆزلىشمە دن اۋنجه ايلك قونولاردا سۆزلىشمە.	اۋنلوكلو [ص] اۋنلويو اۋلان، اۋنلوك گنيميش، دۋشلوكلو.
اۋن سۆيلر (دين): باخ: اۋن دئيجى (ف: پيشگو).	اۋنلوكلوك [آ] اۋنلوك تيكمە يە ودۆزلىشمە يە الوئريشلى قوماش و يا آيرى شى.
اۋن سيخيشما [آ]: بللى بىر زامان و يا حادثه دن قاباق سيخيشدىريلمىش وضعيت (ف: پيش فشردىگى). Precompression	اۋنلە مك [ل] ۱-انگل له مك قاباغين آلاماق، بىر ايشين اولماماسى اوچون اۋندن و قاباقدان بىر ايشلر گۆرمك (ف). جلوگيرى كردن، پيشگيرى كردن (ف). ۲-قاباق لاماق، اۋنونه گنچمك (ف: پيشروى كردن). to advance
اۋن قاراوول: قاباقدان و اۋندە گندن (ف: پيش قراول). advance guard	اۋنلەمە: ۱-قاباغين آلما (ف: پيشگيرى). advance. ۲-قاباق لاما (ف: جلوگيرى). prevention
اۋن قوشول [آ] اۋن شرط.	اۋنلە نيش [آ] اۋنلنمك ايشى ويا بيجيمى (ف: پيشگيرى).
اۋن قوروما: بىر پيس حادثه نى قاباقدان دىرلندىرىپ قاباغين آلما ايشلرى (ف: پيشگيرى). prevention	اۋنلە بيجى: اۋنونو آلان، اۋنلە ين، قاباغين آلان (ف: پيشرو).
اۋن كيرا: بىر اتوى كيرا لاماق اوچون اۋنجه دن وئريلن پول (ف): پيش كرايه. advance freight	اۋنلە ييش [آ] اۋنلە مك ايشى ويا بيجيمى (ف: پيشرو).
اۋن گۆرمك: ايله ريه باخاراق بىرايشى گۆرمك (ف: پيش بينى كردن).	اۋنم önəm: دىرلىك (ف). اهميت impotence
اۋن گۆرن: بىر حادثه نى قاباقدان گۆرن و بيلن (ف: پيش بينى). foresighted	اۋنم سيز: اهميت سيز (ف: بى اهميت). unimportant
اۋن گۆرۈ: اۋنو گۆرهرك بىر ايشى گۆرمك و يا اۋنرمك ايشى (ف: پيش بينى).	اۋنمسنمك [ل] اۋنم وئرىلمك (ف: اهميت دادن).
اۋن گۆرولمك [بل] ايلريه باخاراق بىرايش گۆرولمك.	اۋنمسنمە: اۋنمسنمك ايشى (ف: اهميت دهى).
اۋن گۆرولمە ميش: قاباقدان گۆرولمە ميش (ف: پيش بينى نشده). unforeseen	اۋنمسه مك [ل] اۋنم وئرمك، اۋنملى سايماق.
اۋن گۆرولوك: اۋندن گۆرمە، قاباقدان گۆرمە (ف: پيش بينى). Foresight	اۋنمسه مە: اۋنمسه مك ايشى.
اۋن گۆستىرى: اصلى گۆستىرى دن قاباق گۆستە ريلن قيسا بۇلوم (ف): پيش پردە. curtain	اۋنمسه نيش [آ] اۋنمسه مك ايشى.
اۋنكول (اۋن گول) [اۋزل آد] بىرىنجى واصل گول، قىز آدى (ف).	اۋنمسه يش [آ] اۋنمسه مك ايشى ويا بيجيمى.
اۋنل önel [آ] بىر ايشين قورتولماسى اوچون تانينان سۆره.	اۋنمسيوز: اۋنمى اولمويان.
اۋنلج: قاباغين آلان و اۋنلە ين هر شى (ف: سپر). bumper	اۋنمسيوز جە [ص] اۋنملى سايىلما ياجاق قدر.
اۋنلەm önlem: چاره، تدبير (ف). پيشگيرى.	اۋنمسيوز ليك: اۋنمسيوز اولما وضعيتى.
اۋنلەم آلما: حاضيرلىق (ف). تدارك provision	اۋنملى: اهميت لى، چوخ دىرلى (ف). مهم serious important
اۋنلەم لر: (ف). تدابير measure	اۋنملى جە [ص] اۋنملى سايىلابيله جك قدر.
اۋنلنمك [آ] اۋنلە مك ايشى گۆرولمك.	اۋنملى ليك: اۋنملى اولما وضعيتى.
اۋنلنمە: اۋنلنمك ايشى.	اۋنو آلينا بيلير: قاباغين آلما (ف: جلوگيرى).
اۋنلوك önük: قاباغا و اۋنە باغلاناق شى، دۋشلوك (ف: پيش بند، روپوش). shirt-front, apron	اۋنوآلينا ماز: قاباغى آلىنامايان (ف: غيرقابل جلوگيرى).
	اۋنون آلما: قاباغين آلما (ف: جلوگيرى). prevention
	اۋنونندە: قاباغيندا (ف: پيشگاه). presence
	اۋنە ريش [آ] اۋنرمك ايشى ويا بيجيمى.
	اۋن يارقى: اۋنجه دن وئرىلمىش حۋكلو يارقى لاما.
	اۋن يارقى لى [ص] اۋن يارقى لار ايله وئريلن حۋكم.
	اۋن يازى: اصلى يازمادان قاباق يازىلان يازى (ف: پيش نويس، چرك نويس). rough draft

اۋىر تىمىك öyrätmək [ت، ل / باخ: اۋگىمىك] اۋىر تىمىك سىنى ساغلاماق، بىرىنە بىلىگى قازاندىرماق، يىلدىرماق (ف: ياد دادن). **to school**

اۋىر تىمىن: اۋىر تىمىن لىرە درس وئىرنى (ف: آموزگار). **teacher**

اۋىر تىمىن ئاۋى [آ] اۋىر تىمىن لىرىن بارىندىغى يىر، يىمىك يىيىلن ويا ايلنچە وايدىمان اوچون دۆزەلن يىر (ف: دانشسرا). **teachers' college**

اۋىر تىمىن لىك: اۋىر تىمىن لىك گۆرە وى (ف: معلمى).

اۋىر تىمىن: تىمىن تعليم **teaching**

اۋىر تىمىن و ئىيتىمە باخانىلىغى: آموزش و پرورش وزارتخانىسى (ف: وزارت آموزش و پرورش). **Ministry of Education**

اۋىر تىمىن لىك: اۋىر تىمىن لىك، اۋرگىمىك (ف: عادت دادن).

اۋىر تىمىك [س] اۋىر تىمىك، عادت اۋىر تىمىك (ف: عادت كردن).

اۋىر تىمىن: اۋىر تىمىن شى (ف: درس **lesson**)

اۋىر تىمىن لى [ص] اۋىر تىمىن نە جىك لى، اۋىر تىمىش، اۋىر تىمىش، عادت اۋىر تىمىش (ف: عادت كردن).

اۋىر تىمىن لىك [آ] اۋىر تىمىن لىك (ف: بۇرس).

اۋىر تىمىن لى: ۱-طلبە، شاگىرد، محصل، اۋىر تىمىن (ف: شاگرد مدرسه).

student ۲-يىلى يورد اۋىر تىمىن سى (ف: دانشجو). **scholar**

اۋىر تىمىن لىك: اۋىر تىمىن لىك، شاگىرد لىك، اۋىر تىمىن اولما وضعىتى (ف: طلبگى).

اۋىر تىمىك [ت، سىن «اۋرگىمىك» / باخ: اۋگىمىك، ل] اۋرگىمىك، بىلىگى قازانماق، يىتتە نىك قازانماق، خبر اۋىر تىمىك، اۋىر تىمىك، اۋىر تىمىك

آراشدىرماق (ف: ياد گرفتن). **to learn**

اۋىر تىمىن: (ف: تعلّم **learning**)

اۋىر تىمىش: ۱-اۋىر تىمىش. ۲-تحصيل گۆرەموش (ف: تحصيل كردن).

Educated

اۋىر تىمى: دۇنيا گۆرەموش، گۆرەموش، دۇكتۇرىن (ف: نظريه، عقیده).

اۋىر تىمى: (ف: تدریس، تعليم **teaching**)

اۋىر تىمى اىلى [آ] مەكتەب و يىلى يوردلارىندا اۋىر تىم باشلايان گۆندىن سۇن گۆنە قدر سۆرە.

اۋىر تىمىن: باخ: اۋىر تىمىن دىجى.

اۋىر تىمىن دىجى: اۋىر تىمىن، اۋىر تىمىن وئىرنى (ف: آموزشيار، آموزنده). **instructor**

اۋىر تىمىن دىجى لىك: اۋىر تىمىن وئىرە وضعىتى (ف: آموزندگى).

اۋىر تىمىش: چىز (ف: پيش خور). **received or used up in advance**

اۋىر تىمىش: اصلى يىمىك دىن قىلن شى، قىلن يىمىش (ف: پيش خوراك). **hors-doeuvre**

اۋىر تىمىش: [آ] كەير (ف: آلرژى).

اۋىر تىمىك: باخ: اۋىر تىمىك.

اۋىر تىمىك [اۋىر تىمىك] اۋىر تىمىك لىك اۋىر تىمىك گۆرەموش.

اۋىر تىمىك: اۋىر تىمىك لىك اۋىر تىمىش.

اۋىر تىمىك [ل] اۋىر تىمىك، اۋىر تىمىك، اۋىر تىمىك.

اۋىر تىمىك: اۋىر تىمىك لىك اۋىر تىمىش.

اۋىر تىمىك [ل] اۋىر تىمىك، اۋىر تىمىك، اۋىر تىمىك (ف: مشت مال دادن).

اۋىر تىمىك: اۋىر تىمىك لىك اۋىر تىمىش.

اۋىر تىمىك [آ] اۋىر تىمىش، مدح (ف: سپاس). **thank**

اۋىر تىمىك: باخ: اۋىر تىمىك.

اۋىر تىمىش: مدح اۋىر تىمىش (ف: مدوح). **praised**

اۋىر تىمىك: باخ: اۋىر تىمىك (ف: مزاجت **marrying**)

اۋىر تىمىك [دە قۇرۇق، ل] مدح اۋىر تىمىك.

اۋىر تىمىك: اۋىر تىمىك اۋىر تىمىش.

اۋىر تىمىك: اۋىر تىمىش، ستايش اۋىر تىمىك (ف: ستايشگر). **eulogist**

اۋىر تىمىك: [آ] مدح اۋىر تىمىك (ف: مداح).

اۋىر تىمىش: [آ] اۋىر تىمىك اۋىر تىمىش ويا بىجىمى (ف: فخر).

اۋىر تىمىش: [آ] اۋىر تىمىك اۋىر تىمىش ويا بىجىمى (ف: فخر).

اۋىر تىمىش: [آ] اۋىر تىمىك جىك توتوم ويا رفتار و داورانىش (ف: فخر).

اۋىر تىمىش: اۋىر تىمىش، مېھنەت (ف: فخر).

اۋىر تىمىش: [آ] اۋىر تىمىك يە يۇل آچان شى (ف: فخر).

اۋىر تىمىش: اۋىر تىمىك چوخ اۋىر تىمىش (ف: زياد مېھنەت كىندە).

اۋىر تىمىش: اۋىر تىمىك اۋىر تىمىش وئىرە وضعىتى.

اۋىر تىمىك [س] اۋىر تىمىك، اۋىر تىمىك، اۋىر تىمىك (ف: فخر نمودن).

اۋىر تىمىش: باخ: اۋىر تىمىش.

اۋىر تىمىش (اۋىر تىمىش) [س] اۋىر تىمىك چىخان سىس (ف: صداى سرفه).

اۋىر تىمىش: [آ، باخ: اۋىر تىمىك] اۋىر تىمىك اۋىر تىمىك، اۋىر تىمىك، اۋىر تىمىك (ف: گوسفند سە سالە).

اۋىمىك [ت «ۋىماق»، س] ۱-قۇسماق، اۆرە گى قالمىق، معدە سى بولانماق، اۆرە گى بولانماق. ۲-[ل] باخ: اۋومىك، اۋگىمىك، تعريف له مك، مدح ائىمىك، تانىتماق.

اۋىمە [سن: تۇلۇخ] ۱-قۇسما (ف). قى. emesis ۲-باخ: اۋگىمە، اۋومە. ۳-تۇلۇخ.

اۋىنە (اۋىنە) [آ/ا] ئو سۇزايلا ايلگىلى گۇرسە نىر چونكى هر وعدە غذا ائودە يئىلمە يىنە خاطىر بو آدلا تانىنير [نوبە (ف). دفعه، كره، "چۇلدە ايشلە يىنلەر بىر اۋىنە غذا وئرلر".

اۋىوت: باخ: اۋىود.

اۋىوت بىلىم: پىداقوۋى، اۋىرە تىم وائىتتىم قۇراللارينا باغلانان بىلىم دالى.

اۋىوتلو: كمال لى (ف: باكمال). accomplished

اۋىوجو: اۋىن، قوسان.

اۋىود öyüd [ت، سن «اۋگوت»: اۋگىمىك+ت، ددە قۇرقوت] نصيحت (ف: پند). counsel

اۋىود آلماق [س] اۋىودلنىمىك.

اۋىود موغامى (شۇر موغامى): تورىك ائللرىندە و شرق اۋلكە لردە بو موغام چوخراق آذربايجان تورىكلىرى ايچىندە يايىلاراق جىمىلى و پىچىدە موغاملاردان سايلىير. بو موغامىن اۋنملى گوشە لرى نىن ئىچىسىنە اشارە ائىمىك اولار: تمل (مايه)، گىرىش (درآمد)، آذربايجان، اينلەمە (مويه)، بوسەلىك (ابوسلىك عرب موسيقى چى آيدىندان آلينمادير)، سلىمىك، دىلە مان، بايات قاجار، زمى خارا، زىركش، مگرىز، سياروح، آيرىلىق (جدايى)، شهر آشوب، يئنىش يۇخوش (نشىب و فراز)، اۋغور (خجسته)، فارس شكىستە سى(فارس ازگى سى)، سماء شمس، حىجاز، سارىنج، بغدادى، عربى حجاز، راز مجنونى، گبرى، گوهرى، سارنگ ابو عطا، غملى (غم انگيز)، مەدى ضرابى، شك شاهناز، كوردشاهناز، شور شاهناز، شاهناز خارا، دىلكش، تملە آياق.

اۋىود وئرىجى [ص] نصيحت وئرمە ماھىتى اولان، نصيحت لى (ف: پند آموزى).

اۋىود چو: اۋىود وئرن (ف: نصيحت كىندە).

اۋىود له مك [ل] اۋىود وئرمىك (ف: نصيحت دادن).

اۋىورتو: اۋىمە، اۋىومە، قوسما (ف). قى.

اۋىورمىك: باخ: اۋىمىك.

اۋىومىك öyümək: باخ، اۋىمىك، اۋگومىك، قوسماق (ف: قى كردن).

اۋىرە دىش [آ] اۋىرتمىك ايشى ويا بىچىمى (ف: ياد دهى).

اۋىرە دىلمىك [بل] اۋىرتمىك ايشى گۇرولمىك (ف: فعل سببى ياد دادن).

اۋىرە دىم: باخ: اۋىرە تىم، اۋىرتمە (ف). تعليم، تدرىس.

اۋىرە نه جىك: باخ: اۋىرنجه لى.

اۋىرە نىش [آ] اۋىرنىمىك ايشى ويا بىچىمى، اۋىرنمە (ف: تعلم). learning

اۋىرە نىش قۇرۇمو: آموزش ايداره سى (ف: اداره آموزش). office of education

اۋىرە نىشلى: اۋىرنىمىش (ف: عادت كرده، تعليم ديدە).

اۋىرە نىشمىك [آ] اۋىرنىمىك، آلىشماق (ف: تعليم ديدن).

اۋىرە نىشلىك: آلىشمىش.

اۋىرە نىشلىكى: راحتجه آلىشيلان.

اۋىرە نىلمىك [بل] اۋىرنىمىك ايشى گۇرولمىك.

اۋىرە نىم: تحصيل، اۋىرنمە، درس اوخوما.

اۋىرە نىملى: تحصيل لى، اۋىرنىمىش كىمسە، اوخوموش (ف: تحصيل كرده).

اۋىرە نىملىك: اۋىرنىمىك اوچون آيرىلمىش درسلىر.

اۋىسە له مك: باخ: اۋوسە له مك.

اۋىكو öyku [آ/ا] «اۋگىمىك + كو، اۋگىكو» اۋىكو [آيرىتى لارلا آنلا تىلان اولاي، حىكايە، بو (ف). داستان Story

اۋىكوجو [آ] حىكايە جى (ف: داستان گو).

اۋىكوجولوق [آ] حىكايە دئمە، حىكايە جىلىك (ف: داستان گويى).

اۋىكە [آ] باخ: اۋپكە.

اۋىلن [آ] ۱-اۋىلە. ۲-نصف النهار.

اۋىلە öyle [ت، سن / باخ: اۋتمىك / اۋىلە، اۋدله، اوتله] ۱-اۋىلە وقتى، ناهار واختى، گون اورتاسى. ۲-باخ: ائىلە.

اۋىلە اذانى [آ] اۋىلە دە ناماز وقتى اوخونان اذان.

اۋىلە اۋستو: اۋىلە ايله ايكىندى آراسىندا كى زامان.

اۋىلە چاغى: ناهار چاغى (ف: ظهر). noon

اۋىلە لرى: هر اۋىلە وقتى.

اۋىلە وقتى (اۋىلە زامانى) [آ] گونش، ين اۋىلە يە يئتىش وقتى.

اۋىلە يئمگى: ناهار، اۋىلە دە يئىلن يئمىك lunch

اۋىلە يوخوسو [آ] اۋىلە يئمە گىندىن سوئرا قىسا سوئرەلى يوخو.

اۋيونىك: باخ: اۋيونىك.

اۋيونىك [ص، آ] چوخ اۋين، قى ائله ين (ف: قى كىندە).

اۋيونىكلىك [آ] اۋيونىك آدامىن خاصىيىتى (ف). ھمىشە قى ائىل.

اۋيونىك öyünmek [س] اۋزونو تعريف له مك، فخر ائىمك.

اۋيونىك: اۋيونىك ايشى.

اۋ u

اۋتاندېرماق [ل] اۋتاناجاق بېر وضعيته سالماق، محجوب ائتمك (ف: خجالت دادن).

اۋتاندېرىجى [ص، آ] اۋتانما دويقوسۇنا يول آچان، اۋتانج وئرن (ف: خجالت آور). shameful

اۋتانقاج [آ] اۋتاناجاق، اۋتانان كيمسه (ف: شرمگين). Shamefaced
اۋتانقاج ليق [آ] محجوبيت، اۋتانقاج اولما وضعيتى (ف: شرمندگى). shame

اۋتانقان [ص] باخ: اۋتانقاج.
اۋتانما: اۋتانج دۇيما (ف: خجالت). shame
اۋتانمادان: اۋتانماز اولاراق (ف: بى آزرمانه).

اۋتانماز: اۋتانماسى اولمويان، عارسيز آيرسيز (ف: بى آزرم). Shameless

اۋتانمازجا (سينا) [ظ، ص] اۋتانماز بيريچيمده (ف: بى آزرمانه).
اۋتانماز ليق [آ] اۋتانماز اولما وضعيتى، اۋلولوك (ف: بى حيائى). impudence

اۋتانماز ليقلا: اۋتانماز شكيلده (ف: بيشرمانه). dishonourably
اۋتانماق [ت، سن، س / س] اۋتانج دۇيماق، محجوب اولماق، گوردوغو ايشين پيس اولماغينا گوره اۋزونتو دويماق (ف: خجالت كشيدن).
اۋتانماق سيزين [ظ] اۋتانمادان، اۋتانماياراق، خجالت چكمه دن (ف: بى آزرمانه).

اۋتانيش [آ] اۋتانماق وضعيتى ويا بيجيمى (ف: شرم).
اۋتانىلاجاق [ص] اۋتانماغا سبب اولان، مناسب اولمايان شئى [مع] (ف: خجالت آور).

اۋتدۇرماق: باخ: اۋددورماق.
اۋتقونماق: باخ: اۋدقونماق.
اۋتماق: باخ: اۋدماق.
اۋتوزدورماق: باخ: اۋدوزدورماق.
اۋتوزماق: باخ: اۋدوزماق.

اۋ [حرف] اۋ حرفى ايران تورك الفباسينين ايلك حرفى كۆمك ايله يازيلاراق بو الفبانين آلتينجى سسلى حرفى ساييلير، بو حرف كلمه لرین اولينده الف له بيرليكدە و آيرى يئرلرده و شكيلنده گلير و ديل وضعيتى جه قالبن وودواق وضعيتى جه يووارلاق و دار سؤيله نير، باخ: آسلى حرفينه (ف).

اۋ (اۋ، اى، اى) [اك] ۱- فعل لردن آد دۆزلدن اك (ديزى، يازى، دوغو، اۋلو). ۲- فعل لردن سيخليق بيلديرن فعل دۆزلدن اك: قازيماق (قاز+ى+ماق)، سۆرومك (سۆر+ۆ+مك). ۳- آدلارلا تاثيرليك حال دۆزلدن اك (بللى حال دۆزلدن اك)، آدين سۆتو سسلى حرف اولاندا "ن" حرفيله بيرليكدە ايشله نير "ئوى، قاپى+نى، قوتو+نو، گولو" (ف: پسونديست).

اۋب (اۋب، ايب، ايب) [اك] فعل لردن ظرف فعل دۆزلدن اك "دول، ۋب، گور، ۋب، گل، ۋب، قال، ۋب" (ف: پسونديست).

اۋبوك [آ، دا] قوش تاجى، ككيل.
اۋپ اۋزون [ص] چوخ اۋزون، لاپ اۋزون.

اۋپ اۋسلو [آ، ص] چوخ اۋسلو.

اۋت (اۋت، اۋد، اۋد، ايت، ايت) [اك] ۱- آدلاردان صفت دۆزلدن اك: ياشيت، ائشيت. ۲- فعل لردن آد دۆزلدن اك، گنجيت، اۋمود (ف: پسونديست).

اۋتانار: اۋتانان (ف: خجالتى).

اۋتانج [ت] اۋتانىلاجاق رفتار و داورانيش ويا اۋتانما احساسى و دويقوسو (ف: شرمسارى). shame

اۋتانجلى: اۋتانمالى شئى ويا حال (ف: شرم آلود). Covered
اۋتانجاق: اۋتانقاج، اۋتانان كيمسه، محجوب، چوخ اۋتانان (ف: خجل). ashamed

اۋتانجاقلى: باخ: اۋتانىلاجاق.
اۋتانجاقلىق [آ] اۋتانجاق آدمين حالى و وضعيتى.
اۋتانجاقلى ليق: باخ: اۋتانجاقلىق.

اۋجالاشماق [س] يوكسلىمىك، گىتىدىكجە قالخماق، اۋجالماق (ف: قد كشىدن).

اۋجالان [ص] يوكسە لن، قالخان، اۋجا وضعيته گلن (ف: ترفيع شونده).

اۋجالاندىرما: اۋجالاندىرماق ايشى.

اۋجالاندىرماق [س] اۋجالتماق، يوكسلىتمىك، اۋجا ائتمىك، قالدېرماق.

اۋجالانما: اۋجالانماق ايشى.

اۋجالانماق [س] اۋجالماق، يوكسلىمىك، قالخماق، اۋجا اۋلماق (ف: اوج گرفتن).

اۋجالتما: اۋجالتماق ايشى (ف). ترفيع promotion

اۋجالتماق (اۋجاتماق) [ل] اۋجا بىر وضعيته گىتىمىك، يوكسلىتمىك، داھا اۋجا ائتمىك، قالدېرماق، گۈجلندېرماق (ف: ترفيع يافتن).

اۋجالدىلما: اۋجالدىلماق ايشى.

اۋجالدىلماق [آئند] اۋجالماق ايشىنى گۈردۈرمىك (ف: فعل مجهول ترفيع يافتن).

اۋجالما: اۋجالماق ايشى (ف). صعود. rise

اۋجالماق [ل] يوكسلىمىك، اۋجا بىر وضعيته گلىمىك، قالخماق، يوخارى دۈغرو گىتىمىك، قووزانماق (ف: صعود کردن، اوج گرفتن).

to rise

اۋجالىش [آ] اۋجالماق ايشى ويا بېچىمى (ف: عروج). Ascension

اۋجالىق [آ] يوكسلىمىك، اۋجا اۋلما وضعيته، اۋلولوق (ف: تعالى، بلندی). elevation height

اۋجالىق اۋلچىر: يوكسلىمىك اۋلچىر (ف: ارتفاع سنج).

Altimeter

اۋجالىم: بىر اۋلدوزون بىر بويلام، ين (نصف النهار، مريدىن) ان يوكسلىك يىرىندىن گىتىمە سى و گىتىشى.

اۋجاي ucay: (ف). قۇطب

اۋجاي لانما آچى سى [فيزىك] پولارىزاسيون زاويه سى (ف): زاويه قطبش. angle of poiarisation

اۋجايىر: (ف). ملكوت kingdom

اۋجايىندان [ظ] ...سېيدىن، ...اۋزوندىن، ...سبب ايله "آج يا سۇسوز دا قالساز بو بىزىم اۋجايىمىزدان دىيىل" (ف: به سبب).

اۋجىدان [ظ] بىر باشدان بىر باشا.

اۋجىدان قىراقىدان [ظ] اۋجىدان قولاقىدان، اۋيان بو ياندىن "اۋجىدان بوجاقىدان قولاغىنا دىن سۇزلر اۋنا دۈشۈندۈرچۈ گىلدى".

اۋتولماق: باخ: اۋدولماق.

اۋج uc [ت، سن / اسكى توركجە دە اۋج كلمە سى بىر نىسەنەن

تۆكۈمە سىنى و بىتمە سىنى گۈستە رىر، بۆكۈمەدن دۈزەلەن سۇزلردە دە بو مەفھوم اۋزونو نشان وئىر: اۋجوز سۇزونىدە بىر شىئىن دىرىنىن ان

آشاغى طرفىن گۈستە رىر، اۋچماق سۇزونىدە بىر فاصلىنىن و آرايلىغىن بىر باشىنا گىتىمە غى و يىتىرمە غى يىلدىرىر، آيدىندىركى بو سۇزدىن

آلىناراق اۋچماق (جىنت) سۇزودە بو گىتىشىن ان سون نقتە سى اولاراق آدلانىپ، وگىتە بو مەفھومدىن آلىناراق اۋجا سۇزو بىر

آرايلىغىن يوكسلىك يىرىنى نشان وئىر، البتە ايشارە ائتمىكە يارار واركى اۋچماق سۇزونون آيرى مەناسى يىخىلىپ پوزولماقدىركى

گىرچىكدىن بىر گىتىشىن و بىر مسىرىن اۋبىرى توكىمىش اۋجودور و كۆكۈ ايله كامىل باغلىلىغى وار/ ھىچىنىن سبب مەناسىدا ايشلەنن

"اۋج، اۋجون، اۋجوندان" سۇزلرىدە اۋج (سون نقتە) سۇز ايله بىر كۆكدندىر چۈنكى بورادادا مەناجا كامىل باغلىلىق وار و بىر ايش و

حادىئەنىن بىر اۋجونو بىرىنە باغلاماق دىمىكدىر و بو مەفھوما باغلى اولاراق اۋجون، اۋچون كىلمە لرىدە اسكى دن برى توركجە دە

ايشلىنمىكە دىر/ بۇ كىلمە اۋج شىكلىندە (قلە) فارسجادا ايشلەننر [۱-بىر شىئىن باش ويا سون نقتە سى، بىز بىر شىئىن باش طرفى، باش، تپە

(ف: نوک، سر). ۲-چىوزە، چىيان و سىمە كىمى شىللىرىن باشى و چىخىتىلى يىرى. ۳-بعضى عىبارت لردە ايشلەنن بىر سۇز "بونون اۋجوندان" بو اۋزدىن، بو سېيدىن، نھايتەدە (ف: بدىن سبب).

اۋج اۋجا [ظ] ايكى شىئىن اۋجلارىنى باغلاياراق.

اۋج بوجاق [آ] سون حە، سوئو (دۇنيانىن اۋج بوجاغى يوخدور).

اۋج بوجاقسىز [ص] اۋجو بوجاغى اۋلمايان، چوخ گىتىش.

اۋج قۇرودان [آ، بىتىگى] تۇرونچ گىللىرىن و اۋزلىكلە لىمون آغاچلارىنى قۇرودان بىر كۆف نۇعو (ف: نۇعو قارچ و آفت).

اۋجا uca [ت/ بو كىلمە اۋج سۇزوندىن آلىناراق دۈزەلىپ وچوخلو آيرى دىللىردە دە ايشلىنمىكە دىر، باخ: اۋج] يوكسلىك، اۋلو، بۇيوك

(ف: بلند). tall

اۋجا اۋخول: يوكسلىك اۋخول (ف: دىبرىستان). secondary school

اۋجا بۇي (لو) [ص] بۇيو اۋجا، بۇيلو بوخونلو، قد قامتلى "اۋجا بۇي قادين" (ف: بلندقد). tall

اۋجا دىوان [آ] دىوان عالى.

اۋجىدان [ظ] يوكسلىكدىن.

اۋجالاشما: اۋجالاشماق ايشى.

اۋجوزلاماق [س] فيياتى يىنىمك، راحتجه الده اندىلير اولماق (ف): ارزان شدن.	اۋجسوز [ص] اوجو اولمايان (ف: بى پايان). impoverished
اۋجوزلانديريلماق [بل] اوجوز ائدىلمك، قيمتى آشاغى سالىنماق (ف: فعل مجهول ارزان كردن).	اۋجسوز بۇجاق سىز [ص] سۇ نوگورلمه ين، چوخ چوخ، اۋجو بوجاغى اولمايان (ف: بى پايان). Impoverished
اۋجوزلانماق : باخ: اۋجوز لاشماق.	اۋجقار [آ/باخ: اوج] بيرىترين اۋزاق حيصه لرى و بۇلوم لرى (ف): حوالى.
اۋجوزلو [ص] اۋجوز، داها اۋجوز.	اۋجلانما : اۋجلانماق ايشى.
اۋجوزلوق : اۋجوز اولما وضعيتى (ف: ارزانى).	اۋجلانماق [س] اوجلو اولماق (ف: نوكدار شدن).
اۋجوزونا [ظ] اۋجوز اولاراق (ف: بسيار ارزان).	اۋجلو [ص] اۋجو اولان، اوجو چىخان (ف: نوكدار).
اۋجون اۋجون [ظ] اۋج اۋجون، يان يانا.	اۋجلوق [آ] بيرشئين اۋجون گنجيريلن و تاخيلان قالپاق جيق "مرمى اۋجلوغو" (ف: كلاهك).
اۋجوندان [باخ: اۋج] باخ اۋجباتيندان "گنجه گوندوز اۋدا دوشموشم بيرسوتانين اۋجوندان".	اۋجو (اۋجو، ايجى، ايجى) [اك] فعلدن "گۆرن، ائدن، ائيله ين" آنلاميندا صفت دۆزلدن اك (صفت فعل) "گنديجى (گند+ايجى)، اۋجوجو (اۋچ+جو)" (ف: نوعى پسوند).
اۋجونو تاپماق : باخ: ايسين اوجونو تاپماق.	اۋجو اۋجون [ظ] آنجاق.
اۋجونو قاچيرماق : باخ: ايبين اوجونو قاچيرماق.	اۋجو ايتى : اوجو بيز (ف: نوک تيز). sharp-pointed
اۋچاقاق : اۋچاقلارين اۋچولان يىرى (ف: پرواز گاه). aerodrome	اۋجو آيرى : اوجو ايرى اولان هر شى ويا شكيل (ف: سرکچ). curved
اۋچار : ۱-اۋجوجو، اۋچان شنى (ف: پرواز كنده). ۲-گاز.	اۋجوز ucuz [ت، سن، باخ: اۋج] دۆشوك دىرلى، بنزىرينه گۆره آز بير پول ايله آلينان، آز امكله الده ائدىلن، آز پولا ساتيلان (ف: ارزان). cheap
اۋچار بالىق لار [آ، دىرگى] ايسى دنيزلرده ياشايان، بۇيو ۲۰-۵۰ سانتى متر، بير ويا ايكي قانادلى، قولايجا سۇدان ائشىگه آتيلان و يئنه سويلا دالان بالىق نوعو (ف: تيره ايبى از ماهى ها).	اۋجوز اولماق [س] حۇرمەت دن دۆشمەك، دىردن دۆشمەك.
اۋچارلىق [آ] اۋچار وضعيت (ف: فرارى). fugacity	اۋجوز ساتماق (اۋزونو) [ل] اۋزونو هئچه قويماق، اۋز دىرينى بيلمە يرك آنلاشماق.
اۋچارى : اۋچار، اله آۋوجا سيغماز.	اۋجوز قۇرتارماق [س] بير تهليكە دن آتلاماق.
اۋچارى لىق [آ] اۋچارى اولما وضعيتى.	اۋجوز جا [ظ] اۋجوز اولاراق، اۋجوز بير بيجيمده.
اۋچاغان : ۱-ييتگى] بير نوع ييتگى آدى. ۲-يىتى اۋچان.	اۋجوز جو : ۱-اۋجوز ساتان. ۲-هرشئين اوجوزونو آرايان.
اۋچاق uçaq: قانادلى قوش كيمي اينسان ال ايله دوزه لن بير آراج، طياره، قانادلارى آلتينا هاوانى وئره رك هاوا باسینجى يارديم ايله يوكسه لىب اۋچان موتورلو هاوا داشيتى (ف: آيروپلان، هواپىما).	اۋجوزلادىلماق [بل] بيرشئين دىرى يئندىريلمك، اۋجوزلاماق ابشى گۆرولمك (ف: فعل مجهول ارزان نمودن).
plane، aeroplane	اۋجوزلاشا گلمك [س] آسانلىقلا اله گلمك.
اۋچاق چى : اۋچاق سوروجوسو (ف: خلبان). pilot	اۋجوزلاشديرماق [ل] اوجوزاتتمك، دىرينى آشاغى لاتماق (ف: ارزان نمودن).
اۋچاق ساوار : ساواش اۋچاقى (ف: هواپىماى شكارى).	اۋجوزلاشديريلمىش : قيمتى آشاغى سالدىريلمىش (ف: ارزان شده).
اۋچاق گۆوده سى : اۋچاغين اصلى و بۇيوك بۇلومو (ف: تنه هواپىما). the fuselage of a plane	اۋجوزلاشما [آ] داها اۋجوز اولما.
اۋچان [ت: ايكي يئلكن لى گمى] اۋجوجو.	اۋجوزلاشماق [ل] دىر وفياتى نى يئندىرلمك (ف: ارزان شدن).
اۋچان بالىق : اۋچا بيلن بالىق (ف: پرندە ماهى). flying-fish	
اۋچان كفال [آ، دىرگى] اۋچار كفال، دورنا باليغى گيللردن، كفال بنزىر، اۋزون قانادلى، اتى بيه نيلن بير بالىق (ف: نوعى ماهى).	
Exocoetus	

اۋچورما [آ] اۋچورماق ايشى.	اۋچدو اۋچدو: بىراۋشاق اويونو، بىراۋشاق اۋ بىرىنە بىر شى
اۋچورماق [ت: دۆشورمەك، ائىد] ۱-اۋچماق ايشىنى گۆردورمەك،	گۆسترەرك واۋچدواۋچدو دىمەك لە اۋتو شاشىرداراق آلداتماق
اۋچماسىنا سەبب اۋلماق (ف: فعل سەبب پرواز كردن). ۲-[مچ] الدن	(ف: نوعى بازى بىن كودكان).
ۋئرمەك، بىر ايشى و فرصتى الدن ۋئرمەك. ۳-بىرشىبى يىخماق (ف:	اۋچغاناق [آ، تور كىمىجە] اۋد قىويلجىمى (ف: رىزە ھاي آتش).
پرانندن). to fly	اۋچغون [آ، تور كىمىجە] اۋد قىويلجىمى (ف: رىزە ھاي آتش).
اۋچورولما: اۋچورولماق ايشى.	اۋچقور [باخ: اۋچماق، آ] تۇمان باغى، تۇرپا و شالوارى باغلاماق
اۋچورولماق [بل] اۋچورماق ايشى گۆرولمەك.	اۋچون باغ، پىرچى قوزماق اۋچون اۋتا باغلانان اىپ (ف: طناب
اۋچوروم [سن] ۱-بۇيوك ياماج، دىك و درىن ياماج، درىن درە،	پىرچم).
يارغان (ف: پرتگە). ۲-بۇيوك فرق، آيرىلىق. ۳-فلاكتلى سۇنوج.	اۋچقورلو [ص] اۋچقورو اۋلان.
اۋچوروملو [ص] اۋچوروملارى و يارغانلارى چوخ اۋلان،	اۋچقورلوق [آ] اۋچقور گىنجىرلن و قاتلانمىش كئار و قىراق،
سىلدىرىم لى، يارغانلى.	بايراغىن اۋچقور گىنجىرلن يىرى (ف: محل طناب پىرچم).
اۋچوروم مۇغامى (ھىندى ماھور مۇغامى): آذربايجان	اۋچقون [باخ: اۋچماق] ۱-اۋد دان آتيلان قىويلجىم. ۲-قايا و داغ
مۇغاملارنىدان اولاراق بو مۇغامىن اسكى ليگى ۳۰۰۰ ايله دايانير و	لاردان آيرىلىپ دۆش قار و داش و قايا ويا توپراق كۇماسى.
گوشە لرىنى بىلە سىرالاماق اولار: گۆتورگە (برداشت)، تمل (ماھور	اۋچقون ياناقلى [ص] ياناقلارى باتمىش، آۋۋودلارى باتمىش،
مايە سى)، عۇشاق، حۆسىنى، ويلايتى، اۋغور (خجستە)، فارس	آۋۋردو باتىق.
شىكستە سى (فارس ازگى سى)، مېرغە، عاشىق كىش، عراق،	اۋچماق ۱ [ت، سن / باخ: اۋچ] جنت (ف: بهشت). paradise
قرايى، راک، تملە آياق (ف: مقام ماھور).	اۋچماق ۲ [سومرجە «اۋسان»: اۋچاغان / ت، گ، سن / باخ: اۋچ]
اۋچوش uçuş [سن] اۋچماق ايشى ويا بىچىمى، يوكلە يىش،	۱-گۆيە قالخماق، قانادلا ويا ئىل تائىرىلە ھاۋايا گىتەمەك (ف: پرواز
جوشقونلوق (ف: پرواز). flight	كردن). ۲-to fly قاز ويا بۇخار وضعيتىنە گىلب ھاۋايا قالخماق. ۳-
اۋچوش لوق: اۋچاق يىرى (ف: پرواز گاه). aerodrome	اۋچاليدان دۆشمەك، دوۋار ويا دىك بىر شى يىنجىلىپ يىرە
اۋچوشدۇرما: اۋچوشدۇرماق ايشى.	تۆكۈلمەك "دۇۋار اۋچدو: دۇۋار يىخىلدى". ۴-چوخ سۈنۈمەك. ۵-
اۋچوشدۇرماق: اۋچوشماسىنا سەبب اولماق (ف). فعل سەبب باھم	اۋچاق لا گۆيە گىتەمەك ۶-روحو اۋلندن سۇترا گۆيە قالخماق ۷-
پرواز كردن (ف).	سۇلماق، رىنگى قاچماق، پوزولماق.
اۋچوشما: اۋچوشماق ايشى.	اۋچوتما: باخ: اۋچورتما.
اۋچوشماق [قا] بىرلىكەدە اۋچماق (ف: باھم پرواز كردن).	اۋچوتماق: باخ: اۋچورتماق.
اۋچوق uçup [ت، سن «اۋچوق» / «اۋچماق» قوق «اۋچوق» ۱-	اۋچوج بۇجى: باخ: اۋغور بۇجى، خانىم بۇجى.
سويوق دىمە دە ان چوخ دۇدۇق چۇرسىندە چىخان قابارجىق (ف:	اۋچوجو [ص] ۱-اۋچان، ھاۋايا اۋچان (ف: ھوانورد). ۲-aviator
تاۋل). blister ۲-رىنگى سۇلموش اۋچموش. ۳-يىخىلمىش، يىخىق،	اۋچما اۋزل ليگى اۋلان. ۳-اۋچار، گاز و بوخار كىمى اۋلان يۇنگول
خاراۋالىق (ف: ویرانه). desolate	وھاۋايا قالخان شىلر (ف: فرار، متصاعد). volatile, ascending
اۋچوق سۇكوك [ص] اۋچوق، يىخىق "اۋچوق سۇكوك دخمە	اۋچوجلوق [آ] اۋچوجو اولما وضعيتى (ف: ھوانوردى).
لر".	Aviation
اۋچوق لاشما: اۋچوق لاشماق ايشى.	اۋچودۇلماق [بل] اۋچورتماق و اۋچورماق ايشى گۆرولمەك.
اۋچوق لاشماق [سن] ۱-اۋچوق و سۇلموش اولماق. ۲-اۋچوروم	اۋچورتما [باخ: اۋچماق] ۱-اۋچورتماق ايشى، اۋچورما ايشى،
وضعيتىنە گىلمەك.	اۋچوش ايشى. ۲-اۋچە باغلاناراق و ئىل توسط ايله اۋچايلن بىر
اۋچوق لاما: اۋچوق لاما ايشى.	اۋيونجاق (ف: بادبادك). ۳-a kite داغيتما و يىخما ايشى.
	اۋچورتماق: اۋچماسىنى ساغلاماق (ف: پرانندن). to fly

اۋچوقلاماق [س] اۋچوق دۆزۈلمەك، اۋلوشماق، "قېزديرماق"	اۋدوخماق : باخ: اۋدقونماق.
اۋچوق لار عملە گىلمەك " (ف: (لب) تاول زدن).	اۋدوزان : اۋدوزماق ايشىنى گۆرن (ف: بازنده).
اۋچوقلوق [آ] اۋچوق اۋلما وضعىتى.	اۋدوزدۇرما : اۋدوزدۇرماق ايشى.
اۋچولما : اۋچولماق ايشى.	اۋدوزدۇرماق : اۋدوزماسىنا سبب اولماق (ف: فعل سببى باختن).
اۋچولماق [بل] اۋچماق ايشى گۆرۈلمەك.	اۋدوزما : اۋدوزماق ايشى (ف: باخت). lost
اۋچوم [آ] ۱-اۋچماق ايشى. ۲-بايراغىن اوچقورلوق قارشى سىندا	اۋدوزماق [سن] «اۋتغوزماق» [اۋيون ويارىشدا يىنىلمەك، اليندا
اۋلان كئارى.	چىخماق، اۋستونلوگونو ايتىرمەك (ف: باختن). to lose
اۋچونتو [آ] اۋچولوب تۈكۈلمۈش شى لىر، تۈكۈنتۈ (ف: ويرانه).	اۋدوزمايان : يىنىلمە يىن.
اۋچونجاق : يىل لىمەك اۋچون اۋلان قورقۇ، كوف گىتمە آلتى (ف: وسيله تاب بازى).	اۋدوزولماق [بل] اۋدوزماق ايشى گۆرۈلمەك (ف: فعل مجهول باختن).
اۋچونماق [س] تىترە مەك، اسمەك، چىرىپىنماق.	اۋدوش [آ] اۋدماق ايشى، اۋيۇندا اۋدولان شى (ف: باخت).
اۋخاى [اۋنلم/سس تق] ممنونلوق و جانا سىنمە و خوشلانما حىس	اۋدوشسوز [ص] اۋدوزمادان (ف: بدون باخت).
لرىنى ايفادە ائىن بىر كىلمە "اۋخاى نە ياخجى اولدو" (ف: آخ جون).	اۋدوشلو [ص] اۋدوشو اۋلان اۋيون، اۋدان، اۋدوش دۈشن (ف: برنده).
اۋد [سۈمرجە قۇد، ت] سىغىر، اۋكوز.	اۋدولماق [بل] اۋدماق ايشى گۆرۈلمەك، اۋدماق ايشى گۆرۈلمەك
اۋدارگۈزە : مىكروبلار اۋداراق يۇخ ائىن گۈزە.	(ف: فعل مجهول بردن).
اۋداق [آ] udaq آغىز بۇرون بۇشلوقلار يلا خىرتەك و يىمەك	اۋدوم : بىردەفە دە اۋدولان مىقدار، بىر ايچىشىدە اۋدولان مىقدار (ف: بۇروسو آراسىنداكى بۇشلوق، بۇغاز، اۋدولان يىر (ف: حلق).
اۋدان : اۋدوجو (ف: برنده). winner	اۋدوم [ظ] اۋدوم لارلا، قۇرتوم قۇرتوم، آزار، آزار، آزار، ياولاش ياولاش.
اۋددورما : اۋددورماق ايشى.	اۋدوملاماق [ل] اۋدوم اۋدوم ايچمەك، اۋداراق ايچمەك ويىمەك.
اۋددورماق [اۋتد] اۋدماق ايشىنى گۆردورمەك (ف: فعل سببى بردن).	اۋدوملانماق [بل] اۋدوم اۋدوم ايچىلمەك.
اۋددورولماق [بل] اۋددورماق ايشى گۆرۈلمەك.	اۋدوملوق : اۋدوم مىقدارى.
اۋدقو : ظفر، اۋدوما، اۋدان، الە گىتىرمە.	اۋر (اۋر، اير، اير) [اك] سس سىزلە يىتن بىر چوخ فعل لە گىنىش
اۋدقونما : اۋدقونماق ايشى.	زامان دۆزۈلدىن اك "اۋل-ۇر، گۆر-ۇر، وئر-ير، آل-يىر" (ف: پسوند سازنده فعل با زمان كامل (ف).
اۋدقونماق [سن، س] ۱-تۈپۈرجىگىنى و آغىز سويونو اودماق (ف: قورت دادن). ۲-سۈزۈنو دىيە يىلمە مەك.	اۋرا (هۇرا) [سس، ندا] آخىن، ساواش و آلقىش زامانى ايفادە ائىدىلن بىر سۆز (ف).
اۋدلاق [اۋدولان يىر، آ] سىندىرىم سىستىمىندە آغىز بوشلۇغو ايله	اۋرا [باخ: اۋر، آ] ترە وە زىن و ميوەنىن ان آخىردا درىلە نى.
يىمەك بۇروسونو بىرلىشىدىرىن بۇرو شىكلىندە عضو، بوغاز بۇروسو	اۋراز [اۋزل آد] مختومقولونون آناسى نىن آدى، اۋغور و اۋغورلو، قىز آدى (ف).
(ف: گلو، حلق). throat, Gullet	اۋراس [اۋزل آد] اۋغور و اۋغورلو، اوغلان آدى (ف).
اۋدما : اۋدماق ايشى (ف: پىروزى). victory	اۋراشماق [باخ: اۋر، س] اۋر هالىنا گىلمەك.
اۋدماق udmaq [ت، سن] بو كىلمە يوتماق شىكلىندە دە ايشلە نىب و	
هر ايكى يازىلىشدا و معنادا بىر كۆكە باغلى كىلمە دىر] ۱-اۋيۇندا	
قازانماق، يىتمەك (ف: بردن، پىروز شدن). ۲-آغىزداكى بىر شى	
اۋدلاق دان معدە يە يىندىرمەك (ف: بلعیدن). to swallow	
اۋدوجو : ۱-اۋيۇندا ويارىشدا اۋستون اۋلان، اۋدان (ف: پىروز، برنده). winner . ۲-اۋداراق ايچىپ يىن (ف: بلعنده).	

اۋرگوت urağut [ت/شکل و مفهوم جەت ایلە باخارساق آرواد سۆزجوغو عربجه عورت كۆكلو دنيلمە سى دۆز سانيلمير و بو كلمە اۋرگوت سۆزجوغونون ديشمە سیدیر] قادین.

اۋرال آلتای [آ] اۋرال آلتای دیللىرى قورويونون آدى (ف: زبان اورال آلتای).

اۋرال دیللىرى [آ] فین جە مجارجا وساموئیت جە دن اولوشان دیل گروپو (ف: زبان اورال آلتای).

اۋربای [اۋزل آد] ایلخانلی خاتونلاریندان بیر آد، قیز آدی (ف).

اۋرجان [اۋزل آد] قاشقالی لارین ییلاق لاریندان بیرین آدی، بروجن، ین اصلی آدی، قیز آدی (ف).

اۋرخان [اۋزل آد] شهرین حاکیمی، اوغلان آدی (ف).

اۋرغان [آ، تورکمنجه] اۋرکن (ف). کمند.

اۋرقان [آ/اۋر و ھۆرمک سۆز ایلگی لی اولمالیدیر] کتان، کنه ویر و پامبوق کیمی شیلردن توخونان خلعت (ف: نوعی پارچه کتانی).

اۋرقانچی [آ] اۋرقان دۆزە لدن.

اۋرلاماق [س/سس تق] قويونلاری سو وئرمە گە چاغیرماق و سسلە مک.

اۋرماق: باخ: وۇرماق.

اۋرمان urman: بیر جور دری خستە لیگی.

اۋروا urva [آ/ «یوغورماق» «یوغروم» «یوغرو» «یورا» «اوغرا» «اوروا»] کوندەنی وردنە ایلە آچارکن خمیرین تاختایا یاپیشماماسی اوچون سیپلن ایری اۋن، اوغرا (ف: نوعی آرد درشت).

اۋرواق [اۋروا] «اۋرواق، ھادی، باخ: اۋروا» بیر نوع سۆتلو لاواش (ف: نوعی لواش شیردار).

اۋروالیق: باخ: اۋروا.

اۋروس [آ] (ف). روس.

اۋروغ: باخ: اۋروق.

اۋروق uruq [ت: ۱-توخوم، ۲-دۋیوش، وۋروش، ۳-ایپ/بو کلمەنین معنالاریندان مخصوصا ایپ معناسیندان گۆرسە نیرکی ھۆرمک (اۋرماق) سۆزوندن آلینمیشدیر، آیدیندیر ائرق سۆزونونده ایلگی سی بو کلمە ایلە حیس ائدیلیلر/ ھۆرمک» «اۋرماق» «ھۆروک» «اۋروق» ائرق/ بو کلمە اۋروغ شکیلندە فارسجادا ایشلە نیر، البتە ائرق سۆزونون «اۋراق» «اۋرماق» «اۋرماق» سۆز ایلە دە ایلگی سینی حیس ائتمک اولار] سوۋ، سۆلالە (ف). خاندان، دودمان.

اۋروم [آ] باخ: ارک.

اۋز ۱ (اۋز، ایز، ایز) [اک] آد و فعل لرلە چوخلوق بیرینجی کیمسە دۆزلدن اک «کیشی+یز، آلیر+یز، بیلە ر+یز، گۆرجە+یز» (ف: پسوندیست).

اۋز ۲ [گک: بزک، ت، سن/ بو کلمە قدیم تورکجه دە ایشلک اولاراق بیر سیرا کلمە لرین کۆکو ساییلیر، گرک کی اۋس سۆزو (هوش) اۋز سۆزونون آیری شکلی اولسون البتە هوش سۆزونونده بونون دیشمیش شکلی اولماغینی قبول گۆرمک اولار و بۇتا تای اوستاد سۆزوده بو سۆزە باغلی کلمە ساییلیر و حکیم فارابی نین بۇیوک باباسینین آدی اۋزلوق آدلانمیشدیر و بو اوستاد دئمکدیر، بو سۆزدن دوزەلن آیری کلمەلر: اۋزمان (متخصیص)، اوزلاشماق، اوزماق (باشقاسینی ایلری گنجیمک، باشاری لی سۆزلر دئیپ اوخوماق)، اوزماق سۆزونه باغلی اۋزان= اۋزان دوزە لیپ کی عاشیق و اوخویجو آنلامیندادیر/ ھمچنین تاریخی باخیمدان بو کلمە اۋگ سۆزجوک ایلە کۆکداز و دۋیلت اولاراق چوخلو کلمە لرین کۆکو اولمالیدیر، بولاردان اوغوز، اوغور، اوغلان، اوغول سۆزلرینە اشاره ائتمک اولار] ایی، گۈزل «آز اولسون اۋز اولسون، آتاسۆزو» (ف: خوب).

اۋزا uza [اۋزا سۆزو دیواندا گنجیمیش زامان و اسکی مفهوموندا ایشلە نیب و آچقیدیرکی اۋزاق و اۋزانماق و اۋزون سۆزلری سۆرە آرایغینین بۇیوک اولماغینی گۆستە رە رک سوترالار بو مفهوم مکان و فضا آرایغینا شامل اولاراق معناسی گنجیشلە نیر/ آیری طرفدن انلە سانلییرکی اۋزا و اۋزماق کلمە لری مفهوم لحاظیندان اۋز سۆزونه باغلی اولسونلار چونکی اوزلانماق سۆزو در واقع زامان گنجیدیکجه اوستلاشماق واسکی اۋزمان اولماق دئمکدیر و اۋز دیواندا اۋذ شکیلندە ایشلە نیبیدیرکی بو ادعانی گوجلندیریر] اۋزاق آنلامیندا بیر سۆزجوک (ف: دور).

اۋزا دویوم: (ف). تلە پاتی.

اۋزاتما: (ف). تطویل prolongation

اۋزاتماق uzatmaq [ت، سن، ل] ۱-بیرشئی ال ایلە چکیب اۋزون ائتمک، اوزانماسینا سبب اولماق (ف: دراز کردن). ۲ to lengthen-
الینی ایلری سۆروب بیرشئی وئرمک. ۳-

سۆردۈرمەك، دوام اتتىدىرمەك، يوباتماق، سۆرە سىنى آرتىرماق. ۴-	اۋزاق كىچىمىش [آ] چوخ اسكى زامانلار.
بىرىنى وۇروب يۈرە اۋزاتماق.	اۋزاق گىتىمەك [س] دانىشىغىندا اصلى مطلب دن اوزاغا گىتىمەك.
اۋزاتمالى: ۱-سۆرە سى اۋزادىلان. ۲-يۈرە يىخىپ اۋزاتماغا يارايدان.	اۋزاق گۇرن [ص] چوخ اوزاق لارى بىلن وگۇرن، گله جگى بىلن و بىر ايشىن سۇتوجونو سانى لايان (ف: دوراندیش).
اۋزاتىش: باخ: اۋزادىش.	اۋزاق گۇرن لىك [آ] بىرشىن سونونو وگله جگىنى گۇرە بىلمە.
اۋزاتىلايلىر: اۋزانان (ف). قابل تطويل.	اۋزاق گۇرو: درين دوشونن (ف: دوراندیش). farsighted
اۋزاتىم: اۋزاتما ايشى، سۆرە، باخ: اۋزادىم.	اۋزاق گۇروجو: باخ: اوزاق گۇرن.
اۋزادىش [آ] اۋزاتماق ايشى ويا بىچىمى.	اۋزاق گۇروجولوق: باخ اوزاق گۇرن لىك.
اۋزادىلما: اۋزاتماق ايشى گۇرولمە.	اۋزاق گۇروم: (ف). دورىنى.
اۋزادىلماق [بل] اۋزاتماق ايشى گۇرولمەك (ف: فعل مجهول دراز نمودن).	اۋزاق گۇروملو: (ف). دورىن.
اۋزادىلمىش: (ف) مطول long	اۋزاق لاشان: (ف). متباعد divergent
اۋزادىدىرماق: اۋزاقلاشدىرماق (ف: فاصله دادن، دور کردن).	اۋزاق لىق: (ف). مسافت distance
اۋزاشماق: اۋزاقلاشماق (ف: فاصله گرفتن، دور شدن).	اۋزاق لىق اۋلچر: آرائىق اۋلچن (ف: فاصله سنج). olometer
اۋزاق بوراخماق [ل] داها سۇترايا بوراخماق، چوخ يوباتماق.	اۋزاق وۇران [ص] اوزاق مسافه لرى وۇران.
اۋزاقا گىتىمەك [س] چوخ گىتىمىشە ويا گله جگه گىتىمەك، آرائى اولماق.	اۋزاق يۈر: (ف). غربت being away from one's home (town).
اۋزاقى: باخ: اۋزاق باشى.	اۋزاقدان اۋزاقا [ص، ظ] چوخ اۋزاقدان، ايلگى سى آز اولان (ف: دورادور). from afar
اۋزاقى گۇرمەك [س] چوخ سۇتراكى گله جگى گۇرمەك.	اۋزاقدان باخماق [س] قارىشماق.
اۋزاق uzaq [سومرجه «اۋس، اۋز»/ ت، سن] ايراق، آرائىق لى، ياخين اولمويان، چوخ اۋتە لردە اولان (ف: دور). far	اۋزاقدان ياخيندان [ظ] هر هانسى باخىمدان ايلگىلى.
اۋزاق اولسون: دىلك وايستەك اوچون سۇيله نن سۇز.	اۋزاقساماق [س] اۋزاق سايماق (ف: دور فرض کردن).
اۋزاق اولماق [س] اوزاق لاشماق.	اۋزاقلاشدىرماق [ل] بىرىردن آيىرىپ اۋزاقا گۇتورمەك (ف: فاصله دادن، دور کردن).
اۋزاق اوزاق [ص] چوخ اۋزاق.	اۋزاقلاشدىرلىماق [بل] اۋزاق لاشدىرماق ايشى گۇرولمەك (ف). فعل مجهول فاصله دادن، دور کردن (ف).
اۋزاق باشى: زامان اعتباريله ان اوزاق واخت، ان گىتىج.	اۋزاقلاشما: (ف) تباعد divergence
اۋزاق دۇغو: باخ: اۋزاق شرق.	اۋزاقلاشماق [س] ۱-بىر يۈردن آيرىلماق، داها اوزاقا گىتىمەك ۲-
اۋزاق دۇرماق (گزمەك) [س] ياخين لاشماق.	اۋزاقە لشمەك، بىرىرىندن آرائى اولماق، بابانجى لاشماق (ف: فاصله گرفتن، دور شدن).
اۋزاق دۇشمەك [س] اوزاقدا قالماق.	اۋزاقلاشلىماق [بل] اۋزاقلاشماق ايشى گۇرولمەك.
اۋزاق دۇشموش: چوخ اوزاق يۈر (ف: دورافتاده). remote	اۋزاق لانماق [س] اۋزاقا گىتىمەك، آرائى دۇرماق (ف: فاصله گرفتن، دور شدن).
اۋزاق دورماق (دۇلانماق): آرائى دورماق (ف: احتراز کردن). avoiding	اۋزاقلىق [آ] ۱-اۋزاق اولما وضعىتى، ايراق لىق (ف: دورى). ۲-
اۋزاق سالىماق [س] اوزاق لاشدىرماق.	آرائىق). فاصله، مسافه.
اۋزاق شرق [س] آسيانين شرق وگۇئى شرق بۇلومونه وئىرلن آد (ف: خاور دور). the Far East	اۋزاقلىق اۋلچن [آ] ايكى شىن آراسىنى اۋلچن.
اۋزاق قاچماق [س] ياخين لاشماق، اوزاق گزمەك.	اۋزالپ [اۋزل آد] باشارىلى ايگىت، اوغلان آدى (ف).
اۋزاق قوھوملوق [آ] اجدادلارى بىراۋلوب وگندىكجه اوزاق لاشان قوھوملار.	

اۋزاي داشى [آ] اۋزاي دا دولانان و بعضا يتر آتموسفېرېنە گىچېب ويترە دۈشەن داش (ف: سىنگ آسمانى).	اۋزالماق: باخ: اۋزالماق.
اۋزاي ساۋاشى [آ] ۱-اۋزاي چالېشمالارېندا قاباقلاما يارېش، اۋزاي دا اۋلان موجدادېلە (ف: جىنگ ستارگان).	اۋزام [آ، فلسفە] ۱-آلقى لانان نىسە لرېن تمل نىجە لېگى و كېفېتى. ۲-بېرىنسەنېن اۋزاي دا يترلشدىگى و توتدوغو يتر، وسعت.
اۋزاي گىمى سى [آ] اۋزاي گىتتىمك اوچون دۈزلىمىش گىمى (ف: فضاپېما). astronaut	اۋزاما: (ف). راستا direction
اۋزايچى: اۋزاي ايشلرېنە باخان كېمىسە، اۋزايلا گىتتىن كېمىسە، اۋزاي گىزەن و دولانان (ف: فضاۋورد). astronaut	اۋزالماق uzamaq [سن، س] ۱-اۋزالماق، اۋزون لاشماق، اۋزالماق اۋزون اولماق (ف: طولانى شدن). ۲-چوخ زامان گىتتىمك (ف: سېرى شدن).
اۋزايچى لېق: اۋزاي لا ايلگىلى ايشلر (ف: فضاۋوردى).	اۋزان [اۋزل آد] باشارېلى اېگىت، اوغلان آدى (ف).
اۋزايلى [ص] اۋزاي دا ياشادېغى وار سايلان كېمىسە (ف: فضايى).	اۋزانتى: هر شىئېن چىخىتتى سى و امتدادى (ف: امتداد).
اۋزايلا نېم [آ] اۋزايلا نېم باغلانتى قورما (ف: ارتباط از راه دور). telecommunication	Lengthening
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانتى لاماق [بل] اۋزادېلماق ايشى گۈرولمك.
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزاندېرماق [ل] اۋزانماسىنا سبب اولماق، اۋزونلاماسىنا سبب اولماق.
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزاندېرېلماق [بل] اۋزاندېرماق ايشى گۈرولمك.
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانما: (ف: دراز شدن). lengthening
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانماق uzamaq [س] ۱-بۇيلو بويونجا ياتماق (ف: دراز كىشىدن). ۲-بىر شىئە يىتىشمك اوچون قولونو اۋزاتماق (ف: دست دراز كردن). ۳-[مچ] اۋزاق بىر يترلە باغلانتى قۇرماق، بىر شىئە طرف يۇنلەمك.
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانمىش: (ف). ممدود. extended
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانىب گىتتىمك: باخ: اۋزانماق "اۋزانىب گىتتىن سىرا داغلار و يا چاى".
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانىش [آ] اۋزانماق وضعىتى ويا بېچىمى (ف: امتداد).
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	Prolingation
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانىشماق [قا] اۋزانماق ايشىنى بىرلەككە گۈرولمك (ف: باهم دراز كىشىدن).
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانىق: باخ: اۋزانىش.
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانىقلى [ص] اۋزانىش حالدا، اۋزانىش وضعىتە.
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانىلار: (ف). قابل تطويل.
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانىلماق [بل] اۋزانماق ايشى گۈرولمك.
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزانىم uzanim [آ] ۱-(فىزىك) تىترە شىم وضعىتىندە اۋلان بىر نقتەنېن هر آندا تىترە شىم مركزىندەن اۋزاق لېغى (ف: فاصله). ۲-يترەن گىزەن وگۈنشە اۋزانان ايكى خطىن زاويه سى (ف: امتداد).
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	prolongation
اۋزايلا [اۋزل آد] باشارېلى، اوغلان آدى (ف).	اۋزاي [اۋز+آى] بوتون وارلىقلار اېچىندە اولدوغو سۇنسۇز بۇشلوق (ف). فضا space

اۈزۈن سۈزۈن قىياسى: خلاصه، يىغىجام اولاراق.	اۈزۈن سۈزۈن قىياسى: خلاصه، يىغىجام اولاراق.
اۈزۈن قاناد [ص] قانادلارنى اۈزۈن اولان قوشلار.	اۈزۈن قاناد [ص] قانادلارنى اۈزۈن اولان قوشلار.
اۈزۈن قۇيرۇق [آ، دىرگى] ايسكىلە قوشونون بىر نۇعو (ف: نوعى پرنده).	اۈزۈن قۇيرۇق [آ، دىرگى] ايسكىلە قوشونون بىر نۇعو (ف: نوعى پرنده).
اۈزۈن قۇلاق: آت و ائششك كىمى حىوانلار (ف: دراز گوش).	اۈزۈن قۇلاق: آت و ائششك كىمى حىوانلار (ف: دراز گوش).
longevous	longevous
اۈزۈن قونج [ص] قونج لارى اۈزۈن اولان، اۈزۈن بوغاز.	اۈزۈن قونج [ص] قونج لارى اۈزۈن اولان، اۈزۈن بوغاز.
اۈزۈن هاوا [آ] تۆرك چالقى سىندا بىر هاوا آدى.	اۈزۈن هاوا [آ] تۆرك چالقى سىندا بىر هاوا آدى.
اۈزۈن ياشاملى: غۇمرو اوزون اولان (ف: دراز عمر).	اۈزۈن ياشاملى: غۇمرو اوزون اولان (ف: دراز عمر).
longevous	longevous
اۈزۈنجا [ظ] اۈزۈن اولاراق.	اۈزۈنجا [ظ] اۈزۈن اولاراق.
اۈزۈنچو [ص] اۈزۈن دانىشان (ف: حراف).	اۈزۈنچو [ص] اۈزۈن دانىشان (ف: حراف).
اۈزۈنچولۇق ائتمك [ل] دانىشىغى آرتىق اوزاتماق.	اۈزۈنچولۇق ائتمك [ل] دانىشىغى آرتىق اوزاتماق.
اۈزۈنلا تىماق [ل] اۈزۈن ائتمك، اۈزۈن لوغونو آرتىرماق، اوزون لاشدېرماق (ف: دراز نمودن).	اۈزۈنلا تىماق [ل] اۈزۈن ائتمك، اۈزۈن لوغونو آرتىرماق، اوزون لاشدېرماق (ف: دراز نمودن).
اۈزۈنلا شىماق [س] اۈزۈن اولماق، بۇيو آرتماق (ف: دراز شدن).	اۈزۈنلا شىماق [س] اۈزۈن اولماق، بۇيو آرتماق (ف: دراز شدن).
اۈزۈنلاماسىنا: اۈزۈنونا، اۈزۈن لوغونا گۇره، بويلو بويونجا (ف: به درازا).	اۈزۈنلاماسىنا: اۈزۈنونا، اۈزۈن لوغونا گۇره، بويلو بويونجا (ف: به درازا).
اۈزۈنلۇق: بۇي، بىر شىين ايكى اوجونون آراسى (ف: طول).	اۈزۈنلۇق: بۇي، بىر شىين ايكى اوجونون آراسى (ف: طول).
length	length
اۈزۈنلۇق [آ] اۈزۈن شىين حالى، بۇي	اۈزۈنلۇق [آ] اۈزۈن شىين حالى، بۇي
اۈزۈنونا [ظ] اۈزۈنلۇق جەتتىن، بۇيونا (ف: به درازا).	اۈزۈنونا [ظ] اۈزۈنلۇق جەتتىن، بۇيونا (ف: به درازا).
اۈزماق [اۈزۈل آد، باشقىر دجا] جنت، اۈزماق، اوغلان آدى (ف).	اۈزماق [اۈزۈل آد، باشقىر دجا] جنت، اۈزماق، اوغلان آدى (ف).
اۈس us [سۇمرجه «اۈش، زۇ» ت: ۱-خير، ياخجى ايش ۲-عقل. ۳-كركس / دده قۇرقوت / باخ اۈز / بو كلمه اۈز سۈزۈندىن آلىناراق هم اصلى معنا سىندا ايشلە نىر (باخ: اۈز)، و هم منفى شكىلدە بعضى كلمه لردە گلير: اۈسروك (عقلى باشىندان چىخىمىش)، اۈسانماق (بىخىدىرماق، عقلنى يورماق)، اۈسان، اۈسال (عقلى قاچىمىش) / بو كلمه هوش سۈزۈنۈن كۆكۈدۈر و سۇمرجه سۇيە نىش بونون قانئىدىر [آنلايش، دۆشۈنجه (ف: عقل، هوش). intelligence]	اۈس us [سۇمرجه «اۈش، زۇ» ت: ۱-خير، ياخجى ايش ۲-عقل. ۳-كركس / دده قۇرقوت / باخ اۈز / بو كلمه اۈز سۈزۈندىن آلىناراق هم اصلى معنا سىندا ايشلە نىر (باخ: اۈز)، و هم منفى شكىلدە بعضى كلمه لردە گلير: اۈسروك (عقلى باشىندان چىخىمىش)، اۈسانماق (بىخىدىرماق، عقلنى يورماق)، اۈسان، اۈسال (عقلى قاچىمىش) / بو كلمه هوش سۈزۈنۈن كۆكۈدۈر و سۇمرجه سۇيە نىش بونون قانئىدىر [آنلايش، دۆشۈنجه (ف: عقل، هوش). intelligence]
mind, intellect	mind, intellect
اۈسال: باخ: اۈسسال.	اۈسال: باخ: اۈسسال.
اۈسانتى [آ] اوسانج، اۈسانما وضعىتى، اۈتانج (ف: بىزارى).	اۈسانتى [آ] اوسانج، اۈسانما وضعىتى، اۈتانج (ف: بىزارى).
اۈسانج: بىخما، بىزمە، اۈسانما دويقوسو، بىخقن لىق (ف: بىزارى).	اۈسانج: بىخما، بىزمە، اۈسانما دويقوسو، بىخقن لىق (ف: بىزارى).
اۈسانج لىق [آ] اۈسانج اولما وضعىتى.	اۈسانج لىق [آ] اۈسانج اولما وضعىتى.
اۈساندىرماق [ل] باخ: اۈس / دده قۇرقوت [بىخىدىرماق، بىزدىرماق، اۈسانماسىنا يول آچماق (ف: بىزار كردن).	اۈساندىرماق [ل] باخ: اۈس / دده قۇرقوت [بىخىدىرماق، بىزدىرماق، اۈسانماسىنا يول آچماق (ف: بىزار كردن).
اۈزۈنلا شىماق [بل] اۈزۈنلا شىماق ايشى گۇرولمك.	اۈزۈنلا شىماق [بل] اۈزۈنلا شىماق ايشى گۇرولمك.
letter of agreement	letter of agreement
اۈزۈنلا شىماق [ت: اۈستا لاشماق] اۈزۈنلا شىماق، اۈستالاشماق (ف: اۈستا شدن).	اۈزۈنلا شىماق [ت: اۈستا لاشماق] اۈزۈنلا شىماق، اۈستالاشماق (ف: اۈستا شدن).
اۈزۈلۈق: اۈستاللىق، ايشىن هر يۈنۈنو بىلن كىمسە (ف: اۈستادى، تخصص).	اۈزۈلۈق: اۈستاللىق، ايشىن هر يۈنۈنو بىلن كىمسە (ف: اۈستادى، تخصص).
اۈزۈن uzman: بىللى بىر ايشىدە باشارى سى اولان كىمسە (ف).	اۈزۈن uzman: بىللى بىر ايشىدە باشارى سى اولان كىمسە (ف).
متخصص، كارشناس	متخصص، كارشناس
haing to do with	haing to do with
اۈزۈن سالى: (ف). تخصصى	اۈزۈن سالى: (ف). تخصصى
specialty	specialty
اۈزۈنلۇق: (ف: ماهرانه).	اۈزۈنلۇق: (ف: ماهرانه).
skillfully	skillfully
اۈزۈنلا شىماق [س] اۈزۈنلا شىماق گىلمك (ف: ماهر شدن).	اۈزۈنلا شىماق [س] اۈزۈنلا شىماق گىلمك (ف: ماهر شدن).
اۈزۈن [سۇمرجه «اۈزۈك»، ت، سن، صح] ايكى اوجو بىر بىرىندىن اوزاق اولان شى، اوزون سورن (ف: دراز). long	اۈزۈن [سۇمرجه «اۈزۈك»، ت، سن، صح] ايكى اوجو بىر بىرىندىن اوزاق اولان شى، اوزون سورن (ف: دراز). long
اۈزۈن آياق گىلر: باخ: اۈزۈن باجاق گىلر.	اۈزۈن آياق گىلر: باخ: اۈزۈن باجاق گىلر.
اۈزۈن اۈزۈن [ظ] چوخ اۈزۈن.	اۈزۈن اۈزۈن [ظ] چوخ اۈزۈن.
اۈزۈن اوزادى [ص، ظ] چوخ اۈزۈن.	اۈزۈن اوزادى [ص، ظ] چوخ اۈزۈن.
اۈزۈن باجاق گىلر [آ، دىرگى] اۈمورقالى، امجك لى، باشلارى بۇوارلاق، گۇزلىرى و قولاق لارى ايرى، آياق بارماقلارى و قۇيرۇقلارى چوخ اوزون حىوانلار (ف: گروهى از جانوران).	اۈزۈن باجاق گىلر [آ، دىرگى] اۈمورقالى، امجك لى، باشلارى بۇوارلاق، گۇزلىرى و قولاق لارى ايرى، آياق بارماقلارى و قۇيرۇقلارى چوخ اوزون حىوانلار (ف: گروهى از جانوران).
اۈزۈن بۇيلو [ص] بۇيو اۈزۈن اولان، اۈزۈن اولان هر شى (ف: بلندقد).	اۈزۈن بۇيلو [ص] بۇيو اۈزۈن اولان، اۈزۈن اولان هر شى (ف: بلندقد).
tall	tall
اۈزۈن بۇرون بالىغى [آ، دىرگى] خاويار توخومو اۈرەين بىر نوع بالىق (ف). اوزون بورون.	اۈزۈن بۇرون بالىغى [آ، دىرگى] خاويار توخومو اۈرەين بىر نوع بالىق (ف). اوزون بورون.
اۈزۈن تهر [ص] بىر قدر اۈزۈن.	اۈزۈن تهر [ص] بىر قدر اۈزۈن.
اۈزۈن جايداق [ص] چوخ اۈزۈن.	اۈزۈن جايداق [ص] چوخ اۈزۈن.
اۈزۈن چكن [ص] اۈزۈن سۆرن.	اۈزۈن چكن [ص] اۈزۈن سۆرن.
اۈزۈن چولۇق [آ] اۈزۈن دانىشما.	اۈزۈن چولۇق [آ] اۈزۈن دانىشما.
اۈزۈن حىوان [آ] ايلان كىمى اولان حىوانلار.	اۈزۈن حىوان [آ] ايلان كىمى اولان حىوانلار.
اۈزۈن دالقا [آ، فزىك] دالقا بۇيو ۲۰۰۰-۱۰۰۰ متر آراسىندا دىيشن دالغالار.	اۈزۈن دالقا [آ، فزىك] دالقا بۇيو ۲۰۰۰-۱۰۰۰ متر آراسىندا دىيشن دالغالار.
اۈزۈن دانىشان [ص] چوخ دانىشان.	اۈزۈن دانىشان [ص] چوخ دانىشان.
اۈزۈن دره [آ] آذربايجان چالقى سىندا بىر اۈيون هاواسى.	اۈزۈن دره [آ] آذربايجان چالقى سىندا بىر اۈيون هاواسى.
اۈزۈن سىلى حرف [آ، دىل ب] (ف: حرف صدا دار بلند). Long	اۈزۈن سىلى حرف [آ، دىل ب] (ف: حرف صدا دار بلند). Long
vowel	vowel
اۈزۈن سۇو [ص] بىر قدر اۈزۈن، اۈزۈن تهر.	اۈزۈن سۇو [ص] بىر قدر اۈزۈن، اۈزۈن تهر.

اۋسندىرىجى: بىزدىرىجى، بىخىدىرىجى (ف: بىزار كىندە).
اۋسانقىن [ص] اۋسانمىش، بىخىمىش (ف: بىزار).
اۋسانما: بىخىدىرما (ف: انزجار). aversion
اۋسانماز [ص] بىخماز، بىزىكمز (ف: نىستە، خىستىكى ناپذير).
اۋسانماق [س/باخ: اۋس/دە قورقوت] بىخماق، بىزىكمەك (ف: بىزار شىدن، خىستە شىدن).
اۋسانىلماق: باخ: اۋسانماق.
اۋستا شاگىرد [آ/باخ: اۋز] اوشاقلار آراسىندا توپلا اوينانان بىر اۋيۈن آدى.
اۋستاد [فا] تور كىجە، باخ: اۋز، اۋس/آ بىلگىن (ف: استاد).
اۋستاد نامە [آ، يازىن] آدرى تور كىجە سىندە بو نوخ شىردە (قوشقودا) شاعىر اۋيۈت و بىلگى و اردملىك دن سۈز آچار و قورولوشجا مىصرع لرى ۱۱ ھىجادان تشكىل تاپلىر، اۋرنىك "فورست الدە اولسا ياخشى لىق ائىلە/ ھىمىشە الىندە ايختىيار اولماز. خىستە قاسىم" (ف).
اۋسترااليا: دونىاينى بىش بۈيۈك آنا قارالارىندىن بىرىنىن آدى (ف).
Australia
اۋسجا: (ف) عقلا wisely
اۋسچو: راسيونالىست، اۋسچولوقلا اىلگى لى اۋلان، اۋسچولوق يانلى سى (ف: عقل گرا، خرد گرا). rationalis
اۋسچولار: (ف) عقليون rationalists
اۋسچولوق: راسيونالىزم، اوسا دايانان بىرگۈرۈش، بىلگى لرى يالنىز اوس لا بىلمە گىنى ساوۋتان دوكتىرىن، عاغىلچى لىق، (ف: خرد گرايى).
اۋس دىشى: اوس اىلكە لرىنە اۋىمويان.
اۋسسال [ص] اعاغلا اۋىقون، يالنىز عقلە دايان (ف: ذهنى). Mental
اۋسسال كۈك: (ف) جدر منطق rational root
اۋسسال لىق: عاغىلچى لىق (ف: خردمندى). wisdom
اۋسسال لاشدىرما [آ] ھىرانسى بىرايشى ويا رفتارى اعاغلا مناسىب قىلما، راسيونالىزاسيون.
اۋسسال لىق [آ] اۋسسال اولما وضعىتى (ف) راسيونالىتە.
اۋسسوز: آنالايىش سىز (ف: نابخرد). unwise
اۋسسوزجا: عاغىل سىزجا (ف: حماقت آمىز). silly
اۋسسوزلوق: آنالايىش سىزلىق (ف: بى عقلى). foolishness
اۋسسوزلوق: عاغىل سىزلىق (ف: حماقت). stupidity
اۋس سىناۋى: ھوش تىستى (ف: تست ھوش). intelligence

اۋسقىمرو [يو/آ، دىرگى] آچىق دىنزلردە توپلو حالدا ياشايان بىر دىنيز بالىغى (ف). Scomber scombrus
اۋسقىمرو گىللىر [يو/آ، دىرگى] آچىق دىنزلردە ياشايان، تىكانلى اۋزگىك لىلر، چوخو پولجوقسوز بىر دىنيز بالىغى سۈيو، اۋرنىكى: اۋسقىمرو (ف: تىرەى از ماھى ھا).
اۋسلاماق [ت: خىرى شىردن آيىرماق] اۋسلو حركت اىتمەك و داورانماق (ف: معقولانە رفتار كىردن).
اۋسلانماق [سن، س] اۋسلو اۋلماق، آيىق اۋلان (ف: عاقل شىدن).
اۋسلو [دە قورقوت] عقىل لى (ف: باشعور). intelligent
اۋسلو اۋسلو [ظ] اۋسلو بىر بىچىمدە.
اۋسلوب [ع، آ، يازىن] يۈل و يۈنتم (ف). اسلوب.
اۋسلولوق: اۋسلو اۋلما وضعىتى (ف: ھوشمندى). intelligence
اۋش (اۋش، ايش، ايش) [اك] فعل لىردن آد دۈزىلدن اك: دۈرۈش، گۈرۈش، دىيىش، آلىش (ف: نوعى پسوند اسم ساز).
اۋشاغ ائوى [آ] اوشاقلارى بىلەمە و بىجرمە ائوى.
اۋشاغى اۋلماق [س] ۱-ئولادى اۋلماق. ۲-اۋشاغ دۈغماق.
اۋشاغ usaq [ت: ۱-كىچىك، كۈرپە. ۲-شايعە، دئى قۇدو، س، بو كلمە ت «اۋشاتماق» (اۋوولوب كىچىتمەك) و ت «اۋشالماق» (اۋوولوب كىچىلمەك) فعل لىرنە باغلىدىر] ۱-جۈجۈق، كۈرپە، بالاجا (ف: بچە). child ۲-بىزىتمە مقامىندا ايشلەنن سۈز "اۋشاغ كىمى حركت ائدىر".
اۋشاغ ائوى [آ] باخىم سىز اۋشاقلار ساخلاىلان يىر (ف: شىرخوار گاه). nursery
اۋشاغ ائىتىم ائوى: اوشاقلارى ائىتىب ساخلايان يىر (ف: پرورشگاه كودكان). nursery
اۋشاغ امىزدىرىن [ص] اوشاغا سۈت وئرن و اۋتو بىلە ىن.
اۋشاغ باز: (ف: بچە باز). pederast
اۋشاغ بۈيۈتمە: اوشاق بىجرتمە mothercraft
اۋشاغ جانلى [ص] اۋشاغ لارىنى چوخ سئون.
اۋشاغ جانلىلىق [آ] اۋز اۋشاقلارىنى چوخ سئومە وضعىتى.
اۋشاغ جىغار: اۋشاغ كىمى "اۋشاغ جىغار نە اولدو".
اۋشاغ جىق [آ] كىچىك اۋشاغ، بالاجا اۋشاغ.
اۋشاغ دۈشۈرمەك (سالماق): اوشاق سقۇ ائلە مك (ف: سقۇ كىردن). to miscarry
اۋشاغ دۈشۈرمە (سالما): (ف). سقط جنين abortion

اۋشون [ت: چىنىن باشى/ فارسجا شانه سۆزۈ بو كىلمەنىن دىيىشمىش شىكلى اولايلىر] اۋموز باشى، چىيىن باشى (ف: شانه، كىتف).

اۋصول [ع، آ] يول، قايدا، يۇتتم، قۇرال (ف: اصول).

اۋغرا: باخ: اۋروا.

اۋغراتماق uğratmaq [اتىد] اۋغراماق ايشىنى گۆردۈرمەك، اۋغراماسىنا سبب اولماق، يۇنلۇتمەك "بلايا اۋغراتماق" (ف: فعل سببى مواجە شىدن).

اۋغراشدىرماق [ل] اۋغراشماسىنا يول آچماق (ف: فعل سببى مواجە شىدن).

اۋغراشما: اۋغراشماق ايشى.

اۋغراشماق üğraşmaq [دە قۇرقوت، س] بىر ايشى باشارماغا چالاشماق، ايشى اندىلمەك، بىر ايشى اوچون چوخ چالاشماق، بىر ايشە چوخ مشغول اولوب بىرىلە موجدادىلە اندىب ساواشماق "بىلگى سايارى اۋيرنەمەك اوچون اوللر درس لە اۋغراشماغا باشلادىم" (ف: مواجە شىدن).

اۋغراشى [آ] ۱-اۋغراشيلان شى و ايش وگوج، بىرىنىن گۆردۈغو ايش (ف). مشغله، مشغوليت. ۲-بىر گۆجلوگو آشماق اوچون وئريلن موجدادىلە و تلاش.

اۋغراشىم: باخ: اۋغراشى (ف). مشغله occupation

اۋغراق uğraq [ت «اۋغراق» ۱-نىت، قۇرما، اۋغراما. ۲-داغ ياماجى] چوخ اۋغرانا يىر و وضعيت.

اۋغرالاماق [ل، باخ: اۋروا] باخ: اۋغرا سېمەك، اۋروا سېمەك.

اۋغراماق uğramaq [ت «اۋغراماق»، دده قۇرقوت] ۱-گىچىمەك، ياخىن لاشماق. ۲-قارشى لاشماق. ۳-جىن پرى چارپماق، جىنە اۋغراماق "سحر سحر نە گۆزل بىر شىكارا اۋغراشمىشام". ۴-دوچار اولماق، گرفتار اولماق "بلايا وموفقيت سىز ليگە اۋغراماق" (ف: مواجە شىدن).

اۋغرانماق [بل] اۋغراماق ايشى گۆرۈلمەك (ف: مواجە شىدن).

اۋغرو: باخ: اۋغرو.

اۋغرونا گىلمەك [س] قاباغىنا چىخماق، بختىنە چىخماق (ف: مواجە شىدن).

اۋغروندا [آ] اۋنۇندە، يۇلۇندا "تۇپراق اۋغروندا اۋلن وارسا وطن دىر" (ف: بخاطر).

اۋغوت [آ] گۆورمىش (چىملىنىش) بوغدادان دۆزەلن بىر يىمەك.

اۋشاق سالدېرماق (سالماق) [آ، طب] بويۇلۇ قاديىن اوشاغى واختىندان تىز دوشمەك، اوشاق دوشورمەك.

اۋشاق سۇن [ص] اۋشاقلار چوخ سۇن.

اۋشاق سۇن لىك [ص] اۋشاقلار محبت ائتمە.

اۋشاق سىز: اوشاغى اولمايان (ف: بى فرزند). childless

اۋشاق قاپان [آ، دىرگى] بىك لرى آلىپ قاچىران بىر جىنس آق بابا (ف: نوعى پرنده).

اۋشاق كىمى: اوشاق تكىن حركتى اولان (ف: بچگانه). childish

اۋشاق كىمى بىلە مەك (باخماق) [س] عزىلە مەك، چوخ سۇمەك.

اۋشاق كىمى داۋرانىش: اوشاق كىمى رفتار (ف: رفتار بچگانه). childch behaviour

اۋشاق گىمى: اوشاقلار عايىد اولان پالتارلار (ف: لباس بچگانه). childrens clothes

اۋشاق جاسىنا [ص] اۋشاق كىمى.

اۋشاقسىز [ص] اوشاغى و ائولادى اولمايان (ف: بدون فرزند).

اۋشاقسىزلىق [آ] اوشاغى و ائولادى اولما (ف: بى فرزندى).

اۋشاقلار: اطفال children

اۋشاقلار باغچاسى [آ] مەكەب دن اۋنجه اولان ائىتيم ائوى (ف: مەد كودەك).

اۋشاقلار دىن آناسى [آ] آرواد، بىرىنىن قاديىنى.

اۋشاق لاشما: اۋشاق لاشماق ايشى.

اۋشاق لاشماق [آ] قوجالىق چاغىندا اۋشاق كىمى اولماق، اۋشاق كىمى رفتار ائەلە مەك (ف: رفتار بچگانه داشتن).

اۋشاقلى [ص] اوشاغى و اۋشاقلار چوخ اولان (ف: بچە دار).

اۋشاقلى اولماق: ائولادلانماق (ف: بچە دارشدن). to have a child or children

اۋشاقلىق [آ] ۱-اۋشاق دۇورو و ياشلار. ۲-اۋشاق حركتى و داۋارانىشى، اۋشاق اولما وضعيتى (ف: بچە گى).

اۋشاقلىقدان [ظ] اۋشاقلىق ايل لرىندىن.

اۋشادو اۋشادو قوش اۋشادو [آ] اوشاقلار آراسىندا اوينانان بىر فېكرى اۋيۇن آدى (ف: نوعى بازى بين كودكان).

اۋشقون [ت/ ائشكى سۆزۈندىن آلىنىشىدۇر/ آ، يىتگى] بىر جۆر تۇرش اۋت، قارابوغدا سوولاردان، ياپراقلار اۆرك بېچىمىندە ۱-۲m اۋجاليقدى، آخ چىچىكلى، چوخ ايللىك و اوتسوو (ف: رىواس).

rheum officinale.pol

اۇغۇر uğur [ت، سن «اۇغور» ۱-وار، برکت. ۲-قارشىلىق، عوض. ۳-زامان، چاغ/دە قۇرۇت/اۇغراماق سۆزۈندىن ئالنىشىدىر] ۱-ايىلىك و برکت و اسنلىك (ف). سعادۋ، اقبال aprisperity ۲-welfare يول (ف). آماج، ھدف، غايە.	اۇفاقلىق: باخ: اۇۇوق لوق، خىرىم خىردالىق، بالا جا و كىچىكلىك (ف: رىزى).
اۇغۇر اولسون (اۇغۇرلار اولسون): بىرىنە باشارى دىلەمە سۆزۈ.	اۇفالاتماق [ل] اۇۇوق اۇۇوق ائتمەك، ازە رك خىردالاتماق (ف): رىزى كىردن).
اۇغۇر بۇجكلرى [آ، دىرگى] اتجىل و اۇتجول نۇغلارلى اولان بىر سۇى، اۇرنىگى: اۇغۇر بۇجگى (ف: نۇعى حشرە).	اۇفالتماق: باخ: اۇفالاتماق.
اۇغۇر بۇجگى [آ، دىرگى] اۇغۇر بۇجك لرىندىن وۇجود و يارىم كۆرە بىچىمىندە، تۇرونجو قىرمىزى رنگلى، ىئددى قارا بنگى اولان، قىن قالادلى لاردان بىر بۇجك، گلېن بۇجگى (ف: نۇعى كفشدوزك). coccinella septempunctata	اۇفرانماق: باخ: اۇفرانماق.
اۇغۇرسۇزلوق: اۇغۇرسۇز اولما وضعىتى، بدبختلىك. badluck اۇغۇرسوز: شانس سىز، مىمىنت سىز، منحوس (ف: بخت برگشته). unlucky	اۇفرانماق [سن/سس تق] پوفلە مەك، پۆلە مەك (ف: فۇت كىردن).
اۇغۇرلار دئمەك [س] اۇغۇر آرزو ائتمەك.	اۇفوق: باخ: اۇفۇق.
اۇغۇرلاماق uğurlamaq: بىرىنە سابىقى و سۇگى گۇسترمەك، مشايەت ائتمەك، خوش گلدىن دئمەك و يول سالماق (ف: مشايەت كىردن).	اۇفوق لار: دۇرد بىر طرف، بوتون ھريان (ف: افق ھا).
اۇغۇرلايىجى [آ، ص] اۇغۇرلايان (كىمسە) (ف: مشايەت كىندە).	اۇفولتو [آ، سس تق] اۇفالداما سسى، سىزىلتى، اينىلتى سسى (ف: صدای نالە).
اۇغۇرلايىش [آ] اۇغۇرلاماق ايشى ويا بىچىمى (ف: مشايەت).	اۇفولداما: اۇفولداماق ايشى.
اۇغۇرلو: قوتلو، موبارك، اۇغۇرو اولان، ايىلىك گىتىن (ف). خوشبخت، خوش شانس lucky, forchunate	اۇفولداماق ufuldamaq [س] آغرى ويا يورقونلوق ويا بىر اوزونتودن دولايى اينىلدە مەك، سىزايىلداماق، زارىماق (ف: زارىدن).
اۇغۇرلو اولماق: موبارك اولماق to have good luck	اۇقار [تور كىمنجە، آ، دىرگى] بىر قوش آدى.
اۇغۇرلوق [آ] اۇغۇر گىتىرلە جگىنە اينانىلان شى، اۇغۇر سايىلان كىمسە ويا شى (ف: خوشبختى آورندە).	اۇل [ت: دۇوار تملى، خىم].
اۇغۇرواچىق [ص] طالع لى، شانس لى.	اۇلاتماق: اولاماسىنا سبب اولماق (ف: فعل سببى زوزە كىشیدن).
اۇغۇلداما: باخ: اۇوولداما، اۇغولتو سسى چىخارماق.	اۇلارنى: اولاما ايشى (ف: زوزە).
اۇغۇنماق uğunmaq [اۇوونماق] عادتا گۆلمەكدن غش ائلە مەك (ف: از خندە غش كىردن).	اۇلاش [اۇزل آد] نايىل اولماق ايشى، اوغلان آدى (ف).
اۇف (اۇفف) uf [ندا] كدر و تاسف و يورقونلوق يا سئوئىچ بىلدىرن بىر سۆز "اۇف باشىم برك آغرىير، اۇف نە سرىن ھا وا گلدى" (ف).	اۇلاشماق [ل] اۇلاشماسىنى ساغلاماق (ف: نايىل گىردانىدن).
اۇفاجىق [سن «اۇفاجىق»، آ] چوخ اۇووق، چوخ نارىن، كىچىك، اۇوولموش (ف: رىزى رىز).	اۇلاشماق [س] سىن «اۇلاماق، اۇلاشماق» ۱-يىتىرمەك، نايىل اولماق، وارماق، يىتىشمەك، قووشماق. ۲-ت «اۇلوشماق» [اۇلاماق، آغىز آغىزا وئرىپ اۇلاماق (ف: نايىل شىدن).
اۇفاق ufaq [ت، سن / «اۇوماق» باخ، اۇووق، كىچىك، بالا جا (ف): رىزى رىز).	اۇلاشلىما: اۇلاشلىماق ايشى.
اۇفاق تۇفاق [ص] خىرىم خىردا، كىچىك و اهمىت سىز.	اۇلاشلىماق [بل] اۇلاشماق ايشى گۇرولمەك (ف: فعل مجهول نايىل شىدن).
	اۇلاشىم [آ] اۇلاشماق ايشى، گل گىت يول، اۇلاشماق اوچون يول و باغلانتى (ف: نايىلت).

اۆلدوز اۆلچمە: اۆلدوزلارین آراسی و اۆزلیکلرین اۆلچمە بیلیمی (ف: ستاره سنجی). astrometry	اۇلاق [ت، آ] اۇلاماق فعلیندن آیناراق اۇلاشماق و یتیشمک
اۆلدوز ایلی [گۆی ب] اۆلدوز گونونو اساس اۇلاراق آلان زامان بیریمی، باخ: اۆلدوز گونو.	مفهوم ایله ایلگیلیدیر [۱-یوک و مینیک حیوانی، اۇلاغ (ف). ass.
اۆلدوز بۇجگی [آ، دیرگی] باخ: آتش بۇجگی، اۆلدوز قۇردو.	۲-(اسکی) خبرچی، خبر وئرن و اۇلاشیدیران کیمسه (ف: خبر رسان).
اۆلدوز بۇجگی [آ، دیرگی] باخ: آتش بۇجگی، اۆلدوز قۇردو.	اۇلاقچی [آ] اۇلاقلا یوک داشیان کیمسه، اۇلاق بئجه رن کیمسه.
اۆلدوز بیلیمى: باخ: اۆلدوز بیلیمى سى.	اۇلام ulam [آ/اۇلاماق+م] ۱-آرالاریندا ایلگی وباغلانتی اۇلانلارین
اۆلدوز بیلیمى سى [آ] اۆلدوز بیلیم ایله اۇغراشان و چالیشان کیمسه (ف). astronomer	تۆمۆ، قروپ، کاتنگوری (ف). دسته، زمرة.
اۆلدوز بیلیمى [آ] (ف). astronomy	اۇلاما: اۇلاماق ایشی (ف: زوزه). yelping
اۆلدوز تاپینجى: اولدوزلاری تاپینان و پرستیش اندن (ف: ستاره پرست). star-worshipper	اۇلاماق ۱ ulamaq [ت] اولاشماق، یتیشمک (ف: نایل شدن).
اۆلدوز تاپینجى لىق: اولدوزلاری تاپینما و پرستیش ائتمه ایشی (ف: ستاره پرستی). Sabaism	اۇلاماق ۲ [سس تقلیدی اولاراق اۇسسیندن آلینمیشدیر] اۇلاما سسی
اۆلدوز توپلامى: نئچه اولدوزون بیر آرادا ییغیمی (ف: مجمع الکواکب). constellation	چىخارماق "بايقوش و ايت کیمی حیوانلار" زاریلداماق، سسله آغلاماق و اینیلدهمک (انسان) (ف: زوزه کشیدن).
اۆلدوز چىچىگى [آ، یتگی] توپلاشیق گیللردن چىچک لری قات قات اولدوز کیمی اولان و مختلیف رنگلرده بیر باخجا سۆس یتگی سى (ف: گل کوبک). dahlia.com	اۇلان ulan [آ، ت] «اۇلاماق»: اکله مک، بۇلوشماق، «اۇلانماق»:
اۆلدوز داشى [آ] بیر نوع کوواریت داشی، ایشیقدا پارلایان بیر میکا جینسى (ف: نوعی میکا).	واسیطه اولماق، کؤ [تزار اوردوسوندا و بعضی آیری اوردولاردا یونگول عسگرلیک ایشلرینده اوللان (ف).
اۆلدوز گۆتو [آ] بیراۆلدوزن بیریردن آردا آردا گئچمه سى سۆرهسى، باخ: اۆلدوز ایلی.	اۇلانماق [بل] اۇلاماق ایشی گۆرولمک (ف: نایل شدن).
اۆلدوز یاسمنى [آ، یتگی] زنبق (سوسن) گیللردن همیشه یاشیل و اؤدونسوو یتگی (ف: نوعی گل). pirus sorbus	اۇلايىجى [ص] اۇلامایا یارایان (ف: زوزه کشنده).
اۆلدوز یاغمۇرو [آ] اۆلدوزلارین (گۆی داشلاری نین) آخیلماسی گۆرونوسو (ف: بارش شهاب).	اۇلتان قالاسى [اۆزل آ] بو قالا اصلاندوز شهرى نین ۳۹ کیلومتر شومالیندا قرار تاپاراق آدینی یانینداکی کندین آدیندان آلمیشدیر،
اۆلدوز سۇز [ص] ۱-بولودلو، آچیق اۇلمايان. ۲-شانس سیز (ف: بی ستاره).	قالانین قیدمتی اشکانلی لارا قدر اوزانیر (ف). نام قلعه ای در آذربایجان (ف).
اۆلدوزلار: (ف). کواکب. stars	اۇلترا [لا] بیر اۇن اک اولاراق کلمه ایفراط و شیدت و اوستون مفهومو آرتیریر "اۇلتراسون".
اۆلدوزلارین پاتلاماسى: اولدوزلارین منفجر اولماسى (ف: انفجار ستارگان). burnung of the stars	اۇلتیماتوم: باخ: اۇلتیماتوم.
اۆلدوزلاشماق [س] اۆلدوز کیمی اولماق (ف: به صورت ستاره در آمدن).	اۇلدوز ساواشی [آ] فیلملرده سانیلان اۇلدوزلار آراسیندا گئچن ساواش (ف: جنگ ستارگان).
اۆلدوز سۇز [ص] ۱-بولودلو، آچیق اۇلمايان. ۲-شانس سیز (ف: بی ستاره).	اۇلدوز ulduz [سؤمرجه /زال/ ت، سن] «یئلدیز» گۆی اۇلدوزو، ت «یئلدیزلانماق» سؤیلانماق، کؤکلنمک/ باخ یال [۱-گۆی اۆزونده
اۆلدوزلار: (ف). کواکب. stars	گۆرسه نن ایشیق لی جیسیم لرین هر بیرى. ۲-صنعت و هنرده اۇلان کیمسه، بیر ایشده اۆستون اۇلان کیمسه (ف: ستاره). star
اۆلدوزلارین پاتلاماسى: اولدوزلارین منفجر اولماسى (ف: انفجار ستارگان). burnung of the stars	اۇلدوز آناسونو [آ، یتگی] مانولیا گیللردن، میوه سى زهیرلی ژاپوندا یتیشن بیر آغاشچیق (ف: نوعی درختچه). illicium anisatum
اۆلدوزلاشماق [س] اۆلدوز کیمی اولماق (ف: به صورت ستاره در آمدن).	اۇلدوز اۇمورقالیلار [آ، دیرگی] اۇمورقالی حیوانلارین بالیققلار سینفیندن و کۆپک بالیققلار تاقیمیندان بیر آلت تاقیم (ف: تیره ای از ماهی ها).

اۋلۇزۇلۇ [ص] اۋزە ريندە اۋلۇدۇزۇ اۋلان (ف: ستاره دار).	اۋلۇسلۇق: (ف: ملیت) nationality.
اۋلۇدۇزلۇق [آ] اۋلۇدۇز اۋلما وضعیتی (ف: اسم مصدر ستاره شدن).	اۋلۇش [اسکی تورکجه: اۋلکه] باخ اۋلۇس.
اۋلۇدۇزۇ باتماق [س] بختی سۇنمک، گۇزدن دۆشمک.	اۋلۇغ [اۋزل آد] باخ: اۋلۇ.
اۋلۇدۇزۇ دوغماق [س] بختی آچیلماق.	اۋلۇغ یی [اۋزل آد] ۱-بو بیلگین دۇورونون ان بۇیوک آسترونومو
اۋلو ulu ۱ [ت «اۋلۇغ»/ سانلییر اۋلاشماق سۇزوندن آلیناراق، اۋلاشیلان و یتیشیلن مقامی گۇسته ریر] اۋستون، اردملی، اوجا، چوخ بۇیوک «اۋلو تانری، اۋلو داغ» (ف: شگرف، متعال). exalted، great	۲-بۇیوک، اوغلان آدی (ف).
اۋلو (اۋلو، ایلی، ایلی) ۲ [ت] فعل دن صفت دۆزلدن اک، قۇرولو، اۋرتولو، ساریلی، ساریلی (ف: پسوندیست).	اۋلولاما: اۋلولاما ایشی.
اۋلۇتانری: (ف). باریتعالی. the high (sublime)	اۋلولاما: [ل] اۋلو سایماق (ف: تمجید کردن). praise
اۋلۇچ [اۋزل آد] قهرمان، اوغلان آدی (ف).	اۋلولانما: اۋلولانما ایشی.
اۋلۇس ulus [بوسۇزجوک اۋلاماق (وارماق، یتیشمک) سۇزوندن دۆزه له رک اۋلۇش شکلینده «معناسی کند و شهر اۋلاراق» دیواندا گلیب بو سۇز سونرا موغول دیلینه گنچه رک اۋلۇس شکلینه دوشوب (هادی، کلاوسون) و آنلامی گنیشله نه رک میلت یثینه ایشله نیب، تورک ائللرینده بیر اولوس نچه اۋیماق دان و هر اۋیماق نچه بوۋی دان و هر بوۋی نچه اۋرۇق دان تشکیل تاپیر] ملیت، آرالاریندا تاریخ دیل دین وایقتیصاد باغلاری اۋلان توپلۇلوق (ف: ملت، اُمت). Nation	اۋلۇماق [س] اینیلده مک، باخ: اولاما ۲.
اۋلۇس سۇور: اۋلۇسون کۆنلۇدن باغلی اۋلان.	اۋماق umac [ت/ سانلییر اۋوماق سۇز ایله ایلگی لیدیر] اۋولوموش
اۋلۇس سۇوره رلیک [آ] اۋلۇس سۇوره اۋلما وضعیتی، ملیت پرستلیک.	خمیردن پیشریلن دۇرو یتمک (ف: اماج).
اۋلۇسال: ملی (ف: ملی). national	اۋماق آشی [آ] معمولی آش اۋلاراق بالاجا یومورولانمیش خمیر ویا ریشته تۆکولن بیر نوع آش، اۋماق دان پیشریلن دۇرو یتمک (ف: اماج). a pottage
اۋلۇسال لاشدیرماق: اۋلۇسال نچه لیگینه گنیرمک، ملی لشدیرمک (ف: ملی شدن).	اۋماجی [آ، باخ: اۋیماق] کیچیک اۋشاقلاری قۇرخوتماق اوچون اۋیدورولموش خیالی یاراتیق.
اۋلۇسال لاشما: اولوسال اۋلما.	اۋمار umar [دده قۇرقوت / باخ: اۋوماق / آ] (ف). چاره.
اۋلۇسال لیق: اۋلۇسال اۋلما وضعیتی، ملی لیک.	اۋمارسیز [ص] چاره سیز (ف: ناچار).
اۋلۇسجو: ملیت چی (ف). ملی گرا.	اۋمارسیز لیق [آ] اۋمارسیز اۋلما وضعیتی (ف: ناچار).
اۋلۇسجولۇق: ملیت چیلیک (ف). ناسیونالیسم.	اۋمدورما: اۋمدورماق ایشی.
اۋلۇسچولار: (ف). ملیون nationallists	اۋمدورماق [باخ: اۋیماق / ل] اۋیماق وضعیتی یاراتماق.
اۋلۇسلار: (ف). ملل nations	اۋمرا [ع، آ، یازین] بۇیوروجولار، اییی لر، امیرلر، حاکیملر (ف).
اۋلۇسلار آراسی: میلتلر آراسی (ف: بین المللی، بین الملل).	اۋمۇسوتماق [ل] اۋمۇسوندورماق، اومسوق ائتمک، اۋمودونو بوشا چىخارماق (ف: مایوس گردانیدن).
international, between nations	اۋمۇسوق umsuiq [ص] آرزوسو بوشا چىخیمیش، اۋز اومودونا آلدانمیش (ف: مایوس). disappointed
اۋلۇسلار آراسی دیل [آ، دیل ب] مختلیف دیللی میلت لر ایچینده اورتاقجا دانیشیلان و قونوشولان دیل (ف: زبان بین المللی).	اۋمۇسوندۇرماق [ل] اۋمودونو بوشا چىخارماق، آلدانماق، اومسوق ائتمک (ف: مایوس گردانیدن).
Injternational langunaye	اۋمۇسونماق [س] اومودو بوشا چىخماق، آلدانماق، گۇزو قالماق، اۋز اومودونا آلدانماق (ف: مایوس شدن).
	اۋمما: اۋیماق ایشی (ف: توقع، انتظار).
	اۋمماق ummaq [ت، دده قۇرقوت] اۋمود اۋلماق (ف). توقع داشتن، انتظار داشتن (ف).

اۋن ۲ (اۋن، اين، ائڭ) [اك] ۱-فعل لردن آد و صفت دۆزلدن
اك، سۈرون (سۈر+ۋن)، اكڭ (اك+ين)، يىغىن (يىغ+ئڭ). ۲-آدلا
يىھلىك حال دۆزلدن اك: گۈزون (گۈز+ون)، تۈزون (تۈز+ۋن)،
تېرىزىن (تېرىز+ين)، تھرائڭ (تھرا+ين) (ف: پسونديست).
اۋن قابانى: اون ساتيلان يئر.
اۋنماق [ت] راضى اولماق، قبول ائتمك، اۋنايلاماق (ف: قبول
كردن، پسنديدن).
اۋنجا (اۋنجه، اينجه، اينجا) [اك] فعل لردن ظرف-فعل دۆزلدن
اك: اولونجا (اول+ونجا) گۈرونجه (گۈر+ونجه)، گلينجه (گل+
ينجه)، آلينجا (آل+ينجا) (ف: پسونديست).
اۋنچو: اۋن ساتان كيمسه (ف: آرد فروش).
اۋنچولوق: اۋن آليب ساتما ايشى (ف: آرد فروشى).
اۋنلاماق [ل] بىر شىين اۋستونه اۋن سېمك، اۋنلو ائتمك، اۋنا بولماق
(ف: آرد پاشيدن).
اۋنلانماق [بل] اۋستونه اۋن سېلمك، اۋنا بولانماق (ف: آرد پاشيده
شدن).
اۋنلو [ص] اۋستونه اون سېلميش، اۋنا باتميش (ف: آردى).
اۋنلوجا [آ، بيتكى] شۈران توپراقلاردا يايلىميش بىر نوع اوت و ياريم
كۆل بيتكى (ف: نوعى علف).
اۋنلوق: ديري ماندا اۋن اۋيوتولن و اۋتون توپلانديغى يئر (ف: محل
جمع شدن آرد در آسياب (ف).
اۋنماق: باخ: اۋنماق.
اۋنوتدورما: اۋنوتدورماق ايشى.
اۋنوتدورماق [ل] اۋنوتماسينا يول آچماق، ياددان چىخماسينا سبب
اولماق (ف: فعل سببى از ياد بردن).
اۋنوتقان: چابوق اۋنودان، چوخ اۋنودان (ف: فراموش كننده).
اۋنوتقانلىق [آ] اۋنوتقان اولما وضعيتى، اوس و هوش سۈزلوق (ف:
غفلت). neglect
اۋنوتما: ياددان چىخارتما (ف: فراموش). forgotten
اۋنوتما منى [آ، بيتكى] ايكي چنك لى، چوخو گۈى ويا ھمبە
چىچكلى اۋتسو بىر بيتكى، مينجىق اوتو (ف: نوعى گياه زينتى).
myosotis polustris

اۋمو [ت، آ] اۋمود، ايستك، ديلك (ف: آرزو.
اۋموت: باخ: اۋمود.
اۋمود umud [اۋمماق+ۋت] اۋموت، اۋمود، اۋميد، اۋمما، گۈون
دۋيقوسو، بىر اينام دان دۋغان ايچ آرخايين ليق (ف: اميد). hope
اۋمود ائتمك [س] گۈمان ائتمك، گۈزلە مك.
اۋمود ايشىنى [آ] اۋمودلاندىرىجى يول.
اۋمود قاپى سى [آ] اۋمود باغلانيلان يئر.
اۋمود وئرمك [س] آرخايين ائتمك.
اۋمودسۈز: اۋمودو اولمويان، آرخايين اولمايان (ف: نا اميد).
اۋمودسۈزلوق: اۋمودسوز اولما وضعيتى، چاره سىزلىك (ف: نا
اميدى).
اۋمودسۈزجا (سينا) [ظ] اۋمودسۈز حالدا، اۋمودسۈزلوقلا، اۋمودونو
ايتىرميش حالدا (ف: نا اميدانه).
اۋمودسوز: اۋمودو كسىلميش (ف: نا اميد). hopeless
اۋمودلاندىرماق [ل] اۋمودلو ائتمك (ف: اميدوار كردن).
اۋمودلانماق [س] ۱-بىر شىين اولماسىنى ايسته مك، اۋمودلو
اولماق، اۋمماق (ف: اميدوار شدن). ۲-سانماق، تخمين ائتمك
گۈزلە مك، اۋمود ائتمك.
اۋمودلو: اۋمود اولان (ف: اميدوار). hopeful
اۋمودو بۈشا (پۈجا) چىخماق [س] آرزو ايستگى حياتا كىچمه مك.
اۋمودو قالماق [س] بىر اولاجاغا اۋمود اولماق، اۋمودو كسىلمه
مك.
اۋمودونا قويماق [س] بىرينه تاپشیرماق.
اۋمودونو كسمك [س] الينى اۋزمك.
اۋمور [ع، امر چو] ايش، گۈرۈ، ايشلر (ف).
اۋموز: باخ اۋموز.
اۋموزدۈرماق [ل] باخ: اۋمسوندورماق، اۋمستوماق، اۋمسوق
ائتمك، اۋمودونو بۈشا چىخارماق.
اۋمو كۈسو [آ] اۋمما كۈسمه، اينجيمه (ف: قهر و آشتى).
اۋمولما [آ] اۋمماق ايشى.
اۋمولماق umulmaq. اۋمود اولونماق، گۈزلە نىلمك (ف: توقع
داشتن، انتظار داشتن (ف).
اۋمونچ [ت] اۋمما، اۋمود ائتمه.
اۋمى [ع، آ] اۋخويوب يازماميش (ف: امى).
اۋن ۱ un [ت] تاخيللارى دۋيه رك و اۋيوده رك اۋرتايا چىخان
تۈز كيمى نسنه، تۈز حالينا دۋشميش نسنه (ف: آرد). flour

اۋىياری: ۱-خطاروئرمه (ف). خطار. ۲-اۋرقانیزملردە اۋیاریم یاردان گۆج notification	اۋنوتماق unutmaq [ت، دده قۇرقوت، ل] ۱-كۆنلۈندىن چىخارماق. ۲-ياددان چىخارماق، عاقلیندا قالماساق (ف: فراموش کردن).
اۋیاریجى: اویاری وئرمه، اۋیاری وئرن، اۋیاران، اۋیارما اۋزل لیگی اۋلان (ف: خطار دهنده).	اۋنودولما: اۋنودولماق ایشی.
اۋیاری چىلىق [آ] اۋیاری جی اۋلما وضعیتی.	اۋنودولماز [ص] اۋنودولاییلیمه ین، خاطیردن سیلیمز (ف: فراموش نشدنی).
اۋیاریش [آ] اۋیاریماق ایشی (ف: خطار).	اۋنودولماق [بل] اۋنوتماق ایشی گۆرولمک، یاددان چىخاريلماق، یاددان چىخماق (ف: از یاد برده شدن).
اۋیاریم [آ، بیولوژی] بیر ایش و تهلیکه قارشى سیندا بیر اۋرقانیزمین گۆستردیگی تیگی (ف: عکس العمل در مقابل خطر).	اۋنودولموش [ص] یاددان چىخیمش (ف). از یاد برده شده، جا افتاده (ف).
اۋیاق uyaq [آ] شعرده قافیه، اۋیولما (ف: قافیه). rime	اۋنیوئرسال: باخ: یونیوئرسال.
اۋیاق چى: قافیه دوزلدىن (ف: قافیه پرداز). rhymer	اۋوول اۋوول [ظ، سس تق] اۋوولتولو اۋلاراق.
اۋیاق سىز [ص] اۋیاغى اۋلمايان، قافیه سىز (ف: بی قافیه).	اۋوولتو uvultu [آ] اۋوولداما سسى، گۆرولتولو، اۋغولتو، اینیلتی (ف: صدای ناله).
اۋیاقلى [ص] اۋیاغى اۋلان، قافیه لی (ف: قافیه دار).	اۋوولداما: اۋوولداماق ایشی.
اۋیان: مطیع obedient	اۋوولداماق uvuldamaq [ل، سس تق] سۆركلى یوغون و قالین سس چىخارماق، اۋوولتو ایله سسلنمک، اینیلده مک (ف: نالیدن).
اۋیدو: بیر گزیهنن چنوره سینه دۆلنان بالا جیسیم و یا گزه ین ویا اینسان طرفینده گۆنده ریلیمش بیر آراج، (ف: ماهواره، پیک).	اۋوونماق uvunmaq [س، باخ: اۋوولداماق، سس تق] بۆیوک اۋزونتو و آجی دان قیورناماق، آغلیا آغلیا باییلماق.
اۋیدورما: ۱-اۋیدورماق ایشی. ۲-گرچک اۋلمويان، دۆزلمه، قوشما، یالان، اۋیدورولموش، قوئدارما (ف: جعلی). Forged ۳-	اۋیار (لی) [ص] اۋیقون، اۋیان (ف). موافق، مطابق. conforming
مستعار fictitious	اۋیارتى: اۋیاری، اۋیاریماق ایشی، اۋیاریماق اۋچون سۋیله نن (ف). خطار.
اۋیدورما سۆزجوک [آ، دیل ب] (ف: واژه ساختگی).	اۋیاریسیز [ص] اۋیمايان، اۋیقون گلکه ین، اۋیقون سۆز (ف: نامناسب).
اۋیدورماجا [ص] یالان، دۆزلمه (ف). سفسطه sophistry	اۋیاریسزلیق [آ] اۋیقون سوزلوق، دۆز گلکه مه، اۋیقون اۋلما.
اۋیدورماق uydurmaq [ل] یالان دۆزلمک، بیرینه باغلاماق، بیریرینه قوشماق ویالاندان سۋیله مک، یالاندان یاراشدیرماق (ف: جعل کردن).	اۋیارقا: اۋیارما آراجی (ف: شاخک). antenna
اۋیدورماچی [آ] اۋیدوران، قوئدارماچی، بیرشئی اۋزوندن دۆزلدن و اۋیدوران (ف: جاعل، خیال باف). visionary (person)	اۋیارلاماق [ل] بیر شئی وایشی بیر قورالا اۋیقون اتمک (ف: مناسب گردانیدن).
اۋیدورمالیق: تصنع affectation	اۋیارلانماق [بل] اۋیارلاما ایشی گۆرن.
اۋیدورو: خیال phantom	اۋیارلاییجی [آ] اۋیارلاما ایشی نی گۆرن کیمسه.
اۋیدوروچو: باخ: اۋیدورماچی، ساختاکار (ف). جاعل forgery	اۋیارلیق [آ] اۋیقون اۋلما وضعیتی (ف: برازش).
اۋیدورو: اصلی اۋلمویمان، اۋیدورما، یالان، دۆزلمه (ف: جعلی).	اۋیارما: اۋیارماق ایشی (ف: خطار). notification
اۋیدوروچو [ص] اۋیدوران کیمسه (ف). جاعل.	اۋیارماسیز [ص] اۋیارما اۋلماق سیزین (ف: بدون خطار).
اۋیدورولماق [بل] اۋیدورماق ایشی گۆرولمک، اۋزوندن دۆزلدیلیمک، قوئداریلیمک، قوئداریلیمک، اۋیوشدورولماق (ف: جعل شدن).	اۋیارماق uyarmaq [ت «اۋیقورماق»] ۱-اۋیاندىرماق. ۲-بیر کیمسه یه بیر ایشی گۆرمه مه سینی سۋیله مک، ایخطار وئرمک (ف: خطار دادن).

مىثدانا چىخىر، كۆچ داستانى اويغورلار بىش بايغ شىهرىنە كۆچمە لىرىنى وچىن حىلە لىرىندىن قورتولماسىنى آنلاتىر.

اۋىغورلار [اۋزل آ] اويغورلار ھونلار بىن اۋلادلار اۋلاراق تورك ائل لىرىن مەدى لى سايلىر، افسانە يە گۇرە بۇيوك ھون قىزىلا بىر قوردون ائولنمە سىندىن اويغورلار تۇرەنەر، اويغور كىلمە سى بىرلشمىش و توغان كىمى آخىن ائتمە معناسىندادىر، اويغورلار بىن بۇيوك لىرىنە ايلتەبر دىيىرمىشلر، اويغورلار بىن ايلك خاقانى قۇتلوق بىلگە كۆل م ۷۴۵ دە خاقان اولموش و سۇنرا مۇوين چۇر خاقان اولوب، "شىنە اۋسو" ياخىن لىغىندا تاپىلان شىنە اۋسو يازىلى داشلار بۇ دۇنمە عايىددىر، مۇوين چۇر دان سۇنرا اوغلو بۇگو (معنا: عاقل، اۋس صاحىبى) كۆچلوك بىلگە، خاقان اولدو. قارا بالقاسۇن يازىلى داشى (داش يازىتى) كۆچلوك بىلگە خاقانا عايىددىر، قىر قىزلار م ۸۴۰ دا اويغورلار بىن باشكىندى اۋردوبالغى آخىن ائدە رك اورانى آلدىلار.

اۋىقار uyqar: مەدى، مەمدىن، توسعة و پىشرفته مناسىب اۋلان، ھر جەت دن قاباغا گىتمىش كىمسە ويا اۋلكە (ف) مەمدىن. **civillized** **اۋىقارسال تۇپلوم**: مەدى تۇپلوم، مەدى جامعه (ف: جامعه مەدى).

اۋىقارسىز: مۇمدىن اولمايان (ف: بى فرەنگك). cultureless

اۋىقارلاشما: اۋىقارلاشماق ايشى.

اۋىقارلاشماق [س] اۋىقار اولماق، اۋىقارلىغا يىتىشمەك و اۋ يۇنە گىتمەك (ف: مەمدىن شەدن).

اۋىقارلىق: مەدى اولما، اۋىقار اولما وضعىتى (ف). تمدن civilization

اۋىقارماق [ت: اۋياندىرماق، اۋيارماق، اخطار وئرمەك] اۋياندىرماق، اۋيارماق (ف: اخطار دادن).

اۋىقو [سۇمرجه <اۋ> سن، دده قۇرقوت] يۇخو (ف: خواب). **sleep** **اۋىقور** [آ] اۋرتا آسيا و باتى چىن دە ياشايان بىرتۆرك خالقى، باخ: اۋىغورلار (ف).

اۋىقورجا [ظ] اۋىغور دىلىندە (ف: بزبان اۋىغورى).

اۋىقوسوز [آ] يوخوسوز (ف: بى خواب).

اۋىقولاما: اجراء execution

اۋىقولاماق [سن: ياتىتماق، ل] تطىيق ائتمەك، مناسىب بىچىمە گىتمەك، اجرا ائتمەك (ف: اجرا كردن).

اۋىقولامالى [ص] يالنىز دۇشونجە دە قالما يىب ايشە دۇنوشن (ف). تطىيقى، پراتىك، كاربردى، اجرائى **comparative**

اۋىقولانما: اۋىقولانماق ايشى.

اۋىدولار: اقمار satellites

اۋىدولاشدىرماق [ل] اۋىدو وضعىتىنە گىتمەك (ف: بە صورت قمر در آوردن).

اۋىدولاشماق [س] اۋىدو وضعىتىنە گىلمەك (ف). بە صورت قمر و ماھوارە در آمدن (ف).

اۋىدولوق [آ] اۋىدو وضعىتى، پىكلىك (ف: مربوط بە قمر).

اۋىروق uyruq [باخ: اۋىماق، آ] بىر دۇولتىن ويا بىر كىمسە بىن يۇنىتىمى و تاثيرى آلتىندا اولما وضعىتى، كۆركۆرۈنا اينانما، گۇزو باغلى اينانما (ف). تبعىت.

اۋىروقسوز [ص] اۋىروغو اۋلمايان كىمسە، بىرايشە ويا بىر قۇرالا اۋلمايان كىمسە (ف). غير تابع.

اۋىروقسوزلوق [آ] اۋىروقسوز اولما وضعىتى.

اۋىروقلو [ص] اۋىروغو اۋلان كىمسە "تۆرك گىلە نك لىرىنە اۋىروقلو كىمسە لىر" (ف). تابع.

اۋىروقلىق [آ] اۋىروق اولما وضعىتى (ف). تابعىت.

اۋىسال [ص] يوشماق باشلى، اۋيولمۇ (ف). موافق.

اۋىسال لاشماق [س] اۋىسال وضعىتە گىلمەك، اۋىسال اولماق (ف: موافق شەدن).

اۋىسالجا [ص، ظ] اۋىسال بىچىمدە.

اۋىسالىق [آ] اۋىسال اولما وضعىتى.

اۋىسون [اۋزل آد] اۋيولمۇ، اوغلان آدى (ف).

اۋىغور: باخ: اۋىقور.

اۋىغور اۋىت لارى (بىنگۇ داشلارى) [اۋزل آ] اويغورلار م ۷۴۵ دە گۇى تورك لره اۋستون گىلب و اۋىغورلار بىن اۋچونجو خاقانى بوگۇخان مانى دىنى نى قبول ائدىب و دۇولت دىنى اعلام ائندى (م ۷۶۳ دە) بو دۇنم دن سۇنرا مانى يازى سى توركلر آراسىندا يايىلدى بو يازى سغد يازى سىنىن دىيشىك شكىلدىر و ساغدان سولا يازىلاراق ۱۸ حرف دن تشكىل تاپىپ و تۆرك دىلى اۋچون يىترسىزايىدى، اويغور يازىلى داشلارى بىن ان اۋزونو "شىنە اۋسو، مۇوين چۇر" آبيدە سى دىر كى م ۷۶۰ دا تىكىلمىشىدىر.

اۋىغور داستانلارى [اۋزل آ] اويغور داستانلارى توركلرىن ايسلامدان اۋنجه كى داستانلارىدىر و دوققوز اوغوز و اۋن اويغور توركلرىنە عايىددىر و ايكى داستاندان عىبارتدىر: ۱- تۇرەيش داستانى (توركلرىن خلقتى بارە دە اۋلان بىر داستان). ۲- كۆچ داستانى / تۇرەيش داستانىدا تانرى گۇيدىن بوۋقورد شكىلىندە يىرە گىلر ھون قىزىلا ائولنىب و اۋلاردان دوققوز اوغوز و اۋن اويغور ائلى

اۋىلاشماق [قا] بىرىرىلە اويوشماق، اۋزلاشماق، آنلاشماق (ف): توافق كردن.	اۋىقولانماق uyqulanmaq [بل] اويقولانماق ايشى گۈرۈلمەك، اجرا اولونماق (ف: اجرا شدن).
اۋىلاشيم [آ] اۋزلاشيم، آنلاشيم.	اۋىقولانيش [آ] اۋىقولانماق ايشى ويا بيجيمى (ف: اجرا).
اۋىلوق [دده قۇرقت، آ] خالچادان ديزه قدر اولان باجاق بۇلومو.	اۋىقولاييجى [آ، ص] اۋىقولايان (ف). مجرى، اجرا كننده.
اۋىلوق سۆمۈيو [آ] اۋىلوقون چاتىمى نى دۆزلدن سۆمۈك.	اۋىقولاييم [آ] علمى وئرى لرى اجرايى ايشلردە ايشلتمە، مختلف بيلم لرى ايش آلان ايله تطبيق ائتمە، اۋىقولاما، اۋىقولانماق ايشى و تئكنىكى (ف: کاربرد، اجرا).
اۋىما: (ف). پىروى، تمكين following, condescension	اۋىقولاييمجى [آ] اجراچى، اجرا ائله ين، اۋقولاما ايشىنى گۈرن (ف). تكنوكرات.
اۋىماجا [ص] اۋىوشماجا، اۋزلاشماجا.	اۋىقون uyqun [سن] ۱-بىر شىئە و بىرىنە اويان و اونا ياراشان، ياراشير، متناسب proportional, suitable ۲-لۇئرشلى، يارارلى، موفق ومساعد (ف: جايز). permissible
اۋىماجالىق [آ] گئچرلى لىكدە اولان اۋلچوت konformizm	اۋىقون اولماق: متناسب اولماق (ف: تناسب داشتن). to be proportionate
اۋىماز [ص] ۱-آيقىرى، باشقا تۇرلو (ف). مغاير. ۲-دۇيمايان (ف). اۋىوملو اولمايان.	اۋىقون سوز: تناسب سوز (ف: بى تناسب). Disproportionate
اۋىمازلىق [آ] ۱-آيقىرىلىق، باشقالىق (ف). مغايرت. ۲-اۋىماما ايشى.	اۋىقون گلمەك (اۋلماق): دۆز گلمەك.
اۋىماق uymaq [ت: بىرىنە باغلى اولماق] ۱-بىرىنە تابع اولماق، تاثيرى آلتىندا قالماق اۋىقون دۆشمەك، اۋىقون گلمەك، ياراشماق (ف: پىروى كردن). ۲ to follow -اويوياراق خومار اولماق، بىر يئره خيره اولماق، اۋىوماق.	اۋىقون گۆرمە: (ف). تجويز declaring as permissible
اۋىو [ت 'اۋد، اۋدو' باخ: اۋىوماق، اۋىماق، اۋىوشماق] يۇخو.	اۋىقون لاشميش: (ف). منطقى coinciding
اۋىوماق [ائند] اويور وضعيته گئيرمەك، باخ: ياتيرماق.	اۋىقون لاما: (ف). تجويز declaring as permissible
اۋىودۇلماق [بل] اۋىوماق ايشى گۈرۈلمەك.	اۋىقون لوق: (ف). تناسب proportion
اۋىودوجو [ص] يوخو وئرن، يوخو گئيرن، يوخلادان (ف): خواب آور.	اۋىقون لوق لا: متناسب اولاراق (ف: به تناسب). Proportionately
اۋىور [ص] ۱-اۋىويان (ف: خوابيده). ۲-دۇرقتون (سو).	اۋىقون واخدا: (ف). عندالاقضا as opportunity
اۋىور اۋيانىق [آ] يارى اۋىور يارى اۋياق، يارى يۇخلو.	اۋىقونسوزلوق: اۋىقون سوز اولما وضعيتى، اۋىمازلىق، ياراشىق سىزلىق (ف: عدم تناسب).
اۋىورگزر [ص، آ] يوخولو يول يئرين، يوخودا يئرين (ف). كسى كه در خواب راه ميرود (ف).	اۋىقونسوز: اۋىقون اولمويان، يارانىق اولمايان، ياراشمايان، مناسب سىز (ف: نا متناسب).
اۋىورگزرلىك [آ] اۋىورگزر اولما وضعيتى (ف): راه رفتن در خواب.	اۋىقونلاشديرما: اۋىقونلاشديرماق ايشى.
اۋىوز [طب/اۋدوز/كلمه نين كۆكو اۋىماق سۆزونە باغلى اولماغى اويقون گۈرونور، اۋىماق+ۋز] اۋىوز، هادى ۱-اۋىوز بوجگيندن عمله گلن قاشينديريجي بىر سايرىلىق، بو سايرىلىغى توتان كيمسه (ف: جرب). scab. ۲-[مج] ال سىز آياق سىز كيمسه.	اۋىقونلاشديرماق [ل] اۋىوشدورماق، اۋىقون حالا گئيرمەك، ياراشديرماق، موافيق لشديرمەك (ف: متناسب گردانیدن).
اۋىوز اۋتو [آ، بيتكى] اۋىوز سايرى لىقىندا يارارلانيلان آخ و گۈى چىچكىلى بىر بيتكى، قۇم اۋتو (ف: ماميتا). scabiosa rotata	اۋىقونلاشديريلماق [بل] اۋىقون لاشديرماق ايشى گۈرۈلمەك (ف): متناسب گردانیده شدن.
اۋىوز بۇجكلىرى [آ، ديرگى] ممه ليلردە و قوشلاردا آسلاق اولاراق ياشايان، اۋىوز خستە ليگينه يول آچان بۇجك سۆيو (ف): تيره اى از حشرات).	اۋىقونلاشماق [س] اۋىقون حالا گلمەك، بىر شىئە اۋىوشماق (ف): متناسب شدن.
	اۋىقونلوق: اۋىقون اولما وضعيتى، ياراشىق (ف). انطباق conformity

اۋيوشورلوق [آ] اۋيوشوملوق (ف). مطابقت.	اۋيوز بۇجگى [آ، دىرگى] اۋيوز بۇجك سۇولادان، درى نين
اۋيوشوق [آ] اۋيوشوموش، دويماز وضعيته گلميش، اۋيونتو، كئىي مېش، كنى لشميش (ف: كرخت).	آلتيندا اۋيوقلار آچىب، ديشى لرى يۇمورتالارنى بۇراخىب، سايرىلىغا يول آچان ميكروسكوپىك بىر بۇجك (ف: نوعى حشره).
اۋيوشوقلوق [ص] اۋيوشوموش شئينى حالى، اۋيوشما، كئىيمه (ف: كرختى).	sarcoptes scabiei
اۋيوشوم [آ] اۋيوشما وضعيتى (ف). تطابق conformity	اۋيوز ميلچگى [آ، دىرگى] قين قانادلى، تارلايا ضررلى بۇجك لرله بسله نى بىر سينك و ميلچك (ف: نوعى مگس). cicindela
اۋيوشومسوز: اۋيوشومو اولمايان (ف: ناھماھنگ).	اۋيوزلاشما: اۋيوزلاشماق ايشى.
uncoordinated	اۋيوزلاشماق [س] (چوخو حثيوان موردینده) تۆكلرى تۆكوله رك
اۋيوشوملو: سازگار agreeable	اۋيوز اولماق، داز بىر وضعيته گلمك (ف: مرض جرب گرفتن).
اۋيوشوملوق: (ف). مطابقت collation	اۋيوزلو [ص] اۋيوز خسته ليگى اولان، اۋيوز (ف: جرب گرفته).
اۋيوق: يوخو، يونگول يوخو (ف: خواب).	اۋيوزلوق: ۱-اۋيوز اولما وضعيتى (ف: جربى). ۲-باشارات سيز،
اۋيوقلاماق [س] اۋتوردوغو يترده يوخلاماق، يونگول يوخويا گئتمك (ف: خواب رفتن).	باشارى سيز.
اۋيولماق uyulmaq [يل] اۋيماق و اۋيوماق ايشى گۈرۈلمك (ف: فعل مجهول خوابیدن).	اۋيوشدورلماق [يل] اۋيوشدورماق ايشى گۈرۈلمك.
اۋيوم [آ] ۱-بىر بوتونون پارچالارى آراسيندا اولان اۋيقونلوق، آھنگ (ف: هم آھنگى، سازگارى)، Harmony، tune ۲- (ف). متابعت following	اۋيوشدورما: اۋيوشدورماق ايشى.
اۋيوم وۇرقوسو [آ، ديل ب/ دده قۇرقوت] (ف). تاكيد، مكث rhythmic pause	اۋيوشدورماق uyuşdurmaq [ل] ۱-بىريرينه اۋيدورماق، اۋيقون
اۋيومما: اۋيوماق ايشى.	لاشدورماق، مناسيب ائتمك (ف: سازگار كردن). ۲-اۋيوشماسىنى
اۋيومماق uyumaq [سومرجه «اۋ/ ت، گك» ۱-يۇخلاماق، ياتماق. ۲-يوخوسوزلوقدان ويا بىر خسته ليك سبب ايله چنوره ده كى وضعيتى ييلمه مك (ف: خوابیدن).	ساغلاماق، حيس انده مز وضعيته گتيرمك، كئىتمك (ف: تخدير كردن، بى حس كردن).
اۋيومجو: ايزله ييجى (ف). پيرو follower	اۋيوشدوروجو [آ، ص] اۋيوشدورما اۋزل ليگى اولان،
اۋيومسوز: آھنگ سيز (ف: غير هم آھنگ، ناھنجار). rough	اۋيوشدوران، ناركو تيك (ف). مخدر narcotic
اۋيومسوز دانىشما: متناقض دانىشما (ف: تناقض گونى). self-contradiction	اۋيوشدوروجو مادّه [آ] دويقولارا اۋيوشوق لوق وئرن ماده، انسانى
اۋيومسوزلوق [بل] اۋيومسوز اولما وضعيتى، آھنگ سيز ليك (ف: تناقض). contradiction	اۋيار وخومار وضعيته گتيرن ماده لرین عامّ و گئل آدى "مورفين، كوكانين، هروئين، آفيون، اسراكىمى ماده لر".
اۋيوملو: اۋيومو اولان، آھنگ لى، موزون (ف). هم آھنگ، متوافق proportional agreeable	اۋيوشقان: هر كسله اۋيوشا بيلن، راحتجه اۋيولما اولان (ف: همساز).
اۋيوملولوق [آ، ديل ب] هارمونى، هم آھنگ ليك (ف: هم آھنگى). appropriateness	Harmonious
اۋيوموش [ص] ۱-يوخلاميش، ياتميش (ف: خوابيده). ۲-كئىي مېش، كنى لشميش (ف: خواب رفتن يك عضو بدن).	اۋيوشما: آنلاشما، مطابقت: اۋيقون اولما (ف). تطابق conformity
اۋيوموش [ص] ۱-يوخلاميش، ياتميش (ف: خوابيده). ۲-كئىي مېش، كنى لشميش (ف: خواب رفتن يك عضو بدن).	اۋيوشماز [ص] بىريريله اۋيوشمايان، اۋيقون اولمايان (ف: ناسازگار). disagreeing
اۋيوموشلوق [بل] اۋيومسوز اولما وضعيتى، آھنگ سيز ليك (ف: تناقض). contradiction	اۋيوشمازلىق [آ] اۋيوشماما، بىريرينه اۋيقون گلمه مه، اۋيمامازلىق،
اۋيوموشلوق [بل] اۋيومسوز اولما وضعيتى، آھنگ سيز ليك (ف: تناقض). contradiction	آرالاريندا آنلاشما اولماما وضعيتى (ف). اختلاف difference
اۋيوموشلوق [بل] اۋيومسوز اولما وضعيتى، آھنگ سيز ليك (ف: تناقض). contradiction	اۋيوشماق uyuşmaq [س، بو كلمه اۋيماق و اۋيوماق سۈزيله ايلگى
اۋيوموشلوق [بل] اۋيومسوز اولما وضعيتى، آھنگ سيز ليك (ف: تناقض). contradiction	ليدير] ۱-آنلاشماق، بىريرينه اۋيقون گلمك، مطابقت ساغلاماق
اۋيوموشلوق [بل] اۋيومسوز اولما وضعيتى، آھنگ سيز ليك (ف: تناقض). contradiction	(ف: هم آھنگ شدن، مطابق شدن). ۲-سويوق ويا آغرى سببيله
اۋيوموشلوق [بل] اۋيومسوز اولما وضعيتى، آھنگ سيز ليك (ف: تناقض). contradiction	وۇجودون بىر يئرینده دويقو وحرکت گنچى جى اولاراق آزالماق،
اۋيوموشلوق [بل] اۋيومسوز اولما وضعيتى، آھنگ سيز ليك (ف: تناقض). contradiction	كئىي مك (ف: بى حس شدن، كرخت شدن).
اۋيوموشلوق [بل] اۋيومسوز اولما وضعيتى، آھنگ سيز ليك (ف: تناقض). contradiction	اۋيوشور [آ] باخ: اۋيوشوم.

اۋىونتو [ص] ۱-اۋىوما ايشى (ف: خواب). ۲-اۋىوشوق، تنبل لىك
(ف). تنبلى.

اۋىويوش [آ] اۋىوماق وضعىتى ويا يىچىمى (ف: خواب).

اۆ

اۆتوک [ص] اۆزدن اۆتولموش (ف: پرکنده). plucked اۆتولموش [ص] تۆکلری يانديريليب تمیزلنمیش (ف: با آتش سوزانده شده).	اۆ [حرف] اۆ حرفی ایران تورک الفباسینین ایلک حرفی کۆمک ايله یازیلاراق بو الفبانین یئددینجی سسلی حرفی ساییلیر، بو حرف کلمه لرین اولینده الف له بیرلیکده و آیری یئرلرده و شکلینده گلیر و دیل وضعیتی جه اینجه و دوداق وضعیتی جه یووارلاق و دار سؤیله نیر، باخ: آسلی حرفینه (ف).
اۆتولنمک [بل] اۆتو وورولماق، اۆتو ايله هامارلانماق، اۆتو چکیمک (ف: اتو شدن). اۆتولنمه: اۆتولنمک ایشی.	اۆتلمک [آ، باخ: اۆتمک، دیرگی] باخ: آلاجه ره. اۆتمک <i>ütmək</i> [سؤمرجه «اۆت» / ت، ل] قیزقین دمیرله یا اؤدا توتاراق اۆزدن یانديرماق، اؤدا توتاراق توکلرینی یانديرماق، قارسالماق «کسیلمیش تویوغو اۆتمک» (ف). با آتش تمیز کردن (چیزهایی مثل مو، مرغ، پوست و...).
اۆتولنمیش [ص] اۆتو چکیلیمیش (ف: اتو شده). اۆتولو [ص] اۆتولنمیش، اۆتو چکیلیمیش (ف: اتو کشیده شده). اۆتولوین: اۆتو چکن (ف: اتو کش). ironer	اۆتوله مک <i>ütüləmək</i> [ل] اۆتو ايله بوروشوقلاری آلماق، اۆتو چکیمک (ف: اتو زدن). to iron اۆتوله مه: اۆتوله مک ایشی.
اۆجرت [ع، آ] ایش اۆچون وئرلن قارشى ليق، زحمت و امک حاقى (ف: اجرت). اۆچ <i>üç</i> [سؤمرجه «اۆش» / ت، گ، سن] ایکی دن سوئراکی سایی (ف: سه). three	اۆتوله [ت «اۆتوک»] پالتار کۆرکونو یانديران آراج، اۆتمک کلمه سیندن دوزلمیش کلمه دیر، بو کلمه فارسجادا اطو و اوتو شکلینده ایشله نیر، آ پالتارین بۇرۇشوغون آلماق اۆچون قوللانیلان ایستی دمیر آراج (ف). اتو iron
اۆچ آتیلان [آ، دا] خزینه سی اۆچ فیشک توتان سیلاح، اۆچ آچیلان. اۆچ آچیلان: باخ اۆچ آتیلان.	اۆتو آلتی [آ] پالتاری اۆتوله ینده ایستی اوتونون آلتینا قویولان شئی (ف: زیر اوتو). اۆتو بۆزی [آ] اۆتوله نن شئی اۆزه ریته قویماغا یارایان بئر (ف: پارچه اوتو).
اۆچ آددیم [آ، ایدمان] اۆچ آددیم آتما یاریشماسی. اۆچ آباق [آ] ۱-ساج آباغی، بیرشئی قویماق اۆچون دۆزه لن اۆچ آباقلی شئی. ۲-یاللی اویونوندا بیرهاوا آدی.	اۆتو دۆشکجه سی [آ] پالتاری اوتوله مک اۆچون آلتینا قویولان دوشکجه (ف: دوشک اوتو). اۆتوجو [آ] ایشی پالتار اۆتوله مه اۆلان، اۆتوله ین (ف: اوتو کش).
اۆچ آیلار [آ] ۱-ایلی دۆرد یئره بۆلوب هر اۆچ آيا وئرلن آد، (ف). فصل. ۲-قمری ایلینده رجب شعبان و رمضان آیلارینا وئرلن آد. اۆچ اتک [آ] بیر نوع اۆچ بۆلوملو گنیم.	اۆتوجولوق [آ] اۆتوجو اؤلما وضعیتی (ف: اوتو کشی). اۆتوچکن: اوتوله ین (ف). اتو کش ironer
اۆچ اۆلدوز [سن] اۆچ قارداش اۆلدوزلاری (ف: ستاره میزان). اۆچ بادام بیر قوز [آ] آذربایجان اویون هاوالاریندان بیرى.	اۆتوجولوق: ایشی پالتار اوتوله مه ایشی (ف: اتو شئی). carwach service
	اۆتوسوزلوك: اوتوسوز اولماما وضعیتی.

اۆچۈز كۆك سايى: بىر سايى نىن اۈچۈنچۈ كۆكۈ (ف: عدد مكعب). **a cubic number**

اۆچۈزلۈ [ص] اۆچۈزلۈرۈ اۈلان (ف: سە قلو).

اۈچۈن üçün [سۈمرجە «ئىس» ت «اۈچۈن» «سنىن اۈچۈن گلدېم»: سەنە خاۋىر گلدېم/ بو كەلمە اۈچ سۈزۈنە باغلى اولاراق «اۈچۈن و اۈچىن» بېچىمىنە گلب، بو كەلمە فارسجا چۈن سۈزۈنۈن كۆكۈدور] گۆرە، سېبى ايله، اۈغروندا، يولوندا، اۋترو، گۆرە، اۋ اۈزدن، اۋ سېبلە، «سنىن اۈچۈن گلدېم: سندن اۋترو گلدېم، سەنە گۆرە گلدېم»، آند بىلدىرن سۈزدۈر «تانرى اۈچۈن، اللە اۈچۈن» (ف: چۈن، سېب، براى). **for**

اۈچۈنچۈ [ت، سەن «اۈچۈنچ»] سىرادا اۈچىنچى دن سۈتراكى سايى (ف: سوم، سومى). **Third**

اۈچۈنچۈ چاغ [آ، يثر بىلىمى] يثرىن گنچمىش چاغلار يندان ۶۰ مىليون اۈچىنچى بىر چاغ (ف: دوران سوم زمين شناسى). **senozoid**
اۈچۈنچۈ دۇنيا اۈلكە لرى [آ] آسيا و آفريقا و لاتىن آمريكانىن اسكى سۈمۈرگە اۈلكە لرىنى اۈچىنچە آلان بۇلگەلر، عمومىت لە گترى قالمىش و توسعە تاپمامىش و گلىشمە مىش اۈلكە لر.

اۈچۈنچۈ كىمە [آ، دىل ب] دىل بىلىمى جە اۈچۈنچۈ شخسى و غايىب شخسى تانىدان و بىلدىرن كەلمە (ف: سوم شخسى). **Third person**

اۈچۈنچۈ كز: (ف: ئالٹا). **thirdly**

اۈچۈنچۈ كۆك: (ف: جذر مكعب). **cube root**

اۈچە بىر: (ف: ئلث). **third**

اۈچ يارپاق: اۈچ گۈل (ف: شېدر). **(bot) clover**

اۈچ ياشار: باخ: اۈچ اۈل لىك.

اۈچ يۈز: اۈچى يۈز دوقسان دوققوزدان سۈنراكى سايى (ف: سىصد). **therr hundred**

اۈچ يۈز اۈللىك: اۈچ يۈز اۈل اولاراق (ف: سىصد سالە). **tercentenary**

اۈدبا [ع، آ، يازىن] بازارلار (ف: ادبا).

اۈدۈلمك [دا، س] بۈش بۈش دانىشماق، ناققاللىق اۈتمك (ف: پرگۈبى كردن).

اۈرادا بورادا: باخ: اۈردا بۇردا.

اۈرپتمك: باخ: اۈرپرتمك.

اۈرپرتمك [ل/باخ: اۈرپرتمك] اۈرپرمە سىنە يۈل آچماق، تۈكلرىنى قورخوداراق بىزىز اۈتمك (ف: موها را سىخ سىخ كردن).

اۈرپرتمە: اۈرپرتمك اۈشى.

اۈچ بۈش [ص] آز، نچە گۈنلۈك اولاراق «اۈچ بۈش گۈنلۈك عۈمۈر».

اۈچ بۈيۈتلۈ [ص] اۈن بۈي و اۈزۈنلۈغۈ اۈلان ەرشى و جىسىم.

اۈچ بۈيۈتلۈ فېلىم [آ] اۈچ بۈيۈتلۈ گۈرسە نى فېلىم.

اۈچ بوجاقلى باش اۈرتۈسۈ: (ف: لچك). **(triangular) fichu or shawl**

اۈچ بىر [ظ] اۈچ اۈچ، اۈچر اۈچر.

اۈچ تکر (اۈش تکر، اۈش تیر): اۈكىسى آرخادا و بىرى اۈندە اۈچ تکرلى آراج، اۈچ تکرلى اۈشاق آراجى.

اۈچجە (اۈشجە) [ساي] آنجاق اۈچ، اۈچ اولاراق «اۈشجە تۈمىن بۈلۈ قالىب» (ف: سە تايى، سە تا).

اۈچ چاتال [آ] باشىندا اۈچ چاتالى اۈلان، بالىق توتماق اۈچۈن بىر چور چاتال.

اۈچ دۇرد [ص] بىرنچە دنە.

اۈچدە بىر [سايى] بىر شىئىن اۈچدە بىر حىصە سى (ف: سە يكى).

اۈچ قارداش [آ] اۈچلۈ اولاراق گۈرونن بىر اۈلدۈز كۈمە سى.

اۈچ قۇل پىرامىد: اۈچ قۇل چاتماق.

اۈچ گن: اۈچ قۇل (ف: مثلث). **triangle**

اۈچ گۈل [آ، يىتگى] باللىجا، چۈل يۈنجاسى، تىر فېل (ف: شېدر). **trifolium.leg**

اۈچ لشمك [س] بىر شىئىن اۈچۈ بىر آرايا گلمك.

اۈچ لشمە: اۈچ لشمك اۈشى.

اۈچلۈ: اۈچ اولاراق (ف: سە تايى).

اۈچلۈ: اۈچ دنە لى.

اۈچلۈ بوشانما: اۈسلام دىنىندە بىر نۈع بوشاما (ف: سە طلاقە). **dovorced**

اۈچلۈك: بىر شىئىن اۈچ دنە اۈلان ەرشى (ف: سە تايى، ئالٹە). **the three**

اۈچلە مك [ل] اۈچ شىئى بىر آرايا گتيرمك، اۈچ يثرە بۇلمك، اۈچ دفعە آرتيرماق ويا آزالتماق، تثلث (ف: سە تايى نمودن).

اۈچلەمە: تثلث **trinity**

اۈچلەمە: اۈچلە مك اۈشى.

اۈچم [ص، ظ] بىر دفعە دە اۈچ، اۈچم قۈيۈن: بىر دفعە دە اۈچ بالا دۈغان قۈيۈن (ف: سە تا در يک دفعە).

اۈچم اۈچم: باخ: اۈچ اۈچ.

اۈچۈز üçüz: اۈچۈ آرخا آرخايا دۈغولان (ف: سە قلو).

اۆزك بولانديرىجى: ھالى خاراۋ ائىن (ف: تھوع آمىز).	اۆزپرتى: اۆزپرمك دويقوسو و وضعيتى (ف: سيخ سيخ شىن موھا).
Nauseous	اۆزپرتىلى [ص] توكلرى اوپرتىلمىش (ف: موھاى سيخ سيخ شىن).
اۆزك بولانديران (بولانديرىجى) [ص] آدامىن ھالىنى قاتان ھال،	اۆزپردىجى [ص] اۆزپرمه دويقوسو وئرن (ف: سيخ سيخ كىندە).
معدەنى قارىشىدىران، قوسدوروجو.	اۆزپرمك ürpərmək [ت، كىلمەن كۆك دىوانداكى «اۆرمك»:
اۆزك بولانماسى [ت] معدەنىن قارىشماسى، قوسما.	(يىللە مەك) سۆزۈنە باغلى اولاراق يىللە مەك و پوفلە مەك مفھومو
اۆزك بىر [ص] چوخ ياخىن (ف: يكدل). unanimous	واردىر [۱-توكلرى تىكان تىكان اولماق. ۲-اوشويوب تىترە مەك،
اۆزك توتولماسى: قىل دورقون لوغو (ف: احتقان قىل). passive	توك لرى بىزىز اولماق (ف: سيخ سيخ شىن).
congestion	اۆزپرمە: اۆزپرمك ايشى، تىترە يىب اوشومك.
اۆزك جىك [ت] كىچىك و بالا اۆرك، اۆرگە اوخشار.	اۆزپشمك: باخ: اۆزپرمك.
اۆزك چالان: [مچ] گۆزل، والە ائىدىجى (ف: دلربا). heart-	اۆزپك: اوشومكەن توكلرى بىزىز اولموش.
stealing	اۆزپە رىش [ت] اۆزپرتى، اۆزپرمك ايشى ويا بىچىمى (ف: سيخ سيخ
اۆزك چكن (ف). باخ: اۆرك چالان.	شىن موھا).
اۆزك چىرپىتى سى [ت] ۱-اۆرە گىن يىھىن و سىخ وۇرماسى،	اۆزتكەن üratkən [ص] اۆزتمە گۆجو اولان، چوخ اۆرە تن (ف:
اۆرك دۇيونتوسو و دۇيۈنمە سى. ۲-ماراق و قايقى و قورخو كىمى	تولىد كىندە).
دويقولار سببىلە اولان دىدرگىن لىك.	اۆزتكەن لىك [ت] اۆرە تىكەن اولما وضعيتى (ف: تولىد كىندە گى).
اۆرك چىرپىنى سى ايله [س] اۆرە گى چىرپىنا چىرپىنا.	اۆزتمەك [ل] عىنى تۆردن جانلى لارى چوخالتماق، تۆزتمەك،
اۆرك دارلىغى [ت] سىخىنى، بولالتى، اۆزۈنۈ.	(اىكونومىك بىر ائىگىلىك سۆنوجو) اۆرون الدە ائتمەك (ف: تولىد
اۆرك دۇستو (يولداشى) [ت] ان ياخىن دۇست.	كردن). to beget
اۆرك دۇلوسو [ظ] سۆيۈنە سۆيۈنە، چوخ درىن لىت لە " اۆرك	اۆزتمەن [ت] اۆرە دىجى.
دۇلوسو بىر بىرلە دانىشماق، اۆرك دۇلوسو سۆز لرىنى دىدى.	اۆزتمە: اۆزتمەك ايشى.
اۆرك دۇيونتوسو: اۆرك چىرپىتى سى (ف: تىش قىل).	اۆزجە [آ، دا] اۆزجە اولماق، راست گىلمەك.
heartbeat	اۆرك üräk [سومرە «اۆر» قان/ت، سىن «يۆرك» بو كىلمە دىواندا
اۆرك دۇيۈنمە سى [ت] اۆرك چىرپىتى سى.	ايشلە نى اۆرمەك (يىللە مەك) سۆزۈنە باغلىدىر و قىل داىما يىللەنمە
اۆرك سىخىجى [ص] كدر گىن، اۆزۈجو، سىخىجى.	گىنە و چىرپىنماسىنا خايطىر بو سۆزدن آلنىدىر [۱-كۆكس
اۆرك سىندىران: اۆزۈجو (ف: دل آزار). vexatious	بوشلۇغۇندا آخ جىيارلار آراسىندا اولان و وۇجوددا قانى ھركەت گىن
اۆرك سىخان: اۆرك سىخىجى (ف: دلگىر). piqued	اۆرە قان (ف). قىل heart ۲-مچ] جىسارت، قۇرخوسۇزلۇق. ۳-
اۆرك سىخىنىتى سى [ت] اۆزۈنۈ، سىخىنىتى.	كۆنۈل، بىرىننن رۇھسال يۇنو. ۴-معدە، قارىن، اىچ.
اۆرك سىز: قۇرخاق، جىسارت سىز، رىھ سىز (ف: ترسو، بىدل).	اۆرك آچان: اۆرك آچىجى، سۆيىندىرىجى (ف: باصفا).
emamoured	Pleasant
اۆرك سىزجەسىنە [ظ] قۇرخاق جاسىنا (ف: با ترسوى).	اۆرك آغرى سى: اۆزۈجو، درىن تاسف وئرن.
اۆرك سىزلىك: قۇرخاق لىق، جىسارت سىزلىك (ف: ترسوى).	اۆرك ائلە مەك [س] ھۆرمەت ائلە مەك، ھىسادت ائلە مەك.
اۆرك سىندىران: باخ: اۆرك سىندىرىجى.	اۆرك اىستە يىن: اىستە دىگى شى (ف: دلخواه). desirable
اۆرك سىندىرماق [ل] اۆرە گىنە توخونماق.	اۆرك باغلاماق [س] بىرىنە اىلگى و علاقە گۆسترمەك، قىلى نى
اۆرك سىندىرىجى [ص] آدامىن اۆرە گىنى و قىلىنى قىران،	باغلاماق.
توخونان.	اۆرك بولانديرماق [س] نىفرت ھسى اوياتماق.

اۆزك قاراسى [آ] ايشله نى بىرسوچدان سوئرا دويولان اۆزجو پشمانلىق.	اۆزكك جه [ظ، ص] اۆزكك بىر بېچىمدە.
اۆزك قوپما: باخ: اۆزك كئچمە.	اۆزكك لشمك [س] اۆزكك وضعيته گلەك.
اۆزك قويماق [ل] اورگى نى يارماق، قورخوتماق، تەلىكە يە سالماق.	اۆزكك لشمە: اۆزكك لشمك ايشى.
اۆزك قىزديرماق [س] اينانماق، اعتبار ائتمەك.	اۆزكك ليك: اۆزكە ايشى، اۆزكك اولما وضعيتى (ف: رميدگى).
اۆزك كئچمە (گتشمە) [آ] خستەليك و روحى سارسىنتى سى سونجو هوشونو ايتيرمە حالى، بايقىن لىق "بو خبر اونون اۆزك كئچمە سىنە باغيث اولدو".	اۆزكلى: جسارت لى (ف: دل و جرات دار).
اۆزك گۆبك (قالماق): گۆلكە دن قش ائله مك.	اۆزكلى لىق: (ف). جرأت courage
اۆزك گۆبگى نى ئىمك [س] برک قورخماق.	اۆزكلى ليك: جسارتلى ليك، قورخوسوز اولما وضعيتى (ف: جسارت). courage
اۆزك گۆبگى دوشمك: باخ: اۆرە گى دوشمك.	اۆزكلى ليكلە [ظ] قورخماق، قورخوسوزجا.
اۆزك لرېنى بوشالتماق [س] درد لشمك، بىرېرىنە دانىشىپ قونوشماق.	اۆزكك (اولكەك) [ت، سن / بو كلمە ديوانداكى اورمك (ئىللە مك) سۆزونه باغليدير] ۱-قورخارق سئچراماق (ف: رميدن). ۲- شاشقىن لىق و قورخو دويماق. ۳-چكىنمك.
اۆزك لندىرگى [ص] اۆزك وئرن، جسارت وئرن.	اۆزكە: اۆزكەك ايشى (ف: رم). shying
اۆزك لندىرەك [ل] قورخوسوز ائتمك، بىرىنە اۆزك لى ليك و جسارت وئرمك (ف: جسارت دادن).	اۆزك: قورخاق (ف: رمنده).
اۆزك لندىرە: اۆزك لندىرەك ايشى.	اۆزك (س) قورخو و سئچراما، توپلولوغو ساران اورتاق قورخو، پانيك (ف: رم). shying
اۆزك لىمك [ت 'يۆرك لىمك'] ۱-يگىتلىك ائتمك. ۲-اۆرە گى دولماق.	اۆزكوتەك [ل] اۆزكوتو وئرمك، قورخودوب قاقچىرماق، قورخوتماق و قوشقولاندىرماق (ف: رماندن). to rouse
اۆزك وارى [ص] اۆرە گە اوخشار.	اۆزكوتە: اۆزكوتەك ايشى.
اۆزك وئرمك [س] اورك لندىرەك.	اۆزكودوجو [آ] اۆزكوتويه يول آچان (ف: رماننده).
اۆزك وئرن (وئرىجى) [ص] روح لاندىران.	اۆزكوسوز [ص] اۆزكو وئرمە ين (ف: نترس).
اۆزك ياخان (ياخىجى): باخ: اۆزك ياندىران (ف: دلخراش). heart-rending	اۆزكوش [آ] اۆزكەك ايشى و يا بېچىمى (ف: رم).
اۆزك ياراسى [آ] بىر كىمە دن ائشىدىلن اۆزجو بىر سۆز.	اۆزكوشمك [قا] بىرلىكده اۆزكەك (ف: باهم رميدن).
اۆزك ياندىران ۱ (ياندىرىجى) [ص] آدمى سارسيدان، سارسيدىجى، اۆرە گە پىس تاثير قويان.	اۆزكوشمە: اۆزكوشمك ايشى.
اۆزك ياندىران ۲: جان ياندىران (ف: دلسوز). Compassionate	اۆزكولەك [س] اۆزكەك، اۆزكەك كىمى گۆرونەك (ف: فعل مجهول رميدن).
اۆزك ياندىرماق [س] جان ياندىرماق.	اۆزكولوش [آ] اۆزكولەك ايشى (ف: رم).
اۆزك چىرىپىتى: قلب دۇيونتوسو (ف: تپش قلب). heartbeat	اۆزكونتو [آ] اۆزكومە دويقوسو (ف: رم). shying
اۆزكدن [ص، ظ] ايچدن، ايچدنلىكلە (ف: باطنا). صميانه، in actual truth, heartily	اۆزكونتولو [ص] اۆزكونتو وئرن (ف: رمنده).
اۆزكك [سن] ۱-اۆزكن كىمە، چوخ اۆزكن (ف: خائف، رمان). afraid	اۆزكونج [سن] قورخودان اۆزكوتە (ف: رم).
اۆزكك [ظ] اۆزكە رك، چكىنگن ليكلە.	اۆزكە [آ، باخ: اۆزكەك] ايكي ياشار ديشى آت بالاسى.
	اۆزكە ين: باخ: اۆزكەك، قورخاق (ف). وحشى، رمنده.
	اۆزگى سىنمىش (قيرىلمىش): بىر شىدن و سۆزدن ايجىمىش (ف: دل شكسته). broken
	اۆزگى نازىك: يوشاق خويلو (ف: نرم دل). tender-hearted

اۆزگى يانان: جان يانديران (ف: دلسوز). compassionate	اۆزگى اولماق [س] آزر و ائتمك، ايسته مك.
اۆزَم [آ، باخ: اورون، اوره مك] فاييز، گئيرى.	اۆزگى ايسته ديگى كيمى [ظ] نجه ايسته ييرسه.
اۆزومك: باخ هۆرومك.	اۆزگى اينجه ليك [ص] اۆزگى نازيك ليك.
اۆزۈن ürün: محصول، وئريم، دوغادان الدە ائديلن و اۆزە تيلن شى (ف). محصول crop	اۆزگى برک [ص] داش اۆركلى، ظاليم، قدار (ف: دل سخت). hardhearted
اۆزۈن سۆزلۈك: حاصل سيليك (ف: بى حاصلى).	اۆزگى برکليک [آ] اۆزگى برک ادامين خاصيتى، داش اۆركلى ليك.
Unproductiveness	اۆزگى بۇيوک [آ] سئوينمه.
اۆزۈن سوز [ص] اۆزۈن اولمايان (ف). بى حاصل unproductiv.	اۆزگى بۆز كيمى اولماق [س] راحتلاماق، آرخاين اولماق.
اۆزۈنلو [ص] اۆزۈن اولان (ف). پر حاصل.	اۆزگى بولانماق [س] راحت لاق.
اۆزە تىج: توليد ائلين (ف). مۆلد.	اۆزگى بولانماق [س] قوسماق احتياجي دويماق، معده سى قارشماق.
اۆزە تيجى: اۆزە تن.	اۆزگى بىر تيكە اولماق [س] اۆزگى اريمك.
اۆزە تيش [آ] اۆرتمك ايشى ويا بيجيمى (ف). توليد.	اۆزگى بىر تهر (جۆز) اولماق [س] اۆزۈنۈ پيس حيس ائتمك.
اۆزە تيلمك [بل] اۆرتمك ايشى گۆرۈلمك (ف: توليد شدن).	اۆزگى پارتلاماق [س] اۆزگى كدرلنمك، هيجان لانماق.
اۆزە تيلمە: اۆزە تيلمك ايشى.	اۆزگى پارچالانماق (پارچا پارچا اولماق) [س] اوره گى سيخيلماق.
اۆزە تيم: (ف). استحصال، توليد production	اۆزگى تميز [ص] اۆزگى آرين، صميمى.
اۆزە تيم ائوى (اۆزە تيمئو) [آ] فابريكا (ف). كارخانه.	اۆزگى جىبارى قانا دۇنمك (قان اولماق) [س] چوخ اۆزۈلمك.
اۆزە تيم سل: اۆزە تيم له ايلگى لى.	اۆزگى چير پينماق [س] اۆزگى دۇيونمك.
اۆزە تيم گۆجلىرى [آ] بىر تۇپلومداكى اينسان و آراج و گۆرگۈ، آليشقانلىق لارين بۆتونو.	اۆزگى دارىخماق: باخ: اۆزگى سيخيلماق.
اۆزە تيم ليك [آ] اۆزە تيم ائوى، فابريكا (ف). كارخانه.	اۆزگى داش [ص] داش اۆركلى، رحم سيز، اينصاف سيز.
اۆزە گە اوخشار: اۆزگە بنز، اۆرك وارى، اۆرك كيمى اولان.	اۆزگى داشدان (دميردن) [ص] رحم سيز و اينصاف سيز.
اۆزە گە ياپيشان: خوشا گلن (ف: دلچسب). enjoyable	اۆزگى داغ بۇيدا اولماق (داغا دۇنمك) [س] اۆزگى چوخ دلنیشن). agreeable
اۆزە گە ياتان [ص] خوشا گلن، بيه نيلن، چكيم لى، جاذبيه لى (ف: دلنیشن).	اۆزگى اتلانماق (آتماق) [س] حسرتينده اولماق.
اۆزە گى اتلانماق (آتماق) [س] حسرتينده اولماق.	اۆزگى آچيق [ص] آچيق اۆركلى، صميمى، اوره گينده هر نه سۆزو وار ديين وگيز لته ين (ف: دل زنده). hearty
اۆزە گى آچيق [ص] آچيق اۆركلى، صميمى، اوره گينده هر نه سۆزو وار ديين وگيز لته ين (ف: دل زنده). hearty	اۆزگى آچيق ليق [ص] آچيق اۆركلى ليك، صميمى ليك.
اۆزە گى آچيق ليق [ص] آچيق اۆركلى ليك، صميمى ليك.	اۆزگى آشيب داشماق [س] چوخ سئوينمك، اۆزگى آغريماق.
اۆزە گى آشيب داشماق [س] چوخ سئوينمك، اۆزگى آغريماق.	اۆزگى آغزينا گلنمك [س] ايرنمك، قورخو حيسى گنچيرمك.
اۆزە گى آغزينا گلنمك [س] ايرنمك، قورخو حيسى گنچيرمك.	اۆزگى اريمك [س] اۆزۈلمك.
اۆزە گى اريمك [س] اۆزۈلمك.	اۆزگى اسمك [س] اۆزگى ياپراق كيمى تيره مك، اۆزگى چيرپينماق، قورخودان اسمك، اضطراب كنجيرمك.
اۆزە گى اسمك [س] اۆزگى ياپراق كيمى تيره مك، اۆزگى چيرپينماق، قورخودان اسمك، اضطراب كنجيرمك.	اۆزگى اوخشماق [س] حظ و لذت وئرمك.
اۆزە گى اوخشماق [س] حظ و لذت وئرمك.	اۆزگى اوڈ توتماق (اوڈ توتوب يانماق): باخ: اۆزگى يارالانماق.

اۆزك گىي سۆزلو [ص] اۆزك گىيىندە سۆزۈ اۆلان، ھلە دئىلىمە مىش سۆزۈ اۆلان.	اۆزك گىي يىرىندىن قوپماق (اويناماق): باخ: اۆزك گىي قوپماق.
اۆزك گىي سىنىق [ص] قلى قىرىلمىش، اورە گىي سىنىمىش.	اۆزك گىي يىرىندە اۆلماق [س] ھىجانلى ويا اضطرابلى اۆلماق.
اۆزك گىي سىنىق لىق [آ] اۆزك گىي سىنىق آدمىن ھالى، كۆسگۈنلۈك، قلى قارالىق.	اۆزك گىي يىرىنە گىلمك [س] راحت لاشماق.
اۆزك گىي قالىخماق [س] اۆزك گىي بۆلنماق.	اۆزك گىي يوشاق [ص] اۆزك گىي نازىك، اۆزك گىي ىنجە، يوشاق اۆركلى.
اۆزك گىي قانلا دولماق [س] اۆزك گىي قان اۆلماق (قانا دۆنمك).	اۆزك گىي يوشاق لىق [آ] اۆزك گىي نازىكلىك.
اۆزك گىي قۇبار باغلاماق: باخ: اۆزك گىي قۇبارلانماق.	اۆزك گىيىنچە [ظ] ىستە دىيىنچە.
اۆزك گىي قۇبارلانماق (غۇبارلانماق) [س] اۆزك گىي قان اۆلماق.	اۆزك گىيىندىن تىكان چىخارماق [س] عوضىنى چىخارماق.
اۆزك گىي قۇردلو [ص] باشقاسىنىن خوشبخت لىگىنى ىستە ىن، پاخىل.	اۆزك گىيىنە اۆد دۆشمك [س] اۆزك گىي اۆد توتماق.
اۆزك گىي قوپماق (قىرىلماق) [س] اۆزك گىي اۆزۈلمك، قۇرخو ھىس ائتمك.	اۆزك گىيىنە اۆد سالماق [ل] سارسىتماق، ھىجانلاندىرماق.
اۆزك گىي قوردلولوق [آ] پاخىل لىق، اۆزك گىي قوردلو اۆلما وضعىتى.	اۆزك گىيىنە ىشلە مك [ل] اۆزك گىيىنە دامماق.
اۆزك گىي قوش كىمى چىرىنماق [س] ىضطراب و ھىجاندا اۆلماق.	اۆزك گىيىنە ياغ كىمى يايىلماق [س] چوخ خوشونا گىلمك.
اۆزك گىي قىرىلماق [س] اورە گىي جومماق، برك قورخماق.	اۆزك گىيىنە يول تاپماق [س] بىرىنىن اۆرك ورغىتى نى قازانماق.
اۆزك گىي قىزىنماق [س] خوشلاماق.	اۆزك گىيىنە آچماق [ل] ۱-سۆيىندىرەك. ۲-اۆرك سۆزونو دئتمك.
اۆزك گىي قىسىلماق [س] قوصە لىمك، كدرلىمك.	اۆزك گىيىنە آغرىتماق [ل] اۆزك گىيىنە ىنجىتمك.
اۆزك گىي قىلدان آسىلى اۆلماق (آسىلماق) [س] اۆزك گىي خستە و ضعيف اۆلماق.	اۆزك گىيىنە آلماق [س] اۆزك گىيىنە الە گىتىرەك.
اۆزك گىي كىچمك [س] اۆزك گىي كۆكسۈنە سىغماماق، ھدسىز درجە دە سۆيىنمك.	اۆزك گىيىنە ارىتمك [ل] اۆزك گىيىنە الە گىتىرەك.
اۆزك گىي كۆرۈ لىمك [س] دۆلۈخسونماق.	اۆزك گىيىنە الە آلماق [س] سۆگى سىنى قازانماق.
اۆزك گىي گىتمك [س] ۱-اۆزۈندىن گىتمك، ھوشونو ىتىرەك، بايىلماق. ۲-برك آچماق. ۳-ھىسرىندە اۆلماق.	اۆزك گىيىنە اۇخشاماق [س] خوشونا گىلمك.
اۆزك گىي گىنىش [ص] گىنىش اۆركلى، ھامى يا ياخجى لىق ائدىن كىمسە.	اۆزك گىيىنە اۇخوماق [ل] اورگىندە كىلىرى باشا دۆشمك.
اۆزك گىي گىلمە مك [س] ۱-قىيىماماق. ۲-قورخماق، چكىنمك.	اۆزك گىيىنە اۆلوماق [ل] اۆزونو سۆدىرەك.
اۆزك گىي گۆتۈرمە مك [س] طىبعى قىول ائتمە مك، چكەمە مك.	اۆزك گىيىنە اۆزىمك [ل] الدن سالماق، يۇرماق.
اۆزك گىي گۆلمك [س] شادلانماق، سۆيىنمك.	اۆزك گىيىنە ىستە مك [ل] سۆيىندىرەك.
اۆزك گىي نازىكلىك: اۆزك گىي يوشاق لىق.	اۆزك گىيىنە ىنجىتمك [س] ىضطراب چكىمك.
اۆزك گىي وۆرۈلماق [س] سۆمك، مھىت سالماق.	اۆزك گىيىنە بوشالتماق [ل] سۆزلىرىن دئىيە رك اۆزونو راحتلاماق.
اۆزك گىي ياپراق كىمى اسمك [س] اۆزك گىي اسمك.	اۆزك گىيىنە بۆزكىمى ساخلاماق [ل] سۆيۈق قانلى اۆلماق، ساكىت لشمك.
اۆزك گىي يانما: (ف). ترخۇم، شفق pity, mercy	اۆزك گىيىنە پارتلاتماق (پارچالاماق، پارچا ائلە مك) [ل] ىنجىتمك.
اۆزك گىي يانماق [س] يازىغى گىلمك، آچىماق.	اۆزك گىيىنە چالماق [ل] اۆزك گىيىنە اۆلوماق.
	اۆزك گىيىنە چكىمك (چۆرۈتمك) [ل] اۆزونو وئرمك.
	اۆزك گىيىنە دلىمك (دئشمك، دىدمك) [ل] ىنجىتمك اۆزك گىيىنە دۆشۈرمك [س] باخ اۆزك گىيىنە قوپارماق.
	اۆزك گىيىنە دىندىرەك [ل] اۇخشاماق، عزىلە مك.
	اۆزك گىيىنە زۆرلماق [س] بىر شى اۆزونو قىول ائدىرەك.

اۆزە گىنىن ياغى نى (بى يىنى) يىدىرتمەك: باخ: اۆرە گىنى يىدىرتمەك.

اۆزە گىنىن ياغىنى (بى يىنى) يىتمەك: باخ: اۆرە گىنى يىتمەك.

اۆزە گىنىن يانقى سىنى سۇندورمەك [س] سوسوزلۇغونۇ رفع ائتمەك.

اۆرە مك [ت «اۆرە مك» ۱- (جانلى لاردا) دۇغوب چوخالماق، يۇمۇرتالايب چوخالماق (ف: توليد مثل كردن). ۲- چوخالماق، يىتشمەك (ف: توليد شدن، تكتير شدن).

اۆرەمه [آ، بيولوژوى] جانلى لاردا اۆرەمه و چوخالما ايشى (ف). تناسل.

اۆرەمه اۇرقانى: (ف). دستگاه تناسلى.

اۆرە ميك [فر، آ] بىر نوع قان خستە ليگى (ف: نوعى مريضى).

اۆرە يىش [آ] اۆرەمك ايشى و يا بيجىمى (ف). توليد، تكتير.

اۆزىانى اريك [آ، يىنگى] بىر نوع اريك (ف: آلويخارايى).

اۆز üz [ت، سن «اۆز» ۱- اينسان وبعضى حيوانلاردا باشين اۋن وقاباق طرفى (ف: چهره). face. ۲- بىر شئين اۋستو و ائشيك طرفى (ف: رويه). surface. ۳- [مج] آبير، حيا، اوتانما.

اۆز آغارتماق [س] اعتماد و افتخار وئرمەك "ياخجى ايش اۋز آغاردار".

اۆز آغلىنى [ص] ايفتيخار ائديله جك، شرفلنمه وضعيتى، فخر ائتمه گه اويقون ايش.

اۆز آلماق (قادين لار اۋچون) [ل] ائشمه ساپلا اۆز توكلرينى تميزله مك، اۆزە ساپ سالماق.

اۆز اۋلچومو [آ/ سايم ب] بىريثرين ويا بىرشئين اۋزى اينى اۋلچمه (ف). مساحى.

اۆز اۋزە [ظ] قارشى قارشى يا، قاباق قاباغ، ديز ديزه، قارشى، اۋن (ف: تقابل، بالمشافهه). oppositeness, face to face

اۆز اۋزە كلمه: قارشى قارشى يا كلمه (ف). مواجهه confrontation

اۆز اۋستو [ظ] اۋزو يثره گله جك حالدا.

اۆز اۋستە (اۋزو اۋستە): اۋزو يثره طرف اولما، اۋز اۋستە ياتدى.

اۆزى [سايم ب] (ف). سطح surface

اۆزى چكىمى: بىر مابع و سيوى نين بىر قابلا تماس توتدوغو يثرده چكىلمه گوجو ايله اوزونون يوخارى طرف قووزانماسى (ف: جذب سطحى). adsorption

اۆزە گىنى سالماق: باخ: اۆرە گىنى قوپارماق.

اۆزە گىنى سىن لىتمەك (سويوتماق) [ل] راحت لاما.

اۆزە گىنى سىخماق [س] ۱- سىخيلماق، دارىخماق ۲- [ل] دارىخدورماق.

اۆزە گىنى سىندورماق (قان ائتمەك) [ل] قانا دۇندورمەك، قۇبارلاتماق، اينجىتمەك.

اۆزە گىنى سىيىرمەك [س] دۇيدورماق.

اۆزە گىنى قۇيماق: باخ: اۆرە گىنى وئرمەك.

اۆزە گىنى قۇرد يىتمەك [س] بىر شئيدن چوخ ناراحت اولماق.

اۆزە گىنى قىسماق: باخ: اۆرە گىنى سىخماق.

اۆزە گىنى گىن ساخلاماق [س] آرخاين و خاطير جمع اولماق.

اۆزە گىنى گىن ساخلاماق [س] اۆرە گىنى گىنىش توتماق.

اۆزە گىنى گميرمەك: باخ: اۆرە گىنى يىتمەك.

اۆزە گىنى گىزلىتمەك [س] اورك سۇزونو دئمه مك.

اۆزە گىنى وئرمەك [ل] جانندان سئومك.

اۆزە گىنى وۇرماق [ل] تنگه گيتيرمەك.

اۆزە گىنى وۇرودورماق: باخ: اۆرە گىنى يىتمەك.

اۆزە گىنى يارالاما (يارماق، قوپارماق) [ل] قورخوتماق.

اۆزە گىنى يىدىرتمەك [ل] چوخ عزيزله مك.

اۆزە گىنى يىرىندن اويناتماق [ل] قورخوتماق.

اۆزە گىنى يىيه يىيه قالماق [س] اضطراب و تشويش ايچينده قالماق.

اۆزە گىنىن اوجو گۇينه مك [س] اورگىنين باشى آغريماق.

اۆزە گىنىن ايچىنى يىتمەك: باخ: اۆرە گىنى يىتمەك.

اۆزە گىنىن باشى (اوجو) آغريماق: باخ: اۆرە گى آغريماق.

اۆزە گىنىن تئل لرى اسمك: باخ: اۆرە گى اسمك.

اۆزە گىنىن ساپى اۋزولمك: باخ: اۆرە گى اۋزولمك.

اۆزە گىنىن ساپى نى قيرماق [ل] اۆرە گى نى اۋزمك.

اۆزە گىنىن قانى ايله [ظ] درين كدر حيسى ايله.

اۆزە گىنىن قورۇدونو اۋلدورمك [ل] آرزاجيق يىتمك.

اۆزە گىنىن قوشو اوچماق [س] اۆرە گى اوچماق.

اۆزە گىنىن ياغى (بى يى) اريمك [س] اۆرە گى اريمك.

اۆزە گىنىن ياغى نى (بى يىنى) اريتمك [ل] اينجىتمك، عذاب وئرمك.

چیچکلی، سۇسامی آندیران و توخوملاری آجی بیر بیتگی توستوسو یارارلی اولماغینا اینانیلان (ف: اسفند، اسپند). **peganum harmala**

اۆزره [دده قورقوت] اوچون آنلامیندا بیر کلمه "گنتمک اۆزه ره قالخدی، اۆخوماق اۆزه ره کیتابی آلدی" (ف: در حین، به جهت).

اۆزره: باخ اۆزه ره.

اۆزری: اۆستون، اوست طرفی (توپراغین اۆزه ری).

اۆزسویو: شرف، سایقین لیق.

اۆزسوز: اۆزو اولمایان، اۇتانجاق (ف: کم رو).

اۆزسوزجه [ظ، ص] اۇتانماز، سخیلماز بیر بیچیمده.

اۆزسوزلشمک [س] اۆزسوز وضعیتە گلّمک (ف: کمرو شدن).

اۆزسوزلوک: اۆزسوز اولما وضعیتى، اۆزسوزجه رفتار و داورانیش (ف: کمرویی).

اۆزصابونو [آ] اللری و اۆزو یوماق اوچون قوللانیلان صابون.

اۆزقاراسی [آ] اوتانیلاچاق بیر وضعیت ویا شئی.

اۆزقیزاردیجی [ص] اۇتاندریجی، اۇتانیلاچاق.

اۆزقیرخان: اوزو وۇران (ف: خودتراش). **safetly razor**

اۆزکیری [آ] اۆز قاراسی.

اۆزگج: باخ: اوزگک.

اۆزگک [آ] دنیز حیوانلاریندا اۆزمه یی دۆزه نله ین اۇرقانلار، بالیق لارین سۇدا اۆزّمک اوچون یارارلانان عضولاری، بالیق قانادی (ف: باله شنا).

اۆزگک آياقچیلار [آ، دیرگی] امجک لیلر صنف ایندن اتجیللر تاقیمیندان، وۇجود لاری مکیک بیچیمینده، دیرناققلاری کۆتلمیش، قویروققلاری قیسا و مخروط کیمی، دری لری نین آلتیندا قالین یاغ قاتی اولان بیر حیوان، دنیز حیوانلاریلا بسله نن، قارادا اۆزگک لری آياق کیمی قوللانیلان، اۇرنگی: فوک لار (ف: تیره‌ای از جانوران).

اۆزگو [آ] (ف: اذیت، جفا) **oppression**

اۆزگۆتوروب قاچماق [س] باش گۆتوروب قاچماق.

اۆزگۆرومجه گی [آ] تازا بگین ایلک دفعه گلین له گۆروشورکن اونا وئردیگی ارمان.

اۆزگۆره [ص، دا] بللی، آچیق، آچیقدا "اۆزگۆره عداوات".

اۆزگۆز [ص] ظاهیری گۆرونوش "اۆز گۆزونندن دۆز آداما اوخشاییر، اۆزگۆزونو تۇرشاتماق، اۆزگۆز اولماق: دۆشمن اولماق، آراسی پۆزولماق".

اۆزگۆزونو تۇرشالدا: سینیرلی وضعیتە دوشمک (ف: ترشرو).

morose

اۆزئی سل: ۱- اۆزئی وسطح له ایلگی لی (ف). سطحی. ۲- درین اولمایان.

اۆزئی لشمک [س] مسطح اولماق، اۆزئی بیچیمینه گلّمک (ف: مسطح شدن).

اۆزبوزارتماق: باخ: اۆزونو بوزارتماق.

اۆزبه اۆز [ظ] اۆز اۆزه.

اۆزتوتماق [س] ۱- اۆزونو اۆرتّمک. ۲- بیرطرفه یۆنلّمک. ۳- باشلاماق.

اۆزچئورمه: اوز دۆندرمه (ف: روگرداندن). **to turn away from**

اۆزچئورمک [س] اۆزدۆندرمک، علاقه سینى کسمک.

اۆزچکمه: بیر اورونون اوز بۆلومونو دوزلتمه (ف: روکش سازی).

cladding

اۆزدن ۱ [ظ] آز درین لیکده، دایاز (ف: سطحی).

اۆزدن ۲ [ظ] بواؤزودن، بوناگۆره، بوندن له، بوسیه، بوعلتّه (ف: بدین سبب).

اۆزدن اولماق [س] رۇسواى اولماق، آیرسيز اولماق (ف: بی آبرو شدن).

اۆزدن گنتمک [س] اۇتانماق (ف: از رو رفتن).

اۆزدن یازما: (ف). استنساخ **transcription**

اۆزدۆندرمک: باخ: اۆزچئورمک.

اۆزدورمک **üzdürmek** [گ: یۆزدورمک، ل، ائتد] ۱- اۆزمک ایشینی گۆردورمک، سودا اۆزمه یینی جۆرله مک (ف: فعل سببی شنا کردن). ۲- (درینی) سؤیدورماق.

اۆزدورمه: اۆزدورمک ایشی.

اۆزدورولمک [بل] اۆزدورمک ایشی گۆرولمک (ف: فعل مجهول شنا کردن).

اۆزدورولمه: اۆزدورولمک ایشی.

اۆزده [ظ] ظاهیرده "اۆزده دۇست دالدا دوشمان" (ف: در ظاهر).

اۆزر: باتمایاراق اوزده قالان، اۆزر (ف: شناور). **floating**

اۆزر توپ: توپ کیمی اۆزر شئی، لیمانلاردا تکه و قاییغی قیی با باغلاماق اوچون ایچی بوش حالقالی توپ، دنیزلرده یولو گۆسترّمک اوچون قوللانیلان توپلار (ف: شناور).

اۆزر گۆز [آ، ص] قارادا و دنیزده یؤل گنده ییلن آراج (ف). سورتمه **Amfibi**

اۆزرلیک [آ، بیتگی] ت «یلرۆک» اۆزلیک توخومو، سن «تۆزرلیک» [صدف اوت گیللردن یاپراققلاری آرالیق لی، آغ

اۆزۈمك [سۆمۈرچە «اۆزۈك» ت «يۆزمك»، سن: ۱-اۆزۈمك و سۆيۈمك. ۲-سۇدا اۆزۈمك / اوزمك عملينده سو اوزونده اولماسى بللى دىر بو سببە بو كلمە اۆز (اۆست طرف) سۆزۈلە كۆكداش اولماليدىر، ھىچىن سىخىتنى وئرمك و قوپارماق و ضعيفلتمك معناسيندادا ھىمان اۆز مفھومو واردىر چونكى بىر شى قوپارلىپ اۆزە كىتىلىپ و آيرى دىيىشلە بىر شى ضعيفلە نىب اصلە شى و وجوددان آيرىلىپ، او بىرى معنالاردا بو معنانىن مجازى شكىلدىر] ۱-سىخىتنى وئرمك الدن سالماق (ف: غمگىن كردن). ۲-سۇ اۆزۈندە گىتمك، ھاوا و سودا دالغانلاراق گىتمك (ف: شىنا كردن). ۳-درىنى سۆيۈمك (ف: پوست را كندن). ۴-بوينونو اۆزۈمك، درمك، قوپارماق، قىرماق (ف: كندن).

اۆزۈمە: اۆزۈمك ايشى (ف: شىنا). swimming

اۆزۈن: باخ: اۆزۈجو.

اۆزۈتۈلو: كدرلى (ف: غم انگيز). sad

اۆزۈندىن كىچە يىلمە مك [س] سۆزۈنو يىرە سالايىلمە مك.

اۆزۈنگى [سن، صح، ددە قۇرۇق / آياغى يىردىن اۆزۈمكى اوچون اۆزۈمك فعليندىن آلېنمادىر] حىوانلار مېنمك اوچون قوللانغان آياق يىرى (ف: ركاب). strapped

اۆزۈنگى داشى: بىر تىكىتنى دە بىر طاغىن ايكى يانيندا آياقلار بۆلۈمۈندە گلن ايلك داش، بىر پايانين خىم ايندا قويولان ايلك داش.

اۆزۈنگى سۆمۈيو: اورتا قولاقدا اۆزۈنگى بېچىمىندە بىر سۆمۈك.

اۆزۈنگى سىز [ص] اۆزە نكى سى اولمايان.

اۆزۈنگى قايشى [آ] اۆزۈنگى نى بىر يىرە باغلايان قايش.

اۆزۈنگى لىمك [ل] اۆزۈنگى وۇرولماق (حىوانا).

اۆزۈنگى لە مك [ل] اۆزۈنگى وۇرماق (حىوانا).

اۆزۈ (ن) قارا اۆلسون: دانلاماق و قارقىش ايفادە سى.

اۆزۈ آجىخماق [س] بىر ايشدە ھەر جور كۆتۈلوكدن اۇزاق اولماغى بىلىنمك.

اۆزۈ آچىق [ظ، ص] چادراسىز.

اۆزۈ آچىلماق [س] ۱-اۆزۈ گۆلمك. ۲-اۆزۈلە نە رك دىللى اولماق، بۆزۈشۈگو آچىلاراق اۇتانجاقلقدان چىخماق.

اۆزۈ آشاغى [ظ، ص] باشى آشاغى، آشاغى طرفە مئىل ائدن و يۇنە لن.

اۆزۈ آغ [ص]

اۆزۈگۈسترمك [س] اۆزۈ وئرمك.

اۆزۈگۈجو [آ] سۇدا اۆزۈمە گى باشاران، ايبى اۆزۈن (ف: شىناگر).

اۆزۈگۈجۈلوک [آ] سۇدا اۆزۈمە، اۆزۈمە (ف: شىناگرى).

اۆزۈگۈسۈز [ص] اۆزۈگو وئرمە ين، اذىت سىز (ف: بدون اذىت).

اۆزۈگۈلو [ص] اۆزۈگو وئرن، اذىت لى (ف: اذىت دار).

اۆزۈگون: اۆزۈونتولو، اۆزۈونتو دويموش (ف). غمگىن sadness

اۆزۈگونلشمك [س] اۆزۈگون حالا گللك.

اۆزۈلشدىرمك [ل] اۆزۈ اۆزۈ گىتىرمك، قارشى قارشى يا گىتىرمك (ف: رودر رو كردن).

اۆزۈلشدىرمە: مقابله comparison

اۆزۈلشمك [قا] اۆزۈ اۆزۈ گللك، قارشى قارشى يا گللك (ف: رودررو شدىن).

اۆزۈلشمە: اۆزۈلشمك ايشى (ف: رودرروى). coincidence

اۆزۈلشمە جە [ظ] اۆزۈ اۆزۈ گلە رك (ف: رودرروى).

اۆزۈلنمك üzlänmək [ت: گك (ف). «يۆزۈلنمك» سايقى صاحىبى اولماق، س] يىتمكە ياغ اۆزۈ چىخماق، قاپارماق] ۱-بىر نىسە آيرى نىسە نىن اىچىندىن اۆزۈ چىخماسى (ف: رو آمدن). ۲-اۆزۈلو اولماق، اۇتانماز اولماق (ف: رودار شدىن).

اۆزۈلو: ۱-اۇتانماز، سىرتىق، دىللى باشلى (ف: پررو). cheeky. ۲-اۆزۈ قايماقلى اولان سوت. ۳-اۆزۈ چكىلمىش يورقان.

اۆزۈلو اۆزۈلو [ظ] اۇتانمادان سىخىلمادان، چكىنمە دن.

اۆزۈلو اولماق [س] اوتانماماق.

اۆزۈلوک üzlük [سن، نىقاب] ۱-اۆزۈ وۇرولان شى. ۲-آتلارین اۆزۈنە وۇرولان تۇر (ف: ماسك، نما). mask, aspect. ۳-كىچىك چۆملەك، كىچىك توپراق قاب، ساخسى قاب. ۴-پالتار و يورقانين اۆستۈنە چكىلمىش پارچا، اۆزۈ بۆلۈمو (ف: روکش). covering. ۵-سۆت كىمى شىلرین اۆزۈندىن يىغلان نىسە (ف: رويه).

اۆزۈلۈنمك [س] اۆزۈلو و اوتانماز اولماق (ف: پر روشدىن).

اۆزۈلۈنمە: اۆزۈلۈنمك ايشى (ف: پر رويى).

اۆزۈلۈلوک: سماجت importunity

اۆزۈلە مك üzləmək [ل] ۱-سۆت و سۆيۈ مادە لرین اۆزۈنە يىغىشان شىلرې يىغىب گۆتۈرمك (ف: روى شىر را برداشتن). ۲-اۆزۈچكمك، اۆزۈنە بىر شى ياپىشدىرماق (ف: رو كشيدن).

اۆزۈلەمە: اۆزۈلە مك ايشى.

اۆزۈمچى [ص] اۆتانیلاچاق ایشی اۆلمایان، آرین وتمیز، آلنی آچیق، سوچو و اۆتانیلاچاق بیروضعیتی اۆلمایان، آلنی آچیق (ف: سربلند).	اۆزۈمچى [س] ۱-اۆرتایا چىخماق، حادىث اۆلماق (ف: واقع شدن). ۲-to happen-بیرینین اۆزلو اۆلماسینا سبب اۆلماق.
hono (u) red	اۆزۈمچى: اتفاق دوشمه (ف: وقوع). happening
اۆزۈمچى اۆلماق [س] یاخچى لىق لا اعتماد دوغرولتماق.	اۆزۈمچى: اتفاق دوشمه (ف: واقع). occurring
اۆزۈمچى اۆلماق [آ] اۆزۈمچى اۆلماق، آلنی آچیق لىق، تمیز و آرین لىق.	اۆزۈمچى: ۱-سودا اۆزون، یوزوجو. ۲-سیخىتنی وئرن (ف: آزاردهنده). tromenter
اۆزۈمچى بۆز [ص] اۆتناماز، گوپود.	اۆزۈمچى بۆز [آ] اۆزۈمچى اۆلما وضعیتی، اۆزۈمچى ایشی.
اۆزۈمچى بۆز [ص] اۆتنامازلىق، گوپودلوق.	اۆزۈمچى [آ] اۆزۈمچى ایشی ویا بیچیمی.
اۆزۈمچى دۆنمک [س] اۆز دۆنمک.	اۆزۈمچى [قا] بیرلیکده اۆزۈمچى (ف: باهم شنا کردن).
اۆزۈمچى سۆيوق [ص] اۆزۈمچى.	اۆزۈمچى üzük [ت، گ، سن / باخ اۆسکوک، یۆکسوک] بارماق
اۆزۈمچى سۆلۈ [ظ، دا] بى آيیر اۆلمدان، اۆز آيیرینی ساخلاياراق.	لىق، آلتون و گوپوش بارماقلىق، بارماغا تاخیلان حالقا (ف: انگشتر).
اۆزۈمچى سوسوز: (ف). بى آبرو، جری defamed, bold.	ring (for finger)
اۆزۈمچى سیجاق [ص] سۆيولن، خوشلانیلان شى.	اۆزۈمچى بارماق: اۆزۈمچى بارماغى، سۆرچه وکیچیک بارماقدان
اۆزۈمچى قارا [ص] اۆتنامازلىق بیر وضعیتی اۆلان.	اۆنجه کی بارماق، کیچیک بارماقلا اۆرتا بارماق آراسیندا کی بارماق،
اۆزۈمچى قارا ائتمک [ل] خجالت لی ائتمک.	اۆزۈمچى تاخیلان بارماق (ف: انگشت نشان).
اۆزۈمچى قارالىق [سن] اۆزۈمچى قارا اۆلما.	اۆزۈمچى تاخماق [س] آداخلی اۆلماق، نیشانلنماق.
اۆزۈمچى قۇیلۈ [ظ] اۆزۈمچى اۆلدوغو حالدا (اۆزۈمچى اۆزۈمچى) (ف: دمر). prone	اۆزۈمچى قاشی: اۆزۈمچى کیمی شیلرین اوستونه وورولان داش (ف: نگین). the gem
اۆزۈمچى قیرخیق [ص] اۆزۈمچى قیرخیمیش ویا قیرخیدیرمیش.	اۆزۈمچى قاشی کیمی دۆوره له مک [ل] سارماق، احاطه ائتمک،
اۆزۈمچى گلمه مک [س] بیر شى دئمه گه اۆتناماق، خجالت چکمک.	بۆرۈمک.
اۆزۈمچى گۆلر: باخ: گۆلر اۆزۈمچى (ف). بشاش. cheeful	اۆزۈمچى چکمک [س] چوخ اینجه نازیک شى حاقیندا.
اۆزۈمچى گۆلمک [س] بیرینه خوش اۆزۈمچى ائتمک.	اۆزۈمچى گۆلرلیک: باخ: گۆلر اۆزۈمچى.
اۆزۈمچى گۆلمز [ص] ۱-اۆزۈمچى گۆلمه ین، قاش قاباقلى، هیرسلی. ۲-یازیق و بیچاره آدام.	اۆزۈمچى بالیغى [آ، دیرگی] قایا بالیغى گیللردن، بئلی تۇرونج
اۆزۈمچى گۆلمه مک [س] ۱-هممیشه قاش قاباقلى اۆلماق. ۲-بۆيۈک سیخىتنی لاری اۆلان و بختی قارا اۆلماق.	ساری، اۆستونده مختلیف رنگده بئک لر اۆلان، بئلینده ایکی زهیرلی
اۆزۈمچى گۆلن [ص] ایکی اۆزلو، یالتاق.	اۆزۈمچى اۆلان و اۆبیری اۆزۈمچى لری گلیشیمیش، دئیز دیینده
اۆزۈمچى یئرده [ص] آلچاق کۆنوللو.	یاشایان، اتی یئیلیمز بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). Colonymus
اۆزۈمچى یۆلا [ص] سۆزه باخان، سۆز ائشیدن، عیناد اۆلمایان (ف: متواضع). meek	festivus
اۆزۈمچى یۆلالیق [آ] اۆزۈمچى یۆلا آدامین خاصیتی، سۆزه باخما.	اۆزۈمچى [ت، س] ۱-اۆزۈمچى چکمک، سیخىتنی چکمک. ۲-[بل]
اۆزۈمچى یوخاری [ظ] باشی یوخاری دوغرو.	دری سی سۆیولماق، بیر قوش ویا بو جور شئین باشی قویولماق. ۳-
اۆزۈمچى یومشاق [ص] اۆزۈمچى نیلن شیلری گئری چئویرمه ین، خواهیش دن گئچه بیلمه ین.	اۆزۈمچى ایشی گۆرۈلمک (ف: افسردن). to depress
اۆزۈمچى یومشاقلىق [ص] اۆزۈمچى یومشاق آدامین خاصیتی.	اۆزۈمچى: اۆزۈمچى ایله بورونموش.
	اۆزۈمچى: (ف). تحسّر. regret (ing)
	اۆزۈمچى نوقطه سی (مثال لاردا): قویما نوقطاسی (ف: نقطه تسلیم).
	yield point
	اۆزۈمچى: اۆزۈمچى ایشی.
	اۆزۈمچى [س] اۆزۈمچى چکیمک، قویماق، آزالانماق و
	آیریلماق (ف: باهم کنده شدن).

اۆزۈندىن اۆخوماق [س] اۆزۈنۈن ايفاده سىندىن بىللى اولماق، بىلىنمەك "اۆزۈندىن بىللى دىر و آيدىن دىر".	اۆزۈم üzümlük [ت، آ، يىتگى] سالخىم كىمى ميوە سى اولان، گلوکوزجا زىنگىن بىر محصول و بونو وئرن يىتگى، اوزومولرىن مختلىف نولارى واردىر، اۆرنىگى "چاموش، رازقى". (ف: انگور).
اۆزۈندىن زهر تۆكۈلمەك (ياغماق) [س] چوخ هيرسلى و قاش قاباقلى اولماق.	vitis.vit. grape (s). اۆزۈم آسماسى [آ، يىتگى] اوزوم لرىن بوتا و داللىرىنى آساراق يىتىشىدىرلىن آسما (ف: تاك).
اۆزۈندىن قان قاچماق [س] رىنگى سارالماق.	اۆزۈم آغاچى: اوزوم يىتىشىدىرلىن آغاچ و آغاجىق (ف: مو). vine
اۆزۈندىن گلەمە مەك [س] اۆزۈ گلەمە مەك.	اۆزۈم باغى: اوزوملوک (ف: باغ انگور). a vineyard
اۆزۈندىن يازان: (ف). مستسخ transcriber	اۆزۈم سالخىمى [آ] اوزوم دانالارى نىن توپلو سالخىمى.
اۆزۈندە آيىر اولماق [س] اۆتانماز اولماق.	اۆزۈم گىللەر [آ، يىتگى] اوزوم كىمى ميوە سى اولانلارى اىچىنە آلان يىتگى فامىلىاسى vitaceae
اۆزۈندە سۇ اولماق [س] حىاسىز اولماق.	اۆزۈم سۇيۇ [آ] اۆزۈم سۇخاراق اوندان الە گلەن سو.
اۆزۈندە سۇ يوخدور [س] حىاسىز دىر.	اۆزۈم قۇروسو [آ] مختلىف يوللارلا قورودولموش اۆزۈم (ف: كىشمىش). raisins
اۆزۈندە كى قىرىش (لار) آچىلماق: باخ: اۆزۈ گلەمە مەك.	اۆزۈم مۇرباسى [آ] اوزومو قايناداراق و شكر و آيرى شىلەر قاتاراق دوزەلن بىر نواع مۇربا (ف: مۇربا انگور).
اۆزۈندە يازىلىپ (يازىلمىشىدۇر): بىلە اولاجاقمىش، تەقدىر بو ايمىش.	اۆزۈمچۈ [آ] اۆزۈم بىنجە رن.
اۆزۈنۈ آچماق [س] ۱-اۆزۈلۈ اولماسىنا سبب اولماق. ۲-اۆزۈ اۆرتۈگۈنۈ گۆتۈرمەك.	اۆزۈمچۈلۈك [آ] اۆزۈم يىتىشىدىرەمە ايشى.
اۆزۈنۈ آغ ائتمەك (ئالە مەك): باخ: اۆزۈنۈ آغارتماق.	اۆزۈمسۆز [ص] اىچىندە اۆزۈمۈ اولمايان.
اۆزۈنۈ آغارتماق [س] باغث فخر اولماق "ياخجى ايشاۋزۈ آغاردار".	اۆزۈملۈ [ص] اىچىندە اۆزۈمۈ اولان.
اۆزۈنۈ توتماق [ل] اۆزۈ توتماق، اۆزۈ چۈيرمەك.	اۆزۈملۈك [آ] اۆزۈم باغى (ف: تاكىستان). vineyard
اۆزۈنۈ تورشاتماق [ل] اۆزۈنۈ قىرىشىدىرماق.	اۆزۈنۈ آغ اولسون: ۱-تەرىف اوچون بىرىنە سۇيە نى سۇز. ۲-يولداشجاسىنا اعتراض اوچون سۇيە نى بىرسۆز "اۆزۈنۈ آغ اولسون مىرزە بىر ايش گۆرە بىلمە دىن".
اۆزۈنۈ چىخارتماق [ل] بىر بىلگە و يازى نى اولدوغو كىمى چۆكۈرمەك.	اۆزۈنۈ گۆرمەك [س] چوخ درىنە گىتمە مەك.
اۆزۈنۈ دىشىمەك [ل] دۈن دىشىمەك.	اۆزۈنتۈ [آ] سىخىتى، دىدىرگىنلىك، كدر، غم (ف: افسوس).
اۆزۈنۈ قارا ائتمەك: بىرىنن وئردىگى ايشى يىرىنە يىتىرمە مەك.	regret اۆزۈنتۈ ائوى: (ف). بيت الحزن house
اۆزۈنۈ كۆچۈرتمەك [ل] بىربازى نى باشقا كاغادا يازماق.	اۆزۈنتۈسۈز [ص] اۆزۈنتۈسو اولمايان.
اۆزۈنۈ گۆرمەك [ل] گۆرۈشمەك، اىستە مەك.	اۆزۈنتۈلۈ [ص] اۆزۈنتۈ سو اولان (ف: تالم آور). regretful,
اۆزۈنۈ گۆرمە [آ] پىس آدم حاقىندا ايشلە نى سۇز.	sorrowful,
اۆزۈنۈ گۆلدۈرمەك [ل] سۈيىندىرمەك، شىن لىندىرمەك.	اۆزۈنچ [آ] اۆزۈنتۈ، سىخىتى، دىدىرگىنلىك، كدر، غم (ف: افسوس). regret
اۆزۈنۈك: باخ: اۆزۈگۈن.	اۆزۈنچ لۈ [ص] اۆزۈنتۈلۈ (ف: غمگىن).
اۆزۈنۈن سۇيۈ تۆكۈلمەك [س] رۇسۈاى اولماق.	اۆزۈندىن [ظ] ندىن ايلە، سبب ايلە "پىس يولوشلار اۆزۈندىن يازىق گۆنە دوشدۇ".
اۆزۈنۈن سۇيۈنۈ تۆكۈمەك [ل] دانلاماق، رۇسۈاى ائتمەك.	
اۆزۈنۈن قانى قاچماق [س] رىنگى سارالماق.	
اۆزۈنە (پردە، الك، دىستمال) توتماق [س] يالاندىن اۆزۈنۈ اوتانقاج كىمى گۆسترمەك.	
اۆزۈنە آغ اولماق [س] اۆزۈنە قىبارماق.	

اۆستون [ص] ۱-بیردۆژییه گۆره یۆکسکک زیروه ده اولان، یوخاری سویه ده اولان، سوپر، خارق العاده (ف: سرآمد). **superior** ۲-عرب الفباسیندا فتحه بلیرتی سی.

اۆستون اولماق: اؤدماق، غالیب اولماق (ف: پیروز شدن). **to become victorious**

اۆستون گلمه: اؤدما، غالیب اولما (ف: تسلط). **domination**

اۆستون گلن: غالیب (ف). فاتح **winner**

اۆستون گوج (لو): سوپر گوج (ف: ابرقدرت). **superpwer**

اۆستوندن اغیر یۆک گؤتورولمک [س] راحت لاماق، یۆک و سوروملوغو آزالماق.

اۆستونده دۇرماق [س] سؤزونده دۇرماق و ال چکمه مک.

اۆستونده زاغ زاغ اسمک [ل] عزیزله مک، سئومک.

اۆستونسه مک [س] اۆستونلویونه اینانماق (ف). به فائق آمدن خود را باور داشتن (ف).

اۆستونلشمک [ت، سن] اۆستون وضعیته گلیمک، فایق اولماق (ف): فائق آمدن.

اۆستونلشمه: اۆستونلشمک ایشی.

اۆستونلنمک [س] اۆستون وضعیته گلیمک، فایق اولماق (ف): فائق آمدن.

اۆستونلنمه: اۆستونلنمه ایشی (ف). تسلط **domination**

اۆستونلوک [آ] اۆستون اولما وضعیتی، رجحان، داها یۆکسک (ف). افضلیت، غالیبت. **superiority, predominace**

اۆستونلوک اکی (درجه سی) (ف: تفضیلی). **comparative**

اۆستونلوک درجه سی [آ] تفضیلی صفت، صفت تفضیلی (ف).

اۆستونو آچماق [ل] اۆزه چیخارماق، فاش ائتمک (ف: آشکار گردانیدن). **to reveal**

اۆستونو آلماق [س] اۆستونو وۇرماماق، حاقیندا دانیشماماق، اۇرت باسدیر ائتمک.

اۆستونو اؤت باسماق [س] اؤتودولوب گئتمک، خاطیردن سیلینمک.

اۆستونو آچما: (ف). افشاء **revealing**

اۆستونه آچیلماق [س] اۆستونه چیغیرماق، آچیق لانماق.

اۆستونه آرتیرماق: باخ: اوستونه قویماق.

اۆستونه آياقلانماق (آياق آلماق) [س] آخین ائتمک، هجوم ائتمک، قالخیشماق.

اۆستدیش سس سیز حرفی [آ، دیل ب] دیلین اوست دیشلره یاپیشماسیله سؤیله نن حرف (ف). حرف بی صدای دندان بالایی (ف). **Uppertooth consonant**

اۆست قات [آ] اولدوغو یثرین اۆستونده اولان قات.

اۆست قوروم: باخ: بیرتوپلومون سیاسی حقوقی دینی بدیعی و فلسفی گؤروشلری، اۆست یایی (ف: روبنا).

اۆست قورومسال: اۆست یایی سال، اوست قوروما عایید اولان هر شئی (ف: روبنایی).

اۆست قوروملوق: اوست یایی لیق، اوس یایی یا عایید اولان بۇلوم.

اۆست گئچیت [آ] بیریول اۆزه رینده آیری یول، بیر آرخ و کانال اۆزه ریندن گئچن یول و یا آیری کانال (ف: روگذر).

اۆست گئییم: آلت پالتارین اوستوندن گئییلن پالتار (ف: بالاپوش). **an overcoat**

اۆستل: اۆستو اولان.

اۆستلنتی (اۆسلنتی) [آ] بۆینونا آلما، عۆدهسینه آلما (ف). اسم مصدر به گردن گرفتن، تقبل کردن (ف). **involvement**

اۆستلنمک **üstlänmək** [آ] ۱-اؤجالماق، اۆسته گئتمک (ف: اوج گرفتن، صعود کردن). ۲-بیر ایشی بۆینونا آلماق، عۆدهسینه آلماق (ف: به گردن گرفتن).

اۆستلنمه: اۆستلنمک ایشی.

اۆستلوک [آ] ۱-بیر شئین اۆستونو اؤرتن شئی (ف: رویه). **surface** ۲-ان اۆستده گئییلن اؤزونجا گئییم، اوست پالتار.

اۆستله نیم [آ] اۆستلنمک ایشی.

اۆستن یان: اۆست یؤن (ف: بالادست). **upstream**

اۆستنجی [آ] (ف). متعهد.

اۆستنجی لیک [آ] اۆستنجی اولما دۇرمو (ف: تعهد).

اۆستنمک **üstənmək** [س] بیر ایشی گورمگی بۆینونا و اۆستونه آلماق.

اۆستنمه: اۆستنمک ایشی.

اۆستو آچیق [ص] اۆستو اؤرتولمه میس "اوست آچیق تونل" (ف: روباز).

اۆستو آچیلماق [س] فاش اولماق، اؤرتایا چیخماق.

اۆستو اؤرتولو [ص] ۱-اۆستو اؤرتولموش. ۲-آیدین اولمایان، اۆستو قاپالی.

اۆستو یوخدور: تایی و ائشی یوخدور، برابری یوخدور.

اۆستونە ال قالدیرماق [ل] وۇرماق.	اۆستەلیک ایش: اصلی ایش دن اضافە گۆرۈلن ایش، اک ایش (ف): اضافە کار). overtime work
اۆستونە ایلدیریم دۆشسون: قارقیش ایفادە سی.	اۆستەلیک دایاق: ۱- اصلی دایاق دان اضافە باغلانان دایاق، اک دایاق (ف: ساپورت اضافی). additional support ۲- [مج] بیر ادعایی گۆجلندیرمگە یارایان یانیت.
اۆستونە بۇزلو (سویوق) سو تۆکمک [ل] اۆستونە تۆکۈلمک اۆزە رینە آتیلماق، هجوم ائتمک.	اۆستەلیک گلیرلر: اصلی گلیردن اضافی گلیر، اک گلیر (ف): عایدات اضافی). additional (excess)
اۆستونە بیر داش: تامامیلە اونوددولمالی.	اۆستەلیک وئرگی: اصلی وئرگی دن اضاف وئرگی، اک وئرگی (ف: اضافە مالیات). a surtax
اۆستونە خوروز لانماق [س] ششە لئمک، خوزورلانماق.	اۆستەلیک وئرلیش: اصلی وئرلیش و برنامه دن اضافە وئرلیش، اک وئرلیش (ف: فوق برنامه). extracurricular
اۆستونە دۆشمک [س] بیر ایشی جیدى حالتدە قاباغا آپارماق، بیر ایش اۆچون چوخ چالیشماق.	اۆست یایی: باخ: اۆست قۇروم.
اۆستونە سۇ لئمک [س] سویوماق، هوسی قاچماق.	اۆسکو: باخ: اۆسکوک.
اۆستونە قاربارماق [س] اۆزۈنە قاربارماق، اۆزە دۇرماق.	اۆسکوک üskük [ت] «یۆکسوک»، آ / بوکلمە دیواندا اۆلدوغو کیمی یۆک سۆزوندن آلیناراق بارماغا یوکلنمیش بیر شئی و آلتی گۆستیر و بو باخمیلا اۆزۈک سۆزۈدە بونون دۇنوشوک شکلیدیر تیکیشدە ایینه نین باتماسینی اۆنلە مک اۆچون بارماغا تاخیلان بیر باشلیق، یۆکسوک (ف: انگشتانه). thimble
اۆستونە قلم چکمک [ل] یانلیش بیر شئی پوزماق.	اۆسکوک اوتو [آ، بیتگی] سیراجا اوتو سویوندان، چیچک لری اوسکوک کیمی (ف). گل انگشتانه، گل پنجه علی (ف). digitalis a. purpurea. scr
اۆستونە قویماق [ل] شیشیر تمک.	اۆسلنمک: باخ: اۆسلنمک.
اۆستونە ککە لئمک (تپینمک): باخ: اۆستونە خوروز لانماق.	اۆشۈتمک üşütmək [ل] اۆشۈمە سینه یول آچماق، سویوق حیس ائتدیرمک (ف). فعل سببی از سرما لرزیدن، چاییدن (ف).
اۆستونە گوکمک [ل] اله سالماق، لاغا قویماق.	اۆشۈتمە [آ] سویوق دیمە، تیترتمە، تیتره مە.
اۆستونە ییخماق [ل] اۆزە رینە یۆکلە مک، بونونا یۆکلە مک، بونونا آتماق.	اۆشۈدۈجو [آ] اۆشۈدن، اۆشۈمە سینه سبب اولان (ف: سرد کننده).
اۆستە: بیر سیرا اک و فعل لرلە اوست مفهومونا دایالی کلمەلر دوزلدیر.	اۆشۈشمک: جانینا اۆشۈتمە دۆشمک (ف: از سرما لرزیدن).
اۆستە جیلیک: باخ: اوستەلیک.	اۆشۈمک [ت] سویوقلوق دۇیماق، جانینا اۆشۈتمە دۆشمک، سوئیوقدان تیتره مک (ف: از سرما لرزیدن).
اۆستە گل [آ، سایش ب] آرتیرما علامتی "+"، آرتی، توپلاما علامتی، جمع بلیرتی سی (ف: علامت جمع).	اۆشۈمە: اۆشۈمک ایشی.
اۆستە گلیمک: اضافە ائتمک (ف: اضافە کردن).	اۆشۈنتۈ [آ] اۆشۈمک ایشی (ف). احساس سردی و لرزش ناشی از سرما (ف).
اۆستە گلە [آ] سایى لار بیریرینین اۆستونە گلە، توپلاما (ف: اسم مصدر جمع نمودن).	اۆشۈنمک: باخ: اۆشۈمک.
اۆستە لئمک [بل] اۆستە له مک ایشی گۆرۈلمک.	اۆشۈین (اۆشە گن): چوخ اوشوین.
اۆستە لئمە [آ] تاکید اولونما.	اۆف: باخ: پۆف.
اۆستە له مک [ل] ۱- جمع وۇرماق، بیر شئین اوستونە گلیمک، اضافە ائتمک (ف: جمع نمودن). ۲- بیر ایستگی یئنه له مک، تاکید ائتمک، اصرار ائتمک.	اۆقلە مک [س] باخ: پۆقلە مک، اۆفورمک.
اۆستە له مە: تاکید.	
اۆستەلیک [ت] «اۆستک» [بیر شئین اۆستونە گلن، علاوه اولان، اک "ذهتابی نین کتایینی آلماق اۆچون الیمده کی ایکی کیتابی وئره رکن اۆستەلیک بیر میقداردا پول وئردیم" (ف: بعلاوه، اضافی). additional	
اۆستەلیک آلیر: اصلی آیلیق دان اضافە آلینان حقوق، اک آلیر (ف): اضافە حقوق). salary	

اۆلە مەك üləmək [بو سۆز دىواندا و اسكى توركجه ده ايشلىك اۇلاراق داغيتماق، يايماق، پايلاماق (همچىنن همان يىردە بو سۆزون دىيىشلىمىش شىكلى 'يۆلە مەك' كىسمەك و تراش ائتمەك معناسىندا گىلىپ) آنلامىندا گىلە رەك بىر سىرا سۆزلەرنى كۆكۈ سايىلىر، بو سۆزدن دوزە لە رەك 'اۆلكۈ' عەھد و پىمان معناسىندا و 'اۆلۈك' كەلمە سى پاي و نصىب معناسىندا ايشلە نىب بو كەلمەلەر ايندىكى دىلىمىزدە اۆلكە و اۆلگۈ شەكىلىدە ايشلە نىر، اۆلكە بىر بۆلگەنن بىر تىكە سى سايىلاراق عەھد و پىمان قارار ايله بللى اولونموش يىر اوچون دىيىلىر و اۆلگۈدە بىر بوتوندىن كىيىلمىش و بوتونە بنزىر تىكە سايىلاراق بىر شىئى اۆلچەمە بە اۆرنەك شىئى اوچون دىيىلىر، همچىنن بو كەلمەلەر حەركە دىيىشەك لىگە ايله اۆلچو و اۆلچەك شەكىلىدە ايشلىمەككە دىركى بىر شىئى كىيىپ بىچەك مەھمۇندادىر [يايماق، پايلاماق (ف: تەقسىم كەردن).

اۆمەت [ع، آ] حضرت محمد (ص) اينانانلار بونونو (ف: امت).

اۆمرا: باخ: اۆمرا.

اۆمود: باخ: اۆمود، آرزو.

اۆمۈك [آنادولو دانيشچى دىيلىدە] ايمىك، بوغاز، خىرتەك.

اۆمىد: باخ: اۆمود.

اۆن [ت] ۱-سس. ۲-شان، شەرت، آوازە (ف: voice).

اۆن يىتمەز [ص] ال چاتماز، چوخ اۇزاق "گونش سىستىمى نىن گزە يىلرى آرالارىندا اۆن يىتمەز بۇيوك بوشلوقلار وار".

اۆنس [ع، آ، يازىن] آليشقانلىق (ف: انس).

اۆنسوز [ص] ۱-اۆنلو اۆلمايان، شەرتسىز، اۆنو اۆلمايان (ف: غير مەروف). ۲-[دىل ب] سس سىز حەرف، سس يۆلۈندا بىر انگەلە چارپاراق چىخان سس، كۆنسۇنات.

اۆنسىت [ع، آ، يازىن] قارشىلىقلى مۇناسىبەت (ف: انسيت).

اۆنلىم [آ] تۆرلۈ دويقولار آنلاتان ويا بىر دۇغا سسى نى يانسىدان كەلمە، باخ: نىدا.

اۆنلىمەك [بل] چاغىرىلماق، سىلىمەك.

اۆنلۈ ünlü [ص] ۱-شۆھرىتلى، آدلى سانلى، اۆنلىمىش، شەرتلىمىش (ف: مەشھور). ۲-[دىل ب] سس يۆلۈندا بىر انگەلە چارپامادان چىخايلىن سس، وۆكال، سىلى حەرف (ف: حەرف سىدادار).

اۆنلە مەك [ت] 'اۆندە مەك' [چاغىرىلماق، سىلى مەك.

اۆنۈيەك [آ، دىرگى] گۆرچىن لردن اۇلاراق مەشھ لردە ياشايان و

اتى لىدلى بىر قوش (ف: نوعى پرنده). **Streptopelia turtur**

اۆفۈرمەك üfürmək: دۇداق لارىنى بۆزە رەك آغىزداكى ھاوانى شىدەتلە بىر شىئە يۆنلەتمەك، باخ: اۆفلە مەك، پۆفلە مەك، پۆفۈرمەك (ف: فوت كەردن).

اۆفۈرۈك: باخ: پۆف.

اۆگۈتمەك: باخ: اۆيۈتمەك.

اۆگۈتمە (اۆيۈتمە): اۆيۈتمەك ايشى.

اۆلكر [ت/بو كەلمە اۆركر شەكىلىدە يازىلىدۇر بو اوزدن بو كەلمەنن اۆركەمەك فەلىندن آلىنمەسنى اويقون گۆرونور، ھادى] اۆلكر اۆلدۈزۈ، ئۇيا اۆلدۈزۈ، بۇغا بۇرجوندا يىددى اۆلدۈزدان اۆلۈشان تاقىم (ف: ستارە ئۇيا).

اۆلكۈ [آ/باخ: اۆلە مەك] آماج ائدىلن شىئى، ايدە آل، وارلىقى يالنىز دوشۇنچە دە اولان (ف: ايدە دەھنى).

اۆلكۈچۈ [ص] يالنىز دوشۇنچە دە وار اولانا اينانان (ف). ايدە آلىست.

اۆلكە ölkə [آ/باخ: اۆلە مەك] ۱-بىردۈۋلەتنن اگە منلىگى آلتىندا اۆلان تۇپراقلار بونونو، باخ: اۆلكە، بۆلگە (ف). ديار، مەملىكەت. ۲-[مچ] دۈۋلەت، "اۆچۈنچۈ دۇنيا اۆلكە لرى".

اۆلكەسل [ص] اۆلكە ايله باغلى و اونا مەربط اولان (ف: مەملىكى).

اۆلكەسل لىك [آ] اۆلكە يە ايلشگىن اۆلما وضعىتى (ف). در اربطاب با كارھاي مەملىكى (ف).

اۆلگۈ ölgü [آ/باخ: اۆلە مەك] گنىم، باشماق و بۇجور شىلەرنن اۆرنىگى، بىچەمە سى اۆچون اۆلان اۆلچو، بىچى، بىچىم، اۆلچو، مدل (ف: الگو). **Model, Sample, pattern**

اۆلگۈچ [ت] 'يۆلگۈ' سن 'يىلگۈ' دلاك تىغى/اسكى توركجه دە 'يۆلە مەك' فەلى قىرخماق و تۆكۈ تراش ائتمەك معناسىندا گىلىپ، بو فەلدن دوزەلن كىيىچى آلتە يۆلگۈچ، اۆلگۈچ دىيىلىپ/باخ: اۆلە مەك] اۆز وۇرماق اوچون و قىرخماق اوچون قوللانغان تىغە ويىچاق (ف: تىغ سىلمانى).

اۆلگۈچلە مەك [ل] اۆلگۈچ لە قىرخماق، اۆلگۈچ لە وۇرماق و كىسمەك (ف: با تىغ زدن و تراشىدن).

اۆلگۈچۈ [آ] اۆلگۈ توتان، اۆلگۈ دۆزەلدىن (ف: تىغ دىرست كن).

اۆلگۈلەمە: اۆلگۈلە مەك ايشى (ف: با تىغ زدن و تراشىدن).

Modeling

اۆلۈش (اۆلۈك) [ت، گك] 'اۆلۈك' طالع/باخ: اۆلە مەك] پاي، نصىب، حىصە.

اۋۋز ۱ [آ، بیتیگی] گول سوولاردان بیر آغاج (ف: درختی از تیره گل

سرخ). *pirus sorbus*

اۋۋز ۲ [آ، دیرگی] مېغیا بنزر بیر بۇجگ (ف: حشره ای مثل

پشه). *sorbus*

اۋی اۋی [سس تق] آغری، قورخو، اۆرکمە و بنز دویقو و حیس

لری ایفاده ائدن بیر سۆز "بیردن اۋی اۋی ائلییب قاچدی".

اۋیۋتمک *üyütmək* [ت «وگی مک، اۋگۋتمک»] اۋن کیمی

نارینلاتماق، دارتماق (ف: آسیاب کردن). *Farinaceous*

اۋیۋدوجو [آ، ص] اۋیۋدن، اۋیۋتمە اۋزل لیگی اۋلان (ف: آسیاب

کننده).

اۋیۋدوجو دیش [آ] آزی دیشی.

اۋیۋدوش [آ] اۋیۋتمک ایشی ویا بیچیمی (ف: آسیا).

اۋیۋدولمک [بل] اۋیۋتمک ایشی گۋرولمک (ف). آسیاب شدن.

اۋیۋدولموش کونجود: اۋن کیمی ائدیلمیش کونجود، دارتیلیمیش

کونجود (ف: ارده). *ground sesame*

اۋیۋدولمه: اۋیۋدولمک ایشی.

اۋیۋدولوش [آ] اۋیۋدولمک ایشی ویا بیچیمی، دارتیلیمیش (ف:

آسیاب شده).

اۋیۋنمک *üyunmək* [ت، سن «وگیمک»، بل] ۱-دییرماندا بۇغدا

اۋن ائدیلمک، اۋیۋدولمک. ۲-ازیلمک، نارین نارین ائدیلمک (ف:

آرد گردیدن).

اۋیه [باخ: اۋگه] توپولوغو اولوشدوران بیرئی لردن هریری (ف:

عضو). *member*

اۋیه لیک [آ] اۋیه اولما وضعیتی (ف: عضویت). *Membership*

آهالی [ع، آ] خالق، يثرلشيم جيلر، بير يثر و بؤلگه‌نين يثرليلرى و اوڤرادا ياشايانلارى (ف).

اهانت: توهين (ف). (slang) hoot

اهتراز [ع، آ، يازين] تيترشمه، تيتره شيم، تيتره ييش (ف).

اهتمام [ع، آ، يازين] اؤزن، اؤزنمه، اغتنا (ف).

اهرام [ع، آ] پيراميد (ف).

اهرام [ع، آ] مكه ده زيارت سيراسيندا آغ پالتار باغلاما توره نى (ف).

اهرى: ۱-تبريزده دوزه‌لن بيرنوع بالاجا و گيرده شيرينى (ف: نوعى شيرينى در تبريز). ۲-آلتى صاف تخته دن دوزلميش و اوجو يوخارى طرفه آيرى بير نوع باشماق (ف: نوعى كفش).

اهريمن [فا، ش، آ] شيطان، زردوشت دينينده شرى ييلديرن موجود (ف).

اهل [ع، آ] صاحيب، ييه "ثروت اهلى، مشهد اهلى" (ف).

اهل بئيت [ع، آ] حضرت محمد (ص) ين عاييله سى، "حضرت محمد(ص) ين قيز، كوره كن وتورونلارى".

اهل خيبره [ع، آ] بيلن كيمسه لر (ف: اهل خبره).

اهل سنت [ع، آ] ح محمدين سنتى نى يئرینه گيئرلر (ف).

Sunnite

اهلى [ع، ص] اله اؤيرنميش (ف).

اهليت [ع، آ] يته نك لي ليك، سويلو اولما (ف).

اهم [ع، آ، ص] چوخ اؤنم لى (ف).

اهمال [ع، آ، يازين] ۱-ياواش، ياواشجا. ۲-اؤنم وئرمه مه (ف).

اهميت [ع، آ] اؤنم (ف).

آهنگ: باخ: آهك.

اى بسا: نئجه كى، شايد (ف). how often

I1

ای

ایسپاناق لار [آ، بیتگی] شکرچی بویا گیلر، خوروز اییگی گیلر و ایسپاناق گیلر فامیلیا لارینی ایچینه آلان بیریتگی تاقیمی (ف: اسفناج ها).

ایس سیز [باخ: ایسلانماق/ص] بوئش یئر، شنلیک سیز، هیچ کس یاشامادان، اهالی سیز.

ایس سیزلیق [آ] بوئشلق، تکلیک.

ایسلاتما: ایسلاق ائتمه، یاش ائتمه.

ایسلاتماق [سن، ل] یاش ائتمک، سو سیمک و آتماق، سو چیله مک (ف: خیس شدن).

ایسلادیجی [آ] ایسلادان و یاش اندن هر آراج ویا کیمسه (ف: خیس کننده).

ایسلادیش [آ] ایسلاتماق ایشی ویا بیچیمی (ف: عمل خیس شدن).

ایسلادیلماق [بل] یاش و ایسلاق اندیلیمک (ف: خیس شدن).

ایسلادیلیمیش [ص] ایسلاق حالا سالینمیش، یاش اندیلیمیش (ف: خیس شده).

ایسلاق [ص] ایسلانمیش اولان، سو یا باتیریلیمیش، ویا اوستونه سو تۆکۆلموش، یاش، یاشلانمیش (ف: خیس).

ایسلاقلیق: ایسلاق اولما وضعیت، یاش لیق، نم لیک، رطوبت لیک (ف: خیس).

ایسلاندیرماق: باخ: ایسلاتماق.

ایسلانما: ایسلانماق ایشی.

ایسلانماز: ایسلانمایان.

ایسلانماق [ت، سن، س] سو لانماق کلمه سینین دییشمیش شکلیدیر [یاش اولماق، یاشلانماق، ایسلاق اولماق (ف: خیس شدن).

ایسلانمیش [ص] ایسلاق حالا گلیمیش (ف: خیس شده).

ایسلانیش [آ] ایسلاتماق ایشی ویا بیچیمی (ف: خیس شده).

ایسمارلاما: سیفاریش، تاپشیرما، تاپشیریق.

ای [حرف] ای حرفی ایران تورک الفباسینین ایلک حرفی کۆمک ایله یازیلاراق بو الفبانین سککیزینجی سسلی حرفی سایلییر، بو حرف کلمه لرین اولینده الف له بیرلیکده و آیری یئرلرده ی شکلینده گلیر و دیل وضعیت جی قالین و دوداق وضعیت جی دوز و دار سؤیله نیر، باخ: آ سسلی حرفینه (ف).

ایراق: اوزاق (ف: دور). far

ایرق [ع، باخ: اورو، ائراق] سو (ف: نژاد، عرق).

ایرق آیریمجی لیغی: بیر ایرقی اوستون توتاراق او بیر ایرق لاری تاپدالاما (ف: تبعیض نژادی). racial discrimination

ایرق آیریمی [آ] سو آیریمی.

ایرقا [آ، بیتگی] یشیمی یشمه لی بیر داغ چالی سی، یازدا گؤورن، قارا گؤز آغاشجیغی (ف: آملانشیه مشمله). Amelanchier

ایرقچی [ع، تو] ایرق چیلیق لا ایلگی لی اولان، سوچو (ف: نژاد پرست).

ایرماق [باخ: ائراق] چای، باخ: ایرماق. (ف: شط). large river

ایرماق دالقیجی [آ، دیرگی] پرده آیاقلی لاردان، کیچیک بالیق و بؤجک ییین ۲۵cm بویدا بیرقوش، بو قوشو (ف: نوعی پرند).

Podiceps fluviatilis

ایرماق دؤغوزو [آ، دیرگی] جوت بارماقلی، بوی ۱۲۵ cm، قویروغو ۲۵ cm، پارلاق پاس رنگینده، آفریقادا یاشایان، امجک لی

بیر حیوان (ف: نوعی خوک). Potamochoerus pokcus

ایرماقلار آراسی: (ف). بین النهرین Mesopotamia

ایسپاناق [ع، یو، آ، بیتگی] ایسپاناق گیلردن، قیش سبزه سی، یاپراق وتازا ساپلاری یشیلن بیر بیتگی (ف: اسفناج). Spinacia oleracea

ایسپاناق گیلر [آ، بیتگی] ایکی چنک لی، پازی، پئنجر کیمی بیتگی لر فامیلی (ف: تیره اسفناج).

ایشیق اۆزۈگۈرمە مەك [س] قارائلىق و قاپالى يىردە قالماق.	ایشمارلاماق Ismarlamaq [دەدە قۇرقۇت، بو كەلمە فارسجادا
ایشیق ایللى [آ] ایشیغین بیرایلدە گىتدیگی یول مسافە سى.	ایشلە نى سفارش كەلمە سىلە كۆكداش اولمالیدیر / ل] تاپشیرماق،
ایشیق بۇجكى: ایشیلداق بۇجكى (ف: شب تاب). shining at night	سیفاریش ائتمەك.
ایشیق دان دۆشمەك [س] ایشیغی آزالماق.	ایشماریش [آنادولو دانیشیق دېلیندە / آ] تاپشیریق.
ایشیق زۇلاغى [آ] زوالاق شکیلیندە اولان ایشیق (ف: باریکه نور).	ایشیرقا [آ، طب] بۇغاز و قولاق آردیندا سېگی لی درى خسته لیگی (ف: نوعی مریضی).
beam of life	ایشیرقان [آ، بیتگی] هرطرفی سرت توك لرله دولو، توخونورسا
ایشیق ساچان [ص] اؤزوندن ایشیق وئرن (ف: شعاع افکن).	قاشیندیرجی بیر بیتگی، اؤتسوو ایشیرقان اؤتو، گیزی تیکانی (ف: گزنه).
Radiating	Urtica membrakacca
ایشیق ساچما: ایشیق وئرمە (ف: تابان). shining	ایشیرقان گیللر [آ، بیتگی] ایکى چنکلى، شربتجى اؤتو، ياپیشقان
ایشیق ساچماق: باخ: ایشیق وئرمەك.	اؤتو كیمی بیتگی لری ایچینه آلان بیتگی فامیلی، گیزی تیکانی گیللر
ایشیق سئون بیتگی لر [ص، بیتگی] گونش اولان و ایشیقلى يئرلىرى سئون بیتگی لر.	(ف: گزنه ها). Urticaceae
ایشیق سیز: ایشیغی اولمایان (ف: بی فروغ). lustreless	ایشیرماق [ت] سانجماق، ساشماق، قاپماق، دیشلریله قۇپارماق.
ایشیق سیزلیق [آ] ایشیق سیز اولما وضعیتى (ف: بی نوری).	ایشین: (ف). كالرى color
ایشیق قایدیشی: ایشیق شوعاع سینین بیر یثره دیب قایتماسی (ف: بازتاب نور). reflection of light	ایشارانتي [س] باخ: پارلیتی.
ایشیق لاتما: ایشیق لاتماق ایشی.	ایشیر [آ، بیتگی] ایسپاناق گیللردن، اتلی ساپلاری اولان بیر اؤت،
ایشیق لاتماق [ل]: باخ: ایشیق لاندیرماق.	چؤل پازی سی (ف: پازی). blitum cepitatum
ایشیق لاشما: ایشیق لاشماق ایشی.	ایشقیرتی: ایشقیرماق ایشی (ف: سکسکه). hiccup
ایشیق لاشماق [س]: باخ: ایشیق لی اولماق.	ایشقیرما: ایشقیرماق ایشی (ف: سکسکه). hiccup
ایشیق لاندیرما: ایشیق لاندیرماق ایشی (ف: نور دادن).	ایشقیرماق: ایشقیرتی لی حالا دوشمەك (ف: سکسکه کردن).
Illumination	ایشقیریق: ایشقیرما، ایشقیرتی (ف: سکسکه). hiccup
ایشیق لاندیرماق [ل] ایشیق لاماق، ایشیق لی ائتمەك (ف: روشن کردن، نور تاباندن).	ایشیتاج: ایشیق ساچان (ف: لامپ تشعشعی). bulb
ایشیق لاندیریجی [ص] اطرافى ایشیق لاندیران (ف: روشن کننده، نور افکن).	ایشیتیم: یاغلا یانان بیر نوع فیتیل لی چیراق.
ایشیق لاندیریلماق [بل] ایشیق وضعیتە گتیریلمەك (ف). فعل	ایشیرقان [آ، بیتگی] کدی باشی (ف). کله گربه، گزنه قرمز، انجره
مجهول روشن کردن، نور تاباندن (ف).	ی کتانی (ف). Galeopsis.lab
ایشیق لانما: ایشیق لانماق ایشی.	ایشیغی دۆشمەك [س] گۆزل اۆزلو کیمسه قادین اۆچون "قیز اۆقدر
ایشیق لانماق [س] ایشیق وضعیتە گلەمەك، ایشیق اۆلماق، سحر	گۆزل ایدی ایچری گیرمەك همین اۆزونون ایشیغی دۆشدو چمەنه" (ف: کنایه از صورت زیبا).
آچیلماق، دان یثری سؤكولمەك (ف: روشن شدن، نور تابیدن).	ایشیق Işık [آ] ۱-نور، وارلیق لاری آیدین لاداراق گۆرونمه سینی
ایشیق لی [ص] ایشیغی اۆلان، ایشیق ساچان، پارلایان، ایشیق وئرن، آیدین (ف: روشن).	ساغلايان فیزیكسل انرژى، گونشین ساجدیغی آیدین لیق (ف: نور). light
ایشیق لیق [آ] ۱-ایشیقلى شئین حالی، ایشیق لانما درجه سى	۲-یوکسک درجه ده ایستی له دن جیسیم لردن ساچان انرژى.
(ف: روشنایی). lightness ۲-بالاجا پنجره، ایشیق گلن یثر، ایشیق	ایشیق آلماق [س] ایلهام آلماق، گۆچ آلماق.
	ایشیق اۆلچر: فوتومتر، ایشیق قایناعینین گۆرلویونو اۆلچن آراج.
	ایشیق اۆلچن: ایشیق میقدارینی اۆلچن وسیله (ف: برق سنج). electrometr
	ایشیق اۆلچومو: ایشیق لارین گۆرلویونو اینجه لین فیزیك دالی.

ایشیماق [س/باخ: یانماق] پاریلداماق (ف: برق زدن).	ساچان وسیله.
ایشین Işın [آ، فیزیک] ایشیق قاینایندان ساچیلان ایشیق لارین هر بیر، شعاع، بیر مرکز و نقطه دن یاییلان و ممتد اولان یاریم خط لرین هر بیر (ف: اشعه). rays	ایشیق وئرمک [س] ایشیق لاندیرماق، ایشیق ساچماق.
ایشین بیلیم: ایشینلاری اینجه له یین بیلیم (ف: پرتوشناس).	ایشیق هیزی: ایشیق بیر ئانه ده گتدی یی یول.
Radiologist	ایشیق یایان: ایشیق ساچان (ف: شعاع گستر). bright
ایشین بیلیم: ایشینلاری اینجه له یین بیلیم (ف: پرتوشناسی).	ایشیق یئری [آ، مج] اؤمود یئری، اؤمود وئرن شئی.
Radiology	ایشیق یئین لیگی: ایشیق بیر ئانه ده گتدیگی یول (ف: سرعت نور). velocity of light
ایشین چکیمی: ایشینلاری اؤزونه طرف چکمه ایشی (ف: جذب تابش). absorption of radiation	ایشیق یوؤاری [آ] گونشین ایشیگه ایشیق وئرن قاتمانی.
ایشین ساچان: ایشین یایان (ف: پرتوافکن). radiant	ایشیق یوغونلوغو: مشخص بیر مکان و یا زاماندا اولان ایشیق میقداری (ف: چگالی نوری). optical density
ایشین ساچما: ایشین یایما (ف: پرتو گستر). radiation	ایشیقچی: ایشیق دؤرتله یین و ایشیق وئرن کیمسه (فیلم گوتورمکده و فیلم وئرمکده) (ف: آپاراتچی، نور دهنده).
ایشین ساغالتیم: ایشین لا موعالجه ائتمه ایشی (ف: پرتودرمانی).	ایشیقچی لیک [آ] ایشیقچی نین ایشی (ف: نور دهی).
raiotherapy	ایشیل Işıl [ص] ایشیق لی.
ایشین سال: ایشینلایلیگی لی (ف: پرتوی). radial	ایشیل ایشیل [ظ] تیتراک و پارلاق بیر ایشیق ساچماق، ایشیلدا یاراق.
ایشین قان: رادیواکتیو، آلفا بئتا و گاما ایشین لاری وئرن ماده.	ایشیل ایشیل ایشیلداماق [س] پارپار پاریلداماق.
ایشین قانلیق: رادیو اکتیویته، آلفا بئتا گاما ایشین لاری یایما اؤزل لیگی.	ایشیل کوڤ [آ، بیتگی] سیغیر دوغوز و اینسانلاردا کؤفلوجه خسته لیکنه یول آچان بیر آسلاق و گۆبه لک (ف: نوعی قارچ).
ایشین کریستال بیلیم: ایشین و کریستالین بیر بیرینه تاثیرین اینجه له یین بیلیم (ف: پرتو بلور شناسی). radiocrystallography	Actinomyces bovis
ایشین لاتما: ایشین یایما (ف: پرتو یینی). radiology	ایشیل کوڤلر [آ، بیتگی] چوخ نؤعلو و اینسان و حیوانلاردا آسلاق یاشایان بیتگی لر تاقیمی (ف: نوعی از قارچه).
ایشین لاما: (ف: تشعشع radiation)	ایشیلای (ایشیل آی) [اؤزل آد] آی ایشیقی کیمی آیدین، قیز آدی (ف).
ایشین لایان: ایشین ساچان (ف: پرتوافکن). radiation	ایشیلانچ: (ف) پروژکتور. projector
ایشین لیلار [آ، دیرگی] بیر گۆزه لی حیوانلاردان حرکت و دؤیو اورقانلاری یالانجی آفاق و اؤلدوز ایشین لاری کیمی اولان بیر تاقیم (ف: تیره ای از جانداران). Radiolaria	ایشیلتی: خفیف بارلاق لیک (ف: تاللو). shine
ایشین یازار: ایشینلاری ثبت ائدن آراج (ف: پرتونگار).	ایشیلتی گلمک [س] ایشیق گؤرونمک.
Radiographer	ایشیلتی لی [ص] ایشیلتی سی اولان (ف: تابناک). luminous
ایشیتلی [ص] باخ: ایشیلتی.	ایشیلدا بؤجک: ایشیلداق بؤجک (ف: آشیره). a glowing
ایشین لاما: ایشین ساچما (ف: تابش). radiation	ایشیلدا تانماق: ایشیق ساچماق (ف: تاباندن). to cause to shine
ایشین لاما: [ل] ایشین وئرمک (ف: تابیدن).	ایشیلداق: ایشیق ساچان، ایشیق وئرن (ف) پروژکتور.
ایشین لاندیرماق [آتد] ایشین لاما وضعیتینه گتیرمک (ف: تاباندن).	ایشیلداق بؤجک [آ، بیتگی] باخ: آتش بؤجگی.
ایشین لایجی [آ، ص] ایشین لاما قاینای اؤلان ماده (ف: اشعه دهنده).	ایشیلداماق [س] ایشیلتی وئرمک، پاریلداماق (ف: سوسوزدن، تابیدن). to flicker, to shine
ایشین لی [ص] ایشین وئرن (ف: اشعه دار).	ایشیلدا یان: ایشیلدا ییجی، ایشیلتی وئرن.
ایشینیم [آ، فیزیک] تشعشع، ایشی یایمی radiation	ایشیلدا ییجی: ایشیلدا یان، ایشیلتی وئرن (ف: فروزان). Luminous
	ایشیم ایشیم: ایشاراق، ایشیلدا یاراق.

ايلقين ۲: باخ: ايلغيم.

اِلقین گیلر [آ، بیتگی] آبری تاج یا پراقلی وایکی چنکلی بیتگی
 لر فامیلیاسی (ف: تیره‌ای از گیاهان). **tamaricaceae**

ایلقینجار [آ، بیتگی] قوش کیرازی (ف: گیلاس جنگلی).

ايلماق Ilmaq [س] يېرشىدىن گۈزۈ قۇرخوب واز گىچمك، ، باخ: يىلماق.

اِئليتما: اِئليتماق ايشى.

اڻليتماق [ت، سن، ل، باخ: يال] اڻليق وضعيته گتيرمڪ، آزجا قير ديرماق.

ايليچا [آ، باخ: يال] ايستی سو، ايستی سو چيخان يترده اولان حمام ويويوناچاق.

اڻليجاڪ [آ] آڙ اڻليڪ، اڻليڪ جا.

ایلیق **Ilq** [ت، سن/ ایلیق، ایلیماق، ییلیماق، یالماق، باخ: یال] ۱- سوْیوق و ایستی آراسی، آزاجیق ایستی، ملایم قیزمیش (ف: ولرم). tepid ۲- ملایم خویلو (ف: مهران).

اَيْلِيقْ اَيْلِيقْ [ظ] اَيْلِيقْ اَوْلَاراق.

ايليلىق باليغى [آ، دىرگى] سازان گىللەردىن دادلى سۇلاردا ياشايان، ياستى سۇلۇقناچلى، يۇمشاقجالار يىچىنە يۇمۇرتالايان ۸سانتى متر ئۇزۇن دادلى سۇ باليغى (ف: نوعى ماھى).

ایلیق تھر [ص] آزا جیق ایستی، ایلیق حالدا اولان.

اٰئليق جا [ص، ظ) بير آز اٰئليق (ف: ولرم).

اٰئِلىق لاتما: اٰئِلىق لاتماق ايشى (ف: ولرم).

اِئْتِیْقَ لَا تَمَاق [ل] اِئْتِیْمَاق، قِیْزْدِیْمَاق، اِئْتِیْقَ اِئْتِمَک (ف: و لرم کردن).

ایلیق لاشدیرماق [ل] ایلیق وضعیته گتیرمک (ف: ولرم کردن).

ایلیق لاشما: ایلیق لاشماق ایشی.

ايليقي لاشماق: باخ: ايليقي لانماق، آرجا قيزماق ايليقي اوئلماق، ايستی لنمك، سوئيوقلوقو گئتمك (ف: ولرم شدن).

اِئليق لانما: اِئليق لانماق ايشى.

اَیْلِقْ لَانِمَاقْ [س] اَیْلِقْ لَاشِمَاقْ (ف: ولرم شدن).

اينلىق لىق [آ] اينلىق شئىن ھالى، آزجا ايستىلىك، اينلىق اولما
وضعتى (ف: ولرم).

ایلیم: آشیری اولمایان (ف). اعتدال.

اٺلما: اٺلماق ايشي.

ايشينيم اۆلچر [گۆى ب] ايشين ارکه سيني اۆلچن آراج، ايشين لارين انرژى دۇنوشمه سيني گۈستە رن آراج (ف: تشعشع سنج).

اڻلتار [آنادولو دانيشيق ديلىندە / آ] چوبان كۆپكلىرى نىن بوغازىنا تاخيلان چيوىلى دمير.

اينلخی [ت 'يیلخی'، سن، دده قورقوت، آ/ بو کلمه یال (آت یالی و یال کیمی اولان هر شئی) سؤزوندن آلینما بیر سؤزدور و یال کیمی اوزانان سورویه دئییلیر، باخ یال] ۱-آت ائششک کیمی دیرناقلی حیوان سوروسو، ائوجیل حیوانلارا وئرلین عام آد. ۲-باشی بوئش بوراخیلیمیش آت ویا ائششک (ف: گله). **flock**

ایلخی باشی: ایلخیچی (ف: سر گله دار).

ايلخي باشي ليق: باخ: ايلخي جي ليق.

ایلخیچی [آ] ایلخی ایشینه باخان کیمسه (ف: گله دار).

ایلخچی لیق [آ] ایلخچی نین ایشی (ف: گله داری).

ايلخی ليق [آ] ايلخی يا آيريلميش آت (ف: اسب گله).

اينلديراق [آ، گۆى ب] ۱-سهيل اولدوزو. ۲-پاريلىدايجى،
پاريلىدان، ايلديريم، شمشك.

ايلديرماق Ildırmaq [س] پاريلداماق.

اڭلدىرىم Ildırım [سن / باخ: يال] بولوتلارین بیریرینه دیمه سی
سۈنۈجو الکتریک بوشالماسی، اڭلدىراق (ف: رعدو برق).

ايلديریم ساوار (ساوان) [آ] باخ: ایلدیرم قیران.

ايلديريم قىران: ايلديريم ساوان، ايلديريمى ساوماق اوچون
تيكىنتى لرين وياپى لارين اوستونده قويولان آلت، پاراتونر (ف):
برقگير).

ايلدير يمليق [آ] باخ: ايلدير يم ساوان paratoner

اڭلدىز: باخ: يىلدير، اوڭدوز.

اينلغارلاماق [سن «ينلغاماق»: ۱-آت چاپديرماق. ۲-آراشديرماق
و آختارماق/باخ: ابلقار، بال، بئل] آت چاپيتماق.

ايلغيم Ilgim [آ/ يالماق، ايلماق، يئيلمق، ايلغيم: الوو كيمي ايشيلدايان شنى] اوزاقدان سو كيمي گورونن گورونتو، ايلقين، يالقين، پوساريق (ف). سراب.

ايلقار: باخ: ايلقار.

ایلقارچی [آ] آت چایدان.

ایلقى [آ، باخ: یال] قورخو، دهشت.

ایلقین ۱ Ilqin [آ، بیتگی] ۱-بیر نوع آغاج و آغاججیق نوعو، آیری تاج یاپراقلی، ایکی چنک لی، سپیجی لیکده و قالیچی لیقدا ایشله نن بیر بو یا بیتگی سی، (ف: گن). **Tamarix** ۲-قورخموش اولان.

اٰلئماق Ihmaq [س] اٰلئئماق (ف: ولرم شذن).

اٰلئئما [ص، جغرافئا) ائستئ وسوئوقلوغو چوخ ئوكسك وئا
دوشوك اولمايان (ئر) (ف). معتدل.

اٰلئئملى: ۱- (ف). معتدل، ملائم **temperate, mild** ۲-اورتا حالدا

اولان (ف: مئانه رو). **moderate (person)**

اٰلئئملى لئق [ص] معتدل اولما وضعئئ.

اٰلئئملىق: (ف). اعتدال لئق **temperance**

اٰلئئئئرماق [ل] ائلق وضعئئ گئئرملك (ف: ولرم كردن).

اٰلئئئما: اٰلئئماق ائشئ.

اٰلئئئماق Ihnmaq [س] ائلق وضعئئ گلكمك، قئزماق (ف: ولرم

شذن).

اٰلئلامور [ئو]: باخ: كلئبور، سونكلوك.

ای- Ii

ایپ چکدی [آ] (اوشاقلار آراسیندا) ایکی گروه آراسیندا ایپ چکمگه چالیشاراق اوینانان بیر اوپون آدی.

ایپ سولوجانلار [آ، دیرگی] سولوجانلارین چوخو اینسان و حیوان لاردا آسلاق اولاراق یاشایان اینجه و اوژون و وؤدلو صنف (ف): تیره‌ای از جانداران).

ایپ گیلر [آ، دیرگی] سولوجانلاردان ایپ سوو سولوجانلاری ایچینه آلان صنف (ف): تیره‌ای از جانداران).

ایپ گنچدی [آ] اوشاقلار آراسیندا ایپی تؤولاییب آیاغین آلتیندان و باشین اوستوندن گنچیره رک اوینانان بیر اوپون آدی.

ایپ وورماق [ل] توخوماق.

ایپ آتدی: باخ: ایپ گنچدی.

ایپ آچان: باخ: ایپک آیرن.

ایپ اوچو [آ، مج] آختاریلان شی و گرچگه یتیشه بیله جک ایز.

ایپ آیرن [ص] بامیغی آجیب بوړان وایپ دوزلدن (ف: نخ ریس).
spinner

ایپکا [پور تاجا/ آ، بیتگی] کؤک بويا سولاردان، گونئی آمریکا آغاجی، کؤکوندن قوسدوروجو ماده دوزه نیلن (ف: نوعی درخت).

cephaelis ipecacuanha

ایپجیک: ۱- بالا وقیسا ایپ. ۲- بیتگی لرین توخوملوق لاریندا اولان اوژون قیل کیمی اورقانلار (ف). عضو نخ مانند در تخمدان گیاهان (ف).

ایپچی [آ] ایپ دوزلدن وساتان کیمسه (ف: نخ فروش و نخ ساز).

ایپچیلیک [آ] ایپچی نین ایشی (ف: نخ فروشی و نخ سازی).

ایپچین ipçin [آ/ باخ: ایپ، ایپ کیمی سیخیلمیش مفهومندان آلیناراق ایپ سوزونه باغلیدیر] یان یانا و بوتون شکیلده، باخ: ایپچین. "آتی ایپچین ناللاتدی، مثنه‌نین آغاجلاری ایپچین دورموشدو" (ف): کنارهم و محکم).

ایپرنمک: باخ: یییرانمک.

ای- [حرف] ای حرفی ایران تورک الفباسینین ایلک حرفی کؤمک ایله یازیلاراق بو الفبانین دوققوزونجو سسلی حرفی سایلییر، بو حرف کلمه لرین اولینده الف له بیرلیکده و آیری یئرلرده ی شکیلنده گلیر و دیل وضعیتی جه اینجه ودوداق وضعیتی جه دوز و دار سؤیله نیر، باخ: آ سسلی حرفینه (ف).

ایاز: باخ: آیاز.

ایالت [ع، آ] بیر والی نین ایداره سی آلتیندا اولان اؤلکه (ف: استان).
province

ایالتی: بولگه سل (ف). provincial

ایام [ع، آ] گونلر (ف).

ایبتدا [ع، آ] باشلانقیج، ایلک اؤنجه (ف). ابتدا.

ایبتدال [ع، آ] کؤتولوک، پیس وضعیته دوشمه (ف: ابتدال).

ایبتلا [ع، آ] دوشگون لوک، آلیشما (ف). ابتلا state of

ایپچین: باخ: ایفچین.

ایبراز [ع، آ، یازین] اورتایا قویما، گؤسترمه (ف: ابراز). to express

ایبریق [ت «ایوریق»/ بوکلمه عربجه دئیلیمگینه رغما ایو سؤز ایله باغلی لیغی اویقون گؤرونور، آ سؤقابی، قولپلو سؤقابی (ف: ابریق).

ایبطل [ع، آ، یازین] سیلمه، پوزما (ف). ابطال.

ایبلاغ [ع، آ] یتیریم، اریشدیرمه، اولاشدیرما (ف). ابلاغ.

ایبلیس [ع، آ] دوزنجی، کؤتو، شیطان (ف: ابلیس). the devil

ایبن: باخ: ابن.

ایبنه [ع، آ] ائش جنیسل ایلیشگی ده پاسیو ارکک (ف). ابنه.

ایبهام: شوبه، شک (ف). ambiguity

ایبیبیک [آ، دیرگی] چاووش قوشو، بوبو (ف: هد هد).

ایبیک ibik [آ] خوروز و تویوق کیمی قوشلارین تپه سینده اولان قیرمیزی دری اوزانتی سی.

ایپ ip [سورجه «دیپ»/ ت، سن «یپ»/ یون، پاموق، کتان وقیل کیمی شیلرده بؤرولموش اوژون ساپ ایپ (ف: نخ). String، rope

ايپسيز: ۱-ايپى اولمايان (ف: بى طناب). ۲- [مج] باشى بوش (ف: ول).	ايپلىك ئۇي: ايپلىك دۆزلىمە يىرى.
ايپسيز ساپسيز [ص، ظ] ۱-يىرسيز و آنلامسيز. ۲-يارارسيز، (ف). سىرسى.	ايپلىك ايپلىك [ظ] تىل تىل، يول يول.
ايپك ipək [س / ايپ+اك] ايپك بۇجى قۇزاسىندان چىخاريليب توخونولان اينجه ايپ (ف: حرير، ابريشم). Silk	ايپلىك سۇلوجانلار: باخ: ايپ گيللر.
ايپك آغاچى [آ، يىتگى] ائكوئور بۇلگە سىندە يىتىش، تاختاسى ايپك كىمى پارلاق سارى، مويل دوزلىمگە يارارلى بىر آغاچ (ف: سياه گيله). ceiba pentadra	ايپلىك قۇردو [آ، ديرگى] ايپ گيللر صىنف ايندن اولان.
ايپك آيىرن: ايپك دوزلىمك اوچون بىر نوع آلت (ف: ابريشم تاب). silk spinner	ايپلىك لىنمك [س] ايپلىك ايپلىك اولماق، ساپ ساپ اولماق (ف: نخ نخ شدن).
ايپك بۇجك كپهنگى [آ، ديرگى] تىرتىل لارين هۇردوگو قۇزالاردا عملە گلن كپه نك لره وئريلن عامّ آد (ف: پروانه كرم ابريشم).	ايپلىك لىنمە: ايپلىك لىنمك ايشى.
ايپك بۇجكى [آ، ديرگى] قانادلارى پۇلجوقسوو بۇجك لردن، توت ياپراغى ايله بىسلە نن، هۇردويو قۇزلاردان ايپك الدە ائدىلن بىرجىنس كپه نكىن تىرتىلى (ف: نوعى حشره). Bombyx mori	ايپلىك لى [ص] ايپلىگى اولان.
ايپك توخويان [ص] ايپك توخوماقلا اوغراشان كىمسە ويا ماشين (ف: حرير باف).	ايپلىك چى: ايپلىك دۆزلىدن، ساپ دۆزلىدن، ساپ آليپ ساتان.
ايپك چىچكى [آ، يىتگى] سمىز اوئو گيللردن، گۇزل چىچك آچان بىر يىتگى جىنسى (ف: نوعى گياه). grandiflora	ايپلىكچى لىك: ايپلىك دۆزلىمە، ساپ دۆزلىمە.
ايپك چى لىك: ايپك بئجرمه وآليپ ساتما.	ايپە ساپا دۆزىمك [س] دۆزگون ودۆزىلى اولماق.
ايپك ساتان: ايشى ايپك ساتماق اولان كىمسە (ف: ابريشم فروش). silk-sellers	ايپە ساپا ياتماق (گىلمك) [س] يۇلا گىلمك.
ايپك قۇرودو [آ، ديرگى] تىرتىل لارى آغاچ ياپراقلارنى يىين بىر بۇجك (ف: كرم ابريشم). silk worm	ايپە ياتماز [ص] هىچ بىر اوصول و قايدايا اوئىمايان، ترس آدام.
ايپك گۇلو: بىر نوع گول آدى: نوعى گل (ف). Albizzia julibrissin.leg	ايپە ياتمازلىق [آ] ايپە ياتماز آدامىن وضعىتى، ترسلىك.
ايپك له مك [ل] ايپك له باغلاماق وسارىماق (ف: با ابريشم بستن).	ايپى چۆرۆك [ص] گۆوه نىلمز.
ايپك له مه: ايپك له مك ايشى.	ايپى قىرىق [ص] سىرسى، سۇرۇملولوق بىلمە ين، مسئوليت بىلمە ين.
ايپك لى: ايپك له توخوموش.	ايپى نى بوشالتماق (بوراخماق) [ل] سربست ائتمك.
ايپكچى: ايپك بۇجگى يىتىشدىرن كىمسە، ايپك آليپ ساتان كىمسە (ف: حرير باف). silk-weaver	ايپى نى چكىمك [ل] چوخ آغير ياشايش گئچىرمك.
ايپلىجىك [آ، ديرگى] سىغىرلارن نفس چكىمه و سۇلوق بۇرولارينا يئرله شن و آرا قوناقچى سىز بۇلاشان ۸cm بۇيدا اولان آغ جىيار قىل قۇردو (ف: نوعى كرم). Diciyoculus viviparus	ايپى نىن اوستونه اودون يىغاماماق [ل] يولا گىتره بىلمە مك.
ايپلىك iplik [سن] ساپ، تىكىش ساپى.	ايپىن اوجونو تاپماق [ل] بىر ايشىن حلىنى تاپماق.

ايت قوړو غو [آ، يتيگي] باشاق چيچكي، اوتسو و بيتگي (ف: نوعي گياه). phleum.gra	ايت بات دوشمك [س] يوخ اولماق.
ايت قيړدي سالماق [س] آرايا داعوا سالماق، قارما قاريشيق ليق تورتمك.	ايت باز: ايت ساخلاماغي و ايت له مشغول اولماغي سئون كيمسه، ايت اوينادان (ف: سگ باز). dog –fancier
ايت قيليق [ص، دا] هئچ كس له يو لا گنتمه ين.	ايت باز ليق [آ] ايت اوينا تما (ف: سگبازي).
ايت گوږه لگي [آ، يتيگي] بيرنوع آجي گوږه لك (ف: شوكران كوچك). Aethusa cynapium	ايت بالاسي: ايتين كيچيگي (ف: توله سگ). a pup
ايتگه itga [آ، دا، ديرگي] قيژيل قوش وقيرقي بالالارينا وئريلن آد (ف: بجه قريقي).	ايت باليغي [سن، آ، يتيگي] بيرنوع باليق.
ايتگي itgi [سن، آ] ۱- ايتيريلميش شئي، يوخلوق، يوخسون لوق. ۲- [مج] اولوم. ۳- صدمه، نقصان، كمبود، (ف: زيان). spoiled loss	ايت بورنو [سن / آ، يتيگي] چول گولونون ميوه سي (ف: نستر). rosacanina
ايتگين [ص] ايتميش، يوخا چيخان.	ايت بوغان [آ، يتيگي] دويون چيچك سوولاردان، قافلان بوغان، بوغان اوئونون بيرنوعو، قورد بوغان (ف: اقونيطون، آكونيت). aconitum.ron
ايتگين دوشمك [س] يوخ اولماق.	ايت جانلي: جاني برک، سيخيتني يا دايانان (ف: سگ جان). used to drudgery
ايتگين دوشموش: ايتميش (ف: مفقودالثر). missing	ايتجه [ظ] ايت كيمي (ف: سگ وار).
ايتگين گنتمك (اولماق): باخ: ايتگين دوشمك.	ايت جيل: ايت اوينادان (ف: سگ باز). dog –fancier
ايتگين سيز [ظ] اولوم و ايتگي وئرمه دن.	ايتحداد [ع، آ] بيرلشمه (ف: اتحاد).
ايتگين سيز ليك [آ] ايتگين سيز اولما وضعيتي.	ايتحاف [ع، آ، يازين] ارمغان ائتمه، سوئما، هديه، توحفه (ف: اتحاد).
ايتگين ليك [آ] ايتگين آدامين وضعيتي، ايتب باتما، يوخ اولما.	ايتحال [ع، آ، يازين] ايچينه آلمه (ف: اتحال).
ايتلاف [ع، آ، يازين] اولدورمه، يوخ ائتمه (ف: اتلاف).	ايتخاد [ع، آ، يازين] اولم آلمه، آلمه (ف: اخذ). adopting
ايت لنمك (لشمك) [س] ايت كيمي اولماق، پيس حركت ائله مك و داورانماق، بيربيريني قاپماق.	ايت خياري: باخ: آجي قارپيز.
ايت ليك [آ] ايت اولما وضعيتي.	ايت دامى [آ] ۱- ايت ساخلانان يئر. ۲- [مج] قارائليق كيچيك ياشايش يئري (ف: سگدون).
ايتمام [ع، آ] سوئا چاتديرما، آخيرا يئتيرمه (ف: اتمام).	ايت دن اسكيك الله مك [ل] ايتين سوزونو دئمك، بي آبير الله مك.
ايتمك [گ، سن، ت، س] يوخ اولماق، غايب اولماق، بير شئين هارا گنئديگي و دوشدوغو بيلينمه مك، يوخ اولماق، آرادان گنتمك، بوشاچيخماق (ف: گم شدن).	ايت ديرسگي [سن] گوز قاپاغيندا چيخان چيوزه و آرباجيق (ف: سگ مژه). (med) sty
ايتمه: ايتمك ايشي.	ايت سينگي [سن] ايت ميلچيگي.
ايت مينجيقى [سن] باليق قولاغى (ف: گوش ماهي).	ايتصال [ع، آ] ييتيشمه، ياپيشما، توخونما، ديمه (ف: اتصال).
ايتميش: يوخ اولموش (ف: مفقود). lost	ايتفاق [ع، آ] ۱- آنلاشما، باغلاشما، اويوشما، بيرلشمه. ۲- (ف: قضيه، واقعه، اتفاق).
ايتميل [ص، دا] شيش. سيورى، ”آغاحين اوچو ايتميل دير”.	ايتفاقا [ع، ظ] تصادفا، گوزله نيلمه دن، بيردن بيره (ف: اتفاقا).
ايت ميلچيگي: باخ: ايت سينگي.	ايت قانات [سن] ياراسا (ف: خفاش).
ايتنه باخان [آ] ايت بنجه رن.	ايت قورد [دا] يارارسيز و ديرسيز آداملار.
ايتنه دؤنمك [س] برک هيرس لنمك.	ايت قوسلو [آ] اوشاقلار آراسيندا اوچ نفرله اوينانان بير اوپون آدى، بو اوپوندا دئييلن قوشما ”ايت قوسلوه ايت قوسلو. ايتيم دره ده قوسلو. ايتيم داغلارا اوئدو. داغا گنديرسن دره يه” (ف: نوعي بازى بين كودكان).
ايتنه لشمه: ايتنه لشمك ايشي.	
ايتنه لنمك [بل] ايتنه له مك ايشي گورولمك.	

ايتى لنمه: ايتى لنمك ايشى.	ايتى لنمه: ايتى لنمك ايشى.
ايتى له مك [ل] ۱-كسگين ائتمك (ف: تيز كردن). ۲-گوج لنديرمك.	ايتى له مك [سن] «ايتمك»، [ل] ۱-گوجله بيرىنى سىخماق ايسته مك، بيرىنى داليا سورونله مك ۲-يئريتمك، داخيل ائتمك، سوخماق، سووق ائتمك (ف: هل دادن).
ايتى له مه: ايتى له مك ايشى.	ايتى له مه: ايتى له مك ايشى.
ايتى له ييجى [ص] ايتى له ين، كسگين حالاسالان.	ايتى له ييجى [آ] ايتى له ين (ف: هل دهنده).
ايتى ليك [آ] ايتى شئين حالى (ف: تيزى).	ايتى نك [باخ: ايتى له مك] (ف: پيستون).
ايت ياتماز [ص] چوخ پيس و تميز اولمايان يئر.	ايتيھام [ع، آ] بيرينه قارشى سورولن سوچ، سوچلاما، سوچلو گورمه (ف: اتهام).
ايت يئريشى [آ، دا] بالاجا آددىملى.	ايتى iti [ت] «ييتيك»، سن «ييتيك» تند و تيز / انله سانيلير كى ايتى اولماق همان تئز و چابوك آرادان چيخماغينا سبب ايتمك سوز ايله ايلگىلى اولسون [۱-كسيجى، كسگين. ۲-چوخ يئھين و تئز، چاپاراق، تئر باشا دوشن (ف: تيز). sharp
ايت يئتمز [ص] چوخ دادسيز يئتمك.	ايتى آياق: يئھين گئندن (ف: تيزرو). quick-paced
ايتيتمك ititmək [سن، ل، ائند] ايتى ائتديرمك، ايتى ائتمك، ايتى له مك ايشىنى گوردورمك (ف: تيز كردن).	ايتى اوسلو: يئھين و تئز دوشونن (ف: تيزفهم). sharp-witted
ايتى جه [ص] چوخ ايتى (ف: خيلى تيز).	genise
ايتيرئديرمك [ائند] ايتيرتمك ايشىنى گوردورمك، يوخ ائتديرمك، محو ائتديرمك (ف: فعل سببي گم كردن).	ايتى باخيشلى [ص] اوزاقلارى ايبي گورن، باخيشى كسگين (ف: تيزين). sharp-sighted
ايتيرئتمك [ائند] ايتيرمك ايشىنى گوردورمك.	ايتى بۇرون [ص] بورنونون اوجو بيز كيمسه.
ايتيرمك itirmək [ل] ۱-بير شئى الدن وئرمك، هاردا اولدوغونو اؤتودوب بيلمه مك، ۲-بوشونا الدن وئرمك (ف: ازدست دادن). to give up	ايتى بوجاق (لى) [سايش ب] ايتى بوجاغى اولان شكيل.
ايتيرمه: تلف ائتمه (ف). اتلاف wasting	ايتى خويلو: خويو ايتى (ف: تيزمزاج). quick-tempered
ايتيريش [آ] ايتيرمك ايشى ويا بيچىمى (ف). اتلاف wasting	ايتى دادلى: آجى تهر (ف: تندمزه). pungent
ايتيريلمك [بل] ايتيرمك ايشى گورولمك (ف: فعل مجهول گم كردن).	ايتى ذئھينلى: ايتى اوسلو (ف: بافراست). keen
ايتيريلمه: ايتيلمك ايشى.	ايتى قولاق: قولاق لارى ديك دوران (ف: تيز گوش). sharp of hearing
ايتيريم: (ف). تلف، اُفت fall, waste	ايتى گۆز: ايتى باخيشلى (ف: تيزين). sharp-sighted
ايتيش [آ] ايتمك ايشى ويا بيچىمى، ايتيك (ف: گمشده). lost	ايتى لتديرمك [ائند] ايتى لئتمك ايشىنى گوردورمك (ف: فعل سببي تيز كردن).
ايتيك [ت، سن] ايتميش، غئيب اولموش (ف: گمشده). lost	ايتى لئتمك: باخ: ايتيتمك.
ايتيكچى [آ] ايتيگىنى آختاران (ف: گم كنده).	ايتى لئديرمك [س] باخ: ايتى لئديرمك، ايتيتمك.
ايتيكلى [ص] ييرشئى ايتيرميش (ف: گم كرده).	ايتى لئديريلمك [بل] داها ايتى ائديلمك، داها كسرلى حالا سالينماق (ف: فعل سببي تيز كردن).
ايتيكليك [آ] ايتك اولما وضعيتى (ف: اسم مصدر گم كردن).	ايتى لشمك [س] داها ايتى اولماق، داها كسگين اولماق (ف: تيز شدن).
ايتيل: بيرىنى قووماق اوچون بير سؤيوش ايفاده سى (ف: برو گم شو).	ايتى لشمه: ايتى لشمك ايشى.
ايتيلمك ۱ [بل] ايتى حالا گتيريلمك (ف: تيز شدن).	ايتى لنمك [س] ايتى اولماق، داها كسگين لشمك (ف: تيز شدن).
ايتيلمك ۲ [س] چيخيب گئتمك، اوزاقلاشماق، گوزدن يوخ اولماق.	
ايتيلمه: ايتيلمك ايشى.	
ايتيم: اولوم ايتيم ايشى (ف: افت). fall	
ايتين اؤيونونو باشينا آچماق (گتيرمك) [س] چوخ اينجيتمك.	

ايچ ايشلرى: بىراۋلكەنن ايچ گۆنلىغى ايله ايلگىلى ھر ايش (ف):

داخله. (fem. of) internal

ايچ باخيش [روح ب] انسانن اۋز ايچىنە باخىلماسى.

ايچ بازار [آ] اۋلكە ايچىندە اۋلان آليش ساتيش.

ايچ بوكنى: ايرى باتمىش (ف: مقعر). concave

ايچ بولاتنى سى [آ] اۋرك قالخما، معدە بولاتنى سى.

ايچ پالتارى [آ] آلت پالتار.

ايچ تىكر (ايچ لاستيك) [آ] تىكر ايچىندە اۋلان ويىل ايله دولدۇرۇلان لاستيك.

ايچ تۇرىزم [آ] بىرخالقين اۋز اۋلكە سىندە گزمە سى.

ايچ تۆمچە (جۇملە): بىر جملە ايچىندە جملە كىمى ايشلەنن ايرى جملە.

ايچ درى [بيولوژى] يىتگى و حىواننن اۋست قابىق و درى سىنين آلتىنداكى درى.

ايچدن [ص] ۱-اۋركدن، جاندان (ف). باطنا in actual truth. ۲-

باطىندىن (ف: درونى). inner

ايچ دىنىز: گۆل، ايرى دىنىز لىرلە باغلانتى سى اولمايان دىنىز.

ايچ دۇنوش: (ف). توبە.

ايچ دۆزۈك: بىر قۇرۇلۇشون ايچ ايشلىرىنى دۆزىلەنن دۆزۈك (ف): نظامنامە داخلى).

ايچدىرىمك [ت، اتىد] ايچمك ايشىنى گۆردۈرمك، ايچىتمك، ايچىرىتمك (ف: نوشاندن). to feed a drink to

ايچدىرىمە: ايچدىرىمك ايشى.

ايچدىرىلمك [بل] ايچدىرىمك ايشى گۆرۈلمك (ف). فعل مجهول نوشاندن، خوراندن (ف).

ايچىرمك [ايچ+ار+مك] ايچىنە آلماق، قاپساماق (ف: محصور كردن).

ايچرە içrə [ت، گك، سن] ايچىندە، آراسىندا، ايچرى سىندە "اۋو ايچرە اۋتورموشدوم" (ف: داخل).

ايچرى içəri [ظ] ۱-ايچيان، ايچبۇلوم. ۲- [مج] كۈنول، اۋرك (ف): داخل، اندرون. in inside, Interior

ايچرى آتماق [س] بىر غم و غصەنى اۋز ايچىنە سالماق.

ايچرى سالماق [ل] ايچىنە سالماق اۋزولمك.

ايچرى يە اۋتورمك [ل] يىتمك و اۋدماق.

ايچرىك [آ] بىرشىين ايچىندە اۋلانلار (ف). محتوا.

ايچزار: بىتگى لىرىن ائشيك قابىغى نىن ايچىندە كى زار.

ايشات [ع، آ] ثبوت ائتمە (ف). اثبات.

ايجاب [ع، آ، يازىن] گرگىلىك، گرگى (ف).

ايجاد [ع، آ] دۆزگىتمە، ياراتما (ف).

ايجارە [ع، آ] كىرا (ف: اجارە). lease

ايجازە [ع، آ] ايدن، رخصت (ف: اجازە). permission

ايجازە سىز (ف: بى اجازە). unauthorized

ايجبار [ع، آ] زورلاما، زورۇتۇلو (ف: اجبار). compulsion

ايجبار نۇع [آ، دىل ب] بىر ايشى بىرىنە ايجبار و زورلا گۆردۈمە فعلى (ف: وجە اجبار). Causative vocee

ايجتماع [ع، آ، يازىن] توپلاتنى، توپلانيش، قۇۋوشوم (ف). اجتماع.

ايجتناب [ع، آ، يازىن] چكىنمە، قاجىنما، ساقىنما (ف). اجتناب.

ايجتهاد [ع، آ] مجتهدلىك (ف: اجتهاد). striving hard

ايجتىماى [ع، ص] توپلومسال (ف).

ايجحاف: بىرىنن حقىندە دوزگون حركت ائتمە مە (ف). ايجحاف overcharging .

ايجرا [ع، آ] اويقولاما، يىرىنە گىتىمە (ف: اجرا). execution

ايجرايە [ع، آ، يازىن] اويقولاما (ف). اجرايە.

ايجشگن: اذيت ائدىجى (ف: مردم آزار). man-tormenting

ايجلاس [ع، آ، يازىن] يىغىنچاق، توپلاتنى (ف). اجلاس.

ايجماع [ع، آ، يازىن] جىمعا، بوتونلوكلە (ف: اجماع). Areunion

ايجمال [ع، آ، يازىن] يىغىجام، قىسالتما، اۋزت (ف). اجمال.

ايچ iç [ت، سن، گك] ۱-سىيىرلى بىر شىين ايچرى سى، مؤحتوا (ف): اندرون. in inside, Interior ۲-انساندا وجود. ۳-قارىندا معدە

باغىرساق، قارىن و دۇش بوشلۇغوندا يىرلە شىن اورقانلار، ايچ آلات. ۴- [مج] مركزە ان ياخىن اۋلان شى "ايچ قابى، ايچ گىشىم، ايچ قابىق".

ايچ آغا [آ، تارىخى] ساراي و بوجور تىكىنتى لىرىن ايچرى ايشلىرىنە باخان كىمىسە.

ايچ ائللە مك [ل] ايچىنە سالماق، ايچدن اۋفكە لىنمك.

ايچ اۋتاق: ايچرى بۇلۇمدە اۋلان اۋتاق (ف: اندرونى). Internal

ايچ اۋز [آ] ۱-ايچى بوش نىسە لىرىن ايچ طرفى وايچيانى. ۲-ھركسىن بىلىنمە يىن و گۆرونمىن اۋزل لىگى (ف: ضمير ناخود آگاه).

ايچ اۋزو: ۱-بىر اينساننن باطينى. ۲-ھر شىين ايچ طرفى.

ايچ ايجە [ص، ظ] بىر بىرىننن ايچىندە (ف: تودرتو). complex .

ايچ ايش: بىر شىين ايچىندە قرار وئرمە ايشى (ف: توکار). built-in

ايچ ايشلر باخانلىغى: ايچ ايشلىرىنە يىتىرن باخانلىق (ف: وزارت كشور). Ministry of Interior

ایچله مک [ت: آستارلاماق] آستارلاماق (ف: آستر زدن).	ایچسل: ایچله ایلگی لی (ف: بطنی). onternal, uterine
ایچله نیش [آ] ایچلنمک ایشی.	ایچسه مه: (ف). مشمول. included
ایچلی içli : ۱-قیندیق قیسدیق وجوز کیمی یشمیش لر کیمی ایچی اولانلار. ۲-دویقولو، ایچی دولو. ۳-آستارلی، آستاری اولان پالتار ویورغان و بوجور شیلر (ف). چیزهای تودار و یا میوه هایی مثل فندق (ف).	ایچسبز [ص] ۱-دانالی و قورو یشمیش لر اوچون) ایچی اولمویان. ۲- [مج] مؤحتواسی اولمایان، آنلامسبز (ف: بی محتوا).
ایچلی لیک: دویقولو اولما وضعیت، دویقولولوق (ف: توداری).	ایچسبز [ص] ایچی اولمایان، ایچی بوش (ف: تهی).
ایچلیک: ۱-ایچ و ایچری ایله ایلگی لی، ایچلیک گئیم، ایچه گئیلن، بیرشین ایچری سینه قویولان و سالیقان شئی (ف: مربوط به تویی). ۲- (ف). ماهیت essence	ایچ قوورماسی [آ] قویون ایچیندن حاضیرلانمیش قوورما.
ایچمک içmək [ت، سن، ل/ بوکلمه نین کوکؤ همان ایچ سؤز جوغودور چونکو ایچمک ایشینده ده بیرنسه او ییری نسنه نین بوشلوقلارینا و ایچینه گیریر] بیر ایچقی و سؤ کیمی آخیجی ماده نی آغیزا آلیب اودماق، ایچقی ایچمک، جانینا سؤچکمک "اکین و توپراق سوا یجدی" (ف: نوشیدن). to drink	ایچ قوروم: بیتگی لرین ایچ بؤلومونو دوزلدن بیچیم.
ایچمه: ایچمک ایشی.	ایچ قولاق [آنا تومی] قولاقدا سؤموک و زار بوشلوقلاری نین آراسی.
ایچمه جه [آ] ایچمه لر، ایچمه گه یارار هر شئی، ایچه جک (ف: اشره).	ایچقی (ایچگی) [ت، سن «ایچگو»] چاخیر، الکول لو ایچه جک (ف: شراب). wine
ایچمه لر [آ] ایچه جک شیلر (ف: اشره).	ایچقی انوی: ایچقی ساتیلان و ایچیلن یئر، میخانا (ف: میخانه).
ایچمه لی [ص] ایچمه یه یارایان دادلی و شیرین ایچه جک (ف: آشامیدن). beverage	wine-vault
ایچه ایچ: باخ: ایچ ها ایچ.	ایچقی جی: چوخ ایچقی ایچن (ف: میگسار). vinous
ایچه جک: ایچیله ییلن شئی، ایچمه یه مناسب (ف: نوشابه). soft drinks	ایچقی جیلیک: ایچقی ساتما و دوزلتمه ایشی (ف: شراب سازی).
ایچه دؤنوش: اؤز و وۇجدانینا قایتما (ف: بازگشت به خویشتن). introversion	ایچقی ساتان: ایچقی ساتان (ف: می فروش). seller of wine
ایچه دؤنوک: گرگین و پیس وضعیتلرده اؤزونه و ایچینه دالاراق و گیره رک باشقالاریندان قاچان کیمسه (ف). آدم تودار، کسی که توی خودش است (ف).	ایچقی ساتما: ایچقی ساتماق ایشی (ف: پیاله فروشی). sale of liquor
ایچه رن: بوتون ایله ایچینده توتان، قاپسایان (ف). متضمن conprising	ایچقی لر: شراب لار (ف: اشره). drinks
ایچ ها ایچ [ص] بیر باشندان ایچمه، آرا وئرمه دن ایچیش.	ایچقی جی: ایچقی یه دؤشگون کیمسه (ف: شراب خوار).
ایچی اؤزولمک [س] الدن دؤشمک.	ایچقی سیز: ایچقی سی اولمویان کیمسه و یا بیر یئر.
ایچی ایچی نی کسمک (یشمک) [س] چوخ اؤزون تولو اولماق.	ایچقی لی: ایچقی ایچمیش کیمسه.
ایچی بوش [ص] ایچری سی بوش اولان، اویوق، قووق (ف: مجوف). hollow	ایچقین [آ، فلسفه] اؤزدش له شن، بیر وارلیغین ایچینده یئر آلما "اسپینیوزا فلسفه سینده تانری ائورن ده ایچقین دیری، حروفیه نهضت اینده تانری انساندا ایچقین اولوب و انسان انا الحق دئمک له حقه و دوزلوگه و تانریا قوؤشور" (ف). حلول.
ایچی جی: ایچن (ف: آشامنده). drinker	ایچقین جی لیک [آ، فلسفه] تانری وارلیغینی اینسان ایچینده حیس ائتمه یی ساوونان کیمسه، ایچقین اولما وضعیت.
	ایچ گئیم: آلت پالتار (ف: زیرپوش). underwear
	ایچ گزه یین [آ، گؤی ب] یئر دؤلانه جاق ایله گونش آراسیندا اولان گزه یین لر (تیر، عطارد).
	ایچلیم içlēm [آ، منطق] بیرشین بوتون اؤزل لیک لری (ف: محتوا).
	ایچلنمک içlən-mək [ت: دانالناماق، س] ۱-قاییق لی یشمیشلرین ایچ لرینین یشتمه سی، ایچی یشتمک، ایچی گنچمک (ف). بیش از اندازه رسیدن میوه و هندوانه (ف). ۲-بیر دردی بیرینه دئمه دن اؤز ایچینه سالماق، اؤزونه آلماق، اؤره گینه سالماق، اؤزون تولو اولماق. ۳-دانالناماق.
	ایچ لنمه: ایچ لنمک ایشی.

ایچیلمه: ایچیلمک ایشی.	ایچی قان آغلاماق [س] چوخ اۆزونتولو اولماق.
ایچیلش [آ] ایچیلمک ایشی ویا بیچیمی.	ایچی کنچمک (قاریز کیمی میوه لر اۆچون) [س] چوخ یئیشیب آرادان گئتمه یه باشلاماق.
ایچیم içim ۱- بیردفعه لیک ایچه جک (ف: اندازه یک وعده نوشیدن). ۲- ایچه جک سۆنوجو آلینان داد "بوچایین رنگی یوخ آما ایچیمی اییی" چوخ واخت آیری بیرسۆزله بیرلیکده قوللانیلیر.	ایچی گئتمک [ل] جان آتماق، چوخ ایسته مک.
ایچیم لیک [آ] ۱- ایچمه یه یارارلی، ایچمک اۆچون، ایچمه لی [ص] ایچله جک میقداردا اولان (ف: اندازه یک وعده نوشیدن).	ایچی گولمک [س] چوخ سۆنیمک.
ایچین: باخ: اۆچون.	ایچی نی چکمک [س] دریندن نفس وآه چکمک.
ایچیندن قوورۇلماق [س] ایچینه سالیب فیکیر فیکیر ائتمک	ایچی نی ینمک [س] اۆزونتولو اولماق.
ایچینده [ظ] سۆره سینده (ف). مندرج inserted	ایچ یارقی: (ف). وجدان conscience
ایچینده کیلر [آ] ۱- بیر درگی ویا کیتابین باش ویاسون بۆلومونده قویولان دۆزوم آد و یا کتاب باشلیق لاری ویا آیری بیر قونولارین الفبا و یا صفحه سیراسیلا بیلدیرمه سی (ف). فهرست، مفاد list ، context ۲- محتوی. containing	ایچ یاغ: پی (ف: پیه). suet
ایچینده یئل گزیب ینگه لر اؤیناماق: باخ: یئرینده یئل لر اسمک.	ایچ یاغی: قصابلیق حیوانلارین قارین بوشلوغوندا چنخاریلان یاغ.
ایچینه آلان: (ف). مشتمل consisting of	ایچیت içit [دده قورقوت، آ] ایچیملی، دادلی، ایچیمی اییی، ایچمه لی (ف: اشره).
ایچینی آریتماماق [س] بوغازینی آریتماماق.	ایچیتمک içitmek [ائتد] ایچیرتمک، ایچدیرمک (ف: نوشاندن، خوراندن).
ایچینی گمیرمک: باخ: ایچینی ینمک.	ایچیتمه: ایچیتمک ایشی.
ایختراع [ع، آ] تۆرتمه، یاراتما، یاراتنی (ف). اختراع.	ایچیتیم: بیر نسنه نین آیری نسنه نین بوشلوقلارینا گئچیرتمک، وۇجودا شیاف ائتمک (ف). تزریق، انژکسیون، injection
ایختصار [ع، آ، یازین] قیسالتما، ییغجام لاما (ف). اختصار.	ایچیجی: باخ: ایچیجی، چوخ ایچتی ایچن کیمسه (ف: شرابخوار).
ایختصاراً [ع، آ، یازین] اختصار اولاراق (ف). اختصاراً.	ایچیجی لیک [آ] ایچتی ایچمه ایشی.
ایختصارى: قیسسا، ییغجام (ف). summary	ایچیدیریش [آ] ایچیرمک ایشی ویا بیچیمی (ف). اسم مصدر نوشاندن، خوراندن (ف).
ایختصاص [ع، آ] تخصیص وئرمه (ف). اختصاص.	ایچیرتدیرمک [ائتد] ایچیرتمک ایشینی گۆردورمک، ایچمگه مجبور ائتمک، باخ: ایچدیرتمک (ف: نوشاندن، خوراندن).
ایختلاس [ع، آ] غیرقانونی اولاراق بیر مالا ال قویما و ییه لنم، آشیرما، آشیرتی (ف). اختلاس.	ایچیرتمک: باخ: ایچدیرمک.
ایختلاط [ع، آ، یازین] قاریشما، قاریشدرما (ف). اختلاط.	ایچیردیلمک [بل] ایچیرتمک ایشی گۆرولمک (ف). فعل مجهول نوشاندن، خوراندن (ف).
ایختلاف [ع، آ] اؤیوشمازلیق، آنلاشمازلیق، آیریم لیق (ف). اختلاف.	ایچیرمک içirmək [ت، ل] ایچدیرمک، ایچمک اۆچون بیر شی وئرمک، ایچیرتمک (ف: نوشاندن). to feed a drink
	ایچیرمه: ایچیرمک ایشی.
	ایچیریش: باخ: ایچیدیریش.
	ایچیریک [آ] یاتاق دۆلدورما یا یارایان یۇن وپامبیق کیمی شئیلر.
	ایچیریلیمک: باخ: ایچدیریلیمک.
	ایچیش [آ] ایچمک ایشی ویا بیچیمی، ایچیم.
	ایچیک: باخ: ایچیل.
	ایچیل: ایچه عایید، ایچ ایله ایلگی لی (ف: باطنی). inner
	ایچیلیمک [ت، بل] ایچمک ایشی گۆرولمک.

ایدى [اک بو سۆز اسکی کلمه ایمک، ایرمک، ارمک: اولماق (ف: بودن). سۆزو و دی اک ایله دوزه لیب و بیر ایشی گۆرمه حالینا دئییلیر] ایمیش اک اینین مُعادیلی (ف: بود). **is**

ایدیرمک *aydirmək* [سن، ائتد/ باخ: اگمک] ۱-ایمک ایشینی گۆرودۆرمک (ف: فعل سببی خم نمودن). ۲-ایمک، آییگ وضعیت گتیرمک (ف: خم نمودن).

ایدیرمه: ایدیرمک ایشی.

ایدیش [باخ: ایگدیش] آختا، خدیم، بۆرولموش حیوان (ف: اخته).

ایدیوم [یو، دیل ب] مرکب کلمه اولاراق و آنلامی کلمه لرین تک تک آنلامیندان آیری اولان عیبارت "اؤرنک: گۆزونون اؤدونو آلماق = قورخوتماق" (ف).

ایذن [ع، آ] ایجازه (ف). اذن. **permission**

آیر ۱ [بو کلمه ایمک فعلیندن دۆزه لیب، باخ: یهر، اگمک] ۱-باخ: یهر. ۲-اینجینالی خط (ف). منحنی.

آیر ۲ [فا] باخ: اگر (ف). گر. **in case**

ایراد [ع، آ] نۆقصان، قیناما (ف). **abjection**

ایرادت: سایقی، سایقی گۆسترمه (ف: ارادت). **inclination**

ایرادگیر: (ف). قیناییجی. **fastidious**

ایراده [ع، آ] ۱-ایستک، دیلک، بیروق ۲-ایستنج (ف). **will**

ایراده جیلیک [آ] باخ: ایستنجچی لیک.

ایرادى [ع، ظ] ایراده یه عایید اولان (ف). ارادی.

ایراق *iraq* [ت، سن «ایراق»/ اسکی تورکجه ده ائیر کلمه سی اوتانما بیلدیرن سۆز یئرینده و ییرماق و ایزماق سۆزلری یارماق و پارچالاماق آنلامیندا ایشله نیردی و ییرماق سۆزوده بو کلمه ایله ایلگیلی اولاراق اوزاقلاشماق معناسی وئریردی، آچیق دیر کی ایزماق بو سۆزجویون کۆکودور و البته بو کلمه لرین هامیسی یارماق سۆز ایله کۆکداشیدیلار، همچنین بو کلمه یه تاي ائیرق سۆزونوده بولارا باغلاماق اولار] اوزاق، اوزاقدا (ف: دور).

ایراق ائله مک [ل] اوزاق لاشدیرماق.

ایراق دۆشمک [س] اوزاق دۆشمک.

ایراق گۆرور [آ] اوزاق گۆرور، دۆربون، تنلشکوپ.

ایراقجا [ظ] بیر آز اوزاق، اوزاق کیمی.

ایراق لاشدیرماق [ل] اوزاق لاشدیرماق (ف: دور نمودن).

ایراق لاشدیریلماق [بل] اوزاق لاشدیریلماق (ف: فعل مجهول دور نمودن).

ایختلال [ع، آ] قارقاشالیق، پۆزولوم لوق، قاریشیق لیق (ف). اختلال.

ایختناق: (ف). خفقان. **strangulation**

ایختیار [ع، آ] سئجمه، سئجیم لیک (ف). اختیار. **authority**

ایخراج [ع، آ] دیشلاما، چیخارما، ائیشگه آتما (ف: اخراج). **Dismissal**

ایخراجات [ع، آ] صادرات، دیش ساتیم (ف). اخراجات.

ایخطار [ع، آ] اویارما، اویاری (ف). اخطار.

ایخطارنامه [آ] اویاری بلگه سی، اویاری بلگه (ف). اخطارنامه.

ایخلاص [ع، آ، یازین] صاف اۆرکلی لیک (ف). اخلاص.

ایخلاف [ع، خلف چو، آ] بیرنین یئرینه گنچن لر، اسلاف قارشیتی (ف). اخلاف.

ایخلال [ع، آ] پوزما، ضرر وئرمه (ف). اخلال.

ایداره [ع، آ] یۆنتمه، یۆنه تیم (ف). اداره.

ایدارى [ع، آ] یۆنه تیم سل (ف). ادارى.

ایدامه [ع، آ] سۆردورمه (ف). ادامه.

ایدخال [ع، آ، یازین] داخل ائتمه (ف). ادخال.

ایدخالات [ع، ایدخال چو] ایچ آلیم لار (ف). ادخالات.

ایدرار [ع، آ] سۆدوک، سیدیک (ف). ادرار.

ایدراک [ع، آ، یازین] آلقى لاما، آنلایش (ف). ادراک.

ایدریس آغاجی [آ، بیتگی] گۆل گیللر فامیلیندن، میوه سی خوش قوخلو، تاختاسی یاخجی بیر آغاج نوعو، قوخلو کیراز (ف: نوعی درخت). **Prunus mahaleb.ros**

ایدریس اوتو [آ، بیتگی] آیریق اوتو جینسیندن بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). **Andropogon**

ایدعا [ع، آ] ۱-ساو. ۲-اؤزونده اولمایان یئته نه گى وارمیش کیمی گۆسترمه (ف). ادعا.

ایدعا نامه [ع+فا] ساویلگه (ف). ادعا نامه.

آیدم [آ/ باخ: اگمک/ ایمک+دم] آیریلیک، بیر یئری آیری اولان شئی.

ایدمان [ع، آ] ایسپۆر، ورزیش (ف). ادمان.

ایدمانجی [ع، تو] ورزیشکار.

ایده [فر] فیکر، دوشونجه.

ایده آل: چوخ ایی (ف). **ideal**

ایده آلیزم [فر، آ] اۆلکوجولوک، آنلاشیم جیلیق (ف).

ایده آلیست: اولکوجو (ف). **idealist**

ايرٲمك irtmæk [آ، دا] حئيوان قوڭرۇغونون سۇمۇگو و بونون بوغومو، قوڭرۇق.

ايرٲ [ع، آ] قالىتىم (ف). ارٲ.

ايرٲا [ع، آ] قالىتىم يول ايله، آنادان دوغما (ف). ارٲا.

ايرٲى [ع، ص] قالىت سال، سۇيدان قالما، قالىتىم لى (ف: ارٲى).

patrimonial

ايرٲىت [ع، آ، يازين] قالىتىم (ف). ارٲىت.

ايرج ميرزا [اۋزل، آ، يازار] ۱۲۹۰ ھ دە تېرىزدە آنادان اولوب، مشروطيت دورانىندا اجتماعى شعرلر قوشۇبدور، بو شاعىردن فارسجا ديوان و آزاراق توركجه شعرلردە يادگار قالىب.

ايرجاع [ع، آ] گٲرى دۇندرمە (ف). ارجاع.

ايرچە [آ، دا] قالىب "قىزىلچى ايرچە سى".

ايردە لە مك [ل، دا] تمىز لە مك، آرىتماق.

ايرسال [ع، آ] گۇندىرمە، يوللاما (ف). ارسال.

ايرسالات [ع، آ] گۇندە رى لر (ف). ارسالات.

ايرش [آ، دا/ آناش، ايرش] آناش تويوق.

ايرشاد [ع، آ] اويارما، اخطار، دۇغرو يولو گوسترمە (ف). ارشاد.

ايرشت [آ، دا] آتين باشينا باغلانان اىپ.

ايرقا [ا، يىتگى] ياپراقلارى يىضى شىكلىندە تىكانسىز و قرە يىمىشى اولان و يازدا داغلاردا يىتن بىر نوع يىتگى (ف: ملانشيه، مشمله).

amelanchier

ايركىلمك: باخ: اوركولمك.

ايرگىنجى: باشقالارىنى اۋزوندىن ايرىندىر كىمسە، باخ: ايرىنجى، ايرىنجى.

ايرگىندىرمك [ل] ايرىنمەسىنە يول آچماق، باخ: ايرىندىرمك.

ايرگىندىرمە: ايرگىندىرمك ايشى، باخ: ايرىندىرمە.

ايرگىنمك: باخ: ايرىنمك.

ايرلىتى (اگرلىتى اوتو) [آ، يىتگى] ايرلىتى اوت گىللردن، ياپراقلارى چوخ باتىق و چىخىقلى اولان، ايسىتى بۇلگە لردە اورماندا يىتيشن چىچك سىز بىر يىتگى (ف: نوعى گياه).

ايرلىتى اوتو گىللىر [آ، يىتگى] دامار چىچك سىزلردن، يىددى مينە قدر نۇعو اولان يىرىتگى فامىلى (ف: تىرەاي از گياهان).

ايرماق (ايرماق) [سن/ باخ: ايراق] دىزىلرە تۇكولن ان بۇيوك آخارسولارلا وئرىلن آد (ف: شط، بۇيوك چاي (ف: رودخانه).

river

ايرماق لاشماق [س] ايرماق وضعيتىنە گىلمك.

ايرمچە [آ، دا] بىر نوع انسيز قاشلى اوزوك.

ايراق لاشما: ايراق لاشماق ايشى.

ايراق لاشماق [س] اۋزاق لاشماق (ف: دور شدن).

ايراق لاما [سن] اوزاق اولماق (ف: دور نمودن).

ايراق لىق [آ] اوزاق لىق (ف: دورى).

ايران [آ، اۋزل آد] تورك شاعىرى امير علىشير نوايى نىن دندىگىنە گۇرە ايران كلمە سى توركجه ايرمك سۇزوندىن آلينمالىدىر و يىتيشلىن و اۋتورولان يىرە دىيىلىر، بو كلمەنىن ساختار و ياپى سىنا باخىنجا ايكى كۆك كلمە گۇزە دىير بو كلمە لرىن بىرى اير؛ يىر سۇزودور كى بو بۇلگەنى بىر مكان اولاراق گۇستە رىر و آبرى طرفدىن آن، آنو سۇزو گۇرسە نىر كى اسكى دن برى و اۋزلىكلە سومرلردە ايلاهە آدى اولموش و سۇترالار آنا شىكلىندە اۋزونو گۇسترمىشىدىر، بو باخىشلا بو توپراقلار آنو ايلاهە سىنىن توپراغى سايلىمىش يىر اولمالىدىر، آسيانىن اورتادوغوسوندا يىر آلان و يازىلى تارىخ بويونون چوخو توركلرىن اگە منلىگىندە اولان اۋلكەنىن آدى، بىر سىرا آراشدىرمالارلا گۇرە ايرانىن ۲۰۰۴ جى ايلدە ۷۰ مىليون نفوسو واردىر بو نفوسدان يوزدە ۳۰-۴۰ تورك ۳۰-۴۰ فارس دىللى اولاراق قالان نفوسدان يوزدە ۸۰ گىلك و مازندرانلى و يوزدە ۷۰ سى كورد و يوزدە ۴۰ وگۇر و يوزدە ۳۰ و عرب و ۲۰ سى بلوچ و يوزدە بىرى دە آبرى دىللى قوۋملاردىر (ف). Iran

ايران باسىمى: ايراندا باسىلمىش يازى (ف: چاپ ايران). printed in Iran

ايران توركلرىنىن اسكى تارىخى: پروفىسور زهتابى نىن (كىرىشچى) يازدىغى و ايران توركلرى نىن ايسلامدان قاباق پهلوى چىلر طرفىندن قارانيقددا ساخلاتمىش تارىخى نى آيدىن لادان و چوخ دىرلى و آراشدىرىلمىش و تحقىقى كىتابىن آدى.

ايران گىل دمىر يولو: ايرانىن دۇرد بىر يانىنى بىرىرىنە وصل ائندن دمىر يولو (ف: راه آهن سراسرى ايران). trans

ايرپە: باخ: اورپە ريش.

ايرتباط [ع، آ] باغلاننى، باغلى اولما (ف). ارتباط.

ايرتجاع [ع، آ] گٲرى چىلىك (ف). ارتجاع.

ايرتجالا [ع، آ، يازين] قاباقچادان، دۇشونمە دن و دۇشدىن گلن شعر و سۇز، بدهات (ف). ارتجالا.

ايرتشاء [ع، آ، يازين] روشوت آلما وىثمە (ف). ارتشاء.

ايرتفاع [ع، آ] يوكسكلىك، يوكسلىتى (ف). ارتفاع.

ايرتقاء: يوكسلىمە (ف). ارتقاء promotion

ايرتكاب [ع، آ] ياپما، كۆتولو ك ائتمە (ف). ارتكاب.

ايرە ميک [باخ: ارە ميک / آ] قىزىلغى برك و سوموگ كىمى
پرده ايله توتولموش و باغلانمىش و بو اوزدن ياخىنلىق انديله بىلىنمە
ين قىز.

ايرى *ayri* [سومرجە «ئورو» ت، گك «گرى»] ۱-دۆز بېچىمدە
اولمايان (ف: اريب، مايلى). *diagonal, inclined* ۲- [مچ]
دوغرو اولمايان، قىرىلداقچى. ۳- (سايىش ب) دۆز اولمايان خط،
منحنى.

ايرى *iri* [سومرجە «ديريگ» ايرىگ: بۇيوك، ت «ايرىك» ۱- ايرى،
قبا. ۲- كىچىل باشى، اسكى اولان نسنە، سن / بو سۆزجوك دىواندا
ايشلەنن اير (اتانما بىلدىن بىر سۆز) سۆزوندن آلىناراق قبا و آغىر
سۆز آنلامىندادىر و آچىقدىركى بۇيوك معناسىندا آغىر و قبا
مفهوملارنىن مجازى شكىلدىر، ائلە سانىلير كى ايرىن و ايرگىنمك
(ايرگىنمك) سۆزودە اير سۆزجوغوندن آلىناراق پىس بىر وضعىتى
گۆستە رىر، چوخ درىن باخدىقدا بو كلمە لرىن هامىسى يىرمك و
يارماق "اوزاقلاشما و يارىلما آنلامىندا" سۆزلر ايله ايلگى لىدىر
بۇيوك، يىكە، شىشمان، حجم لى، سايجا چوخ (ف: درشت). *large*
ايرى آياقلى گىللر: باخ: ايرى آياقلى لار.

ايرى آياقلىلار [آ، دىرگى] ايرى آياقلى كىچىك باشلى، قىسا
و گىنىش قویروقلو بىر تويوق سۇيو، اۋرنگى، جنگل تويوغو (ف):
تيرەى از پرنىدگان).

ايرى اسگىك: آرتىق اسگىك "اۋشاقلار ماشىنىن ايرى اسگىگىنى
دۆزەلدنرلر".

ايرى اۋتوروب دۆز دانىشماق [س] بىرىرىلە اينجىكلى
اۋلسالاردا عادى اۋلدوغو كىمى دانىشماق.

ايرى اۋغرو (ايرى اۋيرو): اۋغرو، دلە دۆز آدم.

ايرى باخماق [س] ناراضى لىق گۆسترمك، كىنلى باخىش لا بىرىنە
باخماق.

ايرى باش [آ، دىرگى] يومورتادان هلە چىخمايش، آياقلارى بوتون
لشمە مىش قورباغا ياوورسو (ف). قورباغە تازە از تخم در آمده (ف).

ايرى بۇلاماج [ص] چوخ ايرى، ايرى اۋيرو.

ايرى بۇيرو [ص] دۆز يىرى اولمايان.

ايرى خۇردا [ص] هر جۇر وهر بويدا، هر اۋلچودە، هر حجم دە.

ايرى دانىشماق [س] دۆز دانىشماق.

ايرى دولانباچ [ص] ايرى اۋيرو، دولانباچ لى، دۆزخط اۋزە رە
اولمايان.

ايرى سۆز [آ] كۆتو سۆز.

ايرمك ۱ *irmak* [باخ: ارمك، ايمك، س] چاتماق، يىتىشمك،
ايرىشمك.

ايرمك ۲ [آ، باخ: يارما] مال قارايلا وئرىلن ايرى وياخشى ازىلمە ين
بوغدا، آريا اۋتو (ف: سبوس).

ايرەلى *irəli* [ظ] قاباق طرف، اۋن حىصە (ف: جلو). *front*

ايرەلى آتماق [ل] اورتايلا و دانىشىغا قويماق.

ايرەلى چكىمك [ل] اۋرتايلا قويماق.

ايرەلى دن: قاباقچا دان (ف: قىلا). *beforehand*

ايرەلى دۆشمك (سورمك، گىتمك) [س] قاباغا گىچىمك، اۋنە
كىچىمك (ف: جلو افتادن).

ايرەلى دە گىتمك [س] قاباقچىل اولماق.

ايرەلى كى [ص] قاباقكى، بوندان اۋنجه كى.

ايرەلى گىتمك: قاباغا گىتمك (ف: پىش افتادن). *to progress*

ايرەلى گىتمە: قاباغا گىتمە (ف: پىشرفت). *Progress*

ايرەلى گىرى [ظ] بىرطرفدن اۋ بىر طرفە، بو باشدان اۋ باشا.

ايرەلى گىلمك [س] دۆزلىمك.

ايرەلى گۆن: دونن دن قاباقكى گۆن (ف: پىروز). *the day*

before yesterday

ايرەلى لە مەك: قاباغا گىتمك (ف). پىشرفت كردن، پىشروى كردن

(ف). *to progress, to advance*

ايرەلى لە مەك [س] قاباغا دۇغرو حركت ائتمك، ايرەلى گىتمك،
يىرىمك، گىلىشمك، قاباغا گىتمك (ف: پىشرفت كردن).

development, Progress

ايرەلى لەمە: ۱- (ف: پىشروى). *advance* ۲- ايلرى گىتمە (ف):

پىشرفت، ترقى). *Progress*

ايرەلى لە يىش [آ] ايرەلى لە مە، توسعە تاپما و گىلىشمە، قاباقلاما.

ايرەلى لى لىك [آ] ايرەلى اولما، قاباق لىق.

ايرەلى جە [ظ] قاباقچا، اۋنجه، ايرەلى جە دن.

ايرەلى جە دن [ظ] قاباقچادان، اۋنجه دن.

ايرەلى دن [ظ] قاباقچادان، اۋنجه دن، اۋندن، قارشى دان.

ايرەلى دە كى [ظ] قاباقچا اولان، اۋن دە اولان، قاباقچا كى، اۋن دە
كى.

ايرەمە [باخ: ايرى، آ] يىر اۋزى ايندن آزاچىق اوجاير، تپە، دىكدىر،
دىكلىك "ايرەمەلر آى ايرەمەلر. قوينوندا ككلىك ملر. ماهنى". ۲-

[دا] اكىلمە مىش و اۋت باسمىش اكين يىرى.

ايرى سىز [ص] ايرى يىرى اولمايان، دۆز اولان.	ايرىك [ت] ايرىلمش اير (ف: خم شده).
ايرى سینه [ظ] ايرى اولاراق.	ايرىلمك [بل] ايرى حالادوشمك، ايرىلمك (ف: خم شدن).
ايرى گىتمك [س] ايرىلداق ليق اىتمك.	ايرىلمه: ايرىلمك ايشى.
ايرى گۆز: چىر گۆز (ف: چى چىش). squint-eyed	ايرىلن [ص] ايرى سى و ايرى يىرى ويا يىرلىرى اولان.
ايرى گۆدهلى: (ف: عظيم الجثه). huge, bulky	ايرىله بيلر: ايرىلمه اۆزل ليگى اولان (ف: قابل انحناء). Flexible
ايرى لىتمك: باخ: ايرى لىشديرمك (ف: درشت کردن).	ايرىله مه: ايرى له مك ايشى.
ايرى لىشديرمك [ل] ايرى لىتمك، بۆيوتمك، ايرى اىتمك (ف: فعل سببى درشت کردن).	ايرىلى خىردالى [ص] بۆيوكلو كىچىك لى، بۆيوك كىچىك هامى (ف: ريز و درشت).
ايرى لىشديرمه: ايرى لىشديرمك ايشى.	ايرىلىش [ت] ايرىلمك ايشى، ايرىلمه (ف: خمش).
ايرى لىشديرىلمك [بل] ايرى حالا سالىنماق، اۆلچوجه بۆيوك لىشديرىلمك (ف: فعل مجهول درشت کردن).	ايرىلىش تىتره يىشى [ت] (ف: لرزش خمشی). bending vibration
ايرى لىشمك [ل] ايرى وضعيته گلمك (ف: درشت شدن).	ايرىلىك [ت] ۱-ايرى شىئين حالى (ف: اعوجاج). crookedness ۲-
ايرى لىشمه: ايرىلىشمك ايشى.	[مچ] ايرىلداقلىق.
ايرى لىتمك [س] باخ: ايرى لىشمك.	ايرى لىك [ت] ايرى شىئين وضعيتى وحالى، يىكه لىك (ف: جسامت).
ايرى لىتمك [ل] باخ: ايرى لىشمك.	bulkiness
ايرى لىتمه: ايرى لىتمك ايشى.	ايرىم [ت] دۆنگه، دۆنوش، دۆنگه سى اولان. ۲-سىسقا.
ايرى لىتمه: ايرى لىتمك ايشى.	ايرىم اۆيروم: باخ: ايرى اۆيرو.
ايرى له مك [ل] باخ: ايرى لىشديرمك.	ايرىم اۆيروم: باخ: ايرى اويرو، بۆروق.
ايرى لىك: دانالارى بۆيوك اولما وضعيتى (ف: درشتى).	ايرىم ايرىم [ظ] باخ: ايرى ايرى، دالغا دالغا.
Coarseness	ايرىم لى [ص] ايرى، ايرى اويرو (ف: منحنى، خم).
ايرى يارى: ايرى، جىله لى، ايرى يىچىملى.	ايرىمجه [ت] آرىق، سىسقا.
ايرىتمك [ل] باخ: ايرىتمك.	ايرىمجه [ظ] باخ: ايرى، آ: باخ: اۆزوك.
ايرىجه: ايرى اولاراق.	ايرىملى [ص] بير يىرىنده ايرى ليگى اولان.
ايرىجه [آ، دا] ۱-بۇدولارين توپاق اتلريندن دۆزهلن بيرنوع يىيه جك (بير نوع باسدورما). ۲- [آ، دىرگى] سىغير ميلچگى، بۆوه لك (ف: نوعى حشره).	ايرىن irin [ت، سن] «ايرىنگ» بۇكلمه بعضى لرىجه عربجه سايىلب حال بۇكى يانلىشىدى و بۇ كلمه ايرىنمك فعلينه باغلىدىر باخ: ايرى جراحات، چركلىنىش اۇرقانين سۇيو (ف: چرك، عفونت).
ايرىجه [ص] آز ايرى، بيرقدر ايرى.	Putrefaction
ايرىس [يو، آ] بير نوع شوگولات، رنگلى بير نوع شيرىنى "ايرىس چوخراق تيرىزه اۆره تىلير و بو شهرين سۇقاتلاريندان سايىلر".	ايرىن سل: چيركلنمه (ف: عفونى). infectious
ايرىش: باخ: ايرىش، پارچانين ائينه آتيلان ساپ و ايرى.	ايرىن سو: فاضلاب سويو، آرخليم سويو (ف: گنداب). sewage
ايرىشديرمك [ل] باخ: ايرىمك [يىششديرمك، چاتدورماق، قووشدورماق (ف: رساندن).	ايرىن لىتمك [ل] ايرىن له مه سینه سبب اولماق (ف: چركى نمودن).
ايرىشديرىلمك [بل] ايرىشديرمك ايشى گۆرولمك.	ايرىن لىتمك [س] ايرىن لى اولماق، يارا چيرك لىتمك (ف: چركى شدن).
ايرىششمك [س] چاتماق، يىششمك (ف: بهم رسيدن).	
ايرىشه ايرىشه: يىششه يىششه.	
ايرىشيلمز [ص] يىششيلمز (ف: دست نيافتنى).	

ایز لئمه: ایرین لئمهک ایشی.	ایز لئمه: ایرین لئمهک ایشی.
ایزین له دیجی [ص] ایرین توره دیجی، ایرین له دن (ف: عفونی کتنده).	ایزین له مئک [س] ایرین عمله گلمک (ف: چرکی شدن).
ایز لئمه: ایرین له مئک ایشی (ف: عفونت). puterfatction	ایزین لی [ص] ایرینی اولان، ایرین ییغلمیش، ایرین لئمیش (ف: عفونت دار). infectious
ایز لئمه: ایرین له مئک ایشی.	ایزین لیک [آ] ایرین لی یارائین حالی (ف: چرکی).
ایز لئک [آ] گنچی یول.	ایزینتی [آ] «یری + اینتی» الک قلیبر اوستونده قالان ایری دانالار.
ایز لئم [آ] ایزله مئک ایشی، ایزله مه (ف: تعقیب).	ایز iz [ت، سن / بو سۆز چیژ] «جیزماق، چیزمک» سۆزلرینین باشقا شکلیدیر، همچنین ز حرفی س حرفینه دییسه رک ایسته مئک (ایزله مئک: ایزایله گتتمک) شکلینده ایشله نیر ۱-بیرشئین تاثیر «آیاق ایزی» (ف: اثر). ۲-«مچ» قالینتی، بلیرتی.
ایز لئجه [آ] (ف: پروگرام).	ایز آچماق (بۇراخماق) [س] بئری قالماق، ایزی قالماق (ف: از خود اثر گذاشتن).
ایز لئمهک [بل] ایزله مئک ایشی گۆرولمک (ف: تعقیب کردن، دنبال کردن).	ایز آختاران: باخ: ایز تاپان.
ایز لئمه: ایز لئمهک ایشی.	ایز بال [اؤزل آد] ایزی و قالینتی سی بال کیمی شیرین اولان، قیز آدی (ف).
ایزله دیلمک [بل] ایز لئمهک ایشی گۆرولمک (ف: فعل مجهول تعقیب کردن، دنبال کردن (ف)).	ایزینار [اؤزل آد] بولاق لی، قیز آدی (ف).
ایزله مئک [سن] ۱-بیرینین ویا بیرشئین دالبجا گتتمک، بیرینین ایزی ایله گتتمک. ۲-بیر اولاین گلیمشه سینی گۆزدن گنچرمک. ۳-گۆزله مئک، بیر اولایی تعقیب ائتمک «فیلمی و دیزی نی ایزله مئک» (ف: دنبال کردن). to follow	ایز تاپان (تانیان) [آ، ص] ایزله ییجی.
ایزله مه [آ] ایزینی آختارما (ف: تعقیب). pursuing	ایز تورو قالمماق [س] اثری قالمماق.
ایزله نیش [آ] ایز لئمهک ایشی ویا بیچیمی (ف: فعل مجهول دنبال کردن).	ایز تۆز [آ] قالینتی، بیرشئی دن قالان ایز.
ایزله نیم [آ] بیر وضعیت ویا اولاین حیسلر و دویولار یول ایله انسان اوزه رینده بوراخدیغی اثر (ف: اثر).	ایز جی [آ] ایز گۆدوب و بیر شئی آختاران، کشف، ایز آختاران (ف: اثر یابنده).
ایزله نیمجی [آ، ص] ایزله نیمجی لیک یانلی سی اولان.	ایز جی لیک [آ] ایز جی اولما وضعیتی (ف: اثر یابی).
ایزله نیمجی لیک [آ] دوغایی گرچک اولدوغو کیمی یوخ بلکه اوتون صنعتچی نین حیس ائدیلدیگی کیمی گۆستره صنعتی (ف). امپرسیونیسم.	ایز دۆشۆملہ ین [آ] پروژئکتور.
ایزله ییجی [آ، ص] ایزله مئک ایشینی گۆرن (ف: رهرو). Wayfarer	ایز دۆشۆمو [آ، فیزیک] پروژئکسیون، بیرقاینق دان چیخان ایشیق ایزلری ایله ائکرانا گۆرونو سالما.
ایزله یش [آ] ایزله مئک ایشی ویا بیچیمی (ف: دنبال کردن چیزی).	ایز دیحام: قالابلیق (ف: ازدحام). a crow
ایزولاسیون [فر، آ] یالئیم، تجرید (ف).	ایز سیز [ص] ایزی اولمایان، اثری قالمامیش.
ایزوله [فر، آ] یالئیمیش، تجرید ائدیلیمیش (ف).	ایز سیز تۆرسۆز (سوراق سیز) [ص] ایزی اولمادان، ایز سیز.
اولدوغو اوچون بیریرلریندن فرقلی اؤزل لیکلر گۆسترن ماده لر (ف). ایزومر.	ایز قارا [یو، آ] چوبوقلو قفس، بالیق و ات پیشیرمک اوچون چوبوقلو آراج (ف: نوعی وسیله کباب پزی).
ایزوبار [فر، آ] ائش باسینج (ف: هم فشار).	ایز قویماق: اثر قویماق (ف: اثری ایجاد کردن). to produce
	ایز گول [اؤزل آد] ایزی گول کیمی، قیز آدی (ف).
	ایز گه: بارچارت، نوموگرام (ف: نمودار). barchart, nomogram

ایزوتروم [فر، آ] ائش ایستیلیک، ائش سیجاق (ف). ایزوترم.

ایزوتوپ [فر، آ] یالنیز آتوملارینین کیتله و توپلانیشما یۇنوندن بیریریلە فرقی اولان عنصر "بیر نوع کیمیا سال ماده یه عایید اولان عنصر" (ف). isotope

ایزومورف [فر، آ] ائش بیجیم (ف).

ایزه دۆشمک [س] یولونا دۆشمک، یولونو تاپماق.

ایزی ایتیر بلمک [س] یوخ اندیلیمک.

ایزی قالماق [س] اثری قالماق، یرى قالماق.

ایزی ناز (ایزناز) [اؤزل آد] ایزی و یریشی نازلی، قیز آدی (ف).

ایزینجه [ظ] ایزی ایله، آردینجا، آرخاسینجا، تعقیب انده رک.

ایزینه دۆشمک [س] بیر شئین دلیجا دۆشمک و اختارماق.

ایزینی آزدیرماق [س] اساس مسئله دن اؤزاقلاشدیرماق.

ایزینی ایتیرمک [ل] آزدیرماق، گیزلتمک.

ایسارت [ع، آ] توتساق ليق، کۆله لیک، اسیرلیک، توتقولوق (ف). اسارت.

ایسانمیش: باخ: ایسلانمیش.

ایسییره (ایسییره) [آ، دا] اوزده چیخان بالاجا شېگی لر.

ایسییره لی [ص] ایسییره سی اولان.

ایسپاسم [فر، آ] قاسلارین و اؤزل لیکله دیز قاسلاری نین قیسیلماسی و توتولماسی (ف: اسپاسم).

ایسپاگنتی [ایتالیانجا، آ] بیر جور ایتالیان ماکارناسی.

ایسپاناق: ایسفتاج.

ایسپیرما [فر، آ] بئل سوئیو، ارسوئیو، آتمیق، تور (ف). اسپرم.

ایسپیکترو سکوپ [فر، آ] طیف اؤلچر (ف). اسپیکتروسکوپ.

ایسپیکولاتور [فر، آ] وۇرقونجو، مؤحتکیر (ف: محتکر).

ایسپیکولاتیو [فر، آ، فلسفه] قورقوسال، دۆشونولۇ.

ایسپیکولاتیون [فر، آ] ۱- وۇرقونجولوق، احتکار، ایلری ده میدانا گلە ییله جک فیات و قیمت دالقالانماسیندان قازانچ اله گتیرمه ایشی.

۲- (فلسفه) قورقو "سوّموت" اؤیوتلردن چوڭ سوّموت ایسپیکولاتیونلار یئتیشیلیر.

ایسپری [این آ] پۆسکورتو (ف). اسپری.

ایسپور [این آ] ایدمان (ف). ورزش.

ایسپیرال [فر، آ] سارمال (ف: حلزونى).

ایسپیره: باخ: ایسپیره.

ایستاقور [فر، آ] دۇروق (ف). استاتور.

ایستاتیک [فر، آ] جیسیملری دورقون حالدا اینجه له ین بیلیم دالی، دۇروق بیلیمی (ف). استاتیک.

ایستادیوم [فر، آ] ایدمان کیمی ایشلر اوچون دوزهلن بۇیوک تیکینتی (ف). استادیوم.

ایستار [این آ] اؤلدوز (ف). استار.

ایستاسیون [فر، آ] دۇراق، ترئن دۇراغی (ف: ایستگاه).

ایستاقوز [آ، دیرگی] دنیز گلینی (ف: عروس دریایی). Homarus

ایستامبول: ایسلامبول، استانبول، تورکیه جمهوریتی نین ان بۇیوک تاریخی شهرى.

ایستانبولو: بنالیقدا گز کیمی شیلری دوزتمک اوچون اولان آغزی گنیش قاب (ف: استانبولی).

ایستاندارد [فر، ص] اؤلچک لی (ف). استاندارد.

ایستاوریت [یو/آ، دیرگی] سیرتی آچیق قهوه رنگی، توپراقی یاشیل رنگلی، یان و قارنی گۆموشو، انوس طرفینده تیکانلی اؤزگکی اولان بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). Trachurus

ایستتمک [ائتد] بیر شئی بیرینه ایستکلی ائتمک، ایسته مه سینه یول آچماق (ف: خود شیرینی کردن).

ایستتمه: ایستتمک ایشی.

ایستثناء [ع، آ] عمومی و گنل قایدا و قورالدان ائشیکده اولان، قورال دیشی اولان، آیریق ليق، بنزیرلینه اؤیمايان (ف). استثناء.

ایستجاره: ایجاره ائتمک ایسته مه (ف). renting leasing

ایستجازه: اجازه ایسته مه (ف). asking permission

ایستحاله: حادیت اولما (ف). fossilization

ایستحاضه: حیض اولما (ف). excessive menstruation

ایستحاله [ع، آ، یازین] باشقالاشما، بیجیم دیشدیرمه (ف). استحاله.

ایستحصال [ع، آ] الده ائتمه (ف). استحصال.

ایستحصلات [ع، آ] اؤرونلر (ف). استحصلات.

ایستحضار [ع، آ] آنیمساما، حاضیرلما (ف: استحضار).

Information

ایستحقاق [ع، آ] حق قازانما (ف). استحقاق.

ایستحقاق سیز: ایستحقاقی اولمایان (ف: بی استحقاق). Meritless

ایستحیاء: احیا ائتمه (ف). blushing

ایستخاره [ع، آ] بیر ایشین سوئونون یاخجی پیس اولماسینی قران و یا تسبیح کیمی شیلرله یوخلاما آیینی (ف: استخاره). looking for a

good augury

ایستخدام [ع، آ] بیرایشه گیرمه (ف). استخدام.

ایزوتروم [فر، آ] ائش ایستیلیک، ائش سیجاق (ف). ایزوترم.

ایزوتوپ [فر، آ] یالنیز آتوملارینین کیتله و توپلانیشما یۇنوندن بیریریلە فرقی اولان عنصر "بیر نوع کیمیا سال ماده یه عایید اولان عنصر" (ف). isotope

ایزومورف [فر، آ] ائش بیجیم (ف).

ایزه دۆشمک [س] یولونا دۆشمک، یولونو تاپماق.

ایزی ایتیر بلمک [س] یوخ اندیلیمک.

ایزی قالماق [س] اثری قالماق، یرى قالماق.

ایزی ناز (ایزناز) [اؤزل آد] ایزی و یریشی نازلی، قیز آدی (ف).

ایزینجه [ظ] ایزی ایله، آردینجا، آرخاسینجا، تعقیب انده رک.

ایزینه دۆشمک [س] بیر شئین دلیجا دۆشمک و اختارماق.

ایزینی آزدیرماق [س] اساس مسئله دن اؤزاقلاشدیرماق.

ایزینی ایتیرمک [ل] آزدیرماق، گیزلتمک.

ایسارت [ع، آ] توتساق ليق، کۆله لیک، اسیرلیک، توتقولوق (ف). اسارت.

ایسانمیش: باخ: ایسلانمیش.

ایسییره (ایسییره) [آ، دا] اوزده چیخان بالاجا شېگی لر.

ایسییره لی [ص] ایسییره سی اولان.

ایسپاسم [فر، آ] قاسلارین و اؤزل لیکله دیز قاسلاری نین قیسیلماسی و توتولماسی (ف: اسپاسم).

ایسپاگنتی [ایتالیانجا، آ] بیر جور ایتالیان ماکارناسی.

ایسپاناق: ایسفتاج.

ایسپیرما [فر، آ] بئل سوئیو، ارسوئیو، آتمیق، تور (ف). اسپرم.

ایسپیکترو سکوپ [فر، آ] طیف اؤلچر (ف). اسپیکتروسکوپ.

ایسپیکولاتور [فر، آ] وۇرقونجو، مؤحتکیر (ف: محتکر).

ایسپیکولاتیو [فر، آ، فلسفه] قورقوسال، دۆشونولۇ.

ایسپیکولاتیون [فر، آ] ۱- وۇرقونجولوق، احتکار، ایلری ده میدانا گلە ییله جک فیات و قیمت دالقالانماسیندان قازانچ اله گتیرمه ایشی.

۲- (فلسفه) قورقو "سوّموت" اؤیوتلردن چوڭ سوّموت ایسپیکولاتیونلار یئتیشیلیر.

ایسپری [این آ] پۆسکورتو (ف). اسپری.

ایسپور [این آ] ایدمان (ف). ورزش.

ایسپیرال [فر، آ] سارمال (ف: حلزونى).

ایسپیره: باخ: ایسپیره.

ایستاقور [فر، آ] دۇروق (ف). استاتور.

ایستکاف [ع، آ، یازین] چکینمه، گئری وضعیت، ساقینما (ف). استکاف.

ایستکان [ر] سو و چای ایچمک اوچون شوشه دن دوزلمیش بالاجا قاب (ف). استکان **tumbler-chaped**

ایستکجه: (ف). استدعا **a request**

ایستکسیز [ص] بیر شیشه قارشى ایستک دویمایان، آرزیسیز، دیلکسیز، کونولسوز، گوئولسوز میل سیز (ف: بی میل). **reluctant**

ایستکسیزجه [ظ] ایستک گؤسترمه دن، ایستک سیز اولاراق (ف): بابی میلی).

ایستکسیرلیک: ایستک سیز اولما وضعیت، کونولسوز لؤک (ف): بی میلی).

ایستک لندیرمک [ل] ایستک اوئاندىرماق، هوس لندیرمک (ف): به هوس انداختن).

ایستک لندیرمه: ایستک لندیرمک ایشی.

ایستک لندیرجی [ص] ایستک اوئاندىران.

ایستک لندیرلمک: ایستک اوئاندىرلماق، هوس لندیرلمک (ف): به هوس انداختن).

ایستک لنمک [س] ایستک دؤیماق، هوس ائتمک، کونول لنمک (گوئوللانماق) (ف): به هوس انداختن).

ایستکله دؤلو: (ف). آرزومندان **eagerly**

ایستکله نیش [آ] ایستک لنمک ایشی.

ایستک لی [ص] دیلک لی، آرزو لو (آرزو لی، گونوللو (گوئوللو) (ف): آرزومند). **desiruous**

ایستک لی لیک [آ] ایسته نیلمه، سئولمه، سئوگی باغلی لیغی (ف): آرزومندی).

ایستگینه ییتیرن: موتلو (ف): کامران. **successful**

ایستم **istəm**: ۱- بیرایشی گورمه وگورمه سینی ایسته مه (ف): طالب، درخواست). ۲- [روح ب] بیر ایشی گوروب گورمه مه یی بلیرتن ایچ ییتی، اراده، ووجدان (ف): اختیار). **authority, experience**

ایستمجه: ۱- اختیارلی اولاراق (ف): باختيار). **by choice**. ۲- ایراده صاحیبی اولاراق (ف): بالاراده). **voluntarily**. ۳- ایسته یه رک (ف): دلخواه). **optional**

ایستمسیر [ص] غیر اختیاری، ایسته مه دن بیرایشی گوروب گورمه مک (ف): بی اختیار). **involuntary**

ایستمسیرلیک [آ] ایستم سیز اولما وضعیت.

ایستر [باغلايیجی] ئنچه شیه برابر دیر وئره رک بیر ایشی بللی ائتمک اوچون اولان کلمه "ایستر فیزیک وایستر ساغلام لیق دالی اوخوسون، ایسترگتسین ایستر قالسین"، گرک و هم آنلامیندا بیر باغلايیجی کلمه "ایستر او ایستر یو".

ایستر ایسته مز [ظ] یاریم کونوللو اولاراق، اورک سیز، اورک ایسته مه دیگی حالدا، ایسته مه دن (ف): خواهی نخواهی). **willy-nilly**

ایستراحت [ع، آ] دینلمه، دینجلمه (ف). استراحت.

ایسترداد [ع، آ، یازین] گئری آلما (ف). استرداد.

ایستریزه [فر، آ] میکروبدان آریتما، میکروبسوز لاشدیرما (ف).

ایستریپتیز [فر، آ] عمومیتله دانس کلپلاریندا موزیکلی دانسلا سوبونما گؤستری سی (ف).

ایستشاره [ع، آ، یازین] مشورت ائتمه، مشورتلشمه (ف). استشاره.

ایستطاعت: گوج، گوجلولوق، قدرتی اولما (ف). **ability**

ایستعاره [ع، یازین، آ، یازین، دیل ب] ۱- شعرده بیر کلمه نین اؤز حقیقی معناسینا باخمایاراق آیری معنادا ایشلنسه اونا ایستعاره دئییلیر، اؤرنک "هاچان کی سونبول زولفون نیقابى آیه دوشر. قمر سحابه گیر آفتابه سایه دوشر، نسیمی، بوشعده آى، قمر، آفتاب ایستعاره دیر" **Metaphor** ۲- بیر شئی آنلاتماق اوچون اونا بنزر شئی ائیره تی اولاراق ایشلتمه، مئتافور (ف). استعاره.

ایستعانت (ف): یاریم ایستمه). **to aske help**

ایستعداد [ع، آ] یته نک (ف). استعداد.

ایستعفا [ع، آ] اؤز ایستک ایله ایشدن آیریلما (ف): استعفا). **Resignation**

ایستعمار: سؤمورگه له مه (ف). استعمار **colonization**

ایستعمال [ع، آ] قوللانما، ایشلتمه (ف). استعمال.

ایستغفرالله [ع، آ] نلم الله دان باغیشلانماغینی ایستیرم آنلامیندا بیر کلمه (ف). استغفرالله.

ایستغنا [ع، آ، یازین] دویقونلوق، گونول توخلوغو (ف). استغنا.

ایستفاده [ع، آ] یارارلانما، فایدالانما، باغیشلانماسینی دیله مه (ف). استفاده.

ایستفراغ [ع، آ] قوسما، اورک قالخما (ف): استفراغ). **Vomiting**

ایستقامت [ع، آ] دؤغرولتو، یؤن (ف). استقامت.

ایستک **istək** [ت، باخ: ایز] آرزو، دیلک، ایستم، ایسته مه (ف): تقاضا، مشیت). **demand, will**

ایستک کپی [آ، دیل ب] (ف): وجه آرزو). **Optative**

ایستک لی: (ف). داوطلب **volunteer**

ایستملی [ص] ۱- ایسته یه رک بیر ایشی گوروب گورمه مک (ف). اختیاری voluntary. ۲- ارادی (ف: باعزم). resolute	ایسته ییش [آ] ایسته مک ایشی ویا بیچیمی.
ایستمناء: (ف). جلق masturbation	ایستهداف [ع، آ، یازین] آماج لاما، هدف آلما (ف). استهداف.
ایستناد: بیر سؤز و شیئی قانیت و دلیل گؤسته ررک (ف). Relying	ایستهزا [ع، آ] گیزلی واینجه آلائی (ف: استهزا). scorn
ایستناداً [ع، آ، یازین] بیر گؤروش و دوشونجه یه گؤوه نه رک و دایاناراق (ف).	ایستهلاک [ع، آ] تۆکه تیم (ف). استهلاک.
ایستنچ istanc [ایسته مک+ انج] ایراده، ترپه نیشلریمیزی کنترل ائدن و سئیرلایان یتتی (ف: اراده). will	ایستی isti [سومرجه «یزیم» ت «ایسیک» ۱- نرزی وئره رک بیر جیسمین قیزماسی، ایسی، قیزدیریلیمیش، ایسیدیلیمیش (ف: گرم). warm. ۲- [مج] مهربان صمیمی.
ایستنچ ایتیمی [آ] ایراده ایتیمی.	ایستی اوْت: بیر نوع بیار آدی.
ایستنچ سیز: غیر ایرادی، استنچ له گورولمه ین.	ایستی اوْت دادماق [س] برکه بوشا دوشمک.
ایستنچلی: ایرادی، ایستنچ له گورولن (ف). ارادی.	ایستی اوْتلاماق [ل] اوْتونه ایستی اوْت وورماق.
ایستنشاق: اییی له مه، قوْخولاما (ف). استنشاق snuffing	ایستی اوْتلانماق [بل] اوْتونه ایستی اوْت سپلمک، ایستی اوْت وورولماق.
ایستنمک [ت «ایسی مک»، بل] باخ: ایسته نیلمک.	ایستی اوْتلو [ص] ترکیبینه ایستی اولان.
ایستنمه: ایستنمک ایشی.	ایستی اوْتلوق [ص] ایستی اوْت اکیلیمیش یش.
ایستنمیش: دیله میش (ف: خواسته). wished	ایستی اوْلچر [فیزیک] کالریمتر.
ایسته دیکجه [ظ] اوْره گی ایستین قدر.	ایستی ایستی [ظ] ۱- قاینار حالدا، قیزیشمیش حالدا، سوْیومادان. ۲- درحال، ال اوْتو، گنجیکمه دن.
ایسته مک [ت، صح، سن، ل/ باخ: ایز، چیژ] ایستک دوْیماق، دیله مک، آرزو ائتمک، اوْره گیندن گئچیرمک، سؤمک، عزیزله مک (ف: تمنا داشتن). to wish, to request	ایستی باسماق (چالماق) [س] ایستی لیک حیس ائتمک.
ایسته مه: دیله مه، ایسته مک ایشی (ف: درخواست). Request	ایستی سل: (ف). گرمایی، حرارتی thermal
ایسته مه دن [ظ] اوْرک سیز، کؤنول سؤز، ایسته میه رک (ف: ناخواسته). unwished	ایستی سوْیوق [آ] هر جور شرایط و آب هوا.
ایسته مه لی [ص] سوْیلمه لی، ایسته نیلمه یه لایق (ف: دوست داشتنی). lovely	ایستی سوْیوق دادماق [س] برکه بوشا دوشمک.
ایسته میه ایسته میه [ظ] ایستیمیه رک.	ایستی قانلی [ص] قانی ایستی اولان "ایستی قانلی حیوانلار".
ایسته نک: (ف). تصمیم decision	ایستی کوْف [آ، دیرگی] توْپراق و گؤبره لیک لرده چوروکجول یاشاماقلا و قولاق و آغ جیباردا انگل کیمی یاشایان، قانادلی لار اوْچون اوْلدوروجو بیر انگل (ف: نوعی قارچ انگلی).
ایسته نک لی: (ف). مصمم determined	ایستی گئچیریمی: ایسی نین اینتقال اوْزل لیگی (ف: رسانایی گرما). thermal conduction
ایسته نیش [آ] ایسته مک ایشی ویا بیچیمی (ف).	ایستی لتمک [ل] قیزدیرماق، ایستی حالا گتیرمک، حرارتی نی آرتیرماق (ف: گرم کردن).
ایسته نیلمک [بل] ایسته مک ایشی گورولمک.	ایستی لتمه [آ] ایستی لندیرمک ایشی.
ایسته نیلمه: ایسته نیلمک ایشی.	ایستی لشدیرمک: باخ: ایستی لتمک.
ایسته نیلن: (ف). مطلوب desired	ایستی لشدیریلیمک [بل] ایستی لیگی آرتیریلماق، قیزدیریلماق، ایسیدیلیمک (ف: فعل مجهول گرم کردن).
ایسته یچی: (ف). طالب، متقاضی who seeks or demands	
ایسته ین: باخ: ایسته ییچی.	
ایسته یه ایسته یه (ایستیه ایستیه): باخ: ایستر ایسته مز.	
ایسته ییچی (ف). ایسته ین.	

ایستی لندیرمک [بل] ایستی ائتمک، قیزدیرماق، ایستیمک، حرارتینی آرتیرماق (ف: فعل مجهول گرم کردن).	ایستیرپیتیز [این آ] سوینلاماجا.
ایستی لندیرمه: ایستی لندیرمک ایشی.	ایستیسقء [ع، آ، یازین] بدنین مختلیف بوشلوقلاریندا سو توپلانما خسته لیگی (ف). استسقاء.
ایستی لندیریلیمک [بل] ایستی ائدیلیمک، قیزدیریلماق، ایسیدیلیمک (ف: فعل مجهول گرم کردن).	ایستییضاح [ع، آ] گن سورو (ف). استیضاح.
ایستی لندیریلمه: ایستی لندیریلیمک ایشی.	ایستیغراق [ع، آ] دالما، دالیج، ایچینه گؤمولمه و قویلانما (ف). استغراق.
ایستی لنمک [س] قیزماق، قیزیشماق، ایسینمک (ف: گرم شدن).	ایستیفاء [ع، آ] ایشدن چیخما و ایشی بۇراخما ایشی (ف). استیفاء.
ایستی لنمه: ایستی لنمک ایشی.	vindication
ایستی له مک [س] ۱- ایستی دوئماق "یای هاواسیندان ایستی له دیک" (ف: احساس گرمی کردن). ۲- [ل] ایستی لشدیرمک (ف: گرم شدن).	ایستیفسار [ع، آ، یازین] آجیق لاماق ایسته مه، آیدین لاما، ایسته مه (ف). استفسار.
ایستی له مه: ایستی له مک.	ایستیفهام [ع، آ، یازین] سورو (ف). استفهام.
ایستی لیق اؤلچر: ایستی لیک میقدارینی اؤلچن آراج (ف: دماسنج). thermometer	ایستیقبال [ع، آ] قارشى لاما، قاباغینا گئتمه (ف). استقبال.
ایستی لیک [آ] ۱- یایدا ایستی نین تاثیرى ایله بدن ده عمله گلن قیزمیزی سپگی، قیزارتی heat ,temperature ۲- سیجاق لیق (ف). دما، حرارت، کالری. ۳- Colory ایستی ائدن هر شئی، قیزدیران، بیر شئین قیزقین حالی، ایسسی لیک. ۴- [مج] مهربانلیق، صمیمی لیک (ف: گرمی).	ایستیقراء [آ] تۆمه واریم (ف). استقراء.
ایستی لیک اؤلچر [آ] جیسیم لرین ایستی لیگینی اؤلچن آراج (ف: حرارت سنج).	ایستیقراز [ع، آ] ۱- قارارلیق، دنگه. ۲- یشلشمه، اوئورما (ف). استقرار.
ایستی وۇرما [آ، طب] گۆن وۇرما، ایستی گونش تاثیريله خسته لنمه.	ایستیقراض [ع، آ] بۇرج لانما (ف). استقراض.
ایستی وۇرماق [س] شیدتلی ایستی دن خسته لنمک.	ایستیقزال [ع، آ] باغیمسیزلیق (ف). استقلال.
ایستی یوۋاری: ترموسفر.	ایستیکراه [ع، آ، یازین] دیسکینمه، ایرنمه (ف). استکراه.
ایستیداد [ع، آ] دئسپوتیزم، دیکتاتورلوق (ف). استبداد despotism	ایستیکشاف [ع، آ] ۱- آراشدیرما. ۲- (جغرافیا) آچینساما (ف). استکشاف.
ایستینمار [ع، آ] ایشلتمه، یارارلانما، سؤمورمه (ف). استثمار.	ایستیل [لا] پاسلانماز مثال.
ایستینایی [ع، آ] قورال دیشی اولان، آیریقلی (ف). استثنایی.	ایستیلا [ع، آ] اله گئچیرمه (ف). استیلا.
ایستیحاره: اجاره ائتمه (ف). استجاره renting	ایستیلزام [ع، آ، یازین] گرکدیرمه، گرکمه (ف). استلزام.
ایستیحاری: اجاره ائتمه (ف). استجاری that is to be rented	ایستیمداد [ع، آ] یاردیم و کؤمک ایسته مه (ف). استمداد.
ایستی جه [ص] گره گینجه ایستی.	ایستیمراز [ع، آ] سورهلک، سورروب گیتمه (ف). استمرار.
ایستیحبار [ع، آ، یازین] خبرلنمه، بیلگی لنمه (ف). استخبار.	ایستیمزاج [ع، آ، یازین] بیرنین خویونو و رفتارینی تانیماق اوچون آراشدیرما و یوخلاما ایشی (ف). استمزاج.
ایستیحبارات [ع، آ، یازین] خبرلر، بیلگی لر (ف). استخبارات.	ایستیملاک [ع، آ] صاحب اولما، بیه لنمه (ف). استملاک.
ایستیخراج [ع، آ] اوره تیم، اله گتیرمه (ف). استخراج.	ایستیمنا [ع، آ] اوئانیزم (ف). استمنا.
ایستیدعا [ع، آ] دیلک جه، عرض و حال ایستکجه (ف). استدعا.	ایستیناف: محکمه یه باش وورما (ف). استیناف an appeal
ایستیدلال [ع، آ] یشته نک (ف). استدلال.	ایستینتاج [ع، آ، یازین] سونوج لاما، سونوج چیخارما (ف). استنتاج.
	ایستینطاق [ع، آ، یازین] سورقو، سورقولا (ف). استنطاق.
	ایسحاق قوشو [آ، دیرگی] باتلاقدا یاشایان بیر نوع بایقوش (ف: نوعی پرنده).
	ایسراغا گۆن [سن] «اؤزاغوگۆن» [دۆن یوخ اوندان قاباقکی، ایکی گۆن قاباق، دونن یوخ ایره لی گۆن (ف: پریروز).

ایسلام [ع، آ] حضرت محمد(ص) ین گتیردیگی و یایدیگی دین (ف). اسلام **Islam**

ایسلام صفولی: م ۱۹۲۳ ده نخجوان ماحالی شکرآباد کندینده آنادان اولموشدور، سئچلمیش شعرلری "توپراغین عطری" باکی دا چاپ اولونوب (ف).

ایسلامی توره بیلیمی: ایسلامی اخلاق بیلیمی (ف: علم اخلاق اسلامی). **Islamic ethics**

ایسلامیت [ع، آ] ایسلاملیق (ف). اسلامیت.

ایسلانماق: یاش اولماق (ف: خیسیدن). **to absorb water**

ایسلانمیش: یاش اولموش (ف: خیس). **wet all over**

ایسمارلاما: تاپشیرما (ف: سفارش). **recommendation**

ایسمارلاماق **ismarlamaq:** تاپشیرماق (ف: سپردن). **to deposit**

ایسه [(باغلا) بو سوز اسکی کلمه ایمک، ایرمک، ارمک: اولماق (ف: بودن) سوزو و سه اک ايله دوزه لب ویر ایشی گورمه حالینا دئییلیر] جومله لری و هم جنس عضولری بیریرینه باغلایان "یاشارین قارداش لاری نین بیرری حکیم واو بیرری ایسه مهندس دیر" (ف: نوعی پسوند).

ایسهال [ع، آ] ایچ سؤرمه، قارین سؤرمه، اؤتوروک (ف). اسهال.

ایسهال اؤتو: ازوای ویا یوزا یلدن بیر آدیلا تانیان بیر اؤت.

ایسیتمه [ص] قیزدیرما، آغجا قانادین (میغ میغا، مالاریا میغ میغاسی) تورتدیگی بیر خسته لیک (ف). تب.

ایسیتمه اوتو [آ، بیتگی]: بیر نوع بیتگی آدی (ف: قطریون، قطاریون). **centaurium**

ایسیم [ع، آ] آد (ف). اسم.

ایسیندیرمک: ۱- ایسیتمک، ایستی لیمک، قیزدیرماق (ف: گرم کردن). ۲- آلیشدیرماق، اؤزونه اؤیرتمک.

ایسینمک **isinmek** [ت، سن] قیزیشماق، قیزماق، حرارتی آرتماق، ایستی لیمک، ایسینیشمک (ف: گرم شدن).

ایسینمه: ایسینمک ایشی.

ایسینشدرمک [ل]: باخ: ایسیندیرمک.

ایسینشدریلیمک [بل] اؤزونه آلیشدیریلماق، اؤزونه اؤیره دیلمک.

ایسینیشمک: باخ: ایسینمک.

ایسینیک لی [ص] تتر ایسینیش، تتر آلیشان (ف: زود گرم شونده).

ایسراغا گوتکو [ص] ایسراغا گون اولموش (ف: پریروزی).

ایسراف: گره گیندن آرتیق خرج له مه (ف). اسراف **pridigality**

ایسرافیل [ع، آ] اسلام اینانجینا گوره قیامت گونونده بیر دودوک چالاراق اوگونو بیلدرین ملک (ف). اسرافیل.

ایسیسی اؤت: ایستی اؤت، بیر نوع بیبار (ف: فلفل). **pepper**

ایسیسی لیک: باخ: ایستی لیک.

ایسفناج بورانی سی [آ] پیشمیش ایسفناج سوغان جویز ایچی ویوموتادان حاضیرلانان بیر یشمک (ف: بورانی اسفناج).

ایسفنج: سونگر (ف: اسفنج). **sponge**

ایسفندان: باخ: آغجا قاین.

ایسقاط: کؤهنه لب الدن دوشموش (ف). اسقاط. **scraps**

ایسکان [ع، آ] یوردلاندیرما، یئرلشدیرمه، یئرله شیم، یوردالانما، یئرلشمه (ف). اسکان.

ایسکلئت [یو: قوروموش بدن] اؤتورقا، چاتی، اینسان و اؤتورقالی حیوان لارین بدنی نین اساسینی وگؤوده سینی تشکیل اندن سؤمکلرین هامیسی، بیر تیکییتی ویا هر شئین تمل چاتی سی (ف). اسکلت.

ایسکنجبین [فا، آ] شکر وسیرکه دن دوزهلن بیر نوع شربت (ف). اسکنجبین.

ایسکه نه [آ، دا] دایاق اویوقلار آچماق اؤچون اولان آلت (ف: اسکنه).

ایسکی [این آ] قایاق (ف). اسکی.

ایسکیت لر [اؤزل آ] بو کلمه ساکالار قومو اؤچون ایشله نیر و اصلینده ایشغوز «ایچ غوز، ایچ اوغوز» اولمالیدیر کی اوغوزلارین بیر بؤلومو ساییلیر، بوکلمه لرین مختلف سؤیله نیش لرینه راستلانماق اولور کی مختلف قوملار طرفیندن سؤیله نیب "ساک، ساکا، سکا، ایسکیت، ایشغوز، ایچغوز، ایچ اوغوز، ایچ قوز، اشکوز، اشکوزا، اشک ناز، آشکوز، باخ: ساکا" (ف: اسکیت ها).

ایسکیله [ایتالیانجا، آ] دنیز دؤراغی، دنیزه دؤغرو اؤزانان یئر، دنیز یاناشا جاعی، یاناشا جاق، دنیز سکی سی (ف: اسکله). **jetty**

ایسکیله قوشو [آ، دیرگی] سرچه گیللردن، سو قیراقلاریندا یاشایان و بالیق آولاماقلا بسله نن، ایری باشلی، اوزون و بیز دیمدیکلی بیر قوش، امیرجیک، یالی چاپقینی (ف: نوعی پرند). **Alcade athis**

ایسلاتماق **islatmaq:** یاش ائتمک (ف: خیساندن). **to wet**

ایسلاق: یاش، نملی (ف). مرطوب **laudable**

ایسلاق لیق: یاشلیق، نملیک (ف: رطوبت). **moisture**

ایش بۆلۈمۈ [آ] بىرايشى نىچە يىرە بۆلمە.	ایش is [سۆمۈرچە «وئش» بۆكلمەن كۆكۈ ھەم ايش وھم اؤس =
ایش بۇراخىمى: ايشدن چىخما، ايشى اۆتۈرمە، ايش يىلىم.	ھوش آنلامىنداير وېو گۆستىرىكى ايش و ايشلە مەك ھەمان اوس و
ایش بىرلىگى: اورتاق لىق، امەك داشلىق، بىر ايشە اورتاقچا چالیشما	ھوشو ايشە سالماق دىمكىدیر / ت [۱-] اىنسانىن چالیشماسى، بىر دىر
(ف: تشرىك مەساعى). callaboration	يارادان امەك. ۲-موضوع، سۆرون، قوئو. ۳-گىزلى سەب و ندىن "بۇندا
ایش بىلەر: اۆزۈمان (ف: كاردان). ingenious	بىر ايش وار، ايش آلتىندا ايش وار. ۴- (فىزىك) بىر جىسمە تاثير قويان
ایشتار [اۆزل آد] سۆمۈرلەرن اىلاھە سىنىن آدى.	گۆجۈن ياراتدىغى ھرىك (ف: شغل). Employment
ایشتراك [ع، آ، يازىن] اورتاق لاشما، پاى داش لىق، اورتاق لىق	ایش آپارماق [س] بىر ايشى سۆتۈچ لاندیرماغا امەك گۆستىرمەك،
(ف). اشتراك.	چالیشماق.
ایشتراكچى [ع، آ] قاتىلىم جى، اورتاق لىق ائدىن (ف: شرىك كىندە).	ایش آچماق [س] ۱- ايش باشلاماق. ۲- زىھمەتە سالماق، چتىنلىك تۆرتمەك.
ایشتعال [ع، آ، يازىن] آلۆولانما، پارلاما (ف). اشتعال	ایش آخساماق [س] ايش باخشى گىتمە مەك.
inflammation	ایش آدمى: ۱- تىجارەت وىنەت آنالارىندا اۆنملى ايش صاحىبى.
ایشتغال [ع، آ] اؤغراشما، اىلگى لىنمە، مشغول اؤلما (ف). اشتغال.	۲- ايش باشاران.
ایشتقاق [ع، آ، يازىن] يارىلما (ف). اشتقاق.	ایش آراسى [ظ] ايش گۆرۈلن زامان، ايشلە نى واخە.
ایشتمەك [ائىد] ايشە مەسىنە يۆل آچماق، جىش ائىدىرمەك (ف: فەل سەبى جىش كرىن).	ایش آشماق [س] ايش باش توتماق، باشا گلىمەك.
ایشتمە: ایشتمەك ایشى.	ایش آشیرماق [س] دۆزلىتمەك، يۆلۈنا قویماق، باشا چاتىدىرماق.
ایشتۈك [دا] اۆیدورما، يالان.	ایشارەتتى: ایشارتى، اۆزاقدان گۆرونن ایشىق نەقە سى (ف: سوسو).
ایشته [ادات] بۆدۈر و باخ مەھومۇندا بىر سۆز.	ایشارت [ع، آ] ایز، اىم، علامەت، بلىرتى، گۆستىرگە ایشارە (ف). ایشارت.
ایشتها [ع، آ] اىستە مە، اىستەك (ف). اشتها appetite	ایشارتماق: باخ: ایشىق لاندیرماق.
ایشتهار [ع، آ، يازىن] تانىنما، آولانما (ف). اشتھار.	ایشارتى: باخ: ایشارەتتى.
ایشتهاسىز: ایشتهاسى اولمايان (ف: بى اشتھا). anorexia	ایشارماق [س] خەفەجە ایشىلداماق، ایشىق وئرمەك (ف: سوسو كرىن).
ایشتیاق [ع، آ] اىلگى، علاقە (ف). اشتیاق.	ایشارە بارماغى: (ف). سەبابە forefinger
ایشجىل [ص] ایشلەمە یى سۆن (ف). كسى كە كار كرىن را دوست دارد (ف).	ایش اۆستە قویماق [ل] بىر ايش ایلە مشغول ائتمەك.
ایشچى: ايش ایشلىن، ايش گۆرن (ف: كارگر). worker	ایش اىچىندە ايش اۆلماق [س] شۆبەھلى بىر ايش اۆچۈن دىيىلن سۆز.
ایشچى باشى: ایشچى لره باشچى لىق ائدىن (ف: سرکارگر). head	ایش ایشدن كىچمەك [س] اولوب بىتمىش ايش اۆچۈن بو سۆز دىيىلر.
workman	ایش اىمەك [س] انگل تۆرتمەك.
ایشچى لىك: فەھلەلىك (ف: فەلە گى، كارگرى). (menial) labo	ایش باشاران (بىلن) [ص] باجارىقلى، لىندن ايش گلن.
(u) r	ایش باشى: ۱- ايش اۆستو "ایشچى گرەك ھە زامان ايشى نىن باشىندا اۆلسون= ايش باشىندا اۆلسون". ۲- ایشىن باشلانما چاغى.
ایش چىخماق [س] گۆزلە نىلمەدن بىر ايش قاباغا گلىمەك.	ایش باشىنا كىچمەك [س] بىر گۆرە وە باشلاماق.
ایشچىلەر بىرلىشىمى: ایشچى لرى بىر آرايا گىتىرن بىر قۇروم (ف): اتحادیه كارگرى). traders guild	ایش باشىندا اۆلماق [س] ایشلەمە گە باشلاماق، ایشلە مەك.
ایشچى لىك: ۱- ايش قارشى لىغىندا ایشچى وئرىلن اوجرت (ف). مزد. ۲- ایشچى اۆلما.	ایشباع [ع، آ، يازىن] دۆيورما، دۆيما (ف). اشباع.

ایش گۆنو [آ] چالیشما گۆنو.
ایش گۆج [آ] چالیشما، امک، قوللوق.
ایش گۆجدن ائله مک [س] آوارا ائله مک.
ایش گۆجدن اولماق [س] ایشینی الدن وئرمک.
ایش گۆجو [آ] ایش گۆرمه یتته نگى.
ایشگه: باخ: اینجه.
ایشگىف işgîf [بو کلمه ایشگیل سۆزونون دییشیلیمیش شکلی اولمالیدیر] بیر دینام و موتورون اوستونده حالقا کیمی اولاراق تسمه ایله موتورو آیری چرخلره باغلایان و خارلی اولان چرخ (ف: چرخ خاردار).
ایشگیل işgil [بو کلمه ایچ سۆزونون دوزه له رک قاپی دالینداکی آغاج و یا دمیزلرین بیریرینین ایچینه گنچن وسیله نی آنلادیر، ایچگیل، ایشگیل] ۱-قاپی ایشگیلی، ایکی چکیلین بۆلومو بیریرینه باغلایان بۆلوم (ف: چفت). ۲-haps -چتین لیک، انگل، گۆمان (ف). ظن، شبهه. ۳-قیفل، کیلید (ف). قفل.
ایشگیل اولماق (تۆرتمک) [س] مانع اولماق، انگل اولماق.
ایشگیل سیز: ایشگیلی اولمایان (ف: بدون قفل).
ایشگیل سیز لیک: ایشگیل سیز اولما وضعیتی.
ایشگیل لندیرمک: ایشگیل لی ائتمک.
ایشگیل لنمک [س] دالینا ایشگیل سالیماق (ف: قفل دار شدن).
ایشگیل له مک [س] ۱-بیر ایشین دۆزلمه سینه مانع و انگل اولماق انگل تۆره تمک، پل قاتماق، پل وۇرماق (ف: مانع تراشی کردن). ۲-قیفل لاما، ایشگیل باغلاماق (ف: قفل کردن).
ایشگیل له مه: ایشگیل له مک ایشی.
ایشگیل لی [ص] ۱-انگل لی، چتین، شبهه لی. ۲-ایشگیل له باغلانمیش.
ایشگیله سالماق [ل] قیغیلا سالماق.
ایشلندیرمک [ائتد] ایشله مگه مجبور ائتمک (ف). فعل سببی به کار گرفتن.
ایشلندیرمه: ایشلندیرمک ایشی.
ایشلندیر یلمک [یل] ایشلندیرمک ایشی گۆرولمک.
ایشلتمک işlətmək [ل] بیر ایشی قاباغا یشلتمک، چالیشدیرماق، ایشه سالماق (ف: به کار گرفتن).
ایشلتمن [آ] اپراتور.
ایشلتمن لیک [آ] اوپراتورلوق (ف: اپراتوری).

ایشچیمن: چوخ چالیشان، چالیشقان، چوخ امک گۆسترن (ف: فعال).
ایشداش: ۱-ایش اوږتاغی اوڭان، عینی ایشی گۆرن. ۲-قارنشین ایچی، ایچداش.
ایشدک işdək: ایش گۆج "منیم الیم آلتیندا چوخلارینین ایشدک لری وار" (ف: کاروبار).
ایشدن (ایشیندن) قویماق [س] ایشله مه گه قویماق.
ایشدن اوڭاقلاشما: استعفا وئرمیش (ف: مستعفی). resigning
ایشدن چیخار یلمیش: خلغ ائدیلمیش (ف: مخلوع). deposed
ایشدن چیخما: (ف). استعفاء resignation
ایشدن چیخیمش: (ف). مستعفی resigning
ایشدن دۆشمک [س] داغیلماق، بیر ایشه یاراماماق.
ایش دۆزلمک [ل] آراچی اولماق، بیر ایشین باشا چاتماسیندا کۆمکچی اولماق.
ایش دۆزلمک [س] بیر ایش باش توتماق.
ایش دۆشمک [س] بیر ایش چیخماق، فورصت دۆشمک.
ایشده: بیر شئی گۆسته ره رک سؤیله نن سۆز "ایشده بویاندا، ایشده بو".
ایش سئون [ص] ایشله مه یی سئون.
ایش سۆز لشمه سی [آ] ایش گۆرمه آنلاشماسی.
ایش سیز: ایشی اولمویان (ف: بیکار).
ایش سیز گۆجسوز [ص] گۆره جک هیچ ایشی اولمایان (ف: بیکاره).
ایش سیز لیک: ایش سیز اولما وضعیتی (ف: بیکاری).
ایشغال [ع، آ] اله گنجیرمه (ف). اشغال.
ایش قولو [آ] چالیشما دالاریندان هر بیرى.
ایشک: سودوک (ف: بول). urine
ایشکاف [فا] شکاف] تاخجا (ف: اشکاف). گنجه larder
ایشکمبه [فا] گوشه ین حیوانلارین ایکینجی معده سی (ف). اشکمبه.
ایشکنجه [فا] وحشیجه وئریلن عذاب (ف). شکنجه.
ایشکیل دۆشمک [س] قیفل دۆشمک.
ایشگنه işgəne [آ] بو سۆز ایچمک فعلیندن آلیناراق فارسجادا اشکنه شکلینده ایشله نیر / ایچمک+قانا] ایچقانا] ایشقانا] ایشگنه] پشیریلن یاغلی ات سۇیونا و یا تویوق و هشرخان کیمی حیوانلارین اتنین سۇیونا دئییلیر، قازاندا قابنا تیلیمیش اتین سۇیو (ف: اشگنه).
ایش گۆرمک [س] ایشله مک.

ایشلتمه: ۱-بیر قورولوشو ایشه سالما. ۲-قارین ایشلتمه سی، قارین باغیر ساغی تمیزله مک اوچون یارارلانیلان درمان (ف: مسهل).
purgative
ایشلتمه چی [آ] بیرایش یئرینی ایشله دن و یولا سالان و دولاندیران کیمسه (ف: راه انداز).
ایشلتمه چیلیک [آ] ایشلتمه یی یؤنتمه (ف: راه اندازی).
ایشلتمه لی [ص] ایشلتمه یه یارارلی و الوثریشلی (ف: مناسبه کار).
ایشلر: ایشله ین.
ایشلر باشی [ص] اساس ایشی گورن "حسن حسینی دؤیورکن دئیردی کی ایشلر باشی سنسن".
ایشلر لیک [آ] ایشله مه و چالیشما وضعیتی (ف: فعال بودن).
ایشلک [ص] ۱-چوخ ایشله ین، فعال، چالیشقان، چوخ ایشله ین، گندیش گلیشلی (ف: فعال). **active**.
ایشلک اولمایان سون اک [آ، دیل ب]: هئچ ویا چوخ ایشلنمه ین سون اک (ف: پسوند غیر فعال). **Unproductive suffix**.
ایشلک لیک [آ] ایشلک اولما وضعیتی (ف: فعالی).
ایشلم **işləm**: ۱-بیر ایشی سونوجا یئتیرمک اوچون گندیلن یول (ف). عملیات، معاملە. ۲-[سایم ب، شیمی] ایکی شئی بیریرینه دنگه له مه، معادیلە (ف: تابع). **function**.
ایشلم حجمی [آ، اقتصاد] بورس کیمی یئرلرده بللی بیرسوره ده آلیم ساتیم دیری.
ایشلمجی [آ] بیلگی سایار پروقرام لارینین هر هانسی بیر دیلینده یازیمیش پروقرامی، بیلگی سایاردا ایشلتمه یی جورله ین پروقرام لارین توپلولوغو.
ایشلم چیلیک: ایشلم جی نین ایشی.
ایشلنتی [آ] ایشله مه یؤنتمی.
ایشلنمک [بل] ۱-بیر ایش گورولمک و ائدلمک (ف: فعل مجهول کار کردن). ۲-قازیلماق، ناخیش لانماق.
ایشلنمه: (ف). استعمال **use**.
ایشلنمیش [ص] چوخ ایشله نه رک کؤهنلمیش (ف: مستعمل).
used old. ۲-اؤزه رینده ناخیش توخونموش ویا قازیلیمیش. ۳-تکمیل نمیش، دۆزلدیلیمیش.
ایشلو: ایش گورمه یئتسی، فانکسیون.
ایشلوسل سۆزلر [آ، دیل ب] (ف). مفاهیم تابع **Functional Meaning**.

ایشله تیم: ۱-ایشلتمه ایشی (ف). کاربرد **application**. ۲-(ف). مصرف **consumption**.
ایشله دیجی [آ] ۱-ایشله دن، ایشه سالان (ف: کار کننده). ۲-ایشلتمه اؤزل لیگی اؤلان، ایشله دیجی درمان لار.
ایشله دیش [آ] ایشلتمک ایشی ویا بیجیمی (ف: کار کنندگی).
ایشله دیلمک [بل] چالیشدیریلماق، ایشه سالینماق (ف: فعل مجهول کار کردن).
ایشله مک **işləmək** [ت، ل] ۱-چالیشماق، ایش گورمک، بیر ایش ییری و یا ماشین ایشلک اولماق. ۲-قارنی ایشله مک (ف: کار کردن).
ایشله مه [آ] اینجه وسوسلو ال ایشی، نقش، اینه و ساپلا پارچا اؤزه رینده ایشلنمیش بزک (ف: کاردستی).
ایشله مه جی [آ] ال ایله دۆزلدن و نقش چکن کیمسه (ف). کسی که کاردستی درست میکند (ف).
ایشله مه لی [آ] پارچا اؤزه رینده ناخیش وورولموش (ف: کاردستی).
ایشله نیش [آ] ایشلنمک ایشی ویا بیجیمی.
ایشله نیلمک: باخ: ایشلنمک.
ایشله نیلن: مصرف اولان (ف: مصرف شده). **used**.
ایشلی (ایچلی) کوکو [آ] یئر آلما کوکوسونون موادینا چرخلنمیش ات سوغان و جعفری قاتیلاراق و قیزارتیلاراق حاضرلانا بیر یئمک.
ایشلی (ایچلی) کوکه: ایچی جویر زنجفیل و بنزر شئی لرله دولو بیر نوع کوکه.
ایشلی [ص] ۱-ایشی اؤلان (ف: مشغول). ۲-**preoccupied**: باخ: ایچلی.
ایشلی پئشه لی: باخ: ایشلی گؤجلو.
ایشلی گؤجلو [ص] الینده ایشی اؤلان، الیندن ایش گلن.
ایشلیک: ایشله مه ییری (ف: کارگاه).
ایشمان [اؤزل آد] یاخجی ایشله ین، اوغلان آدی (ف).
ایش و چالیشما باخانلیغی: ایش وزارتخاناسی (ف: وزارت کار). **Ministry of Labor**.
ایش وئرن: ایشچی چالیشدیران، اؤجرتله ایشچی ایشله دن.
ایشه اویقون [ص] گورولن ایشه الوثریشلی، ایشه یارار.
ایشه پل قاتماق [ل] بیر ایشی پوزماق ایسته مک.
ایشه جان وئرمه مک [س] تنبل لیک ائتمک.
ایشه جان یاندرماق [س] اؤرکدن ایشله مک.

ایشی ئیتریمک [ل] ایشی قاباغا آپارماق.	ایشه دۆشمک [س] ۱-ایشله مگه باشلاماق. ۲-موشگوله دۆشمک، چتین لیگه دۆشمک.
ایشی یولونا قویماق [ل] ایشی یئرینه قویماق، دۆزتلە مە.	ایشه سالماق [ل] ۱-ایشلتمە یە باشلاماق. ۲-دۆلاندیرماق.
ایشین اولماسین (یوخدور) [س] توخونما، قاریشما.	ایشه سۇيوق باخماق [س] ایشه سۆرومسۆزلوقلا باخماق.
ایشین اۇجونو تاپماق [س] ایشین یولونو تاپماق.	ایشه طول وئرمک [ل] ایشی اۇزاتماق.
ایشین اۆستوندە اولماق [ل] ایشی دۆلاندیرماق.	ایشه قاریشماق [س] ایشه مۇداخیلە ائتمک.
ایشین ایچیندن چیخماق [س] چتین وضعیّت دن چیخماق.	ایشه گلن: باخ: یارایان (ف: مفید). use ful
ایشینی بیتیرمک [ل] ۱-ایشینی کورلاماق. ۲-اۆلدورمک.	ایشه گیریشمک (گیرمک، قاپیلماق) [س] ایشه مگه باشلاماق، یاپیشماق.
ایشینی ییلن [ص] تدبیرلی وایی ییلن.	ایشه مک işmək [سس] تقلیدی اولاراق سویون تۆکولمه سسیندن آلینیب، چیشه مک، ایشه مک، هادی/س [س] سۆدویو ائشیکه بوراخماق، جیش ائتمک (ف: شاشیدن). to pass urine
ایشینی قاتماق [س] ایشینی پوزماق.	ایشه یارار [ص] ایشه مناسب.
ایشینی گۆرمک [س] ۱-اۆز تاثیر نی گۆستمک. ۲-ایشینی پوزماق.	ایشه یارارلی [ص] یارارلی، فایدا وئره ییلن.
ایشینی گۆجونو بوراخماق [ل] ایشیندن ال گۆتورمک.	ایشه یارارلی لیق [آ] ایشیه یاراشیر حال و کیفیت.
ایشینی مۇحکم توتماق [س] دیقتلی و تدبیرلی ایشه مک.	ایشه یاراماق [س] بیر شیه و ایشه گرکلی اولماق.
ایشینن قاباغینا کۆتوک ایتە لە مک [س] انگل تۆرمک.	ایشه یارایان: باخ: ایشه یارارلی.
ایصابت [ع، آ، یازین] توخونما، دیمه، وۇرما (ف). اصابت.	ایشی (ایشیمیز، ایشلری) آلاها قالب [ل] چتین و چیخیلماز وضعیت حاقیندا سۆیله نن بیر سۆز.
ایصالت [ع، آ، یازین] سۆیلولوق، اصیل لیک (ف). اصالت.	ایشی آواند (اؤواند) اولماق [س] ایشی باش توتماق.
ایصرار [ع، آ] دیرنمه (ف). اصرار.	ایشی اولماق [س] ۱-دیمه مک، توخونماق، قاریشماق. ۲-ایش سیز اولماق.
ایصلاح [ع، آ] دوزلتمه، دوزلتم (ف). اصلاح.	ایشی باشیندان آشماق [ل] ایشی چوخ اولماق.
ایصلاحات [ع، اصلاح چو، آ] دوزلتم لر، اصلاح لار (ف). اصلاحات.	ایشی بیتمک [س] باشاری سیزلیغا اؤغراماق.
ایضاح [ع، آ، یازین] آچیق لاما، آیرینتی لاما.	ایشی توتماق [ل] ایشی گتیرمک.
ایضاح لاما: آچیقلاما (ف: توضیح). explanation	ایشی توتماق [ل] بیر ایش گۆرمه گه آتلاشماق.
ایضاحات [ع، آ، یازین] آچیق لامالار (ف).	ایشی دویونه دۆشمک [ل] ایشی دۆلاشماق.
ایضافه [ع، آ] اکله مه، باغلاما، چوخالتما (ف). اضافه.	ایشی دۆز اولماق [ل] بیر انگل تۆرتمه مک.
ایزاله [ع، آ، یازین] یوخ ائتمه، گیدرمه (ف). ازاله.	ایشی دۆزگتیرمک [ل] باشاری قازانماق.
ایضطراب [ع، آ] اوزونتو، سیخینتی، کدر، آجی (ف). اضطراب. to show anxiety	ایشی دۆشمک [س] بیرنین کۆمگینه احتیاجی اولماق.
ایضمحلال: آرادان گتتمه (ف). اضمحلال overthrow	ایشی ساھمانلاماق [ل] ایشی دۆزلمک.
ایطاعت [ع، آ] بویون ایمه، بویروغونا اؤیما (ف). اطاعت.	ایشی قاتیشماق (پیرتلاشماق): ایشی دویونه دۆشمک.
ایطّلاع [ع، آ] بیلگی لنمه (ف). اطلاع.	ایشی کئچمه مک [ل] ایشی توتماق، ایشی باشا چاتماق.
ایطمینان [ع، آ] اینانما، گۆۆنمه (ف). اطمینان.	ایشی کسبلمک [س] محکمه جه جزا وئرمک.
ایظهار [ع، آ، یازین] بلیرتمه (ف). اظهار.	ایشی گتیرمک [ل] قازانماق، خئیر گۆرمک.
ایعاده [ع، آ، یازین] گتری وئرمه (ف). اعاده.	ایشی مۆشکوله دۆشمک [ل] ایشی دویونه دۆشمک.
ایعاشه [ع، آ، یازین] یتدیریب ایچیرمه، بسله مه، باخما (ف). اعاشه.	
ایعانه [ع، آ، یازین] یاردیم، کۆمک (ف). اعانه.	

ایقتباس [ع، آ] آلینتی، گۆتورمه (ف). اقتباس.	ایغ [باخ: اینه، آ] ۱- پامبوق ویون اییرمک اوچون اولان بیر نوع
ایقتدار [ع، آ] گوجلولوک، ارک، یتیکلیک (ف). اقتدار.	اینه، معمولاً بو اینه تاختادان ویا دمیردن اولاراق ایکی طرفی بیز و
ایقتصاد: انکوئومی (ف). اقتصاد economy	اورتا بؤلومو ائلی اولار و بعضا بیر طرفی ده چنگل شکلینده اولار
ایقتصادی: اقتصادلا ایلگی لی (ف). اقتصاد economical	(ف: دوک، جهره). ۲-محور، آرابا چرخلری نین محوری، دیرمان
ایقتصار [ع، آ، یازین] قیسسا (ف). اقتصار.	داشینین آلت داشیندان چیخان دمیر (اوست داشین اورتا دلیگی بو
ایقتضا [ع، آ، یازین] گرک لی اولما، گرک مه (ف). اقتضا.	دمیره گنجه رک اونون دوره سینه دولانار).
ایقدام [ع، آ] چالیشما، باشلاما، بیرایشی گۆرمه (ف). اقدام.	ایغ دمیر [آ] آغاج دلمک اوچون دمیر چیلیک آراجی.
ایقدمات [ع، اقدام چو، آ] چالیشمالار، اقداملار (ف). اقدامات.	ایغال [تورکمنجه] شته (ف). ژاله، شبنم.
ایقرار [ع، آ] قبول انده رک سؤیله مه، بیرایشی بونونا آتما، بونونا	ایغشاش [ع، آ] قارماقاشیق لیق (ف). اغشاش.
آلما (ف). اقرار confession	ایغجی: ایغ ایشله دن، ایغ قوللانان (ف). کسی که با دوک و جهره
ایقراض [ع، آ، یازین] بورج لانما (ف). اقراض.	کار میکند (ف).
ایقزما: بیر نوع خسته لیک (ف). اگرما (med) eczema	ایغدییر [س] اوغوز تور کلرینین ۲۴ بویوندان بیر.
ایقلیم [ع، آ] بیر اؤلکه و بؤلگه نین آب هواسی (ف). اقلیم district	ایغدیش [باخ: ایگدیش] اخته لنمیش (آت و حئیوان) (ف). اخته.
ایقلیم بیلیمی: ایقلیم لی ایلگیلی اولان بیلیم دالی (ف: اقلیم شناسی).	ایغفال [ع، آ، یازین] آلداتما، قاندرما، باشدان چیخارما (ف). اغفال.
climatology	ایفا [ع، آ] یرینه گنیرمه (ف). fulfillment
ایقناع [ع، آ، یازین] ایناندرما، قاندرما (ف). اقناع.	ایفاده [ع، آ] ۱-آنلاییم. ۲-دئیش (ف). افاده.
ایکبانو (ایگ بانو) [اؤزل آد] یاخجی و گۆزل خانیم، قیز آدی	ایفتا [ع، آ، یازین] فتوا وئرمه (ف). افتا.
(ف).	ایفتخار [ع، آ] اووونمه (ف). افتخار.
ایکبایان (ایگ بایان) [اؤزل آد] یاخجی و گۆزل خانیم، قیز آدی	ایفترا [ع، آ] بیرینه سوچ یۆکله مه، بهتان، قارا چالی (ف). افترا.
(ف).	ایفتضاح: کۆتو بیر وضعیت (ف). افتضاح ingnomy
ایکتساب [ع، آ، یازین] قازانما، اندینمه، اندینیم (ف). اکتساب.	ایفچین [باخ: ایپچین] کامل، بوتون، هامی سینی "آتی ایفچین
ایکتسابی: ایکتساب یول ایله اله گلن (ف). اکتسابی acquired	نالاماق".
ایکتشافات: کشیفلر (ف). اکتشافات exploration	ایفراط [ع، آ] آشیریلیق، داشقین لیق (ف). افراط.
ایکتفا [ع، آ، یازین] یتنیمه، قانما (ف). اکتفا.	ایفراط تقریط: بیر ایشه حدیندن آزو یا چوخ اهمیت وئرمه (ف).
ایکراه [ع، آ، یازین] تیسکینمه، ایرنمه، ایگرنمه (ف).	going to exterms
ایکس ایشینی: x ایشینی (ف: اشعه ایکس). x ray	ایفساد [ع، آ، یازین] پوزوق لوق، کۆتولوق، قارقاشالیق (ف). افساد.
ایکمارال (ایگ مارال) [اؤزل آد] یاخجی و گۆزل خانیم، قیز	ایفشا [ع، آ، یازین] آچیغا چیخارما، یایما (ف). افشا.
آدی (ف).	ایفطار [ع، آ] اوړوج آچما، اوړوج پوژما، اوړوج آچما زامانی (ف).
ایکمال [ع، آ، یازین] بوتون لۆک، بوتونله مه (ف). اکمال.	افطار.
ایکن iken [باغلا/ بو سۆز اسکی کلمه ایمک، ایرمک، ارمک:	ایفطاری: اوړوجلوقدا ایفطار اوچون حاضیرلانمیش یشمک (ف):
اولماق (ف: بودن) سۆزو و کن اک ایله دوزه لیب ویرایشی	افطاری). foods for breaking the fast
گۆرمکده اولان وضعیتیه دئیلیر] بیر نوع اک "دۆرورکن اوغلونو	ایفلاس [ع، آ، یازین] باتقی (ف). افلاس.
اؤلندیردی" (ف: نوعی پسوند).	ایفلیج [ع، آ، یازین] فلج اولموش (ف). افلیج.
ایکناز (ایگ ناز) [اؤزل آد] یاخجی و نازلی اولان، قیز آدی (ف).	ایقامت [ع، آ] یرلشمه، ایلشمه (ف). اقامت.
	ایقامه [ع، آ] آباغا قالدیرما، یرینه قویما (ف). اقامه.
	ایقبال [ع، آ] بخت، طالع (ف). اقبال prisperity

ایکی ایلیک [ص] ۱-ایکی ایل دوام ائندن، ایکی ایل اوخویان ویا بیر یئرده قالان. ۲-ایکی ایل یاشایان بیتگی، ایکی ایلده بیر یول توخوم وئرن (ف: دوساله). **two-year**

ایکی بارماقلى [آ، دیرگی] ایکی بارماغی اولان حیوان.

ایکی باش آچار: ایکی طرفیده آچماق اوچون الوثریشلی آچار (ف: آچار دوسر). **double-end**

ایکی باشلی: ایکی باشی اولان (ف: دوسر). **two-headed**

ایکی بیت [آ، یازین] روباعی کیمی دؤرد میصرعلی ولی باشقا وزنلرده سؤیله نیر.

ایکی بیجیملی: ایکی بیجیمی وشکلی اولان (ف: دو ریخت). **dimorphous**

ایکی بیر [سایى] ایکی سی بیر آرادا "قوشلار تک تک وایکی بیر اولاراق اوچماغا باشلادیلار".

ایکی تیره لیک دوشمک [س] نیفاق دوشمک.

ایکی جانلی [ص] بویلو، بوغاز.

ایکی جه [سایى] ایکی اولاراق "یالنیز ایکی جه دفعه اورا گئتمیشدیم".

ایکیجی [فلسفه] (ف: دوآلیست).

ایکیجی لیک: ماده و روح، کؤتو و یاخجی، قارشیت قوشا ایلکه لری قبول ائدیپ و اولاری سورکلی چاتیشمالارینی ساوونان قورام ونظره.

ایکی جینسلی: هم دیشی هم ارکک اورقانلاری اولان (ف: خنثی).

ایکی چنتلی [آ، دیرگی] معده سینین دری سی ایکی پارچادان دوزلن (حیوان) (ف: دو کپسولی).

ایکی چنتیلیر [آ، بیتگی] ایکی چنتلی قاییق لی یوموشاق جالار صیفی (ف: تیره ای از جانوران نرم تن (ف)).

ایکی چنکلی [آ، بیتگی] توخوملاری ایکی چنکلی اولانلار (ف: دو لپه ای). **dicotyledon**

ایکی چنکلیر [آ، بیتگی] توخوملاری ایکی چنکلی بیتگی لر صیفی (ف: گیاهان دو لپه ای).

ایکی حرفلی: ایکی حرف دن دوزلهن کلمه (ف: دو حرفی). **Bitlyteral**

ایکی دریلی: دری سی ایکی قات اولان (ف: دوپوسته). **two-shelled**

ایکی دوزلم لی [سایم ب] ایکی مستوی سطح ین کسیشمه سیندن دوزلهن صفحه (ف: دو سطحی).

ایکی iki [ت] بیردن بیر آرتیق، بیردن سوئراکی سایى (ف: دو). **two**

ایکی لهمه: (ف). تشنه **duality**

ایکی آتلی: آتی ایکی دانا اولان (ف: دواسبه). **tow-horsed**

ایکی آتوملو: جوت اتوملو دواتمی (ف). **diamtomic**

ایکی آغیزلی: ایکی طرفی کسجی اولان پیچاق کیمی شیلر (ف: دودم). **double-edged**

ایکی آنلاملی سؤز: آنلامی ایکی طرفه یوروملانات سؤز (ف: ایهام). **amphinology**

ایکی آیاغینی بیر باشماغا تپمک (دیره مک، سوخماق): عیناد و لچ ائله مک، ترسلیک ائتمک.

ایکی آیاقلی: ایکی آیاغی و آیاقلیغی اولان (ف: دوپایه). **two-legged**

ایکی آیریم: ایکی یون و جهته آیریلا ن هر شئی (ف: دوراهی). **bifurcation**

ایکی ائوجیکلی [آ، بیتگی] دیشی و ارکک چیچک لری آیری آیری کؤکلرده اولان (ف: گیاه دو پایه).

ایکیار (ایک یار) [اؤزل آد] یاخجی و گؤزل یار، قیز آدی (ف).

ایکی اللی: ایکی ال ایله بیرلیکده (ف: دودستی). **wity both hands**

ایکی اوچ (سایى): بیرنچه، ایکی ویا اوچ "ایکی اوچ مئتره قدر هوپاندی".

ایکی اوخ لو: ایکی محوری (ف: دومحوره). **biaxial**

ایکی اوچای لی: ایکی قطب لو (ف: دو قطبی). **dipole**

ایکی اوورکلی: شک لی (ف: دودل). **double-minded**

ایکی اوژلو [ص] ۱-ایکی اوژو اولان "ایکی اوژلو پارچا" (ف: دورو). **double-tongued**. ۲-سؤزویله عملی آیری اولان، دوزگون رفتارلی و داواریشلی اولمایان "ایکی اوژلونون بیرایدی".

ایکی اوژلو کاباب [آ] تۇر ایچینده ویا کؤزده پیشیریلن و بیر طرفی دؤیمه (کوبیده) و بیر طرفی یایما (برگ) کاباب.

ایکی اوژلوک [سن] سؤزو و عملی بیر اولمایان.

ایکی اوژلولوک [آ] ایکی اوژلو اولما وضعیتی "ایکی اوژلولوک ائتمک" (ف: ریا). **hypocrisy**

ایکی ایکی: ایکی شر ایکی شر (ف: دودو). **two by two**

ایکی ایل قاباق: اینیشیل، بیلدیردن قاباقکی ایل (ف: پیرار). **(year) before**

ایکی له مک [ل] بیر شئین سایى سینی ایکی یه چىخارماق (ف): دوتایی کردن).	ایکی دیرلی لیک: دیری بیردن چوخ اولان (ف: دوارزشی). Dovaletn
ایکی له مه: ۱- ایکی ائتمه. ۲- [دیل ب] بیرکلمه نین آنلامینی گۆجلندیرمک اۆچون سونونا اونا بنزر بیر سۆزجوک آرتیرما "دانیشیقدا اولان سۆزلردن اۆرنک: یاغ ماغ، ماشین مۆشون" (ف: اسم مصدر دوتایی کردن).	ایکی دیشلی: دیشلری قاشا اولان (ف: دودندانە). bidentate ایکی دیللی: ایکی دیل اؤیره نن و بیلن (ف: دوزبانە). Bilingual ایکی دیللی شعر [آ، یازین] بو نوع شعرده میصرع لر ایکی مختلف دیلده سۆیله نیر.
ایکی لی: ایکی اولان هر شئی (ف: دوتایی).	ایکی رنگلی: ایکی رنگی اولان (ف: دورنگی). double-dealing ایکیز: باخ: انکیز.
ایکی لی: ایکی سی بیر آرادا (ف: دوتایی). in two orw	ایکیز لر: فلکی بۇرجلاریندا بوغا ایله ینگیچ بۇرجلاری آراسیندا اولان بۇرج، زوڈیاک دا بیر بۇرج آدی (ف: نام برجی از بروج فلکی).
ایکیلی سایى: ایک یه بۆلونه بیلن سایى، جوت سایى (ف: عدد زوج). even number	ایکیز لی [ص] ایکی لی (ف: دو قولو).
ایکی لیک: (ف). تثنیه duality	ایکی سۆیلو: ایکی آیری سۆی دان عمله گلن (ف: دورگه).
ایکی لیک: ۱- ایکی تۆرلؤلوک. ۲- بیریرینه آیقیری اولاراق ایکیه بۆلونمک (ف: دوگانگی).	Mingrel ایکیش [سن] ایکی ایکی، جوت جوت، قوشا قوشا "ایکیشر جرگه اؤنوموشلار، هریرینه ایکی، ایکی ایکی "هره سینه ایکی شر دانا آلما دۆشدو" (ف: دوتا دوتا). two by two
ایکینجی ikinci [ت «یکینج»، سن] سیرادا بیرینجی دن سؤترا گلن (ف: دوّم). second	ایکی قات: ایکی شر (ف: مضاعف). double ایکی قات اولماق [س] ایلمک، بۆکولمک.
ایکینجی اولاراق: (ف). ثانیاً secondly	ایکی قافیه لی [آ، یازین] بو نوع شعرده ایکی قافیه اولار و شاعیرین ماهیرلیغین گۆستریر، اۆرنک "باهارین اؤ اوزون گۆنلری نۆلدو/ نییه باغچالارین گوللری سۆلدو".
ایکینجی چاغ [آ، یثر ب] یثرین یاخلاشیق یۆز اللی میلیون ایل لیک چاغی، مئزۇزوییک.	ایکی قانادلیلار [آ، دیرگی] ایکی قانادلی و امیجی آغیزلاری اولان بۇجک لر تاقیمی، جۆت قانادلیلار، اۆرنگی: میلچک لر (ف: دوبالان). the diptera
ایکینجی کۆک: بیر سایى نین اؤزونه چارپماسی ایله اله گلن سایى (ف: جذر). square root	ایکی کۆنول بیر اولماق: بیرلشمک، سۆنیمک.
ایکینجی نسخه: بیر نسخه دن اله گلیمیش نسخه (ف: المثنی). duplicate copy	ایکی گنجیت لی سس سیز حرف [آ، دیل ب] ایکی حالتلی سس سیز حرف (ف: حرف بی صدای دو حالتە). bilabial consonant
ایکینجی یاری [آ، ایدمان] فوتبال و بوجور ایدمانلاردا ایلک یاری دان سؤتراکی اولان او یون.	ایکی گۆرکم لی: گۆرونسوسو ایکی اولان (ف: دوشکل). Enentiotropic
ایکینجی سیز [ص] ایکنجی سی اولمایان، تاي سیز و برابر سیز (ف): بی همتا).	ایکی گۆزلو: ایکی یولو و گۆزو اولان، ایکی قاینقلی (ف: دو چشمه). binocualr
ایکینجیل: ایکی درجه ده اولان، ایکینجی (ف: دوّمی).	ایکی لشمک [س] سایی سی ایکی یه چىخماق (ف: دوتایی شدن).
ایکینجی لیک: ایکینجی اولما وضعیتى (ف: دومى شدن).	ایکی لشمه: ایکی لشمک ایشی.
ایکیندی ikindi [ت، سن / ایکی + اینتی] ایکینتی، اکیندی [گۆن اؤرتا سؤتراسی، اؤیله ایله آخشام آراسی (ف). عصر.	ایکیلیم [منطق] بیریرینه قارشیت فقط عینی سؤتوجا واران ایش.
ایکیندی اؤستو [آ، ظ] ایکیندی یه دؤغرو (ف). عصر.	ایکی لنمک [بل] ایکی له مک ایشی گۆرولمک (ف: فعل مجهول دوتایی کردن).

آت و همچنین جالاقلامیش (پیوند وورولموش) بیتگی اوچونده ایشله نیبیر [ایکی جینسدن عمله گلن آت (ف: اسب دورگه).

ایگرنج: باخ: ایرنج.

ایگرنمک [سن] باخ: ایرنمک.

ایگنه ignə [باخ: ایگ]: باخ: ایننه.

ایگی aygi [آ] (ف): منحنی.

ایگیت igit [ت، سن] «یگیت» صح/ بو کلمه دیواندا ایشله نن «ایگیتمک» (تریت ائتمک) کلمه سیندن آلنمیش کلمه دیر، ایگیتمک + یت «ایگیت» [گوجللو و قورخماز اوره کلى، قوچاق،

قهرمان (ف): بهادر، قهرمان hero, valiant

ایگیت اؤلوموش [ص، آ] قارقیش اوچون دئییلن سۆز.

ایگیت جه: ایگیت کیمی (ف: مردانه). manly

ایگیت لیک: ۱- قوچاق لیق (ف: پهلوانی). ۲- championship.

(ف): جسارت courage

ایگیتجه [ص، ظ] ایگیت کیمی (ف: جسورانه).

ایگیتجه سیننه [ظ] قورخمادان، ایگیت کیمی (ف: جسورانه).

ایگیتلشمک [س] اۆرکلى اولماق، اۆرک لنمک ایگیت لنمک، ایگیت اولماق (ف: جسور شدن).

ایگیتلشمه: ایگیتلشمک ایشی.

ایگیتلندیرمک [ل] اۆرک لیگینی آرتدیرماق، گۆجلندیرمک (ف: جسور نمودن).

ایگیتلنمک: باخ: ایگیتلشمک.

ایگیتلیک: ایگیت اولما وضعیتی، قوچالیق (ف: جسوری).

ایگیرمی igirmi [ت، سن] «یکیرمه» بو کلمه نین ایکی کلمه سی ایله ایلگی لی اولماغی اویقون گۆرونور [یرمی (ف: بیست).

ایگیرمی جه: باخ: یرمی جه.

ایگیرمی لیک: باخ: یرمی لیک.

ایگیرمینجی: باخ: یرمینجی.

ایل il [ت، سن] «یئل» بو سۆز یئل و اسکی ائلماق (تتر و یهین گنچمک) سۆزلریله کؤکداش اولمالیدیر [۱-تاریخده ساییلان ایل، ایندیکی تاریخی ساییلاماق اوچون اوج نوع ایلسایار دان استفاده اولونور: آیسال ایلی (قمری ایلی)، گۆنش ایلی (شمسی ایلی) دؤغوش ایلی (میلادی ایلی). ۲-زاماندا ۱۲ ایلیق ویا ۳۶۵ گۆنلوق سۆره (ف: سال). ۳-year هر هانسی بیر گزهینه نین گۆنش دؤوره سیننه دؤلنا سۆره سی. ۴-دیرگی ایلی، گنچمیشده ایللر ۱۲ آدلا تانیاردی و هر ایل مخصوص حیوان آدیلا بللی اولاردی

ایکیندی لیک: اؤیله دن سونرایا عایید اولان (ف: عصرانه).

afternoon tea

ایکیندی نامازی: ایکیندی واختی قیلینان ناماز (ف: نماز عصر).

ایکیندی یئمگی: اؤیله دن سونرا یئیلن یئمک (ف: عصرانه).

afternoon tea

ایکی یاشار [ص] ایکی یاشیندا اولان، ایکی یاشلی.

ایکی یاشاملی [آ، بیولوژی] هم سودا وهم قورولوقدا یاشایان حیوان و بیتگی "قورباغا ایکی یاشاملی دیر" ایکی یاشایش لی (ف: دوزیست، ذوحیاتین). amphibious

ایکی یاشاملی لار: ایکی یاشاملی اولانلار (ف: دوزیستان). the amphibia

ایکی یاشایش لی: باخ: ایکی یاشاملی.

ایکی یاشلی: ایکی یاشی اولان (ف: دوساله). two-year

ایکی یانلی: ایکی طرفلی (ف: دوپهلو). having two sides

ایکی یانلی سۆز: ایکی طرفلی و ایکی یاشلی سۆز (ف: حرفهای دوپهلو). words having two meanings

ایکی یانینا گۆز گزدیرمک [س] هر طرفینه باخماق.

ایکی یۆنلو: ایکی طرفلی (ف: دوطرفه). bilateral

ایکی یوز: یوز دوقسان دوققوزدان سونراکی سایى (ف: دو صد). two hundred

ایکی یول: ایکی آیریملی (ف: دوراهی). diode, bifurcation

ایکی یه بۆلمه: یاری لاما (ف: تنصیف). bisection

ایگ [سۆمرجه «گیک»: خسته / ت «ایگ، ییگ» ۱-ایپ ایرمه آیقیتی. ۲-خسته لیک / باخ: اگمک] ایی.

ایگ آغاجی [آ، بیتگی] اؤدونو قارا قلم و کۆمور دۆزلتمه ده یارارلانیلان اؤجو بیز یاپراقلی کیچیک بیر آغاج (ف: نوعی درختچه).

Evonymus latifolius.scr

ایگده [آ، بیتگی، ت، سن] «یگده»، اییده آغاجینین بوتالارینین ایری بۆروق اولماسینا خاطر بو کلمه نین اگمک سۆزوندن آلنماسی اویقون گۆرونور [اییده گیللردن یاپراقلاری گۆموشو، دال لاری

تیکانلی بیر آغاج، اییده (ف: سنجد). elaeagnus.ela

ایگده لی [آ] ایگده آغاجلاری اولان (ف: سنجد دار).

ایگده لیک [آ] ایگده آغاج لاری چوخ اولان یئر (ف: باغ سنجد).

ایگدیش igdiş [بو کلمه دیواندا ایشله نن «ایگیتمک» (تریت ائتمک) کلمه سیندن آلیناراق انسان توسط ایله جوتله شن ایکی

جینس حیواندان عمله گلن آت اوچون دئییلیر، بو کلمه ایکی سویلو

- ۱- سیچان ایلی. ۲- اؤد (اینک) ایلی. ۳- پارس (پلنگ) ایلی. ۴- داوشان ایلی. ۵- لوی (نهنگ) ایلی ۶- ایلان ایلی ۷- آت ایلی ۸- قوئون ایلی ۹- پیچی (مئیمون) ایلی ۱۰- تویوق ایلی ۱۱- ایت ایلی ۱۲- دوغوز ایلی، باخ: تورک دیرگی ایل ساییری.
- ایل آشیری** [ظ] هر ایلدن بیر.
- ایلاملار (انزاملار)** [اؤزل آ] بو ملت خوزستان، لرستان و زاقروئس داغلاریندا یاشامیشلار، باشکندلری شوش شهری اولوب و بؤیوک شاهلاریندان بولاری آد آپارماق اولار: کؤدورنان خوئندی، ریم سین، کاللودوش، کؤدورناخونتی، اوئمان مینانو، خومبان خالداش، اورتاکو، تئومان، خومبان ایقاش، تام مارینو، ایندا بوغاش، خومبان کالداش، شیل خاکین، شوشیناک، کیمی آدلاری آپارماق اولار، ایلام لارین اؤنملی شهرلریندن شوش، ماداکتو، خایدالو، آدلارینا ایشاره ائتمک اولار، ایلام سؤزجوغو عربجه لئمیش بیر سؤزدور، اولار اؤزلرینه انزان سؤسونکا دئییردیلر و هخامنشی کتیه لرینده انشان و انزان تانیییلار، ایلام لارین بؤیوک ایلاهی لری شوشیناک ایدی، ایلام میلادان قاباق ۲۶۰۰ تا ۵۰۰ جو ایله دک مختلف دؤنم لر بابیل ده حکومت ائدییلر، اولارین بؤیوک سولاله لریندن: آوان سیماش، سوئکال ماخ، آدلارینا ایشاره ائتمک اولار، ایلام لار چوخ مدتلر آسوری لر و سومرلرله ساواشماق ایدیلا و م ق ۲۱۱۵ ده سومرلری آرادان آپاردیلار.
- ایلان ilan** [سومرجه «مر»، ت، سن «ییلان، ایلان» بو کلمه معناجا بؤرولوب چنبر شکلینه دوشمه غینه سبب ایلمک (گیر ائله مک، دیون لئمک) سؤز ایله ایلگیلی اولمالیدیر، باخ لان / آ، دیرگی] ۱- سؤرونکن لردن، اؤیناق دریلی و زهیرلی و زهیرسیز نوعلاری ۲۰۰۰ قدر اولان و اینجه اؤزون یارادیق لارین عام آدی «اؤرنگی: اؤخ ایلانی، سؤ ایلانی، چینقیریلی ایلان، گؤزلۆک لو ایلان» (ف: مار).
- z) snake**. ۲- مکرلی، خاین، آجی دیللی.
- ایلان** آغزیندان (الیندن) قورتارماق [ل] تهلیکه دن قورتارماق.
- ایلان اکمکی** [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی آدی (ف: نوعی گیاه).
- Arisaram vulgaris**
- ایلان اوتو** [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی، باخ: قارا آسما.
- ایلان اؤینادان** [آ] ایلان توتوب اؤیناتماقلا خالق مشغول ائدی و بو یولدان گئچینن کیمسه.
- ایلان ایینه سی** [آ، دیرگی] سؤموکلو بالیقلا تاقیم اینین دنیز ایینه سی سؤ سؤیوندان بیر بالیق نؤعو (ف: نوعی ماهی).
- ایلان باشی** [آ] آت بؤینونا آسیلان بیر بزک مئنجیگی و دنیز بؤجگی قاییغی.
- ایلان بالینی** [آ، دیرگی] سؤموکلو بالیق لاردان ایلانی آندیران، اتی لذتلی و یاغلی، اینجه اؤزون بیر نؤع (ف: مار ماهی). **Anguilla**
- ایلان بالینی گیللر** [آ، دیرگی] قارین لاری اؤزگج سیز بالیق لار سؤیو.
- ایلان چایان** [آ] زهیرلی و آغلی سؤرونکن لره وئریلن آد.
- ایلان چایانلی** [ص] ایلان وچایان کیمی حیوانلاری چوخ اولان یئر.
- ایلان چچه گی** [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی آدی (ف: نوعی گیاه). **Achilla aleppica**
- ایلان حیکایه سی** [آ] اؤزانیب گئندن و بیر سوتونجا واریلمايان سؤز و ایش.
- ایلان داشی** [یئر] بیر نوع رنگلی وبلور بیچیملی داش (ف). سُرپانتین **serpentine**
- ایلان دیلی** [آ، بیتگی] کچیچک ایرکتی اوتو، کورامال اوتو (ف: مارزبان). **ophioglossum.oph**.
- ایلان دیلی چیخارتماق** [س] ایلان کیمی دیل چیخارتماق، یالواریب یاخارماق.
- ایلان سایاغی (واری)** [ظ] ایلان کیمی اولان «ایلان سایاغی بورولموش یول».
- ایلان سوغانی** [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی آدی (ف: سنبل تاکی). **muscari**
- ایلان قورباغا** [آ] ۱- جور به جور حیوانلار و بؤجک لری اولان یئر ویا ائو اوچون سؤیله نن سؤز «ایلان قورباغالی یئر». ۲- چوخ پیس خط له یازلمیش یازی «ایلان قورباغا خطی ایله یازیدیر».
- ایلان یاسدیغی** [آ، بیتگی] ایلان یاسدیغی گیللردن سؤلوق یئرلرده یئیشن، کؤک ساپیندا یاخیجی زهیرلی و سوت کیمی اؤزسؤیو اولان بیر بیتگی (ف: گل شیپوری، ارن). **dracunculus vulgaris.ara**
- ایلان یاسدیغی گیللر** [آ، بیتگی] بیر چنک لی لردن بیر بیتگی فامیلی، اؤرنک: ایلان یاسدیغی، دانا آباغی (ف: تیره ای از گیاهان). **araceae**
- ایلان یولو** [ص] قیوریلیب اوزانان، ایری اویرو یول، دؤلاناچ.
- ایلانا** آغی اؤیره دیب قیزشدیرماق [ل] ۱- یلانین قویروغونو باسماق. ۲- [س] هیرس لندیرمک.
- ایلانچی** [آ] ایلان بسله ین ویا ایلان اؤینادان کیمسه.
- ایلانچیق**: ۱- کچیچک ایلان. ۲- بیرنوع سایریلیق، قیزیل اؤرک مریض لیگی، آباقدا قولدا یارا شکلینده باش وئرن سؤموک شیشی (ف: باد سرخ، حمرة). **erysipelas**

ایلحاق [ع، آ] اکله مه، باغلاما، یاپیشدیرما، قاتما (ف). الحاق

annexation

ایلخان ilxan: ایخانلیق باشیندا اولان بؤیوک و اۇنچو، ایمپاراتور (ف).

ایلخانلیق: ۱-مختلیف اۆلکهلره حاکیم اولان بیر حکومتین آدی، ایمپاراتورلوق. ۲-ایلخان اولما وضعیتى. ۳-ایلخان الینین آلتیندا اولان بوتون اۆلکه لر (ف: ایلخانی).

ایلدن ایله [ظ] هر ایل گنچدیکجه، گنتدیکجه.

ایل دولانماق [س] ایل باشا چاتماق.

ایل دؤنومو: بیر حادثه و اولای، ین اوستوندن بیر ایل گنچدیکدن سوئرا و تازا ایله گنچدیکگی گۆن (ف: سالگرد). anniversary

ایلدیریم: شیمشک چاخان زامان چیخان ایشیق (ف: آذرخش). lightning

ایلدیریم وورما: شیمشک وورما (ف: برقردیگی). electric shock

ایلدیک: گولشمه اویونوندا بیر فن آدی (ف: پشت پادر کشتی).

ایلدیکو [اؤزل آد] آتیلانین خانیم، ینن آدی، قیز آدی (ف).

ایلر جی لیک: اؤنده گنتمه، گلیمشه ایسته مه، ترقی ایسته مه.

ایلر لک [ص] ایلرله میش، ایلری یه وارمیش.

ایلر لنمک [ل] توسعه تاپماسینا و گلیمشه سینه یول آچیلماق (ف: فعل سببی پشرفت کردن).

ایلر لنمه: ایلر لنمک ایشی.

ایلرله مک ilərləmək [س] قاباغا گنتمک (ف: پشروی کردن). to advance

ایلرله مه [ص] ۱-ایلری گنتمه، توسعه تاپما، گلیمشه (ف: پشرفت).

advance progress. ۲-قاباغا گنتمه، پشروی

ایلرله ییجی [ص] ایلری گئندن.

ایلرله ییش [آ] ایلرله مک ایشی ویا ییجیمی.

ایلری iləri [ت] «یلگرو»/ایلک +گری «یلگری»/ایلری ۱-بیر شیه گۆره داها اؤنده اولان، گئری قارشیتی. ۲-بیر شیین گئدیله جک یؤنو، آماجا دؤغرو، اؤنه دؤغرو، باخ: ایره لی (ف: جلو).

ایلری جی: قاباقدا و اؤنده گئندن اینسان، توسعه و گلیمشه ایسته ین، ترقی ایسته ین (ف: ترقی خواه).

ایلری گؤروش [آ] داها سوئرا اولایله جک لری دوشونمک ایشی.

ایلری گؤروشلو [آ] ایلری گؤروشو اولان.

ایلری له مک: قاباغا گنتمک، گلیمشک (ف: پشرفت کردن). progress

ایلانجیق یئلی: باخ: ایلانجیق.

ایلانجیل [آ، دیرگی] ان چوخ ایلانلا بسله نن بیر قوش (ف: نوعی پرندة). threshkionis aethiopica

ایلان لی [ص] ایلانی چوخ اولان یئر (ف: ماردار).

ایل اؤزونو [ظ] ایل بویونجا.

ایلاه [ع، آ، یازین] تانری (ف).

ایلاهی [ع، آ، یازین] تانری چا (ف).

ایلاهی [ع، آ] ای الله (ف).

ایلاهیات [ع، آ] تانری بیلم، تئولوژی (ف).

ایل باشی: ایلین ایلک گۆنو.

ایل بای: باخ: ائل بگ، والی.

ایل به ایل [ظ] ایلدن ایله، ایل گنچدیکجه "ایل به ایل اوشاقی بویوردو".

ایلبیز [آ، دیرگی] بالیق قولاغینا بنزر چاناغی اولان بیر نوع یوموشاقچا (ف: حلزون).

ایلتجاء [ع، آ، یازین] سیغینما (ف: التجاء).

ایلتزام [ع، آ، یازین] گرک سیمه، کسه نک (ف: التزام).

ایلتصاقی [ع، آ] بیتیشمه، بیتشگن، قووشما، سوئ اکل دیل (ف: التصاقی).

ایلتفات [ع، آ] باخیم، گۆلر اؤز گؤسترمه (ف: التفات favour).

ایلتگنلیک: ایلمته اؤزل لیگی اولما (ف: رسانایی). Conductance

ایلتماس [ع، آ] یالوارما (ف: التماس).

ایلمتک e'yle'tme'k: ۱-ایلیندیرمک. ۲-ساخلاتماق، دیانندیرماق دؤردورماق.

ایلمتک ile'tme'k [ل] بو کلمه نین معناسینی نظرده توتارساق بیر ایشی و سؤزو بیر آیری شیه و یئر باغلاماق آنلامی واردیر و بو اوزدن ایلمک سؤزایله ایلگی سی چوخ اویقون گؤرونور [یتیرمک (ف: رساندن)].

ایلمته e'yle'tme: ایلمتک ایشی.

ایلمته ile'tme: ایلمتک ایشی.

ایلتهاب [ع، آ] قیزیشما، یانقی، یانقین (ف). التهاب inflammation

ایلج [آنادولو تورکجه سینده] ترمز.

ایلچه [آ] اۆلکه بۆلومله مه سینده ایل دن کیچیک بۆلکه.

ایلچه بگ (بی) [آ] ایلچه نین بؤیوگو و باشقانی.

ایلحاد: تانری تانیمازلیق (ف). الحاد atheism

ایلک جه [ص، ظ] ان بیرنجی.	ایلزام [ع، یازین، ص] چوخ گرک لی، واز گنچیلمز، داهای لازم (ف). الزام.
ایلک جی لیک [آ] ۱-ایلکل اولوسلارین یالین و ساده صنعتی نین	ایل سایار: ایلین گونلرینی بللی ائدن (ف). تقویم. yearbook
یانلی سی اولان گؤروش. ۲-آوروپا صنعت اینین چاغیمیزا قدر	ایلشدیرمک [ائتد] ایلشمک ایشینی گؤردورمک، اگلشدیرمک،
گنچیردیگی توسعه و گلشمه لردن خبرسیز گؤرونن (ف).	اوتورتماق (ف): نشانندن، فعل سببی نشستن).
پریمیتیویزم.	ایلشدیرمه: ایلشدیرمک ایش.
ایلک چاغ [آ، تاریخ] ان اسکی زامان لاردان میلادی ۴۷۶ ایله قدر	ایلشدیریلیمک [بل] اوتوردولماق، ایلشدیرمک ایشی گؤرولمک
اولان سوره (باتی روم ایمپراتورلوقون چؤکوش ایلی).	(ف): فعل مجهول نشانندن).
ایلک یاردیم: حادثه گؤرموش وخسته لشمیش آدمی دوکتور و	ایلشدیریلیمه: ایلشدیریلیمک ایشی.
خسته خانایا یئتیرینجه اونون اوچون گره کن ابتدایی معالجه و ایلک	ایلشمک [س، باخ: اگمک] ۱-اگلشمک، اوتورماق. ۲-اوتورماق
باخیم (ف): کمک اولیه).	اتتمک، اسکان تاپماق، ایقامت اتمک.
ایلک یارقى لاما: اولیه یارقى (ف): محاکمه اولیه). primary	ایلشمه: ایلشمک ایشی.
hearung	ایلصاق: یاپیشما (ف). الصاق affixing
ایلک یاری [آ، ایدمان] فوتبال ووالیبال کیمی یاریش لاردا ایکی	ایلقار [سن: آت چاپماق، آراشدیرما/ یال، یئل] ییلقار کلمه لرینه
بؤلومدن ایلکی.	باغلی اولاراق یئهین وچابوک گتمه معناسیندا ایشله نیر] ۱-آت
ایلک یاز: ایلک باهار.	قوشما، آت چاپیتما، آنسیزین آخین ائتمه، باسقین. ۲-سؤزوئرمه،
ایلکل (ایلکین) ilkəl: ارگین یاشینا یئتیشمه میس، ایتدایی، "ایلکل	وعدہ، وفا "ئولری کؤندهلن یار، منه گؤل گؤنده رن یار گولون
ایسانلار ماغلاردا یاشایاردیلار (ف): نخستین، پریمیتیو).	یارپیزا دؤنسون ایلقاریندان دؤنن یار" (ف). وعده promise
ایلکل اوداق: اصلی اوداق (ف): کانون اصلی). principal focus	ایلقارسیز [ص] عهدینی پوزان، سؤزونده دۇرمايان (ف): بدقول.
ایلکل توپلوم: یازیلی کولتورو اولمایان، شهرلشمه میس.	unfatithful
ایلکل جه [ص، ظ] ایلکل بیر بیجیمده.	ایلقارلی [ص] سؤزونون اؤستونده دۇران (ف): متعهد، خوش قول).
ایلکل سایى: باخ: اصلی سایى (ف). عدد اصلی a cardinalm	ایلک aylək / [ایلنمک] ۱-یولچولارین قالدیغی کؤلگه لیک ویا
number	بیر تیکینی. ۲-سؤرونون ایستی ده کؤلگه لندیگی یئر (ف): سایبان).
ایلکل لشدیرمک [ل] ایلکل وضعیته گتیرمک.	ایلک ilk [ت، سن / معناجا بو کلمه نین مفهوموندا اولین باغ و
ایلکل لشمک [س] ایلکل بیر وضعیته گلیمک.	باغلانتی اولماغینا خاطر ایلیمک سؤزوندن آلینماسی مناسب
ایلکل لشمه: ایلکل لشمک ایشی.	گؤرونور ودر واقع ایلک بیر دؤزونتونون باشلانیشی و باش باغلانیشی
ایلکل لیک [آ] ایلکل اولما وضعیتی، ایتدائی لیک.	اولور] بیرنجی، ان اؤنجه گلن، باشلانقیج دا اولان (قارشى آنلامی:
ایلکل و یانال: (ف). اصول وفروع roots and branches	سون)، باشلیجا (ف): ازل، اولین). eternity, the first
ایلکه [ایلک +ه] پرنسیپ، سوئی (ف). اساس basis	ایلک آددیم [آ] باشلانقیج.
ایلکه بلگه: (ف). اساسنامه articles	ایلک آشاملاردا: اولین مراحل ده (ف): درمراحل اولیه). in initial
ایلکه جی [ص] ایلکه لرینه باغلی (کیمسه).	stages
ایلکه جی لیک [آ] ایلکه جی اولما وضعیتی.	ایلک آزلدن [ظ] باشدان باشلییاراق، اولدن.
ایلکه سل [ص] ایلکه ایله ایلگی لی (ف). بنیادی fundamental	ایلک اؤخول: مکتبین ایلک دؤنمی (ف): دوره ابتدایی). the
ایلکه سیز: اساس سیز (ف): بی پایه. baseless	elementary course
ایلکه لر: (ف). اصول principles	ایلک اؤرنک [آ] (ف). پروتوتیپ.
ایلکه لشمک [س] ایلکه وضعیته گلیمک.	ایلک اؤنجه: هرشی دن قاباق.
	ایلک اؤیره تیم: اؤیرنمک اوچون ان ایلکل شئی لری اؤیرتمه.

ایلکەسل پارچاقیق لار: ائورنی دوزلدن ان کیچیک پارچاقیق لار (ف: ذره های بنیادی). elementary particles	ایلگی لر: (ف). علایق.
ایلکی: اولمینجی، بیرینجی (ف: اولی).	ایلگی لندیرمک [ل] ایلگی لی ائتمک، ایلگی سینی چکمک، اؤنم وئرمه سینی جۆرله مک.
ایلکیم: اولین دفعم اولاراق، ایلک اولاراق (ف: نخستین).	ایلگی لندیرمه: ایلگی لندیرمک ایشی.
ایلکین: باشلانقینج دا، اؤنجه، باشد، بیرینجی اولاراق، ایلک دفعه "گۆزومو دۆنیا آچاندا ایلکین آنامی گۆردوم" (ف). ابتداء.	ایلگی لندیریش [آ] ایلگی لئتمک ایشی ویا بیچیمی (ف: علاقه مندی).
ایلکین لیک: (ف). ازلیت pre-existence	ایلگی لئتمک [س] ایلگی لی اولماق، بیریرنه قارشى یاخین لیک دۇیماق (ف). علاقه مند شدن، توجه داشتن (ف).
ایلکینجی [سای] بیرینجی (ف: اولی).	ایلگی لئمه: ایلگی لئتمک ایشی (ف: اسم مصدر علاقه مند شدن).
ایل گنجه [آ] ایلین داها اؤزون گنجه سی، چیلله گنجه سی.	ایلگی لی: ایلگی لئمیش اولان (ف). علاقه مند، مشتاق.
ایلگج (ایلگج) ilgac [دیل ب] ۱-بیرسوزجوقو جمله نین او بیرى سوزجوقلرینه باغلایان سۆز، باخ: ادات. ۲-سانجاق (ف: سنجاق، گیره).	ایلگی لی لیک [آ] ایلگی لی اولما وضعیتی (ف: علاقه مندی).
ایلگک ilgak: دۆگمه گنچیریلن یئر، ایلمه (ف: جا دگمه ایی).	ایلگینج: ایلگی چکیجی، ایلگی اوئانديران (ف). جالب.
ایلگک آچماق (آشماق): دویون آچماق و چۆزمک (ف: جا دگمه باز کردن).	ایلگینج لشمک [س] ایلگینج وضعيته گلمک (ف: جالب شدن).
ایلگک سیز: ایلگکی اولمایان.	ایلگینج لیک [آ] ایلگینج اولما وضعیتی (ف: جالبی).
ایلگک لئتمک [بل] ایلگک وئورولماق (ف: جا دگمه باز شدن).	ایللر: سنوات years
ایلگک له مک [ل] ایلگک وورماق (ف: جا دگمه باز کردن).	ایل لر آیری سی اولماق [س] اؤزون ایل لر آیری دۆشمک.
ایلگک لی [ص] ایلگکی اوئان.	ایللر ایلی [ظ] اؤزون ایللردن بری.
ایلگه ilga: باخ: ایلگی.	ایللر جه [ظ] ایلر بویو، بیر جوخ ایل (ف: سالیان). years
ایلگی ilgi [باخ: ایلمک] ۱-ایکی شئی آراسینداکی باغلی لیک، ایلشگی، تعلق، علاقه. ۲-شیمی] ایکی ماده آراسیندا بیریرینه اوئان قایناشما ایستگی (ف: علاقه). Attachment	ایللر له [ظ] بیر جوخ ایل لر بویو، بیرنچه ایل (ف: سالیان سال).
ایلگی آلانی [آ] بیرکیشی ویا بیر قورولوشون ایلگی لندیکی قونولار.	ایلله مک [س] اؤزون سۆره بیریرده قالماق، ایللر بویو بیر یئرده قالماق (ف: سالها در جایی ماندن).
ایلگی چکمک [س] ایلگی سینی و دقتی نی چکمک، (ف: مورد توجه شدن).	ایلیک illik: ۱-بیر ایل دوام ائدن ویا سورموش، ایلده بیر یایی لانان هرشی، ایلده بیر اؤده نن و وئریلن شئی (ف: سالانه). ۲-بیر ایلده اله گلن شئی، ایلده بیر اوئان، بیر ایل سورن "ایلیک قازانچ، اوخول سوئو ایلیک توپلاتتی".
ایلگی چکیجی [آ] ایلگی نی ودقتی توپلایان (ف: جاذب).	ایل لیک: بیر ایل سوره رک (ف: سالیانه). yearly
ایلگی دۇیماق [س] علاقه گؤسترمک (ف: علاقه مند شدن).	ایلیک اورتالاما [آ] بیرایلین وئری لرینه گؤره آلینان اورتالاما اؤرانی (ف: متوسط سالیانه).
ایلگی سیز: ایلگی سی اولمایان، ایلگی لئمین (ف: بی علاقه). uninterested	ایلیک گلیر: بیر ایلده اله گلن گلیر (ف: در آمد سالیانه). annual
ایلگی سیز لیک: ایلگی گؤسترمه مه وضعیتی، ایلگی سیز اولما وضعیتی (ف: بی علاقهگی).	ایلیک لی [ص] اؤجرتی ایلده بیر وئریلن (ف: مزد بگیر سالیانه).
ایلگی سیز لیک له: ایلگی سی اولمادان (ف: بی علاقهگی). disinterestedness	ایلیک چی: بیرایل اوچون چالیشان کیمسه (ف: مزد بگیر سالیانه).
ایلگی کسمک: ایلگی سین قطع ائله مک.	ایلماز [ص] بیر شئیدن و ایشدن گؤزو قورخوب واز گنچمه ین، ایلمايان.
ایلگی گؤستمک: باخ: ایلگی دۇیماق.	ایلمک ilmək [سن، آ] ۱-دویون، بیر جوور باغلایا (ف: کره). ۲-[ل] دویونله مک (خفیف دویون) (ف: گرہ بستن).

ایلمک سیز [ص] ایلمه گی اولمایان (ف: بدون گره).
ایلمک لئمک [ائتد] ایلمک له باغلانماق (ف: گره زدن).
ایلمک لئمک [بل] ایلمک وۇرولماق (ف: فعل مجهول گره بستن).
ایلمک له مک [ل] ایلمک وۇرماق، ایلگک گنجیرمک (ف: گره بستن).
ایلمک له مه: ایلمک له مک ایشی.
ایلمک لی [ص] ایلمک وۇرولموش، ایلمگی اولان (ف: گره دار).
ایلمکچی [آ] ایلمک ووران کیمسه، فرش و خالچا توخویان کیمسه (ف: گره زن، فرشباغ).
ایل مؤدام [ظ] داییم، سۆره کلی، همیشه.
ایلمه ilmə ۱- ایلمک، دویون (ف: گره). ۲- ایلمک ایشی (ف: اسم مصدر گره زدن).
ایلمه خاتون [اؤزل آد] قیز آدی (ف).
ایلن: ایله سۆزونون آیری شکلی "عاشیق گلیر سازیلن اؤردک ایلن قازایلن" (ف: کلمه ایی معادل و).
آیلتتی: آیلتنجه، خوش گنجیریلن توپلاتتی (ف: محفل تفریح و شادی).
آیلتنچ [آ] ایلمک آماج ایله سؤیله نن سۆز.
آیلتنجه [آ] ۱- اؤره گی آیلتنیره جک اولان، کؤنلو آچاجاق شئی، آیلتنیرن، خوش گنجیرمه، آیلمک ایشی. ۲- نشهلی و خوش گنجیریلن توپلاتتی (ف: تفریح). Recreation
آیلتنجه چی: (ف). عیش طلب epicure
آیلتنجه سیز [ص] آیلتنجه سی اولمایان (ف: بدون شادی و تفریح).
آیلتنجه لی [ص] آیلتنجه سی اولان، خوشا گئدن، آیلتنیرن (ف: مفرح).
آیلتنجه لیک [آ] ۱- آیلتنجه و آیلمک اوچون یئیلن چرّز (ف: شب چره). ۲- آیلتنجه اوچون اولان یئر (ف: تفریحگاه).
آیلتنجه یئری: آیلمه یئری (ف: تفریحگاه). amusement
آیلتنیرمک ayləndirmək [ل] آیلتنجه به مشغول ائتمک، باشینی قاریشدرماق، شن لندیرمک، بیرینه خوش گنجیرتمک، آیلمه سینه یول آچماق (ف: سرگرم کردن).
آیلتنیرمه: آیلتنیرمک ایشی.
آیلتنیرن: باخ: آیلتنیرچی.
آیلتنیری [آ] مزاح، گولمه جه، مشغولیت (ف: سرگرمی).
آیلتنیرچی [ص] آیلتنیرمک ایشی (ف: سرگرم کننده).
آیلتنیریلماق [ل] ۱- آیلتنجه ایله مشغول ائدیلماق. ۲- ساخلاتیلماق، دایاندیریلماق، دوردورولماق.
آیلمک aylənmək [ت، س] ۱- خوش واخت گنجیرمک، ایستراحت ائتمک، ایلتنیرچی بیر شئیل مشغول اولماق، باشی بیر یئرده دۆموک اولماق (ف). سرگرم شدن، تفریح کردن. ۲- [ل] بیر کیمسه اوچون کؤتو دپلکده اولماق، بددا ائتمک.
آیلمه: خوش واخت گنجیرمه (ف). عشرت pleasure
آیلمه یئری: آیلمک اوچون مونسایب یئر (ف: تفریحگاه). place for recreation
ایل وئرمک (توتماق) [ل] اؤلن این ایل دؤنومونو یاس توتماق.
ایله (ایلن، ایلا) [باغلاچی] / ایلمک سۆزوندن دوزه له رک ایکی بؤلومو بیریرینه باغلایان کلمه اوچون ایشله نیر [جمله ده "و" آنلامینی داشییر "اوتون گلمه سی ایله ایش دۆزلدی، سؤلماز ایلا ساناز، اصلی ایله کرم، بیرماشین ایله گئتدیک" (ف: با). with
ایله تیشیم: (ف). ارتباطات communication
ایله شیک: باخ: اگل شیک.
ایله مک [ل] ساخلاماق، دایاندیرماق، دوردورماق.
ایله نه رک: (ف). تفریحا for fun
ایله نیش [آ] آیلمک ایشی (ف: تفریح).
ایله نیلمک [بل] آیلمک ایشی گؤرولمک (ف: فعل مجهول تفریح کردن).
ایلهام [ع، آ] ۱- بیلدیریم، بیلیم. ۲- وحی دن آلینان بیلگی و دوشونجه (ف). الهام inspiration
ایل یاراسی [ص] ساغالماسی اوزون سۆرن و ساغلاندان سؤترا یئری قالدان یارا.
ایلیاز [اؤزل آد] باش باشا یاز اولان، اوغلان آدی (ف).
ایلیتمه [ایلیتما] بیر نوع یوغورت، آیرانی قیزدیریب کره سین آلاندان سونرا یاغسیز یوغورت دوزه لیر و اونا ایلیتمه دئییلیر.
ایلیشدرمک [ل] ۱- ایلیشمه سینه یول آچماق (ف: گیر دادن). ۲- برک وۇرماق، چکمک (یومروق، تپیک) (ف: نواختن سیلی و..).
ایلیشدری ۳- بیر شئی آیری شئی توخوندوروب باغلانماق (ف: متصل کردن).
ایلیشدرمه: ایلیشدرمک ایشی.

ایلمک سیز [ص] ایلمه گی اولمایان (ف: بدون گره).
ایلمک لئمک [ائتد] ایلمک له باغلانماق (ف: گره زدن).
ایلمک لئمک [بل] ایلمک وۇرولماق (ف: فعل مجهول گره بستن).
ایلمک له مک [ل] ایلمک وۇرماق، ایلگک گنجیرمک (ف: گره بستن).
ایلمک له مه: ایلمک له مک ایشی.
ایلمک لی [ص] ایلمک وۇرولموش، ایلمگی اولان (ف: گره دار).
ایلمکچی [آ] ایلمک ووران کیمسه، فرش و خالچا توخویان کیمسه (ف: گره زن، فرشباغ).
ایل مؤدام [ظ] داییم، سۆره کلی، همیشه.
ایلمه ilmə ۱- ایلمک، دویون (ف: گره). ۲- ایلمک ایشی (ف: اسم مصدر گره زدن).
ایلمه خاتون [اؤزل آد] قیز آدی (ف).
ایلن: ایله سۆزونون آیری شکلی "عاشیق گلیر سازیلن اؤردک ایلن قازایلن" (ف: کلمه ایی معادل و).
آیلتتی: آیلتنجه، خوش گنجیریلن توپلاتتی (ف: محفل تفریح و شادی).
آیلتنچ [آ] ایلمک آماج ایله سؤیله نن سۆز.
آیلتنجه [آ] ۱- اؤره گی آیلتنیره جک اولان، کؤنلو آچاجاق شئی، آیلتنیرن، خوش گنجیرمه، آیلمک ایشی. ۲- نشهلی و خوش گنجیریلن توپلاتتی (ف: تفریح). Recreation
آیلتنجه چی: (ف). عیش طلب epicure
آیلتنجه سیز [ص] آیلتنجه سی اولمایان (ف: بدون شادی و تفریح).
آیلتنجه لی [ص] آیلتنجه سی اولان، خوشا گئدن، آیلتنیرن (ف: مفرح).
آیلتنجه لیک [آ] ۱- آیلتنجه و آیلمک اوچون یئیلن چرّز (ف: شب چره). ۲- آیلتنجه اوچون اولان یئر (ف: تفریحگاه).
آیلتنجه یئری: آیلمه یئری (ف: تفریحگاه). amusement
آیلتنیرمک ayləndirmək [ل] آیلتنجه به مشغول ائتمک، باشینی قاریشدرماق، شن لندیرمک، بیرینه خوش گنجیرتمک، آیلمه سینه یول آچماق (ف: سرگرم کردن).
آیلتنیرمه: آیلتنیرمک ایشی.
آیلتنیرن: باخ: آیلتنیرچی.
آیلتنیری [آ] مزاح، گولمه جه، مشغولیت (ف: سرگرمی).
آیلتنیرچی [ص] آیلتنیرمک ایشی (ف: سرگرم کننده).

تۆركچە ائليگ هامى سى بو كلمەدن آلىنمادير و اصلينده بو كلمە لرين هامى سى ائل سوزونه باغلى كلمە لرديلر [خۇكمدار. **ايليک سىز** [ص] ايليگى اولمايان. **ايليکلى** [ص] ايليگى اولان. **ايليم ايليم**: بعضى فعل لرله گله رك فعلين مفهومون گوجلنديرير "ايليم ايليم آختارماق = داليسيغا اولماق". **ايليم ايليم گنتمك** [ظ، س] تاماميله يوخ اولماق، يوخا چىخماق، ايزسىز ايتمك. **ايم هئ** [باخ: ايمله مك] بليرتج (ف). اشارت، نشان، **ايماء** [ع، آ، يازين] بليرتمه، اشارت له مه، آليشديرما (ف). **sign** **ايماله** [ع، آ] ۱-معدەنى صنعى صورتده تميزله مك اوچون باغرساغا مایع داخل ائتمه. ۲-قيسا اوخونماسى گره كن هئجاني اولچويه اويدورماق اوچون اوزون اوخوما (ف). اماله. **ايمام** [ع، آ] (ف). امام. **ايمام جماعت**: نامازدا جماعته اؤندرليک ائدن (ف). امام جماعت. **ايمامت** [ع، آ] امام ليق (ف). امامت. **ايمان** [ع، آ] اينانچ، قوتسال (ف). **ايمپئرسيونست** [فر، آ] ايزله نيم جى (ف): امپرسيونست. **ايمپئرسيونيزم** [فر، آ] ايزله نيم جيليك (ف): امپرسيونيزم. **ايمپئرسيونيست** [فر، آ] ايزله نيمجى (ف): امپرسيونيست. **ايمپئرياليزم** [فر، آ] ياييلماجىلىق، بير حكومتين اوز ميليتندن باشقا بير ملتى سياسى و اقتصادى اگه منليگى آلتينا آلاراق ياييلماسى و حكومت ائتمه سى (ف): امپرياليزم. **ايمپئرياليست** [فر، آ] امپرياليزم يانلىسى (ف): امپرياليست. **ايمپراتور** [فر، آ] بير امپراتورلوقو يۇنه تن و دولانديران كيمسه، ايلخان (ف). امپراتور. **ايمپراتورلوق** [فر، آ] ايلخانلىق (ف): امپراتورى).

ايليشديريلمك [بل] ايليشديرمك ايشى گؤرولمك (ف). بند شدن. **ايليشديريلمه**: ايليشديريلمك ايشى. **ايليشكن** [ص] ايليشن، دولاشان، ال آياغا و پالتارا ياپيشان، سانجیلان (ف: چسبنده، گير كننده). **ايليشكنلى**: ايليشكن اوزلليكى (ف: گيردار، چسبنديكى دار). **ايليشكى**: ايلگى، ايكي شئى آراسيندا قارشىلىقلى ايلگى، باغلانتي، باغلى ليق (ف: مناسبت). **relation** **ايليشكى سىز** [ص] ايليشكى سى اولمايان (ف: بدون ارتباط). **ايليشكى سىزليک** [آ] ايليشكى سىز اولما وضعيتى. **ايليشكىلى**: بيرشيله ايليشكى سى اولان (ف: داراي ارتباط). **ايليشگين** [ص] ايلگى سى و ايليشگى سى اولان، باغلى، مرتبط اولان (ف). مرتبط، مربوط. **ايليشگين ليک** [آ] مرتبطليک (ف). ايليشگين اولما وضعيتى (ف): مرتبط بودن). **ايليشمك** **ilişmek** [ت، سن، س] ۱-توخونماق، چارپماق، ساتاشماق (ف: بند شدن). ۲-بير ايشه جدى ياپيشماق (ف). به كارى چسبیدن و انجام دادن (ف). ۳-بير شئيه دؤيون لنمك، بيربيرينه كچمك، دولاشيق دوشمك، دولاشماق، قارشىماق (ف): گره خوردن). **ايليشمه** [آ] ۱-ايليشمك ايشى. ۲-انگل، ايليشيك (ف). مانع. **ايليشيك** **ilişik** [ت] <ايليشماق، ايلينماق> [ايليشتيريلميش شئى، باغ، ايلگى، اكلنميش، باغلانميش، دولاشيق، قارشىيق (ف: اتصال). **ايليشيك سىز** [ص] ايليشيگى اولمايان (ف: غير متصل). **ايليشيكلى** [ص] ۱-ايليشيگى اولان، دولاشيق، قارشىيق (ف): گره خورده). **ايليشيلمك** [بل] توخونولماق، ايليشمك ايشى گؤرولمك (ف): گره خورده شدن). **ايليک** **ilik** ۱ [ت، سن / ايلمك سؤزوندن آلىناراق ايكي شئى آراسيندا باغلانتي قوران بؤلومه دئيلير و سؤموك ايچينده ايكي طرفده اولان ات و ماده لرى بيربيرينه باغلانان ماده اوچون ايشله نير] ۱-سؤموك ايچى (ف: مغز استخوان، مغز حرام). ۲-[مج] ووجودون ان درين يثرى، لطيف و يومشاق "نازيك اللرينده ايليک كيمى آغ بارماقلارى گؤرونوردو" (ف: ظريف، لطيف). **ايليک** **ilik** ۲ [بو كلمه سومرجه ده <آليم، عالم> شكلينده ايشله نيب و خۇكمدار آنلاميندادير و گؤستريركى عربجه عالم (بيليمجى) و

ایمپورت [فر، آ] آلیملار، خارج دن آلینان شئیلر، دیش آلیملار (ف). واردات.

ایمپولس [فر، آ] ایمپالس، وورقو (ف). امپولس.

ایمئثال [ع، آ، یازین] اویما (ف). امئثال.

ایمتحان [ع، آ] سیناو، دیرنمه، دایانیشما (ف). امتحان.

ایمتزاج [ع، آ، یازین] قایناشما (ف). امتزاج.

ایمتناع [ع، آ، یازین] قاجینما، ساقینما، چکینمه (ف). امتناع.

ایمتنان: تشکر ائتمه (ف). امتنان **thankfulness**

ایمتیاز [ع، آ] آیری جالیق (ف). امتیاز.

ایمّج: قوس، انحنا **curvature**

ایمجلی: (ف) قوس دار، انحنا دار.

ایمحا [ع، آ، یازین] یوخ ائتمه (ف). امحا.

ایمداد [ع، آ] یاردیم، کۆمک (ف). امداد.

ایمدی: باخ: ایندی.

ایمدی جه: باخ: ایندی جه.

ایمراه [اؤزل آد] اوغلان آدی (ف).

ایمرندیرمک [ل] هوس لندیرمک، تاماهسی لندیرماق، آغزی نی سؤلاندیرماق.

ایمرنمک **imrənmək** [س] هوس لنمک، تاماهسی ماق، تاماهسینماق آغزی سولانماق.

ایمریک **imrik** [آ، دا] ازیلمیش، دؤیولموش شئین ایچینده قالان ایری دنه سی.

ایمریک لئتمک [ائتد] ایمریک له مک ایشینی گۆردورمک.

ایمریک له مک [ل] بوغدا دۆز و بوجور شئیلری تام دؤیمه مک، نارین ائتمه مک.

ایمساک [ع، آ، یازین] پرهیز، چکینمه (ف). امساک.

ایمسیک [ص] اییی وقوخو بیلن، قوخونو تئز دویان.

ایمضاء [ع، آ] دامغا (ف). امضاء **royal**

ایمک **əymək** [سوئمئجه «آیر، ت، سن، باخ: اگمک، ل] آییک وضعیتیه گتیرمک، بیر یانا مثیل ائتدیرمک، آیری شکله سالماق، بۆکوک وضعیتیه گتیرمک (ف: خمیدن). **to bend**

ایمک ۱ (ایرمک) **imək**: یاردیمچی فعل کی ایدی (دی)، ایمیش (میش)، ایسه (سه) چکیم شکلینده ایشلنیر، اؤرنک: گلیمیش ایدی، گلیمیش ایمیش، گلیمیشسه (ف). فعلی کمکی در زبان ترکی، بودن (ف). **to be**

ایمک ۲ **imək** [آ] ایمک له مک ایشی.

ایمک لئتمک [ل] اوشاغین ایمک له مه سینمه کۆمک ائتمک، ایمک له مه اؤیره تمک (ف). فعل سببی چهار دست و پا راه رفتن بجه (ف).

ایمک له مک: [سن / باخ: ام، امک] اوشاقین دؤرد ال آياقلا یئریمه سی، دیز و الی اؤسته یئریمه (ف). چهار دست و پا راه رفتن بجه).

ایمکان: فورصت (ف). امکان **possibility**

ایمگه **imgə** [آ] دۆش، ایماج (ف). خیال.

ایملاء [ع، آ] یازیم (ف). املاء.

ایمله مک [ت: ایشارت ائتمک، گۆستمک].

ایمموزال [فر، آ] تۆره تانیماز (ف).

ایمموزالیزم [فر، آ] تۆره تانیمازلیق (ف).

ایمن [ع، ص، ظ] آرخاین قورومسوز، گۆنلی (ف). **secure**.

ایمور [آ] اوغوز تورکلرینین ۲۴ بویوندان بیر.

ایمه **əymə** [آ] ۱-ایمک ایشی (ف: خمش). ۲-یای وایمچ شکلینده اولان. ۳-ایمه دمیر (ف). خاموت.

ایمه **imə** [آ] / باخ: ایمکله مک، دیرگی] داغ گئچی سی (ف: بز کوهی).

ایمه جی [آ] / امک سؤزوایلّه باغلی اولمالیدیر، امکچی، ایمکچی، ایمه جی] ایمه جیلکده ایشتیراک ائدن.

ایمه جیلک [آ] کۆمک لشمه، بیرلیکده یاردیم لاشما.

ایمه لی [ص] ایمگه الوئریشلی، آیری، آیری اولان، آیلیمیش.

ایمیر [آ، دا] آری ملکه سی، ملکه زنبور (ف).

ایمیرچیمک **imirçimək** [س، دا] قوخولانماق، خاراب اولماغا باشلاماق، تۇرشوماق، آغیرلاشماق "قاتیق ایمیرچییب".

ایمیرچیمیش [ص، دا] خاراب اولماغا باشلامیش، تۇرشوموش، قوخولانمیش.

ایمیش (اؤموش) **imis** [اک، بو سؤز اسکی کلمه ایمک، ایرمک، ارمک: اولماق (ف: بودن) سؤزو و میش اک ایله دوزه لیب ویر ایشی گۆرمه حالینا دئییلیر] سؤزو گئچمیش زامانا باغلایان بیر اک "شهر چوخ بؤیوموش، بواش او زامان چوخ چتین ایمیش" (ف: پسوندیست).

ایمیک **imik**: باخ: اؤموک.

این **in** [ت «ینگور»، سن: چوخور، چؤل حیوانینی یوواسی / بو کلمه نین معناسینی نظره آلاراق یئتمک سؤزوندن آلینماسی اویقون گۆرونور] ۱-بالاجا حیوانلارین یوواسی، تویوق اینی (ف: مرغدان). **hencoop** ۲-ماغارا.

اینانیلماق [بل] دۇغرو اولدۇغونا گۆوه نیلمک (ف). مورد اعتماد قرار گرفتن، باور شدن (ف).

اینانیلمیش [ص] گۆوه نیلمیش، اعتبارا لایق (ف: قابل اعتماد).

این اؤز گانیک [فر، آص] جانسیز اولان (ف).

اینسباط [ع، آ، یازین] گئینش له مه، یاییلما (ف). انبساط.

ایننتاج [ع، آ، یازین] سونوچ لاندیرما، سونا یتیرمه (ف). انتاج.

اینترئسان [فر، ص] ایلگینج، ایلگی چکیچی (ف: جالب).

اینتر فتر و میتیر [فر، آ] گیریشیم اؤلچر (ف). اینتر فرومتر.

اینتر مئدیا [فر، آ] صحنه لر آراسی وئرلین پییش، آرا صحنه (ف). اینتر مدیا.

اینتر ناسیونال: باخ: اینتر نشنال.

اینتر نئٹ [اینکلیز، آ] دۆنیا بیلگی سایارلار هؤر گوتو (ف). اینتر نت.

اینتر نشنال [فر، آ] اولوسلار آراسی (ف). اینتر نشنال.

اینتر ووال: آرالیق، مسافه (ف). اینتر ووال.

اینتر راسیون [فر، آ] بوتون لشمه، بیر دیفرانسیلی چۆزمه (ف). اینتر راسیون.

اینتر گرال [فر، آ] پارچالادان دۆزلن بوتون (ف). اینتر گرال.

اینتلئکت [فر، آ] آنلیق، ایدراک (ف). اینتلکت.

اینتلئکتوآل [فر، آ] آیدین (ف). اینتلکتوآل.

اینتباه [ع، آ، یازین] ایزله نیم (ف). انتباه.

اینتحار [ع، آ، یازین] دوشمنه صدمه وورماق مقصد ایله اؤلومه حاضر اولماق ایشی، اؤزون اؤلدورمه (ف). انتحار suicide

اینتخاب [ع، آ] سئچمه، سئچیم، سئچیش، سئچیلمه (ف). انتخاب.

اینتخابات [ع، آ] سئچیم، سئچیم لر (ف). انتخابات.

اینتساب [ع، آ] بیر ایشه قویما و قویدورما (ف). انتساب relation

اینتشار [ع، آ] یایما، یاییلما (ف). انتشار.

اینتظار [ع، آ] گۆزله مه، بکله مه (ف). انتظار.

اینتفاع [ع، آ، یازین] یارارلانما، فایدالانما (ف). انتفاع.

اینتقاد [آ] ۱-نقد ائله مه، بیرینین عییلرینه ییلدیرمک و اونلاری سؤیله مک. ۲- [یازین] آذری تورکجه سینده بو نوع قوشقودا شاعیر فلکین سیمین و دونیانین بی اعتبارلیغین و طولم و عدالتیزلیگی مطرح ائدیر، تورکجه ده بو نوع شعره هجوده دئمک اولار و معمولاً هر وزنده دئیله بیلر، اؤرنک "هانی بو اؤلکه ده عدالت دیوان. یوخ کیمسه ائله سین دردیله درمان. هئچ اینصافا گلمز بی اینصاف سروان. سروان چکر مایا بوزلار نر گئدر، توفارقانلی عابباس".

ایناق inaq [آ، طب، دا] اوشاق لاردا قیرتلاغین تهابی (ف: آنزین).

ایناقلی [ص] ایناق خسته لیگنه توتولموش (ف: آنزین گرفته).

اینام inam [باخ: اینانماق] (ف). عقیده belief

اینام سیز: اینامی اولمایان، ایمان سیز (ف: بی ایمان). Unbelieving

اینام سیز لیک [آ] اینام سیز اولما وضعیتی.

اینانج inanc [ت، سن] اعتقاد، بیر شییه و دوشونجه یه کؤنولدن باغلی اولان (ف: عقیده). belief

اینانج سیز [ص] اینانجی اولمایان.

اینانج سیز لیک [آ] اینانج سیز اولما وضعیتی.

اینانج لی: اینانجی اولان، ایناملی (ف: عقیده مند). believer

اینانج لی لیک [آ] اینانج سیز اولما وضعیتی.

ایناندیرما: ایناندیرماق ایشی.

ایناندیرماق inandirmaq [ل] اینانماسینی ساغلاماق، اینانماسینا یول آچماق.

ایناندیریجی: ایناندیران (ف: قابل باور، باور کردنی).

ایناندیریجیلیق [آ] ایناندیریجی اولما وضعیتی و حالی.

ایناندیریلماق [بل] اینانماسی ساغلانماق، اینانماسینا یول آچیلماق (ف: فعل مجهول باور کردن).

اینانما: اینانماق ایشی.

اینانماز [ص] هئچ بیر شییه اینانمایان، ایناندیریلا بیلمه یین (ف: دیر باور). incredulous

اینانماز لیک [آ] اینانماز اولما وضعیتی (ف: دیر باوری).

اینانماق inanmaq [ت، سن، س] دۇغرو اولدۇغونو بیلیمک، یقین ائتمک، اعتقاد تاپماق، اومود ائتمک (ف: باور کردن). to believe

اینانمالی [ص] اینانیلاجاق، بئل باغلامالی اولان (ف: باور کردنی).

اینانیر لیک [آ] اینانیلا بیلیر بیر شئین نئجه لیگی.

اینانیش [آ] اینانما (ف). عقیده belief

اینانیق لی: باخ: ایناندیریجی.

اینانیلاجاق [ص] اینانیلا بیلن "اینانیلاجاق آدام دئییل" (ف: قابل اعتماد، معتبر).

اینانیلما: اینانیلماق ایشی.

اینانیلماز [ص] ۱-اینانیلماسی چوخ گۆج (ف: غیر قابل باور). ۲- اولغان اؤستو، آغلا باتماز (ف: خارق العاده).

اینانیلماز لیک [آ] اینانیلماسی ممکن اولماما (ف: غیر قابل باور بودن).

اینجه سسلی حرفلر [آ، دیل ب] دئیهلر رک اینجه اولان سسلی حرفلر (آ، ا، اب، و، و) (ف: صانت نرم). **From vowels**

اینجه سو [اؤزل آد] دورو و آخار سو، قیز آدی (ف).

اینجه صنعت [آ] هنر، گؤزل ویدیعی یارادیجی لیق لار (ف: هنرهای زیبا).

اینجه صنعت بیلیمی: اینجه صنعت له ایگی لی بیلیم (ف: علم هنرهای زیبا). **figures of speech**

اینجه لئدی ریمک [ائتد] اینجه لئتمک ایشینی گؤردورمک.

اینجه لئدی ریمک [بل] اینجه ائتمک، داها اینجه لئمه سینه یول آچماق (ف: ظریف نمودن).

اینجه لئتمک [س] اینجه وظریف اولماق، اینجه وضعیته گلمک (ف: ظریف شدن).

اینجه لئمه: اینجه لئتمک ایشی.

اینجه لئتمک: اینجه له مک ایشی گؤرولمک (ف: ظریف شدن).

اینجه له مک [ل] ۱-بیر شئین اؤزل لیک لرینی بیریر آراشدیرماق (ف: بررسی و تدقیق کردن). ۲-اینجه اینجه ائتمک (ف: ظریف نمودن).

اینجه له مه: تدقیق ائتمک (ف: بررسی، تفتیش، رسیدگی).

inspection, investigation

اینجه له مه جی [آ، ص] اینجه له مه ایشین گؤرن کیمسه (ف: تدقیق کننده).

اینجه له بیجی [آ، ص] اینجه له ین (ف: تدقیق کننده).

اینجه لیش [آ] اینجلمک ایشی (ف: تدقیق).

اینجه لیک: اینجه اولما وضعیتی، اینجه رفتار و داوارانش گؤسترمه (ف: لطافت). **fineness**

اینجه وارا [آراسؤز، محلی] ضعیف ویا ظریف بیر کیمسه ویا شئی اوچون سؤیله نیر "اینجه وار قیزین آناسی چوخدان اولموشدو" (ف: طفلی).

اینجی inci [ت، سن 'یینجو']/ باخ: اینجه [مروارید، بزک اوچون یومورو بالاجا داش ویا هر شئی (ف: در). **pearl**

اینجی بالیغی [آ، دیرگی] پؤلجوقلاریندان یالانجی اینجی دوزه لن، سازان سوئو، یندن کیچیک بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). **Alburnus lucidus**

اینجی چیچگی [آ، بیتگی] لاله گیللردن (چیدم گیللر و زنبق گیللردن)، آغ و یووار، خوش قوخلو چیچک لر آچان، اوتسو و بیر بزک بیتگی سی (ف: گل برف، گل موگه). **convallaria.lil**

اینتقال [ع، آ] بیر یتردن باشقا یتره آپارما و گؤندرمه، یترینی دیشمه (ف). انتقال. **transition**

اینتقام [ع، آ] اؤج (ف). انتقام.

اینتها [ع، آ] سوئ (ف). انتها.

اینج جیک: چوخ اینجه.

اینجلدیجی [آ] اینجه وضعیته گئیرن.

اینجلمک [س] اینجه وضعیته گلمک، رفتاری و داوارانش لاری اینجه لیک قازانماق (ف: ظریف شدن). ۲-ضعیف لئتمک، اؤزولمک (ف: ضعیف شدن).

اینجلمه: اینجلمک ایشی.

اینجه ince [ت 'یینجه'] یئنجمک کلمه سی قدیم تورکجه ده نارین ائتمک و تیکه تیکه ائله مک معناسیندا ایشله نیردی و بیر سیرا کلمه لرین کؤکو ساییلیر، مثلا اینجه چوخ ظریف و نازیک معناسیندا بیر ودر واقع یئنجیلمیش و تیکه لئمیش شئی آنلادیر، همچنین اینجی سؤزوده اسکی تورکجه ده یینجی اولاراق یئنجمک سؤزوندن آلئیمیشدیر وچوخ ظریف بیر شئی گؤسته ریر، آچققدیر کی مجازی صورتده مروارید اوچون سؤیله نیر و البته سارای خانیمی دا مروارید کیمی ائو ایچینده اولماغینا خاطیر بو آدلا تانییب البته بعضا بو کلمه همان آنلاما یاخین اولاراق غلام واسیر (ائوده قوللوقچولوق ائتمه غینه سبب) معناسیندا ایشله نیب ویا دیشره رک یئنگه (اینجه 'یینجه' یئنگه) شکلینده یازیلیب، بونودا سؤیله مه لیک یئنجمک کلمه سی تیکه له ییب و ضعیف لئتمک آنلامینا گؤره اینجیمک سؤزیله بیر کؤکدن ساییلیر [۱-قالین لیغی آز اولان. ۲-ترپه نیش لری و سؤزلری دیقتلی اولان (ف). ظریف، مهربان **elegant, tiny**

اینجه آغری: زامان زامان گلیب گئچن یونگول آغری.

اینجه ایش [آ] ۱-حسابلی، دوز ایش ۲-نقش، ناخیش.

اینجه باغیرساق: سیندیریم بوروسونون قالین باغیرساغا قدر اولانی، نازیک باغیرساق (ف: روده باریک). **small intestine**

اینجه بئل (لی) [ص] ۱-بئلی نازیک، ظریف (ف: باریک میان). **slender-waisted** ۲-[اؤزل آد] اینجی بئلی اولان، قیز آدی (ف).

اینجه تئل [اؤزل آد] گؤزل تئللی، قیز آدی (ف).

اینجه توخولو: اینجه توخونان پارچا ویا هر شئی (ف: ریزافت). **fine-woven**

اینجه دن اینجه یه [ظ] بوتون آیرینتی لاریلا، هرطرفلی.

اینجه سس [آ، چالقئ] یئتره شیم سایی سی چوخ اولان سس، تیر سس (ف: زیر). **lower**

اینجی داشی [یئر ب] یانار داغلاردا دۆزه لن فلدسپاب تۆروندن بیر مینترال.	اینجینه: اینجیمک ایشی (ف: رنجیده).
اینجی سپن: در سین (ف: درافشان). eloquent	اینچال [اؤزل آد] توت مرباسی، قیز آدی (ف).
اینجی لیمک: اینجی ائتمک.	اینحراف [ع، آ] ساینج، آزینج، آزما، ساپما (ف). انحراف aberration
اینجی لشمک: اینجی اولماق.	اینحصار [ع، آ] تکل (ف). انحصار.
اینجی لنمک: اینجی حالا گلیمک.	اینحطاط [ع، آ] یازین چؤکم، آلچالما، دۆشمه (ف: انحطاط). degeneration
اینجیتای [اؤزل آد] اینجی کیمی، قیز آدی (ف).	اینحنا [ع، آ] آیریلمه، بۆکولمه (ف). انحنا.
اینجیتیمک [یۆنجوتماق، سن، ل] اینجیمه سینه یول آچماق، آغریتماق (ف: رنجاندن). irritation	ایندتئر مینیزم [فر، آ] بیلینه مزجلیک (ف). ایندترمینیزم.
اینجیتمه: (ف). رنجش، زجر torment	ایندتئر مینیسیت [فر، آ] بیلینه مزجی (ف). ایندترمینیسیت.
اینجیتمه منی [آ] قانسئر، سرطان.	ایندتکس [فر، آ] دیزین، ائندئکس، اندیسن، بیر حرف آلتینا قویولان اشارت (ف). اندکس.
اینجیدن: اذیت وئرن (ف: آزاردهنده). tromenter	ایندی (ایمدی، شیمدی) [گ، سن «یمتی، آمتی»] ۱-الان و بو آندا، ایچینه اولدوغونوز زاماندا. ۲-لاپ یاخیندا، بیر آز قاباق، بیر آز سونرا (ف: حالا). now
اینجیدیجی: کؤنول قیران، اینجیدن (ف: آزاردهنده).	ایندی ایندی [ظ] آنجاق چوخ یاخین زاماندا بیری.
اینجیدیش [آ] اینجیتیمک ایشی (ف: رنجش).	ایندی جه [ظ] بو آندا، بوساعات، بودقیقه.
اینجیدیلیمک [بل] اینجیتیمک ایشی گؤرولمک (ف: رنجیده شدن).	ایندی جیک [ظ] همن ایندی، بو آندا.
اینجیدیلیمه: اینجیدیلیمک ایشی (ف: رنجش).	ایندیکی indiki [ص] بو زامانا عاید اولان، چاغداش اولان، بو زامانا عاید اولان، بو آندا کی، بو زاماندا کی (ف: مربوط به حالا).
اینجیشیمک [قا] بیریریندن اینجیمک، کؤسوشمک، آرالاری دیمک (ف: از همدیگر رنجیدن).	ایندیکی زمان [آ، دیل ب] ایچینه اولدوغوموز زامان (ف: زمان حال). Presnt nens
اینجیشمه: اینجیشیمک ایشی.	ایندیله رده [ظ] بو گونلرده، بو سیرالاردا (ف: در این روزها).
اینجیک incik [سن / «ینجه»] ۱-باجاغین دیز قاپاغیندان توپوغا قدر اولان سۆموکو، اینجیک سۆمویو (ف: استخوان). ۲-اینجیمیش اولان کیمسه (ف: آزرده خاطر، دلخور). annoyed	ایندیلیک [ظ] ایندیکی وضعیتده و یا زاماندا، بو وضعیتده گؤره، هله لیک، ایندیکی حال، حاضیر کی وضعیت (ف: فعلا).
اینجیک اولماق [س] ناراحات لبق دوشمک، کؤسمک.	ایندیلیکده [ظ] ایندیکی واختدا، ایندیکی شرایطده، هله لیکده (ف: فعلا).
اینجیک سالماق [ل] کؤسدورمک، اوره گینی قیرماق.	ایندیلیگن [ظ] ایندیکی زاماندا، ایندیلیلین (ف: در حال حاضر).
اینجیک سۆمویو [آ] دیز قاپاغیندان توپوغا قدر اولان سۆموک.	ایندیویدو آلیست [فر، آ] بیرئی جی (ف).
اینجیک لی: باخ: اینجیک (ف: آزرده). sore-hearted	ایندیویدو الیزم [آ] بیرئی جیلیک (ف). اندیویدو آلیزم.
اینجیک لیک [آ] اینجیمه، کؤسو، آرا دیمه و کؤسوشمه، ناراحت لبق (ف: آزرده گی). to hurt	ایندییه تک (دک، جن) [ظ] بو آنا قدر، بو گؤنه کیمی، هله (ف: هنوز). yet
اینجیل incil [ع، آ] حضرت عیسی نین گئیردیگی کیتابین آدی (ف). انجیل the gospel	ایندییه جک [سن «یمدیکاجه»] هله (ف: هنوز). yet
اینجیلیمک: باخ: اینجلمک.	اینزال [ع، آ] یتندیرمه، یتندیرلیمه (ف). انزال.
اینجیمک [ت، س / باخ: اینجه] اینجیک دویماق (ف: رنجیدن). to take offence	اینزوا [ع، آ] باغلانتی نی کسه رک تک باشینا یاشاما (ف). انزوا seclusion
اینجیمه: اینجیمک ایشی.	
اینجیمیش: اوره گی قیریلیمیش (ف: زجر دیده). tormented	
اینجینمک incinmæk [سن، س] اینجیمک (ف: رنجیدن).	

اینفراق [ع، آ] بیرئی لنمه (ف). انفراد.	اینسان [ع، آ] جانلی لارین ان گلیشمیش نوعو (ف). انسان in
اینفراق [ع، آ، یازین] آیریلما (ف). انفراق.	this manner
اینفعال [ع، آ] هر هانسی بیر شئیدن تاثیر گؤتورمه (ف). انفعال.	اینسان اوغلۇ: اینسان (ف: آدمیزاد). Human being
اینفلاک [ع، آ، یازین] گؤجلو بیر بیچیمده پارتلاما (ف). انفلاک.	اینسان ایشی: اینسان ال ایله دوزلمیش اولان، ساخته دست بشر (ف).
اینقباض [ع، آ] بۆزولمه، ییغیلما (ف). انقباض.	mankind
اینقراض [ع، آ] داغیلما، باتما، چؤکوش، یوخ اولما، سوئلانما (ف). انقراض.	اینسان بیلیمی: اینسانلارین گنجیمیشی نی آراشدیران بیلیم (ف): بشرشناسی. anthropology
اینقسام [ع، آ، یازین] بۆلومنه، پارچالانما (ف). انقسام.	اینسان جیلیق [ع، آ] هومانیزم (ف). انسانیت.
اینقطاع [ع، آ، یازین] کسيلمه، کسینتی (ف). انقطاع.	اینسان گیللر [آ، دیرگی] فسیل حالیندا یاشایان اینسانی قاپسایان سوئی.
اینقلاب [ع، آ] دؤنوشوم، دئوریم (ف). انقلاب.	اینسانیت [ع، آ] انسان لیق (ف). انسانیت.
اینقلابی حرکت: دئوریمسل حرکت (ف: حرکت انقلابی). revolutionary movement	اینسجام [آ] توتارلیق، باغداشیم (ف). انسجام.
اینقیاد [ع، آ، یازین] بویون ایمه، اویمار (ف). انقیاد.	اینس جینس [ع، آ] انسان و جنلر (ف). انس و جنس.
اینک inək [ت «ینگک»، سن / دیواندا بیر سیرا کلمه لر وار کی این سؤز ایله باشلایب و چوخور چات و دیشی لیک مفهومو داشیر، مثلا: اینک (دیشی مال، دیشی توسباغا)، اینگن (دیشی دوه)، اینکیر (آیدینلیق لا قارانلیق آراسی)، ائله سانیلیر کی یئتمک سؤزوندن این سؤزو آلتیناراق و بو کلمه نین چوخور و چات (دیشیلیک آیقیتی) مفهومو داشیدیغی اوچون بولارین کؤکو سایلیر، آ، دیرگی] ۱- بؤیوک باش، سؤت و اتیندن یارارلانان دیشی سیغیر، اؤکوز جینسینین دیشی سی (ف: ماده گاو). cow ۲- [مچ] آبتال، یاوا.	اینسداد: باغلانمیش، قاپانمیش (ف: انسداد). stopped
اینک آغاجی [آ، بیتگی] ایسیرقان سوولاردان، چوخلو امریکانین ایستی بولگه سینده یئتیشن، سوت کیمی اؤزسووی اولان بیر آغاج (ف: نوعی درخت). Pirantinera	اینشا آت: تیکینتی و تیکینتی یه عایید اولان (ف: ساختمانی).
اینک امجگی [آ] ایری، اؤزون سوو، قیرمیزی یا چالان بیر اؤزوم نوعو (ف: نوعی انگور).	اینشاآت چی [ع، آ] تیکینتی چی (ف: ساختمان ساز).
اینک اوتاران: باخ: اینک چی (ف: گاوچران). cowkeeper	اینشالله [ع، آ] تانری ایسته سه (ف). انشالله.
اینک بوغداسی [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: قمع احمر).	اینشاء [ع، آ] ۱- یایی، یاپما، تیکینتی، تیکمه. ۲- قلمه آلما، بیرقونویو آچیقلاما (ف). انشاء composition
اینک ساغان: اینک لری ساغان و اوتلارا قوللوق ائدن ایشچی، ساغیچی.	اینشاد [ع، آ، یازین] بیر ادبی پارچانی یوکسک سسله اوخوما، دئکلاماسیا (ف). انشاد.
	اینصاف [ع، آ] وجدان و منطیقه دایانان عدالت (ف). انصاف equity
	اینصاف سیز: اینصافی اولمایان (ف: بی انصاف). unfair
	اینصافاً [ع، آ] انصافی نظره آلاراق (ف). انصافاً.
	اینصراف [ع، آ، یازین] بؤکون، منصرف اولما (ف: انصراف).
	dispensing with
	اینضباط [ع، آ] سیخی دؤزن (ف). انضباط.
	اینضباط سیز: اینضباطی اولمایان (ف: بی انضباط). lacking
	اینضمام [ع، آ، یازین] اکلمنه، قاتیلما (ف). انضمام.
	اینطباق [ع، آ، یازین] اویوملوق (ف). انطباق.
	اینعطاف: یومشاقلیق (ف). انعطاف inflection
	اینعقاد: باغلاماق (ف). انعقاد conclusion
	اینعکاس [ع، آ، یازین] یانسیما، یانسی، یانسی لانما (ف). انعکاس reflection
	اینفاذ [ع، آ، یازین] اویقولاما، یئرینه گئیرمه (ف). انفاذ.
	اینفجار: پاتلاما (ف). انفجار explosion

ايوانلله: احسن و ساغ اول مفهوموندا بير كلمه (ف). well done	اينك سيز [ص] اينگي اولمايان، اينك ساخلامايان.
ايوان: تيكيتي نين قاباغيندا دوزهلن بالا تراس (ف: بهارخواب).	اينك كيمي ساغماق [ل] واريني اليندن آلماق، سۈروب چككمك.
pent-house (terrace)	اينك لي [ص] اينگي اولان.
ايوديرمك ivdirmək [سن] چابوق لاشديرماق، تلسديرمك (ف): شتاب دادن).	اينك ليك: اينك آخورو.
ايوديرمه: ايوديرمك ايشي.	اينك ياغي [آ] اينك سۈتۈندۈن دۈزهلن ياغ.
ايوله مك [ل] ۱-ايولي ائتمك، ايو سالماق (ف: شيار انداختن). ۲-	اينكار [ع، آ] دانما (ف). انكار.
[س] ايزله مك.	اينكجي [آ] اينك بئجه رن.
ايولهمه: ايوله مك ايشي.	اينكجي ليك [آ] اينك بسله مه ايشي، اينك يئتشديريليب ساخلاما.
ايولي: ايوي اولان شئي (ف: شياردار).	اينكسار [ع، آ] قيريلما (ف). انكسار fracture
ايومك ivmək [ت، سن] تلسمك، چابوق لاشماق، يتهين لشمك (ف: چابك شدن، شتاب برداشتن).	اينكشاف [ع، آ] آچيغا چيخما، آچينما، گليشيم (ف). انكشاف.
ايومه: يتهين ليك (ف: شتاب). hurry	اينلتمك [ل] اينله مه سينه و سيزلاماسينا يول آچماق (ف: نالاندن).
آيه əyə [باخ: آيمك، آ] ۱-آيه له مك اوچون ايشله ديلن پولاد آلت.	اينله مك [سوئرجه «ينيم» سن، س] سيزيلداماق، زاريلداماق (ف): ناليدن).
۲-ماسوره، خياط ليقي ماسوره سي.	اينلهمه: سيزلاما (ف: مويه). weeping
آيه [فا، باغلاييجي] اگر، نيدا سۈزو.	اينله ين: (ف). متضرع suppliant
آيه لنمك [بل] آيه ايله سۈرتولمك، قووارالناماق.	اينله ييش [آ] اينله مك ايشي، اينيلتي، اينله مه (ف: ناله).
آيه له مك [باخ: آيمك، ل] مثالين اۈزه رينده معين قاتي آيه ايله سۈرتوب گۈتورمكله اوئنا دقيق اوئچو وئرمك و هامارلاماق، قووارالناماق.	اينير اينير اينله مك [س] اينيلتي سسي چيخارماق، اينيله مك (ف: ناليدن).
ايبام [آ] ايكي معنالي و اۈستو اۈرتولو سۈز (ف). Amphibology	اينيسترو منتال [فر، آ] آراج چيليق (ف). انسترو منتال.
ايبج [باخ: آيمك] اوجو آيري اۈزون آعاج و آعاج بوتاسيني آيب ميوه قوپارماق اوچون ايشله نن آراج (ف: چوب بلند جهت چيدن ميوه).	اينيستيتو [فر، آ] آراشديرما ائوي (ف). انيستيتو.
ايدده گيللر [آ، بيتگي] ايكي چنك لي، بير بيتگي فاميلي (ف: تيره سنجد). elaeagnaceae	اينيستيتوت: باخ: اينيستيتو.
ايدده ليك: ايدده آعاجي چوخ اولان يئر (ف: سنجد زار).	اينيشيل [سن «يليش ايل»] كئچن ايلدن قاباكي ايل (ف: پيارسال).
ايديش: باخ: ايگدش.	(year) before
ايرتدپرمك [ائند] ايرتمه ايشيني گۈردورمك (ف: فعل سبيي ريسيدن).	اينيشيل كي [ص] كئچن ايلدن قاباكي ايل اولان.
ايرتمك [ائند] ايرتمك ايشيني گۈردورمك (ف: فعل سبيي ريسيدن).	اينيلتي inilti: اينلهمه و سيزلاما سسي، يانيقلي سس (ف: ناله و زاري). wailing
ايرتمه [آ] ايرتمك ايشيني گۈردورمه.	اينيلتي لي [ص] اينيلتي ايله دولو، شكايي لي، اينيلتي سي اولان (ف): با ناله و زاري).
	اينيلدتمك [ائند] اينيله مه سينه يول آچماق (ف: نالاندن).
	اينيلدشمك [قا] بيرليكدە اينيله مك (ف: باهم ناليدن).
	اينيلدشمه: اينيلدشمك ايشي.
	اينيله مك inildəmək [ت «ينيلمك»] بو سۈزون كۈكو اين سۈزو اولاراق دوزه ليب و بورادايي اين سۈزونون اۈن كلمه سينين ديششمش شكلي اولماليدير [زاريماق، سيزيلداماق (ف: زاريدن). to weep
	ايو iv: بير شئين اۈزه رينده آچيلميش اينجه اوئوق يول، جيزيق كيمي ايز، آيرما يئري (ف: شيار، محل اثر).

آیروك [باخ: آیكم، آ] سۆت له یوغرولوب یاغدا قیزاردیلمیش
گۆرك قوغال.

آیرویلیمك: باخ: آییرتمك.

آییرمك [باخ: آیكم، ت، سن، ل] یوئن و بامبوق كیمی شیلری
ایپلیك وضعیتینه گتیرمك، آییرمن له ایپلیك دۆزگتمك، یوئن و
پامیغی ائشپ ایپ و ساپ حالینا گتیرمك (ف: ریسیدن، تیدن،
تافتن). **to spin or weave, twisted**

آییرمن **ayirmən**: آییرمه آراجی، ایپلیك دۆزگتمه آراجی (ف:
ریسند).

آییرمه: آییرمك ایشی.

آییرمه اۆلچن [ص] بیرشئین ائشیلمه درجه سینی اۆلچن آراج.

آییرنئی (ایگرنئی) [آ] آییرنمه، ایرگه نیلن شئی، پیس قوحو (ف:
چندش آور، مئشمئر كنده).

آییرنچ **iyərənç** [ص] ایگرنچ، دیسکیندیریجی، آییرنمه دؤيقوسو
اویاندیران (ف). مستهجن **onbscene**

آییرنچ لشمك [س] دیسکیندیریجی بیر وضعیتیه دۆشمك، كۆتوله
شپ ویا كۆف توتماق (ف: دل بهم خوردن، مئشمئر شدن).

آییرنچ لشمه: آییرنچ لشمك ایشی.

آییرنچ لیک: آییرنچ اولما وضعیتیه (ف: مئشمئر كندگی).

آییرندیرمك: باخ: ایگرندیرمك، اییگندیرمك.

آییرنگن **iyərəngən**: ایرگه نن، هرشیدن ایرگه نن (ف: مئشمئر
شونده).

آییرنگن لیک [آ] آییرنگن اولما وضعیتیه (ف: دل بهم خوردگی).

آییرنمك **iyərənək** [ت] «ایگرنمك، ییگرنمك»/ باخ: ایرین و
ایری، س [بیرشئی پیس بیله رك دیسکینمك و چکینمك، باخ:
ایگرنمك. (ف: مئشمئر شدن).

آییرنمه: آییرنمك ایشی.

آییرنمه لی: باخ: ایگرنمه لی، اییگنمه لی.

آییره نیش [آ] آییرنمك ایشی ویا بیچیمی (ف: چندش، اشمئزاز).

آییره نیلمك: ایگره نیلمك، ایرگه نیلمك، ایرگنمك ایشی
گۆرولمك (ف: فعل مجهول مئشمئر شدن).

آییریجی [ص] ایپ آییرن (ف: ریسند).

آییریجی لیک [آ] آییرمه ایشی، آییریجی ینی ایشی (ف: ریسندگی).

آییریلیمك: باخ: آییرمك.

آییریلیمش [ص] آییريله رك ایپ حالینا سالینمیش (ف: ریسیده
شده).

آیش [آ] آیكم ایشی ویا بیچیمی (ف: انحناء).

آیش اۆیوش: آیری اۆیرو.

آیيك **ayik**: ۱-اییلیمش، دۆز و پارالل اولمایان، آیری (ف: منحنی).

۲-آیيك بیچیمده یازیلان یازی نین وضعیتیه، ایتالیک "آیيك یازی"
حرفلرین باشی بیر میقدار ایری اولان یازی " (ف: ایتالیک). **inclined**

آیيك اۆلچن: آیری بۆلوملری اۆلچن آراج (ف: انحناء سنج).

آیيك لیک: آیيك اولما وضعیتیه، آیری لیک (ف: انحناء داری).

آیيك یازی [آ] ایتالیک یازی، آیری یازیلان یازی (ف: خط
ایتالیک).

آییلتمك [ل] باخ: آیری ائتمك.

آییلگن: آییلمه اۆزل لیگی اولان (ف: خم شو).

آییلگن لیک: قابلیت ارتجاع.

آیيلمك **ayilmək** [ت] «ایگلمك»، س [۱-آیيك وضعیتیه گلمك،
بئلینی آیكم (ف: خم شدن). ۲- [مع] بیر باسقی و آگه منلیك آلتینا
گیرمك، باش آیكم (ف: تابع شدن، سر خم کردن). ۳- سجده
ائتمك (ف: سجده کردن).

آیيلمه: باش اییمه، بیر طرفه متمایل اولما (ف: تمایل). **Inclination**

آیيلمیش: آیری حالا گلمیش (ف: خمیده). **curved**

آیيله بیلرلیك: آییلمه اۆزللیگی اولان (ف: انحناء پذیری).

Flexibility

آیيله بیلن: آییلمه اۆزللیگی اولان (ف: قابل انحناء). **flexible**

آییلی: آییلیمش (ف: مایل). **inclined**

آییلش [آ] آییلیمك ایشی ویا بیچیمی (ف: تمایل).

آییلیم **ayilim** [آ] ۱-بیرشئی یؤنه لیم، آییلمه وضعیتیه، تمایل (ف:
انحناء).

آییلیم لی [ص] آییلیمی اولان، آشیری لیغی اولمایان، معتدل،
اۆلچولو، آشیریلیغا یانلی اولمایان، سیاستده آشیری گۆروشلر
آراسیندا بیر گۆروشو ساوونان (ف: متعادل). **inclined**

آییم **ayim**: ۱-آیيك اولما وضعیتیه، آیيك لیک، آیری. ۲-(ساییم ب)
آیری خط (ف). منحنی **curve**. ۳-(فیزیک) مغناطس لی آیینه ده بیر
ایشق لا یاتای دۆزلم، ین آراسینداکی زاویه سی.

آییم اۆلچر: یوکسك لیک و آییم زاویه سینی اۆلچن (ف: انحناء سنج).

آییم سیز [ص] آییم لی اولمایان (ف: بدون انحناء).

آییم لی [ص] ۱-آییمی اولان، مایل.

ایینه له یش [آ] ایینه له مه (ف: سوزن زنی).
ایینه لی: ۱- ایینه سی اولان (ف: سوزن دار). ۲- توخوناقلی (ف: حرف کنایه دار).
ایینه لی سۆز [آ، مج] توخوناقلی، توخوشان سۆز (ف: حرف کنایه دار).
ایینه لیک: ۱- ایینه قابی (ف: سوزن دان). ۲- ایینه وورمالی مریض (ف: لازم جهت آمپول زدن).
ایینه لیلر [آ، دیرگی] آری نوعلرینی ایچینه آلان زار قانادلی لار توپلولوغو (ف: حشرات نیش دار).
ایینه وورماق (چالماق) [ل] تیکیش تیکمک (ف: دوختن، سوزن زدن (ف)).
ایینه یاپراق [آ، بیتگی] چام آغاجی کیمی آغاجلارین ایینه کیمی یاپراقلاری اولدوغو اوچون اولارلا وئریلن عامّ آد (ف: سوزنی برگ).
ایینه یاپراق لیبار [آ، بیتگی] قوزلاق لیبار، چام آغاجی کیمی یاپراقلاری ایینه بیچیمینده اولان بیتگی لر تاقیمی (ف: سوزنی برگها).
ایینه یاسدیغی [آ] ایینه لیک، اۆزه رینه ایینه لری باتیریب ساخلانیلان شی.
ایینیک eyinik [ص] اییملیش اولان (ف: خم شده).
اییی iyi [ت] «یید» خوش قوڭو، «اذگو»، اییی، سن / سانلییر کی اییی (باخجی و ساغلام و خوش قوڭو) یوزرلیک (یید کلمه سیندن آلیناراق: خوش اییی لی بیتگی آدی) و ایگیتیمک، ایگیت و انیتمک کلمه لرینین آراسیندا کۆک بیرلیگی اولمالیدیر، البته بو کلمه لر مختلف شکیللرده یازیلیلار ۱- بیه نیلن، سنویلن، ایسته نیلن، یاخجی، / قارشى آنلامی: کۆتو/ یارارلی، چوخ و قازانج لی یول، اویقون (ف: نیک). good. ۲- قوڭو، قوڭسو (ف: بو). ۳- پامبیق و یون آیرمه اوچون آغاج آلت (ف: دوک نخریسی).
اییی آلماق [ل] دویولاماق، اختاریب تاپماق، قوڭوسون بیلمک (ف: بو بردن).
اییی آنلاشیق: (ف). حسن تفاهم good understanding
اییی اۆتورمک [ل] قوڭو وئرمک.
اییی اۆزکلی [ص] اییی کۆنوللو، اییی قلب لی.
اییی جه: ۱- [ظ] اییی اولاراق، اولدوقجا اییی. ۲- [ص] اییی یه یاخین.

ایین ayin [ت] «یین»، دده قورقوت «گین» ۱- بدن، ووجود، بوی بوخون، بعضا بدنین باشدان غیری بوتون حیصّه سی (ف: اندام).
stature ۲- پالتار، اۆست باش.
ایین باش [آ] پالتار، اۆست باش.
ایین سل: بدن و وجودلا ایلگی لی (ف: بدنی). physical
ایینتی [آ] ایلیمه و آیینمه ایشی، ایلیمیش یئر، ایری (ف). تمایل.
ایینتی اۆلچر: ایلیمه میقدارینی اۆلچن آراج (ف: انحراف سنج). tiltometer
اییندیریک [آ] کۆینگین آرخاسینا سالیان آستار.
ایینمک [س] مثیل ائتمک، بیر شیئه یۆنلمک (ف: تمایل داشتن).
ایینمه: آیینمک ایشی.
ایینه iynə [ت، سن / ایگ سۆزونون آلیناراق ایپ ایرمه ایشینی آنلادیر] تیکیش اۆچون و یاھر اۆجو ییز مثال آلت، تزریق اۆچون ایشله نن هراؤجو ییز آلت (ایچینه آلتی) (ف: سرنک، سوزن). syringe, needle
ایینه ایلله گۆر قازماق [ل] آغیر و چتین ایشی ساده آراجلا گۆرمک و ایسته مک.
ایینه ایینه [آ] اوشاقلار آراسیندا اوینانان بیر فیکری اویون آدی، اۆرنک اوچون بو اویوندا دئییلن قوشما: " ایینه ایینه اۆجو دۆیمه. بربرینجی برین گئچیر (خال دۆین یارالی گئچیر). شاهماجی شاطیر گئچیر (ایکی باشلی بالتا بالتالی گئچیر). هوبان هوبان ییریل ییرتیل. سو ایش قورتول".
ایینه باتیرانا شیش باتیرماق [ل] اۆسته لیک عوضینی چیخماق.
ایینه جیک: باخ: کچیچک ایینه.
ایینه چی: ایچینه آراجی نی ایشله دن کیمسه، ایینه ووران.
ایینه چیلیک: ایچینه، ایینه وورما.
ایینه سالماغا یئر اولماق [س] چوخ قالابالیق اولماق.
ایینه سی تیکیش توتماق [ل] بختی گتیرمک.
ایینه قابی [آ] ایینه قویماق اۆچون اولان بالاجا قوتو، ایینه قویوب ساخلاتان یئر (ف: سوزن دان).
ایینه لنمک [ل] ایینه له مک ایشی گۆرولمک (ف). فعل مجهول سوزن زدن، آمپول زدن (ف).
ایینه لنمه: ایینه لنمک ایشی.
ایینه له مک [ل] ایینه وورماق، ایینه باتیرماق (ف: سوزن زدن، آمپول زدن).
ایینه له مه: ایینه له مک ایشی.
ایینه له ییجی (ایینه لیجی) [آ] ایینه له ین (ف: سوزن زن).

- ایبی جیل** [ص] ۱- ایبی نی تئز دوئان و بیلن، ایبی نی بیلیم داليجا
دوئن (ف: آنکه دنبال بو میروود). ۲- ایبی لیک ائتمه گی سئون (ف:
نیک خواه).
- ایبی داورانیش لی:** یاخجی رفتارلی (ف: بزرگمنش).
magnanimous
- ایبی سیز** [ص] هئچ بیر ایبی سی اولمایان (ف: بی بو).
ایبی سیز لیک [آ] هئچ بیر ایبی سی اولمایان (ف: بی بویی).
ایبی گئجه لر: گئجه نیز خئیر (ف). شب بخیر **good night**
- ایبی لر:** خوش قوخلار (ف: روائح). **smells**
- ایبی لشدیرمک** [ل] ایبی لشمه سینه یول آچماق، ایبی ائتمک (ف:
خوب نمودن).
ایبی لشدیرمه: ایبی لشدیرمک ایشی.
ایبی لشدیر یلمک [بل] ایبی لشدیرمک ایشی گزولمک (ف: فعل
مجهول خوب نمودن).
ایبی لشدیر یلمه: ایبی لشدیر یلمک ایشی.
ایبی لشمک [ت، س] ایبی وضعیته گلیمک (ف: خوب شدن).
ایبی لشمه: ایبی لشمک ایشی، یاخجی لاشما (ف: افاقه).
convalescence
- ایبی لنمیش** [ص] ۱- ایبی اولموش. ۲- قوخلانمیش، قوخموش.
ایبی له مک: قوخلولماق (ف: بوئیدن). **to smell**
- ایبی له مه:** ایبی چکمه، قوخلولما (ف: مشام). **smelling**
- ایبی له مه دو یقوسو:** قوخلولما دو یقوسو (ف: بویائی). **olfaction**
- ایبی لی:** قوخلولو (ف: بودار). **scented**
- ایبی لیک:** یاخجی لقی، ساغلیق (ف: سلامتی). **betterment**
- ایبی لیک بیلیر** [ص] دیر بیلیر (ف: قدر شناس).
ایبی لیک چی [ص] هرکسین ایبی لیگینی ایسته ین (ف: خیر خواه).
ایبی لیک چی لیک: ایبی لیک چی اولما وضعیتی (ف: خیر
خواهی).
- ایبی لیک سئور** [ص] ایبی لیک چی (ف: خیر خواه).
ایبی لیک سئور لیک [ص] ایبی لیک چی لیک (ف: خیر خواهی).
ایبی لیک لر: محاسن **virtues**
- ایبی لیکله** [ظ] یاخجی لیقلا، ایبی داورانیش لا (ف: خیر خواهانه).
ایبی مک: باخ: ایبی لنمک.
- ایبی مینیجی:** آتی ایبی مینن (ف: چابک سوار). **jockey**
- ایبیید:** باخ: ایگید، ایگیت.
- ایبییمس** **iyimsar** [ص] هر زادی ایبی گورن وایی دیرلندیرن، هر
شئی ایبی گورن، خوش گورو اولان (ف: خوش بین).

ب ب Bb

باباجیل [ص] باباسینی چوخ سئون (ف). بچه ای که پدرش را زیاد

دوست دارد (ف).

بابادان قالما [ص] ۱-قالینتی (ف). ارث. ۲-مچ [چوخ کؤهنه،

واختی گنچمیش.

باباسیز [ص، آ] باباسی اولن جوجوق (ف). یتیم.

بابال [ع] «وبال» بیر ایشی یانلیشجا بیرنین بونونا آتما "بیرنین بابالین

یوماق یاخجی ایش دئییل "fault, sin.

باباسیل: باخ: بواسیر.

بابالاشما [آ] بابا اولما.

بابالاشماق [س] بابا اولماق (ف): بابا شدن.

بابالانما [آ] بابا اولما.

بابالانماق: باخ: بابالاشماق.

بابالمعده [ع، آ] معدة أغزی (ف). pylorus

بابالی [ص] باباسی اولان (ف): بابادار).

بابالیق [آ] ۱-بابا اولما وضعیتی (ف: پدری). grandfatherly ۲-

اؤگئی بابا (ف: ناپدری). stepfather

بابانک [یتگی، سن «پانیه»/ بابونه سؤزونون دیشلمیش شکلی

اولمالیدیر] چیمنلرده بیتن وچیچکلری ساری بالاجا و گیرده بیر گول

آدی (ف).

بابایوردو [آ] بابا انوی، بابا اوجاغی.

بابت [فا، یازین، آ] ندن، جهتدن (ف).

بابک babek [اؤزل آد] ۱-عباسی خلیفه لرینین ظولمونه قارشی

بؤیوک دایانیشما و مبارزه آپاران و آذربایجانین بؤیوک

قهرمانلارینین بیرنین آدی. ۲-بؤیوک بابا و بگ، اؤغلان آدی (ف).

بابک قالاسی [اؤزل آ/ بوکلمه اصلینده بُد سؤزو اولاراق بؤیوک

معناسیندا دیر، بو کلمه دیوان الغات دا بَدَوَک (بؤیوک، باش اگمز)

شکلینده گلیب و (ابی تمام دیوانیندا) بَدَ شکلینده ایشله نییدیر] بو قالا

آذربایجانین اهر کلیبر شهری نین یانیندا قرار تاپاراق

ب [حرف] ب حرفی تورک الفباسینین ایکینجی حرفی اولاراق قوْشا

دوْداقلار باغلاناراق دئییلیر، بو حرف تیره شیم لحاظیندان

جینگیلی لی و کؤیلو حرفدیر.

بااوباپ [بیرآفریقا دیلیندن، آ، بیتگی] ابه کومه جی، بؤیوک

کؤلگه لی بیر آغاج (ف: باباب). adansonia

باب ۱ [ع، آ] ۱-قاپی. ۲-بؤلوم، باشلیق (کیتاب لاردا) (ف).

باب ۲ [فا] تای، جور، برابر (ف).

بابا baba [آ/ مادجا/ بو کلمه سس تقلیدی اولاراق اوشاقلارین

دیلینده ان ساده کلمه سانلییر و چوخ زامانلاردان بری تورکجه ده

ایشله نییدی/ سومرجه ده بابار سؤزو گوی تانریلارینین بیرنین آدی

ایدی] ۱-اوشاق بییه سی اولان کیشی. ۲-اوشاغین آتاسینا ویا بؤیوک

آتاسینا سسله دیگی سؤز. ۳-بیر سیرا تاقیم وطریقتلر بؤیوک لرینه

وئرلن آد (ف: پدر). father

بابا قوْشو [آ، دیرگی] باتاقدا یاشایان، بالیق جیل، بئلی قارا، باشقا

یئرلری ساری قره و قهوه رنگی، بیر نوع گنجه قوْشو (ف: نوعی

پرنده). Botaura stellaris

بابا آنا [آ] اوشاغا گؤره بابانین آناسی.

بابااؤوی [آ] آتا ائوی، بابادان قالما ائو.

بابااوجاغی [آ] بابادان دده دن قالما ائو.

بابایگیت [آ] گوجلو و قووتلی، قورخوسوز.

بابابی [آ] ۱-یاشلی کیشی لره وئرلن آد. ۲-اوشاق دیلینده بابا یئرینه

دئییلن سؤز (ف: بابا بگ، پدر جان).

بابات [آ] یاخجی. fairly good

باباجان [آ] ۱-آتا ویا قوجا و یاشلی کیمسه یه سایقی و احترام اوچون

دئییلن آد. ۲-باباکیمی (ف).

باباجیغاز: باخ: باباجیق.

باباجیق [آ] (اوشاق دیلیجه) کیچیک بابا، سؤیملی بابا (ف: باباجان).

grandpa, grandad

باتاق bataq: ۱- سولو و چامورلو يئر (ف). باتلاق swamp mire
 ۲- كۆتو وضعیت، پيس وضعیت "وضعى ائله پيس اولدوکی ائله بیل باتاق دوشدو".
باتاق جیل [ص، آ] باتاقلیق لاری سئون و اوردایا یاشایان بیتگی یا حیوان (ف: مرداب دوست).
باتاق کتانی [آ، بیتگی] پاپیروس سوئوندان، بوغدا یا بنزه یین بیر باتاقلیق بیتگی سی (ف: نوعی کتان). *eriophorum*
باتاق لیق [آ] ۱- چوخ درین اولمایان سولو و چامورلو يئر، باتلاق اولان يئر. ۲- [مج] كۆتو وضعیت (ف: باتلاق).
باتاق لیق نرگسی [آ، بیتگی] گۆنشلی سو قیئی لاریندا یئیشن، چوخ ایللیک بیر بیتگی (ف: نوعی نرگس). *caltha palustris*
باتداق: باخ: باتاق، باتلاق.
باتقی [آ] ایفلاس، باتقین لیق، چؤکونتو، ایتگی، الدن گئتمه (ف: ضرر، زیان). خسارت *damage*
باتقی لی: ایتگی لی (ف: خسارت آمیز). *damaging*
باتقین [ص] ۱- سینقین، آدی نشانی باتمیش، چؤکموش (ف: مفقود). *lost* ۲- باتمیش، چوخورا دوشموش (ف: فرو رفته).
باتقین لیق: باتقین اولما وضعیت، باتما (ف: فرو رفتگی).
باتلاق [سن] باخ: باتاق، باتلاق swamp mire
باتلاق آردیجی [آ، دیرگی] باتلاق و چوخ اوتلو یئرلرده یاشایان کیچیک و اوتوجو قوش (ف: نوعی پرند). *Acrocephalus palustris*
باتلاق توسباغاسی [آ، دیرگی] بارماقلاری پرده لی اییی اوزن بیر سورونگن نوعو (ف: نوعی لاکپست). *Emys orbicularis*
باتلاق چوللوغو [آ، دیرگی] چوللوق گیللردن باتلاقلاردا یاشایان، قهوه سیاه رنگلی، ۳۰cm اوزونلوقوندا بیر نوع چوللوق قوشو (ف: نوعی پرند). *Gallinago gallinago*
باتلاق قوشلاری [آ، دیرگی] اومورقالی حیوانلار، تویوقسو و یاغمور قوشلارینی ایچینه آلان قوشلار صنفی (ف: تیره ای از پرندگان).
باتلاق قیلانقوشو [آ، دیرگی] قیسا دیمدیکلی، اوزون قانادلی بیر قوش (ف: نوعی پرند). *Glareda*
باتما: باتماق ایشی.
باتماز: باتیلماز، سو یا دالماز، (مج) آرادان گئتمز (ف). مفهومی مثل دیروزود دارد ولی سوخت سوز ندارد (ف). *unsinkable*

جاویدان، جوهور، بڈ، آدلاریلادا تانییر، بو قالا ۱۶۲-۲۲۳ھ ق ایللرینده آذربایجان لیلارین عباسی حکومتی علیه اینه موباریزه و سیغیناق یئرلری اولوب (ف: قلعه بابک).
بابکی لر [آ] ۱۱جی یوزایللرده عرب ایستیلای لارینا قارشی مبارزه آپارمیش اینسانلارین آدی.
باب لاشما [آ] باب اولما، تایی اولما (ف: اسم مصدر از باب شدن).
باب لاشماق [س] باب اولما، تایی اولماق (ف: جور شدن).
بابی: بابیزم، باب مسلکی یانلی سی اولان، باخ: بابی لیک (ف). *babi*
بابی لیک [اؤزل آددان] ۱۹جوعصرده محمد علی باب طرفیندن گئیریلن بیرمذهب آدی (ف: بابی گری).
بابیر [اؤزل آد] بای کیمی و گوجلو، اوغلان آدی (ف).
بابیر امپراتورلوغو [اؤزل آ / باخ: بابیارس] هیندوستاندا ۱۱جی یوزایلین باشیندا غزنوی لر طرفیندن تۆرك دؤولتی قورولوب، بونلار غورلار طرفیندن ییخیلیب و غور دؤولتی قورولموشدور، غورلاردان سوئرا (مصرده کی کیمی) مملوک لار دؤولتی دۆزه لب (هیندوستان دهلی سلطانلاری)، بونلار ۱۵۲۶-۱۲۰۶ ایلینه قدر هندوستاندا سلطنت ائتدیلر، نهایت تیمور اولادلاریندان بابیر شاه هندوستانی آلیب و اورادا بؤیوک تیموریلر دؤولتینی (آوروپالیلارین یانلیش اولاراق دئدیلکری بؤیوک موغول دؤولتی) قوردولار، ۱۷۵۸-۱۵۲۵ تاریخینده انگلیزلر هندوستانی آلدیلار، بابیر دؤولتی تورک و فارس فرهنگی نی هندوستاندا یایدیلار، بونلار تورک فارس، عرب و سانسکریت دیلریندن مرگب اوردو دیلینی ایجاد اتمیشدیلر (ف: امپراتوری بابیر).
بابیزم: باخ: بابی لیک.
باپ بالاجا: چوخ بالاجا، جیقیلی.
باپتیزم [آ] کریستیان لیق طریقت لریندن بیر (ف).
باپتیزم [یو، آ] باپتیزم طریقتینه منسوب آدام (ف).
بات بات [سن / بو کلمه بیر سس تقلیدی اولاراق یتهین و سریع معناسیندا ایشله نیرمیش و چون بو بیتگی نی ییین تترتیز دانیشیرمیش بو سببه بو اوتون آدی باتبات دئییلیدیر، کلاوسون، هادی] گونه ور یئرلرده بیتن و چیچکلری کۆلمک شکلینده بیر گول آدی، بئله معروفدور هر کس بو گولدن یسه نچه گون هذیان دییر (ف: نوعی گیاه).
باتا بیلمه: مسلط اولما (ف). تسلط *domination*
باتاش [اؤزل آد] ماننلارین بیر بؤیوگونون آدی، اوغلان آدی (ف).

احكاملار و معجزه‌لر موردینده دیر و یازاری علی اوغلو محمود، کَرْدَر اهللی دیر. ۲-معین المرید: شیخ شریف م ۱۳۱۳هـ یازیب و مذهبی و عرفانی اولاراق ۹۰۰ بیت دن عیبارتدیر. ۳-محبت نامه خوارزمی: تورکجه مثنوی دیر و تورکجه فارسجا غزللری واردیر، آلتین اوردو امیرلریندن محمد خوجا بگ، ین آرزوسیه یازیلیمیشدیر و اونا تقدیم اولموش، اثر حقیقده تبریزی پروفیسور تورخان گنجه‌لی تدقیق ائتمیشدیر. ۴-مقدمه الادب زمخشری: جار الله محمود زمخشری طرفیندن تورک و فارس و خوارزمی لره عربجه اؤیرتمک اؤچون یازیلیمیشدیر و سلطان آتسیز خوارزمشاهلی یا تقدیم ائدیلیمیشدیر، کیتابدا نئچه کلمه اؤرنک اؤچون بئله دیر (اوبا: کند/ ایسیق سوئی: حامام/ کنیت: دوکان، روسجا کییتکا دا بو سؤزودن آلتینیمیشدیر/ سین: قبر، مزار/ سینلاق: مقبره. ۵-تبیان الغات التركي علی لسان قانقیلی: بو کیتاب محمد بن قیس طرفیندن خوارزم تورکجه سینی آنلاتماق اؤچون عربجه یازیلیمیش ۶-ابن مهنا (لغت ابن مهنا) احمد منیری (لغت شرفنامه ابراهیمی کیتابینین یازاریدیر) طرفیندن و فرهنگ جهانگیری نی یازماق اؤچون استفاده اولونوبدور ۷-قصه یوسف، بو منظوم اثر یوسف وزلیخا داستانی دیر و علی آدلی بیر شاعیر طرفیندن ۱۲ هنجالی و دؤردلوک شعرله یازیلیدیر ۸-خسرو و شیرین قطب: بو کیتاب قطب آدلی بیر شاعیر طرفیندن گنجه‌لی نظامی نین خسرو شیرین داستانی نین ترجمه سی اولاراق م ۱۳۴۲هـ حاضرلانیلمیشدیر ۹-رونق الاسلام: م ۱۴۶۵هـ بو کیتاب تورکمنلره اسلام دینی نی اؤیرتمک اؤچون شیخ شرف طرفیندن یازیلیمیشدیر (ف: ترکی خوارزم).

باتیچی [آ، آنادولو تورکجه سینده] غرب اؤلکه لرین فرهنگ کولتور و سیاستینه طرفدار و یانلی اولان کیمسه، غربه علاقه گؤسته رن کیمسه (ف: غربی).

باتی چیلیق [آنادولو تورکجه سینده] غربه طرفدار اولما وضعیتینی (ف: غرب گرای).

باتیرما: باتیرماق ایشی.

باتیرماق batirmaq [ت، سن «باترؤشماق، باتورماق»، ل] ۱-بیر شئی دؤرو شیه گؤممک و وورماق، دالیرماق (ف: فروبردن). to swallow ۲-سرمایه‌نی ایتیرمک، ضرر گورمک. ۳-اوشاق آلتین باتیرماق. ۳-کؤتولتمک، کوتوله مک، کیرلتمک، بولماق، بولاشدیرماق (ف: آلوده کردن). to contaminate

باتیر یلما: باتیریلماق ایشی.

باتیر یلماق [یل] باتیرماق ایشی گؤرولمک.

باتیش: باتما طرزی، بانماق ایشی و یا بیچیمی (ف: نفوذ، تاثیر.

باتماق [ت، سن / اینگیلیزجه bottom, bott (دیب، دوگمه، باتیلماق اؤچون اولان شئی) کلمه لری بو کؤکه باغلی اولمالیدیر، جالیبدیر کی بو کلمه لرده "o" حرفی اولماغینا رغما "آ" شکلینده سؤیله نیر] ۱-سؤیا دالماق، گؤمولمک (ف: فرورفتن). ۲-to sink گونش گوزدن ایتمک. ۳-to set سینقین دوشمک، ضرر گورمک، مفلیس اولماق، یوخ اولماق، ییخیلماق. to be lost, to be killed ۴-بؤلاشماق، بؤلانماق، کیرلتمک. to soil oneself, to make oneself dirty ۵-بیر شئی بیر یوشاق ماده یه گئچمک. to stick ۶-غالیب گلیمک، اوستون گلیمک، گوجو چاتماق. to overpower

باتمان batman [ت، سن / باتماق+مان، باتماق سؤزوندن آلیناراق آغیر بیر شئی آنلادیر و مان اکی چوخلوق و مبالغه اکی اولاراق بو فعله آرتیریلیب و ائله سانیلیر کی فارسجادا من (۳ کیلو) کلمه سیده بو سؤزون قیساتیلیمیش شکلیدیر (هادی)] گئچمیشده ۳کیلو (۲۰کیرونکه) آغیرلیغیندا اؤلچو بیریمی (ف: من). batman (a measure of weight equal to 3 kgs.)

باتمان تره زی [آ] آغیر شئی چکمه یه مخصوص بؤیوک تره زی، قاپان (ف: قپان).

باتمانلیق [ص] بیر باتمان چکی سینده اولان، بیر باتمان توتان (ف: اندازه ی یک من).

باتمیش [ص] ۱-باتماق ایشی (ف: فرو رفته). ۲-[آ] بیرینه قارقیش و سؤیوش و تحقیر معناسیندا دئییلن بیر سؤز.

باتو [اؤزل آد] گوجلوی ایگیت، اوغلان آدی (ف).

باتور [اؤزل آد] باهادیر، اوغلان آدی (ف).

باتی bati [ت «باتیغ»] ۱-گونشین باتدیغی یئر، گون باتان (ف). مغرب، غرب west ۲-غرب جهتی، یترین غربینده اولان آوروپا و امریکا اؤلکه لری (ف). غرب.

باتیاران [آ، بیتگی] بیر نوعی بیتگی (ف: نوعی بومادران). achillea armenorum

باتی اویقارلیغی: باخ: غرب تمّدنو.

باتی تورکستان لهجه سی (خوارزم تورک لهجه سی) [اؤزل آ] م ۱۲جی یوزایلده اوغوز، قیچاق، خلج وقانقیلی ائللری نین تاثیر آلتیندا خوارزم تورکجه سی اورتایا چیخیر، موغوللارین استیلا سیندان سوئرا، خوارزم منطقه سی جوجی اولوسو و آلتین اوردو حکومتینه تابع اولور، معتزله مذهبی و آیری عرفانی طریقت لر منطقه کولتورونون یوکسلمه سینه سبب اولدو و چوخلو کیتابلار یازیلدی، بونلارین نئجه سیندن آد آپاریریق: ۱-نهج الفردیس: دینی و اخلاقی

و اويوق يئر، دوۋاردا بالا جا سوۋ يولو، گيليف (ف). پنجره، گيشه

chimney

باجاباشى [آ] اوجاين اوستونده كى داش.

باجاران: يئته نكلى، اليندن ايش گلن، باشى چيخان، باخ: باشاران

(ف: كاردان).

باجارما: باجارماق ايشى، باخ: باشاران.

باجارماز (باشارماز) [ص] باشارمايان، اليندن ايش گلمين (ف: غير

وارد).

باجارمازليق [آ] باجارماما، اليندن ايش گلمه مه، يئته نك سيزليك

(ف: ناواردى).

باجارماق [س] اليندن گلماك، گۆره بيلمك، باخ: باشارماق (ف: بلد

بودن).

باجارمازليق: باخ: باجارمازليق.

باجاريق bacariq: باخ: باشارى، باجارى، بيليك، گۆرگو، تجربه

(ف: آزمودگى).

باجاريق سيز: اليندن ايش گلمين، باشارات سيز، باشارى سيز (ف:

بى هنر).

باجاريق سيزليق [آ] باجارىغى اوڭماما، يئته نك سيزليك (ف:

ناواردى).

باجاريق لى: اليندن ايش گلن، باشارى لى و باشارات لى (ف:

كاردان).

باجاريق ليق [آ] باجارىقلى اوڭما وضعيتى.

باجاسيز [ص] باجاسى اوڭمايان.

باقاق bacaq [آ] ۱-آياغين ديزدن اوسته كى بۇلومو. ۲-قيچ، آياق

(ف: ساق).

باقاق قيران [آ، يىنگى] نملى بۇلگه لرده يىتيشن ياشيل سارى

چيچكلى بير يىنگى (ف: نوعى گياه). **Nartheceium**

باقاق ليق: باجاغا گنييلن و باجاغى قۇرويان گنييم (ف: ساق بند).

باقاقلى [ص] ۱-باجاغى اوڭلان، باجاغى اوڭلان آدم (ف: ساق

دراز). ۲-گنجميشده بير قيزيل پول آدى.

باجاليق [آ] دامدا باجا اوچون حاضيرانميش يئر.

باجاناق [سن/باجى+اناق] باجياناق، باجاناق خانيم لارى باجى اوڭلان

كىشى لرين بيريرينه نسبتى و باغلى ليغى (ف: باجاناق). **brother-in**

باجگاه [فا، يازين] باج آليتما يئرى (ف). **toll collrection**

باتيشماق: بيرليكدە باتماق.

باتيق batiq [ت: باتلاق] ۱-سويا باتيمش، درينه دوشموش. ۲-بير

شئيه بولاشميش، كيرلنمش. ۳-چوخور وچۇكك يئر (ف: فرو

رفته). **hollow, cavity**

باتيق ليق [آ] چۇككليك، باتيق اوڭما وضعيتى. **the state of**

being sunken

باتى لاشديرما [آ، آنادولو توركجه سينده] غربى ائتديرمه.

باتى لاشديرماق [ائتد، آنادولو توركجه سينده] غربى ائتديرمك (ف:

غربى كردن).

باتى لاشما: باخ: باتى لى لاشما.

باتى لاشماق: باخ: باتى لى لاشماق.

باتى لى [آ، ص، آنادولو توركجه سينده] غرب اولكه لرinden اوڭلان

كىمسە (ف: غربى). **western**

باتى لى لاشما [آ، آنادولو توركجه سينده] غرب اولكه لرينه و

اوڭلاين فرهنگينه اوڭما و اوڭلارى يىنمه (ف: غربى شدن).

باتى لى لاشماق [س، آنادولو توركجه سينده] باتى اولكه لرينه و

اوڭلاين فرهنگينه اوڭماق و اوڭلارى يىنمك (ف: غربى شدن).

باتى لى ليق [آ، آنادولو توركجه سينده] غربى لى ليك، باتى لى اوڭما

وضعيتى (ف: غربى بودن).

باتيم [گ: اوڭ باشى] اوخون باتيلان يئرى (ف: پيكان).

باج (ماج) [اك] ائيلمىدن آد دوزلدن اك "دولناماق: دولانباچ/

ساخلاماق: ساخلاماق."

باج [فا، آ] زورلاآلينان پول و وئرگى (ف). **tribute**

باج آلان: يوڭ كسن (ف: باجگير). **tollman**

باجا baca [ت 'بيچوق، سن، دده قۇرقوت / بو سۇز بيچمك

(كسمك، يارماق) كلمه سيندن آليناق ديواندا بيچوق شكلينده و

كسيك و ياريق مفهوموندا گليب و بو سۇز ديشه رك باجا شكلينه

چۇنوبدور و فارسجادا باجه و پاچه شكللرينده ايشله نير، و هاميسيندا

ياريق و كسيك معناسى وئرير، بعضى تورك لهجه لرينده ايشله نن

بوچوق (ياريم) كلمه سيده بو كلمه نين آيرى شكليدر، فارسجادا

ايشله نن پاچه سۇزوده ايكي آياق آراسيندا گۇرسه نن چات كيمي

يئرى گۇرسه دير (بو كلمه تصغير مفهوموندا دئيل و ايشلنسه ده

مجازى اولاراق سونرالار آتيريليب) بيچمك، بيچوق، باچوق،

باچاق، باجاق، باجا، پاچا] دۇمان و توسونو هاوايا آپاران بۇرو و

دليك، دامدا و دوۋاردا بالا جا آچيق يئر، ايشيق وئرمه گه يارايان يول

باخانلار قورولو [آ] باش باخان و باخانلاردان دوزەلن قورول و

حکومت (ف: ھیت وزیران).

باخانلیق: ۱- وکیل لیک، ناظیرلیک، باخان اولما وضعیتی. ۲- باخان و

وزیر امری آلتیندا اولان قورولوش و قوروم و ھۆرگوت (ف).

وزارتخانه **ministry**

باخبر [ف+ع] خبرلی، بیلگی لی، ساوالی (ف).

باختا: باخ: آلا باختا، مٹھ گؤورچینی (ف: نوعی کبوتر).

باخجا: باخ: باخچا.

باخجا ککیگی [آ، بیتگی] باخجالاردا اؤزل یۆنتملرله یتیشدیریلن

ککیک (ف: نوعی گل زینتی).

باخجا نعناسی [آ، بیتگی] باخجالاردا یتیشدیریلن بیر نعناع نوعو (ف:

نوعی نعناع).

باخچا [فا] باخ: باغ، [آ] ۱- کیچیک باغ، حیاط باغی، بالاجا باغ، گؤی

و میوه آغاجی اکیلن کیچیک یئر (ف: باغچه). **a little garden** ۲-

[مع] گوللوق، چیچک لیک. ۳- اوشاق آیلنجه یئر، اوشاقلار

باخجاسی.

باخچاجی [آ، ص] (ف). باغبان.

باخچالی [ص] باخجاسی اولان، باخجاسی اولان حیط.

باخچیوان: باخ: باغبان.

باخدیрма [آ] باخدیрмаق ایشی (ف). معاینه. **check up**

باخدیрмаق **baxdirmaq** [ت، سن، اتند] ۱- باخماق ایشینی

گؤردورومک، باخماسینا یول آچماق (ف: نشان دادن). ۲- بیر خسته

و سایی نی دوکتورا گؤسترمک (ف: معاینه گردیدن). **to beg a**

doctor to examine the child

باخشی [اؤزل آد] عاشیق، اوزان، اؤغلان آدی (ف).

باخما: باخماق ایشی.

باخمادان: باخمایارق، فیکیر وئرمه دن، نظر سالمادان (ف). علیرغم.

باخماق **baxmaq** [ت، سن / اتله سانلیرکی باخ و باغ سؤزو بیر

کلمه نین دئییشیک شکیللری اولسون و باخماق بیر نوع باغلانتی

قورماق دئمکدیر] ۱- بیر شئی گؤرمک اوچون گؤز لرینی بیرینه

تیکمک (ف: نگاه کردن). **to look** ۲- آراماق، اینجه له مک،

گؤزدن گئچیرمک، گؤز گردیرمک، یوخلاماق. ۳- گئچیندیرمک،

قوللوق ائتمک، کؤمک ائتمک. ۴- یتیرمک، اؤنم وئرمک.

باخمالی [ص] باخماغا دیر، گؤرمه لی، تاماشالی (ف: دیدنی). **call**

باخمایارق (باخمایارق) [باغلا] نظره آلمایارق، ترسینه اؤلاراق،

قارشیت اؤلاراق (ف: بدون در نظر گرفتن).

باخی [آ] باخیش، یؤن (ف). جهت **insight**

باج و خراج: باخ: باج.

باجی **baci** [آ] ۱- بیر آتا ویا آنادان اولان قیزین قارداشلارینا گؤره

نسبتی، قیزقارداش (ف: خواهر). **sister**. ۳- تانیش اولمایان قادینا

وقیزا سایقی اوچون دئییلن سؤز.

باجی اوغلو [آ] ۱- باجی نین اوغلو. ۲- یاشلی آدامین بیر بالاجا

اوغلانا سسله دیگی سؤز (ف: خواهرزاده). **sister's child**

باجی جیق (جیغاز) [آ] بالاجا باجی (ف: خواهر کوچک).

باجی قارداش [آ] ۱- باجی ایله قارداش. ۲- بیر بیرلرینه چوخ یاخین

وباجی قارداش کیمی اولان لار (ف: خواهربرادر).

باجی قیزی [آ] باجی نین قیزی ۲- بالاجا و گنج قیزا سایقی اوچون

دئییلن سؤز (ف: خواهرزاده). **sister's child**

باجی کیمی: بیر بیرینه باجی یئرینی وئرن (ف: خواهرانه). **like a**

sister

باجی لاشماق [قا] بیر بیرینه باجی کیمی یاخین اولماق، یولداش

لاشماق (ف: خواهر شدن).

باجی لیق [آ] ۱- اؤگنی باجی (ف: خواهر خوانده). **adopted**

sister ۲- باجی اولما وضعیتی (ف: خواهری).

باحیا: حیالی. **bashful**

باخ: گؤز تله، مواظیب اول، دیقتلی اول (ف: هان). **behold**.

باخا قالما [آ] باخا قالماق ایشی ویا وضعیتی.

باخا قالماق [س] شاشقین لیقدا قالماق، مات قالماق (ف: مات و

مبهوت شدن).

باخاج **baxac** [آ، دا] دوربون.

باخار **baxar** [آ] آچیق یئر، گؤرونوتو، باخیلان یئر و شئی "آخار

باخار" (ف: منظره). **appearance**

باخار کور [ص] گؤز لری آچیق اولان ولی گؤره بیلمه ین (ف: کور

با چشمان باز).

باخارلی [ص] آخار باخارلی، گؤرونوتولو (ف: خوش منظره).

باخان [ص] ۱- باخماق ائیلیمی ائدن و یاپان، بیر ایشه یتیرن باخیجی

(ف: بیننده). **viewer** ۲- وزیر، وکیل، ناظر **minister**

باخاناق [آ] ۱- منظره، گؤرونوتو. **appearance** ۲- گویش گتیرن

حئیوانلارین آیاقلاریندا اولان سوموک چیخیتی سی ویا کورالمیش

دیرناق (ف: نوعی مریضی در پای حیوانات (ف)).

باخانای (باخان آی) [اؤزل آد] دولون آی، آی کیمی آیدین، قیز

آدی (ف).

باخیم سیز [ص] ۱-یاخجی باخیلما میس، اییی بسلنمه میس. ۲-	باخجی: ۱-نظارت ائدن (ف). ناظر. ۲-فالچی، فال باخان (ف): رَمال. fortuneteller, geomancy
سرپرست سیز (ف: بی سرپرست). not attended by a supervisor	باخجی لیک [آ] ۱-باخماق ایشی، گۆزتچیلیک، ناظر اولما (ف). نظارت. ۲-فالچیلیق، فال باخما (ف: رمالی). Geomancy
باخیم سیز لیک [آ] سرپرست سیزلیق (ف: بی سرپرستی).	باخیر: باخ: پاخیر.
باخیم لاماق: سرویس وئرمک (ف: سرویس دادن). servicing	باخیش [ت، س] ۱-باخماق طرزی (ف). نگرش look ۲- [مج] گوروش، توپلومسال یوخلاما، نظریه (ف: بینش). Insight
باخیم لی [ص] اییی باخیلیمیش، اوزه رینده یاخجی چالیشیلیمیش.	باخیش آچی سی [آ] بیر دوشونجه نی بلیرلی بیر یۇندن اینجه له مه، گوروش آچی سی، گوروش زاویه سی (ف: زاویه ی نگرش).
باخیم لی لیک [آ] باخیم لی اولما وضعیتی.	باخیشلی (جیران باخیشلی): آهو باخیشلی.
باخیم لیک: بیر فیلم ویا وئرلیشین اۇنجه دن گۆستمک و تانیتماق اوجون ییغجام بۇلومو، دئمو (ف: دمو).	باخیشما [آ] باخیشماق ایشی.
باخیم یئری: بیر گورونتویه باخیلان یئر (ف: دیدگاه). Viewpoint	باخیشماق [ت، سن] بیریرینه باخماق، گیزلینجه باخماق (ف: به همدیگر نگاه کردن). to look at one another
باخیمیندان: بو لحاظدان (ف: از حیث). with respect to	باخیشیق: باخیشیم لی، سیمئریک (ف). متناظر، متقارن.
باخیناجاق [آ] توفنگلرده نشانلار دلیگی (ف: مگسک).	باخیشیق سیز: باخیشیم سیز.
باخیتتی [آ] باخ: باخیم.	باخیشیم [آ] بیر محوره گۆره قارشى طرفلرین بتزر اولما وضعیتی، باخیشیق لی، سیمئری (ف). تناظر، تقارن.
باخینما [آ] باخینماق ایشی.	باخیشیم سیز [ص] آرالاریندا باخیشیمی اولمایان (ف). غیر متناظر، غیر متقارن.
باخینماق [ل] ۱-اطراف باخماق. ۲-معاینه اولونماق.	باخیشیم سیز لیک [آ، سایش] باخیشیم سیز اولما وضعیتی (ف: عدم تقارن). dissimetry
باخیا: باخ: بخیه.	باخیشیم لی [ص] باخیشیمی اولان (ف). متناظر، مُتقابل. reciprocal
باد [فا، یازین، آ، یئل، روزگار، کۆلک (ف). wind.	باخیشما: باخیلماق ایشی.
بادار badar [ت «بادار، پاتیر پاتیر: گورولتو سسی، ص] داغینیق، پوزوق.	باخیشماق baxilmaq [سن، س] ۱-باخماق ایشی گورولمک، سئیر اندیلیمک (ف: نگریسته شدن). ۲-گۆزدن گنچیریلیمک، آراشیدیرماق، آختاریلماق (ف: نگاه انداختن). ۳-قوللوق اندیلیمک، قایقی چکیلیمک.
بادار بادار اولماق: چات چات اولماق.	باخیش [آ] باخماق ایشی وطرزی (ف: نگرش).
باداش: باخ: باغداش.	باخیم baxim [آ] ۱-باخماق ایشی، گۆزتله مه (ف). مواظبت، نظارت care seeing ۲-معاینه. ۳-لحاظ، حیث "بو باخیمدان" (ف): نقطه نظر، دیدگاه. view
باداق badaq [آ/ باخ: باداقلماق] ۱-سینیمیش آغاجی برکیتیمک اوجون اوئا گنچیریلن دمیر حالقا، ائو قوشلارینین آیاقلارینداکی دمیر حالقا (ف). حلقه آهنی، حلقه پای پرندگان (ف). ۳-باخ: بادالاق. ۴-	باخیم ائوی: ۱-مریض لره باخیلان یئر (ف). کلینیک clinic ۲-هر بیر شئین توپلوجا قورونان و باخیلان یئری.
باشی یاستی میخ، گول میخ (ف: گل میخ).	باخیم جی [آ] ۱-باخیم ایشینی گۆرن کیمسه (ف). ناظر seeing ۲-
باداقلاتماق [آئد] باداق ووردورماق. to ask / to cause smb. to trip	پرستار، همشیره nurses
باداقلاشماق [قا] بیریرینه باداق وورولماق. to trip each other	باخیم جی لیک: ۱-پرستارلیق nursing ۲- (ف). نظارت. seeing
باداق واری: باداق کیمی، میسمارا اوخشیان.	

باداملیق [آ] بادام باغی (ف: باغ بادام).	باداقلاماق [ل] ت «باداقماق، باغدماق» بو کلمه باغلماق (باغ)
بادام مَرَباسی [آ] بو میوه‌نی قاپناداراق و شکر و آیری شیلر قاتیلاراق دوزه‌لن بیرنوع مَرَبَا (ف: مَرَبَا بادام).	سۆزونون دیشیمشیدیر، و باداق، بادالاق، بادالاماق، باغدماق شکلینده یازیلیب [باداقلا برکیتمک، دمیر حالقا ویا میخ لا برکیتمک و باغلماق، باداق و وۇرماق (ف: حلقه بستن). to trip
بادامی (گۆزلر): باخ: بادام گۆز (ف). almond-shaped	باداقلانماق [بل] باداقلا برکیتمک. to be tripped
بادام‌واری: باخ: بادامی.	باداقلی [ص] باداغی اوّلماق (ف: حلقه دار).
بادام‌باغی [آ] بادام دان چیخاریلان یاغ.	بادالاق badalaq [آ] ۱-گۆشمه ده آباق آتاراق قارشى طرفى يثره وۇرماق، آياغینی دۆلشدیراراق قارشى طرفى يثره ییخماق (ف: پشت پا زدن در کشتی). backheel; trip ۲- [مچ] فیریلداق (ف). کلک. dirty trick
بادشکن: باخ: یئل قیران (ف). carminative	بادالاق قۇرماق [ل] حيله قۇرماق، فیریلداق دۆزلتمک (ف: کلک زدن).
بادکنش [فا، آ] کۆپه سالما، ایستکان سالما (ف). بادکش.	بادالاق لاشماق [قا] ۱-بیریرینه بادالاق وۇرماق (ف: پشت پا زدن در کشتی). ۲-بیریریه چکیشمک، بیریری ایله یولا گتتمه مک.
بادکنش قۇرماق: کۆپه سالماق.	بادالاق لاماق [بل] باخ: بادالاق وۇرماق.
باددۇر [اۆزل آد] باخ: باتۇر، اۇغلان آدی (ف).	بادام badam [دده قۇرقوت / آ، بیتگی] گۆل گیللردن، آسیالی واؤن متر اوزنلۇغوندا بیر آغاج (ف). amygdalus communis.ros
باده [فا، یازین، آ] ایچقی، شراب، چاخیر (ف).	بادام‌آغیز [آ] بادام کیم بالاجا و چکیلی آغزی اولان. with a small and almond-shaped mouth
باده پرست [فا، ص، آ] ایچقی دۆشگۈنو (ف).	بادام‌ازمه سی [آ] ازلیمیش باداملی بیر یتمه لی (ف: پوره بادام).
باده نوش [فا، ص، آ] ایچقی ایچن (ف).	بادام‌ایچی [آ] بادامین قاییق ایچینده اولان و یتمه‌لی بۇلومو (ف: مغز بادام). shelled almond
بادی [باخ: بادیه، پوتلوق] ۱-ساخسی، نیمچه، دۇورۇ (ف). بادیه. ۲- [آنادولو تورکجه سینده] اوردک (ف). بادیک.	بادام‌باجی [آ] گلین و قاینانا ویا یاشلی قادین لارا سایقی اوچون وئرلن آد (ف). نوعی عنوان برای خانمهای فامیل (ف).
بادیا [باخ: بادی] سوت ساغماغا یارایا قاب.	بادام‌بوتا [آ، ص] بادام ناخیشلی، بادام گۆللی اوّلان پارچا (ف). نوعی نقش و نگار بر روی پارچه (ف).
بادیاجا: بالاجا بادیا.	بادام‌بور: باخ: بادام چۆرگی.
بادیج [باخ: بادی، آ، بیتگی] ۱-باقلا لوبیا نوخود فیرنگی کیمی تازا سبزه لرده توخوملارین سیرالانمیش اولدوغو قاییق. ۲-باقلا و تاخیل ییغیمی سوتراسی یثرده قالان کۆکشلی دانالار.	بادام‌جیق: باخ: بادامچا. tonsil
بادیش [باخ: بادالاق، باداق / آ] تویوقلارین آياغینا تاخیلان چیت پارچاسی، ساپدان توخونما حالقا (ف: حلقه قوزک پا).	بادامچا [آ] بوغاز و خیرتدک ده اوّلان بادام کیمی بیر اورقان، بوغازدا گۆرونوشجه باداما اوخشیان وزی (ف: لوزه).
بادیک [آ، دا] اوردک و قازبالاسی.	بادام‌چۆرگی [آ] ایچینه شکر دۆیولموش و بادام قۇیولموش خیردا شیرین چۆرک.
بادیمجان [آ، بیتگی، ت «بوتوگه»] ایکی چنک لی، قیزیل کۆک لو، یاپراقلاری بوژ یاشیل، اۆرون و چیچک لری مۇر، اۆتسۇو بیر بیتگی (ف: بادمجان، بادنجان). Solanum melangena	بادامچی [آ] بادام ساتان.
بادیمجان تۇرشوسو [آ] بادیمجانی آرجا قیزارداراق مختلیف گۆی لرله سیرکه یه قویوب و اوندن دوزه‌لن بیر نوع تورشو.	بادام‌شکیلی: باخ: بادامی.
بادیمجان گیللر [آ، بیتگی] ایکی چنک لیلردن بیر بیتگی فامیلی، اۆرنک: دۇماتئس، بیبار، بادیمجان، بامادور، آدام اوتو (ف: تیره بادمجان ها). solanaceae	بادام‌گۆز (لو) [ص، آ] گۆزلری بادام کیمی ایری اوّلان (ف: چشم بادامی). with almond-shaped eyes
بادیمجان لیق [آ] بادیمجان اکیلمیش یثر.	باداملی [ص] ایچینه بادام قاتیلیمیش (ف: بادامدار).

بارامالاماق [س] ۱-قۇزا باغلاماق، باراما دوزە نىلمەك (ف: پىلە بستن). ۲-دېش اتىندە شېش ەملە گلمەك.	بادىمجان مۇرباسى [آ] بو مېوھنى قاينادارق و شكر و آيرى شىلر قاتارق دوزەلن بىرنوع مربا.
باران ۱: باخ: واران.	بادىھ [ش، آ] بو كلمە بعضى قايناقلاردا عربجە و يونانجا دىيىلمە گىنە رەغا تور كجە كۆكلو اولمالىدير، باخ: پوتلوق، بارداق [۱-چۆل. ۲-آغزى گنىش بۇيوك قاب، بۇيوك قاب (ف).
باران ۲ [فا، يازىن، آ] ياغمور، ياغىش (ف).	بار ۱ bar [ت: وار، وجود/ بارماق فعل ايله ايلگىلى اولاراق واريلان يثرى و اوردا بارينان يثرى گۆستە رير، بو كلمە بارينماق فعل ايله دە ايلگىلى اولمالىدير/ فارسجادا ايشلە نن "بار" كلمە سى بو سۆزلە ايلگىلى اولمالىدير البتدە "بارو، بارە" و باراژ كىمى كلمەلر بورومەك سۆزۈنە ياخين گۆرسە نير، باخ: بورومەك [۱-باللى اوڭونلار يندان بىر اوڭون آدى. ۲-چۆرك و بۇيات غزالاردا دوزەلن پاس، كۆف.
باربار بربلدە مەك (بربر بربلدە مەك) [سس تق، س] اوجا سسلە باغىرماق، باربار باغىرماق.	بار ۲ [باخ: بار ۱] بورومەك [۱-اين] دانس يثرى. ۲- [فر] يو] هاوا باسنىچ بىرىمى. ۳- [فر] هالتىر مىلە سى. ۴- [فا] وئرىم، يئمىش، يوك، آغىرلىق.
بارباشى [آ] بار اوڭونوندا باش سىرادا اولان كىمسە.	بارا قويماق [س] دئەك اىستەمە دىگى سۆز بىر لحظە آغزىندان چىخماق، اۋزونو لو وئرمەك (ف: خىط كاشتن).
بارباكان [فر] باخ: بورومەك، [آ] ۱-قالالاردا دۆشمە اوڭ آتماق اوچون دۆزەلن دلىك. ۲-داياق دۇوارلاردا سۇيون قالماماسى اوچون دۇواردا دۆزەلن دلىك لر (ف).	باراباز: باخ: برابر.
باربوتيا [آ، يىتگى] بىر نوع لوبيا (ف: لوبياچىتى).	بارابان: بىر نوع داوۇل، باخ: بالابان.
بارتوتماق: بار اوڭونو اوڭنماق (ف: رقصىدن).	بارات: باخ: برات.
بارچاق [آ/ باخ: بورو، بورومەك] قىلىچ قبضە سىنىن سىپرى.	باراژ [فر، آ/ باخ: بار ۱، بورومەك] سۇ بندى، آتيز (ف).
بارچى: بار ايشلە دن كىمسە.	باراسى چىخماق: گىزىلدىگى ايشىن اوستو آچىلماق (ف: گندش در آمدن).
بارداچىق اريگى [آ، يىتگى] ايرى و دادلى بىر نۇع اريك (ف: نوعى زرد آلو). <i>Hyoscyamus.sol</i>	باراسىن آچماق: بىرىنن گىزىلدىگى ايشىن اوستونو آچماق (ف: مچش را باز كردن).
بارداش: باخ: باغداش.	باراق [ت، ددە قۇرقوت / بو كلمە چوخ توكلو كۆپك اوچون دىيىلر وائلە سانلىر چوخ توكلو اولما بىر نوع پارلاقلىق گىترە رك بو كلمە دن آلىنىب، باخ: پارىلداماق] ۱-پارق، بالاجا آو ايتى. ۲- تور كمنجە بىر نوع قاز قوشونا دىيىلر.
بارداش قورماق: باخ: باغداش قورماق.	باراما [آ/ بو كلمە بارىماق و بارىنماق سۆزوندىن آلىناراق اۋزو توخودوغو تۇر اىچىندە بارىنان بۇجگى گۆستە رير] ۱-پىك قۇردو و قوزاسى، اىك ليف لرىندىن ھۇرولموش، تىرتىل يۇواسى (ف: پىلە كرم ابرىشم). ۲- دىشىن دىيىندە ەملە گلن شىش.
بارداق [سن/ باخ: بورو، بورومەك] فنجان، سوقابى (ف). ليوان، پىالە cup	بارامان سارىيان لاز: باخ: باراما سرىن لر.
بارداق آلتى [آ] بارداغىن قويولدوغو يثرى كىرلتمە مەك اوچون بارداغىن آلتىنا قويولان اۋرتوك (ف: زىر ليوانى).	باراما قۇردو [آ] بارامالارى ھۇرن قورد و تىرتىل (ف: كرم ابرىشم).
بارداقچى [آ] بارداق دوزلدن و آلىب ساتان كىمسە.	سارماقچى [آ] باراما بئجىرن (ف: پىلە ور).
باردان [فا] خارال، يوك داشىما تلىسى، بۇيوك كىسە (ف). large sack	باراماچىلىق [آ] باراما بئجىرمە ايشى (ف: پىلە ورى).
بارز [ع، آ، يازىن] آچىق، آيدىن، گۆزە چارپان، بلىرگىن (ف).	
بارساق: باخ: باغىرساق.	
بارقان [ت] مئرسىن آغاجى (ف: آس، مورد).	
بارقه: باخ: بارىقه.	
بارك bark [ت] دىنلەمە يثرى، ائو، باخ: پارك.	
بارك الله: احسن، ياشاسىن و ساغ اول آنلامىندا بىر سۆز (ف). well done	
باركش [فا، يازىن، ص] يوك داشىيان (ف: باركش).	
بارگاه [فا، يازىن، آ] يوكسەك دىوان، اىچىنە اىدىن لە گىرىلن يثرى، ساراي، شاه سارايى (ف).	
بارماغى دىشىندە [ظ] حىرت اىچىندە.	

بارماق ۱ barmaq [سن، آ/ بو کلمه دیواندا آرئنگک اولاراق ایشله نيب وائله سانلییر ارمک (یتیشمک) سؤزوندن آلینمادییر بو بنزریلگه تای، بارماق سؤزوده آد اولاراق کؤکو همان ائیکمه باغلانیر بو حسابلاکی بارماق بیر شئی توتماق اوچون اولین شئیدیر کی او شئی طرف اوزانیر و اونا طرف گئدیر، هادی] ۱-آیاق دا اولان اوئن بارماقدان هریری (ف: انگشت). **a toe ، finger** ۲-بیر تکرده مرکزدن چمبره قدر اوژانان چوبوقلارین هریری. ۳-[س] وارماق، بیر یثره یتیشمک.

بارماق ۲ [ت، گ، بو کلمه تورکجه ده یئر آدلاری دوزلتمکده گئیش یئر توتور بو کلمه نین آنلامی وارماق، بیر یثره یتیشمک و بیر یثره یتیریب یئرلشمک اولاراق واریلماغی و بیر یثره بارینماغی گؤستریر، نجه کی ماکی شهرینده بارون کندی واریلان یئرله شیم یئرینی گؤسته ریر، بارینج کندی تبریز یاخین لیغیندا همن بو آنلامدادیر، آیری طرفدن "م، ب" حرفلرینین بیریرینه دیشمه سی چوخ آچیق و یاییق قورالدى نجه کی دیواندا: باندیرماق، بانئلماق، بانغیرماق (بانغیرماق) سؤزلری (ف). ماندیرماق (باتیرماق)، مانئلماق (باتیریلماق، مانغیرماق) شکینده یازیلیمشدیر و بو دیشیک لره تای اولاراق آیری اوئرنگک لرده وئرنگک اولار: من (بن)، بانماق (مانماق: باتیرماق)، بنیز (منیز)، بنزه مک (منزه مک)، بین (مین)، بینمک (مینمک)، مونچوق (بونچوق)، بوئوز (مونغوز)، بو جور حرف دیشلمه سی هم اورخون و هم سوئر یازی لاریندادا گؤزه دییر، بوقورالا باخارساق "بارماق، وارماق، مارماق" سؤزلرینین بیریرینه دؤنوشو اویقون گؤرونور، و بونا سبب آذربایجاندا چوخلو یئرلر بوسؤزه باغلی اولاراق چوخ اسکیدن بری دوزلیمشدیر اوئرنگک اوچون: مرند، ماران، مارکان (مره کان)، ماراغا کیمی کلمه لر مارماق (بارماق، وارماق) سؤزونه باغلاناراق واریلان و یئرله شن یثره دئیلیر و او دؤنمده تورکلرین (سومر، اورارتو، هورری، قوتی...) یئرلشدیگی و اوتوردوغو یئرلره وئرلین مختلف آدلار دیلار، بو دئیش و قورال، مئرا (چیمن لیک، اوتلوق یئر، باریلان یئر) و مارال (اوتلوق یثره عایید اولان حیوان) کیمی کلمه لرین کؤکونو آیدینجا گؤرسته ریر/ س[۱-وئرنگک. ۲-وارماق، یتیشمک، گئتمک (ف: رسیدن، نایل شدن). **بارماق اوتو** [آ، بیتگی] بیرنوع بیتگی (ف: گل پنجه علی). **بارماق اوچو** [ظ، دا] تلسیک، اؤتری، جیددی اولمایان، سرانگشتی (ف). **finger tip** **بارماق اوژاتماق** [س] بیرى نین ایشینه قاریشماق.

بارماق اوزومو [آ، بیتگی] ساپندان یارارلانیلان چوخ ایلیک بیر قیش سبزه سی، بارماق کیمی اوزون اولان بیر نوع اوزوم (ف: انگور ریش بابا). **Allium porrum** **بارماق ایزی** [آ] کیملیگی بللی ائتمک اوچون بارماقلاردان گؤتورولن ایز (ف: اثر انگشت). **fingerprint** **بارماق بارماق** [ص] بارماق بیجیمینده. **بارماق جالیق** [آ] قورونما اوچون بارماقلارا گنجیریلین شئی (دمیرچی و ییچین چیلر اوچون) (ف). انگشتانه و هرچیز شیه به آن (ف). **بارماق جیق** [آ] بارماق دان کیچییک (ف: هر چیز کوچک مثل انگشت). **بارماق جیل** [آ] بارماغا تاخیلان بزک شئی لری (ف). انگشتانه و هرچیز شیه به آن (ف). **بارماق حسایی** [آ] ۱-بارماقلاری قوللاناتاراق حسابلاماق. **on fingers** ۲-چوخ اؤتری دیرلندیرمه (ف: حساب سر انگشتی). **بارماق سیلکه له مک** [ل] هده له مک، قورخوتماق. **بارماق لاماق:** ۱-بارماقلا بیر شئی قوردالاماق، الله مک، بیرینه بارماقلا توخونماق. **to finger** ۲-بارماقلا بیر زادا توخونوب یتمک "بالی بارماقلاماق" (ف: با انگشت ناخنک زدن). **بارماق لانماق** [بل] بارماق لاماق ایشی گؤرولمک (ف). فعل مجهول با انگشت ناخنک زدن (ف). **to be fingered** **بارماق لیق:** ۱-دیک و آز آرالیقلى دوزولموش دمیر ویا آغاج چوبوق لار، قورخولوق "پنجره بارماقلىغی، تارلا بارماقلىغی" (ف). نرده **fence** ۲-بارماغا تاخیلان شئی، بارماق جالیق (ف: انگشتانه). **thimble** **بارماق لیق سیز** [ص] بارماق لیغی اولمایان (ف: بدون نرده). **بارماق لیق لی** [ص] بارماق لیغی اولان (ف: نرده دار). **بارماقجا** [آ] اوزوک. **بارماقلا سایيلماق** [س] سایى چوخ آز اولماق. **بارماقلا گؤستريلمک** [س] چوخ اوللو ومشهور اولماق. **بارمان** [اؤزل آد، باخ: بار ۱] آلپ ارتونقانین اوغلونون آدی، اوغلان آدی (ف). **باروت:** باخ: باروت **grnpowder** **باروک** [فر، آ] م ۱۶۰۰ تا ۱۷۵۰ ایل لرینده رسیم و معمارلیق دا ایشله نن بیر اوسلوب (ف). **بارومتتر** [فر، آ] باسینج اولچر (ف). بارومتر. **باره** [فا] مورد، باخیم "بواره ده: بو موریدده" (ف).

بارماق ۱ barmaq [سن، آ/ بو کلمه دیواندا آرئنگک اولاراق ایشله نيب وائله سانلییر ارمک (یتیشمک) سؤزوندن آلینمادییر بو بنزریلگه تای، بارماق سؤزوده آد اولاراق کؤکو همان ائیکمه باغلانیر بو حسابلاکی بارماق بیر شئی توتماق اوچون اولین شئیدیر کی او شئی طرف اوزانیر و اونا طرف گئدیر، هادی] ۱-آیاق دا اولان اوئن بارماقدان هریری (ف: انگشت). **a toe ، finger** ۲-بیر تکرده مرکزدن چمبره قدر اوژانان چوبوقلارین هریری. ۳-[س] وارماق، بیر یثره یتیشمک.

بارماق ۲ [ت، گ، بو کلمه تورکجه ده یئر آدلاری دوزلتمکده گئیش یئر توتور بو کلمه نین آنلامی وارماق، بیر یثره یتیشمک و بیر یثره یتیریب یئرلشمک اولاراق واریلماغی و بیر یثره بارینماغی گؤستریر، نجه کی ماکی شهرینده بارون کندی واریلان یئرله شیم یئرینی گؤسته ریر، بارینج کندی تبریز یاخین لیغیندا همن بو آنلامدادیر، آیری طرفدن "م، ب" حرفلرینین بیریرینه دیشمه سی چوخ آچیق و یاییق قورالدى نجه کی دیواندا: باندیرماق، بانئلماق، بانغیرماق (بانغیرماق) سؤزلری (ف). ماندیرماق (باتیرماق)، مانئلماق (باتیریلماق، مانغیرماق) شکینده یازیلیمشدیر و بو دیشیک لره تای اولاراق آیری اوئرنگک لرده وئرنگک اولار: من (بن)، بانماق (مانماق: باتیرماق)، بنیز (منیز)، بنزه مک (منزه مک)، بین (مین)، بینمک (مینمک)، مونچوق (بونچوق)، بوئوز (مونغوز)، بو جور حرف دیشلمه سی هم اورخون و هم سوئر یازی لاریندادا گؤزه دییر، بوقورالا باخارساق "بارماق، وارماق، مارماق" سؤزلرینین بیریرینه دؤنوشو اویقون گؤرونور، و بونا سبب آذربایجاندا چوخلو یئرلر بوسؤزه باغلی اولاراق چوخ اسکیدن بری دوزلیمشدیر اوئرنگک اوچون: مرند، ماران، مارکان (مره کان)، ماراغا کیمی کلمه لر مارماق (بارماق، وارماق) سؤزونه باغلاناراق واریلان و یئرله شن یثره دئیلیر و او دؤنمده تورکلرین (سومر، اورارتو، هورری، قوتی...) یئرلشدیگی و اوتوردوغو یئرلره وئرلین مختلف آدلار دیلار، بو دئیش و قورال، مئرا (چیمن لیک، اوتلوق یئر، باریلان یئر) و مارال (اوتلوق یثره عایید اولان حیوان) کیمی کلمه لرین کؤکونو آیدینجا گؤرسته ریر/ س[۱-وئرنگک. ۲-وارماق، یتیشمک، گئتمک (ف: رسیدن، نایل شدن). **بارماق اوتو** [آ، بیتگی] بیرنوع بیتگی (ف: گل پنجه علی). **بارماق اوچو** [ظ، دا] تلسیک، اؤتری، جیددی اولمایان، سرانگشتی (ف). **finger tip** **بارماق اوژاتماق** [س] بیرى نین ایشینه قاریشماق.

بارھواواسی [آ] بار اویونوندا تکز ویا توپلو اولاراق سؤیله نن ازگی و اوخوماق، بیر نوع یاللی هاواسی.

بارئنج [آ، بیتگی] ساری یونجا (ف: اکلیل کوهی، یونجه زرد).
Melilotus.leg

باری [فا] بارو، باخ: باراژ، بوکلمه نین تورکجه اولماسینا دهخدا کیتابیندا دا ایشاره اولونوب [دووار، حصار.

باری لاماق: دووار چکمک، باری چکمک.

باریئر [آ، فر] باخ: بورو، بورومک [دوزلتمه انگل، یول کنارلاریندا و آت یاریشما یئرلرینین قیراقلاریندا دۆزه نیلن دووارجیق (ف).

باریت [آ/فر] باریوم سؤزوندن [پارتلايیجی بیر ماده (ف). باروت.

باریت قابی [آ] باریت قوتوسو، باریتی ساخلاماغا یارایان قاب.

باریت قوخوسو [آ] ۱-باریتدان چیخان قوخو. ۲-[مج] ساواش، تارتیشما.

باریت لاماق [ل] باریت دولدورماق، باریت تۆکمک (ف: باروت کردن توپ).

باریت لیق [آ] ۱-اؤدلو یاراق لاردا باریت تۆکولن یئر (ف). محل باروت در توپ و تفنگ (ف). ۲-باریت دوزلتمه گه یارایان هرشنی (ف: مناسب برای باروت سازی).

باریتچی [آ] باریت دوزلدن، باریت قاییران و یا ساتان کیمسه (ف: باروت ساز).

باریتون [ایتالیانجا] موسیقی ده بیر سس توتو (ف).

باریز: باخ: بارز.

باریش [آ] بیر ساواش سیراسیندا اؤزلاشماق، خصومتی قیراغا قویماق، باریشما، اؤزلاشما، باریشیق (ف). صلح **peace**

باریش پوزان: آرا ووران و آرا پوزان (ف: صلح شکن).
Aggressive

باریش جیل: باریش سئور، باریش چی (ف: صلح طلب). **peace-seeker**

باریش چیلیق: باریش سئومه وضعیتی (ف: صلح جویی).

باریش سئور [ص] باریش ایستیین، باریش جیل (ف: صلح جو).
peace-seeker

باریش سئورلیک [آ] باریش سئور اولما وضعیتی (ف: صلح جویی).

باریشچی: باریش سئور، باریش ایسته ين، باریشدیرماق و باریشماق یانلی سی اولان (ف: صلح پذیر). **Reconbcilable**

باریشدیرما [آ] باریشدیرماق ایشی.

باریشدیرماق [ل] ایکی طرفین باریشماسینا چالیشماق، اؤزلاشدیرماق (ف: صلح دادن). **to reconcile**

باریشدیریجی [ص، آ] باریشدیران، باریش دوزنله ين (ف: مصلح، صلح جو). **peacemaker**

باریشدیریحیلیق [آ] باریشدیرما ایشی (ف: صلح جویی).

باریشما [آ] باریش ائتمه، باریش، باریشماق ایشی (ف: اسم مصدر صلح کردن).

باریشماز [ص] باریشماغا یول وئرمه ين، باریشمایان (ف: صلح ناپذیر). **irreconciable**

باریشمازلیق [آ] باریشمایا یول وئرمه مزلیک (ف: صلح ناپذیری).

باریشماق **barışmaq** [ت، سن، س، بو کلمه بارماق (کلمک، وارماق) کلمه سیندن دوزلیب و اؤ کلمه دن آلیناراق بیرینین بیرینه گئتمه سی و اوتونلا گؤروشمه سینی گؤسته ریر] اؤزلاشماق، دارقینلیغی و کوسکونلوگو قالدیراراق آنلاشماق (ف: صلح کردن).
to make it up between

باریشیق [ص، آ] ۱-باشقاسیلا باریش وضعیتینده اولما، باریش، اؤزلاشما (ف: آشتی، توافق). ۲-اؤلکه نین باریش ایچینده اولما وضعیتی.

باریشیق لیق [آ] باریشیق اولما وضعیتی (ف: صلح جویی).

باریشیقچی [آ] باریشدیریجی (ف: صلح جو).

باریقاد [فر] باخ: بورو، بورومک، آ سنگر، قورونما انگلی، قورونمالیق (ف). باریکاد.

باریقه [ع، آ، یازین] شیمشک، ایلدیریم پارتیلتی سی (ف).
باریکاد: باخ: باریقاد.

باریکلاّه [ع، اونلم] احسن، ساغ اول، چوخ یاخجی (ف).

باریم [گ: مال، مولک، ثروت، ت «بئرم» وئره جک] گؤچ، قوؤه، اوغلان آدی (ف). سرمایه.

باریناق [آ/بارینماق+اق] بارینیلاجاق یئر، بارینما یئری، بسله نجک یئر (ف: محل تغذیه).

بارینج [باخ: بارینماق] باخ: بارینج، باللی یونجا، خاشامبول، قیز آدی.

بارهاواسی [آ] بار اویونوندا تکز ویا توپلو اولاراق سؤیله نن ازگی و اوخوماق، بیر نوع یاللی هاواسی.

بارئنج [آ، بیتگی] ساری یونجا (ف: اکلیل کوهی، یونجه زرد).
Melilotus.leg

باری [فا] بارو، باخ: باراژ، بوکلمه نین تورکجه اولماسینا دهخدا کیتابیندا دا ایشاره اولونوب [دووار، حصار.

باری لاماق: دووار چکمک، باری چکمک.

باریئر [آ، فر] باخ: بورو، بورومک [دوزلتمه انگل، یول کنارلاریندا و آت یاریشما یئرلرینین قیراقلاریندا دۆزه نیلن دووارجیق (ف).

باریت [آ/فر] باریوم سؤزوندن [پارتلايیجی بیر ماده (ف). باروت.

باریت قابی [آ] باریت قوتوسو، باریتی ساخلاماغا یارایان قاب.

باریت قوخوسو [آ] ۱-باریتدان چیخان قوخو. ۲-[مج] ساواش، تارتیشما.

باریت لاماق [ل] باریت دولدورماق، باریت تۆکمک (ف: باروت کردن توپ).

باریت لیق [آ] ۱-اؤدلو یاراق لاردا باریت تۆکولن یئر (ف). محل باروت در توپ و تفنگ (ف). ۲-باریت دوزلتمه گه یارایان هرشنی (ف: مناسب برای باروت سازی).

باریتچی [آ] باریت دوزلدن، باریت قاییران و یا ساتان کیمسه (ف: باروت ساز).

باریتون [ایتالیانجا] موسیقی ده بیر سس توتو (ف).

باریز: باخ: بارز.

باریش [آ] بیر ساواش سیراسیندا اؤزلاشماق، خصومتی قیراغا قویماق، باریشما، اؤزلاشما، باریشیق (ف). صلح **peace**

باریش پوزان: آرا ووران و آرا پوزان (ف: صلح شکن).
Aggressive

باریش جیل: باریش سئور، باریش چی (ف: صلح طلب). **peace-seeker**

باریش چیلیق: باریش سئومه وضعیتی (ف: صلح جویی).

باریش سئور [ص] باریش ایستیین، باریش جیل (ف: صلح جو).
peace-seeker

باریش سئورلیک [آ] باریش سئور اولما وضعیتی (ف: صلح جویی).

باریشچی: باریش سئور، باریش ایسته ين، باریشدیرماق و باریشماق یانلی سی اولان (ف: صلح پذیر). **Reconbcilable**

باریشدیرما [آ] باریشدیرماق ایشی.

بازارلیق سیز [ص] بازارلیق اندیلیمه دن (ف: بدون چانه زنی).	باریندیرما [آ] باریندیرماق ایشی.
بازارلیق لی [ص] بازارلیغا باغلی (ف: همراه با بازار گرمی).	باریندیرماق [ل] بسله مه سینی و بارینماسینی گوردورمک، یندیرمک، بسله مک، قورویوب ساخلاماق (ف: پروراندن).
بازارلیقچی [آ] بازارلیق ایشینی گۆرن (ف: بازار گرمی کتنده).	بارینما: بارینماق ایشی.
بازاری [ا، ص] بازاردا ایشله ین، بازار مالی، بازارا عایید اولان (ف).	بارینماق barınmaq [ت: ۱-گندر واریر گۆرونمک. ۲-قادیندان آی باشی قان گتتمک / س / بو کلمه بارماق سۆزونون دؤنوشلو فعلیدیر و معناسی اؤزونه ییتمک دئمکدیر] قورونماق اوچون بیر چاتی یا گیرمک "سویوقدان بارینماق"، بیر یترده بارینما اولاناغی تاپماق، سیغینماق، قورونماق (ف: پناه جستن).
بازالت [لا، آ] یانار داغ داشلاریندان بیرى (ف). basalt	باریوم [یو، آ] گوموشو آغ و ساریمتیل بیر مئثال (ف).
بازرگان: باخ: بزیرگان.	باز baz [فا، یازین، ص] ۱-آچیق. ۲-آلیجی قوش، ترلان قوش، قیزیل قوش (ف).
بازو [فا، یازین، آ] قول (ف).	بازار [فا] باخ بئز آلیش وئریش یثری، اسکی چاغلار هفته نین بللی گونونده آلیم ساتیم دوزتله نن یثر، آل وئر یثری، آل سات یثری "چارشی بازار" (ف).
بازوبند [فا، یازین، آ] قولباق، بیلرزیك (ف).	بازار اثره سی (بازارتنسی) [سن] دوشنبه.
بازی [فا، یازین، آ] اوپون، کلک و حيله (ف).	بازار باشی (بازار باش) [آ] ۱-بازاری دولاندیران ویونه تن کیمسه. ۲- بازارا گیریلن یثر.
بازیچه [فا، یازین، آ] اوپونچاق (ف).	بازار یثری [آ] بازار قورولان یثری.
باس [ایتالیانجا، چالقی] ان بم کیشی سسی (ف).	بازارچا [آ] کیچک بازار (ف: بازارچه). a small market
باساباس: باخ: باساریق.	بازارچی [آ] بازاردا آل وئر ائدن کیمسه (ف: تاجر بازاری).
باساباسا: باخ: باساریق، باساراق.	بازارچیلیق [آ] بازارچی نین ایشی (ف: تاجری).
باساج: پمپ، تولومبا (ف). تلمبه.	بازارگونو [سن] (ف). یکشنبه.
باساریق [آ] ۱-یدال، باساریق (ف: رکاب). strapped ۲-باساباس (ف). ازدحام. crush, crowd, jam, squash	بازارلاشماق [قا] ساتیش قیمتی اوچون آنلاشماق، قیمت کسمک (ف: خرید و فروش کردن).
باساماق [آ] آباق لیق، پیله، آشاما (ف: درجه. پله). stair	بازارلاما [آ] ساتیش اوچون چالیشما، ساتیش اوچون یایقی دوزتله مه، ساتیش تبلیغاتی ائيله مه (ف: جهت فروش عرضه کردن).
باساماقلی [آ] آباق لیقلی، آشامالی، پیله لی (ف: پله دار).	بازارلاماجی [آ] بازار لاما ایشینی گۆرن (ف: عرضه کننده برای فروش).
باسباس [آ] سولو میوه لرین سؤیونو سیخاراق چیخاردان آلت (ف). منگنه.	بازارلاماچیلیق: بازار لاما ایشی (ف: کار عرضه جهت فروش).
باستوق: باخ: باسلیق.	بازارلاماق [ل] بیر مالی ساتماق اوچون یایقی دوزتله مک (ف: عرضه کردن).
باستی [سن] بیر نوع کؤمکچی سؤز "اورک باستی".	بازارلانماق [ل] بازار لاماق ایشی گۆرولمک (ف: عرضه شدن).
باستیل: باخ: باسلیق.	بازارلیق [آ] ۱-آلیش وئریشی قیزدیرماق ایشی (ف: بازار گرمی). ۲- بازار دان آلینمیش شیلر.
باسدالاماق [ل، دا] باساراق ازمک و داغیتماق (ف: لگدمال کردن).	بازارلیق ائتمک: ساتیش قیمتی اوچون آنلاشماق (ف: چانه زدن).
باسدالانماق [ل] باسلیماق، باسدالاماق ایشی گۆرولمک (ف: لگدمال شدن).	to haggle
باسدالاماق: باخ: باسدالاماق.	
باسدی باجاق: باجاغی قیسا (ف: پا کوتاه).	
باسدی کئچدی [آ، دا] زوربازورلوق، باشلی باشینالیق (ف: زورگویی).	
باسدی کسدى [آ] گۆپچولوق، یالاندان اؤزونو ایگید و قوچاق گۆسترمک (ف). خود را پهلوان پنه نشان دادن (ف).	
باسدیرجیلیق [آ] باسدیرما دوزتلمه ایشی (ف). قورمه ویا سجاج درست کنی (ف).	

باسقینچی [آ] سوْیقونچو، یول کسن، چاپوولچو، باسقین ائدن کیمسه (ف: قولدور، راهزن، مهاجم). **usurper, extorter**

باسقینچی لبق [آ] سوْیقون چولوق، قولدورلوق، چاپوولچولوق، یول کسمه (ف: قلدوری).

باسک لیلاز: هند آوروپا دیلی اولمایان بیر اوروپالی ملت و بعضی لرینه گۆره ایلتماقی دیللی بیر میلت.

باسکول [آ، فر] بعضا بو کلمه‌نی تورکجه باسماق، باسقی سۆز ایله مرتبط بیلیرلر [بؤیوک قاپان (ف: قپان).

باسلیق [سن، آ] نشاسته شکر وجیز ایچی ایله دوزهلن بیر شیرینی (ف: شیرینی باسلوق).

باسما [س]: ناخیش لی قالب [۱-باسماق ایشی، سیخما، بیریر اوستونه قالاتمیش هر شئی (ف: فشرده). ۲-اوزه رینده ناخیشلار اولوب و بونون آراجی لیغی ایلا بیر شئی ناخیش وۇرما "باسما چیت، باسما کیتاب" (ف: چاپی). ۳-کره‌لیک، مال داوار تزه گین بیر یثره تۆکوب و بولاردان دوزه نیلن یثر، باسماق (ف: پهن توده شده و سفت شده). ۴-مؤهور، گنجیمشده تورک بؤیوک لرینین یارارلانیدیغی مؤهور (ف: مهر).

باسما دویمه [آ] بیریرینین ایچینه گنچن ایکی مثال بؤلومدن دوزهلن دویمه.

باسماقالب: ۱-بیر نقشی بیر یثره وورماق اوچون اولان قالب (ف). کلیشه **cliche** ۲-باشدان سووما (ف: کلیشه ای).

باسماجی [آ] باسما ناخیش قویان کیمسه.

باسماجی لبق [آ] باسماجی نین ایشی.

باسماچی: اورتا آسیادا کومونیست لرین حکومتی گلدیگی دؤنمه باش قالدیران تورکلره وئریلن آد.

باسماچیلیق [آ] اورتا آسیادا ضد کومونیست بیر آخیم.

باسماخانا [آ] چاپخانا، باسیم ائوی.

باسمارلاما: باسمارلاماق ایشی.

باسمارلاماق [ل] قابا بیر شکیلده توتماق، سوپورله مک، قامارلاماق "پیشیک سیجانی باسمارلادی".

باسمارلانما: باسمارلانماق ایشی.

باسمارلانماق [بل] باسمارلاماق ایشی گؤرولمک.

باسمالیق: کره لیک، باسما.

باسماق [بasmaq] [گ، ت، سن / ل] ۱-سیخماق، سیخیشدیرماق (ف: فشردن). ۲-باسقی دوزتله مک، سالدیرماق، وورماق، تاپدالاق، آياق لاما، ازمک (ف: هجوم بردن). **to crush**

باسدیرما [سن] ۱-قوورولوب دوزلانمش ائدن پیشیریلن یئمک، قووروما (ف: قورمه). ۲-آغاج قاپی لاردا چارپاز آتیلان آغاج (ف: سجاف). **false hem**

باسدیرماجی [آ] باسدیرما دوزلدن و ساتان کیمسه (ف: قورمه ویا سجاف درست کننده (ف).

باسدیرماق **basdırmaq** [ت، سن، س، ائند] ۱-قویلاماق، گؤممک، "آغاج تیکمک، اولو قویلاماق" (ف: دفن کردن). **to plant.bury** ۲-اوستونو اؤرتمک، گیزلتمک (ف: استتار کردن). **to cover** ۳-تویوغو جوجه له مک اوچون یومورتا اوستونده یاتیرتماق (ف: مرغ را روی تخم مرغ خواباندن (ف). **to set a hen on eggs** ۴-چاپ ائندیرمک (ف: چاپ کردن).

باسدیرمالی یومورتا [آ] باسدیرما ایله یومورتادان دوزهلن بیر یئمک (ف). قووروما ایله حاضیرلانان یومورتا (ف).

باسدیرمیش [آ] باسدیرماق ایشی.

باسدیریق [آ] ۱-باسیریق، قالابالق (ف). ازدحام. ۲-دالی گون اوچون گیزله دیلمیش پول و شئی (ف: ذخیره).

باسدیریلماق [بل] ۱-قویلانماق، گؤمولمک (ف: دفن شدن). ۲-تیکلمک، اؤرتولمک (ف: استتار شدن). ۳-سالدیری، یا اوغرناماق، آياقلانماق (ف: مورد حمله واقع شدن). ۴-چاپ اولونماق (ف: چاپ شدن).

باسدیرق: باخ: باسلیق.

باسرۇق [سن، باخ: باسدیرماق] خیمه و آلاچیغی یاغیش ویئل دن قورویان اؤرتوک (ف: چادر، خیمه).

باسناج [سن] پمپ، تلمبه.

باسقی **basqı** [آ] ۱-باسین (ف: چاپ. ۲-باسینج، فشار). زور **force, pressure**

باسقی جی [آ] باسیم ایشینی گۆرن، پارچا لارین اوستونه قالب لارلا نقش قویان (ف: چاپچی).

باسقیج [سن]. نردبان.

باسقین [سن] «باسغون» مغلوبیت / ص [۱-سوچ اوستو یاخلاماق اوچون بیر کیمسه‌نین باریندیغی یثره بیردن بیره گیرمک. ۲-دوشمن اوستونه بکلنه دیک بیر آندا سالدیری ائتمک (ف: هجوم **attack**.

باسقین ائتمک: سالدیرماق (ف: حمله ور شدن). **attacking**

باسقین جاق: آیلنجه اوچون اوشاقلارین ایکی طرفینده اوتوراراق قالخیب دوشدوکلری تیر (ف). آلاکلنگ.

باسقینتی: باخ: باسقین.

۳-تېمەك، قويماق، گىچىرەك، باتىرماق (ف: تېاندن). to stuff	باسىملار: چاپ ائىدن (ف). چاپگر printer
۴-ايتە لە مەك (ف: ھەل دادن). ۵-چاپ ائتمەك to print	باسىملاماق: چاپ ائەلە مەك (ف: چاپ كەردن). to print
باسماق ۲ [ت] آياقلىق، باسقىچ آياقلىغى، باسقىچ باسماغى، باساماق.	باسىن [ت] (ف). مطبوعات.
باسمالاماق: باخ: باسمارلاماق.	باسىنچ [ت، آ، فېزىك] سىخىشىدېرما (ف). فشار.
باسو [ت، باخ: باسماق] دىمىر توخماق.	باسىنچ اۋلچىر [ت، آ، فېز] باسنىچ اۋلچىمە آيقتى (ف: فشار سىنچ).
باسۇر اۋتو (باواسىر اۋتو) [ع/آ، يىتگى] دۋيون چىچەك گىللەردن	باسىنچى [ت] چاپ ائىدن (ف). چاپچى.
نەملى اۋرمانلاردا يېتىش، كۆكلەرىندە ايسىلى مادە اۋلان سارى چىچەك	باسىنلار: يايىنلار (ف). مطبوعات printed
آچان كىچىك يىر يىتگى (ف: علف يواسىر). ranunculus ficaria	باش baş [ت، گ/ك] اينگىلىزجە دە boss سۇزو ھەم باشقان و باشچى
باسواد [ف+ع] ساۋادلى، يازى پۇزو يىلن (ف).	معناسىندا و ھەم اۋىماجىلىق (برجستە كارى) معناسىندا گىلب، معمولاً
باسىنچ: فشار. pressure	اىلكە معنادا آلمانجا و ايكىنچى معنادا فرانسى كۆكلۈ دىيلىر، ائەلە
باسىجى: ۱-كەتاب و بوجور شىلەرى چاپ ائىلىن كىمسە. ۲-سىخىجى،	سانىلىرىكى ھەر ايكى معنادا تۈركجە كۆكلۈ اولسون، اىلكە معنادا
باسان.	تۈركجە باش سۇزوندىن آلىنمىلىدېر و ايكىنچى معنادا تۈركجە باسماق
باسىر قانماق [سن] قاراباسماق اوچون مضطرب اولماق.	فەلئەنە باغلى اولسون ۱-ھەر جانلى و جانسىزىن يوخارى يانى، تپە،
باسىرىق basırıq [ت، ص] سىخلىق، تونلوك، باساباس، قالاالىق،	توپوز (ف: سر، ستېغ). mounition head ۲-باشلانقىچ، يىر ايش
سىخىشىق (ف: ازدحام). a crow	وسۇزون اولى (ف). ابتدا. ۳-جانلى لارىن سايمى يىرىمى (ئىدى باش
باسىشما: باسشىماق ايشى.	ايشان، اوچ باش ايشك) (ف: واحد شمارش جاندار). ۴-يىر شىين
باسىشماق [ت] يىرىرىنى سىخىشىدېرماق (ف). ھەمدىگر را فشار دادن	اۋنەملى بۇلومو، كۆك (ف). اساس.
ويا ھەل دادن (ف).	باش يىلن [ص، دا] باشچى، آغ ساققال.
باسىق [ت، گ: گىجە باسقىنى] ۱-ياستى، قىسقىق (ف: تۈرقتە). ۲-	باش آچىماق [ل] باشا دۆشمە مەك، آنلاماق.
باسىلمىش، سىخىلمىش (ف: فشرده). pressed	باش آچىق (باشى آچىق) [ظ، دا] باشى اۋرتوك سوز، بۇرك سوز،
باسىق لىق [ت] باسقى اولما وضعىتى (ف: تورفتگى). Indentation	اۋرتوك سوز (ف: سرگشاده). open
concavity	باش آشاغى (باشى آشاغى) [ت] ۱-يىنىش، اوز آشاغى يۇن، آشاغى
باسىلما: باسلىماق ايشى.	طرفە گىئەن جەت. ۲-آلچاق گۇيول آدم، اوزو يولا و اينجە كىمسە
باسىلماز [ص] باسلا بىلمە ين، اوستونلەنمەز، اۋرتادان قالدېرىلا بىلمە	(ف). متواضع meek ۳-يىر اويقون سوز عمل اوچون اوتانان كىمسە.
ين (ف: با عزمى استوار). mith a firm decision	باش آشاغى لىق: يىر اويقون سوز عمل اوچون اوتانما وضعىتى (ف: سرشكستگى). disgrace
باسىلماز لىق [ت] اوستونلە نە يىلمەزلىك (ف: شكست ناپذيرى).	باش آغارتماق [س] يىر ايشدە چوخ چاليشىب ايبى اۋىرنەك.
باسىلماق basılmaq [ت، سن] «باسىقماق»، بل ۱-باسماق ايشى	باش آغرى سى: باش دا اولان آغرى (ف: سردرد). Headache
گۇرولمەك، سىخىلماق (ف: فشرده شدن). ۲-چاپ اولونماق (ف: چاپ شدن). ۳-[س] باسقىنا دوشمەك (ف: مورد هجوم واقع شدن).	باش آغرى سى وئرمەك [ل] اينجىتمەك، اذيت وئرمەك.
باسىلمىش [ص] ۱-سىخىلمىش (ف: فشرده شده). ۲-چاپ	باش آغرى سىز: باشى آغرى مادان، دردسرىز (ف: بيدردسر).
ائىدىلمىش، يايىن لانمىش (ف: چاپ شده). ۳-مغلوب ائىدىلمىش	convenient
(ف: مغلوب).	
باسىلى [ص] باسىلاراق يىرلشدىرىلمىش (ف: فشرده).	
باسىلىش [ت] ۱-يىين (ف). چاپ. ۲-باسماق ايشى.	
باسىم [ت] ۱-يىين (ف). چاپ impression. ۲-باسقى.	
باسىم ائوى [ت] چاپ ائوى، چاپخانا (ف: چاپخانه). printing-house	

باش آغرىتماق [ل] زحمتە سالماق.	باشارىلماق [ل] باشارى ايللا سوتنا يىتتيرىلمەك (ف: بلد شدن).
باش آغرىدىجى [ص] باش آغرىدان، اينجىدىجى.	باشارىم [آ] الدە اندىلن بىر باشارى، بىر ايش گۆرەنن ان ايبى درجە دە گۆرە بىلە جگى ايش، پىرفورمانس (ف: موفىقت).
باش آغرىسى [آ] اذيت، ناراحتلىق.	باشاسالما: نەھىم. causing to understand.
باش آلتى [آ] ۱-ياستىق كىمى باش آلتىنا قويولان شى (ف: بالش).	باشاق (باششاق) [ت، سن: ۱-اوخ باشى، پىكان. ۲-سونبول / باش + اق] ۱-آرپا، بوغدا و يولاف كىمى اكىن لرىن قىلچىقلى باشلىق لارى (ف: سنبەلە). ۲-تاخىل وميوە لرىن يىغىلدىقدان سونرا تۆكولوب قالانلارى. ۳-باشلىق، ھرزادىن باشى و اوچو. ۴-گۆيدە بۇرجلارىن بىرىنىن آدى (ف: نام برج ھى آسمانى).
pillow ۲-ايكىنجى درجە دە پەلوان و گولشچى.	باشاق آغاجى [آ، بىتگى] باخ: آويز آغاجى.
باش آلىب گىتەمەك [س] قاچماق، آخىشىب گىتەمەك.	باشاق چىلىق [آ] باشاق يىغما ايشى (ف: سنبەلە چىنى).
باش آياق [ظ] ۱-باشدان آياغا، بوسبوتون. ۲-ترس، ترسىنە (ف: سروتە). top and bottom ۳-كلە پاچا.	باشاق لاما [آ] باشاق لاماق ايشى.
باش آياقلىلار [آ، دىرگى] باش لارىندا بارماق كىمى شىلەر اولان يوشاقچا لار، اۋرنىگى: مەكب بىلغى، اوختاپوس (ف: سرپايان).	باشاق لاماق [ل] تارلالاردا واكىن لردە و باغلاردا قالماق تۆكۈتۈلۈرى توپلاماق (ف: سنبەلە چىدىن).
Cephalopoda	باشاق لانما [آ] باشاق لانماق ايشى.
باشاباتان [ص، آ] آغلا باتان "ھلە ھلە باشاباتان بىر سۆز دىمىر".	باشاق لانماق [ل] ۱-باشاق كىمى توپارلانماق. ۲-[س] سونبول باغلاماق، سوتول لىمەك (ف: سنبەلە بىستىن).
باشابلا [ص] ياراماز، باجارقى سىز (باشارى سىز).	باشاقچى [آ] تارلالاردا باشاق توپلايان ويغان كىمەسە (ف: سنبەلە چىنى).
باشابلا گىتەرمەك (آچماق، اولماق) [س] بدبخت لىگە سبب اولماق.	باشاقلى [ص] باشاقلى اولان (اكىن)، سونبوللو (ف: سنبەلە دار).
باشاجاتدىرماق (چىخارماق) [ل] تامام لاماق.	باشاگىتەرمەك [ل] سوتنا چاتدىرماق (ف: بە انجام رساندن).
باشادوشمەك [س] قانماق (ف: فەمىدىن). to understand	باشاگىلمەك (يىتتىشمەك، يىتمەك) [ل] سونا يىتتىرمەك (ف: بە انجام رسىدىن).
باشاسالماق [ل] آنالماق.	باش اندىرمەك [س] باش ايمەك.
باشاباش [ظ] باشدان باشا، ھامى، بوتۇو.	باش اوڭدا [آ] عمومىتەلە تورەك ائولرىندە قوناق ساخلانغان بۇيۇك اودا.
باشات [باش + يىت] حاكىم، بنزىرلى آراسىندا گولوسو و باشدا اولان (ف: آدم سر).	باش اوڭونجو: فېلىم ويا بىر يىردە باش رولدا اولان كىمەسە.
باش اثر: شاھكار.	باش اوڭونجولوق [آ] باش اوڭونجو اولما وضعىتى.
باشاچاتماق (چىخماق) [ل] سونا ارمەك.	باش اوڭرتوبو (سو) [آ] قادىن لارىن باش توكونو اۋرتەمەك اوچون قوللانغان اۋرتو (ف: روسرى). shawl worn on the head by men in Arabia
باشادوشموش: (ف). ملتە aware.	باش اۋلكە: سۇمورقا و بايىندىرلىق لارىن آنا اۋلكە سى.
باشارما [آ] باشارماق ايشى (ف: بلدى).	باش اوڭرتەمەن: مەكتەب مودورو.
باشارماق (باجارماق) başlamaq [سن] «باشارماق» / باش كەلمە سىندىن آلنىمىشىدىر و ش حەرفى ج حەرفىنە دۇنە رەك باجارماق و بىجەرمەك شەكىلىندە دە ايشلىنمەك دە بىرايشى ايشە نىلن درجە دە بىتتىرمەك، موفىق اولماق (ف: بلد بودن).	باش اوڭجو [آ] بىر شىن باش طرفى / قارشى آنلامى: آياق اوچو و آلت اوچ / ۳-يىر بىلىم) يىر يۇوارىنىن اوست طرفى، قۇرئى اوچ "قۇتب شەمال".
باشارماق: باخ: باجارماق.	باش اوڭزمان [آ] ان بۇيۇك اوزمان.
باشارى başarı [آ] چىخار و بىلىنچ گوجو، باجارقى (ف: شايستىگى مەھارت). skill, merit, experience.	
باشارى سىز [ص] چىخارى و بىلىنچى اولمايان (ف: بى استعداد). untalented	
باشارى سىزلىق: باشارى سىز اولما وضعىتى (ف: بى استعدادى).	
باشارىلى [ص] چىخارلى و بىلىنچ لى (ف: با تجربە). Experienced	
باشارىلما [آ] باشارىلماق ايشى.	

باش تانیماز [ص] دوزن پوزوجو.	باش اوزمانلیق [آ] باش اوزمان اولما وضعیتی، باش اوزمانین گۆروی.
باش تانیمازلیق [آ] آنارشیزم.	باش اوسته: گۆز اوسته، قبول معناسیندا بیر کلمه (ف). بچشم. I will do it with pleasure
باش تیمک (سوخماق) [س] بیر ایشه قاریشماق.	باشای [اؤزل آد] بؤیوک و آی کیمی اوجا، اوغلان آدی (ف).
باش توتماق [س] سونوج وئرمک.	باش آیری (باشی آیری): باش طرفی آیریلیمیش اولان (ف: سرکچ). curved
باش جمله [آ، دیل ب] اصلی جمله (ف: جمله اصلی). Main cluse	باش ایشچی: ایشچی لره باشچی لیق ائدن (ف: سر کارگر). Master
باش جیغاز: باش کیمی، باشا بنزر.	باش ایمک [س] تعظیم ائتمک (ف). گراییدن.
باشجیق [آ، بیتگی] ۱-چیچک لری اركك اۇرقانلاریندا چیچک توزونو داشیيان تۇرباجیق. ۲-کیچیک باش (ف: کلاهک).	باش آیمه: بویون آیمه.
باش چاووش: چاووش لارین بؤیوگو.	باش باجاقلیلار [آ، دیرگی] باشلاریندا سۇموراج لاری اولان یومشاقجالار صینفی "اۇختاپوس، مرکب بالیغی".
باشچی [سن] ایشچی باشی، باش ایشچی، بؤیوک، اؤندر، قیلاووز (ف: رئیس). chief, commanding leader	باش باخان: باش وکیل، باش وزیر، حکومت باشقانی، باخانلار قورولونون باشی (ف: وزیراعظم). prime, the grand vizier minister
باشچی لیق [آ] بؤیوک لوک، اؤندرلیک (ف: ریاست، سرکرده گی). directgorship	باش باخانلیق [آ] ۱-باش باخان اولما وضعیتی. ۲-باش باخان و گۆرولی لرینن چالیشدیغی یئر و قوروم.
باش چیخارماق [س] گئچینمک.	باش بارماق [آ] آل و آیاق دا اولان قالین بارماق (ف: انگشت شست). thumb
باشچیل [ص] باشچی لیق ائدن، اؤندر (ف: سرکرده).	باش باشا [ظ] بیر یئرده یان یانا و بیریرینه سیخیلاراق و بیریرینه یاخین دۇراراق "اوشاق لار باش باشا وئریپ اوتوروبلار". head to head
باش حاکیم: باشچی.	باش باغلاق [س] ۱-بیتگی لرده دن باغلاماق. ۲-بیرینه اویماق.
باش حکیم: باش دوکتور.	باش بئینی گئتمک [س] دنگک اولماق.
باش خط: یاینلاردا ان باشدا بؤیوک یازیلان خط (ف: سرخط). superscription	باش بئینی نی آپارماق [ل] دنگک ائتمک.
باش خطی: باش توکونون اوزه یئنن یئرینده قویولان خط (ف: خط تراش). scraper	باش بئینین آپارماق: چوخ سس ائله مک.
باشدا دولانديرماق (گزدیرمک) [ل] آلداتماق، اله سالماق.	باش بئیین [آ] تپه، باش "سسدن باش بئیینم گئندی: سس منی اذیت ائدیر".
باش داشی [آ] قیبر اوستونده باش طرفه تیکیلن داش. tombstone	باش بلاسی [ص] یاراماز وشولوغ آدم.
باشدان [ظ] باشیندان باشلاپاراق.	باش بلالی (باشی بلالی) [ص] طالع سیز، بختی قارا، اؤغورسوز آدم، چوخ مصیبت چکمیش آدم.
باشدان آتماق (آشماق) [ل] رد ائتمک، باشیندان ساوماق.	باش بوغ (بوغو): باشقان، کومتان، فرمانده (اسکی تورکلرده) (ف: سرکرده). refractrory
باش دان آشاغی [ظ] هامیسی، بوتون ايله، نمه نه وار.	باش پوزوق لوق: دوزن سیز اولما، باشلی باشینالیق.
باشدان آياغا: ۱-باشدا باشا. ۲- [ظ] بوتونلو کله، بوتوو، هریری.	باش تاپماق [ل] آنلاماق، دوشونمک.
باشدان باشا [ظ] بوتون ايله، هامیسی بیرآرادا (ف: سراسر). all over	باش تاجی [آ] چوخ سؤیلن.
باشدان بئیین دن اولماق (ائله مک) [س] دنگک اولماق.	باش تاسی: (ف). جمجمه skull
باشدان چیخارماق [ل] آلداتماق، تولوماق، آزديرماق.	
باشدان ساوما [آ] بیر ایشی باشیندن ائيله مک، بیر ایشه جدی یاپیشماق (ف: سرهم بندی). botch	
باشدان ساوماجیلیق [آ] باشدان ساوما ایشی.	
باشدان سؤنا [ظ] دایما، هرزمان، باشدان باشا.	
باشدان سؤودو (سؤوما) [ص] کؤنول سوز، تلسیک.	

باشقا باشقا [ص] يېرىرىنە بىزە مېين، اوخشامايان.	باشدان سووما: باخ: باشدان ساوما. superficial
باشقا لاشدىرما [آ] باشقا لاشدىرماق ايشى.	باشدان قارا [آ، دىرگى] سىرتى زيتون ياشىلى، قارنى سارى، قوزنى
باشقا لاشدىرماق: استحاله ائتمك (ف: استحاله كردن). to tranmute	آفريقا آسيا آوروپادا ياشايان، چولها قوشو نوغوندان بىر قوش. Parus major
باشقا لاشما: (ف: استحاله. transformation	باشدان قاراگىلر [آ، دىرگى] اومورقالي حئيوانلارين، اؤتوجو قوشلار تاقىمىندان اولان كيچىك قوشلار.
باشقا لاشماق: استحاله اولماق (ف: استحاله شدن transformation	باشدان كئچمك [س] جانندان كئچمك.
باشقا لاشمىش [ص] باشقا وضعيته دوشموش، ديشمىش (ف: استحاله شده).	باش دانىشمان: دانىشمانلارين بىرىنچى درجه ده اولانى.
باشقا لاشىم [آ، يئرب] ۱- (يئر آلتىندا) توپراق و داشلاردا اىستى و باسنىچ تاثيريله كىمىاسال وفىزىكىسل ديشىم (ف: دگرگونى). ۲-	باش دۇندوروچو [آ] باش گىجىلدن، شاشقن ائدن.
(باشام ب) حئيوان لارين بىچىم ويا تىكى ديشىمى (ف: اىستحاله، متامورفىسم.	باش دۇنمه سى [آ] گوز قارالپ بىخىلماق حالينه گلكمك.
باش قاپاغى: باش تاسى، جمجمه (ف: كاسه سر). skull. Pericranium	باش دوزگوچو: باسىم ائوينده حرف دوزنلرين بۇيوگو.
باش قاتماق [س] باش قوشماق.	باش دوكتور: باش حكيم (ف: سرىزشك). head physician
باشقا جا [ظ] آيرىجا (ف: جداگانه).	باشر (باش آر) [اؤزل آد] بۇيوك و اىگيت، اوغلان آدى (ف).
باشقاسى [ص] آبرى كىمسە، هر هانسى بىر كىمسە، اۆته گى سى (ف: دىگرى).	باش رۇل [آ] بىرصحنه ده ان اؤنملى اوؤونچونون ايشى.
باش قاشىماغا واخى اولماق [س] ايشى چوخ اولماق.	باش ژنرال: (ف). سرلشگر major general
باشقا لاشدىرماق [ائند] باشقا وضعيته گتىرمك، تاماميله ديشدىرمك (ف: دگرگون كردن).	باش سارىنى: (ف). عمامه turban
باشقا لاشما: باشقا اولما، باشقا بىچىمه و آبرى بىچىمه دۇنمه، بنزىملىك، مستحيل (ف: دگرديسى). Dissimilation	باش ساغلىغى: اؤلن كىمسەنن ياخينلارينا سۇيله نن آوؤتما سۇزو و تسلى وئرمه سۇزو.
transmuted, Differntiaation	باش ساغلىغى دئمك: (ف). تسليت condolence
باشقا لاشماق [س] ديشمه گه اوغراماق، باشقا بىر بىچىمه دۇنمك، باشقا وارليغا و نئجه ليگه دۇنمك، تاماميله ديشمك (ف). دگرديسى كردن، دگرگون شدن (ف).	باش ساغلىغى وئرمك [س] تسليت دئمك.
باشقا لاشىم [آ، دىرگى] كپه نك لرده يومورتادان چىخاندان سونرا يئنگن حالا گلكمك اوچون اولان آشامالار "يومورتا (تخم)، قوردجوق (لارو)، تورباجيق (پيله)، تيرتيل (كرم)، يئنگىلىك (بالغ)، كپه نك (پروانه) " (ف: دگرديسى، دگرگونى). transformed	باش ساغلىغى اىستىرم (دئىرم): تسليت عرض ائله يىرم (دئىرم) (ف: تسليت عرض ميكنم). please accept my condolences
باش قالديران: (ف: متمد). rebellious	باش ساوجى: ان بۇيوك و اؤنملى ساوجى.
باش قالدیرما: آياقلانما (ف). تىمرد، سريچى rebllion, refusal	باش ساوجى لىق [آ] باش ساوجى اولما وضعيتى، باش ساوجى نين وضعيتى.
باش قالدیرماق [س] آياقلانماق، عصيان ائتمك، اوئانماق.	باش سىز [ص] ۱- باشى اولمايان (ف: بى سر). headless ۲- [مج] باشچى سىز، باخيم جى سى اولمايان، باشقانى اولمايان.
باش قالدیری: باخ: باش قالدیرما.	باش سىز آياقسىز [ص] رابطه سىز، باشارى سىز.
	باش سىز لىق [آ، توپلوم بىلىم] ۱- آنارشى، قارقاشالىق. ۲- گىچلىك، آغىل سىزلىق، دوشونجه سىزلىك.
	باش سىندیران [ص] چوخ چتىن، حل ائدىلمز، چۆزولمز.
	باش شەر: باخ: باش كند.
	باش طيب [آ] باش حكيم.
	باشقا başqa [ص] باش سۆزوندن آلىناراق بىر شئىن آبرى باشى اولماغىنى گؤسته رىر، هادى [۱- ديشىك، فرقى، اؤزگه، آبرى، ياد (ف: دىگرى). other

باش گيجلمه سى: گۈزلر قارالېب باشين دۇنمه سى (ف):

سرگيجه). **vertiginous**

باش گيلي: باشى يوماق اوچون اولان گيل (ف: سرشوى).

Montmorillonite

باشلاتان: ايشه باشلايان (ف: آغاز گر). **starter**

باشلاتما: باشلاتماق ايشى.

باشلاتماق [سن، ل] باشلاماسينا يول آچماق (ف: فعل سببى آغاز

کردن).

باشلاتيلماق [بل] باشلاتماق ايشى گۈرولمك.

باشلاديچى: باشلايچى، بير ايشى ييتىدىن باشلايان (ف: شروع

كننده).

باشلار باشلاماز: ايشين اولينده (ف: ابتداء).

باشلاما [آ] باشلاماق ائيلمى و ايشى (ف: آغاز). **beginning**

باشلاما وۇرۇش [آ] فوتبال اوڭونوندا ايلك باشلامادا ويا قول

وۇراندان سونرا ييتىدىن توپ وۇرما (ف). شوت شروع در توپ بازى

(ف).

باشلاماق başlamaq [ت، سن، س] ۱-بير ايشه گيريشمك (ف):

شروع كردن). ۲-چاليشار و يا ايشلر حالا گللك. ۳-اولماق، اورتايا

چيخماق، گۈرونمك.

باشلانغىچ: باخ: باشلانغىچ.

باشلانغىچ [آ] اۇن بۇلوم، باشلاما نقطه سى، اۇن سۇز، گيريش، ايلكىن

(ف: آغاز). **beginning**

باشلانما: باشلانماق ايشى.

باشلانماق [ت، سن، بل] باشلاماق ايشى گۈرولمك (ف: شروع

شدن).

باشلانىش [آ] باشلانغىچ (ف: آغاز). **beginning**

باشلانيلمما: باشلانيلماق ايشى.

باشلانيلماق [بل] باشلانماق، بير ايشه يئنى گيريشيلمك (ف: شروع

شدن).

باشلايچى: بير شئى اۇيرنمه يه يئنى باشلايان (ف: شروع كننده).

باشلايش [آ] باشلاما طرزى، باشلاما ايشى و بيچىمى (ف: شروع).

باشلى [ص] ۱-باشى اولان، تپه سى اولان (ف: داراي). ۲-[مج]

آغىللى باشلى، چوخ بيلكىلى (ف: عاقل).

باشلى باشينا [ظ] تك باشينا، اۋز باشينا، بيربيرينه باغلى اولمادان،

سربستجه (ف: ولو).

باشلى باشيناللىق [آ] اۋز باشيناللىق، بيرينه باغلى اولماما وضعيتى.

باشقالىق [آ] ديشيكلىك، باشقا وضعيتده (ف: دگرگونى).

باشقان [ت/باش+قان] باشچى (ف: رئيس). **chief**

باشقان لىق [آ] باشقان اولما وضعيتى، باشقانين گۈرۈى و مقامى

(ف: رياست). **directgorship**

باشقان يارديمجى سى [آ] باشقان يارديم ائدن كيمسه، باشقاندىن

سونراچى درجه ده اولان مقام.

باشقانلار: رئيس لر (ف: رؤسا). **chiefs**

باش قۇرۇجو: بير حكومت و يا قورولوشون قورۇجوسو اولان (ف:

سرسلسله). **progenitor**

باشقۇرد (باشقيرد) [س] روسيه ده بيرتورك اولوسونون آدى.

باشقۇردجا [آ] باش قورد اولوسونون ديليجه.

باش قوشماق [ل] اهميت وئرمك، ماراقلانماق.

باش قولاغى گنتمك: دنگ اولماق، سس صدا دان اذيت اولماق.

باش قولاق [آ، دا] گۈرونوش "باش قولاغى اويناير".

باش قيرخان: دللك (ف). سلمانى **hairstresser**

باشقيرد: باخ: باشقۇرد.

باشقيرديستان [آ] باشقير تورك خالقى ياشايان اولكه نين آدى،

باشقوردوستان.

باش كاتيب [آ] كاتيب لر ين باشى، باش يازمان، باش دبیر.

باش كسمك [س] ۱-چوخ باها ساتماق، اينصاف سيزلىق ائتمك. ۲-

اۋلدورمك (ف: كشتن، ذبح). **to kill, slaughter**

باش كسن [ص] ۱-ينسان اۋلدورن، جلاد (ف: سلاخ).

shaughterer ۲-[مج] اينصاف سيز، ظالم.

باشكند [آ] باش شهر، بير اولكه نين مركزى، دولت مركزى (ف).

پايتخت **capital**

باش كوموتان: ان بۇيوك كوماندان.

باش كونسول: بير كونسوللوقدا ان يوكسك مقامدا اولان كيمسه

(ف: سر كنسول). **consul grneral**

باش گارسون: گارسون لارين بۇيوگو.

باش گۇرا آپارماق [س] اولمك، اولوب گنتمك.

باش گۇت: آشاغى يوخارى (ف: سروته). **top and bottom**

باش گۇز [آ] بيرنين گۈرونوشو و باش گۇزو.

باش گۇز ائله مك [ل] ائولنمك، ايسته مك.

باش گيجلدن: گيجلديجى.

باش گيجلمه (گيجلنمه) [آ] گۈزلر قارالېب باشين دۇنمه سى.

باشلىچا [ص] باشدا گلن، ان اۋنملى، بللى باشلى "تارىخى باخىمدان ان اۋنملى سوۋون باشلىچا بىزىم بىلگى سىزلىغىمىز دىر".	باش محراب : باش يازمان.
باشلىق bashiq [سن، آ] ۱-باشچى لىق، باشقان لىق (ف: سر بودن).	باش مدير : باش يۇتتمن.
۲-هر زادىن باشىنا گنجىرىلن شى بىر ستون ويا اوخون باشلىغى، قالپاق (ف: كلاهك). ۳-head cover, cup-خبرلرين ويا بىر قونونون اۋنملى سۆزلرى و اول ده گلن بۆلوم لرى (ف: عنوان). title	باش مفتيش : سوۋوشدوروجو.
۳-بىر سىرا گلە نك لره گۆره ارە گئىدن قىزا داماد طرفىندىن وئىرىلن پول و جاهاز (ف: جهيز). ۴-trousseau-قادىن لار اوچون باش اۋرتوسو (ف: روسرى).	باش مقاله : باش يازى (ف: سر مقاله).
باشلىق آلتى [آ] قادىن لارىن باشلىق آلتىندا اورتىدوكلرى كىچىك باش اۋرتوسو.	باش مهتر : مهترلرين بۇيوگو.
باشلىق سىز [ص] باشلىغى اولمايان (ف: بدون روسرى).	باش مهندس : مهندس لرين بۇيوگو (ف: سرمهندس). chief engineer
باشلىق لى [ص] باشىندا باشلىغى اولان، باشلىق گىمىش (ف: روسرى دار).	باشناق [ت] باشناق، باشناق ار: زره سىز آدم [لوت (ف: لخت)].
باشماق basmaq [ت، سن، آ] بو كلمە ديواندا باشاق شكىلىدە گلە رك اوخ و نيزە باشلىغى كىمى آياغا باغلانان باشلىغى گۆستە رير، ديواندا سۇيلىدىگى كىمى م حرفى آرتىرىلاراق باشماق شكىلىدە دە ايشلە نير [آياق قابى، ماشين لارىن مختلف بۆلوم لرينە داياق اولوب و قورويوجو وظيفە داشىيان حيصە لرين آدى (ف: كفش). shoe	باش وئرمە : وقوع. happening.
باشماق باغى [آ] باشماغى باغلاماق اوچون اولان باغ (ف: بند كفش).	باش وئرمىش : (ف). واقع. occurring.
باشماق بۇياسى : (ف). واكس.	باش وكالت : باش وكيلى.
باشماق تىكن : باشماقچى، باشماق دوزلدن (ف: كفشدوز). shoe - maker	باش وۇردورماق [اىتد] باش وۇرو ايشىنى گۆردورمەك.
باشماق لى [ص] باشماق گىمىش، آياقلارىندا باشماغى اولان (ف: كفش دار).	باش وۇرماق [س] ۱-بىرىنە باش چىكمەك، بىرايشىن گورولمە سى اوچون بىر يىرە مراحە اىتمەك. ۲-عاشورادا باش يارماق.
باشماق لىق : مچىدلردە گىرىش يىرىندە باشماق قويولان يىر (ف: جاكفشى).	باش وۇرو [آ] باش وۇرماق ايشى، مراحە.
باشماقچى [آ] ۱-آياق قابى دوزلدن وساتان (ف: كفاش). ۲-مچىدلردە ويا قوناقلىقلاردا گىرىش يىرىندە باشماقلار آليب دوزن و قورويان كىمە.	باش وۇروجو [آ] بىر ايش اوچون باش وۇران كىمە، مراحە ائدن.
باشماقچى لىق [آ] باشماقچى نين ايشى (ف: كفاشى).	باش وورما [آ] باش وۇرما ايشى، مراحە.
باش مال : آنا مال، بارىم (ف). سرمايه.	باش وورولماق [بل] باش وۇرو ائدىلمەك.
باشمان [اۋزل آد] اۋندىر و گوجلويگىت، اوغلان آدى (ف).	باشى آچىق : حجاب سىز (ف: بى حجاب). unveiled
باش محاسب : باش سايمان.	باشى آچىق قالماق [س] كۆمەك سىز قالماق.
	باشى آچىلماق [س] باشى آيىلماق.
	باشى آخماق (دولانماق) [س] باشى گىچىلمەك.
	باشى آشاغى : متواضع كىمە (ف: سىزىر). humble
	باشى آشاغى اولماق [س] اۋتانماق، بىر يارىماز ايشدن اوتانماق.
	باشى آلويلو [ظ] چوخ تلىسىك حالدا.
	باشى آيىنماق [س] باشى آيىلماق.
	باشى اتلنمەك [س] وارلانماق.
	باشى اتلى : وارلى.
	باشى اۋرتولو [آ] باشى اۋرتولوموش و بورنموش.
	باشى اوجا : شرفلى (ف: سىرلىند). hono (u) red
	باشى اوجالماق [س] يوكسلىمەك، بۇيومەك.
	باشى ايليلى : باش طرف لرى اىپ كىمى اولان دىرگى لر (ف: سرطابداران). (z) cephalochordata
	باشى باتمىش [ص، آ] قارقىش اوچون سويلە نى بىر سۆز.
	باشى باغلى [ص، دا] ۱-قاپالى، اۋرتولو، اوستو اۋرتولو (ف: سىرستە). closed ۲-سىرست اولمايان، قاداغان اولونموش يىر و يا

باشى كۈلۈ [ص، دا] يازىق، بدبخت، باشى بلالى.	ششى، باشى دويونلنمىش. ۳- [مچ] ئولنمىش، آروادى يارى اولان، اىولى.
باشى گىجىشمىك [س] خطرلى ايشه ال وۇرماق.	باشى بدننه آغىرلىق ائتمىك (باشى چىيىننه آغىرلىق ائتمىك) [س] كۆتك اىستە مك.
باشى نىن آلتىنا ياستىق قويماق [ل] يالاندان سۆز وئرمىك.	باشى بىند اولماق [س] ۱- ئولنمىك. ۲- باشى قارىشماق.
باشى ياسدىغا يىنمىك [س] ناخوش لاماى.	باشى بۇشلوق [آ] باشى بوش اولما وضعىتى.
باشى يىنكه [ص] يىنكه يىنكه دانىشان، دىكباش، دانقا، قبا.	باشى بوش [ص] ۱- بىر بىرىننه باغلى اولمايان، اۇزباشىنا. ۲- سىرست بوراخىلمىش (ف: مهارگىستته). unrestrained
باشى يۇمۇرو: باشى يۇمۇرولانمىش اولان (ف: سرگرد). round headed	باشى پاپاقلى [آ، دا] باشىنا بۇرك قويان كىمسە.
باشى يوخارى [ظ] ۱- باشى يوخارى يا طرف اولان. ۲- [مچ] باشى اۇجا آدم.	باشى پۇزۇق [آ] دوزىسىز، نىظام سىز، هېچ بىر شىئە باغلى اولمايان.
باشى يووارلاق: باشى يومورو (ف: سرگرد). round headed	باشى چاتلاماق [س] باشى برىك آغرىماق.
باش ياپىت: شاه اثر.	باشى چىخماق [ل] بىلمىك، آنلاماق.
باش ياردىم جى: باش كۆمىك جى (ف: معاون اول).	باشى داشا دىمىك [س] آجى تجربه گۇرمىك.
باش يارقى جى: يارقى جى لارىن باشى.	باشى داشلى [ص، آ] باشى بلالى، يازىق.
باش يارماق: باخ: باش وۇرماق.	باشى دولو [ص، دا] آغىللى، دوشونجه لى.
باش يازار: يازارلارىن بۇيوگو (ف: سردبير). editor-in-chief	باشى دۇنمىك [س] باشى گىچىلمىك.
باش يازارلىق: باش يازارىن گۇرۇى، باش يازار اولما وضعىتى.	باشى دۇمان لانماق [س] بىر آن آيدىن دوشونمه يىتته نه گىنى ايتىرمىك، سرخوش لانماق.
باش يازمان: باش كاتىب.	باشى دۇمانلى: باشى بلالى (اينسان)، باشى بلالى (داغ).
باش يازمانلىق: باش كاتىبلىك.	باشى دوموك [ص] بىر ايشله باشى قارىشمىش اولان (ف: سرگرم). amused
باش يازى: درگى لردە ايلىك سىرادا يازىلان بۇيوك يازى (ف: سرمقاله). leading article	باشى دىنج [ص] قايقى سىز.
باشىمىز دىنگ اولدو: سىس كوى دن باشىمىز گىتتى، چوخ هاى كوى اولدو.	باشى سويوق [ص] گۇروينه و ايشىينه سويوق باخان، دىقت سىز، باشى سويوق آدم.
باشىن (ىز) اوچون: آند يىرىندە ايشله نىر.	باشى سويوق لوق [آ] اۇز ايشىنه ايبى باخمايان.
باشىنا: صاحىب سىز (ف: بى صاحب، ولو).	باشى شىشمىك [س] ايشىن چوخلۇغوندىن نه اندە جگى نى بىلمە مك.
باشىنا آلماق (ئوى، دۇنيانى) [ل] چوخ برىك هيرسلىمىك.	باشى قاباق: ساچ سىز، باشى آچىق، باشى اۇرتوسوز.
باشىنا آند اولسون: باخ: باشىن (ىز) اوچون.	باشى قارلى [ص] ۱- تپە سى قارلادولو (داغ) ۲- [مچ] باشى بلالى.
باشىنا اۇيون (ايش) گىتىرمىك [ل] انگله سالماق.	باشى قارىشماق [س] بىر ايشه مشغول اولماق.
باشىنا اۇيون آچماق (گىتىرمىك) [ل] اۇيناتماق.	باشى قارىشقىق: چوخ ويا چتىن ايشدىن باشى قارىشمىش اولان (ف: گرفتار). caught
باشىنا ايت اۇيونو گىتىرمىك (آچماق) [ل] بىرىنى چوخ اينجىتمىك.	باشى قۇتازلى [ص] باشىنا قۇتاز باغلانمىش، باشى قۇبۇزولو، ككىللى (كاكوللو).
باشىنا ايش قضا گلىمىك [س] قضا يا اوغراماق.	باشى قىرخىق [ص] باشى قىرخىلمىش اولان.
باشىنا بوراخماق [ل] سىرست ائتمىك.	باشى قىزىشماق [س] بىر ايشىه جىدى بىچىمدە مشغول اولماق.
باشىنا پىسلىك گىتىرمىك [س] زۇرلاماق، باشىنا اۇيون آچماق.	
باشىنا تاج قويماق [س] ياخجى ايشه قارشى ياخجى لىق ائتمىك.	
باشىنا توپلاماق [س] بىر يىر يىغماق.	
باشىنا چاره قىلماق [س] چىخىش يولو تاپماق.	
باشىنا چالماق: بىر چىتىنلىك و فلاكتدىن باشىنا دۇيمىك.	

باشىنى قور تارماق [س] خىلاص اولماق.	باشىنا چىكمەك [س] ھامى سىن يىردن ايچمەك.
باشىنى قويماق [ل] جانىن فدا ائتمەك.	باشىنا داش دوشمەك [س] فلاكتە اوغراماق.
باشىنى قىنىنا چىكمەك [س] گىزلىنمەك.	باشىنا دولانماق [س] احترام قويماق، چوخ عزيزلە مەك.
باشىنى گىرلە مەك [ل] واخىتنى بوش بوش گىنچىر تەمەك.	باشىنا قالماق [س] يىپە سىز قالماق.
باشىنى وئرمەك [ل] جانىندان كىنچمەك.	باشىنا كلك آچماق [ل] آغىر وضعىتە سالماق.
باشىنى يىنمەك [ل] باشىنى باتىرماق، محو ائتمەك.	باشىنا كۆل اولسون: قارقىش و دانلاق ايفادە سى، قارقىش اوچون بىرسۆز.
باشىنىز ساغ اولسون: تسلىت دئمەك (ف): تسلىت عرض مىكنم).	باشىنا گلەمەك [س] بىر حادثە اوۆ وئرمەك.
please accept my condolences	باشىنا گۆتورمەك [س] ھاي كۆي سالماق.
باش يۇتتىم: يوتتىم لىرىن بۇيۇگو.	باشىنا گىر مە مەك [ل] دوشمە مەك.
باش يوخارى [آ] يوخوش، يوخارى گىندن جەت.	باشىنا وۇرماق [س] ۱-فىكىرلىشمەك، بىر يول دوشمەك، بىننىيە وۇرماق. ۲- [ل] بىننىيە چالماق باشىنا دۇيمەك.
باشارت: گۆرمە يىتە نگی (ف). بصيرت.	باشىنا ووران: مىنت قويان (ف): منت گذار. obliging.
باشفا [ع+ف] صفالى (ف).	باشىنا ھاوا گلەمەك [س] دلى اولماق.
باطرى: باخ: آخىم توپلار (ف). battery	باشىنا يىرتىمەك [ل] بىننىيە يىرتىمەك.
باطن: باخ: باطين.	باشىنا يىغماق: باخ: باشىنا توپلاماق.
باطنى [ع، آ] ۱-ايچدن، ايچە رك. ۲-باطنىيە مذهبىندە اولان (ف).	باشىندا گز دىر مەك [ل] چوخ حۆرمەت لە ساخلاماق.
باطنىيە [ع، آ، يازىن] ۱-گۆرۈلن ھىرشى آردىندا گىزلى گىرچەك اولدوغونو قبول ائدن بىر گۆرۈش و يول. ۲-باطنىيە مذهبىندە اولان (ف).	باشىندان آتماق: باخ: باشىندان آتماق.
باطىل [ع، آ] ۱-دوۋغرو اولمايان. ۲-چۆرۈك، تەل سىز يالان پۆزۈلمۈش (ف).	باشىندان توتون چىخماق [س] باشىندان توستو چىخماق.
باطىن [ع، آ] ۱-ايچ، بىر شىيىن ايچى. ۲-قارىن، گۆبەك، قوشاق (ف). باطن.	باشىندان توستو چىخماق [س] برك ھىر سلىنمەك.
باطىنأ [ع، ظ] ايچدن، اوۆرك دن (ف). باطنا.	باشىندان چىخارماق [ل] فىكىرىندىن چىخارماق.
باعىث (باعث) [ع، آ] سبب، ندىن (ف): باعث. cause	باشىندان دۇمان قالخماق (بىننىيەندىن دۇمان قالخماق) [س] قانى قارالماق، برك كدرلىنمەك.
باعىث كار [ع+ف] سبب اولان، ندىن اولان (ف). باعث كار.	باشىندان كىچىمەك [س] ۱-باشىنا گلەمەك. ۲-باشىنى وئرمەك.
باغ [ت، سن]: ۱-باغلاما باغى. ۲-اوزوم لوک. / بوكلەمە اصلىندە باغلاماغا بارايان شىللىرى گۆستىرە رك ميوە باغلارنىن آدىدىر و آغاج كۆمىلارنىن باغلى بىر بىچىمدە اولوب آيرى يىرلردن آيرىلدىغىنا گۆرە و باغلى بىر بىچىمدە اولماغىنا سبب بو كۆكدن آلمىش اولمالىدى نىجە كى بالاچا مقياسدا اوۆ و آغاج بوتالارىنىندا باغلى و كۆمى شىللىنە باغ دىيىلىر و بو كىلمەنىن آيرى دىلدن آلىنمىسىنى مطرح ائلە مەك آنلامىسىزدىر مثلاً فارسجادا باغ كىلمە سىنىن بىر آيرى شىللىرى گۆرونمىە رك بو سۆزون توركچە دن آلىنمىسى مناسىب گۆرونور حال بوكى باغ سۆزو اسكى چاغلاردان گىنىش شىكىلدە توركچە دە ايشلىنمىكە دىر و اۆزلىكە باغ سۆزونون اسكى توركچە دە بىر آيرى كۆكدن (ت)	باشىندان يىكە دانىشماق [س] ياخىچى دانىشماق.
	باشىنى آشاغى ايمەك (ساللاماق) [ل] اوتانماق.
	باشىنى آغرىتماق [ل] چوخ اينجىتمەك ودانىشماق.
	باشىنى اكەك [ل] توولاماق، آلداتماق.
	باشىنى باتىرماق [ل] آرادان آپارماق، يوخ ائتمەك.
	باشىنى پىي لە مەك [ل] توولاماق.
	باشىنى چۆيىرمەك [ل] باخماماق، اھمىت وئرمە مەك، سايماماق.
	باشىنى دولاندىرماق [س] گىچىنمەك.
	باشىنى ساللاماق [س] اوتانماق.
	باشىنى قاتماق [س] بىر ايشە قارىشماق و بىر ايشە مشغول اولماق.
	باشىنى قاشىماغا واخى اولماق [س] ايشى چوخ اولماق.
	باشىنى قۇرۇماق [س] اۆزونو قورتارماق.

باغان [آ، دا، آنادولو تورکجه سینده/ گرک کی بوغولماق سۆز ایله ایلگی لی اولسون] دوشوک، وقتی گلهمه دن اؤلۇ دوغولان اوشاق (ف: بچه سقط شده).	«باماق»: باغلاماق، هۆرگو دوزلتمک) آلینماسی آیدیندیر، بو سۆز چوخلو کلمه لرین کؤکو ساییلیر: باغلاماق، باغلانتی، باغاناز (بیر مکتبه چوخ باغلی کیمسه)، باغلاما (بیر ساز آدی)، باغلاوا= باقلاوا (اؤزل پیشیرمگی و شکلی اوچون باغ سۆز ایله ایلگی لیدیر، هادی)، باقالی، باغالی، باغلی، پاخلا، باقلا (پۆلوشونون باغلی اولماغی اوچون)، ایگیلیزجه سۆزلوکلرده bag, baggage, pack, package (بوخجا، چانتا، باغلانمیش هر شئی) کیمی کلمه لرین کؤکونو بعضا ایسکاندیناوی و بعضا بلسیز دیلله باغلایاراق سۆزو علامت ایله گؤسته ریللر، حال بوکی بو کلمه لرین کؤکو آیدینجا تورکجه باغ سۆزونه باغلیدیر و ایندیده بو کلمه لرین تایی بوخجا آنلامیندا ایشلنمکده دیر، البته اسکاندیناوی دیلله لرین تورک دیلله رله بیر کؤکه باغلی اولماغی بو کلمه لرین اینگیلیزجه یه گئچمه مسیری نی گؤستره ییلر، همچنین بوخجا، بوخجا کیمی سۆزلرین بودجه کیمی کلمه لرله کؤکداش اولماسی ذهن دن خارج ذیل ۱-اوزوم و میوه آغلجلاری اکیلمیش یئر (ف). garden ۲-باغلاما یارار هر شئی (ایب، کندیر، ساپ، قایتان)، سارغی، چاتاق، چاتی (ف: توغ، بند، ریسمان). rope, string, band ۳-دسته، باغلاما Package ۴-مج]
باغاناق [آ] باخ: باغانجاق. باغانجاق [آ] آتین توپوقلا دیرناق آراسینداکی بؤلومو، بوخوولوق (ف: مچ پای اسب).	باغلیق، ایلگی، رابطه (ف). علاقه. relation
باغانچاق [آ] حئیوانلارین آياقلارینین یثره دیمه ین بؤلومو. باغ باشی [آ، کؤ] اوغلانین آداخلی سینا گؤندردیگی باغ نوبارچالیغی و سووقات.	باغا bağa [ت: قورباغا، گک: آد، بیرعنوان/ بو سۆز باغ سۆزونه دایاناراق چاناق بیجیمینده باغلی شئی خاطیرلادیر و بونلا بیرلیکده توسباغا، تاشباغا، داشباغا (داش کیمی چاناق) و قاپلامباغا، قابلی باغا (قاپالی= باغلی) کلمه لری دوزه لیب و سونرا سس تقلیدی اولاراق قور سسیندن قورباغا کلمه سی دوزه لیر ۱-توسباغا، یشنگچ، کاریدنس (مئگکو) کیمی حئیوانلارین سوموک کیمی دری لرینین آدی، ”بو اؤرتوک اولاری ائشیک اتفاق لاریندان قورویور“ (ف). استخوان محکم پوست حیواناتی مثل لاکپشت و غیره (ف). ۲-آت لارین بوخوولوغوندا عمله گلن خسته لیک (ف: نوعی مریضی اسب).
باغ باغات [آ] باغلاری چوخ اولان یئر. garden and parterre باغ باغانلی [ص] باغ باغات چوخ اولان یئر. باغ باغاتلیق: باغ باغات چوخ اولان یئر. باغ باغچا [آ] باغ باغات، باغچا کیمی داشینماز مال. باغ باغچالی [ص] باغ باغات چوخ اولان یئر.	باغلیق، ایلگی، رابطه (ف). علاقه. relation
باغبان: باخ: باغوان. باغبانلیق [آ] باغبانین ایشی (ف). باغبانی. باغ بره [آ] ائو یانیندا باغ باغچا.	باغا bağa [ت: قورباغا، گک: آد، بیرعنوان/ بو سۆز باغ سۆزونه دایاناراق چاناق بیجیمینده باغلی شئی خاطیرلادیر و بونلا بیرلیکده توسباغا، تاشباغا، داشباغا (داش کیمی چاناق) و قاپلامباغا، قابلی باغا (قاپالی= باغلی) کلمه لری دوزه لیب و سونرا سس تقلیدی اولاراق قور سسیندن قورباغا کلمه سی دوزه لیر ۱-توسباغا، یشنگچ، کاریدنس (مئگکو) کیمی حئیوانلارین سوموک کیمی دری لرینین آدی، ”بو اؤرتوک اولاری ائشیک اتفاق لاریندان قورویور“ (ف). استخوان محکم پوست حیواناتی مثل لاکپشت و غیره (ف). ۲-آت لارین بوخوولوغوندا عمله گلن خسته لیک (ف: نوعی مریضی اسب).
باغ بوغان [آ، بیتگی] چیت سارماشیق گیللردن اوزون ایپلیک سؤو ساپلاریلا بیتگی لره ساریلاراق اوتلاری امیب ضعیف له دن بیر انگل بیتگی، کؤسکوت اوتو، شیطان ساچی (ف: نوعی علف هرز).	باغا bağa [ت: قورباغا، گک: آد، بیرعنوان/ بو سۆز باغ سۆزونه دایاناراق چاناق بیجیمینده باغلی شئی خاطیرلادیر و بونلا بیرلیکده توسباغا، تاشباغا، داشباغا (داش کیمی چاناق) و قاپلامباغا، قابلی باغا (قاپالی= باغلی) کلمه لری دوزه لیب و سونرا سس تقلیدی اولاراق قور سسیندن قورباغا کلمه سی دوزه لیر ۱-توسباغا، یشنگچ، کاریدنس (مئگکو) کیمی حئیوانلارین سوموک کیمی دری لرینین آدی، ”بو اؤرتوک اولاری ائشیک اتفاق لاریندان قورویور“ (ف). استخوان محکم پوست حیواناتی مثل لاکپشت و غیره (ف). ۲-آت لارین بوخوولوغوندا عمله گلن خسته لیک (ف: نوعی مریضی اسب).
Cuscuta باغ پوزومو [آ] باغین پوزولدوغو زامان. باغ پیچاغی [آ] باغلاردا آغاج ویتمیش بوداماغا یارایان پیچاق. باغچا: باخ: باخچا. باغچا باغ [آ] گوللوق، چیچک لیک (ف: باغچه باغ). باغچا جیق [آ] بالاجا باخچا (ف: باغچه). باغچی [آ] باغا یشیرن (ف). باغبان. باغچی وان: (ف). باغبان. باغچی وانلیق [آ] باغبانلیق (ف: باغبانی). باغچیلیق: باغبانلیق (ف: باغبانی).	باغا bağa [ت: قورباغا، گک: آد، بیرعنوان/ بو سۆز باغ سۆزونه دایاناراق چاناق بیجیمینده باغلی شئی خاطیرلادیر و بونلا بیرلیکده توسباغا، تاشباغا، داشباغا (داش کیمی چاناق) و قاپلامباغا، قابلی باغا (قاپالی= باغلی) کلمه لری دوزه لیب و سونرا سس تقلیدی اولاراق قور سسیندن قورباغا کلمه سی دوزه لیر ۱-توسباغا، یشنگچ، کاریدنس (مئگکو) کیمی حئیوانلارین سوموک کیمی دری لرینین آدی، ”بو اؤرتوک اولاری ائشیک اتفاق لاریندان قورویور“ (ف). استخوان محکم پوست حیواناتی مثل لاکپشت و غیره (ف). ۲-آت لارین بوخوولوغوندا عمله گلن خسته لیک (ف: نوعی مریضی اسب).
باغداشی [آ/ باخ: باغ] دیزلری اوسته بالدی لارینی بیر بیرینه گئچیره رک اوتورما وضعیتتی (ف: چهار زانو). باغداشا اوتوروماق: باخ: باغداشی قورماق.	باغا bağa [ت: قورباغا، گک: آد، بیرعنوان/ بو سۆز باغ سۆزونه دایاناراق چاناق بیجیمینده باغلی شئی خاطیرلادیر و بونلا بیرلیکده توسباغا، تاشباغا، داشباغا (داش کیمی چاناق) و قاپلامباغا، قابلی باغا (قاپالی= باغلی) کلمه لری دوزه لیب و سونرا سس تقلیدی اولاراق قور سسیندن قورباغا کلمه سی دوزه لیر ۱-توسباغا، یشنگچ، کاریدنس (مئگکو) کیمی حئیوانلارین سوموک کیمی دری لرینین آدی، ”بو اؤرتوک اولاری ائشیک اتفاق لاریندان قورویور“ (ف). استخوان محکم پوست حیواناتی مثل لاکپشت و غیره (ف). ۲-آت لارین بوخوولوغوندا عمله گلن خسته لیک (ف: نوعی مریضی اسب).
باغداشی [آ/ باخ: باغ] دیزلری اوسته بالدی لارینی بیر بیرینه گئچیره رک اوتورما وضعیتتی (ف: چهار زانو). باغداشا اوتوروماق: باخ: باغداشی قورماق.	باغا bağa [ت: قورباغا، گک: آد، بیرعنوان/ بو سۆز باغ سۆزونه دایاناراق چاناق بیجیمینده باغلی شئی خاطیرلادیر و بونلا بیرلیکده توسباغا، تاشباغا، داشباغا (داش کیمی چاناق) و قاپلامباغا، قابلی باغا (قاپالی= باغلی) کلمه لری دوزه لیب و سونرا سس تقلیدی اولاراق قور سسیندن قورباغا کلمه سی دوزه لیر ۱-توسباغا، یشنگچ، کاریدنس (مئگکو) کیمی حئیوانلارین سوموک کیمی دری لرینین آدی، ”بو اؤرتوک اولاری ائشیک اتفاق لاریندان قورویور“ (ف). استخوان محکم پوست حیواناتی مثل لاکپشت و غیره (ف). ۲-آت لارین بوخوولوغوندا عمله گلن خسته لیک (ف: نوعی مریضی اسب).
باغداشی [آ/ باخ: باغ] دیزلری اوسته بالدی لارینی بیر بیرینه گئچیره رک اوتورما وضعیتتی (ف: چهار زانو). باغداشا اوتوروماق: باخ: باغداشی قورماق.	باغا bağa [ت: قورباغا، گک: آد، بیرعنوان/ بو سۆز باغ سۆزونه دایاناراق چاناق بیجیمینده باغلی شئی خاطیرلادیر و بونلا بیرلیکده توسباغا، تاشباغا، داشباغا (داش کیمی چاناق) و قاپلامباغا، قابلی باغا (قاپالی= باغلی) کلمه لری دوزه لیب و سونرا سس تقلیدی اولاراق قور سسیندن قورباغا کلمه سی دوزه لیر ۱-توسباغا، یشنگچ، کاریدنس (مئگکو) کیمی حئیوانلارین سوموک کیمی دری لرینین آدی، ”بو اؤرتوک اولاری ائشیک اتفاق لاریندان قورویور“ (ف). استخوان محکم پوست حیواناتی مثل لاکپشت و غیره (ف). ۲-آت لارین بوخوولوغوندا عمله گلن خسته لیک (ف: نوعی مریضی اسب).
باغداشی [آ/ باخ: باغ] دیزلری اوسته بالدی لارینی بیر بیرینه گئچیره رک اوتورما وضعیتتی (ف: چهار زانو). باغداشا اوتوروماق: باخ: باغداشی قورماق.	باغا bağa [ت: قورباغا، گک: آد، بیرعنوان/ بو سۆز باغ سۆزونه دایاناراق چاناق بیجیمینده باغلی شئی خاطیرلادیر و بونلا بیرلیکده توسباغا، تاشباغا، داشباغا (داش کیمی چاناق) و قاپلامباغا، قابلی باغا (قاپالی= باغلی) کلمه لری دوزه لیب و سونرا سس تقلیدی اولاراق قور سسیندن قورباغا کلمه سی دوزه لیر ۱-توسباغا، یشنگچ، کاریدنس (مئگکو) کیمی حئیوانلارین سوموک کیمی دری لرینین آدی، ”بو اؤرتوک اولاری ائشیک اتفاق لاریندان قورویور“ (ف). استخوان محکم پوست حیواناتی مثل لاکپشت و غیره (ف). ۲-آت لارین بوخوولوغوندا عمله گلن خسته لیک (ف: نوعی مریضی اسب).
باغداشی [آ/ باخ: باغ] دیزلری اوسته بالدی لارینی بیر بیرینه گئچیره رک اوتورما وضعیتتی (ف: چهار زانو). باغداشا اوتوروماق: باخ: باغداشی قورماق.	باغا bağa [ت: قورباغا، گک: آد، بیرعنوان/ بو سۆز باغ سۆزونه دایاناراق چاناق بیجیمینده باغلی شئی خاطیرلادیر و بونلا بیرلیکده توسباغا، تاشباغا، داشباغا (داش کیمی چاناق) و قاپلامباغا، قابلی باغا (قاپالی= باغلی) کلمه لری دوزه لیب و سونرا سس تقلیدی اولاراق قور سسیندن قورباغا کلمه سی دوزه لیر ۱-توسباغا، یشنگچ، کاریدنس (مئگکو) کیمی حئیوانلارین سوموک کیمی دری لرینین آدی، ”بو اؤرتوک اولاری ائشیک اتفاق لاریندان قورویور“ (ف). استخوان محکم پوست حیواناتی مثل لاکپشت و غیره (ف). ۲-آت لارین بوخوولوغوندا عمله گلن خسته لیک (ف: نوعی مریضی اسب).

باغسيز [ص] باغی اولمايان (ف: بی بند).	باغداشديرماق [ل] باغداشماسینی ساغلاماق (ف: سازگار نمودن).
باغشمار [آ، کۆ] گنجیمیشده باغچی لاردان آلینان بیر نوع وئرگی.	باغداشما [آ] اویشما، آنلاشما (ف: توافق).
باغ کسن [آ، دیرگی] ماکاس لی بؤجک (ف: نوعی حشره).	باغداشماز [آ] اویشماز، آنلاشماز (ف: ناسازگار).
باغلالتدیرماق: باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغداشمازلیق [آ] اویشمازلیق، آنلاشمازلیق، اوژلاشمازلیق (ف: عدم توافقی، ناسازگاری).
باغلالتما: باغلالتماق ایشی.	باغداشماق [س/باخ: باغ] آنلامشاق، اوژلاشماق، اویشماق (ف: توافقی کردن).
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغداشی: دیزلری اوسته، چارزانو (ف: with legs crossed).
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغداشی قورماق [س] باغداش وضعیتینده اوتورماق، ایلشمک (ف: روی زانو نشستن).
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغداشیق: هر ياندا اوژل لیگی بیر اولان، هوموژئن (ف: همگن).
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغلالتماق: باغ: باغلالتماق.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغلالتماق [ل، باخ: باغلالتماق] ۱-نجه شئی بیریرینه گنجیره رک باغلالتماق (ف: بستن). ۲-گولشده آياغی توتماق (ف: گرفتن پا در کشتی).
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغری: باخ: باغری.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغری باداش [آ] اؤرک دوستو، یاخین یولداش. bosom inseparable
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغری باداشلیق [آ، دا] چوخ یاخین لیق، دوستلوق.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغری داشا دؤنمک [س] چوخ سرت اولماق، اینصاف سیز اولماق.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغری دلینمک [س] باغری قانا دؤنمک، سوئن درجه غصه لنمک.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغری قارا [ص] کدرلی، محزون.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغری قارا قوش [آ، دیرگی] بیر نوع ایسکیله قوشو (ف: نوعی پرنده).
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغری یاریلماق [س] برک قورخماق.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغری یانماق [س] سوساماق، سوسوزلاماق.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغریشماق [قا] بیرلیکده باغیرماق (ف: باهمدیگر جیغ و فریاد کردن (ف)).
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغرینا باسماق [ت] «باغیرلاماق»، [ل] قوچاغینا باسماق قوچاقلاماق.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغرینی چاتلاتماق [ل] باغرینی یارماق.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغرینی دلمک [ل] کدرلی ائتمک.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغرینی قانا دؤندریمک (قان ائله مک) [ل] چوخ کدرلندیریمک.
باغلالتماق [سن، ائندا] باغلالتماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی بستن).	باغرینی یارماق [ل] برک قورخوتماق. to frighten smb. to death

باغلاتنى سىز لىق [آ، ص] باغلاتنى سىز اولما وضعىتى.

باغلاتنى سىز لىك سياستى: نظامى وسىاسى يۇندن بير بولوگا گيرمه مه يۇنمى.

باغلاتنى لى [آ، ص] آرالارىندا باغلاتنى سى اولان، ايرتباط لى (ف): داراى ارتباط).

باغلاندىق ماق، [،] باغلانماق، ايشنى گ، دور، مك (ف : ارتباط دادن).

باغلانما: انسداد stopped

بىرىنە وۇرولماق، سۈڭى گۆستىرىمك، بىرايشە ايلگى لى اولماق. ۳-

باغلانمیش [ص] باغلانماق ایشی (ف: منعقد). held.

باغلا نیلماق، [با] باغلا نیلماق، ایش گئۆلمک، to be tied

باغلانیم [آ] باغلانماق ایشی وییجیمی (ف: ارتباط). connect.
باغلاوا [آباخ: باغ] خمیر بادام فیندیق ویا جوزیکیمی شیلردن دوزه نیلن بیر نوع شیرینی.
باغلاواچی: باغلاوا دوزلدن وساتان کیمسه.
باغلییجی [آ، دیل ب] ۱-باغلاج (ف: حرف ربط، عطفی).
conjunction, referential ۲-[آ، ص] باغلاما ایشینی ائدن
falciform ligament. وگورن، باغلاما نئجه لیغی اولان (ف: رباط).
باغلی [ص] ۱-باغلی اولان، اییله باغلانمیش. ۲-قاپالی، آغزی
 اؤرتولموش (ف: درسته). ۳-باغیم لی، تابع، بیر دوشونجه
 یه ویا بیر اولکه یه باغلی اولماق (ف: منتسب). ۴-relative آسیلی،
 علاقه لی، وورولموش (ف). علاقه دار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باغلی چاتلاماق [س] اوره گی پاتلاماق.

بسیاری از روش‌های سنتی برای حل مسائل بهینه‌سازی، مانند روش گرادیان، اغلب به یک نقطه شروع مناسب وابسته هستند. این وابستگی می‌تواند منجر به یافتن جواب‌های محلی به جای جواب بهینه جهانی شود. روش‌های مبتنی بر فراخوانی از الگوریتم‌های بهینه‌سازی، مانند الگوریتم ژنتیک، می‌توانند به یافتن جواب بهینه جهانی کمک کنند، اما این روش‌ها نیز دارای محدودیت‌هایی هستند. برای مثال، این روش‌ها ممکن است به زمان و منابع محاسباتی زیادی نیاز داشته باشند. در ادامه، به بررسی روش‌های جدید برای حل مسائل بهینه‌سازی خواهیم پرداخت.

باغلی قاپی دالیندا [س] گیزلی و خلوت یئرده.

مرتبط شدن).

وضعیت. Correlatoin ۲-یکی ویا نیچه دییشن آراسینداکی

باغیتی (ف: وابستگی، همبستگی).

باغلی لیک [آ] ۱- باغلی اولما، ایلگی لی اولماق، آسیلی لیک، علاقه لی لیک (ف: بستگی). relation ۲- تابعیت، وابستگی (ف). citizenship, affiliation

باغلی لیک بلکه سی: (ف). پیوند نامه protocol

باغلی لیک لاز: (ف). متعلقات appurtenances

باغلی هنجا [آ، دیل ب] بیر سسلی و بیر سس سیز حرفدن دوزلن هنجا "آد، اؤد، اؤد"، قاپالی هنجا (ف: هجای بسته). closed syllable

باغلی دنیز: آیری دنیزلره یولو اولمایان دنیز (ف: دریای غیر آزاد). closed sea

باغلیق [آ، ص] باغ یثری (ف: باغستان). a garden

باغمان: باغ: باغوان.

باغمانلیق: باغی قوروما ایشی (ف: باغبانی). gardening

باغنا [ت] نردبان باساما، آیاق یثری، آیاق لیک، باساریق (ف: پله). stairs

باغاناز [باخ: باغلاماق] متعصب، بیردوشونجه ویا اینانیشا آشیری اؤلچوده باغلی اولوب و او بیریری لری قبول ائتمه یین.

باغانازلیق: تعصب.

باغانالیک [باخ: باغنا] (ف). نردبان.

باغوان: باغ: باغمان.

باغی [آ، باخ: باغلاماق] بویو، سنجیر (ف). طلسم.

باغیرساق اوتو: باخ: سیجان قولاغی.

باغیت [آ، باخ: باغلاماق] سؤزلشمه، عقد، کنترات، قبال گؤتورمه.

باغیتچی: عاقد، عقد ائلیین.

باغیتلاشماق: عقد ائتمک.

باغیتلی: عقد اولونموش.

باغیر (باغری) [سن: ۱- جیبار، ۲- چیغیرما/ دده قورقوت / بو سؤز باغ کلمه سیندن آلیناراق باغلی کؤکسو گؤسته ریر] ۱- کؤکس، قوواج (ف). سینه، بغل. liver ۲- [مج: ایچ، قلب. heart ۳- اورک جیبار قاراجیبار و باغیرساق اولان بوشلوغون اورتاق آدی. ۴- قاراجیبار.

باغیر [اؤزل آ، یازار] [۱۲۹۹-۱۲۲۵هـ ق] باکی دا آنادان اولوب، (ف). باکی دا آذربایجان توئی عادت لری بیر اثر و همچنین تورکجه شعرلری واردیر.

باغیر بئیین [آ] قوزونون قاراجیبار و بئیین ایندن ویا قویروغوندان حاضرلانا یشمک.

باغیر دلن [ص] ۱- قورخودان و قورخونج بیر شی. ۲- [ییتگی] یولاف و سونوله بنزر قیلچیلی اوت.

باغیر یاران: باخ: باغیر دلن.

باغیر اراق: چیغیر اراق (ف: خروشان). roaring.

باغیر تقان [ص] چوخ باغیریب چاغیران (ف: جیغ جیغو).

باغیر تلاق [آ، دیرگی] اورتا بویوکلوکده، اتی لذتلی، یاغمور قوشلار سوینودان بیر جینس، کؤچری بیر اوردک (ف: نوعی اردک). Auerquedula

باغیر تماق [ل] باغیرماسینا یول آچماق، چیغیر تماق، قیشقیر تماق (ف: فعل سببی جیغ کشیدن).

باغیر تی [آ] باغیرما سسی، چیغیر تی (ف). نعره، بانگ clamour.

باغیر داق bagirdaq [آ] بشیک باغی، اوشاغی بشیکه باغلیان ایپ و هر بو جور شی (ف: طناب اتصال).

باغیر داقلاماق [ل] باغیرداقلا باغلاماق (ف: با طناب بستن).

باغیر ساق bagirsaq [ت، سن، طب/ باغ+ ایر+ ساق] سیندیریم اورتاقانی نین معده دن باغیرساغین چیخیشینا قدر اوزانان بولومو، اینجه (کیچیک) باغیرساق ۸-۶ متر و قالین (بویوک) باغیرساق ۱۷/۴-۱۷/۴ متر اوزونلوقدادیر (کؤز باغیرساق blind gut ، نازیک باغیرساق small intestine، قالین (یوغون) باغیرساق large intestine ، اون ایکی بارماق باغیرساغی duodenum ، دوز باغیرساق rectum ، (ف: روده). intestine, bowels

باغیر ساق توتولماسی: باغیرساغین بیر یثرینین باغلی اولماسی سبب ایله عمله گلن خسته لیک، کولیت (ف: گرفتگی روده). (med) ileus

باغیر ساق خسته لیک لری: باغیرساق دا عمله گلن خسته لیک لر (ف: بیماری های روده). intestinal diseases

باغیر ساق دوشمه سی: بویوک باغیرساغین بوزدوم دن ائشیکه چیخماسی سبب ایله عمله گلن خسته لیک، بواسیر (ف: افتادگی روده). enteroptosis

باغیر ساق سیز [آ] باغیرساغی اولمایان (ف: بی روده).

باغیر ساق شیشی: باغیرساق ایلتهاپی (ف: التهاب روده).

باغیر ساق قازینتی سی [آ] قالین باغیرساق خسته لیکلرینده چیخاریلان سوموک سوو شی.

باغیر ساق قوردو [آ، دیرگی] اومورقالی لارین باغیرساغیندا یاشایان آسلاق سولوجان، باغیرساق سولوجانی (ف). آسکاریس. helminth; (intestinal) worm

باغیر ساق لاری قیریلماق (گؤلمک دن) [س] چوخ گؤلمک.

باغلی لیک [آ] ۱- باغلی اولما، ایلگی لی اولماق، آسیلی لیک، علاقه لی لیک (ف: بستگی). relation ۲- تابعیت، وابستگی (ف). citizenship, affiliation

باغلی لیک بلکه سی: (ف). پیوند نامه protocol

باغلی لیک لاز: (ف). متعلقات appurtenances

باغلی هنجا [آ، دیل ب] بیر سسلی و بیر سس سیز حرفدن دوزلن هنجا "آد، اؤد، اؤد"، قاپالی هنجا (ف: هجای بسته). closed syllable

باغلی دنیز: آیری دنیزلره یولو اولمایان دنیز (ف: دریای غیر آزاد). closed sea

باغلیق [آ، ص] باغ یثری (ف: باغستان). a garden

باغمان: باغ: باغوان.

باغمانلیق: باغی قوروما ایشی (ف: باغبانی). gardening

باغنا [ت] نردبان باساما، آیاق یثری، آیاق لیک، باساریق (ف: پله). stairs

باغاناز [باخ: باغلاماق] متعصب، بیردوشونجه ویا اینانیشا آشیری اؤلچوده باغلی اولوب و او بیریری لری قبول ائتمه یین.

باغانازلیق: تعصب.

باغانالیک [باخ: باغنا] (ف). نردبان.

باغوان: باغ: باغمان.

باغی [آ، باخ: باغلاماق] بویو، سنجیر (ف). طلسم.

باغیرساق اوتو: باخ: سیجان قولاغی.

باغیت [آ، باخ: باغلاماق] سؤزلشمه، عقد، کنترات، قبال گؤتورمه.

باغیتچی: عاقد، عقد ائلیین.

باغیتلاشماق: عقد ائتمک.

باغیتلی: عقد اولونموش.

باغیر (باغری) [سن: ۱- جیبار، ۲- چیغیرما/ دده قورقوت / بو سؤز باغ کلمه سیندن آلیناراق باغلی کؤکسو گؤسته ریر] ۱- کؤکس، قوواج (ف). سینه، بغل. liver ۲- [مج: ایچ، قلب. heart ۳- اورک جیبار قاراجیبار و باغیرساق اولان بوشلوغون اورتاق آدی. ۴- قاراجیبار.

باغیر [اؤزل آ، یازار] [۱۲۹۹-۱۲۲۵هـ ق] باکی دا آنادان اولوب، (ف). باکی دا آذربایجان توئی عادت لری بیر اثر و همچنین تورکجه شعرلری واردیر.

باغیر بئیین [آ] قوزونون قاراجیبار و بئیین ایندن ویا قویروغوندان حاضرلانا یشمک.

باغیشلانمازلیق: باغیش لانا ییلمزلیک (ف: غیر قابل عفو بودن).	باغیر ساقلیق [آ] باغیر ساقلار یئرلشن بۇلوم وبوشلوق (ف: شکم و محل روده ها).
باغیشلانماق [ت، بل] باغیشلاماق ایشی گۆرولمک (ف: عفو شدن).	باغیر قان [آ] باغیریب چیغیران، چوخ باغیران، قیشقیریق چی (ف: چیغ جیغو).
باغیش لانمالی: (ف). بخشیدنی. forgivable	باغیرما: چیغیرما (ف: چیغ). scream
باغیشلانمیش: (ف). مرحوم. deceased	باغیرماق [ت، سن، س / بانق] بانقیرماق، باقیرماق، باغیرماق [اوجا سسله چیغیرماق، هاوار تپمک، قیشقیرماق، بۇیورمک، نعره وۇرماق، آغلاماق، هارای سالماق (ف: چیغ کشیدن). to shout
باغیشلانمماز: باخ: باغیشلانماز.	باغیریش [آ] چیغیریش، باغیرماق ایشی (ف). چیغ و فریاد.
باغیشلانممازلیق: باخ: باغیشلانمازلیق.	باغیریش چاغیریش [آ، ص] ۱- گورولتو. ۲- [ظ] گورولتو ايله.
باغیشلایان: (ف). راحم. merciful	باغیریشما [آ] بیرلیکده ویا قارشى لیقلى باغیرما.
باغیشلایجی [ص] باغیشلایان (ف). غفار forgiving	باغیریشماق [قا] سس سسه وئرمک، قیشقیرماق، چیغیریشماق، چیغیرباغیر سالماق (ف: باهم چیغ و فریاد کشیدن). to cry / to shout together
باغیشیق: بیر ایش و اؤده وین ائشیکینده قالان کیمسه (ف). معاف.	باغیش bağış [ت: بوغوم و مفصل / بو کلمه نین باغ سۆزونه باغلی اولماسی سانلییر، گرچکدن ده باغیشلاماق باغ و باغلانتی قورماقدیر و باغیشلاماق ان بۇیوک اتصالی دوزلدیر، ائله سانلییر کی فارسجادا ایشله نن بخش و بخشیش و بخش سۆزلرینین کؤکوده باغیش و باغ سۆزلری اولسون] باغیشلاماق ایشی و بیجیمی، باغیشلانان هر شئی (ف: بخشش، عفو). forgiveness, munificence
باغیشیق لیق [آ] ایمنلیک (ف). معافیت، مصونیت.	باغیش ایسته مه: (ف). استغفار asking for forgiveness
باغیل bağlı : (ف). نسبی.	باغیشچی [آ] باغیشلایان کیمسه (ف: بخشنده).
باغیل دیر [آ، سایش] سایى لارین اؤنونه " + - " علامتی قویولدوقدان سونرا آلدیغی دیر.	باغیشچی لیق: باغیش ائتمه (ف: بخشندگی). liberality
باغیل نم [آ] نسبی نم (ف: نم نسبی).	باغیشلاتدیرماق: باغیشلاتماق ایشینی گۆردورمک (ف: فعل سببی بخشودن).
باغیلداق: اوشاق دوشمه مک اوچون بئشیکه باغلانان ایپ (ف): طناب گهواره.	باغیشلاتماق [سن] باغیشلاتدیرماق.
باغیم bağım : بیر شئین ویا کیمسه نین گوجو ویا تاثیرى آلتیندا اولما وضعیتی (ف: تحت تاثیر).	باغیشلاما [آ] باغیش ائتمه، قارشى لیق سیز یاردیم و کؤمک ائتمه، باغیشلاماق ایشی (ف). مغفرت. forgiveness
باغیم سیز لیقلا: مستقلا (ف). بالاستقلال independently	باغیشلاماق bağışlamaq [ت، سن، ل] قارشى لیق سیز یاردیم و کؤمک ائتمک، عفو ائتمک، بیر سوچ ایش اوچون جزا وئرمکدن مُنصرف اولماق و گنچمک، سوچوندان و گوناھیندان گنچمک (ف: بخشودن). to forgive
باغیم سیز [آ] باغیم لی اولمایان (ف: مستقل). independent	باغیشلانان: باغیشلانمیش (ف: بخشوده). exempt
باغیم سیز لاشدیرما [آ] باغیم سیز لاشدیرماق ایشی.	باغیشلانمماز [ص] باغیشلانمماز ییلمه یین، باغیشلاماغا لاییق اولمایان، عفو ائدیلمز (ف: غیر قابل عفو).
باغیم سیز لاشدیرماق [ل] باغیم سیز وضعیته گتیرمک (ف: مستقل گردانیدن).	
باغیم سیز لاشما [آ] باغیم سیز لاشماق ایشی.	
باغیم سیز لاشماق [س] باغیم سیز وضعیته گلیمک (ف: مستقل شدن).	
باغیم سیز لیق [آ] باغیم سیز اولما وضعیتی (ف: استقلال).	
باغیم لاشماق [س] باغیم لی وضعیته گلیمک (ف: وابسته شدن).	
باغیم لاماق [ل] بیر شئی باغیم آلتینا گتیرمک (ف: وابسته نمودن).	
باغیم لی [ص] باغلی اولان (ف). وابسته، تابع، باشقاسینین گوجونه و یاردیمینا باغلی اولان (ف: وابسته، تابع).	
باغیم لی لیق [آ] باغیم لی اولما (ف: وابستگی، تبعیت).	
باغین [آ] توپراق ویا دووار قایماق اوچون ایشله نن دستک و دایاق (ف: پایه).	
باغینتی [آ] ایکی شئی ویا اینسان آراسیندا ایلگی و باغلانتی، باغیللیق، باغلی لیق، فلسفه و ریاضیات ییلمینده بو سۆزجوک ایکی	

باکتری بیلیمی: باکتری لارین اؤزل لیگینی آراشدیران بیلیم دالی

(ف: باکتری شناسی). **bacteriology**

باکتری ییین: باکتری لری یییب آرادان آپاران (ف: باکتری

خوار). **bacteriophage**

باکتریسل: باکتری ایله ایلگی لی (ف: باکتریائی). **bacterial**

باکتریولوژی [فر، آ] باکتری لارین و عمومیت له میکروب لارین

بیچیمین اینجه لین بیلیم (ف).

باکو: باخ: باکی.

باکی **baki** [اؤزل آ] بوشهر باکو و بادکوبه کیمی ده سؤیله نیب و

آذربایجان جمهوریتی نین باشکندی دیر بعضی لری بو آدی بیر تورک

االی آدیندان آلینماسینا اینانیرلار، بو کلمه دیواندا (بقو) باکو: تپه، اوجا

یئر) شکلنده گلیب و پروفیسور ذهتابی نین دندیگینه گؤره بو کلمه

مکان آدی اولوب و باخماق (باکماق، باقماق) سؤزوندن آلیناراق

باقو: باکی شکلنده باخیلان یئر آنلامیندادیر، گرچکدن خزر دنیزینین

خزره باخیلان یئر باکی شهریدیر.

باکی لی نصیر [اؤزل آ، یازار] نصیر باکویی: ۱۴-۱۳جو یوز ایللرده

یاشامیش، غازان خان و سلطان محمد اولجایتو خداندیله چاغداش

اولوب و خوراساندان تبریزه و باکی یا گلیب، بو شاعیردن بیر سیرا

شعرلر قئید اولونوب.

باکیره [ع، آ] ۱-جینسل ایلیشگیده اولمامیش. ۲-ال دیمه میس،

اسکیمه میس، یییرانمامیش، پوزولمامیش، توخونولمامیش (ف).

باکره.

باگت [فر، آ] ۱-ینجه و قیسا دیه نک. ۲-بالاجا بلله کیمی اکممک

(ف). باگت.

مکتب ویا اینسانی ویا گؤروشو بیریرینه باغلایان باغا دئییلر (ف):

نسبت، نسبیت). **relativity**

باغیتتی جی [آ] باغیتتی یانلی سی اولان کیمسه.

باغیتتی جی لبق [آ، فلسفه] باغیتتی ایله ایگیلی بیر مکتب.

باغیتتی لی [آ، فلسفه] وارلیغی آیری سینا باغلی اولان.

باغیتتی لی لبق [آ، فلسفه] آیری بیر شئییه باغیتتی یول ایله وارلیغینی

بیلدیرمه وضعیتی.

باقتا [فا] «بافته» توخونموش قاپتان (ف: بافته).

باقاز [آ، فر] داشت و اوچاقلاردا یولچولارین یوک لارینین

قوبولدوغو یئر. **baggage**

باقال [ع] ارزاق ماللارینی ساتان توکانچی (ف). بقال **grocer**

باقر خلخالی زنجانی (مسکین) [اؤزل آ، یازار] [۱۲۹۸-۱۲۲۸]

گونش ایلی) بو شاعیر عباسقلی خانین اوغلو و حاجی داداش زنجانی

نین نوه لریندندیر، زنجان دا آنادان اولوب و شعرلرینده مسکین تخلص

اتمیشدیر (ف).

باقرخان [اؤزل آ] ۱۲۴۰ هـ ده تبریزده آنادان اولوب و مشروطه

اینقلابیندا خالق قوه لرینین فرمانده لیغینی اله آلیب عین الدوله و

سردار ارشد و سپهدار تنکابنی و رحیم خان و صمد خان شجاع

الدوله نین نیرولارینی شیکست وئره رک سالار میلی لقب لندی،

باقرخان ستارخانلا بیرلیکده تهرانا گئدیپ و سونرالار اتابک پارکی

جراییندا تهراندان قاجاراق قصر شیرین شهرینده ۵۵ یاشیندا قتله

یتیشدی (ف).

باقسی: باخ: بخشی، عاشیق.

باقلا [ع/آ، بیتگی، باخ: باغ] باقلاگیللدن، دانالاری بادئج ایچینده

اولان بیر بیتگی (ف). **Vicia faba.leg**

باقلا گیبلر [آ، بیتگی] باقلا لوییا آکاسیا گنجی بونوزو کیمی

بادیج لی و ایکی چنکلی و آیری تاج یا پراقلی لاردان بؤیوک بیتگی

فامیلیاسی (ف: تیره باقلاها). **leguminosae**

باقلاوا: باخ: باغلاوا.

باقی [ع، آ] قالانلار، قالان، آرتیق قالان، گئری قالان، قالیتی،

قالیجی، سورکلی، دایما (ف). **remainder**

باک [فا، یازین، آ] ۱-قورخو، خوف (ف). ۲-[فر، آ] ایری قح و

بیاله، آراج و ماشین لاردا بنزین دولدورولان یئر (ف). **fear**

باکتری [فر، آ] کلروفیل سیز تک گؤزه لی بیرجانلی (دیرگی)،

چؤبجوک (ف). **bacteria**

بال ۱ [ت 'بال، بالیخ: آری بالی، 'بالماق: باغلانماق / سن / بال سۆزو ایکی آنلامدا دیواندا و اسکی چاغلاردا ایشلنمکده ایدی، آد حالیندا معناسی یاپیشقان اۆزل لیگی اولان عصاره و اۆرون دئمکدیر و فعل حالیندا باغلانماق معناسیندا گلیب، البته هر ایکی مفهوم آیدینجا بیریرینه باغلی معنالاردی و کلمه لرین بیر کۆکه باغلی اولماغینی گۆسته ریر، بو کلمه تورکجه ده کۆکلو کلمه دی و گنیش صورتده یاقین لاشیدیر وبال سۆزونو آیری دیلردن آلینماسینی مطرح ائله مک بونون کۆکونو تانیماماسیندان قایناقلا نیر، مخصوصا بونودا بیلمله لی ییک باماق سۆزو دیواندا باغلاماق و هۆرگو دوزلمک معناسیندا گلیب و بۆتون بو سۆزلرین اصلی کۆکودور، درهرحال بو ایکی مفهوم چوخلو کلمه لرده اۆزللیکله "ب/ پ" حرفلرینین بیریرینه دیشمه سی ایله اۆزونو گۆسته ریر، ایلك معنادا بولاری اۆرنک و ئرمک اولار: پالچیق (سو و توپراق قارشیمی)، بالیق (چامور، قالا= حصارلی یئر)، بالدییران (بیر بیتگی نین بال کیمی یاپیشقان عصاره سی، زهر)، بالدییر (اتین ان قووتلی یئر، ماهیجه)، بالا (ایسانا باغلی اوشاق)، بالاخ (سیغیر بالاسی)، بالیق (سویون اورونو اۆلان حیوان)، باللیجا، باللی یونجا (شیرین یونجا)، بالدییر (قادینا باغلی و ان یاخین باجی سی)، پیلاو ('پالاو، بالاو) دۆیودن اله گلن یشمک و اۆرون، بالاتا، بالاتی (آجیتما، خمیر مایاسی)، پالتاوا (بیرجور حالوا)، بالبال، بالدییرقان، بالچاق انجیری، بو کلمه ایکینجی آنلامدا بیر شئی باغلاماق و بورومک و قاپساماق دئمکدیر و چوخلو سۆزلرده ایزی وار: پال (جوزین یاشیل قابیغی، جوزی بوروین بۆلوم، پالتار (اینسانی بوروین گنیم)، پالیت (پال+ ایت کی: بورونموش بیر میوه نی بیلدییر)، بالچاق (قبضه، دسته، پیچاغی بوروین بۆلوم)، پالان (پال+آن: حیوان بثلینی بوروین چۆل)، پالاز (اوتوراق یئر اۆرتن دۆشه نک، پالتو (اۆزون گنیم)، بالاتا، بالقار، بو کلمه قافقازلاردا بیر تورک بویونون آدی دیر، آیری طرفدن اۆزگه دیلرده ده بیر سیرا کلمه لرده بو کۆکون ایزی گۆرمک اولار، پالانکا (مجارجا: حصار)، پالاسکا (مجارجا: بئل باغی)، پلیس (فراسیزجا: اۆرتولو یئر)، پلیت (Plate صفحه، اۆرتوک شکلینده اوزنی) [۱-بال آری سیندان اله گلن شیرین و یئمهلی و آغیر آخیجی ماده (ف: عسل). honey ۲- [مج] چوخ شیرین و چوخ دادلی "آرمود دئیل بالدییر". ۳- آعاج و یشمش لردن سیزان آخیجی و یومشاق ماده.

بال ۲: ۱- [فا، یازین، آ] قاندا. ۲- [فر، آ] بۆیوک رقص گنجه سی (ف).

بال آری سی [آ، دیرگی] زار قانادلی، بال وبال مومو دۆزلدن، آغلی ایینه سی اۆلان بیر بۇجک، بال دوزلدن آری (ف: زنبور عسل). *Apis mellifera*

بال آیی: ائولمه ده و ائولیلیک ده باغیت و عقددن سونرا ایلك آی.

بال بال [آ] ۱- چوخ دادلی. ۲- اوزوم تورلریندن بیر (آغ و دانالی). ۳- اسکی تورکجه ده اۆلونون قبری اطرافینا قویولان داشلار.

بال بۆرانی: بال قاباغی (ف: کدو حلوا).

بال پتگی: آری یووالاریندا بال شانی.

بال تره گی [آ] داغ یاغا اۆن و سونوندا بال آرتیراراق حاضیرلانان بیر یشمک.

بال چیچگی [آ، بیتگی] آلماشیق یاپراقلی، قیرمیزی و قیزمیزی چالار ساری رنگلی آغاشچیق (ف: نوعی گیاه).

بال سۆزن [آ] آری شانین دان بال چیخارماق اوچون بیر آلت.

بال قاباغی: ۱- [آ، بیتگی] ایچی تۇرونجو، ایری و دادلی بیر قاقاق چنشد (ف: کدوتنبیل). *Cucurbita moschata* ۲- [مج] آبتال، اؤسسوز.

بال قاقاق [آ، بیتگی] ۱- بیر بیتگی آدی، بال قاباغی. ۲- [مج] کئی، مایماق، باجاریق سیز.

بال کپه نگی [آ، دیرگی] بال کله بگی، بال پتک لرینه چوخ ضررلی بیر بۇجک (ف: نوعی حشره). *Galleria Mellonella*

بال مومو [آ] بال پتگی دوزلمک اوچون بال آری لاریندان سیزان بیرجور یومشاق ماده.

بالا *bala* [ت: ۱- آدام وقوش یاوروسو. ۲- اینسانین کۆمک جی سی، باخ: بال] اوشاق، جوجوق، یاورو، اوغول، کیچیک، کۆرپه، بالاجا (ف: بچه، فرزند). *baby, child*

بالاباجی [آ] بیرینه نسبت یاشجا کیچیک باجی، احترام و سایقی اوچون اۆزوندن کیچیک خانیم دئیلن سۆز.

بالابالا [ظ، آ] یاواش یاواش، آز آز، آستا آستا. *little by little, slowly*

بالابان [بالابان بیر نوع چالق آلتی دیر و روسجا دئیلمه گینه رغما سانلییرکی بالا (بالاجا، کیچیک) و بان (سس) کلمه سیندن دوزلهن سۆزجو کدور] ۱- بیر نوع بالاجا داوؤل، نفس له چالینان بالاجا چالق آلتی توتک (دۆدوک). *balaban (a kind of wind instrument)* ۲- کۆک وچاق آدام. ۳- آتماجا و دوغان کیمی بیرتیجی قوش آدی، باخ: بالابان قوشو.

بال ۱ [ت 'بال، بالیخ: آری بالی، 'بالماق: باغلانماق / سن / بال سۆزو ایکی آنلامدا دیواندا و اسکی چاغلاردا ایشلنمکده ایدی، آد حالیندا معناسی یاپیشقان اۆزل لیگی اولان عصاره و اۆرون دئمکدیر و فعل حالیندا باغلانماق معناسیندا گلیب، البته هر ایکی مفهوم آیدینجا بیریرینه باغلی معنالاردی و کلمه لرین بیر کۆکه باغلی اولماغینی گۆسته ریر، بو کلمه تورکجه ده کۆکلو کلمه دی و گنیش صورتده یاقین لاشیدیر وبال سۆزونو آیری دیلردن آلینماسینی مطرح ائله مک بونون کۆکونو تانیماماسیندان قایناقلا نیر، مخصوصا بونودا بیلمله لی ییک باماق سۆزو دیواندا باغلاماق و هۆرگو دوزلمک معناسیندا گلیب و بۆتون بو سۆزلرین اصلی کۆکودور، درهرحال بو ایکی مفهوم چوخلو کلمه لرده اۆزللیکله "ب/ پ" حرفلرینین بیریرینه دیشمه سی ایله اۆزونو گۆسته ریر، ایلك معنادا بولاری اۆرنک و ئرمک اولار: پالچیق (سو و توپراق قارشیمی)، بالیق (چامور، قالا= حصارلی یئر)، بالدییران (بیر بیتگی نین بال کیمی یاپیشقان عصاره سی، زهر)، بالدییر (اتین ان قووتلی یئر، ماهیجه)، بالا (ایسانا باغلی اوشاق)، بالاخ (سیغیر بالاسی)، بالیق (سویون اورونو اۆلان حیوان)، باللیجا، باللی یونجا (شیرین یونجا)، بالدییر (قادینا باغلی و ان یاخین باجی سی)، پیلاو ('پالاو، بالاو) دۆیودن اله گلن یشمک و اۆرون، بالاتا، بالاتی (آجیتما، خمیر مایاسی)، پالتاوا (بیرجور حالوا)، بالبال، بالدییرقان، بالچاق انجیری، بو کلمه ایکینجی آنلامدا بیر شئی باغلاماق و بورومک و قاپساماق دئمکدیر و چوخلو سۆزلرده ایزی وار: پال (جوزین یاشیل قابیغی، جوزی بوروین بۆلوم، پالتار (اینسانی بوروین گنیم)، پالیت (پال+ ایت کی: بورونموش بیر میوه نی بیلدییر)، بالچاق (قبضه، دسته، پیچاغی بوروین بۆلوم)، پالان (پال+آن: حیوان بثلینی بوروین چۆل)، پالاز (اوتوراق یئر اۆرتن دۆشه نک، پالتو (اۆزون گنیم)، بالاتا، بالقار، بو کلمه قافقازلاردا بیر تورک بویونون آدی دیر، آیری طرفدن اۆزگه دیلرده ده بیر سیرا کلمه لرده بو کۆکون ایزی گۆرمک اولار، پالانکا (مجارجا: حصار)، پالاسکا (مجارجا: بئل باغی)، پلیس (فراسیزجا: اۆرتولو یئر)، پلیت (Plate صفحه، اۆرتوک شکلینده اوزنی) [۱-بال آری سیندان اله گلن شیرین و یئمهلی و آغیر آخیجی ماده (ف: عسل). honey ۲- [مج] چوخ شیرین و چوخ دادلی "آرمود دئیل بالدییر". ۳- آعاج و یشمش لردن سیزان آخیجی و یومشاق ماده.

بال ۲: ۱- [فا، یازین، آ] قاندا. ۲- [فر، آ] بۆیوک رقص گنجه سی (ف).

بالابان قوشو [آ، دیرگی] باتاق لىقلاردا ياشايان، بالىقچىل قوشونا بنزر، اتى ياغلى و آغىر بىر قوش، آتماجا و دوغان كىمى بىر يىرتىچى قوش (ف: بوتىمار، غم خورك). Botaurus	بالادىمىر [آ] خام گونو آشيلاماغا اؤزل آلت.
بالابانچى: بالابان چالان، توتك چالان.	بالارْتبه: يوكسك رْتبه لى (ف). senior
بالابى [اؤزل آد] زنگين و سويلو اوشاق، اوغلان آدى (ف).	بالاسالماق [س] بالا دوغماق.
بالاينىم [اؤزل آد] كىچىك خانىم، قىز آدى (ف).	بالاست [اين آ] داش قيرىنتى سى، يول و دىمىر يوللارىندا قوللانيلان قيرىق داشلار (ف).
بالات [فر، آ] غرب اؤلكه لرىندە اورتاچاغ دۇنمى ايندە سۇيله نن اوچ بندلى بىر شعر نوغو (ف).	بالاش [اؤزل آد] اشكانلى شاهلارنىن يىرىنىن آدى، بالا كىشى، اوغلان آدى (ف).
بالاتا [آ/ باخ: بال] آجىتما، مايا (ف: خميره، خميرمايه). ۱-موتور داشيت لاردا ساخلا تىدىرماق اوچون تكرر مىلن اوستونه يئرله شن يارىم ياي بىچىمىندە بىر آقىت، تورموز لىنتى.	بالاش آذر اوغلو [اؤزل آ، يازار] بالاش آبى زاده آذر اوغلو، ۱۹۲۱-دە باكىدا آنادان اولوب و ۱۶ ياشىندا عاييله سيله بىرلىكدە اردىيله گلش، بو شاعىردن چوخلو شعرلر چاپ اولموشدور.
بالاجا [ص] كىچىك، خىردا، آز (ف: اصغر). smallest	بالاعى [آ] اوشاقلارنى كىچىك عمى لرىنە وئردىكلرى آد.
بالاجا بوى: بويو آلچاق.	بالاغا گىرن [آ، دا] فىتىلنە اؤد ووردوقدا يىردە يانا يانا فىرلانان كىچىك فىشنگ.
بالاجا قىز: كىچىك قىز (ف: دختر بچه). (little) girl	بالاق (بالاخ) ۱ [باخ: بال/ بو معنادا اينگىلىزجه bull > bullock (وحشى بىزوو) كلمه سى بو سۆزدن اله گلمه سايىلايلير، تورئندايك سۆزلوگونده بو كلمه نىن كۆكونو بلىرسىز اولاراق نىشان وئرىب [جامىش بالاسى، كورپه كلچه.
بالاجا كۆپورجك: اىچى بوش قبارجىق.	بالاق (بالاخ) ۲ [باخ: بال: شالوارىن ايكى قىچىنى بىرىرىنە باغلايان بۇلوم] ۱-شالوار و تومانىن آغى (ف: خشك). seat (of trousers) ۲-قىمىشه بنزر اىچى بوش و بوغوملو يىملىك بىتگى سى.
بالاجا حىق [آ] كىچىك، چوخ بالا جا.	بالالاما: (ف). زاو و ولد reproduction
بالاجالانماق [ل] بالاجالاشدىرماق (ف: كوچك گردانىدن).	بالالاما ق [ت، سن/ باخ: بال] ۱-ياورولاما ق، اوشاق صاحىبى اولماق، بالا دوغماق (ف: زادن). to give birth ۲-[مج] آرتماق، چوخالماق، توره مك. ۳-تولالاما ق (ف: توله كردن). to whelp
بالاجالانماق [ل] كىچىك لىدىرماق، بالاجا اندىلمك (ف). فعل مجهول كوچك گردانىدن (ف).	بالالاىكا [فر، آ] اوچ بوجاق چاناقلى و اوچ تىللى روس خالق سازى (ف). balalaika
بالاجالاشدىرماق [ل] كىچىك لىدىرماق، كىچىلتمك، خىردالانماق، بالاجا ائتمك (ف: كوچك گردانىدن).	بالالى [ص] يانىندا بالاسى اولان (ف: بچه دار).
بالاجالاشدىريلماق [بل] كىچىك لىدىرماق، بالاجا اندىلمك (ف). فعل مجهول كوچك گردانىدن (ف).	بالالىق [آ] بالا دوغوران لاردا و قادىن دا بالا بسله نن بۇلوم (ف: بچه دان). uterus, the womb
بالاجالاشماق [س] كىچىلتمك، خىردالانماق، بالاجا اولماق (ف: كوچك گردىدن).	بالالىق باغى: (ف). رحم بند pessary
بالاجالاندىرماق: باخ: بالاجالاشدىرماق.	بالالىق يولو [آ] (ف). مېهل.
بالاجالانماق: باخ: بالاجالاشماق.	بالامان: باخ: بالابان قوشو.
بالاجالىق [آ] اؤلچوجه بالاجا اولما، آزلىق، خىردالىق، كىچىكلىك (ف: كوچكى).	بالانس [فر، آ] دنگه، موازىنه (ف).
بالاجانلى [ص، مج] اوشاقلارنى چوخ سئون كىمسە، اوشاق جانلى.	بالئت [فر، آ] باله اوئنايان، بىرنوع رقص لى موزىك اثرى (ف). بالت.
بالاجىق: چوخ بالاجا، عزيز و گوز بىگى اولان (ف: خىلى كوچك).	بالئرنا [ايتا، آ] بالئت (باله) رقصى (ف). بالرنا.
بالاخان [اؤزل آد] كىچىك خان، اوغلان آدى (ف).	بالاداداش [آ] تازا گلنىن كىچىك قاينىنا وئردىگى آد.
بالاخانا: ائوين اوست قاتىندا دوزهلن بالاجا اودا و يئر.	
بالاخانىم [اؤزل آد] كىچىك خانىم، قىز آدى (ف).	
بالاخره [ع] سؤنودا.	

بالتالايان [آ] ۱-بالتا ايله كسن كيمسه، بالتا ايله وۇران. ۲-بالتا لاما ايشىنى گۇرن، خارايلان كيمسه (ف: كار شكن).
بالتالايىجى: باخ: بالتالايان.
بالتالى [ص] بالتاسى اولان (ف: تبردار).
بالتالىق [آ] ۱-چوخ كسيلن اوڭمان. ۲-بىركندىن ياناچاغى اوچون تخصيىس وئريلن اوڭمان ويا آغاچلى يئر (ف: اختصاص يافته جهت هيزم).
بالتانى داشا وۇرماق [س] ايشى باش توتماق.
بالتانى ديبىندن وۇرماق [ل] سۇسدورماق، وۇروب داغيتماق.
بالتام [ع] تاماميله، بوتونلوكله (ف).
بالچاق [سن، دده قۇرقوت، باخ: بال] شمشيرين تيغ وقبضه سيني آراسيندا قورويان دمير (ف). قبضه.
بالچاق انجىرى: قورودولموش انجىر.
بالچاق خورماسى: بىر نوع قورو خورما.
بالچى [آ] بال آرى سى بئجه رن كيمسه، بال آليب ساتان.
بالچى لىق: آرى يئشيدىر مه و بئجر مه.
بالچىق: باخ: بالچىق.
بالخان [اۋزل آد] سۇيلىن خان، اورتا آسيادا بىر داغ آدى، اوغلان آدى (ف).
بالدۇداق [ص] دىلى شيرين.
بالدير baldır [ت: ۱-نوبارچالوق. ۲-اۋگى. ۳-داغين بورون كيمى چيخان يىرى، چيخينتى / سن: قيچ اتى / باخ: بال] ۱-قىلچانين دال طرفينده ديز ايله توپوق آراسينداكى اتلى بۇلومو (ف: ماهيچه ساق پا). 1. (адамларда) shin; 2. (шейванда) shank, foreleg.
بالدير اسمه جه سى: بالدير خسته ليگى (ف: رعشه عضلات).
بالدير سۇخان [آ، ديرگى] قارا سينگه بنزه ين، قان امن و حنيوانلارا ساييرليق يايان بىر بۇجك (ف: نوعى حشره). Stimoxy
calcitrans
بالدير سوموگو: بالديرداكى سوموك لرین اينجه اولانى.
بالديراق [باخ: بال] پالتارين و دوتون قيچ بالديرينا گلن يىرى و اتنگى (ديزدن آشاغى طرفى) (ف: قسمت پايين تنه لباس).
بالديران [آ، ييتگى، باخ: بال] آغى اوٲو، زهرلى بىر ييتگى، بالديران گيللردن (چتير گيللردن) نملى يئرلرده يئتيشن زهيرلى ييتگى لرین اوڭرتاق آدى (ف: شوكران). Conium maculatum. umb.
بالديران شربتى: بالديران شيره سى (ف: زهر شوكران).

بالبا [آ] بال كلمه سيندن آلينان بىر سۇز [گئشيش و قاز آياغى كيمى ييتگى لردن حاضير لانان يىمك (ف: نوعى غذا).
بالباس [يئرلى] بىر نوع قۇيون (ف: نوعى گوسفند).
بالتا balta [ت، سن] بالدو، بالتو، ت «اليقماق»: يارالانماق بو كلمه لرده اسگيده اولان بالماق سۇزو يارماق معناسيندا اۋزونو نشان وئيرير و انله سانيلير كى بورادا بالماق سۇزو بۇلمك سۇزونون ديشيك شكيلدير چونكى اسكى توركجه ده بالماق و باماق سۇزو باغلاماق و هۇرگوله مك معناسيندا گليب، باخ: بال] آغاچ يوئماق و كسمك اوچون آغزى ايتى ائلى آراج (ف: تبر). large axe
بالتاباش: بالتا بۇرون، باش طرفى بالتا آغزى كيمى ياستى اولان.
بالتايىچ [آ] چۇكه آغاچى نين چيچگى.
بالتاجيق [آ] ۱-كيچيك ال بالتاسى. ۲-ديبرمان داشى آراسيندا اوڭلان خاچ كيمى بىر آلت (ف: تبرزين). battle axe
بالتاچى: بالتا دوزلدن، بالتا ايله ايشله ين (ف: تبر ساز).
بالتاچى ليق [آ] بالتا ايله ايشله مه ايشى (ف: تبر سازى).
بالتاديش [ص، دا] يئكه و برك ديشلى. with big teeth
بالتاديمديك [آ، ديرگى] سۇرچه گيللردن، ديمديگى بۇيوك وبرك بىر قوش (ف: نوعى پرنده). Coccothraustes
بالتاديمديكى [آ] چوخ يوغون ديمديكى سۇرچه جينسيندن بىر قوش.
بالتاساپى [آ] بالتايا وورولان ساپ. axe-handle
بالتاسى كسمه مك [س] سۇزو كئچمه مك.
بالتاش [اۋزل آد] بال كيمى شيرين، قيز آدى (ف).
بالتاقايران [آ] بالتا دوزلدن. axe-maker
بالتاقيران [آ، ييتگى] باخ: بالديرقان (ف: گلپر، انجدان سفيد). Heracleum
بالتاكسمز [ص] چوخ برك، چوخ قالىن.
بالتاگۇرمز [ص] سيخ و گچيلمز، بالتا كسمز.
بالتالاتماق [ائند] بالتا ايله كسديرمك، چاپديрмаق، دوغراتماق (ف: با تبر خرد كردن).
بالتالاما: بىرىنين ايشىنى پوزما (ف: كارشكنى). obstruction
بالتالاماق [ل] ۱-بالتا ايله كسمك. ۲-بىر ايشى بيله بيله پوزماق و داغيتماق (ف: كارشكنى كردن).
بالتالانماق [بل] ۱-بالتا ايله كسيلمك (چاپيلماق، داغيلماق، پوزولماق، ياريلماق). ۲-بىر ايش پوزلوب خرابالاتماق (ف). فعل مجهول كارشكنى كردن (ف).

تور كيه كروواسى و صربستان اولكه لرلندن تشكىل اولان بۆلگه نين

اورتاق آدى (ف). **the Balkans**

بالكون [فر، آ] آسما قات (تيكىتى لردە) (ف).

باللانماق [س] ۱-باللى اولماق، بالا بولاشماق (ف: عسلى شدن). ۲-

دادلى اولماق، دادلى لانماق (ف: خوش مزه شدن).

باللى: بالى اولان، بال قاتيلمىش، بال كيمى شيرين، قيز آدى (ف).

باللى بابا [آ، بيتكى] باللى بابا لاردان، يول قيراغيندا و يىخىق يىرلردە

يىتتىش بىر بيتكى، دالاماز، آغ چىچكىلى، چوخ ايليك و اوتسۇو،

بعضى يىرلردە دالاماز اوتو آديندا تانينير (ف: گزنى سفيد، پنجه

كلاغ). **lamiumalbum**

باللى بابا سوولار [آ، بيتكى] ايكي چنك لى، يىتتىشك تاج ياپراقلى

لاردان نىناع كلە بىك لاوانتا چىچكى كيمى قۇخولو بيتكى لر فامىلى

(ف). تيره نىناع، تيره لىديسان (ف). **labiatae**

باللى بادى [آ] بال قاتيلمىش چۇرك، شيرين چۇرك.

باللى دارى: باخ: انجير.

باللى نىناع (باللى نانا): باخ: بادرنج.

باللى يۇنجا: باخ: بالليجا.

بالليجا: ۱- [آ، باخ: بال، بيتكى] بىرنوع يونجا، تيرفيل، اۆچ گۆل، چۆل

يۇنجاسى (ف: شيدر، اسپرس). **spore, (bot) clover**

trifolium.leg ۲- [ديرگى] قيرمىزى.

باللىق [آ] بال قويولان قاب (ف: ظرف ويا محل عسل).

بالماسكاراد [فر، آ] ماسك و ايلگىنچ پالتارلار ايله دوزنله نى شىلىك

و رقص مجلسى (ف).

بالنسبه: نسى اولاراق (ف). **comparatively**

بالنگ [آ/ باخ: بال] ۱-زيره اوتونا بنزر قارا تۇخوملو داغ اوتو. ۲-

پورتاغالدان بۇيوك تۇرش و آجى دادلى عطيرلى بىر مئويه، بالينگ،

بارهنك.

بالنگ مۇباسى [آ] بو ميوه نى قايناداراق و شكر و آيرى شىلر قاتاراق

دوزنله بىرنوع مۇبا (ف: مۇباى بالنگ).

بالوتاژ [فر، آ] بىرسئچيمده آداى لاردان هئچ بىرى لوزيم اولان و

گركىلى اوئى آلماماسى اوچون سئچيمين سۇز قالماسى (ف).

بالون [فر، آ] ۱-هاوا وقازلا دولو و هاوايا قالخابيلن قۇووق و پوفلك،

بالن، وال **balloon**. ۲-باخ: بالينا (ف).

باله [فر، آ] بىر نوع اوئون و رقص (ف).

بالىستىك [يو، آ] آتئش بىليم، اۇزايا آتيلان جىسمين حركت لرلنى

آراشديران بىليم (ف). بالستىك.

بالديرانلىق: بالديرانى چوخ اولان يئر.

بالدير باجاق: آچىق ساقىق اولان قادىن، بالديرى چىپلاق.

بالدير بيلمىنى: قاس بيلمىنى (ف: عضله شناس). **myologist**

بالدير پاتلادان: گولشده قارشى طرفى ديز قاپاغينا قدر بو كوب واوزه

رينه يوكله مە اوئونو و فنى.

بالدير سال: بالديرلا ايلگى لى (ف: عضلاتى). **muscular**

بالدير قارا [آ، بيتكى] بالديرى قارا، قارا بالديرلى (ف: پرسياوشان).

بالدير قان [آ/ باخ: بال] چوخ زهرلى شوكران، شيطان اوتو، شيطان

تره سى اوتو (ف: گلپر، انجىدان). **ferula assafoetida**

بالديرلار: قاسلار (ف). عضلات **muscles**

بالديرلاماق [ل] بالديرىندان ياپىشماق، بالديرىندان توتماق، "ايت

اوتو غافيلدن بالديريلادى" (ف: از ساق پاى كسى گرفتن). **to**

grasp / to seize smb.'s shin

بالديرى آچىق: باخ: بالديرى چىپلاق.

بالديرى چىپلاق (چىپلاق): بودلارى ائشيكده اولان، بودلارى

چىخمىش.

بالديرى يۇغون: بودلارى بۇيوك (خانيم). **thick-legged**.

بالديز: بىرىنن خانيمىنن باجى سى (ف: خواهرزن، خواهرشوهر).

wife's sister, husband's sister

بالزام [يو لا باخ: بال] بالزام آغاجىندان آلينان دۇرو عطيرلى قطران

(ف).

بالسان [اۆزل آد] بال كيمى شيرين، قيز آدى (ف).

بالفعل: ائيلمجه: باخ: يىلفعل **actually**

بالقار (بالكار) [آ/ باخ: بال] قوزنى قاققازدا بىر تورك خالقى (تورك

قىپچاقلارنىن بىر قۇل) وبو خالقين قوردوغو بىر ايچ باغيمسىز (خود

مختار) جمهوريت، مالكار.

بالقاشقاي [اۆزل آد] قاشقايلى گۆزل قيز، قيز آدى (ف).

بالقان: توركمىستان جمهوريتى نين غربىنده بىر اۇستان آدى.

بالقوه: اۆزلو كچه (ف). **potential**

بالقىر [ت 'بالماق' بۇلمك سۇزوندن آليناراق شىمشگين ياريب

پارچالاما اۆزلىگىنى بىلدىرن كلمه دير، باخ: بالتا] پاريلتى، شىمشك

(ف: رعد).

بالقىز [اۆزل آد] بال كيمى شيرين، قيز آدى (ف).

بالكان [بو كلمه تورك بۇيلارى بالقار، بولغار كيمى آدلارلا ايلگىلى

اولماليدير] ۱-اورمانلىق سرپ سيرا داغلار آدى. ۲-قارداغ كوزوو

ايسلوونىيا آرنائوئولوق مقدونيا بوسناهرسك بولغارىستان رومانىا يونان

بالیق قارتالی [آ، دیرگی] قارتال لاردان سۇ قىيى لاريندا ياشايان،
 بالیق لا بسله نن، آغ قهوه رنگی جیزیق لی، بیرتیجی قوش (ف). هما،
Pandion hakiæus, the osprey

بالیق قۇلاغی: صدف لرین اؤرتوک حیصه سی، صدف قایىغی، بالیق
 قولاق لاریندان دوزه نیلن هرشی و داش (ف: صدف). **mother-of-pearl**
بالیق کابابی [آ] بالیق و مختلیف مخلفات لا کوزده پیشیریلن بیر
 یشمک.

بالیق کوکوسو [آ] بالیق اتی و اؤن و لیمو تۇزو و ساری کؤک و
 یومورتا قاتیلاراق و قیزارتیلاراق حاضیرلانان بیر یشمک.
بالیق گۆزو: آیاق قابی و قاییش لاردا قویولان دلیک لرین حالقاسی.
بالیقار [آ، دیرگی] اؤمورقالی، سؤدا یاشایان، سؤلونقاچلی،
 یومورتالایان بیر حئیوان سؤیو.

بالیقلی [ص] ایچینه بالیغی اؤلان، بالیقلا حاضیرلانمیش یشمک.
بالیق نۇعلاری [آ، دیرگی] چای و دنیزده یاشایان حئیوانلارین
 بؤیوک بؤلومونون آدی، بیر نئجه سینی اؤرنک اوجون آد آپارماق
 اولار: اؤچان بالیق، اؤزون بۇرون (خاویار)، ایلان بالیغی، بؤلکه
 بالیغی، چاپاق، چکی، چوخ دیشلی بالیق، چؤکه، خشم بالیغی (ف):
 ماهی سفید. دیز شیطانی (لوفوس)، دۇرنا بالیغی (ف): اردک
 ماهی. زییاد (کۆتوم)، سارقان، سُلطان، سیف (ف: سؤف)، قۇلاقلی
 خانی، قیزیل خاللی، کیلکه، لاققا (کۆپک بالیغی)، یاشلیجا، یئلکن
 بالیغی.

بالیق باغی: بالیق لاردان عملا گلن باغ.

بالیق بیین [آ، دیرگی] سؤموکلو بالیق لار تاقیمیندان، تیکانیلی
 اؤزگکلی لر صیفیندن، شرق آوروپانین دۇرقون سولاریندا یاشایان
 بیر نوع بالیق (ف: نوعی ماهی).

بالینا [فر، آ، دیرگی] ۱-یستی قانلی، نفس چکیب وئرنده سویو
 قیشقیران، بالیغا اؤخشار ان بؤیوک بالالایان و امجکلی دیز
 حئیوانی، ۲۰ متر اوزونلوقدا و ۲۰۰ تن آغریلقدان یاغی و چوبوقلاری
 اوجون آولانان بؤیوک دیز حئیوانی، قادیرقا بالیغی (ف). بالن
Balanes mistycetus

بالینا چۇبوغو [آ، دیرگی] بالینالارین اؤست چنه سینده اولدوغو
 داراق کیمی دیشلر، بالینا سویو آغزینا دؤلدوروب و سویو
 چوبوقلاری آراسیندان ائشیکه آتیب و دیز حئیوانلاری ایچری ده
 قالب بالینانین یشمه گی اؤچون یارارلانیر (ف: استخوانهای دندان
 بالن).

بالینا گیلر [آ، دیرگی] دیزده یاشایان امجکلی حئیوانلار سؤیو.

بالیش [فا، آ] ایچی قوش توکو ویا یون پامبیق دؤلدورولموش باش
 آلتی، یومشاق باش آلتی، یاسدیق (ف: بالش). **a pillow**
بالیش آغی (اؤزو): بالیشا گنجیریلن اوز.

بالیش اؤرتوگو: بالش اوزو (ف: رویه متکا). **pillowcase**

بالیغ [ع، ص] اریشمیش، ارین لیک چاغینا یئتیشمیش، یئتیشمیش،
 ارسینمیش (ف). بالغ **adult**

بالیق **balıq** [ت: ۱-بالیق. ۲-چامور. ۳-قلعه، شهر (باخ: بال). ۴-
 یارالی (باخ: بالتا) / سن: ۱-سودا یاشایان بالیق. ۲-بالیق، شهر] ۱-
 اؤمورقالی لاردان سودا یاشایان، یومورتالایان، سولونقاچ (آبشش) لا
 نفس آلان حئیوان لارین گئیش آدی (ف: ماهی). **fish (z)** ۲-
 فلکی بۇرجلاردا اؤن ایکی بۇرجدان بیر، فلکی بۇرجلاردا
 (زۇدیاک دا) بیر بۇرج آدی (ف: نام برجی از بروج فلکی).

بالیق بنلی [ص] اؤرتاسی بالیق کیمی دیک.

بالیق آدام: دیز آلتینا گئدن کیمسه، دالقیچ (ف: غواص).

بالیق آغی: باخ: آسلان آغزی.

بالیق اوتو [آ، بیتگی] زهیرلی مئیوه سیله بالیق لاری سرسمله ده رک
 آولایان بیر بیتگی (ف: نوعی ماهی). **Anamirta**

بالیق اؤدان [آ] باخ: بالیقچین.

بالیق بئجرمه: بالیق لاری بسله مه ایشی (ف: پرورش ماهی).
fishery

بالیق توتان [آ] بالیق چی.

بالیقجیل [آ] ۱-باجاغی دیمدیگی و بوینو اؤزون و گؤل و دیز
 قیراغیندا یاشایان و بالیقلا گنجین بیر قوش آدی (ف: نوعی پرند).
Ardia cinerea ۲-بالیغی چوخ سئون، چوخ بالیق بیین.

بالیقجیل قوشلار: باخ: بالیق جیلار.

بالیقجیلار [آ، دیرگی] بالیق جیل جینسیندن قوشلار سؤیو (ف):
 پرندگان، ماهیخوار. **Akedidae**

بالیقچی [آ] بالیق آولایان کیمسه ویا ساتان کیمسه (ف: بالیق توتان).
 ماهیگیر، ماهی فروش (ف). **fisherman**

بالیقچی لیک [آ] بالیق توتماق و ساتماق ایشی (ف: ماهیگیری،
 ماهی فروشی).

بالیقچین [ت، سن / بالیق + چین / آ، دیرگی] پرده آیاقلی لاردان،
 اؤزن دیمدیکی، اوزن چاتال قویروقولو، دیز قئی لاریندا یاشایان و
 بالیقلا گنجین بیرقوش، دیز قیلا نقوشو (ف: نوعی پرند). **Sterna**
hirundo

بام بالا جا [ص] چوخ كچىك، لاپ بالا جا (ف: خىلى كوچك).
بامادور آشى: معمولى آشا بوللو بامادور قاتاراق پيشيرىلن بىر نوع آش.
بامادور bamador: قىرمىزى بادمجان (ف: گوجه فرنگى).
tomato.
بامادور تۇرشوسو [آ] آزا يىتىشمىش بالا جا بامادورلا دوزەلن بىر نوع تورشو.
بامادور دولماسى [آ] برك بامدورون ايچىنى بوشالداراق و اونا قىمه ات سوغان و لپە يا دويو دولدورداراق و پيشيره رك حاضىرلانان بىر يىمك.
باماق [ت، باخ: باغلاماق] باغلاماق، هۇرگو هۇرمك.
بامباجا [سس تقيلىدى] بوغماچا (ف: توسرى).
بامباجالاماق [ل] بوغماچالاماق، بوغماچالاماق، قامارلاماق، بوغمالاماق (ف: توسرى زدن).
بامباشقا [ص] لاپ آيرى، بوسبوتون، آيرى، آپ آيرى. quite another, different
بامباشقالىق [آ] بامباشقا اولما وضعىتى.
بامبو [مالزيا يثرلىر دىلىندن / آ، يىتگى] اىستى بولگە دە يىتىشىن ۲۵مترە قدر بويو اولان، بوغداسوولاردان بىر قامىش، هيند قامىشى، (ف: نى خىزران). galamus rudentum
بامبول [آ، دىرگى] قۇرتجوق دۇنمىندە اكىن كۆكلرىنە و ارگىن لىك دۇنمىندە باشاق لارى گمىرن، قهوه رنگ قانادلى بۇجك (ف: نوعى حشره). Aisaplica
بامبول اوتو: باخ: داوا اوتو.
بامبىل: باخ: بامبول.
بامبىلى [ص] بۇش ويونلگول آدم، آوارا، وئج سىز، باشارى سىز. light-minded
بامزە [فا، آ] مزە لى، دادلى (ف).
بامىه [ع / آ، يىتگى] ابە كومه جى لردن يىمك اوچون ايشلە نن (ف). hilnbiscus esculentus, confectionery
بامىه خوروشتو [آ] سودا پيشمىش بامىه يە روب ات و لىمو سويو ووراراق ياغدا قىزارىلىپ حاضىرلانان بىر نوع خوروشت.
بان ban [ت «بانگ»، دده قۇرقوت، آ/ بو كلمە توركچە دە چوخ قديمى كلمە اولاراق باغىرماغى آنلادان بىر سس تقيلىدى سايلىر، و اصلى شكىلىندە فارسجا يادا گنجىدېر، اينگلىزچە bang سۇزو همان معنادا مختليف سۇزلوكلردە سۇرو علامت ايله اسكاندىناوى دىلىنە باغلاناراق توركچە بانگ سۇزوندىن آلېنماسى آيدىندىر، همچىن

بانجو سازى نىن كۆكودە بانگ سۇزونە باغلانا بىلىر] ۱-سس، خوروز كىمى حىوانلارېن سسى (ف). clamour ۲-توستو چىخماق، ويا ايشىق گلەك اوچون ائو دامىندا آچىلان باجا و دلىك.
 ۳-آرابانىن تىكرلىرى اوستونده كى بۇلوم، آرابانى حىثوانا قوشماق اوچون قاباغىندا اولان آغاج. ۴- (ف). اذان call to prayer
بان آغاجى [آ، يىتگى] سۇرقون آغاجى (ف: بان).
بان اوتو [آ، يىتگى] اىستى بۇلگە لردە يىتىشىن بىر زهیرلى و اوتسۇو يىتگى (ف: نوعى علف). Hyoscyamus.sol
بانبال [آ] ايرى باراما.
بانجو [اين، باخ: بان، آ] لاتىن آمريکالى لارېن چالدىقلارى و چاناغى استوانه بېچىملى بىر چالقى آلنى (ف).
بانجى: مۇذن muezzin.
باند [فر/ باخ: بانماق، آ] دوز و ائىسىز باغ، شريت، سارقى (ف).
بانداز [فر، آ] سارقى، باغ (ف).
بانداق bandaq [آ/ بان+تاق/ باخ: بانماق، بند] ميوه اوزوم كىمى شىلرى ساخلاماق اوچون اولارېن ساپلاغىنا باغلانان اىپ (ف: بند).
بانداق لاماق: بانداغا باغلاماق.
بانداق لانماق: بانداغا باغلاماق.
بانداق لانمىش: بانداغا باغلامىش.
بانداق لىق: بانداق باغلاماغا موناسىب اولان.
باندروىل [فر، باخ: بانداق، باماق، آ] سارقى، باغ (ف).
باندىرماق [ل] دالدىرماق، باتىرماق، سوخماق (سو و سولو شىين اىچىنە باتىرماق) (ف: فروبردن).
بانقىر بانقىر [ظ] اوجا سسلە، يوكسك سسلە، گورولتو ايله.
بانقىرداما [آ] بانقىر داماق ايشى.
بانقىرداماق [س] اؤفكە لە نه رك اوجادان چىغىرماق (ف: نعرە كشىدن).
بانقىرماق [س/ باخ: بان] بانقىر بانقىر باغىرماق، يوكسك سسلە دانىشماق و قونوشماق (ف: نعرە كشىدن).
بانك (بانكا) [فر] احتمالا اسكاندىناوى دىللىرىندن آلېنمادىر، آ] فايز و يارالا پول اعتبار و كرئدى آلېب وئرن قورولوش (ف). a bank
بانكتىت [فر، آ] اصلى يوللارېن قىراقلارىنداكى دوزەلن توپراق يول (پيادلارېن و يايالارېن گتتمە سى اوچون و يا ماشىنلارېن پارك ائتمە سى اوچون) (ف). بانكت.
بانكنوت [فر، آ] دؤولت بانكى طرفىندن پىاسا و بورس بازارىنا چىخارىلان كاغاذ پول و پارا (ف).

باھاریه [آ، یازین] آذری تورکجه سینده بو نوع قوشقو یاییلمیش شعر نوعلارینداندیر، باھاریه مضمونجا اومود وئرن شادلیق و ایفتخار توره دن و شنلیک و گۆزلیک کیمی مطالب لری مطرح اندیب و قورولوشجا مبصرع لری مختلف هئجadan تشکیل تاپیلیر (ف: بهاریه).

باھالاشدیرماق: باخ: باھالاندیرماق.

باھالاشدیریلماق: باخ: باھالاندیریلماق.

باھالاشماق: باخ: باھالانماق.

باھالاندیرما [آ] باھالی ائتمه، قیمتی چوخالتما.

باھالاندیرماق [ل] باھالی ائتمک، قیمتی چوخالتماق (ف: گران کردن).

باھالاندیریلماق [بل] قیمتی قالدیریلماق (ف: گران کردن).

باھالانما [آ] قیمتی یوکسلمه.

باھالانماق [س] قیمتی یوکسلمک (ف: گران شدن). **to rise in price**

باھالی [ص] قیمتی چوخ اولان (ف: گران). **expensive.**

باھالیق [فا+تو، آ] هر شئین قیمتی یوکسک اولدوغو وضعیت (ف: گرانی).

باھم [فا، ظ] بیرلیکده، بیرلشد، بیرگه (ف).

باھو [پاهو، پاه، په، په هو] [ندا، سس تق] تعجب حالیندا ویا بیردن بیرینی ویا بیر شئی گۆرنده سؤیله نن سؤز "په بو نه بؤیوکدور".

با۱ [باخ بگ] وارلی، زنگین، بگ، بؤیوک.

با۲ [ندا، سس تق] تعجب و شاشقین لیق وضعیتینده دئییلن سؤز.

با۳ سونقور [آ] شاهین جینسیندن بیرتیجی بیر قوش.

بانگ [ت] باغیرما، باخ: بان.

بانلاشماق [قا] سس سسه وئریب بانلاماق.

بانلاما [آ] بانلاماق ایشی.

بانلاماق [س/ باخ: بان] اوڭا سسله سسلنمک، باغیرماق، قیشقیرماق (اؤزل لیکله خوروز سلنمک) (ف: بانگ زدن).

بانما [آ] باتماق و باتیرماق ایشی.

بانماق [ل/ بو کلمه دالماق معناسیندا] باتماق سؤزونون دیشمیش شکلیدیر [دالماق، باتیرماق].

بانو [آ، فا] تورکجه: بگ، بای، بایان، بای+نی، بانی، بانو/ باخ: باش سؤز اکلرینه (نا، نه، ناق، نک) [خانیم، خانم (ف). **lady**]

بانوچیچک [اؤزل آد] دده قورقوت کیتابیندا بیر قیز آدی، اوستون و زنگین گول، قیز آدی (ف).

بانی: باخ: بانو.

بانی [ع] قوران، تیکن، قوروجو (ف).

باواسیر اوٲو: باخ: باسور اوٲو.

باور [فا، یازین، آ] اینانچ، اینام.

باوفا [آ، فا 'وفا'] وفا.

باه [ندا، سس تق] باخ: پاه "پاه نه ینکه جاناواردیر".

باها baha [فا، دده قورقوت] ۱-اصلی دیریندن قیمتی یوکسک اولان، قیمتی چوخ اولان (ف: گران). **expensive** ۲-دیر، قیمت (ف). بها.

باهاجیل [ص] مالینی چوخ باها ساتان (ف: گرانفروش).

باهاجی: باخ: باهاجیل. **one who sells things expensively.**

باهاجی لیق [آ] باهاجی اولما وضعیت (ف: گرانفروشی).

باهادیر [دده قورقوت، اؤزل آد/باتور و باتماق سؤز ایله ایلگی لی اولاراق گوجلو و یاغی یه باتان مفهومندادیر] گؤللو چیچکلی، یاشیل لیق، ساواشدا قورخماز کیمسه، ایگیت، قوچاق، قهرمان، اوغلان آدی (ف). بهادر.

باهار bahar [فا، آ] گوش ایلین ایلک اوچ آیی، میلادی ایلین ده ۲۱ مارس آیی ایندان ۲۲ هزیرانا قدر اولان سوره (ف). بهار.

باهار ناریش مۇرباسی [آ] بو میوهنی قایناداراق و شکر و آیری شئیلر قاتاراق دوزهلن بیرنوع مۇربا.

باهارات [ع، آ] ۱-دارچین، زنجفیل قارا بیبار کیمی ماده لرین تۇپلو آدی. ۲-بییه جک وایچه جک لره خوش قوخو و داد وئرمک اوچون اولارا وۇرولان دارچین زنجفیل کیمی ماده لر (ف). بهارات.

بایان [آ/ باخ بای] خانیم لارین آدینین قاباغیندا سایقی اوچون گلیر، بایان سولماز= سولماز خانیم (ف: خانم). lady.

بایبارس داستانی [اؤزل آ، باخ: بای، بارس، پارس] بی برُس داستانی: بو داستان عربجه اولاراق تورک سردارلاری نین صلیبی ساواش لارینا اشارت لرینی گؤستریر، بو داستان م ۱۳جو تا ۱۵جی یوز ایللرینه و تورک سردارلاری نین مصرده حاکمیت لری دورانینا عایدیدیر، بای بارس (بای: بگ، وارلی + بارس: تورکجه ده یوزلنگ) بیر تورکجه کلمه دیر و بای پارس غزه شهرینده اوچ یول مغول لاری یثیلدیپ و اولارا یثیلمه دادینی اولین دفعه ده آنلادیپ و ۱۲۵۰م ایلینده سن لویی فرانسه پادشاهی نی یثیلده رک ۱۲۶۸م ده صلیبی لرین اؤنملی پایگاهی انطاکیه شهرینی آلمیشدیر، بای بارس داستانی عربجه ده سیره بیبرس آدلانیپ دیر (شمس ۶۵).

بایتار baytar [ع: بیطار] باخ: پیه، آ [حیوان خسته لیکلری حکیمی (ف): veterinary, veterinarian]

بایتاش [اؤزل آد] بای کیمی اولان، اوغلان آدی (ف).

بایتال: باخ: بایتار.

بایخاتون [اؤزل آد] بای و زنگین خانیم، قیز آدی (ف).

بایخان [اؤزل آد] زنگین خان، اوغلان آدی (ف).

بایدا [باخ: بود] بایداق "النده بایدا گلین. دوروبدور چایدا گلین. آلاهی مورادین وئرسین. آچیلان آیدا گلین."

بایدیرماق baydırmaq [ل/ باخ: بای] اؤزگه نین امانتی نی بییه سیندن ایزین سیز باشقاسینا وئرمک.

بایراق bayraq [ت، سن، بو کلمه دیواندا بایراق و باتراق شکلینده یازیلیپ و باتیرماق سؤزو ایله ایلگی لیدیر/ باتیرماق+اق] باتیراق (بایراق) پرچم، بیر اولوس یا اولکهنین سیمگه سی (ف: بیرق). flag

بایراق آلتی [آ، مج] اوردو قوللوغو، عسگرلیک.

بایراق آیی [آ] ۱- بعضی ائلرده هیجری آیلاریندا رمضان آییندان سوئراکی آیین آدی. ۲- بعضی تورک ائللرینده یازین ایلک آیینا دئییلیر.

بایراق توره نی [آ] بایراق قارشسی سیندا سایقی و احترام دوروشو.

بایراق دار [آ] بایراق داشییان. standard-bearer

بایراق دیره گی [آ] بایراق قوززاق اوچون یارارلانا دیرک.

بایراقچی [آ] ۱- بایراق دوزلدن و بایراق ساتان. ۲- بایراق گؤتورن، بایراق دار (ف: پرچمدار). standard

بایراقچی لیک [آ] ۱- بایراق دوزلتمه ایشی. ۳- بایراق گؤتوره نین ایشی.

بایات bayat [سن: خداوند، صاحب، تانری، بو کلمه ده بای و آت سؤزلرینین ایزینی گؤرمک اولار] ۱- بویوک، زنگین. ۲- [ت] اوغوز تورکلرینین ۲۴ بویوندان بیر.

بایات شیراز مۇغامی: باخ: گلین مۇغامی.

بایات قاجار مۇغامی: بو مۇغام آذربایجان موسیقی سینین اصلی دستگاه لاریندان تانینیر و گوشه لری بولاردان عیبارتدیر: بایات قاجار، بایات تورک، قاتار، بایاتی، چوپان بایاتی سی، حجاز، گبری، فارس شکسته سی (ف: مقام بیات قاجار).

بایاتلاماق: باخ: بایاتلاماق.

بایاتلاشما [آ] بایات وضعیته گلمه، تازالیغینی ایتمه.

بایاتلاشماق [س] بایات وضعیته گلکمک، تازالیغینی ایتمک (ف: بیات شدن). to become / to get stale

بایاتلاما [آ] بایات وضعیته گتیرمه و گلمه.

بایاتلاماق [ل، س] بایات وضعیته گتیرمک و گلکمک (ف: بیات شدن).

بایاتلانماق: باخ: بایاتلاشماق.

بایاتلیق: بایات اولما وضعیتی (ف: اسم مصدر بیات شدن). staleness

بایاتی bayati [آ، یازین، بایات ائللین آدیندان آلمیش بیر کلمه] آذری تورکجه سینده بو نوع قوشقو چوخ یاییلمیش شعر نوعلارینداندیر، بایاتیلار مضمونجا ایجتماعی و فلسفی مطالب لری مطرح ایله بیرلر و قورولوشجا ۷ هئجالی ۴ میصرعدن تشکیل تاپیر، بایاتیلار چوخ وقت عزیز و ویا من عاشیق کلمه لرله باشلاییر، "ؤرنک: بولبول قونار گوللره. قوربان شیرین دیللره. هامو ال بیر اولاندا. یاغی نئیلر ائلره" (ف). bayati (a kind of Azerbaijani poem created by common people)

بایاتی لاماق [س] بایاتی سؤیله مک (ف: بایاتی گفتن).

بایاتیماق: باخ: بایاتلاشماق. to become / to get stale

بایار (بای ار) [اؤزل آد] زنگین ایگیت، اوغلان آدی (ف).

بایاغی bayağı [دده قورقوت] ۱- کیفیت سیز، قبا "بایاغی سؤز". ۳- [ظ] عادی، اولدوقجا، عادتاً "اگر بو اوزونتودن قورتولسایدی ایچی بایاغی راحت اولایدی".

بایاغی لاشدیرماق [ل] بایاغی وضعیتیته گلکمک.

بایاق [ت] «بایا» ظ] بیر آز اول، بیر آز قاقاق، آز اؤنجه (ف: اخیراً).

recently

بایاقدان [ظ] بیر آز اولدن، چوخدان. long ago

بایاقدکی [ص] بیر آز اول کی، بیر آز قاقاق اولموش (ف: قبلی).

بايستى: گرک. must	بايراقلى [ص] بايراقى اولان، الينده بايراقى اولان (ف: داراي پرچم).
بايسو [اؤزل آد] بول و برکتلى سو، اوغلان آدى (ف).	بايراقلىق [آ] بايراق دوزلتمه يه يارايان پارچا ويا ديرک (ف).
بايسونقور [آ، ديرگى / باي+سونقور] شاهين جينسيندن ييرتيجي بير قوش (ف: باي سنقر).	مناسب براي درست کردن پرچم (ف).
بايغيرما [آ] باغيرما، قيشقيرما، هايقيرما.	بايرام [هرچند بو سوزون اينديكى سؤيله نيشى بيزى باي سوزونه طرف گؤتورور ولى بونون ترسينه اسكى سؤيله نيشينه باخارساق بو کلمه نين باي سوزو ايله ايلگى سى گؤرسنمير، ديواندا بو کلمه (ف: بيرم، بذر). شکلينده گليب، ديواندا (بذوک: بؤيوک، بديزليک ائو: بزنميش ائو، بدوتمک: بؤيوتمک) کلمه لرى بو سوزون کؤکونو آنلاتير، بذر سوزونده شکسيز بذر سوزو بؤيوک معناسيندادير و بديز=بذير سوزوده "بديزليک ائو" عبارتينه اولدوغو کيمي بؤيوک ساييلميش مفهومو وئير (اؤرنک: بيلمک/ بيليرمک) بو کؤک م اکى ايله بيرليکده بؤيوک ساييلان اتفاق يا زمان ويا مکانى آنلادير/ بهرام و پدram کيمي آدلار بو سوزه دايالى ديلار ۱- اولوسال و ملى شنيک گونو. celebration ۲- سئوينج، شنيک (ف: عيد).
بايقوش bayquş [سن، آ، ديرگى / باي+قوش: قوشلارين بؤيوگو] باشيندا جوت جيقاسى اولان ييرتيجي گنجه قوشو، کيچيک حيوانلارى آولاينير قوش، بو قوشون نوع لاريندان آلاجا، قولاقلى، مئشه بايقوشونو آد آپارماق اولار (ف: جغد، بوم، بوف).	بايرام [هرچند بو سوزون اينديكى سؤيله نيشى بيزى باي سوزونه طرف گؤتورور ولى بونون ترسينه اسكى سؤيله نيشينه باخارساق بو کلمه نين باي سوزو ايله ايلگى سى گؤرسنمير، ديواندا بو کلمه (ف: بيرم، بذر). شکلينده گليب، ديواندا (بذوک: بؤيوک، بديزليک ائو: بزنميش ائو، بدوتمک: بؤيوتمک) کلمه لرى بو سوزون کؤکونو آنلاتير، بذر سوزونده شکسيز بذر سوزو بؤيوک معناسيندادير و بديز=بذير سوزوده "بديزليک ائو" عبارتينه اولدوغو کيمي بؤيوک ساييلميش مفهومو وئير (اؤرنک: بيلمک/ بيليرمک) بو کؤک م اکى ايله بيرليکده بؤيوک ساييلان اتفاق يا زمان ويا مکانى آنلادير/ بهرام و پدram کيمي آدلار بو سوزه دايالى ديلار ۱- اولوسال و ملى شنيک گونو. celebration ۲- سئوينج، شنيک (ف: عيد).
بايقوش گيللر [آ، ديرگى] قوشوما و بايقوش کيمي ييرتيجي قوشلارى ايچينه آلان سو (ف: جغسانان). (z) Strigiformes	بايرام ساياغى [ظ] بايرامدا اولدوغو کيمي (ف: عيد مانند).
بايقين: ۱- باييلميش، وئورولموش، سئودالى، کؤنول وئرميش. ۲- اؤزوندن گنتميش، بيهوش اولموش. ۳- [مج] خومار، سوزگون، مستانه (ف: بيهوش). unconscious	بايرام قاباغى [ص، ظ] بايرام آيى، ايل بايراميندان بيرنچه واخت قاباق "بايرام قاباغى تيجارت".
بايقين بايقين [ظ] خومار خومار، سوزگون سوزگون.	بايرام گونو [آ] بايرام اولان گونلرين هر بيرى.
بايقين لاشما: بايقين لاشماق ايشى.	بايرام لاشماق [س] بايرامى بيرليکده قوت لاما و شنيک ائتمک (ف: عيد را بهم تبریک گفتن).
بايقين لاشماق [س] بايقين وضعيته گلמک، باييلماق (ف: مدهوش شدن).	بايرام ليق [آ] بايرام دا وئريلن ارمان، بايرام گيئيمى (ف: عيدى). new-year gift
بايقين ليق [آ] اؤزوندن گنتميش، اورگى گچميش، خومارليق، سوزگونلوک، بايىلى، بايىلما، دالقين ليق (ف: بيهوشى). absence	بايرام يئميشى [آ] بايرامدا سفره يه دوزولن يئميش (ف: چرز).
بايكا [اؤزل آددان] بير نوع توخونموش يون پارچا (ف).	بايراملى عباس زاده (حامبال): ۱۲۳۸ گونش ايلينده سراين دؤنى کندينده آنادان اولوب، ميرزا گلزار تخلصو ايله شعر دئييب.
بايکوت [اين آ] تحريم (ف). prohibition	بايرونيزم [اين آ] اينگيليز شاعيرى بايرون ياراديجيلىغى اثرينده ميدانا گلّميش ادبي جريان (ف).
بايلا [ت] بايلىق، بوسوز جوق بايلىق سوزوندن آليناق قيساتيلميشدير (تورکجه ده اؤرنک: تارليغ: تارلا] بؤيوک کند (ف). شهر.	بايىرى [باخ: برى] اسکيدن وار اولان، اسكى، اسکيدن سوروب گلن (ف: قديم).
بايلا لاشماق: باخ: سيويل لشمک.	بايىرلىق: باخ: بايرى.
بايلا لاشما [آ] باخ: سيويل لشمه.	بايسال [باخ باي، ص] راحت و دورو، حضور و ريفاه ايچينده اولان، باي کيمي اولان، اوغلان آدى.
بايلا لاشماق: باخ: سيويل لشمک.	بايساللىق [آ] حضور و ريفاه ايچينده اولما وضعيتى.
بايلا لىق [آ] باخ: سيويل اولما (ف). شهر نشينى.	بايسان [اؤزل آد] باي کيمي اولان، اوغلان آدى (ف).
بايلان [اؤزل آد] باي و زنگين خانيم، قيز آدى (ف).	
بايلىق [ت] شهر، بؤيوک کند، باخ: بايلا (ف). شهر. city	
بايمان [اؤزل آد] باي کيمي اولان، اوغلان آدى (ف).	

بايناق: باخ: مايماق.

بايندير [اۆزل آد] باي كيمي اولان، نعمتلى، باخ: بايندير، اوغلان آدى (ف).

باينديرلىق: عمران habitable

باييتما [آ] بايقين ائتمه، باييلماسينا يول آچما.

باييتماق bayıtmaq [ل] بايقين ائتمك، باييلماسينا يول آچماق (ف): مدھوش نمودن).

باير bayır [ع، دده قورقوت، آ] داغين دۇشونده دوز يئر، چۇل، بير تيكيتى نين ائشيگى، ديشارى، آچيق يئر (ف). باير.

باير باجاق [آ] چۇل، عموميتله هرھانسي بير يئر (ف). باير.

باير تورپو [آ، بيتكى] ايرى بير تورپ نوغو (ف: نوعى توروپ).

cochlearia armora cia,raphanus sativus

باير شهر [آ] شهر چنوره سينده قيراقدا اولان، شهر ائشيگى، شهر قيسى سى.

باير شهرلى [ص، آ] باير شهرده ياشايان، شهر قيسى سيندا ياشايان.

باير قوشو [آ، ديرگى] چالى بولبولو.

بايرلاشما: بايرلاشماق وضعيتى.

بايرلاشماق [س] بير يول ويئر بايى و چالا چوخور وضعيته گللك، ديك لشمك "اراضى بيردن بيره بايرلاشدى" (ف: باير شدن).

بايلا بايلا [ظ] ايستيه رك، سئوه سئوه، سئوه رك.

بايلان [ص، ظ] واله اولان.

باييلتماق: باخ: باييتماق.

باييلتى [آ] بايلما، باييلماق ايشى، بايقين ليق (ف: بيهوشى).

باييلديجى: باخ: باييلدان.

باييلديرىجى [ص] باييلدان، بايقين ائدن (ف: بيهوش كنده).

باييلما: بايقين وضعيته گلله (ف: بيهوشى). fainting.

باييلماق bayılmaq [س] ۱-بايقين وضعيته گللك، اويور كيمي اولماق، اوزوندن گئتمك، اورگى گئچمك (ف: بيهوش شدن). to faint; to swoon ۲-چوخ خوشلانماق، چوخ سئومك "بو قيزين گؤزل ليگينه باييلديم".

باييلميش [ص] اوزوندن گئچميش، بايقين اولموش (ف: بيهوش). unconscious

باين [اۆزل آد] نازلى قيز، قيز آدى (ف).

بايندير [ت، سن: نعمتلى] ۱-اوغوز توركلرينين ۲۴ بويوندان بيرى.

۲-زنگين، وارلى، آردم لى، آبادان (ف: معمور). inhabited.

بايندير اولكه لر: گليشميش اولكه لر.

بايندير لاشديرماق [ل] بايندير ائتمك (ف: آباد نمودن).

باينديرلاشما: بايندير اولما، زنگين لشمه.

باينديرلاشماق [س] ۱-بايندير اولماق، زنگين لشمك. ۲-گليشمك، آباد اولماق (ف: آباد شدن).

باينديرلىق: آبادانلىق، بايندير اولما وضعيتى (ف). عمران.

باينديرلىق ايشلىرى: آبادانلىق ايشلىرى (ف: عمليات عمرانى). development.

باينديرلىق باخانلىغى: باينديرلىق وزارتخانىسى (ف: وزارت

آبادانى). Ministry of Development and Housing.

باينديرلىق باخانى: باينديرماق اوچون اولان وزىرى (ف). وزير آبادانى ومسكن، وزيرعمران (ف).

باينديرىجى: بايندير ائدن، زنگين له دن (ف: آباد كنده).

باينىما: باينىماق ايشى.

باينىماق [ت 'بايۇماق'، سن 'بايىماق': بو كلمه بگ سؤزوندن آليناق بئنديرمك، يئتمك، كلمه لريله بير كؤكدن اولماليدير و باينديرماق يعنى بئنديرمه و بيه نيلميش وضعيته گئيرمك] زنگين لشمك، باينديرلاتماق.

بئتا پارچاجىنى: آتوم ذره لرئين بيرى (ف: ذره بتا). beta particle.

بئتر [فا 'بئتر'] ۱-داها پيس، داها يامان، لاپ پيس، داها كؤتو (ف: بئتر). ۲-[مج] داها چوخ، آرتيق گوجللو، داها شيدتلى.

بئترلشمك [س، دا] داها پيس اولماق، پيس لشمك.

بئتون [فر، آ] سيميت سو وقوم قاريشماسى سونوجو اله گلن برك و دايانقللى بير ماده (ف: بتن). concrete.

بئتون لاما [فر، آ] سيميت، سو و قومو قاريشديراق بئتون دوزلتمك. to concrete.

بئجرتمك [ائند] بئجركم ايشىنى گؤردورمك (ف: فعل سببى پروراندن).

بئجركم [ل/ باخ: باشارماق] بسله مك، بير ايشى گرگى كيمي سونا يئتميرمك (ف: پروردن). to nourish.

بئجرمه [آ] بسله مه، بير ايشى گرگى كيمي سونا يئتميرمه (ف: اسم مصدر پروردن).

چو خراق مناسیب گۆرونور] ۱- پارچا، پامبیق و کتاندان توخونموش

پارچا، توخوما (ف). پارچه. **coarse calico** ۲-تومور و غدّه، وز

(ف). غدّه.

بَنَز قِیراغی [ص، مج] ۱-بَنَزین آتیلان قِسمی. ۲-یاوا بیر اینسان،

بئجه ريكلى [ص] بئجىرى سى اولان، اليندن ايش گلن (ف: پا

بَنَزَار bezar [بَنَزْمَك+ار، بو کلمه فارسجادا بيزار شکلينده ايشله نيب

وڪوڙو ٿورڪجھ بڙمڪ سؤزجو ڪو دور هرچند اول باخيشدا

فارسجادا "بی" اکي ايله دوزلمه غي سانيلير ولي فارسجا قورالارجا

گرک "بی زار"، زار سۆزونون قارشیتی اولسون و زارسیز (اذیت سیز)

آنلامیندا گلکسین، حال بو کی آنلامی بو معنائین ترسینه دیر]

دیدرگین، بزمیش، اوسانمیش، بژگینلیک گتیرمیش، اینجیک (ف):

بیزار). **disgusted. ,weary**

disgusted. ،weary (بیزار).

بَنَزَارِ لَا تَمَا [آ] بَنَزَارِ اَتَمَمَه، اَوْ سَانَدِيرِ مَا، تَنگَه گَتِيرِ مَا، تَنگِشْدِيرِ مَا.

بئزارلاتماق [س] بئزار ائتمك، اوْساندیرماق، تنگه گئیرمك،

تنگیشد یرمک (ف: بیزار کردن).

بئزار لاما [آ] بئزار ائتمه، اوسانديرما، تنگه گتيرمه، تنگيشديرمه.

بِئزلاماق [س] بئزار ائتمك، اوسانديرماق، تنگه گئيرمك،

تنگیشد یرمک (ف: یزار شدن). **to harry**

بِئْزَار لَانِمَا [آ] بِئْزَار اوْلَمَا، تَنگَه گَلْمَه، جَانَا گَلْمَه، اوْسانِمَا.

بَنّار لَانماق [س] بَنّار اولماق، تنگه گلّمک، حانا گلّمک، اوسانماق

(ف: هزار شدن).

aversion سبّ ارضية،: انزجار

بے جا، [سن] کہ پاس، تہ خہ بان (ف: مارحہ فوش).

بَنَدُ حَلِيك [آ] بَنَدُ حَسَن: ایش (ف: بارِ حه فو ش).

بَـذَر مَكْ bezdirmek [ت بَـذَر مَكْ] [ل بَـذَر ائتمك]، تنگه

گت مک، او ساندې ماق، حانا گت مک، حانندان دو یدو ماق، (ف):

to bother. (بزار ک دن)

بَند دِه مه [آ] بَزار، ائتمه، تنگه گیت مه، او ساند دِه ما، حانا گیت مه،

حائندان دہ بدہ، ما (ف: اسم مصدر بنار ک دن).

بَندوبِ ح. [ص، آ] بخدوبان، بَندوبان، اهُسانج و دَن (ف): بنار.

کندم)

بے زور بلمکی [یا] بے زور مکی، ایش گئے وہاں کے (ف: ز: فعل: محمول)

میں نے اس کا جواب دیا:

(ف) : ()

disgusted.

بَنَزْگین لَشْمَک [س] بَنَزْگین وضعیته گَلْمَک (ف: بیزار شدن).

دوزلمیش بیر نوع سویوق سیلاح (ف: پنجه بوکس). ۳-بئش دیشلی هر شئی.

بئش بارماق اوتو: باخ: آیت.

بئش بئتر [آ] چوخ پیس.

بئش بوجاق: بئش گوشه لی (ف: پنچ گوش). five-angled

بئش بوجاقلی [آ] بئش بوجاغی اولان هندسه شکلی.

بئش ییسیق: باخ: ازگیل، دؤنگل.

بئش بیر [ظ] بئش بئش.

بئش پارالیق [ص، دا] دیرسیر.

بئش جرگه لی (سیرالی) [ص] بئش سیرانی بیر دفعه ده اکه بیلن ویا بیچه بیلن اکین آراجی، بئش جرگه لی توخوم سپن.

بئشجه [ص] آنجاق بئش، یالینز بئش (ف: پنجگانه). only five just five

بئش داش: بئش دانا داشلا اوینانان بیر اوشاق اویونو (ف: نوعی بازی بین کودکان).

بئش داش [آ] اوشاقلار آراسیندا داشلا اوینانان بیر اویون آدی، بو اویوندا "بیر داش، ایکی داش، اوچ داش، قیغلاما، یاغیش، ال اوستو، آلما دریب سبد سالدما" مراحل لری واردیر.

بئش دؤرد: مجازی حالدا بیر نئچه مفهوموندا ایشله نیر.

بئش دویو: بئش اصلی حیس (توخونما، گورمه، ائشیتمه، دادما، اییی له مه).

بئش ده بیر: بیر شئین بئش بؤلومدن بیر (ف: پنچ یک). fifth part

بئش: هر بیرینه بئش، بئش بئش (ف: پنجتا پنچ تا).

بئش سایحیق لی سای: بئش سایحیق دان دوزهلن سای (ف: عدد پنج رقمی). a five-figure number

بئش سیرالی: باخ: بئش جرگه لی.

بئش قول: بئشگن (ف: پنج ضلعی). pentagon

بئش گول [ص] بئش بوجاقلی.

بئش لچک لی [ص] بئش لچگی اولان بیتگی، یاپراقلاری بئش لچک لی.

بئشله مک [ل] ۱-بیر شئین سای سینی بئشله چیخارماق. ۲-بیر ایشی بئش یول گورمک (ف: به پنج رساندن).

بئشله مه [آ] ۱-بیر شئین سای سینی بئشله چیخارما. ۲-بیر ایشی بئش یول گورمه (ف: اسم مصدر به پنج رساندن).

بئشلی [ص] ۱-بئش یانلی، بئش قوللو، بئش پارچالی بئش پارچادان دوزهلن شئی ۲-بئش دوزوملو قوشما، محمّش. ۳-قوّمار

بئزگین لیک [آ] بئزگین اولما وضعیتی، اوسانما، تنگه گلمه (ف: انزجار). aversion

بئزمک [ت: تیره مک، س] بیخماق، بئزگین اولماق، اوسانماق، تنگه گلّمک، بئزار اولماق (ف: بیزار شدن). to feel smth. as burden to be oppressed

بئز مه [آ] بیخما، بئزگین اولما، اوسانما، تنگه گلّمه، بئزار اولما (ف: بیزاری).

بئزمیش [آ] بیخمیش، بئزگین، اوسانمیش، تنگه گلّمیش، بئزار اولموش (ف: بیزار). sated, satiated

بئزیدیرمک: باخ: بئزیدیرمک.

بئزیک [ص] بئزمیش، تنگه گلّمیش، جانا دویموش، اوسانمیش (ف: متنفر). disgusted

بئزیکدیرمک: باخ: بئزیدیرمک، بئزیدیرمک، جانا گتیرمک.

بئزیکدیرجی: باخ: بئزیدیرجی، اوساندیرجی.

بئزیکدیرجی لیک [آ] اوساندیرجیلیق، بئزیکدیرجی اولما، باخ: بئزیدیرجی.

بئزیکمک [س] باخ: بئزمک.

بئزیکمه [آ] بئز مه.

بئز bej [آ، فر] سانلییرکی بو کلمه نین کؤکو تورکجه بوژ سوزجو قودورکی چوخ اسکی تورکجه ده ده ایشله نیردی [ساری یا چالان آچیق قهوه رنگی (ف). beige

بئش beş [ت، سن، گ] دؤرد دن سونراکی سای (ف: پنچ). five

بئش آتان (آتیلان، آچیلان) [آ] فیشک لیگی بئش دانا فیشک توتان توفنگ و سیلاح (ف: پنچ تیر). five-loader

بئش آلتی [ص] بیر آز، بیر پارچا.

بئش اون [ص] آز ساییدا، بیر آز.

بئش او جای لی: بئش قطب لو (ف: پنچ قطبی). pentode

بئش اولدوزلو [ص] اوزه رینده بئش اولدوز شکلی اولان، چوخ یوخاری استانداردلی اولان هتل لره وئرلن آد.

بئش اوژلو: بئش دانا اوزو اولان جیسیم (ف: پنچ وجهی) pentahedral

بئش ایلیک [آ] بئش ایل سوره جه "بئش ایله سوره لیک بیر اجرا پروگرامی، بئش ایلیک وئرلش".

بئش بارماغی کیمی تانیماق [ل] چوخ یاخجی تانیماق.

بئش بارماق [آ] ۱- [دیرگی] دری سی تیکانلی اولدوز کیمی بئش قوللو بیر دنیز حیوانی Uraster. ۲- بارماقلارا تاخیلان و دمیردن

بئل ۱ bel [ت، سن / باخ: بئل ۲] ۱-بدن دالیندا کۆكس له قارین آراسینداکی بۆلوم (اینساندا)، اوْموز. ۲-داغلار آراسیندا گنجیت وئرن یئر. ۳-حئیوان و گمینین اوڤرتا قیسمی، هر شئین اوڤرتا بۆلومو (ف). کمر **waist**

بئل ۲ [بوکلمه فارسجا دئیللمه یینه رغما تورکجه بئل (کۆرک) سۆزونون آیری آنلامدا ایشلندیگی بیر سۆزدور، چونکو بئل آلتی کۆرک شکیلنه اوڤخشادیگی اوچون بو آدلا تانییر، بئل و دیکلیک شکیلینی نظره آلاساق بیر سیرا شهر آدلاریندا بو ایزی گۆرمک اولار: اردبیل، بیلقان، ارپیل، بیله ساوار] اوڤزون ساپلی قازما آلتی.

بئل آغاچ [آ، دا] آرابایا قالانمیش اوڤتون اوستوندن آتیلان اوڤزون آغاچ.

بئل باغلاما [آ] گلین آپاران زامان اوغلانین یاخین لاریندا گلین، ین بئلینی بیر شاللا باغلاما رسمی و گله نگی.

بئل باغلاماق [س] گۆنمک، اینانماق، آرخالانماق، آرخاین اوڤلماق.

بئل باغی: (ف). کمر بند **belt**.

بئل چانتاسی: بئله وورولان چانتا (ف: کوله پشتی). **knapsack**.

بئلچه: بالاجا بئل (ف: بیلچه). **small shovel**

بئل دایاقی: بئله اولان سیرا سوموکلر (ف: ستون فقرات). **spinal column**

بئل سۆیو: (ف). منی، اسپرما **semen**

بئل سوموگو (سومویو) [آ، آتاتومی] اوڤمورقا، بئله اولان سیرا سوموکلر (ف: ستون فقرات). **spinal column**.

بئل سوبوقلوغو [آ، طب] اورمه اوڤقانلاریندا آخیتی لی و بولاشیجی بیر خسته لیک.

بئل گویشلیگی: جنسی گوجو ایتمره وضعیتی.

بئللا دوننا: باخ: گۆزل آرواد اوڤتو.

بئل لتدریمک [ائتد] بئل ایله قازدیرماق، بئل لتیمک ایشنی گۆردورمک. **to ask / to cause smb. to spade**

بئل لتیمک [بل] بئل له مک ایشینی گۆردورمک.

بئل لنیمک [بل] بئل ایله قازیلماق. **to be spaded**

بئل له مک [بل] بئل ایله قازماق. **to spade**

بئل لی [ص] بئلی اوڤلان.

بئل لیک [آ] ۱-بئل له مک اوچون گرک لی شئی و یئر. ۲-بیر ال لیک سو، بالاجا آخارسو (ثانیه ده ۱۰ لیتره یاخین اوڤلان آخار سو).

بئلن [اؤزل آد] داغ زیروه سینین دالی، اوغلان آدی (ف).

کارتلاریندا اوستونده بئش یازیلان کارت (ف: پنجه گانه). **made**

up of five parts (the) five

بئشلیک ۱ beşlik [آ] ایچینده بئش دانا اوڤلان هر شئی، بئش خاللی کارت (ف: پنج جزئی). **pentamerous**

بئشلیک ۲ [آ، یازین] مخمس، آذری تورکجه سینده بو نوع شعر معمولاً بئش میصرع دن تشکیل تاپار، شهریارین حیدر باباسی مخمس ساییلیر، بو نوع شعر لر اوچدن یئددی بنده قدر اولارلار (ف).

بئش مین: اصلی ساییلاردان دۆردمین دوققوز یوز دوقسان دوققزدان سونراکی سایی (ف: پنج هزار).

بئش مین لیک [ص] سایی بئش مین اوڤلان.

بئش یاشار [ص] بئش یاشی اوڤلان. **five-year-old**

بئش یئرلی [ص] بئش آدملیق یئرلی اوڤلان، بئش یئرلی اوتوموبیل.

بئشیز [ص] بئشین ییردن دوغان (ف: پنج قلو).

بئشیز لی [ص] بئش داناسی بیر آرادا اوڤلان (ف: پنج قلو زا).

بئشیک beşik [ت، سن / بو سۆز بیچمک سۆزوندن ال گلیب و اؤزل لیکله بۇ سۆزون بئچیک شکیلنده یازیلیمیش اولماسی بو حدسی گوجلندیریر، بیچمک + یک، بیچیک، بئشیک، بئشیک، هادی] ۱- اوشاقلاری یاتیرماق اوچون یارارلانیلان آلت، یئرقالانمالی بیر اوشاق یاتا جایی. ۲-قاینایق بیر شئین دوغولوب گلیشدیگی یئر (ف: گهواره). **cradle**

بئشیک کرتمه [آ] کۆرپه واختی بیر بیرنه آداخلی ائدیلمه عادت ی و گله نگی.

بئشیک لیک [آ] ۱-بئشیک اوشاگی، سوت امر اوشاق (ف: بچه گهواره ای). ۲-بئشیک دوزلتمک اوچون یارایان هر شئی.

بئشینجی [ت «بشینج»] بئش سایی سینین سیرا صفتی، سیرادا دۆردونچودن سونرا، درجه سی بئش اوڤلان (ف: پنجم). **fifth**

بئش یوزلک [ص] بئش یوز دانا ایچینده اوڤلان هر شئی، بئش یوز دانادان اوڤلوشان.

بئش یوز: اصلی ساییلاردان دۆرد یوز دوقسان دوققوزدان سونراکی سایی (ف: پانصد). **five-hundredth**

بئفایدا [ص] یارارسیز، فایدا سیز (ف: بی فایده).

بئقونیا سوولار [آ، بیتگی] ایکلی چنک لی لردن، اؤرنگی بئگونیا اوڤلان بیتگی فامیلی (ف: تیره بگونیا). **begoniaceae**

بئقونیا [آ، بیتگی] بئقونیا گیللردن، رنگلی گۆزل چیچک لری اوڤلان، ایستی بولگه لرده چوخ نوغو اوڤلان بیر بیتگی (ف: بگونیا). **begonia**

بئکار: باخ: بیکار.

بئکنف: کتف سیز (ف: بی حال).

بئىننە قان دولماق (سىچىراماق) [س] دلى اولماق، برك ھىرسلنمەك.

بئىننە وۇرماق: باخ: باشىنا وۇرماق.

بئىننە يىرىتمەك (سالماق) [ل] ايناندىرماق ايستە مەك، تەلقىن ائتمەك.

بئىننىن آپارماق [ل] سس كوى لە يۇرماق و دنگك ائتمەك.

بئىواخ [ص] گئىچ، واخسىز (ف). بى وقت.

بئىين beyin [ت] <مىنگى> / ائە سانلىر دىوانداكى <مىنگى> (بئىين)، <مىنگزە مەك> (بىزە مەك)، <مىنگك> (بىنگك)، <مىنگىز> (بىنيز)، <مىنگىزلىمەك> (گۈزلىشەك)، <مىنگگو> (ابدى)، مىنگر (پىنار)، كۈكداش اولاراق مەن (بىن) كەلمەسىنە باغلىدىلار و بو كەلمەلەر زامانجا دىيىشەلەر كەك ايندىكى شەكلە دوشوبلەر، ھەمچىن بىرسىرا كەلمە لرىن (فارسجا مىنگ، مەنقۇل) بو سۇزدىن آلىنمەسى مەناسىب گۈرۈنۈر [۱-] اونورقالى حىوانلاردا باش سوموگونون ايچىندە اولان اورقان، بو اورقان اينسانىن رەتار و ھەركەت لرىنى و دويولارىنى كۈتەرل ائدىر، باشى تاسى ايچىندە اولان اورقان (ف: مەخ). **brain** ۲- [مەخ] عاغىل، شەور.

بئىين ازىجى [ص] باش آغىرىدىجى، اينجىدىن.

بئىين اۇراغى: بئىينى ايكە آيىران يارىغا گىرەن اۇرتو.

بئىين جىك [آ / آنا تومى] باش تاسىنن آرخا و دال بۇلومۇندە و بئىين، بىن آلتىندا اولان اورقان، بو اورقان تىرپە نىش دنگە سىنى كىتەرل ائدىر (ف: مەخچە). **cerebellum**

بئىين زارلارى: بئىينى اوست اوستە ساران اوچ زار.

بئىين سل [ص] بئىين لە ايلگى لى (ف: مەغزى).

بئىين سىز [ص] ۱- بئىينى اولمايان. ۲- گىچ، عاغىل سىز، آنا ماز (ف: بى كەلە). **brainless**

بئىين سىزلىك [آ] ۱- بئىينى اولمايان. ۲- آنا مازلىق، گىچلىك (ف: بى مەغزى).

بئىين قاناماسى [آ، طب] بئىينە قان داشىيان دامارلار بىن بىن لرىنن قاناماسى و بئىين دە اۇ دامارا عايىد اولان بۇلگەنن چالىشماز ھەيئەتە كەلمەسى.

بئە (بئىلە، بۇلە) [ت، سىن، عوض / بۇ + ائە] بۇلە، بئىلە، بئە /

عوضلىك [۱- بوجور، بۇ تور، بوتەر، بوكىمى، بوساياق (ف: اينطورى). ۲- ھىتى آنا مەندا بىرسۇز "سۇال بئە وئرمەدىن ايچرى يە گىردى" (ف: ھىتى).

بئە ايدى (بئىلدى) [ص] بئە ايمىش.

بئە جە (بئىلە جە) [ظ] بونون كىمى.

بئەلىكە (بئىلەلىكە) [آ] بوجور، دئەك بئىلە.

بئىلى باسقى [ص، دا] بئىلنە يەر وۇرموش.

بئىلى باغلى [ص] ۱- بئىلى قورشاقلى، بئىلى باغلانمىش. ۲- قىرقى بۇيوكلوكدە بىر يىرتىجى قوش. ۳- [مەخ] آرخاين، آرخالى، بىر ياردىما آرخاين اولان.

بئىلى باغلى لىق: بئىلى باغلى اولما (ف: پىش گىرمى). **assurance**.

بئىلى بۇكوك [ص] بئىلى بوكولموش، قوجالمىش.

بئىلى بوزمە [ص، دا] بئىلنە بوزمە سى اولان ھەر نۇع گىيىم و اۋزلىكە قادىن گىيىمى.

بئىلى تۇكولمەك [س] چوخ يۇرولماق، مەيىتە دۆشمەك.

بئىلى توبوزلو: بئىلنە توبوزو اولان (ف: گورۇ). **crooked**.

بئىلى سىنماق (قىرىلماق) [س] مەيىتە دۆشمەك.

بئىل يارقى: بئە باغلانان سىلاح (ف: اسلحە كىرى). **sidearms**.

بئىلنى بۇكەك (سىندىرماق) [س] فلاكتە سالماق.

بئىمۇل [فر، آ] بىر نوتون و سىسەن يارىم تون قالىنلاشماسىنى گۈستە رن نۇت اشارتى (ف: بىمۇل).

بئوئۇ (بئوئۇج) [فا] <بى> + <وچە> [وئىچ سىز (ف: بى خىال)].

بئىرك [اۋزلىك] ددە قۇرقۇت بۇلارىندا بىر آد، اوغلان آدى (ف).

بئىگۇم: باخ: بگىم.

بئىلە: باخ: بئە.

بئىلە دن: بو طرفدىن، بو ياندىن.

بئىلەلىكە (بئەلىكە) [ظ، دا] بئە اۋلدوقدا، بو ھالدا، اگر بئە اولسا "بئەلىكە مەن سە يولداش دئىلىم" (ف: پىس، بىدىن تىرتىب). **then**.

بئىن لى: عاغىل لى (ف: پرمەغز). **pithy**

بئىنى باتماق (داغىلماق) [س] دنگك اولماق.

بئىنى بوش: عاغىل سىز (ف: كەلە پوك). **hollow-brained**.

بئىنى دۇلدورماق [ل] ايناندىرماق ايستە مەك.

بئىنى يىرىدىن اۋىنماق (لاخلماق) [س] دلى اولماق.

بئىننە باتماق [س] قىول ائە مەك.

تانیئمیشدیر، آ، دیرگی] تویوق سوولاردان باشی کیچیک و چییلاق، توکو گۆی کۆل رنگینده و ائوجیل بیر قوشدور (ف: نوعی پرنده). *numidsa melegris*.

بحث [ع، آ] قونوشولان شئی، قونو (ف).

بحر [ع، آ، یازین] ۱-دنیز. ۲-دنیز سیلاحلی گوجلری.

بحران: باخ: بوحران.

بحیر: باخ: بحر.

بخت [فا، دده قورقوت، آ] طالع، قدر، آلین یازی سی (ف). اقبال *prisperity*.

بختلی [ص] بختی خوش اولان (ف: کسی که بختش باز است).

بخته ور [فا، ص] مولو، بختلی، طالع لی (ف). خوشبخت.

بخته ورلیک [آ] خوشبختلیک (ف: خوشبختی).

بختی دؤنوک: بخت سیز (ف: نگون بخت). *unfortunate*.

بختی قارا [ص، ظ] قارا گونلو، چتین لیکده یاشایان.

بختیار [فا، ص، ظ] خوشبخت، بختلی، بختی اولان (ف).

بختیارلیق: خوشبختلیک (ف: بختیاری).

بخش [فا، باخ: باغیش] ۱-بؤلوم، حصه، پارچا. ۲-باغیشلاما (ف).

بخشایش: باخ: بخشیش.

بخشدار: بؤلگه بیی (ف). *governor of a district*.

بخشی [چینجه *po-shi* (اوستاد، معلم) کلمه سیندن آیینماسینی سؤیله نیر، هادی] اورتا آسیا تورکلری عاشیق و خالق ایچینده ساز چالانا دئییلر (ف).

بخشیش [سانیلیرکی بوکلمه باخماق سؤزوندن آیینیب، باخ: باغیش، باخماق] باغیش (ف). بخشش.

بخصوص [فا به + ع 'خصوص'] اؤسته لیک، اؤزل لیکه (ف).

بختیار وهازاده [اؤزل آ، یازار] ۱۹۲۵ده شکی (نوخا) دا آنادان اولموش، بختیار وهازاده مشهور شاعیر و نمایشنامه یازاندیر و اثرلرینده حیات، اؤلوم، قهرمانلیق جاودانلیق و وطنداشلیق مسئولیتی کیمی مسئلهلره جاواب وئرمگه چالیشیدیر، وهازاده نین چوخلو اثرلری وار، اثرلریندن اؤرنک اوچون بولاری آد آپارماق اؤلار: منیم دوستلاریم، باهار، دؤستولوق نغمه سی، جئیران، آیلی گنجهر، دان یثری، سنچیلیمیش اثرلری و...، شعرلریندن اؤرنک: (ف). گل گل دییه هیجرینده کمان تک مله دیم من. بیر عؤمر سنین عشقینه قوربان ائله دیم من. (ف).

بخیل [ع، آ]: باخ: پاخیل.

بد [فا، یازین، آ] پیس کؤتو، چیرکین، یامان (ف).

بئیین لی [ص] ۱-بئیینی اولان. ۲-اؤسلو، دوشونجه لی، عاغیللی (ف: باکله). *able-minded*.

بئیین یوما: بیرنین دوشونجه لرینی دییشتیرمه ایشی (ف: شستشوی مغزی دادن). *to brainwash*.

ببک *bəbək* [سن/بیه + ک، بو کلمه سونرالار فارسجا یادا داخیل اولوب] ۱-گۆز بیگی. ۲-قوجاق اوشاگی. ۳-گلین جیک. ۴-گۆزل و بزکلی و سوسلو قادین و خانیم، اوینوجاق بیچیمینده دوزلمیش اوشاق (ف).

ببک لشمک: اوشاق کیمی اولماق، ببک کیمی داورانماق.

ببک لیک: ۱-ببک اولما وضعیتی. ۲-ببک کیمی ترپیش ده اولان کیمسه. ۳-ببک اولان دؤنم، اوشاقلیق (ف: بچه گی).

ببکجه [ص، ظ] ببک کیمی، ببگه یاراشان بیچیمده.

ببه *bəbə* [بو کلمه بیر سس تقلیدی اولاراق آیری دیلرده ده آرزوخ همان سؤیله نیشده سؤیله نیر: *puppe baby*] اوشاق، کیچیک اوشاق (ف: بچه). *suckling, baby*.

ببه جیک: ۱-کیچیک، سئوگیلی ببک. ۲-یاشینا یاخیشمایان ترپیش ده اولان کیمسه.

ببه تک [اؤزل آد] یاپراقلاری بالاجا بیر نوع یئمه لی اؤت آدی، قیز آدی (ف).

ببیر [فا] ممه لی، بیرتیجی، پلنگه اؤخشیار بیر حیوان، آسلان وقافلان، ین جوتلشمه سیندن عمله گلن بیر حیوان (ف). ببر. *leopard*.

بت پرست: بؤت، تاپینان (ف). *idolatry*.

بت چکمه (بند چکمه): بند چکمه بیر شئی مؤحکم لشمک (ف: بند کشی).

بتانی [اؤزل آ، یازار] بویلگین دؤنیانین ان مشهور آسترونومی عالمی اولموش و نصیرالدین طوسی ابله بیرلیکده مثلثات علمی نی یارادییدیر.

بتخانا: بؤتلاری تاپینان یئر (ف). *pagoda*.

بتده مک (بندله مک): بیریرینه باغلاماق.

بتر [فا بدتر] ۱-چوخ برک. ۲-چوخ پیس (ف: بدتر).

بتونه [ر] پنجره و بوجور یئرلرده ایشله نن بیر نوع خمیر (ف). *undercoating*.

بجت [لا، باخ: بچ، تویوغو/آ، دیرگی] سترچه سوولاردان بیر قوش *passer*.

بچ تویوغو [باتی تورکلری اسکی لرده وین شهرینه بچ آدی دیریدیلر، و بو قوش ایستانبولا وین دن گتیریلدیگی اوچون بو آدلا

بد اخلاق: اخلاقی یا خجی اولمایان (ف). immoral	بد آواز [فا، یازین، آ] پیس سسلی (ف).
بداهت [ع، آ، یازین] آشکارلیق، آیدین لیق (ف).	بد احوال [فا+ع، ص] حالی پوزقون (ف).
بداهتا [ع، ظ] بیردن بیر، فیکیرلشمه دن (ف).	بد اخلاق [فا+ع، ص] اخلاق سیز، اخلاقی پوزقون (ف).
بدبخت [فا، ص] موتسوز، بخت سیز، طالع سیز (ف).	بد اصل [فا، ع] پیس سؤیلو (ف).
بدیین [فا، یازین، ص] پیس گؤرولو، کؤتومسر، قارامسر (ف).	بد افکار [آ] پیس فیکیرلی، پیس دوشونجه لی (ف).
pessimistic	بد اندام [فا، یازین، ص] یؤندم سیز (ف).
بدتر: باخ: بتر.	بد اوغور [ص] اوغور سوز، شوگون سوز (ف). بد شگون.
بدخواهلیق: پیسلیک چیلیک، بدخواهی (ف). malevolence	بد ایمان: کافیر، ایمان سیز (ف).
بدر [ع، آ، یازین] دولون آی، تام آی، اون دؤرد گونلوک آی (ف). هاله.	بد باطین [فا، ع] پیس اورکلی، پیس نیت لی (ف). بدباطن.
بدعت [آ] یئنی لیک، گنجیمیش قورال لارینا قارشى اولان شیئی (ف).	بد بو [فا، یازین، ص] پیس اییی لی، پیس قوخولو (ف).
بدل [ع، آ] دیشیک بیرشئین یئرینی توتا ییلن (ف).	بد جینس [ص] بد اصل، پیس سؤیلو (ف). بدجنس.
بدن [ع، آ] وجود، گووده (ف).	بد چهره [فا، یازین، ص] کؤتواؤزلو (ف).
بدن سل ائیتیم: بدنه عایید اولان ائیتیم (ف: تربیت بدنی).	بد حال [ص] حالی پیس (ف).
physical	بد حساب [ص] حساب سیز (ف).
بدن نوما [ص] بدنی گورسه دن نازیک پارچا و... (ف). بدن نما.	بد خاصیت [ص] خاصیتی پیس، قیلیق سیز (ف).
بدنجه ره [باخ: بد/ص] عشیبه جر، یاراشیق سیز، بیچیم سیز (ف). بد شکل.	بد خرج [ص] ایسرافچی، چوخ خرجله ين (ف).
بدنچه [باخ: بدن، آ، دا] قادین اوچون اولان قیسا آرخالیق (ف): جلیقه کوچک زنانه).	بد خواب [ص] بوخوسو پیس (ف).
بدوی badavi [ع، آ] کؤچه بگ، چادیر دا یاشایان، ایلکین اینسان، (ف: ایلکین). bedouin	بد خواه [فا، یازین، ص] بیرنین پیس لیگینی ایسته ين، کؤتولوک ایسته ين، کؤتو اورکلی، پیسلیک چی (ف). malevolent
بدهییت [ص] قورخونج، پیس گؤرونوشلو (ف).	بد دؤعا [ص] قارقیش، نفرین (ف). بددعا.
بدهیکل [ص] پیس گؤرونوشلو (ف).	بد ذات [ص] بدجنس، یاراماز، آلچاق (ف).
بدیعه [ع، آ، یازین] آز تاپیلان، نادیر، گؤزل شئی (ف).	بد رفتار [فا، یازین، ص] گوبود، یولا گئتمه ين (ف).
بدیعی [ع، ش، ص] بس بللی، آپ آچیق، گؤزل واینجه (ف).	بد رنگ [فا، یازین، ص] پیس رنگلی، رنگی خوشا گلمه ين (ف).
بدیعی بنزتمه: باخ: بنزتمه.	بد شکل [ص] پیس گؤرکملی (ف).
بدیوم [ص] آباغی دوشمه ين، آغیر آباق (ف). بد شگون.	بد صیفت [ص] گؤرونوشو چیرکین (ف). بدصفت.
بدیهه [ع، آ، یازین] ۱-بیردن بیر سؤیله نیلن سؤز، حاضر جواب لیق. ۲-حاضر لاندان سؤیله نن منظوم پارچا (ف).	بد عمل [ص] اخلاق سیز، پیس ایش گؤرن (ف).
بدیهی [ع، آ] بللی، آیدین (ف). evident	بد فال [ص] اوغورسوز (ف).
بدیهیات: بدیهی شئیر (ف). self-evident	بد قیلیق [ص] پیس خاصیت لی، یولا گئتمین (ف). بد قلق.
بذرک: باخ: بذیر (ف). linseed	بد گو [ص] پیس دانیشان، پیس دانیشیقلی (ف).
بذل [ع، آ] باغیش (ف).	بد گویمان [ص] پیس فیکیر (ف). بدگمان.
بذیر [ص] توخوم، اکیله جک دان (ف: دانه). seed	بد مذهب [ص] دین سیز (ف).
بر و بیابان [ع، فا] چؤل، قورو چؤل (ف).	بد مزاج [ص] پیس مزاجلی (ف).
	بد مست [ص] کنفلی، سرخوش (ف).
	بد نام [ص] پیس آد قازانمیش، آدی پیسه چیخمیش (ف).
	بد نظر [ص] پیس گؤز، پیس باخیشلی (ف).
	بد نیت [ع، آ، یازین] پیس نیت (ف).

- برابر** *bərabər* [فا] ۱-بیر اۆلچوده، ائشیت، بیربویدا اۆلان. ۲- بیریرده، بیرلیکده، بیرآرادا، عیننی دۆژنی ده، رغما.
- برابر آياقلى حئیوانلار** [آ، دیرگی] خرچنگ لر و ائش آياقلى بئنگچ لر و یندی جۆت ائشیت آياقلاری اۆلان حیوان لارا وئریلن آد *Isopoda*
- برابر اۆزلو** [ص] اوزلری برابر وائشیت اۆلان شکیل لر.
- برابر توتماق** [ل] بیر توتماق.
- برابر يانلى** [ص] ایکی یانی برابر اۆلان هندسی شکل ویا جیسیم.
- برابر جه** [فا، ظ] بیربویدا، بیر بۆیوک لوکده، بیر یئرده، یان یانا (ف): باهم، برابر).
- برابر چیلیک** [آ] باخ: ائشیت چیلیک.
- برابرلشدیرمک** [ل] برابر حالا سالماق، بیر اۆلچویه گتیرمک (ف): بربر گردانیدن).
- برابرلشدیريلمک** [بل] برابرلشدیرمک ایشی گۆرولمک (ف): اسم مصدر مساوی شدن).
- برابرلشمک** [س] بیراۆلچویه گلیمک، دنگ لشمک، تارازلانماق (ف): برابر شدن، مساوی شدن).
- برابرله مک:** باخ: برابرلشدیرمک.
- برابرلیک** [آ] ائشیتلیک، بیر توپلومدا بللی بیرحقوق لاردا هامی نین برابر اولما وضعیتی (ف): برابری. *equality*.
- برات** [ع، آ] بانک لار واسیطه سیله ایشله نن دیرلی کاغاذ، حواله (ف).
- برادر** [فا، یازین، آ] قارداش، دۆست (ف).
- برادرانه** [فا، ص، ظ] قارداشجاسینا، قارداش کیمی (ف).
- براعت** [ع، آ] گونه سیز لیق (ف).
- برآق** [ع، ش، ص] یاریلدایان، دۆرو، آیدین، آچیق (ف).
- براکنت** [فر، آ] کرپیچ کیمی پرنس لنمیش وسیخاج لانمیش (ف): براکت.
- براون تۆپه نیشی:** یاپراغین گۆیدن یئره دوشه رک گۆرسه نن حرکتی (ف): جنبش براونی. *Brownian movement*
- براونینگ (براونیک)** [این آ] بیرنوع سیلاح (ف).
- براوو** [اینا، اۆنلم] یاشا (ف).
- برژئنت** [هلندی] سو گئچیرمه ین قالین بئز (ف). برزنت *tarpaulin*.
- برباد** [فا، یازین، آ] داغیلیمیش، داغینیق، پۆزغون، پۆزوق، چوخ پیس، کۆتو، دارماداغین (ف).
- بربر** [فر، آ، ص] اویقار لاشمامیش، قبا و ایلکل بیچیمده اۆلان (ف).
- بربر بالیغی** [آ، دیرگی] قویروق اۆزگک لری اۆزون و چاتال اۆلان و اتی یئیلن بیر آغ دنیز بالیغی، *serranus anthias*
- بربر میمونو** [آ، دیرگی] قۆژنی آفریقادا یاشایان قویروقسوز، اۆزو و اللری آت رنگلی، قیللاری قیرمیزی سوو (ف): نوعی میمون آفریقایی).
- بربرلر** [آ] واختی ایله آفریقا قۆژنی اینده یاشایان و ایندی عربله قاریشمیش بیر خالق (ف): بربرها).
- بربریت** [ع، آ] بربرلیک (ف).
- بریزک:** بزک.
- بربط** [ع، آ] بیر نوع چالقی آلتی (ف).
- برت** [ت/ع] عربجه سانیلان برات کلمه سی بو کلمه ایله ایلگی لیدیر [کۆله نین بییه سیندن هر ایل آلدیغی پول.
- برتمک:** باخ: برلمک.
- برج** [بوسۆزجوک برتمک ائیلمی و گو اک ایله دوزه لیب/ برتمک +گو/ بترگو/ برج/ فاضلا و قورال سیز هزینهلر، بیر ایشی گۆرمک اوچون اۆن گۆرموش چیخارلار (ف).
- برجسته** [فا، یازین، ص] سئچقین، گۆزه چارپان (ف).
- برداشت** [فا، یازین، آ] ۱-آذربایجان موسیقی سینده بیر بۆلوم. ۲- دۆشونوش (ف).
- بروخ** [ع، آ، یازین] ۱-جهنم و بهشت آراسینده اولان یئر و زامان. ۲-ایکی قورولوغو بیرلشدیرن توپراق زوлагی (ف). *limbo*
- برشته** [فا، ص] یاخجی پشیمیش، کۆرک لشمیش، قیزارمیش (چۆرک و)، باخ: بیرشته (ف).
- برطرف:** آرادان قالدیرما (ف).
- برعکس:** ترسینه، ضیددینه (ف).
- برفرض:** بیله بیله، قصد (ف).
- برق** [ع، آ] باخ: شیمشک (ف).
- برقرار:** قرارتاپمیش، دایانیق لی (ف).
- برک** *bark* [ت/برک، بک، سن/برک] ۱-ساغلام. ۲-سرت، دونولموش ماده، سیخاراق ویا تاپدایاراق برک برکیمیش شئی (ف). کامپکت *compact* ۳-(ادا) الی سیخی آدام، خسیس (ف). سفت، محکم *firm, tight*
- برک بوش** (برکه بوشا) [آ] یاشامدا چتینلیک و خوشلوق "یاشاییشیندا چوخ برکه بوشا دوشوبدور".
- برکت:** آرتیم لیق (ف). *blessings*
- برکت توپراق:** (ف). *solid* دج

برک دریلی لر: دری لری سوموک کیمی اولان حیوانلار (ف): سخت پوستان. (z) ostracea	برکیمه: برک اولما compact
برکدن [ظ] اؤجادران، سسینی اؤجالداریق.	برکیمیش [ص] برک اولموش. hardened
برک دوشمک [س] چتین لیگه دوشمک.	برکینمک [س] ساغلام لاشماق، برکیمک، برکیلیمک (ف): محکم شدن.
برکلاه: باخ: باراکاللاه.	برکینمه: برکیلیمه، برک اولما.
برکشمه: (ف). تکیف، تصلُّب condensation, becoming hard	برلتمک [س] شاشقین لیکدان گوزلرینی آغارتماق.
برک له مه: (ف). تحکیم strengthening	برلتمه: باخ: برتمه.
برک لیک [آ] ساغلام لیق، سرت لیک، قاتی لیق.	برلتمک [س] گوز حدیندن چوخ آچیلماق، گوز برتمک، گوز آغارتماق، باخ: برتمک، گوزلرینی گنیش له ده رک آغارتماق (ف): گشاد کردن چشمها).
برکلیک اؤلچن [آ] بیرماده نین برک لیگینی اؤلچمه یه یارایان آلت (ف): سختی سنج).	برلیان [فر، آ] جیلا لانمیش آلماز (ف).
برکه بوشا دوشمک [س] برکه دوشمک.	برموراد: آرزوسونا چاتمیش (ف). برمُراد.
برکیاراق bärkyarak: سلجوقلو امپراطورلوغونون خاقانلاریندان بیرى [بو سؤز بعضا بۇرکیاریق یازیلاراق معناجا بۇرکو یاریق معنا لانییدیر، ولی بو کلمه برک یاراق شکلینده (محکم وسرت یاراق و سلاح (ف). زره جوشن) معنا لناماسی اویقون راق گۇرونور (ف).	برنامه: پروگرام، وئرلیش (ف). programme
برکیتدیرمک [ائتد] برکیتیمک ایشینی گوردورمک.	برنامه ریزلیک: وئرلیش له مه (ف): برنامه ریزی. programming
برکیتیمک bärkitmek [ت] «برکیتیمک، بکیتیمک» [ل] ساغلام لاشدیرماق، سیخی جا باغلاماق، سرت لتمک (ف): محکم کردن.	برنج ۱: باخ: بورونج.
to consolidate, to fasten	برنج ۲ [فا، آ] دویو (ف).
برکیتیمه: ساغلاملاشدیرما، تحکیم ائتمه، تقویت ائتمه (ف): اسم مصدر محکم نمودن).	برنی [آ] خمره، تونگ. jar (made of clay)
برکیدجی [ص] برک لشدیریجی، ساغلام لاشدیریجی (ف): قابض. astringent	برونشیت [فر، آ] سؤلونوم اورقانلاریندا اولان التهاب (ف).
برکیدیلیمک bärkidilmək [یل] برک حالا گتیریلیمک (ف): فعل مجهول محکم کردن.	برودت [ع، آ] سوئولوق، سوئوق (ف).
برکیشدیرمک: باخ: برکیتیمک (ف): تحکیم کردن. to strengthen	بروجن [بو شهر، یثرلی اهالی نین دیلیجه اوروجان آدلانیر، سانلییرکی بو کلمه اور سؤزجوغو و جان اک ایله دوزه لیب و معناجا شهر یثری و بؤلگه سی معنا سیندا دیر، نائی] ایرانین گوئی اینده بیر تورک یثرله شیم لی شهر آدی.
برکیشمک [س] برک حالا گلیمک، قاتی لاشماق (ف): تحکیم یافتن. to get stronger, to get harder / firmer / more solid	بروز [ع، آ، یازین] آشکارا چیخما (ف).
برکیشمه [آ] برک حالا گلیمه، قاتی لاشما (ف). تحکیم consolidation	بروشور [فر] کیتابچا (ف).
برکیشمیش [ص] برکیمیش، برک اولموش (ف): تحکیم یافته).	بره bərə [دیوندا برتمک کلمه سی معناجا "الی ویا بیر اورقانی یارالاماق" شکلینده گلیب و ائله آنلاشیلیرکی بو معنا گنیشله نه رک آوی یارالاییب توتماق شکلینده ایشله نیب/ ائله سانلییرکی بو سؤزله برکیمک و برتمک کلمه لری آراسیندا کؤکداشلیق اولسون چونکه هامی سیندا سرتلشمه و برک ساخلاما و محافظه ائتمه مفهومی واردیر] ۱-بوسقو، بوسولان یثر. ۲-باغ و اکین یثری آرالاریندا اولان چیغیر و کردی، جیه. ۳-ساحیلده گمی دایانان یثر. ۴-چای لارین اوستونده متحرک کورپو ویادوزه نیلن بند (ف: معبر).
برکیله ییلمه: برک اولما ییلمه. compactibility	بره بوزکو [آ] داباغلانمیش قویون دیری سیندن دوزلمیش بیر نوع قیراق سیز بوزک.
برکیمک bärkimək [سن] «برکیمک، بیرکیشمک»، [س] ۱-سرت و قاتی اولماق. ۲-to firm, to harden-بیر ایشده اصرار ائتمک، سرت لشمک.	

بره چی [آ] ۱-بره‌نی ایداره اندن کیمسه. ۲-اووچو، بوسقودا دوروب اووو گۆزتلە ین.

بره چیلیک [آ] بره دوزە لثمە ایشی (ف: نگهبانی گذرگاه).

بره لَتمک: باخ: بره له مک.

بره له مک *bəraləmək* [ل/ت 'برتمک'] ۱-جیزماق، زده له مک، خفیف جه یارالاماق. ۲-جیه و آرخ چکمک (ف: نهر کندن).

بره لی [ص] جیزیلیمیش (ف: نهر دار).

بره لی بزکلی [ص] چوخ بزکلی، بز نیمیش (ف: مزین).

بُرهان: باخ: بۇرهان.

برهم [فا] داغیتما، برهم وۇرماق (ف).

برهمن: باخ: بڑهمن (ف).

بری *bəri* [ت 'برو'] او طرف / بو سۆز وئرمک، بئرمک کلمه سیله ایلگیلیدیر، دیواندا بئرمک کلمه سی وئرمک و گلمک معناسیندا ایشله نیب و بئری بری سۆزو گلمکده اولان طرفی گۆسته ریر [۱-یاخین یئر. ۲-یاخیندا اولان. ۳-بو یان "بری باخ: بویانا باخ".

برّی [ع، آ] قارا ایله ایلگی لی، قاراسال (ف).

بریقاد [فر، آ] قوشون دسته سی (ف). بریکاد.

بریکت: باخ: براكِت.

بریلده مک *bərildəmək*: بریلتی سسی چیخارماق (ف: بع یع).

baaing

بزاز [ع 'باخ بئز'] پارچا ساتان، آرشین مال ساتان تاجیر (ف).

بزازلیق: آرشین مالچی (ف: بزازی).

بزازیه: بزاز مالی (ف).

بزدیرمک [ائند] بزک ووردورماق، بزتمک ایشنی گۆردورمک (ف: فعل سببی زینت دادن).

بزشمک *bəzəşmək* [سن] بیرلیکده بزتمک (ف: همدیگر را آراستن).

بزک *bəzək* [ت، سن] ناخیش، سوس، زینت، بزهمه ایشی (ف).

توال، گریم *make-up, toilette, Decoration*

بزک انوی: بزک وورما یئری، سلمانی توکانی (ف: آرایشگاه).

hairdressers salon

بزک دوزک [آ] بزک، بزک شئی لری، گرک سیز بزک.

بزک وسایلی: بزهمه اوچون اولان آراج و وسایل (ف: لوازم آرایش).

toiletry

بزکچی: بزک ووران، سلمانی (ف: مشاطه). *beautician*.

بزکچی [سن] بزک ووران کیمسه، گریمر، بیر یئری بزین (ف): آرایشگر. *decorator*

بزکسین [آ] هئج بیر بزه گی اولمایان، ساده و عادی (ف: بی آرایش). *pure*

بزکلنمک [س] اوزونه بزک وورماق، اوزونو بزه مک (ف: خودرا آراستن).

بزکله مک *bəzəkləmək* [ل] بزه مک، سوس له مک (ف: آرایش دادن).

بزکله مه: بزک له مک ایشی.

بزکلی [ص] سوسلو، بزه لی، بزگی اولان، سوسلنمیش (ف: آراسته).

بزکلیک [سن] بزک اوچون اولان (ف: تزئینی). *decorative*.

بزگک [آ، دیرگی] قوش آدی (ف: نوعی پرندە). *ctpenet*

بزم [فا، یازین، آ] شنلیک، توی مجلسی (ف).

بزمگاه [فا، یازین، آ] شنلیک مجلسی (ف).

بزمی [اؤزل آ، یازار] (۱۳۰۶-۱۲۶۲هـ ق) اسماعیل بزمی ایروان دا آنادان اولوب وتورکجه فارسجا شعرلری واردیر.

بزن بزک: سوس.

بزدیرمک [ائند] بزه مک ایشینی گۆردورمک (ف: فعل سببی آرایش دادن).

بزنمک [ت، سن، بل] ۱-بزه مک ایشی گۆرولمک. *to be*

decorated / ornamented ۲-[س] سوسلنمک، اوزونو بزمک (ف: آراستن). *to adorn oneself, to dress up, to array oneself*

بزنمه: بزنمک ایشی.

بزنمیش [ص] بزک وۇرولموش، بزه دیلمیش (ف: آراسته).

بزه دیلمک [بل] بزک وورولماق (ف: فعل مجهول آراستن).

بزه دیلمیش: بزنمیش.

بزه رک [ع] کتان توخومو، بزیر (ف). بزک.

بزه لی [ص] بزگی اولان، بزکلی (ف: آرایش دار).

بره چی [آ] ۱-بره‌نی ایداره اندن کیمسه. ۲-اووچو، بوسقودا دوروب اووو گۆزتلە ین.

بره چیلیک [آ] بره دوزە لثمە ایشی (ف: نگهبانی گذرگاه).

بره لَتمک: باخ: بره له مک.

بره له مک *bəraləmək* [ل/ت 'برتمک'] ۱-جیزماق، زده له مک، خفیف جه یارالاماق. ۲-جیه و آرخ چکمک (ف: نهر کندن).

بره لی [ص] جیزیلیمیش (ف: نهر دار).

بره لی بزکلی [ص] چوخ بزکلی، بز نیمیش (ف: مزین).

بُرهان: باخ: بۇرهان.

برهم [فا] داغیتما، برهم وۇرماق (ف).

برهمن: باخ: بڑهمن (ف).

بری *bəri* [ت 'برو'] او طرف / بو سۆز وئرمک، بئرمک کلمه سیله ایلگیلیدیر، دیواندا بئرمک کلمه سی وئرمک و گلمک معناسیندا ایشله نیب و بئری بری سۆزو گلمکده اولان طرفی گۆسته ریر [۱-یاخین یئر. ۲-یاخیندا اولان. ۳-بو یان "بری باخ: بویانا باخ".

برّی [ع، آ] قارا ایله ایلگی لی، قاراسال (ف).

بریقاد [فر، آ] قوشون دسته سی (ف). بریکاد.

بریکت: باخ: براكِت.

بریلده مک *bərildəmək*: بریلتی سسی چیخارماق (ف: بع یع).

baaing

بزاز [ع 'باخ بئز'] پارچا ساتان، آرشین مال ساتان تاجیر (ف).

بزازلیق: آرشین مالچی (ف: بزازی).

بزازیه: بزاز مالی (ف).

بزدیرمک [ائند] بزک ووردورماق، بزتمک ایشنی گۆردورمک (ف: فعل سببی زینت دادن).

بزشمک *bəzəşmək* [سن] بیرلیکده بزتمک (ف: همدیگر را آراستن).

بزک *bəzək* [ت، سن] ناخیش، سوس، زینت، بزهمه ایشی (ف).

توال، گریم *make-up, toilette, Decoration*

بزک انوی: بزک وورما یئری، سلمانی توکانی (ف: آرایشگاه).

hairdressers salon

بزک دوزک [آ] بزک، بزک شئی لری، گرک سیز بزک.

بزک وسایلی: بزهمه اوچون اولان آراج و وسایل (ف: لوازم آرایش).

toiletry

بزکچی: بزک ووران، سلمانی (ف: مشاطه). *beautician*.

بسته لنمک [س] موسیقی اثری یازیلماق، موسیقی اثری یارادیلماق (ف: فعل مجهول آهنگ ساختن). **to be composed**

بسته لنمیش [ص] یازیلمیش، قوشولموش، آهنگ دوزلمیش (ف: آهنگ ساخته شده).

بسته له مک [ف] موسیقی اثری یاراتماق، آهنگ دوزلمک (ف: آهنگ ساختن). **to compose**

بسته له مه [آ] آهنگ دوزلتمه.

بسته نگار: [مج] گوزل یار (ف: یار زیبا).

بستی ۱ [اؤزل آد] بسدی معناسیندا بیر سؤز، قیز آدی (ف).

بستی ۲ [باسماق ائیلیمندن کوپه باسدى (یاغ پنیر و کره ساغلاماغا عایید اولان قاب) سؤزونون قساتیلیمیش شکلی اولمالیدیر، باسدى] باستی، بستی، هادی [کیچیک کوپه (ف). کوزه.

بستی له مک: پنیر و کره کیمی شیلری ساغلاماق اوچون کوزه یه باسماق (ف: در کوزه گذاشتن).

بسدیر: بسدیر (ف: بس است).

بسکیتبال [این آ] سبد توپو (ف). بسکیتبال.

بسلتمک [ل] ۱-بسلتمه سینی ساغلاماق. ۲-[ائتد] بسله مک ایشینی گؤردورمک (ف: فعل سببی پروردن).

بسلتمک [سن، بل] ۱-بسله نیلمک، بئجه ریلیمک. ۲-[س] اؤزونو بسله مک (ف: فعل مجهول پروردن).

بسلتمه: بئجرمه (ف: پرواری). **atall0fed**

بسلنمیش: بئجه ریلیمیش (ف). مصنف. **composed.**

بسله تیلیمک [بل] بسلتمک ایشی گؤرولمک (ف: فعل سببی پروردن).

بسله مک **bsləmək** [سن] بسله مک، بسلنمک، بسلنمیش، ل/بو سؤز باسماق (کوپه باسدى) سؤز ایله ایلگیلی اولاراق یاغلا یئتیشدیرمه آنلامیندا دیر/باسماق (کوپه باسدى) باسدى لاماق، بستی له مک، بسی له مک، بسله مک، بسی کلمه سینین تورکیه تورکجه سینده بسلنمیش حئیوان اوچون دئییلمه سی بو قانیتی گوجلندیریر (هادی). هرچند بو سؤزو فارسجا بس و بسی و بسیار (بسی له مک: چوخالتماق) سؤزونه ده باغلاماق اولار [بئجرمک، یئدیریب ایچیرمک، یئتیشدیرمک، بییه جک و ایچه جک ساغلاماق، قوروماق، ساغلاماق (ف: پروردن). **to feed, to nourish**

بسله مه: (ف). تغذیه. **feeding.**

بسله مه لیک: بسله مک اوچون اولان شئی ویا حیوان (ف: پرواری).

بسله نیلمک [بل] بسله مک ایشی گؤرولمک (ف: پرورده شدن).

بزه لیه [یو/آ، بیتگی] باقلاگیللردن، دیرماشیجی بیر بیتگی (ف: نخود فرنگی). **pisum sativum.leg.**

بزه مک **bəzəmək** [ت، سن، ل/ائله سانلیرکی بو سؤزون کؤکو بذه (بؤیوک) کلمه سینه دایانسن و بذه مک، بزه مک اصلینده بؤیوک سایماق آنلامیندا دیر] سؤسله مک، دوئاتماق، بزک وورماق، گوزل لشدیرمک، تزین ائتمک (ف: آذین بستن). **To decorate**

بزه مه [آ] سوسلمه، تزین، بزک له مه، بزه مک ایشی.

بزه مه چی [آ] بزه مه ایشینه باخان (ف: آرایشگر).

بزه مه چی لیک [آ] بزه مه چی نین ایشی (ف: آرایشگری).

بزه مه لی [ص] بزکلی، سوسلو، دئکوراتیو (ف: آراستنی).

بزه نیب دوزتمک: باخ: بزتمک.

بزه نیش [آ] بزتمه ایشی ویا بیچیمی (ف: آذین). **Decoration.**

بزه ییچی [آ] بزکچی، دئکوراتور (ف: آرایشگر).

بزه ییش [آ] بزه مه ایشی ویا بیچیمی (ف: آرایش).

بزیو: باخ: بزک.

بزیو یاغی: کتان توخومونون یاغی (ف: روغن بزک).

بزیوگان [فا/باخ: بئز] تاجیر، آلیش وئریشچی، باخ بازارگان **merchant**

بزیو له مک [ل] بزیو یاغی ایله یاغلاماق (ف: بزک زدن).

بس [فا] «سیار، بسا، ادات» ۱-یئتر، کافی. ۲-سؤالی ویا فیکیری گوجلندیرمک اوچون ایشله نن بیر سؤز "بس هاردادیر" (ف).

بس بئتر: بئش بئتر.

بس بللی: آپ آچیق، آچیق، چوخ بللی.

بسا [فا] چوخ، چوخلو (ف).

بساط [ع، آ] ۱-آلقی لاما ییتی سی، ایله رینی گؤرمه. ۲-گؤز (ف).

بست [فا، یازین، آ] سیغناق، دالالانان یئر، بست اوئوراق (ف).

بستان: باخ: بوستان.

بستر [فا، یازین، آ] یاتاق، یورقان دؤشک (ف).

بستری [فا، یازین، ص] یورقان دؤشه یه دوشموش (ف).

بسته [فا، آ] ۱-باغلی، باغ. ۲-موسیقی بسته سی، چالقی اثری (ف: آهنگ). ۳-[ص] بیر قدر آلچاق.

بسته بوی: بیر قدر آلچاق، قیسا بویلو، آلچاق بویلو (قیز) "بویو بسته قیز" (ف: قد کوتاه).

بسته کار [فا، آ] کوهموزیتور، چالقی یارادیجی سی، بسته چی (ف: آهنگ ساز). **tunemaker**

بسته کارلیق [آ] چالقی اثری یاراتما ایشی (ف: آهنگ سازی).

بقا [ع، آ] قاليجی ليق، اۆلمزلیک (ف).	بسله ییجی: بسله ین، بئجه رن، یتیشدیرن (ف: مربی مصنف).
بقال [ع، آ] یسه جک ایچه جک و بالاجا ائو شیلری ساتان توکان (ف).	educator, author بسله ییش [آ] بسله مه ایشی (ف: پرورش).
بقایا [ع، آ] قالیتی لار، قالان لار (ف).	بسلی [ص] بسلنمیش.
بقچه: باخ: بوقچا.	بسم الله [ع، آ] اللهین آدی ایله، مسلمانلار بیر ایشی باشلارکن
بقدری: گوجو چاتدیقجا (ف).	ایشلتدیکلری سۆز (ف). in the name of God
بقر [ع، آ، یازین] اؤکوز، سیغیر (ف).	بسره رک [آ] تۆک لو و دامازلیق ارکک دۆه.
بقره [آ، کؤ] قویودان سو ویا نفت چکمک اوچون تکره اوخشار و فیرلانان بیر قورغو.	بسی ۱ [تورکیه ده ایشله نن بیر کلمه] بسلنمیش حیوان (ف: پرورش).
بقعه: سون یاتاق، مزار (ف). mausoleum	بسی ۲ [فا] چوخ، چوخلو (ف).
بقیه: قالانی (ف). reaminder	بسیط [ع، آ] قاریشیق اولمایان، یالین، ساده، قولای (ف).
بک: باخ: برک.	بسیط لشمک: ساده لشمک، یالین لاشماق (ف: بسیط شدن).
بکار [ع، آ] ائولن مه میش (ف: باکره).	بشارت [ع، آ] مؤشودولوق، مؤزده، خوش خبر (ف).
بکارت [ع، آ] ۱-قیزلیق، اردنلیک (ف). virginity. ۲-معصوم لوق، تمیزلیک، آرین لیق، صاف لیق (ف).	بشاش [ع، فا، ص] گۆلر اۆزلو، فرح لی (ف). cheeful
بکناش [بگ+ تاش: بیر بؤیوک بگین الی آلتیندا اولان بگلر، بو کلمه بکناش و بهتاش شکلنده فارسجادا ایشله نیر] اوغلان آدی (ف: اسم پسر).	بشاشیت [ع، آ، یازین] گۆلر اۆزلوک، اۆزو آچیق لیق، سئوینج (ف).
بکناش قاووغو [آ، بیتگی] کاکتوس جینسیندن، ائلیق ایقلم لرده یتیشن، ایری و گۆزل چیچکلی (ف: نوعی کاکتوس).	بشر [ع، آ] انسانین خاریجی گۆرۆتوشو و اۆزو، انسان اوغلو (ف).
بکناشی echincactus	بشردوست: انسان سئور (ف). philanthro
بکناشی [آ، ص] اسلام دینینه باغلی وحاج بکناش ین قوردوغو طریقتین آدی (ف: طریقت بکناشی).	بشرطی [ع+فا، ع+باغلا] بوشرطله (ف).
بکناشی لیک [آ] بکناشی طریقتی وبو طریقته باغلی لیق.	بشریت [ع، آ] انسان لیق، انسان اوغول لاری (ف).
بکچی: گۆزتچی، بکله ین، قورویوجو (ف: نگهبان، قراول).	بشقاب [آ، باخ: قاب] یشمک اوچون آغزی گئنیش و دایاز قاب (ف).
policeman, guard	plate
بکچی لیک [آ] گۆزتچی لیک.	بصری [ع، آ، یازین] گۆرمه ایله ایلگی لی (ف).
بکلتمک: بکلمه مه سینی ساغلاماق (ف: منتظر گذاشتن).	بصل النخاع [ع، آ] ایلک (ف). (anat.)
بکلشمک: بیر لیکده بکله مک (ف: باهم منتظر شدن).	بصیرت [ع، آ] ساغ گۆرۆش، اوْیانیقلیق، آنلایش (ف).
بکلنتی: دۆزونتو، بکلمه مه وضعیتی (ف: انتظار). expectation	بصیرت سیز: بصیرتی اولمایان (ف: بی بصیرت). undiscerning
بکلنتی سی اولماق: (ف: توقع داشتن). to expect	بصیری [اۆزل آ، یازار] ۱۶ جی یوزایله ده عثمانلی ساراینا گئتمیش و ۱۹۴۱ هجری ده وفات ائتمیش، اثرلریندن (ف: دیوان، مجمع النظائر). کیتابلارینا ایشاره ائتمک اولار.
بکلنمز لیک [بل] بکلنمه مه وضعیتی.	بضاعت: مال و ثروت (ف). pecuniary
	بطلالت: بیهوده لیک (ف). vantiy
	بطلان: پوزقون لوق (ف). nullification
	بطن [ع، آ] قارین (ف).
	بطی الهضم: یاواش سیندیریلن، یاواش هضم اولان (ف).
	indigestible
	بعضاً [ع، ظ] آرادا بیر (ف). some times.
	بعضی [ع، آ] ۱-بیرتاقیم، کیمی لری. ۲-آراسیرا، آرادا بیر (ف).
	بغایت [فا، ظ] سوْن درجه، آشیری، چوخ چوخ (ف).

بگدیلی [آ] اوغوز توركلرينين ۲۴ بۇيۇندان بىرى، بىدىلى (ف). نام
طايفه اى از اوغوزها (ف).

بگگول (يىگول، بگ گول) [اۆزل آد] بى گولو، قىز آدى (ف): گل
محمدى).

بگلر بگى [آ] ۱- گنجىمىشده ايران بۇلگه لرىنده ولايتلىكلره وئرىلن
آد. ۲- [مج] بى لرىن بۇيوگو، اردملى و بۇيوك اىنسان (ف).

بگلىك: بى اولما وضعيتى (ف): اميرى).

بگنج [اۆزل آد] سوينج، باى و زنگين خانيم، قىز آدى (ف).

بگنجه [آ] يىنجه.

بگندى: باخ: سارى بير چيچك.

بگنمك [بگ] سۇزوندن آلىناراق بگه ياراشان و كلى مفهومدا
ياراشقلى شىي گۇسته رير: باخ: بىنمك (ف): پسنديدن).

بگيم (بييم) [بوكلمه بعضى دئيش لرده و فارسجايا گنجه رك
بئىگم، بئىگوم شكلينده ايشله نير، اينگيليزجه ده ايشله نن begom
كلمه سى بو سۇزدن آلىنمادير] ۱- خانيم، مؤحترم قىز، بايان. ۲- سيده
خانيم لارا وئرىلن عنوان و هيند پرنسيس لرينه وئرىلن عنوان. ۳- بى و
باى سۇزونون مونث شكلى.

بل: ايشارت، نيشانه، ايم.

بلا: اوغورسۇزلوق، بدبخت (ف).

بلا آرام [ص] آرام وقرارسيز (ف).

بلا تكليف: گۇره وى بللى اولمايان، (ف). without a duty

بلا تفاق [ع، ظ] اتفاق ايله (ف).

بلاد يده: بلا گۇرموش، بلاچكميش (ف).

بلا فاصله: آزالىق سيز (ف). immediately

بلا كئش: باخ: بلا ديدده.

بلالى: اذيت لى، بلايه دؤشموش (ف). بلا ديدده.

بلانك [فر، آ] آزالىق، بوش يئر، بوشلوق (ف).

بلبداهه: سۇز گليشى، آغيزدان چىخاراق، فى البداهه (ف).

extemporaneously

بلجه [انادولو توركجه سينده، دا] ايكي قاش آراسى.

بلد [ع، آ] تانييان، تانيش، بيلن، يثتيك (ف).

بلدچى: يول گۇسته رن، يول تانييان (ف).

بكله مك [ت، سن، ل/ باخ: بگ، بى] گۇزله مك، گۇز تله مك،
بكچى ليك ائتمك (ف): منتظر شدن).

بكله ين: منتظر. waiting

بكله ييش: (ف). انتظار expectation

بكمز [ت، سن، صح/ بك+مز: بركىمز، آخيشقانلىغى آرادان گنتمه
ين] دوشاب، بعضى ميوه لر ين سويوندان چكىلن شيره (ف): دوشاب).

بكنى [ت: بوغدا دارى آرپا كيمي شيلردن دوزله لن ايچقى] (ف).
آبجو، بير.

بكينمك [س] بركىنمك، ايصرار ائتمك، ديرنمك (ف): اصرار
کردن).

بگ (بى) bag [گ، ت، سن، صح، آ/ بو كلمه سومرلرده پاتئسى
(شهرين بۇيوگو) شكلينده ايشله نيب و بو سۇزده پات، پت بۇلومو

بگ سۇزونه چوخ ياخين گۇرونور همچنين بغ سۇزو ايلاملار ايچينده
ده ايشله نيردى، ديوانا باخديقدا بك سۇزو معنا لحاظيندان بگ

سۇزونه ياخين گۇرونور چونكه بك و بكله مك و بكؤتمك كلمه
لرينين مفهومو محافظه ائتمك و ساغلام ساخلاماق دئمكدير و واقعا

بگ سۇزوده بير ائل و شهرين بۇيوگو و محافظه ائندى مفهوموندا
گليز وبو جهتدن ده سومرجه كلمه يه بنزريك گۇسته رير، البته بك

سۇزو زاييد ر حرف ايله برك شكلينه دوشوب كى بك معناسيندا و
مؤحك و ساغلام مفهوموندا ايشله نير/ بگ سۇزونون معناسى

گنئيشله نه رك زنگين و صاحب اولماق وتانرى كيمي اوستون و
گؤجلو اولما شكلينده گليب، بو كلمه دن چوخلو سۇزلر دوزه لپ

كى اؤرنك اوچون بورادا نچه سيني وئريريك: باينماق (زنگين
اولماق)، بايندير (آباد و زنگين)، باينديرماق (آباد ائتمك)، بايقوش

(قوشلارين بگى)، بايات (زنگين ايسانلار: باى+ت)، بايان (خانيم)،
باييلماق، (اؤزونون گنتمك، اصلينده چوخ سؤدالى اولماقدير وبو

لحاظدان زنگين اولماق آلامينداير)/ بگ سۇزونون وارلى و آيرى
معنادا بۇيوك و عظمتلى اولما معناسى اينگيليزجه big كلمه سينده ده

گۇرسه نير، بو كلمه نين كؤكونو اينگيليزجه سۇزلوك لرده تانيمايان
سۇز دئييلر، حال بوكى توركجه دن آلىنماسى چوخ مناسب

گۇرونور، فارسجادا ايشله نن ييستن، بغستان سۇزلرينده بى و بغ
سۇزلرينين ايزى گۇرسنمكده دير] ۱- باشچى، بۇيوك، حاكم،

حؤكرمان، زنگين، وارلى. ۲- توى ائلين، ائوله نن اوغلان (ف). داماد

bridegroom ۳- سايقى اوچون آغالارا وئرىلن بير عنوان، آغا"

تيمورى، ياشاربى "sir ۴- سويلو (ف).

بگ بۇر كو [سن: تاج خروس].

بَلگَیَ [ع، ظ] تامامیلە، بۆسبوتون، بوتونلوکله (ف). بلکل.	بلدچیلیک: یول گۆسترمە، یول تانیما (ف). بلدچی.
بلکە [ع 'بل' + فا 'کە'، ظ، باغلا] اوْلا بیلیر، اوْلا بیلیرسن، اوْلاکی،	بلدیت [ع، آ] بلدلیک، تانیش لیق (ف).
اوْلسون کی، اولسا، احتمالا (ف).	بلدیته [ع، آ] شهر ایداره سی (ف).
بلکی: باخ: بلکه.	بلسم: باخ: بالزام.
بلگه bəlgə [ت 'بلگو' 'بلگورمک' بلیرمک، بللی اوْلماق] بیر	بلسیز bəlsiz [ص] بلگی سیز، بللی اوْلمایان (ف: مجهول).
گرچگه تانیق لیق ائدن هر شی، سند، نشانلامانی و یا اکین سیئرلی	unknown.
نین سیئرینی بللی ائدن شی و بونابنزر قانیتلار و گۆسته ریلن شیئر	بلسیز ائیلیم [آ، دیل ب] ائدیلمگین ائیلیم (ف: فعل مجهول). Passive
(ف). بوْنجاق، دلیل، رقعه، وثیقه، حلقه نامزدی و هرچیزی به عنوان	verb
دلیل (ف). document, letter	بلسیز دییشمز: مجهول دییشکن (ف). متغیر مجهول.
بلگهسل: بلگهلی بیر فیلم یاییر قونو (ف). مستند.	بلسیز سوْیلو: (ف). مجهول النسب of an unknown
بلگهسل چی: بلگهسل فیلم چکن، بلگهسل فیلم اوچون چالیشان	بلسیز صیفت [دیل ب] نتیجهلیک و نتیجه لیگی آچیقجا بللی اوْلمایان
کیمسە (ف: مستند کار).	صفت "بیر نتیجه، بیر سیرا، باشقا".
بلگهسل چی لیک [آ] بلگهسل چی نین گۆردوغو ایش.	بلسیز ضمیر: یثری بللی اوْلمایان ضمیر "کیمی سی، بعضی سی،
بلگه لندیرمک [ل] بلگه ایله تانیتماق.	بیری".
بلگه لنمک [بل] ۱-بلگه له مک ایشی گۆرولمک (ف: مستند	بلسیز آد: بللی اوْلمایان بیر شئین آدی "منه بیر میداد گتیر" (ف: اسم
شدن). ۲-نیشانلانتماق، نیشان قویماق (ف: نشاندار شدن).	نکره).
بلگه له مک: ۱-بیر شئین دؤغرو اوْلدوغونو بلگه ایله گۆسترمک	بلسیز لیک [آ] بلسیز اوْلما وضعیتی (ف). ابهام، مجهولیت
(ف: مستند کردن). ۲-نشان لاما، آداخلیق گۆندرمک. ۳-اکیته	state of being unknown, ambiguity
نشان قویماق، حدودلاماق (ف: نشاندار کردن).	بَلشدیرمک bələşdirmək: بولاشدیرماق (ف: آلوده کردن).
بلگه له مه مه: بلگه له مه مک ایشی، بلگه ایله گۆسترمه (ف). اثبات	بَلشمک [س] بولاشماق، بولانماق (ف: آلوده شدن).
proving	بَلشوْیک: مارکسیزم لنینیزم تئوری سینین و حرکاتینین یانلی سی
بلگه لی: بلگه ایله اثبات لانان (ف: مستند).	(ف). bolshevik
بلگه لیک: بلگه ساخلانان یثر (ف). آرشیو.	بَلعجب: عجب (ف). wonderful
بلگی bəlgı [آ] بلیرتی، ایشارت، آیریچی اؤزل لیک.	بلغار: باخ: بولغار.
بلگی سیز [ص] بلیرتی سی اوْلمایان، ایشارت سیز.	بلغم [ع، آ، یازین] بوغازدان چیخاریلان دیشقی، هایخیریق (ف).
بلگی سیز لیک: بلسیز لیک، بلگی سیز اوْلما وضعیتی.	بلغم مزاج [ع، ص] سوْیوق قانلی (ف).
بلگی له مک [ل] بلگی ایله گۆسترمک.	بَلغور: باخ: بولغور.
بلگی له مه [آ] بلگی ایله گۆسترمه.	بلقیس: دینی داستانلارا گۆره صبا اولکه سینین ملکه سی (ف).
بلگی لی [ص] بلگی یه دایانان، بیلرلی اوْلان.	Queen of Sheba
بلگیت bəlgıt [آ، منطق] دوغرولانمیش و ایشات لانمیش سۆز،	بلک [ت: ارمغان، دیوانداکی معنا بونا دایانیرکی معمولاً هدیه نی بیر
برهان، دلیل (ف). برهان reasoning	پارچایا بورویوب بیرینه وئرلر و بو اوزدن اونا بلک دئییلر، هادی]
بلگیت له مه: (ف). استدلال reasoning	قونداق، بله مه سارغی سی (ف: قنداق). swadding clothes.
بلگیم [اؤزل آد] بیر نوع یشمه لی اؤت آدی، قیز آدی (ف).	بلک باغی [آ] اوشاق بلگینی باغلاماغا اؤزل باغ، قونداق باغی (ف:
بلگین: کسین بیرشکیلده بللی اوْلان (ف: معین شده).	قنداق).
بلگین لیک [آ] بلگین اوْلما دورمو (ف: معینی).	بلکلنمک: باخ: بَلنمک.
	بلکله مک: باخ: بله مک.

بلۆمەك [ل] بىلدىرمەك، اوزە چىخارماق، اۋىرنەمە سىنى ساغلاماق (ف: مەيىن نمودن).	بلۆكە [اين] باخ بۆلمەك [قوللانمىسى و ايشلە نىلمە سى اۋىرنىمىش، ال قويولموش (ف).
بلۆك : آللى لارىن و ياشانتى لارىن بىلىنجدە ايز بوراخماسى (ف). حافظە.	بلۆچىن [اين آ] بىرنوع گۆى و قابا پامبىقلى قوماش (ف). blue-jeans
بلۆكلى [ص] حافظە لى (ف: حافظە دار).	بلور : باخ: بۆلور.
بلۆنمەك [بل] ۱-بىللى اولونماق (ف: مەيىن شىدن). ۲-بىللە مەك ايشى گۆرولمەك.	بلوز : بۆلوز، توخوما كۆينەك (ف). blouse
بللنىمىش : بىللى اولموش (ف: مەيىن شىدە).	بلە : باخ: برە.
بللە [آ، بلە مەك+لە] چۆرە گىن ايجىنە موختىلف يىمكلەر قويوب و اونو ساندويچ كىمى دوزلدېب يىيىلن دۆرمەك، دورمەك، چورك بللە سى (ف: لقمە). morsel	بلە مەك bələmək [ت: ۱-قويون ملە مەك. ۲-قونداق لاما. ۳-بۆلاشدىرماق] قونداق لاما، بىشىگە ياتىرىپ باغلاماق (ف: قنداق كردن). to swaddle
بىللى [ص/بىلىنمەك سۆزونىدن] معلوم، آيدىن، آشكار، آچىق، بىلرلى (ف). مشخص، معلوم. known, distinct	بلە مە [آ] قونداق لاما، بىشىگە ياتىرىپ باغلاما.
بىللى ائىلىم (فعل) [آ، دىل ب] معلوم فعل (ف: فعل معلوم). Active verb	بلە مېر : باخ: آجىمىق اوئو.
بىللى بىلر سىز [ظ] آز بىللى اولان.	بلى [فا، آ] ئوئ (ف: بلە). yes
بىللى كىمەلى جملە [آ، دىل ب] بىللى شىخىلى جملە (ف: جملە با شىخىلى مەيىن). definite personal	بلىت [آ، منطق] (ف). متعاريف، آكسىون.
بىللى لە مەك [ل] بىللى ائىتمەك، آيدىن لاشدىرماق، بىلدىرمەك (ف: مەيىن شىدن).	بلىرتىچ : ۱-بلىرتى، گۆستىرگە (ف: علامت). sign. indicator ۲-
بىللى لىك [آ] بىللى اولما وضعىتى (ف). بىداهت، مەيىن. evidence, obviousness	[دىل ب] ظرف.
بىلىك [آ] ايشارت، مارك، بلىرتى (ف: ايشارە گر).	بلىرتىكن [آ] گۆستىرگە.
بىلن [بوسۆزجوك، ون بىل سۆزو و ان اكيە دوزلمگى مناسب گۆرونور، تپە و دىك و داغ يولو بىل كىمى دىر] بۆيناق، گدىك، داغدا يوكسك گىچىت (ف: گردنە).	بلىرتىمەك [ل] بلىرلى وضعىتە گىتىرمەك، تصرىح ائىدىرمەك، آچىب گۆستىرمەك (ف: تصرىح كردن).
بىلند [فا] اوجا، يوكسك (ف).	بلىرتىمە : تصرىح. assigning
بىلند پرواز [فا] بۆيوك آرزولاردا اولان (ف).	بلىرتىمە باغلاج [آ، دىل ب] آيدىن لادان باغلايىجى (ف: رابط مەيىن). modified conjunction
بىلنمەك [ت] «بىلنمەك»: باتماق، بۆلاشماق، س [۱-توژا و توپراغا بولاشماق. ۲-بل] قونداقلانماق، باغلانماق. to be swaddled	بلىرتىمە باغلاجى [آ، دىل ب] بىللى ائىدىجى باغلاج (ف: رابط مەيىن). modified conjunction
بىلوف [اين آ] قومار اوپونلارنىدا لىندە كى كارتى اولدوغوندىن باشقا گۆستىرمە ايشى، آلدادىجى حرەك و داورانىش (ف).	بلىرتىن balirtən [آ، دىل ب] آدى تاماملان كلمە (ف). مضاف الە "گۆزل كند".
بىلوك blok [اين] باخ: بۆلمەك، آ بۆلوك، تاقىم، بىرلشمە، نىچە بۆلوملەن دۆزلەن بىرلىك (ف). bloc	بلىرتى [دە قورقوت] علامت، نىشان (ف: نشانە). target
بىلوكاژ [اين] باخ بۆلمەك، آ بىلوك ائىتمە ايشى، حرەكىنە انگل اولما، محاصىرە، قوشاتما (ف).	بلىرتى سىز : بىللى اولمايان.
	بلىرتى لىر : (ف). علامت marks
	بلىرتىك [فلسفە] آچىق، بىللى (ف). صرىح.
	بلىرتىلمەك [بل] بلىرلى و بىللى ائىدىلمەك، بلىرتىلمىش اولان (ف: مەيىن شىدن).
	بلىرتىلمە : بىللى اولما.
	بلىرتىلن [آ، دىل ب] "بىر نىچە كىشى گلىدى جملە سىندە كىشى سۆزو بلىرتىلن دىر" (ف). مضاف.
	بلىرتىلى : بلىرتى سى اولان.

بمبجه: باخ: بومباجا. بم لشمك: آلچاق سسله چالینماق (ف: بم شدن). to become / to get lower (of voice) بن [ت] باخ: (ف). من I بن بنجی: باخ: من منجی، اوزونو اؤون. بنا [ع، آ] تیکینتی دوزلدن اوستا، تیکینتی اوستاسی (ف). بناب: باخ: بیناب. بنالیق [آ] بنانین ایشی وپشه سی (ف: بنایی). بنای [اؤزل آد] منیم گؤزل آیم، قیز آدی (ف). بنایین [آ، دا] بؤیوک سال داش (ف: تخته سنگ). بنجه: باخ: منجه. بنجی: منجی، اوزوندن چوخ سؤز ائدن (ف: منم منم کئنده). بنچاق: باخ: بوئچاق. بند [فا، آ] ۱-رابیط، باغلاج، بوغوم. ۲-بالا سد، بالاجا آتیز. ۳-وورقون، وورولموش. ۴-بیر یازیل آنلاشما دا بؤلوم لرین هریری. ۵-شعرلرده بیت لری تشکیل وئرن ایکی بؤلوم دن هریری (ف). بند بند: بوغوم بوغوم (ف). joint by joint بندر [فا، یازین، آ] ۱-سو یولو، گیجیت. ۲-سو لیمانی (ف). port بندرگاه [فا، یازین، آ] سو لیمانی (ف). بندم [ت «فا»] میوه ساپلاغی (ف). بند. بندده [فا، یازین، آ] قول، کؤله (ف). بندۀ تبریزی [اؤزل آ، یازار] میرزا محمد رضی اوچ دیلده شعر و نثر یازمیش و فتحعلی شاهین ناپلونا گؤندردیگی مکتوبو بو شخص توسط ایله یازلمیشدیر، بو شاعیر چوخ خوش خط اولاراق (ف): زینت التواریخ. کیتابی نی یازمیشدیر. بنزتمک bənzətmək [منگزتمک، سن «بنکزتمک»، ل] اوخشاتماق (ف: تشبیه کردن). بنزتمه ۱: اوخشاتما (ف: شبیه ساز). dramatist بنزتمه ۲ [آ، یازین] اوخشاریش، بو نوع شعرده شاعیر بیر شئی آیری شیه بنزه ده رک معنای مشخص جهته یؤنلدیرمک ایستیر، قورولوشجا هر نوع هنجادان تشکیل تاپاییلیر، اؤرنک "کیپرگیگین اوخونا قاشین یایینا. عاشیقین سینیه سی سپر دئدیله. نسیمی"، همچینین بدیعی بنزتمه نوعوندا بنزتمه نوعو کیمی و فقط چوخ تازا و بدیعی سؤزلردن ایستفاده ائده رک شاعیر شعر قوشور. بنزور [ص] اوخشار، بنزه شیم، بنزه ین، تازی، اویقون، اوخشیان (ف): مثل. like	بلیر سیز [ص] بلسیز، بللی اولمایان، بلیرلی اولمایان (ف). مجهول. بلیر سیز گئچمیش زامان [آ، دیل ب] دویولان گئچمیش زامان، نقلی گئچمیش زامانین روایت شکلی (ف: ماضی نقلی با وجه روایت). Past inkeffite. بلیر سیز لیک: بلیر سیز اولما وضعیتی (ف). ابهام ambiguity بلیر گین [ص] بلیرمیش، بللی اولان (ف: بارز، پیدا). visible بلیر گین لشدیرمک [ل] بلیر گین وضعیته گتیرمک (ف: بارز نمودن). بلیر گین لشمک [س] بلیر گین وضعیته گلیمک (ف: بارز شدن). بلیر گین لشمه [آ] بلیر گین وضعیته گلیمه. بلیر گین لیک: بلیر گین اولما وضعیتی. بلیر لشمک [س] بلیر گین وضعیته گیرمک. بلیر لنمز لیک: بلیر لنمز وضعیتی، بلیر سیز لیک، بلسیز لیک. بلیر لشمک [ل] بللی اولونماق. بلیر لنمه [آ] بللی اولونما. بلیر له مک [ل] بیر شئی بللی ائتمک. بلیر له مه [آ] بللی ائتمه. بلیر له نیم [آ] بلیرلی وضعیته گلیمه ایشی (ف). دترمیناسیون. بلیر لی [ص] بللی (ف). معین. determined بلیر لی گئچمیش زامان [آ، دیل ب] شهودی گئچمیش زامان (ف: ماضی شهودی). Past definite perfect. بلیر لی لیک: بلیرلی اولما وضعیتی. بلیر مک bəlimək [ت «بلگورمک»، دده قورقوت، ل] ۱-آچیغا چیخارماق، بللی ائتمک. ۲-[س] بللی اولماق، آچیغا چیخماق. بلیط: بیر مجلس ویره گئچیش بلگه سی (ف). ticket بلیم bəlim [آ] بله مک دیواندا قونداق لاما و بولاما و بولاشدیرماق معناسیندا گلیب و بلیم سؤزو بیر تاخیلین بولاشیجی و بورویوجو بؤلومو اولماغینا سبب بو فعلله مرتبط ساییلیر [تاخیل کولشی (ف: پوشال). stuffing or packing (material) بلینداژ [فر، آ] سیغیناق یر، قورونمالیق، قورونولان سنگر (ف: سنگر). بیم [فر، آ] چالقی دا یوغون (آشاغی) سس، زیل سسین قارشى سسی (ف). bass, deep sound بیم بیاض [ت+ع] آپ آغ، نوم آغ (ف: سفید). بملشدیرمک [ل] موسیقی ده سسینی بم ائتمک (ف: بم کردن صدا در موسیقی). to lower / to drop one's voice بمب آتان: بومب سالان آراج (ف: بمب افکن). bomber

بنووش [ص] بنووشه رنگلی، بنووشه یی (ف: بنفشه ایی).

بىئۆشە اۆيونو [آ] اوشاقلار آراسىندا بو سۆزلەرلە ” بىئۆشە، بىندە دوشە، بىزدىن سىزە كىم دوشە ” اوينانان بىر اۆيون آدى (ف: نوعى بازى بىن كودكان).

بنی [ع، آ، یازین] اوڭولاد (ف).

بەنيز bəniz [ت، سن <مەنگىز> اوز، سن <بەنگىز> بو كەلمە بىن سۆز ايله
 اىلگىلىدېر] اوز (ف). چەرە، تمثال، portrait, face.

designer, portraitist **بنیز جی:** (ف). نقاش، صورتگر

پنیز لیک: نیز چکمه اشی (ف: صورتگری). **protrait painter.**

ڊنيمسہ مک: باخ: منیمسہ مک.

بَیْمَسَه ییش: بَیْمَسَه مه ایشی.

قُنِيه: ياخ: يَوْنيه.

پیر خستہ لیک (ف). hemorrhidal

بۇيىن: باخ: بۇيىن.

(ف).

بُوْتُ: باخ: بُوْتُ.

بوحران [ع، آ] ۱- حثیرت، تعجوب، چاشقین لیق (ف). بحران. ۲- عروض اؤلچولرلریندن بیرى (ف). یكى از اوزان عروض در شعر (ف). **بوُدجه:** باخ: بوُدجه.

بودۇرپاس [آ، بیتگی] آرپا یاپراق لاریندا بیر نوع ساییری لیق گۆبه لگم، بیر نوع ساده و ایلکل گۆبه لک نوعو (ف: نوعی قارچ).

puccinia hordei

تسخناز .

بۇدورلاشماق [س] قيسا و كۆك اولماق.

بۇر: باخ: بۇرو.

یاغیش، یاغان برک، یئل، یاغیشلی، فیرتینا، قیزآدی.

چالنان سر نو ۶ یر ده سبز چالقمی آلتی.

بورازانجی [آ] بورازن چالان کیمسہ.

بُورازانجيليق [آ] بُورازن جي، نين ايشي.

بۇراق: تارىما و اكينه الويريشلى، اولمايان توپراق.

بۇرانلىق،: باخ: بۇرانلى.

بۆزانی borani [آ/ بعضی عالیملر بو یئمگی بوغراخاننی سۆزونون قیساتیلیمشی بیللر، چونکی بو یئمگی قاراخانلیلارین خاقانی چوخ

ایسترمیش، هادی] ۱-بیر نوع یئمک، پیشیر یلمیش اسفناج و بنزری گویلرین اوستونه یوغورت تۆکه ره ک دوزه لیر. ۲-[آ، بیتگی] مختلف نوعلاری اولان قاباق بیتگی سی " آغ بورانی، ساری بورانی"

(ف: کدو تبتل، کدو حلوائی).
dish of cooked spinach and yogurt

بۇرج borc [ت 'بئىرگۇ، سن / بو كىلمە ئېرىمك (وئىرىمك) سۇزوندان
 آلىنمىلىدىر / بئىرىمك + گۇ > بئىرگۇ > بئىرجو > بئىرج > بۇرج، ھىمچىنىن
 فارسچادادا ايشلە نى بئىرج سۇزودە (غىرىمتعارف خىرج لىر) بو كىلمە نىن
 دىيىشلىمىش شىكىلىدىر، بو كىلمە آوروپا دىللىرىنە دە گىئىچىدىر] ۱-
 گىئىرى وئىرىلمك اوچون آلىبان پول، وئىرىمە سى و اوؤدئىمە سى گىرە كىن
 پول ويا آبرى شئى، وئىرە جىك (ف: قىرض) debt. ۲- [مىچ] گۇرۇ.

بورج آلان: بورج ایسته ین (ف: قرض کننده). requesting a loan

بُورِجِ آلماق: بُورِجِ ائله مک (ف: قرض، کر دن). to borrow.

بۇرچ خىراج: باخ: بۇرچ.

بۆزج لاندىرما: وئره جىكلى ائتمه.

بۆرج لاندیرماق: وئره جک لی ائتمک (ف: مقروض نمودن).

بۇرچ لانما: وئره جكلى اولما.

بۆزج لانماق [بـ] بورجلو وضعيته گلمک، وئره جک لی اولماق
(ف: مقروض شدن).

بۆرج لانیلما: وئره جک لی اولونما.

بۇزۇچىچىك سوولار [آ، بىتگى] بىتگى لردە بىر فامىل، چان چىچىك گىللر (ف: تىرە اى از گياهان).

بۇزۇچىچىگى: باخ: چان چىچىگى.

بۇزۇخى: باخ: بۇزۇ يولو.

بۇزۇدۇزى [آ] بۇزۇلارى دوزمه يە يارايان دىستگاه ويا ايشىچى.

بۇزۇدىشلى لىر [آ، دىرگى] بۇزۇلو دىشلى لىر، دىش يىرىنه سىندىرمە بۇزۇلارى اولان حىيوان لار. Tubulidentat

بۇزۇسالى: بۇزۇ ايله ايلگى لى (ف: لوله اى). tubular.

بۇزۇسۇ: بۇزۇ كىمى (ف: حلقوى). ring-shaped

بۇزۇسىخان [آ] بۇزۇلارى برك توتماغا يارايان آلت (ف: لوله گىر).

بۇزۇشكىلى لى [ص] بۇزۇ كىمى اولان شى.

بۇزۇغ [اۋزىل آد] بىر نوع اۋت آدى، قىز آدى (ف).

بۇزۇق [آ، بىتگى] داغلاردا يىتىش، قوخولو، سۇپورگە دوزلتمك ده ايشله نى بىر اۋت نۇعو (ف: نوعى گياه).

بۇزۇقباغى [آ، بىتگى] بوغوم سۇز و بۇزۇ كىمى اۋزون سۇو بىر نوع قاباق.

بۇزۇكسىن [آ] بۇزۇ كىسمه يە يارايان آلت.

بۇزۇكلىچە سى: بۇزۇنو دۇوارا ويا بىرىرە باغلاماق اوچون يارارلانان آراج.

بۇزۇلو: بۇزۇسو اولان (ف: لوله دار).

بۇزۇوارى: باخ: بۇزۇ شكىل لى.

بۇزۇوارى چىچىك: پرچم و گول لرى بۇزۇ كىمى اولان چىچىك (ف: شىپورى).

بۇزۇيولو: گاز سو و نفت اوچون چكىلمىش بۇزۇ (ف: خط لوله).

بۇزۇهان [ع، آ] قاتىت، دلىل، ثبوت (ف). برهان proofs, reasoning

بۇز boz [سۇمرجه «بۇز» ت، گى، سن، دده قۇرقوت] ۱-بۇزۇ رنگ، آچىق توپراق رنگى، كول رنگى «بوز آت، بۇز قۇرد» (ف: خاكسترى). grey. ۲-سورولمه مىش و آچىلما مىش توپراق، چىلپاق توپراق، جۇللوق (ف: زمين باير). ۳-بىر درى خسته لىگى، كىچىللىك (ف: نوعى مريضى پوست). ۴-قراقۇولون دىشى سى (ف: قراقول ماده).

بۇز آى [آ] قىشنى سونونجو آيى. the last month of winter

بۇزج لانىلماق [بل] بۇزج لانماغا يۇل آچىلماق، بۇزجا گىرىلمك، وئره جىكلى اۋلۇنماق (ف: فعل مجهول مقروض شدن).

بۇزجسۇز [ص] بۇزجو اۋلمايان (ف: غير مقروض).

بۇزجسۇزلوق [آ] بۇزجسۇز اۋلما وضعىتى (ف: غير مقروضى).

بۇزجلار قوشاغى [آ، آسترونونى] گۇى كۇره سىنىن چئوره سىندە انشىت آزالىق لاردا اۋلان بۇزجلارنى دوزلدىغى قوشاق.

بۇزجلاندىرماق [ل] بۇزج لانماسىنا يۇل آچماق، بۇزجلو وضعىته گىتىرمك، وئره جىكلى ائتمك (ف: مقروض نمودن).

بۇزجلاندىرلىماق [بل] بۇزجلاندىرما ايشى گۇرولمك، وئره جىكلى ائدىلمك (ف: فعل مجهول مقروض نمودن (ف)).

بۇزجلو [ص] بۇزجو اۋلان، وئره جىكلى اۋلان (ف: مديون، مقروض debtor).

بۇزجلولوق [آ] بۇزجلو اۋلما وضعىتى (ف: مقروضى).

indebtedness

بۇزج وئرن [آ] بۇزج اولاراق پول ويا آيرى شى وئرن (ف: قرض دهنده). lender, creditor

بۇزچا: باخ: بۇز.

بۇزداق [دا] ۱-بىسلىنىش، كۇك، بىجە رىلمىش (ف: پروار). ۲- حىيوان لارىن باشى باغلى ساخلا تىلماسى اوچون تۇوله ده وپيه ده كىچىك اۋدا.

بۇزداق لاماق [ل] بۇزداغا باغلاماق (ف: پرواربندى كردن).

بۇزداق لانماق [بل] بىسلىنىش، يىندىرلىپ كۇكلىدىلمك (ف: پرواربندى شدن).

بۇزۇ boru [ت «بۇرى»] اۋخ و قاش كىمى شىلرلىن چئوره سىنه گىچىرلىن حلقه / دده قۇرقوت / باخ: بۇزومك] بۇز، سو و آيرى آخىجى ماده لرى ويا اۋجوجو ماده لرى داشىيان اۋزون و اىچى بۇش و سىله (ف: لوله). pipe

بۇزۇآچارى: بۇزۇ دان دوزلمىش بىر نوع آچار (ف: آچار لوله).

tube wrench

بۇزۇاين [آ] بۇزۇلارى ايمه يە يارايان اۋزل آلت.

بۇزۇبوكنلر [آ، دىرگى] بۇزۇ توسط ايله بىيه جىك بىين بۇجىكلر تاقىمى، خورتوملو بۇجىك لىر Attelabidae.

بۇزۇجوق [آ] ۱-كىچىك بۇزۇ. ۲-قىلجال (ف: موبىن).

carburettor jet ۳-capillary.

بۇزۇجوقلوق [آ] قىلجال لىق (ف: موبىنگى). capillarity.

بۇزۇجو [آ] بۇزۇ دوزلدن و آلىب ساتان (ف: لوله ساز ولوله فروش).

بۇزارمیش [ص] بۇز رنگە دۈنموش، بوز اولموش (ف: پۇرمده).
faded
بۇزاریشماق [ل، قا] بېرىر بوزارماق، بوز رنگ آلماق (ف: باهم
 برنگ خاكستری در آمدن (ف).
بۇزاریق: باخ: بۇزاراق.
بۇزاغان [آ، بیتگی] عطیرلی بیر اوت آدی.
بۇزاق bozaq [بۇز + آق] ۱-شوران توپراقلاردا بیتن بیر ایل لیک یتن
 بیتگی سی (ف: نوعی گیاه). ۲-بوجور بیتگی یتیشین یت. ۳-بۇز (ف:
 خاكستری). ۴-قاپا یۇنلو بیر قویون جینسی (ف: نوعی گوسفند).
بۇزباش [آ] ات نۇخود قارتوپو ایلە پشیریلن سۇلو یشمک (ف:
 بزباش، آبگوشت). **an Azerbaijani dish**
بۇزباشلیق [ص] بۇزباش ۱ یارایان شیلر (ف: مناسب برای بزباش).
بۇزباھار [اۋزل آد] بیر نوع قۇش آدی، قیز آدی (ف).
بۇزجا bozja [ص] ۱-رنگی بۇزا چالان (ف: شبه خاكستری). ۲-
 ایشلنمه میش و چالی لیق توپراق (ف: زمین بایر).
بۇزجا اوت [آ، بیتگی] بۇز بۇدور (ف: نوعی علف). **Ajuga**
chamaecistus.lob
بۇزجالار [آ، دیرگی] اۋزون باجاقلی قوشلار نوعو (ف: تیره ای از
 پرندگان). **Charadrius**.
بۇزدوغان [آ، دیرگی] دوغان قۇشونون بیرنوعو **Falio aesalon**
بۇزقاز [آ، دیرگی] بیر نوع قاز.
بۇزقوورما [آ] بوزارتما، بوزارمیش قوورما (ف: نوعی قورمه).
بۇزقۇرد [آ] بیرچوخ تورک بویلاریندا قۇتسال بیر حیوان (ف:
 گرگ خاكستری).
بۇزقورد داستان [اۋزل آ] بو داستان اسلام دان اۇنجه گۇگ
 تورک داستانلاریندان ساییلیر، بوداستان تهلیکه یه دۇشن گۇگ
 تورک لرین داستان دیر، بو داستاندا گۇگ تورکلرین دۇشمینلری
 هامی نی آرادان آپاراراق و بو آرادا بیرگنج اولارین الیندن
 قورتولاراق قاجیب و اۇندان بیر اوشاق اولاراق آدینی تۇرک قۇیور،
 تورک بۇیویوب و خالقینا خاقان اولدو و انلینی گیزلندیگی
 داغلاردان قورتاردی.
بۇزقوش [آ، دیرگی] دیشی قرقاۋول.
بۇزقیر [بۇز+قیر] چۇللوق، قۇراق جیل، اوت سۇو بیتگی لردن
 اولوشان ایستی وایلیملی بۇلگه، آغاج سیز دۇغال بۇلگه، ایستپ
 (ف). استپ، جلگه **steppe, plain**
بۇزقیرلاشما: بۇزقیر وضعیتینه گلمه.

بۇز آیی [آ، دیرگی] آیی لاردان، تۆکلری اسمر، قهوه رنگلی،
 اییی دیرمانان و اۋزن، دال آیاقلاری اۋستونده یتیرین، سیخ اۋمانلاردا
 یاشایان بیر آیی نۇعو.
بۇز باققال [آ، دیرگی] قارا تۇیوق گیللردن بۇز رنگلی آردیج
Turdus pilris قوشو
بۇز بۇلانیق [ص، ظ] چوخ بۇلانیق.
بۇز تهر: باخ: بۇزمتول.
بۇز یوزوک [آ، دیرگی] اۋستو خفیف بنگلی، باشی کیچیک،
 زهیرسبز بیر ایلان (ف: نوعی مار). **Eryx**.
بۇزا [ت 'بۇز'] بولکمه بیره اۋتونون آیری شکلی اولمالیدیر، بۇز 'بیرا'
 بۇزا] داری و آرپانین یوغورولموش سویو، بیرا، آرپا سویو (ف:
 آبجو). **beer**
بۇزاجی: بیرا ساتان و دوزلدن (ف: آبجو فروش).
بۇزاجیلیق: بیرا ساتما و دوزلنمه ایشی (ف: آبجوفروشی).
بۇزاراق [ص] بوزارمیش اولان، بۇزومتول (ف: شبه خاكستری).
بۇزاران [ص] تتر سۇلان پارچا و هر شئی، بۇز رنگینده گۇرونن
 "اۋزاقدان بۇزاران داغین یاماجلاری" (ف). چیزی که از دور به رنگ
 خاكستری دیده میشود (ف).
بۇزارانتی [آ] ۱-هاوانین سحره یاخین آلاقرانیلیق حالی (ف: هوای
 گرگ و میش). ۲-اۋزاقدان بۇز گۇرونن شئی و یت (ف). چیزی که
 از دور به رنگ خاكستری دیده میشود (ف). **smth. seeming grey**
(in the distance)
بۇزارتما [آ] ۱-بۇزارتماق ایشی. ۲-یاغلی اتدن پشیریلن سۇلو
 قوورما (ف: گوشت چربی دار سرخ شده).
بۇزارتماق [ل] ۱-بۇز رنگه سالماق (ف: خاكستری کردن). **to**
make grey ۲-سۇلدورماق "گون پارچانی بۇزارتدی" (ف: رنگ
 پریده کردن). ۳-یتیشدیرمک "گون آرپانی بۇزارتدی" (ف:
 رسیدن میوه و غلات). ۴-آلا چیی پشیرمک، اتی یونگول واری
 پشیرمک. ۵-[مع] اۋتاندیرماق.
بۇزارتی: باخ، بۇزارانتی.
بۇزارما: بۇزارماق ایشی.
بۇزارماق bozarmaq [س] ۱-رنگی بۇز اولماق، بوزا چالماق،
 توقونلاشماق (ف: خاكستری شدن). ۲-رنگی سارالماق (ف:
 پژمردن). **to fade** ۳-اۋتانماق، قیزارماق (ف: خجالت زده شدن) ۴-
 قوورولماق (ف: سرخ شدن گوشت). ۵-اوزه قابارماق، حۇرمت
 سیزجه حرکت ائتمک و داورانماق (ف: عصبانی شدن).

بۇستانچى [آ] قوۋون قارپىز يىتىشىدىن. water-melon / melon and gourd grower

بۇستانچىلىق [آ] قوۋون قارپىز يىتىشىدىن مە ايشى.

بۇش boş [ت، سن / اينگىلىزچە bosh, botch] كىلمە لرى بو معنايا ياخين معنا داشىياراق سۇزىلۇكلردە كۆكۈ بلسىز كىلمە دىيىلىر حال بوكى بو كىلمە تور كىچە بۇش سۇزوندىن آلېنماسى مناسىب گۇرسە نىر [۱-يىچىندە كىمسە ويا بىرشى اولمايان (ف: خالى، بۇچ). vain، empty ۲-] [مچ] آنلامىسز، ياوا، ايشە يارامايان، بىلگى سىز (ف: بى معنى).

بۇشا چىخارماق [ل] ھىچ ائىلە مك.

بۇشاتدىرما: بوشاماغا مجبور ائىلە مە.

بۇشاتدىرماق [ائىد] بوشاماغا مجبور ائىلە مك (ف: فعل سببى طلاق دادن).

بۇشاتدىرىلماق [بىل] بوشاتدىرماق ايشى گۇرولمك (ف: فعل مجهول طلاق دادن).

بۇشاتماق [ت، ائىد] بوشانماسىنا سبب اولماق، بوشاماغا مجبور ائىلە مك (ف: فعل سببى طلاق دادن). to ask / to cause smb. to divorce

بۇشاجىخماق [س] بوش اولماق.

بۇشاگىتمك [س] بوشا چىخماق.

بۇشالتاج [فىزىك] سۇيۇ و دورو آخىجى بىر مادەنى بىر يىردىن چىكىب بۇشالدىن، تۇلۇمبا (ف: تخلیه کننده).

بۇشالتىدىرما: بۇشالتىدىرماق ايشى.

بۇشالتىدىرماق [ائىد] بوشالتماق ايشىنى گۇردورمك، بۇشالتماغا مجبور ائىتمك (ف: فعل سببى تخلیه كردن).

بۇشالتما: بوش ائىتمە، بوشالتماق ائىلمى (ف: تخلیه). evacuation

بۇشالتماق boşaltmaq [ت «بوشالتماق»، ل] ۱-يىچىندىن شىلرى چىخارداراق بوش ائىتمك (ف: تهى كردن). to empty ۳-دردىنى تۇكمك (ف: بىرون ريختن).

بۇشالتى: باخ: بوشالتىم.

بۇشالتىلماق: باخ: بوشالدىلماق.

بۇشالتىم: بوشالتما ايشى، بوشالتما (ف: تخلیه).

بۇزقىرلاشماق [س] بۇزقىر وضعىتىنە گىلكمك (ف: به شكل استپ در آمدن).

بۇزقىز پىشىگى [آ، دىرگى] بۇزقىزلاردا ياشايان بىر چۇل پىشىگى (ف: نوعى گرېه صحرايى). Otocolobus manul.

بۇزقىز تويوغو: باخ: باغىرتلاق.

بۇزقىز قۇيۇنو [آ، دىرگى] آسيا قۇيۇنو Ovis vignei

بۇزگۇن [آ، يىتگى] بىر گۇن نۇعو (ف: نوعى گون). Astragalus microcephalus. leg

بۇزلاتماق: ۱-سوردورمە مك (ف). زمين را به صورت باير در آوردن (ف). ۲-بۇيۇرتىمك، باغىرتماق (ف: نالاندن).

بۇزلاق [آ] ۱-بىر تورك ازگى سى و بىر نوع چالقى موغامى (ف: نام مقام و آهنگى تركى). ۲-سورولمە مەيش يىر (ف: زمين شخم نخورده).

بۇزلاماچ [آ] ساجدا پىشىرىلن بىر نوع قالين چۇرك (ف: نان ساجى).

بۇزلاماق bozlamaq ۱- [باخ: بۇز] تارلا و اكىن سورولمە يە رك بوش قالماق. ۲- [ت، سن / بو كىلمە اصلىندە بۇزلاماق] بۇيلاماق اولمالىدىر و كۆكۈ بۇي سۇزودور، ھادى [باغىرماق، بۇيۇرمك، دىشى دوھنىن اۇز بالاسىنى اىستە يە رك اينىلدە مك، زارىلداماق (ف: زارزار گرىستن).

بۇزماڭە [آ، آتاتومى] سىنىرگۇزە لرىندە اولان مادە، بىشىن دە كى ائشىك قات، اومورقا ايلىگ ايندە ايچ مادە (ف: ماده خاكسترى).

بۇزومتۇراق: باخ: بۇزومتول.

بۇزومتول [ص] بۇزا چالان، بۇزا ياخين، بىر قدر بۇز (ف: شبة خاكسترى).

بۇزومتوللوق [آ] بۇزومتول شىئين ھالى (ف: شبة خاكسترى بودن).

بۇزومجا [آ، دىرگى] بىر جىنس كرتىكە لە (ف: نوعى مارمولك).

بۇزومسۇو: باخ: بۇزومتول.

بۇزومسۇولوق: باخ: بۇزومتوللوق.

بۇزىناق: ياناق لارى بۇزومتول. grey-cheeched

بۇزىئىل: گوننى باتىدان اسن يىل (ف). بادى كە از جنوب غربى مى وزد (ف).

بۇستان [فا، آ] قوۋون قارپىز اكىنى، قارپىز تارلاسى، چىچك باغچاسى (ف: جاليز). melon ground

بۇستان ترە وۆ [آ] گۆي و بوستان يىمىشلىرى. water-melon / melon and vegetable crops

بۇش توتماق [س] جىدى باخماق.	بۇشالدىلماق [بل] بوشالماق ايشى گۈرۈلمەك (ف: تخليه شدن).
بۇش دانىشماق (سۈيە مەك) [س] ياوا دانىشماق.	to be , to be detrained, to be unloaded/discharged
بۇش دانىشان: بيهودە دانىشان (ف: ژاژاييدن). idle talker	to be evacuated, emptied
بۇش دۇرماق (اوتورماق) [س] ايش سىز دۇلشماق.	بۇشالدىلمىش [ص] بوش حالا سالىنىش.
بۇش سۇز [آ] ياوا سۇز (ف: جفنگ، چرت). (nonsense).	بۇشالما: ۱- بوشالماق ايشى، دىشارى آخما (ف: تخليه). ۲- سيخيتى
irrelevant talk	سىنى بىرىنە دىمكەلە اۋزونو راحتلاما.
بۇشقا [ر] «بۇچكار»، [آ] چلەك (ف: بىشكە).	بۇشالماق boşalmaq [س] ۱- بۇش وضعيته گلمەك (ف: تهى
بۇشقاب [آ] ايچىنە يىمەك و بوجور شىلر تۈكمەك اوچون داياز	شدن، تخليه شدن). ۲- to become empty or void -دردىنى سۈيە
قاب، "درين بوشقاب" soup-plate، داياز بوشقاب dinner-plate،	مەك لە اۋزونو بوشالماق. ۳- to become free -ضعيف له مەك.
بۇشقاب دولوسو a plateful (of) " (ف: بشقاب). plate, dish	بۇشاللىش [ص] بوش حالا گلمىش (ف: خالى شده).
بۇش قايرقا: قايقالارلار آلتىندا اولان سوموگ و بۇلوم (ف: تهىگاه).	بۇشاللىم [آ] بوشالماق ايشى، دىشارى (ف: تخليه). discharge
hypochondrium	بۇشاما boşama [آ] نىكاح پۇزما و بۇراخما (ف: طلاق). divorce
بۇش كۇما [آ، سايىش ب] عضو اولمايان كۇما.	بۇشاما boşamaq [سن] بوش اولماق نىكاح پۇزماق و بۇراخماق
بۇشلماق [ل] بۇراخماق، اۋتورمەك، بىر ايشى اۋتورمەك، واز	(ف: طلاق دادن). to divorce
گىچمەك (ف: رها نمودن). to release, to let go	بۇشاندىرماق: باخ: بوشاتماق.
بۇشانماق [ل] بۇراخماق، اۋتورمەك، بىر ايشى اۋتورمەك، واز	بۇشانما: (ف). طلاق divorce
گىچمەك (ف: رها نمودن). to release, to let go	بۇشانماق boşanmaq [ت، س] نىكاح پۇزوب بىرىندىن آيرىلماق
بۇشلو: باخ: بورجلو.	(ف: طلاق گرفتن). to be divorced
بۇشلوق boşluq: ۱- بوش يىر، اۋيوق، چوخور يىر (ف: محل	بۇشانلىما: طلاق آلېنما.
خالى). void, cavity, emptiness. ۲- كسىنتى، بوش گىچىن سورە و	بۇشانلىماق [بل] بوشانماق ايشى گۈرۈلمەك (ف: فعل مجهول طلاق
دۇنم (ف: محل انقطاع). ۳- اسكىكلىك، يىترسىزلىك (ف: نقص).	گرفتن).
۴- (فىزىك) ايچىندە ھىچ بىر شى ئولمايان يىر (ف). خلا، وكيوم	بۇش اينانچ: باطل اعتقاد.
vacuum ۵- يوخلوق (ف: نىستى). nonexistence	بۇش بىكار [ص] ايش سىز، بوش بوشونا.
بۇش وئىرىجى: بىر ايشى جىدە توتمايان.	بۇش بىين [ص] باشى بوش، گىچ، عاغىل سىز (ف: تهى مغز).
بۇشوبوشونا [ظ] بوشونا، گرەك سىز يىرە.	empty-headed
بۇشونا [ظ] بوش يىرە، يارارسىزجا (ف: بى سبب). causeless	بۇش بىينلىك [آ] باشى بوشلوق، گىچلىك. foolishness,
بۇش يىرە [ظ] ۱- بوشونا. ۲- سبب سىز (ف: بى سبب). causeless	brainlessness
بۇغ boğ [ت] باخ: بۇقچا.	بۇش بوشونا [ظ] گرەك سىز، سونوج سۇز، بوشو بوشونا، بطالت
بۇغا boğa [ت] «بۇغرا، بۇغا» بو كلمە بۇغماق فعل ايله ايلگىلىدىر، و	vantiy
قدرت مفهومون يىتيرىر ۱- دامازلىق ارەكەك سىغىر (ف: گاۋ نر	بۇش بۇيور [آ] بۇيورون بۇش بۇلومو.
جوان). ۲- (گۈى ب) قوچ و ايكىزىلر آراسىنداكى بۇرج. ۳- [مچ]	بۇش بوش دانىشماق [س] بوش دانىشماق.
گوجلو، ايكىت، دلى قانلى.	بۇش بوغاز: سىر ساخلايمىان، گۈز، يىرلى يىرسىز دانىشان، بوشونا
بۇغا تىكانى [آ، يىتگى] بىر نوع تىكانلى يىتگى (ف: خارخەسەك).	دانىشان (ف: روده دراز). ileum
	بۇش بوغازلىق: گۈزلىك (ف: پرچانگى). talkativeness
	بۇش بۇينوزلو [ص] بۇينوزونون ايجرى سى بوش اولان حىوان.
	بۇش بۇينوزلولار [آ] جوت دىرناقلى، مەمەلى و بۇينوزلار يىننن ايجرى
	بوش اولان حىوانلار.

بۇغازلىق [آ] ۱-بۇغازا سارىنان شال وەر شى (سوس اوچون و...)

(ف: گلوبند). necklace ۲-پالتار چكەمە ويا گويوم كىمى شىلرین بۇغاز بۇلومو (ف: گلوگاه). ۳-قارنیدا بالاسى اولما، بۇيلولوق (ف: حاملگی).

بۇغازى قووشماق [س] نفس آلا يىلمە مك.

بۇغازى قوروماق [س] قورخماق.

بۇغازىندان كىچمە مك (گىتمە مك) [س] چوخ ناراحت اولماق.

بۇغازىندان كىمك [ل] قناعت ائتمك، قىيىماق.

بۇغازىندان ياپىشماق [س] قىناماق.

بۇغازىنى ايسلاتماق [س] آز ايچقى ايچمك.

بۇغاق [آ، طب] (ف: آئزین).

بۇغاكوشى (گورشى) [آ] ايسپانيا و مكزيك ده بوغا ايله گورشمه اوينو (ف: گاويازی).

بۇغالىق [آ] بوغا اولما وضعيتى، بير ياشيندا آناسيندان آيريلمىش سيغير (ف: مناسب برأى انتخاب گاونر (ف)).

بۇغان اوتو [آ، بيتكى] دويون چيچك سولاردان، زهيرلى بيتكى،

قورد بوغان (ف: آقونيطون، هلاهل). aconitum napella.ran.

بۇغان گولو [آ، بيتكى] (ف: گل كوڭب).

بۇغاناق [سن، آ] ساغاناقلى و دومانلى هاوا، فيرتينالى و ياغيشلى بولود، بۇغوجو هاوا و چوخ ايسىتى و بۇغوجو يئر "بۇغاناق اوتاق"

(ف: هواى گرفته، شرجى). sultry

بۇغچا [آ] باخ: بۇغچا. bundle, pack, small parce

بۇغدورتماق: باخ: بۇغدورماق.

بۇغدورما: بۇغدورماق ايشى.

بۇغدورماق [سن، ائند] بۇغماق ايشىنى ائنديرمك و گوردورمك

(ف: فعل سبيى غرق كردن).

بۇغدورولماق [بل] بۇغدورماق ايشى گوردورلماك (ف: فعل مجهول

غرق كردن).

بۇغر: باخ: بۇغا.

بۇغما bogma [آ] ۱-بۇغماق ايشى. ۲-توهين اوچون ال ايله

گۇستريلىن حالت، آجىق ونيفرت اوچون دئيلىن سۇز "گىت بوغما پيشير زهر پيشير". ۳-يولوخما، بۇغاز خسته ليگى "بوغما چيخارماق:

بوغما خسته ليگينه توتولماق" باخ: بوغماجا. diphtheria, Croup

بۇغما حالى [آ، ص] بوغماجايا توتولموش اولان كيمسه.

بۇغاجىق [آ] كىچىك بۇغا (ف: گاونر كوچك).

بۇغاز boğaz [ت، سن/ بو كلمه هم بۇيلو وهم معدة يۇلو و گىچيت معناسيندا بۇغماق سۇزوندىن آلىنىمىشدير، چونكى دويون كىمى بۇغومو و بۇغولان و دارالان يئرى گۇسته رير] ۱-بۇيونون قاباق طرفى، آغزى معدة وجيارلارا ياپىشديران گىچيت (ف: گلو، حلق).

throat ۲-بۇيلو (حئيوانلاراوچون) (ف: حامله). pregnant ۳-

ايكى داغ آراسينداكى دارگىچيت، ايكى دنيزى بيريرينه ياپىشديران دار سۇ يولو ويا ايكى قورولوق آراسينداكى دار دنيز (ف: بغاز،

تنگه). ۴-قاب و گويوملرده آغيزا ياخين دار بۇلوم، هرشئين يوخارى و دار حيصه سى (ف: گلوگاه). neck, gullet

بۇغاز آچماق [س] يىمك دن دويىماق.

بۇغاز آلتى [آ] بۇغاز آلتيندا گىچيريلن باغ ويا شال، آتين بوغازى آلتيندان گىچيريلن قايش و قادينلارين بۇغازلارينا تاختديقلارى

قىزىل زينت (ف: گلوبند). necklace

بۇغاز دۇيمك (اوزانماق) [س] چوخ دانىشماق.

بۇغاز دۇيوشدورمه سى: باخ: بۇغاز دۇيمه.

بۇغاز كسن: بير دنيز بۇغازىنى ساوونماق اوچون دنيز قيسى سيندا دوزهلن حصار و دۇوار.

بۇغاز ييرتماق [س] قيشقىرماق، باغيرماق.

بۇغازسىز [ص] آز يىمك ييين، زورلا يىمك ييين.

بۇغازلاتماق [ائند] بۇغازلاماق ايشىنى بيرينه گوردورمك (ف: فعل سبيى از گلو كسى يا حيوانى گرفتن (ف)).

بۇغازلاشماق [قا] بيريرينى بوغازلاماق، بۇغازيندان توتماق، دالاشماق.

بۇغازلاما: ۱-بۇغازىنى توتما. ۲-(ف: ذبح slaughter

بۇغازلاماق [س: ذبح ائتمك، ل] ۱-بير حئيوان يا اينسانين بوغازىنى كسه رك اؤلدورمك (ف: ذبح كردن). to kill (d.) (by cutting

one's throat) ۲-بيرينين بۇغازيندان توتماق، ياخلاماق، بوغازيندان

ياپىشماق (ف: گلو كسى را گرفتن). to seize (d.) by the

throat

بۇغازلانما: بوغازلانماق ايشى.

بۇغازلانماق [بل] ۱-بوغازى كسيلمك، بوغازى اوزولمك، بوغولماق (ف: ذبح شدن). ۲-بۇغازيندان توتولماق، ياخلالماناق (ف: فعل مجهول گلو كسى را گرفتن (ف)).

بۇغازلى [ص] ۱-چوخ يىمك ييين، ايشتاهالى (ف: اشتهادار). ۲-

بوغازى اولان هر شى (ف: گلودار).

بۇغوشماق [سن] ۱-دۇيوشمەك، بىرىرىنىن بوغازىندان ياپىشاراق ساواشماق، تارتىشماق. ۲-بىرىرىنى قاپماق (ايت اوچون) (ف: بجان هم افتادن). **to fight**

بۇغوشولماق [بل] بوغوشماق ايشى گۇرولمەك (ف: فعل مجهول بجان هم افتادن (ف)).

بۇغوق **boquq** [ص] ۱-قىسىلمىش سس، بۇغولموش وضعيت (ف: خفه). ۲-**stuffy** آيدىن و آچىق اولمايان سس ويا گۇرونوتو، توتقون (ف: صدای گرفته).

بۇغوق بوغوق [ص، ظ] بوغوق بىر بېچىمدە، قىسقىق قىسقىق. **بۇغوق لاشماق** [س] قىسقىق لاشماق، بوغوق وضعيته گلمەك (ف: حالت خفه پيدا کردن).

بۇغوق لوق [آ] بوغوق شىين وضعيتى (ف: حالت خفگی). **بۇغولا بوغولا** [ظ] بوغولماق وضعيتىندە اولان.

بۇغولتو [آ] بوغولان حىوان يا اينسانين چىخاردىغى سس (ف: حالت و صدای خفگی).

بۇغولما: بوغولماق ايشى (ف: خفگی). **stuffiness**

بۇغولماق **boğulmaq** [ت] «بۇغولنماق» [بل] ۱-بوغماق ايشى گۇرولمەك. ۲-[س] نفس آلماغى چتىن لشمەك، سۇلوق يولو كسىلمەك، نفس آلايلىمە مەك (ف: خفه شدن). **to drown, to stifle (by), to choke (with), to suffocate (with); to be strangled (by)**

بۇغولموش [ص] بوغولوب اۇلدورولموش (ف: خفه شده). **choked, strangled, suffocated**

بۇغوم **boğum** [ت، سن / بوغماق+م] بوغوم ۱-سىخىلمىش، بوغولموش. ۲-سىنير و دامارلارین تومورجوق كىمى بىر يثردە سىخىشيدىقلارى يثر، قمىش وبونا بنزر هر شئ دە اولان دويون (ف: گره، مفصل). **joint**

بۇغوم آياقلىلار [آ، ديرگى] اكلم باجاقلىلار، اوتورقاسيز حىوانلاردان قاباق آياقلارى بوغوملو اولان بۇلومو «هۇرومچەك، تىرتىل خرچنەك» (ف: بند پايان). **Adrthropoda**

بۇغوم بۇغوم [ص] چوخ بوغوملو، كسىك كسىك و بوغوملارى اولان.

بۇغوم لار: (ف: مفاصل). **joints**

بۇغوم لاما [آ] بوغوم وضعيتىنە گتىرمە.

بۇغوم لاما [ل] بوغوم وضعيتىنە گتىرمەك (ف: بندبند کردن).

بۇغوم لانماق [س] بوغومو بوغوم اولماق (ف: بندبند شدن).

بۇغوم لو [ص] بوغومو اولان (ف: بندبند، مفصل دار).

بۇغماجا (بوغماچا): ۱-خۇروز بانلاما سسى كىمى اؤسكورمه مريض ليگى (ف: ديفترى). **(med) croup** ۲-بوغما ائتمەك ايشى، بوغمالاماق ايشى (توهين اوچون).

بۇغماق ۱ [ت، سن، ل / بو] كلمە بوغاناق، بوغناق، بوغاز، بوغا=بوغا=بوغرا، بوغوم و بوجور كلمە لرین كۇكودور و همچىنين و=و حرفلرينين ديشمه سيله بوخجا (بوغچا) كىمى سۇزلرين كۇكودور، بو سۇز بغض شكلىندە دە بوغساماق (ناراحتلىقدان و اوزونتودن دولومسونوب آغلاماق) كلمە سىندىن آلىنىشىدىر (البته

عربجه بغض كلمە سى كينه مفهوموندا تماما آيرى معنالى سۇزدور، ولى فارسجادا ايشله نن «بغض گرفتن» توركجه بوغازى توتولماق سۇزونون ترجمه سىدىر)، بوغماق كلمە سيله بوكمەك فعلى بىرىرىنين دۇبلىتى (ئىكيزى) اولماليدىلار ۱-نفسين كسه رك اۇلدورمەك. **to**

throttle ۲-بىر ايشين قاباغين آلماق، سسى نى كسمەك، توسعه و گلىشمە سىنين قاباغىنى آلماق، سو يولونو دارالداراق سويو آزالتماق (ف: مانع شدن). ۳-موتورلو آراج لاردا چوخ ياخيخت گتتمەك له موتور ايشله مز وضعيته گلمەك (ف: خفه کردن).

بۇغماق ۲ [آ] بوغوم يثرى (ف: جاي بند و مفصل).

بۇغماقلى قوش [آ، ديرگى] تۇيقارقوشونون بىر نۇعو.

بۇغمالاشماق: بىرىرىنە بوغما ياغدیرماق.

بۇغمالاما: باخ: قارمارلاما.

بۇغمالاماق **boğmalamaq** [ل] ۱-بوغماغا بنزر بىر شكلىدە سىخىشىدىرماق. ۲-قارقىش ائتمەك، قارغىتماق (ف: نفرين کردن).

بۇغمالانماق [بل] بوغمالاما ايشى گۇرولمەك.

بۇغمالىق [آ] آچىق وتوهين اوچون بىر يثمەك ويا گۇرولن ايشه وئرىلن آد، ال ايله بوغمالاما «سنه بوغمالىق پيشيرميشم» (ف: مفهومی معادل كوفت).

بۇغوجو: بوغماقلا اۇلدورن، بوغان (ف: خفه كنده). **suffocating, choking, stifling**

بۇغورداق [سن: ۱-بوغازين سوموكلىرى. ۲-تازا و ياش سونبول] بوغازى تشكىل وئرن سوموكلىر، بوغاز قىغىرداغى (ف: غصروف های گلو).

بۇغوشدورما: بوغوشدورماق ايشى.

بۇغوشدورماق: ايكي آدمى و يا حىوانى (ايتى) بىرىرىنين جانينا سالماق (ف: بجان هم انداختن). **to induce to fight**

بۇغوشما: بوغوشماق ايشى.

بۇللاشماق [س] باخ: بۇللاشماق.	بۇغوم لولاز: باخ: بۇغوم آياقلى لار.
بۇللاشماق [س] بۇل اوڭماق، چوخ چوخالماق (ف): فراوان شدن،	بۇغوملانما: بۇغوم وضعيتينه گلمه.
زياد شدن). to become abundant / very many / a lot of / a	بۇغون: باخ: بۇغوم.
great deal / very much	بۇغونتو [آ] ۱-بۇغولما، سيخيتى، بۇلماق. ۲-زۇرلا نفس چكمه
بۇللو: باخ: بۇل.	(ف). اختناق strangulation
بۇللوچا [ظ] چوخ بول، چوخلو.	بۇغونوق: ۱-بوغوق سس وئرن، قيسيق، بوغوق. ۲-سيخيتى لى،
بۇللوچا [آ] چوخلو، آرتيق لىق، چوخ وگنیش اوڭما وضعيتى (ف):	اوئوق، باخ: بوغوق (ف): حالت گرفته).
وفور). abundance	بۇكس [اين آ] يۇمراق اوڭونو (ف).
بۇلماق bolmaq [ت: اوڭماق] باخ: اوڭماق.	بۇكسچو: بۇكس اوڭيانان، يۇمراق اوڭونجوسو (ف): بوكسر).
بۇلمىرا [اۋزل آد] اوڭلاق، قيز آدى (ف).	بۇكسور: باخ: بۇكسچو.
بۇلون [اۋزل آد] اوڭ و يونجا كۇماسى، قيز آدى (ف).	بۇكسيت [فر، آ، يئر ب] آلومينيوم اوکسید اولاراق شيشه کیمی
بۇلهوس: هوسلى، هوسباز (ف). capricious	پارلاق و سايدام (قارشى طرفى گۆرسه نن) و الماس دان سونرا ان
بۇم بوز [ص] توتقون بۇز رنگلى، چوخ بۇز.	سرت ميتثال (ف).
بۇم بوش [ص] بوتونلوكله بۇش، بوسبوتون بۇش، لاپ بۇش (ف):	بۇل bol [سن/ بو سۇز ديواندا ايشله نن بۇلماق (اوڭماق) كلمه سيندن
خالى خالى). quite / perfectly / totally / absolutely empty.	آلینمادیر و چوخ اولان شئی گۆسته ریر] گنیش و چوخ، / قارشى
بۇمب: پاتلايىچى بير ماده دن دوزهلن و ساواشدا ايشله نن شئى، بۇمبا	آنلامى: دار، قيت / سوڭ درجه چوخ، حددن آرتيق (ف). كثير،
(ف). bomb	مفرط excessive, many
بۇمب آتان: دوشمنه بمب آتان (ف): بمب افكن). bomber	بۇلان: باخ: بۇلان
بۇمبا bomba [ایتاليانجا، آ] ايجى دۇلو ياخييت و پارتلايىچى ماده دن	بۇلئرو [ايسپانيولجا، آ] ۱-قيسا و قولسوز قادين جاكئتى. ۲-آغير
دۆزه لن سيلاح (ف). بمب. bomb	ريتملى اسپانيول دانسى و موزيگى، ايسپانيول ميللى رقص
بۇمباجا [آ، دا] باخ: بوغما.	اويونلاريندان بيرى (ف). بولرو.
بۇمباجى: بومبا قوللانان كيمسه (ف): بمب انداز).	بۇل بۇل [ظ] چوخ ميقداردا، چوخ بۇل. lavishly, richly,
بۇمباردۇمان [فر، آ] بومبالاما، بۇمبا تۇتما (ف). بمباردۇمان.	generously
بۇمبارديمان: باخ: بۇمباردۇمان.	بۇلت: برکيتمه اوڭخو (ف). bolt.
بۇمبالاماق [ل] بومبالاماق ايشى گۆرولمك (ف): بمب انداختن).	بۇلجا [ظ] اوڭدوقجا بۇل (ف): زياد).
بۇمبالانما: بمب ياغديرما (ف): بمباران). bombardment	بۇلدۇزۇر [اين آ] يول و هر آلچاق اوجا يئرى دۆزلىر (ف). بۇلدۇزور.
بۇن bon [فر، آ] گنچيجى اوڭلاراق پول عوضيه ايشله نن بير نوع	بۇلشۇيزم [فر، آ] لينن ين سۇز و ايشلرينه باغلى و كاپيتائيزمين عليهينه
اعتبارلى كاغاذ، پته (ف): بۇن).	اولان بير گۆروش و تاكلتيك (ف). بۇلشۇيزم.
بۇن اوڭو [آ، ييتگى] باديمجان گيللردن اوڭوشدوروجو زهيرلى،	بۇلشويك [فر، آ] بۇلشويزم يانلى سى اولان (ف). بۇلشويك.
توخداچ اوچون ايشله نن بير و يا ايكي ايلليك اوڭسوو ييتگى (ف):	بۇللاتما: بۇل ائتمه.
بنگك دانه). Hyoscyamus niger	بۇللاتماق [ل] بول وضعيته گتيرمك، گنیش لئتمك (ف). فراوان
بۇنپارتيزم [فر، آ] ناپلئون بوناپارتا باغلى بيردۇلت يونتيم گۆروشو	کردن، زياد کردن (ف).
(ف). بوناپارتيزم.	بۇللاشديرماق [ل] بۇل وضعيته گتيرمك (ف). فراوان کردن، زياد
بۇنجوق [آ: باخ: مينجيق] جام داش و صدف كيمي شيلردن بالاجا	کردن (ف). to increase
يۇوارلاق اورتاسى دليك سوس داناسى (ف): منجوق).	بۇللاشديريلماق [بل] بۇل وضعيته گتيرمك، بۇل ائديلمك،
بۇنجوقچو [آ] بونجوق دوزلدن ويا ساتان كيمسه.	چوخالديماق، ميقدارى آرتيريلماق (ف). فعل مجهول فراوان کردن،
	زياد کردن (ف).

بۇنجوقچولوق [آ] بۇنجوقچو نون ایشی.

بۇنجوقلانماق [س] گۆزیاشی و شته و تر بونجوق کیمی اولماق.

بۇنچاق bonçaq [سانیلیرکی بو کلمه بانماق فعلی (ت: باغلاماق) و چاق اکیلده دوزه لیب، بوکلمه باغلانما و باغلاشما و ایندیکی آنلامیندا سند شکیلینده ایشلنمکده دیر] (ف: سند original document or title deed)

بۇوا [لا/آ، دیرگی] گونئی آمریکانین ایستی بۇلگه لرینده یاشایان ۴متر اوزونلوقدا، زهیرسیز، ساریلاراق آوینی اۆلدۆروب قانیینی امن بیر ایلان (ف: مار بوا). **Boa constrictor**

بۇواگیلر [آ، دیرگی] بعضا دیرناق بیجیمینده آياقلى اولان، آلت و اوست چنه لرینده دیشی اولان، اولارینی بوغان، زهیرسیز ایلانلار نوغو (ف: بواها).

بۇوالار [آ، دیرگی] سورونگن لر صنف ایندن ایلانلار تاقیمینین بیر بؤلومو (ف: بواها).

بۇهتان [ع، آ] ایفترا، شر (ف: بهتان).

بوی boy [ت: ۱-اؤلوس. ۲-توی قوشو. ۳-بزرک مونجوغو. ۴-یئیلن بیر اوت آدی. ۵-قامت/سن: ۱-قد. ۲-شنبیلله/بو کلمه اوزونلوق و قامت آنلامیندا اولاراق بیر قبیله نین سۆیونو و آتابابلارینی بیر ممتد خط کیمی گۆسته ره رک قبیله معناسیندا ایشله نیب و سوترالار رسم اولاراق بو بوی لارین باشینا گلنلری و تعریفلرینی داستان شکیلینده سۆیله یه رک بولارادا بوی دئییلر و دئمک اولارکی هر اوچ معنادا کلمه نین کۆکو بیر سۆزه یئتیشیر (هادی) بونودا اضافه اتمک اولارکی اوییری معنلار مجازی اولاراق بوی ۱ باغلی شئی لری گۆسته ریرلر، بوی سۆزوندن ایندی چوخلو سۆزلر دوزه لیب (بۇدون) بۇدون، بویون: اولوس/ن" جمع علامتی دیر/بوی لاماق، بویلاماق، بؤل، بویون (باش و بدن آراسی) ائله سانیلیرکی بویاماق کلمه سینین کۆکو (دیواندا بۇذ شکیلینده گلیب) بۆز (توپراق رنگی) سۆزونون دیشیلیمیش شکلی اولسون و بوی (قامت) سۆز ایله باغلیلیغی اولماسین] ۱-(توپلوم ییلم) عشیرت، بیرسوی و عایله دن اولان کۆچه بی و کۆچری اینسانلار. ۲-اوزون لوق، یوکسک لیک، اوجالیق، اوزاق لیق، آرابلق (ف: طول). ۳-height length داستان و ناغیل لاردا بللی بیر اولایا حصر ائدیلمیش بؤلوم (ف: حکایت. ۴-story بدنین اوزونلوقو، قد، قامت. ۵-ندا/سس تق) بای، شاشقین لیق حالیندا دئییلن سۆز "بوی ایلاتا باخ نه اوزوندور".

بوی آتماق [س] ۱-بویومک، اوزانماق (ف: قد انداختن). ۲-گلیشمک.

بویا boya [ت "بویوغ" ۱-بویاق، یازماق اوچون یارارلانان مرکب

(ف: رنگ. colour; pigment; paint ۲-مچ] آلداتیجی گۆرونوش ویا گۆزللشدیرن ایفاده واسیطه سی معناسیندا "تیکییتی اوزاقدان گۆزل بویا کیمی گۆرسه نیر". ۳-مچ] حيله (ف: خدعه). deceit **بویا باشا گتیرمک** (چیخارماق، چاتدیرماق، یئتیرمک) [ل] بویوتمک.

بویا باشا گلمک (چیخماق، چاتماق، یتمک) [س] بویومک.

بویا باشا یئتیرمک (چاتدیرماق، چیخارماق) [ل] بویا باشا یئتیشدیرمک، بسله مک.

بویا بوی [ظ] ۱-باشاباش، باشدان باشا. ۲-بیر شئین بویوندا و اوزونلوقوندا، بویجا مناسیب. of the same height / length

بویا چشیدلری: رنگ نوعلاری "اۆرنک: بۆز، توپراق رنگی (ف: خاکستری، خاکی). یاشیل (ف: سبز). گۆی (ماوی)، آغ، قره، اسمر، قره شین، مۆر (ف: بنفش)، پمبه (ف: صورتی)، قیزیل، آل، قیرمیزی.

بویا خانا [آ] پارچا و ایپ کیمی شئیلری بویایان یئر، بویا ائوی، بویاق ائوی.

بویا فیرچاسی [آ] بویا سورتیمک اوچون قوللانیلان فیرچا، بویاچی فیرچاسی.

بویا کۆکو [آ، بیتگی]: (ف: روباس rubina ticturium.rub

بویات [بو معنادا بویات سۆزونون عربجه بیت ویتوته کلمه سیندن آلینماسینی ساوونانلار چوخدور، (گنجه دن قالمیش یتمک) بونونلا برابر دیواندا ایشلنمیش بایا (بایاق، آز اؤنجه، گنچمیشده قالمیش، سۆزو ایله ده ایلگی سی آراشدیریلمالیدیر] چوخ قالمیش و اسکیمیش، دبدن دوشموش، [مچ] دادسیز، (قارشى آنلامی: تازا) (ف: مانده، بیات).

بویاتدیرماق [ائند] بویا (رنگ) چکدیرمک، رنگ لتمک، بویاتماق ایشینی گۆردورمک (ف: فعل سببی رنگ زدن).

بویاتماق [ائند] بویاماق ایشینی گۆردورمک (ف: رنگ زدن).

بویاچی [آ] بویا ساتان و بویا ایشلری گۆرن کیمسه (ف: رنگرز). dyer **بویاچی فیرچاسی**: باخ: بویا فیرچاسی.

بویاچیلیق [آ] بویا ساتما ایشی (ف: رنگرزی).

بویار [آ] بویاما اۆزل لیگی اۆلان ماده (بویار ماده) (ف: رنگ کئنده).

بۇيانماق [بل] ۱-بۇيانماق ايشى گۇرولمىك (ف: رىنگ خوردين).
 ۲-[س] گۇزۇنە بۇيا سورتىمىك. ۳-[مىج] آلىشماق، آلداتىلماق، مېتلا
 اولماق.
بۇيانمىش [ص] بۇياغا سالىنمىش، رىنگ لىنمىش (ف: رىنگ خورده).
بۇياۋتو [آ، بىتگى] چىمن جىنسىندىن بىر بىتگى، باقلاگىلاردىن،
 چىچىكلىرى ماۋى سارىۋ آغ رىنگلى: پرى اۋتو، توخوملارنى قىزمىزى
 بىباركىمى ۵۰-۱۰ cm اوجاللىقىدا (ف: شىنبىلە). **trigonella**
faenum-graecum.leg
بۇياۋخىشماق: داستان سۇيە مەك.
بۇياۋلچىن [آ] بۇياۋلچىمەك اوچون جاھاز.
بۇياۋىقونلۇغۇ: (ف). تىناسب اندام **bodily**
بۇياۋىجى [ص] بۇياۋا اۋزىل لىگى اۋلان، بۇياۋان، رىنگلە يىن (ف):
 رىنگ كىندە.
بۇياۋباش [سن] اىين پالتارى، بۇتون بويۇ بورويىن پالتار (ف: سىراپا).
بۇياۋبوخون [آ] قە، قامت، بدن قۇرۇلۇشى (ف: اندام). **bearing,**
build, figure, stature
بۇياۋبوخونلۇ [ص] ياخىجى بدن قۇرۇلۇشى اۋلان.
بۇياۋبوخونلۇق [آ] بۇياۋبوخونلۇ اۋلما.
بۇياۋجا [ظ] بۇياۋباخىمىندىن.
بۇياۋچىمەك: باخ: بۇياۋ آتماق.
بۇياۋداش [سن، ص] بۇياۋدا بىر اۋلان، بۇياۋ بىر (ف: ھەم قە).
بۇياۋداشلىق: بۇياۋداش اۋلما وضعىتى (ف: ھەم قە).
بۇياۋداق **boydaq** [آ، دا] ۱-بۇياۋداش، يايا (ف: پىادە). ۲-يالىنىز،
 سىرىست (ف: آزاد و رھا).
بۇياۋدان بۇيا [ص، ظ] بىر اۋجىدان اۋبىرى اۋجا قەدر.
بۇياۋسۇز [ص] بۇياۋكىچىك اۋلان، قىسا (ف: قە كوتاه).
بۇياۋسۇزلۇق [آ] قىسالىق، گۇدەلىك.
بۇياۋقۇشۇ [ت، باخ: بۇياۋ، آ، دىرگى] بىر قۇش آدى (ف: نوعى
 پىرنە).
بۇياۋكوت: باخ: بايىكوت.
بۇياۋلتماق [ل] بۇياۋلتماق ايشىنى گۇردورمەك.
بۇياۋلار: (ف). حكايات **stories**
بۇياۋلام: بۇياۋا ايلگىلى، بۇياۋا اوزانىلان.
بۇياۋلام دايرەسى [آ، جىغرافىا] يىر اوزوندا ھەرقىطە وىر اۋجاي
 لارىندىن گىچىن دايرە (ف: نصف النھار).

بۇياۋسىز [ص] ۱-بۇياۋسى اۋلمايان، رىنگ چىكىلمە مىش (ف: بى
 رىنگ). ۲-[مىج] تىمىز، دۇرو (ف). صاف.
بۇياۋسىزلىق [آ] بۇياۋسىز اۋلما وضعىتى (ف: بىرىنگى). **Freedom**
from colour
بۇياۋ [سن/باخ: بۇياۋ] بۇياۋ (ف). رىنگ.
بۇياۋ اۋتو [آ] داغلىق بۇلگە لىدە يىتتىش و چوخ ايللىك اۋلاراق
 كۆكۈندىن بۇياۋ مادەسى الە گىتيرىلەن بىر بىتگى (ف: نوعى گىياھ
 صنعتى). **madder**
بۇياۋ خانى: بۇياۋخانا، بۇياۋ اۋتو (ف: محل رىنگىزى).
بۇياۋ سىز [ص] بۇياۋنامىش، رىنگ لىنمە مىش.
بۇياۋ سىزلاما [آ] بۇياۋلار سىلەمە و پۇزما (ف: رىنگىزى).
bleaching
بۇياۋ كۆكۈ (بۇياۋ كۆكۈ): بۇياۋ دوزلىتمە اوچون يارارلانان آغاج
 كۆكلىرى، بۇياۋ اۋتو كۆكۈ.
بۇياۋ كۆپۈ: بۇياۋ قاپى (ف: خم رىنگىزى).
بۇياۋچىلىق [آ] بۇياۋما ايشى، بۇياۋچى نىن ايشى (ف: رىنگىزى).
بۇياۋچى [آ] بۇياۋ چىلىق لا مشغول اۋلان و اۋغراشان كىمەسە، بۇياۋ و
 رىنگ ووران (ف: رىنگىزى). **dye**
بۇياۋقلى [ص] بۇياۋنامىش، رىنگ لىنمىش (ف: رىنگدار).
بۇياۋلاما [آ] بۇياۋ وۇرما، بۇياۋما.
بۇياۋلاماق [ل] بۇياۋ وۇرماق، بۇياۋماق، رىنگ لە مەك (ف: رىنگ زەن).
بۇياۋلانماق [بل] بۇياۋ وۇرولماق (ف: رىنگ شەن).
بۇياۋلى [ص] ۱-بۇياۋنامىش، بۇياۋ سورتولموش (ف: رىنگ شەن). ۲-
 [مىج] آلدادىجى، صونى، ائىرە تى.
بۇياۋلىق [آ] بۇياۋ اوچون يارايان شى (ف: مناسب براى رىنگ).
بۇياۋلىلىق [آ] بۇياۋلى شىين ھالى.
بۇياۋما [آ] ۱-بۇياۋماق ايشى (ف: رىنگ زى). ۲-بۇياۋنامىش اۋلان،
 رىنگى سونرادان آرتىرىلمەش ھەرىتى، قۇندارما.
بۇياۋماق [ت] «بۇياۋماق» سن/باخ: بۇياۋ [۱-رىنگلە مەك، بۇياۋ وۇرماق
 (ف: رىنگ زەن). ۲-[مىج] آغىر سۇز سۇيە مەك، آلداتماق.
بۇياۋنا [آ، بىتگى] پىشمىشە ايشە دىلەن عطىرلى بىر بىتگى.
بۇياۋنا جاق: بۇياۋ وورولان يىر (ف: محل رىنگ زى).
بۇياۋنالى [ص] بۇياۋنا وۇرولموش.
بۇياۋناما: بۇياۋناماق ايشى.

بۇيلاما bolama [آ] ۱-بويلاماق ايشى. ۲-بوي برابرینده اولان، بويو قدر.

بۇيلاماق boylamaq [سن: بوي آلماق] ۱-باشینی و آياقلارینی قوزاياراق باخماق (ف: سرک کشیدن). ۲-بوي و داستان سؤيله مک (ف: داستان گفتن).

بۇيلانا بۇيلانا [ظ] اطرافینا و چئوره سینه باخاباھا.

بۇيلانما: بۇيلانماق ايشى.

بۇيلانماق boylanmaq [س] ۱-بويو اوزانماق، اوجالماق، قد آتماق (ف: قد انداختن). ۲-بيير يثره بۇيلاناراق باخماق، قوزاناراق باخماق. ۳-ديک باشليق ائتمک.

بۇيلو: (ف). حامله pregnant

بۇيلو بۇيونجا [ظ] بويو اوزانايلىدىگى قدر.

بۇيلو بوخونلو: باخ: بوي بوخونلو.

بۇيلو پوسلو [ص] اوزون بۇيلو.

بۇيلوجا [ظ] اوزون بۇيلو کيمي اولان.

بۇيلوق [آ] بوي اوتو چوخ اولان يثر (ف). جايي که علف بوي زياد است (ف).

بۇيلولوق: بويو اولما (ف: حاملگى). pregnancy

بۇيمادرن [بوي اوتو] کوما حاليندا ساري چيچکلى و خوش قوخولو، چوخ ايلليک ييتگى، طبابتده ايشله ن بيير ييتگى.

بۇيناتماق [ت] ياغي لانماق (ف). ياغي گري کردن، عصيان کردن (ف).

بۇيناق [ت/باخ: بۇيون «بوي» بلن، داغ بۇينو، يوکسک گنجيت (ف: گردنه).

بۇينو اوزون: بۇينو اوزون اولان (ف: گردن دراز). long-necked

بۇينو آيري [آ، ديرگى] آسمالارين يثني سۆرگون کؤکلريني يين ويا گميرن باغ ضررلى سي بيير بۇجک.

بۇينو بۇروق [ص، مج] يازيق، فاغير، مظلوم.

بۇينو بوکوک: باخ: بويو بوروق.

بۇينو سينسين (بۇيونون سينسين): قارغيش يثرينده ايشله نير.

بۇينو يوغون [ص، آ] ۱-بۇينو نورمال حالدان يوغون اولان. ۲-[مج] ظاليم، ايستيمارچى (ف: گردن کلفت). wealthy

بۇينوز: باخ بۇينوز.

بۇينونا آتيلماق [س] قوجاقلاماق.

بۇينونا آلماق [ل] عهده سینه آلماق.

بۇينونا باغلاماق [ل] بۇيوندان آتماق.

بۇجك اۆلدورن: بۇجك لرى قيران داوا ويا هر شى (ف):

حشره کش). insecticide

بۇجك يىلمى: بۇجك لرى آراشدیران (ف): حشره شناس).

entomologist

بۇجك يىلمى (يىلمى): [آ] بۇجك ياشايشىنى آراشدیران يىلمى،

انتومولوژی (ف): حشره شناسی). entomology

بۇجك يىلمىجى (يىلمى): [آ] بۇجك يىلمى اۆزمانى، انتومولوژی.

بۇجك جىل: [آ، دىرگى] بۇجك له بسله نن، بۇجك يىين و بۇجك

له گنچىن و بۇجك سئون (حىوان ويا يىتگى).

بۇجك جىلر: [آ، دىرگى] بۇجك له بسله نن و قارادا ياشايان،

اومورقالى، ممهلى حىوانلار تاقىمى.

بۇجك چىلىك: بۇجك بسله مه ايشى، اىپك بۇجگى (اىپك

قۆردو) بىجرمه.

بۇجك سىز: بۇجك اۆلمايان وضعيت ويا يثر.

بۇجك قاپان: [آ، يىتگى] بعضى اورقانلارى ايله بۇجك لرى

ياخالاين يىتگى لرىن اورتاق آدى، بۇجك يىين يىتگى لرىن عام

آدى (اۆرنك drosera).

بۇجك قيران: [آ] بۇجك لرى اۆلدورن اسپرى ويا توز يىچىمنده

زهىرلى مادهلر بۇجك اۆلدورن (ف): امشى). Imshi

بۇجك ل: [آ، دىرگى] اكلم باجاقلى، اۆچ جۆت باجاقلى، بىر بۆلومو

جۆت قانادلى، وۆجودلارى باش كۆكس و قارۇن دان دۆزه لن،

كىتىنلى درى ايله اۆرتولموش حىوان صنفى، بىر مىليون دان چوخ

نوعو اۆلان (ف): حشرات). Coleepectra

بۇجك لنمك: [س] بۇجكلى اۆلماق "آغاچ بۇجك لندى" (ف):

در جايى حشره زياد شدن).

بۇجكلى: [ص] اىچىنده بۇجك اۆلان، بۇجك لنمىش (ف): حشره

دار).

بۇجكلىك: اىپك قوردو بسله نن يثر (ف). جايى كه كرم ابرىشم

پرورش داده ميشود (ف).

بۇجو: چايان و هۆرومىجك كىمى بۇجكلرىن عام آدى (خالق

آراسىندا)، بۇجك سوزجوقونون كىچىلمىشى (ف): حشره).

بۇحران: باخ: بۇحران.

بۆرك börk: [سومرجه 'بار' ت، سن، باخ: بۆرومك] پاپاق، باش

گىنىمى (ف): كلاه). hat.

بۆرك قاپان: [آ] گنچىمىشده بۆرك له اۆيناينلان بىر اۆيون آدى،

پاپاق آلدى قاچدى اۆيونو.

بۆيون آين: (ف). مطيع. obedient.

بۆيون باغى: ۱-قادىنلار اوچون بۆيون باغلانان بىر سوس،

بۆيوندوروق (ف): گلويىند). necklace ۲-كۆيىنگه تاخىلان بىر نوع

بۆك وسوس (ف). كراوات. tie

بۆيون بۆيون دۇرماق: [س] مظلوم مظلوم و يازىق يازىق دورماق.

بۆيون توتماق: [س] راضى اۆلماق، قبول ائتمك.

بۆيون سۆز: [ص] بۆينو چوخ قىسا اۆلان.

بۆيون قاچىرما: (ف). استىكاف. refusal

بۆيون قاچىرماق: [س] امتناع ائتمك.

بۆيون قويماق: [ل] عهدده سىنه گۆتورمك.

بۆيون وئرمك: [س] راضى اۆلماق.

بۆيون وۇرماق: بىرىن بۆيونو كىمك و اۆلدورمك (ف): گردن

زدن). to behead

بۆيون: [ظ] بۆيوجا، اۆزونلاماسينا.

بۆيونجا: [ظ] بۆيو و اۆزونلوق قدر، سوره سىجه.

بۆيونجوق: [آ] بالاجا بۆيون، نازىك بۆيون.

بۆيوندوروق: [ت، سن] گنچىمىشده يثرى شوخوملاماق اوچون

اۆكوزلرىن بۆيونو باغلانان دىرك (ف): يوغ). yoke

بۆيوندوروق لاماق: [ل] ۱- [مچ] اگه منلىك آلتىنا سالماق، اسير

ائتمك، توتوقلاماق. ۲-قوشقو وجوت حىوانلارىن بۆيونو

بۆيوندورق گنچىرماق.

بۆيوندوروق لانماق: [بل] بۆيوندوروق لاماق ايشى گۆرولمك (ف):

يوغ بىسته شدن).

بۆيوندوروق لو: [ص] بۆيوندا بۆيوندوروقو اۆلان.

بۆيونلو: [ص] بۆينو اۆلان.

بۆيونلوق: بۆيون سارقى سى وسارىغى، سارغى.

بۆيونلوقلو: [ص] بۆيوندا سارغى سى اۆلان.

بۆيها بۆي: [ظ] يان يانا، سىرا ايله.

بۆ: باخ: بۆيه.

بۆبور: [ف، آ، دىرگى] امجكلى لردن اىستى اۆلكه لردە ياشايان،

درى سى بىكلى يىرتىجى حىوان (ف). بىر Hyrax syriensis

بۆبو كجه: [ص] چوخ بۆبوک.

بۆجك böcək: [ت، سن، بى، بۆي، بۆگ،] بو كلمه اينگىليزجه به ده

bug شكىلىنده داخىل اولوب] اوچ جوت آياقلى و اىكى قانادلى و

بدنلرى اوچ بۆلوملو (باش، كۆكس، قارىن) و اكلملى اۆلان بالاجا

حىوانلار (ف): حشره). insect

بۇلكە [آ] ايقصادى، تجارى، ايقليم ويا توپراق اۆزلىك لرى
 بنزر اولان ويا آيرى جەت لردن بىر يثره آيرىلان سىنىرلى بىر يثر،
 بدندە سىنىرلارى بللى اولان بۇلوملر (قارىن بۇلكە سى)، بىر بۆتون
 ايچرى سىندە اولان نىچە بۇلومدن بىرى (ف). استان، منطقه **region**
province، (s)
بۇلكە باشى: (ف). فرماندار **governorship**
بۇلكە چى [آ، ص] بللى بىر بۇلكە اوچون چالیشان كىمسە.
بۇلكە چىلىك [آ] بللى بىر بۇلكە اوچون چالیشما ایشى.
بۇلكە سل [ص] بۇلكە ايله ايلگى لى (ف). موضعی، منطقه وى.
بۇلكە لىر: (ف). مناطق **zones**.
بۇلمىج: بىر سىرا شىلرى بىرىرىندن آيىران شى، پارتىشئن (ف): جدا
 كندە.
بۇلمىك [سن، ل/باخ: بىچمىك/ائله سانىلير بو كۆكە باغلى اولاراق
 اينگىلىزجه **bloc, block, blockade, plug** (بىرلىك، بۇلوك، انگل
 و مانع دوزلمىك) كلمه لرى دوزە لىب و ايندى توركجه يە گىچە
 رك بلوك شكىلدە دە ايشلە نىر] ۱-پارچالارا آيىرماق، پايلارا
 آيىرماق، آيىرماق، آرادان كىمىك (ف): تقسيم كردن. **to divide**
 ۲-[سايىش ب] بۇلمىك ايشلىمى (ف). تقسيم.
بۇلمە: ۱-بۇلمىك ايشى، پارالاما و پارچالارا آيىرما. ۲-[سايىش ب]
 بىر سايى نى نىچە يثره بۇلوملەمە ايشلىمى (ف): تقسيم. ۳-سكتور،
 بۇلوم، اداره بۇلمە سى، عسگر بۇلمە سى.
بۇلمە اىشارتى [آ، سايىش ب] رياضى ايشلىمىندە بۇلمە علامتى نى
 گۆستە رن سىمگە «/» (ف). تقسيم. **division**
بۇلمە لى [ص] بۇلمە ايله آيىرلىمىش اولان.
بۆلن **bölən** [سايىش ب] بىر بۇلمە ايشلىمىندە بىر سايى نى نىچە يثره
 بۆلن "۳۰/۵ بو ايشلىمە ۵ بۆلندىر" (ف): بخش ياب. **divisor**
بۆلۈ [آ، سايىش ب] بۇلمە ايشلىمى اينى گۆستە رن اىشارت " / " (ف):
 تقسيم، تقسيم بر. **division**
بۆلۈت **bölüt** [آ] ۱-وجوددا ويا دوزلمە شىلردە يان يانا دوزەلن
 پارچالارين هر بىرى، حالقا (ف): حلقه. ۲-[ياشام ب، دىرگى
 بىلىمى] زىقوت، اۇن بۇلومە سىندن سوترا آمبريون دا دوزەلن و آز
 چوخ بىرىرىنە بنزە ين بۇلموملرين هر بىرى، اكلم باجاق لىلارين
 ووجودونو دۆزەلن يان يانا دۆزولو پارچالارين هر بىرى.

بۇرك قويمى: كلك وورما (ف): اخاذى. **extortion**
بۇرك قويان: كلك ووران (ف): كلاه بردار. **fraudulent**
بۇرك يارىق [آ] بىر نوع قديمى بۇرك.
بۇركچو [سن، ص] پاپاقچى، بۇرك دوزەلن ويا ساتان كىمسە.
بۇركلو [ص] پاپاقلى، باشىندا بوركو اولان (ف): كلاه دار.
بۇركە نك [باخ بۇرومىك/آ، دىرگى] ۱-گويش گتىرن حثوان
 لارين معدە لرىننن ايكىنچى بۇلومو (ف). معدە دوم نشخوار كندگان
 (ف). ۲-بىر نوع اوجو بىز بۇرك.
بۇرو **böru** [ت/نظره گلير بۇرولدمە سىسندن آليناراق بو كلمه دوزە
 لىدىر و ايندى ايشلىك دىيىلدىر، هادى] قورد، بۇرى (ف): گرگ.
بۇرولجە [آ، يىنگى] قره گۆز لوليا (ف): لوبياچشم بللى.
بۇرولدمە مك [سس تقلىدى] بۇرۇر سسى چىخارماق (ف): صدای
 بور بور در آوردن.
بۇرولدمە [آ] بۇرۇر سسى چىخارما.
بۇرى: باخ: بۇرو، قورد.
بۇك **bök** [ت] آشىغن بۇك دورماسى (چىخىتى طرفى يوخارى
 اولماسى) (ف): اصطلاحى در قاب بازى.
بۇكە **böke** [آ، دا، آنادولو توركجه سىندە] يارىشمادا بىرىنچى
 يارىشماچى (ف): شامپيون. قهرمان.
بۇكە لىك [آ] بۇكە اولما وضعىتى.
بۇگورمىك: باخ: بۇيورمىك.
بۇلتە بۇرو [سن/باخ: بۇرو، بۇلتە سۇزو احتمالا بالتا (بۇلوجو= ايتى
 دىشلى) سۇزونون دىيشمىش شكىلدى و ايتى دىشلى قورد كىمى
 حثوانى آنلادير] سىرتلان (ف): كفتار.
بۇلدورمىك [ائند] بۇلمىك ايشىنى گۇردورمىك (ف): فعل سببى
 تقسيم كردن.
بۇلگو ۱ **bölgü ۱** [آ] ۱-بۇلمىك ايشى (ف): تقسيم بندى. **division**
 ۲-درجه لره بۇلونموش آلت (ف): ابزار مدرج. **scale**
بۇلگو ۲ [آ، يازىن] توركجه هجا شعرىندە مصراع لارين هئجا بۇلوم
 لنمە سىنە وئرىلن آد، مثلاً ۱۱ هجالى توركجه شعر مومكوندور ۵+۶ يا
 ۴+۳+۴ يا ۲+۳+۳+۳ يا ۳+۴+۳ يا ۴+۴+۳ بۇلگولو اؤلچوسونده
 اولسون و بونا تاي بىردن اۇن آلتى هئجالى شعرلى بۇلگوله مك
 اولار، اۇرنىك " سئوگىلى يار، قىيىتمە دى سفردن. توتولموشام، بۇلود
 كىمى كدردن. / بىر عۇمردور، آه چكىرم، خبر يۇخ. سانكى دوشوب
 آهارىمدا ائردن. / رب القلم " بو شعرلر ۴+۳+۴ بۇلگولودور.

بۇلۇت لىنىك [آ، ياشام ب] دۇل لىنىش يومورتانين بلاستولو يىتىشىنچە يە دك آرد آردا بۇلۇنمە سى (ف). تقسيم سلولى انجام گرفتن (ف).	بۇلۇم بۇلۇم: پارچا پارچا، تىكە تىكە (ف: تىكە تىكە).
بۇلۇت لو [ص] بۇلۇت لره و حاقالارا آيرىلمش اولان.	بۇلۇمچوك: بىر بۇلۇمون بالاچا حىصه سى (ف: قسمت خيلى كوچك).
بۇلۇجو [ص، آ] ۱-بۇلۇمە ايشىنى گۇرن، بۇلن. ۲-مىلكتين بىر بۇلگە سىنى آيرىماق ايسته ين كيمسە و قروپ. distributor	بۇلۇمىل [ص] بۇلۇنمە ايله ايلگى لى.
بۇلۇجولوق: بۇلۇجونون ايشى، آرا پوزوجو (ف: تقسيم كنده).	بۇلۇملىندرمك [ل] بىر شىئى بۇلۇملره آيرىماق (ف). فعل سببى قسمت قسمت ويا فصل فصل كردن (ف).
بۇلۇش [آ] بۇلۇمك ايشى ويا بىچىمى.	بۇلۇملىندىرمە [آ] بىر شىئى بۇلۇملره آيرىما.
بۇلۇشودورمك [ائند] بۇلۇشمك ايشىنى گۇردورمك، پايلاشدىرماق (ف: توزيع كردن). to divide	بۇلۇملىنمك [بل] بۇلۇم له مك ايشى گۇرولمك (ف). قسمت قسمت ويا فصل فصل شدن (ف).
بۇلۇشودورمە [آ] بۇلۇشمك ايشىنى گۇردورمە، پايلاشدىرما.	بۇلۇملىنىش [آ] بۇلۇم لىنىك ايشى ويا بىچىمى (ف). قسمت قسمت ويا فصل فصل شده (ف).
بۇلۇشودورمە باغلاچى [آ، دىل ب] جملە ده بۇلن باغلاج (ف: رابط مقسم). Disjunction	بۇلۇملە مك [ل] بىر نىچە بۇلۇملره آيرىماق، بۇلوك بۇلوك ائتمك (ف). قسمت قسمت ويا فصل فصل شدن (ف).
بۇلۇشودوروجو [ص] بۇلۇشودورن (ف). مقسم. divider	بۇلۇملەمە: بۇلۇملره بۇلۇمە (ف: درجه بندى). degradation
بۇلۇشودورولمك [بل] بۇلۇشودورمك ايشى گۇرولمك (ف: فعل مجهول تقسيم كردن). to be divided	بۇلۇنوتو: بۇلۇنوش پارچا، قيرىنتى، فراكسيون.
بۇلۇشمك [قا] بىر شىئى اۋز آرالارىندا بۇلۇمك، پايلاشماق، پايىنى آلماق (ف: تقسيم شدن). to share	بۇلۇنتولر [آ] بىر بوتونوندىن آيرىلمش اولدوغو بۇلۇملر (ف). تقسيمات.
بۇلۇشمە [آ] بىر شىئى اۋز آرالارىندا بۇلۇمە، پايلاشما، پايىنى آلمە، تقسيم ائتمە (ف). اسم مصدر بين خود تقسيم كردن (ف).	بۇلۇنگو [آ] بۇلۇنتو (ف). فراكسيون.
بۇلۇشولمك [قا، بل] بۇلۇشمك ايشى گۇرولمك (ف). فعل مجهول بين خود تقسيم كردن (ف).	بۇلۇنمز [ص] ۱-قالىق سىز بۇلۇنە بىلمە ين، بۇلۇنمز سايى ۳÷۲:
بۇلۇشوم [آ] بۇلۇشمە، پايلاشما (ف: تقسيم و سهم گىرى).	بوايشلم ده ۳ بۇلۇنمزدير. ۲-پارچالانمايان، آيرى آيرى يىلرلر آيرىلا بىلمە ين، پارچالانماز، آيرىلماز (ف: جداشدنى). inseparable
بۇلۇك böluk [ت، سن] ۱-بىر بوتونون آيرىلمش قىسمى، پارچا، تىكە (ف). بخش، قطعه piece، share ۲-عسگرلىك ده ان بالاچا تاقىم. group ۳-سايىم ب] اولوق سايى لارىندا اوج اوج بۇلۇملره بۇلۇن تاقىم. ۴-ساچ هۇرگوسو.	بۇلۇنمك bölünmək [س] بۇلۇمك ايشى گۇرولمك، پارچالانماق، خىردا حىصه لره آيرىلماق، پايلاشىلماق (ف: تقسيم شدن). to be indivisible, unshared
بۇلۇك باشى [آ] عسگرلىكده بۇلۇك تاقىم، يىنا باشچى اولان.	بۇلۇنمىلىك [آ] بۇلۇنە بىلمە مە، پارچالانا بىلمە مە، بوتۇلوك، تاماملىق. indivisibility
بۇلۇك بۇلۇك [ظ] پارچالارا آيرىلمش بۇلۇملر، پارچا پارچا، دسته دسته، بۇلۇم بۇلۇم. parts / groups	بۇلۇنمك bölünmək [س] بۇلۇمك ايشى گۇرولمك، پارچالانماق، خىردا حىصه لره آيرىلماق، پايلاشىلماق (ف: تقسيم شدن). to be divided or distributed
بۇلۇك لىنىك [بل] بۇلۇملىنمك ايشى گۇرولمك.	بۇلۇنمىلىك bölünmæklik [آ] بۇلۇنمە قابىلىتى و يىتەنگى اولما. divisibility
بۇلۇك لىنىك: بۇلۇك لىنىك ايشى.	بۇلۇنموش: (ف). منقسم. divided
بۇلۇله مك [ت: حثوان لارى بۇلۇك لره آيرىماق] بۇلۇك بۇلۇك ائتمك.	بۇلۇنمە: ۱-بۇلۇنمك ايشى (ف). تىكە لىنىك division ۲-ياشام ب] گۇزە لر ين نىچە يىره بۇلۇنوب چوخالماسى (ف). تقسيم.
بۇلۇم: بىر بوتونون پارچا لارىندان هر بىرى (ف). فصل section part	بۇلۇن [آ، سايىش] ائشيت بۇلۇم لره آيرىلان سايى، پارچالانان ۲÷۵=۱۰ بو ايشلىمده ۱۰ سايى سى بۇلۇن دىر (ف: بخش پذير). divided
	بۇلۇن سايى: باخ: بۇلۇن.
	بۇلۇنوش [آ] بۇلۇنمك ايشى ويا بىچىمى (ف). تقسيم.

بۇيودوش [آ] بۇيوتمك ايشى ويا يېچىمى (ف: بزرگ نمايى).
بۇيودولمك [بل] بۇيوتمك ايشى گۇرولمك (ف: فعل مجهول بزرگ نمودن).
بۇيودولموش [ص] بۇيوك حالا سالىنمىش، ايرى لشديريلمىش (ف: بزرگ شده).
بۇيور (بۇير، بۇيرو) [ت، سن، دده قۇرقوت/ بو كلمه بۇگمك] بۇگمك سۇزوندىن آليناراق بىندە بۇكولن يىرى گۇستە رير، و يىنە بو سۇزدن دۇزە لە رك بۇيرك كلمه سى بۇيورده اولان عضوو گۇستە رير [۱-يان، بوش بۇيور، بدنن يان طرفى، بدنن ايكي طرفينده قابيرقا ايله خالچا سومويونون آراسينداكى بوش اولان يىر (ف: پهلو). side
بۇيور آغرى سى [آ، مچ] ناراحتلىق، ناراحت اندىجى.
بۇيور بۇيور [ظ، باخ: بۇيورتگن] باغىراراق.
بۇيور بۇيورە [ظ، باخ: بۇيور] يان. side by side
بۇيورتگن [بو كلمه قديم ايشله نن بۇيومك سۇزوندىن آلينمىشدير، بۇيومك استفراغ و قوسماق معناسيندا ايشله نيب، و بۇيوتمك فعليندن بۇيورتگن قوسدوروجو و تهوع گيترن يىتگى مفهوميونداير] يىتگى آدى، توتا بنزر ميوه سى اولان و كۇل حاليندا بير چۇل يىتگى سى (ف: نوعى گياه).
بۇيورتگن ليك [آ] بۇيورتگن كۇللارى بيتن يىر.
بۇيورتلن [آ، يىتگى] تىكانلى گول سوولاردان باخچا و يول قىراقلارىندا يىتيشن تىكانلى بير چالى، بو يىتگى نين يىمىشى (ف: تمشك). rubus fruticosus.ros.
بۇيورتمك böyürtmək [آنتد] بۇيورمه سينه سبب اولماق، قىشقىرتماق، باغىرتماق، بۇيورمك ايشىنى گۇردورمك (ف: فعل سببى نعره كشيدين).
بۇيورتو [آ] بۇيورمه سسى، بۇيوروش، دانا و اۇكوز كىمى حىوانلارن چىخاردىغى سس (ف: صدای نعره). bellow
بۇيورمك (بۇگورمك) böyürmək [سن، دده قۇرقوت، سس تق] اۇكوز دوه كىمى حىوانلار باغىرماق، يوغون سسله بۇيورمك (اينسان، قىشقىرماق، باغىرماق (ف: نعره كشيدين). to bellow
بۇيورمه: بۇيورمك ايشى.
بۇيوروش [آ] بۇيورمك ايشى و يېچىمى، بۇيورتو (ف: نعره كشى).

بۇلونه يىلمه [آ، ساييم ب] ۱-بىر سايى نين نىچە يىره (قالان سيز) پارچالانا يىلمه سى. ۲-پارچالانا يىلمه، پارچالانا يىلن (ف: تقسيم پذير).
بۇوه: باخ: بۇوه.
بۇهت آپارماق [س] بۇهته گىتمك، مات قالماق، فيكره گىتمك.
بۇهتان: ايفترا (ف). بهتان. slander, calumny, aspersion
بۇهتانچى [آ] بۇهتان سۇيله ين ايفتراچى (ف: بهتان گو).
بۇيرك [سن، آنا تومى] قانداكى ضررلى ماده لرى آريدان وسوزن و سودوگو آيىرىب سودوك تورباسينا گۇندە رن اورقان (ف: قلوه، كليه). kidney
بۇيرك اوستو بۇزى [آ، آنا تومى] بۇيرك لرين اوستونده اولان بۇز.
بۇيرك جيگ [آ] كىچىك بۇيرك.
بۇيرك داشى [ص] بۇيرك ده دوزەلن داش.
بۇيرك سل: بۇيرك له ايلگى لى (ف: كليوى). renal.
بۇيرك ياغى [آ] كسيلن حىوان لارين بۇيرك لرينن چئوره سينده اولان ياغ.
بۇيركچى: اۆرك بۇيركچى، اۆرك بۇيرك ساتان و پيشيرن (ف: دل و قلوه فروش).
بۇيركلى [ص] قوچاق، اوركلى (ف: جسور).
بۇيله [ظ] بىرتورلو، بونون كىمى، بونا بنزر، بئيله، بئله (ف: اينطورى).
بۇيله بۇيله: بئيله بئيله، بوجور.
بۇيله جه [ظ] بئيله جه، بوجور، بو يېچىمدە، بئيله جه (ف: اينطورى).
بۇيله سينه: بئيله سينه.
بۇيله ليكله [ظ] بو جور اولاراق، بئيله ليكله له (ف: اينطورى).
بۇيوتج: ميكروسكوپ.
بۇيوتمك böyütmək [ت، ل] ۱-بۇيوكلىتمك، يىكتمك، گىنىش لىتمك، بۇيوك ائله مك، ايرى لشديرمك، شيشيرتمك. to
Yenlarge -بويلا باشا چاتديرماق، يىتيشديرمك (ف: بزرگ نمودن).
to bring up
بۇيوتمه: بۇيوتمك ايشى، يىكتمه (ف: مبالغه). exaggeration
magnifying power
بۇيوتولمك [بل] بۇيوتمك ايشى گۇرولمك (ف: فعل مجهول بزرگ نمودن).
بۇيوجوك [ص] اولدوقچا بۇيوك (ف: تا حد امکان بزرگ).
بۇيودوجو [ص] بۇيوك گۇستە رن، ايرى گۇستە رن (ف: بزرگ كنده). magnifying

بۇيۇرۇش مەك (بۇيۇرۇش مەك) [قا] بىر يۈرۈش آغىزا وئىرىپ
بۇيۇرۇش مەك، بىرلىككە بۇيۇرۇش مەك (ف: باھم نەزە كىشىدن). **bellow together**
بۇيۇك böyük [باخ: بۇيۇمەك/ بۆكۈمەن بۆكۈ دىوانداكى
'بۆكۈ، بۆكۈ' كەلمە لىرىنە باغلاندى، بۆكۈ و بۆكۈمەن لىرىلە بۆكۈ
سۆزلىرى لىلگى سىز سانلىمىز [يىكە، عىمەتلى (ف). بۆرگ، شگىرە].
large, great
بۇيۇك آنا: بىرىن بىر آنا و يا آتاسىنىن آتاسى (ف: پەرزەنت).
grand father
بۇيۇك آتاردامار [آ] قانى قەلبدن و وۇودا داشىيان دامار.
بۇيۇك آغا [اۈزۈل آد] بۇيۇك و آغا، اۈغلان آدى (ف).
بۇيۇك آقا [آ] بۇيۇك و مەفەئە شەخس اوچون سۆيەلەنەر.
بۇيۇك آنا [آ] بىرىن بىر آتاسىنىن و يا آتاسىنىن آتاسى.
بۇيۇك آيى [گۆي ب] گۆيدە قوزۇنى اۈجاي (قەتب) قەرفىندە ساپلى
تاوا كىمىيولان ۷ اۈلدوزون آدى (ف). دىب اكىر. **the Greater Bear**
بۇيۇك ائلىچى [آ] رەبە سى بۇيۇك اۈلان ائلىچى (ف). سفىر كىر.
ambassador
بۇيۇك ائلىچى لىك: بۇيۇك ائلىچى و اۈنون يانىنداكى لارىن ايشلە
دىگى يىر.
بۇيۇك اۈدپوسكورن ايلان: (ف). اۈدراھا. **a dragon**
بۇيۇك بابا [آ] بىرىن بىر آنا و يا آتاسىنىن باباسى (آتاسى)، ددە.
بۇيۇك باش: ۱-باشى بۇيۇك اۈلان آدام و يا حىيوان ۲- [مەج] روتبە
سى بۇيۇك اۈلان كىمەسە، باشچى.
بۇيۇك باشلىق: بۇيۇك باش اولما وۇعەئى (ف: سىر كەردگى).
command
بۇيۇك بالدېران: بىر نەوع زەھىرلى اوت (ف: شوكران).
بۇيۇك بۇيۇك [ظ] يىكە يىكە. **big-big, very big, very huge**
بۇيۇك كەجە [ص] بىر آراز بۇيۇك (ف: كىمى بۆرگ).
بۇيۇك چىللە: قىشەن اۈلەندىن ۴۰ گونو اىچىنە آلان دۇنم، بۇيۇك
چىلە دن سونرا ۲۰ گون كىچىك چىلە سورور.
بۇيۇك خان [اۈزۈل آد] بۇيۇك و آغا، اۈغلان آدى (ف).
بۇيۇك خانىم [اۈزۈل آد] عايلە دە ياشجا بۇيۇك اۈلان خانىم،
خۇرمەتلى خانىم، قىز آدى (ف).
بۇيۇك دالقا [آ، فىزىك] اۈزۈن دالقا (رادىو يانىنى اوچون).
بۇيۇك راق: بىر قەدر بۇيۇك (ف: بۆرگەر). **eldest**
بۇيۇك سانما: بۇيۇتمە (ف: بۆرگە نەمايى). **glorification**
بۇيۇك سوزلۇك [آ] باخچى سىزلىق، آرخاسىزلىك.

بۇيوك قادين [آ] ياشلى قادين.

بۇيوك قارداش: ياشجا بۇيوك اولان قارداش (ف: برادر ارشد).

elder

بۇيوك كيچيك [آ] هامى لىقجا.

بۇيوك لىنمك [س] ۱-بۇيوك لوک ائتمك، شىشمك، اۋزونو بۇيوك گۇسترمك. ۲-گۇرۇى بۇيومك، رتبه سى آرتماق (ف: بزرگ گرديدن).

بۇيوك لىنمه: بۇيوك لىنمك ايشى.

بۇيوكلو كيچك (لى) [ص، ظ] بۇيوك و كيچيك هامى سى. one and all

بۇيوك لوک: ۱- (ف). جلال، عظمت glory, greatness ۲-

بۇيوك اولما وضعيتى، بۇيوكلره ياراشان ترپه نيش (ف). كرامات.

miracles

بۇيوك لوک ساتما: (ف). تفرغۇ. haughtiness

بۇيوكله بۇيوك كيچيكله كيچيك [ظ] هرکس له يۇلا گئدن.

بۇيوكله مە: بۇيوك ائتمه (ف: بزرگ نمايى). glorification

بۇيوك مچيد: (ف). مسجد جامع. comprehensive

بۇيوك ياشلى [ص] ياشجا اوڭيرى لريندن بۇيوك.

بۇيوك يانا [ظ] بۇيوك بۇيوك، يئكه يئكه، لووغا لووغا.

بۇيولتج [آ] رسيىم و فوتوگراف بۇيوتن آراج (ف: ريزين). microscope

بۇيوكم böümək [ت 'بؤومك'، س/ بڈ، بڈوك، بڈوك' < بۇيوك/ بو كلمه بزرگ شكلىنده ده فارسجايا گئچيدير/ بو كلمه ايله يونانجا bio, bios كلمه لرى آراشدير مالىدير "بيولوژى: ياشام يىليم"]

بۇيوك اولماق، يئكلمك، گئنىشلىنمك، ياشلانماق، ياشلى اولماق (ف: بزرگ شدن).

بۇيومه: بۇيوكمك ايشى (ف). ارتقاء، رشد growth.

بۇيوين: يئكه لن.

بۇيويوش [آ] بۇيوكمك ايشى ويا بيچىمى (ف). ارتقاء، رشد growth

بۇيه: باخ: بيه لك، بۇيه لك.

بۇيه لك [آ، باخ: بووه] حثيونلارين قانى ويا بيتكى لرين شيره سيله گئچينن ايرى ميلچك (چييين).

بۇيه لك لنديرمك [ل] قيزيشديرماق، آچيقلانديرماق (ف: عصبانى نمودن).

بۇيه لك لىنمك [س] شىللاق آتماق (حثيونلار حاقينىندا و مجازى اولاراق انسان حاققىندا) (ف: شلتاق نمودن).

بۇيە لىچى [آ، مچ] فېرىلداق چى.	بۇجاق اۋلچن [آ] زاويه اۋلچمه يە يارايان آلت.
بۇيە مك [ل، دا] سۇيۇ گۈللندىرمك اوچون آرخين و چايين قاباغىنى كسمك.	بۇجاق بۇجاق [ظ] هريرده، هر ياندا.
بۇ bu [ت، گك، سن] بورداكى، ياخين اولان زامان شى ويا يىرى گۈسته رن سۇزجو ك (ف: اين). this	بۇجاق تۇتدو [آ] اوشاقلار آراسيندا قاچاراق بير ائوين يا يىرين بوجاقلاريني توتاراق اوينانان بير اوپون آدى.
بۇ آرادا [ظ] بو زاماندا، بۇ سوره ايچينده (ف). ضمنا meanwhile	بۇجاق سىز: دىب سىز (ف: بى پايان). impoverished
بۇ يۇلدان: بو وسيله ايله by	بۇجاقلى [ص] بوجاغى اولان (ف: گوشه دار).
بۇ يۇلل: بو يۇنتم له (ف: بدین طريق). thus	بۇجور: بىله (ف: اينچنين). in this manner
بۇ آندا: (ف). الحال now	بۇجور بوجور [ص، دا] قيسا بويلو.
بۇ آوزدن: بو سبب دن (ف). بنابر اين، لذا، so, therefore	بۇجورقار [آ] جرأقال و بونا بنزر معمولى وسيله لر.
بۇ ايل: ايچينده اولدوغوموز ايل (ف: امسال). this year	بۇچقاق [ت/بىچمك+قاق] بىچقاق، بوجقاق [چاپى (ف). قطر.
بۇبۇ [ت] «ۋېگوك، اۋپوب» سن «ۋېوك قوشو، پوپوش» بو كلمه سس تقليدى اولاراق چوخ اسكيدن تور كچه ده ايشلك اولموش و سونرالار ديشه رك فارسجادادا ايشله نيدى [بۇبو قوشو (ف): هدهد].	بۇچوق bucuq [سن، بىچمك سۇزوندن آلينميشدير و بير نسنه نى بۇلوب بىچيلمه سينه دئيلير، باخ: باجا] يارىم، يارى "دۇرد بوجوق" = دۇرد يارىم ۴/۵" (ف: نيم).
بۇيىن [فر، آ] مقره (ف). coil	بۇچوقلو: باخ: كسيك سايى (ف). اعشارى.
بۇت [فا: ت: ۱-دېرلى بۇيوك فيروزه. ۲-بۇيوك ارمغان گتيرنه وئريلن بخشيش / دده قۇرقوت / آ] ۱-پرستيش ائديلن هيكل، تاپينلان هر شى. ۲-صنم، گۇزل (ف). بت.	بۇحئنده [ع، ظ] بو آندا، بۇ زامان (ف: در اين حين).
بۇت پرست: بۇت لارى سيتايش ائدن، بۇت تاپينجى (ف). بت. پرست.	بۇخار buxar [ت] «بۇ» / بولكله عربجه دئيلمه گينه رغما تور كچه كۇكلو اولماليدير، بۇ، بوغ، بۇخار [سۇيون اوچوجو وضعيته گلن بۇلومو، بوغۇ، بوغ (ف: بخار). evaporation، steam
بۇتا: باخ: بوداق (ف: بوتە). bush	بۇخار آراباسى [س] بوخارلا ايشله ين آرابا.
بۇتالانماق: باخ: بۇداقلانماق.	بۇخار اۋلچن [آ] بۇرولارداكى بۇخارين مىقدارين اۋلچن آلت.
بۇتالى [ص] اوزه رينده بوتاسى اولان، بوتا ناخيشلى، بوتا گوللو.	بۇخار پايلايان [آ] ماشين لاردا سيلنديرده بۇخارى پايلاشديران بۇلوم.
بۇتانيس [بو] «باخ بيتكى، آ] بيتكى اۇزمانى، بيتكى بيلمىنى (ف).	بۇخار حمامى: بوخارلا قيزميش حمام (ف: حمام بخار). vapour
بۇتوق [ت] «بۇتوق» ايندىكى ايشله نن پۇتلوق، پۇت، پيت كلمه لر يين هاموسو بولكله نين قيساتيلماسى دير و حرف ديشمه سيله دوزه لىب، باخ: بۇد [سۇقابى، تۇلوق (ف: پيت).	bath
بۇته: باخ: بۇتا.	بۇخار خانا: بوخارلا قيزميش حمام و يىر، باخ بوخار حمامى.
بۇجارى: تاخيل آريتما ايشى (ف). winnowing	بۇخار آراجى: بوخار گوج ايله ايشله ين آراج (ف: ماشين بخار).
بۇجاق bucaq [سن، ت] «بۇجاق» ۱-گوشه. ۲-كسيلميش حئيوان درى سينين چاريق دوزه نيلن اۇجلارى. ۳-قطر / بو كلمه بىچمك سۇز ايله ايلگى ليدير، و بير شئين و يىرين كسيلميش تيكه سيني گۈسته رير، اۋزل ليكله اسكى معنالارينا باخاندا بو دليل گوجلوه نير، بوجماق [بوجماق] بوج+اق [بوجاق] گوشه، كنار، بير زاويه نين بيريرينه يئتيشن طرفى (ف: گوشه). corner	steam engine
	بۇخار لاديجى: بوخار دوزلدن. evaporator
	بۇخار لاما [آ] بوغلاما.
	بۇخار لاما ق [س] بوغلاماق (ف: بخار كردن). to evaporate
	بۇخار لانان: قيزشاراق بوخار وئرن (ف: بخار زا). steam-
	generating
	بۇخار لانديرماق [ل] بوخارا چئويرمك، بوغلانديرماق (ف: فعل سببى بخار كردن). to cause to turn into vapour / steam

بۇخجو buxcu [بېچمك] بېچقو، بوچقو، بوخجو، بوخجو، آغاج و بوجور شىللىرى كىسمە يە يارارلى آراج (ف: ارە). a saw

بۇخجو بالىنى [آ، دىرگى] اىستى دنيز لردە ياشايان بىر بالىق (ف: ارە ماھى). Pristis

بۇخجو بالىنى گىللر [آ، دىرگى] كۆپك بالىقلار يىنىدىن بىرسوۋى (ف: تىرە ارە ماھى ھا).

بۇخجولاما: بوخجو ايلە كىسمە (ف: ارە كارى). sawing

بۇخسوم buxsum [ت] دارى اىچقى سى، پۇزا، بكنى (ف: آبجو).

بۇخو: باخ: بوخاو، بۇخاغى (ف: زنجير). chain

بۇخوولاما: [بل] بۇخوو وورماق (ف: زنجير كردن).

بۇخوولانماق: [بل] بۇخوو وورولماق (ف: زنجير شدن).

بۇخووللو: [ص] آياغىندا بۇخوولو، بۇخوولانمىش (ف: زنجير شدة).

بۇخور [ع] باخ: بوخار، بوغ [بوخارلايان وسيله (ف: بخور)].

بۇخور كۆلو [آ، بىتگى] چۇبان قارقى سى (ف: درخت لادن). cistaceae

بۇخون [بوغماق] بوغون، بوخون / اينگىليزجه buxum كلمە سى خوش ھىكل معناسىندا ھم آنلام و ھم سۇيە نىش باخىمىندا توركچە بوخون كلمەسىنە ياخين گۇرونور، جالب بودور كى تورىنداىك سۇزلوگونە بو كلمەنىن كۆكونو اسكى اينگىليز كلمە سى bugan بىلىندىرلىرىكى بوغوم معناسىنداىر و بو لحاظلانداندا ايلگىنچ اولاراق توركچە كۆكلو اولماسى مناسب گۇرونور بوۋى بوخون.

بۇخوولانماق [اتند] آياغىنا بۇخوو ووردورماق (ف: فعل سببى زنجير كردن).

بۇد bud [ت] 'بوت، سن / قىچىن ان دىرلى يىرى بود اولماغىنا سبب ايكىنچى معنادا كى (پاىلاشما) بود سۇزو ايلك كلمەدن آلنىمىشىدىر، بو معنايا باخارساق قديم زامانلار دىرلى شى ارمان و بۇيوك فيروزه اوچون بۇد ايشلە نىردى و چوخ احتىماللاىت (صنم، تانرىچا) كلمە سى بو سۇزون بىر آيرى شكىلى اولاراق آيرى دىللردە ايشلە نىر، ھمچىنىن اينگىليزجه buttock سۇزو قىچىن دىبى اولاراق گلىبىدىر، بو معنادا توركچە بۇد سۇزونه چوخ ياخين گۇرونور، باخ: پوتلوق ۱- قىچىن يوخارى قىسمى، قىچىن خالچا (چاناق سومويو) ايلە دىز آراسىندا كى بۇلومو (ف: ران). hip, thigh ۲- بۇلوشمە دە ياخجى پاى آپاران "بۇلوشدوك من بۇد اولدوم".

بۇخارلاندىرىلماق [بل] بوغلاندىرىلماق (ف: فعل مجهول بخار كردن).

بۇخارلانما: تبخیر. evaporation

بۇخارلانماق [س] بوغلانماق (ف: بخار شدن). to evaporate, to exhale, to turn into a vapour, to vaporize

بۇخارى [آ، باخ: بوغۇ] بىر يىرى قىزدىرماق اوچون اىچىندە اوڭ ياندىرىلان آراج (ف: بخارى). heater

بۇخاغى: باخ: بوخاو.

بۇخاغى لاما: زنجير له مك (ف: زنجير كردن).

بۇخاغى لى [ص] زنجير لى (ف: زنجير شده).

بۇخاغى لىق [آ] حىوانلار ين آياغىنا بوخاغى تاخىلان يىر (ف: محل زنجير پاى حىوانات (ف)).

بۇخاق buxaq [باخ: بوغماق (بوغماق) بوغ + اق] بۇخاق (بوغوم يىرى، بوغازلا ايلگىلى يىر) [چنە ايلە بوغاز آراسىندا كى بۇلوم، چنە آلتى (ف: غبغب). double chin]

بۇخاق لانماق [س] كۆكلمك، چنە آلتىندا ات ساللانماق (ف: غبغب انداختن). to become fat, to grow chin.

بۇخاناق [آ، آنادولو توركچە سىندە، دا] آياق.

بۇخاو buxav [دە قورقوت / باخ: بوغماق (بوغماق) بوغ + اق] بۇخاق، بۇخاو، بۇخاغى [آتلارىن آياقلارىنا تاخىلان دمير حالقا، سوچوللارىن آياقلارىنا باغلانان زنجير و كۆستك، قول باغى]. shackle, Fetters

بۇخاوالاما: باخ: بۇخاغى لاما. to shackle, to fetter

بۇختا buxta [آلمانجا، آ] دنيزلردە گمى لرىن موناسىب دورماسى اوچون بالاجا كۆرفىز و خلىج. bay (in coast)

بۇخجا buxca [ت] 'بوغ' / بوغماق + جا] باغلاما، اىچىنە آزيق و گىتىم كىمى شىللىرى قوبان و باغلايان پارچا (ف: بوغچه). wallet

بۇخجачى [آ] بوخجادا توخوما اشياى قوبوب آلىب ساتان كىمسە (ف: بوغچه فروش، بوغچه باف).

بۇخجачىلىق [آ] بوخجачى نىن ايشى (ف: بوغچه فروشى، بوغچه بافى (ف)).

بۇخجالاما [آ] بىر شىبى بوخجا اىچىنە قوبوب باغلاما.

بۇخجالاما [ل] بىر شىبى بوخجا اىچىنە قوبوب باغلاما (ف: توى بوغچه گذاشتن).

بۇخجالانماق [بل] بوخجا بىچىمىندە باغلانماق (ف: فعل مجهول توى بوغچه گذاشتن (ف)).

بۇدانىش [آ] بودانماق ايشى ويا بيجىمى (ف). اسم مصدر بوته بوته شدن (ف).

بۇدايىچى: بودايان (ف: درودگر). **carpenter**

بۇدجە [آ، فر] باخ: بۆكمەك، بۇغماق [بىر دۇولتىن يا قورولوشون نظرده توتولموش گلير و چىخارى (ف). **budget** **بۇدلاشديرما** [آ] وارلى ائتمە، چوخ قازانديرما. **بۇدلاشديرماق** [ل] وارلى ائتمەك، چوخ قازانديرماق (ف). زياد سەم بىردن، سود بىردن (ف).

بۇدلو [آ] وارلى، بود آدم (ف: دارا).

بۇدلولاشما [آ] وارلى لاشما، چوخ قازانما.

بۇدلولاشماق [س] وارلى لاشماق، چوخ قازانماق (ف: دارا شدن).

بۇدون **budun** [گ، ت، توپلوم ب/ باخ: بۇي] تۇره و دىل و كولتورلى بىر اۇلان اولوس (ف). قوم.

بۇدون بىلىم [توپلوم ب] بۇدون لارين تۇره و دىل و كولتورلىرىنى آراشديران بىلىم (ف: قوم شناسى).

بۇدون سال: بۇدونلا ايلگى لى (ف: قومى).

بۇدون لوق [توپلوم ب] (ف). قوميت.

بۇدهيدهارما [اۇزل آ] بو شخص م ۵۲۰ ايلينده مدرس شهرينده (هندده) زن بوديسم مکتبى نى قۇرراق دۇنيادا بۇيوك رزمى مکتب لرين بىرىنى يارادير، بىر سيرا آراشديرماچى لارا گۇره بودهيدهارماكين اصلى آدى تامو اولاراق هون توركلريندن اولموشدور، بودهيدهارماكين دۇيوش اوصول لارى، اسكى توركلرين آتिला هون خاقانى دۇيوش اوصول لارينا دايانيردى وآتيلانين دۇيوشچولرى قوشا تپيك تشكنيك لرى ايله روم امپراتورلوقونا اۆستون گلدى، يثرى وار تورك دۇيوشچولرى بو قونودا درين و ديرلى آراشديرمالار دۆزئله يەلر (نويد ۱۸۶).

بۇديزم [اۇزل آددان، آ] هيندوچين ده يايقين اولان بىر مذهب آدى (ف).

بۇرا [ظ] بو يئر (ف: اينجا). **here**

بۇراجاق **buracaq** [آ، دا] ۱-آغاجدان مئويه درمك اوچون آلت. ۲-تنديرده اوڭو قارشىديرماق اوچون كۆسۆ (ف). چوب بلند جهت ميوه چينى ويا بهم زدن تنور (ف: ۳-بۇرغو). مته.

بۇراجيق [ظ] ياخين و بليرلى بىر يثرى گۆستريز (ف: دوروبرها).

بۇدا ۱: چوخو شرق اۆلكه لرده يايقين اولان مذهبين آدى و او مذهبين پيغمبرينين آدى (ف). **Buddha**

بۇدا ۲ [اۇزل آد] آتيلانين قارداشينين آدى، اوغلان آدى (ف).

بۇدائى: بودا مذهبينده اولان (ف). **Buddhist**

بۇداتماق [اُتند] بوداماق ايشىنى گۆردورمك (ف: هرس گردانيدن).

بۇداق **büdaq** [ت، سن/ باخ: بيتمك، آ] ۱-آغاج دالى، آغاج و

كۆللارين گۆوده لريندن آيريلان هر بىر قوئل (ف: شاخه). **branch**

۲-[مج] اساس بىر شئى دن آيريلان قوئل. ۳-قوئچا، پارچا لاردا باداما

بىزر خىردا گۆل شكلى. **bud** ، **almond-shaped pattern (on**

fabrics ۴-يچينده قىزىل و گوموش اريتمه يه يارايان قاب (ف:

بوته).

بۇداق آغاجى [آ، بيتگى] اورمان قىيى لاريندا بيتن، ۴-۲m

يوكسكلىكده بىر آغاجچيق، آغ داغداغان (ف: بداغ، هفت كول).

Viburnum opulus

بۇداق جملة [آ، دىل ب] يان جملة، يارديمجى جملة (ف: جملة

فرعى). **Subordinate**

بۇداقچىق: كىچىك بۇداق (ف: بوته كوچك).

بۇداقچى: باخ: بودايىچى.

بۇداقسىز [ص] دالى و بوداقى و بوتاسى اولمايان.

بۇداقلانما [آ] داللانما، بودالانما، بوتا بوتا كسىلمه (ف: بوته بوته

شدن).

بۇداقلانماق [آ] ۱-داللانماق، بوتالانماق، بوداقللى اولماق. **to**

branch ۲-[بل] بوداقلارى آيرىلماق، بوتا بوتا اولونماق، بوتا بوتا

كسىلمك.

بۇداقلى [ص] دال لى، دالى و بوداغى اولان. **branched**

بۇدال [باخ: بۇداماق / آ، دا] قوچاق، ايگيد، اوغلان آدى.

بۇدالاماق: باخ: بۇداماق.

بۇداما: بۇداماق ايشى.

بۇداماق [ت «بوتاقلاماق» / باخ: بيتمك] ۱-آرتيق بوتالارى كسمك

(ف: بوته بوته كردن). **to cut, to clip, to trim** ۲-تيكه تيكه

ائتمك، بىر شئى اسكىتمك، آزالتماق. ۳-دۇيمك، وۇرماق. **to**

to drub, thrash

بۇدانتي [آ] بودانميش دال (ف: بوته بوته شده).

بۇدانما [آ] بوداماق ايشى گۆرولمه (ف). اسم مصدر بوته بوته شدن

(ف).

بۇدانماق [سن، بل] بوداماق ايشى گۆرولمك (ف: بوته بوته شدن).

بۇراخىم [آ] بوراخماق ايشى (ف: ترخيص، رهايى).	بۇراخىمدا [ظ] چوخ ياخين و بلىرلى بير يىرى گۈستە رير (ف: هميندوروبرها).
بۇرادا [ظ] بو يىردە (ف: اینجا). here.	بۇراخدىرما: بۇراخدىرماق ايشى.
بۇراداچا [ظ] همين بو يىردە، لاپ بورادا (ف: همينجاها). just	بۇراخدىرماق [ائند] بوراخماسىنى ساغلاماق، بۇراخماغا مجبور
there and then. here, on the spot	ائتمك (ف: رها گردانيدن). to ask smb. to free (d.) / to
بۇراداكى [ص] بو يىردە اولان، بو يىردە دۇران (ف: انكه اینجا بود).	release (d.)
of this place.	بۇراخما: بۇراخماق ايشى (ف: ترك). abandonment
بۇرادان: بو يىردن (ف: از اینجا). from here, from this place.	بۇراخماق buraxmaq [سن] «بۇراخماق»، ل/ ديواندا ايشله نن يۇرۇق
بۇراز buraz [آ/ سانيليركى بوسۇز بۇرماق ائيلم ايله ايلگىلى	(تشرىفاتچى، آداملارى خاقانين يانينا بوراخان كيمسه) كلمه سى بو
اولسون، بۇراز نازيك ايپلىرى بىرىرىنه بوراراق دوزە لير چوخ يوغون	كلمه نين كۆكداشى اولماليدير، كاشغىلى نين دئيشينه گۆره بو كلمه
اىپ (ف: نوعى طناب كلفت). steel rope / cable; wire	اصلينده امير آنلاميندا بۇيروقدان گلەيشدير چونكو بو آدام اونلارا
rope	بۇيله امير وئيرىر/ بو مطلبه گۆره يۇرۇق سۇزو بۇيورماق فعلينه
بۇرازلاماق [ل] بورازلا باغلاماق، بورازلا چكمك (ف: با طناب	باغلاناراق بىرىنين بير يىره گئچمه سينه ايدن وئرمك و امير بويورماق
بستن).	دئمكىدير، سونرالار بو سۇزون معناسى گئنىشله نه رك يۇرۇقماق
بۇرازلاماق [بل] بورازلا باغلانماق (ف: با طناب بسته شدن).	بۇرۇقماق، بۇراخماق شاكلينده و آزاد ائتمك مفهوموندا ايشله نيب
بۇرازلى [ص] بورازلى اولان، بورازلا باغلانمىش (ف: با طناب بسته	۱- بىر شىئى اۇتورمك و توتماق (ف: رها كردن). to set free ۲-
شده).	قۇيماق "چانتاسىنى ميزين اوستونه بۇراخدى" (ف: گذاشتن). ۳-
بۇراسى [ص] بو يىر، بورا (ف: اینجا). here	بىر كيمسه دن يا بير ايشدن آيرىلماق، ترك ائتمك (ف: ترك
بۇراغان [آ] بورولان وضعيته اسن يئل، گوجلوسن يئل، بوروق	كردن). to abandon ۴- بىرىنه انگل اولماق، يۇل وئرمك، گئچمه
بوروق و دۇنه رك شيدتلى كولك (ف: گردباد). hurricane,	يه يول وئرمك (ف: آزاد گذاشتن). to permit, to allow ۵-
whirlwind	اۇزگورلوق وئرمك، آزاد ائتمك، بۇشلاماق، بۇشاماق (ف: رها
بۇرالارى: بو يىرلىرى (ف: اينهارا).	كردن). ۶- ارته له مك، ايشى سونرايا بۇراخماق (ف: به تاخير
بۇرالى [ص] بو يىرلى (ف: اهل اینجا).	انداختن). ۷- چاپا وئرمك، يايىنلاماق، چاپا بوراخماق (ف: چاپ
بۇرايا: بو يىره (ف: به اینجا).	كردن).
بۇربوغ [بۇرماق سۇزوندن آلىنمادير] ساخسى دان قايرىلمىش چالغى	بۇراخىت [آ] ۱- بۇراخىلمىش اولان شى. ۲- تركه (ف: ميراث.
آلتى (ف: نوعى بوق).	بۇراخىجى [آ] بوراخماق ايشىنى گۇرن (ف: رها كنده).
بۇرج ۱ burc [دويمه جيك لرین بورولو شكلی اولماسى اوچون بو	بۇراخىش [آ] بوراخما ايشى ويا بيجىمى، اۇتوروش، بوشلاما (ف:
كلمه نين بورماق سۇز ايله باغلى ليغى آچىقدير/ آ، بيتكى] ۱- اؤكسه	تعطيل). cessation of work
اوتو، ماجار اوزومو (ف: نوعى گياه). ۲- تومورجوق، آغاجلارين	بۇراخىشماق [فا] بورخماق ايشىنى بىرلىكده گۇرمك (ف: باهم
هله آچىلمايمىش ياپراق و جيجكى، دويمه جيك.	رها كردن).
بۇرج ۲ burc [ع، دده قۇرقوت، آ، گۇى ب] ۱- گۇى ده گونش	بۇراخىلما: بۇراخىلماق ايشى.
دايره سىنين بۇلوندويو ۲ بۇلومدن هر بىرى، زۇدياك اوزه رينده	بۇراخىلماق [بل] بۇراخماق ايشى گۇرولمك، بوراخماق ايشى
اولان اۇن ايكي اولدوزلارين اورتاق آدى "قۇچ، بۇغا، انكىزلىر، يىنقچ	گۇرولمك (ف: رها شدن).
(خرچنگ)، آسلان، باشاق (باششاق)، تره زى، عقرب (چايان)، ياي،	بۇراخىلىش buraxılış [آ] ۱- بوراخماق ايشى (ف: رهايى،
اوغلاق، قۇوا (كوزه)، باليق، باخ، آى، ايل. constellation ۲- قالا،	ترخيص deliverance, releasing ۲- مکتب و اؤخوماغى ييتيرمه
حصار، ساووتما و قۇرونما اوچون اولان بۇيوك دۇوار ويا آيرى هر	موناسبتى ايله تشكيل ائدىلن تۇرن، چاپا بوراخىلان بۇلوم (ف: فارغ
شئى. tower	التحصيلى). graduating

بۇردورماق [ئاتىد] ۱-بورماسىنا سبب اولماق، بورماق ايشىنى گۇردورمەك (ف: پىچاندن). **to ask / to cause smb. to twirl** -۲
[ل]اختە ائىمەك، اىغدىش ائىمەك.
بۇرژوا burjva [آلمانجا 'بۇرگ: شەر قلعه'] ۱-شەردە ياشايان و
اۋزى امتيازلارنى اولان، شەر سۇيۇ. ۲-توپلوم سال باخىمدان اوست
قاتدا و طبقە دە اولان كىمە (ف). bourgeois
بۇرژوازى [فر، آ] بۇرژوا سىنىفى (ف). bourgeoisie
بۇرس [فر، آ] بىرىنچى تەحصىلى اوچون بىر قورولوش طرفىندىن اۋدە نى
پول (ف).
بۇرغاج: باخ: بۇرغاج.
بۇرغاجلى: باخ: بورقاجلى.
بۇرغۇ: باخ: بۇرغۇ.
بۇرغۇچو: [سن] باخ: بورقوچو.
بۇرغون: باخ: بۇرغون.
بۇرغاق [آ] ۱-قىورىم، بوكلوم، يول دۇنە مەجى (ف). گرداب
vortex. ۲-بىر موتورو حرەكتە كىرەك اوچون بوروجو آلت (ف).
هەندل.
بۇرغاقچانماق: بىرىرىنە دۇلاشماق، بۇرولماق (ف: بىم پىچ
خوردن).
بۇرغو burqu [ت] 'بۇرغوق'، سن 'بۇرغو'، صح: پىچ] ۱-برك
شئىرى دلە آيىقى، مە (ف: درىل). ۲-drill, auger-تەللى
سازلاردا تەللىرى بركىتمە يە يارايان آيىقت. ۳-آغاجلارنى بىرىرىنە
باغلاماق اوچون نازىك سۇيود آغاجى. ۴-بۇرغۇ، بىر نۇع شىرنى
(بوروق بوروق اولماغى اوچون بو آدلا تانىنىپ).
بۇرغوچو [آ] بورغو دوزلدن (ف: مە ساز، مە كار).
بۇرغوسوز [ص] ۱-بورغوسو اولمايان. ۲-بورغو وۇرولمايش،
بورقولانمايش (ف: مە نخورده).
بۇرقولانماق [ئاتىد] بورقولانماق ايشىنى گۇردورمەك، بورغو ايله
باغلانماق (ف: فعل سببى مە زدن). **to cause smb. to bore / to**
drill / to perforate
بۇرقولانما: بورقولانماق ايشى.
بۇرقولانماق [ل] بورغو ايله دلمەك، بورغو ايله ائىمەك، بورغو ايله
باغلاماق (ف: مە زدن). **to perforate , to drill, to bore**
بۇرقولانما: بورقولانماق ايشى.
بۇرقولانماق [بل] بورقولانماق ايشى گۇرولمەك، بورغو ايله
باغلانماق (ف: فعل مجهول مە زدن). **to be bored / drilled /**
perforated

بۇرچاق (بۇرچاق) [اۋزىل آد] بىر نۇع عطىرلى گول آدى، قىز
آدى (ف).
بۇرچاق [س] تۇمور باغلاماق، دويمە باغلاماق (ف: جوانە زدن).
بۇرچو [اۋزىل آد] نازلى، قىز آدى (ف).
بۇرجوت [اۋزىل آد] بىر نۇع يىم اۋتو آدى، قىز آدى (ف).
بۇرجوتما [آ] بدنىن اۋرتا بۇلومونون بورماسى، بدنى اۋناتما (ف:
قر).
بۇرجوتماق [س، دا] بدنىن اۋرتا بۇلومون بۇرراق اۋناتماق، بدنى
اۋناتماق (ف: قر دادن). **to sway**
بۇرجوماق [س] قۇردالانماق، يىرىندىن تىرىمەك (ف: وول
خوردن). **to fidget, to move restlessly, to toss and to turn**
بۇرچ: باخ: بورچ، اۋكە اۋتو.
بۇرچاق [ت، آ، بىتگى] باقلا لاردان، دانالارنى حىوان يىمى اولان،
مرجەگە بنزىر بىتگى (ف: ماش). **vicia ervilia.leg**
بۇرچال [آ، بىتگى] بىر نۇع لالە گولو (ف: لالە صحرايى).
بۇرچال [اۋزىل آد] بىر نۇع لالە، قىز آدى (ف).
بۇرچون [اۋزىل آد] دىشى آهو، قىز آدى (ف).
بۇرچىن [آ، دىرگى] بعضى ائللەرچە دىشى اۋردەك (ف: اردەك
ماده).
بۇرخال [ت] بت، بودا.
بۇرخما: بۇرخماق ايشى.
بۇرخماق burxmaq [ل] ۱-بوراراق چئورمەك. ۲-[مچ] آجى
وئرمەك، بوروب اينچىتمەك، يىرىندىن اۋناتماق (ف: پىچ دادن).
بۇرخوتماق: باخ: بۇرخماق.
بۇرخوجو [آ] بۇرخماق ايشىنى گۇرن (ف: پىچ دەندە).
بۇرخودولماق [بل] بۇرخوتماق ايشى گۇرولمەك (ف: فعل مجهول
پىچ خوردن). **to be sprained / slipped**
بۇرخوق [بل] بۇرخولموش، دامار دامار اولموش عضو (ف: پىچ
خوردە). **sprained**
بۇرخولما: بۇرخولماق ايشى (ف: پىچ خوردگى). **contortion**
بۇرخولماق [س] ۱-بۇرخماق ايشى گۇرولمەك، ووجودون بىر
عضوى اۋناتماق بىر اكلم اوستونە دۇنەك (ف: پىچ خوردن). **to**
sprain; to slip ۲-اۋزونتو دۇيماق.
بۇرخونتو [آ] بورخولان اۋرغان (ف: پىچ خوردگى). **sprained**
بۇردا [سن 'مۇندا'] بو يىردە (ف). اينجا.
بۇردورما: بۇرماق ايشىنى گۇردورمە (ف: اسم مصدر پىچاندن).

بۇرۇنۇدا دانىشما: مېنىقېلدا ياراق دانىشماق (ف): تودماغى حرف زدن). nasal

بۇرۇنۇدان گىلمىك [س] خىيىرىنى گۇرمە مەك.

بۇرۇنۇ ئۇوماق [ل] جىزى لاندېرماق، دۇيمەك.

بۇرۇنۇ يوخارى توتماق [س] ايفادە ساتماق.

بۇرۇ [آ] بۇرۇنتۇ، سانجى، گۆبك وباغىرساق آغرىسى، شىدەتلى قارىن آغرىسى، سانجى، دۇغۇم سانجى سى (ف): پېچە، پېچش).

بۇرۇ [فر، آ] چالېشما اۇداسى، يازى اۇداسى، دفترخانا (ف).

بۇرۇكرات [فر، آ] دوولت دايره سىندە چالېشان گۇرۇلى (ف).

بۇرۇكراسى [فر، آ] ائل اگە منلىگى (ف). بوروكراسى.

بۇرۇرۇزۇ [ظ، ص، دا] قايتارىلماق شرط ايله استفاده اوچون آلېنان شى، بورۇرۇزۇ پالتار.

بۇرۇخماق: باخ: بۇرماق.

بۇرۇجو [ص، دا] توخوجولوقدا ويا قازماق ايشلە رىندە بورماق ايشى ايله مشغول اولان (ف): پېچ دهنده).

بۇرۇخ: باخ: بۇرۇق.

بۇرۇدت: باخ: برۇدت.

بۇرۇز [ع، آ، يازىن] آيدىن، آچىق، بللى (ف). بروز.

بۇرۇز ائىلە مەك: آشكارا چىخارماق (ف): بروز دادن).

بۇرۇش [آ] بورولۇش، بورولما (ف): پېچش).

بۇرۇش بۇرۇش [ص، ظ] چوخ بورولموش.

بۇرۇش دورما: بۇرۇش دورماق ايشى.

بۇرۇش دورماق [سن، ل] بىر شىئى بوروشوق وضعيته گىتىرمەك (ف): پېچاندن).

بۇرۇشما: قىرىشما (ف): چىن و چروك).

بۇرۇشماق buruşmaq [ت، سن، س] ۱-قىرىشماق، اوتوسوزلنمەك (ف): چىن و چروك شدن). ۲-سۇز چىتىن وضعيته گىلمەك (ف): پېچانده شدن).

بۇرۇشوق [سن] بۇرۇشموش اولموش، بوزوشوق (ف): مچالە).

بۇرۇشوقچا [ص] بىر آز بوروشوق اولان.

بۇرۇشوقسوز [ص] بوروشوغو اولمايان.

بۇرۇشوقلوق: بوروشوق اولما، بوزوشوك لوک (ف): مچالە گى، پېچىدگى). contortion.

بۇرۇق buruq [ص] ۱-بۇرۇلموش، دولاشىق دوشموش (ف): پېچ خورده). curly. ۲-دادى شىت و ككره اولان شى. ۳-بورما يول ايله

قويو قازما سىستىمى "بوروق اوستاسى: بوروق يول ايله قويو قازان

بۇرۇقۇلو [ص] ۱-بورقوسو اولان. ۲-بورقو ايله دلىنمىش (ف): مته دار).

بۇرۇقون: بۇرۇغون، بورولان يئل ويا سو (ف). گرداب.

بۇرۇلا [اۇزل آد] اۇجا بۇيلو، دده قۇرقوت بۇيلارىندا قىز آدى، قىز آدى (ف).

بۇرۇلا [اۇزل آد] اۇجا، بۇرۇلوب يۇخارى گىتىمىش، قىز آدى (ف).

بۇرۇلا خاتون [اۇزل آد] اۇجا بۇيلو خانىم، قىز آدى (ف).

بۇرۇلاش [اۇزل آد] اۇجا بۇيلو و سئوئىجلى خانىم، قىز آدى (ف).

بۇرما [آ] ۱-بورماق ايشى، بۇرۇلموش، بۇرۇق، قىورىلمىش، بورولاراق دوزه نىلن شىلر (ف): تاب). spiral, twist. ۲-بورولاراق اختە لنىمىش، اختە و اىغدىش ائتمە.

بۇرما بۇينوز [ص] بۇينوزو بوروق، بۇينوز بورقو شكىلنده اولان.

بۇرما بىغلى (بۇغلو) [ص] اۇزون و بۇرۇلموش بۇغلارى اولان.

بۇرما تئل [ص] تئللىرى بورولۇ. curly-headed

بۇرما قازما: ۱-بورولاراق قازان آلت، يورولاق قويو قازان آلت (ف). روتاوى. ۲-اوت و ياش بىتگى نى بوراراق اوت باغلاما وسيله سى.

بۇرماچ [آ/بۇرماق+آج] چىمدىك.

بۇرماق burmaq [سومرجه 'بۇر'] ت 'بۇرمەك' بۇزمەك، سن/بو كلمە اينگىلىزجه to bore كلمە سىلە اىلگى سىز دىل [۱-دوز شىئى بوروق حالا سالماق، قىورىم ائتمەك، دۇندە رە رك بۆكمەك (ف): پېچىدن). ۲ to twirl, to twist, to wind -اختە و اىغدىش ائتمەك (ف): اختە كردن). ۳-قارىن باغىرساق بورماق و اينجىتمەك، سانجماق.

بۇرناز [بورون سۇز ايله اىلگى لىدىر/ص، دا] ابرى و اۇزون بورونلو (ف): دماغ دراز).

بۇرنو: بورون سۇزونون آد بىيەلىك حالى (ف): بىنى اش).

بۇرنو اووولماق [س] جىزى لنىماق (ف): به جىزاش رسىدن).

بۇرنو دىك [ص] بۇرنو دىك اولان، turned-up-nose مجازى اولاراق متكىر. arrogant

بۇرنو قابى آراسىندا قالماق [س] چوخ ناراحت اولوب هيرسلىنمەك.

بۇرنو قاناماق [س] هئچ بىر ضرر گۇرمە مەك.

بۇرنو يئللى: (ف). متكىر. arrogant, Proud

بۇرنون اۇجۇندا [س] لاپ ياخىندا.

بۇرۇم بوروم (بۇرۇلماق) [س] ۱-بۇرۇلماق فعل ايله چوخ بۇرۇلماق آنلامىندا ايشلىنىر. ۲-بورولا بورولا چوخ سانجىلماق (قارىن). ۳-بوروم حاليندا، چوخ بۇرۇلموش اۇلان شئى "بۇرۇم بوروم قارگلىر".

بۇرۇم لانماق [س] بۇرۇم بوروم اۇلماق. wreath, curl, Swirl
بۇرۇمچوق [آ] خام ايىكدن توخونموش گئىيم پارچاسى (ف: نوعى پارچه).

بۇرون burun [س] سۇمرجه (بۇن/ت، سن، آ] ۱-آلىن و اوست دوداق آراسىندا اۇلان چىخىنتىلى و ايىكى دلىگى اۇلان و نفس چكمه اۇرقانى (ف: دماغ). ۲-nose -بعضى شئىلرلن اۇنونده اوزانان بۇلوم، قارائىن دنيزه اوزانان بۇلومو، اۇن و قاباق آنلامىندا، داغ بورنو، گمى بورنو، دنيزين ايچينه گىرن قايالىق بۇلوم.

بۇرون آلتى [ظ] آنلاشلاماز بير صورتده "بورون آلتى دانىشماق".
to mutter under one's breath, to speak indistinctly
بۇرون اوتۇ: بورونا چكىلن توتون، انفيه، بورونا چكىلن تنبكى اوتۇ.
snuff, sneezing grass / herb
بۇرون بۇرۇنا [ظ] بير بيرينه چوخ ياخين، اوز اوزه. nose to nose
بۇرون دلىگى [آ، آنا تومى] بورونون ايىكى دلىگىندن هر بيرى.

بۇرون سىلى حرفى [آ، دىل ب] گئنىز سىلى حرفى (ف: حرف صدادار دماغى). nasal vowel

بۇرون قانادى [آ، آنا تومى] بورون دلىك اينىن يان طرفينده قابارق بۇلوم.

بۇرون گلمه [آ] قارامال و آتالاردا اۇلان بير خسته ليك.

بۇرون تاق: حئيوان بالاسىنين سوت اممه سى اوچون بوروننا باغلانان انگل و ايب (ف: نوعى پوزه بند). muzzle

بۇرون تاق لاما [ل] بورون تاق باغلاماق (ف: مهار زدن). to muzzle

بۇرون تاق لانماق [بل] بورون تاق وۇرولماق، آغزينا بورون تاق تاخيلماق (ف: مهار زده شدن). to be muzzled

بۇرون تۇ buruntu: ۱-قارىن و باغىرساق سانجى سى (ف: پيچه). ۲-بوروم. ۳-فيز] بورولما وضعيتى (ف: پيچش). winding

بۇرون تۇق: باخ: بورون تاق.

بۇرون تۇلۇق: باخ: بورون تاق.

بۇرون جوق [آ] بيرشئين بۇرۇنا اۇخشايدان چىخىنتى سى (ف: دماغك).

بۇرون دوروق [سن] بوكلمه بورون سۇزوندن آلىنىب و اوردو اۇنچوسو و سېھسالارادا دئىليير ويونلار اۇن و قاباق آنلامىندان قايناقلاير] باخ: بۇرون تاق.

اۇرمان، بوروق اوزمانى، بوروق قويو: بوروق يول ايله قازيلان قويو"مته دورانى و سىستم كار آن (ف). bore. ۴-بۇرۇلاردا يولو آچىب باغلانان قورغو، آچىب باغلانان باغلاچ. ۵-آختالانمىش.

gelded
بۇرۇق بۇرۇق [ظ] بوروق بير بيچيمده اۇلان (ف). مجعد. curly

بۇرۇق سۇو [ص] بوروغا بنزر (ف: پيچ مانند).

بۇرۇقچا [ص] دادى بير آز بۇرۇق اۇلان.

بۇرۇقچو [آ] ۱-بوروق سىستىمى ايله ايشلىين كيمسه (ف). چاه كن با سىستم دورانى (ف). borer, driller, drill operator. ۲-حئيوان اخته ائله ين (ف: اخته كنده). gelds

بۇرۇقلاشماق [س] بۇرۇق وضعيته گلمك (ف: پيچانده شدن).

بۇرۇق لۇق: ۱-بوروق اۇلما وضعيتى (ف: پيچ خورده گى). ۲-گوجه نيك ليك، كوسكونلو ك.

بۇرۇ كراتيك [فر، آ] عموم ايشلريله و مديريت ايله ايلگى لى (ف).
بۇرۇلان: بورولما اۇزل ليگى اولان (ف: پيچان). winding

بۇرۇلغان [سن] ۱-قيىقاج، سويون بورولدوغو يئر، وۇرتنكس (ف). گرداب whirlpool ۲-شيدتلى و بوروم بوروم اسن كولك، قارتۇز فيرلادان بوران (ف: گردباد).

بۇرۇلغانلى: ۱-بورولغانلار اۇلان يئر، فيرتينالى، جوئشان. ۲-بورولغان كيمى اۇز اۇخلوغو چئوره سينده فيرلانان.

بۇرۇلما: ۱-بۇرۇلماق ائيلمى. ۲-(فيزيك) بير اۇخلودا بير طرفى بورارق اۇبىرى طرفه تاثير قويان گوج، بوروش (ف: پيچش). torsion, winding

بۇرۇلماق burulmaq [ت] "بورولمك"، سن، بل] ۱-بوروماق ايشى گۇرولمك. ۲-[س] بوروق دوشمك، قيوريلماق، دالغا كيمى آخماق، بورولا بورولا گئتمك، چئوريلمك (ف: پيچ خوردن). to spin, whirl

بۇرۇلموش [ص] ۱-بوروق وضعيته گئيريلمىش، قيوريلمىش، ائشيلمىش (ف: پيچ خورده ۲-آختالانمىش (ف: اخته شده).

بۇرۇلو [ص] ۱-بۇرۇلموش، بوروق بوروق اۇلموش. ۲-ايرى، قيورىلا قيورىلا (ف: پر پيچ و تاب).

بۇرۇلوش: بورولما (ف: پيچش). torsion

بۇرۇم burum [آ] ۱-قاتالانمىش، بورولا بورولا چيخان "تۇستو بۇرۇم لارى، قار بۇرۇم لارى، بير بۇرۇم قايناماق= بيربول قايناماق" (ف: پيچ و پيچش). twist ۲-[يىنگى] چيچك ياپراقلارنى تومونو بوروين ياپراق، بۇرۇم ياپراق (ف: كاسبرگ).

بۇز قابى: بۇز لوق، بۇز قويولان ويا ساخلا تىلان يىر، بوز ساخلا تىلان

قاب (ف: يىخدان). ice chest.

بۇز قىران [آ] دىزىلردە يول آچماق اوچون بوز سىندىران گىمى، بوز

سىندىران (ف: يىخ شىكن). ice-breaker. ice pick.

بۇز كىسن [آ] بوزو كىسمىك اوچون اولان آلت. ice-cutter.

بۇزلا buzla [آ، جغرافيا] اوڭاي لاردا و دىزىز بۇلگە لرىندە دوزەلن

بوز آلانى، چوخلو بۇز يىغىلان يىر (ف: يىخچال طبعى). aycfield.

بۇزلاشما: بۇز وضعيتىنە گلەمە.

بۇزلاشماق [س] بۇز وضعيتىنە گلەمە، بوز كىمى اولماق، دۇنماق،

سرىن و بوز كىمى اولماق (ف: يىخى شىدن).

بۇزلاق: باخ: بۇزلا.

بۇزلاما [آ] بۇز حالىنا گلەمە، بۇز باغلاما، دۇنما (ف: اسم مصدر يىخى

شىدن).

بۇزلاماق [س] بۇز حالىنا گلەمە، بۇز باغلاماق، دۇنماق (ف: يىخى

شىدن).

بۇز لاندىرماق [ل] دۇندورماق، دۇتوق ائىتمەك. to, to ice up

to freeze. cover with ice

بۇز لانماق [س] دۇنماق، دۇتوق اولماق، بوزا دۇنمەك، بۇز باغلاماق

(ف: يىخى شىدن). to ice over.

بۇز لانمىش [ص] بوزا دۇنموش (ف: يىخى شىدە).

بۇز لو: بۇز باغلامىش، بۇز اولان شى. covered with ice.

بۇز لوغان: اوستونده هر زامان بۇز اولان اوڭا داغ و تپە (ف: منطقە

يىخى).

بۇز لوق: بوز قابى، بۇز و يىسە جىك لرى ساغلام ساخلا ماق اوچون

يارارانان قاب و يىر، بۇز دۇلابى (ف: يىخدان). ice-house.

بۇزول buzul [جغرافيا] يىر اوڭاي لارىندا چوخلو بوز اولان و ھىچ

ارىمە يىن يىرلرە دىئىلر (ف: توچال). glacier.

بۇزول داش [يىرب] بۇزول لارىن يىرىدىكىلرى يىرلردە چوخ

جىزىلمىش داشلار دىئىلر (ف: سىنگ يىخچال). Moren.

بۇزول دئورى (دۇنمى) [يىرب] پىلئىستوسىن دۇنم اينىن ايلەك

دئورى (ف: عصر يىخ).

بۇزول سوز [ص] بوزولو اولمايان.

بۇرون دوق: باخ: بۇرون تاق.

بۇرون ساق: باخ: بۇرون تاق.

بۇرونلاشماق [قا] دۇيوشمەك، دۇرونشماق، سۇزلىشمەك دالاشماق

(ف: جرو بحث كردن).

بۇرونلاشمايان سىلى حرفلر [آ، دىل ب] بورونلا دىئىلمە يىن

سىلى حرفلر (ف: حرف صدادار غير دماغى). unnasalized

vowel

بۇرونلاماق [ل] ۱- [مج] ائىشىگە اؤتورمەك، دۇشلاماق، آشاغىلاماق.

to force out. to cavil, to find fault ۲- (حىوانلار) بورونلا يىر

شىئى دىشمەك. to nose

بۇرونلو [ص] بۇرونو اولان.

بۇرونلوق [آ] ۱- حىوان بالاسىنىن سوت اممەمە سى اوچون بورونلا

گىچىرىلن باشلىق. ۲- حىوانلار يىن بورونلار يىن گىچىرىلن اىپ (ف:

پوزە بند).

بۇريان [فا، يازىن، ص] پۇشلىنىش، قۇورولموش (ف: بريان).

بۇز buz [ت، سن / عربجه دە بوزە (بىستى) كىلمە سى بو كىلمە دن

آلىنىشىدىر، ھادى ۱- سويون دۇتوق وضعيتىندە اولان بۇلومو (ف:

يىخ). ice. ۲- [مج] سرىن، چوخ سويوق. ۳- [مج] خوشا گلەمە يىن آدم.

بۇزا دۇنمەك [س] چوخ سويوماق، اوشومەك.

بۇزاغى ۱: باخ: بىزۇو.

بۇزاغى ۲ [آ، جغرافيا] اوڭاي بۇلگە لرىندە اولان بۇيوك بۇزلار،

بۇيوك بۇز تىكە لرى.

بۇزاؤنلر [آ] بوزلامانىن قاباغىن آلان مادە (ف: ضد يىخ). antifreeze

بۇز بالتاسى [آ] چوخ ساغلام و جانى برىك آدم.

بۇز چو [آ] بوزساتان كىمسە (ف: يىخ فروش).

بۇز چولوق [آ] بوزچونون ايشى (ف: يىخ فروشى).

بۇز چىچكى [آ، يىتگى] يىرنوع يىتگى (ف: گل يىخ).

بۇز خانا [آ] بۇز قايرىلان يىر (ف: محل يىخ سازى).

بۇز خاناجى [آ] بوزخانا ايشچى سى (ف: يىخ ساز).

بۇز داش: يىرنوع يىتگى (ف: يىخ سىنگ). cryolite

بۇز داغى: يىرىن اوڭاي لارىندا بۇزدان دوزەلن بۇيوك تىكە لر (ف:

كوه يىخ). iceberg

بۇز دۇلابى [آ] يىه جىك و اىچە جىك شىلرى سويوق اولارق

ساخلايان، بۇزلوق، سۇيودوجو، يىخچال، سۇيوتاچ (ف: تبرىد

كىندە)..

بۇزساتان: بۇز ساتىچى سى (ف: يىخ فروش). an iceman.

دانالاری اۆبوتوله رک اون دۆزه نیلن بیر بیتگی (ف: گندم).

triticum.gra

بوغدا بۇجگی: باخ: بوغدا بیتگی.

بوغدا بیتگی [آ، دیرگی] یاریم قانادلی لاردان، ووجودو یاشیل، باشی قارا، اکین لره ضررلی بیر بۇجک، اکین بیتگی (ف: شپشک). **Stopk**

(kind of) pediculosis, granarus

بوغدا پاسی [آ، بیتگی] پاس گۆبه لک لریندن بوغدا و اوتا بنزر بیتگی لرین ساپ و یاپراقلاری اۆستونده قیزیل لکه لر حالیندا گۆرو نن و ساییری لیک اوره تن بیر گۆبه لک (ف: سیاهک گندم).

pucciniagra minis

بوغدا رنگی [آ] آچیق اسمر رنگ.

بوغدا گیللر [آ، بیتگی] تاخیل چاپیر استپ ساوان اوتلاری بامبو شکر قامیشی و چوغونلوقلا چیچک لری باشاق کیمی بیرچنکلی بیتگی لر فامیلی (ف: گندمیان).

بوغدا سۆرمه سی [آ، بیتگی] بوغدا باشلیق لاریندا اولان بیر ایلکل گۆبه لک.

بوغدا قوردو: باخ: بوغدا بیتگی.

بوغدا گووه سی: باخ: بوغدا بیتگی.

بوغدا گووه سی [آ، دیرگی] پولجوق قانادلی لاردان، بالاجا قانادلی و توکل، تیرتیل لاری تاخیل اۆزوندە یاشایان، اکلم باجاقلی

نووعو. **Tinea granella Sitotroga alella**

بوغدا یاسدیغی [آ، بیتگی] بوغدا داناسیندا یاشایان و ساییری لیک یارادان بیر گۆبه لک.

بوغداجیل [آ، دیرگی] باتلاق لاردا، یثرآلما و پئنجر تارلالاریندا

یاشایان، کۆجری بیر قوش (ف: نوعی پرنده). **Lussinia svecica**

cyanecula

بوغرا [دده قورقوت، آ/ بو کلمه بوغماق دان آلیناراق بوغا ایله ایلگیلیدیر، قاراخانلیلار حکومتینین باش قوروجوسو عبدالکریم ساتوق بوغرا قاراخان ایدی کی ایلک مسلمان تورک دؤولتی نی م ۹۳۲ ده قوردو، بو کلمه مجازی اولاراق گوجل و قدرتی آدام اوچون سؤیله نیر] ۱-ارکک دوه، ایکی هۆرگوجل (کۆششکلی) دوه، قیزقین دوه (ف: شتر نر). ۲-[مج] چوخ ایری و یشک آدام حاققیندا سؤیله نن کلمه.

بوغلاتماق [ل] بوغا چتوبرمک، بوغا دؤنمه سینه سبب اولماق.

بوغلاشدیریجی: سؤیو بوغ وضعیتینه گتیرن.

بوغلاشما نقطه سی: باخ: بوغلاما نقطه سی.

بوغلاشماق [س، قا] بوغو وضعیتینه گلکمک (ف: بخار شدن).

بوزول قار: قار و بوز ییغیتی سی و بیریکیتی سی (ف: منطقه یخی).

بوزول لاشما [آ] بوزول اولما.

بوزول لاشماق [س] بوزول اولماق (ف: بصورت یخچال در آمدن).

بوزوللو [ص] بوزوللو اولان.

بوزه: باخ: بوزا، بیرا.

بوزینه [فا، آ، دیرگی] بیر نوع مئمون (ف). **monkey**

بوس بولانیق [ص] چوخ بولانیق.

بوسقو: بوسولان یثر (ف: کیمگاه). **ambush**

بوسماق ۱ busmaq [ت 'بوسماق'، سن / دیواندا پوس کلمه سی دومان و سیس معناسیندا گلیب وبوسماق کلمه سیده بوجور شرایطه باغلاناراق گیزلین وضعیتیه گۆسته ریر و بو سببه پوس سۆزو بوسماق فعلین کؤکو ساییلیر، بو کلمه حرف دیشمه سیله پورسوماق پورسیماق (میسا میسا یثریمک)، پورسیق پورسیرق و پورسوق (بد ریخت آدام) کلمه لرین کؤکو ساییلیر بیر شئین دالیندا گیزلنمک و بیرینی گۆزتله مک، سینمک، گۆدمک (ف: کمین زدن). **to make an ambush**

بوسماق ۲ [فا+تو 'بوس+ماق'، ش] اؤپمک، بوسه اتمک (ف: بوسیدن).

بوسولماق: باخ: بوسولماق.

بوسه [فا، یازین، آ] اؤپوش (ف).

بوشمنلر [آ] گونئی آفریقادا یاشایان بیر قبیله آدی (ف). نام قبیله ای در آفریقا (ف).

بوطرف: بویان (ف: اینسو). **this side**

بوغ buğ [باخ: بوغا] ۱-باخ: بیغ، ۲-باخ: بوغو، بوخار (ف). بخار. **steam** ۳-باش بوغ (ف). فرمانده.

بوغا buğa [ت 'بوغرا'، سن، باخ: بوغا] هله بوزولمامیش و ایشه قوشولمامیش قاراماق حیوان، هر حیوانین هایقیرسی (ف: گاو نر جوان). **bull**

بوغلانماق [س] بوغا حالینا گلکمک، بویوب بوغا اولماق (ف: بصورت گاونر در آمدن).

بوغالیق [آ] دؤللوک اوچون ساخلانان ارکک حیوان (قارامال) (ف). مناسب برای پرورش گاونر (ف).

بوغدا (بوغدای) buğda [ت، سن / آ، بیتگی] بوغدا لاردان، قامیش سوو، ساپلاری نین ایچی بوش، چیچک لری باشاق کیمی،

بۇغورلاشماق [س] ۱-بوغور حالينا گلمك (ف: مثل شتر نر شدن). ۲- [مج] يئكە لشمك، ساغلام لاشماق (ف: استوار شدن).

بۇغورلانماق: باخ: بۇغورلاشماق.

بۇغول بۇغول [ظ] بۇغلا ياراق.

بۇغولاشماق [آ، ص] بۇغو شكيلنه گلمك (ف: بخار شدن).

بۇغولاماق: باخ: بۇغلاماق.

بۇغولوبۇغولو: باخ: بۇغلوبوغلو.

بۇفا [آ، دیرگی] ایلان بالیغینا بنزه ين، اتی لذتلی، دنیزلرده یاشایان بیر

بالیق نۇعو (ف: نوعی ماهی). Petromycon

بۇقت [فر، آ] ایشکاف، قاب قاجاق ساخلانیلان بۇیوک کومود (ف: بوفه).

بۇفه: باخ: بۇقت buffet

بۇقجا: باخ: بۇخجا.

بۇقدر: بو اندازه (ف: اینهمه). this much

بۇقلمون: باخ: قایا کلری، هیندوشقا.

بۇکنت [فر] باخ: بۆکمک، [آ] گول وچیچک دسته سی (ف: بۆکت.

bouquet

بۇگنجه: بوگونون گنجه سی (ف: امشب). to night

بۇگون [ظ] ایچینده اولدوغوموز گون ویا چاغ (ف: امروز). to day

بۇگونکو [ص] بۇگونه عایید، بوگون اولان (ف: معاصر). today's

بۇگونلرده [ظ] بوننچه گون ایچینده.

بۇگونلوق [ظ] بۇگون اوچون (ف: امروزه).

بۇلاتماق [ل] باخ: بولاتدیرماق.

بۇلار: بو آداملار ویا شئیلر (ف: اینها). these

بۇلاشان: باخ: بۇلاشیجی.

بۇلاشدیرما: بۇلاشدیرماق ایشى.

بۇلاشدیرماق [ل] بولاشماسینا سبب و نندن اولماق، باتیرماق (ف: آلودن). to dirty, to contaminate

بۇلاشدیریلما: بۇلاشدیریلماق ایشى.

بۇلاشدیریلماق [بل] بولاشدیرماق ایشى گۇرولمک، باتیریلماق

(ف: آلوده شدن).

بۇلاشقان [ص] ۱-یاپیشقان کیرلی لیک (ف: چسبناک). ۲-ساتاشان.

بۇلاشما: (ف: سرایت). contagion

بۇغلاما: ۱-بوغلاماق ایشى. ۲-بوغ ایستی سینده پشیمیش یییه

جک (ف: تبخیر evaporation, vaporation)

بۇغلاما نقطه سی [آ، فیزیک] بللی ایستیلیک ده بیر آخیجی مادهنین قایناما و بوغو شکیلنه گلمه نقطه سی (ف: نقطه بخار).

بۇغلاماق buqlamaq [ل] ۱-بوغ وئرکم وچیخارماق (ف: بخار شدن). ۲-بوغ ایستی سینه و بوغا توتماق.

بۇغلاندریلماق [بل] بوغلاندریلماق ایشى گۇرولمک (ف: بخار شدن).

بۇغلانما: بۇغلانماق ایشى.

بۇغلانماق [س] بوغولو وضعیته گلمک، بوغا چئوریلمک، بۇخارلانماق (ف: بخار شدن).

بۇغلانیش [آ] بۇغلانماق ایشى ویا بیچیمی (ف: بخار).

بۇغلایان: بۇغ اولوب گۆیه قالخان (ف: بخار زا). steam-generating

بۇغالیب هاوا یا اوچماق [س] بۇغ اولوب گۆیه قالخماق، محو اولماق، یوخ اولماق.

بۇغلو: بوغو اولان.

بۇغلو بالیق: باخ: بییقلی بالیق.

بۇغلو بوغلو [ص] یاش یاش، نملی.

بۇغو buğu [ت] «بۇ» بۇ سۇز بعضی دئیش لرده «بوغ» دئیلیب و سانیلیرکی بوغ و بوغو سۇزو آیری دیللرده ایشله نن بوخار «فا» «بخار» «سۇزونون کؤکو اولسون (بۇغ+ار) بوغار» بۇخار، بئیله لیکله بۇخاری سوبا معناسیندا بو کلمه دن دوزلمیشدیر [بۇخار، بۇغ، سۇ و آخیجی مادهنین قایناماسی سوتوجو قووزانان اوچوجو ماده (ف: بخار).

بۇغو ائوی: بۇغو یوینوجاغی، بۇغ حمامی.

بۇغو اولچر: بۇخار میقدارین اولچن (ف: بخار سنج).

vaporimeter

بۇغور: باخ: بۇغرا.

بۇغوربۇرما (بۇغوبۇرما) [ص، مج] چوخ گوجلو و بوغلاری بۇیوک بیر آدام.

بۇغورتیکان: باخ: آغاج چیه لگی (ف: تمشک).

بۇغور کولو [آ، بیتگی] اوتسو و یا چالی کیمی بیر بیتگی، قارشى لیقلى یاپراقلى، ائلیملی و ایستی بۇلگه لرده یتیشن، قاراغان (ف: لادن). tropaeum

contaminate ۲-اويان بويانا تريتيمك، يىل لىتمك، بورجوتماق.

۳-قاشىق لا بىر شىي قارىشىدىرماق. **to shake, to stir**

بۇلان [اۋزل آد] قازاقچا جئيران و آھو معناسىندادىر، قىز آدى (ف).

بۇلانتى: ۱-اينسانىن ايچ قارىشماسى، قوسما وضعيته گلە (ف: دل

بەھم خوردگى). **nausea, sickness** ۲-بۇلانتىش شىي، قارىشىش

شىي. **pullution**

بۇلاندىرما: بۇلاندىرماق ايشى.

بۇلاندىرماق [ائتد، ت 'بۇلقاماق'] ۱-بولانماسىنا سبب اولماق (ف:

گل آلود كردن، بەھم زدن). ۲-[مچ] قارىشىدىرماق، قوسماق نيازى

دۇغورماق. **to stir up (d.), to muddy (d.)**

بۇلاندىرىجى [ص] ۱-معدەنى پۇزان، قوسدروجو. ۲-بولانلىق ائىن،

بىر شىيىن دۇرولوغونو پۇزان، بۇلانتى وئرن (ف: بەھم زىندە).

بۇلاندىرىلما: بۇلاندىرىلماق ايشى.

بۇلاندىرىلماق [بل] بولاندىرماق ايشى گۇرولمك. **to be stirred**

up / disturbed, to become / to grow turbid

بۇلانلىق: باخ: بۇلانلىق.

بۇلانما: بۇلانماق ايشى.

بۇلانماق **bulanmaq** [ت، سن 'بولقانماق'] دۇرولوغونو الدن

وئرمك، قارىشماق، بىرىرىنە دىمك، معدە و ايچ بۇلانتى اولماق (ف:

بەھم خوردن). **to become/to grow turbid**

بۇلانىش [آ] بولانماق ايشى (ف: بەھم خوردگى).

بۇلانلىق: ۱-دۇرو اولمايان سۇ وەر شىي، پارلاق اولمايان.

turbidness ۲-ايى سىچىلمە ين، ايى گۇرولموين، آلودگى.

بۇلانلىق جا [ص] بىرآز بۇلانلىق اولان.

بۇلانلىق لاشدىرماق [ل] بۇلانلىق وضعيته گىتىرمك (ف: كدر شدن).

بۇلانلىق لاشما: بۇلانلىق اولما.

بۇلانلىق لاشماق [س] بۇلانلىق اولماق (ف: كدر شدن).

بۇلانلىق لىق [آ] بۇلانلىق شىيىن حالى.

بۇلانىم: بۇلانلىق لىق (ف: آلودگى). **contamination, pains**

pullution

بۇلبول اوئو [آ، يىتگى] (ف). نوعى علف دامى ازتيره غلات (ف).

Phalaris.gra

بۇلتىن [فر، آ] درگى (ف).

بۇلجا [اۋزل آد] تاپىنتى، قىز آدى (ف).

بۇلجار [سن: معيادگاه، اوردونون يىغىشما يىرى و زامانى، بۇلماق

سۇزوندن] (ف). معيادگاه.

بۇلاشماق **bulaşmaq** [س] ۱-سورتولدوغو يىرە يايىشماق (ف:

آغشتن). **to become dirty** ۲-بىر شىيە ويا ايشە قارىشماق (ف:

قاطى كارى شدن).

بۇلاشيش: بۇلاشيق اولموش (ف: آلوده). **contaminated**

بۇلاشيجى [ص] بىرىندىن باشقاسىنا گىچىن، بۇلاشان (ف: مسرى.

بۇلاشيجى خستەلىك: مسرى خستەلىك.

بۇلاشيق **bulaşiq** [سن] ۱-يويولماميش قاب قاجاق (ف: ظروف

كثيف شده). ۲-**dirty** [مچ] قارىشيق، اۇيقونسوز.

بۇلاشيق جى [آ] قاب بويان (ف: ظرف شور).

بۇلاشيق لى: باخ: بۇلاشيق.

بۇلاشيلماق [بل] بۇلاشماق ايشى گۇرولمك (ف: آغشته شدن).

بۇلاشيم: بۇلاشما اۋزل لىگى (ف: آلودگى). **contamination**

بۇلاغ اوئو: باخ: بۇلاق اوئو.

بۇلاق **bulaq** [سومرجه / سن / بو كلمه بۇلماق سۇزجويوندىن آلىناراق

سۇيۇن بۇلۇندوغو (تاپىلدىغى) و چىخدىغى يىرى گۇستە رىر، نىجە

كى گۇزە و پىنار كلمه سى بۇلاق معناسىندا همان مفهومو داشىيىر و

سۇيۇن ان باش يىرىنى (گۇزونو) و مركزىنى (مىنگىنى = بىنىنى، باخ:

پىنار) گۇستە رىر قاناق، گۇزە، پىنار، يىردىن سىزىب چىخان سو

قانىغى (ف: چشمه). **spring**

بۇلاق اوئو [سن، آ، يىتگى] بو كلمه تك تك معنالاناراق اينگىلىزجه

ده **water grass** دىيىلىپ (ف). آب تره شاهى، بۇلاق اوئو، سوتره

سى (ف). **nasturium officinale.cru**

بۇلاقچى لار [آ، دىرگى] بۇلاق اطرافىندا ياشايان بۇجك لرىن عام

آدى، قىل قانادلى لار **Trichoptera**

بۇلاما: ۱-بۇلاماق ايشى. ۲-بىركىمىش دوشاب و...، باخ: بۇلاماج. ۳-

تازا دۇغان ساغمال حىوانلارلىن اىلك گونلرده ساغىلان سوتو (ف:

آغوز). **colostrum** ۴-يورمورتا سوت و شكردن حاضىرلانمىش

يىمك (ف: نوعى غذا).

بۇلاماج **bulamac**: بىرجور بۇلاما: اوئىدان پىشىرىلدىن دورو يىمك

(ف: نوعى غذا).

بۇلاماق **bulamaq** [ت 'بۇلقاماق'] سن، ل / ائله نظره گلىركى بو

سۇز بۇلماق كلمه سىلە اىلگىلىدىر چونكى بۇلماق اوچونده بىر يىرى

آراشدىرماق و ساده دىيە رك بىرىرىنە وورماسى گرە كىر و لازىم

اولور، بۇلاماج و بۇلغور كلمه لرىدە بو سۇزدن آلىنما كلمه لردى

چونكى اولارى حاضىرلاماق اوچون قاشىقلا قارىشىدىرماق گرە كىر

۱-كىرلىدىرمك، باتىرماق، بۇلاشدىرماق (ف: آلودن). **to**

بۇلغورلوق [آ، ص] بۇلغور دوزلتمگە ال وئیشلی (ف). مناسب برای بلغور درست کردن (ف).

بۇلقاش: باخ: بۇلقاق.

بۇلقاق [ت: دوشمن اوزوندن اولوس ایچینده اولان قاریشیق لیق/ بولانماق سۇزوندن] (ف). انقلاب.

بۇلماق [سۇمرجه 'بۇ' / ت، سن] تاپماق، الدە ائتمک (ف): پیدا کردن. to find.

بۇلوار [فر، آ] شهر ایچینده ایکی باندلی خیابان (ف: بلوار).

بۇلوت ۱ bulut [ت، سن 'بۇلوت'] بو کلمه بۆرومک سۇزویله ایلگیلیدیر، و بۇلوت گۆیو بوروین شئیہ دئییلیر، بۆرومک + ت > بۆروت > بۇلوت > بۇلوت، هادی] گۆی اوزونده بیر یثره ییغیلیمیش سو بوغو، هرهانسى شیین بوغوندان دوزهلن ییغین (ف: ابر). cloud
بۇلوت ۲: باخ: بۇلود.

بۇلوتسۇو: تۇز بۇلوت، اۇزای دا یاواش دۇنن و قیزقین قاز و تۇزلاردان دوزهلن بیر گۆی جیسمی (ف: سحابی).

بۇلوتسوز: بولودو اولمویان، آیدین آچیق هاوا (ف: هواى صاف).

بۇلوتسوزلوق: آیدین لیق، آچیق لیق (ف: صافی).

بۇلوتلانماق [س] ۱- بۇلوتلو اولماق، بۇلوتلا اۇرتولمک (ف: ابری شدن). ۲- کدرلنمک، اوزونتولنمک.

بۇلوتلو [ص] ۱- بۇلوتلانمیش (ف: ابری). cloudy ۲- قاریشیق، دۇرو اولمایان، توتقون.

بۇلوتلوق: بولودلو یثر (ف: ابری). cloudiness, haziness; nebulosity

بۇلوتلولوق: بولودلو اولما، توتقونلو (ف: ابری بودن).

بۇلود ۱: باخ: بۇلوت. cloud.

بۇلود ۲ [فر، آ] بۇیوک دایازبوشقاب (ف). دیس، بشقاب dish

بۇلور [ع 'یو، آ، ص] کریستال، بعضی ماده لرین آلدیقلاری ژئومتریك بیچیم، سایدام و پارلاق بیرداش، دۆزلمه بیرشۆشه نوعو (ف: بلور).

بۇلورین [ع، ش، ص] بۇلوردان، بۇلورلو (ف). بلورین.

بۇلوز [فر، آ] بیرجور توخونما، اوست گییمی (ف). بلوز.

بۇلغارلار [اؤزل آ] چوخلو تۇرکولوق لار بولغارلارین تورک اولدوقلارینی اثبات اندیرلر، بولغار کلمه سی گۆک تورک دیلینده قاریشیق معناسیندا گلییدیر (بولقاماق = بولاماق = قاریشماق) بولغارسۇزو وادی ۵ ینجی یوز ایلدن قاباق موجود دئییلیمیش، آتیلانین اوغلو ایرنک (م ۴۶۹ دا) هوئلاری اورتا آوروپادان قارادنیز قوزئی اینه گتیره رک اولار اوغور تورکلریله قاریشدیلار وبولارا بولغار دئییلدی اونلار سوئرلار بۇلغار دؤولتی نی تشکیل وئریدیلر لاکین بولار ایرنک ی اؤز دؤولتلی نین قوروجوسو بیلیدیلر، بۇیوک بولغار دؤولتی م ۶۳۰ دا گۆک تورک ییخیلان دان سوئرا باشبوع قورد طرفیندن قورولدو، باشبوع قوردون اوغلو بات بایان خزرلرہ تابع اولدولار بات بایانین کیچیک قارداشی آسپاروخ خان اوغورلارین بۇیوک بۇلوم ایله دانوب چایینا طرف گئتیدیلر ویشی بولغار دؤولتی نی قورودولار دانوب بۇلغار دؤولتی گوجلہ نه رک بیزانس لاری نگران ائتدی بیزانس لار نئچه دفعه دانوب بولغارین باشکندی "یثره یاسلاو" شهرینه هجوم آپاردیلار، قۇروم خان زامانیندا بولغارلار یئنیلیدیلر قۇروم خانین اوغلو اومورتاق (م ۸۳۱-۸۱۴) بیزانسلارلا باریش مقاوله سی امضالادی، اومورتاق چوخلو شهرلر وقصبه لر تیکیدردی بولغارلار بۇریس خانین (۸۸۹-۸۲۵) مسیحی اولماسیلا اسلاولاشماغا باشلادیلار و بوگونکو شکله دۆشدولر بو دؤولت یثرلی فین اوغور، سابارلار، خزرلر و اوزلاردان تشکیل تاپمیشدی، آلمیش خان بولغارلارین آدلیم خانلاریندان ایدی، وۇلقابولغار دؤولتی موغوللار طرفیندن ییخیلیدیلار.

بۇلغور [سن 'بولغوز' سانیلیر بو سۇز بۇلقاماق (قاریشدیрмаق) سوزوندن آلینمیشدیر، آ] قاینادیلیب قوروداندان سوئرا دۇیوله رک قاییغینی چیخاردیب وقیریلان بوغدا، یارما (ف: بلغور).

بۇلغورجو [آ] بولغور دوزلدن و ساتان کیمسه (ف: بلغور فروش).

بۇلغورجولوق [آ] بۇلغورجونون ایشی (ف: بلغور فروشی).

بۇلغورشورباشی [آ] قیزمیزی بادیمجان بولغور تازا بیبار سوغان و تره یاغی و بوجور شیلردن دوزهلن شوربا.

بۇلغورلاما: بۇلغورلاماق ایشی (ف: شورباى بلغور).

بۇلغورلاماق [ل] بولغورکیمی کیچیک دانالارا آیرماق (ف: بصورت بلغور در آوردن).

بۇلغورلانماق [س] بۇلغورکیمی اولماق (ف: بصورت بلغور در آمدن).

بۇلغورلوپیلوو: بۇلغور پیلوو، بولغورلا پیشریلن پیلوو (ف: بلغور پلو).

بۇئالدىجى [ص] سىخى جى، سىخىتى وئرن (ف: مشوش كىندە).

بۇئالما: چوخ سىخىلما.

بۇئالماق bunalmaق [دده قۇرقوت، س، باخ: بۇن] چوخ سىخىلماق، گرگىن حالا دوشمەك، گرگىن اولماق (ف: بهم ريختن، مشوش شدن، مكدّر شدن (ف)).

بۇئالىم [باخ: بۇن] گرگىن لىك، كرىز (ف: بحران).

بۇئالىملى [آ، ص] سىخىتى وئرن (ف: بحرانی).

بۇئاماق bunamaق [باخ: بۇن] قوجالىب ايشدن دوشمەك، عىيلى اولماق.

بۇئجا [گ، سن 'مۇئجا'] بوقدر، بو درجه ده (ف: همينقدر). so

بۇئجق سوز [ص] بونجوغو اولمايان.

بۇئجوغاز [دا] بوجوغاز، بوقدر (ف: يك كمى).

بۇئجوق [سن، خرمره] باخ: مۇئجوق.

بۇئجوقلاشماق: باخ: مۇئجوقلاشماق.

بۇئجوقلانماق: باخ: مۇئجوقلانماق.

بۇئجوقلو [ص] مۇئجوغو اولان.

بۇئجوقلوق [آ] مۇئجوق اولمايالا وئرىشلى.

بۇئدا [ت 'مۇئدا'] بو كىمسە ده، بونسنه ده، "بو" ضميرين يئرلىك حالى (ف: در اين).

بۇئندان [ظ] بو كىمسە دن، بو نسنه دن، "بو" ضميرين چيخيش ليق حالى (ف: از اين).

بۇئندان باشقا: بۇئندان علاوه (ف: علاوه بر). in addition to

بۇئندان ساوايى: بۇئندان علاوه (ف: جز). exept

بۇئنون: سىخىتى لى (ف: تشويش، اضطراب).

بۇئنونلاشديرماق [ل] بونقون ائتمەك، سىخىتى لى ائتمەك (ف: مشوش كردن).

بۇئنكر [اين آ] بير نوع داشيما آراجى (ف: بۇئنكر).

بۇئنلار [ظ] بو ضميرين چۇخلوق حالى.

بۇئنلو: سىخىتى لى (ف: مشوش، مكدّر).

بۇئون [ظ، گ] "بو" ضميرينين تاثيرلىك حالى (ف: اين را).

بۇئون [ظ] "بو" ضميرينين ييهلىك حالى (ف: اين).

بۇئونلا برابر: (ف: مع هذا). promised.

بۇئونلا بيرلىكده [ظ] بۇئونلا برابر: (ف: مع هذا). promised

بۇوى [ص، ندا، دا] شاشقين ليقدا دئيلن سۇز (ف:).

بۇيان: بۇ طرف (ف: اينسو). this side

بۇلوش [ت: قازانچ، گلير] بۇلوشما (ف: همدىگراراديدن، برخورد و ملاقات (ف)).

بۇلوشما يئرى: (ف: معادگاه). a rendezvous.

بۇلوشماق [سن] بير بيرىنى تاپماق (ف: همدىگراراديدن).

بۇلوغ [ع، آ] يئنگىن لىك، يئتىشمە (ف: بلوغ).

بۇلونماق [بل] تاپىلماق، الدە ائدىلمەك (ف: پيدا شدن).

بۇماداران: باخ: مين بير ياپراق.

بۇمبۇروشوق [ص] چوخ بۇروشموش.

بۇمبۇز [ص] چوخ سويوق، بوزكىمى (ف: سرد مثل يخ). icy, ice-cold, very cold, glacial

بۇمبولاشيق [ص] تاماميله بولاشيق، چوخ چيركلى، كيرلى (ف: خيلى آلوده).

بۇمين [اۋزل آد] تورك بۇيوكلرينين آدلاريندان بيرى، اوغلان آدى (ف:).

بۇن [گ، درد، سىخىتى، ت 'مون، مۇنگ] خستەلىك، عيب، سن 'مۇنگ' / دده قۇرقوت / بو كلمه اصلينده مۇن شكيلنده اولاراق مان (بۇن 'مۇن' مان: عيب) سۇزونون كۇكودور و بۇئاماق (قارىشديرماق، عيىلى اولماق) سۇزوده بۇن سۇزونون آلىنميشدير [ف: عيب].

بۇن توركلر [اۋزل آ] بعضى عالم لر بۇن توركلرينين كور چايى نين اطرافيندا ياشاماق لارينى ييلديرلر و ايلك دفعه اسكندرين آخين ايندا بوآد "بون توروق" شكيلنده سۇيله نيب دير، بۇ دئيشله بۇن توركلرم ق ۴جو يوزايلده آذربايجان بۇلگه سينده ياشايرديلار.

بۇئا [سن 'مونا'] بۇ ضميرينين يۇنلوك حالى (ف: به اين).

بۇئا باخمياراق: هر حالدا، مع الوصف، باوجودآنكه. even though, yet

بۇئا رغا: (ف: على رغم). despite

بۇئا پارتىست [فر، آ] بوناپارت يانلى سى (ف:).

بۇئار [دده قۇرقوت، اۋزل آد، باخ: پينار] بولاق، اوغلان آدى (ف:).

بۇئاق [باخ: بۇن] بۇئاميش آدام، عيىلى آدام (ف: خرف).

بۇئاگۇره: (ف: لهذا). therefore.

بۇئالتما [آ] بونالماسينا سبب اولما.

بۇئالتماق bunaltmaق [ل] بونالماسينا سبب اولماق (ف: مشوش كردن).

بۇئالتى [آ] سىخىتى (ف: تشويش، اضطراب).

بۇئالتيلما [آ] بۇئالتيلماق ايشى.

بۇئالتيلماق [بل] بونالماق ايشى گۇرولمەك (ف: مشوش كردن).

بۇيۇنۇز لوسولار [آ، دیرگی] گنجی قویون سیغیرکیمی حیوان لاری ایچینه آلان، ایچی بوش بویۇنۇزلاری داللی اولمایان اومورقالی لارین ممه لیلر صینفی (ف: تیره ای از شاخ داران).

بۇيۇنۇز لولار [آ] بویۇنۇز اولان حیوانلار نوغو (ف: گروه شاخ داران).

بۇيۇخماق [س، دا] ۱-چاشیب قالماق، اۇزونو ایتیرمک. ۲- اوشومک، بوزوشوب قالماق.

بۇيۇر [ندا] بویورون آنلامیندا خطاب سۇزو (ف: بفرما).

بۇيۇرتماق [ل] سفارش اتمک، تاپشیرماق.

بۇيۇرقان [ص] سیخ سیخ بویروق وئرن (ف: زیاد امر دهنده).

بۇيۇرقان لی [آ] بویورقان اولما وضعیتی.

بۇيۇرما: امر وئرمه، فرمان وئرمه. **command**

بۇيۇرماق **buyurmaq** [ت، سن] بو کلمه نین بای، بگ سۇزوندن آلینماسینی مناسب گۇروللر: بگ کیمی سۇز دئمک (کاظم حسن قدردی: تورک لغتی) [بیر ایشین گۇرولمه سینه فرمان وئرمک (ف: فرمودن). **to order, to command**

بۇيۇروجو [آ] بویروق و امیر وئرن (ف: آمر).

بۇيۇروق ائتمه: امر وئرمه (ف: آمر). **command**

بۇيۇرولما: امر وئریلمه.

بۇيۇرولماق **buyurulmaq** [بل] امر وئریلمک، تاپشیریلماق (ف: امر داده شدن).

بۇتۇو [ص، باخ: بیتمک] بوتون، پارچا پارچا اولمایان، کسيلمه میش، قیریلما میش، داغیلما میش (ف: کامل). **whole, entire**

بۇتۇولشدیرمک: بوتون حالا گتیرمک. **to cause to become complete / perfect**

بۇتۇولشدیریلمک: بوتون حالا گتیریلمک. **to be made whole / complete/ perfect**

بۇتۇولشمک: بوتون حالا گلکمک.

بۇتۇولوک: بوتونلوک. **integrity, completeness**

بۇتومن: بوتونلوکله (ف: کامل).

بۇتۇن **bütün** [ت: دۇغرو، دوز/ باخ: بیتمک] ۱-پارچا لانما میش، اسگیک سیز. ۲-بیرلیک، تام لیق، باشدان باشا (ف: کامل)

perfect, complete

بۇتۇن بوتون [ظ] بوسبوتون.

بۇتۇن بوتونه [ظ] بوتونلوکله، تامامیله، لاپ، بوتون اولراق.

بۇتۇن گاز: بللی اؤزلیک لره صاحب اولان گاز (ف: گاز کامل).

perfect gas

بۇيۇروق (بۇيۇروق) [گ، سن: اۇنجو، کوماندان، آمیر] آمر، حؤکم (ف). فرمان، فرمایش **order** (ف). **command**

بۇيۇروق جمله سی [آ، دیل ب] امر جمله سی (ف: جمله امر).

Imperative sentence

بۇيۇروق کییی [آ، دیل ب] امر وجه ی (ف: وجه امری).

Imperative mood

بۇيۇروق لوق [ص] بویروق آلمیش، تاپشیرق آلمیش، گۇرولنیش.

بۇيۇروچو: بویروق وئرن کیشی، آمر وئرن.

بۇيۇروقال: بۇيروق لایلگی لی (ف: امری). **imperative**

بۇيۇرولتو [آ، سن] بۇيوک بیر کیمسه نین یازیلی بویروغو، بویروق، دۇولت بۇيوک لرینین یازیلی بویروغو (ف). ام، فرمان.

بۇيۇرولماق: بۇيورماق ایشی ائدیلمک (ف: فعل مجهول فرمودن).

بۇيۇنۇز **buynuz** [ت 'موتقوز'، سن / دیواندا مۇنقمک (تپیک آتماق)] بو کلمه نین کؤکودور و زاکی قوشالیق بیلدیرن بیر اک ساییلیر (گۇز، دیز، بنیز = اوز) [۱-بعضی امجک لی حیوان لارین باشیندا چیخان جوت سوموک (ف: شاخ). **horn** ۲-بویونۇزدان دوزلنیش بۇرو و دودوک.

بۇيۇنۇز باش [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: گل صدتومانی).

Paconia

بۇيۇنۇز جوق [آ] بالاجا بویونۇز (ف: شاخک). **a small horn or branch**

بۇيۇنۇز سۇز [ص] بویونۇز اولمایان (ف: بی شاخ).

بۇيۇنۇز لاشما: بویونۇز حالینا گلمه.

بۇيۇنۇز لاشماق [قا] ۱-بیریریینی بویونۇزلا وۇرماق، چکیشمک، دۇيوشمک (ف: شاخ به شاخ شدن). ۲-بویونۇز دۇنمک، سوموک لشمک، بویونۇز کیمی اولماق (ف: مثل شاخ شدن).

بۇيۇنۇز لاما: بۇيونۇزلا وۇرما.

بۇيۇنۇز لاما ق [ل] ۱-بۇيونۇزلا وۇرماق (ف: شاخ زدن). ۲-[مج] سیخیشدیرماق، اینجیتمک (ف: اذیت کردن).

بۇيۇنۇز لانماق: ۱-[س] بویونۇز چیخماق. ۲-[بل] بویونۇزلا وۇرولماق.

بۇيۇنۇز لو: بویونۇز اولان (ف: شاخدار). **horned**

بۇيۇنۇز لو تکه [آ، دیرگی] قین قانادلیلاردان، قۇردجوغو مٹشه آغا جلایندا یاشایان بیر بۇجک (ف: نوعی حشره). **Carambyx**

بوتونلەمەلى [ص] بوتون اولمالى.	بوتونجو: هر شىي تام اولراق ايسته ين كيمسه (ف: تماميت خواه).
بوتونلە ين: تكميل ائلين (ف: كامل كنده).	بوتونجو ائكونوسى: ائكونومى نين بوتون آلان لاريني بوروبين
بوتونلە ين [ص] بوتونلەمە ايشيني گورن (ف: كامل كنده).	دوزنلەمە و يايى.
بوتونلەمە: باخ: بودجه	بوتونجول [ص] بوتون يىتگى لرى اوزونده توپلايان (ف: توتاليتير.
بودره گن [ص] تتر تتر بودره گن، بودرك (ف: لغزنده).	بوتونجولوك [آ] بوتونجول اولما وضعيتى، توتاليتيرسم (ف: تماميت خواهى).
بودره مك: باخ: بودورمك. to stumble	بوتونسل [ص] بوتونلە ايلگى لى، بوتون نئجه ليگى اولان، تماميت،
بودره مە: باخ: بودورمە. stumbling	كليت (ف: توتال.
بودورك: باخ: بودره گن.	بوتونسل ليك [آ] بوتون اولما وضعيتى.
بودورگن: باخ: بودره گن.	بوتونلتمك [ل] تاماملاتماق، بوتون وضعيتينا گتيرمك (ف: كامل
بودورمك büdürmək [سن، ت «بودومك»: اويناماق / بودومك	گردانیدن).
بودوره مك: بودورمك] زوومك، قايماق، قيج قايماق، آياغى	بوتونلر [ص] ۱-بوتون ائدن، تاماملان. ۲-(ساييم ب) بير زاويه نى
بورخولاراق ويا بير يتره ايليشه رك ييخيلاجاق وضعيته گللك (ف: لغزیدن).	۱۸۰ درجه يه يىتيرن آچى (ف: مگمل.
to stumble.	بوتونلر آچى (بوتونلر زاويه) [آ، ساييم ب] آيرى زاويه ايله توپلام
بودوروك: باخ: بودرك.	اولچونو ۱۸۰ درجه يه چيخاران زاويه (ف: زاويه مگمل).
بودوره گن: باخ: بودره گن.	بوتونلشديرمك [ل] بوتون حالا سالماق، اسگيك ليگيني قالديريپ
بودوره مك: باخ: بودورمك.	تامام لاماق، بيرشئين پارچالاريني ياپشديريپ بيرلشديرمك (ف: كامل گردانیدن).
بورج: باخ: بورج.	to cause to become / to grow perfect.
بورقع [ع، آ، يازين] اوز اورتويو (ف: برق.	بوتونلشمك [س، فا] بوتون وضعيته گللك (ف: كامل شدن،
بوركو [آ، ت «پوركومك»: بولوتلانماق، بورونمك / بو كلمه لر ين	تكامل يافتن). to evolve, to become / to get completed
بورمك سوزونه باغلليغي مناسيب گورونور] نفس آلماغى چتين	بوتونلشمە: بوتون وضعيته گللك.
لشديرن ايستى هاوا، بوغاناق هاوا (ف: هواى گرفته). stuffy heat,	بوتونلنمك [بل] ۱-بوتون ائديلمك. ۲-[س] بوتون اولماق (ف: كامل شدن).
stiffness	بوتونلنمە: بوتون ائديلمە.
بور كولنمك: هاوا ايستى و بوغاناق اولماق. to get / to become	بوتونلوك [آ] بير پارچادان عيبارت اولما، تام ليق (ف: كامل بودن).
stuffy	integrity, completeness, entirety
بور كوله مك، بور كولشمك: هاوا ايستى و بوغاناق اولماق.	بوتونلوكجه: (ف). عموماً. genrally
بور كولول: ايستى و بوغاناق هاوا. stuffiness, sultriness	بوتونلوكله [ظ] تاماميله، هاميسى، تام صورتده (ف). تكميلا، كاملا.
بور گنمك [سن] باخ: بورمه لنمك.	perfectly, completely
بورمك: باخ: بورومك.	بوتونلە دن آچى: مگمل آچى (ف: زاويه مگمل).
بورمه [سن / بورمك سوزوندن] ۱-توربا آغزيني باغلاماغا ياراين	supplementary angle
ايپ، بورمه لنميش اوْت باغى (ف). بند توبره و چيزهاى مثل آن	بوتونلە شيم: اولقونلاشيم (ف). تكامل evolution
(ف). ۲-بورونموش اولان، سيخيلميش وضعيت ده اولان مئشه و هر	بوتونلە مك [ت: گرچك ليغيني آراماق، ل] اسگيگيني تاماملان،
شى bush, bushwood, thicket	پارچالارى بير يتره گتيره رك، بوتون ائتمك (ف: تكميل كردن).
بورمه لنمك [بل] بورمه له مك ايشى گورولمك (ف: پيچانده	to complete
شدن). to be turned up / folded up.	بوتونلەمە: تاماملاما (ف: تكميل). completing
بورمه لنميش [ص] ۱-بورو كيمي ساريلميش. ۲-اؤرتولموش،	
باسديريلميش (ف: پيچانده شده).	

بۆرۈمك و بۇرماق سۆزلىرى اينىلىزجه barrel (تۈنگ لولە سى) bar (مىلە) barage (مىلە كىمى قىيى و دووار) سۆزلىرى ايله باغلانتىلى اولماليدىر[هر طرفىنى بير شىلە سارىماق، چئوره له مك، احاطه ائتمك، يايىلىپ توتماق، دۋوره له مك، اورتالغا آلماق، تاثير قويماق، ائتكى له مك، چولقلاماق (ف: پىچىدن). to wind ، to to muffle up، wrap up

بۆرۈمە: (ف). محاصره besieging.

بۆرۈنچ [آ] باخىر (مىس) جىنقۇ (زىنك) و قالاي آلباژىندان اله گلن سارى رنگلى مئثال (ف: فلز برنج). bronze.

بۆرۈنچك [ت، سن «بۈرۈنچۈك»] بۈرۈنچكە يارايان اۇرتو، اوست گىيىم (ف: لفاف). wrapper

بۆرۈنچكلى [ص] بۈرۈنچك گىيىمىش، بير شىئە بۈرۈنموش (ف: لفاف دار). muffled up with shawl.

بۆرۈندۈرمك [ائتد] بۈرۈنمك ايشىنى گۆردۈرمك (ف: پوشاندن). to cover up.

بۆرۈندۈرك: بۈرۈندۈرۈلمۈش هر شىئە.

بۆرۈنك: باخ: بۆرۈنچك.

بۆرۈنگە [اۈزل آد] اۈرتۈك، قىز آدى (ف).

بۆرۈنمك [ت، بل] ۱-اۈرتۈنمك، سارىنماق، بۈرۈمك ايشى گۆرۈلمك (ف: پوشانده شدن). to be covered. ۲-چئوره لنمك، دۋوره لنمك، احاطه اولۇنماق (ف: احاطه شدن). to shroud

بۆرۈنمۈش: (ف). محاط. surrounded

بۆرۈنمە: بۆرۈنمك ايشى.

بۆرۈنۈكلۈ [ص] بير شىئە بۈرۈنمۈش (ف: پوشانده شده). muffled, covered

بۆرۈنە جك: باخ: بۆرۈنچك.

بۆزدۈرمك [ائتد] بۈزۈمك ايشىنى گۆردۈرمك.

بۆزدۈرمە: بۈزۈمك ايشىنى گۆردۈرمە.

بۆزدۈم [آ] قۇيرۇق سومۇيو، اونورقانىن قورتاراجاق سومۇيو (ف: دنبال چه). (anat) coccyx

بۆزگن [آ، آنا تۈمى] وۇجۇدا بير دلىكى بۆزن و قىسان بالدىر، قاس (ف: ماھىچە).

بۆزگۈ: پارچانىن بيرىردە قىساتماغى اوچون تىكىشلە بوزولن يثرى (ف). ساسون، چىن.

بۆزگۈسۈز [ص] بۈزگۈسو اولمايان.

بۆرمە له مك bürmäləmək [ل] ۱-بۆرۈ شكىلىدە سارىماق، دورمك كىمى بۇرماق. ۲-اۈرتمك، اۈرت باسدیر ائىلە مك، باسدیرماق (ف: پىچاندن، پوشاندن). to turn up, to fold up.

بۆرمەلىك [آ] بۆرمە اولان يث. bushy place.

بۆرتك: باخ: بۆرۈنچك.

بۆرۈ: باخ: بۆرۈ.

بۆرۈشدۈرمك: باخ: بۆرۈشدۈرمك. to rumple, to crumple.

بۆرۈشمك: باخ: بۆرۈشمك. to wrinkle

بۆرۈشۈك: باخ: بۆرۈشۈك. wrinkle

بۆرۈشمۈش [ص] باخ: بۆرۈشمۈش. wrinkled

بۆرۈگۈن [ص] بىرى گۈن (ف: پس فردا).

بۆرۈلمۈش [آ] بۆرۈلمك ايشى (ف: پىچىدە). wrapped

بۆرۈلو: بۆرۈلمۈش.

بۆرۈم: بۈرۈلمۈش شىئىن حالى (ف: محيط). circumference

بۆرۈمچك [آ] قوزا كىمى يۇماق لانمىش هر شىئە.

بۆرۈمك bürümək [ت «بۆرۈمك»، سن، بوكلەمە بير شىئى چئوره له مك، اۈرتمك و قاپساماق آنلامىندا ايشلە نىر و "بۆر" سۆزۈ ايله بو آنلامدا چۈخلۈ سۆزلر دۈزە لىب، اۈرنك اوچون چۈخ ايشلك اولان بيرچك سۆزۈ قادىن تئلى و توكلرىنە دئىيلىركى قادىنن باشىنى بۆرۈن شى آنلامىندا دير (بۆرۈمك + جۈك) «بۆرۈجۈك» بۆرچۈك، بۆرچك، بيرچك، ھمچىنن دىوانداكى «بچكم» برچىن، پرچم سۆزلرىدە بۆرۈمك ائىلمىندن آلېنما سۆزلردىركى بۈرۈن، اۈرتن و قاپسايان بير شىئە و بلگە يە دئىيلىر (بۆرۈمك سۆزۈندن برچىن (دىواندا) قوماش آنلامىندا دۈزە لىر و "ن حرفى "م" حرفىنە دىشە رك برچىم = پرچىم = پرچم شكىلنە دوشور، توركجە دە ن / م و ب / پ حرفلىرىنن بيرىرىنە دىشەمە سى چۈخ يايقىندىر: پامىق / پانېق، پىشېرمك / پىشېرمك، پىچاق / پىچاق) بو سۆز ھمان كىتابدا كاكل و علامت آنلامىندا گلىب و گرچكدن بيرچك قادىن باشىندا ويا قوش باشىندا علامت اولاراق گۆزە دىن گۆرۈنتۈنۈ آنلادىر و پرچم دە بير ائل ويا اۈردۈنۈن بلىرتى سىدىر و اونون دىرىنى قاپساياندىر، سىنگلاخدان آنلاشىلان كىمى بۆرك سۆزۈدە بۆرۈمك سۆزۈندن آلېنما سۆزدۈركى بۈرۈن و باشى اۈرتن شىئى آنلادىر، ھمچىنن بۇرماق، بۇرقۇ، بۇراغان، بۇرۇخماق، بۇرجماق، بۇرداماق، بۇرون (بۆرۈلوب آيلىمىش عضو)، بۆزۈمك، بۆزۈشمك، بۆزدۈم، بۆزۈك، بۆرمە جە، بۇران، بۇرۇ، سۆزلرىدە حرف دىشەمە سىلە بو كۆكدندىر /

چروك). wrinkle	بۆز گولو [ص] بوزگوسو اولان، بوزوله رك تيكيلميش اولان (ف): ساسون دار).
بۆزوك büyük [سن، اينسان وحيوانين دالى] ۱-قالين باغير ساغين سونا يئتيرديگى يئر. ۲-بوزولموش اولان هر شئى (ف: مچاله، چروك). crumpled, wrinkle	بۆز گوله مك [آ] بوزگو شكلينى وئرمك (ف: ساسون دار كردن).
بۆزوكلوك [آ] بوزوك شئين حالى. the state of being wrinkled / puckered	بۆز مك büzmək [ت، ل] ۱-سيخيشدورماق، بوزوشدورماق، چولقالانماق، ييغماق (ف). جمع كردن صورت و هرچيز ديگر (ف).
بۆزوكمك [س] بوزولمك، بوزولوب ييغيلماق، اوزونو بوزمك (ف: جمع شدن و مچاله شدن). to shrink	۲-پالتارين بير يئرني ييغيب تيكمك (ف: پليسه كردن). to goffer, wrinkle, to frill
بۆزوكمه: بوزوكمك ايشى.	بۆز مه [آ] ۱-بوزمك ايشى. ۲-پالتارين قيريشديرليب تيكيلميش يئر (بوزمه پالتار). gathers
بۆزولمك [س] چكليب سيخيلماق، بوزمك ايشى گوزولمك (ف: جمع شدن و مچاله شدن). to writhe, o shrink up, to gather up	بۆز مه اتك: بوزولموش نوعلو بير اتك (ف: دامن چين دار).
بۆزولموش: بوزوملو (ف: مچاله). crumpled.	بۆز مه پالتار: بوزوله رك تيكيلميش پالتار (ف: لباس چين دار).
بۆزولمه: بوزولمك ايشى.	بۆز مه لنمك [بل] بوزمه حاليندا تيكلمك (ف: چين دار شدن، جمع شدن). to be goffered, o be gathered
بۆزولو [ص] بوزولموش اولان (ف: مچاله شده).	بۆز مه له مك [ل] بوزمه شكلينده تيكمك (ف: چين دار كردن، جمع كردن (ف). to gather
بۆزولوش [آ] بوزولمك ايشى (ف: مچاله شده).	بۆز مه لى [ص] بوزمه سى اولان پالتار ويا هر شئى (ف: چين دار، جمع شده). gathered, frilly
بۆزوم: بوزولموش يئر (ف: محل مچاله شده).	بۆز و جو [ص] بير شئين بوزمگه يارايان ماشين (ف: چين دهنده، جمع كنده). tart, astringent
بۆزوملو: بوزومو اولان.	بۆز و شدورلمك: بوزوشدورمك ايشى گوزولمك. to be rumpled / crumpled
بۆزومله مك: باخ: بوزمك.	بۆز و شدورلمك: بوزوك بوزوك ائله مك. to rumple, to crumple
بۆزومله مه: بوزومله مك ايشى.	بۆز و شدورمه: بوزوك بوزوك ائتمه.
بۆسبوتون [ظ] بوتونلوكه، تاميله (ف). كاملا.	بۆز و شدور و جو [ص] بوزوشدورن، آغزى بوزوشدورن ماده (ف: جمع كنده). tart, astringent
بۆسبوتون اولاراق: بوتونلوكه (ف). بكلى. entirely	بۆز و شدور و جولوك [آ] بوزوشدور و جو شئين اوزل ليگى (ف: جمع كندگى). astrigency, acerbity, tartness
بۆغه [آ، ديرگى / بۆه] اكلم باجاق ليلاردان سولموش سارى رنگلى، زهيرلى بير هوزومجك نوءو (ف: نوعى عنكبوت).	بۆز و شدور و لمك [بل] بوزوك حالا سالينماق، قيريش ائيلمك، ازشديريلمك (ف: جمع شدن).
بوك [ت: بوجاق، سيخ آغاجلىق] ۱-بوجاق. ۲-مئشه.	بۆز و شمك [بل] ۱-قيريش قيريش اولماق، بوزوله رك كيچيلمك، ييغيلماق (ف). چين و چروك شدن، مچاله شدن (ف). to shrink
بوكج له مه: (ف). بسته بندى. packint	۲-آغيز تورش شيدن ييغيشماق، قاماشماق، آغريدان بوزولمك.
بوكدرمك [ل] بوكمك.	بۆز و شوموش [ص] قيريش ميش، بوزوك اولموش (ف: منقبض). contracted.
بوكدورمك [ائند] بوكمك ايشيني گوزدورمك (ف: تا شدن). to ask / to cause smb. to put / to lay together. to ask / to cause smb. to fold up to wrap	بۆز و شومه: قيريشلانما.
بوكدورمه: بوكدورمك ايشى.	بۆز و شوك [ص] بوزوشموش، قيريشق، ييغيلميش، كيچيلميش (ف: بوككولوم: قيوريم.
بوكدورولمك [بل] بوكدورمك ايشى گوزولمك (ف: تا شدن).	بوكمك: بلله، دورمك (ف: لقمه ساندويجى).
بوكولوم: قيوريم.	بوكمك bükmək [ت، سن / بو كلمه بير سيرا سوزلرين كوكو ساييلير: بوكمك، بگو، همچنين ائله سانيلير كى حرف ديشمه سيله اينگليزجه ده paket, paking, package, سوزلرينينده

peerless	کۆکۈر اولسون، بودجه کیمی کلمه لرده بو فعل له ایلگی
بوکوم سوز: بوکومو اولمايان (ف: بی تا).	لیدیر، بوکمک فعلی بوغماق فعل ایله دۇبلیت و ائکیز اولمالیدیر
بوکوم لو: بوکومو اولان (ف: تاشو). folding	قاتلاماق (ف: پیچیدن، تا کردن). to wind
بوکومسوز [ص] بوکولمه میش اولان، بوکومو اولمايان (ف: بدون	بوکن [باخ: بوکمک، اناتومی] اویناق سوموکلرین آراسینداکی
تاشدگی).	آچیلاری دارالتمایا یارایان، بالدیrlارین عامّ آدی / قارشى آنلامى:
بوکوملو [ص] بوکولموش اولان، بوکومو اولان (ف: چیندار،	آچان / (ف: عضو تاکننده).
تاشده).	بوکوجو [آ] آچاج ویا یومشاق شئی بوکه رک شکیل وئرن کیمسه،
بوکون [باخ: بوکمک / ت: کور باغیرساق / آ، دیل ب] سۇزجوک	بوکن، بوکوجو ماشین ویا ایشچی (ف: تاکننده). flexor
کۆکلرینین باش ایچ و سؤنودا اک گلّه رک مختلیف دیشیک	بوکوجولوق [آ] بوکوجونون ایشی (ف: تاکنندگی).
شکیلّه گلّه سی.	بوکوش [آ] بوکمک ایشی ویا بیچیمی، بوکولموش و قیریشمیش یئر
بوکونتو [آ] ۱-بوکمه ایشی (ف: تا شدگی). ۲-باغیرساقدا اولان	(ف: محل تاشدن). crease; fold, pleat
آغری (ف: نوعی درد روده). ۳-قیورینتی، دؤنه میج (ف: ویراژ.	بوکوشدورمک [ل] بوکوک بوکوک ائتمک (ف: باهم تا کردن).
بوکونلو: بعضی دیللرده سۇزجوکلرین هر طرفینه اک آرتاراق تازا	to rumple, to crumple
کلمه لر دوزه لیر و بوا بوکونلو دئییلیر (ف: زبان تحلیلی).	بوکوشدورمه [آ] بوکوک بوکوک ائتمه.
بوکونلو دیلر [آ، دیل ب] تحلیلی دیلر (ف: زبانهای تحلیلی).	بوکوشمک büküşmək [ت، س] قیریشماق، بوکوش بوکوش
Inflexional language	اولماق، پوزولماق، بوزوشمک (ف: باهم تاشدن).
بوکونمک [س] بوکولمک، قیوریلماق (ف: پیچ خوردن).	بوکوشمه: بوکوش بوکوش اولما. to crumple
بوکونمه [آ] بوکولمه، قیوریلما.	بوکوک bükük [ص] بوکولموش اولان، قاتلانمیش، بوکولن یئر،
بوکه [ت] اژدها.	بدن عضولارینین قاتلانان یئرلری، قولون بوکوکلی سؤیوقدان
بوکه لنمیش [ص] بۆرؤ شکیلنده بوکولموش (ف: مثل لوله پیچ خوردن).	سیزیلدر (ف: تا). bent, folded up
بوکه له مک [ل] بۆرؤ شکیلنده بوکمک (ف: مثل لوله پیچ دادن).	بوکوکلوک [آ] بوکولموش وضعیت (ف: تا شدگی).
to wrap, to roll up	بوکولگن: راحت بوکوله بیلن (ف: براحتی تاشونده).
بوگئت [دیواندا بوگمک کلمه سی دوردورماق و سؤیون قاباغین	بوکولگن لیک [آ] بوکولگن اولما وضعیت (ف: تاشوندگی).
کسمک معناسیندا ایشله نیب بو فعل "ت" اک ایله بیرلیکده	بوکولمز [ص] بوکوله بیلمه ین، قاتلانماز، آیلمز، بوکولمه ین (ف:
بوکلمه نین کؤدور [باراژ، بند.	تاشو). unbending
بوگدوز [اؤزل آ] اوغوز ائلرینین ۲۴ بؤیوندان بیرى (ف). بام طایفه	بوکولمک [ت] «بوکولنمک»، بل [بوکمک ایشی گؤرولمک،
ای از اوغوزها (ف).	قاتلانماق، اییلمک، بوکولو وضعیت دوشمک. / to be folded up
بوکبول [فا / آ، دیرگی] سترچه لردن، سسلری گؤزل تانینان بیر قوش	to stoop, wrapped up
(ف). بلبل، هزارستان، عندلیپ (ف). Lusciniamegfarhychos.	بوکولموش [ص] قاتلانمیش، اییلمیش (ف: پیچیده). wrapped
nightingale	بوکولمه: بوکولمک ایشی (ف: تاکنندگی). inflection, flexion
بوکبول اوتو: بیر نوع بیتگی.	بوکولو [ص] بوکولموش، قیوریلمیش، قاتلانمیش، اییلی، اییلمیش
بولؤو [آ] ییله مک + وؤ بیلؤو پیچاق و کسرکیمی شیلری ایتیمگه	(ف: تاشده). folded (up), wrapped (up)
یارایان داش (ف: سنگ سنباده). whetstone, grindstone;	بوکولوش [آ] بوکولمک ایشی ویا بیچیمی (ف: تا شدگی).
knife-sharpener	بوکولوم [سن] بوکولموش و قیوریلمیش اولما، باخ: بوکوم.
بولؤولتمک [بل] ۱-بولؤو چکدیرمک، بولؤوله ایتیمک. ۲-بولؤله	بوکوم: بیر شئین بوکولن یئر، قیریش، باخ: بوکوش. fold;
مک ایشینی گوردورمک (ف: تیز گردانیدن).	bundle
بولؤولتمک [بل] ایتی لنمک، بولؤوله ایتیمک (ف: تیز شدن). to	
be whetted / sharpened	

بۆكۈلۈنمىش [ص] بولۇولە ايتىلمىش، ايتى (ف: تيز شده).	بهادير: باخ: باهادير.
بۆكۈلۈلۈ [ص] بولۇولە ايتىلمىش، ايتى (ف: تيز شده).	بهارته [آ] ياز و باهر فصلينى وصف ائدن شعر (ف).
بۆكۈلۈلۈك [ص] بولۇوۈە يارار، بولۇولۈك داش (ف: مناسب برای سنگ سمداده).	بھانہ [فا، آ] بيرشئين گرچك سببى گيزله ده رك آيرى سبب لر قاباغا آتما (ف). socument
بۆكۈولە مك [ل] بولۇولە ايتى ائتمك (ف: تيز كردن). to whet, to sharpen	بھاویوزم [فر، آ] باخ: داورانیشچی ليق (ف).
بۆكۈل [آ، دا] (ف). فلوت. flute	بھایی: ۱-بھایی ليک. ۲-بھایی طریقتینہ اینانان کیمسہ (ف).
بۆتۈورہ: باخ: بینۋورہ	بھایی ليک [اۋزل آددان] ۱۹جو یوز ایللیک ده ایراندا عملہ گلن بیر طریقت (ف: بھاییگری).
بۆتیاد [فا] اساس، تمل (ف). بنیاد.	بھجت [ع، آ، یازین] ۱-گۈزل ليک. ۲-شادلیق، سٹوینج (ف).
بۆتیہ [ع، آ] بینۋورہ، اۋزول (ف). بنیہ.	بھجت اللغات: باخ: لغات اتراکیہ.
بۈۈہ büva [آ، دیرگی / باخ: بۈگ، بۈگہ، بۈیہ، بۈیہ] ھۈرومچگہ اوخشار زھیرلی بۈجک، داھا چوخ سیغیرلارا سالدیران وقانین امن بیر نوع میلچک (ف: نوعی مگس). Hypoderma Bovis, (z) tarantula	بھداشت: (ف: ساغلام ليق). sanitation
بۆیۈرۈ [ت (بۈگۈرۈ) / بۈکمک سۈزوندن] آیری، باخ: آیری بۈیۈرۈ.	بھر [فا، یازین، آ] بھرہ، وئریم، یارار (ف).
بۈیۈ büyü [بوگمک سۈزو دیواندا سد ووررماق و بیر شئین قاباغین آلماق معناسیندا گلیب، بو سبیدن کی قدیم کاهینلر و بیلگینلر مختلیف ایشلرلہ بلا و ناخوشلوق لارین قاباغین آلیردیلار بو سبیدن بولارا بۈگۈ دئییردیلر، سۈئرالار بو مفھوم جادو و سحر اوچون ایشلندی، ھادی] ۱-گۈزو باغلی جلیق لا غیر طبعی ایشلر و حرکتلر گۈرمہ و اۋزگہ لرینی ایناندیرما ایشی (ف). سحر، افسون، جادو magic ۲-گۈجلو اثر و ائتگی.	بھرام [اۋزل آد، بو کلمہ فارسجا دئیلمگینہ رغما تورک کۈکنلی کلمہ اولاراق بایرام سۈزونون دیشیلیمش شکلی اولمالیدیر، بو کلمہ ساسانی لر دۈورو تورک سردارلاری آدی اولوب و اشکانی لر ایچیندہ دہ ایشلنمکدہ ایدی] بھرہ، وئریم، یارار (ف).
بۈیۈجۈ: بۈیۈ ایشینہ باخان کیمسہ (ف: جادوگر). magician	بھر حال [فا، ظ] ھر حالدا، ھر نئجہ اولورسا اولسون (ف).
بۈیۈجۈلۈک: بۈیۈجونون گۈردوغو ایش (ف: افسونگری).	بھرہ [فا، یازین، آ] سود، یارار، چیخار (ف).
conjuring	بھرہ سیز [ص] وئریم سیز، بارسیز (ف). بی بھرہ.
بۈیۈ: باخ: بۈۈہ.	بھینہ یایی [فا] ان اییی شکیلدہ ایشلتمہ، داھا یاخجی وضعیتہ گتیرمہ، اوپتیموم ائلہ مک (ف). optimize
بۈیۈ لک [آ، دیرگی] زھیرلی بیر نۋع ھۈرومچک (ف: نوعی عنکبوت).	بھینہ یایی ائلہ مک [فا] ان اییی شکیلدہ ایشلتمک، داھا یاخجی وضعیتہ گتیرمک، اوپتیموم حالا گتیرمک، اوپتیمایز ائلہ مک (ف): to optimization بھینہ یایی کردن).
بہ (بع) [ت (بہ) / قویون سسی.	بئخدیرما: بئخدیрмаق ایشی.
بہ [ادات] شاشقین ليق زامانی سۈیلہ نن سۈز "بہ حکیم سوروشساکی نییہ داوامی ایچمہ دیم؟ اوٹا نہ دئییم!"	بئخدیرماق [ائند] بئخماسینا یول آچماق، بئزدریمک (ف). بہ تنگ آوردن، بیزار کردن (ف). to bother
بہ ایصطلاح [فا+ع] دئییشہ باخارساق، سۈزگلیشی (ف). بہ اصطلاح.	بئخدیریجی [ص] بئخقین ليق وئرن (ف: بیزار کئندہ).
بہ بہ [فا، اۋنلم] بئیمہ و شاشما آنلادان بیرسۈز (ف).	بئخدیریجیلیق [آ] بئخدیریجی شئین حالی، اوساندیرجیلیق، بئزدریرجیلیک (ف: بیزار کئندگی).
بہ غایت: باخ: بھایت.	بئخقین [ص] چوخ بئخمیش اولما وضعیتی (ف: بیزار شدہ).
بہ فرض: توتاق کی (ف).	بئخما [آ] بئزارلاما، بئزمہ، اوسانما، بئقما (ف: بیزار).
بھائی: باب طرفیندن دوزلمیش بیر طریقت آدی (ف). Bahai	بئخماق bixmaq [سن، س] بئزارلاماق، بئزمک، اوسانماق، بئقماق (ف: بیزار شدن). to feel smth. as a burden, to feel aversion/disgust; to be oppressed (by)
بھادر: باخ: باھادور.	بئخیش [آ] بئخما ایشی و یا بئچیمی (ف: بیزاری).

بىي [ندا] شاشقین لىق حالیندا دئیلن سۆز "بىي منى سن هاردا گۆروبسن؟".

بىيىق: باخ: بىغ: بۇغ.

بىيىق لی بالیق [آ، دیرگی] سازان لاردان بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). **Barbus fluviatilis**

بى [فا، اک] آدلارین اولینه گله رک یوخلوق معناسی وئرن بیراک "بى اینصاف، بى وفا" (ف).

بى bay [باخ: بگ] ۱-باشچی، بۇیوک، حاکم، حۆکمران، زنگین، وارلی. ۲-توی ائلیین، ائوله نن اوغلان، داماد. ۳-سایقی اوچون آغالارا وئریلن بیر عنوان، آغا، "تیمور بى، یشار بى" **bridegroom** ۴-سویلو.

بى آرام [فا، آ] آرامسيز، قرارسيز (ف).

بى آهنگ [فا، یازین، آ] آهنگ سیز، اویوموسوز (ف).

بیابان [فا، آ] اوتسوز و بیتگی سیز دوزیئر، چؤل باییر (ف).

بیابان گرد [ص] آوارا، سۆرگون، چؤلره دۆشن (ف).

بى ادب [فا، یازین، آ] ادب سیز (ف).

بیاض [ع، آ] آغ، قارا قارشیتی (ف).

بى اعتبار [ص] اعتبار سیز (ف).

بى افندی [آ] سایقی اوچون بیر کیشی یه خطاب اوچون دئیلن آد.

بى اکران [فا، یازین، ص] سۆتسوز (ف).

بى امان [ص] امانسيز (ف).

بیان [سن «شیرین بیان»، آ، بیتگی] بیان کۆکو (ف: شیرین بیان).

Glycyrrhiza

بیانات [ع، آ] دئمج، بیلدیری (ف).

بى انجام [ص] سۆتسوز، سۆتوجسوز، عاقیت سیز (ف).

بیاننامه [ع+فا] بیلدیریگه (ف). **declaration**

بیانیه: دئمج، بیلدیری (ف). **statement**

بى اوغلو [اؤزل آد] بى دن اولموش، اوغلان آدی (ف).

بى اخییار [ص، ظ] اخییارسيز، اؤزو ایسته مه دن (ف). بى اخییار.

بى ایذن [س، ظ] ایذن سیز (ف). بى اذن.

بى ایکراه [ظ] ایکراه سیز، نفیرت سیز، چیرنمه دن (ف). بى اکره.

بیبار [ت «بیلی، باتمول، بۆتمول»، سن «بوبر، بیبر» بو کلمه نین سانسکریتجه **pippala** کلمه سیندن آلینماسینی اویقون گۆروللر، و بو کۆکدن بۆتون آوروپا و عربجه یه یاییلمیشدیر/ آ، بیتگی] بادیمجان لاردان، بیز، دۆلمالیق، یاشیل قیرمیزی و چارلستون

بیخیشماق: بیخیشماق ایشی.

بیخیشماق [قا] قارشى لیقلى اولاراق بیریریندن بیخماق (ف): ازهمدیگر بیزار شدن).

بیخیلما: بیخیلماق ایشی.

بیخیلماق [س] بیخماق ایشی گۆرولمک (ف: بیزار شدن).

بیخینتی [آ] بیخما دویقوسو (ف: بیزاری).

بیراخماق: باخ: بۇراخماق.

بیژیر [آ، آنا تومی] قادین لىق اورقان اینین اوست طرفینده جینسل ذوق نقطه سی اولان بۇلوم، قادین لىق دیلچىگی (ف). کلیتورس.

بیغ big [ت «بییق» سن] کیشی لرین اوست دۇداغی اوستونده اولان توکلر، بوغ (ف: سیبل). **mustache**

بیغچیق [آ] بالاجا بیغ (ف: سیبل کوچک). **moustacheless**

بیغسيز [ص] بیغی اولمايان، بیغی چیخمامیش آدام (ف: بى سیبل).

moustacheless

بیغ لانما: بیغ لانماق ایشی.

بیغ لانماق [س] بیغ لی اولماق، بیغی چیخماق (ف: سیبل دار شدن).

to grow a moustache

بیغ لی [ص] بیغی اولان، بیغلارینی وئرمایش (ف: سیبل دار).

(щейван) whiskered, (адам) moustached

بیغ لی بالیق: بیر نوع بالیق.

بیغلی ساققاللی [ص] بیغ وساققال قویמוש، یاشلی. **adult, grown-up**

بیغی بۇرما [ص] ۱-بیغ لاری بورولמוש. **with a twisted moustache**

۲-گنج، بیئیشمیش، ینکه، بویلو بوخونلو. **grown, adult**

adult

بیغی بى [آ] ایری و سلفه لی بیغ لاری اولان آدام.

بیغی قیر خیق [آ] بیغلارینی قیخدیرمیش.

بیغ یاغی [آ] بیغلاری یاغلاماغا یارایان بیر یاغ.

بیغماق: باخ: بیخماق.

بیلدیر چین [آ، دیرگی] ت «بۇدورسین»/ قدیمی سؤیله نیشینه

باخارساق نظره گلیر بودوره مک (بوللایارق اوینماق) فعلی و سین

اکى ایله دوزه لیب و اوینایا اوینایا یترین قوشو گۆسته ریر، چین اکى

همان سین اولاراق بیر سیرا قوشلارین آدیندا گۆرمک اولار:

سیغیرچین، گۆیرچین، لاجین، هادی] تویوق لاردان، بۆز رنگلی،

بنک لی، اتی یتمه لی، کوچری بیرقوش (ف: کبک). **Coturnix**

بیلیق (بیلیخ): اوشاق چۆکو، اوشاق آلتی (ف: دۆل). **penis**

بیئقیداق [آ] امزیک لیک، اوشاغین تپه و آلنی آراسیندا یومشاق

بۇلوم (ف: ملاج). **(anat) fontanel**

بیت bit [ت، آ، دیرگی] اوت و حیوان بیتى، یاریم قانادلى لار فامیلیندن بیر بۇجک و تیفوس میکروبونو داشیيان بیر بۇجک (ف): شپش. (z) louse، Pediculus

بیت الحرام: موسلمانلارین قوتسال مکانی (ف). the temple of Mecca

بیت المقدس: موسلمانلارین قوتسال ساییلان شهرلریندن بیرى (ف). Jerusalem

بیت اوتو [آ، بیتگی] سیراجا اوتو سوولاردان بیر نوع بیتگی (ف). pedicularis/ aira capllaris

بیت بازاری: [مج] اسکی شئی لری ساتان چارشی.

بیت لی لیک [آ] بیتلی شئین و آدامین حالی.

بی تاب [فا، ظ] دۇزوم سوز، طاقت سیز، دایاناق سیز (ف).

بی تجربہ [ص] تجربه سیز گۇرگوسوز (ف). بی تجربه.

بیتراق [ت] «بوتورقاق» [باخ: بیتراق.

بی تربیت (بی تربیه) [فا، بازین، آ] تربیه سیز (ف)

بیتشیک: متصل joined

بی تقصیر [ص] سوچسوز، گوناھ سیز (ف).

بیتک [بیتک+ک/ص] بوئل و اییی بیتگی یتیشدیرن (توپراق)، وئریملی.

بی تکلف: تکلف سیز (ف). runfected (ly)

بیتگی bitgi [آ، بیتگی] آغاج، اوت، چیچک کیمی توپراغا کۆک سالاراق یتیشن یاراتیق، گۆیرتی، گۆوه رن یاراتیق (ف: نبات، گیاه). plant، vegetable

بیتگی بیتلری [آ، دیرگی] بیتگی لر اۆزه رینده یاشایان، اۆرنگی قیزمیزی بۇجک آغاج بیتى چیچک وفیدان بیتى کیمی بۇجک لرین اورتاق آدی. plant-loose

بیتگی بیلمنی [آ] بیتگی بیلیم اؤزمانی (ف: گیاه شناس). botanist

بیتگی بیلیمی: بیتگی لری اینجه لین بیلیم (ف: گیاه شناسی). botany

بیتگی چی: بیتگی بئجه رن، plant-grower, plant-breeder

بیتگی سوؤ: بیتگی ساو، بیتگیمسی، بیتگی یه بنزر.

بیتگی قیران: بیتگی لری آرادان آپاران (ف). علف کش.

herbicide

بیتگی لر عالمی [آ، بیتگی] دنیز و قارادا بیتگی لرین نوؤو ۳۰۰۰۰۰ دانا اولاراق اولاردان ۱۴۰۰۰ ی آلگ، ۷۰۰۰۰ ی گۆبه لک، ۲۱۰۰۰ ی بیريوفیت، ۱۰۰۰۰ ی پتریدوفیت و قالانی دانالی بیتگی لردیرکی

نوعلاری اولان بیر بیتگی (ف). فلفل capsicum annum.sol، pepper

بیبار آشی: بیباری و بامادورو چوخ اولان بیر نوع آش.

بیبارتۇرشوسو [آ] اوزون یاشیل بیباردان دوزه لن تۇرشو.

بیبارسيز [ص] بیباری اولمایان، بیبرسيز (ف: بی فلفل).

بیبارلا ماق [ل] بیبار قاتماق (ف: فلفل زدن).

بیبارلاما: بیبار وورما.

بیبارلی [ص] ایچینه بیباری اؤلان، بیبارلی، آجی، ایچینه بیبار قاتلمیش (ف: فلفل دار).

بیبارلیق [آ] ۱-بیبار یتیشدیریلن یئر (ف: فلفل زار). ۲-بیبار قابی، بیبرلیک (ف: ظرف فلفل).

بی باک [ص] قورخوسوز، قورخماز (ف).

بیبر: باخ: بیبار.

بیبر آغاجی [آ، بیتگی] قارا بیباردان یتیشن بیر آغاج (ف).

بیبر دولماسی [آ] گۆی بیبرین ایچینی بوشالداراق و اونا قیمة ات سوغان و لپه یا دویو دولدوراراق و پیشیره رک حاضرلانا بیر یئمک.

بیبر لیک: باخ: بیبارلیق.

بیبریہ [آ، بیتگی] باللی بابا سوولاردان، یاپراقلارینی تۆکمہ ین، چیچکلری سؤلوق، گۆی (ماوی) رنگلی، چوخ ایللیک، گوزل قوخلو بیتگی، قوش دیلی (ف). روزمارین rosmarinus officinalis

بیبلوؤقرافی [فر، آ] قایناقلا، قایناقجا (ف). بیبلوگرافی.

بی بهره [ص] یارارسیز، چیخارسیز (ف).

بیبی [سن] بابانین باجی سی (ف). عمه. (paternal) aunt

بیبی اوغلو [آ] آتانین باجیسی اوغلو. cousin

بیبی جیغاز [آ] بالاجا بیبی. aunty

بیبی قیزی [آ] آتانین باجیسی قیزی. cousin

بیبی گلینی [آ] آتانین باجیسی نین گلینی.

بیبی نوه سی [آ] آتانین باجیسی نوه سی. second cousin

بییلی گتتمک [سس تقلیدی، هادی] اؤز باشینا دولانماقدان باشی گیجلمک.

بی پروا [ظ، آ] چکینمز، قورخوسۇز، ساقینماز، چکینمه دن، قورخمدان (ف).

بیت beyt [ع، آ، یازین] ائو، مسکن (ف).

بۆلۈردان ۵۰۰ ۋە آچىق دانالى و ۱۵۰۰۰ ى باغلى دانالى بىتگى لردىر
(ف: عالم گياھان). **Plant kingdom**
بىتگى لىر عالمى بۆلۈمۈ [آ، بىتگى] بىتگى لرىن بۆلۈملرىنى بوجور
بۆلۈملە يىرلر: **plant kingdom**، بۆلۈم (ف: شاخه). **division**
(**phyta**) تاقىم (ف: رده). **class (phyceae)** آيرىم (ف: راسته).
order (ales) سوۋى، فامىل (ف: تيره، خانواده). **family (aceae)**
جىنس (ف: جنس). **genus** نوۋ (ف: گونه). **species** ايرق (ف: نژاد). **race** چىشىت (ف: رقم). **variety** (ف: سلسله عالم گياھان).
بىتگى لىشمك [س] بىتگى وضعيتىنه گىلمك (ف: بصورت گياھ در آمدن).
بىتگى لىشمە [آ] بىتگى وضعيتىنه گىلمە.
بىتگىچى: اكينچى.

بىتگىچى لىك [آ] بىتگى يىتىشىدىرمە ايشى.
بىتگىسل: بىتگى ايله ايلگى لى، بىتگى دن اولان (ف: نباتى، گياھى).
بىتگىسل ياغ [آ] بىتگى دن دوزەلن ياغ (ف: روغن نباتى).
بىتگىن bitgin [ص] ۱-سوۋا چاتىمىش، گوجو توكنمىش، گوجسوز
اينسان، چوخ يورقون، قۇرتارمىش، تاماملانمىش حالدا اولان (ف: تكميل شده). ۲-يىتىشىمىش (ف: كامل، مكمّل. **finished; complete; completed**
بىتگىن لىك [آ] بىتگىن شىئين حالى، مكملىك لىك (ف: مكملى). **completeness**
بىتلر [آ، دىرگى] باشلارلى كىچىك، امىجى، امجكلى لىر اۋستونده
ياشايدان، قانلا بىسلە نى، قانادلى بۇجك لىر تاقىمى (ف: تيره شپش ها).
Anoplura
بىتلگە [آ] توپراغىن بىتگى يىتىشىدىرمە گوجو.
بىتلنمك [س] بىتلى اولماق، اۋز بىتلرىنى آراماق (ف: شپشو شدن).
بىتلە مك [ت، ل] بىت آراماق، بىتلرىنى آراماق (ف: شپش هاشو در آوردن).
بىتلى [ص] بىتلنمىش اولان (ف: شپشو). **lousy**
بىتمز [ص] توكنمىز، قۇرتامايلاق قدر، بىتمە يىن، توكنمە يىن، سوۋرا
اولمايدان، سوۋسوز، باشاگىلمز (ف: بى پايدان). **impoverished**
بىتمز لىك [آ] بىتمە يىن، توكنمىزلىك.

بىتمك bitmæk [سومرجه پته اوچون پىتقا دىيلىردى] **written**
(**document**) ت، سن 'بۆتمك' دىواندا بىتمك كىلمە سى يازماق
معناسىندا گىلب و ايندىكى بىتمك و گۆيرمك مفهوماۋ زامان
بۆتمك شكىلىندە سۆيلى نىردى ايكىنجى حرفىن يۇوارلاق سۆيلى نىشى
اينىدە چوخ كىلمە لردە اۋزونو گۆستە رىر: بۆتون، بۆتا، بۇداق، پۇتا
پۇتا، بۆتۈۋ، بىتۈ، بۇداق، البتە ايندىكى سۆيلى نىشدە دە بىر سىرا
بىتمز لىك [آ] بىتمە يىن، توكنمىزلىك.

بىتمك bitmæk [سومرجه پته اوچون پىتقا دىيلىردى] **written**
(**document**) ت، سن 'بۆتمك' دىواندا بىتمك كىلمە سى يازماق
معناسىندا گىلب و ايندىكى بىتمك و گۆيرمك مفهوماۋ زامان
بۆتمك شكىلىندە سۆيلى نىردى ايكىنجى حرفىن يۇوارلاق سۆيلى نىشى
اينىدە چوخ كىلمە لردە اۋزونو گۆستە رىر: بۆتون، بۆتا، بۇداق، پۇتا
پۇتا، بۆتۈۋ، بىتۈ، بۇداق، البتە ايندىكى سۆيلى نىشدە دە بىر سىرا
بىتمز لىك [آ] بىتمە يىن، توكنمىزلىك.

بىتمك bitmæk [سومرجه پته اوچون پىتقا دىيلىردى] **written**
(**document**) ت، سن 'بۆتمك' دىواندا بىتمك كىلمە سى يازماق
معناسىندا گىلب و ايندىكى بىتمك و گۆيرمك مفهوماۋ زامان
بۆتمك شكىلىندە سۆيلى نىردى ايكىنجى حرفىن يۇوارلاق سۆيلى نىشى
اينىدە چوخ كىلمە لردە اۋزونو گۆستە رىر: بۆتون، بۆتا، بۇداق، پۇتا
پۇتا، بۆتۈۋ، بىتۈ، بۇداق، البتە ايندىكى سۆيلى نىشدە دە بىر سىرا
بىتمز لىك [آ] بىتمە يىن، توكنمىزلىك.

بىتمك bitmæk [سومرجه پته اوچون پىتقا دىيلىردى] **written**
(**document**) ت، سن 'بۆتمك' دىواندا بىتمك كىلمە سى يازماق
معناسىندا گىلب و ايندىكى بىتمك و گۆيرمك مفهوماۋ زامان
بۆتمك شكىلىندە سۆيلى نىردى ايكىنجى حرفىن يۇوارلاق سۆيلى نىشى
اينىدە چوخ كىلمە لردە اۋزونو گۆستە رىر: بۆتون، بۆتا، بۇداق، پۇتا
پۇتا، بۆتۈۋ، بىتۈ، بۇداق، البتە ايندىكى سۆيلى نىشدە دە بىر سىرا
بىتمز لىك [آ] بىتمە يىن، توكنمىزلىك.

بىتمك bitmæk [سومرجه پته اوچون پىتقا دىيلىردى] **written**
(**document**) ت، سن 'بۆتمك' دىواندا بىتمك كىلمە سى يازماق
معناسىندا گىلب و ايندىكى بىتمك و گۆيرمك مفهوماۋ زامان
بۆتمك شكىلىندە سۆيلى نىردى ايكىنجى حرفىن يۇوارلاق سۆيلى نىشى
اينىدە چوخ كىلمە لردە اۋزونو گۆستە رىر: بۆتون، بۆتا، بۇداق، پۇتا
پۇتا، بۆتۈۋ، بىتۈ، بۇداق، البتە ايندىكى سۆيلى نىشدە دە بىر سىرا
بىتمز لىك [آ] بىتمە يىن، توكنمىزلىك.

بىتمك bitmæk [سومرجه پته اوچون پىتقا دىيلىردى] **written**
(**document**) ت، سن 'بۆتمك' دىواندا بىتمك كىلمە سى يازماق
معناسىندا گىلب و ايندىكى بىتمك و گۆيرمك مفهوماۋ زامان
بۆتمك شكىلىندە سۆيلى نىردى ايكىنجى حرفىن يۇوارلاق سۆيلى نىشى
اينىدە چوخ كىلمە لردە اۋزونو گۆستە رىر: بۆتون، بۆتا، بۇداق، پۇتا
پۇتا، بۆتۈۋ، بىتۈ، بۇداق، البتە ايندىكى سۆيلى نىشدە دە بىر سىرا
بىتمز لىك [آ] بىتمە يىن، توكنمىزلىك.

بیتیشدیرمک [ل] بیتیشمه سینه یول آچماق، بیرلشدیرمک، یاپیشدیرماق، قووشدورماق (ف: به انتها رساندن).

بیتیشدیرجی [ص] بیتیشدیرین، قووشدوران، یاپیشدیران (ف: به انتها رساننده).

بیتیشدیرجی صامیت [آ] تۆرك ديلينده ايكي صاميت آرديجيل ايشلنمز و بو كيمي دۇروم اورتايا چيخينجا، ايكي صاييتين آراسيندا "بیتیشدیرجی صامیت" دئیلین بیر فوئتم چيخیش ائدير، بیتیشدیرجی صامیت داها چوخ اۆچ شكيلده تظاهور ائدير: س "آتا، آتاسی"، ن "موسیقی، موسیقی نی"، ی "ماهنی، ماهنی یا".

بیتیشدیريلمک [بل] بیتیشدیرمک ایشی گۆرولمک، بیرلشدیريلمک، باغلانیلماق، یاپیشدیريلماق (ف: به انتها رسانده شدن). **to be jointed / united / connected / linked**.

بیتیشکن: ۱- سونا چاتمیش اولان (ف: به انتها رسیده). ۲- [آ، دیل ب] سون اکللی دیل، سۆزجوکلرینه اک آرتیراق کۆک و گۆوده سی دیشمه ین دیل (ف: زبان التصاقی).

بیتیشکن لیک [آ] ۱- بیتیشکن اولما وضعیتی. ۲- [دیل ب] یثنی بیر کلمه دوزلتمک اوچون کۆکلره اک گتیرمه اؤزللیگی.

بیتیشمک [س] قووشماق، بیریرینه توخوناجاق قدر یاخینلاشماق (ف: بهم رسیدن). **to join**.

بیتیشمه: بیریرینه قووشما و بیتیشمه (ف: اتصال). **connection**.

بیتیشیک [ص] بیریرینه بیتیش، بیتیشیک، قووشوق، ایکی یا چوخ شئین بیرنقطه ده قووشماسی و بیتیشمه سی (ف: بهم رسیده).

joint; junction

بیتیشیک تاج یاپراقلی لار [آ، بیتگی] تاج یاپراقلاری بیریرینه یانندان بیتیشیک اولان بیتگی لر.

بیتیشیک چاناق یاپراقلی لار [آ، بیتگی] چاناق یاپراقلاری بیریرینه بیتیشمیش اولان بیتگی لر.

بیتیشیک لیک [آ] بیتیشیک اولما وضعیتی. **adjacency, solidness**.

بیتیک bitik [ت، سن / باخ: بیتمک / آ] ۱- یازیلیمیش هر شئی، مکتوب (ف). کتاب **book, letter** ۲- [ص] یوزقون لوقدان گوجو قالمامیش، وضعیتی کۆتو (ف: به انتها رسیده).

بیتيلمک [ت] 'بوتمک' یازماق [یازیلماق (ف: نوشته شدن)].

بیتیم [باخ: بیتیمک / منطق] بیتمه، قورتارما، بیرایشین سؤنو "یول بیتیمنده بؤیوک بیر تیکیتی گۆرسه نیر" منتهی (ف: پایان). **end**.

بیتیمسل [ص] بیتیم له ایلگی لی.

بیتیمسيز [ص] بیتیمی بللی اولمایان، سینیرلانمایان، سؤنسوز (ف: نامتناهی).

بیتیمک [ت] یازماق.

بیتیمله مک [ل] رسیم له مک، شکیل لی اتمک.

بیتیملی [ص] بیتیمی بللی اولان (ف: متناهی).

بی ثبات [ص] قالیجی اولمایان، اۆتری، گنچری (ف).

بی ثمره [ص] وئیریم سیز (ف).

بیج bic [سومرجه 'پیش': اوشاق / سن، بوکلمه نی بعضی قاینالاردا فارسجا بچه ویا بیج سۆزونه باغلانلار وار حال بوکی بوسوز بیچمک سۆزونه باغلیدیر و آرادان کسيلمیش وقیريلمیش نطفه ونسله دیلر، البته بئچه سۆزونون بیچمک سۆزونه باغلی لیغی و بو کلمه دن آلینماسی اویقونسوز گۆرونمور، ائله سانیلیرکی بیچمک دن بیج 'بیچه' بئچه له مک (چوخالماق، بالالاماق) سۆزو فارسجایا بچه شکیلنده گنده رک سونرالار فریک آنلامیندا آذربایجان تورکجه سینه داخل اولوب] ۱- ائولی اولمویان آتاآنادان اولان کیمسه، حرام نطفه لی (ف: حرامزاده، زنازاده). **bastard** ۲- تربیه سیز اوشاق، فیریلداچی کیمسه، چوخ بيلمیش کیمسه. ۳- آغاج وکۆل کۆتویوندن ویا گۆوده سیندن چیخان خیردا زؤغ. **shoot, sprout**

بیج قۇروسو [آ] سۆیسۆز و یاراماز اوشاق.

بیجا [فا، ص، ظ] یئرسیز، آنلامسیز، بۆشو بوشونا (ف).

بیجار [بیج سۆزوندن آلیناراق آرتیق اولان اوتلارا دئییلیر] آلاق اوتو (ف: نوعی علف هرز).

بیجک bicək [آ] بیچمک سۆزوندن آلیناراق بیجیلیب کیچیلیمیش تیکه و شئی گۆسته ریر] ۱- بیج زوغ، آغاج کۆتوگونده ویا گۆوده سینده چیخان خیردا زوغ (ف). جوانه در آمده در کنده و ریشه درخت. ۲- (ف). نۆخود. ۳- داها کیچیک یاشدایکن دؤغان دویه، اثرکن دؤغان دویه (ف). گاو ماده که در سن کوچکتر بزاید (ف). ۴- ساتیش فاکتورو، چک کیمی شئیلرین ترکینده قالان بالاجا قیسمی، چنک کۆتوگو (ف: رسید، ورقه حواله).

لری سومر دیلینده ده گۆرمک اولار (پولاد قایا بار): کسمک) بونو
نظره آلا رساق بو کلمه نین کۆکو چوخ اسکی تورکجه یه باغلانیر و
چینجه یه گنچمه سیده اولاییلیر ۱- پارچانی وبونا بنزر شئیلری بللی
بیر اولگو ایله کسمک. to cut ۲- اکینی بیچمک و بیغماق، اوْت
کیمی شئی کسمک (ف: درو کردن). to reap ۳- [مج] بیر شئین
دَپرینی بللی ائتمک و بلیرمک. ۴- یاییلیم اؤد ایله قیریب تۆکمک،
قیریب اؤلدورمک. to mow

بیچمن [آ] بیچتی جی: گییه جک پارچالاری اولگو اوز ایله کسن
کیمسه (ف: برشکار).

بیچمه: بیچمک ایشی.

بیچنچی [آ] باخ: بیچین چی.

بیچنچی لیک [آ] باخ: بیچین چیلیک.

بیچه نک [آ] بیچیلمه لی، بیچیله جک یئر و اوْتلاق ویا چیمن لیک
(ف: محل درو). hayfield

بیچجی: بیچمه ایشینی گۆرن، پالتار بیچمک له اوْغراشان کیمسه
(ف: برشکار).

بیچجی لیک: باخ: بیچنچی لیک.

بی چیز [فا، یازین، ص] یوْخسول، کاسیب، فاغیر (ف).

بیچیش [ت: بیرتور اپک قوماش] بیچمک ایشی و طرزی (ف):
برش.

بیچیلیمک [ت، سن، بل] بیچمک ایشی گۆرولمک.

بیچیلیمه [آ] بیچیلیمک ایشی.

بیچیلیمیش [ص] بیچیلی اولان (ف: درو شده).

بیچیم [ت] ۱- بیچمک ایشی، اکین بیچیمی (ف: درو). ۲-
گۆرونوش، شکیل، ائشیک گۆرونوش، بوْی بوخون، گنیم شکی و
طرزی، اوْسلوب، روش، گنیش اولگو، مدل، فرم (ف: ریخت).

form, frame, cast, type

بیچیم بیریمی [دیل ب] مورفتم، سۆزجوک لره گرامر باخیمیندان
بیچیم وئرن بۆلوم.

بیچیم بیلیمی: یایی و تیکی بیلیمی (ف: ریخت شناسی).

Morphology

بیچیم داش: (ف). همشکل. alike

بیچیم دیشیمی: (ف). تغییر شکل transformation

بیچیم سل: بیچیم له ایلگی لی، بیچیمه دایانان، فورمال.

بیچیم سل قاساری: بیچیمسل شکل، فورمال مپینگ formal
mapping

بیچلشمک [س] ۱- سوْی سوْزلا شماق (ف: زنازاده شدن). ۲-
فیریلدا قچی لاشماق، کلک اوْلماق (ف: حقه باز شدن).

بیچلیک (بیژلیک) [آ] بیج اولما وضعیتی، فیریلداق، کلک بازلیق
(ف: حقه بازی).

بیچنگه (بیچنگه) [ص/ بیج سۆزوندن آلینما کلمه دیر] حیله باز، بیج
(ف: حیله کار).

بیچیک [آ، باخ: بیچک] ممه، ممه باشی.

بیچاره [فا، آ] چاره سیز، زاواللی، یازیق، فاغیر، بدبخت (ف).

بیچاق: باخ: بیچاق. knife

بیچدیرمک [ت، سن، ائند] بیچمک ایشینی گۆردورمک (ف: فعل
سببی درو کردن). to cause s.o. to , to cause smb. to cut. to
mow

بیچدیرمه: بیچدیرمک ایشی.

بیچدیرلمک [بل] بیچدیرمک ایشی گۆرولمک (ف: ف ل درو
کردن).

بیچر باغلار [آ] اکین بیچین و باغلایان آراج (ف: علف جمع کن).

بیچردؤیر [آ] اکین بیچیب دؤیوب و دانالارین ساماندان آیران آراج
(ف: کمباین).

بیچقی biçqi [سن] ۱- بوخجو، کسچی بیر آقیت (ف: اره). saw
۲- تیکیله جک پارچانی بللی بیر اولگو ایله کسمه صنعتی (ف: برش
لباس و غیره).

بیچقی جی (بیچجی): ۱- بیچقی ایله بیچن کیشی (ف: دروگر).
sawyer ۲- گییه جک پارچالاری اولگو ایله کسن کیمسه (ف):
برشکار.

بیچقی لنمک [بل] بیچقی ایله کسيلمک (ف: درو شدن). to saw;
to be sawn

بیچقی له مک [ل] بیچقی ایله کسمک (ف: درو کردن). to saw
بیچقین: بیچیلیمیش هر شئی.

بیچیم لندیرمک [ل] بیر شئی بیچیم وئرمک، شکیللندیرمک (ف):
شکل دادن).

بیچمک biçmək [ل، ت] «بیچماق، بوْچماق» بو کلمه چوخلو
سۆزلرین کۆکو ساییلیر: بیچاق، بوچاق، باجا، بوخجو، بوچوق،
بیچین، بیچک، بیج/ بعضی بیلگینلر بو کلمه نین کۆکونو چینجه pi

(بیچاق) کلمه سی دوشونوللر (هادی) بو دوشونوشله چوخلو کلمه
لری بو کۆکه باغلانماق اولار: بیچمک (بیچاق لا کسمک)، بۆلمک،
بیله مک (ایتیمک)، بیتمک (یئری یاراق گۆیرمک)، بیلیمک (بیر
قونونو یاراق آچیقلاماق)، البته b حرف ایله باشلایان بوجور کلمه

بیچین ۱ [آ] اوْت و تاخیللی بیچمه ایشی (ف: درو). reaping
harvest

بیچین ۲ [ت، سن/ بو کلمه بیچ سۆزوندن آلیناراق دوزه لب، بیچ سۆزو بیچمک کلمه سیله ایلگی لی اولاراق اوغلانجی مفهومونا بنزر مفهوم داشییر] مئیمون.

بیچینچی: بیچین ایشینه باخان (ف: دروگر). reaper

بیچینچی لیک [آ] بیچی جی نین ایشی و مسلگی (ف: کار درو).

بیچینه جک: باخ: بیچه نک.

بی حال [ظ، ص] حالسیز، دۆزومسوز، الدن دۆشموش، اۆزگون (ف).

بی حۆرمّت [ص، ظ] حۆرمّت سیز، سایقی سیز (ف). بی حرمت.

بی حساب [ص] حساب سیز، سایبی سیز، حساب وسایما بیلمه ین، آتلاماز (ف).

بی حیا [ص] حیاسیز، اۆتانماز (ف).

بی حیسن [ظ] دۆیوسوز، دویقوسوز، کئی، کئیمیش (ف). بی حسن.

بی خاتون [اۆزل آد] حۆرمّتلی خانیم، قیز آدی (ف).

بی خانیم [اۆزل آد] حۆرمّتلی خانیم، قیز آدی (ف).

بی خبر [ص] خبرسیز، بیلگی سیز (ف).

بی دأداش [آ] بیر کیمسه نین اۆز یاشیندا اولان بیر آغایا دیین سۆز.

بیدار [فا، یازین، ص] اویاق، اویانیق، آیلیمیش (ف).

بیدارباش: اویاندرما، آماده اولما حالی (ف). wakille

بی داماق [فا+ع، ص، ط] کئف سیز، حالی پۆزغون، بی درد، درد سیز (ف: بیدماغ).

بی داوا [فا+تو، آ] داوا سیز، علاج سیز (ف).

بی درمان [فا] بی دوا، علاج سیز (ف).

بی دلیل [ص] قانیت سیز (ف).

بی دین [ص] دین سیز (ف).

بیر bir [ت، سن، گک] ۱-ایکی دن اۆنجه کی و قاباقکی سایبی، دۇغال سایبی لارین ایلکی (ف: یک). ۲-اثنیت و برابر و اورتاق آنلامیندا اولان سۆز و آیری کلمه لرله بو آنلاملار یاخین آنلام دوزلدن کلمه.

بیر آتلی [ص] بیر آت قوشولان (آرابا).

بیچیم سل دیل بیلیمی [آ، دیل ب] (ف). فورمال

گرامر Formal grammar

بیچیم سل لشدیرمک [ائتد] بیچیم سل شکله گتیرتمک.

بیچیم سل لشمک [س، قا] بیچیم سل اولماق.

بیچیم سل لشمه: بیچیم لی اولما.

بیچیم سل لنمه: بیچیم سل لشدیرمه.

بیچیم سل لیک [آ] بیچیمه اویقون اولما وضعیتی.

بیچیم سیز [ص] ۱-بیچیمی اولمایان، بیچیمی پۆزوق (ف: بی شکل). amorphous ۲-کۆتو، یاراشیق سیز، پیس تیکیلیمیش. ۳- (فیزیک) بلورلانماش، آمورف، بیچیمی اولمایان ماده.

بیچیم سیز لشدیرمک [ائتد] بیچیم سیز لشمک ایشینی گۆردورمک (ف: بی شکل گردانیدن).

بیچیم سیز لشدیر یلمک [بل] بیچیم سیز لشدیرمک ایشی گورولمک (ف: بی شکل گردانیده شدن).

بیچیم سیز لشمک [س] بیچیمی پۆزولماق (ف: بی شکل شدن).

بیچیم سیز لنمه: (ف). اعوجاج، اغتشاش distortion

بیچیم سیز لیک: ۱-بیچیم سیز اولما وضعیتی، اویقون سۆزلوق. ۲- [مج] جیرکین لیک، یاراشیق سیز.

بیچیم لتمک: باخ: بیچیم سل لشدیرمک.

بیچیم لندیرمه: بیچیم لندیرمک ایشی.

بیچیم لندیرمک: بیچیم لی ائتمک.

بیچیم لندیر یجی: بیچیم لندیرن (ف: شکل دهنده). Formant

بیچیم لندیر یلمک [ائتد] بیر شیئه بلیرلی بیر بیچیم وئرمک (ف: شکل داده شدن).

بیچیم لنمک [س] شکیل لنمک، بیچیم قازانماق (ف: شکل گرفتن).

بیچیم لنمه: شکیل لنمک formality

بیچیم له مک: بیچیم لی شکله سالماق (ف: شکل دادن).

بیچیم له مه بیلیمی [آ] مختلف ماده لرین آرالاریندا بیچیم سل باغلانتی لارینی و اوتون اولاناغینی و ایمکانلارینی آراشدیران بیلیم.

بیچیم لی: بیچیمی گۆزل و دوزگون (ف: شکل دار).

بیچیم لیک: پرو. fitting

بیچیمچی [آ، ص] بیچیم جیلک یانلی سی اولان کیمسه، فورمالیته جی (ف). فورمالیست.

بیچیمچی لیک [آ، ص] (ف). فورمالیسم formalism

بیرائوجیک لیلیک [آ] بیر آغاجدا ارکک و دیشی جیکلری اولماسی.

بیرائولی [ص] چوخ یاخین بیر عایله کیمی اولان لار.

بیرائولیلیک [آ] چوخ یاخین لیق.

بیراللی [ص] ۱-بیرالی اولمایان، بیرالی کسیک اولان. ۲-تک اللی، بیرالی ایله ایشله ين. ۳-کۆمک سیز، کۆمگی و یاردیمی اولمایان.

بیراؤقدر [ظ] نه قدر وارسا اؤقدر، بیر میثلی.

بیراؤدوم: بیر یول اؤدماقدا اؤدولان مقدار (ف: جرعه). **drink**

بیراؤوؤز: باخ: بیر هووور.

بیرایچیم: بیر یول ایچمک ده ایچیلن مقدار (ف: جرعه). **drink**

بیرایلیک [ص] بیر ایل سوره اولاراق.

بیرئی: سایدات تک، نفر، بیر توپلوم عضولاریندان هر بیر (ف: فرد).

بیرئی لشمک: تک اولماق، بیرئی وضعیته گلکمک (ف: بصورد فرد در آمدن).

بیرئی لیک: بیرئی اولما، بیرئی لیگه دوغرو گئتمه، آیری و سئچیک اولما وضعیتی، توپلومچولوغون ترسی و قارشى سی، فردی لیک (ف: فردیت).

بیرئیچی: بیرئی اولاراق حرکت ائدن (ف: تک رو). **individualist**

بیرئیس: آیریجا وار اولان (ف: فردی **individual**

بیرئیس لیک: بیر جانلی نی بنزیرلریندن آیران اؤزلیکلرین بوتونو (ف: فردگرایی).

بیرباشا [ظ] ارادا هئچ بیر یئرده دوئمادان، دؤز، بیلاواسطه.

بیربه بیر [ظ] تک تک، آیری آیری، دال با دال، آرد آردا، آردیجیل اولاراق.

بیربیر [ظ] تک تک، آیری آیری (ف: یکایک). **one by one**. **بیربیر یله:** بیرلیکده.

بیربیرینه دیمیش: قارشیمیش (ف: بهم خورده). **indisposed**

بیربیرینه قووشماق: بیربیرینه یتیشمک (ف: بهم پیوستن). **to join to gether**

بیربیرینه گلکمک: (ف: بهم آمدن). **to match**

بیر پارچا [آ، ص] آزاجیق، چوخ آز.

بیرتاقیم [ص] بلیرسیر سایى دا، بعضی، بعضی لری.

بیرتایلی [ص] بیرتایی اولان.

بیرتؤملو (تؤخوملو) [ص] تک چودک لی.

بیرتؤنلو [ص] بیرتؤن دا اولان، بیر رنگده، یک رنگ.

بیرتؤنلوق [تو+لا] بیر تؤن آغیرلیغیندا شئی توتان.

بیرآتیم (لیق): باخ: بیردفعه لیگه کفایت ائدن (بیرآتیم لیق باریت، بیرآتیم لیق داوا).

بیرآداملیق [ص] بیر نفرلیک، بیر آدام اوچون.

بیرآدلی [ص] آدلاری بیر اولان.

بیرآرا [ظ] قیسا بیر سوره.

بیرآرaba [آ] اؤدون قوم و بوجور شئیلر اوچون اؤلچو بیریمی "بیر آرابا قوم".

بیرآرادا [ظ] توپلو بیر وضعیتده، بیرلیکده.

بیرآز: بالاجا، آز (ف: اندک). **little**

بیرآزدان [ظ] آز سوئرا.

بیرآزقاباق: بیر آن اؤنجه.

بیرآغیزدان [ظ] هامی بیرلیکده.

بیرآلای [ص] بیر چوخ، بیر سورو.

بیرآن [ظ] چوخ قیسا زاماندا.

بیرآندا: (ف). آنا **instantaneous**

بیرآنلاملی: آنلاملاری بیر اولان (ف: هم معنى). **synonymous**

بیرآوووج [آ، ص] ۱-بیر آوووج دولو. ۲-چوخ آز.

بیرآویر: باخ: بیر هووور.

بیرآیاغی گئتمک بیرآیاغی گئتمه مک [س] تردود ائتمک.

بیرآیاقلی [ص] بیرآیاغی اولان.

بیرآیلیق [ص] بیر آی اوچون نظرده توتولان.

بیرا [ت، بؤر، شراب] بوکلمه کؤک باخیمیندان ایتالیا و آیری لاتین دیلرینه باغلادیغینا رغماً اصیل بیر تورکجه کلمه دیر، بوکلمه دیواندا بؤر شکلینده ایشله نیب کی شراب آنلامیندا دیر و او بیر طرفدن بو ایچقی شربتچی اوئو توسط ایله دوزه لیر، بو اوئ تورکجه ده بیره اوئو دئییلیر و دیواندا ایشله نن بؤر همان بؤرا اوئودور کی ایندی "بیره، بیرا" شکلینده ایشله نیر و لاتینجه (شربتچی اوئو) **cumulus puplus** اوئونا آذربایجاندا بیره اوئو دئییلیر کی اصلینده دیواندا یازدیغی کیمی بؤرا اوئودور [آبجو، آریا ایله شربتچی اوئونو مایالاندیراراق دوزه لن بیر ایچقی، آریاسویو، بؤرا].

بیراؤرنک [ص] عینی بیچیمده اولان.

بیراؤلچوده [ظ] بیرآز، بللی بیر اؤراند.

بیرائوجیک لی [آ، بیتگی] جویر و فیندیق کیمی ارکک و دیشی اورقانلاری آیری آیری چیچک لرده و آنجاق بیر کؤک اؤزه رینده اولان بیتگی و آغاج (ف: تک پایه).

بیردوری بیرسوۆموک [ص] چوخ آریق.	بیر جور [ص] بیر قۇرالدا، بیر طرزده، بیرشکیل ده.
بیردفعه [ظ] بیر یول.	بیر جوره لیک [آ] بیر شکیلده اولما.
بیردفعه لیک [آ، ص، ظ] بیردفعه گۆرمه یه یتته جک قدر.	بیرجه [سای] یالینز بیر، تک بیر، تکجه (ف). تک.
بیردن [ظ] ۱-بیردفعه ده. ۲-آن سیزین، بیردن بیر (ف). یک دفعه، ناگهان suddenly	بیرجه بیرجه [ظ] بیربیر (ف). تک تک.
بیردن بیر [ظ] باخ: بیردن.	بیرجه جیک: بیرجه سۆزونون کیچیلمه سی اولاراق بیر مفهومونو وئیر "منیم هئچ بیرجه جیک اوشاغیم یوخدور" (ف: به مفهوم کم و حتی یک).
بیردیمدیک [آ] دیمدیک لری بیز کیمی اولان قوشلار.	بیرجی [آ، فلسفه] تکچی (ف). مؤتست.
بیرر birer [سن، دده قۇرقوت، ص] هر بیرینه بیر (ف: یکی یکی).	بیرجیلدلیک: بیرجیلد اولاراق.
بیرر ایکیش [ظ] تک ویا نئچه سی بیرآردا اولاراق (ف: یکی دوتا).	بیرجیلیک [آ، فلسفه] تک جیلیک.
بیرر بیر [ظ] هر بیرى آیری اولاراق، بیربیر (ف). تک تک.	بیرجینسدن: باخ: بیرتوردن.
بیررلر: (ف). آحاد units	بیرجیز: بیرجه جیز، بیرجه، باخ: بیرجه جیک.
بیرزمان: ۱-گنچمیش زاماندا. ۲-بلیرلی بیر سوره، بیرآز.	بیرچک birçek [ت 'پورچک': ککیل، باخ: بۆرومک] ساچ، آلینا تۆکولن تۆک، ککیل (ف: گیسو). (woman's hair)
بیرزمانلار [ظ] زامانیندا، وقتيله، اسکیدن.	بیرچک سیز [ص] بیرچگی اولمایان (ف: بی مو).
بیرسانما (سایما): (ف). توحید. monotheism	بیرچک لشمک [قا] بیربیرنین بیرچگیندن یایشماق (ف: از گیسوی همدیگر گرفتن).
بیرسورو [ص] چوخ سایى دا.	بیرچک له مک [ص] ساواشارکن بیرچگینده یایشماق (ف: از گیسوی یکی گرفتن).
بیرسیرالی [ص] ۱-بیرسیرادا دوزولموش اولان هرشئى. ۲-بیرسیرادا دوزولموش اکین.	بیرچک لی [ص] بیرچگی اولان (ف). گیسو دار.
بیرسین [اؤزل آد] تک سن، قیز آدی (ف).	بیرچک لیک [آ] بیرچگه تاخیلان زینت (ف). زینت آلات گیسو.
بیرعایيله لی [ص] بیرعایيله عضو لاری کیمی.	بیرچنت لی [آ، بیتگی] کپسوللو یئمیش لرین تک پارچالی اولانلاری (ف: تک کپسولی).
بیرقارنی آج بیرقارنی توخ [ص] یاری آج.	بیرچنک لیلر [آ، بیتگی] توخوملوغو بیرچنک لی اولان چیچک لی، باغلی توخوملولاردان بیر بیتگی صینفی، تک لپه لی لر.
بیرقاریش [ص] ۱-بیرقاریش بۇیو قدر. ۲-مچ [چوخ آز.	بیرچوخ [ص] اولدوقجا چوخ.
بیرقورتوم: بیر ایچیم (ف: جرعه). drink	بیرچوخلاری: بیرچوخ کیمسه.
بیرقولاغیندان آلیب او بیرى قولاغیندان گنچیرمک (چیخارماق) [ل] ائشیده رک عمل ائتمه مک.	بیرچوخو [ظ] بۇیوک بیر بۇلومو.
بیرکز: بیر یول (ف: یکبار). one time	بیرچین: بیر دفعه. once
بیرگۆزقیرپیمی: بیر آن (ف: لحظه). moment	بیرداش آلتدا بیر داش اوستده: گیزلی و دنیله مه مه لی سیر حاقیندا.
بیرگۆزه لی: تک گۆزه لی، تک خُجره لی (ف: تک سلولی).	بیرداشلا یکی قوش وۇرماق [ل] نئچه ایشی بیر یترده گۆرمک.
بیرگونلوک [سن] بیرگون دوام ائدن، بیرگون سوره.	بیرداملا [آ، ص] چوخ آز، چوخ کیچیک.
بیرگه [سن، ظ] بیر یترده، بیرلیکده (ف). برابر.	بیردانا [ص] بیر تک اولاراق، بیرجیک.
بیرگه لیک [آ] اورتاق لیق، بیردوشونجه ده و بیر اوئی دا اولما (ف: برابر).	بیردانام [آ] بیردانم، سئوگی اوچون دئییلن سۆز.
بیرگه لیک اکى (شکیلچی سی) (آ، دیل ب) (ف: پسوند برابری).	بیرداها: (ف). ایضا ditto
Affix of equalily	
بیرگه لیک حالی [آ، دیل ب] (ف: وضعیت برابری). Instrument	
cuse	

بیرلیک [آ] ۱-بیر اولما وضعیتی، وحدانیت، بیرلشمیش، بیرآرادا اولما (ف). وحدت، احدیت. unity ۲-بوتۇلۇك، بۇلۇنمۇزلىك (ف). اتحاد. union

بیرلىكده [ظ] بیرآرادا، برابرجه، بیر یئرده، بیرگه، ائللکله (ف). بالاتفاق unanimously (ف: together). twins

بیرلىكدهلىك [آ] بیرلىكده اولما وضعیتی.

بیرم بیرم: باخ: بیرر بیرر.

بیرنچه: آز سايدا، چوخ اولمايان، آز.

بیرنچه سی [ظ] آز سایی دا اولان کیمسه ویا شئی.

بیر نفره: (ف). انفراداً. individually

بیرنۇمارا [آ، ص] تڪ، بیرینجی.

بیروح [ص] روح سۆز، جانسیز، اؤلۇ (ف).

بیرون [فا، یازین، آ] ۱-ائشیک، دیشاری. ۲-چؤل، بايیر (ف).

بیروۇۇز [بئرمک سۆزوندن] عاریه آلینمیش شئی.

بیره bira [ت «بۆرگه» بۆرمک+گه/ دده قۇرقۇت/ باخ: بۆرمک، بیرا/ آ، دیرگی] قانادسیز، قبابق و اورتا آياقلاری قیسا، آرخا باجاقلاری اۇزون، انسان وحنیوان قانینی امن، انگل، چئویک و اییی سیچرایان و یاخالانماسی چتین اولان بیربۇجک (ف: کک). Pulex flea.Irritants

بیره اوتو [آ، بیتگی، باخ: بیرا] سابی ساریلقان، یاپراقلاری قارشى لیقلی، یومورتا کیمی قۇزالاغی اولان و اولاردان دۆزلمکده یارارلانیلان چوخ ایللیک، اۆتسوو بیتگی: شربچی اوتو، بیره چیچگی (ف: زارک). Humulus pupulus

بیره بیتدن [آ] سئچه دن کیچیک وتوپراق رنگلی بیرقوش، تیکان وچالی لار آراسیندا یاشایار (ف: نوعی پرنده).

بیره بیر [ص] ۱- [مج] تاثیرى کسین اولاراق ۲- [آ] بیر سایی یا قارشى بیر (ف: پنجاه پنجاه). fifty fifty

بیره شیم (بیره شیم) [آ] ۱-پارچالارین بیرآریا گلیب بۆتون لشمه سی (ف: اتحاد و پیوستگی). ۲- [شیمی] قایناشیم لا بیرجیسیم دوزلمه سی (ف). سئقز. ۳- [فلسفه] یالین دان قارماشیق اولانا گئتمک و اوتو دوشونمک، بونون کیمی کل دان جزء، بیرئی سل یاسادان اوتون عام وضعیتیته، سبب و ندن دن ائتگی یه، اؤنچول دن واریلان سوتوجا گئدن دوشونجه یه بیره شیم دئییلیر (ف). استقراء ریاضی.

بیره شیملی [ص] بیره شیم یولو ایله الده اندیلن (ف). سئتیک.

بیره قاپان [آ، بیتگی] تۇپلاشیق گیللردن، آغ چیچکلی، بیره لره قارشى ایشله نن چوخ ایللیک بیتگی، ۵۰-۲۵ سانتی متره قدر یوکسه

بیرگهلیک درجه سی [آ، دیل ب] ائشیتلیک درجه سی (ف): درجه برابری. Equative degree

بیرگه یاشاش [آ] بیر یئرده یاشاما.

بیرلپه لی: باخ: بیرچنک لی (ف: تڪ لیه ای).

بیرلچکلی [آ] بیر لچگی اولان بیتگی.

بیرلر [سایش ب] اوتدالیق سایی سیستمینده (دوزتی سینده) ساغداکی بیرینجی سایجیق (رقم) (ف: رقم های یکان).

بیرلشدیرمک [ل] بیر ائتمک، متحد ائتمک، بیرلیک یاراتماق، اویقونلاشدیرماق، اؤزلاشدیرماق (ف: متحد کردن). to , to join , to combine, unite

بیرلشدیرمه: بیر ائتمه.

بیرلشدیریجی [ص] بیرلشدیرن، اؤزلاشدیران (ف: متحد کننده).

بیرلشدیرلمک [بل] بیرلشدیرمک ایشی گؤرولمک (ف: فعل مجهول متحد کردن).

بیرلشمک [س] ۱-بیریرینه یئتیشمک، اویوشماق، بیراولماق (ف). متحد شدن. ۲-قووشماق (ف: پیوستن). ۳-to join-بیریرینه باغلانماق، اویوشماق، اویقون اولماق. ۴-(شیمی) قایناشماق.

بیرلشمه: بیرلشمک ایشی، بیرلشیم، بیر اولما (ف). ائتلاف، اتحاد coalition, union

بیرلشمیش [ص] بیرلشمک ایشی (ف). متحد united

بیرلشمیش ساوت سوسیالیست جمهوریتلری: (ف). اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی union of soviet socialist Republic

بیرلشیلیمک [بل] بیرآریا گلنیمک، بیرلشمک ایشی گؤرولمک (ف): فعل مجهول متحد شدن).

بیرلشیم: بیرلشمک ایلیمی و ایشی (ف: اتحادیه). union

بیرله شن: ۱-بیریرینی کسن، بیر نقطه ده کسیشن. ۲-بیرلیگه دؤغرو گئندن (ف: متحد شونده).

بیرله شیک: متحد، آرالاریندا بیرلیک قۇرولموش اولان (ف). مؤتلف، متحد combined, Compound, allied, united

بیرله شیک سوولار: باخ: تۇپلاشیق سوولار.

بیرله شیم: بیرلشمه ایشی (ف: پیوستگی). union

بیرله مک [ل] بیر ائتمک، تڪ وضعیته گئیرمک (ف: یکی نمودن).

بیرله مه: بیر ائتمه.

بیرلی [آ] اویونلاردا بیر سایی نی داشییان کارت ویا پؤل.

بیریکمک [سن: بیرلشمک، متحداولماق، س/ بیر سۆزونه باغلی کلمه دیر] بیر آرایا گله رک توپلانیب ییغیلماق (ف). یکجا جمع شدن، ذخیره شدن (ف).

بیریکمه: بیریکمک ایشی.

بیریکمیش [ص: ییغیلمیش (ف: جمع شده، ذخیره شده).

بیریکیم [آ] بیریکمه، بیر یئرده توپلانیب ییغیلماق (ف: ذخیره).

بیریکینتی: بیر یئرده توپلانیب (ف: ذخیره).

بیریلری [ظ: بعضی کیمسه لر (ف: بعضی ها).

بیریم [سایم ب] بیرکیمی اؤلچمک اوچون او جینسدن اؤرنک آلاراق یارارلانان اؤلچو (ف). واحد.

بیرینج: باخ: دؤیو.

بیرینجی [ت «بیرینج» سیرادا ایلک اؤلان، ان اوستون اؤلان (ف). اولین. the first

بیرینجی چاغ [آ، یئر ب] یئر یوئارینین یاشینین اوچ یوز میلیون ایللیک ایلک چاغی (ف). پالئوزویک.

بیرینجی کیمسه [آ، دیل ب] (ف). اول شخص. Fristperson

بیرینجی لیک [آ] بیرینجی یئر (ف). اولین.

بیرینجیل [ص: ان ایلک، تمل (ف). اساس.

بیرینجیل لیک: بیرینجی اوئلما وضعیتی (ف). اولی.

بیر یول: بیر دفعه (ف: یکبارہ). all at onec

بیر یوللو [ص: گندیش گلش یولو بیر اؤلان.

بیر یوللو [ظ: بیر دفعه لیک، کسین اولاراق.

بیز ۱ biz [ت، گ، سن «بیز، میز، ضمیر/ بن + ایز» بنیز/ جوغول بیرینجی کیمسه ضمیری، من و منیم یانیمداکی لار (ف: ما). we

بیز ۲ [سن: درفش] ۱-قالین و سرت شئی لری تیکمک اوچون یارارلانان آیقیت. ۲-اؤجو اینه کیمی اؤلان شئی (ف: نوک تیز). sharp-pointed ۳-بیر جور بالیق.

بیزاز: باخ: بئزار.

بیزاو bizav [ت، سن «بوزاقو، بوزاک» سس تقلیدی اولاراق بو حیوانین سسله مه سیندن دوزهلن کلمه دیر، هادی] اینک بالاسی، هله سوتدن کسيلمه میش اینک بالاسی (ف: گوساله).

بی زبان [فا، یازین، ص] دیل سیز (ف).

لن، پارچالی یاپراقلی، اؤتسؤ بیتگی، نزله اؤتو، باخ: گؤموش دؤیمه (ف). کیکک واش، بابونه گاوی، اسپرزه (ف).

pyrethrum.com

بیره قیران [آ] بیره اؤلدورن داوا (ف: دوا کک و شیش کش).

بیره لر [آ، دیرگی] اینسان و حیوانا دیش آسالاغی اؤلان، آغزی اممه گه ال وئریشلی، بیر چوخ سوئی آیریلان قانادلایلار تاقیمی (ف: تیره کک ها).

بیره لنمک [س] بیرهللی اولماق، اوستونه بیره ییغیشماق (ف: کک دار شدن).

بیره لی [ص] بیره باشمیش، بیره سی اؤلان (ف: کک دار).

بیره هور گوجلو [ص] بیر هور گوجو اؤلان دوه.

بیره هووور [ظ، دا] بیر آز.

بیره هوووردان [ظ، دا] بیر آزدان، آز زامان سوئرا.

بیره هووور لوق [آ] بیر آن، بیر آز زاماندا.

بیری biri [ظ] ۱-بیر داناسی. ۲-ییلینمه ین بیر کیمسه.

بی ریا [ص] دؤزگون، دؤغرو، ریاسیز (ف).

بیریا ۱ [اؤزل آ، یازار] محمد بی ریا ۱۲۹۳ گ ایلینده تبریزده دونیا یا گلیب و ۱۳۶۱ ده دونیادان گئدیدی، بو موباریز شاعیردن گؤزل شعرلر یادگار قالیدیر اؤرنک (ف). نه آزادم بو عالمده نه الده ایختیاریم وار. نه غوصه ال چکیر مندن نه دیلده بیر قراریم وار. زاوللی خلقی نین دئدین گر کدیر بی ریا چکسین. بو یولدا قانیم باتسام، بؤیوک بیر ایفتخاریم وار. (ف).

بیریاشار [ص] بیر یاشین ایچینده اؤلان، بیر یاشلی.

بیریاشلی [ص] بیر یاشینا دؤلموش.

بیریا نا [ظ] بیر طرفه.

بیریا نا آتماق [س] بیر طرفه بوراخماق، لاقئیدجه کنار ائتمک.

بیریا نا چیخار تماق [ل] سونوج لاندیرماق.

بیریا نا چیخماق [س] سونوج لانماق.

بیریانلی [ص] بیر طرفلی، بیریا نی اؤلان.

بیریئرلی [ص، دا] ۱-بیریئرلر اؤلان. ۲-آنجا بیر یئرلی اؤلان.

بیرجیک: نک، بیر دانه (ف). یگانه.

بیریسی [ظ] بیری، ییلینمه ین بیر کیمسه (ف). یکی.

بیریکدیرمک [سن: بیرلشدیرمک، متحیر ائتمک] بیر یئر ییغماق، توپلاماق، ذخیره ائتمک (ف). یکجا جمع کردن، ذخیره کردن (ف).

بیزبیز [ظ] قاباریق حالدا، دیک دیک "بدنیم بیریز اولدو، ساچلاری بیزبیز اولدو".	بی سان [اؤزل آد] بی کیمی، اوغلان آدی (ف).
بیزجه [ظ] بیزه گؤره (ف: از نظر ما).	بی ساواد [ص] بی سودا، ساوادسیز (ف).
بیزجییز: بیزه اوخشار.	بی سبب [ظ] قانیت سیز، ندن سیز (ف).
بیزدن [ظ، ص] بیزیم طرفیمزدن اولان کیمسه (ف: از ما).	بی سروپا [فاء، ص، ظ] ال سیز آیاق سیز، باشاری سیز، باشارات سیز (ف).
بیزدن لیک [آ] بیزدن اولما وضعیتی (ف: از ما بودن).	بیسکویت [فر، آ] اوْن شکر و یومارتا کیمی شیلردن دۆزلن بیرنوع دادلی (ف). biscuit
بیزدن یئی لر: جین پری و آلتیانی کیمی موجودلارا وئرلن آد (ف: ازما بهتران). the fairies	بیسمیل [ع] «بسم الله» (ف). بسم الله.
بیزقورد: باخ: بیز قویروق.	بیسم ایلاه (بسم الله) [ع] «بسم الله» [الاهن آد ایلا (ف). بسم الله.
بیزقولاق [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: نام گیاهی).	بی شرف، [ص] شرف سیز (ف).
Aethionema, cappadocum.cru	بی شعور [ص] آنلاق سیز، قاناچاق سیز، دۆشونجه سیز (ف).
بیزقویروق قوردو [آ] اینسان باغیرساغیندا اولان قویروغو بیز قورد (ف: نوعی کرم روده).	بی شک [ظ] شکسیز، قوشقوسوز، شوبهه سیز (ف).
بیزلانقوج [آ] اوجو جویولی دیه نک (ف: نوعی چماق).	بیشکین: باخ: پیشکین.
بیزلتمک [اتند] بیزله ووردورماق. to ask / to cause smb. to prick / sharpen	بیشکین لیک، باخ: پیشکین لیک.
بیزلنقیج: باخ: بیزلانقوج.	بیشکن: باخ: پیشکن.
بیزلنمک [بل] ۱-بیز سوخولماق، بیزله دثشلمک (ف). با چیزی نوک تیز زده شدن (ف). to be sharpened ۲-ائششگی بیز له وورماق. to be pricked	بیشمک [ت، سن] باخ: پیشمک.
بیزله مک [ل] ۱-بیزله وورماق، بیزله دثشمک، اوجو بیز شیشله حثیوانی و آدمی وورماق و دورتمک (ف: با چیزی نوک تیز زدن).	بیشمه: باخ: پیشمه.
to sharpen ۲-تحریک ائتمک. to urge on	بیشمیش: باخ: پیشمیش.
بیزواری [ص] بیز شکیل لی، اینه یه اوخشار (ف: نوک تیز مانند).	بی شوبهه [ص، ظ] شوبهه سیز، شکسیز (ف). بی شبهه.
بیزوؤ [دده قورقوت «بوزاغ»، آ، دیرگی] سؤتدن کسلیمیش سیغیر بالاسی، باخ: بیزاو (ف: گوساله). calf	بی شوعور: باخ: بی شعور.
بیزوؤ اوتاران [آ] دانا و بیزوؤ اوتارماقلا مشغول اولان ناخیرچی (ف: گوساله چران).	بیشی [آ] یاغلی شیرین خمیردن پیشیریلیمیش ونازیک قوغال نوغو.
بیزوؤجو [آ] بیزوؤ اوتاران ویا ساخلایان کیمسه (ف: گوساله دار).	بیشیرمک [سن] باخ: پیشیرمک. to cook
بیزوؤچولوق [آ] بیزوؤچونون ایشی (ف: گوساله داری).	بی صاحب [ص] ۱-صاحب سیز، ییه سیز. ۲-باخیم سیز، کیمسه سیز، آرخاسیز (ف). بی صاحب.
بیزوؤشا [آ، بیتگی] بیر نوع طبی بیتگی (ف: خاکشیر).	بیضه: خایا، داشاق (ف). خایه testis
بیزوؤلاماق [س] بیزوؤ دوغماق (ف: گوساله زاییدن).	بیضه ساللانماسی: بیر نوع خایا خسته لیگی (ف: افتادگی بیضه).
بیزوؤلوق [آ] ۱-بیزوؤ ساخلاتان یئر (ف: محل پرورش گوساله). ۲- اینگین بالالیگی.	orchidoptosis
بیزیم: بیز سؤزونون ییهلیک بیچیمی (ف: مال ما).	بی طاقت [ص] دؤزومسوز، گوجسوز، اؤزگونلوک (ف).
بیزیمکی [ظ] بیزم اولان، بیزیمله ایلگی لی اولان (ف: مال ما).	بی طرف [ص] یانسیز (ف).
	بیطرفانه [ظ] یانسیزجا (ف).
	بیع [ع، آ، یازین] آلیم ساتیم (ف).
	بی عار [ص] عارسیز (ف).
	بیعت [ع، آ، یازین] باغیملی لیغی قبول ائتمه وضعیتی، بویون ایمه ویا ال بیر اولما، آرخا دؤرما. Allegiance
	بی علاج [ص] علاج سیز، چاره سیز، ناچار (ف).
	بی علم [ص] بیلم سیز (ف).

بیل ایختیار [ع، ظ] اؤزایستک ایله، اؤزدیلک ایله (ف). بلاختیار.	بی عمل [ص] عمل سیز (ف).
بیلنی داشی: باخ: بیللو.	بی عیب [ص] عیب سیز، اسکیک سیز، قوْصور سوْز (ف).
بیلتان [اؤزل آد] بیلگین، اوغلان آدی (ف).	بی غم (بی قم) [ص] غمسیز (ف).
بیلتمک [ل، ت، سن / باخ: بیچمک] ایتیمک، ایتی ائتمک.	بیفتک [فر، آ] ایزقارا ویا تاوادا پیشریلن دانا اتی دیلیمی، دیلیم ات (ف).
بیلجومله [ع، ظ] گنل لیکه (ف). بلجمله.	بی قدر [ص] دیرسیز، گوزون دوشموش (ف).
بیلخاصه [ع، ش، ص] اؤزل لیکه، خصوصاً (ف). بیلخاصه.	بی قرار [ص] قرارسیز (ف).
بیلخان [اؤزل آد] بیلگین، اوغلان آدی (ف).	بی قرض [ص] قرض سیز (ف).
بیلدیر [ط، ص / ت 'بیلدیر'] گنچن ایل، اؤتن ایل (ف: پارسال).	بی قید [ص] قئید سیز (ف).
last year	بیکار [فا، یازین، ص] ایش سیز، پشه سیز (ف).
بیلدیر کی [ص] گنچن ایله عایید اوْلان، گنچن ایل اوْلموش، گنچن ایلکی (ف: پارسالی).	بی کام [ص] ایسته یینه چاتمامیش (ف).
بیلدیر گه: بیلدیرمک اوچون وئرلین یازیلی و سؤزلو بیلگی (ف). بیاننامه.	بی کئف [ص] بی کئف، کئف سیز، حال سیز، خسته، غم لی، کدرلی (ف: بی حال و حوصله).
بیلدیرم [آ] بیلدیری (ف). خبرنامه.	بی کس [فا، ص، آ] کیمسه سیز، قوهوم سوْز (ف).
بیلدیرمک bildirmək [ت، سن، ل] ۱-خبر وئرمک. ۲-to notify-	بی کس [فا، یازین، آ] کیمسه سیز (ف).
بیلگی وئرمک، آنلاتماق، ایفاده ائتمک، باشا سالماق (ف: آگاه نمودن). to advertise	بی گانه [فا، یازین، آ] اؤز گه، یاد (ف). foreign
بیلدیرمه: بیلدیرمک ایشی.	بی گودی [فر، آ] قادین لارین ساچلارینی قیویرماق اوچون قوللانیلان بوْرو بیچیمینده کیچیک آراج (ف). hair-curler
بیلدیرمه جمله سی [آ، دیل ب] خبر جمله سی (ف: جمله خبری).	بی گومان [فا، ص] شوبهه سیز، شکسیز، یقین، دوْغرو، بی گمان.
sentence of stutement	بی گوْناه [فا، آ] گوناھسیز، سوْچ سوْز (ف). بی گناه.
بیلدیری: بیلدیرمه یازی سی (ف). آگهی، ابلاغیه، منشور	بی گه ور [آ، بیتگی] سیرسیرا اوْتو، سیچان اوْتو (ف: کوله خاس).
prism ,communique	Ruscus
بیلدیری تابلوسو: اعلانات تابلوسو (ف: تابلو اعلانات). bulletin	بیلا اختیار: باخ: بی اختیار.
board	بیلا یستیشنا [ع، ظ] ایستیشنا سیز (ف: بلا استشنا).
بیلدیری وئرمک: آگهی وئرمک (ف: آگهی دادن). to manifest	بیلا تاخیر [ع، ظ] تاخیر سیز، یوبانمادان، یوبانیش سیز، گنجیکمه دن، تتر (ف: بلا تاخیر).
بیلدیریش [آ] بیلدیرمک ایشی و بیچیمی (ف). آگهی	بیلا فرق [ع، ظ] فرق ائتمه دن، سئچمه دن، باشدان باشا (ف: بلافارق).
Advertisement	بیلاموْمانیعت [ع، ظ] آرادا هئچ بیر مانع اوْلمادان، انگل سیز (ف: بلاممانعت).
بیلدیریشمک [س] خبرلشمک (ف: خبر گرفتن).	بیلا تشبیه [ع، ظ] بنزرسیز لیکه، بنزهمه دن "فقرا یا کؤمک گرک، بیلا تشبیه بیرده لاپ اوْلسون سنین قیزین" (ف).
بیلدیریشمه: بیلدیریشمک ایشی.	بیللو bilav [سن: (ف: سنگ فسان). ایتیمه داشی] پیچاق کیمی شیلری ایتیک اوچون بیرنوع داش. Restraint
بیلدیریشیم [آ] خبرلشمه (ف). کومینکاسیون.	بیلا واسطه [ع، ص] آراجی سیز، واسیطه سیز، بیلا واسیطه، آراجی لیغی ایله (ف). بیلا واسطه.
بیلدیریلمک [بل] آنلاتیلماق، خبر وئرمک، بیلدیرمک ایشی	بیلاهی [ع، آ] آنداوْلسون تانری یا (ف).
گؤرولمک (ف: خبر گرفته شدن).	
بیلدیریلمه: بیلدیرمک ایشی.	
بیلدیریم: (ف). بیان نامه.	
بیلرئی: باخ: بگلر بگی.	

بیلگه خاقان آیدیه سی [اۆزل آ] بو آیدیه م ۷۳۵ده بیلگه خاقان اۆلندن سوئرا اوغلو طرفیندن تیکلمیشدیر، بو یازیت دا بیلگه خاقان اۆز عایله سیندن دانیشارکن چین سیاستی نی ایفشا اندیر، و دئییرکی چین لیلر حیلله کاردیلار کیشی لریمیزدن نوکر وقیزلاریمیزدان کنیز توتدولار، تۆرک آدینی بوراخیپ چین خاقانینا تابع اولدولار و سونرا گۆک تۆرک دؤولتی نین قورولماغیندان و آتاسی ایلته ریش و وزیرى توتیوقوق دان سۆز آچیر (ف).

بیلگه خان [اۆزل آد] بیلگین، اوغلان آدی (ف).

بیلگه لیک [آ] بیلگی لی اولما وضعیتی (ف). آگاه.

بیلگه میش: بو کلمه سومرلردن قالما بیر داستانا ایشارتدیر، هرچند بو آدی چوخ یئرلرده "قیلقامیش و گیلگه میش" شکلینده یازیلار ولی بولاد قایانین دندیغینه و آراشدیردیغینا گۆره بو کلمه اصلینده "بیلگه میش" اولمالیدیر و بیر سیرا سومر دیلینی آراشدیرانلاردا بونو تایید اندیلر، ونه یازیق کی بعضی لری بیله بیله ویا بیلمه یه رک و اصلینده بو کلمه نی تورک کۆکنلی "بیلمک" سۆزوندن آییرماق اوچون و کۆکونو تورک دیلیندن قوپارماق هدف ایله بو سۆزو قیلقامیش شکلینده تلفوظ اندیلر حال بو کی اصلی دیلده ده بو کلمه بیلگه میش اوخونمالیدیر و معناجا ائلین بیلگینی معناسیندادیر. / بو داستان تورک کۆکنلی قوملارین ان اسکی داستانلارینداندیر و اولارین یاشایش و کۆچوش دؤنملرینین اتفاقلارینی آنلاتیر، باخ: یاشام سوؤ افسانه سی. GILGAMESH (BILGAMESH), SABIILER, POLATKAYA, MANDAEAN

بیلگی bilgi [آ] بیلیم اؤیرنمه، بیلیک (ف). معلومات، اطلاعات.

بیلگی آلماق: خبر بیلمک (ف: اطلاع یافتن). To be informed

بیلگی ایسته مه: (ف). استعلام asking

بیلگی جلیک [آ، فلسفه] سفسطه جلیک، بیرینه دوغرو اولمادیغی بیلینه رک یانیت وئرمک (ف). بیلگی جی.

بیلگی سایار: کامپیوتر (ف: رایانه).

بیلگی سایار جی [آ] بیلگی سایار آلیم ساتیم جی سی، بیلگی سایار مهندسى و اؤزمانی (ف). متخصص کامپیوتر.

بیلگی سایار جلیق [آ] بیلگی سایار تیجارتی ویا اؤزمان لیغی.

بیلگی سایارلاماق [ل] بیلگی سایارا گئچیرمک، کامپیوتریزه ائتمک.

بیلگی سیز: بیلگی سی اولمایان، بیخبر (ف). نادان ignorant unaware

بیلگی سیز لیک: بیلگی سیز اولما وضعیتی (ف: بی خبری).

بیلر زیک bilərzik ['بیلر زیک' بو سۆز بیلک و اوزوک سۆزلرینین قیساتیلماسیدیر، هادی، آ، قولباق، قولباغی، قولا باغلانان سوس و بز (ف: النگو). Bracelet, armlet.

بیلر گی [اۆزل آد] بیلگین، اوغلان آدی (ف).

بیلر ک بیر ایشی گۆرمه: (ف). تعمداً (one) who does a thing intentionally

بیل سات [آ] بیلگی لشیم، شرکت لر آراسیندا بیلگی ساتما (ف): فروش اطلاعات.

بیلشک [فیزیک] بیر جیسمه نچه قووت و گوجون توپلامینی گۆسترن گوج، متجه (ف: بر آیند).

بیلشمک [س] بیر و ایکی عنصر قاتیشاراق بیر اؤیه دوزلتمک، ترکیب تاپماق (ف: ترکیب یافتن).

بیلعکس [ع، ظ] ترسینه، قارشیت اولاراق (ف). بلعکس.

بیل عؤموم [ع، ظ] گنل لیکله، هامی لیغان، بوتون هامی، بوتون، تامامیله (ف: همه).

بیل فرض [ع، آ] توتاق کی، سایالیم کی، سۆزگلیشی، دییه لیم کی (ف). بلفرض.

بیل فعل [ع، ظ] گرچکدن (ف: بلفعل).

بیلک bilek [آ] معناسینا گۆره بیرله مک سۆزوندن آلینماسی مناسب گۆرونور: **بیرله مک + ک** 'بیرلک' بیلک [قولون ال ایله بیرلشدیگی یئر (ف: مچ). carpal

بیلک داماری [آ] (ف). نبض.

بیلک ساعاتی: باخ: قول ساعاتی.

بیلک گؤشی (گوره شی) [آ] دیرسک لری یئر قویاراق بیلک لری بوکمه یه چالیشما یاریشماسی (ف: مسابقه مچ).

بیلک لیک: اویونلاردا بیلگی قوروماق اوچون بیلگه تاخیلان مئشین ویا پارچا سارقى (ف: مچ پیچ). puttee

بیلکجه [سن: دستبند، ال باغی، قولباغی] قولباغی.

بیلگر [اۆزل آد] بیلگین، اوغلان آدی (ف).

بیلگه bilge [سوؤمرجه 'بیلگامیش، قیلقامیش، بیلقا: بیلجی / ت، گ] ۱-اؤسلو، بیلگی لی (ف). عالم. ۲-اسکی تورکلرده بؤیوک اینسانلارین عنوانی (ف).

بیلگه بی [اۆزل آد] بیلگین، اوغلان آدی (ف).

بیلگه جه: حکیمانه. wisely

بیلگه خاتون [اۆزل آد] بیلگین، قیز آدی (ف).

بیلگی لندیرمک [ل] بیلگی لی ائتمک (ف: مطلع ساختن). to inform	بیلگی لندیرمه: بیلگی لندیرمک ایشی.
بیلگی لنمک [س] بیلگی صاحیبی اولماق (ف: مطلع شدن). to get informed	بیلگی لنمه: (ف). اطلاع. information.
بیلگی له شیم [آ] بیل سات، بیلگی لندیرمه قورولوشو، شرکتر آراسیندا بیلگی ساتما (ف: تبادل اطلاعات).	بیلگی لی [ص] بیلگی سی اولان (ف). مطلع. informed.
بیلگی لیک [آ] (ف). اطلاعیه notice	بیلگی وئرمک: اطلاع وئرمک (ف: اطلاع دادن). To inform
بیلگیج [آ، ص] بیلگی سی اولان، بیلگی لی (ف). مطلع.	بیلگیج جه [ظ] بیر شئی بیلیرمیش گیبی (ف: مطلع وار).
بیلگیج لیک: بیلگیج اولما وضعیتی (ف: مطلع بودن).	بیلگین bilgin [آ، ص] عالیم، بیلیم سل بیر قوئودا چوخ بیلگی سی اولان، پروفیسور (ف: باعلم). learned. Professor.
بیلگین جه [ظ] بیلگین کیمی، بیلگینه یاراشیر کیمی (ف: عالمانه).	بیلگین سوؤ: حکیمانه wisely
بیلگین لیک [آ] بیلگین اولما وضعیتی (ف: دانائی). knowledge	بیلگینر (بیلگین ار) [اؤزل آد] بیلگین، اوغلان آدی (ف).
بیللاه [ع، آ] آلاها آند اولسون (ف: بللاه).	بیللاهی [ع، آ] آلاها آند اولسون (ف: بللاه).
بیلمره [ع، ظ] تامامیله، بوْسوتون (ف: بلمره).	بیلمز [آ] آنلاماز (ف). نادان. ignorant.
بیلمز جه: (ف). جاهلانه. ignorantly	بیلمز لنمک [بل] بیلمز کیمی گؤرونمک (ف: رفتار جاهلی پیدا کردن).
بیلمز له مک [ل] بیر شئی بیلمز گؤستمک (ف: رفتار جاهلی پیدا کردن).	بیلمز لیک [آ] بیلمز اولما وضعیتی (ف: جاهلی). lack of knowledge / information, ignorance
بیلمک bilmək [ت، سن، گ، ل/باخ: بیچمک] ۱-بیرشیدن خبری و بیلگی سی اولماق، تانیماق (ف: دانستن). to know ۲-اؤیرنمک، باشا دوشمک، آنلاماق. can ، to be able ۳-سانماق، سایماق، من سنی یولداش بیلیردیم.	بیلمن: اوْزمان (ف: کارشناس). expert

بیلیمک لی [ص] بیلیمک صاحبی اولان، اوسلو، معلومات لی (ف: با علم). **knowledgeable, learned, scholarly**

بیلیمک لیک ۱ [سن] عالیم لیک (ف: دانشمندی).

بیلیمک لیک ۲: انسیکلوپئدیا (ف: دائره المعارف). **encyclopedia**

بیلیم bilim: علم (ف: دانش). **knowledge**

بیلیم آدامی [آ] بیلگین، بیلیمی سل چالیشمالاردا اولان کیمسه (ف: عالم).

بیلیم ائوی: کالج (ف: دانشکده). **faculty**

بیلیم بلگه: (ف: دانشنامه). **diploma**

بیلیم دیشی [ص] بیلیمه قارشى، بیلیمه اویماز.

بیلیم دیلی [آ، دیل ب] علم دیلی (ف: زبان علم). **Scientific language**

بیلیم سیز: (ف: جاهل). **ignorant**

بیلیم سیز لیک: جاهل لیک (ف: بیدانسی). **ignorance**

بیلیم لر: (ف: علوم). **sciences**

بیلیم لیک: بیلیمه عایید (ف: مربوط به علم).

بیلیمجی: علم دالیسیجا گئدن، بیلیم یانلی سی اولان (ف: طرفدار علم).

بیلیمجی لیک: علم دالیسیجا گئتمه، بیلگین لیک (ف: علم گرایى).

بیلیمسل: بیلیم له ایلگی لی، بیلیمه دایانان (ف: علمی).

بیلیمسل توپلاتتی [آ] بیلیمسل بیر موضوع اوچون اوزمان لاردان دوزه لن توپلاتتی.

بیلیمسل دوشونجه [آ] بیلیمه دایانان بیر دوشونجه و دوشونوش، آراشدیریجی و باغیمسیز دوشونجه.

بیلیمسل لشدیرمک [ل] بیلیم، ین متودلارینا مناسیب ائتمک، علمی شکله سالماق.

بیلیمسل لیک [ص] بیلیمسل اولما وضعیتی.

بیلیمسیز: بیلیم له ایلگی سی اولمایان (ف: بی علم).

بیلیمتی: تاپینتی، بولونتو (ف: یافته). **finding**

بیلیمجی: آلقى و بیلگی لرین آیدینلانما سوره جی، شعور، انسانین اوزونو و چنوره سینی تانیمایا نگی، قاناجاق (ف: شعور).

Intelligence

بیلیمجی آخیشی [آ] دوشونجه لرین آرد آردا بیر بیرینی ایزله مه سی.

بیلیمجی آلتی: ۱- (روح بیلیمی) (ف: تحت شعور). ۲- بیلیمجی دن اوزاق اولاق آلقى لار (ف: خارج از شعور).

بیلیمک [ل] ایتیمک: باخ: بیلیمک.

بیلیم ین [ص] هرشی بیلم، هر شیدن آنلایان.

بیلیم ین لیک [آ] بیلیم ین اولما وضعیتی.

بیلی bili [آ] بیلگی.

بیلی یوردو: یونیورسیته (ف: دانشگاه). **university**

بیلیارد [فر، آ] بیر اویون آدی (ف).

بی لیاقت [ص] لیاقت سیز (ف).

بیلیمجی: بیلیم (ف: دانا). **scholar**

بیلیمجی لیک [آ] بیلیمجی آدامین وضعیتی (ف: خبرگی). **expertise**

بیلیم [ص] ۱- آنلار، بیلگین، اوغلان آدی (ف). ۲- [دیل ب] بعضی آدلارلا بیر ایشین بیلیمه سینی گؤسته ریر، اؤرنک: ایش بیلیم، ذیر بیلیم (ف: آگاه).

بیلیم کیشی [آ] بیلیم کیشی، اؤزمان (ف). آدم وارد.

بیلیم کیشی لیک [آ] بیلیم کیشی اولما حالی.

بیلیمسز: اوخوما یازما بیلیمه ین (ف). جاهل.

بیلیمش [ت] بیلیمه بیچیمی و طرزى، بیلیمک ایشی، بیلیمک (ف). اؤیرنمه طرزى.

بیلیمشک: اطلاع رسانی.

بیلیمشک bilişmek [س] بیریرینی تانیماق و تانیشماق، بیریرینه اطلاعات وئرمک (ف: اطلاع رسانی کردن).

بیلیمشیم bilişim [آ] تکنیک ائکونومیک توپلومسال آنلارداکی خبرلشمه ده ایشله نن و اؤزل لیکله الکترونیک آلت لر آراجی لیغی نا اؤنم وئرن بیلیم (ف). انفورماتیک، سیبرنتیک.

بیلیم [فر، آ] بو کلمه ایله تورکجه بلگه، بلگو و بللی کیمین سؤزلرین آراسیندا هئجا و مفهوم بنزیرلیگی دوشوندور و وجودور [بیر شنلیک ویا قوناقلیغا و ییغینا ایشتیراک ائتمه و قاتیلما بیلیمه بلگه سی (ف). بیلیم].

ticket

بیلیم کؤتوگو: بیلیم لرین ترکینده قالان بؤلومو (ف: ته بیلیم).

ticket-stub

بی لیک [ص] بیه اؤزل اولاراق، بی اولما وضعیتی، آغالیق "بی لیک پالتاری" (ف: بگ بودن، آغایی).

بیلیم bilik [ت: اوس / سن: بیلیم / دده قورقوت، آ] اوخوماق و ایشله مک سونوجو الده اندیلن بیلگی (ف). علم. **knowledge**

بیلیمک سیز [ص] بیلیمکی اولمایان، بیلیم سیز (ف: بی اطلاع).

بیلیمک سیز لیک [آ] بیلیم سیز لیک، علم سیز لیک (ف: بی علمی).

بیلیمک لیمک [ل] بیلیمک الده ائتمک (ف: مطلع شدن). **to obtain knowledge**

بی مزه [ص] دادسبز (ف).	بیلینج دیشی: بیلینج له ایلگی لی اولمایان شیلر (ف: خارج از شعور).
بی مضمون [ص] آنلام سبز، کوئود (ف).	بیلینج سبز: شعورسوز (ف: بدون شعور).
بی معرفت [ص] معرفت سبز (ف). بی معرفت.	بیلینج سبز جه [ظ] بیلینج اولمادان.
بی معنا [ص، ظ] معناسبز، آنلام سبز (ف).	بیلینج سبز لیک [آ] بیلینج سبز اولما وضعیتی (ف: بدون شعوری).
بی مقام [ص] یترسبز، مقام سبز، مقامی اولمایان (ف).	بیلینج لندیرمک [ل] بیلینج له مه سینی ساغلاماق (ف: ذی شعور نمودن).
بی مکان [ص] مکان سبز، یترسبز، یورسوز (ف).	بیلینج لندیرمه [آ] بیلینج له مه سینی ساغلاما.
بی موړووت [ص] موړووت سبز، اینصاف سبز (ف). بی مروت.	بیلینج لنمک [س] بیلینج لی اولماق (ف: ذی شعور شدن).
بی موژد [فا، ص، ظ] امک سبز، اوچرت سبز (ف). بی مزد.	بیلینج لنمه: بیلینج لندیرمه ایشی.
بیمه: سیقورتا (ف). insurance	بیلینج لی [ص] شعورلو (ف: ذی شعور).
بی مهر و وفا [ص] سئوگی سبز، محبتی اولمایان (ف).	بیلینج لی لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بی میثل [ص] تای سبز (ف). بی مثل.	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بی میئت [ص] میئت سبز (ف). بی مت.	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بین: باخ: مین.	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بین الخالق [ع، ص] اولوسلار آراسی (ف)، بین الملل.	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بین گوژ چیچگی [آ، بیتگی] بیر چیچک آدی.	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بینا [ع، آ] یایی، تیکیتی، چاتی (ف).	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بیناب [بین+اب] بین ائو، بیناب، بینا، صدیق آذربایجان شهرلریندنیر، بو شهرین کابابلاری معروفدور.	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بی ناموس [ص] ناموس سوز (ف).	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بینووره: خیم، اساس (ف: شالوده). foundation	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بینووره سبز [ص] بینووره سی اولمایان، خیم سبز، اساس سبز (ف): بی بنیاد. unfounded	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بینووره لی [ص] بینووره سی اولان (ف). اساسی. Fundamental	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بینیتی: گوزللیک و چیرکین لیگی بیریریندن آیران دوؤی (ف). زوق.	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بیندیرمک [ائتد] بینمک ایشینی قبول ائدیرمک، بینمه سینی ایسته مک (ف: فعل سببی پسندیدن).	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بیندیرمه [آ] بینمک ایشینی قبول ائدیرمه، بینمه سینی ایسته مه.	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بی نشان [ص] نشان سبز، علامت سبز (ف).	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بی نظیر [ص] تای سبز (ف).	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بینگول [اؤزل آ، چوخ گوللو یئر] آنا دولودا بیر بؤلگه آدی (ف).	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بینمز: بیرشئی بینمه ین آدام (ف: مشکل پسند).	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بینمز لیک: بینمه مه، اییی ویاخجی بیلمه مه، خوشلاتما، قبول ائتمه مه (ف: مشکل پسندی).	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بینمک bəyənək [س] بیر شئی قبول ائتمک، خوشلاتما، اوره	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
بینه یاتماق، دوزگون و یاخشی گورمک، سئچمک (ف: پسندیدن).	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).
a admire	بیلینج لیک: بیلینج لی اولما وضعیتی (ف: ذی شعوری).

بیومئتورولوژی [یو، آ] ھاوا دیریم بیلیمی، ھاوا ایله دیرگی لرین ایلشگی سینی اینجه لین بیلیم (ف). بیومئورولوژی.

بیونیک [فر، ص] دیریم ایشین بیلیمی، بیولوژی و الکترونیک له ایلگی لی بیلیم (ف).

بیوه [فا، یازین، ص] دؤل، دؤل قادین، اریندن بوشانمیش ویا اری اؤلوش (ف).

بیوهم [ص] قورخوسوز، قورخمايان (ف).

بیئه نك: قبول. accepting

بیئه فی: باخ: بیئتی.

بیئه فی سیزلیک: بیئتی سیزلیک، بیه نیم سیزلیک، ذوقسوزلوق.

بیئه نیرلیک [آ] بیئمه وضعیتی، بیه نیلیر اولما وضعیتی.

بیئه نیش [آ] بیئمه، قبول ائتمه، سچمه (ف: پذیرفتار). accepting

بیئه نیش لنمز: قبول گؤرولمز (ف: ناپذیرفته). unacceptable

بیئه نیش لنملی: قبول گؤرولمه لی (ف: پذیرفتنی). acceprable

بیئه نیش لیک: قبول لوق (ف: پذیرانه). admission fee

بیئه نیش یازما: دیلکجه یازما (ف: پذیره نویسی). subscription

بیئه نیشچی: قبول اولان (ف: پذیرنده). accepted

بیئه نیشله مک: قبول گؤرمک (ف: پذیرفتن). to accept

بیئه نیشلی: (ف). تحسین آمیز. admirable

بیئه نیلمز: قبول اولونماز (ف). ناپسند، مکروه. abominable

unbecoming

بیئه نیلمک [بل] خوشا گلیب قبول ائدیلیمک، سچیلیمک، اوستون توتولماق.

بیئه نیلمیش: (ف). مرغوب. of good quality

بیئه نیلیر [ص] بیله نیلن، بیئمه دویقوسو وئرن (ف: مطلوب).

desired

بیئه نیم: باخ: بیئتی.

بیئمه: (ف). تحسین. admiration

بیئمه مک [ل] خوشلانماق، شک دویماق (ف: نپسندیدن).

یینوا [فا، یازین، ص] یازیق (ف). بدیخت.

بیئوقصان [ص] عیب سیز، نوقصان سیز، اسکیک سیز (ف). بی نقصان.

یینه [آ، بیتگی] باخ: پازی (ف: چغندر). beet

بیئنهایت [ص] سوئسوز، سینیرسیز، اولدوقجا چوخ (ف).

بیئنهایت: باخ: بیئنهایت.

بیئنیاز [فا، یازین، ص] ائحتیاج سیز، مؤحتاج اولمادان، وارلی (ف).

بیئنیظام [ص] دوزوم سوز، دوزن سیز (ف). بی نظام.

بیؤ [یو، اک] یاشام آنلامیندا بیر اؤن اک (ف).

بیؤالکترونیک [فر، آ] دیری مولکول لاردا الکترونیک انرژی سینی اینجه لین بیلیم (ف).

بیؤانرژی [فر، آ] مولکول لاردان عمله گلن انرژی (ف).

بیؤپسی [فر، آ] میکروسکوپ اؤچون جانلی لاردان بیرتوخو پارچاسی آلما، توخوآلما (ف).

بیؤجوغرافیا [یو، آ] دیرگی و بیتگی جوغرافیاسینی اینجه لین بیلیم دالی (ف). بیؤجغرافیا.

بیؤسفر [فر، آ] دیریم یؤواری، یئر اوزونده دیریم و یاشام یاییلدیغی بؤلوم (ف). بیؤسفر.

بیؤشیمی [فر، ع] جانلی مولکوللارین آیرینتی لارین اینجه لین بیلیم (ف).

بیؤفا [ص] وفاسیز (ف).

بیؤفیزیک [فر، آ] جانلی اورقانیزم لرده فیزیکی قورال لارین اویقونلوغونو آراشدیران بیلیم (ف).

بیؤقاز [فر، آ] گؤیره قازی (ف: بیؤگاز).

بیؤقرافی [فر، آ] گئچه نک، بیرنین باشینا گلن لری یازما (ف). بیؤقرافی.

بیؤکاتالیزور [فر، آ] جانلی توخولاردا حرکت اوئاندران ماده (ف).

بیؤکیمیا: باخ: بیوشیمی.

بیؤگرافی: یاشام اؤیکوسو، گئچه نک، باشا گلن لر.

بیؤلوژی [فر، آ] دیریم بیلیم، بیتگی و دیرگی لرین دوغما گلیشمه و بؤیومه کیمی اتقاق لارینی اینجه لین بیلیم، دیریم بیلیم، یاشام بیلیمی (ف).

بیؤلوژیک [فر، ص] دیریم بیلیمس (ف).

بیؤلولق [فر] دیریم بیلیمجی (ف). بیؤلوگ.

بی ھنر: باخ: بی ھوئر.

بیھودە [فا، ص، ظ] بوئونا، یارارسیز، آنلامسیز، بوش بوئونا، یاوا (ف).

بیھوش [فا، یازین، ص] بایقین، بایلمیش، اوزوندن گتتمیش (ف).

بی ھوئر [فا] ھوئرسیز، باشاری سیز.

بییر تمک [ائتد] باخ: بویورتمک.

بییر تی: باخ: بویورتو.

بییر مک [س] باخ: بویورمک.

بییر یشمک: باخ: بویوروشمک.

بییم: باخ: بگیم.

بییم چۆره گی [آ] یومورتا یاغ سوت قاریشدیریلمیش بوغدا
اؤنودان پیشیریلن قوغال (ف: نوعی غذا).

بییمجی [آ] حۆرمەت اوچون قونشو ویا باشقا قادینلارا وئریلن آد
(ف). عنوانی برای صدا کردن زن همسایه و آشنا (ف).

پ پ Pp

پاقلیق [ص] پاقلق دوزلتمک اوچون یارارلی اولان هر شئی (ف):
مناسب برای پاقلق دوزی.

پاپوش [فا، یازین، آ] آباق قابی، باشماق (ف).

پاپیروس [یو/آ، بیتگی] پاپیروس سوولاردان بیر نوع بیتگی،
تروپیک قامیش بیتگی سی (ف). **cyperus papyrus**

پاپیروس گیللر [آ، بیتگی] بیرچنک لی بیتگی فامیلی (ف: پاپیروس).
papyrus
پاپیش [فا] باخ: پاپوش.

پاپیون [فر، آ] کپه نک بیچیمینده بیر کراوات (ف).

پات ۱ [آ، بیتگی] توپلاشیق گیللردن، قاسیم پاتینا بنزر بیر چیچک
(ف).

پات ۲ [سس ت، باخ: پاتلاماق] ۱-پاتلاماق سسی. ۲-یاستی، باساق،
پات بورونون: یاستی بورون.

پات ۳ [فر، آ] شطرنج اوینوندا برابر اولما، شاهمات اوینوندا هتچ
هتچه قورتارما وضعیت (ف). **stalemate**

پات پات [آ، بیتگی] کؤکؤ یومورو شیشگین بیر بیتگی (ف: نوعی
گیاه).

پاتا [پاتا کلمه سی فاتحه سؤزونون دیشیلیمیش شکلیدیر] (ف). فاتحه،
دعای خیر.

پاتا وئرمک: فاتحه اوخوماق "بو اوغلانا پاتا وئرین، مختوم قولو"
(ف: فاتحه دادن).

پاتاتس [امریکا یئرلیلر دیلیندن]: باخ: یئرلما.

پاتاوا [فا + پاتا، دا] دولاق، آياغا ساریلان زولاق.

پاتاوالی: دولاقلی.

پاتئفون [فر، آ] تکراری چالقی چالماغا یارایان بیر قورقو (ف).
پاتفون.

پاتنت [لا] بگلہ، بیر باشاری نی ویارادیجیلیقی قانیت لاما بلگه سی
(ف). پاتنت.

پ [حرف] ایران تورک الیفباسینین اوچونجو حرفی، بو حرف سس
سيز اولاراق کویلو وتیره شیم سیز حرف ساییلیر (ف).

پا: باخ: پاه.

پاپ [لا، آ] کاتولیک کیلیسه سینین باشچی سی (ف). **the pope**

پاپا [لا] روم کاتولیک کیلیسه سینین باشچی سی (ف). **papa**

پاپاتیا [یو/آ، بیتگی] توپلاشیق گیللردن، قیرلاردا بیتن، گووده سی
قیسا وچوخ داللی، یاپراقلاری توپلاشیق پارچالی، چیچک یاپراقلاری
آغ وچیچک لرینین گؤیگی ساری، چوخ ایلیک بیر بیتگی، بادینج،
آغ بابا (ف: بابونه، گل مروارید). **Matricaria chamomilla**
پاпах: باخ: پاقلق.

پاپاز [یو، آ] کریستیان دین آدمی (ف).

پاپاسی: بالا سیکه، آرجا پول (ف: پشیز).

پاپاغان [ایتا <ع/آ، دیرگی] دیرمانیجی قوشلاردان، تئلك لری
مختلیف رنگلرده و پارلاق، قویروغو اوژون، اینسانلارا آلیشاییلین،
سس لری یانساییان و ۳۱۵ قدر نوغو اولان بیر قوش.

پاپاغان سوولار [آ، دیرگی] ساده دانیشماغا آلیشاییلین و دیرماشاییلین
قوشلارین گئل آدی.

پاپاق [پاپاق] پاپاق ۱-اوژون توکلو باش گئییمی، بؤرک. ۲-قالپاق،
قالپاق. ۳-یاوا آدم، مایماق (ف). نوعی کلاه **papakh (tall**

Caucasian hat usually made of sheepskin)

پاپاق آلدی قاچ [آ] ایکی دسته اوڭاغین پاپاقلا اوینادیغی بیر اوین
(ف: نوعی بازی بین کودکان).

پاپاقچی [آ] پاپاق دوزلدن (ف: پاپاق دوز). **hatter, hat-maker**

پاپاق جیلیق [آ] پاپاق جی نین ایشی (ف: پاپاق دوزی).

پاپاق گؤتور قاچ: باخ: پاپاق آلدی قاچ.

پاپاقجیق [آ] بالاجا پاپاق (ف: پاپاق کوچک).

پاپاقسیر [ص] باشیندا پاپاگی اولمایان (ف: بی پاپاق).

پاپاقلی [ص] باشیندا پاپاگی اولان، باشی پاپاقلی (ف: پاپاق دار).

پاتوق [فا] <پا> + تورکجه <توغ>، دهخدا نین کیتابیندا یازیلیمیش سؤز [بللی بیر صنفین آدمالارینین ییغیشدیغی یئر (ف). haunt]	پاتدادان [ظ] ۱-آن سیزین، بکنمه دن (ف: یکهو). ۲-پاتلادیجی.
پاتولوزی [فر، آ] خسته لیکلر بیلیمی (ف).	پاتداناڤ : بالیق پوڤلگی.
پاتیتاژ [فر، آ] اؤزل آیاق قابی لارلا قایلان بیر نوع ایدمان (ف).	پاترول [فر، آ] ۱-قورویو جو عسگر. ۲-بیر ماشین آدی (ف).
پاتیل [باخ: پیتی] پوتلوق [بویوک قازان].	پاترون [فر، آ] باشچی، باشقان، ایش صاحبی (ف).
پاتیلتی [آ] پاتلاما سسی (ف: صدای انفجار).	پاتلاتدیرماق [ائتد] پارتلاتدیرماق، پاتلاتماق ایشینی گؤردورمک (ف: منفجر گردانیدن).
پاچا [فا] <پاچه> ۱-پالتارین آیاق قیسمی. ۲-قویون قوزونون آیاق قیسملری (ف: پاچه).	پاتلاتماق : پارتلاتماق، پاتلاماسینا سبب اولماق (ف: منفجر شدن).
پاچالاماڤ : پاچاسیندان توتماق (ف: از پاچه اش گرفتن).	پاتلادیجی : پاتلادان، پاتلاماسینا سبب اولان ماده ویا کیمسه (ف: منفجر کننده).
پاخلا [آ] بیر بیتگی آدی (ف: باقلا). broad bean .	پاتلادیلماق : پاتلاتماق ایشی گؤرولمک (ف: منفجر گردانیده شدن).
پاخلا پیلوو [آ] پاخلا و دویودن پیشیریلن پیلوو (ف: باقلا پلو).	پاتلاق patlaq [ص] پاتلامیش، یارلیمیش، بیرتیق، یاریق، بو سؤز بعضاً پارت شکلینده ده دئییلر (ف: جر خورده).
پاخلالی [ص] ایچینده پاخلاسی اولان، پاخلا ایله پیشیریلیمیش (ف: باقلادار).	پاتلاق جا [ظ] پاتلاق کیمی.
پاخلالیق [آ] پاخلا اکیلیمیش یئر (ف: مزرعه باقلا).	پاتلاق گوز [آ] ائشیکه چیخیمیش کیمی گوز، گوزلری پاتلامیش کیمی (ف: چشم پکیده).
پاخلالیلار [آ، بیتگی] پاخلا کیمی محصول و اورون وئرن بیتگی لر، پاخلاسی اولان بیتگی لر (ف: تیره باقلاها).	پاتلاقچ : باخ: پاتلانقیج.
پاخلاوا : باخ: باغلاوا.	پاتلاما : (ف). انفجار. explosion
پاخیر paxir [ت] <باقیر>، دده قورقوت ۱-میس، اوتوم سایبی سی ۲۹، اریمه درجه سی ۱۰۸۴ (ف: مس) copper ۲-پاس (ف: زنگ).	پاتلاماق patlamaq [ت] <پات>: بیر شئین دوشمه سیندن چیخان سس، سس تق، س [۱-بویوک گورلتو ایله آچیلیب داغیلماق، پاتلایاراق بؤلوم لنمک، پارچالانماق (ف: منفجر شدن). to explode, to burst ۲-بیرتیلماق (ف: جر خوردن). ۳-اؤفکه لی اولوب هیرسلنمک، آجیغیندان جو شماق، غضب لنمک (ف: غضبناک شدن).
oxide, rust ۳-پاخیردان دوزلمیش هر شی.	پاتلامالی : پاتلامایا یارایان.
پاخیر اولدوزو (پاخیر سو قوم) [ت] <باقیر سو قوم> [مریخ اولدوزو (ف). مریخ. astr) Mars]	پاتلانقیج [آ] پاتلایاراق سس وئرن بیر او یونجا ق، تاراققا (ف). ترقه.
پاخیر پاسی : مس هیدروکربنات، اوکسیدلشمیش پاخیر.	پاتلایان [ص] باخ: پاتلایجی.
پاخیرچی [آ] پاخیر شئی دوزلدن و ساتان کیمسه (ف: مسگر).	پاتلایان بوغاز سس سیز حرفی [آ، دیل ب] پاتلاما سسی ایله بوغازدان چیخان سس سیز حرف (ف: صامت انفجاری گلوپی).
coppersmith	Explosive larynx conoan
پاخیرچیلیق : پاخیرجی نین ایشی (ف: مسگری).	پاتلایان سس سیز حرف [آ، دیل ب] کویلو سس سیز حرف (ف: صامت انفجاری). Palatal fricative, sibilant
پاخیر داش چاغی : اینسانلارین پاخیری تازا کشف ائتدیگی و قوللانا بیلدیگی دوران (ف: دوره مس). chalcolithic age .	پاتلایجی [ص] پاتلایان نسنه، پاتلاما اؤزللیگی اولان (ف: منفجره). explosive
پاخیر دؤزو [آ، شیمی] پاخیر سولفات، گؤزداشی (ف: سولفات مس).	پاتلاییش [آ] پاتلاما ایشی (ف: انفجار). explosion, burst
پاخیر سولفات : باخ: پاخیر دوزو.	پاتلاییش لی : پارتلایان.
پاخیر لاشما : پاخیر لاشماق وضعیتی.	
پاخیر لاشماق [س] ۱-پاسلی لاشماق. to be oxidized / oxidated .	
۲-پاخیر رنگینی آلماق (ف: برنگ مس در آمدن).	
پاخیر لانماق [س] ۱-پاسلانماق. ۲-پاخیر رنگینی آلماق (ف: برنگ مس در آمدن).	

پاراق [آ/باخ: باراق، پاریلداماق] اۆزۈن قولاقلى ويىكه باشلى بىر ايت جىنسى (ف: نوعى سگ).

پاراقراف [فر، آ] يازى لاردا هر سطر باشيندان باشلايان بۆلۈم (ف). پاراگراف.

پاراگۇز [ص] پولو چوخ سئون (ف: پول دوست).

پارالاتماق paralatmaq [ايتد] پارچالاتماق، پارچالاماق ايشيني گۆردۈرمك (ف: پاره پاره كردن).

پارالادىجى [آ، ص] پارالاتماق اۆزل ليگى اولان (ف: براق كنده).

پارالاماق paralamaq [ل] پارچا پارچا ائتمك، پارچالاماق، كسمك (ف: پاره پاره كردن).

پارالانماق [دده قۇرقوت، س] ۱-پارچالانماق (ف: پاره پاره شدن). ۲-پارالى اولماق.

پارالايىجى [ص] پارالاماق ايشيني گۆرن (ف: پاره پاره كنده).

پارالل [فر، ص] قوشوت، موازى (ف). پارالل. parallel.

پارالوژىزم [فر، آ] منطقە اۆيمازلىق (ف).

پارالى [ص] پاراسى چوخ اولان (ف: پولدار). wealthy.

پارالىق [ص، آ] هر هانسى بىر پارا و پول دىرينده اولان.

پارامىتر [فر، آ] جبر معادله سينده اولان ديشكن لرین هر بىرى (ف). پارامتر. parameter.

پارامپارچا: پارچا پارچا، تىكه تىكه.

پارامتر: بىر معادله و دنكلم، ين عنصرلار يندان هر بىرى (ف). parameter.

پارانتىز: دىرناق شكلىنده اولان علامت "پارانتىز ايچى: دىرناق آراسى" (ف). parenthesis.

پارپا [آ، دىرگى] قالدخان باليغىن ياوروسو.

پارپار: پاريل پاريل، ايشيل ايشيل، بىر پاريلتى يى و تىتره مه يى آنلاتىر (ف: برق زنى).

پارپار پاريلداماق [س] گۆز قاماشدىراجاق اۆلچوده پاريلداماق (ف: برق زدن).

پارپالتار [آ] پالتار، گنىيم، اوست باش، ايىن (ف: لباس).

پارت ۱: باخ: اشكانلى لار (ف). parthia.

پارت ۲: باخ: پات، پاتلاما سسى.

پارت پارت [آ] چوخلو سيلاحدان آتش آچىلاركن دويولان سس (ف: صدای انفجار).

پارتداق: باخ: پاتلاق، پارتلاق.

پارتداماق: باخ: پاتلاماق.

پاخىرلى: ۱-پاخىرى اولان هر ماده. ۲-پاسلى (ف: زنگ گرفته).

پاخيل paxil [ع 'بخيل، ص] دارگۆز، باشقاسىن وارليغىنى گۆزو گۆتورمه ين (ف: بخيل). enviously, with envy.

پادار [ت 'بادار': گورولتولو سس آنلاتان بىر كلمه / بو كلمه نين فارسجا پادار سۆز ايله باغلىليغى يوخدور، هادى] چوخ، بۆل (ف: ثروتمند).

پادارلار: اوغوز بۆيلاريندان بىرى.

پادشاه [فا، آ] سولطان، خاقان، ايمپراتور (ف: شاه). Shah.

پادشاه لىق: (ف: سلطنت). monarchy.

پارا para [دده قۇرقوت، باخ: پارچا، آ] بىر پارچا، پارچا، تىكه (ف). پول، آليش وئريشده ايشل نى مثال تىكه سى ويا دىرلى كاغاذ (ف: پول). money.

پارا شىگىن ليگى [آ، ص] آرخالىق سىز و پشتوانه سىز پولون بازارا گىرمه سى سبب ايله اورتايا چىخان وضعيت، بو وضعيتده پولون دىرى دوشوب و بۆيوك شىگىن ليك يارانير (ف: تورم).

پاراپنت [ايتاليانجا، آ] تىكىتنى لرده دۆزەلن دار چىخىتنى (ف). پاراپت.

پاراپولىك [فر، آ] اوداق نوقطه ويا خطدن بىرآرالىق و مسافه لى اولان آچىق آيگى (ف).

پاراجا: پاراكىمى، پارا و پول باخىميندان.

پاراجانلى سى: پارانى چوخ سئون (ف: پولكى). venal.

پارادوگس [فر، آ] كۆك لشمىش اينانىش لارا آيقىرى و ترس اولراق (ف).

پارازيت [فر، آ] آسلاق (ف). parasite.

پارازيتولوژى [فر، آ] آسلاق بىلىمى (ف).

پاراسال: پارا و پول ايله ايلگى لى (ف: مربوط به پول).

پاراسىز [ص] پاراسى اولمويان (ف: بى پول). moneyless.

پاراسىز پولسوز [ص] يوخسول.

پاراسىزلىق: پاراسىز قالماق وضعيتى (ف: بى پولى). impecuniousness.

پاراشوت [فر، آ] يوكسك بىريثردن يىئمه گه يارار، ايتى يىئيش يىرى (ف). parachute.

پاراف [فر، آ] ايمضا، دامغا (ف).

پارافىن [فر، آ] نفتدن دۆزلمىش و موما اوخشار سارى ياع ماده (ف). paraffin.

پارچا دوشه مه [آ] دویونون آلتیندا ات کیمی شیلیرین پارچالاری دوشه نیب پیشیریلن پیلوو.

پارچا ساتان: (ف). بزاز cloth

پارچاجیق: بیر شئین چوخ بالاجا ونارین بؤلوملریندن هریری، الکترن و نوترون آتومون بیر پارچاجیق لاریدیر (ف: ذره).

پارچاجیق لار: ذرات. particles

پارچاچی [آ] پارچا ساتان (ف). بزاز. cloth

پارچاچیلیق [آ] پارچا ساتما (ف: پارچه فروشی). fragmentism.

پارچالاماق [انتد] پارچالاماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی) پاره کردن.

پارچالار: (ف) اجزاء. parts

پارچالاما: شاققالاما (ف: شقه). side (of mutton, etc).

پارچالاما گوجو: بیر شئین پارچالاماسینا یثن گوج bricence strength

پارچالاماق [ل] پارچالارا آیرماق، تیکه له مک، پارچا پارچا ائتمک، دوغراماق، کسب پارچالاماق، کسبک کسبک ائتمک (ف: بریدن). to cut

پارچالانماق [بل] ۱-پارچالارا آیریلماق، تیکه تیکه اولونماق. ۲- [س] پارچا پارچا اولماق، تیکه تیکه اولماق، داغیلماق، سینماق، قیریلماق (ف: بریده شدن).

پارچالانمیش: پارچا پارچا اولموش (ف: بریده شده).

پارچالانیش [آ] پارچالانماق ایشی ویا بیچیمی.

پارچالاییجی: پارچالارا آیران (ف: تکه تکه کننده).

پارچالاییش [آ] پارچالاماق ایشی ویا بیچیمی.

پارچالی: پارچاپارچا اولان، پارچالی اتک (ف: تکه تکه).

پارچالی گوئش توتولماسی: جزئی کسوف (ف: کسوف جزئی). partial eclipse

پارداق [فا] «پرداخت»، سانلیر کی فارسجادا پرداخت کلمه سی پارلاق معنا سیندا تورکجه پارلاق سؤزونون دییشلمیش شکلیدیر البته پرداخت کلمه سی فارسجادا (اؤده مک معنا سیندا) اسکی کلمه سانلیر و پارلاماق معنا سیندان آیریدیر/ [آ] جیلا، پارلاق لیق (ف: پرداخت). polish; burnish

پارداق لاماق [ل] پاریلداتماق، اوستونو بیر شئله سورته رک ایشیلداتماق، جیلالاماق (ف: پرداخت کردن).

پارداق لانماق [س] پارداق لاماق ایشی گوردورمک (ف: پرداخت شدن). to become polished / burnished

پارتلادیلاجاق: باخ: پاتلادیلاجاق.

پارتلادیلماق: باخ: پاتلادیلماق.

پارتلاق [ص] پاتلامیش (ف: منفجر شده).

پارتلایان: باخ: پاتلایان.

پارتنر [این آ] اورتاق (ف). پارتنر.

پارتی [فر، آ] اورتاق دوشونجه لری اولانلارین توپلوغو، حیزب (ف): فراکسیون. parliamentary party

پارتی لار: باخ: اشکانی لر.

پارتیا: باخ: پارتی.

پارتیزان [فر، آ] چیریک (ف).

پارتیلتی [آ] پارتلایش سسی، پارتلایشا بنزر سس (ف: صدای انفجار). crash, roar, thunder.

پارتیلداتماق partildatmaq [ل] پارتیلتی سسی چیخارتماق (ف: صدای انفجار در آوردن).

پارتیلداق [آ] پارتلایان اوئیونجاق آدی، پارتلایارق سس چیخاران اوئیونجاق (ف: نوعی اسباب بازی).

پارتیلداما: پارتیلداماق ایشی.

پارتیلداماق partildamaq [س] پارتیلتی سسی چیخماق، پارتلاماق، پارت پارت ائيله مک (ف: صدای پات در آوردن). to utter a strong sound as a result of burst

پارچ [باخ: پارچا] قولپ لو سو قابی (ف). cup, mug.

پارچا parça [ت] «پارچین» اییک قوماش «پارچا» (بوتون، بیر تیکه)، بو سؤز «برچین»، «پرچم» و سوئ اولارق بورومک و بورومک سؤزوندن آلینمیش دیر و قوماش آنلامیندادیر، باخ: بورومک [۱-بیر بوتوندن بیرتیکه، بیر بوتونو دوزلدن تیکه لرین هر بیر، موزیک پارچاسی، شوشه پارچاسی، دوشن اوچاق پارچالاری (ف). تکه، جزء، piece, part. ۲-گؤزل قالدین و قیز، گؤزل بیر پارچا، تیکه. ۳-توخونموش پارچا، چیت، بئر، آرشین مالی. ۴-بوکلمه مختلف کلمه لرله مختلف آنلاملار یارادیر «آی پارچاسی: چوخ گؤزل، اؤد پارچاسی: چوخ شولوغ اوشاق، اوچ پارچا پالتار: اوچ دانا پالتار» (ف: پارچه).

پارچا بوزباش [آ] ات یترآلما نوخود کیمی شیلردن حاضیرلانان بوزباش نوعو.

پارچا پارچا [ظ] پارچالانمیش شئی، تیکه تیکه (ف: پاره پاره). torn (or gone) to pieces

پارچا پورچوک [ص] آز، اؤنم سیز.

پارچا تیکه [ص] تیکه پارچا.

یارداقچی: یارداق‌لایان کیمسه (ف: پرداخت کننده). **polisher;**

burnisher

بارداقلايحه،: بارداقلايان كيمسه و با آيقت (ف: بر داخت كننده).

polishing

پارس ۱ pars [ت، گ، سن 'پارس'] ۱-تورکلرین ۱۲الی حیوان تقویمینده کی ایلردن بیر، پارس ایلی. ۲-باخ: (پارس ۲)، ۲-پیت بیره ساخماغین. قابارماس.

پارس ۲ [آ، دیرگی] کدی گیللردن ایستی بؤلگه لرده یاشایان، دری سی بنکلی بعضا دوز قره، جئویک، بیرتیجی، اتجیل، ممهلی

حیوان، لئو یار س نو ۶ قافلان (ف: یوزینگ). *Felis pardus*

پارس، ۳ [فا] ائلا، آدی، فارس (ف).

پارک park [ت «بارک» ائو و مولک/ بو کلمه ایندی اینگیلیزجه ده یاقین اولماغینا رغما چوخ اسکی تورک سۆزجوکلریندندير و بارماق» وارقاق سۆزوندن آلتیناراق واریلان و دینلنمه یئرینه دئییلیر و اینگیلیزجه ده همان آنلاما یاخین بیر آنلامدا ایشله نیر] ۱-بیر یئرلشیم مرکزیه یاخین آچیق هاوالی و آغاجلی و گزیب دولانمالی یئر، دینلنمه یئر، گزیب دولانماق اوچون اولان آغاجلی یئر (ف).

park ۲-داشت و ماشین. ساخلانلان یئر.

پارک یئوی: یئرله شیم یئرلرینده ویایول قیراقلاریندا داشیت ساخلاما یئر ی.

بارکئت [فر، آ] هندسے، حجم لے، دؤشہ مه تیکه لے (ف). بارکت.

پارکنگ: آراج پارکے (ف). parking

بارلاتما: بارلاتماق اشمه (ف). صقل . burnish

پارلاتماق [ل] پارلاق بیر وضعیت گتیرمک، پارلاماسینی ساغلاماق، پاریلداتماق، پارلاق اتمک (ف: برق انداختن). **to pulverize**
پارلادان: باخ: پارلدايان.

یارلادیجی: یارلادان (ف: یر داخت گر). polisher

يارلاديلماق [ب،] باخ: ياريلداتماق.

يارلار [اۈزل آد] انشق وئرن، قىز آدى (ف).

پارلاق: ۱- یشیلدایان، پارلایان (ف: درخشان). shining ۲- [مج] اوستون بشاری سی، اولان. ۳- گۆزل اوزلو.

یارلاق سینز: جلا سینز (ف: یے جلا). lustreless

يارلاق كۆمۈر [آ] (ف). گرانیت anthracite.

يارلاق لاشما [آ] يارلاق اوّلما، يارلاق وضعته گلمه.

پارلاق لاشماق [س] پارلاق اوڭماق، پارلاق وضعيته گلמک (ف):
حلا گهفت).

يارلاق ليق [آ] يارلاق شئين وضعيتي، يارلاق اولما وضعيتي (ف):

brilliancy (درخشانی).

يارلاق ليق اولچر [آ] (ف: درخشاني سنج). **brillancemeter**

بارلما: بارلاق اولما (ف: درخشش). **shine**

پارلاماق [سومرجه «بار، بیر»، دده قورقوت / س] ۱-ایشیلداماق،
باریلداماق (ف: درخشدن). **to shine** ۲-باشاری گؤستر مک.

یارلایجی [ص] یارلاق، یارلایان، (ف: براق). **shining**

پارلايش [آ] پارلاماق ايشى ويا ييچىمى، پارلاما، پاريلداما، ايشارتى، ايشىق (ف: درخشش). shine

پارلمان [فر، آ] اوّلکەنى دولاندىران کیمسه لرین اوتوروم یئر،
مجلس (ف). parliament

يارماق: باخ: يارماق.

ياره: باخ: يارا.

يارىل يارىل: چوخ يارلاق اولراق، يارىلدا ياراق، اشق ساجاراق.

يارىل يارىل يارىلداماق: چوخ يارلاق اولراق، ايشلداماق.

پاریلتی [۱] گۆزه چاریان پارلاق لیق (ف: تاللو). lustre, brilliance, brilliancy, glitter, gloss, twinkling, shimmering

بار ملتے، سبز [ص] بار لاق لغے، اولمانان (ف: ہ، حلا).

پاريلتى لى [ص] پارلاق ليغى اولان، پاريلدايان، ايشىلتى لى (ف):
پراق). shining

پاريلدا تماق [ل] پارلاق ائتمك، ايشيلدا تماق، اوزه رينه بير شئى سورتكم له ياريلتې، وئرمك (ف: جلا دادن).

پاريلداديلماق [بل] پاريلداتماق ايشى گۈرۈلمەك (ف: جلا داده شدن).

یاریلدار: تلالو shine

پاريلداشماق [س] ۱- پارلاشماق، پاريلتي وئرمك. ۲- آزاجيق ايشيق وئرمك، ايشارماق، ايشيلداشماق (ف: برق زدن).

ياريلداما: تالو. shine

پاريلداماق parıldamaq [س/ بو كلمه ديواندا باريق (اوزاقدان بليرن قارالتى) شكلينده گليب و انله سانيليركى بارماق، وارماق (پيدا اولماق، وارماق) سوزوندن آلتيناراق اوزاقدان گلن ايشيلتينى گوسته رير] پارلاق اولماق، ايشيلداماق، ايشيق ساجماق، پاريتلى و ثرمك (ف: برق زدن، تابىدن). **to shine**

يار بلدا نان بۇ حك: ناخ: انشلداق بۇ حك.

یار بلد ابحی: یار بلدا ما اؤزل لگمی، اؤلان (ف: درخشنده).

یارِ یلدا ایش [آ] یارِ یلدا ماں ایش، ویا بیجمے (ف: درخشد گے).

پاس رنگی [آ] توتقون قهوه رنگی، قیرمیزی ایله قهوه رنگی آراسینداکی رنگ.

پاس سیز [ص] پاسی اولمایان.

پاس گۆبلیگی [آ، بیتگی] پاس گۆبه لک گیللردن، بوغدا گیللردا پاس خسته لیگینه سبب اولان گۆبه لک (ف: سیاهک گندم).

uromyces

پاس گۆبه لک گیللر [آ، بیتگی] بیتگی لرین اوستونه اوتوروب پاس کیمی لکه لر قویان بیر انگل گۆبه لک: کوف گۆبه لک سوؤلا (ف: سیاهکها).

پاسلاتماق [ائتد] پاسلانماسینا یول آچماق.

پاس لاشماق: توپ اوینامالاریندا بیریرینه پاس وئرمک.

پاسلاشماق [قا] بیریرینه پاس وئرمک (توپ اوینولاریندا) (ف: به همدیگر پاس دادن).

پاسلاندریماق [ل] پاسلانماسینا یول آچماق (ف: فعل سببی زنگ زدن).

پاسلانما [آ] پاسلی اولما، اوزه رینده پاس دوزلمه.

پاسلانماز [ص] پاسلانمایان، پاسلانماغا قارشى دایانقلی اولان (ف: زنگ نزن).

پاسلانماز چلیک [آ] پاسلانماغا قارشى دایانقلی چلیک نوعو (ف: استیل).

پاسلانماق [س] پاسلی اولماق، اوزه رینده پاس دوزلمک (ف: زنگ زدن).

پاسلانمیش [ص] پاس توتמוש، پاسلی، پاسلا اؤرتولموش، پاس باسмыш (ف: زنگ زده).

پاسلانیش [آ] پاسلانماق ایشی ویا بیجیمی.

پاسلی: پاس توتמוש (ف: زنگ زده). rusty

پاسلی لیق [آ] پاسلی شئین وضعیتی (ف: زنگ خوردگی).

پاسی آچیلماق [س] عیبی ائشیگه چیخماق.

پاس یئمک [س] یئیلیمک.

پاسیفیزم [لا، آ] هر جور ساواش و حربی نفی ائدن بیر گؤروش، ائتگین سیزلیک (ف).

پاسیفیک موزوسو [آ، دیرگی] اؤست کؤپک دیشلری اؤزون، امجکلی و اؤزونلغو ۴ متره قدر اولان بیر حئیوان. odobenus

obesus

پاسیو [فر، ص] ائدیلمگن، باشقاسینین ائتگی سینه قاتلانان، ائتگین سیز (ف).

paz [بو کلمه بیر ایو و یاریغا باسیلماسی اوجون باسماق کلمه سیندن آیینمالیدیر، هادی] چپو، آغاج یارماق ویا گئنلتمک اوجون

بیر طرفی نازیک و او بیر طرفی یوغون اولان شئی، بیر آرالغی توتماق و برکیتیمک اوجون پازلانان چپو، قالی چیلقدان آلت تاخدانی برکیتیمک اوجون یانینا وورولان چپو (ف: گوه). wedge

پازلانماق [ائتد] پاز ووردورماق. to ask / to cause smb. to wedge

پازلانماق [ل] پازلا یارماق، پاز وورماق، پازلا برکیتیمک، چپوله مک (ف: گوه زدن). to wedge

پازلانماق [بل] پاز وورولماق، پازلا یاریلماق، پازلا برکیدیلیمک، چپولنمک (ف: گوه زده شدن). to be wedged

پازی [آ، بیتگی] پانجار، چؤل پنجرى، چؤل اسفناجى، چوغوندور: اسفناج گیللردن، قوئل و گیل لی توپراقلاری سئون، یاریق کؤکلو، یاپراقلاری ایسفنجان دان ائلی، سبزه اولاراق یئیلن بیر اوتسو و ویتامینجه زنگین بیر بیتگی (ف: اسفناج). Beta vulgaris varcicla.che

پازیک: باخ: پازی.

پاس ۱ pas [سن: زنگ] نظره گلیر بو کلمه باسماق کلمه سیله ایلگیلیدیر چونکی باسماق سؤزونون بیر معناسی بورومکدیر و پاس بیر دمیر و مثالی بورومک شکلینده احاطه اندیر، هادی] ۱-مثاللارین اوکسیدلنمه سؤنوجو اوزه رینده دوزهلن ماده (ف: زنگ آهن). rust ۲-کوف (ف: کپک).

پاس ۲ [لا] توپ اوینوندا بیریرینه آتیلان توپ (ف).

پاساژ [فر، آ] اوستو اؤرتولو بازار (ف). passpage

پاساق [آ] چیرک، کیر، هیس (ف: زنگ و چرک).

پاساقلی [ص] چیرکلی، کیرلی، هیسلی (ف: چرکی).

پاس باسماق (آتماق) [س] پاسلانماق (ف: زنگ زدن).

پاسبان [فا، آ] قاراولچو، قورویوجو، کشیک (ف).

پاس پاس [آ] قاپی اؤنونده باشماق تمیزلеме آلتی.

پاسپورت [فر، آ] کیملیک بلگه سی، اؤلکه لر آراسی گئچیت بلگه سی (ف). passport

پاستا [ایتالیانجا، آ] کئیک (ف). کیک.

پاستوریزه [فر، آ] ۷۵درجه ده آرین لانمیش اولان (بییه جک)، پاکلانمیش، تمیزلنمیش ماده (ف). pasteurized

پاس چکمک [س] هر بیر آدام اوجون یئمک ویا حیصه آیرماق.

پاسدار: (ف). کشیکچی. border

پالا ۲ [ایتالیا] بٹل و قیلیجین گنیش و کسجی قیسمی (ف). پالا بیغ [ص، دا] اوزون بوغلو. پالابیشیق: باخ: پالا بیغ.	پاش [اک] بو اک دیواندا اولدوغو کیمی بعضی فعل لرله بیرلیکده آیری فعل دوزلدیر "چالماق" چالپاشماق (ف: نوعی پسوند فعل ساز).
پالاز palaz [باخ، بال] ۱- گنچی قیلیندان توخونموش بیر جور کلیلیم (ف: پلاس). sackcloth ۲- اوردک بالاسی.	پاشا paşa [بو کلمه تورکمنجه ده بته شکلینده ایشله نیر و کؤکو باش سوزونه باغلاناراق باشدا اولان کیمسه یه دئییلیر / باش+ پاشا] پاشا، سانلیرکی بو سوزون پادشاه سوزایله بیر باغلی لیغی یوخدور چونکی بو ایکی رتبه آیری آیری مقاملارا دئییلیب، بو کلمه عینا فارسجادا و اینگیلیزجه ده pasha, pacha شکلینده ایشله نیر اسکی چاغلاردا بؤلگه نین بؤیوگونه وئرلن آد (ف). pasha
پالاز قولاق [ص] قولاقلاری چوخ ایری اولان، ایری قولاقلی. lop-eared پالازلیق [ص] پالاز توخوماغا یارایان. پالاموت ۱: باخ: پالیت.	پاشا آغاجی [آ، بیتگی] آجیق ساری و یا شیل سوو تاختالی بیر آغاج، ایری گؤزه نکلی و دیرلی تاختالی بیر آغاج (ف: نوعی درخت جنگلی).
پالاموت ۲ [یو، آ، دیرگی] اؤسومرو سوو، توتون گؤی رنگلی، پولجوق سوز بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). Sarda sarda پالان palan [باخ: بال] حیوان لارین بئلینه وۇرولان بیر جور یوک یهری، گنچمیشده حامل لارین (یوکچولرین) بئلرینه قویدوقلاری اؤزل یاستیق (ف). back pillow, packsaddle	پاشا چادیری [آ، بیتگی] بنگونیا چشیدیندن یاپراقلاری اؤرک بیچیم لی، آلتی قیرمیزی، اؤستو توتون یا شیل، گؤوده سی سورونوجو، اتلی بیر سوو چپجکی (ف). بگونیا. Begonia feasti
پالان تۆکن: داشلیق و یوقوش یئر. پالانلاماق [ل] حیوانین دالینا پالان قویماق، چؤل لاما. to put on pack-saddle / back pillow پالانلی [ص] دالیندا پالانی اولان، چوللو. having pack-saddle on / back pillow on	پاشالیق: پاشا اولما وضعیتی. باق [اک] بو اک دیواندا اولدوغو کیمی بعضی فعلرله بیرلیکده آد دوزلدیر، چالماق چالپاق (ف: نوعی پسوند).
پالتوتولوزی [فر، آ] داشیل بیلیمی (ف). پالتوزویک [فر، آ] ان اسکی داشیل چاغی (ف). پالتوقراف [یو، آ] اسکی ال یازمالارین خارجیجی گؤرؤنوشو (ف). پالتوگراف.	پاققپاق [ظ] قاینایان سودان چیخان سس (ف: صدای جوشیدن آب). پاققیلتی: سویون قایناما سسی (ف: غلغل). gurgle پاققیداما: پاققیداما ایشی (ف: غلغل). gurgle
پالتار paltar [سومرجه پالا]: رسمی پالتار / باخ: بال] گنیم، آیینی بوروین هرشنی (ف). لباس. clothing پالتار آسان [آ] پالتار آسماق اوچون اؤزل بیر صورتده دوزلمیش آسقی آلت (ف: جارختی). clothes hanger	پاققیداما paqqildamaq: پاققپاق سس چیخارماق، سسلی حالدا قایناما (ف: صدای غلغل در آوردن). to seethe; to boil up پاک [فا، یازین، ص] تمیز، آرین (ف). پاک اتکلی: پاکدامن chaste
پالتار چیخارما اؤداسی: پالتار آسماق اوچون اولان وسیله و یئر (ف: رخت کن). cloakroom پالتار کسدی [آ] آداخالی قیز اوچون پالتارلیق گتیرمک و پالتار بیچمه توره نی.	پاکت [فر، باخ: بوکمک، بودجه، آ] کاغذ و نایلون توربا، کاغذ قاب (ف). پاکت envelope پاکنویس: آرین یازی (ف). fair copy پاکیزه [فا، یازین، ص] آرین، تمیز (ف). پاکیزه لیک [فا، آ] تمیزلیک (ف). پاگانیزم [فر، آ] چوخ تانری جیلیق (ف).
پالتار یوما: پالتاری یویوب تمیزلеме ایشی (ف: رختشویی). laundry پالتار یوبان [ص] ایشی پالتار یوماق اولان کیمسه. پالتاریچن [ص] پالتار بیچمه ایشی.	پال [باخ: بال، آ] تازا قوز لارین اوست گؤی قاییغی. پال پالتار: باخ: پارپالتار. پال پالتارلی [آ] باخ: پالتارلی، پارپالتارلی.
پالتار تیکن [آ] پالتاری تیکیب، حاضر لایان (ف). خیاط.	پالا ۱ [آ/ باخ: بال] پالاز، بئر پارچاسی، پالتار تیکه سی (ف: پلاس).

پالتارچی [ص] عمومی یئرلرده پالتار گوزتله ين ويا پالتارلاری آلیب آسقی یا وۇران کیمسه.	پالیتلی: پالیدی اولان.
پالتارسیز: لوت (ف: لخت). naked.	پالیتلیق: پالیدی چوخ اولان یئر.
پالتارلی [ص] اینین ده پالتاری اولان، گنیملی.	پالید: باخ: پالیت.
پالتارلیق [ص] پالتار تیکمک اوچون یارارلی (ف: پوشاکی). (suitable for) clothing	پالیدلی [آ] باخ: پالیتلی.
پالتاوا [آ/باخ: بال] دوشاب و یاغ و اوندان حاضیرلانیان حالوا نوعو.	پالیدلیق: باخ: پالیتلیق.
پالتو [فر: باخ: بال] قالین اوزون اوست گنیمی (ف). (fr) overcoat	پامادور [ایتا] باخ: پامادور.
پالتوولوق [آ] پالتو تیکمک اوچون یارارلی.	پامال [فا 'پایمال'] حثیف و مثیل (ف). (on) trampled on
پالچیق palçiq [ت، سن/باخ: بال] چامور، ایسلامیش توپراق، گیل (ف: گل). mud.	پامبوُق pambuq [ت 'پاموق، کبز'، دده قورقوت/آ، بیتگی] ابه گوْمه جی لردن، اوجالیغی ۵/۱-۵/۰ متر، قوزالاریندان همان آددا لیفلر الله اندیلن، بیر ایلیک تاریم بیتگی سی (ف: پنبه).
پالچیق بالیغی [آ، دیرگی] نیلدن سئنگال بؤلگه سینه قدر یاشایان بیر نوع بالیق (ف: نوعی ماهی).	cotton, Gossypium.mal
پالچیق لاما [آ] پالچیق وۇرما، پالچیق سورتمه، مالالاما.	پامبوُق آتان [آ] پامبوُق آشقالین ال ویا ماشینلا آریدان کیمسه، پامبوُق آریدان (ف: حلاج). cotton-beater
پالچیق لاماق [ل] پالچیق وۇرماق، پالچیق سورتمک، مالالاماق (ف: گل زدن).	پامبوُق آتما: حلاجلیق (ف: حلاجی). cotton beating
پالچیق لانماق [بل] پالچیق وۇرولماق، پالچیق سورتولمک، مالالانماق (ف: گل زده شدن).	پامبوُق آتجی: (ف). حلاج cotton-beater
پالچیق لیق [آ] پالچیقی چوخ اولان یئر (ف: گلی).	پامبوُق اوْتو: باخ: قاراغان.
پالچیق وۇردورماق: پالچیق سورتدورمک.	پامبوُق اییلیگی [آ] پامبوقدان دوزهلن اییلیک.
پالچیقچی [آ] پالچیق دوزلدن (ف: گل کار).	پامبوُق بالیغی [آ، دیرگی] ائلیمان دیزلرده یاشایان، سیرتی گۆی، قارنی آغ و تهلیکه لی بیر کۆپک بالیغی. Carcharius glaucus
پالچیقچی لیق [آ] پالچیقچی نین ایشی (ف: گل کاری).	پامبوُق توخماغی: پامبوُق دؤیمه وسیله سی.
پالچیقلاشماق [ائند] پالچیق لاماق ایشینی گۆردورمک (ف: به همدیگر گل مالیدن).	پامبوُق چو: پامبوُق یتیشدیرن.
پالچیقلی [ص] پالچیق باسмыш، پالچیق لا اؤرتولو، پالچیغا باتمیش، پالچیغا بولانمیش (ف: گلی).	پامبوُق چولوق: پامبوُق یتیشدیرمه.
پاللی پالتارلی: باخ: پال پالتارلی.	پامبوُق داش [آ] بیر سیرا قاینق سولارین دیینه اؤتوران تورتو، تراوترن، کیرئج داشی.
پالما [باخ: پال، بال] باخ: پالمیه.	پامبوُق قورودان [ص] پامبوُق قوروماغا اؤزل اولان.
پالمالیق: خورمالیق، پالماسی چوخ اولان یئر.	پامبوُق گوْلو [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی. Arctium minur.com.
پالمیه [فر: باخ: پال، بال] باخ: خورما.	پامبوُق لانماق [س] اوستو آغ و اینجه پامبوُق کیمی کوفلنمک (ف: مثل پنبه شدن).
پالمیه گیللر: باخ: خورما گیللر.	پامبوُق لو [ص] پامبوغو اولان، پامبوُق اکیلمیش (ف: پنبه دار).
پالیت [یونانجا دئیلمه گینه رغما بو کلمه تورکجه کؤکلودور: باخ: بال/آ، بیتگی] ایکی چنک لی، اؤسکوک لو قئندیق کیمی میوه سی اولان، میوه سی تانئن لی ۱۰-۵ متره قدر اوزانان (ف). بلوط quercus oak.vallonea	پامبوُق لوق [آ] پامبوُق تارلاسی (ف: پنبه زار).
پالیت مازی [آ، بیتگی] مازی آغاجی (ف). quercus infectoria	پامبوُق یاغی: پامبوُق چودک لریندن آلینان یاغ.
	پامبوُقجوق [آ] چوخو اوشاقلاردا گۆبه لک دن عمله گلن و آغیزدا اورتایا چیخان التهابلی خسته لیک.

پاويلیون [فر، آ] باغ و پارک لاردا تیکیلن کیچیک یونگول تیکینتی، چارداق (ف). پاویلون.

پاه [ندا] شاشقین لیق حالیندا دئیلن سۆز "پاه نه بیس اولدو".

پاهوو: باخ: پاه.

پای ۱ pay [سومرجه «با»/صح: سهم، ت «بایوماق»: زنگین اولماق، وارلی اولماق، پای آلماق/دده قورقوت / بوکلمه بایوماق و بی (بگ) سۆزونه باغلیدیر] ۱-نچه نفرین آراسیندا بؤلونن شیلرین هر بیر (ف). سهم، حصه **part, portion; share** ۲- (ف: ارمغان، هدیه. ۳-). دفعه، کز، کره، یول "بئله ایشدن قورتولوب قاچماق مین پای یاخجیدیر". ۴- (ف). بخت طالع.

پای ۲ [فا، یازین، آ] آباق (ف).

پای بؤلوش [آ] بؤلوشدورمه، پایلاشما.

پای پایلایان [آ] پای آپاریب وئرن، ایل بایرامیندا قاپی قونشویا پای آپاریب وئرن.

پای پوشک: پوشک آتماق لا بؤلوشمه.

پای داش [آ] بیر مال و وارلیق دا اورتاق اولما وضعیتی، پای اولان.

پای داشلی: سهمی اولان، حصه لی.

پای داشلیق [آ] پای داش اولما وضعیتی، بیرمالا اورتاق اولما.

پایپای [پای قارشلی لیغیندا پای/باخ پای] ۱-پای قارشلی لیغیندا پای وئرمه. ۲-تیجارتده ساتیش جینس لرین عوضیده بیر سیرا جینس آلما، جینسی جینسله دییشمه (ف). **barter**

پایتخت [فا، آ] باش شهر، باش بایلیق، باشکند (ف).

پایچی: عضو، اورتاق اولان کیمسه، اویه.

پایدار [فا، یازین، آ] قالم لی، قالیجی، دایانقلی (ف).

پایلاتماق [بل] پایلاماق ایشینی گۆردورمک (ف: قسمت کردن).

پایلاشدیرماق [ائتد] هرکسه اۆز پایینی وئرمک، پای صاحبی ائتمک (ف: فعل سببی- قسمت کردن).

پایلاشدیریجی: پایلاشدیران (ف: قسمت کننده).

پایلاشدیریلماق [بل] پایلاشماق ایشی گۆرولمک (ف: فعل مجهول قسمت کردن).

پایلاشما [آ] بیر شئی آرالاریندا بؤلوشمه.

پایلاشماق **paylaşmaq** [قا] بیر شئی آرالاریندا بؤلوشمک (ف: بین خود قسمت کردن). **to share smth. with smb.**

پایلاشیلما [آ] پایلاشما ایشی گۆرولمه.

پایلاشیلماق [بل] پایلاشماق ایشی گۆرولمک (ف: قسمت شدن).

پایلاما [آ] بیر مالی بؤلوب نچه کیمسه یه وئرمه، یایما و داغیتما.

پامبیق: باخ: پامبوق.

پامبیق آتان: حلاج.

پامباق [شاید پاموق کیمی یونگول و یتل ایله آپاریلان] قورخاق.

پامبوق: باخ: پامبوق.

پامبوق جوق: قیرؤو (ف: برفک). **thrush**

پان **تورانیزم** [یو «پان» + تورکجه «توران» + یو «یزم»] ۱-پان تورکیزم، تۆم توران سؤیولاری بیر آرایا گتیرمک ایسته ین گۆروش. ۲-توران یانلی سی اولما ایشی، توران جیلیق/پهلوی چیلر و شوالیه چیلر بو کلمه نی عمد اولاراق ایلک معنادا ایشله دیلر و بونلار هر تورک سئوری آشیری چیلیغا متهم انده رک، هدفلی اۆز فاشیستی عقیده لرینی یایماقدیر (ف).

پان تۆزکیزم: باخ: تورک جولوک، باخ: پان تورانیزم (ف).

پاناباد [پناباد، پناه آبادی] گنجیمشده بول بیریمی.

پانئل [این آ] ۱-آچق اوتوروم، توپلو گۆروشمه. ۲-یاپری، صفحه (ف). پانل.

پانبیق: باخ: پامبوق.

پانتئر [فر/آ، دیرگی] اتجیل امجک لی کدی گیلر سؤیوندان و دری سی بنک لی ییترتیجی و بیر ایستی بؤلگه حیوانی، پارس. **Prionace glauce**

پانتئون [فر، آ] بؤیوک تاپیناق (اسکی روم ویئاندا) (ف).

پانتیزم [فر، آ] تانری و ائوره نی بیرلشدیریپ اۆز لشدیرن گۆروش (ف).

پانتیست [فر، آ] پانتیزم یانلی سی (ف).

پانتومیم [فر، آ] لال اوینو (ف).

پانتوقراف [فر، آ] بیرچکیمی بللی بیچیمده بؤیودوب کیچیلدن اکلم لی آراج (ف). پانتوگراف.

پانجار: باخ: پازی (ف: چغندر). **beet**

پاندام: باخ: پندام.

پاندؤل [فر، آ] سارکاج (ف).

پانسمان: یارا ساریما (ف). **drssing (of a wound)**

پانسیون [فر، آ] اوجرت لی اؤیرنجی اوداسی (ف).

boardinghouse

پان فارس: پهلوی چی، باخ پهلوی چیلیک.

پانوراما [فر، آ] یوکسک بیر یئردن باخیلان گئنیش گۆرونو (ف).

پانیک [فر، آ] توپلومدا یارانان قورخو، اۆرکۆ (ف).

پتر فوراز [فر، آ] دلمه (ف). پرفوراز.
پتر فورمانس [این آ] باشاریم، طاقت سینیری (ف). پرفورمانس.
پترماننت [لا، ص] قالیجی، آراسی کسيلمه دن (ف). پرمانت.
پترمین [فر، آ] یتر بیلیمینده بیرینجی چاغین آلتینجی و سون دؤنه می (ف). پرمین.
پتریفیکس [لا، آ] اؤن اک، اؤن شکیلجی (ف). پریفیکس.
پتریودیک [ص] سورہ لی (ف). پریودیک.
پتره ور: باخ: پتره ونگ.
پتره ونگ [فا] 'پزاوند' [بونیو یوغون و غیرتسیز آدام و ایکی نفر آراسیندا غیرمشروع وصلت دوزلدن آدام.
پسیکولوژی: روح بیلیمی (ف: روان کاوی). **psychoanalysis**
پسیکولوژیست: روح بیلمنی (ف: روان پزشک). **psychiatrist**
پش مرگه: فدایی (ف: پیش مرگ). **dying before another**
پشمان [فا، ص] نادیم (ف: پشیمان). **repentant**
پشمانلیق: نادیم لیک (ف: پشیمانی). **regret**
پشواز [فا، آ] قارشى لاما، قاباغینا گتتمه (ف: پیشواز).
پشه [آ] ایش، صنعت (ف: پشه).
پشه دوره [احتمالا فارسجا پیش دروؤ اولمالیدیر، هادی] سوتراکی بیچین، گئز بیچیلن اوٹ.
پشه کی [احتمالا فارسجا پیشکی اولمالیدیر] اؤنجه لیک.
پشین [فا، ص، ظ] اؤنجه لیک (ف: آوانس).
پشینات [فا، آ] اؤنجه لیک (ف: آوانس).
پنک: پکی (ف: خب).
پنک حالا [ص] پس بیله.
پنکی [ظ] چوخ اییی، پنک.
پنلیکان [آ، دیرگی] پنلیکان گیللردن، پمبه یه چالان آغ توکلو، قانادلاری بوژ رنگلی، آلت دیمدیگینده دریدن کیسه سی اولان، ایری بیر قوش (ف: نوعی پرندہ). **Pelecanus onocrotalus**
پنلیکان گیللر: اؤمورقالی قوشلاردان بیر صنف (لشیک لر تاقیم، ینین آلت سوؤیو).
پنلیکانلار [آ، دیرگی] بعضی بؤلوم له مملره گؤره پنلیکان گیللر قارا باتاق گیللر، سۆمسوک گیللر سوؤی لارینی ایچینه آلان بیر تاقیم.
پنجر **pencer** [سن] 'بنجر، پنجر' بینه یاپراغی] ۱-اسفناج سوولاردان چوخ ویتامین لی بیر بیتگی **Beta valyor** ۲-یشمه لی گؤی (ف). سبزی.

پایلاماق **paylamaq** [ل] بیر مالی بؤلوب نئچه کیسه یه وئرمک، یایماق و داغیتماق (ف: تقسیم کردن). **to distribute, to deliver**
پایلانماق [یل] پای وئریلمک، چوخلاری آراسیندا پای بؤلونمک (ف: تقسیم شدن).
پایلانیش [آ] پایلانما ایشی، پایلانما (ف: اسم مصدر تقسیم کردن).
پایلابیجی [آ] ۱-پایلابان، یایبجی. ۲-ماشینلاردا گوجو یایان و نئچه یتره بؤلن حصه (ف: تقسیم کننده).
پایلی [ص] پایی اولان، حصه سی اولان (ف: سهم دار).
پایمال [فا، یازین، آ] آیاق آلتینا سالما، کورلما (ف).
پایه [فا، یازین، آ] دایاق، آشاما، درجه (ف).
پاییز [فا، آ] گؤز فصلی، ایلین یای دان سوتراکی فصلی، سون باهار (ف).
پاییزلیق [ص] پاییز اوچون آیریلیمیش (ینم و ینمک و بوجور شیلر) (ف: پاییزه).
پایین چوخ اولسون (پایینیز چوخ اولسون): تشکور ایفاده سی.
پایینا دوشمک (چیخماق) [س] بختینه چیخماق، قیسمتی اولماق.
پایینی آلماق [س] عوضینی آلماق، جزالانماق.
پتالینیس [یو، دیرگی، آ] اؤزه رینده قاپاق کیمی تک قابیغی اولان کیچیک بیر یومشاقجا (ف: نوعی نرم تن). **Petella**
پترولوژی [فر، آ] قایا اولوشوم بیلیمی (ف). پترولوژی.
پنچ [ر] (ف). بخاری **oven, stove, heater**
پنچه [فا] 'پنچه' [باش اورتوگو، یاشماق (ف: روسری). **black veil**
used by moslem women
پنچه تک لر [اؤزل آ] پنچه نکلم ۱۱-۹جی یوز ایللرده اثمبا (جیم) اؤرال (باییق) جای لاری آراسیندا یاشاییردیلا، پنچه نکلم او بؤلگه ده روسلار، خزرلر و اوغوزلارلا قونشوایدیلار، پنچه نکلمین باشبوغو توراق مسیحی اولاراق بو ملت بیزانس لارین ایچینده ایریدیلر (ف: پنچک ها).
پنداقوق [فر، آ] انیستیمجی، تربیه جی (ف: پداگوگ).
پندال [فر، آ] آیقلیق (ف). پدال.
پندولوژی [فر، آ] توپراق بیلیمی (ف). پدولوژی.
پندیکور [ایتالیانجا، آ] (ف). پدیکور.
پرسپکتیو [فر، آ] بیر جسمین بللی بیر نقطه دن گؤرونوشو (مستوی اؤزه رینده) (ف). پرسپکتیو.
پرسوناژ [فر، آ] بیرارده ایشتیراک ائدن کیسه و تیپ (ف). پرسناژ.
پرسونئل [فر، آ] بیرقورولوشون ایشچی لری (ف). پرسنل.

پنجرچی [آ] پنجر یتیشدیرن ویا ساتان کیمسه (ف: سبزی فروش).

پنجرچلیک [آ] پنجر یتیشدیرمه وساتما ایشی (ف: سبزی فروشی).

پنجرلشمک [س] پنجر حالینا گلیمک، پنجر اولاراق یتیمگه وساتماغا الوثریشلی اولماق (ف: بصورت سبزی در آمدن).

پنجرلیق [آ] چوخلو پنجرچی اولان یئر (ف: مزرعه سبزی).

پنجدیر [آ] مایا وورولموش سوتدن اله گلن برک ویا یاری برک اورون (ف: پنیر).

پنوماتیک [یو، آ] سیخیلمیش هاوا ایله حرکت گتیریلن (ف: پنوماتیک).

پنی سیلین [لا، آ] بیرنوع آنتی بیوتیک (ف: پنی سیلین).

پنهن [آ/باخ: بیه] مال حیوان دیشقی سیندان عمله گلن شئی، سامان وگوبره قاتیشیغیدان اله گلن شئی (ف: سرگین). **manure, dung**

پنهن سپن [ص] اکین لره پنهن سپمه یه یارایان ماشین ویا کیمسه (ف: سرگین پخش کن). **manure distributor, manure spreader**

پنهن لنمک [بل] پنهن سپلمک، پنهن وثریلمک (ف: سرگین پخش شدن). **to be dunged / mucked / manured**

پنهن قوردو [بل] پنهن ده یاشایان بیر نوع قورد. **muckworm, dung-beetle**

پنهن له مک [ل] پنهن سپمک، پنهن وثرمک (ف: سرگین پخش کردن). **to manure. to dung. to muck.**

پنهن لی [ص] پنهن سپلمیش و توکولموش، پنهن وثریلمیش (ف: سرگین دار). **mucky, dungy.**

پنهن لیک [آ] پنهن ییغیلمیش یئر، پنهن اولان یئر (ف: محل سرگین). **dung-yard, manure pit.**

پنی: باخ: پی.

پنی در پنی [فا، یازین، ص] دال دالا، دالبادال، آردآردا (ف: پی در پی).

پنی سر [فا، آ] باشین آرخا طرفی (ف: پی سر).

پنیغمبر [فا، آ] یالواج، ائلچی، رسول، نبی (ف: پیغمبر).

پنیغمبر بالیغی: باخ: دولگر بالیغی.

پنیک [فا، یازین، آ] اوئیدو (ف: پیک).

پنیکان: باخ: پیکان.

پنیمان: باخ: پیمان.

پنیمانه [فا، یازین، آ] پیاله، قدح، آیاق، ساغر (ف).

پنیوسته: باخ: پیوسته.

پنن: باخ: پنهن.

پیه [آ/سس تق] اوشاق دیلینده چورک، چورک تیکه سی.

پتک **patak** [سن/بو کلمه پته سوزونون آیری شکلیدیر، چونکی پته صفحه و لوحه کیمی یازیلی و دیرلی شیه دئییلیر و پتک ده بال آری موم لارینین پته کیمی اولماغینا سبب بو آدلا ایلگیلیدیر/باخ: بیتمک] بال آریسی مومو، آری لارین یومورتالاماسی اوچون اولان ۶ گن (۶ بوجاقلی) دلیک لی موم، آری قووانی (ف: کندو). **beehive, honeycombs**

پتک گوز [آ] اکلم باجاقلی حیوان لاردا پتک کیمی اولان گوزلر.

پتک گووه سی [آ، بیتگی] بال پتک لرینه دوشن بیر نوع گووه.

پتک لیک [آ] آری پتک لری اولان یئر، آری باریناغی، آری تصرفاتی.

پتکچی [آ] بال آریسی بجه رن کیمسه.

پتو [باخ: پتک، بیتمک] بیر نوع دوشمه و فرش (ف). **blanket**

پتوا [آ/پته ائلی و اوزون اولماغینا خاطر بو کلمه نین کؤکو اولمالیدیر، باخ: بیتمک] ۱-کندلی لرین دیزلرینه قدر آیاقلارینا سریدیکلری ائلی یون ایپ. ۲-تبریز یاخینلیغیندا بیر کند آدی.

پته [سومرجه > پتقا> باخ: بیتمک] کوپن، بلیط، جواز، اؤدنجه لی و اعتبارلی اولان هرکاغاذ ویا یاپراق و لوحه (ف: کوپن). **counter, coupon, check, cheque**

پته نک [آ/بو کلمه پته کلمه سیندن آلینمادیر/باخ: بیتمک] معده (قوشلاردا). **gizzard**

پتیاره [فا] سورتوک (ف). **quarrelsome**

پخ [فا> پخش> بخش> باخ: باغیش] یاتیق (ف). **bevel**

پخله پیلوو [آ] قاینا تیلمیش دویویه پاخلا و دوغراق ات تۆکه رک دوزهلن بیر نوع پیلوو.

پخمه [فا> پخ] آبتال.

پدال [فر] آیاقلیق، پئدال.

پدر [فا، یازین، آ] آتا، بابا، دده.

پدرشاهلیق [فا، آ] دده بگ لیک، آتا ارکی لیک.

پدرکشی: قان داعواسی (ف). **particide**

پذیره: بیه نیش لیک (ف). **obedience**

پر [فا، یازین، آ] قاناد، قوش تۆکو، تئلک.

پرابلیم [فر، آ] سورون، پروبلیم (ف). مسئله.

پراتیک [فر، ص] گۆرۈسل، اویقۇلامالى (ف).
پراگماتىزىم [فر، آ] چىخارجى لىق (ف).
پراگماتىست [فر، آ] چىخارجى، ھىچىخارلى ایشى گرچك بىلەن گۆرۈش (ف).
پروژىنتە [فر، آ] تانىما، تانىتىم (ف). پرزنتە.
پروژىنتاسيون [اين آ] تانىتما، تقدیم ائتمە (ف). پرزنتاسيون.
پروژىدنت [لا] بىر اۆلكە و اولوسون اۇندىر سىچىلمىش آدمى (ف). پرزىدنت.
پروئس [لا، آ] ۱-سىخاخ لاما، سىخما. ۲-صحنە دە بۆلۈملە يىن بۆلۈملەين ھىرىرى (ف). پرس.
پروستىژ [فر، آ] ساقىن لىق، اعتبار (ف). پرستىژ.
پرىپلە مەك [پرت كەلمە سىنىن دىيىشلىمىش شەكىلدىر، ھادى] قىناماق، سرزنىش ائەلە مەك.
پرت [اسكى تور كەجە دە "پرتەك، پرتىك" سۆزۈ سوموگون يىرنىدىن چىخماسى و اويناماسى معناسىندا گىلب (كلاسون، ھادى)] بو كەلمە دىواندا «پرتەك» (سرت اولماق، قىرماق، يارالماق) و «پرتىشەك» (سرت لىشەك) شەكىلندە ايشلە نىب، دىوانا باخدىقدا ائەلە سانلىرىكى بو كەلمەلەر برك كەلمە سىلە كۆكداش اولسونلار، پرتەك سۆزۈ ايندىكى پرت (اولماق)، پرتلىشەك، چرتەك، پرتەك، پرتاب، پرت+او (فارسجادا ايشلە نىب بىر كەلمە) و پردى سۆزلىرىنىن كۆكۈ اولمالىدىر [۱-پوزقون، پوزولموش، حواس پرت آدم، ۲-پرت سۆز، خوشا گەلمە يىن سۆز، بىرىرىلەينە پرت سوز دىئەك، پرتلىشەك (ف). downcast, confused, disappointed]
پرت لىشەك [س] بىر سۆز و سىبدىن پرت اولماق، اورگى سىنماق، بىرىرىنە پرت سوز دىئەك (ف). بە ھەمدىگر پرت و پلا گەشتن (ف).
پرت لىك [آ] پرت اولموش آدمىن ھالى، اينچىكلىك، قانى قارالىق (ف: عصبانيت). confusion, disappointment
پرتوۋ [فا، يازىن، آ] ايشىق، پارلاق لىق (ف).
پرچ [rivet (ing)] ايكى شىيى بىرىرىنە باغلايان آلت (ف).
پرچەم [ت «چەكەم، پرچەم» باخ: بۆرۈمەك] ۱-علامە، بلىرىتى. ۲-بىر اۆلكە نىن علامەتى، بايراق (ف: بىرق). flag
پرچەملى [ص] پرچەملى اولان (ف: داراي پرچەم).
پرچەم: ايكى شىيى بىرىرىنە باغلايان آلت، بركىدىجى آلت (ايكى طرفى آراجلا سىخىلاراق ياستىلانېب بركىين شى).
پرچىم لىنەك [بل] پرچىم لە باغلانماق، بركىدىلمەك، سانجىلماق (ف: پرچىم زەدە شەدن).
پرچىم لە مەك [ل] پرچىم لىرلە باغلانماق (ف: پرچىم زەدن).
پرچىن [دەدە قۇرقۇت «پرچىن قىلماق»: باسېب اگمەك] باخ: پرچىم.
پرەداقلا نىما [آ] پرداق اولونما.
پرەداقلا نىماق: باخ: پرداقلا نىماق.
پرەدە [فا، يازىن، آ] اۇرتو، پارچادان دۆزلىمىش اۇرتوك (ف). curtain
پرەدە آغاجى: پرەدە ساللانېلان آغاج (ف: چوب پرەدە). curtain-rood
پرەدە قانادىلار: باخ: زار قانادلى لار.
پرەدە يىرتما: توھىن ائتمە (ف: ھەك). rending.
پردى [pərdi] بو كەلمە سىنگلاخدا پىتەك (اصلى پرتىك اولمالىدىر، ھادى) شەكىلندە و دىواندا «پرتەك» (سرت اولماق، قىرماق، يارالماق) و «پرتىشەك» (سرتلىشەك) شەكىلندە ايشلە نىب و ايندى پردى شەكىلندە ائو دامىنى بركىدن آغاجلار دىيىلىر/ پرتەك + يەك، پرتىك، پرتى، پردى ائو دامىنا وورولان بالاجا تاختالار (ف: تىرچە سەف).
پرەستار [فا، آ] ۱-باخىم جى. ۲-قوللوقچو، قول (ف).
پرەستىش [فا، آ] تاپىنما (ف). پرستش.
پرەستەك [فا «پارە سىنگ»] ترە زى داشى (ف).
پرساوشان [فا] سانلىرىكى بو كەلمە ياشان كەلمە سىلە اىلگىلى اولسون [باخ: ياشان].
پرقو [فا+تو] قو تىلگى (ف).
پرەك: باخ: پرە.
پرەگار [فا، آ] ۱-دايرە چەكە قورقوسو. ۲-باشارات لى، باجارقىلى. ۳-دۆزلى بىر شىيىن اىيى وضعىتى (ف). (pair of) copasses
پرەن [س] بىرىرىندىن آزالى دوشەك.
پرەندە [فا، يازىن، آ] قوش، اوچان شى (ف).
پرەنس [فر، آ] پاشا اوغلو (ف).
پرەنسىس [فر، آ] شاھ قىزى (ف).
پروپاگىلىزىم [فر، آ] اولاسى جىلىق (ف).
پروپاگاندا [اىتالىانجا، آ] يايىم جىلىق، تانىدىجى لىق (ف). پروپاگاندا، تىلىخ. propagandism
پروپوتىز [فر، آ] اۋن تۈرتەمە، بدىن بىرەسى اورقانلارنى دىيىشەك اۋچون اۋتون تايىنى دۆزەتمە ايشى (دېش پروپوتىزى) (ف: پروپوتىز).
proteases

پراتىك [فر، ص] گۆرۈسل، اويقۇلامالى (ف).
پراگماتىزىم [فر، آ] چىخارجى لىق (ف).
پراگماتىست [فر، آ] چىخارجى، ھىچىخارلى ايشى گرچك بىلەن گۆرۈش (ف).
پروژىنتە [فر، آ] تانىما، تانىتىم (ف). پرزنتە.
پروژىنتاسيون [اين آ] تانىتما، تقدیم ائتمە (ف). پرزنتاسيون.
پروژىدنت [لا] بىر اۆلكە و اولوسون اۇندىر سىچىلمىش آدمى (ف). پرزىدنت.
پروئس [لا، آ] ۱-سىخاخ لاما، سىخما. ۲-صحنە دە بۆلۈملە يىن بۆلۈملەين ھىرىرى (ف). پرس.
پروستىژ [فر، آ] ساقىن لىق، اعتبار (ف). پرستىژ.
پرىپلە مەك [پرت كەلمە سىنىن دىيىشلىمىش شەكىلدىر، ھادى] قىناماق، سرزنىش ائەلە مەك.
پرت [اسكى تور كەجە دە "پرتەك، پرتىك" سۆزۈ سوموگون يىرنىدىن چىخماسى و اويناماسى معناسىندا گىلب (كلاسون، ھادى)] بو كەلمە دىواندا «پرتەك» (سرت اولماق، قىرماق، يارالماق) و «پرتىشەك» (سرت لىشەك) شەكىلندە ايشلە نىب، دىوانا باخدىقدا ائەلە سانلىرىكى بو كەلمەلەر برك كەلمە سىلە كۆكداش اولسونلار، پرتەك سۆزۈ ايندىكى پرت (اولماق)، پرتلىشەك، چرتەك، پرتەك، پرتاب، پرت+او (فارسجادا ايشلە نىب بىر كەلمە) و پردى سۆزلىرىنىن كۆكۈ اولمالىدىر [۱-پوزقون، پوزولموش، حواس پرت آدم، ۲-پرت سۆز، خوشا گەلمە يىن سۆز، بىرىرىلەينە پرت سوز دىئەك، پرتلىشەك (ف). downcast, confused, disappointed]
پرت لىشەك [س] بىر سۆز و سىبدىن پرت اولماق، اورگى سىنماق، بىرىرىنە پرت سوز دىئەك (ف). بە ھەمدىگر پرت و پلا گەشتن (ف).
پرت لىك [آ] پرت اولموش آدمىن ھالى، اينچىكلىك، قانى قارالىق (ف: عصبانيت). confusion, disappointment
پرتوۋ [فا، يازىن، آ] ايشىق، پارلاق لىق (ف).
پرچ [rivet (ing)] ايكى شىيى بىرىرىنە باغلايان آلت (ف).
پرچەم [ت «چەكەم، پرچەم» باخ: بۆرۈمەك] ۱-علامە، بلىرىتى. ۲-بىر اۆلكە نىن علامەتى، بايراق (ف: بىرق). flag
پرچەملى [ص] پرچەملى اولان (ف: داراي پرچەم).
پرچەم: ايكى شىيى بىرىرىنە باغلايان آلت، بركىدىجى آلت (ايكى طرفى آراجلا سىخىلاراق ياستىلانېب بركىين شى).
پرچىم لىنەك [بل] پرچىم لە باغلانماق، بركىدىلمەك، سانجىلماق (ف: پرچىم زەدە شەدن).
پرچىم لە مەك [ل] پرچىم لىرلە باغلانماق (ف: پرچىم زەدن).
پرچىن [دەدە قۇرقۇت «پرچىن قىلماق»: باسېب اگمەك] باخ: پرچىم.
پرەداقلا نىما [آ] پرداق اولونما.
پرەداقلا نىماق: باخ: پرداقلا نىماق.
پرەدە [فا، يازىن، آ] اۇرتو، پارچادان دۆزلىمىش اۇرتوك (ف). curtain
پرەدە آغاجى: پرەدە ساللانېلان آغاج (ف: چوب پرەدە). curtain-rood
پرەدە قانادىلار: باخ: زار قانادلى لار.
پرەدە يىرتما: توھىن ائتمە (ف: ھەك). rending.
پردى [pərdi] بو كەلمە سىنگلاخدا پىتەك (اصلى پرتىك اولمالىدىر، ھادى) شەكىلندە و دىواندا «پرتەك» (سرت اولماق، قىرماق، يارالماق) و «پرتىشەك» (سرتلىشەك) شەكىلندە ايشلە نىب و ايندى پردى شەكىلندە ائو دامىنى بركىدن آغاجلار دىيىلىر/ پرتەك + يەك، پرتىك، پرتى، پردى ائو دامىنا وورولان بالاجا تاختالار (ف: تىرچە سەف).
پرەستار [فا، آ] ۱-باخىم جى. ۲-قوللوقچو، قول (ف).
پرەستىش [فا، آ] تاپىنما (ف). پرستش.
پرەستەك [فا «پارە سىنگ»] ترە زى داشى (ف).
پرساوشان [فا] سانلىرىكى بو كەلمە ياشان كەلمە سىلە اىلگىلى اولسون [باخ: ياشان].
پرقو [فا+تو] قو تىلگى (ف).
پرەك: باخ: پرە.
پرەگار [فا، آ] ۱-دايرە چەكە قورقوسو. ۲-باشارات لى، باجارقىلى. ۳-دۆزلى بىر شىيىن اىيى وضعىتى (ف). (pair of) copasses
پرەن [س] بىرىرىندىن آزالى دوشەك.
پرەندە [فا، يازىن، آ] قوش، اوچان شى (ف).
پرەنس [فر، آ] پاشا اوغلو (ف).
پرەنسىس [فر، آ] شاھ قىزى (ف).
پروپاگىلىزىم [فر، آ] اولاسى جىلىق (ف).
پروپاگاندا [اىتالىانجا، آ] يايىم جىلىق، تانىدىجى لىق (ف). پروپاگاندا، تىلىخ. propagandism
پروپوتىز [فر، آ] اۋن تۈرتەمە، بدىن بىرەسى اورقانلارنى دىيىشەك اۋچون اۋتون تايىنى دۆزەتمە ايشى (دېش پروپوتىزى) (ف: پروپوتىز).
proteases

پروژە [فر، آ] تاسارى (ف). project	پروتستو [ایتالیانجا، آ] (ف). اعتراض protest
پروئس [لا] گندیش (ف). پروسس.	پروتستان: کریستیانلیقتا بیر مذهب آدی (ف). protesant
پروئسپکت [لا، آ] گورونوش، منظره، بیرایشین گلە جک پلانی (ف). پروئسپکت.	پروتوبلازم [یو، آ] جانلی لارین گوزە لرینده اولان یاشایش گندیشی (ف).
پروئسپکتوئس [فر، آ] تانیتمالیق، تعریفه (ف). پروئسپکتوئس.	پروتوتورک prototurk [اؤزل آ] عمومیتله ایسلام دان اؤنجه کی بیر سیرا قوم لارا پروتوتورک دئییلر، بو قوملارین دیلی سوئ اکللی دیل اؤلاراق تورک دیل ایله بیر عایيله دن ساییلیر، اؤرال آلتای دیللی نین ۱۴ اؤزل لیگی نی مخصوصا ان اؤنملی لرینی بو دیللدە گؤرمک اؤلار، بوتون تاریخچی لر و اسکی ییلم جی لر بودیللری بیریرینه یاخین گؤروبیلر، بو سؤزو چوخ آراشدیرماجی لارین سؤزلرینده گورمک اؤلار بو اؤزدن بو کیتابدا فقط سومر دیلی کی چوخ آراشدیریلیب و اؤ موردده چوخلو بیلگیلر وار ییغجام شکیلده تانیتمیریلیر: باخ سومر دیلی (ف).
پروئسینال [ف، ص] بیرایشی قازانچ اؤچون گؤرن، آما تور قارشیتی (ف: پروفسونال).	پروتوتورک دیلینده اؤرنک سؤزجوکلر [اؤزل آ] میلاددان اؤنجه ایکی و اوچونجو مین ایللرده اولان التصافی دیلله عموما پروتوتورک دیللی دئییلر، بو دیللرین اؤرنک سؤزجوکلریندن بیر نچه سینه اشاره ائتمک اؤلار: "بار (بارماق، ایلام خوزی دیلینده)/ آنا (سومر و ایلامجا)/ اؤش: اؤچ (ماننا و سومرجه)/ قایا (مانناجا)/ قین، قیز (ایلام و کاسسی جه)/ آتا (ایلام و سومرجه)/ خان (ایلامجا)/ سومرجه کلملهلر: قاش (قاج)، قیشیق (ائشیک)، زییین (چیین)، کئن (بؤیوک، گنیش)، دوغماق، تیر (دیری)، تیر (اؤخ)، سیلیک، ار (عسگر)، ارن (دویوشجو)، شوپا (چوپان)، اؤروک (قالا)، تییر (دمیر)، قو (سس، کوی)، می (من)، زی (سن)، قاش (قوش)، قور (داغ: قورماق فعلیندن)، دئش (نقطه، دئشمک فعلیندن)، اؤد، اؤدون، دینقیر (تاتری)، تابان (دابان)، تامقا (دامغا)، تابولا (لؤوحه)، پاتئسی (کند و شهر بؤیوگو).
پروقرام [فر، آ] یاندان گورونوش، یان کسیش (ف).	پروتوتیپ [فر، آ] ایلک اؤرنک، ائش اؤرنک (ف).
پروقرام لاما: پروقرام حالینا گتیرمه (ف: برنامه ریزی).	پروتوکول [فر، آ] بیر توپلانتی و اؤتوروم و سوروشدورما سؤنودا ایتمسالانان بلگه (ف). پروتوکل.
programming	پروتون [فر، آ] آتوملاردا مثبت یۆکه صاحب اولان پارچاجیق (ف).
پروگرامجی: باخ: یایمجی.	proton
پروئتار: باخ: پروئتاریا.	پروتین: چوخو بیتگی لرده اولان بدنه یارارلی ماده لر (ف). proteins
پروئوق [فر، آ] اؤن دئیش، اؤن سؤز، بیر ادبی و موسیقی اثرین گیریش حیصه سی (ف: پیشگفتار).	پروداکتیوینه [فر، آ] اؤرتکن لیک (ف).
پروقرام [فر، آ] یایم، گورؤله جک ایش (ف). پروگرام.	پروداکسیون: باخ: پروداکشین.
پروئئتر: باخ: پروئلتر.	پروداکشین [فر، آ] یایم، اؤره تیم (ف). تولید.
پروئتاریا [فر، آ] چالشانلارین توپولوگو، ایشچی لر (ف).	پروژکتور [فر، آ] ایشیلداق (ف). پروژکتور.
پروئلتر [فر، آ] ایشچی، چالیشان (ف: پرولتر).	پروژکسیون [فر، آ] گؤسته ریم (ف). پروژکسیون.
پروؤ: بیچیم له مه (ف). پرو. fitting	
پروؤوکاتور [فر، آ] پروؤوکاسیون ایشی گورن.	
پروؤوکاسیون [لا، آ] اولکهلر آراسی ویا بؤیوک اؤرتام دا آرا قاریشدرما، فیتنه کارلیق، قیشقیرتیجی ایش (ف: خرابکاری).	
پرواز [فا، یازین، آ] اوچوش، اؤچما، چکیمه (ف).	
پروانه [فا، یازین، آ] کپه نک.	
پروانه بالیغی [آ، دیرگی] یالینز کلە گورونومونده اولان، ۵-۲ متر بویوندا، ۱۲۰-۱۰۰ کیلو آغیرلیغیندا بیر بالیق (ف: نوعی ماهی).	
پروردگار: بسله ییجی (ف). providence	
پرورش [فا] بئجه ریش، بئجرمه.	
پرورش [فا، یازین، آ] بسله مه، بئجرمه (ف: پرورش).	
پرونده: فایل. file	

پست: باخ: پوشت.	پروین اعتصامی [اؤزل آ، يازار] ۱۲۸۵ گونش ايلينده تبريزده
پُست [فر، آ] مقام، گورو (ف).	دونيايا گليب و ۳۵ ياشيندا تهراندا دونيادان گنديب و قوم شهرينده
پستخوان [فا، آ] آلچاق سسله اوخويان (ف).	دفن اولونوب، بو شاعيره دن فارسجا گوزل و اجتماعي شعرلر يادگار
پسته ها [فا، آ] باشماغين اوز بولومو.	قاليدير.
پسند [فا، يازين، آ] بيه نيش (ف).	پروين اؤلدوزو: اولكر اؤلدوزو (ف).
پسيان [اؤزل آ] محمد تقى خان پسيان ۱۲۶۹ گك ده تبريزده دونيايا	پره [فا، آ] بيرچوخ ويا بير آراج دا قاناد كيمي چيخيتى لارين هر
گليب، دونيا بيرينجي ساواشيندا سرلشگر اولاراق روس قوشونونا	بيرى (ف).
بؤيوك ضربه ووراراق اولارى دالى چكيلمه گه مجبور ائتدى، پسيان	پره [فا، آ] چوخو ماشين لاردا اولان قاناد كيمي بولوم.
سونرالار خوراسان توركلرينه قاتيلاراق شاه ظولمو عليه اينه بؤيوك	پره فابريكا [فر، ص] اؤنجه دن دؤزلتيم، اؤن قورما، اؤن دؤزلتيم
قياما ال ووردو، پسيان بو جنگلرين بيرينده اؤلدورولدو (ف).	(ف).
پسيكوپاتولوژى [فر، آ] عاقيل و روح ساغليغيني اينجه له ين بيلم	پره كامبرين [فر، آ] كامبرين اؤنجه سى (ف).
(ف).	پره هيستوريك [فر، ص] تاريخ اؤنجه سى (ف).
پسيكوتراپى [فر، آ] پسيكولوژيك يۇنتم لر (ف).	پرهيز [فا، يازين، آ] چكينمه، ساقينما، چكينيش (ف).
پسيكولوژى [فر، آ] روح بيلمى (ف).	پرى [فا، يازين، آ] خيالى قاديناز بنزر بير وارلىق (ف). fairy
پسيكولوق [فر، آ] روح بيلمى (ف). پسيكولوگ.	پرى اؤزلو [ص] چوخ گوزل (ف: پرى رو). faity-faced
پشتاو قالاسى [اؤزل آ] بو قالا اهر شهرستانى نين هوراند شهرى	پرى سوؤ: چوخ گوزل (ف: پريوش). fairy-like
ياخينليغيندا قرار تاپيب و بعضى لريجه بو قالانين قيدمتى اسلامدان	پرى سيما [فا، يازين، ص] پرى اؤزلو (ف).
قاباتكى دؤورلره قدر اوزانير.	پرى صورت: باخ: پرى اؤزلو (ف).
پشمك [فا، آ] نازيك تئل كيمي دوزه نيلن و شيرين بير يئمه لى (ف).	پريزاده (پريزاد) [فا، يازين، آ] گوزل قادين اوچون سويله نن سؤز
پك [دده قورقوت، باخ: برك، آ] ساغلام، برك (ف). محكم.	(ف).
پكليڪ [باخ: برك، آ] دابانيق ليق، ساغلام ليق (ف: محكمى).	پريشان [فا، آ] داغينيق، قارماقاريشيق (ف).
پكمز: دوشاب، باخ: بكمز. syrup of grapes	پريشانلىق [فا، آ] داغينيق ليق (ف: پريشاني).
پكى [برك، آ] ايبى، ياخجى، باخ: پئكى.	پريموس [لا، آ] نفت له يانان بير آراج (ف). primus (stove)
پكيشدير ك pekişdirmek [بركيشديرمك، ل] ۱-سرت	پريميتيو [فر، آ] ايلكل، ايتدايى (ف).
لشديرمك. ۲-گوجلنديرمك (ف: محكم كردن).	پريميتيوزم [لا، آ] ايلكل جى ليك.
پكيشمك pekişmek [س] ۱-سرت لشمك. ۲-گوجلنمك (ف):	پرينتئر [اين آ] بيلگى بازار، يازاج (ف). پرينتئر.
محكم شدن).	پرينج [فا <برنج>] بلغور دوزلتمك اوچون يازدا يئتيشن نارين دانالى
پكيشمه: باخ: بركيشمه consolidation	اكين اورونو.
	پرينسيپ [لا، آ] اساس (ف).
	پرينسيپال [آ] اساسى (ف).
	پُز: قيليق (ف). posture
	پژمورده [فا، يازين، ص] سولموش، يييرانميش، سولقون (ف):
	پژمرده).
	پس [فا <پست>] آشاغى سس ويا هر شئى (ف: بد).
	پس مانده [فا، يازين، آ] آرتيق قالان، آتيليب قالان (ف).
	پساب [فا، آ] يئىخانما سوئو (ف).

پله [فارسجا پر سۆزوندن آلىنمىشىدىر] ياستى، ائىلى.
پله بىغ (لى) [ص] يىكە ياستى و اۋزون بىغ لى.
پله سىك آغاجى [آ، بىتگى] گۈنلۈك واۋد آغاجى كىمى بعضى تورلرىندىن خوش قۇخولو مادەلر الدە اندىلن، بعضى لرى نىن تخته لرىندىن دۇغراماچىلىقىدا يارارلانغان بىر اىستى اۋلكە آغاجى (ف).
Halsamadendron commiphora opobalsamum
پله قولاق [ص] ايرى و ياستى قولاقلى.
پلىس: شەر قوروقچوسو، گۈزىچى (ف). **police**
پلىستوسىن [فر، آىئرب] بۇزول دۇنى (ف). پلىستوسىن.
پلىن [يو، آ، بىتگى] توپلاشلىق گىللردن، ياپراقلارىندا و چىچىكلرىندە چوخ آجى بىر انسانسى اۋلان اۋتسوۋ يىرىتىگى، آبسۇنت آدلى ايچقى بو اوتلا دوزە لىر، آجى ياوشان، (ف: خارراگوش، افسنطىن).
Artemisia absinthium
پلىوسىن [فر، آ] اۋچونجو چاغىن سۇن دۇنى (ف). پلىوسىن.
Pliocene
پمبە [ت 'پامىق'] آغ و بىر آز قىزىمىزى آچىق رىنگ (ف: صورتى).
پمبە قۇردو [آ، دىرگى] پاموق و پامبە تارلارلىرىندا ضرره يول آچان قىزىمىسى تىرتىل (ف: نوعى كرم مضر پنبە).
پمبە لىدىرىمك [ل] پمبە رىنگىنە گىتىرىمك (ف: بە رىنگ صورتى در آوردن).
پمبە لىشمك [س] پمبە رىنگى آلمان (ف: بە رىنگ صورتى در آمدن).
پناه [فا، يازىن، آ] سىغما، آرخا (ف).
پناهگاه [فا، يازىن، آ] سىغىناق، سىغىناچاق يىر (ف).
پنجره [فا، آ] تىكىتى لردە جامدان دۆزەلن بۇلوم (ف).
پنجشنبه [فا، آ] جوما آخشامى، چارشنبە گونون دن سونراكى گون (ف). **Thursday**
پنجك [فا 'پنجە+ك'] آرخالىق.
پنجە [فا، يازىن، آ] جايناق، ال ويا آياق ايچى (ف).
پنجەسىنە دۆشمك [س] اىنە دۆشمك.
پند [فا، آ] اۋيوت.
پند نامە [فا، يازىن، آ] اۋيوت بلگە (ف).
پندام: سو يولونون توتولماسى (ف). بالامادگى آب رودخانه (ف):
پنس، سانجاق. **pence**

پل وۇرماق [فا 'پر'] انگل اۋلماق، بىر ايشى بىرىرىنە وۇرماق (ف: بهم زدن).
پلاتفورم [فر، آ] تراس، يوكسىك جە يىر (ف).
پلاتونىك [فر، ص] گرچك دە وار اۋلمايان و دۆشەدە قالان و بىلە قالماسى بىە نىلن (سۈگى و اىلگى بىلدىرىمك اۋچون ايشلە نىر) (ف).
پلازما: باخ: پلاسما.
پلاژ [فر، آ] قومسال، دنيز قىراغىندا اۋزمك اۋچون دۆزەلەنن قوملوق آلان.
پلاستىك [يو، آ] اسنك اولان و نفت كىمى شى لردن دوزەلن بىر مادە (ف).
پلاسما [يو، آ] قانين سۇ كىمى دۇرو حىصە سى (ف). **plasma**
پلاك: لوحە (ف). **plate**
پلاكات [لا، آ] بۇيوك دۇوار اعلانى (ف).
پلان [فر، آ] دۆزن، چكىم (ف).
پلان لاما [آ] دۆزن لە مە (ف: طرح ريزى).
پلان لاماق [ل] دۆزن لە مك (ف: برنامه ريزى كردن).
پلانئت [فر، آ] گزە ين (ف). سيارە.
پلتك [سن 'پلتك'] برىتك: پل وورماق سۆزوندىن / اينگىلىزجە **palter** سۆزو (ايكى اوزلو دانىشماق) بو كلمە اىلە اىلگى لىدىر دىلى توتولان، "ر، س، ز" كىمى حرفلى گرە گى كىمى دىيە بىلمە مە (ف: الكن). **tongue-tied, stutterer, stammerer**
پلتك جەسىنە: دىلى توتولاراق (ف). **stutteringly**
پلتك لىشمك [س] پلتك اۋلماق (ف: الكن شدن). **to stutter; to stammer**
پلتك لە مك [س] پلتك اۋلماق، باخ: پلتك لىشمك.
پلتك لىك: دىلى توتولما (ف: الكنى). **tongue-tie, stammer**
پلله مك [ل] مانع تۇرتمك، پل قاتماق، پل وۇرماق (ف: بهم زدن).
پلمە [بورمك، بورمە، پورمە، پولمە، پلمە، باخ: بورومك] چىلى ھاوا، توتقون و آيدىن اۋلمايان، يارى ايشىق (ف: ھاوى گرفته).
پلمە لىمك [س] رىنگلى چىخاراق بىرىرىنە قارىشماق، آلا بولا اۋلماق (ف: گرفته شدن- رىنگ).
پلىنگ [فا] باخ: قافلان. **tiger**
پلومب [لا، آ] قورشون، قورشون لانمىش بلگە و ھر شى (ف). پلمپ.
پلوراليزم [فر، آ] چوغولجولوق (ف).
پلوتوكراسى [فر، آ] زىنگىن لر بگلىگى (ف).

پۇرسوق آغاچى [آ، بيتىگى] پۇرسوق گىللردن، ياپراقلىرى ايىنە كىمى، ياز قىش ياشىل و بىر اورمان وسۇس آغاچى (ف: سور).
Taxus baccata.
پۇرسوق گىللر [آ، بيتىگى] آچىق تۇخوملاردان بيتىگى فامىلى /
 اورنك: پۇرسوق آغاچى (ف: نوعى درخت جنگلى).

پۇرسوما: پۇرسوماق ايشى.

پۇرسوماق **porsuma** [باخ: بۇسماق / س] ۱-پۇرسوماق،
 پۇرسوماق، اپرىمك، قوشلار اوچاركن يىغىلاملاشمىش حال تاپماق
 (ف: يىكجا جمع شدن). **to go bad / to become rotten / taint.**
 ۲- [مچ] هيسلنمىش آدام اوتوروب فيكره جومماق.

پۇرسوماق: باخ: پۇرسوماق.

پۇرسىيا: باخ: پۇرس.

پۇرغىم [اۈزل آ، يازار] ميرزه احمد هـ ق ۱۳ جو يۈزايىلده آذربايجاندا
 ياشايب و يوسف زليخا منظومه سى و توركجه و فارسجا غزللر بو
 شاعىردن يادگار قالىدېر.

پۇرنوقرافى [فر، آ] ۱-آچىق ساجىق يايىن ويا رسىم. ۲-ادبه آيقىرى
 يايىن ويا كىتاب (ف). پۇرنوگرافى.

پۇز [فر، آ] وۇروش (ف: پز).

پۇز وئرمك: اۈزونو گۇسترمك (ف: پزدادن). **to put on airs.**

پۇزان **pozan** [آ] سيلن، ميداد سيلن، يازى لارى سيلمه يه ياراين
 رنزين پارچاسى (ف: مداد پاك كن). **eraser.**

پۇزدورماق [سن، ائند] پۇزماق ايشىنى گۇردورمك (ف). فعل سبب
 بهم زدن، حذف كردن، پاك كردن (ف).

پۇزدورتماق [ائند] پۇزدورماق، پۇزماق ايشىنى گۇردورمك.

پۇزدورما: پۇزدورماق ايشى.

پۇزدورولماق [بل] پۇزدورماق ايشى گۇرولمك (ف). فعل مجهول
 بهم زدن، حذف كردن، پاك كردن (ف).

پۇزغون: ۱-پۇزولموش، سيلنمىش (ف: بهم خورده). ۲- [مچ]
 اخلاق سىز، پۇزولموش حالدا اولان، نظام سىز (ف: آشفته).

disturbed

پۇزقون اولماق: داغون اولماق (ف: آشفتن). **to be disturbed**

پىنگون [آ، دىرگى] پردە آياقلى، قطب بۇلگه لرىندە ياشايان،
 سىرتى قارا، كۇكسۇآغ، ايى اۈزن، دنيز حىوانلارى ايله بسله نن،
 بويو ۴۰ سانتى متر ده بىرقوش.

پنى سيلن: بىر نوع آنتى بيوتىك (ف). **pencillin**

پنىر [فا] سوتدن اله گلن بىر اورون (ف). **chees.**

پوآن: ايمتياز (ف: پوئن).

پوئىك [يو، ص] شاعىرلىك و يارادىجىلىق لا باغلى (ف: شاعرانه).

پوئىيا [يو، آ] قوشما (ف). شعر.

پوئما [يو، آ] منظوم حىكايه، ژانر (ف). منظومه.

پوپۇلىزم [فر، آ] خالق جى لىق (ف).

پوئا [ت 'بوتىق': سواقى، تۇلوق، سن 'بوتالىخ' اينك بالاسى، بو كلمه
 بوتا و بىتمك كلمه سيله ايلگى لىدىر] عادتت دۇغوز و آيى بالاسىنا
 دئىلر.

پوتۇن [فر، آ] چكمەدن بالاجا آياقلى بىرنوع گۇن آياق قابى، آياق
 توپوزونا قدر قورويان بىر نوع گۇن باشماق (ف: پوتىن). **boot**

پوتوق [باخ: پوتلوق] ۱-دولو و شىشمان (ف). چاق. ۲-دوه بالاسى.

پوخ **pox** [ت 'بوق'] بو كلمه اينگىليزجه **bog** سۇزونونده كۇكو
 اولمالىدىر] مدفوع (ف: پخ). **feces**

پوخ بۇجگى [آ، دىرگى] قىن قانادلى لاردان، پىسلىك بوجگى (ف):
 نوعى حشره. **Geoturpes stercorarius**

پوخ سۇدوك: (ف). آت آشغال **fecal matter**

پوخته [فا، يازين، ص] پىشمىش، بىتگىن (ف). پخته.

پورتاغال [پورتاغال/آ، بيتىگى] تۇرونچ گىللردن، ياپراق قىراغى
 دۇز، آغ دنيز قىراقلىرىندا يىتتىش بىر آغاچ و بونون قىرمىزى سارى

رنگلى ميوه سى نىن قابىغى خوش قوخولو، سولو، وىتامىن لى (ف):
 پرتغال. **orange, Citrus aurantium**

پورتۇت [فر، آ] بىر كىمسە نىن چكىلمىش تصويرلىرى (ف). پورتترت.

پوررنگ [فا، يازين، ص] ياخجى دم آلمىش، رنگلى (ف: پر رنگ).

پورس [لا، آ] بىر آداملىق اۈچون اولان يىمك ويا ايچقى (ف).

پۇرسۇق [ت 'پۇرسۇق، پۇرسوق' سن: ايتە بنزر بىر حىوان آدى،
 ص: باخ بۇسماق / آ، دىرگى] ۱-سوقىيى لارىندا قازدىغى دلىك لردە
 ياشايان، اۈت و اتلە بسله نن، تۆلكو بۇيوكلۇغونده، پىس قۇخولو،
 امجكلى بىر حىوان، پۇرسوغون تۆكلىرى قىرچا دۆزلىتمك اوچون
 الونرىشلىدىر (ف: نوعى حيوان). **badger, meles** ۲- [مچ]
 پۇرسوموش، چوخ كۇك و شىشگىن (ف). چاق.

پۆزوق مال: junk (ف: بنجل).	پۆزقونجو [آ، ص] پوزولماغا سبب اولان، پوزقون لوق يارادان
پۆزوقچا [ظ] بير آز پوزوق (ف: كمى بهم ريخته).	(ف: اخلالگر). sanboteur
پۆزوقلوق [سن] ۱-سيخيتى، اوزونتو. ۲-پوزوق اولما وضعيتى.	پۆزقونجولوق: پوزوجولوق، پوزوجونون ايشى (ف: اخلالگرى).
پۆزولما: ۱- (ف). بطلان nullification. ۲-ينحطاط (ف). قهقرا	پۆزقونلاشديرما [آ] پوزقون حالا گتيرمه، پوزوب داغيتما.
degeneration	پۆزقونلاشديرماق [ل] پوزقون حالا گتيرمك، پوزوب داغيتماق
پۆزولماز [ص] پۆزولمايان، باشقا شكله دوشمه ين، ديشمز (ف: نا	(ف: بهم ريختن).
زدودنى).	پۆزقونلاشما [آ] پوزقون اولما، پيس لشمه، خاراب لاشما.
پۆزولماق [ت، سن، بل] ۱-سيلينمك، پوزماق ايشى گؤرولمك. ۲-	پۆزقونلاشماق [س] پوزقون اولماق، پيس لشمك، خاراب لاشماق
دوزلوغونو ايتيرمك، پيس لشمك، خسته ليگى آغيرلاشماق (ف:	(ف: بهم ريختن).
بهم ريختن). to be disturbed / disordered.	پۆزقونلوق: پوزوق اولما وضعيتى، قارشىقلىق (ف: آشفنگى).
پۆزولموش [ص] اوستونده خط چكيلمىش يازى، قارالانمىش،	agitation
سيلينمىش (ف). محذوف، ملغى، منفسخ cancelled, dissolved,	پۆزما: پوزماق ائيلمى (ف: الغاء). abrogation
omitted.	پۆزماجى [آ] اسكى شيليرى آليب پوزاراق پارچا پارچا ساتان
پۆزولوش [آ] پوزولماق ايشى ويا بيچىمى (ف). محذوف، ملغى،	كىمسه.
منفسخ.	پۆزماق pozmaq [ت، گ، سن] 'پوزماق' پوزماق، ييخماق/بو كلمه
پۆزوم [آ] پوزولماق ايشى (ف). محذوف، ملغى، منفسخ.	بوژ سؤزوندىن آلىنمادير (بوژ وئريمسىز چؤل و اونون رنگينى آنلادير
پۆزونتو: (ف). اختلال derangement	وبو مفهوم فعلىن اساس معناسيدير) [۱-بير بيرينه وورماق، بيچىمىنى
پۆزيتبو [فر، ص] اولوملو، مثبت (ف).	قارشىدىرماق (ف: به هم زدن). to disorder, to disturb, to
پۆزيتبوزم [فر، آ] اولومجولوق، اولارچى ليق (ف).	throw into confusion ۲-ميداد سيلن له سيلمك و پوزماق (ف:
پۆزيسيون [فر، آ] وضعيت، دۇروم (ف).	حذف كردن، پاك كردن).
پۇسا [احتمالا پوزماق سوزوندن آلىنمادير/آ، انادولو توركجه سينده]	پۆزوجو [سن] 'پوزوجو' [پوزان، پوزقون ائدن (ف: مفسد، اخلال
۱-سويو آلىنمىش هرچور ييه جك مادهنين آرتيغى. ۲-دمير آرتيغى	sedition. گر).
(ف: تفاله فلزات).	پۆزوجولوق [آ] پوزوجونون گوردوغو ايش (ف: مفسدى، اخلال
پۇستتر [اين آ] دۇوار رسي مى (ف). پۇستر.	گرى).
پۇكتر [فر، آ] بير جور ورق اوئوتو (ف). پۇكر poker	پۆزوشما: آرالارى بير بيرينه ديمه.
پۇلاد [فا] باخ: پاليت/پال/دده قورقوت، آ] چليك (ف: فولاد).	پۆزوشماق [ت، قا] آرالارى بير بيرينه ديمك (ف: ميانه شان بهم
steel	خوردن).
پۇلادقايا [اؤزل آد] ساغلام و قايا كيمى گوجلۇ، اوغلان آدى (ف).	پۆزوشوق [ص] پوزولموش اولان، آرالارى بير بيرينه وورولموش
پۇلاريزاسيون [فر، آ] اوْجاي لانما (ف).	(ف: بهم خورده).
پۇلى poli [يو: چوخ چوخ، اك] اؤن اك اولاراق بعضى كلمه لرله	پۆزوق pozuq [ت] ۱-دوزگونلوغو قالمامىش (ف: فاسد).
بير شئين چوخلوغونو نشان وئير "پۇلى تكنيك، پۇلى آندرى"	corrupt. ۲-پوزولموش، سيلينمىش (ف: بهم خورده). ۳-سيخيتى
(ف).	لى، قيزقن، قارشىق (ف: ناراحت). ۴-تورك خالق چالقى آلتلرينده
پۇلى آندرى [فر، آ] چوخ ارلى ليك (ف).	باغلامادان بۇيوك و مئيدان سازلاريدان كيچيك ۹ تئلى بير ساز
پۇلى تئيزم [فر، آ] چوخ تانرى جى ليق (ف).	(ف: نوعى ساز).
پۇلى ژئنى [فر، آ] چوخ قارىلى ليق (ف).	پۆزوق دوزن [ص] پوزوقلو دوزنتى، دوزهنى پوزقون.
	پۆزوق لاما: (ف). ابطال annulling
	پۆزوق لوق: (ف). فساد corruption

پۇرتمە: پۇرتمەك ايشى (ف: بريان شده). grilled meat	پۇلى فونى (پۇلى فونىك) [فر، آ] ۱-چوخ سسلىك. ۲-چوخ يۇنلو (ف). پلى فونى.
پۇرتن قۇيو: (ف: چاه آرتزين). artesian well	پۇلى كلىنيك [فر، آ] مختلف خستەلىكلەر باخيلان يئر (ف). پلى كلىنيك.
پۇرتوك: پۇرتولموش اولان.	پۇلى گام [فر، آ] چوخ ائشلى (ف: چند همسرى).
پۇرتولمەك [بل] پۇرتمەك ايشى گورولمەك. pörtülmek	پۇلى مئر [فر، آ] مولكول توخولارى تكرارلانان و بو شيوه ايله دوزەلن ماده لر (ف). پولىمر.
پۇرتولموش: پۇرتوك اولموش (ف: بريانى). grilled meat	پۇلىپ [يو، آ] چوخ آياقلى بىر دنيز حثيوانى (ف). polyp
پۇرتولمە: پۇرتولمەك ايشى.	پۇلىتيك [فر، آ] سياسال (ف).
پۇرسوك [ص] باخ: پۇرسوق.	پۇلىتيكا [فر، آ] سياست (ف).
پۇرسوكلك [آ] باخ: پۇرسوقلوق.	پۇلىس [آلمانجا، آ] شەرلردە گونلىگى ساخلاماق اوچون اولان قورولوش و اونون گۇروليلرى (ف).
پۇرشمەك [ل] سۇلدورماق.	پۇلىقۇن [فر، آ] ۱-چوخ قۇللۇ، چوخ گئىن. ۲-آتشلى سيلاحلارلا آتش آچيلان يئر، آتيش يىرى (ف). پۇلىگۇن.
پۇرشمەك [س] سۇلماق.	پۇلىوئر: بىر نوع اوست گئىمى (ف). pull-over
پۇشلە مك [پىشمەك سۇزونون ديشيك شكليدير، هادى] پۇرتوب توكونو چىخارماق (ف: بريان كردن). to roast	پۇوماق [آ] رومانى اۆلكە سىندە بۇلغارچا دانىشان بىر تورك و مسلمان تۇپلۇلۇغو.
پۇشلەمە: پۇشلە مك ايشى.	پۇمپا: (ف: پمپ). pump
پۇلوك [آ، يىتگى] بىر نوع لوبيا.	پۇند: ۴۵۰ گرم آغىرلىغىندا چكى آدى (ف). pound
پۇھرە pöhrre [باخ: پۇلوش] تۇمورجوق، آغاچ دىيىندە گۇوهرن زۇغ، بيج گۇيرتى، چوخ جوان بوداق و قۇل، فیدان (ف). جوانه .	پۇنزا [ايتا] ايكي سىر يارىم حدودوندا بىر آغىرلىق اۇلچوسو (ف).
shoots, verdure	پۇوزوشوق لوق [آ] پۇزوق وضعيت (ف: بهم ريختگى).
پۇھرە لنمەك [س] آغاچ دىيىندە پۇھرە گۇورمەك (ف: جوانه زدن).	پۇى اوتو: باخ: بۇى اوئو.
to shoot	پۇپوك [آباخ: پىپىك] قويروق سومويو، قويروق (ف: دمبالچه).
پۇھرەلى [ص] پۇھرە سى اولان (ف: جوانه دار).	پۇچ [آ] قويروق سوخومو سومويو، باخ: پۇپوك.
پۇھرەلىك [آ] پۇھرە يىتميش يئر (ف: محل در آمدن جوانه).	پۇرتدورمەك [ت، سن] پۇرتەمە سىنە سبب اولماق.
brushwood, undergrowth, thicket	پۇرتدورمە: پۇرتدورمەك ايشى.
پۇپ: باخ: بۇپ.	پۇرتلەمەك: باخ: پۇرتلە مك.
پۇت: باخ: پۇتلوق.	پۇرتلەك [ص] (گۇز اوچون) ائشىگە چىخىق گۇز، پاتلاق.
پۇتا: باخ: پۇتا.	پۇرتلە مك [س] ۱-پۇرتمەك، قاينار سودا پيشيرمەك. to, to scald
پۇتانسىل [لا، آ] گۇچ و چىخار، مومكون اولايلىن، اۆزە چىخان (ف). پتانسىل potential	۲-پۇرتوك ائتمەك، قابارتماق.
پۇتدوق: باخ: پۇتلوق.	پۇرتمەك pörtmek [بو كلمە پىرتلاماق و پارتلاماق كلمە لرى كىمى سس تقليدى اولاراق سۇيون قايناما سسنىدن آلىنماسى سانيلير، ل] ۱-قاينار سۇدا پيشيرمەك (تويوق و بوجور شىليرى) (ف: بريان كردن). ۲- to roast [س] شىشمەك، چىخىنتىلى شكە گلەمەك.
پۇتلوق [ت 'پۇتلىق'] ديواندا اشاره اولاراق اوزامانلار آتين بود درى سىندىن دوزەلن تولوغا پۇتلىق دئىيلىدى، بو سۇز بۇد سۇزوندىن آلىناراق دوزلميشدير، پۇتلىق سۇزو ديشە رك ايندى پۇتدوق و پۇتلوق شكلىندە ايشلە نير، آچىقدىركى بو كلمە قىسالاراق پۇت، پىت (حلبى سو قابى)، پىتى، پات، پاتىل سۇزلىرىندە كۇكو ساييلير و دوبرە بو كلمە بىر آغىرلىق اۇلچوسو اولاراق پۇند شكلىندە لاتىن دىللىرىندە ايشلە نير و در واقع بللى بىر سو اۇلچوسوندا اولان آغىرلىغا دئىيلىر، همچىنن ائلە سانيلير كى پۇتلىق سۇزو ديشە رك (باخ: بۇد) بۇت، بارت، بارد، بارداق، بايدا شكلىندە دە يازىلىيدىر و سونرا بادىه	پۇرتتموش: پۇرتوك اولموش (ف: برافروخته). flaming
	پۇرتتموك: پۇرتولموش (ف: بريان). grilled meat

پۇستول [آ/ پۇست سۆز ايله ياخين گۇرونور] ايرين له دولو قابارجيق ويا سيويلجه.

پۇسقو [ت 'پوسوق' كمين] بير يترده گيزله نيب بيريني ويا شئي پوسما، گودمه، بوسقو (ف). كمين.

پۇسقوجو [آ] پوسقودا دۇران، گودن، گۆزله ين، پوسان، بوسقوجو (ف: كمين كتنده).

پۇسماق: باخ: بۇسماق.

پۇسو [سن، دده قۇرقوت] پوسقو، گيزله نن وگۆزله نن يتر (ف: كمينگاه).

پۇسوجو: باخ: بوسقوجو.

پۇسولما [آ] گيزلينجه بيرينه گوز قويولما، گودولمه.

پۇسولماق [بل] گيزلينجه بيرينه گوز قويولماق، گودولماق، بۇسولماق (ف: كمين زدن).

پۇف: ۱-بير نسنهين دوشمه سسى. ۲-يئل لنمه "پۇف اولوب: شيشيب، يئل له نيب" (ف).

پۇف لاماق [س] پۇف ديه رك سس چيخارماق (ف: فوت كردن).

پۇفلا [آ، ديرگي] پرده آياقلى، قۇزئى قطب، (قوزئى اۇجاي) ياخين يئرلرده ياشايان، اينجه و يومشاق توكلو بير قوش (ف: نوعى پرنده).

Somatera mollissima

پۇفه: باخ: پۇفه.

پۇك: پۇك، بۇش (ف). *hollow*

پۇل *pul* [فا] باخ: پيلك [۱-پارا، آغجا. ۲-بىزك و سوس اوچون يارارانان و اورتاسى دليك كيچيك مثال *money*. ۳-باليق دريسينده چيخان نازيك ياپريلار و بونا بنزر هرشئى، باخ: پولجوق، پيلك (ف).

پۇل پارا [آ، دا] بيرآز پول، پول مۇل.

پۇل پرست [تو، فا] پول دۇشگونو، پولو چوخ سئون (ف).

پۇل پۇل [ظ] خيردا پول كيمى.

پۇل تۇكمك [س] چوخلو پۇل خرجه لك.

پۇل چيخارماق [ل] گلير گۇتورمك.

پۇل دۇنمك [س] برك قيزارماق.

پۇل سوز: پولو اولمايان (ف: بى پول). *moneyless*

پۇل قويماق [ل] پۇل خرجه لك.

پۇل كسمك [ل] بيريندن پۇل قوپارماق.

كىمى فورملاردا آيرى ديللره ده گنچيدير] پوتدوق، سۇ قابى، تۇلوق.

پۇتور [پوتوق سۇزونون ديشميش شكللى اولمالدير، آ] كيچيك قابارجيق (ف: تاول كوچك).

پۇتور پوتور [ص] پوتورو چوخ اولان.

پۇتورسوز [ص] پوتورو اولمايان.

پۇتورسوزلوق [آ] پوتورسوز اولما وضعيتى.

پۇتورلاماق [ل] پوتورلو اولماق.

پۇتوق: باخ: پوتلوق.

پۇچ *puç* [بوسۇزجوك بۇش سۇزونون ديشيلميش شكلدير، باخ: بۇش، ص] ۱-ايچى بوش، ايچى پۇزولموش. *empty; hollow* ۲-

[مج] سونوج سۇز، سۇنو و آخىرى اولمايان (ف). *vain*

پۇچ ائتمك (ائيله مك) [ل] پۇچا چيخارماق، هئچ ائتمك (ف: پۇچ كردن).

پۇچ اولماق [س] هئچ اولماق (ف: پۇچ شدن).

پۇچا چيخارماق [ل] پۇچ ائتمك (ف: پۇچ كردن).

پۇچال [باخ: پۇچ] (ف). تفاله.

پۇچنت [ر] باخ: پۇكمك [اكند (پاكتنلميش).

پۇچلوق: پۇچ اولما. *emptiness*

پۇچور [بو كلمه پورچوك سۇزونون حرف ديشمه سيندن اله گلميش كلمه دير، (ت، پورلنمك: توموجوق لانماق)] پورچوك پوچور، باخ: پولوش [۱-تومورجوق، آغاج تومورجوق لارى. ۲-دامجى دامجى آخان تر، تردامجيلارى "پۇچور پوچور تر توكوردو". **پۇچورلاماق** [س] ۱-تومورجوقلاماق. ۲-دامجى دامجى تر توكمك.

پۇچورلانماق [س] باخ: پۇچورلاماق.

پۇد [باخ: بۇد، آ] ۱۶/۴ كيلوگرم آغيرليغيندا بير آغيرلىق اۇلچوسو (ف).

پۇدر [فر، آ] تۇز، تۇز اولموش هر شئى (ف).

پۇره [فر، آ] ازمه "يئرآلما ازمه سى" (ف).

پۇس [ت/باخ: بوسماق] دۇمان، چن (ف: مه). *fog*

پۇسات [احتمالا بساط سۇز ايله ايلگى ليدر] ساواش آراجى، يارق (ف). سلاح.

پۇساريق [دده قۇرقوت/ باخ: بوسماق، ائله سانيليركى بو كلمه بۇسماق سۇز ايله ايلگىلى اولسون، چونكو بوسماق ايشينده ايلغيم گۆزه دَير] ايلغيم، ايلقين، يالقين (ف). سراب.

پۆز توك [آ] باخ: پۇرتوك.	پۇل كىمى (تك) قىزارماق [س] اوتاناراق قىزارماق.
پۆز توك لو [آ] باخ: پۇرتوك لو.	پۇل مول [آ، دا] بىر آز بول، پول پارا.
پۆرچەك pürçek [ت] «پورچەك، پورچىكلەمەك»: اينسان كاكولو، آتین پرچمى، سن / بۆرۈچەك، باخ، بورومەك [باخ: پورچوك (ف): گيسو).	پۇل يىمەك [ل] رۆشوت يىمەك.
پۆرچىكلەمەك [ت: يە سى و كاكولو چىخماق، س] باخ: بىرچىكلەمەك، پورچەكلى اولماق (ف: گيسودار شىدن).	پۇلجوق pulcuq [آ، دىرگى] بالىق و سۆرونەن و بعضى امەك لىلرین درى لرىندە اولان چوخ اينجە و بالاجا ياپرى كىمى اولان شىلر و ياستى اوزانتىلار، پىلەك (ف: پولەك). scale, finsel
پۆرچوك [باخ: پۆرچەك] ۱-ساچ، تىل، بىرچەك (ف: گيسو). ۲- باخ: پۆلۈش ۳-يىل آپاران بالاجا شى لىر، قار پورچوكو.	پۇلجوق قانادلىلار [آ، دىرگى] اكلم باجاقلى حىوانلارین بۇچەك لىر صىنف ايندە اولان بىر تاقىم آدى، وۇجودلارى پۇلجوقلارلار ويا سىخ تىلەك لىرلە اورتولو، امەك اوچون خورتوملارى اولان، (ف: پولەك بالان). Lepidotera
پۆرسۈمەك [س] اپرىمەك، باخ: پۇرسوماق.	پۇلجوقلو: پۇلجوقو اولان.
پۇرۈز pürüz [آ، باخ: پۆلۈش] بىر شىيىن دوزگونلۇغونو پوزاجاق چىخىتى.	پۇلچو: ۱-پول سۇن وپول توپلايان كىمەسە (ف: پول دوست). ۲- نازىك و اينجە پىلەك كىمى شىلرى ساتان و دوزلدن.
پۇستە [فا، آ] بىرىتىگى آدى (ف: پستە).	پۇلچولۇق: پۇلچونون ايشى.
پۇستە مۇتاسى [آ] بو ميوەنى قايناداراق شىر و آبرى شىلر قاتاراق دوزەلن بىر نۇوع مۇتبا (ف: مۇباي پستە).	پۇلسوز: پولو اولمايان (ف: بى پول). moneyless
پۇسقۇ: باخ: بۇسقۇ	پۇلسوز پاراسىز [ص] ۱-پول وئرمە دن (ف). مجانى. ۲-يۇخسول.
پۇسكورتىچ [باخ: پۇسكورمەك] يىل لە سپن آراج (ف: افشانندە، نازل). nozzle, Pulverizator	پۇلسوزلاما: پۇلسوزلاماق ايشى.
پۇسكورتەك püskürtmek [اىتد] پوسكورمەك ايشىنى گۇردورمەك (ف: افشانندن).	پۇلسوزلاماق [س] ۱-پولو قۇرتارماق. ۲-پولو اولماماق، يۇخسول لاشماق (ف: بى پول شىدن).
پۇسكورتەمە: ۱-پوسكورتەك ايشى (ف: افشان). ۲-بىر جور رسىم تىكىكى.	پۇلسوزلۇق [آ] يۇخسول لوق، پولو اولمايان آدمىن حالى (ف: بى پولى). impecuniousness
پۇسكورتو [يىر ب] پوسكورمە ايلە آتيلان شى، يانار داغدان آتيلان اۇد و ارىتى (ف: لاو، فوران).	پۇللاماق [ل] پوللا بزه مەك (ف: با پول آراستن).
پۇسكورتوش [آ] پوسكورتەك ايشى ويا بىچىمى (ف: فوران).	پۇللانما: پۇللانماق ايشى.
پۇسكورتولمەك [بل] پوسكورمەك ايشى گۇرولمەك.	پۇللانماق: ۱- [بل] پوللاماق ايشى گۇرولمەك. ۲- [س] پول پول اولماق. ۳-پوللو اولماق (ف: پولدار شىدن).
پۇسكوردوجو [آ] پوسكورتەك ايشىنى گۇرن (ف: فوران كىندە).	پۇللو: ۱-پۇلو اولان، وارىلى (ف: پولدار). wealthy
پۇسكورەك: سىوى شىلرى پوسگورن وسيله (ف: فوران كىندە).	پۇللوق: كۇتان.
پۇسكورمەك püskürmek [ديواندا ايشلە نن پۇس (چم) سۇزو پوسگورمەك سۇزونون كۇكودور، چونكى پوسكورمەكده يىل و ھاوانىن چىخماسى كىمى بىر اتفاق دوشور، ھادى، ل] ۱-پوفلە يە رك سىمەك، آغزىندان سويو توزكىمى چىخارماق (ف):	پۇنچ: باخ: پۇنچ.
	پۇھو [آ، دىرگى] بايقوش گىللردن، قايلق لاردا ياشايان، اوزنلۇغو ۶۵سانتىمتر، سىرتى توتقون قەوھ رنگى بىرقوش نۇعو، باخ بوبو (ف: نۇعى پىندە). Bubo bubo
	پۇپوك: باخ: پىپىك.
	پۇختە: باخ: پۇختە.
	پۇز [آ/ باخ: پۆلۈش] ۱-شام و آردىچ كىمى آغاجلارین ايىنە كىمى ياپراقلارى. ۲-آلچى داشى.
	پۇزتوشمەك: باخ: پۇرتەك.

شكلىندە بو كلمە يە باغلىدىر [يىلىندىن سونرا ميوە دن قالان چۆرچۈپ، پۆلۈشۈك (ف: نفالە). **refuse**

پۆلۈشۈك: باخ: پۆلۈش.

پۆلۈك **pülük** [باخ: پۆلۈش] كسىلمە مېش و ختنە اولمامېش آلت يىن باشىندا اولان اضافە ات (ف: گوشت اضافى آلت).

پۆلە مك **pülümək** [سن، سس تق] بېر شىئى يىل لە مك، (آغىزلا) پۇفورمەك و پۆسكورمەك (ف: فوت كردن).

پۆلەمە: پۆلە مك ايشى.

پۆنھان [فا، ص، ظ] گىزلى، خلوت (ف). پىنھان.

پۆلۈنچ آغاچ: باخ: پىل دستە.

پۈنچ [پۆس: باخ: پوسكورمەك] اوڭدون پۈنچو، سۇبا (ف: بۇخارى).

پە [ندا] شاشقىن لىق زامانى دىيىلن سۆز، پە نە بۇيوك داغدى (ف: پاه). **fie**

پە او: باخ: پە.

پەرىز: باخ: پەرىز.

پەلۋان [فا، آ] گۆلشچى، اىگىد، چوخ گوجلۇ (ف).

پەلۋى: گىچىمىشە اولان وايندى اۆلۈ بېر دىل آدى وبو آددان قوندارىلان ايرانىن گىچىمىش ظاليم حكومت، نىنن آدى.

پەلۋى بۇر كو [آ] گىچىمىشە پەلۋى حوكومتى طرفىندىن تېلىغ اولونان بېر نۇع بۇرك.

پەلۋىچى [آ] پەلۋىچىلىك يانلى سى، شوونىست.

پەلۋىچىلىك **pələvçilik** [اۆزل آ] بو جريان ياخين چاغدا مختليف حادثەلەرە و بۇلگە خالقلارنىن اينسانى و اقتصادى حاققلارنىن آرادان گىتمەسىنە سبب اولۇبدور، بو آخىمىن اصلى اۆزلىكلرىنى بئىلە سىرالاماق اولار: ۱-پەلۋىچىلەر مختليف يۇللارلا ايسلام دۇنياسى و اۆزلىكلە تۆركلرىن عليه اينە ايشلە يىرلر وبو يولدا توطئە ايشلىرىندىن باشلايلاق آشاغى سطح لردە توهين انديجى جوك دۆزە لىمەك لە ومسخرىه قويماقلا ايشلىرىنى سوردوروللر، اخيراً بو كۆتۈلۈكلرىنى حتى اينترنتدە دە گۆرە بىلە رىك. ۲-تۈركلرىن پىس و كۆتۈ خبرلرىن بۇيودە رك تلاش انديللر بولارى پىس گۆرۈنتۈ ايلە نشان وئرسىنلر، البته بونون اوچون مختليف تېلىغات و يايىنلارلا ال آتيللار، مخصوصا بە اصطلاح تارىخى فېلملر و سريال لار دۆزۈلدۈللر البته معلومدور، كوروش، داريوش رضاميرىنچ و محمدرضا شاه دان علاوه آيرىلارنى قبول ائتمەمە سى سبب ايلە مجبور اولوللار ايرانىن بوتون گىچىمىش حكومتلرىنى وبو حكومتلرە باغلى قۇملارى

افشاندىن). ۲-پاتلاياراق ائشىگە تۇلازلاماق، پوفلە يە رك ائشىگە آتماق.

پۆسكورمە: پۆسكورمەك ايشى (ف: فوران). **irruption**

پۆسكورن: پۆسكورمە ايشىنى گۆرن (ف: فوران كىندە).

پۆسكورۈك: يانار داغ طرفىندىن پوسكورولموش و آتېلمىش شىلر (ف). موادفوران شەدە از آتشفشان (ف).

پۆسكول [پوسك سۆزۈ سالخىمى آغاچا باغلايان چۆپ معناسىندادير و بو كلمەنىن كۆكۈدور، ھادى، آ] برك اوچون سالانيلان شى (ف). منگولە.

پۆسكول قۇبروقلار [آ، دىرگى] وۇجودلارى ئىچە اۆزون تىلكلە سونۇچلانان، قانادسىز، اينجە، يوشاق، گۆمۈشجون كىمى اۆلان بۇجك لر تاقىمى (ف: تيرە اى از حشرات).

پۆسلۇ [ص] باخ: سوسلو پوسلو.

پۆسماق: باخ: بۇسماق

پۆسور: باخ: پوخ پوسور.

پۆسورلۇ [ص] باخ: پوروزلو.

پۆشك [بۇشوق، بۇشوق، پۆشك (ھادى)/ آ] بېر شىئى سىچمك اوچون قرعە آتيلان شى، قرعە **lot**

پۆشك آتماق: قورعە چكمك (ف: قرعە كشىدن).

پۆف [آ، سس تق] ۱-اۆدو سۇندورمەك اوچون ويا جانلاندىرماق اوچون آغىزلا پوفلە نن يىل، پوفلىتى، پوفلەمە سسى. ۲-پىس قۇخو بىلدىرن سس (ف: پىف). **phew**

پۆكۈرمەك: باخ: پۆلە مك.

پۆقلە مك: باخ: پۆلە مك (ف: دمىدن). **to blow**

پۆقورمەك: باخ: پۆلە مك.

پۆكلۈك: پۆك اولما وضعىتى (ف: پۆكى). **hollowness**

پۆكە [] چكى سى يونگول بىر نۇع چانقىل و داش (ف).

پۆلچۈك [پورچۈك] پۆلچۈك، باخ: پۆلۈش] گۆزە سورمە چكمك اوچون چۆپ كىمى وسىلە، اوزون نازىك و بىز دمىر قلم (ف: مداد چشم).

پۆلۈش **pülüş** [دىواندا پۆرلىمەك (بۆرۈمەك كۆكلۈ) كلمە سى تۆمۈرجوق لانماق و قىلچىقلانماق معناسىندا ايشلە نىب، و بىر سىرا سۆزلرىن كۆكۈ سايلىير، پۆرۈش ميوە قالىنتى سى اولاراق اونون اضافاتى نى گۆستە رىر و بو كلمە حرف دىشمە سىلە پۆلۈش (پۆلۈك) سۆيلە نىر، پۆھرە لىمەك كىمى كلمە لردە بو سۆزون دۇنۈشۈك شكلىدىر، ھىچىنن پۆروز كلمە سى فارسجادا پۆرز

پیسله سینلر. ۳-تورک‌لرین چتین وضعیتلرینده بوتون تورک دوشمان لاریلا ال بیر اولورلار و حتی بو یولدا مسلمان اولانلاری دا ازیب و داشناقلا، تروریستلر، فاشیستلر و هر ضید ایسلامی قروپلار مادی و معنوی یاردیم اندیللر. ۴-پهلویچیلر اؤز آماج لاری اوچون و مخصوصا تورکلر و عربلرین علیه اینه ایشله مک اوچون هرشکله و قیافیه دوشوللر، گرکیرسه چوخ منافیق وضعیتده ایسلامی ویا دئموکراتیکک لیاسلار گئیللر. ۵-بولارین بؤیوک تلاشلاری تورک تاریخی و اؤزللیکله ایران تورکلرینین تاریخی تحریف انله مک دیر، بولارین تاریخ کیتابلارینی اوخویارکن حتی ایسلامیت دن سونرا تورکلرین مین ایللرجه اگه منلیگینه رغما اینسان انله گورورکی گویا بو مملکت ده هئچ واخت تورک اینسانی یوخوموش، و بولار تورک اسکی آیت لاری نین آرادان گتمه‌سینه بؤیوک تلاش گؤسترلر. ۶-پهلوی چیلر تلاش اندیللر اقتصادی لحاظ دان تورکلری و تورک بؤلگه لرینده اولانلاری چتین وضعیتده ساخلا سینلار و اؤزللیکله یاتیریم و سرمایه یاتیریم اینین اورالاردا قاباغین آلسینلار، بو خصوصدا گنجیمیش یوزایلده تورکلرین و اؤزللیکله آذری تورکلرین بؤیوک کؤچ لری و همچنین موجود اقتصادی آمارلارا گؤره تورک بؤلگه لرینی یاتیریم لحاظیندان بایکوت ائتمه سی بولار بؤیوک دلیدلر "اؤرنک: فردای ما، ۲جی ایل، سای ۲۵". ۷-بولار وارگوجلرله تورک وارلیغینا هر جور حمله و سالدیری دوزنله ییرلر و البته بونو اونوتما یاق کی چالیشلار بواشلری بولمتین بیلگی سیز ویا حتی ساتقین افرادی طرفیندن گوردورسونلر و بوجور آداملار چوخ اؤنم وئرلر، پهلویچیلر چوخ گوجلو اولان زامانلاری تورک بیلگین و آیدین لارینا ال اوزاتماقدان چکینمه ییب لر، و داشناق لار کیمی تروریستی ایشلرده گؤروبلر اؤرنک اوچون صمد، حیدر عمو اوغلو، خیابانی، عشقی، نابدل کیمی آدلارا ایشاره ائتمک اولار. ۸-بونو اونودما یاق کی پهلوی چیلیک بیرکولتورل جریان دیر و بوجریان پهلوی رژیم زامانی ان گوجلو و کؤتو بویوتلار چاتاراق ایندیکی چاغیمیزدا مختلف کؤتو آیدینچیلار (آیدینچی گیللر) طرفیندن یایلماقدادیر و بونون قارشلی یغی فقط و فقط تورکلرین چالیشقانلیق لاری (ایش، فرهنگ و کولتورل ایشلر و تکنولوژیک بیلگی لنمه) اولابییلر و هر تورک اینسانی گرک گنجینه جگی اوچون یاخجی و بؤیوک غیرت له چالیشاراق بونون یانی سیرا تورک موسیقی وادیات تاریخ و تکنولوژی و ییلمسل ایشلرینه قاتیلاراق بیلگی لنمه لیدیر و اؤتو یایمالیدیر، بودا دیقته گره کیر تورکلرین ایچینده اولان پهلوچی لر بیلگی سیز و چوغونلوقلا ساتقین دیلار و گوردویوموز قدر بولار اکثرا شخصییتی لحاظدان فنودال لارا و یا کومپرادور کاپیتالیسمه

باغلیدیلار و اینسانی دویقودان اوزاقدیلار. ۹-پهلوی چیلرین بعضی لری اؤزلرینی بیطرف کیمی گؤستره رک هر زمان تورک آذربایجان مسئله لری قاباغا گلنده فوری دئییللر کی دیل فقط ارتباط اوچوندور و قومیته اهمیت وئرمک اصلا دؤز ایش دئییلدیر ولی سوترا اؤز وارلیق لارینی فاشیت لریکیمی اؤزگه لرینه تحمیل انده رک بو موردده هر ایشه ال وئوروللار و اؤز مسلکداش لارینی حمایت انده رک اقتصادی استمارلارینی یثریدلر. ۱۰-پهلوی چی لرین تلاشیلار تورکلرین ایشله‌مه پوتانسیلی آرادان آپاریلر و تورکلر فقط غیر کلیدی ایشلرده ایشله یه بیلیرلر و مخصوصا اگر مدیریت ایشلرینده دیقته باخارساق بولارین اورانی چوخ آز دیر البته پهلوی چیلر بو حاللاردا چوخ تک تک یوخاری دا اولان تورک افرادی مطرح انده رک اصلی مسئله‌نین اؤستونو اؤرتمه یه چالیشلار بو سببله تورکلر عمومیتله چوخ آشاغی سویه ایشلرده مشغول اولور و دقت اندرسک بیر تورک آیری سینا نیسبت فقط نچه برابر پوتانسیلی اولدوقدا همان مقام و مرتبه یه چاتا بیلیر، مسلماً سیاسی گوج پایلاشیمی اولمایینجا بو اورتام و سوروم دوام انده جک و کپیچلیمه والچالتمه و توهین اندیجی جریانلار قالاقدیر و آچققدیر کی اقتصادی جهت دن بو سیخیتی لار دوام انده جک. ۱۱-پهلویچیلر آرنیغا داینامالاری اوچون دیکتاتورلوقون یایلماسیندا، خارجی و قونشو اؤلکه لرله ایش بیرلیگی نین توسعه تاپماسیندا ان مهم عاملیدیلر، حال بوکی تورکلر آسیا و آوروپانین مختلف اؤلکه لرینده یایلماسی سبب ایله و دین دیل کولتور فرقلیک لری اوچون ائورنسل اینانجا صاحیدیلر و اؤز اؤلکه لرینه باغلی اولدوغو حالدا اؤلکه لرین توسعه تاپماسیندا بؤیوک رول اویناییلار و چوخ بؤیوک روللاردا اوینایا بیلرلر، بودا دیقته گره کیر پهلوی چیلر، داشناقلا کیمی بیر عامل اولاراق باتی شوالیه چیلرینین پارازیتی ساییلرلار و بولار او بیرری خالقلا و اؤز اؤلکه و خالقلا ریندا بؤیوک ضررلر وورماقدادیلار. ۱۲-پهلویچیلیک بیر نوع کؤتو کولتور و اقتصادی جریان ساییلاراق تاثیرینی چوخلو تانیتمیش آیدینچی لاردا گؤسته ریر و آیری دئییشله اقتصادی و مالی کؤمک‌لیکلر

پنجیلداشماق piçıldaşmaq [قا] بیریریلە پیچیلتی ایله دانیشماق،
یاواشجاندان بیریریلە دانیشماق (ف: پیچ کردن). **to whisper to one another**
پنجیلدا ما [آ] یاواشجاندان دئمه.
پنجیلدا ما piçıldamaq [سس تق، ل] یاواشجاندان دئمک (ف: پیچ کردن). **to whisper**
پنجیلقان [آ] حنیوانلارین دیز و بوزوولوغوندا دمرؤو خسته لیگی.
پنجتالاشدیرماق [س] قاتی لاشدیرماق، غلیظ لشدیرمک.
پنجتالاشماق [س] قاتی لاشماق، غلیظ لشمک.
پنجتالانماق: باخ: پنجتالاشماق.
پیر [سس تق] قوشون اوچما سسی (ف: صدای پرپر).
پیر پر: قوش قانادینین چیخاردیغی سس "قوش پر پر اوچوب گتتدی" (ف: صدای پرپر).
پیر پیز [ص] دیک دؤرموش، ییز دؤرموش، ییز. **shock-head sloven**
پیر پیز لاشماق [س] پیرپیز اولماق.
پیرتلاشیق: باخ: پیرتلاشیق.
پیرتلاشدیرماق [اتند] قاریشدیرماق، پیرتلاشیق سالماق (ف: پریشان کردن). **to dishevel**
پیرتلاشما [آ] قاریشما، دولاشما.
پیرتلاشماق pirtlaşmaq [س] قاریشماق، دولاشماق (ف: پریشان شدن).
پیرتلاشیق [ص] قاریشمیش، دولاشیق، پیرتلاشمیش حالدا اولان (ف: زولیده). **deshevelled**
پیرتلاشیق ائتمک: پیرتلاشدیرماق (ف: پریشان کردن). **to dishevel**
پیرتلاق [ص] پیرتلامیش حالدا اولان، ائشیگه بیتدالمیش، پیرتلامیش، پیتداق (ف: ورقلمیده).
پیرتلاما: پیرتلاماق ایشی.
پیرتلاماق pirtlamaq [س/پاتلاماق سؤزونون دییشلمیش شکلی، باخ: پارتلاماق] شیشه رک ائشیگه چیخیمیش، قابارماق، پیتدماق، پیتداق (ف: ورقلمیدن). **to rush out, to spring from**
پیرچیم pırçım [باخ: پوچور، پولوش، ظ] پیرچیم پیرچیم تر تۆکمک، چوخ ایشله مکدن دامجی دامجی تر تۆکمک، باخ: پوچور.

و برنامه ریزی لره بو تاثیر یارادیلار، اؤرنک اوچون حتی
صادیق هدایت، دهخدا، سیرجانی، زرین کوب، میر فطروس و
چوخلو بوجور یازارلارین اثرلری اؤزگه خالقلار و اؤزلیکله
تورکلره و عربلره توهمین آمیز مطالبیلرله دولودور و اؤزلیرى
آریلارینا نیسبت آشیری و یئرسیزجه اوستون توتما و اؤزگه لرینی
کیچیلده رک اولاری دیرسیز نیشان وئرمک بولارین اثرلرینین اصلی
اؤزلیکلیدیر و اصلینه باخارساق بولار بوتونجولوغون و
توتالیتیزمین ایلکه لری ساییللار، جالیبدیرکی بوجور خصوصیتلره
چوخلو خارجی یازارلارین اثرلرینده (مثلا جیمز موریه و سرجان
ملکم، ون یازی لاریندا) اشاره اولونوب، توتالیتیزم و پهلویچیلیگین
کؤتو تاثیر ییر سیرا تورکلرده ده اؤزونو گؤسته ریر، بعضی لری بو
جریانین نفوذو آلتیندا قالاراق و اؤز وارلیقلارینی کؤچومسه یه رک و
به اصطلاح اؤزلیرى تورکلردن آیرماق اوچون ویر آیری دئییشله
اؤزلیرى پهلویچیلیگه یاپیشدیرماق اوچون تورکلرین علیه اینه
جوک دئمکله ویا تورکلرین کولتور و تاریخ و گله نک لرینی
تحریف ائتمکله بو یولو گئدیللر. اؤسته کی اؤرنکلر بو جریانین ییر
عیده نمونه لریندن اولاراق اولارین اؤزلیکلرینی چوخلو قایناقلاردا
گؤرمک اولار، پان فارسیم، پان ایرانیم.
پی [فا، آ] خیم، تمل، تیکیتی خیمی (ف).
پی پی [آ] اوشاق دیلینده ارکک لیک اورقانی.
پیتدالشیق: باخ: پیرتلاشیق.
پیتدالماق: باخ: پیرتلاماق.
پیتراق [ت «بوتورقاق»، آ، بیتگی] تۇپلاشیق گیللردن، ساری
چیچکلی، تیکانلی میوه سی اولان بیر بیتگی، تیکانلی تۇخومو حیوانا
و اینسان پالتارینا تاخیلان بیر بیتگی (ف: گیاه زردان). **Xantium spinosum.com**
پیتیر تی [آ] یاواش گورولتو (ف: صدای پت پت).
پیتیر دماق [آ] پیتیر تی کیمی سس چیخارماق (ف: صدای پت پت در آوردن).
پیتیق [پوتلوق و پت کلمه سینین شکیلینی نظره آلاساق مجازی
مفهوما بو کلمه یه دییشمیش اولمالیدیر، باخ: بؤد] کؤک، چاق.
پنج [پنج، ظ، ص] یاواشجا، پیچیلتی ایله (ف: پنج پیچ).
پنجیلتی [آ] یاواشجاندان دانیشما (ف: پنج پیچ). **whisper**
پنجیلتی لی [ص] پیچیلتی ایله دئیلن سؤز (ف: با صدای پنج پیچ).
پنجیلداشما [آ] بیریریلە پیچیلتی ایله دانیشما، یاواشجاندان بیریریلە
دانیشما.

پیسیدا [باخ: پیس] اوسدوراق (ف: چوس). fart	پیرلاق [آ، باخ: پیرلاماق] دوغان و آتماجا کیمی قوشلاری
پیسیریق [باخ: بوسماق، آ] اورک سیز و باجاریق سیز (ف: بزدل).	آولامادا یارارلانا قفس و اوئون ایچینده کی آو یئرینه بوراخیلان
پیسیداماق [باخ: پیس]: پیس پیس ائله مک. to puff	قوش (ف: طعمه پرنده شکاری).
پینقاپاق : باخ: پینقاپیق.	پیرلاماق pirlamaq [دده قورقوت / س، سس تق] اورکوب اوچماق
پینقاپیق : باخ: پاققاپاق.	(قوش).
پینقیلتی [آ] قاینار سویون وهر سیوی مادهنین چیخاردیغی سس (ف):	پیریل پیرتی [آ، سس تق] اسکی اشیا (ف: اشیا کهنه).
صدای بق بق.	پیریل پیریل [سس تق] چوخ ایشیق، چوخ پارلاق "چیراق پیریل
پینقیلداشما [آ] پینقیلداشماق ایشی.	پیریل یانیردی"، پاریل پاریل (ف: سوسو).
پینقیلداما [آ] پینقیلداماق ایشی.	پیریلتی pirliti [آ، سس تق] ۱-کیچیک قوشلارین قاناد
پینقیلداماق piqqildamaq [س] پینقیلتی سسی چیخارماق، پیق پیق	چالما سیندان چیخان سس (ف: صدای پرزدن پرندگان). ۲-پاریلتی
ائتمک، بوغانان حالتده گولمک، نارین نارین گولمک (ف: با صدای	(ف: درخشندگی). flutter
بق بق خندیدن).	پیریلتی لی [ص] پیریلتی سی اولان (ف: درخشنده).
پیادا [فا، ظ] ۱-یالین آباق، آیاقلا گئدن. ۲-مینیک سیز. ۳-شاهمات	پیریلداشماق [ل] قوشلاری اوچورداراق پیریلداماسینا سبب اولماق
او یونوندا ان آشاغی سویه ده اولان مؤهره (ف). پیاده.	(ف: پرپر زدن).
پیاز [فا، آ] سوغان (ف).	پیریلداشماق [قا] قانادلاری ایله پیریلتی سسی چیخارماق (ف: پرپر
پیاسا [ایتالیانجا، آ] ساتیش یثری، بازار (ف: بازار بورس).	زدن).
پیالا [فا، یازین، آ] آغزی گئن ایجقی قابی (ف: پیاله). cup .	پیریلداق [س] ۱-ایشیغی تتر تتر سؤندوروب یاندراراق علامت
پیانقو : (ف) قرعه. lot	وئرن آراج. ۲-پیریلتی سسی (ف: صدای پرپر).
پیانو [فر، آ] تنلیچیک لی بیرچالقی آلتی (ف).	پیریلداما : پیریلداماق ایشی.
پیوا [فارسجا پیاز سؤزونون دییشیک شکلیدر] یازین اولینده گونشلی	پیریلداماق pirlidamaq [س] ۱-قانادلاری ایله پیریلتی سسی
و داشلیق یئرلرده بیتن بیر چؤل سوغانی، بو سوغان یئمهللی اولاراق	چیخارماق (ف: پرپر زدن). ۲-ایشیلداشماق، ایشیق ساچماق،
دادی معمولی سوغاندان آجی راقدير (ف: نوعی پیاز وحشی).	پاریلداشماق (ف: برق زدن). to flutter
پیس [فر، آ] اویناماق اوچون یازیلیمیش اثر، او یون (ف). پیس.	پیس pis [سس تقلیدی اولاراق یثلین بیر دلیکدن چیخما سسیندن
پیپت [فر، آ] مایع لری سؤمورماقلا ایچینه چکیب بیر قابدان آیری	آلینمیشدیر و بو سس پیس شکلینده پیسلاماق، پیستماق کیمی کلمه
قبا تۆکمّه یه یارایان جام بۇرو (ف). پیپت pipette	لرین کؤکودور [پیس سسی (ف: صدای پس پس)].
پیپیک pipik [سن «پوپوک» قوشلارین باشیندا اولان تاج، بوببو/	پیس پیس اوتو [آ، بیتگی] بوغدا گیللردن، تارلا و یول قیراغیندا
بوببولارین باشی کاکوللو اولماغینا سبب بو قوشون آدیندان آلینمادیر	بیتن، بوغدا کیمی باشاقلی بیتگی لری آندیران ولی اولاردان چوخ
و اصلینده سس تقلیدی دیر، همچنین مجازی معنادادا همان	قیلچیق لاری اولان بیر بیتگی (ف: سنبله الفار). Hordeum
کؤکدندير چونکی پیپیک قوشلارین بلوغ حالینا یئتیرمه گینی	murinum.gra.
گؤسته ریر، هادی [۱-بعضی قوشلارین باشیندا اولان قیزمیزی ات	پیس پیسا (پیس پیستا) ۱ [آ، بیتگی] باخ: قارا آغاج (ف: نارون).
پارچاسی، قوش باشیندا یومشاق ات چیخیتی سی (ف). گوشت قرمز	پیس پیسا ۲ [شاید بو بؤجگین پیس قوخوسونا سبب پیس سؤزوندن
سر خروس و چیزهای شبیه آن (ف). comb, crest ۲- [مچ]	آلینمیشدیر، دیرگی] پهن لیک لرده ونم یئرلرده یاشیایان قاییغی
کلیتورس.	برک قارا بؤجک (ف: نوعی حشره).
پیپیکلی [ص] پیپیکلی اولان. crested, combed	پیسلاماق pslamaq [باخ: پیس]: پیس دییه رک اوتورتماق (تویوق
	کیمی قوشلاری و ائوجیل بالاجا حیوانلاری).
	پیس میریق [باخ: بوسماق، آ] اورک سیز و باجاریق سیز.
	پیسیتماق psitmaq [باخ: پیس] اوسدورماق (ف: گوزیدن).

پیس pis [ت] ۱- کۆتۈ، كيرلى. ۲- [مچ] خوشا گلیمین، چیرکین، آلچاق، سیخیجی (ف: بد). **bad**

پیس آغیز (لى) [ص] سۆيۈشكەن، آغزى ياوا (ف: بددەن). **foul-mouthed**

پیس ادالى: پیس حرکتلى (ف: بد ادا). **of ungraceful manner**

پیس اۆزلۈكلۈ: خُلُقو پیس اولان (ف: بدخلق). **ill-humoured**

پیس اۆغورلو: شانسی اولمايان (ف: بدشانس). **unlucky**

پیس ایش: پیس عمل (ف: کردار بد). **evil deed**

پیس ایلقالی: ایلقالی پیس (ف: بدقول). **unfatithful**

پیس اییلى: پیس قوخولو (ف: بدبو). **bad (foul) smelling**

پیس بوغاز لىق [آ] پیس بوغاز اولما وضعیتی.

پیس بیجیملی: بیجیملی پیس (ف: بدشکل). **bad character**

پیس بییق: بوغلاری سئیرک اولان، پیس بوغلو، پیس بوغاز، قارین قولو.

پیس پیس [ظ] خوشا گئشمیه جک یولدا. **badly, ill, unpleasantly**

پیس پیسینه [ظ] بوئش یتره، بوشونا.

پیست [فر، آ] گۈسته ری و دانس اندیلن یتر (ف).

پیستۈلت [فر، آ] تاپانچا.

پیس تۆرهلى: اخلاقی پیس (ف: بداخلق). **immoral**

پیستون [فر، آ] ایتە نک (ف). **piston**

پیس خطلى: خطی پیس اولان (ف: بدخط).

پیس دادلى: دادی پیس (ف: بدمزه). **tasting badly**

پیس دامارلى: دامارسیز آدام (ف: بدرگ). **bad stock**

پیس دانیشان: دانیشیغی پیس اولان (ف: بددەن). **insult**

پیس داورانیشلى: حرکتی پیس اولان (ف: بدسلوکی). **bad behavior**

پیس دئیشلى: پیس لهجه لی (ف: بدلهجه). **having a bad accent**

پیس دوزلمیش: قورولوشو پیس (ف: بدساخت). **of a bad make**

پیس دیک (پیسریک): جذام. **leprosy**

پیس دیلى: پیس دانیشان (ف: بدزبان). **foul-mouthed**

پیسریک ائوی: جذامی لر ساخالان یتر (ف: جذام خانه).

leprosary

پیسریک بیلیمی: پیسریک خسته لیگینی آراشدیران بیلیم (ف: جذام شناسی). **leprology**

پیتی piti [ت] «بوتیق»، باخ: بۇد ۱- بالاجا کۆلمک ده پیشیریلن بۇزباش (ف: دیزی). **grey**. ۲- [باخ: بیتمک] (ف). نامه **letter**

پیتیچی [آ] پیتی پیشیریپ ساتان (ف: دیزی پز).

پیتیک: کتاب. **book**

پیچ [فا] (تورکجه: پیچ، پیژ) پیچ کیمی بورولموش وپوزولموش وینت (ف). **screw**

پیچاق pıçaq [ت، سن] «پیچقو، پیچک» / دده قورقوت / پیچمک «پیچمک» پیچ + اق [پیچمک وکسمک اوچون بالاجا آیقیت، ساپلی و کسجی چاقو (ف: کارد). **knife**

پیچاق چکمه: بیرینی چاقو ایله تهدید ائتمه (ف: چاقو کشی). **knife-stabbing**

پیچاق چکن: پیچاقلا یارالاماغا و یا اۆلدورمگه چالیشان (ف: چاقو کش). **one who stabs whith a knife**

پیچاق سیر تی [آ] پیچاغین کسگین اولمايان طرفی.

پیچاقچی لىق: پیچاق دوزلتمه ایشی.

پیچاقچی: پیچاق ایتیلدن و ساتان و دوزلدن (ف: چاقوساز).

پیچاقلاماق [ائند] پیچاقلا وۇردورماق (ف: فعل سببی چاقو زدن).

پیچاقلاشما [آ] بیریرینی پیچاقلا وۇرما.

پیچاقلاشماق [قا] بیریرینی پیچاقلا وۇرماق (ف: همدیگررا چاقو زدن).

پیچاقلاما [آ] ۱- پیچاق ساپلاما. ۲- پیچاقلا وۇرما.

پیچاقلاماق [ت، ل] ۱- پیچاق ساپلاماق. ۲- پیچاقلا وۇرماق (ف: چاقو زدن).

پیچاقلانما: پیچاقلانماق ایشی.

پیچاقلانماق [بل] پیچاقلا وۇرولماق (ف: چاقو خوردن).

پیچاقلى [ص] پیچاقی اولان.

پیچاقلىق: ۱- پیچاق دوزلتمه یه الوئیشلی اولان. ۲- پیچاق دوزلتمه یتری (ف: مناسب برای چاقو).

پیچ [فا، یازین، آ] یاشلی، قوجا (ف).

پیراسا [یو/آ، بیتگی] زنبق گیللردن (ف: پراسه، گندنا، تره).

پیرامید [فر، آ] هرم، چاتاج (ف).

پیریزک [س] پۆرچوک.

پیرتلاشیق لىق: قاریشیق لىق (ف: پریشانی). **distress**

پیرو [فا، آ] ایزله ییجی، ایزله ین (ف).

پیره: باخ: بیره.

پیژاما [فر، آ] یاتاق گئیمی (ف: پیژامه).

پیس سۆنلۈ: سۆنۈپس (ف: بدفرجام). ill-fated

پیس سۆیلۈ: سۆيۈپس (ف: بداصل). low-born

پیس سۆز [آ]: پیس وعاییب سۆز.

پیس سۆ [آ]: آياق يولۇ، آخیم، لاغیم سۆيۈ.

پیس قۇخولۇ: قوخوسو پیس (ف: بدبو). bad (foul) smelling

پیس قوخو: قوخوسو پیس (ف: گند).

پیس قیافە لی: گۆرونوسو پیس (ف: بدقیافە).

پیس قیلیق لی: قیلیق سیز (ف: بدقلق).

پیس گنچمیشلی: بدسابقە baving a bad record

پیس گنچینن: (ف). بدمعاشرت unsociable

پیس گۆز [ص]: نظر وۇران گۆز.

پیس لشمک: باخ: پیس لشمک.

پیس لشمک [س]: ۱- پیس اولماق، کیرلشمک. ۲- [بل] پیسلە مکک ایشی گۆرولمک (ف: تقبیح شدن). to be condemned / censured

denounced / criticized

پیسله مکک pisləmək [ل]: ۱- بیر شئی کیرلشمک. ۲- کیچیک ویا بۆيۈک ایش اوچون توالته گتتمک. ۳- بیرینی کۆتولە مکک، بیرینین دالی سیجا پیس دانیشماق (ف: تقبیح کردن).

پیسله مە: هجو. lampoon.

پیس لیک: پیس اولما (ف: بدی). badness

پیسلیک: کۆتولۈک، پیس ایش گۆرمە وضعیتی.

پیس لیک ائیلە مکک: پیس حرکتدە اولماق، بیرینە پیس داورانماق (ف: بدی کردن). to do evil

پیسلیک بوجگی [آ، دیرگی]: قین قانادلی، عمومیتلە اۆتجول ممه لیلر گوبره سیندە یاشایان و پۇخلا بسلە نن بۇجک Geotrupes

stercorarius

پیس بالیغی [آ، دیرگی]: اۆزگک لری بئل وقارین و قوبروق قیسمندە بیریرینە یاشیق لی، اۆست قیسمی بنکلی قهوه و زیتون رنگلی، ۲۵-۳۵ گرم آغیرلیغیندا، قالخان بالیغنا بنزر واوتون کیمی دۆیمە لری اولمویان بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). Limanda

Limonda

پیسکیدیرمک pisikdirmək [باخ]: بئزیکدیرمک، [ل] ۱- چاشدیرماق، قورخوتماق، هۆرکوتمک. ۲- بئزیکدیرمک (ف: بیزار کردن).

پیسکیمک: باخ: بئزیکمک.

پیسیمیزم [فر، آ]: کۆتومسر، قارامسار، بدبین (ف).

پیسینه گلیمک [س]: آجیغنا گلیمک، خوشانا گلیمە مکک.

پیس یوخولۇ: راحت یوخلایا بیلیمە ين (ف: بدخواب). a bad sleeper

پیس یوخولۇق: راحت یوخلایا بیلیمە مه (ف: بدخوابی). sleeping badly

پیش ۱ piş: باخ: پیش پیش.

پیش ۲ [فا، آ]: اۇن، قاباق (ف).

پیش پیش [ندا]: پیشیگی چاغیرماق اوچون چیخاریلان سس.

پیش: باخ: پیش ۱.

پیش تاختا [فا، آ]: قاباقلیق، اۇن تاختا، تۇکاندا ساتیجی و آلیجی آراسیندا اولان تاختا ایله دۆزلمیش یئر (ف: پیش تخته).

پیشتو [فا، آ]: تاپانچا (ف: تپانچه).

پیشخوان: باخ: پیش تاختا (ف). counter

پیش خیدمت [فا+ع]: قوللوقچو، نۇکر (ف). پیش خدمت.

پیش در آمد [فا، آ]: باشلانیش، باشلانقیج، مۇغاماتدا چالینان مقدیمە (ف).

پیشدی [آ]: پیشیک لری قۇوماق اوچون سویلە نن سۆز (ف). صدایی جهت بیرون کردن گرہ از جایی (ف).

پیشرو [فا، آ]: اۇنجول، اۇنجو (ف).

پیشکش: ارمان (ف). present

پیشگین pişgin: ۱- پیشمیش، یاخجی پیشمیش. ۲- گۆرگولو، تجربہ لی (ف: پخته).

پیشگین لیک: پیشگین اولما وضعیتی، یتگین لیک، برک بوشدان چیخما (ف: رسیده و پخته بودن).

پیشگین لیک [آ]: پیشگین اولما وضعیتی (ف: پخته بودن).

پیشمک pişmək [ت، س]: ۱- اۇددا قیزارماقلا ویا سودا قاینایارقا چیی لیگینی الدن وئرمک. ۲- اۇلقون لاشماق، گۆرگولشمک، تجربہ لی اولماق (ف: پخته شدن).

پیشمە: پیشمک ایشی.

پیشمە میش: پیشمیش اولمایان (ف: نپخته). raw

پیشمیش [ص]: ۱- اۇددا قیزاردیلماقلا ویا سودا قینادیلماقلا حاضرلانمیش. ۲- گۆرگولنمیش، تجربہ لی اولموش (ف: پخته شده).

پیشمیش توپوغون گۆلمە سی گلیمک [س]: بیر ایش گۆرمک اوچون گولونج وضعیت دۆزلمک.

پیش ناماز [فا، آ]: نامازا اۇنجولوق ائدن (ف). پیش نماز.

ecclesiastic, who conducts the praying

پیشە گن (ین): [ص] راحتجە پیشن.

پیشیک گیلر: حیوانلاردان بیر تاقیم (ف: گربه سانان). *felidae*

پیشیک قاشدی [آ] اوشاقلار آراسیندا بیریشیک و او بیریشیجان اولوب قووالا قاشدی شکلینده اوینانان بیر اوئون آدی.

پیشیک گوهنی [آ، بیتگی] بیر نوع گون (ف). *Acantholimon* (Fam. *plumbaginaceae*).

پیشیک یولو: بالاجا و آنجاق پیشیک گنجه بیلن یول (ف: گربه رو).

monkey business

پیشیم: پیشمه ایشی (ف: اسم مصدر پختن).

پیشیم له [ظ] مهربانلیق لا، اوشایا اوشایا.

پیغام [فا، یازین، آ] خبر، سفارش (ف).

پیغام قالاسی [اؤزل آ] بو قالا کلئیرده بابک قالاسی نین ۱۸ کیلومترینده قرار تاپیب و احتمالا بابک قالاسینا پیغام یتیرمه گی اوچون بو آدلا تانییب (ف: قلعه ای در آذربایجان).

پیغمبر: باخ: ساوچی.

پیغمبر آغاجی [آ، بیتگی] رزین وئرن و ۱۵-۱۰ متر یوکسک لیکده قیشدا یاپراق تۆکموبن بیر آغاج (ف: نوع درخت جنگلی).

Guaiacum officinale

پیغمبر تیکانی: باخ: دوه تیکانی.

پیغمبر چیچکی [آ، بیتگی] گۆی چیچکلی قیر بیتگی سی، بله میر، ماوی قانتارون (ف: نوعی نبات).

پیغمبر دوه سی [آ، دیرگی] ایلیمان وایستی بؤلگه لرده یاشایان، بوئی ۵ cm یاشیل رنگلی، دوز قانادلی، چوخ ییشیمجیل حیوان

mautis religiosa

پیک [فر، آ] زیروه، ان اوست یئر (ف).

پیکان [فا، یازین، آ] اوخ (ف).

پیل [فر، آ] کیمیا سال انرژنی الکتریک انرژنی یه چئورن آراج (ف).

پیل دسته [آ] اوشاقلار آراسیندا بیر اوزون آغاجلا بالاجا آغاجی ووروب آتماقلا اوینانان بیر اوئون آدی، چیلیک دسته (ف).

پیلاژ: باخ: پلاژ.

پیلاو *pilav* [باخ: بال] دویودن پیشیریلن بیر یئمک، دویونو سودا قینادیب سؤزه رک اله گلن یئمک (ف: پلو). *plov (a kind of Azerbaijani dish, prepared with rice, meat and dried fruits)*

پیلاولیک [آ] پیلاو اوچون الوئیشلی دویو (ف: پلوی).

پیلتنه [ع 'فیل'] (ف). فیتله. *wick*

پیشی [آ] پیشیک (ف: گربه). *cat. (z)*

پیشیر تمک [ائتد] پیشیرمک ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی پختن).

پیشیرج (پیشیر گج): چوره گی پیشیرمک اوچون ساچین اوستونده چئورن چوبوق (ف: چوب ساچ نان).

پیشیرمک *pişirmək* [ل] ۱- بیر یئمه گی اؤد اوستونده قیناداراق ویا قیزارداراق حاضیرلاماق (ف: پختن). *to cook*. ۲- بیرینی گوردورمک و یا بشارلی ائتمک، اولقونلاشدیرماق، یولونا قویماق (ف: پختن).

پیشیرمه: پیشیرمک ایشی.

پیشیریب دوشورمک: باخ: پیشیرمک.

پیشیریجی: پیشیرن کیمسه ویا اؤد.

پیشیریش [آ] پیشیرمک ایشی ویا بیچیمی (ف: اسم مصدر پختن).

پیشیریلیمک *pişirilmək* [بل] پیشیرمک ایشی گوردورلمک، پیشیرمک ایشی گوردورلمک (ف: پخته شدن).

پیشیریلیمیش [ص] پیشیریلیمک ایشی (ف: پخته شده).

پیشیریلیش [آ] پیشیریلیمک ایشی ویا بیچیمی (ف: اسم مصدر پخته شدن).

پیشیرییم: پیشیرمک، بیر یول پیشیرمه یه یئته جک اولان (ف: اندازه یک پخت).

پیشیریملیک [آ] باخ: پیشیرییم.

پیشیک *pişik* [دیواندا مؤش و چتوک کلمه لری و سنگلاخدا مؤشوک و پۆشوک ایشله نیب، و ایندی تورکلر پیشیک و کدی ایشله دیلر، ائله سانلییرکی بو ایکی سؤزون کؤکلری اسکی کلمه لره باغلانیر، البته موش سؤمرجه بیر سؤزجوک دور/ موش/ موشوک/ میشیک/ پیشیک/ چتوک/ چتیک/ چتی/ کتی/ کدی/ بو کلمه لر چوخلو آوروپا دیلرینده ده ایشله نیر، بو دئییشله اینگیلیزجه *cat* کلمه سیده بو سؤزلرین آیری شکلی اولمالیدیر] پیشی، کدی (ف: گربه). *cat*.

پیشیک اوتو [آ، بیتگی] ایکی چنکلی، چیچگی قیرمیزی آغ و بمبه، ایکی ایللیک اوتسوو بیتگی (ف: سنبل الطیف، سنبل کوهی). *Valeriana, centrantus*

پیشیک اوتو گیلر [آ، بیتگی] یاپراقلاری ساپسبز، اوتسوو، شیرک اولاراق جای کیمی بیتگی لری ایچینه آلان فامیلیا، بیتیشک تاج یاپراقلی، ایکی چنک لی (ف: تیره ای از گیاهان).

پیشیک اویئاتما: سیرمه (ف: گربه رقصانی). *wirepulling*.

پیشیک پنجه سی [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: پنجه گربه). *Antennaria*

پیلک pilək [باخ: پیلە مەک/ بو کلمەنین یونگوللوک اؤزل لیگینی نظره آلاساق پوله مەک و پیلەمک سۆزلرینه باغلانماسی موناسیب گۆرونور] بالاجا یاستی دویمه، بویونباغی و بوجور شیلدره وۇرولان پولچوق کیمی شیلر (ف: پولک). finsel	پینجەلە مەک [ل] پینج قویماق. پینە [فا، آ] یاماق (ف). پینە چی [آ] یاماقچی، آیاق قابی تعمیر ائدن کیمسه (ف). cobbler پیوسته [فا، یازین، آ] آراسی کسيلمه دن (ف). پیوند [فا، یازین، آ] جالاق (ف). پیوه [ر، آ] بیرنوع ایچقی (ف). پیە pəyə [سن «یە»: دیشی آت/ بو سۆز بیه سۆزونون تحریف اولونموشودور، بوسۆزدن بایتار (بیه+ت+ار) سۆزو دوزە لیب کی حیوان دوکتورو معناسیندا ایشله نیر، همچینین پئین= پئین سۆزوده ییه کلمهسینه باغلی سۆزدور، فارسجادا ایشله نن بیغوله سۆزوده بیه+آغول سۆزلرینین ترکیبیدن عمله گلیب، هادی] آغول، تۆله، مال داوار ویا آت ساخلاتیلان یئر (ف: اصطبل). stable پی [فا، آ] حیوان بدنینه اولان یاغ (ف: پی، چربی حیوانی). fat پی سیز [ص] یاغ سیز (حیوان و...)، آریق ووجودلو (ف: بی چربی). پی لشمک: باخ: پی لشمک. پی لندیرمک [ل] یاغلاندیرماق، پی لی ائتمک (ف: چربی دار شدن). پی لنمک: ۱- پی سورتولمک. ۲- پی لی اولماق، کۆکلمک (ف: چربی دار شدن). پی له مەک [ل] پی سورتمک، یاغلاماق (ف: چربی دار کردن). پی لی [ص] پی اولان، کۆک (ف: چربی دار). پی لی لیک [آ] کۆکلۆک، یاغلی لیق (ف: چربی داری).
پیلک له مەک [ل] پیلک وورماق (ف: پولک زدن). پیلکلی [ص] پیلگی اولان (ف: پولک دار). پیلله [فا، آ] آياقلىق (ف). پله. step, footstep پیلله کان: باخ: پیلله. پیلوت [ف، آ] هاوا داشیتی نی و اوچاغی سۆرن کیمسه (ف: خلبان). پیلوو [باخ: بال] باخ: پیلوو. پیلە [آ] بارامادان آلتینان ایپک. پیلە [فا] باساماق (ف). پله. پیلە تە [باخ: پیلته، آ] اۆستونده یتمک پیشریلن آراج (ف: والور). پیلە قۆردو: باراما قۆردو، کرم ابریشم. پیلە مەک: باخ: پۆله مەک. پیلچ (پیلچ) [آ، آنادولو تورکجه سینده] بالاجا تویوق وخوروز. پیلک [آ، پوفله مەک] پیلە مەک سۆزوندن آلتیناراق پوفله نیب یانان شیه دئییلیر [اوجاق و توتقال لاری یاندیرماق اوچون تنز یانان آلیشقان و آلیشیق]. پیم [این] ایچ ایچه گنچن مثال چپوی. پیمان سیندیرماق: پیمان قیرماق. violate an agreement. پینا [لا، بیتگی] اۆچ بوجاق شکلینده، ۶۰ سانتی متر اوزون، ایکی چنکلی بیر یومشاقجا (ف: نوعی نرم تن). پینار pınar [دده قۆرقت «پینار، پینار» ت «مینگر» دیواندا منگی کلمه سی بئین معناسیندا گلیب و بونا بنزر بولاق و گۆزه کلمه لرینین مفهومونا باخدیقدا مینگر سویون قایناق یئرینی و بئینینی گۆسته ریر بولاق، قایناق (ف: چشمه). spring پینتی pinti [ص، دا] تمیز اولمایان، اوست باشی کیرلی اولان، آدم کثیف و بد سلیقه، شلخته (ف). sloven پینتی لشمک [س] پینتی اولماق (ف: شلخته شدن). to become slovenly / untidy پینتی لیک [آ] کۆتولۆک، پینتی اولما وضعیتی، پینتی جه حرکت (ف: شلخته گی). slovenliness, untidiness, slovenry. پینج pine [فا «پنج»] ساخسی و چینی قابلاری یاپیشدیرماق اوچون یومورتا آغی و کیریج (آهک) و پامبۇقدان حاضرلانیان یاپیشقان (ف). نوعی خمیر مورد استفاده در چینی بند زنی (ف).	

ت ت Tt

تابع [ع، ص] باغىملى، آسىلى اولان (ف). **function**
تابعیت [ع، آ] ۱-بیر اولکە يە تاع اولما **citizenship**. ۲-باغىملى لىق، باغلى لىق اوڭرولوق (ف).

تابلو [فر] سوُمِرجه «تابولا»: لۇوحە، تابلو، جدول] بىريازى ويا گۇرونتونو ھامى يا بىلدىرمەك اوچون يارارلاناں بالاجا تاختا و مقوا (ف). **signboard**

تابلی [ص] دۇزوملو، دايانقلى، داوام گئيرن (ف: طاقت دار).
تابلیه [فر، آ] کوپرولردە داياق لارين اوستونده اوتوران بۇلوم (ف).
تابو [بیر پولتنزیا ديليندن] بو کلمه ايله تورکجه ده اولان تاپی و تاپينماق و تاپماق سۇزلرينين آراسيندا ياخينلىق آچىخجا گۇرونىمکده دير] قوتسال بىرکيمسه يە بىر شئى ياساق اندن دين اينانجى، اسكى اينانچ لارا گۇره بىر سۇز ويا شئين ايشلنمه سى، بدبخت ليگه سبب اولاجاق ويونا گۇره سۇلنمه سى و ايشلنمه سى قاداغان اولموش سۇز، قوتسال سايلان و ترسينين گورمه گى ياساقالانان ضررلى دئييلن دىنى اينانچ (ف). **taboo**

تابوت [ع] اولونو داشيماغا يارايان صانديق، تابيت (ف). **coffin**
تابور [تاپماق] تاپ+ور: تاپينماق، اطاعت ائتمک اوچون، ۴۰ نفردن چوخ اولان دسته، هادى] (ف). فوج، دسته.
تابوق **tabuq** [سن، باخ: تاپينماق] (ف). سجده.
تابولاشماق **tabulaşmaq** [س] تابو کيمى اولماق (ف: بصورت تابو در آمدن).

تابی (تاب) **قالماماق** [س] گوج دن دوشمک.
تابی کسيلمک [س] تابدان دوشمک.
تابی گلمه مک [س] گوجو اولماماق.

تابیت: باخ: تابوت (ف). **coffin**
تاپ **tap** [ت «تاپ» يئتر، کافی] بوکلمه عينا اورخون داش يازيتلاريندا گليب و ھامى سيندا تائيد و تصويب معنى سى وئير همچينين تاپلاق تاييد و تاپلاماق موافقت و تاييد ائتمکدير، بوکلمه ايندى بىر سيرا کلمه لردە گۇرسه نير: تاپشيرماق (توصيه ائتمک و بىر شئين موردينده موافقت و تاييد ائتمه گى بيرينه سۇيله مک) و

ت [حرف] ايران تورک اليفباسينين دۇردونجو حرفى، بو حرف سس سىز اولراق کويلو و تيره شيم سىز حرف ساييلير (ف).

ت (يت) [اک] ۱-آدلا آدسال کلمه دۆزلدن اک «ياشيت = ياش+يت». ۲-فعلدن آد و صفت دۆزلدن اک «گنجيت = گنج+يت». ۳-بعضى فعللى ائيدلگن (معدى) ائدر «باشلاماق = باشلا+ت» (ف: نوعى پسوند).

ت [حرف] تورک ديلينين سس سىز حرفلريندن بىرى.
تا **ta** [ادات، فا] تورکجه ده تک آنلامينا ياخين بىر سۇز، بىر شئين باشلانديغى حدىنى و آماجىنى بيلديرين بىرسۇز «تا يورولمويوسان اوخو، اوتو تا ساعات اوچه قدر گوزله ديم» (ف).

تا (ته، دا، ده): باخ: دا.
تاب **tab** [باخ: تاو] تاو، طاقت، بوکلمه چوخلو فارسجادا ايشلنمکده دير گوج، قووت، طاقت (ف). **strength**
تابا /آ/ بو کلمه ايتاليانچادا تيخاج معناسينداير و تورکجه ده ايشله نير، بوکلمه نين تيمک سۇزوندن آليماسى چوخ مناسب گۇرونور] تيخاج **cork**

تاب ائتمک (ائله مک، گتيرمک) [س] دۇزمک، داوام گتيرمک (ف: تاب آوردن).

تاباساران [آ] قافقالاردا و داغيستاندا بيرکيچيک خاللى آدى (ف).
تاباشير [ع، آ] آغ آھک و گچ.

تاباق [ع «طبق»] داياز و گنئيش قاب (ف: خوانچه). **large wooden tray**

تاباقچا: بالاجا تاباق.
تابان: باخ: دابان.

تاب توتماق [س] تاب گتيرمه مک (گيتيرمه مک).
تابدان دوشمک [س] طاقتدن گوجدن دوشمک.

تاب سيز: تابى اولمايان (ف: بى تاب). **impatient**
تاب سيز لاشما [آ] تاب گتيرمه مه، دۇزمه مه.

تاب سيز لاشماق [س] تاب گتيرمه مک، دۇزمه مک (ف: بى تاب شدن).

تاپپیلداماق tappildamaq [س] تاپپیلتی سسی چیخماق (ف): صدای تاپ توپ در آوردن.

تاپتاماق: باخ: تاپداماق.

تاپداق [آ] اوستونده چوخ گرمکدن وتاپدالانماقدان برکیمیش یئر (ف: کوبیده شده). **pounded.**

تاپدالاما [آ] آياق لاما، آياغ ايله باسدالاما (ف: کوبش).

تاپدالاما tapdalamaq [ل] آياق لاما، آياغ ايله باسدالاما (ف: کوفتن). **to trample.**

تاپدالانما [آ] آياق لانما، آياقلا باسدالانما (ف: کوبش).

تاپدالانماق [بل] آياق لانماق، آياقلا باسدالانماق (ف: کوفته شدن). **to be trampled**

تاپدالانمیش: آياق لانمیش (ف: کوبیده). **pounded.**

تاپداما [آ] آياق لاما، آياغ ايله باسدالاما (ف: اسم مصدر کوفتن).

تاپداماق tapdamaq [ل] / تپمک، تپته مک، تاپتاماق، تاپداماق آياق لاما، آياغ ايله باسدالاما (ف: کوفتن). **to pound.**

تاپدانماق: باخ: تاپدالانماق (ف: کوفته شدن).

تاپدیرماق [ائتد] تاپماغا مجبور ائتمک، تاپماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی پیدا کردن). **to ask / to cause smb. to find.**

تاپدیق [آ] گوزلمه دن تاپیلان، اله گنجیریلن شی (ف: یافته). **found.**

تاپشیرما: تاپشیرماق ایشی (ف). سفارش **recommendation**

تاپشیرماق tapsırmaq [ت] «تاپچورماق»، سن / باخ: تاپماق، تاپ بیرینه حواله ائتمک، توصیه ائتمک، اوزه رینه قویماق، بیرینه اعتبار ائتمک ویریشی بیرینه بوراخماق (ف: سپردن). **to deposit**

تاپشیرمالار: (ف). سفارشات **orders**

تاپشیری: باخ: تاپشیریق.

تاپشیری لی: (ف). سفارشی **ordered.**

تاپشیریق [آ] تاپشیریلیمیش شی (ف). تکلیف **exercise** **school assigment deposited, recommendation**

تاپشیریق بلگه: (ف). سفارشنامه **letter of recommendation**

تاپشیریق لار: (ف). سفارشات **orders**

تاپشیریلما [آ] تاپشیرماق ایش گوردولمه (ف: اسم مصدر سفارش شدن).

تاپشیریلماق [سن، بل] تاپشیرماق ایش گوردولمک (ف: سفارش شدن). **to order.**

تاپشیریلیمیش: تاپشیری لی (ف). سفارشی **ordered.**

تاپماق (بیر شئی یتیرمک و آیری آنلامدا بیر موافقه و تاییده یتیشمک) و تاپینماق (عبادت ائتمک، بیر وارلیغا اوز تایید و موافقتینی و بیعتینی یتیرمک)، سومرلرده تپمک سوزوندن آلیناراق کریج لرده یازی یازانا تیر دئییلردی و بو ایش بیر نوع تایید ائتمک آنلامیندادیر و ائله سانلیر بو کلمه لرین اوزاق کؤکدشلیغی وار/ بو کلمه عینا انگلیزجه ده ایشله نیر (TOP)، البته بو کلمه نی اسکی اینگیلرجه یه باغلایرلار و لاتینجه و یا آیری آوروپا دیلرینه عاید اولماغینی اشاره ائتمه ییرلر بو اوزدن اینگیلرجه ده آلینما اولماسی مناسب گوردونور ۱-تایید. ۲-یوخاری و اوست سویه ده اولان (ف). **top**

تاپ بلگه: تصویب نامه **decree**

تاپ تازا [ص] چوخ تازا، تپ تزه (ف: تر و تازه).

تاپالا [تپمک+ه] تپه له مک، تاپالاما، تاپالاق، تاپالا گیرده و یاستی شیلر اوچون سؤیله نیر، «گونه باخان تاپالاسی، تزک تاپالاسی= یاپا» (ف: تپاله). **cow-dung**

تاپان tapan [باخ: ساپان] سورولموش وشوخلانمیش یئرین کسکک لرینی ازیب صاف ائتمک اوچون یارارلانیلان آراج، دویج (ف: غلتک). **roller**

تاپانچا tapança [باخ: تپمک] ۱-جیبده و بئلده داشینان و تک ال ایله قوللانیلان اودلو یارق، رولور **revolver**. ۲-بویاجیلیقدا بویا فیشقیرماق اوچون ایشله نن بو بیچیمده آلت (ف: تپانچه).

تاپانچالی [ص] تاپانچاسی اولان.

تاپانلما [آ] تارلا واکین یئرینی تاپانلا تارازلما.

تاپانلماق taplanmaq [ل] تارلا واکین یئرینی تاپانلا تارازلماق (ف: غلطک زدن).

تاپا تاپلا [سس تق] تاپاتاپ سسی چیخادارق.

تاپاتوپ (تاپاتاپ) [سس تق] بیریرینه توخونان شیلردن چیخان سس.

تاپاجا: باخ: تاپماجا.

تاپیرداماق: باخ: تاپیلداماق.

تاپپیلتی tappilti: آياق سسینی آندیران بیر سس، آياغین یئر چوخ دیمه سی سونوجو چیخان سس (ف: صدای تاپ توپ).

تاپپیلداتما [آ] تاپپیلتی سسی چیخارما.

تاپپیلداتماق [س] تاپپیلتی سسی چیخارماق (ف). صدای تاپ توپ در آوردن (ف).

تاپپیلداما [] تاپپیلتی سسی چیخما.

(هادی) / بو سۆزلرین هامی سی تاپ سۆزونه باغلانلار، باخ: تاپ
۱-یئرینی بيلمک، الدۀ ائتمک (ف: پيداکردن). to find ۲-یئرینی
چوخ آشیری سئومک.

تاپو [آ، باخ: تاپماق] بیر داشینماز مالین اؤستونده کی مولکیت
حاققینی گؤسته رن بلگه، مالکیت سندی (ف: سند مالکیت چیزی).

تاپوجو [باخ: تاپماق] قوللوقچو، خیدمت ائدن (ف: خدمتکار).

تاپی [باخ: تاپ] تاپینیلان شئی (ف: معبود).

تاپیچی: (ف) کاشف، مکتشف discoverer

تاپیر [برزیل یئرلیر دیلیندن / آ، دیرگی] تک بارماقلى امجک لی،
امریکا و آسیا ایستی بولگه لرینده یاشایان، گنجهلر گزه رک کؤک
و گنج بیتگی لرله بسله نن، قیسا خورتوملو بیر بورنو اولان وایکی متر
اؤزولوغوندا بیر حیوان (ف). نوعی حیوان بومی امریکای لاتین
(ف). Tapirus

تاپیش [آ] ۱-تاپماق ایشی ویا بیچیمی (ف: یافته). ۲-ایلاسه.

تاپیشما [آ] بیریرینی تاپما، بیریرایله گؤروشمه، یاخینلاشما (ف). اسم
مصدر همدیگر را پیدا کردن (ف).

تاپیشماق tapışmaq [سن] بیرینی تاپماق، بیریرایله گؤروشمک،
یاخینلاشماق (ف: همدیگر را پیدا کردن). to meet each other

تاپیشیریق بلگه: (ف). توصیه نامه letter of recommendation

تاپیشیر یقارلار: (ف). تکالیف duties

تاپیلما: تاپیلماق ایشی.

تاپیلماق [ت «تاپولماق»، سن: اله گتیرمک، بل] تاپماق ایشی
گؤرولمک (ف: یافته شدن). to be found

تاپیلیمیش: (ف). مکشوف revealed.

تاپیلیش: تاپیلان شئی (ف: یافته). found.

تاپیناق [آ] تاپینما یثری، عبادت خانا (ف). معبد a place of
worship

تاپینان: پرستیش ائله ین (ف: پرستنده). worshipper

تاپینتی [آ] تاپیلان شئی (ف). کشف discovery, found

تاپینج: تاپینما ایشی، تاپینما (ف). عبادت blessing, worship

تاپینجاق [آ] تاپینما یثری، تاپیناق (ف: پرستشگاه). Fetis.

تاپینجاق لیق: تاپینما یثرینه عایید اولان Fetisizm.

تاپینجی: ۱-ستایش ائدن (ف: ستایشگر). eulogist.

تاپینما: تاپینج، عبادت، پرستیش (ف). نیایش blessing.

تاپقاچ لار [اؤزل آ] تاپقاچ لار ۴ جو یوزایلده چین، ین قوزئی اینده

ایچ موغولوستان و شرق تورکوستاندا باغیم سیز حکومت قوردولار
بیر دؤنم ده چینی اله گنجیردیلر، "تاپوو" تاپقاچ لارین بؤیوک
امپراتورو جووان جووان لاری (۴۳۶م) و هونلاری (۴۳۹م) مغلوب
ائیدیلر، تاپقاچلار بودا مذهبی نی قبول ائده رک تدریجاً چینی
لشدیلر، بولار م ۵۳۴ده غرب و شرق تاپقاچلار بؤلونه رک و ۵۵۰ ده
یئرلیرینی چینی لره وئردیلر، تاپقاچ سؤزو اسکی بیرتورک ائلینه
باغلی اولاراق حؤرمتملی و اولو معناسینی ایفاده ائدیر، چینی لر بولارا
"توپا، توپا" دئمیشلر، بو ائل چینده نقاشلیق و هیکل تراشلیق صنعتی
نی بؤیوک اولجوده یاییم لامیشدیلار، چین ده یون کانگ ماغاراسی
(شانسی ایالتی، م ۴۵۳ده) و "لئونگ" ماغاراسی نین (هونان ایالتی، م ۸-
۵جی یوز ایله) ال قازمالاری و نقاشی لری بو ائللین شاه اثرلریندن دیر
(ف: قوم تاپقاچ).

تاپقی: باخ: تاپینتی.

تاپقیر [آ] آت یهرنین قارین آلتیندان گنجیریلن قایشی (ف: چرم
زیر زین).

تاپقینتی: باخ: تاپینتی.

تاپلاق [ت] (ف). تایید، موافقت، رضا.

تاپلاما [آ] تایید ائتمه، موافقت ائتمه، قبول ائتمه (ف: تصویب).

تاپلاماق taplamaq [ت، باخ: تاپ] تایید ائتمک، موافقت ائتمک،
قبول ائتمک (ف: تصویب کردن). approval

تاپما: بیرشئین یئرینی آختاریب بیلمه (ف: اسم مصدر پیدا کردن).

تاپماجا [آ، یازین / باخ: تاپماق] ۱-بیلمه جه، آذربایجان فولکلوروندا
بیلگی لندیرمک اوچون بوجور شعرلر دوزه لیر، قورولوشجا میصرع
لر مختلیف هئجadan تشکیل تاپاییلیر، اؤرنک "آلتی داشدی داش
دگیل. اوستو داشدی داش دگیل. حیوان کیمی اوتلاییر. حیوانا
یولداش دگیل،، جاواب: توسباغا". ۲-[مچ] اؤستو اؤرتولو بیرسؤزله
بیرآماجی آنلاتان سؤزلر، آیدین اولمایان، اؤستو اؤرتلو سؤز، معماً
(ف: چیستان). puzzle

تاپماجالاماق [س] تاپماجا دئمک، اؤستو اؤرتولو سؤزلرله بیر شئی
آنلاتماق (ف: چیستان گفتن).

تاپماجالی [ص] تاپماجاسی اولان سؤز و سؤزلر، اؤستو اؤرتولو
سؤزلر (ف: چیستان گونه).

تاپماق tapmaq [سومرجه «داب» / ت، سن: قوللوق ائتمک،
آختاریب تاپماق / بو کلمه دن بیر سیرا سؤزلر اله گلیب «تاپوق» تاپو:
قوللوق" و یونانجا topos کلمه سی سئد معناسیندا بو سؤزه باغلیدیر

قويدوقلارى سوسلو بۇركلر، مختلف داشلاردان دوزەلن باشلىق
(ف). crown

تاججىق [آ] گولون آيرى ويا بيتشيك لچك لردن اولان بۇلومو
(ف: تاج گل كوچك).

تاج چىچكى [آ، بيتكى] جين لاله سى (ف: نوعى گل).

تاج خاتون [اۋزل آد] تاجى اولان خاتون، بۇيوك وسۇيلو، قىز آدى
(ف).

تاجدار [ص] ۱- تاج لى. ۲- پادشاه، حۇكىمدار (ف).

تاجر [ع] آل وئرجى (ف). merchant

تاجسيزلار بيتكى لر [آ، بيتكى] چىچك لرىندە تاجى اولمايان بيتكى
لر (ف: تيره اى از گياهان). Adonis flammea

تاجش [اۋزل آد] تاجى اولان سۇيىنچلى، بۇيوك وسۇيلو، قىز آدى
(ف).

تاج قويما: شاهلار لىن تخته اوئورماسى، گلىنلر لىن باشلار لىن سوسلو تاج
تاخما مراسىمى (ف: تاج گذارى). coronation

تاجلانما: باخ: تاج قويما.

تاجلانماق: باخ: تاج قويماق.

تاج ياپراق [آ، بيتكى] چىچك دە تاج دوزەلن ياپراقلار لىن هر بيرى
(ف). برگچه تشكىل دهنده تاج گل (ف).

تاج ياپراقلى [آ، بيتكى] تاج ياپراقى اولان بيتكى (ف: داراى تاج
گل).

تاجيار [اۋزل آد] تاجى اولان يار، بۇيوك وسۇيلو، قىز آدى (ف).

تاجير [ع، آ] تاجر، تىجارىتى چى (ف). تاجر.

تاجيز [ع، آ] ديدىرگىن ائتمە، جانىنى سىخما (ف: آزار و اذيت).
توخونما وتوخوشما (ف: آزار و اذيت).

تاخت: باخ: تخت.

تاختا taxta [فا: تخت، تخته] ۱- آغاچلاردان كسىلمىش نازىك
وائىلى پارچالار لىن هر بيرى. ۲- پارچا وبوجور شىلر لىن بيرىمى "اوچ

تاختا پارچا" (ف: تخته). plank, board

تاختا بيتى [آ، ديرگى] داها چوخ اوئورولان و ياتىلان يئرلردە اولان
و اىنسان قاينى امن، پىس قوخولو، ياستى و كىچىك بير بۇجك (ف):
تخته ييد. Cimex

تاختا پارا: تاختا پارچالارى، تىكه پارا تاختالار.

تاختا تاراز [ص] تىكىنتى ايشلرىندە دووار كىمى يئرلى تارازلاماق
اوچون تاختادان دوژلمىش وسيله (ف: تخته تراز).

تاپىنماق tapinmaq [ت، سن] تانرى يا وهر آيرى شئيه سجدە و
ستايش ائتمك، خدمت ائتمك (ف: پرستش كردن). to worship

تاپىنمىش: (ف). مسجود. worshipped

تاپىنىش [آ] تاپىنماق ايشى ويا بىچىمى (ف). نيايش. blessing

تات [ت، دده قۇرقۇت/ تات سۇزوندىن بير سىرا سۇزلره "تاجىك
(تات+جىق) تاجىك" تاجىك] < تاجى > تازى "اشاره ائتمك اولار
تۆرك لرىن اگه من اولدوغو يئرلردە ياشايان و آيرى دىللردە قونوشان
آداملار وئرىلن آد (ف).

تاتار [آ] باخ دارتماق [تاتارىستان دا، روسيه فدراسيونون دىيشىك
يئرلرىندە ياشايان بير تۆرك خالقى (ف). tat

تاتارچا: تاتار تۆركجه سى (ف: زبان تركى تاتارى). tatar turkish

تاتارچىق [آ، ديرگى] گوۋه سىنك لرى سۇيوندان، اىستى اۋلكه
لردە ياشايان، خسته ليگه يول آچان بير سىنك (ف: نوعى مگس).

phlebotomus

تاتارلاشماق [س] تاتاركىمى اولماق (ف: مثل تاتار شدن).

تاتارى [آ] قامچى، قىرمانچ (ف: شلاق).

تاتارى لاماق [ل] تاتارى ايله وۇرماق، قامچى لاماق، قىرمانچ لاماق
(ف: شلاق زدن).

تاتلى: باخ: دادلى.

تاتۇلا [هيند دىللىرىندىن/ آ، بيتكى] بادىمجان سولاردان، چىچكى آغ
مور، ميوه سى تىكانلى و زهيرلى بير بيتكى، دلى بنگ، داتوره (ف):
تاتوره).

تائير [اۋزل، آ، يازار] آتا آناسى تبرىزدن اصفهانا كۆچوب و ميرزا
محسن تائير اصفهاندا آنادان اولوب و ۴۴۷ تۆركجه شعر بو شاعىردىن
يادگار قالىب (ف).

تائيرسىز فعل [آ، دىل ب] ائنگى سىز فعل، لازىم فعل (ف: فعل
لازم). Intransitive verb

تائىرلى فعل [آ، دىل ب] ائنگى لى فعل، متعدى فعل، باخ: ائندىرگن
فعل (ف: فعل متعدى). Transitive verb

تائىرلىك حال: باخ: ائنگى لىك حال.

تاج tac [فا] تاج تۆركجه دە داش كلمه سىله بير سۇيله نىش دە
ايشلەنير، اۋرنىك اوچون كند آدى (داش خاتون، تاج خاتون)
وبىلىرىك كى اسكى چاغلاردا تاج دىرلى داشلارلا دۆزه لىردى، بو
اۋزدن بو كلمه لرىن كۆكداش اولماسى دوزگون گۆرونور
گنچمىشده خاقان و شاهلار لىن باشلار لىن قويدوخلارى بركلى بۆرك،
ايندىكى زاماندا گلىنلر لىن و يا اۋزل مراسىملردە افرادىن باشلار لىن

تاخما قول: ائیرتی و دوژلمیش قول.	تاختا داراق [ص] تاختادان دوژلمیش داراق (ف: شانه ی چوبی).
تاخما کیپرک: ائیرتی کیپرک.	تاختا دیبک [ص] تاختادان دوژلمیش بیرنوع دیبک (ف: نوعی هاون).
تاخماجار [بو کلمه تاخماق سۆز ایله ایلگی لیدیر] بیر سیرا بیتگی	تاختا قوردو: باخ: تاختا بیتتی.
لرین توخوملاریندان کۆرپه شیتیل آلماق اوچون اکیلن یئر (ف: مزرعه نشاء کاری).	تاختا کسن [آ] تاختالاری کسمگه یارایان ویا آغاجلاری تاختالیق
تاخماجارلیق [آ] تاخماجار اکیلیمیش یئر، شیتیل بئجرمه یئر (ف: نشاء کاری).	اوچون کسن ماشین ویا کیمسه (ف: چوب بر).
تاخمازالیق: باخ: تاخمازالیق.	تاختا کیلید [ص، اسگی] تاختادان دوژلمیش باغ قابی سینین کیلیدی (ف: کلید چوبی).
تاخماق taxmaq [ل/ سوئمرجه «تاق»، ت «تاقماق»: باغلاماق،	تاختا یونان [آ] تاختالاری یونوب صافالان ماشین (تارازلایان) (ف: رنده چوب).
دوزمک: بو کلمه دن بیر سیرا کلمه لرین تۆرنمه سی آچیقادی،	تاختالایماق [ائند] تاختالایما ایشینی گۆردورمک (ف: فعل سببی تخته کوبیدن).
اؤرنک: تاخی (زیور آلات)، داهی = داها، داخی، تاخی (باغلاج،	تاختالایما: تاختا وورما (ف: تخته بندی). boarding
بیریرینه باغلایان)، تاقیم (بیریرینه باغلانان بیرسیرا آدامی گۆسته ریر،	تاختالایماق [ل] تاختا وورماق، تاختا دوزمک (ف: تخته کوبیدن). to plank
دسته)، تاخیم (دست: بیر تاخیم فینجان)، تاخما (دوزلتمه، تاخما	تاختالانماق [بل] تاختا وورولماق (ف: فعل مجهول تخته کوبیدن (ف)).
دیش)، تاخجا (دوواردا قازیلان یئر = دوورا تاخیلمیش یئر)، داخما =	تاختالایق [ص] تاختا دوزلتمگه یارایان (ف: تخته ای). mase of boards
دخمه، تاخما (داغدا و یئرده قازیلان دلیک = تاخجا کیمی)، تاخا	تاخجا [باخ: تاخماق/ آ] شئی قویماق اوچون دوواردا آچیلان اوویق (ف: رف). built-in shelf or niche
(آت نالی)، تیخماق کلمه سی و اوئدان دوزله ن کلمه لرده بو سۆزه	تاخدیروما [آ] تاخماق ایشینی گۆردورمه (ف: اسم مصدر فرو کردن).
باغلانیلار، چونکی تیخماق ایشی تاخماق عملینن بیر آیری شکلیدیر	تاخدیروماق [ائند] تاخماق ایشینی گۆردورمک (ف: فعل سببی فرو کردن).
و ائله نظره گلیرکی تاخماق بیر شئین اوستونه و تیخماق بیر شئین	تاخلا [تاخماق سۆزوندن/ آ] ۱-باش و آللری یئر قویوب آياقلاری
ایچینه قویماق مفهومیوندادیر و گننه آیری کلمه لرده اشاره ائتمک	دال طرفدن یئر قویماقاراق دؤنمک، میلل آشماق (ف: بالانس زدن).
اولار: تاخیل، تاغار، تیخاج، تیخیز، تیخا [بیرشئی مناسب بیرپچیمده	۲-آراجلارین چئوریلمه سی.
بیر یئر گنچیرمک، قویماق، ایلیشدیرمک، باغلایماق (ف: فرو کردن،	تاخلا بوجگی: باخ: تاخیل بوجگی.
نصب کردن). to thread, to pass	تاخما [باخ: تاخماق] ۱-تاخماق ایشی، بیریرینه تاخاراق دۆزلن
تاخمازالیق [آ، آنادولو تورکجه سینده] دیقت ویا جدیه آلاما،	هرشئی. ۲-دوزلتمه، قوندارما، قوشما (ف: جعلی).
سایما، سایمازالیق.	تاخما آد [آ] اؤز آدیندان باشقا دوزلتمه آد (ف: اسم مستعار).
تاخما یاخا: پاپیون و یاخایا یاپیشدیریلان بوجور شئیلر (ف: فگل).	تاخما آیاق [آ] کسین بیر آیاغین یئرینه تاخیلان پلاستیک واونار
(detachable) collar	بنزر آیاق (ف: پای مصنوعی).
تاخی [آ] آداق لانما، ائوله نن ویا آداقلانان کیمسه یه وئریلن	تاخما دیش [آ] گرچک دیش یئرینه قویولان ائیرتی دیش (ف: دندان مصنوعی).
و تاخیلان اؤزوک ویا بیله زیک (ف: انگشتر نامزدی).	تاخما ساچ [آ] قوندارما ساچ.
تاخیشدیرما [آ] تاخیشماق ایشینی گۆردورمه.	
تاخیشدیرماق [ائند] تاخیشماق ایشینی گۆردورمک (ف: فعل سببی	
توهم فرو رفتن (ف).	
تاخیشما [آ] بیریرینه تاخیلما.	
تاخیشماق taxışmaq [قا] ۱-بیریرینه تاخیلماق. ۲-آنالاشمازالیغا	
دوشمک، تارتیشماق، توققوشماق، برابرجه تاخماق (ف: توهم فرو رفتن).	
تاخیق: تاخیلمیش اولان (ف: فرو شده).	

تاخیم آدا [آ] بیریرینه یاخین بۇيوك وكيچيك آدالار (ف).
مجمع الجزائر.

تاخیم ارکی: اولیگارشی.

تاخیناق taxmaq [باخ: تاخماق / آ، روح ب] ۱-خرافات. ۲-بیلینجه
تاخیلاراق بیرینین بوتون تلاشلارینا قارشى قورتولامادیغى دوشونجه.

تاخیناقسینز [ص] تاخیناغى اولمایان.

تاخیناقلی [ص] تاخیناغى اولان.

تاخیناقلی حرکت [آ] بوتون قونون و رسملر ائشیکینده بیرسیرا
تاخیناقلارا و خرافاتا دایانان ترپه نیش لر.

تاخینتی: تاخیلان هرشئی.

تاخینتی سیز [ص] تاخینتی سى اولمایان.

تاخینتی لی: تاخینتی سى اولان.

تاخینما [آ] بیر بزه گى اوستونه تاخما.

تاخینماق taxmaq [س] بیر بزه گى اوستونه تاخماق (ف: نصب
شدن).

تار tar [ت، سن «تارماق، تارماق» بوکلمه ایکی آیری آنلامدا
ایشلمکده دیر (۱-قارانلیق، دار، داریشلیق. ۲-تئل، چالقى آیقئتی) بو
کلمه قارانلیق آنلامیندا عینا دیواندا ایشله نیب و ایکینجی معنائی
دیواندا ایشله نن چوخ کلمه لردن چیخارمان اولار: (ف: تارماق).
دارماق دئمکدیر و ساچلاری تئل تئل ائتمکدیر، و تارماق سوزو
داغیتماق آنلامیندادیرکی بیر آیری شکیلده تارماق سوزونو تئلری و
ساچلاری دارماق و داغیتماق معنی ائيله مک اولار و گرچکده
تارماق فعلی بیر شئی تئل تئل ائتمک معناسیندا اولاراق بو فعلین آد
شکلی تئل و نازیک اوزون شئی معناسیندا گئیشله نیب/ اینگیلیزجه
dark و فارسجا تاریک سوزلری تار سوزونون آیری شکلی
اولمالیدیر] ۱-آذربایجان و آنادولودا چالینان بیرچالقى آلتی. tar (an
Azerbaijani stringed folk musical instrument) ۲-قارا،
قارانلیق.

تاراپ [سس تق] برک و آغیر شئین دوشمه سسی (ف: صدای
تاراپ).

تاراج [ت «تارماق»، سن «تالاج» / باخ: تارماق / بو کلمه عینا
فارسجا یادا گئچیدیر / آ] تالان، تالاما (ف).

تاراج اولماق [س] تاراج لانماق، تالان لانماق.

تاراز taraz [ت «تاراسلاماق»: بیر شئی قووتله داغیتماق / بوکلمه
دیواندا ایشله نن تارماق (داغیتماق، یایماق) سوزونه باغلیدیر،

تاخیل taxil [تیخماق و تاخماق سوزوندن آلینمیش بیر کلمه، باخ
تاخماق] دانالاریندان اون و یارما دوزهنیلن بیتگی لرین عام آدی
(بوغدا، آریا، چاودار، دویو) (ف: غلات). grains

تاخیل بۇجکلى [آ، دیرگی] تاخیل بۇجکلى کیمی بۇجکلى لری
ایچینه آلان قین قاناتلیلار سوئو (ف: حشرات غلات).

تاخیل بۇجکلى [آ، دیرگی] تاریم بیتگی لرینه ضررلی بیر بۇجکلى،
بئلی اوسته دۇنده رینجه قولایجا قارنى اوسته دۇنن بۇجکلى، معلق
آشان بۇجکلى (ف: نوعی حشره غلات). Agriotes lineatus

تاخیل بیچن [آ] تاخیل بیچمک اوچون یارایان آراج (ف: ماشین
گندم چینى).

تاخیل چی [آ] تاخیل اکیب بیچمکله مشغول اولان (ف: غله کار).

تاخیل چی لىق [آ] تاخیل بئجرمه ایشی (ف: غله کارى).

تاخیل دۇین [آ] تاخیلی دۇیوب آریدان آراج (ف: ماشین
گندمکوبى).

تاخیل سپن [آ] نوخوم سپمک اوچون اولان آراج (ف: ماشین گندم
پاشى).

تاخیل سوووران (ساووران): تاخیل آریدان (ف: ماشین گندم تمیز
کن).

تاخیل قابى: تاخیل لاری تۇکمک اوچون بۇيوك چروال ویا قاب
(ف: غله دان). granary

تاخیل قوردو [آ، دیرگی] تاخیلا زیان وئرن بۇجکلى (ف: نوعی
حشره غلات).

تاخیل قورودان [آ] تاخیلی قورودماغا عایید اولان ماشین (ف:
ماشین گندم خشک کنى).

تاخیل لیق: تاخیل بئجه ریلن یئر (ف: غله خیز). graniferous

تاخیل ییغان: باغ تاخیل بیچن.

تاخیلقان [ص] چوخ شوخ و ایلندیرجی اولان کیمسه، بیرینه بند
اولان (ف: شوخ).

تاخیلقانلیق: تاخیلقان اولما وضعیتی، تاخیلی، تاخیلمیش، آسیلمیش
(ف: شوخ بودن).

تاخیلما: تاخیلماق ایشی.

تاخیلماق [ت، بل] تاخماق ایشینی گوردورمک، ایلشیلیمک (ف:
فرورفتن).

تاخیلیش [آ] تاخیلما ایشی ویا بیچیمی.

تاخیم: باخ: تاقیم.

تاراش [فا: باخ: تارماق] قيرخما، يونما، يونما و قيرخما آلتى، قيرخم (ف: تراش).

تاراشلاماق [ل] قيرخماق، تاراش ائتمك (ف: تراشيدن). **to shave**

تاراشلى [ص] تاراشلانمىش، تاراشلا يوتولموش (ف: تراش شده).

تاراق [آ] قيريلان قورو بير شئيدن چيخان سس (ف: صدای ترق).

تاراق تاراق [آ] سورکلى تاققيلتى سسى.

تاراق توروق: باخ: تاراق تاراق (ف: صدای ترق). **cracking**

(noise)

تاراققا [دده قورقوت، آ] ايچى بارتىلا دولموش كاغاذدان دوزلمىش

پارتلايىچى فيشنگ (ف: ترقه). **firecracker**

تاران [باخ: تارلا] گئنىش و دوز يئر، تارلا.

تارانقا [آنادولو توركجه سينده / آ، ديرگى] بير نوع دادلى سۇ باليغى،

دارانقا **Abramis brama**

تارپا [توركمنج] گوزل و قشنگ قيز.

تارپان [فر: قيرقزجا، آ، ديرگى] غربى آسيادا ائوجيل وضعيتده ايكن

سوئرلار چولجول له شن بير آت نوغو (ف: نوعى اسب وحشى).

تارتان پارتان [آ] بوش و آنلامسىز، هذيان، هده رن پده رن (ف:

چرند). **balderdash**

تارتيشما: (ف). مشاجره **dispute.**

تارتيشماجى [بل] تارتيشماق ايشىنى گورن، تارتيشان كيمسه (ف:

مشاجره كننده).

تارتيشماق **tartışmaq** [سن، دده قورقوت / باخ: تارماق] سوزله

مجادله ائتمك (ف: مشاجره كردن).

تارتيشمالى: تارتيشىلماق گرھ كن، كسين لشمه ميش.

تارتيشىلماق [بل] تارتيشماق ايشى گورولمك (ف). فعل مجهول

مشاجره كردن (ف).

تارجيق: ۱-بالاجا تار. ۲-تارلا و اوئلاق يئر.

تار چالان [آ] تارجى، تار سازىنى چالايىلن (ف: تارزن). **one who**

plays on the tar

تارچى [آ] تار چالان ويا دوزلدن كيمسه (ف: تارزن).

تارچى ليق [آ] تار چالما ايشى (ف: تار زنى).

تارخان: باخ: ترخان.

تارقاوال [آ] تارايله قاوال سازلارى بيرليكه (ف: تار ودف).

تاركان [اوزل آد، ت «تارخان» بگ] باخ: تارخان، تورك، خان،

اوغلان آدى (ف).

بوكلمه ايندى توپراغى ويا بير نسنه نى تاراز ائيله مك و بير اولچويه

سالماق آنلاميندا ايشله نير و بو باخيمدان همان كوكه و مفهوما

باغلانير، بو كلمه دن چوخلو سوزلره اشاره ائتمك اولار: تره زى =

تارازى (بير نسنه نين آغيرليغىنى اولچن و تارازا سالان وسيله)، تاراز =

تاراس = تراس (اوجاليغى و دوزئى بير اولان آييم و خط و يا سككى،

بو سوز عينا آوروپا ديلىلرينده ده ايشله نير = tras)، عربجه سانيلان

طراز، طرزى پالتار بيچن و تيكن = پالتارى بدن اوچون تارازا سالان و

تارازلان) كلمه سى و اونا باغلى درزى سوزو و فارسجادا ايشله نن

تراز = طراز كلمه لرى كسينليكه تاراز و تارماق سوزونه باغليديلار

وبولار باخديقدا تره زى كلمه سينين كوكو بللى اولور و بعضى لرى

كييمى سانسكريت ويا آيرى ديلىلردن قوندارما و عجب غريب كلمه لر

تاپماغا و كلمه نين كوكونو توجه ائله مگه نياز يوخدور، فارسجادا

ايشله نن تراش و تراشيدن سوزلريده بو كوكه باغلى اولماليديلار

مخصوصا "تراشيدن" كلمه سينين اسكى معنا سى طمع و غارت ايدى

كى تاراماق و تالاماق سوزونو خاطيرلادير و تاراشلاماق = تراشيدن

سوزو تاراسلاماق كلمه سينين حرف دييشمه سيله اله گليب و

توكلى و ووروب اوزو صاف ائله مك معناسيندادير و بو مفهوم اصل

معنايا مطابقدير / باخ: تارماق] ۱-يوكسك ليگى و ارتفاعى روقوم

لارى بير سويه ده اولما ايشى (ف: تراز). **level ۲-دوز، دؤمدوز،**

هامار، صاف. ۳-مختليف ايشلرده و تيكنيتى ايشلرينده بير اوزئى و

سطحين تارازليغىنى گؤسته رن وسيله نين آدى.

تاراز تاراز [ص] داغيني، تئل تئل اولان.

تاراز بلگه: (ف). تراز نامه **balance sheet**

تاراز لاشديرما: تاراز لاشديرماق ايشى.

تاراز لاشديرماق [ل] تاراز لاشماق ايشىنى

گوردورمك، اويقونلاشديرماق، دوزلشديرمك (ف: تراز كردن).

تاراز لاشديريلماق [بل] تاراز ائيله مك.

تاراز لاشماق [قا] دوزلشمك، تاراز اولماق، برابر لشمك،

اويقونلاشماق (ف: تراز شدن).

تاراز لاما: تاراز ائتمه (ف: تراز نمودن). **levelling.**

تارازلاماق [ت «تاراسلاماق» ل] ۱-تاراز بير وضعيته گتيرمك (ف:

تراز كردن). **to balance ۲-تئل تئل ائيله مك.**

تاراز لانماق [س] ۱-تاراز وضعيته گلتمك. ۲-[بل] تئل تئل

ائديلمك، تاراز وضعيته گتيريلمك (ف: تراز شدن).

تاراز ليق [آ] تاراز اولما وضعيتى (ف: هموارى). **levelness.**

تارازى: باخ: تره زى.

دالاماق (تاراماق)، بولارین یانچا آرتیرمالیدیرکی تارماق سۆزونه باغلی اولاراق تار=دار سۆزوده بیر نوع داغینیق لیغی واوزونتونو آنلاتیر و داروماق و دارونماق سۆزو دیواندا سیخیلماق مفهوموندا گلیب و همچنین تارتماق=دارتماق سۆزوده گرمک و چکیب سیخماق آنلامیندا ایشله نیب کی داغیتماق مفهومونون آیری اوزو و شکلیدیر و دئمک اولار دار و دارتماق کلمه لریده تارماق سۆزونه باغلانیلار (دیواندا تار کلمه سی بیریرینه سیخیلمیش آغزی باغلی تولوقلار و یاغ تورئوسو معناسیندا گلیب و بولارین برکیمه سی و سیخیلماسینا سبب مجازی حالدا همان ایلك مفهوما باغلیدلار)، همچنین دارتماق سۆزوندن تارتیشماق (بیریرینه ازمک مفهوموندا) دوزه لیب، آیدیندیرکی بو کلمه فارسجا تار، تاریک، تار+ایق، تاراندن، تارومار و بوجور کلمه لرین کؤدور، بو کلمه دن آلیناراق چوخلو کلمه لر فارسجادا ایشله نیر "تاراندن، تاراج، تارومار، تالان"، آوروپا دیلرینده ده بو کلمه دن آلیان چوخلو کلمه لر اشاره ائتمک اولار[داغیتماق، یاریق یاریق و تئل تئل ائتمک.

تارمالساج: قیورق ساج.

تارؤس [ت، آ] ائوین چاتی سی.

تارومار: باخ: تار-مار

تارهان [اؤزل آد] باخ: تورک، خان، تارخان، اوغلان آدی (ف).

تاری: باخ: تانری.

تاری دوه سی [اصلی تاریخ دوه سی (شکیلنه خاطیر) اولمالیدیر، دیرگی/آ] بیر بؤجک آدی (ف: آخوندک).

تاری وئردی [تانری وئردی] ۱-الله وئرگی سی. عنایت الله (ف: خدا داد). **granted by God** ۲-اوغلان آدی (ف).

تاریخ [ع، آ] ۱-بیرایش واولاین اتفاق و دوشدوغوگون. ۲-بیر ایش ویا توپلومون و شئین گئچمیشینی اینجه لیین بیلیم (ف). **date**

تاریخ سیز: تاریخی اولمایان (ف: بی تاریخ). **undated**

تاریخ یازاری: (ف). مورخ. **historian**

تاریخچی: (ف). مورخ. **historian**

تاریم: (ف). زراعت

تاریم [ت، باخ: تارماق/بوکلمه طارم شکلینده زنجان ماحالیندا و ایرانین چوخ یئرلرینده بؤلگه آدیدیر، بونون کیمی بوآد بؤیوک

تارلا [ت «تاریخ» باخ: تارماق] اکین یئری، اکیلمیش یئر (ف: کشتزار). **sown field**

تارلا سارماشیقی [آ، بیتگی] بیر نوع سارماشیق (ف: لبلاب).

تارلا سیچانی [آ، دیرگی] سیچان گیللردن ۱۰cm اوزونلوغوندا ممهلی اولاراق قیرلاردا توپراغی اوئوب یؤوا قوران بیر ایری سیچان نوعو (ف: نوعی موش). **Microtus arvalis**

تارلا قوشو [آ، دیرگی] تارلالاردا یؤوا دؤزلدن بؤز رنگلی، اؤتوجو کیچیک بیرقوش، چاییر قوشو (ف: نوعی پرند). **Alauda arvensis**

تارلا قوشو گیللر [آ، دیرگی] اؤتوجو قوشلاردان بیر سوئی.

تارلاچی [آ] اکین چی، تارلانی دؤلاندیران کیمسه (ف: زارع).

تارلاچیلیق [آ] تارلاچی نین ایشی، تارلادا ایشله مه (ف: زراعت).

تارلاشما [آ] تاراولما، قارانیق دوشمه.

تارلاشماق [س] تاراولماق، قارانیق دوشمک (ف: تار شدن).

تارلانگ [تورکمنجه، آ، دیرگی] بیر نوع آو قوشو.

تارلانما [آ] تار اولما.

تارلانماق [س] تار اولماق (ف: تار شدن).

تارلیق [آ] تاراولما، آلاقارانیق، تورانیق (ف: کدر). **turbidness**

تار-مار [باخ: تارماق/فارسجادا چوخ ایشله نیر] ۱-بیریرینه قاریشمیش، قاریشمیش. ۲-داغینیق، داغیلیمیش (ف). **annihilation, complete defeat**

تارماق **tarmaq** [سومرجه «تار، دار»: داغیتماق، یاریق یاریق ائتمک/ت/بو کلمه دیواندا داغیتماق و یایماق و آیرماق مفهوموندا ایشله نیب، بو سۆزون آد حالتی ده دار (داراشلیق و قارانیق یئر) معناسیندا گلیب البته تارماق سۆزوندن تئل مفهوموندا دوشونمک اولار نئجه کی دارماق سۆزونده بونو گؤروروک، بولاری نظره آلارساق تارماق سۆزو چوخلو کلمه لرین کؤدور (ایکی آچی « ایچینده اولان کلمه لر عینا دیواندا ایشله نیب و کؤک تانیماق اوچون اشاره اولونور): تالاماق+ تارماق+ (داغیتماق)، دالاماق+ تالاماق (وورماق، ساشماق)، دارماق و داراق+ تار+اق (تئل داغیدان و آیران وسیله)، تاراج=تالاج، دارماداغین+ تارما داغین، تاریماق (اکین اکمک=توخومو داغیتماق)، تارلا=تاریم «تاریخ» (توخوم داغیدیلان و سیلین یئر)، دیرناق «تارماق»: بیرتیجی حیوانلارین پنجه سی» (بو سۆزدن دیرناق لاماق «تیرمالاماق» = تارمالاماق و گئنه دیرمانماق، دیرماشماق، دیرمالاماق، چیرمالاماق، چیرمانماق، چیرماق لاماق، چیرماق، جایناق)، تالاش+ تاراش+ تارماق+اش (چالیشما، فارسجادا تالاش و تاراندن بو کؤکدندیر)، تاراز (تراس، درزی، طراز، طراز)،

تازی ۱ tazi [دده قورقوت/ بو کلمه تاز=داز (بۆيُنوزسوز حثیوان) سۆزوندن آلیناراق فارسجا دیلینده ده ایشیلنمکده دیر] برک قاچان اوزون قیچلی و آریق قیوراق ایت جینسی، بیر کۆپک نوغو، یئھین قاچان، آو اوچون قوللانیلان بیر نوع کۆپک (ف).

تازی ۲ [تاتیجیک] تاجیک، تازی، بو کلمه فارسجادا فارس اولمایان و اؤزل لیکله عربلر اوچون دئییلر، باخ: تات] عرب اولان (ف).

تازیانه [فا، ش، آ] قیرمانج، قامچی (ف).

تاس tas [سن، ت «تاز» داز، چوراق، کل «تاس یثر» وئریمسیر یثر، تاس (قاب) کلمه سی داز سۆزونه چوخ یاخیندیر چونکی تاز سۆزو صاف اولان هر شئی اوچون سؤیله نیر وتاس دئییلن قابدا صاف کله کیمی اولماغینا خاطر بو کلمه ایله ایلگیلیدیر و بونولا کؤکداش گؤرونور] ۱-داز باش، کنچل (ف: کل. ۲-سوقابی).

تاس کباب [آ] یاغسیز دؤیمه ات و یثر آلمادان و بامادورلا پیشیریلن بیر یئمک (ف: تاس کباب).

تاسا باخان [آ، کؤ] تاسلا فالاباخان، فالچی.

تاسار [ت «تاسال» چوگان اوئیونوندا چکیلیمیش خط و سینیر بو کلمه نین کوکؤ تاسماق (فرضی فعل: دوشونمک و تخمین ائتمک) کلمه سینه باغلاناراق دوزه لیب] بیرایش ویا دوشونجه نی گؤسته رن

رسیم و یازی (ف). پلان، طرح Design

تاسارچی: (ف). طراح designer

تاسارچی لیک: (ف). طراحی designing

تاسارلاما [آ] بیر شئین نجور گرچک له شه بیله جگینی دوشونمه، ذهین ده حاضرلاما، طرح تؤکمه (ف). طراحی.

تاسارلاماق [ل] بیر شئین نجور گرچک لسه بیله جگینی دوشونمک، ذهین ده حاضرلاماق (ف: طرح ریختن). to design

تاسارلانماق [بل] تاسارلاماق ایشی گؤرولمک (ف: طرح ریزی شدن).

تاسارلاییش [آ] تاسارلاماق ایشی (ف). طراحی.

تاساری [تاسار+ی/ باخ: تاسار] پروژه و طرح (ف). plan

تاساریم [آ] تاسارلاماق ایشی (ف). تصور، طرح، دیزاین.

تاساریمچی [آ] تاساریم لایان کیمسه (ف). طراح.

تاساریملاماق [ل] طرح ائتمک، تاسارلاماق، طرح ائتمک (ف): طراحی کردن.

اکین بؤلگه سینى و آلانى گؤسته ریر] تارلا ایشی، اکین ایشی، اکین چیلیق (ف: زراعت). agriculture, arable land, field.

تاریم باخانلیغی: اکین باخانلیغی (ف: وزارت کشاورزی).

تاریم چی: زارع (ف). برزگر. agriculturist

تاریماق [ت/ باخ: تارماق] اکین اکمک، توخوم سپمک (ف: دانه پاشیدن).

تاریمچی: تاریم ایشینه باخان، اکین چی (ف: زارع).

تاریمچی لیک [آ] اکین جلیک، زراعت چیلیق (ف: فلاحت). agriculture

تاریمسال: اکین ایش ایله ایلگی لی (ف). زراعی.

تاریملاما [آ] تاریم شکلینه گتیرمه.

تاریملاماق [ل] ۱-تاریم شکلینه گتیرمک، اکیمه ین یئرلری اکینه جک شکله سالماق (ف: مزروع نمودن). ۲-چکمک، برک دارتیب چکمک.

تاریملیق: تاریم ایشینه باخما.

تازا taza [ص/ باخ: تئز، بو سۆز فارسجادا گئیش ایشنلمه گینه رغما تورک کؤکلو سۆزدور] یثنی، پوزولمامیش، بایاتی مامیش، اهریمه میش (ف: تازه). new, fresh

تازا اویرنجی: (ف). مبتدی. beginner

تازا خورما: (ف). رطب fresh dates

تازاجا [ظ] تازایا یاخین، تازا کیمی.

تازا گلین: یثنی گلن گلین (ف: نوعروس). new bride

تازالاشدیرما: تازالاشدیرماق ایشی.

تازالاشدیرماق: تازاسینی گتیرمک.

تازالاشما [آ] تازا وضعیت گلمه، گنج لشمه، جانلتما.

تازالاشماق [س] تازا وضعیت گلمک، گنج لشمک، جانلتماق (ف: تازه شدن).

تازالاما: تازالاماق ایشی.

تازالاماق tazalamaq [ل] یثنی له مک، تازا وضعیت گتیرمک، بیر شئین اسکی سینى بوراخیب تازا بیرینی آلماق وتهیه ائتمک، تزه له مک (ف: تازه نمودن).

تازالانما: تازالانماق ایشی.

تازالانماق [بل] تازالاماق ایشی گؤرولمک، تزه لنمک (ف: تازه شدن).

تازالیق: تازا اولما وضعیت (ف: تازگی). freshness

تازالیقدا: (ف). جدیداً newly

تافلان [آ، يېتگی] گول گیلردن ۶-۲ متر اوچالیدا، چىچکلىرى سالخیم کیمی آغ، ياز قیش ياشیل، باخچالاردا يیتیشدیرلن کىچىک سۆس آغاجى: قارا يىمیش آغاجى (ف: جله). **Prunslauro cerasus**

تاق (داق) [اک] چوخراق سونو ئل حرفلى ايله بيتن فعل لرله آد دوزلدن اک (ف: فيرلداق، شاققىلداق).

تاق تاق [سس تق، ص، ط] تاق سسى نین تکرارلانماسى، وورما وچیرپما سسى (ف: صدای تق تق).

تاققوق: باخ: تاق.

تاقچا: دووارد دوزهلن اوئوق يئر (ف: طاقچه). **niche**

تاقق: باخ: تاق تاق.

تاققا [سس تق] بالاجا وورونتو، تاق سسى (ف: تَقّه).

تاققاناق [سس تق] داواملى وسورکلى تاق تاق سسى (ف: صدای تق تق).

تاققاناق [ص، دا] چوخ قورو، قوپ قورو.

تاققىلتى [آ] ايکى شئين بيريرينه ديمه سسى سبب ايله چىخان سس (ف: صدای تق تق). **knock**

تاققىلداق [آ] تاققىلتى سسىنى چىخارما، تاققىلداماسينا يول آچما.

تاققىلداق [ل] تاققىلتى سسىنى چىخارماق، تاققىلداماسينا يول آچماق (ف: صدای تق تق در آوردن). **to knock**

تاققىلداما [آ] تاققىلتى ايله سس چىخما.

تاققىلداق [س] تاققىلتى ايله سس چىخماق (ف: صدای تق تق در آمدن). **to knock**

تاقىم [باخ: تاخماق] ائکىپ، کوما، ييغين (ف: دسته، تيم، گروه).

تاقىم آدا: بير سىرا يان يانا اولان آدالار (ف: مجمع الجزاير).

تاقىم [باخ: تاخماق] کوما، گروه، دسته (ف: اکىپ، تيم). **team**

تاقىم بگلىک: تاقىم ارکى، بيرتوپلومدا حکومت بير کومانين الينده اولماسى وضعيتى (ف: اوليگارشى).

تاکتيک [فر، آ] دؤيوش واختى قوشون حيصّه لرینی ايداره ائتمه اوصلو، هر بير ايشى ايداره ائتمه اوصلو (ف).

تاکسونومى [فر، آ] صنف لاندیرما (ف).

تاکسى [اين آ] يولچوداشيماق اوچون بالاجا آراج (ف). **taxi**

تاکسىمتر [لا، يو] يولجولوق مسافه سینی سایی لایان آراج (ف).

taximeter

تاساريملانماق [بل] تاساريم ايشى گؤرولمک، طرح ائديلمک (ف: طراحی شدن).

تاسلاق [آ/باخ: تاسارى] بير اثر ويا صنعتين آناباشلىق لارینی بيلدیرن اؤن چاليشما، بيرشئين هله کسين بير شکیل آلاميش حالى (ف). پروژە **project, Schech**

تاسلاماق [ل] ۱-اؤزونده اولمايان بير ذيرى وارميش کیمی گؤسترمک. ۲-بيرداشين قابا چيخينتى لارين آلماق.

تاسما [آ، آنادولو تورکجه سينده] حثوانی باغلایان باغ.

تاسوعا: قمری ایلينده محرم آیی نین دوققوزونجو گونو (ف). **the ninth day of Moharram**

تاسيم [تاسار، تاس+م] ايکى يارقى نى دؤشونه رک اوچونجو بير يارقى وحکم چىخارما ايشى (ف). قیاس و استقراء.

تاسيم سال [ص] تاسيم لا ايلگى لى.

تاسيم لاماق [ل] بير ايشين تاسارى سينين حاضيرلاماق.

تاش باغا [داش باغا] باخ: توسباغا.

تاشرا [آ/ديشارى] بير شهرين ائشيگينده وديشارى سيندا قالان بؤلوملر (ف: خارج از محدوده).

تاشکند [داش + کند] تورکمنستان اولکه سينين باشکندينين آدى (ف). **Tashkent**

تاشيل: فوسيل (ف: سنگواره). **fossil**

تاغ **tag** [سن: اودو چوخ قالان بير نوع آغاج/صح: قابى تاغى/سانيليركى بو کلمه تاخماق سؤز ايله ايلگى لى اولسون، چونکو تاخ ايکى ديرک و داياق اؤستونه تاخيلان بير ياي و شيه دئييلير/بو کلمه اسكى فارسجادا ياي بيچيمينده اولان دام کیمی شيلره دئييليردى] ۱- قاپى ويا هر ديرک و ستونلار اؤستونده وورولان ياي بيچيمينده تيکيتى، قوبه، گونبز. **arch** ۲-بوسان ييتگى لرینين يئرده سورونن کوئو، ساجين ايکى يئر آيريلان يئرى "گون گئتدى داغ باشينا. يار اؤرتوب آغ باشينا. گويون شاماما ايستر. دولان گل تاغ باشينا. (ف: تاغ). **arch**

تاغلى [ص] تاغى اولان، هؤرگؤسوتاغ شکلينده اولان (ف: طاقدار). **arched**

تاغار [سن: چؤوال، باخ: تاخماق، تيخماق] ۱-بؤيوک تاباق (ف: لاوک). **wooden pan**. ۲-کيلوگرم آغيرليغيندا بير چكى بيریمی.

تاغلاق [آ، باخ: تاغ، تاخماق] ساپ واپيلک کیمی شيلرسارنيان چرخ (تکر)، باخ: تاققاناق.

تافتا [فا، آ] توخونموش، سيخ توخونموش پارچا ويا هر شئى (ف: تافته).

تالانچى: چاپاۋول چو، چاپقىن چى، سويقون چو (ف: تاراجگر).

robber, burglar, pillager, plunderer

تالانچى لىق [آ] تالانلا مشغول اولما سويقونچولوق قولدورولوق

(ف: تاراجگرى). **the act of plundering / robbing**

تالانلاما: تارما، غارت ائتمە، چاپاۋول ائتمە، چاپما، سويما (ف). غارت.

تالانلاماق: تارماق، غارت ائتمە، چاپاۋول ائتمە، چاپماق، سويماق (ف: غارت كردن).

تالانماق [بل] تالان ائدىلمەك، تالان اولونماق (ف: غارت شدن). **to**

be robbed / plundered / ransacked

تالاي [اۋزل آد، باخ: دالماق] دنيز، بۇيوك گۆل، دۇرو و تميز اينسان، قيز آدى (ف).

تالپينماق [ت، سن / تارماق] تارپينماق، تالپينماق / باخ: تارماق دالپينماق، چپرينماق (ف: طيش داشتن).

تالقان [سن: دۇيولموش بوغدا، داغى تالقان ائتديم: يعنى داغى آت آياقلارى آلتيندا توز ائتديم / سانئيليركى بير سيرا شهر آدلارى بوكلمه ايله ايلگىلى اولسون بوكلمه نين تالاماق (داغيلماق وياماق) سۇز ايله باغلانتى سى وار].

تالوك [ع، آ] عموميتله آچىق ياشيل و تۇزو ياغلى تهر اولان و اۋزل آغيرلىغى ۲،۷ و سرتليگى ۱ اولان ماده (ف).

تاللى بيتگيلر [فر / آ، بيتگى] كۆك ساپ گۆوده و ياپراق كيمي اورقانلارى اولمويان، و چوخو آسلاق ويا چوروكچول ياشايان ايلكل بيتگى لر، آلک لار، گۆبه لك لر، باكتريلر بو شعبه دندير (ف: آلکها).

تالوار [آ / سانئيليركى بو كلمه نين تال > دال (بوتا، آغاچ دالى) سۇز ايله باغلانتى سى وار، تال + ار > تالار > تالوار] چارداق، اۋستو اۋرتولو كۆلگه ليك، ائوين گيريلن اۋستو اۋرتولو يئرى (ف).

تالوارلاماق [ل] تالوار دۆزلىتمەك.

تالوارلى [ص] تالوارى اولان.

تالواسا [سن: اضطراب، قاينغى / دالپينماق سۇزوندىن آينمادير، تالپينماق > تالپين + سه مك > تالپينسا > تالواسا / بو كلمه نين دۇنولموش شكلى فارسجادا دلواپس شكلىنده ايشله نير، هادى] چپرينيش (ف: دلواپس).

تالوقق [آلمانجا، آ] بير آخار سو ياتاغينين ان درين يئر لرينى بيرلشديرن خط (ف: تالوگ).

تالوير [آ / تالپينماق سۇزوندىن آينميشدير (دالپيرماق: قاناد چالماق، دالپينماق)، تالوير، فارسجادا ايشله نين دالبوزه كلمه سى بو

تاكوم [اۋزل آد، باخ: تاخى، تاخماق] گۆى توركلرين خاقانى ايسئتمى خانين قيزى و ساسانلى شاهى انوشيروانين خانيمي نين آدى، قيز آدى (ف).

تاكيد: اصرار ائتمە (ف). **emphasis**

تالا [تارماق + اق > تاراق > تارا > تالا] مئشه ده واورماندا آغاچ سيز يئر، آچىق و چيلاق يئر، (ف: تالا زمى، تالا بولوت).

تالار [باخ: تالوار، بو كلمه فارسجادا ايشله نير] اۋستو اۋرتولو توپلانتى و شنليک يئرى (ف). **auditorium**

تالاز [سن: قاسيرقا / دالماق سۇزوندىن آينمادير، باخ: دالغا] دالغالى و گورله ين دنيز، دالغالانان دنيز.

تالازلانماق [س] باخ: دالغالانماق.

تالازلىق: باخ: دالغالانما.

تالاش [سن > تالاشماق > چاليشماق / بو كلمه تالاماق > تاراماق سۇزوندىن آينما سۇزدور / باخ: تارماق] جهد، چابالاماق ايشى، تقلال (ف). **at struggle**

تالاش سيز [ص] تالاش ائتمە ين (ف: بدون تلاش).

تالاش سيزلىق [آ] تالاش سيز اولما وضعيتى.

تالاش لانماق [س] تالاشا دوشمەك، چابالاماق (ف: تلاش كردن).

تالاشا [آ] بالتا آغيزبندان چيخان كيچيك پارچالارى، يونقار، تاراشا.

تالاشلانديرماق [ل] تالاشلانماسينا سبب اولماق (ف: فعل سبب تلاش كردن).

تالاشلانماق [ل] چابالاماق، تلاش گۇسترمەك (ف: تلاش كردن).

تالاشلانيش [آ] تالاشلانماق ايشى ويا بيچيمي (ف: تلاش).

تالاشلى [ص] تلاش ائدن، تالاشا دوشن، تلسيك بير بيچيمده (ف: تلاش).

تالاشلى لىق [آ] تالاشلى اولما دورمو.

تالاشماق [سن / باخ: تالاماق] چاليشماق (ف: تلاش كردن).

تالاق تالاق: تاراق تاراق (ف: تلقى تلق). **rattling**

تالاما: تالاماق ايشى.

تالاماق [ت > تارماق، سن / تارماق + ا > تاراماق > تالاماق] غارت ائتمەك (ف: چاپيدن). **to plunder**

تالان talan [سن / تارماق + ان > تاران > تالان] يغما، داغيلما و داغيتما، تاراج، چاپاۋول، غارت، چاپما، سويما. **plunder**

تالان ائتمەك [س] تالان لاماق (ف: تالان كردن).

تالان اولماق: تالانلانماق (ف: تالان شدن).

کلمه‌دن اله گلیب (تالویر) تالبیر، تالپوز، تالپوزه، دالبوزه] کهلپک.	تامام [ع، آ] ۱-بوتون، تۆم، ۲-بیتمه، قورتارما (ف). تمام.
tam [ع] ت «تۆم»، باخ: تۆم، آ] ۱-اسکیک سیز، بوتون، تۆم، بوتونلوکله، تامامیله، یتکین، باشدان باشا، بیتوو (ف). ۲-(سابش ب) کسری اولمایان، کسکک اولمایان سایى (ف: عدد صحیح). ۳-باخ: طعم، داد.	تامام کامال [ظ] بوتونلوکله، تامامیله (ف). تمام کمال.
تام آچیق هنجا [آ، دیل ب] بیر سسلی حرفدن دۆزه‌لن هنجا (او)، (ف: هجای کاملاً باز). completely open syllable	تاماماً [ع، آ] تامامیله (ف: تماماً).
تام آی: (ف). بدر full moon	تاماملاما [آ] تامام ائتمه، بۆتۆلشدیرمه.
تام الاختیار: کامل اختیارلا (ف). fully authorized	تاماملاماق [ل] تامام ائتمک، بۆتۆلشدیرمک (ف: تمام کردن).
تام اولاراق: (ف). کاملاً. perfectly	تاماه [ع] باخ: تاماسیئماق (ف). طمع.
تام ایستملی: (ف). تام الاختیار. fully authorized	تاماه [ع، آ] آج گۆزلولوک، حریص‌لیک، بیرشئی ده گۆزو قالما، طمع.
تام ایشلر: بوتون ایشلر (ف: کلیه کارها). compelet works	تاماه سی لانماق: باخ: تاماه لانماق (ف: به هوس افتادن).
تام باغلی هنجا ۱ [آ، دیل ب] تام قاپالی هنجا (ایکی سس سیز حرف آراسیندا بیر سسلیدن دۆزه‌لن هنجا "قال، گئت" (ف: هجای کاملاً بسته نوع ۱). Compeletly closed syllable	تاماه لاندیرما: تطمع alluring
تام باغلی هنجا ۲ [آ، دیل ب] ایکینجی نوع، اوچ سس سیزلی اولاراق و بیرینجی سس سیزدن سونرا بیر سسلی حرفی اولان هنجا "دۆرد، کۆند" (ف: هجای کاملاً بسته نوع ۲). Compeletly chosed syllable	تاماه لانماق [س] بیر شئی الده ائتمه گه هوس ائتمک، تاماه سی لانماق (ف: به هوس افتادن).
تامارزی tamarzi [بو کلمه مختلف بیلگین لریمز طرفیندن اؤزگه دیللی کلمه لرله مطابقت وئرلیب حالبوکی تورک کؤکنلی بیر کلمه دیر، تورکجه ده دامیزماق کلمه سیندن دوزه‌لن دامازلیق کلمه سی ایندی خاص معنالاردا ایشلنمکده دیر، مثلاً (ف). تویوغ اتی دامازلیغا دوشوبدور (ف). یعنی تویوغ اتی آز تاپیلیر و هر کس اونا حسرت قالیب، دامازلیق سؤزو ساده له نه رک دامازلی شکلینه چؤنه رک حرف دیشمه سیله ایندیکی شکله گلیب، دامازلیق دامازلی تامازلی تامازری، تامارزی (تورکجه ده "ل/ر" حرف لرینین بیریرینه دیشمه سی چوخ یایقیندیر: سارارماق = سارالماق] (ف). حسرت regret	تامای [اؤزل آد] بوتون آی، گۆزل و آیدین اینسان، قیز آدی (ف).
تاماز [اؤزل آد، باخ: تامارزی، دامازلیق] ینی و تازا، بیردانا و گۆزل، قیز آدی (ف: دردانه، نوبر).	تامالایان: مکمل complementary
تاماسا [ع] «تماس» آ] بیر شئی ویا دؤوار سوواغین تارازلاماق اوچون یارالانیلان اؤزون و ائسنیز تاختا (ف: وسیله بنایی).	تامالاییجی: (ف). متمم. supplement
تاماتا (تماته) [اینگیلیزجه] مکزیک یئرلی دیللیجه، آ] قیرمیزی بادیمجان (ف: گوجه فرنگی).	تامامو tamu [سن «تاموق» جهنم، ت «تامو، تامدو، تامدوق» بو کلمه تدبیر سؤز ایله باهم دیواندا ایشله نن تامدورماق (یاندیرماق) سؤزوندن آلینمیشدیر/ فارسجادا تنور، تندر=تندور کلمه لریده بو سؤزله ایلگیلیدیر/ تورکجه اسکی کلمه لرده بو سؤزجو کلرین درین کؤکو و معناسی اولمادیغی اوچون بو کلمه‌نین آلتیما اولماسی مومکوندور نجه کی کلاوسون بو کلمه‌نی سغدی دیلیندن آلتیما بیر سؤز بیلیدیر] (ف). جهنم hell
تاماشا [فا، آ] باخیب سئیر ائتمه (ف: تماشا).	تامولو: جهنمی (ف: دوزخی). infernal
تاماشاچی [آ] تاماشا ائدن کیمسه (ف). تماشاچی.	تانانا: باخ: سیرغا.
	تانالپ (تان آلپ) [اؤزل آد] سحرین و شفقتین ایگیتی، چوخ آیدین و تمیز اینسان، اوغلان آدی (ف).
	تانر (تان ار) [اؤزل آد] سحرین و شفقتین ایگیتی، چوخ آیدین و تمیز اینسان، اوغلان آدی (ف).
	تانری tanrı [سومرجه «دینگیر»، ت، سن، صح «تنگی»: اولو الله، گؤی، سما، باخ: تنگه] الله، ایلاه، ائوره‌نین یارادانی و بییه سی، ائوره‌نین ان اوستون گوجوکی هر گوج اوندان قاینالانیر (ف). الله God
	تانری آمانیندا: (ف). خداحافظ farewell
	تانری انوی: (ف). بیت الله house of God

تانری یا آرخالان: تانریا توکول ائله (ف: بخدا توگُل کُن).

trust in God

تانریم: (ف: خدایا o'God

تانسوی (تان سوی) [اؤزل آد، باخ دان] اوغلان آدی (ف).

تانسۇ [باخ: تانسوق] قیز آدی.

تانسۇدا [اؤزل آد، باخ تانسو] قیز آدی (ف).

تانسۇداغ (تانسۇ داغ) [اؤزل آد، باخ تانسو] اوغلان آدی (ف).

تانسۇق [tansuq / آ] ت «تانكسۇق» عجیب / تور كجه ده «دان = تانق»

گونون آچیلان چاغینا دئیلیر، بو چاغ ان گؤزل خارق العاده و شاشیلاجاق شئی دئمکدیر، بو اوزدن بو کلمه دن دوزملن کلمه لرده بو معنا مستردیر، بو کلمه نین بیغجام شکلی تانسۇ شکلینده قیز آدی اوچون ایشله نیر و بیر نوع شاشیردیجی گؤزللیک و خارق العاده اینسان معناسیندادیر [شاشیردیجی، اولان اوستو، معجزه، اینسانین عاغلی اؤته سی (ف). عجیب.

تانسۇیار [اؤزل آد، باخ تانسو] قیز آدی (ف).

تانسور [فر، آ] باسقی (ف: فشار). tensor

تانسۇق: باخ: تانسۇق.

تانسۇن [فر، آ] باسینج، قان باسینجی (ف).

تانقاه [فا «تنخواه»] وار، دؤلت.

تانقاه لی: وارلی.

تانقۇ [ایسپانیولجا، آ] آغیر آغیر اوینانیلان ایکی بؤلگولو دانس وچالقی، اؤزل ریتم لی آغیر بیر دانس (ف). تانگو.

تانک [این آ] ۱- آغیر سیلاحلی ساواش آراجی. ۲- آخیجی ماده لری ساخلاماق و داشیماق اوچون اولان وسیله (ف). tank

تانکئت [این آ] سیلاحلی وایتی گندن بالاجا تانک (ف). تانکت.

تانی: بیر ایش و خسته لیگی و اولایی تانیما ایشی (ف). تشخیص.

تانی سیزلیق: (ف). بیر وارلیغی دویقولارلا آیرد ائتمه مه وضعیتی (ف). آگنوزی.

تانی لاماق [ل] تشخیص ائتمک.

تانیت [آ] تانیتما بلگه سی، بیر قونویو دوغرولولاما سوزو و ایشی (ف). توصیف، تعریف.

تانیت سال: (ف). توصیفی descriptive

تانیت گؤستمک: اثبات ائتمک، توصیف له مک (ف: توصیف نمودن).

تانیت لاماق: توصیف ائتمک، (ف: تعریف کردن). to define to

recount

تانری بنده سی [آ] آلاه بنده سی (ف: بنده خدا).

تانری بیلین: آلاه بیلیر (ف: الله اعلم). God knows

تانری بیلیمجی [آ] الهیات چی، تئولوق.

تانری بیلیمی: تانرینین وارلیغی و نئجه لیغینی آراشدیران بیلیم، الهیات، تئولوژی theology

تانری تاپینجی: الله پرستیش ائدن (ف: خداپرست). theist worshipper of God

تانری تاپینجی لیک: الله پرستیش ائتمه (ف: خداپرستی). theism

تانری تانیماز: الله تانیمایان (ف: خدا نشناس). godless

تانری تانیمازلیق: تانری نین وارلیغینی دانان گؤروش (ف). آته ایزم.

تانری تانیمایان: الله سیز.

تانری جیلیق: بوتون قاینالار و گوجلری تک تانری یا باغلایان مکتب (ف). تئیزم Teizm

تانریچا: قادین تانری (ف: الهه). goddess

تانری چی [ص] تانریا اینانان، تانری آدامی (ف: خداشناس). theist

تانری چی لیک: تانری نی تانیما ایشی (ف: خدا شناسی). piety

تانری دان قورخان: الله دا قورخان (ف: خدا ترس). God fearing

تانری سال: (ف). ربانی of God

تانری ساللیق [آ] تانری سال اولما وضعیتی، اولوهیت.

تانری سیز: تانری تانیماز (ف: خدا نشناس). godless

تانری سیزلیق: تانری تانیمازلیق (ف: خدا شناسی).

تانری سینا تپیک آتماق [س] قودورموش.

تانری قوناغی [آ] چاغیریلما دان (کئجه له مه گه) گلن قوناق.

تانری قوبسا: تانری ایسته سه، قسمت اولسا.

تانری لاشدیرماق [ل] ۱- بیرینی ویا بیر شئی تانری دییه تانیماق، تانری یئرینه قوبماق. ۲- آشیری درجه ده اؤومک و مدح ائتمک.

تانری لاشماق [س] تانری کیمی اولماق.

تانری لیک: الله لیک (ف). الوهیت، خداوندی divinity lordship

تانری وئردی: الله وئرگی سی (ف: خدا داد). granted by God

تانری وئرگی سی [آ] الله وئرگی سی، چوخ یته نک لی.

تانری یا اورتاق قوشان: (ف). مشرک polythiest.

تانری یا شوکور: آلاها شوکور.

تانیشتا **تانیشتا**: تانیشتا و ییلگی لنمه (ف: معرفتی و کسب اطلاع).

acquaintances and friends

تانیشتا تونیشتا: تانیشتا آدمالار.

تانیشتا گلمک [س] تانیشتا چیخماق، قاباجادان تانیشتا اورتا

چیخماق (ف: آشنا). acquainted

تانیشتا دیرما [آ] تانیشتا ائتمه.

تانیشتا دیرماق [ل] تانیشتا ائتمک (ف: آشنا نمودن).

تانیشتا لیک [آ] تانیشتا اولما دورمو (ف: آشنایی). acquainted

تانیشتا: (ف: مشورت). consultation.

تانیشتا [ت، سن «تانوشماق»: دانیشتا] تانیشتا اولماق، گۆروشمک.

تانیشتا: (ف: مشاور). adviser.

تانیشتا [آ] بیریرینی تانیشتا لاردان هریر، تانیشتا (ف: آشنا).

تانیشتا لیک [آ] بیریرینی تانیشتا اولما وضعیتی (ف: آشنایی).

تانیشتا [ت، سن، دده قورقوت] شاهد: بیراولایی نه جور گنجدیغینی گۆرن کیمسه، گرچگی بیلدیریمک اوچون مطرح ائدیلن اؤرنک (ف: شاهد). witness

تانیشتا سیز گنجیمیش زامان [آ، دیل ب] غیرشهودی گنجیمیش زامان (ف: شکل غیرشهودی زمان گذشته (ف: Past indefinite perfect

تانیشتا لاما: (ف: تصدیق). confirmation

تانیشتا لاما [ل] بیرایش و اولایی تانیشتا بیلدیریمک، تانیشتا وئرمک، تانیشتا گۆستریمک، شاهدلیک ائتمک (ف: شاهد آوردن).

تانیشتا لیک: تانیشتا اولما وضعیتی (ف: استشهاد). calling to witness

تانیشتا لیک بلگه سی: استشهاد بلگه سی (ف: doeumentary evidence

تانیشتا: (ف: شهید). martyr

تانیشتا لیک: (ف: شهادت). witness

تانیشتا لیک: (ف: شاهدلیک (ف: شهادت)).

تانیشتا لی گنجیمیش زامان [آ، دیل ب] شهودی گنجیمیش زامان (ف: شکل شهودی زمان گذشته). Past definitive perfect

تانیشتا [آ، دیل ب] عوضلیک (ف: ضمیر). Indefinite pronoun

تانیشتا سای لار (تانیشتا سای لار) [آ، دیل ب] بیلیمز سایلار (ف: اعداد نامعین). Indefinite number

تانیشتا: (ف: تانیشتا).

تانیشتا: بیرششین اؤزل لیکلرینی بللی ائتمه، تعریف، تشریح، صفت.

تانیشتا لانیلمز: توصیف اولونا بیلیمز (ف: توصیف ناپذیر).

indescribable

تانیشتا لانماز: توصیف اولونماز (ف: توصیف ناپذیر).

indescribable

تانیشتا دیرما: تانیشتا دیرماق ایشی.

تانیشتا دیرماق [ل] ۱-تانیشتا سینا چالیشتماق، تانیشتا اولدوغونو بیلدیریمک. ۲-آد قازاندیرماق، مشهورلاشدیرماق (ف: شناساندن).

تانیشتا سیز [ص] تانیشتا لانماش، تانیشتا دایانما (ف: توصیف شده).

تانیشتا لاما: (ف: توصیف). introduction, description

تانیشتا لاما [ل] بیرساوی و بیرگرچگی دوغورولماق (ف: توصیف کردن).

تانیشتا لانیشتا [آ] تانیشتا لانماق ایشی ویا بیچیمی (ف: توصیف).

تانیشتا لانیشتا [آ] تانیشتا لاما ایشی گۆرولمک (ف: توصیف).

تانیشتا لانیشتا [ص] تانیشتا لانماش، تانیشتا دایانما، تانیشتا لانماق ایشی ویا بیچیمی (ف: توصیف شده).

تانیشتا: معرف ائتمه، توصیف ائتمه (ف: معرفتی). knowledge, introducing

تانیشتا بلگه سی: (ف: معرفتی نامه). letter of introduction

تانیشتا یازی سی [آ] بیرکتاب ویا فیلم وهر بوجور شیئی تانیشتا یازی.

تانیشتا جی: تانیشتا، تانیشتا ائدن (ف: معرفتی کننده).

تانیشتا [سن، ل] بیرساوی ویا بیرکیمسه نی وشیئی بللی ائتمک، معرفتی ائتمک، تانیشتا ائتمک، کیملیگینی بیلدیریمک (ف: شناساندن). to make known

تانیشتا لالی: (ف: وصفی). qualificative

تانیشتا لالی [آ] تعریف، پروسپکتوس (ف: شناسنامه). identity

تانیشتا: (ف: تانیشتا).

تانیشتا: تانیشتا ایشی، بللی ائتمه (ف: معرفتی).

تانیشتا جی: تانیشتا ایشینی گۆرن (ف: معرفتی کننده).

تانیشتا دیش [آ] تانیشتا ایشی ویا بیچیمی (ف: معرفتی).

تانیشتا دیش [ص] تانیشتا لیب قوتوشولان کیمسه، داها اؤنجه دن بیلیمز (ف: شناخته شده).

تانیشتا دیش [آ] تانیشتا لاما ایشی ویا بیچیمی (ف: شناخته شده).

تانیشتا [سن/باخ] تانیشتا قاباجادان تانیشتا اولان (ف: آشنا). acquaintance

توشونمك، ايندى بولكلەمە تاۋلاماق، و شتاب و ئىرمەك معناسىندا ايشلەنەر و سانلىرىكى بولكلەمە فارسجا تاب و تاو و ئىرمەك كەلمە لىرىنىدە كۆكۆدور، البتە گرەك دقت اولسون كى تاب فارسجادا ايكي آنلامدا ايشلەنەر، بىرى تابش شەكىلىدە (ساقماق، ايشىلداماق) فارسجا عايدىدەر و آيرى سى تاب (توان، قىورىم، طاقت) شەكىلىدە دىر كى بولآلام توركچە تاو كەلمە سىلە ايلگىلىدەر، آچىقدىركى توان سۆزودە بو سۆزدن آلىنمادىر، تاو كەلمە سىنىن معناسى ايندىكى زامانىمىزدا گىنىشلەنەرەك چوخراق فىرلاتماق و شتاب و ئىرمەك معناسىندا ايشلەنەر و بو معنایا باغلى اولاراق بىر سىرا كەلمەلەر اشاره ائتمەك اولار: تاوا (اتى تاۋلاياراق پىشیرىلن قاب)، تاو و ئىرمەك، تاۋلاماق (۱- فىرلاتماق. ۲- آلداتماق)، تاوشان، تاۋىشقان، توسن، توۋسون، درۋىش تاۋرىش (چوخ دولانان)، تاۋشاماق، توۋشە مەك: يۇرۇقلۇقدان لە لە وورماق، توسن فارسجا دا چوخ ايشلەنەر و ئىھىن گىندن و تاۋىنان گىندن حىۋانا دىيلىر، بولكلەمە لىرىن چوخو سىنگلاخدا عىنى شەكىلدە (توسن و تاۋساغان) گىلب، ايندىكى دىلیمىزدە بىلىم سىل آچىدان بولكلەمە ايوومە acceleration كەلمە سىنىن مۇدايلىدەر، بولكلەمە دىۋاندا آيرى شەكىللەردە ايشلەنەر: «تاۋراماق، تاۋرانماق»: داۋرانماق، تاۋۇر (رفتار، تەربىيەش و حرەكت شەكلى)، «تاۋراق»: چابۇق، «تاۋرانماق»: عىجلە ائتمەك، تاۋلاندىرماق: اىپ آئىرمەك، «تاۋران» شالۋار و ساپان باغى دۆزەلتمەك اوچون ھۇرولموش اىپ، «تاۋراتىشماق» يىرىمەكە يارىش ائتمەك [۱-تاب، توان، تاۋلاما. ۲-ايومە (ف: شتاب).

تاو اۋلچىر: ايوومە اۋلچىر (ف: شتاب سىنج). speedometer

تاو و ئىرمەك: ايوومە (ف: تابىدان). to twist

تاو: (ف: شتاب، ايوومە. hurry

تاۋا [صح، باخ: تاۋا] ۱-ياغدا بعضى يىپە جەك لىرى قىزارتماق اوچون ايشلەنەر و يارارلانان دىمىر قاب. ۲-معدن داش اريدىلن قازان و كىرىچ قارىشىدىرىلان قازان و تەنەك (ف: ماھى تەبە). frying pan

تاۋا داشى [آ] ايرى وياستى داش.

تاۋا كابابى [آ] تاۋادا پىشیرىلن كاباب، چرخلىمىش اتى رندە لىمىش سوغان سوماق و يىرآلما و بعضا دۇيولموش چۆركلە قاتاراق تاۋادا قىزارتىلان بىر نەۋە كاباب.

تاۋا كەتە سى [آ] قاينا تىلىمىش دويونو بۇيوك تاۋايا تۆكۈب دىيىنە قازماق و اىچىنە ات قوياق دوزەلن بىر نەۋە پىلوو.

تاۋاچى [آ] تاۋا دوزلدن.

تاۋاچىلىق [آ] تاۋاچى اولما وضعىتى.

تاۋار: باخ: داۋار، دىزىرلى.

تائىما: يىلگى الدە ائتمە (ف: شناخت). recognition knowledge.

تائىماز: (ف: نابەلد). unskilled.

تائىمازلىق [آ] تائىماما وضعىتى، تائىماز شەكلە دۆشموش، اۋزونو تائىمازلىغا وۇرما.

تائىماق tanmaq [ت، سن «تانوماق»: سۆيە مەك، اشارت ائتمەك / باخ: تىن، تىن بىلمەك و تشخىص ائتمەك بىر شىن وياكىمەن تائىش لىغىنى خايطىرلاماق (ف: شناخت). to know, to recognize

تائىمازلىق [آ] تائىمازلىق.

تائىمالما [آ] تەرىف ائتمە، آنلاما، تائىما.

تائىمالماق: تەرىف ائتمەك، آنلاماق، تائىتماق.

تائىمالما [آ] تائىم لاماق ايشى گۇرولمە.

تائىمالماق [بل] تائىم لاماق ايشى گۇرولمەك.

تائىمالىش [آ] تائىم لاماق ايشى ويا بىچىمى.

تائىملىق [آ] حرف تەرىف، تائىماق اوچون اۋزل اولان ھرشى.

تائىنما: تائىنماق ايشى.

تائىنماز [ظ، ص] تائىنماياچاق درجە دە دىيىمىش (ف: گىنام).

anonymous

تائىنماق [ل] ھەرانسى بىر اۋزلىكە بىلىنمەك، اۋنلو و سانلى شانلى اولماق، تائىلماق، بىللى اولماق. to be known

تائىنمايش: بىللى اولمايش، بىلىنمە مەش.

تائىنمىش: تائىنان، اۋنلو، مەشھور اولموش (ف). distinct

تائىنىش [آ] تائىشماق ايشى ويا بىچىمى (ف: آشنایى).

تاو tav [ت «تاۋراق»، سن: فرەست / بولكلەمە دىۋاندا فەل اولاراق تاۋماق شەكىلدە و تەصرف ائتمەك معناسىندا گىلب آيدىندىركى تەصرف ائتمەك گولجىنمەك و حرەكتە گىچمەك و چالیشقانلىق دىمەك دىر و بو اۋزدن بو فەل ایلە دوزەلن اكلى فەل لىرىن معناسىندا حرەكت مەھومو واردىر، بو فەلدن آد دوزە لە رەك تاۋار كەلمە سى وار، تاۋار اصلىدە تەصرف ائىلمىش شى اوچون سۆيە نىر و بىر شەخسىن بوتون تەصرفوندا اولانلارى آنلاتىر و قەدىم واختلار اصل وارلىق قويون اولماسىنا سەبب تاۋار = داۋار كەلمە سىنىن معناسى گىنىشلەنەرەك قويون و قۇزو اوچون دىيىلەپ كلاۋسونون دندىگىنە گۇرە بولكلەمە tovar شەكىلدە روسجا داخىل اولوب، تاۋارماق و تاۋرانماق كىمى كەلمە لىرىن اصل معناسى دندىگىمىز كىمى تەصرف ائتمە گە چالیشماق دىر و بو معنا گىنىشلەنەرەك چالیشماق مەھوموندا ايشلەنەرەك گىنە بوندان الە گلن كەلمە لىرىن نەچەسىنە اشاره ائتمەك اولار: تاۋراق (چالیشقان، چابۇق، عىجلە)، تاۋرانماق، تاۋۇشلاماق،

بوکلمه نین دیشیمیش شکلیدیر [۱-ایشیت، بو اوشاقلار بیریرینه تایدلار (ف). برابر، معادل. ۲-جوت اولان شیلرین هریری "باشماق تای" (ف: لنگه). ۳-half a load-تلیس، چووال، بویوک توربا (ف):

گونئی. bale, package

تای اولماق [س] باب اولماق، برابر اولماق.

تای باتای [ظ] هر ایکی تای تامامیله آچیق حالدا.

تای تای [آ] چوخ چوخ، تایلار دولدوراراق (تای تای ییغماق). to bale

تای توش [آ] یاش و آیری یوللردن بیریرینه مناسیب اولان کیمسه لر، یاخین یولداشلار. equal, match

تای ۱ [آ] دایاماق سوزوندن آلتیناراق بیریرینه دایایان شیلره دیلر [اوست اوسته ییغیلمیش اوت تاخیل ویا سامان قالاغی (ف): کومه علف و غیره). stack

تای ۲ [آ/باخ: دای] دایه.

تایا ووزان [آ] تایا دوزلدن ماشین. haystack-maker

تایاجیق [آ] کیچیک تایا.

تایالاتماق [ائتد] تایا دوزلدنیرمک.

تایالاما [آ] تایا ووزما.

تایالاماق [ل] تایا ووزماق (ف: کپه کردن). to stack

تایالانماق [س] تایا ووزولماق (ف: کپه شدن). to be stacked

تایالیق ۱ [آ/باخ: تای ۱] آت و دوه بالاسی.

تایالیق ۲ [آ] تایا (دایه) اولما وضعیتی.

تایتاق [باخ: تای، تای کشیک] چلاق، آخساق، تای قیچلی.

تایجان [اؤزل آد] جان بیر، قیز آدی (ف).

تای دیشیک [ص] جوت اولمایان. unpaired

تای سیز: matchless (ف). نادر

تایفور [اؤزل آد] یئهین سیچرایان بیر قوش آدی، مجازا یئهین ایشله ین و چابوق اینسان، اوغلان آدی (ف).

تای کئش: باخ: تای کشیک.

تای گلدی [آ] ایکینجی کز ائوله نن قالدینین برابرجه گؤتوردوغو اوشاق.

تای لاشدیرماق [ل] بیریرینه اوخشیان و مناسیب گلن شیلری قروپلاشدیرماق، اویقون گلن شیلری جوت لشدیرمک (ف: جفت کردن).

تای لاشما [آ] تای اولما، برابر اولما.

تای لاشماق [س] تای اولماق، برابر اولماق (ف: جفت شدن).

تاواراق [آ/تاو+اراق، باخ: تاو+اراق] بیر چوبوق و اوخلوقون باشینا سیرلن توپوز کیمی پارچا و ایپ، ایپ آیرمه اوخلوقونون باشینداکی دایره بیچیملی تکه رک.

تاوالیق [آ] تاو+ادا پیشریلمک اؤچون آیریلان ات بالیق (ف). مناسب برای پخت در ماهیتابه (ف).

تاوان [باخ: تاو] ۱-اؤرتولو بیریرین اؤستونو اؤرتن بؤلوم (ف). سقف. ceiling ۲-دیرلندیرمه ده قبول ائدیلمن ان یوکسک دیر و قیمت.

تاوان آراسی [آ] بیر تیکیتی نین تاوان وچاتی آراسیندا اولان بؤلوم. **تاوچی** [آ، ص] بیرینی قاندران، اؤزونه گؤله رک آلدان (ف): کلک باز).

تاواراق [ت/باخ: تاو] چابوک، چالیشقان، قیوراق (ف: قهرار).

تاوسیز: تاوی اولمویان، تاو+لانمیش (ف: بی تاب).

تاولاتماق [ل، باخ: تاو] ۱-فیرلاتماق. ۲-[بل] تاو وئرمک (ف: تاب دادن).

تاو+لاماق tavlamaq [ل/باخ: تاو] ۱-تاو وئرمک، شتاب وئرمک. ۲-آلداتماق.

تاو+لان: تاو+لانماق حالدا اولان (ف: نوسانگر). oscillator

تاو+لندیرما: تاو+لندیرماق ایشی.

تاو+لندیرماق [ائتد] تاو+لانماسینا یول آچماق.

تاو+لانما: تاو+لانماق ایشی (ف: نوسان). oscillation

تاو+لانماق [س، باخ: تاو] ۱-فیرلانماق. ۲-[بل] تاو وئریلمک (ف: تاب خوردن).

تاو+لی [ص] تاو وئریلمیش (ف: تابدار).

تاو+وس (طاووس) [آ، دیرگی] توپوق گیللردن ارکگی نین تئلک لری اؤزون، قویروغو پارلاق و گؤزل، آجی و ایتی سسلی، دیشی لری چیرکین، سؤس حیوانی اولاراق بسله نن بویوک بیرقوش، Pavo

تاو+ولقا [آ، بیتگی] قایغی قیرمیزی و ارغوانی بیر سؤیود نوغو (ف: نوعی یید).

تای ۱ tay [ت: آت بالاسی، دده قورقوت] اوچ یاشینا قدر آت بالاسی (ف: کره اسب).

تای ۲ [ت: تنگ توش:] تای توش / بوکلمه تنگ و دنک سؤزلرینین قیساتیلماسیدیر، و یوک چکن حیوان لارین بئلینن ایکی طرفینه سالیان یوکلرین هر بیرینه تای، دنک دیلیلیر و بو اؤزدن تلیس وخارالادا تای دیلیلر، همچنین هم دیواندا و هم ایندیکی کیمی ایشله نن تای توش سؤزونده تای همان دنک (ائش، برابر) معناسیندادیر و

تایلان [اۋزل آد، باخ: تای ۲] اۋزون بویلو، اوجا بوی، اۋغلان آدی (ف).

تایماز [اۋزل آد، باخ: تایتماز] ییخیلمايان، اۋغلان آدی (ف).

تاییتماق [سن] آخسماق.

تئاتر: تاماشاخانا (ف: تماشاخانه). theatre

تأثرات [ع، آ، یازین] بیر شئین آیری شئی بوراخدیی ایز (ف).

تئرمودینامیک: ایستی وحرکتین اۋزلیکلرینی آراشدیران بیلیم (ف). thermodynamics

تئزیم [لا، آ] ۱- (ف). اصطلاح. ۲- [سایش ب] (ف). معادله.

تئز tez [ت، سن، بوکلمه دیواندا تئزمک، و تئزیمک شکیللرینده ایشله نیب و آنلامی چابوق اولماق و یئھین گتیمک و قاقماق دئمکدیر و ایندیکی تئز کلمه سی بوسۇزلرین قالینتی سیدیر، بولارا باخارساق تازا سۇزوده بو سۇزجویون دیشیک شکیلدیر و کؤکداش اولمالاری چوخ مناسب سانیلیر، اصلینده تازا سۇزو ایندیجه وچوخ تئز وارلیغا گلیمش بیر شئی آندیریر و یوبانامیش و گنجیمه میش اولان مفهومی آنلاتیر، بو سۇزوده آرتیریمالیدیرکی بوکلمه لر تلمسک سۇزونون کوکو ساییلیر، تئزمک، تئزیمک، تئلیزمک، تلزمک، تلمسک، همچنین تیز شکیلنده مجازی معنادا ایتی اولان شئی اۋچون ایشله نیر (ف: تیز گلمک). (تیز کلمه سی ایتی معناسیندا فارسجادا یاقیندیر) [ارکن، یوبانمادان، گنجیمه دن، ال اوستو (ف: زود)].

تئز اول: یئھین اول (ف: زود باش). hurry

تئز اینجین: بیر سۇزدن تئز ناراحت اولان (ف: زودرنج). quick to take offence

تئزبری [ظ] چابوقجا، قولای لبقلا، یئھین اولاراق.

تئزیشدی [آ] بیر جور یمک.

تئز تئز [ظ] هر آندا، آرا وئرمه دن، چوخ گنجیمه دن، سوره کلی اولاراق (ف: زودزود). at short intervals

تئز تلمسک [ظ] تئز تئز، چوخ تئز، ال اوستو.

تئزجه [ظ] تئز تئز، بیر زاماندا، تئز اولاراق.

تئزدن [ظ] آلا قارانیلقدا.

تئزراق: تئزلیقله (ف: اسر). sooner

تئز گئز (تئز گئج) [ظ] بالاخره، سونوندا.

تئز لشدیرمک [ل] چابوق لاشدیرماق (ف: چابک کردن).

تئز لشمک [س] چابوق لاشماق، داها سرعتلی اولماق (ف: چابک شدن).

تئز لشمه [آ] چابوق لاشما، داها سرعتلی اولما.

تئز لندیرمک: باخ: تئز لشدیرمک.

تئز لیک [آ] ۱- تئز، آرزومان. ۲- یئھین لیک، ایتی لیک (ف: سریع بودن).

تئز لیکله: فوراً immediately

تئز مک tezme [ت، قاقماق] تلمسک.

تئز یئتیش (دریلن) [ص] تئز یئتیش بازارا گؤنده ریلن میوه، تئز یئتیش اوزوم.

تئز یشمه: تلمسک (ف). عجله hurry

تئز یمک [ت: قاقماق] تلمسک.

تئست [این آ] سینا و اۋچون اولان بیر نوع سۇرولو بلگه (ف). تست.

تئستی [فا] بیر نوع توپراق قاب.

تئشت [فا: طشت] ایری میس تاس، باخ: تشت.

تئشه teşe [ت (تیش): (کوتان و ساپان دمیری)، بوکلمه دئشمک (قازماق) سۇزوندن دوزه لیب و دئشجی آلتی گؤسته ریر، بو سۇز تیشه (تئشک) صورتینده فارسجادا ایشله نیر، معمولاً تورکجه کلمه لرده کی قیسسا سسلی حرفلر فارسجایا دؤندوکده اۋزون سسلی سؤیله نیلر، هادی، بونا تای فارسجادا دشنه سۇزوده دئشمک سۇزوندن آلیناراق دوزه لیب، دئشه نک، دئشه نه، دئشه، دشنه، باخ: دیش، دئشمک] تیکینتی ایشچی لرینین ایشلندیکلری بالاجا آلت (ف: تیشه).

تئشه لنمک: تئشه ایله وورولماق.

تئشه له مک: تئشه ایله وورماق.

تئشه لی: تئشه سی اولان.

تئکتونیک [یو، ص] یئر قاییغی نین ترپه نیش و بیچیم دیشمه سینه عایید اولان بیلیم دالی (ف). تکتونیک.

تئل tel [سن/بو کلمه دیواندا تۆلک (تئلک) و تۆله مک (تۆکونو تۆکمک) شکیلنده گلیب، اۋزلیکله اوردا ایشله نن تۆلک سۇزو تئل کلمه سینین تۆله مک سۇزونه باغلی اولماغینا ان درین دلیدیر و اوجور کی تۆلک سۇزو تئلک شکیلنه چؤنوب تۆل سۇزوده تئل شکیلنه گلیب، مخصوصا دیواندا ایشله نن تئلیم سۇزوده تئل کیمی (چوخ معناسیندا) بو دیشیمه اؤرنکدیر، بو باخیملار تۆک، تۆی، تئل سۇزلری بیر کؤکه باغلانیلار] ۱- ایلیک کیمی اینجه اوزون نسنه (لیف، سیم)، ساچین هر بیر داناسی، ساپا بنزه ین هر شئی (ف). زلف، گیسو. hair ۲- تار و کامانچا سیمی (ف: سیم). wire ۳- [مج] شعاع، گونون تئلری. ۴- باش گولو، باشین تۆکونو ساخلاماق اۋچون باشین قاقاق طرفینه

تئلى: ۱- تئلى اولان. ۲- تئل لر تاخيلميش، تئلى گۈزل، قيز آدى (ف: تئل زده شده).

تئلى باليقجیل [آ] باشندا اوڭ كيمى تئلى اولان باليقجیل.

تئلى پۇللو [ص] بزكلى، سۆسلو.

تئلى تىكان [آ] تىكانلى تئلردن دۆزەلن انگل و دۇوار.

تئلى چالقى آلت لرى [آ، چالقى] يايلى تئلى اولان چالقى آلت لرى.

تئلى دۇداقلى [ص] دوداقلارى و تئلى سۆسلنميش (گلین).

تئلى دۇرنا [آ، ديرگى] دورنا گيللردن، وۇجودو گۆموش رنگلى، باشى بۇينو قارا، قۇلاقلىرى آغ، باتلاقلىق قوشو *Amthropoides virgo*.

تئلى شن [اۋزل آد] ساچى گۈزل و سئوينچ لى، قيز آدى (ف).

تئلىك [آ] ساچلارى باشدا دۆزگون ساخلاماق اوچون بير آلت، ساچا وورولان سوس آيقتى (ف). تئل.

تئلى يار [اۋزل آد] ساچى گۈزل يار، قيز آدى (ف).

تئلمار [اۋزل آد، باخ: ديلماج] ديلچى، ديل ايله اۇغراشان، شيرين دانيشان، اۇغلان آدى (ف).

تئلمان [اۋزل آد، باخ: ديلماج] ديلچى، ديل ايله اۇغراشان، شيرين دانيشان، اۇغلان آدى (ف).

تئلناز [اۋزل آد] تئلى وساچى گۈزل و نازلى، قيز آدى (ف).

تئلويون [يو+لا] دالغالار آراجى ليغىلا آلقى لايان و گۆسته رن آراج (ف). تلويون.

تئله تايپ [اين آ] تله تايپ.

تئله مكانيك [يو، آ] اۆره تيم گنديشيني ساخلايان و اۇزاق دان يۇنه تيلن بير آراج (ف). تله مكانيك.

تئله كينو [يو، آ] تلويون وئرلش لريني بۇيوك پرده ده گۆستريلمه سى (ف). تله كينو.

تئل هۇرگو [آ] تئلدن دۆزەلن دۇوار و اۇرتو.

تئل يازى [آ] تئلگراف، فاكس و اينترنت له گۆنده ريلن يازى، هر الكترونيك آراجلا گۆنده ريلن يازى.

تئل يازى سى [آ] تئلگرافلارلا گۆنده ريلن يازى.

تأليف [ع، آ] يازما، كيتاب يازما.

تئلیم (تئلیم خان) [اۋزل آد] ساوالى بۇيوك شاعيرين آدى، اۇغلان آدى (ف).

وورولان وسيله (ف). تئل، گل سر. ۵- [لا] تئلنگرام سۇزونون قيساتيلماسى.

تئل اۇيۇنچوسو [آ] تئلده اۇنيان كيمسه.

تئل باسان [آ] ساچلارى باشدا دۆزگون ساخلاماق اوچون بير آلت، باخ: تئللىك.

تئل تئل [ظ] تئل بيچيمينده، آيرى آيرى.

تئلتيك [آ، باخ: تئتيك] يانليش، خطا.

تئلجيك [آ] ۱- كيچيك تئل. ۲- ييتگى لرده اينجه و اۇزون اورقانلار.

۳- بالدير، سينيرلارى دۆزلدن اوزون ايپليك لر (ف: فير). fiber

تئل چى: برق سيمى نى چكن (ف: سيمكش). wireman

تئل چيليق: برق سيم لريني چكمه ايشى (ف: سيم كشى). wiring

تئل سارېما: بويين كيمى شئيلره تئل دولاما (ف: سيم پيچى). armature winding

تئل سيز ۱: تئلى و سيمى اولمايان (ف: بى سيم). wireless

تئل سيز ۲: تلگراف خطى.

تئل سيز چى: (ف). تلگرافچى.

تئل سيز چى ليك: تلگرافچى ليق.

تئل فونقرام [يو، آ] نلفن آراجى ليغىلا دۇيولان و يازيلان بيلگى (ف). تلفونگرام.

تئل قراف [يو، آ] اوزاق مسافه دن وئرلن مَسَاژ و پيغام (ف). تئلگراف.

تئل قرام [يو، آ] يازىلى بيلگى (ف). تلگرام.

تئلک telek [ت «تۆلك»: حثوان قيرخيمى، باخ: تئل] قوشلارين قاناد و قويروقلاريني دۆزلدن اوزون تۆكلو شئيلر (ف: پر). feather

تئلک چكى لى: آغيرليغى تئلک چكى لى قروپوندا اولان (ف: پر وزن). feather-weight

تئلک لى: تئلگى اولان (ف: پردار). covered

تئلکوف [آ، ييتگى] (وۇجوددا) بوتون تۇخولاردا يئرلشه بيلن انگل نۇعو (ف). Sporotrichamscheckii

تئلگراف چيچگى [آ، ييتگى] بيرچنك لى، بوغوملو، سارقىق داللى، ياپراقلىرى اتلى، اوجلارى ييز، بعضى نۇعلارى نين ياپراقلىرى مۇر وگۆموشو، آغ و پمبه چيچكلى بيرسۇس ييتگى سى (ف). Tradescantia.com

تئلندير مك [ل] تئل تئل اثتمك (ف: زلف ها را جدا جدا كردن).

تئلنمك [س] ۱- تئل تئل اولماق (ف). زلف ها از هم جدا جدا شدن (ف). ۲- تئل چكىلمك.

تئلله مك [ل] تئل تاخماق، تئل گچيرمك (ف: تئل زدن).

تېخ [فر، يو، آ] بېر حېكايه اثر و رسېمده اېشله نن دوشونجه و قوټو، موضوع (ف). تما.

تېمپراتور [لا، آ] جېسيمين ايستې ليك درجه سى (ف). درجه حرارت.

تنيس [فر، آ] راکتلى بېر توپ اوښو (ف). تنيس.

تنوځونى [فر، آ] تانريچالارين مئيدانا گلمېش حاققېندا بېلگى (ف). تنوځونى.

تنوگراسى [فر، آ] دين ارکى، سياسى ايقتيداريندا الله ین تمثيل جى سى اولدوغونا اينانان بېر گوروش (ف).

تنولوژى [فر، آ] تانرى بېليمى (ف).

تنولوق [فر، آ] تانرى بېليمجى، ايلاهيات جى (ف). تنولوگ.

تنومان [اؤزل آد] بېر تورک بؤيوکلرينين بېرينين آدى، اوغلان آدى (ف).

تنورى [فر، آ] قورام (ف). نظريه theory

تنوريسين [فر، آ] قورام جى (ف).

تنوريك [فر، آ] قورام سال، قوراما دا يانان (ف).

تى ۱ [تک، هادى/ دا، ص] قاتيشيغى اولمايان، صاف، دورو، تيخا (ف). خالص، ناب net, pure

تى ۲ [فر، آ] يئر تميزله مک اوچون T شکلينده اولان آلت (ف): تى).

تيخا [باخ: تى] خالص، قاتيشيغى اولمايان، خيلطه سيز، صاف، دورو، باخ: تى، خالص net

تيزم [فر، آ] تانرى نى يالنيزجا ايلک سبب اولاراق قبول ائدن و وحى يى رد ائدن بېر گوروش، تانرى جېلىق (ف: تيزم).

تيله مک [تى+له مک] تصفيه ائله مک، آريتماق، آييرماق، تميزله مک "اى آغلار! نيله ميشم نيله ييم. قېلىنج آلب قاراباغى تيله ييم؟".

تيمور [اؤزل آد، باخ: دمير] برک و سينماز، اوغلان آدى (ف).

تيمورتاش [اؤزل آد، باخ: دمير] برک و سينماز، اوغلان آدى (ف).

تينا [لا، آ، ديرگى] اينسان وحيوان باغيرساغيندا انگل اولاراق ياشايان ياستى سولوجانلارين اورتاق آدى، شريت (ف: نوعى انگل روده).

تئين [فر، آ] چاي دا اولان کافئين کيمى بيرماده (ف).

تبار [ع، سو، فاميل] (ف). family

تباہ [ع] آرادان گتتمه (ف). destruction

تېخ: باخ: تېخور.

تېخور [ع، آ، يازين] مهارت.

تېخ: باخ: تېخور.

تېخور [ع، آ، يازين] بوغلاما، قاينايب بوغلانما (ف). تېخ.

تبدلات [ع، آ، يازين] ديشيک ليک، دؤنوشلو دؤنم لر (ف).

تبدول [ع، آ، يازين] ديشمه (ف). تبدل.

تبدولات [ع، آ، يازين] ديشمه لر (ف). تبدلات.

تبدیل [ع، آ] ديشديرمه، ديشمه (ف).

تبر [فا] تېمک / تېمک، تېر، تبر، بالتا.

تبرزن [فا] بالتاچى (ف). a wood-cutter

تبرزه [آ، دا] بېر نوع شيرين اريک.

تبرزين [ع، آ، يازين] بالتايا بنزر اسكى بېر سيلاح (ف).

تبرک: باخ: تبروک.

تبرليک [ع 'تبرک'] نوبارچاللى، دامازلىق.

تبروژ [ع، آ، يازين] گؤرونمه، مئيداناچيخما (ف). تبرز.

تبروک [ع، آ، يازين] دينى اينانچ لارا گؤره اوغورگتيرن قوتسال

شئى، اوغورسايمما (ف). تبرک.

تبريز tabriz [اؤزل آد] بو شهرين تيکيلمه تاريخى ميلادان چوخ چوخ قاباقلارا آپاريلير، م ق ۷۱۴ جو ايللرده چوخلو داش يازى لاردا تبريزين آدى چکيليب و دئمک اولارکى بوشهر يئر آلتيندا قالميش بايبل، اور، اوروک، شوش شهرلريله بېرليکده دؤزلميش و روم شهريندن چوخ قاباق وارييميش، بو شهر داش يازيلاردا تامراکيس=تامراکيس آدلانيب، آيرى طرفدن ايندى ده بېر سيرا کندلرده تبريزين آدينما تومروس دئيليرکن بو شهرين آدى آذربايجانين چوخ اسكى حاکيمي تومروس خانيمما آلپ اورتونقانين قيزينا نسبت وئريلير، و بونو بيليرېک کى تبريز تومروس خانيمدان چوخ چوخ قاباق تيکيلميشدير و بئله دئمک اولار کى هم تومروس خانيمين آدى وهم تامراکيس بېر قايناقدان و بېرائل آديندان عمله گله رک دؤزلميشدير، تامراکيس اورارتولارين بؤيوک شهرلريندن سايليردى وسانيلير بو آد ديشمه رک تامراکس، تامراکيز، تامروس، تامريز، تاويرز، تبريز شکلينه دؤشوبدور، اسكى کلمه يه باخديقدا بو کلمه نين تومروم (< تومورجوق> تومورماق، توماق) (قونچا) سؤزيله ايلگى لى اولماسى سانيلير.

تبريزلى على [اؤزل آد، يازار] ۱۳۰۵ گ ايلينده تبريزده آنادان اولوب، وگؤزل اثرلرى و شعرلرى واردير، اورنک "بؤ اؤدلو

تېر لىمەك *təpərlənmək* [س] غېرىت لىمەك، غېرىت گۆسترمەك
(ف: غېرىتى شىدن).

تیرلی [ص] غیث لی، ناموسلو، باجاریق لی (ف: غیرتی).

تپری لی لیک: غیرت لی لیک (ف: غیرتی بودن).

تپسی [آنادولو تورکجه سینده/ آ] فینجان بارداق کیمی شیئیری داشیمایا یارایان دایاز و گئنیش قاب (ف: سینی).

تېق اۋيونو: صفويە زامانى آتلا اۋخ آتاراق اۋينانان بير اۋيون.

تپگی [T] təpgi آکسیون، هرھانسی بیر تاثیرہ جاواب اولان ترپہ نیش ویا سؤز (ف). عکس العمل، واکنش **reaction**.

ويا سؤز (ف). عكس العمل، واكنش **reaction**.

تپگی سل [ص] تپگی ایله ایلگی لی.

تپگی سیز [ص] تپگی سی اولمایان.

ائلهين وسيله اوچون ايشله نيب و تمن سۆزو وصل ائلين شنى
دئمكدير و بو كلمه نين كؤكودور، هادى، تمه نه، تبه نه [بؤيوك ايسنه
(ف). چوالدوز.

تېگى لى اۈچاق [آ] تېگى لى موتورلارلا چالیشان.

تپگیمک [ل] بیر جیسم تاثیر آلدیغی شیئه فارشی تاثیرده اولماق (ف):
عکس العمل نشان دادن).

تیگین [ص] تیگیمه مربوط اولان (ف: عکس العملی).

تپگین لیک [آ] تپگی گوستر مه، باشاری لی.

تیل: باخ: قاشقا.

تېمەك tərpmək [سومرجه «دۆب» / ت، سن: دۇيمەك، وۇرماق،

زورلا بىر شىئى بىر يىرە سوخماق/ بو كىلمە بىر سىرا سۆزلىرىن كۆكۈ
 سايلير: تىپلىمىك، تىپىشمىك، تىپىشمىك (تىپىشمىك)، تىپىشمىك
 (تىپىشمىك)، دىپىرم (تىپىرم)، تىپىشمىك، تىپىكى، تىپىلى، تىپە جىك، تاپانچا،

تَپَچِمِک، تَپِیک، چِیک، فارسجادا ایشله ن تِپا (تِپا تِپاق)، تِپیدن، تِپاندن، تِپش، دَبَه (تِپمه) تَبَه: دَبَه: سو قابی معناسیندا تِپله جک شئی دئمکدیر و دَبَه له مک معناسیندا بهانه ائده رک بیر آنلاشمانی فسخ

ائتمه گه چالیشماق و بیرینی تیپک له مک معناسیندادیر)، هادی / بو

کلمه سومرله کیمی اؤزانیر و او زامان کریج اوستونده یازانلارا تپیر

دئیلیردی چونکی یازیچی میخ کیمی وسیله‌نی کرییچ اوستونه تبه رک یازی یازیردی، سونرالار تپیر کلمه سی عربجه یه گنچه رک دپیر شکلینده ایشلمه‌گه باشلایب[اوزه رینه باساراق سیخشدیرماق،

ایته له مک، بیر شئی باشقا بیر شئی ایچه ریسینه یئرلشدیرمک،

گوجله سوخماق، دۆرتمک، دولدورماق، باسماق، قویماق، تپیک له

مک (ف: تپاندن). **to stuff**

مک (ف: تیاندن). **to stuff**

تیرین یوخموش."

تېھلى دالقيج [آ، دىرگى] دالقيج قوشلارىندىن، باشىندا تېھ كىمى تۆكۈلۈن، سازلىق گۈللەردە ياشايان قوش **Podiceps cristatus**

تېھلى دۈھ قوشو [آ، دىرگى] دۈھ قوشلارىندىن بىر نۇع.

تېھلى كۈستە بىك [آ، دىرگى] بىرنۇع كۈستە بىك.

تېھلىك: ۱- تېھسى چوخ اولان يىر (ف: تېھ ماھور). **hills and high grounds** ۲-قادىنلار يارالاندىقلارى سۆسلۈ و قوتازلى باشلىق، بۇرك چۆرەسىنە باغلانان سارىق.

تېھ نىك [باخ: تېھ نە] تېھ نە دن بۇيوك ايسنە (ف: سوزن بزرگ).

تېي [آ] ايج تېي، بىر ايشى گۈرمگە ايجدە اولان گۈجلۈ ايسىك (ف: نىروى درونى).

تېپىتمەك **təpitmək** [باخ: تېمەك / ل] اود اۆزە رىندە وياگون قاباغىندا قۇرۇتماق (ف: روى چيز داغ خشك كردن).

تېپىتمە [آ] ۱-قورۇتما، تېپىتمەك ايشى. ۲-ياخى، بدن يارا و يا سىنىق يىرلارنە قويولان ياغلى ايسىتى خىمىر پارچاسى. ۳-آزاجىق قورودولموش و دوغرانىمىش خىمىر تىكە لرى.

تېپىر **təpir** [آ، تېمەك سۇزوندن آلينمادير] ۱-تاخيل آرىتماق اۆچون قوللانلان الك. ۲-دېرسۇزۇتون چوخ اسكى شكىلى (تېمەك + ار) تېپىر دېير، باخ: تېمەك (ف: دېير).

تېپىرلە مەك [ل] تاخيل، ين داشىنى الە مەك.

تېپىش [آ] تېمەك ايشى ويا بېچىمى.

تېپىشدىر مەك [ل] ۱-تېپىپ دولدورماق، باساراق شكىلدە تېمەك. ۲- [مچ] آج گۈزلە يىمەك و ايجرى اۆتورمەك.

تېپىشدىر مە [آ] تېپىپ دولدورما.

تېپىشمەك **təpışmək** [قا] بىر بىرىنى تېمەك، بىر بىرىنى باساراق بىر يىرە گىرمەك (ف: باھم تپاندن).

تېپىشمە [آ] بىر بىرىنى تېمە.

تېپىك **təpik** [ت، سن / تېمەك + يىك] آياقلا وۇرۇش (ف: لگد). **tiptoe.kick**

تېپىك آتان: تېپىك جىل، چوخ تېپىك آتان حىوان، شىلاق آتان.

تېپىك آتماق [ل] آياقلا وۇرماق.

تېپىك لىشمەك [قا] بىر بىرىنى تېپىكلە وۇرماق، تېپىك لە مەك (ف: بھم لگد انداختن).

تېپىك لىشمە [آ] بىر بىرىنى تېپىكلە وۇرما، تېپىك لە مە.

تېپىك لىمەك [بل] ۱-تېپىك لە وۇرولماق. ۲-حىوان و آياقلا ايشلە نن چرخلى آراج لار) يىھىن لىمەك اۆچون تېپىك وۇرولماق (ف). فعل مجهول لگد انداختن (ف).

تېھمە [آ] ۱-توفىگىن اودلانان زامان گىترىە وۇرماسى. ۲-تېپىتمە (ف: عكس العمل).

تېھ **təpə** [گ، ت، سن <تېو، تېو، تېو> / بو كلمە تۇپ تۇپوز، تۇپوق سۇزلارلە ايلگىلىدېر، تۇپ كلمە سى ھر شىشگىن كۇمالانىمىش و يومورولانىمىش شى اۆچون سۇيلە نىر / بو سۇزلە ايلگىلى اولاراق گىنىش صورتدە اىنگىلىزجە دە و يونانجادا **topo** كلمە سى ايشلە نىر] ۱-بىرشىين اۆست بۇلۇمو، باش، يىغىلمىش بىر نىسنە، قالاق، تاپا (ف). كىلە **head**. ۲-بالاجا داغ (ف: تېھ). **hill**

تېھ آشاغى [آ] باش آشاغى.

تېھ جىك: ۱-تىخاج (ف: چوب پنبە). ۲-توستو و اودو ياتىشىدىرماق اۆچون توستو بوروسونا ويا تىدىرە قويولان پارچادان دوزلىمىش تىخاج.

تېھ جىك: كىچىك تېھ (ف: تېھ كوچىك).

تېھ دن دىرناغا [ظ] ھر كس، ھر شى.

تېھ دن دىرناغا قدر [ظ] باشدان آياغا قدر.

تېھ سى اۆستدە گىلمەك [س] ۱-باش آشاغى گىلمەك، يىخىلماق. ۲-يالوارا يالوارا گىلمەك.

تېھ سىز [ص] تېھ سى اولمايان.

تېھ گۈز ۱ [آ، دىرگى] قابىقلى كىچىك بىر آرا قوناقچى **cyclops strennus**

تېھ گۈز ۲ [ص، آ] گۈزلرى ساچلارينا چوخ ياخين اولان.

تېھ لىتمەك [ائتد] تېھ لە مەك ايشىنى گۈردورمەك.

تېھ لىمەك [بل] تېھ كىمى بىر يىرە يىغىلماق.

تېھ لە مەك: بىر يىرە يىغماق، كۇمالاماق، قالاق لاماق (ف: كپە كردن).

تېھلى: ۱-باشىندا ككىل كىمى بىر شىئى اولان (قو ويا ھر شى). ۲-تېھ سى اولان.

تېھلى آغ بابا [آ، دىرگى] قۇندور.

تېھلى اۆردەك [آ، دىرگى] بىر نۇع دالىجى اۆردەك.

تېھلى بولبول [آ، دىرگى] تېھ سى تۆكلۈ بىر بولبول.

تېھلى تارلا قوشو [آ، دىرگى] تېھلى اۆزون قوئوقلو و آت تسلىرى آراسىندا بىسلە نن تارلا قوشو.

تېھلى تۇيقاق [آ، دىرگى] تېھلى تارلاقوشو.

تېھلى توبوق [آ، دىرگى] آغاچا دىرمانان و گۆننى آمريكادا ياشايان بىر قوش نۇعو (ف: نۇعى پىندە). **Opisthocomus hoazin**

تېھلى خوروز [آ، دىرگى] ايبىگى يىكە خوروز.

تېيىك لىنمە [آ] تېيىك لە وۇرۇلما.	تجارخانه: ال وئىرچى لىك يىرى (ف). commercial
تېيىكلە مەك [ل] ۱-تېيىك لە وۇرماق. ۲-حىيوانى ويا چىرخلى آراجلارى چىكن حىيوانى يىھىن لىتىمك اۆچون تېيىك لە وۇرماق (ف): لىگد زدن).	تجانس (تجانۇس) [ع، آ، يازىن] اويومولولوق، تىجىدىد، يىنى لە مە، تازالاما (ف). homogeneity
تېيىكلە مە [ل] تېيىك لە وۇرما.	تجاوز (تجاوزۇز) [ع، آ] سالدىرى، سالدىرما، سالدىرى (ف).
تېيىلمەك [ت، س، س] ۱-بىرىرە زۇرلا ويا بىردىن بىرە گىرمەك، سۇخولماق، بىر شى زۇرلا تۇرپا ويا بىر يىرە باسلىماق (ف: چىيدىن).	تجاهل (تجاهول) [ع، آ، يازىن] بىلمىز كىمى گۇرۇنمە، بىلمىزلىكىدىن گىلمە (ف).
تېيىلمە [آ] بىرىرە زۇرلا ويا بىردىن بىرە گىرمە، سۇخولما.	تجدود [ع، آ، يازىن] يىنى لىك، يىنى لىشمە (ف). تجدد.
تېيىمەك [س] قۇرۇماق، قوپ قورو اولماق، سويو چىكىلمەك (ف: خشك شدن).	تجدیدی: تىجىداولماغى گىركلى (ف). revisional
تېيىندىر مەك [ئىند] تېيىنمە سىنە يول آچماق.	تجروبه [ع، آ] دىننە مە، سىنما، گۇرگو، دىننى (ف). تجربه.
تېيىنمەك [ل] آجىق لانماق، بىرك دانالماق، اۆستونە قىشقىرماق، ھەدە قۇرخو گىلمەك.	تجرود [ع، آ، يازىن] سويوتلانما، يالنىزلىق، يالنىزلانما (ف: تجرد).
تېيىنىش [آ] تېيىنمەك ايشى ويا بىيچىمى.	singleness
تېيە قالخماق [س] تېيىك لە مەك، تېيىك آتماق.	تجريد: آيىرما، آيىرد ائىمە، يالنىما، ايزولاسيون، تىك لە مە (ف).
تە رىز / ت (ترو): ھەر شىيىن ترسىنە دۇنوشو، «ترولمەك»: ترس اولماق [قلىتە سىز و نامرغوب اۇن دان پىشىرىلن چۇرك.	تجزى [ع، آ، يازىن] آيىرلىما، پارچالار بۇلمە (ف).
تەيز [ئادولو توركجە سىندە، دا] جويىزىن ياشىل قابىغى وياپارغى.	تجزیه و تحليل: اراشدىرىپ چۇزوملە مە (ف). ananlysis
تەيز [باخ: تىيىك] واسواسى آدم (ف: وسواس).	تجسوس (تجسوس) [ع، آ، يازىن] آراشدىرما، آختارما، آختارىش (ف).
تەيىك tətik [ت: اۇسلو، عقىللى / بو كىلمە تىمەك] دىمەك سۇزوندن آلىنىپ، تىمەك سۇزونون بىر معناسى بىرىنىن اۆزۈنە دورماق دىمەك، بو فعلدن «تىمەك» تىيىك «سۇزو اوسلو و بىلىجى معناسىندا گىلىپ، ھىچىن قىچاق جادا اوسلو معناسىندا علاوه كلىد معناسىندا گىلىپ (مفهومو او كىلىدىن سىرنى فقط دوزلدەنى بىلىر شىكىلىندە دىر) بو مفهوم بالاجا دىيىشمە توفنگ ماشاسى معناسىندا گىلىدىر / البتە چابوق معناسىدا توفنگ ماشاسىنىن يىھىن حركتى نى آدىرىر [۱-اۇدلو ياراق لاردا اۇدلاماق اۆچون چىكىلن كىچىك وسىلە (ف). ماشە. ۲-يىھىن ترپىشمەك و حركت ائىمەك، اويانىق، دقتلى داورانان، نازىك.	تجسم (تجسوم) [ع، آ] بىر شىيىن ماددى و جىسمانى ايفادە سى و تىظاھورو، گۇزاۋنۈنە گىرمە، جانلاندىرما و جىسىم لىدىرمە (ف).
	تجلى [ع، آ] اورتايا چىخما، گۇركم لىك (ف).
	تجموع (تجموع) [ع، آ] توپلانما، يىغىلما، بىرىكمە، يىغىناق (ف).
	تجنن (تجنون) [ع، آ، يازىن] چىلدىرما، دىلمە (ف).
	تجنيس [ع، آ، يازىن] جىناس، بو كىلمە بىر جىنىسە اولماغى آنلاتىر و آذربايجان توركجە سىندە بو نوع قوشقودا معنجا آيرى و ظاھىرى بنزر كىلمە لردن اىستفادە اولونور و قورولوشجا مىصرع لرى مختلف ھىجادان تشكىل تاپىلىر، اۇرنىك: «سارى عاشىق: من عاشىق بوداغىلن (داغ تپە). گول سىنىمىش بوداغىلن (آغاچ بوداغى). سە ياخشى دىمىزلىر. من اۇلىسم بو داغىلن (حسرت داغى). (ف).
	تجوید [ع، آ، يازىن] اۇخونوش، قۇران اۇخوما طرزى (ف).
تەيىك چى [آ، ايبى نشانجى اولماغى اۆچون بوجور ايش بو آدلا معروف اولوب] كىرالىق قاتىل.	
تەيىت [ع، آ] بىرىشدىرمە، يىرىنى بىرىتمە (ف).	
تەيىت [ع، آ] اۆچلە مە (ف).	
تجار: تاجرلر (ف). merchants	
تجارت: ال وئىرچى لىك (ف). commerce	

تحکیمات [ع، آ، یازین] دوشمن اؤنوندە مختلف اؤنلەمە گرک لری نین آدی (ف).

تحلیف [ع، آ، یازین] آند ایچدیرمه، یمین ائتدیرمه (ف).

تحلیل [ع، آ] چۆزوم له مه، آنالیز (ف).

تحلیلی [ع، آ] چۆزومله مه لی (ف).

تحمل [ع، آ] دایانما، دۆزوم، دایانیش، دایانیم (ف).

تحمیل [ع، آ] یوکلە مه (ف).

تحوّل [ع، آ] دۆنوشوم، دۆنوشمه، دییشمه، دیشکن لیک (ف). تحوّل.

تحويل [ع، آ] ۱-تاپشیرما، وئرمه delivery. ۲-دییشدیرمه، دۆنوشدورمه (ف).

تحویلدار: تحویل آلان (ف). cashier

تخت text [فا، آ] ۱-اوتورماق و یاتماغا یارایان تاختادان و دمیردن دوزلمیش شئی throne. ۲-مچ[شاهلارین اوتوردوغو یئر و مقام (ف).

تخته texte: باخ: تاختا board

تخته چنخما (اوتورما): (ف). جلوس accession (to the throne).

تخته سه لایی: قایی دوزتمگه یارارلی اۆچ لایی بیر نوع تخته (ف). plywood

تخته نرد: بیر نوع اویون آدی (ف). backgammon

تخرّش (تخرّوش) [ع، آ، یازین] قیجیق لانما، قاشینما (ف).

تخریب [ع، آ] ییخیم، ییخما (ف).

تخریبات [ع، آ] ییخیب پوزما، داغینتی (ف).

تخصیص [ع، آ] بیر شئی بیر ایشه ویا یئر آیرما، اؤزگوله مه (ف).

تخصیص وئرمک: اؤزگوله مک (ف): تخصیص دادن.

تخصیصات [ع، آ، یازین] بیرایش اوچون آیریلان پول و یا تجهیزات، اؤزگوله مه لر (ف).

تخطی: خطا کارلیق، یانلیش لیق (ف). aggression

تخفیف [ع، آ] خفیف له مه، یوگونو آزالتما (ف).

تخلّص (تخلّوص) [ع، آ، یازین] عادتا یازیجی و شاعرلرین ایشلندیکلری تاختا آد، اک آد (ف).

تخلّف (تخلّوف) [ع، آ، یازین] آیقیری لیق (ف).

تخلیص [ع، آ] قورتارما (ف).

تخلیه [ع، آ] بوشالتما، سربست بوراخما (ف).

تُخّم: باخ: توخوم.

تجويز [ع، آ، یازین] مناسیب گۆرمه، بیرایشین گۆرۆلمه سینی مناسیب بیلمه (ف).

تجهيز [ع، آ] دۇناتما، دۇناتیم، حاضرلما (ف).

تجهيزات [ع، آ] دۇناتما، دۇناتمایا یارایان شئی لر (ف).

تحافظ (تحافوظ) [ع، آ، یازین] بارینما، قۇرونما (ف).

تحت [ع، آ] آلت، آشاغی "حاکمیت تحتینده: حاکمیت آلتیندا" (ف).

تحت اللفظی ترجمه: کلمه کلمه چئورمه (ف). a literal translation

تجبر (تجوّز) [ع، آ، یازین] داشلاشما، داشا دؤنمه (ف).

تحریر [ع، آ] یازما، یازی، قلمه آلما، تحریف، بیر قاورام و مفهوم اولدوغوندان آیری شکله سالما (ف).

تحریر هئیاتی: یازی قۇرولو (ف: هئیات تحریریه).

تحریری [ع، ص، یازین] یازیلی، یازیلیمیش (ف).

تحریرک [ع، آ] ۱-حرکت گئچیرمه. ۲-قیشقیرتما. ۳-جینسل دۇيقولارین آرتیرما (ف). exciting

تحریم: بایکوت (ف). prohibition

تحسین [ع، آ] آلیش لاما، بیه نیب تعریف له مه (ف).

تحشیه [ع، آ، یازین] حاشیه یازما (ف).

تخصّر (تخصّور) [ع، آ، یازین] اؤزولمه، قاووشماق ایسته نن شئی اوچون اؤزولمه (ف).

تحصّن (تخصّون) [ع، آ] قۇرونماق و یا اعتراض اوچون بیر یئرہ سیغینما (ف).

تحصّن الله مک: قۇرونماق و یا اعتراض اوچون بیر یئرہ سیغینماق (ف: تحصّن کردن). taking refuge, to take sanctuary

تحصیل [ع، آ] ۱-تویلاما، آلما. ۲-اؤیره نیم، اؤیرنمه، اوخوما (ف).

تحصیلات [ع، آ] ۱-آلینمالار، وئرگی عنوانیندا آلینان شئی لر. ۲-اؤیره نیم، اوخوما بلگه لری و آشاملاری (ف).

تحصیلدار: وئرگی توپلایان (ف). tax collector

تحقّق (تحقّوق) [ع، آ] گرچک لشمه (ف).

تحقیر [ع، آ] آشاغی لاما، کیچیتمه، آلقاق سایما (ف).

تحقیق [ع، آ] سوروشدورما، آراشدیرما (ف).

تحکّم (تحکّوم) [ع، آ، یازین] باسقی، زوربالیق، حکم ائتمه (ف).

تحکّمولو: تحکّم آمیز dominieering

تحکیم [ع، آ] ساغلام لاشدیرما، برکیمه، برکیلیمه (ف).

تذکره (تذکیره) [ع، آ] تانیتما، تانیتما بلگه سی، او نلو و گورکم لی شخصیت لرین یاشایش و اثر لریندن وئرلن نمونه و اؤرنک لر، شاعیر ویا بیلیم آداملارینی قیساسجا تانیدان کیتاب (ف).

masculinty

تذکره: (ف: اجازه نامه). passport

تذهیب [ع، آ، یازین] یازما کیتابلارینی بزه مه، یالديزلاما، سۆسله مه، بزه مه (ف). illumination

تر tər [ت، سن/ بو کلمه دیواندا بدن تری معناسیندا گلیب و ترلیک (تر قورودان پارچا)، تری= دری (بدنده تر چیخان یئر)، ترجی (ایشچی، تر حاقی آلان) شکلینده ده ایشله نیب همچنین ترجی سۆزو قیسالاراق همان کیتابدا مجازی معنادا موزد و اجرت معناسیندا ایشله نیب و اجرت توپلاماق مفهومو فعل حالتینده (ترمک= درمک: بیغماق، توپلاماق) گلیب، ائله سانیلیر ترک= تره (بیر نوع حالوا) و فارسجادا تر (یاش)، تره (یئمهللی گۆی) سۆزلری بو کلمه نین یاش مفهوم ایله ایلگی لیدیر] ۱- ایستی دن و ایشله مکدن بدندن سیزان سو. ۲- هاوادا اؤلان یاشلیق، نم ۳- wet هله سولمامیش، تازا و طراوتلی گۆی و گؤیرتی.

تر بنزی [آ] دری نین ایچینده اؤلان و ترسالق لایان بنز.

تر تۆکمک [مج] چوخ ایشله یه رک ترله مک.

تر کؤینک: آلت کؤینک (ف: زیرپوش). underwear

تُرَاب [ع، آ، یازین] توپراق، تۆز (ف).

تراخیم (تراخوم) [یو: کله کؤتور] بیرنوع گۆز خسته لیگی (ف).

تراژدی [فر، آ] آغلای، گرگین و توققوشمالی بیر یاشایش اثرینده عادتاً قهرمانین اؤلومو ایله سوتوج لانان دراماتیک بؤلوم (ف).

تراژدی tragedy

تراس [باخ، تاراز] سککی (ف). terrace

توافیک [فر، آ] مینیک قارابالغی (ف).

تراکتور [فر، آ] شوخوملاما آراجی و یوک چکمه آراجی (ف).

tractor

ترامپت: باخ: ترومپت.

تراموای [این آ] یئراوستونده الکتریک له ایشله ین دمیر یولو و آراج

(ف). tramway

ترانزیت [لا: کئچید] اولوسلار آراسی و اؤلکه لر آراسی یولجو و یوک داشیما ایش بو ایشده یارار لانان ملزومه لر (ف). transit

ترانزیستور [این آ] یاریم گنچیرجی الکترونیک وسیله (ف).

transistor

ترانس [لا، آ] ترانسفورماتور کلمه سینین قیساتیلیمیشی (ف).

تخمیس [ع، آ، یازین] بئش له مه (ف).

تخمیناً [ع، ظ] یاخلاشیق اؤلاراق، آشاغی یوخاری، یاخین اورانلا (ف).

تخمینی [ع، ص] حقیقته و گرچگه آزو یا چوخ یاخین اولان (ف).

تخیل (تخیول) [ع، آ، یازین] خیالی تصویر (ف). imagination

تداخل (تداخول) [ع، آ] بیربیرنین ایچینه گیرمه، سوخولوش (ف). intererntial

تدارک (تداروک) [ع، آ] حاضرلاما، الده ائتمه، حاضرلیق (ف).

تداعی [ع، آ، یازین] چاغریشیم (ف). association

تدافع [ع، آ، یازین] ساوونما (ف).

تدافعی (تدافوئی) [ع، آ، یازین] ساوونمالیق (ف). defense

تداول (تداوول) [ع، آ، یازین] گنچرلی اولما، گنچرلیک، سۆرونده اولما، سۆروم (ف).

تداوی [ع، آ] اییی لشدیرمه، توخداتما، ساغالتیم، ساغالتما (ف). medical treatment

تدبذّب: قوشقو (ف: ایکی کؤنوللو). hestiation

تدبیر [ع، آ] اؤنلم، بیرایشی گورمه گه گره کن یول و اصول لار (ف).

تدبیرلی [ع، ص] ایشینی بیلن، آغیل لی (ف). مدبّر.

تدریج [ع، آ] یاواش یاواش، درجه درجه (ف).

تدریجا [ع، آ] گنده رک، گتتدیکجه، آزارآزار (ف).

تدریجی [ع، آ] یاواش یاواش اؤلان، گنده رک (ف).

تدریس [ع، آ] اؤیرتمه، اؤیره تیم، درس وئرمه (ف).

تدریسات [ع، آ] اؤیره تیم (ف).

تدفین [ع، آ] گؤممه، قویلاما (ف).

تدقیق [ع، آ] اینجه له مه، اینجه لنمه (ف).

تدقیقاً: دقیق اولاراق (ف). minutely

تدقیقات [ع، آ، یازین] اینجه لهمه لر، آراشدیرمالار (ف).

تدنی [ع، آ، یازین] گئری له مه، دوشمه (ف).

تدویر [ع، آ، یازین] چئویرمه، دؤندرمه (ف).

تدوین [ع، آ، یازین] درله مه (ف).

تدهیش [ع، آ، یازین] قورخو سالما، دهشته سالما (ف).

تدهین [ع، آ] یاغلاما.

تدیرگین: باخ: دیدرگین.

تدین: دیندار اولما (ف). becoming religious

تذکّر (تذکور) [ع، آ] خاطیر لاما (ف).

ترانسپورت [فر، آ] داشیما، ایلکمه (ف).
ترانسفۆر [فر، آ] بیر یئردن باشقا یئره داشیما و گۆتورمه (ف). ترانسفر.
ترانسفۆرما تۆر [لا: دیشمه] دیشتیج، الکتریک آخیمی نین وولتاژینی آزالدیج چوخالداق قورقو (ف). transformer
ترانسفۆرمیزم (ترانسفۆرمیزم) [فر، آ] دۆنوشوم جولوک (ف). transformism
ترانسکریپسیون [لا: اؤزونو کۆچورمه] یازی چنوری، چنوری یازی، یازی کۆچورمه (ف). ترانسکریپسیون.
ترانسلیتراسیون [فر، آ] حرف چنوریمی (ف).
ترانه [فا، آ] ماهنی، ازگی، اوخوما، تورکو، شارقی (ف).
تراوئرتن [فر، آ] بعضی سو قایناقلاریندا کیرجلی ماده لرین چؤکلتی سیندن عمله گلن داش (ف). تراوئرتن.
تراوئرس [فر، آ] دمیر یولو ریل لرینین آلتینا قویولان تاхта ویا دمیر پارچالارینین هر بیر (ف). تراوئرس (railway) sleeper
تراوئرتن: بیر نوع داش آدی (ف).
ترئن: قاتار، دمیر یول آراجی (ف). ترن.
تربت: باخ: تورت.
تربه: باخ: تورتیه.
تربیع [ع، آ، یازین] دؤردله مه (ف).
تربیه [ع، آ] اثیتیم (ف). تربیت.
ترپتمک [ت «تپرتمک» باخ: تپمک] قیملداتماق، حرکت گتیرمک، اسدیرمک، تپترتمک (ف: تکان دادن). to move
ترپتمه [آ] ترپتمک ایشی.
ترپش دیرمک [اتند] ترپشمه سینه یول آچماق (ف: تکان دادن).
ترپش دیرمه: ترپشمه سینه یول آچما.
ترپشمک [ت «تپرشمک»] ترپنمک، حرکت باشلاماق، تپتره مک (ف: تکان خوردن).
ترپشمه: ترپنمه، حرکت باشلاما.
ترپم tərpm [آ] یئر قاییق اینین آلتینداکی قات لارین قیریلماسی سبب ایله یئر اوزونون تپترمه سی (ف). زلزله.
ترپم بیلیمی [آ] ترپم لری اینجه لیین بیلیم، سیسمولوژی.
ترپم یازار [آ] ترپم لرین نئجه لیک لرینی یازان آراج (یئر، سوره، گۆزلوک کیمی نئجه لیک لری) سیسموگراف.
ترپنتی: باخ: ترپه نیش، ترپم.
ترپندیرمک: باخ: ترپتمک.

ترپنمز: ۱- غیر متحرک unshakable. ۲- حرکت سیز (ف: بی حرکت). motionless
ترپنمک [ت، سن «تپریمک»، س] ترپشمک، قیملداتماق، یپریمک، سارسیلماق، تپتره مک، حرکت اتمک (ف: لرزیدن). to tremble.
ترپنمه: ترپنمک ایشی.
ترپنمه یین: ترپشمه یین، قیملداتماق.
ترپنه ییلر: (ف). متحرک movable
ترپه دیجی: (ف). محرک mover.
ترپه دیلمک [ل] ترپتمک.
ترپه دیلمه [آ] ترپه دیلمک ایشی.
ترپه فن: ترپه شن (ف: جنبنده). moving
ترپه نیش: ۱- دئپریم، ترپم، یئرسارسیتتی سی، یئر تپترمه سی، ترپنتی، ترپنمه (ف). حرکت، تکان shake، motion، movement. ۲- رفتار، داورانیش، حرکت طرزی (ف: رفتار و حرکات). behavior (u) r
ترپه نیش بیلیمی: جیسملرین ترپشمه اؤزللیک لرینی آراشدیران بیلیم (ف: جنبش شناسی). kinematics
ترپه نیش گن لیک: ترپه نیش (ف). تحرک motion
ترپه نیش لی: (ف: متحرک). mobile.
ترپه نیشمک [س] ترپنمک، حرکت گلمک.
ترپه نیشمه [آ] ترپنمه، حرکت گلمه.
ترتب (ترتب) [ع، آ، یازین] دؤغرو و دوز اولما، یئرینده قالما.
ترتمیز [ص] لاپ تمیز، اولدوقجا تمیز.
ترتیب ۱ [ع، آ] سیرا، دؤزوم (ف).
ترتیب ۲ [آ، یازین] بو نوع شعرده بیر ایئتاق یا بیر آچیقلاما مرتب شکیلده سؤیله نیر "اؤرنک: بیر آینا بیر یاسدیر. بیر آیدین بیر ی کاسدیر. گئجه تویدور سحر یاسدیر. گول آچدیقجا سولان دنیا. (ف).
ترتیبات [ع، آ] دوزنله نیش، دوزنتی (ف).
ترتیبی: دوزومسل serial
ترتیل: یاواش اوخوما، قورانی دوز اوخوما، گۆزل سسله اوخوما (ف). chanting (the koran).
ترجمان [ع، آ، یازین] ترجمان، دیلماج، چنورمن (ف).
ترجیح [ع، آ] یئی توتما، یئنی له مه، اؤستون توتما، اؤستونله مه (ف).
ترجیح بند: باخ: ترکیب بند، قشترمه storphe
ترحم (ترحم) [ع، آ، یازین] رحم ائتمه (ف).

ترانسپورت [فر، آ] داشیما، ایلکمه (ف).
 ترانسفۆر [فر، آ] بیر یئردن باشقا یئره داشیما و گۆتورمه (ف). ترانسفر.
 ترانسفۆرما تۆر [لا: دیشمه] دیشتیج، الکتریک آخیمی نین وولتاژینی آزالدیج چوخالداق قورقو (ف). transformer
 ترانسفۆرمیزم (ترانسفۆرمیزم) [فر، آ] دۆنوشوم جولوک (ف). transformism
 ترانسکریپسیون [لا: اؤزونو کۆچورمه] یازی چنوری، چنوری یازی، یازی کۆچورمه (ف). ترانسکریپسیون.
 ترانسلیتراسیون [فر، آ] حرف چنوریمی (ف).
 ترانه [فا، آ] ماهنی، ازگی، اوخوما، تورکو، شارقی (ف).
 تراوئرتن [فر، آ] بعضی سو قایناقلاریندا کیرجلی ماده لرین چؤکلتی سیندن عمله گلن داش (ف). تراوئرتن.
 تراوئرس [فر، آ] دمیر یولو ریل لرینین آلتینا قویولان تاхта ویا دمیر پارچالارینین هر بیر (ف). تراوئرس (railway) sleeper
 تراوئرتن: بیر نوع داش آدی (ف).
 ترئن: قاتار، دمیر یول آراجی (ف). ترن.
 تربت: باخ: تورت.
 تربه: باخ: تورتیه.
 تربیع [ع، آ، یازین] دؤردله مه (ف).
 تربیه [ع، آ] اثیتیم (ف). تربیت.
 ترپتمک [ت «تپرتمک» باخ: تپمک] قیملداتماق، حرکت گتیرمک، اسدیرمک، تپترتمک (ف: تکان دادن). to move
 ترپتمه [آ] ترپتمک ایشی.
 ترپش دیرمک [اتند] ترپشمه سینه یول آچماق (ف: تکان دادن).
 ترپش دیرمه: ترپشمه سینه یول آچما.
 ترپشمک [ت «تپرشمک»] ترپنمک، حرکت باشلاماق، تپتره مک (ف: تکان خوردن).
 ترپشمه: ترپنمه، حرکت باشلاما.
 ترپم tərpm [آ] یئر قاییق اینین آلتینداکی قات لارین قیریلماسی سبب ایله یئر اوزونون تپترمه سی (ف). زلزله.
 ترپم بیلیمی [آ] ترپم لری اینجه لیین بیلیم، سیسمولوژی.
 ترپم یازار [آ] ترپم لرین نئجه لیک لرینی یازان آراج (یئر، سوره، گۆزلوک کیمی نئجه لیک لری) سیسموگراف.
 ترپنتی: باخ: ترپه نیش، ترپم.
 ترپندیرمک: باخ: ترپتمک.

ترسانه [ع، دارالصناع] گمی قاییریلان یئر (ف).	ترخان tərhan [ت/ بو کلمه تارکان سۆزونون آیری سؤیله
ترسه: معکوس، ترس، ترسینه reversed	نیشیدیر/ تورک +ن تورکان، تارکان، تارخان، ترخان] ۱- بی، بگ،
ترسه سینیه [ظ] ترسینه، ضدینه، عکسینه (ف). برعکس viceversa	بؤیوک. ۲- گئچمیشده جوغتای اولوسوندان بیر طایفا آدی، اوغلان
ترسیم [ع، آ] رسم له مه (ف). drawing	آدی (ف).
ترسینمک [س] گئری دؤنمک، رجوع ائتمک.	ترخون [ع] «طرخون»، صح/ آ، بیتگی/ بو کلمه tarraguon شکلینده
ترسینه: ترسه اولاراق، قارشى اولاراق (ف). معکوس reversed	اینگیلیزجه ده و لاتینجه ده ایشله نیر [بیله شک گیللردن عطیرلی بیر
ترسینی ترسینی [ظ] ترس اولاراق.	بیتگی (ف). Artemisia.com dracunculul
ترسینیر [ص، فیزیک و شیمی] بیر حادثه و ایشده سوتسوز کیچیک	ترخیص [ع، آ] بوراخیلیش (ف). releasing
دیشمه لرله بیر آندا جهت دیشمه ییلن.	تردُد [ع، آ] قارارسیزلیق، دوراق ساما، کسگین لیک گؤستره مه
ترسینیر لیک [آ، فیزیک] ترسینیر بیر اولاین اؤزل لیگی.	(ف).
تُرش: باخ: تۇرش.	ترس tars [ت: هر ایشین چتینی، ترسه، بو کلمه «ترو» (ترس
ترفع [ع، آ، یازین] یوکسلمه (ف).	چنوریلمه) کلمه سیله کؤکداشدير، کلاوسون/ بو کلمه بیر آز مفهوم
ترقه: تاراققا.	دیشمه سیله فارسجادا خوف و قورخو معناسیندا ایشله نیر [۱-
ترقی [ع، آ] ایرهلی لهمه و ایرهلی له میس، اینکشاف ائتمه (ف).	هرایشین قارشى سی، بیرشئین آرخا اؤزو. ۲- ایسته دیگی کیمی
تُرک tərək [آ/ باخ: تر] یاغدا قوورولموش شکر اوئندان بیر نوع	اولمایان، الوئیش سیز، ترسلیک ائدن (ف: معکوس). reversed
حالا، اون شکر و یاغ و آیری مخلقاتلا دوزهلن بیر شیرین یئمک	ترس آچی [سایم ب]، متقابل زاویه «ترس آچی لار ائشیدیلر».
(ف: نوعی حلوا).	ترس اؤز [آ] بیر گنیمین او بیرى طرفی.
تُرک ۱ [ت «ترکک، ترگو»: بوخجا، سن: یهرین دال طرفی/	ترس ترس [ظ] ترس بیچیمده.
درمک = ترکم + گو» ترگو» ترگی» ترک/ بو کلمه ترک و ترکش	ترس داماری توتماق [س] ترسلیگی توتماق، ترسلیک ائتمک.
شکلینده فارسجادا ایشله نیر [آت بئلینده یهر قویولان یهرین دال	ترس دامارینا دوشمک (سالماق) [ل] ترسلیک ائله مک.
طرفی، دوچرخه موتورسیکلت کیمی آراجلاردا دالدا اوئورولان یئر	ترس دامارینی سیندیرماق [ل] ترسلیگینی آرادان آپارماق،
(ف).	یومشالماق.
تُرک ۲ [ع، آ] بوراخما، آیریلما، واز گئچمه، ترک ائتمه (ف). to	ترس لشمک [س] ترس اولماق (ف: بر عکس شدن).
leave	ترس لشمه [آ] ترس اولما.
تُرک آلتی [آ] یهرین آت و باشقا مینیک حیوان لارین ترکینده	ترس لنمک [بل] ترس اولونماق، ترسله مک ایشی گؤرولمک (ف:
اولان دال حیصه سی.	بر عکس شدن).
تُرک ادب [ع، آ، یازین] ادب دیشی، ادب ائشیکینده (ف).	ترس لنمه [آ] ترس اولونما، ترسله مک ایشی گؤرولمه.
تُرک خورجونو [آ] آتین ترکینه قویولان خورجون (ف: خورجین	ترس له مک [ل] بیر ایشی ترسه وضعیته گتیرمک، بیر کیمسه یه
اسب).	سرت رفتار ائتمک و داورانماق (ف: بر عکس کردن).
تُرک دوتیا [ع، آ، یازین] دؤنیادان ال چکمیش، منزوی، ترک ؤ	ترس لهمه [آ] بیر ایشی ترسه وضعیته گتیرمه، بیر کیمسه یه سرت
وطن، وطنی و یوردو ترک ائتمه، یوردوندان کؤچموش (ف).	داورانما.
تُرک لشمک [س] بیرینین ترکینه مینمک (ف: ترک کسی	ترس لیک [آ] ترسه و ترس اولما وضعیتی و ترسجه رفتار، ترس
سوارشدن).	آدامین خاصیتی، عینادچیلیق (ف: تضاد). contrast
تُرک لشمه [آ] بیرینین ترکینه مینمه.	ترس یؤن: ترس جهت.
تُرک tork: باخ: تۆرک.	ترسا [فا، ش، آد] کریستیای قیز، مسیحی قیز، خاج تاپینار (ف).
تُرکم: باخ: تۆرکم.	Christian

ترکۆينک [آ] آلتدان گئيلن کۆينک، آلت کۆينگی (ف): زيرپيراهن. undershirt ترکی: باخ: تۆرکو. ترکیب [ع، آ] بيرله شیم، قایناشیم (ف). ترکیب بند [آ، یازین] آذری تورکجه سینده بو نوع قوشقو ترجیع بند (قئترمه، دوزمه) کیمی دیر ولی سوندا گلن بیت تیکرار اولونمور و هر دفعه مستقیل قافیه تاپیر (ف). blend or mixture ترکینه اۆتورماق [س] ترکینه مینمک، مینیک، ین دالینا مینمک. ترکینه میندیرمک (آلماق، گۆتورمک) [ل] دالیندا اوتورتماق (ف: به ترک خود سوار کردن). ترگیتدیرمک [ائتد] ترگیتمه سینه سبب اولماق (ف: فعل سببی ترک کردن). ترگیتمک [ل] ترگیتمک ایشینی گۆردورمه (ف: ترک کردن). to abandon ترگیتمه: ترگیتمک ایشی. ترولان [سن، باخ: لان، دیرگی] ۱- گۆجلو دیمدیگی و اوزون قانادلاری اولان بیرتیجی قوش. ۲- قیز آدی. ترلتمک [ت «تریتمک»، ل] ۱- ترله مه سینه سبب اولماق. ۲- سیخیتی یا دۆشورمک، چوخ یۇرماق، اۆزمک، الدن سالماق (ف: فعل سببی عرق ریختن). ترلتمه: ترلتمک ایشی. ترله دیجی [ص] ترله مه سینه سبب اولان، ترله دن (ف: عرق آور). sudatory ترله مک tərləmək [سن] ۱- ترئۆکمک، ایچینده کی سویو تر بیچیمینده سیزدیرماق، نم لئمک (ف: عرق ریختن). ۲- [مج] ایسته دیگی حالدا خرج له مگه مجبور اولماق (پول حاققیندا). to sweat ترله مه: ترله مک ایشی. ترله یش [آ] ترله مک ایشی ویا بیچیمی (ف: عرق ریزی). ترلی [ص] ترله میش اولان، اۆستونده تری اولان، تردن ایسلانمیش (ف: عرق کرده). sweaty ترلیک tərlək [سن] آلت گئیم، بۆرک ویا باشماقلاردا قویولان و تر قورودان نازیک پارچا ویا دری (ف: عرق گیر). sweat-cloth ترلیکچی [آ] ترلیک دۆزلدن ویا ساتان کیمسه. ترلیکچی لیک [آ] ترلیک دۆزلتمه، ویا ساتما ایشی. ترلیلک [آ] ترلی اولما. sweatiness تۆرمز: باخ: تۆرموز. تۆرمه [باخ: دورمک] باخ: تیرمه.	ترمیم: مرمت ائله مه (ف). repair تون: باخ: قاتار (ف). train ترئم (ترئوم) [ع، آ، یازین] یاواشجادران اوخیوب سؤیله مه، اؤتمه (ف). تروپیزم [لا، آ] دوغولوم (ف). تروپیکا [فر، ص] دؤنجه زامانی (ف). ترومب [یو: لاختا] قان دامارلاریندا عمله گلن قان لاختاسی، لاختا قان (ف). ترومبوز [یو، طب] دامارلاردا لاختا قان عمله گلمه پروسئسی و گئندیشی (ف). تروپیک [لا، آ] یترکۆره سینده اوستودان ۲۷ ۲۳ درجه قوزئی و گونئی، قدر اولان دوغرو ایستی بۆلگه (ف). ترومپئت [فر، آ] بیر چالقی آلتی (ف). ترومپت. ترویج: یاییم لاما (ف). propagation تره [فا] باخ: تر / آ، بیتگی] تورپ گیللردن، یاپراقلاری ایشتاها آچجی و ادویه لی بیر بیتگی، پشجر (ف). Anethum graveolens lepidium تره تۆند آشی: بو آددا گۆی له پیشیریلن بیر نوع آش. تره جه [آ] اۆستونه باراما قوردو بوراخماق ویا میوه و پامبوق قوروتماق اۆچون قامیش ویا قارغی هؤرگوسو. تره زی tərazi [باخ: تاراز] تارازی، بیرشئی بللی بیر اۆلچو ایله اۆلچمه آراجی، بیرنسنه نی بللی بیر اۆلچو وچکی ایله تارازلاماق (ف: ترازو). تره زی چی [آ] قاپانچی، تره زی له مه ایشین گۆرن (ف: قیانداری). تره زی له مک [ل] قاپانلاماق، تره زی ده اۆلچمک (ف: وزن کردن). تره زی یه گیرمک [س] اۆزونو تای توتماق، آیاق لاشماق. تره زی یه وۇرماق [ل] چکمک. تره وز [آ] یتمک و خۆرک اۆچون ایشله دیلن بوستان بیتگی لری (جیار، کۆک، چوغوندور، بامادور، بادیمجان) (ف). سبزیجات vegetables تره وزچی [آ] تره وز اکیب بئجه رن (ف: سبزی کاری). تره وزچیلیک [آ] تره وز اکیب بئجرمه ایشی (ف: سبزی کاری). تره وزلیک [آ] تره وز اکلیمش، تره وز تارلاسی (ف: مزرعه سبزی کاری). تره یاغی [آ] سۆتدن چیخاریلان تازا یاغ.

تسنُّن: اهل سُنَّت (ف). professing to be a sunnite.

تصحيح [ع، آ] دۆزلىتمە، دۆزلىتى (ف).	تسويد [ع، آ، يازين] قارالاما (ف).
تصدّق (تصدوّق) [ع، آ، يازين] صدقه وئرمە، يوخسول لارا وئربىلن بول و يىمىك (ف).	تسويه [ع، آ] دۆزلە مە، ائشيت لە مە (ف).
تصديق [ع، آ] دۇغۇرولاما، اوتۇنای لاما، اوتۇنای (ف).	تسهيلات: ايمكانات (ف). facilities
تصرّف (تصرّوف) [ع، آ] صاحب چيخما (ف).	تشبهه [ع، آ] بنزىتمە، بنزه تى، اوخشاتما (ف). تشبيه.
تصرّفات (تصرّوفات) [ع، آ] اۆره تيم اۆچون اولان بوتون گرگىلىك لر، اۆره تيم وسايىطى (ف).	تشبّث (تشبّوث) [ع، آ، يازين] گيريشيم، بير ايشە باشلاما (ف).
تصریح [ع، آ] آچىق سؤيله مە، بليرتمە (ف).	تشبّثات: گيريشيم لر (ف). recourse
تصرف [ع، آ] چكىم لە مە، بير ائيلمى زامان و شخسه گۆره ديشمه سى (ف).	تشخّص (تشخّوص) [ع، آ، يازين] نكبور، ايدعا ساتما (ف).
تصعيد: گۆيه قالمما، قوزانما (ف). sublimation	personification
تصغير [ع، آ] كيچىتمە، نارين لاتما (ف).	تشخيص [ع، آ] تانيتما (ف).
تصفیه [ع، آ] آرىتما، تمیزله مە (ف).	تشديد [ع، آ] گورلىشديرمه، گوج لنديرمه، كلمه لرده تکرارلانان حرفين اوستونه قويولان علامت (ف).
تصميم [ع، آ] ايستم، كسين قارار وئرمە (ف). decision	تشرف (تشرف) [ع، آ، يازين] شرف لنمه، گلمه و گليش (ف).
تصنّع (تصنّوع) [ع، آ، يازين] تصنّع ائتمە (ف). affectation	تشریح [ع، آ] ۱-آچيم لاما، آچيق لاما. ۲-آناتومى (ف).
تصنيف [ع، آ، يازين] بؤلوم لە مە، صنيف لاما، اؤخوما وماهنى (ف).	تشریفات [ع، آ] اؤزل گونلرده و اؤزل كيمسه لر اۆچون دۆزىلە نن اورتام (ف). Ceremonies, formalities
تصوّر (تصوّر) [ع، آ] دوشونجه، آماج، خيالا گتيرمه، ذهن ده جانلانديرما (ف).	تشریفات سیز: ساده قارشيلاييش (ف: بى تشریفات).
تصوّف (تصوّف) [ع، آ، يازين] تانرى و ائورتين بيرلىگى آنلايشيني آچىقلايان وساوتان بيردينى وفلسفى گوروش (ف).	تشریک [ع، آ] اورتاق، ائتمە (ف).
تصویب [ع، آ] اوتۇنای لاما، مناسب گۆرمە، يىنمه (ف).	تشریک مساعى [ع، آ] ايش بيرلىگى (ف).
تصویر [ع، آ] گورونتو، بيرشئين شكىلى و گورونوشو (ف).	تشکر (تشکّر) [ع، آ] ياخجى گورولن ايش اۆچون گوستريلن راضى ليق (ف). thanking
تضاد [ع، آ] قارشيتلىق، ترسليك، ضيدليك (ف). contrast	تشکل (تشکّول) [ع، آ] قورولوش، بيچيم لشمە (ف). formation
تضعیف [ع، آ، يازين] ضعيف لە مە (ف).	تشکیل [ع، آ] اولوشدورما، قورما، اورتايا چىخارما (ف).
تضمين [ع، آ] گونجهلىك (ف).	تشکيلات [ع، آ] قورولوش، هورگوت (ف).
تضمين نامه: گونجهلىك بلگه سى (ف). voucher	تشکيلاتلاندیرماق [ع، آ] قورولوش لاما، هورگوتلنديرمک.
تضمینات [ع، آ] گونجهلىك لر (ف).	تشکيلاتلانما [ع، آ] قورولوشا گيرمه، هورگوتلنمه.
تضييق [ع، آ، يازين] باسقى و معنوى، باسقى، زورلاما، ضرره سوخما (ف).	تشکيلاتلانماق [ع، آ] قورولوش لانماق، هورگوتلنمک.
تطابق (تطابوق) [ع، آ، يازين] اويما، مناسب گلمه (ف).	تشنج (تشنّج): اضطراب و تيرهمه حالتى (ف). convulsion
تطبيق [ع، آ] حياتا گنجيرمه، ايشه سالما، فعلة گنجيرمه (ف).	تشنه [فا، ش، آ] سوسوز، سوساميش (ف).
تظاهر (تظاهور) [ع، آ] گورونمه، اورتايا چيخما (ف).	تشوئش (تشوئش) [ع، آ، يازين] قاريشيق ليق (ف).
تظاهرات (تظاهورات) [ع، آ] گوسترى، قارشيت اولما (ف).	تشويق [ع، آ] اؤزىنديرمه، ايستك لنديرمه (ف).
تظلم (تظلم) [ع، آ، يازين] مظلوم اولما (ف).	تشهد (تشهّود) [ع، آ] نامازدا اوتوراراق اؤخونان دوعا (ف).
تعادل (تعادول) [ع، آ] دنگ لە مە، دنگلىك.	تصاحب (تصاحب) [ع، آ] صاحب اولما، ييه لنمه (ف).
تعارض (تعاروض) [ع، آ] چاتيشما، بير بيرينه ترس دوشمه (ف).	تصادف (تصاديف) [ع، آ] باش وئرميش حاديه، گوزله نيلمەدن اولان هر ايش (ف).
	تصادفًا: اتفاقى (ف). casually

تَعَارُف (تعاروف) [ع، آ، یازین] بیر بیرینه خوش گلدین دئمه.
تعاروف ائله مک: بیرینه خوش گلدین دئمک (ف: تعارف کردن).
to use compliments
تعاروف سوز: تعاروف سوز (ف: بی تعاریف). **unceremonious**
تعاؤب (تعاؤب) [ع، آ، یازین] آرد آردا گلمه، آردیجیل (ف).
تعالی [ع، آ] یوکسلمه، اوجالما (ف).
تعامُل (تعامُل) [ع، آ، یازین] ایش، داوارانیش (ف).
تعاون (تعاون) [ع، آ] یاردیم لاشما، کؤمک لشمه (ف).
تعبر [ع، آ] آنلاتیم، دئییش، ایفاده، سؤیله نیش دئییم ایفاده (ف).
تعجب (تعجب) [ع، آ] شاشما، حثیرت دوغورما (ف).
تعجیل [ع، آ] عمله ائتمه، تلمسه، تولشدیرمهنجابوق لاشدیرما (ف).
haste
تعجیل [ع، آ، یازین] تلسیکله، چابوق، ال اؤستو، درحال، تتر اولاراق (ف).
تعداد [ع، آ] سایما، سایبی، ساییم بیر نچه (ف). **number**
تعدد (تعدد) [ع، آ، یازین] چوخالما، سایماسی آرتما (ف).
mutiplicity
تعديل: دوزلتمه، اصلاح ائتمه (ف). **adjustment**
تعذيب [ع، آ، یازین] اؤزمه، عذاب وئرمه (ف).
تعرض (تعروض) [ع، آ، یازین] سالدیری، سالدیرما (ف).
تعريف [ع، آ] تانیم، تانیتیم (ف).
تعزیز [ع، آ، یازین] سؤگی ایله آنما، عزیز له مه (ف).
punishment
تعزیه [ع، آ] یاس، یاس توتما، باش ساغلیغی اوتورومو (ف).
تعزیت [ع، آ] تعزیه (ف).
تعشوق (تعشوق) [ع، آ، یازین] عاشیق اولما (ف).
تعصب (تعصوب) [ع، آ] باغانزلیق، فاناتیزم (ف). **fanaticism**
تعصوب لو: (ف). **fealously**
تعطیل [ع، آ] بوراخیش گونو و سورہ سی، دینلنمه گونو، بوراخیش
cessation of work (ف).
تعظیم [ع، آ] اولولاما، سایقی ایله، سایین لاما، باش ایمه، باش
 ینشدیرمه (ف).
تعظیمات [ع، آ، یازین] یوکسک سایقی (ف).
تعفن: قوخولانما، ایبی لنمه، تینجیخما (ف). **bad smell**
تعقیب [ع، آ] ایزله مه، دالیسیجا گئتمه، آرخاسیجا گئتمه، دالینا
 دوشمه (ف).

تَعْلُق (تعلوق) [ع، آ] ۱-ایلگی لیک، ایلگی سی اولما. ۲-قوھوم
 قونشولار، یاخین لار. ۳-اؤزونه مال ائتمه (ف).
تعلیم [ع، آ] اؤیره تیم، ینتیشدیرمه، اؤیرتمه، اؤخوتما (ف).
تعلیمات [ع، تعلیم چو] اؤیره تیم لر، اؤیرتمه لر (ف).
تعمد (تعمود) [ع، آ] عمی اولاراق (ف). **intention**
تعمداً (تعموداً) [ع، آ] بیله رک، بیله بیله (ف).
تعمیر [ع، آ] بیر شئین اسگیکی لیک لرین دوزتمه، اوتارما، اوتاریم،
 یاماما (ف).
تعمیرات [ع، تعمیر چو، آ] اوتارمالار، دوزلتمه و یاماما لار، اوتاریم
 (ف).
تعمیر گاه: تعمیر اوچون اولان یئر (ف). **repair shop**
تعمیق [ع، آ، یازین] درین لشدیرمه (ف). **sounding**
تعمیم [ع، آ، یازین] عمومیت وئرمه، عام لاشدیرما، گنل له مه، گنل
 لشدیرمه (ف).
تعنّد (تعنود) [ع، آ، یازین] دیرنمه، آیق دیره مه (ف).
تعویض [ع، آ] دییشمه، دییشدیرمه (ف).
تعویق [ع، آ، یازین] گنجیخدیرمه، یوباتما، تأخیر (ف).
تعویلات [ع، آ، یازین] دییشیک لیک (ف).
تعهد (تعهد) [ع، آ] بیرایش گؤرمگی بوینونا آلما، اؤست لنمه
 (ف). **undertaking**
تعیش (تعیش) [ع، آ، یازین] یاشاما، گنجیمه (ف).
تعین (تعین) [ع، آ، یازین] اورتایا چیخما، بلیرمه (ف).
تعین [ع، آ] بللی ائتمه، بلیرتمه، آیدین لاشدیرما (ف).
تعینات [ع: تعین چو، ش] بللی ائتمه لر (ف).
تغافل (تغافل) [ع، آ، یازین] بیلمزلیک (ف). **negligence**
تغنی [ع، آ، یازین] ماهنی سؤیله مه (ف).
تغیر (تغیور) [ع، آ، یازین] دییشمه، باشقالاشما (ف).
تغییر [ع، آ] دییشمه، دییشدیرمه، باشقالاشدیرما (ف).
تفاخر (تفاخور) [ع، آ، یازین] اؤوونمه (ف).
تفاوت [ع، آ] آیریجی اؤزل لیک، فرق (ف).
تفتیش [ع، آ] سوروشدورما (ف).
تفخیم: فخیم لیک (ف). **honouring**
تفرج (تفرج) [ع، آ، یازین] ۱-آچیلما، فرح لنمه. ۲-گریتنی (ف).
تفرّد (تفرود) [ع، آ، یازین] یالینز قالما، تک لنمه (ف).

تقدیر [ع، آ] دیر وئرمه، بَیْنَمه، آلقیشلاما (ف).	تفرّعات (تفرّوعات) [ع، آ، یازین] ایکنجی درجه ده اؤنمی اؤلان سؤرونلار و شئی لر، بالاجا سؤرونلار، آیریتی لار (ف).
تقدیس [ع، آ، یازین] قوتساما، قوتسال سایما (ف).	تفرقه: باخ: تفریقه.
تقدیم [ع، آ] سؤئما، حوزورونا گتیرمه، وئرمه (ف). presentation	تفریش [ع، آ، یازین] دؤشمه ایشی (ف).
تقدیمات [ع، آ] سؤئمالار (ف).	تفریط [ع، آ] نؤرمال دان آشاغی وضعیت، ایفراط قارشیتی (ف).
تقرب [ع، آ، یازین] یاخلاشدیرما (ف).	waste
تقرباً [ع، ظ] یاخلاشیق، یاخینجا (ف).	تفریق [ع، آ] چیخما، آیرما، آیرد ائتمه (ف). subtraction
تقربیی [ع، ص] تخمینی، سانیلما، اؤرانلاما، یاخلاشیق، یاخلاشیق اؤلاراق (ف).	تفریقه [ع، آ] آیریم لیق سالما و دؤشمه، ایکی لیک سالما، ایکی تیره لیک (ف). تفرقه.
تقریر [ع، آ، یازین] آیدینلاتما، آچیقلاما.	تفسّخ (تفسّوخ) [ع، آ، یازین] چورومه، پوزولما، قوخوشما (ف).
تقریز [ع، آ، یازین] اؤومه، اؤووش، بَیْنجه (ف).	تفسیر [ع، آ] یوروم، یوروم لاما، یورما (ف). commentary
تقسیط [ع، آ، یازین] قسط لارا بؤلمه، قسطلاما (ف).	تفصیل [ع، آ] بیرشئی آیریتی لاریلا آنلاتما، آچیقلاما (ف).
تقسیم [ع، آ] بولوشدورمه، بولومله مه، بؤلمه (ف).	تفصیلات [ع، آ] آیریتی لار (ف).
تقصیر [ع، آ] گونا، سوچ (ف).	تفصیلاتلی [ص] آیریتی لی (ف: تفصیلات دار).
تقطیع [ع، آ، یازین] شعرده دؤرقویا اساس لانا بؤلگو (ف). dissection	تفضیلی (صفت): اوستونلوک بیلدیرن (ف). comparative
تقلّب (تقلّوب) [ع، آ] کلک، دوزن (ف).	تفعّل (تفعّول) [ع، آ، یازین] فال آچما، دوغروسایما (ف).
تقلّب ائله مک: دوزن ایشله مک (ف). to cheat	تفکّر (تفکّور) [ع، آ] دؤشونمه، دؤشونوش (ف).
تقلید [ع، آ] ۱- یانسیلما. ۲- شیعه لرده) بیر بؤیوک دین آدامینا و سوزلرینه باغلی اولما (ف).	تفکیک: آیرما (ف). separation
تقنین: قانونلاما (ف). legislation	تقوّق (تقووق) [ع، آ، یازین] اؤستونلوک، اؤستون گلمه (ف).
تقوا: آیرین لیق (ف). virtue	تقویض [ع، آ، یازین] ایحاله، دئور ائتمه (ف). to give over
تقویت: گوجلندیرمه (ف). to fortify	تفهّم (تفهّم) [ع، آ، یازین] آنلاشیم (ف).
تقویم [ع، آ] گون سایار، چاغ سایار (ف).	تفهیم [ع، آ] آنلاتما، بیلدیرمه (ف).
تقید (تقیود) [ع، آ، یازین] باغلی اولما، باغلانما، اؤستونه دؤشمه (ف).	تقیض (تقیوض) [ع، آ، یازین] یوکسلمه، ایلرله مه (ف).
تقیه: گیزلتمه (ف). dissimulation	تقابل (تقابول) [ع، آ، یازین] قارشى لبقلى اولما، قارشى لیق، قارشى لاشما، اوز اوزه گلمه (ف). تقابل.
تک tək [ت، گ، سن: ۱- اوخشاتما اداتی. ۲- هرشین سوئو. ۳- فرد. ۴- ساده جه، تک/ ایندیکی زاماندا بو کلمه دیب معناسیندادا ایشله نیر، بو مفهومدا (و همچنین او بیرى مفهوملاردا او شئی چاتما و یتیرمه آنلامی وار و دگمک (تگمک) سؤزوندن آلینما بیر کلمه دیر و بیر شئین دبیینه دگمه حالتی نشان وئیریر] ۱- جوت اولمایان، بیرئی "تک تانری، تک تانری لیق، تک گلیم" (ف: تنها). single , alone , individual ۲- [ساییم ب] تک سایى، جوت اولمویان سایى (ف). سونلاری ۱، ۳، ۵، ۷، ۹، اولان سایى لار تک سایى لاردیر (ف). فرد od number ۳- اوخشاتما اداتی "گول تک، بو آنلامدا گرک تک کی تکین سؤزونون قیساتیلماسی	تقارب (تقاروب) [ع، آ، یازین] یاخین لاشما، یاناشما (ف).
	تقارن (تقارون): قرینه لیک (ف). conjunction
	تقاص [ع، آ] اؤج آلما (ف). retaliation
	تقاضا [ع، آ] ایستک، دیلک، طلب، ایسته یش (ف).
	تقاعد (تقاعد) [ع، آ، یازین] اؤیرنجی لره وئرلن دؤزنیل یاردیم و کؤمک (ف). retirement
	تقبّل (تقبّول): قبول ائتمه (ف). accepting
	تقبیح [ع، آ، یازین] قیناما، پیس له مه (ف).
	تقدّس (تقدّوس): قوتسال سایما (ف). holiness
	تقدّم (تقدّوم) [ع، آ] ایلری لیک، اؤنجه له مه (ف).
	تقدّم وتأخر: ایلری لیک و دالی لیق (ف). transposition

تک بارماقلى لار [آ، ديرگى] امجكلى حثيوانلارين كرگدن كيمى تك بارماقلى تاقيمى.

تک باشچى [آ] تك باشچى ليق اصولويلا اؤندرلىك ائدن كيمسه.

تک باشچىلىق [آ] رهبرليگين بير آدام لينده اولدوغو اوصولو.

تک باشينا [ظ] ۱- يالنيز اولاراق، آنجاق اؤزو، تكجه. ۲- كؤمك سيز

جه، اؤز اؤزوننه (ف: انفرادا). **singly, singleness**

تکبر (تکبۆر) [ع، آ] اؤزونو توتما، مغرورلانما (ف).

تک بوينوز (لو): بير تاي بوينوزلو (ف: تكلشاخ). **unicorn**

تک به تک [ظ] تک تک، بير بير، تک تکه، بير بيره.

تک بيت [آ، يازين] بير بيت دن تشكيل تاپان شعر نوعونا دئيلير.

تک بيجيم (لى): بير بيجيم لى (ف: تک شکل). **monotropic**

تکبير [ع، آ] اولوتانرى نى چاغيرما (ف).

تک تانرى چى: تک تانرى يا اينانان كيمسه.

تک تانرى چى ليق: يالنيز بير تک تانرى، يا اينانما، تک اللهلى ليق.

تک تانرى لى: (ف). موخد. **monotheist.**

تک تک [ظ] بيره قارشى بير، بير بير.

تک تکه: تک تک، بير بيره (ف: تک به تک).

تک تۆک [ص، ظ] آز، سئيرك، آرابير.

تکثر (تکثۆر) [ع، آ، يازين] چوغلما، آرانما (ف).

تکثير [ع، آ] چوغلتما (ف).

تکجه [ص] آنجاق تک، بيرجه (ف). محض **mere**

تکجى ليک: يالنيز بير تک گرچگين اولماسيني ساوونان نظريه

Moniozm "قارشى آنلامى: چوخجولوق، **Plurozm dualizm**"

تک چاليجى: (ف). تک نواز **soloist**

تک چنک لى [آ، بيتگى] تک چنگى اولان (ف: تک په ابي).

تک چنک ليلر [آ، بيتگى] بوغداگيللر زنبق (سوسن) گيللر پالميله

ثعلب گيللر آناناس گيللر موژ گيللر كيمى بيتگى لر صينيفى (ف):

تک په ابي ها).

تک چنک ليليك [آ] تک چنک لى اولما وضعيتى.

تک چودک لى: تک چوده گى اولان (ف: تک هسته اى).

monocyte

تکچى: يالنيز بير تک گرچك اولماغي ساوونان كيمسه.

تک حجره لى: تک گؤزه لى، بير گؤزه سى اولان.

تک داش [آ] ساه جه تک داشى اولان اؤزوک (ف: انگشترى تک

سنگ).

اولسون، چيچك تكين" (ف). ۴- بير شئين تكى و ديبى، سوئو و

بيتيمى، بير شئين آلتى "يهرين تكى = يهر آلتى (ف). بعضا ترک

شکلينده ده سؤيله نير" (ف: ترک). ۵- [ظ، باغلاييجى] بير ايش و

سوره نين سونونو گؤسته رن اک "گنده نه تک = گنده نه تكين،

گندمگه ياخين" (ف: پسوندى معادل تا). **untill, till**

تک آلتى [آ] يهر آلتينا قويولان کنجه ويا پارجا.

تک آنلاملى [ص] تک آنلامى اولان.

تک آنلاملى ليق [آ] تک آنلاملى اولما وضعيتى.

تک ائشلى [ص] ائشى بير تک اولان.

تک اولى: خانيمى يادا آغاسى تک اولان، تک ائشلى **Monayam**

تک اوليك لى: تک اولى اولما وضعيتى.

تکاپو [فا، ش، آ] چاليشيم، چاليشما (ف).

تکائف (تکائف) [ع، آ] توپلانما، سيخيشما (ف).

تکاسل (تکاسول) [ع، آ، يازين] تنبل لشمه، ياوالاشما (ف).

تکال (تک قال) [اؤزل آد] ايگيت ليکده تک اولان، اوغلان آدى

(ف).

تکال دوؤز (تک ال تيك) [ت+قا] تک ال تیکمه، تک ال

دوؤزجو، تک ال تیکمه چى.

تکالپ (تک آلپ) [اؤزل آد] ايگيت ليکده تک اولان، اوغلان آدى

(ف).

تکالدين سس چيخماز: تک آدام هنج بير شى ائده بيلمز.

تکاللى [ص] بير اللى، کؤمک سيز.

تکاليف [ع، آ] تاپيشيريق لار (ف).

تکامل (تکامل) [ع، آ] اولقونلوق، اولقونلاشما، بوتون لشمه،

تکميل لشمه (ف).

تکان [ع، آ] ترپه نيش (ف).

تک اورنک: بير اوروندن اورنک اوچون بير دانه چيخان نمونه.

تک اوخويان: (ف). تک خوان **soloist**

تک اولاراق: تکليکده (ف: تکى). **alone**

تکاي (تک آى) [اؤزل آد] آى کيمى تک اولان و گؤزل اولان،

قيز آدى (ف).

تکش [اؤزل آد] ايگيت ليکده تک اولان، خوارزمشاهلارين بؤيوک

شاهلارين بيرينين آدى، اوغلان آدى (ف).

تک بارماق [ص] تک بارماق الجک، بير بؤيوک بارماغي اولان

الجک.

تکرلنمک [بل] ۱-تکر کیمی اولونماق. ۲-[س] تکر بیچیمینه گلمک (ف: چرخدار شدن).

تکرله مک: ۱-یووارلاماق. ۲-تکر بیچیمینه گتیرمک (ف: به شکل چرخ در آوردن).

تکرله مه [یازین، آ] چوغونلوقلا مثل و بوئی لارین اولینده دئییلن قافیهلی و اویمولو سؤزلر "اؤرنک: بیر یارمیش بیر یوخوموش".

تکرلیک [آ] ۱-تکر بیچیمینده اولان شئی (ف: مثل چرخ). ۲-تکر اوچون عایید اولان (ف: مناسب برای چرخ).

تکرلیکلی: تکرلیگی اولان (ف: چرخدار).

تکر رنگلی [ص، فیزیک] تکر رنگی اولان، یالنیز ساده بیررنگ وئرن ایشیق.

تکرؤز [ع، آ، یازین] تیکرار لانما (ف: تکرر).

تکر واری [ص] تکره اوخشار، چرخ کیمی تکره شکلینده اولان (ف: چرخ وار).

تکره: دایره.

تکریر [آ، یازین] بو نوع شعرده بیر کلمه بیت ده ویا میصرع ده تیکرار اولور "اؤرنک: عاشیق یامانا گله. دردین یامانا گله. یاخشی یاخشی یا گنده. یامان یامانا گله، ساری عاشیق" (ف).

تک سایبی [آ، ساییم ب] جوت اولمایان سایبی، ایککی یه بؤلونمه یین سایبی، سون سایبیجی لاری ۱، ۳، ۵، ۷، ۹ اولان ساییلار (ف: عدد فرد).

odd number

تک سئیرک [ص، ظ] آددا بوددا، اؤردا بؤردا.

تک سسلی [ص] یالنیز بیر سسله ایفا ائدیلم چالقی.

تک سسلی هنجا [آ، دیل ب] بیر سس دن تشکیل تاپان سایبی (ف: هجای تک صدایی).

Monosilabism

تکسن (تک سن) [اؤزل آد] ایگیت لیکده تک اولان، اوغلان آدی (ف).

تکسن جوت [آ] اوشاقلار آراسیندا نوخود کیشمیش کیمی شیلرله و تک جوت لوغون سوراشاراق اؤدوب اؤدوماسی اولان بیر اوپون آدی (ف: نوعی بازی بین کودکان).

تک طرفلی [آ] تک یانلی.

تکفل (تکفول) [ع، آ، یازین] یوکوم لنمه، بیر ایشی اؤزه رینه و

بوینونا آلما (ف). **guaranteeing**

تکفیر [ع، آ] کافیر سایما، کوفر ائتمه، قارقیش لاما، قارقیش (ف).

excommunication

تکفین [ع، آ، یازین] کفن له مه (ف).

تک دلیک لیلر [آ، دیرگی] امجکلی حئیوانلارین ایلکل نوعلاریندان بیر تاقیم، سورونگن لرین یومورتاسی کیمی یومورتالایان، یاورولارینا سوت وئرن، بوتون نوعلاری آووسترالیادا یاشارلار.

تکدن بیر: باخ: آرایبر.

تک دؤزه [ص] موئتوت، دییشمه دن تکرارلاناواق سوروب گئدن، یکک نسق.

تک دوغار: بیر دانا بالا دوغان حیوان (ف: تک زا). **uniparous**

تکدیر [ع، آ، یازین] پیس له مه، بینمه مه، قباحث لندیرمه (ف).

تک دیرناقلی لار [آ] بیر ویا اوچ دیرناغی اولان ممهلی حیوانلار (ف: تک شم). **soliped**

تک دیللی لیک [آ] بیر دیلین تک لیکده اگه من اولماسی، تکامل و گلیشیم و گلوبال لاشمانین ان اؤنملی سونوجلاریندان اولاراق گله جکده دیلر بیر بیرینه یاخینلاشاراق تک دیل شکلینده دونیا یا حاکیم اولماسیدیر، آچیق دیر کی اؤنوموزده کی یوزایللرده بو اولای سونوجلاناجاقدیر، البتده آسیمیلایون لا دیل لرین موتکامل و گلیشیمه سینده و بیر بیرینه یاخینلاشما سیندا بؤیوک فرق واردیر، و هر دیلین تکاملو گلوبال لاشمانین عنصورو ساییلر، اؤزوله رکک بونو دئمک اولارکی آذربایجان دیلی بیر نوع آسیمولاسیونا معروض قالیدیر البتده بوندان داها چوخ اوزوجو اولای بودورکی آسیمیله ایشی بیر سیرا گئری قالمیش پهلویچی لر طرفیندن دؤزنلنمکده دیر، آیدیندیرکی سونوج گئری لیکدن و دنگه سیزلیکدن و یوخسوللوقدان آیری بیر شئی اولمایاجاقدیر (ف: تک زبانی).

تکذیب [ع، آ] یالانلاما، دانما (ف).

تکر **takar** [ع، ت: «تگره»: دایره، «تکرک»: حالقا، بو کلمه دیمک (تگمک) کلمه سیندن آلتیناراق اینگلیزجه، فارسجا، عربجه ده ایشله نن تایر کلمه لرینین کؤکودور، تگمک سؤزوندن چوخلو کلمه لر دؤزه لیب کی تماس توتماق و دیمک و بیر بیرینه سورتوشمک آنلامیندا دیر، اؤرنک: دیرمی = دگیرمی (یومرو، دایره) تکر = تایر = تیرا بیر اوخ چئوره سینه فیزلانان دایره شکلینده هر شئی (ف). چرخ، تایر **tire**

تکریلی: تکرلی اولان، چرخلی (ف: چرخدار).

تکرا: باخ: تیکرار.

تکر تکر [تک+ار] بیرر بیر.

تکر جیک [آ] بالاجا تکر (ف: چرخک). **caster**

تکرؤز: باخ: تکرؤز.

تکلیکده [ظ] تکجه، آیری، یالقیز، تک اولراق، تک باشینا (ف):
شخصاً. personally

تکم سیرک: آددا بۇددا.

تک معنالی: باخ: تک آنلاملی.

تکمل (تکمول) [ع، آ، یازین] اولقون لاشما (ف).

تکمن: یثر آدی.

تک منجی: تک منجی لیک یانلی سی اولان کیمسه.

تک منجی لیک [آ] "یالنیز من وaram و هر آیری شیلر منیم
تصورومدادیر" سؤزونو قبول ائدن گوروش (ف). سولیسیم.

تکمه [تگمک+ه، باخ: دیمک] آباق ووروشو، تپیک، حیوانین دال
آیاقلاریلا وورماسی (ف: لگد).

تکمه آتماق: تپیک آتماق.

تکمه لنمک [بل] تپیک لنمک (ف: لگد خوردن).

تکمه له مک [ل] تپیک له مک (ف: لگد زدن).

تکمه ینمک: تپیک ینمک.

تکمیل [ع، آ] بیتیرمه، تامام لاما، بیتیریش، بوتون له مه (ف).

تکنه [ت] təkne بو کلمه دیواندا خورما چوده گی معناسیندا گلیب و
سوئراکی معنالار مجازی شکیلده بو جور شکیلدن (ناو کیمی شکیل)
آلیناراق دوزلیمشدیر، هادی [۱-تشت، لگن، تهنه. ۲-قاییق، بالاجا
گمی، گمی نین اوئورقا بولومو (چاتی سی). ۳-قاتمانلی قایالارین
ایچری یه دوغرو چوخورو (ف: ناودیس).

تکنه چی [آ] تکنه دوزلدن، دنیز قاییغی دوزلدن (ف: قایق ساز).

تکنه چیلیک [آ] تکنه دوزلتمه ایشی (ف: قایق سازی).

تکنه قازینتی سی [آ، مج] یاشلی لارین سوئ دوغان اوشاقلاری،
سوئ بشیک (ف: ته تغاری).

تکون (تکونون) [ع، آ، یازین] اولوش، دوغوش، وار اولما (ف).

تکونین [ع، آ] اولوشدورما، یاراتیش (ف).

تکه [ت، سن] təkə بو کلمه نین تکرلنمک (دگمک): دیغیرلانماق
سؤزوايله ایلگی سی یاخین گورونو، چون گنچی بالاسنین بئله
بیرترپه نیشی وار/آ، دیرگی [۱-گنچنین ارکگی، گنچی وگنچی
بالاسی (ف: بز نر). ۲-مجازی معنادا تکه ساققالی مفهوموندا بعضی
کلمه لر گورسه نیر: تکه ساققال، تورکمنلردن بیر ائل آدیدیر،
کوراغلو داستانیندا "تکه تورکمن" کیشی آدی اولاراق ایشله نیب.
۳-مئگو، کاریدئس (ف: میگو).

تکه: باخ: تیکه.

تک قادین لی: فقط بیر قادین لا ائلنمه اوصولو (ف: تک
همسری). monogamy

تک قیناق چیلیق: بوتون اینسانلارین بیر کؤکدن گلدیگینی ایره لی
سوئن نظریه.

تک قیشلی (تک قیچلی) [آ] اوشاقلار آراسیندا بیرری تک قیشلی
اوبیرلرینی توتماغا چالیشاراق اوینانان بیر اوئون آدی.

تک گؤزه لی: بیر گؤزه دن تشکیل تاپان دیرگی (ف: تک یاخته
ای). unicellular

تک گؤزه لیلر: بیر گؤزه دن تشکیل تاپان دیرگیلر (ف: تک
یاختگان). Protozoa

تکگول (تک گول) [اؤزل آد] گؤزل لیکده تک اولان، قیز آدی
(ف).

تکل təkəl: بیر مالین تک الدن ساتیلماسی و یایلماسی ویا اؤره تیلمه
سی ایشی (ف). انحصار monopoly

تکل چی: تکل ایشینی گورن، انحصارچی (ف: انحصارگر).

تکل چیلیک: تکلچی اولما وضعیتی، انحصارچیلیق (ف:
انحصارگری).

تکل لشدیرمک: انحصاری ائتمک (ف: انحصاری کردن).

تکل لشمک [س] تکل وضعیته گلیمک (ف: انحصاری شدن).

تک لپه لی: تک چنک لی (ف: تک لپه). monocotyledonous

تکلشمک [س] تک وضعیته گلیمک، تک اولماق.

تکلم (تکلم) [ع، آ، یازین] سؤله مه، قوتوشما (ف).

تکلنمک [س] یولداشلاریندان آیریلیب تک قالماق، تک وسئیرک
حالاکلمک.

تکلوله [آ] تک بؤروسو اولان توفنگک یا تاپانچا.

تکله مک təklemək [ل] ۱-سئیرک له مک. ۲-بیرینی تکله مک،
تک حالا گتیرمک "سنجری تکله دیلر ووردولار". ۳-موتور
پیستونلارینین بیرینین چالیشماماسی "آرaba دیککی چئخارکن تکلدی"
(ف: بصورت تکی کار کردن).

تکله مه: ۱-سئیرکله مه، تک حالا گتیرمه. ۲-کسیک کسیک اولما
"تکله مه قوردون اولاماسی ائشیدیلیر".

تکلی [ص] چالقوی دؤنیاسیندا تک کیشی طرفینده دؤلدورولان
کاست.

تکلیف [ع، آ] تاپشیریق، اؤنرمه (ف).

تکلیک: ۱-تک اولما وضعیتی، یالقیزلیق (ف: تنهایی). ۲- solitude
تک لر رقیمی (سایجی).

تکيه [ت 'تکي' زیارتچی / بو کلمه دگمک (تگمک) سۆز ایله ایلگیلیدیر و بیر قوتسال شئی دگیب یتیرمک مفهومی وئریر و بوجور یثری آنلادیر، بو کلمه آیری دیلره ده داخل اولوبدور] ۱-زیارت یثری، مذهبی تۆرن اوچون ییغیلان یثر، بالا مجید (ف). خانقاه monastery. ۲-دایاناجاق وسؤیکه نه جک یثر (ف).

تکيه لنمک [ع+تو] سؤیکنمک، دایانماق (ف: تکيه دادن).
تل قوردو [آ، دیرگی] اکین وسیزه کؤکلرینی گمیره رک ضررلی اولان تارلا بوجگی قوردجوقلارینا وئریلن آد.
تلاش: باخ: تلاش.

تلاش ائتمه: (ف). اهتمام، سعی effort, trying
تلاطم (تلاطوم) [ع، آ] دالغالایب جوشما، گرگینلیک، چالخالاییش، چالخالانما (ف).

تلافی ائله مک: عوضین چیخارماق (ف: تلافی کردن). to recompense
تلاقی [ع، آ] قووشما (ف).

تلبه [تو'ماق' تو'لماق' دولماق فعلی و اوندان دوزه'لن 'تولقاق' تولقا' تولوا' تولبا' تلبه کلمه سی بو سؤزون کؤکو اولمالیدیر، هادی] پنهین داشیماق اوچون بیر نوع قاب (ف).
تلخک: باخ: دلخک.

تلخیص [ع، آ] ییغمالاما، اؤز تله مه (ف). summarization
تلذذ: لذت آلما و آپارما (ف). delight
تلسدیرمک talsdirmək [ائتد] ایشی تلسیک گؤردۆرمک، تلمسه سینه سبب اولماق (ف: شتاباندن). to hasten
تلسکن talaskən [ص] ایشی گؤررکن چوخ تله سن، دؤزوموسؤزلوک (ف: عجول). hasty

تلسکوپ: اولدوزلاری سئر ائتمک اوچون بیر آراج آدی (ف). telescope
تلسمک talsmæk [باخ: تنز] عجله ائتمک، تنزیکمک، صبیر سیزلیک گؤسترمک، دؤزومسوزجه بیر ایشی گؤرمک (ف: شتابیدن). to make haste

تلمسه: (ف). عجله hurry
تلمسه دن [ظ] تلمسه یه رک، یاواش یاواش، آغیر آغیر (ف: بدن عجله).
تلسیک talasik [ظ] تله سه تله سه، تنز تنز، تلم تلسیک، تله سه رک (ف: با عجله). hastily

تلسیکله: تله سه رک (ف: عاجل). immediate
تلطّف (تلطوف): یومشاق لیق (ف). favour

تکه تک: بره بیر (ف: تن به تن). carried of between two persons

تکه تیکانی [آ، بیتگی] بادیمجان گیللردن، اوجا چالی بیچیمینده بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه).

تکه رک [آ] تکرچیک (ف: چرخ کوچک).

تکه ساققالی [آ، بیتگی] ۱-توپلاشیق گیللردن، تومورجوقلاری سبزه کیمی یئیلن، اوتسؤو بیر بیتگی (ف). Tragolagorriolius ۲- [ص] چنه سینده آز و اوزون ساققالی اولان، گنجی ساققالی (ف: ریش بزی).

تکه لنمک [س] بؤیوک تکه اولماق (ارکک گنجی حاققیندا) (ف: مثل بز نر شدن).

تکه هنجالی: باخ: بیرهنجالی.

تکه هنجالی دیلر [آ، دیل ب] کلمه لری اک گؤتورمه دن تک تک هنجالاردان تشکیل تاپان دیلر، آیریملی دیلر (ف: زبانهای تک هنجایی). Monosyllabic languages

تکی taki: جمله ده آرزو ییلدیرن بولوم "تکی سیز گله سینیز" (ف: فقط، کاشکی).

تک یانلی [آ] یالنیز بیرگوروشو ویر دوشونجه نی بنیمسه ین، تک طرفلی، تک یؤنلو.

تکیر ۱ takir [آ، دیرگی] قیزیل ساری سی رنگده و قیرمیزیمتیراق بؤیوک بنک لرله سؤسلو، قارنی آخ بنلی اسمر، بوی ۱۵-۱۰ سانتیمتر، اتی یئیلن بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). Mugil surmulletus

تکیر ۲ [آ، دیرگی] قاپلان کیمی قره جیزیق لی، بنک لری قاریشیق، کؤل وبؤز رنگلی پیشیک (ف: نوعی گربه).

تکیل takil [آ، دیل ب] تک اولاراق / قارشى آنلامی: (چوغول، جمع) / (ف). مفرد Singular

تکیل سایى: تک سایى (ف: عدد فرد). odd number

تکیل وچوغول آدلار: مفرد و جمع آدلار (ف: اسمهای مفرد و جمع). singular and plural

تکیل لیک [آ] تکیل اولما وضعیتی.

تکین [ت، باخ: تک] ۱-اصلینده قؤل آنلامیندا اولاراق سونرالار خاقان لارین عنوان لاری یئرینه ایشله نیب، اوغورلو. ۲-اوغلان آدی. ۳-اوخشاتما اداتی، چیچک تکین: چیچک تک او زامانا تکین (ف: مثل، مانند).

تک یؤنلو (یؤل) [آ] فقط بیر یؤنو آچیق اولان یول (ف: یکطرفه). unidirection

تلیس تلیکن: (ف). جوالدوز sackmaker	تلطیف [ع، آ، یازین] لطیف اولما (ف). making fine or pure
تلیسچی [آ] چووالچی (ف).	تلعین [ع، آ، یازین] قارقیمما، قارقیش، لعنت اوخوما (ف).
تلیم تلیسک (تلم تلیسک) [ظ] تتر، تلیسک، تله سه تله سه، ال اوستو.	تلف [ع، آ] یوخ اولما، یوخ ائتمه، اؤلدورمه، آرادان گئتمه (ف).
تمادی [ع، آ، یازین] سورمه، اوزانما، سوروب گئتمه (ف).	wast
تمارؤض (تمارؤض) [ع، آ، یازین] اوزونوخسته گؤسترمه، اوزونو ناخوشلوقا ویرماق (ف).	تلفات [ع، آ] ساواشدا و قصادا اورتایا چیخان جان و مال یوخلوقو، داغیلیب آرادان گئدنلر، آرادان گئتمه لر، یوخ اولمالار (ف).
تماس [ع، آ] دیمه، تۇخونما، تۇخونوش (ف). touch	تلفظ (تلفوظ) [آ، دیل ب] سؤیله نیش (ف). تلفظ
تماشا [فا، آ] ایلگی ایله باخما (ف).	Pronunciation
تمايز (تمايوز) [ع، آ، یازین] سئچقین لشمه (ف).	تلفون: سیم و تئل توسط ایله دانیشما آیقیتی (ف). telephon
تمتّع (تمتوع): یارارلانما (ف). enjoyment	تلفون چی: تلفونلارا جاواب وئرن، تلفونلاری یانیتلابان (ف).
تمتّوع [ع، آ] قازانچ (ف).	telephone operator
تمثال: رسم. portrait	تلفیق: بیرلشدیرمه، دوزنله مه.
تمثیل [ع، آ] بیرنین آدینا چالیشما و داورانما، بیرنین سمبولو اولما (ف).	تلقیح [ع، آ] آشی لاما، آشی (ف).
تمثیلچی لر: (ف). عمال. agents	تلقین [ع، آ] بیردوشونجه نی و ایشی قبول ائتدیرمه ایشی (ف).
تمجید [ع، آ] تعریفله مه (ف).	suggestion
تمدّن (تمدن) [ع، آ] اویقارلیق (ف).	تلگراف: تلگگرام گؤندرمک اوچون اولان وسیله (ف). telegraph
تمدید [ع، آ] اوزاتما، سوردورمه (ف).	تله مک [ع «تل» + له مک، ل] تپه کیمی بیریره ییغماق (ف): کپه کردن.
تمرد (تمرد) [ع، آ] دیک باشلیق ائتمه (ف). rebellion	تلمیح [آ، یازین] ۱-آچیقجا سؤیله مه ۲-بو نوع شعرده شاعیر بیر مثل ویا تاریخی و یا معروف بیر شی و سؤزه ایشاره ائتمکله اصلی مقصودونو ییتیریر "اؤرنک: منه ترجیح وئرمه عشقده معجونو ای عاقیل. منیم عشقیم درایت، سن دین نقل روایتدیر. صراف (ف).
تمرکز (تمرکز) [ع، آ] بیریره توپلانما، درلشمه، مرکز لشمه (ف).	تلمیح [ع، آ، یازین] (ف).
centralization	تلمیذ [ع، آ، یازین] اؤیرنجی (ف).
تمرکز لشمک: بیریره توپلانماق، درلشمک (ف): تمرکز یافتن. to	تلوؤن: رنگدن رنگه دؤنمه، رنگ دیشدیرمه (ف): تلون.
becentralized	capriciousness
تمرکز لشمک: بیریره توپلانماق، درله مک (ف): تمرکز دادن. to	تلویحا (ف): قاپالی اولاراق. implicitly
centralized	تلویزیون: تصویر دالقالارینی تصویره دؤنده رن وسیله (ف).
تمرن [ت] «تمورگن، سن، باخ: دمیر» اوخ باشی، باشلیق.	television
تمرین [ع، آ] تاپیشیریق، اؤیرنمک و تکرار ائتمک اوچون اولان درسلیک (ف). exercise	تله tələ [فا، آ] ۱-حیوان و قوشلاری دؤزاغا سالما قورغوسو، دوزاق قورغوسو، دوزاق (ف). ۲-«مچ» بیرنین ایشینده دؤزله نن کلک، آلدانما، حيله (ف).
تمریه [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف): خزه زمینی).	تله سن: عجل hasty
تمسخر (تمسخور): مسخره ائتمک (ف). ridicule	تله سه تله سه [ظ] تلیسک، تله سه رک، تلیم تلیسک، دؤزومسؤز لوکله (ف): با عجله).
تمسک (تمسوک) [ع، آ، یازین] ال آتما و ساریلما، یاپیشما (ف).	تله یه دوشمک [س] تورا دوشمک.
obligation	تله یه سالماق [ل] تورا سالماق، چیخیلماز حالا سالماق.
تمکن (تمکون): یئرلشمه، یئر توتما (ف). placentation	تلیس [ع] چووال (ف): گونی. gunny

تنبور tənbur [بو کلمه سومرجه ده اولان بير ساز آدى «پانتور» کلمه سینه چوخ ياخين گۆرونور، اؤزلليکله گۆرجولرين بو سازا پانتورى دئمک لری بو دلیلی گوجلندیریر، سومرجه ده بو کلمه بالاجا یای «پانتور: یایجیق» معناسیندادیر، بعضا بو سۆزو داوول سۆزونه باغلاییرلار، باخ: داوول/ayan @ magnet. com. tr آرمود واری چاناقلی و تئل لی بیرچالقلی آلتی (ف).
تنبی [ع «طناب» طنبی، تنبی، هادی] بؤیوک قوناق اوتاغی.
تنبيه [ع، آ] اویاری، جزالاندیرما (ف). punishment
تنتور [فر، آ] بیر جور داوا (ف). tincture
تننیمک [ل] تلسدیرمک، چاشدیرماق، سیخما بوغما یا سالماق (ف): تحت فشار قرار دادن کسی).
تننیک [سن: مجهول وسفیه] تله سه تله سه، آغزی سۆز توتمايان (ف): ساده لوح).
تننیک له مک: باخ: تننیمک.
تننیک لیک [آ] تننیک اولما وضعیتی (ف: ساده لوح بودن).
تننیمک [«تنگیمک، ل] تلمسک، داریمخماق، تلمسکدن جانی سیخیلماق (ف). به ستوه آمدن، به تنگ آمدن (ف).
تننیمیش: داریمخیش (ف: به تنگ آمده).
تنجره: قابلاما (ف: دیگ). pot
تند: باخ: توند.
تندرست: ساغلام، دینج (ف).
تندیر [آ/باخ: تامو] چۆرک یایماق اوچون دۆزه نیلن یش (ف: تنور). oven
تندیر آشی: گۆی سوز اولاراق نوخود بلقور و قیمه وات ایله پیشیریلن بیر نوع آش (ف: نوعی آش).
تنزل (تنزول) [ع، آ، یازین] ینیش، آشاغی لانما (ف).
تنزه (تنزه) [ع، آ، یازین] آرنیمیش (ف).
تنزیف [ع، آ] سارغی، ساریق (ف).
تنزیل [ع، آ، یازین] یندیرمه، آزالتما، آشاغی دۆشورمه، آشاغی لاتما (ف). discount
تنسیب [ع، آ، یازین] یاراشدیرما، مناسب گۆرمه (ف).
تنصیف: ایکیه آیرما (ف). bisection
تنطق: سؤیله مه، دانیشما (ف). speaking
تنظیر [ع، آ، یازین] بنزه تمه (ف).
تنظیف: آریتما، تمیزله مه (ف). cleaning
تنظیم [ع، آ] دۆزن له مه، سیرالاما، یولونا قویما (ف). arranging

تمکین [ع، آ] تدبیرلی حرکت ائتمه، آغیر و آغیللی ترپشمه (ف).
condescension
تمل təməl [سن، بو کلمه دام= تام سۆزوندن دوزلمیش کلمه دیر، ودام سۆزونون بیر معناسی دووار دئمکدیر کی بیر تیکینتینین اساسی سایلییر و"ل" اکی بونا آرتاراق صفت اله گلیپ/ تام+ل+ تامل+ تمل+ (ف). اساس.
تملک: بیه لنمه (ف). taking possession
تملیک [ع، آ] مالیک اولما، بیه لنمه (ف). vestint pissessory
تمنا [ع، آ] دیله مه، دیلک (ف). desire
تمنی: باخ: تمنا.
تموچ (تموچ) [ع، آ، یازین] دالقالانما (ف).
تمول: زنگین اولما (ف). wealth
تمهید: دوزلتمه و آسانلاشدیرما (ف). arrangement
تمیز [ع، آ] آرن، آری، پاک (ف).
تمیزلیک: آرن لیق (ف: پاکیزگی). cleanliness
تمیز [ع، آ، یازین] آیرد ائتمه (ف).
تن [ت: بو کلمه «تن» (وجود) و «تن» (روح، نفس) شکیللرینده دیواندا ایشله نیب، سانلییرکی بولارین هامی سی تان و دان سۆز ایله ایلگیلیدیر، باخ: دان] ۱-اؤلچو یؤنوندن باشقاسیلا بیراولان، برابر. ۲- [فا: باخ: دان] (ف). بدن.
تن گلمک: کاملا مناسب گلمک.
تنازع (تنازع): چکشمه، آنلاشمازلیق (ف). struggle
تناژ (توناژ): آغیرلیق.
تناسب (تناسب) [ع، آ] اویقون لوق، یاراشیق (ف).
تناسب سوز: تناسب اولمادان (ف: بی تناسب). disproportionate
تناسخ (تناسوخ) [ع، آ، یازین] روح گوجو (ف).
تناسل (تناسول) [ع، آ، یازین] نسیل یتیشدیرمه و اویره مه (ف). reproduction
تناظر (تناظر) [ع، آ، یازین] باخیشیم (ف).
تناقض (تناقض): ترسلیک (ف). contradiction
تناول: یشمه و ایچمه (ف). eating
تناوبی: آرد آردا (ف). alternative
تناووب: بیریرینین آردیجا (ف). alternation
تنبئه: باخ: تنبیه.
تنبکی [آ، یتگی] بیر توتون نوعو (ف: تنباکو). Narcotica persica
tobacco
تنبل (نمبل) [فا، آ] هایلاز (ف). lazy

تنویر [ع، آ] آیدین لاتما (ف).	تنعم: زنگین لیک (ف). luxurious life
تنها [فا، ش، آ] یالیز، تک (ف).	تنفر: نفرت تاپما (ف). aversion
تنیکه tənika [یونانجا tenekhos کلمه سیندن اله کلمه سی مناسب گۆرسه نیر، هادی] اۆستو قالدوانیزه اولموش متثال صفحه و یاپری سی، یومشاق چلیکدن دۆزلمیش و اۆزه ری قالدایی اینجه ساج (ف). حلی.	تنفس (تنفّوس) [ع، آ، یازین] سۆلونون، نفس چکمه (ف). breathing
تنیکه چی: تنیکه ایله ایشله ین کیمسه (ف: حلی ساز).	تنفیذ: اعمال نظر (ف). confirmation
تنیکه چیلیک: تنیکه چی نین ایشی (ف: حلی سازی).	تنقید [ع، آ، یازین] ائلشدیرمه، ائلشدیری (ف). criticism
تنیکه کندی (محلّه سی) [آ] داملارینین و ائولرینین چوخو تینکه دن دۆزلمیش محلّه (ف: محلّه حلی آباد).	تنقیط [ع، آ، یازین] دۆرقو اشارت لری (ف).
تنیکه له مک [ل] بیر شئی تنیکه قوتوسونا دۆلدورماق (ف). با حلی بسته بندی کردن (ف).	تنقیل [ع، آ، یازین] اوزاق لاشدیرما (ف).
توابع [ع، تبع جو، آ] ایشلم (ف). dependencies	تنقیه [ع، آ] بۆزدوم دن سو وئرمک له قالین باغیر ساغی تمیز له مه (ف). derdging
تواثر (تواتور): فرکانس (ف). frequency	تنک [آ، دا] اۆزوم آغاجی.
توارث (تواروث) [ع، آ، یازین] قالدیتیم یول ایله بیریندن بیرینه گئچمه (ف).	تنگ: باخ: تونگ.
تواریخ: تاریخ کلمه سینین چوخلوق شکلی، تاریخ چوغولو (ف). histories	تنگ [فا «تون» دار، سیخ، کیپ (ف).
توازن (توازون) [ع، آ] دنگ اولما (ف).	تنگ نفس [ظ] نفسی کسילה کسילה (ف: آسم). asthma
تواضع (تواضع) [ع، آ، یازین] آلچاق کؤنوللوک، گؤستریش سیزلیک (ف). humility	تنگشمک [س] تنگه گلکمک، جانا گلکمک (ف: به تنگ آمدن).
توافق (توافق) [ع، آ] اویقون گلمه، اوزلاشما (ف).	تنگیلک [آ] نفس تنگ لیگی، چتین نفس آلم (ف: نفس تنگی).
توالی [ع، آ] آردیجیل لیق، آردآردا گلمه سی، آراسی کسيلمه یه رک (ف).	تنگه təngə [سن: گنجرلی قیزیل وپول، ت «تنگمک»: هاوالانماق، یوکسلمک/ باخ: تن ۱-هاوا (ف). اقلیم. ۲-قازاخستان پول بیریمی (ف: واحد پول قراقتان). ۳-بوغاز، آشیریم، گنچیت یولو (ف).
توجه (توجه) [ع، آ] دیقت گؤسترمه، اؤنم وئرمه (ف). attention	تنگیتمک təngitmək [باخ: دان] تنگ لشدیرمک، داراشدیرماق، سیخیشدیرماق (ف: تنگ شدن).
توخش (توخوش) [ع، آ] اۆرکمّه، اۆرکونتو (ف).	تنگیتمه [آ] تنگ لشدیرمه، داراشدیرما، سیخیشدیرما (ف). اسم مصدر در تنگنا گذاشتن (ف).
تورم [ع، آ] شیشمه، شیشگین لیک (ف).	تنگیشدیرمک [ائتد] سیخماق، داریخدیرماق (ف: در تنگنا گذاشتن).
توسط (توسوط) [ع، آ] آراجی لیق (ف).	تنگیشدیرمه [آ] سیخما، داریخدیرما.
توسع (توسوع) [ع، آ، یازین] گنیش له مه، یاییلما (ف).	تنگیشمک [س] تنگ اولماق (ف: به تنگنا افتادن).
توسل (توسول) [ع، آ، یازین] باشلاما، گیریشمه (ف).	تنگیشمه [آ] تنگ اولما.
توضیح (توضوح) [ع، آ، یازین] آیدین لانما، آچیق لیق قازانما (ف).	تنگیمک: باخ: تنگ لشمک.
	تنلشدیرمک [ل] برابر لشدیرمک (ف: برابر نمودن).
	تنلشدیرلمک [بل] برابر لشدیرلمک (ف). فعل مجهول برابر نمودن (ف).
	تنلیک: برابرلیک (ف: برابری).
	تنور (تنوور) [ع، آ] آیدین لانما (ف).
	تنومند [فا، ش، ص] گۆجلو و شیشمان، بۆیوک (ف).
	تنوع (تنووع) [ع، آ] چئشیت لنمه، چئشیت لیلیک (ف). variety

توپۇن (توپۇن) [ع، آ، يازين] يئر لشمه، يورد اندينمه، يورد لانما (ف). settling as in ones own county	توپاجيق [آ] كىچىك تۇپا.
توقۇع (توقۇع) [ع، آ، يازين] گۆزلە نيش، بىكلە مه، اومودو اولما.	توپاچ topac: ۱-ايپله يىردە فيرلانان آلت، هوئل. ۲-قايىق كۆرگى نين يووارلاقجا (يوموروچا) يىرى. ۳-قورشون بوروسونو آريدان وگنىش له دن شى.
توقۇق [ع، آ] دۇرما، دۇراق لاما (ف). توقۇف.	توپاچى [آ] توپاچ دۆزلدن ويا ساتان كيمسه.
توكۇل: باخ: توكۇل.	توپارلاشماق: باخ: توپارلاشماق.
توكۇل [ع، آ] هرشىيى آلاها بۇراخما، طالععه بئل باغلاما (ف). reliance توكۇل	توپارلاق toparlaq [سن: يووارلاق] ۱-توپ كيمي، هر يىرى يووارلاق، كۆره وى، كۆره سل. ۲-شىشمان و قيسا بۇيلو آدم.
تولۇد (تولۇد) [ع، آ] دۇغما، دۇغوم، آنادان اولما، دۇنيياگلمه (ف).	توپارلاق جا [ص] توپارلاقا ياخين بير بيجيمده اولان.
توه رك: باخ: تاواراق.	توپارلاما: بير يىره يىغما (ف: جمع آورى). collecting.
توههم (توههم) [ع، آ، يازين] قورونتويا دوشمه (ف). imagination	توپارلاماق [سن، ل] بير يىره يىغماق، دوزنلى وضعيته سالماق (ف: جمع و جور كردن).
توبا [اۇزل آد] سىبرى ده بير تورك بۇيونون آدى، قيز آدى (ف).	توپارلانما: توپارلانماق ايشى.
توبه: باخ: توبه penitence	توپارلانماق [س] ۱-بير يىره يىغىلماق. ۲-دوزنلى وضعيته دوشمك (ف: جمع و جور شدن).
توبه اندن: (ف). توبه كار pemitent	توپارلانىش [آ] توپارلانماق ايشى (ف: جمع و جور شده).
توپ top [ت: توبوق كلمه سينين قيسا تىلماسى، سن: ۱-آلاى يىغىنى.	توپاز [اۇزل آد] بير نوع سارى ياقوت، قيز آدى (ف: زبرجد هندى، ياقوت زرد).
۲-يووارلاق نسنه، دوشمته آتان توپ/ بو كلمه يووارلاق نسنه مفهوموندا اولاراق بو سۆزلە باشلايان چوخ كلمه لرین كۆكو ساييلير: توپلاماق، توپارلاماق، توپراق، توپراماق (قوروماق/ قورويوب بير يىره يىغىشماق)، توپوز، توپلوم، توپال، توپوق، توپالاق، توپپوش، تپه، توپو، توپو، بو كلمه چوخلو كلمه لرین كۆكو اولاراق آيرى ديللرده ده ايشله نير، فارسجادا: "توپ، توپيدن (توپا توتماق) [۱- ايدمان اوينولاريندا قوللانان يووارلاق وايچى بوش شى، يووارلاق اولان هر شى ball ۲-پارچا و كاغاذ كيمي شىليرين بللى مقدارى. ۳- ساواش آراجى، گۆللە آتماق اوچون بۇيوك ياراق (ف).	توپاساققالى [آ، ص] سيخ وقالين ساققالى اولان، يىكه ساققال (ف). داراي ريش بزرگ توپ مانند (ف).
توپ آراباسى [آ] توپ ياراق داشيان آراج وداشيت.	توپاق topaq: ۱-توپوق، حنيوانلارين بارماقلارى داليندا توپوغو آنديران چيخيتى (ف: قوزك پا). ۲-خمير كۆنده سى و توپ كيمي يومورولانميش هر شى.
توپ آغاج [آ] گۆوده سى باش طرفدن كسيله رك دال لانديريان آغاج.	توپال [سن] آباغى آخساق (ف). چلاق lame
توپ آلدى قاچدى [آ] ايكي دسته اوشاق آراسيندا اوينانيلان وتوپو آغاجلا ووران بير اوشاق اوينو.	توپال لىق: چولاقلق (ف: لنگى). lameness
توپا topa [ص، آ] ۱-قالاق، يىغين، بير يىره توپلانميش "توپاق توپاسى". ۲-دسته، كوما. ۳-سيخ، قالين (ف: كپه).	توپالاشماق [قا] بير يىره يىغىشماق، توپالاشماق (ف: جمع و جور شدن).
توپا توتماق [ل] ۱-گۆللە له مك. ۲-دانلاماغا باشلاماق، سۆزلە توپا توتماق.	توپالاق [آ، بيتكى] توپالاشيق گيللردن، ياپراغيندان ياشيل بوياچيخاريان بير ييتكى (ف: نوعى گياه). Rhamnus.rha
توپا چيچك [ص، بيتكى] چيچك لرى توپا شكلينده اولان.	توپاللاماق: باخ: توپارلاماق.
توپا ياپراق [ص] ياپراقلارى توپا حاليندا سيخ اولان.	توپالانماق: باخ: توپارلانماق.
توپاتان قاوونو [آ، بيتكى] طاللى (ف: گرمك).	توپاللاماق: توپال كيمي يىريمك (ف: لنگيدن).
	توپاللىق [آ] توپال اولما وضعيتى.
	توپا اويناما: توپا ايله مختليف اوينولارى اويناماق ايشى (ف: توپ بازي). a ball game
	توپ باش اوتو [آ، بيتكى] ۱-ثعلب. ۲-بير توتون نۇعو.

تۈپباش بالىق [آ، دىرگى] (ف). كفال.	تۈپدانچى لىق: بىر يىردىن ئايب ساتما (ف: عمدە فروشى).
تۈپبوزلاماق [ل] تۈپبوزلا وۇرماق، تۈپبوزلا دۈيمەك (ف: با چماق زدن).	تۈپراشماق [ت] قورويوب تۈزۈلمەك (ف). خشك شەدە بصورت گرد در آمدن (ف).
تۈپ بىغ (لى) [ص] قىسا و قالئىن بىغ لارى اولان.	تۈپراغا تاپشیرماق [ل] گۈممەك، تۈپراغا دۈشمەك، قاباغىندا دیز چۈكمەك.
تۈپبوز topbuz [ت] باشى گىردە چوماق، چوماق، دىە نك، اوجو توخماقلى (ف: گرز، چماق).	تۈپراق topraq [ت، سن / تۈپراماق: قوروماق] تۈپراق+ق ۱-يىر اۈزونده بيتكى يىتيرن لای، يىرین نسبتا يوشماق و تۈرلو مینترالاریندان دۈزلمیش قات (ف: خاک). soil ۲-اۈلكە، يۈرد، قارا. ۳-تارلا. ۴-تۈپراقدان دۈزلمیش.
تۈپ تۈفنگ (تۈفنگ) [ت] ۱-تۈپلار و تۈفنگ لىر، تۈرلو سیلاحلار و یاراقلار. ۲-مچ [ص] سس كۈی "تۈپ تۈفنگ لە، گۈرۈ لئو ایلە، دم دستگاھلا".	تۈپراق آلتى [ص] تۈپراغىن آلت قاتیندا اولان.
تۈپ توپ [ت] ۱-تۈپلا اوینانلان اوشاق اوینو. ۲-تۈپلار حالیندا اولان.	تۈپراق اوستو [ص] تۈپراغىن اۈستۈندە اولان.
تۈپ تۈتۈدو [ت] اوشاقلار آراسیندا تۈپلا اوینانان بىر اوینو آدى.	تۈپراق باسدى [ت] گنجیمیشدە بىر حاکمىن بىر يىرە آياق قویاراق آلدیغى بىر نوع وئىرگى.
تۈپچوق [ت] بالاجا و یووارلاق توپ (ف: گۈی، ساچمە). ball	تۈپراق برکىدن [ت] تۈپراغى برکىتمگە يارايان بىر نوع ماشىن.
تۈپچىك [ت] قوروموش تۈپراق پارچاسى، كسك.	تۈپراق بۇيا: ایچیندە دمیر اۈکسیدى اولان تۈز حالیندا بۇياق، تۈزبویا.
تۈپچىك ۱-آغیر تۈپ داشىيان ساواش گمى سى. ۲-تۈپ چكە اوچون قوللانلان حیوان و آراج.	تۈپراق بىلمنى: باخ: تۈپراق بىلیمجى.
تۈپچو: تۈپو ایشلە دن كىمسە، توپ آتان ویا بو ایشى دولاندىران شىخص (ف: توپچى). artilleryman	تۈپراق بىلیمجى [ت] تۈپراق اۈزللىكلرىنى اكىن اوچون تانىيان كىمسە، تۈپراق بىلیمى اوزمانى خاک شناس (ف). pedologist
تۈپچولوق: ۱-تۈپ ایشلتمە ایشى. ۲-تۈپ دۈزلمە يىرى (ف: توپ سازى).	تۈپراق بىلیمى: تۈپراق اۈزللىكلرىنى اكىن اوچون اینجە لە ين بىلیم دالى (ف: خاک شناسى). pedology
تۈپ چىچىك لى [ص] چىچىك لىرى تۈپ شكىلندە اولان.	تۈپراق جىل [ص] تۈپراقدان ياشايان هر حیوان.
تۈپخانا [ت] توپ اولان يىر، توپ دۈزە نىلن يىر، تۈپ دۈزىلدن يىر، تۈپچولوق (ف: توپخانه). artillery	تۈپراق حقوقو [ت] تۈپراغىن ایشلتمە اكمە و استفادە ائتمە و كىمە عایید اۈلما ياسالارى و قانونلارى.
تۈپ داغىتماز [ص] گۈچ چاتماز، پىنلىمز، آلینماز.	تۈپراق داشىيان [ص] تۈپراق داشىماقلا مشغول اولان.
تۈپدان topdan: ۱-آلیش وئرىشدە عمدە بىر شىئى آلیب ساتما. ۲-تۈپلو اولاراق، بوتون ایلە، بۈيۈك اۈلچۈدە (ف). عمدە.	تۈپراق سىزلىق [ت] تۈپراق سىز اۈلما وضعیتی.
تۈپدان ساتىش: آلیش وئرىشدە عمدە بىر شىئى آلیب ساتما (ف: عمدە فروشى). wholesale (trade).	تۈپراق قازان [ص] تۈپراق قازماغا يارايان ماشىن.
تۈپدان ساتىجى: (ف: عمدە فروش). wholesaler	تۈپراق قايماسى [ت] ياغیش تائیریلە اۈستدە كى تۈپراغىن آلت قات لارىن اۈستۈندە زۈومە سى earth creep
تۈپدان ساتىش چى: تۈپدان ساتىجى، تۈپدان چى (ف: عمدە فروش).	تۈپراق لاشماق [س] تۈپراق وضعیتی گلمەك (ف: بصورت خاک در آمدن).
تۈپدانچى: آلیش وئرىشدە عمدە شىئى آلیب ساتان (ف: بىكدار). whliesale dealer	تۈپراق لاماق: ۱-اۈستۈنو تۈپراقلا باسدیرماق و اۈرتمەك. ۲-الكترىك لە چالیشان آراجدا موتوروون منفى تئلىنى تۈپراغا قویلاماق (ف: خاک کردن). ۳-تۈپراقلا سۈرتۈب تمیزلە مەك (ف: با خاک تمیز کردن).

توپلام toplam: مجموعه "توپلام بئش يوز ميليون نفر تورکجه ييليرلر" (ف). جمعاً، مجموعاً.

توپلام: (ف). مجموعه. collection

توپلام اولاراق: (ف). من حيث المجموع. on the whole.

توپلام جا: (ف). مجموعاً. totally

توپلاما: ۱-توپلاماق ايشى (ف: جمع آوری). collecting. ۲-ساييم ب [نچه سايى نى اوست اوسته توپلاماق (ف). تجمعی.

توپلاماق toplamaq [ل] ۱-بيريتره ييغماق بير يتره گتيرمک (ف):

گرد آوری کردن). ۲-دۆزنلهمک، دۆزن وئرمک توپلاماق. to compile

توپلانان [آ، ساييش ب] توپلاما ايشلم اينده توپلامى دۆزلدن لردن هربيري.

توپلانتي: بيرچوخ کيمسهنين بيرآرايا گلمه سي، توپلانيش (ف): اجتماع، اجلاس، مجلس گردهم آيي). sitting meeting

توپلانتي يئري: ميتينگ (ف: محافل). meetings.

توپلانما: توپلانماق ايشى.

توپلانماق [س] ۱-بيرآرايا گللمک، توپلانتي دۆزلتمک (ف: جمع شدن). to contract. ۲-اؤزونه دۆزن وئرمک، توپارلانماق.

توپلانميش: (ف). مدون. collected into a book.

توپلانيش [آ] توپلانماق ايشى، توپلانتي (ف). مجمع assembly

توپلانيق [ص] توپلانتي وضعيتنده اولان.

توپلانيلما: توپلانيلماق ايشى.

توپلانيلماق [بل] توپلانماق ايشى گؤرولمک (ف: جمع شدن).

توپلانييم: جمعيت crowd

توپلانيان [ص] بيريتره ييغان (ف: جمع کننده).

توپلانيجي: باخ: توپلانيان.

توپلانيش [آ] توپلاماق ايشى ويا ييچيمي (ف: جمع کنی).

توپلو: ۱-توپلو اولان. ۲-توپلانميش (ف). عمده. chief. ۳-دؤلوقون ووجودلو (توپلو بير اوشاق).

توپلو اولاراق: (ف). متفقا. in alliance.

توپلو ايينه: باشى توپوز اينيه (ف: سنجاق ته گرد).

توپلو توفکلى: باخ: توپ توفکلى.

توپلو چاليشما: سئمينار، بير موضوع و ايش اؤچون بيرليکده چاليشما.

توپلو چاليشيم [آ] شۇن، سيمينار.

توپلو دۇروم [آ] عام گۇرونوم.

توپراق يول: آسفالت اولماميش يول (ف: جاده خاکی). a dirt road

توپراقلانديرماق [ل] بير کيمسه نى ايشله ديب توپراق صاحيبي ائتمک.

توپراقلانماق [س] توپراق لاماق ايشى گؤرولمک (ف: خاک شدن).

توپراقلى [ص] ۱-ايچينه توپراق قاريميش (ف: خاکی). ۲-اکيله جک توپراغى اولان.

توپساققال [ص] ساققالى توپ کيمي اولان.

توپساققاللى [ص] توپ ساققالى اولان.

توپ عربى [آ] اوشاقلار آراسيندا توپلا اوينانان بير اويون آدى.

توپ قوبروق (لو): قيسا وقالين قوبروقلو.

توپ کيمي: يومرو (ف: گرد). round.

توپ کيمي آچيلماق (پارتلاماق) [س] بيردن قيشقيرماغا باشلاماق.

توپ گولله سي (مرمى سي) کيمي پارتلاماق: برکدن سس لنمک و سس چيخارماق.

توپلا: ۱-اؤچ بارماقلى چنگل، شنه (ف: چنگک). ۲-بؤيوک ميقداردا.

توپلاتماق [ائند] توپلاماق ايشيني گوردورمک.

توپلاج: موتورلاردا الکترىکى آچيب کسمک اؤچون فيرلانان بؤلوم، کلکتور (ف). collector

توپلاديلماق [بل] توپ لانماق ايشى گؤرولمک، توپلاتماق ايشى گؤرولمک (ف: گرد آوری شدن).

توپلاردامار [آناطومی] قانى ييغيب قله آپاران دامار (ف: سياهرگ). vein

توپلاشديرماق [ل] ييغيشديرماق، بيريتره ييغماق (ف: گرد آوردن).

توپلاشديريلماق [بل] توپلاشديريلماق ايشى گؤرولمک (ف: گرد آوری شدن).

توپلاشما: توپلاشماق ايشى.

توپلاشماق [س] ۱-بير آرايا گللمک (ف: گرد آمدن). ۲-توپ کيمي اولماق، شيشمان اولماق، توپلانماق (ف: توپ شدن).

توپلاشيق گيللر [آ، بيتگى] ييله شيک سولار، بيتيشيک ياپراقلى، ايکي چنک ليلردن، چيچک لرى کؤمچ وضعيتنده توپلو بعضى

جينس لرى اؤچوجو ياغ وسوت داشييان بير سوئ (ف: تيره ای از گیاهان). compositae

توپلوم لاشدیرماق [ل] توپلومون یارارلانا بیلە جگە بیر وضعیتینە گتیرمک (ف: اجتماعی نمودن).

توپلوم لاشما [آ] توپلوم وضعيتينه گلمه.

توپلوم لاشماق [ص] توپلوم وضعيتينه گلمك.

توپۇت toput [باخ: توپ] چۈكلىتى، دۇرقون سودا قاينى دىيىنە
چۈكن تۇرتو.

تۇپوتوپو [ظ، آنادولو تورکجه سینده، دا] آشاغی یوخاری، همین
همین.

تۇپوخ: باخ: تۇپوق.

توپوز topuz [ت/ بوکلمه عربجه یه گنجه رک دوپوش شکلینده ایشله نیر، هادی] ۱- باشی توپ کیمی اولان چوماق وسیلاح (ف: گرز). **mace** ۲- تپه و آرخایا توپلانمیش اولان ساچ، توپ بیجیمینده توپلانمیش ساچ. ۳- کستانه نین تیکانلی اولان ائشیک قاییغی، و فئیدغین ائشیکینده اولان باشیل قاییق.

توپوز اینه [آ] باشی کیچیک توپوزلو اینه، سنجاق ته گرد (ف).

تۆپوزلاماق: بئلى تۆپوز چىخارماق (ف: قوز كردن). **to crouch**

تۆپۈزلۈ: تۆپۈزۈ اۇلان "تۆپۈزلۈ بىر آدام" (ف: قوزدار).

تۆپوزلو چۇماق: باشى توپ كىمى اولان چۇماق (ف: گرز).

تۆپۈزلۈ كىلىد [آ] باش يۈمۈرۈ كىلىد دىستە سى.

توپوش: باخ: توپوش.

توپوق [ت، سن/ باخ توپ/ بو كلمه تُپق شكلينده فارسجادا ايشله نير]
 ۱-آياغين دال طرفينده اولان يومورو سۆموك (ف: قوزك).
malleolus ۲-آياق قابى وجوراب دا اولان توپوق. ۳-يرماغين
 دريايا يئتيرن بۆلومونده قوم وداش يىغلان يئر.

توپۇقراقى [فر، آ] تارازلانىم، تارازلىق، يىر اۋزى ئاينىن
 يو كىسكىلىك اۋلچىسونو گۈستە رن نقشە (ف). توپۇگرافى.

تۇيۇقسوز: تۇيۇغۇ ئۆلمايان.

تۇيۇقلاماق: تۇيۇقلا وورماق.

توپوقلاماق [ل] آرخادان قوۋوب توتماق (ف: گرفتن).

تۇيۇقلۇق: تۇيۇغۇ اولان (ف: قوزك دار).

تۇپۇقلىق: قاديىنلار ئىن تۇپۇقلار ئىنا باغلا دىقلارى بىر ئوع سوسلو بارجا، توبوغا باغلانان هر ئوع باغ (ف: ئند تىنىى يا).

توپولوژی [فر، آ] تارازلانیم بیلیمی (ف).

تۆيۈنۈم [يۈ: ئىر، آ] بىر ئىترىن جوۋغرافىي آدلارى نىن تۈيۈلۈمو (ف).

تۆپ ياتاق [] بۇلبرىنگ ball bearing

توٽاج: توتاجاق، توتاق (ف). انبرڪ، پنس.

تۈپلۈ سۆزلىشمە [۲] بىر قورۇلۇش ئورمانى ۋە يايىلما ئورمانىنىڭ سىلە
ئايلىنىدىغان ياكى ئايلىنىدىغان ئورمانلىقنىڭ ئىچىگە ئورمانلىقنىڭ ئورمانلىق
سۆزلىشمە.

تۈپلۈ گۈرۈشمە [آ] آچىق اۋتوروم، پانئىل.

توپلوجا: بیرلیکده، برابرجه (ف: یکجا).

تۈپلۈلۈق: ۱-بىرىشە يىغىلماق. ۲-تۈپلۈم، درىك (ف). جمعيت. ۳-
انسان قالايايىقى (ف). جماعت congregation ۴-جمهورى
republic

توپلۇلۇق جو: (ف). جمہوریت چى republican

تۆپلۆم toplum: اجتماع، جمعیت، جامعه، بیرئردە یاشایان اینسان لارین هامی سی، ایش بیرلیگی ایچینده یاشایان وبللی چیخارلاری اولان اینسان لار (ف: جمعیت). crowd

clergy who leads. تۆپلۈم اۆندەرى: (ف). امام جماعت

توپلوم بىلىم: توپلوم اۋۇللىكلرىنى بىلدىرن بىلىم (ف: سوسىئولوژى).

جامعه شناسى sociology

تۆيۈم بىلىمى: تۆيۈم بىلىمىنى بىلىن كېمىسە (ف). سوسىيولوق.

تۆپلۈم بىلىمچىلىك: تۆپلۈم اۆزل لىكرىنى بىلمە ايشى (ف).
سۆسۈلۈرئىسم.

تۇپلوم بىلىمىسل [ص] تۇپلوم بىلىمى ايله ايگلى لى اولان.

تۈپلۈم جو: توپلومچولوق يانلى سى اولان، سوسىيالىست socialilst

توپلوم جولوق: توپلوما ائشيت رفاه گتيرمگي ساوونان گوروشچو
(ف). سوساليزم socialism

تۆپلۈم داش [آ] بىر تۆپلۈم باغلى اولان لارىن ھىرىرى.

توپلوم سال: توپلوم لایىلگى لى (ف). اجتماعى Social

تۆپلۈم سال بۇئاليم [آ] تۆپلۈمون عامّ اولاراق پيسكولوژيک بىر
سيخىنتى يا گيرمه سى (ف: بحران اجتماعى).

تۆيلوم سال دیر [۲] تویلومون طرفینی بنیمسه ین و ساوونان دیر.

تؤیلوم سال فلسفه: (ف). فلسفه اجتماعی socialism

تۆپلۈم سال گليشمه [آ] تۈپلۈمون بوتون اولاراق ديشيب توسه تايماس، و گليشمه سه، (ف: بشارت اجتماعي).

توپلوم سال لاشدیرماق [ل] توپلومون دَیر یارقى لارینا مناسیب
حالتە گتیرمک (ف: اجتماع، نمودن).

توپلوم سال لاشماق [س] توپلوم سال اۋزل لیگی ونجه لیگی
قازانماق (ف: اجتماع، شدن).

تۆپلۈم سال ياردىم [آ] تۆپلۈم عضولارین آراسیندا اولان ياردىم
لاشما (ف: كمك جمع).

پالتار تاپداماق و يوماق اوچون آغزى ائىلى بىر آغاج. ۲-قورشون
 بوروسونون آغزىنى گىنىش لىتمك اوچون قوللانان تۇپاچ بېچىملى
 آلت. ۳-آغاج تىخاجى (ف: كلوخ كوب).

تۇخاجلاما: تۇخاجلاماق ايشى.

تۇخاجلاماق [بل] ۱-تۇخاج وورماق. ۲-بىر بۇرونو آغاج تىخاجلا
 باغلاماق.

تۇخاجلانماق [بل] تۇخاجلاماق ايشى گۇرولمك تۇخاجلا
 دۇيولمك، تۇخاجلا بركىمك.

تۇخالاماق [ل، باخ: تۇخا] آلاق لاماق، تۇخا ايله وۇرماق (ف: وجين
 كردن).

تۇخالانماق [س] آلاق لانماق (ف: وجين شدن).

تۇخالتماق: تۇختاماق، تۇخ ائيله مك (ف: وجين كردن).

تۇخالماق [س] يىيىب دۇيماق، تۇخ اولماق (ف: سىر شدن).

تۇخالى [ص] تۇخاسى اولان تۇخماق چى (ف: بيل دار).

تۇخان: تۇوخان.

تۇختاتماق [سن، ل] دىنچ ائتمك، دىنچلتمك، تۇختاق وئرمك
 (ف: تسكىن دادن).

تۇختاق: باخ: تۇخداق (ف: نوشدارو). **antidote.**

تۇختاق لانماق [س] باخ: تۇختاماق.

تۇختاق لىق: تۇختاق (ف: تسلى، تسكىن).

تۇختاما: تۇختاماق ايشى (ف: تسلى، تسكىن).

تۇختاماق **toxtamaq** [سن، باخ: تۇماق] دىنچلتمك، دۇزمك،
 دۇروخماق ساكىت اولماق، باخ: تۇخداماق (ف: تسلى، تسكىن).

تۇخ توخ [ظ] تۇخ اولراق.

تۇخداتما: ۱- (ف: تسكىن 2 -quieting). مداوا **medical**
treatment

تۇخداتماق: باخ: تۇختاماق.

تۇخدااتم: (ف: تداوى، معالجه **medical treatment**

تۇخداج: درمان (ف: داوا **medicine**

تۇخدادان: (ف: مسكن **calmative.**

تۇخدادىچى: باخ: تۇخدادان.

تۇخداغى: باخ: تۇختاق.

تۇخداق [تۇخداق + آق، باخ: تۇماق / ص، ظ] ۱-دىنچلىك،
 آرخاين لىك، تۇختاق لىق "كىشى اۇزونه تۇختاق وئر" (ف: تسلى).

۲-داوا، دارو، درمان (ف: آرام بخش.

تۇخداق انوى: (ف: درمانگاه **clinic**

تۇتاش: باخ: تۇتاج.

تۇتال [فر، آ] بوتون سل (ف).

تۇتالىتىر [فر، آ] بوتونجول، تۇتالىتار (ف: تماميت خواه).

تۇتالىتىرىزم (تۇتالىتارىسم) [فر، آ] بوتونجولوك، بوتون گوجو

الىنه آلان بالاجا قروبو ساوونان بىر گۇروش، تۇتالىتارىسم بىر نوع
 دىكتاتورلوق اولراق خاص اۇزللىكلرى واردىر، بوجور حكومتلر

گيزلن نظامى گوجلره دايناراق اگه منلىك ائدىللر، بو رۇيملر
 اينسانلارنى مجبور ائدىللر گۇرمه مىش ايشلره اعتراف ائتىنلر،

اولارى يالان واۇيدورما سوچلارلا محكوم ائدىب و يا دوزلتمه
 اتفاقلارلا اولارى آرادان آپارىللار، و بوجور رۇيملر، اۇزلرىنين

دۇشىندا هر معروف اولان فردى ازمگه چالشيىللار، بو رۇيملرده
 قانون، اخلاق، تۇره و ياسالارى دۇولت تفسير ائدىر، تۇتالىتىر

رۇيمىنين موردىنده ان معروف جوملهنى بئيله دئتمك اولار "تۇتالىتىر
 حكومت لرىنده رۇيم بوئا قانع دئىيل كى اينسانى بىر ايشى گۇرمگه

مجبور ائتىن، بلكه ايسته بىر اينسانى مجبور ائده تا اۇز ايسته گيله بىر
 ايشى گۇرسون" (ف: تماميت خواهى).

تۇتۇم [فر، آ] اوتقون، ايلكل توپولملاردا قوتسال سايىلان دوغال نسنه
 (حئوان، آغاج، يئل كىمى شئىلر) (ف: تۇتم).

تۇتۇمىزم [فر، آ] اوتقونجولوق (ف: تۇتمىزم).

تۇتقاش: داغ و ايستى قابى گۇتورمك اوچون تۇتاجاق.

تۇتوق **totuq** [ص] ساغلام، كۇك، كۇپبوش (ف: چاغالو).

تۇتوقلوق [آ] ساغلام لىق، كۇكلوك، كۇپبوش لوق (ف: چاقى).

تۇجيه [ع، آ] سبب گۇسترمه، بىر موضوع و سۇزو آچىقلاما (ف).
accountion for

تۇحيد [ع، آ] ۱-اللهى بىر سايمان، بىر سه مه، بىر له مه. ۲-تەك تانرى
 جىلىق (ف).

تۇخ **tox** [ت، سن <توق> / باخ: تۇماق] ۱-دۇيوش، آج اولمايان
 (ف: سىر). **full** ۲-بىلىنىمىش (ف: بى نياز). **free from want**

تۇخا **toxa** [ت <توق>: قايش توققاسى / باخ: تۇخماق، دۇگمك] ۱-
 آلاق لاما آلتى. ۲-توققا، قايش لارى باغلاماق اوچون بىر آلت (ف):

بىل سر كچ، بىل وجين).

تۇخات [باخ: تۇخماق / تۇماق] سىلله، شىلله (ف: سىلى).

تۇخاتلاماق [ل] سىلله له مك (ف: سىلى زدن).

تۇخاتلانماق [بل] سىلله لىتمك (ف: سىلى خوردن).

تۇخاتلى: سىلله لى "تۇخاتلى بىر دۇيوش".

تۇخاج **toxac** [سن: قاپى دالى نىن آغاجى، ت <توق> قايش
 توققاسى / <توق> توققاج، تۇخاج / باخ: تۇخماق، دۇگمك] ۱-

تۇخو بىلىمى: هستولوزى، جانلى لاردا توخولار يىچىمىنى و
 انواع سىنى آراشديران بىلىم (ف: بافت شناسى). **histogogy**
تۇخۇشۇدورما: تۇخۇشۇدورماق ايشى.
تۇخۇشۇدورماق [ل] چارپىشيدورماق.
تۇخوتما: توخوتماق ايشى.
تۇخوتماق [اتند] توخوماق ايشىنى گۇردورمىك (ف: فعل سببى
 بافتن).
تۇخوج: باخ: توخاج.
تۇخوجو [آ] آراجلا پارچا و پالتار تۇخويان كيمسه (ف: بافنده).
تۇخوجولوق [آ] توخوما ايشى، توخوما يثرى و ساحه سى (ف:
 بافندگى).
تۇخوش [سن] ديش، توخوش، ديمه (ف: اصطكاك).
تۇخوشقان: توخونان (ف: متلك گو).
تۇخوشما: متلك. **sarcastic**
تۇخوشماق [ت، سن] «توقيشماق»، س / باخ: توخوماق، دۇگمىك [۱-
 چارپىشماق، بىريرينه ديمىك (ف: بهم خوردن). ۲- [ل] بىريرينه
 توهين ائتمىك (ف: توهين كردن).
تۇخوشموش: متلاقى. **confluent**
تۇخوم toxum [بوكلمه فارسجا دئيىلمه گينه رغما دۇغماق / توغماق
 كلمه سيله ايلگىلىدير و دۇغولوب چۇخالان هر بير شئيه دئيىلير، بو
 كلمه سۇمرجه ده تۇم شكىلىنده ايشله نيب و دۇغمان سۇزوندىن آلىنما
 بير سۇزدور، بونودا دئمەلى يىك دۇغماق سۇزو سۇمرجه ده تۇ
 (تۇماق) شكىلىنده ايشله نيردى وبو اوزدىن تۇخوم و دۇغوم سۇزوده
 تۇم شكىلىنده ايشله نيردى، بوكلمه ديواندا تۇقوم شكىلىنده ايشله نيب
 وبوغلاناچاق و كسيلن حئيوانا دئيىلير / باخ: دۇغماق / تۇماق / دنه،
 يىتگى و حئيوان نطفه سى، تۇم، اكىمىك اوچون آيريلمىش دن (ف):
 تخم. **seed**
تۇخوم اكىمى: توخوم اكىمىك ايشى (ف: تخم كارى). **cultivation**
تۇخوم اكن: تۇخوم سېن (ف: بذركار). **sower**
تۇخوم سېدىرمىك: توخوم سېمىك (ف: بذر افشاندىن). **to sow**
تۇخوم سېمه (تۇكمه): توخومو سېه رك اكىمىك (ف: تخم ريزى).
spawning
تۇخوم سېن [ص] توخوم سېمىگه يارايان آلت و آراج (ف: بذر
 افشان). **seeder**
تۇخوما: تۇخونموش گنىم وهر شئى، توخوما ايشى (ف: بافتنى).
textile
تۇخوماجى: توخوما ايشىنده اوڭان (ف: بافنده). **weaver**

تۇخداق سال: توخداق لايلىگى لى (ف: درمانى). **iatic**
تۇخداق سىز: درمان سىز (ف: بيدرمان). **irremediable**
تۇخداق لىق: (ف). درمانگاه **clinic**
تۇخداما: تسكين تاپما (ف: فروكش). **subsiding**
تۇخداماز: تۇختاماز، درمان سىز (ف: علاج ناپذير). **irremediable**
تۇخداماق toxdamaq: تسكين تاپماق، باخ: تۇختاماق (ف: تسكين
 يافتن). **to became quiet**
تۇخدامىش: باخ: تۇختامىش.
تۇخداناق: باخ: توخداق.
تۇخ قارىن [آ] دۇيموش، آج اوڭمايان، توخ.
تۇخ گۇزولو: گۇزو آج اوڭمويان.
تۇخ گۇزولوق: تۇخ گۇزولو اوڭما وضعيتى.
تۇخلو [ت] آلتى آيلىق قۇزو / باخ: تۇخ، تۇماق [بىرايلىك قوزو،
 تۇخلوق [آ] توخ اوڭما، آج اوڭما، يىيىپ دۇيما (ف: سىرى).
تۇخلومان: بير ايللىك دوغولان قۇزو (اره مىك قوزو) (ف: بره
 يكساله).
تۇخماجار: باخ: تاخماجار.
تۇخماق toxmaq [ت، سن «توقماق» / باخ: توخماق، دۇگمىك
 باشى توپوز آلت، دىيكده دۇيمىك اوچون دۆزەلن آلت ويا پالتار
 دۇيمىك اوچون آلت، قاپى دۇيمه آلتى، ديه نك، چوماق (ف):
 تخماق). **beetle**
تۇخماق باش [آ، ديرگى] قايابالىغى.
تۇخماق چىچىك لىلر [آ، يىتگى] بىرلپەلى يىتگى لردن بير سىراسى
 (ف). تيره اى از گياهان نك لپه اى (ف).
تۇخماقچىق [آ] ۱- كىچىك توخماق (ف: تخماق كوچىك). ۲-
 [آ، يىتگى] ات لشمىش يوغون و سۇنبوله بنزر بير يىتگى.
تۇخماقلاماق [ل] تۇخماق لا وۇرماق، دۇيمىك (ف: با تخماق
 زدن).
تۇخماقلاماق [بل] توخماق لا وۇرولماق (ف: با تخماق زده شدن).
تۇخماقلى [ص] توخماغى اوڭان (ف: تخماق دار).
تۇخو: بير عضو و تشكىل وۇر بۇلومجوكلر (ف: بافت). **tissue**
تۇخو بىلىمى: توخولار يىن ليگىنى اينجه له يىن بىلىم (ف: بافت
 شناس). **histologist**
تۇخو بىلىمىجى [آ] توخو بىلىم اينده چالیشان كيمسه (ف: بافت
 شناس).

تۇخونجا [ص] ۱-كۆتۈلۈگە يۆل آچان، ساغلىغى پۇزان. ۲-

يېخىم، ايتكى (ف). ضرر، تخریب **injury**

تۇخونجاسىز [ص] تۇخونجاسى اولمايان، ضررسىز (ف: بى ضرر).

تۇخونجالى [آ] تۇخونجاسى اولان، ضررلى (ف: ضرردار).

تۇخونجلو: تۇهين آمىز **insulting**

تۇخوندورما: دىدېرمە، سۆرتدورمە.

تۇخوندورماق [ائتد] بېرنسەنى آيرى نسنە يە سۆرتدورمەك و

دىدېرمەك، سۆرۈشدۈرمەك (ف). مماس كردن، برخورد دادن (ف).

تۇخونسال [ص] تۇخونوم ايله ايلگىلى اولان.

تۇخونما: ۱-تۇخونما دۇيوسو، نسنە لرین اىستى سۇيوقلوق و برک

يوشاقلىق نئجەلىك لرینی دۇيما ایشى (ف: اسم مصدر لمس كردن).

۲-تۇخوما ایشى گۇرولمە، تۇخونموش پالتار ويا پارچا (ف: بافتنى).

تۇخونما دويوسو [آ] لامسە دويوسو، تۇخوناراق اىستىلىك

سويوقلوق سرتلىك و يوشاقلىق دويولارینی بيلمە دويوسو (ف:

حس لامسە). **(sense of) touch**

تۇخونما منە [آ] اينجىتمە منى، سرطان، قانسثر.

تۇخونماجا: (ف) متلك.

تۇخونماز: مصون.

تۇخونمازلىق: (ف). مصونيت **immunity**

تۇخونماق **toxunmaq** [ت] «توقىماق، توقولماق» سن، س، باخ:

توخماق، دۇگمەك [۱-دیمەك، سۆرمەك، ساتاشماق، توخونما

دويوسونو سۆرتە رك بيلمەك و دويماق (ف: لمس كردن). ۲-

اۆستۈندە اۆترى داينماق، بحث ائتمەك، دانىشماق. ۳-«مىچ» تحقير

ائتمەك، بېرىنە توخوشماق (ف: توهين كردن). ۴-«بل» پالتار پارچا و

بوجور شىلر توخونوب دۆزلمەك (ف: بافته شدن).

تۇخونموش:

تۇخونموش [ص] توخونماقلا حاضىرلانمىش، منسوج (ف: بافته).

woven

تۇخونموش لار: (ف). منسوجات **textile**

تۇخونوش [آ] ۱-تۇخونماق ایشى ويا يېچىمى، تماس (ف).

۲-**tangency** تۇخوما ایشى و يېچىمى.

تۇخوماجىلىق: تۇخوما ایشى (ف: نساجى). **weaving**.

تۇخوماق **toxumaq** [سومرجە «تۇگ»، ت، سن «توقىماق»، ل/باخ:

توخماق، دۇگمەك/ فارسجادا توختن و دوختن تۇزى (كىنە تۇزى)

كلە لرى بو كۆكە باغلى اولماليدىلار] ۱-ال ايله ويا آراجلار يلا

پارچا كىلیم و تۇر دۆزلىتمەك، هۇرمەك (ف: بافتن). **to spin or**

weave ۲-«مىچ» سۇز اۇيدورماق، سۇز قوراشدىرماق، اۇزوندىن

دۆزلىتمەك.

تۇخومجۇ [آ] تۇخوم يىتىشىدىرىن وساتان كىمسە، تۇخومچولوق

اۇزماقنى (ف: تخم فروش).

تۇخومجۇق [آ] ۱-تۇخومدان كىچىك (ف: تخمچه). **small seed**

۲-تۇخوملوق (ف: تخمك). **ovule**

تۇخومجولۇق [آ] تۇخوم يىتىشىدىرمە ایشى (ف: تخم فروشى).

تۇخوملاماق: ۱-«س» تۇخوم يىتىشمەك، تۇخوم عملە گلمەك (ف:

تخم دادن). ۲-«ل» دىشى حىوانى ارکگە ياخين ائدىب دۆللە مەك

(ف: بارور كردن).

تۇخوملانماق [بل] ۱-دىشى حىوان دۆللىنمەك (ف: بارور شدن). ۲-

بىتگى تۇخوم وئرمەك و تۇخوملارى يىتگىن لشمەك (ف: تخم

دادن).

تۇخوملو [ص] تۇخومو اولان (ف: تخم دار). **seedy**

تۇخوملو بىتگى لر [آ، بىتگى] بىتگى لر دۇنياسى نىن بۇيوك بىر

شعبە سى، چىچەكلى بىتگى لر (ف: گياهان دانه دار).

تۇخوملوق [آ] ۱-تۇخوم عملە گتىرمەك اۆچون آيرىلمىش، اكەمەك

اۆچون اۆزل اولان تۇخوملار (ف: مناسب براى بذر). ۲-ارکەكلىك

اۇرقانى، تۇخوم وئرن وزى لر (ف: بيضه).

تۇخومو كىسلىسىن: نسلى كىسلىسىن.

تۇخوناج [آ] بعضى حىوانلاردا تۇخونما حىس، ينى دۇيماغا يارايدان

عضو (ف: شاخك حسى).

تۇخوناجاق: تۇخونما يئرى.

تۇخوناقلى: تۇخونان سۇز، اۆزۈجو بىرسۇز (ف). حرف كناية،

حرف توهين آمىز (ف).

تۇخوناقلى لىق [آ] تۇخوناقلى اولما وضعىتى (ف: كناية بودن).

تۇخونان [آ، ص، سايش ب] ۱-منحنى خطله ياناشان دۆز خط

(ف). خط مماس. ۲-تۇخونچ، توهين، اهانت، توهين آمىز (ف:

متعرض). **disturbing**.

تۇخونچ [دده قۇرقوت] (ف). تۇهين. **insult**

تۇران toran [آ/باخ: تۇر/ بوكلمه تۇرسۇزايلىه ايلگىلى اولاراق
بىر شىئين تۇر كىمى سئىرك اولماغى نى گۇستە رىر چونكو قارائلىق
ودومان دا هر شىئى بو بىچىمدە گۇرسە دىر] ۱-سحر هاوا ايشىق لانان
ويا آخشام هاوا قارالماغا باشلايان چاغ، آلا قارائلىق "آلا تۇرون:
هاوانىن ايشىقلانماغا باشلايان واخىتى" (ف). هواى گرگك مىش،
هواى تازه تاريكك شده (ف: ۲- [مچ] قارائلىق). دۇمان.
تۇرانلاشماق [س] ۱- آخشام اۆستو وياسحر تئزدن هاوا آلا قارائلىق
اولماق، تۇران قووشماق. ۲- هاوا دۇمان اولماغا باشلاماق " (ف).
هوا گرگك مىش شدن، (هوا) كمى تاريكك شدن (ف).
تۇرانلاماق [س] ۱- هاوا دۇمان اولماغا باشلاماق. ۲- آلا قارائلىق
اولماق " (ف). هوا گرگك مىش شدن، (هوا) كمى تاريكك شدن (ف).
تۇرانلىق [آ] ۱- تۇران و آلا قارائلىق اولما وضعيتى. ۲- دۇمانلىق (ف).
هواى گرگك مىش، هواى تازه تاريكك شده (ف).
تۇربا torba [تۇر/با/ باخ: تۇر] ۱- چووالدان كىچىك آغزى
بۆكولوب باغلانا بىلن بئز، بالاجا كيسه. ۲- بدننه سو ويا يومشاق ماده
يىغىشان عضو، چىرك يىغىشمىش درى (ف: توبره). **a nose bag**
تۇربا يوغوردو [آ] تۇربايا تۆكولوب سۆزولموش يۇغورت.
تۇرباچىق [آ] كىچىك تۇربا، كيسه جىك (ف: توبره كوچك).
تۇربالاماق [ل] ۱- تۇربايا تۆككمك (ف: به توبره ريختن). ۲- حئيوانى
يشمله مك اۆچون باشىنا يئم له دۆلو تۇربا گنجىر مك.
تۇربالانماق [بل] تۇربايا تۆكۆلمك (ف: توى توبره ريخته شدن).
تۇربالى [ص] تورباسى اولان (ف: توبره دار).
تۇربالى لار: باخ: كيسه لىلر.
تۇرپاق: باخ: توپراق.
تۇرپىدو [اين] بىرنوع ساواش گمى سى (ف).
تۇرپىل بالىغى [فر، آ، دىرگى] تىكانلى اۆزگكك لىلر تاقىم يندان
اۈزۈنلۇغو ۱ متر، باشلارى يانئندان الكتريك اۆره تن و اولارينا
آتاراق اولارى كنى ائندن و اولايان بالىق، اۈيوشدوران بالىغى **Raia**
trpedo
تۇرتا torta [تور+تا، باخ: تۇر] چۆكلىتى (ف). رسوب، قالينتى،
بىر آخىجى ماده نىن دىيىنه چۆكن ماده لر، چۆكۈنتۈ (ف: ته نشست).
sediment
تۇرتالى [ص] تورتا وئرن، تورتاسى اولان.
تۇرتو: باخ: تۇرتا.
تۇرتۇپ: يۇپ يۇمورو، بوتون ايله تۇپ بىچىمىندە.
تۇرتۇل [باخ: تۇرتا] تۇرتو تۇرتولار بىر يئره يىغىلان كۇماسى
sediment (ف: رسوب).

تۇخونوشچو: (ف). مزاحم. obtrusive.

تۇخونولماز [ص] ۱- بىر قۇرۇما آلتىندا اولوب واۋتا تۇخونما امكانى
اولما، تعرض دن قورونموش (ف). مصون. ۲- پوزولا بىلمە ين،
ايشله نه بىلمە ين.

تۇخونولمازلىق [آ] تۇخونولماز شخصين وضعيتى، تۇخونولماز
اولما وضعيتى، تعرض دن قورونموش اولما (ف). مصونيت
immunity.

تۇخونولماق [بل] تۇخونماق ايشى گۇرولمك.

تۇخونوم: تۇخونما دويوسو، چنوره سينده نسنه لر ين ايستى سويوخ و
سرت يوشماقلىق كىمى اۈزل ليگىنى تۇخونماقلا بىلمە و دويما يئته
نگى (ف: لمس).

تۇخويوجو [آ، ص] تۇخوماجى (ف: بافنده، ريسنده). **spinner**
weaver

تۇخويوجولوق: تۇخوماجىلىق (ف: بافندگى، ريسندگى).
weaving, spinning

تۇخويوش [آ، ص] تۇخوماق ايشى (ف: بافندگى، ريسندگى).

تۇر tor [بوكلمه ديواندا بالىق و قوش اولما آلتىنه دئىلىپ و
آچىقدىركى بو وسيله گۇزه نكلى پارچا مفهوميوندا دير و بونو نظره
آلارساق ايندى ده همان آنلاملاردا ايشله نير ويير سىرا كلمه لرده
بو آنلاملارى گۇرمك اولور: تۇربا (آغ و پارچا آنلام اىلا
اىلگىلدير)، باخ: تۇر] ۱- ايرى گۇزه نكلى تۇخونموش پارچا و هر
شىئى (ف: تۇر). **net** ۲- [مچ] قورغو، دۇزاق (ف). كللك، حيله.

تۇر آتان: هۇر ومجك (ف: عنكبوت). **spider**

تۇر آتماق [س] تۇر قۇرماق، تله دۆزنله مك.

تۇر آغاچى [آ، بيتگى] دۇلاپتال گىللردن، آمريكا نين ايستى بۇلگه
سينده يئتىشن و ياپراقلارى ساده و دۆز كنارلى، چىچك لرى سالخيم
يادا باشاق يىچىمىندە، قايىق ليف لرى تۇر بنزه ين بىر آغاچ (ف:
دانئل). **Lagetta**

تۇرادوشمك [س] آلداناراق تله يه دوشمك.

تۇراسالماق [ل] حيله گللك.

تۇراغاى [دا] ۱- قىز آدى. ۲- بىر نوع تارلا قوشو.

تۇراغاىي [دا] قوش ككىلى.

تۇراق toraq [آنادولو توركجه سينده] اۈدوندان كۆمۆر دۆزلىتمك
اۈچون آغاچلارى يىغراق سۇترا اۈستۈنه توپراق تۆكولوب دۆزەلن
قالاق.

تۇرامان: كۆك وشيشمان اوشاق، تيمبيل و ايرى.

تۈزۈرماق: تۈز قالخار كىمى اولماق، تۈزلۈ بىر چنۇرە اولماق، تۈز وضعيتىنە گلەك، تۈزلاشماق (ف: گرد شدن).

تۈزۈلماق: باخ: تۈزۈرماق.

تۈزۈن tozan: ۱-چوخ اينجه ونارن تۈز، تۈزۈچوخ اولان يئر (ف: گرد). ۲-ذره، اينجه جيک تۈز داناسى، ذره وچوخ نارن (ف: ذره). **تۈزۈناق** [س] تۈز توپراق، كولەك سۈتۈجو قالخان تۈز (ف: گرد و خاک).

تۈزۈناقلى [ص] چوخ تۈزلۈ، تۈزۈلا قارىشيق فېرتىنا.

تۈزۈنۈ: تۈز آلماقدا قوللاناتان بىر.

تۈزۈنۈيا: قۇرۇ تۈز كىمى بۇيا، تۈز قۇپاران، چوخ يىللى يەر.

تۈزۈلۈت: (ف). سحب. cloud.

تۈزۈلۈدۈ [آ] ھاۋادا دۈزەلن يوغۇن تۈز.

تۈزۈمبە: آچىق پىمپە رنگى.

تۈزۈتۈپراق [آ] بولۇد حالىندا اولان تۈز، تۈزۈنتۈ.

تۈزۈتۈپاق: (ف). غبار neblustiy

تۈزۈتۈناق [آ] بىرەك تۈزۈناق، كۆلەك لى، تۈزلۈ ھاۋا.

تۈزۈتۈتۈجو [آ] يىرى وياھاۋانى تۈزدان تىمىزەلەن و آرىدان آراج.

تۈزۈتۈپراقلى [ص] تۈزۈتۈپراق باسمىش.

تۈزۈجوق tozcuq [آ] بعضى بىتگى لىرەن تۈز شەكلىندە اولان توخومجوقلارى (ف: گرد گل).

تۈزۈدۈمان [آ] يىردن قالخاراق ھاۋانى بۆرۈن تۈز.

تۈزۈسېن: بىتگى و يا بۇجەك لىرەن داۋا تۈزۈ سېن آراج (ف: گرد پاش). pouncet.

تۈزۈسۈران [آ] تۈز آرىدان و يىغان ماشىن.

تۈزۈسۈپۈرگەسى: ائوین تۈزۈنۈ آلماق اوچون بىر نۇع سۈپۈرگە.

تۈزۈشكر: تۈز كىمى اولان شكر (ف). شكر.

تۈزۈصابون: پودر حالىندا اولان پالتار يوما نىسەسى.

تۈزۈفېرچاسى [آ] تۈز آلماق اوچون يوشاق قىللى فېرچا.

تۈزۈقۇپاران [ص] چوخ يىللى اولان يەر.

تۈزۈگۈتۈن: باخ: تۈز سۈران.

تۈزۈتۈلماق: باخ: تۈزۈتۈلماق.

تۈزۈتۈسۈز [ص] تۈزۈتۈسۈ اولمايان (ف: بدون رسوب).

تۈزۈتۈل بىلىمى [آ] يىر بىلىمىن تۈزۈتۈلارنى اينجه لىن بىلىم قۇلۇ Edimentology

تۈزۈتۈلماق [س] بىر سۈيى و آخىجى مادەنەن دىيىندە تۈرتۈ دۈزۈلمەك، تۈرتۈ حالىنا گلەك (ف: رسوب گذاشتن).

تۈزۈتۈلۈ [ص] تۈرتۈ اۈزل لىگى اولان، تۈرتۈلۈ اولان (ف: رسوبى).

تۈزۈجو [آ] تۈرۈلا بالىق تۈتان آدام (ف: ماهىگىرى باتور).

تۈزۈچولۇق [آ] تۈرۈچونون ايشى، بالىق چىلىق (ف: ماهىگىرى باتور).

تۈزۈقالدىرماق (سالماق) [س] چاپاراق گىتەمەك، ھاى كۈى سالماق.

تۈزۈقۇرۇماق [س] تەلە قۇرۇماق.

تۈزۈلاق [باخ: تۈر] ۱-گىنج، ناشى جوان، اولقون لاشمامىش (ف: تازه جوان).

تۈزۈلما: تۈزۈلماق ايشى.

تۈزۈلماق [س/ باخ: تۈر] تۈر چەكەك، تۈر وۇرماق، تۈرۈلا قاپاماق (ف: تور زدن).

تۈزۈلانماق [بل] تۈرۈلا اۈرتۈلمەك (ف: تور زده شدن).

تۈزۈلۈ [ص] تۈر چەكىلمىش، تۈرۈلا اۈرتۈلمۈش، تۈر پەردە آسىلمىش، تۈردان دۈزۈلمىش (ف: توردار).

تۈزۈلۈق [باخ: تۈرۈلاق/ تۈر] ناشى چى لىق.

تۈزۈمۈز: دوردوراج (ف: ترمز). brake

تۈزۈنا [ايتاليانى] خراطلىق، چوخو آغاچ ودمىرى يۇنما آراجى.

تۈزۈنادۈ [ايسپانيولجا، آ] غىرى آفرىقادا اسن بىرگۈجلۈ بورولقاج و يىل (ف).

تۈرۈن torun [سن: نۈه] ۱-بىر كىمەسەنەن اوشاغىنەن اۈشاغى (ف: نۈه). grandchild ۲-بىر سۈيدان گلەلەر (ف: عقباب). posterity

تۈرۈۋارى: تۈرۈا بنزەر، تۈرۈا اۈخشار، تۈر كىمى (ف).

تۈرۈوم [آ، ت/ باخ: تۈر] دۈه ياوروسو (ف: بچە شتر).

تۈز toz [ت، سن/ اينگىلىزجە] dust سۈزو ھەمان مەنادا تۈز سۈز ايلە كۈكداش اولماليدىر [گردوغبار، اۈن كىمى نارىن نىسە، چوخ كىچىك ويوشاق پارچالار] بۇلۈنمۈش توپراق، يىل ايلە قۇۋزانىپ و مختلف شى لىرەن ۈزە قونان بالاجا ذرە لىر (ف: پودر). powder

تۈزۈآلماق: تۈزۈن تىمىزەلە مەك.

تۈزۈاتىمەك: ۱-تۈز ائىلە مەك، بىر شىئى ازیب تۈز حالىنا گىتەرمەك. ۲-ھاۋانى تۈزلۈ ائىتمەك.

تۇس لاما: اۋزۇندىن چىخارماق، خىلاباف لىق ائتمەك.	تۇزلاشديرماق [ل] تۇزۇلۇ ائتمەك، تۇزلاشماسىنا يول آچماق (ف):
تۇس وورماق: بوينۇزلاشماق، ووروشماق، بوينۇزلا دۇيوشمەك،	گەرد و خاك كەردن).
كللە لشمەك.	تۇزلاشماق: تۇز كىمى اولماق، تۇزارماق (ف: گەرد شەدن).
تۇسباغا: باخ: تۇسباغا.	تۇزلاما: تۇزلاماق ايشى.
تۇسقون [باخ: تۇس، تۇسون] دۇلقون، كۆك، شىشمان (ف: چاق).	تۇزلاماق tozlamaq [ل] ۱- تۇزۇلۇ ائتمەك، تۇزلا بۇلاماق (ف: گەرد
تۇسقون لاشماق [س] كۆكلىمەك، دۇلقونلاشماق (ف: چاق شەدن).	پاشىدن). ۲- [مچ] بىر يارايما تۇز داوا وورماق، بىتگى لرى زەيرلى
تۇسلاشماق [قا] بىر بىرىنە تۇس وورماق، كللە لشمەك (ف: بەھمىدىگر	تۇزلا تۇرۇلۇ سايىرلىقلاردان قۇرۇماق، بىتگى لردە ارکەك جىك
كلە زەدن).	تۇزۇنۇ دىشى جىگە گىچىرمەك (ف). سەم زەدن بە گىاھان و حشرات
تۇسلاماق [ل] تۇس وورماق، كللە ايله وورماق (ف: باكلە زەدن).	(ف). to powder
تۇسون tosun [ت/ بو كەلمە بوينۇز وورما آلیناراق تۇس ووران	تۇزلاندىرماق [ل] تۇزلاماق.
وبوینۇزلا دۇيۇش و گۇجۇلو و دۇيۇشكەن دانا آنلامىندا دىر] ۱-	تۇزلانما: تۇزلانماق ايشى.
ساغلىق لى، دلى قانلى (ف: سالم و قۇي). ۲- بۇرۇلمۇش، ارکەك دانا.	تۇزلانماق tozlanmaq [س] ۱- اۆستۈنە تۇز قۇنماق، تۇزۇلۇ اولماق
تۇسونجۇق [آ] اولغان دان داھا بۇيۇك دۇغمۇش اوشاق.	(ف: گەرد و خاكى شەدن). ۲- تۇزلا دۇنمەك، تۇز وضعىتىنە گەلمەك. ۳-
تۇصىف [ع، آ] نىجەلىك لرىنى سۇيله مە، تانىتما، تانىت لاما (ف).	بىتگى لردە تۇزلاماق ايشى گۇرۇلمەك.
description	تۇزلانمىش [ص] تۇز باشمىش، تۇزلا باتمىش، اۆستۈ تۇزلانمىش (ف):
تۇصيه [ع، آ] تاپىشىرما، يول گۇستىرمە، تاپىشىرىق (ف).	غبار آلۇدە). dusty
تۇضىح [ع، آ] آچىق لاما، آيدىن لاتما (ف).	تۇزلايىجى [آ] بىتگى لردە تۇزلاماق ايشىنى گۇرۇن كىمسە ويا آراج
تۇضىح واضحات: اچىق آيدىن (ف). truism	(ف: گەرد پاشىدن).
تۇغال: ياننىق.	تۇزلو: اۆستۈنە تۇز اۆتۈرۈلمۇش (ف: خاكى). dusty
تۇغان [بو سۇز توقماق سۇزۇندىن آلېنىمىشىدىر و بو قوشون	تۇزۇلۇق: بىر شىئى تۇزۇدان قۇرۇماق اۆچۈن اۆستۈنە چىكىلن اۇرتۇك
توققۇشۇجو و گۇجۇلو اولماغىنى گۇستە رىر].	”باشماق تۇزۇلۇغو: آياق قابى نى تۇزۇدان قۇرۇماق اۆچۈن اۆستۈنە
تۇغاي toğay [سەن، مئاندر/ باخ تۇغ/ بو كەلمە ھەم سىنگلاخدا و ھەم	چىكىلن پارچا، گىتەر” (ف: مەھافىز گەرد و خاك).
ايندىكى مەغلاردا تۇغ و ياي بېچىمىندە باغلانان شىكلى گۇستە رىر]	تۇزماق: دۇلانماق ”گەزىب تۇزماق، دۇلانماق.”
۱- چاي ياتاغىندا و قىي لارىندا بىتن آغاچلار، چاي باسار مئشە (ف).	تۇزۇدارى: تۇزلا بىزىر، تۇز كىمى.
بىشە اطراف رودخانه و بركە (ف). ۲- ياي كىمى آي، ياي بېچىمىندە	تۇزۇتۇماق [ل] ۱- تۇز قالدۇرماق. ۲- [مچ] آرانى قارىشىدىرماق (ف):
اولان آي/ ساراي كەلمە سىنن قارشىتى. ۳- [اۋزۇل آد، باخ: تۇغان] بىر	گەرد و خاك بە پا كەردن).
نوع آو قۇشۇ، اوغلان آدى (ف).	تۇزۇوماق [س] تۇز ھاوالاناراق چۇرە يە يايلىماق (ف: گەرد و خاك
تۇغرا [اۋزۇل آد] پادشاھىن ايمضاسى، بىر نوع اوو قۇشۇ، اوغلان آدى	شەدن).
(ف).	تۇزۇوتۇ: تۇزۇلۇ وضعىت وىتر، ھاوايا اوچان تۇزلار (ف: گەردو غبار
تۇغۇرۇل [ت/ آ، دىرگى] ۱- بىرتىجى بىر قوش كى اولارىنن	آلود).
چوخونو اۋلۇدۇروب و بىرىنى بىر، چاخىر دۇغان ۲- اوغلان آدى (ف):	تۇزىع [ع، آ] داغىتما (ف).
طغرل).	تۇزىيغان: باخ: تۇز سۇران.
تۇغۇلو: باخ: تۇخلو.	تۇس tos [ت] «تۇسون»: ۱- بوينۇز و كللە ايله وورماق. ۲- بىكى
	نەسەنن چارپىشماسىندان چىخان سس/ سەن: ۱- سەركش، ياغى. ۲-
	آت، مېنىك حىوان. ۳- راحت سەلەنن كىمسە/ باخ: داوشان] بوينۇز.
	تۇس توپارلاق [آ] بوتون ايله توپارلاق.

دستە سى كۇماندانى اولموشدور، تۇلۇنۇن اوغلو (احمد و نوه لرى) ۸۶۸د ۹۰۵ ە قدر مصر فلسطين وسوريه يە حكومت ائتديلر.

تۇلە: باخ: طۇولە.

تۇلۇت [ع، آ] وقف ماللارينا باخما گۇرۇ (ف).

تۇلۇد [ع، آ] اۆرتمە، دۇغورما (ف).

تۇم tom [تۇماق سۇزىندىن الە گلە رك تۇم و تۇم شىكىندە و "ھامى، بۆسبوتون" معناسىندا ايشلە نىر] بىر شىدىن اولان كۇما و دستە "ساچ تۇمۇ، بوغدا تۇمۇ، تۇم يورداشلار، تۇم آغ= دۆم آغ" (ف). پسوند تشديد كىندە معنى كىلمە (ف).

تۇماتىس [آزتكك دىلىجە، بولكىمە تۇمور سۇزونه چوخ ياخين اولمالىدۇر] قىرمىزى بادىمجان (ف: گوجە فرنگى).

تۇماغا: باخ: تۇماغا.

تۇماغالى [باخ: تۇماق] باشىندا تۇماغاسى اولان.

تۇماق tomaq [بىر سىرا كىلمەلر مەھۇم، شىكل و گرامر لحاظىندىن بو كۆكە باغلىدىلار و ھامىسىندا بىسلىمك و يىتگىنلىك معناسى وار: دۇيماق= تۇيماق (يىيىب بىسلىمك) تۇغماق/ دۇغماق (يىتگىنلە شىب چوخالماق)، تۇق/ تۇخ (يىيىب دۇيماق)، تۇخداماق (تۇخ حالا گىلمك)، دۇلماق (بىلە نە رك يىتگىن لىمك)، تۇتماق، تۇن/ دۇتماق، دۇن (بىر يىرىنە باغلاىب بوتونلىمك)، تۇخلو (بىلە نىب كۆكلىمىش قۇزو، تۇخ+لو)، بو كىلمە ھىم شىكل و ھىم معنا لحاظىندىن تۇماق سۇز اىلە ياخينلىغى وار، باخ: تۇماق، دقت اولونمالىدۇر كى ظاھرى بىزلىگ ترسىنە تۇخماق، تۇخوماق، نۇققوشماق سۇزلىرى تۇماق سۇز اىلە اىلگى سى يۇخدور و دۇگىمك سۇزونه باغلاىلار] باخ: تۇماق.

تۇمبول [باخ: تۇماق] باخ: تىمبىل.

تۇمورۇق [آ] باخ: تۇمورۇق.

تۇمورۇقانلماق [س] تۇمورۇق وضعىتە گىلمك.

تۇمۇر tomur [ت "تۇمورۇم" ("تۇمورۇماق": دۇيولنىمك، غىچە لىمك، باخ: تۇماق] آغاچ تۇمورۇ، آغاچ دۇيولنو، قابارجىق (ف: غدە، غىچە، جوانە). tumor

تۇمۇر تۇمۇر [ظ] مونجوق كىمى اىرى دانالار وضعىتىندە.

تۇمۇرجوق [باخ: تۇمور، تۇماق] قابارجىق، تۇمۇر (ف: جوانە).

seeding, bud

تۇفۇق بايرام [اۋۇل آ، يازار] م ۱۹۳۴دە باكى دا آنادان اولوب وطن حاقىندا ودوستلوق موضوع لارىندا شعرلر يازىب.

تۇققا toqqa [ت "تۇقۇ" سن "تۇققا" / باخ: تۇقماق / تۇماق] ۱-قايشىن تۇققاسى، قايشى باغلاماق اوچون بىرنوع آلت (ف: سگك).

(small) buckle. ۲-باش ساچى باغلاماق اوچون بىر آلت، مارقا.

تۇققاج [آ] / باخ: تۇققا [دۇشك يورقان چىرۇما چوبوغو (ف: تخماق). beetle

تۇققاجلاماق [ل] تۇققاج لا وۇرماق (ف: با تخماق زدن).

تۇققاجلانماق [س] بىلنە تۇققاج باغلاماق (ف: با تخماق زده شدن).

تۇققالى [ص] بىلنە تۇققا باغلامىش (ف: سگك دار).

تۇققوش [ت "توقوش" سن] ساواش (ف: بر خورد).

تۇققوشدۇرما: تۇققوشدۇرماق ايشى.

تۇققوشدۇرماق [ل] بىرىرىنە تۇخوندورماق، بىرىرىنە وۇرماق (ف: فعل سببى ھىم خوردن).

تۇققوشما: تصادم collision

تۇققوشماق toqquşmaq [ت، سن "توقوشماق" / باخ: تۇماق] ۱- قارشى قارشىيا بىرىرىنە تۇخونماق، چارىماق، دىمك (ف: تصادف كردن). to have an accident ۲-اۋۇز اۋۇزە گىلب وۇرۇشماق، دۇيوشمك، چىرىشماق.

تۇقۇلو: باخ: تۇخلو.

تۇكىسك [بو، ص] آغى لى، زهرلى (ف).

تۇكىسكۇلۇزى [فر، آ] آغى بىلىمى (ف).

تۇكىس [بو، آ] بىر نوع آغى لى مادە (ف). toxin

تۇلا دىدى: باخ: قىيىش ووردو.

تۇلازلاما: تۇلە مە، تۇللاما (ف: پرتاپ). hurled

تۇلازلاماق [ل] تۇللاماق، بىر شىئى ائشىگە ويا اۋۇزاغا آتماق (ف: پرتاپ كردن).

تۇلاس [آ، توركىمنجە، يىتگى] (ف). تىمشك.

تۇلقا tolqa [بو كىلمەنن معناسى بدنى بورويوب ساخلاىغى اوچون تۇماق] تۇماق سۇزوندن آلنىماسى مناسىب گۇرونور، باخ: تۇماق] ساواشچى لارىن گىدىكلرى دمىر باشلىق (ف: كلاه خود).

تۇلۇن اوغۇللارى [اۋۇل آ] م ۹جو يۇزايىلدە تۇركلردن بىر سىراسى بغدادا گىدىب وعباسى خلىفە لرىنن اۇردوسونا گىرە رك بۇيوك نفۇذا صاحب اولدولار، بولاردان تۇلۇنلار و آخشىدلر اۋۇنلى لرىندىر، تۇلۇن بۇخارالى لاردان ايدى و معتصم زامانى محافىظ

تۈۋخان [ت] آشيق اۇيۇنۇدا آلچى اۆزۈنۈن آرخا طرفى (ف): اصطلاحى درقاب بازى).

تۈۋلاما: ۱-اۋد تاۋلاماق اوچون اوزون سىم دسته سى اولان بالاجا سىد (ف: آتش گردان). ۲-اوشاقلار آراسىندا جىزىق چكە رك داشلا اوينانان بير اۋيۇن آدى (ف: نوعى بازى بين كودكان).

تۈۋلاماق **tovlamaq** [ل / باخ: تاو] ۱-ترپتمك، تاۋلاماق، تۈۋ وئرمك. ۲- [مچ] دىلە توتماق، آلداتماق، باشدان چىخارماق، يولدان ائله مك (ف: گرداندن). **to turn**

تۈۋلانماق [بل] ۱-تۈۋلاماق ايشى گۈرۈلمك، فىرلايدىلماق (ف): گردانده شدن). ۲-آلدادىلماق.

تۈۋو وئرمك: باخ: تاو.

تۈۋى **toy** [ت]: ۱-اۋردو قۇراغى وقرارگاهى (ايندىكى معنا بو مفهومدان آلىنىشىدۇر). ۲-تۈۋى اۋتو. ۳-تۈۋى قۇشۇ، چاناق دۈزلىتمە پالچىغى / دده قۇرقۇت] ۱-شۇلن، شىلىك، يىمكىلى ئىلنجه، دويون (ف: عروسى). **marriage**. ۲-تۈۋى قوشو. ۳-گىچ لىگى اۋچون گۈرگۈسۈز وباشارى سى آز اولان آدم. ۴-بىرچالقى آلتى، داۋۇل.

تۈۋى ائله مە: (ف). مزاجت. **marrying**

تۈۋى ائۋى: تۈۋى اولان يىر (ف: گردك). **round tent**.

تۈۋى باشى: تۈۋى بگى [ت] تۈۋى مجلسى نى ايداره ائدن كىمسە.

تۈۋى بايرام [ت] شىلىك، بايرام، تۈۋى دۋيون.

تۈۋى پايى [ت] ۱-ارمغان، تويدا وئريلن هديه. ۲-گىچمىشده خان وشاه توسط ايله تۈۋى زامانى اھالى دن آلان وئركى.

تۈۋىجا [ص] تۈۋى ياراشان (ف). در ارتباط با جشن و شادى و عروسى (ف).

تۈۋىچو [ت] تۈۋى وداۋول چالان، تۈۋىدا چالان چالغى چى (ف: طبل).

تۈۋىدان [ت، دىرگى] تۈۋى قوشونون آيرى بير نۇعو (ف: نوعى پرنده).

تۈۋى دۋيون [ت] تۈۋى مجلسى، تۈۋى ناغارا، تۈۋى بايرام، تۈۋى ناغارا چالينان مجلس.

تۈۋىغون: باخ: تۈۋىقار.

تۈۋىقا شورباشى [ت] يۇغۇرتدان دۈزەلن بىرچور شوربا.

تۈۋىقار (تۈۋىغار) [ت، دىرگى] تارلا و چاپىرلاردا ياشايان و يئردن اۋخ كىمى قوۋزانان بير قوش، تارلا قوشو (ف: چكاوك). **Galerita cristata**

تۈۋمورجوق لانما: تۈۋمورجوق لانماق ايشى.

تۈۋمورجوقلانماق [ل] تۈۋمور لانماق، تۈۋمورق لانماق، غىچە لىمك (ف: جوانه زدن).

تۈۋمورجوقلو [ص] تۈۋمورجوغو اولان (ف: جوانه دار).

تۈۋمورلانماق [ت] «تۈۋمورماق» باخ: تۈۋماق] تۈۋمورلو اولماق (ف). جوانه زدن، غده دار شدن (ف).

تۈۋمورماق [ت، ل / باخ: تۈۋماق] آغاجى دىيىندن كىمك.

تۈۋ ton [فر، آ] ۱-مىن كىلوگرملىك بير چكى. ۲-سس يولسك لىگى (ف).

تۈۋ بالىغى [آ، دىرگى] اىستى و ائلىملى دىنزلرده ياشايان، بۋى m ۵۰ كىلوگرملىق ۹۰۰ كىسرو بالىغى **Orkinos**

تۈۋناز [فر، آ] بير داشىتىن آلايىلدىگى يوك آغىرلىغى (ف).

تۈۋندرا [فىنلاندىجا، آ] يىر كۆره سىنده اۋجاي لارا ياخين سويوق و مىشه سىز بۇلگە، اوجاي بۇزقىرى (ف).

تۈۋنقا [ت باخ: دۈنقا] بير.

تۈۋنقال **tonqal** [سن «تۈنار» بو كلمە دىواندا ايشلە نن تۈنق (سۈيۈقدان دۈنموش) سۈزۈندن آلىنىشىدۇر، و سۈيۈقدان ساخلانماق اوچون توپلانمىش آغاج قىرىنتى لارىنا دئىلىر، و اۋ بىرى طرفدن دونوق و برک آغاج اوچون سۈيله نىر، چونكو بوجور آغاج اۋد ياندىرماق و سۈيۈقدان قورونماق اوچون مناسىدۇر، باخ: تۈۋماق، آ] يانان ويا ياندىرماق اۋچون اۋست اۋستە يىغىلمىش اۋدون (ف: هيزم).

تۈۋنقوز: باخ: دۈۋغوز.

تۈۋنوقوق آيتى (آيىدەسى) [اۋزل آ] بىلگە تۈۋنوقوق قۇتلوق خاقانا وقاپقان خاقانا (بۈگۈخان) و بىلگە خاقانا باش وزير اولوب و بير سىرا ساۋاشلاردا باش بوغ (سرفرمانده) اولوب، بو يازىلى داش م ۷۲۴دە (بير ابل اولوموندن قاباق) تىكىلمىشىدۇر، تۈۋنوقوق يازىلى داشىندان بالاجا اۋرنىك بىلە وئرمك اولار: "من بىلگە تۈۋنوقوق چىن دە آنادان اولدوم اۋ زامان تۈرك مىلتى چىنە تابع ايدى... لاكن داغدا داشدا قالانلار توپلاشىب يئددى يۈز اولدو، يئدى يۈز نفرى ايداره ائدن شاد (خان وشاهزاده) يىغىلىن دئدى، يىغان من ايدىم... آزلىق تۈرك مىلتى حركتە گلىمىش، خاقانى قهرمان ايمىش، وزيرى بىلگە ايمىش... اۋغوزلار گلدى، ساۋاشدىق، تانرى ياردىم ائتدى" (ف: سنگ نوشته تۈۋنوقوق).

تۈۋ tov [باخ: تاو] ۱-تاو، ايومە، بىرشىئى فىرلادارق تاو وئرمە (ف: شتاب). ۲- [مچ] تۈۋى، تۈۋى توتما، آلداتما.

تۇيۇق گىللەر [آ، دىرگى] تۇيۇق ھىندى طاووس كھلىك بىلدىرچىن كىمى قوشلارنىڭ ئادى، توكلىرى گۈزەل، كھلىك دىن بىر ئاز بۇيۇك بىر ئاق قۇش، **Francolinus**

تۇيۇق سۇيۇق: تۇيۇق بىلدىرچىن بىر كھلىك ئاتى نىن قاينىتىلمىش سۇيۇق بىلەن دوزەلەن سۇپ (مەمۇلا جەفرى، يىرگۈككۈ وىرئالمادا قاتاللار).

تۇيۇق كۆكسۇ [آ] تۇيۇق چۈش سۇيۇق كۆكسۇ قىسمى.

تۇيۇق كۆكسۇ [آ] تۇيۇق ئاتى ئاۋن يىرئالما جەفرى رەندە لىمىش يىرگۈككۈ بىر مۇمورتا قاتىللاراق قىزارىتلاراق ھازىرلانغان بىر يىمىك.

تۇيۇق كۆمەسى: تۇيۇق ئىنى.

تۇيۇق كىمى **اينە گىرەمەك** [س] آخىشام تىزدىن ئاۋدە ئوتتۇرىپ ياتماق.

تۇيۇق لو [ص] تۇيۇق ئاتىدىن پىششىقلىمىش.

تۇيۇقچۇ [آ] تۇيۇق بىلەن رەن بىر ساتان كىمىسە.

تۇيۇقچولۇق [آ] تۇيۇق بىلەن رەن بىر ساتما ئىشى.

تۇيۇقلار [آ، دىرگى] تۇيۇق گىللەرى ئىچىنە ئالان بىر تاقىم.

تۇيۇق بىتى [آ] تۇيۇق كىمى قوشلاردا ئالان قان سۇران بالاجا پارازىت.

تۇيۇق قاراسى [آ] ئاز ئايدىن ئاز ئىشلىق ئالان يىرلەردە گۈرەمە مە بىلەن بىر بىلەن گۈزەستە لىگى.

تۇخفە [ع، آ] باغىش، ھەدىيە، ئارمىغان، پاي (ف). تۇخفە.

تۇر tör [بۆكەمە سۈمەرچە دە دۇل و ئوغۇل مەناسىدا ئىدى و دىواندا تۇرۇمەك اولاراق ياراتماق مەفھۇمۇندا گىلەب، و اصلەندە نۇفە و سۇي مەناسىدا اولاراق بىر ئاز ھەرف ويا مەفھۇم دىيىشە رەك بىر سىرا كەلمە لىرىن كۆكۈدۈر: تۇرون (نۈ) و تۇرۇم (دۈە بالاسى) نۇفە ئالام بىلە باغلىدىر و اصلەندە تۇرون و تۇرۇم اولمىلىدىر، تۇرەمەك= تۇرە مەك= تۇراماق (ياراتماق)، بونۇدا دىيە بىلەن رەك تۇرۇم سۇزۇ فارىسجا دىمەگەنە رەغما تۇر سۇزۇنۇن سۇي مەفھۇمۇندا ئىدىر و بىر شىن بىلەن سى ئالامىندا ئىدىر و تۇرۇم بىر ئاخىجى مادەن بىلەن ئىچىندە كى وارىلىنى وچۇكدۇيۇ اصلى مادەنى گۈستەرىر، دىواندا تۇر كەلمە سى ئاۋىن سەدرى و ان ئاخىجى ئىرى مەناسىدا گىلەب و تۇرە (گەلە نەك) كەلمە سىن بىلەن باشلانغۇچ مەناسى سايلىرى، البتە بونۇدا ئىشارە ئىتمەلى بىك زامان بۇيۇ تۇر و تۇر كەلمە لىرى ھەم ئالام ھەم ھەرف دىيىشە بىلە مەخلىف شەكىللەردە ئۆزلىرىنى گۈستە رىلەر، مەخسۇسا ئىندىدە تۇر كەلمە سى

تۇيۇق قۇشۇ [آ، دىرگى] لىلىك دىن ئىرى، قىزىل تۈكلۈ، گۈجە و ئاتى لىزلى و داراقلى قۇش (ف: نۇى پەندە). **Otis tarda**

تۇيۇلا [آ، دىرگى] قۇشلار سەن بىر تاقىم.

تۇيۇلۇق [آ] تۇيۇلۇق ئولما و سەننى، تۇيۇلۇق، تۇيۇلۇق.

تۇيۇلۇق toynaq [آ، دىرگى] ئات و ئىششەك كىمى تەك دىرناقلى ھىوانلار بىلەن دىرناقلى (ف: سەم).

تۇيۇلۇق لىلار [آ، دىرگى] ئات ئىششەك و سۇ ئاقىرى كىمى تۇيۇلۇق بىلەن ئالان مەمەلى ھىوانلار تاقىمى.

تۇيۇق toyuq [ت «تاقۇق»، تاقاقۇ»، سەن «تاقۇق»، تاقاقۇ»، دەدە قۇرۇق/ بۆكەمەن قۇ (قۇغۇ) قۇش سۇزىلە ئىلگى سى ئاقىدىر/

البەتتە تۈركچە رۇبەئى مەناسىدا بۆكەمەننى تۇماق فەلەنە باغلايىلار و مەفھۇمۇدا باغلاماق و بىر بىرەنە قىفەل دۈشمەك دىمەك، ھادى،

كلاسۇن [۱-آ، دىرگى] تۇيۇق گىللەردىن، ئاتى تىلگى و يۇمۇرتاسى ئاۋچۇن ئىششەيدىلەن، چۈش نۇغۇلۇ بىر ئىن ھىوانى **Gallus** ۲-آ،

يازىن [رۇبەئى كىمى بىر دۇردۇلۇ قۇشما، مانى قۇشمالارى بىلەن بىرەنە عەرزىلا يازىلمىش بىر مەنۇمە، بۆكەنە ئادىيات و يازىن تۈركلەرنى

اسلامدان ئاۋچە كى ادبىياتىغا ئايدۇر، ئازى تۈركچە سەندە بۆكەنە قۇشقۇدا دۇردۇر مەسەلەرنى ھەر بىرەندە ئىككى جۈرە قافىيە اولسۇن

بۆكەنە شەرى ئىلەك دەفە نەسىمى نىن شەرىلەندە گۈرۈرۈك، بۆكەنە شەرى قۇرۇلۇشقا مەخلىف ھەجەدان تەشكىل تاپىلەر "ئۆرنەك: دالەمشام

شول بىرە كىم پايانى يۇخ. باتەمشام شول نەرە كىم ئىسرانى يۇخ." (ف).

تۇيۇق ئىنى [آ] تۇيۇق ساخلىنىلان يىر.

تۇيۇق بىلەن [آ، دىرگى] بىر نۇعە بىلەن.

تۇيۇق بۇدۇ [آ] تۇيۇق چۈش سۇيۇق ئاتى.

تۇيۇق بىتى [آ، دىرگى] ئاۋدە بىلەن قۇشلاردا كىچىك بىر ئىنگىل بۆجەك، بىر بىت نۇغۇ (ف: نۇعە ھىشەر).

تۇيۇق پەنجەسى [آ، بىتگى] بىر نۇعە چىم بىتگى سى (ف: نۇعە گىيە چىمى).

تۇيۇق پىلۇو [آ] دىلەنمىش دۈيۈنۈن ئىچىنە تۇيۇق قۇيىراق ئاۋا پىلۇو ادۈيە سى قىزارمىش سۇغان زەرىشەك و بادام كىمى شىلەرنى خەللى ئارتىرىلاراق دوزەلەن بىر نۇعە پىلۇو.

تۇيۇق تاقىمى [آ، دىرگى] تۇيۇق سەننى.

تۇيۇق چىچىكى [آ] گىچىكى ئاشاق خەستە لىگى سۇ چىچىكى.

تۇيۇق خۇرۇشتۇ [آ] سۇدا پىششىق تۇيۇق رۇب زەفران و لىمۇ سۇيۇق ووراراق ياغدا قىزارىتىلىپ ھازىرلانغان بىر نۇعە خۇرۇشت.

تۈرە جىلىك [فلسفە] تۈرەلەر چوخ دىر وئرمە و بو ايشلرە يىتىرن فلسفە.

تۈرە چى [فلسفە] تۈرە و گۆرە نك لىر يانلى سى اولان كىمسە (ف): طرفدار رسم و سنت).

تۈرە دىشى: تۈرە دىشىندا اولان، تۈرەلەر قارشىت اولان گۆرە نك و اولارا آيىقىرى اولان (ف: خارج از رسم و سنت).

تۈرە دىجى [آ] تۈرە دن، يارادان و عملە گىتىرن (ف: موجد).
author

تۈرە دىشى چى: تۈرە دىشى گۆرە نك لىر يانلى سى اولان كىمسە واولارى ساوۇنان.

تۈرە دىشى چىلىك [فلسفە] تۈرە دىشى ايشلىرى ساوۇنان گۆرۈش و مكنتب.

تۈرە دىلمك [بل] يارادىلماق، وۇجودا گىتىرىلمك (ف: ايجاد شدن).

تۈرەسل: تۈرە ل، تۈرە ايله ايلگى لى، تۈرە يە مناسىب اولان.

تۈرە سىز: اخلاقى پىس، پىس اخلاقلى (ف: بى اخلاق). immoral

تۈرە سىزلىك: پىس اخلاقلى لىق (ف: بى اخلاق). immorality

تۈرە مك törəmæk [گ، ت، سن] ياراتماق، دۇغماق، باش وئرمك، نسللى آرتماق، چۇخالماق، تۈرە يىب آرتماق.

تۈرەمە [آ] ۱-تۈرە مك ايشى. ۲-نسىل، تۆرم. ۳-هر هانسى بىر پروسس سۇتوجو عملە گلن شى (ف: توليد مثل). reproduction

تۈرە نە جك [آ] تۈرە مە، يارانما، عملە گلە.

تۈرە نىش [آ] تۈرتمە، عملە گلە (ف: آفرينش). creation

تۈز töz [ت: سويوخدان آچىقماق، تحمل ائتمك] ۱-كۆك (ف: اصل). جوهره. ۲-(فلسفە) دىيشنلرين ايچينده دىيشمەدن قالدىغى وار سايلان ايدە آليست قاورام (ف). جوهره.

تۈزجولوق [آ، فلسفە] بىر ويا بىر چوخ تۈزون وارليغىنين ثابت قالدىغىنى مطرح ائلىين گۆرۈشلر.

تۈزل [ص، فلسفە] تۈزلە ايلگى لى.

تۈكدورمك [ل] ۱-تۈكمك ايشىنى گوردورمك، بوشالتدیرماق، تۈكمە يە مجبور ائتمك. ۲-بىرىسىنى قالب بىچىمىندە دۆزلىتمك، تۈكمە بىر دمير ويا شى دۆزلىتمك.

تۈكمك tōkmak [سۇمرجه 'دۈك، تۈك، ت، سن، ل] ۱-بىر نسنه يا سو كىمى شىلىرى آشاغى بوشالتماق (ف: ريختن). to pour

خوى ماحالىندا نطفه و بئل سۇيو معناسىندا ايشلە نىر و كاملا طبيعى دىر تۈرون تۈروم وئورتا و تۈزلاق كىمى كلمەلر بو كۆكدن آلىنسىنلار وحتى تۈزان سۇزودە بو سۇزلە ايلگىلى بىلمك اولار، باخ: تۈر] ۱-نطفه، كىشىلىك سۇيو، سۇي (ف: منى). ۲-[مج] قورغو (ف). حيله، كلەك.

تۈرپۇ törpu [ت 'تۈرپىك': آغاچ يونما آيىقىتى 'تۈرپۆلەمك' آغاچ يۇئماق] سوهان، قاورا، آغاچ و يومشاق دميرلرين قابالىغىنى آلماعا يارايان نارين دىشلى آراج.

تۈرپولنمك [ل] تۈرپو ايله سۆرتولمك.

تۈرپولنمە مېش: تۈرپو دىمە مېش، تۈرپو گۆرمە مېش.

تۈرپولو: تۈرپولنمىش.

تۈرپولە مك [ل] تۈرپو ايله سۆرتمك.

تۈرتمك tōretmək [ل] ياراتماق، دۇغورماق، تۈرە مەسىنە سبب اولماق (ف: توليد كردن). to beget

تۈرتمە: (ف). تناسل reproduction

تۈرتۈكۈنتۈ [ت 'تۈرو'] قالىق، آتىق، ائشىگە آتىلمىش (ف: خرت وپرت). trumpery

تۈرتۈكۈنتۈلو [ص] قارماقارشىق، تۈرتۈكۈنتۈ اولان.

تۈرتۈكۈنتۈلو ك [آ] تۈرتۈكۈنتۈلو يىرىن ويا آدامىن حالى.

تۈرل: باخ: تۈرە سل.

تۈرەن törən [گ، ت 'تۈرە، تۈرو' گۆرە نك، باخ: تۈر] تارىخى گۆنلردە دۆزنلە نىن مراسىم، شىلىك (ف). عيد، مراسىم ceremonies festival

تۈرەن جىلىك [آ] تۈرۈنى بىر آراج دىيىل بىر آماج سايان گۆرۈش، اخلاق جىلىق، مۇراليزم.

تۈرەنسل: تۈرەنلە ايلگى لى، تۈرەنە مناسىب.

تۈرەنسىز: تۈرەنلى اولمويان.

تۈرەنلى: تۈرەنلە دۆزە لى.

تۈرەنمك: باخ: تۈرە مك.

تۈرە törə [ت 'تۈرو'] سانلىرىكى اينگىليزجه tradition كلمە سىنين ايلك بۇلومو بو سۇزلە ايلگىلى اولسون، باخ: تۈر] گۆرە نك، عادت، سنت، بىر تۈپلومداكى بىنمىسىمىش ترپەنىش وياشاما بىچىم لرى (ف). سنت، اخلاق morals

تۈرە بىلىم: گۆرە نك لرى اينجه لىين بىلىم.

تۈرە تانىماز: تۈرە بىلىمز، تۈرە قوراللارينا اۇيمايان كىمسە.

Immoral

تۈرە تانىماز لىق: تۈرە بىلىمە مه immoraliza

تۈكۈلۈشمەك **tökülüſmek** [ل] يېرىنىن اۆستۈنە سارى گىتىمەك،
 حملە ائىتمەك، ازدحام ائىتمەك "ايت لىر صابىرە سارى تۈكۈلۈشدۈ"
 (ف: سىرىكى رىختى).

تۈكۈلۈم: تۈكۈلمەك ايشى (ف: رىزش). **pouring**
تۈكۈم **töküm**: ۱- تۈكۈمە ايشى. ۲- قالپا تۈكۈمە ايشى (ف: رىختە
 گرى). ۳- پارچانين تۈكۈملۈ اولما نىجە ليگى، گۈرۈنۈش و دوروم
 (ف: رىخت). **cast**

تۈكۈم انۋى: تۈكۈم ايشى گۈرۈلدۈغۈ يىر.
تۈكۈمچۈ: تۈكۈم ايشىنە، باخان كىمەسە (ف: رىختە گرى). **moulder**
تۈكۈمچۈلۈك: تۈكۈمچۈنۈن گۈرۈلدۈغۈ ايشى (ف: رىختە گرى).
تۈكۈملۈ: ووجود گۈزۈل اينسان اوچون سۈيە نىر (ف: قىز او قىز
 گۈزۈل دىركى ائىلە يىل تۈكۈملۈ ھىكەلدەر (ف: مجازا زىيا، بصورت
 رىختە (ف)).

تۈكۈملە مەك [ل] تۈكۈم ايشىنى گۈرۈمەك (ف: قالب رىزى
 كردن).

تۈكۈملەمە [آ] تۈكۈم ايشىنى گۈرۈمە (ف: قالب رىزى). **casting**
تۈكۈنتۈ **töküntü**: ۱- ياراماز شىلەر و ائىشگە آئىلمىش شىلەر، دىرسىز
 و كۈتۈ اولان لار، تۈللانتى (ف: سىر بارە). **clinker, slag** ۲-
 پارچالانان داشلار يىن قايدان آشاغى قايىلانلار. ۳- اورە تىم دە
 آرتىق قالان بۇلۇملەر (ف: افت).

تۈكۈنتۈسۈز [ص] تۈكۈنتۈسۈ اولمايان (ف: بدون سىر بارە).
تۈكۈنتۈلۈ [ص] تۈكۈنتۈسۈ اولان (ف: سىر بارە دار).
تۈكۈنمەك [س] اۋز اۆستۈنە تۈكۈلمەك.

تۈكە تۈكە [ظ] تۈكە رەك.
تۈل [ت] باخ: دۈل.

تۈۈبە [ع، آ] ائىدىگىنە پىشمان اولۇب اۋتۈ بىر داھا گۈرمەمە غىنە سۈز
 وئرمە (ف: تۈبە).

تۈۈش [باخ: تاو] نەفس نەفس، لە لە.
تۈۈشۈك [باخ: تاو] نەفس نەفس وۇرما، نەفس تىگەلىك، سولۇقلانما
 (ف: نەفس نەفس زدن).

تۈۈشە مەك [باخ: تاو، س] چىتىنلىكە نەفس آلماق، تىگە نەفس
 لىشمەك، سولۇقلانماسى چىتىن اولماق (ف: نەفس نەفس زدن).

تۈۈشەمە [باخ: تاو] نەفس نەفس وۇرما، سولۇقلانما.
تۈۈشە: باخ: تۈۈشە.

۲- چىچەك تۈكۈمەك، قىزاق تۈكۈمەك، سو چىچەكى چىخارماق. ۳-
 تۈكۈمە دىمىر ويا آلچى كىمى شىلەرلى قالپا بوشالدىب تۈكۈمەك، قالپ
 تۈكۈمەك. ۴- سۈز ائىشگە تۈكۈمەك چوخ سۈيە مەك. ۵- سىناودان
 دوشمەسىنە سىب اولماق، بىر سىرا اۋىرنىچى نى سىناودان سالماق. ۶-
 باغىش گۈر و شىدەتلى باغماق (ف: رىختى).

تۈكۈمە [آ] ۱- تۈكۈمەك ايشى، قالپ تۈكۈمە. ۲- ارىدىلىپ قالپا
 تۈكۈلۈن ھىشنى، بۇلاد تۈكۈملەر، تۈكۈمە يول ايلە حاضىرلانمىش،
 قايىرما (ف: رىختە).

تۈكۈمە بدن (لى): ساغلام، مۇھىم.
تۈكۈمە جى [آ] تۈكۈمە ايشى اۋزىمانى، تۈكۈمە شىلەر دۈزۈلدىن كىمەسە
 (ف: رىختە گرى). **moulder**

تۈكۈمە جىلىك [آ] تۈكۈمە جىنىن ايشى (ف: رىختە گرى).
تۈكۈمە خانا [آ] تۈكۈمە ايشى گۈرۈلۈن يىر.

تۈكۈمە دىمىر [آ] چۇدن (ف: چدن). **cast iron**
تۈكۈب تۈكۈشۈدۈرمەك [ل] قارىشىق حالدا ودۇزىن سىز تۈكۈمەك،
 شىلەرلى اورا بۇرايا آتماق.

تۈكۈجۈ: باخ: تۈكۈمە چى، قالپ تۈكۈن.
تۈكۈشۈدۈرمەك [ل] دۈزىن سىز و سىلىقە سىز تۈكۈمەك، داغىتماق (ف:
 بىھم رىختى).
تۈكۈشۈدۈرمە [آ] داغىتما.

تۈكۈك: ۱- تۈكۈلمۈش (ف: رىختە شەدە). ۲- [مەج] ياراشماز بىر
 شەكىلدە پالتار گىيىن اينسان، پىس گىيىملى (ف: بد رىخت). ۳-
 بىرنەسەن تۈكۈلمۈش بۇلۇمو (ف: افت).

تۈكۈك لۈك [آ] ۱- تۈكۈلمۈش اولما وضعىتى (ف: رىختە
 شەدە). ۲- پىس گىيىملى اولما دورومو.

تۈكۈلگەن [آ، يىتگى] بىر نەوع اۋزوم (ف: نەوعى انگور).
تۈكۈلمەك [بل] ۱- آخىب آشاغى يىرىمەك، آشاغى بوشالتيماق. ۲-

بىر شىدىن ويا سۈزدىن ارىنمەك و خىجالت چىكمەك "ائەلە ايشى
 گۈرۈركى آدمىن اتى تۈكۈلۈر". ۳- اينسانلار و حىوانلار بىر يىرە
 يىغىلماق. ۴- سىناودان تۈكۈلمەك. ۵- بىر نەسە يا مادە و جىنس ايشلە نە
 رەك كۈھنلەك، يارارسىز حاللاگىلەك (ف: افت پىدا كردن).

تۈكۈلمە: تۈكۈلمەك ايشى (ف: رىزش). **pouring**
تۈكۈلۈش [آ] تۈكۈلمەك ايشى و بىچىمى، كۈھنە لىش، دىرسىزلىشمە
 (ف: افت).

توتاق tutaq: ۱-بیر شئین توتماغا یاریان یشی، قاب توتاغی توتاجاق. ۲-توتو، توتوق (ف). رهینه، گروگان. ۳-توتاق کی، توتالیم کی (ف: فرضاً). **supposing, assuming**

توتالیم (کی) [آراسۆز] باخ: توتاق، توتاق کی.

توتام tutam [دده قورقوت] ۱-ال ایله و بارماقلارلا توتولایلن مقدار (بیرتوتام هرشئی) (ف). به مقدار یکبار برداشتن (ف: ۲-). حصه، پای.

توتام توتام [ص، ظ] توتولاجاق قدر اولان مقدار لارین چوخو بیرآرادا.

توتام لاماق: توتام لا آلاماق، بیرتوتام آلاماق.

توتاماج: ۱-بیرشئین توتوب چکیلە جک یشی، توتوجاق یشی، باخ: توتاجاق. ۲-دیرک لره چیخماغی ساغالیان و آیاغا تاخیلان اوجو بیز دیشلی آراج.

توتاماجلی [ص] توتاماجی اولان.

توتاماق tutamaq: ۱-توتاماج. ۲-[مج] بیرسای ساوؤنا بیلە جک سۆز و ئکته، قانیت، بلگیت (ف). دلیل.

توتاماقسیز [ص] توتاناجاق ودایاناجاق وگووه نه جک شئی اولمایان.

توتاملیق [آ، ص] بیرتوتام قدر.

توتاناجاق: دایاناجاق وگووه نه جک شئی.

توتاناق [آ] ۱-بیر قورول و توپلانتی دا سؤیله نن سۆزلرین اولدوغو کیمی یازیلان بلگه، بیر وضعیتین اولدوغونو بیلیدیرن بلگه (ف). صورت مجلس. ۲-بیرچوخ کیمسەنین امضالادیغی یازی.

توت جولوق [آ] توت آغاجی یتیشدیرمه (ف: توت کاری).

توتدورا بیلدیگینه: قبول ائتدیره بیلدیگینه قدر.

توتدوراج [آ] بیر شئی بیریرینه باغلایان نسته.

توتدورقاج tutdurqac [آ] کاغاذ ویا کیتابلارین ورق لرینی بیریرینه توتدوران آراج، توتدوراج (ف: ته بندک کتاب).

توتدورماق tutdurmaq [ت، سن، ائتد] ۱-توتماسینی ساغلاماق، ایلیشدیرمک، باغلاماق (ف: دستگیر کردن). ۲-اوزلشدیرمک (ف: مقایسه کردن).

توتدورمالیق: قوچجا، دویمه، توتقاج کیمی ایکی شئی بیریرینه توتدورماغا یارایان نسته.

توتدوروش [آ] توتدورماق ایشی ویا بیچیمی.

توتوله [ع طویلە] آت واثوجیل حیوانلارین ساخلاندیققلاری یشی (ف: طویلە).

توتوه ریه [آ، دا] اوشاغین گۆبه گینی باغلاماق اوچون اولان نئچه لایه پارچا، ختنه لنمیش اوشاغین آلتیا و اوستونه قویولان بیر نوع پارچا.

توتوهمت [ع، آ] ایفتیرا، یالاندان سوچلاما (ف: تهمت). **accusation**

توتو: باخ: توتو.

توتالت [فر، آ] ۱-بزه نمه وسوسلنمه ایشی. ۲-آیاق یولو (ف). توتالت.

توتبا [اوزل آد] بیر تورک بوینون آدی، قیز آدی (ف).

توت [آ، بیتگی] توت گیللردن، یاپراقلاری ایلا ایکک بؤجگی بسله نن، آغ قیرمیزی، یادا قارامیوه وئرن بیر آغاج (ف). **Marus.mor**

توتابیلیمک [سن] «توتابیرمک» توتما گوجو و یتته نه گئی اولماق.

توتاج tutac [آ] بیر شئی توتماق اوچون دۆزلدیلیمیش قورغو، دسته.

توتاجاق [آ] ۱-نرده، قاب قولپو، بیرشئین توتولاجاق یشی، توتقاج (ف). دستگیره، دسته. ۲-[مج] بلگه، قانیت (ف). دلیل.

توتاجاق ال یشی: توتماق اوچون اولان یشی (ف). متمسک **holding**

توتار tutar: ۱-بیرشئین کمیت و کیفیت باخیمیندان هامیسی (ف). حجم، ظرفیت **volume, valence**. ۲-پول مقداری (ف). مبلغ. ۳-گۆج، طاقت، قووت.

توتاراق: باخ: توتماجا.

توتارسیز: اینسجام سیز، توتاری اولمایان، دلیلی اولمایان، اساس سیز (ف: بیعرضه). **incapable**

توتارسیزلیق: توتارسیز اولما وضعیتی، دلیل سیزلیک (ف: بیعرضه گئی).

توتارقا: باخ: توتماجا.

توتارلی: اینسجام لی، بیریرینه اویقون، هر یوندن باغداشمیش، دنگه لی، اساس لی (ف: عرضه دار).

توتارلیق [آ] اویقونلوق (ف). انسجام.

توتارلیلق [آ] انسجاملی، توتارلی اولما وضعیتی، اساسلی لوق، یشی یئرینده دۆزگونلوق (ف: عرضه داری).

توتاریق [آ] باخ: توتاراق، توتماجا.

توتاش [ص] قالین، سیخ، باخین، بیتیشیک (قاش).

توتاشماق: باخ: توتوشماق.

۷- یکی شئی بیریرینه یاپیشماق، یاپیشقاق تاثیرلی اولماق ۸-
 ووجودن بیر یثری حرکتدن دۇرماق.
توتمالی [ص] تتر تتر توتماجاسی قوزانان، توتماجاسی اولان (ف):
 صرع دار).
توتمالیق [آ] توتماغا یارایان نسنه (ف: مناسب برای گرفتن).
توتو: توتاق (ف). گروگان، رهینه.
توتو قوشو: بیر قوش آدی (ف). طوطی.
توتوییم [اؤزل آد] آذربایجاندا قهرمان خانیم لارین بیرینین آدی، قیز
 آدی (ف).
توتوجو [ص، آ] موجود توپلومسال دؤزهنی و دوشونجهنی و
 قوروملاری اولدوغو کیمی قوروماق ایستین کیمسه (ف). محافظه
 کار.
توتوجولاشماق [س] توتوجو وضعیتیته گلمک (ف: محافظه کار
 شدن).
توتوجولوق [آ] توتوجو اولما وضعیتی، محافظه کارلیق (ف: محافظه
 کاری).
توتوروق [آ] تتر آلیشان چالی ویا هر شئی.
توتوزدورماق [ل] ایلشدریمک، برک وورماق.
توتوش [آ] توتوشماق ایشی، باخ: توتوق.
توتوشدورما: (ف). قیاس، مطابقت analogy. collation.
توتوشدورماجا: (ف). قیاساً analogically.
توتوشدورماسیز: قیاس سیز (ف: بدون قیاس). incomparable
توتوشدورماق tutuşdurmaq [سن، ل] ۱-مقایسه ائتمک قارشى
 لاشدیرماق. ۲- یکی نفری گولشدیرمک.
توتوشما: (ف). مجادله altercation.
توتوشمازلیق: (ف). تضاد contrast
توتوشماق tutuşmaq [ت، سن، ق] بیریریله توتوشاراق ساواشماق،
 گیریشمک، گولشمک، بیریریله مقایسه ائدیلمک، قارشى لاشماق
 (ف: درافتادن). to altercate
توتوق tutuq [ت: رهین، گرو، سن: قاپی پرده سی] ۱-توتولا توتولا
 دانیشان، توتقون، خجالتی. ۲- بازداشت اولموش، گوزآلتینا آلینمیش.
توتوق ائوی: حبس، توتوق لاری ساخلایان یئر (ف: بازداشتگاه). a
 bouse of detention
توتوقسوز [ص، ظ] توتوقلو اولمایان، توتوق لانمادان یارقى لانان
 (ف: محاکمه بدون حبس).
توتوقلاتماق [ائند] توتوق لاماق ایشینی گوردورمک (ف). فعل
 سببی بازداشت کردن (ف).

توتساق tutsaq [دده قورقوت، بو کلمه همان دوستاق سؤزودور و
 آزجا معنا دییشیک لیگی واردیر، باخ: دۇستاق] توتولموش، ساواشدا
 توتولموش کیمسه (ف). اسیر، دستگیر شده.
توتساق لیق: اسیرلیک (ف: دستگیری).
توت گیلر [آ، بیتگی] توت انجیر کیمی آغاجلار فامیلی، ایستی
 اؤلکه لرده ییتیشن تاجسیز بیتکی لر فامیلی (ف: تیره توت).
توتقاج: باخ: توتاجاق، توتاج (ف: گیره). clip.
توتقال [سن] یاپیشقان (ف: چسب).
توتقاللاماق [ل] توتقال سورتکمک، یاپیشدیرماق (ف: چسباندن).
توتقالانماق [بل] یاپیشیلماق (ف: چسبیدن).
توتقاللی: یاپیشقالی (ف: چسبدار).
توتقو: حسرت، آرزو، میل، رغبت.
توت قوروسو [آ] توتون قورودولماسی ایلا اله گلن قورو یتمیش
 (ف: توت خشک).
توتقون tutqun [ت، سن: توتولموش، توتوقلو، ص] ۱-کۆنول
 وئرمیش، وورولموش، بیرشیه آلیشمیش، دوشگون، باغلانمیش. ۲-
 توتقون رنگ، قویو. ۳-قاش قاباقلی، اوزگون و پریشان، اوزونلولو،
 گرگین (ف: مکدر). ۴-offended آچیق اولمایان، اوستو اورتولو.
توتقون رنگلی: رنگی توتقون و قویو strang deep
توتقون قارا: زیل قارا (ف: خیلی تیره). dark
توتقونلاشما: توتقونلاشماق ایشی.
توتقونلاشماق [س] ۱-توتولماق، توتقون اولماق، قارالماق، وضعیتی
 پوزولماق (ف: تیره شدن).
توتقونلوق [سن] توتقون اولما وضعیتی، بوغوق لوق، سولقونلوق
 (ف: کدری). turbidness
توت لوق: توت آغاجی چوخ اولان یئر (ف: باغ توت).
توتما [آ] ۱-توتماق ایشی. ۲-توتاجاق، توتماجا (ف). صرع.
توتماج [سن / باخ: توتماق] کیچیک خمیر پارچالاریندان دوزلدن
 بوغورتلو شوربا (ف). تتماج.
توتماجا: نوتما، توتارقا (ف). صرع epilepsy
توتماق tutmaq [ت، سن، ل / بو کلمه دیواندا ایشله نن «توتماق»:
 باغلماق کلمه سیندن آلینمادیر] ۱-ال ایله آلماق، اله آلماق (ف:
 گرفتن). ۲-یاخالماق، آولماق، اله گئچیرمک. ۳-
 قوروماق، ساخلاماق، دستک له مک، بنیمسه مک. ۳-بیرائوی
 کیرالماق. ۵-بیر اوزل لیگی اوزونه آلماق ۶-دوشونمک، آنلاماق

توتوملو: ۱-مقتصيد، توتوملو حرکت ائلدن (ف: صرفه جو).

thrifty ۲-حجیم لی، چوخ شئی توتا بیلن.

توتوملولوق: مقتصيد اولما وضعیتی (ف: مقتصدی).

توتونماق [س] دایانماق، توتوب بوراخماق، اوزونو قبول ائندیرمک.

توتونوش [آ] توتونماق ایشی ویا بیچیمی.

توتهاوتوت [آ] کوتله وی مقیاسدا توتوقلاما (ف: بگیرو بېند).

conflict

توتجار [ع، آد] ۱-تجارت ایشینه باخانلار (ف: تجار). ۲-تصدیق ائتمه، قبول ائتمه.

توتور ۱ tur [فر، آ] توپلاملی بیر گزینتی و سیاحت (ف).

توتور ۲: باخ: تور (ف: تله). trap

توتوراک [اؤزل آد] باخ: تورک، آغا، اوغلان آدی (ف).

توتوراکای [اؤزل آد] باخ: تورک، آغا، اوغلان آدی (ف).

توتورای [اؤزل آد] باخ: تورک، آی، قیز آدی (ف).

توتورا: باخ: توغرا (ف: امضا).

توتورا [اؤزل آد] دوزگون، دوز دوروشوقلو، قیز آدی (ف).

توتورات: حضرت موسی نین گتیردیگی کیتاب (ف). mosaic law

توتوراش [اؤزل آد، باشقیردجا] بوٲ، صنم، گوزل، قیز آدی (ف).

توتوراج: ۱- [ع دراج] آ، دیرگی [قوش آدی باخ: داغ توٲوغو، قرقاوول (ف). دراج. ۲- [آ] دایاناجاق یئر، بیر شئین آلت بولومو، اوغلان آدی (ف). قاعده.

توتوراش [اؤزل آد] باخ: توتوراج، قیز آدی (ف).

توتوراغای [اؤزل آد] باخ: تورک، آغا، اوغلان آدی (ف).

توتورال [اؤزل آد] یاشار واولمز، ایگیت، اوغلان آدی (ف).

توتورامان [اؤزل آد] باخ: تورک، اوغلان آدی (ف).

توتوران turan [اؤزل آد، تورک سوزونون دیشمیش شکلیدیر] ۱- بوتون تورک توپلولوغونا ویا بوجور بیر توپلولوغو بیر بایراق آلتینا ییغان قورولوشا وئریلن آد (ف). تورکستان. Turkestan ۲- [اؤزل آد] باخ: توران، قیز آدی (ف).

توتورانجلیق [آ] توران توپلولوغونو کولتورل و ایقتیصادی جهتدن بیریرینه یاخینلاشدیرماغا یانلی اولما ایشی (ف: طرفدار توران بودن).

توتوقلاشماق: باخ: توتوقلانماق.

توتوقلاما: (ف). توقیف arrest.

توتوقلاماق [ل] توقیف ائتمک، بیرینی یاسال اولاراق توتوق ائوینه سالماق (ف: بازداشت کردن). to arrest

توتوقلانما: توتوقلانماق ایشی.

توتوقلانماق [بل] توقیف ائدیلمک (ف: بازداشت شدن). to be arrested

توتوقلانیش [آ] توتوق لانماق ایشی ویا بیچیمی (ف: بازداشت).

توتوقلو: توتوق لانمیش (ف: زندانی).

توتوقلوق [آ] ۱-توتوق اولما ایشی (ف: دستگیری). ۲-باخ: توتقون لوق.

توتوقلولوق [آ] توتوق لو اولما وضعیتی.

توتولما: ۱-توقیف اولونما. ۲- [گوٲ ب] بیرجیسمین قاباغین آیری جیسیم له باغلانماسی "گونشین توتولماسی". ۳- (ف). احتقان، انسداد congerition, stopped

توتولماز [ص] توتولا بیلمه ین، اله گنچیریله بیلمه ین، اله آووٲا گلمز، باخ: آلینماز (ف: تسخیرناپذیر). unconquerable

توتولمازلیق [آ] توتولماز اولما وضعیتی.

توتولماق tutulmaq [ت، سن، بل] ۱-توتولماق ایشی گٲورولمک (ف: گرفته شدن). ۲- [س] وجودون بیریرتی حرکت دن دٲرماق. ۳- دیلی توتولماق، دانیشماماق. ۳- آی وگونش بیریرنین دالیندا قالماق. ۴- پوزولماق، پرت اولماق.

توتولموش [ص] اله گنچیریلمش، توتوق اولموش (ف: گرفته شده).

توتولو [ص] توتولموش، توتوق اولاراق آلینمش، گرووگان اولموش (ف: مرهون).

توتولوش [آ] توتولماق ایشی ویا بیچیمی (ف: گرفته شدگی).

توتولوم: توتولماق ایشی (ف: دستگیری).

توتوم tutum [ت] ۱-دٲروم، وضعیت، حالت، توتولان یول ویا داورانیش. ۲-معین قدر شئی توتماق، اوزایجریسینه یئرلشدیرمه قابلیتی (ف). حجم volume ۳- گلیر وگندیری تعادله سالماء، ایقتصاد، انکونومی.

توتومسوزلوق: اصراف، توتوم سوز اولما وضعیتی (ف: ولخرجی).

توتومسوز: ۱-توتوملو اولمویان (ف). مصرف، ولخرج. ۲-آز شئی توتان، توتومو کیچیک، کیچیک حجم لی (ف: کم ظرفیتی).

تۇرشالتماق (تورشاتماق) [ل] ۱-توروش ائتمەك. ۲-اۋز گۈزۈنۈ بوزوشدۇرمەك، قاش قاباغىنى تۈكەك (ف: ترش كردن).

تۇرشالماق [س] توروش اولماق (ف: ترشیدن).

تۇرشاما: تۇرشالماق ایشی.

تۇرشاماق: باخ: تورشوماق (ف: ترشیدن). *to become sour*

تۇرشامیش [س] تۇرش اولموش، قىزقىرمیش، شیشیب قوخوموش، تۇروشوموش (ف: ترشیده).

تۇرشەك [آ، يیتگی] تورشەك گیللردن، چلیك (قلمه) ویا سوغانلا يیتشیدریلن بیر جور سبزه اولاراق يییلن، اسیدجه زنگین، چوخ ایللیك، اوتسۇو بیر يیتگی (ف: ترشەك). *oxalis acetosella*

تۇرشەك گیللر [آ، يیتگی] ایکی چنكەلى لردن، یاش توپراقلاردا يیتشش، یاپراقلاریندا قۇزۇ قولاغی اسیدی اولان بیر يیتگی فامیلی (ف: تیره ترشەك). *oxalidaceae*

تۇرشلاشدیرماق [ل] توروش حالا سالماق (ف: ترشانندن).

تۇرشلاشماق [ص] توروش اولماق، تورشوماق (ف: ترشیدن).

تۇرشلانماق [ت «توشماق» قووشماق، يیتشیمەك] توروش اولماق، تورشوماق (ف: ترشیدن).

تۇرشلو آش: توروش لجه ویا توروش گیلانار ویا آیری میوه لرله پشیریلن بیر نوع آش (ف: نوعی آش).

تۇرشلوق [آ] ۱-تۇرش شئین حالی، توروش داد (ف: ترش مزه). ۲- [مج] اینجیک لیک، ناراضی لیک.

تۇرشەك [فا] ترشەك، توروش مزه و اۋزون سوۋ یاپراقلاری اولان بیر يیتگی (ف: ترشەك).

تۇرشو [فا، آ] دوغرانییش ساریسماق بییر بادیمجان گۆیرتی کیمی شئیلری سیرکه یه یاتیریپ و بوجورلوکله اله گلن توروش بیر یئمه لی (ف: ترشی). *sourness*

تۇرشو بادیمجان [آ] بادیمجانندان دۆزلمیش تۇروشو.

تۇرشو قۇوورما [آ] قیزاردیلمیش ات سۇغان، شابالید و آلبوخارادان عیبارت پلۇو خۇروشو.

تۇرشو قۇوورماسی [ص] توروشو قۇوورماسی اولان پلۇو.

تۇرشوتماق [ل] ۱-توروشوماسینا سبب اولماق، قیجقیرتماق، قیزقیرتماق، تۇرشاتماق. ۲- [مج] قاش قاباغىنى تۈكەك (ف: ترشانندن).

تۇرشولو [ص] تورووشوسو اولان، تورشوايله يییلین یئمەك (ف: ترشی دار).

تۇرشولوق [آ] تورووشو قویماغا یارایان (ف: مناسب برای ترشی).

تۇرانیجی [آ] توران توپولوغونون یانلی سی اولان کیمسه (ف: طرفدار توران).

تۇرانیجی [اۋزل آد] باخ: تورانج، قیز آدی (ف).

تۇرانلی [س، آ] ۱-تۆرك خالقینا یانلی اولان کیمسلره وئریلن آد (ف: تورانی). ۲-باخ: توران، اوغلان آدی (ف).

turban **تۇربان** [بوکلمه اصلینده تۇر+بند سۇزودور و دییشه رک توربان شکلینه دۇنوب و بعضی یئرلرده دوپل باند دئمه گی یانلیشدیر و تۇر سۇزو چوخ آچیق وبللی بیر تۆركجه سۇز اولاراق فرانسىزجا وفارسجا باند کلمه سیله بییرلیکده ساریق آنلامی وئریر] باش اۋرتویو (ف). حجاب.

تۇرین [فر، آ] سۇدان برق اۆرتمەك اوچون اولان وسیله (ف). *turbine*

تۇرپ [ت «تۇرما» صح، آ، يیتگی] تۇرپ گیللردن، یاپراقلاری قارشى لیقلى، آغ و ساری سالخیم چیچکلی و بییرایلیك، کؤکو آغ قیزمیزی و آلا رنگده واتلی و يییلن بیر يیتگی (ف: ترپ). *Raphanus sativus*

تۇرپ گیللر [آ، يیتگی] ایکی چنكەلى گئنیش بیر يیتگی فامیلی، کلم سوولار، اۋرنەك: تۇرپ، گول کلم، خردل (ف). *cruciferae*

تۇرتاش [اۋزل آد] باخ: تورەك، تاش، تۆركتاش، قیز آدی (ف).

تۇرجان [اۋزل آد] باخ: تورەك، جان، تۆركجان، اوغلان آدی (ف).

تۇرخان: اصل کیشی، سۇیلو کیشی، باشقان.

تۇرسا [اۋزل آد] باخ: تورەك، قیز آدی (ف).

تۇرسال [اۋزل آد] باخ: تورەك، قیز آدی (ف).

تۇرسان [اۋزل آد] باخ: تورەك، قیز آدی (ف).

تۇرسل [اۋزل آد] باخ: تورەك، قیز آدی (ف).

تۇرش turş [فا] دادی توروش مزه اولان، سیرکه لیمو کیمی دادی اولان، ائکشی (ف: ترش). *sour*

تۇرش آش: باخ: تورشلو آش.

تۇرش مزه [ص] آزاجیق توروش دادی اولان، توروش تهر (ف: ترش مزه).

تۇرش مزه لیک [آ] توروش مزه شئین حالی، ترش مزه داد (ف: ترش مزه گی).

تۇرشا شیرین [ص] دادی هم توروش هم شیرین اولان (ف: ملس). *subacid*

تۇرشالماق: باخ: تورشاتماق.

تۇرشالتما: تورشاتماق ایشی.

تۇر كانا [اۋۇل آد] باخ: تورك، آنا، تۇركانا، قىز آدى (ف).	تۇرشوماق [س] ايستى دن قالىب قىژقىرماق، آجىماق، قىژقىرماق، تورشاماق -ئودە قالىب ارە گىتمە مك (قىز اوچون) (ف: ترشيدن).
تۇركاي [اۋۇل آد] باخ: تورك، آغا، تۇركاي، قىز آدى (ف).	تۇرغان [اۋۇل آد] دۇزگون، دۇز دوروشوقلو، اوغلان آدى (ف).
تۇركايار [اۋۇل آد] باخ: تورك، آى، ار، اوغلان آدى (ف).	تۇرغاي [اۋۇل آد، قازاقجا] سۇرچە قوشو، قىز آدى (ف).
تۇركايتاش [اۋۇل آد] باخ: تورك، آى، تاش، تۇركايتاش، قىز آدى (ف).	تۇرقاش [اۋۇل آد] باخ: تورك، قاش، قىز آدى (ف).
تۇركايلار [اۋۇل آد] باخ: تورك، آيلار، تۇركايلار، قىز آدى (ف).	تۇرقاي [آ، دىرگى] ۱-تۇيقار، تارلاقوشو (ف: چكاوك). ۲- [اۋۇل آد، قازاقجا] سۇرچە قوشو، قىز آدى (ف).
تۇركايمان [اۋۇل آد] باخ: تورك، آى، تۇركايمان، قىز آدى (ف).	تۇرقوش [اۋۇل آد، توركمىنچە] بىر نوع قوش آدى، اوغلان آدى (ف: باز يىباني).
تۇركىش [اۋۇل آد] باخ: تورك، آتش، تۇركىش، اوغلان آدى (ف).	تۇرك آلتاي [اۋۇل آد] باخ: تورك، آلتاي، تۇرك آلتاي، اوغلان آدى (ف).
تۇركىل [اۋۇل آد] باخ: تورك، آتل، تۇركىل، قىز آدى (ف).	تۇرك يۇرلىرى نىن آد دىيىلمە سى [اۋۇل آد] بو موضوع توركلەر قارشى بىر كۇتو حركتدير كى پهلويچىلر طرفىندىن دوزنلە مكدە دير: ۱۳۱۶ دا چوخلو تورك آدلارى آذربايجان و كوردوستان دا ياراشيق سىز و قوندارما آدلارا چتوريليدير، مثلا: ساووجبولاغ (مهاباد)، چاغيرلى (جاغر)، باشماق (باشيه)، باش بولاق (سرچشمه)، قره كۆل (سياه گل)، آق تپە (سفید تپه)، قره بوغدا (سياه گندم)، آياغ چى (پادار)، قوتلو (كبودان)، گلگىن (گلشن)، قاميشلى (نيستان)، قاراداغ (ارسباران)، خياو (مشكين شهر)، اوچان (بستان آباد)، باغيش (بخشايش)، توفارقان (آذرشهر)، آجى چاى (تلخه رود)، جىغاتاى (زرينه رود)، تاتائو (سيمينه رود)، ميدان چاى (مهرانرود)، قىزىل اۋزون (سفید رود)، سراسكند (هشترود)، پهلوى چيلر قاباقچادا چوخ كۇتوكله اوروميه، سلماس، بندرانزلى، آغ قالا، گۇى مچيد، آدلارى نى عوض ائله ميشديلر.
تۇركىسل [اۋۇل آد] باخ: تورك، قىز آدى (ف).	تۇركاغا [اۋۇل آد] باخ: تورك، آغا، تۇركاغا، اوغلان آدى (ف).
تۇركۇآز [فر] «Turquoise» بو كلمە تۇرك سۇزجوغوندىن آلىنمادير [باشيلا چالان گۇى رنگدە ديرلى بىر داش (ف). فيروزه.	تۇركاىلپ [اۋۇل آد] باخ: تورك، آلپ، تۇركاىلپ، اوغلان آدى (ف).
تۇرنا: تيرمه، شال (ف). باخ: دورنا.	تۇركاىلپاي [اۋۇل آد] باخ: تورك، آلپاي، تۇركاىلپاي، اوغلان آدى (ف).
تۇرۇپ اۋتو [آ، يىتگى] تۇرپ جىنسىندىن بىراۋت (ف: نوعى نبات).	تۇركاينور [اۋۇل آد] باخ: تورك، آى، نور، تۇركاينور، قىز آدى (ف).
تۇرۇنچ [آ، يىتگى] تۇرۇنچ گىللردىن بىر آغاج، پۇرتاغاللا بنزر ميوه سى اولان (ف: بادرنگ، ترنج، نارىنج). Citrus aurantium amara	تۇركاىغاي [اۋۇل آد] باخ: تورك، آغا، تۇركاىغاي، اوغلان آدى (ف).
تۇرۇنچ گىللر [آ، يىتگى] صدف اۋتوگىللردىن بىر آلت يىتگى فامىلى، اۋرنىك: تۇرۇنچ، پۇرتاغال، لىمو، ماندالينا (نارنگى) (ف: مركبات). rutaceae	تۇركال [اۋۇل آد] باخ: تورك، اوغلان آدى (ف).
تۇرۇنچو: باخ: نارىنجى.	تۇركالاي [اۋۇل آد] باخ: تورك، آى، تۇركالاي، قىز آدى (ف).
تۇرۇنچم [فر، آ] گزمن ليك، گزى (ف).	تۇركان [اۋۇل آد] باخ: تورك، اوغلان آدى (ف).
تۇرۇست [فر، آ] گزمن، گزە ين و گزن، سىاح (ف).	
تۇزاق [سن، دام] تله (ف: كمينگاه). ambush	
تۇسباغا tusbağa [سن «تاشباغا»، بو كلمە تاش داش كلمە سى و باقا اك ايله دۇزە لىب، توركمىنچە داش كلمە سىنە تاس سۇيله نىر و سانيلير بو دىيىشيم اوردان قايناقلاير، آ، دىرگى] سۆموك ايچىندە قۇرۇنان، آغىر يۇرىشلى، دىنزلردە اوولانلار ين بعضى لر ينين	

تۇغلا *tuğla* [لاتىن جە: كرىيچ/ توغ كىلمە سى دىيواندا تىخاج سوبىندى آنلامىندا وئىرىلمىشىدىر وبو باخىش لا توغلا و توغ سۆزلىرىنىن باغلانتى سى مناسىب گۆرۈنۈ و سانىلار لاتىنچە يەدە تۆركچە دن گىچىمىشىدىر اۋۇل اولاراق دىقتە آلىنماليديركى كرىيچ سۆزۈ آوروپا دىللىرىنىن ھىرىرىندە بىرچور دىئىلمىكە دىر وبو كىلمەنىن اۋ دىللىردە اورتاق اولماماسى اۋچون تۆركلەر طرفىندىن اورالاردا يايلىدىغى اويقون سانىلير [پىشىمىش كرىيچ، كرىيچ.

تۇغلاجى [آ] كرىيچ دۆزلىدىن وساتان (ف: آجرپز).

تۇغلاجىلىق [آ] كرىيچ دۆزلىتمە وساتما (ف: آجرپز).

تۇغلاماق: سوبىندى وچاى تىخاجى وۇرماق و دۆزلىتمىك (ف: بند درست كردن).

تۇغلو [ص] تۇغۇ اولان.

تۇف [لا، آ] يانارداغ كۆلۈندىن دۆزەلن توپراق و داش، كول داش (ف: *volcanic tufa*).

تۇفارقان [تاۋورماق = تۇۋارماق] تۇۋار+قان تۇفارقان: يىھىن گئىدن، دايم حركىتدە اولان ائل آدى، ھادى [گىچىمىش واختلار آذربايجاندا بىر ائل آدى و بو ائلىن آدىندان دوزە لە رك تىرىز شىرىنىن ياندا بىر بالاجا شىر آدى و ھىچىنىن بو شىرلى اولاراق معروف عاشىق آدى (ف: عباس توفارقانلى).

تۇفاق [ع، آ/ باخ: دۇۋاق] عايىلە اۋجاقى، يۇرد (ف: منزل آبا و اجدادى).

تۇفان [باخ: تۆيى، تۆپۈرمىك] توفان كۆلكلى قارىغىش، بۇران، فىرتىنا، قاسىرقا (ف: *storm*).

تۇكان [ع، آ] بازاردا وياكۈچە خىاوان دا ساتىش اۋدا لارى، ساتىش اوداسى (ف: دكان). *shop*

تۇل (تۇل، تىل) [اك، سن] بنزىمە اداتى، اۋرتىك اۋچون "گۆيومتۇل" (ف: نوعى پسوند تشبیه).

تۇلا *tula* [ت «تۇل» بالا، ياورو «تۇلمىك»: تولالماق/ دۇل كىلمە سىندىن آلىنما كىلمە دىر] ايت بالاسى، بالاجا ايت (ف: توله سگ). *a pup*

تۇلاپايى [آ] بىرىنى اۋزۈنە چكىمىك اۋچون وئىلن آز پارا، دىلىنچى پايى.

تۇلالاماق: چوخ بالا صاحىبى اۋلماق (ف: زياد بجه بدنيا آوردن).

تۇلانبار: بو كىلمە تۇل دۇل (بورخىلان يىر) سۆزۈندىن آلىنمادىر/ تۇل+ انبار (فا) [حامامدا سويو قىزدىرماق اۋچون اۋجاق، كۆل خان، حمام اۋجاقى (ف: كلخان).

تۇلانبارچى: كۆل خانچى، اۋجاقچى (ف: كلخانچى).

آغىرلىغى ۳۰۰ كىلو و بۇيو ۱ مترە قدر اولور (ف: لاک پشت).

Testudor, tortoise

تۇسباغاكىمى باشىنى قىنىنا چكىمىك [ل] تۈپلۈمدان كئارا چكىلە رك تىك ياشاماق اىستە مك.

تۇسباغالار [آ، دىرگى] سۆرۈنگن لردن قارا و دىزىز تۈسباغالارى نى اىچىنە آلان تاقىم، تۈسباغالار.

تۇستاق: حبس خانا (ف: زندان *prison*).

تۇستاقلى: زندانا قاتىلمىش (ف: بندى). *kindness*

تۇسداق: باخ: تۇستاق.

تۇش *tuş* [ت، سن: ۱-قارشى. ۲-دنگ، بنزر، برابر. ۳-توققا، كمر توخاسى، آ قاقاق، قارشى، اۋن "توش گىلمىك: راست گىلمىك".

تۇشقول لانماق: باخ: تورش لانماق.

تۇشقول لاماق [ل] تورش لاماق.

تۇش گىلمىك [س] راست گىلمىك، قارشى قارشىيا گىلمىك (ف: روبرو در آمدن).

تۇشلاماق [ل] نشان آلماق، نشان لاماق، قارۋول لاماق، يۇن لىتمىك (ف: نشانه گرفتن).

تۇشلانماق [ل] نشان آلىنماق، يۇنلىدىمىك (ف: نشان شدن).

تۇش وۇران [آ، ص] نشانى دۆز وۇران (ف: تىرانداز).

تۇغ *tuğ* [ت، دده قۇرقوت، آ/ بو كىلمەنىن كۆكۈ تۇماق: (باغلاماق، تىخاماق) سۆزۈ اولاراق، تاج و بۇركە باغلانان و سانجىلان تىلك و شىئە ويا دىيواندا اولدوغو كىمى سۇ قاقاغىنى باغلايان و كىس بىندە دىيىلىر و ھىچىنىن تۇغراق شكىلىندە خاقانا باغلى اولان و اۋنا عايىد اولان و اۋتون طرفىندىن وئىرىلن آت اۋچون ويا اۋنون طرفىندىن امضالانان، و باغلانان مكتوب دىيىلىر] ۱-جىققا، تاج جىقاسى، باشىن قاقاق طرفىنە باغلانان گۆل، بۇركە وۇرولان تىلك ويا آت قویروغو كىمى شىلر، محرملىكەدە علمە ويا آتلارا وۇرولموش تىلكلى و توكلو بىزكلر (ف: پرچم، بايراق. ۲-قوش ككىگى، سارقىچ. ۳-خاقان تۇره

نىندە چالىنان داۋۇل. ۴-سوبىندى، چاى تىخاجى. *diversion dam*

تۇغ دۇورو [آ] توغ مىتال ايشلىندىگى ان قديم دۇور.

تۇغجو [آ] اسكى شاهلارین توغلارینى داشيان كىمسە (ف: پرچمدار).

تۇغرا: [ت «تۇغراق»، باخ: تۇغ] پۇل و گىنچىلى كاغاذلاردا امپراتورون دامغاسى (ف: توقيع، امضا).

تۇغراالى [ص] تۇغراسى اولان (ف: دارای توقيع).

تولومباجی [آ] تولومبا ایله سوچکن (ف). کسی که با تلمبه آب میکشد (ف).

تولومباجیلیق [آ] تولومباجی اولما وضعیت، تولومبا ایله سوچکمه (ف: آب کشیدن با تلمبه).

تولومجو [آ] تولوم چالان کیمسه.

تولومجوق [آ] ۱-بالاجا توربا، بالاجا کیسه (ف: توبره کوچک). ۲- ایچ قولاقدا یاریم دایره بۇرولارینا باغلی کیچیک توربا.

تولومسۇو [آ] تولوم بیچیمینده اولان ویاتولومو آندیران شی (ف: توبره مانند).

تولوملولار [آ، دیرگی] توربالی لار، توربا کیمی اولان دنیز حیوانلار تاقیمی (ف: حیوانات توبره دار).

تۇم [آ، دا] توخوم (کلم تومو، سوغان تۇمو).

تۇم تۇرش [ص] لاپ تۇرش (ف: خیلی ترش).

تۇم سپن [آ] تۇخوم سپن (ف: بذر پاش).

تۇم سۇز [ص] تۇخومو و چۆده گی اولمایان (ف: بی دانه).

تۇماج [آ/باخ: تۇماق] آشیلانمیش، نازیک و یومشاق قویون و گنجی دری سی "آیاقلاریندا باهالی تۇماجدان اۇزون بوغاز چکمه وارایدی".

تۇمار **tumar** [باخ: تۇماق، دده قۇرقوت: قامچی، قیرماج] بۆرمه لنمیش یازیلی کاغاذ، بۇرولانمیش نازیک کاغاذ (ف).

تۇمارلاما: تۇمارلاماق ایشی.

تۇمارلاماق [ل] نوازش ائتمک، ال ایله تۆکو سیغاللاماق، سلیقه وئرمک (ف: نوازش و تیمار کردن).

تۇمارلانماق [یل] سیغاللانماق (ف: نوازش و تیمار شدن).

تۇماغا [باخ: تۇماق] قوشلارین باشینداکی ککیل (ف: کاکل سر پرنده).

تۇماق **tumaq** [ت، بو کلمه دیواندا "باغلاماق و تیخاماق" مفهوموندا اولاراق و بالاجا دیشیک لیکله همان معنادا تۇماق شکلینده اۇزونو گۆسته ریر "ت" «تومۇرماق»: آغاجی چۇماق کیمی دۆزلمک، «تومروم»: آغاج تومورجوغو" / بو سۇز هر ایکی شکیلده بیر سیرا کلمه لرین کۆکودور، اؤرنک اؤچون: تۇمان (آیاقلار گئیلن و باغلانان پالتار)، دۇمان «تۇمان» (ت: بیر یثری بۇروین و توتان چن و یثللیک)، تۇمروق (سن: آیاغا باغلانان زنجیر و باغلاج)، تۇماج (بۇرو کیمی ائدیلمیش (دری،

توللاما: تولازلما (ف: پرتاپ). **hurled**

توللاماق **tullamaq** [ت «تولماق»، ل / تولماق دیواندا آغاجلا تۇپو وورماق مفهوموندا گلیب ویر سیرا کلمه لر بو مفهومدا آلیناراق دوزلمیشدر: دؤل (بوراخلیمیش قادین، مطلقه)، هادی / بو مسئله یه اشاره ائتمه لی ییک بعضی یئرلرده تۆنله مک سۇزو مجازی اولاراق توللاماق یئرینده ایشله نیر حالبوکی بو سۇز اصلینده گنجه له مک معناسیندادیر ۱- تۆنله مک، بیر شئی آز چوخ شیدتله بیر یثره آتماق، تولازلماق، فیرلاتماق. ۲- [مج] بیریندن ال چکمک، آتماق (ف: پرت کردن).

توللانتی [آ] بیر شئین ایشلندیکدن سونرا آرتیق قالانی و قالیق لاری (ف: زباله، نخاله **garbage, sifting**)

توللانما: توللانماق ایشی.

توللانماق [س] ۱- بیر شئین اؤستوندن آتیلاراق، سئجریب آتیلماق (ف: از روی چیزی پریدن). ۲- [بل] توللاماق ایشی گؤرولمک (ف: پرت شدن).

توللانیس [آ] توللانما ایشی.

تولوخ **tulux** [ت «تولقوق» / باخ: تۇماق] تولوم، دری دن دۆزلمیش توربا، نه ره چالماق اؤچون اولان دری ویا قاب (ف: مشک). **a scrip** **تولوخ باشی** [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: علف مچه). **lepidium draba.cru**

تولوخچو [آ] تولوخدا آیران دوزلدیب ساتان کیمسه (ف: مشک فروش).

تولوخلانماق [س] شیشمک (ف: باد کردن).

تولوق: باخ: تولوخ.

تولوم [ت «تولقوق» سن، باخ: تۇماق] ۱- بالابان، دریدن دۆزلمیش چالق آلتی (ف: نوعی آلت موسیقی). ۲- باخ: تولوق. ۳- سلاح، یارق.

تولوم پنیری [آ] تولوم وکوپ ایچینده باسدیریلاراق دۆزه نیلن بیر جور آغ پنیر، کۆپه پنیری (ف: نوعی پنیر له شده).

تولومبا **tulumba** [سن: (قویودان سوچکن آیقیت، تولومبا بیر نوعو قوطو کیمیدیر و اونا سو تۆکدوکدن سونرا دسته سینی ترپه دنده سو بیرمی ذرع فیشقیریر و استانبولدا یانقینی اوتونلا سۇندوروللر) / بو کلمه ایتالیانجا **tromba** سۇزوندن آلیناراق اووللر استانبول تورکجه سینده و سوتر ایران تورکجه سینده ایشله نیب و اورادان فارسجایا گنچیدیر، هادی] دسته سینی قالخیزیب یاتیرماقلا سو چکمه یه یاریان بیر نوع آراج، قویودان سو چکمه آراجی (ف: تلمبه).

- تۆمار (بۆرمە لىمىش كاغاد)، اصلى كۆكە ق=غ حرفى گلە رك
تۇغ (تاجا باغلانان تىلك) سۆزۈ دوزە لىر، فارسجادا طوق (ف: طوق
بىندگى). سۆزۈ بو كىلمەنن آلىنمادىر چونكو طوق بىر باغ حساب
اۋلور و تۇغ سۆزونون دىيىشمىشى اۋلور، ائله سانلىرىكى تولوق ويا
تولوم، تۇلقاق (ت: قادىن كۈپە سى) كىلمە سىدە بو فەلدىن آلىنما كىلمە
لردى و تولوق درى دن دوزلىمىش و سوت قاتىغى تۆكۈب باغلايىب
ساخلانان ويا كرە سى آلىنماق اوچون چالخالانان وسىلە يە دىلىر،
ھىمچىنىن بو فەل تۇلماق دۇلماق كىلمە سىنىدە كۆكۈ اولمالىدىر، باخ:
تۇماق باغلاماق و تىخاماق.
- تۇمان tuman [باخ: تۇماق] ۱-اسكى لردە اون مىن نفرلىك اوردو.
۲-توراك لردە قوشون باشچى لارى نىن آدلارنىدان. ۳-دۇن، شالوار،
بىلدىن آشاغى گىيىلن پالتار (ف).
- تۇمان باغى [ت] تۇمانى ساخلاماق اوچون بىلىنە گىچىرىلن باغ (ف):
بىند تىبان. trousers strint
- تۇمان كۆپىنك [آ] تۇمان و كۆپىنك دن اۋلان آلت گىيىم (ف):
تىبان. trousers
- تۇمانچاق [ص، ظ] ۱-ياغىندا تۇمانى اولمايان. ۲-شالوار گىيىمە
مىش (ف: لخت). naked.
- تۇمانلى [ص] تۇمان گىيىمىش، تۇمانى اۋلان.
تۇماي [اۋزل آد] باخ: تاماي، قىز آدى (ف).
- تۇمبول [تۆمۈر كىلمە سىلە ايلگىلىدىر، ص] تىمىيل، گۇمبول،
كۇپۇش (ف: كوتولە).
- تۇمجار [آ] چلتىك شىتلى (ف: نشاء برنج).
تۇمجارلىق [آ] چلتىك شىتلى لىگى (ف: مزرعە نشاء برنج).
تۆمۈر (تۆم ار) [اۋزل آد] اىگىت، اوغلان آدى (ف).
- تۆمۈروس [اۋزل آد] باخ: تىرىز، توركلرىن و اۋزلىكلە آذربايجانلى
لارىن اۋلوسال قادىن قەرىمانلارنىن بىرىنن آدى، قىز آدى (ف).
- تۆمۈروس آنا [اۋزل آد] باخ: تىرىز، تۆمۈروس، قىز آدى (ف).
- تۆمۈروق [سن: توتوقلارلارن آياق باغلاچى] ۱-تۆمۈر، تۆمۈرجوق،
آچىلمايش چىچك (ف: غىچە). ۲-كىلىمىش آغاچىن قاسناق
بىچىمىندىن گۆۈدە سى.
- تۆمۈروق لانماق: باخ: تۆمۈرجوق لانماق (ف: غىچە دادن).
تۆمۇلاماق [ل] توخوم لاماق، توم الە گىتىرمك (ف: دانه دادن).
تۆمۇلو [ص] تۆمۇاۋلان (ف: دانه دار).
تۆمۇلوق [آ] توخوملوق، اكىمك اوچون آيرىلمىش (ف: دانه دادن).
تۆمۇما [آ] فىكرە گىتمە.
- تۇمماق [ت 'جومماق'] فىكرە گىتمك (ف: خمار شىدن).
تۆمۈرجوق [آ] باخ: تۆمۈرجوق، دويمە، آغاچ دۆيمە سى.
تۆمۈرجوقلانماق: باخ: تۆمۈرجوق لانماق، دۆيمە لىمك.
تۇنا [اۋزل آد] بىر توراك بۇيوكلرىنن بىرىنن آدى، اوغلان آدى
(ف).
- تۇنۇل [اين] باخ: دان / تون، آ يىر آلتىندا قازىلمىش دالان، يىر آلتى
گىچىدى (ف). tunnel
- تۇنۇج tunc [ت، سن 'تۇچ'] ددە قۇرقۇت ۱-باخىر جىنقۇ قالاي
آلاشىمى، توتقون قىزىل رىنگىلى بىر مىثال (ف). ۲-مىج [سارسىلماز،
برىك، گۆجۈلو.
- تۇنۇج يىلكىلى [ص] قولۇ بىلگى چوخ گۆجۈلو.
تۇنۇج لاشدىرماق [ل] تونۇج لاماق، تونۇج كىمى ائتمك.
تۇنۇج لاشماق [س] تونۇج كىمى اولماق، تونۇج رىنگىنى آلماق.
تۇنۇج لاماق [ل] تونۇج وضعىتىنە گىتىرمك، اۋزۈنە نازىك تونۇج لايە
سى چىكمك.
- تۇنقور tunqur [آ] اۋرال آلتاي عايىلە سىندىن سىبرىدە ياشايان
و اۋجىلىق لا گىچىنن بىر تۈپلۈلوق (ف).
تۇنۇك [ت، باخ: تىنگە] تۇنۇك، آغزى دار بارداق (ف: تىنگە).
تۇنۇلاماق (تۇنۇلە مك) [باخ: دان / تون] ۱-گىچە لە مك. ۲-
تۇنۇلاماق.
- تۇۋا [س، آ] سىبرى دە ياشايان بىر تۈرك خالقى نىن آدى (ف).
تۇۋ tū [اونلم، باخ: تۆپۈرمك] ۱-تۆپۈرمە (ف: تف). ۲-يازىق لار
اۋلسون آنالامىندا بىر سۆز.
- تۆپۈرجىك [سن: تۆفۈرجىك] تۆپۈرۈلن آغىز سويۇ (ف: تف).
تۆپۈرجىك لە مك [ل] تۆپۈرچىك وۇرماق، تۆپۈرجىك آتماق
(ف: تف كردن).
تۆپۈرمك түпүрмәк [سۇمىرچە 'تۆفۈر'] ت: يىل اسە رك
تۆپراغى ساۋورماق، سن 'تۆكۈرمك' بو كىلمەنن كۆكۈ تۆپ و تۆ
سۆزجوغو اولاراق تىپى، تۆپى، تۆفك، تۆپك كىمى كىلمە لردە
ايزىنى گۆرمك اولار و فارسجادا ايشلە نىن طۇفان / تۇپان و تۇفندە
كىمى سۆزلردە بو كۆك لە ايلگىلىدىر ۱-آغىز سويونو ائشىگە
آتماق، تۆكۈرمك. ۲-بىرشى وكىمسەنى اسكىدىمك اوچون اونا
طرف تۆپۈرمك (ف: تف كردن).
تۆپۈرمە: تۆپۈرمك ايشى (ف: تف).

تۆزۈپە [ع، آ] ۱-مزارلىق، قىير (ف). مزار. ۲-قوتسال مزار (ف: تربت).

تۆزۈتمەك *türətmək* [ل] تۆرە مەسىنە يول آچماق (ف). فعل سببى
بوجود آوردن.

تۆزۈتمە [آ] تۆرە مەسىنە يول آچما.

تۆزۈش: ۱- [آ، دىل ب] (ف). مبتدا Homogeneous subject ۲-

[ص] بىر تۆردىن اولان، متجانس (ف: هم جنس). *alike*

تۆزۈشلىك [آ] بىر تۆردىن اولما وضعيتى، سۈي داشلىق.

تۆزۈش مزە: (ف). ترشمزە *sour*

تۆزۈك *türk* [اۋزلآ] بو كلمە تۆرەمەك، تۆرەمەك سۆزۈندىن

آلېناراق يارادىجى و تۆرەدىجى و ايجاد ائدىن مەھمۇندادىر و بو مەھمۇملار يانچا بىر سىرا مجازى معنلار تاپىپ، مثلاً دودمان، يىتگىن اينسان، گوجلۇ و دايانقلى شەكىلدە دە معنالانېدىر، بو كلمە نژادى مەھمۇم داشىمادان چوخ گىنىش مەھمۇم گۈستە رىر، بو آد آلتىندا آغ سارى و قىرمىزى درىلى لردن توتوب مەھمۇم دىن و اينانچ لار يىرتوتولار و بو كلمە مدنى و كۆلتورل بىرآنلام اولوب و تۆرەكچە دانىشان و تورەك عادت و عنعنە لرىنى و گلە نك و گۆرە نك لرىنى داشىيان خالق واولوسلار دىيىلر [تورەك خالقى و دىلى (ف: ترك)].

تۆزۈك آلتاي [اۋزلآ] باخ: تورەك، آلتاي، تۆرەك آلتاي، اوغلان آدى (ف).

تۆزۈك ائلى [اۋزلآ] تورەكلىك تارىخىن يازلى دۇنملرنە باخارساق مەھمۇم آدلار آلتىندا وارلىغىنى سورموشلر ومىلاددان اۋنچە دن ايندى يە تەك همىشە و حداقل بىر مستقىل دۇولت قورموشلار و ايندى تەك ۱۱۰ دان چوخ دۇولت قورموشلار، بولار ۱۵ امپراتورلوق اولاراق ۳۸ى بۇيوك دۇولت اولوب و ۳۴و بىگلىك و ۴و آتابگلىك شەكىلدە اولموشدور و ايندىدە تورەكلىك حداقل ۱۰ اۋزگور مەھمۇم دە حاكىم اولاراق ۱۰ لارچا آيرى آيرى اۋلكە لردە بارىم اۋزگور و يا بۇيوك قووملار شەكىلدە ياشايلار. تورەك ائلى آدى بوتون تورەكچە دىيىش لرىلە دانىشان و تورەك گلە نك و گۆرە نك لرىلە ياشايان قووملار دىيىلە رك آسىا و اوروپانىن مەھمۇم بۇلگە لرىندە ياقىندىلار. بو ائل يازىلى تارىخچە سومرلەر قدر داياناراق ۷۰۰۰ ايلە قدر يازىلى تارىخە صاحىبىر بعضى قدىمى مەھمۇم روايتلر (زند اوستا، تورات) بو ائلى حضرت نوح اوغلو يافت اوغلو تورەك آدىل شەخسە باغلايلار.

تۆزۈك بىياردى: باخ: قىرمىزى بىيار.

تۆزۈك دىرگى ايلسايارى [اۋزلآ] تورەك ايل سايارى نىن

آدلارى ۱۲ حثيواندان تشكىل تاپىر: ۱-آت (يىلقى). ۲-قويون. ۳-

تۆپۈرۈك: تۆپۈرۈك اۋچون آتيلان آغىز سويو (ف: بزاق). *saliva*

تۆپۈرۈكلىمەك [بل] تۆپۈرۈك لە ايسلاتماق (ف: تف كردن).

تۆپۈرۈكلە مەك [ل] تۆپۈرۈك آتماق، تۆپۈرۈك لە ايسلاتماق (ف: تف كردن).

تۆتۈدۈرۈمەك [ائىتد] توستو و دومان چىخارماسىنا سبب اولماق (ف: فعل سببى دود كردن).

تۆتۈك [آ/باخ: تۆتۈك] نەفس لە چالينان بىر چالقى آلتى (ف: سوت).

تۆتۈكچى [آ] تۆتۈك لە چالقى چالان كىمە، تۆتۈك چالان (ف: سوت زن).

تۆتۈمەك *tütmək* [ت] «تۆتۈمەك»: دۇمان چىخارماق/ بو كۆكدن آلتان كلمە لرىن بعضى لرى: تۆتون (تۆتمە يە يارايان يىتگى)، تۆتۈرۈك (سن «تۆتۈرۈك»، تۆتۈك، تۆتۈك: اۋد ياندىرماق اۋچون اولان آلىشىق، فەندەك)، تۆستۈ، تۆتسۈ، تۆتۈك = دۆدۈك (تۆتۈمەك و پوفلە مەك اۋچون چالقى آلتى) / بو فعلىن كۆكۈ تۆ اولاراق فارسجايا دۇد شەكىلدە گىچىدىر، بو كلمە دودمان و دوخان و دوخانيات كىمى كلمە لرىندە كۆكۈدور [دۇمان چىخماق و چىخارماق «كندىن داملار يىندىن دومانلار تۆتۈر» دود كردن (ف)].

تۆتۈن اۋتو [آ، يىتگى] بىر نوح يىتگى (ف: نوحى گىيە).

Anchonium elichrysofolium

تۆتۈن [ت: دومان، آ/باخ: تۆتۈمەك/ آ، يىتگى] ۱-بادىمجان گىللردن، ياپراقلار يىندا نىكوتىنى اولان، زەھىرلى مادەلى بىر يىتگى (ف: توتون، دخانيات). *Nicotiana tabacum* ۲-تۆستۈ.

تۆتۈن بالىغى [آ، دىرگى] قورۇتولموش بالىق.

تۆتۈن چەمەك [ل] سىگار چەمەك.

تۆتۈن رەنگى [ص] توتقون پاس رەنگى.

تۆتۈنچۈ [آ] توتون اكىب يىچن (ف: توتونكار).

تۆتۈنچۈلۈك [آ] توتون اكىب بىجرەمە (ف: توتونكارى).

تۆتۈنلۈك [آ] توتون اكىلن يىر، توتون تارلاسى (ف: مزرعە توتون).

tobacco products

تۆتۈگىن دىلىنى (ايچرى) چەمەك [ل] دانىشىغىنى كىمەك، سوسماق، دىنمە مەك.

تۆدابانا [تۆ+ دابانا] يىھن قاچماق حالىنى گۈستە رىر «تۆدابانا قاچىب گىزلىدىلر».

تۆز *tür* [ت] «تۆرلۈك/ باخ: جور» جىنس لرىن آيرىلدىغى بۇلوم،

چىشىت، نوح (ف). تىپ، جىنس *type, kind*

تۆزۈپە [ع، آ] ۱-توپراق. ۲-قوتسال مزارلار يىن توپراغى (ف: تربت).

بېچىن (مىمون). ۴-تۇيۇق. ۵-ايت. ۶-دۇغوز (قارا كىيىك). ۷-سىغىر (اينىك). ۹-بارس (پىلنىڭ). ۱۰-داوشان. ۱۱-بالىق. ۱۲-ايلاق. (ف).

تۆز كاڭا [اۋزىل آد] باخ: تورك، آغا، تۇركاڭا، اوڭلان آدى (ف).
تۆز كالا [اۋزىل آد] باخ: تورك، آغا، تۇركالا، قىز آدى (ف).
تۆز كانا [اۋزىل آد] باخ: تورك، آغا، تۇركانا، قىز آدى (ف).
تۆز كاي (تۆزك آي) [اۋزىل آد] آي كىمى پاك و آيدىن تورك تۇركاي، قىز آدى (ف).
تۆز كائاش [اۋزىل آد] باخ: تورك، آغا، تاش، تۇركائاش، قىز آدى (ف).

تۆزك دىلى [اۋزىل آد] تۆزك دىلى ايلتصاقى دىل اولاراق ۸۰۰۰ ه باخىن كۆك سۆزجوك و ۳۵۰۰ ه قدر فعل و ۴۶ يا قدر زامانا صاحبيدير و بو باخىمدان دونيانىن ان زنگىن دىللىرىن سايلىر (موقايىسه اوچون فارسجادا ۴۰۰۰ كۆك كلمه و ۵۰-۷۰ فعل و ۸-۱۲ زامان واردىر)، دۇنيادا توركجه دانىشانلارنى سايى سى چىنجه، هيندجه، اينگلىزجه و اسپانيولجادان سوتراكى سىراداير.

تۆزك دىلى نىن تارىخى دۇنم لرى [اۋزىل آد] آراشديرماجىلار و بىلگىنلر تورك دىلىنىن گىنجىمىشدىن ايندىه قدر مختليف دۇرهلره بۇلۇلر: ۱-آلتاي دۇرو. ۲-ان اسكى توركجه دۇنمى (پروتوتۇرۇك، سومر ايلام و شامانلار دۇرو). ۳-ايلك توركجه دۇنمى (هون، بلغار، پىنجه نك، خزرتوركجه سى، ميلادان اۇنجه دن گۆى توركجه يه قدر). ۴-اسكى توركجه ۶-۱۰ جو يوزايللر (گۆى تورك، اويغور، قىزقز توركلرى). ۵-اۇرتا توركجه دۇنمى (۱۶-۱۰ جى يۇز ايل لردىه سلجوقلو و عثمانلى دۇنمى) ۷-يىنى تۆزكجه (بو دۇنمه عاييد ۲۲ تا ۲۸ مختليف توركجه دىللىرىنه ايشاره ائتمك اولار، بو دىلر عموميتله

اوج بۇيوك غربى شرقى و قوزنى قورۇپلارنا باغلانيللار و اۇرنك اوچون نىچى سىندىن آد آپارماق اولار: استانبول توركجه سى، آذربايجان توركجه سى، اۇزبك توركجه سى، توركمىنجه=توركمىن توركجه سى، قازاق توركجه سى.
تۆزك مۇشە سى [آ، يىتگى] بىر آغاج نۇعو (ف: نوعى درخت جنگلى). *Quercus cerris*.

تۆز كاڭا [اۋزىل آد] باخ: تورك، آغا، تۇركاڭا، اوڭلان آدى (ف).
تۆز كآلپ [اۋزىل آد] باخ: تورك، آلپ، تۇركآلپ اوڭلان آدى (ف).
تۆز كآلپاى [اۋزىل آد] باخ: تورك، آلپاى، تۇركآلپاى، اوڭلان آدى (ف).
تۆز كاينور [اۋزىل آد] باخ: تورك، آغا، نور، تۇركاينور، قىز آدى (ف).

تۆز كجه [س، آ] گىل تۆزك دىلى، تۆزك دىلىندى.
تۆز كجه جىلىك [آ] تۆزك دىلىنى ياراماز و مخصوصا اۇزگىه دىللى قورال سىز سۆزلردىن آرىتما گۇروشو و آخىمى.

تۆز كجه چى: ۱-تۆزك دىلىنى اۇيره دن. ۲-تۆزكجه جىلىك يانلى سى اۇلان.
تۆز كجه دىيىش لر (لهجه لر) [اۋزىل آد] ايندىكى زاماندا توركجه اوج بۇيوك قورۇبا بۇلونور: شرق (دوڭو) توركجه سى جىغاتاى توركجه سىنه دايداناراق مئيدانا چىخىمىش و غرب (باتى) توركجه سى اوغوز توركجه سىنه باغلاناراق اورتايا گىلمىش و قوزنى توركجه سىده قىپچاق توركجه سىنه دايداناراق دورلەمىشدير، بو قورۇپلارنى هر بيرىندى نىچى آلت دىيىش سايماق اولار.

تۆز كجه سى [ل] آچىق سۇيله مك گرە بيرسە، آچىق جاسى.
تۆز كجه شعرلرىن (قوشقولارىن) نواعلارى [آ، يازىن] توركجه ده واۋزلىكله آذرى توركجه سىندى، شعرلر ۵۰ دن چوخ نوع اولايىلرلر و شاعىرلىرىمىز مضمون و قورولوشجا بو نواعلارى سىنچىب قوشقو قوشوللار، بولارىن اۋنملى لرىنى بئله سىرالاماق اولار: ۱-

باياتى، قوشما، نۇحه، آغى، باهارىه، گۆزلله مه، وصف حال، دىيىشمە، باغلاما، ۱۰-قىفيل بند، اوستاد نامە، حربى زوربا، نازلاما، لايل، سايا، گرايلى، هووالار، ماھنى، تىجنىس، ۲۰-جىغالى تىجنىس،

تۆزكلوك [T] ۱-تۆرك اوڭما وضعیتی. ۲-تۆرك لرین مئیدانا گئیردیگی تۆپلوق.

تۆزکمن türkmen [چوخ بیلگین لرین نظریجه بو کلمه تورکجه من (مان) اک'ینی تورک کلمه سینا آرتیراراق دوزه لیب و معناسی اصیل تۆزک ویا گوجلو تورک اوڭمالیدیر، اؤرنک اوچون: شیشمان، اؤزمن، قوجامان، قارامان، کلمه لرینده بو اک اصلی کلمه نین آنلامینی گوجلندیریر] ترکمن ائلی (ف). Turkoman

تۆزکمنجه [ص، ظ] تورکمن دیلینده (ف: بزبان ترکمنی).

تۆزکوک türkük [تورک+عربجه ی اک] تۆزکجه خالق اوخوما و شعر (قوشماسی) ماهنی سی (ف: ترانه ترکی).

تۆزکولوزی [T] تۆزک دیل تاریخ یازین قونولارینی آراشدیرما، تۆزک لۆک بیلگی سی (ف).

تۆزکوجو [آ، ص] ۱-تۆزکو اوخویان و دیین (ف: ترکی خوان). ۲- تۆزکجو (ف: ترک گرا).

تۆزکوجولوک [T] ۱-تۆزکو اوخوما و دئمه (ف: ترکی خوانی). ۲- تۆزکجولوک (ف: ترک گرای).

تۆزکولشدریمک [ل] تورکو کیمی سؤیله مک، تورکو حالینا سالماق، بیر اوخوماغا تورکو اؤزل لیگی وئرمک.

تۆزکولشمک [س] تۆزکو وضعیتیته گلکمک.

تۆزکوله مک [ل] تۆزکو سؤیله مک (ف: سرود ترکی خواندن).

تۆزکه چاره [آ، مچ، اسگی] گئچمیشده گله نکسل یوللارلا معالجه یوللاری، آرا حکیم لیگی.

تۆزکه سایالیق (سایاق لیک) [آ، مچ، اسگی] اورگی ساده لیک.

تۆزگیش لر [اؤزل آ] تورگیش لر اون اوڭلارین تۆلو قولونون بیر بۆلومونو تشکیل ائدیللر و ایلی چایی نین اطرافیندا یاشایاردیلار، ۷جی یوزایلده گۆک تورکلردن آیریلدیلا و "اؤجهله" اولارا خاقان اولدو، سوترا سوکو، سولو خان و چور (باغاطرخان) خاقان اولدو و گۆک تورکلره تابع اولدولار، تورگیشلر ساری وقارا تورگیشلره بۆلنوردولر، ۷۶۶دا قارلوقلار اولاری یئندیلر (ف: تورکیش ها).

تۆزل: تۆره ایله ایلگی لی.

تۆزلر: (ف). انواع kinds

تۆزلو [ت] مختلیف، چئشیت چئشیت (ف). مختلف different

تۆزلو تورلو [ظ] چئشیت چئشیت، مختلف اولاراق.

تۆزوسو: نچه نچه چئشیت لری.

دوداق دیمز، دوداق دیمز تجنیس، دوداق دیمز قوشما، آجیتما، تویوق، بنزتمه، بدیعی بنزتمه، تاپماجا، شیکایت نامه ۳۰-تکریر، دوداقلی، ایکی دیل، مستزاد، قوشا یاپراق، غزل، رۇباعی، ایستعاره، بشلیک، دیوانی، اعتراض، ۴۰-کینیه، ترجیع بند، قیطعه، ایکی قافیه لی، نقطه لی، نقطه سیز، تلمیح، ایکی بیت، تک بیت، ۵۰-گیزیر، کرمی، مثنوی، ترکیب بند، مسط ویا دوزمه، ۵۵-اوخشاما (شعر نواعلارینی تانیماق اوچون اشاره اولونموش کلمه لره رجوع ائده بیلیرسینیز، البته شعرلرده آیری نواعلاردا اشاره ائتمک اولار، بو موردده چوخلو تخصصی کیتابلار رجوع ائتمک اولار).

تۆزکجه لشدیرمک [ل] ۱-تۆزکجه لشمه سینی ساغلاماق. ۲- اؤزگه دیلدن تۆزک دیلینه چئویرمک (ف). به ترکی ترجمه و تبدیل کردن (ف).

تۆزکجه لشمک [س] تۆزکجه اؤزل لیگی قازانماق (ف: ترکی شدن).

تۆزکجه لشمه [T] تۆزکجه اؤزل لیگی قازانما.

تۆزکسل [اؤزل آد] باخ: تورک، قیز آدی (ف).

تۆزکقاش [اؤزل آد] باخ: تورک، قاش، قیز آدی (ف).

تۆزکلرین اسلام دان قاباقکی داستانلاری [اؤزل آ] بولارین ان اؤنملی داستانلاری، یارادیلش داستان، افراسیاب، شو، هو، گوک تۆزک، اوغوز و اوغورلارین داستان دیر، بو داستانلار تورکلرین اسلام دان اؤنجه اینانچ و دیوقولارینی گؤستریر و اولارین تک تانری یا اینانمالارینی بیلدیریر.

تۆزکلرین اسلامدان سوتراکی اسکی داستانلاری [اؤزل آ] اسلامدان سوترا سؤیله نن اسکی داستانلار: ساتوق بوغراخان، ماناس، چنگیزنامه، دده قورقوت داستانلاریدیر، بو داستانلارین چوخو تورکلرین چوخ اسکی عادت و داستانلارینا دایاناراق ایسلامی شکل توتمودور، بو داستانلارین ایلك اوچ داستان اورتا آسیادا و دده قورقوت داستان اذربایجان دا یارانمیشدیر.

تۆزکلرین ایران و آذربایجاندا یئنی داستانلاری: باخ: آذربایجانین یئنی داستانلاری.

تۆزکلشدریمک [ل] تۆزک دیلینی و تۆزکلوگو بنیمستدیرمک (ف: فعل سببی ترک شدن).

تۆزکلشدریمه [آ] تۆزک دیلینی و تۆزکلوگو بنیمستدیرمه.

تۆزکلشمک [س] تۆزک اولماق، تۆزک دیلینی بنیمسه مک (ف: ترک شدن).

تۆزکلشمه [آ] تۆزک اولما، تۆزک دیلینی بنیمسه مه.

تۆزۈ <i>türäv</i> : ۱-بىر شىئىدىن چىخىمىش اولان شى، بىر مادە اۆزە رىندە بىر سىرا ايشلر گۆرۈلدىن سوترا اورتايا چىخان آيرى مادە. ۲-[سايىش ب] (ف). (ف). (ف). لىمىت.	تۆسۈلۈ: باخ: تۆستۈلۈ.
تۆزۈز اوتو [آ، بىتگى] خانىم الى گىللردن سارى قىرمىزى چىچكىلى، گۆزل قوخولو، دىرمانىجى سۆس بىتگى سى (ف: نوعى گياه).	تۆشمەك [ت] دۆش گۆرمەك، احتلام اولماق.
<i>Leonicea japonica</i>	تۆفك: باخ: تۆفنگ.
تۆزۈم [آ] وارلىق لارین اولوشومو وتۆرنە سى.	تۆفك چىلىك: تۆفنگ دۆزلىتمە.
تۆزە: (ف). عدالت <i>justice</i>	تۆفكلى [ص] تۆفنگى اولان، تۆفنگ لە سىلاح لانمىش (ف: تفنگ دار).
تۆزە دىجى: تۆرە دن.	تۆفكلىك: تۆفنگ قابى.
تۆزە مەك <i>türəmək</i> [ت] «تۆرۈتمەك» [۱-يارانماق، اورتايا چىخماق، اولوشماق. ۲-آ، دىل ب] بىر كۆكدن يىنى بىر سۆزجۈك چىخارماق.	تۆفكچى: تۆفنگ دۆزلىدن (ف: تفنگ چى). <i>rifleman</i>
تۆزەمە: تۆرە مەك ايشى (ف). اشتقاق.	تۆفنگ [ت] «تۆوك»: سۆيۈد آغاجى نىن قابىغى بۆرۈ كىمى چىخاردىقدان سونرا ايچىنە يۇوارلاق نىسە لرى تۆكۈب و اونونلا سىرچە لرى ووراللار و بونا تۆوك دىيىلىر/ بو كلمە تۆپۈرمەك سۆزوندىن آلىناراق بىر شىئى پۆسكۈرمەك مفھوموندا دىر، تۆپۈرمەك «تۆپك» تۆفك، بو كلمە ايندىكى تفنگ كلمە سىنىن اصلى دىر و فارسجادا گىنىش بىچىمدە ايشلىنمەكده دىر [چىيىندە و اۇمبادا داشىنان اۈزون بۆرۈلو اۈدلو بىر ياراق، اۈزون ويا قىسا بۆرۈلو و ال ايله توتۇلوب آتيلان اۈدلو سىلاح (ف: تفنگ). <i>rifle</i>
تۆزە: (ف). حقوق.	تۆفنگ آلتى: توفنگ قۇنداغى (ف: تە تفنگ). <i>of a the buttum</i>
تۆستۈ <i>tüstü</i> [تۆتمەك+سى] «تۆتسو» تۆستۈ [تۆتسو، بىر مادەنى ياندىرراق اوندان چىخان دومان، يانان بىر شىئىدىن ھاوايا قالخان دۇمان (ف: دودە). <i>smoke</i>	تۆفنگ اۈنە: توفنگ لە انجام وىرلىن بىر نوع نظامى حرەك (ف: پىش فەنگ). <i>present arms</i>
تۆستۈ باجاسى (بۆرۈسو): (ف). دودەكش <i>chimney</i>	تۆفە تۆف [تۆپۈرمەك+ه] تۆپە تۆپ [بۆران، كۆلك] «بو تۆفە توفە چۆلە چىخماز اولماق».
تۆستۈسوز [ص] تۆستۈسو اولمايان، تۆستۈ وئرمە ين.	تۆك <i>tük</i> [ت «تۆ»] سن [اينسان و حىوان درى سى اۆزە رىندە اولان اينجە قىل، قىل كىمى اولان ھرشى (ف). مو <i>hair</i>
تۆستۈلتمەك [ل] تۆستۈلنمەسىنە سەبب اولماق.	
تۆستۈلتمە [آ] تۆستۈلنمەسىنە سەبب اولما.	
تۆستۈلندىر مەك [ل] تۆستۈلتمەك.	
تۆستۈلندىر مە [آ] تۆستۈلتمە.	
تۆستۈلنمەك [س] تۆستۈلۈ ائتمەك، تۆستۈ چىخماق، تۆستۈ بۇراخماق (ف: دودە كردن).	
تۆستۈلنمە [آ] تۆستۈ وئرمە.	
تۆستۈلنمىش: باخ: تۆستۈلۈ.	
تۆستۈلۈ [ص] تۆستۈسو اولان، تۆستۈ وئرن، تۆستۈ باسمىش، تۆستۈ ايله دۆلمۈش (ف: دودى). <i>smoky</i>	
تۆستۈلۈك [آ] تۆستۈ قابى، تۆستۈلۈك.	
تۆستۈلە مەك [س] تۆستۈ و دومان لاق، تۆستۈ وئرمەك (ف: دودە كردن).	
تۆستۈلە مە [آ] دومان لاق، تۆستۈ وئرمە.	

تۆكەن: باخ: تۆكان.	تۆكەن: باخ: تۆكان.
تۆكەن: دىجى [ص] دىھستلى، سارسىدىجى، قورنۇنچ.	تۆكەن: دىجى [ص] دىھستلى، سارسىدىجى، قورنۇنچ.
تۆكەن: باش [ص] باشىنا ئۇرتۇك ئۆرتىمە مېش، باش آچىق.	تۆكەن: باش [ص] باشىنا ئۇرتۇك ئۆرتىمە مېش، باش آچىق.
تۆكەن: [ت] ۱-قۇرتارماق، بىتيرمەك، سونا چاتدىرماق، مصر ائله مك (ف). به اتمام رساندن، مصرف کردن (ف). ۲-گوجسوزلشديرمەك، بئزديرمەك.	تۆكەن: [ت] ۱-قۇرتارماق، بىتيرمەك، سونا چاتدىرماق، مصر ائله مك (ف). به اتمام رساندن، مصرف کردن (ف). ۲-گوجسوزلشديرمەك، بئزديرمەك.
تۆكەن: [ت] قورتارما، بىتيرمە، سونا چاتدىرما (ف). مصرف.	تۆكەن: [ت] قورتارما، بىتيرمە، سونا چاتدىرما (ف). مصرف.
تۆكەن: جوق: نازىك بالاجا توك (ف: ئاژك). flagellum	تۆكەن: جوق: نازىك بالاجا توك (ف: ئاژك). flagellum
تۆكەن: جوق [ت] ۱-يىنجە نازىك تۆك. ۲-پوروز (ف: پرز). nap	تۆكەن: جوق [ت] ۱-يىنجە نازىك تۆك. ۲-پوروز (ف: پرز). nap
تۆكەن: جوقلور [دیرگی، آ] توكجوقلو دیرگی لر تاقیمی (ف: ئاژكداران). flagellate	تۆكەن: جوقلور [دیرگی، آ] توكجوقلو دیرگی لر تاقیمی (ف: ئاژكداران). flagellate
تۆكەن: [ص، ظ] تۆك قدر، ذره جه (ف: به اندازه مو).	تۆكەن: [ص، ظ] تۆك قدر، ذره جه (ف: به اندازه مو).
تۆكەن: سالماق (تۆكەك) [س] برک قورخماق.	تۆكەن: سالماق (تۆكەك) [س] برک قورخماق.
تۆكەن: [ص] ۱-تۆكەك اولمايان. ۲-تۆكەك چىخمايش، چوخ گنج، اۆزونه تۆك گلمه مېش (ف: بی مو). hairless	تۆكەن: [ص] ۱-تۆكەك اولمايان. ۲-تۆكەك چىخمايش، چوخ گنج، اۆزونه تۆك گلمه مېش (ف: بی مو). hairless
تۆكەن: قدر [ص] بىر ذره.	تۆكەن: قدر [ص] بىر ذره.
تۆكەن: قىلم: توكدن دوزلەيش قلم (ف: قلم مو). paintbrush	تۆكەن: قىلم: توكدن دوزلەيش قلم (ف: قلم مو). paintbrush
تۆكەن: [ت] يۆسپوتون (ف). تماماً.	تۆكەن: [ت] يۆسپوتون (ف). تماماً.
تۆكەن: بىز بىز دورماق (اولماق) [س] برک قورخماق.	تۆكەن: بىز بىز دورماق (اولماق) [س] برک قورخماق.
تۆكەن: قىلمىز [س] برک قورخماق.	تۆكەن: قىلمىز [س] برک قورخماق.
تۆكەن: دىرەك [ل] تۆك لىمە سىنە يول آچماق.	تۆكەن: دىرەك [ل] تۆك لىمە سىنە يول آچماق.
تۆكەن: [س] اۆزونه تۆك چىخماق، تۆك گلمەك.	تۆكەن: [س] اۆزونه تۆك چىخماق، تۆك گلمەك.
تۆكەن: تۆكەك: توكو چوخ اولان (ف: پر مو). hairy	تۆكەن: تۆكەك: توكو چوخ اولان (ف: پر مو). hairy
تۆكەن: [ص] توكو اولان (ف: مودار شدن).	تۆكەن: [ص] توكو اولان (ف: مودار شدن).
تۆكەن: پاپاق [ص] باشىندا تۆكەك درىدن تىكىلىمىش پاپاق اولان.	تۆكەن: پاپاق [ص] باشىندا تۆكەك درىدن تىكىلىمىش پاپاق اولان.
تۆكەن: دالاق اوتو [آ، بىتگی] ۱۰-۴۰ cm اوجالان، ياتىق ويا دىك و آغ ويا توپراق رنگلى، تۆكەك، چوخ اىللىك بىر دالاق اوتو نۇعو، سانجى اوتو (ف: نوعى نبات). teucrium polium.lab	تۆكەن: دالاق اوتو [آ، بىتگی] ۱۰-۴۰ cm اوجالان، ياتىق ويا دىك و آغ ويا توپراق رنگلى، تۆكەك، چوخ اىللىك بىر دالاق اوتو نۇعو، سانجى اوتو (ف: نوعى نبات). teucrium polium.lab
تۆكەن: لشمك [س، مچ] آلداتىجى و قىرىلداقچى اولماق (ف: کلک باز شدن).	تۆكەن: لشمك [س، مچ] آلداتىجى و قىرىلداقچى اولماق (ف: کلک باز شدن).
تۆكەن: لولوک [آ] توكو اولما، قىلىق (ف: پر موی).	تۆكەن: لولوک [آ] توكو اولما، قىلىق (ف: پر موی).
تۆكەن: دىرەك [ل] هامى سىنى ايشله دىب قورتارماق، سونا چاتدىرماق (ف: به اتمام رساندن).	تۆكەن: دىرەك [ل] هامى سىنى ايشله دىب قورتارماق، سونا چاتدىرماق (ف: به اتمام رساندن).
تۆكەن: بىتمىز، سونا گلمىز، تۆكەنەن، سونسوز (ف: بىزوال). imperishable	تۆكەن: بىتمىز، سونا گلمىز، تۆكەنەن، سونسوز (ف: بىزوال). imperishable

تۆكەن: قىلم: اىچى مۇكەب له دولا بىلن قلم.

تۆكەن: لىك: تۆكەن اولما وضعیتی.

تۆكەن: tūānmāk [ت] «تۆكەك» [س] بىتمەك، سونا ارمەك

(چاتماق) «ات يىلىب تۆكەندى»، گوجسوز لشمەك، بىتگىن لشمەك،

وئرىم لىگىنى ايتىرمەك (ف: به اتمام رسیدن).

تۆكەن: تۆكەك ايشى ويا بىچىمى (ف: استهلاك).

amirtization

تۆكەن: مصرف اولموش (ف: مصرف شده). used.

تۆكەن: لىك [ت] گوجونو ايتىرمىش اولما.

تۆكەن: تىرپنەك [س] حالينا هنج فرق اتمەك.

تۆكەن: توكدن سچمەك [ل] تىز باشا دوشمەك، چوخ دىقتلى

اولماق.

تۆكەن: ياتىمىنا سىغالالماق [ل] بىر ايشى ياخشى لىقلا يولونا قويماق.

تۆكەن: اوتو [آ، بىتگی] زىق گىللردن آغ سارى يا دا پورتاغال

رنگلى كىچىك كىچىك لى بىر سۆس بىتگى سى (ف: نوعى نبات).

Ornithigalum umbelatum

تۆكەن: بىزى: توپورجك سويونو تۆره دن بىز، ايكى سى دىل

آلتىندا وايكى سى آئوتلارین دال طرفىنده اولان تۆكەك دۆزلدن

بىز (ف: غده سازنده آب دهن).

تۆكەن: دىدمەك [ل] توكلىرىنى دىدمەك، جزالاندىرماق.

تۆكەن: تىم: تۆكەك ايشى، اۆره تىلن شىلرین ايشلنمە سى / قارشى

آنلامى: اۆره تىم / (ف). مصرف consuption

تۆكەن: دىجى: ۱-يىبىب بىتيرن (ف: مصرف كنده). ۲-ايشله نىب

آرادان آپاران، مستهلك ائدن «تۆكەكچى وتوپدن ساتىش فيات»

(ف). قيمت خر ده فروشى وعمده فروشى (ف).

تۆكەن: نىش tükəniş [سن] سون (ف: پايان). end

تۆكەن: نىك [ص] بىتمىش، تۆكەنمىش، چوخ آزالمىش اولاراق (ف:

مصرف شده).

تۆكەن: [ت، سن، ص / تۆلەمەك+ك / باخ: تىل] تۆكەن ويا يۆنۇنو

تۆكەنموش، تۆكەن تۆكەلموش تۆلە قارقا و بوجور شى لىر (ف). پرنده

با موى ريخته شده (ف).

تۆكەن: tülkü [آ، دىرگی / ت «تيلكى» سن «تۆلكو» / بو كلمه تىل

تيله مك سۆزوندن آلتىناراق بىرتىجى و دىدىجى حىوانى آنلاتىر،

هادى [۱-كۆپك گىللر سۆيۇندان، اتجىل، آغىز و بورنو اۆزۇن،

دىك آياقلارى، قويروغو ۳۰ cm اۆزۇن و گۆده سى ۹۰ cm، اين

حىوانلارينا سالديران و درى سى تۆكەك و بيه نىلن بىر

تۆمسەك <i>tümsək</i> [باخ: تومور] تپە جىك، كىچىك تپە، چىخىتلىق يىر، قابارىق لىق، شىش گىن. تۆمسەك لىشمەك [آ] تۆمسەك وضعىتىنە گىلمەك. تۆمسەك لى [ص] تۆمسەكلىك، چىخىتلىق (ف: بصورت پىرآمده). تۆمسەك لىك: شىشگىن لىك (ف: درآمديگى). <i>ptroptosis</i> تۆمشوق [تومسەك] تومشوق، قارقال و پاپاغان كىمى قوشلار لىق يىر باشلى دىمىدىگى. تۆم كىپرىك لىلر [آ، دىرگى] كىپرىكلى بىر حىجرە لىلر لىق آلت صنفى. تۆمل [ص] بوتون ايله، هر جەت ايله (ف: كلى). تۆملەج [آ] تۆملە يىن شى (ف: مەم). تۆملر: تامام لىيان، يىتىر (ف: مەم). تۆملر آچى: بىر دار زاويه نى دىك زاويه وضعىتىنە گىتىر زاويه (ف: زاويه مەم). تۆملەنمەك [س] تۆم وضعىتە گىلىنمەك، بوتون لىنمەك (ف: كامال شىدن). تۆملە مەك: تامام لاماق، بوتون لە مەك (ف: كامال نمودن). تۆملە يىن: بوتون لە دن (ف: مەم). <i>supplement.</i> تۆمىن [ت] اصلىندە مەناسى اۇن مەن اولاراق بعضى قايناقلاردا بو كەلمە نىن چىنچە تەم (اۇن مەن) و يا تۇخارى دىلىندە آلېنماسىنى مەناسىب گۆرۈللەر، البتە بو مەبلە دە اىشارە ائتمەك اولار كى تور كەجە دە مەن (۱۰۰۰) كەلمە سى بو سۆزون اساس بۇلومودور و بو سبىدن آراشدىر مەلىدىر، آنادولو تور كەجە سىندە اىشلە ن تىمەن كەلمە سىدە تومەن سۆز ايله اىلگى لى اولمەلىدىر ۱-اۇن مەن نەزلىك كىشى، اۇن مەن. ۲-بۇيوك كۇما، يىغىن. ۳-خالق اىچىندە اىران پولونون بىرىمى اولاراق اۇن قىران (رىال) ايله مەادىلدىر (ف). تۆمىن تومىن [ظ] چوخ چوخ. تۆمۈر [باخ: تومور / آ] باغىرساق لار لىن اوزوندا اولان پورتوك لىر لىق. تۆمە وارىم [آ، فلسفە] جەزە دان كىل، يىتتىر مە، تىكل و اوزل بىر شىدىن گىل اولاي گىندەن، استقرا، <i>enduksion.</i> تۈن <i>tün</i> [س: قارائلىق، گىجە / باخ: دان / تۈن] ۱-گىجە (ف: شىب). ۲-نەفس، جان "توندىن دوشمەك: جانان و نەفسدن دوشمەك".	حىوان (ف: روبە). <i>Vulps</i>. ۲- [مەج] بىج، يالناق، فىرىلداقچى (ف). حىلە باز. تۆلكۈ اوزومو: باخ: ايت اوزومو. تۆلكۈ اوزلو: كلك باز (ف: روبە صفت). <i>foxy</i> تۆلكۈ تۈتدۈ [آ] اوشاقلار آراسىندا بىر سىراسى قاز اولوب و اوبىر سى تۆلكۈ اولوب قازلارى توماغا چاللىشراق اوينانان بىر اۇيۇن آدى. تۆلكۈ جۈجە [آ] اوشاقلار آراسىندا قوۋالا قاشدى كىمى اوينانان بىر اۇيۇن آدى (ف: نوعى بازى بىن كودكان). تۆلكۈ قۇيرۇغو [آ، بىتگى] تۇپلاشلىق گىللردەن، آخ چىچىكلى، اۇنسۇ بىتگى، حىكىم لىكەدە اىشلە ن (ف: نوعى نبات). <i>Erigeron?maranthus</i> تۆلكۈ قۇيرۇغو گىللر [آ، بىتگى] بىتگى لردەن بىر سۇى (ف: تىرە اى از گىهان). <i>amaranthaceae</i> تۆلكۈلۈك [آ، مەج] تۆلكۈ كىمى آلداتىجى اولما، فىرىلداقچى لىق، يالناق لىق، بىج لىك (بىزلىك). تۆلكۈلۈك ائتمەك [س] بىج لىك ائتمەك. تۆلە: باخ: تۆلك. تۆلە مەك [ت: تۆ: تۆك، سىن] تۆكۈنۈ ويا درى سىنى تۆكۈمەك، بىللى واخا لاردا تۆكۈنۈ ويا درى سىنى تۆكۈن ايلان و يا قوش اوچون سۆبلە نىر (ف). رىختن موى پىرندە ويا پوست انداختن مار (ف). تۆلە مە: تۆلە مەك اىشى. تۆم <i>tüm</i> [ت: كامال، بوتون، تۆم تار آت] هر شى قارا آت، سىن «تىم تىم» كل كل ۱-بىر شىن بوتونو و تۇپو (ف: تام). <i>complete.</i> ۲-تۆم سۆز جۈيۈنۈن قىسا تىلماسى / تۆم ژىرال. ۳-تپە، تۆمسەك. تۆم باشقا لاشما [آ] بۇجەك و قورتچوق و قوزلار لىن ياشايش لار لىن شىكىل دىشىمى. تۆم تانرى جىلىق [آ] هر شى تانرى گۆرمە، تانرى ايله ائورنى بىر گۆرن، كامو تانرى جىلىق. تۆم جە: (تۆم + جە، دىل ب) جەملە. تۆمەن: تۆم ايله، بوتون ايله، بۆتۈلۈكلە. تۆمەن گىلىم [آ، فلسفە] تۆم بىر اۇنرى دن تىكل اۇنرى يە گىچە <i>Dedusion</i> تۆم سايى: (ف). عدد تمام.

اوستونه تويوق و اوئون اوستونه دويونو تۆكه رك دوزهلن بير نوع پيلوو (ف: ته چين پلو).

تهاجم (تهاجوم) [ع، آ] سالدیرما (ف).

تهجير [ع، آ، يازين] گۆچ، كۆچمه (ف).

تهديد [ع، آ] ۱-سينيرلاما. ۲-قورخوتما، گوزداغى (ف).

تهذيب: دوزنله مه، تمیزله مه (ف). refinement

تهر (تهر) [ع «طور»] ۱-جور، قايدا، يول (نه تهر آدام). ۲-كىمى، اوخشار، بنزر (ف: جور).

تهران tehran: ايرانين مركزى و ان بؤيوك شهرينين آدى، بو كلمه ايله توران سؤزجوغونون آراسيندا خاص بير ياخين لىق گورونور، مخصوصا تهرانين اطرافيندا چوخ كندلرين اهالى سينين تورك اولماغى و فارسجا اسكى داستانلارين قوزنى مرزى بو نقطه يه دايانماغى بو ياخينلىغا بؤيوك قانيت اولاييلير،

تهليكه [ع، آ] قورخونتو، قورخوتوره دن وضعيت (ف). تهلكه.

danger

تهليكهلى: خطرناك dangerous

تهمت: باخ: توهمت.

تهور (تهوور) [ع، آ، يازين] چوخ قيزما، اؤفكه لنمه (ف).

تهويه [ع، آ] هاوالاندیرما، هاوا ايله تمیزله مه (ف). ventilation

تهى [ع، آ] بوش (ف).

تهيج (تهيوچ) [ع، آ، يازين] جوشما، هيجان لاشما (ف).

تهيه: حاضیرلاما (ف). preparation

تهيج [ع، آ، يازين] جوشدورما، هيجان لاشدیرما (ف: تهيج).

تى تيش: (ف). جى جى babys dess

تينپ تينپ [ظ] يواشجا ووروشلارى آنلاتان بير سؤز.

تيبيلىتى [آ] تيبيلىدايان شيدن چيخان سس (ف: صدای تاپ توپ).

تيبيلىداتما: تيبيلىداتماق ايشى (ف: صدای تاپ توپ در آوردن).

تيبيلىداتماق [ل] تيبيلىداماسينا يول آچماق (ف: صدای تاپ توپ در آوردن).

تيبيلىداما: تيبيلىداتماق ايشى.

تيبيلىداماق [س، سس تق] تيبيلىتى ايله سس وئرمك، دؤيونمك، چيرينماق (اورك اوچون) (ف: صدای تاپ توپ در آمدن).

تون به تون [تون سوزوندن آليناق ائشيگه آتيليش شئى نشان

وئرير/ باخ: دان/ تون] سؤيوش اوچون ايشله نن سؤز "تون به تونون قيزى" (ف: خانه خراب). ruined

توتج: (ف). مفرغ. admiralty

توتكوك: (ف). پنجره window

تونلوك tünlök [ت «تونك»، سن/ تون سوزوندن آليناق قاراللىق مفهومونو گؤسته رن سؤزدور/ باخ: دان/ تون] قالابالىق، آدام چوخ اولان يئر (ف: ازدحام).

توتله مك [سن: گنجه له مك/ باخ: دان/ تون] گنجهنى بير يترده گنجيرمك (ف: شب را در جايى گذراندن).

تونوك tünük [سن، دا/ بو كلمه تون (ضعيف) سؤز ايله ايلگيليدير/ فارسجا تونك=تونوك كلمه لريده بو كؤكندير] نازيك، ضعيف، سئير ك (ف: تنك).

تونوكلوك [آ] سئيركليك، ضعيفليك (ف: تنك).

تونوكه tünükə [آ، بو سؤز تون سوزوندن آليناق گنجه گنيميني نشان وئرير/ تون+كى «تونكه» تونوكه/ باخ: دان/ تون، تونه مك] شالوارجىق (ف: تنكه). ladies under-pants

توتله مك tünəmək [سن: چيلپاق ائتمك، سؤيوندورماق/ باخ: دان/ تون] قوش و ائوجيل قانادلى لار ياتماق اوچون بيردالا قوئماق.

توتيك: باخ: دوئمبك.

توت (تو، تو) [اؤنلم] يازىقلار اولسون آنلاميندا بير سؤز.

توتى [دده قورقوت] باخ: توك.

توتسوز: باخ: توكسوز.

توتلو مئشه [آ، بيتكى] ياپراقلارى توتلو بير مئشه آغاجى نؤعو (ف: نوعى دزخت جنگلى).

توتيمك [توپورمك سوزونون قيساتيلميشدير: يئل كيمى گيديب گوزدن ايتمك] اكيمك، جيرماق، اورتادان چيخيب يوخ اولماق (ف: در رفتن).

توخلوق [سن] دوئوم لوق (ف: سبرى).

تورك [س، آ] تورك سويوندان اولان وتورك ديلينده دانيشان اينسان.

توركالتان [اؤزل آد] باخ: توركال، تان، اوغلان آدى (ف).

توسولنمك: باخ: توسولنمك.

توفارقان اويغورلارى: باخ: دؤغوتوركستان.

ته چين پيلوو [آ] قايناتيليش دويونو دملنمك دن قاباق قازماق عوضينه قابين تركينه يومورتا يوغورت زعفران و دؤز توكوب

کۆک آدم، تاغار (دولدورماغا یارایان شئی)، تیخیشماق، تیخجالاماق [۱- تیخاماق، بیر نسنه‌نی بیر شئین ایچینه باساراق باغلاماق (ف: بستن). ۲- [س] یئھین وچابوق یئمک، تیکه لری بویوک بویوک گۆتوروب یئمک.

تیخناز: گۆده، تیمیل، قیسا بویلو، شیشمان آدم (ف: با هول ولع خوردن).

تیخنالیق: تیخناز اولما وضعیتی.

تیخناشدیرما [آ] زورلا تیخاما.

تیخناشدیرماق [ل، دا] زورلا تیخاماق (ف: با فشار بستن).

تیخناشما [آ] بیر یئره سیخیشما، زورلا بیر یئره گیرمه.

تیخناشماق [س] بیر یئره سیخیشماق، زورلا بیر یئره سیخیشماق (ف: با فشار بسته شدن).

تیخیر tixir [آ] چوخ دولدوروب اییی جه سیخیشدیر یلمیش.

تیخیرلاماق [ل] تیخیر وضعیته گتیرمک.

تیخیرلیق: سیخیشیق اولما وضعیتی.

تیخیزلاشماق [س] تیخیز دورما گلیمک.

تیخیزلانماق [اند] تیخیز وضعیته گتیرتمک.

تیخیش [ص، ظ] سیخیشیق بیر وضعیته، تیخیش (ف: ازدحام).

تیخیشدیرماق [ل] بیر یئره چوخ کیمسه وشئی سوخماق، هنج بوش یئری قالما یینجا دولدورماق (ف: با فشار پر کردن).

تیخیشما: تیخیشماق ایشی.

تیخیشماق [قا] بیرلیکده بیر یئره تیخیشماق (ف: با فشار پر شدن).

تیخیشیق [آ] سیخیشیق، سیخیش میث (ف: با فشار پر شده).

تیخیشیق لی: قالابالیق، تیخیشیق اولما دورمو.

تیخیلتی: تیخاماق ایشی (ف: بسته شده).

تیخیلما: تیخیلماق ایشی.

تیخیلماق [ت، سن] ۱- تیخاماق ایشی گۆرولمک. ۲- [س] سیخیلماق، بیر یئره سیخیلماق (ف: بهم فشرده شدن).

تیخیلمیش [سن، ص] تیخیلی، گوجلّه باسیلمیش، گوجلّه یئرلشدیر یلمیش (ف: بهم فشرده شده).

تیخیم [آ] آغزین آلا ییله جگی بویوکلو گونده لقمه و دورمک (ف: اندازه یک لقمه دهن پر کن (ف)).

تیخیماق: باخ: تیخاماق.

تیخ [آ، سس تق] ۱- اینجه وکیچیک بیر نسنه‌نی سرت یئره وورماقلا چیخان سس. ۲- اوجو ایتی بالیق سومویو، ایتی اوجلو تیلیشگه (ف: تیغ).

تیخ [سس تق] دوشن بیر شئیدن چیخان سس.

تیخاتماق [اند] تیخاماق ایشین گۆردورمک (ف: فعل سببی بستن).

تیخاج tixac [تیخماق+آج] بیر شئین آغزینی تیخماغا و باغلاماغا یارایان بیر نسنه بیر حرکت مانع اولان شئی، آخینا مانع اولان شئیلرین توپلوسو (ف: توپی). plug

تیخاجسین: تیخاجی اولمایان.

تیخاجلاما: تیخاجلاماق ایشی.

تیخاجلاماق [ل] تیخاجلا باغلاماق، باخ: تیخاماق.

تیخاجلانماق [بل] تیخاجلا باغلانماق (ف: فعل مجهول بستن).

تیخاجلی [ص] آغزی تیخاجلا باغلانمیش، تیخاجی اولان، تیخاجلانمیش (ف: بسته شده (با چوب پنبه) (ف)).

تیخالی: باخ: تیخانمیش.

تیخاما: تیخاماق ایشی.

تیخاماق tixamaq [ل] بیر نسنه‌نی بیردلیگه سوخاراق باغلاماق، گنجیش بولونو باغلاماق، گوجلّه سیغیشدیرماق، یئرلشدیرمک، بولونو کسمک، قاپاماق (ف: تپاندن). to stuff

تیخامالی [ص] تیخاماسی اولان، تیخاجلی.

تیخانمیش: باغلانمیش، قاپامیش (ف: بسته شده).

تیخانما: انسداد stopped

تیخانماق [بل] ۱- تیخاج لا باغلانمیش. ۲- [س] اشتها کسيلمک، بوغازی توتولماق، نفس آلا یلمه مک، نفسی توتولماق. ۳- الینه گنچه‌نی یئمک (ف: با هول ولع خوردن).

تیخانمیش: تیخیلی (ف: مسدود). closed.

تیخانیق: باخ: تیخانمیش.

تیخانیق لبق: تیخانیق اولما وضعیتی.

تیخسیرماق [ص] آغزی باغلی اولاراق آسقیرماق (ف: بصورت دهن بسته عطسه کردن (ف)).

تیخسیریق: تیخسیریرکن چیخان سس، تیخسیرماق ایشی.

تیخسیریق لی [ص] تیخسیریغی اولان، راحتسیر.

تیخما: تیخماق ایشی.

تیخماق tixmaq [ت «تیقماق» تیخماق، دولدورماق، سن / بو کلمه بیر سیرا کلمه لرین کۆکو اولمالیدیر: تیخاج (بیر شئین آغزینی تیخماغا یارایان شئی)، تیخیز = تیخناز = تیخیر (تیخیلیب دولو اولان

تیز یخماق: باخ: تترمک. تیس [tis] (آ، سس تق) قاز ایلان و پیشیک کیمی حیوانلاردان چیخان سس (ف: صدای سس).	تیرپان: ۱- اکین بیچمک اوچون اوژون ساپلی بیر اوراق، اوٹ بیچن، بیچقی (ف: نوعی داس). ۲- گولشمه ده بیر جور فن (ف: فنی در کشتی).
تیسباغا: باخ: تۇسباغا. تیسلیتی [ت] تیس دییه رکک چیخاریلان سس (ف: صدای فس فس). تیسیلداما [ت] فیسیلداما (ف: صدای فس فس).	تیرپانلماق: تیرپان لا کسمک (ف: با داس درو کردن). تیرپانلانماق: تیرپان لا کسيلمک (ف: با داس درو شدن). تیرتیر ۱ [tirtir] (آ، سس تق) تیر سسی (ف: صدای ترتر).
تیسیلداماق [tisildamaq] (س) فیسیلداماق، چتین نفس چکه رکک تیسلیتی سسی چیخارماق (ف: صدای فس فس در آوردن). تیغ [tiğ] / تیخماق سؤزوندا آلینمیشدير، هادی [بؤیوک قالاق، ییغین (ف: کپه).	تیرتیر ۲ [ت، دیرگی] تیرتیل لاری یوخ ائدن اکینه یارارلی بیر بۇجک نوغو (ف: نوعی کرم). Ichneumon تیرتیل [tirtıl] (آ، دیرگی) ۱- کپه نگین یومورتادان چیخاندان سونرا قورالاق اولونجایا قدر وضعیتی، کپه نک لاروی، کپه نک توخومونون کپه نگه دییشمه میشدن قاباقکی حالتی (ف: لارو). ۲-
تیغلاماق [tiğlamaq] (ل) تیغ وورماق، قالاق لاما (ف: کپه کردن). تیغلانماق [س] بالاجا بالیق‌لاردا تیغ عمله گلیمک (ف: کپه شدن). تیغلانمیش [ت] تیغ وورولموش، قالاق لانمیش (ف: کپه شده). تیغلی [ص] تیغی اولان (ف: کپه دار).	[مج] طفیلی، آسالاق، پارازیت، پولون قیراغیندا کی دیش دیش یئر (ف: کنگره دار). تیرتیل سوو چیچکلر [آ، بیتگی] سؤیود قاواق قیندیق کیمی بیتگی لرین تیرتیلی آندیران چیچک نوغو (ف: انواع گل کرم مانند).
تیغلیق [ت] تیغی چوخ اولان یئر (ف: محل کپه دار). تیغاق [ع] باخ: اتفاق. تیق تیق: باخ: تیخ تیخ.	تیرتیل لانماق [س، آغاج] تیرتیل لی اولماق. تیرتیل لی: تیرتیلی اولان، تیرتیل لا حرکت ائدن. تیرفیل [آ، بیتگی] باخ: باللیجا، اوچ گول.
تیققیلتی [ت] تیق تیق سسی (ف: صدای تق تق). تیققیداما [tiqqıldamaq] (س، سس تق) تیق تیق سسی چیخارماق، تیق تیق ائيله مک (ف: صدای تق تق در آوردن).	تیرقاز [ت] قایی سورگوسو (ف: کلون پشت در). تیرقازلانماق [اتند] تیرقازلاماق ایشینی گوردورمک. تیرقازلاماق [س] تیرقازلا قایی نی باغلاماق.
تیمبیل: آلچاق بو، کؤک، شیشمان (ف: کوتوله). تیمبیلداماق [ت] «توميله مک» باخ: دیمبیلداماق.	تیرماشماق: باخ: دیرماشماق. تیرمالاماق: باخ: چیرمالاماق.
تیمبیل لاشماق [س] تیمبیل وضعيته گلیمک (ف: کوتوله شدن). تیمبیل لیق [ت] تیمبیل اولما دورمو (ف: کوتوله بودن). تین [tin] [سومرجه «تین»: روح، نفس، آ] تین سسی.	تیرمانلماق: باخ: چیرمالانماق. تیرمانماق: باخ: دیرمانماق. تیرمانیش: باخ: دیرمانیش.
تین تین [ص] ۱- بومبوش. ۲- بیلگی سیز، جاهیل، تین تین دانیشان، بوروندا دانیشان آدم. ۳- بعضی سس لری بوروندا دئمکله چیخان سس.	تیرنا ووردو [ت] اوشاقلار آراسیندا آشیق و قیشله اوینانان بیر اوئیون آدی (ف: نوعی بازی بین کودکان). تیرخیخ [tirix] (سس تق) ایسهال، باخ: زیریخ (ف: اسهال).
تینجیخما: تینجیخماق ایشی. تینجیخماق [tincixmaq] [ت] «تینجیماق»، باخ: دان / تون [چورویوب قوخولانماق (ف: له و فاسد شدن).	تیرخیلاماق [tirixlamaq] ایسهال ائله مک، باخ: زیریقلماق (ف: اسهال کردن). تیریغا دوشمک: ایسهالا دوشمک، باخ: زیریغا دوشمک.
تینجیماق [ت] «توتجوماق، تینجیماق، تامجاماق» [، باخ: تینجیخماق (ف: له و فاسد شدن).	تیریلتی [ت] تیرتیر سسی (ف: صدای ترتر). تیریلداما [ت] تیریلتی سس چیخارما (ف: صدای ترتر).
	تیریلداماق [سس تق] تیریلتی سس چیخارماق (ف: صدای ترتر در آوردن).

تیتروک لشمک [س] تیتروک وضعیته گلمک (ف: مرتعش شدن).
تیتروم: سس تیترو شیم لرینین آلچالیب اوجالماسی (ف: ارتعاش).
تیتروم له مک: سس توتو آلچالیب اوجالماق (ف: مرتعش شدن).
تیتروم لیک [آ] تیتروک اولما وضعیتی (ف: حالت ارتعاش).
تیترونتی لی: باخ: تیتروک.
تیترو در [ظ] تیترو در رک (ف: مرتعش کننده).
تیترو دیجی [ص] سارسیدجی، تیترو دن (ف: ارتعاش کننده).
تیترو دیش [آ] تیتروتمک ایشی ویا بیجیمی (ف: ارتعاش).
تیترو شیم: اسیتتی، تیترونتی (ف: ارتعاش). **vibration**
تیترو شیم سل: تیترو شیم له ایلگیلی (ف: ارتعاشی). **vibratory**
تیترو شیم لی: اسیتتی لی (ف: ارتعاش دار).
تیترو قوش [آ، دا] سویوغا حساس اولان، چوخ تیترو ین (ف: آدم سرمای).
تیترو مک **titrəmək** [ت] «تیتروشمک»، سن، س / «ره، را» اکی بدن حرکتی و ترپه نیشی اولان فعللرده گورسه نیر [۱-اسمک، تیترومه توتماق (ف: لرزیدن). **to tremble**. ۲-سیسی کسبک کسبک، چيخماق. ۳-سویوقدان ویا قورخودان تیتروک کیمی حرکت ائتمک، تلاطمومه دوشمک، ناراحت لانماق.
تیترومه قیزدیرما [آ] تیترومه دن قیزدیرماسی اولان (ف: تب و لرز دار).
تیترو یش [آ] تیترو مک ایشی ویا بیجیمی، تیترو مه، اسمه (ف: ارتعاش، لرزش).
تیترو ل [فر، آ] فتودالیزم اولان کیمی نسیلدن نسیله گنچن فخری آد (ف).
تیترو [آ، دا] بعضی آداملارین گوز بیگین ده اولان آغ لکه.
تیترو لی [ص] تیترو سی اولان، لکه لی.
تیترو شیم سیز: تیترو شیمی واسیتتی سی اولمویان (ف: بدون ارتعاش).
تیترو [ت/ باخ: تیتروک] ۱-شیت داد، دادی گس اولان. ۲-راحتجه بینمین (ف). وسواس.
تیترو جه [ص، ظ] تیترو بیر بیچیمده.
تیترو لشمک [س] تیترو وضعیته گلمک.
تیترو لنمک [س] تیترو لیک گؤسترمک.
تیترو لیک: تیترو اولما وضعیتی.

تیترو سال جیلیق: باخ: تیترو سال جیلیق.
تیترو لاما [س] تیترو سسی چيخارماق، چينلاماق.
تیترو لاما [س] تیترو سسی چيخارماق.
تیترو [فر، آ] گؤسته ریش دوزنله نن یتر (ف). تئاتر.
تیترو: بؤیوک قازان (ف: دیگ). **pot**
تیترو: کچیق قازان (ف: دیگچه). **small pot**
تیترو جیلیق: باخ: قیر جیلیق.
تیترو [یو: اؤرنک بیجیم، مودئل، اؤرنک (ف).
تیترو [فر، آ] بیر کیمسه نین ویا بیر شئین اؤزل لیکلر نین توتلومو (ف).
تیترو قراف [یو، آ] باسین ایشی سی (ف). تیوگراف.
تیترو لوی [یو، آ] بیر سیرا شئی لرین ویا حادثه لرین عمومی خصوصیت لرینی و اؤزل لیکلر نین دوزوم لنمه سی، بیجیم له مه (ف).
تیترو **tipi** [ت] «توپ»، آ/ باخ: توپورمک [قار قیر تیناسی].
تیترو [فر، ص] بللی تپه و بیجیمه عایید اولان، بیجیم سل (ف).
تیترو [یو، آ] بیر نوع مثال آد (ف).
تیترو [فر] باشلیق، باش یازی (ف).
تیترو تمک **titretmek** [سن، ل] تیترو مه سینه یول آچماق (ف: لرزاندن). **tremor**
تیترو تمه [سن: لرزه] ۱-قیزدیرما، تیترو مه حالیندا اولان کیمسه (ف: لرز). ۲-تیترو مک ایشی (ف: لرزش).
تیترو تمه قوواق: باخ: اسمه قوواق.
تیترو تمه لی [ص] ۱-تیترو تمه خسته لیگینه توتولموش، قیزدیرمالی (ف: لرزش دار، رعشه دار). ۲-تیترو مه خسته لیگینی یایان.
تیترو **titrəc**: ۱- (ف). دیاپازون **tuning fork**. ۲- (ف). ویراتور **vibrator**
تیترو: اسن، اسیتتی لی (ف: لرزان).
تیترو شدرمک [ل] تیترو شیم وضعیتینه گتیرمک (ف: فعل سببی لرزیدن).
تیترو شمک [سن] بیر لیکده تیترو مک، هریانی تیترو مک، قارشلی لیلی تیترو مک (ف: لرزیدن).
تیتروک: تیترو ین «تیتروک بیر سس» (ف: مرتعش، لرزان). **vibrant**
trembling
تیتروک چيچک [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: موسیر، کلاغک).
تیتروک سس سیز حرف [آ، دیل ب] باخ: آخیجی سس سیز حرف.
تیتروک قاواق [آ، بیتگی] چالی و آغاجیق حالیندا بیر قاواق نوعو.

تیرۆپید [فر، آ] قالقان بئزى، خىرتدكده اولان و سالىقى سىنى قانا وئرن بىر بئز (ف). تیرۆپید.

تیره *tirə* [آ/فا، باخ: دیرک، تیر] ۱-نسپل، طایفا، خانوادە، فامیلیا، سوۋ (ف). ۲-دستە "ایکی تیره لیک".

تیره لنمک [س] دستە دستە اولماق "نئچە تیره یە بۇلونمک" دۆشمن چیلیک اندە رک نئچە یترە بۇلونن دستە لرین هر بیرى (ف: چند تیره شدن).

تیرینک [فا، آ] خاشخاش بیتگی سیندن آلینان بیرنوع اوۋوشدوروجو مادە (ف: تریاک). *antidote*

تیرینکی [ص، فا] تیرینک چکن کیمسە (ف: تریاکى).

تیرید: باخ: تیلته.

تیرینگە [سس تق] چیتمک، ایکی بارماقلا چىخاریلان سس (ف): بشکن، تلنگر). *fillip*

تیز [فا، باخ: تئز] اینجە و کسگین سس، ایتی (ف).

تیزفهم [ص] تئز باشا دۆشن، چوخ آنلاقلی، چوخ زیرک (ف).

تیزلشمک [س] ۱-سس کسگین اولماق. ۲-ایتی لشمک (ف: تیز شدن).

تیزە *tayza* [آ، باخ: دایى] ۱-آنانین باجى سى، خالا. ۲-آنا یاشینداکی قادینلار سۆیلە نن سۆز (ف: خاله). *maternal aunt*

تیسفون [اۋزلآ] بوشهرى پارتلار تیکیب و اصلی آدی یونانجادا اولدوغو کیمی کتتیزین دئییلریمیش بوشهرى پارتلار سنلوسى، سنلویکه شهرینین مقابیلینده تیکیمش لر و بو ایکی شهر دجله نین ایکی طرفینده اولوب و بیریرینه یاخین ایدیلار، عربلر بو ایکی یاخین شهره بیرلیکده مداین دئییردیلر، کتتیزین کلمه سینده کتت سۆزو ایندیکی کند سۆزونه چوخ یاخین گۆرونور (ف).

تیسکینمک: باخ: دیسکینمک.

تیسیکله مک [س، سس تق] نارین یاغماق (یاغیش حاقیندا) (ف: نم نم باریدن).

تیشورت: باخ: تیشورت.

تیشورت [این آ] بیرنوع قیسا قوللو کۆینک (ف).

تیشه [فا «تورکجه «دیش»] تئشه، بیرنوع کرکی (ف).

تیغ *tiğ* [فا، آ] قیلینج (ف).

تیفتیک *tiftik* [سن: گنچی تۆکو / دیدمک+یک] دیدیک، تیفتیک، تیفتیک، هادی [اۋزون قیویرجیق گنچی تۆکو (ف: پرز، کرک).

fuzz.nap

تیفتیک گنچی سی [آ، دیرگی] بیر گنچی نۇعو (ف: نوعی بز).

تیتیز لیکله [ط] تیتیز بیر بیچیمده، تیتیز اولاراق.

تیتیک [سن: مرض لیکده هزل دیین آدام / ائله سانیلیرکی دیدمک فعل ایله ایگیلی اولسون] هزل دیین (ف: بیهوده گو).

تیجارت [ع، آ] آلیم ساتیم، آلقى ساتقی، آلونر، آلیم ساتیم ایشلری (ف). تجارت.

تیر *tayər*: باخ: تکر.

تیر *tir* [سوۋمرجه «تیر» / ت «تیره مک» دیره مک، دایاق و دیرک وورماق، «تیره گو، تیرک»: دیرک، «تیرنمک» دایانماق، «تیرینگ» دیری، باخ: دیری] ۱-دیرک کیمی اولان شئی، کسيلمیش و بوداقلاری تمیزلنمیش آغاج گۆوده سی، آغاج دمیر ویا آیری جینسندن دۆزلمیش دیرک. ۲-اۋخ، کسيلمیش اۋزون آغاج، اۋزون دیرک. ۳-گۆنش آیی نین ۴جو آیی (ف).

تیراۋ [فر، آ] باسيلمیش درگی ویا کیتاب سایى سى، چاپ سایى سى (ف).

تیرانداز [فا] اۋخجو، اۋخ آتان (ف).

تیرتاب [ط] تیرتاپ دۆشمک ویا اۋزانماق، یۆرقونلوقدان اوزانماق، برکدن اوزانیب یاتماق (ف: حالت تیر و دراز کشیده).

تیرتیر تیتیره مک [س] اسمک، سو یوق و قورخودان اسمک، اسیم اسیم اسمک (ف: لرزیدن).

تیرجیک [آ] بالاجا تیر.

تیرۆنمک: باخ: تیرلنمک.

تیرسى [یو] باش و گۆزلری بیر آز بۆیوک وقیلچق لی بالیق (ف: نوعی ماهی). *Alosa pallas*

تیرلنمک *tirlənmək* [س] تیر چکمک، اۋزانیب سره لنمک، تیر کیمی اۋزانماق (ف: کشیده شدن).

تیرلنمه [آ] تیر چکمه، اۋزانیب سره لنمه (ف: اسم مصدر کشیده شدن).

تیرلی [ص] تیری اولان، دیرک لی (ف: تیر دار).

تیرمانماق: باخ: دیرمانماق.

تیرمه [باخ: دورمک] بیر نوع ائسز و اوزون پارچا (ف). ترمه *cashmere*

تیرمه بۆرک: تیرمه دن توخونموش بۆرک (ف: نوعی کلاه ترمه ای).

تیرمه شال: تیرمه دن توخونموش شال (ف: نوعی شال ترمه ای).

تیرمه لی: تیرمه وورولموش، تیرمه گنیمیش و تاخمیش (ف: ترمه دار).

تیرۆکسین [فر، آ] تیروید دن چیخان هورمون (ف).

تيكتيگىلى [ص] تيفتيگى اولان (ف: كر ك دار).
تيفۇس [فر، آ، طب] يىتدن عملە گلن بىر نوع خستەليك (ف).
تيفيل: باخ: طفيل.
تيفۇس (تيفۇس) [ع، آ، يازين] اويانيق ليق، اوياقليق (ف).
تيقه [بوكلمه فارسجادا ايشلەنرك بىر تورك كلوكلو سۇزدوز، باخ: تيغ، تيكمك] (ف). تيغه blade
تيك آغاجى [فر «پورتاغالجا/ آ، ييتگى] جوت چنك لى، تاختا سيندان يارار لانيلان بىر نوع آغاج (ف: نوعى درخت جنگلى).
Tectina grandis
تيكان tikan [ت «تيكن»، آ / تيكمك+ان] ييتگى لردە اينه كيمي اولان بولوملر، حيوئانلارين بدننده اولان اينه كيمي حيصة لر (ف: خار). thistle
تيكان اوتو [آ، ييتگى] تيكانلى، ديرمانيجى، و قيش دا ياپراقلارى توكولمويين بىر ييتگى، اوزتيكان (ف: نوعى خار). Smilax aspara.lil
تيكان اولوب گوزونه باتماق [ل] خوشو گلمه ديگى ييريني قاباغيندا گورمك.
تيكان اوستونده اوتورماق [س] چوخ نيگران و ناراحت وضعيته اولماق.
تيكان توتو: باخ: بوغورتلن.
تيكان تيكان [ص، ظ] تيكانى بول، تيكان كيمي ديكيلميش شيلر.
تيكان جيق لى [ص] بالاجا تيكانلارى اولان (ف: خاردار).
تيكان سيز: تيكانى اولمايان (ف: بى خار). thornless
تيكان ياپراق (لى) [ص] ياپراقلارى تيكان كيمي اينه اوجلو.
تيكانجا [آ، ديرگى] بئلينده اوزون و كيچيك تيكانى اولان، قويروق اوزگىگى ياستى، ووجودو اوزون سووى (الييس) كيمي، يانلارى ياستى، بولجوقسوز و آغزى بؤيوك، ديشلرى قووتلى، بئلى زيتونى و يا لكه لى، يان و قارنى آغ، يووا دوزلده رك دنيزلرده ياشايان باليق (ف: نوعى ماهى). Gasterosteus pungitius
تيكانجى [آ] گنچميشده تيكان ييغيب ساتان كيمسه (ف: خار فروش).
تيكانجيق [آ] بالاجا تيكان (ف: خار ك).
تيكانسى [ص] تيكانا بنزر، تيكانسو (ف: خار مانند).
تيكانسىز [ص] تيكانلى اولمايان (ف: بى خار).
تيكانلاشما [آ] تيكان كيمي اولما.
تيكانلاشماق [س] تيكان كيمي اولماق (ف: خاردار شدن).

تيكانلى [ص] ۱- اوستو تيكان اولان ييتگى ويا آيرى نسنه، اوزه رينده تيكانلار اولان (ف: تيغ دار). thorny. ۲- [مع] آجى شى، آغير زهيرلى قابا، گوبود، اوره گه توخونان سوز.
تيكانلى اوكوز [آ، ديرگى] قيرلانقيج باليق لاردان، تيكانلارى چوخ گليشميش، رنگى قيرميزى، بيرينجى دال اوزگىگى اوزون تيكانلى، اوست چنه سى چاتال و آلت چنه سى بوغلو.
تيكانلى ايلان [آ، ديرگى] قويروغو قئوريق و ييز، ايرى، زهيرلى بىر ايلان نوغو Acanthophis antarcticum
تيكانلى باليق [آ، ديرگى] اوزگك لرى تيكانلى، كيچيك سوموكلو باليق (ف: نوعى ماهى). G.aculeatus
تيكانلى باليق گيلر [آ، ديرگى] باليق لار صنفيندن سوموكلو باليقلار تاقيميندا بير آلت تاقيم.
تيكانلى بورون باليق [آ، ديرگى] بىر نوع كۆپك باليغى.
تيكانلى ساليانقوز [آنادولو توركجه سينده / آ، ديرگى] قاريندان باجاقلى لار صنفيندن، ائليق و ايستى دنيزلرده ياشايان، قابيغى اوزه رينده چوخ تيكانى اولان بىر يوموشاقجا (ف: نوعى جانور دريائى).
halix, Murex
تيكانلى لار [آ، ديرگى] بير گوزه لى ايشينلى حيوئانلار تاقيمي.
تيكانلى ميان [آ، ييتگى] ۱m-۲ اوجاليقد، آغ و مور چيچكلى، توك سوو ياپراقلى، چوخ ايلليك، آجى ميان Glycyrrhiza echinata
تيكانليجا [ظ] تيكانلى اولراق.
تيكانليق [آ] چوخ تيكانى اولان يئر، يانديрмаق ويا ساخلاماق اوچون تيكان ييغيلان يئر (ف: خارزار).
تيك تاك [آ] عموميتله ساعتين چيخارديغى سس.
تيكدير تمك: باخ: تيكديرمك.
تيكديرمك [سن، ائند] تيكمك ايشيني گوردورمك، اكديرمك، پالتار تيكمه سيني تاپشيرماق (سفارش وئرمك) (ف: فعل سبيى دوختن).
تيكديرمه: تيكديرمك ايشى.
تيكرا [ع، آ] يئنى دن، بيرداها، يئنى له مه (ف). تكرر.
تيكك [سن] تينگ، فidan.
تيكل [منطق] كل دان بير جزء (ف: جزى از كل).
تيكل ليك [آ] تيكل اولما وضعيتى (ف: جزى از كل بودن).
تيكمك tikmək [سومرجه «دو»، ت، س / بو سوز ديك = تيك = تينگ سوز ايله كؤكداش اولراق بىر شئى آيرى شئىه باتيرماق و ديك حالتە گتيرمك آنلاميندا دير و چوخلو سوزلرين كؤكودور،

تيكيجي ليك [آ] تيكيجي نين گوردوغو ايش (ف: بنايي).
تيكيش tikiş [ت: چۆركچي لرين چۆرك اۆستونده ناخيش قويان
 سنه سي] تيككمك ايشي وطرزي، تيكمه، تيكيم (ف: دوخت).
sewing
تيكيش آچماق [ل] بخيه گۆتورمك.
تيكيش ايينه سي: تيكيش اوچون يارايان ايينه.
تيكيش چي: تيكيش ايشينه باخان كيمسه (ف: خياط **tailor**
تيكيش چيليك: تيكيش ايشي، تيكيش چينين ايشي (ف: دوزندگي). **tailor's**
تيكيش سيز: تيكيشي اولمايان، تيكيش يثري اولمايان (ف: بدون
 دوخت).
تيكيش قويماق [ل] اينجه له مك.
تيكيش لي: تيكيلميش، تيكيليشي اولان، تيكيش يثري اولان.
تيكيش ماشيني: تيكيش اوچون اولان ماشين (ف: چرخ خياطي).
تيكيشديرمك: باخ: تيككمك.
تيكيلمك tikilmək [سن: ۱-پالتار تيككمك. ۲-آغاچ اككمك. ۳-
 نصب ائتمك، بل] تيككمك ايشي گؤرولمك، اكيلمك، آغاچ
 چوبوق يثره تاخيلماق، ائو دوزلمك (ف: دوخته شدن).
تيكيلميش: دوزلميش، توخونموش (ف: دوخته شده). **sewn**
تيكيلميش تيرمه [آ] يۆن واپيكدن توخونموش ناخيشلي پارچا،
تيكيلي [ص] تيكيلميش اولان (ف: دوخته شده). **sewn**
تيكيلي داش: تاريخي بير اتفاق اوچون دوزلهن بير داش تيكه سي،
 آيت داشي (ف: سنگ يادبود).
تيكيليش [آ] تيكيلمك ايشي ويا بيچيمي (ف: دوخت).
تيكيم tikim [آ] تيككمك ايشي ويا بيچيمي، تيكينتي تيككمك ايشي،
 ائودوزلتمه ايشي (ف: دوخت).
تيكيم ائوي: پالتار تيككمك اوچون ايش يثري (ف: محل دوخت).
تيكينتي [آ] يينا، دوزه نيلن ائو و بوجور شيلر، تيكينتي ايشي آپاريلان
 يئر (ف: بنا). **building**
تيكينتي ايشچي سي: فهله (ف). فعله **coolies**
تيكينتي چي: تيكينتي ايشيني قابال (كونتارات) توتوب ايشله ين
 (ف: مقاطعه كار). **contractor**
تيكينتي لر: ابنه **building**

تيكان سوزو ديكيلميش و اوجو بيز بير شئي آنلادير وبونولا برابر
 حرف ديشمه سيله تيغ، تيغه سوزلريده تيك سوزونه باغليدير،
 همچنين تيكه سوزو تيكمه گه يارايان پارچا اوچون دييلير، باخ: دان /
 ل [۱-آغاچ اككمك (ف: كاشتن). ۲-ئو و تيكينتي دوزلتمك و
 قورماق (ف: خانه ساختن). ۳-تيكيش تيككمك، ساپ و
 ايله پارچالاري بيريرينه باغلاماق، جراح ليقدادري ني بيتيشدير
 بيريرينه باغلاماق (ف: دوختن). ۴-گوزلريني بيريرنه تيكه
 رك باخماق، گوزلرله بير يثره اويماق (ف: زل زدن).
تيكمه [آ] ۱-تيككمك ايشي. ۲-ناخيشلي وگوركملي توخونموش
 وحاضيرانميش پارچا و هر شئي "گوزل تيكملر دوزارلارا
 وورولموش" (ف: هر چيز نقش و نگار دار) ۳-تيكينتي (ف: ساختمان).
constrution
تيكمه چي [آ] ناخيشلي پارچالار حاضيران (ف: طراح و نقش
 درست كننده).
تيكمه داش [آ] آذربايجاندا بير كند آدي.
تيكمه لي [ص] ۱-تيككمگه يارايان. ۲-ناخيشلي تيكمه سي اولان
 تيكمه ايله بزه نميش (ف: نقش و نگار دار).
تيكمه ليك [آ] آغاچ تيكيلن يئر.
تيكه tikə [ت: «تيكيم، تكو» بو كلمه تيككمك سوزوندن آيناراق
 تيكيلميش و بوتون بير شئين بير پارچاسي آنلاميندا دير] ۱-بير پارچا،
 بير بوتونو دوزلدن پارچالاردان هر بيرى. ۲-ذره، آز و بالاجا مقدار،
 بير تيكه، بير آز (ف: تكه). ۳-piece-دورمك، غذا تيكه سي (ف: لقمه).
morsel ۳-[آ، يازين] قطعه، بيت تعدادي لحاظيندان قطعه
 ايكي بيتدن تا غزل حدينه قدر تشكيل تاير و هر وزنده ايلما روباعي
 وزينده دييله بيلير، قطعه ده مطلع يوخدور و بيرنجي بيتده قافيه
 شرط دگيل (ف). قطعه.
تيكه بوغازيندان گنتمه مك [ل] هيرسدن ونا راحت چيليقدان هنج
 بير شئي ييه بيلمه مك.
تيكه پارچا [ظ] تيكه، بالاجا بالاجا.
تيكه پارچا ايله مك: قيريق قيريق ايله مك، تيكه له مك.
تيكه تيكه: تيكه پارچا (ف: تگه تگه). **to rear into bits**
تيكي سل: تيكينتي ايله ايلگي لي (ف: ساختماني). **constructional**
تيكيت [يثر ب] ماغارالاردا كيرئج دامجيلار ايله يثرده دوزلهن ديكئي
 چؤكلتي لر (ف). استلاگميت.
تيكيچي: ۱-تيكيش ايشينه باخان كيمسه (ف). خياط **tailor**. ۲-
 تيكئي و تيكينتي ايشينه باخان، تيكينتي دوزلدن (ف). بنا **bricklayer**

تیمچه [باخ: تیم] بازار تیمی، بازارین مختلف حصه لرینین هر بیرى (ف). arcade

تیمساح [ع/آ، دیرگی] سۆروننگن، زرهلی کرتنکله تاقیمیندان ایستی بۆلگه لرده یاشایان، قالین درى لی و تهلیکهلی بیر حیوان، آلاوان (ف): تمساح. Crocodilus.

تیمساح لار [ع/آ، دیرگی] سۆروننگن لردن بیرتاقیم، اؤرنک، تیمساح (ف): تیمساح ها.

تیمسینمک [س] باخ: تلمسک.

تیمم: باخ: تیمم.

تیموم [ع، آ] دستاماز و غسل یئرینه گؤرولن بیر دینی رسم (ف). تیمم.

تیمور [باخ: دمیر] اوغلان آدی.

تیمور امپراتورلوغو [اؤزل آ] تیمور (دمیر) م ۱۳۳۵ده سمرقندین یاشیل شهرینده آنادان اولدو، آتاسی بارلاس تۆرك قبیله سی نین بگ لریندن ایدی، تیمور م ۱۳۶۹دا سمرقندی اؤزونه پایتخت ائدی و بؤیوک بۆلگه لری اگه منلیک آلتینا آلدی، تیمور آذربایجان مظفری لرینی داغیتدی، امیر تیمور قاراقویونلولار بؤیوک ضربه لر ووردو، بو خاقان تۆرك اولدوغو حالدا آنادولو و اؤزللیکله روسیه تۆركلرینه بؤیوک ضربه ووردو، او آلتون اوردو دؤولتی نی ییخاراق روسلارین گوجلنمه سینه سبب اولدو، تیمور دان سوئرا اوغلو شاهرخ و سوئرا اولوغ بگ یئرینه گئچدی، شاهرخ عادیل بیر شاه ایدی و اولوغ بگ علم و نجوم بؤیوک اهمیت وئریدی، سوئرالار سلطان حسین باقرا باشکندی هراتا گؤتوردو، اونون دوستو امیرعلی شیرنوی هرات مکتبی نین قوروجوسو و آرخاسی ایدی، م ۱۵۰۱ده باتو نسلیندن شیبانی لر (محمد خان شیبانی) سمرقندی آلیب اؤزبک لر خانلیغینی قوردولار و تیموریلرین حکومتنه سون وئردیلر.

تیمیک timik [آ] بیر شئین ایتی چیخیتی سی، تینی (ف): برآمدگی تیز.

تیمیک لی [ص] ایتی چیخیتی سی اولان (ف): دارای برآمدگی تیز.

تین ۱ tin [آ/ دیواندا تین سۆزو روح و نفس آنلامیندا گلیب آزجا مفهوم دییشمه سیله ایندیکی توستو مفهوموندا ایشله نیر، هادی، باخ: دان] دومان و توستو، زهیرلی و آغلی قاز (ف): دود.

تیکیتی مصالحی: تیکیتی ده ایشله نن مصالح (ف): مصالح ساختمانی. building materials

تیل ۱ [آ/ تیلیمک (دیلیم له مک) سۆزوندن آلنیمیش بیر کلمه دیر، و اوزوناسینا کسيلمیش شئی آنلاتیر، تیلو و تیل کیمی اولان اوجو ییز چنگله دئییلر و تیلیشگه و تیلیشه بیر شئیدن کسيلمیش دیلمی گؤسته ریر، و تیلته سۆزوده دیلم دیلم کسلیب دوغرانیمش یتمگه سؤیله نیر و تیلیت tilit سۆزوده بو کلمه نین آیری شکلیدیر، نظره گلیرکی دیل و دیله مک سۆزلری بو سۆزجوک له کؤکداش اولسونلار، باخ: دیل] قیراق، بیر شئین قیراغیندا اولان ایتی لیک "داشین تیلی الیمی کسدی" ایکی دؤزئی ین کسیشن یئری، اؤزون سوو تیه نین اؤستو (ف: لبه).

تیل ۲ [ع <تل> قالاق، قالانمیش، ییغیلان شئی (ف: تل).

تیلاو [سن] دلاور، بهادور.

تیلبه [سن، دیوانه] باخ: تلبه.

تیلته: باخ: تیلیت.

تیلکی: باخ: تۆلکو.

تیلله مک tillamək [ع <تل> +له مک، ل] قالاق لاما (ف: تل کردن).

تیلو tilov [باخ: تیل] بالیق توتماق اؤچون اؤجو ایتی چنگل (ف): قلاب ماهیگیری).

تیلوه [آ/ ع <تل> تیل] تیلوه فینجانین ترکیبه تلله نن چؤکونتو] فینجان دیینده چؤکن قهوه تورتوسو.

تیلیت [باخ: تیلته، تیل] ات سوئیو وچۆرک قاریشما سیندان دۆزلن یتمک.

تیلیشگه tilisgə [ت <تیلگه> باخ: تیل] تاختا و آغاجین ایینه کیمی ایتی اوجلو کیچیک حصه سی (ف: تراشه). shaving (s)

تیلیف [اینگیلیزجه <tea leaf>] چایین دمله نن دن سونرا قالان حصه سی (ف: تفاله چایی).

تیم ۱ tim [بو کلمه تۆرکجه دیمدیک سۆزونده گۆرسه نیر و فارسجادا تیمچه سۆزو بو کلمه دن آلنمادیر، معمولا آلؤرچیلر ایکی یولون و دؤوارین کسیشن یئرینده بساط قوراردیلار و تدریجا بوجور کۆنچ کیمی یئرلر بازار معناسیندا ایشله نه رک تیمچه آدلانیلار، هادی] کۆنچ، بوجاق (ف).

تیم ۲ [اینت آ] بیر چالیشمادا اولان توپلولوق (ف).

تیمثال [ع، آ، یازین] اؤرنک، سمبول، سیمگه (ف).

تین ۲ [باخ: تیم] ایکی سطحین کسیشدیگی یئر، بیر شئین قیراغی،
 دووارلارین کسیشدیگی یئرین ائشیک طرفی (ف: کنج، لبه). **edge**
corner
تینئر [این آ] بویا و رنگی دورو و رقیق ائتمک اوچون اونا قاتیلان
 تربانتین کیمی مایع لر (ف: تینر).
تین باشی [آ، ظ] ۱-هرتین ده. ۲-[مچ] هر یئرده، هر آددیمدا.
تینسل جی: تینسل جیلیک گؤروشونون یانلی سی.
تینسل جیلیک [آ] ائوره نین گرچگینی روحا باغلایان و هر بیر
 وارلیغین روحو اولدوغونو ساوونان بیر گؤروش.
تینگ ting [ت، آ/ باخ: دان] اکمک اوچون بالاجا آغاج شیتیلی،
 جالاق اوچون یارایان آغاج (ف: نهال). **sapling**
تینگلیک tinglik [آ] تینگ ییئتشدیریلن ساحه وئر (ف: نهالستان).
(tree) nursery
تینگه [آ/ باخ: تین ۲، تیم] تین، ائوین تینگلی.
تین لی [ص] ۱-تینی اولان، ایتی بوجاغ اولان. ۲-توستولو.
تیان [آ] بویوک مثال قازان، درین وایری قازان، قیر و بوجور شیلری
 اریتمک اوچون اولان قازان (ف). تیان.
تیانچا [آ] بالاجا تیان، کیچیک تیان (ف: دیگ کوچک).
تییه [باخ: تیغه، تیغ] تیغه قیلیج بیچاق و هر کسجی آلت لرین ایتی
 وکسن طرفی (ف: تیغ).

ث ث Ss

- ث [حرف] ایران تورک الیفباسینین بئشینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو و تیره شیم سیز حرف ساییلیر (ف).
- ثابت رحمان** [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۱۰ دا نوخادا آنادان اولوب و چوخلو حکایه لر یازییدیر: پوزغون، شیرین بولبول، وفا سیز، گنجلیک حکایه لری بو یازارداندی.
- ثابت شقاقی** [اؤزل آ، یازار] (۱۲۱۴ هـ ق) ماراغانین شقاق کندینده آنادان اولوب و مهدی شقاقی نین (شاعیر) باجی سی اوغلودور و مین بیته یاخین تورکجه فارسجا شعرلری واردیر.
- ثابیت** [ع، ص] ۱- دوراغان، دییشمز. ۲- قانیت لانییش اولان.
- ثابیت اولماق:** قانیت لانماق.
- ثاقیب:** هاشم بگ ثاقیب (۱۴۳۶-۱۲۸۷ هـ ق) باکی لی اولاراق آذربایجان یازار و شاعیرلریندندیر.
- ثانیاً** [ع، باغلا] ایکینجی، ایکینجی سی، ایکینجی اولاراق (ف).
- ثانیه** [ع، آ] دقیقه نین آلتیمیش دان بیر ی (ف).
- ثبات:** ثبت ائدن، یازیت لایان (ف). **registration**
- ثبات** [ع، آ] دییشمه مه، دییشمزلیک (ف). **constancy**
- ثبت** [ع، آ] یازما، دفترده درج ائتمه (ف). **registration**
- ثبت ائتمه** [آ] یازما.
- ثبوت** [ع، آ، یازین] قانیتلاما (ف).
- ثروت** [ع، آ] وارلیق، زنگین لیک، مال، مۆلک.
- ثُرْیا** [ع، آ] اولکر اولدوزو (ف).
- ثعلب** [ع، آ، بیتگی] کؤکونو دؤیه رک و ازه رک قانیتلماشیندان بوغاز آغری سی اوچون الله ائدیلن ایستی ایچقی، توپ باش، دیل داماق (ف: نوعی علف طبی). **Orchis.orc**
- ثعلب گیللر** [آ، بیتگی] بیرچنک لی و بش میندن چوخ نوعو اولان بیر بیتگی سویو، اؤرنک "اؤرکیده، وئوس چارئغی، وانیلیا" بو بیتگی لرین بیر قیسمتی دیرمانیجی و بعضی لری سورونوجو، پارلاق رنگلی، گؤزل چیچک لی دیرلر (ف: ثعلیه). **orchidaceae**

ج ج Cc

جادی یازان [آ] جادی بازاراق فالچی لقی ائدن.

جاذبه: باخ: جاذبه.

جاذیب ۱ [ف، ص] چکیچی، ایلگی اویاندیریجی (ف: جاذب).

جاذیب ۲ [اؤزل آ، یازار] محمد کاظم خوئینی: ۱۱۸۵ گونش ایلینده خوئین ده آنادان اولوب و گؤزل غزل و شعرلر دئییدیر (ف). جاذب.

جاذیه [ع، آ] چکیم، چکیلیم (ف). جاذبه.

جار car [ت «جارلاماق»: باغیرماق، سن: ندا، آواز/ بو کلمه نین سس تقلیدی اولماغی سانیلیر، هادی/ شار شار، شور شور، جار جار، جار، چار سؤزلری بو کلمه نین دیشیلیمیش شکلیدیر/ سس بنزریلگینه خاطر خرم دؤین آلتیه ده جار جار دئییلر، همچنین جارچی «چرچی (جار چکن) و جارلاماق کیمی کلمه لر بو سؤزدن آلینمادیر» یوکسک سس، اوجا سس، چاغری، اوجادان دئییلن ویاییلان سس (ف). cry

جار جار [ص] ۱- اوجا سس. ۲- سن: خرم دؤیمک اؤچون تکرلی آراج/ باخ: جار خرم دؤین (ف: دیسک).

جارجور: فیشنگ قاتارینی قاباغا آپاران وسیله.

جارچای [اؤزل آد] بیر نوع سؤقوشو، قیز آدی (ف).

جارچی carçi [آ/ باخ: جار] ۱- جار چکن، اوجا سسله چاغیران. **public crier** ۲- [مچ] بیر خبری ایلک کز وئرن کیمسه، موزده چی (ف). منادی herald

جارسیز [ص] جاری اولمایان، سس سیز (ف: بی سروصدا).

جارلاتما: جارلاتماق ایشی.

جارلاتماق [سن/ باخ: جار] جار چکدیرمک، یایدیرماق، بیر سؤزو اوجادان دییه رک یایماق (ف: فعل سببی جار زدن).

جارلاما: جارلاماق ایشی.

ج [حرف] ایران تۆرک الفباسینین آلتینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو وتیره شیم لی حرف ساییلیر (ف).

جا (جه، چا، چه) [اک] ۱- صفت لردن صفت دؤزلدن اک «قاراجا، ساری شینجه، سرتهجه». ۲- وؤرقوسوز ظرف اکی «قیساجا، اییجه، آچیق جا». ۳- دیل آدلاری دؤزلدیر «آلمانجا، تۆرکجه فارسجا، عربجه». ۴- بعضی کلمه لرین معناسینا یاخین ظرف دؤزلدیر «بیزجه، حکومتجه، بونجا، ساییجا، آیلار جا، عایله جه، ائوجه (هامی لیقلا)».

جایجا [فا، ش، آ] دیشمه، یثربه یثر (ف).

جایجا ائيله مک [ل] یثربه یثر ائيله مک (ف: جایجا کردن).

جایق ۱ caciq [آ] ۱- [یایق] جایق، یثرده یایق بیچیمده سره لنمه گی اوچون بو آدلا تانییب، هادی/ آ، بیتگی] ۱- بیر نوع اوت (ف: نوعی علف). ۲- یوغورت و آیرانا خیار ویا کاهو (بعضا جایق) دوغراناراق دؤزلن بیر ایشتاها آچیجی ییه جک (ف: خیار دوغ).

جایق ۲ (جه جیک) [اک] ظرف دؤزلدن اک «یاواش جایق» (ف: نوعی پسوند).

جاد [آ، دا] داری اوتوندان پیشیریلن چؤرک (ف: نوعی نان جو).

جادر جادر [چاتارچاتار، بو کلمه چات و چاتلاماق سؤزونون تکراریدیر/ ض، ظ] چاتلاق چاتلاق، یاریق یاریق، هر طرفی چاتلامیش، چاپیق چاپیق (ف: ترک ترک).

جادر جادر اولماق: چات چات اولماق (ف: ترک ترک شدن).

جادارلانا [آ] جادر جادر اولما.

جادارلانا [س] جادر جادر اولماق (ف: ترک ترک شدن).

جادی [اؤزل آد] ایچینه جویز دولدورولموش بیر نوع یئمک، اوغلان آدی (ف).

جادوگر [فا] جادی چی (ف). magician

جاده [ع، آ] یول، خیوان (ف).

جادی [فا «جادو» باخ: یاد، آ] سنحر، بویو (ف). جادو. magic

جالاشدیرماق [قا] قارشى لىقلى جالاماق (ف: باهم ريختن).	جارلاماق carlamaq [ت، سن: سسله مك باغيرماق، س] ۱-
جالاشماق : باخ: جالانماق.	باغيراراق قونوشماق، اوڭدان سسله مك (ف: جار زدن). ۲-اعلان
جالاشيق [ص] جالاشميش، ياپيشيق، بيتيشيك.	اىتمك، بيرسوزو يايماق، بيلديرمك (ف: اعلان كردن).
جالاق [آ/ چالماق+اق] چالاق، جالاق، باخ: جالاماق [بيريتىكى نى	جارلى [ص/ باخ: جار] جارى اولان.
باشقا بيتىكى ايله بيرلشديرمه ايشى "جالاق گيلاس، جالاق آلماقار"	جارى [ع، ص، يازين] آخان، آخار حالدا اولان، آخيجى (ف).
(ف: پيوند). inoculation, grafting, engrafting	جارييه [ع، آ] كنيز، كوله قيز (ف: جاريه).
جالاق آلتى [آ] جالاق اوچون گوتورولن بيتىكى (ف: قسمت زيرى	جاز [اين آ] باشلانقيجدا قوزنى آمريكا و آفريقا قارا دريلى لرئين
پيوند).	چالقي سى اولاراق سوترا بوتون دونيادا بنيمسه نن بير موزيك نوعو
جالاق ائتمك [ل] جالاق لاماق.	(ف).
جالاق چى : جالاق ووران (ف: پيوند كار). inoculator, engrafter	جاسوس [ع، آ] بير دولت ويا قورولوش ويا كيمسهنين سير و سوزونو
جالاق لاتديرماق [ائند] جالاق لانديرماق و ياپشيديرماسينا سبب	باشقاسينا بيلديرن و يثيرن (ف). spy
اولماق.	جاغ ۱ cağ [سس تقليدى اولاراق سويون يثره جالانما سسيندن
جالاق لاتماق [ائند] جالاق ووردورماق (ف: فعل سبيى پيوند زدن).	آلينيدير، چاق، جاق، جاغ، جيغىلى سسى، جالانما سسى (ف: صدای جغ جغ).
جالاق لاشدیرماق [قا] بيرلشديرمك، جالاق لاماق (ف: پيوند	جاغ ۲ [آ، دا] چپر، ائوين قاباغينا چكىلن آغاج ويا تاختالار دوزومو
زدن).	(ف). حصار.
جالاق لاماق [ل] بيريتىكى نى باشقا بيتىكى يه آشيلاماق، پيوند	جاغلاماق [ل] چپرله مك، حصارلاماق (ف: حصار زدن).
ووردورماق (ف: پيوند زدن).	جاغلاماق [بل] چپرلنمك، حصارلانماق (ف: حصار شدن).
جالاق لانماق [بل] جالاق ائدلمك، جالاقلى اولماق (ف: پيوند	جاغلى [ص] جاغ ووردورلوش، چپرلى (ف: حصاردار).
زده شدن). to be inoculated / engrafted	جاغىلىتى [آ/ باخ: جاغ] ايكي شئين بيريرينه ديمه سسى، چاغيلداما
جالاقلى [ص] جالاقى اولان جالاق لانميش، جالاق ائدلميش	سسى (ف: صدای جغ جغ).
(ف: پيوند دار).	جاغيلداماق [س] بيريرينه ديه رك سس چيخارماق، جاغىلىتى سسى
جالاق ووردورماق : جالاق ائتمك، جالاق لاماق.	چيخارماق، جاغىلىتى ايله حركت ائتمك (ف). با صدای جغ جغ
جالاق يئرى : جالاق ووردورلماغا مناسب يئر (ف: پيوند گاه). joint	حزكت كردن (ف).
جالاقچى [آ] جالاق ووران، جالاق لاما ايشينى گورن كيمسه،	جاق (جك، چاق، چك) [اك] كيچيتمه آدى دوزلدن اك
جالاق لاما ايشينى ياخجى بيلن (ف: پيوند زن).	(ياورو جاق، قوزو جاق) (ف: نوعى پسوند).
جالاقچى ليق [آ] جالاق وورما ايشى (ف: پيوند زنى).	جاكت [فر، آ] عموميتله قاباغى دويمهلى بير اوست گنييم (ف).
جالال [ع، آ، يازين] ۱-بؤيوك لوك، اولولوق. ۲-اؤفكه، قيزقن ليق	جاكت، كت.
(ف). جلال.	جاگوار caqvar [فر، آ، ديرگى] پيشيك گيللران، آمريكادا ياشايان،
جالاما : جالاماق ايشى.	درى سى ايرى بنكىلى ممهلى و قافلان كيمي بيرحيوان (ف).
جالاماق calamaq [ل/ چالماق] چالپاماق، چالاماق، جالاماق [بير	جالا [اؤزل آد] چاي قيراغيندا اولان مئشه ليك، قيز آدى (ف).
قابى آشيراراق ايچينده كى لرى توكمك، اندرمك (ف: ريختن).	جالانديرماق [ائند] جالانماق ايشينى گوردورمك، توكدورمك،
	يئره اندرمه سينه سبب اولماق (ف: فعل سبيى ريختن).
	جالانماق : جالانماق ايشى.
	جالانماق calatmaq [ائند] جالاماق ايشينى گوردورمك،
	توكدورمك، يئره اندرمه سينه سبب اولماق (ف: فعل سبيى ريختن).

جان آلان (آلیجی) [ص] ۱-قان ایچن، جان آلیجی (ف). جلاد
executioner ۲- [مج] دیلبر، وۇرقون، مفتون اندیجی، یار (ف):
 دلبر. **heart-ravisher**
جان آلماق (جانینی آلماق) [ل] اۆلدورمک.
جان آلیب جان وئریو: مفتون اندیجی گۆزل اوچون.
جانا دولماق [س] اته جانا دولماق.
جانا سینر [ص، ظ] خوشاگلن، اوره گه یاتاراق (ف: مطلوب).
desired.
جانا سینمک [س] اۆره گه یاتماق.
جانا سینن: اوره گه یاتان (ف: گوارا). **desired**
جانا گلیمک [س] تنگه گلیمک، بیخماق.
جانا یتیرمک [ل] جانا گتیرمک.
جان اریگی [آ، بیتگی] برک بیر اریک نوعو (ف: آلوچه شیرین).
جانازار [ص] جان سیز، آریق (ف: بی جان).
جاناغ: باخ: جیناق.
جان افزا: جانلاندیران (ف).
جانالپ (جان آلپ) [اۆزل آد] جان کیمی سئویملی، اوغلان آدی
 (ف).
جاناماز [فا، آ] ناماز قیلماق اوچون یثره سریلن پارچا، نامازلیق (ف):
 جانماز. **a cloth cover for the praying seal (of the**
Moslems)
جانان ca`nan [فا] سئوگیلی، یار (ف). **beloved**
جان اوغلو عبدالله [اۆزل آ، یازار] شوشادا دوغولموش، ۱۲۵۲
 هجریده ۵۹ یاشیندا وفات ائتمیشدیر وچوخلو دویقوسال وساتیریک
 وهجو شعرلر یازمیشدیر.
جاناوار canavar [فا «جانور»، آ] یریتیجی حنیوان، رحم سیز، وحشی
 هرشی ویا آدام (ف: جانور).
جاناوار اوتلاری [آ، بیتگی] بیتیشیک تاج یاپراقلی، ایکی چنک لی،
 انگل بیچیمینده یاشایان و بیتگی لره ضرر وئرن بیر بیتگی سویو (ف):
 تیره ای از گیاهان. **Oobamcha ceae**
جاناوار اوتو [آ، بیتگی] بیتیشیک تاج یاپراقلی، ایکی چنک لی،
 توتون کوکلرینه انگل اولوب ضرر وئرن چیچکلی بیر بیتگی (ف):
 اوروبنجی. **Orobanche remosa**
جاناوار بالیغی [آ، دیرگی] کۆپک بالیغی کیمی بوتون دنیزلرده
 یاشایان، تهلیکه لی بالیق (ف: نوعی ماهی).
جاناوار گیله سی [آ، بیتگی] بیر بیتگی نوعو (ف). مارزیون،
 درختچه شیردار شبیه درخت سماق (ف). **Daphne mezereum**

جالانماق [یل] جالاماق ایشی گؤرولمک، یثره اندریلمک (ف):
 ریخته شدن.
جالغا [اۆزل آد] آغاج جالاغی و پیوندی، قیز آدی (ف).
جام cam [فا، آ] سوودا ویا پوتاس قاتیلیمیش سیلیس لی قومو اؤددا
 اریده رک اوندان دۆزه لن برک سایدام و راحتجه قیریلان جیسیم،
 شوشه (ف: شیشه). **glass**
جاما خاتان: باخ: جوُماخاتان.
جامادار [فا] (ف). جامه دار.
جاماشیر [فا «جامه شور»] پالتار یوما آراجی (ف: لباسشویی).
جاماعات [ع، آ] خالق، بیر توپلولوغون آداملاری (ف). جماعت.
جاماعات نامازی: جاماعات لا بیرلیکده قیلینان ناماز (ف: نماز
 جماعت). **Moslem prayer**
جامال [ع، آ] گۆزل لیک (ف). جمال.
جامال سیز: جامالی گۆزل اولمایان (ف: بی جمال). **ugly**
جامد: باخ: جامید.
جامع [ع، آ] ۱-توپلایان، بیر آرایا گتیرن. ۲-توپلانتی یثری. ۳-
 بؤیوک مجید (ف).
جامع الاطراف: بوتون یۆنلریله (ف). **society**
جامعه [ع، آ] توپلولوق، ییغیم (ف).
جامعیت: قاپساملی لیق (ف). **comprehensiveness**
جام قانادلیلار [آ، دیرگی] قوردجوقلاری آلما قاین قاواق و مشه
 وگورکن آغاجلارینا ضرر وئرن، قانادلاری جام سوو، خورتوملاری
 کورالمیش کپه نک سوو (ف: تیره ای از پروانه ها).
جامه [فا، ش، آ] پالتار، گنیم (ف).
جامید [ع، آ] جانسیز، دوتوش، دوتوق (ف). جامد.
جامیش [فا] قیسا بویونلو ایری گۆوده لی گوشه ین ائوجیل حیوان
 (ف). گاو میش.
جامیش چی [آ] جامیش بئجه رن، جامیش اوزمانی (ف: پرورش
 دهنده گاو میش).
جامیش چیلیق [آ] جامیش یتیشدیرمه و ساخلا ما ایشی (ف):
 پرورش گاو میش).
جان can [فا «جن»، آ] ۱-دینی اینانجا گۆره اۆلمک له وۇجوددان
 آیریلان غیرمادی وارلیق، اینسان وحیوان و دیرلیک وۇجودو، آدام و
 بیر شئین ذاتی و اۆزلوگو (ف). **soul; spirit** ۲-بدن. **body** ۳-
 [مج] تاب، طاقت، بدن (ف). **force, vigour**
جان آتماق [س] تلاش گؤستریمک، چوخ چالشماق.

wearisome, tedious, tiring, tiresome, troublesome, dull, boring, bored

جان سیخیجی ليق [T] اۆرك سيخيچى ليق، داريخديريجي ليق، بئزديريجي ليك، اوسانديريجي ليق. dullness

جانسيژ [ص] ۱-جاني اولمايان، جانلى لار عالمينه منسوب اولمايان (ف). موات، بيجان. inanimate lifeless ۲-[مج] گۆچ سۆز، تاب سيز، آريق (ف). ضعيف.

جانسيژلاشماق [س] ضعيفله مك، آريق لاما، گوجسوزلنمك (ف: بى جان شدن).

جانسيژليق [T] ضعيفليك، آريق ليق، اۆزگونلوق، سيسقاليق جان قورتاران.

جانشين [فا، آ] بيرينين يئرینه اؤتوران (ف). successor

جان فزا [ص] اۆرك آچان، كۆنول آچان (ف).

جانفشان [فا، ش، ص] جانينى اسيرگه ين، جانيندان گئچن (ف).

جان قالماق [س] چوخ اۆزولمك.

جان قورتاران [ص] ۱-تههليكهلى وضعيتدن قورتاران، دادا چاتان. ۲-يشچى لر و يا داغچى لارين بئللرينه باغلاديقلارى گۆن قايش (ف: نجات دهنده).

جان قورتاريجي [ص] چتين وچيخيلماز وضعيتدن قورتاران، داردان قورتاران، داداچاتان.

جان قويماق [س] بير ايشيه فدا اولماق.

جان كيسه سى [ص] جان سورتن كيسه.

جان گزديرمك [س] زورلا آياق اوستده دۇرماق.

جان گولو [T] قيزلارين دسته ايله اوخويا اوخويا اويناديقلارى بيراويون آدى.

جان گولوم [T] توركجه بير اويون هاواسى (ف: نوعى رقص آذرى).

جان گودازليق [T] جان ياناليق، فداكارلىق.

جانلاتما [T] ديريلمه، ديرچلمه، ائتگين لشمه.

جانلاتماق [س] جانلانديرماق، ديريلتمك، ديرچلتمك، ائتگين لتمك (ف: جونداز كردن).

جانلارا دين [ص] (ف). مهربان، نجيب.

جانلانديرما [T] ديريلتمه، جان وئرمه.

جانلانديرماق [ل] ديريلتمك، جان وئرمك (ف: جان دادن). to revive

جانلانديريجي [ص] جانلانديران، جان وئرديجى، ديرچلديجي (ف: جان دهنده).

جانلانديريلما [T] جانلى ائديلمه.

جاناوارلاشماق: جاناوار كيمي اولماق (ف). بصورت جانور در آمدن، وحشى شدن (ف).

جاناوارليق [T] وحشى ليك، ييرتيجى ليق (ف: وحشى گرى).

جانب: يۇن، يان (ف). side

جانباز: ۱-كنديرباز، آكروبات. ۲-جانينى تهليكه يه سالان (ف).

جان باهاسينا [ظ] جانينى قوربان وئره رك.

جان بسله مك [س] اؤزونه ياخچى قوللوق ائتمك.

جان بير [ص، ظ] چوخ ياخين يولداش، آيريلماز و مهربان (ف: جونغونى).

جان بير [ص، ظ] چوخ ياخين، بيربيريندن آيريلماز كيمسه لر، جان يولداشى.

جان بيرليك [T] چوخ ياخين ليق، صميمى ليك.

جانتاراق (جانتيراق): جاني برك، سالم.

جانتاش [اؤزل آد] جان كيمي سئويملى، قيز آدى (ف).

جان تزه له ين [ص] اۆرگه ياتان، اۆرك آچان.

جان جىغاز: باخ: جان جبير.

جان جىيار (جبير) [ص] چوخ ياخين، جان جبير، بيربيريله ايستكلى (ف: جونغونى).

جان چكىشمه سى: جان وئرمه.

جان دامارى [T] بير شئين ايلكه و اساسينى تشكيل ائدن شى.

جان دامارينى توتماق: باخ: دامارينى توتماق.

جانندان: اوركدن.

جانندان ائله مك [ل] اؤلدورمك.

جانندان باشدان گئچمك [س] جانيندان كئچمك.

جانندان سالماق [ل] اۆزومك.

جانندان كئچن: باخ: جانيندان گئچن.

جان دئييب جان ائشيتمك [س] صميمى اولماق.

جان دردى [ظ] ايسته مهن، مجبورى، كۆنول سۆز (ف: از روى ناچارى).

جان ساغيليغى [T] بدنن ساغليغى و سلامتليگى اولماسى (ف: سلامتى). health

جانسو [اؤزل آد] جان كيمي سئويملى، قيز آدى (ف).

جان سورتن [T] حامامدا كيسه چكن، كيسه چى، دلگ (ف: كيسه كش). massage

جان سيخان (سيخيچى) [ظ، ص] داريخديريجي، اوسانديريجي، تنگه گتيرن، بئزىكديرن، بئزديرن (ف: به تنگ آورنده).

جانانديريلماق [بیل] جانلی اندیلمک (ف). فعل مجهول جان دار کردن (ف).	جانی بوغازینا ییغیلماق [س] تنگه گلمک.
جانانما [آ] دیريلمه، دیرچلمه.	جانی جهنمه: نه اولور اولسون.
جانانماق [س] دیريلمک، دیرچلمک (ف: جاندار شدن). to come to life	جانی چیخسین: جهنم اولسون.
جانلی canlı [ص] ۱-ساغ یاشایان، بوتون جانی و روحو اولان لار اوچون ایشله نن کلمه، (اولو قارشیتی) (ف: جاندار، زنده). ۲ - alive - جانی اولان هر شئی، گوجللو، چوخ جانلی، چوخ گوجللو (ف: قوی). animated	جانی چیخمیش [آ] یۆنگول قارقیش سؤزو (ف: جونش در آمده). جانی دیلدن [ظ] اورکدن، صمیمت له، کؤنوللو اولاراق (ف: از روی جان و دل).
جانلی تاریخ [آ] تاریخی و کنجیمیشی جانلی بیچیمده عکس ائتدیرن شئی حاقیندا.	جانی دبلله [ظ] اورکله، صمیمیت له، صداقتله (ف: با جان و دل).
جانلی جانسیز [آ] هم جانلی هم جانسیزلار هامی سی (ف: جاندار و بی جان).	جانی دینجلمک [س] راحت لاما.
جانلی چیچک [آ] تازا دريلمیش چیچک.	جانی سؤلودور: هله گوجلودور.
جانلی دیل [آ] دانیشیلان دیل، اسکی و اولو اولماییب ایندی دانیشیلان دیل.	جانی سیز یلداماق [س] بدننده آغری حیس اتمک.
جانلی سؤز [آ] ائتگین سؤز حاقیندا.	جانی شیرین [ص] ایستکلی (ف). عزیز.
جانلی گوج [ص] مکانیکی گوج قارشى لیغیندا اولان انسان و حیوان گوجلو.	جانی قیفیلی [آ] عاشورا گونونده اؤزونه قیفیل باغلایاراق عزادارلیق ائدن وبو ایشین ثوابلی اولدوغونا ویا بیر حاجتین مستجاب اولماسینا اینانان.
جانلی لیق [آ] جانلی اولما وضعیتى، گوجللو لوک (ف: قوی بودن).	جانی لیک [ع+تو، آ] جانی اولما (ف: جانی بودن). criminality, criminal nature
جانلیجا [ص] چوخ جانلی، چوخ گوجللو (ف: جوندار).	جانی یانار (یانان) [ص] بیرینه اورگی یانان، اورک یاندیران. sympathizer
جانلیق [آ، مج] ایستی آلت پالتاری، جان دوئو (ف: لباس زیر).	جانی یانانلیق [آ] اورگی یانما. sympathy
جان وئرمک [س] جان اوستده (اوستونده) اولماق، اولمک اؤزه ره اولماق.	جانی یانسانک ائله مک [س] اؤره گی یانماق.
جان وئرمه [آ] جان اوستده اولما، جان چکیشیمی، اولوم حالیندا اولما (ف: جان دادن).	جانی یانسانک [س] اؤره گی یانماق.
جان وئریجی [ص] جان باغیشلايان، جانلاندیران، دیریلدن، جان وئرن، گوجلندیرن، گوج وئرن (ف: جان دهنده، روان بخش).	جانی یانیندا قالماق [س] بیر شئی دن نیگران اولماق.
animating	جانیندان گئچن [ص] بیرایش اوچون جانینی وئرن کیمسه.
جان هاجان [ظ] اورکله، محبتله، کونول له، نوازش له "جان هاجان او شاعی قوجاقلادی" (ف: جون جونی).	جان یاخیجی: جانی سیخان (ف: جان گداز). tragic
جان هؤللو: باخ: هؤلوناک.	جان یاندیران [ص] اورک یاندیران، فداکار (ف). دلسوز. Compassionate
جانی [ع، آ] جینایت ایشله ین (ف). criminal	جان یاندیرانلیق [آ] همت، غیرت گؤسترمه.
جانی آغزیندان (بوغازیندان) چیخانا قدر [ظ] اوله نه قدر.	جان یاندیرما [آ] اورک یاندیرما، اورکدن چالیشما.
جانی اؤد توتوب یانماق [س] برک قیزدیرماق.	جان یاندیرماق [س] بیرینه اورک یاندیرماق، غیرت گؤسترماک، دردینه قالماق (ف: دلسوزی کردن).
جانی برک [ص] دایانقلی، دؤزوملو، ساغلام، محکم (ف). جون سخت tenacious	جانیلجا [ص] چوخ جانلی، چوخ گوجللو (ف: قوی).
	جانیم (جانین، جانینیز، جانی) اوچون: آند ایفاده سی.
	جانیم سنه (سیزه) دئسین: بئله لیکله.
	جانیم قوربان: اوخشاما و عزیزلеме سؤزو.

جانين ساغ اولسون (جانينيز ساغ اولسون): تسلى اوچون دئيلىن سۇز.	جاوانجاسينا [ظ] گنج كيمي (ف: جوان وار).
جانين قورتارماق [س] خيلاص اولماق.	جاوانلاشديرماق: باخ: گنج لشديرمك.
جانينا بيره دوشمك [س] كۆركونه بيره دوشمك.	جاوانلانماق: باخ: گنج لشمك. to look younger; to rejuvenate
جانينا تيتريمه (لرز) دوشمك [س] سويوقدان قورخودان تيتريمه مك.	جاوانلى قوجالى [ص] جاوان قوجا هامى ليqla.
جانينا دۇشه مك [ل] برك دانلماق.	جاوانلىق [آ] گنج ليك (ف: جوانى). youthfulness
جانينا ياتماق (سينمك) [س] اوڭره گينه ياتماق.	جاودان [فا، ش، آ] قاليجي، اؤلمز (ف). ابدى everlasting
جانينا يازيغين گلسين: اؤزون (اؤزووه) رحم ائت.	جاويد [فا، ص، ظ] قاليجي، اؤلمز (ف).
جانيندان اولماق [س] اوره گيندن اولماق.	جاويدان: باخ: جاويد.
جانيندان بئزار اولماق [س] تنگه گلماك.	جاه [ع، آ] منصب، مقام، رتبه (ف).
جانيندان كئچمك [ل] جانيني وئرمك.	جاهى جلال [ع، آ، يازين] جلال، احتشام، وار دؤولت (ف).
جانيندان كئچن [ص] جانيني فدا ائدن (بيرايش ويا اينانچ اوچون) (ف: از جان گذشته). devotee	جاهاد [ع] چاليشما (ف: جهاد). jihad
جانيندان گئچميش: (ف). فدايى self-sacrificing	جاهاز [ع، آ] ۱-قورقو، وسيله، آراج، آقيت، آلت. ۲-جئهيڭز، ائولمه
جانيني آتماق [ل] اؤلدورمك.	زامانى ائوله نه نه وئريلن باشليق (ف). جهاز.
جانيني ايشه وئرمه مك [س] ايشدن بويون قاچيرماق.	جاهان [ع، آ] دؤنيا، ائورن، آچون (ف). جهان.
جانيني باغيشلاماق [س] اؤلمك.	جاهاندار [فا، ش، آ] حؤكمدار، پادشاه، خاقان (ف). جهاندار.
جانيني بوغازينا ييغماق (گئيرمك) [ل] جانا دؤيدورماق.	جاهانشمول [ص] ائورنسل، دؤنياسال، دونيا چاپيندا اولان، دؤنيا
جانيني چؤله آتماق [س] اؤز قئيدينه قالماساق.	اؤلچوسونده (ف). جهانشمول.
جانيني چۆرۆتمك [س] بوش يئره زحمت چكمك.	جاهانگير [فا، ش، آ] دؤنيانى توتان، چوخ مشهور (ف). جهانگير.
جانيني چيخارماق [ل] اينجيتمك.	جاهيل [ع، آ] بيلگى سيز، اؤيرنمه ميش و گؤرمه ميش (ف). جاهل.
جانيني ديشينه توتماق [س] جانيني سيخماق، اوڭره گيني سيخماق.	جاهيلانه [ع، ظ، ص] جاهيلجه، بيلگى سيزجه (ف). جاهلانه.
جانيني سيخماق: باخ: جانيني ديشينه توتماق.	جاهيليت [ع، آ] بيلگى سيزليك (ف). جاهليت.
جانيني قورتارماق [س] ياخاسيني قورتارماق.	جاين: جايماق ايشيني گورن (ف: منحرف شونده).
جانيني قوبماغا يئر آختارماق [س] چاشيب قالماق.	جايداق [دايلاق] دايداق، جايداق، هادى، ص، دا [اؤزون آريق آدم.
جانيني قويماق [س] بوتون گوج ايله چاليشماق.	eggy, lanky, long-legged
جانيني وئرمك [ل] اؤزونو قوربان ائتمك.	جايديرما: جايديرماق ايشى.
جانينين قئيدينه قالماق [س] اؤزونو فيكير وئرمك.	جايديرماق caydırmaq [ت «چانتورماق»] بئشمان ائتمك، واز
جانينين هايينا قالماق [س] اؤز قئيدينه قالماق.	گئچديرمك، سؤزوندن قايتارماق (ف). منحرف كردن، به اشتباه
جاواب [ع، آ] يائيت، سؤرقو و بير ايشين قاريشليق سؤزو، بيرسؤرو (سؤرقو) يا وئريلن قارشى ليق (ف: جواب). answer, reply; response	انداختن، منحرف نمودن (ف).
جاوان [فا، آ] (ف). گنج، تازا يئتشميش هر شئى (ف). جوان young	جايديريچى: واز گئچيريچى (ف: منحرف كننده).
جاوان لاشما: جاوان لاشماق ايشى.	جايديريش [آ] جايديرماق ايشى ويا بيچيمي (ف). انحراف، انصراف.
جاوان لاشماق [س] جاوان حالا دوشمك، گنج لشمك (ف: جوان شدن).	

جئهره چي [آ] جئهره ايله يون آيرن (ف: دستگاه پشم ريسي).

جئهره چيليك [آ] جئهره ايله يون آيرمه ايشي.

جئھيز [ع، آ] باخ: جھيز، باشليق.

جئيداق: باخ: جايداق.

جئيران ceyran [سن، آ، ديرگي، باخ: لان/ بو كلمه نين ايلک بؤلومو بو حئيوانين يئھين قاجديغي اوچون جاي] جايماق سؤزونه باغلي اولماليدير، و ايکينجي بؤلومو ران لان اک ايله ايلگي ليدير [۱- یری گوزلو، اينجه آياقلي وایتي قاجان ظریف بیر حئیوان، جئیلان (ف: آهو). deer ۲- [مج] گوزل قادین اوچون سؤيله نن سؤز "جئيران دوشدو جؤلره. اؤردک دوشدو گؤلره. سئودیم آلاييلمه دیم. سسیم دوشدو ائلره." (ف). آهو، گزل gazell doreas

جئيران اوتو [آ] اوستو تو کجوک لو واوزون قيلچيقلی اوت.

جئيران باخيشلي: باخ: جئيران گوزلو (ف: آهو چشم). stag-eyed

جئيران باسان [ص] ايتي قاجان "جئيران باسان آت".

جئيران قوزوسو: جئيران بالاسی (ف: آهويه). fawn

جئيران گوزلو [ص] ايری وقشنگ گوزلری اولان (ف: آهو چشم). stag-eyed

جئیرانی [آ] آذربایجان خالق اوپون هاوالاریندان بیرینین آدی (ف: آهنگ رقص دسته جمعی).

جئیلان: باخ: جئیران.

جبار [ع، ص، آ] ۱- زورلاييجی، زوربا. ۲- قدرت صاحبي، تانری (ف).

جبارانه: زورلا اولاراق (ف). tyrannically

جبر [ع، آ] ۱- زور، زورلاييش، زورونلو. violence, press, oppression, ۲- سايش لامادا سايی لارين يئرینه حرفلر قويولوب ونتجه ليک لرینی و باغلانتی لارینی آراشدیران بیر ریاضی بیلیم دالی (ف: جبر). algebra ۳- زورونلو اولاراق، باخ: جبر و اختیار (ف). constraint

جبر و اختیار: یازیلی قانیاق لارا دایاناراق مین ایلدن چوخدورکی جبر و اختیار باره سینده دانیشلیب و اونلارین سئیرلارینی بللی اتمه یه چالیشیلار، بیزجه جبر و اختیارین مرزی بللی بیر شئی

جايدير يلما: قراريندان دؤنده ريلمه.

جايدير يلماق [ايتد] قراريندان دؤنده ريلمک (ف). منحرف شدن، به اشتباه انداخته شدن، منصرف شدن (ف).

جايز [ع، ص] اويقون، مناسيب، گؤرؤلمه سينه و ايشلنمه سينه ايدن وئرلين (ف). allowable

جايز الخطا: خطاسی جايز اولان (ف). fallible

جايزه [ع، آ] اؤدؤل، باغيش (ف).

جايقين [ص] ايشيندن دؤنن، دؤنوک، جاييلميش (ف: منحرف، منصرف).

جايلاق: باخ: آری يين.

جايمما: (ف). انحراف deviation

جايمماز [اؤزل آد] دوز يولدا اولان، اوغلان آدی (ف).

جايماق caymaq [قايماق] پشمان اولماق، واز گنجمک، دؤنمک (ف). منحرف شدن، به اشتباه افتادن، منصرف شدن (ف).

جايناق caynaq [باخ: تارماق/ ديرناق] بير چوخ حئيوان و قوشلارين بارماقلاری نين ايتي اوجلاری، چنگ (ف: پنجه). claw, the hand

جايناق سال: جايناق لا ايلگي لی (ف: پنجه ای). palmate

جايناق لاشماق [قا] بيريرینی جايناقلا وورماق. to be clawed

جايناق لاماق: بيرینی جايناقلا وورماق، جايناقلا دؤيمک (ف: پنچول زدن). to claw

جايناقلاماق [س] جايناق لا وورولماق. to be clawed

جايناقلی [ص] جايناقی اولان (ف: پنچول دار). clawed

جايش [آ] جايماق ايشی ويا بيچیمی (ف: انحراف). deviation

جايق: جايميش حال (ف: انحرافی). deviational

جئجه [آ، دا] بعضی باغلی دانالی بيتگی لرین ياغینی سيخيب چيخارديقدان سونرا قالان توخومو وقالیق لاری (ف). کنجاله.

جئجه دوغرايان [آ] جئجه نی دوغرايان آراج.

جئجيم cecim [ديواندا کنذمک] گئيمک کلمه سی بو سؤزون کؤکو اولماليدير، کنذمک + ايم) کنذيم) کنجيم، نئجه کی کنچه کلمه سيده بو سؤزدن آلينمادير، هادی [دوواردان آسيلان ويا پالتار ييغیلان ناخيشلی دوشه نه جک، کيليم (ف). جاجيم.

جئرگه: باخ: جرگه group

جئنتلن [اين] سايقی لی، اينجه رفتاری اولان، ايبي داورانیشلی (ف). جنتلن.

جئهره cehra [آ، دا] پاموق يون واپک کیمی شئی لری اييريب ايب و ساپا دؤنده رن آراج وچيغرين (ف). جهره.

جدّ جهد (جیدّ جهد) [ع، آ، یازین] چالیشما، تلاش و گۆج ایله ایشله مه (ف).

جُدا [فا، آ، یازین] آیریلیمیش اولان، اۇزاق لاشمیش، آیری (ف): جدا).

جدال: باخ: جدال.

جدول [ع، آ] جیزیق لیق، چیزگی لیک، چیزلگه (ف). table

جدول لهمه: جدول چکمه (ف: جدول بندی). tabulation

جدّه: بویوک آنا (ننه) (ف). ancestress

جدّی: باخ: جدّی serious

جدّیت: باخ: جدّیت effort

جدید [ع، آ] یئنی، تازا (ف).

جذاب: چکیجی (ف). attractive

جذابیت: چکیجی لیک (ف). attractiveness

جذام: باخ: جوذام leprosy

جذاملی: جذامی اولان leprous

جذب [ع، آ] چکیش، اؤز طرفینه چکمه، تاثیر قویاراق اؤزونه باغلاما (ف). absorption

جذز: کؤک، اصم (ف). surd

جرائد: یاینلار (ف). newspapers

جراح [ع، آ] جراح لیق حکیمی و اؤزمانی (ف). surgeon

جراح لیق: (ف). جراحی surgery

جراحت [ع، ص] یارا، ایرین (ف).

جرار [ع، ص، یازین] چکیجی، سوؤرکله ییجی (ف).

جرأت: جسارت (ف). courage

جر جر [باخ: جارجار] (ف). چرخ، خرمکوب.

جرجه نک [آ، بو کلمه نین جار و جیناق = چاناق سؤزلرینه باغلی اولماغی سانیلیر] اومبا سوؤمؤکلرینین یئریندن اویناماسی و چیخماسی.

جرجه نک اولماق [س] اومبا آغریسی توتماق.

جرجه نگی نی آییروماق [ل] ازیشدیرمک و کؤتک له مک، جزالاندیرماق.

جرح [ع، آ] یارالاما (ف).

جرس [فا] زنگ (ف). bell

جرعت: باخ: جرعت.

جرگه (جئرگه) cerca [آ/ سن 'جیرگه'، چئر کلمه سی دیواندا ساواشچی لار صفی اوچون دئییلیردی و چئریک = چیریک کلمه

دیرکی اودا بیلگی یه دایانیر، آیدینجا بیلگی وهر زاماندا نسبی اولاراق کسین بیلگی بوئون مرزی دیر، اگر بیر ایش و عملین مختلف سئجه نک لری نین سوئوج لاری بوتونلوکله بللی اولسا بو حالدا جبر آرایا گلیر و مسلماً بیر نئجه سئجه نک دن ان یاخجی سی دؤز سانیلیر و او بیر سئجه نک لرین گؤرولمه سی مناسب گؤرونمور و تدریجاً بو ایش بللی یاسا اولوب سونرالار بیر گلک نک و سونوندا تک یول سانیلیر و آچیق دیر کی آیری سئجه نک لری گؤرمک بویوک سوئج و دوغال دئشی بیر عمل سانیلیر و بورادا جبر واختیارین مرزی آیریلیر و یانلیش سئجه نک لرین گؤرولمه سی جبر سانیلیر، بو سؤزله اختیار فقط و فقط او یئرلرده مفهوم تاپیرکی سوئوجلار آیدین شکیلده بللی اولمادان دئنه مه و آیدین لاتما سوریه جینه نیاز تاپیر و عیناً بو آنلامدا دئموکراسی نی تعریف له مک اولار، او یئرده کی بیر ایش آیدینجا هامی نین طرفیندن پیس گؤرونور، دموکراتیک مفهوم او ایشین گؤرولمه سی سیدیر و مسلماً گؤرولمگی سوچ سانیلیر و بو وضعیت لرده دئموکراسی و بو عملین انجام تاپماسی نین آزاد اولماسی مفهومسوز اولور ولی او یئرده کی بیر سیرا ایش و عمللرین سونوجلاری چوخ آیدین دئیل ویا هامی یا آیدین دئیل بو یئرلرده دئنه مه و آیدین لاتما سوریه جی باشلانیر و کسین سونوجلار آلینمایینجا بؤ سئجه نک لر دئموکراسی ایچری سینده یئر آلیر، آچیق دیرکی هر اؤلکه، آیدین اولمایان شئی لرله (نسی شکیلده) بیلیم سل برخورد ائله سه چوخ دموکراتیک سانیلیر و اگر بو باخیش غیرعلمی اولان آنتی دموکراتیک اولور.

جبر و مقابله: ریاضیاتدا بیر بیلیم دالی (ف). algebra

جبراً [ع، ظ] زورلا، زوراکی (ف). by force, under

compulsion / constraint

جبری [ع، ص] زورلاگورولن (ف).

جبریل: اسلامی اینانجا گؤره بیر فرشته آدی (ف). Gabriel

جُبّه: باخ: جوّه.

جَبّه خانا [ع+فا، آ] سیلاح ساخلانیلان یئر، سیلاح آنباری (ف: جَبّه خانه).

جبهه: باخ: جبهه.

جبر: باخ: جبر.

جبین [ع، آ] آلین (ف).

جَبّه: باخ: جوّه.

جثیم [ع، ص] بویوک، ایری، قوجامان (ف).

جدّ [ع، آ] آتا بابا، دده (ف). grandfather

سیده بو سۆزدن آلتاراق ساواشچی معناسیندادیر، بو معنایی نظره	جزر و مد: یئنیش قالدیش (ف). tide.
آلاراق بو سۆزدن چره که (یان یانا دۆزولموش تسبیح دانالاری)،	جزع فزع [ع، آ] راضی اولماما، راضی لئمه مه گینی بیلدیرمه (ف).
کرگه (اکین ایشچی دسته سی) دوزه لیدیر، هادی / همچنین چترگه	جزوه دان: یازیت لیق (ف). box-file
کلمه سی کۆچه بگ چادیرلارینین دۆزومونه دئییلیرکی مجازی	جزیره [ع، آ] آدا (ف).
اولاراق هر کۆچه بگ چادیرینادا سؤیله نیر [۱-سیرا، اکیلمیش بیتگی	جزیه [ع، آ] کنچمیشده مُسلمان اۆلکه لرینده مُسلمان اولمایانلاردان
لرین سیراسی، هر شئیده اولان صف، دۆزوم، دسته (ف). row ۲-	عسگرلیک خیدمتی قارشى لیغیندا آلتیان وئرگی (ف).
چترگه، کۆچه بگ چادیری، کیلم.	جُزی: باخ: جۆزوی.
جرگه آراسی (جرگه لر آراسی) [ص] اکیلمیش بیتگی جرگه	جسارت [ع، آ] ایگیتلیک، قورخمازلیق، چکینمزلیک (ف).
لری آراسیندا اولان.	courage
جرگه لئمک [بل] جرگه جرگه دۆزولمک، سیرالانماق، دۆزولمک	جسامت: قالدین لیق (ف). bulkiness
(ف: ردیف شدن).	جسد [ع، آ] اولو وۇجود، نعش، جمدهک (ف). dead body;
جرگه له مک [ل] جرگه جرگه دۆزومک، سیرالانماق (ف: ردیف	corpse
کردن).	جسمانی: باخ: جیسمانی.
جرگه لی [ص] سیرالی جرگه یه دۆزولموش، سیرا ایله اکیلمیش	جسور [ع، آ] اۆزکلی، ایگید، قوچاق، قورخماز (ف). courageous
(ف: ردیف دار).	جسیم: گۆوده لی (ف). bulky
جُرم: باخ: جۆرم.	جعفر بدایعی (کلامی) [اؤزل آ، یازار] ۱۳۱۴ هیجریده تبریزده
جَرن: باخ: جئیران.	دوغولوب آتاسی مرحوم مشهدی علی اکبر ساعتساز نوحه خوان
جره: باخ: جۆره.	ایمیش کی تبریزده تشکیل تاپان "دلریش" آدلی حسینی دسته سینین
جریان [ع، آ] آخیتی، آخیش، آخما، آخیم (ف). current	قوروجو لارینداندیر ویر سیرا نوحه شعر غزل اوندان بیزه قالمیشدیر.
جریب [سن، اثنی یوئو آتمیش ذرع اولان گئیش لیک (اؤزئی)] بیر	جعفر جبارلی [اؤزل آ، یازار] (۱۹۳۴-۱۸۹۹) جبارلی باکی نین
هکتار (ف). acre	خیزی کندینده اولوب، تاتار ونمایشنامه لر یازمیشدیر "اؤرنک اوچون:
جریحه [ع، آ، یازین] یارا (ف).	وفالی ثریا، اؤد گلینی، سئویل، حاجی قارا، آلماس، حیکایه لرین:
جریده [ع، آ، یازین] قازئت، ساولیق (ف).	اصلان وفرهاد، منصور وستاره، پیس لریندن: آیدین، اوکتای ائل
جریمه [ع، آ] باخ: جزا (ف). fine	اوغلو، ۱۹۰۵ جی ایلده".
جُز: استنا اولاراق (ف). exept	جعفر خندان [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۱۰ ده آنادان اولموش و ۵۰ یاشیندا
جزا [ع، آ] سوچ ایشله یه نه یاسال شکیلده وئریلن قارشیلیق	وفات ائتمیشدیر و شعرلرینده رازی تخلص ایله تانینمیشدیر.
(ف). punishment	جعفری [آ، بیتگی] چتیر گیللردن، یاپراقلاری چوخ گیرینتی لی و
جزائی: جزا ایله ایلگی لی (ف). penal	چیخیتی لی، گۆزل قوخولو، یشمه لی، اوتسوو بیر بیتگی، مایدانوز
جزالاندیرما: (ف). تنبیه، مجازات. punishment	(ف). parsley, Petoselinum hortense
جزالاندیرماق [ل] جزا وئرمک (ف: مجازات دادن). to punish	جُغرافیا [ع 'یو 'ژنو+گرافی] یئر اوزونونده اولان قورولوق وسولوق
جزالانما [آ] جزا آلما.	بۆلگه لری آراشدیران بیلیم دالی (ف).
جزالانماق [ص] جزا آلماق (ف: مجازات کشیدن). to be	جُغرافیا بیلیمنی: جُغرافیا بیلیمی اؤزمانی (ف: جغرافی دان).
punished	geographer
جزایر منقشه سی: باخ: آسما گولو (ف: پیچ تلگرافی).	
جُزء: باخ: جۆزء.	
جزئیات: آیرینتی لار (ف). details	

جماعت [ع، آ] بیر اینانج ویا ایش آداملاری نین توپولوجو (ف).
جمدک cemdek [سن «جندک» فا «گند»] انسان و حیوان اؤلوسو،
 لئش، انسان بدنی (ف). جسد، نعش، بدن، جنازه، مردار corpse
جمدک ییین [آ] لئش ییین بیر تیجی قوش.
جمع [ع، آ] چوخلوق، چوغلوق (ف).
جمعاً: هامی لیقجا (ف). in all.
جُمعه: باخ: جوْما.
جمعی: بوتون اولراق (ف). collective.
جمعیّت [ع، آ] توپلوم، توپولوجو (ف). crowd
جُمْلَه: باخ: جوْمله.
جُمهوریّت [ع، آ] رئیسپولیکا، جمهوری (ف). republic
جمیعاً [ع] هامی لیقجا (ف). altogether
جمیل [ع] گؤزل (ف). handsome
جمیله [ع] گؤیچک (قادین) (ف). beautiful
جن (جان، جاک، داک، تک) [اک] گنده نه جن.
جناب [ع، آ] سایقی و احترام و بؤیوک لوک بیلدیرن بیر سؤز (ف).
 Mr, excellency
جنابت: جُنب اولما (ف). pollution
جنابعلی: سایین (ف). your excellency
جَنّات: اوچماق لار، جَنّت لر (ف). paradises
جنازه [ع، آ] اینسان اؤلوسو، جندک (ف). corpse
جناس: باخ: جیناس.
جناق: باخ: جیناق.
جنایت: باخ: جینایت، قانلی سوچ (ف). felony
جنایت کارانه: جینایت لی اولراق (ف). feloniously
جنایی: جینایت له ایلگی لی (ف). criminal
جُنب: جنابت (ف). polluted
جُنْب [ع، آ] یان (ف).
جَنّت [ع، آ] اوچماق، بئشت (ف). paradise
جنت میوه سی [آ، بیتگی] جنت یشیشی (ف: خرمالو).
جنجال: های کوی (ف). brawl
جنجال الله مک (سالمق) [س] داعوا سالمق، جوْشماق.
جنجال چیخارماق [س] قالماقال سالمق.
جنجل [ع «جنجال»]: باخ: جنجال.
جُنْحه: خفیف جرم (ف). misdemeanour

جغرافیایی بؤیلام [آ، جغرافیا] یئر اؤزونده هر نقطه و یئر اوجای
 لاریندان گنچن دایره ایله (نصف النهار ایله) گرینویچ دن گنچن بنزر
 دایره نین یئرین مرکزینه وصل اولان خط لرین آراسینداکی زاویه
 (اوستوا قورشاغی نین سطح اینده) (ف: طول جغرافیایی).
جفا [ع، آ] بؤیوک سیخینتی، اؤزگو، اذیت، اینجیمه (ف).
جفاکار [ع+فا، ص] جفالی، اینجیدن (ف).
جفاکش [ص] جفا چکن (ف: جفاکش).
جفت [فا، آ] جوت، قوشا (ف).
جفر اوتو (جعفر اوتو): اؤزلیگه و گشنیشه بنزر و یئیلن بیر بیتگی
 (ف: نوعی گیاه).
جفنگ (جفنگیات) [آ،] دیرسیز و بوش سؤزلر، عاغل سیز آدم
 (ف). absurd, foolish
جک: قالدیراج (ف). jack
جگن [باخ: چیت، چیکیت / آ، بیتگی] اویار سلام (ف). cyperus
جگن سوولار [آ، بیتگی] بیتگی لرده اؤرنگی جگن اولان سوئی (ف):
 cyperaceae. تیره جگن.
جلا [ع، آ] پارلاق لیک، پارلیتی وئرن ماده، پارلیتی، جیلا (ف).
جلّاد [ع، آ] ۱-اؤلوم حؤکمونو ایجرا ائدن executioner. ۲-مچ
 قان ایچن، رحم سیز (ف).
جلال: باخ: جلال glory
جلایه وطن [ع، آ، یازین] وطن دن آیری دوشموش (ف).
جلبک: یوسون، سوْیوسونو، دنیز سوْیوسونو (ف). seaweed
جلد: باخ: جیلید.
جَلْد [ع، ص، ظ، باخ: چالماق، چلمک] ۱-تتر، ایتی، یئهن. ۲-
 چئویک، دیری باش (ف).
جلسه [ع، آ] اؤتوروم (ف).
جلسه علنی: آچیق اؤتوروم (ف). open session (meeting)
جلق: استمنا (ف). masturbation
جلق وورماق: استمنا الله مک (ف: جلق زدن). to masturbate
جلوه: باخ: جیلوه.
جمادات [ع، آ، یازین] جانسیز وارلیق لار، جانسیز لار (ف).
جمادی الآخر [ع، آ] قمری ایلی نین ۶جی آیی (ف).
جمادی الاول [ع، آ] قمری ایلی نین ۵جی آیی (ف).
جمادی الثانی: باخ: جمادی الآخر (ف).
جمّاز: ایتی دوه (ف). swift-footed
جماع [ع، آ] جینسل ایلشگی (انسان لاردا) جوت لشمه (ف).

فارسجادا ایشله نیردی، سنگلاخدا قوژ سۆزو عئینا جۈز معناسیندا
 گلیب، باخ: قوژ / آ، بیتگی] جۈز گیللردن، اۋزون عۆمورلو، گۆوده
 سی قالین، تاختاسی دیرلی (ف: گردو). **Juglans regia.jug**
جۈز حالواسی [آ] جۈز ازمه سیندن دوزهلن حالوا.
جۈز سوولار [آ، بیتگی] بیتگی لرده جۈز سوو (ف: تیره گردو).
juglandaceae
جۈز مۇباسی (گیرده کان مۇباسی) [آ] بو میوهنی قاینادارق شکر
 و آیری شیلر قاتارق دوزهلن بیرنوع مربا.
جۈبالاق cobalaq [بو کلمه چاپوق و چابالاماق سۆزوندن
 آلینمایدیر، چاپماق] چابالاماق چابالاق چابالاق چوخ چابالایان و
 شولوق اوشاق (ف: بچه شلوغ).
جۈجوق cocuq [ت: دۈغوز بالاسی، هر شئین کیچگی / بو سۆز
 جۈجرمک کلمه سیله ایلگیلیدیر] ۱-اوشاق، یاورو، بالا، بیه (ف:
 بچه). **child** ۲- [مج] اساسا اوشاق رفتاری و داورانیلی کیسه
 اوچون دئییلن و کیچیمته آنلامی وئرن بیر سۆز جوکدور.
جۈجوق اۋیونجاسی [آ] اوشاق ایشی.
جۈجوق اۋیونو [آ] ۱-اوشاق اۋیونو، اوشاقلارین اۋینادیغی ایشی.
 ۲-یالین وائونم سیز ایش.
جۈجوق ایشی [آ] اوشاق ایشی، اۋنم سیز ایش.
جۈجوق باخجاسی [آ] اوشاق لارین اۋینادیغی و گزدیگی یئر.
جۈجوق باخجی سی: جۈجوق لارا یئتیشین.
جۈجوق بیلیم جی سی [آ] جۈجوق بیلیمی اۋزمانی، پندوقوق.
جۈجوق بیلیمی: جۈجوقلاری اینجه لیین بیلیم، پندولوی.
جۈجوق دۈکتۈرو: جۈجوق ساغلیغی وخسته لیک لری ایله
 اوغراشان دۈکتور.
جۈجوق دیلی [آ] اوشاقلارین اۋزل سۆزجو کلرله دانیشدیغی دیل.
جۈجوق سوو [ص] جۈجوق کیمی (ف: بچه وار).
جۈجوق سوولوق [آ] جۈجوق سووالما وضعیتی.
جۈجوق لار: (ف). اطفال **children**
جۈجوق لاشدیرما [آ] جۈجوق لاشماسینا یول آچما، جۈجوق
 حالینا گتیرمه.
جۈجوق لاشدیرماق [ائند] جۈجوق لاشماسینا یول آچماق (ف:
 فعل سببی مثل بچه شدن).
جۈجوق لاشما [آ] اوشاق کیمی حرکت ائتمه، جۈجوق کیمی
 داورانما.

جندک: باخ: جمدهک.
جنس: باخ: جنس **kind**
جنسیت: باخ: جنسیت، جنسل لیک (ف). **sexuality**
جنگ [انگ] دوداقلارین گوشه سی.
جنگ [فا، آ، یازین] ساواش، قوفا، حرب (ف).
جنگ [فا، یازین] مجموعه اشعارو **anthology ...**
جنگ زرگری: یالاندان تارتیشما (ف). **a sham quarrel**
جنگ وجدال [فا، آ] ساواش، قالماقال (ف).
جنگاور [فا، ش، آ] ساواشچی، دۈیوشکن، ووروشقان.
جنگل [فا، باخ: چان، چنگ] آغاچ لیک، مئشه (ف). **muddle, mess, tangle**
جنگل لیک [آ] مئشه، سیخ آغاچلیق **forest**
جنگی [فا، آ، چا] قهرمانلیق و جنگاورلیک روحوندا بیر چالقی
 هاواسی، آذربایجان اۋیون هاواسی (ف).
جنوب (جُنب) [ع، آ] جنسل ایلشگی دن سوئرا هله یویونما میش
 کیمسه (دینه گۆره) (ف). **جُنب**.
جنون [ع، آ] دلی لیک (ف).
جنوب [ع، آ] گونئی (ف). **South**
جنوب اولما: احتلام اولما (ف: جنابت). **pollution**
جنوب شرق [ع، آ] گونئی دۈغو (ف). **south-west**
جنوب غرب [ع، آ] گونئی باتی (ف). **south-west**
جنین [ع، آ] بالالیق، اوشاقلیق، سقط جنین، دۈشوگ (ف).
جو: یئر کوره سینین اطرافیندا و چئوره سینده اولان هاوا (ف).
atmosphere
جواب [ع، آ] جاواب، بیرسورونون قارشیلیغی، ینیت (ف).
جواباً [ع، ط] قارشى لىق اۇلاراق (ف).
جواز: باخ: جیوار.
جواز [ع، آ] ایذین، مساعد (ف). **permit**
جوانه [فا، ش، ص] ۱- گنج (قیز و اوغلان). ۲- تومورجوق (ف).
جواهر [ع، آ] دیرلی داشلار (ف). **jewelry**
جواهر آلات: دیرلی داشلارا وئریلن آد (ف). **jewelled articles**
جواهرات [ع، جواهر چو] دیرلی داشلار (ف). **jewellery**
جۈز caviz [بو کلمه نی بعضا عربجه کلمه اولدوغونو سؤیله ییرلر
 حال بوکی بو سۆز عربجه ده درین معنالی و اسکی کلمه سایلمیر و
 لسان العرب کیمی قدیمی سۆزلوکلرد ده بو کلمه نین معرب (عرب
 لشمیش) کلمه اولماغینا اشاره اولونور، بو سۆز گۆز شکلینده اسکی

جوشدورولماق [ب]ل جوشماق ايشى گۇرولمك (ف: به جوش آورده شدن).

جوشقو: هيجان (ف: وجد). **ecstasy**

جوشقولاشماق [س] جوشقولوغو آرتماق، قيزيشماق، گۇرلنمك (ف: به هيجان آمدن).

جوشقولانماق [س] جوشقولو وضعيته گلمك (ف: به هيجان آمدن).

جوشقولو: هيجانلى (ف: هيجان دار).

جوشقون **coşkun**: ۱-جوشموش اولان، قيزيشميش "جوشقون ستل، جوشقون باخيشلار، جوشقون گنج" (ف: باحرارت). **excited; unrestrained, enthusiastic** ۲-اۇغلان آدى (ف).

جوشقوناي (جوشقون آي) [اۇزل آد] هيجانلى و ايگيت آدام، قيز آدى (ف).

جوشقونجا [ص، ظ] جوشقون اولاراق.

جوشقونر (جوشقون از) [اۇزل آد] هيجانلى و ايگيت آدام، اۇغلان آدى (ف).

جوشقونلاشما: جوشقون بير وضعيته گلمه.

جوشقونلاشماق [س] جوشقون بير وضعيته گلمك (ف: به هيجان آمدن).

جوشقولوق [آ] جوشقون اولما وضعيتى (ف: هيجان زدگى). **indefatigability**

جوشما: (ف). غليان **corn factor**

جوشماق **coşkun** [ت] «جوشماق» قايتماق، كۆپوكلنمك / بو كلمه فارسجادا قوللانيلان «جوش، جوشيدن» كلمه لر ايله كۆكداش اولماليدير، [س] ۱-دويقولارينى ديشارى تۆكمك، گۇرلنمك، كۆكره مك، قيزيشماق، هيرسلنمك. **to rage, to storm** ۲-

قاينايب داشماق (ف: جوشيدن). **to boil**

جوشوب داشماق [س] ۱-گؤجلنمك، آرتماق كۆكره مك. **to**

to get into a temper, get excited ۲-هيرسلنمك، قيزيشماق. **to rage** ۳-آشيب داشماق، داشارق تۆكولمك. **to overflow**

جوغتاي [اۇزل آد] ايگيت آدام، جوغتاي، اۇغلان آدى (ف).

جوغرافيا: باخ: جغرافيا.

جولا [جالا] چولا، چولا / چالا چولا سۇزوده بو كلمه يه بنزليگى وار، [آ] گۆلك (ف: چاله).

جولبك: باخ: جلبك.

جوما: باخ: كوما.

جوجوق لو [ص] ۱-جوجوغو اولان كيمسه. ۲-چوخ اوشاقلى كيمسه (ف: بچه دار).

جوجوق لوق [آ] ۱-اوشاق اولما وضعيتى (ف: بچگى). **childhood** ۲-جوجوق كيمي حركت.

جوجوق يۇواسى [آ] اوشاقلار ساخلانيلان يئر (چاليشان قادين لارين اوشاغى).

جوجوقجا [ص، ظ] جوجوغا ياراشان (ف: بچه وار).

جوجوقلاشماق [س] اوشاق كيمي حركت ائتمك، جوجوق كيمي داورانماق (ف: مثل بچه شدن).

جود [باخ: گؤبود / ص، ظ، دا] قابا، گؤبود، سرت، قالين. **hard, gruff, rough, coarse** **جودلاشماق** [س] جود اولماق، قابالاشماق، سرت لشمك. **to harden, to coarsen, to roughen, to become rough / hard** **جودلانماق** [آ] باخ: جودلاشماق.

جوراب [ع] [فا] آياق گئيمى (ف). **sock**

جوراب باغى [آ] جورابى آياقلاردا محكم ساخلان باغ و كئش (ف: بند جوراب).

جوراب توخويان [آ] جوراب توخويوجو.

جوراب چى: جوراب هۇرن و دوزلدن كيمسه.

جوراب چى ليق: جوراب هۇرمه و دوزلتمه.

جوراب لى [ص] جوراب گئيميش، جورابى اولان.

جورتان [اۇزل آد] سۆزگچ دن گئچيريلميش آيران و يوغورت، اۇغلان آدى (ف).

جورتدان **cortdan** [ت] «چورتور» جورت سۇزو قديم توركجه ده قابا و گؤبود معنايندا گليب و كره سيز يوغورت دادى چوخ خوش اولماماغينا خاطر بو آدلا تانييب، جورتلان «جورتدان، هادى» كره سيز يوغورت.

جورجوجوق: اوشاقلار، اوشاق موشاق.

جوشار [اۇزل آد] هيجانلى، داشقين، اۇغلان آدى (ف).

جوشا گلمه: جوشما. **excitement**

جوشدورما: جوشدورماق ايشى.

جوشدورماق [ل] ۱-جوشماسينا يول آچماق. ۲-[ل] قيزيشدورماق، گؤجلنديرمك. ۳-هيرس لنديرمك، آجيقيلاندورماق (ف: به جوش آوردن). **to excite**

جوشدورو: جوشدوران (ف: به جوش آورنده).

جوشدورو: جولو: جولو [آ] جوشدورو جو اولما وضعيتى.

جوشدورولما: جوشدورولماق ايشى.

جۇلوس [ع، آ، يازين] تخته اوْتورما، تاختا چيخما (ف: جلوس).

جۇلۇنبور [چۇلا بۆرونموش، هادى] مفلوك، يازيق آدم.

جۇما [ع «جمعه»، آ] هفته نين سۇن گوْتو (ف: جمعه Friday).

جۇمبوز cumbuz [باخ: جۇمبولو] قىل كيمي اينجه ونازيك شىليرى چىخارماق اوچون بالا جا ماققاش (ف: مكاپ).

جۇمبوزلاماق: جومبوزلا توكلرى چككم.

جۇمبولو [دا] چوخ كيچيك، بالا جا، بامبالا (ف: كوچك).

جۇمبولولوق [آ] بالاجالىق كيچيك ليك (ف: كوچكى).

جۇمجا: باخ: جۇمجه.

جۇمبولاق [جۇمماق سۇزونون ديشميش شكيلدير] جيم جىلاق، هر يانى ياش و سولاراق (ف: خيس خيس).

جۇمدورما: جۇمدورماق ايشى.

جۇمدورماق [اتند، ل] ۱-سويا جومماسينا سبب اولماق (ف: غوطه ور كردن). ۲-[مج] هجوم اتنديرمك، آخين لامغا تحريك ائتمك.

جۇمرد [فا «جوانمرد»] ايگيد (ف: عاليجناب).

جۇمما [آ] سويا دالما.

جۇمماق [ت «چۇمماق»] سويا دالماق (ف: غوطه ور شدن). to dip, to dive

جۇموخماق: باخ: جومماق.

جۇموشلوق [ت، باخ: جومماق] ال يوما يثرى.

جۇئا cuna [احتمالا بو نوع پارچانى اۆره تن كارخانا آديندن گۇتورولوب، هادى] نازيك تور كيمي اولان پارچا و اورتوك "اوشاгин اۆزونه جۇئا چكمشيدير" (ف: نوعى پارچه).

جۇئالى: جوناچكىلشم.

جۇئورو: باخ: جۇمبولو.

جۇئولو: باخ: جۇمبولو.

جۇئى: باخ: چانتا.

جۇئوش: باخ: جومبولو.

جۇئوقولو: باخ: جۇئوقولى.

جۇوار (جۇوان) cuvar [سۇ سۇزونون دۇنولموش شكلى اولماليدير، سۇوار، جۇوار، جۇوان/آ] سۇوارما سويونو بۇلوشدورن كيمسه.

جۇوارتمك [جۇبارتماق ديواندا اوغورلاماق معناسيندا بو سۇزون كۇكو اولاييلر، هادى/كلوسون] اوغورلاماق.

جۇبّه [ع، آ، يازين] دؤيمه سيز گنييم، دوبيه (ف: جبّه).

جۇمالاشماق: باخ: كۇمالاشماق.

جۇور [ع، آ] ظلم، اذيت (ف: جفا).

جۇوقا [قۇوقا، باخ: قووقماق، هادى] دسته، ييغىنتى.

جۇولان (ائتمك) [ع، آ] دولانما، گزىنمه، گزىنتى، دولاشما (ف: جولان to rotate, to circulate, to whirl).

جۇولانگه [آ] گزىنتى يثرى، سنيير يثرى (ف: جولانگه).

جۇهر [ع «فا» گهر] بير شئين اؤزو، مايا (ف: essence).

جۇكه [آ، يىتگى] بير نوع آغاچ (ف: نوعى درخت).

جۇكه ليك [آ] جۇكه آغاجلارى يىتن يثر، جۇكه مئشه سى.

جۇنگه [دا] دانا، ايكي ايلليك بيزاو (ف: گوساله دوساله).

جۇولان: باخ: جۇولان.

جۇوهر [ع «جوهر» فا «گوهر، گهر»] بير شئين شيره سى و غصاره سى، بير مطلب و قونونون ييغجام شكلى.

جۇالدوز: باخ: چۇوالدوز (ف: sackmaker).

جۇبوش: باخ: جۇئوقولى.

جۇذام [ع، آ، طب] درى و توخولارين چۇرومه سيله اؤزونو گوسته رن بير نوع خسته ليك (ف: جذام).

جۇز: باخ: جۇز، اؤزونه تاي، برابر، يولداش.

جۇرجور [سس تق] آجىندان باغيساقلاردا عمله گلن سس، جۇرجور (ف: صدای جبر جبر).

جۇرولاشماق: باخ: جۇرولشمك.

جۇرولداماق: جۇرولده مك، جۇر جۇر ائيله مك، قۇرولداماق (ف: صدای جبر جبر در آوردن).

جۇش cuş [فا، آ] ۱-جۇشما، قاينما. ۲-چيوزه، چيان، سپگى (ف: جوش شيرين: سودا sodium).

جۇغ [سن] جۇت آغاجى، بۇيوندوروق.

جۇغاتاي [اؤزل آد] ايگيت آدم، جۇغتاي، اوغلان آدى (ف: جوققولداماق: باخ: جيكگيلده مك).

جۇلا تۇتما [آ] اوشاقلار آراسيندا بالا جا توپ تيله ويا يئمه لى چودك لرى زولاي آتماقلا اوينانان بير اۇيون آدى.

جۇلفا cufia [بوكلمه چۇل كلمه سى و "با" اكيله دۇزلميشيدير چۇلبا] چۇلفا، جۇلفا، آ [توخوجو، ال ايله پامبيق پارچا توخويان كيمسه (ف: بافنده)].

جۇلفاچى ليق [آ] جۇلفاچى نين ايشى.

جۇلفاليق: باخ: جۇلفاچىلىق.

جۇلوا [اؤزل آد] جيبه، قيز آدى (ف: جوبّه).

جوڭلشمە: جوڭلشمەك ايشى.

جوڭلشمە: جىنىسل ايليشكى ده اولما (ف: جفت گىرى). coition

جوڭللكلى [ص] قوشا للەك لى.

جوڭللك [آ] ۱-جوڭ اولما، ايكي ليك. ۲-قوشا اولراق، جوت اولراق (ف: جفتى).

جوڭلە مك [ل] قوشالاماق، منظم دوزمەك، باشماقلارى بيريرينين يانينا قويماق. to pair. to couple

جوڭلە ييجى [آ] جوت جوت ائدن كيمسە (ف: جفت كنده).

جوڭلە [ع، آ] اينسان گژوده سى (ف). جئە.

جوڭرئمەك cücertmäk [ل] جوجرمە سىنە سبب اولماق، يئتیشدیرمەك، بئجرمەك، بسلە مك (ف: پروردن). to germinate, to sprout, to raise, to cultivate

جوڭرئمە cücertmä [آ] يئتیشدیرمە، بئجرمە، بسلە مە. germination

جوڭرئتى [آ] توپراقدان چيخان ييتكى (ف: نبات).

جوڭرديلمەك [بل] بسلە نىب يئتیشدیريلمەك، بئجە ريلمەك (ف: پرورده شدن).

جوڭرمەك cücərmək [گۆيرمەك سۆزونون ديشميش شكلى / بوسۆزدن آليناراق جۆجۆك جۆجە و جۆجۆ، جۆجۆق كيمى كلمەلر دوزە لىب و معنالارى تازا چيخان تومورجوق و تازا دونيايا گلەمىش قوش بالاسى ويا اوشاق دئمەكدير، باخ: گۆيرمەك] گۆيرمەك، يئتیشمەك، بوى آتماق، تورپاقدان، چيخماق (چوخ ييتكى حاققيندا) (ف: جوانه زدن).

جوڭرمە: جۆجرمەك ايشى، گژورمە.

جوڭو cücü [باخ: جۆجرمەك] ۱-بؤجەك، قورد قوش. Insect ۲-

[مج] بوئو و اورقانلارى بؤيومە ميش كيمسە. ۳-تويوق بالاسى، قوش بالاسى (ف).

جوڭو ييين: بؤجەك ييين.

جوڭجوك [باخ: جۆجرمەك / گۆيرمەك] ۱-قوش بالاسى. ۲-آغاچدا چيخان تازا تومورجوق (ف: جوانه).

جوڭجە cüca [باخ: جۆجرمەك / گۆيرمەك] تويوق بالاسى، قوش بالاسى (ف). chicken

جوڭجە پيلوؤ [آ] خوروشو جوجە دن عبارت اولان پيلوؤ، تويوق پيلوؤ (ف: جوجە پلو).

جوړولده مک [سس تق: جوړ جوړ ائله مک، جیر جیر ائله مک] جوړ جوړ ائله مک (ف: جیر جیر کردن).

جوړه cüre [سن «جره»، آ] - قیزیل قوش نووندان آلیجی کیچیک قوش. ۲- چوخ بالاجا، بوی آتامیش، سیسقا، خیرداجا (ف: خیلی کوچک).

جوړه جوړه: جوړه جوړ.

جوړه لشمک [س] بالاجالاشماق، سیسقالاشماق (ف: خیلی کوچک شدن).

جوړه [ع، آ] بیر بوتوندن بیر بؤلوم (ف: جزء).

جوړوی [ع، ظ] آز، آزاجیق، کیچیک (ف: جزیی).

جوخت: باخ: جوت.

جوکگولده مک [قا] بیرلیکده جوکگولده مک (ف: باهم جیک جیک کردن).

جوکگولده مک [س] جوک جوک ائله مک، جوک جوک سس چیخارماق (ف: جیک جیک کردن). **to twitter, to chirp**

جولبند [باخ: چول+ فا «بند»، آ] اوژون دیمدیکلی.

جولگه [سن «جولگا»، باخ: چول] دوزلوک چول (ف: جلگه).

جوللوت [آ، دیرگی] اوژون دیمدیکلی، نازیک آياقلى، ککيل لی، ناخیشیلی دری سی اولان کؤجری قوش (ف: نوعی پرندة).

جولو: باخ: چیچیلی.

جولو بارماق [باخ: چیچیلی] بالاجا بارماق.

جولوک [باخ: چیچیلی] جیب سویمان (ف: جیب زن).

جومله cümle [ع، آ] ۱-دیزگه، سیستم. ۲-بوتون، هرکس، آنلاملی بیرسؤز ایفاده سی (ف: جمله).

جوّمه: باخ: جوّما.

جوّمه خاتان [فا «جامه دان»] یورغان ودؤشک قویماق اوچون ائوده دؤزه نیلن یئر.

جووالاغی (جووالاغی) cüvellağI [جووه سؤزوندن آلیناراق جووه کیمی بیر یترده دورمایان اوشاق اوچون سؤیله نیر، جووه لک، جووه لاق، جووللاغی، ص] بیج، فیریلداقچی (ف: کلک باز. swindler

جووالاغی لیق [آ] بیج لیک، فیریلداقچی لیق (ف: کلک بازی).

جووود: جووود.

جووه cüvə [اسکی تورکجه ده کؤنه بو معنادا ایشله نیب بو کلمه جووه و جیوه سؤزلرینین کؤکودور، کؤنه، جوّنه، جووه، هادی] جیوه.

جوّجه چیخارما: جوّجه له مه (ف: جوّجه کشی). incubation

جوّجه کباب [آ] جوّجه نی (چوخراخ فریک و ایکی اوچ آلیق جوّجه) مختلف مخلقات لا کؤزده پیشیره رک حاضرلانا بیر یشمک (ف: جوّجه کباب). barbecued

جوّجه گؤز [ص] بالاجا گؤز لری اولان.

جوّجه گؤزو [آ] اوشاقلار آراسیندا جوّجه قیلیغی توتاراق اوینانان بیر اوّیون آدی.

جوّجه لشمک [س] جوّجه وضعیینه گلمک (ف: بصورت جوّجه در آمدن).

جوّجه لشمه [س] جوّجه وضعیینه گلمه.

جوّجه لیک [آ] جوّجه اولما وضعیتی.

جوړ cür [آ، ت «تورلوغ»، بو کلمه نین اصلی تور، تورلو، تورلوغ شکلینده دیر، بو کلمه دیواندا ایشله نن «تورمک» (بوکمک، بؤرمه له مک) سؤزوندن آلینیدیر، تورمک سؤزونون بیر معناسی بوکمک و کاغاذی بیریرینین اؤستونه قاتلاماقدیر و بو معنادان آلیناراق تورلوغ کلمه سی دیواندا تکرار تکرار بیریرینین اوستونه گلن قاتلاری و لایلاری نشان وئریر بو کلمه نین معناسی گنیشله نه رک چنشینت و مختلف آنلامیندا ایشله نیر، بو کلمه بالاجا دیشیم له «جوړ، تور، طور» شکلینده فارسجادا ایشله نیر و تورکجه ده طاویر، طوور، تهر کلمه لری بو سؤزون دیشیک شکل لریدی و بوکلمه نی عربجه طور سؤزونه باغلاماق اویقونسوز گؤرسه نیر نوع، چشید، kind

جوړبه جور: مختلف. various, diverse, varied

جوړبه جورلوک: مختلف اولما. variety; diversity; multiformity

جوړجه نک [بورگه نک] سویوقدان قورونماق اوچون پارپالتار.

جوړدک [آ، دا] گیل دن دؤزه لمیش دار بوغازلی سو قابی.

جوړعت [ع، آ] اورک لی لیک، جسارت، ایگیدلیک، قورخماز لیق (ف: جرعت).

جوړلو: (ف). متنوع. various

جوړلوک [آ] جوړبه جوړ اولما.

جوړله مک [س] نوع لارا آیرماق، بیرسیرا ایشلری ویا شیلری جوړ و منظم ائله مک (ف: جور نمودن).

جوړم [ع، آ] گؤناه، سوچ (ف: تقصیر).

جوړو بارماق: ال و آیاغین ان بالاجا بارماغی.

جوړولدشمک: بیرلیکده جوړ جوړ ائله مک (ف: جیر جیر کردن).

جیبریق cıbrıq [آ، دا] جویزین اۆست گۆی قابیغی (ف: پوست سبز گردو).

جیتدان cıtdan [آذربایجان داستانلارینین بیرینین شخصیتی آدیندان] گنژ یاتدان، گنجهنی اویاق قالان "هامی یاتیب جیتدان اویاق".

جیدیر cıdır [آ، دا] ۱-آت یاریشی. ۲-مینیک آتلارین یاریشی گنچیریلن یئر و حیوان (ف: مسابقه اسب دوانی).

جیدیرچی [آ] جیدیرا چیخان، جیدیر ایشینه باخان (ف: سوارکار).
جیر cır [ت: پالتارین جیریلما سسی، سن: سۆرو حالیندا اوچان بیر قوش آدی، ص/ سس تقلیدی اولاراق سونرالار آیری معنالاردا گلیب، هادی] ۱-پالتارین جیریلما سسی (ف: صدای جر). ۲-انسان الیه یوخ دوغان شکیلده بیتن بیتگی، "جیرآغاج، جیر اریک: داغ اریگی، داغدا اؤزو بیتن اریک" (ف: گیاه خودرو). ۳-wild, suede-
تتیز هیرسله نن، تتیز اؤزوندن چیخان، اویقارلیغی اولمایان "چوخ جیر آدمدیر" (ف: آدم عصبی).

جیربوغا [آ، دیرگی] ۱-بیر نوع چؤل سیچانی dipus caegyptius ۲-جیلز، ضعیف.

جیرت cirt [آ/ سس تق] کاغذ و قمیش کیمی شیلرین جیریلماسی و سینماسیندان چیخان سس (ف: صدای جر).

جیرت آتماق [ل] توپورمک، توپوررکن جیرت سسی چیخارماق.
جیرت قوز [آ، دا/ جیرت+ قوز] تتیز هیرسله نن، یونگول و غیرجیدی. hot-tempered, quick-tempered.

جیرتدان [آ] ناغیللارین آییق قهرمانی.

جیرتدان بویلو [ص] بویوچوخ بالاجا.

جیرتلاق [ص] ۱-جیرلاق، خوشاگلمه ین سس. ۲-بیتگین لیکدن لیجیق لانمیش (میوه و گۆی اوت).

جیرتلاق لبق [آ] کیچیک لیک، چوخ بالاجا، بویجا آلچاق لبق.

جیرتلاماق [س] جیرت دییه سس چیخارماق.

جیرتلان [آ/ جیرت+ لان] ۱-چوخ آلچاق بویلو آدم، چوخ بالاجا. ۲-ذیرسیز، لیاقت سیز کیمسه.

جیرجیر cırcır [آ/ سس تق، باخ: جارجار] ۱-جیرجیر سسی و ثرن بیر بۇجک (ف: جیرجیرک). ۲-[سن] پامبیق قوزاسیندا چودک لردی آبیرون چیریق.

جیرجیراما [آ، دیرگی] باخ: جیرجیر بۇجگی.

جیرجیر بۇجگی [آ، دیرگی] دوز قانادلی لاردان بیر بۇجک (ف: جیرجیرک). Grillus domesticus/ G. Campestris

جویرمک: باخ: جویرمک.

جویرور [باخ: جویره، دیرگی] جییرانا بنزر بالاجا ظریف بیر حیوان (ف: نوعی آهو).

جویرولتو [آ] جیکگیلتی، جیلتی، جۆک جۆک (ف: صدای جیک جیک). peep

جویرولدشمک cüyüldəs`mək [س] بیرلیکده جیکگیلده مک. to peep together

جویرولده مک cüyüldəmək [س] جیکگیلده مک (ف: صدای جیک جیک در اوردن). to squeak; to cheep, to peep

جهاد [ع، آ] دین یولوندا اولان مباریزه و ساواش (ف).

جهاز: باخ: جاهاز (ف). apparatus

جهالت [ع، آ] بیلیگی سیزلیک (ف). ignorance

جهان: باخ: جاهان.

جهان وطنی: ائورن یوردچولوق (ف).

جهانبخش [فا، ش، ص] جانلاندیران، جان و ثرن و فرح لندیرن (ف).
جهانشاه قارا قویونلو [اؤزل آ، یازار] جهانشاه قارقویونلو حکومتی نین قوروجوسو اولاراق تورکجه وفارسجا شعرلری واردیر (م ۱۵جی یوزایل).

جهانشمول: باخ: جاهانشومول.

جهانگشا: دونیانی آلان (ف). world conqueror

جهانگیر: دونیانی آلان (ف). (med) pandemic

جهت [ع، آ] یؤن، یان، طرف (ف). direction

جهجه: cəhcəh قوشلار اؤترکن چیخاردیققلاری خوش سسی.

جهد [ع، آ] چابالاما، تلاش (ف).

جهره: ساپ و ایپ اییرمه آراجی و چئغیریغی، جئهره.

جهره چی: باخ: جئهرچی.

جهره چیلیک: باخ: جئهرچی لیک.

جهری [آ، بیتگی] کۆک بویالاردان قیرمیزی رنگ و ثرن بیر کۆک (ف: نوع گیاه صنعتی). Rhamnus infetorius

جهل: بیلممه مزلیک (ف). ignorance

جهنم [ع، آ] تامو (ف). hell

جهود: یهودی (ف). jew

جیبیلی [ص، دا] چوخ بالاجا، جیقیلی، خیرداجا (ف: کوچک).

جیبرینی نی چیخارماق [ل، مج] تامام سویماق، وار یوخنونو الیندن آلماق.

جیر ماقلاما: جیرماق آتما.	جیر جیراما [آ/ سس تق] الوان قانادلاری اولان و اوچارکن جیر جیر سسی وئرن اوژون گؤوده لی جو جو (ف: سنجاقک).
جیر ماقلاماق [ل] جیرماق آتماق، دیرناغی ایله دری سینی قوپارماق، جیریق جیریق ائتمک (ف: چنگ زدن). to scratch	جیر جیزیق [ص] هریرری جیزیق اولان، چوخ جیزیقی اولان.
جیر ماقلاماق [ل] جیرماق لا وورولماق. to be scratched	جیر جیندیر (جیر جیندا) [آ، باخ: جیندا] کؤهنلیمیش و داغیلیمیش پالتار، جیندا. rag, shred, scrap
جیر ناماق [ل] باخ: جیر ناماق.	جیر دیرماق [ائند] جیرماق ایشینی ائندیرمک.
جیر ناماق [ل] قصدا هیرس لندیرمک. to irritate, to tease	جیر قورساق: باخ: جیرت قوز.
جیر ناماق [ل] هیرس لندیریلیمک. to be irritated, to be in bad temper	جیر قورساقلیق: باخ: جیرت قوزلوق.
جیر ناک [آ/ دیرناق] جیرناق، بعضا جیرماق دا دئییلیب [باخ: جیناق، بیرتیجی حیوان دیرناغی (ف: چنگ)].	جیر لاتما: جیر لاتماق ایشی.
جیر ناقلاما: دیرناق لاما، جیناقلا جیرما، جیرما.	جیر لاتماق [س] نسلی نی پوزماق، پیس لئتمک (ف: تغییر ماهیت دادن).
جیر ناقلاماق [ل] دیرناق لاما، جیناقلا جیرماق، جیزماق (ف: چنگ زدن).	جیر لاشما: جیر لاشماق ایشی.
جیر ناماق cirnamaq [س] زارافات گؤتورمه یه رک ویا باشقا بیر شئیدن هیرسله نیب قیزیشماق، اؤزوندن چیخماق.	جیر لاشماق [س] ۱- جیر حالدا بیتمک. ۲- نسلی پوزولماق، جینسی پوزولماق، پیس لشمک (ف: تغییر ماهیت دادن).
جیر هاجی [آ] شیرین قیرمیزی آلما نوعو.	جیر لاق [ص] خوشا گلیمین سس (ف: ناخوشایند).
جیر هاجیر [سس تق] جیریلتی سسی چیخارداراق.	جیر لاما: جیر لاماق ایشی.
جیر قیق [ص] جیریلیمیش، بیرتیلیمیش یئر، بیرتیق (ف: پاره). tear, scar	جیر لاما ق cirlamaq ۱ [س] ۱- دوغال شکیلده بیتمک (بینگی). to to degenerate
جیر قیق جیر قیق [ص] تامام جیر قیق هریرری جیر قیق (ف: جر). tattered, torn to shreds, worn to rags	جیر لاما ق cirlamaq ۲ [س] ۱- اینجه و بتزدیرجی سس چیخارتماق، بیرشئی و سؤزدن اینجیب پوزولماق، خوش لانماق (ف: ناخوشایند شدن). ۲- [ل] جیر دییه رک اوشاغی قورخوتماق.
جیر یلتی [آ] جیر جیر سسی (ف: صدای جر جر). squeak, creak, scratch	جیر لانماق [ل] جیرلاماسینا یول آچماق.
جیر یلتی لی [ص] جیر یلتی سسی وئرن (ف: صدای جر جر دار). squeaking, squeaky, creaking, creaky	جیر لاییق [آ، دیرگی] هؤرمجک قوشان سوولاردان، اورمان چالی لبق یئرلرده یاشایان، گؤزل اؤتن بیر قوش (ف: نوعی پرنده). Lanius
جیر یلدا تماق [ل] جیر یلدا ماسینا سبب اولماق، جیر جیر سسی چیخارتدیرماق (ف). فعل سببی صدای جر جر در آوردن (ف). to cause to squeak / to creak	جیر لاییق [آ] ۱- جیر آغاج ویا کول کوس باسمیش یئر. Wildness ۲- shrillness جیر جیر سسی.
جیر یلدا شماق [قا] بیر لیکده جیر یلدا ماق (ف). باهم صدای جر جر در آوردن (ف). to squeak / to creak all together	جیر ما: جیرماق ایشی (ف: جر). fissure
جیر یلدا ما [آ] جیر جیر سسی چیخارما.	جیر ماق cirmaq [ل] جیر سسیندن آلیناراق دوزه لب/ فارسجا جر دادن کلمه سیده بو کؤکه باغلیدیر] ۱- کاغذ و پارچا کیمی شیلری دارتاراق تیکه تیکه ائتمک (ف: پاره کردن). to tear ۲- باخ: جیرناق، دیرناق. ۳- اکیلیمک، یاواشجاسینا بیر یئردن اوزاقلاشماق، جیم اولماق. ۴- دیرمیق، اوت و چمن اوتونو چکمک اوچون اولان وسیله.
جیر یلقان [ص] تتر جیریلان، تتر داغیلان، داوام سیز (ف: زود پاره شونده).	جیر ماقلا شما [آ] بیر بیرینه جیرماق آتما.
جیر یلقانلیق [آ] جیر یلقان شئین وضعیتی و اؤزل لیگی.	جیر ماقلا شماق [قا] بیر بیرینه جیرماق آتماق (ف: بهمیدگر چنگ زدن). to scratch
جیر یلما: بیر تیلما (ف: پارگی). tear	

جیز قی لانماق [بل] جیز قی چکلمک، جیز قی لانماق (ف: خط کشیده شدن).

جیز قی لی [ص] اوزه رنده جیز قی سی اولان، جیز قی چکلمیش (ف: خط دار).

جیز قی لیک [آ] جیز قی چکمه یارار هرشی، جیز قی لیک.

جیز لاما: اودا توتولونجا جیز سسی چخارتما.

جیز لاما: ۱- [س] اودا توتولونجا جیز سسی چخارتماق. ۲- [ل] اودا توتوب یاندیراراق جیز سسینی چخاتدیرماق.

جیز لیک [سن / باخ: جیزیز] قویون قویروغونون قازاندا اریدیلیمکدن سونرا قالانی، جیز داق، جیزیز.

جیز ما: باخ: جیز ما قارا (ف: خراش). **scratch**

جیز ما قارا [آ] قاریشیق یازی، آیدین اوخونمایان و سلیقه سیز یازی. **scrawl**

جیز ما قارا ائله مک (ائتمک) [ل] تله سیک و قاریشیق خط یازماق.

جیز ما قاراچی [آ] جیز ما قارا یازماقلا مشغول اولان کیمسه. **scribbler; dauber**

جیز ما قارا لاما: [س] جیز ما قارا بیچیمینده یازماق.

جیز ماجی [آ] جیز مالایان.

جیز ماجیلیق [آ] جیز مالاما ایشی.

جیز ما ق **cizmaq** [بو کلمه چیژ (چیوی) سؤزوندن اله گلیب، چیژ] چیژ مک، جیز ما ق، باخ: چیوی، ایز، یازماق/ بو کلمه نین سس تقلیدی اولماسی مناسب گؤرونور ۱- خط چکمک، جیز قی چکمک، دیرناقلا چکه رک ایز بوراخماق. ۲- قارالاما شکلینده یازماق (ف: خراشاندن). **to scratch**

جیز مالاما [ا] جیز قی چکمه، جیز ما.

جیز مالاما: [س] جیز قی چکمک، جیز ما ق.

جیز مالی [ص] جیز ماسی اولان (ف: خراش دار).

جیز ویز: باخ: جیزیز (ف: جغور بغور). **roasted**

جیز ها جیز [ط] قوورولا قوورولا، جیز یلدا یا جیز یلدا یا.

جیز ها جیز یانماق [س] ۱- یانیب تۆکولمک. ۲- برک آجیق چکلمک.

جیزی **cizi** [ص] جیزی، ساپان دمیرنین بوراخدیغی ایز، چیزی (ف: خط، اثر).

جیز جی [ص] جیزان، تارالاردا خاشخاش قوزالاریندان آفیون آلماق اوچون پیچاقلا جیز قی چکن کیمسه (ف: خط اندازی).

جیزیش [آ] جیز ما ق ایشی (ف: خط اندازی).

جیز یلماق [بل] جیز ما ق ایشی گؤرولمک، دیر یلمک، چکیلیب ییر تیلماق، کسيلمک، پارچالانماق، پارتلاماق (ف: پاره شدن). **to be torn, to be in shreds**

جیزیم جیریم: باخ: جیز قی جیر قی.

جیزیم جیندیر: باخ: جیر جیندیر.

جیزینق جیرینق: باخ: جیرینگ جیرینگ.

جیزینق ها جیرینق [ط] جیرینق ایل، جیرینق جیرینق سس چخارداراق.

جیزینقیتلی: باخ: جیزینقیتلی.

جیز ciz: باخ: جیز قی.

جیزیز cizbiz [ص / سن: اودا تۆکولن یاغدان چیشان سس، سس تقلیدی اولاراق قویون قویروغو تیکه لرینین اریتمه سسیندن آلینمیشدیر] ایچ قوورماسی، اوددا و شیش ده پیشیریلن یاغلی ات تیکه لری، اۆرک جیار باغیرساق سوغان و بامادوردان حاضیرلانان بیر ینمک (ف: جغور بغور).

جیزیز چی [آ] جیزیز پیشیریب ساتان کیمسه (ف: جغور بغور فروش).

جیز جیز cizciz: اوشاقلاری اؤد و ایستی شیلردن قورخوتماق اوچون دئیلن سؤز، قیزقین و داغ یاغین ایچینه بیر شئی آتیلینجا چیشان سس (ف: صدای جز).

جیز داق cizdaq [آ] قویروق اریدیلدیکدن سونرا قالان برک بۆلوملر (ف: جغور بغور).

جیز دیر ما: جیز ما ق ایشی.

جیز دیر ما ق cizdirmaq [س] جیز ما ق ایشینی گؤردورمک، چیژ دیر مک (ف: فعل سببی خط زدن).

جیز قی cizqi [آ] جیز قی، ایکی شئی آیران ایو و خط (ف: خط **line**).

جیز قی سال [ص] جیز قی ایل، گؤسته ریلیمیش، جیز قی لایلیگی لی (ف: مربوط به خط).

جیز قی سیز [ص] اوزه رنده جیز قی اولمایان، جیز قی سیز (ف: بی خط).

جیز قی لاشما: جیز قی لی اولما.

جیز قی لاشماق [س] جیز قی لی اولماق، جیز قی لاشماق (ف: خط دار شدن).

جیز قی لاما: [ل] جیز قی چکمک (ف: خط کشیدن).

جیز قی لانما: جیز قی چکلمه.

جینگاتای تورکجه سی [اۆزل آ] جینگاتای تورکجه سی ویا شرق تورکجه سی تیموری لر زامانی واۆزل لیکله سمرقندده اینکیشاف ائتدی، بو دیلین ان اؤنملی آدمی امیرعلیشیر نوایی دیر، نوایی نین ۳۲ منظوم و منثور اثری واردیرکی تورکجه وفارسجادیر، اوتون مهم اثری خمسہ دیرکی ۳۲۰۰ بیت دیر، معروف سنگلاخ سۆزلوگو نوایی نین دیوانین یاخشی دوشونمک اۆچون یازیلیمیشدیر، نوایی له برابر میرحیدر خوارزمی، سکاکی، آتائی، یقینی، گدائی، لطفی بو دیلین توسعه تاپماسیندا بؤیوک رول لاری وارایدی، آدی تورکجه سی جینگاتای تورکجه سینین دولقونلاشماسیندا بؤیوک اثری اولموشدور، بو دؤنمده کی گلشن مکتبه هرات مکتبی دئییلیر و بو مکتب نوایی نین حیمایه سیله بؤیوک عالیم لر یتیشدیریدیر، اؤرنک اۆچون: تاریخچی لر، حافظ ابرو، سمرقندی، میرخواند، خواندمیر، دولتشاه سمرقندی، بهزاد نقاش، سلطانعلی خطاط، حسین واعظ رسام و آیرلارینا اشاره ائتمک اولار، هیندوستاندا سلطنت قوران بابیر امپراتورلورغودا اثرلرینی جینگاتای تورکجه سیله یازمیش دیر، جینگاتای تورکجه سینده چوخلو کیتابلار یازیلیب، اؤرنک اۆچون: بدایع اللغات، لغت ابوشکا، لغت فضل اله، کتاب زبان تورکو (یعقوب چنگی)، سنگلاخ، التماغای ناصری، بهجت الغات، لغت شیخ سلیمان افندی بخارایی.

جینگال [جینگالانماق سۆزو بزنیب دوزنمک معناسیندا گلیب ویزنمک بیر نوع تقلب و بیر آنلامدا کؤتو بیر شئین اؤستونو اؤرتمکدیر و جینگال سۆزو بو کلمه دن آلیناراق تقلب ائنده نه دئییلیر و عربجه دغل سۆزونه باغلیلغی یوخدور، دیواندا ایشله نن چینگان (یوخسول) و چیخانسی (ناخیشلی بیر پارچا آدی) بو دلیلی گؤجلندیریر، هادی اویوندا اؤدوماسینی قبول ائتمه ییب دیغال لیق ائدن کیمسه (ف: آدم دغل).

جینگال جی: جینگال ائدن (ف: دغل باز). **deceitful**
جینگاللاماق [ل] دیغاللیق ائتمک، اویونو پوزماق (ف: دغلی کردن).
to break the rules of the game intentionally / deliberately
جینگاللیق [آ] اویون پوزما، دیغال لیق (ف: دغلی). **intentional breaking of the game rules**
جینگالی [آ] کؤراؤغلونون بؤیوک باباسی نین آدی.
جینگالی تجنیس [آ، یازین] جیغا سۆزو همان جیغا اولاراق بیر اک کلمه نی آنلاتیر و بو نوع شعر تجنیس کیمی اولاراق اونا نیسبت فرقی بنزر کلمه لر بایاتی شکلینده شعره ایضافه اولور.
جینگالی شعر [آ] باخ: مستزاد.

جینگان وینگان [آ، سس تق] قیشقیریق چی، های کۆ سالان.

جیزینگندان چیخماق [س] حدیندن اویانا کنچمک.

جیزینگینی آشماق: باخ: جیزینگندان چیخماق.

جیزیق cızıq [آ] جیزیلیمیش خط (ف). خط. **line**

جیزیق اویونو [آ] اوشاقلار آراسیندا یئرده جیزیق چکه رک داشلا اوینانان بیر اویون آدی (ف: نوعی بازی بین کودکان).

جیزیق جیزیق [ظ] چوخ جیزیلیمیش، جیزیک جیزیک (ف). خط **lined**.

جیزیق چکمه: جیزیق لاما (ف: خط کشی). **ruling**

جیزیق چکن: جیزیق لایان (ف: خط کش). **ruler**

جیزیقلاما: (ف). تخطیط **delineation**

جیزیقلاماق [ل] جیزیق جیزیق ائتمک، جیزیق چکمک (ف: خط کشیدن). **to line**

جیزیقلانماق [بل] جیزیق لی ائدیلیمک (ف: خط کشیده شدن).

جیزیقلی [ص] جیزیق لار چکیلیمیش، جیزیقی اولان (ف: خط دار). **lined, stirped**

جیزیلتی [ص] جیزیلما سسی، قایناماغا باشلایاندا سودان چیخان سس (ف: صدای جز جز).

جیزیلداق: جیز جیز سس وئرن.

جیزیلداما: جیز جیز سس وئرمه (ف: جلزولز). **fizz**

جیزیلداماق cızıldamaq [س] جیز جیز سس وئرمک (ف: صدای جز جز در آمدن). **to drone; to hoot, to fizz**

جیزیلقا: دیاگرام، جدول، چیزیلگه.

جیزیلما [آ] جیزیماق ایشی گؤرولمه.

جیزیلماق [بل] جیزیماق ایشی گؤرولمک (ف). خط کشیده شدن،

to be traced out, to be drawn, to be lined

جیزیلی [ص] جیزیلیمیش اولان (ف: خط کشی شده).

جیزیلش [آ] جیزیلماق ایشی (ف: خط کشی).

جیزیم cızım [آ] جیزیق.

جیزیم جی [آ] جیزیم لایان.

جیزیم جیزیم [ظ] جیزی وضعیتینده، سیرایلا.

جیزیتتی [آ] جیزیلیمیش، جیزی لاما (ف: خراش). **scratch**

جیزیزخانا: جیزیز پیشیریلن وساتیلان یئر.

جینگ cig [سن: باغیرتی / سس تق] ۱-باغیرتی (ف: صدای جینگ). ۲- [بیتگی] تورپاق اؤستونو باسان سؤپرگه کیمی اؤت (ف: نوعی گیاه).

جینگا: باخ: جیققا، قادین باشلیغی.

بیر سسلی حرف گله رک ظرف و صفت دۆزلدیر "آزیجیق، بیربجیک". ۳-جا اکلی کلمه لرله تاکیدلی (پکیشدیرمه) ظرفلری دۆزلدیر "یاواشجاق، اولوسجاق" (ف: نوعی پسوند).

جیل (جیل) [اک] آدلارلا سئون آنلامیندا صفت توره دیر "آدام جیل، اینسان جیل، بالیق جیل، ائوجیل" (ف: نوعی پسوند).

جیلاسون [مغولجا] (ف). قهرمان.

جیلخا cılxa [ص/ت] 'چوئق' بوسبوتون، 'چوئق آسروک': بوسبوتون مست و سرخوش / چوئق 'چیلقا' جیلخا [تیشخا، قاتیشیق سیز، قاریشیق سیز (ف). خالص. pure, net clear, Lean

جیلخاجا: باخ: جیلخا.

جیلدیر جیلدیر: باخ: گیلدیر گیلدیر.

جیلغا (جیلخا): قیویلیجیم، جرقه.

جیلقاوا [آ، دیرگی] ۱-باشی پارلاق بیر قورد چنشدی (ف: نوعی گرگ). ۲-قورد وتولکو دری سیندن دۆزلن کۆرک (ف: نوعی پوستین).

جیلقیز [ص، دا] بیرایشه یونگول یاناشان، دانیشیغی نی بیلمه ین (ف: شل و ول).

جیلز cılız: باخ: جیلز.

جیلزلاشماق [س] گنت گنده بالاجالاشماق، سیسقا لاشماق، ضعیف و گوجسوز دوشمک، ضعیف له مک (ف: ضعیف شدن). to get/ to grow/ to become emaciated / thin, to lose flesh, to become weaker

جیلزلانماق: باخ: جیلزلاشماق.

جیلزلیق [آ] ضعیفلیک، گوجسوزلوک، آریق لئق، سیسقالیق (ف: ضعیفی). gauntness, skinniness, emaciation, puniness, weakness

جیلزلیقا: قولسوز بالاجا گنیم (ف: جلیقه). waistcoat

جیناق: باخ: جناغ.

جیناقلی [ص] کۆرک لی، سۆموک لو (ف).

جیندا cında [آ، دا/فا 'ژنده'] ۱-اخلاق سیز، پوزقون قادین (ف). جنده prostitute. ۲-جیندیر، کۆهنلمیش، جیریق پالتار (ف: جنده).

جینداچی: اخلاق سیز ایشلر گۆرن (ف: جنده باز).

whoremonger

جینگ جینگ [آ، دیرگی] قاغایی جینسیندن خیردا سو قوشو، چای گۆل قاغایی سی (ف: نوعی پرند).

جینگ جینقا [آ] ۱-گلین گئندن قیزلارین باشینا سالینان قیزیل پارلیتی لی بزک شئی. ۲-چیچی جیچی یئیلین ویا قوتتایین ایچینه قویولان بیر اؤنسۆ بیتگی. ۳-بیر نوع اغیزلا چالینان دودک (ف: جیغجه).

rattle-box

جینگریق cıgırıq [سس] تقلیدی اولاراق چرخ سسیندن آلینمیشدیر [باخ: جینگریق (ف). چرخ.

جینگلاندیرماق [ل] اؤتمک، اۆزون یاندیرماق، قارسالاما.

جینگلنماق [بل] اؤتولمک، اۆزدن یانماق.

جینگلیق [آ] جینگ باسمیش یئر، چوخلو جینگ اؤلان یئر.

جینگیر cıgır [ت: دار یول، قاردا آياقلا آچیلان یول / ائله سانلییر کی بو سۆز جینگ سۆزوندن آلینمیشدیر، جینگ نازیک اۆزون چوبوق و چیربی اوچون دئییلیر و جینگیر چینگ کیمی یولو گۆسته ریر] گندیش گلش سۆنوجو دۆزه نیلن داریول، داغ یول (ف: مالرو). footpath, path, track, pathway

جینگیر آچان [آ] جینگیر یولو آچان آراج، اکین ده جینگیر آچیب توخوم سیب و جیغر اوستونو اؤرتن ماشین.

جینگیرداش [آ] بیر یولا ویا تویولمسال و سیاسی حرکتلره قوشولان و اوتونلا آياق آياغا گئندن کیمسه. fellow-traveller

جینگیلیتی [آ] جویز فیندیق کیمی شئیلری بیریرینه توخونماسیندان چیخان سس (ف: صدای جینگ). squeak, squeaking, rattle

جینگیلداتماق [ائتد] جینگیلداماسینا سبب اولماق. to cause to squeak

جینگیلداشماق [فا] جینگیلیتی سسی چیخارماق (ف: صدای جینگ در آوردن). to squeak (all) together, to chirp (all) together, to peep together

جینگیلداماق cıgıldamaq [س] جینگ جینگ سس چیخارماق (ف: صدای جینگ در آوردن). to squeak

جینگقا cıqqa [چینگماق سۆزوندن آلیناراق قوشلارین باشیندا چیخان تئلک لره دئییلیر، بو کلمه جقه شکلینده فارسجایا گنجیدیر، هادی] باشا وورولان تئلک و یا بنزر شئیلر (ف: جقه). aigrette

جینگقیر (جینگقیریق): جیق سسی.

جینگقیلیتی [آ] آغاچ سینارکن چیخان سس (ف: صدای جینگ).

جینگقیلی [ص] باخ: دینگیلی، کیچیک. tiny, tiny little, wee

diminutive

جینگ (جیک، جۆک، جیق، جۆق) [اک] ۱-آدلاردان کیچیمته و اوخشاما آدلاری دۆزلدیر "باباجیق، اؤپوجوق، اوداجیق". ۲-اؤنونه

جیویلتی سیز [ص] جیویلتی سسی اولمایان (ف: بدون صدای جیو جیو).

جیویلتی لی [ص] جیویلتی سسی اولان (ف: با صدای جیو جیو).

جیویلداشما [آ] جیو جیو ایله سسلنمه.

جیویلداشماق [قا] جیو جیو ایله سسلنمک (ف: صدای جیو جیو در آوردن).

جیویلداما [آ] جیو جیو ایله سسلنمه.

جیویلداما ق civildamaق [س] جیو جیو ایله سس چیخارماق، جیویلتی سسی چیخارماق (ف: صدای جیو جیو در آوردن).

جیب cib [ع، آ] گنیم لرده بالاجا نسنه لری قویماق اوچون اولان یئر، گنیم توربالیغی (ف: pocket).

جیبجیک: بالاجا جیب (ف: جیب کوچک).

جیب خر جی: الله اولان گونلوک خر جلیک. pocket money.

جیب کسمه: جیب سوئما (ف: جیب بری). pocket-picking.

جیب کسن: جیب دن اوغورلایان کیمسه، اوغرو، سوئقونچو، جیب سوئان (ف: جیب بر). pickpocket.

جیب گیر: باخ: جیب کسن

جیب گیر لیک: باخ: جیب کسمه

جیبله مک [س] باشقاسینین مالینی جیبینه قویماق (ف: مال دیگری را به جیب زدن (ف)).

جیبلیک [آ] جیبی اولان، جیب تیکلمیش پالتار، جیب تیکمه گه آیریلان پارچا (ف: مناسب برای دوختن جیب).

جیبیه [ع، آ] آوز، اوژن، اوژن آلان، اوژه رینده ساواش سور دورولن بؤلگه (ف: جیه).

جیبیش [آ، دا] باخ: جیبجیک.

جیبینلیک [آ] جیبین و میلچکدن قورونماق اوچون اولان تور (ف: تور محافظ پشه و مگس).

جیپ [این آ] موتورلو چؤل داشتی (ف: jeep).

جیجی [دده قورقوت، آ/باخ: اکه، اجه] ۱- بعضا نوارش له آنا یا ویا قادینا دئییلیر. ۲- اوشاغین خوشونا گلن شئی، اوشاق اوئونجاغی (ف).

babys dess.

جیجی باجی [آ، دا] بیریرینه چوخ یاخین اولان قیز و خانیم لار "بو قیزلار لاپ جیجی باجی دیلار".

جینداچی لیک: اخلاق سیز ایشلر گورمه (ف: جنده بازی). whoring

جینداخانا: اخلاق سیز ایشلر گورولن یئر (ف: جنده خانا). brothel

جیندالیک: اخلاق سیز ایشلر (ف: جنده گی). prostitution

جیندیر cindir: باخ: جیر جیندیر. rag, shred, scrap

جیندیر میندیر [آ] داغلمیش پارپالتار. scraps, waste material

جیندیر چی [آ] ایشه یارامایان و کوهنه پالتار ییغیب ساتان کیمسه (ف: لباس کهنه فروش).

جیندیر لاشماق [س] چوخ ایشلنمکدن یارارسیز حالا گلیمک (ف: کهنه شدن). to be in tatters, to be torn to tatters / to shreds

جیندیر لی [ص] جیندیر پالتار گین (ف: کهنه پوش). ragged

جینق [جینق، سس تق] دمیرلرین بیر بیرینه دیمه سیندن چیخان سس. جینقو cinco: باخ: جینقو.

جینقیر [آ] جینق سسی.

جینقیر وو: باخ: زینقیروو.

جینقیرینی چیخارماق: سوسماق، سسینی چیخارماق، " او جینقیرینی چیخارتمیر " He / She does not dare to utter a word

جینقیتلی cinqilti [آ/باخ: جینق] دمیر کیمی شیلرین بیریرینه دیمه سیندن چیخان سس. tinkle, clang, clank, peal, jangle, rattle

جینقیداتماق [س] جینقیتلی سسی چیخارماق. to jingle

جینقیداما: جینقیتلی سسی چیخارما.

جینقیداما ق [س] جینقیتلی سسی چیخارماق (ف: صدای جلق جلق در آوردن). to jangle

جینقیداما ق [س] جینقیتلی سسی چیخارماق (ف: صدای جلق جلق در آوردن). to jangle

جینقیلی [ص] بالاجا، کیچیک. tiny, wee, very small

جیوان پر چمی [آ، بیتگی] مین بیریاپراق (ف: بومادران، هزار برگ). Achilla

جیوریق لیک [آ] چوخ چئوکیک لیک، دیری باشلیق.

جیویق civiq [ص] ۱- چوخ سو ایله قاتیشاراق بیچیمینی الدن وئرن شئی (خمیر، قار...). ۲- جان اینجیدن و شاقا دین کیمسه.

جیویق گؤبه لکلر [آ، بیتگی] باکتری لرله اورتاق یاشایان ایلکل بیر گؤبه لک (ف: نوعی قارچ انگل).

جیویل جیویل [ظ] جیویلدایارق سس چیخارماق (قوشلار).

جیویلتی civilti [آ] جوجه و کیچیک قوشلارین جیخاردیغی سس، جیو جیو سسی (ف: صدای جیو جیو).

جیک بۆک [ت] آشیغین دیک و یان دۇرما آدی، "جیک بۆکونو تانیرام (ف: جیک و پیکش را می شناسم). هادی".

جیک جیک [سس تق] سترچه وکیچیک قوشلارین چیخاردیغی سس (ف: صدای جیک جیک). chirp(ing), twittering

جیکگیتلی [آ] جیکگیلدەمە سسی. chirp, chirr up, twitter

جیکگیلدەشمک [قا] بیرلیکده جیکگیلدە مک (ف). باهم صدای جیک جیک در آوردن (ف). to chirp / to twitter together

جیکگیلدە مک [س] جیک جیک سس چیخارماق صدای جیک جیک در آوردن (ف).

جیگا: باخ: جیقا، میلیارد (ف).

جیل: باخ: جیغ، بیتگی آدی.

جیل لیک: باخ: جیغ لیک.

جیلا: پارلاق لیک، پارلیتی وئرن ماده، پارلیتی (ف). جلا. polish

جیلاز [ص] جیلز، چوخ آریق، بالاجا، سیسقا، جانسیز، اولو وار، ضعیف، گوجسوز، سئونوک (ایشیق اوچون) (ف: ضعیف).

جیلاماق: جیلا وئرمک. to polish

جیلاو: باخ: جیلوو.

جیلد: باخ: جیلید (ف: جلد). skin

جیلوو cilov [سن: آت آغیزلیغی، دده قورقوت/ بو سوزون جیلاماق (سن: سورمک) کلمه سیندن آلینماسی سانلییر و جلو شکلینده فارسجا یادا گنجییدیر، هادی] آت آغیزلیغی (ف). افسار. bridle

curb

جیلوودار [فا] باخ: جیلوو [قاباقدا گندن (ف: جلودار).

جیلوولاماق [ل] آتا آغیزلیق وورماق، آتین آغیزلیغیندان توتماق. to curb, to bridle

جیلوه [ع، آ] گوروونوش، گورونتو، تجلی، ناز، قیرجانش، نازلی اولان حرکت و داورانیش (ف). جلوه. coquetry, flirt

جیلوه لنمک [س] گوروونوشلو و گورونتولو اولماق. to flirt

جیلید [ع، آ] دری، قین، اورتو، کیتاب اوزو (ف: جلد). binding, cover, book-cover

جیلز: باخ: جیلاز (ف: لاغر). thin.

جیلیک جیلیک اولماق [س] تیکه تیکه اولماق، پارچاپارچا اولماق.

جیلیک لنمک: باخ: جیلیک جیلیک اولماق.

جیمبیز [یو، آ] بالاجا ماشا، توک ماشاسی (ف: موکن).

جیمجای [اوزل آد، باخ: جیمچشمک] یتیشمه میش کال و یاشیل آلما، قیز آدی (ف).

جیمجیلاق: باخ: جوُم جولاق.

جیجی باجی لیک [آ] جیجی باجی کیمی اولما.

جیجیک: باخ: گیجیک (ف). حسادت.

جیدا [سن، دده قورقوت] سونگو، نیزه.

جیدال [ع، آ] ساواشما، چکیشمه جه (ف). جدال.

جیددا [ع، ظ] گرچک دن، شاقاسیز (ف). جدا.

جیدتی [ع، آ] گرچک دن و دریندن باخش (ف).

جیدتیت [ع، آ] آغیر باشلی لیک (ف). جدتیت.

جیرک cirg [ت «چیر: یاغ/ چیر سوزو ایندیکی زاماندا جیرک کلمه سینه دییسه رک بیر سیرا کلمه لرین کؤکودور، ائله سانلییر فارسجادا ایشله نن چربی سوزو بو کلمه ایله ایلگی لیدیر و یتنه کره سوزوده بو کلمه نین دییشمیش شکلیدیر (چیر) چر) چره کره، سنگلاخدا جیر کلمه سی چیان و یارا معناسیندادیر، آیدیندیرکی بورادان چیرک و فارسجادا چرک کلمه لرینین کؤکونو دوشونمک اولار] اورک یاغی و گوجو.

جیره [آ، بیتگی] ۱-خیردا آغ چیچک لری اولان بیر ایللیک بیتگی (ف: نوعی گیاه). carraway ۲-ارزاق پایی، بیرایش ویا بیرسوره اوچون بیرینه وئریلن پای. ration

جیرین جیرینگ: باخ: جیرینگ جیرینگ.

جیرینگ: زنگ سسی (ف: جرنک). jingle

جیرینگ جیرینگ [سس تق] شوْشه و ساخسی قابلارینین بیریرینه دیمه سسی.

جیرینگیتلی: باخ: جینگیتلی.

جیرینگیلده مک: باخ: جینگیلده مک.

جیزگی: باخ: چیزگی.

جیس خالچا: نارین توخونموش خالچا (ف: قالیچه ریزاف). a rug with a fine weave

جیسیم: باخ: جیسیم.

جیسما [ع، ظ] بدنجه، بیر وارلیق کیمی (ف).

جیسمانی [ع، ص] مادی (ف: جسمانی).

جیسیم [ع، آ] گوْوده، بدن، وُجود، فضانین بللی بیر بؤلومونو دولدوران ماده (ف: جسم).

جیش [ت «چیش»/ آ] اوشاق دیلیجه ایشه مک اوچون دئییلیر (ف). piss

جیش ائتمک [ت «چیشمک»/ آ] اوشاق ایشه مک.

جیغار: باخ: سیگار.

جیقا: میلیارد، اوچوزمین (ف). جیگا.

جیقا [فا، آ] ککول، باش تئلگی، باخ: جیققا (ف: جقه).

جینس جنسی بیرلشمه: جنسی یاخینلاشما (ف: آمیزش جنسی).
sexual intercourse
جینسیت [ع، آ] ۱-بیر جینسه منسوب اولما. ۲-جینسل لیک، سنکس (ف: جنسیت).
جینقو cinquo [دیواندا جینگ و سنگلاخدا چینقراو و چینگه کلمه سی چان وزنگ سسی اوچون ایشله نیبیر و ائله سانلییر ایندیکی جینقو کلمه سی سس تقلیدی اولاراق بو کؤکدن آلینمیشدیر البته آوروپا دیلینده ایشله نن zink کیمی کلمه لرله اوزاق کؤکداشلیغی اولمالیدیر، باخ: چان] زینک و روی فلزیندن دوزهلن قاب و کاسا (ف: روی. zinc)
جینقیلی: باخ: جومبولو.
جینگ cing [سس تق] ۱-دمیر و شوشه کیمی شیلیرین بیریرینه توخونماسیندان چیخان سس (ف: صدای جرنک). ۲-[دیرگی] سرچه دن کیچیک و چؤل بولبولو جینسیندن قوش (ف: نوعی پرنده).
جینگه نه [ص] بالاجا، خیرداجا (ف: خیلی کوچک).
جینگیلی [آ] ۱-دمیر و شوشه تیکه لرینین توخونماسیندان چیخان سس (ف: صدای جرنک). jingle
جینگیلی لی [ص] زیل سسی و جینگیلی سی اولان (ف: صدای جرنک دار).
جینگیلدتمک [ل] جینگیلی سسی چیخارتماق (ف: فعل سببی صدای جرنک جرنک در آوردن (ف).
جینگیلدتمه [آ] جینگیلی سسی چیخارتما.
جینگیلده مک cingildemek [س] جینگیلی سس چیخارماق (ف: صدای جرنک جرنک در آوردن (ف). to clang, to ring, to tinkle
جینگیلدهمه [آ] جینگیلی سس چیخارما.
جینلتمک cinlätmək [اتند] برک هیرسلندیرمک، آجیق لاندیرماق (ف: عصبانی کردن).
جینلتمه [آ] برک هیرسلندیرمه، آجیق لاندیرما.
جینلندیرمک: باخ: جین لتمک.
جینلنمک [س] برک هیرسلنمک، قیزماق (ف: عصبانی شدن).
جینلی: باخ: جینتی.
جینلی جینلی [ظ] جینلی حالدا، هیرسلی هیرسلی، آجیقلی آجیقلی (ف: با عصبانیت).
جینلی [ص] دلی، آغلی یثرینده اولمایان، چیلقین جوشقون، جینلی (ف: جَنی).

جیمیلده مک [سس تق] جیجیشمک، بدنین بیر یثری قاشینیپ جیجیشمک. to tingle
جین cəyən [ت، سن <چگین>/باخ: چگیت] باخ: جگن.
جین ۱ cin [ع <جن>، آ] دینه گؤره گؤزه گؤرونمز بیر یاراتیق. jinn, demon, evil spirit
جین ۲ [ای آ] ۱-آلکولوو بیر ایچقی. ۲-بیر جور اینگیلیز قالین گنیمی (ف).
جین ۳ [فر] آلتی دانادان دوزهلن شیلر "بیر جین پالتار" dozen
جین چاغیران: جینلری ظاهر ائدن (ف: جن گیر). exorcist
جین شیاطین [آ] جین ییغیناغی (ف: جن و شیاطین).
جین گؤز [ص] خیردا و ایتی گؤزلی اولان، بیج گؤز.
جین وورموش: جینتی (ف: جَنی). jinnē
جیناچ [ع، آ] ۱-قؤل، اوردو قؤللو، یان، طرف. ۲-قوش قانادی (ف: جناح). flank, wing
جیناس [ع، آ، یازین] سؤیله نیش جه بیریرلرینه یاخین و معناجا مختلف سؤزلر (ف: جناس).
جیناق cinaq [ت <جیناق، چاناق> قاب قاجاق، کاسا، سنگلاخدا بو کلمه رکاب و ایکی هاچالی بیر نسنه آنلامیندا ایشله نیب، کؤکس سوموکلرینین شکلینه خاطیر بو کلمه هم مفهوم و هم کؤک لحاظیندان چاناق کلمه سینه باغلیدیر، باخ: چان، چاناق] کؤرکله دؤش قفسینی بیرلشدیرن سوموک (ف: جناق).
جینایت [ع، آ] آدم اؤلدورمه (ف: جنایت). crime
جینایتکار [آ، آ] جانی، آدم اؤلدورن (ف: جنایتکار). criminal
جینایی یارقی لیق: جینایت ایشلرینه باخان یارقی لیق (ف: دادگاه جنائی). criminal court
جینجیلیم cincilim [سس تق] ۱-جینجیلیم وایا دوشمک: دؤزوم سؤزلوگه دوشمک. ۲-[آ، بیتگی، یثرلی] نم یثر لرده بیتین یاتیق گؤدهلی خیردا گؤللو و یثیلن بیر اوتسوو بیتگی (ف: نوعی گیاه).
جینس eins [ع، آ] تور، چشید، جانلی لاردا بللی اؤزل لیلکری اولان گروپ (ف: جنس).
جینسل [ع، آ] ۱- (ف: جنسی sex. ۲-جینسه عایید.
جینسل ایلیشگی: (ف: مجامعت sexual intercourse
جینسل چکیم: جینسل جاذبه (ف: جاذبه جنسی). sex appeal
جینسل گؤج: (ف: باء virility
جینسل لیک: (ف: جنسیت sexuality
جینسل یاخینلاشما: (ف: جماع coition

جىيارى نى داغلاماق (ياندىرماق) [ل] اۆرە گى نى ياندىرماق.	جىوار [ع، آ] يان يۈرۈر، يىر لىر، اطراف، ياخىنلىغىندا (ف: جوار).
جىيارى يانسىن: قارغىش ايفادە سى.	جىو جىو [سس تق] جۆجە، جىو جىو ائىدن، يىنى دۆنيايا گلن حىئوان (ف: صدای جىو جىو). to chirp, to twitter
جىيارى يانمىش [آ، ص] قارقىش اۆچون دىيىلن سۆز.	جىيورىك [ص] چوخ دىرى باش، چئويك (ف: قىراق).
جىيارىنى چىخارماق [ل] قورخو تماق اۆچون سۆيلە نى بىر سۆز.	جىوہ civə : باخ: جۆوللاغى.
جىيارىنى كاباب ائەلە مەك [ل] جىيارىنى داغلاماق.	جىوہ ci'və [باخ: جوہ] گۆموشو و آغ رنگلى سىوى مىتال (ف). mercury, quicksilver
جىيارىنىن باشى سۆكۆلمەك [س] اۆرەكدن آجىنماق.	جىيور civir [چىو+ يىر+ چىيور] سىد چىيرى سى، "جىيور بالى: سىد بالى" (ف: چوب سىد بافى).
جىيان كۆكۆ [آ، يىتگى] باخ: آجى مىيان.	جىيولتى: جىو جىو سسى. twitter, cheep, chirp, peep
جىير (جىگر): باخ: جىيار.	جىيولدىشمەك: باخ: جىيولداشماق. to twitter together; to cheep together
جىيە ciyə [فارسجا جوى سۆز ايلە ايلگى لى اولماليدىر، آ، دا] ايكى تارلا و اكين آراسىندا اولان سىينىر و بالاجا آرخ، اكين سىينىرنداكى توپراق كۆماسى (ف: مرز بين دو مزرعه).	جىيولدە مەك: باخ: جىيولداماق. to chirp, to twitter, to cheep, to peep, squeak
جىيەلىك: كۆل كۆس لۇق، تارلا سىينىرى (ف). مرز بين دو مزرعه، محلى كە آنجا آن علف زياد مى رويد (ف).	جىيار ciyar [فا، ددە قۇرقوت] آغ جىيار وقارا جىيارلار يىن اورتاق آدى، انسان و ائورقالي حىئوانلاردا دۇش قفسىندە اولان تنفس اورقانى (ف: جگر، شش). lung (s) , liver
جىيىلتى: باخ: جىيولتو. peep	جىيار آجى سى [آ] اوولاد آجى سى.
جىيىلدشمەك: باخ: جىيولدىشمەك. to peep together	جىيار اۆتو [آ، يىتگى] دويون چىچەك گىللردن، چوخ ايللىك، اۆتسۆ بىر يىتگى (ف). Hepatica
جىيىلدە مەك: باخ: جىيولدە مەك. to peep	جىيار بۆزانى سى [آ] اۆرك جىيار باغىرساق سوغان و بامادوردان حاضىرلانان بىر يىشمەك.
	جىيار ياراسى [آ، مچ] جىيار آجى سى.
	جىيار چى [آ] جىيار يىشىرن و ساتان كىمسە (ف: جگرى).
	جىيار سىز [ص] قۇرخاق. chicken-livered, chickenhearted .
	جىيار لانماق [س] اورك لىمەك، جىسارت ائەلە مەك (ف: جگردار شدن).
	جىيارلى [ص] اۆركلى، قوچاق، قورخماز (ف: جگردار، جسور). brave, courageous
	جىيارلى لىق [آ] اۆركلى لىك، قوچاقلىق، قورخمازلىق (ف: جىرئە دارى). slyness
	جىيارى اۆد توتوب يانماق [س] جىيارى يانماق.
	جىيارى اۆد لانماق: باخ: جىيارى يانماق.
	جىيارى داغلاماق [س] جىيارى يانماق.
	جىيارى قانا دۆنمەك [س] اۆرە گى قانا دۆنمەك.
	جىيارى نا اۆد دۆشمەك [س] جىيارى اۆد توتوب يانماق (اۆد لانماق).

چ چ ڇ

چ [حرف] ایران تورک الیفباسینین یئددینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو و تیره شیم سیز حرف سایلیر (ف).

چا (چه) ça [ت: بنزتمه اداتی] کیچیمه و بنزتمه اکی، بو اک دیواندا بنزتمه اداتی یئرینده ایشله نیب و دیشه رک کیچیمه اکی اوچون "جیق و جیک" شکلینده ایشله نیردی، و ایندی "چه، چه، چا، چه، جیق، جیک" شکلینده کیچیمه حالتی دوزلدیر، دئمه لی بیک کی بو اک فارسجادا اسکی اک سایلیمیر و ینی بیر اک اولاراق ایشلمکده دیر "پارچا، دولچا، قیریلجا، قازانچا" (ف: نوعی پسوند).

چابا çba [باخ: چاپماق، چاپماق + وق: چاپوق، چاپوق، چابو، چابا] تلاش، بیرایشی گورمگه ایشله نن گوج و تلاش (ف). سعی، تلاش trying, search, effort

چاباسیز: چوخ تلاش ائتمه دن (ف: بدون تلاش).

چاباق: باخ: چاپاق.

چاباق بالینی [آ، دیرگی] سازان سوینودان، بئلی اسمر، یانلاری ساری سوو، کیرلی آغ، قارنی گوموشو، بوئو ۷۰-۲۰ سانتی متر، اتی لذت سیز، چاپاق Abramkis Brama

چاباقلانماق [بل] باخ: چاپاقلانماق.

چابالانماق [ائند] چابالانماق ایشینی گوردورمک (ف: به تلاش انداختن). to cause / to force smb. to flounder.

چابالاما [آ] چوخ تلاش ائتمه، چابالانماق ایشی (ف: تقلا). atruggle

چابالانماق çbalamaq [سن، س، باخ: چابا، چابالانماق] ۱-چوخ تلاش ائتمک، چابا ایله چالیشماق، چوخ چالیشماق. ۲-گوجنمک، ال آیاق وورماق، ال آباغی برک اسه رک تیره مک، گوج بیر وضعیتدن قورتولماغا چالیشماق، آغریدان سارسیلماق وچیرینماق (ف: تقلا کردن). to flounder

چابالانماق [بل] چابالانماق ایشی گوردورمک (ف: فعل مجهول تقلا کردن).

چابالانیش: باخ: چابالانیش.

چابالانیش [آ] چابالانماق ایشی ویا بیچیمی (ف). تقلا.

چابالی: چوخ تلاش لی (ف: پر تلاش).

چابوق لوق: یئهن لیک (ف: چابکی). dexterity

چابوق çabuq [باخ: چاپماق، چاپماق + وق: چاپوق، چاپوق، فارسجا چابک سوزو بو کلمه نین فارسجالاشمیش شکلی اولمالیدیر همچنین سانلییر کی اینگیلیزجه quick سوزو بو کلمه نین دیشیلیمیش شکلی اولسون] تتر، چاییق، چوخ یئهن، تتر اولاراق / قارشی آنلامی: یاواش / (ف). چابک nimble

چابوق جا [ظ] چابوق اولاراق.

چابوق لاشدیرما: چابوق لاشدیرماق ایشی.

چابوق لاشدیرماق [ائند] چابوقلاشماغینا سبب اولماق (ف: چابک گردانیدن).

چابوق لاشدیریلما: چابوق لاشدیریلماق ایشی.

چابوق لاشدیریلماق [بل] چابوق لاشدیرماق ایشی گوردورمک (ف: چابک گردانیده شدن).

چابوق لاشما: چابوق لاشماق ایشی.

چابوق لاشماق: ۱-چابوق اولماق. ۲-[قا] بیرلیکده چابوق اولماق (ف: چابک شدن).

چابوق لوق: زیرنگ و چابوق اولما، یئهن لیک (ف: چابکی).

چاپ çap [سن (چاو): مغول خاقانلیغی زامانی ایشله نن اسکناس آدی / هرچند بو کلمه تورکجه ده ایشلک ذیل ولی چاپماق سوزونون وورماق و سوواماق آنلامینی نظره آلاساق چاپ ایله مک کلمه سیندن بیر دووارد یا کاغذا و تاختادا نقش سالماق معناسینی دوشونمک اولار، و بو سوزون چاپماق کلمه سیله مرتبط اولماغی مناسب گورونور، اوزلیکله اسکیده آذربایجاندا حکومت ائدن مغوللاردا، اسکناسا چاو دئییلیردی وودا تورکجه دن آلینما کلمه اولار بیلیر، باخ: چاپماق] ۱-اویلوم، حجم. ۲-ذیر،

چاپال [اۆزل آد] اوجاق دوزلتمك اوچون چاپلميش يئر، اوغلان آدى (ف).

چاپالاماق: باخ: چاپالاماق.

چاپان çapan [سن: چاپيت، اسكى، كۆهنه پالتار] ۱-آت چاپيدان. ۲-چاپاۋول اندن.

چاپاۋول [سن، باخ: چاپماق] ياغما، تالان، غنيمت، سوئما، چاپما (ف). چاپول.

چاپاۋولجۇ: چاپاۋول اندن (ف: چاپولگر).

چاپاۋوللاماق: چاپاۋول ائتمك (ف: چاپول كردن).

چاپچاق [آ/باخ: چاپماق] آغاچ دان اوڭولاراق دۆزلن قاب (ف): نوعى ظرف چوبى).

چاپچى [سن] چاپخانا و باسيم ائوينده ايشله ين ايشچى، باسين جى (ف).

چاپچى ليق: چاپچى نين ايشى، چاپ ائتمه ايشى، باسين (ف): چاپچى گرى).

چاپخانا [آ] چاپ ائوى، باسين ائوى. printing house, printing works

چاپدان چىخماق [س] نشر ائدىلمك، يايين لانماق.

چاپدۇرماق: چاپماسينا ندن اولماق (ف: تازاندن). to cause to gallop

چاپراز [باخ: چاپماق، بىريريله كىشىمه وضعيتى گرچكدن بىريرىنى چاپماق و وۇرماق شكلينى گۆسته رير] ۱-گۆلشده قولتوق آلتىندان قوللارلا توتما حالتى. ۲-بىريريله كىشىن خط و صفحه نين وضعيتى.

چاپراشماق [س] چاپراشيق وضعيته گلماك.

چاپراشيق: ايچ ايچه دۇلاشيق، قارشيق.

چاپراشيق ليق: ايچ ايچه گنچمه.

چاپقن çapqin [سن، تاخت و تاز، باخ: چاپماق] ۱-شور گۆز، هايلا (ف: چشم چران). ۲-ogler يول كسن، چاپوۋولجو، قۇلدور.

چاپقن جا [ظ] شور گۆز اولاراق (ف: با چشم چرانى).

چاپقن چى [سن: غارتگر] سويقون جو، چاپوۋول جو، يول كسن (ف: راهزن).

چاپقن چىلىق: سويقون چولوق (ف: راهزنى).

چاپقن لاشما: چاپقن اولما.

چاپقن لاشماق [س] چوخ چاپقن اولماق، چوخ شور گۆز اولماق (ف: چشم چرانى كردن).

چاپقن ليق [آ] چاپقن اولما وضعيتى (ف: چشم چرانى).

اۋلچو ۳ [سايم ب] قطر، جىسيم لرین گنئيش لىغى. ۴-يايىن، باسين (ف). print.

چاپا çapa [سن، باخ: چاپماق، چاپا/ بعضى قايناق لاردا بو كلمه نى ايتاليانجا يازماسينا رغما توركجه اولماليدير و چاپماق سۆزوندن آلتيناراق كىيىجي آلت دئىمكدىر] ۱-توپراغى قازماق اوچون بئل كىيى آراج، آغاچ ساپلى قازى آراجى، قازما. ۲-گمى نى بىر يئرده ساخلاماق اوچون يارارلانان آغزى چنگل كىيى دمير (ف: لنگر).

چاپا وئرمك [س] چاپ اولماق اوچون وئرمك.

چاپ ائتمك [س] يايىن لاما، نشر ائتمك (ف: منتشر نمودن).

چاپ ائله مك: يايىن لاما (ف: چاپ كردن). to print

چاپ ائوى: يايىن ائوى (ف). مطبع. printing.

چاپاجاق: بالتا، چاپماق اوچون كىيىجي آلت (ف: ساطور، دشنه). poinard

چاپاچۇل [باخ: چاپيت، چۇل] ايشچى لرین گنئيدىكلرى بىر نوع قالين گنئيم (ف: نوعى لباس كارگرى).

چاپاچى: باغچا لاردا چاپا ايله ايشله ين آدام (ف: كارگر ساطور).

چاپار çapar [باخ: چاپماق] ۱-سۆز و يا بلگه و نامه يئتيرن كىمسه، پوستاچى، پوست ماشينى، اوڭلاشديرىجى، چاپاراق بىر شئى بىر يئردن آيرى يئره آپاران (ف: پىك). ۲- courier, messenger, mail بىر جور يئهن گنئند قايق (ف: نوعى قايق تندرو).

چاپار ائوى: پست (ف: پستخانه). post office

چاپار خانا [آ] گنئيميشده چاپارلارین دينجلمه و گۆرۈ ديشمه يئرى.

چاپاراق [ظ] آت چاپداراق، يئهن يئهن گنده رك (ف: تند و سريع).

چاپاراق لاما [س] چاپاراق گنئمك، آتى برک سورمك، قۇوماق (ف: سريع رفتن).

چاپارچى: (ف). پست چى postman

چاپاغان [سن، چوخ چاپدان] ۱-گۆزشيرتيغى، گۆزون كناريندا قورويان گۆزياشى، باخ: چاپاق. ۲-مثتال لارى دۇيركن سيچرايان اوۋۇق پارچالار.

چاپاق [آ، ديرگى] ۱-قىش دۇنمى توخوملاماق اوچون دنيزدن چاي لارا گنئند بىر جور يانلارى باسيق باليق. ۲- bream [ص] گۆز شيرتيغى، باخ: چاپاق، چاپاغان.

چاپاق سيز [ص] چاپاغى اولمايان.

چاپاق لى [ص] چاپاغى اولان.

چاپنىماق [ت: سالدېرماق، وۇرماق / باخ: چاپماق] آت قوشدورماق، آت چاپدىرماق، برك سورمك (ف: اسب دواندن).

چاپنىش [آ: چاپماق ايشى، چاپما (آت اۆچون) (ف: اسب دوانى).

چاپنىشما: آت چاپماقدا يارىشما.

چاپنىشماق [قا، سن، بىرلىكدە قاقماق، وياشمىش وۇرماق / باخ: چاپماق] آت چاپماقدا يارىشماق (ف: باهم اسب دواندن).

چاپنىق [آ / باخ: چاپماق، چابا] چاپلىمىش اولان يىر، يارىق (ف: شكافته).

چاپنىلما: چاپلىماق ايشى.

چاپنىلماق [ت: قامچى لاما، سودا اۆزمك / سن] بىر نىسە تىكە تىكە اولاراق پارچالانماق، يارىلماق، دۇغرانماق، يارالانماق (ف: شكافته شدن). **to be minced / chopped**, ۲-اوغرولاما. **to be robbed / sacked**

چاپنىب تالاما: چاپماق وداغىتماق.

چاپنىن **cpin** [باخ: چاپماق] باغچالاردا ايشلە دىلن كىچىك چابا (ف: نوعى بىلجە كوچك).

چاپنىنج [اۆزل آد] تالان، اوغلان آدى (ف).

چات **cat** [ت: قۇيو، بو كلمە سس تقليدى اولاراق يارىق، چاتلامىش و جىرىلمىش درە و يىرى گۇستە رىر، سانيليركى فارسجا چاك و چاه كلمە لرى بو سۆزلە ايلگى لى اولسون / البته كلاوسون چات كلمە سىنى يارىق معناىندا سغدى دىلىندن آلىنماىسىنى دوشونور، هادى / لاتىنجه دە **chalk** كلمە سىنىن اسكى دن برى اولماسى كلاوسونون نظرىنى گوجلندىرىر / دىقت اولونماليدىركى توركجه دە چاتماق فعلى نىن بو كلمە ايله ايلگى سى يوخدور] يارىق و جىرىق يىر (ف: ترك). **crack, split, crevice**

چاتاج **catag** [باخ: چاتماق، اۆرنك: تىخاج، ساياج، آراج] (ف). هرم **pyramid**.

چاتار **catar** [باخ: چاتماق] ايكي يولون ويا هر شىين بىر يىردە بىر بىرىنە يىتىشىدىكى و چاتىشىدىكى يىر (ف: محل اتصال و برخورد).

چاتاق (چاتاخ) **cataq** [سن، باخ: چاتماق] ۱-ئىچە نىسەن بىرىرە يىتىش وچاتان يىرى، ايكي داغ آراسى، قۇوشوق، ايكي چاين

چاپلاما [باخ: چاپماق] ۱-اىنن بۇيون اۆلچمه. ۲-مىثال قازماق اۆچون ايشلە نىن چلىك قلىم، معدن قازماق اۆچون يارارلانان قلم (ف: نوعى قلم تراش).

چاپلاماق **çplamaq** [ل] ۱-بىر جىسمىن اىنن و بويونو اۆلچمك (ف). طول عرض چىزى را اندازه گرفتن. ۲-قلم له قازماق (ف: با قلم كندن).

چاپلى: چاپى و بۇيو گىنىش (ف: وسيع).

چاپما: چاپماق ايشى.

چاپماق **çapmaq** [ت: ۱-اىوى يوشماق سوراق لا سوواماق. ۲- وۇرماق، بۇيون وۇرماق. ۳-سۇدا اۆزمك / سن: ۱-قاجدىرماق و آت چاپدىرماق. ۲-تالاما. ۳-شمشیر وۇرماق و كىسمك ويارالاما / بو سۆزدن اله گلن بعضى كلملرە ايشاره ائتمك اولار: چاپاجاق، چاپىق، چاپقىن، چاپار، چاپوول، چاپو، چابا، چاپوق، باخ: چاپ / بو كلمە سومرجه "شاپ" سۆزوندىن آلىناراق وورماق و ووراراق كىسمك آنلامىنداير و آچىقدىر كى اىندىكى چاپ (باسىن) سۆزو بو كلمەدن آلىناراق دۆزلىمىشدير، م ۱۳جو يۆزايلىندە موغوللار آذربايجاندا دوزلدن اسكتاس اۆچون بو كلمەنى چاو شكلىندە ايشلە دىردىلر و همچىن چىنلى لردە بو كلمەنى باسىن اۆچون ايشلە دىلر، بو موضوعلار بو فرضى گوجلندىرىر، باخ: گىختوخان / اينگىلىزجه دە ايشلە نىن **chapter, chopper, chap** كلمە لرى چاپماق سۆزوندىن آلىنمادىلار، (**chap**: چاتداتماق، بو كلمە اورتا اينگىلىزجه يە باغلانماق اۆچون بو دىلدە يىنى سۆزدور / **chapter**: بىر كىتابىن بىر بۆلومو، بو سۆزو اينگىلىزجه دە "**caput** = كاپوت: باش و باشلىق" سۆزلىرنە باغلانماسى مناسب گۆرونمور و **chapter** بىر كىتاب و مطلبدن چاپىلىب و بۆلونموش معنى سىن ايفاده ائدىر و اۆزلىكلە **caput** سۆزو توركجه دە قاب سۆزوندىن آلىنمادىركى يىرىندە ايشاره اولونوب / **chopper**: ناجاق) / بو كلمەدن دوزلمە سۆزلر چوخلوجا فارسجادا ايشلە نىر "چاپىدن، چاپول، چاندن، چىدن، چىو." [۱-ل] قوشماق، آت قوشماق. ۲-يىرى قازماق و چاپماق (ف: شكافتن). **to cut, to chop, split** ۳-آخىن ائتمك، تالاما، سوئماق (ف: چاپىدن). **to plunder**

چاپوولجىو: چاپوول ائدن (ف: چاپولگر).

چاپوولجىولوق: چاپوول ائتمە ايشى (ف: چاپولگرى).

چاپوت: باخ: چاپىت.

چاپىت [ت 'چاپقۇت' دۇشكجه، دۇشك] اسكى بىز، قوماش پارچاسى (ف: پارچه كهنه).

چاپنىما: چاپنىماق ايشى.

چانداق: باخ: چاتلاق.	بیر یثره قووشان یثری (ف). دلتا delta ۲-بیر تیکیتی و یا
چانداما: باخ: چاتلاما.	یوکسک یثرین قاباغیندا چاتی لارلا دوزهلن شئی (ف). داربست
چاتدیرما: چاتدیرماق ایشی.	trellis
چاتدیرماق çatdırmaq [اتند] بیر یثره یئتمیرمک و باشا چئخارماق،	چاتاق لاماق: چارپازلاماق، بارماقلارینی بیربیرینه گئچیرمک (ف):
چاتماق ایشینی گۆردورمک و اتندیرمک (ف: رسانیدن).	صلیب وار بستن). to attach to each other
چاتدیریلماق [بل] چاتدیرماق ایشی گۆرولمک (ف: فعل مجهول	چاتاق لانماق: چارپازلانماق. to be attached to each other, to
رسانیدن).	be hobbled
چاتقال [سن/باخ: چات] چاتلامیش یثر، چات چات اولان یثر (ف):	چاتال catal [سن: هاچا و ایکی بوتالی] ۱-نچە یثره آیریلیمیش دال
شکاف).	وبوتا و یول و هر شئی، قوللارا آیریلیمیش چاتما (ف). هر چیز
چاتقی çatqı [باخ: چاتماق] ۱-نچە نسنه‌نی بیربیرینه باغلایان شئی.	منشعب شده به چند شاخه (ف). ۲-ایکی داللی چانقال، اوْت ییغما
۲-باش اؤرتویو باغی، قاش باستی، باشا گئچیریلر رک قاشا کیمی	آیقیتی (ف: چنگال). ۳-[مج] ایکی آنلاملی سۆز، ایکی لی سۆز. ۴-
اؤرتن اؤرتوک.	بیرجور ایینه.
چاتقی سیز [ص] چاتقی سی اولمایان.	چاتال آغیز: چایلارین دنیزه و گۆله تۆکولدوغو یثر (ف). دلتا.
چاتقی لی [ص] چاتقی سی اولان.	چاتال آیاق [آ] اؤدلو سیلاح و بونا بنزر شئیلره دستک اولان هاچا
چاتقی لیک: جوت اؤکوزلرین بویندوروغو.	کیمی آیاقلیق، ترسه ۷ شکل ده اولان آیاقلیق.
چاتقین çatqın [باخ: چاتماق] قووشوق، چاتیق، بیربیرینه	چاتال بئل: آغزی چاتال شکلینده اولان بئل.
یئتیشمیش.	چاتال چپوی [آ] ۷ شکلینده میخ و چپوی، بوآلت سیملری وتلری
چاتقین قاشلی: قاشلاری بیربیرینه یئتمیرمیش.	دوؤاردا ساخلاماق اوچون ایشله نیر.
چاتقین لیک: چاتقین اولما وضعیتی.	چاتال دؤن: قیسادؤن.
چاتلاتماق [ل] ۱-چات چات ائتمک (ف: ترک ترک کردن). ۲-	چاتال ساققال [ص] هاچا ساققال.
اؤلوم حالینا گئیرمک.	چاتال قویروق: هاچا قویروق.
چاتلادیش [آ/باخ: چات] چاتلایش، چاتلاماق ایشی ویا بیچیمی	چاتالا [سن] (ف). چوب خط.
(ف: شکافته).	چاتالجا: غذا پیشیرمک اوچون ایکی چاتاللی بیرنوع چنگال (ف):
چاتلاق [س] ۱-چاتلامیش اولان، یاریق. crack ۲-(یثری ب) یثر	نوعی چنگال).
یاریغی (ف: شکاف). cleavage	چاتاللاشدیرما: نچە یثره آیرما.
چاتلاق لیک [آ] ۱-چاتلاق اولما وضعیتی. ۲-چاتلامیش یثر (ف):	چاتاللاشدیرماق [اتند] چاتال لاشماسینا یول آشماق، نچە یثر ه
شکاف).	آیرماق (ف: شاخه شاخه شدن).
چاتلاما: چاتلاماق ایشی.	چاتاللاشما: نچە یثره آیریلما.
چاتلاماق (چاتلاماق) [سن، س] ۱-چات چات اولماق، یاریق	چاتاللاشماق [س] چاتال کیمی اولماق، نچە یثره آیریلماق (ف):
یاریق اولماق، پارچالاری آیریلما یاچاق قدر بیربیریندن آیریلماق	شاخه شاخه شدن).
(ف: شکافتن). to crack ۲-یئیب ایچمکدن و قاجماقدان اؤلوم	چاتاللانما: چاتال لاشما.
حالینا دۆشمک، گبرمک.	چاتاللانماق [س] چاتال کیمی ایکیه آیریلماق (ف: شاخه شاخه
چاتلامیش: چات چات اولموش (ف: ترک خورده). cracke	شدن).
چاتلانقوش [آ، یئنگی] بیر نوع پوسته آغاجی، چاتلاقوچ (ف).	چاتاللی [ص] نچە یثره آیریلیمیش، چاتالی اولان، قاریشیق وچاتاللی
Pistacia mutica.ana	ایش (ف: شاخه شاخه).
چاتلی [ص] چاتیغی و چاتی اولان، چاتلامیش (ف: شکافدار).	چاتاللیق [آ] چاتال قونولان یثر، بیر دیره گی و دالی قویماق اوچون
	اولان هاچا و چاتال یثر و یا آغاج (ف: شاخه شاخه شدگی).

چاتما [سن: ۱-آو دوزاقی. ۲-خیمه] ۱-دام و گونیزی طاق ضربی شکیلده بیریرینه قووشدورما/ چاتما دام (ف: سقف گنبدی و طاق ضربی). ۲-چاتما تفنگ و آغاج، نچه آغاجی بیر نقطه ده قووشدوراراق دوزهلن چاتی (ف: چاتمه). ۳-چاتما گنییم، پرؤو اوچون تیکلیمیش پارچا (ف: لباس پرو). ۳-آغاجدان دوزهلن دام، آلاچیق. ۴-چاتماق ایشی (ف: چاتمه). stack

چاتماز: بیریرینه یتیشمز (ف: غیر قابل دسترس).

چاتماق çatmaq [سن، ت/ دیواندا بو کلمه قوزونو قویونا قاتماق معنالایب بو سؤز قوزولاری بیریرینه یتیرمک دئمکدیر، نجه کی سنگلاخدا بؤیله دیر، ایندیده بو معنا گنیشله نه رک چوخلو کلمه لر اله گلیب: چاتما، چاتی، چاتلانقوج، چاتال، چاتیر، چادیر]. ۱-نچه آغاج و تفنگ و بنزر شیلری باش طرفده بیریرینه دایایاراق بیر آرایا گتیرمک (ف: بصورت چاتمه درست کردن). ۲-[س] بیر یثره و آماجا یتیشمک (ف: رسیدن). ۳-to reach [ل] یوکو حیوانا ایکی یانلی یوکله مک، قالاماق. ۴-[س] زامانی و چاغی گلیمک.

چاتما قاش [آ] آرالاری دولو اولان قاشلار، قاشلاری یتیشیک اولان، قاشلاری بیریرینه قووشوشموش، قاشلاری گؤزل و بیر بیرینه چاتمیش اولان، چاتی قاش "چاتما قاش اوغلان" (ف: ابروان بهم پیوسته). joint browed

چاتما مازلیق [آ] چاتیشمایان شی (ف: نوقصان).

چاتمیش: (ف). واصل. arrived.

چاتی çatı [سن] ۱-ینسان و حیوان چاتی سی، اونورقا (ف). اسکلت spinal column ۳-بیر یایی و ائوین دامینی قوران پارچالارین بوتونو (ف). شیروانی ۳-باخ: هاچا چاتی (ف). خرپا. roof-truss

چاتی انگی [آ] تیکییتی لرده اوست بؤلوملری یاغیشدان قوروماق اوچون انشیکه چیخان بؤلوم.

چاتی اکلری (دیل ب، آ) فعلین کؤک ویا گؤوده لرینده دؤنوشلو، ائتدیرگن، بلسیز و... بوجور چاتی لاری دؤزلدن اکلر "سئو + یل، سئو + یش، گنج + یر، سئو + دیر".

چاتی اؤرتوسو [آ] چاتی نین اؤستونه اؤرتولن هرشی.

چاتی جی [آ] چاتما و چاتی دؤزلدن کیمسه.

چاتی سی بئتون: چاتی سی بئتون دان اولان تیکییتی.

چاتی سی دمیر: دمیر چاتی لی، چاتی سی دمیردن اولان یایی و تیکییتی.

چاتی سیز [ص] چاتی سی اولمایان، اوستو آچیق.

چاتی قاش [ص] قاشلاری بیریرینه چوخ یاخین اولان و چاتیق اولما کیمسه، چاتما قاش.

چاتی لاماق [ل] چاتی ایله باغلاماق، ایله باغلاماق ویا ساریماق.

چاتی لی: چاتی سی اولان.

چاتیر چاتیر [ظ] سرت بیرشی قیریلیرکن ویا نیرکن چیخاران سس، چیتیر چیتیر (ف: صدای چت چت).

چاتیر تی çatır tı [آ] چیتیرداما سسی، چیتیر تی (ف: صدای چت چت).

چاتیر تی لی [ص] چیتیر تی سسی اولان، چیتیر تی لی.

چاتیر داما: باخ: چیتیرداما.

چاتیر داماق [س] چیتیر چیتیر سس چیخارماق، چاتیر تی سسی چیخارماق (ف: صدای چت چت در آوردن).

چاتیر دانماق [ل] چیتیر چیتیر سس چیخارتماق (ف: صدای چت چت در آمدن).

چاتیش [آ] چاتماق ایشی و بیچیمی (ف: نیل).

چاتیشدیرما: چاتیشدیرماق ایشی.

چاتیشدیرماق [ائند] ۱-قووشدورماق، بیر یثره یتیشدیرمک (ف: بهم رساندن). ۲-چیریشدیرماق.

چاتیشقی: چاتیشدیرماق ایشی.

چاتیشما [آ] ۱-بیر یثره یتیشمه، قووشما (ف: تصادم). ۲-(حیوان و کؤپک اوچون) جوتلشمه (ف). جفت گیری کردن حیواناتی مثل سگ (ف). ۳-دؤیوشمه، وؤروشما، تارتیشما چیریشما (ف: بر خورد).

چاتیشماق çatışmaq [س] ۱-بیرلشمه و بیریرینه یتیشمک، بیر زاماندا بیریرنه یتیشمک (ف: بهم رسیدن). ۲-(حیوان و کؤپک اوچون) جوتلشمک (ف). جفت گیری کردن حیواناتی مثل سگ (ف). ۳-وؤروشماق، دؤیوشمک، تارتیشماق (ف: بر خورد کردن).

چاتیشیق [ص] بیریرینه چاتمیش اولما وضعیت (ف: بهم رسیده).

چاتیشیلا [آ] چاتیشماق ایشی گؤرولمه.

چاتیشیلماق [بل] چاتیشماق ایشی گؤرولمک (ف: فعل مجهول بهم رسیدن).

چاتیق çatıq [ص] چاتیلیمیش اولان، چاتی کیمی اولان، قووشوشموش، اوچلاری بیریرینه یتیشیمیش (ف: بهم پیوسته).

چاتیق اوژ [آ] اؤفکه لی اوژ.

چاتیق قاش [ص] چاتیلیمیش، اوج لاری قووشوشموش، بیریریه یتیشیمیش، چاتما قاش.

چاتی قاش [ص] قاشلاری بیریرینه چوخ یاخین اولان و چاتیق اولما کیمسه، چاتما قاش.

چاتی لاماق [ل] چاتی ایله باغلاماق، ایله باغلاماق ویا ساریماق.

چاتی لی: چاتی سی اولان.

چاتیر چاتیر [ظ] سرت بیرشی قیریلیرکن ویا نیرکن چیخاران سس، چیتیر چیتیر (ف: صدای چت چت).

چاتیر تی çatır tı [آ] چیتیرداما سسی، چیتیر تی (ف: صدای چت چت).

چاتیر تی لی [ص] چیتیر تی سسی اولان، چیتیر تی لی.

چاتیر داما: باخ: چیتیرداما.

چاتیر داماق [س] چیتیر چیتیر سس چیخارماق، چاتیر تی سسی چیخارماق (ف: صدای چت چت در آوردن).

چاتیر دانماق [ل] چیتیر چیتیر سس چیخارتماق (ف: صدای چت چت در آمدن).

چاتیش [آ] چاتماق ایشی و بیچیمی (ف: نیل).

چاتیشدیرما: چاتیشدیرماق ایشی.

چاتیشدیرماق [ائند] ۱-قووشدورماق، بیر یثره یتیشدیرمک (ف: بهم رساندن). ۲-چیریشدیرماق.

چاتیشقی: چاتیشدیرماق ایشی.

چاتیشما [آ] ۱-بیر یثره یتیشمه، قووشما (ف: تصادم). ۲-(حیوان و کؤپک اوچون) جوتلشمه (ف). جفت گیری کردن حیواناتی مثل سگ (ف). ۳-دؤیوشمه، وؤروشما، تارتیشما چیریشما (ف: بر خورد).

چاتیشماق çatışmaq [س] ۱-بیرلشمه و بیریرینه یتیشمک، بیر زاماندا بیریرنه یتیشمک (ف: بهم رسیدن). ۲-(حیوان و کؤپک اوچون) جوتلشمک (ف). جفت گیری کردن حیواناتی مثل سگ (ف). ۳-وؤروشماق، دؤیوشمک، تارتیشماق (ف: بر خورد کردن).

چاتیشیق [ص] بیریرینه چاتمیش اولما وضعیت (ف: بهم رسیده).

چاتیشیلا [آ] چاتیشماق ایشی گؤرولمه.

چاتیشیلماق [بل] چاتیشماق ایشی گؤرولمک (ف: فعل مجهول بهم رسیدن).

چاتیق çatıq [ص] چاتیلیمیش اولان، چاتی کیمی اولان، قووشوشموش، اوچلاری بیریرینه یتیشیمیش (ف: بهم پیوسته).

چاتیق اوژ [آ] اؤفکه لی اوژ.

چاتیق قاش [ص] چاتیلیمیش، اوج لاری قووشوشموش، بیریریه یتیشیمیش، چاتما قاش.

چاخما [آ] ۱-مختلف مثال لوحه لری ووروب قاباتماقلا
 حاضیرلانا ناخیشلی بزک اشیا سی (ف: قلم کاری). ۲-چاخماق
 ایشی، چاخیش، توققوشما.
چاخماجی: چاخما دوزلدن کیمسه.
چاخماجیلیق: باخ: چاخما دوزلتمه ایشی.
چاخماداشی [آ] بیریرینه ووراراق قیویلیجیم چیخاران داش، کوارتز
 (ف: سنگ چخماق).
چاخماق çaxmaq [ت، سن، دده قورقوت/ بو کلمه نین کؤکو سس
 تقلیدی اولاراق ایکی شئین بیریرینه دیمه سینی و شیمشک
 وورماسینی گؤسته ریر، بیر سیرا کلمه لرین کؤکو بو سؤزه باغلانیر:
 چاققیشماق، چاققیلداماق، چاققو، چاقماق (چاخماق داشی)،
 چاغلایماق، چاغیرماق، همچنین فارسجادا چکاندن (چاقماق)
 چاکماق، چکماق، چک+ چکاندن) چخماق چخیدن کلمه لری بو
 سؤزدن آیینمیشدیر، هادی ۱-اودلو سیلاح لاردا اودلامایی باشلاماغا
 یارایان، چاخماق داشینا ووراراق اودلایان دمیر یا داش (ف: ماشه
 تنگ، چخماق). breech-block، bolt، lock ۲-وورماق و دیمک
 (گؤنش ایشیغی) بیردن بیر ایشیلداماق، داش ویا پولاد و آیری شئیر
 بیریرینه دیره رک اود و قیویلیجیم چیخماق، شیمشک چاخماق (ف).
 سنگ چخماق. ۳-قورویاراق قالین قابیق باغلایان وقباران وعمومیتله
 اوز قسیمینه چیخان بیر دری خسته لیگی (ف: نوعی مریضی).
چاخماق چاخماق [ظ] (گؤزلر اوچون) پارلار وضعیتده، آلوو
 آلوو.
چاخماق داشی [یثر بیلیم] کوارتز، اود و قیویلیجیم چیخارماق
 اوچون بیریرینه وورولان داش (ف: آتش زنه). Silex
چاخماق قوو: گنچمیشده اود یاندرماق اوچون ایشله دیلن چاخماق
 و قوو.
چاخماق لاشماق [س] (گؤز) چاخماق چاخماق اولماق، قیزارماق
 و چوخ آچیلماق.
چاخماق لی [آ] ۱-چاخماق داشی ایله اودلانا اسکی بیر توفنگ.
 ۲-[ص] چاخماغی اولان.
چاخماقایی: چاخما ناخیشلی قایی.
چاخماقچی [آ] چاخماق دوزلدن.

چاتیق لاشماق [س] چاتیق اولماق.

چاتیق لیق [آ] چاتیق اولما وضعیت.

چاتیل اوئو: باخ: گؤز اوئو.

چاتیلما: چاتیلماق ایشی.

چاتیلماق çatılmaq [بل] چاتماق ایشینه قو نو اولماق، یوکلنمک،
 دالینا یوک وورولماق (ف). بهم رسانده شدن، بار زده شدن (ف). to
 rope

چاتیلی [ص] ۱-چاتیلیمیش، دالینا یوک لنمیش (ف: بار زده شده).
 ۲-باش باشا چاتیلیمیش (ف: بهم رسیده).

چاتیلش [آ] چاتیلماق ایشی ویا بیجیمی (ف: اسم مصدر بهم
 رسیدن).

چاچا بالینی [آ، دیرگی] قارنی ویا نالاری آغ گوموش سوو، سیرتی
 یاشیل، ایلملی و ایستی دیزلرده یاشایان بیر بالیق، پولجوقلو بیر
 بالیقی. Clupea sprattus.

چاخ [آ] ۱-گنچمیشده قاپینی دؤیمک اوچون قایی یا تاخیلان
 دمیر توخماق. ۲-چپر کیمی یان یانا وورولان ائنسز تاختادان حصار.

چاخار [آ] دیز فناری.

چاخان [چاخماق فعلیندن آلیناراق چاخما کیمی بیردن پارلایب و
 آلدادیجی اولان] بؤیوک بؤیوک و یالاندان دانیشان (ف). flattery
 and exaggeration

چاخچاخ (چاخچاخا، چاخچاخی) [چاخماق سؤزوندن آلینما
 سؤزدور، بو ناودان دیرمان داشینا دیره رک و تیره یرک چاق چاق
 سس وئیردی و بو اوزدن بو آدلا تانییدیر] دیرماندا بوغدانی
 دیرمان داشینین اورتاسینا یئیرن (ف: ناودانی رویی سنگ آسیاب).

چاخچور [آ، دا] بیر نوع اوزون و بئله قدر گئیلن جوراب، بیر نوع
 جالاغی بۆزمه لی قادین شالواری (ف: نوعی شلوار زنانه، جوراب
 شلواری).

چاخدیرما: چاخدیرماق ایشی.

چاخدیرمادان [ظ] بللی اتمه دن، گیزلیجه چاخدیریش.

چاخدیرماق [ل] چاخماق ایشینی گوردورمک (ف: بهم زدن).

چاخدیریلما: چاخدیریلماق ایشی.

چاخدیریلماق [بل] چاخدیرماق ایشی گوردورمک (ف: فعل مجهول
 بهم زدن).

چاخشیر: اینجه پارچادان بیرنوع شالوار (ف: نوعی شلوار).

چاخشیر سیز: چاخشیری اولمایان.

چاخشیر لی: چاخشیری گنیش.

چاخماقچی ليق [آ] چاخماق دۆزلىدىب ساتما ايشى.
چاخماقسيز [ص] چاخماغى اولمايان.
چاخماقلىق: ۱- چاخماقدا ايشله نن. ۲- چاخماق قابى.
چاخناشديرماق [ل] آرانى قارىشديرماق، قارىشىق ليق سالماق، بيرييرينه وۇردورماق (ف: بهم زدن). **to alarm, to excite, to flurry**
چاخناشما: (ف). تلاطم **dashing**
چاخناشماق [سن] بيرييرينه ديمك، قارىشىق ليق دوشمك، چاخناشما دوشمك (ف: متلاطم شدن). **to dash**
چاخناشميش: (ف). متشنج **convulsive**.
چاخناشيق [سن، انقلاب، بيرييرينه ديمه] چاخناشما (ف: متلاطم).
چاخناق [آ] چاخناماق وضعيتى و ايشى.
چاخناماق: باخ: چاخناماق.
چاخيجى [آ] چاخما اوستاسى، چاخماجى.
چاخير **çaxır** [ت، سن: شراب/ ائله سانيلير بو كلمه چاخماق سۇزوندن آلتاراق ازيلميش اوزومو گۇسته رير، ازيلميش اوزومون رنگى ياشيل و گوى رنگينه چالماغى اوچون بو كلمه بۇز گوى رنگ معنالانير و همچنين بو سببه گۇزلىرىن بيري گوى و بيري قارا حيوآن اوچونده چاقير دئيلير و زاغ (فارسجادا زاغ و زغن) كلمه سينين ده بو سۇزدن آلينماسى مناسب گۇرونور، چاقير چاغى زاغى زاغ، (البته بعضى بيلگنلر توركجه ده ايشله نن چاقير (دوغان، شاهين) سۇزونون كۇكونو عربجه صُقر كلمه سى بيليلر، كلاوسون، هادى/ البته اگر معنا جهتيني نظره آلاساق بو يۇروم دوزگون اولاييلير، بو كلمه لاتينجه يه گنچه رك **sacar, saker falcon** شكلينده ايشله نير [۱- آراق و شراب (ف). مشروب **alcoholic wine** ۲- چاخير گۇز، گوى گۇز.
چاخير تيكانلىق [آ] چاخير تيكانى چوخ اولان يثر.
چاخير تيكانى [آ، بيتكى] چتير گيللردن داوا اوچون قوللانيلان: دوه آلماسى: چاققير تيكانى (ف: شش شاخ). **orticum tomentosum**
چاخير قاناد [آ، ديرگى] قانادلارى چاقير رنگى بير اوردك **Anas crecca**
چاخير قوشو [آ، ديرگى] باخ: چاخير قاناد.
چاخير كئف [ص] يارى سرخوش.
چاخير آياز [آ] آچيق و چوخ سويوق هاوا.
چاخير ائوى: مئىخانا (ف: شراب خانه). **wine cellar**
چاخير جى: چاخير ساتان و دۆزلىدن. **wine-maker**
چاخير جيليق [آ] چاخير دۆزلىتمه وساتما ايشى.

چاخير جى: چاخير جى، چاخير ساتان.

چاخير دوغان [آ، ديرگى] قارتال گيللردن بئلى توتقون سارى يا كۆل رنگلى، قارنى آغ، ائنينه جئزىلى بيرقوش **Accipiter Gentilis**
چاخير لاشما [آ] چاخير وضعيتينه كلمه.

چاخير لاشماق [س] چاخير وضعيتينه گلمك (ف: بصورت مشروب در آمدن).

چاخيش **çaxış** [آ] چاخماق ايشى ويا بيچىمى (ف: برق زدن، تصادم).

چاخيشدیرما: چاخيشدیرماق ايشى.

چاخيشدیرماق [اتند، قا] چاخيشماسى نى دۆزىله مك (ف: فعل سببى بهم زدن).

چاخيشما: چاخيشماق ايشى.

چاخيشماق [سن: بيرييرينه ديمك، قا] بيرييرينه توقوشماق (ف: بهم خوردن).

چاخيشمالى [ص، دا] بيرييرينه ائشيت شكيللر.

چاخيشيق [ص، سايش ب] چاخيشميش اولان (ف). متقابل.

چاخيلما [آ] چاخماق ايشىنى گۇردورمه.

چاخيلماق **çaxılmaq** [يل] چاخماق ايشىنى گۇردورمك (ف: بهم خورده شدن).

چاخيم: باخ: چاخيش.

چاخين [آ] ۱- چاخيش، شيمشك. ۲- قويلجيم (ف). شراره.

چاخينتى [آ] شيمشك چاخما سسى و پارلاماسى (ف). صدای تصادم دو ابر و هر چيز ديگر (ف).

چاخينتى سيز [ص] چاخينتى سى اولمايان.

چادرا: باخ: چاديرا.

چادير **çadır** [آ، ت چاثير، چاچير، چاشير، سن/ بو كلمه چاتماق سۇزندن آلينميشدير، انگليزجه ده **shelter** كلمه سيده بو سۇزدن آلينمادير (تورندايك سۇزلوگو بو كلمه نين كۇكونو تانينماز يازيدير) [گونش و ياغمور كيمى شيلردن قورۇنماق اوچون قالين بئزدن قورولموش ائو، بئز و ديركلرله قورولموش كۇلگه ليك (ف: چادر). **tent**

چادير اوشاغى [آ، بيتكى] مايدانوز گيللردن، اؤزسويو توخداچ ليقد ايشله نن بير بيتكى (ف). **Dorema ammoniacum**

چارپازلاشدیر یلماق [ب] چارپازلاشدیرماق ایشی گورولمک (ف: متلاقی نمودن).

چارپازلاشما: چارپازلاشماق ایشی Crossing

چارپازلاشماق [س] بیریرینی کسمک، چارپاز اولماق، ایکی شئی یا سؤز ویا گؤروشو بیرلشدیره رک بیر دانا مرکب قورال چیخارماق (ف: متلاقی شدن).

چارپازلاما: چارپازلاماق ایشی.

چارپازلاماق [ل] بیر شئی چارپاز بیچیمه گتیرمک (ف: متلاقی کردن). to cross

چارپازلانماق [ب] بیر شئی چارپاز بیچیمه گتیریلیمک (ف: متلاقی شدن). to be crossed

چارپاشیق [ص] ۱-بیریریلە چارپاز بیچیمده کسشمه. ۲-[مچ] آنلاشیلمازلیق، دولاشیق لیق (ف: متلاقی).

چارپان carpan [سایم ب] چارپیلانا وورولان سای، یو ایشلمده ۵۶×۸=۷۸ ینددی سای سی چارپیلان دیر (ف: ضرب شونده). multiplier

چارپان بالینی [آ، دیرگی] بئل اوزگگی آغی لی، اتی لذتلی، کول رنگی قیرمیزی بیر بالیق (ف). تراکوتیا Trachinus draco

چارپان گیلر [آ، دیرگی] بئل اوزگک لری آغی لی بیر بالیق سوئو Trachinidae

چارپاناق [ت چپییرتماق]، کلمه نین کؤکو سس تقلیدی اولمالیدیر، هادی، آ مثال وداش پارچاسی و دمیر قیرینتی سی ویا توفنگ ده ساچما کیمی ایستفاده اولونان قوروشون و بوجور مثال لار (ف: ترکش).

چارپایی [ف چهار پای] دؤرد آیاغی اولان میز و صندل.

چارپما: چارپماق ایشی.

چارپما قابی [آ] تک ویا ایکی قانادلی اولاراق ایجری و ائشیکه آچیلما بیلن قابی.

چارپماق carpmac [س] ۱-دیمک، توخونماق، وورماق، گؤزه دیمک (ف: بهم خوردن). to strike ۲-[سایم ب] چارپما ایشلم ینی گورمک (ف: ضرب کردن). ۳-زورلا اله گئچیرمک.

چارپی: چارپما عملی و علامتی، "x" (۳×۲=) ایکی چارپی اؤچ (ف). ضرب multiple.

چارپی جدولی: ضرب جدولی (ف: جدول ضرب). multiplication chart (table)

چارپی جی [ص] تاثیرلی.

چارپی جی لیق [آ] چارپی جی اولما وضعیتی.

چادیر بئزی [آ] کتان دان توخونموش سیخ و قالین و چادیرلیق اوجون بیر بئز.

چادیر چاناغی [آ] چادیر دیرگی نین اوجوندا چادیر توتماغا یارایان اویوق آغاچ.

چادیر چیچگی [آ، بیتگی] نیلوفر گیللردن، ساپلاری بیریره ساریلاراق یوکسه لن آغ یمبه و گوی رنگینده و بؤرو بیچیمینده چیچک آچان بیر بیتگی نووع (ف: نوعی گیاه). Comvolvus Euryaleferox

چادیر دؤولت [آ] کؤجری بویلاردان دوزهلن دؤولت، چادیر بگ لیک.

چادیر دیره گی [آ] چادیر قورماغا یارایان دیرک.

چادیرا [باخ: چادیر] قادین آغیز و گوزلریندن سونرا آیری یئرلرینی اؤرتن بؤرونجک، چارقات (ف: چادری). veil

چادیراسیز [ص] چادیرا اؤرتمه میش.

چادیرالی (خانیم): چادیرا اؤرتموش، چادیرا اؤرتن (ف: چادری). a veiled woman

چادیر جاتی [آ] چادیرین هرم بیچیمینده اولان اوست طرفی.

چادیرچی [آ] چادیر اوستاسی، چادیر دوزلدن ویاساتان ویا چادیر قوران (ف: چادردوز و چادر فروش).

چادیرچیلیق [آ] چادیر دوزلتمه وساتما ایشی (ف: چادر سازی و فروشی).

چادیردا یاشایان: قاراجی (ف: چادر نشین). tent-dweller

چادیر کند: چادیردان دوزهلن یئرلشیم یئری.

چادیرلی [ص] ۱-چادیری اولان. ۲-چادیرا یئرلشمیش اولان، چادیر یئرله شیم جی سی (ف: چادر نشینی).

چادیرلیق: چادیر دوزلتمه یه یارایان بئز و دیرک ویا آیری شئیلر (ف: مناسب برای چادر).

چار [فا، آ] دؤرد (ف: چهار).

چارپادار: حیوان کرا ائدن (ف). deiver of beasts of burden

چارپارا: باخ: چارپاناق.

چارپاز carpaz [چارپماق + از، باخ: چارپاز، چامپاق / ص، ظ] ۱-بیریرینی کسبب گنچن (ف). متلاقی confluent. ۲-توققا (ف: سگک). (small) buckle

چارپاز آچار: (ف). آچار آلن allen wrench

چارپاز لاتماق: باخ: چارپازلاماق.

چارپازلاشدیرماق [ل] چارپاز ائتمک.

چارپیم جدولی: تک رقمی (تک سایجیق لی) سایى لارین

چارپماسینی گۆسته رن جدول، ضرب جدولی (ف). جدول ضرب.

چارپیتتی: باخ: چیرپیتتی.

چارپیتتی سیز: باخ: چیرپیتتی سیز.

چارپیتتی لی: باخ: چیرپیتتی لی.

چارپینماق: باخ: چیرپینماق.

چارت cart [ت: پارچا، قطعه/ بو کلمه سس تقلیدی اولاراق بیر

شئین دوشوب پارچالانماسی سیندن آلینمیشدیر] بؤلوک (ف).

چارت لاما: طرح تۆکمک (ف: طرح ریختن). **to design.**

چارتیلیتی: چارت چارت سسی. **crack, crackle.**

چارتیلدا: چارتیلیتی سسی چرخارماق. **to crackle, to crack.**

چارچوب: (ف). قاب **(wooden) frame**

چارخ çarx: باخ: چرخ.

چارداق çardaq [بوسوزجوگون چاتاق کلمه سیندن آلینماسی

مناسب گۆرونور وگرچکده آنلامی چاتیلان بیرآغاج و قمیش

تیکییتی سیننه یاخین گۆرونور، البته بو کلمه چهارتاق شکلینه ده یاخین

گۆرونور ولی نه چهارتاق فارسجادا ایشله نن بیر کلمه سایلیر و

چارداق دۆرد تاغلی چاتی اوچون بلکه هر دامی اولان آغاج چاتی

سی اوچون سؤیله نیر/ چاتماق، چارتماق، چارتاق، چارداق]

آغاجدان تیکیلیمیش بالاجا یئر، چؤلوق، کؤلگه لیک (ف: کلبه

چوبی). **garret, shed.**

چارسی: باخ: چارشی.

چارشاب: باخ: چارشاو.

چارشاو [تو «چادیر» + فا «شب»] چادیرا (ف: چادرشب).

چارشاوسیز: چارشابی اولمایان.

چارشاولی [ص] چارشابی اولان.

چارشی [فا «چهار سوق»، آ] آلیش وئریش اوچون اؤرتولو بازار (ف):

چارسو بازار). **markteplace.**

چارقات [فا «چهار» + تو «قات»] چادیرا (ف: چارقد). **kerchief.**

چارگاو (چرگوو) [ص] دۆرد اؤکوزلو جوت.

چارگاه مۇغامی: باخ: یؤروش مۇغامی.

چارگول [آ] ۱-آذربایجان مۇغاملاریندان بیرینین آدی (ف). مقامی

در موسیقی آذربایجان) ۲-دۆرد بوجاق (ف: چهارگوش).

چارلیستون [این آ] غربی اولکه لرده بیر دانس نوعو (ف).

چارمیخ [فا «چهارمیخ»، ص] قدیم چاغلار بیر نوع شیکنجه آلتی نین

آدی، خاج شکلینده دار آغاجی (ف). **crucifix, crucifixion.**

چارپی لی [ص] چارپی ایشارتی اولان.

چارپیتماق [ائتد] چارپماق ایشینی گۆردورمک (ف: فعل سببی بهم

خوردن).

چارپیچی: تاثیرلی وگۆرونوشلو وگۆزه گلن (ف: فتان، خارق

العاده).

چارپیدیش: چارپیتماق ایشی ویا بیچیمی (ف: اسم مصدر بهم

خوردن).

چارپیش [آ] چارپماق ایشی ویا بیچیمی، چیرپیش (ف: اسم مصدر

بهم خوردن).

چارپیشدیرما [آ] چارپیشماق ائیلیمینی گۆردورمه.

چارپیشدیرماق [ائتد] چارپیشماق ایشینی گۆردورمک،

چیرپیشدیرماق (ف: فعل سببی بهم خوردن).

چارپیشما: وؤروشما، توقوشما، چاتیشما (ف: تصادم). **collision**

چارپیشماق çarpışmaq [قا] وؤروشماق، چاتیشماق، ساواشماق،

بیریرینه توقوشماق (ف: تصادف کردن). **to have an accident,**

to fight

چارپیشیلماق [بل] چارپیشماق ایشی گۆرۆلمک، چیرپیشیلماق (ف:

فعل مجهول تصادف کردن).

چارپیق çarpıq [آ، ص] ۱-دۆزگون لویونو ایتیره رک ایریلیمیش،

ایری بۆکۆک. ۲- [مج] ترس، اسکی (ف: بهم خورده، کج و معوج).

چارپیق باجاق: قیچلاری، ایریلیمیش.

چارپیق چورپوق [ص، ظ] چوخ چارپیق، ایری بۆیرو.

چارپیق لاشدیرماق [ائتد] چارپیق حالا گتیرمک.

چارپیق لاشما [آ] چارپیق وضعیته گلمه.

چارپیق لاشماق [س] چارپیق وضعیته گلیمک.

چارپیق لبق: چارپیق اولما وضعیتی.

چارپیقجا [آ] بیرآز چارپیق.

چارپیلان [آ، ساییم ب] چارپان سایى نین قارشى سینداکی سایى، بو

ایشلم ده $8 \times 7 = 56$ سککیز سایى سی چارپان دیر (ف: ضرب شونده).

multiplicand

چارپیلما: چارپیلماق ائیلیمی.

چارپیلماق [بل] ۱-چارپماق ایشی گۆرۆلمک. ۲-[س] وؤرولماق،

توقوشماق، توخونماق (ف: فعل مجهول تصادف کردن).

چارپیلش [آ] چارپیلماق ایشی ویا بیچیمی (ف: اسم مصدر تصادف

کردن).

چارپیم: چارپی سو نوجو اله گلن سایى، $42 = 6 \times 7$ ایشلم اینده ۴۲

سایى سی چارپیمدیر (ف: حاصل ضرب). **product**

چاشماق *çaşmaq* [سن «چاشماق، شاشماق» قايقي لاشماق مضطرب اولماق] شاشماق، اؤزونو ايتيرمك، يانيلماق (ف: مبهوت شدن). **to make mistakes**

چاشمالی: شاشيلمالي (ف: تحير آور). **astonishing**

چاشنى [فا، آ] داد، داديمليق (ف).

چاشيب قالماق: باخ: چاشماق.

چاشيت *çaşıt* [آ، جاش كلمه سیده گرک کی بوسؤزجوكله بير كؤكدن اولسون] ۱- (ف). جاسوس. ۲- آرا پوزجولوق آماج ايله سؤز آباريب گتيرن.

چاشيت لاماق [ل] جاسوسلوق ائيله مك (ف: جاسوسى كردن).

چاشيت ليق: چاشيت اولما وضعيتى (ف: جاسوسى).

چاشير [آ، بيتگى / باخ: چاقشير] چتير چيچكللى لردن اوتسو بيتگى (ف: نوعى گياه).

چاغ *çağ* ۱ [سن: ۱-زامان. ۲-دؤز، آ/ بوكلمه موعولجادان گله رك توركجه ده اؤذ (اؤتمك) كلمه سينين يئرني توتوب، هادى/ كلاوسون/ باخ: چاغلاماق] عموميتله سينيرلى زامان پارچاسى، دؤنم (ف). عصر، زمان "تاريخين دؤرد دؤنميندن هر بيرى (ايلك چاغ، اورتا چاغ، ياخين چاغ، يئني چاغ)" (ف). زمان. **time**

چاغ (چاق) ۲ [باخ: چاق، ص] ساغلام، هله الدن دوشمه ميش، كئيفى كؤك، دولقون، توسقون، دردسيز.

چاغا [آ، دا/ سانيليركى بو كلمه چوخالماق = چوغالماق سؤزوندن اله گليب، هادى] كؤرپه، بالاجا، اوشاق. **new-born child**

چاغاتاي [آ] چاغداش (ف: معاصر و مدرن شده).

چاگاج [باخ: چاغ] تقويم (ف: گاهنما). **clock**.

چاغاللا [باخ چاغا] چاققالا، چاغلا، يتيشمه ميش اريك و الچه و بنزر ميوه لر (ف). چاقالو.

چاغاليق [آ] اوشاغليق، كؤرپه ليك "اوغلان چاغى: بير شئين ان قيزقن و گرگين دؤنمى".

چاغاناق [سن] الين ديرسگى و بيلگى.

چاغانوز [يو، ديرگى] بير نوع كيچيك سؤ حئيوانى **carcinus**

چاغجیل: چاغ ايله ايلگى لى، چاغا مناسب (ف). مدرن.

چاغجیل لاشديرما: چاغداش لاشديرما.

چارناچار [فا، ظ] علاج سيز، ايستر ايسته مز، زورلا (ف). **willy nilly**

چاروادار [فا «چارپادار»، آ] يوك حئيوانى ايله يوك داشيان و موزد آلان كيمسه، چودار (ف).

چاروادار باشى [آ] چاروادارلارا باشچى ليق ائدن.

چاروادارليق [آ] چاروادارين ايشى.

چاره [فا، آ] بيرسوتوجا وارما يولو، چيخار يول، چوزوم يولو، چيخيش يولو (ف). **remedy**

چاره سيز: (ف). بيچاره **helpless**

چاره سيز ليك: بيچاره ليك (ف: بيچارگى). **desperation**

چاريق *çarıq* [ت، سن / سارماق، ساريق، چاريق: آياغا ساريلان و اونا قورويان شى / بوكلمه ائله سانيليركى جيرماق فعل ايله ايلگى لى اولسون و چاريق بير تيكه جيريلميش درى آنلاميندير] دريدن دوزهلن باشماق و آياق قابى (ف: چارغ). **bast sandal, bast shoe**

چاريق چى: چاريق دوزلدن و ساتان (ف: چارقچى). **bast sandal maker, bast shoe-maker**

چاريق چى ليق: چاريق دوزلتمه وساتما.

چاريق سيز: چاريغى اولمايان.

چاريق لى: چاريغى اولان.

چاريق ليق [ص] چاريق دوزلتمگه ال وئريشلى.

چاش *çaş* [ص] آبرى، چاش گوز، چپ گوز (ف: چپ چشم). **squint**

چاش باخيش [بوكلمه چاشماق، شاشماق سؤزوندن آلينمادير] ابرى باخيش.

چاش باش [ص، ظ] قاريشيق، چاشميش، شاشقين، چاشقين.

چاشباش قالماق [س] چاش قالماق، چاشماق.

چاشباش قويماق [ل] چاشديрмаق.

چاشت [فا، آ] غذايا توكوله رك اونا دادلى ائدن شيلر (ف).

چاشديрмаق [سن] باخ: شاشديрмаق. **to confuse, to mislead**

چاش سالماق [ل] چاشباش سالماق، بيريرينه قاريشديрмаق.

چاشقين [سن، ص] شاشميش، شاشقين، اؤزونو ايتيرميش (ف: مبهوت). **astonished**

چاشقين چاشقين [ظ] چاشميش حالدا، اؤزونو ايتيرميش حالدا.

چاشقين ليق [آ] چاشقين اولما وضعيتى، شاشقين ليق (ف: تحير). **astonishment**

چاشما: (ف). تحير **astonishment**

چاغلايىق: سس چىخارداراق يىردن قاينايان سو.	چاغجىل لاشدىرماق [ائىد] چاغداش لاشدىرماق (ف: معاصر و مدرن نمودن).
چاغمان [اۈزل آد] چاغين اينساني، اوغلان آدى (ف).	چاغجىل لاشما: چاغداش اولما چاتماز: يىربىرينه يىتشمز (ف: غير قابل دسترس).
چاغوا [اۈزل آد] گور يىهين باغيش، اوغلان آدى (ف).	چاغداش: ياشادىغمير چاغدا اولانلار، يىنى تىكنىك و بىلىم لردن يارارلانان دۇنمده اولانلار (ف). معاصر. modern, contemporary, up-to-date
چاغىرا چاغىرا [ظ] سوركللى چاغىرراق.	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغىرئقان: باخ: چىغىرتقان.	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغىرئماق [ائىد] چاغىرماق ايشىنى گۇردورمك (ف). فعل سببى صداكردن و دعوت كردن (ف).	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغىرتى [آ] چاغىرما سسى (ف: صدا و شعار).	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغىرما: سس (ف: آوا). voice	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغىرماق çağırmaq [ل / باخ: چاخماق] يىرىنين گلمه سى اوچون اوجا سسله سۇيله مك، يىر يىره دعوت ائتمك و ايسته مك (ف): احضار كردن. to call to arraign	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغىرى: باخ: چاغرى (ف). دعوت invitation	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغرىش çağırış [ت «چاغرىشماق»] چاغىرماق ايشى ويا بىچىمى، چاغىرما (ف). احضار، دعوت. invitation, Call, summons	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغرىشچى [آ] يىرگوروه ويا حربى خىدمته چاغىريلان كىمسه (ف): احضار كننده.	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغرىشدىرماق [ائىد] چاغرىشدىرماسينا يول آچماق.	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغرىشلى [ص] چاغرىشىمى اولان.	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغرىشماق: يىربىرىنى چاغىرماق. to call to each other/one another	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغرىشيم [روح ب] دوشونجه لرین مختليف جهت لردن آرارلاریندا اولان بىرلىك و بنزىرلىك و قارشىتلىق، يىر دوشونجه ويا گوروشه خاطرير بىر باشقاسىنين خاطىرلنمه سى (ف). تداعى معانى association	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغرىشيم جى [آ، ص] چاغرىشيم جى لىق گۇروشو و دۇكتىن، يىن طرفدارى اولان.	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغرىشيم جىلىق [آ، فلسفه] هرشئى دوشونجه ايله آچىقلاماغا چالىشان فلسفه گۇروشو (ف: طرفدار تز تداعى معانى).	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغرىشيم سىز [ص] چاغرىشيم لا ايلگىلى اولمايان، چاغرىشىمى اولمايان.	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغىر يىلماق: چاغىرماق ايشى گۇرولمك (ف: دعوت شدن). to be invited, to be called	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغىر يىلق: چاغرى لىق بلگه، چاغىرما اوچون يازيلان كاغاذ (ف). دعوت نامه.	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
چاغىرىم: اوجا سسىن يىتيشه بيله جگى يىر، سس گىندىب چاتان آزالىق (ف: برد صدا).	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness
	چاغداش لىق [آ] چاغداش اولما وضعىتى، مدرنلىك. modernity, the present (time), contemporaneusness, up-to-dateness

چاققال بوغان: ۱- [مج] هر جور كال وبرك و بوغوجو ميوه حاققیندا (ف: ميوه كال). ۲- [آ، بیتگی] قیرلاردا راستلاندان بیر بیتگی (ف: نوعی علف).

چاققو *çaququ* [آ/ چاققو، چاققو، چاقو] دسته لی و آچیلیب باغلانان بالاجا پیچاق، کسیمی تیه (ف). چاقو.

چاققوچو [آ] پیچاقچی (ف: چاقو ساز).

چاققوسوز [ص] چاققوسو اولمایان.

چاققولو [ص] چاققوسو اولان.

چاققیشما [آ] چیرییشما، توققوشما.

چاققیشماق *çaqqışmaq* [باخ: چاخماق] چیرییشماق، توققوشماق (ف: بهم خوردن).

چاققیلتی [آ] چینقیل و بوجور شیلرین بیریرینه دیمه سسی (ف: صدای چاق چاق).

چاققیلداتماق [سن: سس وئرمک، ل] ایکی برک داش و دمیری بیریرینه وۇراق سس چاخارتماق (ف: صدای چاق چاق در آوردن).

چاققیلداق *çaqqıldağ* [آ/ بو شئی قورویارق و بیریرینه دیه رک چاق چاق سسی وئرمه سینه سبب بو آدلا تانییب] ۱- قویون قویروغوندا یاپیشیب قورویان قیغلی یئرلر. ۲- یاپیشیب قورویان چیرک لی هر شئی (ف: هر چیز چرک خشک شده).

چاققیلداما [آ] چاققیلتی سسی چاخارما.

چاققیلداماق *çaqqıldamaq* [س/ باخ: چاخماق] چانقیل داشلار سودا آخیب و بیریرینه دیه رک سس چاخارماق، دمیر ویا برک شیلری بیریرینه وۇراق سس چاخارماق (ف: صدای چاق چاق در آمدن).

چاققیلداناماق [آ] چاققیلتی سسی چاخارماق (ف: صدای چاق چاق در آمدن).

چاقمور [آ، بیتگی] ساردونیا (ف: شمعدانی).

چاقو: باخ: چاققو، پیچاق (ف). *knife, scalpel*

چاقیر: باخ: چاخیر قوشو.

چاقیشماق: باخ: چاققیشماق.

چاقیل: باخ: چانقیل.

چاقیل قوشو [آ، دیرگی] یاغموور قوشو گیللردن، ایستی آیلاردا گوئی بؤلگه لره کؤچن قوش (ف: نوعی پرنده مهاجر). *Crocethia*

alba

چاقیل یول: باخ: چانقیل یول.

چاقیلداق: باخ: چاققیلداق.

چاغیل چاغیل: چاغیلدا یارق آخان سولارین سسینی بیلدیرین کلمه.

چاغیلتی: آخار سولارین قایالارا وداشلارا چارپارکن چاخاردیغی سس (ف: صدای ریزش آب).

چاغیلتی لی: چاغیلتی سی اولان.

چاغیلداما: چاغیلداماق سسی.

چاغیلداماق [س] سو آرخارکن سسلنمک، سو قایالار و داشلارا چارپارکن سسلنمک (ف: صدای ریزش آب).

چاغیلدایش [آ] چاغیلداماق ایشی و بیچیمی (ف: صدای ریزش آب).

چاغین [اؤزل آد] ایلدیریم، شیمشک، اوغلان آدی (ف)

چاغ بییه سی: صاحب الزمان *owner or lord of time*

چاق *çaq* [چوخ کلمه سیله ایلگی لی اولمالیدیر] کؤک (ف). *fat*

چاق چاق [آ/ سس تق] قاپی دؤیمک اوچون اولان توخماق.

چاق چوق [سس تق] چاققاچاق، چاققیلتی، چاق چاق سسی.

چاقار (چاخار) [آ، باخ: چاخماق] ۱- دنیز لرده قارایا چیخان یئرلرده یانیب سۇنن کیچیک فنار. ۲- چاخار چیراق، تنزئت یانیب گئچن چیراق (ف: چراغ چشمک زن).

چاقال: باخ: چاققال.

چاقچاغی [چاقماق فعلین کؤکونون تکرارلانماسیندان اله گلیب] چوبوقلا دوزه لن بیر نوع ساز (ف). چاقچاقی.

چاقچور: باخ: چاخچور.

چاقشیر اوتو [آ، بیتگی] باخ: قایماق اوتو.

چاقشیر اوتو سولار [آ، بیتگی] بیر بیتگی سوئو، تیره ای از گیاهان (ف). *umbellifera*

چاققاچاق (چاققاچوق) [سس تق] چاقیلتی سسی.

چاققال *çaqqal* [سن «چاقال» بو کلمه اوچون دیواندا آرزو ایشله نب/ بو کلمه چاخماق سؤزوندن آلیناراق برق کیمی قاجیب اولایان

حئیوانی نشان وئریر، بو سؤز عینا *chacal* شکلینده آوروپا دیلرینده ایشله نیر، هادی / آ، دیرگی] اتجیل، تۆکلری کیرلی ساری، قارنی آغیمتیل، گنجه لری سؤرولر حالیندا گزن، قوردان کیچک

چؤلجول حئیوان (ف: شغال). *Canis aureus*

چاققال آرمودو: باخ: چؤل آرمودو.

چاققال اریگی [آ، بیتگی] قیرلاردا ییشتن تۇرش سرت و ابری چودک لی ميوه سی اولان بیر نوع چؤل اریگی (ف: نوعی درخت).

چال پاپاق [ص] يوندان دوزلميش بير نوع ياريم اوستوانه بۇرك.
چال پاپاقلى [ص] باشيندا چال رنگلى پاپاغي اولان.
چالپارا *çalpara* [آ، چالماق سۇزوندىن آليناراق پارا ايله بيرليكه سس تفليدى ايفاده اندير] ۱- (ف). سنج *weith thou* ۲- اويناركن بارماقلاردا تاخيليب چالينان شى. ۳- [ديرگى] آچيق و قوملوق آلانلاردا ياشايان بير نوع چاغانوز. *Portunus puber*
چالپاشماق [ت، ص، ظ] چيرپيشماق، مجاديله ائتمك (ف: بهم جوردن).
چالپاشيق [ص، ظ] قارىشميش ودولاشيق، بيربيرينه ديميش، قات قارشيق (ف: بغيرنج). *comlicated*
چالپاق *çalpaq* [ت «چالپاق»، سن «چالپا، چالپوق»/ باخ: چالماق، چلمك] چيرك، پيسليك شى، پالچيغا باتميش يئر (ف: گل آلود ويا چرك).
چالپالاماق [چالماق سۇزوندىن آليناراق چالقالاماق سۇزونون ديشيك شكليدير] الى تيتره يه رك سويو تۇكمك، چالخالاماق (ف: بالرزش ريختن).
چالپالانماق: چالخالانماق.
چالپاناق [آ، باخ: چالپاق] اوڭون كيمي شيليرين قيرينتى سى، اوڭون تيكه سى (ف: تكه هيزم).
چالپوۋ: باخ: چالپاق.
چالنى [آ، ييتگى] تيكان، چالى (ف: خار).
چال چاپ [آ] چاليب چاپما، سويقونچولوق، چاپوۋول. *robbery, pillage, plunder(ing)*
چال چارپاز [ظ] چارپاز شكيلنده. *crosswise*
چال چاغير [آ] چالقلى شنيك، چاليب اوخوما.
چالچنه [آ/ باخ: چالماق، چنه] گوز، انگى بوش، آغزى ياوا (ف: حراف).
چالچنه ليك [آ] چالچنه اولما وضعيتى (ف: حرافى).
چال چير: باخ: چير.
چالخار *çalxar*: ۱- تاخيلين چورچوپونو آييرماق اوچون يارار لانان قاسناق شكيلنده دليك آراج (ف). الك لرزان دستگاه بوجارى و هر چيز شيه به آن (ف). ۲- ويبره، تيترج، تيتزر (ف: بهمن). ۳- سيلولاردا بوغدا تميزله ين الك.
چالخاشميش: (ف). متلاطم. *agitated*.
چالخانغى [آ] چالخار.
چالخاب [ص] چالخالان وضعيتده اولان (ف: متلاطم، لرزان).

چاقيلداماق: باخ: چاقيلداماق.
چاكير (چاكر) [فارسجادا اسكى كلمه اولاراق بعضى قايناقلار كؤكونو موغولجا سانيلار، آ قول، كوله (ف). *servant*
چال *çal* [سن: ۱- آغ قيرمىزى آت. ۲- دوه بالاسى. ۳- آيران. ۳- وۇرماق فعلى نين امر حالى/ بو كلمه عينا فارسجادا ايشله نير] ۱- آچيق بوژ رنگ "باشيندا چال پاپاق، چال قاشلى. *Grey, roan* ۲- داشليق يئر، چىلاق تپه، قير، ييتگى سى آز اولان يئر، چال تپه لر (ف).
چالا *çala* [بو كلمه چالماق ائيلمىندن آليناراق، چالينان دۇيولن و چوخور اولموش يئر دئييلير، بو سۇز فارسجادا ايشلك دير] ۱- چؤكك يئر، چوخور يئر (ف: چاله). *hole, pit, hollow* ۲- بعضى آدلارين اؤنونده گله رك او آدا چابوقلوق آنلامى وئرير "چالا قلم".
چالا قلم [ظ] دۇرمدان يازار.
چالاجاق [آ] يوغورت ماياسى.
چالاجيق [آ] كيجيك چالا.
چالاجوخور [آ] چالا چوخور اولان يئر، او يوق او يوق اولان يئر (ف: دست انداز). *bump*
چالاجوخورلوق [آ] چالا چوخور يئر.
چالاجولا [آ] چالا چوخور اولان يئر (ف: دست انداز). *bump*
چالار [آ] ۱- زنگلى "چالارساعات = زنگلى ساعت" (ف: شماطه). *din* ۲- بير سيرا رنگلرله بنزليك بيلديرن كلمه: "آغاچلار و قيزمىزى يا چالار". *shade, tinge*
چالارماق: اكينلر و ميوه لر اولماغا اوز توتماق.
چالانغان [باخ: چالماق/ ديرگى، آ] اوڭون قانادلى ايرى ديمدمكلى وييرتيجى قوش (ف: نوعى پرندە شكارى). *kite*
چالاق [باخ: چالماق، فارسجادا چالاك سۇزوده بو كلمه دن آلينمادير] چاليشقان، زيرنگ، چابوق (ف: چابك).
چالاقامچى [ظ] دورمدان قامچى لاياراق.
چالالاماق [س] چوخور قازماق، چالا قازماق (ف: چاله چاله نمودن).
چالالانماق [بل] چوخورلانماق (ف: چاله چاله شدن).
چالان: باخ: چالانچى.
چالانچى [آ، ص] چالان، چالقلى چى.
چال باش (لى) [ص] باشى چال، باشينا آغ دوشموش. *grey-headed, grey-haired*
چال بوژ [ص] بوژا چالان، چال ويوژ رنگه ياخين.
چال يىغ [ص] ييغى لارى چال، ييغينا دن دوشموش. *grey-moustached*
چالپا: باخ: چالپاق، چالپوۋ.

چال ساج (لی): باخ: چال باش (لی). grey-haired	چالخالناماق [آ] چالخاماق ایشین گوردورمک وائتدیرمک (ف): فعل سببی: تکاندن. to ask / to force smb. to rinse / to swill, to ask / to cause smb. to shake چالخالما [آ] چالخاما، تیرتمه و تریتمه.
چال ساققال (لی): [ص] ساققالی آغارماغا باشلامیش، ساققالی چاللاشمیش. grey-bearded	چالخالناماق [ل] ۱-چالخاماق، تیرتمک و تریتمک، وجودون بیر یئرینی اویناتماق (ف): تکاندن. to dust by shaking ۲-سویو آغیزدا قره قره ائتمک. to shake
چالقاتماق [ائتد] چالخاماق ایشینی گوردورمک (ف): بهم زدن).	چالخالاندیرماق [ائتد] چالخالانما ایشینی گوردورمک (ف): فعل سببی: تکاندن).
چالقای [ت] قوش قانادینین اوجلاری (ف): نوک پر پرنده).	چالخالانما: چالخالناماق ایشی (ف): تکان. shake
چالقایی (چالغی) [سن: ساز/ باخ: چالماق] ۱- (ف). موزیک، موسیقی. music ۲-ساز چالما آیقیتی، چالما آلتی. ۳-اوزون دسته لی ومحکم چوبوقلاردان دوزلمیش سوپورگه.	چالخالانماق: ۱- [س] چالخانماق، دالغالانماق. ۲- [بل] چالخانیلماق، چالخانماق ایشی گوردورلمک، سیلکه لنمک، آتیلیب دوشمک، تلاطومه گلیمک (ف): تکانده شدن. to, to be rinsed / swilled. beshaken
چالقایی آلتی [آ] چالقایی چالماق آراجی.	چالخام [باخ: چالخالماق] بیر دفعه لیک چالخالماق اوچون اولان، بیر چالخام تولوق.
چالقایی اوراغی [آ] تیرپان.	چالخاماق [آ] ۱-تیرتمک، سیلکه له مک، باخ: چالخالماق. to shake
چالقایی چی [سن] چالقایی چالان (ف). موزیسین. musician	چالخاننتی [آ] ۱-دالغالانما، چالخالناماق ایشی. ۲- [مج] جوشقو، چالخانیش (ف): تلاطم. dashing
چالقایی چی اوتو [آ، بیتگی] تورپ گیللردن، قوراق توپراقلاردا ییتیشن بیر بیتگی جینسی، شووه رن (ف). (ف). Sisymbrium.cru	چالخاننتی سیز [ص] چالخاننتی سی اولمایان (ف): غیر متلاطم).
چالقایی چی بوجک [آ، دیرگی] یاخلاشیق ۵ mm بویدا، باشی سرت قابیق لی، قهوه ویا قره رنگلی و ضررلی بوجک (ف): نوعی حشره).	چالخاننتی لی: چالخانان وضعیتتی اولان (ف): متلاطم).
چالقایی چی لبق: چالقایی چالماق ایشی.	چالخانما: چالخانماق ایشی.
چالقایی دوزلدن: (ف). بسته کار tunemaker	چالخانماق [س] ۱-تیرته ییب قاریشماق، آلتی اوست اولماق (ف): تلاطم کردن. to dash. ۲- [بل] چالخاماق ایشی گوردورلمک، دالغالانماق. ۳- [مج] جوشماق.
چالقایی سیز [ص] چالقایی سی اولمایان.	چالخانیش [آ] چالخانماق ایشی، چالخانما طرزی، چالخاننتی (ف) ولوله، تلاطم.
چالقایی لاماق [باخ: چالماق] چالقایی چالماق.	چالخانیش: باخ: چالخانیش.
چالقایی لی [ص] چالقایی چالینان وچالقایی سی اولان یئر، چالقایی سی اولان، موزیک لی، موزیکال. musical	چال دوشمک [س] آغارماغا باشلاماق، دن دوشمک.
چالقایی لبق [آ، بیتگی] چالقایی سی چوخ اولان یئر.	چالديران [آ/ چالديرماق + ان] ۱-چالماق ایشینی گوردورن. ۲- آذربایجان غریبنده بیر بؤلگه آدی.
چالقیج: ۱-چالما آراجی و آیقیتی، مضراب. ۲-بیر جور سرت سوپورگه.	چالديرما: چالديرماق ایشی.
چالقین [آ/ باخ: چالماق] ۱-سويوخ وایستی هاوا تاثیريله ییتیشمه میش وپوزولوموش اکین. ۲-دادی پوزولوموش یتمک (ف): بهم خورده).	چالديرماق [ائتد] چالماق ایشینی گوردورمک، چالخاماغا مجبور ائتمک (ف): فعل سببی: نواختن. to ask / to cause smb. to play
چال گنجیت (چال گنجیرت): بیریرینه گچه رک باغلانان شئی (ف): قزن قفلی). hook and eye.	چالديریش [آ] چالديرماق ایشی ویا بیجیمی.
چالالاجی [آ، باخ: چالماق] آذربایجان چالقایی هاوالاریندان بیر (ف). آهنگی در موسیقی آذربایجانی (ف).	چالديريلماق [بل] چالديرماق ایشی گوردورلمک (ف): نواخته شدن).
چاللاشماق: باخ: چاللانماق.	
چاللانما [آ] ۱-چالی اولما. ۲-بوژا چالما.	
چاللانماق [س] ۱-چالی اولماق. ۲-بوژا چالماق (ف). رنگ باختن و خاکستری و طوسی شدن (ف).	

چالما [باخ: چالماق] ۱- قلم له اوستونده ایشکیمیش لوحه (دمیر، مثال، اشیا). ۲- باشا سارینان ساریق "هند کیشی لرینین باشیندا چالما واردی". ۳- میس سو قابی. ۳- وورما، اوغورلاما (ف: سرقت). **theft**

چالما موغاملاری (ضربی موغاملاری): بو نوع موسیقی آذربایجان موسیقی سینده چوخ یایقیندیر و آذربایجان شعر ایله یاخین باغلیلیغی واردیر، بو موغامین شؤعه لرینی بئله سایماق اولار: حیراتی، آراز باری، منصوریه، سمایی، شمس، منی (عثمانی)، اوشاری (افشاری)، حیدری، قاراباغ شکسته سی، کسمه شکسته.

چالماچی: قلم له مثال اشیانین اوستونده ایشله ین کیمسه.

چالماق çalmaق [سومرجه <تال> ت: یثره وورماق، سن / بو کلمه اسکی معناسیندا چوخلو کلمه لرین کؤکودور: چالما = چلمه (باش سارقی سی، فارسجا شلمه)، چالقاماق = چالخاماق، چالیشماق، چالق، چالاغان، چلیشمک = چلمک، جلد، چالقلاماق، چالاک، چالاق (فارسجادا چالاک شکلینده ایشلکدیر)، اینگیزجه ده ایشله نن challenge (فارشلیقلی چالیشماق) سؤزوده بو کلمه دن آیینمالیدیر، اؤزللیکله لاتینجه ده بو کلمه نین تک هنجالی بیر سؤزه باغلاناماسی اوچون بو باغلانتی گوجلنه نیر] ۱- قاپب قاشماق، اوغورلاماق، البندن آلماق و چیخارماق (ف: ربودن). ۲- to steal - موزیک چالماق، چالق چالماق، سسلندیرمک، چالغی لاما (ف: نواختن). to play ۳- وورماق، چاپماق، قامچی وورماق، ایلان وورماق. ۴- to sting - قاتیق چالماق، قاتیق دؤزلمک، قاریشیدیرماق، قاتیشیدیرماق. ۵- بنزه مک، آغا ویا آیری رنگه چالماق. to be shot

چالمالی: ۱- خوشاگلن آهنگ، چالماغا دین آهنگ. ۲- چالماغا و اوغورلاماغا دیر شئی، چالپ چارپماغا الیریش لی. ۳- چالماغا مناسب قاتیق ویا آیری ماده (ف: نواختن).

چالوو [چال + او] چالوو / چالماق سؤزوندن اله گله رک یثره تۆکولن شئی لری چالاراق ییغان وسیله [سپه له نن ویا اون کیمی شئیرلی گوتورمک اوچون اولان آلت. scoop

چالی çalı [چالماق کلمه سینین وورماق (ساشماق) مفهوموندان دوزهلن کلمه دیر و معناسیندا تیکانلی اوتلارین سانجان وضعیتینی گؤسته ریر / آ، بیتگی] آغاشجیقاندان کیچیک داللاری و چوخ جاتاللی ساپلاری اولان اودون سوو بیتگی، آغاج و بوتا اورتاسی بیر بیتگی وچوخ جاتاللی و چانقاللی کوللوق (ف: بوته).

چالی بولبولو [آ، دیرگی] سترچه گیلردن گؤزل اؤتن، ساریمتیل، قارنی آغسوو، اؤتله ین قوشو Sylvia comunis

چالی تیکانی [آ، بیتگی] خوناب گیلردن بیرنوع تیکانلی چالی، قاراجالی (ف: نوعی گیاه).

چالی چیرپی [آ] راحت آلیشان و یانان آغاج بوتاسی، چیرپی.

چالی خوروزو: تویوق گیلردن، اتی یشمه لی، آوروپادا یاشان ایری کهلیک. Tetrao urogallus

چالی سوپورگه سی: چالیدان دوزهلن سوپورگه.

چالی سیز [ص] چالی سی اولمایان.

چالی قایدنسی [آ، دیرگی] قابیقلی لارین اتی یئیلن و دنیزلرده یاشایان نوعو، بیر نوع دنیز تکه سی.

چالی قاواق [آ، بیتگی] دالاریندان سبد هورولن بیر قاواق چئشیدی، سبدجی قاواقی (ف: نوعی گیاه).

چالی قوشو [آ، دیرگی] باشی توتقون قیرمیزی و گؤوده سینده دؤغرو رنگی آچق، چالی لیق یئرلرده بارینان و اؤتوجو قوش (ف: نوعی پرند). Troglodydes

چالی قوشو گیلر: چالی قوشو کیمی نوع لاری ایچینه آلان بیر سوو.

چالی لاندیرماق [ل] چوراق یثره چالی اکمک.

چالی لویبسی [آ، بیتگی] باقلا گیلردن، تازاسی یشمک اوچون ایشله نن، قیلچق لی بیر لویبا نوعو (ف: نوعی لویبا).

چالی لبق [آ] چالی سی چوخ اولان یئر (ف: بوته زار).

چال یاخا [ظ] بیرنن یاخاسیندان بیرد بیره یایشما، یاخاسیندان توتاراق.

چالپ اوخوماق [س] چالاراق اوخوماق. to play and to sing

چالپ اویناما [س] چالاراق اویناما. to play and to dance

چالپ چاپماق [ل] چاپوولاما، تالاما، سویماق.

چالیش [آ، سن: تالاش / چالماق + یش / بو کلمه چالش شکلینده و چاتیشما معناسیندا فارسجادا ایشله نیر] چالماق طرزی (ف: چالش).

چالیش ووروش [ظ] چوخ چالیشما، چتین لیک، چکیشمه.

چالیشدیران [آ] ایش وئرن.

چالیشدیرما [آ] ایشلتمه، ایشه سالما.

چالیشدیرماق çalıṣdırmak [ل] ایشلتمک، ایشه سالماق (ف: بکار انداختن). to ask / to cause smb. to work / to try / to endeavour / to toil. to make smb. to be diligent

چالیشدیرجی [آ] بیراؤیرتمه ایشینده یئتیشدیرن و اؤیره دن کیشی، بیر ایشی یولا سالان (ف: بکار انداز).

چالیشدیرجی لیق [آ] چالیشدیرجی نین ایشی.

چالیشدیریش [آ] چالیشدیرما ایشی (ف: بکار اندازی).

چالیشدیریلما: ایشله تیلمه.

چالیم لاما [ایدمان] بیر اوْیوندا توپو قارشى طرفه قاپدیرماماق اوْچون (وئرمه مک اوْچون) ال و آياق ترپه نیش ايله آلدادیجی و شاشیردیجی وضعیتده دۇرماق (ف: دریپ کردن).

چالیم لانما [آ] چالیم لاما ایشی ویا بیجیمی.

چالیم لانماق [بل] چالیم لاما ایشی گۇرولمک (ف: دریپ شدن).

چالیم لانمیش [آ] چالیم لاما ایشی.

چالیم لی [ص] گۆسته ریش لی، باشی بۇیوک و یاپی سی دارگمی.

چالیم لی چالیم لی [ظ] چالیم گۆسته ره رک.

چالیم لیک [آ] چالینماغا یارایان هرشئی.

چالیم لیلیق [آ] چالیم لی اولما وضعیتى.

چالین çalın [چالماق + ین] ۱-اوت بیجمه، بیچین (ف: علف چین).

۲-یلدیریم، شیمشک، اوغلان آدی.

چالین چارپاز: باخ: چارپاز، چالی چارپاز.

چالین چی [آ] بیچین چی، اوت بیچن.

چالینتی: چالینمیش اولان، اوغرولانمیش (ف: زده شده، دزدیده شده).

چالینما [آ] ۱-سسلنمک، دۇیولمه. ۲-اوغورلانما.

چالینماق çalınmaq [ت، سن، بل] ۱-چالقى آلتى سسلنمک، قاپی

دۇیولمک (ف: کوبیده شدن). ۲-اوغرولانماق، بیرین مالى

وۇرولماق (ف: دزدیده شدن).

چالینیم: (ف). رزونانس. resonance

چالیشدیر یلماق [بل] ایشله تیلیمک، ایشه سالدیر یلماق (ف: بکار انداخته شدن).

چالیشقان: چالیشماغى سئون، چوخ چالیشان آدام (ف: فعال).

diligent, assiduous, painstaking, hard-working, active

چالیشقانلیق: چالیشقان اولما وضعیتى: (ف). جدیت effort

چالیشما: چابالاما، تلاش ائتمه (ف: سعی). trying

چالیشما اوداسی [آ] چالیشیلان اودا.

چالیشما بلگه سی [آ] بیر کیمسه نین چالیشما گونلرینی گۆسته رن بلگه، بیر چالیشمانین اولوغونو گۆسته رن بلگه.

چالیشماچی [آ] بیر بیلیم اۆزه رینده چالیشان کیمسه (ف: تلاش کئنده و محقق).

چالیشماسا عاتی: چالیشیلان ساعات.

چالیشماق çalışmaq [ت، سن، س، باخ: چالماق] تلاش ائتمک،

ایشله مک، بیر شئی و ایش یولوندا اولماق (ماشین و آراج)، ایشه

یارار وضعیتده اولماق، امک گۆستریمک (ف: فعالیت کردن). to

work hard

چالیشما گزی سی [آ] بیر ایش و چالیشما اوْچون گزمک و دۇلانماق ایشی.

چالیشما گۆنلری [آ] تعطیل گونلری اولمایان گۆنلر، ایش گۆرولن گۆنلر.

چالیشما میزی [آ] اوستونده ایش گۆرولن میز.

چالیشیلماق [بل] چالیشماق ایشی گۇرولمک (ف: بکار انداخته شدن).

چالیق ۱ çalıq [آ، بیتگی / باخ: چالماق] قیرلاردا بیتن کۆکو یییلن قیرمیزی چیچکلی بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه).

چالیق ۲ [ص / باخ: چالماق، چالقین] ۱-چارپیق، آیری، چالقین. ۲-

قویونلاردا چیچک خسته لیگی. ۳-اۆزونده چییان ویا یارا ایزی

اولان، چییان یثری.

چالیق قاواق: باخ: چالی قاواق.

چالیق لاما [باخ: چالماق] ال آياق وورماق، چیرپنماق.

چالیم çalım ۱-اۆزونو گۆسترمه، پوز، فیس، ایفاده، گۆسته ریش

(ف: خودنمایی). ۲-بیر اوْیونجو قارشى اوْیونجونو آلداتاراق توپو

گنجیریب آپارماسی و گنجرمه سی، توپ آلداتماسی (ف: دریپ.

۳-بیر شئی چالاراق گۇتورمک، اوغرولاماق.

چالیم چی [آ] چالیم ایشی گۇرن اوْیونجو.

چالیم سیز [ص] چالیم سیز اولما وضعیتى.

چالیم لاما: چالیم لاما ایشی.

قېچلارنى چامىردان قۇرۇماق اوچۇن اولان مېشىن و بوجور شىلردن دۆزلىمىش گىنىم باشماق ويا ساريق (ف: گلگير).

چامور *camur* [سن، آ/ جومماق سۇزو باتماق و دالماق معناسىندادير و چاموروندا بو اۆزلىگى اولماسى اوچون بو كۆكە باغليدير: چۆمك، چۆمماق + ر، چۆمور، چۆمور، چۆمور، چامور] سو و توپراق قارىشماسىندان اله گلن شى، پالچىق (ف: گل). *mud*.

چامور آرىدان: چامورلارى تميزله ين آراج (ف: لايروب). *dredger*

چامور جوق [آ، ديرگى] سازان گيللردن بالاچا، اتى دادسىز بير گؤل و باتلاق باليغى. *Chrodrstoma nasus*

چامور جون [آ، ديرگى] گؤل و باتاقدا ياشايان بير اۆردك جىنىسى. *cercedula*

چامور سوز [ص] چامورو اولمايان.

چامور لاتماق [ل] ۱-چامور لاتماق، پالچىق لاتماق. ۲-ئاتند] چامور لاتماق ايشىنى گۆردورمك.

چامور لاشماق [س] چامور لاتماق، چامور كىمى اولماق، پالچىق لاشماق (ف: گلى شدن).

چامور لاتما: چامور لاتماق ايشى.

چامور لاتماق [ل] چامور وورماق، پالچىق لاتماق، چامور سۆرتمك (ف: گلى كردن).

چامور لاتنما: چامور لاتماق ايشى.

چامور لاتنماق [بل] پالچىقلانماق، چامور لا سۇوانماق، چامورا سۆرتولمك (ف: گلى شدن).

چامور لو: چامورو اولان يئر.

چامور لوق جو [آ] چامور لوق دۆزلدن.

چاموقا [يو] گۆموش بالىق گيللردن، بىلى ياشىل سارى، تيه سى و بۆرنو قره، قارنى گۆموشو، پولىقو كىچىك بير بالىق (ف: نوعى ماهى).

Atherina Hpsetus

چام ياشىلى: چام ياپراق لارىنا بنزر بير رنگ.

چامير: باخ: چامور.

چان (چن) *can* [ديواندا 'چنگ'] كلمه سى چالپارا و سنج معناسىندا وچاناق سۇزو قاب مفهوميوندا گليب، چان=چن سۇزو بو كلمه لر ين اورتاق كۆكو اولاراق چۆخلو سۇزجوكلرين كۆكودور چان سۇزو اولان كلمه لردن ائله آنلاشيلير چان كلمه سىنين معناسى بير شىئى ايچينه آلماق و بير شىئى توتوب بورومكدير و بو كۆكلو كلمه لرده قاب و كاسا مفهوم و واردير

چام *cam* [اۇيغور توركجه سىنده چام آغاجىندان دوزلهن قاب اوچون چام دئىلىردى و بو اوزدن بو آغاجا بو آدى وئريلر (هادى)، و بونودا آرتيرمالىيىق چام سۇزو چان سۇزونون حرف ديششمه سيله دوزه لىب، چان كلمه سى قاب مفهوميوندا اولان بير سىرا سۇزلرين كۆكودور، و گۆى تورك يازيلاريندا صندل آغاجينا چىنتان دئىلىب، باخ: چان/ آ، يىتگى] چام گيللردن و قۇزالاقلى لاردان ياز قيش ياشىل قالان، اينه ياپراقلى، گۆوده سى قالين، قايىق لا اورتولو، سۇيۇغا داياناقلى، تخته سىندن ناجارلىقدا يارارلانان، و بو آغاجلارين آيرى آدلارى و نواعلارى: آغ شام، آلاشام، آمريكا چامى، چيرالى چام، فيسدىق چامى، حلب چامى، قارا چام، قطران چامى، قۇمسال چامى، سارى چام، يالى چام (ف: كاج). *pinus*

چامشير [سن: پالتار/ بللى ديركى بو كلمه فارسجا جامه شور كلمه سىدير كى بو شكله چۇنوب] پالتار يويان (ف: لباسشويى).

چام يىتى [آ، ديرگى] چاملاردا لادينلرده (صنوبرلرده) يىتگى اۇيۇلغونغا يول آچان بير قىرمىزى رنگلى ياپراق يىتى. *Chermes Pinus*

چامچا [آ، ديرگى] سازان گيللردن ۵۰-۳۶ اۇزونلوقدا، يۇمۇرتاسى يىتملى بير بالىق (ف: نوعى ماهى). *Leciscus rutilus*

چامچاق [آ، باخ: چام] آغاجدان اۇيولاراق دۆزلهن قۇلپلو سۇ قابى (ف: نوعى ظرف چوبى).

چام ساققىزى [آ] چام آغاجىندان چىخان سۆزگن ساققىز، آجى ساققىز.

چام گيللر [آ، يىتگى] قۇزالاقلى لاردان، اينه و اۇزون ياپراقلى، ياز و قيش ياشىل و قۇزالاقلى، رزين لى آغاجلار سۇيۇ، چىيلاق تۇخوملو (ف: تيره كاج ها). *pinaceae*

چام فيسدىق آغاجى [آ، يىتگى] (ف: صنوبر).

چام فيسدىغى: چام قۇزاسىندان (قۇزالاغىندان) چىخاريلان ياغلى و نىشاسته لى تۇخوم، چام تۇخومو (ف: بادام كاج).

چام قۇزالاغى [آ، يىتگى] (ف: چلغوره).

چام قۇزاسى: ياي قيش ياپراغى آغاج اۆستونده قالان، اينه ياپراقلى، هميشه ياشىل، گۆوده سى قالين قايىقلى آغاج، بير نوع شام (ف: نوعى كاج).

چاملىق: چامى چوخ اولان يئر.

چامور لوق: ۱-چامورو چوخ اولان يئر (ف: باتلاق. ۲-آراج لاردا چرخلرين داليندا سالانان لاستيك و چامورو قۇرويان هر شى، ديز و

چاناق ليق: ۱-چاناق دۆزلىتمە يە يارابان. ۲-گىمى دىركلىرىندە گۆزلىتمە يىرى.

چاناق ياپراغى [آ، يىتگى] چىچىگىن چاناغىنى دۆزلىدىن ياپراقلىرىن ھەر يىرى (ف: كاسىرگ).

چاناق çanaq [ت «چانقا»: دوزاق/ باخ: چان/ چاناق] الدە ويا چىيىندىن سالاناراق داشىنا يىلن كىسە و كىف كىمى شى (ف: ساك). sack
چاناق چىچىگى [آ، يىتگى] آغ سارى ارغوانى رىنگە چىچىك لرى اولان بىر سۆس يىتگى سى (ف: نوعى گىياھ زىتى).

چانتاجى: چانتا دۆزلىدىن وساتان.

چانتاجى ليق: چانتا دۆزلىتمە ايشى.

چانتاسىز [ص] چانتاسى اولمايان.

چانتالى [ص] چانتاسى اولان.

چان چان [ظ] چان سىيىنە بىزىر سىس لىر.

چان چى: چان دۆزلىدىن وساتان كىمىسە.

چان چى ليق: چان دۆزلىتمە وساتما.

چان چىچىگى [آ، يىتگى] چان چىچىك گىللىردىن چىچىك لرى دىرمانىچى تۈرۈنچو و چان كىمى بىزىك گولو، مەرىم الدىوانى (ف: گل استكانى). Campanala.cam

چان چىچىك گىللىر [آ، يىتگى] بىتشىك تاج ياپراقلى لاردان بىر يىتكى سۈيۈندەن (ف). camponulaceae

چاندېر [آ، ايدمان] ۱-قارىشىق. ۲-چاندېر چۈندۈر، آتقى.

چانقال çanqal: ۱-داللى بوداقلى ايرى آغاچ (ف: چىنگىك). ۲-گۈلشە بىر گۈلشچى قوللارنى قارشى گۈلشچىنىن قولتوغو و قىچى آراسىندىن گىچىرە رك بىر يىرىنە باغلاماسى.

چانقاللى: داللى بودالى.

چانقىر چۈنقۇر: چان ودمىر پارچالارىندىن چىخان سىس، زانقىر زۇنقۇر.

چانقىرداما: چانقىرداماق ايشى.

چانقىرداماق [س] دوشە رك ويا بىر يىرىنە دىە رك سىس چىخارماق (ف). صدای چانق چانق در آوردن (ف).

چانقىرى: چان ودمىر پارالارىنىن سىسى (ف: صدای چانق چانق).

(چاناق، چانتا، چنە، چىناق)، بو كىلمە بالاچا شكىل دىيىشمە سىلە چن شكىلىندە بىر شىئە دولاشىپ سارماشماق مەھومو وئىرىر، بومەنادا چىنگ (سىم لە بورونن چالقى آلتى)، چىنگال، چىنگل، چىنگە = شىنە، ت «چىنگل ار»: «سارماشان، شر آدم» چىنگلىك (سارماشىق اوتو)، ت «چىنگشو»: «كىچىك خرقە = بورونە چىك» كىلمە لىرەنە ايشارە ائىمىك اولار، فارسچادا سىنج، زىنگ، زىنگولە، زىنجىر و چىنگل، چىنگل سۆزلىرى بۇ سۆزجوكلە كۆكداشدىر (دقت اولونمايلىدىر كى فارس دىلىندە بوجور بىزىر كىلمە لردە فقط چىنگ «ساز آدى» و چىنگال «پىنجە» كىلمە لرى قىمى دىر و او بىرى كىلمە لىرىنى كىلمە سايلىر حالبوكى تور كىچە دە چاناق، چانقا «دۇزاق»، چىنگ، چىنگل «دولاشان»، چىنگلىك «سارماشىق اوتو، دولاشىق» چىنگال (چانقال)، چىنگىك (سن: قلاب) كىلمە لرى اسكى سۆزلىرىلەر، اىندىكى تور كىچە دە ايشلە نى چن (سىس) سۆزۈدە بو كۆكەندىر كى داغى و اطرافى بورون دوماندا دىيىلىر، باخ: چام] زىنگ، سىنج، توخماقلا وۇراندان چان سىسى چىخارغان آراج (ف). زىنگ. bell

چاناق çanaq [ت، سن: قاب قاجاق/ بو كىلمە دىواندا و سىنگلاخدا قاب و كاسا آنلامىندا گىلپ، بو آنلاما باخارساق: چناق كىلمە سىدە بو سۆزدن آلنىپ و كۆكسەدە سوموكلردن دوزەلن چاناق قابى كىمى يىرە دىيىلىر، چنە (سن، چانكا) چانقا) كىلمە سىدە بو كىلمە نىن قىستايلىماسىدىر و آلت انگ كاساسىنا دىيىلىر، چانتا كىلمە سى چان و تاى اك ايله دوزە لىپ، دىواندا چانقا كىلمە سى بىر نوع دوزاق مەناسىندا ايشلە نىب و نظره گىلر آوى توربا وچانتا كىمى شىئە سالماقلا ايلگىلىدىر/ باخ: چان] ۱-قاب، قاب قاجاق، قاب كىمى اولان ھەر شى «گۆز چاناغى: گۆز چوخورو» (ف: كاسە). bowl ۲-چاتى و گۆۈدە: گىمى چاناغى، توسباغا چاناغى، سىملى چالقى آلتلرىنىن اىچى بوش بۇلومو. ۳-يىر قاتمانلارىندا چوخور بۇلوملر (ف: ناودىس). ۴-چىچىك لىرەن ائشىگىندە كى ياشىل ياپراقلار توپلامى، چىچىگىن بورە ىن ياشىل ياپراقلار (ف: كاسىرگ). ۵-چاناق توتار قدر اۋلچو بىرىمى «بىر چاناق بوغدا حدودا ۴۰ كىلودور».

چاناق آغىزلى [ص] ۱-بۇيوك آغىزلى. ۲-مىچ] سىر ساخلاماز.

چاناق باشىندا چانلاماق (سىنماق) [س] اۋز اىلە اۋزونو بلايا سالماق.

چاناق چۆملىك: قاب قاجاق.

چاناق چى [آ] چاناق دۆزلىدىن وساتان كىمىسە.

چاناق چى ليق [آ] چاناق دۆزلىتمە و ساتما ايشى.

چاناق سۈۋ (چاناق سى) [ص] چاناغا بىزىر.

چاناق لى [ص] چاناغى اولان، بدنى چاناق لا اۋرتولموش.

چای فینجانی: چای ایچمک اوچون مناسب فنجان (ف: چایی خوری). cup

چای قابی [آ] چای قوتوسو.

چای قارا [آ] چای کناریندا چیخان گوزه، قایناق، پینار، بۇلاق.

چای قاشیقی [آ] قهوه و چای گۆتورمگه و قاریشدیرماغا یارایان بالاجا قاشیق.

چای قووشان [آ] ایکی چایین قوشدوغو یئر.

چای قیراغی [ص] چایین اصلی یاتاگی نین کنارلاریندا اولان بۇلگه لر.

چای قیزی [آ، بیتگی] ییرنۇع چیچک (ف: نوعی گل).

چای کنار [آ] چای قیراغی. bank of the river, river's bank

چایلاق ۱ çaylaq [باخ: چای] چای یاتاگی، سودا دیغیرلانما اثری یووارلانمیش داشلارین چۆکموش یئری (ف: آبرفت). alluvium, river-bed

چایلاق ۲ [آ، دیرگی / باخ: چای] (چایلاق دا یاشاماگی اوچون) [ییرتیجی لاردان اوژون قانادلی، چاتال قویروقلو، چنگل دیمدیکلی، اسمر رنگلی و سیچان لاری اولایان و تویوق بۇیوکلر گوندنه بیر قوش (ف: زغن). Milvus Migrans

چایلاق ۳ [چایماق + لاق] چایلاق، دایلاق، تۆلونگو آدم.

چایلاق فیرتیناسی [آ] قیش باشلارکن اولان فیرتینا.

چایلاقلیق: چایلاق اولان یئر.

چایلاماق [ل، دا] چای وئرمک.

چایلان [اؤزل آد] چاولان، شلاله، قیز آدی (ف).

چایلی [اؤزل آد] چایا عایید اولان، ایچینده چایی اولان، چای کیمی دورو، قیز آدی (ف).

چای لیک [آ] ۱-چای آغاجی. ۲-چای اوچون قوللانیلان.

چای مجمعی سی [آ] ائوده چای آپارماق اوچون مجمعی.

چاینیک çaynik [چای + روسجا 'نیک'] چای دمله مک اوچون اولان قاب (ف: قوری). teapot

چای یاتاگی: (ف). حوضه (river) basin

چاییر çayır [سن، باخ: چای / آ، بیتگی] ۱-سولاق یئرلرده ییتیشن و یثم اوچون یارارلی بیر بیتگی، حیوان لارین بسله مهسینه یارایان اوٹ (ف: نوعی علف). ۲-چوخ اوتلو یئر و دۆز.

چاییر انگه ره گی [آ، دیرگی] انگه رک لردن ۵۰-۴۰ سانتی متر اوزرونلوقدا، گۆنئی آوروپادا یاشایان زهیرلی بیر ایلان. Vipera ursinil

فارسجا یادا گئچیدیر [ایرماقدان کیچیک آخار سو (ف: رودخانه).

stream, river

چای ۲ [مالایا و چین دیلیندن] [مالایا و چین دیلیندن / آ، بیتگی] ۱-

قوخولو چیچکلی، چای گیللردن بیر آغاججیق، اتللی ویا کپسول بیچیمینده میوه سی اولان، سوپورگه اوتو نؤعوندان بیر آغاججیق، بالا بوتالی، چیچگی قوخولو بیر بیتگی (ف). Theachinesis, camellia

sinensis ۲-بو بیتگی دن دوزملن ایچمهلی بیر ایچقی (ف). tea

چای آشاگی [ظ] چایین گنتدیگی یۇنده اولان طرف.

چای ائوی [آ] چای کیمی شیلری دمله ییب ساتان یئر.

چایان [ت 'چاذان'، سن / آ، دیرگی] چوخ آیاقلی ۵۰-۳۰ سانتی متر اوژون ساری شین و زهرلی بیر بۇجک (ف). عقرب. scorpion

چای اوژومو [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی Vaccinium myrtillus

چای اوچاگی [ظ] چای دملین ویا چای ایچیلن یئر.

چای بارداغی [آ] چای اوچون یارایان بارداق.

چای باسار: سنل گندن یئر، چایلاق (ف: مسیل). floody way

چای بجه رن: باخ: چایچی.

چای پولو [آ] بیرینه خدمت قارش لیغی وئریلن بیر پول.

چای تیکانی [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی.

چای چۆرک [آ] یثمک ایچمک.

چایچی: چای دمله ییب ساتان کیمسه، چای اکن کیمسه، قهوه خاناجی.

چایچی لیک [آ] ۱-چای ییتیشدیرمه ایشی. ۲-چای آلیب ساتما ویا چای دمله ییب ساتما ایشی.

چایخانا [آ] چای ائوی، چای ساتیلان و ایچیلن یئر. tea-room, tea-house

چای داشی [آ] آخار سویون تاثیرله یووارلانیب بالاجا داشلار، چایلاق داشی، یووارلاق چانقیل.

چایدان [تو + فا] سو قایناماق و چای دمله مک اوچون قولپلو و بورولو قاب (ف: کتری). kettle

چای گیلر [آ، بیتگی] کیچیک یاپراقلاری چای کیمی و آغاججیق شکلینده اولان و ایکی چنکلی لردن بیر سوئی (ف: تیره چای). teaceae

چای سوپورگه سی [آ، بیتگی] قیرمیزی چیچک لری اولان و سوپورگه دۆزلمه یه یارایان بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه).

چای سوژن [آ] دملنمیش چایی تۆکرکن چای یاپراق لارینین توکولمه سینی اؤنله ین آلت (ف: چای صاف کن). teastrainer

چاییرلا نلما [آ] چاییردا اوتلا ییب بسلنمه.	چاییر اوتو [آ، بیتگی] بوغدا گیللردن قورو کیرنج لی یئرلرده
چاییرلانماق [س] چاییردا اوتلا ییب بسلنمک.	یتیشن کیچیک بیر نوع چاییر (ف: لویچه چمنی). Phleum pratense
چاییر لی [ص] چاییری اولان.	چاییر بیجر: چاییر بیجمه آراجی.
چاییر لبق [آ] چاییری چوخ اولان یئر، چاییر یتیشن یئر، چاییر باسایش یئر (ف: مرغزار). turf.	چاییر پنیری: بیر نوع پنیر.
چای یوخاری [ظ] چایین گنتدیگی یونون ترسه طرفی.	چاییر تره سی [آ، بیتگی] تورپ گیللردن چؤل ده یتیشن، آغ
چای بولو: چایین گنتدیگی یئر (ف: آب راه). floodway	چیچک لی (ف: نوعی علف). Cardemina pratensis.gra
چای ییغان [آ] چای تارلاریندا چای یاپراقلاری ییغان کیمسه.	چاییر توپوغو [آ، دیرگی] اورمان توپوغو گیللردن، سیرتی آغ
چنچه [فر / آ، دیرگی] ایکی قانادلی لاردان، اکلم باجاقلی لار	جیزق لی، قره اسمر، وقارنی قره بیرقوش Jypanuchus cupido
جینسیندن، اینسانا یوخو مریض لیگی منتقل ائدن و میلچک دن	چاییر تیرفیلی [آ، بیتگی] باقلا سوولادان، حئیوان ینمی اولاراق
بؤیوک بیر آفریقا میلچیگی. Glossina	یتیشدیریلن بیریتگی (ف: نوعی علف). Trifolium pratense
چنچه له بارماق: باخ: چیچیلی بارماق.	چاییر چمن [آ] چمن لیک.
چنچه مک: باخ: چنچیمک.	چاییر صدفی [آ، بیتگی] دویون چیچک گیللردن سولاق یئرلرده
چنچیلیش [آ] چنچیمک ایشی.	یتیشن (ف: نوعی علف). Thalictrum
چنچیمک çeçimek [گنچمک] گنچیمک، چنچیمک،	چاییر قویروغو [آ، بیتگی] یاشلیق لاردا یتیشن، یاپراقلاری حالقا
چنچیمک، چنچه مک [چنچه مک، بوغازینا و نفس بوروسونا بیر	خالقا دوزولو بیر بیتگی (ف: نوعی علف).
شئی قاچاراق تنگ نفس اولماق، آنن بوغولماق حالا دوشمک،	چاییر قوشو [آ، دیرگی] تارلاقوشو، تویقار.
گولمکدن نفسی گنتمک (ف). پریدن غذا به گلو و آنأ سرفه کردن	چاییر کؤپگی [آ، دیرگی] سنجاب گیللردن، سسی کؤپک هورومه
(ف). to choke	سی کیمی اولان، چاییرلاردا یاشایان، امجک لی بیرحئیوان
چنچیمه [آ] بوغازینا و نفس بوروسونا بیر شئی قاچاراق تنگ نفس	Cynomys socialis
اولما، آنن بوغولماق حالا دوشمه.	چاییر گؤبه لگی [آ، بیتگی] باشلیق بؤلومونون آلتی دیلیم لی، یشمه
چئر cer [ت: ۱-وجودون آغیرلیغینی بیلدیرن بیر سؤز، گؤزو	لی (ف: غاریقون، آغاریقون). Agaricus
چئرلیک: چئر گؤز ۲-وقت/بوکلمه عیب و مریض لیک مفهوموندا	چاییر گؤزه لی [آ، بیتگی] بیرچنک لی بوغدا گیللر سوینودان بیر
بیر سیرا کلمه لرین کؤکودور: چر، چرن، چرن پرن چرن پرن	ایلیک یا دا اوزون عومورلو، قیرلاردا چوخ یتیشن بیر بیتگی (ف:
(فارسجادا)، چرله مک، [چئر گؤز، گؤزو یان گؤرن (ف: چپ	نوعی علف). Agrostis Eragrostis major
چشم).	چاییر ملکه سی [آ، بیتگی] گنچی ساققالی، ارکج ساققالی، گؤل
چئر گؤز (لو): گؤزو یان گؤرن، چپ گؤز.	گیللردن بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه).
چئر گه [باخ: چئر گه] کؤچه بگ چادیری.	چاییر یولافی [آ، بیتگی] بوغدا سوولاردان یولافا بنزه ین بیرقیر
چئر [دده قورقوت] باخ: چئرلیک.	بیتگی سی (ف: نوعی گیاه). Avena strum
چئر باشی [آ] آلا ی بگی، دسته باشی و بؤیوگو، بیر تاقیم عسگر	چاییر سیز [ص] چاییری اولمایان.
باشی.	چاییر لاتما [آ] چاییر لاما.
چئر باشی لبق: چئر باشی اولما وضعیتی.	چاییر لاتماق [ل] چاییر لاما.
	چاییر لاشما [آ] چاییر حالینا گلمه.
	چاییر لاشماق [س] چاییر حالینا گلکمک.
	چاییر لاما [آ] چاییردا اوتلا ییب بسلنمه.
	چاییر لاما [ل] چاییردا اوتلا ییب بسلنمک.

قورانلار. ۳- (ساييش ب) بير آلاين سينيرلارينداكى جيزيق، بير مركزدن بللى آرايقدا اولان قاپالى آيرى خط (ف: محيط).
circumference
چئورە چى [ساييم ب] بيرينين تپه نين و ستونده اولان آچيق ليغين زاويه سى، ايكي نقطه دن بير نقطه يه چكىلن خط لر ين ايچ زاويه سى.
چئورە يىلمنى [آ] چئورە يىلمى اوزمانى، انكولوژيست.
چئورە يىليم: انكولوژى.
چئورە يىلمجى: باخ: چئورە يىلمنى.
چئورە جى [آ] چئورە كؤتولوغو سورونلار ايله اوغراشان كيمسه.
چئورە جيليك [آ] چئورە جى نين ايشى.
چئورە ساغلىنى [آ] بللى بير چئورە ده ساغلاملىغى قورويان ايشلر واؤنم لر (ف: بهداشت محيط).
چئورە سل: چئورە ايله ايلگى لى (ف: محيطى). **circumferential**
چئورە كؤتولوغو (كيرلىغى) [آ] دوغال قايناق لاردان آشيرى ويا پيس يارالانما ندىن ايله دوغا گوج لر نين دنگه سى پوزولماسى سبب ايله بير تاقيم سورونلار ين اورتايا چيخماسى.
چئورە لمه: چئورە له مك ايشى.
چئورە لنمك [بل] قوشاتيلماق، سينيرلارى جيزيلماق و دؤورە لنمك، اطرافى سارينماق. **to be encircled (with)**
surrounded
چئورە لنمه: چئورە لنمك ايشى.
چئورە لنميش: (ف). محاط **surrounded**
چئورە له مك [ل] سينيرلار ين چكمك و جيزماق، اورتالاماق، قوشاتماق، قاپالاماق، دؤورە له مك، اطرافى سارماق. **to surround**
چئورە له مه: چئورە له مك ايشى (ف). احاطه **surrounding**
چئورە له نيش [آ] چئورە لنمك ايشى ويا بيچىمى.
چئورە له ييش [آ] چئورە له نيش.
چئورە ليك [آ] قاب كيمى شيلرين قيراق بؤلوملرينده ايشله نن هر شى.
چئورە يولو [آ] شهر ترافىك نى آزالتماق اوچون يئرله شيم يثرينين انشىگينده دؤزلن آنا يول (ف: جاده كمر بندى).
چئوريك [ص] چئوريلميش، دؤنوك.
چئوريكمك [س دا] باخ: چئوريلمك.
چئوريلمك [ت، بل] ۱- دؤنده ريلمك، باشقا حالا سالىنماق، دنوريلمك، دؤنولمك. **to overturn, to tip over** ۲- [س] دؤنمك، اينانجى ديشمك، [مج] حالى تئز تئز ديشمك. ۳- بير

چئوريك **çerik** [ت 'چئر، چئريغ، باخ جرگه/ بو كلمه چريك شكلينده فارسجادا ايشله نير] عسگر، پارتيزان، چريك، اوردو، قوشون (ف). چريك.
چئورديرمك: بيرينى تنگه گتيرمك.
چئورمك **çezmek** [بو كلمه سس تقليدى اولاراق تور كچه ده ايشله نير و "چزاندىن، چزيدن، چسیدن" شكلينده فارسجايا گنجيدير] ۱- بوزدوموندىن يئل چيخماق (ف: گوزيدن). ۲- [مج] آرايقدان چيخماق، بير ايشدن قاشماق.
چئورمه: چئورمك ايشى.
چئشم [فا، آ] گوز (ف: چشم).
چئشمك [فا، يازين، آ] گوز وورما، گوز قيرما (ف: چشمك).
چئشمه [فا، يازين، آ] بۇلاق، قايناق، گوزه (ف: چشمه).
چئشنى: باخ: چاشنى.
چئشيت **çeşit** [عثمانلى امپراتورلوقوندا درباردا غذالارين دادينا باخان مامور و گوزولى يه دئيلىردى، بو كلمه فارسجا چئشيدن فعليندن آلىنمادير] تور، جور (ف). نوع **type**
چئشيت لنمك [س] مختلف چئشيت لره آيريلماق.
چئشيت له مك [ل] مختلف چئشيت لره آيرىماق.
چئشيت له مه: مختلف چئشيت لره آيرىما.
چئشيت لى: چئشيدى چوخ اولان (ف: متنوع). **various**
چئشيد: باخ: چئشيت.
چئشيدلر: (ف). انواع **kinds**
چئشيدله ييجى [آ، ص] چئشيدلره آيران كيمسه ويا آراج.
چئشيدلى ليك: چئشيدى چوخ اولما (ف: تنوع).
چئك **çek** [اين، باخ: چكمك، آ] بانك لار آراسى پول ديرينده اولان بير بلگه (ف). چك **cheque**
چئك كؤتوگو: چئكى آيراراق قالان كؤتوگو (ف: ته چك).
counterfoil or stun (of a cheque)
چئكا [ر] ساوئت اگه منليگى نين ايلك ايللرينده قورولان بيلگى ليك قورولوشو (ف: چكا).
چئكاب [اين] تام باخيم، يوخلاما (ف: چكاب).
چئورن **çevren** [گوى ب] يئر اوزونده هر نقطه دن ياتاي خط ده سؤنسوز دؤزلم (ف). افق.
چئوره **çevre** [ت 'يوره، يوره، يره] دده قورقوت / چئوريمك، چئوره، باخ: يئر / آ ۱- محيط، اطراف، يان يوره، بير شئين ياخىنى (ف: اطراف). **environment** ۲- [مج] بير كيسمه ايله ايلشگى

چنۇر يېش: دۇندە رېلمە، چنۇر يېم، چنۇر مە ايشى ويا بېچىمى،
كۆكلو دېيىشكە ليك (ف: بر گردان). **inversion**

چنۇر يېم [آ] چنۇر مە ايشى.

چنۇر يېك **çevik** [ص، باخ: چاپماق] چابوق، يئەن حرکت ائند،
دېرى باش، قىوراق، ايتى، زرنىگ. **clever**

چنۇر يېك لىشك: چنۇر يېك اؤلماق. **to become quick**

چنۇر يېك ليك: چنۇر يېك اؤلما وضعيتى، زيرك ليك، قىوراق ليق،
يئەن ليك، ايتى ليك (ف: چابكى). **quickness**

چنۇر يېكجە [ظ] چنۇر يېك بىر طرزدە، ايتى.

چنە لىمك: باخ: شتە لىمك.

چنۇر ياي [ص، دا، فا] آچىق قىرمىزى، قىزىل گۆل رنگلى (ف):
چىراقى).

چنۇرە [فا، آ، اۆز، سىما (ف: چىرە).

چنۇر يېمك [ائتد] چنۇر يېمك ايشىنى گۆردۆرمك (ف: جويدە شىدن).

چنۇر يېتمە [آ] چنۇر يېمك ايشىنى گۆردۆرمە.

چنۇر يېك [آ] چنۇر يېمك.

چنۇر يېم: آغىزدا چنۇر نە جىك مىقدار اؤلان، بىر چنۇر، چنۇر مەك
اۆچون اؤلان مىقدار (ساققىز و). (ف: اندازە يىكار جويدن).

چنۇر يېك ليك: چنۇر يېمك اۆچون اؤلان.

چنۇر يېمىش: ۱- دىشلە دىشلە اندىلمىش، گمىر يېمىش (ف: جويدە
شده). ۲- [مچ] بىرايشى الكى گۆرولوب كۆرلانىمىش.

چنۇر يېمك **çeynämäk** [ت 'كۆمك' / 'كۆمك' 'گۆمك' 'چۆمك'
چۆنە مەك' چۆنە مەك' چنۇر يېمك، هادى / بو كلمە ايلە اينگىليزجە

chew سۆزونون آراسىندا كۆك بىرلىگى ياخين گۆرونور، بو كلمە
سۆزلوكلردە اسكى اينگىليز كلمە سى **ceowan** كۆكونە باغلانير،

بو كۆكون نىچە ھىجالى اولماغى گۆمك سۆزونون اصلى كۆك
اولماسىنى گۆجلندىرير [۱- آغىزدا و دىش آلتىندا ازە رك يىمك، بىر

شىشى دىشلىرىن آراسىندا ازە ازە يىمك. ۲- [مچ] بىر ايشى يارارسىز و
ياراماز بىر شكىلدە گۆرمك (ف: جويدن). **to chew**

چنۇر يېمە: چنۇر يېمك ايشى.

چنۇر يېك [آ] آغىزدا چنۇر يېم چىخارىلان يىمك (ف: جويدە
شده).

دىلدن آيرى دىلە دۇندىرمك، ترجمە اولونماق (ف: برگردانده
شدن).

چنۇر يېلمە: چنۇر يېلىش.

چنۇر يېلمىش: دۇندىر يېلمىش، كۆنولموش (ف: واژگون، برگردان).
turned

چنۇر يېلى [ص] چنۇر يېلمىش، دۇندە رېلمىش.

چنۇر يېلىش: چنۇر يېلمە، دۇندە رېلمە. **overturn**

چنۇر يېلم: چنۇر يېلمە، دۇندە رېلمە، برگشتكى (ف). **inversion**

چنۇر يېم **çevrim** [آ] ۱- بىرالكتريك انرژى سىنىن آيرى انرژى يە
دۇنوشمە سى، بىر استراكچردە ايكي آيرى بۆلوملىرىن بىر بىرىنە

دۇنولن يىرىندە دۆزەلن استراكچر (ف). تېدىل. ۲- دۇنوريم، انقلاب.

چنۇر يېملى: بىر ايشىدە و مدىريت دە باشارىلى اؤلما.

چنۇر يېنتى: چۆنمە، دۇنمە، چنۇر يېلمە، دۇنوم، چۆنوم (ف: برگردان).

چنۇر يېك: باخ: چۆقان.

چنۇر يېك: چنۇر يېرە رك.

چنۇر يېك [آ] بۆيوك الكتريك آخىملار يىن يولونو آچىب باغلاما
كىلىدى (ف: كلىد تېدىل).

چنۇر يېك [ت] چنۇر يېمە خصوصيتى اولان.

چنۇر يېك [ت 'تئورەك، ئوۆرمك، تئورەك' ، ل] ۱-

دۇندىرمك، آلت اۆست ائتمك (ف: برگردانندن). **to turn.refrain**
۲- بىر دىلدن آيرى دىلە دۇندىرمك، ترجمە ائتمك. ۳- اينانچ وفىكرين

دېيىشمك، دۇندىرمك، يۇنلتمك.

چنۇر يېم [آ] چنۇر يېجى، دىلماج (ف: مترجم). **translator**

چنۇر يېم ليك: (ف: مترجمى). **translating**

چنۇر يېمە: باخ: چنۇر يې (ف: ترجمە). **translation**

چنۇر يې [آ] دۇندە رن (ف: مترجم). **translator**

چنۇر يې: ۱- بىر دىلدن آيرى دىلە دۇندىرمە، دىلماج ليق (ف). ترجمە

translation ۲- قوزو اوغلاق پىشىرمك اۆچون قوللانان شىش وهر
جۆر چنۇر يېمە آراجى.

چنۇر يې يازى [دىل ب] بىر دىلدە باشقا يىلغا ايلە يازىلمىش بىر متنى
او بىرى يىلغا با دۇندىرمە، يازى چنۇر يې (ف: برگردان).

Transkription

چنۇر يېجى: بىر دىلدن آيرى دىلە دۇندىرمە، دىلماج، سۆزلو و يازىلى
چنۇر يېمە ايشىنى گۆرن كىمسە (ف: مترجم).

چنۇر يېجى ليك [آ] چنۇر يې ايشىنى گۆرمە، دىلماج ليق (ف):
مترجمى).

چپە كى [ظ / باخ: چپل] آيرىسىنە، ايرى ايرى، ياناكى، چپ اولاراق.

چېش çəpiş [ت / بوكلەمە فارسجادا لاتىنچە دە وىستى دىلىندە (ھەم خانوادە دىلەر) اولدوغو اوچون و ايرى طرفدن توركچە دە كۆك اولماغى اوچون فارسجادان آلىنما سۆز سانيلير، ھادى / كلاوسون / دىئىلمە گىنە دىركى توركچە دە چاپماق (يئەن گىتەمەك) وبوندان آلىنما چابوق، چابا سۆزلىرى بو كەلمەن كۆك اولايلىر، اۆزلىكلە مەھوم لىھازىندىن ياخىن لىغىنى آچىقچا احساس ائەلە مەك اولار، چاپماق + يش، چاپيش، چېش] آلتى آلىققدان بىر ياشىنا قدر اولان گىچى بالاسى (ف). چپش، بزغاله. kid

چېك [آ / تىكە، چېك، ھادى] ۱-آلىقىش، اللرى بىر بىرىنە وۇرما ايشى، ال چالما ايشى (ف: كف - زدن). clap ۲- [دا، چئوپك سۆزونون دىشيك شكىلى] ايرى باش.

چېك چالماق: ال چالماق (ف: كف زدن). to clap the infidls. one's hands

چېكلە مەك [س] چېك چالماق.

چېين [آ] باغچالاردا ايشلە ن كىچىك چاپا (ف: نوعى بىلچە).

چېينە: باخ: چېكى، ياناكى.

چتر: باخ: چتر.

چتل: باخ: چاتال.

چتلە [باخ: چاتالا / آ] چۆرتگە (ف). چرتكە.

چتن [آ، باخ: چاتماق] چپر، ھۆرگو، آغاچ چوبوقلارىندىن ھۆرولموش چپر (ف: حصار).

چتور [روسجا] بىر اۆلچو بىرىمى (ف: نوعى واحد اندازه گىرى).

چتول: باخ: چتور.

چتە çəta [سن: غارت، چتە چى، چاپا وول ائدن / بو سۆزون كۆكونو ايسلاو دىللىرىنە باغلايىرلار، ھادى / بولغارچا «چتتا» بو كەلمەن چىتمەك و چىگىت سۆزلىرى ايله ايلگىلى اولماغى سانيلير] اوردو بىرلىك لرىندىن اولمايان ياراقلى و سىلاحلى كىچىك تاقىم و بىرلىك، غير نظامى دۆبوشچو دستە سى (ف: گروه و باند مسلح).

چتە چى [آ] چتە اشتراكچى سى.

چئىنە يىش [آ] چئىنە مەك ايشى ويا بىچىمى (ف: اسم مصدر جويدن).

چپ [فا، آ، ص] ۱-سۆل. ۲-گۆزلىرى چتر اولان، گۆز بىك لرى بىر اىستىقامتە اولمايان.

چپ چئورە: ترسە، ترس.

چپر çəpər [سن: قامىش دان دۆزەلن چارداق / ديواندا چپ (چۆپ) = چوبوق] كەلمە سى اينچە دال معناسىندا و چوبوق سۆزونون قىستايلىمىشى اولاراق ايشلە نىب نظره گلير بو كەلمە چپىماق، چپرىماق (اينچە دال لا وورماق) سۆزونون كۆكودور بو سۆزدن آلىناراق چپرى = چپرى (كپرى = كپرى، كىمى) و چپرى، چپرى، چپر سۆزلىرى الە گلير] بىر يىرىن چئورە سىندە آغاچ و قامىش دان دۆزەلن دۇوار، چپرى و چوبوقدان توخونموش دۇوار، چالى چپرى، ھترە (ف). حصار. fence, corral

چپرلىمەك [بل] چپر چكىلمەك، چپر دۆزەلدىلمەك، چپر اىچرى سىنە آلىنماق (ف: حصار زده شدن). to be enclosed

چپرلە مەك [س] چپر چكىمەك، چپر دۆزەلتمەك (ف: حصار كردن). to fence in

چپرلى [ص] چپرى اولان (ف: حصاردار). fenced

چپرە شىك: باخ: چلە شىك.

چپز [فارسجا چپ سۆز ايله ايلگىلى اولماليدىر / آ] پوزوق اىپك قوزاسى.

چپ گۆز [ص] گۆزلىرى قىپىق، چتر گۆز.

چپ گۆزلوك [آ / باخ: چپل] بىك لرىن بىرىندە اولماما خستە لىگى، چتر گۆزلوك.

چپل çəpəl [فارسجا چپ سۆزوندىن آلىنماسى سانيلير، چپ سۆزونون مجازى معناسى ايرى و ناتاراز اولاراق بو مەھومو بو كۆكدن دوزەلن سۆزلەردە نشان وئرىر: چپ كۆز، چپە كى، چپ دوشمەك، آ] ۱- بولاشىق، كىرلىلىك، كىروو، چالى چپرى، پوزوق وياغمورلو ھاوا (ف: آلودگى). ۲- تاخىلا قارىشمىش چۆرچۆپە دىيلىر (ف: مواد زايد غلات). ۳- [مچ] حياسىز، اوتانماز (ف: بى حيا).

چپل لىمەك: چپل اولماق.

چپل لە مەك: چپل ائتمەك.

چپل لى: چپل اولان.

چپل لى لىك: چپل اولما.

چپلشمەك [باخ: چپل] ۱- سۆزلىرى دۆزەلگە مەك، بىر بىرىلە چپ دوشمەك (ف: چپ شدن). ۲- چتر لشمەك (گۆز).

چپمىل (لى): مىل لرى چپ اولان، دۆز خط دە اولمايان مىل.

چتير çatir [آ]، بۆكلمەنن كۆكۈ سانسىرىتجە دئە غىنە رەغما بۆكلمە چاتماق (قۇرماق) سۆزۈندىن ال گىلمە غى مەناسىب گۇرۇنور، چاتماق كىلمە لىرىندىن چادىر، چادىرا، چتير كىلمە لىرى دۆزە لىب و ايشلىنىمىدە دىر اۋزلىككە چاتماق سۆزۈ و اۋتونلا بىرلىكىدە، "آر، ار" اكلرى بۆكلمەنن تور كىچە اۋلماغىنى چوخ آچىق گۆستە رىر، باخ: چاتماق، چادىر [۱- كىسىلېب آلينا سالىنان ساج، تىل. ۲- پاراشوت، گۆيدىن يىرە آزاد گىلمەك اۋچون پارچادان دوزلىمىش وسىلە. ۳- آغاچىن گۆدە سىندىن يوخارىدا اۋلان بۆلۈمۈ. ۴- كۆلگەلىك دۆزلىدىن ال آراجى، گونش وياغىشىدان قورونماق اۋچون ال ايله باش اۋستونە توتولان آلت، ياغمورلوق (ف). چتر. umbrella

چتير چىچىك لىلر [آ] چتير كىمى چىچىك لىرى اۋلان بىتگى لىر.

چتير گىللردن [آ، بىتگى] اۋزلى قوخولو بىر اىللىك بىتگى (ف).

خىلال، خىلر، علف، خىلال دىندان (ف). Ammi visnaga

چتير سوولار [آ، بىتگى]: آيرى چاناق ياپراقلى، جوت چىچىك لىرى چىچىك لىرى چتير كىمى بىر بىتگى سوۋو، مايدانۇز گىللر، اۋرنىگى: جىغىرى، كروىز (ف). تىرە چترىان، تىرە جىغىرى (ف). umbellifeae

چتير جىك [آ] كىچىك چتير.

چتير چى: (ف). چتر باز parachutist

چتير لى [ص] چتيرى اۋلان، ساجىنى چتير كىمى كىسدىرىب آلنىنا تۆكۈش (ف: چتر دار).

چتىك [سن، كدى] چتىك [پىشك].

چتىن çətin [ص] بۆكلمە چىت (بىرىرىنە ھۇرولموش قامىش) كىلمە سى و "اين" اك ايله دوزە لىب و بىرىرىنە گىچە رك پىچىدە اولموش شىنى نشان وئىر، ھادى [ايشلىمە سى والە گىچىرىلمە سى گۆچ اۋلان (ف: دشوار). difficult, hard.

چتىن اينانان: چتىن قبول ائىن (ف: دىرباور). incredulous

چتىن لىتمەك: باخ چتىن لىشدىرىمەك.

چتىن لىك: گۆجلۈك (ف: سىختى). difficulty

چتىن لىكلە: چتىن اولاراق (ف: بىزىمت). with

چتىن لىگە سالماق: زورا دوشورىمەك (ف). offending

چتىنچە [ص] چتىن بىرىچىمدە.

چتىنلىشدىرىمەك [ل] چتىن ائىتمەك، داھا چتىن لىتمەك. to make difficult

چتىنلىشدىرىمە [آ] چتىن ائىتمە، داھا چتىن لىتمە.

چتىنلىشدىرىلمەك [ل] چتىن لىشدىرىمەك ايشى گۆرۈلمەك.

چتىنلىشمەك [س] چتىن اولماق. to become difficult / hard

چتىنلىشمە [آ] چتىن اولما.

چتىنلىك: سىرتلىك، گۆجلۈك، زۆرلۈك، چتىن اولما وضعىتى (ف: سىختى). difficulty

چتىنلىك چىكىم [س] عۆھدە سىندىن زۆرلا گىلمەك.

چتىنە دوشىمەك [س] آغىر وضعىتە دوشىمەك.

چتىنە سالماق [ل] چتىن وضعىتە سالماق.

چىچە لە: چىچە لە بارماق.

چىدن: باخ: چۆدىن.

چىدە نە [فا] شەھدانە [باخ: چتە نە.

چىر çer [باخ: چىر / آ] تىرلە مىش آتى سۆلاماق سونوجو اۋندا عملە گىلن روماتىزم قىزىشماسى (ف: نوعى مريضى اسب).

چىراغ: باخ: چىراق.

چىرپە لىك [آ، دا] يىلكن (ف). بادبان. kite

چىرتەك: باخ: چىرتەك.

چىرتەكە: باخ: چۆرتەكە (ف). abacus

چىرتەك çərtmək [ت: يۇخ اندىلمەك، اۋرتادان يۇخ اولماق / كىرتەك] چىرتەك، چىرتماق، ھادى، [ل ۱- چىرتماق، ايتى پىچاق لا يارائىن اۋستونو آزاجىق كىسمەك. to notch ۲- چىرتماق، يونماق. ۳- [ت] چىرتىلمەك] بۆ مەھۇمدا چىرتەك سۆزۈندىن الە گىلمە سى سانىلىر، ھادى [آياغى بۆدرە مەك (ف: ازجا در رفتن).

چىرتەمە: چىرتەمەك ايشى.

چىرتىك: چىرتىمىش، چىرتىلمىش. notch

چىرتىلمەك [س، بل] آياغى بۆدرە مەك (ف). فعل مجهول ازجا در رفتن (ف).

چىرتىلمە: چىرتىلمەك ايشى.

چىرچى çərçi [باخ: چار / سن: سىيار ساتىجى] دۆلەناراق ساتىجى لىق ائىدىن، ال آراباسى ايله شى ساتان، گزگىن ساتىجى، گزگى آل وئىرچى (ف: دورە گرد). pedlar, hawker

چىرچى لىك: دۆلەناراق ساتىجى لىق ائىتمە، چىرچى نىن گۆردۈغو ايش (ف: پىلە ورى). peddling

چىرچىو [فا] چارچوبە [قاپى لارىن چئورەسىنە اۋلان چاتى (ف: چارچوب، قاب). frame

چىرخ [فا، آ] باخ: چارخ wheel

چىرخ دندە: دىشلى چىرخ (ف). (mech) gear

چك *çək* [سن: ۱-دویون. ۲-سجالات و بروات. ۳-قرعه] باخ: چئك (ف).
چك چئوپر [آ، دا] چكیشدیرمه، تارتیشما، موباحیته، چكچکی.
چك یات: ۱-کاناپه. ۲-چکیلره رك آخیلیب یاتماغا یارار یاتاق لیق.
چكچك: دؤرد تکرلی ال آراباسی.
چكدیرمك [سن] ۱-چكمك ایشینی گوردورمك (دیش چكدیرمك) (ف: فعل سببی کشیدن). *to ask / to cause smb. to pull* ۲-آغیرلیق وچکی چكدیرمك. ۳-اؤزمك، بیرینه سیختیتی چكدیرمك.
چكدیرمه: ۱-چكدیرمك ایشی. ۲-چكدیری، بؤیوك ینلكن قاییقی، ینلكن لی و كۆركله ایشله نن بیر قاییق.
چكدیریجی: چكدیرن.
چكدیریش: چكدیرمه ایشی.
چكر [آ] بیر آغیرلیق اؤلچن آراجین قالدیرا بیلدیگی میقدار، چكم سینیری "بو تره زی نین چكری ۵ کیلودور" (ف: ظرفیت وزن نمودن).
چكك: قاییق کیمی شیلرین چکیلره جك یتیرلی.
چكکین: ۱-ایلگی سیز، بیرشیه قارشى اوزاق قالان. ۲-الینی واته گینی چكمیش.
چكل [آنادولو تورکجه سینده] کیچیک چاپا.
چكم [آ، بیتگی] یاشیل یاپراقلی، تیکانسو، اودا آتیلدیغیندا چاتیردایاراق یانان بیر بیتگی (ف: نوعی علف).
چكمك *çekmek* [ت، سن، ل/بو کلمه دیواندا کیتاب نقطه له مک وچکه رك سیخماق و آتدان قان چكمك معناسیندا گلیب، بو معنالار دایاناراق بعضی کلمه لر اله گلیب، تورکجه ده چکی، چکیم، چکمه کیمی کلمه لرین کؤکو آیدیندیر (تورکیه تورکجه سینده چکمه یه چیزمه دییلیر بو سؤز چکمه نین اوستونده چکیلن ناخیشلار اوجون دئییلیر)، همچنین چکه (سله، دویو سوزن) کلمه سی چكمك سؤزجوغونون نقطه له مک معناسینا باغلانیر و دامجی لار حالیندا سوویو تۆکولن وسیله نی آنلاتیر بو سؤزو شئه چته موردینده ده دئمک اولار، بونولا برابر فارسجادا ایشله نن "چکیدن، چکیده، چگه" سؤزلری اسکی اولماغینا رغما تک هیجالی و کؤکلو اولان چكمك سؤزوندن آلینمادیر، چك

چرخ فلک [آ، بیتگی] چرخ فلک گیللردن، چیچک لری تکره و بؤیوک و پارالاق قیرمیزی، سارماشدیغی اوجون دؤوار و تاغ یانیندا اکیلن بیر بڑك بیتگی سی، فیریلداق چیچگی (ف: نوعی گل زینتی).
Passiflora
چرخ فلک گیللر [آ، بیتگی] چاناق یاپراقلی، ایکی چنک لی بیریتگی سوویو (ف: تیره ای از گیاهان).
چردک: باخ: چکیدک، چودک.
چرز [یو] اصلی یتمکدن سوئرا یتیلین میوه ویا قورو یتمیش (ف: خشکبار). *dried fruits*
چرزچیلیک: چرزساتما ایشی، چرزچی، چزر ساتان (ف: خشکه بار فروش).
چرزلمک [س] ۱-چرز یتمک. ۲-بیر شنیدن بیر آزارالانماق.
چرقت [سن/بو سؤزجوک چهار قد کلمه سیندن آلینمالیدیر] چار قاد (ف: چادرشپ).
چرک [باخ: چئر، چر] باخ: چیرک *dirt*
چرک [فا، چارک] دؤردده بیر (ف: چهار یک).
چرکز [آ] خزر دنیزی یاخین لیغیندا یاشایان چرکز بؤلگه سینده اؤلان خالق (ف).
چرلتمک [باخ: چرله مک] بئزیکدیرمک، اؤساندیرماق، جانا گتیرمک، تنگه گتیرمک، جانینی اؤزمک (ف: بزار نمودن).
چرلنمک [باخ: چرله مک] چرخسته لیگینه توتولماق.
چرله مک *çarlamak* [ت «چر» = چئر: ووجودون آغیرلیغینی بیلدیرن بیر کلمه] چرخسته لیگی توتماق (ف: مریضی چر گرفتن).
چرلمکی [فا/آ] گؤنو دؤیوب یاستی لاماق اوجون آلت، چکچ.
چرمله مک: باخ: چئرمالاماق.
چرن *çəran* [باخ: چر، چئر] چرن دیمیش، چرخسته لیگینه توتولموش "پاشا ساغ اؤلسون کور اؤغلونون چرن دیمیش بیر آتی وار".
چرن پرن [باخ: چر، چئر] بوش دانیشیق، تارتان پارتان.
چرنچی [باخ: چر، ص] بوش بوش دانیشان.
چرنچی لیک [آ] بوش بوش دانیشما.
چرنله مک [باخ: چر، س] بوش بوش دانیشماق، چرن پرن دانیشماق.
چره که [باخ: جئرگه] ۱-دانالاری ایری تسبیح. ۲-گچمیشده ماللاخانالاردا درسلیک کتابلاریندان بیرى.
چری لیک [سن: اوردو ایشینه باخما، باخ: چئر] چیریک لیک.
چریک [سن: اؤدو] چیریک (ف).

- (سىللە) كەلمە سىدە چكەمك سۆزۈنۈن ايكىنجى معناسىندان دوزە
 لىب، آچىقدىركى نطقە لە مك و يازماق معناسىندان چك =چك
 كەلمە سى دوزە لە رك اعتبارلى يازىلان كاغاز اوچون سۆيە نىر،
 ديواندادا چك كەلمە سى ناخيشلى قوماشا دئىليير، مسلما هم يازىلى
 كاغاز و هم ناخيشلى قوماش بىر كۆكە دايناراق نطقە لە مك
 مفهوما باغلانير و چكەمك فعلىندان آلىنمادير، بو كەلمە اينگىليزجە
 check و فرانسىزجا cheque و عربجه صك و شك كەلمە لرئىن
 كۆكۈ سايلىير، البته اينگىليزجە سۆزلۈكلردە چك كەلمە سىنى فارسجا
 شاه سۆزۈنە باغلانيرلار و دليل گنيرە رك شطرنج دە اولان شاه كەلمە
 سىنى ان ديرلى شى اولاراق بو كەلمەنن كۆكۈ گۆستە رىلر، حال
 بوكى فارسجادا شاه كەلمە سىننن هئچ وقت يازماق و نطقە لمك
 مفهوم ايله ايرتباطلى گۆستە رىلمە يىب و هئچ يترده شاه كەلمە سىنن
 چك كەلمە سىنە ديشىمە سىنە بنزر كەلمە گۆرسنمە يىب حال بوكى
 توركجە دە ايندىكى معنادا هم فعل و هم آد شكىلىندە كەلمە لرى
 گۆرمك اولار و اؤزلىكلە چكەمك فعلىننن كۆكۈ و ياقىن اولماسى
 بولارا ان بۆيۈك دليل سايلىير، ديواندا "كىتابى نوقطالاماق" معناسىندا
 "چكەمك، چكىنمك، چكىشمك، چكىلمك، چكتۆرمك" كەلمە
 لرى ايشلە نىيدىر، جاليدىركى برهان قاطع سۆزلۈگونون دە يازارى بو
 كەلمەنى تورك كۆكۈ تانييدىر، فارسجادا ايشلە ن كىش وكشىدن
 كىمى كەلمەلر تحليلى دىللردە ايشلەنمە سى اوچون بو كۆكدن آلىنما
 اوماليدىر [۱-بىر شى اؤزۈنە ويا بىر يانا دوغرو ياخىنلاشدىرماق،
 سۆرۈتلە مك و يثرىتمك. to pull ۲-ايچىنە آلماق، سۆمورماق. To
 absorb ۳-بىر شىنن سويونو چكەمك. ۴-يۆكلنمك، چكە
 بىلمك، داشىيا بىلمك. to tow ۵-آغىرلىغىنى چكەمك و ديرلە مك.
 to weigh ۶-دۆشە مك، غذانى چكەمك، عراق چكەمك. to disti
 ۷-قرعە چكەمك ۷-خط چكەمك، رسم و فيلم چكەمك to draw
 ۹-درد چكەمك (ف: كشىدن). ۱۰-محكمە يە چكەمك. to take to
 court ۱۱-دش چكەمك. to pull out a tooth
 چكەمك çəkmə [سن، اؤزون آياق قابى/ باخ: چكەمك] ۱-آياغا
 چكىلە رك گنىيلن اؤزون آياقلى باشماق، پوتون (ف). high boot
 ۲-چكىلمش و اوزون بىچىملى هرشى. ۳-كتە، سۆزمە مىش
 پيشىرلن دۆيو.
 چكەمە جە [سن: بالاجا صندوق] ۱-مىزلردە چكىلىب باغلاناق بالاجا
 صاندىق (ف: كشو). drawer. ۲-باغبانلارنن آغزى ايرى پىچاغى.
 ۳-خرمن چكەمە گە يارارلى آغزى ايرى آغاج.
 چكەمە جە سىز [آ] چكەمە جە سى اولمايان.
 چكەمە جەلى [ص] چكەمە جە سى اولان.
- چكەمە چى** [آ] آياق قابى دۆزلىتمك لە مشغول اولان كىمسە.
چكەمە چى ليك [آ] چكەمە چىننن ايشى.
چكەمە لى [ص] چكەمە گنىمىش، آياغىنداچكەمە سى اولان.
چكەمە ليك [ص] چكەمە دوزلىتمك اوچون آيرىلمىش.
چكۆزگە: باخ: چكىرگە.
چكۆل: شاقول.
چكە: دويو و ريشتە سوزمك اوچون بىر نوع حصير سۇ سوزن (ف):
 نوعى آبكش حصيرى).
چكە چك: ۱-دابان چكن (ف: پاشنە كش). ۲-بىر شى چكە يە
 يارارلى وسىلە.
چكە لى [آنادولو توركجە سىندە، آ، ديرگى] (ف). سنجاب.
چكە لك [آ] سۆرۈتلەمە باشماق، راحتى باشماق، يۆنگۈل ائوآياق
 قابى سى (ف: دمپايى).
چكە لە مك: بىر شىنى وياكىمسەنى تكرر تكرر چكەمك (ف):
 كشوندن).
چكە مەز [آ] قىسقانچ (ف: حسود).
چكە مەزلىك: ۱-قىسقانچ لىق. ۲-دايانامازلىق، داياناماما، دۆزە
 بىلمەزلىك، دۆزە بىلمە مەزلىك، چكەمە مەزلىك (ف: حسودى).
چكەمە مەزلىك: باخ: چكە مەزلىك.
چكەمە مك çəkəməmək [ل] ۱-چكە بىلمە مە مك، چكەمە گە
 گۆجۈ يىتمە مك. ۲-بىرىنن سۆزۈنۈ سىندىرە بىلمە مە مك، دۆزەمە
 مك، قىسقاناراق داياناماماق (ف: حسودى كردن).
چكى çəki [سن، آغىرلىق اۆلچوسو، وزنە/ چكەمك + ي] ۱-آغىرلىق،
 بىرنسەنن آغىرلىق اۆلچوسو (ف: وزنە وزن). weight ۲-چكى لەمە
 آراجى، تارتى آراجى، چكى آراجى. ۳-پارچا قىراخلارننن بزه گى،
 باش اؤرتويونون يان بزكلىرى وگۈل كىمى تىكىش لرى. ۴-بىر نوع
 بالىق. ۵-توفنگ لردە بارىت وساجما مقدارنن گۆستە رن اۆلچو. ۶-
 دۆز، دۆزنتى (ف). نظم و ترتىب.
چكى بالىغى: اؤزون گۆودە سى يۇغون و قويروغو نازىك و
 پىلىكلى بىر بالىق (ف: نوعى ماهى).
چكى بىر: چكى لرى بىر اولان (ف: هم وزن). equiponderant
چكى جىلىق: (ف: جذابىت). attractiveness
چكى داشى: شى لرى چكەمك اوچون اولان بللى آغىرلىقلى داش،
 ترە زى داشى.
چكى سىز [ص] چكى لىمە مىش، اۆلچولمە مىشدۆرە سىندە چكى
 سى اولمايان.

چكىش çekiş [ت، سن / چكەمك + يش] ۱-چكىجى، دۇيمە
 آلتى، ساپلى وباشى توپوزلو بىر آيقيت (ف: چكۇش). ۲-hammer
 بىر موتورون چكەمە گۆجو. ۳-(ف). جاذبه charisma
چكىش آتما [آ، ايدمان] چكىشى ان اوزاغا آتما اوينو.
چكىش بالىغى [آ، ديرگى]. ۴-۵متر اوزونلوغو اولان كۆل رنگلى،
 ايسى سولاردا ياشايان، بالالايان، آغزى چكىش بېچىمىندە بىر بالىق
 نوعو (ف: نوعى ماهى). Spyrna zygaena
چكىش سۆمۆگۆ: اورتا قولاقدا دۇرد كىچىك سۆمۆكدن بىرى.
چكىش گن [ص] چكىشمە يى سئون.
چكىش لە مك [ل] چكىش لە وورماق، دۇيمەك.
چكىش لەمە: چكىش لە مك ايشى.
چكىش لى ۱ [ص] جاذبه لى.
چكىش لى ۲ [ص، آنادولو توركچە سىندە] چكەمە گوجونو قاباق
 تکرلردن آلان بىر نوع آراج.
چكىشديرمك [ائند، قا/ چكەمك + ايشديرمك] ۱-بىر شىئى بىرلىكدە
 چكەمك. ۲-بىر شىئى قارىشديرماق و چتىن وضعيته سالماق،
 اللشديرمك (ف). چىزى و حرفى و كارى را كش دادن (ف).
چكىشديرمه: چكىشديرمك ايشى.
چكىشديرى جىلىك [آ] چكىشديرىن، چكىشديرمه ايله مشغول
 اولان.
چكىشمك [ت، سن «چكلمك»] ۱-باغلاشماق، شرط باغلاماق
 (ف: شرط بندى كردن). ۲-تارتىشماق، قاوفا ائتمك (ف: منازعه
 كردن).
چكىشمە: ۱-بىر بىرىن دئىشمە وقاوقا ائتمە (ف: كشاكش).
 ۲-struggle. بىر شىئى قارشى لىقلى چكەمە (ف: كشیدن). ۳-شرط
 لشمە، جىناق سىندىرىب باغلاشماق، باغلاشماق (ف: شرط بندى).
 waging
چكىشمە سىز [ص] چكىشمە يە يول آچمايان.
چكىشمە لى: ۱-تارتىشمالى. ۲-چتىن، سرت، چكىشمە لى
 وتارتىشمالى توپلاتتى.
چكىشديرىجى [آ، ص] چكىشديرىن.
چكىشىم: ۱-بىر بىرىنى چكەمە. ۲-(ف). تنازع. struggle
چكىك ۱ çakik [ت: ۱-نقطه. ۲-سەرچە كىمى بىر قوش] ۱-بىر يانا
 چكىلمىش «چكىك گۆز: باتىق و اوزون گۆز» چكىلمىش و
 اوزانمىش هر شى. ۲-ايچرى دۇغرو چكىلمىش، باتىق (ف: كشيده).

چكى سىزلىك [آ] چكى سىز اولما وضعيتى.
چكى قالدیرما: چكى قالدیرماق ايشى (ف: وزنه بردار). weight
 lifter
چكى لە مك: چكى لرله اؤلچمك (ف: سنجیدن). to measure
چكى لى: آغیر (ف: سنگین). heavy
چكى ليك [آ] چكى اوچون اوزل اولان.
چكىت: (ف). لوکوموتیو locomotive
چكىج بالىغى [آ، ديرگى]. ۴-۵ متره اوزون و باشى چكىش كىمى
 اولان وبالايان بىر نوع بالىق (ف: نوعى ماهى).
چكىج: باخ: چكىش. hammer
چكىجى: ۱-اوزونه سارى چكن، اوزونه چكن گۆج، جاذيب، چكن.
 ۲-[مج] گۆزل ليكله اوزونه طرف چكن، جذب ائدن، جاذبه لى (ف).
 جذاب، جاذب attractive
چكىجى ليك: ۱-انسانى اوزونه چكەمە، اوزونه سارى سورما، چكىم
 (ف). جاذبه. ۲-(فيزيك) چكەمە گۆجو، چكىم.
چكىردك [چكەمك سۆزونون بىر معناسى چكە رك باغلاماق دير،
 بو مفهومدان بو كلمه اله گله رك معنادا باغلاناراق عمله گلن ميوه نى
 گۆسته رير، چكەمك + اير + دك، هادى] باخ چركك، چودك (ف):
 هسته).
چكىردك جىلىك: باخ: چودك جىلىك، چودك ساتما ايشى
 (ف: هسته فروشى).
چكىردك سىز: باخ: چودك سىز، چوده سىز.
چكىردك لنمك: باخ: چودك لنمك، چوده لنمك.
چكىردك لى: باخ: چودك لى، چوده لنمك.
چكىردكچى: باخ: چودكچى.
چكىردكسل: باخ: چودكسل، چوده سل. Nukleer
چكىرده جىك [آ، بيولوژى] چوده جىك، گۆزه چودك لرینين
 ايچىندە اولان يومرو جىسىم، چوده جىك (ف: هستك).
چكىرگه (چكىتجه) [آ، ديرگى] ت «چكۆرگه» بو كلمه چكەمك
 سۆزوندن آلىناراق اوخ يايىن چكەمە سىنى آنلادير [دۆز قانادلى
 لاردان، دال باجاقلا رىلا سئچرايایلن، تارىما ضرر وئرن بىر بۇجك
 (ف: ملخ). Acrdium
چكىرگه اؤتليه نى [آ، ديرگى] كىچىك اؤتوجو بىر قوش (ف):
 نوعى پرنده كوچك).

چکیم لی: چکیجی (ف: پرکشش). **hypertonic**

چکیم مرکزی: آغیرلیق اورتاسی (ف: مرکز ثقل). **center of gravity**

چکیمسنمک [س] قاجینماق، ال چکمک، استنکاف ائتمک (ف: دست کشیدن).

چکیمسنمه: چکیمسنمک ایشی.

چکیمسیز: ۱- [دیل ب] اک آلینمایان آد و ائیلیم، (جینس سایي) کیشی و شخصی بللی ائتمه دن بوتون وضعیتلرده دیشمه ین کلمه لرین خصوصیتی. ۲- فیلم گؤتورولمه میش صحنه. ۳- اؤزون چکمه گؤجو اولمایان، جاذبه سیز (ف: بدون جاذبه).

چکیمسیز لیک [آ] چکیم سیز اولما وضعیتي.

چکیمله مک [ل] ۱- چکیم ایشینی گؤرمک. ۲- (فیزیک) اؤزون چکمک، جذب ائتمک. ۳- [دیل ب] ائیلیم لری و آدلاری (آد وضعیتي) تصریف ائتمک، صرف ائتمک. ۴- عکس فوتو و رسم چکمک، فیلم گؤتورومک (ف: فیلم و تصویر برداشتن).

چکیملی: ۱- [دیل ب] چکیم اکی آلمیش اولان آد و ائیلیم. ۲- فیلم گؤتورولموش صحنه و گؤرونوش. ۳- اوزون و اینجه وضعیت (ف: کشیده).

چکین گن: اؤزگه لردن چکینن (ف: خوددار). **having self**

چکینتی **çəkinti** [آ] چکیم لنمیش (فیلم آد ائیلیم و جاذبه موردینده) "سیگارین چکیلیب قیرپینتی سی" (ف: برداشت فیلم و تصویر).

چکینجه [آ] چکینمه ایشی، قاجینجا (ف: احتیاط).

چکینجه سیز: احتیاط سیز (ف: بی احتیاط). **incautious**

چکینجه سیز لیک: احتیاط سیزلیق (ف: بی احتیاطی). **imprudent**

چکینجه لیک: چکینجه ایشی، پرهیزگاریق (ف: پرهیزگاری).

abstinence

چکیندیر مک [ل] پیس بیر ایشدن قایتارماق، ساقیندیرماق (ف: برحذر کردن). **beware**

چکیندیرمه: چکیندیرمک ایشی.

چکینگن [ص] ۱- چوخ چکینن، چکینه رک حرکت ائدن، اورکک، اؤتانا، مُحْتَاط (ف: کمرو، خوددار). **Prudent** ۲- (ف: ممتنع impossible/ قارشی آنلامی: سوخولقان، اؤزسوز).

چکینگن سیز: احتیاط سیز (ف: ناپرهیزگار). **incontinent**

چکینگن سیز لیک: احتیاط سیزلیق (ف: ناپرهیزی). **inattention**

چکینگن لشمک [س] چکین گن وضعیت گلمک.

چکینگن لشمه [آ] چکینگن وضعیت گلمه.

چکیک ۲ [تورکمنجه، دیرگی] سُرچه دن بالاجا بیرقوش، داغ سایاری (ف: نوعی پرنده).

چکیکجه [ص، ظ] چکیکه یاخین، بیر آز چکیک.

چکیل [آ، بینگی] بیر نوع توت آغاجی و یاریاغی (باراما قوردو بنجرمک اوچون) (ف: نوعی توت مناسب برای کرم ابریشم (ف)).

چکیل لیک [آ] چوخلو چکیل اکیلمیش یئر، چکیل باغی.

چکیلمز: بیرینه یاخین اولان.

چکیلیمک **çəkilmək** [ت، سن، س] ۱- سوروتلنمک. ۲- اؤزاتیلماق، گرلیمک. **to be pulled** ۳- دووار چکیلیمک و هؤرولمک. ۴- دامیتیلماق، سورولماق، دامیتاج دان دامجی دامجی سو ویا شراب چکیلیمک. ۵- ایشدن چکیلیمک، استعفا ائتمک ۶- دالی و گئری چکیلیمک، قاتیلماق ۷- رفع اولماق "آغری چکیلندن سوئرا" (ف: کشیده شدن).

چکیلیمه: ۱- ایشدن چکیلیمه (ف: ایستعفا). ۲- دنیز سویونون چکیلیمه سی (ف: جزر). ۳- اوردونون دالی چکیلیمه سی، دالی چکیلیمه (ف: عقب نشینی). ۴- چکیلیمش (ف: جر). **pulling**

چکیلیمش: ۱- دالی چکیلیمه، گری گئتمه ودالی اوتورما "سوئون چکیلیمش". ۲- آد چکمک وسایي چیارماق ایشی "قورعه چکمک ایشی، پانقو، اولوسال چکیلیمش" اعانه ملی. ۳- چکمک ایشی (ف: کشش). **tensile** ۴- چکیلین رسم (ف: تصویر). **picture**

چکیلیمش لی: (ف: مصوّر). **illustrated**

چکیم **çəkım** [چکمک + ایم] ۱- (ف: ترسیم 2-drawing). جاذبه **gravity** ۳- (ف: جذب). **absorption**

چکیم اکلری [دیل ب] آد وائیلیم لرین کؤک ویا گؤوده لرینه گله رک اوتلارلا تورلو اؤزلیک وئرن اکلر (بیهلک، چوخلوق زامان، کیمسه کیمی اؤزل لیک لر).

چکیم اولچر [آ] یئر چکیمینی وائتا بنزر شئیلری چکن آراج (ف: ثقل سنج). **gravimeter**

چکیم جی [آ] فوتو چکن، فیلم چکن.

چکیم سر [ص] اووی وئرمکدن امتناع گؤسته رن ویا بیر ایشی گؤرمکدن قاچان (ف: مستنکف). **refuser**

چکیم سر لیک: چکیم سر اولما وضعیتي.

چکیم سل: ۱- (ف: ترسیمی descriptive. ۲- (ف: جاذبه ای. **gravitational**

چکیم سل لیق: (ف: جاذبیت). **attractiveness**

چکیم گؤجو: (ف: قوه جاذبه). **force of gravity**

چکیم له مک: رسم له مک (ف: ترسیم کردن). **to draw**

چلپك [ت: گۆزچاپاغى وچىركى / باخ: چالپاق (كىر، چىرك)، چالماق] چلمك [باخ: چالپاق.

چلپە شىك [باخ: چالپاشماق] چالماق [بىر بىرىنە ترس و متناقض اولما وضعيتى.

چلپە شىك دوشمك: بىر بىرىنە ترس دوشمك، متناقض اولماق.

چلتىك çaltik [چالماق سۆزۈ چلمك شكىلىدە دە ايشلە نىب (باخ: چلمە، چلیم) بو كلمە نىن بىر معناسى يثرە وورماق = دۇيمك اولاراق چلتىك كلمە سىدە دۇيولوب دانالارنى چىخاردان محصولا دئيىلىر، فارسجادا شلتوك و چلتوك كلمە سى بو سۆزون دۇنوشوك شكىلىدېر، هادى [قايغى آلينماميش دۇيو، دۇيولمە ميش دۇيو (ف: چلتوك). paddy

چلتىك تارلاسى [آ] چلتىك اكيلن يثر.

چلتىك قارقاسى [آ، دىرگى] قارا لئىلك.

چلتىك لىك: دويو اكينى (ف: برنج زار). rice-field

چلتىكچى: چلتىك يئتشدىرن كيمسە.

چلتىكچى لىك: چلتىك بئجرمە.

چلتىكلى [آ] چلتىگى اولان دويو وهر شى، ياخجى تمىزلمە ميش دويو.

چلتىكلىك: چلتىك اكينى، چلتىك اكە يە ال وئرىشلى يثر (ف: مزرعة شلتوك).

چللك [آ / چلىك (دمير، پولاد) سۆزۈندىن آلینما بىر كلمە دىر] پوتلوق، مایع و سئوى شىلرى ساخلاماق اوچون يثكه قاب (ف: بشكه). barrel

چللك جىك [آ] بالاجا چللك.

چللكچى [آ] چللك قايران.

چللكچى لىك [آ] چللك چى نىن ايشى.

چلمك [باخ: چالماق] دوشورمك.

چلمە [سن 'چالمە'، چالماق] چلمك سۆزۈندىن آلیناراق باشا باغلانان سارىغا دئيىلىر، فارسجادا ايشلە نىن شلمە بو سۆزدىن آلینمادىر [باش سارىغى، چالما.

چكىنگن لىك [آ] چكىن گن اولما وضعيتى، اوتانما (ف: احتياط، كمروى).

چكىنمز [ص] هئچ بىر شىدن چكىنمەدن قورخمايان (ف: ترس، پررو).

چكىنمز لىك: حىاسىزلىق (ف: بى حىائى). impudence

چكىنمك çekinmek [س] قورخو سايقى ويا اوتانما اۆزۈندىن بىر ايشە گىرمە مك وبىر ايشى گورمە مك، قاجىنماق (ف: امتناع كردن، پرهيز كردن). claim, to abstain

چكىنمە: چكىنمك ايشى، اجتناب، ساقىنما، چكىنجه (ف). احتياط. avoidance, caution

چكىنمەدن [ظ] ۱-قورخمايان. ۲-حىاسىز جاسىنا، خجالت چكمە دن.

چكىنمەلى: چكىنمە سى اولان.

چكىن: ۱-مُحتاط (ف: پرهيزگار). abstemious. ۲-(ف). منزوى retired

چكىنە جك: چكىنمە ايشى.

چكىنە چكىنە [ظ] قورخا قورخا، چكىنە رك، ساقىنا ساقىنا، ساقىناراق.

چكىنىش [آ] چكىنمك ايشى وبىجىمى، قايغى لانما.

چكىنىك [بيولوژى] سويدا اولان و بىر نئجه نسل سوتراسى اورتا چيخان اۆزلىك.

چكىنىلمك [بل] چكىنمك ايشى گۆرۈلمك (ف). فعل مجهول امتناع كردن (ف).

چكىنىلمە: چكىنىلمك ايشى.

چكىرگە قوشو [آ، دىرگى] باخ: سيغيرچين Sturnus vulgaris

چلاق: باخ: چولاق (ف). lame

چلبى çalbi [دده قورقوت 'چلب': تانرى / بو كلمە چوخراق كلاسيك ادبياتدا وبعضاده ائل و يثر آدلارنىدا گۆرسە نىر، مثلاً چلبىانو "مشروطيت زامانى مۇغاندا بىر تورك ائل آدى" و سراب ياخين ليغىندا كندآدى (شربيان) چلبىان) بو كلمە اولو تانرى نىن آدلارنىدادىر، بو كلمە آلینما آد سانيلير، هادى / بو كلمە "چلبىو، خىلب" شكىلىدە سۇمرجه دە تانرى معناسىندا ايشلە نىب و ائله سانيليركى بو سۆزون كۆكو اولماليدىر، حسن بگ [۱-بگ، آغا، اسكى چاغلاردا اوخوما يىلن تربىتلى آداما وئرىلن آد. ۲-عثمانلى بۇيوك لر نىن لقب لرى، مولوى چىلرىن لقبلىرى (ف).

چلیک لشدیرمک [ل] ۱-چلیک کیمی ساغلام لاشدیرماق. ۲-

دمیره کرین قاتیب چلیک ائتمک.

چلیک لشدیرمه: چلیک لشدیرمک ایشی.

چلیک لشمک: چلیک کیمی ساغلام اولماق.

چلیک لشمه: چلیک لشمک ایشی.

چلیک لنمک [س] چلیک بیچینمه گلیمک.

چلیک مسمه [مچ] آریق اوجا آدم.

چلیم çəlim [چالماق] = چلمک سۆزوندن آلیناراق گۆزه دین

(چالان) قیافه‌نی گۆسته ریر [بدن یا پی سی، بدن قورولوشو (ف).

جته، قواره.

چلیم سیز [ص] آریق، سیسقا، هیکی گۆرکمسیز (ف: بی قواره).

چلیم لی [ص] بدن قورولوشو گۆزل، انداملی، خوش هیکیلی (ف):

خوش قواره).

چم çəm [چم] چن / باخ: چن، چان [سیس، رطوبتلی و بولوتلو هاوا

(ف: مه).

چماق: باخ: چوماق.

چمبر çəmbər [دده قورقوت چمبر] بو کلمه فارسجا دئمه غینه رغما

تورکجه کۆلدور و چن "بۆرین" سۆزوندن اله گلیب / چن +

بورومک، چن + بور، چمبر ۱-صندوق ویا آغاج تکر قورشاغی

(آغاج تکرلری ساغلام ساخلاماق اوجون، چئوره‌سینه چمبره

وؤراللار، چللیک کیمی شیلر دؤره‌سینه وورولان قاسناق و قورشاق

(anat) clavicle. ۲-(سایم ب) بیر نقطه دن بوتون نقطه لری بیر

آرایقدا اولان آیریتتی ایله سئیرلانمیش جیزیق (ف). دایره.

چمبر لئتمک: دؤوره لئتمک.

چمبر لنمک: دؤوره لنمک.

چمبر له مک: دؤوره له مک.

چمبر لی: چمبری اولان.

چمپیون: باخ: شامپیون.

چمچه: باخ: چؤمچه ladle

چم خم [فا/آ، دا] فاز، غمزه، ازیلیب بۆزلمه.

چم خملی [ص، دا] نازلی غمزه لی.

چمدان [فا 'جامه دان'] بۆیوک کیف ویا چانتا.

چمکیرمک: باخ: چیمخیرماق.

چلنگ [سن/بو کلمه دیواندا ایشله نن 'چلینگ' (چین کاساسی)

سۆزوندن آلینمادیر، باخ: چلیک] بۆرکه وورولان دمیرجیققا، باش

گولو، گۆل ویتگی لرده دایره شکلینده هؤرولو بزک (ف: زینت تاج

گل).

چلنگر [باخ: چلیک] باخ: دمیرچی.

چله [فا، چهل سۆزوندن آلینمیش کلمه] قیشین قیرخ گونلوک اول

گنجه سی.

چلیشمزلیک [آ] چلیشمه سی اولمایان قورام و نظر.

چلیشمک çəlişmək [س/چالماق = چلمک، چالیشماق] چلیشمک [

(سۆز، دوشونجه، رفتار و داورانیش اوجون) بیریرینه ترس دۆشمک،

متناقض اولماق (ف: متناقض بودن).

چلیشمه: ترس دوشمه (ف). تناقض.

چلیشمه لی [ص] چلیشیک، چلیشیک لی.

چلیشیک: باخ: چالایشیق.

چلیشیک سیز [ص] چلیشگی اولان.

چلیک çəlik [سن: فولاد/دیواندا چلینگ کلمه سی چین کاساسی

معنالیب سنگلاخدا چلنگ دمیردن دوزلمیش بۆرک جیققاسی

معناسیندادیر، مسلما دیواندا ایشله نن کلمه ده دمیر قاب اوجون سۆله

نیر مخصوصا سنگلاخا باخدیفیمیزدا چالین' چلین کلمه سی چاقماق

داشی معنالیب، بیلیریک کی چالماق' چلمک سۆزجوغونون بیر

معناسی دؤیمک دیر و دمیرین دؤیوله بیلمه خصوصیتی وچالیناراق

مختلیف شکیللره گلمه سی باعث اولوب بو آدلا تانیسن، چالینماق

سۆزوندن آلیناراق چلینگ کلمه سی چلیک سۆزونون ایلیک

شکلیدیر، چالماق' چلمک + اینگ' چلینگ' چلیک، بو کلمه

فارسجادا چلنگر (دمیرچی) شکلینده ایشله نیر، (دقت اولونمالیدیر بو

کلمه چلینگ + ار اولمالیدیر و چلین + گر شکلی معناسیدیر)

همچنین اینگیلیزجه **challenge** سۆزوده چالماق کلمه سیله بو سۆزه

باغلانیر [۱-یوزده. ۴-۵ اؤلچوسونده دمیره کرین قاتاراق اله گلن

سرت اسنک و آیریه بیلن (قورو اولمایان)، بیر نوع مئتالا وئرلن آد

(ف). پولاد **steel** ۲-ال آغاجی (ف). عصا. cane

چلیک چوماق: اوشاقلارین اوینادیقلاری بیر جور اویون (ف: الک

دولک). a game like tip-cat

چلیک فابریکاسی: چلیک اریده رک مختلیف شئی لر دوزلدن و یا

داشلاری اریده رک چلیک دوزلدن فابریکا (ف: کارخانه فولاد).

manufacture

چلیک قلم: چلیک دن دوزلمیش قلم.

چنگال [چنگ+ال] باخ: چنگل، يىمىك اوچون ايشله نى بير وسيله (ف). .

چىنگىك [ت: چۆمىجە: سن: فلاپ] قۇلاب.

چىنگىل çəŋgəl [چىنگ+ال / ددە قۇرقوت، سن «چانقا»: چىنگال، «چانگ»: زىنگ / باخ: چان] ۱-شەنە، دىرمىخ، ھاچا كىمى اولان ھىرشى (ف). قۇلاب hook ۲-يىمىك دە ايشله نى بير آلت، اوزن دىشلى قاشىق كىمى بير وسيله، چىنگال (ف). چىنگال fork ۳-شاھمات اۇيۇنۇدا بير تىرىش لى نىچە مۇھەرەنى خىطرە سالما وضعىتى. ۴-«مىچ» پىنجە، ال، «مۇھومات چىنگىندىن قورتولماق گرگ».

چىنگىل اىگنە سى: چىنگىل لى اىيىنە.

چىنگىل پىچاق [آ] چىنگىل وپىچاق دان جورلە نى يىمىك آلت لىرى.

چىنگىل چنە لىلر [آ، دىرگى] چنە لىرى دىمىدىك بىپىچىمىندە اوزانمىش و سۆمۆك لىشىش بالىقلار تاقىمى، ياپىشىق چنە لىلر.

چىنگىل لىمىك [بل] چىنگىلە وۇرولماق.

چىنگىل لى مەك [ل] چىنگىل تاخماق، چىنگىل وۇرماق.

چىنگىل لى: ۱-چىنگىلى اولان. ۲-اوجو چىنگىل بىپىچىمىندە اىندە اولان.

چىنگىلىك [ت: سارماشىق اۇتو] بىرنوع اوت آدى.

چىنگە çŋgə [باخ: چان / چاناق] بير ال توتومو، بير ال توتان قدر.

چىنگى [باخ: چان] دىف چالىب اۇخويان و گۆبكە اۇيىنادان رقاۋە.

چىنگىز [بو كىلمە مغولجا دادا ايشلىك اولاراق اىلىندە تور كىچە تنگىز = دىنىز كىلمە سىندىن آلىنما لىدىر] اۇغلان آدى.

چىنگىز نامە [اۋزل آ] بوداستان توركلرىن اسلامدان سۇتراكى اسكى داستانلارىندىن اۇلاراق چىنگىزىن ياشايش و اۋزلوك (شخصيت) و فتوحاتى موردىندە دىر، بو داستاندا چىنگىزخان اويغورخاقان كىمى گون ايشىغى ايله تانرى قوردونون اوشاغى اۇلاراق دۇغولموش و اۇغوزخاننىن سۇيۇندىن گۇستىرلىمىشىدىر.

چىن لىشمىك [س] چىنلى اولماق، چىن و دومان باسماق، دومان لاق.

چىن لىشمە: چىنلى اولما، چىن و دومان باسما، دومان لاق.

چىن لى: دومانلى، سىسلى.

چىنلى [ص / باخ: چان، چىن] چىن اولان، چىن باسماش يىر (ف: مە دار). foggy.

چىن لى لىك: سىسلى لىك (ف: مە گىرگى). fogginess.

چىنە çənə [باخ: چاناق، ددە قۇرقوت، سن «چىنكا، چانكا»، ديواندا چاناج گوشك و كىز آداما دىيىلىب بو معنا ايندىكى انگى بوش و چىنە سى بوش شىكلىندە سۇيله نىر، گۇرۇندويو كىمى بو كىلمە

چىمەن çəmən [ددە قۇرقوت، باخ: چىم، چىمەن / بو كىلمە چىم و چىمىمىك سۇزجوكلىرىندىن آلىناراق فارسجادا ايشلىمىك دەير]

چايلىق يىر، باخ: چىمەن (ف). grassland.

چىمەن چى لىك [آ] باخ: چىمەن چى لىك.

چىمەن لى مەك: باخ: چىمەن لى مەك.

چىمەن لى [ص] چىمەن لىرى اولان يىر، چىمەن لى. meadowy.

چىمەن لىك [آ] چىمەن اولان آلان، ياشىل اوت بىتمىش يىر، كىچىك چىمەن، چىمەن لىك. (ف: مرغزار). turf.

چىن çən [آ / باخ: چان، دۇمان، سىس، باخ: چىم (ف: مە). fog.

چىنار [فا، صح] باخ: چىنار.

چىنەر çənbər [ددە قۇرقوت] باخ: چىمەر. hoop.

چىنەر بۇغاز [آ، دا] چوخ دانىشان.

چىنەر بىغ لى: بىغى نىن اوجلارى چىنەر كىمى يوخارى دۇغرو اىيلىمىش اولان.

چىنەر قویروق [آ] ۱-چاپان، عقرب. ۲-چىنەر قویروقلو.

چىنەر قویروقلو [ص] قویروغو چىنەر كىمى ايرىلمىش، دئورىك.

چىنەر لى مەك [ل] قورشاق لاق، چىللك ويا بوجور شىلرىن دۇرەسىنە چىمەر گىچىر مەك (ف: چىمەر زدن).

چىنەرە بۇرۇنلو [باخ: چىمەر + بورون، ص] بۇرۇنو اوجو گىرىه ايرىلمىش اولان.

چىنت [باخ: چان / چىن + ت، چىنت] آچىلدىغىندا توخوملارىن اورتايا چىخدىغى قايىق، توخومون قايىغى سۇيۇلدوقدان سۇترا ايرىلان پارچالارىن ھىرىرى (ف). كىسول.

چىنتىك [باخ: كرىتىك] باتىق لىق، چوخورلوق كىچىك كرىتىك.

چىنگ [آ، يىنگى، چىن + ك / باخ: چان] ۱-تۇخومدا اۇغولجوغو (امبريون و جىن) بۇرۇن اتلى بۇلوم (ف). لپە "يىكى چىنتىكلى و تىك چىنتىكلى يىنگى لىر (ف). گىاھان دولپە اى و تىك لپە اى". ۲-قوش دىمىدىگىننن آلت و اوست بۇلومو. ۳-بۇجىك لىرىن آغىزلارىنىن يانىداكى اولان پارچالايىجى بىرك بۇلوم (ف).

چىنگ çəŋg [آ: باخ: چىنگىل / چان] ۱-۲-بىر چالغى آلتى

چىنگ [صح، ت، سن «چانكا» / باخ: چان، چاناق] ۱-تىلچىك لى ساز آدى (ف: بىرېط). harp ۲-سنىچ، ۳-زىنگولە. ۴-ال، پىنجە.

چىنگ چالان: چىنگ آلتى نى سىلىندىر (ف: چىنگ زىن). harper

چىنگ سىز [ص] چىنگى اولمايان.

چىنگ لى [ص] چىنگى اولان.

چۇبان پۆسكولو گيللر [آ، ييتگى] ايكي چنكلى بىر ييتگى
galuim aparine

چۇبان پوسكولو [آ، ييتگى] چوبان پۆسكولو گيللردن، تىكان
ياپراقلى قيرمىزى اۆزوم كىمى ميوە سى اول *Ilex ayuif*

چۇبان تۇپوزو [آ] باياتى حاليندا يىتن ويثم اۆچون بئجه ريلن چوخ
ايللىك ييتگى.

چۇبان توتە گى [آ] بىر جۆر سادە توتك نوعو.

چۇبان چانتاسى [آ، ييتگى] تۇرپ سوولاردان، يىمىش لرى تۇرپانى
آندىران چۇل ييتگى سى (ف: كيسە كىشىش). *capsella bursu*
pastoris.cru

چۇبان چولوق [آ] يوخارى دۆزنى دە اولانلار يىن آشاغى داكى
يوخسول آداملار وئرن بىر كىچىلدىگى آد.

چۇبان داراغى [آ، ييتگى] چتير گيللردن، تارلاردا يىتن، آغ
چىچك لى، ضررلى بىر ييتگى (ف: خارخاشك).
Dipsacus.scandix

چۇبان داغارچىغى [آ، ييتگى] تۇرپ گيللردن چۇل ييتگى سى،
قوش اكىكى (قوش اپىگى) (ف: قدومه كوهى). *Thlapsi*

چۇبان دۆزلوغو: باخ: سارى چالى.

چۇبان دۆدوگو [آ، ييتگى] ساپ و ياپراقلار كىسگىن قۇخولو و
آجى دادى اولان، لوغوسا اوئو سوئوندان، ياش بىرلرە يىتتىن
وايىكى چنكلى لردن بىر ييتگى، مىخانه جى اوئو (ف: بارهنگ آبى).

Asarum europaum, Alisma

چۇبان دۆدوگو سوولار [آ، ييتگى] (ف: تيره بارهنگ).
alismaceae

چۇبان ديه نكى [آ، ييتگى] قارا بوغدا گيللردن آغ و پىمە رنگلى،
اورك بىچىمىندە ياپراقلى، اوتسوو بىر قىر ييتگى سى *Polygonum*
aviculare

چۇبان سۆزگە سى: باخ: يۇغورت اوئو.

چۇبان قوشو: باخ: چوبان آلدادان.

چۇبان كابابى [آ] داش كابابىنا بنزر يوغورتلوات يىمگى.

چۇبان كبرىتى: بىر نوع ييتگى (ف: نوعى بومادران). *achillea*
veramicularis

چۇبان كۆپكى [آ] سۆرونو قۇرويان ايرى جىنس كۆپك.

چۇبان لىق [آ] چوبان اولما وضعىتى ويا چوبانين گۆردوگو ايش
(ف: شبانى). *pastoral*

چۇبان مرهمى [آ] تىرپانتين وموم ياغىندان دۆزلەن يارا مرهمى.

لرين ياخىنلىغى آيدىندىر، باخ: چان، چاناق [آشاغى انگ، اۆزون
يارىم دايره شكىلىندە اولان آشاغى بۇلومو (ف: چانە). *chin*

چنە آلتى: (ف). غىغب *double chin*

چنە بازار [آ] سۆزلىشمە، تارتىشما، چوخ دانىشما وچوخ دانىشان.

چنە چۇخورو [آ] آلت چنەن اوجونداكى چوخور: بعضى لرينين
چنە سىندە اولان چوخورون آدى (ف: زىندان). *chin*

چنە سى دۆشوك: ياوا دانىشان، بوش بوغاز، گۆز.

چنە سىز [ص] ۱-چنە سى اولمايان. ۲-دۆزگون ويىرىندە
دانىشماسىنى بىلمە يىن.

چنە لىشمك [قا] چوخ دانىشماق.

چنەلى: ۱-چنە سى اولان. ۲-چوخ قۇنوشان (ف: پرچانە). *talkative*

چنە وورماق: بىر جىنسىن قىمتى اوجون بازارلىق ائتمك (ف: چانە
زدن). *to haggle*

چۆدك *çəvdək*: ميوە لرين برک قابىقلى توخومو (ف). هستە
nucleus

چۆدە چالىنىمى: ائومى چۆدە لرين رزوتانسى (ف: تشديد هستە
اى). *nuclear resonance*

چۆدەسل: چۆدە ابلە ايلگى لى (ف: هستە اى). *nuclear*

چول *çəvəl* [باخ: چىل] آياقلار ايرى آدام.

چوبان *çoban* [سوئمرجه 'سپاد، شوپا'] ت، سن، صح، داوار
اوتاران، كند بۇيوگۇتون نۇكرى / ددە قۇرقوت / آ قۇيون قوزو
اوتاران (ف: چوپان). *shepherd*

چوبان آشى [آ] سودا وسوتدە پىشىرىلن بىر جۆر آش.

چوبان آلدادان [آ، دىرگى] بوئرنىگلى ۳۰cm اۆزون لوغو، گىنجە
لرى دىمدىگى آچىق اوچاراق بۇجك اولايان بىر قۇش، اوچاركن
تتر تتر يىرە قونان بوئرنىگلى واورون قوئوقلو قوش، چوبان

قوشو *Caprimulgus europaeus*

چوبان اپىگى [آ] ككلىك اوئون اوخشار ويىيىلە بىلن بىر چۇل ييتگى
سى.

چوبان اولدوزو [گۆى ب/ بو كلمە اصلينە چولپان سۆزوندىن
آلىناراق چولپان اولدوزو اولمالىدىر و خالق آراسىندا دىيشە رك
چوبان اولدوزو دىيىلىر] چولپان، چولپان زهره، ونوس، چولپارا.

چوبان اينە سى [آ، ييتگى] عطير چىچكى جىنسىندن قۇخولو چۇل
ييتگى سى (ف: نام گياهى خوشبو). *Gerauium*

چوبان باياتى سى: بىر خالق هاواسى.

چوبان بۇزارتماق [آ] بىر جۆر پىشىرىلن بۇزارتما.

چۇخ آنلاملى [آ، دىل ب] بىر سۆزجوغون بىردن چوخ آنلامى
اۈلماسى.

چۇخ آياقلى لار [آ، دىرگى] اكلم باجاقلى بۇجك لرىن هر اكلم
اينده بىر ويا ايكي جوت آياغى اولان تاقىم، آياقلارى چوخ اولان
حئوانلار بىر عام آدى "خرچنگلر، ھۇرومچكلر" *Myriapoda*

چۇخ ائشلى [توپلوم ب] ار و آروادىن بىردن چوخ ائش اولماغىنى
قبول ائدن فلسفه وقورال، چوخ قارى لى.

چۇخ ائشلى ليك [توپلوم ب] چوخ ائشلى اولما وضعىتى.

چۇخ ائولى [ص، بيتكى]: باخ: چوخ ائوجىك لى، ار كك دىشى
جىنسيت لى چىچك لرى بىر گول اۈزە رىندە اولان بيتكى.

چۇخ ارلى (قوجالى) [توپلام ب] عىنى زاماندا چوخ ارى اولان
قادين.

چۇخ ارلى ليك [آ] بىر قادينىن عىنى زاماندا نىچە ارى اولما وضعىتى،
بو قورال "آندىريا" كىمى چوخ آز اولوسلاردا گىچرلىدىر، البته چوخ
اوازاق گىچمىشده بوخسون لوق سبب ايله گىچرلىكى وارايدى.

چۇخالان: (ف). مترايد. *increasing*.

چۇخالتما: آرتىرما.

چۇخالتماق [ل] آرتىرماق، چوخ ائتمك، بول لانتماق (ف: افروندن).

چۇخالدىجى: چۇخالدان (ف: تقويت كىندە). *multiplier*.

چۇخالدىر يىلماق [ىل] سايجا آرتىرىلماق، چوخ ائيله مك.

چۇخالدىم: چۇخالتما ايشى.

چۇخالما [آ] آرتما، چوخ اولما، بول لانتما (ف: تزايد).
augmentation

چۇخالماق [سن] آرتماق، چوخ اولماق، بول لانتماق (ف: زياد
شدن).

چۇخالمىش: (ف). مزىد. *increased*.

چۇخالمىش مىصرع: باخ: مستزاد.

چۇخالىش [آ] چۇخالماق ايشى، چۇخالدىش (ف: تكتىر).
increasing

چۇخالىش لى: يوكسه لىش لى (ف: تصاعدى). *progressive*

چۇخ اۋشاقلى [ص] چۇخلو اۋشاغى اولان.

چۇخ اۋلوسلو [آ، صنايع و تىجارت اوچون] نىچە دولت و اۋلوس
آراسىنداكى تىجارى و اقتصادى آنلاشما.

چۇخ اۋزىلو: اۋزلىرى بىردن چوخ اولان، چوخ اۋزى لى (ف: چند
وجهى).

چۇخ اۋزىلوق: حىاسىزلىق (ف: پرونى). *cheekiness*

چۇبان يازى سى (يازىتى): چوبان لارىن ياشايش
واۋزلىكلرىنى آنلاتان بىر ادىيات.

چۇبان ياستىغى [آ، بيتكى] بالاجا سارى چىچكلرى اولان بىر
ابلىك بيتكى.

چۇبانى [آ] الله چوماقلا اوڭىنلان بىراۋيون آدى.

چۇپرا *çopra* [چۇپ سۆز ايله ايلگى لى اولماغى سانىلىر / آ] ۱-بالىق
قىلچىغى. ۲-سىخ چالى لىق.

چۇپرا بالىغى [آ، دىرگى] قايالىق لاردا ياشايان، ايرى بوغلارلى اولان
بىر دادلى سو بالىغى *Cobitis*

چۇپۇر *çopur* [ص / كۆپمك + ور / كۆپور / چۇپور / چۇپور، هادى]
اۋزوندە چىچك خسته ليگىندن قالان ايزلىرىن آدى، قوتورلوق
pitted with smallpox

چۇپۇرلاشدىرما: چۇپۇر وضعىته گىتىر مه.

چۇپۇرلاشدىرماق [ائند] چۇپۇر وضعىته گىتىر مك.

چۇپۇرلاشما [آ] چۇپۇر اولما.

چۇپۇرلاشماق [س] اۋزوندە چۇپۇر عمله گلمك، چۇپۇر اولماق.

چۇپۇرلوق [آ] اۋزو چۇپۇر اولما وضعىتى.

چۇتوق *çotuq* [آ، باخ: كۆتوك] كۆتوك، توپراقدان ايشىكده
قالمىش آغاج كۆكۈ.

چۇتۇرا بالىغى [آنادلولى تور كچه سىندە / آ، دىرگى] وۇجودو ياندان
باسىق اوجا، اۋستو پولىجوقلو بىر بالىق، آق دىزىر و آتلاتىك آنا
دىزىندە ياشايان (ف: نوعى ماهى). *Balistes Capriscus*

چۇجوق: باخ جۇجوق.

چۇجوقلوق: باخ: جۇجوقلوق.

چۇخ *çox* [سۇمرجه 'شۇگ'] دده قۇرقوت، سن / بو كلمه ديواندا
آلاو و گونشىن يالى معناسىندا گلىب البته ديواندا ايشله نن
چۇقراشماق و چۇقراقماق سۆزلىرى چۇخالماق و چۇخولقدان
دالغانماق و جۇشماق مفهوميوندا ايشله نىب كى هامى سى ايندىكى
معنانى يىتيرىلر [بول، سايبى سى و دىرى ويا گوجو بۇيوك اولان
(ف: زياد). *more*

چۇخ آتلى [ص] بىر نىچە آت قوشولموش آراج.

چۇخ آروادلى [ص] عىنى زاماندا بىر نىچە آروادى اولان كىمسه.

چۇخ آروادلى لىق [آ] عىنى زاماندا بىر نىچە آروادى اولما
وضعىتى، پولى قرامىيا.

چۇخ آز: اولدوقچا آز.

چۇخ آلانلى: چوخ زاويه لى.

چۇخ آللاهلى لىق [آ] چوخ تانرى لى لىق.

چۇخ ديشلى [ص] چوخ ديشى اولان تکر.	چۇخ اورتاقلى [ص] آتونيم، چوخ اوراتاقدان دۆزەلن شرکت.
چۇخ ديللى [ص] مختلف ديللردە دانیشان بيلن کيمسه.	چۇخ ايشله نن [ص] چوخ يارارلى اولان ومختلف ايشلردە يارارلانيلان ماده.
چۇخراق: چوخ اولاراق (ف: ييشتر). more	چۇخ ايللىک [ص] (بيتگی اوچون) ياشامى بيرايىل دن چوخ اولان بيتگی لر.
چۇخ رقملى: باخ: چوخ سايچيق لى.	چۇخ باسقى لى: باسقى سى چوخ اولان (ف: پرفشار). high-pressure
چۇخ ساتيش لى (چوخ ساتيلان): ساتيشى چوخ اولان (ف: پرفروش). farther seller	چۇخ بوغوملو [ص] چوخلو بوغومو اولان قورچوق ويا بيتگی.
چۇخساما: (ف). مزایده. auciton.	چۇخ بوجاقلى [ص] چوخ بوجاغى و گوشه سى اولان شکیل وجيسيم.
چۇخ سايى لى [ص] سايچيق و رقم لرى چوخ اولان، ساي مقدارى چوخ اولان.	چۇخ بيلميش: چوخ بيلن (ف). عيار impostor
چۇخ سسلى [ص] چوخلو مختلف سسلرله ايفا اولونان، پولو فونیک (ف: پرصدا). noisy	چۇخ بيلميش ليک [آ] چوخ بيلميش اولما وضعيتى، چوخ بيلمه.
چۇخ سسلى ليک [آ] بيرارده نچه سسين عين زاماندا بيرلشمه وضعيتى، پولى فونيا.	چۇخ بيلن [ص، دا] ياشاييش گورگوسو چوخ اولان.
چۇخ سؤزلو [ص] بيرنچه ويا سؤزدن عيبارت اولان ايفاده.	چۇخ بلانلى [ص] بيرنچه ساحه و آلانى نظردە توتان.
چۇخ سيملى: باخ: چوخ تئلى.	چۇخ تانريچى [آ، توپلوم ب] بيردن چوخ تانرينين وارليغى نى نيمسه ين (اينانان وقبول ائدن).
چۇخ قاتلى [ص] بير نچه قاتدان دۆزلميش و اولوشموش ياپى و تيکيتتى.	چۇخ تانريچى ليک [آ، توپلوم ب] بيرچوخ تانرى نين وارليغىنى دوشونمه اينانچى، پاگانيزم، پولى تئيزم.
چۇخ قاتلى اوتوپارک [آ] قاتلاریندا آراج پارک ائديله بيلن تيکيتتى.	چۇخ تانريلى [ص] چوخ تانريلارى مينمسه ين اينانچ.
چۇخ قادين لى (قارى لى) [توپلوم ب] بيرزاماندا بيردن چوخ قادينى وقارىسى اولان، چوخ آروادلى، چوخ قوجالى.	چۇخ تانريلىق [آ] چوخ تانرى مينمسه مه وضعيتى.
چۇخ قارينچيق ليلار [آ] بير نچه قارينچيقي اولان.	چۇخ تکرلى [ص] چوخ تکرى اولان آراج.
چۇخ قانادليلار [آ] چوخلو قانادلارى اولان بوجک لر تاقيمى.	چۇخجا [ظ] چوخ اولاراق، آشيرى، اولدوقجا (ف: زياد).
چۇخ قوللو: نچه قوللو (ف: چندضلعى). polygon	چۇخجو: باخ: چوغولجو.
چۇخ قيزارميش: قيزاراق يانميش حالا ياخين (ف: جزغال).	چۇخجولوق [آ، ص] باخ چوغولجولوق.
dripping	چۇخ چوخلارى [ضمير] بير چوخو.
چۇخ قيسا دالغا [T] ۲ / ۹ متردن ۳ / ۴ متره قدر اولان راديو دالغالارى (۱۰۴ مگاهرتزه قدر).	چۇخ چوخ [ظ، ص] ان چوخ، ان سون، لاپ چوخ، اولدوقجا آرتيق (ف: ييشتر). excess
چۇخ گن: نچه مستوى سطح دن دوزلميش اولان، چوخ دوزلم لى.	چۇخ خدان [ظ] چوخدان برى، اسکیدن، اسکیدن برى، گنچميش دن برى، قاباقلاردان (ف: ديرباز). long time ago
چۇخ گورکملی: نچه گورکملی (ف: چند شکلی). allotropy	چۇخ خدانكى [ص] چوخدان اولموش، قاباقلار باش وئرميش (ف: ديرباز). long time ago
چۇخ گۆزه لى (حجره لى) [ص، بيولوژى] چوخ گۆزه سى اولان ياراتيق، تيکى سينده بيردن چوخ حجره و گۆزه سى اولان (ف: چند سلولى).	چۇخ دانیشان [ص] بوش بوغاز، چوخ دانيشماغى سئون (ف: پرحرف). talkative
چۇخلارینجا [ضمير] بيرچوخ کيمسه لرجه.	چۇخ دوزلم لى: چوخ سطح لى، نچه مستوى سطح دن دوزەلن شئى (ف: چند وجهى).
چۇخلاشما: چوخالما.	چۇخ ديشچيک لى [ص] چوخلو خیردا ديشلری اولان.

چۇراق لىق: وئىرىملى اولمايان وضعيت (ف: زمين شوره زار).

saltiness

چۇرۇبا [فا 'شور' + با] ات وسبزه ايله پيشىرىلن بىر سۇلو ييه جك.

چۇغان çoğan [سن/ چۇقراق دىواندا جۇشماق مفھوموندا بو

سۇزون كۇكودور و چۇغان كلمه سى جوشان و كۇپوكله نى بىتگى نى گۇستە رىر، ھادى] كۇكو و گۇودە سى سودا كۇپوكله نە رك صابون يثرىنە ايشلە دىلن بىر بىتگى.

چۇغان اوتو [آ، بىتگى] كۇكو و دالارى سۇ ايله صابون كىمى كۇپۇرن و پالتار يوماق اوچون يارارلى بىر بىتگى (ف: اشنان، غاسول

صابونى). Saponaria officinalis

چۇغانچى: چۇغان اورە تىب ساتان.

چۇغورجوق [آ، دىرگى] سىغىرچى، چكىتجە قۇشو Sturnus

vugaris

چۇغول çoğul [سن: تمام] ۱-بىردن چوخ اولان، چوخلوق (ف).

جمع. ۲-چۇو ائدن كىمسه.

چۇغول آد: (ف). اسم جمع collective noun

چۇغول اكى [آ] چوخلوق اكى (لار، لر) "آغاچار، شەرلر".

چۇغول لاشدىرماق [ائند] جمع شكلينه سالماق، چۇغول وضعيته گتيرمك.

چۇغول لاما [ل] چۇغول وضعيته گتيرمك.

چۇغول لوق [آ] چۇغول اولما وضعيته.

چۇغولجو [ص، توپلوم ب] چوخلوقجو، چوغولجولوق ايلكه سيينه

دايانان، پلورالست Pluralist

چۇغولجولوق [توپلوم ب] ۱-مختلف باغيم سىز قروپلار و

قوروملارن تاثيرينه دايانان دۇزنتى. pluralizm ۲-[فلسفه] وارلىق

لارن ياراتىق لارن تك اولمادىغى و گرچك لىغىنن آچىق

لانماسىندا بىردن چوخ ايلكه يه دايانان اۇيره تى و سانىليم و سانرى (ف). پلوراليزم.

چۇغون: چوغون لوقلا، چوخ اولاراق.

چۇغون تۇكمه (ارىتمه) [آ] چوغون ارىدىب توكولن فابرىكا.

چۇغونجا [ص، ظ] ان چوخو (ف). اكثرا.

چۇغوندور: باخ: چۇوندور.

چۇغونلوق: اكثريت / قارشى آنلامى: آزىنلىق / majority

چۇغونلوقلا [ظ] چوخ زامان، اكثرا.

چۇخلاشماق [س] چوخ اولماق، چوخالماق، چوخلو بىر شكله گلكمك.

چۇخلانماق: چوخ اولماق.

چۇخلو [ص] سايىجا آرتىق، چوخ اولاراق.

چۇخلوجا [ص، ظ] چوخ چوخ، بول بول، اولدوقجا چۇخ، بوللوجا "چىچك چوخاليرسا بالدا چوخلوجا بوللاير".

چۇخلوق [سن، كثر] ۱-سايى سى چوخ اولان، بوللوق، آرتىق لىق (ف). تعدد، كثر. multiplicity ۲-چۇغون لوق (ف). اكثريت.

چۇخلوقلا [ظ] گنل لىكله عموميتله (ف). عموما.

چۇخو [ظ] يارىدان چوخو، بول مقدار.

چۇخ ھىجالى [ص] ھىجالى لارى چوخ اولان سۇز (ف: چند ھجائى). polysyllabic

چۇخ ياشلى [ص] ياشى چوخ اولان كىمسه، قوجا، ياشلانمىش.

چۇخ يانلى: چوخ طرفلى (ف: ھمه جانبه). multilateral

چۇخ يىين: يىيم جيل.

چۇدار [فا 'چۇدار'] مال داوار آليب ساتان (ف). چۇدار.

چۇدارلىق [آ] چۇودار اكيلمىش يئر.

چۇدن çoden [ت 'چۇدين': باخير، تۇنج، سن 'چۇدن، چۇدين':

چدن، سن 'چۇيماق': قىزماق، ايسى لىمك / بو كلمه چوتقون

شكلينده روسجايا گنجىب و فارسجا چدن سۇزوده بو كلمه دن

آلىنمادىر [كرن سوز دمير، بو مئثال پولاد و چلىگه نىسبت پاسلانمىن

قباغىندا داينىقلى و بىر مىقدار قىرىلقان اۇزل لىگى وار (ف: چدن).

cast iron

چۇدن تۇكمه: چۇدن مئتالينى قالىيا تۇكمه (ف: چودن رىزى).

foundry

چۇر çor [گ: بۇيوكلره وئرىلن بىر عنوان، ت: رتقاء، دولاشىق اوئو/

نظره گلير دولاشىق اوئو اكينده بىر نوع آفت سايلىر و هر بئرده

چوخاليرسا بوتون بىتگى لره صدمه يئتىر، بو سبىدن بو مفھوم گننىشلە

نە رك چوراك شكلينده وئرىمسىز يئر معناسى وئرىر، چۇراق كلمه

سى گۇگ تورك يازلاريندا ايشلە نىب، ايندىكى معنادا اسكى

مفھومون گننىشلمه سىندن دوزه لىب [۱-درد، خستەلىك، سىغىر

وئاسى، بىتگى لره وچوخلو پامىقلاردا اولان بىرخستەلىك. ۲-[مج]

سۇيوش، قارقىش آنلامىندا بىر سۇز "چۇر خانىم". ۳-چۇل، بىتگى

يئتىشىدىرىمىن تۇپراق.

چۇراق لاشدىرما [آ] چوراك وضعيته گتيرمه.

چۇراق لاشدىرماق [ائند] چوراك وضعيته گتيرمك.

چۈۈ cov [ت 'چاۋ': شان و شەھەت، سس / اینگلیز جە شوو show بو

كلمه ايله كۆكداش اولماليدىر] (ف). شايە، چاۋوش. **rumo (u) r**

چۈۈ سالماق: (ف: شايە كىردن). **to spread about.**

چۈۈ جۈلۈق: (ف). سعايت. **criticizing**

چۈۈ چۈۈ: (ف). جاسوس. **spy**

چۈۈ جۈلۈق: (ف). جاسوسى. **espionage**

چۈۈ دار: باخ: چاۋدار.

چۈۈ غون [آ / چۈۈ غلاماق دىۋاندا باغىرماق مەناسىندا گىلىب و

سانىلىرىكى بو كلمە ايله ايلگىلى اولسون] كۆلكلى قار ياغىش،
بۇران، قاسىرغا.

چۈۈ غون لاماق [س] چۈۈ غون قالخماق، چۈۈ غون باشلاماق.

چۈۈ غونلو [ص] كۆلكلى قار و ياغىش.

چۈۈ قان covqan [ت، ددە قۇرقوت] ۱- تۈركلەردە آت اۋنملى

اۋلماغىنا خايطىر بو حىۋانلا اۋيون اۋنماقدا چوخ يايقىن ايدى
وبولارىن ان اۋنملى سى چۈۈ قان اۋيونو دوركى دىۋان لغاتدا دفعە
لرجه اۋنا اشارە اۋلوب. ۲- چۈۈ قان اۋيونو، اۋشاقلار آراسىندا اۋزون
ال آغاجى و توپلا اۋننانان و ھاكى اۋيونو كىمى بىر اۋيون آدى (ف).
چۈگان.

چۈۈ ماق covmaq [قايماق، جايماق، چۈۈ ماق، چۈۈ ماق] آرماق،
بۇلۇن ايتىرمەك (ف: منحرف شدن).

چۈۈۈش [آ] گىچمىشە فرمان و حکم لارى اۋجا سسلە اۋخويوب
اعلان اندن كىمسە، چاۋوش (ف: چاۋش).

چۈۈۈش لوق: چاۋوشون گۇرۇ (ف: چاۋشى).

چۈۈۈ ماق [باخ: چاۋ] يۈھىن وھىزلى يانيندان گىچمەك "بىرلىكە
گىدىردىك كى بىرگۈللە آرامىزدان چۈۈدو" (ف: سريە رد شدن).

چۈۈپ cöp [ت 'چىپ، چىيىق': اينجە آغاج دالى، 'چىپ چىپ كىشى
لر: دىرسىز كىشى لر، 'چۈپ' شراب و ھر شىين چۈكۈنۈسو،
چۈكلىتى، توتماچ پارچاسى، 'چۈپىك': ميوە چۈپ، سن: ۱- شايستە.
۲- خاشاك] اينجە آغاج دالى، بالاچا قورو آغاج (ف: چوب).

چۈۈپ دامارجىق لارى: آغاج دامارجىقلارى (ف: رگە چوب).

straw, the grains of wood

چۈۈپ سېدى (سېتى) [آ] چۈپ، آتقى و آرتىق شىيلر آتيلان قاب.

چۈۈپ جۈلۈك [آ] چۈپچۈنۈن ايشى.

چۈۈپچۈ: آشغال لارى يىغان كىمسە.

چۈگان: باخ: چۈۈقان.

چۈلاق çolac [ت، سن / بو كلمە چوراق اولماليدىر، چۈر كلمە سى
نقص و خستەلىك مەناسىندا گىلىب و چۈراق وئرىمسىز يترە دىيىلىر و
انسان موردىندە ناقىص و آخساق اۋچون سۈيلە نە رك چۈلاق
شكلىنە گىلىش گۇرونور، باخ: چۈر] الى ويا آياغى آخساق اۋلان،
سققۇت اۋلان، بىر قىچى قىسا اۋلان، آخسار، تۇپال (ف: لنگ). **lame.**
چۈلاق لاشما [س] چۈلاق اۋلما، آياغى آخساق اۋلما.

چۈلاق لاشماق [س] چۈلاق اۋلماق، آياغى آخساق اۋلماق.

چۈلاق لىق [آ] آخساق لىق، چۈلاق اۋلما وضعىتى، ال آياغى
ساغلام اۋلما، آخساقلىق، تۇپال لىق "بىرىنچى چۈلاق لىغىنى اۋزونە
وۇرماماق گرک" (ف: لنگى). **lameness**

چۈلان [اۋزل آد] چايىن و سويون دىيىندە گۇيە رن بىر نوع جىلبەك،
قىز آدى (ف).

چۈلپا [آ، دا] تۇيۇق قارتال و قىرقاۋۇل كىمى قوشلار بىر و ايكى
ايل لىك اركىكى (وخوروزو).

چۈلما چۈجۈق: اۋغول اۋشاق، اۋشاقلار، جۈجۈقلار، اۋلادلار.

چۈلۈق çoluq [آ / سانىلىرىكى بو كلمە چۈلۈق جۈجۈق سۇزوندىن
آلتىناراق آغاچدان دوزلىمىش چارداغا دىيىلىر] آلاچىق، چارداق (ف):
كلە. **cottage**

چۈلۈق جۈجۈق [آ] جۈجۈقلارلا بىرلىكەدە عايىلە تۇپۇلۇغو،
چۈلماجۈجۈق.

چۈلۈقلو جۈجۈقلو [ل] چۈخلو جۈجۈغو اۋلان.

چۈم: باخ: كۇم، كۇما.

چۈماق çomaq [ت، سن، ددە قۇرقوت / دىۋاندا چۈماق ايكى مەنادا
گىلىب اصلى مەنادا عصا و باشى توپپوز آغاج دىيىلىب و مجازى
اۋلاراق غىر مسلمان اۋيغورلار طرفىندىن مسلمانلار و تورك
مسلمانلار دىيىلىپ، سون مەنادا دشمن و دشمن عامىلى اولماق
مفھوموندا دىر، ھرچند كلاوسون بو كلمەنى آلتىما سۇز بىلىر ولى بو
سۇز چاقماق (وۇرماق) سۇزايە ايلگىلىدىر، چاقماق، چۈقماق
چۈماق] دىە نك، باشى توپوز آغاج ويا ھر شى (ف: چماق، گرز).

cudgel, mace

چۈماق قۇرتلار [آ، دىرگى] اۋمورقالى و اۋمورقاسىز و بعضا يىتگى
لرى قوناقچى سىچن، بعضى سى سىرىست و بعضى سى يارىم ويا تام
انگل اۋلاراق ياشايان يۈۋارلاق سۇلوجانلار سۇيو. **Rhabditidae**

چۈمۈر: باخ: چامور.

چۆرك تاختاسى [آ] چۆرك خانادا چۆرك ياپماق اوچون اولان تاختا مېز.

چۆرك جى: چۆرك پېشىرن (ف: نان پز). **baker.**

چۆرك جىل [آ] چۆرك پېشىرىپ ساتماق ايشى.

چۆرك چكە سى [آ] قورو چورك ايسلاتماق اوچون بىر نوع حصير سله.

چۆرك قابى [آ] چۆرك قويماق اوچون قاب.

چۆرك كىمىك [س] گلير يولونا مانع اولماق.

چۆرك گتيرن: ائوين قازانىپ چۆرك گتيرە نى (ف: نان آور). **breadwinner**

چۆرك گۆبلە لىكى [آ، يىتگى] چۆرك كۆفۇ، اورمانلىق آلانلاردا يىتىش بىر گۆبە لك (ف: نوعى قارچ).

چۆرك لىمىك [ص] چۆرك صاحىبى اولماق.

چۆرك لىمە [آ] چۆرك صاحىبى اولما.

چۆرك لى [ص] ۱-چۆرە گى بول اولان، وارلى. ۲-قازانچ لى، گليرلى.

چۆرك لىك [ص] چۆرك اوچون آيرىلمىش، چۆرك ياپماغا الوئرىشلى اولان.

چۆرك وئرمز (داد وئرمز) [ص] الى برىك، خىسسى.

چۆرك وئرن [ص، دا] الى آچىق، سخاوتلى.

چۆرك ياپان [ص] چۆرك ياپماقلا و پېشىرىمىك لە مشغول اولان كىمىسە.

چۆرك كچى: چۆرك پېشىرىپ ساتان (ف: نانوا). **baker**

چۆرە گى نىن دۇزو اولماق [س] قۇدرى بىلىنمە مك.

چۆر [آ، دا] قالين باغىرساق.

چۆزدورمىك [ائند] چۆزمىك ايشىنى گوردورمىك.

چۆزدورمە: چۆزدورمىك ايشى.

چۆزگۆن [آ] ۱-چۆزولموش (قار و بۇز كىمى شىلر و شىمىيى مادەلر اوچون). ۲-[مىج] ارىمگە باشلامىش، يوموشامىش.

چۆزگورمىك: باخ: چۆزمىك.

چۆزگونلوك [آ] چۆزگون اولما وضعىتى.

چۆزلىتى [آ، شىمى] چۆزولمە سۇتوجو اورتايا چىخان مادە، ارىيىك (ف: محلول).

چۆزىمىك **çözmək** [ت] «چۆزمىك» اپ كىمى شىلرلى چكىمىك، سن: بىرىرىندىن آيىرماق ويايماق/ بو كلمە ايله اينگىلىزجه **choose**

chosen سۇزونون آراسىندا كۆك بىرلىگى ياخين

چۆپچوك: باكتىرى لرە وئرىلن بىر آد.

چۆپسوز [ص] چۆپو اولمايان.

چۆپلىمىك [س] چۆپ كىمى اولماق (ف: مثل چوب شدن).

چۆپلىنمە [آ] چۆپ كىمى اولما.

چۆپلو [ص] ۱-چۆپچونون ايشى. ۲-چۆپو چوخ اولان يئر.

چۆپلوك [آ] چۆپلرلىن آتلىدىغى يئر، سۆپورونتلوك (ف: آشغالدانى).

چۆپلوكجو [آ] چۆپلوق لرى ساتىن آلاراق ايشە يارار مادە لرى آيىران و يىنى دن دىرلى ائتمىك اوچون حاضىرلايان كىمىسە.

چۆپلوكجولوك [آ] چۆپلوكجونون ايشى.

چۆپلەمە [آ، يىتگى] دويون چىچىك گىللردن، كۆكلرى ايچ سۆردوجو اولان، چوخ تۆرلو، اۇرنىگى سارى چۆپلە مە، قاراچۆپلە مە (ف: چوبلمە). **Helleborus**

چۆپوك [ت: ميوە چۆپو] قزىل، قىلان.

چۆتكە **çötkə** [ر، آ] ال ساىغاجى، دۇرد بوجاقلى چرچيوە دە ائىنىە تاخىلمىش بالاجا توپچوق ويا تىركىچىك لردن عىبارت سادە حسابلاما آلتى (ف: چرتكە). **abacus**

چۆتلىن [چاتلان = چاتلاماق + ن] ائو تويوق و قوشلارىندا گۆرونن بىر ناخوشلوق (ف: نوعى مريضى مرغان).

چۆر اۆتو [آ، يىتگى] بىر نوع يىتگى (ف: سېند).

چۆرپە [آ، دىرگى] بىر بالىق آدى (ف: ماهى تيان).

چۆرتكە: باخ: چۆرتكە.

چۆرچۆپ [آ] چالى چىرلى قىرىتتى سى، آلاق، آغاج قىرىتتى سى (ف: خاشاك). **motes**

چۆردن چۆپىدن [ص] چۆروك آغاج قىرىتتى سى.

چۆردوك اۆتو [آ، يىتگى] داشلىق يىرلردە يىتن وياپراقلارى پىشمىشده ايشلە دىلن بىر يىتگى (ف: نوعى علف).

چۆرەك **çörək** [ت] اكىمىك، اپىك، اۇندان پىشىرىلن اۆرون (ف: نان). **bread.**

چۆرەك آغاجى [آ، دا] ياشاماق قايناغى و گلير قايناغى اولان يئر ويا ايش اوچون سۇيله نىر.

چۆرەك اۆتو [آ، يىتگى] دويون چىچىك گىللردن، قرە رنىگى سۇسام، ابرى لىگىندە توخومو اولان و توخومو چۆرگى دادلى

ائتمىك اوچون اۆستونە سېلن بىر يىتگى (ف: نوعى گياه). **Nigella damascena**

چۆرەك ايتىرن [ص] بىرىننن ياخجى ليغىنى اۇتودان كىمىسە.

چۆرەك بولو [آ، دا] گۆندەلىك دۇناناجاق خرچى.

چۆزۈملە يېجى [آ] چۆزۈم لە مەك ايشىنى گۆرن كىمسە (ف):
حل كىندە.

چۆزۈملە يېش [آ] چۆزۈم لىمەك ايشى ويا يېچىمى (ف): راه حل.

چۆزۈنۈتۈ [آ] چۆزۈملە وداغىلما وضعىتى (ف): حل، محلول
solution

چۆزۈندۈرمەك [ائىد] چۆزۈملە مە سىنى گۆردۈرمەك.

چۆزۈندۈرمە: چۆزۈندۈرمەك ايشى.

چۆزۈنمەك: باخ: چۆزۈلمەك.

چۆزۈنۈلمەك [سن، بل] ۱-آچىق لانماق، آچاجلانماق (ف): حل
شدن. ۲- [مىچ] بىردۈيۈن آچىلماق، بىرىنن ايشى دويون
ويوغۇملۇقدان چىخماق.

چۆزۈباغى [آ، دا] قارىن بوشلۇغۇنداكى سىندىرىم اۇرقان لارىنداكى
ياغ.

چۆك çök [سن، رسوب] چۆكلىتى، تۇرتا.

چۆكجەك: باخ: چۆكەك، چۆكگەك.

چۆكۈدۈرمە گۈلۈ [آ] كىرلى سۇلارى آرىن لاماق اۆچۈن اولان
گۈلجۈك، سۇيۇ يايىلاراق و دۇرقون حالا گلە رك آرتىق و اضافى
مادە لرى چۆكۈدۈرگۈل (ف): حوضچه رسوب.

چۆكۈدۈرمەك [ت] يىرە اوتورتماق، يىخدىرماق، آشاغى يىندىرمەك،
چۆكەمسىنە سىب اۇلماق.

چۆكۈدۈرمە: چۆكۈدۈرمەك ايشى.

چۆكۈدۈرۈجۈ [ل] [ص] چۆكۈدۈر، چۆكەمسىنە كۆمەك ائىد (ف):
رسوب دىندە.

چۆكۈرتمەك [ل] چۆكۈدۈرۈپ اۇتورتماق (ف): رسوب دادن.

چۆكۈرتمە: چۆكۈرتمەك ايشى.

چۆكۈرتمەك [ل] باخ: چۆكۈرتمەك.

چۆكۈرمە: چۆكۈرمەك ايشى.

چۆكەك çökək [سن، رسوب] ۱-تۇرتۇ، اوتۇرۇلمۇش نىسە (ف):
رسوب. ۲-باتىق، چۆكگەك، چۆكۈش، باتمىش، چۆخۇر لاشمىش
(ف): فرورفته.

چۆكەكلىك [آ] چۆكەك اۇلما وضعىتى، چالا و چۆكەك يىر (ف):
فرو رفتگى.

چۆكەك: باخ: چۆكەك.

چۆكۈن [ص] ۱-چۆكۈش اۇلان. ۲- [مىچ] ووجود و روح جا
گۈجۈ آزالمىش اۇلان.

چۆكۈنلشمەك [س] چۆكۈن وضعىتە گلەك.

گۆرونور، بۆكلەمە اينگىلىز سۇزۇلۇكلردە ceosan كۆكۈنە باغلانير،
بۆكۈنۈن نىچە ھىجالى اولماغى چۆزۈ سۇزۇنۈن اصلى كۆك
اولماسىنى گۈجلىدىرىر ۱-آچىقلاماق، آچاجلاماق (ف): حل كردن.
۲- [مىچ] ھىر دۇيۈنۈ آچماق، بىرىنن ايشىنى يۇلا سالماق (ف): كارى را
راه انداختن.

چۆزۈمە: چۆزۈمەك ايشى (ف): حل. dissolving

چۆزۈجۈ: (ف). حلال solvent

چۆزۈش [آ] چۆزۈمە ايشى ويا يېچىمى (ف): حل.

چۆزۈشمەك [قا] ۱-بىرىرىنى چۆزۈمەك. ۲-اۋز اۋزۈنە ارىمەك.

چۆزۈشمە: چۆزۈشمەك ايشى.

چۆزۈك [آ] چۆزۈلمۈش اۇلان (ف): حل شە.

چۆزۈلمە: (ف). لاينحل indissoluble.

چۆزۈلمەك [بل] چۆزۈمەك ايشى گۆرۈلمەك، حل اولۇنماق،
داغىلماق، ارىمەك (ف): حل شدن.

چۆزۈلمۈش: حل اولۇنمۇش (ف): حل شە.

چۆزۈلمە: چۆزۈلمەك ايشى (ف). انحلال dissolution

چۆزۈلۈش [آ] چۆزۈلمەك ايشى وطرزى (ف): حل.

چۆزۈلۈم [آ] چۆزۈلمەك ايشى (ف): حل.

چۆزۈلە يىلن: حل اولۇنا يىلن (ف): حل شەنى. dissolvable

چۆزۈم: بىرسۇرۇمۇن چۆزۈلمە سىندن آلىنان سۇتۇج (ف): راه حل.

solution, explanation

چۆزۈم يۇلۇ [آ] بىرچىن لىگى وياسورۇيو آشما وآچما يۇلۇ.

چۆزۈمچۈ [ص] ۱-چۆزۈم گىتىن كىمسە، چۆزۈمەك ايشىنى گۆرن
كىمسە. ۲- (شىمى) بىرمادەنن چۆزۈلمەگى نى ساغلايان.

چۆزۈمىل [ص] چۆزۈم لە اىلگى لى (ف). تحليلى، آناليتىك.

چۆزۈمىسوز [ص] چۆزۈمۈ اۇلمايان.

چۆزۈمىسوزلۇك [آ] چۆزۈمۈ اۇلماما وضعىتى.

چۆزۈمىلنمەك [بل] چۆزۈم لە مەك ايشى گۆرۈلمەك، چۆزۈلمەك
ايشى گۆرۈلمەك.

چۆزۈمىلنمە: چۆزۈمىلنمەك ايشى.

چۆزۈمەك [ل] بىر سۇز ويا چىتىنلىگە چۆزۈم يۇلۇ وئرمەك، آچىق
لىق گىتىرەك (ف): حل كردن.

چۆزۈمەلمە: چۆزۈمەك ايشى (ف). تجزيه وتحليل ananlysis

چۆزۈمەلمەلى [ص] چۆزۈم لەمە يە دابانان (ف). آناليتىك.

چۆزۈمەلە نىش [آ] چۆزۈم لىمەك ايشى (ف): راه حل.

چۆكە آغاچى [آ، يىتگى] اورك شىكلىندە ياپراقلىرى و عطيرلى سارى چىچكىلى بىر آغاچ.

چۆكە بالىغى [آ، دىرگى] بىر جۆر اوۋو بالىغى.

چۆكە چابى [آ، يىتگى] بىر نۇع يىتگى (ف). زىرفون.

چۆكە لك [آ] ۱-تۇرتو (ف: رسوب). sediment ۲-ياغى آلىنىمىش

سۆت و يوغورتون قايناتىلماسىلا الدە اندىلن بىر نۇع پنىر.

چۆكە لكلى [ص] ايچىندە چۆكە لگى اولان.

چۆكە لە مك: ۱-تورتولانماق، چۆكلى لە مك، اوتورماق. ۲-

ايچرى باتماق، باتىق اولماق.

چۆكە ليك [آ] چوخلو چۆكە آغاجلىرى يىتن يثر.

چۆكۈر مك: باخ: چۆكۈر مك.

چۆل çöl [گ، سن: استپ، بو كلمە ديواندا گلە مەسىنە رغما چوخ

اسكى توركچە دىر و اورخون داش يازى لارىندا اولماسى بونا

بۇيوك قانئىدىر، فارسجادا ايشلە نىن جلگە كلمە سى بو سۆزجوكلە

ايلگىلىدىر] ۱-چۇراق و سۇسوز و آز و قىسا يىتگى لرى اولان گئنىش

آلان، استپ، بوڧزىر. ۲-تارلا، اكىن يثرى. ۳-(دا) دىشارى، ائشىك.

۴-چۆلدە يابانى حالدا ياشىيان يىتگى و حىوانلار بىن آدلار بىرلىكدە

يابانى وضعىتى آنلاتان كلمە "چۆل بوغداسى، چۆل پىشىگى، چۆل

گۆورچىنى، چۆل اۋردىگى" (ف: بادىه). steppe, field, desert,

waste / vacant land

چۆل آرى سى [آ، دىرگى] زارقانادلى، دىشى لرى ايىنە لى، آرى يا

بنزر، ميوە واتە قوئاراق اولارى يىين بىر بۇجك، ائششك آرى سى.

چۆل ائششىكى [آ] وحشى ائششك (ف: گورخر، گۆر). zebra.

چۆل بايىر [آ، دا] ائودن دىشارى دا اولان هر بىر يثر.

چۆل تۇبوغو [آ، دىرگى] اومورقالى، اۋزون گۆودە لى، آرى

باجاقلى بىر قوش Pteroclitae.

چۆلچو: اكىنچى (ف: كشاورز). farmer, agriculturist.

چۆل حىوانلارى [آ، دىرگى] اهلى و ائوجىل لشمە مىش ويىرتىجى

حىوانلار بىن عام آدى (ف: حىوانات وحشى).

چۆل دفنە سى [آ، يىتگى] دۆل آپتال اوئو گىللردن، ايستى بۇلگە

لردە يىتتىش و قابىق لارى حكىملىكدە ايشلە نى بىر آغاجچىق (ف:

نوعى گياه). Daphne gnidium.

چۆكۈنلۈك [آ] چۆكۈن اولما وضعىتى.

چۆكل [سن 'چوكك'] چۆكموش نىنە، اوتورولموش نىنە،

چۆكلى، چۆكە لك (ف: رسوب).

چۆكلىتمك [ل] چۆكل ائتمك، دىبە اوتورتماق (ف: رسوب دادن).

چۆكلىتمە: چۆكلىتمك ايشى.

چۆكلىتى: تورتو، چۆكل، رسوب (ف: ته نشين). sediment

چۆكلىگە [آ] باتاق لىق، چامورلو وباتىلان يثر.

چۆكلىمك [ت، سن، س] ۱-يثرە اوتورماق، يىخىلماق، اولدوغو

دۆزى دن آشاغى يىتمك، ايچرى چكىلمك، چۆكلىمك،

تورتالانماق، ترسىب اولماق (ف: رسوب شدن، فرو نشستن). ۲-بىر

يثرە چۆمبەلن اوتورماق.

چۆكلىمە: چۆكلىمك ايشى.

چۆكلىمك çökme [ت: دىز چۆكلىمك، دىبە چۆكلىمك، سن] ۱-

اوتورماق، چۆكموش اولماق (ف: رسوب شدن). ۲-دىز اوستە

اوتورماق.

چۆكموش [سن] اوتورموش، رسوب اولموش (ف: رسوب شده).

چۆكمە: چۆكلىمك ايشى.

چۆكۈر مەك [سن] اوتورتماق، رسوب ائدىر مەك (ف: نشاندن).

چۆكۈر مە: چۆكۈر مەك ايشى.

چۆكۈش: ۱-يىخىلما، يثرە اوتورما. ۲-محو اولما، سۆنلنما.

چۆكۈشمك çöküşmek [س] نىچە شى بىرلىكدە چۆكۈب

يىخىلماق.

چۆكۈشمە: چۆكۈشمك ايشى.

چۆكۈك [آ] چۆكموش، باتىق.

چۆكۈك لوك [آ] چۆكۈك اولما وضعىتى، چۆكۈك شىن

حالى، ايچرى يە باتىقلىق.

چۆكۈم: چۆكۈمە يىچىمى (ف). انحطاط.

چۆكۈنلۈك [آ] ۱-چۆكن شى لرىن قالىتى سى، سۆيۈن دىبىنە

چۆكن شىلر، تورتا، چۆكلى (ف: رسوب). sediment ۲-

ژئولوژىك بىيچىمىندە دىزلردە چۆكن وتوپراق قاتلار بىن دۆزلدن

مادە لر. ۳-پىسكولوژىك چىتن لىگە راستلنما و عاغىل پوزوقلوغو،

دېئرسىون.

چۆكۈنلۈك بىلىمى: رسوب بىلىمى (ف: رسوب شناسى). eolian

چۆكۈنلۈك: رسوب لا يلىگى لى (ف: رسوبى). sedimentology

چۆكۈنلۈك: چۆكۈنلۈك اولما (ف: ته نشين). sedimentation

چۆكە: باخ: چۆرتكە.

چۆل كاھوسو [آ، يىتگى] ۵۰-۱۵۰ cm اوجالان و سارى چىچىك
لى، آغ سۆتلۈ، ايگى ايللىك، اوتسۇو يىتگى: آجى مارول (ف: كاھو
وحشى). *Lactuca serriola*
چۆل كسە يىنى [آ] گۆز و قىشى يوخودا گئچىرن بىر نوع گمىرگن
(ف: نوعى خزنده).
چۆل گئچى سى: وحشى گئچى، داغ گئچى سى (ف: بز). *wild*
goat
چۆل گزن: چۆل لرى دولانان و يا اولارين اۆزل ليگىنى آراشديران
(ف: صحرانورد). *(one) who travels in the desert*
چۆللره دوشموش: مجنون اولموش (ف: سرگردان). *wandering*
چۆلشدير مك [ل] چۆل وضعيته گتيرمك (ف: يابان گردیدن).
چۆلشدير مه [آ] چۆل حالينا گتيرمه (ف: اسم مصدر يابان شدن).
چۆلشيمك [س] چۆل اولماق، وئريم سيز وضعيته گلمك، كوير
اولماق (ف: يابان شدن).
چۆلشمه [آ] چۆل اولما، وئريم سيز وضعيته گلمه، كوير اولما.
چۆللو [ص] چۆلدە ياشايان كيمسه، كندلى، كندچى.
چۆللوق: چۆل اولان يئر (ف: يابان).
چۆللە مك [ل] بير يئرلى داغيدىب چۆل كيمي ائتمك، چۆله
دۇندرمك (ف: ويرانه كردن).
چۆللە مه [ظ] بولو قيسالداراق اصلى يوللا يوخ كسە يول ايله
گنتمك.
چۆلمك [سن: داش و ساخسى قازان/ باخ: چۇمچە] توپراق و ساخسى
قابلاما و تنجره (ف: ظرف ديزى).
چۆلمكچى [آ] چۆلمك چاناق و قابلاما دۆزلدن و ساتان.
چۆلمكچى ليك [آ] چۆلمك چاناق دوزلتمه ايشى.
چۆلمه: باخ: چۆلمك.
چۆل نيلوفرى [آ، يىتگى] بير نو يىتگى آدى (ف: بدسغان).
چۆل ياسمىنى [آ، يىتگى] بير نو يىتگى آدى (ف: ظيان).
چۇمچە çömçə [ت (چۇمچە، چۇنگكك) چۇمكك ديواندا جۇمماق
(دالماق) كلمه سينين كۇكو اولاراق ايشله نيب، بو سۇزدن آليناق
چۇمچە آش كيمي شئيدە دالان بۇيوك قاشيق اوچون سۇيله نير و
يئنه چۇمكك كلمه سيدە ايچينه سو تۇكوب و هر شئىي ايچينه
دالديران قاب معناسيندادير] بۇيوك و درين قاشيق، چمچە (ف:
ملاقە). *ladle*
چۇمچە بالينى [آ] بير نوع باليق.
چۇمچە قوبروق [آ] قوبروغو چۇمچە كيمي اولان.

چۇخور *çuxur* [ت 'چۇقوردان': اۇچوروم، يار/ سن: گودال/ بو
 كلمه ديواندا ايشله ن 'چۇقماق': (يىتمك، قۇنماق) سۇزوندىن
 آلينمادير] باتيق يىر، قازيق يىر، اۇيوق و چۇكك يىر، چالا، بدن
 عضولاريندا اولان باتيق اولان يىر، درين و چوخورقاب (ف). چال
 hollow
چۇخور جوق [آ] بالاجا چوخور.
چۇخور لاتما [آ] چوخور ائتمه.
چۇخور لاتماق [ل] چوخور ائتمك، چوخور وضعيتنه گنيرمك.
چۇخور لاشما: درين لشمه.
چۇخور لاشماق: باخ: چوخور لاتماق.
چۇخور لو [ص] چوخورو اولان.
چۇخور لوق [آ] چوخور اولان يىر، چوخور اولما وضعيتى، چالاليق.
چۇر [دا] اوشاق اۇيۇنۇندا قاداغان اولونموش بير شئيه قورخوتماق ويا
 باشقا ايشىدن ساقينديرماق اۇچون ايشله ديلن نيدا و سۇز، باخ:
 چۇرساق.
چۇر چۇر [آ، ديرگى] اتى سۇيملى، كيچيك بير دنيىز باليغى
Carenilabrus
چۇرساق [دا] اوشاق اۇيۇنۇندا چور دئيىلمه ديگى حالدا استفاده
 اولۇنغان شئيرى گۇتورمك ايستركن ايشله ديلن سۇز، باخ: چۇر.
چۇغلاماق: باخ: چۇولاماق.
چۇغول [آ] خبر چى، شئيطن، باخ: چاو، چۇو.
چۇغول لاماق: باخ: چۇولاماق.
چۇغولجولوق: باخ: چۇولوق.
چۇغوللوق: باخ: چۇولوق.
چۇغون *çuğun* ['جۇذن': پاخيئر] ۱-دميرله يۇزدە. ۴-۵ اوراينىدا
 كرين قاريشيميندان اله گلن مئثال (ف). چدن. ۲-چوغون مئثاليندان
 اولان قاب، باخ: چدن.
چۇغوندور [باخ: چۇيۇندور] قيرمىزى ويا آغ رنگلى يۇمرو كۇكلو و
 ايرى ياپراقلارلى اولان و شكر اۆره تيلمگه يارايان بير بيتكى (ف):
 چغندر. *beet*
چۇغوندور چىخاران (يىغان) [آ] چۇغوندور توپلايان ماشين و
 آراج.
چۇغوندور سوولار [آ، بيتكى] (ف). تيره چغندر.
chenopodiaceae
چۇغوندور چو [آ] چوغوندور بئجه رن.
چۇققور: باخ: چۇخور.

چۇيۇنور: باخ: چۇيۇندور.

چۇبوق *çubuq* [ت 'چۇپ، چۇبىق'، سن/ فارسجادا چۇق كلمه سى
 بو سۇزدن آلينمىشدير] ۱-كۆرپه دال، اينجه بوت، اسنك وياپراق سيز
 نازيك دۆز بۇداق، شۇي (ف: تركه). *twig*. ۲-توتون چكمك
 اۇچون اۇزون آغيزلىق، يىپ، قلىان (ف: چىق). *pipe with a long*
stem ۳-ميله، نازيك مئثال ميل.
چۇبوق آغاجى [آ، بيتكى] سۇتلىن گيللردن ايچى دليك اولان،
 داللارى چوبوق كيمي ايشله ن بير آغاجچىق (ف: نوعى گياه).
Mebea
چۇبوق باشى [آ] چوبوغون ايچرى سينه تئبكى قويولوب يانديريلان
 بۇلوم.
چۇبوق وارى [ص] چوبوق كيمي، نازيك و دوز چوبوغا بنزر.
چۇبوقچو [آ] چوبوق دوزلديب ساتان كيمسه.
چۇبوقچوق [آ] چوخ بالاجا چوبوق.
چۇبوقسۇز [ص] چوبوغو اولمايان.
چۇبوقلاشما [آ] چوبوقلا وۇروشما.
چۇبوقلاشماق [قا] چوبوقلا وۇروشماق.
چۇبوقلاما [آ] چوبوقلا وۇرما.
چۇبوقلاماق [ل] چوبوقلا وۇرماق، چوبوقلا چيرىماق.
چۇبوقلانما [آ] چوبوق وورولما، چوبوقلا چيرىيلما.
چۇبوقلانماق [بل] چوبوق وورولماق، چوبوقلا چيرىيلماق.
چۇبوقلو [ص] چوبوغو اولان.
چۇبوقلوق [آ] چوبوق اۇچون يارايان.
چۇخا *çuxa* [دده قۇرقوت، باخ: چۇل] چۇبان كپه نكي، قافقازلاردا
 اۇستدن گئيلن بۆزمهلى اۇزون گئيم، يۇندان دوزلميش دۇشه نك
 (آلتلىق). ۲- (ف). كت. *coat*
چۇخا چىچكى [آ، بيتكى] چوخا چىچكى سۇلاردان ياپراقلارلى
 رۇزنت يىچيمينده، تك تك ويا كۇما اولاراق ديشيك رنگلى ويا
 سارى چىچك لى، يازدا چىچك آچان، چوخ ايللىك، ايكي چنك
 لى، دره قىراقلاريندا يئيشن اۇتسو بير سۇس بيتكى سى (ف: گل
 پامچال). *Primula*
چۇخا چىچكى گيللر [آ، بيتكى] ايكي چنك لى لردن بير سۇي
 آدى (ف: تيره پامچاليان). *Primulacea*
چۇخالى [ص] آينىنده چوخاسى اولان.
چۇخالىق [آ] چوخا تىكمك اۇچون پارچا، چوخا اۇچون يارارلى
 اولان.

چۆللاندىرماق [ئاتىد] چۆللانماغىنى گۆردۆرمەك (ف: فعل سبىي پوشاندن).

چۆللانماق [بل] چۆل ايله اۇرتۇلمەك (ف: پوشاندە شدن).

چۆللانىش [آ] چۆللانماق ايشى وىيچىمى (ف: پوشيدگى).

چۆللۈ [ص] چۆلۈ اولان، چۆللانمىش، دالينا چۆل قويولموش (ف: پوشيدە).

چۆللۈك [آ، دىرگى] اۈزۈن باجاقلى لاردان، كۈچرى، تۈكلرى كۆل و توپراق رنگى، بۇيۇ ۵۰ cm، اينجە اۈزۈن دېمىدىكىلى، اتى اۈچۈن

آولانان بىر قوش (ف: نوعى پرنده). *Scolopax Russticola*

چۆللۈك بالىغى [آ، دىرگى] اۈزۈن بورون بېيچىمىندە بورون اولان، گۆمۈشۈ پىمە رنگدە بىر بالىق (ف: نوعى ماهى).

چۆلھە قۇشۇ [آ، دىرگى] سىرچە سولاردان سىرتى قەھە رنگى، بۇجەك جىل، خوش سىسلى (ف: نوعى پرنده). *parus ater*

چۈن *çun* [باخ: اۈچۈن، ايچىن] باخ: چۈنكۈ (ف). *since*

چۈۈش [آ] چۈۈش بۇلگە سىندە ياشايان بىر تۈرك خالقى، ايدىل ايرماغى (ۈلگە جايى) قىيى لارىندا اۈتۈران بىر تۈرك ائلى نىن آدى.

چۈۈال *çuval* [دە قۇرقۇت، باخ: چۆل] پامبۇق، كەنە وىر، تۈكەمە ايلردن توخونان بۇيۇك تۇرپا، بۇيۇك كىسە، خارال (ف: چوال).

large woollen sackbag

چۈۈالچى [آ] چۈۈال دوزلدېپ ساتان كىمە.

چۈۈالچى لىق [آ] چۈۈال دوزلدېپ ساتما ايشى.

چۈۈالدوز [آ، تو+ فا 'دۈز'] چۈۈال تىكەك اۈچۈن بۇيۇك ايگىنە، چۈۈال ايگىنە سى، تەنە (ف). چۈۈالدوز.

چۈۈالسىز [ص] چۈۈالى اولمايان.

چۈۈاللاماق [ل] چۈۈالا دولدورماق.

چۈۈاللى [ص] چۈۈالى اولان، چۈۈال لانمىش.

چۈۈالما [آ] خبرچىلىك ائتمە.

چۈۈالماق [باخ: چاۋ] خبرچىلىك ائتمەك، بىرىنن ايرادلارن آيرى سىنن يانيندا دئمەك (ف: چۈۈ كردن).

چۈۈولانما [آ] چۈۈولانماق ايشى.

چۈۈولانماق [س] چۈۈولاندىلمەك (ف: چۈۈ شدن).

چۈۈولۇق [آ] خبرچىلىك.

چۆل *çul* / آ ديواندا و سنگلاخدا بىر سىرا كىلمەلرە باخدىقدا نظره

گلىر چۆ= چۆۈ سۆزۈ اولارن اورتاق كۆكۈ اولاراق توك و ايدىن توخونموش شى مفهوميونداير: (ت 'چۆپرا': كۆهنە لىياس،

'چۆۈاچ': چادىر، 'چۆۈز': بىر نوع پارچا، چۆۈخا، سن 'چۆل': حىوان اۈچۈن اولان اۈرتوك، 'چۆۈقال': آت اۈرتوك، 'چۆلغاما': بو

مطلبى اساس توتارساق چۆۈ كىلمە سى توك و قىل ويا پانبيق "چىگىت" جىنسىندن توخونموش پارچانى گۆستە رىر و ايدىندىركى

چۆۈال و چۆۈا كىمى كىلمە لرىندە كۆكۈ بو سۆزە باغلانير، بو سۆزۈن چىگەك سۆز ايله باغلانتي سى اولايىلر، چىگىت، چىگە

چىغ، چۆۈ، چۆۈ، باخ: چىگىت / فارسجا جۇل سۆزۈدە بو كىلمەدن آلىنمادير [اۈستۈندە اۈتۈرماق اۈچۈن اولان قالين توخومالىق، آت و

بوجور حىوانلارن بئلىنە سالىنان اۈرتو، پارپالتار و گىنىم، قىلدان توخونمىش قوماش و گىنىم (ف: جل). *hoesecloth*

چۆلپان [سن، گۆى ب] زهرە اۈلدوزو، ونوس.

چۆلتار / آ باخ: چۆل [يهرين ويا پالانين اۈستۈنە اۈرتۈلن كىلیم وخالچا كىمى اۈرتو (ف). كىلیم انداختە شدە بە پشت اسب (ف).

چۆلتار [تور كىمىچە] بىر نوع كىلیم.

چۆلچاپىت [آ، چۆل+ چاپىت] توخونموش اسكى قوماش و گىنىم.

چۆلچۈ [آ] چۆل ايشىنە باخان كىمە.

چۆل چوخا [آ] پارپالتار و گىنىم.

چۆلخا: بىر نوع قالين اۈست گىنىمى. *Caucasian coat*

چۆلسوز [ص] ۱-چۆلۈ اولمايان. ۲- [مىچ] وارلى اولمايان، يوخسول.

چۆلغاج [باخ: چۆل] قالين اۈرتوك (ف: لفاف). *wrapper*.

چۆلغالاماق: باخ: چۆلغاما.

چۆلغالانما: چۆلغاما.

چۆلغالانماق [س] چۆلغاجلى اولماق، بورونمەك، اۈرتوك لىمەك (ف: پوشاندن).

چۆلغاماق [دە قۇرقۇت، سن 'تولغاماق، چۆلغاماق' بورمە لە مەك، باخ چۆل] چۆلغاما، اۈستۈنە چۆل چكەك (ف: پوشاندن).

چۆلغانماق [سن 'تولغانماق، چۆلغانماق'] اۈزۈنۈ بورومەك، اۈستۈنە چۆل چكەك (ف: پوشاندن).

چۆللتانماق [ئاتىد] دالينا چۆل قۇيدورماق (ف: پوشاندن).

چۆللاما: چۆل ايله اۈرتمە.

چۆللاماق [ل] چۆل ايله اۈرتمەك و اۈرتۈك لە مەك، چۆلغاما (ف: پوشاندن). *to cover / to wrap with a horse-cloth*

چۆللاندىرما: چۆل ايله اۈرتدورمە.

چوھا çuha [باخ: چول و چوخا/ بو کلمه تورکجه دن فارسجايا گنجه رک چوخا شکلينده ايشله نير و البته دوباره فارسجادان تورکيه تورکجه سینه گنجه رک چوھا شکلينده ايشله نير، بو کلمه اصلينده تورکجه چول، چيگ، چو سؤزجوک لرينه باغليدير] يون قوماش (ف): پارچه پشمی).	چوھچوک [تاتارجا، ديرگي] سترچه.
چوروتمک [ل] ۱-چورومه سینه يول آچماق. ۲- [مج] بيريني اينجیده رک داغيتماق (ف: پوساندن). to cause to decay ro rot	چون [باخ: اوچون] چونکو (ف).
چوروتمه [آ] ۱-چورومه سینه يول آچما. ۲-چورودولموش شئی (ف: پوسیده).	چونکو çünkü [فا: باخ: اوچون/ باغلا] بو ندن له، بوسيله، بوندان دولايی، بوندن اؤتورو، اؤناگوره کی (ف). چونکه، زیرا because
چورودوش : باخ: چورويوش.	چونکی : باخ: چونکو.
چورودولمک [بل] چورومک ايشی گؤرولمک (ف: پوسیده شده).	چوؤ : باخ: چيو.
چورودولمه : چورودولمک ايشی.	چوؤوت : باخ: چيويت.
چوروک çürük [سن/ بو کلمه چروک شکلينده و آزجا معنا ديشمه سيله (قيوريلميش شئی) فارسجادا ايشله نير] ۱-چوروموش، داغيلميش "چوروک پالتار". ۲- [مج] ساغلام سيز، سقط، بوش، آنلامسيز "چوروک سؤز" (ف: پوسیده).	چوؤين : باخ: چيون، چدن.
چوروکجو [آ، بيولوژی] ۱-میکروب، حيوان و بيتگی قاليتی لاريندا ياشايان و اولارين چورومه سینه يول آچان (ف). ساپروفيت. ۲- [مج] بيريني چوخ تنگه گتيرن کيمسه (ف: بيزار کئنده).	چوؤوندور [چؤکمک] چؤکوندورمک (يئره چؤکموش) 'چؤکوندور' چؤغوندور، چوؤوندور، هادی/ بو کلمه چغندر شکلينده فارسجادا ايشله نير] چؤغوندور، پانجار (ف: چغندر).
چوروکجولوک [آ] چوروکجو اولما وضعیتی.	چوبان ايتی [آ، ديرگي] سورونو قوروماق اوچون ساخلانيلان ايری بير ايت جينسی.
چوروکسوز [ص] چوروگو اولمايان.	چوبوقچو : چوبوق دوزلدن و ساتان (ف: چيق ساز).
چوروکلو [آ] چوروگو اولان يئر.	چوخورلانماق [س] درين لشمک، باتيق لاشماق، چالاکیمی اولماق.
چوروکلوک : ۱-چوروک اولما وضعیتی. ۲- ايشه ياراميان ماده لرین بوراخيلديغی يئر.	چه [کيچيمه اکي] باخ: چا.
چوروخارماق [ل] بير شئی چوخ تکرار لايلاق بيخديرماق.	چی (چی، چو، چو) [اک] تورک ديلينده ايش مسلک و آد دوزلدن و چوخ ياقين اولان بير اک.
چورومک çürümek [سن، س] پوزولوب داغيلماق، ييهرانماق، اوزولمک (ف: پوسیدن). to decay	چينچالاماق [باخ: چالالاماق] چالخالماق.
چوروموش : چوروک اولموش (ف: پوسیده). decayed	چينلاق çiplaq: باخ: چيلپاق (ف: لخت). naked
چورومه : چورومک ايشی (ف: پوسيدگی). decay	چينلاق لاشماق : باخ: چيلپاق لاشماق.
چورونتو [آ] چوروموش شئيلر.	چينپيلداق : چيلپاق.
چورونتولو [ص] ايچينده چورونتوسو اولان.	چيت çit [آ] کيچيک بير شئی قيريليرکن چيخان سس (ف: صدای چت).
چورويوش [آ] چوروتمک ايشی ويا بيچیمی.	چيت چيت [آ] چيت سسی نين تکراری.
چوک [ت (چکيک، چوک)] اوشاق ييلىغی.	چيت چيتلاماق [س] چيت چيت سس چيخارماق.
چوگون (چوگون): باخ: چوگون.	چيتداماق : باخ: چيتلاماق.
	چيتلاتما : چيتلاتماق ايشی.
	چيتلاتماق [ل] چيت سسی چيخارماق.
	چيتلاديلما : چيتلاديلماق ايشی.
	چيتلاديلماق [بل] چيتلاماق ايشی گؤرولمک.
	چيتلاما : چيتلاماق ايشی.

چىخارماق (چىخارتماق) Ixarmaq [ل] ۱-بىرشىي آيرى بىر شىين ايچىندن ائشىگە چىكىمەك، آپارماق، يىرآلتىندىن نفت ويا بوجور شىللىرى چىخارماق (ف: در آوردن، بىرون كردن). **to take out, to pull out, to extract** ۲-اخراج ائتمەك، بىرىنى ايشدن ائشىگە اۋتورمەك (ف: اخراج كردن). **to lead out, to discharge, to dismiss** ۳-(سايى) اسكىتمەك، بىر سايى نى آيرى سايى دان اسكىتمەك (ف: كم كردن). ۴-يائىن لاما، چاپا بوراخماق (ف: نشر كردن). **to published.**

چىخارىجى: چىخارما ايشىنى گۆرن، چىخاران.

چىخارىش [آ] چىخارماق ايشى ويا بىچىمى، اۋرون (ف). حاصل.

extract, excerpt

چىخارىلما (ايشدن): ايشدن قوۋولما (ف). اخراج **dismissal**

چىخارىلماق [بل] چىخارماق ايشى گۆرولمەك (ف: اخراج كردن).

چىخارىلمىش: (ف). مستخرج **extracted.**

چىخارىلىش [آ] چىخارىلماق ايشى ويا بىچىمى.

چىخارىم [آ] ۱-چىخارماق ايشى. ۲-(منطق) بىر سىرا بللى يانلىش لىق و دوغرىلوق لاردان آيرى بىر موضوع ويا بىر شىئە يىتىرمەك، استدلال، وئرى لردن سونوج آلما ايشلىمى.

چىخاق (چىخاخ): ۱-چىخىش يىرى (ف). مخرج. ۲-[دىل ب]

آغىز بوشلۇغوندا هر سىين دۆزلمە سى و چىخىدىغى يىر، بوغوملانما نقتە سى.

چىخان [آ، سايىش ب] چىخارماق ايشلم لرىندە بوتوندن چىخىلان سايى، آزالان، ۳=۲-۵ بو ايشلم دە ۲ چىخان دىر (ف: كسر شونده).

چىخاناق [تاتارجا] بۇلاق.

چىخداش [آ] اسكىك ليگى اولان اۋرون، زدهلى و نقصانلى اۋرون.

چىخداشچى [آ] ياخجى اۋرونو پىسدىن آيرىان ايشچى.

چىخدى [آ] ۱-اۋرە تىم سۇنوجو اۋرتايا چىخان اۋرون. ۲-بىلگى ساياردا اۋرتايا چىخان يازىلى متن، گىردى و گىرىنتى سۇزونون قارشى سى (ف: خروجى).

چىخما [آ] ۱-چىخماق ايشى. ۲-بالكن، تىكىنتى نىن اۋست قاتلارىندىن ائشىگە چىخان بۇلوم. ۳-بىر سايى نى آيرى سايىدان آزالتما (ف: تفریق). **subtraction**

چىخماز (چىخىلماز) [ص] ۱-سونو باغلى كۆچە، چىخىش يىرى اولمايان (ف). بن بست. ۲-طلسم اولموش يول، سونو يىلمىن يول، قارىشىق ايش، اومودسوزلوقدا اولما وضعىتى (ف). مخصه.

چىخماق Ixmaq [ت، سن، س] ۱-يىجى دن ائشىگە (دىشارى) يا گىتمەك. ۲-بىر ايشى يىتىرمەك، بىركىتابى و بىر مطلبى اوخويوب

چىتلاماق Itlamaq [س] چىتلاماق، چىت سسى وئرمەك، گونه باخان كىمى بىتگى لرىن چىتلاماق.

چىتىمىق: باخ: چىتمەك.

چىتىر چىتىر [ظ] سرت بىرشى قىرىليركن ويانىركن چىخاران سس، كۆمور و آغاج ياناركن چىخان سس، چاتىر چاتىر (ف: صدای چت چت).

چىتىرتى: باخ: چاتىرتى.

چىتىرداتما: چىتىرداتماق ايشى.

چىتىرداتماق: چىت چىت سس چىخارماق.

چىتىرداما [آ] چىت چىت سس چىخارما.

چىتىرداماق Irtidamaq [س] چىتىرداما سسى چىخارماق، باخ: چاتىرداماق.

چىتىزماق: خىفجه توخوشماق.

چىچالا: باخ: چىچىلى.

چىخاجاق [آ] ۱-حاماملاردا چىخان كىمسە يە قورولانماق اۋچون وئرىلن حوله. ۲-چىخىلاجاق يىر، چىخىش يىرى (ف: خروجى).

چىخار Ixar [آ] ۱-گلىر سۇزونون قارشى سى، خرجله نن مقدار (ف). خرج، مخارج، عملکرد (ف: 2-revenue-). پتانسىل **potential**

چىخار يول: گۆج وضعىتلرده انسانى باشارى يا چىخاران قوروتولوش يولۇ.

چىخار تىرما [آ] چىخارتماق ايشى.

چىخار تىرماق [ائند] چىخارتماق ايشىنى گۆردورمەك.

چىخارتما: چىخارماق ايشى.

چىخارتماق Ixartmaq: باخ: چىخارماق.

چىخار تىم: چىخارتما ايشى.

چىخارجى [آ] يالنىز اۋز چىخارىنى گۆرن، منفعت چى.

چىخارجىلىق: چىخارجى نىن ايشى.

چىخاردىلما: چىخاردىلماق ايشى.

چىخاردىلماق [بل] چىخارماق ايشى گۆرولمەك.

چىخارسىز: يارارسىز، منفعت سىز.

چىخارلى [ص] چىخارى اولان هرشى و كىمسە، استعدادلى.

چىخارما (ايشدن): (ف).

چىخارما [آ] چىخارماق ايشى ۲ (سايى) چىخارماق ايشلە مى (ف: استخراج). ۳-بىرىنى ايشدن ائشىگە اۋتورمه (ف).

در کردن، اخراج **to let off, dismissal**

چىخىق جى: چىخىق لارى و قىرىق لارى و بۇرخولمالارى دۆزلدن كىمىسە.

چىخىق جى لىق [آ] چىخىق جى نىن ايشى.

چىخىق لىق [آ] چىخىق اولما وضعىتى (ف: تحذب). convexity

چىخىق يانلى: (ف). محدب الطرفین. convex.

چىخىلان [آ، سايىش ب] بىر سايىدان چىخىلاچاق سايى "۱۰ = ۲۰".

۳ ايشلىمىندە يىرمى چىخىلان سايى دىر " (ف). مفروق. subtrahend

چىخىلان سايى: باخ: چىخىلان.

چىخىلما: ۱-ئىشىگە گىتمە و گىندىلمە. ۲-اسكىتمە، آزالتما.

چىخىلماز: باخ: چىخماز (ف: بن بست). dead end

چىخىلماق [آ، ت، بل] چىخماق ايشى گۇرولمىك.

چىخىم: چىخىدى، بىرايش سۇتو چىخان اۋرون و وئرىم، چىخىش

(ف). خروجى out put

چىخىتى: بىر اۋزى دن ائىشىگە چىخان هرشى، چىخما، قالىختى

(ف: برآمدگی، دماغه). cape, projection

چىخىتى سىز [ص] چىخىتى سى اولمايان.

چىخىتى لىق: چىخىتى سى اولان (ف). تحذب convexity

چىز: باخ: چىزا.

چىزا [ت 'چىز' ياغ/ باخ: چىزا] ۱-ياغلى آغاچ، رزىن لى آغاچ. ۲-

چىراق.

چىزاغانلىق: شىلىك ويا بىر تۇرن اۋچون بىر يىرى چىزاقلارلار ايشىق

ائىمە (ف: چراغانى).

چىزااق [Iraq] [بوكلمه فارسجادا چوخ اسكى واپىشلك اولدوغونا

رغما توركجه كلمه دىر، و قديم توركجه ده ايشله نى چىز (ت: ياغ)

كلمه سىله ايلگى لىدىر وچىراق، چىرله يانان و ايشىق وئرن شىه

دئىلىر، آيدىندىر اسكى چاغلار چىراق، ياغا اىپى قوباراق دوزه

لىردى وىو اوزدن بو آراجا چىراق دىيلىردى وآنلامى چىز (ياغ) ايله

يانان و ايشىق وئرن وسيله دىمكىدرا [۱-ايشىق وئرن آراج (ف: چراغ

2. lamp-). شاگرد، پادو.

چىزااق قابى: چىراق قوبولان يىر و قاب (ف: چراغدان). lamp-

stand

قورتارماق. ۳-بىر درسى و اۋىرنمە ايشىنى قورتارماق، بىر اۋىره نىم

قورومونو باشا چاتدىرماق. ۴-يوخارى چىخماق "آغاچا چىخماق".

۵-يىتىشمىك "بو تىكىتى اۋچ مىليون چىخىدى" ۶-آزالتماق،

اسكىتمىك "اونون پولونون اوچدن بىرىنى حقوقوندان چىخىدلار

(اسكىتدىلر) "۷-بىرىره گىتمىك، "دولانماغاچىخىدى" ۸-بىرىندن

يىل چىخماق ۹-ايشدن چىخماق، ايشى بوراخماق.

چىخماقلىق [آ] چىخما حالىندا اولما.

چىخى [آ] كىچىك بوخجا.

چىخىت [آ] چىخماق ايشى.

چىخىش [ت: چىخار، يارار/ سن] ۱-چىخماق ايشى ويا

بىچىمى (ف). خروج exit ۲-بىر يولدان يا بۇلگە دن و تىكىتى دن

وبىر پروگرام دان چىخان يول و يىر. ۳-بىر قونودا ويا بىر ايش اۋچون

اۋنملى قونوشما و دانىشما، گۇستريش. ۴-يوقوش.

چىخىش ائىمىك [س] قونوشماق، دانىشيق لا سۇز لىرىنى دىمىك (ف:

سخرانى كردن).

چىخىش بلگە سى [آ] ۱-بىر مكتب و بىلىم ائوى ويا اۋىرىم

ائوى نىن بىر كىمىسە يە وئرن قوللوق بلگە سى. ۲-بىر مالىن بىر اۋلكە

دن چىخارما ايدىنىنى گۇستە رن بلگە.

چىخىش دىرما: چىخىشدىرماق ايشى.

چىخىش لى [ص] بللى بىر اۋخولو و اۋىرىم درجه سىنى بىتىرن

كىمىسە.

چىخىش يىرى: (ف). مخرج، خروجى، مظهر manifestation

outlet.

چىخىش يولو [آ] چۇزوم، چىخىش ائىمىك اوچون اولان يول (ف:

خروجى). outlet

چىخىشدىرماق [ائىد] چىخىش ائىمە سىنە يول آچماق.

چىخىشلىق [آ] آدىن چىخىشلىق حالى، آدىن "كىمدن، ندىن"

سۇرولارىنا يانیت وئرن نوعو "تهران دان، آغاچ دان" (ف). مفعول

فيه.

چىخىشما: چىخىشماق ايشى.

چىخىشماق [س] چىخىش ائىمىك، خروج ائىمىك (ف: خروج

کردن).

چىخىق [ص] [۱-يىرىندن اۋىنامىش، يىرىندن چىخىش

وضعيتىندە اولان سۇمۇك ويا هرشى (ف: از جا در رفته). ۲- (ف).

محدب convex.

چىرت پىرت: بۇش سۇز، جىنگ.	چىراقچى: چىراق دوزلدن و ساتان (ف: چراغچى). lamp-
چىرت چوبوغو [دا] (ف: قلىان).	lighter
چىرتاچىرت [ظ] چىرتىلداياراق، چىرت سسى چىخاراراق، برك	چىراقلىق [آ] چىراق اوچون يارايان هرشى.
آلىشاراق.	چىر پىرما: چىر پىرماق ايشى.
چىرتداق [آ] قورو اوڭون و آلىشىق كىمى شىلر ياناركن چىرت	چىر پىرماق [ائند] چىر پىماق ايشىنى گۇردۆرمك. to ask / to
چىرت لا قالخان قىغىلجىم.	cause smb. to shake out
چىرتلاماق (چىرتلاماق) [س] ۱-توخوم كىمى شىلر ياناركن چىرت	چىر پىما: پالتارى آغاچلا دۇيمه.
چىخارماق ويا يىمك اوچون قابىغى نىن بىر طرفىنى آچماق (ف:	چىر پىماجى [آ] چىر پىماق ايشىنى گۇرن كىمسه.
تخمه شكاندن). to eat, to nibble. ۲-چىخماق، گول آچماق،	چىر پىماجىلىق [آ] چىر پىماجى نىن ايشى.
بىردن گۇيرمك.	چىر پىماق (چىپىماق) çirpmaq [ت] <چىپىرتماق>، سن [۱-پالتارى
چىرتما [آ] ۱-چىرتماق ايشى. ۲-چىرتىق، چىرتىق، بارماقلا وورقو و	سىلمك و يوماق اوچون آغاچلا دۇيمك، دۇيچ له مك (ف: زدن).
ضربه، ووروم (ف: بشكن).	to shake, to strike ۲-آغاچى سىلكه له مك. ۳-چار پىرماق،
چىرتما وورماق [س] چىرتىق وورماق، بارماقلا رىلا سس چىخارماق.	وورماق، قابىنى محكم اوڭرتمك، بىر سۇز و ايشى اوڭون چىر پىماق.
چىرتماق çirtmaq [ت، سن، چىرتمك]: بىرزادىن اوچونو	۴-دۇيونمك، چىر پىنماق.
قىرتماق / ل، كرتمك، چىرتماق، هادى [۱-يۇنماق،	چىر پى [سن / چىر پىماق سۇزوندىن آلىنمايدىر، چونكو (آغاچ دالارىنى
قىرتماق، مىداد و قلمى يۇنماق (ف: مىداد تراشيدن). ۲-گۇيرمك (ف:	و يا پالتارى) چىر پىماق اوچون ان ياخجى شى اينجه نازىك
جوانه زدن. ۳-آ] باخ: چىرتما.	دالاردى، چىر پىماق <چىر پىق> چىر پى، هادى [۱-دال وچوبوق دسته
چىرتلاماق (چىرتماق لاما) [ل] چىرتما ايله وورماق،	سى. brushwood. ۲-چىر پىماق ايشى.
چىرتمك. to give a flick / fillip	چىر پىچى: چىر پىماق ايشىنى گۇرن.
چىرتىق: باخ: چىرتماق، چىرتىق.	چىر پىش [آ] چىر پىما.
چىرتىق [آ] چىرتما، بارماقلا وورولان ضربه، وورقو (ف: بشكن).	چىر پىشدىرما [آ] ووروشدورما.
flick, fillip	چىر پىشدىرماق [ل] ووروشدورماق.
چىرتىلداما: چىرتىلداماق ايشى.	چىر پىشماق: دۇيوشمك، چاتىشماق (ف: زدوخورد كردن).
چىرتىلداماق [س / سس تق] چىرت چىرت سس چىخارماق، چىرت	چىر پىلما: چىر پىلماق ايشى.
چىرت ائتمك (ف: صدای چرت چرت كردن).	چىر پىلماق çirpmaq [ت] [بل] چىر پىماق ايشى گۇرولمك. to
چىرتىلىتى [آ / سس تق] قورو اوڭون ياناركن چىخان سس، چىرت	be shaken out
چىرت سسى (ف: صدای چرت چرت).	چىر پىنتى: دۇيونتو، چىر پىما، دۇيونمه (ف: تېش، تلاطم). dashing
چىر چىر çirçir [آ، دىرگى] ۱-چوخ سويوق اولمويان دىزلرده	palpitation
داشلىق ماغارالى قىيى لاردا كىچىك سۆرولر حاليندا ياشايان و	چىر پىنتى لى [آ] چىر پىنتى سى اولان، دۇيونتولو.
۱۵ سانتى متر اوزونلوقدا اولان بىر نوع بالىق (ف: نوعى ماهى). ۲-	چىر پىندىران: چىر پىنماسىنا سبب اولان.
لىفىلى بىتگى لرى آرىدان ماشين (پامىق، كتان)، جىر جىر (ف:	چىر پىندىرماق: دۇيوندورمك.
دستگاه پنبه تمىزكنى).	چىر پىنما: چىر پىنماق ايشى.
چىر چىپلاق: چىر پىل چىپلاق، چوخ چىپلاق.	چىر پىنماق [س] دۇيونمك، وورولماق، تېره مك، ال آياق آتاراق
چىر چىپلاق لىق [آ] چىر چىپلاق اولما وضعىتى.	چالىشماق (ف: تېش كردن). to beat
چىر چىر (چىغىرماق) [س] چىغىرماق، قشقىرماق، باغىرماق (ف:	چىر پىنىش [آ] چىر پىنماق ايشى ويا بىچىمى، چالىشيب جابالاما.
جىغ زدن).	چىرت [سس تق] بىر شى قوورولوركن ويا سو چوخ داغ شىه
	ودميره سىپلىر كن چىخان سس (ف: صدای چرت چرت).

چینگیر تقان [آ] چاگیر تقان، آوجی قوشو (قوش سسی چاخارد اراق قوشلاری آولاماق اوچون اوزیائینا گتیرن قوش) (ف: نوعی سوتک).
چینگیر تقانلیق (چینگیر قانلیق) [آ] چینگیر قانین گوردوغو ایش.
چینگیر تما: ۱- سسلندیرمه، چینگیر تاق ایشی (ف: جیغ). ۲- بالاجا نفسلی بیر چالقی آلتی (ف: نوعی ساز دهنی). ۳- قیزاردیلیمیش بامادور و بادیمجان ویا ات تیکه لریندن اولان یشمک "ارسلان لا ایکی میز جوجه نین چینگیر تماسینی بیر چورکله دوینوجا یشمشیک".
چینگیر تما جی [آ] چینگیر تما چالان کیمسه.
چینگیر تماق çİğİrtmaq [ل] چینگیر ماسینا ندن اولماق، سسلندیرمک، باغیر تماق، قیشقیر تماق (ف: فعل سببی جیغ کشیدن). **to cause smb. to cry / to shout / to scream**
چینگیر تمالیق [س] چینگیر تما اوچون اولان جوجه و...
چینگیر تی [سن] «چینگیر قو» [باغیر یشما و چینگیر یشما سسلری، قیشقیر تی، باغیر تی (ف: جیغ و فریاد). **yell, scream, shout**
چینگیر قان (چینگیر تقان) [آ] چوخ چینگیران، چوخ باغیران.
چینگیر ما: قیشقیرما، باغیرما (ف: جیغ). **scream**
چینگیر ماق [س/ باخ: چینگ ۲] اوجا سسله سسلنمک، قیشقیرماق، باغیرماق. **to cry, to shout, to yell, to scream**
چینگیری çİğİr [ت: فلک، گوی چینگیری/ سن] ۱- تکر، دیرماق تکر (ف). چرخ. ۲- قویودان سو چکمک اوچون یارارلانا ایللی چرخ. ۳- یون آیرمه چرخ.
چینگیر یش [آ] چینگیر ماق ایشی ویا بیجیمی (ف: جیغ و فریاد).
چینگیر یق: باخ: چینگیر تی.
چینگیر قیلتی [آ] بالاجا شیلر بیر بیرینه توخونارکن چیخان سس (ف: صدای چق چق).
چینگیر قیلدا تاق [ل] بیر شئی آیری شیه توخوندور اراق چینگیر قیلتی سسی چیخارماق (ف: صدای چق چق در آوردن).
چینگیر قیلدا ما [آ] چینگیر قیلتی سسی.
چینگیر قیلدا ماق çİqıldamaq [س] چینگیر قیلتی سسی چیخماق (ف: صدای چق چق در آمدن).
چینگیل چاق [ص، ظ] بوتون چیلپاق، تامامیله لوت.
چینگیل چیری: باخ: چیری.
چینگیلیر [تمل] ۱- بیر چشت یشمک. ۲- حیوان یوللارینا باغلانا زنجیر.

چینگیر لاما ق [ل] پامبیق و کتان کیمی بیتگی لری چودک وقاییق لارینی آریتماق (ف). بادستگاه چیر چیر تمیز کردن (ف).
چینگیر لاق: چینگیر لاق، جیر جیرک.
چینگیر ماشیق [اوزبکجه] باخ: دولاشیق.
چینگیر مالاما: چینگیر مالاما ایشی.
چینگیر مالاما ق çİrmalamaq [ل/ باخ: چینگیر ماق] تیرمالاما ق، دیرماشماق [قوللاریندا کی کونیک قولونو یوخاری طرفه قاتلاماق (ف: تا کردن آستین و...)] **to roll up one's sleeves**
چینگیر مالانماق (چینگیر مانماق): باخ: چینگیر مالاما ق.
چینگیر مالانمیش: چینگیر مالی.
چینگیر مالی [ص] پالتارینین قولو چینگیر مالانمیش.
چینگیر ماق [ت] «چیرمتک» [سن] باخ: چینگیر مالاما ق.
چینگیر موک [قیزجا] باخ: دولاشیق.
چینگیر نیق [دا] کیچیک بویدا قاییق.
چینگیر بل چینگیر قلیق [آ] چیریل چیلپاق اولما وضعیتی.
چینگ ۱ [ت: ۱- چینگ او ت ایله دوزهلن چادیر اورتوسو. ۲- اوزونلوق اولچن بیر اندازه/ سن: بالیق دوزاغی قامیش و آغاج دووار/ بو کلمه دیواندا قامیش کیمی بیر او تون آدیدیر، بو سوزدن آلیناراق آلاچیق سوزو دوزه لب کی فارسجادا ایشله نیر، هادی] ۱- قامیش دووار (ف: حصار ساخته شده از نی). ۲- داغدان هئله نیب بویون قارکوماسی (ف: بهمن برفی).
چینگ ۲ [سس تق] چینگیرما سسی (ف: صدای جیغ).
چینگا [آ، دیرگی] بیر مئر اوزونلوقدا اتی یشمیلی و یومورتاسیندان خاویار اله گلن بیر بالیق نوعو (ف: نوعی ماهی). **Acipenser Ruthenus**
چینگیر ماق çİğİrtmaq: باغیرماق (ف: جیغ کشیدن). **to shout**
چینگیر یشماق [قا] بیر لیکده چینگیر ماق.
چینگیر یق: چیری.
چینگیر یق جی: چینگیر ق دوزلدیب وساتان کیمسه.
چینگیر یق لی: چینگیری اولان.
چینگیر لیق [آ] ییغلی یئر.
چینگیر ۱ çİğİr: سیغیر چینگ.
چینگیر ۲ [ت: داریول، باخ: چینگیر] یووارلانا چینگیر آرخاسیندا بوراخیلان ایز، قارلی یوللاردا کورکله آچیلان یول (ف). اثر بجا مانده از حرکت بهمن و توده برفی.
چینگیر باغیر: چینگیر تی، باغیر تی، قیشقیر یق، های کوی. **hue-and-cry**

چیمخیرماق [باخ: چئق، ل] سرتلیک ائتمک، بیرینه سرت داورانماق و داشیشماق، هیسلمک، بیرینین اوستونه قیشقیرماق (ف): پرخاش کردن. **to shout**

چئق [ت، سس تق] ایکدی دمییر شئین بیریرینه دیمه سیندن چیخان سس، گورولتو، قاوقا (ف: صدای بهم خوردن تکه آهن).

چئقار [باخ: چئق] گورولتو، قاوقا.

چئققی [باخ: چئق] ۱-قیویلجیم، قیز آدی (ف: جرقه). ۲-پارچا (ف). ذره.

چئقیر [آ، دا/ باخ: چئق] سس، چئقیرتی.

چئقیراق [آ/ باخ: چئق] باخ: چئقیراو.

چئقیراق ایلان گیللر [آ، دیرگی] اوئورقالی حیوانلاردان سورونگن لر صنفی ایندان بیر سوئو (ف: تیره ای از خزندگان).

چئقیراقلی ایلان [آ، دیرگی] انگه رک سوئوندان، ساری قهوه رنگلی، قویروق اوجو پولجوقلو و اولاری ترپه ده رک یاپراق خیشیلی سى کیمی سس وئرن زهیرلی بیر ایلان (ف: نوعی مار).

Crotalus

چئقیراو (زینقروو) [سن 'زینقروو' بو کلمه چئق سؤزوندن آلینمادیر و چئق سسی وئرن وسیله یه دئییلیر، فارسجادا ایشلنن زنگوله سؤزونونده کؤکو بو کلمه دیر] حیوان لارین بوینونا آسیلان شئی (ف: زنگوله). **hawk bell**

چئقیرتی [آ/ باخ: چئق] برک شئیلرین بیریرینه دیمه سسی (ف). صدای بهم خوردن چیزهای سخت (ف).

چئقیر چئقیر: چئقیرتی سسی چبخاراق، چئقیرتی سسی.

چئقیرداق: زینقروو.

چئقیریق [آ] ۱-چئقیراو سسی (ف). صدای بهم خوردن چیزهای سخت (ف). ۲-زنگ، قاپی چالما آلتی.

چئقیل [سن 'چاقیل'] چانقیل، نارین داش (استاندارد لارجا). ۱-۲ میلیمتر قۇرۇندا داش (ف: ریگ، شن). **gravel**

چئقیل اوتو [آ] چئقیلی یئرلرده بیتن اوت.

چئقیل لی [ص] چئقیلی اولان.

چئقیل لیق [آ] چئقیلی چوخ اولان یئر.

چئنلاتماق: سس یانسی سى یاراتماق، چئنلاماسینا ندن اولماق.

چئنلاق: سس یانسی سى (ف: پژواک).

چئنلاماق [باخ: چئق] سس یانسی سى اولماق، سسه سس وئرمک، سس لندیریمک (ف: پژواک کردن).

چیبان [ت 'چئقان'] ۱-عئاب. ۲-چیوزه، سن [بدنده ایرین ییغیلان چیرکلی چیوزه (ف: دمل). **boil**

چئلپاق [ص/ باخ: چیل] ۱-آیینده پالتاری اولمایان، اورتوک سۆز، سوئونموش، پالتار گئیمه میش، لۆت (ف: لخت).

naked, nude ۲-چؤلوسوز حیوان، بیتگی سیز چؤل، یاپراق سیز آغاج. ۳-[مج] یوخسول، هئج زادی اولمایان (ف: ندار).

چئلپاق لاشماق [س] چئلپاق وضعیته گلیمک.

چئلپاقجا [س] چئلپاق وضعیته.

چئلپاقلاشدیرما [آ] چئلپاق وضعیته گتیرمه.

چئلپاقلاشدیرماق [ل] چئلپاق وضعیته گتیرمک. **to bare**

چئلپاقلاشما [آ] چئلپاق وضعیته گلیمه.

چئلپاقلاشماق [س] چئلپاق وضعیته گلیمک، سوئونماق، سوئولماق (ف: لخت شدن).

چئلپاقلانماق [س] چئلپاق وضعیته گلیمک. **to get / to become nude / naked / stripped**

چئلپاقلیق [آ] چئلپاق اولما وضعیتی، چئلپاق بیر وضعیته. **bareness**

چئلخا: باخ: جئلغا.

چئلداق [باخ: چیل / آ] گئچمیشلرده بیر شئیدن چوخ قورخان آدمای روحی سارسیتی حالیندان چیخارماق اوچون بدنیه داغ باسماق و بونا اینانیلان خرافاتین آدی (ف: نوعی خرافات - در گذشته).

چئلداقلاماق [ل] چئلداق ائتمک.

چئلدیران: دلیرن، دلی لر کیمی اولان (ف: دیوانه کننده).

چئلدیرتماق: دلیرتمک، دلی ائله مک (ف: دیوانه نمودن).

چئلدیرما: دلیرمه.

چئلدیرماق [سن، باخ: چیل] دلیرمک، دلی لیک ائتمک، عاغلینی قاجیرماق (ف: دیوانه نمودن).

چئلغین (چئلغین) [سن، دلی، اؤسسؤز/ باخ: چیل] عاغلینی قاجیرمیش، دلی اولموش، معجون دؤنموش، واله اولموش، اؤزونو ایتیرمیش (ف). معجون واله. **hot-tempered, Mad**

چئلغین جا [ص، ظ] دلی کیمی، دلی جه سینه. **irately, irascibly**

چئلغین جاسینا [ظ] چئلغین کیمی، چئلغینا دؤنموش اولراق.

چئلغین لاشما: دلیرمه.

چئلغین لاشماق: چئلغین کیمی اولماق، آزقین لاشماق، جوشماق، دلی کیمی اولماق. **to become hot-tempered**

چئلغین لیق: چئلغین جا حرکت، دلی لیک (ف). جنون **madness**

چئلغین لیق ائتمک: چئلغین کیمی حرکت ائتمک.

چئمخیرما: چئمخیرماق ایشی (ف: پرخاش). **qurrel**

چیبان باشی [آ] چیبانین باشیندا اولان چیکلی چیختی.

چیبانلاشما: چیبانلاشماق ایشی.

چیبانلاشماق [س] چیبان وضعیتیه گلمک.

چیبین cibin [سومرجه / زبین / سن، ت «چیک قارقوی»: بیر نوع دوغان قوشو / کلاوسونون دندیگینه گۆره بو کلمه ایلک دفعه قوتادغوبیلیک کیتابیندا چیبون شکلینده گلیب، بو سۆزون مختلف معنالاری بونون قوش مفهوموندا اولدوغونو گۆسته ریر، بو حالدا قوشون قاندا چالماغینی نظرده توتارساق چیرپماق سۆز ایله ایلگیلی اولماغی سانلییر، هادی [میلچک (ف: مگس)].

چیچیک [تاتارجا، دیرگی] سترچه.

چیپلاق توخوم لولار: باخ: آچیق توخوملولار.

چیپیل [باخ: چیلپاق، چیل] ۱- گۆزلری آغریلی و کپریک لری تۆکۆلموش. ۲- چامورلو سو ییغیتی سی.

چیت cit [ت: ۱- قمیشدن هۆرولموش دووار. ۲- ایک قوماش، سن: کنار، قیراق / بو کلمه چیک سۆزونون آلیناراق چیکیت کلمه سینین قیساتیلماسی اولمالیدیر، بونا قانیت اولاراق دیواندا چیکین سۆزو ایک ایی اوچون دئییلیر، چیکمک، چیکلمک و چیمماق سۆزلری دویونلمک و بیریرینه باغلانماق مفهوموندا دیر و بو سۆزجوکلردن دوزهلن سۆزلرده آیدینجا بو مفهومو گۆرمک اولار، چیت سۆزونون بو کلمه لر باغلی اولماغی آیدیندیر اؤزلیکلکه پارچادان علاوه حصار معناسی و قمیشدن توخونان حصار بو کلمه نین چیک سۆزونه باغلی اولماغینی کسین لشدیریر، چیت سۆزونون معناسی گنیشله نه رک ایندیکی تورکجه میزده چیتمک شکلینده ایشله نیر، کلاوسونون نظریجه چیت کلمه سی سانسکریتجه دن آلینمیشدیر و اینگیلیزجه سۆزولکلرده بو کلمه نی chintz یا بازاراق کۆکونو هیندیجه chint

سۆزونه باغلایب و اونودا سانسکریتجه citra (تنوع) کلمه سیندن آلینماسینی ساوونوللار، آیدینجا گۆرونورکی تنوع مفهومو پارچا کلمه سیندن چوخ اوزاقدیر حالبوکی تورکجه ده چیک و اوندان دوزهلن کلمه لر چیت سۆزونه چوخ یاخیندیلا اؤزلیکلکه چیت سۆزونون دیواندا پارچادان علاوه بیریرینه توخونموش حصار معناسی بو باغلیغی گوجلندیریر، آرتیرماق اولارکی فارسجادا چیت سۆزو اسکی کلمه حساب اولمور و اتیمولوژی کیتابلاریندا بو کلمه نین لاتینجه اولماغی قانیتلانمایب، آیدیندیرکی تورکجه چیت سۆزو حرف دیشمه سیله بو دیللرده ایشله نن کلمه لرین کۆکودور] ۱- پامیقدا توخونموش پارچا (ف). chintz ۲- قامیشدان وچالی دان توخونموش دؤوار وچیر (ف: حصار چوبی).

چیت سارماشیغی [آ، بیتگی] چیت سارماشیق گیللردن، آغ چیچک لی، توی سۆز، اوزون ساپلی، ساریلی جی، چوخ ایللیک و اؤتسوو بیتگی (ف: پیچک صحرای). *Convolvulus sepium*

چیت سارماشیق گیللر [آ، بیتگی] بیتیشیک تاج یاپراقلی لاردان ایکی چنک لیلردن، اؤرنگی: چیت سارماشیغی، قهقهه چیچگی، کۆسکوت کیمی بیتگی لر سۆیو (ف: تیره پیچک صحرای).

convolvulaceae

چیت قوشو [آ، دیرگی] یثره یاخین اوچان و سیخ چالی لیق لاردا یاشایان، تۆکلری اسمر، قویروغو قیسا، دیمدگی اینجه، چوخ کیچیک اؤتجوو بیر قوش.

چیت قوشو گیللر [آ، دیرگی] دیمدیک لری اینجه و ایمج لی، قانادلاری قیسا و کۆت، تۆکلری ائنیئه قهوه رنگی جیزیلی قوشلار سۆیو.

چیتا [این / آ، دیرگی] پیشیک گیللردن، تۆکلری قارا بنکلی، ساعاتدا ۱۰۰ کیلومتر قاچا بیلن، ائوجیل له شه بیلن، آسیا و آفریقادا یاشایان امجکلی حیوان (ف). *Accinonyx Jubaros*

چیتار (چیتاری) [آ، باخ: چیت] ایک وپامیقدا توخونان بیر جور پارچا، قیز آدی (ف: نوعی پارچه).

چیتاری [آ، دیرگی، باخ: چیت] سیرت اؤزگگی قویروغونا قدر اؤزانان یان طرفینده آلتون ساری سی جیزیلا، اتی لذتسیز، پولجوقلوبیر بالیق (ف: نوعی ماهی). *Box salpa*

چیتک [اؤزل آد] بزک، سۆسی، قیز آدی (ف).

چیتلمیک [آ، بیتگی] مرجمک دن بیر آز بۆیوک بوروقجا میوه سی اولان بیر نوع ساققیر آغاجی، قارا آغاج گیللردن (ف: نوعی گیاه). *Celtis. ulm*

چیتمک çitmək [آ، باخ: چیت، چیکیت] ۱- دویون، ایک بارماقلا چیخاریلان سس (ف: بشکن، تلنگر). *fillip* ۲- دویونله مک، باغلایب بیرلشدیرمک، بیر آریا گنیرمک.

چیتمک لنمک [س] ۱- چیتمک حالینا گلیمک، کلید لنمک. ۲- [بل] چیتمک وؤرولماق.

چیتمکله مک [ل] چیتمک وورماق.

چیتمکله مه [آ] چیتمک وورما.

چیچک سئور [آ] چیچگه دۆشگون کیمسه.	چیتن [آ] چیتمک + ین چیتن: بیریرینه توخوناراق آچیلماز و آغیر حالا گلیمیش، باخ: چیت، چیگیت [سامان داشیماق اوچون آرابالاردا قویولان سبد (ف: نوعی سبد).
چیچک سئون [آ] چیچک لری چوخ ایسته ین ویه نن، چیچک پرست.	چیته مک (چیته له مک) [ل، چیتمک + ه] چیته مک: بیر بیرینه دوینلنمک / باخ: چیت، چیگیت [یاماماق، یرتیغی تیکمک (ف: وصله انداختن).
چیچک سوغانی [آ، بیتگی] لاله کیمی چیچکلرین کؤکونده دۆزلن واولوشان سوغان کیمی کؤکلر (ف: پیازچه).	چیچک ۱ çiçek [سومرجه 'زیدگو' / ت، سن / ائله سانلییر کی بو مفهوم چیچک ۲ کیمی چکمک کلمه سیندن آلتیمیشدیر و چیچکلرین آغاجدا ویا چۆلدله نقطه نقطه اولماغینی حالتی گۆسته ریر] ۱-بیتگی لرین رنگلی قوخولو و اۆرمه اۆرقانی، گوللرین رنگلی و بعضا قوخولو بۆلومو (ف: شکوفه، گل). blossom ۲-اینجه و خوش اولماق "چیچک آچماق..."
چیچک سوز : چیچک وئرمین.	چیچک ۲ [ت 'چکک'، طب / چکمک کلمه سینین بیر مفهومو نقطه نقطه قویماق و نقطه له مک دیر بو معنادان چکک کلمه سی دوزه له رک همان مفهومدا بدنده عمله گلن نقطه لری گۆسته ریر، چکک سۆزجوغو عینا دیواندا گلیدیر و دییشه رک ایندیکی چیچک شکلینه دۆشوب، هادی ایرین لی قابارجیقارلر تۆکوله رک قابیقلی یرق قالدان بیرخسته لیک (ف: آبله). smallpox
چیچک لشمک [س] چیچک کیمی اولماق.	چیچک آیاقچینی [آ] بوتا و بوداقدان چیچکلری ساخلایان چۆپ.
چیچک لشمه : چیچک لشمک ایشی.	چیچک ائوی [آ] چیچک یتیشدیریلن وساتیلان یر.
چیچک لندیرمک [ل] چیچک لی وضعیت گتیرمک، بیر یرده چیچک اکیب بئجرمک.	چیچک بازاری [آ] چیچک لر آلتیب ساتیلان یر و چارسی.
چیچک لندیرمه : چیچک لندیرمک ایشی.	چیچک یتتی [آ، دیرگی] یاریم قانادلی کیچیک و یومشاق و وؤجودلو، بیتگیلر اوزه رینده سۆرولر حالیندا یاشایان بیر بؤجک (ف: نوعی حشره).
چیچک لنمک [س] ۱-آبادلاشماق، بؤیویوب بیر باشاری یا یتیشمک. ۲-چیچک آچماق.	چیچک تاجی [آ، بیتگی] چیچک لرین اۆرمه اۆرقانلارینین چئوره سینده اولان و بؤجک لری اۆزونه چکن بۆلوم (ف: بساک).
چیچک له مک [س] گۆلنمک، بیتگی لرین چیچک آچماسی. to flower, to blossom, to bloom	چیچک تۆزۆ : چیچک لرین اۆرمه اۆرقانلارینین تۆز شکلینده توخوملاری.
چیچک لهمه : چیچک له مک ایشی.	چیچک چی : چیچک و گۆل بئجرن و یتیشدیرن کیمسه.
چیچک له نیش [آ] چیچک لنمک ایشی ویا بیجیمی.	چیچک چیارماق [س] چیچک خسته لیگی نه توتولماق.
چیچک لی : ایچینده چیچک یتیشدیریلیمیش اولان، چیچگی اولان.	چیچک چیلیک : چیچک یتیشدیرمه ایشی.
چیچک لی بیتگی لر : باخ: توخوملو بیتگی لر.	چیچک دۆیدورمک [ل] چیچک خسته لیگینه قارشى آشی و واکسن وؤردورماق.
چیچک لیک : ۱-چیچک یتیرن یر. ۲-چیچک قابی. ۳-چیچکین اۆرمه بۆلومو.	چیچک ساپچینی [آ، بیتگی] چیچکلری ساپا بیرلشدیرن اینجه وکیچیک ساپ (ف: نهنج).
چیچک ناخوشلوغو [آ] باخ: چیچک ۲.	چیچک ساپی [آ] چیچک لری گۆلرده ساخلایان ساپ.
چیچک وئرمک [س] چیچک له بزنمک، و سۆسلنمک. ۳-گلیشمک.	
چیچک یاپراغی [آ، بیتگی] چیچک ساپی اۆزه رینده چیچگه یاخین اولان یاپراقلار (ف: گلبرک).	
چیچک یاتاغی [آ] چیچک آیاقچینی یوخاری وائلی بۆلومو.	

چیر کین [فا: باخ: چیر، جیرگ/ص] گۆزل اولمایان، خوشا گلمه
 ین، کیفیر، عیبیه جر (ف: چرکین). ugly, dirty
چیر کین سۆیلو: ذاتی پیس (ف: زشتخوی). ill-tempered
چیر کین لشدیرمک: گۆزل لیگینی آرادان آپارماق.
چیر کین لشمک [س] گۆزل لیگینی ایتیرمک. to become
 unattractive
چیر کین لشمه [آ] گۆزل لیگینی ایتیرمه.
چیر کین لیک [آ] ۱-چیر کین اولما وضعیتی. plainness, ugliness.
 ۲-یارامازلیق، آلقاق لیق، پیس لیک.
چیر کینجه: چیر کین اولاراق.
چیر مکلی: چیرمالانمیش.
چیریش çirîş [ت/سیر کلمه سی دیواندا لعاب معناسیندادیر، بو
 کلمه دن آلتیناراق سیریش یاییشقان ماده و لعاب معناسیندادیر
 همچنین دیواندا سیرلیغ ناخیش و قابدا دوزلدن بزکلره دئییلیر بو
 نقشلر دوزوملو و منظم شکیلده اولماغینا سبب سیرالانمیش شیلری
 نشان وئره رک سیرا و سیریماق سۆزلرینین کؤکو اولمالیدیر، باخ
 سیریماق] چیریش اوتونون کؤکو دؤیوله رک تۆزوندان سو ایله
 بیرلیکده دۆزه لن توتقال (یاییشقان)، سیریش ”چکمه چی چیریشی“
 چسب (ف). paste, glue
چیریش اوتو [آ، بیتگی] زنبق گیللردن چیچک لری سالخیم
 وضعیتینده وآغ بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). asphodelus
چیریشچی [آ] چیریش دۆزلدن وساتان کیمسه.
چیریک [سن: چئری، باخ: جئرگه] اوردوچو (ف: تکارور). swift
چیریکله مک [سن] اوردو چکمهک.
چیزگی: باخ: جیزی (ف: خط). line
چیزگی له مک: باخ: جیزی لاما.
چیز گینمک [چیز مک+ گینمک] چنبرله مک، دؤره له مک.
چیس: باخ: چیسکین.
چيسان [اؤزل آد] چنلی، قیز آدی (ف).
چیسکین çskin [سس تقلیدی اولاراق یاغیشین یاواش یاواش
 یاغما سی سسیندن آلتینیدیر، هادی] توتقون هاوادا نارین یاغیش،
 سیس، چیس (ف: نم نم باران).
چیسکین له مک [س] توتقون هاوادا نارین یاغیش یاغماق.
چیسکین لی [ص] چیسکین.
چیسگی [اؤزل آد] یاغیش دامجی سی، قیز آدی (ف).
چیسیم [اؤزل آد] یاغیش دامجی سی، قیز آدی (ف).
چیسین [اؤزل آد] یاغیش دامجی سی، قیز آدی (ف).

چیچک یاغی [آ] گونه باخان (آی چیچگی) یاغی، آی
 چیچکیندن آلتان قیزارتما یاغی (ف: عطر). perfume
چیچک ییین [آ] بیتگی چیچک لرله گئچینن بیر بؤجک.
چیچگی چیر تلاماق [س] سئوینمک، سئوینجک اولماق.
چیچک آچماق [آ] چیچک لنمک، گۆل آچماق.
چیچک پوزوغو [ص] چیچک خسته لیگیندن اوزو دلیک دلیک
 اولموش.
چیچیلی [باخ: کیچیک] چیچیلی بارماق، چئچه له و بالاجا بارماق،
 جۆرو بارماق (ف: کوجولو).
چیچیلی بارماق [ت «چیچاموق»] قیسابارماق.
چیدار: آخساق (آت اوچون). hobble
چیر çir [باخ: جیر/آ] ۱-اریک وقایسی کیمی میوه لرین قوروسو. ۲-
 [ت: یاغ/باخ: جیرگ] یاغ و پی.
چیر به لنگ (چر به لک) [دا] باخ: یئل پیک (ف: بادبان).
چیر تمک: باخ: چیر تیق.
چیر تیک çirtik [آ/باخ: چیر تیک] چیر تیکلیمیش، چیر تیکلیمیش یئر،
 باخ: چیر تیق.
چیر تیکله مک [ل] چر تیک آچماق، چیر تیق لاما.
چیر تیکلمک: باخ: چیر تیکلماق.
چیرک çirk [باخ: چیر، جیرگ/بو کلمه چرک شکلینده فارسجا یادا
 گنجیب] کیر، کیرلی، ایرین (ف: چرک). dirt
چیرک پاس (پاساق) [آ، دا] چیرک، کیر، کیروو.
چیرک سوو: کیروو (ف: چرکاب). dirty
چیرک گوئورمه ین [آ] رنگی توتقون اولماغینا سبب چیرکی
 بیلیمه ین.
چیرک گوئورن [ص] رنگی آچیق اولدوغو اوچون تئز چیرکله نن.
چیر کلندیرمک [ل] چیرک ائتمک. to dirty
چیر کلندیریجی [ص] چیرک ائدن، کیرلندیرن، کورلایان.
چیر کلنمک [س] چیرک اولماق، کیرلنمک (ف: چرک شدن). to
 dirty
چیر کلنمه [آ] چیرک اولما، کیرلنمه.
چیر کلی [ص] تمیز اولمایان، آیدن اولمایان (ف: چرکدار). dirty;
 filthy
چیر کلی پاسلی [ص] پیتی، چیرک باسیمی.
چیر کوو [فا «چیرک+آب»] ییخانیق سو، پیس و بولانیق سو (ف):
 چرکاب).

وجودا گتیریر، دیواندا بو مفهوما اؤرنک سۆز چیلراماق (دلیرمک) شکیلندە گلیب وایندیکی دیلیمیزده بو کلمه لرە اشاره اتمک اولار: چیلدیرماق، چیلقین، چیلپاق (بو سۆزده هم ایلک معنا وهم مجازی معنا بیرلیکده مستیردی، و ایسلاناراق و دلیرە رک لۆت اولموش آدمی گۆسته ریر) / بو کلمه چلانندن شکیلندە فارسجا یا گنجیدیر، چیلچله کلمه سیده بو قوشون خال خال اولماسینا سبب چیل سۆزونه باغلانیر] ۱- دری اؤزونده چیلخان قهوه رنگلی کیچیک خال لار، آیلندا اولان لکه (ف: خال خال). freckles; spots ۲- [آ، دیرگی] تویوقسولاردان آخ لکه لی تویوق و قوش، بیر نوع داغ تویوغو (ف: نوعی پرندە). tetrastes bonasia

چیلان [آ، بیتگی] بیر نوع عناب (ف: نوعی عناب).
چیلان [باخ: چیل / آ، بیتگی] ایری بیر نوع چیلغده (ف: نوعی گیاه).
چیلوچی: باخ: چیلوچو.
چیل بیتکی [آ] کۆکۆمسۆو چوخ ایللیک اۆتسۆو بیتگی.
چیلپیک [سن، گۆز چیرکی / باخ: چالپاق] گۆز چیرکی، چالپاق.
چیلتان [اؤزل آد] بیر نوع قوش، قیز آدی (ف).
چیلتمک [باخ: چیل] سپدیرمک. to ask / to cause smb. to splash
چیل چیراق: باخ: چئل چیراق.
چیل چیل [باخ: چیل / ص] پارلاق، پیریل پیریل.
چیلر [اؤزل آد] اؤتر، اوخویار، قیز آدی (ف).
چیل سیز [ص] چیلی اولمایان.
چیلقاوا: باخ: چیلقاوا.

چیلقوش [اؤزل آد] بیر نوع قوش، قیز آدی (ف).
چیلله [فارسجا چهل سۆزوندن] ۱- دۆغوم ویا اؤلوم گونوندن ویا بیر اؤزل گوندن قیرخ گون گئچن سۆره. ۲- قیش، ین ایلک ۴۰ گونو، قیشین قیرخ گون اولی اولان گونلر (ف). چله. ۳- فرش وتوخوما جیلیق دا یان یانا چکیلن ایپلر، اریش (ف: چله).
چیلله گنجه سی: قیشین ایلک گنجه سی.

چیل لی: باخ: چیل چیل. freckled.
چیلیم [اؤزل آد] بیر نوع خوش سسلی قوش، قیز آدی (ف).
چیلین [اؤزل آد] نارین یاغیش، قیز آدی (ف).
چیلتنی [باخ: چیل] سئیرک یاغیش، سو سپیتنی سی.
چیلتمک [باخ: چیل] سیپلمک. to be splashed
چیلوؤ: باخ: پیلوؤ.

چیسه [اؤزل آد] یاغیش دامجی سی، قیز آدی (ف).
چیسه له مک: باخ: چیسکین له مک.
چیش: باخ: جیش.
چیغه (چییه) [آ، دا، باخ: چیکیت] جویز و بادام ایچی.
چیغید: باخ: چیکیت.
چیغیل (چییل) [آ، تاریخی] اسکی تۆرک بۆیلاریندان بیر (ف).

چیفیت: باخ: جوت.
چیفجی: اکین و مال داوار ایشینه باخان (ف: مزرعه دار).
چیکولاتا: باخ: شوکولات.
چیک [اؤزل آد] یاغیش دامجی سی، قیز آدی (ف).
چیکن [چین سۆزوندن آلینمالیدیر] بئلدن آشاغی اوزامایان بیر نوع قیسا گۆت (ف: نوعی کت کوتاه).

چیکیت çigit [ت، سن / چیکلمک کلمه سی دیواندا دۆیونلمک معناسیندا ایشله نیب آچیقجا گۆرونور چیک بو مجهول فعلین لازم فورمودور و چیکمک باغلی حالا گلیمک دیر و چیکیت پانیق توخومونون باغلانمیش و قوڑا حالینا گلیمه سینی نشان وئیر، البته چیلغ و چیلغماق کلمه سی دیواندا دۆیونلمک و باغلانماق معناسیندا بو سۆزون آیری شکلیدیر، بو سۆزلردن آلیناراق چیت سۆزو دوزه لیر چیت سۆزو هم پارچا و هم حصار اوچون دئییلیر، چیک سۆزۈونون معناسی گئنیشله نرک ت «چیکین» کلمه سینده حصار توخوما بیتگی سینه و آیری طرفدن اییک ایینه دئییلیر [پاموق توخومو (ف: تخم پنبه).

چیکیت سپن [ص] چیکیت سپمه واکمه آراجی.
چیکیلده (چیکلدم) [آ، تورکمنجه، بیتگی] (ف). لاله.
چیکین ۱ çigin ۱ [ت، سن / باخ: چیکیت] جین، جگن.
چیکین ۲ [سن «چیکین» ، آ / انله سانیلیر بو کلمه چیک سۆزوندن آلیناراق قولو بدنه باغلایان بۆلومه دئییلیر، هادی / باخ: چیکیت] اؤموز، بدنین بویوندان قوللارا قدر اولان بۆلومه، چینی، چیکین (ف: شانه و کتف).

چیل çil [ت: ۱- بدنین دریسندە دۆیمک اؤزوندن عمله گلن اثر. ۲- چیرکین لیک / بو کلمه نقطه نقطه اولان شیلر اوچون سۆیله نیر، و بو سۆزدن آلیناراق چیله مک سۆزو سیپله مک و سویو نقطه نقطه ودامجی دامجی انله مک معناسیندادیر و انله سانیلیر سیپلیب داغیلماق مفهومی مجازی اولاراق بیریرده دورماماق و دلی لر کیمی اویان بویانا آتیلماق معناسیندا گئنیشله نه رک بو سۆزدن آیری بیر کلمه

باشا، بۆسۈتۈن "بو يىمك چيم ياغدير" (ف: بکل). ۴-بئل قازیمی
 جا چیمین لی توپراق (ف: تکه خاک چمن دار). ۵-آ، بیتگی] بوغدا
 گیللردن، چوخ ایلیک بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه از تیره غلات).
Lolium
چیمتیک [باخ: چیت] چیمدیک [باخ: چیتک (ف: بشکن، تلنگر).
fillip. snap of the fingers
چیمچاوا (چیمچاوا) [باخ: چیمچشمک] خفیفجه واسواسی اولان،
 بیر شیلردن دیسگین.
چیمچشدرمک [ل] چیمچشمه سینه سبب اولماق.
چیمچشدرمه [آ] چیمچشمه سینه سبب اولما.
چیمچشدریجی: چیمچشدرین.
چیمچشمک çimçaşak [ت: «تینچشماق» «تینچشماق» چینچشماق]
 چینچشمک، چیمچشمک، بو سۆزدن آلیناراق فارسجادا چندش
 کلمه سی ایشله نیر، هادی، س] اۆره گی گۆتورمه مک، ایکراه
 ائتمک، ایرنمک، دیسکینمک (ف: چندشش آمدن).
چیمچشمه: چیمچشمک ایشی (ف: چندش). **trembling**
چیمچشیک [آ، دیرگی] سترجه نین کیچیک بیر نوعو (ف: نوعی
 گنجشک).
چیم چیم [ظ] ایستک سیزجه (چیم چیم یتمک).
چیمدیرمک: ۱- [ائند] چیممک ایشینی گۆردۆرمک. ۲- [س]
 یویندورماق، چیمیزدیرمک، چیممه سینی ساغلاماق (ف: آب تنی
 دادن). **to bathe**
چیمدیرمه: چیمدیرمک ایشی.
چیمدیک çimdirmək [چیرتماق] چیرتمیق، چیرتمیک،
 چیمدیک، هادی، باخ: چیت [باخ: چیمتیک، نیشگون (ف). **pinch**,
nip
چیمدیک گۆتورمک (آلماق) [ل] چیمدیک له مک. **to pinch**,
to nip
چیمدیک لشمک [قا] بیریرینی چیمدیک له مک.
چیمدیک لنمک [بل] چیمدیک له راحت سیز اندیلیمک (ف).
 چیمدیک گۆتورولمک.
چیمدیک له مک [سن، ل] ۱- چیمدیک گۆتورمک، بیر کیمسه نین
 اتینی ایکی بارماق آراسیندا قیتماق (ف: نیشگون گرفتن). **to pinch**,
to nip ۲- بیر بوتوندن بالاجا پارچا قویارماق.
چیمدیک له مه: چیمدیکله مک ایشی.

چیلووجو: پیلووجو، پیلوجی، چیلو پشیرن کیمسه، آشچی (ف):
 چلو پز).
چیلوار [باخ: چول، چولوار، چیلوار، شالوار / آ] آغ و آهارلی پامبیق
 پارچا (ف). چلوار.
چیله [اۆزل آد] نارین یاغیش، قیز آدی (ف).
چیله گن (چیله ین) ۱ [آ] سو چیله ین (ف: آب پاش). **sprayer**,
pulverizer, atomizer
چیله گن ۲ [آ] سوواغی ساخلاماق اوچون اونون آلتینا وورولان
 نازیک ائن سیز تاختا.
چیله مک çiləmək [ت: ایسلاماق، یاش ائله مک / باخ: چیل، ل]
 ۱- سویو سئیرک سیمک، یاغیش سئیرک و آز یاغماق، دامجی
 دامجی تۆکۆلمک، سئیرک و یاواشجا یاغماق، سیلمک (ف):
 پاشیدن). **to splash, to sprinkle** ۲- [س] اۆتمک (بۆلۈل).
چیله مه: چیله مک ایشی.
چیله ین [آ] سو و آخجی ماده لری چیله مک اوچون آراج.
چیله ییجی: باخ: چیله ین.
چیلپس [باخ: چیله مک] خسیس.
چیلیک [باخ: چیلیک] چوبوق، قلمه، قیسا کسلیمیش دال و بوت.
چیلیک چیلیک [باخ: چیلیک، ظ] پارچا پارچا، تیکه تیکه، چیلیک
 کیمی بالاجا چوبوق لاری بیچیمینده.
چیلیک دسته: باخ: پیل دسته (ف: آلك دولك). **a game like tip-**
cat
چیلیک له مک [ل] ۱- چیلیک تیکمک، چیلیک اکمک. ۲-
 قیسا قیسا چیلیک کیمی دۇغراماق.
چیلینگ: باخ: چیلیک.
چیلینگ آغاچ (چیلیک آغاچ، چیلیک دسته) [آ] ایکی دسته
 اویونجونون آراسیندا چیلیک ویا توپ و دسته ایله اوینانان اویون.
چیلینگیر: باخ: چیلینگیر.
چیلینگیر [باخ: چیلیک، بو کلمه چالماق چالینماق ائیلیم ایله ایلگی لی
 دیر] کیلید و بوجور شیلری دۆزلدن کیمسه، مثال دان مختلف شیلر
 قاییران و قوراشدیران کیمسه. **metal craftsman/ worker**
چیلینگیر خانا: چیلینگیرلیک ایشی گۆرۆلن یش. **metal workshop**
چیلینگیر لیک [آ] چیلینگیرین ایشی.
چیم çim [ت: آیریق اوئو، مرغ / چیم مک ائیلیم ایله ایلگیلی اولاراق
 سوؤدا چیممک حالیندا اولان بیتگی لره دئییلیر، باخ: چیممک] ۱-
 چیمن لیک بیر یش، چیمن لی توپراق، چیمن لی یش. ۲- قاتیشیغی
 اولمایان "یوغورت چیم سوؤدن دۆزه لیر" (ف). خالص. ۳- باشدان

چين ۳ [دا] دغه، كره، لای، قات "من سوزو بىر چين سۇيله رم".

چين ۴ [دا] بۆزوشوك (ف: چين و چروك).

چين ۵ [آ] چين اۆلكه سى.

چينار çinar [فا] ت «چارون، چۆنوك، شو نوک»، ص «چنار»، گ «چيندان»: صنوبر آغاجى، سانسكريتجه «چاندان»: صندل آغاجى، اسكى اۇيغور توركجه سينده «چام»: شام آغاجى / آ، بيتكى [ايكى چنكلى لردن يىكه ياپراقلى، گۆوده سى قالين، اوزون غومورلو، بۇيوك كۆلكهلى بىر آغاج (ف: چنار). *Platanus*

چينار گيللر [آ، بيتكى] ايكى چنكلى لردن بىر سۇى *Platanaceae*

چينار سوو [آ، بيتكى] ايسفندان، چينارا بنزر آغجا آغاج نوعو (ف).

(ف). *Acer psudoplatanus*

چينارلىق [آ] چينار آغاجى چوخ اۆلان يثر.

چينئال [اۆزل آد] بىر نوع قوش، قىز آدى (ف).

چينچاوات [باخ: چيمچشمك] واسواسى، بىر شئى چتين بيه نن آدم، چيمچاوا.

چينچه [آنادولو توركجه سينده، ديرگى] بىر نوع سترچه، قىز آدى (ف).

چينچه [اۆزل آد]

چينچيلا [فر / آ، ديرگى] دال آياقلارى اوزون، قوبروقلارى يومشاق، گوموش رنگينده بىر نوع گميرگن (ف: نوعى جونده). *Chinchilla laniger*

چين چين [ظ] قات قات، لای لای.

چينگىلى [اۆزل آد] بالاجا باجى، قىز آدى (ف).

چين لئىلاغى [آ، بيتكى] باخ: تسبيح آغاجى.

چين لنمك [بل] چين له بيجيلمك، چين چين دوزولمك (ف: چيندار شدن).

چين له مك [ل، باخ: چين] چين چين دوزمك، لای لای يىغماق، قالاماق (ف: چيندار شدن). *to be put together*

چينه دان [فا] قوشلار ين قارنيدا اولان دانا و يشمك يثرله شن يثر.

چينى [آ] گيلدن پيشيريلمىش اۆزو سىرلى قاب.

چيو: باخ: چيو (ف). گو. *wedge*

چيوچى: باخ: چيو چى.

چيمر çimar [آ] چيممك ايشى.

چيمر ليك [آ] چيممك اۆچون دنيز قىيى سى (ف). پلاژ. *beach*

چيمك: چيممه يثرى، چيمه جك يثر (ف). پلاژ.

چيمكيرمك: باخ: چيمخيرماق.

چيمگول [اۆزل آد] گۆزل گول، قىز آدى (ف).

چيملنديرمك [اتئد] چيملى ائتديرمك.

چيملنمك [س] بىر يثر چيم شكلينه دؤنمك، بىر يثرده چيم گؤيرمك.

چيملنمه [آ] بىر يثر چيم شكلينه دؤنمه، بىر يثرده چيم گؤيرمه.

چيمله مك *çimlēmāk* [ل] چيمى اولمايان يثره چيم اكمك، چيم له اؤرتمك.

چيمله مه [ل] چيمى اولمايان يثره چيم اكمه، چيم له اؤرتمه.

چيمله ييش [آ] چيملى ائتديرمه، چيم له مه، چيم لنديرمه.

چيملى [ص] چيمى اۆلان، چيم باسمىش، چيم له اؤرتولموش.

چيممك çimmāk [ت «چؤمك، چومماق» جوئماق، بو كلمه چيم چيمن سؤزلرينين كۆكودور، س] سويا دالماق، سويا جومماق، سۇيا بوتون ووجود لا گيريب چيخماق (ف: آب تنى كردن). *to bathe*

چيممه: چيممك ايشى (ف). استحمام *taking a hot bath*

چيمن çimən [ت «چؤمگن»: آيريق اؤتو / بو كلمه جومماق = چيممك سؤزوندىن آيناراق دوزه لىب، گرامرى لحاظدان چيمن سؤزو چيمه گن "فاعلى آد" سؤزونون قيسالميشدير، باخ: چيم، چيممك / بيتكى] چتير گيللردن بىر بيتكى و قوئولو توخومو اۆلان، چمن (ف). *grass dawn, Cuminum cyminum*

چيمن سيز [ص] چيمنى اۆلمايان.

چيمن لى [ص] چيمنى اۆلان.

چيمن ليك [آ، ص] چيمنى اۆلان يثر (ف: علف زار). *grassplot*

چيمناز [اۆزل آد] نازلا دؤلو، نازلى، قىز آدى (ف).

چيمير çimir [آ، دا] يونلگول يوخو، مۆرگوله مه، مۆرگو دؤيمه "گۆزومدن يوخو قاجدى بىر چيمير آلا بيلمه ديم"، قىز آدى (ف).

چيميزديرمك: باخ: چيمديرمك.

چيميشمك [فا] بىر يثرده چيممك.

چيميل [باخ: چييين، چيميل / آ، ديرگى] سئتما داشيان بىر نوع مئغ ميغا، آنوفئل مئغميغاسى (ف). آنوفل. *anofel*

چين ۱ çin [ت، سن «چين»: دؤغرو، گرچك] دؤز و دؤغرو "اؤ يۇخوسونون چين اۆلدوغونا چوخ اينانير".

چين ۲ [آ، دا] قيسا دستهلى ديشلى اوراق.

کریچ وداش اۆستونده یازیلان یازی شکیللری، چیویه اوخشیان یازی (ف: خط میخی).

چیویت *çivit* [آ، ت <چووت>: بويا/ سانلییر بو کلمه چیگیت سۆز ایله باغلیلیغی اولسون چونکی بويا و بوياماق گئیش صورتده پارچا و چیگیت له اورتایا چیخیر و ناخیشلی رنگلر آغ پانیق لا دوزه له بیلیر، بو اۆزدن چیویت سۆزونون چیگیت کلمه سیندن آلینماسی سانلییر [چیویت اوتوندان دۆزلن گۆی رنگلی تۆز بويا (پالتار بویامادا ایشله نن) (ف: نوعی ماده رنگری گیاهی).

چیویت اوتو [آ، بیتگی] باقلا گیللردن و خردل سوئی و نندان و یاپراقیندان گۆی (ماوی) بويا چیخاریلان بیتگی (ف: وسمه). *Isatis tinctoria Indigofera*

چیویت رنگی [آ] چیویت بویاسی، بیر جور توتقون گۆی رنگی.

چیویت سیز [ص] چیویدی اولمایان ویا چیویت لنمه میش.

چیویت لنمک [بل] پالتار چیویت رنگینده بویانماق.

چیویت لنمه [آ] پالتار چیویت سویونا باسیلیب بویانما.

چیویت له مک [ل] پالتاری چیویت سویونا باسیب بویانماق.

چیویت له مه [آ] پالتاری چیویت سویونا باسیب بویانما.

چیویت لی [ص] چیویت ماده سی اولان هر شی.

چیوین [چوژین = چوژین، چیوین، باخ: چوگون] لعابلی قاب، سیرلی قاب.

چیه لک [سن <چیه> / چیه + لک / آ، بیتگی] [گۆل گیللردن، آغ چیچک لی، ساپلاری سۆرونکن، چوخ ایللیک، یمیشی توت دان بۆیوک بیر بیتگی (ف). توت فرنگی، *Fragaria vesca*

چی *çiy* [ت <چی یثر>: یاش یثر] ۱-پیشمه میش. ۲-یتیشمه میش (ف). خام، کال *unripe green*. ۳-یثرسیز و یاراشیق سۆز.

چیپان [آ، دیرگی] ۱-چایان. ۲-خائن.

چی توپراق [آ] اۆزون زامان ایشلنمه میش توپراق، گوج سۆرولن یثر.

چییدم *çiydam* [باخ: چیگیت / آ، بیتگی] ۱-چییدم گیللردن، رنگلی یومورو و بیر قیر بیتگی سی، چوخ ایللیک (ف: گل حسرت). *Colchicum*. ۲-قیز آدی.

چییدم سوولار [آ، بیتگی] بیر چنک لی بیتگی فامیلی، اؤرنک: زنبق، لاله، چییدم، سوغان، پیراسا، گلابول، زعفران، زنبق سوولار (ف: تیره سوسنیان). *liliaceae*

چییده *çiyda* [باخ: چیگیت / آ، بیتگی] آیری چاناق یاپراقلی، ایکی چنک لی بیر آغاج، قیرمیزی قاییق لی، سرت چودک لی، زیتون

چیوزه *civza* [بوکلمه چيو کلمه سیندن آلیمادير] سڭی دنه لریندن بۆیوک و چیان دان چیچک دری تومور جوغو، سیراناق (ف: جوش).

چیولنمک: باخ: چیوی لنمک.

چیوله مک: باخ: چیوی له مک

چیولی: باخ: چیوی لی.

چیوی *çivi* [ت <چیز>: دمیرچیوی / دیواندا چیگیلمک فعلی دۆیولنمک و سیخیشدیرماق معناسیندا ایشله نیب، چيو کلمه سیده ایکی شئی بیر بیرینه سیخیشدیران و دوویون له ین وسیله یه دئییلیر بو سبدن ایکی کلمه نین بیر بیرله ایلگیلی اولماغی مناسب گۆرولور، چیز کلمه سی چیزمک فعل ایننده کۆکو اولمالیدیر، چیز <چیز > چیزمک <جیزماق، همچنین چیز سۆز و چیوی نین اثری اولراق ایز کلمه سینین کۆکودور و گئنه ایز > ییز سۆزوندن یازماق سۆز و دوزه لیرکی چیوی کیمی وسیله نین داش و کریچ اوسته اثری ساییلیر] ۱- ایکی شئی بیر بیرینه توتدورماق اوچون آرالارینا قویولان اوجو ییز و دیسی ائتلی آغاج ویا دمیر (ف: گوه). ۲-قالخان بالیغی نین دالیندا اۆلان دۆیمه یه بنزر سۆموک. ۳-میخ و اۆزللیکله آغاج میخ.

چیوی چی [آ] چیوی دۆزلدن وساتان کیمسه.

چیوی چیلیک [آ] چیوی دوزلدیب ساتما ایشی.

چیوی خطی: اسکی لرده اولان بیر نوع یازی (ف: خط میخی). *cuniform*

چیوی سیز [ص] چیوی سی اولمایان.

چیوی سیز قالخان [آ، دیرگی] اتی لذتلی بیر قالخان بالیغی.

چیوی لتمک [ائتد] چیوی وۆردورماق. *to ask / to cause smb. to wedge*

چیوی لتمه: چیوی لتمک ایشی.

چیوی لنمک [ل] ۱-چیوی وورولماق، میخ لانماق. ۲-بیر یثرده حرکت سیز قالماق. *to be/ to become wedged*

چیوی لنمه: چیوی لنمک ایشی.

چیوی له مک [ل] چیوی ایله برکیتمک، چیوی وورماق، میخ لاما، میخ کیمی ثابت ائتمک. *to wedge*

چیوی له مه: چیوی له مک ایشی.

چیوی لی [ص] چیوی سی اولان.

چیوی یازی: باخ: چیوی یازی سی.

چیوی یازی سی: اسکی تۆرکلرین (سومر و ایلام) و آسوری لرین و سونرالار گئیش حالدا ایراندا ایشله نن یازی، میخ و چیوی ایله

بۇيوكلوغوندا ميوه سى اولان (ف: خونتاب). **Zizyphus**

sativa.rha

چيىرتكه [باخ: چكىرگه، آ، دىرگى] چىرچىرامايا اوخشار و اوزون دال آياقلار يلا سىچرايا بىلن، بۇيوك دسته لىر حالىندا اكيته ضرر وئرن بىر بۇجك (ف: نوعى حشره ملخ مانند).

چيىرتمك **chiyrətmək**: باخ: چيىرندىرمك.

چيىردك **chəyirdək** [آ] چودك، چوده (ف: هسته). **stone- fruits**

چيىردكلى: چودكلى.

چيىردك سىز: چودك سىز. **stoneless**

چيىرندىرمك [ل] اۆرگىنى وۇرماق، اىيرندىرمك، بىخديرماق (ف: مشمئز كردن).

چيىرنمك **çiyəndirmək** [س] بىر ايشى گۆرمكدن تنگه گلمك، بىخماق، اىيرنمك، اۆره گىنى وۇرماق (ف: مشمئز شدن).

چيىرنمه: چيىرنمك ايشى.

چيى كرپىچ: پالچىق دان دوزه لن كرپىچ (ف: خشت). **sun-dried brick**

چيى گول [آ، دا، بيتكى] ژاله گولو (ف: ژاله).

چيى ليك [آ] ۱- چيى اولما وضعيتى. ۲- قابا ويئرسىز و ياراشىق سىز حركت.

چيىنى دۆشوك [ص] چيىن لرى ويا بىر چيىنى آشاغى اولان، ساللاق چيىن لى.

چيىه لك چى [آ] چيىه لك يئيشدىرن.

چيىيد [باخ: چىگيت] توخوم (ف: تخم). **seed**

چيىيدلشمك [س] ۱- چيىيد شكىلنه گلمك. ۲- سرت حركتده و داورانىش دا اولماق.

چيىيدلى [آ] چيىدى اولان، چيىيده قارىشمىش اولما.

چيىيلده (چيىيدم) [آ، دا، بيتكى] باخ: چىگيلده.

چيىين: كورك (ف). اوموز: باخ: چىگين ۲ (ف: دوش). **shoulder**

چيىين چيىينه [ظ] بىرلىكده، بىر يئرده يان يانا، ياناكى.

چيىين دىريك [آ] چىگينه آسيلان و اوجلارينا سوقابى ويا آيرى قابلار باغلانان آغاج، اوموزلوق.

چيىين ليك [آ] پالتارين آلتىندان چيىينه قويولان پارچا ويا باليش جىق.

ح ح Hh

راست. ۵-عراق ۶-اصفهان ۷-زیرافکند ۸-مخ رکسا ۹-زنگوله ۱۰-رهاوی ۱۱-حسینی ۱۲-حجاز.

حاجی خدا وئوردی [اؤزل آ، یازار] خویلو اولوب و تخلصو تائب اولاراق تورکجه فارسجا مرثیه لر یازیپ، ۱۲۰۱ده وفات ائتمیشدیر.

حاجی لار: (ف). حجّاج hajjis

حادیته [ع، آ] اولای، باش وئرمیش (ف: حادثه).

حاذیق (حاذیق) [ع، آ، یازین] اوستا، اؤز (ف).

حارام [ع، ص] دینجه یاساق اولان (ف). حرام.

حاشا [ع، اؤنلم] اولماسین، الله ائيله مه سین، الله گؤستره سین (ف).

حاشیه [ع، آ، یازین] قیراق، کنار، زولاق، پارچانین قیراغی (ف).

حاصار [ع، آ] چئوره، دؤوار (ف). حصار.

حاصل (حاصیل) [ع، ص] اورتایا چیخان، گؤرونن، اوره نن، اورووم (ف).

حاصلات (حاصیلات) [ع، آ] اوروون، گلیر، قازانچ (ف).

حاضر (حاضیر) [ع، ص] آتئق، آماده (ف). ready

حاضیر لاماق: حاضیر ائتمک (ف: آماده کردن). to prepare

حاضیر لیق [آ] حاضیر اولما (ف: آمادگی). readiness

حاضیر لیق لار: (ف). تدارکات preparations

حافظ (حافیظ) [ع، ص] ۱-قورویان، ساخلايان. ۲-قُرانی بوتون

لؤکله اذربدن اوخویان (ف). keeper

حافظه (حافیظه) [ع، آ] بلک، بئین ویا بیلگی سایار دا بیلگی

ساخلائیلان یئر، یئته نک (ف). memory

حاق سای [آ] امک (ف). زحمت.

حاق نا حاق: حاقلی و حاقسیز بیرلیکده "ایستر حاقلی ویا حاقسیز اولسون" (ف: حق و نا حق).

حاق: باخ: حق.

ح [حرف] ایران تورک الیفباسینین سککیزینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو و تیره شیم سیز حرف سایلیر (ف).

حائل: مانع، انگل (ف). intervening

حاتم [ع، وارلی ویا خجی افسانوی بیر آدام آدیندان] سخاوتلی، الی آجیق (ف).

حاج شیخ زین العابدین امام (مجنون) [اؤزل آ، یازار] زنجان عالیم لریندن اولاراق ۱۲۷۱ده آنادان اولوب، ایکی جلد ترکی مثنوی و اوچ دیلده غزل یازمیشدیر.

حاجت [ع، آ] گرک لیلیک، لزوم، نیاز، دیلک، گرک لی شئی (ف).

حاجی [ع، آ] مکهنی زیارت ائتمیش کیمسه (ف).

حاجی بکتاش [اؤزل آ، یازار] حاجی بکتاش ولی خراساندا نیشابور شهرینده آنادان اولوب (بیرسیرا قایناق لار ۱۲۷۵م ایلی نی محتمیل بیلیمشلر) موغول آخینی ایللرینده آنادولویا گئدیبدیر، حاج بکتاشین اثرلریندن "مقالات" عربجه دیلینده دیر اوکیتابیندا شریعت، طریقت، معرفت، حقیقت موضوع لاریندا گئنیش سؤز آچیر وایمان موردینده آچیقلامالار اله وئیریر.

حاجی بگوف [اؤزل آ، یازار] اؤزئیر حاجی بگوف، آذربایجان اوپئرا صنعتی نین قوروجوسو اولوب، یازار م ۱۸۸۵ده آغجا بدیع ده آنادان اولموشدور اثرلریندن، اوپئرالار: لیلی مجنون، شیخ صنعان، رستم و سهراب، شاه عباس وخورشید بانی، اصلی وکرم، لیلی وهارون، کوز اوغلو، فیلملریندن: ار و آرواد، او اولماسین بواولسون یا مشدی عباد، آرشین مال آلان، حاجی بیگوف آذربایجان موسیقی بیلگینی اولاراق اولدوغوموز چاغدا یاشاییدیر، حاجی بیگوف آذربایجان ادبیات و موسیقی و موغاملاری باره ده بؤیوک ایشلر گؤره رک اوندان بؤیوک اثرلر قالیدیر حاجی بیگوف آذربایجان موغاملارینی نت لاندیراراق ۱۲ بؤلومونو بئله سیرالاییدیر: ۱-عشاق. ۲-نوا. ۳-بوسلیک. ۴-

حالى دۇنمەك [س] حالى پوزولماق. حالىنا آغلاماق (قالماق، يانماق) [س] آجىماق، اۆره گى يانماق. حالىنا تفاوت ائتمە مك [س] حالى ديشمە مك. حالىندان چىخماق [س] اۋزوندىن چىخماق، هيرسلنمەك. حالىنى پوزماق [ل] عادى خالدىن چىخارماق. حالىنى قاتماق [ل] هيرس لنديرمەك. حامال [ع، آ] ۱-داسىيىجى، يوكجو، يوك داشىيان، بئلىندە يوك داشيان آدم، يوك چكن. ۲-بىرىنە دئىلن توھىن ائىدىجى سۇز (ف). حمال. حامام [ع، آ] يويوناجاق، يويوناجاق يئر، يىخاناچاق، يويوناق، يويونما و چىمىمە يىرى (ف). حمام bath حامام حامام [آ] اوشاقلار آراسىندا قوملوق لاردا اوينانان بىر اويون آدى. حامبال: باخ: حامال. حامدى [اۋزل آ، يازار] سلطان محمد فاتح زامانىدا اۋتون دربارىندا ياشامىش، و استانبول لەجەسىنە ياخين آذرى توركجە دە غزللر سۇيله مىش. حامش (حامىش) [ع، آ، يازىن] يان يازى، اك يازى (ف). حامى [ع، آ، ص] قورويوجو، قورويان، گوزە تن، آرخا دۇران، آرخا (ف). حاميله [ع، آ، ص] بويلو (اينسان اۋچون)، بوغاز (حئيوان اۋچون)، گبە، يۆكلو (ف). حامله. حانا: باخ: خينا. حاوى [ع، ص] ايچىنە آلان، عايىد اولان (ف). containing حاشمت: باخ: حشمت. حاشىت [ع، آ] ذىر، سايقين لىق، اعتبار، منلىك دويقوسو (ف). حىثيت. حئيران [ع، آ] والته (ف). حيران. حئيران خانىم [اۋزل آ، يازار] م ۱۹-۱۸جو يوزايللردە ياشامىش آتاسى نىخوانلى، آناسى دوتبلى ائلىندىن اولموش و اۋزو تىرىزلى اولاراق تىرىز دە و خوۋدا ياشامىشدير، حئيران خانىم دان ۴۵۰۰ بيتلىك توركجە وفارسجا ديوان قالمىشدير، اورنك: "كۈنلوم قوشو اول زولف پرىشان آراسىندا. بىچاره قالىب جنت و نيران آراسىندا." حئيرت [ع، آ] چاشقين لىق، چاشما (ف). حيرت. حئيف [ع، ادا] تأسوۋف (ف). حيف.	حاقلاماق [ع] حق [حق] حقلە مك. حاقلى [ص] حاقى اولان، دۆز دىين (ف: محق). حاقلى تانىماق: احقاق حق كردن (ف: محق دانستن). to administer حاكىم: باخ: حاكىم. حاكىمىت (حاكىمىت) [ع، آ] ۱-حۆكم دارلىق، اگە منلىك. ۲-حكومت (ف). rulership حاكىمىت آلانى: (ف). قلمرو realm حاكىم [ع، آ] ۱-بىلگە، تانرى. ۲-اگە منلىك ائدن، سۇزوكىچن، باشچى، اگە من (ف) حاكىم. حاكىم لىر: (ف). حكام governors حاكىملىك [ع، آ] ۱-سۇزونو گىچىرمە، اگە من اولما وضعىتى. ۲-يارقىچ لىق (ف). حاكىمىت. حال [ع، آ] ۱-دۇروم، وضعيت. ۲-گۆج، طاقت. ۳-واخت (ف). آن، لحظه. حالا [ع، آ] ايندىە دك، ايندى (ف). حالا گلەك [س] گۆجلە نە رك دىرچلەك. حالال: باخ: حلال. حالاللىق: حلال لىق، باغىش و ايستە مە (ف: حلاليت). حال اهلى: كئف اهلى. حال باحال [ع، ظ] خالدىن حالا دۆشمە (ف: حال بە حال شدن). حالبوكى: بونا رغما "تلفن دالىندا چوخ دانىشاركن حالبوكى اۋزونو تانىمىرام" (ف: على رغم). although حالت [ع، آ] حال، دۇروم (ف). حال توتماق [س] احوال توتماق، خالىنى سۇروشماق. حال حاضر [آ] ايندىكى واخت، بوآن (ف: حال حاضر). خالدىن چىخارماق (چىخارتماق) [ل] ۱-خالدىن آپارماق اۋزوندىن چىخارماق، كئف لنديرمەك. ۲-هيرسلنديرمەك. خالدىن حالا دۆشمەك (گىتمەك) [س] حالى پوزولماق، خالى قارىشماق. خالىسزلىق: خالى اولماما وضعىتى (ف: بى خالى). feebleness خالقا [ع، آ] دمىر ايلگىگ، ايلگىك. خالوا [ع، آ] ياغدا قوۋرولموش و اۋن ياغ شكردن دۆزلىن بىر شىرىن يىمەك. خالواچى: خالوا پىشىرىپ ساتان. خالى پوزولماق (قارىشماق) [س] خالى پىس لشمەك.

حُئین: باخ: حین.	حَجَمَت چى [ع] حَجَمَت ایشینی گۆرن.
حئیوان [ع، آ] دیرگی، جانلی یارانش (ف). حیوان.	حَجَمى: حجیم سل، توتارلیق (ف). voluminal
حئیوانات [ع، آ] حئیواناتلار (ف). حیوانات.	حجیم: (ف). توتارلی voluminous
حئیوانات باخچاسی: (ف). باغ وحش a zoological garden	حدّ [ع، آ] ۱-سینیر، اؤچ limit. ۲-کسگین، سیوری، اؤجو بیز (ف).
حئیوانجیق [آ] کیچیک حئیوان (ف: حیوان کوچک).	حدّ اقل: ان آز، لاپ آز (ف). minimum.
حئیواندارلیق [آ] ائوجیل قارامال حئیوانلاری بئجه ریب ساخلاما	حدّ سیز: سینیرسیز (ف: بی حد). limitless
ایشی (ف: حئیواندارى).	حدّ متوسط: اورتا سوی یه ده (ف). average
حب [ع، آ، یازین] حاضیر لانیمش، یاستی یومرو بالاجا داوا اوچون	حدّاد [اؤزل آ، یازار] علی اکبر پاکزاد (حدّاد) طنز شاعیری دیر،
سؤیله نن بیر کلمه (ف). pill	۱۲۸۰دا تبریزده آنادان اولوب، "آخ نئيله ییم" منظومه سینده ملت،
حبّ وَا لَذِید [ع، بیتگی] چوخ ایل لیک و آغ دنیز بؤلگه سینده	ترقی و استقلال اوچون دوشونجه لرینی بیان ائتمیشدیر.
یئتیشن بیریتگی (ف). cyperus esculentus	حدّت: باخ: حدّت.
حباب: قابارجیق (ف). bubble	حدّ حساب [ع، آ] ساییلی میقدار.
حبس [ع، آ] توستاق، توستاقلاما (ف).	حدس: سانی (ف). guess
حبوبات [آ، بیتگی] بیتگی لردن بیر سوئ (ف). grains	حدسین: سینیرسیز، سون سوؤز، چوخ.
حبیب [ع، یازین، ص] سئولن، سئوگیلی (ف).	حدقه [ع، آ، یازین] گؤز چوخور (ف). pupil of the eye.
حبیبی [اؤزل آ، یازار] آغ قویونلورلار زامانی گؤیچای ماحالیندا	حدوث: اولموش (ف). occurrence
یاشامیش و آذری تورکجه سینده چوخلو غزللر یازیب، اؤرنک: "بیر	حُدود (حودود) [ع، حد چو] سینیر (ف).
سحر بیر مُغانی چون زیارت ائيله دیم. آباغیندا باش قویوب چوخ	حدود: سینیر (ف). limits
چوخ عیادت ائيله دیم."	حدّه بلوغ [ع، آ، یازین] ییتگین لیق یاشی (ف).
حبیس: باخ: حبس.	حدیث [ع، آ] ۱-حضرت محمدین رسم و سنت دیرینده سؤزلری و
حتّی [ع، باغلا] اؤسته لیک، هم ده، بئيله، آیریجا (ف).	عمللری نی بیلدیرن قیسسا سؤیلتی لر. ۲-سوئرادان اورتا یایچیخان
حتّی الامکان: مومکون اولسا (ف). as far as possible	(ف).
حجّ [ع، آ] مسلمانلارین مکه ده زیارت مراسیمی (ف). pilgrimage	حذر [ع، آ] ساقینما، اوزاق اولما، چکینمه (ف).
to Mecca	حذف: پوزولما، سیلینمه (ف). amission
حجاب [ع، آ] پرده، اؤرتو (ف). veil	حُرّ: باخ: حورّ.
حجّاج: حاجی لار (ف). hajjis	حراج [ع، آ] آچیق ساتیش (ف).
حجاز [ع، آ] آذربایجان کلاسیک موعاملاریندان بیرى (ف).	حرارت [ع، آ] ۱-ایستی، سیجاقلیق. ۲-جوشقونلوق (ف).
Arabia petrae	حراست: قوروما (ف). guarding
حجامت: بدنن قان آلما ایشی (ف). venesection	حرام [ع، ص] دینجه یاساق اولان، دین قورال لارینا آیقیری اولان
حُجّت: باخ: حُجّت.	(ف). unlawful
حُجره: باخ: حوَجْره.	حرامی [ع، آ] هیرسیز، اوغرو، قوئدور، یول کسن (ف). thief
حجم [ع، آ] بیرشئین اؤیلوغو، بیرجسمین اؤچ بوئوتلو اؤلچوسو	حرب [ع، آ] ساواش، محاریبه، دؤیوش (ف). fight (ing)
(ف).	حربه [ع، آ] میزراق، سوئگو (ف).
حجماء: (ف). توتارجا in volume	حربه زوربا: ۱- [آ] هده قورخو (ف: حربه). ۲- [آ، یازین] آذری
حجَمَت [ع، آ] خالق طبابتینده معالجه اوچون قان آلما ایشی، باخ:	تورکجه سینده بو نوع قوشقو عاشیقارلار طرفیندن قارشى طرفه
(ف). حجامت.	

حریف [ع، آ] قارشى كېمىسە و كىس، اۇيۇن داش، اۇيۇن يولداشى
(ف). rival

حريم: قۇرۇنۇق، قۇرۇق لۇق، گېرىلمە سى ياساق و قاداغان اولان يئر
و ھەرشى و سۆز (ف).

حزب: پارتى.

حُزن: باخ: حۆزن.

حزین [ع، يازىن، ص] يانېقىلى، كىدرلى، حۆزون دۇغوران (ف).

حساب [ع، آ] سايىش، سايى لاما، ساي (ف). account

حساب جيل [ص] ھەرشىيىن ھىسابىنى گىندن (ف: ھىسابگر).

حساب فاضله: دىفرانسیل (ف). differential

حسابگلمز [ص] سايىسىز (ف: بى حد و حساب).

حسابدار [ع+فا، آ] سايىش من، سايى چى، سايما (ف).

حسابسىز [ص] چوخ، سايى سىز (ف: بى حساب).

حسابلاشما [ل] حساب كىتاب ائتمە.

حسابلاشماق [ل] حساب ائتمەك، سايىب يىكۇن لاشدىرماق (ف):
حساب كىتاب كردن).

حسابلانماق [بل] حساب ائىلىمەك (ف: بە حساب آمدن).

حسابى [ع، ص، ظ] ۱-دۆز و دۇغرو "حسابى سۆز" (ف: ۲-سايىش
سال). arithmerical

حسادت: قىسقان جىلىق (ف). jealousy

حساس [ع، ص] دۇيار، دۇيقۇن، دۇيارلى، اىچلى، آلېنقان، تىز تائىر
آلان، تىز دۇيقۇلۇن (ف). sensitive

حسب حال [ع، آ، يازىن] سۇيىلە شى، وضعىتە گۆرە (ف).

حسد [ع، آ] قىسقانچ لىق، چكەمە مەزلىك (ف). enty

حسرت [ع، آ] اۆزلىم، بىرشىئە قوۋوشما و يىتىشمە آرزوسو (ف).
regret

حسرت مولوك (حسرت ملوك) [آ] جىيار سوغان لپە و
بامادوردان ھاضىرلانان بىر يىمەك.

حُسن: باخ: حۆسن.

حسن اوغلو [اۆزل آ، يازار] شىخ عزالدین اسفراينى خۇراسان
توركلرىندىن اولۇب و آذربايجان توركچە سىندە ايلەك شەر دىين
تائىنىب، ۱۴-۱۳ جو يۆز ايلەدە ياشامىش و تۆركچە دىوانى قىد
ائىلەمىشدىر، شەرلرىندىن اۋرنەك: "آپاردى كۆنلومو بىر خوش قمر
يوز جان فرا دىلبر. نە دىلبر؟ دىلبر شاھىد، نە شاھىد؟ شاھىد سرور."
(ف).

ميدان اوخوما شكىلىندە دئىيلر و بىرنوع رجز سايىلىر، قورۇلوشجا
مىصرع لرى مختلىف ھىجىدان تشكىل تاپىلىر، اۋرنەك "گل ياپىشما
گوجون چاتمايان داشا. گۆتورە يىلمىزسن زورا دوشرسن."

حربى [ع، ص] محارېبه بە عايىد اولان، ساواشا عايىد اولان (ف).

حربىيە [ع، آ] حربى (ف).

حرف [ع، آ] الفبا اىشارت لرىن ھەربىرى، دۆزجوق (ف).

حرف اويونو [آ] اوشاقلار آراسىندا حرف لره اوينانان مختلىف
اۇيۇنلار ىن آدى.

حرفى: سۆزلو اولاراق (ف).

حرکات [ع، حرکت چو، آ] حرکت لر، فعالت لر (ف).
movements

حرکت [ع، آ] ترپە نىش، داورانىش، دئوینىم، قىمىلداما، يۇلا دۆشمە،
ايشە باشلاما (ف). movement

حرکه [ع، آ] عرب الفباسىندا سىلى حرفلرىن يىترىنە ايشلە دىلن
اشارتلىر (فتحه) "ه" كسره "ه" ضمه "ه" (ف).

حرم [ع، آ] آرواد، ائش، قادىن لارىن ھەربىرى.

حرم خان: حرم لىك، حرم اوچون اولان ائو (ف: حرم خانە).

حرمان: اومودسوزلوق (ف).

حُرمت: باخ: حۆرمەت veneration

حرمسرا: حرم لىك، حرم اوچون اولان ائو (ف). harem.

حروُف [ع، حرف چو] حرف لر (ف). letters

حروُفلىك [اۆزل آ] ۱۴ جو يۆزايىللردە آذربايجان دا مئيدانا گلن
وُقران حرفلرىن ھەربىرىنە معنا چىخاران بىر طرىقت، بو مکتىبن
فلسفى اساسى "وحدت ووجود" دور، و بونا گۆرە اينسان و ھەرشى
آللاھدىر و اونولا بىر ووجود تشكىل وئىر و ھەروارلىق حرفلردن
دوزە لە رەك ھامى بىر وحدت ھالىندا بىرلە شىرلر، بو مکتىبن نھايى
ھدفى آيرىم لىغى آرادان آپارماق و بوتون اينسانلارى و اينسانلىغى
قوتسال و برابر سويە يە يىتيرمەكدير، ھەرچند وحدت ووجود
باخىمىندان بو مەكتبلە تصوُف مەكتىبن آراسىندا اورتاقلىق گۆرسە نىر
ولى حروُفلىك مەكتىبى ھاياتا داھا فعال برخورد ائدىر و ماتريالىزمە
ياخىنلىق گۆستە رىر. (ف: حروفىه).

حُریت [ع، آ] آزادلىق، اۋزگورلوك، سربىستلىك، باغىم سىزلىق،
حۆریت (ف).

حریر: اىپەك (ف). silk

حریص [ع، ص، ظ] گۆزو دۇيمازلىق، دۆشگۈن (ف).

حصیر اۆتو [آ، بیتگی] حصیراوتو گیلردن، باتلاق لاردا بیتن، دۆز اینجه دایانقلی گۆدوله و یاپراقلاى حصیر توخوماغا یارایان سوقامیشی (ف: نوعی علف). **Typha**

حصیر اۆتو سولار [آ، بیتگی] سوقیتی لاریندا بیتن، سوقامیشی سولار. **typhaceae**

حصیرچی: حصیر توویان و ساتان.

حَضَار: حاضر اولانلار، اشتراکچی لار (ف). **those present.**

حضانَت: باخما، بَسْلَه مه، قانادی آلتینا آلمان، باخچی لیک (ف). **fostering**

حضرت [ع، آ، یازین] بؤیوک ویا قوتسال ساییلان کیمسه لرین آدلاریلا بیرلیکده حؤرمت بیلدیرن بیر عنوان، آغا (ف). **excellency**

حضور یئری: (ف). محضر. **presence.**

حُضُور (حُضُور): قارشى سیندا، اؤنونده (ف). **presence**

حضورونا چاتما: (ف). شرفیاب **hono (u) red**

حظّ [ع، آ] لذت (ف). **delight**

حفاظ: قوروما، قوروق (ف). **fence**

حفاظت: قوروما (ف). **guard (ing).**

حفر: قازما (ف). **digging.**

حفریات [ع، آ] قازی (ف).

حفظ: ازیرله مه، ساخلاما (ف). **protection**

حق [ع، آ] قازانچ، عدالت، دؤغرو، گرچک، پای.

حقّ [ع، ص] ۱-دؤغرو و دؤزگون اولان. ۲-تانری و الله ین آدی (ف). **right**

حق اولقدهم [آ، ظ] بیرایش اۆچون بیرئره گئتمه یه وئریلن اؤجرت (ف).

حقّ حساب [آ] حسابلاما، حساب (ف).

حقّ حضور [آ] آياق حاققی، اؤتوروم حاققی، اؤتوروم قارشیلیغی (ف).

حقّ خیار [ع، آ، یازین] سئچمه حاققی (ف).

حق شناس [ص] حق تانیان (ف). **grateful**

حق شناسلیق [آ] حق تانیرلیق (ف: حق شناسی).

حق عدالت [ع، ظ] حق اینصاف (ف).

حقارت [ع، آ] کیچیتمه، سایقی سیزلاما، آلچالیدیجی سؤز (ف). **abjectness**

حقّانه [ع، ظ، ص] حقیر، یاراشاجاق بیر طرزده (ف).

حقّایت [ع، آ، یازین] دؤغرولق، عدالت (ف). **truth**

حقایق: حقیقت لر (ف). **truths**

حسن غریق [اؤزل آ، یازار] زنجانین مشهور شاعیر لریندنیر، ۶۰ ایل قاباق فوت ائتمیشدیر، تورکجه نوحه، رباعی و طنزلی و اردیر (ف).

حسنات [ع، آ، یازین] یارارلی، اییی، گۆزل ایشلر (ف).

حسنلو قالاسی [اؤزل آ] بو قالا نقهده شهرینین یاخینلیغیندا سولدوز شهرینین ۳ کیلومترلیگینده قرار تاپیب و آراما قازمالار نشان وئریر بو قالا میلاددان ۱۰۰۰ ایل قاباقلارا عاییددیر و مادلارین و آشوری لرین زامانیندا بو قالا آیقدا ایدی (ف: قلعه حسنلو).

حسین جاوید [اؤزل آ، یازار] (۱۸۸۲-۱۹۴۴) نخجوان دا آنادان اولوب و بیر سیرا شعر و درام یازمیشدیر، "گئچن گۆنلر، باهار شبنم لری، آنا، مارال، شیخ صنعان، شیدا، اؤچوروم، ابلیس، آذر پوئماسی، پیغمبر، توپال تیمور، کیناز، سیاوش، ابلیس انتقامی" بو یازارین اثرلریندنیر (ف).

حسین جهانگیری (رهی) [اؤزل آ، یازار] ۱۲۴۵ گونش ایلینده اورومیه ده آنادان اولوب، تورکجه و فارسجا شعرلر دئییب و شعرلرینده پروین جهانگیری و سوترالار رهی تخلصونو سئچیدیر (ف).

حسین حسین زاده [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۲۴ده باکی نین خیردالان قصبه سینده آنادان اولوب، چوخلو شعرلرله بؤیوک شهرت قازانمیشدیر (ف).

حسین رازی [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۲۴ده اوردوبادین دسته کندینده آنادان اولموش و چوخلو شعر، نثر، نمایشنامه یازمیشدیر (ف).

حشر [ع، آ] قیامت (ف).

حشرات [ع، آ] ۱-بؤجک لر. ۲-[مج] دیر سیز کیمسه لر (ف).

حشره [ع، آ] بؤجک (ف).

حَشَفَه: کیش آلتی نین باشی (ف). **glans penis**

حِشمت [ع، آ، یازین] عظمت، اولولوق، بؤیوک لؤک، شأن و جلال (ف).

حشیر: باخ: حشر.

حشیش [ع، آ] هیند کنه ویر، یندن آلینان اؤیوشدوروجو ماده (ف). **bhang**

حصار: باخ: حصار **corral**

حصبه: بیر مریض لیک آدی (ف). **typhoid fever**

حصر: قوشاتما، موحاصیره (ف). **restriction**

حصول: حاصل اولان (ف). **acquisitoion**

حصّه: سهم، پای (ف). **share**

حصیر [ع، آ] قمیش ویتگی دن دؤزلمیش دؤشتی (ف). **mat**

حکیمه بۆلۈرى [اۋۇل آ، يازار] ۱۳۰۵ گونش ايلينده زىنجان دا دونيايا گليب و ۱۳۷۹ دا آذرین اۆچونده دۇنيادان گئىدىدیر، حکیمه بلورى دن ۲۱ اثر يارگار قالیب وچوخلو گۆزل تورکجه وفارسجا شعرلری واردیر، کیتابلاریندان: “نه غریبه دۇنيايیمیش، آپار منی او یئرلره، شهریار، و...” (ف).

حلّ [ع، آ] اریمه، چۆزمه، سوتوجا وارما (ف). **dissolving**.

حلاج [ع، آ] آتیمجی، یون و پامبیق آیرمه ایشینی گورن (ف).

حلال (حلال) [ع، آ] ایسلام دین یجه یاسال اولان هر شی (ف).

lawful

حلال: حل اولان، چۆزلن، اریین (ف). **solvent**

حلال اتلی: اتی حلال (ف: حلال گوشت). **(animals)**

cermonially

حلال سوت اممیش: (ف). حلال زاده. **legitimate (child)**

حلالاشما (حلالاشما) [آ] بیریریندن باغیش ایسته مه.

حلالاشماق (حلالاشماق) [س] بیریریندن باغیش ایسته مک

(ف: حلالیت طلبیدن).

حلاوت: شیرینلیک، دادلی لیق (ف). **sweetness**

حلزون [ع، آ] هنلیس، قیوریملی (ف).

حلقوم: باخ: حوّلوم.

حلقه: باخ: حالقا.

حلوا: باخ: حالوا.

حلول [ع، آ] گلمه، گلیب چاتما، بیرینین روحونون آیری سینا گتمه

سی (ف).

حلیم [ع، ص، ظ] ۱-خاصیت جه یومشاق. ۲-دویو وات ایله

پیشیریلن بیرنوع یشمک (ف).

حلیم آشی: بیرنوع یشمک (ف). حلیم.

حماسه: قهرمانلیق داستانی و شعرى، دؤیوشکن لیک داستانی و شعرى

(ف). **epic poem**

حماسی [ع، یازین، ص] دؤیوشکن سل (ف).

حمال: باخ: حامل (ف). **carrier**

حمام: باخ: حمام (ف). **bath**

حمایت: باخ: حیمایت (ف). **protection**

حمایل [ع، آ] چیگین قاییشی، آشیرما قاییش، آشیریم (ف).

shouler belt

حمد [ع، ظ] شوگر، شکر (ف). **febrile**

حمد ائتمک: شوگر ائتمک (ف).

حقله مک: باخ: حاقلاماق، دوزگونله مک.

حقوئردیوف [اۋۇل آ، يازار] عبدالرحیم حق وئردیوف ۱۸۷۰ ده شوسادا آنادان اولوب و اثرلریندن “داغیلان توفاق، بخت سیز جاوان، آغا محمد قاجار، درویش ناکام، کۆهنه دۇمان، آغاچ کۆلگه سینده، ۸ مارت، عدالت قاپیلاری، یولداش کوراوغلو و چوخلو پیس لر و حیکایه لر” اشاره ائتمک اولار، حقوئردیوف ۱۹۳۳ ده باکی دا دونیادان گئتمیشدیر (ف).

حقوق: باخ: حوقوق (ف). **rights**

حقیر [ع، آ، یازین] ۱-آشاغی گورولن، دیرسیر. ۲-تواضوع اۆچون بیرینین اؤزو اۆچون سؤیله نن سؤز “بو حقیر قول کیمی سیزین ایطاعتینیزده دیر” (ف). **humble**

حقیری [اۋۇل آ، يازار] هـ ۱۰ جو یوزایله اولشاعیر اولاراق یاشامیش و لیلی مجنون اونون اثریدیر (ف).

حقیقت [ع، آ] گرچک، بیر ایشین دؤغروسو، دؤغرو اولاراق (ف). **truth**

حقیقتا: حقیقت اولاراق (ف). **truly**

حقیقی: گرچک (ف). **real**

حکّ [ع، آ] آغاچ داش شوشه ویا مثتال اۆزه ینده قازما وایما ایشی، اوئما (ف). **engrave**

حکاک [ع، آ] اوئماچی (ف). **polisher of gems**

حکّام: حاکیملر، حکم وئرلر (ف). **governors**

حکّم: باخ: حؤکّم.

حکّم: باخ: حؤکّم.

حکّم [ع، آ] ایکی طرف آراسیندا موباحیثه نی حل ائتمک اۆچون سئچیلن کیمسه (ف).

حکمت: باخ: حیکمت **wisdom**

حکمران: اؤندر و باشچی (ف). **ruler**

حکمیّت: حکم لیک (ف). **arbitration**

حکومت: اگه ملیک، یارقچیلیق، حؤکوم سورمه (ف). **gaverment**

حکیم [ع، آ] طبیب، دؤکتور (ف).

حکیم باشی: باش حکیم (ف). **head-physician**

حکیم لیک: طبابت، طبیب لیک، دؤکتورلوق (ف: حکیمی).

حکیم یاردیمجی سی: پزشکیار (ف). **medical assistant**

حکیمانه [ع، ص، ظ] حکمت لی، درین (ف). **wisely**

حکیملر: (ف). اطباء **phsicians**

حکیملیک: دؤکتورلوق (ف: پزشکی). **medical**

حمل [ع، آ] ۱-يۆك، آغىرلىق (ف). ۲-عرب گۆى بۇرچلاریندا قۇچ بۇرجونون آدى (ف).	حوققاباز: دۆزن باز، فیریلداق چى (ف). کلک باز.
حمل ائتمک: داشىماق (ف: حمل کردن).	حول وُحوش: يان يۇره (ف). suburbs
حملة [ع، آ] آخین، سالدیری (ف). هجوم.	حولە [ع] هولە، بدن و ال اوز سیلمک اوچون اولان پوروزلو پارچا.
حملة دار: مکه زیارتچی لرینین باشچی سى (ف). courier	حومه: اطراف، يان يۇره (ف). suburbs
حمیت [ع، آ] یازین[عایله غیترتی، تعصوب (ف).	حووؤوض: باخ: حوض.
حمید آراسلى [اؤزل آ، بازار] ۱۹۰۹م[دا گنجهدە دوغولموش بیر چوخ اثرلرین مؤلفی اولموشدور، اثرلریندن: "شاعرین حیاتی، ۱۸-۱۷جی عصرلر آذربایجان ادبیاتی، فضولی، نسیمی، عاشیق یارادیجی لیغی" (ف).	حوجت [ع، آ، یازین] ۱-تائیت، دلیل. ۲-عنناد (ف). حجت.
حنا: باخ: خینا.	حورمت [ع، آ] سایقی، احترام (ف). حرمت.
حنک [ع، آ] زارافات (ف: شوخی).	حؤکم [ع، آ] یارقى (ف). حکم.
خواری [ع، آ] ۱-یاردیمجی. ۲-حضرت عیسی نین اؤن ایکی دین یاردیمجی لارینین عام آدى (ف). disciple	حؤکمأ [ع، حکیم چو] حکیم لر، عالیم لر، بیلگین لر (ف). حکما.
خواریون [ع، آ] خواری لر (ف).	حؤکمأ [ع، ظ] گرک اولاراق (ف). مطلق.
خوالجات: خواله لر (ف). bills	حؤکمدار: پادشاه، شاه، حاکیم، اگه من (ف). حکمدار.
خواله [ع، آ] دئور ائتمه، بوراخما، گؤندرمه (ف). draft	حؤکوم [ع، آ] ۱-امر، بویروق. ۲-یارقى سؤتوجو آلینان قرار (ف). حکم.
خوالی [ع، آ] اطراف، يان يۇره (ف).	حؤکوئت: باخ: حُکوئت.
خوررا [ع، آ] دا[ا] اؤنو یاواش یاواش قاینار سویا تۆکه رک کره و دؤز و دارچین آرتیراراق دوزملن بیر نوع یشمک.	حؤوصله [ع] دؤزوم، دؤزمه (ف). حوصله.
خوزه [ع، آ] سو حوضه سى، سؤلاری بیر چایا تۆکۆلن آلان، سو آلانی، سوتوتار (ف).	خۇرى: جنت قیزی، گؤزل قیز (ف).
خوصله: باخ: حؤوصله.	خۇصور [ع، آ] اؤن، قاباق (ف). حضور.
خوصله سیز: (ف). بیحوصله impatient	خۇصورسوز: حوضورو اولمایان (ف). inattentive
خوصله سیزلیک: حؤصله سیز اولما وضعیتی (ف: بی حوصلگی).	خۇقوق [ع، آ] یاسالار، دؤولتلر آراسى و یا اولوسلار آراسى حاقلار و یاسالار (ف). حقوق.
خوصله لی: حوصله سى چوخ اولان (ف: پر حوصله). very patient or self-possessed	خۇقوقسوز: حؤقوق اولمادان (ف: بی حقوق). unpaid
خوض [ع، آ] سوییغاجی، سؤگولگی، سؤ بیریکینتی سى، دؤزه نیلن بالاجا گؤلجوک (ف). حوض.	خۇقوقى [ع، ص] حقوقا اساس لاناراق (ف). حقوقی.
خوضچه: گؤلمه جه (ف). little pool	خؤکومت: باخ: حُکومت.
خوضولو قالاسى [اؤزل آ] بو قالا هریس شهرینین مهربان بخش، نین یاخین لیغیندا قرار تاپیب و ایسلامین ایلک ایللرینه عاید اولماغى سانلیبر (ف: قلعه حوضلو).	خؤلقوم [ع، آ] سینیدیریم بۇروسو (ف). حلقوم.
خوضه [ع، آ] ۱-دنیزه وچایا باناشان اراضی (ف). سو ییغیمی، سؤیغیم بولگه سى. ۲-آلان، آلانگ (ف). (river) basin	خؤجره [ع، آ] کیچیک اؤدا، سلول (زندان اوچون)، گؤزه (ف). حجره.
حوقا: کلک (ف: حقّه). small box	خؤز [ع، ص] اؤزگور، آزاد، سربست (ف). حرّ.
	خؤژن [ع، آ] غم، کدر، قوصه (ف). حزن.
	خؤزون: باخ: حؤژن.
	خؤسینى [آ] آذربایجان موغاملاریندان بیرى (ف). حسینى.
	خؤسن [ع، آ] گؤزل لیک، جامال (ف). حسن.
	حیا [ع، آ] اؤتانیچ، اؤتانا دؤیقوسو، عار، عیصمت، ناموس (ف). pudency.
	حیات [ع، آ] یاشام، دیریم، عؤمور، دیریلیک (ف). life.
	حیانی [ع، ص] یاشام سال، حیاتلا ایلگی لی (ف).
	حیاط: اوین قاباغیندا اولان تیکینتی سیز بؤلوم (ف). courtyard
	حیث: بو باخیمدان (ف). respect

حیدت [ع، آ، یازین] اؤفکه، قیزقین لیق، قضب، هیرس، سرتلیک
(ف). حدت.

حیدر عم اوغلو [اؤزل آ، یازار] مشروطه اینقلابی دؤنمینده بؤیوک
موباریزلردن سایلیر "عم اوغلو گلدی خویا. خویلولارا قرار قویا.
یتیملرین قارنی دؤیا. یاشاسین گؤزل عم اوغلو. راستا بازارلار
راستاسی. عم اوغلودور سر کرده سی. یاشاسین گؤزل عم اوغلو.
باققال بازار چیراق قویدو. کاسیب باخدی قارنی دویدو. هر بیر ایشه
قانون قویدو. یاشاسین گؤزل عم اوغلو."

حیزب [ع، آ] بؤلوک، تاقیم (ف). حزب.

حیزمت: باخ: خدمت.

حیس [ع، آ] دویقو، دویو، سئزی، سئزمه (ف). حس.

حیس سیز: دویوسوز (ف: بیحس). insensible

حیس سیزلیک: دویوسوزلوق (ف: بی حسی). anesthesia

حیسی [ع، آ] دویقوسال (ف). حسی.

حیسیات [ع، آ] دویقولار (ف). حسیات.

حیصه [ع، آ] پای، بؤلوم، بؤلونن پارچالاردان هریری (ف). حصه.

حیض: قادین لاردا آی باشی عادت (ف). menstruation

حیط [ع، آ] اتوین قاباغیندا اوّلان حاصارلی آلان (ساحه) (ف). حیاط
countyard

حیف: یازیغی گلکه مفهوموندا بیر کلمه (ف). infustice

حیفظ [ع، آ] قوروما، محافظه ائتمه (ف). حفظ.

حیکایه [ع، آ] ناغیل، اویکو، احوالات، گنچه نک (ف). حکایت.

حیکمت [ع، آ] بیلگه‌لیک، درین فیکیر و دؤشونجه (ف). حکمت.

حیله [ع، آ] دؤزن، دولاپ، اوئیون، فیریلاداق، کلک، بیج‌لیک، مکر
(ف). ruse

حیله باز: کلک باز (ف). tricky

حیمایت [ع، آ] آرخا وضعیته، قوروما (ف). حمایت.

حیمایه: باخ: حیمایت.

حین [ع، ظ] واخت، چاغ، زامان، آن (ف). time

حیوان: دیرگی (ف). animal

خ خ Xx

خاچین [اۆزل آد] بیر چای آدی، قیز آدی (ف).
خاخام [آ، دا] یهودی لرده باش کاهین (ف).
خادم (خادیم) [ع، آ] قوللوقچو، ایشچی، خدمت ائدن کیمسه (ف).
خار [فا، یازین، آ] ۱- تیکان. ۲- ذلیل، رؤسوا، اۆزو قارا (ف).
خارا [دا] بیرنوع ناخیشلی ایپک پارچا (ف).
خاراب [ع 'خراب'، ص] ۱- ییخیتی، اؤچولموش، ییخیق، اؤچوک. ۲- پیس، یامان، داغیلمیش (ف). خراب **ruined**
خارابا [ع، آ] ییخیتی (ف). خرابه.
خارا کتتر: باخ: کاراکتتر.
خارال xaral [سن 'خرال، غرار'، عربجه غراره سامان دولدورماق اوچون بؤیوک تۆر چووالا دئییلیر] ایری تۆربا وکیسه، بؤیوک چووال (ف: جوال). **large woollen sack**
خارت xart [سس تق] برک بیر شئی دیشله دوغرادیقدا ویا کسره رک چیخان سس (ف: صدای بریدن چیزی).
خارتا خارت [ظ] خارتیلداق، خارتیلی ایله.
خارتوت [فارسجا خوار کلمه سیندن آلتیناراق چوخ خوشمزه اولمایان توتو گۆسته ریر، بیتگی]. بیر نوع توت (ف: جنسی از توت).
خارتیلتی: خاریلداما سسی.
خارتیلداق [ل] خارتیلی ایله سیندیریب یئمک.
خارتیلداما: خارتیلداق سسی.
خارج: باخ: خاریج.
خارجی: خارج له مرتبط اولان (ف).
خارخار [ظ] سسلی و گۆرولتولو، گۆرولتو (ف: صدای خارخار).
خارلاماق [س، سس تق، باخ: خارخار] خار خار تۆکولمک (ف: با صدای خارخار ریختن).
خارلانماق [س] (بال موم وارگین شکر اؤچون) شکره دؤنمک، شکر لئمک، شکر باغلاماق.

خ [حرف] ایران تورک الیفباسینین دوققوزونجو حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو تیتره شیم سیز حرف ساییلیر (ف).
خائف: قورخاق (ف). **afraid**
خائن: خیانت ائدن (ف). **treacherous**
خاب: باخ: خواب.
خاپ: باخ: خاپا خاپدان.
خاپا خاپدان [سس تق] بیردن بیره، غفلت.
خاپدان: باخ: خاپا خاپدان.
خاتم [ع، آ] ۱- اۆزوک. ۲- سۆتونجو، آخیرینجی (ف).
خاتم کار: خاتم چی (ف). **inlayer**
خاتم کاری: خاتم چی لیک (ف). **inlaid**
خاتمه (خاتیمه) [ع، خاتمه] سون، آخیر، سونوج (ف). **end**
خاتون xatun [گک: خاقانین ائشی و خانیمی، ت قاتون] سن: ارلی خانیم، فارسجادا ایشله نن خاتون کلمه سی بو سۆزدن آلتینمادیر/ باخ: قاتماق قادین خانیم، خاتین، ارلی خانیم.
خاتین: باخ: خاتون.
خاتین بادامی [آ، بیتگی] کاغاذبادام (ف: نوعی بادام). **Amygdalus fragilis**
خاتین بارماغی [آ] ایری گیله لی، شیرهللی اۆزوم نوعو.
خاج [باخ: آچماق، هاچا] کریستیانلیق علامتی (ف). صلیب **cross**
خاج چیچکلی لر [آ] لچک لری خاج کیمی اولان بیتگی لر.
خاج لاماق [ل] خاج سویونا سالما مراسیمی.
خاجا [آ/ قوجا] خاجا، بو سۆز خواجه شکلینده فارسجادا ایشله نیر گنچمیشده بؤیوک لره وئرلین بیر عنوان (ف). خواجه.
خاجاباشی [آ] کنچمیشده حرم خانا قادینلارینا نظارت ائدن، خادم لرین باشچی سی.
خاجه [باخ: قوچا] باخ: خاجا.
خاج [باخ: هاچا] کریستیانلیق سیمگه سی اولان ایکی چاریق میلدن عبارت اولان علامت (ف: خاج).

خاشخاش گولو [آ] قیزیل و آغ چیچک لی بیر کۆل بیتگی.	خارلانمیش: خار اولموش.
خاشخاش لیق [آ] خاشخاش اکیلمیش یئر.	خاریج [ع، آ] دیش، دیشاری، ائشیک (ف). خارج.
خاشیل [سن] «خشل»: آهار، آش سۆزوندن آلینمادیر، آش + یل، هادی [اؤتو قیزارداراق و سوقاتاراق اله گلن بیر نوع یئمک، بو یئمک ایندی مرسوم دئیل، خشیل.	خاریجی [ع، ص] ۱-دیشسال، خارج له ایلگی لی external ۲- خارجی ایشلر، دیش ایشلری (ف). abroad.
خاص: (ف). خارقه.	خاریق العاده [ع، ص] اولغان اؤستو، ائش سیز، ائشی گؤرؤلمه میش، شاشقین لیق یارادیجی، چوخ گؤزل (ف). خارق العاده.
خاصا: باخ: خاصه.	خاریقه [ع، آ] اولغان اؤستو، اؤزل (ف). فوق العاده، خاص.
خاصای [ع] «خاصه» [چوخ یاخجی، عالی، خاصه.	خاریل خاریل [ظ] آرالیق سیز اولاراق.
خاصه [ع، آ] اؤزل لیک، اؤز گولوک، خاصا (ف).	خاریلتی [ص، سس تق] خیشیلتی، خار خار سس ایله، خاریلدارکن چیخان سس (ف: صدای خارخار).
خاصیت [ع، آ] اؤزل لیک، نئجه لیک (ف).	خاریلداما: خاریلداماق سسی (ف: صدای خارخار).
خاصیت جه [، ص] خاصیت باخیمیندان.	خاریلداماق xarıldamaq [سس تق] ۱-خارخار سسی چیخارماق.
خاصیت سیز: خاصیتی اولما یاراق (ف: بی خاصیت). virtueless.	۲-خاریلتی و گؤرلوتو ایله آخماق، خارخار سسیله حرکت ائتمک (ف). با صدای خارخار ریخته شدن (ف).
خاطا: باخ: خطا.	خازن: اخیم توپلار (ف). condenser.
خاطب: دانیشار (ف). speaker.	خاساوان [اؤزل آد، کاسسی قومونون آدیندان] بؤیوک ایگیت، اوغلان آدی (ف).
خاطیر [ع] «خاطر»، [آ] کؤنول (ف). خاطر emperatur.	خاسای [اؤزل آد، کاسسی قومونون آدیندان] اؤجا آی، بؤیوک ایگیت، اوغلان آدی (ف).
خاطیره [ع، آ] آنی (ف). خاطره.	خاش [آ، دا] کله پاچادان حاضیرلانیب ساریمساق لا یئیلن بیر یئمک.
خاقان [گک، ت، سن / نظره گلیر خان سؤز بو کلمه نین چوخ ایشلمه سیندن و قیساتیلماسیندان اله گلکسین، هادی] خانلار خان، شاهلار شاه، اسکیده تورک اگه من لرینه وئرلن آد (ف: امپراتور).	خاشا (خاشال) [ت «قاشاق»، بو سؤز اصلینده بیر بیتگی اولاراق و معناسی گئنیشله نه رک خاشا اؤتونو تۆکن چووال اوچونده ایشله نیر، هادی / ص] ۱-خشه، قئندیرقا، پاخالیلار تاقیم ایندان یئم بیتگی سی bulrush ۲-ایری توربا، خارال، چووال. ۳-ایری و یئکه قارین، شیشمان قادین، شیشمان خارال.
خاقان اوغلو: شاه اوغلو (ف). پادشاه زاده prince.	خاشال قارین [ص، دا] خاشال، ین بؤیوکلوگوندن بو مفهوم یارانیب، باخ: خاشا [یئکه قارین، شیشمان.
خاقان لیق [آ] ۱-خاقان اولما وضعیتی، پادشاهلیق. ۲-خاقانین اگه من لیگینده اولان اؤلکه. ۳-خاقانین ایشی و ایش دولاندرماسی.	خاشال لاشماق [ل، دا] قارنی یئکه لیب سالانماق، خاشال اولماق.
خاقانلار: (ف). سلاطین kings.	خاشاللیق [آ] خاشا بیتیمیش یئر.
خاقانی [اؤزل آ، یازار] بو شاعیر هیجری ۶جی یوزایلده یاشایاراق آذربایجانین بؤیوک شاعیرلریندنیر، خاقانی ۵۹۵هده وفات ائدیبدیر اونون مزاری تبریزده مقبره الشعرا قرار تاپیب (ف).	خاشامبول xaşambul [خاشا کلمه سیندن آلینما بیر کلمه دیر، آ، بیتگی] ساری آغ سالخیم کیمی چیلیک لری اولان بالاجا یاپراقلی چوخ ایلیک اؤت (ف: نوعی گیاه).
خاک [فا، یازین، آ] توپراق (ف).	خاشخاش [ع / آ، بیتگی] گلنچیک سوولاردان، کپسوللاریندان افیون و توخوملاریندان یاغ چیخاریلان بیر ایلیک اؤتسوو بیتگی (ف: خشخاش). papaver somniferum, poppy.
خاکدستی [فا، یازین، آ] دولما، دولما توپراق (ف).	
خاکریز [فا، یازین، آ] ییغما توپراق (ف). embankment.	
خال [ع، آ] ۱-دری اؤزه رینده اولان خیردا لکه. ۲-قومار کارت لاریندا اولان نشان لارین هریری، چالقی تیکه سی (ف). spot.	
خالا xala [سوئمجه «هالا» فا، آ] آنانین باجیسی، قوجا و یاشلی قادینا سایقی اوچون دئیلن سؤز (ف: خاله). matrnl aunt.	
خالا اوغلو [آ] آنانین باجیسی اوغلو (ف: پسر خاله). cousin.	

خالصجات: دۆلت قۇرۇق اكين يئرلىرى (ف). **public domains**

خالق [ع، آ] بىراۋلكەنن اھالى سى (ف). خلق.

خال لاما [ل] خال قويماق، خال دۇيمەك (ف: خال كويىدن).

خال لانماق [بل] خال قويولماق، خاللى اولماق (ف: خالدار شىدن).

خاللى [ص] اۆزۈندە خالى اولان.

خاللى لىق [آ] اۆزۈندە چوخلوخال اولما.

خاللىجا [ص] اينجە خال لارى اولان.

خالوار [آ] ۱-اسكى بىر آغىرلىق اولچو بىرىمى (۴۰ كيلو آغىرلىغىندا).

۲-بىر خالوار توخوم اكىلە جەك يىر (ف: خالوار).

خالى ۱ [آ، باخ: قالى] بۇيوك خالچا، قالى، خالى.

خالى ۲ [ع، يازىن، ص] بوئش، هيج شى وبا كىمىسە اولمايان يىر (ف).

خالى چى: باخ: قالى چى، قالى توخويان.

خالى چىلىق [آ] قالى توخوما ايشى، قالىچى لىق.

خالى يانى: باخ: كىنارە.

خالىص [ع، ص] ۱-اصىل، اصل نسب لى. ۲-قاتىشقى سىز (ف): صاف، خالص. **pure**

خالىص لىك: قاتىشقى سىز (ف: خلوص).

خالىق: يارادان، تانرى آدلار يىندان بىرى (ف: خالق).

خام xam [فا] ۱-پىشمە مېش، چىي. ۲-مىج] باشارى سىز، بىلگى سى آز، اولقون لاشمامىش "خام خام نىيە باغىرىسان". ۳-اولقون اولمامىش، ايشلن مە مېش مادە، يىتگىن لىمە مېش. ۴-قابا، اينجىلە مېش (ف).

خاما ۱ [قايماق، قاماق، خاماق، خاما، هادى/ باخ: قىيماق] چىي سۆتون اۆزۈ، قايماق (ف: خامە).

خاما ۲ [ت] <كىمە> پامىيقدان دوزلىمىش بىر توخوما/ كىمە< خىمە> خاما، هادى] بىر نۇع پارچا (ف: نۇعى پارچە).

خاماچى [ص] ۱-خاما دۆزەلن كىمىسە، خاما حاضىرلايان (ف). خامە چى. ۲-فرش و خالچا ايبى و وسايىلى ساتان.

خاملاشما [آ] خام اولما.

خاملاشماق [س] يادىرقاماق، اونوتماق (ف: كوفتە شىدن، گىرقتن عضلات).

خاملاما: خام لاماچ ايشى.

خاملاماق [س] ۱-اۆزۈن مەت بىر ايشى گۆرمە دىغى اۆچۈن بىردن بىرە گىرىشمە سى اۆچۈن بىدندە بىر عضو كىيى حالتە

خالا باجى: آذرى اۆيۈن ھاوالارىندان بىرى (ف: نۇعى رقص آذرى).

خالا خالا [آ] كىچىك قىزلار يىن اۆينادىقلارى اويون آدى، گىلەن گىلەن.

خالا قىزى [آ] آنانىن باجىسى قىزى (ف: دختر خاله).

خالا نۇه سى [آ] آنانىن باجى سى نۇه سى.

خالات: باخ: خلعت.

خالاجان [آ] ۱-بالاجا قىزلار يىن گىلەن جىكلە اۆينادىقلارى اويون آدى، سايقى اۆچۈن خالا و يا ياخىن قادىنا دىيىلن سۆز (ف). نۇعى بازى بىن بچە ھا، خاله جان (ف). ۲-سايقى اۆچۈن خالايا دىيىلن آد.

خالاجىق: باخ: خالاجان.

خالاقىزى [آ] آنانىن باجى سى قىزى.

خالالىنى [آ] آنانىن باجىسى نىن گىلەنى (ف: عروس خاله).

خالانۇه سى [آ] آنانىن باجىسى نۇه سى (ف: نۇه خاله).

خال اوغلو: خالا اوغلو (ف: پسر خاله). **cousin**

خالتا [قالتاق، خالتاق، خالتا، هادى/ آ] حىيوانلار يىن وچوخلو ايتىن بويۇنونا گىچىرىلن قايش، بويۇن حالقاسى (ف: زنجير).

خالتالاما [ل] ۱-بويۇنونا خالتا گىچىرىمەك. ۲-مىج] اۆزۈنە تابع ائتمەك، اۆزاطاعتىندە ساخلاماق (ف: زنجير كىردن).

خالتالى [ص] بويۇنونا خالتا اولان.

خالچا ۱ [دە قۇرقوت] بۇد ايله قارىنىن يىرلىدىغى يىر (ف: كىشالە). **groin**

خالچا ۲ [آ] دۇوارا وۇرولان وبا دۇشە نە جەك اۆچۈن اولان قالى، قالىچە (ف). **rug**

خالچا بىلىمى: خالچا اۆزىمانى، خالچا جىلىق ايشىنى ياخچى بىلن كىمىسە (ف: قالىچە شناس).

خالچا پالاز [آ] خالچا ايله پالازدان عىبارت اولان دۇشە نە جەك.

خالچا توخويان: باخ: خالچاچى.

خالچاچى [آ] خالچا توخوماقلا مشغول اولان كىمىسە وبا خالچا آلىب ساتان كىمىسە.

خالچاچى لىق [آ] خالچا توخوما صنعتى وايشى.

خالخال [ع، آ، ص] ۱-خاللى، خالى لارى چوخ اولان، اۆستۈندە خال لار اولان. ۲-گىچىمىشە قادىنلار ياراشىق اۆچۈن توپوقلار يىنا تاخارمىشلار، زىنقىزوولو حالقا و بىلرلىك. ۳-گىچىمىشە حىيوانلار اۆچۈن ائودە آيرىلان بۇلۇم.

خال دۇيدۈرمە: (ف). خال كىيى **tattooing**

گلمك، ياديرقاماق، اوتوتماق (ف: كوفته شدن، گرفتن عضلات).	خانبيه (خان بيه) [اؤزل آد] خان بيم، قيز آدى (ف).
۲-خام سايماق، خام اولاراق اله گئچيرمك "اؤ سيزى خام ساليب سيزده بيلمير سيز".	خانبييم (خان بيم) [اؤزل آد] زنگين خانيم، قيز آدى (ف).
خام مال [آ] مختلف صنايع ده اؤرون اوچون گرہ کن مادهلر، عموميتله اكين ويثر آلتى حاصل لرينه دئييلير.	خان تختى قالاسى [اؤزل آ] بو قالا اوروميه شھرينين انزل بخش اينين و قارنى ياريق داغ اينين ياخين ليغيندا قرار تاييب و ايسلامدان قاباقتكى دؤرهلره عاييد اولماغى سانيلير.
خاموش [فا، ظ] دينمز، سوسموش (ف).	خان چوبانى [آ] آذربايجان اؤيونلاريندان بير ايتى اؤنيانيلان هاوا.
خامه: باخ: خاما.	خانچى [فارسجا خانه (مسافرخانا، کاروانسرا) سؤزوندن آلينيشتير] مسافير خاناجى.
خاميت (خاموت) [آ، ر] ۱-قوشقو حثيوان لارينين بويونونا گئچيريلن يوشاق بويندوروق. ۲-آرماتور لارين اطرافينا ساريلان نازيک آرماتور (ف: خاموت).	خان خانليق: (ف). ملوک الطوايفى. feudality
خاميت لاما: خاميت لاماى ايشى.	خاندان [فا، يازين، آ] آتا بابا و سؤى (ف).
خاميت لاماى [ل] بوينونا خاميت وورماق.	خان دوستو [آ، دا] خانباچى، دايبى و عمى و باشقا قوهوملارين خانيم لارينا حؤرمت اوچون وئريلن آد.
خان xan [سوئمرجه «آنو» = «آنو»: گؤى خانى / ايلامجا، ت، سن / اسكى چاغلار توركلر "ن غنه" حرفلرينى اينگ، انگ شكيلينده بير سيرا سؤزلرين سئوندا ايشله ديردیلر اؤرنك اوچون آلان، آلانگ شكيلينده ايشله نيردى كى ايندى "ن غنه" دؤشه رك كلمه لرده گ حرفى ايشلنمير، بو دئيشله خان چوخ اسكى چاغلاردا خانگ شكيلينده اولماليدير و بو كلمه ايله (انگليزجه king) كينگ سؤزو بير كؤكلو اولاييليرلر همچنين بو كلمه توركجه سؤيله نيشى كيمى و khan, khanate شكيلينده ده اينگليزجه ده ايشله نير ۱-آغا، اگه من، حاكم، باشچى. ۲-سايقى و بؤيوك لوک گؤسترمه اوچون آدلارلا بيرليكه گلير، حسين خان، آيازخان. ۳-قوداليزم چاغيندا كند بؤيوك لرى و صاحبلرينه وئريلن آد (ف).	خانزاده [آ] خان اوغلو (ف). son of a khan
خان اوغلان [اؤزل آد] خان و ديرلى اوغلان، اوغلان آدى (ف).	خانقاه [فا، آ] تكيه، تاپيناق (ف). خانگاه.
خانا xana [آ، فا] ۱-خيردا دؤرد بوجاقلى ائو (ف: خانه). ۲-بير سيرا كلمه لرله ايش يئرینه دئييلير: كتابخانا (كتاب ائوى)، كباب خانا (كباب ائوى).	خان گلدی: اؤزون گؤزتلهمه و انتظاردان سوترا گلن كيمسه يه ظرافت له دئييلن سؤز.
خان اوغلو: (ف). خانزاده son of a khan	خانليق [آ] ۱-باشچى ليق، بؤيوك لوک، خان اولما وضعيتى (ف): خان بودن. ۲-خانا اؤزل اولان، خان اگه من ليگى آلتيندا اولان اولكه ويئرلر، بيرخانين يؤنتديگى اولكه.
خاناب (خان آلپ) [اؤزل آد] ايگيت خان، اوغلان آدى (ف).	خاندنه: باخ: خواننده.
خانالى [ص] خانالارا ائولره و اوبالارا بؤلونموش، اوداسى اولان.	خانوار: عاييله (ف). maternal family
خان اوغلو: (ف). خانزاده son of a khan	خانه [فا، يازين، آ] ائو، قونوت، اودا، باخ: خانا (ف).
خانای (خان آى) [اؤزل آد] گؤركملى آى، اوغلان آدى (ف).	خانه بدوشى [فا، يازين، ص] آواراليق (ف). vagabondage
خانابالا (خان بالا) [اؤزل آد] كيچيک خان، اوغلان آدى (ف).	خانه خراب [ص] يازيق، ائوى ييخيلميش (ف).
خان باليغى [آ] دادلى سولاردا ياشايان قارا زولاقلی و قيرميزى پارچالار آلت اؤزگچلى باليق.	خانه نشين [فا، يازين، ص] اوتوراقلى، ائوده قالان (ف).
خانبگه (خان بگه) [اؤزل آد] خان بيم، قيز آدى (ف).	خانى بارماغى: بارماق بيچيمينده اولان و خميردن دوزهلن بير يشمك.
	خانيم xanim [بو كلمه توركجه ده چوخ استثنايى حالت اولاراق تانيت شكىلى تاپميشدير: خان، خانيم / بگ، بگيم] ۱-قيز و قادينلارين عام و گئنیش آدى، قادين آدلاريللا بيرليكه احترام و سايقى اوچون سؤيله نير "مينا خانيم، سولمازخانيم، سارا خانيم، زينب خانيم" (ف): خانم. ۲ lady -قارى، ائش، بيرينين قادينى (ف: زن). woman
	خانيم افندى [تو+ يو] سايقى بيليديرمك اوچون قيز و قادينلارا سؤيله نير.

خاهیش: باخ: خواهیش.

خای xay [بو کلمه قایقی سۆزونون شکل و مفهوم لحاظیندان آزجا دییشیلیمیش فورمودور، قایقی 'قای' خای] ۱-السیز آیاقسیر کیمسه، جای آدم. ۲-دنیز گؤل و جای دا تام سس سیزلیک و کؤلک سیزلیک وضعیت "هاوا خوش دنیز خای".

خایا [فا، آ] ارککلیک و زی لری، داشاق (ف: خایه). **testis**

خایا ماللیق: تملوق (ف: خایه مالی). **ceinging**

خایلاغی [خالق سۆزونون دییشیلیمشیدیر، هادی] بیر گروه و توپلولوغو ایفاده ائتمک اوچون دئییلیر: "قادین خایلاغی: قادین طایفاسی"، "ارکک خایلاغی: ارکک قروبو".

خاین [ع، ص] ساتقین، دؤنوک، خیانت ائدن (ف: خاین).

خاینانه: خاین جه سینه (ف: خاینانه).

خیش [فا 'خیش'] ساپان.

خئیر [ع، آ] فایدا، یارار، قازانچ، منفعت، خئیر برکت، یاشایش دا بوللوق، اییی و ثوابلی ایش (ف: خیر).

خئیرات [ع، آ] احسان (ف: خیرات).

خئیرخواه [ص] باشقاسنین یاخجی لیغینی ایسته ین (ف: خیرخواه).

خئیرشر [آ] یاخجی یامان، خئیر ایشه قاتیشان، یاخجی یامان گۆنده بیرله اولان کیمسه (ف: خیرشر).

خئیرلی [ص] خئیر وئرن، گلیرلی، قازانچ لی (ف: خیردار).

خئیریه [ع، ص] خئیر ایش (ف: خیریه).

خئیزران [فا، آ، بیتگی] بامبو (ف: چوب خیزران).

خئیلک (خئیلی) xeylek [ع 'خیل'] بو سۆز عربجه دن خئیلی شکلینده فارسجا یا گنجیب و سونرا تورکجه یه گنچه رک بو فورما دوشوب، هادی، بو کلمه فارسجادا "خیل، خیلی، خیلباش، خیلش" شکلینده ده ایشله نیر [خیل، چوخ] (ف: خیلی).

خئیمه [ع، آ] چادیر (ف: خیمه).

خئیمه گاه [آ] چادیرلیق (ف: خیمه گاه).

خئیر [ع، آ] (ف: خیر).

خئیر سؤیله مز [ص] آغزینی پیسلیگه آچان، نحس دانیشان (ف: بد خبر).

خئیرسبز [آ] خیرلی اولمایان (ف: بی خیر).

خباتت [ع، آ، یازین] کؤتولوک، آلچاق لیق (ف).

خبر [ع، آ] ساوا، بیلگی و معلومات، سوراق (ف: **news**).

خبر اتر [آ] سوراق، ایز (ف).

خانیم بۇجگی [آ، دیرگی] قین قانادلی لاردان، قارا بنگلی قیرمیزی رنگلی، قورتجوقلاری یندیگی اوچون یارارلی بۇجک، گلین بۇجگی (ف: نوعی حشره). **Coccinella**

خانیم آنا [آ] قینانا.

خانیم الی [آ، بیتگی] خانیم الی گیللردن یازدا خوش قوخولو چیچک لر آچان، دیرمانیجی بیرسوس بیتگی سی (ف: شونگ).

loniceras caprifolium

خانیم الی سوولار [آ، بیتگی] بیتیشیک تاج یاپراقلی لاردان ایکی چنگ لیلردن بیر سوئی (ف: تیره آقلى ها). **caprifolariaceae**

خانیم اوتو [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: مهر گیاه). **Atropa belladonna**

خانیم اوینچو: خانیم هنرپیشه (ف). **ectres**

خانیم باز: آرواد باز (ف). **whoremonger**

خانیم جان [آ] سایقی اوچون خانیم لارا دئییلن آد.

خانیم جیل: (ف: خانیم باز). **whoremonger**

خانیم خاتین [آ] خانیم، قادین.

خانیم ساللاندی [آ] ۱-باخ: اریک گؤل. ۲-پارلاق اپیک ساپلاردان توخونموش دیرلی پارچا.

خانیم قیز: سایقی اوچون قیزلارا دئییلن آد (ف). مادمازال

mademoiselle

خانیم قیزلار: سایقی اوچون قیزلارا دئییلن آد (ف: دوشیزگان).

girls

خانیم گۆبگی: بیر جور شیرینی و خمیردن دۆزلمیش یشمک.

خانیمان [فا، یازین، آ] ائو ائشیک، یورد اوچاق، دودمان (ف). خانمان.

خانیمان سوؤز [فا، یازین، ص] ائو ییخان (ف). خانمان سوؤز.

خانیمبالا (خانیم بالا) [اؤزل آد] کیچیک نازلی خانیم، قیز آدی (ف).

خانیمجیق [آ] ائو اوشاغینا وایشلرینه یاخجی یتیشن قیز و قادین.

خانیملی [آ] ایری یاپراقلی گؤزل عطیرلی بیر چیچک، بوچیچکین گؤل.

خانیملیق [آ] ۱-خانیم کیمی یاشاما. ۲-قادین لیق، نجیبلیک، آغایانلیق.

خانیمناز (خانیم ناز) [اؤزل آد] نازلی خانیم، قیز آدی (ف).

خاوران [فا، یازین، آ] کلاسیک شرق موغاملاریندن بیر (ف).

خاویار: اوزون بورون بالیغنین یومورتاسی (ف). **caviar**

خاه: باخ: خواه.

خبرچی [آ] خبر گئیرن، خبر آپاریب گئیرن، موژده چی.	خدا [فا، آ] تانری، الله (ف).
خبردار [ص] بیلگی لی (ف).	خدا حافظ (خدا حافظ) [ع، آ] الله آمانیندا، تازی ساخلا سین،
خبر سیز [ظ] ۱- خبر وئرمه دن، دئمه دن، سوروشما دان، بیلدیرمه دن.	تانری قوروسون (ف). farewell
۲- بیلگی سیز (ف: بی خبر).	خداوند [فا، یازین، آ] تانری، الله (ف).
خبر سیز لیک: بیلگی سیز لیک (ف: بی خبری). ignorance	خداوند گار [فا، یازین، آ] تانری، الله (ف). lordship
خبر لشمک [س] بیر بیریندن خبر توتماق، سوراق لاشماق (ف: با خبر شدن).	خدمت: قوللوق (ف). service
خبر لشمه: خبر لشمک ایشی.	خدمه [ع، آ] قوللوقچولار، اوڭاچی لار (ف).
خبط: ساپما، یانلیش لیق (ف).	خدمتک [فا، یازین، آ] اوڭ (ف).
خبط ی دماغ: ساپقیلیق، دلیلک (ف).	خدیم [ع، آ] قیسیر لاشدیر یلمیش، آختالانمیش (ف).
خیبت [ع، یازین، ص] کؤتو، آلچاق، سوئسوز (ف). malignant	خراب [ع، آ] ییخیلمیش، ییخین (ف).
ختام [ع، آ، یازین] بیتمه، قور تارما، سوئا چاتما، سوئا، تامام (ف).	خرابات [ع، آ، مج] میخانا، عئشرت خانا، ایچقی اتوی (ف). pot-house
ختایی [اؤزل، آ، یازار] شاه اسماعیل ختایی، ۱۵۲۴-۱۴۸۶ م ایلینه	خرابه: باخ: خارابا.
قدر آذربایجاندا یاشامیش، صفوی لر اگه منلگی نین قورو جوسو	خراج [ع، آ] وئرگی، باج (ف). tax
اولموش، شاه اسماعیل آذربایجان ادبیاتیندا شیعه لیریزی نین	خرازی: خیرداوات چی (ف). haberdashery
قوروجوسودور، اثرلریندن: "ده نامه مثنوی سی، نصیحت نامه، غزل و	خرافات: باخ: خورافات superstitions
روباعی دیوانی، مناقب الاحرار، بهجت الاسرار" کیتابلرینا اشاره	خرافات: خورافات اینانمیش (ف). superstitious
اتمک اولار، (البته ختانی تخلصونو آلان ایکی آیری شاعیر وار: ۱۵	خرام: نازلا یئریمه (ف). walking
جی یوزایلده یوسف وزلیخا مثنوی سینی یازان بیر آذری شاعیری،	خرج [ع، آ] ایشله نن، صرف اولونان (ف). cost
وجیفاتای لهجه سینده شمال تورکلریندن بیر شاعیر) ختایی شعرلرینده	خرج سیز: خرجی اولمادان (ف: بیخرج). free of charge
فضل الله نعیمی و نسیمی یه حورمت گؤستریر و شعرلری نین چوخو	خرجه مک: صرف ائتمک، ایشلتمک (ف: خرج کردن).
اولچولودور، اؤرنک: "گنجه گوندوز ایسته گیم دلدار و یاریم	خرجلی: خرجی جوڭ اولان (ف: پرخرج). costly
بولموشام. جان و دل قورتولدو غمدن غمگساریم بولموشام." (ف).	خرجلیک [آ] عادی گونده لیک وخیردا خرجلر اوچون آیریلان
ختم [ع، آ] سوئا اردیرمه، بیتیرمه، قور تارما، سوئاچاتدیرما (ف).	پول، جیب خرجی (ف: خرجی).
ختمی چیچکی [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: نوعی گیاه).	خرچنگ [فا، دیرگی] یئنقچ (ف).
Althaea rosea	خردل [آ، بیتگی] تورپ سوولاردان، ۱۵۰-۱۰۰ cm یوکسک لیکده،
ختمی کنفی [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: نوعی گیاه). al thaea	ساری چیچک لی، دری یه دیه رک یاندیریب پاخان، دادی آجی بیر
cannabina	ایللیک بیتگی (ف). Brassica nigra
ختمی گولو [آ، بیتگی] ایه کومه جی لردن، کؤک وچیچه گی طب	خرقه: باخ: خیرقه.
ده ایشله نن بیر بزک بیتگی سی، آغاج کؤمه جی (ف: ختمی طبی).	خرم [فا، ص، ظ] سئوینج، فرح لی (ف).
altaea officinatis hibiskos	خرمائی: خورما رنگینده (ف). (reddish) brown
ختنه اولموش: ختنه نمیش (ف). circumcised.	خرمن [فا، آ] ییچیلیب بیر یئر ییغیلان اکین وائونون یئری (ف).
خجالت [ع، آ] اؤتانما، اؤتانیش، اؤتانیلماق (ف).	stack
خجیل [ع، آ] خجالت لی، اوزوقارا، اؤتانماغا سبب اولان شئی (ف).	خروج [ع، آ] اورتایا چیخما (ف).
خجل ashamed	خروجی: چیخیش یئری (ف). outlet
خجیلانه [ظ] اؤتانا اؤتانا، خجالت ایچینده (ف). خجلانه.	خره زی [ع، آ] خیرداوات.

داغیتدی، اوتلارین بیر قیسمی کریمه و بیر قیسمی ده آذربایجانا چکیلدیلر. (ف: خزرها).

خزری [ص] خزر آدالاریندا واؤزللیکله آبشرون یاریم آداسیندا قوزئی دن اسن شیدتلی کۆلک (ف). بادی که از طرف خزر می وزد (ف).

خزل xəzəl [بو کلمه خاشا قاشاق سۆزوندن آلینمیشدیر، "قاشاق" قاشال، خاشال، خشیل، خسیل، خسل، خزل] البته چوخلاری بو کلمه‌نی فارسجا خزان سۆز ایله ایلگی لی ییللر [گۆز دۆنمینده آغاج و بوداق لاردان تۆکولن سارالمیش و قورو یاپراق (ف: برگ پاییزی). **خزینه** [دده قورقوت] باخ: خزانه.

خسارت [ع، آ] زیان، ضرر (ف). damage
خسته xəstə [فا، ص] ۱-سایری، ناخوش (ف). مریض. ۲-دۆشگون، سۆنوک ill.

خسته خان [فا، آ] سایری ائوی، سایری خان، مریض خان (ف). بیمارستان hospital.

خسته قاسیم [اؤزل آ، یازار] ۱۰۸۱م ده تیکمه داش، دا آنادان اولوب وقوم نجف ده تحصیل اندیدیر، خسته قاسیم بؤیوک عاشیق‌لاردان سایلیر و شعرلری عاشیق‌لیق مکتبی نی جانلاندیرییدیر.
خسته کین اوینونو: باخ: جیزیق اوینونو.

خسته لنمک [س] خسته حالا دۆشمک، سایری لناماق (ف: مریض شدن).

خسته لنمه: خسته لنمک ایشی.
خسته‌لیک [آ] سایری لبق، مرض‌لیک، ناخوشلوق (ف: مریضی). illness

خسرو [اؤزل آ، یازار] امیرخسرو دارایی، ۱۲۷۰ گونش ایلینده طارم بؤلگه سینده آنادان اولوب و "شکرستان آدلی منظوم کیتابی و منظومه مردان خاور، مشوی انیس العشاق، دیوان غزلیات، ارمغان زندان، عمر دوباره" و بیر سیرا تورکجه و فارسجا غزل لر بو بازارین اثرلریندنیر (ف).

خسیس [ع، آ] قیسمیق، قیتمیر، پیتتی، جیمیری (ف).

خریطه [ع، آ] یئر اؤزونون ویا هر شئین کاغاذ اؤستونده تصویری (ف).

خریف [ع، یازین، ص] قوجالیق‌دان آغلی ضعیف له میش، سرسم توموش (ف).

خز [آ، فا] بیر سیرا حیوانلارین بدنی نی اؤرتن تۆک،.

خزان [فا، آ] گۆز، سۆن باهار (ف).

خزانه [ع، آ] دیرلی شئی لر ساخلانیلان یئر (ف).

خزانی [اؤزل آ، یازار] میرمهدی میرهاشم اوغلو خزانی زنگه زور ولایتینده برگشاد ماحالی نین ممه‌لی کندینده آنادان اولوب، قاراباغین تاریخی قلمه آلیب وتورکجه شعرلری واردیر، ۱۳۱۶هـ ق ده وفات اندیدیر، شعرلریندن نمونه "ای گۆزل وار گۆزلرینده کُل ایرانین گۆزو. سنسن عالمده نیگار جا جومله خوبانین گۆزو." (ف).

خزر xəzər [آ] خزر دینیزی دۆنیانین ان بؤیوک باغلی دینیزی سایلیر، بودنیز ایندی ۵ اۆلکه آراسیندا یئر توتوب وگلن‌لیکله هرزاماندا تۆرک ائلری آراسیندا قرار تاپیر، واوز آدی نی دا خزرلر ائلیندن آلمیشدیر: باخ: خزرلر.

خزرلر [آ/بو کلمه کاس، کس ائلی آدیندان دوزه لیب، تورکجه ده بیر اؤزللیک ویا بیر آدلا و "ار" اکی ایله ائل و طایفا آدی دوزه لیر: "قاجار، افشار، بولغار، ماجار" بو قورالجا کاس+ار، کسر، گزر، خزر شکلینه دیشیب، بو کلمه مفهوم لحاظیندان گزر سۆزونه باغلانیر و ائله سانلییر کاس=کس سۆزو همان گز سۆزودور و بو آد بو ائلین داییم گزمک حالیندا اولماغینی گۆسته ریر/ بو کلمه بیر سیرا یئر آدیندا گۆرسه نیر: کاسپین (بو آدین انگلیزجه سی)، قزوین، کزوین، کسپین، کاسین، خاساوان "تبریزین یاخینلیغیندا کند آدی"، هادی ۱۰-۵ جو یوزایللرده خزر دینیزی اطرافیندا وچوخراق ایمتیل (وولقا) چایی و قارادیز قوزئی، ینده یاشایان بؤیوک بیرتۆرک تۆپلومو و اولارین امپراتورلوقونون آدی، باخ: خزرلر امپراتورلوقو (ف).

خزرلر امپراتورلوقو [اؤزل آ] خزرلر ۱۰-۷جی یوزایللرده خزرین قوزئی غربینده بؤیوک خاقانلیق قوراراق شرق آوروپادا مهم رول اوینامیشلار، قافقاز قارا دینیزین قوزئی وولقا چایی و کیئف شهرلری آراسی بؤلگه لری بولارین اگه منلیگی آلتیندا ایدی و سابارلار، هونلار، گۆک تورکلر، اوغوزلار بولغارلار و مجارلار، بولاردا داخیل ایدیلر، باشکندلری وولقا چایی نین یانیندا ایتیل شهری اولموشدور، بئلنجر، سمندر شهرلری اؤنملی شهرلریندن ایدی، خزرلر م ۶۳۰ دان سوئرا باغیم سیز اولدولار، ۸۹۳دا ایلک دفعه قورولان روس بیرلیگین ده باش وزیرین آدی خاقان ایدی و روس خانی روریک خزرلره تابع ایدی، اوتونجو یوز ایلین سونلاریندا کیئف پرنسی (روسلار) خزرلری

خطرلی: تهلیکه لی (ف: پرخطر). dangerous	خسپل [بو کلمه خاشا، خاشال، خسپل سۆزوندن آلینمادیر و اوڭنا یاخین مفهوم داشییر] گۆی تاخیل (ف: غلات سبز).
خطّی: ال یازما (ف). handwritten	خسپل لشمک [س] گۆیرمک (تاختیل اوچون).
خطیب [ع، آ] خطبه اوڭویان، ناطیق، دانیشان (ف: سۆیلوچی).	خسپل لیک [آ] خسپل اوڭلان یئر، خسپل اکیلن یئر.
orator	خساب: فیشک قابی (ف). loader (of a magazin rifle)
خطیر [ع، آ] حؤرمّت، سایقی، شان، شرف، احترام (ف). serious	خشخاش: باخ: خاشخاش.
خفا [ع، یازین، ص] گیزلی، ساخلی (ف).	خشل [باخ: خاشال] خارال.
خفتان [دده قورقوت، آ] قافتان، دؤیوش دؤنو.	خشم [آ، دیرگی] دادلی سولاردا یاشایان ویئله بیلن بیر بالیق نوعو.
خفنگ [ع] «خفه»: بو کلمه حرف دییشمه سیله خفه سۆزوندن دوزه لیب: اؤرنک اوچون: هونگ، هاون، خفنگ، خفه، هادی [سماورین باشینی باغلایان اؤرتوک، توکانین اؤرتوگو (ف)].	خشم [ع، یازین، ص] هیرس، اؤفکه (ف).
خفه [ع] بوغاناق (ف). stuffy	خشمبول: باخ: خاشامبول (ف: کنجد). (bot) sesame
خفیف [ع، یازین، ص] یونگول، آز، آغیرقارشیتی (ف). light	خشن [ع، یازین، ص] سرت، قیریچی (ف).
خفیفجه [ظ] آز اولاراق، چوخ یونگول بیچیمده (ف: به خفیفی).	خشنبول: باخ: خاشامبول.
خفیه [ع، آ، یازین] گیزلی قورولوش ویا عسگر توپلومو (ف).	خشوع [ع، آ، یازین] آلچاق کؤنوللوک (ف).
خک انداز [فا] «خاک انداز»، آ [سوپورن توپراغی آتمغا یارایان وسیله (ف: خاک انداز)].	خشونت: قابالیق (ف). coarseness
خکه [فا] «خاکه»، آ [قند کیمی شیلرین اووونتوسو (ف: خاکه)].	خسپل [سن، زیور آلات] اوڭو سویا تۆکه رک پیشیریلیب یاغ و دوشابلا یییلن بیر ینمک.
خلاص [ع، آ] قورتولوش، قورتولما (ف). delivered	خصوص [ع، آ] نیت و عایید آنلامیندا بیر سۆز (بو خصوصدا، بو بارده) (ف).
خلاصه [ع، آ] ۱-اؤزت، بیغجام، قیسا. ۲- [ظ] قیسا، اؤزت اولاراق (ف).	خصوصاً [ع، ظ] اؤزل اولاراق (ف).
خلاصه عباسی [اؤزل آ، یازار] بو کیتاب محمد خویی طرفیندن یازیلیب ولیعهد عباسی میرزایا تقدیم اندیلیمیشدیر.	خصوصی [ع، آ] کیمسل، کیشی سل، اؤزل اولاراق، اؤزل (ف).
خلاف [ع، آ] آقیری، قارشیت، ترس، دؤزگون اولمایان ایش (ف).	خصوصی لشمک [س] اؤزل لشمک، کیمسل لشمک، کیشی سل لشمک (ف: خصوصی شدن).
minor (or prtty) offence	خصوصیت [ع، آ] اؤزل لیک، نتیجه لیک (ف).
خلافت [ع، آ] خلیفه لرین اگه منلیک دؤنمی، خلیفه لیک (ف).	خط [ع، آ] یازی، جیزیق، جیزقی، چیزگی (ف). line
caliphate	خط استوا: اوستوا قورشاغی (ف). the equator
خلال مَرَبَاسی [آ] بو میوه نی قایناداراق و شکر و آیری شیلر قاتاراق دوزه لن بیرنوع مرّبا.	خط چکن: (ف). خط کش.
خلیبیر: باخ: قلیبر.	خط چکیلشی: (ف). رسم الخط kprescribed form
خلتچی: توی و تورن لرده خلت آپاران.	خط و خال [مج، آ] گۆزه لین صیفتی (ف).
خلج لر [اؤزل آ] اسکی تورک ائلی اولاراق افغانستاندا یاشامیشلار و اورادان ایران وهیندوستاندا کؤچموشلر، اولارین بیرقیسمی افغانستاندا پشتونلار آراسیندا اریه رک بوگونکو قلازی (قلجای) لاری تشکیل وئرمیشلر، ایندی ایراندا ساوه اراک و خلجستان حوالی اهالی سینی کؤتله وی حالدا خلج ائلی تشکیل وئریر، بو کلمه نی قالماق سۆزونه باغلایرلار و قالیجی و دایانیقلی بیر معنا	خطا [ع، آ] ۱- یانلیش، یانلیش، یانلیقی. ۲- سوچ، قُصور (ف).
	خطابت: خطیب لیک (ف).
	خطابه [ع، ظ] سۆیلو (ف).
	خطاط [آ] گۆزل خطی اوڭلان و گۆزل خط یازان (ف). penma
	خطاکار: سوچلو (ف). sinful
	خطبه: سۆیلو (ف). homily
	خطر [ع] تهلیکه (ف). danger
	خطر سیز: تهلیکه سیز (ف: بی خطر). dangerless

خمک، کمک: باخ: خاما ۲.	داشییر بعضی داستان لارا گۆره خلیج کلمه سی (قال + آج ویا قال +
خمیر [ع، آ] اوْن لا سو قاریشیمیندان یوغرولموش ماده (ف). paste	آچ) سۆزلریله ایلگی لیدیر (ف: خلیج ها).
خمیره (خمیر ترش): مایا، آجیتما (ف). yeast	خلسه: بایقین لیق حالینا گئتمه (ف). ecstasy
خنثی [ع، آ] منفی و مثبت اولمایان.	خلع: عزل ائتمه، اییرما (ف). deposal
خنجر [فا، آ] قیلیج، بالاجا قیلیج (ف). dagger	خلع ائله مک: عزل ائتمک (ف: خلع کردن). to depose
خنجر چیچگی [آ، بیتگی] چیچک لری خنجر بیچیمینده اولان بیر	خلع سلاح: سیلاح سیز لاندیرما (ف). disarmament
چیچک، لاتین چیچگی (ف: نوعی گل).	خلعت [ع، آ] ۱-بیرنوع یاخاسی آچیق اوست گئییمی. ۲-ارمغان
خندان [فا، یازین، آ] گۆلر (ف).	هدیه، باغیش، خلت (ف). robe of honour
خندق (خندک) [ع: فا: کندن] چوخور، قازیلیمیش چوخور (ف).	خلف [ع، آ] آردیل، سلف قارشیتی، سوترادان گلن (ف).
moat	successor
خوب [فا، ص، ظ] یاخجی، گۆزل (ف).	خلق [ع، آ] یاراتما، یارادیلش (ف).
خوت [این <cot>] (ف). کت.	خلق الساعه: اؤز اؤزونه وارلیغا گلن (ف). spontaneous
خوتکار [ر] باشچی (ف). حکمران.	generation
خوتوق: باخ: قودوق.	خلق الله: بوتون ملت (ف). God's creatures
خوجا [دده قورقوت] باخ: قوجا.	خلل [ع، آ] پوزوق لوق، اسکیک لیک، نوقصان (ف).
خوخان: باخ: خوُخو.	خلوت [ع، آ] گیزیلی یئر، هئچ کس اولمایان یئر (ف). not
خود (وئرمک) [روسجا خوت (گمی) کلمه سیندن آلینیپ] شعله نی	crowded
چوخالتماق.	خلوتجه [ظ] گیز لیجه، گیزیلی، هئچ کسه بیلدیرمه دن (ف: در
خودک xodek / گۆدک کلمه سیندن آلینیپ، هادی] چوبانین	خلوت). خلوتله مک [س] گیزیلی ایش گۆرمک (ف: خلوت کردن).
الی آلتیندا ایشله ین اوغلان، مال اوتاران (ف: گاو چران).	خلیج [ع، آ] کورفر، یاریم دنیز (ف).
خودکام [فا، یازین، ص] اؤزوندن سونرا هئچ کسی قبول ائتمه ین،	خلیفه [ع، آ] ۱-ایسلام دینینده حضرت محمدین یئرینده اوتوران
منجیل، انگویست (ف).	لارین عنوان لاری، اسلامی حکومت بؤیوگو (ف). Caliph
خودمانی [فا، ص، ظ] دوست یانا، یولداش یانا (ف).	خلیفه تبریزی [اؤزل آ، یازار] ه ۱۰جو یوزایلده اولوب وتورکجه
خور (باخماق) [فا <خوار>] بیرینی تحقیر ائتمک.	شعرلری واردیر (ف).
خورامان [فا، یازین، ص] نازلا یئرین، سالانا سالانا، نازلانا نازلانا	خلیل [ع، آ] یولداش، اوغلان آدی (ف). friend
(ف: خرامان).	خلیل رضا [اؤزل آ، یازار] خلیل رضا بیر چوخ منظوم و منشور اثر
خورتدان [هورتلان] باخ: خورتلاق.	یازیپ و چوخلو ترجمه لر روس فارس اؤزبک وتاتار دیلرینده
خورتلاق [هورتلاق] خیالت، کۆتو روح (ف: شیخ).	حاضیرلامیشدیر، اؤرنک اوچون: "باهار گلیر، منیم گونشیم، اوجالیق،
خورتلاما [آ] اولونون قیبر و تابت دان دۇرماسی، هورتلاق.	تاپارام سنی، دۇغمالیق، یئنی زیروهرلر، محبت داستانی" (ف).
خورتلاماق (هورتلاماق) xortlamaq [س] اولو قیبر و تابت دان	خلیلی [اؤزل آ، یازار] ۱۵ جی یۆز ایلده شرقدن دیاربکیور و ارینقه یه
دۇرماق (ف: از قبر در آمدن).	گلمیش و تحصیل گۆرموش، اثرلریندن "داستان فراقنامه" منظوم
خورتولتو [آ] خورتولداما سسی.	شکیلینده وغزلره اشار ائتمک اولار (ف).
خورتولداما [آ] خورتولداماق ایشی.	خم چملی: قیرلی فیرلی، نازلی.
خورتولداماق: خورتولتو ایله ایچمک، خورتولتو سسی چیخارماق	خمس [آ، آدی رگی] بیرنوع دنیز بالیغی (ف).
(ف: فعل سببی خورخور کردن).	خُمس [ع، آ] بش دن بیر، اسلامی بیر وئرگی (ف).

خۇر تولداما [آ] خۇر تولداماق ایشی.

خۇر تولداماق: خورتولتو سسی چىخارماق.

خۇر توم [ع] بعضى حئیوانلاردا بۇرۇ كىمى آغیز (ف: خرطوم).

(goeg) Khart (o) um

خۇر توملو [ع، تو] خورتومو اولان.

خۇر توملو بۇجك لر [آ، دیرگی] ائش قانادلى لار و ياریم قانادلى لاری و تاختا قوردولارینی ایچینه آلان، قان امیجی آسلاق بۇجك لر

تۇپلولوغو Rhynchota

خۇر توملولار [آ، دیرگی] چوخونون نسلى تۆكنمیش و گۆنوموزده يالئیز فیل لری ایچینه آلان مەملى حئیوانلارین آلت تاقیمی.

خۇر جۇن: باخ: خۇرجون.

خۇر خۇر [سس تق] خۇرولتو (ف: صدای خورخور).

خۇرشید [فا، یازین، آ] گۆنش (ف).

خۇرشید بانو ناتوان [اۋزل آ، یازار] م ۹۷-۱۸۳۷جی ایللرده

باشامیش، ناتوان خانیم قاراباغین سۇن خانى مەدیقلی خانین قیزی دیر، او یوخسوللار کۆمک ائدن وخالقین قایقى سینا قالان قادین ایدی، ناتوان خانیم آذربایجان ادبیات تاریخینده حسى رومانئیک شعرین گۆرکملی نماینده سى کیمی تانییر، شعرلریندن اۆرنک "واریمدی سینه ده درد غم نهان اۆلورم. فدا اۆلوم سنه گل ائيله ایمتحان اۆلورم." (ف).

خۇرطوم: باخ: خۇرتوم.

خۇرک [فا، آ] یتمک، پیشیریلیب یئیلن شى (ف: خۇراک).

خۇرلاما [آ] خۇرولتو ایله سسی چىخارما.

خۇرلاماق [دده قۇرقوت، س] خۇرولتو ایله سۇموروب چکمک (ف: خورخور کردن).

خۇرنا: خورولتو سسی چىخارما (ف: خرناس).

خۇرۇز xoruz [آ، دیرگی] ۱-تۇیوغون ارکگی اۇلان و این'ده یاشایان ائوجیل بیر حئیوان (ف). خروس. ۲-[میج] دالاشقان، ساواشقان.

خۇرۇز آری سی: باخ: ائشک آریسی.

خۇرۇز اییگی (ایییگی) [آ، بیتگی] خوروز اییگی گیللردن، قیرمیزی چیچک لری، خۇرۇز اییگینه بنزر بیر سۇس بیتگی سی (ف):

تاج خروس). amaranthus .

خۇرۇز اییگی گیللر [آ، بیتگی] بیر بیتگی سۇیو (ف: تیره‌ای از گیاهان). amarathaceae .

خۇرۇز بینا [آ، دیرگی] قایا بالیغی سۇیوندان سۇرت اۆزگگی اۇزون و گئنیش، کیچیک و دادسیز بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). Blemnius

خۇرۇز پیپیگی [ص] توتقون قیزمیزی، رنگلی قیرمیزی.

خۇرۇز چکی لی: هالتر قالدیرمائا و گولشمه ایدمانیندا بیر چکی لهمه

قروپو (ف: خروس وزن). bantam weitght

خۇرۇز خۇرۇز [آ] اوشاقلار آراسیندا قوللاری قولتوق آلتینا قویوب و بیر قیچلی بیرلیرینی ووراراق اوینانان بیر اویون آدی.

خۇرۇز قویروغو: باخ: خۇرۇز پیپیگی.

خۇرۇز گۆبه لگی [آ، بیتگی] یتمه لی بیر گۆبه لک (ف: نوعی قارچ خوراکی). canterllus cibarius

خۇرۇز گۆز [ص] یئتگین، گنج ویشی یتمه و زیرک.

خۇرۇز گۆزو [آ، بیتگی] چتیر گیللردن، پمبه و آغ چیچک لر آچان بیر قیر بیتگی سی (ف). انجدان رومی، خانواده هوپج و پابزی (ف).

seseli.

خۇرۇز گۆلو [آ، بیتگی] (ف). گل تاج خروس، ادونیس بهاری (ف). Adonis vernalis

خۇرۇز لویباسی [آ، بیتگی] توخوملاری آغ وایری بیر لویبا نوعو (ف: لویبا).

خۇرۇز جوق [آ، بیتگی] تۇرپ گیللردن، تره دادیندا بیر داغ بیتگی سی.

خۇرۇز لانما [آ] دیک باشلیق ائتمه، کیشیلنمه، ششه لنمه.

خۇرۇز لانماق [س] دیک باشلیق ائتمک، کیشیلنمک، ششه لنمک (ف: منم منم کردن).

خۇرۇز لوق: خۇرۇز کیمی قابارما.

خۇرۇز لوتو [آ] خۇرۇز سسی، یوخودا خۇرولداما سسی (ف: خۇر خۇر). rasping .

خۇرۇلداماق: خۇرولتو سسی چىخارماق.

خۇرۇلداما [آ] یاتارکن سس چىخارما.

خۇرۇلداماق [سن] یاتارکن سس چىخارماق (ف: صدای خورخور در آوردن).

خۇرۇم: حئیوان اوچون بیر وعده وئریلن یتم.

خۇز: باخ: قۇز.

خۇزال: بوغدا کپگی (ف). سبوس.

خۇزان: کۇوشن.

خۇزئین [ر] ارباب.

دېرك بېيجىمىندە، ياپراقلىرى بۇيوك، ايستى اۆلكە آغاچى (ف): خرم). phoenix dacylifrta.

خۇرما پىلوو [آ] قايناتىلمىش دويونو لاي لاي خورما ايله دملە ييب واونانت و دارچين آرتيراراق دوزەلن بير نوع پىلوو.

خۇرما ترە گى [آ] قىزارمىش اونا خورما زىنجفيل جويىز ازەمە سى آرتيراراق دوزەلن بير شيرين يىمەك.

خۇرمالار [آ، يىتگى] ايستى و رطوبتلى اۆلكە لردە يىتىش بير چىنكەلى يىتگى سۇيو، پالمىە سولار (ف: خرماها).

خۇرمالو [آ، يىتگى] ۱۵ متر قدر بويىلو بويوك آغاچ (ف: خرمالو).

Dospyros kaki

خۇرۇش [فا، آ] چۆرك و دويو ايله باهملىكە يىيىلن شى، ياوانلىق (ف: خۇرشت).

خۇليا [ع، آ، يازين] خيالت (ف).

خۇلىقان [اين آ] دلە دۆزلۆك، عام ياسالارى پوزما و جمعيتە خۇرمت ائتمەمە ايشى (ف).

خۇمار xumar [ع، ص] سۆزگۈن، نازلى نازلى (ف: خمار). halt-

drunk, wine-headache

خۇمار گۆزلو [ص] سۆزگۈن باخيشلى (ف: خمار چشم).

خۇنئا: باخ: خنى.

خۇنخوار [فا، يازين، ص] قان ايچن، يىرتىجى (ف).

خۇى [فا، آ] خاصيت، يارادىلىش، دۇغا (ف).

خۇطبه [ع، آ] نوطق، دانىشما (ف: خطبه).

خواب [فا، يازين، آ] يوخو، اويقو (ف).

خواجه: باخ: قۇجا.

خوارزم تورک لهجه سى: باخ: باتى تورکستان لهجه سى (ف): تمدن غرب).

خواننده [فا، يازين، آ] مۇغنى (ف).

خوانين: خانلار (ف). tribal chiefs

خواه [فا، يازين، آ] ايستر، ايستره (ف).

خواه نا خواه [فا، ظ] ايستر ايستره مز، لاقتيد جه سينه (ف).

خواهيش [فا، آ] ايستك، ديلك، تمنا، ريجا (ف: خواهش).

خيپ [كىپ، خىپ، هادى] بيردن بيره.

خيئاب [ع قُطاب]: بير نوع شيرينى قاراداغ ماحاليندا پيشيريلن بير نوع چۆرك (ف). نوعى نان در منطقه قره داغ (ف).

خىنج [سس تق، اوشاق ديليجه] بير حثوانين و قوشون باشينى كسمك (ف: نوعى صدا).

خۇسانلاشماق (خۇسونلاشماق) [ص، دا/ سس تق] گىزلى گىزلى پىچىلداماق (ف: دوستانه پىچ پىچ كردن).

خۇسۇدە وە نك: خۇسانلاشما (ف: نجوا كردن).

خۇش [فا، ص] بيه نيلن، دويقولارى اوخشاين (ف).

خۇش آدلى: آدى خوش اولان (ف: نيكونام). famous.

خۇش اۇغورلو: خوش شانس، خوش بخت (ف). lucky

خۇش ايبىلى (قۇخولو): (ف). معطر. fragrant.

خۇش بىش: بير بيريله كئف احوال ائله مه (ف).

خۇشا گليم: لذتلى (ف). لذت. pleasure.

خۇشبوخت [فا، ص] خوش اۇغورلو (ف).

خۇشبۇ [فا، يازين، ص] خوش ايبىلى (ف).

خۇشگبار [فا، آ] قورو يىمىش (ف).

خۇشانما: لذت آپارما، بير شيدن خوشو گلە (ف). delight.

خۇشلوق: شادلىق (ف: خوشى). happiness

خۇشنود [ع، ص، ظ] راضى، ممنون (ف).

خۇف [ع، آ، يازين] قۇرخو (ف).

خۇفلانماق [ع (خوف): قۇرخو] قۇرخماق.

خۇنچا xoncha [فا] سانيلير كى خان كلمە سيلە ايلگى ليدير و خان اوچون آيرىلمىش شنيە دئيلير، آ يىمەلى شيرينى ميوه ويا باشقا ارمانلار قوبولموش ويزنمىش تاباق (ف: خوانچه) large wooden tray

خۇو [فا (خواب)] پارچالاردا ياتيم (ف: خواب پارچه).

خۇى: [سانيلير كى بو كلمە غۇز، خۇز، خوى شكلىدن چئوريلمىش بير كلمە دير، اۆزلىكلە اگر توركجه ده "ز، ي" حرفلى نين بيريرينه راحتجه ديشمه سىنى نظره آلاساق بو كۆك مناسب گورونور بعضا بو كلمەنى اوراتوجا اولخو سۆزونه باغلانلار [آذربايجاندا بير شهر آدى.

خۇبرو [فا، يازين، ص] گۆزل اۆزلو، گۆيچك، خوش بنيز (ف).

خۇتان [اۆزل آد، قازاقچا] بير نوع قوش، قىز آدى (ف).

خۇتك [خۇدك، باخ: قۇدوق] جاميش بالاسى، بالاق (ف: گوساله).

خۇرافات [ع، آ] بوش اينانچ لار، بيلم قارشيتى اينانچ لار (ف: خرافات).

خۇرجون [هۇرمك + گون، هۇرجون، خۇرجون، هادى] ايكي تايلى كيسه، توربا (ف: خورجين).

خۇردوش: باخ: خىرتيش.

خۇرما [آ، يىتگى] خورمالار سۇيوندان، بوى ۳۰ m گۇوده سى

خیر تاخیرت [سس تق] دیش وپیچاق لا برک شئی کسه رک و دوغرایاراق چیخان سس.

خیر تیش [ت] <کیرتوج> خیرتوج، بو کلمه کیروو کلمه سیله ایلگیلیدیر، هادی [شرارت، حسادت].

خیر تیلتی [آ] خیرت خیرت سسی.

خیر تیلدا تما [آ] خیرت خیرت سس چیخارما.

خیر تیلدا تماق [ل] خیرت خیرت سس چیخارماق.

خیر تیلدا ما [آ] خیرت خیرت سس چیخارما.

خیر تیلدا ما ق xirtildamaق [س] خیرت خیرت سس چیخارماق، باخ: خیر چیلدا ما ق.

خیر چ xırç [سس تق، ظ] کال میوه لری دیشلرکن چیخان سس، خیر چیلدا تما سسی (ف: صدای خرج خرج).

خیر چا [خیرا] خیر چا: باخ: خیرا.

خیر چیلتی [آ] ایکی برک شئی بیر بیرینه توخوناراق چیخان سس.

خیر چیلدا تماق [ل] خیر چیلتی سسی چیخارداراق دوغراماق و کسمک، خیر چیلتی سسی چیخارماق.

خیر چیلدا ما [آ] خرچیلتی سسی چیخما.

خیر چیلدا ما ق xırçıldamaق [س] خرچیلتی سسی چیخماق (ف: صدای خرج خرج در آمدن).

خیر چین [ص] ترس، شیلتا ق، عینادلی.

خیر خالدا ما ق [ل] آیاغی نین آلتینا سالیب ازمک، ازیشدیرمک، خیر پالاما ق.

خیر خی: باخ: میشار.

خیر خیرا: باخ: خیر تدک.

خیر خیزان: باخ: خیزان.

خیر خیم (قیر خیم) [قیر خماق] قیر خیم، قیرخیلان یوندان یثره تۆکوله نی.

خیر خیر [ص] خیر یلتی سسی.

خیر خیردا [ظ] یاواش یاواش، آزار.

خیردا xırda [قیر تماق + یق] قیرتیق، قیرتاق، خیرداق، خیردا، بیر بؤیوک شیدن قیرتیلیب کیچیک تیکه] اؤلچوجه و بویجا بالاجا، کیچیک، یونگول واری (ف: خرد).

خیردا بونوزلو [ص] بونوزلاری بالاجا.

خیردا پالا [ص] بالاجا، کیچیک.

خیردا خوروش [آ] هر جور خیردا شیلر، خیرداوات.

خیردا میردا: هر جور خیردا شیلر، چوخ بالاجا.

خیرلا ما [آ] (اوشاق دیلیجه) حیوان وقوش باشینی کسمه.

خیرلا ما ق xırlamaق [ل] (اوشاق دیلیجه) حیوان وقوش باشینی کسمک.

خیرلانما [آ] حیوان باشی کسيلمه.

خیرلانما ق [بل] حیوان باشی کسيلمک.

خیرلماق: اوتورتماق (دوه کیمی حیوانلاری).

خیریلدا ما ق: باخ: خیریلدا ما ق.

خیر xır [قیرماق] داش قیرینتی سی (ف: ریگ). pebble

خیرا [آ] بو کلمه قیرماق سؤزوندن آلیناراق کورک بیر بوستان یئمیشنه دئییلیر ۱-قیرا، بیر بوستان یئمیشی (ف: کالک). ۲-یو (توفنگ، توپ، تاپانچا، کیمی شیلرده).

خیراچی [باخ: خیرا] قیراچی، بوستا بچی.

خیرالاما ق [ل] باشدان باشا بوستان ائيله مک، قیرالاما ق.

خیرالیق [آ] خیرا سالیئمیش یئر، بوستان لیق.

خیرپ xırp [سس تق] بیرسیرا فعل لردن سوترا گله رک و ائیلمین آنی دن یاپیلدیغینی و گؤرؤلدوغونو گؤسته ریر "اوخویارکن منی گؤرجک سسینی خیرپ کسدی، قاپی نی آچار آچماز خیرب ایجری گیردی" (ف: نوعی صدا).

خیرپادان [سس تق] بیردن بیر، گؤزله نیلمه دن، بوسوتون "تئللی باغیرتی نی ائشیدن کیمی سسین خیرپادان کسدی" (ف: ناگهان).

خیرپالاما ق [ل] خیرپ کسمک.

خیرپالانما [آ] خیرپالانماق ایشی گؤرؤلمه خیرپ کسيلمه.

خیرپالانما ق [بل] خیرپالانماق ایشی گؤرؤلمک، خیرپ کسيلمک.

خیرپالما [آ] بوغازیندان یاپیشما، بوغازلاما.

خیرپالما ق [ل] بوغازیندان یاپیشماق، بوغازلاما ق، اؤزمک، ازیشدیرمک.

خیرپالانما [آ] بوغازلانما.

خیرپالانما ق [بل] بوغازلانماق.

خیرپیلدا ما: خیرپ سسی چیخما.

خیرپیلدا ما ق: خیرپ سسی چیخماق.

خیرپیلدا یان: خیرپ سسی چیخاران.

خیرت xırt [سس تق] آغاچ کیمی شیلرین سینماسیندان چیخان سس، دوغراما کسمه و قوپارما سونوجو چیخان سس (ف: نوعی صدا).

خیرت خیرت: ۱-باخ: خیرتاخیرت. ۲-باخ: گمیرچک

خیرلداماق [سن، دده قورقوت «خیرلاماق» آیدین اولمایان و بوغوق سس چىخارماق، خیریلتی سسى چىخارماق، خیشیلداماق.
خیریم خیردا [قیریم قیرتا، باخ: خیردا] تتر تتر لازم اولان بالاجا شئیلر، بالاجا و کیچیک شئیلر.
خیزان: [آ، دا] چولوق جوجوق، اوغول اوشاق.
خیز: باخ: خیر.
خیزلیق: باخ: خیرلیق.
خیزم xijm [سس تق] بیردن بیر، هیرس ایله، "خیزم ایله ایتله دی: بیردن بیر و هیرسله ایتله دی" (ف: ناگهان).
خیس xis [سس تق] نفس نفس وورما سسى (ف: صدای خس خس).
خیسلیتی [آ] پیچیلیتی سسى، چوخ یاواش، خیس خیس سسى.
خیسیداما [س] خسیلیتی سسى چىخارما، پیچیلیتی ایله دانیشما.
خیسیداما [سس تق] xisildamaq [س] خسیلیتی سسى چىخارماق، پیچیلیتی ایله دانیشماق (ف: صدای خس خس در آوردن).
خیسیم [دده قورقوت] قوھوم، یاخینلار.
خیسین خیسین: یاواش یاواش، ال آلتیندان، گیزیلی گیزیلی.
خیسین لاشما [آ] پیچیلداشما.
خیسین لاشماق [قا] پیچیلداشماق.
خیش xis [سس تق] خیش خیش سسى (ف: صدای خش خش).
خیش خیش [] قورویاپراق ویابورجور شئیلرین بیریرینه دیمه سیله چیخان سس.
خیش لاما [آ، دا] شوخوم لاما، یشری سورمک (ف: با خیش شخم زدن).
خیش لانماق: سورولمک.
خیشلیتی لی [ص] خیشلیتی سسى چىخاران.
خیشمالاما [ل] قارما لایب گؤتورمک، اوووج لاما.
خیشیرتی: باخ: خیشیلیتی.
خیشیرتی سیز [ص] خیشیرتی سسى اولمایان.
خیشیرتیلی [ص] خیشیرتی سسى اولان.
خیشیرداتما [آ] خیشیرتی سسى چىغارما.
خیشیرداتماق [ل] خیشیرتی سسى چىغارماق.
خیشیردایش [آ] خیشیرداتماق ایشی ویا بیچیمی.
خیشیل خیشیل [ظ] خیشیلیتی سسى اولان.

خیردابوی (لو): بوئیو بالاجا.
خیرداجا [ص] چوخ بالاجا، کیچیک جه، آز یاشلی، اینجه.
خیرداجا خیرداجا [ص] یاواش یاواش، آز آز، بالاجا بالاجا.
خیرداجی [ص] بوش وچوخ بالاجا شئیلره اؤنم وئرن.
خیرداجیلیق [آ] خیرداجی آدامین ایشی.
خیردالاشدیرما [آ] بالاجا لاشدیرما، کیچیلتمه.
خیردالاشدیرماق [ل] بالاجا لاشدیرماق، کیچیلتمک.
خیردالاشما [آ] بالاجالاشما، کیچیک لشمه.
خیردالاشماق [س] بالاجالاشماق، کیچیک لشمک.
خیردالاما [آ] دوغرایب بالاجالاشما، پولو بالاجا بیریم لريله دیشمه.
خیردالاما [ل] xirdalamaq [ل] دوغرویوب بالاجالاشماق، پولو بالاجا بیریم لريله دیشمک.
خیردالانما [آ] خیردا اندیلمه.
خیردالانماق [ل] خیردا اندیلمک.
خیردالاییجی [آ] خیردالایان، بالاجا دوغرایان شى و آراج.
خیردالیق [آ] اولچوجه بالاجا اولما، بالاجالیق، کیچیکلیک.
خیرداوات [آ] چوخ بالاجا شئیلر و اؤرنک اؤچون دؤیمه و مثال و سوموک ویا بالاجا بزک وپالتار شئیلره دئییلر (ف: وسایل خرازی).
خیرداواتچی [آ] خیرداوات ماللار ساتان (ف). خرازی wholesale
خیرداواتچی لیق [آ] خیرداواتچی نین ایشی.
خیردیم خیردیم: باخ: خینجیم خینجیم.
خیرسیر [هیرسیر] دوشونجه سیر.
خیرلی [ص] ۱-یولی. ۲-وارلی، پوللو.
خیرلی پیرلی [ص] ۱-باخ: قیرلی قیرلی. ۲-عمللی باشلی.
خیرلیق [آ] داشلیق یش، چانقلیق لیق یش.
خیرمان: باخ (ف). خرمن.
خیرنا: باخ: خورنا.
خیرپ خیرپ: باخ: خیرپ خیرپ.
خیریلیتی [آ] بوغولان ویا چتین نفس آلان آدامدان چیخان سس (ف: صدای خرخر).
خیریلیتی لی [ص] خیریلیتی ایله بوغوق، توتقون، خیریلدايان.
خیریلدا [آ] خیریلداشماق ایشی.
خیریلداشماق [سن] خیریلیتی سسى چىخارماسینا سبب اولماق (ف: صدای خرخر در آوردن).
خیریلدا [آ] آیدین اولمایان و بوغوق سس.

خیناوا [ع] «خُناق»: تنگ نفس گتیرن بیر نوع ناخوشلوق [تنگ نفس گتیرن بیر نوع ناخوشلوق].

خینج xinc [قینجماق سۆزوندن آلینمیشدیر] تیکه تیکه اولموش، قینج لانمیش.

خینج خینج: باخ: خینجیم خینجیم.

خینج لانما [آ] تیکه تیکه اولما، قینج لانما.

خینج لانماق [: باخ: قینجماق] تیکه تیکه اولماق، قینج لانماق.

خینجماق [ص] آغزینا جان، دوپ دولو.

خینجماق: قینج لانماق، قینجماق.

خینجیم: خینجما.

خینجیم خینجیم [ظ] تیکه تیکه، قینجلاراق، پارچا پارچا.

خیننگ [باخ: قینجماق، ازبلمیش] (ف). خننگ.

خیننگال [بوکلمه قینجماق سۆز ایله ایلگی لیدیر] داماما کسلیمیش خیمیر و پارچالاریندان پیشیریلن یتیمک (ف: نوعی غذا).

خیننگال لیق [آ] خیننگال اوچون حاضیرلانان.

خیننو: باخ: خیناوا.

خیابان: باخ: خیوان avenue

خیابانی [اؤزل آ] شیخ محمد خیابانی ۱۲۵۹ گک ده خامنه ده آنادان اولوب و جوانلیقدا آتاسیلا تجارت اوچون پطروگرادا گئدیپ و سونرالاردینی تحصیله ادامه وئره رک اجتهدا یتیشدی، مشروطه دنوری مجاهدیلره یاپیشدی و مشروطه دن سونرا ۲ جی مجلسه یول تاپدی و هـ ۱۲۹۹ دا تبریزین قیامینی م ۱۹۱۹ مقاله نامه علیه اینه رهبرلیک ائله دی، خیابانی هـ ۱۲۹۹ دا شهر یور آییندا مخبر السلطنه نین دستور ایله دارا چکیلیب شهادته یتیشدی (ف).

خیار ۱ [فا/ آ، بیتگی] قاباق گیللردن، کورک یتیملی، سورونگن بیتگی، اوزون و ایری میوه لی بیر ایلکک بیتگی (ف). cucum is sativus

خیار ۲ [ع] سچمه اختیاری (ف).

خیارشنبه [آ، بیتگی] باقلا سولاردان، قره یتیمیش لرینن ایچینده چودک لری حکیم لیکده قوللانان بیر آغاج (ف). cassia fitula

خیار مرباسی [آ] بو میوه نی قاناداراق و شکر و آیری شیلر قاتاراق دوزله ن بیر نوع مربا.

خیال [ع، آ] دوش، ایمگه تخیول، خیالات (ف). phantom

خیالاً [ع، آ] فیکراً (ف).

خیشیلتی xışiltı [سس تق] آخان سو ویا کاغاذ کیمی شیلرین بیریرینه دیمه سیندن چیخان سس، خیشیرتی، خیش خیش سسی خیشیلتی، خیش خیش سسی (ف: صدای خش خش).

خیشیلتی سیز [ص] خیشیلتی سی اولما یان.

خیشیلدا تما [ل] خیشیلتی سسی چیخارتما.

خیشیلدا تماق [ل] خیشیلتی سسی چیخارتماق.

خیشیلدا ما [ل] خیشیلتی سسی چیخما.

خیشیلدا ما ق xışıldamaq [سس تق] خیشیلتی سسی چیخارماق، خیش خیش ائتمک (ف: صدای خش خش در آوردن).

خیل [ص، باخ خیلک] "ایت خیلی" (ف: خیلی).

خیلتا: باخ: خیلط.

خیلخین [ص، دا] سینیق، ازیک، یارارسیز.

خیلط [ع] تورتا (ف). خلط.

خیم ۱ xim [دام] تام، یتیم، خیم (ف: پی). foundation

خیم ۲ [سانیلیر خیم ۱ سۆزوندن آلینیپ و معناجا اوزونو بوتون ایله ییغیشدیریب و سسی چیخارما دئمکدیر] نفسینی حبس ائتمه آنلامیندا بیر کلمه، "خیمینی چکیب: سسی نی بئله چیخارتمیر" (ف: پی).

خیمخیرت [آ] حیوان و اینسان او مورقاسینین بیر سیرا بؤلوملرینین بیرلشدیرن اسنک و محکم توخوماسی.

خیملاماق: خیم تۆکمک، پی ریزی (ف). foundation work

خیمیر [خیم ۲ کلمه سیندن آلینمیشدیر] باخ: خیمیر خیمیر.

خیمیر خیمیر [ظ، دا] یاواش یاواش، آلقاقدان.

خیمین قویما: خیمین تۆکمه (ف: پی ریزی). foundation work

خینا xina [سن، ع «حنا»] بیر نوع توکلری بو یا ما ماده سی (ف: حنا). henna

خینا آغاجی [ع/ آ، بیتگی] قارشلی لیلی کیچیک یاپراقلی، سالخیم بیچیم لی آغ و خوش قوخولو چیچگی اولان بیر چالی، ایکی چنک لی، یاپراقلاریندان خینا اله گلن بیتگی (ف). ارقان lawsonia، inermis

خیناچیچه گی سوولار [آ، بیتگی] ایکی چنک لی لردن بیر سوئی (ف: تیره حنا).

خیناچیچه یی [ع/ آ، بیتگی] درخت بلسان، خینا چیچک گیللردن چیچک لری توکلر، بیر و یا چوخ ایلکک، اوتسوو، خینا گولو (ف: بادنگویه). Balsamina hartensis

خیناوا: باخ: خیناوا.

خىلات [ع، آ] خىاللار (ف).	خىقت [ع، آ، يازىن] فېكىر، درد، غم (ف: خقت).
خىالى : يالقى (ف). fancy (goods)	خىلاص : باخ: خلاص.
خىانت : خاينىن لېك (ف). treachery	خىلاف : باخ: خلاف.
خىاوان xiyavan [خىاو شېرى آدىندا آلېناراق دۆزلىب، ايراندا اولىن يىر تېرىزدە او زامانىن بىر بۇيوگو طرفىندىن آسفالت اولدو، بو شخصىن خىاولى اولماغى اوچون آسفالت اولونموش يىرە خىاوان دئىيلە رك سۇنرالار بو معنا گئىشلىە نه رك شېر اىچىندە بوتون آسفالت اولونموش يوللار اوچون دئىيلدى، بو كلمە فارسجايا گئىچە رك خىابان شكىلىندە ايشلە نىر، نائى] آسفالت اولونموش يول (ف: خىابان).	خىلقت [ع، آ] يارادىلىش، يارادىلما (ف: خلقت).
خىتد كلىشمك : باخ: خىرتد كلىشمك.	خىللە [ع، آ] بىر سىرا مەلى حىوانلارن آغىز يانانىنداكى بۇيوك دىشلىرى (فيل وقابان كىمى).
خىتد كلىە مك : باخ: خىرتد كلىە مك.	خىمىرچك : باخ: خىمىخىرت.
خىتدە نك : باخ: خىرتدە نك.	خىنا [ع، آ] بىر نوع بىتگى و اوئندان اله گلن مادە (ف: حنا).
خىدمت [ع، آ] قوللوق، وظىفە، گۇرو، ايش (ف: خدمت).	خىنالى كھلىك [آ، دىرگى] سۇلون گىللردن ۳۸ cm اوزونلوقدا اولان بىر قوش نوعو (ف: نوعى پرنده). Alectoris graeca
خىر [ع] باخ: خىئر.	خىنگال : باخ: خىنگال.
خىرات [ع] خىيرات.	خىيە رك : باخ: خىيارك.
خىرتدك [بوغماق] بوغورتلاق، غىرتلاق، قىرتلاق، خىرتلك، خىرتدك، هادى [خىتدك، بوغازىن سس چىخاران بولومو، نفس يولونون بوخارى بولومو (ف: حنجره، حلق). throat, gullet, larynx]	
خىرتدك كلىشمك [قا] بىرىرىنن خىرتدگىنى توتماق و سىخماق، بوغازلاشماق، دالاشماق، ياخالاشماق.	
خىرتدكلىە مك [ل] بوغازلاماق، ياخالاماق، خىرتدگىن توتماق، بىرىنن خىرتدە گىنى سىخماق (ف: از گلوش گرفتن).	
خىرداوات [باخ: خىردا] بالاجا نارىن شىلر ساتان (دۆيمە و داراق كىمى شىلر) (ف: خرازى).	
خىرقە [ع، آ، يازىن] اىچى پامبىقلى قىسا گىنىم (ف: خرقة).	
خىرمان : باخ: خرمن.	
خىرىيە : باخ: خىرىيە.	
خىزك [فا، يازىن، ص] سۇروشكن، تكر عوضىنە قوشا آغاج ويا دمىر اوزە رىندە قورولموش قار و قىش آراباسى (ف).	
خىست [ع، آ، يازىن] پىنتى لېك، جىمىرلېك (ف: خست).	
خىصلت [ع، آ] اوزلوك، خاصىت (ف: خصلت).	
خىطاب ۱ [خطاب، آ] خمىر اىچىنە قىمە ات سوغان و لپە يا دوىو دولدوراراق و پىشپىرە رك حاضىرلانا بىر دولما نوعو.	
خىطاب ۲ [ع، آ] بىرىنە سۇيله نن سۇزلىر (ف: خطاب).	
خىطابه : باخ: خطابه.	

Dd د

دaban چکن: باشماق دابانینی چکمه غه یارارلی آلت (ف: پاشنه

کش). shoe

دaban دابانا [ظ] تامامیله، بوتون لوکله "دابانا ضید". ۲-آیاق
آیاغا" بیرلیکده گنتمک".

دaban داشی [آ] سونگر داشی، ال و آیاق چیرکینی سورتیمک
اوچون اولان داش (ف: سنگ پا). pomice

دabanا [آ] قاپی شیلرین اوتوردوغو ودونه بیلدیگی یئر.

دabanجیق [آ] کیچیک دaban، اینجه دaban.

دabanسیز: ۱-دابانی اولمویان. ۲-قورخان، اورک سیز.

دabanسیز لاشماق [س] دabanسیز اولماق، قورخاق اولماق.

دabanسیزلیق: دabanسیز اولما وضعیتی.

دabanلاماق [س] آردینجا دوشمک، آراین اولمایان (ف: دنبال
کردن).

دabanلی [ص] دabanلی اولان.

دabanلیق [آ] ۱-باشماغین ایچینه قویولان دری ویا آیری جینس پارچا
(ف: مناسب برای پاشنه کفش). ۲-خیم، پی، تیکیتی نین ان آلت
بؤلومو (ف: پی).

دabanی قارا: باخ: قارادaban.

دabanی قالخیق [ص، دا] گزه ین.

دabanی یازیق [ص] قورخاق، گوون وئره بیلمه ین کیمسه.

دap [اک] بیر معنایی شدت لندیرن اؤن اک.

دap دار [ص] چوخ دار.

دap داراجیق [ص] چوخ دار.

دaxal [آ، دا] قارغیدان وقامیش دان دوزلمیش چولوق.

دaxl: باخ: داخیل.

دaxma: باخ: دخمه.

دaxmajic: بالاجا داخما.

د [حرف] ایران تورک الیفباسینین اوتونجو حرفی، بو حرف سس سیز
اولاراق کویلو و تیره شیم لی حرف ساییلیر (ف).

د (ده) [سومرجه «دا»: آدین یؤللوک حال اکی / باغلا] ۱-آدین
یؤللوک حال اکی "تهراندا، تبریزده". ۲-ایکی جومله نی وکلمه نی
بیربیرینه باغلایان "آغلینی باشینا توپلادا چالیش". ۳-شرط اداتی
(ایله، داهی آنلامیندا) "آلسادا دیری یوخ". ۳- (دا، ده، تا، ته)
یانسیمالاردان (سس تقلیدی اولان کلمه لردن) تاثیرسیز فعل دوزلدن
اک "قیسیلداماق، گورولدە مک" (ف: نوعی پسوند).

داتاغ [ع، آ] دری آشیلايان کیمسه (ف: دباغ).

داباغلیق: دری آشیلاما (ف: دباغی). tanning

دابق [آ] قارامال داور و دوغوزلاردا گورسه نن بیر خسته لیک (ف:
بیماری برفک).

daban [سومرجه «تابان»، ت، سن، صح «تابان» / کلاوسون بو
کلمه نی قاناق وئرمه دن دخیل بیلیر، هادی / بو کلمه نین تپمک
سوزونه باغلیلیغی چوخ آدین گورونور، تابان ایندیکی زاماندا آیاق
دابانی و بیر شئین قاعیده سی و اکین یئرینین سوردوکدن سونرا ینکه
کسکک لرینی ازن وسیله یه دئییلیر و دیواندا تابانلاماق آیاقلا
وورماق شکلینده معنالایب و نشان وئیر تابان سوزو تپمک اوچون
اولان شئی دئییلیر، باخ: تاب] ۱-آیاغین یئره باسان یانی، آیاق آلتینین
دال طرفی، اوستو اورتولو بیر یئرین گزیلن و آیاقلا باسیلان اوزو،
آیاق قابی نین آلت بؤلومو، بیر شئین یئره دایانان بؤلومو (ف: پاشنه).
heel ۲-دیرلندیرمه لرده ان آلت درجه، خالقین ان گنیش و یایقین
بؤلومو (ف: بنیاد). foundation ۳-دیرمانین اوست داشینی یوخاری
قالدیرماق اوچون دیرک لردن دوزلنن بیر نوع قورقو.

دaban باسما [آ، ایدمان] گولشمه اوینوندا بیر فن آدی.

دaban بالیغی [آ] قیزمیزی اوزگچلی شیرین سو بالیغی.

داددیرماق [ئتد] دادماسینا یول آچماق، دادماق ایشینی

گۆردورماق، دادینا باخدیرماق (ف: چشاندن). **to ask / to cause smb. to taste**

دادسال [ص] داد آلما دۇيوسو ايله ایلگی لی (ف: مربوط به مزه).

دادسیز دۇزسوز [ظ] چوخ دادسیز.

دادسیزلاشدیرماق [ل] دادسیز وضعیتیه گتیرمک.

دادسیز: دادی اولمایان (ف: بیمزه). **insipid**

دادسیزلاشماق [س] دادی قاچماق، دادی آزالماق (ف: بیمزه شدن).

دادسیزلیق: دادسیز اولما وضعیتیه (ف: بی مزه گی).

دادلاندیرماق [ل] داد وئرمک، دادلی ائتمک.

دادلانماق [س] دادلی اولماق، داد قازانماق (ف: خوشمزه شدن).

دادلی ۱: دادی خوش اولان، دادی اولان، آجی اولمایان، دادلیجا (ف: بامزه). **tasty**

دادلی ۲ [آ] پیشمیش یئرآلمانی رنده له یه رکک اوئنا یومورتا زعفران و آیری شیلر ووراراق حاضیرلانان بیر یشمک (ف: نوعی غذا).

دادلی دادلی [ظ، ص] گۆزل، خوشا گنده جک بیر بیچیمده، گۆزل گۆزل، شیرین شیرین، لذتلی لذتلی.

دادلی دۇزلو [ص] خوشا گلن.

دادلی دیل: کۆنول آلیجی سۆز.

دادلی دیللی: گۆزل، کۆنول آلیجی قونوشان.

دادلی سو [آ] آجی ویا دوزلو اولمایان سو، ایچیله بیلن سو.

دادلی سۆز [آ] دادلی دانیشما.

دادلی سۆزلو [ص] دادلی دیللی.

دادلی قاباق [آ، بیتگی]: بیر نوع قاباق بیگی سی (ف: کدوی استانبولی).

دادلی لاشدیرماق [ل] داد قازاندیرماق، دادینی آرتیرماق.

دادلی لاشماق [س] دادلی اولماق.

دادلی لاندیرماق [ل] داد وئرمک، دادلی ائتمک (ف: خوشمزه کردن).

دادلی لانماق [س] دادلی اولماق، داد قازانماق (ف: خوشمزه شدن).

دادلی لیقلا: گۆنول اولاراق، خوشلوقلا.

دادلی یوسون [آ، بیتگی] دنیز پیراساسی (ف: گیاه سفرس).

Saxifraga

داخی [ت «تاقی»، باخ: تاخماق، داها/ دده قورقوت] داها.

داخیل [ع، آ] ۱-بیر ایشه قاریشما، ایجری گیرمه. ۲-ایچ، ایجری، ایچ طرف (ف: داخل).

داخیلاً [ع، ظ] ایچله ایلگی لی، ایچ ایشلری (ف: داخلاً).

داد ۱ **dad** [ت «تاتیخ»: داد، لذت، سن] ۱-مزه، تۆرلو یشمک لردن آلینان دۇيوم (ف). مزه **taste** ۲-خوشاگلن وضعیت (ف). لذت، نشعه.

داد ۲ [فا، یازین، آ] باغیرما، هارای، آمان، فریاد، هارای، فغان (ف).

دادا گلیمک [س] دادلی اولماق.

دادار (دورماق) **dadar** [بو کلمه تاتی، تاتی پاتی کیمی تقلیدی بیر کلمه دیر و اوشاخی آباق اوسته دورماغا تشویق ائله مک اوچون سؤیله نیب و معناسی گتیشله نیب] زورلا و یا ییرقالاناراق آباق اوسته دورماق «ووردولار دادار دوردو»= اوقدر ووردولارکی آباق اوسته دورا بیلیمیدی.

داداش [آ، باخ: دده] بؤیوک قارداشا ویاسایقی اوچون بؤیوک کیمسه یه وئریلن آد (ف).

داداش لیق [آ] داداش اولما وضعیتیه.

دادامال: باخ: دادانمیش.

داداناق [ص، دا] دادانمیش، اؤیرنمیش، اویره نیشلی (ف: عادت کرده).

دادانان (دادانیجی) [ص] بیرشیه دادانان و اؤیرنمیش کیمسه (ف: عادت کرده).

داداندیرما [آ] دادانماسینا یول آچما.

داداندیرماق [ل] دادانماسینا یول آچماق (ف: عادت دادن).

داداندیریلماق [بل] داداندیرماق ایشی گۆرولمک.

دادانما [آ] بیر شیه آلیشما، اؤیرشمه.

دادانماق **dadanmaq** [س] بیر شئیدن خوشلانماق و اوتو یشمه گه و او ایشی گۆرمه گه تکرار تکرار اۆز گتیرمک، بیرشیه آلیشماق، اؤیرشمک (ف: عادت کردن). **to fall into the habit of doing some action**

دادانمیش [ص] آلیشمیش، اؤیرنمیش (ف: عادت کرده).

دادانیق: باخ: داداناق.

دادبیلمز لیک [آ] داد بیلمز اولما.

داددۆز [آ] بیرشیین دادی و دادیمی.

داددیرما [آ] دادماسینا یول آچما، دادماق ایشینی گۆردورمه.

دادیم لیق: ۱-بیر شئین دادینا باخماغا یتتهجک قدر اولان، دادماق اوچون اولان مقدار (ف: مقداری جهت چشیدن). ۲-[مج] چوخ آز دادسیز، دادی اولمویان (ف: یک کمی).

دار ۱ dar [ت «تار» بو سؤزدن چوخلو فعل و آد دوزلیب و هامی سیندا سیخیلما و داراشلیق مفهومی وار: دارالماق، داراتماق، داریلماق، داریخماق، داریسقال، داراش، داراشلیق، باخ: تار] ۱-گنیش اولمایان، اتسیز، بالاجا (ف). تنگ narrow. ۲-[مج] یترسیز، آز، سینیرلی.

دار ۲ [ع، آ، ائو، یورد (ف).

دار ۳ [فا] دار آغاجی آنلامی تۆرکجه دن تۆره مه بیر سؤزجوکدور، چونکو دار همان داراتماق ایشینی و بوغازی سیخاراق اؤلدورمک ایشینی آنلاتیر اعدام محکوملارینی آسماق اوچون دیکلین دیرک (ف: چوبه دار).

دار ۴ [باخ: دار ۳] خاچا و فرش توخوماق اوچون ایپلرله دوزهلن اریش، فرشین چیلّه ایپلری (ف: دار قالی).

دار آچی [آ، سایش ب] اؤلچوسو ۹۰ دن کیچیک آچی و زاویه (ف: زاویه حاده). acute angle

دار آغاجی [آ] اؤلدورمک، اوچون آسیلان آغاج، باخ دار ۳.

دارا بارا سالماق: چتین لیگه سالماق.

دارا چکمک: دار آغاج ایله اؤلدورمک (ف: دار زدن). to hang

دارا چکیلیمش: دار آغاج ایله اؤلدورولموش (ف: مصلوب). crucified

دارابا [آ، دار سؤزوندن آلینمادیر] تاختا و آغاجدان دوزهلن حصار، آرا کسمه، ائوین یانیندا تاختادان دوزلمیش تیکیلی یئر، آغاج و تاختادان دوزلمیش بؤیوک قاب.

دار اندیرماق [ائند] داراتماق ایشینی گۆردورمک.

داراتما [آ] دار ائتمه.

داراتماق daratmaq [ل] ۱-دار ائتمک، بیر دلیگی ویا بیر آلانی و یولو ییغاراق دار ائتمک (ف: تنگ کردن). ۲-[ائند] داراق لاتماق، داراماق ایشینی گۆردورمک.

داراجیق [آ] چوخ دار (ف: تنگ تنگ).

دارا دار (دارهادر) [ظ، سس تق] گۆجلو کله، آنجاق.

دارادیش (داراتیش) [آ] داراتماق ایشی ویا بیچیمی.

داراشدیرماق [ل] داراشاماغا یول آچماق.

داراشلیق [آ] سیخینتی لی اورتام و وضعیّت، دارلیق، دار اولان و گنیش اولمایان یئر (ف: تنگ).

دادلیجا dadlıca: ۱-بیر آز دادلی، آز دادلی (ف: خوشمزه). ۲-

خوش، گۆزل، یومشاق بیر بیچیمده. ۳-شیرینی، شکر و اونلا دوزهلن شیرین یشمک، قنادی شیرینی سی (ف: شیرینی).

دادلیجاچیلیق: دادلیجا دوزلتمه ایشی.

دادلیجاچی: دادلیجا دوزلدن ویا ساتان کیمسه.

دادلیسی دوزلوسو [آ، مج] سفره ده هر نه وار.

دادلیق [سن] (ف). تنقلات.

دادلیلیق [آ] دادلی شئین حال و اوزل لیگی، دادلی اولما وضعیتی (ف). حلاوت sweetness

دادما: داد ییلمه، داد دویقوسو، اینساندا بشش دویقودان بیرى اولان دویقو: دادالاری ییلمه دویوسو (ف: چشائی). (senes of) taste

دادما دویوسو: (ف). ذائقه tasting

دادماق dadmaq [ت «تایماق»، سن، ل] ۱-دادینی آلماق ویلمک، بیر شئیدن آزاجیق یشمک ویا ایچمک (ف: چشیدن). to taste. ۲-[مج] سیناماق، گۆرگوله مک، دویماق، حیسن ائتمک، باشادوشمک، آنلاماق.

دادمالی [آ] یشمه لی ویاچمه لی شئی.

دادوئرمک [ت «تاتی ماق»، ل] ۱-لذت وئرمک. ۲-بعضی شئی لری داداراق پیس داد وئرمک، دادیخماق.

دادوئریمی [ص] داد وئرن، دادلاندران، داد گئیرن.

دادی آجی: (ف). تند مزه pungent

دادی پیس: (ف). بدمزه tasting badly

دادیچی [آ] دادان کیمسه.

دادیخما [آ] دادی کورلانما، دادی پیس اولما.

دادیخماق [س] دادی کورلانماق، دادی پیس اولماق (ف: مزه اش را از دست دادن).

دادیزدیرما [آ] دادیزماسینا یول آچما.

دادیزدیرماق [ائند] دادیزماسینا یول آچماق.

دادیزماق: باخ: داددیرماق. to taste

دادیش: (ف). مزه tasting a little at a time.

دادیشدیرماق [ائند] دادیشماق ایشینی گۆردورمک.

دادیشماق [قا] یومورتا دویوشمکده یومورتانین برک بوش اولدوغونو بیریرینه دادیزماق.

دادیلماق [بل] دادینا باخیلماق. to be tasted

دادیم [آ] ۱-دادینا باخماق اوچون بیر شئیدن آغیزا آلینان مقدار (ف: مقداری جهت چشیدن). ۲-داد آلماق یشی سی.

داراشما: داراشماق ایشی.

داراشماق [ل/باخ: تارماق، تاراشماق، داراشماق] بیر شئین اۆزه رینه ییغیشماق، و توپلاشماق و توخونماق (ف). یکھویی سر چیزی هجوم بردن (ف).

داراق **daraq** [ت «تارغاق»، سن، باخ: تارماق] باشی داراماق اوچون دیشلی بیر آلت، توپراغین داشینی آیران دیشلی بیر آلت، اؤت ییغماق اوچون دیشلی بیر آلت، اؤت دیرمیغی توخوما آراجی اولان بیر آلت، دیشلی اولان هر آلت، داراغا بنزر هر شئی، بالیق سۆموگو و قوش باشی داراغی کیمی شئیلر (ف: شانه). **comb**

داراق آغزی [آ] یؤن داراغی آغزیندان تۆکولن یؤن قیرینتی لاری.

داراق اؤتو [آ، بیتگی] قورو و داشلی یاماچ لاردا بیتن دنلی بیتگی، داراق اؤتو گیللردن ایکی چنکلی اؤتسؤو بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). **Dipsacus**

داراق اؤتو گیللر [آ، بیتگی] بیتیشیک تاج یاپراقلی، ایکی چنکلی بیتگی فامیلی، اؤرنک: داراق اؤتو (ف: تیره از گیاهان). **dipsacaceae**

داراق باتماز [ص] قالین و پیرتلاشیق اولان توك، برک یون و بونا بنزر شئیلر، بیریرینه ساریلمیش.

داراق داراق [ظ] داراقلار بیچیمینده اولان، یان یانا دۆزولموش.

داراق دیشی [آ] داراق دیشلری کیمی بیر بویدا اولان.

داراق جیق [آ] کچیک داراق.

داراقچی [آ] ۱-داراق دۆزلدن ویاساتان کیمسه (ف: شانه ساز). ۲- یون داراییب تمیزله یین (ف: پشم ریس).

داراقچی لیق [آ] داراق قاییرما صنعتی، یؤن داراما صنعتی.

داراقسی [ص] داراغا بنزر.

داراقسیز [ص] داراغی اولمایان.

داراقلاتماق [ائتد] داراق لاماق ایشینی گۆردورمک، داراقلایا داراتماق.

داراقلاماق [ل] ۱-توپراغی و اکین اؤتونو داراق لا چکمک (ف). با شانه علف هارا جمع کردن (ف). ۲-شیغاللاماق، تومارلاماق (ف: قشوو کشیدن). ۳-داراق چکمک (ف: شانه کردن).

داراقلانماق [بل] داراقلایا دارانماق، داراقلان گئچیرلمک.

داراقلی: داراغی اولان، باشیندا داراغا بنزر نشانی اولان (ف: شانه دار).

داراقلی قوش [آ، دیرگی] باخ: توی قوشو.

داراقلیق [ص] ۱-داراق قاییریلماق اوچون آیریلیمیش (ف: مناسب

برای شانه سازی). ۲-داراق دان گئچیریلمه سی گرکلی اولان (ف: مناسب برای شانه کردن).

داراقلی لار [آ، دیرگی] سایدام و ژلاتین لی دنیز حیوانلارینی ایچینه آلان صنف (ف). تیره ای از حیوانات دریایی (ف).

دارالتما: دارالتماق ایشی.

دارالتماق [ل] ۱-دار ائتمک، دارلاشدیرماق. ۲-[مج] آزالتماق، کچیلتمک (ف: کم کردن، تنگ کردن).

دارالتی [آ] دارکیمی گۆرونمه واولما.

دارالدیجی [آ] دارالدان، دار ائدیجی، دارلاشدیران (ف: تنگ کننده).

دارالدیلماق [بل] دار ائدیلیمک، دار وضعیته سالینماق (ف: فعل مجهول تنگ کردن).

دارالما: دارالماق ایشی.

دارالماق [ت «تاروماق» سن] ۱-دار وضعیته دۆشمک، سیخیلماق، داریلماق، آزالماق، سیخشماق. ۲-زورلاشماق، گۆجلشمک. ۳-ضعیف لشمک، قورتارماق، گئیش لیغینی الدن وئرمک (ف: تنگ شدن).

دارالی [ص] دارانمیش (ف: شانه شده).

دارالیش [آ] دارالماق ایشی ویاییجیمی (ف: اسم مصدر تنگ شدن).

دارام دارام [سس تق] ایکی شئین بیریرینه دیمه سسی.

داراما: داراماق ایشی.

داراما ماشینی: یونلاری داراماغا یارارلی آراج.

داراماق **daramaq** [ت «تارماق، تاراماق»] داغیلیب یاییلماق، آیری آیری ائتمک، ساچلاری داراماق، سن [داراق چکمک، داراقلایا توکلری بیریریندن آیریپ دۆزلته مک، اؤت وسامانی دیرمیق لای ییغماق، دیرمیق لاماق (ف: شانه کردن).

داراملیق: باخ: تاریم لیق.

دارانتی [آ] داراماق سؤنوندا چیخان گرک سیز شئیلر (ف). مواد زاید ناشی از شانه کردن (ف).

دارانق [صح، ت] مثال شئیلر بیریرینه توخوناراق چیخان سس (ف: صدای بهم خوردن آهن آلات).

دارانقا: باخ: تارانقا.

دارانقی [آ، بیتگی] ۱-قوواق جینسیندن بیر آعاج (ف: نوعی درخت). ۲-آعاجلاردان بودانمیش بوداق لار، چیرچیری (ف). شاخه های جدا شده از درخت (ف).

دارتماق **dartmaq** [ت «تارتماق» سن، دده قورقوت/ باخ: تار،

تارماق] ۱-اۆیۆتمک، ازه رک نارین لاتماق (ف: آسیاب کردن).

۲-بیر شئین آغیرلیغینی چکمک. ۳-بیر شئی یوخاریا دوغرو چکمک، دارتیب چیخارماق، پمپ ایله چکمک.

دارتی: ۱-چکی، آغیرلیق، اؤلچو (ف: وزنه). ۲-دارتماق ایشی، اۆیۆتمه (ف: آسیاب).

دارتیجی [آ] دارتماق ایشینی گۆرن کیمسه، بیرشئی دارتیب چیخارماق اۆچون آلت (ف: آسیاب کننده).

دارتی سیز [ص] دارتی سی اولمایان، اؤلچوسوز، دنگه سیز.

دارتیش [آ] دارتماق ایشی ویا بیجیمی (ف: آسیاب).

دارتیشدیرماق [بل] هر طرفدن دارتماق و چکیشدیرمک (ف: کلنچار رفتن).

دارتیشدیریلماق [بل] دارتیشدیرماق ایشی گۆرولمک (ف: فعل مجهول کلنچار رفتن).

دارتیشماق [قا] بیریرینین الینی توتوب اویان بویانا چکمک، تارتیشماق، دالاشماق، گۆلشمک، سوپوروشمک، چارپیشماق (ف: کلنچار رفتن).

دارتیلما: سیخیلما.

دارتیلماق [بل] ۱-اویودولمک (ف: آسیاب شدن). ۲-آغیرلیغی چکیمک و اؤلچولمک. ۳-گریلمک، یوخاری دوغرو چکیمک (ف: کشیده شدن).

دارتیلی [ص] دارتیلیمش، اؤلچولو، دنگه لی، چکی لنمیش (ف: آسیاب شده، وزن شده).

دارتیلش [آ] دارتیلماق ایشی ویا بیجیمی.

دارتیم [آ] گرگین لیک درجه سی، گریلمه درجه سی (ف: میزان کشیدگی).

دارتیملی [ص] دارتیمی اولان.

دارتینج [ص] باخ: دارتیم.

دارتینماق [س] اۆزونو بیر شئی دوغرو چکیمک، اۆزونو دالا دوغرو چکیمک، الدن چیخماغا چالیشماق (ف: خود را به طرفی کشیدن).

دارجا [ص] چوخ دار.

دارجیق [ص] بیر آز دار.

دارچکن: خالچا توخوماق اوجون چکیلن ایشی ایپلری، فرش داری دوزلدن.

دارچی [آ، اسگی] دار آغاجی قۇران ویا دار آغاجینا آسان کیمسه.

دارانما: دارانماق ایشی.

دارانماق **daranmaq** [بل] ۱-داراق چکمه ایشی گۆرولمک، باشا داراق چکیمک (ف: شانه شدن). ۲-[س] اۆز باشینی داراماق. ۳-باخ: داراشماق.

دارانمیش [ص] داراق لا دارانیلان ساچ ویا هرشئی (ف: شانه شده). **دارانیش** [آ] دارانماق ایشی ویا بیجیمی (ف: نحوه و نوع شانه کردن).

دارانیق: باخ: دارانمیش.

داراؤلادب [ع، آ، یازین] ادب لندیرمه ائوی (ف). دارالادب.

داراؤللمان [ع، آ، یازین] سیغیناجاق یئر (ف). دارالامان.

داراؤلایتام: یئتمیلر ائوی (ف). دارالایتام.

داراؤلشقا [ع، آ، یازین] ساغلیق ائوی (ف: دارالشفا).

داراؤلعلیم [ع، آ، یازین] علم اوچاغی، یلیم اوچاغی (ف: دارالعلم).

داراؤللمعلم: اؤیرنجی لر ائوی (ف). دارالمعلم.

داراؤز کلی [ص] یالنیز اۆز قازانجی نی گۆزله ین.

داراؤز کلی لیک [آ] یالنیز اۆز گلیر و قازانجی نی گۆزله مه.

دارایی [باخ: داراماق، آ، کؤ] قالین ایپکدن توخونموش سیخ پارچا (ف: نوعی پارچه).

داراییش [آ] داراماق ایشی ویا بیجیمی، باخ: دارانیش.

دارباداغین: باخ: دارما داغین.

داربالاق [آ] گۆدوک قادین شالواری، قادین دیزلیگی (ف: تنکه). **ladies under-pants**

داربیینلی (دار قافالی) [ص] آز آنلایشلی، دۆشونجه سی آز اولان.

داربست [فا] باخ: چاتاق.

داربوغاز [آ، جغرافیا] ۱-قیسقی. ۲-[مج] باشام دۆنمینده اولان چتین دۆنم، توپلومدا گوجلوق اولان دۆنم. ۳-یککی دنیز آراسیندا اولان داریوؤل.

دارتاغای چی (دارتای چی) [باخ: دارتماق] قویودان نفت چیخاران ودارتای ایشله دن کیمسه.

دارتای [باخ: دارتماق، آ، اسگی] قویودان نفت چکیم چیخارماق اۆچون آلت.

دارتای لاماق [س] دارتای لا قویودان نفت چیخارماق.

دارتدیرماق [آئند] دارتماق ایشینی گۆردورمک.

دارتقی: دارتیلان شئی (ف: ضربه گیر).

دارتما: دارتماق ایشی (ف: آسیاب). **farinaceous**

دارغالىق [آ] دارغانين ايشى.	دارچين darçIn [آ، ييتگى، فا، دارچين، ين تئل تئل و تارتار اولماسى اوچون تار سۇز ايله ايلگىلى اولماليدير] ۱-دنه گيللردن بيرآغاچ، قوخولو وباغلى قابىقلى بيرآغاچ (ف).
دارغان (دارقان) [آ، دا] قيشين سۇن گونو "دارغان دا ياغماسا خرمندە ياغار"، اوغلان آدى.	Cinnamomum.lau ۲-دارچين آغاجيندان آلنان قره و توز شكيلنده ادويه.
دارغين (دارقين) [ص / دارىخماق، دارىقماق، داريقين، دارقين] ۱-كۆسگون و داريلميش اولان. ۲-سويوق و ايلگى سيز (ف). پريشان، پرت.	دارچين تره گى [آ] قيزارميش اونا دارچين جويىز ازمه سى آرتيراراق دوزهلن بير شيرين يىمك.
دارفيكرلى : باخ: دار دوشونجه لى.	دارچين چايى : دارچين قاتيلميش چاى.
دارقورساق (لى): دۇزوم سوز، تئز اۇزوندن چىخان.	دارچين لى [ص] ايچينده دارچينى اولان.
دارقين لاشما : دارقين لاشماق ايشى.	دارخط [آ] دار دمير يولو.
دارقين لاشماق [س] دارقين بير وضعيته گلماك.	دارداغان ۱ [آ، ييتگى] نخل جينسيندن بيرآغاچ (ف: هفت بند).
دارقين لىق [آ] دارقين اولما وضعيتى، كۆسگون لوك.	Milium effusum
دارگليرلى [ص] گنجيم سيخيتنى سى چكن.	دارداغان ۲ [باخ: تارماق] دارماداغين.
دارگۇرولشۇ [ص] آنلايش گۇسترمين.	دارداغان اوتۇ [بو كلمه نين دارتماق سۇزوندن آلينماسى مناسب گورونور چونكى بو آغاجين چىرى لارى راحتجه گريليب دارتيلاراق سبد توخوماقدا ايشله نير و بو اۇزلىك بوجور آدلانماسينين سببدير، اۇرنك اوچون كرە وىشان اوتودا گريلمه اۇزلىگى اولماق اوچون گرمك فعليندن آلينميشدير، هادى] بير ييتگى آدى (ف: نوعى گياه).
دارگۇزلو (لوك) [آ] گۇزوگۇتورمه مه، پاخيل لىق (ف: تنگ نظر، حسادت). niggardly jealousy	دارداغون [سن] تارومار.
دارلاتما [آ] دارلاشديرما.	داردودوك [ص] چوخ دار، بدنى اۇلچوسوندىن بالاچا.
دارلاتماق [ل] دارلاشديرماق (ف: تنگ كردن).	داردوشونجه لى [ص] بيرسيرا سۇرون لارى دريندن دوشونمه ين، دوشونجه سى محدود.
دارلاشديرما [آ] دارلاشديرما.	داردوشونجه لى ليك [آ] دوشونجه جهت دن چوخ محدود اولما.
دارلاشديرماق [ل] دار وضعيته گتيرمك، دارالتماق، داها دار ائتمك، ائنى نى آزالتماق.	داردوشونن : دوشونجه آزالان.
دارلاشديريلماق [ل] داها دار ائديلمك، گئيش ليگى و ائنى آزالديلماق (ف: فعل مجهول تنگ كردن).	دارسلى حرف [آ، ديل ب] دار اۇنلو حرف (و، ي، ئ)، ديل اورتاسى سسلى حرف، اء حرفى بعضا ياريم قاپالى ساييلير ييارى باغلى دا دييلير (ف: صائت بسته). norroq vowel
دارلاشما [آ] دار وضعيته گلمه.	دارغا (دارقا) darg̃a [سن: شهرين جزء حاكيمي، بو كلمه نى سنگلاخدا ايشله نن تارغاماق (متفرق ائله مك) سۇزونه باغلاماق اولار، البته تارغاماق سۇزو تارماق سۇزوندىن، باخ: تارماق، تارغاماق، تارغا، دارغا، دارقا، بو كلمه فارسجايا داروغه شكيلنده گنجيدير] ۱-كنشيك چى لرين باشچى سى، شهر بكچى لرينين بۇيوگو (ف). داروغه، كلانتر، sheriff, magistrate ۲-[مج]
دارلاشماق [س] دار وضعيته گلماك، دارالماق (ف: تنگ شدن).	اۇزونو بۇيوك سايان ويا اۇزونو آيرى لارينا وكيل سانان، قۇلدور.
دارليغا دوشمك [س] سيخيتنى يا دوشمك.	دارغا باشى [آ] نئجه دارغانين باشچى سى.
دارلىق [سن: سيخيتنى] ۱-دار اولما وضعيتى (ف: تنگى). narrowness ۲-گنجيم زورلوغو، گنجيم سيخيتنى سى، چتين ليك، چاتيشما مازلىق، ايچ سيخيتنى سى.	دارغا شاگرد [آ] دارغانين كۆمكچى سى.
دارلىق چكمك [س] سيخيتنى چكمك.	
دارما دۇمان [ص] قارما قارشىق.	
دارماجال [ظ، دار و مجال سۇزلىرىن دوزلميش كلمه اولماليدير] چوخ تله سيك، ايشين قيزقين اولما وضعيتى (ف: با عجله).	
دارماداغين [ت «تارماق» داغيتماق] چوخ داغيتيق وقارشىق، تارومار، آلت اۆست اولما (ف: تارومار). routed	
دارماداغين اولماق [س] داغيلماق.	
دارماداغينيق [آ] دارماداغين اولموش.	

داريسقال لاشديريلماق [بیل] داريسقال ائديلمك، داريسقال حالا ساليئماق.

داريسقال لاشماق [آ] داريسقال اولماق.

داريسقال ليق: چوخ دار اولما وضعيتي (ف: تنگي). narrowness

داريشديرماق [باخ: تارماق] باخ: داراشديرماق.

داريشماق: باخ: داراشماق.

داريشيق [باخ: تارماق] باخ: داراشيق.

داريلتماق [ائند] داريلماسينا سبب اولماق، داريلتماق.

داريلقان [ص] چوخ سيخيلان و داريلان كيمسه.

داريلقان ليق [آ] چوخ سيخيلان داريلما وضعيتي.

داريلما: اورگي سيخيلما (ف: تكدّر). being offended

داريلماق [سن: اورگي سيخيلماق، س / باخ: تارماق] ۱-سيخيلماق.

۲-آجيغي توتماق، هيسلنمك، قيزماق.

داريلميش: اورگي سيخيلميش.

داريماق darımaq [باخ: تارماق] تاريماق ۱-داريشماق. ۲-

داغيتماق، جيرماقلاماق.

دارين قوچ: باخ: ديرمي.

داريول: (ف). دهليز vestibule

داز daz [ت، سن «تاز»، دده قورقوت، باخ: تاس] ۱-باشي توكسوز،

دازلاق، باشينين توكو توكولموش (ف). كچل. bald-head ۲-اووت

سوز و بيتگي سيز يئر، چيلپاق.

دازالاق: باخ: داز.

دازلاشديرماق [ل] دازحالا سالماق.

دازلاشما: دازلانما.

دارولفونون [ع، آ، يازين] ييلي يوردو (ف: دارالفونون).

داروازا (داروازه) [فا] شهر و كندين گيريش قاپي سي.

داري dari [ت: توخوم، سن «تاريغ»: ارزن / بو كلمه تارماق]

تاريماق: (اكين اكمك) سوزوندن آليئميشدير، اصلينده بوتون اكين

توخومونا دئييليردي بو كلمه نين معناسي گئنيشله نه رك علاج

اوچون اولان بيتگي لره ايشله نه رك داوا و فارسجادا ايشله نن دارو

سوزلرينين كوكودور / آ، بيتگي بوغدا گيللردن، بوغدايا بنزر

دانالاري اولان، قورواقليغا داياناقلی: آغ داري (ف: ارزن).

(bot) millet, Panicum

داري اوتو [آ، بيتگي] داشلي ياماجلاردا بيتن بير ايل ليك بالاجا

اوتسوو بيتگي.

داري دارينا [ظ] گوجلوك له، اوج اوجا.

داري سپمه [آ] اوشاقلار آراسيندا ايكي گروه آراسيندا قول قولاً

وئريب و شعر اوخوياراق و بيريرلريني ايتله مكله اوينانان بير اوئون

آدي، اوخونان شعر اورنگي "بیز داري نی سپه رك سپه ريک. سيز

داري نی نه ايله سپرسيز. بیز داري نی اوووجلا سپه ريک."

دارياپراق (لی): ائن سيز ياپراغي اولان بيتگي لر.

داريتماق: باخ: داريلتماق.

داريخان: سيخيلان.

داريخديرما: داريخديرماق ايشي.

داريخديرماق [ل] اورگيني سيخماق، بيخديرماق، بئريكديرمك،

تنگه گئيرمك (ف). دلتنگ كردن، به ستوه آوردن (ف).

داريخديريجي [ص] جان سيخي جي، اورك سيخان، چوخ ماراق

لانديران (ف: دلتنگ كننده). heavy-hearted

داريخديريجي ليق [آ] داريخديريجي اولما وضعيتي.

داريخسينماق [س] اوزونو داريخميش كيمي گوسترمك، بيرقذر

داريخماق (ف: اظهار دلتنگي كردن).

داريخما: جاني سيخيلما (ف: تلواسه). struggle

داريخماق [ت «تاروماق» جاني سيخيلماق / سن «تاريقماق،

داريلماق»، باخ: تارماق] سيخيلماق، بيخماق، بئرمك، تنگه گلمك،

تنگه گلهرك نفسي بوغولماق (ف: دلتنگ شدن).

داريسقال [ص / باخ: تارماق] ۱-چوخ دار، ائن سيز، داريشليق يئر و

حال (ف: محدود و تنگ). ۲-دار دوشونجه لي، داريفكرلي

داريخميش (ف: تنگ نظر).

داريسقال لاشديرماق [ل] داريسقال حالا سالماق.

داش اپىگى [آ، يىتگى] داشلار يىن آراسىندا يىتن بوژ رنگلى اوْت يىتگى.

داشاخۇر [ص] داشلىق، چانقىلى چوخ اولان يىر (ف: سنگلاخ).

داشاق *daş* [ت «تاشاق» بو كلمه داش سۇزوندىن آلىنىپ بو اعتبارلاكى يىكى داش كىمى ساللايىلار، هادى / سانىلير بوسۇز داش سۇزونون دىشارى آنلام ايله ايلگىلى اولاران ووجوددان دىشارى چىخىمىش بىر وزى آنديريپ ارکكلىك بئزى (وزى) (ف: خايه). *testicle*

داشاقلى: ۱- داششاقى اولان. ۲- [مج] قورخماز، اىگيت.

داشامان [آ، ديرگى] داشامان گيللردن، سودا ياشايان، چوخ ايلكل ووجودلو اومورقالى حثوان (ف: نوعى جانور آبرى). *petromyzon*

داشامان گيللر [آ، ديرگى] داشامان لارى ايچينه آلان، يۇوارلاق آغيزلى، اومورقالى حثوانلار سوئو (ف: تيره اى از حيوانات). **داش اوچاغى** [آ] داش چىخارىلان يىر، داش معدنى.

داش اوينادان [آ] داشلارلا آغير وگۇزل حرکت ائدن كىمسە، داش اوينادان پهلوان.

داش اوړك (لى) [ص] سرت، رحم سىز، اوړه گى چوخ برک، آمانسىز، داش قىلبى، قاتى اوړكلى، آجىماسىز (ف: بىرحم). *cruel*

داش اوړكلى ليك [آ] داش اوړكلى اولما وضعيتى، رحم سىزلىك (ف: قساوت). *cruelty*

داش بادامى [آ، يىتگى] قايىغى سرت بىر جىنس بادام (ف: نوعى بادام با پوست سخت).

داش باسىم (باسماسى) [آ] داش چاپى، داشلا باسىلان (ف: چاپ سنگى). *lithography*

داشباش [ص، مج] بىرينه يونگول اعتراض اوچون دئىيلين سۇز "داش باش بونه ايش ايدى گۇردون".

داشباش ائله مك [ل] غير قانونى و ياسا دئىشى ايشلرله بىر شئى اله گىتىر مك.

داش بالىغى [آ، ديرگى] سىرتى توتقون بوژرنگىنده، قالىن درى لى، پولجوقلو، گۇزلر يىن دال طرفىنده ايكى داش اولان، ليمان دىزلر يىنده ياشايان بىر بالىق (ف: نوعى ماهى). *sebastodes*

داشبۇرد: ماشىنىن قاباق طرفىنده اولان قوتو كىمى يىر (ف). *dashboard*

داش بۇجگى [آ، ديرگى] بىر يوشاقچا نوعو، قايىغى قاتىر مىنجىغىنا بنزر *Cypaea*

داش بىلمنى [يىر ب] داشلار يىن اوژللىك لرىنى اينجه لىين اوژمان (ف: سنگ شناس). *petrologist*

دازلاشماق: باخ: دازلانماق.

دازلاشمىش [ص] باشى نىن توکو تۇكولموش.

دازلاق: داز باش، توکو تۇكولموش اولان (ف: سر تاس).

دازلاق لاشما: دازلاق اولما.

دازلاق لاشماق [س] دازلاق اولماق، باش توکو تۇكولمك.

دازلاق لىق [آ] دازلاق اولما وضعيتى.

دازلانماق [س] ۱- باشى داز اولماق، باشى نىن توکو تۇكولمك (ف: تاس شدن). ۲- يىتگى سىز و اوْت سۇز اولماق (ف: باير شدن).

دازلىق [آ] داز اولما وضعيتى، كچللىك (ف: كچلى). *baldness*

دازى [آ، يىتگى] اوْتسو و كۇلسو بىر يىتگى، بوئى اوْتو.

داستان [فا، آ] شىفاهى خالق ادبىياتىندا اوژون قهرمانلىق و عاشيقانه ناغىل و اثر لر (كوْراوغلو داستانى) (ف). *Story, romance*

داش *daş* [ت «تاش»، سن: ۱- قايى پارچاسى. ۲- ائشيك، دىشارى. ۳- اوْرتاق لىق اكى / بو كلمه هر اوچ معنادا چوخ اسگيده ايشله نى بىر

كلمه اولاراق چوخلو كلمه لر يىن كوكودور: ۱- داشلاماق، داشلانماق (داشا دۇنمك)، داشلاشماق، داشىل، داشقوراي. ۲- دئش، دئشلاماق، داشماق (دئشارى تۇكولمك)، داشلانماق (سچرماق)، داشىماق (دئشارى آپارماق)، داشىت، داشقا تاشىقا. ۳- يولداش، آدداش. ۱- دوغۇان يىن مختلف ماده لر يىن بركىمىش پارچا لارى

"قايى پارچاسى، برك داشى، چكى داشى، تره زى داشى" (ف: سنگ). ۲- *stone* اوْرتاقلىق يىلدىر يىر اك: آنلامداش، يولداش.

داش آتان [آ] اسكى چاغلاردا ساواش لاردا سىلاح اوچون قوللانان وداش آتماغا يارايان آراج (ف: فلاخن). *sling*

داش آتماق [س] سۇز آتماق، ساتاشماق. ۲- سوْنا چاتدىرماق "دببىنه داش آتدى".

داش آتىجى [آ] داش آتما ايدمانى.

داش آرمودو [آ] بىر جوْر آرمود نوعو.

داش آسىلماق [س] چتىن وضعيت لرده سۇيله نى بىر سۇز "قازان دا داش آسىسان، گىچ قاينماق، گىچ قىزماق آنلامىندا بىر سۇز".

داش باسماق [س] داشلاماق.

داشاچكمك [س] ايتىلمك، ايتىتمك، داشلا ايتى له مك.

داشادۇنمك [س] اوړه گى سرت لشمك.

داشادۇنموش: اوړه گى سرت لشمىش.

داشادۇيمه [آ] داشلا اوينايلان اوْشاق اوينو.

داشاگىرن [آ] جمعيت دن قاچىب گىزله نى آدام حاققىندا.

داش دۋین قوشو [آ] سترچەلر دستە سیندن اۋزون قویروقلو کیچیک قوش.

داش دۋز [آ] داش کیمی اولان دوز.

داش دۋوار [آ] داشدان هۋرولموش دۋوار.

داش دوغرایان: باخ: داش کسن.

داش دیرما: داشدیرماق ایشی.

داش دیرماق *daşdırmaq* [ت «توشقورماق»، ل] داشماسینا یول آچماق (ف: سرریز نمودن).

داش ساپلاجی: داشلاری بیریرینه باغلاماق اوچون اولان وسیله (میلە، اۋخ) *rock bolting*

داش ساریمساقی [آ، بیتگی] گنج یاپراقلاری سوغان یثرینه ایشله نن بیر سوغان نۋعو (ف: نوعی گیاه). *Allium scarodoprasum*

داش سیز [ص] داشی اولمایان.

داش شاق: باخ: داشاق.

داشقا *daşqa* [باخ: داش / بو کلمه روسجا دئییلمه غینه رغما تورکجه قورالارینا مناسیب بیرکلمه دیر و داشیماق سۋزو و "قا" اک ایلە دوزەلیب، داشیماق «داشیقا» داشقا، اۋرنک اوچون «قاشقا، یورقا، قارقا، مارقا، یارقق» آت ایلە سۋرولن آرابا، ال آراباسی (ف). درشکه *phaeton*

داشقاچی: داشقا ایلە یوک داشییان، داشقا سورن (ف). درشکه چی *carter*

داش قاش [آ] دیرلی داشلار و جواهرات.

داش قاشلی [ص] دیرلی داشلارلا بزه تیلمیش.

داش قالاسی [اۋزل آ] بو قالا ضحاک قالاسی دا تانیئاراق عجب شیر شهرنین یاخینلیغیندا قرار تاپیب و بعضی لریجه بو قالانین قیدمتی ایسلامدان قاباقکی دۋورلره و ساسانی لره قدر اوزانیر.

داش قالاق [آ] بیرینی جزالاندیرماق اوچون داشلا وۋرماق.

داش قالاق ائتمک [ل] (گنچمیشده) بیرسۋچلونو داشلایاراق جزالاندیرماق.

داش قوۋونو [آ] یاستی شکیلده اولان بیرقون نوعو.

داشقورای [باخ: داش] داشدان دۋزمه دۋوار، داش دۋزمه سی (ف). سنگریز.

داش قوم: باخ: قوم داشی.

داش قیران: باخ: داش کسن.

داش قیران اۋتو گیلر [آ، بیتگی] داش قیران گیلردن، آیری تاج یاپراقلی، ایکی چنکلی بیر بیتگی سوۋو، اۋرنک: داش قیران اۋتو، اۋرتانجا (ف: تیره ای از گیاهان). *saxifragaceae*

داش بیلیمی [یثر ب] داشلارلا ایلگیلی بیلیم، داش لاری آراشدیران بیلیم (ف: سنگ شناسی). *petrology*

داش پارچاسی: (ف: سنگ پاره). *boulder*

داش پامبیق (پامبیغی): یانماز داش، پنبه نسوز (ف). آزیست.

داش تاپینجی لیق: داشلارلا تاپینما (ف: سنگ پرستی). *litholatry*
داش تره زی [آ] تره زی وداشلاری، چکی گرکلیک لری (لوازیماقی).

داش تۋزو [آ] سۋسله مک اوچون قوللانان وداشدان دوزلمیش پودر ماده.

داش تولک [آ] ۱-وحشی بۋیوموش، قوشقویا گنتمه ین آت، یان یانا آراجی چکمه ین آت. ۲-[مج] اۋزلو، سیرتیق، حیاسیز.

داش چاغی: باخ: داش دۋنمی.

داشچی [آ] داش یونان وداش ساتان کیمسه (ف). حجار *stonecutter*

داش چیلیق [آ] داشچی نین ایشی، داش یونما وساتما صنعتی.

داش داراغی [آ] داش اوچون ایشله نن بیر دمیر داراق.

داش داش اۋستده قالماق [س] تامامیله داغیلماق.

داش داشییان: داش داشیما ماشین، داش آپاران شخص یا ماشین.

داشدان یومشاق [ص] یثیله بیلن یومشاق هر شئی اوچون دئییلن بیر سۋز.

داش دۋوری [آ] باخ: داش دۋنمی.

داش دلن [آ] داش دلمک اوچون آراج.

داش دۋغراما: داش کسمه، داشلاری بللی بیر اۋلچویه سالما ایشی (ف: سنگتراشی). *stonecutting*

داش دۋغرایان: باخ: داش قیران، داش کسن.

داش دۋلقو [آ] داش ایلە دوزلمیش سد ویا دۋوار.

داش دۋشمی (دۋشه مه) [آ] داشدان دوزلمیش خیابان ویا یا یالیق (پیادهرو) (ف: سنگ فرش). *connlestone*

داش دۋنمی (دۋوری) [آ] اینسانین داشدان یاراق و سیلاح دۋزلدن چاغدان تا کالکولیتییک (پاخیرین باشلانماسی دۋوری) چاغینا قدر سۋرن چاغ، داش چاغی، داش عصری.

داش دۋیر [آ] چوخ دواملی ویاخجی ایشله نه بیلن آراجا دئییلر "بو بورقو چوخ داش دۋیر بیر آراجدی، بو فابریکانین تلویزیونلاری عجب داش دۋیر دیلر".

داش دۋین [آ] داش قیران.

داشلانماق [سن باخ: داش] ۱-داش ایله وورماق (ف: سنگسار کردن)، رجم. ۲-داش دۆشه مک (ف: سنگ چینی کردن).

داشلاندیرما: داشلاندیرماق ایشی.

داشلاندیرماق [باخ: داش ۲] بیر آخیجی مادهنی اوجالیقدان یثره تۆکه رک سپیلمه سینه سبب اولماق (ف: پاشاندن).

داشلانما: داشلانماق ایشی.

داشلانماق *daşlanmaq* [یل / باخ: داش] ۱-داش ایله وورولماق، داشا باسیلماق، اۆزه ریته داش یاغدیریلماق (ف: سنگسار شدن). ۲- [س] آخار بیر شئی قاینایاراق ویا اوتون ایچینه بیر شئی دۆشه رک دامجی لاری آتیلیب آیری یثره تۆکولمک (ف: پاشانده شدن).

داشلایان: داش ایله ووران.

داشلی [ص] ۱-داشی اولان، ایچینده داش پارچالاری اولان. ۲- داش دۆشنمیش یئر، داشلا اؤرتولموش یئر (ف: سنگی).

داشلی کسکلی: باخ: داش کسکلی.

داشلیق: داشلی یئر، داش دۆشنمیش یئر.

داشما [آ] کته، دۆیوسونون سوؤ سۆزولمه دن پیشریلن پیلوو.

داشماق *daşmaq* [ت، سن، س / باخ: داش] ۱-دولوب تۆکولمک (ف: طغیان کردن، سرریز شدن). ۲-اؤفکه سی آرتماق، جوشماق، قیزیشماق (ف). به جوش آمدن، به هیجان آمدن (ف). ۳-بیر شئین چوخلوغونو و بوللوغونو بیلدیرن سۆز.

داشمالیق [ص / باخ: داش] داشما وکته پیشریمک اؤچون یارارلی (ف). مناسب برای درست کردن کته (ف).

داشناق *daşnaq* [اثرمنیجه، آ] ۱۹جو یوز ایللرین سونلاریندا بیر اثرمنی ترور قروپو (ف).

داشناقچی لار: داشناقچی لیق بیر تروریستی جریان ساییلاراق شووالیه چیلرین و اؤزللیکله روس فاشیست قروپلارینین قیشقیرتدیغی بیر جریان ساییلیر، داشناقلار ۲۰ جی یوزایلین اوللرینده مسلمان لاردان و اؤزللیکله تورکلردن ۲،۵ میلیون نفر قتل اندیلر و ایکینجی دۆنیا ساواشیندا یوزمین نفردن چوخو هیتلر و فاشیست لره قاریشاراق و اولارین یونیفورمو آلتیندا یهودی لری اؤلدورمگه و سوئیلارینی تمیزله مگه چالیشیلار، بولار بوتون اثرمنستان قونشولاری نین توپراق وارلیق لارینا گۆز تیکه رک اولاری آرادان آپارماغا و اولارا ضرر وئرمه گه چالیشیلار و البته بو ایشده روس، فرانسه و بوتون غرب شووالیه جی لریندن و همچنین بوتون تروریستلردن بؤیوک کۆمک گۆروللر، بوللارین اۆزوندن بیر زامانلار اکثریتی مسلمان اولان ایراوان شهرینده و اثرمنستاین چوخلو آیری شهر و

داش قیران [آ] داشلاری قیران کیمسه ویا آراج.

داش قیران اوتو [آ، بیتگی] داش قیران اوتو گیللردن، داشلار آراسیندا یئتیشن، بعضی نوعلاری سوؤس بیتگی سی اولاراق بیر اوتسوو بیتگی: معدن کۆمورو (ف: نوعی گیاه). *Saxifraga sax.*

داش قیران چیچگی [آ، بیتگی] داش قیران گیللردن ۲۵۰۰m یوکسکلیکدن اوجا قایالاردا یئتیشن بیرچیچک (ف: نوعی گیاه).

Leontopodium alpinum

داشقین ۱ [سن، باخ: داش] داشمیش، طغیان ائتمیش، جوشقون، گوجلو (ف: بجوش آمده).

داشقین ۲ [اؤزل آ، بازار] دوکتور داشقین ۱۳۲۴ نجی گونش ایلینده اوجان دا آنادان اولوب و دیلچیلیک ساحه سینده بیر اوزمان کیمی تانیلیر.

داشقینجا [ص، ظ] داشقین آشیری (بیربیچیمده).

داشقینلیق: داشقین اولما وضعیتی، آشیری لیق.

داش کسک [آ] داش و برکیمیش توپراق پارچالاری.

داش کسکلی [ص] چوخ داش کسک اولان یئر.

داش کسن: داش یونان، داشلاری بللی بیچیم و شکله سالان کیمسه یا آراج، تیکینی اؤچون بللی اؤلچولرده داش حاضرلایان (ف: سنگ تراش). *stonecutter*

داش کلم آشی: دوغرانیمش داش کلم له پیشریلن بیر نوع آش.

داش کلم بورانی سی [آ] دوغرانیمش داش کلم و سوغان لیه و دوغرانیمش ات و بامادوردان حاضرلایان بیر یئمک (ف: بورانی کلم قمری).

داش کۆمور (ؤ): ایچینده ۹۴-۷۵٪ اولان کربنلو داش، معدن کۆمورو (ف: زغال سنگ). *coal*

داش گۆبه لگی [آ، بیتگی] بیر نوع گۆبه لک (ف: نوعی قارچ).

داش لاتماق [ائتد] داش آتدیرماق.

داشلار دیله گلدی: فاجعه لی و اؤزونتولو حادیته اؤچون.

داشلاشما: (ف). *petrification*

داشلاشماق [س / باخ: داش] داش کیمی اولماق، برکیمک، داشا دۆنمک. ۴-بیریریته داش آتیب وورماق.

داش لاشمیش: داشا دۆنموش (ف). *petrified*. محجر

داشلاشمیش قالیقلار: قسئل لشمیش شئیلر.

داشلاما: (ف: سنگباران). *shower of stones*.

داشلاما [آ] ۱-داشلاما ایشی. ۲-داشلا وورما ایشی، جزا اؤچون داشلا بیرینی وورما، مکه ده شیطانین قبرینی داش لا وورما (ف: سنگسار). *stoning*

اۋنملى نوكتە بودوركى دۇنيا مافىياسى داشناق لارىن يالانچى اَتهاملاريندان يارلانماق ايسته يير و چاليشير داشناقلا بىرلىكده بو بۇلگه نين و اۋزل ليكله توركلرين مال و ثروتلرينه ال آتيب و بولارا موفته سينه صاحيب اولسونلار و داشناق لاريندا يوخسوللوقلاريني و موفته خورلوق لاريني نظره آلاساق بو ميللتين وارليغينا گۆز تيكمه لرى و موفته سينه پارازيت كيمي بو ميللتين يارارلانماسى بولارا عادى بىر ايش اولماقدادير، بو سببه توركلرين دايناشما ايچينده اولماسى و تاريخى آراشديمالارا اۋنم وئرمه لرى و تبليغاتى و يايىمچى لىق ايشلرينده فعال اولمالارى بو پارازيتلرين دوردورولماسيندا بۇيوك رولو اولاييلر.

داس نعناسى [آ، ييتگى] ۱۵-۱۰cm اوجاليقدا، نوكلو، چوخ ايللىك بىر ييتگى (ف: نوعى نعناع). *Micromeria fruticosa*

داس هۇرمه: داشلارى هۇرمك ايشى (ف: سنگچينى). *revetting or fencing*

داس هۇرمه سى: داشدان هۇرولموش دووار و يا مانع (ف: سنگ چين). *stone revetment*

داسى اتگيندن تۇكمك (آتماق) [ل] راينى ديشمك، فيكييرنى ديشمك.

داسى داش اوستده قويماق [ل] تاماميله داغيتماق.

داسيتتى: (ف). طغيان *overflowing*

داس يازان: داشلارى يازان اوستا (ف: سنگ نويس). *lithoglyph*

داس يازى (داس يازماسى): داشدا يازيلمىش اثر (ف: سنگ نوشته). *petrograph*

داس ياغى: يثر آلتيندان چيخان خام نفت (ف: نفت سفيد).

داسيت [باخ: داش] داشيما آراجى (ف: وسيله حمل و نقل).

داسيتچى: داسيت صاحىبى.

داسيتديرماق [ائتد] داشيما ايشين گوردورمك.

داسيتماق [باخ: داش] ۱- [س] داشيرماق، داشيريب تۇكمك. ۲- [ائتد] داشيماق ايشيني گوردورمك.

داسيرتماق: باخ: داسيتماق.

داسيرقماق [سن/باخ: داش] آياغى نال سيز حثيوانين آياغيني داش ازمك، يثرىمكدن يۇرولماق، الدن دوشمك (ف). زخم شدن پاى حيوان بى نعل توسط سنگ (ف).

داسيرماق *daşIrmaq* [ل/باخ: داش] داشيتماق، قابى دۇلدۇرراق آرتيغى يثر تۇكولمك، داشماسينا يول آچماق.

كندلرينده ايندى مسلمان ايشان قالمير و حتى بىر جامع مسجدى ده يوخدور حال بوكى موسلمان قونشو اۋلكه لرده اثرمنستان دان چوخ، كيليسه واردير و ان ايىي شكيلده قورونوللار (بيلگين سردارى نيائين كيتابلارى و آيرى چوخلو قابناقلا رجووع اولونا بيلر)، سوڭ زامانلاردا داشناقچى لار، روس و غرب شواليه چى لرئين قيشقيرتماسيلا چوخلو مسلمان توركون اۋلومونه و سورگون اولماسينا سبب اولوبلار، دئديگيميز كيمي بولار بيرينجى دۇنيا ساواشيندا شواليه چى لرئين تعليماتى ايله ۲,۵ مليون مسلمانين اۋلومونه باعث اولوبلار و البته بو ساواشدا بو مقدارين اوندا بيريندن آزى روس كۆمكچى سى داشناقچى نين آرادان گندمه سيني علم ائده رك ايسته بيرلر تۆركلرى سوي قيريمچى گوسترسينلر، البته بو ناحاقلق لارين بىر مقدارى غربى كريستيان كلوبلار و شواليه چيلرين تبليغاتى نتيجه سينده دير و شواليه چيلر و روسچولار بو يانليش تبليغاتلا و بو وسيله ايله اۋزلىنه اعتبار آختاراراق ترور و ايشغالچى ليغا آل ايتلار تا بلكه خاج دۇئى نين دوامى نى سوردورسونلر و اينسانلارا ائيله سۇيله سينلركى فقط بيرتيجى شواليه چيلر كۆتو دييل لر بلكه او بىرى اينسانلاردا شواليه چى لر كيمي قيرقينلارال ايتلار، حالبو كى بو بۇهتانلار تورك توپلوم تۆره لرينه ياپيشمير، البته دقت اولونمايديركى اصلينده شواليه چليك بىر واسطه يولو اولاراق هدفى او بىرى ملتلى و اۋزلىكله موسلمانلارى و توركلرى قيسناياراق اولارين ثروتلرينه صاحيب اولماق و اولارى ايستمار ائتمكدير و بو اوزدن بو ملتلىن اۋز كولتور و اۋرونلرينين گليشديرمه لرى و بوتون آنلاشمالاردا شواليه چيلرين كۆتو كولتورلرينى گۆز اۋنونه آلاراق حركت ائتمه لرى بو تهليكهنى ضعيف لئتمكه يارارلى اولاييلر، بودا ديقته گرە كير داشناقلا و همچنين پهلوى چيلر بو كولتورون ايرىنى و عاميلى اولاراق غرب شواليه چيلرينين پارازيتى ساييلرلار و بۇلار او بىرى خالقلارا و همچنين اۋز اۋلكه و خالقلاريندا بۇيوك ضررلر وورورلار، آيرى بىر مطلبه اشاره ائتمه لى ييك كى، چوخلو بيلگين لريميز بو موردده متفق القول دولار كى گنچن يوز ايلده ايرانين پارچالانماسيندا و توركمينچاى و گولۇستان قارادالارى توسط ايله ايرانين بىر بۇلومونون روسلارا وئرىلمه سينده داشناقچى قروپلارين روسلارا كۆمك لرى و ايران كۆمچى لرينه نانكورلوقلا آخيتلارى نين بۇيوك رولو وار ايدى و گرچكدن روسلار ايرانين شمال بۇلگه سينده اۋزلىنه ضد ايرانى، ضد تورك و ضد ايسلامى بىر داياق تاپاراق بو مملكتنى بۇلمگه ال آتديلار و ائله بو اوزدن ده بو بيرتيجى لارين البنى سونراكى جريانلاردا آچيق قوياراق، گوناھ سيز اينسانلارى اۋلدورمگه تشويق ائتديلر، اينديسه

داشینی سیخسا سویونو چیخاردار: چوخ گوجلو و ساغلام
آدام اوچون.

داشینچی: داشینان، داشینما ایشینی گۆرن (ف: منتقل شونده).

داشینیدیرماق [اتند] داشینماق ایشینی گۆردورمک.

داشینیر: باخ: داشینار.

داشینیش [آ] داشیماق ایشی ویا بیچیمی (ف: حمل، انتقال).

داشینیم: داشینما ایشی (ف: ترابری). **transport**

داش یو نان: باخ: داش کسن.

داش یونما: داشلاری دوغراما و بللی بیچیمه سالما ایشی (ف:

حجاری). **stonecutting**.

داش یوماری: داش یواری، لیتوسفتر، یثرین داشدان دۆزه لن
قاییغی.

داشیان: داشیما ایشینی گۆرن، باخ: داشییچی (ف). نقاله
protractor.

داشییچی: داشیان، داشیما ایشینی گۆرن (ف: حمل و منتقل
کننده).

داعوا [ع، آ] تارتیشما، چیرپیشما (ف: دعوا).

داعوا جیل: چوخ داعوا ائدن کیمسه (ف: دعوا کار).

داعواچی: باخ: داعوا جیل.

داشیر یلماق [بل] داشماسینا ایمکان وئریلمک، داشدیرماق ایشی
گۆرولمک (ف: فعل مجهول به جوش آمدن).

داشیق [ص] داشیناجاق، داشینمالی اولان.

داشیقچی [آ] یوک داشیان کیمسه، یوکجو (ف). حمال.

داشیق چیلیق [آ] داشیق چی نین ایشی.

داشیل [باخ: داش] فسیل، سنگواره **fossil**

داشیل لاشماق: فسیل لشمک (ف: بصورت فسیل در آمدن).

داشیل لی [ص] ایچینده داشیل اولان، فسیل لی.

داشیم [آ/باخ: داش] قایناما سیراسیندا داشما (ف: سرریز).

داشیمما: ترانسپورت (ف: ترابری). **transport**

داشیمما آراجی: داشیمما ماشین (ف: وسیله حمل).

داشیمما جی [آ] داشیمما ایشینده اولان، نقلیه جی، داشیمما ماشین (ف):
بارکش). **truck**

داشیمما جیلیق: داشیمما ایشی، نقلیه جیلیک (ف: حمل ونقل).
transportation

داشیمماق **daşImaq** [ت، سن «تاشوُماق»/باخ: داش] ۱-بیر شئی بیر
یئردن آیری یئره گۆتورمک (ف: حمل و منتقل کردن). **to move**.
۲- [مح] مالیکلی اولماق، بیر شئی تمثیل ائدن بیرینه یئیرمک،
”شاعرین سۆزلری درین ماهیت داشیر”.

داشیملیق [ظ] داشاجاق قدر.

داشین بؤیوگونو گۆتورمک [ل] داشین بؤیوگوندن یاپیشماق،
عۆدهه سیندن گله بیلمه ین ایشدن یاپیشماق.

داشینا ییلن لر: (ف). منقولات **movable properties**.

داشینا ییلیر [آ، ص] داشینماسی مومکون اولان، منقول.

داشینا ییلیرلیک [آ] داشینماسی مومکون اولما (ف). منقولیت
mobility

داشینار [آ، ص] داشینا ییلن، داشینیر (ف). منقول.

داشینارلار: (ف). منقولات **movable properties**.

داشینتی [آ/باخ: داش] سئل سو ایله داشینمیش داش توپراق، آراج
وداشیمما آراجی ایله داشیان و داشینا ییلن هر شئی.

داشینما: داشیماق ایشی، کۆچمه (ف: حمل). **shifting**

داشینماز: داشینمایان شئی، داشینا بیلمه ین هر شئی (ف). غیر منقول
immovable

داشینماق **daşInmaq** [سن، بل] ۱-بیر شئی بیر یئردن آیری یئره
گۆتورولمک (ف: حمل شدن). ۲- [س] آپاریب کۆچمک.

داشین آتماق [ل] بیر ایش ویا فیکیردن ال چکیمک، ترک ائتمک.

داغ اوتلاغى [آ] اوتلو اولان و اوتلاماق اوچون ال وئريشلى داغ بۇلگە سى.

داغ اولوش [يثر ب] يثر قابيغىندا مختليف گوجلر ائرينده داغ دۆزلمه سى و داغ يارانماسى و بو حادثه لرى اينجه لىن علم و بىليم (ف): كوهزايى.

داغ اوچقو [اۇيغورجا] جئيران (ف). آهو.

داغ اوستو [ص] داغىن اوستونده اولان.

داغ اولماق: اىستى لىمك (ف: داغ شدن). **to become hot**

داغ باسار [ت] داغ ائنگى.

داغ باسماق [ل] داغ لاما.

داغ بايىر [آ] يئيشلى چيخيشلى يثر، قير.

داغ بىگى [آ] ياي دا داغ كۆچرى لرى اداره ائدن كيمسه.

داغ بوياناسى [آ] چتير چيچك ليلردن چوخ ايلليك اوتسۇ وىتگى.

داغ بىلگى سى: اوروگرافى: داغلارين گوركىم و شكلىنى اينجه لىن بىليم دالى.

داغ بىلمنى: داغلارين گوركىم و شكلىنى اينجه لىن اوزمان (ف): كوه شناس). **orologist**.

داغ بىلىمى: داغلارين گوركىم و شكلىنى اينجه لىن بىليم دالى (ف): كوه شناسى). **orology**.

داغ تويوغو [آ، ديرگى] چيل، قارقا وۇل.

داغ جيل: ۱- داغى سئون كيمسه (ف: علاقه مند به كوه). ۲- داغدا گۆوه رن يىتگى.

داغ چامى [آ، يىتگى] داغدا يىتيشن بير چام نۇعو (ف: نوعى كاج كوهى).

داغ چايى: باخ: آدا چايى.

داغ چايىرى [آ، يىتگى] داغلاردا يىتيشن بير چايىر نۇعو (ف: نوعى گياه چمنى).

داغچى: داغدا ياشايان و داغ چيخان كيمسه، داغ چيخاراق ورزش ائدن كيمسه، داغ دىرمانان و دىرماشان كيمسه (ف: كوه نورد).

داغچى لىق: داغ چيخما ايدمانى.

داغ چيه لگى [آ، يىتگى] داغدا يىتيشن چيه لك، چۆل چيه لگى (ف: تمشك كوهى).

داغ داش [آ] داغ وداشلىق يثر، تپه ليك، قاباليق، يثرلشيم يثرلرinden اوزاقدا اولان دره تپه لى يثرلر. **mountainous place**

داغ داش ديله گلمك (تيتره مك) [س] سس وگورلتو حاققندا سؤيله نير.

داغواسىز [ع، ص، ظ] قالماقالسىز، تارتىشماسىز، سس سىز (ف): بدون دعوا).

داغ dag [گ] «تاغىقماق»: داغا چيخماق / سن «تاغ، طاغ» ۱- سو و شراب تۆكولمه سىندن پالتار اوزونده عمله گلن ايز. ۲- يوكسك تپه.

۳- اوڭو چوخ قالان بير آغاجين آدى (عربجه غضا) / ت: ۱- داغ، تپه.

۲- داغ لاما / ايندىكى زاماندا ايشله ن هر ايكى آنلام (۱- داغ، تپه. ۲- چوخ اىستى و داغ) بو سۆزجو كدن آلىنىب و داغ كلمه سىنين اىستى و سىجاق آنلامىدا داغلاماق و بير حثوانا اىستى بير دميرله علامت وۇرماق ائىلمىندن دۆزه لىب و بونونلا برابر اوزونتو چكمك ده بو

عملين و معنا سىنين گنىشلىمه سىدير ۱- يثرين اوڭا چيخىتى لارى (ف: كوه). **mountain** ۲- چوخ اىستى، سىجاق (ف). **hot** ۳-

داغلاما يثرى. ۴- اوزونتو، سىخىتى «آيرىلىق داغى».

داغ آرومودو [آ، يىتگى] چۆل آرومودو (ف: گلابى).

داغ آلاسى [آ، ديرگى] كىچىك و اتى قىرمىزى بير نوع آلابالىق (ف: نوعى ماهى). **Salmoalpinus**

داغ آلماسى: چۆل آلماسى (ف: سىب كوهى).

داغ آيى سى [آ] ۱- داغلىق يثرلرده ياشايان آيى نوعو. ۲- قابا، اۇيقارسىز، قاناجاق سىز آدام حاققىندا.

داغا داشا دوشمك [س] آوارا اولماق.

داغا داشا سىغمماق [س] چوخ سئوئىمك حاققىندا.

داغا دۇنمك [س] گنىش لىمك، چوخ بۇيومك.

داغ ائوى [آ] داغلىق يثرلرده داغچى اوچون دوزلەمىش ائو.

داغ ائگى [ص] داغ دۇشو، داغىن دوزلوگه قوۋوشان بۇلومو، داغ باماجىنين آلت بۇلومو. **foothills**

داغار [ت، سن، آ، باخ: تاخماق، تاغار] ۱- تاغار، آغزى دار توربا، حثوان درى سىندن دوزەلن توربا. ۲- گنىشلىده اوزه رينده قايتان توخوماق اوچون اىچىنده يۇن و تىكه تىكه پارچا تۆكولوب باغلانمىش و مئشىن ياستىق (ف: كيسه چرمى). ۳- بوكس كيمى ايدمان لاردا اولان مئشىن ياسديق (ف: كيسه بوكس).

داغار جىق [سن، توربا، بالا چوۋال، دده قورقوت، باخ: تاغار+جىق / ت] ۱- گون دريدن ويا قالين ايدن تىكىلمىش و دۆزلىمىش توربا (ف: خرچين). **saddle-bag** ۲- يىرشى ويا سۆزون قاينادىغى و يىغىلدىغى

يثر «سۆز داغار جىغى، بىلگى داغار جىغى».

داغ اريگى: باخ: چۆل اريگى.

داغ اقليمى [آ] سرت و قورو سۇيوق هاواسى اولان اقليم.

داغال [ع] باخ: دىغال، جىغال.

داغ كىمى دۇرماق [س] بۇتون وارلىغى ايله كۆمكك اولماق.

داغ گىنجى سى [آ، دىرگى] بونوزلو گىللردن، چوخ چئويك، آوروپا و قافقازين يۆكسك داغلارينا ياشايان، اتى و درى سى اوچون آولانان مەمەلى بىر حئيوان. *Rupicapsra tragus*

داغ گىشنىزى [آ] داغلىق يئرلرده بىتن گىشنىزى نوعو.

داغ گىلىن جىگى [آ، دىرگى] آوروپا و قوزنى آمريكادا ياشايان، چوغونلوقلا سارى آغ كۆزكلو، پەمبە گۆزلو، داوشان وسىچان توتماق اوچون قوللانيلان گىلىن جىگە بنزە ين بىر كىچىك حئيوان.

داغ گۆرموش: اوزونتو گۆرموش (ف: داغديده). *bereaved*

داغلاتدېرماق [آتند] داغلاتماق ايشىنى گۆردورمك.

داغلاتما: داغلاتماق ايشى.

داغلاتماق [آتند] داغلاماق ايشىن گۆردورمك.

داغلاتىش (داغلاتىش) [آ] داغلاماق ايشى ويا بېچىمى.

داغلار: سىرا داغلار (ف: جبال). *mountions*

داغلارا دوشمك [س] ۱-آوارا اولماق، چۆللره دوشمك.

داغلاغى [آ/ باخ: داغ] داغلاماق آيقتى، داغلاماق اوچون ايشلەنن و قوللانان آلت (ف: وسيله داغ زنى).

داغ لاله سى [آ، بىتگى] دويون چىچك گىللردن، مور رنگلى، چان بېچىملى، توكلو چىچكلى بىر بىتگى (ف: لاله كوهى، لاله وحشى).

Tulipa/ anemane vulgaris

داغلاما: داغلاماق ايشى.

داغلاماق *dağlamaq* [ت، دده قورقوت، ل/ باخ: داغ] ۱-داغ وۇرماق، قىزارمىش بىر شىيى بىر يىره ووجودا وۇرماقلا ايزقۇيماق وياندېرماق (ف: داغ زدن). *to cauterize* ۲- [مچ] بىرىنى ياندېرىب ياخماق، بىرىنە آجى وئرمك.

داغلانما: داغلانماق ايشى.

داغلانماق [بل/ باخ: داغ] ۱-داغلاماق ايشى گۆرولمك (ف: داغ و علامت زده شدن). ۲- قىزىشماق، اىستى لىتمك (ف: داغ شدن).

داغلايش: داغلاماق ايشى.

داغلى: ۱-داغلانمىش، داغ وورولموش. ۲-داغدا ياشايان ۳- [مچ] قابا، شن. ۴- اوزونتولو.

داغلىج [داغ كلمە سىلە ايلگى لىدير/ آ، بىتگى] بىسلىمىش قۇيون، قۇيرىق قوچ و قارامان قۇيون بىرلشمە سىندن دۇغان ملز قۇيون (ايكى سۇيلو قۇيون) (ف: گوسفند پرورارى اختە شده).

داغلىق: ۱-داغى چوخ اولان يىر (ف: كوهستانى). *alpine*

mountainous ۲- داغ و اىستى اولما وضعيتى.

داغ داغ [ص] چوخ اىستى، قاينار.

داغداغا: باخ: دغدغه.

داغ داغا راست گلمك [س] ايكى سرت آدمين بىر بىرلە دانىشماسى تارتىشماسى حاقيندا سۇيله نير.

داغداغان [بو كلمە داغ سۇز ايله ايلگى لى اولماليدىر، آ، بىتگى] ۱- برک و آغير اوڭونجاغى اولان بىر آغاج، بىر داغ چالى سى (ف: تاغران). *Celtis. ulm* ۲- داغداغان آغاجيندان قايرىلمىش وپيس گوزدن قۇروماق اوچون اوشاق ويا بعضى حئيوان لارين بونونا آسپلان دويمة كىمى شى.

داغداغان اوتو: باخ: دارداغان اوتو.

داغ دالاق اوتو [آ، بىتگى] *cm* ۵-۱۰ اوجاليجيندا يىره ياتىق چىچكلى سولوق سارى بىردالاق اوتو نوعو (ف: نوعى گياه).

Teucrium mantan

داغ دره: باخ: داغ داش. *mountains and valleys*

داغ دۇشو: باخ: داغ ائگى. *mountainside*

داغ دىبى [ص] داغين آشاغى بۇلومو. *lowland*

داغ ريحانى [آ، بىتگى] بىر نوع داغ بىتگى سى (ف: اوقيمون).

داغ سروي سى (سروي) [آ، بىتگى] قوزالاقلى لاردان بوئو ۴۰ مئتره قدر اولايلىن بىر آغاج "قطران آغاجى، سدیر" (ف: اورس، عرعر).

داغ سىچانى [آ، دىرگى] سىنجا ب گىللردن قىرچىل پاس رنگى، *cm* ۵۰ اوزونلۇغو، درى سى دىرلى، تارلا و بوستان بىتگى لرىنە ضرر وئرن بىر گىمىرىجى (ف: موش كوهى). *Marmota/ Cncetida*

داغ شووه رنى [آ، بىتگى] (ف: نوعى گياه). *Epilobicum lanceoltum*

داغ قارىزى: (ف). *(bot) colocynth*

داغ قۇچو [آ] داغلاردا ياشايان بىر نوع وحشى قوچ. *mouflon*

داغ قۇلو [آ، جغرافيا] سىراداغلاردان هرايكي جهته اوزانان داغ سىرتى.

داغ قۇيونو [آ، دىرگى] بىر قۇيون نوعو.

داغ قۇيماق (چكمك): باخ: داغ باسماق.

داغ قىلانقوشو [آ، دىرگى] چوبان آلدادان، گىنجى ساغان.

داغ كىنجى سى [آ] داغلىق يئرلرده ياشايان وحشى گىنجى نوعو.

داغ كستانه سى [آ، بىتگى] آمريكا نين اىستى بۇلگه لرىنده بىتشن سرت گۆودهلى آغاج (ف: نوعى درخت جنگلى). *Sloanr*

berteriana

داغ كلى [آ] داغلىق يئرلرده ياشايان بىر كل نوعو.

داغيديلماس [ص] داغيدىلا بىلمە يىن، پۇزولماز، يىنىلمز.
indestructable
داغيدىلمازلىق [ص] داغيدىلا بىلمە يىن، يىخىلمازلىق، يىنىلمزلىك.
داغيدىلماق [بل] داغىتماق ايشى گۈرۈلمەك، داغىتما ايشى
 گۈرۈلمەك (ف: بىم رىختە شىدن). **to be destroyed / demolished**
داغىلما: ۱-يۈخ اولما (ف: انهدام). **destroyed, destruction** ۲-
 كۈھنلەمە (ف: مستهلک). **amortized**
داغىلماق **dağılmaq** [سومرجه «داغال» ت: كۇرتالماق، بىز شى
 سرت شىئە دىەرەك داغىلماق، س] ۱-يايىلماق، بىرنقطة يە نىسب بىر
 شى يايىلىپ سىپىلمەك، توكۇلوب گىتمەك، ياواش وياواش سىيرىك
 لشمەك، سىپە لىنمەك. **to separate** ۲-آرادان گىتمەك، يۈخ اولماق
 (ف: ازهم پاشىدن). **to collapse** ۳-چۈخ ايشلىنمەك، جىرىلماق،
 بىر تىلماق (ف: مستهلک شىدن). **to be worn out**
داغىلىمىش: ۱-پۇزولموش (ف: خراب). **ruined** ۲-(ف). مندرس.
worn out ۳-قارقىش معناسىندا "بو داغىلىمىش دوتىادان نە الە
 گىنەردىك".
داغىلىش [آ] ۱-داغىلماق ايشى ويچىمى. ۲-يىخىلىش، پوزولوش،
 آرادان گىتمە (ف). انهدام.
داغىلىشماق [قا] بىر بىرىندىن آيرىلىپ داغىلماق، يايىلىشماق (ف: ازهم
 پاشىدن).
داغىلىم: ۱-آرادان گىتمە ويۇخ اولما، پۇزولوم (ف). انهدام. ۲-بىر
 نطقە يە نىسب بىرسىرا نىسە ويا دىرىن سىپىلىشى وداغىلىشى، يايىلىم،
 بىر بىرىندىن آيرىلما (ف: توزىع، پخش).
داغىلىم [آ] (ف). انتشار **distribution**
داغىم داغىم [ظ] پارچا پارچا، دۇغرام دۇغرام، بىرىتىق اولاراق.
داغىتى [ص] بىر بىرىندىن آيرىلىمىش، دۆزەنى پوزولموش، قارىشىق،
 دۆزەن سىز (ف: بىم رىختە). **destruction, demolition**
داغىتىلىق [آ] خارابالىق، داغىتى اولان يىر.

داغىلىق: ۱-داغلى اولما وداغا عايىد اولما وضعىتى (ف: داراي
 كۈه تپە). ۱-داغلى و اوزونتولو اولما وضعىتى. ۲-داغ و ايسىتى اولما
 وضعىتى، داغلىق (ف: گرمى).
داغناماق: داغىلىپ پاتلاماق.
داغ نىئاسى [آ، بىتگى] ۲۰-۵۰cm اۇجالىقدا، آغ و سىخ توكولو
 وقوخولو، چۈخ ايللىك، اوتسۇو بىتگى (ف: نوعى نىئاع).
Cyclotrichium niveum
داغ نۇرۇزو [آ، بىتگى] مئشە نۇرۇزو (ف: گل سىكلامەن، پىنچە
 مرىم). **Cyclamen**.
داغى داغ اۆستۈنە آتماق (قويماق) [ل] چۈخ بۇيوك ايشى
 گۈرۈمەك.
داغىتىدىرماق [انتد] داغىتماق ايشىنى گۈردۈرمەك.
داغىتما: داغىتماق ايشى، يايما (ف: پخش). **distribution**
داغىتماق [ل/باخ: داغىلماق] ۱-يايماق، بۇلۇملە يىب آيرى آيرى
 ائتمەك، پايلاماق، سىمەك (ف: پخش كىردن). ۲-بىر شىئىن دوزىنى
 پۇزماق، محو ائتمەك، آرادان آپارماق، اوچورماق، آلت اۆست
 ائتمەك (ف: از بىن بىرەن). **to destroy** ۳-بىر گۈستىرى نى پۇزماق،
 بىر قورولوشون چالشماسىنى دۇردۈرماق (ف: بىم زدن). **to scatter**
 ۴-توكىمەك، بىر پالتارى چۈخ گىنىپ كۈھنلەتمەك (ف: كەنە و
 داغون كىردن لباس). **to wear out**
داغىتىش (داغىدىش) [آ] داغىتماق ايشى ويچىمى (ف: داغون
 نمودن).
داغىتىق [آ، ص] ۱-اۋزوندن گىچمىش (ف). سرخوش، پرىشان. ۲-
 اۇچوق، اوچولموش، سۇكولوش (ف: داغون شىدگى).
داغىتىم (داغىدىم) [آ] داغىتما ويايما وىسپە ايشى ويا طرزى (ف).
 تۇزىع **dispersal, distribution**
داغىتىم ائوى: داغىتىم ايشىنى گۈرن يىر.
داغىتىم جى [آ] داغىتىم ايشىنى گۈرن كىمسە.
داغىتىم جى لىق [آ] داغىتىم جى نىن ايشى.
داغىتىم سال: (ف). تۇزىعى **distributive**
داغىدىجى: ۱-داغىتما ايشىنى گۈرن كىمسە وياشنى، داغىدان (ف):
 خرابكار). **saboteur**. ۲-يائىن لا يان، پايلايان، بۇلۇملە يىن. ۳-آرادان
 آپاران، دوزىنى پۇزان.
داغىدىجى [ص] بىر شىئى يايان و داغىدان، يايماسىنا سبب اولان
distributer
داغىدىجى لىق [آ] داغىتما ايشى، داغىتما اۋزل لىگى "آتوم
 بومباسىنىن داغىدىجى لىق گۈجو".

آلتیندا. (بیر آز گئندن سونرا) قره پیشیک آپاریب. (بو مرحله ده قارشى طرفى ووراراق سؤیله نیر) پیشیک یئمه ییب اوزون یئیسن، اوغرو پیشیک اوزونسن. (ف: نوعی بازی بین کودکان).

دالاب [آ] دوه آت و بوجور حیوانلاردا اویانان جینسی علاقه و هوس "آتلارین دالاب واختی" (ف: دوره فهلی حیوانات).

دالاب اولماق [س] ارکک ایستمک (دیشی حیوان و قیسراق اوچون ایشله نیر).

دالار: سانجار، وۇرار (ف: نیشدار).

دالاش [آ] قاوقا، ساواش، گۆرولتو، باغیریشیب چاغیریشما (ف: غوغا).

دالاشدیرماق [ل] وۇروشدورماق، ووروشماسینا سبب اولماق.

دالاشدیریلماق [بل] دالاشدیرماق ایشی گۆرولمک.

دالاشقان [ص] دالاشماغی و ساواشماغی چوخ سئون.

دالاشقانلیق [آ] دالاشقان اولما وضعیتی.

دالاشما: دالاشماق ایشی.

دالاشماق [س] تارتیشماق، بوغوشماق، آغیز ساواشماسی ائتمک (ف: نزاع کردن).

دالاق *dalaq* [ت، سن] بو کلمه سۇلاق شکلنده ده یازیلیبدیر، بو عضو بدنن ان ایچ بۇلومونده و اورادا دالماق حالیندا اولدوغو اوچون بو فعلدن آیلندیغی مناسیب گۆرونور، هادی [معدنن دالیندا وسول بۇیره گین اوستونده اولان و قانین آل یووارلارین و ایشلک اولمایانلاری نی توپلایان بیر اورقان (ف: طحال). *spleen*

دالاق اوتو [آ، بیتگی] باللی بابا سۇولاردان، قورو یئرلرده ییتیشن، چوخ نوعو اولان، معالجه ده گۆجلندیرجی اویاریجی و یارا ساغالدان، اوت سوو ویا اودونسوو بیتگی، دۇوار صدفی (ف: مریم نخودی). *Teucrium chamaedrys.lab*

دالاما: دالاماق ایشی، ساشما.

دالاماز [آ، بیتگی] باخ: باللی بابا (ف).

دالاماق [سن، دده قورقوت، ل/ باخ: تارماق، تارماق] ۱- ساشماق "سانجماق"، دیشله مک (ایلان اوچون ایشله نیر) (ف: نیش زدن). ۲-

[مج] آجی سۇز سؤیله مک *to bite*

دالان [آ، دالانین اوزون و دار اولدوغو اوچون اینسان اورا گیرنده گرچکدن دالماق کیمی بیر ایش گۆرور و بو اوزدن دالان کلمه سینین دالماق فعلیندن آیلنماسی مناسیب گۆرونور] ۱- کوچه قابی سیندان حیاطا گئدن اوستو اورتولو ویا اوستو آچیق دار یول، دار و اوزون کوچه ویول (ف: دهلیز). *vestibule* ۲- لوبی.

داغینیق: (ف). متفرق. *dispersed*.

داغینیق جا [ظ] داغینیق کیمی، بیر آز داغیلیمش و داغینیق.

داغینیق لیق: ۱- داغینیق اولما وضعیتی، پوزوق لوق، محو اولما و آرادان گئتمه وضعیتی (ف: بهم ریختگی). ۲- اوزونتولوک (ف: پریشانی). *distress*. ۲- سپیکلیک (ف: پخشیدگی).

داغ یولو [آ] داغ اتکیندن گئچن یول.

داققا *daqqa* [آ، دا] دری دن تیکلیمش بیر نوع گۆن پایاق (ف: نوعی کلاه چرمی). ۲- تاخیل قابی.

داققا قارین [ص، دا] قارنی ینکه اولان و قاباغا چیخیمش، ینکه قارین.

داکی (دکی، تاکی، تکی) [اک] آد دان صفت دۆزلمه اکی "داغ داکی داشلار" (ف: پسوند صفت ساز).

دال *dal* [سومرجه <دال> ت <تال>: یاش بوئا، <تال بوئلوق>: اینجه اوزون بویلو/ سن: ۱- چیین و دال. ۲- آغاج/ آ/ بو کلمه یاش بوتامعنا سیندا دیواندا گلیب، ویلیم دالی کیمی معنلار بو اصلی مفهوم گئیشلمه سیندن اله گلیب، البته آرخا و بئل مفهوم موغولجا تالو کلمه سیندن آیلنماسی سانلیبر، هادی] ۱- آغاج بوتاسی، آغاجین یانال بوتالاری (ف: شاخه). *branch* ۲- قول "دیش دوکتورلوقو طب بیلیم اینین بیر دالی دیر" (ف). انشعاب، رشته. ۳- آرخا، سیرت، بئل (ف: پشت). *back* ۴- بعضی سۇزجوکلرین اؤنونه گله رک تازا کلمه لر دۆزلدیر: دال قاباق، دال بادال، دال دالا. ۵- بیر ایشین سوئو، سوئوج "بو ایشین دالی نی توت".

دالا (دالی) باخماماق [س] اوزونو دالا چئویرمه مک، سایماماق.

دالا (دالی) چکیلک [س] سۇزونون اؤستونده دۇرماماق.

دالا (دالی) دوشمک (قالماق) [س] گله بیلمه مک، گئری یه قالماق.

دالا (دالی) گئتمک [س] گئندیکجه ضعیف له مک.

دالا (دالی) گۆتورومک [ل] گئری آلماق (سۇزونو).

دالا آتماق (دالی آتماق) [ل] ۱- گئجیخدیرمک، گئج قالماغا سبب اولماق. ۲- ذخیره ائتمک، موزدونون بیر حصه سینى سۇترایا ساخلاماق.

دالا میندی [آ] اوشاقلار آراسیندا دالالا دوروب بیریرلرینی قوزاییب و شعر اوخویاراق اوینانان بیر اوپون آدی، شعر اؤرنگی: "گۆیده نه وار؟، گۆی مینجیغی. یئرده نه وار؟، یئر مینجیغی. آنان نه دوغوب؟، بیر اوغلان. آدین نه قویوب؟، سولیمان. نه پیشریب؟، قیقناق. منه ساخیلیب؟، بلی. هانسی تیانین آلتیندا؟، قره تیانین

دالان چى: ۱-بىر ائوين ويا تىكىتى نىن قورويوجوسو (ف): سرايدار). custodian ۲-لوئى چى.

دالانچى لىق [آ] دالان چى نىن ايشى و مسلگى.

دالاندار: تىمچە لرین قوروچوسو.

دالاندارلىق: تىمچە لرین قوروچولوق ايشى.

دالانماق [آ، بل] دالانماق ايشى گورولمىك.

دالاو [سن: آغو/ باخ: دالانماق، تارماق] آغو (ف). زهر.

دال اؤيله [آ] تام اؤيله زامانى.

دالاي dalay [بو كلمه اورخون داش يازى لاريندا و سنگلاخدا دنيز معناسىندا گليب، بو كلمه موغولجا دئمه غينه رغما توركجه دالماق سوزوندن آلينماسى مناسب گورونور و دالناچاق بۇيوك سو يثرينه دئيلىر، بو كلمه نىن آيرى معنالارى "گوجلۇ،" اصلى معنائىن گنئيشلنمه سىندن اله گليب، فارسجادا تالاب كلمه سى بو سوزون ديشمه سيدىر، (موغول لارين معنوى رهبرى دالايى لاما كلمه سىنده ايلك كلمه دالاي سوزو اولمايدىر، چنگيزخانين اوغلونون آدى تولو= تولوى كلمه سىده بو سوزو باغلانير، هادى) [دنيز (ف). دريا.

دالاي دالاي [آ] اوخويوجو وماهنى چى لارين اوخوماغا باشلاركن اؤلجه سؤيله دىكلرى بىر نوع سؤز.

دالايىچى: سانجان، دالايان.

دالبال [ظ] آردآردا، آرديجيل، آراسى كسىلمه دن، آرا وئرمه دن (ف: پى در پى).

دالباسى: آغاجين بوتالارنى آيه جك قدر بول ميوه لى وضعيت.

دالبند [تو+فا، آ] دوه نىن بوينوندان گنچيب و بئلينده دؤيونله نن اوركىن (ف).

دالبوزه: باخ: تالوير.

دالينماق: باخ: تالينماق، تارماق.

دالجىق [آ] آنا دال قوللاريندان هر بيرى، بالاجا بۇتا (ف: بوته كوچك).

دالدا [ص] قورونماغا سيغىنماغا يارايان يئر، آرخا و كؤمك آنلامىندا: "دالدا يئر، دالدا دؤوار، دالدايا گيريب سؤيوش ائدير، مردايگيت لر بير بيرينه دالداديرلار".

دالدا بوجاقدا [آ] گؤزه گورونمه ين يئر، گؤز قاباغىندا اولمايان يئر.

دالدا دئمك (دانيشماق) [س] بيرينين داليجا دانيشماق.

دال دابان [ص] ۱-يالىن آياق. ۲-[مج] آشاغى لىق.

دال دالا [ظ] آرخا آرخايا.

دال دالا [ظ] آرخا آرخايا، مرتبا.

دال دالا وئرمك [س] بيرينه آرخالانماق.

دال دالماق [سن] بير شئى گيزلتمك، دالى يئرە چكمك و چكىلمك.

دال دالاندىرماق [ل] دالدا يئرە سيغىندىرماق، بيرينى ويا بير شئى بير يئرە گيزلتمك.

دال دالانما: دال دالانماق ايشى.

دال دالانماق [سن، گيزلتمك] دالدا بير يئرە سيغىنماق، سيغىنماق، گيزلتمك، پناه آپارماق (ف). پناه جستن، پشت چيزى قايم شدن (ف).

دال دالانمالى [ص] دال دالانماغا يارارلى، سيغىنمالى يئر.

دال دالايىچى [ص] قورويان، سيغىندىران.

دال دالى [ظ] دالا دؤغرو، گئريه دؤغرو، دالى دالى گنتمك.

دال دالىق [آ] دالدا اولان يئر، دال دالانمالى يئر.

دال دالناچاق [آ] دال دالانماغا يارار يئر، دالدا يئر، سيغىناچاق، بيرشنى دن قورونماق اوچون يئر (ف: خلوت سرا). private house or apartment

دال دالنى [ص، دا] دال دالانماغا يارارلى يئر، دال دالانماغا و سيغماغا يارايان.

دال دىر تىماق [ائتد] دال دىرماق ايشىنى گورمك.

دال دىرماق daldirmaq [ل] ۱-دال دالاسىنا سبب اولماق، سؤيا باسماق (ف: فروبردن). ۲-to swallow-آغاج تىكمك و اكمك.

دال دىرىش [آ] دال دىرماق ايشى ويا بيجىمى (ف: غوطه ورى).

دال دىر يىلما [آ] دال دىر يىلماق ايشى ويا بيجىمى.

دال دىر يىلماق [بل] دال دىرماق ايشى گورولمك (ف: غوطه ور شدن).

دال دىز [آ/ باخ: دال] آغاج اوئما اوچون بير دمير آلت (ف: نوعى وسيله كنده كارى).

دال سوو (دالسى) [ص] دالى آندىران، ودالا بنزه بين.

دال سىز [ص] دالى اولمايان، آردى اولمايان.

دالغا dalğa [ت «تالقا»: فيرتينا، «تالقا»: قوروق، «تالقيغ» داغلارين چاتيشديغى يئر، سن: موج/ باخ: دالماق] ۱-سؤيون يئل تاثيريله آلچاق اوجا اولان وضعيتى، هر آخيمين بو جور يثريمه سينه و ترپه نيشينه ده دالغا دئيلىر. ۲-(فيزيك) تيتره شيم بير اورتامدا يثريمك، قيوريملى ترپه نيش (ف: موج). wave

دالغا آخيم [آ] دالغاسى اولان آخيم، دالغا بيجىمينده ترپه نن آخيم.

دالان چى: ۱-بىر ائوين ويا تىكىتى نىن قورويوجوسو (ف): سرايدار). custodian ۲-لوئى چى.

دالانچى لىق [آ] دالان چى نىن ايشى و مسلگى.

دالاندار: تىمچە لرین قوروچوسو.

دالاندارلىق: تىمچە لرین قوروچولوق ايشى.

دالانماق [آ، بل] دالانماق ايشى گورولمىك.

دالاو [سن: آغو/ باخ: دالانماق، تارماق] آغو (ف). زهر.

دال اؤيله [آ] تام اؤيله زامانى.

دالاي dalay [بو كلمه اورخون داش يازى لاريندا و سنگلاخدا دنيز معناسىندا گليب، بو كلمه موغولجا دئمه غينه رغما توركجه دالماق سوزوندن آلينماسى مناسب گورونور و دالناچاق بۇيوك سو يثرينه دئيلىر، بو كلمه نىن آيرى معنالارى "گوجلۇ،" اصلى معنائىن گنئيشلنمه سىندن اله گليب، فارسجادا تالاب كلمه سى بو سوزون ديشمه سيدىر، (موغول لارين معنوى رهبرى دالايى لاما كلمه سىنده ايلك كلمه دالاي سوزو اولمايدىر، چنگيزخانين اوغلونون آدى تولو= تولوى كلمه سىده بو سوزو باغلانير، هادى) [دنيز (ف). دريا.

دالاي دالاي [آ] اوخويوجو وماهنى چى لارين اوخوماغا باشلاركن اؤلجه سؤيله دىكلرى بىر نوع سؤز.

دالايىچى: سانجان، دالايان.

دالبال [ظ] آردآردا، آرديجيل، آراسى كسىلمه دن، آرا وئرمه دن (ف: پى در پى).

دالباسى: آغاجين بوتالارنى آيه جك قدر بول ميوه لى وضعيت.

دالبند [تو+فا، آ] دوه نىن بوينوندان گنچيب و بئلينده دؤيونله نن اوركىن (ف).

دالبوزه: باخ: تالوير.

دالينماق: باخ: تالينماق، تارماق.

دالجىق [آ] آنا دال قوللاريندان هر بيرى، بالاجا بۇتا (ف: بوته كوچك).

دالدا [ص] قورونماغا سيغىنماغا يارايان يئر، آرخا و كؤمك آنلامىندا: "دالدا يئر، دالدا دؤوار، دالدايا گيريب سؤيوش ائدير، مردايگيت لر بير بيرينه دالداديرلار".

دالدا بوجاقدا [آ] گؤزه گورونمه ين يئر، گؤز قاباغىندا اولمايان يئر.

دالدا دئمك (دانيشماق) [س] بيرينين داليجا دانيشماق.

دال دابان [ص] ۱-يالىن آياق. ۲-[مج] آشاغى لىق.

دال دالا [ظ] آرخا آرخايا.

دالغا اۆلچر [آ] دالغلارین اوجالیق، درین لیک، چوخورلوق، آرالیق،ینی اۆلچن آراج.	دالغاسیز لیق [آ] دینج لیک، ساکیت لیک.
دالغا اۆزونلوق [آ] دالغا تپه سی ایله دالغا چوخورو آراسینداکی آرالیق (ف: طول موج).	دالغاق [ت «تالغاق» سن «تالغالیق»: فیرتینا، گۆربوران] دالغلاندریماق ایشی.
دالغا باندی [آ] رادیو تلویزیون دالغارینی قاپسایان باند.	دالغلاندریماق [بل] دالغلانماسینا سبب اولماق، یئل لندیرمک.
دالغا بویو [فیزیک] بیردالغالی آخیمدا دالغلارین بنزر نقطه لرینین آراسی (ف: طول موج).	دالغلاندریماق [ل] ۱-دالغالی وضعیته گتیرمک، دالغا کیمی ترپتمک، یئل لندیرمک، اسنک وضعیته گتیرمک. ۲- [مچ] هیجانا گتیرمک.
دالغا تپه سی [آ] دالغانین ان یوکسک نقطه سی.	دالغلاندریریجی [آ] دالغالی ائدن، دالغا دۆزلدن آراج ویا کیمسه.
دالغا دالغا [ظ] ۱-دالغلار حالیندا، آردی کسيلمز آخین کیمی، آخین آخین، بیربیرینین آردینجا. ۲- [مچ] آرد آردا اولان آچیق توتقون رنگ اوچون دئییلیر، آلچاق اوچا اولان یثره دئییلیر.	دالغلاندریش [آ] دالغلاندریماق ایشی ویا بیچیمی.
دالغا دۆنمی [آ] دالغا پرودو.	دالغلاندریلماق [بل] دالغلانماسینا سبب اولوماق، یئل لندیریلیمک.
دالغا دۆین: باخ: دالغا قیران.	دالغلانما: دالغلانماق ایشی (ف). تموج. waviness
دالغا سیندیران: باخ: دالغا قیران.	دالغلانماق [س] ۱-دالغالی وضعیته گلیمک. ۲-اسنک حالا گلیمک، دالغلار کیمی اسمک "بایراق وپرچم دالغلانیر". ۳-بیر پول و پارا اۆزگه و خارجی پارالارین قباغیندا سربست جه دیرلیمک.
دالغا سیرتی: دالغا بئلی، دالغلارین ایکی چوخور آراسینداکی یوکسک بۆلومو.	دالغلانمیش: (ف). متموج. undulating
دالغا قوشاغی [آ] دالغا باندی.	دالغلانیش [آ] دالغلانما ایشی ویا بیچیمی.
دالغا قیران: دالغا سیندیران، دالغا کسن، سودا و قورولوقدا یئل و سویون دالغا تاثیرینی آزالتماق اوچون دوزهلن آغاج ویا داش کوئماسی، دالغلارین تاثیرینی آرادان آپارماق اوچون لیمانلاردا دوزهلن داش وبتون دان دوار و آتیز، دالغا دۆین، دالغا یاران (ف: موج شکن). break water	دالغالی: دالغاکیمی اولان هرشی، دالغالی دنیز، دالغالی تۆک (ف). موج wavy
دالغا کسن: ۱-گمی نین بورنو و دالغا یاران بۆلومو، دالغلارین تاثیرین آزالتماق اوچون گمی لرین قباغیندا دوزهلن شی. ۲-باخ: دالغا قیران.	دالغالی ترپه نیش [فیزیک] دالغلار کیمی اولان حرکت (ف): حرکت موجی. wave motion
دالغا گئنلیگی (اوجالیقی) [فیزیک] دالغلارین ان یوکسک و صفر نقطه آراسینداکی آرالیق.	دالغوم [سن] دنیز و هاوا فیرتیناسی.
دالغا وُران: باخ: دالغا قیران.	دالغی [آ] غفلت، آیمازلیق.
دالغا یاران: باخ: دالغا قیران.	دالغیج [سن: غواص] بالیق آدم، سویون آلتینا گئدن آدم، دالماق اوچون اؤزل پالتارلار گئییب دالماق ایشین گۆرن کیمسه (ف). غواص diver
دالغا یئھین لیگی [آ] دالغانین ترپنه هیزی.	دالغیج قوشلاری [آ، دیرگی] قاناد و قویروقلاری قیسا، آياقلاری پرده لی، اییی اوزن و دالان بیرقوش سوئیو.
دالغاجی: ایشینه گرکلی اؤنمی و دیققی وئرمین، گونده بیر ساز چالان.	دالغیج قوشو [آ، دیرگی] دالغیج قوشلاریندان بیرقوش آدی.
دالغاجی لیق: دالغاجی اولما وضعیتی.	Colybus glacialis
دالغاجیق: کیچیک دالغا "دنیز ساکیت لسه رک دالغاجیق لار پولجوق لارکیمی پیریلدایردی".	دالغیج گۆزلوگو [آ] سو آلتیندا گۆزه وورولان گۆزلوک.
دالغاسیز [ص] دالغاسی اولمایان، دینج.	دالغیج لیق: دالغیجین گۆردوغو ایش.
	دالغیج بۆجکلر [آ، دیرگی] دۆرقون سولاردا یاشایان، قین قانادلی، میغ میغ قوردجوقلارینا سالدیران ویوخ ائدن بیر بۆجکلر سوئی.
	دالغین dalğın [ظ] ۱-چوخ فیکیرلی حالدا، اؤزونو بیلیمین، خلسه یه گئتمیش کیمسه، بایقین، بایلمیش (ف: بیهوش). unconscious
	۲-باتیلمیش، سویا باتان شی و کیمسه، جومولوب فیکره گئدن کیمسه، درین فیکره باتمیش (ف: غوطه ور).

داللاش [آ] دال لائش ایشی وییچمی.	دالغین دالغین (دالغین دالغین) [ظ] دوشونجه لی اولاراق.
داللی : بوتالی، دالی چوخ اولان.	دالغین لاشدیرماق [ل] دالغین حالا گتیرمک، دالغین ائتمک، چوخ فیکیره سالماق.
داللی بوداقلی [ص] ۱-دالی بوتاسی چوخ اولان هرشئی، قوللو بوداقلی. ۲-قاریشیق ودولاشیق اولان ایش وشی.	دالغین لاشما [آ] دالغین لاشماق ایشی.
داللی گوللو [ص] چوخ رنگلی.	دالغین لاشماق [س] دالغین حالا گلیمک، دالغین اولماق، چوخ فیکیرلی اولماق (ف: غوطه ور شدن).
داللیق [آ] سؤیکنه جک یئر، بیر شئین سؤیکنمک اوچون اولان بؤلومو، "کورسونون داللیغی".	دالغین لایق : دالغین اولما وضعیتی، ویا دالغین جا ترپه نیش.
دالما : جوئما، (ف: شناوری). buyoancy.	دالغین لایق لا [ظ] دالغین بیر وضعیته.
دالماق [ت] «دالیرماق» بایلدینجایا قدر دؤیمک/ سومرجه «دال»/ سن: باتماق، درین دوشونجه یه دوشمک/ س] سوکیمی شیلره باتماق، بیر دوشونجه و ایشین ایچینه جومماق، اوزونو اوتوماتاق، بیر شئی باشی قیزیشماق (ف: غوطه ور شدن).	دالغینجا [ص، ظ] دالغین بیر بیجیمده.
دالمیش [سن] ۱-یورقون و آرقین اولموش. ۲-باتمیش (ف).	دال قاباق [ظ] ۱-دال طرفی قاباغا چئوریلیمیش وضعیته، ترسه وضعیته "ماشینی دال قاباق ائله مک، پالتارینی دال قاباق گنیمیش".
دالی [دده قورقوت] باخ: دال.	۲-گاه الدا گاه قاباقد، هم قاباق، هم دال [بوساعات گونده آزی ۱۰ دقیقه دال قاباق وورور].
دالی اوتورما : گئری گتیمه (ف: عقب نشینی). retreat	دال قاباق ائتمک : دالی و قاباغا گتیمک (ف: پس وپیش کردن).
دالی جا : آردیجا (ف: پشت سر). back of.	دال قاووق [آ] اوزونه یارار وچرخار یئیرنلره آشیری سایقی و حئیران لایق گوسته رن کیمسه، چاپلوس.
دالی چئوریمک [س] اوز دؤندریمک.	دال قورودان [آ، دیرگی] قانادلی لاردان، دیش بودا ق و زیتون آغاجلارینین قاییق آلتیندا اویوقلار آچاراق و اولارین قوروماغینا یول آچان بیر بؤجک (ف: نوعی حشره). Oleiperda Hylesinud
دالی سی [آ] دال، دال طرفی، آرخاسی، دالی، آردی (ف: دنباله). trail	دال قیران [آ، دیرگی] قیندیق آغاج لاریندا یاشایان، قاییق بؤجک لری سوینندان قانادلی بیر بؤجک نوعو (ف: نوعی حشره). Anisandrus Dispar
دالی سینجا : باخ: دالی جا.	دالگیر (دالغیر) [آ] dalqır بیر سطح ده رنگ دالغالناماسی سونوجو گؤرولن پارلاق لایق.
دالی قالمیش : گئری یه قالمیش (ف: عقب افتاده). backward	دال قیلیج [ص] قیلینجی چکیمیش اولان.
دالی کسيلمه مک (اوزولمه مک) [س] قورتاماماق، بیتمه مک.	دالغین : باخ: دالغین.
دالی گتیمک : گئری قالماق (ف: پس رفتن). to retrogress	دالغین لاشدیرماق : باخ: دالغین لاشدیرماق.
دالی لانما : دالی قالما، گئری له مه.	دالغین لاشماق : باخ: دالغین لاشماق.
دالی لانماق : دالی قالماق، گئری له مک.	دال گون [آ] سونرا گلن گونلر.
دالی وورماق : قایتارماق (ف: پس زدن). to push back	داللاما [آ] بؤداما.
دالیا [سوئدلی بیتگی بیلیم آدامینین آدیندان/ آ، بیتگی] بیر گول آدی (ف: گل کوکب).	داللاماق [ل] بؤداماق.
دالیان [باخ: دالماق/ آ] بالیق اوولاما یئری.	داللاندرما : داللاندرماق ایشی.
دالیجا (دالی سیجا) [ظ] دالینجا، آرخاسیجا، آردیجا، ایزیهجه.	داللاندرماق [ل] بیر شئی ویا بیلیمی دال دال ائتمه و بؤلوملره بؤلیمک.
دالیجا گتیمک : ایزیهجه گتیمک (ف: دنبال کردن). to follow	داللانماق [س] ۱-داللی اولماق (آغاج). ۲-بؤلوملنمک، دال دال اولماق "فلسفه بیلیمی زامان گئدیکجه مختلف دالار آیریلدی". ۳-بیر ایش قاریشاراق گؤچ وضعیته گلیمک.
دالیچی [ص] سوآلتینا دالان (کیمسه، حیوان).	
دالیز [آ، آناتومی] ایچ قولاقداکی سوموک دولامباج، نین اورتا بؤلومو.	

داما [ص] ۱-اۆزە رينده داما كيمي بۇلوملر اولان، جيزيق لار.
 ۲-داماراق، دامجى دامجى تۇكوله رك.
داما سالدېرماق: ۱-داملاماق ايشىنى گۇردورمك. ۲-دامجى لاتماق، داميزديرماق.
داما سالدېرماق: توتدورماق، حبس اتتديرمك.
داما گيرمك (دۆشمك) [س] توستاق لاتماق، حبس لىمك.
داماد: بى (ف). bridegroom
دامار damar [ت، سن «تامار» سانيليركى بو كلمه دامماق فعل ايله باغلى اولسون، بو كلمه دمار شكيلنده فارسجادا ايشله نير] ۱-اينسان حثوان ويىتىكى لردە آخىجى ماده لرى داشىيان تومورجوق لار (ف): رگ). blood vessel ۲-بىر نسنه ده جيزيق كيمي آيرى ماده دن اولان يئرلر (تاختا و داشدا اولان آييريغى خطرلر). ۳-«مچ» يارانش، سوئ، خوى، مزاج.
دامار آچان: دامار گىنىش له دن، دامار يولونو بۇيوده رك قان دولانىمى نى ياواش لادان.
دامار بىلىمى: دامارلار ين اۆزلىك لرىنى اينجه لىن بىلىم (ف): رگ شناسى). angiology
دامار تىخانىق ليغى [آ، طب] دامارلار ين ياغ چۇكمه سى سبب ايله دارالېب تىخانماسى amboli
دامار دارالدىن [آ، طب] دامارلار ين دارالدىن نستهلر و سىنيرلر (بوايشله قان دولاشىمى يىھين له نير).
دامار آلتنى [ص] دامارين آلتنىدا اولان.

داليش [آ] ۱-دالماق ايشى وبېچىمى، دالما، جومما، سويا دالما طرزى، فيكره جومما (ف: غوطه ورى، خلسه). ۲-توپو ياخالاماق اوچون ساوونمادا اولان اويونچونون ياتاي اولاراق آتيلماسى.
داليق (دليك) [اك] آدلاردان آد وصف دۆزلدن اك "اونداليق، گۆندهليك" (ف: نوعى پسوند اسم ساز).
دالينا آلماق (چاتماق) [ل] يوكله مك.
دالينا دۆشمك [ل] ايزله مك، دالى سىجا گىتمك.
دالينا قاباغىنا باخماق [ل] گۇتور قوى ائتمك.
دالينا مېنمك [ل] اۆزىنه تابع ائتمك.
دالينا وئرمك [ل] دالينا يوكله مك.
دالينج [آ] گۆزل و يا اۆزل بىر دۆشونجه ويا گۇرونوم قارشى سىندا ائشيك و دئش دۇنيادان ايلگى سىنى كسىب اؤزوندن گىنجه (گىتمه) (ف: استغراق، خلسه).
دالينجا [ظ] آردىنجا، آرخاسىجا، ايزىجه (ف: متعاقب). subsequent
داليندا دۇرماق [س] كۆمك و آرخا دۇرماق.
دالينى داغا سۆيكه مك [س] بىرىنه گۆنله آرخالانماق.
دالينى سانجماق [ل] سانجماق، قورخوتماق.
دالينى يئر وئرمك [ل] مغلوب ائتمك، يىخماق.
دام dam [سومرجه «دام»: ائو/گ، ت، سن «تام» دده قۇرقوت: ائو، تله/ بو كلمه بوتون اسكى قايناقلاردا گلر رك سومرجه ده تام شكيلنده ائو معناسىندا ايشله نىردى، بو كلمه توركجهده چوخ گىنىش صورتده ايشله نه رك آيرى دىللرده بىرسىرا كلمه لرىن كۆكودور: فارسجا دام "تله"، اينگىليزجه domain (مۆلك)، dome (گونبد)، domestic (ائوسل، ائو عاييد)، همچىنين اينگىليزجه ده dam (سد) كلمه سىده همان مفهوم ياخين معنا داشىير / اينگىليزجه سۆزلوكلرده domain كلمه سىنى اسكى فرانسوا و نهايتا لاتىنجه dominus (لورد، بى) و ائونودا لاتىنجه domus (ائو) سۆزونه باغلايىرلار، سانيليركى توركجه تىك هئجالى دام سۆزو بولار ين قايناغى اولماليدىر، توركجه ده بو سۆزدن آلينان بىر سىرا كلمه لره اشاره ائتمك اولار: تمل] ۱- ائو، تىكىلى يئر، تىكىتتى (ف: خانه). ۲-ائوكىمى دۆزلمىش يئر، كۆم، حثوان ساخلانان اوستو اورتولو يئر، ييه، تۆوله cottage ۳-ائوين اوستو (ف). ceiling ۴-توسداق، توتوقلو انسانلار ين ساخلاندىغى يئر. ۵- (ف). تله.
داما [باخ: دام، آ] شطرنج ائوجيك لرىندن هر بىرى.
داما باسماق (قاتماق، سالماق) [ل] توستاق لاما، توستاغا سالماق.

داماق ۲ (داماغ) [ع] کثیف، سئوینمه (ف). لذت، نشعه "بو گون داماغی چوخ سازدی" (ف: دماغ).

داماق آرخاصی [ص] داماق آرخاصیندا سؤیله ن حرف.

داماق آرخاصی سس سیز حرفی [آ، دیل ب] اورتا داماق سس سیز حرفی (خ، غ، ق) (ف: صامت پسین کامی). **Hard plate** داماق آرخاصیندا سؤیله ن حرف.

داماق اؤرتاسی [ت] داماقلی اولما، کثیف جیل لیک.

داماق اؤنو [ص، دیل ب] داماق اؤنونده سؤیله ن حرف.

داماق اؤنو سس سیز حرفی [آ، دیل ب] اؤن داماق سس سیز حرفی (ت، ج، چ، د، ر، ز، س، ش، ن) (ف: صامت پیشین کامی). **Front plate voice**

داماق سس سیز حرفی [آ، دیل ب] دیل سیرتی یاردیم ایله اؤن و آرخا داماقدا دۆزلن سس (گ، ک، ن) (ف: صامت کامی). **guttural**

داماق سسلی حرفی [آ، دیل ب] داماق دا دئیلن سسلی حرف (ف: صانت کامی). **Palaral vowel**

داماق سیز [ص] ۱-داماغی اولمایان. ۲- [مچ] کثیفی خوش اولمایان، کئف سیز (ف: بی حال). **languid**

داماق لانماق [س] کئف چکمک، کئف لئمک.

داماق لی [ص] ۱-داماغی اولان. ۲- [مچ] خوش اولان آدم، کئفجیل، کثیفی خوش (ف: شاد). **glad**

داماق لیک [ت] داماقلی اولما، کئف جیل لیک.

دامالتماق [ل] دامالداملا آخیتماق.

دام اوؤنو [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: گیاه دم شیر). **Leonurus cardiaca**

دام اوؤستو: ائوین اوستو و سقفی (ف: پشت بام). **roof**

دامبات [ص، دا] لووغا، اؤزونو بیه نن.

دامبات لاشماق [س، دا] اؤزونو باشقالاریندان یوخاری توتماق.

دامباتی [آ، دیرگی] تاختا بیتینه اوخشار جوؤ و پارازیت.

دامپئر [این آ] بالاجا یوک بوشالان آراج (ف: دامپر).

دامپینگ [این آ] ۱-بازاری اله آلماق اوچون بیر مالی آیری لاردان اوجوز ساتما، اوجوز ساتیش (ف). ۲- [فیزيك] شدتی آزالان و آشاغی یئنن دالغا.

دامجی damci [سن/باخ: داماق] ۱-آخیجی ماده لرین بالاجا یوورالاق سوؤ بؤلومو (ف: چگه). **drop** ۲-بیر کلمه سیله ایله بیرلیکده آز و بالاجا معناسی وئیرر، بیردامجی "بیردامجی چؤرک یئیپ دوردوم".

دامار اوستو [ص] داماری اؤرتن، دامارین اوستونده اولان.

دامارجیق [آ] کیچیک دامار، اینجه دامار، نازیک دامار (ف: مویرگ). **capillary**

دامارجیق لی [ص] چوخلو دامارجیق لاری اولان.

دامار دامار [ص، ظ] چوخ دامارلی، چوخ زولاقلی اولاراق، زولاق زولاق (ف: رگ به رگ). **sprained**

دامارسیز: ۱-داماری اولمایان شئی (ف: بیرگ). **nerveless**. ۲- انصافی اولمایان آدم، غیرت سیز، ایراده سیز، ایستم سیز.

دامارسیز لیک [آ] ایراده سیزلیک، ایستم سیزلیک.

دامار گئیشله دن [ص] دامارلاری آچان ماده لر و نسنه لر.

دامارلاری قوروماق [س] برک قورخماق.

دامارلاماق [س] داماریندان یاپیشماق، سیخماق، بوغماق.

دامارلاندیرما [آ، طب] دامارلاری یئترسیز اولان اورقانا یئنی دامار اکلله مه.

دامارلانما: دامار دامار اولما، دامارلار عمله گلمه.

دامارلانماق [س] ۱-دامار دامار اولماق، دامارلار عمله گلمک.

دامارلی: ۱-داماری اولان. ۲- [مچ] غیرتلی، اراده لی.

دامارلی لیک [آ، دا] دامارلی شئین حالی، اراده لی لیک.

داماری بوؤش [ص، دا] اراده سیز، تئز آلدانان، تئز یولدان چیخان.

داماری بوؤشلق [آ، دا] اراده سیزلیک، غیرت سیزلیک.

داماری پوزوق [ت] [مچ] سینیرلی، اخلاق سیز.

داماری توتماق [س] ترسلیک ائتمک.

داماری قیریق: باخ: ترس آدم، ناتاراز آدم.

دامارینا دوشمک [س] اؤره گینه یاتماق.

دامارینی تاپماق [ل] خاصیتی نی و اؤزل لیگینی اؤیره نیب بيلمک.

دامارینی توتماق [ل] بیرینی سینماق و یوخلاماق.

دامازلیق damazliq [سن، خمیرمایه/ دامیزماق + لیک] دامیزلیق

دامازلیق ۱-مایا، پنیر دامازلیغی (ف: مایه). ۲-نوبارچالیک، آز تاپیلان و ایلک دفعه اله گلن میوه و یشمه لی و یا آیری شئیلر (ف: نوبرانه).

۳-یاخینلاشماغا حاضیر اندیلن حیوان و بیتگی، یاخین لاتما اوچون یئشیدیریلن حیوان، دؤللوک، دؤل وئرمک اوچون ساخلانیلان (ف). حیوان برگزیده برای تولید نسل (ف).

داماق ۱ damaq [ت] «تاماق، تامماق»/ «دامماق+اق» «تاماق» داماق ۱-

آغیز بوشلوقونون اوستو (ف: کام). ۲- [مچ] آغیز "پاپروسو داماغینا آلدی". ۳- داماق شیشمه خسته لیگی (آت ائششک کیمی حیوان لاردا) "پیه یه چوخ آدم قویما گنده آت داماق اولار".

حيوانلار يېرىم ۋە ئىنسانىيەت دىرى ئۆزى رېنە قويۇلغان ئىستى ۋە داغ دىمىر
ايزى.

دامغاچى: دامغا ۋە مۇھۈركىمى شىئىلىرى دۆزىلدىن وساتان، دامغا
وۇران.

دامغاچى لىق [آ] دامغاچى نىن ايشى.

دامغاسىز: دامغا وورولمىشى، دامغاسى اولمايان.

دامغالاتما: دامغالاماق ايشى.

دامغالاتماق [ائىند] دامغالاماق ايشىنى گۇردورمىك.

دامغالاما: دامغا وۇرما (ف). پاراف initials

دامغالاماق [ل] ۱- دامغا وۇرماق، مۇھور وورماق (ف: امضاء كردن).

to sign ۲- كىچىكلىتىمىك، لكە لىندىرىمىك، كىچىلدىجى سۇز دىمىك.

دامغالانما [آ] مۇھۇرلىنىمە.

دامغالانماق [بل] مۇھۇرلىنىمىك.

دامغالانمىش [ص] دامغا وۇرولموش (ف: مەھور). signed
sealed

دامغالايىش [آ] دامغالاما ايشى ۋە يېچىمى.

دامغالى: دامغا وۇرولموش.

دامقۇرۇغۇ [آ، يىتگى] ايكى چىكىلى لىرىن، ياپراقلىرى اتلى، ائىلىق
اقلەلەردە يىتتىش اوئسو يىر يىتگى، قايا قۇرۇغۇ (ف: گل نار).

Sedum

دامقۇرۇغۇ گىللىر [آ، يىتگى] ياپراقلىرى اتلى يىر يىتگى فامىلى.

داملا [باخ: دامماق] ۱- دامجى. ۲- چوخ آز مىقدار (ف: قطره). drop

داملا خستە لىگى [آ، طب] (ف: نقرس).

داملا داملا [ظ] دامجى دامجى.

داملاتما: دامجى دامجى تۇكدورمە.

داملاتماق [ائىند] دامجى دامجى تۇكدورمىك (ف: چكاندن). to

cause to verb or trickle

داملاتىلما [آ] داملاتماق ايشى گۇرولمە.

داملاتىلماق [بل] داملاتماق ايشى گۇرولمىك.

داملاجىق [آ] كىچىك داملا.

داملا داش: بوداق لاردا وداغلاردا اىستى سولارىن چىخماسى سبب
ايله يىرە اوئوران كىرنىچ (كلىسىم يىنكربنات).

داملا لىق: علاج داملاسى اۋلچىمىك اوچون بالاجا قاشىق كىمى
شىلر.

داملاما: داملاماق ايشى.

دامجى دامجى [ظ] داملا داملا، آزار آزار، آزا آزا.

دامجى لاتدىرما: دامجى لاتدىرماق ايشى.

دامجى لاتدىرماق [ائىند] دامجى دامجى تۇكدورمىك،
آخىتىدىرماق.

دامجى لاتما: دامجى لاتماق ايشى.

دامجى لاتماق [بل] آخىجى مادەنى دامجى دامجى تۇكمىك.

دامجى لاتماق [ل] دامجى دامجى تۇكمىك.

دامجى لاماق [ل] ۱- دامجى دامجى تۇكمىك (ف: قطره قطره
ريختن). ۲- [س] دامىزماق، سىزماق، دامجى دامجى تۇكولمىك.

دامجى لاندىرماق [ل] دامجى دامجى تۇكمىك، دامىزماق.

دامجى لانماق: دامجى دامجى تۇكولمىك (ف: چكىدن). to
strickle

دامجىتما: دامجىتماق ايشى.

دامجىتماق damcitmaq [ل، ت «دامچىرماق»] دامجى لانماق،
دامجى دامجى تۇكمىك، دامجى دامجى آخىتماق، دامىزماق (ف:
چكانىدن). to cause to verb or trickle

دامجى جىق [آ] كىچىك دامجى.

دامجىل [آ] آز.

دامجىل دامجىل [ظ] آزا، ياواش ياواش.

دامجى [آ، ص] دام دۆزىلدىن تىكىن كىمسە.

دامچى لىق [آ] دامچى نىن ايشى ۋە صنعتى.

دام داش [آ] تىكىنى، ائو ائشىك.

دامدان دوشمە [ص، دا] يىرسىز ۋە يىردىن تاپىلان شى حاققىندا.

دامدۇم [سس تق] داوۇل كىمى شىلردىن چىخان سس.

دامدۇوار: ائو ائشىك، ائو دۇۋارلارى.

دامدۆزلىتمە: ائو دۆزلىتمە.

دامدىرما [آ] دامىزدىرما.

دامدىرماق [ل] دامىزدىرماق (ف: فعل سببى چكاندن).

دامسىز [ص] دامى اولمايان.

دامغا damğa [سۇمرجە «تامغا»، ت، سن «تامغا»، بۆكلمە دامماق
سۇزىلدىن آلىناراق دامىلان ۋە يىر دامجى يىرىنى گۆستە رىر، البتە
دىۋاندا بۆكلمە نىن آبرى آنامى چايا توكۇل قىل دىمكىدە ۋە بۇ
مفھۇمدادا بالاجا قىلۇن بۇيۇك يىر يىرە ۋە دىزىزە تۇكولمە سىنى
گۆستە رىر] ۱- مۇھور (ف: مهر). ۲- يىر شىئىن اۋزۇنە قويۇلغان ايز،
مۇھورون ايزى (ف: امضاء). ۳- گىچىمىشە آت ۋە signature

بیربیرینه باغلی اولاراق بیر سیرا کلمه لرین کۆکو سایلیر و اصل معناسینا سبب او کلمه لرین چوخو قوتسال آنلام داشییرلار و معنالاریندا روح و وجود و آیدین لیق کیمی آنلاملارلا راست گله بیلیریک، اؤرنک اؤچون: «تن» وجود، «تنه» دانا، «تنگ» فرصت، دان چاغی، اسکی یایی و تیکی، «تانق، تان» خارق العاده شئی، دان چاغی، «تین» روح، «تینماق» دینج اولماق، «دینگلاماق» تینگله مک: دینله مک، دینجلمک، «دینگک، تنگه» هاوا، گۆی، تنگیتمک، تنگمک (هاوا یا دوغرو گنتمک)، تان: دان: سحر چاغی، آخشام اسن سرین یئل، «تنگ» دنک، تعادل (دۆزگون)، «تنگیز» دینیز، «تنگری» تانری، تنه: دنه (دانا، بیر شئین روحونو داشییان دانا)، تینگ (گنج آعاج، هاوا یا دوغرو گئدن شئی)، بو کلمه نین قارشیت آنلامی اولاراق تۆن کلمه سینده ایشاره ائده بیلیرک کی قارانیلق گنجه و دار بیر یئر آنلامیندادیر، بو کلمه دن ده بیرسیرا سۆزلر دۆزه لیب، اؤرنک اؤچون: تۆنگ (آغزی دار باردق و پارچ)، تۆنئل کلمه سی ده تۆن (بارداق) سۆزوندن آلیناراق قارانیلق یئر آنلامیندادیر، تۆنتمک، تونه مک (گنجه له مک)، تۆنک (توسداق، زندان)، تۆنرمک (گنجه اولماق)، تۆنهریک (قارانیلق، مزار)، تۆنلوک، تۆنگلوک: (پنجره، قارانیلقدان ایشیغا بیر یول)، تۆنلوک (ازدحام، کثرت)، تۆنک (تونک کیمی آغزی دار بیر چالق آلتی)، تۆنله مک (گنجه له مک)، همچنین تینجیخماق سۆزوده قالب یاوا اولان و پوزولان شئی اوچون دئییلر و اصلینده تۆنجوماق سۆزو اولاراق تۆن سۆز ایله ایلگیلیدیر، دئمک اولار کی ایندی ایشلن تنگیمک، تنگه گلیمک (بئزار اولماق)، تونگوشمک (باش ایمک)، تنگ (دار) (ف). فارسجا دا چوخ قوللانان کلمه لرده تۆن سۆزونه باغلیدیلا، همچنین فارسجا دا تنگه (بوغاز) بو سۆزجوکدن آلینمادی، (تانگماق سنگلاخدا، باغلاماق، بۆرمه له مک آنلامیندا ایشله نیب)، بو ایکی کلمه له دن آیدینجا گۆرسه نیرکی تنگ و تینگ یوخاری و هاوا یا دوغرو و تۆن آشاغی وقارانیلقا دوغرو جهت لری و جهت لری گۆستریر/ تن و تین سۆزو سوئر دیلینده ایشله نیردی و سانلیرکی دین سۆزو بو کلمه یه باغلی اولاراق عربجه یه گنچمیشدیر، همچنین اینگیلیزجه ده ایشله نن dawn (دان)، day (گوندوز) کلمه لری بو کۆکه باغلی اولمالیدیر، معمولاً اینگیلیزجه سۆزلوکلرده بو کلمه لرین کۆکونو اسکاندیناوی دیللرینه باغلائییرلار، چوخلو بیلگیلرله اسکاندیناوی

گۆره

داملاماق damlamaq [ت] ۱- دامجی دامجی تۆکولمک، دامیزماق. ۲- داماسالماق، توتوق لاما.

داملاندرماق [آئد] ۱- داماسالدرماق، توتوق لاندیرماق داملانماق ایشینی گۆدۆرمک. ۲- [س] داملالی ائتمک، دامجی لاندیرماق، دامیزدیرماق.

داملانماق [یل] ۱- دامجی لانماق، دامیزیلماق. ۲- داماسالینماق، حبس ائدیلمک.

داملی [ص] دامی اولان.

دامما: دامماق ایشی.

دامما سووارما: سو دامجی لار ایله اکین سووارما سیستمی، موضعی سووارما (ف: آبیاری قطره ای). localized irr

دامماق dammaq [ت، سن «تامماق»، س/ بو سۆزدن بیر سیرا کلمه لر دوزه لیب: دامار «قان دامیزیلان یئر»، دامجی، دامازلیق «بیر شئین آز و دامجی قدر مقدار»/ فارسجادا دمار سۆزو بو کلمه دن آلینمادی] دامجی دامجی آخیب دۆشمک، تۆکولمک (ف: چکیدن). to strickle

دامۇ (تامو) [ت «تامو، تاموغ»] (ف). جهنم hell

دامیئما: (ف). تقطیر distillation

دامیزدیرماق: دامجی لاتماق (ف: چکانیدن). to cause to verp or trickle

دامیئماق [ت] دامجی دامجی دامیزدیرماق، تقطیر ائتمک (شیمی) (ف: تقطیر کردن). to distill

دامیئجی: دامیزدیران کیمسه و یا آیقیت alembic

دامیئیق [ص] دامیئما یول ایله (ف). مقطر. distilled.

دامیئیلما: دامیئیلماق ایشی.

دامیئیلماق [یل] دامیئماق ایشی گۆرولمک.

دامیئیم [آ] (ف). تقطیر distillation.

دامیزدیران [آ] دامیزدیجی، دامجی دامجی تۆکن.

دامیزدیرما: دامیزدیرماق ایشی.

دامیزدیریلما: دامیزدیریلماق ایشی.

دامیزدیریلماق [یل] دامیئیلماق، دامیزدیرماق ایش گۆرولمک.

دامیزلیق [ص] دامیئماق اوچون بیر وسیله (ف: قطره چکان).

دامیزما: دامیزماق ایشی.

دامیزماق [سن، ل/ باخ: دامماق] باخ: دامیئماق، دامیزدیرماق.

دان ۱ dan [سومرجه «آن، دانگ»: گۆی و جئت/ ت «تان، تانق»= تانگ: سحر، خارق العاده شئی، «تین»: روح، «تن»: وجود/ بو سۆزلر

داناچی [آ] دانا چوبانی.	دیلرینین کۆکلری تور کجه یه باغلی گۆرونوللر، همچنین اینگیلیزجه ده thank کلمه سیده تان و تاری سۆزونون مفهوم ایله ایلگیلی اولمالیدیر [سحر تئزدن (ف: فجر، سپیده سحر). dawn
داناسیز: داناسی اولمایان (ف: بی دانه). seedless	دان ۲ (دن / تان، تن) [اک] آدین چیخیشلیق حال اکى "تهران دان، تبریزدن" (ف: پسوند مفعول فیه).
دانالاما: دانا دانا ائتمک (ف: دانه بندی). granulation	دان آتماق [س] دان یثری آغارماق.
دانالاماق [ل] ۱-دانالاری نی بیریریندن آیرماق. ۲-(قوش اوچون) دانا لاری یتمک، دنله مک.	دان آتماش [س] صبح آچیلماش.
دانالانماق: دانالی اولماق.	دانا dana [دیواندا 'تن' روح نفس و ذات آنلامیندادیر و بو مطلبی نظره آلاق دیواندا ایشله نن تنه سۆزو "تن" و "ه" اک ایله دۆزه لیب، و بیر شئین روح ونفسینی گۆسته ریر و "دانا، دنه" بو کلمه نین دیشمیش شکلیدیر، ائله سانلیر بو کلمه اینک بالاسی معناسیندادا بو مفهومدان آلینمادیر، باخ: دان / دده قورقوت] ارکک اینک بالاسی (ف: گوساله نر). bull calf
دانالپ (دان آلپ) [اؤزل آد] باخ: تانالپ، اوغلان آدی (ف).	دانا آیاغی [آ، بیتگی] ایلان یاستیغی گیللردن کۆک ساپی اتلی، چوخ ابللیک، یاپراقلاری لکه لی، اؤتسوو بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). Arum
دانان: (ف). منکر. denying	دانا آیاغی گیللر [آ، بیتگی] دانا آیاغی لار (ف: تیره گل شیپوریان). Araceae
دان اولدوزو [آ] زؤهره اولدوزو (ف: شباهنک). morning star	دانا بۆرنو [آ، دیرگی] اکلم باجاقلی لاردان، اؤن باجاقلاری قازیجی، ووجودو مخمل کیمی توکلو، تارلا و باغچا لاردا توپراق آلتیندا یاشایان و بیتگی کۆکلرینی کسه رک ضررلی بیر بؤجک (ف). جنس جیرجیرک، زنجره، سوسک وغیره (ف). Gryllotipa
دان اوؤزو [ظ] دان واختی، آلا قارانیق.	دانا بیزوو [آ] بوتون جاوان قارامال.
دانئل آغاجی: باخ: نور آغاجی.	دانا جیقلی (دنه جیکلی) [ص] کیچیک دانالاردان دۆزه لن.
دان چاغی (یثری): سحر تئزدن (ف). سپیده دم daybreak , morning , dawn	دانا جیل: دانالاری چوخ سئون (قوش و).
دان دان [ظ] قبا، یئکه یئکه دانیشما حاققیندا، "دان دان دانیشیر".	دانا دؤنا (دانا دولوق) [آ، دا] کیچیک یاشلی قارامال.
دان دان اولماق [س] قاتیق ویاسوت چورویه رک دانا دانا اولماق.	دانا دیش: باخ: دانا باش.
داندیرماق [داند] ۱-دانماغا مجبور ائتمک، دانماق ایشینی گۆردورمک، دانماغینا سبب اولماق (ف: فعل سببی انکار کردن). ۲-دان دان ائتمک، دان دان اولماسینا سبب اولماق (ف: دون دون کردن).	دانا قیران اوتو [آ، بیتگی] ثعلب گیللردن، باتاق یئر لرده یئیشن بیر بیتگی (ف: گیاه سورنجان شیرین). Epipaktis
دانس [فر، آ] رقص، اویناما (ف).	دانا کلجه [آ] بیر یاشا دولماش جامیش بالاسی.
دانساق: (ف). مذمت. reproach	داناباش [آ، دا] ۱-بیرجور بؤجک، دانادیش. ۲-[مج] کۆت آدم، ترس آدم.
دانسو [اؤزل آد] باخ: تانسو، قیز آدی (ف).	داناباشلیق [آ، دا] یئکه باشلیق، کۆت لوک، ترسلیک.
دانسووی [اؤزل آد] باخ: تانسوی، قیز آدی (ف).	داناجیق [آ] کیچیک دانا، دنه جیک.
دان سوکمک [س] صبح آچیلماق.	داناچا [آ] کیچیک دانا.
دانسو [اؤزل آد] باخ: تانسو، قیز آدی (ف).	
دانش [فا] بیلگی، بیلیم.	
دانشیق: (ف). گپ. gab	
دانشیق ائتمک [س] صؤحبت ائتمک، مصلحت لشمک.	
دانق [سس تق] باخ: دارانق.	
دانقا: باخ: دانقالاق (ف: کله شق). brainless	
دانقاز: باخ: دانقا.	
دانقالاق danqalaq [دانق سۆزوندن آلیناراق مفهومدا بوش قابین سس وئرمه سینی گۆسته ریر] ۱-قاباکیمسه، دۆشونجه سیز (ف: خوش). ۲-مال آشیغی، "دانقالاری چیخیش قوجا اینک لر".	
دانقالاقجا [ص، ظ] دانقالاغا یاراشیر.	
دانقالاقلیق [آ] دانقالاق اولما وضعیتی.	

دان يئرى آغارماق (آچىلماق، قىزارماق، سۈكۈلمەك) [س] صېح
آچىلماغا باشلاماق.

دانىئىل [اۋزىل آد] باخ: تانىئىل، قىزآدى (ف).

دان يئلى [آ] دان اسىتتى سى، سحر اسىتتى سى (ف). نسيم.

دانىشان: (ف). متكلم. speaker.

دانىشتاى [آنادولو توركچە سىندە] دۇولتى شورا (ف): شوراي
دولتى).

دانىشدىرما: دانىشدىرماق ايشى.

دانىشدىرماق **danışdırmaq** [اتند] دانىشماغا مجبور ائتمەك،
سۇروشماق، دىندىرەمەك، سۇرغۇ و سۇال ائتمەك، دىلە گتيرەمەك،
دىل لندىرەمەك (ف). بە حرف واداشتن، استنطاق كردن (ف).

دانىشدىرىلماق [بل] دىندىرەمەك ايشى گۇرولمەك، دىندىرىلمەك،
سورغواندىلەمەك (ف). بە حرف واداشتن، استنطاق شدن (ف).

دانىشقان [ص] دانىشماغى سئون، خوش دانىشان (ف: پر حرف).

دانىشقانلىق [آ] دانىشقان آدامىن اۋزىل لىگى.

دانىشما: (ف). تكللم conversation.

دانىشماز: دانىشايىلمە ين آدام.

دانىشماق **danışmaq** [ت] «تانوشماق» بو سۇز تانىشماق سۇزونون
دېيىشلىمىش شەكلىدېر [قۇتوشماق، آنلاتماق، سۇزلە بىلدىرەمەك، سۇيلە
مەك، دئمەك (ف: حرف زدن، سخن گفتن).

دانىشمامازلىق [آ] دانىشماما وضعىتى، دانىشماغى سئومەمە و ايستەمە
مە.

دانىشمان: مشاور (ف). رايون، مستشار advisor, counsellor.

دانىشمان لىق: مشاورىلىك.

دانىشىغا توتماق [ل] صۇجبت لە باشىنى قارىشىدىرماق.

دانىشىق **danışlıq** [سن: مذاكره، مشاوره] ۱-بىرايش و سۇرون
اۋزىرىندە قونوشما و آنلاشما (ف: مكالمة). conversation ۲-
آنلاشقىق، آنلاشما. ۳-جانلى دىل، اۋلوسون دانىشىدىغى وقونوشدوغو
دىلى «دانىشىق دىلى».

دانىشىق لى [ص] بىر قونو اۋزىرىندە دانىشماغا يارايان.

دانىشىق سىز [ظ] ۱-سۇزسۇز، شرط سىز. ۲-دانىشدىرمادان،
دىندىرەمە دن (ف: بى چون وچرا). indisputable

دانىشلىماق [بل] دانىشماق ايشى گۇرولمەك، سۇيلە نىلمەك،
دئىيلىمەك.

دانىلماز: دانىلا بىلمە ين سۇز و ايش.

دانقالىق: يئكە دانىشما، قابا اۋلما، يئكە باشلىق، گۇبودلوق،
دېكباشلىق (ف: كلە شقى).

دانقىر [ص، دا] داز (ف). كچل.

دانقىرتى: باخ: دانقىلتى.

دانقىرداما: باخ: دانقىلداما.

دانقىرداماق: باخ: دانقىلداماق.

دانقىل دونقول [ظ] يئرسىز، قابا.

دانقىلداتما: دانقىلداتماق ايشى.

دانقىلداتماق [ل] بىر شىئى آيرى شىئە وۇرراق دانقىلتى سسى
چىخارماق (ف: صدای دنگ دنگ در آوردن).

دانقىلداما: دانقىلتى سسى چىخارما.

دانقىلداماق **danqıldamaq** [س] اوجا سس چىخارماق،
دانقىرداماق، دانقىلتى سسى چىخارماق (ف: صدای دنگ دنگ در
آمدن).

دانلاتماق [اتند] دانلاماق ايشىنى گۇردورمەك.

دانلاق [آ] (ف). سرزنش reproach.

دانلاقلى [ص] دانلانمىش، مذمت لنىمىش، دانلانچ.

دانلاما: مذمت لە مە (ف: سرزنش). reproach

دانلاماق [ت] «تانگلاماق»، سن «تانلاماق، تانگلاماق» دانماق
سۇزوندىن آلىنمادىر [مذمت ائتمەك (ف: سرزنش كردن).

دانلانچ [ص] چوخ دانلاتان، دايم دانلاتان.

دانلانما: دانلاتماق ايشى.

دانلانماق [بل] دانلاماق ايشى گۇرولمەك، مذمت لنىمەك (ف):
مذمت شدن).

دانلايىب دانساماق [ل] برك دانلاماق، مذمت ائتمەك.

دانما: انكار ائتمە (ف). نفي denial, negation

دانماق **danmaq** [ت، سن] «تانماق»، ل/ هرچند اينگىليزجه deny
كلمە سىنى همان معنادا لاتىنجه de+negare (يۇخدو) سۇزلرىنە
باغلايىرلار، ولى بۇلار اويقونسوز نظره گلير و بو كلمەنن توركچە
دانماق سۇزونه باغلى اولماسى منطقى گۇرسە نىر [بوينونا آلماق،
بوينوندان آتماق (ف: انكار كردن).

داننده [فا] بىلىجى (ف).

دان واختى [ظ] دان سۇكولندە.

دانه: باخ: دئە.

دان يئرى [آ] گۇنشين چىخان يئرى، اۇفوق.

داوالی [ص] درمان لی، توخداچ لی (ف: دوا دار).
داوام [ع، آ] ۱- دۆزوم، قالیم، دایانیش، مؤحکم لیک و برک لیک.
 ۲- گندیشلی، سۆرمه، بیتمه مه (ف). دوام *durability*
داوامسیز [ص] دۆزوم سۆز، مؤحکم اولمایان، دایانیش سیز (ف: بی دوام). *not durable*
داواملی [ص] داوامی اولان (ف: با دوام، دوام دار).
داوامیت: باخ: دوامیت.
داورانما: ترپه نیش، داورانماق ایشی (ف). رفتار.
داورانماق *davranmaq* [ت «تاورانماق»/ باخ: تاو/ س] ۱- بللی بیر ترپه نیش ده اولماق (ف: رفتار کردن). *to behave, to treat* ۲- بیر شیه ال آتماق، گیریشمک، بیر ایشی گۆرمگه حاضیرلانماق.
داورانیش [آ] داورانماق ایشی ویاییچیمی، توتوم، ترپه نیش (ف: رفتار). *behavio (u) r*
داورانیش بیلگی سی [آ] گۆرگو قورال لاری.
داورانیشچی لیک [آ، پسیکولوژی] بشاویوریزم.
داورانیشلی [ص] حرکتی یاخجی اولان، رفتاری خوش اولان.
داوشان [دده قورقوت، آ، دیرگی] گمیرگن، امجک لی، یتھین قاچان، اتی یتیلن، اوزون قولاقلی، قیسا تۆپ قویروقلو و هریرده یاشایان و بعضا ائوجیل له شن بالاجا بیر حیوان (ف: خرگوش).
Lupus europeu
داوشان آغزی [آ، بیتگی] پمبه رنگلی بیر جنیس چیچک (ف: نوعی گل).
داوشان آلماسی [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: شیرخشت).
Contoneaster medis
داوشان اۆزک لی [ص] چوخ اۆزکک، قورخاق.
داوشان بۇغو [آ، بیتگی] بیرونجا نۇغو (ف: نوعی گیاه).
داوشان پاچاسی: باخ: داوشان بۇغو.
داوشان دوداغی [آ] دوداغی یاریق آدام، یاریق دوداق.
داوشان قۇلاغی [آ، بیتگی] چوها چیچک گیللردن یاپراق و چیچک ساپلاری کؤکدن سۆرمه، چیچک لری باش آشاغی دۇنموش بیرسۆس بیتگی سی (ف). گل نگونسار، پنجه مریم، سیکلمه (ف). *Ciclamen*
داوشان کلمی [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: گل ناز). *Sedum*
داوشان ممه سی [آ، بیتگی] ۱۰-۳۰ cm اوجالیددا، قیشدا یاپراق تۆکمین بیر آغاججیق، چؤل مئرسینی (ف: نوعی گیاه بوته ایی).
Ruscus aculeatus

دانایلماق [بل] دانماق ایشی گۆرولمک، اینکار اولونماق (ف: انکار شدن).
دانیم [اۆزل آد] سحریم، دان چاغیم، قیز آدی (ف).
داو *dav* [آ، دیرگی] دری سی قافلان دری سی کیمی جیزیق لی بیر نۇع آفریقا زبراسی *Hippotigris burchelli*
داوا *dava* [ع، باخ: دارى] داوا توخداچ، درمان (ف: دوا).
medicine
داوا اوتو [آ، بیتگی] ایستی بۆلگه لرده یتیشن اوتسوی بیتگی، چالی کیمی بیتگی. *Heliotropium*
داوا بیلیمنی: داوا اوزمانی (ف: دواشناس). *pharmacologist*
داوا درمان [آ] دارو، توخداچ.
داوا دۇیوش: داوادالاش، تارتیشما.
داوا ساتان: داواچی (ف: دوافروش). *drug-seller*
داوات [ع، آ] (ف). مرکب.
داوات قابی: مۆرگب و داوات قابی (ف). *inkpot*
داواجات [ع، آ] داوا درمانلار (ف).
داواجات خاناه: باخ: داواخانا.
داواچی [آ] داوا و توخداچ دۆزلدن ویا آلیب ساتان (ف: دواساز).
pharmacist
داواخانا [فا، آ] درمان خاناه، توخداچ خاناه (ف: داروخانه).
pharmacy
داوادالاش [آ] دالاشما، ساواشما، تارتیشما.
داوار *davar* [ت، سن «تاور» مال، قویون و گنچی / قویون و گنچی یه وئرلن اورتاق آد (ف: احشام). *sheep and goats pl.*
داوار بسله مه: داور بنجرمه (ف: دام پروری). *animal husbandry*
داوارچی [آ] داور یتیشدیرن.
داوارچی لیک [آ] داور یتیشدیرمه ایشی.
داوارلی [ص] داورلی اولان.
داواسیز [ع، ص] درمانسیز، علاج سیز، توخداچ سیز (ف: بیدوا).
without medicine
داوالاماق [ل] درمان ائتمک، درمان لاما، داوا وۇروماق (ف: دوا زدن).
داوالانماق [بل] داوا سپلیمک و وۇرولماق، درمان اولونماق (ف: دوا زدن).
داوالانماق [س] درمان اندیلیمک، داوا وۇرولماق.

داها قيسا: قيساراق (ف). اقصر shorter	داوشان يوخوسو [آ] يونگول يوخو.
داها كوتو: كوتوراق (ف). بتر. worse	داوشانجيل [آ، ديرگي] چوغونلوقلا داوشان اولايان قارتال و آغ بابا كيمي ييرتيجي قوش لارين عام آدى (ف: گروهى از پرندگان شكارى).
داها ياخجى: ياخجى راق (ف: بهترين). best	داوشانجيل اوتو [آ، بيتگي] چتير سۇولادان ياش يئرلرده يئتيشن، كۆرپه سى حئيوان يئمى اولاراق ايشله نن، سۇكو اوتو (ف: نوعى گياه). heracleum
داها سرت: چوخ سرت (ف: اشد). severest	داوشانجيلار [آ، ديرگي] گميرگن لردن بير سوئى.
داها سى: [باغلاچ] آيريجا، بوندان باشقا.	داوشانچى [آ] داوشان يئتيشديرن كيمسه.
داهان: باخ: دهان.	داوشانچى ليق [آ] داوشان يئتيشديرمه وساتما.
داهى [ع] زيرك، يئتگى سى چوخ اولان، ياراديچيلىق گوجو اولان (ف).	داوطلب [ع، يازين، ص] كۆنوللو، ايستكلى (ف).
داهيانه [ص] يئته نكك له، داهى جه سينه (ف).	داوول davul [سوئمرجه «دو»، ت «توؤيل»، بو كلمه دؤيمك سؤزونه باغلى اولماغى سانيلير ويوندان آليئاراق دهل كلمه سى فارسجادا و عربجه ده ايشله نير/ دده قورقوت] قاسناق لانميش و ايكي طرفى درى چكيليئيش و چوماقلا چالينان بير چالغى آلتى، توئى (ف). دهل، طبل drummer
داى ۱ day ۱ [ت: ارككك آت، بو سؤزه باغلى اولاراق دايلاق (بير ياشيندا دوه بالاسى) كلمه سينه اشاره ائتمك اولار، آ] ايكي ياشينا كيمي ارككك آت بالاسى (ف: كره اسب).	داوولچو [آ] داوول چالان كيمسه (ف: دهل زن).
داى ۲ [داها، داهى، داي] داها آنلاميندا بير سؤز "دانيشيق ابراهيم بگه چوخ خوش گلميشدى داي لاپ شاشقينلىق ايچينده ايدى"، باخ: داها.	داوولچولوق [آ] داوول جونون ايشى و مسلكى (ف: دهل زنى).
دايا: باخ: تايا.	داها daha [ت «تاقى»، ظ] اوستونلوك صفتى دوزلتمك اوچون كلمه دن قاباق ايشله نير و ايكي شئى آراسيندا بيرينين اوستونلوعون گوسترمك اوچون وهم بير سئرا شئى و كيمسه ايچينده بيرينين اوستونلوعونو گؤسترمك اوچون ايشله نير، دئمك اولار داها سؤزجويو هم عالى و هم تفصيلى اوستونلوك گؤسته رن بير كلمه دير، بوكلمه بعضى كلمه لرده اك اولاراق ايشله نن "راق" سؤز ايله معاديلدير "داها گؤزل، داها بؤيوك = بؤيوك راق" (ف). كلمه اى براى ساختن صفت تفصيلى و عالى (ف).
داياتما: داياتماق ايشى.	داها آز: آزاراق، آزاراق، ان آزل، اقل fewest, less
داياتماجى [آ] ايسته ديگينى گؤردورمكده زور ديين.	داها آلت: آشاغى راق، چوخ آشاغى (ف: تحتانى). lower
داياتماق [ائند] داياماق ايشينى گؤردورمك.	داها اوئنج: چوخ قاباقجا (ف: اقدم). prior
داياتيش [آ] داياتماق ايشى ويا بيچيمى.	داها اوستون: اوستون راق (ف). افضل more or most
داياتيشما: ايناتلاشماق ايشى.	داها اوزاق: اوزاق راق، اوزاقلاردا اولاراق (ف: اقصى). farther
داياتيشماق [س] اوز ايستك لرى دوغرولتوسوندا اصرار ائتمك، ايناتلاشماق.	داها اييى: ياخجى راق (ف: بهترين). best
داياز dayaz [ص، باخ: داياماق] آز درين، درين ليگى آزاؤلان (ف: كم عمق). shallow	داها پيس: پيس راق (ف: بتر). worse
داياز دوشونجه لى [ص] داياز دوشونن، ايشين درين ليگينى دوشونه بيلمه ين، دار دوشونجه لى (ف: قشرى). crusty	داها چوخ: چوخ راق (ف: بيشترين). most
داياز فيكىر لى: باخ: دايازدوشونجه لى، دار دوشونجه لى.	داها داها [ظ] باشقا نلر اولدو آنلاميندا ايشله نير.
داياز لاتماق: باخ: داياز لاشديرماق.	داها قوتسال: قوتسال راق (ف). اقدس holier
داياز لاشديرما [آ] داياز ائتمه، داياز حالا گيترمه، درين ليگين آزالتما.	
داياز لاشديرماق [بل] داياز ائتمك، داياز حالا گيترمك، درين ليگين آزالتماق.	
داياز لاشما [آ] داياز حالا دوشمه، درين ليگى آزالما.	
داياز لاشماق [س] داياز حالا دوشمك، درين ليگى آزالماق.	

دایاماق dayamaq [ل/ت، سن «تایاماق»/ بو فعل موختلیف اکثرله
آد و فعل دوزلدیر: دایاتماق، دایاز (دایانماق یثری سو اوزونه یاخین
اولان)، دایانیش،/ بو کلمه نین دیمک فعلیندن دوزلمه سی سانلییر
بیر شئی بیر یثره توخوندوراراق دوردورماق، دستک قویماق، دیره
مک، سؤیله مک، دایاق وئرمک (ف: تکیه دادن).

دایاناجاق: ۱- دایاناق، دۇراق، دایاناق یثر، دوران یثر. ۲- سؤیکه نه
جک، دایاق (ف: تکیه گاه).

دایاناق [آ] دایاناجاق و دایانما یثری، دایانلاجاق شئی، تکیه گاه،
support

دایاناق سیز: تاب سیز (ف: بی تاب). impatient

دایاناق سیزلیق: تابسیزلیق، ثبات سیزلیق (ف: بی تابی، بی ثباتی).

instability, to show restlessness

دایاناق لی: (ف). مستحکم. fortified.

دایاناق نقطه سی [آ] بیر دایاناغین اوتوردوغو یثر و نقطه، بیر
دایاناغین آغیرلیغی دوشدوغو یثر.

دایاناقلی: (ف: مقاوم). resistant.

دایاناقلیق [آ] دایاناق و دستک اولما وضعیتی.

دایانج [آ] دوزوم، صبر، دایاناق (ف: تحمّل). to have endurance

دایانجاق [سن، تکیه گاه] ۱- دایانیش (ف). مقاومت Stergth. ۲-
دوزوم، دایاج.

دایاندیرما: ساخلاشدیرما.

دایاندیرماق [ل] ۱- ساخلاشدیرماق، دایانماسینی ساغلاماق. ۲-
دوردورماق. ۳- بیر ایشی دها گورمه مک، کسمک، داوام ائتدیرمه یه
قویماق (ف: متوقف کردن).

دایاندیرجی [ص] دایاندیران.

دایاندیریلماز [ص] دایاندیریلا بیلمه ین، قاباغی ساخلاتا بیلمه ین
(ف: غیر قابل توقف).

دایاندیریلماق [بل] دایاندیریلماق ایشی گؤرولمک.

دایاندیریلیمیش: (ف). موقوف. suspended.

دایانما: دایانیش، دیره نیش (ف). توقف stop.

دایانمادان [ظ] دؤرمادان، آرا وئرمه دن، آراسی کسيلمه دن (ف):
بی توقف. without delay

دایانماز [ص] دایانمایان، دورمایان، آراسی کسيلمه ین، آرا وئرمه ین.

دایانمازلیق [آ] دایانمایان و آراسی کسيلمه ین شئین حالی (ف: عدم
توقف، مداومت).

دایانماق dayanmaq [ت، سن] ۱- بیر یثره دایاناراق دورماق،
سؤیکمک، یاسلانماق (ف: تکیه دادن). to stand, to stop. ۲-

دایازلاشمیش [ص] دایاز حالا گلیمیش، درین لیگی آزالمیش.

دایازلاما: دایازلاماق ایشی.

دایازلاماق [س] ۱- دایاز شکله دؤشمک. ۲- [ل] دایاز ائتمک، درین
لیگین آزالتماق (ف: کم عمق نمودن).

دایازلاندیرما [آ] دایاز حالا سالما، دایازلشدیرما.

دایازلاندیرماق [ل] دایاز حالا سالماق، دایازلشدیرماق.

دایازلاندیریلما [آ] دایاز حالا سالینما.

دایازلاندیریلماق [بل] دایاز حالا سالینماق.

دایازلانما [آ] درین لیگی آزالما، دایاز اولما، دایازلما.

دایازلانماق [س] درین لیگی آزالماق، دایاز اولماق، دایازلانماق
(ف: کم عمق شدن).

دایازلانمیش [ص] دایاز حالا گتیریلیمیش، درین لیگی آزالدیلیمیش.

دایازللیق [آ] ۱- دایاز اولما وضعیتی. ۲- سطحی لیک (ف: سطحی و
کم عمق).

دایاق dayaq [ت، آ] ۱- دستک، بیر تیکیتی نی دیک ساخلایان
دیرک (ف: ستون، شمع، پشت بند). fastening pile. ۲- [مج] آرخا،

کؤمک، دالیندا دؤران (ف: پشتیبان). backer

دایاق دؤرماق (اولماق) [س] کؤمک اولماق، آرخا دؤرماق.

دایاق سیز: آرخاسیز (ف: بی پشت). supportless

دایاق وئرمک [س] اؤرک وئرمک.

دایاق سیز [ص] ۱- دایاغی اولمایان. ۲- کؤمک سیز، آرخاسیز.

without bearing / support

دایاق سیزلیق [آ] ۱- دایاغی اولما. ۲- آرخاسیزلیق، کؤمک
سیزلیک.

دایاقلاما: دایاقلاماق ایشی.

دایاقلاماق: بیر شئیبه دستک و دایاق قویماق، آلتینا دایاق قویماق.

دایاقلانماق [بل] دایاق وئریلمک، آلتینا دایاق قویولماق، دایاقلاماق
ایشی گؤرولمک.

دایاقلی [ص] دایاغی اولان "دایاقلی اوزوم آغاجی، دایاقلی کؤرپو و
دام" (ف: ستون دار). columned

دایاقلیق [آ] دایاق اولاراق قوللاتیلان شئی، دستک لیک، دایاغا
یارایان "دایاقلیق تیر" (ف: ستون حائل).

دایالی [ص] دایانمیش.

دایالیق: باخ: دایه لیک.

دایاما: دایاماق ایشی، تکیه وئرمه.

دایانیم عۆمرو [آ، فیزیک] دایانما عۆمرو، دۆزلمیش بیر شئین آرآدان گتتمه زامانینا کیمی اوّلان زامان (ف: عمر مقاومت، عمر مفید).

دایچا [آ/باخ: دای] بیر یاشار ارکک آت بالاسی (ف: کره اسب). colt

دایچالی [ص] یانیندا بالاسی اوّلان آت.

دای دای [آ] دای (اوشاق دیلینده).

دایر [ع، باغلاچ] حاققیندا، عایید بو مسئله یه دایر اوخوماق لازیمدیر.

دایرگتتور: باخ: دیرئکتور.

دایره [ع 'تورکجه دیمک' باخ تکر، تگه ره، آ] ۱-بوتون نقطه لری مرکز نقطه دن برابر اوزاقلیقدا اوّلان ایگی دیرمی (ف). circle ۲- بؤلگه، چنوره "شهر دایره سیندن چیخماق" بیرشئین یاییلدیغی یثر، بعضی اداره لرین آدی "گومروک دایره سی".

دایره جیک [آ] کیچیک دایره.

دایره چکن: (ف). پرگار compass

دایره لنمک [س] دایره کیمی اوّلماق، دیرمی اوّلماق، یووارلانماق.

دایره وی [ع، ص] دایره سل، دیرمی سل (ف).

دایلاق daylaq [آ، باخ: دای ۱] دیشی دوه ۱-دوه بالاسی و یارورسو. ۲-آت بالاسی (آلتی آیلیق دان ایکی یاشا قدر] ایکی ایلیک آت بالاسی، دایلاق (ف: کره اسب دو ساله).

دایلاقلی [ص] یانیندا بالاسی اوّلان.

دایم [ع، ص] سوره کلی، سونسوز، قالجی اوّلراق (ف). constat

دایما [ع، ظ] سوره کلی اوّلراق (ف).

دایمی [ع، ص] قالجی، تملی، گندیшли، سوره کلی، سوروملو (ف).

دایمی لشمک [س] قالجی لاشماق، سوروملو اوّلماق (ف: دایمی شدن).

داینا [ادات، یثرل] تاکید بیلدیرن و "دا، ده" آنلامیندا بیر سۆز، "آی حسن دای دؤغرو دئیل داینا".

دایناسور (دینوزور) [فر، آ، دیرگی] بؤی ۲۰ مئتره قدر، ایلک چاغلاردا یاشامیش و گۆنوموزه آنجاق فوسیل لری قالمیش سورونگن لر و دینوزورلار تاقیمیندان بیر حیوان (ف).

دایناسورلار [آ، دیرگی] اومورقالی، سورونگن لر صنف ایندن، سؤیو تۆکنمیش بیر تاقیم.

قارشى دورماق، دایانیقلى اوّلماق، دایانیش گۆسترمک، قالجی اوّلماق، و پوزولماق (ف: مقاومت کردن). ۳-حرکت سیز و ترپه نیش سیز حالا دۆشمک، ایشینی ساخلماق، دۆزمک، گۆزله مک (ف: راکد شدن).

دایانیب دورماق: راکد اولماق، سۆیکنمک.

دایانیت [آ] دایانیق لیق.

دایانیر لیق: دیرنج، دایانیش (ف). مقاومت.

دایانیش [آ] دایانما ایشی ویا بیجیمی، دورما طرزی (ف). تحمّل، مقاومت to have endurance resistance strength

دایانیش سینیری: نهایی مقاومت (ف: مقاومت نهایی). ultimate strength

دایانیش لی: مقاومت لی (ف: باستقامت). persvering

دایانیشما [آ] بیریرینه دایانما و آرخاسیندا دؤرما، دایانیش گۆسترمه (ف: مقاومت، تکیه).

دایانیشماجی [آ، ص] دایانیشمادا اوّلان.

دایانیشماق dayanışmaq [قا] بیریرینه دایانماق و آرخاسیندا دؤرماق، دایانیش گۆستمک (ف: بهم تکیه دادن).

دایانیشیق [ص] عضولار آراسیندا دایانیشما اوّلان (ملت و تۆپلولوق) (ف: مقاومت و پایداری).

دایانیق dayanıq: ۱-قالجی لیق، ساغلام لیق (ف: پایداری). ۲-دۆزوم (ف). ثبات، صبر.

دایانیق سیز: قالجی اولمایان (ف: نا استوار). unstable

دایانیق سیزلیق: دایانیق سیز اوّلما وضعیتی، متانت سیزلیک.

دایانیق لاشدیرماق [ل] دایانیق لی ائتمک، دۆزوملو ائتمک.

دایانیق لاشدیریلماق [بل] دایانیق لاشدیرماق ایشی گۆرولمک.

دایانیق لی: دۆزوملو (ف: متحمّل). sufferer

دایانیق لیق: (ف). استقامت resistance

دایانیقلى: قالجی ساغلام، دایانا بیلن و دۆزه بیلن، دیشمه ین، داغیلمايان، پوزولمايان (ف: راسخ). straight

دایانیقلى لیق: دایانیقلى اولما وضعیتی، ساغلام لیق (ف). استحکام firmness

دایانیلماز [ص] دۆزومسوز، تحمل سیز، قاتلانيلماز (ف: طاقت فرسا). insupportable

دایانیلماق [بل] دایانماق ایلمی یاپلماق، دایانماق ایشی گۆرولمک.

دایانیم Dayanım: دایانما، دیرنج، دایانما گوجو (ف: پایداری، مقاومت). resistance, stability

دئىلنمىك (دئىلنمىك) [بىل] ۱-دئىر وۇرولماق. ۲-دستە يىغىلماق، توپلانماق.

دئىدى قۇدۇ: ھەلە كسىن لىشمە يىن ولى آزالىقىدا دئىلن سۇزىلر (ف).

شايعە r (u) rumo

دئىدى قۇدۇجو [ص] سۇز گزىدىر، دئىدى قۇدۇ سۇزلىرىنى دىين كىمسە، دئىدى قۇدۇ دۆزىلدن.

دئىدى قۇدۇجولۇق [آ] دئىدى قۇدۇ دۆزلىتمە ايشى.

دئىدىر تىمىك [ائىد] دئىدىر مە سىنى گۇردورمىك، دئىمگە مەجبۇرائىتىمىك.

دئىدىر تىمە: دئىدىر تىمىك ايشى.

دئىدىر مىك [ل] دئىمىك زۇرۇندا بوراخماق.

دئىدىر مە: دئىدىر مىك ايشى.

دئىدىكىجە [ص، ظ] اولدۇقچا، سۇن درجە دە "بۇكتاب دئىدىكىجە ياخىجى دىر".

دئىدىم دئىمە مىش: بىلىنمە گى اىستىنمە يىن سۇز و ايش اوچون سۇيىلە نىر.

دئىر ماتولۇق [يو] درى خستەلىك لىر اوژمانى و دۇكتورو (ف). درماتولوگ.

دئىر ماتىت [فر، آ] درى دە گۇرولن ھىر جور التىھابى خستەلىك (ف). درماتىت.

دئىر (دئىج) dej [آ/بو] كىلمە دئىر= قالا كىلمە سىندىن آلىنىپ و تاخىل كوماسىنى دئىرلە مەك اونو بىر قالا كىمى آلىنماز حالا گىتىرمەكدىر، چوخ تازا كىلمە اولاراق فارسچادا ايشلە نى دىج (بىر كى يىر) كىلمە سىدە بو سۇزدىن آلىنمادىر [۱-دئىر اىزى قويماق، گىچىمىشە خرىملەردە رىعت لىر بوغدا و توخومو آخشام چاغى لار بىر يىرە توپلاياراق خان آداملارى يىكە تاختا مۇھورلە خرىمنىن اوستونە مۇھور باساراق اوئون گىنجەنى ال دىمە سىنىن قاباغىن آلالاراق قۇروياردىلار (ف: اثر مەر و غىرە). ۲-سىرايلا يىغماق، بىر يىرە توپلاماق.

دايە [فا] باخ: دايى [اوشاغا باخان، اوشاغا قوللوق ائدىن قادىن، جوجوق باخىجى سى، سۇت آنا (ف).

دايەلىك [آ] دايەنىن ايشى (ف).

دايى dayi [سۇمرجە <دۇد> ت <تاقاي> بو سۇزون تاقماق سۇزوندىن آلىنماسى دوزگون سانىلىر و بو فامىللىك بىر نوع تاخما فامىللىك اولور، تاقماق+اي <تاقاي> تايى <دايى، هادى > ۱-بىرىنىن آناسىنىن قارداشى. ۲-ياشى بۇيوك كىمسەلر اوچون دئىلن بىر سۇز.

maternal uncle

دايى آروادى [آ] دايى خانىمى، آنانىن قارداشى آروادى.

دايى اوغلۇلوق [آ] اۇگى دايى اوغلۇ.

دايى اوشاغى [آ] دايى نىن اوغلۇ ويا قىزى.

دايى اوغلۇ: بىرىنىن دايى سىنىن اوغلۇ (ف: پىردائى). son of a

maternal uncle

دايى قىزى لىق [آ] دايى قىزى اولما، (بعضا) دايى نىن اۇگى قىزى.

دايى قىزى [آ] آنانىن قارداشى قىزى.

دايى گىلىنى [آ] دايى اوغلونون آروادى، دايى نىن گىلىنى.

دايى نوه سى [آ] دايى اوغلۇ ويا دايى قىزى نىن اولادى.

دئىر تىمان: بۇلۇم.

دئىر تىمىت: باخ: دئىر تىمان.

دئىر dæprəm: (ف). زلزە earthquake

دئىر اۇلچىر: دئىر مىن شىلتىن اۇلچىن (ف: زلزە سىنج). seismogist

دئىر گۇرموش: (ف: زلزە زده). stricken by (pl. earthake)

دئىر [فر، آ] يىغاج، بىر شىين توپلاندىغى و يىغىلدىغى يىر (ف: دئىر).

دئىر [فر، آ] آيرىنى لار، دئىر تىكۇر (ف). دئىر.

دئىر لاشماق [س] آيرىنى لاشماق (ف: داراى جزىيات شدىن).

دئىر تانت [فر، آ] يۇموشاما، گىگىن لىك آزالما (ف). دئىر تانت.

دئىر جىنت [فر، آ] پىتروۇل اورونلىرىندىن دۆزەلن آرىتما و تىمىز لى ماذە سى (ف). دئىر جىنت.

دئىر مىنانت [فر، آ] رىاضى دە بىر مئود (ف). دئىر مىنانت.

دئىر مىنىزم [فر، آ] بىلىنىم جى لىك (ف). دئىر مىنىزم.

دئىر مىنىست [فر، آ] بىلىنىم جى (ف). دئىر مىنىست.

دئىر كىتو [اين لا، آ] جاسوسلار اىن ماجرالار اىن تىصوىر ائدىن اثر، گىزلى بولىس (ف). دئىر كىتو.

دئىر: باخ: دئىر.

دئىر: باخ: دئىر.

دئىر قالماق (دئىر قالماق) [س] بوتون قالماق، توخونمايش قالماق.

دڭكوت [فر] اؤدڭمىش ويا اؤده نه جك اولان حسابلارڭن تۆكومو (ف: تڭزىل از حساب).

دڭلتا [يو، آ] ۱-يونانجا بىر حرفڭن آدى "ڭ". ۲-چايلارڭن دڭنيزه تۆكولدوغو يترده دوزهلن بالاچا آدا و قورولوقلارڭن آدى (ف). دلتا. **دڭم** dem [فا ديم] سو وئرمەدن و فقط ياغىش لا بسلە نن اكين "دڭم قارپىزى"، [مج] بىر ايشى دىقت سىز بىلگى سىزجه گۆرمە "دڭمينە ايش گۆرمەك" (ف: دىمى).

دڭم اكينى: سو وئرمەدن و فقط ياغىشلا بسلە نن اكين (ف: دىم كارى). **dry farming**

دڭماقوڭى [فر، آ] خالق آوجى ليغى، گرچك دىشى سۆزلر سۆيله يە رك اولارلى قازانماغا چالشا (ف). دماگوڭى.

دڭماقوق [يو] بىر يىغىن وتوپلاتى دا يئرلى يئرسىز دانىشان كىمسە (ف). دماگوگ.

دڭمىج [دڭمىك+ج] آچىقلاما، قونوشما، يىتگىلى كىمسەنڭن بىر قو نودا آچىق لاماسى (ف). بيانات.

دڭمىك demək [سوئمرجه 'ته، دئ']، ت، سن 'تڭمىك'، ل ۱-سۆيله مك، بىلدىرمەك (ف: گفتن). ۲ to say -باغلايىچى و آرا سۆزو كىمى ايشلە نىر و "بو حالدا، ائىلە ايسە، دڭمەلى، كىمى معنا داشيىر، "دڭمىك تىمور بگ ائولنمىش".

دڭمىك اولاركى [آراسۆز] گرچگە ياخىن بىر دىرلندىرمە بىلدىرن سۆز "دڭمىك اولاركى بو تڭزلىكدە بو فابرىكا يولا دوشمە يە جك".

دڭمىك كى: (ف: شايد). perhaps

دڭموكراتىك [فر، آ] دڭموكراسى يە اوڭقون (ف). دموكراتىك.

دڭمودا [ف، ص] موڭداسى گڭچمىش اولان (ف). دمودة.

دڭموقراڭى [فر، ص] نوفوس بىلىمى (ف). دموگرافى.

دڭموكرات [فر، آ، ص] دڭموكراسى يانلى سى (ف). دموكرات.

دڭموكراتىزم [فر، آ] دڭموكراسى نى حياتا گڭچىرمە (ف). دموكراتىزم.

دڭموكراسى [فر، آ] ائل اركى، دڭموكراتلىق، ائل بگلىك، باخ: جبرواختيار (ف). دموكراسى.

دڭمە: ۱-دڭمىك ايشى. ۲-شعر، آتاسۆزو، آغيت. ۳-بىر آراسۆزو كىمى ايشلە نىر "دڭمە كى پادشاهىن گوزل بىر قىزى وارىمىش".

دڭئۆنئۆره [فر، ص] سوئسوڭ، سوئسوڭ لاشمىش (ف). دڭئۆنئۆره.

دڭسپوتىزم [يو] اىستىداد، مطلقىت (ف). دسپوتىزم.

دڭشارڭ [فر، آ] بوئشالما، راحاتلاما (ف). دشارڭ.

دڭشدىرمەك [ائند] دڭشىك آچدىرماق.

دڭشدىرمە: دڭشدىرمەك ايشى.

دڭشدىر يلمەك [بل] دڭشىك آچدىر يلماق.

دڭشدىر يلمە: دڭشدىر يلمەك ايشى.

دڭشىمەك deşmək [باخ: دڭشىلمەك، سن، ل] ۱-قازماق، قازىق ائتمەك، دڭشىك دڭشىك ائتمەك (ف: كندن). ۲-درىن ايشلە مك، چوخ درىن تاثير قويماق.

دڭشمە: بىر سۆزون اوڭتونو آچىپ آراشدىرما ايشى.

دڭشيفرە [فر، ص] چۆزولموش، آچىق لانمىش (ف). دشيفرە.

دڭشىك [ت 'تسۆك'] ۱-دڭشىلمىش، دلىك، درىن و دار چوخور (ف: كندە شە). ۲-جىرىق، يىرتىق.

دڭشىك آچان [آ] دڭشىك آچماق اوچون آلت.

دڭشىك دڭشىك [ص] چوخ دڭشىلمىش، چوخ دڭشىگى اولان.

دڭشىكلى [ص] دڭشىگى اولان، دڭشىلمىش.

دڭشىلمەك [ت، سن 'تڭشىلمەك'] بل ۱-قازىلماق، يارىلماق، دڭشمەك ايشى گۆرولمەك (ف: كندە شە). ۲-بىر سۆزون اوڭتو آچىلماق، آراشدىر يلماق.

دڭشىلمەك [ل] ۱-بىر شىي دلمەك، دلىك دڭشىك ائتمەك. ۲-قارىشدىر يماق.

دڭشىلمە: دڭشىلمەك ايشى.

دڭشىلمىش [ص] دڭشىك اولموش.

دڭفلاسيون [فر، آ] پول دارليغى، دۆرقونلوق (ف). دفلاسيون.

دڭفۆرمىشېن [فر] بىچىمى پۆزولما، بىچىم سىز لشمە (ف). دفۆرمىشېن.

دڭفۆرمە [فر، ص] بىچىم سىز، بىچىمى پۆزولموش (ف). دفۆرمە.

دڭكار [فر، آ] ۱۰۰۰متر مربع اولان مساحت بىرىمى (ف). دكار.

دڭكلاماتۆر [لا] دڭكلەمە ائدن، باشارى ايله اوڭويان كىمسە (ف). دكلاماتۆر.

دڭكۆر [فر، آ] بڭنى، بڭ نىش (ف). دكۆر.

دڭكۆراتىو [فر، آ] سوئسلە بىچى، تڭزىنى (ف). دكۆراتىو.

دڭكۆراسيون [اين آ] بڭنى لىش، بڭنى، بىر يئرى بڭ مە (ف). دكۆراسيون.

دڭكۆلئە [فر، آ] كۆرە گى آچىق بىرنوع قادين پالتارى (ف). دكۆلئە.

دئو dev [ت «تئو»: آل، آلداتما، حيله، آ/ باخ: دوه] ۱-اولدوقجا بۇيوك، چوخ بۇيوك، چوخ اؤنملى "دئو تيكيتتى، دئو آدام". ۲- [مج] افسانه لرده بۇيوك گوجلۇ و قورخونج ياراتيش (ف: غول).

ghoul

دئوئلاسيون [فر، آ] دَير دُشورومو، شيشگين ليك، تۆرم (ف). دولاسيون.

دئوچه [ظ] دئوہ بنزر، دئوكمي.

دئور devr [باخ: دنويرمك] ۱-دور، دورہ، دؤنم. ۲-ئوہ گتيريلميش گلينه خالچا اؤزه رينده يئر آچما عادتى.

دئور ائتمك [ع، آ] بيرينه گئچيرمك (ف: برگرداندن).

دئورائديلميش: (ف). محول. turned over.

دئوريلمك [بل] ۱-چئوريلمك، آلت اؤست اولونماق، باش آشاغى انديلمك (ف: چپه شدن). ۲-[س] آلت اؤست اولماق "ماشين دئوريلدى"، اؤرتادان قالديريلماق.

دئوريلمه: دئوريلمك ايشى (ف: سرنگون). turned

دئوريليش [آ] دئويرمه ايشى، چئوريليش.

دئوريليم سبيلرى [آ] تاريخده بۇيوك امپراتورلوق لارين دئوريلمه سينه باخارساق هميشه ظلم و استعمار دئوريليم سببى اولمويوب البته چوخ زمانلار اگه منليك آلتيندا اولان انسانلار وملت لره ظولم ائتمه و اولار لارين حاققينى يئمه واولارى قوللاركيمى ايشلتمه و اولارا فرهنگى و كؤلتورل باخميدان كيچتمه و اولارا توهين ائديب دوشمن سايماق بۇيوك علت ايميش، ولى بير سيرا دئوريم لرده گؤرورك كى بو سبيلرين هئچ بيرى اولمادان دئوريليم شرايطى يارانير، بو قونويا باخديقدا بير حكومت و دوولتين گليشيم و قاباغا گئتمه دن دالى قالما علتى دير، وئيله دئمك اولار بير سيرا دئشارى داكى پيشرفت و گليشمه لر و اونون تاثيرى بير اولكه نين ايچ ايشلرينده وملتينده بۇيوك رؤل اوينايا بيلير، بوندان علاوه بير سيرا آلت ياپى گؤج لر لرين قاباغا گئتمه سى و او بير طرفدن اوست ياپى گؤج لر لرين دالى قالماسى بۇيوك اختلاف و آيريمجىلىق ياراداييلر و اؤزل اولاراق بونو دئمك اولاركى بير ياسا ويا بير بللى ايش بير دؤنم ده مثبت دئرلنديريسله ده مۆمكوندور آيرى بير دؤنمده آلت ويا اوست ياپى پيشرفت اينه سبب بۇيوك بير منفى پارامتر ساييلسين.

دئوريم [ع، آ] ۱-چئوريلمه، بۆكولمه. ۲- (ف). تحوّل، انقلاب revolution. ۳-اختلال (ف: چرخش و انقلاب، کودتا).

دئوگؤدهلى: بۇيوك و هيكل لى (ف: تناور). corpulent

دئولشديرمك [ل] دئو وضعيته گتيرمك.

دئولشديرمه: دئولشديرمك ايشى.

دئمهلى [ص] خوشا گلن سؤز، دئيله جك سؤز، دئيله سى "تارتيشمانى بوراخ گل سنه بير دئمهلى سؤز دئيم"، دئمك آنلاميندا بيرسؤز "دئمهلى بو كؤهنه بئشين آدامين ايكي خانيمى وار" (ف: گويا). perhaps

دئمى [دا] قليان و چوبوق، "بابك بگك داماغيندا بير دئمى سى گلدى".

دئنى deney [باخ: دئنه مك] (ف). تجربه experience

دئنى جيليك [آ] بيلگى نين دئنه مه و دويقولار ايله اله گلمه سينه اينانان اؤيره تى و دؤكتورين.

دئنى سل [ص] دئنى يه دايدانان، دئنى له ايلگى لى (ف). تجربى.

دئنتلنمك [بل] دئنه تيم ايشى گؤرولمك.

دئنتلنمه: دئنتلنمك ايشى.

دئنتله مك [ل] دئنه تيم ايشينى گؤرمك.

دئنتله مه: دئنتله مك ايشى.

دئنك [آ] دئنتميش.

دئنك داشى [آ] قيزيل وگوموش كيمى مثال لارين عيارينى بيلمك اوچون اؤنا سؤرتولن داش.

دئننمك [بل] تجربه اولونماق، سيناوماق.

دئننمه: دئننمك ايشى.

دئنه تى [آ] تجربه، گؤرگوله مه.

دئنه تيجى [آ] دئنتله ين، كئترولر.

دئنه تى جى [آ] دئنه تى جيليك يانلى سى اولان.

دئنه تى جيليك [آ] دئنتمه، كئترل.

دئنه تيم: كئترل.

دئنه مك denəmək [سن «ديناماق»، ل/ دنكه] تنگ سؤزوندن آلينميشدير / تنگ، تنگه مك، دنكه مك، دئنگه مك، دئنه مك [تجربه ائتمك، دَيرنى آنلاماق اوچون بير شئى يا كيسمه نى سيناوماق (ف: تجربه و تست كردن).

دئنه مه: (ف). تجربه.

دئنه مه ائوى: (ف). لابراتوار laboratory.

دئنه مه چى: تجربه ائدن.

دئنه مه حئيوانى [آ] بير سؤرونو تانيماق اوچون اؤستونه دئنه مه ائديلن حئيوان.

دئنه مه يايىنى [آ] راديو تلويزيوندا و بوجور آراجلاردا باشلانقيج دا بير يايىنتى نين كميت و نئجه ليگينى بيلمك اوچون يايىنلانان يايىنتى.

دیل (ف: لهجه). Dialect language ۳- سۆز دۆيوشدورمه، سۆزلىشمە.

دئىشديرمەك [ئاتد] دئىششمە گە مجبور اتمەك، آرا وۇرماق، دالاشدیرماق (ف: فعل سببی منازعه کردن).

دئىشديرمه: دئىشديرمەك ایشی.

دئىشديريلمەك [ئاتد] دئىششمەك فعلینی گۆردورمەك.

دئىشديريلمە: دئىشديريلمەك ایشی.

دئىششمەك deyışmək (سن: دانیشماق، قا) بیریریلە سۆزلىشمەك، تارتیشماق، سۆيوشمەك. ۳-شەرلە یاریشماق.

دئىششمە ۱ [آ، یازین] آذری تورکجه سینده بو نوع قوشقو مضمونجا عاشیقلار آراسیندا علم و بیلگی و گوج جهتیندن یاریش ساییلیر و قورولوشجا میصرع لری مختلف هئجadan تشکیل تاپیر، بو نوع شعرى بعضى شاعیرلرین اثرلرینده گۆرمەك اولار "واقیف ایله ویدادی، عاشیق پریله میرزه جان، عاشیق واله ایله زرنیگار، شاه اسماعیل له عرب زنگی، اؤرنک: "شاه اسماعیل: ایگیت اولان قوناق سئور ائوینده. ایستر ماتم اولایستر سئونده. غریب اولوب دوشدوم سینین یئرینده. بو گنججه من سنه قوناغام عرب. عرب زنگی: بو یئر اویردیکی قوش قونا بیلیمز. بیزیم ائلریمیز یادا دیدیلیمز. هر یتن غریبه قوناق دئیلیمز. گلندن گئندن باج آلام گرک." (ف: مناظره).
debate

دئىششمە ۲ [آ] بیریریلە تارتیشما، سۆزلىشمە (ف: منازعه).

دئىك له مەك [ل/دئمەك سۆزوندن آلینمادیر] آداخلاماق، نشان لاما، رسمی و گنجیرلی شکیلله یوخ بلکه اؤز آرالاریندا دانیشراق قیز اوغلانی بیریرینه نشان لاما (ف: نشان کردن).

دئیل: باخ: دگیل، دئیل.

دئیلیمەك [بل] آد وئریلمەك، سۆیلنمەك.

دئیلیمیش [ص] سۆیلنمیش، دانیشیلیمیش.

دئیلین: دئیلیمیش سۆز.

دئیلە سی: دئمەك بئیلە.

دئیلیش [آ] دئیلیمە طرزی، سۆیلە نیش.

دئیم deyim [آ، دیل ب] بیر آنلامدا اولان نئچه سۆزجوکلو عیبارت، ساو، اؤرنک: "نوحدان قالما، دئمؤکلئس قیلیجی" (ف).

عبارت، تعبیر، اصطلاح term, Idiom, locution

دئولشمەك [س] چوخ بۆیومەك، ایری لشمەك، دئوکیمی اولماق.

دئولشمە: دئولشمەك ایشی.

دئویر [ع، آ] دؤنم، دؤنوش (ف: چرخش و انقلاب).

دئویرمەك [ت] «تئوۆرمەك»، باخ: دوه [چئویرمەك، آلت اؤست ائتمەك، باش آشاغی ائتمەك، ییخماق، اگه منلیك دن سالماق (ف: چپه کردن).

دئویرمه: دئویرمەك ایشی.

دئویک [آ، یئرل] ایش گۆرندە اویان بویانا باخماغا عادت ائتمیش کیمسه.

دئویکدیرمەك: شاشیرتماق.

دئویکمەك: شاشیرماق.

دئویکمیش: شاشیرمیش.

دئە [سس تق، اونلم] مینمه و قوشما حیوانلارینی سۆرمەك اۆچون دئیلن سۆز.

دئهلتمەك [ئاتد] دئهلە مەك ایشینی گۆردورمەك.

دئهلتمەك [بل] دئهلە مەك ایشی گۆرولمەك.

دئهلتمه: دئهلتمەك ایشی.

دئهلە مەك [ل] حیوانی سۆرمەك اۆچون دئە دئمەك.

دئهلیز [فا، آ] اؤستو اورتولو دار و اؤزن گنجیت، دالان، کۆریدور (ف). دهلیز.

دئیتال: باخ: دئتال.

دئیزم: باخ: تئیزم.

دئیک: باخ: دئیک.

دئیه جک: دییه جک.

دئیه گۆله: باخ: دییه گۆله.

دئیی جلیک [آ] سۆز آپارما، خبرچیلیک، سۆز گزدرمه.

دئیب دانیشماق [آ] ۱-قونوشماق، دانیشماق. ۲-[مج] خوش دانیشماق، خوش خوش دانیشماق.

دئیب گۆلمەك [س] شن بیر حالدا صحبت ائتمەك، سئوینمەك، شن لنمەك.

دئیب گۆلن [آ] شن، اؤرگی آچیق آدام، خوش صحبت.

دئیبجی [ص] ۱-سۆیلە ین، دانیشان. ۲-[مج] آرا قاریشديران، سۆز گزديرن.

دئیش deyiş [آ، دیل ب] ۱-سۆیلەمه بیچیمی، آنلاتیم بیچیمی، اوسلوب. ۲-بیر دیلدە نئچه یئرە بۆلۈن آلت دیللردن هر بیرى، آلت

دبەرمەك [تېمەك+ار] تېرمەك، دېرمەك [تېشمەك، تېشمەك] ترپشمەك.	دئىيىم سۆزلۈگۈ [آ، دىل ب] دئىيىم لىر كىتابى (ف): فرھنگ مصطلحات. Idiomatic dictionary.
دبەرمە [آ] ترپشمە.	دئىيىم لىشىدىمەك [ل] دئىيىم وضعيتىنە گىتىرمەك، دئىيىم اۆزل لىگى قازاندىرماق.
دبەرمە گۆز [ص/باخ: دمبەرمە] گۆزۈ قاباغا چىيىق اولان.	دئىيىم لىشىدىمە: دئىيىم وضعيتىنە گىتىرمە.
دبەك [تېمەك] تېنگەك، تېكەك، دېكەك، ھادى [ياوا آدم، فېرىلداقچى].	دئىيىم لىشمەك [س] دئىيىم اۆزل لىگى قازانماق، دئىيىم ھالىنا گىلمەك.
دبەنگە: باخ: دېكەك.	دئىيىم لىشمە: دئىيىم ھالىنا گىلمە.
دبە [آ/باخ: تېمەك] بھانە گىتىرە رك بىر سۆزلىشمە وآنلاشمانى پوزماق (ف).	دئىيىم لى: (ف). مصطلح. in common use.
دبە پۇلو: بىر آنلاشمانى پوزماق اوچون خىرجە نى پۇل و پارا.	دئىيىم لىتى [آ] دئىيىمە، ناراضى لىق.
دبە رىشمەك [س/باخ: دېرمەك] ترپشمەك، ترپشمەك باشلاماق (ف): تىكان خوردن.	دئىيىم لىتى لى [ص] بىر شىيدىن اۆرگى سىنىمىش، دئىيىم لىتى سى اولان.
دبە رىشمە [آ] ترپشمە، ترپشمە گە باشلاما.	دئىيىم لىتىك [آ] چوخ دئىيىن، باخ: دئىيىنگەن.
دبە رىلمەك: باخ: دېر دىلمەك.	دئىيىم لىدىمەك [ل] دئىيىمە گە مەجبور ائتمەك، دئىيىمە سىنە سبب اولماق.
دبە رىلمە: دېر دىلمە.	دئىيىم لىدىمە: دئىيىم لىدىمەك ايشى.
دبىر خانە: سكرىتارىيەك (ف). secretariat (e).	دئىيىم لىتىك [ص] چوخ دئىيىن، ھەر شىيدىن اۆتۈرۈ دانىشان.
دبىرستان: اورتا مەكتەپ (ف). secondary school.	دئىيىم لىتىك [آ] دئىيىنگەن آدمىن وضعيتى.
دبىلقە [ت «تاويلقۇ»] بىر نۇع عئاب آغاچى.	دئىيىم لىتىك [س] اۆز اۆزۈنە دانىشماق، سس چىخارماق، شكايت ائتمەك.
دبۇ: باخ: دېۋ.	دئىيىن: باخ: دئىيىنگەن.
دبۇتال: باخ: دىتال.	دئىيىم لىكىلى [آ/دئىمەك سۆزۈندىن آلېنمادىر، باخ: دئىيىك لە مەك] اوشاقلىدان بىرى آيرى سىنا اداقلى اولماسى (ف): نشان شەدە.
دبۇتانت: باخ: دىتانت.	دب [ع] آيى (ف). bear
دبۇتۇر جۇنت: باخ: دىتۇر جۇنت.	دب [ع «دب» آ] خالاق ايجىندە يايلىمىش عادەت، عىنەنە، گىلە نەك.
دبۇتۇر مېنانت: باخ: دىتۇر مېنانت.	دبە (دوبىه) [تېمەك+، باخ: تېمەك] ۱-بھانە، دبە لە مەك ايشى، جىغال لىق، باخ: دبە. ۲-آغزى قولىلو وقاپاقلى سۇقايى، بالا آغزىلى قاب.
دبۇتۇر مېنىزم: باخ: دىتۇر مېنىزم.	دبە چى [آ] جىغال، سۆزۈندىن قاچان كىمەسە (ف): دبە كىندە.
دبۇتۇر مېنىست: باخ: دىتۇر مېنىست.	دبە چىلىك [آ] دبە چىيىن ايشى.
دبۇتۇر تىتۇ: باخ: دىتۇر تىتۇ.	دبە لە مەك [س] بھانە گىتىرمەك، ايشى پۇزماق ايسە مەك، سۆزۈندىن قاچماق يا ايسە مەك.
دج: باخ: دىژ (ف). solid	دبە دبە [ع، آ] گۆر كەم، گۆستە رىش، طىنطەنە (ف).
دجۇال [ع، آ، يازىن] دىنى اينانجاگۆرە قىامتە ياخىن چىخاجاغى نا اينانيلان بىر كۆتۈ يارادىلىش لى آدم (ف).	دبۇر: بوزدوم (ف). anus
دجۇل [ع «دجۇال»] دىغل.	دبۇر تەمەك [ل] يىرىندىن تېرپشمەك، تېرپشمەك مەك.
دجۇلە: بىر ايرىماق آدى.	دبۇر تەمە [آ] يىرىندىن تېرپشمە، تېرپشمە مە.
دجۇلە لە [دا] قوش جىلە سى، قوش تىلە سى (ف): تىلە.	دبۇر دىلمەك: دېر دىلمەك ايشى گۆرۈلمەك.
دچار: بىر شىئە توتولموش، گىر فئار (ف). involved	دبۇر دىلمە: دېر دىلمەك ايشى.
دخالت [ع، آ] ايشە قارىشما، قارىشما (ف). interference	
دخۇتر [فا، يازىن، آ] قىز (ف).	
دخلى [ع، آ] ايلگى (اوشاق مېنىم دىر سىزە نە دخلى وار).	

دراغوش [فا، يازين، آ] قوجاق (ف).	دخمه [باخ: تاخماق] يثر آلتيندا دۆزديلميش دام، رطوبتلى و قارائلىق بالاجا ائو.
درآمد [فا، يازين، آ] ۱-گليز. ۲-بعضى چالقى لاردا گيريش بۇلومو (ف).	دخول: باخ: دۇخول.
دراکه [ع، آ] دوشونجه، آنلاق (ف).	دخيل [ع] پول ييغماق اوچون اولان بير نوع ساخسى قاب.
درام [فر، آ] آجىلى تئاتر اوڭونو (ف). drama	دخيل [ع، آ] سيغينان، كۆمك ايسته ين (ف). interfering
دراماتيژم [فر، آ] آجىلى ليق، فاجيعه ليك (ف).	دخيل مراغه اى [اؤزل آ، يازار] ماراغالى ماللاحيىنى ۷ جلدليك اثرلرينده كريبلا فاجعه سىنى مرثيه شكلىنده يازيبدىر و ۱۹ جو يوزايلده ياشاميشدير.
دراماتيک [فر، آ] اوزوجو يا جوشقو وئرن صحنه (ف).	دده dada [ت، سن / دادا و داداش سۇزلىرى بو كلمه نين آيرى شكلىلى ساييلير، بو كلمه اينگليزجه ده dad, daddy شكلىنده و غيررسمى اولاراق ايشله نير، وسانيلىر يئنى آلىنما كلمه اولسون] ۱-
درئناژ [فر، آ] آرخابلاما، آخليم لاما (ف: درناژ).	بابا، بۇيوك بابا، آتا (ف: پدر). father ۲-چوخ ياشلى كيمسه. ۳-بابادان و آتادان باشلاپاراق گئرييه دۇغرو بابالارين هر بيرى.
دربار [فا، يازين، آ] قاپچى، ساراي (ف).	دده آناسيز: دده سى و آناسى اولمايان (ف: بى پدر ومادر).
درېچه [فا، آ] بالاجا قاپى (ف).	baseborn
درېست: بوتونلوكله، بوتون (ف). whole	دده بابا [آ] اؤلو بابالار (ف). اجداد fathers
دربند ۱ [آ، فا] ايكي داغ آراسيندا گنجيش يئرى، بۇغاز، داغ گنجيدى (ف).	دده بگليک: باخ: آتا ارکيل.
دربند ۲ [اؤزل آد] قافقاز شهرلريندن اولوب و اسكى آدى "چولا" اولموش، بارتولد بو آدى چول ائلينه باغلى بير آد گوستريدير، چوللار ۴ جو يوزايللرده خزرين دۇغوسوندا كراسناوؤسك دا بير دؤولت قورموشلار و بير عده سى ده آذربايجان سمتينه گلگميشلر (عربجه ده چ اولماسينا سبب عرب يازارى طبرى بو شهره سول شهرى دئير).	دده سى يانماق: باخ: آتاسى يانماق.
دربه چه: باخ: درېچه.	دده سيز [ص، آ] آتاسيز.
دربه در [فا، يازين، ص] آوارا، يوردسوز يۇواسيز (ف).	دده سينه اود وۇرماق: باخ: آتاسينى يانديرماق.
درج [فر، ص] تۇپلاما و يازما، ثبت ائتمه (ف).	دده قورقود [اؤزل آ] دده قورقود كيتابى دۇنيا اولچوسونده كلاسيك بير اثردير و آذربايجان تورکجه سينين شاه اثرى ساييلير، بواثر بير مقدمه و اون ايكي بوى دان عيبارتدير بو داستانلاردا اوغوز ائللىرى نين جسارت، ايگيدلىك و قهرمانلىق لارى، يورد سئورلىك، قوناق سئورلىك، آتا و آنا و اولاد سؤگى سى، نيفرت و اينسانين گؤزل دويقولاريني گؤسته ريلير، داستان م ۱۵ جى يوزايله عاييد دير، لاکين ۶-۷ جى عصرين يادگارى اولوب، داستانلارين دىلى ۱۱-۱۲ جى يوزايللرده بو بؤلگه ده ياشايان اوغوزلارين دىليجه دئيليب، آذربايجاندا م ۱۶ جى يوزايللرده دۆزه لن داستانلارين چوخوندا دده قورقود داستانى نين ايزلىرى آيدىنجا گؤرونمکده دير (ف).
درجات: اولچو لر، آشاملار (ف). degrees	دده قورقوت: باخ: دده قورقود.
درجه darəcə [آ، ع، باخ: درمک] ۱-بير سۆزج ايچينده كى وضعيت لرين هر بيرى، آشاما، رتبه، اولچو (ف). ۲-اولچوله مه اوچون بۇلوموله نن حيصه لرين هر بيرى، دايره ده ۳۶۰ بۇلومدن هر بيرى، ايستى ليك و بوجور شئيلرى اولچومك اوچون بۇلومله نن وسيله نين بۇلوملرينين هر بيرى.	دده لى [ص] آتاسى اولان، آتالى.
درجه سيز [ص] درجه سى اولمايان، درجه لره آيريلمايان.	دده ليک: دده اولما وضعيتى، آتالىق، اؤگنى آتا (ف: ناپدرى).
درجه لنديرمک [ل] درجه له مک.	stepfather
درجه لنديرمه [آ] درجه له مه.	دده مالى [آ، يئرل]: باخ: دده وئردى.
درجه له مک [ل] درجه لى ائتمک.	دده وئردى [آ، يئرل] آتا وئردىگى مال، قارينين دده سى ائويندن گئيريلن مال.
درجه له مه: درجه لى ائتمه (ف: درجه بندى). degradation	

درله مەك [ل] dəřləmək [ل] سېچە رك توپلاماق، دوزگون بىر بېچىمىدە توپلاماق، شعر وادىياتدا بللى بىر قونودا يازى و درگى لرى سېچە رك توپلاماق.

درله مە [آ] سېچىپ توپلاما (ف)، بىر يىرە يىغما مقاله article.

درله مە توپلاما: (ف)، تدوين. collection

درله يىچى [آ] درله يىچى نىن گوردوغو ايش.

درلى توپلو [ص] دوزتلى، داغىنىق اولمايان، دوزنلى بىر بېچىمىدە.

درما تولوگ: باخ: دئرماتولوگ.

درماتىت: باخ: دئرماتىت.

درمان [فا، آ] چاره، علاج، يول، چىخاريول (ف). therapy

درمەك [ل] dəřmək [ل] ت «ترمەك» بو كلمەدن درگى (سۆزلەردن

درىلمىش اولان)، درنەك، درلم، درلەمەك، درگە (بىر آوۇج تاخىل

و)، درە نە (وسايل يىغماق اوچون سېد)، درىز (درىلمىش تاخىل

باغى) سۆزلىرى دۆزەلىپ و بو سۆزلىرىن ھامى سىندا يىغماق و

توپلاماق آنلامى وار، ھىچىن دىواندا ايشلەنن ترگى = ترگو (سفرە)

كلمە سى بوندان آلنىپ و سفرە بىر سىرا شىلىرى اونا يىغماق

اوجوندور، البتە درجە سۆزودە بللى مقداردا و اۇلچو بىرىمى جە

درىلمىش مىقدارى گۆستە رىر و بو كۆكدن آلنىماسى مناسب

سانىلىر، درجە كلمە سى بو كۆكە باغلى اولاراق عربجە دە ياقىن

لاشىپ و توركجە و فارسجادا ايشلەنمە گە باشلانىپ و degree

شكىلىندە اوروپا دىللىرىندە ايشلەنمە نىدىر / ترمەك سۆزو تر سۆزونون

فعل شكىلىدىر، تر سۆزو اصليندە ياش و بدن ترى معناسىندا اولاراق

مجازى حالدا اوجرت و موزد مفھوموندا دىر و ترمەك فعلى ايشلە يە

رك ترلە يىب موزدونو بىر يىرە يىغماق معناسىندا دىر، باخ: ترا بىرىر

قۇپارماق (مىو و چىچەك كىمى شىلىر)، توپلاماق (ف: چىدن). to

pick (off)

درمە [باخ: درمەك] درمەك ايشى، يىغما (ف). كلەكسىون.

درمە چاتما: اوردان بۇردان توپلانمىش و يىغىلمىش.

درمە درمە [ص] ناخىشلى، بزك لى.

درمە دىرلىك [آ، مچ] ياشاماق اوچون ان آز شىلىر "ھركس اۋزونە

درمە دىرلىك پالتار و يىمەك گۆتوردو".

درنەك dəřnək [ت، سن، ددە قۇرقوت، باخ: درمەك] بللى مسلك

توپلۇلۇغو، توپلانمىش (ف). جمعىت، انجمن، مجلس، كلوب

club, gathering crowd

درنەك توپلامى: (ف). مجمع. assembly

درجەلى [ص] درجە سى اولان، درجە لندىرمە، درجەلرە آىرىلمىش.

درحال [ظ] بوساعات، بوآن، ال اۆستو، گىچىكمە دن (ف: فوراً).

immediately

درحقيقت [ظ] گرچكەن (ف).

درد [آ، فا] ۱-اۋزونتو، آغرى، آجى، عذاب (ف). ۲-سۆرون، قايقى.

دردسر [فا، يازىن، آ] باش آغرى سى، قايقى (ف).

دردمند [فر، آ] دردلى (ف).

دردمير: دمىر تۆكونتوسو (ف: آھن آلات قراضە). ironware

دردناك [فا، ص، ظ] دردلى (ف).

دردهجر [ص] دردلى، آرىق وضعىف (ف). خستە.

درزى [باخ: تاراز] خياط، تىكىش چى.

درس [ع، آ] دۆزىلى اوخوما و يازما، اۋىرە تىم (ف). lesson.

درس اوخويان: اۋىرنىچى (ف: درس خوان). studios (pupil)

درس وئرمە: اۋىرتمە (ف: تدرىس). teaching.

دۇرست: باخ: دۇرۇست.

درصد [فا، آ] يۆزدەلىك، يۆزدە (ف).

دۆرك dəřk [ع، آ] دوشونجە، آنلاما، دوشونمە، باشا دوشمە (ف).

perception

دۆرك [آ، باخ: درىن] جھنمىن درىن و قورخولو يىرى، تامو (ف).

hell

درگاه [فا، يازىن، آ] بىر بۇيۇگو گۆرمەگە گىندىلن يىر، آستانا، قابى

اۋنو، ساراي قابى سى (ف).

درگە [باخ: درمەك] بىر آوۇج تاخىل.

درگى dəřgi [آ، ت «ترگى» سفرە / باخ: درمەك] مجلە، مجموعە،

بللى بىر آرائىق لارلا يايىن لانان وتۇرلو قونولاردا اينجە لەمە يازان

يايىن (ف). مجلە magazine

درگى جىلىك [آ] درگى يايىم لاما ايشى.

درگى لە مەك [ل] داغىنىق يازىلارى بىر يىرە توپلاماق و توپارلاماق.

درگى لەمە [آ] داغىنىق يازىلارى بىر يىرە توپلاما و توپارلاما.

درلم [آ / باخ: درمەك] كلەكسىون.

درلم جى [آ] كلەكسىون جو.

درلم جىلىك [آ] كلەكسىون جولوق.

درلنمەك [بل] ۱-بىر يىرە يىغىلماق، درلە مەك ايشى گۆرولمەك،

توپلانماق. ۲-[س] اۋزونو توپارلاماق.

درلنمە [آ] ۱-بىر يىرە يىغىلما. ۲-اۋزونو توپارلاما.

دره لی تپه لی [آ] دره و تپه لر اولان یئر.	درنک چی [آ] ۱-درنک عضو اولان. ۲-بیر درنگه چوخ باغلی اولان.
دره لیک تپه لیک: باخ: دره تپه لیک.	درنک لشمک: درنک حالینا گلیمک.
دره مؤم [آ] تمیز لشمه میس قارا موم.	درنکچی [آ] درنک قاتیلیم جی سی، درنک اویه سی اولان، درنک ایشتراک چی سی.
دره نه [باخ: درمک] سبد.	درنکچی لیک [آ] ۱-یالیز بیر درنک ویا بیر قورولوشون قازانج وایسته یینی گۆدن وساوتان کیمسه. ۲-بیردرنگه چوخ باغلی اولما.
دری dərī [ت، سن «تری»: باخ: تر] انسان و حیوان وجودونو بوروین و ساران اؤرتو، دری دن دۆزلمیش هر شئی (ف: جلد). skin	درنه [آ، یئرل] یشنگه "گلینن درنه سی کیمدیر".
دری آشیلایان [آ] خام دری لری آشیلاماقلا مشغول اولان کیمسه.	درنه شیک [ص] درلی توپلو، دۆزلی.
دری آلتی [آنا تومی] دری نین آلت بؤلومو (ف). تحت الجلد under the skin	دروازا [فا] گیریش قاپی سی.
دری اوستلویو [آ] دری نین اوست قاتی.	درون [فا، یازین، آ] ایچ، ایچری، اؤز (ف).
دری بیلیمی: دری اؤزل لیگینی اینجه له ین بیلیم دالی (ف: پوست شناسی). dermatology	درونی: تبریزی اولاراق شاه عباس زمانیندا اصفهانا کؤچورولوب، بو شاعیردن گۆزل شعرلر یادگار قالیدیر.
دری تیکانلی: دری سی تیکان تیکان اولان بیر حیوان (ف: خارپوست). echinodermatous	درونی [فا، یازین، آ] ایچری یه عایید (ف).
دری جیک: بالاجا دری (ف: پوستک). (small) pelt	درویش [باخ: تاو/ تاویریش] ۱-قلندر، یوخسول، قاپی قاپی گزب قسیده اوخویوب و پول آلاراق گنجین. ۲-بیر طریقه باغلی کیمسه (چوخلو صوفی لیک طریقتلری)، تصوّف طریقتینده اولان کیمسه (ف). dervish
دری چی: دری ایشینه باخان (ف: پوست فروشی). furriery	درویش علی: آذربایجان موسیقی بیلگینی اولاراق ۱۶ و ۱۷ جی میلادی یوزایلده یاشاییدیر.
دری خانا [آ] داباغ خانا، دری آشیلاما یئری.	درویشانه [فا، تو «تاو»، ص] درویش کیمی (ف).
دری خسته لیک لری: دری نین خسته لیک لرینی اینجه لین بیلیم (ف: دانش بیماریهای جلدی). dermatology	دره dəra [باخ: درمک] چایلارین و ایرماقلارین آخدیغی زولاق یئر، ایکی داغ آراسی (ف). valley
دری دییشمک: دری سینی آتاراق یئنی دری صاحیبی اولماق (ف: پوست انداختن). to peel off	دره اوٹو [آ، بیتگی] اوٹو چتیر سولاردان، اینجه یاپراقلی، بئمه لی و گۆزل قوخولو (ف: شبت، رازیانه). Anethum
دری ساتان: دری ایشینه باخان و دری آلوترچی سی (ف: پوست فروش). peltmonger	دره بگ (بی): دره بی لیک دۆزن ایله حکومت ائدن کیمسه، فنودال.
دری ساتما: دری آلوتری (ف: پوست فروشی). furriery	دره بگلیک: دره بگ حکومتی (ف). فنودالسم، ملوک الطوائفی feudality
دری سل: دری ایله ایلگی لی (ف). جلدی having to do with skin	دره تپه [ظ] دره لی تپه لی یئر، دوز اولمایان.
دری سویان [آ] حیوان دری سینی سؤیماقلا مشغول اولان کیمسه ویا آراج (ف: پوست کن). flayer	دره تپه لیک [آ] دره تپه سی چوخ اولان یئر.
دری سؤیماق: (حیوانین) دری سین آیرماق (ف: پوست کندن). to peel	دره دن تپه دن: اوردان بوردان، آددا بؤددا.
دری سی قالین: دری سی نازیک و اینجه اولمایان (ف: پوست کلفت). thick-skinned	دره دیز چؤرگی: بیرنوع بالاجا ال بؤیوکلوده کوکه.
دریا [فا باخ درمک] دنیز (ف).	دره قایاسی [آ، دیرگی] اوزون بورون کیمی، باشی بیز، آغزی بؤیوک، بوغلو، بئلی زیتونی ویا بؤز، دری سی اسمر بئکلی، اتی لذتلی بیر سؤ بالیغی Gobio gobio
دریا بالیق [آ] اوشاقلار آراسیندا بیر کؤپک بالیغی و او بیلرلی بالاجا بالیق اولوب قووالا قاشدی کیمی اوینانان بیر او یون آدی.	
دریاجا: دریالار قدر.	

درین *dərin* [سومرجه «دیرینگ»/ت، سن «ترینگ»، تر کلمه سی یاش و بنددن چیخان سو اوجون ایشله نیر، بو سۆزون مختلف شکیللری دیواندا ایشله نیب: ترینگ و ترنگک کلمه لری سو ییغیلان یثره دئییلیر، آیدیندیر بو سۆزلرین هامی سیندا سو و یاشلیق واردیر و گئنه بو کلمه یه یاخین دریا کلمه سی وارکی فارسجادا چوخراق یایقیندیر، و دره سۆزونون بو مفهوما یاخین اولماغی و عمومیتله دره نین چوخور اولدوغو و اونداسویون اولدوغو و آخیلدیغی بو مفهوما آیدینجا گۆسته ریر، بللیدیرکی بو دئییشله درک (درین و قورخولو یثر) سۆزوده دره سۆزونون دیشیلیمیش شکیلیدیر، (آذربایجانین گۆنئی ماحالیندا و دریا قیراغیندا دریا کندی بو کۆکه باغلی اولمالیدیر، هادی/باخ: تر، درمک] ۱-دیبی اۆزوندن و آغیزیندان اوزاق اولان، درین لیگی چوخ اولان (ف: عمیق). **deep** ۲- [مچ] اۆزون سۆرن، چوخ ایچدن گلن، چوخ آنلاملی و معنالی سۆز.

درین آنلایشلی: درین دوشونن (ف: روشن بین). **clear-sightedness**

درین اۆز [اۆزل آد] معنالی، اوغلان آدی (ف).

درین درین [ظ، ص] درین اولاراق، چوخ درین.

درین دوشونجه لی [ص] درین دوشونجه یه مالیک اولان، چوخ دوشونجه سی اولان.

درین دوشونجه لی لیک [آ] درین دوشونجه یته نک لیگی اولان.

درین فیکیرلی: باخ: درین دوشونجه لی.

درین گئتمک (درینه گئتمک) [س] ۱-ترکینه گئتمک. ۲-ایفراطا گئتمک.

درین لتمک [ل] درین وضعیته گئیرمک، درین ائتمک.

درین لتمه [آ] درین وضعیته گئیرمه، درین ائتمه (ف: تعمیق). **sounding**

درین لشدیرمک [ل] ۱-درین دۇرما گئیرمک. ۲- [مچ] آیریتیلی اولاراق اینجه له مک.

درین لشدیرمه: درین لشدیرمک ایشی (ف). تعمیق **sounding**

درین لشدیریجی [ص] درین لشدیرین.

درین لشدیرلمک [بل] داها درین حالا سالینماق.

درین لشمک [س] ۱-درین وضعیته دۆشمک. ۲- [مچ] بیر قونودا چوخ دیسینه گئتمک، آراشدیرماق. ۳- آغیر بیر وضعیته دوشمک، چتین لشمک.

درین لشمه: درین لشمک ایشی.

دریاچا [فا: باخ: درمک] دنیز جیک، گۆل، گۆلجوک، گۆلک، آجیق دنیزلره یۆلو اولمایان دنیز (ف: دریاچه).

دریاز *dəryaz* [آ/درمک، دریز، درکز، درگج] اوت بیچمک اۆچون اۆزون ساپلی دیش سیز اوراغا اوخشار بیر آلت، کرنتی (ف: داس دسته بلند).

دریازلماق [ل] دریازلا بیچیپ یثره سرمک.

دریازلانماق [بل] دریازلا بیچیلیمک، کرنتی لنمک.

دریجیک [آ] کیچیک دری، اینجه دری، نازیک دری.

دریچی: دباغ، دری لری یارارلی وضعیته گئیرن کیمسه.

دریچی لیک: دری لری قوللار حالا گئیرمه.

دریدن چیخماق [س] حدیندن آرتیق چالیشماق.

دریدن دیرناقدان چیخماق: ایشله مکدن یورولماق، باخ: دری دن چیخماق.

دریسی اۆستونده یانماق [س] آریق لاق.

دریسی قارا: باخ: قارا دری، قارا دری لی.

دریسیز [ص] دری سی اولمایان.

دریسینه سامان تپمک [ل] ۱-چوخ اینجیمک. ۲-اۆلدورمک.

دریسینه سیغماق [س] چوخ سۆینمک.

دریسینی سۆیماق [ل] برک جزالاندیرماق.

دریسینی سودان چیخارماق [س] بیرجور قورتولماق، کۆکونو سودان چیخارماق.

دریشدیرمک [ل] سلقه ایله توپلاماق، بیر یثره ییغماق.

دریشمک [س] بیرنقطه یه توپلانماق، متمرکز اولماق.

دریشمه: بیرنقطه یه توپلانما.

دریشیک [شیمی] متمرکز، متکاثیف، کۆتسانتره، سیترک لیک قارشیتی.

دریشیک لیک [آ] دریشیک اولما وضعیتی.

دریغا: افسوس (ف). **sparing**

دریلمک *dərilmək* [ت «تریلمک»، سن، بل] درمک ایشی گۆرولمک.

دریلمه: دریلمیش و توپلانمیش هر شئی (سۆز، یتمیش، کتاب).

دریلمه [آ] دریلمک ایشی.

دریلمیش: بیر یثره توپلانمیش.

دریلی [ص] دری سی اولان.

دریلیک [ص] خزلیک، دری دۆزلمگه یارایان.

دریم: درمک ایشی، توپلاما ایشی.

دستک [فا، آ] ۱-دایاق، دایاناق (ف: پشت بند). fastening. ۲-

یاردیمچی.

دستگاه: باخ: دزگاه.

دستگیر [فا، آ] توتولموش، توتوقلو، باخ: دسگیره (ف).

دستماز: (ف). وضو. ablution (before the prayer)

دستور [ع، آ] قایدا، قورال، بوئروق، یاسا و امر، فرمان (ف).

دستورالعمل [ع، آ] گؤستریش، یازیلی گؤستریش، اجرا و اویقولا
قورالی، ایش یؤتمی (ف).

دسته [فا، آ] قوْلپ، پیچاق و قیلیچ ساپی، توتاجاق، ساپ (ف).

دسته باشی: باشچی اولاراق (ف: سرسته). group leader

دستی [فا، آ] الی ایل وئریلمیش (ف).

دسگیره [فا، آ] قوْلپ (ف). دسته.

دسمال [فا، آ] اوز سیلمک اوچون اولان پارچا وحووله (ف):

دستمال). handkerchief

دسمال سالدی [آ] اوشاقلار آراسیندا دسمال لا اوینانان بیر نوع
قووالا قاشدی اوینو.

دسمال قاپدی [آ] اوشاقلار آراسیندا دسمال لا اوینانان بیر نوع
قاپدی قاشدی اوینو.

دسیسه [ع، آ، یازین] دوزن، فیریلداقلیق، حیل، ال آلتیندان ایشله مه
(ف).

دشارژ: باخ: دشارژ.

دشت [فا، یازین، آ] چۆل، باییر (ف).

دشمن: باخ: دوْشمن.

دشنه [فا «باخ: دیش، آ] آذربایجان موغام لاریندان بیر (ف).

دشیفره: باخ: دشیفره.

دُعا ثنا: باخ: دُعا.

دعوا: باخ: داعوا.

دعوت [ع، آ] چاغری، چاغیرما (ف).

دعوت نامه: چاغیرما بلگه سی (ف). letter of invitation

دعوی: شکایت (ف). claim

درین له مه سینه [ظ] چوخ آیریتی لی اولاراق.

درین لیک [آ] بیر شئین ونسنه نین اؤست ایل و دیبی نین آراسی

(سو کیمی شئیلر ده چوخ ایشله نیر) (ف: عمق). depth

درین لیک اؤلچر: بیر یثرین چوخورلوغونو اؤلچن آراج (ف: عمق

پیما). sounder

درین لیگینه [ظ] درین اولاراق، درین له مه سینه.

درینتی: ۱-دریلمیش و بیر یثره توپلانمیش، توپلانتی. ۲-گروه،
انسان قالابالیغی.

درینجه [ص] بیر آز درین.

دریندن [ظ] چوخ ایچدن، چوخ ایچری دن "درین دن سسلر
گلیردی" (ف: از عمق). in depth

درینه (درین) گئتمک [س] درین دن آراشدیرماق.

دزگاه [فا «دستگاه»] آراج، جاهاز، آیقیت، ماشین (ف: دستگاه).

دزولتمه: (ف). مصنوعی. artificial

دژ [ت «تیز» باخ: تیز، دژ] قلعه.

دژئره: باخ: دژئره.

دژبان: عسگری پولیس (ف). military policeman

دسائس: دسیسه لر، کلک لر (ف). intrigues

دسپوتیزم: باخ: دسپوتیزم.

دست [فا، یازین، آ] ۱-ال. ۲-سئت، ال (ف).

دست پاچا [فا، آ] تالاشا دوْشمه، تلسمه، چابالاما (ف: دست پاچه).

دست پرورده [فا، یازین، آ] بیرنین چوره گین ییین، الینین آلتیندا
اولان (ف).

دست دراز [آ] الی اوزون (ف).

دست فرمان [فا، آ] ۱-آیاق اؤستو ایش گورن قوللوقچو (اوغلان).

۲-آرابا سوْرمه یه الی باتیم لی لیق (ف).

دست موژد [فا، آ] امک حاقی، امک قارشیلیغی (ف: دست مزد).

دستار [فا، یازین، آ] ساریق (ف).

دستاماز [فا، آ] ناماز قیلما دان اؤنجه ال اوز یوما ایشلری (ف):
دستماز).

دستاوین [فا، یازین، آ] بهانه (ف).

دستبند [فا، یازین، آ] قولباق، بیلرزیک (ف).

دستخط [آ] ال یازی سی، ال ایل و یازما (ف).

دستخوش [فا، یازین، آ] ایلک آلتینان قازانچ، باغیش، هدیه، ارمغان.

دسترخان [فا، آ] سوْفره (ف: سفره). tablecloth

دسترس [فا، یازین، آ] الی چاتما، یئتیشمه، الده ائتمه، الده (ف).

دک [ادات] قدر و تکیڼ کیمې آنلامی اوډان سؤز "گنده نه دک: گنده قدر".

دکار: باخ: دئکار.

دککه ۱ dəkka [دا] ایری حیوانلارین (اینک و اوکوز...) آشیغی، ماچا "دککه ایله آشیق آشیق اویناماق".

دککه ۲ [دا] پوتکا، تاخا و یا دمیر و حلبی دن دوزلمیش بالاجا یتړ.

دکل: برق آغاجی (ف). mast

دکلاماتوړ: باخ: دئکلاماتوړ.

دکوز: باخ: دئکوز.

دکوراتیو: باخ: دئکوراتیو.

دکوراسیون: باخ: دئکوراسیون.

دکوئته: باخ: دئکوئته.

دکوئت: باخ: دئکوئت.

دگر: باخ: دیر.

دگمک: باخ: دیمک.

دگه نک: باخ: دبه نک.

دگیرمان: باخ: دیرمان.

دگیرمی: باخ: دیرمی.

دگیش: باخ: دیش.

دگیشمک: باخ: دیشمک.

دگیل [ت 'تگیل'] ذیل، آد جمله لړینده اولومسوز وضعیت یارادیر

(ساری دگیل، گتمک دوز دگیل) (ف: نیست). he (she or it) is

not

دلاک: باخ: دللک.

دلال [ع، آ] آل وئرده آراچی کیمسه، آراچی، آرا دوزلدن، واسیطه

چی (ف).

دلالت [ع، آ] قیلاووزجولوق، آراجی لیق، قانیت لیق، یول گؤستره

(ف).

دلبند: باخ: دلبند.

دلنا: باخ: دلنا.

دلخک dəlxək [آ/بو کلمه بعضا تلخک وفارسجا کوکلو گؤسته

ریلیر حال بوکی دلی سؤزوندن آلینماسی و "قاق، کک، خک"

اکرلیله دوزلمه سی هم آنلام و هم دوزلیم جهتیندن دوزگون

راقدیر] ۱-دلی اؤزل لیگی اوډان، دلی لیک خاصیت لری گؤسته رن،

اسکی زامانلار شاه سارایلاریندا گولدوروجو

دغدغه [ع، آ، یازین] قایقی، قورخو، اضطراب (ف).

دف ۱ [دب، دف، هادی] دفی دؤنمک: خویو دیشمک.

دف ۱ [فا، آ] قوال (ف).

دفتر [ع، یو، آ] یازیم لیق (ف).

دفترچه [ع+فا، آ] کیچیک یازیم لیق (ف). notebook

دفتردار [ع+فا، آ] یازیت چی (ف). bookkeeper

دفع [ع، آ] ساوما (ف).

دفعات [ع، دفعه دن چو] نچه یول، نچه کره، دفعه لرله (ف).

دفعتا [ع، آ] بیردن، بیر دفعه ده، درحال (ف).

دفعه: باخ: دفعه.

دفلاسیون: باخ: دئفلاسیون.

دفن [ع، آ] قوبلاما، اولونو باسدیرما، دفن کفن (ف).

دفعه [ع، آ، بیتگی] دفعه گیللردن یاپراق لاری گوزل قوخولو یاز

قیش یاشیل، آچیق ساری چیچکلی بیر آغاج، خوش اییی سینه گوره

خوره گه تۆکلر (ف: غار، درخت برگ بو). Laurus nobilis

دفعه گیللر [آ، بیتگی] ایکی چنک لی، ایری تاج یاپراقلی لار

بؤلوموندن بیتگی فامیلی (ف: تیره ای از گیاهان). lauraceae

دفورمیشین: باخ: دئفورمیشین.

دفورماسیون: باخ: دئفورمیشین.

دفورمه: باخ: دئفورمه.

دفعه [ع، آ] کز، کره، یول (ف). دفعه.

دفعه ۱ [تیمک، تپه، دپه، دفعه، هادی/بو کلمه عینا فارسجایادا

گنجیدیر] قالی چلیقدا ایشله نن داراق.

دفعه ۲ [ع 'دفعه'] دؤنه، یول "نچه دفعه گلدیم: نچه یول گلدیم".

دفعه له مک: قالی نی دفعه ایله داراقلاماق.

دفعینه [ع، آ] گؤمو، گؤمولموش اسکی شیلر (ف). buries

treasure

دقّ اوڤلاب [ع، آ، یازین] قاپینی دؤیمه (ف: دقّ الباب).

دقّت: باخ: دقّت.

دقیق [ع، ص] دوزگون، دوز، اینجه لنمیش (ف). minute

دقیقا [ع، آ] دقیق اوڤلاق (ف). exactly

دقیقه [ع، آ] بیر ساعتین آتمیشدان بیر بؤلومو (ف). minute

دقیقه سایار: دقیقه لری گؤسته رن قول (ف: دقیقه شمار). minute-

hand

دقیقه سایار عقربه: باخ: دقیقه سایار.

دله دۆز [آ] فیریلداقچی، آدام آلدادان، بیج.

دله دوزجه سینه [ص، ظ] دله دوز اولاراق.

دله دوزلوق [آ] فیریلداق چیلیق.

دله قارین [ص، دا] دویماز، قارین قولو، چوخ ییین.

دله قارین لیق [آ، دا] قارین قوللوق.

دله گئی [ص، دا] تورتو کونتولو، پینتی، سلیقه سیز.

دله گئی لیک [آ، دا] پینتی لیک، سلیقه سیزلیک.

دله مه [آ] بو کلمه تیلیمک: "کسمک دیلیم دیلیم ائتمک" سوزوندن آلیناراق سۆتون دیلیم دیلیم اولماغینی گۆسته ریر، تیلمه، دله مه، هادی [پنیر حالینا گئچمک اۆزه ره اولان سۆت، پنیر اۆچون مایا لانمیش سۆت.

دله مه لندیرمک [ل] دله مه حالینا گتیرمک.

دله مه لنمک [س] دله مه حالینا گلیمک.

دله ین: باخ: آغاج دلن.

دلی dälī [ت «تلو، تلو»/ دیواندا ایشله نن تلگنمک کلمه سی قیزماق و هیرسلنمک مفهوموندا گلیب و ائله سانیلیر ایندیکی زاماندا هر ایکی مفهومدا ایشله نن دلی و دله کلمه سی بو مفهومدان اله گلیب، اوستاد هادی نین دئدیگینه گۆره فارسجادا دلیر سۆزو دلی سۆزوندن آلینمالیدیر، چونکی فارسجادا یر اکی یوخوموزدور ولی تورکجه ده "یر=ار" اکی چوخ یاییقندیر و دلیرمک فعلیده تورکجه ده تانیمنیش فعلدیر [۱-اؤسسوز، دۆشونجه سی آز، مجنون (ف: دیوانه). **mad** ۲-چیلقین، آشیری درجه ده دۆشگون. ۳-گیج، سارساق، دانشغی نی و ترپه نیشینی بیلمه ین.

دلی ائتمک [ل] آغلینی باشیندان آلماق.

دلی اوت [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف). نوعی گیاه از تیره قرنفلان، نوعی علوفه دامی، دندالو، ابو غلام (ف). **Spergula**

دلی اوتو [آ، بیتگی] باخچالارا بزک اولاراق تیکیلن تورپ گیللردن بیر بیتگی، قودوز اوتو، دوگمه اوتو (ف: قدومه باغی). **Alyssum**

دلی اورمان [آ] چوخ سیخ و گۆر اورمان.

دلی اولماق [س] آغلی باشیندان چیخماق.

دلی ایرماق [آ] آختینی سی یئهن اولان ایرماق.

دلی باش [آ] قویون و دانالاردا تهلیکه لی بیرخسته لیک ۱-خوی سوزلوق ائدن حیوان، دلی سوو، آزقین و قودورقان.

دلی باشلیق [آ] دلی سوزلوق، قودورقانلیق، آزغین لیق، دلی قانلی لیق.

دلی بال [آ] آری لارین زهیرلی چیچک لردن توپلادیق لاری بال.

سۆزلر دانیشان و یا بوجور ایشلر گۆرن کیمسه. ۲-گئچمیشده مئیدان وکۆچه لرده گۆلمه لی ایشلر گۆسترن کیمسه، او یون باز (ف: دلقک).

دلخک لیک [آ] دلخگین ایشی، گۆلدوروجولوک.

دلدیرمک [ائند] دلمک ایشینی گۆردورمک، دئشیک آچدیرماق.

دلدیرمه: دلدیرمک ایشی.

دلدیر یلمک [ائند] دلمک ایشی گۆرولمک، دئشیک آچدیر یلماق.

دلدیر یلمه: دلدیر یلمک ایشی.

دلسوز [اؤزل، یازار] محمد امین دلسوز تبریزی اولاراق یوخسوللوقلا یاشاییبدیر، و دیوانیندا غزل مخمس ساقینامه مدح نامه رباعیات بهاریات و هجو شعرلرینی گۆرمک اولار.

دلق: درویش پالتاری (ف). **coarse**

دلقک: باخ: دلخک.

دلگج [آ] دلیک دلمک اوچون یارایان آلت.

دلگی: دلیک آچما آراجی.

دلگیج: باخ: دالگج.

دلکک [ع «دلاک»، آ] ۱-باش قیرخان، اۆزقیرخان، بزکجی. ۲- فیریلداقچی، حاق کسن (ف: دلاک).

دلمک dalmak [ت «تلمک»، اینگیلیزجه **delve** سۆزو همان معنادا بو کلمه یه یاخین گۆرونور، باخ: دله مه] ۱-دلیک آچماق، دلیک وضعیته گتیرمک، او یوب دلیک آچماق. ۲-[مج] سۆزلرله اینجیتمک "آتش عشقی اۆره گیمی دلیدی".

دلمکجه [آ، دا] ایکی ائو و حیاط آراسیندا گئجه جک دارقابی.

دلمه: ۱-یلک، جیلققا. ۲-دلمک ایشی، دلنمیش. ۳-دووارد اآچیلیمش کیچیک تاختا.

دلمه جک [آ] سۆنبه.

دلمه دئشیک [آ] دلیک دئشگی چوخ اولان یئر و یا هر شئی (ف: مشبک). **netted**

دلمه گۆز (لو): گۆزلری چوخورا دوشموش.

دلمه لنمک: دلمه دئشیک ائله مک.

دلنچیک [آ، یئرل] اوخلالو.

دلنگه واز [فا: لنگ+باز] [ص، دا] بیچیم سیز، آیری سۆموکلو، بو ش و شل آدام.

دله dala [آ، دیرگی، باخ: دلی] ۱-ییرتیجی لار دسته سینده خز دریلی، ممه لی کیچیک حیوان. ۲-[مج] قوچاق، ایگیت (ف). جوانمرد.

دلیج [ظ] ۱-دلی کیمی، دلیجه سینه. ۲-بیریتگی آدی.

دلیجان: آتلی آرابا (ف). *stage coach*

دلیجه [آ، بیتگی] بوغدا گیللردن، چوخو بوغدا اکیننده یتیشن وتوخومو زهیرلی چؤلجول بیریتگی، (ف: سبوسه، تلخک).

Lolium timulentum

دلیجه اوئو [آ، بیتگی] سیچان اوئو (ف). علف پشمکی، علف گندم و جو (ف). *Bromus*

دلیجه دوغان [آ، دیرگی] قارتال لار تاقیمیندان قارتال گیللر سوینندان بیرقوش *Falco subbuteo*

دلیجه سینه [ظ] دلی کیمی، اوزونو ایتیرمیش حالدا.

دلیجی [ص] دلن، دلمک ایشینی گورن، دثیجی آلت.

دلیرتمک [ل] دلی ائتمک، چیلدیرتماق (ف: شوراندن). *to cause to revolt*

دلیرتمه: دلی ائتمه، چیلدیرتما.

دلیرمک *dəlirmək* [س، باخ: دلی] دلی اولماق، چیلدیرماق، عاغلینی ایتیرمک.

دلیرمه: دلی اولما، چیلدیرما.

دلیریش [آ] دلیرمک ایشی، دلیرمه.

دلیرشان [ص، باخ: دلی] دلیجه ترپه نیش.

دلیک *dəlik* [ت، سن «تلیک»/باخ: دلمک] ۱-دلمه یثری، اویوق، دلینیش، دار و کیچیک آچیق لیق (ف: سوراخ). *hole* ۲- [مج] حیوان اوچون کیچیک یووا، بالاجا توسداق.

دلیک دثشیک [ص] چوخ دثشیکلی، دثشیک دثشیک (ف: سوراخ *full of holes, porous*).

دلیک دثشیکلی [ص] دلیک دثشیک لری چوخ اولان.

دلیک دلیک: (ف). مشبک. *netted*

دلیک سیز: دلیگی اولمایان.

دلیک لنمک [بل] دلیک دلیک ائدیلیمک، دلیک لر دوزلدیلیمک.

دلیک لی: دلیک اولما وضعیتی، دلیگی ویا دلیک لری اولان.

دلیکلی لر [آ، دیرگی] دلیکلی و سرت قاییق لاری اولان بیرگوزهلی حیوانلار تاقیمی.

دلیل [ع، آ] قانیت، قیلاووز (ف).

دلینمک [ت، سن «تلینمک»، بل] دلمک ایشی گورولمک، دلیک آچیلماق، دثشیلیمک.

دلینمه [آ] دلیک آچیلما، دثشیلیمه.

دلینمیش: دثشیلیمیش (ف: رخنه دار). *leaky*

دلی بالتا [آ] آجیماسیز و ظالم آدم.

دلی بنگ [آ، بیتگی] یاپراقلاریندان نارکوئیک ماده الده ائدیلن بیر ایلیک بیتگی (ف: تاتوره، داتوره). *dature*

دلی بؤیورتگن [آ] موروغا بنزر توتقون قیرمیزی میوه سی اولان کوئل و اونون میوه سی.

دلی پوزوق [آ] گونو گونونه و سوزوسوزونه اویمایان.

دلی تره [آ] ایکیشر للک واری یاپراقلاری اولان خاشخاش فامیلیندن بیرایل لیگ اوئسوو بیتگی.

دلی تهر: باخ: دلی سوو.

دلی جه: دلی لر کیمی (ف: دیوانه وار). *madly*

دلی جه سینه: دلی لر کیمی (ف: دیوانه وار). *madly*

دلی چتنه [آ، بیتگی] ایکی چنک لی، زوغو یمه لی، توخداچ دا یارالانیلان، ساری بويا چیخاریلان بیتگی (ف). *Datis caceae*

دلی خانا [آ] روحی خسته لری و دلی لری ساخلماق و معالجه ائتمک اوچون اولان خسته خانا (ف: تیمارستان). *lunatic*

دلی دلی [ظ] دلیجه.

دلی دوکو [ص، دا] دلی باش آداملار، دلی سوو، دلی کیمی.

دلی دیوانه [آ، ص] چیلقین، آشیری دلی.

دلی ساجماسی [آ] آنلامسیز وتوتارسیز و دلیجه سوز.

دلی سوو [ص، ظ] چیلقین جا، دلی جه سینه، دلی کیمی.

دلی سوولوق [آ] دلی سوو آدامین حالی.

دلی سووی: باخ: دلی سوو.

دلی سوولوق: باخ: دلی سوولوق.

دلی قانلی [آ] ۱-ایگیت و چوخ گوجلو گنج. ۲-جوجوق لوق چاغیندان چیخیمیش گنج ارکک (ف: جوانمرد). *generous*

دلی قانلی لیق: ۱-دلی قانلی اولما وضعیتی. ۲-اینسانین دلی قانلی اولدوغو چاغ ودونم.

دلی قودورموش [آ] آرقین، قودورغان.

دلی گوز تیکان [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: نوعی گیاه). *Centaurea iberica*

دلی لشمک [س] دلی لنمک، دلی اولماق.

دلی لنمک [س] دلی کیمی حرکت ائتمک.

دلی لیک [آ] دلی اولما وضعیتی، آغلی باشیندان چیخما، آغیل سیز ایش و ترپه نیش، دیوانه لیک (ف: دیوانگی). *insanity*

دلی لیک ائتمک [س] ترسلیک ائتمک، دلی کیمی ترپنمک.

دلی لیگی توتماق [س] ترسلیک ائتمک.

دملنمک [س] يارارلى ياپراق قاينار سودا رنگ و قوخو وئرمك، دم چكمك، دم آلماق (ف: دم كشيدن).

دملنمه: دملنمك ايشى.

دملنميش [ص] دم آلميش، دمه قويولموش.

دمله مك [ل] dāmləmək قاينارسوئون ايچينه بيرماده آتاراق رنگ و قوخو وئرمه سىنى بكله مك، چاى قهوه و طبى بيتكى لرى قاينارسويا سالاراق اولارين رنگى نى و قوخوسونو چىخارماق (ف: دم كردن).

دمله مه: دمله مك ايشى.

دملى [ص] ۱- دملنميش، دمه قويولموش. ۲- [مج] نشعه لى، اورك آچان، كنفلى، سرخوش.

دملى دستگاهلى: باخ: دم دستگاهلى.

دمليك [آ] ۱- چاى ويا دويو كيمى شيليرين دم آلماسى اوچون قازانين آغزينا قويولان پارچا و قاپاق، سوبالارين اوستونده اولان بالاجا باجا (بو باجاي دم چكمك اوچون چاينيك ويا قابلاما قويولور). ۲- چاى دمله مه آراجى و قابى، چاپنيك.

دمليك خسته ليكى [آ] بيتكى لرين گؤوده بوداق و ياپراقلاريندا لكه لر شكلينده اوزونو گؤسته رن خسته ليك.

دموكراتيك: باخ: دئموكراتيك.

دموده: باخ: دئموده.

دموكرات: باخ: دئموكرات demorcat

دموكراتيزم: باخ: دئموكراتيزم.

دموكراسى: باخ: دئموكراسى democracy

دموگرافى: باخ: دئموگرافى.

دمه لك: باخ: دمرك.

دمهرله مك [دا] باساراق بورماق.

دمى: باخ: دميه.

دمير dāmir [سومرجه 'تبير']، ت، سن 'تمور'، تمير / بو كلمه دن آليناقار تيمور كلمه سى اوغلان آدى عنوانيندا ايشله نير ۱- دؤيوله بيلن و مغناطيسدن تاثيرگؤتورن و قولاي جا اوكسيژن له قايناشيب پاسلاتان بير ماده، آتوم سايبى سى ۲۶ و آتوم آغيرليغى

دلينه ييليرليك: دئشيله بيلمه drillability

دم dām [فا] ۱- بير بالاجا نفس و سولوق، آن، لحظه، چوخ قيسا زامان و واخ. ۲- حاضيرانان چاين رنگ و قوخو باخيميندان ايسته نيلن وضعيتى.

دم آغاج [آ] آرابا داياناندا بوئوندوروغون آلتينا قويولان آغاج.

دم به دم: باخ: دمدام.

دم چكمك: چاى دم آليب حاضيرانماق (ف: دم كشيدن).

دم دسگاه [آ] طنطنه، بؤيوك قوناقليق، دبد به (ف: دم دستگاه).

دمدام [فا، ظ] آن باآن، هرلحظه، دايم (ف).

دماغ [ع، آ] بئين [مج] شوُور، آغيل، ذهين، بيلينج (ف).

دماگوژى: باخ: دئماگوژى.

دمبدم [فا] تترتتر.

دمبر [آ، دا] سانيلير فارسجا دُم+بر كلمه سيله ايلگى لى اولسون / قويورغو بئلينه قيوريلان ايت.

دمبره dāmbəra [آ، دا، باخ: دؤمبا] قورو توپراق پارچاسى، كسكك (ف: كلوخ).

دمبره گوژ: ايرى گوژ.

دمبه لك: باخ: دومبه لك.

دمبينك: باخ: دامبينك.

دمدمى مزاجى: هردن بير هاوا چالن شخص (ترپه نيشجه) (ف). fickleness

دمرك [آ، بيتكى] دوداق چيچك ليلردن يئمليگه اوخشار چوخ ايلليك اوْت، بير جور ياريم كۆل بيتكى.

دمروؤ [دا] بير سيرا گؤبه لك لرين تورتديگى خسته ليك.

دمروؤ اوْتو [آ، بيتكى] طبابت ده ايشله ديلن چوخ ايلليك، چهرايى رنگلى، ۷۰ سانتى بويدا شيره لى و سؤتلو اوْت، زيبيل اوْتو (ف).

گياهمى از تيره خشخاش، مايران (ف). Chelidonium

دمساز [فا، يازين، آ] يوْلداش، همدم (ف).

دمك [دام+ك] دامك، دمك، هادى [قورد قوش يوواسى (ف: آشيانه).

دمكش [فا، ص] دم چكن (ف: دمكش).

دمگيل: باخ: دنگيل.

دملمتكم [ائتد] دمله مك ايشينى گؤردورمك.

دملنديرمك [ائتد] ۱- دمله مك ايشينى گؤردورمك. ۲- [س] دمله مك، دمه قويماق.

دملنديرمه: دملنديرمك ايشى.

دمیر چاتی لی: چاتی سی دمیر، چاتی سی دمیردن اولان یایی و تیکیتی.

دمیر چکمه: دمیر سۇرما (ف: آهن ربائی). magnetism

دمیر چکن: دمیر سۇران (ف: آهن ربا). magnet

دمیر چنگل: گمی لری بیر یثرده ساخلاماق اوچون قوللاتیلان آراج.

دمیر چی: دمیرله ایشله یین و دمیر ساتان، دمیرله مختلیف شیلر (قایی،

پنجره) دوزلدن کیمسه (ف: آهنگر). iron-roofer

دمیر چی خانا [آ] دمیر کسمه آلتی.

دمیر چی لیک: دمیرله ایشله مه و دمیر ساتما (ف: آهنگری).

blacksmiths

دمیر داشی: اریدیلر رک دمیر اله گلن داش (ف: سنگ آهن خام).

ironstone

دمیر دؤنلو [ص] اسکیده دمیر گئیم گیلرله دئیلیردی، ایندی ده

روبات و دمیردن دوزلمیش او یونجاق و جانلی یاراتیق لارا دئیلیر.

دمیر دؤورو: دمیر چاغی، ایلکین توپلوم لاردا دمیر ایشله دیلمه گه باشلاتیلان دؤنم.

دمیر دؤمور: دمیردن قایریلمیش بالاجا شیلر، دمیر پارچالاری.

دمیر دوزلدن: دمیر اوره تن (ف: آهن ساز).

دمیر سؤی [اؤزل آد] دمیر کیمی ساغلام، اوغلان آدی (ف).

دمیر سؤلفات [آ، شیمی] سولفریک اسیدله دمیر قایناشماسیندان اله گلن نسنه.

دمیر سیز [ص] دمیری اولمایان.

دمیر سیز لیک [آ، طب] ووجودا ویا قاندا گؤرونن دمیر یترسیزلیگی.

دمیر قاپان: دمیر سۇران، مغناطیس magnet

دمیر قایی [سن: قلعه دربند] ایرماقلاردا وچایلاردا گمی لرین گنچمه سینه انگل اولان قایالیق یثر.

دمیر قارا [آ، بیتگی] بیر نوع آغاج.

دمیر قاریق [آ، گؤی ب] اوْجای اولدوزو.

دمیر قوش [آ، مج] اوْچاق.

دمیر کسمه بوخجوسو: دمیرلری کسمه یه یثر آلت (ف: اره آهن بری). hacksaw

دمیر کسن: دمیرلری کسمه یه یثر آراج ویا کیمسه (ف: آهن بر).

iron-cutter

دمیر گئیملی (دؤنلو): گئیمی دمیردن اولان (ف: آهن پوش)

ironclad . iron bands

دمیر ل [اؤزل آد] دمیر کیمی ساغلام، اوغلان آدی (ف).

دمیر لشدیرمک [ص] دمیرله محکم لشدیرمک، دمیر کیمی ائتمک.

۵۵ / ۸۴۷ و اریمه نقطه سی ۱۵۱۰ سانتیگراد درجه ده اولان ماده و اؤزل لیکله "چلیک، تۆکم و آلاشیم لار شکلینده" صنایع ده ایشله نن

عُصْر، دمیردن دوزله ن هر شئی (ف: آهن). ۲ ferrun=fe iron - [مج] سارسیلماز، محکم، یئنیلمز.

دمیر آغاج [آ] اودونو چوخ برک بیر آغاج نوعو.

دمیر تیکانلیق [آ] دمیر تیکانی چوخ بیتن یثر.

دمیر تیکانی [آ، بیتگی] توپراق اؤستونده یاتیق حالدا اولان، چیچک لری کیچیک و آچیق ساری رنگلی و میوه سی ۱۰mm قدر اولان، اوجو ییز تیکانلاری اولان بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه خاردار).

Tribulus terrestris

دمیر آغاجی [آ، بیتگی] ایستی بؤلگه لرده یئتیشتن، اودونو سرت، قایین نؤعوندان بیر آغاج جینسی، ایکی چنک لی، آنا یوردو استرالیا اولان، بیر ویا ایکی ائوجیک لی آغاج (ف: آسوندار). Ostrua

vrginia.

دمیر آلپ (دمیر آلپ) [اؤزل آد] دمیر کیمی ساغلام ایگیت، اوغلان آدی (ف).

دمیر اوکسید [آ، شیمی] دمیرله اوکسیژن قایناشاراق اله گلن ماده.

دمیر ای (دمیر آی) [اؤزل آد] دمیر کیمی ساغلام و آی کیمی گؤزل، اوغلان آدی (ف).

دمیر بئتون [آ] آرماتورلو بئتون (ف). بتون آرمه.

دمیر بوْز (و) [ص] دمیر و بوْز رنگه چالان رنگ "دمیر بوْز آت".

دمیر بیلک [آ، مج] گؤجلو وقوت لی کیمسه.

دمیر پارچاسی: دمیر تیکه سی (ف: پاره آهن). piece of iron

دمیر پاسی [آ] دمیرده دوزله ن پاس.

دمیر پرده: چنوره سینى هر جور گنچیشه باغلیان اؤلکه لرین قوردوغو دوزه نه دئیلیر "دمیر پرده لی اؤلکه لر، دمیر پرده چکن اؤلکه لر"، گنچن یوزایلده چوخراق کمونیستی اؤلکه لره دئیلیردی.

دمیر پوخو: دمیر تۆکونتوسو، دمیر پوتتوسو.

دمیر تایی [اؤزل آد] دمیر کیمی ساغلام، اوغلان آدی (ف).

دمیر تکین [اؤزل آد] دمیر کیمی ساغلام، اوغلان آدی (ف).

دمیر تۆکم: دمیر اورتمه (ف: آهن ریزی). iron-fkounder

دمیر تۆکونتوسو: دمیر آتقی سی (ف: آهن پاره). scrap iron

دمیر تیکان [سن: ۱-بیرنوع تیکان. ۲-دوشمن یولونون اوستونه تۆکولن دمیر تیکان] ساحه و آلان لاری حاصارلاماق اوچون ایشله دیلن تیکانلی تئل و سیم، دوشمن این یولونون اوستونه تۆکن.

دمیر تیکه سی: دمیر آتقی سی (ف: پاره آهن). piece of iron

دمیر جان [اؤزل آد] دمیر کیمی ساغلام، اوغلان آدی (ف).

دن دوش [آ] ۱- کیفیت سیز وقاریشیق حیوان یشمی. ۲- (ف). حیوانات.

دن دوشلو شورا [آ] قیزارمیش سوغانا دوغراق تره و یاری پیشمیش لپه و قورو گیلانار آرتیلاراق پیشیریلن بیر یشمک.

دن دوش: باخ: دن دوش.

دن دوشمک (اولماق) [س] یوردوندان یشریدن اولماق.

دنسیز [ص] دنی اولمایان ویا آز اولان.

دنسیز لنمک [س] دن سیز حالا دوشمک.

دنسیز لیک [آ] دن سیز اولما وضعیتی.

دنگ ائله مک [ل/ باخ: دان] ۱- دنگ ائله مک، دنگ له مک، تارازلاماق، ائشیتله مک (ف: متعادل نمودن). ۲- [باخ: دانگ، سس تق] سس کوّی سالیب بیرینی بئزیکدیرمک (ف). سر یکی را بردن (از سرو صدا) (ف).

دنگ داشی: محک داشی.

دنکاش [سن، بیریرینه ائشیت اولان، تعادل لو] دنگ، ائشیت (ف). متعادل. ۲- اوغلان آدی (ف).

دنکشمک [س] دنک وضعیته گلیمک (ف: متعادل شدن).

دنکشمه [آ] دنک وضعیته گلیمه.

دنکلم [آ] معادله، ایکی طرفی بیریرینه دنگ اولان دیشکنلی معادله (ف). معادله.

دنکلمه [آ] دنک وضعیته گلیمه.

دنکلمه [س] دنک وضعیته گلیمک.

دنکله مک [ل] دنک وضعیته گتیرمک.

دنکله مه: دنکله مک ایشی.

دنکلی: دنک اولان ماده، دنکه سی اولان.

دنکلیک [آ] دنک اولما وضعیتی، ائشیت لیک (ف). تعادل
equilibrate

دنگ ۱ dāng [ت «تنگ»، باخ: تای ۲، دان/ فارسجا دانگ، دنگ (سهم) کلمه سی معناجا بو سوزون آزجا دیشمیش شکلیدیر، همچنین بو کلمه دن تای (تلیس: ایکی قوشا یوکدن هر بیر)

دمیر لشدیر یلمک [یل] دمیر لشدیرمک ایشی گزولمک.

دمیر لشمک [س] دمیر کیمی اولماق «پالچیق دمیرله شیب بر کیمک».

دمیر لشمه: دمیر کیمی اولما.

دمیر له مک [ل] ۱- دمیر چنگل آتماق (ف: لنگر انداختن). ۲- دمیرله برکیتمک. ۳- قاپی نین دمیرینی سالماق.

دمیر له مه: دمیرله مک ایشی.

دمیر لی: ۱- ایچینه دمیر نسنه سی اولان (ف: آهن دار).
ferruginous ۲- دمیر تاخیمیش اولان.

دمیر هیندی (تمر هندی) [آ، بیتگی] باقلاگیلردن ایستی بؤلگه لرده یتیشن بیر آغاج (ف). Tamarindus indica

دمیر یاپری: دمیر ورقه سی (ف: آهن ورقه). sheet iron

دمیر یوتان [ص] دمیری یاییب یاستی حالا گتیرن.

دمیر یول (یولو): ایکی قوشا دمیردن دوزلمیش ترن یولو (ف: راه آهن). railway

دمیر یولچو: دمیر یول ایشیچی سی، دمیر یولوندا گزولن و ایشله نن کیمسه (ف: سوزنابان). switchman

دمیر یومروق [آ] گوجلو، وقوت لی کیمسه.

دمین [ظ] [ت «تمین»] ایندیجه، بایاق، بیر آز اول، بیر آز قاباق (ف: کمی پیش).

دمیه [آ، یئرل/ باخ: دئم] سوواریلما دان اکیلن یئر، یاغیش سو ايله بسله نن اکین (ف: زراعت دیم).

دمیه چی [آ] دمییه یئر اکیب بئجه رن کیمسه.

دمیه چیلیک [آ] دمییه اکمکله مشغول اولان کیمسه.

دمیه لیک [آ] دمییه اوچون آیریلیمیش یئر.

دن dān [آ/ باخ: دان، دانا] ۱- دنلی بیتگی لرین اورونلرینین هر بیر، تاخیل توخومو. ۲- [مج] قوش یشمی، ساچ و ساققال و تک تک اولان آغ توک (ف: دان، دانه).

دنا دنا [ظ] بیریر، تکر، تکر.

دن باغلاماق (توتماق) [س] دنلی بیتگی لر باشاق باغلاماق.

دن جیک [آ] کچیک دن، خیر دا دن.

دندان [فا، یازین، آ] دیش (ف).

دن دن [ظ] دنه لری ایری ایری، دنه لر کیمی گورسه نن، دامجی دامجی کیمی اولان، گیله گیله.

دندنه [فا «دندانه»] ۱- تکرین دایره سینی مرکزیه بیرلشدیرن چوبوق لوق. ۲- دیش دیش (ف: دندانه).

دنىلى [ص] دنى چوخ اولان، "دنىلى يىتگى لىر، اورونلو يىتگى لىر".

دنىلى ليك [آ] دنى چوخ اولما وضعيتى.

دنىلىك [آ] ۱-دن ساخلانان يىر و قاب. ۲-دئيرمان بوغازيندان دن تۆكولن يىر. ۳-قۇرساق، تۇيوق دىلىگى. ۴-كىن اكمك اوچون آيريلان توخوم.

دنه [باخ: دان، آ] دانا (ف: تخم، دان). **seed, grain**

دنه جيک [آ] كيچيک.

دنه جيک سيز: باخ: داناجيک سيز.

دنه جيکلى [ص] خيردا دنه لىر اولان.

دنه چى [ص] تاخيل لاسله نن.

دنه دنه: باخ:

دنه دنه [آ، ص] دانا، عدد، سايجاج بير، دنه لىر حاليندا، دانا دانا.

دنه لتديرمک [آتند] دنه لىتمک ايشيني گوردورمک.

دنه لتديرمه [آ] دنه لىتمک ايشيني گوردورمه.

دنه لتديريلمک [يل] دنه لتديرمک ايشي گوردورلمک.

دنه لتديريلمه [آ] دنه لتديرمک ايشي گوردورلمه.

دنه لىتمک [آتند] دنه له مک ايشيني گوردورمک.

دنه لىتمه [آ] دنه له مک ايشيني گوردورمه.

دنه لىتمک [يل] ۱-دنه دنه اولونماق. ۲-(قوش طرفيندن) دانا دانا يىيىلمک.

دنه لىتمه [آ] ۱-دنه دنه اولونما. ۲-(قوش طرفيندن) دانا دانا يىيىلمه.

دنه له مک [ل] دنه لىرني آيىرماق، آريتماق، باخ: دانالاماق.

دنه لهمه [آ] دنه لىرني آيىرما و آريتما، باخ: دانالاما.

دنه لى [ص] دنى چوخ اولان، دنه لىر آيىرى سچيلن.

دنه مک: باخ: دئنه مک.

دنه ور [ص] دنه لى، دنه لىر حاليندا اولان.

دنى [ع، ظ] آلچاق، اسکيک کيمسه.

دنيا: باخ: دؤنيا.

دنىز **dəniz** [ت، سن <تنگيز> / باخ: دان] اوقيانوسلارا (آنا دنيزلره) يولو اولان بؤيوک گؤل، يىر اوزونون قابيق اينين چوخورلاريندا يىغيشان سو (ف: دريا). **sea**

دنىز آتى [آ، ديرگى] دنيز آيىرى، باشى آت باشينا بنزه ين، سودا دىکينه دۇران، قويروغو قىيوريق، ۱۵-۱۰سانتى متر بوئى، ائيليق و ايسى دنيزلرده ياشايان بير باليق (ف: اسب آبي). **Hippocampus**

دنىز آريدان [ص، دا] دنيز ين داياز يىرليرني درين لىشديرن (گمى).

کلمه لىر دؤزلىمىشدير [متعادل، مساوى، ايکى قارشى گؤجون برابر و ائشيت اولماسى (ف). معادل. **equivalent**

دنگ ۲ [بو معنادا سس تفليدى اولماليدير] سس کوى، "دنگ ائله مک، باشيميز دنگ اولدو".

دنگ ائله مک: بيرينى سس کوى دن يورماق، باخ: دنگ ائله مک.

دنگ داشى [آ/باخ: دنگ، تاي] باخ: دنگ داشى.

دنگنه [آ] کاسايا اوخشار كيچيک ساخسى قاب.

دنگه (دنگه) [آ، دنگه+ موازنه، تارازليق، بيرينه تاراز و دنگ اولما وضعيتى (ف: تعادل). **equilibrium**

دنگه سيز لىشمک [س] دنگه سى پوزولماق.

دنگه سيز لىشمه [آ] دنگه سى پوزولما.

دنگه سيز له مک [ل] دنگه سىنى پوزماق، تعادل دان چيخارماق.

دنگه سيز لهمه [آ] دنگه سىنى پوزما، تعادلدان چيخارما.

دنگه سيز ليک [آ] دنگه سيز اولما وضعيتى.

دنگه لوش [دنگه باخيميدان گولومسه ين] يونگول و چوخ گولومسه ين، دىنگيليش.

دنگه له مک [ل] دنگه لى ائتمک، تارازلى و متعادل ائتمک.

دنگه لهمه: دنگه له مک ايشى.

دنگه لى [ص] دنگه سى اولمايان (ف: متعادل). **balancing**

دنگه ليک [آ] دنگه نى دؤزلدن آلت (ف: توازن، موازنه). **balance, equilibrium**

دنگى [سس تفليدى اولاراق دنگ] دانق کلمه سىندن آليناراق بو وسيله نىن سىلنمه سىنى نشان وئير [دنگ سسى].

دنگيل [ص، دا/بو کلمه "دن، دانا" سؤزوندن آلينماليدير] خال خال، خاللى.

دنگيل دنگيل [ص، دا] ۱-چوخلو خال لارى اولان، خاللى. ۲-سئيرک، آزالى.

دنگيل دوتگول: باخ: دنگيل دنگيل.

دنىلتمک [آتند] دن له مک ايشين گوردورمک، دنلمه سینه سبب اولماق.

دنىلشمک [فا] بيرليکده دن له مک.

دنىلشمک [س] دن يىشمک، دن آختاريب يىشمک.

دنىله مک **dənləmək** [س] دىمديک له يه رک دىلرى يىشمک (قوش اوچون). ۲-[ل] ميوه ويىشمين لىر بير آغاجدان و يىردن قوپاريب يىغماق، درمک.

دنىلهمه: دنله مک ايشى.

دنیز اینگی [آ، دیرگی] دنیز آبی سی کیمی آنجاق دری سی قیللی اوئلمايان و بوئو. ۲-۳ متر بیر دنیز امجک لی سی **Hydron alis**

دنیز ایننه سی [آ، دیرگی] باشی بیز، ووجودو اینجه اوزون و قوزئی دنیزلرده و آغ دنیزده یاشایان بیر بالیق، (ف: نوعی ماهی).

Syngnathus

دنیز باسماسی [یئر ب] چؤکن و چوخورلاشان بیر یئرله دنیز سولارینین دولماسی.

دنیز بنؤوشه سی [آ، بیتگی] چان چیچگینین بیر نوعو.

دنیز بیلیم: دنیز تانیما، اوقیانوس لاری آراشدیران بیلیم.

دنیز بیلیمجی [ص، جغرافیا] دنیزلری اینجه لین بیلیم.

دنیز پالامودو [آ، دیرگی] قاییق لی لاردان دنیز دیبلرینده و قایالار اؤزهرینده یاشایان، کسکک کیمی بیر بؤجک جینسی، دنیز پلینی (ف: نوعی حشره).

Balanus

دنیز پالیتی [آ، دیرگی] ووجود لاری یوئورالاق، تیکانلی قاییق ابله

کستانه یه بنزه ین، دری تیکانلی لاردان بیر یوموشاقچا **Echinus esculentus**

دنیز پری سی [آ، دیرگی] دنیز آبی سی.

دنیز پیراساسی: باخ: دادلی یوسون.

دنیز پیشگی [آ، دیرگی] آغزی قارین طرفینده، اؤزگگی ایپ کیمی اوزون، یومورتالایان بیر بالیق، پیشکک بالیغی (ف: نوعی ماهی).

Rajaclavata/ chimaera monstrosa

دنیز تکه سی [آ، دیرگی] قاریدئس، میگو (ف: ملخ دریایی).

دنیز تولکوسو [آ، دیرگی] سابان بالیغی.

دنیز توتماسی [آ] دنیزده دالغالار تاثیریه اینساندا یارانان راحت سیزلیق.

دنیز توتماق [س] گمی نین ییرقالانماسی سونوجو اورک بولانماسی و باش آغری سی توتماق.

دنیز توسباغاسی [آ، دیرگی] بیر نوع توسباغا **chelonidea**

دنیز جیک [آ] کچیک دنیز، گؤل.

دنیز چاقی سی [آ، دیرگی] قاییق چنتلری چاقی ساپی کیمی دار، اتسیر و اوزون اولان، قومسال لاردا یاشایان بیر دنیز یومشاق

جاسی **Solen**

دنیز چوللوغو [آ، دیرگی] دنیزلرین قیی بؤلگه لرینده یاشایان بیرنوع چوللو.

دنیز چی [آ] ۱-دنیز له ایلگی لی ایشلرده چالیشان کیمسه. ۲-دنیز گمی لرینده ایشله ین کیمسه (ف: ملاح). **sailor**

دنیز آسلانی [آ، دیرگی] اتجیل لردن، ۵/۳ متره اوزونلوغو، قوروسو قهوه رنگی و ایسلای قوتقون قهوه رنگی، امجک لی، امریکانین شمالغربینده یاشایان (ف: شیر آبی، شیردریایی).

Eumatopias jubatos

دنیز آشیری: دنیز اؤته سی (ف). ماوراء بحار.

دنیز آلاسی [آ، دیرگی] آلابالیق سولاردان، قوزئی دنیزلرینده اولان، دادلی سولارا کؤچ اندن بیر بالیق نوعو **Salmo Trutla**

دنیز آلتی: دنیز آلتیندا قالايلین و دنیز آلتیندا یئرینه بیلن آراج و گمی (ف: زیردریایی). **submarine**

دنیز آلتی جی [آ] دنیز آلتی لاردا ایشله ین و گؤرولی اولان.

دنیز آلتی جیلیق [آ] دنیز آلتی جی اولما وضعیتی.

دنیز آلتی چی: دنیز آلتی لاریندا ایشله ین کیمسه و عسگر.

دنیز آناسی [آ، دیرگی] یاستی بیر دیسکه بنزه ین و سایدام و سرستجه اؤزه بیلن دنیز حیوانی.

دنیز آبی سی [آ، دیرگی] ۵-۶ متره بوئی، قیللی دری لی، ایکی الی و اؤزگک بیچیمینده قویروغو اولان و گؤنئی پاسیفیک ده یاشایان بیر دنیز امجک لی سی، دنیز پری سی (ف: فک).

Arctocphlus ursinus

دنیز اؤتوبوسو: بیر نوع قاییق.

دنیز اؤزومو [آ، بیتگی] ۲-۱m اؤجالیقدا، دیک داللی، داللاری یاشیل رنگلی و قین کیمی، یاپراقلاری پولسوو، چالی گؤرونوشونده، میوه سی نوخود فیرنگی بؤیوک لوگونده قیرمیزی ساری رنگلی، چوخ ایللیک بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). **Ephedromajor**

دنیز اؤن باشی: دنیز قوتلرینده اون عسگرین باشچی سی (ف: سرناوی).

دنیز اؤته سی: (ف). ماوراء بحار **overseas**

دنیز اؤرده گی [آ، دیرگی] فیرتینا قوشو.

دنیز اؤلدوزلاری [آ، دیرگی] اؤمورقاسیز، چوخو بئش قوللو، دری سی تیکانلی دنیز یاراتیق لاری (ف: ستاره دریایی). **Assstroidea**

دنیز اؤلدوزو [آ، دیرگی] اؤلدوز بیچیمینده بئش قوللو بیر تیکانلی حیوان (ف: ستاره دریایی). **Aster, starfish**

دنیز اوچاگی [آ] سو اؤزه ریندن هاوالانا بیلن اوچاق.

دنیز اینسیرقانلاری [آ، دیرگی] اینسان دریسینده سؤرولونجه اینسیرقان کیمی قاشیندیران بیر قوردجوق **Akaleophe**

دنیز ایلانی [آ، دیرگی] ایلانلار تاقیمیندان چوخ زهیرلی، کورک بیچیمینده قویروقلو بیر اوقیانوس حیوانی (ف: مار دریایی).

Hydrophis

دنیز قووت لری (دنیز قوۋه لری) [آ] بیر اۆلكه نین نظامی بۆلوملریندن اولان نظامی قووتلر (ف). قوه بحریه navy

دنیز قیراغی (قیی سی): دنیز کناری (ف). ساحل shore، seaboard

دنیز قیرلانقیجی [آ، دیرگی] یاغمور قوشلاریندان، تۆکلری قارا آغ و کول رنگ قاریشیغی، دیمدیک و آياقلاری قیرمیزی و کۆچری قوش، بالیق چین Sterna hirundo

دنیز قیزی [آ، دیرگی] ۱-فۆک کیمی ایری بیردنیز امجک لی سی. ۲-افسانه لره گۆره کۆکس و باشی اینسان کیمی و آشاغی طرفی بالیق کیمی بیر دنیز یاراتیغی (ف: پری دریایی). Siren

دنیز کرگدنلی [آ، دیرگی] بالیناگیلرلدن ارککینین بۆرنوندا اوزون دیشی اولان، بۆی ۸-۹ متره، امجک لی Monodo monoceros

دنیز کستانه سی: باخ: دنیز پالیتی.

دنیز کۆپوگو [آ، دیرگی] لۆله داشی.

دنیز کیربی سی [آ، دیرگی] بیر نوع دنیز حیوانی (ف: خارپشت دریایی).

دنیز کیربی لری [آ، دیرگی] دنیز حیوانلاریندان بیر سوئی (ف: تیره از حیوانات دریایی). Echinoidea

دنیز گۆزلی: باخ: ساری آغیز.

دنیز گۆجلری: (ف). قوه بحریه navy

دنیز گولو [آ، دیرگی] مرجان لاردان توخوناجلاری اولدوقچا قیسا و قیرمیزی، گۆی و یاشیل رنگلرده، قیی لارا یاخین قایالارا یاپیشان دنیز حیوانی. Actipa

دنیز لاله لری [آ، دیرگی] دری سی تیکانلیلاردان، یاشیل آغ اسمر رنگده و توپلو حالدا یاشایان دنیز حیوانلاری جینسی. Crinadea

دنیز مارالی [آ، بیتگی] اسمر سویوسونلاریندان بیر دنیز بیتگی سی، دایاز سۆلاردا اولان یاشیل یاپراقلاری اینجه لوحه یه بنزه ین (ف: خزه). Ulva lacutca

دنیز ماوی سی [آ] دنیز رنگینده اولان گۆی (ماوی) رنگی.

دنیز خیاری [آ، دیرگی] خیاریکیمی بیر دنیز حیوانی، آغیز و آلت دلیگی اۆجلاردا، دایاز یئرلرده یاشایان بیر نوع سۆلوجان Holothurid

دنیز داراغی [آ، دیرگی] ایکی چنه لی و قاییق لی بیر یومشاقچا.

دنیز داوشانجیلی [آ، دیرگی] دنیز گۆل و ایرماق قیی لاریندا یاشایان بیر نوع قارتال Pandion hliaetus

دنیز داوشانی [آ، دیرگی] قارین آياق لی لاردان، توخوناج لاری قولاق کیمی، قاییغی کیچیک و ایچینده یومشاقچا جینسی Alysia cyclopterus lumpus

دنیز رازیانه سی [آ، بیتگی] چتیرگیلرلدن، دنیز قیی لاریندا یئشیل خوش قوخولو بیتگی (ف: نوعی رازیانه). Crithum maritimum

دنیز زنبقی (زانباغی) [آ، دیرگی] دنیز دیینده یاشایان و بیتگی یه اوخشیایان بیر حیوان.

دنیز ساریمساغی [آ، بیتگی] چوخ ایلیک، سۆرونوجو، آغ اوتسوو بیر بیتگی (ف: نوعی علف دریایی). Convalvulus soldanella

دنیز سامورو [آ، دیرگی] سانسارگیلرلدن، بۆی ۱۲۵ سانتی متر، آياقلاری اۆزگک کیمی، کۆرکو دیرلی و قوزئی اوقیانوس قیی لاریندا یاشایان بیر حیوان (ف: نوعی حیوان دریایی). Latax lutris

دنیز سۆرجه سی [آ، دیرگی] قیر قۆشو نۆعوندان بالاجا بیر قوش (ف: نوعی پرنده).

دنیز سل: دنیزله ایلگی لی (ف: بحری). marine

دنیز سوغانی: بیر نوع دنیزده گۆیه رن بیتگی.

دنیز شیطانی [آ، دیرگی] دنیز دیینده یاشایان ائلی آغیز لی بیر بالیق.

دنیز شقایقی [آ، دیرگی] مرجان لاردان، توخوناجلاری چوخ ساییدا و اوزون، قیی قایالیق لارینا یاپیشاراق یاشایان، رنگی پارلاق بیر پۆلیب جینسی Anemonia

دنیز فناری: دنیزده یولو ویا بیر یئری نشان وئرمک اوچون یاندیریلان چیراق (ف: فانوس دریایی).

دنیز قاداییفی (دنیز مخملی) [آ، بیتگی] اسمر سو یوسونلاریندان بیر دنیز بیتگی سی Alaria Esculenta

دنیز قازی [آ، دیرگی] آغ باش قوشو.

دنیز قوزالاغی [آ، دیرگی] یومشاق جالاردان، قالین و قیوریق قاییق لی بیر دنیز بۆجگی Conus

دنیز قولاغی [آ، دیرگی] قارین آياق لی، قاییغی قولاق کیمی یومشاقچا نوعی جانور از نرم تنان (ف). Haliotis

تئوپرمك، دئوپرگن، تئوپرگن) همچىن بو كلمه آد حالىندا حيله آل و آلداتما معنالانىب و بوندان دوزەلن دوه كلمه سى آيرى اوپرو و بوروق بوروق حثيوانا اشارتدير، البته دوه و دئوين بۇيوكلوغونه خاطر بو مفهومدا ايشله نيرلر "دئو آدام: بۇيوك آدام، دئو پروژە: بۇيوك پروژە"، همچىن نظره گلير بو كلمه لرله ديوانه كلمه سى آراسىندا (هم شكل و هم معنا) باغلانتى اولسون [جوت دئوناقللى لاردان، گوشين و امجك لى، بوينو باجاقلارى اوزون، بئلىنده بير ويا ايكي هۇرگوجو اولان، سۇسوزلوقا داياناقلى، داشىمادا يارارلى، اتى يىيىلن ايرى بير حثيوان (بير ايللىك دوه بالاسىنا "كۇششك"، ايكي ايل ليگه "تۇروم"، اوچ ايللىك "تايلاق" دئيىلر) (ف: جمل).

Kamekos, camel

دوه آلماسى [آ، بيتكى] بير نوع بيتكى آدى (ف: شش شاخ).

دوه اوتو [آ، بيتكى] بير نوع بيتكى آدى (ف: نوعى گياه).

دوه بوينو: ۱-دوهين بوينو كيمي آيرى سو بوروسو (ف: سيفون).
۲-سئل سويوندا اولان دوه بوينو كيمي بۇيوك دالغا (ف: شترگلو).

siphon, goose neck

دوه تىكانى [سن، آ، بيتكى] تۇپلاشيق گيللردن، تارلادا بيتن، بۇيو ۱ مئتره قدر، بير و ايكي ايللىك تىكانلى بيتكى، بير نوع مانقال وكنگر و ائششك تىكانى، يانداق (ف: خارشتر، مغيلان). **Cyrcium**

Ahhagi persuarum

دوه جيک [آ، ديرگى] تور قانادلىلاردان بيرنوع بۇجك.

دوه چى [آ] دوه بئجه رن و ايشله دن كيمسه (ف: ساربان). **camel driver**

دوه چى ليک [آ] دوه ساخلاما و دوه ايله يوك داشىما ايشى.

دوه دابانى [آ، بيتكى] قول بوداقلى و كۇكومسو، گۇودهلى و چوخ ايللىك اوتسوو بيتكى.

دوه دلله يى [آ، ديرگى] ياشيل رنگلى واودون آياقلى بۇجك نوعو.

دوه دۇشلو: قارنى ايچرى چكيك (آت).

دوه ديشى: دانه لرى ايرى.

دوه ره گۇز: باخ: دبره گۇز.

دوه فينديغى [آ] چۇكه آغاجى نين ميوه سى.

دوه قۇشو [سن، آ، ديرگى] قانادلارلى اوچماغا ال وئريشلى اولمويان، اوزون آياقلارلا يئھين قاچان، ايستى اولكه لرده ياشايان (ف: شترمرغ). **Struthio camelus, sotrich**

دوه قوشو گيللر: دوه قوشو كيمي حثيوانلارلى ايچينه آلان سوئى (ف: شترمرغ سانان). **iondae**

دنىز مئمونو [آ، ديرگى] دنىز پيشىكى، واتوس دئيىلن بالىق.

دنىز ميللى [آ] ۱۸۵۲ متر اولان اوزونلوق اۇلچوسو.

دنىز ميناره سى [آ، ديرگى] مخروط شكلينده قابىقلى بير بۇجك (ف: نوعى حشره).

دنىز هۇرومىجى [آ، ديرگى] ۱۸-۱۰ سانتى متر بوئى دا قابىقلى بير بۇجك نووعو (ف: نوعى حشره). **Maja squinoda**

دنىز يئلى [آ] قارادان دنىزه اسن يئل.

دنىز يۇسونو [آ، بيتكى].

دنىز يۇلو ايله: دنىز توسط ايله.

دنىز يوسونو [آ، بيتكى] دنىز لردە بيتن وعموميتله قىيى لاردا وقايالىقلاردا چوخ كىپ اولاراق گۇرولن و اسمر سۇ يۇسونلاريندان بيردنىز بيتكى سى (ف). **Alaria esculenta**

دنىز يولو: گمى لرين ايزله ديگى يۇل.

دنىزالپ (دنىز آلپ) [اۇزل آد] دنىز كيمي بۇيوك و گوجلۇ ايگيت، اوغلان آدى (ف).

دنىز تاي [اۇزل آد] دنىز كيمي بۇيوك و گوجلۇ ايگيت، اوغلان آدى (ف).

دنىز جان [اۇزل آد] دنىز كيمي بۇيوك و گوجلۇ ايگيت، اوغلان آدى (ف).

دنىز خان [اۇزل آد] دنىز كيمي بۇيوك و گوجلۇ ايگيت، اوغلان آدى (ف).

دنىز سوئى [اۇزل آد] دنىز كيمي بۇيوك و گوجلۇ ايگيت، اوغلان آدى (ف).

دئيو اى: باخ: دؤئيو.

دن ييين قوشلار [ص، ديرگى] ات ييين قوشلاردان فرقلى اولاراق دن يىمك له ياشايان.

دوا: باخ: داوا.

دوات: باخ: داوات.

دوام: باخ: داوام.

دواميت [ع، آ، يازين] دايانىق لىق، دۇزوم لوک، قالىم لىق، مۇحکم ليک (ف).

دوه dava [آ، ديرگى] ت 'توه'، صح، سن / سانيليركى دوه كلمه سيله تورکجه ده اولان دئو (ت، تو، تئو) كلمه سينين باغلانتى سى اولسون و هر ايكي كلمه بۇيوك و غير عاذى وارليغى گۇسته رير / تئو تئو كۇكونو نظره آلارساق بوندان دوزەلن فعللرين معناسىندا بۇرماق و دولماق ودولاشيق ائتمك كيمي ايشلر وار (دئوپرمك)

دۇداغىنى دىشلە مك [س] بىردىن بىر شىي يادىنا دۇشە رك چاشماق.

دۇداغىنىن آلتىندان سۇيله مك [س] دىيىنمك، دۇنقولدانماق.

دۇداق dodaq [سن / بو كلمە تۇتماق سۇزوندىن آلىناراق تۇتما عضوونو بىلدىرىر، تۇتماق +ا تۇتاق دۇداق دۇداق] ۱-آغىزى و دىش لرى اۇرتىن اتلى اۆست و آلت بۇلوم (ف: لب). **lip** ۲-بىر شىيىن قىراغى و يانى، مختلف آلت لرىن توتوجو و سىخى بۇلومو "مىنگەنىن دوداقلارى".

دۇداق بۆزمك (دۇداق لارىنى بۆزمك) [س] ناراضى لىق گۇسترمك.

دۇداق ساللاماق (دۇداق لارىنى ساللاماق) [س] كۆسمك، قاش قاباغىنى تۇكمك.

دۇداق آلتى [ظ] ياواشجىدان اوخويوب سىگە دىمك.

دۇداق اوجو [ظ] اۆرك سىز، اىستەمە دن، كۆنول سۆز. **دۇداق باداق: آغىزبا آغىز.**

دۇداق بۇرون سىلرى [آ، دىل ب] دوداق و بورون توسط ايله دىيىلن سس (ف: صداهاى لب و بىنى). **sound Nasal**

دۇداق بوياسى [آ] دوداقلارى بوياما رنگى و آراجى.

دۇداق چوخورو [آ] اۆست دوداق اورتاسىندا چوخور يثر.

دۇداق چىچكلى لر [آ، بىتگى] نىناع و آدا چىچكى كىمى بىتگى تاقىمى (ف). گىياهان لب شكافته، تيره نىناع (ف). **Labiatae**

دۇداق دوداغا وئرمك [س] آغىز آغىزا وئرمك.

دۇداق دىمز [آ، يازىن] بو نوع شعر او حرفلردن تشكىل تاپىركى دوداق بىر بىرىنە دىمىر، اۆرنك "حقيقتى دۇيان اينسان گر ك گىچە جانندان. خطله چنگه له شه گر توكولسه هر يانندان." بو نوع شعر اصلى شعرىن نوعونا گۆره دۇداق دىمز تجنىس و دۇداق دىمز قوشما و بونا تاي نوعلارا بۇلونه بىلر.

دۇداق دىمز تجنىس: باخ: دۇداق دىمز.

دۇداق دىمز قوشما: باخ: دۇداق دىمز.

دۇداق سس سىز حرفى [آ، دىل ب] يووارلاق سس سىزى (ب، پ، م، و، ف) (ف: صامت لى). **Labial consonant**

دۇداق سىلى حرفى [آ، دىل ب] يووارلاق سىلى حرفى، باخ:

دوداق لانان سىلى حرف (ف: صانت لى). **Lipvowel**

دۇداق سسى [آ، دىل ب] دوداقتا دىيىلن سس لى حرف (ف: صداى لى). **Lipsound**

دوه قوشولوق [آ] دوه قوشو كىمى اولما و حركت ائتمه.

دوه قولاغى [آ، بىتگى] كۆكونده دىشى ماده سى اولان ايكى لهلى بىتگى، سوپورگه اۆتو (بوياق كىمى ايشله دىلر).

دوه قىران [آ] قوراقلىق يثرلرده، داشلى ياماجلاردا بىتن بىر تىكانسوو بىتگى.

دوه قىرخان [آ] گىچىمىشده دوه لرى قىرخماقلا مشغول اولان كىمسه.

دوه كىنى [آ] بۇيوك كىن.

دوه گۇتورمز [ص] چوخ آغىر و بۇيوك اولان شىي.

دوه لى [آ] دوه يه مىنىمىش، دوه سى اولان كىمسه.

دوه لىك [آ] دوه لرىن قوروندوغو و ساخلاندىغى يثر.

دوه يونو [ص] دوه يونوندىن توخونموش اولان.

دو do [ندا، سس تق] اۆكوز و اينك كىمى حيوانلارى سس له مك اۆچون چىخارىلان سس (ف: صداى حيواناتى مثل گاو).

دو آليت [لا، آ] ايكى جى (ف).

دو آليزم [لا، آ] ايكى جىلىك (ف).

دوئت [ايتاليانجا، آ] ايكى ليكده اوخونان چالقى و موسيقى (ف).

دوئل [فر، آ] ايكى نفره تارتىشما ويا چارپىشما (ف).

دوئالاق: گولشمه ده اياقلا ايشله نى بىر فن (ف: پشت پا زدن).

دوپ دوغرو [ص، ظ] بوتون لوكله دوغرو.

دوپ دولو [سن] بوسبوتون دولو، آغزىنا جان دولو (ف: سرشار). **overflowing**

دوؤبو [دا] آغزى و دىبى دار و قارنى گىن ساخسى قاب، كۆپه.

دوچرخه: ايكى چرخلى و موتورسوز بىر آراج (ف). **bicycle**

دوچرخه سوارى: دوچرخه يه مىنمه (ف). **bicycling**

دوخسان (دوقسان) [ت] دوققوز يول اؤن، ۹۰ سايى سىنىن آدى (ف: نود).

دوخسان ياشلى [ص] دوخسان ياشى اولان.

دوخسانىنچى: باخ: دوقسانىنچى.

دوداغى ساللاق [ص] ۱-آلت دوداغى ساللانمىش اولان. ۲-مىسقىريغىن ساللانمىش، كوسگون كىمى اولان كىمسه.

دوداغى سۇزلو [آ، دا] سۇزچو، سۇزآپارىب گىتىن، سۇزباز.

دوداغى يثر سوپورمك: باخ: دوداغى يثر له گىتمك.

دوداغى يثر له گىتمك [س] كۆسمك.

دوداغى يۇغون: باخ: قالين دوداق.

دوداغىنى بۆرۆشدورمك: باخ: دوداق بۆزمك.

دۈرۈ doru [ت 'تورۇغ'] قرە و قيرمىزى رنگىن آراسى، قارا ايله قىزىل آراسىندا بىر رنگ.

دۈرۈ آت (دۇرات): كۇراوغلونون دۈرۈ رنگلى آتى، كەر آت (ف: اسب كەر). bay (horse)

دۈرۈق doruq [آ،] ان يوكسك يئر، داغىن زىروە سى، ان اۆستون باشارى دۈزنى (ف: قله).

دۈرۈق تۇپلاتنى سى: دۇلتىن ويا بىر قۇرۇلۇشون ان اوجا رتبەلى آداملارايىن تۇپلاتنى سى.

دۈرۈق جىزىغى (دۈرۈق خطى): داغلار بىر زىروە سىنى بىر بىرىنە ياپىشىدىران و يان يانا يىكى آغلان و حوضەنى بىر بىرىندن آيران خط.

دۈرۈق لاماق: تپە لە مەك، بىر قابى تپەسىنە قدر دولدورماق.

دۈرۈقخان (دۈرۈق خان) [اۋزل آد] خانلار بىر بۇيوگو، اوغلان آدى (ف).

دۈرۈم: دوە بالاسى.

دۈز [فر، آ] (توخداج وداوالاردا) بىر آتىم لىق مىقدار، بىر دفعە دە يارارلانان مىقدار "آتىم لىق دۈزو" (ف).

دۈزان قوردو [آ، دىرگى] اۋزونو ساوونماق اۋچون پىس قوخو بوراخان بۇجك، قارا بۇجك.

دۈس دۇغرو: چوخ دۇغرو.

دۈست [فا، آ] يۇلداش، آرخاداش، باخ: دۈست (ف). friend

دۈستجا: يۇلداش جاسينا (ف: دوستانه). in a friendly manner

دۈسيا [فر] (ف). پروندە.

دۈشاب [فا 'دوشيدن + آب] دۈشاب، دۈشاب، هادى [اۋزوم توت و انجىر كىمى مئوہ لرى قايناداراق الە گلن غليظ شيرە، بكمز (ف).

دۈشاب ترە گى [آ] قىزارمىش اۋنا دوشاب و جۈيز ازمە سى ويا آيرى شىلر آرتىراراق دۈزەلن بىر شىرىن يىمەك.

دۈشابلىق [آ] دۈشاب اۋچون يارارلى.

دۈشان: باخ: دۈوشان.

دۈشنبە [فا، آ] بازار اثر تە سى (بازار اۋتە سى) (ف). Monday

دۇغا doğa [آ/ باخ: دۇغماق] ائورن ايله يارانلىمىش وارلىق لار بونونو (ف). طبيعت nature

دۇغا اۋتە سى [آ] دۇغال اۋلمايان، غيرطبيعى، متافيزيك، فيزيك اۋتە سى، دۇغا اۋستو، دۇغا ياسالارينا اۋيمايان، طبيعت اۋستو، دۇغا ديشى (ف). فوق طبيعت.

دۇداق سىل سى [آ، دىل ب] بۇغوملانماسى دوداقلاردا اۋلان سىس چىشىدى، "پ" دوداق سىل سىسدير (ف: صدای گرد).

دۇداقلارى بۇزولمەك [س] ناراضى لىك ائتمەك.

دۇداقلارى قاچماق [س] گۈلۈمسە مەك.

دۇداقلاشما [آ] دۇداق دۇداغا اۋپوشمە.

دۇداقلاشماق [قا] دۇداق دۇداغا اۋپوشمەك.

دۇداقلاما [ص] آغزىنا قدر دۈلو، دۇداق لارىنا قدر دۈلو.

دۇداقلانان [ص، دىل ب] دۇداقلار واسيطە سىلە سۈيلە نى حرف (ف: صدای لى).

دۇداقلانان سى [آ، دىل ب] يووارلاق سىس (ف: صدای گرد).

Round voice

دۇداقلانان سىلى حرف [آ، دىل ب] يووارلاق سىلى حرف (و، و، و، و) (ف: صائىهائى گرد). Bolabial vowel

دۇداقلانما [آ] دۇداق لار واسيطە سىلە سۈيلنمە.

دۇداقلانماق [س] دۇداق لار واسيطە سىلە سۈيلنمەك (ف: توسط لب گفته شدن).

دۇداقلانمايان [ص، دىل ب] دوداق لار واسيطە سىلە سۈيلنمە ين.

دۇداقلانمايان سىلى حرفى [آ، دىل ب] دوداق لار واسيطە سىلە سۈيلنمە ين حرف (ف: صائىهائى راست). Unrounding

دۇداقلى [آ، يازىن] ۱-بۇ نوع شعرده هر كلمه ده دوداقلار بىر بىرىنە دىير، قورۇلوشجا مىصرع لىر مختليف هئجadan تشكىل تاپير، اۋرنك

"ايچمە مىش جام محبت غملە پيمان باغلادىم. ايلقار". ۲-[ص] دۇداق و دوداقلارى اۋلان.

دۇداقلىق [آ] دوداقلى (نفسلى) چالغى آلت لرىن بىر دوداغا قويولان بۇلومو، آغىزلىق.

دۇداق بارىغى [آ] باخ: داوشان دۇداغى.

دۇدو dodo [آ، كۋ] ۱-گىنچمىشده چۇمچە ايله اۋنيانىلان گۈلمەلى بىر اويون. ۲-حيله، كلك.

دۇدورقاىى [باخ كله قاىى] قايداسىز، دۈزىسىز "دۇدورقاىى ايشلە يىر".

دۇدويى [اۋزلآ، بازار] ابراهيم خليل دۇدويى شكى ده آنادان اولوب وبعضا ده ابراهيم تخلصونو ايشلە دىب (۱۳۱۸-۱۲۷۷ھ ق) (ف).

دۇرا: باخ: دۇرۈق.

دۇرافشان [فا، ظ] دۇرساچان، اينجى ساچان (ف).

دۇراق: باخ: دۇرۈق.

دۇرنگ [فا، ص، كۋ] ايكي رنگلى (ف).

دۇغال سايى [آ، سايىش ب] ۳۲۱ سايىدان سۆنسوزا قدر اولان سايى لاردان ھىرىرى، طبعى سايى (ف: عدد طبعى). **number natural**

دۇغال قايناق لار باخانلىغى: طبعى قايناقلار وزارتخانىسى (ف: وزارت منابع طبعى). **Ministry of court**

دۇغال گاز [آ] يثرآلتىندان چىخان گاز.

دۇغلاشديرماق [ل] دۇغال وضعيۋە گىتىرمەك، طبعى لىشديرمەك.

دۇغالجا: (ف). **naturally**

دۇغالچى: ۱-اۋزىللىككە دۇغا گوجلرېنە اينانان و اولارلا ايلگىلى اولان. ۲-دۇغايى اولدوغو كىمى يانسيدان (بىزچى ليك فيلم و ادبيات دا) (ف). ناتوراليست.

دۇغال لاشديرما [آ] دۇغال وضعيۋە گىتىرمە، طبعى لىشديرمە.

دۇغال لاشما [آل] دۇغال وضعيۋە گىلمە، طبعى لمە.

دۇغال لاشماق [س] دۇغال وضعيۋە گىلمەك، طبعى لىشماق.

دۇغال لىق: دۇغال اولما وضعيۋە، طبعى ليك.

دۇغان ۱ dogan [آ، ديرگى] بو كلمە توقماق سۆزوندن آلىناراق چارىيىچى ووروجو قوش اوچون سۆيلە نير[قارتال گىللردن، بئلى كۆل رنگى، ائىنە جىزقلى، كىچىك قوشلارلا بسلە نن، قوش آويندا يارارلانىلان بىر قوش صنفى (چاخىردۇغان، آغ دۇغان، آلادۇغان، بۆز دۇغان كىمى نۇغلارى واردير) (ف: نوعى پرنده شكارى). **Falco**

دۇغان ۲ [آ] دۇغا يىلن، بالالايان، قىسير اولمايان.

دۇغان چى [آ] آجى دۇغان يىتىشىدىرن.

دۇغان چى لىق [آ] دۇغان چى نين ايشى.

دۇغاناق [آ] توقماق سۆزوندن آلىناراق دۆزلىشىدىر، باخ: توخماق، دۇگمەك [اۋركن حالقاسى و قارماغى، سىجىم و اۋركنى بىر يىردە بركىتمەك اوچون اولان حالقانىن آدى، ھاجا شكىللى اولان ھر شى (ف: حلقة).

دۇغاناق لىماق [ل] دۇغاناق واسطە سىلە درى نى يوشالتماق.

دۇغدورما: دۇغماسىنى ساغلاما.

دۇغدورماق [ل] دۇغماسىنى ساغلاماق، دۇغماسىنا سبب اولماق، دۇغماق ايشىنى گۆردورمەك (ف: زاياندن).

دۇغراتدیرماق: دۇغراتماق ايشىنى گۆردورمەك.

دۇغراتما: دۇغراتماق ايشى.

دۇغراتماق [سن، ائند] دۇغراماق ايشىنى گۆردورمەك (ف). فعل سببى قطعە قطعە بريدن (ف).

دۇغا اۆستو [ص] دۇغا ياسالارينا اۇيمايان، دۇغا ياسالارلا آچىق لانمايان.

دۇغا اۆستوجولوق [آ] دۇغا ياسالارلا آچىق لانمايان ائفاق لارا اينانان و بونو ايلرى سۆرن دكترين و اۆيرە تى (ف). سۆرناتورالسىم.

دۇغا بىلگى سى [آ] طبعى بىلگى سى.

دۇغا بىلىمچى سى [آ] طبعى چى.

دۇغا بىلىمچى ليك [آ] دۇغابىلىمچى سىنىن ايشى.

دۇغا سۆر [ص] دۇغانين كىرلىمەسىنە و تخرىب ائدىلمەسىنە قارشى اولان كىمە.

دۇغا ياساسى [آ] دۇغا و طبعى حادثەلرە باغلى اولان ياسا و قانون (ف: قانون طبعى).

دۇغاج: بىردن بىرە شعر ويا سۆز دئمه، فى البداهه شعر و سۆز دئمه، ايچدن گله رك شعر سۆيلمە، دۇغماجا (ف: فى البداهه).

دۇغاجاق [ص] گله جك (ف: آينده).

دۇغاجدان [ظ] بىردن بىرە و ايچدن گله رك دئيلن سۆز و شعر (ف: فى البداهه).

دۇغاجلاما: ايچدن گله رك شعر دئمه.

دۇغاجلاماق [ل] ايچدن گله رك شعر دئمەك (ف: فى البداهه شعر گفتن).

دۇغاجى: دۇغاجى لىقلا ايلگىلى اولان (ف). ناتوريست.

دۇغاجىلىق [آ، فلسفه] ۱-ياشايشدا دۇغايا دۇنمە و دۇغايا اۇنم وئرمە اۆيرە تى سى (ف). ناتورالسىم. ۲-(طب) ھر شىين دۇغال علاجى اولدوغونو ساوينان اۆيرە تى.

دۇغار [ص] بالالايىلن حيوانلارين آدى، دۇغان، قىسر اولمايان (ف: حيوانات زاینده).

دۇغال dogal: دۇغا ايله ايلگىلى (ف). طبعى **natural**

دۇغال اولاراق: (ف: طبعاً). **naturally**

دۇغال اۆلوم: دۇغال اولاراق قاباغا گلن اۆلوم (ف: مرگ طبعى).

natural death

دۇغال تورە نیش لر: دۇغال حادثەلر و اولای لار (ف: پدیده های طبعی). **natural phenomena**

دۇغال جا: (ف). طبعاً **naturally**

دۇغال چىلىق [آ، توپلوم ب] توپلومون گئدىشىنى دۇغانين ايشلر ايله آچىقلاما، ناتورالسىم. **naturalism**

دۇغال دىشى: (ف). غير طبعى **unnatural**

دۇغرولتماق [ل] دۇغرو وضعيۋە گتيرمەك، يۇنلۇتمەك، بىر شى و بىر اتفاقى يىنىدىن دۆز و دۇغرو وضعيۋە گتيرمەك، گرچەك لىشديرمەك، دۆز و دىكى دۇرما سالماق.

دۇغروجو [ظ] دۇغرو، دۆز، دۇغرويياخىن، دۆزجە، دۇلاشىق سىز.

دۇغروجو [آ] دۇغرو دانىشان، دۆز دانىشان.

دۇغروجول: باخ: دۇغرو لۇغۇ سئون.

دۇغروجولوق [آ] دۇغرو اولماغى سئومە و يىنمە.

دۇغروندان [ظ] دۆزونو دئسەك، دۇغروسو، دۇغروندان دۇغروييا (ف). حقيقتا truly

دۇغروندان دۇغروييا: باخ: دۇغروسو، دۇغروندان.

دۇغروسال [سايم ب] دىيىشىمى بىر دۇغرويلا گۇستىرە بىلەن (ف): خطى). lineer

دۇغروسو [ظ] دۆزو، گرچەك اولاراق (ف: همانا). indeed

دۇغرولاما: (ف). تايدى، تصديق confirmation

دۇغرولاما بىلگەسى: (ف). تصديق نامه cerificate

دۇغرولاماق [ل] بىر سۆزون و خبرين دۇغرو اولدوغونو بىلدىرمەك، تايدى و تصديق ائتمەك (ف: تصديق كردن). to confirm

دۇغرولانما: دۇغرولاماق ايشى گۇرولمە.

دۇغرولانماق [بل] دۇغرولاماق ايشى گۇرولمەك، تصديق اولونماق.

دۇغرولانمىش: (ف). مصوب approved.

دۇغرولايان: (ف). مؤيد confirmer.

دۇغرولتاج [آ، فيزيك] بىر نۇقتە ويا بىر خطى ترېنمە سىنى وحركتىنى

يۈنە تىن شى و آراج.

دۇغرولتما: بىر شى ويا اتفاقى يىنىدىن دۆز و دۇغرو وضعيۋە گتيرمە.

دۇغرولتماج [فيزيك، آ] دالغالى آخىمى دۇغرو آخىما چئويرن

آلت (ف: مستقيم كنده).

دۇغرولتماق [ل] بىر شى ويا اتفاقى يىنىدىن دۆز و دۇغرو وضعيۋە

گتيرمەك (ف: تحقق بخشيدن).

دۇغرولتو: ۱-يۇن، استقامت (ف). مسير. ۲-سايم ب) آيرى

يۇنلردە ايكي دۇغرونو (خطى) بىر بىرىندىن آيىران وضعيت ويا

سوتسوز بللى بىر دۇغرونو بليرتديغى تەك يول (ف: خط راست).

دۇغروولما: دۇغروولماق ايشى.

دۇغروولماق [ت] <توغروماق> يۇنلەك بىر شى ويا اتفاق يىنىدىن دۆز

و دۇغرو وضعيۋە گلەك، دۆزلىك، گرچەك لىشمەك، حياتا

گنچەك، دۆز چىخماق (ف: تحقق يافتن).

دۇغروولماق [س] ۱-۲-.

دۇغرام doğram: ۱-دۇغراما ايشى، دۇغراما سۇنوجو اورتايا چىخان پارچا تىكە (ف: قطعە، تگە). ۲-بىر دفعە دۇغراماق اوچون اولان مقدار "بىر دۇغرام اوڭون گتير".

دۇغرام دۇغرام [ظ] تىكە تىكە، پارچا پارچا، خىردا خىردا.

دۇغرام دۇغرام ائتمەك [ل] تىكە تىكە دۇغراماق.

دۇغراما [آ] ۱-دۇغراماق ايشى. ۲-ايچىنە چۆرك دۇغرامان سۇلو سۇلو يىمەك "قاتىق دۇغراماسى".

دۇغراماج [آ] بالاجا دۇغرامىش چۆرك وچوخ وخت جىر وگۇيرتى قاتىلمىش بىر سويوق يىمەك (ف: نوعى غذای سرد).

دۇغراماچى: آغاج و تخته دن قاپى وپنجرە و مختليف شئيلر دوزلدن (ف: نجار، درودگر). carpenter

دۇغراماچى لىق [ص] دۇغراماچى نىن ايشى.

دۇغراماق doğramaq [ت، سن <توغراماق>، ل / دۇغماق فعلينين متعدى شكيلدير و بىر بوتوندىن آيىرماق (دۇغماق كىمى) اوچون سۇيله نىر ۱-بىر شى پارچا پارچا كىمەك، تىكە تىكە ائتمەك، بۇلۇملرە بۇلمەك (ف: بریدن، قطعە قطعە كردن). ۲-to cut بالاجا بالاجا و نارين نارين دۇغراماق، دانىشماق، يالاندان چوخ سۇز دانىشماق "گۇلنار خانىم سۇزلىرى نارين نارين دۇغرايىردى".

دۇغراتى [آ] دۇغرانىش و قىرلىمىش شئيلر، قىرىنتى، تۇكوتو (ف: قطعە قطعە شدة).

دۇغرانما: كىسلە.

دۇغرانماق [بل] دۇغراماق ايشى گۇرولمەك، كىسلەك، پارچا پارچا اولونماق، تىكە تىكە ائدىلمەك (ف: قطعە قطعە شدن).

دۇغرايان: باخ: دۇغرايىجى.

دۇغرايىجى [آ] بىر شى دۇغراماق اوچون آلت.

دۇغرايش [آ] دۇغراماق ايشى.

دۇغرو doğru [ص / دۇغماق <توغرو> دۇغرو: دۇغماق كلمە سىنين مئيدانا و يۇلا چىخماق مفهوميوندان آلىنمىشدير] ۱-دۆزگون، دۆز، يانلىش سىز، گرچەك (ف: درست). ۲-correct ايرى اولمايان جىزىق وخط، ايكي نقطه آراسيندا چكىلن ان قىسا خط و جىزىق (ف: مستقيم). ۳-direct يۇن، طرف، جەت، جىزىق "يۇلا دۇغرو چىخدىم".

دۇغرو آچى [آ، سايش ب] ۱۸۰ درجەلىك زاويه.

دۇغرو گۇرمە: (ف: تصويب). approval

دۇغوتور كوستان [اۋزل آ] ايچ آسييا گئندن اويغورلار مڭگلى خاقان اگه منليگى ايله حكومت قۇردولار (م ۸۵۶)، اولارين باشكىدى كوچو (توقارقانين ياخينندا) و يايلىق مركزلىرى بئش باليق ايدى، حۇكمرانلارينا ايدوق قوت (ايدى قوت) و باشكىندلرينه ايدوق قوت شھرى دئيردىلر، بو اويغورلار اولجە قاراختايى لره تابع اولاراق م ۱۲۰۹دا چنگيزخانا تابع اولدولار.

دۇغوران [آ] ۱-اوشاق دۇغوب بۇيودن. ۲-حئيوان لارين (يومورتالاملا عوضينه) اوشاق دوغان بۇلومون آدى (ف). حيواناتى كى بچە مى زايند (ف).

دۇغورانلار [آ] اوشاق دۇغوب بۇيودن حئيوانلار بۇلومو (ف). حيواناتى كى بچە مى زايند (ف).

دۇغورتما: دۇغورتماق ايشى.

دۇغورتماق [ائند] دۇغورماسينا ياردىم ائتمك، دۇغورماسىنى ساغلاماق (ف: فعل سببى زادن).

دۇغورجاسينا: باخ: دۇغورجا.

دۇغوردان: باخ: دۇغوردان.

دۇغوردان دۇغوروا [ظ] آراج سيز، آرايا بير شى گيرمه دن.

دۇغوردۇجور: باخ: دۇغوروجو.

دۇغورقان [ص] ۱-چوخ دۇغوران، ياخجى دۇل وئرن (ف: حيوانى كه زياد مى زايد). ۲-[مج] چوخ يارادان، ايز قويان (ف: زاينده).

دۇغورقان لاشديрмаق [ل] دۇغورقان وضعيته گتيرمك.

دۇغورقان لاشماق: چوخ دۇغورقان.

دۇغورقانلىق [آ] دۇغورقان وچوخ دۇغورما اولما وضعيته.

دۇغورما: دۇغوز دۇرما.

دۇغورماق doğurmaق [سن] دۇغماسىنى ساغلاماق، دۇنيايا اوشاق و بالا گتيرمك، دۇنيا گتيرمك، باخ: دۇغوز دۇرماق.

دۇغوروجو [آ] ۱-دۇغماسىنى ساغلايان. ۲-[مج] ينى دۇشونجه ويا ياراديجىلىق اورتايا گتيرن.

دۇغوروش [آ] اورتايا چيخان سونوج، دۇغورماق ايشى ويا بيجىمى (ف: زايىش، استنتاج).

دۇغوز [ت] <توقوز> بو كلمه تۇماق و تۇنماق وتۇمور سۇزونه باغلاناراق دۇلقون و كۇكلوك مفهوميونو آنديرير، بو كۇكدن تۇخلو و تۇنقا كلمه لرينه اشاره ائتمك اولار بو كلمه لردده دۇلولوق مفهوميونو واردير [دۇموز (ف: خوك). hog

دۇغوز آيرىق اوتو [آ، بيتكى] بوغدا گيللردن، تارلايا ضررلى بير بيتكى (ف: نوعى علف). Cynodon dactylon

دۇغورولو [ص، سايش ب] بير دۇغرو بويونجا (ف). مستقيم.

دۇغورولوق: دۇغرو اولما وضعيته، دۇزگون لوك، دۇزلوك، گرچكلىك (ف: صداقت). truth

دۇغورولوم [آ، بيتكى] يۇنه ليم، تروپيزم.

دۇغما [سن] ۱-دۇغماق ايشى. ۲-بير آنا و آتادان اولموش، بير قاريندان چيخمىش، دۇغما قارداش دۇغما دايى (ف: تنى). of full blood ۳-آنا يۇرد، دۇغولان يئر "دۇغما يورودوم اۇجا قال"، ان ياخين و سئوملى "بو شھرين دۇغما شاعرى". ۴- (ف). دۇغوم گونوندن قالما شى (ف). ارثى. patrimonial

دۇغما ديل [آ] آتادان اۇيره نن ديل، بير بۇلگه نين يئر ك ديل.

دۇغماجا [ظ] ايچدن گلدىكى كيمى، دۇغما "طاھرين دۇغماجا دايى سى على ايدى"، باخ: دۇغاج (ف). فى البداهه.

دۇغماز: (ف). عقيم barren

دۇغماق doğmaq [ل] [ت، سن] <توغماق> ووجودا گلتمك، مئيدانا چيخماق، بو كلمه دن بير سيرا كلمه لر تۇره نيب كى اولاردا اصلى مفهوميونو گۇرمك اولار: <توغوم> توغوم (تبريز دنيشى بونون اصلى سۇيله نيشينه ياخيندير، ايت دۇغومو = ايت توغومو، هادى)، دۇغولو (بو سۇزدن آليناراق دۇقلو سۇزو فارسجادا ايشله نير، دۇغاج (سۇز گليشى سۇيله مك، بيردن بيره دۇغولماق)، دۇغا [۱-بالالماق، دونيايا گتيرمك (ف: زادن). to givebirth ۲-آى وگونش و اولدوز دۇغماق "گۆن دۇغدو = گۆن چيخدى". ۳-اورتايا چيخماق، تۇره مك، ايره لى گلتمك.

دۇغمالاشماق: بيريرينه ياخين اولماق.

دۇغو doğu [و+] ۱-گۆنشين دۇغدوغو يئر (ف). شرق east ۲-آوروپا و آمريكيا گۆره آسيا و آفريقانين قوزئى دۇغوسونداكى اۆلكه لرين آدى و بو اۆلكه لرين اۇيقارليغى.

دۇغو بلوكو: باخ: شرق بلوكو.

دۇغو بيلمى (بيلمىن): شرق اۆلكه لرينى آراشديران كيمسه (ف). مستشرق.

دۇغو بيلمى [آ] شرق اۆلكه لرينين و اولوسلارين تاريخ ديل كۆلتور تۇره و بيلمىل ايشلرينى اينجه له ين بيلمى.

دۇغوب تۇرتمك [ل] تۇره ييب آرتماق.

دۇغوبيلمى: (ف). مستشرق. orientalist.

دۇغوتور كجه سى [آ] خزر دنيزينين توركمينيستان دۇغوسوندا قونوشولان ديللر.

دۇغوم اۇرانی [آ] بىر اۆلكەنىن نۇفوسونا گۈرە دۇغولانلارنى اۇرانی.

دۇغوم ایللى [آ] بىر كىمىسەنىن دۇغولدوغو ایل.

دۇغوم گۆتۈ [آ] بىر كىمىسەنىن دۇغولدوغو گۆن (ف: زادروز).

birthday

دۇغوم يىرى (ئۆي) [آ] بىر كىمىسەنىن دۇغولدوغو كند ويا شەر (ف: محل تولد).

دۇغومسال [ص] دۇغوم لا ایلگى لى، دۇغما "دۇغومسال قىل خستەلىك لى".

دۇغوملو [ص] دۇغولموش "۱۳۶۰ گونش ایلیندە دۇغوملو كىمىسە لى".

دۇقسان doqsan [ت/ب] بو سۆز دۇققوز اۆن كلمە لىرىن قىساتىلماسى اولمالیدیر [دۇققوز يول اۆن، سكسان دۇققوزدان سونراكى سایی (ف: نود).

دۇقسانلىق: دۇقسان ياشیندا اۆلەن، ایچیندە دۇقسان دانا اۆلەن (ف: نود تایی).

دۇقسانىنچى: سیردا سكسان دۇققوزونجو دان سونراكى سایی (ف: نودمى).

دۇققاز [آ، دا] كند ائولرى حاصارلاریندا اۆلەن بالاجا آغاج قایی.

دۇققوز doqquz [گ، سن، ت «توقۇز»] سككىزدن سونراكى سایی (دۇغال سایی لاردا) ۹ سسى نین آدى (ف: نه). nine

دۇققوز دولابچى [آ، دا] حیلە گر، فیریلداق چى، كلک باز.

دۇققوز قول: دۇققوزگن [سایم ب] دۇققوز یانی وقولو اولان چوخ قول.

دۇققوز داش [آ] دۇققوز داشلا اۆینانان اویون.

دۇققوزلو: دۇققوز پارچا شى اۆلەن هر شى.

دۇققوزلوق [ص] دۇققوزلو، دۇققوز داناسى اۆلەن.

دۇققوزونجو [سن] سككىزینچى دن سونراكى سایی (سیرا سایی لاردا)، ۹جو (ف: نهى).

دۇغوز اۆتۈ [آ، بیتكى] قۇمسالاردا وقایىقلاردا يىتىش سارى چىچك لى اۆت (ف: نوعى علف).

دۇغوز اۆزۈمۈ [آ، بیتكى] دۇموز اۆزۈمۈ، بىر نوع بیتكى ادى (ف: اكنه سنبله اى). Actaea spicata

دۇغوز بالىغى [سن] دولفین.

دۇغوز تىكانى [آ، بیتكى] ياپراقلارى ساپ سىز و تىكانلى چىچك اتلى، اۆتسوز بىر بیتكى (ف: نوعى گياه).

دۇغوزدۇرماق [ائند] دۇغوم زامانى كۆمك ائتمك، اوشاغىنى توتماق، مئیدانا گتيرمك، تۆرتمك (ف: زایاندن).

دۇغوزدۇرولماق [یل] تۆرە دىلمك، مئیدانا گتيرىلمك.

دۇغوزلوق [آ] خائن لىك، اينادچىلىق، دۇنقوزلوق.

دۇغوزماق [ل: باخ] دۇغورماق.

دۇغوش doğuş [سن] ۱-دۇغماق ایشى ويايىچىمى، دۇغوم (ف: زایش). birth ۲-گۆى جىسىم لىرىن گۆرونمە سى "گۆنش دۇغوشو" (ف: طلوع). rising

دۇغوش قاباغى: باخ: دۇغوم قاباغى.

دۇغوشجا: دۇغما اولاراق (ف: مادرزاد). congenital

دۇغوشدان: ۱-آنادان دۇغاركن (ف: مادر زادی). ۲-دۆز اۆلاراق.

دۇغوشدان جى: بىرسىرا اۆزلىكلرى آنادان دۇغاركن اينساندا اۆلدوغونو ساوونان كىمىسە (ف). ناتیویزیست.

دۇغوشدان جىلىق: بىرسىرا اۆزلىكلرى آنادان دۇغاركن اينساندا اۆلدوغونو ایرەلى سۆرن گۆروش (ف). ناتیویزم.

دۇغولماق doğulmaq [س، بل] آنادان اۆلماق، دونیایا گلکمک، تۆرتمك (ف: زاده شدن).

دۇغولموش: دونیایا گلمیش (ف: متولد). born.

دۇغولو: ۱-دوغو اۆلكە لىرىندن اۆلەن. ۲-دوغو اویقارلىغى نى بیه نن (ف: شرق گرا).

دۇغولوش [آ] آنادان اۆلما، دونیایا گلمه، تۆرە مه (ف: زایش).

دۇغولولاشماق [س] شرقى لى لشمك، دۇغو ياشايش، ینى بىنمك و بو اویقارلىغا اۆلماق (ف: شرقى شدن).

دۇغولولوق [آ] دۇغولو اۆلما وضعیتی، شرق اویقارلىغىنا باغلى اۆلما وضعیتی (ف: شرق گرایى).

دۇغوم doğum [آ] دۆنیايا گلمه، دۇغماق ایشى، بىر كىمىسەنىن دۇغولدوغو زامان (ف: تولد، زایمان). childbirth

دۇغوم ائوی: دۇغولان يىر (ف: زایشگاه). maturation

دۇغوم اۆداسى [آ] اۆشاق دۇغوزدورما اۆتاغى.

دۆققوز يوز: سىككىز يوز دوخسان دوققوزدان سونراكى سايى (ف: نهصد). **nine-hunderd.**

دوڭما [فر، ص] ايناق (ف). دوڭما.

دوڭماتىزم [فر، آ] ايناق جىلىق (ف). دوڭماتىزم.

دوڭماتىك [فر، آ] دوڭرولوغو سىنانمايش سۇز و ايشلره دايانان، غير تنقىدى دۆشونجه (ف). دوڭماتىك.

دوڭوزونجو: سيرا سايى لاريندا سىككىزىنچى سايى دان سۇراكى سايى (ف: نهم). **hid.**

دوكتور [لا، آ] حكيم و طبيب، (ف). دكتور **doctor**

دوكتورا [فر، آ] دوكتور عنوانىنى قازانماق اوچون وئريلن سيناو (ف). دكترا.

دوكتور لار: (ف). اطباء **phsicians**

دوكتورلوق: حكيملىك (ف: دكترى). **medical profession**

دوكتورىن [فر، آ] اؤيره تى، گۇروش (ف: دكترىن).

دوڭاه موڭامى: آذرى موسيقى سىنده دوڭاه موڭامى راست موڭام ايله بير عاييله دن سايلىر و سى بمل **Sib** مايه سيله باشلانير. و گوڭشه لرى بولاردان عيبارتدير: دوڭاه، روح الارواح، داشلىق يئر (زمين خارا)، آرى اينلهمه سى (ناله زنبورى)، پهلوى، معنوى، ماورا النهر، حجاز، بغدادى، گبرى، شاه ختايبى، شيرين، شكر.

دوڭم: باخ: دوڭم.

دوڭماتىزم: باخ: دوڭماتىزم، (ف: دگماتىسم). **dogmatic**

دوڭماتىك: باخ: دوڭماتىك.

دول [دولماق سۇزوندىن آلينمادير] دلو، درى دن دۆزه لن سطليل و قووا (ف: سطل).

دولاب **dolab** [دولماق+او] دولاو، دولاب، سانيليركى چون سو چكنده ايب چرخين اوستونده دولانير اوتا سبب بو آراجا دولاب دئيلير وگر ككى اصلى دولاو اولسون] ۱-قويودان سۇ چكمك اوچون اولان چرخ (ف: سطل). ۲-اوشاقلار اوچون مينيب دولانان آراج، كوڭف (ف: تاب بازى). ۳-ايچينه شى قويوب آغزى باغلانان يئر، ايشكاف، دولابجا، تاخجا (ف). گنج **larder** ۴- بازاردا بالاجا توكان، بالاجا حجره و ساتيش يئرى. ۵-مچ] دوزن، بيچليك، دولاشيق ايش، كللك ۶-ئولرده دۇوار ايچينده قايريلان تاخجا.

دولابجا [آ] كيچيك دولاب.

دولابچى: دولاب دۆزلىب ساتان.

دولابچى ليق [آ] حيله گرلىك، فيرلداق چىلىق، كللك بازلىق.

دولابلى [ص] دولابلى اولان.

دولاش [آ] سارماش دولاش: دولاشيق، پيرتلاشيق "ايب دولاش دولاش اولوب آچىلمير".

دولاشا [آ، ديرگى] قارقا جىنسىندن كيچيك قارا رنگلى قوش (ف: زاغچه).

دولاشان: ۱-سارينان. ۲-توخوشقان.

دولاشديرما: دولاشديرماق ايشى.

دولاشديرماق [سن، ائند] ۱-بير شى بير آيرى نسنه يه سريمك، دولاشيق سالماق، ايلشديرمك (ف: پيچاندىن). ۲-قاريشديرماق، چاشديرماق.

دولاشديريلما: سرديريلمه.

دولاشديريلماق [ل] سرديريلمك، دولاشديرماق ايشى گورولمك (ف: پيچانده شدىن).

دولاشقان: (ف). مزاحم. **obtrusive.**

دولاشما: دولاشماق ايشى.

دولاشماق **dolaşmaq** [ت 'تولاشماق' سن، س] ۱-دولانماق، گرمك (ف: گشتن). ۲-مچ] بيرينه توخوشماق و ساتاشماق، ايچشمك (ف: مزاحم شدىن). ۳-بير شيه ساريلماق، دولاشيق دولاشيق بير وضعيتده بورولماق (ف: پيچيدن).

دولاشميش: پيرتلاشيق.

دولاشيق [سن] ۱-ايرى بوروق يول، بوروق بوروق اولان هر شى (ف: پيچ پيچ). **meandering** ۲-مچ] چتين و قاريشيق بير قوئو، قاريشميش، بغيرنج (ف: پيچيده). **wrapped**

دولاشيق لى [ص] ايرى اويرو، قاريشيق لى (ف). چتين اولان.

دولاشيق ليق [آ] ايرى ليك، قاريشيق ليق، چتين ليك (ف: بيچيدگى). **contortion**

دولاشيلما: ساريلما، سربلمه.

دولاشيلماق [بل] دولاشماق ائيلمى ائيديلمك، ساريلماق، سربلمك.

دولاشيم (قان دولاشيمي): قانين ووجودا دولانماغى و يئريمه سى (ف: گردش خون).

دولاق [سن، آياغا سرينن پارچا] ساريق بير نسنه نى چئوره سينه دولايان پارچا ويا هر آيرى شى، پارچا زولاغى، دولامايا يارايان پارچا و هر شى (ف: باند، تنظيف).

دولاق آدى [آ، يئرل] بيچين چيلرين قوللارينا ساريدىقلارى سارغى.

دولاقسىز [ص] دولاغى اولمايان.

دۆلاناك [آ] (ف). مدار trajactory	دۆلاقلاماق [ل] دۆلاق ساريماق (ف: پيچیدن).
دۆلاناك : فيرلاناك (ف: گردنده). turing	دۆلاقلاماق [بل] دۆلاق ساريماق (ف: پيچيده شدن).
دۆلاناك : باخ: دۆلاناك.	دۆلاقلى [ص] دۆلاغا يئته نه جك قدر اولان (ف: پيچيده).
دۆلاناك سيز [ص] دۆلاناك اولمايان.	دۆلام : دۆلاما ايشينين هر دفعه سى، بير دۆلاما بۇيۇ، بير كز دولاناجاق ميقدار، بير شئين چئوره سى و محيطى (ف). محيط.
دۆلاناك : گزيتى، دۆلاناك مسير، دۆلاناك، گزيب دۆلاناك يئر (ف). مدار.	circumference
دۆلاناك [يئر ب] بازالت داشى نين بيرجور ايرى دانالى سى (ف): نوعى سنگ).	دۆلام دۆلاشيق [ص، ظ] تاماميله دۆلاشيق، آنلاشيلماز "بوآدام مركب وضعيتى آنلاماق اوچون دۆلام دۆلاشيق بير راپور وئردى".
دۆلانديرماق : ۱-بيرىنى آلداتماق (ف: گول زدن). ۲-بيرىنى ايلنديرمك اوچون دۆلاناك چيخارماق، گزديرمك (ف: گردوندن). ۳-دۆلاناك ايشىنى تامين ائتمك، ساخلاماق فيرلانديرماق و بوردورلاماق (ف: فعل سببى گذراندن).	دۆلام دۆلام [ص] ساريلاراق، دۆلاملى بير وضعيته.
دۆلانديرماق : ۱-بيرىنى آلداتان كيمسه، فيرلاندچى آلدادىچى (ف: شىاد). impostor ۲-بير ايشى دۆلانديران و يۇنه تن كيمسه (ف: گرداننده).	دۆلاما [سن] دۆلاما، سارما [۱-سارما، ساريق لاما، دۆلاماق ائيلمى. ۲-بير نوع اوست گنيمى، اؤنو آچيق بير جور گنيم. ۳-دورناق ديلرينده گؤرولن التهابى شيش، قىلباش "بارماغينا دۆلاما چيخيب". ۵-بورغو شكلينده اولان، بۇرۇق بورۇق.
دۆلانديرماق ليق [آ] دۆلانديرماق نين ايشى، فيرلاندچى ليق.	دۆلاما اوت گيللر [آ، ييتكى] ايكي چنكلى لردن بير ييتكى فامىلى، ايجينده دولاما اوتو و قاشيق اوتو اولان و قاراقىل گيللردن بير آلت فامىلىا (ف: تيره باردنى شيا). parronychiae
دۆلانديريلماق [بل] دۆلانديرماق ايشى گؤرولمك، فيرلانديريلماق (ف: چرخانده شدن).	دۆلاما اوتو [آ، ييتكى] دۆلاما اوت گيللردن چيچك لرى كيچيك، ياشيل ويا آغ رنگلى، اسكيدن دۆلاما توختايميندا ايشله نن، اوتسو بير ييتكى (ف: نوعى گياه). Paronichia serpilifolia
دۆلانديريلماق [آ] دۆلانديريلماق ايشى ويا ييچىمى.	دۆلاما چرخ (تكر) [آ] قويدان سو و نفت چيخارماق اوچون اولان ايب و قووالى چرخ.
دۆلاناك [آ] ۱-دۆلاناك ايشى، گزمه (ف: دوران). circulation ۲-ياشايش شرايطى، حيات.	دۆلاما خسته ليكى [آ، طب] ات ياران خسته ليكى، قۇرلاغان، ديرناقلارين قيراقلاريندا يوشاق بۇلوملرده وجودا گلن التهاب.
دۆلاناك يئرى : گزىلن يئرلر (ف: جولانگاه). arena	دۆلاماق dolamaq [ت] دۆلاماق: سن: سريمك، ل/بو سۇزجوك دۆلاماق سۇزوندن آينماسى مناسيب گؤرونور، چونكى دۆلاماق بير شئى آيرى شئيه اكله يه رك بير نوع دولدورماقدىر [۱-سارماق، ساريق لاما (ف: پيچیدن). to wind ۲-مچ] بيرينين باشينا بير ايشى آتماق "بو ايشى باشينا دۆلاديلار".
دۆلاناك [ت] دۆلاناك بۇلوملرده وجودا گلن التهاب.	دۆلاماچ [ظ] ۱-دۆلاناك بۇلوملرده وجودا گلن التهاب، ايرى اويرو، دۆلامالى بير خط ويا وضعيت، چيخماز بير يول ويا وضعيت (ف: مسير پيچ پيچ).
دۆلاناك : باخ: دۆلاناك.	۲-(بيولوژى) ايج قۇلاغين بوروقلارى.
دۆلاناك [دا] دۆلاناك.	دۆلاماچلى : دۆلاناك اولان يول.
دۆلاناك [آ] فيرلاناك (ف). سير كولاسيون.	دۆلاماخ [دۆلاماخ] بير نوع دوزاق و آوجى آغى.
دۆلاناك : باخ: دۆلاناك.	دۆلاناك دۆلاناك [ظ] دۆلاناك، گزه رك.
دۆلاناك سيله [ظ] باغلى اولاراق، باخ: دۆلاناك سىلا.	دۆلاناكچاق [آ] گنچينه جك، ياشايش، ياشاما شرايطى و دۇرومو (ف: گذران).

دۆلقون گۆزلرلە: [مچ] آغلار گۆزلرلە ویا اوزنتولو اولاراق (ف):
 باچشم اشكبار). with tearful eyes

دۆلقون لوق: دۆلقون اولما وضعیتی (ف: امتلاء). repletion

دۆلقونجا [ص] بیر آز دولو، شیشمانجا، بولجا.

دۆلقونلاشما [آ] دولقون وضعیته گلمه.

دۆلقونلاشماق [س] ۱-دۆلقون وضعیته گلمک، کۆگلمک (ف):
 چاق شدن). ۲-یتگین لشمک، زنگین لشمک.

دولما dolma [سن] ۱-ایچی دۆلدورولموش. ۲-بیرنوعی یشمک،
 کلم و مئو کیمی یاپراقلار ات سبزی و باشقا شیلر دۆلدورولوب
 پیشریلن یشمک (ف: دولمه).

دولما قلم: ایچینه مرکب دۆلدوراراق یازان قلم (ف: خود نویس).
 self-writing

دولماق dolmaq [سؤمترجه «دو»، ت، سن «تولماق»، س / باخ:
 تولماق، تولماق] ۱-بیر نسنه بیر بوش یشره گیره رک بوشلوعون یئرینی
 تولماق. ۲-[مچ] یاشی و سورهسی دۆلماق، باشا چاتماق، بیر یشره
 یتیرمک. ۳-کۆگلمک، دولوخسولماق (ف: پر شدن).

دولمالیق: دولما دۆزلتمه گه ال وئریشلی، دولما اوچون یارارلی.

دولموش: ۱-بوش یئری قالمامیش، دولوخسولموش (ف: آگنده).
 Stuffed ۲-بیر نوع یولجو قاییغی و داشیتی، صندل لری یولجولارلا
 دولاندان سونرا حرکت ائدن هر داشیت آدی.

دولموش دۇراغی [آ] دولموش لارین دۇردوغو یشره.

دولموشچو [آ] دولموش ایشله دن کیمسه.

دولموشچولوق [آ] دولموش ایشلتمه ایشی.

دولو dolu [ت، سن «تولو»، دده قورقوت/ دولو برک و سرت
 اولماسی اوچون دولقونلوعو گۆسته ریر و دولماق کلمه سینین
 کۆکونه باغلانیر، تولماق + وق «تولوق» تولو دولو] ۱-بوش یئری
 قالمامیش، چوخ بول (ف: پر). full ۲-ایچی بوش اولمایان، بول
 اولان شئی. ۳-گۆیده بۆز دۆنان یاغیش (ف: تگرک). hail «داغلارلا
 دولو دوشر. قار یاغار دولو دوشر. قیریمی یول اوسته قاز. یار گلر یولو
 دوشر».

دولو بوینوزلولار [آ، دیرگی] بوینوز ایچلری دولو اولان حیوانلار
 تاقیمی.

دولو دولو [ظ] آغزینا جان دولموش.

دولو دؤیمه [آ] اکین ویتگی لری دولو وۇرما سونوجو آرادان
 گنتمه سی.

دولو وۇرما: باخ: دولو دؤیمه.

دولایی [آ] چئوره، دولام، اطراف، گۆره، اؤترو «دۆ نن بو
 سۆزدن دولایی کۆسدو» (ف: بخاطر).

دولایی سیلا [ظ] دۇغرودان دۇغرویا، سبیلله (ف: ضمنا).
 meanwhile

دولت: باخ: دؤولت.

دولچا [آ/باخ: دول+چا] ۱-سوقایی، دیبه (ف: سطل). pail. ۲-بهمن
 آیی، دولو (ف: دلو).

دولدورتماق [ائتد] دۆلدورماق ایشینی ائتدیرمک و گۆردورمک
 (ف: فعل سببی پرکردن).

دولدوروجو [آ] دۆلدوران (ف: پر کنند).

دولدواج: آکومولاتور (ف: انباره). accumulator charging

دولدورتماق: دۆلدورماسینا سبب اولماق.

دولدورما: یۆکله مه، دۆلدورماقلا قوللانیلان و ایشله دیلن هر شئی
 «دولدورما توفنگ، دۆلدورما باطری: نئچه یول دۆلدورولا بیلن
 باطری».

دولدورماق doldurmaq [ت، سن «تولدورماق»] ۱-بیر شیئی دولو
 دۇرما گتیرمک (ف: پر کردن). ۲ to fill -زامانی دۆلدورماق، سونونا
 یتیرمک. ۳-بیرینی سۆزله دۆلدورولوب آیری سینین علیه،ینه
 قیزدیرماق. ۴-یای کیمی شیلری دۆلدورما، سوتونا قدر چکمک. ۵-
 (س، مچ) یاشینی دۆلدورماق «یاشینی آلتمیشا دۆلدوردو» ۶-
 تاماملماق، بوش یئرینی یازیب دۆلدورماق.

دولدوروش [آ] دۆلدوروماق ایشی ویاییچیمی.

دولدورولماق [بل] ۱-دولو وضعیته گتیریلیمک (ف: فعل مجهول پر
 کردن). ۲-بیرینی باشقاسینا قارشى اولاراق کۆتو دوشونجه ایله
 قیزدیریلماق.

دولدورولموش: دولو ائدیلمیش (ف: انباشته). filled

دولغون: باخ: دولقون.

دولغونماق: باخ: دولقونلاشماق.

دولقو dolqu [آ] دۆلدورولموش نسنه و ماده، (طب) چۆروک
 دیشی اویولوب دولدورولموش ماده (ف). ماده پرکننده دندان، (یئر
 بیلیمی) داش ویا توپراق دولماسیندان دۇوار کیمی دوزلمیش سد
 (ف: خاکریز). filler

دولقولماق: دولقو دۆلدورما (ف: خاکریزی). filler

دولقون dolqun: ۱-ایچی دولو (ف: پر شده). ۲-شیشمانجا، کۆک
 و دولو اینسان. ۳-اؤفکه لی، هیرسلی، قیزقین، سۆزله دۆلدورولموش
 اینسان.

دۇمبالاق [سن] «دۆمبەلك»: بالاجا داوۇل، باخ: تۆمور [دۇمبالان دۇرما حالتى، باشى يىتردە وآياقلارى گۆيدە دورما وضعيتى (ف): پشتك وارو).

دۇمبالاق لاماق [س] دۇمبالاق آشماق.

دۇمبالاق لانماق: باخ: دۇمبالماق.

دۇمبالان گۆز (لو): باخ: دۇمباگۆز.

دۇمبالانماق [ل] دۇمبالان وضعيته گتيرمك.

دۇمبالما: دۇمبالماق ايشى.

دۇمبالماق [س / باخ: تۇماق، تۆمور] ۱-دیز لرى اوسته و باش آشاغى اولاراق كۆمبلك. ۲-كۆپمك، شيشمك، قابارماق.

دۇمبالىش [آ] دۇمبالماق ايشى ويايىچىمى.

دۇمبالىق [آ] دۇمبالىشنىن حالى.

دۇمباى [باخ: تۆمور، دىرگى] سۇ سىغىرى، ماندا، جامىش (ف): گاومىش).

دۇمبرا [آ / باخ: تۇماق، تۆمور] چاناغى اوچ بوجاق ويا يارىم اوۋال شكىلىدە اوۋلان ايكى سىملى قازاخ خالق چالقى آلتى.

دۇمبىراچى: دۇمبرا چالان.

دۇمبول [آ / باخ: تۇماق، تۆمور] يۇمرو، يۇۋارلاق، كۆپيوش.

دۇمجا domca [باخ: تۇماق، تۆمور] بالىق وقوش توتماق اوچون دايىرەسل تۇردان عىبارت اوۋو آلتى.

دۇمجا چىراق [آ] قارائلىق وسىس دۇمانلى گىجە لردە قوش اوۋلاماق اوچون اوۋچولارىن ايشلىتىدىكى دۇمجا چىراق دان اوۋلان اوۋلاما لوازىمى.

دۇمجالاماق [ل] دۇمجا ايله تور قۇرماق.

دۇمجالانماق [ل] دۇمجا ايله توتولماق، تۇرا دۇشمك.

دۇمىرول [اۋزل آد] ياشايىش وئرن، اوغلان آدى (ف).

دۇموخماق: باخ: دۇموخماق.

دۇلوخسماق: باخ: دۇلوخسونماق.

دۇلوجا [ص] آغزىناجان دۇلو (ف: سرشار). overflowing

دۇلوخسونماق: باخ: دۇلوخسونماق.

دۇلوخسونماق [باخ: دۇلماق] بىرشىدىن ائنگى له نه رك گۆزلىرى ياشارماق، آغلاشىنماق، آغلايلاق وضعيته گلمك (ف: بغض گرفتن).

دۇلوخسونموش: گۆزلىرى دولموش.

دۇلوخماق: باخ: دۇلوخسونماق.

دۇلوس [دا] ساخسى قاب قايرىان اوستا.

دۇلوسو [ص] دولدورو لاجاق مىقدار.

دۇلوش [آ] دۇلماق ايشى ويا يىچىمى “بوقاب هر دولوشدا بىر كىلو ياغ اوۋچور” (ف: پر شدگى).

دۇلوشدۇرماق: بىر آرايا گتيرمك، بىرىره توپلاماق.

دۇلوشماق [قا] بىر آرايا گلمك، بىرىردە توپلانماق، گلىب يىغىلماق.

دۇلولوق [آ] دولو شىين حالى، كۆكلولوك، دولقونلوق (ف: پرى).

دۇلوم [آ] دولدورما ايشى.

دۇلون [ت] «تۇلون» سن «تۇلون آى» بدركامل / گۆى ب [آيين اوۋن دۇرد وئىجو گونو (ف: بدر). full moon ۲-قىز آدى (ف).

دۇلونى (دۇلون آى) [اۋزل آد] آيين بوتونو، قىز آدى (ف).

دۇلونتو: باخ دۇلقو.

دۇلويانا (لى): يانا ق لارى دۇلو اوۋلان.

دۇماتىس [آرتىك دىلىندن / آ، يىتگى] بادىمجان گىللىردن قىرمىزى اوۋرونو اوچون يىتىشىدىرىلن بىرىتگى (ف: گوجه فرنگى).

دۇمالان: باخ: دۇئبالان.

دۇمالماق [س] تۆمورلانماق، تۆمسك لىنمك.

دۇمالىچ: تۆمسكلى، تۆمورلو.

دۇمب [سس تق] دوشن شى دن چىخان سس.

دۇمبا domba [ص / بو كلمه اصلينده ديواندا ايشله نن تۆمورماق سۇزوندىن آلىنىشىدىر و بو كلمەنىن كۆكو تۆم اولاراق يۇمرو و تۆپوز شىه دىيلىر بو كلمەدن دۇمبالماق (تۆپوز كىمى اولماق) و دۇمبالان (تۆپوز كىمى يىتگى آدى) سۇزلر دۆزە لىب، باخ: تۇماق] (چوخراق گۆز سۇز ايله بىرلىكدە: دۇمبا گۆز) قاباغا چىخىمىش، ايرەلى چىخىمىش (ف: بر آمدە، پف كرده).

دۇمباگۆزلو: گۆزلىرى دۇمبا، دېرە گۆز.

دۇناتماق [ت: تەجھىز ائىمەك، گىئىدىرەمەك، دىدە قۇرۇقۇت، ل] ۱- سۆسلە مەك، بىزە مەك، گۇزۇلجى شىلەرلە گۇستەرىشلى بىر ۈزۈمچە گىتەرەمەك. ۲- تەجھىز ائىمەك.

دۇناتى: تەجھىزات، گىرەكلى آراج ۈنسە لىرىن گىنىش آدى.

دۇناتىش [آ] دۇناتماق ايشى.

دۇناتىلما: دۇناتىم، تەجھىز ائىمە.

دۇناتىلماق [بىل] دۇناتماق ايشى گۇرۇلمەك، دۇناتماق ايشى گۇرۇلمەك.

دۇناتىم donatim: ۱- بىر شىيىن ياتاق يىرى، ھەر قۇتۇت و تىكىنىتى نى دۇزلىتمەك ۈچۈن ھازىرلانان شىلەر و ايشلەر، تاسىسات. ۲- مېل، دۇشە مە.

دۇناتىم جى [آ] ۱- بىرسىرا گىرەكلى شىلەرىن دالى سىجا گىئىن (ف): كارپىراز. ۲- فېلم و تئاتر ۈسەنە لىرىنى تەجھىز ائىن ۈبو ايشە باخان كىمەسە.

دۇناتما: سۆسلەنمە، بىزە مە.

دۇناتماق donamaq [ل] سۆسلەنمەك، بىزە مەك.

دۇناتما [آ] ۈلكەنىن ھىرى و تىجارەت گىمى لىرى، ھىرى گىمى لىرىنى دىستە سى.

دۇناتماچى [آ] دۇناتما ايشىنىدە قۇلۇق ائىن، دۇناتما خىدىمەتچى سى.

دۇناتماق donatmaq [س، سى: بىزە نىب دۇزلىمەك، تەجھىز ۈلمەق] بىزەنمەك، سۆسلەنمەك (ف: تەجھىز نەمۇن).

دۇناتىمىش: (ف). مەجھز equipped

دۇناتىم [آ] ۱- دۇشم (ف). تاسىسات. ۲- بىرىلگى ساپاردا ۈلان فىزىكەسل بىرىم لىر.

دۇنابلان [آ، بىتگى/ باخ: تۇماق، تۇمۇر] انگل گۇبە لك لىرىن، تۇپراق ايشىنىدە يۇمۇرۇ بىچىمەدە يىتىشەن و يىشەلە بىلەن بىر بىتگى، يىر

گۇبە لگى (ف: دىنبلان، قارچ زىمىنى). tuber melanosprom

دۇنابلان پىس [آ] ۈشاقلار آراسىندا ۈتۈرۈب دوراراق و شەر ۈخۇياراق ۈيىنانان بىر ۈيۈن آدى، ۈخۇمالاردان ۈزىنكە: "ال الە كىرتىكە لە. دۇيمە دوزك ۈردان بىلە. دۇنابلان پىس. بابام گىئىدە بىشماق آلا. بىر تايى سەنە بىر تايى مەنە. دۇنابلان پىس." (ف: نەئى بىزى بىن بىچە ھا).

دۇنابلان پىستان: باخ: دۇنابلان پىس.

دۇنابلماق [بو كەلمە اسكى فارسجادادا ايشەلە نە رىق قۇرۇقۇق آنالامىندا مەنايا مالىكەدەر، البىدە تۈركچە دە بو كەلمە تۇمۇر مەفھۇمۇنا ياخىن

دۇمۇز (دۇغۇز) domuz [آ، دىرگى/ باخ: تۇماق، تۇمۇر] قالىن دىرى لى، ات و ياغىندىن يارارلانان، ۈتۈجىل و چۇلجول لىرى ۈلان، اسلام دا اتى ھرام سايلان بىر ھىوان، باخ: دۇغۇز / Susscruga/ susacrofa domestica

دۇمۇز بالىنى [آ، دىرگى] بالىنا لاردان، قۇزۇنى آتلاتىكەك و پاسىفكە دە ۈلان، بۇى ۈm ۱ باشى قىسا، بىل ۈزىگى كىچىك، بىلى قارا، قارىنى كۆل رىنگى ۈآغ بىر امجىكلى نۇغۇ Phacaema commuis **دۇمۇز گىلەر** [آ، دىرگى] جۇت بارماقلىلار تاقىمىندا، گۇيش گىتىر لىر آلت تاقىمىنا گىرىن بىر سۇى.

دۇمۇز لان [آ، دىرگى/ باخ: تۇماق، تۇمۇر] قىن قانادلى لاردان، ۈزۈنۈ ساۈۇتماق ۈچۈن چىتىرتىلار چىخاران بىر بۇجىك (ف: نەئى ھىرە). brachynus crepitans

دۇمۇشماق domuşmaq [باخ: تۇماق، تۇمۇر، س] ۱- ۈتۈراجاق يىردە آياقلارنى يىغىپ ۈرتۈماق، بۇزۇشوب ۈتۈرماق. ۲- دىمەدىك لە بىت لىمەك. ۳- تۇمۇر شىكىلەنە گىلمەك.

دۇن don [ت، سىن «تۇن»: پالتار، ت «تۇنگ» دۇنمۇش، باخ: تۇماق] ۱- دۇنمۇش نىسە، دۇنۇخما ھالى، بوز ھالىنا گىلمىش. ۲- بىلەن آشاغى يا گىتىلەن آتەكلى پالتار (ف: دامن). dress

دۇن بىچمەك (بىرىنە) [ل] دۇن گىئىدىرەمەك، دۇن كىمەك.

دۇن ژۇان [آ] بىضى آروپا ادبى اثرلىرىندە عاشىقەنە ماجرالار دۇشگۇنۇ (ف).

دۇن ۈرۇماق [س] سۇيۇق شاختادان بۇزلايىب خاراب ۈلمەق.

دۇن ياغ: دۇنۇق ھالدا ۈلان ياغ (ف: رۇغن جامەد).

دۇن ياغى: نۇرمال اىستى دە دۇنمۇش ھالدا ۈلان (مەمۇلا اىچ ياغلارلى ارىدەلە رك دوزە لىر)، ھىوانسال ياغ (ف: رۇغن ھىوانى).

دۇنا (دۇنۇق) قالماق: شاشىرىب بىر سۇرە نە گۇرە جە يىنى و نە دىيە جە يىنى يىلمەك.

دۇنا قالماق [س] تەجىب دىن دۇنۇخماق، مات چاش قالماق.

دۇنات [ۈزىل آد] بىزىمىش، قىز آدى (ف).

دۇناتدىرما: بىزە مە، تەجھىز.

دۇناتدىرماق [ائىد] دۇناتماق ايشىنى گۇردۈرەمەك و ائىدىرەمەك، بىزە مەك.

دۇناتما [سىن، ائائىه] گىرەكلى آراج و نىسە لىرى تۇپلاما و بىر يىرە يىغما (ف: تەجھىز). mobilizing

دۇنلوق [ت، آ، ص] دۇئا يارايان، پالتارلىق.

دۇنما: بۇز اولما، بوز دۇررمونا دۆشمە (ف: انجماد). **congelation**

دۇنما نقتە سى: بىر ماددەنىن سىۋى حالتىدىن قاتىي وضعىتە گىچىمە درجە سى (ف: نقتە انجماد). **freezing**

دۇنماق donmaq [ت، س، سن، س] ۱-سۈيۈقدان اۆشۈمەك. ۲-سۈيۈ حالتىدىن قاتىي وضعىتە گىچىمەك (ف: منجمد شدن). ۳-مىچ [مىچ] گۈزلە نىلمە يىن بىر وضعىت قارشى سىندا ترپە نىش سىز ومات قالماق.

دۇنموش [ص] بوز اولموش، بۇز حالينا گىلمىش (ف: منجمد).

دۇنوخدورماق [ل] مات قويماق، چاشدىرماق، حىرت ايچىندە قويماق.

دۇنوخماق [س] دۇنوق و چاشقىن حالدا قالماق چاشماق، مات قالماق (ف: مېھوت شدن).

دۇنوز: باخ: دوغوز (ف: خوك). **hog**

دۇنوز اۆتاران [آ] دۇنوزچو، دۇنوز چۆپىنى.

دۇنوز چو [آ] دۇنوز بىجە رن، دۇنوزلارا باخان.

دۇنوز چولوق [آ] دۇنوز يىتىشىدىرمە ايشى.

دۇنوزلاشماق [س، مىچ] خائىن وضعىتە گىلمەك، اسكىكلىك اىتمەك.

دۇنوزلوق [آ] ۱-دۇنوزساخلا تىلان يىر. ۲-مىچ [مىچ] چىركىنلىك، پىنتىلىك، قابالىق، قانمازلىق، نانكورلوق.

دۇنوش [آ] دۇنما وضعىتى و طرزى (ف: انجماد).

دۇنوشلوق [آ] دۇنموش وضعىت.

دۇنوشماق [س] آزجا دۇنماق، دۇنما كىمى اولماق.

دۇنوق donuq ۱-دۇنموش، بوز اولموش (ف: منجمد). **frozen**

۲-مىچ [مىچ] مات وحىران كىمسە. ۳-بىللى بىر دۆزى دە توتولموش و دۇرقون حالدا گىتيرىلمىش "دۇنوق دىر: قىمتى گىشىم سىز، ترقى سىز". ۴-پارلاق لىغى اولمايان، مات. ۵-كىتى، دويقوسوز.

دۇنوق دۇنوق [ظ] جانلى لىغى اولمايلاق.

دۇنوق لوق [آ] ۱-دۇنوق شىين وضعىتى، دۇنموش وقاتى لاشىمىش اولما وضعىتى. ۲-سۈيۈق لوق، ترپە نىش سىزلىك، ساكىتلىك.

دۇنوق لاشدىرما [آ] دۇنوق وضعىتە گىرەمە.

معنا داشيىر و بو لحاظدان تۇماق 'تۇم' تۇمبا سۇز ايله ايلگىلى اولماليدىر [دۇمبالماق].

دۇندار [اۋزل آد] ددە قورقوت بۇيلارىندا بىر قهرمانين آدى، اۇغلان آدى (ف).

دۇندان دۇنا گىرەمەك [س] جىلددن جىلدە گىرەمەك، رىنگ عوضلە مەك.

دۇندوراج [آ] ۱-دۇندورمايا يۇل آچان، دۇندوران. ۲-چوخ سۈيۈدان وچوخ اۆشۈدن (ف: سرد كىندە، منجمد كىندە).

دۇندورلماق [بل] بوز حالينا سالىنمىش، دۇنوق حالا گىتيرىلمىش.

دۇندورما: ۱-سۆت، شكر يومورتادان دۆزەلن و دۇندورلوش بىر يىمەك (ف: بستى). **ice cream**. ۲-دۇندورماق ايشى. ۳-دۇن اولان زامان، چوخ سۈيۈق و آياز سۈيۈخ هاوا.

دۇندورما شۇخومو (شۇمو، سۆرومو) [آ] يازدا تاخىل اكەك اۆچۈن پايزدا شۇخومالنىپ قار آلتىندا قالان اكىن يىرى.

دۇندورماچى: دۇندورما دۆزەلەن وساتان.

دۇندورماچىلىق: دۇندورما دۆزەلتمە ايشى و يىرى.

دۇندورماق dondurmaq [ل] ۱-بۇز دۇرمونا گىتيرەمەك (ف: منجمد كردن). ۲-اۆشۈتمەك، سۈيۈتماق، بىر شىي و دىرى دىيشمز وضعىتە تۇتماق.

دۇندورولماق [بل] بۇز دۇرمونا گىتيرەلمەك.

دۇندورولموش [ص] بوز دورمونا گىتيرىلمىش.

دۇن ژوان [دۇن ژوان آدىندان] هر زامان عشق ماجراسى آرايان كىمسە.

دۇنسوز [ص] ۱-دۇنو اولمايان، دۇن گىشمە مىش اولان. ۲-مىچ [مىچ] يۇخسول.

دۇنقا (دۇنقار) [دۇمبا] دۇنقا/ دۇنقار/ باخ: تۇماق، تۇمور/ قبا آدم، بىلمز، بىلىندە دۇنقا اولان، بىلى تۇپبوز (ف: قوزدار).

دۇنقاز [ص، دا/ باخ: تۇماق، تۇمور] آرىق سوموكلرى چىخىمىش (ف: قوزدار).

دۇنقوز: باخ: دوغوز (ف: خوك). **hog**

دۇنقولاتو [آ] اۋز اۋزونه دىينمە.

دۇنقولاتماق [ل] دۇنقولاتماسىنا سبب اولماق.

دۇنقولاتماق [س] ناراضى حالدا اۋز اۋزونه دانىشىپ دىينمەك، دىيشمەك، دانقىلداماق (ف: غرغر كردن).

دۇنقولاتماق: باخ: دۇنقولاتماق.

دۇنلو [ص] اينىن دە دۇنو اولان، پالتارلى، دۇن گىشىمىش.

دۇنوق لاشدیرماق [ل] دونوق وضعیته گتیرمک.

دۇنوقلاشماق [س] ۱- دۇرۇق ویدیشمز وضعیته گلمک. ۲- بوزکیمی دونوموش وضعیته گلمک.

دۇنولاییلیر: (ف). قابل انجماد **congealable**

دۇنونا گیرمک [س] جیلدینه گیرمک.

دۇنونو دییشمک [س] باشقا جیلد گئیدیرمک.

دۇو [تاو] توو، دۇو، آ داوا، حربه، زوربا، دۇو چکمک، سسله نه رک هجوم ائتمک، دۇو تاپماق.

دۇوداق [آ، دیرگی] ۱- لیلک کیمی ایری بیر چؤل قوشو. ۲- [مج] چوخ راحت آلدادیلا بیلن و اوزاغی گۆرمه ین دار دوشونجه لی آدام حاققیندا.

دۇوران [ع، آ] دئویر، زمانه، چاغ (ف). دوران.

دۇوری ۱ [آ] غذا چکمک اوچون بۇیوک دیس.

دۇوری ۲ [ع، آ] دئوره وی، بللی واختلاردا (ف: دوره ایی).

دۇوشان [آ/ باخ: تاو] ۱- گمیرجی، قاباق آیاقلاری قیسسا، اوزون دیک قولاقلی، دوداغی یاریق حیوان (ف: خرگوش). ۲- [مج] قورخاق، جسارت سیز.

دۇوشان اۆزه کلی [ص] اۆرک سیز.

دۇوشان تپل [ص، دا] دار قاشقالی تپل آت.

دۇوشان جیغاز: دۇوشانا اوخشار.

دۇوشان جیق [آ] چالاغان، قوزغون.

دۇوشان چی [آ] دۇوشان چی لیقلا مشغول اولان کیمسه.

دۇوشان چی لیق [آ] دۇوشان چی نین ایشی.

دۇوشان دۇدق [ص، آ] ۱- دۇدغانی یاریق کیمسه ویا حیوان. ۲- دۇدق چچک لی لر بۇلوموندن چوخ ایللیک بیتگی.

دۇوشان قۇلاغی [ص] دیک دۇران شئی حاققیندا.

دۇوشان بوخوسو (یاتیشی) [آ] قیسا ودرین یوخو.

دۇوطلب: باخ: داوطلب.

دۇوغا [دوغ، دوغا/ آ] ایران و گۆیرتی و دیودن پیشریلن یشمک (ف: نوعی خوردنی).

دۇوغالیق [آ] دۇوغا پیشرمک اوچون یارارلی.

دۇولا [آ] کهلک و تۇراج کیمی قوشلاری آلداتماق اوچون رنگلی پارچالارلا قورولان بیر نوع دوزاق چتیر و بۆرونجک (ف: نوعی تله).

دۇولت: باخ: دۇولت.

دۇوول: باخ: داوول.

دۇیدورما: دۇیدورماق ایشی.

دۇیدورماق **doydurmaq** [ل] ۱- دویورماق، توخ حالا گتیرمک، دویونجا یتدیرمک، یشمک وئرمک (ف: سیر کردن). ۲- (فیزیک) بیر سیوی ماده نین ایچینه آیری شئی قاریشدیریب دویقون وضعیته گتیرمک (ف: اشباع نمودن).

دۇیدوروچو [آ] دویوران، دۇیدوران.

دۇیدورولماق [بل] توخ حالا گتیریلیمک، دویونجا یتدیریلیمک.

دۇیقو [آ] یاشاماق اوچون گرہ کن ییسه جک، رزق.

دۇیقون **doyqun**: بیرنسه ایله بول میقداردا دولموش، وارلی، آج اولمایان (ف). مستغنی، اشباع **saturation**

دۇیقون بوغلو: بوغ لا دویقون اولموش (ف: بخار اشباع شده). **saturated vapour**

دۇیقون لوق: ۱- دویقون اولما وضعیتی (ف). امتلاء **repletion** ۲- بیرایسته گین یئرینه یتیریلیمه سی (ف). استغناع.

دۇیما: ۱- آج قالماما، توخ اولما. ۲- اشباع اولما، بیرگاز ویا بیر سیوی ماده نین آیری ماده ایچینده ان چوخ مقداردا دولقون اولماسی.

دۇیماج: باخ: دۇیمج.

دۇیماز [آ] دۇیماق بیلیمه ین، آج گۆزلو، چوخ ییین.

دۇیمازلیق [آ] آج گۆزلولوق، دویماز اولما وضعیتی.

دۇیماق **doymaq** [سومرجه 'توگ' ت 'تویماق' سن 'تویمور': دویان/ باخ: توماق] ۱- آج قالما یا جاق قدر یشمک، ایسته دیگی قدر بیر شئیدن اله گتیرمک ویا یشمک، قارنی توخ اولماق (ف: سیر شدن). ۲- (فیزیک) بیر ماده بیر سیوی و آخیجی ماده نین ایچینده یتیری قدر قاریشماق (ف: اشباع شدن).

دۇیمامازلیق: باخ: دۇیمازلیق.

دۇیمامیش [ص] ۱- دویونجا یشمه میش. ۲- (فیزیک) اؤز ایچینده یتیری قدر بیر ماده نی اریتمه میش.

دۇیموش [ص] یتیب توخ اولموش، توخ حالا گلیمش (ف: سیر شده).

دۇیوران: بیر اینسانی ویا بیر نسنه نی دویقون وضعیته گتیرن ماده (ف: سیر کننده).

دۇیورما: دویقون ائتمه.

دۇیورماق [ت 'تویورماق' سن، ل] ۱- دۇیدورماق، دویقون ائتمک، آجلیغینی آرادان قالدیرماق (ف: سیر کردن). ۲- گنچندیرمک. ۳- پارا وپول یتیرمک.

دۇردبوجاق [آ، سايىش ب] دۇرد بوجاغى اولان ھندىسى شىكىل ويا جىسىم.

دۇردبىر [آ] دۇردە بىر، بىر چىرك.

دۇردبىر طرف: باخ: دۇرد بىريان.

دۇردبىريان [ظ] ھىر طرف، ھىريان.

دۇرد تىكرلى: دۇرد تىكرى اولان آراج (ف: چىھار چىرخ). **four-wheeled**

دۇردجە (سايى): آنجاق دۇرد، توپلامى دۇرد اولان، دۇرد دۇرد، ھىر بىرىنە دۇرد دانا.

دۇرددە بىر: (ف: چارەك). **quarter**

دۇردغۇنصر (لار): [مچ] سو اوڭ توپراق و يىل غۇنصرلارينا وئرىلن آد (ف: عناصر چىھارگانه). **the four elements**

دۇردغۇنصرلو: دۇرد غنصورو اولان (ف: چارغۇنصر). **the four elements**

دۇردقاناد (لى): دۇر دانا قانادى اولان (ف: چارپىر). **case-bottle**

دۇردقۇل: دۇرد ضلعلى: دۇرد خىطلى شىكىل (باغلى شىكىل) (ف: چىھار ضلعلى). **quadrilateral**

دۇردكىسىجى دىشلى لى [آ] گىمىرىجى مەمەلى خىيوانلار يارىم تاقىمى (آلت تاقىمى).

دۇردگۇز [آ] دۇرد گۇزولو كىمىسە.

دۇردگۇز ائىمىك [ل] آيتماق، يىلگى لىدىرىمىك.

دۇردگۇز اولماق [س] آيىق سايىق اولماق.

دۇردلشمىك [س] سايىجا دۇردە چاتماق، دۇردە چىئورلىمىك.

دۇردىلو [آ] دۇردو بىر آرادا اولان، دۇرد پارچادان دۆزە لى.

دۇردىلو ك [آ] ۱-دۇرد دانادان دۆزلىمىش (ف: تىرىق **quarter** ۲-يازىن) دۇرد دۆزولمىش شعر و باياتى.

دۇردىلە مەك [ل] بىر شىئىن سايى سىنى دۇردە چىخارماق.

دۇردىلە مە [آ، يازىن] ۱-تىرىق. ۲-دۇرد لە مەك ايشى، بىر ايشى دۇرد يول گۇرولمە.

دۇردىم [ظ] دۇرد آياق، چاپاراق قاقچماق.

دۇردىنال [آ] ۱-آتىن يىئەن قاشما وضعىتى (ف: چار نعل). ۲-بىر ايشى تىز گۇرمە، بىرايشى تە سىك گۇرمە.

دۇردىناللا: باخ: دۇرد آياق.

دۇردىشك [آ] يورقان دۇشك، ياتاجاق لوازىماتى.

دۇردونجو [سن] سىرا سايىلاردا اوچونجو سايىدان سونراچى سايى (ف: چىھارمى). **fourteenth**

دۇيوروجو [ص] دۇيوران، دۇيورما اۆزل لىگى اولان (ف: سىر كىندە).

دۇيوروش [آ] دۇيورماق ايشى ويا بىچىمى.

دۇيورولما [آ] دۇيورماق ايشى گۇرولمە.

دۇيورولماق [بل] دۇيورماق ايشى گۇرولمەك.

دۇيوروم [آ] دۇيورما ايشى.

دۇيوزدورماق: باخ: دۇيوزدورماق.

دۇيوزدورولماق [بل] دۇيوزدورماق ايشى گۇرولمەك، اۇيدورولماق.

دۇيولماق [بل] دۇيولماق ايشى گۇرولمەك.

دۇيۇم [آ] اللە اۆلدوغۇندىن خىشود اولما دورمو، بعضى اىستىك لىرى يىئىنە گىلمە، دۇيما و دۇيوزدورما ايشى (ف: قىناعت).

دۇيۇم ائوى [آ] كىچىك يىمەك ائوى.

دۇيۇم لوق: دۇيماغا يىتەر قىدر اولان.

دۇيۇملو [ص] دۇيۇمو اولان.

دۇيۇنجا [ظ] دۇيانا قىدر، اىستە دىگى قىدر.

دۇيۇنماق [س] يىئىرى قىدر يىمىش اولماق، دۇيماق.

دۇرد dörd [ت، گە، سن <تورت>] دۇغال سايى لاردا ۳ سايى دان سونراكى سايى (ف: چىھار).

دۇرد آشىق [آ، كۆ] آشىق لا اۇينانيلان بىر اويون آدى.

دۇرد آياق: ۱- [آ] دۇرد آياقلى خىيوان (ف: چارپا). **quadruped**

۲- [ظ] اللرى دە آياقلارى كىمى اولان. ۳- [ظ] چاپاراق، چوخ يىئەن گىتمە وضعىتى. ۴- دۇرد آياغى اولان ھىر شى "دۇرد آياقلى مىز".

دۇرد آياقلى لار [آ] سۆرونگىن ومەمەلى لىرى اىچىنە آلان بىرتاقىم.

دۇرد آياق لىق: دۇرد اياغى اولان مىز ويا ھىر شى (ف: چارپايە). **stool**

دۇردال لە [ظ] اۆركلە.

دۇرداللى [ظ] بىر ايشى تە سىك گۇرمە، زىرك.

دۇرداۋۆزلو [سايىم ب] دۇرد وجە لى، دۇرد اۆزو اولان، چوخ اۆزلو (ف: چىھار وجە).

دۇردايشلم [آ، سايىش ب] آرتىرما چىخما چارپما (وۇرما) و بۆلمە ايشلم لىرى (ف: چىھار عمل اصلى).

دۇردىۋىرك [آ، مچ] قورخماز، جىيارلى، اىگىت.

دۇردىۋىجاقلى [ص] دۇرد بوجاغى اولان شىكىل وجىسىم.

دۇردىۋىنوز (لو): دۇرد دانا چىخىتى سى اولان (ف: چارشاخ). **four-horned**

دۇشتىدىرەمك [ائىد] دۇشتىمك ايشىنى گۇردورمەك.
دۇشتىدىرەمە: دۇشتىدىرەمك ايشى.
دۇشتىمك [ائىد] دۇشە مەك ايشىنى گۇردورمەك.
دۇشتىمە: دۇشتىمك ايشى.
دۇش تۇمۇرۇ: چوخراق قادىن دۇشوندە عملە گلن تۇمۇر و خستەلىك (ف: غدە پستان). **mammary gland**
دۇشدىن [ظ] ازىردن، يازى سىز، حىفظ دن.
دۇشدىن آيىرماق [ل] سۇتدىن آيىرماق.
دۇش دولۇسو [ظ، دا] اۆرك دولۇسو، سىنە دولۇسو "ناراحت چىلىقىدان دۇش دولۇسو سۇزلىرىنى دىدى، آچىلىشدا دۇش دولۇسو بىلگى وئردى".
دۇش دۇشە گىلمەك [س] قارشى لاشماق.
دۇش دوشە: قارشى قارشى يا، اوز اوزە (ف: سىنە بە سىنە). **by word of mouth**
دۇش دىمىش [ص، دا] قودوروموش، قىزمىش، يارالانمىش.
دۇش شىشمە سى: دۇش دە عملە گلن شىش خستە لىگى (ف: آماس پستان). **mastitis**
دۇشك **döşək** [ت، سن] «توشك» / باخ: دۇشە مەك ۱-ياتاق پامىقى و يۇن دولۇدوروموش ياستى كىسە (ف: تشك). **terment**. ۲-
 موتوردا دۇنچ اوتوران يئر، استاتور (ف: بالشتك). ۳-دۇيولن شىلرېن آلت ياتاغى. ۴-دۇشە مەك اۆچون هر شى، دۇشە مە (ف: تشك).
دۇشك آغى [آ] دۇشە يىن اۆستونە سالىنان آغ، ملە فە (ف: ملافە). **bed sheet**.
دۇشك آغى لىق [ص] دۇشك آغى اۆچون يارايان، ملە فەلىك.
دۇشك اۆز لوگو [ص] دۇشك اۆز و اۆچون يارايان.
دۇشك اۆزۇ: باخ: دۇشك آغى.
دۇشك لىك [ص] ۱-دۇشك اۆچون ايشلە نى شى. ۲-ياتاق اۆزۇ.
دۇشكجە [آ] اۆستونە بىر آدام اوتورتماق اۆچون كىچىك دۇشك.
دۇشكە ياتماق [س] خستە اولماق.
دۇشكىلى [ص] دۇشكى اولان.
دۇشلىشمەك [قا] دۇش ايله ايتە لە مەك، دۇش وۇرماق، بىر بىرلىرىنى دۇشلىرە وۇرماق.
دۇشلۇ [ص] ۱-دۇشۇ ائىلى و ايرى اولان. ۲-[مچ] قوچاق قورخماز، دىكباش.

دۇردونجو چاغ [آ، يىرب] يىر چاغى دۇنم لرىندىن. ۲-۳ مىليون
 لوق بىر چاغ (ف: دوران چىهارم زمين شناسى).
دۇردەمە: باخ: دۇردەم، دۇر آياق چاپاراق.
دۇردىشار: دۇرد ياشلى.
دۇردىول: دۇرد يولون بىرلىشىگى يئر، دۇرد يۇلا آيىلان يئر (ف: چارراه). **intersection**
دۇربانلى: دۇرد يانى اولان (ف: چارپهلو). **four-sided**
دۇزمەك [ت] «تۇزمەك» سن / اسكى تۇركجە دە تۇز كىلمە سى اصل و كۆك معناسىنداير و نظره گلىر تۇزمەك سۇزو بو كىلمەدن آلىنمىشىدىر چونكى دۇزمەك دە شىخس اۆز اصلىنە و وارلىغىنا و او حالدا قالماغىنا اصرار ائدىر، هادى [دايانىق ودايانىش گۇسترمەك، دايانماق، قاب گىتىرمەك، صبر ائىلە مەك، گۇزله مەك، گىچىنمەك، قاتلاشماق (ف: صبر كردن). **to be patient**
دۇزمە: دۇزمەك ايشى.
دۇزوش: دۇزوم (ف: صبر).
دۇزولمز [ص] دۇزولە بىلمە ين، دۇزولمە سى چتىن اولان.
دۇزولمزلىك [آ] دۇزولە بىلمەلىك.
دۇزولمەك [بل] دۇزمەك ايشى گۇرولمەك.
دۇزوم [آ] دۇزمە، قاتلاشما، دايانما، داوام، صبر (ف: صبر). **patience**
دۇزومسوز [ص] دۇزومو اولمايان، داوام سىز، تاب سىز (ف: ناشكىيا). **impatient**
دۇزومولو [ص] دۇزومو اولان، تابلى، متانت لى (ف: صابر). **patient**
دۇزوملولوك [آ] تاب گىتىرمە (ف: بردبارى). **patience**
دۇش döş [ت، سن] «تۇش» كۆكس، «ون اۇجو» ۱-كۆكس، «ون اۇن و يوخارى قىسمى، كۆكس، آينىن بۇيۇن» دان قارىنا قدر اولان اۇن بۇلومو، پالتارىن دۇشونو اۇرتن و اۇن بۇلومو، عمومىتله هر شىين قاباق و اۇن بۇلومو (ف: سىنە). ۲-امچك (ف: مە). **breast**
دۇش آلتى [ص] دۇشون آلتىنا قويۇلان شى.
دۇش اوتو [آ، بىتگى] بۇروكىمى چىچك لرى اولان چوخ اىللىك بىتگى، دۇشە اوتو.
دۇش باش [آ] دۇش و باش بىرلىكەدە، بدنن اوست قىسمى "دوش باشى آچىق قادىن".
دۇش باغى [آ] ۱-دۇشە تاخىلان باغ (ف: پستان بند). **brassiere**. ۲-
 آت و اولاغ دۇشوندن گىچىرىلن، بىر يىرە باغلانان قايىش واپ (يەر، ين دالا گىتمە گىنى اۇنلە ين اىپ).

دۈشلۈك [T] döşlük ۱-قادين لار اۆچون گئيم، قادين لارين ممه لرين قوروماق و دېك ساخلاماق اۆچون اولان گئيم (ف). سينه بند، كرست breastband, corset. ۲-اۆنلوك، اۆنه ودۈشه ساليانان بارچا و گئيم.

دۈشلۈكلۈ [ص] دۈشلۈك گئيميش.

دۈشم: مۇبل و اۆتورماغا يارايان وسيله.

دۈشمچى: مۇبل دۈزلدن وساتان.

دۈشتى [T] دۈشه نه بيلن هر شى، قالى (ف: زيرانداز). 'carpet rug

دۈشنمك [بل] سريلمك، ياييلمك، دۈشه مك ايشى گۈرولمك.

دۈشنمه: دۈشنمك ايشى.

دۈشنميش [T] دۈشه نيلن هر شى، دۈشه نك لى.

دۈشو آچيق [ص، ظ] سينه سى آچيق.

دۈشو دۈلو [ص] اۆره گينده چوخ سۈزو اولان.

دۈشو قارا [T] دۈشو قارا قوش لار اۆچون دئييلن آد.

دۈشو وئرمك: دۈشه سالماق، اميزديرمك.

دۈشورمك döşürmək [ل/بو] كلمه دۈشه مك سۈزونون متعدى شكيلدى و اصلينده بير شىي يئره تۈكمك و سرمك اولماليدير ولى آزجا ديشه رك دانالارى يئردن ييغماق معنا غالب اولوبدور، هادى [توپلاماق، ييغماق، درمك ييغيشديرماق.

دۈشورولمك [بل] دۈشورمك ايشى گۈرولمك.

دۈشونه چكمك [ل] قۇجاقلاماق.

دۈشونه دۈشمك (ياتماق): خوشونا گللك.

دۈشونه وۇرماق [ل] دۈيمك.

دۈشه اۆتۈ [آ، بيتكى] بۇرو كيمي چيچك لرى اۆلان، چوخ ايللىك بيتكى، دۈش اۆتۈ.

دۈشه تيلمك [ايتد] دۈشتديرمك، دۈشمك، دۈشه مك.

دۈشه سالماق [ل] اميزديرمك.

دۈشه لى [ص] دۈشنميش اولان (ف). مفروش.

دۈشه مك döşmək [ت، سن] 'تۈشه مك'، [ل] ۱-يئره سرمك و يايماق، سالماق (ف: فرش كردن). ۲-بيرائوى تجهيز ائتمك (ف: تجهيز كردن). ۳-[مج] وۇرماق، دۈيمك، سۈزله دانلاماق، بيرىنى تاپداماق.

دۈشه مه: ۱-دۈشتى (ف: زيرانداز). rug: carpet. ۲-ت و آيرى شئيلردن عيبارت دويويه قويولان شئيلر.

دۈشه مه پيلو [T] دۈشه مه لى پيلو.

دۈشه مه چى: يولا داش ويا بوجور شئيلر دۈشه ين.

دۈشه مه چى ليك: دۈشه مه دۈزلتمه ايشى.

دۈشه مه سيز [ص] دۈشه مه سى اولمايان.

دۈشه مه سيلن (سۈرتن): يولا دۈشه نن داشلارى سۈرتن وتميزله ين كيمسه.

دۈشه مه لى [ص] ۱-دۈشه مه سى اولان، اۆستو بير شىي له دۈشنميش، اوزو اۆرتولو. ۲-دۈشه مه دن عيبارت اولان پيلو.

دۈشه مه ليك [ص] دۈشه مه يه يارايان، دۈشه مه اۆچون يارارلى.

دۈشه نك [T] يئره و آلتا ساليانا بيله جك هر شى (ف: قالى). rug

دۈشه نكلى [ص] دۈشنميش، بزنميش.

دۈشه نه جك [T] يئره دۈشه نيلن وساليان هر شى، دۈشه نك (ف: مفرش). travelling bag.

دۈشه نه جكلى [T]: باخ: دۈشه نكلى.

دۈشه نيش [T] دۈشنمك ايشى ويا بيچىمى.

دۈشه نيلمك [بل] دۈشنمك ايشى گۈرولمك.

دۈشه ياتان [ص] اۆرگه ياتان، خوشلانيلان، جاذبيه لى.

دۈشه ييجى [T] دۈشه ين، تيكيكتى لردە يئره داش و موزاييك و سراميك دۈشه ين كيمسه.

دۈشه ييش [T] دۈشه مك ايشى ويا بيچىمى.

دۈشه مه: ۱-دۈشه نن شئيلر، دۈشه نه جك، يول و كوچلرله دۈشه نن داش (ف: مفروشات، سنگ فرش). ۲-دۈشه مك ايشى. ۳-پيلوون آلتينا قويولوب ييشيريلن ات كيشيمش ويا هر شى.

دۈل döl [ت، بو] كلمه ديواندا دۈل و دۈلمك (بالالاماق) شكيلنده گليب و بير سيرا كلمه لرين كۆكو اولماليدير، مثلا تولا (ايت بالاسى) دۈل (فارسجادا ارلكك اوشاغين ايشه مه آيقت'ينا دئييلير) [۱- (ف: نطفه، منى). ۲-). جنين fetus ۳- (ف). نسل.

دۈل ائشى: ائنه.

دۈلچو [T] دۈل اۇزمانى، دۈل اۆچون حثوان يئتيشديرن (ف: متخصص فھلى حيوانات).

دۈلچولوك [T] دۈللوك، دۈل اۆچون حثوان يئتيشديرمه ايشى (ف: متخصص فھلى حيوانات بودن).

دۈشلۈك [T] döşlük ۱-قادين لار اۆچون گئيم، قادين لارين ممه لرين قوروماق و دېك ساخلاماق اۆچون اولان گئيم (ف). سينه بند، كرست breastband, corset. ۲-اۆنلوك، اۆنه ودۈشه ساليانان بارچا و گئيم.

دۈشلۈكلۈ [ص] دۈشلۈك گئيميش.

دۈشم: مۇبل و اۆتورماغا يارايان وسيله.

دۈشمچى: مۇبل دۈزلدن وساتان.

دۈشتى [T] دۈشه نه بيلن هر شى، قالى (ف: زيرانداز). 'carpet rug

دۈشنمك [بل] سريلمك، ياييلمك، دۈشه مك ايشى گۈرولمك.

دۈشنمه: دۈشنمك ايشى.

دۈشنميش [T] دۈشه نيلن هر شى، دۈشه نك لى.

دۈشو آچيق [ص، ظ] سينه سى آچيق.

دۈشو دۈلو [ص] اۆره گينده چوخ سۈزو اولان.

دۈشو قارا [T] دۈشو قارا قوش لار اۆچون دئييلن آد.

دۈشو وئرمك: دۈشه سالماق، اميزديرمك.

دۈشورمك döşürmək [ل/بو] كلمه دۈشه مك سۈزونون متعدى شكيلدى و اصلينده بير شىي يئره تۈكمك و سرمك اولماليدير ولى آزجا ديشه رك دانالارى يئردن ييغماق معنا غالب اولوبدور، هادى [توپلاماق، ييغماق، درمك ييغيشديرماق.

دۈشورولمك [بل] دۈشورمك ايشى گۈرولمك.

دۈشونه چكمك [ل] قۇجاقلاماق.

دۈشونه دۈشمك (ياتماق): خوشونا گللك.

دۈشونه وۇرماق [ل] دۈيمك.

دۈشه اۆتۈ [آ، بيتكى] بۇرو كيمي چيچك لرى اۆلان، چوخ ايللىك بيتكى، دۈش اۆتۈ.

دۈشه تيلمك [ايتد] دۈشتديرمك، دۈشمك، دۈشه مك.

دۈشه سالماق [ل] اميزديرمك.

دۈشه لى [ص] دۈشنميش اولان (ف). مفروش.

دۈشه مك döşmək [ت، سن] 'تۈشه مك'، [ل] ۱-يئره سرمك و يايماق، سالماق (ف: فرش كردن). ۲-بيرائوى تجهيز ائتمك (ف: تجهيز كردن). ۳-[مج] وۇرماق، دۈيمك، سۈزله دانلاماق، بيرىنى تاپداماق.

دۈشه مه: ۱-دۈشتى (ف: زيرانداز). rug: carpet. ۲-ت و آيرى شئيلردن عيبارت دويويه قويولان شئيلر.

دۈشه مه پيلو [T] دۈشه مه لى پيلو.

دۇندىرمە [آ] ۱-دۇندىرمەك ايشى. ۲-(چالقى) اساس ھاۋانىن آردىنجا چالينان يۆنگول ھاۋا. ۳-دۇنگە، دۇنوش. ۳-تاخيلين ايکينجى دفعە سوۋاريلماسى. ۵-سوۋ قاتيق قاينين اۆستونو اۋرتىمەك اۋچون قاميش و آغاچدان قايريلما قاپاق و اۋرتو ۶- [دیل ب] چئورمه، بير ديلدن او بيرى ديله چئورمه (ف: برگردان).
دۇندورمەك: دۇندىرمەك.

دۇندورمه: دۇندورمه.

دۇندە رن: (ف). مترجم translator.

دۇندە ريجى: دۇندە رن.

دۇندە ريش [آ] ۱-دۇنگە، دۇنوش، دۇندىرمەك ايشى. ۲-چالغى چالماقدا اساس ھاۋانىن آردىنجا چالينان يۆنگول ھاۋا. ۳-چئوريش، ترجمه (ف: برگردان). **inversion**
دۇندە ريلمەك [سن] قايتاريلماق.
دۇندە ريلمە: دۇندە ريلمەك ايشى.

دۇنر dōnār [آ] دۇنمەك+ار دۇنر ۱-دۇنمەكده اۋلان، دۇنن، دۇنە جەك بېچىمەدە دۇنلە ن (ف: گردان). ۲-دۇنر كباب، بير شيشە اتلرى تاخاراق و دۇندە رە رەك پيشيريلن كباب.

دۇنر سرمايه [آ] بودجه نين آزالما شرطيله بير مقدار سرمايه بللى سۈرە و بللى بير آماج اۋچون ايشلە ن و يىنى دن يىرنە قايتاريلان سرمايه.

دۇنر صحنه [آ، تاتار] ياۋاشجا بير محورين دورەسيەنە دۇلانان صحنه.
دۇنر قاپى [آ] اۋچ ويا چوخ قاناتلى و بير محورين دۇورەسيەنە دۇنن قاپى.

دۇنر كاباب [آ] محورى دۇرەسيەنە ياۋاشجا فيرلانان كابابلى شيش.
دۇنرگە: قورشاقتا (ف). مدار.

دۇنرلىك: مۇمىنتۇم (ف: گشتاور). **momentum**

دۇنك [آ، ص] اينانچ و سۇزونو تىز تىز دىيىش اينسان، قايپاق، ثبات سىز، دۇنوك (ف). غير قابل اعتماد.

دۇنكجە [ص، ظ] دۇنگە ياراشان بير بېچىمەدە.

دۇنكلىك [آ] دۇنك كىمى اولما، دۇنگە ياراشان رفتار و داۋرانىش، ثبات سىزلىق، دۇنوكلوكت (ف: غير قابل اعتمادى).

دۇنگل [آ، يىرل، يىنگى] جىر از گىل.

دۇنگل اۋروجو: يارىم اۋروج (ف: روزە كلە گنجشكى).

دۇنگل گولو: باخ: از گىل.

دۇنگول: (ف). سيكلويد sycloid

دۇل دۇش [آ] سوۋ سوۋپ، جوجوق، تۇرون لار.

دۇل دوشمەك (سالماق) [س] ائو حثيوان لارى نين دۇغوم واختى گلمەك، دوغوب تۇرە مەك، تۇرە يىپ آرتماق.

دۇلسوز [ص] دۇل وئرمە يىن، بالاسى اولمايان سوۋسوز كىمە (ف: فەل نشونە).

دۇلسوزلىشديرمەك [ل] دۇل سۆزلىندىرمەك.

دۇلسوزلىشديريلمەك [بل] دۇل سۆزلىشديرمەك ايشى گۇرولمەك، دۇل سۆزلىندىريلمەك.

دۇلسوزلىشمەك [س] اۋرەمە تۇرەمە يىتە نىگە يىن ايتىرمەك (ف). توانايى فەل شىدن رازا دست دادن (ف).

دۇلسوزلىندىريلمەك [بل] دۇلسۆزلىندىرمەك ايشى گۇرولمەك.

دۇلسوزلىشمەك: باخ: دۇلسوزلىشمەك.

دۇلسوزلۇك [آ] اۋرەمە يىتە نىگە اولماما، سوۋسوزلۇق.

دۇللىندىرمەك [ل] مايالاندىرماق، اۋرەمە گە آمادە ائتمەك، اۋرەمە گە توخوملارنى بىرلىشديرمەك (ف: فەل نمودن).

دۇللىندىريلمەك [بل] مايالاندىريلمەك، دۇللو ائدىلمەك.

دۇللىنمەك: ۱- [بل] دۇل لە مەك ايشى گۇرولمەك. ۲- [س] دۇل باغلاماق، دۇل سالماق، مايالانماق.

دۇللو دۇشلۇ [ص] دۇلو دۇشو اۋلان.

دۇللوكت [ص] دۇلە يارايان، دۇل اۋچون آيريلان.

دۇللە مەك [ل] لقاح لاقاق.

دۇل لەمە: (ف). تلقیح smallpox vaccination

دۇللە نىش [آ] لقاح.

دۇل وئرىجى لىك [آ] دۇل وئرمە يىتە نىگە.

دۇلوت [آ] (ف). جنين.

دۇل ياتاغى [آ] رىخىم (ف). رحم.

دۇل يولو [آ] رىخىم يولو، بالالىق يولو (ف). مهبل vagina

دۇن بابا [آ، يىنگى] دۇرۇنا قاقاسى (دۇرۇنا دىمىدىگى).

دۇنچ [آ] موتورلاردا تىرپەن و فيرلانان بۇلوم (ف). روتور، دىنامو dynamo.

دۇندىرتمەك: دۇندىرمەك.

دۇندىرتمە: دۇندىرتمەك ايشى.

دۇندىردىلمەك [بل] دۇندىرتمەك ايشى گۇرولمەك.

دۇندىرمەك dōndərmək [ت، سن «تۇنگىدىمەك» ل قايتارماق، چئورمەك، ترسيەنە قويماق، بير سۇز و ايشىدن گىرى قايتارماق (ف: برگرداندن). **refrain**

دۇنوش اۆلچر: ژيروئسكوپ (ف: چرخش نما). gyroscope

دۇنوش سوز [آ] دۇنوشو اولمايان.

دۇنوش نۇقتە سى: دۇنمە يىرى (ف: نقطه انحنا و برگشت). bend point

دۇنوشدورمك [ل] دۇندرمك.

دۇنوشدورمه: دۇنوشدورمك ايشى.

دۇنوشدوروجو [آ، ص، ف] فيزيك [دۇنوشدورن (ف). ترانسفورماتور transformer

دۇنوشدورولمك [بل] دۇنوشدورمك ايشى گۈرولمك.

دۇنوشدورولمه: دۇنوشدورولمك ايشى.

دۇنوشدوروم: دۇنوشدورمه ايشى.

دۇنوشك: ۱-سۇزونو ديشين بير اينسان، سۇزونه گۈوھنيلمز. ۲-دۇنموش، دۇنولموش، دۇنمه.

دۇنوشلو [ص] دۇنوشو اولان.

دۇنوشلو ائيلم [آ] ديل ب [قايديشلى فعل، تاثيرى اؤزونه دۇن و قايدان فعل "يويونماق، ديينمك" (ف: فعل رجعى يا عطفى).

Reflexive verb

دۇنوشلو چاتى و فعل [آ] ديل ب [فعللردە دۇنوشلو اولان چاتى، تۆركچە دە (ن، ل، ش) حرفلرله دۆزە لير، سئوينمك، يورولماق، آليشماق (ان چوخ دۇنوشلو دۆزلدن اك ن حرفيدير) (ف: فعل و وجه رجعى يا عطفى).

دۇنوشلولوك [آ] دۇنوشلو اولما وضعيتى.

دۇنوشمك [ص] بير دورومدان باشقا بير وضعيته گنچمك.

دۇنوشمه: دۇنوشمك ايشى.

دۇنوشوم [آ] ۱-اولدوغوندان باشقا بير ييچيمه گيرمه (ف). تحول، انقلاب. ۲-[بيولوزى] شكل ديشه رك آيرى شكله دۇنمه. ۳-[پسيكولوژى] ترانسفورماسيون، ييلنج ديشمه ايشى (بير كيمسه ده).

دۇنوشومجو [ص] دۇنوشومجولوق له ايلگىلى اولان، انقلاب چى، تحول چو.

دۇنوشومجولوق [آ] انقلاب چى ليق.

دۇنوشوملو [ظ] ۱-دۇنوشومو اولان. ۲-[ظ] ديشه رك.

دۇنوك لوك: دوتوك اولما وضعيتى، سۇزونده دۇرماما، ثبات سيزليق، رفاہ سيزليق.

دۇنول dönül [سايم ب] اؤز دۇنل چئورەسيه دۇنە بيله جك وضعيته اولان.

دۇنولمز: دۇنمه سى اولامايان (ف: برگشت ناپذير). irrevocable

دۇنولمك [بل] دۇنمك ايشى گۈرولمك.

دۇنگە: دۇنم، جەت ديشيلن يىر و زامان، يولون و كۆچەنن و آرخين دۇنن و بورولان يىرى (ف: بيج جاده). turn of the road

دۇنگە له مك [س] وعدە سىنى و قرارىنى ديشمك، سۇزوندن دۇنمك.

دۇنگەلى: دۇنگە سى چوخ اولان يول ودۇنم.

دۇنل [آ] بيرمحورين چئورسينده فيرلاناراق دۆزەلن اولوم "دۇنل قاسناق، دۇنل مخروط، دۇنل سيليندير (ف). شىي كه از چرخيدن خطى به دور محور درست ميشود (ف).

دۇنم: ۱-(ف). زمانه time. ۲-سۆره، فصل، دۇنوم "ياز دۇنمى" (ف). مرحله stage.

دۇنمز [ص] يىرىنده وسۇزونده قرارلى، دۇزوملو (ف: بى برگشت). cannot return or be retuened

دۇنمزليك [آ] دۇزومولولوك، داينايلى ليق دۇنجه (ف). ثبات.

دۇنمك dönme [ت] "دۇنمك"، سن ۱-بير نقطه يا بير شئين چئورەسيه دولانماق. ۲-قايتماق، گئرى گلمك، جەت ديشمك (ف: برگشتن). to return. ۳-وازگنچمك، بوراخيلان بير ايشه يئنى دن باشلاماق.

دۇنمك سيزين: باخ: دۇنمه دن.

دۇنموش: (ف: گشته). turned

دۇنمه [آ] ۱-دۇنمك ايشى، چئوريلمه، فيرلانا، برگردان (ف). spinning, turned ۲-دۇنموش، جينسينى و نسلينى ديشميش.

دۇنمه دن [ظ] سۇزوندن قايتمادان، كسين و آرديجيل اولاراق.

دۇنمهلى: قايتمالى.

دۇنن: قايدان، چئوريلن.

دۇننجل آى [آ-گوى ب / دۇنمك+ن+جل] آيين ياز نقطه سيندن گنچن ساعات دايره سيندن آرد آردا ايكي گنچيش آراسينداكى سۆره (۲۷ گون ۱ ساعات ۴۳ دقيقه).

دۇننجه ايل [آ] گوى ب [ياز نقطه سيندن ايكي گنچيش آراسيندا اولان سۆره (۳۶۵ گون ۵ ساعات ۴۸ دقيقه ۴۶ ثانيه).

دۇننمك [س] دۇلانماق، بيرشئين چئورسينه دۇنمك و فيرلانماق.

دۇننمه: دۇنمك ايشى.

دۇنوش dönüş: دۇنمك طرزى وايشى، قايديش، قايتما، گئرى دۇنمه، دۇنوم (ف: برگشت). returned, turn

دۇنوش آچى سى: ايشيق ويا دالغانين بير سطحه ديه رك دۇنمه زاويه سى، قايديش زاويه سى (ف). زاويه انعكاسى، زاويه بازتاب (ف). angle of reflection

آلتى (ف: چماق، گرز). mace. ۲-قاپى لاردا نصب اولان دۇيمە
وسيله سى.

دۇيچ چى (دۇيش چى) [آ] چكىچ وۇران.

دۇيچ داشى [آ] اۆستوندە دۇيچ لە مك اۆچون اولان داش.

دۇيچ لنمك [بل] دۇيچ لە دۇيولمك، دۇيچلى ائتمك.

دۇيچ لە مك [ل] يىر شى لە دۇيمك و ووروماق.

دۇيچە [آ، يئل] دۇيمك يىرى، دۇيولمە يىرى، يىرسىرا ال ايشلريندە
دۇيمك و چكوش لە مك لە دوزە نيلن نقش لر (ف: محل كويش).

دۇيچە لنمك [بل] دۇيچە دۇيولمك، دۇيچەلى ائديلمك.

دۇيچە لە مك [ل] دۇيچە دۇيمك، دۇيچەلى ائتمك.

دۇيچە: باخ: دۇجە.

دۇيدورتمك: باخ: دۇيدورمك.

دۇيدورمك döydürmək [ائند] ۱-دۇيمك ايشىنى گوردورمك.

۲-[ل] واكسن وۇردورماق، واكسن لە مك، چىچك ايىنەسى

وۇردورماق (ف: واكسن زدن).

دۇيدورمە [آ] واكسن وورما، آشى لاما، چىچك ايىنە سى
وۇردورما.

دۇير (دۇگر) [سن، تاريخ] اوغوز تۆركلرين ۲۴ بويوندان بىرى
(ف).

دۇيمج [سن 'دۇكمج' ياغلى وايستى چۆرك] ۱-ياش مئيوە و
يئمش دۇيولمە سيەلە حاضىرلانان يئمك. ۲-قورو چۆرك ياغ آزجا
سو و پنىرى قاتاراق دوزەلن يىر نوع يئمك (ف: نوعى خوردنى).

دۇيمك döymək [سومرجە 'تود' / ت 'تؤگمك، تۆقيماق' بو كلمە
ديواندا هر ايكي شكيلدە گليب و اورداكى مطالبە گۆرە اصلى كلمە
تؤگمك اولماليدير و او يىرى شكيللر بوندان آليناق الە گلييلر، بو
كلمەدن دوزەلن كلمەلر بو مطلبە خاطر ايكي شكيلدە ايشلە نيللر
(توخوش = دۇيوش، توخاج = دۇگج) و معنا لاريندا تاپداماق و
چارپماق و ديمك و توخونما مفهوملارى وار، بو كلمەدن الە گلن
بىر سىرا كلمەلرە اشاره ائتمك اولار:

دۇنولمە: دۇنولمك ايشى.

دۇنولە يىلر: دۇنمە سى اولاييلن (ف: برگشت پذير). revocable

دۇنوم (دۇنم) dönüm: سونو و باشى بللى دئوران (ف: دور).
cycle

دۇنوم نقطە سى [آ] قاييتما و دۇنمە نقطە سى.

دۇنوملر: (ف). ادوار periods

دۇنوملوک: ۱-بىردۇنوم قدر اولان آزالىق. ۲-اكنى شوخوم لاما و
توخوم لامادا آدامين ويا آراجين هر گنديشينه و مسيرينه بىر دۇنوم و
بىر دۇنومدە سېلن توخوم مقدارينا بىر دۇنوملوک دئييلير.

دۇنە [آ، يئرل] دفعە، يول، بۇ دۇنە.

دۇنە جک: باخ: دۇنوش.

دۇنە دۇنە [سن] ۱-دۇنە رک، چنويريلە رک. ۲-دفعە لرلە، تکرار
تکرار.

دۇنە مچ dönəməc: بىر يولون ويا دۇنم'ين جەت ديشديغى يئر و
زامان.

دۇنە مچلى: دۇنگە وودنە مچى جوخ اولان يول.

دۇور (دئور) [ع] باخ: ديمك، [آ] دولانما، فيرلانما، بىرشيئين
چنورەسيە حرکت ائتمە، مجلسين باش طرفى.

دۇوران [ع] زامان، زمانە، چاغ.

دۇورە [آ] [ع] چنورە (ف). دايرە.

دۇورى [ع] بۇيوك ياستى قاب.

دۇورليک [آ] بىر شيئين دۇورى اولماسى وباش وئرمەسى (ف):
دورە اى).

دۇوریه [آ، ع] دولانيش، پولون تداوولو، مال دۇوريە سى، مدرسه
وقورولوشون ايل ليک دولانيشى.

دۇوریه [ع، آ] بىر ايشى دۇور ائتمە (ف: دورە).

دۇولت [ع، آ] اۆلكەنى ايدارە ائدن قورولوشلارين بوتونو (ف).
دولت.

دۇولت قوشو: هوما قوشو (ف: هما). the osprey.

دۇولتى [ع، ص] دۇلتە عاييد (ف: دولتى).

دۇووز [فر، آ] اۆلكەلر آراسى گئچيرلى اولان پارا (ف: ارز).
foreign exchange

دۇھول: باخ: داوول، ناغارا.

دۇى سىندير [ظ، دا] برکدن دۇيوشمە، ازيشديرمە.

دۇيچ döyəc [سن: توخماق] ۱-بالاجا شىلرى دۇين آراج،
توخماق، پالتار چيرپماق اۆچون اولان قالين آغاج ويا چكىچ، دۇيمە

دۇيوشدورمىك [ائىل] دۇيوشمىك ايشىنى بىرىنە گۇردورمىك، توققوشدورماق، وۇروشدورماق، چارپىشىدورماق (ف: برخوردن دادن، كويىدن).

دۇيوشدورمه: دۇيوشدورمىك ايشى.

دۇيوشدورولمىك [بل] دۇيوشدورمىك ايشى گۇرولمىك.

دۇيوشسوز [ظ] دۇيوش اولمادان، وۇروشمادان، چارپىشمادان.

دۇيوشكن: دۇيوشە يىلن، ايىي دۇيوشن، دۇيوشو سئون، ووروشقان، ساواشقان.

دۇيوشكن لر [آ، دىرگى] شىرىن سولاردا وآكاريوم لاردان ياشايان كىچىك بىر بالىق.

دۇيوشكن لىك [آ] دويوشكن اولما وضعيتى.

دۇيوشمىك [قا] ۱-يىرىلرلە وۇروشماق، چاتىشماق، چىرىشماق، ساواش ائىمىك (ف: زد و خورد كردن). ۲-بوكس اويناماق (ف: بوكس بازى كردن).

دۇيوشمه: دۇيوشمىك ايشى.

دۇيوشن [ص] وۇروشان، وۇروشقان.

دۇيوك [ص] دۇيولموش، دۇيولە رك حاضىرلانمىش.

دۇيوكدورمىك [ل] تعجب لندىرمىك، چاشدىرماق، مات قويماق.

دۇيوكمىك [س] اۇزونو ايتىرمىك، چاش قالماق، چاشماق.

دۇيوكموش [ص] چاشمىش، اۇزونو ايتىرمىش.

دۇيوكمه: دۇيوكمىك ايشى.

دۇيولگن: دۇيولە يىلن ماده (ف: چكش خوار).

دۇيولگن لىك: مىتالين دۇيولە يىلمە نئجە لىگى و دۇيولگن اولما وضعيتى (ف: چكش خوار).

دۇيولمىك [بل] دۇيولمىك ايشى گۇرولمىك (ف: چكش خوردن).

دۇيولموش [ص] دۇيوك حالا سالىنمىش، دۇيوك (ف: كويىده).
pounded.

دۇيولموش دمىر: تاپدانمىش دمىر (ف: آهن كويىده).
forging strain

دۇيولموش دۇيو: دۇيولموش چلتىك (ف: شالى).
paddy

دۇيولمه: دۇيولمىك ايشى.

دۇيولوش [آ] دۇيولمىك ايشى ويا بىچىمى.

دۇيوم [آ] دۇيولمىك ايشى، تاخيل وچلتىك دۇيولمىك ايشى.

دۇيون: دۇيوم.

دۇيونتو [آ] دۇيونمه، چىرىنما، چىرىپىنتى (ف: تپش).
palpitation

تۇخماق (دۇيولە وسيله سى)، تۇقوشماق = تۇخوشماق (چارپماق، مجازى اولاراق بىرىنە آغىر سۇز دىمىك)، تۇخوماق (تۇخوما مىللرىنى بىرىرىنە چارپاراق ايلرى بىر بىرىنە گىچىرمىك و ايلرى بىرىرىنە چارپىدورماق)، تۇخماق (دۇيولە وسيله سى) [۱-وۇرماق، كۆتك له مك. ۲-قىزقن دمىرى بللى بىچىمه سالماق اوچون تاپداماق (ف: كويىدن). ۳ to pound -تۇز كىمى ائىمىك اوچون ازىمىك، اكىن تاخىلى و چلتىك دۇيولمىك.

دۇيولمىك: ۱-اكىن و تاخيل ويا بالاچا بىر شىلرى ازمه. ۲-كۆتك وۇرما. ۳-دمىرى دۇيولمىك ايشى (ف: كويىده). ۴-pounded -بوغدا يارماسىندان پىشىرىلن يىمىك. ۵-دۇيولموش ات.

دۇيولمىك جە: باخ: دۇيولمىك.

دۇيولمىك چى [آ] ۱-كۆتك وۇران كىمىسه. ۲-دمىرى وۇران و تاپدايان كىمىسه.

دۇيولمىك چى لىك [آ] دۇيولمىك جى نىن ايشى.

دۇيولمىك دۇشەمه: ايجرى سىندە دۇيولموش اتى اولان يىلوو.

دۇيولمىك قىيمە [آ] دۇيولموش ات و نوخود و كىشىمىش دن پىشىرىلمىش يىمىك.

دۇيولمىك كاباب [آ] دۇيولمىك كۆزلە مه، دۇيولموش اتدن پىشىرىلن كاباب (ف: كباب كويىده).

دۇيولمىك لىك [آ] ۱-دۇيولمىك اوچون يارايان آراج. ۲-دمىر قويولوب دۇيولن يىر و شى (ف: سندان).

دۇيولمىك [آ] خرمن دۇيولمىك آراج، تاخيل كىمى شىلرى دۇيولمىك آراجى (ف: خرمن كوب).

دۇيولمىك: خرمن دۇيولمىك كىمىسه، دۇيولمىك آراجى، ايشلەدن كىمىسه.

دۇيولمىك döyüş: ۱-دۇيولمىك (ف: كوبش). ۲-ساواش، چىرىشما، ووروشما، چارپىشما (ف: نبرد). battle

دۇيولمىك سۇيولمىك [آ] ساواشچى چىرىشما.

دۇيولمىك قاباغى [ص] دۇيولمىك باشلامادان اۇنجه.

دۇيولمىك گمى سى: ساواش ايشلرى اوچون دوزلمىش گمى (ف: رزم ناو). battleship

دۇيولمىك يىرى: ساواشچىلار و دۇيولمىك يىر (ف: رزمگاه).
battlefield

دۇيولمىك چو [آ] دۇيولمىك اوچون بىلىنمىش كىمىسه، ايىي جە دۇيولمىك كىمىسه، ساواشچى (ف: جنگجو fighter)

دۇيولمىك چولوق [آ] دۇيولمىك ايشى، دۇيولمىك ايشى.

دۇرئاج: باخ: تۇراج.	دۇيۇنچو [آ] تاخيل دۇين آدم، خرمىچى.
دۇراجاق [آ] داشىما آراجلاريني داياناجاق يثرى، دوراق (ف): توقف گاه). parking.	دۇيۇنچولوك [آ] دۇيۇنچونون ايشى.
دۇراخانى: آذربايجان ياللى سيندا بير اويون آدى.	دۇيۇندورمىك [ل] دۇيۇنمە گە سبب اولماق، دۇيۇنمە سىنە سبب اولماق.
دۇراغان [ص] يثرىنى دىيشدىرمە ين، ثابت.	دۇيۇندورمە: دۇيۇندورمىك ايشى.
دۇراغان الكتريك [آ] آكومولاتورداكى اۆره تيلن الكتريك.	دۇيۇنمىك döyünmək [س] چىرىپىنماق، اۆزولە رك اۆره گى دۇيۇنولۇ اولماق، تىز تىز وۇرولماق (ف: تپیدن). to pulsate
دۇراغانلاشماق [س] دۇراغان وضعيته گلمىك، ثابت لشمىك.	دۇيۇنمە [آ] چىرىپىنما، وۇروتو، چىرىپىنىتى.
دۇراغانلىق [آ] دوراغان اولما وضعيتى.	دۇيۇنوش [آ] دۇيۇنمىك ايشى و بىچىمى.
دۇراق duraq [سۇمرجه <دۇر> سن: اۆتورما و دورما يثرى، آ] ۱- داشىما آراجلاريني و يولجولارين دوردۇغو يثرى، دوراجاق، داياناجاق، دۆشگە (ف: ايستگاه). station ۲-چاليشمايا آرا وئرمە، دىئىلنجه. ۳-هئجا اۆلچوسونده دۇرما يثرلىرى.	دۇيە جىك: دۇيىج.
دۇراقسىز [ظ] دوراق لاردا دۇرمدان، دوراغي اولمايان.	دۇيە نىك döyənək [آ] ۱-درى سۆرتۆنه رك قابارچالماق، قابار (ف: مىخچه). small nail ۲-چوخ تاپدالانمىش، دۇيىج لىنىش يثرى.
دۇراقلاتماق [ائند] دوراقللى ائندىرىمىك.	دۇيە نىك اوتو [آ، يىتگى] مئشه لردە رطوبتلى يثرى لردە بىتن چوخ ايللىك بير اوت.
دۇراقلاما [آ] دۇراقلى ائتمىك.	دۇيە نىكلى [ص] دۇيە نىكى اولان، قابارلى.
دۇراقلاماق [ائند] دوراقللى ائتمىك.	دۇب اكبر [ع، آ، گۆب] بۇيوك آيى اۆلدوزلارى (ف: دب اكبر).
دۇراقلايىش [آ] دۇراق لاماق ايشى و يا بىچىمى.	دۇبارە [فا، آ] يىنى دن، بيرداها، ايكىنجى دفعە (ف).
دۇراقلىق [آ] دۇراق اولما وضعيتى، وۇرقون لوق.	دۇبلى [فر، آ] ايكى لى، قوشا، ايكى قات (ف).
دۇرىن: باخ: دۆربون.	دۇبلاژ [فر، آ] چكىلىمىش بير فىلمى سۆترادان سۆزلىندىرمە، بير فىلمى بير دىلدىن آيرى دىلە چئويرمە ايشى (ف).
دۇردورماق [ائند] دوردورماسينا يول آچماق، ساخلا تىدىرماق.	دۇبلىت [فر، آ] ۱-بير كۆكدن اله گلن ايكى آيرى كلمە "مثلا: چاى و سئى ويا شعر و ائير"، باخ: ائكىز كلمە لىر. ۲-يىليارد اويونوندا بير فن آدى (ف: دۇبلىت).
دۇردورما: بير شئى ساخلا و يثرمە گىنين قاباغين آلما، ساخلا تىدىرما، قاباغين آلما.	دۇپ دۇرو [ص] چوخ دورو.
دۇردورماق durdurmaq [ت <تورقورماق> ائند] ساخلا تىماق، دورماسيني ساغلاماق، دورماغا مجبور ائتمىك (ف: ايستاندن). to	دۇچار [فا، دۆشر، دوشمىك فعلى بو كلمە نىن كۆكو اولماليدىر، آ] اوغرامىش، ياخلا تىمىش، توتولموش، دۆشگون (ف: دچار).
cause to stand	دۇخول [ع، آ] گىرىش (ف: دخول).
دۇردوروش [آ] دوردۇرماق ايشى ويا بىچىمى.	دۇد [آ، باخ تۆستو، تۆتون] توستو (ف).
دۇردورولما [آ] ساخلا تىدىرلما، قاباغى آلىنما.	دۇد كئش [فا، باخ: تۆستو، يازين، آ] توستولوك، توستو چكن بۇرو (ف: دۇد كئش).
دۇردورولماق [بل] ساخلا تىدىرلماق، قاباغى آلىنماق.	دۇدما [آ، فا، باخ: تۆتمىك] آتابابا، دده بابا، نىسيل و عاييله (ف).
دۇردورولموش: (ف). متوقف. halted.	دۇدە [فا، باخ: تۆستو، يازين، آ] هيس، توستو (ف).
دۇرغو: باخ: دۇرقو.	دۇر ۱ [باخ دۇرماق] ساخلا، توقف (ف: ايست). stop
دۇرغوزدورماق: باخ: دۇرقوزدورماق.	دۇر ۲ [فا، يازين، آ] اوزاق (ف).
دۇرغون: باخ: دۇرقون.	دۇر آغاچى [دۇرماق سۆزوندىن، آ] مختلف آماج لار اۆچون گمى لرين اورتاسينا قويولان اۆزون دىرك.
دۇرغون لوق: باخ: دۇرقولوق.	

گۇرۇنور، ھادى/ بو كىلمە فارسجايدا گىچىيدىر [توپلو خالدا ياشايان و كۆل رىنگىلى، دىمىدىگى بوغازى و آياقلارى اۆزۈن و ايرى گۆۋدە لى، كۆچرى بىر باتاقلىق قوشو (ف: درنا). *Gruidae-grus*

دۇرنا آياغى [آ، يىتگى] باخ: دۆيۈن چىچىگى.

دۇرنا بايلىغى [آ، دىرگى] باشى بۇيۇك، بوغازى گىنىش، آغزى اۆردك دىمىدىگى كىمى، دىشلىرى كىسگىن و يىرتىجى، بوى ۵/۱مىتر، آغىرلىق ۲۵ كىلوگرم، اتى لذتلى بىر بايلىق (ف: اردك ماھى).

Esox lucius

دۇرنا بايلىق گىللىر [آ، دىرگى] اتجىل يىرتىجى بايلىق لار سۇيۇ.

دۇرنا بوغاز (لى): اۆزۈن بوغازلى.

دۇرنا بوغازى [آ] دۇرنا بوغازى كىمى اينجە و اۆزۈن.

دۇرنا دىمىدىگى [آ، يىتگى] ساردۇنيا گىللىردىن، قىر مىزى ويا پىمبە چىچىك لى، توخوم اوجلارى دۇرنا دىمىدىگىنە بىزىر بىر يىتگى، عطير چىچىگى، دۇن بابا (ف: نوعى گياه). *Geranium robertianum*

دۇرنا گىللىر [آ، دىرگى] بىر قوش سۇيۇ.

دۇرنا قاتارى [آ] آرخا آرخايا و تىكرىك دۆزۈلمۈش دۇرنالار دستە سى.

دۇرنا قىزى [آ] قىر مىزىمىتيراق بۇز.

دۇرنا گىچىتى: باھاردا آسن بۇرۇلغان يىل.

دۇرنا گۈز (لو): آيدىن گۈزلىرى اولان.

دۇرنا ووردو: باخ: تىرنا وۇردو.

دۇرناچى: اسكىدە خاقانىن آو كۆپكلىرىنە يىتىرن كىمسە.

دۇرۇ [duru] [سومرجە، دۇرماق + وق] دۇرۇق، دۇرۇ: تىرىنمە يىن و حركىتدە اولمايان سول بولانلىق اولمايان، آرپىن و سۆزگىچ لى، تىمىز، قارىشىغى اولمايان، آيدىن (ف: زلال). *limpid*

دۇرۇپ دورۇپ [ظ] دوراراق، آراسىر، زامان زامان.

دۇرۇخ دورماق [ائىد] دورۇخماغا مجبور ائىتمەك، دورۇخماسىنا سبب اولماق، چاشدىرماق، كارىخدىرماق (كىرىخدىرماق).

دۇرۇخسۇنماق: باخ: دورۇخماق.

دۇرۇخما: دۇرۇق (ف: مكث). *pause*.

دۇرۇخماق [س] فېكرە گىتتىمەك، سۆز آختارماق، دۆشۈنمەك، فېكرە جۇمماق، داينماق، چاشماق (ف: تعجب كردن).

دۇرۇش [دۇرۇش] دورماق بىچىمى، دورما طرۇزى، اۆزۈن توتما طرۇزى، داينانچاق، دوراجاق (ف: كردار). *act*.

دۇرۇش اوتۇرۇش [آ] حال و حركت طرۇزى.

دۇرۇشما: داۋاجى ابلە داۋالى نىن قاضى و يارقىچ حوزوروندا مُحاكىمە سى.

دۇرۇقو (دۇرۇغو) [آ] ۱- يىرىمكىدە اولان شىيىن بىر آندا دۇرماسى

(ف: مكث). *pause* ۲- قىلپ ايشلەمە سىيىن بىر آن دۇرماسى (ف: سكته). *stooage*

دۇرۇقوز دورماق (دۇرۇغوز دورماق) [ل، سن] «تۇرۇغوزماق» ۱- آياغا قالدۇرماق، يىرىندە قالدۇرماق، يىرىندىن قالدۇرماق سبب اولماق، قۇوزاماق (ف: بلىد كردن). ۲- يۇخودان اۇيماقماق.

دۇرۇقوزما: ۱- قالدۇرما. ۲- (ف: نغوظ. *erection*.

دۇرۇقوزماق (دۇرۇغوزماق): قالدۇرماق، قۇوزاماق (ف: بلىد كردن).

دۇرۇقون (دۇرۇغون) [سن] ۱- يىرىمە يىن، قىمىلدا مايايان، تىرپە نىش سىز، حركت سىز، ساكىت (ف: راكىد، ساكن *resident*, stationary ۲- [مج] سىس سىز، سۇنوك.

دۇرۇقون الكىرىك: ساكىن الكىرىك (ف: برق ساكن). *static electricity*

دۇرۇقون لوق (دۇرۇغونلوق) [آ] دۇرۇقون اولما دورمو (ف: ركود *stagnation*

دۇرۇقونلاشدىرما [آ] دورۇقون وضعىتە گىتىرمە.

دۇرۇقونلاشدىرماق [ل] دورۇقون وضعىتە گىتىرمەك، تىرپە نىشلى ائىتمەك.

دۇرۇقونلاشما [آ] دورۇقون وضعىتە گىلمە.

دۇرۇقونلاشماق [س] دورۇقون وضعىتە گىلمەك، تىرپە نىش سىز اولماق (ف: راكىد شىدن).

دۇرۇقونلوق [آ] دۇرۇقون شىيىن حالى، سۇنوك لوك سىس سىزلىك، حركت سىزلىك (ف: ركود).

دۇرۇما: ۱- (ف: توقۇف *stop* ۲- (ف: ركود. *stagnation*

دۇرۇمادان: بىرىردە قالمىاراق، بىرىيە بىرىيە، تىرپە شە تىرپە شە، داينامادان، آرخاسى كىسىلمە دن، آرا وئرمە دن (ف: بى توقۇف).

without delay, continued

دۇرۇماق [دۇرۇماق] ۱- يىرىمە مك، تىرپىش سىز اولماق، حركت سىز قالماق، داينماق (ف: ايستادن). *to stand* ۲- چالاشماق، ايشلەمە مك، ايشلە مگە آرا وئرمەك. ۳- آياغا دۇرۇماق.

۴- وار اولماق، وارلىغىنى سورمەك، ياشاماق.

دۇرۇماقچ [ص، دا] تىز، تله سىك.

دۇرۇماق سىزىن: باخ: دورۇمادان.

دۇرۇمان [اۆزل آد] داينان، اۇغلان آدى (ف).

دۇرنا *durna* [آ، دىرگى] ت، سن «تورنا»/ اوجا بوى و قامتى اولدوغو اوچون دۇرۇماق = تۇرۇماق سۇزۈندىن آلىنماسى مناسىب

دۇروم [ت: بىرىن بويۇقلار اولان اوزونلوق، باخ: دۇرماق] بىر شىن اۆلدوغو خالى، دوروش بىچىمى (ف: احوال). **conditions**

دۇرومجا [ظ] وضعيته گۇره، دوروم باخىمىندان.

دۇروملو [ص] دۇرومو اولان، تۇتارى اولان.

دۇروملولوق [آ] دۇروملو شىن خالى.

دۇرويا چىخارماق (چىخارتماق) [ل] تميزه چىخماق.

دۇز **duz** [ت، سن «تۇز»] رنگسىز و قۇخوسوز بۇلورلو و قىرلىقان و سۇدا اريين و كسكىن دادلى و يىمك لردە ايشلەنن بىر مادە (ف: نمك). **salt**

دۇز چۇرك [آ] دوست اولاراق بىرلىكده غذا يىمك "دوز چۇرك يىن، بىر بىرلە دوز چۇرك يىمك".

دۇزا قويماق [ل] سۇتاريا ساخلاماق.

دۇزاق **duraq** [ت، سن «تۇزاق»] ديواندا دۇز=تۇز سۇزونه عاييد اولاراق تۇز، تۇز قىيا، تۇزاق سۇزلىرى سۇگىلى و گۇزل معناسىندا گلىب، ايندىكى زاماندا دۇزلو سۇزو خوشا گلن كىمسە اوچون سۇيلە نىر و ائلە سانىلىرىكى ديواندا ايشلەنن دۇزاق (تلە) كىلمە سىدە قاباقجا دىدىگىمىز دوزاق سۇزودور و در واقع تلە يە سالىنان حىوان عملا بىر نوع سئومەلى و يارار يىتيرىجى حىوان سايلىر و ايندىدە بىرىنى دۇزاغا سالماق اۇنو سئومك و الە گتىرمك معناسىندا ايشلەننر [۱-قوش و حىوان توتما آراجى، تۇر (ف). تلە **snare trap**. ۲- بىرىنى بىر وضعيته سالما دوزتتى سى، كلەك، حىلە.

دۇزاق قۇرماق [ل] تلە قورماق، تور قورماق.

دۇزاقچى [آ] دۇزاق قۇران كىمسە.

دۇزاقلاماق [ل] دۇزاق قۇرماق، دۇزاغا دۆشورمك (ف: به تور انداختن).

دۇزاقلانماق [بل] دوزاق قورولماق، دۇزاقلى وضعيته گتىرىلمك (ف: به تور افتادن).

دۇزجول: دوزلو توپراقلىرى سئون يىتگى.

دۇزچو: دوز آلورچى سى، دۇز تىجارتى اندن كىمسە.

دۇزچۇرك ايتىرمك [س] ياخشى ليغا قارشى پىسلىك ائتمك.

دۇزچۇرك ايتىرن: نانكۇر (ف: نمك شناس). **miserly**.

دۇزچولوق [آ] دوز اورتە ايشى.

دۇزخ [فا، يازىن، آ] جهنم، تامو (ف).

دۇروشما: يارقى لاما و سۇروشدمورما اۇتورومو و جلسە سى (ف: جلسە دادرسى).

دۇروشماق **duruşmaq**: اوز اوزه دۇرماق.

دۇروشوق: (ف). ژست **gesture**

دۇروق **duruq** ۱ [ص] ۱-بلى بىر سۇره دە دىيشمە ين وضعيته. ۲- استاتىك، تىرىنىش سىز نسنه لرىن اۆستوندە اولان دنگە گۇجلرىنى اينجه له ين يىلىم دالى. ۳- [آ، دىل ب] دورقو، دانىشmada جملەنن مفهوما گۇره كىلمەر آراسىندا سس كسىتنى سى (ف: مكث در كلمه). **Pause**

دۇروق ۲ [اك] آدلاردان آد دوزلدن اك "بويوندوروق، بۇرون دۇروق".

دۇروق اولدوزلار: ثواب (ف: ستاره هاى ثابت). **fixed stars**

دۇروقلوق [آ] دروق اولما وضعيته.

دۇرولاشدىرما [آ] دورو حالا گتىرمە.

دۇرولاشدىرماق [ل] دورو حالا گتىرمك.

دۇرولاشدىريلماق [بل] دورو حالا گتىرىلمك، دورو اندىلمك، شفاف لاندىرىلماق.

دۇرولاشدىريلمىش [ص] دورو حالا گتىرىلمىش.

دۇرولاشماق: باخ: دورولانماق.

دۇرولاما: دۇرولاماق ايشى.

دۇرولاماق **durulamaq** [ل] ۱-يىخالاماق اۆچون بىر شىبى سودان گتىچىرمك. ۲-سوزگج له مك، صاف لاماق، آيدىن لاماق (ف: رقيق كردن). **to dilute**

دۇرولانما: دۇرولانماق ايشى.

دۇرولانماق [بل] ۱-يىخالانماق (بايخالانماق). ۲-دورو و سۇزگجلى اولماق و اولونماق، صاف لانماق، آيدىن لانماق (ف: رقيق شدن، صاف شدن).

دۇرولتما: دۇرولتماق ايشى.

دۇرولتماق [ل] دۇرو وضعيته گتىرمك.

دۇرولدوجو [ص] دۇرولاشدىران، صاف لاشدىران.

دۇرولدىلماق [بل] دۇرولتماق ايشى گۇرولمك.

دۇرولدىلموش [ص] دۇرولاشدىرىلمىش.

دۇرولما: دۇرولماق ايشى.

دۇرولماق [س] دورو حالا گلىمك (ف: رقيق شدن، صاف شدن).

دۇرولوق: ۱-دورو اولما وضعيته، صاف لىق، شفاف لىق، آيدىن لىق (ف: زلالى). **aqueous**. ۲- (ف). صفا **serenity**

دۇزلاماق [دۇزلاماق] [ل] دۇز وورماق، اۆستونه دۇز سېمك (ف): نمك زدن).

دۇزلانديرماق [ل] دۇزلو حالا سالماق، دۇزلو ائتمك.

دۇزلانديريلماق [بل] دۇزلانديرماق ايشى گۇرولمك.

دۇزلانديريلمىش [ص] دوزلوحالا گتيريلمىش.

دۇزلانما: دۇزلانماق ايشى.

دۇزلانماق [سن، بل] ۱- دۇز وورلماق (ف: نمك دار شدن). ۲-

(مچ، س) قيرجانماق، اۇزونو نازا قويماق (ف: خود را لوس كردن).

دۇزلانىش [ص] دوز وۇرولموش، دۇز سېلمىش.

دۇزلايىجى [آ] دۇزلانماق لا مشغول اولان ايشىچى (دئاباغ لىق كىمى ايشلرده).

دۇزلايىش [آ] دۇزلانماق ايشى ويا بيجىمى.

دۇزلو: ۱- دوزو چوخ اولان يىمك، دوزو چوخ اولان يىر (ف: شور

salty. ۲- خوشا گلن هر شى، دوزلو او شاق، اورگه پاتان.

دۇزلو بلغم [آ] بىرتاقىم درى خسته ليك لر يىننن اورتاق آدى، اقزما.

دۇزلوجا [ص] داها چوخ دۇزلو، خوشا گلن، ياخشى (ف: شور مزه).

saltish

دۇزلوق: ۱- دۇز قابى (ف: نمكدان). ۲- آتلاردا گۇز اۆستونده كى

و انسان لاردا كۇپورجوك سۆمويونون آردىندا كى چوخور يىر. ۳-

باخ: دوزلاق.

دۇزلوق اۇلچن [آ] بىر محلولون دۇزلولوق درجه سىنى اۇلچن آلت.

دۇزلولوق [آ] ۱- دۇزلو شىين حالى، دوزلو اولما وضعيتى،

شۇرلوق. ۲- اۆره گه ياتا بىلمه، خوشا گلگه وضعيتى. ۳- تۇپراق و

سۇيون بىر لىترده اولان دۇز مقدارى (ف: شورى).

دۇزونو دادماق [ل] بىرىننن چۆره گىن يىمك.

دۇزونو قاچيرماق [ل] باياغى لاشديرماق، لذت دن چىخارماق.

دۇستاق [دۇستاق] دىواندا ايشله نن (ت 'توتسوقلاماق' ياخالانماق)

كلمه سى بو سۇزون كۇكودور و البته تۇتماق سۇزو اصلى قايناق

سايلير، توتسوقلاماق، توتسوق، توتساق، دۇستاق = دۇستاق [۱-

حبس يىرى، توتوقلولايرن ساخالانديغى يىر، بو كلمه اينديكى زاماندا

چۇخرق زندان اوچون ايشله نير، دوستاق لىق (ف: زندان). ۲-

توتوقلو.

دۇستاق ائتمك (ائله مك) [ل] دۇستاق لاما، حبس له مك.

دۇزخانا [آ] دوغال حالدا دۇز چىخاريب و قايناديپ يىمك اوچون يارارلى حالا گتيريلن يىر.

دۇزدارتان [آ] دوز اويومتك اوچون بالاجا ال دىيرمانى.

دۇزداق: باخ: دوزلاق.

دۇزسپن: دۇز سېمك اوچون اولان بالاجا قاب، دۇز قابى (ف: نمك پاش).

saltshaker.

دۇزسوز: ۱- دوزو اولمويان يىمك. ۲- [مچ] خوشا گلگىن هر شى

"دوزسوز بىر دانىشيق، دوزسوز فيلم، خوشا گلمز، قانى سۇيوق

كىمسە" (ف: بى نمك). saltless

دۇزسوزلاشديرما [۱] دۇزسوز حالا گتيرمه.

دۇزسوزلاشديرماق [ل] دۇزسوز حالا گتيرمك.

دۇزسوزلاشديريلماق [بل] دوزسوز حالا گتيريلمك، دۇزدان تمىزلىمك.

دۇزسوزلاشما [آ] دوزسوز حالا گلگه، دۇزو قاچما.

دۇزسوزلاشماق [س] دۇزسوز حالا گلگك، دۇزو قاچماق (ف: بى نمك شدن).

دۇزسوزلانماق: باخ: دۇزسوزلاشماق.

دۇزسوزلوق [آ] دۇزسوز شىين حالى، خوشا گلمزلىك، قانى

سۇيوق لوق.

دۇزقابى [آ] ايچينه دۇز تۇكمك اوچون بالاجا قاب (ف: نمكدان).

دۇزقىران [آ] دۇز ياتاقلار يىندا سال دۇزو سىنديران و چىخاران

ايشىچى.

دۇزكىمى يالماق [ل] چوخ عزيزله مك.

دۇزلا [آ] دوز چىخاريلان و اۆره تىلن يىر، دۇزلوق (ف: نمكزار).

دۇزلاتماق [ائند] دوزلاماق ايشىنى گۇردورمك.

دۇزلاديلمق [بل] دوزلاتماق ايشى گۇرولمك.

دۇزلاشديرماق [ل] دۇزلاشماق ايشىنى گۇردورمك،

دۇزلانديرماق.

دۇزلاشديريلماق [ل] دۇزلاشديرماق ايشى گۇرولمك.

دۇزلوق [ت 'تۇزلاماق، تۇزلاماق، سن] ۱- دۇزلو يىر، چۇراق،

وئرىمسىز دۇزلو يىر. ۲- دۇز ياتاغى (دوز معدنى)، دۇزلو تۇپراق،

دۇز چىخاريلان يىر (ف: نمكزار).

دۇزلوق چۇغانى: بىرنوع چۇغان.

دۇزلوما: ۱- دوزلاماق ايشى، دۇز وۇروما. ۲- بىر جور يىمك. ۳-

دۇزلاناراق حاضيرانان.

دۇستاق اولماق [س] دوستاق لانماق.

دۇستاق لىق [آ] باخ: دوستاق خانا.

دۇستاقچى [آ] دوستاق باخچى سى، زندانچى (ف: زندانبان).

dualism

دۇستاقچى لىق [آ] ۱-دوستاق خانا. ۲-توتوقلۇلۇق، توتولوب

ساخلاتما ايشى.

دۇستاقلى [آ] دوستاغا قاتىلمىش، توتوقلو، توتولوب ساخلايتىلان

آدام (ف: زندانى).

دۇستانە [فا، ظ] دوستجاسينا، يوداشلىق لا (ف).

دۇش [فر، آ] يۇيۇنماق اوچون سۇيو اوستىن تۇكن وسيله (ف).

دۇشاق [آ، دا] حىوانىن ايكي آياغينا باغلانان كۇستك و ايپ (ف).

تسمه، ريسمان.

دۇشمانلىق: (ف). كين. enmity.

دۇشوار [فا، يازين، ص] چتين، آغير، مۆشكول (ف: دشوار).

دۇعا [فا، آ] عبادت اوچون ذكر اولونان سۇزلر (ف: دعا). prayer

دۇغاب: سۇ و گچ كىمى شىلرلن دورو حالدا قاتىشماسيندان دوزەلن

شى (ف). grout

دۇق (دۇق، دۇك، دىك / تۇق، تىق، تۆك، تىك) [اك] ۱-

گىچمىش زاماندىن صفت فعل دوزە لىر "تانيديق، گۇرولمەدىك".

۲-بو اكدن دوزەلن بعضى اكلردە وار "يىلديگىنى سۇيله مك،

تانيديقى".

دۇل [ت، سن 'تۇل'] ديواندا تۇل سۇزو فعل شكىلىندە دە ايشلە

نىب (تۇلماق، چۇقان تۇپونا ووروب آتماق) و ايندى توللاماق

شكىلىندە همان كلمەدن الە گلىب، بو كلمەننن معناسينا باخديقدا نظره

گلىر دول در واقع ائشىگە آتيلمىش قادىن اوچون سۇيله نىر، هادى]

ارىندىن بوشمانمىش ويا ارى اۇلموش قادىن ويا قادىنن بوشامىش ويا

قادىنى اۇلموش كىشى (ف: بيوه). widowhood

دۇل آپتال اوت گىللر [آ، بىتگى] تاج سىز، ايكي چىنكىلى لردن

چوخو اىستى و قۇراق بۇلگە لردە يىتىش و كاكئوس كىمى بىر بىتگى

سۇيو (ف: تيره مازريون). thymelaeaceae

دۇل آپتال اوتو [آ، بىتگى] دۇل آپتال اوتو گىللران، چىچىكلرى

گۇزل قۇخان، آجى، چوخ ابللىك چوغونلوقلا آعاج جىق و چالى

كىمى اۇلان بىر بىتگى (ف: مازريون). Daphne mezereum.thy.

دۇل آرواد اوتو [آ، بىتگى] تۇپلاشيق گىللردن قىر لاردا يىتىش،

حكىملىكدە ايشلە نن و تىكانلى قۇزلارى قۇيونلارلن يۇنونا ياپىشان

بىر بىتگى (ف: آراقىطون). Arctium lappa, arctium

tomentosum

دۇلجا [ص] دول كىمى، دۇلا اوخشار.

دۇل جىغاز [آ] دۇل كىمى، دۇلا اوخشار.

دۇل قالماق [س] ائشى اۇلمىك ويا ائشى نى الدن وئرمىك.

دۇل قويماق [ل] بىرىننن ائشى نى اۇلدورمىك، ائشىندىن آيىراق

ائشسىز ائتمىك.

دۇل لاشماق [ل] دول وضعيته گلمىك.

دۇلۇق [آ] دول اولما وضعيتى.

دۇمان duman [ت 'تۇمان'] سن / تۇماق+ان، باخ: تۇماق] ۱-

توستولو يا تۇزلو ويا بۇغلو هاوا، قىرتينا، بۇران، چىسگىن و سىسلى

هاوا (ف). هواى مه آلود، گرد و غبار (ف). ۲- [مچ] كدر، اوزونتو

"باشى دۇمانلى ايگىت". ۳-آيدىن اولمايان، قارانلىق. ۴-آنلاشىلماز

"افسانەلر دومانلار ايچىندە قالىدى".

دۇمان رنگى [آ] تۇتقون كۆل رنگى.

دۇمان كىمى گۇرمىك (خاطيرلاماق) [ل] آيدىن اۇلماياراق،

بوخو كىمى گۇرمىك.

دۇمانسىز [ص] دومانى اۇلمايان، آيدىن، صاف.

دۇمانسىزلىق [آ] هاوادا دومان اۇلمايدىغى حال، آرينلىق (هاوا).

دۇمانلاتماق [ل] دومان لاندىرماق، قارىشدىرماق، چاشدىرماق.

دۇمانلاشماق [س] دومانلى اۇلماق، دومانلا دولماق.

دۇمانلاما [آ] دومانلى وضعيته گتىرمە.

دۇمانلاماق [ل] دومانلى وضعيته گتىرمىك، دومانلا توتماق، دومانلا

بۇرونمىك، دومان و توستو باسماق (ف: مه آلود شدن).

دۇمانلاندىرماق [ل] توستولندىرىمىك، توتسو بوراخماق، توتقون

لاشدىرماق، قارىشدىرماق.

دۇمانلانماق [س] ۱-دومانلى وضعيته گلمىك، دۇمانلى اۇلماق. ۲-

قارىشماق، بولانماق، قارالماق.

دۇمانلى [ص] دومانى اۇلان، دومان چىخاران، تۇستولو، [مچ]

سىخىنتى لى، بۇلانىق (ف). هواى مه آلود، گرد و غبار (ف).

دۇمانلى چىسگىنلى [ص] چوخ توتقون، دومان و چىسگىن

قاپىلمىش.

دۇمانلى لىق: باخ: دومانلىق.

بۇيوكلوگونده، اتلى، سارى، و مۇروسوۋ قره رنگلى بىر يىتگى
 (ف: عشقه). **Hedera helix**
دۇۋار ساعاتى [آ] دۇۋارا وورولان ساعات.
دۇۋار ساۋلىغى [آ] دۇۋار گازئە سى (ف: روزنامە دىۋارى).
دۇۋار سۇباسى [آ] دۇۋاردا دۆزە نىلن سۇبا.
دۇۋار صدفى: باخ: دالاق اوئو.
دۇۋار قازئى [آ] دۇۋارا ياپىشىدىرىلان قازئى.
دۇۋار قالى سى [آ] دۇۋارا آسىلان قالى.
دۇۋارا دىرە مك (قىسناماق) [ل] سىخىشىدىرماق.
دۇۋارا وۇردو [آ] اوشاقلار آراسىندا دوۋاردا چكىلمىش دايىرە يە
 سىگە و يا تىلە وورماقلا اوينانان بىر اوۋيون آدى.
دۇۋار ساعاتى [آ] دۇۋارا آسىلان ساعات.
دۇۋار كاغاذى [آ] سۆس و گوزللىك اوچون دوۋارلارا وورولان
 كاغاذ.
دۇۋاق duvaq [سن «تۇۋاغ»، باخ: تۇماق] ۱-توپراقدان و داشدان
 دۆزلەن قاپاق (ف: سر پوش). ۲-گىلن باشىنا و اۆزونه اۇرتولن پارچا
 (ف: روسرى مخصوص عروس).
دۇۋاق چى [آ] دۇۋاق دۆزلەن و ساتان كىمە.
دۇۋاق قاپما [آ] ۱-تۇيدا گىلنى تعريف له مك و اۋيوت وئرمك
 اوچون سۇيله نن شعر و قوشما "اشيق سازىنى باغرىنا باسيب بو
 دۇۋاق قاپمايلا اۇنلارن تۇيۇنو باغلادى" (ف: نوعى شعر مرسوم در
 عروسى). ۲-توى مراسىملرىندن بىرى، بو مراسىم هر ائلده اۆزونه
 مخصوص شكلى وار.
دۇۋاق چى لىق [آ] دۇۋاق دۆزلتمە وساتما ايشى.
دۇۋاق سىز [ص] دۇۋاغى اۇلمايان.
دۇۋاقلما [آ] باشىنا دۇۋاق وورما.
دۇۋاقلماق [ل] باشىنا دۇۋاق وورماق و اۇرتىمك (ف: پوشاندن).
دۇۋاقلانما [آ] دۇۋاق اۇرتولمە.
دۇۋاقلانماق [بل] دۇۋاق اۇرتولمك.
دۇۋاقلى [ص] باشى و اوزو دۇۋاق لا اۇرتولو.
دۇيار [ص] دۇيقولو، دۇيقون، دۇيارلى (ف: حساس).
دۇيارسىز [ص] احساس سىز، دۇيارلى اۇلمايان (ف: بى احساس).
دۇيارسىزلاشدىرما [آ] احساس سىز وضعيئە گتىرمە.
دۇيارسىزلاشدىر يىلماق [ل] احساس سىز وضعيئە گتىرىلمك.
دۇيارسىزلاشما [آ] احساس سىز وضعيئە گلە.

دۇمانلىق [آ] ۱-دۇمان ايچىندە اۇلان يىر. ۲-تۆز بۇلود، يىردن
 چوخ چوخ اوزاق اۇلان و ايشىقلى تۆز لكەلر شكلينده اۇلان اولدوز
 سىستم لرى، بولوتسوو (ف: سحابى).
دۇمبول [آ، دا] بىر نوع چالقى آلتى.
دۇمبول چو [آ] دۇمبول چالان، دۇمبول چالغى چى.
دۇمدۇرو [ص] لاپ دۇرو، چوخ شفاف و صاف، چوخ سايىق و
 آخىجى (ف: صاف صاف).
دۇمدورولوق [آ] دۇمدورو اۇلما وضعيئى.
دۇمدوما [آ، دا] فىريرا.
دۇمروجوق: باخ: دامجى.
دۇمروق: باخ: تۇمروجوق، تۇمروق.
دۇمروقلاشماق: باخ: تومورجوق لانماق.
دۇمورجوق دۇمورجوق: دامجى دامجى.
دۇموشماق [باخ: تۇمور] ۱-دىزلىرى اوستە اۇتورماق. ۲-قوشلارن
 دىمىدىك لرىلە اۇزلىرىنى تىمىزله مە سىو قاشىماسى.
دۇموشوق [باخ: تۇمور، ص] بوزوشموش، دونوخموش (ف: مچاله
 شده).
دۇۋار duvar [بو كلمە فارسجادا اسكى و ايشلك كلمە دىر، ولى
 بىلگىنلر چوخو بو سۇزون كۆكونو (ت «تۇماق»: قاپاتماق، تۇتماق)
 تۇماق كلمە سىنە باغلايىرلار، مخصوصا فارسجادا بو كلمەنى بىر
 كۆكە باغلايلا بىلمە يە رك توركجەده دۇۋاق سۇزونو معنى و گرامر
 لحاظىندان بو كلمە يە ياخين اولاراق دليل گتىرمك اولار، باخ:
 تۇماق] بىر تىكىتى نىن ائشيك طرفىنى قۇرويان داش كرپىج و
 بىتوندان دۆزلەن حصار، اوجا هئره (ف: ديوار). wall
دۇۋار ايچىندە (آراسىندا) قالماق (اۇتورماق) [س] ائشيك و دىش
 عالم له باغلانتى سى اۇلماماق.
دۇۋار يىلدىرى سى: دۇۋار آگهى سى (ف: آگهى دىۋارى).
bulletin
دۇۋار پاسى [آ] ايكى اۋيونجو قارشى طرفە توپو وئرمك اىستە ميه
 رك توپو بىرىرىنە پاس وئرمە سى.
دۇۋار داياغى [آ] بىخىلماماسى اوچون دوۋارا (چوخ واقت) ايبىك
 دستك وورولان آغاج ويا آبرى شى.
دۇۋار سارماشىغى [آ، يىتگى] بىر يىتگى آدى (ف: هزارچشم).
دۇۋار سارىمساغى [آ، يىتگى] ياپراق تۇكموين، گۆوده ياپراقلارى
 ساپلى، اۆست اۆزو توتقون و آلت اۆزو ياشىل، سرت و دىمر سوۋ
 كىچىك وچىچىك لى، ميوه سى نوخود فىرنكى داناسى

دۇيقولانماق [س] دويقو آلتيندا قالماق، دويقولو اولماق (ف): احساساتى شىدن.

دۇيقولانىش [آ] دويقولانماق ايشى ويا بيجىمى.

دۇيقولانىم [آ] دويقولانما، ائنگى لنمه.

دۇيقولو [ص] اينجه دويقوسو اولان، تىز و ياخشى دۇيان، آلقى لايان، دويقوسو و احساسى چوخ اولان (ف). احساساتى sensitive **دۇيقولولوق** [آ] دويقولو اولما وضعيتى.

دۇيقون [آ] دويقولو، دويار (ف). حساس sensitive

دۇيقون لاشدیرما (سى): دويقون ائتمه.

دۇيقون لاشما: دۇيقون اولما.

دۇيقون لاشماق [س] ايى جە دۇيماق.

دۇيقون لوق [آ] دويقون اولما وضعيتى (ف: حساسيت). sensitiveness

دۇيما: حس ائتمه.

دۇيماز: دويما يىلمه ين.

دۇيمازلىق: دۇيماز اولما وضعيتى، دۇيمايش كيمي اولما.

دۇيماق duymaq [ت، سن] حس ائتمك، آلقى لاقى، آنلاماق، باشا دوشمك، اوره گينه دامماق (ف: حس كردن). to feel

دۇيمالى: دۇيولايىلن، دۇيماغا يارارلى.

دۇيمامازلىق [آ] دۇيمازلىق.

دۇيو duyuu: آلقى لاما اورقانى (ف: احساس). feeling

دۇيو اوستو [ص، فلسفه] دويولارلا دويولا يىلمه ين، آلقى لاما يول ايله يوخ دوشونجه يول ايله بيلين شيلر.

دۇيوجو [آ] دۇيان.

دۇيوجولوك [آ] دۇيوجونون ايشى.

دۇيوخماق [س] آنىلماق، آيىق دوشمك، دۇيماق.

دۇيورو: بير اولونتونو يازى وچكىم له يايىن لايىب و آيريلارينا بيلديرمك، اعلان بيلديرى.

دۇيوسال [ص] دويوايله ايلگى لى.

دۇيوسوز: حيس سيز (ف: بيحس). insensible

دۇيوسوزلوق: حيس سيزليك (ف: بى حواسى). absint mindedness

دۇيوش: دويماق ايشى وطرزى.

دۇيوشماق [قا] قارشى لىقلى دۇيماق.

دۇيوق [ص] ۱-دويغو حيسى ايتى اولان، تىز دۇيان، آيىق. ۲-خبر، ساو.

دۇيارسيز لاشماق [س] احساسلى لىغى قالماق، حسى آرادان گئتمك (ف: بى حس شىدن).

دۇيارسيزلىق [آ] دويارسيز اولما وضعيتى.

دۇيارقا [آ، ديرگى] اكلم باجاقليلارين باشين قاباق بۇلومونده اولان وحرکت حيسينى و دۇيوسونو احساس ائله ين و دۇيان اورقان لار، بۇجك لرده بويونوز كيمي حساس و دۇيو آلت لرى (ف: شاخك حسى).

دۇيارقالى لار [آ] دۇيارقاسى اولان بۇجك لر، بير جوت دويارقاسى اولان اكلم باجاقليلا تۇپلولوغو.

دۇيارلى [ص] ائشيك ده اولان ائنگين ليك لره دويارليغى اولان (ف). حساس.

دۇيارلىلىق [ص] دويارليغى اولان.

دۇيارلىق [آ] حساس اولما، دويارليغى اولما (ف). حساسيت.

دۇيال [اؤزل آد] دۇيقولو، احساسلى، قيز آدى (ف).

دۇيدورماق [ت، سن] «تۇيتورماق» آنلاماق [حيس ائتديرمك، سئزديرمك، سئزديرماق، بيلديرمك].

دۇيسال [اؤزل آد] دۇيقولو، احساسلى، قيز آدى (ف).

دۇيغو: باخ: دۇيقو.

دۇيقان [ص] آشيري دويقولو.

دۇيقو duyqu: دۇيولارلا آنلاما، باشا دوشمه قابليتى (ف). حس، احساس feeling

دۇيقوجا [ط] دويغو باخيميندان.

دۇيقوداش [ص] ۱-بير قونودا دويقولارى باشقاسيله بير اولان. ۲-بير دوشونجه ويا بير پارتى نين ايشلرينى ييه نن و بنيمسه ين (ف). سمپات.

دۇيقوداشلىق [آ] برابر دويقولارى پايلاشما، دويقوداش اولما وضعيتى.

دۇيقوسال [ص] دويقولارلا ايلگى لى، دۇيقولو (ف). حساس.

دۇيقوساللىق [آ] دويقوسال اولما وضعيتى.

دۇيقوسوز [ص] ۱-دويقوسو اولمايان (ف: بى حواس). ۲-absent دوشونمه ين، آلقى لامايان (ف: بى عاطفه). unfeeling

دۇيقوسوزلوق [ص] حيس سيزليك، دويقوسوز اولما وضعيتى.

دۇيقولار: (ف). عواطف sentiments

دۇيقولانديرما [آ] دۇيقولو ائتمه.

دۇيقولانديرماق [ل] دويغو آلتيندا ساخلاماق، دويقولو ائتمك.

دۇيقولانما [آ] دويقولو اولما.

دۆدو كچو [آ، ص] ۱-دۆدوك چالان چالغى جى، دودوك ساتان

كىمىسە. ۲-فابريكالاردا سوت چالاراق بللى زامانى بىلدىرن كىمىسە.

۳-آدام آلدادان، يالان وعدە وئرن كىمىسە.

دۆدو كچولوك [آ] دۆدوك جونون ايشى.

دۆدوكلو: دۆدوگو اولان.

دۆدوله مك [س] دۆدو دىيە رك ائو اوشاقلارنى چاغىرماق.

دۆدەمە [فا دو دمە] ۱-ايكى آغىزلى پىچاق. ۲-بىر نوع قويون

جىنىسى.

دۆز (دۆز) [ع، آ] اينجى (ف: در).

دۆزبون [فا، آ] اۇزاق لارى گۆرمك اوچون اولان وسيله، اوزاق

گۆرن (ف: دۆزبون).

دۆرتمك dürtmək [ت «تۆرتمك»: سۆرتمك، سۇوماق، ددە

قۇرقوت، ل] ۱-اوجو بىز بىر شئىلە وۇرماق، دۆرتمە لە مك (ف:

سىخونك زدن). ۲-اۋزونو بىر يترە زورلا سۇخماق (ف: تپاندن).

دۆرتمە: دۆرتمك ايشى.

دۆرتمە لنمك [بل] دورتمە ايله وۇرولماق.

دۆرتمە لنمە [آ] دورتمە ايله وۇرولما.

دۆرتمە لە مك [ل] دۆرتمە لە مك، دۆرتمە ايله وۇرماق.

دۆرتمە لە مك [ل] دورتمك لە وۇرماق (ف: سقلمە زدن).

دۆرتمە لەمە [آ] دۆرتمك لە وۇرما.

دۆرتو [آ] دۆرتمە لە مك اوچون قوللانلان شنى.

دۆرتوشدورمك [ل] بىر شئىى زورلا بىر يترە يترلشديرمك.

دۆرتوشدورمە [آ] بىر شئىى زورلا بىر يترە يترلشديرمە.

دۆرتوشدورولمك [بل] زورلا بىر يترە سۇخولماق، زورلا

يترلشديريلمك.

دۆرتوشدورولمە [آ] زورلا بىر يترە سۇخولما، زورلا يترلشديريلمە.

دۆرتوشمك: باخ: دۆرتولمك.

دۆرتولمك [س] ۱-اۋزونو بىر يترە زورلا سۇخماق، زۇرلا

سۇخولماق. ۲-بل] دۆرتو ايله وورۇلماق.

دۆرتولمە [آ] ۱-اۋزونو بىر يترە زورلا سۇخما، زۇرلا سۇخولما. ۲-

دۆرتو ايله وورۇلما.

دۆرتونمك: باخ: دۆرتولمك.

دۆرتە [آ] الينى يومروق حالينا كىتىرىپ وۇرماق.

دۆرچك [آ، باخ: دورمك] درى يا قوماش اۋزە ريندە چىخىتىنى،

قابارىق (ف). برجستگى ھار روى پوست يا قماش (ف).

دۇيوق دۆشمك [ل] آيىق دوشمك، دۇيماق، خبر تۇتماق.

دۇيوق سالماق (وئرمك) [ل] آيىلتماق.

دۇيوقسوز [ص] ۱-دۇيما قابلىتى اولمايان. ۲-خبرسىز، ساوسىز.

دۇيوقلوق [آ] تئز دويما، تئز باشا دوشمە، آيىق لىق، سايىق لىق.

دۇيولار: (ف). حواس senses

دۇيولما: باشا دوشمە.

دۇيولماز [ص، ظ] دۇيولا بىلمە ين، سىزىلە بىلمە ين.

دۇيولماق: ۱-س] دويماق (ف: حس كردن). ۲-بل] دويماق ايشى

گۆرولمك، دويماق ايشى گۆرولمك، باشا دۆشولمك.

دۇيولمامىش [ص] اۋگونه قدر گۆرونمە مىش، شاشىلاچاق شى.

دۇيولور [ص] دويولان.

دۇيوم: ۱-آلقى، دويولان لار، دويو، خبر. ۲-استخبارات.

دۇيوم اۋلچر [آ] درى نين حساسيت و دۇيارلىغىنى اۋلچمە يە

يارايان آلت (ف: حس سنج).

دۇيوم ايتىمى [آ] باخ: آتستىزى.

دۇيومجو [آ، فلسفە] دويومجولوقلا ايلگى لى اولان.

دۇيومجولوق [آ، فلسفە] بىلىم لرى دويو يول ايله تاپماغىنا اينانما،

بىلگى نى دۇيولاردان آلما گۆرۈشۈنو و فلسفە سىنى ايلرى سۆرن

مكتىن آدى (ف). سئسۇآلىزم.

دۇيومسال [ص] دويو اورقانلارلا ايلگى لى.

دۇيومسوز [ص] دويومو اولمايان.

دۇيومسوز لوق [آ] دويومسوز اولما وضعىتى.

دۇيوملو [ص] دويومو اولان.

دۇببە [جبه، دۇببە، ھادى] (ف). كلک باز.

دۇببە دۆز: دۆم دوز، دۆپ دۆز، دومبەلن دوز.

دۇببوز [سن] دۆم دوز.

دۇبۇرد [فا «دۇر و بر»] يان يۇورە.

دۇبۇر: باخ: دىبىر.

دۇجۈن [باخ: دۆزمك] (ف: دۇجىن).

دۆدك: باخ: دۆدوك.

دۆدو [سس تق] دۆ سىسنىن تكرارى، اوشاق دىليجە موتورلو ماشين

اوچون سۇبلە نىر.

دۆدوك [ت «تۆتك» چايدان و ابريق امزىگى] ۱-پۆفلە مكلە

چالپىنان بىرچالقى آلتى (ف: سۇت). whistle. ۲-مىج] بوش بىئىن

آدام، اۋس سۇز. ۳-فابريكا وگمى لرىن توسىتو بۇروسو.

دۆزاولماق (گلمك) [س] اويقون گلمك.
دۆزاوركلى [ص] اۆره گى تميز، دۇغرو، دۆز.
دۆزاولاراق: (ف). صحيحاً **correctly**
دۆزئل (دۆز ائل) [اۆزل آد] دوز ائلى، اوغلان آدى (ف).
دۆزئى: تاراز، سويه (ف). افق **level, hoeizon**.
دۆزئى سيز [ص] بللى بير دۆزئى اولمايان، سويه سيز.
دۆزئى سيزليك [آ] بللى بير دوزئى اولماما وضعيتى، سويه سيزليك.
دۆزئى لر: (ف). آفاق **horizons**
دۆزئى لى [ص] بللى بير دوزئى ده اولان، سويه لى، ايى سويه لى.
دۆزباغيرساق: باخ: باغيرساق.
دۆزبۇجاق [آ] بوتون بوجاقلارى دوز اولان، خط لرى ييريرينه ديكئى اولان (ف: راست گوشه). **rectangular**
دۆزبۇجاقلى [ص] بوجاقلارى دۆز اولان.
دۆزبه دۆز [ظ] دۆز اولاراق "آى آمان بو جانناوار دۆزبه دۆز قاپى يا سارى گلير" (ف: مستقيما).
دۆزج [آ] بير سطحين ياتاي ليغنى اۆلچن آراج.
دۆزج له مك [ل] دۆزج له اۆلچمك.
دۆزجوك: (ف). حرف **letter**
دۆزجوك لر: (ف). حروف **letters**
دۆزجه [ص] اولدوقجو دۆز، تاماميله دۆز، گرچكده اولدوغو كيمى.
دۆزجيزيقلى: باخ: دۆز خط لى.
دۆزخطلى [ص] دۆز خط ده گئدن.
دۆزدانىشان: دۇغروچو (ف: راستگو). **veracious**
دۆزدۇداق سسلى حرف [آ، ديل ب] دۇداقلار يۇوارلاق يوخ بلكه چكىلميش شكىلده اولاراق سؤيله نن سسلى حرفلر (آ، آ، ا، ي، ئ، (ف: صائت راست). **Unlabialized vowel**.
دۆزدۇغرو [ظ] دوز اولاراق.
دۆزدۇردقول: (ف). مربع **square**.
دۆزدۆزونه [ظ] آچيق آچيغنا، ايكى اۆزلؤلوك ائتمه دن.
دۆزدۆتيا [آ] عالم، ائورن، هرطرف وهر يئر، اوجسوز بوجاقسيز ساحه.
دۆزدورمك [ائند] دۆزدورمك ايشيني گۆردورمك.
دۆزدوزولمك [بل] دۆزدورمك ايشيني گۆردورمك.

دۆردانه [فا، يازين، آ] ۱-ينجى داناسى، مُرواريد داناسى. ۲-عزيز سايلان اوشاق ويا شخص اوچون سؤيله نير (ف: دردانه).
دۆردويون [آ] لازيم اولان خيريم خيردا شئيلر.
دۆردويونچه [آ] دويونچه شكيلنده باغلانميش شئيلر.
دۆرگه [باخ: دۆرمك] قديم مكئى دولانديرانلارين باشينا قويدولارى بير نوع بۆرك (ف: نوعى كلاه).
دۆرگه له مك [س] دورگه بۆركو قويماق.
دۆزلو [باخ: جۆر] تۆرلو (ف). جۆر، نوع.
دۆزلودۆزلو: جۆربه جۆر، هر جۆره.
دۆرمج (دۆرمنج) [آ] دۆرمك، بلله.
دۆرمك [سومرجه <دۆر> ت، آ/ بو كلمه ديواندا فعل حاليندا (بۇرماق، بۇرولماق) معناسيندا گله رك ايندى فعل شكيلنده فقط ادبى يازيلاردا ايشله نير ولى بير سيرا كلمه لرده اؤزونو گۆرسه دير: دۆرگه، دۆرمك = دۆرمج، توركجه ده و فارسجادا ايشله نن تيرمه <تۆرمه (بير نوع پارچا، شال) [۱-بوكولموش، دۆرمه لنميش شئى. ۲-بلله ساندويچ، بۆرمه لنميش يئمك (ف: لقمه). **morsel**. ۳-] ل] بۇرماق.
دۆرمك لنمك [س] دورمك و بلگه حالينا گئيريلمك، دۆرمك كيمى دۆزلمك.
دۆرمك له مك [ل] دۆرمك دۆزلمك، دۆرمك كيمى ائتمك.
دۆرمنج: دورمك (ف: لقمه). **morsel**.
دۆرمه جه [آ، ديرگى] باغلاردا تومورجوق ياپراق و سالخيم ييين و ساريمسوو بير نوع گئجه كپه نكى **Sparganothis Pillleriana**
دۆرمه لنمك: باخ: دۆرمك لنمك.
دۆرمه لنميش: دورمك شكيلنه گلميش.
دۆرمه له مك: باخ: دۆرمك له مك.
دۆروست [فا، ص] دۆز، دۆز اولان (ف: درست).
دۆز düz [ت، سن <تۆز> بو كلمه مختليف شكيللرده هم ديواندا وهم اورخون داش يازى لاريندا ايشله نيب، اورخون داش يازى لاريندا تيزليك (گۆجلو) و ديواندا تيز (يوكسك يئر، دۆز، اصل) و تيزمك (دۆزمك) شكيلنده گليب، و آزجا معنا ديشمه سيله ايرى اولمايان شئى و سؤز ويا ايش و دۆز چؤل اوچون دئييلير، بو كلمه ايندىكى دژ كلمه سينين كۆكودور و دوز = تيز كلمه سى معناجا يوكسك يئر و بيرير اوسته دوزولموش قالانى گۆسته رير] ۱-دۆزلوق آلان، چؤل. ۲-ايرى اولمايان (ف). مستقيم **direct**. ۳-دۇغرو، يالان اولمايان، دۆزگون (ف: صحيح). **true**.

دۆزگە (دۆزگە) قالماق [س] تەك و يالنىز قالماق، كۆمەك سىز قالماق.

دۆزساى: (ف: عدد صحيح). **integral number**

دۆزسۇن [ص] دوزلو يئرلردە يىتن بىر يىتگى.

دۆزعمللى [ظ، ص] دۆز بىر بىچىمدە.

دۆزقانادلىلار [آ، دىرگى] چكىتجە لردە اولان كىمى دۇرد قانادلى اولاراق اۆستدە كى قانادلار سرت اولاراق او بىرى قانادلار اۇرتن بىر بۇجك تاقىمى (ف: تيره اى از حشرات).

دۆزك: باخ: برك دۆزك.

دۆزكلى [ص] ياراشىقلى.

دۆزگىتمە مك (گىتىرمە مك) [س] بختى گىتىرمە مك.

دۆزگىلمە مك [س] يولا گىلمە مك.

دۆزگو düzgü [آ] باسین اوچون سۇز ويا سطر و صفحه لرى دۆزىنلە مە، دۆزىمە ايشى، باسین اوچون حرفلرى دۆزىمە ايشى، دۆزولموش، سىرا، سىرالانما (ف). ترتيب.

دۆزگو يىرى [آ] دۆزگو ايشلرىنن گۆرولدوغو يىر.

دۆزگۆن [ت، سن <تيزگين>] دوغرو و منظم، اسكىك سىز، دۆز، دوغرو (ف). حقيقى **real**

دۆزگوجو [آ] دوزگو ايشينه باخان، باسین اوچون حرفلرى دۆزن.

دۆزگوجولوق [آ] دوزگوجونون ايشى، مرتبلىك.

دۆزگوسل [ص، فلسفه] دۆزگو ايله ايلگى لى، قورال و ياسالارلا ايلگى لى اولان.

دۆزگوسوز [ص] دۆزگويه اويمايان، آنورمال، دوزگوسو اولمايان (ف). غير عادى **abnormal**

دۆزگوسوزلوك [ص] آنورمال لىق (ف: آنورمالى). **abnormality**

دۆزگولشديرمك [ل] دۆزگون حالا سالماق.

دۆزگون [آ] دوز اولان، ايرى سى اولمايان.

دۆزگون [اۆزل، آ، يازار] دوكتور محمدزاده آذربايجان دىلى بارهده گىنىش آراشديرمالار و تحقيقات انديب و بو باره ده چوخلو درگى لر و كيتابلار يايينا بوراخيدير، دوكتور دوزگون ۱۳۲۴نجى گونش ايلينده تبريزده آنادان اولويدور.

دۆزگولو [ص] دۆزگويه اويقون، نورمال.

دۆزگون لشديريلمك [بل] دوزگون انديلمك، دۆزگون لشديرمك ايشى گۆرولمك، دۆزگون حالا سالىنماق.

دۆزگون لشمك [س] دوزگون شكله دۆشمك.

دۆزگون لنمك: دوزگون اولماق.

دۆزگون لنمه: دوزگون اولما.

دۆزگون لوك [آ] دوزگون اولما وضعيتى.

دۆزگون له مك [ل] دۆزگون ائتمك.

دۆزگونسوز [ص] دۆزگون اولمايان.

دۆزگونلر: (ف). راستان **the upright or true**

دۆزگه [آ] منظومه، سيستم، دوزونتو.

دۆزگه سىز [ص] دۆزگه سى اولمايان، دوزونتوسوز.

دۆزگه لى [ص] دۆزگه سى اولان، دوزونتولو.

دۆزلتديرمك [ائتد] دوزلتمك ايشىنى گۆردورمك.

دۆزلتديريلمك [بل] دوزلتديرمك ايشى گۆرولمك.

دۆزلىتمك düzeltmek [سن، ل] ۱-دۆزگۆن وضعيته گىتىرمك، بوزقون و يانلىش شئى دوغرو بىچىمه گىتىرمك، يانلىش دان قورتارماق (ف: درست كردن، تصحيح كردن). ۲-اۆرتمك، ياراتماق، قايرىماق، قۇرماق (ف: ساختن). **to build**

دۆزلىتمن [آ] دوزلتن كىمسە، دۆزلىدىجى، پروو دا اولان، پالتارى دۆزلىدن.

دۆزلىتمه [آ] ۱-دۆزلىتمك ايشى (ف: اصلاح). **correction** ۲- دوزلىدلىش (ف: ويرايش). **edition** ۳-اويدورما، قايرىما، قوشما (ف). جعل. **forged**

دۆزلىتمه ائيلم [آ، دىل ب] آيرى كلمەدن دوزلتن فعل (ف). فعل ساخته شده از يك كلمه ديگر (ف). **derived verb**

دۆزلىتمه اىپك: (ف: ابريشم مصنوعى). **silk rayon**

دۆزلىتمه فيبر: (ف: الياف مصنوعى). **synthetic fibers**

دۆزلىتى [آ] دۆزلىتمك ايشى، تصحيح، پروودا اولان پالتارين يانلىش لىق لارين آرادان آپارما ايشى.

دۆزلىتىم (دۆزلىدىم) [آ] دوزلىتمه ايشى.

دۆزلىدىجى: دۆزلىدن، يانلىش لارى دۆزلىدن، دۆز وضعيته سالان (ف: سازنده). **creative**

دۆزلىدىجى ليك [آ] دوزلىدىجى اولما وضعيتى.

دۆزلىلمز [ص] دۆزه له يىلمە ين، دوزلمز.

دۆزلىلمز ليك [آ] دۆزلىلمز اولما وضعيتى.

دۆزلىلمك [بل] دۆزلىتمك ايشى گۆرولمك، قۇرولماق، قايرىلماق، يولونا قويولماق.

دۆزگە (دۆزگە) قالماق [س] تەك و يالنىز قالماق، كۆمەك سىز قالماق.

دۆزساى: (ف: عدد صحيح). **integral number**

دۆزسۇن [ص] دوزلو يئرلردە يىتن بىر يىتگى.

دۆزعمللى [ظ، ص] دۆز بىر بىچىمدە.

دۆزقانادلىلار [آ، دىرگى] چكىتجە لردە اولان كىمى دۇرد قانادلى اولاراق اۆستدە كى قانادلار سرت اولاراق او بىرى قانادلار اۇرتن بىر بۇجك تاقىمى (ف: تيره اى از حشرات).

دۆزك: باخ: برك دۆزك.

دۆزكلى [ص] ياراشىقلى.

دۆزگىتمە مك (گىتىرمە مك) [س] بختى گىتىرمە مك.

دۆزگىلمە مك [س] يولا گىلمە مك.

دۆزگو düzgü [آ] باسین اوچون سۇز ويا سطر و صفحه لرى دۆزىنلە مە، دۆزىمە ايشى، باسین اوچون حرفلرى دۆزىمە ايشى، دۆزولموش، سىرا، سىرالانما (ف). ترتيب.

دۆزگو يىرى [آ] دۆزگو ايشلرىنن گۆرولدوغو يىر.

دۆزگۆن [ت، سن <تيزگين>] دوغرو و منظم، اسكىك سىز، دۆز، دوغرو (ف). حقيقى **real**

دۆزگوجو [آ] دوزگو ايشينه باخان، باسین اوچون حرفلرى دۆزن.

دۆزگوجولوق [آ] دوزگوجونون ايشى، مرتبلىك.

دۆزگوسل [ص، فلسفه] دۆزگو ايله ايلگى لى، قورال و ياسالارلا ايلگى لى اولان.

دۆزگوسوز [ص] دۆزگويه اويمايان، آنورمال، دوزگوسو اولمايان (ف). غير عادى **abnormal**

دۆزگوسوزلوك [ص] آنورمال لىق (ف: آنورمالى). **abnormality**

دۆزگولشديرمك [ل] دۆزگون حالا سالماق.

دۆزگون [آ] دوز اولان، ايرى سى اولمايان.

دۆزگون [اۆزل، آ، يازار] دوكتور محمدزاده آذربايجان دىلى بارهده گىنىش آراشديرمالار و تحقيقات انديب و بو باره ده چوخلو درگى لر و كيتابلار يايينا بوراخيدير، دوكتور دوزگون ۱۳۲۴نجى گونش ايلينده تبريزده آنادان اولويدور.

دۆزگولو [ص] دۆزگويه اويقون، نورمال.

دۆزگون لشديريلمك [بل] دوزگون انديلمك، دۆزگون لشديرمك ايشى گۆرولمك، دۆزگون حالا سالىنماق.

ھندى، معنوى، گرايلى، كاڭلى، عزال، دلرۇبا، بال كېوتر، شەناز،
مىجرى، كركوكى، بابات ترك، اميرى، خاوران، دلکش، كوردو،
میرغە، عاشیق گۆش.

دۆزلە مەك [سن، ل] دۆز بېچىمە گىتىرمەك، تسويه ائىتمەك،
تارازلاماق، دۆزلە مەك.

دۆزلەمە: دۆزلە مەك ايشى.

دۆزۈم düzüm [آ] ۱-دوزاز، شىمىيى بىر قايناشماق اوچون بللى
مقداردا مادە. ۲-باخ: دىزم.

دۆزۈمەك düzmək [ت، سن «تيزمەك، تۆزمەك» دوزمەك، ل] ۱-
سىرالاماق، يان يانا ويا اوست اۆستە قويماق، دىزمەك (ف): ردیف
کردن. ۲-اويدورماق، قوندارماق، قۇرماق.

دۆزۈملى: باخ: دىزملى.

دۆزۈن [آ] دۆزۈجو.

دۆزۈمە [سن، يالان وقوندارما سۆز] ۱-اويدورما و قوندارما، كلەك،
فیریلداق لىق (ف): ساختگی. ۲-يان يانا قويما، سیرالاما (ف): کنار هم
چیدە شدە. ۳-باخ: مسمط و ترکیب بند شعرى.

دۆزۈمە جە: گرچەك ايله ایلشگی سى اولمايان، اويدورما.

دۆزۈمە كرىپچ: كرىپچ دۈشمە سى (ف): آجر فرش. brick
pavement

دۆزۈمە لەمە: (ف): تنظيم arranging

دۆزۈمە يىغما [آ] ايكى گروه اوشاقلار آراسيندا آغاجلارى
قاچىردىب و بللى جىزىقلار آراسيندا دوزوب و سونرا يىغماق كىمى
بىر اوۋون آدى.

دۆزۈن düzən: ۱-بللى يۇنتم، اوۋوم، سىستم، ترتيب، نظام order،
arrange ۲-موسيقى آلت لرىندە سس عيارى (ف): آكۆرد. ۳-
حيله، كلك intrigue ۴-دۆز يثر، دۆز چۆل.

دۆزۈن باز [ص] حيله چى، دۆزۈنچى (ف): مكار. deceitful.

دۆزۈن تىكر: (فيزىك) (ف): چرخ لنگر.

دۆزۈن سىز: ۱-نظم سىز، انتظام سىز (ف): بينظم، بى انتظام.
disorderly ۲-اورقانىزه اولونمايش (ف): نابسامان.
disorganized

دۆزۈن قۇلو [ظ، دا] وار اولدوغو كىمى، دۆز، آچىق آچىغىنا.

دۆزۈنتى: (ف): سىستم، قاعدە rule

دۆزۈنجه [آ] سىخى دۆزۈن، دىسىپلىن.

دۆزۈنجىلىق: (ف): مدیریّت directorship

دۆزلدىلمە: دۆزلتمەك ايشى.

دۆزلشديرمەك: باخ: دوزلنديرمەك.

دۆزلشديريلمەك: باخ: دوزلنديريلمەك.

دۆزلشمەك [س] دۆز بىر وضعیته گلمەك.

دۆزلشمە [آ] دۆز بىر وضعیته گلمە.

دۆزلەم düzləm [ص] ايكى كىشىن خطین بوتون نقطه لرىنى بىر
بىرىنە متصل ايله ين صفحه، دۆز وياستى سطح، صاف سطح (ف).
مستوى.

دۆزلەسل [ص] دۆزلەم نئجه ليگى اولان (ف). مستوی.

دۆزلەم كۆرە [آ] مستوی بىر سطح اۆستۈندە چكىلن بىر كۆرەين
نقشه سى.

دۆزلەمەك düzəlmək [ت، س «تۆزە مەك» سن، س] ۱-دۆزلشمەك،
دۆز وضعیته گلمەك، دۆزلنمەك. ۲-[بل] بىر نسنه ويا جىنس
اۆرە تىلمەك، قۇرولماق، قايرىلماق. ۳-يىي اولماق، ياخجى لاشماق.

دۆزلەمە [آ] ۱-دۆزلشمە، دۆز وضعیته گلمە، دۆزلنمە. ۲-بىر نسنه ويا
جىنس اۆرە تىلمە، قۇرولما، قايرىلما.

دۆزلەمىش: ۱- (ف). مستحدث reclaimed ۲- (ف). مصنوع
”ايراندا دوزلەمىش=ايران اورونو= (ف): ساخت ايران). product

دۆزلەمىش لر: ۱- (ف). مستحدثات inventions. ۲- (ف).
مصنوعات manufactures

دۆزلنديرمەك [ل] دوز و تاراز بېچىمە سالماق.

دۆزلنديرمە [آ] دوز و تاراز بېچىمە سالما.

دۆزلنديرىجى [آ] ۱-دوز بېچىمە گىتىرن، دۆز ائدن. ۲-الكتريك
آخيمىنى متناوب دن مستقيم وضعیته چنۇيرن آلت.

دۆزلنديريلمەك [بل] دوزلنديرمەك ايشى گۇرولمەك.

دۆزلنمەك [بل] ۱-دۆز بىر وضعیته گىتىرىلمەك. ۲-دۆز اولماق، دۆز
حالا گلمەك، تارازلانماق.

دۆزلنمە: دۆزلنمەك ايشى.

دۆزلۈك [سن] ۱-دۆز اولما وضعیتى (ف): راستى، حقيقت. truth
۲-گنىش و دۆز يثر، دوزنگاه (ف): زمین صاف و وسیع).

دوزلۈك موغامى (راست موغامى): آذربايجان موغاملاريندان
اولاراق گوشه لرىنى بئيله سیرالاماق اولار: گۇتورگه (برداشت)،
دوزلۈك تملى (راست مايه سى)، غشاق، حوسىنى، ويلايتى، ويلايتى
نين اوستو، سپاه لشگر، مسیحى، حىجاز، ماورالنهر، دهرى، اوغور
(خجسته)، فارس شكسته سى، راک ھندى، راک خسروانى، ساقى
نامه، عراق، تصنيف قرايى، مثنوى، دوه زينقرووو (زنگ شتر)، نغمه

دۆزۈش دورمە [T] دۆزۈم دوزوم دۆزمە، سیرالاما.
دۆزۈشمەك [س] دۆزۈلمەك.
دۆزۈشمە [T] دۆزۈلمە.
دۆزۈك düzüük [بو كلمە دۆزۈمەك سۆزۈندەن ئالېنمادىر] ۱-سیرا،
 دىزى (ف). نظامنامە. ۲-ھىندوستانا تورك شاھلارینىن بىرىنىن
 يازدىغى قانۇن و ياسا كىتابىنىن آدى.
دۆزۈلمەك [ت، سن] تىزىلمەك، تۆزۈلمەك، [س] دۆزۈمەك ایشى
 گۆرۈلمەك (ف: چىدە شەدن).
دۆزۈلمۈش: (ف). منتظم. arranged.
دۆزۈلمە: دۆزۈلمەك ایشى.
دۆزۈلو [ص] دۆزۈلمۈش، سیرالانمىش، سیرالى.
دۆزۈلۈش [T] دۆزۈلمە طرزی، سیرالاما طرزی.
دۆزۈلۈشمەك [سن، قا] بىرلىكەدە دۆزۈلمەك.
دۆزۈلۈشمە [T] بىرلىكەدە دۆزۈلمە.
دۆزۈم düzüüm [ت 'تیزیم' سیرا، دىزى / T] ۱-بىر ایه دۆزۈلمۈش
 مىقدار. ۲-دۆزۈلمە، سیرالانما، دۆزۈمەك ایشى، نظم. order. ۳-دىزى
 (ف: سیرال، ھەر چىز ردیف شەدە).
دۆزۈم دۆزۈم [ط] دۆزۈلمۈش اولاراق، دىزى دىزى، بىرىرىنىن
 يانینا دۆزۈلمە.
دۆزۈم سوز: ترتیب سىز، نظم سىز (ف: بى ترتیب). irregular
دۆزۈم سوزلۈك: نظم سىزلىك (ف: بى ترتیبى). lack of order
دۆزۈم لە مەك: ۱-سیرالاما، دوزوم دۆزۈم ائتمەك (ف: طبقە
بندى كردن). classification. ۲-سوړت ائله مەك (ف: رقم بندى).
sorting
دۆزۈملۈ: (ف). منتظم. regular.
دۆزۈملەمە: ۱-منتظم ائله مە (ف: تنظيم كردن). to put in order.
۲-سیرالاما (ف: رده بندى). classification
دۆزۈمە سالماق: نظمە سالما (ف: بنظم درآوردن). to regulate.
دۆزۈن: باخ: دىزىن.
دۆزۈن اورتاسىندا قالماق: باخ: دۆزدە قالماق.
دۆزۈنتۈ: (ف). سیستم arrangement
دۆزۈنە [ظ] دۆز، دۇغرو، دۇغروسو.
دۆزۈوران [ص] دۆز آتچى، آماجا دۆز آتان، ياخشى آتان.
دۆزە لىش [T] دۆزۈلمە، دۆزە لىشمە، اۇيوشما.
دۆزە لىشدىرمەك [ل] دۆزۈلمەك، راضى لاشدىرما، سازىشە
 گتيرمەك.

دۆزۈنچى: ۱-حیلە چى، دۆزۈن باز (ف: جلب). false. ۲-يۇنتمن.
(ف: کارگردان). director.
دۆزۈنچى لىك [T] دۆزۈنچى اولما وضعیتی.
دۆزۈنسيز: دوزەنى اولمايان.
دۆزۈنسيز لىك: دوزنسيز اولما وضعیتی، اينتظام سىز، ترتیب سىز.
دۆزۈنچە [آ، فیزیک] تنظيم ائدن، رگلاتور، دوزنله ييجى.
دۆزۈنگە [T] دوزنلىك، دوز چۇل.
دۆزۈنگە لىق [T] دۆزۈن گاه يثر، دۆزۈنلىك.
دۆزۈنلەتمەك [ل] دۆزۈنە سالماق.
دۆزۈنلەتمە: دوزۈنە سالما.
دۆزۈنلەتمەك [ل] دۆزۈنلى وضعيته گتيرىلمەك، دۆزۈگۈن اولونماق.
دۆزۈنلە شىك [ص] دۆزۈن لرى بىرىرىنە اويقون.
دۆزۈنلە مەك düzönlemek [ل] دوزنلى وضعيته گتيرمەك، تنظيم
 ائتمەك، منظم ائتمەك، نظم وئرمەك.
دۆزۈنلەمە: دۆزۈنلە مەك ایشى (ف). تمهيد. arrangements
دۆزۈنلەمە جى [T] دوزن لە ين.
دۆزۈنلە ين: سیرالایان (ف). مرتب. arranger.
دۆزۈنلە ييجى: دۆزە نە قويان، تنظيم ائدن.
دۆزۈنلى [ص] دۆزۈنلى اولان، دۆزە نە گلیمش اولان (ف). منظم
 regular.
دۆزۈنلى اوردو [T] دۇناتىلمىش قوشون.
دۆزۈنلى لىك [T] دوزنلى اولما وضعیتی.
دۆزۈنلىك: ۱-سىخىتى سىز گنچىم، دوزنلى. ۲-چۇللوک (ف).
 جلگە. plain
دۆزۈنلەك [س] بزنمەك، گتيرىلمەك، بزه نيب دوزنمەك.
دۆزۈنمە [T] بزنمە، گتيرىلمە.
دۆزۈ [T] دۇغروسو.
دۆزۈ آيرى گۆرمەك [ل] بيله بيله يانلىش لىق ائتمەك.
دۆزۈب قوشماق [ل] يثرلرىنى ديشمەك، سیرالاما.
دۆزۈجو [ص] بىر شى دۆزۈمكلە مشغول اولان كىمەسە، متن
 سیرالایان كىمەسە.
دۆزۈش [T] دۆزۈمەك ایشى ويا بىچىمى، دۆزۈمە گندىشى و
 پروسىسى، باخ: دوزوم.
دۆزۈش دورمەك [ل] دۆزۈم دوزوم دۆزۈمەك، سیرالاما، بوى بوى
 دۆزۈمەك، قويوب يثرلشدىرمەك.

دۆشۈرۈپ چى: (ف). فرصت طلب opportunist	دۆزە لىشىدىرمە [ت] دۆزلىتمە، راضى لاشدىرما.
دۆشۈسۈز [ص] دۆشۈ اولمايان.	دۆزە لىشمەك düzelismek [سن، قا] بىر بىرلە آنلاشماق، اوزلاشماق، راضى لاناق (ف: باهم كنار آمدن).
دۆشگۈ: دوشمه ايشى (ف). تنزل.	دۆزە لىشمە: (ف). تباى conspiracy
دۆشگۈن düşgün [ت، سن] «دۆشۈك» ۱-سىخىنتىلى، اوزون تولو. ۲-باغلى، ماراقلى، وۇرقون (ف) مبتلا. ۳-اسكى دىرىنى ايتىرمە، ياشلى لىق وياخستەلىك سىبىلە چالاشما گۆجونو ايتىرمىش (ف: ضعيف). weak	دۆزە نك [ت] مكانيزما (ف). مكانيزم.
دۆشگۈن ئۇي: ضعيف و الدن دوشموش آدمالار قالان يتر (ف): آسايىشگاه. hospice	دۆزىازى [ت] اۇلچوسو و قافيه سى اولمايان يازى، شعر اولمايان يازى، نثر / قارشى آنلامى، قوشما، نظم، شعر.
دۆشگۈن لر: (ف). مساكين. the poor.	دۆزىانا: باخ: دۆز دۆزۈنە.
دۆشگۈن لر ئۇي [ت] چالاشما گوجونو ايتىرن كيمسه لرین ساخلاندىغى يتر (ف: آسايىشگاه). hospice.	دۆزىول گئدن: (ف) راشد. orthodox
دۆشگۈن لر يۇردو [ت] دوشگۈن لر ئۇي.	دۆش ۱ düş [ت، سن] «تۆش»: روياء، احتلام، ت «تۆشەمەك»: احتلام اولماق / باخ: دۆشۈنمەك [روياء، يوخودا گۆرۈلن خيال، دويوش (ف). روياء vision
دۆشگۈن لشمەك [ت] دۆشگۈن اولماق، دۆشمەك، الدن دۆشمەك.	دۆش ۲ [ت، سن] «تۆش» دوراق، باخ: دۆشمەك [دوراق، يۇلجولوقدا دىنلە ن يتر و قوئولاجاق زامان، دوشرگە (ف: محل اوتراق).
دۆشگۈن لشمە: دۆشگۈن لشمەك ايشى.	دۆش ھا دۆش [ت] دۆشمەك ايشى.
دۆشگۈن لشمىش [ص] دۆشگۈن حالا گلمىش.	دۆشۈى: شاقولى، يتر چكىمى يۇنۈندە اولان.
دۆشگۈن لوک: ۱-دۆشگۈن اولما، سىخىنتىلى و اوزون تولو اولما (ف). ضعف weakness ۲-وۇرقون لوق. ۳-آشاغى دۆشمە، دىرسىزلىمە. ۴-ياشلى لىقدان گوجونو ايتىرمە.	دۆشۈى لىك [ت] دوشى اولما وضعيتى.
دۆشل [ص] دۆش ايله ايلگى لى.	دۆشبه ره düşbərə [ت، دا] نازىك يايىلىپ دۇغرانىمىش خىردا خمير پارچالارنىن اىچىنە ات قويولوب بوكولە رك سودا پىشپىرلن بىر يىمەك (ف: نوعى خوراك).
دۆشلەك: باخ: دوشرگە.	دۆشبه ره خانا [ت] دۆشبه پىشپىرلىپ ساتىلان يتر، آشخانا.
دۆشلەك [ل] بىر اتفاقى ايشى ويا شىئى و كيمسه نى ذهنده اولدوغو كيمى جانلاندىرماق.	دۆشبه ره لىك [ص] دۆشبه ره يە يارايان.
دۆشلەمه [ت] بىر اتفاقى و ايشى ويا شىئى و كيمسه نى ذهنده اولدوغو كيمى جانلاندىرما.	دۆشجو [ت] چوخ روياء و خيال گۆرن كيمسه.
دۆشمەك [ت، سن] ۱-اۇز آغىرلىق ايله يوخارىدان آشاغى دۆشمەك، يىنمەك (ف: افتادن). to fall. ۲-بىرىننن دالى سىجا گىتمەك. ۳-بىر ايلگى و سئوگىه دۆشمەك. ۴-دىرى دۆشمەك. ۵-اوتوراق ائيله يىب بىر يتره دۆشمەك ۶-آخشام دۆشمەك ۷-اويقون دۆشمەك ۸-بىر ايشه باشلاماق ۹-يىخىلماق.	دۆشدورمەك [ل] دۆشمە سىنى ساغلاماق، يىندىرەمەك.
دۆشمەن [فا، آ] ياغى، بىرىنە كسىن قارشى اولان / قارشى آنلامى، دۇست يۇلداش / (ف). دشمن enemy	دۆشدورمه [ت] دۆشمە سىنى ساغلاما، يىندىرمە.
دۆشمەن چىلىك: باخ: دۆشمەن لىك.	دۆشدو كجه: (ف). عندالفرصت at leisure
دۆشمەن لىك: ياغى لىك، بىر بىرىننن عليه اينه اولما.	دۆشرجه: (ف). فرصت. opportunity
دۆشمەنانه [فا، ظ] دوشمن جه (ف: دشمنانه).	دۆشردۆشمز [ت] «دۆشورگۆ» چايىن ايرماغا قارىشان آغزى] ۱-گىچى جى ياشايش يترى، قوشون كيمى يىغىن لارىن گىچى جى اوتوراق يترى. ۲-بىر سىرا يترلردە توى لاردا بگىن حمام بوقجاسىنى گىيرن آداما وئرىلن ارمغان وئى.
دۆشمەنجه سینه [ظ] دۆشمەن كيمى، دۆشمەن قارشى اولدوغو كيمى.	دۆشرجه: باخ: دۆشردۆشمز.
	دۆشلى [ص] دۆشن، ياخجى تاثيرى اولان، اويقون گلن «بعضى خسته لىكلره داوالارىن بعضى سى دۆشلى اولماز» (ف: مناسب و سازگار).
	دۆشلى: (ف). فرصت opportunity

دۆشۈملۈك [آ] دۆشۈملۈك شىينىن ھالى، اۇيقون لوق، ياراشىقلىق.	دۆشمە [آ] ۱-دۆشمەك ايشى. ۲-تصادفى، دۆشە رك، گۈزلە نىلمە دن.
دۆشۈنتۈ : دوشونولن شى.	دۆشمەلى [ص] دۆشمەك اۆچون يارارلى "دۆشمەلى بىر يىر، بورادا دۆشمەلى و دىنجلەلى بىر ائو وار".
دۆشۈنتۈسل : دوشونتو ايله ايلگى لى.	دۆشنبە : باخ: دۆشنبە.
دۆشۈنتۈلو : دوشونتو سو اولان.	دۆشۈت : باخ: دوشوك.
دۆشۈنجل [ص، فلسفه] ۱-گرچكده اؤلمايىب يالنىز دۆشۈنجه ده وار اولان. ۲-يالنىز دۆشۈنجه ايله مشغول اولان.	دۆشۈرتمەك [ل] ۱-آشاغى يىندىرمەك، دۆشۈرمەك. ۲-[ائند] آشاغى يا دۆشمە گە مجبور ائتمەك.
دۆشۈنجل لىك [آ، فلسفه] دۆشۈنجل اولما نئجه لىگى، نسل گرچك لىگىنىن قارشىتى.	دۆشۈرتمە [آ] دوشورمە سىنى ساغلاما.
دۆشۈنجه düşünce [آ] ۱-آنلاق، ايدە، فيكىر، دۆشۈنجهنىن اۋرونو اولان گۈرۈش (ف: پندار). thought. ۲-قايقى، اۋزونتو، سىخىنتى "بوايش اۋنوسىخاراق دۆشۈنجه لندىرير".	دۆشۈردۈلمەك [بل] دۆشۈرتمەك ايشى گۈرۈلمەك.
دۆشۈنجه اۋزگۈرلۈغو [آ] دۆشۈنجه سىنىرلارينا باغلى اولماما (ف: آزادى اندىشە). freedom of thought	دۆشۈرمەك düşürmek [سن، ل] ۱-يىندىرمەك، دۆشمەسىنە سبب اولماق، آشاغى يىندىرمەك، الىندىن بوراخماق و يىرە سالماق (ف: پىادە كردن). ۲-دېرىنى آزالتماق، آلچالتماق، دئۈيرمەك (ف: ساقط). fallen
دۆشۈنجه جايماسى : فيكىر آزماسى (ف: انحراف فكر). divagation	دۆشۈرۈلمەك [بل] دۆشۈرمەك ايشى گۈرۈلمەك.
دۆشۈنجه سىز [ص] ۱-دوشۈنجه سى اولمايان (ف: بى تدبىر). imprudent. ۲-[ظ] قايقى سىز.	دۆشۈرۈلمە : دۆشۈرۈلمەك ايشى.
دۆشۈنجه سىزلىك : دوشۈنجه سىز جە ترپە نن (ف: بى تدبىرى). imprudent	دۆشۈرۈم [آ] دۆشۈرمەك ايشى ويا بىچىمى.
دۆشۈنجه گۈۋىلىگى : فيكىر گۈۋىلىگى (ف: امنيت فكرى). prudence of mind	دۆشۈش [آ] سقط، يىنىلمە، آشاغى گلە.
دۆشۈنجه لىر : افكار thoughts	دۆشۈشمەك : بىرلىكده دوشمەك، يىتمەك.
دۆشۈنجه لى : ھوشلو (ف: باھوش). intelligent	دۆشۈشمە : يىتمە، تنز / پل.
دۆشۈنجه لى لىك [آ] آنلاق لىق، دراكە لى لىك.	دۆشۈك düşük: ۱-آشاغى دۆشمۈش، دېرى دۆشمۈش. ۲-ياشايا بىلە جك وضعىتە گلەدن آنا قارىندىن چىخان اۋشاق، واخىندىن تنز دوغولان اۋشاق، دوشوك اۋشاق (ف: سقط). abortion
دۆشۈندۈرتمەك [ائند] دۆشۈندۈرمەسىنە يول آچماق.	دۆشۈكلۈك : ۱-دۆشۈك اولما وضعىتى، دۆشۈك شىينى ھالى. ۲-دېرسىزلىك، بۇندىم سىزلىك، يارىمچىق اولما.
دۆشۈندۈرمەك düşündürmek [ل] ۱-دۆشۈنمەسىنە يول آچماق. ۲-قايقى لاندىرماق، تلاشا سالماق.	دۆشۈم [آ] ۱-اۋيقون لوق، ياراشىق "بو كۈيىنكىن سىزە دۆشۈمۈ يۈخدور". ۲-دېلچىلىك دە سس دۆشمە سى، ايكى سۇزلو كلمە لردە ايكى سسلى حرف بىرىردە گلەندە ايلك سسلى حرف دۆشۈر "على اكبر = عل اكبر، الى آچىق = ال آچىق".
دۆشۈندۈرمە : دۆشۈندۈرمەك ايشى (ف: تفهيم causing to understand	دۆشۈمسوز [ص] دۆشۈمۈ اولمايان، اۋيقون سۇز، ياراشىق سىز، دوشمە ين.
دۆشۈندۈرمە لىك [آ] دۆشۈندۈرمە گە يول آچان شى.	دۆشۈمسوزلۈك [آ] اۋيقون سۇزلوق، ياراشىق سىزلىق، دۆشۈمسوز اولما وضعىتى.
دۆشۈندۈرۈجو [ص] دۆشۈندۈرن، دۆشۈندۈرمەسىنە يول آچان (ف: تفكر انگيز). thoughtness	دۆشۈملۈ [ص] دۆشۈمۈ اولان، اۋيقون، ياراشىقلى.
دۆشۈنسل [ص] دۆشۈنجه ايله ايلگى لى، دۆشۈنجه يە دايانان.	دۆشۈملۈ ھۈرگو : ياراشىقلى ھۈرگو.
دۆشۈنمەك [ت، سن «توشىنمەك» چالاشماق، چىرىنماق] دۆشۈنە رك بىلمەك، آنالتماق، بىر سۇنوجا وارماق، باشا دۆشمەك (ف: فھمىدن). to understand	

دۆلگىرلىك: دولگىرىن ايشى وصنعتى.	دۆشونمە: دۆشونمەك ايشى (ف). تفكر <i>thought</i>
دۆم ۱ düm [سن «دوبدۆز»، دده قۇرقوت، اۇن اك] بواك بىر كلمە يە اككە نە رك شىدت و گۆرلوق آنلامى آرتىرير ”دۆم آخ، دۆم سارى، دوم قارا، دۆم دۆز“.	دۆشونمەلى [ص] ۱- دۆشونن اينسان، عقيل لى. ۲- ديدىرگىن، قايقى لى، دالغىن.
دۆم ۲ [سس تق و اۇن اكى] باخ: دىمدىك.	دۆشونن [آ] آنلايان، دوشونوب بيلن.
دۆم قارا [ص] قاپ قارا، زىل قارا.	دۆشونوجو [آ] دۆشونور.
دۆمبىك: باخ: دۆنبىك <i>tambourin</i>	دۆشونوجولوق [آ] دۆشونوجونون ايشى.
دۆمبىك چالان: باخ: دۆمبىك چى.	دۆشونور [آ] متفكر.
دۆمبىكچى [آ] دۆمبىك چالماغى باشاريپ واۋنو سسلندىرين و يا دۆمبىك دوزلدىپ ساتان.	دۆشونورلوك [آ] دۆشونور اولما وضعيتى.
دۆمبىكچىلىك [آ] دۆمبىكچى نين ايشى.	دۆشونوش [آ] دۆشونمە طرزى (ف: معرفت). <i>knowledge</i>
دۆمبول [آ، باخ: دونبىك] بىر كىچىك و بىر بۇيوك ابكى چاناقلى ضربلى چالغى آلتى.	دۆشونوشل ائيلم لىر: فيكرى ايشلر (ف: فعاليت هاى فكرى). <i>mental activities</i>
دۆمبولچولوق [آ] دومبول چالماق ايشى.	دۆشونوشمەك <i>düşünmək</i> [س] فيكىرداشلىق ائدىب بىر قونويو دوشونمەك.
دۆمبە لك [سن، بالاجا داوۇل، باخ: دونبىك] ۱- چاناق بىچىمىندە درى اۋرتولو و ال بارماقلا چالينان چالغى آلتى، دۆمبىك. ۲- آبتال، سرسم، غغىل سىز، آنلايىش سىز، دۆمبە لك.	دۆشونوشمە [آ] دۆشونوشمەك ايشى.
دۆمىدوز: لاپ دۆز، چوخ دۆز.	دۆشونولمەك: دۆشونمەك ايشى گۆرولمەك.
دۆمسەك: باخ: دۆمسوك.	دۆشونولموش [ص] آنلايتىلمىش.
دۆمسەكە مك: باخ: دۆمسوكەمەك.	دۆشونولمە: دۆشونمەك ايشىنە قوۋو اولما.
دۆمسوك <i>dümsük</i> [آ/ بو كلمە ت «تۆمورماق» «تۆموروق لانماق» كلمە سىندىن آلىنىپ، تۆمسوق، تۆمسوك، دۆمسوك] دىرسك ويا باشقا بىر شىين بۆكولن يئرى (ف: محل تاشدگى آرنج، سقلمە).	دۆشونوم [آ] ايدە، فيكىر.
دۆمسوك لىنمەك [بل] دۆمسوك لە وۇرولماق، ايتە لىنمەك، دورتمە لىنمەك، دىرسك لىنمەك.	دۆشە رىنە [ظ] اويقون گلە سى، ھرنە جورگلدى ”اونون گلە سى بوايشين دۆشە رىنە قالمىش“.
دۆمسوك لە مك [ل] دىرسك لە و بوجور شىيلرە وۇرماق، ايتە لە مك، دۆرتمە لە مك (ف: سقلمە زدن).	دۆكچە <i>dülçä</i> [آ، دا] جئھرە يە باغلانان يۇماق (ف: دوک نخرىسى).
دۆمسوكەمە [آ] دىرسك ويا باشقا بىر شىين اۋجو ايله وۇرما، ايتە لە مە، دۆرتمە لە مە، دىرسك لە مە.	دۆگمە: باخ: دۆيمە.
دۆملەنمەك <i>dümlənmək</i> [باخ: دومسوك، تۆمورماق] وۇرنوخماق، اللشمەك (ف: پلىكىدن).	دۆگمە چى: باخ: دۆيمە چى.
دۆموشمەك [س/ باخ: تۆمور] چومبىلمەك، چۆمبە لىب اۋتورماق.	دۆگون [سن] باخ: دۆيون.
دۆمۆك <i>dümük</i> [باخ: تۆمور] مشغوليت، اوشاغى آرام ائدىب مشغول ائتمە (ف: سرگرم). <i>amused</i>	دۆگە <i>dügə</i> [ت «تۆگە»/ بو كلمە تۆگمەك (دۆيونلە مك) سۆزوندىن آلىنمادىر] ابكى ياشىندا اينك بالاسى.
دۆمۆك اولماق [س] بىرشى لە واخت گىچىرەمەك.	دۆلدودول [ع، آ] ح على يە ح محمد (ص) طرفىندىن ارماغان ائدىلن آتىن آدى (ف: دللد).
	دۆلگىر [فا «درودرگر»، نادولو توركچە سىندە، آ] تاختادان قاپى پنجرە كىمى شىلر قايرىان اوستا (ف). نچار.
	دۆلگىر بالىنى [آ، دىرگى] باشى بۇيوك آغزى گنىش، وۇجودو ياستى و سۆيۈ، بئل اۆزگىگى ۹ تىكانلى، گۆزلىرى باشىنين اوست طرفىندە، درى سى قالىنجا، اينجە پولجوق لارى اولان، لذتلى بىر بالىق (ف: نوعى ماهى). <i>Zeus faber</i>
	دۆلگىر خان: دۆلگىرىن ايشلە دىگى يئر.

دۆنیا سۆر: (ف). دنیادار worldly

دۆنیا گۆرۈشۈ [آ] حیات طبیعت و جمعیت حاققیندا گۆرۈشلر سیستىمى "ابن سینا فلسفه سى بیر دۆنیا گۆرۈشۈدور" (ف: جهان بینى).

دۆنیا گۆرۈمۈش [ص] گۆرگۈلو، چوخ گۆرۈب بیلن، تجربه لى (ف). دنیا دیدە experienced

دۆنیادان گىتمیش (كۆچمۈش): (ف). فقید lost

دۆنیایر [آ، كۆ] گۆزۈ دویماز، تاماھكار.

دۆنیالىق [آ، كۆ] چۈخلۈ مال و دۈۋلت.

دۆنیانى آلان: (ف). جهانگشا world conqueror

دۆنیایا گىلمیش: دۈغولمۈش (ف: زاییده). born

دۆنیوی [ع، آ] دۆنیا ایله ایلگى لى (ف: دنیوی).

دۈۋە dūvə [آ] ۱-بوغایا گىلمیش. ۲-باشیندا دیشى سیغیر.

دۈیمک (دوگمک) dūymək [ل] دۈیۈنلە مەك، ایلگك له مەك، دویۈن حالینا سالماق، باغلاماق، جالاماق (ف: گرە زدن).

دۈیمە dūymə [ت 'تۈگمە'] ۱-گىشىم و پالتارلارین مختلف بۇلۈملرینی بیریرینە باغلایان شى button ۲-الکتریک آخیمینی آچیب باغلایان آلت (ف: دگمە، شستی). ۳- push-button

تۈمۈرجۈق، پۈچۈر، غنچە.

دۈیمە اۋتو [آ، بیتگی] بیتگی آدی (ف: قدومه).

thiaspi, Alyssum

دۈیمە باغلاماق (آغاچ لار) [ل] تۈمۈرجۈق لاق.

دۈیمە جە [ظ] دۈیمە قدر، آز، آزاجیق.

دۈیمە جیک [آ] کىچىك دۈیمە، کىچىك تۈمۈرجۈق.

دۈیمە چە [آ] ۱-آچىلمايش تۈمۈرجۈق، کىچىك دۈیمە. ۲- الکتریک شى لرى چالىشديرماق و زنگ چالماق اۋچون بالاجا دۈیمە.

دۈیمە چە لىمک [ل] دۈیمە چەلى ائتمک.

دۈیمە چە لىمک [س] دۈیمە چەلى اۋلماق.

دۈیمە چەلى [ص] دۈیمە چە سى اۋلان.

دۈیمە چى [آ] دۈیمە مۈنجۈق و بۈجۈر شىلر دۈزلدن و ساتان.

دۈیمە چى لىک: دۈیمە دۈزلمە ایشى.

دۈیمە سىز: دۈیمە سى اۋلمايان.

دۈیمە لىمک [بل] دۈیمە ایلیگە گنچیریلیمک، ایلمک لىمک، دۈیمە باغلانماق.

دۈیمە لىمک: دۈگمە لىمک ایشى.

دۆمۈكلنمک [س] مشغول اۋلماق، دۆمۈك اۋلۇنماق مشغول ائدىلمك (ف: مشغول شدن).

دۆمۈكلنمە [س] مشغول اۋلما، دۆمۈك اۋلۇنما، مشغول ائدىلمە.

دۆمۈكلۈك [آ] مشغولیت دۈزە لدن شى (ف: مشغولیت).

دۆمۈكلە مەك [ل] دۆمۈك ائتمك، بیر شى له مشغول ائتمك.

دۆمۈكلەمە [آ] دۆمۈك ائتمە، بیر شى له مشغول ائتمە.

دۆمە لىمک [س/ب] بۈكلەمە دۈمۈك سۆز ایله ایلگى لیدیر [اللشمک، وۇرنۈخماق، بیر شى له مشغول اۋلماق.

دۈن dūn [ت، گ] 'تۈن': گنچە / اصلیندە تۈن کلمە سینین معناسى گنچە اولاراق ایندىكى زاماندا گنچمیش گنچە یە عایید اولان گۈنە دئیلیر، باخ: دان، تۈن [ب] بۈگۈندۈن اۋنچە كى گۈن، بۈگۈندۈن قاباقكى گۈن، دۈن (ف: دیروز).

دۈنبەك dūnbək [ت 'تیمروك': د، ت 'تیمبیلداق': دۈمۈلدە مەك، سن 'تۈنبەك'] داۋولدان كىچىك بیر چالغى آلتى (ف: د، تۈنبەك). tambour

دۈنبەك چى: دۈنبەك چالان.

دۈندۈن [ظ] دۈندۈن كى گۈندۈن.

دۈنكۈ dūnkü [ص] بیر گۈن قاباق: دۈنكى (ف: دیروزى).

yesterday's

دۈن گنچە: گنچن گنچە (ف: دوشین). last night's

دۈن گۈن [سن، 'تون گۈن'] باخ: دۈن.

دۈنن dūnən [دده قۇرۇق، آ/باخ: دۈن، بۈگۈندۈن اۋلكى گۈن، گنچن گۈن، ایرەلى گۈن (ف: دیروز). last.

دۈنن گنچە: باخ: دۈن گنچە (ف: دیشب). last night

دۈنكى [ص] دۈنكۈ، دۈن اۋلۇمۈش (ف: دیروزى). yesterday's

دۈنۈر مەك: باخ: دۈندۈر مەك.

دۈنیا dūnya [ع، آ] ۱-یئر كۆرە سى (ف: دنیا). world. ۲-اۋرتام، چۈرە دیش، بۇلگە ویا اۋلكەلر تۈپۈللۈغو "غرب دۈنیاسى، دۈیقو دۈنیاسى" (ف: دنیا). ۳-ئورن، وارلىق، بۈتۈن ياراتیق لار.

دۈنیا باخیشى: باخ: دۈنیا گۆرۈشۈ، فلسفى دۈنیا باخیشى.

دۈنیا پۈست بیرلیگى: بۈتۈن پست قورۇلۇشلارینە بیر آرایا گتیرن درنك (ف: اتحادیه جهانی پستی). Universal postal Union

دۈنیا تاپینجى لىق: دنیانى چوخ سئون و اونا پرستیش ائدن (ف: دنیا پرستى). worldiness

دۈنیا تاپینجى: (ف). دنیاپرست worldly

دۆيۈن پىلۋو [ت] دۆيۈن لردە اۋۇل اولاراق پىشپىرىلن پىلۋو.
دۆيۈن چىچىك گىللر [ت، يىتگى] ايكي چىچىك لى، بعضى نۇغلارنى سۆس يىتگى سى (ف: نۇغى گىاه). *ranunculaceae*
دۆيۈن چىچىك [ت، يىتگى] چايرىلاردا ويول و چاى قىراغىندا يىتپىش، سارى و آغ چىچىك لى، دۆيۈن چىچىك گىللردن (ف: آلاله). *Ranunculus.ran.*
دۆيۈن حمامى: دۆيۈن يويونجاغى، دۆيۈن قىزىق گىندىلن حمام، يويونجاغ، نۇي حمامى.
دۆيۈن دۆشمىك [س] دۆلشماق، دۆيۈن لىنىمىك.
دۆيۈن دۆيۈن [ص] چوخلو دۆيۈنلر اۋلان.
دۆيۈن سالونو [ت] كىرالاناراق توى توتولان سالون.
دۆيۈن سۆز [ص] دۆيۈنلر اۋلمان.
دۆيۈنچوك: باخ: دۆيۈنچە.
دۆيۈنچو [ت] دۆيۈن صاحىبى، توى چو.
دۆيۈنچە [ت] بوخجا، ايچىنە شى بوكولوب دىونلە نى يايلىق و پارچا (ف). بوچە كىچىك گرە خورده شده (ف).
دۆيۈنچە لىنىمىك [ل] دۆيۈنچە حالينا گىتيرىلمىك.
دۆيۈنچە لى مەك [ل] دۆيۈنچە حالينا گىتيرىلمىك.
دۆيۈنلەنىمىك [ل] ۱-دۆيۈن لىنىمىك، دىون دۆزلىتىلمىك (ف: گر زده شدن). ۲-سىخىشماق، بوتون سۇرونلار بىر يىرە يىغىلماق، قارىشماق، چىتىن لىشماق.
دۆيۈنلەنمە: دۆيۈنلەنىمىك ايشى (ف: گرە دار و پىچىدە شدن).
دۆيۈنلو [ص] ۱-دۆيۈنلر اۋلان (ف: پرگره). *knotty*. ۲-دولاشىق. ۳-دردلى، اۋرە گى داغلى.
دۆيۈنلە مەك *düyünlәмәk* [ل] [ت] «تۆگمەك» ۱-دۆيۈن دۆزلىتىلمىك، دىونلە باغلاماق، دۆيۈن لىنىمىك. ۲-«مەك» بىر ايشە دۆيۈن سالماق، بىر ايشى قارىشىدىرماق.
دۆيۈنلەمە: دۆيۈنلە مەك ايشى.
دۆيۈنلەنمە: دۆيۈنلەنمەك، بىر سۇزون حلىنى تاپماق.
دۆيۈنلەنمەك: [س] چۆزۈلمەك، حل اولونماق.
دۆيۈ [ت: ايكي ياشلى يىزا] اينىك جىيران و مارال كىمى حىوانلارنى هەلەكلە و تەكە يەگەلەمەش و دوغمامىش بالاسى (ف: گوسالە مادە). *heifer*

دۆيۈمە لى مەك (دۆگمە لى مەك) *düyümlәмәk* [ت، سن «تۆگمەك» / ل] دۆيۈمەنى ايلگە گىچىرىمەك، ايلمەك لى مەك، دۆيۈمە ايلە باغلاماق، دۆيۈن لى مەك (ف: دگمە كردن). *to button*
دۆيۈمە لى مەك: دۆيۈمە لى مەك ايشى.
دۆيۈمە لى [ص] دۆيۈمە سى اۋلان، دۆيۈمە ايلە باغلانان، دۆيۈمە لى نى.
دۆيۈمە يارمىلىق [ص] اۋلچوسو بىر يارمى دۆيۈمە جە اۋلان.
دۆيۈ *düyü* [ت] «تۆگى»: دۆيۈلموش و قايىغى آلىنىمىش آرپا، دۆيۈمەك، تۆگمەك سۇزوندىن آلىنمايدىر، آ، يىتگى] بوغدا گىللردن، ساچاق كۆكلو، بوغدا سۇو گۆودە لى، ياپراقلارنى اۋزون، قوشوت دامارلى، سۇلو و گۆنشىلى يىرلردە يىتپىش بىر ايللىك يىتگى، قايىغى آلىنىمىش چىلتىك، بىرىنچ (ف: برنج). *Oryza ativagra. rice*
دۆيۈ آرپان (تەمىزلەن) [ص] چىلتىكى تەمىزلەن يىب دۆيۈ حالينا سالان.
دۆيۈ اۋتو ترە گى [ت] قىزارمىش دۆيۈ اونونا جويىز ازمە سى ويا آيرى شىلر آرتىراق دۆزەلن بىر شىرىن يىمەك.
دۆيۈ حىلمى [ت] دۆيۈنلر قايناداراق الكدن كىچىرىپ شىر و كرە وۇرراق يىتىلن بىر يىمەك.
دۆيۈرد [ت، دا] اۋزە رىندە بالاجا دۆيۈن لىر و نۇقلەلر شىكىندە ناخىشى اۋلان چارقات.
دۆيۈشۈ [دۆگمەك] «دۆيۈشۈك» دۆيۈشۈ، هادى] آت وائىشگىن بىلنلە قويماق اوچون بىر نۇع اوستوانە شىكىندە سىب (ف: نۇعى سىب).
دۆيۈلەك [ل] دۆيۈمەك ايشى گۆرۈلمەك، دۆيۈنلەنىمىك.
دۆيۈم: باخ: دۆيۈن.
دۆيۈملىنىمەك: باخ: دۆيۈنلەنىمەك.
دۆيۈمىلو: باخ: دۆيۈنلە.
دۆيۈمىلە مەك: باخ: دۆيۈن لى مەك.
دۆيۈن (دۆگۈن) *düyün* [ت، سن، صح «تۆگۈن» تۆگمەك] «تۆگۈن» دۆيۈن ۱-ايلمەك، ايلمە، ايل كىمى شىلر بىر بىرىنە باغلانان يىرى (ف: گرە). ۲-آنلاشلىماسى گۆچ شى، دولاشىق آنلام و سۇز، كدر، اۋزونتو. ۳-(فىزىكومكانىك) ايكي ائلمانىن بىر يىردە كىشىن يىرى. ۴-(آناتومى) دامارلار بىر يىردە قووشىدوغو يىر. ۵-توى و توى ائىلە مە (ف: عروسى). *marriage contract*
دۆيۈن ائوى [ت] توى ائوى.
دۆيۈن اۋلۇب بوغازىندا (اۋرە گىندە) قالماق [س] بىر درد اۋلۇب اۋرە گىن دە قالماق.

دوۋە چە [آ] بالاجا دوۋە.

دوۋە لك [سن] دۇكوج، دۇكوج، يىتتىشمە مېش قوۋون، خىرچا [۱-
سىغىرلار راحاتسىز ائىدن بىر نوع سىنك. ۲-ھەلە دىمە مېش خىردا
قارپىز و قوۋون.

دوۋە لكچى [ص، دا] دىبە چى، فېرىلداقچى (ف). كلەك باز، حقە
باز.

دوۋە لكچى ليك [آ] دىبە چى ليك، فېرىلداق چى ليك، كلەك بازلىق
(ف: حقە بازى).

دوۋە لاسيون: باخ: دئوئلاسيون.

دەھا [ع، آ، يازىن] اۋسولوق (ف).

دەھاش [ع، آ، يازىن] آشىرى قۇرخو وئرىجى، دەھشت ساجىجى
(ف).

دەھاشى [آ، كۇ] گىنجە قاراۋولچولارى نىن باشچى سى (ف).

دەھتەلە مك [باخ: دىنتەلە مك] اينجە لە مك، آراشدىرماق.

دەھر [ع: باخ: دىمەك، آ] دۇنيا، عالم، ائورن (ف).

دەھرە dəhrə [بو وسىلەنن اوجو ايرى و دايرە بېچىمىندە اولدوغو
اوچون تگرە كەلمە سىندىن آلېنماسى مناسىب گۇرۇنور، ھادى]
ساقور، آغاچلار بۇدماق اوچون بىر نوع اوجو ايرى ساقور (ف).
دەھرە: باخ: دەھرە.

دەھرىلىك: دەھرى اولما.

دەھشت [ع، آ] آشىرى قۇرخو، اۋر كۇنتو (ف).

دەھقان [فا، يازىن، آ] اكىن چى، كىندىلى (ف).

دەھلىز [فا، يازىن، آ] اۋستو اۋرتولو دالان (ف).

دەھمەرلە مك [دەھنە لە مك] اتى جىلوولاماق.

دەھن [فا، يازىن، آ] باخ: دەھان (ف).

دەھنە [فا، آ] ۱-آت آغىزلىغى، آغىزلىق. ۲-آرخ آغزى (ف).

دى (دى، دۆ، دو، تى، تى، تو، تو) [اك] ۱-بىلىرلى گىنچىمىش زامان
اكى "آلدى، گىلدى". ۲-بعضى فعل لرلە آد دۆزىلدن اك "گىنجە
قۇندۇ، تۇرە دى، اۋىدۇ، آلېندى" (ف: نوعى پسوندى).

دىبىر: باخ: دىبىر.

دىبىرىق [باخ: دىمىرلانىماق] زىرك، چابوق.

دېر (دېر، دۇر، دۆر، تېر، تېر، تۇر، تۇر) [اك] ۱-يىمەك فعل ايله
گىنىش زامان اۋچونجو تكىل دوزىلدېر، "گۆزلىدېر". ۲-تندېر گىن فعل
دوزىلدن اكىدېر "بېچىدېر مك، يازدىرماق، توتدورماق".

دېردېر: دېر سىسى نىن تېكرارى.

دېرماشا دېرماشا [سن] دېرماشاراق.

دېرماشانلار dirmaşanlar [آ، دىرگى] ايكى بارماغى اۋنە ايكى
بارماغى آرخابا دۇنوك و دىرماشما اۋزل ليگى اۋلان
خىوانلار قۇقۇق گىلر، پاپاغان گىلر كىمى قوشلار تاقىمى (ف: تېرە
اى از پرىنگان).

دېرماشدىرما: دېرماشدىرماق ايشى.

دېرماشدىرماق [ائىد] دىرماشماق ايشىنى گۇردورمەك.

دېرماشما [آ] دېرمانما.

دېرماشماق dirmaşmaq [ت، سن / باخ: تارماق] باخ: دېرمانماق.

دېرماق: باخ: دېرمىق.

دېرماقلاتماق: باخ: دېرمىق لانتماق.

دېرمالاماق [ل] جىرماق لاما (پلنگ و...).

دېرمانان: دېرماشان.

دېرمانان يىتگى لر [آ، يىتگى] يىتگى لردن بىر سۈى.

دېرماندىرماق [ائىد] دېرمانماق ايشىنى گۇردورمەك.

دېرمانماق dirmanmaq [ت «تېرمانماق» سن، باخ: تارماق، س]
دىرمانماق، دىك يىرە ال و آياقلا چىخماق (ف). از جايى و درختى
بالا رفتن (ف).

دېرمانىش: دىرماشاراق چىخما.

دېرمىق dirmaq [آ / باخ: تارماق، تېرماق] اۋت كىمى شىلرى
يىغماق اوچون اۋلان چىنگىلى آلت، چىنگىك (ف: شىن كىش). rake
دېرمىق چى [آ] دىرمىق لا ايشىلە يىن كىمسە.

دېرمىق لاما [ل] دىرمىق لا تىمىز لە مك.

دېرمىق لانتماق [بل] دىرمىق لا تىمىز لىمەك.

دېرناغى ايله چالىشماق [س] آغىر امەك لە چالىشماق.

دېرناق dirnaq [ت «تارماق، تىرنقاق» باخ: تارماق] ۱-بارماق
اوجۇندا برك و دويوسوز بىر عضو، بارماقلار بىر سۇتۇنداكى
سۇمۇك اۋرتوسو (ف: ناخن). nail. ۲-گىمى دىمىرىندە دابانلار بىر
اوجۇ، گىمى دىرەگىنىن اوجۇندا كى ياستى پارچا، قارماق كىمى
شىلرە قىورىلمىش اوج.

دېرناق آراسى [آ] پارانتز آراسى، دىرناق شىكلىندە اۋلان بىلر تى
لر بىر آراسىندا اۋلان يازى.

دېرناق اوۋوجا باتماق [س] بىلمەدن اۋز ايشىنى كۇرلاماق.

دېرناق اىچى: باخ: دىرناق اىشارتى (ف). پرانتز.

دېرناق اىشارتى [آ] بىر متن اىچىندە بىرىن بىر سۇزورنو يازاراق اۋتون
باش و سونۇندا قويولان علامەت: " () parenthesis"

(دیز: آلتدان چىخان يىلین سسى) اولماسى سانيلير، هادى [بوينو يوغولوق.

دیز يىخماق dızıxmaq [س] آرادان چىخماق، قورخوب قاقماق.

دیزیل دیزیل: دیز دیز ائده رك.

دیزىلىتى [آ] دیز دیز سسى.

دیزىلداق [س/س تق] دیزىلىتى سسى چىخارماق (ف: صدای وز وز در آوردن).

دیش diş [ت 'تاش' سن 'تاش' ظاهر، ائشيك / دده قورقوت / باخ: داش] بىر آلان ونسهنين ائشىگى، نسنهين ائشيك اوزو، ائشيك /

قارشى آنلامى: ايچ / (ف: بيرون). **Out**

دیش آليم: (ف). واردات. **imports.**

دیش ايشلرى باخانىلىغى: خارجى ايشلر باخان ليغى (ف: وزارت امور خارجه). **Ministry of foreign.**

دیش ايشلرى: خارجى ايشلرى.

دیش بوکى: چىخىتى عدىسى (ف: محدب). **convex.**

دیش بوکى ليك: (ف). تحدب **convexity**

دیش ساتىجى: صادراتچى (ف: صادر كننده). **exporter**

دیش ساتيم (دیش ساتيش): (ف). صادرات **exports**

دیش سطح: خارجى سطح (ف: سطح خارجى).

دیشارى dışarı [ت 'تاشرا' سن 'تاشقارى، تاشرا' / دده قورقوت / ائشيك، ايچرى سوزونون قارشيتى، دیش، ائشيك له ايلگى لى (ف: برونى). **exterior.**

دیشارى داكى: ائشيك ده كى (ف: بيرونى). **outer**

دیشرتى (دیشارتى) [دیشارى سوزونون آلينمادير] تازا گويه رميش بيتگى (ف: گياه تازه جوانه زده).

دیشقارى [آ] دیشارى سوزونون اسكى گورونتوسو.

دیشقى [باخ: دیش] ائشيكه آتيلان هر شى، توكونتو (ف: تفاله).

دیغ diğ [آ، ع 'دق' / شيشگين ليك، شيش، جيار ورمى (ف: ورم شش).

ديغا diğa [آ، اثرمنى جه: اوغلان] اثرمنى اوشاغى، اثرمنى بالاسى.

ديغال: باخ: جيغال.

ديغديغ [آ] ۱-دئدى قودو سوزلرى. ۲-(سس تق) قاينايان آخيجى لارين چىخاردىغى سس.

ديغديغا: باخ: ديغ ديغ.

ديغلتماق [ل] ديغ لاماسينا سبب اولماق.

ديغلما [آ] ديغ توتما، ورم خسته ليگينه توتولما.

دیرناق ایلشیدیرمک (دیرناغین ایلشیدیرمک) [ل] چنگینه سالماق، الینه گنجیرمک.

دیرناق باغاسى [آ] دیرناقلى حئیوانلارین دیرناقلاریندا باش وئرن بیر خسته ليك.

دیرناق توتان [آ] دیرناق توتوب کسمک اوچون اولان آلت.

دیرناق دیبى [آ، دا] دیرناق دیبینه باش وئرن بیر قبار و خسته ليك، دولما.

دیرناق یئرى: بیرقوتونو آچماق اوچون قاپاغیندا اولان بالاجا دیرناق یئرى.

دیرناق یئرى آختارماق [ل] بهانه آختارماق.

دیرناقچىق [آ] ۱-کیچیک دیرناق. ۲-یاپراغین گدیكجه دارالان بؤلومو.

دیرناقسى: دیرناق سوو، دیرناغا بنزه ین.

دیرناقسىز [ص] ۱-دیرناغى اولمايان. ۲-[مچ] انصاف سیز.

دیرناقلاتماق [ائند] دیرناق لاماق ایشینی گوردورمک.

دیرناقلاشماق [قا] جیرماق لاشماق.

دیرناقلاشینماق: بیریريله جیرماق لاشماق.

دیرناقلاماق [ل] جیرماق لاماق، دیرناقلارلا وورماق، دیرناقلا یئرى ائشمک.

دیرناقلانماق [بل] ۱-جیرماق لانماق، دیرناقلا جیزیلماق. ۲-دیرناق صاحیبی اولماق.

دیرناقلى [ص] دیرناغى اولان.

دیرناقلى حئیوانلار (دیرناقلى لار) [آ] دیرناقلى ممهلى لر تاقیمی.

دیرناقلىق: دیرناق یئرى.

دیرىلىتى [سس تق] دیردیر سسى (ف: صدای در در).

دیرىلداق dırıldamaq [س، دا] ۱-جیریلداق. ۲-باش قولاق آپارماق (ف: در در صدا کردن).

دیز diz ۱ [سس تق] اوشاقلاری داغ بیر شئیدن قورخوتماق اوچون سؤیله نن کلمه.

دیز ۲: باخ: دیز دیز.

دیزدیز [سس، ت] آری لارين ميلچکک لرين چىخاردىغى سس و بونا بنزر سسلر (ف: صدای وز وز).

دیزميرلىق dızırılıq [اسكى قايناقلاردا دیزمان و دیزمانلىق بؤيوك و بوينو يوغون معنا سیندا گليب، ائله سانيليركى بو سوز دیزمان سوزونون دیشمیش شکیلدير، البته بولارين سس تقلیدى

دیبلیک diblik [سن: بیرزادین دیبی، آ] ۱-بیرشئین دیبینه
اؤتوران شئی، چۆکلتی، تورتا (ف: ته نشست). ۲-آلتی اؤلان شئی
لرین دیب بۆلومو (ف: ته هر چیز).

دیبی باغلی (قابالی): دیبی چیخیلماز (ف). بن بست **dead end**
دیبیر [آ/ دیواندا تۆورماق قولاغین دیکله مک آنلامیندا گلیب،
بو نوع گئچی نینده قولاقلاری دیک اولماغی اوچون بو کلمه دن
آلینماسی مناسب گۆرونور، تۆورماق، تۆور، تۆور، تۆور،
دۆبور، دۆبیر، دیبیر، هادی/ دیرگی] دۆبور، ارکک کئچی، تکه (ف):
بز نر).

دیبیریک [باخ: دیبیر/ ظ، دا] یئهن، چئویک.

دیپلومات [فر، آ] اؤلوسلار آراسی قونولاردا بیر اؤلکه ویا
قورولوشون تمثیل جی سی (ف).

دیپلوما (دیپلوم) [ایتالیانجا، آ] بیر سیناوی بیتیرمک دن سؤترا
وئریلن قبوللوک بلگه سی، بیتیش بلگه، بیتیشلیک (ف). **dipoma**
دیپلوماتیک [فر، آ] دیپلوماسی ایله ایلگی لی.

دیپلوماسی (دیپلماسی) [فر، آ] اؤلوسلار آراسی ایلشگی لی
دۆزلنه یین آندلاشلارین بوتونو، بوايشده چالشان کیمسه نین گۆره
وی (ف). **diplomacy**

دیتدیلی [آ، دا، دیرگی] باخ: آغجا قاناد قوشو.

دیجیتال [فر، آ] سایجیق سال (ف).

دیدار [فا، یازین، ص] ۱-اوز، چهره. ۲-گۆروش (ف).

دیداکتیک [یو، ص] تعلیم وئریجی، اؤیود وئرمه ایشی (ف).

دیددیرمک [ائند] دیدمک ایشینی گۆردورمک.

دیدرگین didərgin [ص/ بو کلمه تورکیه تورکجه سینده تیزرگین
سؤیله نیر، و سانلییرکی تزمک= تزمک فعلیندن آلینییدیر، تزمک
تیزرگین، تدرگین، دیدرگین، هادی] یۆردوندان اوزاق اؤلاراق
باشقا یئرلرده دۆلاشان، سۆرگۆن اندیلمیش، راحت لیغی وجضورو
قاچمیش (ف: سرگردان). **wandering**

دیدرگین لشمک [س] دیدرگین اولما وضعیتی.

دیدرگینلیک [آ] دیدرگین آدامین حالی، دیدرگین اولما وضعیتی
(ف: آوارگی). **vagrancy**

دیدمک didmək [ت «تیماق»، سن/ دده قۇرقوت] بیر شئی
بیریربندن آیرماق، پامبوق و یون کیمی شئیرلی آیری آیری
اتتمک، ساچلارینی یولوب داغیتماق (ف: دریدن). **to rip**

دیدمه: دیدمک ایشی.

دیب اۆلچر [آ] درین لیک اۆلچن.

دیب آیری [ص، ظ] چوخ آیری.

دیب دام [آ] دوسداق، حییس خانا.

دیب دۆلدوران [آ] بیتگی لرین دیبینی توپراق دۆلدوران آلت.

دیب دیری [ص] چوخ جانلی، دیری باش، قیوراق.

دیب دینج [ص] چوخ دینج.

دیب نۆت [تورکجه+لا] آلت یازی، صفحه نین آلت بۆلومونده
یازیلان یازی.

دیبا [فا، یازین، آ] زرلی گۆللۆ اؤلان اییک پارچا (ف). **fine silk or brocade**

دیباچه [فا، یازین، آ] گیریش، باشلانقیج، مقدیمه (کیتاب اۆچون)
(ف).

دیبعک dibək [آ/ دیب+جک] ایچینه توپراق تۆکوله رک گۆل
اکیلن قاب، ایچینه تاخیل و بوجور شئیرلر تۆکوب دۆیولن قاب (ف):
گلدان).

دیبعک لئمک [بل] دیبعک له وؤرولماق.

دیبعک لئمه [آ] دیبعک له وؤرولما.

دیبعک له مک [ل] دیبعک له وؤرماق.

دیبعک له مه [آ] دیبعک له وؤرما.

دیبعیک (تبعیک): توفک کیمی اؤدلو یاراقلارین چیشینه دایایان
بۆلومو (ف: ته قنذاق تفنگ).

دیدن چیخما [ص] بوداق سیز چوبوق.

دیبسیز [سن «تؤپسؤز»] دیبی اؤلمايان.

دیبعک dibək [سن/ دیب+ک] بؤیوک هۆنگ، بوغدا و چلتیک
دؤیمک اۆچون یئرده و داشدا قازیلیمیش کیچیک چوخور (ف):
هاون. **abyss**

دیبعجه: ات دؤین.

دیبله [آ، باخ: دیب] یومورتا یوغورت اون ونشاسته قاتماسینی قالب
شکیلده چیخارداراق داغ باغا باسیب قیزارداراق دوزهلن بیر یشمک.

دیبله مک **dibləmək** [ل، باخ: دیب] ۱-بیتگی اوچون) کۆکوندن
چیخارماق، و یولماق (ف: از ته در آوردن (گیاه). ۲-[مج] ایچقی نی
دیبه قدر ایچمک.

دیبله مه: دیبله مک ایشی، (بیتگی اوچون) کۆکوندن چیخارما.

دیپلی [ص] دیبی اؤلان (ف: ته دار، ته باز).

دیدمه له مک [ل] دیدیک له مک.

دیده [اؤزل، آ، یازار] (۱۲۰۷ هجری) شیرواندا آنادان اولوب "کتاب نصیحت الاطفال" آدلی تربیتی اثری واردیر، و تورکجه شعرلری واردیر.

دیده [فا، یازین، آ] گۆز (ف).

دیده بان [فا، یازین، آ] گۆز تچی (ف).

دیده له مک [ل] دیدیک دیدیک ائتمک، پارچا پارچا ائتمک.

دیدیر مک [ائتد] توخوندورماق، دیمه سینه سبب اولماق، دیمه سینی ساغلاماق (ف: تماس دادن).

دیدیریش [آ] دیدیرمک ایشی ویا بیچیمی (ف: تماس).

دیدیشدیرمک [ل] دیده له مک، دیدیک دیدیک ائتمک، دینج قویماق (ف: بهم ریختن).

دیدیشدیرمه [آ] دیده له مه، دیدیک دیدیک ائتمه، دینج قویماما.

دیدیشدیرلمک [بل] دیدیشمک ایشی گؤرولمک.

دیدیشدیرلمه [آ] دیدیشمک ایشی گؤرولمه.

دیدیشگن، چوخ دیدیشن.

دیدیشمک [ت] [قا] ۱-بیریرینی دیدمک، [مج] تارتیشماق، بوغوشماق، چکشمک، دالاشماق، سؤیوشمک (ف: بهم چنگ انداختن). ۲- [ل] دیده لنمک.

دیدیشمه [آ] ۱-دیدیشمک ایشی. ۲-تارتیشما، بوغوشما، چکیشمه.

دیدیشمه سالان [آ] تارتیشما سالان، چکیشمه سالان.

دیدیشیم didişim [آ] ۱-بیریرینی دیدمه، دیدلمه (ف: منازعه). ۲- تارتیشما (تارتیشمادا بیرینین دوشونجه سینین منطق اوینلاریرلا چورودوب سوسدورما).

دیدیشیم جلیک [آ، فلسفه] تارتیشماغی و قونوشماغی بیر آراج دیل بیر ایلکه و اساس سایان فلسفه یؤنتمی.

دیدیشیمه دوشمک [س] دؤیوش ساواشا دوشمک.

دیدیک didik [ت «تیک»: ۱-یارا. ۲-چامور] دیدیلیمیش حالدا اولان.

دیدیک دیدیک [ص] چوخ دیدیلیمیش، تیکه تیکه قوپاریلیمش، تیکه لنمیش، چوخ بیر تیلیمش.

دیدیک دیدیک ائتمک (ائله مک) [ل] دیدیک حالا سالماق.

دیدیکلنمک [بل] دیدیله مک ایشی گؤرولمک.

دیدیکلنمه: دیدیکلنمک ایشی.

دیدیکله مک [ل] دیدیک دیدیک ائتمک، پارچا پارچا ائتمک.

دیدیکلهمه: دیدیکله مک ایشی.

دیدیکله نیش [آ] دیدیک لنمک ایشی ویا بیچیمی.

دیدیلمک didilmək [ت، سن، بل] دیدمه گه قونو اولماق، دیدمک ایشی گؤرولمک، تئل تئل آیریلماق، داغیلماق، بیرانماق (ف: ازهم باز شدن، حلاجی شدن).

دیدیلمه: دیدیلمک ایشی.

دیدیلیمیش: دیدیک دیدیک اولموش.

دیدیم دیدیم: باخ: دیدیک دیدیک.

دیدینتی: دیدمه و دیدیشمه ایشی، دیدیشمه.

دیدینمک [س] اؤزونو قاشیماق و دیدمک.

دیدینمه [آ] اؤزونو قاشیماق و دیدمه.

دیدینیش [آ] دیدیک لنمک ایشی ویا بیچیمی.

دیر dəyər ۱-آلیش وئریش باخیمئندان بیر شئین پول ایله اؤلچومو، بیر شئین دیری و قارشیلیغی (ف: ارزش). value ۲-(ساییش ب) بیر دیشگن، ین سایى ایله آنالاتیمی.

دیر آچاجلیغی (دیر چؤزوملوغو): دیر آنالیزی، بیر اؤرونو پارچالارا آیراراق دیرلندیرمک.

دیر آرتیرما [آ، اقتصاد] فیاتینی یوکسلتمه.

دیر آزالماسی: دیر دوشوشو (ف: تخفیف قیمتها). lowing (reduction) of prices

دیراب □ بیر نوع یون پارچا "دیرابی پاپاق" (ف: نوعی پارچه بشمی).

دیرکتور [لا، آ] مودور، یؤنتمن، ایش یؤنلدن (ف). دیرکتور.

دیرتکسیون (دیرتکشین) [فر، آ] یؤنلتج (ف). فرمان.

دیروی [آ/ دیری سؤزوندن آلینمادیر] بیر بؤلگه نین حیوانلارینی تانیدان اثر.

دیرییلر: دیر بیلن اینسان، بیر شئین دیرینی تانیان کیمسه (ف: قدرشناس).

دیرییلمز [ص] ایی لیک بیلمز، قدر بیلمز، دیر بیلمه ین کیمسه (ف: قدرشناس).

دیرییلمز لیک [آ] دیر بیلمز اولما وضعیتی.

دیرییلمه: (ف). قدردانی appreciation

دیرییلن: (ف). قدردان appreciative

دیرییلیر [ص] بیر شئین ویا کیمسه نین قدرینی بیلن و اونا دیر وئرن (ف: قدرشناس). ایی لیک بیلن، قدر بیلیر لیک، قدرشناسلیق.

دیرییلیر لیک [آ] دیر بیلیر اولما وضعیتی.

دیرتمک [ل] اصرار ائتمک.

دیرسک سوۋوگو [آ] قولون دیرسگە ياپيشان سوموگو (ف):
استخوان آرئج. crazy

دیرسک گوۋسترىك [س] اۆز دۇندرمىك.

دیرسك لىنىك [بل] دیرسكىلى اولماق، بىر شىئە دیرسك ودىرك
وورولماق، دیرسك لە وۇرولماق.

دیرسك لىنىك [آ] دیرسك لە وۇرما، دیرسك لە ایتە لە مە.

دیرسك لە مە: دیرسك لە مك ایشى.

دیرسكىلى [ص] دیرسكىلى اولان.

دیرسكىلىك: ۱- دیرسك دۆزلىتمك اوچون ال وئیشلى اولان،
دیرسك دۆزلىتمە يە يارايان. ۲- كُت كىمى پالتارلاردا دیرسك
بۇلومونو قۇرۇماق اوچون يامانان پارچا.

دیرسە [اۆزل آد] ددە قورقوت بۇيلاریندا بىر قهرمانین آدى، اوغلان
آدى (ف).

دیرسىز: دیری اولمايان و آز اولان (ف: بى بها). worthless

دیرسىز مال: ياوا مال (ف: بنجل). junk

دیرسىزلىك: دیرلىگى اولمايان، "گئچىمى اولمايان".

دیرسىزلىك [آ] دیرسىز اولما دورمو.

دیرشدىرىك [ل] دیرشمە سىنى ساغلاماق.

دیرشدىرىمە [آ] دیرشمە سىنى ساغلاما.

دیرشكن [ص] بىر ایشدە ثابت قدم اولماق، بىر ایشى سونونا قدر
يئتیرمك.

دیرشمك dirəşmək [س] ۱- بىر ایشە دۇرمدان گىرىشمك (ف):
كلنجار رفتن. ۲- سۇزوندن و قراریندان دۇنمك. ۳- گۆزلىرىنى دیره
مك، دیره نىب باخماق.

دیرشمە [آ] دیرشمك ایشى.

دیرقۇرامى [آ، فلسفە] دیرلرین سیرالاندىرىلماسىنى آراشدىراراق بىر
دیر اولچوسو بىلدیرین فلسفە قورامى.

دیرك dirək [ت] «تیرك، تیرگو» ۱- درخت سپیدار. ۲- ائو دایاغى
۱- آغاچ ودمیردن دوزەلن دستك، بىر شئى ساغلاماق اوچون آلتینا
وۇرولان دیرك (ف: ستون). ۲- pillar [مج] كۆمك، آرخا،
ياردیم، دالالاناجاق یئر و آدم (ف: كمك).

دیرك اولماق [س] آرخا دۇرماق.

دیرك باشى: ستون باشى (ف: سرستون). capital (of a
column)

دیرك جىك [آ] بالاجا دیرك.

دیرك لىنىك [ائند] دیرك وۇردورماق، دیرك سالدیرماق.

دیرتمە [آ] اصرار ائتمە.

دیرچك: باخ: دیرچلمە.

دیرچلىمك [ل] دیرچلمەسىنە كۆمك ائتمك، جانلاندىرماق،
ساغلام لاتماق.

دیرچلىتمە [آ] دیرچلمەسىنە كۆمك ائتمە، جانلاندىرما، ساغلام لاتما.

دیرچلدیرمك: جانلاندىرماق، ساغلام لاتماق.

دیرچلدیرمە: دیرچلدیرمك ایشى.

دیرچلدیلمك [بل] دیرچلمك ایشى گۇرولمك.

دیرچلدیلمە [آ] دیرچلمك ایشى گۇرولمە.

دیرچلىمك dirçalmək [س/ دیری] دیرسلىمك < دیرچلىمك >
ساغلام لاشماق وياواش ياواش گۇجو اۇزونە قايىتماق، جانلانماق،
بۇيۇمك (ف: جان گرافتن).

دیرچلمە [آ] ساغلام لاشماق، ياواش ياواش گۇجو اۇزونە قايىتما،
جانلانما.

دیرچە لىنىك: باخ: دیرچلىمك.

دیرچە لىنىك: دیرچە لىنىك ایشى.

دیرچە لىش [آ] جانلانما، ساغلام لاشما، دیرچلمە.

دیرچی: بىر شئین دیرینى اینجە لە ين (ف: ارزياب). assessor

دیرخشان [ف، يازین، ص] پارلاق، پارلايان، ایشیق ساچان (ف).

دیردوشورمە [آ] بارانین آلتون ويا اۇزگە پارايا گۇرە دیرینین
دوشورولمە سى، اۇجوزلاشما، ساتین شئیلرین دیرینین دوشمە سى.

دیردیرلىك (دیردیرىك): باخ: دیرلىك.

دیردیمزینە [ظ] دیریندن اوجوز، هر نچە اولدو، اۇجوز قىمتە.

دیررىك: باخ: دیرلىك.

دیررىكچى [آ] بوستان چى.

دیررىكچى لىك [آ] بوستان چى لىق.

دیرسك dirsək [ت] «تیرسكك» ۱- گۇز قاپاقلاریندا چىخان چپوزە.

۲- قولون اورتادان بوکولن یئر، سن / كلاوسون كلمەنین كۆكونو
نامشخص يىلیب ولی آیدیندیر دیره مك سۇزو بو كلمەنین
كۆكودور، چون آدم اۇزاناندا و اۇزللىكلە ياناکى اۇزاناندا دیرسك
دن دایانماق و دیرنمك اوچون استفاده ائدیر، هادى ۱- قولون آرادا
بوکولن یئرینین دال بۇلومو (ف: آرئج). elbow. ۲- بۇرو و دۇوار و
یولون بوکۆلدوغو یئر ۴۵ درجه دیرسك = (ف: زانوى ۴۵ درجه).

45-degree elbow

دیرسك جىك [آ] كىچىك دیرسك.

دیرلی اولماق: دیری چوخ اولماق، ساییقی سی چوخالماق (ف): ارزیدن. **to be worth**

دیرلی گۆرمک: دیرلندیرمک (ف: ارزش دادن). **to valueate**

دیرلی لیک [آ] دیری اولما وضعیتی، قیمت لی لیک.

دیرلیک [آ] یاشاییش، حیات، ساغلیق، وارلیق، گنجیم، ائوشی لری (ف). معیشت. **life, livelihood.**

دیرلیک سۆیو: (ف). ماء الحیات. **water of life.**

دیرلیک سیز [ص] دیرلیگی اولمایان، گنجیم سیز.

دیرلیک سیزلیک [آ] گنجیم سیزلیک.

دیرلیک وئرمک [ل] یاشاتماق، جان وئرمک.

دیرمانلار [آ، دیرگی] باخ: دیرمانلار.

دیرنج **dirənc**: دیرنمه، بیر گۆجون قارشى سیندا دایانان گۆج (ف). مقاومت **resistance**

دیرنج سیز [ص] دیرنجی اولمایان، دیره نیش گۆستره ین.

دیرنج لی [ص] دیرنجی اولان، دایاناغی اولان.

دیرنگن: ۱- هر شئی قارشى گلن. ۲- عنادچی.

دیرنگن لیک: هر شئی قارشى گلمه. ۲- عنادائتمک.

دیرنمک **dirənmək** [ت «تیرنمک» س] ۱- سۆيکتمک، دایانماق (ف: پافشاری). **to persist, resist**, ۲- عناد ائتمک، مقاومت ائتمک. ۳- [بل] دیره مک ایشی گۆرولمک.

دیرنمه: دیرنمک ایشی (ف: ایستادگی). **resistance**

دیره چکمک (دیره توتماق) [ل] عذاب وئرمک.

دیره دۆیمه [آ] اوشاق اوینولاریندان بیرى.

دیره گی قیزیلدان اولماق [س] چوخ وارلی اولماق.

دیره مک **dirəmək** [ت «تیره مک» دیرک وداياق تیکمک، سن: دوزلتمک، نصب ائتمک، تیرکیمی ائتمک/ باخ: دیری] ۱- بیر شئی دیکینه قویماق، دایاماق، سۆيکه مک (ف). چیزی را بصورت عمودی قرار دادن (ف). ۲- زیل له مک، دیققتله باخماق، گۆز لیرینی بیر یشره زیلله ییب دیره مک (ف: زل زدن).

دیره مه: دیره مک ایشی.

دیره فن: (ف). مصر. **insistent.**

دیره نیشچی: مقاومت ائدن (ف). مصر. **insistent.**

دیره نیم: دیرنمه، عناد، دیره نیش، دایانیش، دایانما، مقاومت **strength**

دیره م: چکی اولچوسو، پول بیریمی (ف). درهم.

دیرک لئمه [آ] دیرک ووردورما، دیرک سالدیرما.

دیرک لئمک [س] دیرک کیمی اولماق، دیرک سالینماق، دایاق ووردورلماق.

دیرک لئمه [آ] دیرک کیمی اولما، دیرک سالینما، دایاق ووردورلما.

دیرک له مک [ل] دیرک وورماق، دایاق وورماق، دیرک له برکیتمک.

دیرک له مه [آ] دیرک وورما، دایاق وورما، دیرک له برکیتمه.

دیرک لی [ص] دیره گی اولان، دیرک ووردورلماق.

دیرک لیک [ص] دیرک دوزلتمه گه ال وئیشلی آغاچ ویا آیری شئی، دیریک اوچون یارارلی.

دیرکچه [آ] دیرک چیک.

دیرکچی [آ] ۱- گمی لرده دیره گه چیخیب گۆزجولوق ائدن کیمسه. ۲- دیرک دۆزلدن وساتان کیمسه.

دیرک سیز [ص] دیره گی اولمایان، دیرک له برکیدلمه میش.

دیرگی **dirgi** [بو کلمه بیتگی کیمی دیریلیمک فعلینین فرض کۆکوندن دوزلتمیشدیر، دیریلیمک+ دیرمک+ گی] دیرگی [جانلی لارین ایچینده و بیتگی لرین دیشیندا بوتون یاراتیقلار (ف: جانور). **zoa**

دیرگی بیلیمی: دیرگی اوزمانی (ف: جانورشناس). **zoologist**

دیرگی بیلیمی [آ، دیرگی] حیوانلارین یاشاملارینی اینجله ییب آراشدیران بیر بیلیم قولو (ف: جانورشناسی). **zoology**

دیرلندیرمک **dəyərləndirmək** [س] دیرینی بللی ائتمک، دیرینی آرتیرماق، دیرینی اینجه له مک (ف: بر آورد کردن). **to evaluate**

دیرلندیرمه: ۱- دیرینی اولچوله مه وبلیرله مه (ف: ارزیابی، بر آورد). **evaluation, estimate**, ۲- دیرینی آرتیرما.

دیرلندیرچی: دیرینه اینجه له ین (ف: ارزیاب). **assessor**

دیرلندیریلیمک [ائند] دیرلندیرمک ایشی گۆرولمک، قیمت لندیریلیمک.

دیرلندیریلیمه: دیرلندیریلیمک ایشی.

دیرلنمک **dəyərlənmək** [س] ۱- دیری آرتماق. ۲- [بل] دیری اولچولیمک و بللی اولونماق.

دیرلنمه: دیرلنمک ایشی.

دیرله مک **dəyərləmək** [ل] دیرینی بللی ائتمک، دیر وئرمک (ف: ارزیابی کردن). **to assess**

دیرله مه: دیرله مک ایشی.

دیرلی: دیری چوخ اولان (ف: ذیقیمت). **valuable**

دیریلر: (ف: یاشایانلار). احیا restoring to life

دیری لشمک [س] دیری و جانلی وضعیته گلیمک، سۆلدوقدان سۆترا دیریلیمک.

دیری لشمه: دیری لشمک ایشی.

دیریلیمک dirilmek [س] بت «تیریلیمک» سن [یاشاییشا گیریلیمک جانلانماق، دیرچلمک.

دیریلیمه: دیریلیمک ایشی.

دیریلش [آ] دیریلیمک ایشی ویا بیچیمی، جانلانما، دیریلیمه (ف: احیا).

دیریلیک dirilik [سن «تیریکلیک» یاشاییشا ۱-دیری اولما وضعیتی، جانلی لیک (ف: زنده بودن). ۲-یاشاییشا، واریوخ (ف: حیات.

دیریلیک ائتمک [س] یاشاماق.

دیریم: اولوم دیریم، دیریلیک، یاشام (ف: هست و نیست).

دیریم بیلیمجی [آ] بیولوق.

دیریم بیلیمجی لیک [آ] بیولوژی.

دیریم بیلیمسل: بیولوژیک.

دیریم بیلیمی: بیولوژی، دیری و جانلی لارین یاشامینی اینجه لهمه بیلیمی.

دیریمسل: حیاتی.

دیریم سویو [آ] [مج] آب حیات.

دیریم قورقو [آ] الکتریک آلت لرده جانلی لاری و اؤزللیکه بیین چالیشماسینی اولگو قرار وئرن بیلیم دالی.

دیریم لی [ص] یاشاماقدا اولان، دیری اولان، جانلی اولان.

دیریم لیک [آ] یاشام لایلیگی لی.

دیریمسل: بیولوژیک، حیات لایلیگی لی، یاشاما باغلی اولان (ف: حیاتی).

دیریمسل جیلیک [آ، فلسفه] حیات اتفاق لارینی فیزیکی و شیمی گوجلریله یوروملایان و آچیقلايان بیلیم اؤیره تی سی.

دیرین [اؤزل آد] یاشامسال، حیاتی، قیز آدی (ف).

دیرینگه: باخ: دیرینگی.

دیرینگی [آ] موغام چالغی بؤلوملری آراسیندا چالینان یونگول واوناق چالغی پارچالاری.

دیز diz [سومرجه «دوگ» ت، سن، «تیز» تیز کلمه سی تیزمک فعل ایله بیرلیکده دوزولموش و اوجو اوخ کیمی تیز و بیز شئی اوجون ایشله نیر، بو مفهومدا آلیناراق انسان دیزیده بوکولنده تیز و بیز حالته

دیری diri [سومرجه «تیر، دیری، دیریگ»، ت، سن «تیریک»، اسکی تورکجه ده دیر (معیش) و دیری کلمه لری دیریلیک، گوجلوق، یاشاییش و استوارلیق آنلامیندا دیر ویا بیر بوتونون گوجلو بؤلومونو آنلادیر و بو کؤکدن چوخلو کلمه لر تورکجه ده ایشلنمکده دیر، دیری (یاشایان) دورماق، تیرلنمک: دیرچلمک = دیرسلمک، دیره مک: تیرله مک، دیرک، تیرک (کلمه نین معناسی ستون اولاراق نشان وئریرکی بو کلمه فارسجادا ایشله نن تیر کلمه سینین کیچیمه سی سایلا بیلمز و اکله بیرلیکده تورکجه دیر)، دیرنج، دیرنگن، دیره نیش، تیره مک (استوار ائتمک، ستون وورماق)، دیرشمک، دیرماشماق/ فارسجادا ایشله نن تیره (نسبل، سو)، و تیر (دمیر تیر و دیرک، اوخ)، تیرلنمک (اؤزانماق) تورکجه دن فارسجایا گئچیدیر/ بونادا اشاره ائتمکده فایدا وارکی اسکی پروتوتورک دیللرینده و سومر دیلینده تیر سؤزو اوخ معناسیندا گلیب و بودا تیر سؤزونون تورکجه دن فارسجایا گئچمه سینه آیری قانیتدیر/ ظ ۱-یاشاماقدا اولان، جانلی، اولو قارشیتی، ساغ، جانلی اولاراق، دیری حالدا، اولمه میش «قوشو دیری دیری توتدوم» (ف: زنده). ۲-alive-اینجه پیشمه میش، چیی. ۲- [مج] باجاریق لی، اللی آياقلى، قیوراق.

دیربارقی سی [آ] بیر دیرلندیرمه گئیرن یارقى.

دیری اؤرتو [آ] اورمانلیقدا آغاچلارین آلتیندا یاشایان اوت وچالی چیرپی و بوجور بیتگی لر.

دیریندیرمه: دیر دوشورمه (ف: تخفیف قیمت). discount in price

دیرینیمی: دیر دوشومو (ف: تخفیف قیمت). discount in price

دیری باش [ص] چئویک، باجاریق لی لیک (ف: زرنک). clever

دیریتمک [ائتد] دیریلیمه سینه یول آچماق.

دیر یجه [ص] بیر آزدیری، دیری کیمی، دیری.

دیری سوبان [آ، دا] رحم سیز، اینصاف سیز، آمانسیر.

دیریک: باخ: دیریلیک.

دیری گؤزلو [ص] دیری باش، جانلی، ایتی گؤرن، دیری و چئویک حالدا.

دیریلتمک [ت «تیرگورمک»، سن «تیریلنمک»] یاشاییشا دؤندریمک، دیری ائتمک.

دیریلتمه [آ] یاشاییشا دؤندریمه، دیری ائتمه، جانلاندریمه (ف: احیا). restoring to life

دیریلدن: (ف). محیی. reviver

دیریلدیجی [ص] دیریلدن، دیریلیک وئرن، جان وئرن.

دیزمسیز [ص] دیزه می اوڭمايان، دۆزومسوز (ف: بدون ترتیب).
دیزمک: باخ: دۆزمک.
دیزملى [ص] دیزه می اوڭان، دۆزملی.
دیزه dize [آ] شعرین سطرلریندن هر بیرى (ف: مصرع).
دیزه چۆکمک: دیز اوسته اوتورماق (ف: زانو زدن). **to kneel down**
دیزه چىخماق [س] چوخ اوڭماق.
دیزی dizi [آ، سن: اوردو سیراسى] سیرالانمیش، دوزولموش هر شئی، آرد آردا، یان یانا گلن شئیر، آردى اوڭان فیلم (ف: سریال serial)
دیزی له مک [ل] دیزی حالینا گتیرمک.
دیزی له مه [آ] دیزی دورومونا گتیرمه.
دیزین [آ] فهرست، بیر کیتاب و درگی ایچینه کی قونولاری (حرف آنلام ویا بیر قونو) اۆزه رینده دوزوم له مک وصفحه سین بللی ائتمک (ف: فهرست).
دیس: (ف). بشقاب **dish**
دیسک [یو، آ] یاستی گیرده لوحه (ف).
دیسکینتی: دیسکینه رک قورخما.
دیسکیندیرمک [ل] بیردن بیره قورخودوب ویا یوخودان اویاتماق، چکیندیرمک.
دیسکیندیرمه [آ] بیردن بیره قورخودوب ویا یوخودان اویاتما، چکیندیرمه.
دیسکینمک **diskinmək** [سن، «تترگینمک، تیسگینمک» بو کلمه نین کۆکو تترمک (اۆرکمک، دیدرگین اولماق) کلمه سیندنیر، تترمک «تترگینمک» تیسگینمک] بیریندن چکینمک (ف: یکهوئی ترسیدن).
دیسکینمه: دیسکینمک ایشی.
دیسکینیش: دیسکینمک ایشی.

دوشور و بولارین هامی سی کۆکداش سایلیرلار، هادی] قیچین آلت بۆلومونو بودلارا یاپیشدیران یئر، قیچین بۆکولن یثری (ف: زانو). **knee**
دیزآلتی [ص] ۱-دیزین آلت طرفینده اوڭان (ف: پشت زانو). **ham** "دیزی آلتی دامار". ۲-دیزین آلت طرفینده گئیلن گئیم.
دیزاتتری [فر، آ] آغری لی وقانلی ایسهال لا ییلین و باغیرساق دا یارالارا یول آچان بولاشیجی بیر خسته لیک، قانلی بواسیر (ف).
دیزاوتو [آ، بیتگی] نملی چمن لرده ییتن اوتسوو بیتگی.
دیزاوستده چۆکمک [س] دیزلری اوستونده اوتورماق.
دیزاوسته: دیزلرینی باغلایاراق اوتورما (ف: چارزانو). **with legs crossed**
دیزاین [این آ] (ف). طرح.
دیزئل [آلمانجا، آ] سیخیشدیریلیمیش هاوانین ایچینه پۆسکورتولن یاخیلا چالیشان موْتور (ف). دیزل.
دیزباغی [آ] دیزه باغلانان پارچا ویا باغ، دیزلیک.
دیزبۆیو [ظ] دیزه قدر.
دیزبه دیز [ظ]: باخ: دیز دیزه.
دیزچۆکدورمک [ل] زورلا تابع ائتمک.
دیزدیزه [ظ] دیزلری بیربیرینه دیه جک بیچیمده بیربیرینه یاخین اوتورما، اۆز اۆزه (ف). بیربیرینه لاپ یاخین.
دیزدیزی [ظ] دیزلری اوستونده "دیز دیزی یثریمک".
دیزدیزین: باخ: دیز دیزی.
دیزقباغی [آ، آنا تومی] دیزلرین اوستونو اؤرتن سوموک (ف: کاسه زانوی). **kneecap**
دیزقاخ [آ، یئرل] بیتگی یثیرمین یئر، وئریم سیز و چوراق یئر.
دیزل: گازوئیل له چالیشان بیر نوع موْتور (ف). **deisel (engine)**
دیزلرینی قوجماق [س] یازیق یازیق اوتورماق.
دیزلنمک [ت «تیزلمک، دیزله ازمک»] دیزله وؤرولماق.
دیزلنمه [آ] دیزله وؤرولما.
دیزلیک [آ] [سن: بۆیوک شالوار] ۱-دیز باغی، دیزه ساریلان سارغی (دیزی قوروماق اۆچون). ۲-اوزونلوغو دیزه کیمی اوڭان آلت تومان.
دیزم [آ، موزیک] سس اویقونلوغو، ریتم، باخ: دوزوم.
دیزمارى [آ، دا] گیله سی بۆیوک وتوخوملاری ایری اوزوم نوعو، خلیلی اوزومونون قوروتولموشو (ف: نوعی انگور).
دیزمان [باخ: دیزمیرلیق] تیزمان، دیزمن، تیزمن: چوخ بۆیوک.

دیش بیلیمی: دیش لیرین اؤزللیکلیرینی اینجه لیرین بیلیم (ف: دندان شناسی). **odontology**

دیش تاجی [آ، آناتومی] دیشلرین اتدن ائشیکده کی یولومو.

دیش تاققیدلدا تماق [س] قورخوتماق، هده قورخو گلیمک.

دیشچیک [آ] کیچیک دیش.

دیش چکمک [ل] دیشلری چورمه سی و آغریما سببیه چکیب چیخارتماق.

دیش چکن [آ] دیشچی، دیش چکمک له اوغراشان دوکتور.

دیش چؤپو [آ] دیشلرین آراسینداکی قالینتی لاری آریتماق اوچون یارایان چؤپ (ف: خلال دندان). **toothpick**

دیشچی [آ] دیش چکن، دیش ایشینه باخان، دیش دوکتورو (ف: دندانساز). **dentist**

دیش چی لیک: دیش دوزلتمه ایشی (ف: دندانسازی). **dental surgery**

دیشچی لیک [آ] دیش دوکتورلوقو.

دیش حکیمی: دیش دوکتورو (ف: دندانپزشک). **dentist**

دیش دادماق [س] عهده سیندن گلیمک.

دیش داشی [آ، آناتومی] دیش کؤکلرینده دؤزله کیرئج و چؤکونتو.

دیش داماق سس سیز حرفی [آ، دیل ب] داماق دیش سس سیز حرفی (ف: صامت دندان و کامی). **alveo palatal**

دیش دک [آ، یئرل] حصیر توخوماق اوچون اولان آغاج آلت.

دیش دوداق سس سیز حرفی [آ، دیل ب] آلت دوداق اوست دیشه توخوناراق دؤزلن سس سیز حرف (ف، و) (ف: صامت لب و دندان). **dentiabab conasant Libio denfal conasant**

دیش دوکتورو: دیش حکیمی (ف: دندانپزشک). **dentist**

دیش دوداق سسی [آ، دیل ب] دیش و دوداق آراسیندا دئیلن سس سیز حرف (ف: صدای لب و دندان). **Libio dentog sound**

دیش دیو [ص] یئیه بیلن، یشمه لی.

دیش دیش [ص، ظ] چیخیتی لاری اولان، چیخیتی لی اولان، دیشلر حالیندا اولان، مضرّس (ف: دنداندار). **toothed**

دیش دیشمک [ل] ۱- دیشلرینی تازالاما، یشنی دن دیش چیخارماق. ۲- یشمه گینی دیشمک.

دیشرمک [س، باخ: دیش] گؤیرمک، دیشاری چیخماق.

دیشره [ت] باخ: دیشاری.

دیسپلین [فر، آ] بیرتوپلوق ویا قورولوش ایچینه اولان و اویماسی گره کن قورال و یاسالار، سیخی دؤزن (ف).

دیسیمیلایسون [لا، آ] اوخشارلیغی و بنزریلیگی پوزان دییشکلیک (ف). **دیسیمیلایسون**.

دیش diş [ت، سن، آ، بو سؤز جوخلو کلمه لیرین کؤکو ساییلیر: تنشه (ناجاق) خیش یا تیش (کوتان دیشی) دئشه (ائشمه آلتی)،

دیش کلمه سی کوتان دیشی معناسیندا دئشمک فعلینین کؤکو اولوب، هادی] ۱- آغیزدا آلت و اوست چنه یه کؤکلریله باغلانان

سؤموکلر، یئیلن شیلری توتماق اوچون آغیزدا اولان سؤموکلر، انسان آغزیندا اولان ۳۲ دیشدن هر بیر (ف: دندان). **tooth ۲-**

دیشه بنزر هر شی، چرخ دیشی، کوتان دیشی (ف: دندانه). **tooth or cog (of a wheel)**

دیش آچان [آ] چرخلرده دیش دوزلتمک اوچون اولان آلت.

دیش آراسی سس سیز حرفی [آ، دیل ب] دیشلر آراسیدا دئیلن سس سیز حرف (ف: صامت میان دندان). **interdental consonant**

دیش آغارتماق: باخ: دیشینی آغارتماق.

دیش آغری سی [آ] دیش چورومه سی سببیه باشلایان آغری (ف: دندان درد). **toothache**

دیش اتی [آ، آناتومی] دیش کؤکلرینی بؤروین قیرمیزیمتیراق ات (ف: لثه). **gingival**

دیش اوئو [آ، بیتگی] دیش اوئو گیللردن اوئو اوئو یاپراقلاری اولان آغ و ییز چیچکلی، قوراق و چوراق ایستی اوئو لرده جوخ یاققین و

جوخ ایلبلیک آغاج سوو بیر بیتگی (ف: خلال). **Ammi Plumbago-europea**

دیش اوئو گیللر [آ، بیتگی] ایکی چنک لی لیرین، بیتیشیک تاج یاپراقلی لاردان، ایستی وقوراق اوئو لرده یاشایان بیر بیتگی فامیلی

(ف: تیره ای از گیاهان). **plumbaginaceae**

دیش اوئو: ائشیک اوئو.

دیش اوئو سس سیز حرفی [آ، دیل ب] دیش اتی سس سیز حرفی، دیل اوئو اوست دیش اتیه اوئو داماما توخوناراق چیخان

سس سیز حرف (ج، چ، ز، س، ن، ژ، ش) (ف: صامت رو دندان). **دیش ایتی له مک** [س] ۱- انتقام آلماق. ۲- حاضیرلانماق.

دیش باتان [ص] بیر شئین ضعیف نقطه سی (ف: دندان گیر). **suitable**

دیش باتماز [ص] یئیلیمز، گوج چاتماز (ف: محکم).

دیش بوداق [آ، بیتگی] زیتون گیللردن، تاختاسی، برک و دیرلی بیر آغاج (ف: زبان گنجشک). **Froxinus exelsior**

دیشله مک *dişlemek* [ت، سن «تیشله مک»، ل] ۱-دیش له قوپارماق، ویا سیخماق، دیش له کسمک (ف: دندون زدن، گاز گرفتن). ۲-سانجماق، دالاماق. ۳-بیر شئی دیش دیش ویا دن دن ائتمک، کله کۆتور ائتمک، اؤتو اییی اویوتمک اۆچون دیرمان داشینین آغزینی دیش دیش آلت لرله ایتله مک.

دیشله مه [آ، دیش + له مه] ۱-دیشله مک ایشی. ۲-اوشاق دیش چیخارما زامانی پیشیریلن بیر یشمک (ف: دیشلمه).

دیشلی [ص] ۱-دیشی و دیشلری اولان. ۲-[مج] سۆزوگنچن، آغیزلی، دیللی باشلی. ۳-مضرّس (ف: دندانه دار). **دیشلی لیک** [آ] دیشلی اولما وضعیتی.

دیشلیجه [آ، بیتگی] ثعلب گیلردن بیرچنکلی بیتگی (یاپراقلاری بویاق چیلیقدا ایشله نیر).

دیشلیک ۱ *dişlik* [دیش+لیک، دیشله ایلگیلی] اوشاغین ایلک دیشی چیخاندا رسم اوچون پیشیریلن بیر نوع آش، دیشله مه، (بعضی ائلرده) قویون قارنینا مخلفات قاتاراق پیشیریلن بیر یشمک (ف: نوعی خوردنی).

دیشلیک ۲ [آ] بوکس اویونوندا دیشی قوروماق اۆچون آغیزا قویولان آلت.

دیشه *diş* [آ، بیتگی] ۱-دنلی اولاراق و یشم اۆچون ایشله نن بیر نوع چۆل بیتگی سی، قیرتیج (ف: گیاه مرتعی). **Pao** ۲-باخ: تشه، بیر نوع دشمه آلتی.

دیشی *dişi* [ت «تیشی»، سن «تیشی»، بو سۆز تشمک = دشمک کلمه سیندن آلینمادیر، تششیک «تیشی» تیشی] ۱-جانلی لارین دوغان و یومورتالایان ویا توخوملایانی، ارکک اولمایان (ف: ماده، مؤنث). **femal, feminine** ۲-آیقیت لاردا بیریرینه گنچیرنلرین گیریتی لی اولانی.

دیشی اۇرقان: بیتگی چیچک لرینده یومورتالیغی ایچینه آلان.

دیشی باتماماق [س] عۆده سیندن گله بیلمه مک.

دیشی جیک [آ] بیتگی چیچک لرین دیشی دۆللوق اورقانی.

دیشی جیک سیز [ص] دیشی جیگی اولمایان چیچک.

دیشی جیکلی [ص] دیشی جیگی اولان بیتگی.

دیشی سل [ص] دیشی ایلک لی (ف: مربوط به ماده). **femal**

دیشی قارنیندا اولان [آ] گیزلی ایش گۆرن آدام حاقیندا.

دیشی لشدیرمک [ل] دیشی وضعیته گتیرمک.

دیشی لشدیرمه: دیشی لشدیرمک ایشی.

دیشی لشمک [س] دیشی لر کیمی رفتار ائتمک.

دیش سس سیز حرفی [آ، دیل ب] دیل اؤجونون اؤست دیش اتلرینه توخونماسیلا دۆزلن سس سیز حرفلر (د، ت، ج، چ) (ف: صامت دندانی). **Dental consonant**

دیش سسی [آ، دیل ب]: دیش لرین توسط ایلک دئیلن حرف (ف: صدای دندانی). **dental sound**

دیش سۆز تگوسو (سۆرتن) [سن: «دیش سۆزگو»] (ف: مسواک **toothbrush**).

دیش سیز: دیشی اولمایان (ف: بی دندان). **toothless**

دیش سیز لر: دیشلری اولمایانلار (ف: بی دندانان). **edetata**

دیش سیز لیک [آ] دیش سیز اولما وضعیتی.

دیش فیر جاسی [] دیشلری تمیزله مه یه یارایان بیر فیرچا تۆرو.

دیش قوزو [آ] قاییغی نازیک بالاجا قوز.

دیش قولاق: ائشک قولاق.

دیش قیجیر تماق: دیشلرینی بیریرینه سورتمک (ف: دندان قروچه کردن). **to gnash (or grate or grind) the teet**

دیش قیجاتماق (قیجیر تماق) [ل] قورخو تماق، هله له مک.

دیشک [آ] دیش دیش اولان.

دیشکلی [ص] دیشگی اولان، کله کۆتور گیریتی لی چیخیتی لی، دیش دیش اولان.

دیش گۆستر مک [س] بویون آیمه مک.

دیشلتمک [ائند] دیشله مک ایشینی گۆردورمک.

دیشلتمه: دیشلتمک ایشی.

دیشلری بیریرینه دیمک [س] سوئوخدان دیشلری بیریرینه دیمک، تیره مک.

دیشلک [ص] ۱-دیشلری ائشیگه دوغرو چیخیق اولان. ۲-دیشلنمیش، دیش یشی، بیر دفعه دیش له گۆتورولن مقدار (ف: جای دندان، گاز گرفته).

دیشلک دیشلک [ظ] هریشی دیش لنمیش حالدا.

دیشلک گۆتورمک (وؤرماق) [ل] دیش له مک.

دیشلم [آ] باخ: دیشلک.

دیشلملیک [ص] دیشله ییب قوپارماق اۆچون کفایت ائدن.

دیشلنمیش [ص] دیش یشی قالمیش، دیش یشلری قالمیش.

دیشلنمک [بل] دیشله مک ایشی گۆرولمک، دیشلر آراسیندا سیخیلماق، دیش له قوپاریلماق.

دیشلنمه: دیشلنمک ایشی.

دېك اوچكن [آ، ساييم ب] اوچ قول اولاراق ايكي قولو بيريرينه
دېك اولان اوچكن.

دېكنى [ساييم ب] دېك اولاراق (ف: عمودى). بيرخطه دېك

زاويهلى اولان خط (ف). عمودى vertical

دېكنى سۇو: (ف). عمودا perpendicularly

دېكنى ليك: (ف). عموديت perpendicularity

دېكباش (دېهاباش) [ص، آ] سۇز گۇتورمه ين، بويون آيمه ين،

ايدعالي (ف). كله شق، متكبر brainless, proud

دېك باشلى [آ، ص] بويون آيمز.

دېكباشلىق (دېهاباشلىق) [آ] دېكباش آدامين اۇزل ليگى (ف).

تكبۇ. pride

دېك باشلىقلا: (ف). متكبرانه proudly

دېك بئىل [آ] دنيزده گمى يولونا قارشى اسن يئل.

دېك بوجاق: (ف). قائم الزاويه right angle

دېك بورون [ص] بورنونون اوچ طرفى دېك اولان، بۇرنو قالخىق.

دېك بيغ [ص] بيغ لارى دېك بۇرولموش.

دېكتاتور [فر، آ] بوتون سياسى يئتگى لرى اۇز الينده توتان كيمسه

(ف). dictator

دېكتاتورى: دېكتاتور اولما (ف). dictotorship

دېكته (دېهته) [لا] ۱-ايما. ۲-باشقاسينا يازديرماق، ويا زورلا قبول

ايتديرمك، يازديرما، باشقاسى طرفيندن يازيلماق اوچون سۇيله مه

(ف). dictation

دېك dikæc [آ] باغ چوبوغو دېكمك اوچون چوخور قازماغا

يارايان دمير.

دېكجه (دېهجه) [ظ] دېك اولاراق، دېكه ياخين اولان، بير قدر

دېك.

دېك دابان [ص] دابانلارى دېك باشماق وچكمه.

دېك دۇردگن (دېك دۇردقول) [آ، ساييم ب] زاويه سى دېك

اولان دۇردگن.

دېك دۇردوقول: (ف). مستطيل rectangle.

دېك دورماق [سن]: باخ: دينج دورماق.

دېكدير (دېهدير) [آ] دېك يئر، كيچيك تپه.

دېكسيتى: باخ: ديسكيتى.

دېكسينديرمك: باخ: ديسكينديرمك.

دېكسينديرىجى: باخ: ديسكينديرىجى.

دېكسينش: باخ: ديسكينيئش.

دېشى لشمه: دېشى حالا و وضعيته گلمه.

دېشى ليك [آ] دېشى جينسيندن اولما وضعيتى (ف: مادگى).

gynoecium

دېشىل dişil: ۱-دېش ايله ايلگى لى. ۲-بعضى ديللرده دېشى

ساييلان سۇزجوك (ف). مۇنت.

دېشىل لشديرمك [ل، ديل ب] بعضى ديللرده بير سۇزجوغو دېشىل

وضعيت گتيرمك.

دېشىل لشديرمه: دېشىل لشديرمك ايشى.

دېشىل ليك [آ، ديل ب] بعضى ديللرده سۇزجوگون دېشىل اولما

وضعيتى.

دېشىنده شيره قالماق [س] دادانماق، اۇيرشمك.

دېشىنه وۇرماق [ل] سيناماق، دادماق.

دېشىنى آغارتماق [س] ۱-گۆلمك. ۲-آجىق وئرمك،

هيرسلنمك.

دېشىنى دېشىنه قىجماق [س] برك هيرسلنمك.

دېشىنى قىجماق [س] برك هيرسلنمك.

دېشىنين دېيىندن چىخانى دئمك [ل] آغزينا گلنى دئمك،

بركدن سۇيمك.

دېغىلتى [آ، سس تق] دېغ دېغ چىخاردىلان سس.

دېفتوتوق [فر، آ، ديل ب] ايكي لى اولنو حرف، ايكي سسلى حرفين

بير يرده اولماسى (ف). دېفتونگ.

دېفتيرى [ف، آ] قوش پالازى، اۇداق بۇلومونده ميكروب لاردان

عمله گلن بولاشديرىجى بيرخستليك (ف: خناق). (med) croup

دېفتيريت: باخ: دېفتيرى.

دېفرانسيئل (دېفرانسيئل) [فر، آ] پارچا لانميش آرتيم لارلا بيلين

ايشلم (ف). حساب فاضله differential.

دېقت [ع، آ] اويانيق ليق (ف). دقت attention

دېقت سيز: دېقت سيزليك (ف: بى دقت). careless

دېك dik [ت 'تينگ'] ساييم ب/ بو كلمه تنگ و تنگه سۇزوندن

آلناراق اصلينده هاوايا دوغرو گئدن شئى گؤسته رير، باخ: دان [۱-]

دېكى اولان، آيىك و ياتاي اولمايان، عمودى (ف: عمود). pillar

۲-[مج] تپه، يوقوش (ف: مرتفع). high ۳-سرت، چتين.

دېك آتيلماق [س] يئرinden سىچراماق (قۇرخودان).

دېك آچى: ۹۰ درجهلى زاويه (ف: قائم الزاويه). right angle

دېكالب (دېك آلپ) [اۇزل آد] باشى اۇجا ايگيت، اۇعلان آدى

(ف).

دیکمەن *dikmən* [آ/باخ: دیک] ۱-مخروط، دۆنل، بورماچ. ۲- مخروط شکیلندە وییچیمیندە تپە، چوخ بۆیوک ویوکسک.

دیک یاپراق [آ، بیتگی] قوملو قدا گۆوه رن بیر نۆع بیتگی (ف: نوعی گیاه). *Agriphyllum latifolium*

دیک یاپراقلی [آ] یاپراقلاری دیک دۆران آغاجلار.

دیکیت: باخ: تیکیت.

دیکیلەمک: باخ: تیکیلەمک.

دیکیلی: باخ: تیکیلی.

دیکینە [ظ] دیک اولاراق.

دیگر کام [فا، یازین، ص] اۆزگە جیل، اۆزگە چی (ف).

دیگر گون [فا، یازین، ص] دیشمیش، باشقالاشمیش (ف).

دیگین [ص] ایلیشگین.

دیل *dil* [سومرجه «تل»: دۆشونمک/ت، سن «تیل»، باخ: تیل] ۱-

آغیزدا سربست ترپە نن و دادلاری بیلن بیر اورگان (ف: لسان).

tongue. ۲-بیر توپلومون دانیشدیغی سۆزلرین عام آدی. ۳-پوفله نن

چالغی لاری چالاراق ترپە نن و سس چیخاران بۆلوم، ترە زی نین

دیلی، دینزە اوزانان دار و آلچاق قارا پارچاسی، بیر جەتدە اوزونجا

اوزانان بۆلوم.

دیل آجی: اتاجی (ف: تندزبان). *abusive*

دیل آجی لیق: اتاجی لیق.

دیل آچماق [س] دانیشماغا باشلاماق، دردینی سۆیلە مە.

دیل آزار: اورک قیران (ف). دل آزار.

دیل آغزی قۇروماق: باخ: دیلی قوروماق.

دیل آغیز ائتمک [س] خوش سۆزلر دیه رک مهربان لیق ائتمک.

دیل آغیزا سالماق [ل] هامی یا یایماق.

دیل آلتی [ص] دیلین آلتیندا اولان.

دیل آویز [فا، یازین، ص] اۆرە گە یاتان (ف: دل آویز).

دیل آیری [ص] آیری و باشقا دیلدە دانیشان، آیری ملت ودیلدن

اولان.

دیل ازبری [آ] دیلدە چوخ دئیلن، یاددا ساخلانیلان سۆز.

دیل افروز [فا، ص] اۆرک آچان (ف: دل افروز).

دیکسینمە: دیکسینمە.

دیکسینمیش: دیکسینمیش.

دیکسینیش: باخ: دیکسینیش.

دیکسینیلەمک: باخ: دیکسینیلەمک.

دیک قولاق [ص] قولاق لاری دیک اولان (حیوان).

دیک قویروق [آ، دیرگی] بیر نۆع اۆردک.

دیگن (دیگن) [ص، ساییش ب] زاویە لری ۹۰ درجە اولان خط لر.

دیکل [آ] بئل، چاپا کیمی بیر بئل.

دیکلتدیر مە (دیہلتدیر مە) [بل] دیک حالا گتیریلەمک، دیک توتولماق، یوخاری قالدیریلماق (ف: روی هم انباشتن).

دیکلتدیر مە (دیہلتدیر مە) [آ] دیک حالا گتیریلەمە، دیک توتولما، یوخاری قالدیریلما.

دیکلتەمک *diklätmək* [ل] دیکلە مە، دیک حالا گتیرمە، آياق اۆستە قالدیرماق، آرایا چیخارماق.

دیکلتەمە [آ] دیکلە مە، دیک حالا گتیرمە، آياق اۆستە قالدیرما، آرایا چیخارما.

دیکلدیلەمک [بل] دیکلتەمە ایشی گۆرولمە.

دیکلدیلەمە [آ] دیکلدیلەمە ایشی گۆرولمە.

دیکلشدیر مە (دیہلشدیر مە) [ل] دیکلشمە، دیک حالا گتیرمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [سن، دیک دۇرماق، س] دیک حالا گتیرمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [آ] دیک حالا گتیرمە، دیک اولما، دیک لنمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [آ] دیک حالا گتیرمە، دیک اولما، دیک لنمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [آ] دیک حالا گتیرمە، دیک اولما، دیک لنمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [آ] دیک حالا گتیرمە، دیک اولما، دیک لنمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [آ] دیک حالا گتیرمە، دیک اولما، دیک لنمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [آ] دیک حالا گتیرمە، دیک اولما، دیک لنمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [آ] دیک حالا گتیرمە، دیک اولما، دیک لنمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [آ] دیک حالا گتیرمە، دیک اولما، دیک لنمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [آ] دیک حالا گتیرمە، دیک اولما، دیک لنمە.

دیکلشمە (دیہلشمە) [آ] دیک حالا گتیرمە، دیک اولما، دیک لنمە.

دیکمەک: باخ: تیکمەک *to seat*

دیل بیلن [آ، ص] دۆشونجه لی، یول بیلن، گۆرگولو.

دیل بیلیم [آ، دیل ب] (ف). گرامر Grammer.

دیل بیلیمسل [ص] دیل بیلیم ایله ایلگی لی.

دیل بیلیمی: باخ: دیل بیلگی سی، لنگویستیک.

دیل تریتمک [ل] سۆز سۆیله مک، خواهیش ائيله مک.

دیل تریتمز: باخ: دیل دۆنمز.

دیلتنک [فا، یازین، ص] اورگی سیخیلمیش، کۆنلو دارالمیش (ف): دل تنک).

دیل تۆکمک [س] راضی سالماغا ویا تۆولاماغا چالیشماق.

دیل تۆکن: دیل باز (ف: زبان باز). charlatan

دیل توتولماسی: پلتنک لیک، دانیشما یئته نگی نی ایتیرمه (ف: تپق).

to interfere

دیلچک: باخ: دیلچیک.

دیلچه: باخ: دیلچیک.

دیلچی [سن، گدا] ۱- دیله نه رک گنچین کیمسه، یولچو، یوخسول، هنج زادی اولمايان. ۲- [آ، دیل ب] دیل بیلیمجی سی، دیل قونوسوندا چالیشان کیمسه (ف). گرامریست Linguist

دیل چیخارماق [س] بیرینه دیل قایتارماق، اعتراض ائتمک.

دیلچیک [آ، سن] ۱- کیچیک دیل یادا دیل بیچیمینده اولان کیچیک پارچا، بوغازدا اولان کیچیک دیل، معمولا بۆیوک بیر دیله بنزر شئین یانیندا اولان کیچیک دیل. ۲- [بیتگی] بوغدا سوو بیتگی لرده یاپراقلا قئنین آیریلدیغی یئرده اوجو ییز کیچیک چیخیتی. ۳- [دیرگی] بۆجک لرین آغزیندا کیچیک دیلین اؤنونده اولان بۆلوم. ۴- قادیلیقدا اولان کیچیک چیخیتی (ف: چوچوله). clitoris

دیلخسته [فا، یازین، ص] اورگی قیریلیمش (ف: دلخسته).

دیلخور [فا، ص، ظ] احوالی پوزولموش، اوره گی توتولموش (ف): دلخور).

دیلخوش [فا، یازین، ص] اوره گی شاد، فرح لی (ف: دلخوش).

دیلخواه [فا، یازین، آ] ایستک، کۆنولجه (ف: دلخواه).

دیلخون [فا، یازین، ص] اوره گی قانلی (ف: دلخون).

دیلداده [فا، ص، آ] وۇرقون، بیرینه باغلانمیش سئوگیلی (ف): دلداده).

دیلدار [فا، یازین، آ] باخ دیلبر.

دیلداش [آ] دیلبری بیر اولان، بیر دیلده دانیشان، دیل بیر (ف): همزبان). speaking the same.

دیل اورتاسی سس سیز حرف [آ، دیل ب] دیلین اورتاسی اوست داماغا دیه رک سۆیله نن سس سیز حرفلر (خ، ژ، غ، ق، ک، گ، ل، ی) (ف: صامت میان کامی).

دیل اورتاسی سسلی حرف [آ، دیل ب] یاریم قاپالی سسلی حرف، باخ: دار سسلی حرف (ف: صائت میان کامی).

دیل اؤنو سس سیز حرف [آ، دیل ب] دیش سس سیزی، اؤن آوورد سس سیزی (ف). صامت نوک کامی ویا دندانی (ف). Alveola latezal

دیل اؤنو سسلی حرفی [آ، دیل ب] باخ: دیل اؤجو سسلی حرف، اینجه سسلی حرف (ف: صائت نوک کامی).

دیل اؤجو (دیل اؤنو) سس سیز حرفی [آ، دیل ب] (دیل اؤجو دیش ائینه توخوناراق چیخان سس سیز حرف "ر، س" (ف: صامت نوک کامی). Front lip consonat

دیل اوزاتماق [ل] بیرینه حدیندن چوخ دانیشماق و اؤتو دانلاماق.

دیل اؤستو سس سیز حرفی [آ، دیل ب] دیلین اؤستو اوست داماغا دیه رک سۆیله نن سس سیز حرفلر (ف: صامت بالا کامی). Uplateral consonant

دیل اؤستو سسلی حرف: باخ: دار سسلی حرفلر.

دیل اوجو [ص] ۱- دیل اوجو قاتیلماسیلا دئیلن سس. ۲- کۆنول سۆز، اورک سیز، اؤتری، قیسا.

دیلاور [فا، یازین، آ] قوچاق، ایگید، اورکلی (ف: دلاور).

دیل باز [تورکجه+ فا] چوخ دانیشان، دیللی باشلی.

دیل باسان [طب] آغیزدا بوغازی گۆرمک اوجون دۆکتورلارین ایشلندیغی یاستی بیر آغاج یا مئثال آلت.

دیلباش [آ] اؤزل لیکله قارامال دا باش وئرن خسته لیک.

دیل بالیغی [آ، دیرگی] یاستی بالیق، اوست طرفی بیر آز شیشگین، آلتی دوز، دیل کیمی و اؤستو اسمر آلتی آغ، ائلیق و ایستی سولاردا یاشایان واتی لذتلی بالیق (ف: نوعی ماهی). vulgaris Solea

دیلبز [فا، یازین، ص] آکیملی، گۆزل، سئوگیلی، جانان (ف: دلبر).

دیلبند [فا، یازین، ص] وورقون.

دیل بیر: سۆزبیر (ف: همزبان). unanimous.

دیل بیرلیگی [آ] دیل و لهجه و دئیش لری بیر بیرینه یاخین اولما.

دیل بیلگی سی [آ] بیر دیلین سس بیچیملرینی اینجه لین بیلگی لر، لنگویستیک.

دیل بیلیمز [ص، آ] باشا دۆشمه ین، سۆزقانماز، گنج باشا دۆشن.

دیل بیلیمز لیک [آ] باشا دۆشمه مزلیک، سۆزقانمازلیق.

دیل قۇھوملوغو [آ، دیل ب] بیر آنا دیلدن توره ین دیلر آراسینداکی یاخین لیق، دیلرین بیریرینه باغلی لیغی (ف):

خویشاوندی زبان). **linguistic segmentation**

دیلک [ت، سن «تیلک»، باخ: تیل] ایستک، بیر کیمسه نین دیله دیگی

شئی، تمنا (ف). آرزو **desire**

دیلک ایسته مک [س] دیلک دیله مک.

دیلک جه چی: عرض حال ائدن، دیله مه وضعیته اؤلان.

دیلک سیز [ص] هنج بیر دیلگی و ایستگی اولمایان.

دیلک کیپی [آ، دیل ب] دیله مه آنلامی و ثرن کیپ، تورکجه ده

”س“ اکی ایله دیلک کیپی دۆزه لیر ”گلسم، قالسام“.

دیلک له: آرزو ایله (ف: آرزومندانه). **eagerly**

دیلک لی [ص] دیله گی اؤلان، آرزولو.

دیل کئش [فا، یازین، ص] اؤرک آچان، کؤنول آچان، سؤنیدیرن

(ف: دل کئش).

دیلکجه: استدعا، عرض و حال، درخواست (ف: عرض حال).

petition

دیلکجه لر: (ف: عرایض). **statements**

دیلکسین لیک [ص] هنج بیر دیلگی و ایستگی اولمایان.

دیلکلی: ایستکلی (ف: آرزومند). **desiruous**

دیلکلی لیق: ایستکلی لیک (ف: آرزومندی). **desiruousness**

دیل گشا: باخ: دیل کئش.

دیل گؤستر مک [س] بیرینی آجیق لاندیرماق، ساتاشماق.

دیل گیر [فا، یازین] اوره گی سیخیتی لی، اوزونتولو (ف: دل گیر).

دیلگیر [فا، یازین، آ] اؤرک سیندیران، اینجیک (ف: دلگیر).

دیل لرده اذیر اولماق [س] چوخ مشهور و اؤنلو اولماق.

دیل لرده سؤیلنمک (گرمک) [س] دئییلمک، دیلره دوشمک.

دیل لره دوشمک [س] مشهور اولماق.

دیلره سالماق: یایماق، چؤو سالماق (ف: شایع کردن). **to spread**

about

دیل لرین کؤکوشو: باخ: تک دیلی لیک.

دیل لرین مۆر فولوژیک نوع لاری (بیچیمی) [آ] ۱-تک

هئجالی (چینجه، تبت جه، سیامجا). ۲-یان اکلی دیلر، تحلیلی و

تصریفی دیلر (هیند و آوروپا دیلری). ۳-سؤن اکلی دیلر، اؤرال

آلتای دیلری.

دیل لک [آ] دئدی قودوجو، دئدی قودو سؤر.

دیل دالایان [آ، بیتگی] مال یتیمی کیمی ایشله دیلن بئش بارماقلی اؤتسؤو بیتگی.

دیل دئییب آغلاماق [س] بایاتی دئییب اؤخشاماق.

دیلدن آغیزدان دوشمک (اولماق): باخ: دیلدن دوشمک.

دیلدن دوشمه مک (دیللردن) [س] یاددان چیخماق،

اؤنودولماق.

دیلدن دیله [ظ] آغیزدان آغیزا.

دیلدن سالماق [ل] یورماق.

دیل دؤنمز [آ] عاشیق شعر فورمالاریندان دیل سس لری قاتیلمايان

بیر نوع شعر.

دیلده آغیزدا گزمک: باخ: دیله آغیزا دوشمک.

دیلده تۆک بیتمک [ل] بیر سؤزو چوخ تکرار لاماقدان بیخماق.

دیل دیشه دوشمک [س] آغیزلاردا دانیشلماق.

دیل دیشه سالماق [ل] یایماق.

دیل دیل اؤتمک [ل] چه چه ائتمک، چوخ گؤزل اؤخوماق.

دیلرؤبا: باخ: دیل فریب.

دیل سؤر [آ] بیر دیلی سئون.

دیلسل [آ] دیلله ایلگی لی.

دیلسیز: ۱-دانیشمايان، آز دانیشان. ۲-لال، سؤزسؤیلمه یتته نگي

اولمایان (ف: بگم). **dumb**

دیلسیز آغیزسیز: یازیق (ف: بی سرو زبان). **stupidly**

دیلسیز لیک: دیلسیز اولما وضعیتی، یازیق لیق، ساکین لیک (ف:

بیزبانی). **dumbness**

دیلشاد [فا، یازین، آ] فرحلی، کؤنلوشاد (ف: دلشاد).

دیل شاقاسی [آ] آغیز شاقاسی.

دیلشمک [قا] قارشى لیقلى دانیشماق، دیل دئمک، سؤزلمک.

دیلشمه [آ] قارشى لیقلى دانیشماق، دیل دئمه، سؤزلمه.

دیل شکسته [ف، یازین] (ف: دل شکسته).

دیل فریب [فا، ص، آ] اؤرک چکن، خوشا گلن (ف: دل فریب).

دیل قانادان [آ، بیتگی] بیر ایللیک و چوخ ایللیک، اوتسؤو بیتگی،

ترکیبینه رنگ و درمان ماده لری اؤلان بیر بیتگی، باخ: یوغورت

اؤتو (ف: نوعی گیاه).

دیل قانان: باخ: دیل ییلن.

دیل قاقاسی: دیل ساواشی، دیل تارتیشماسی.

دیل قوللاری [آ، دیل ب] دانیشیلان بیر دیلین مختلیف قوللاری

(ف: شاخه های زبان). **Hingusstic atlas**

دیلنواز [فا، یازین، ص] اۆرگه یاتان (ف: دینواز).
دیل وئرمک [ل] سۆز وئرمک.
دیل وۇرماق [ل] خوش دیللە اۆز طرفینه چکمه گه چالیشماق.
دیله سالماق (دیللره) [ل] مشهور ائيله مک.
دیله آغیزا دوشمک [س] یاییلماق (پیس ویا یاخجی) شؤهرت لئمک.
دیله توتماق [ل] شیرین سۆزلرله یولا گئیرمگه چالیشماق.
دیله دویون دوشمک: باخ: دیلدە تۆک بیتمک.
دیله سۆزه توتماق: باخ: دیله توتماق.
دیله گتیرمک [ل] ۱- دیل لندیرمک، دانیشدیرماق. ۲- پیس حرکت لرله بیرینی اعتراضا وادار ائله مک.
دیله گلمک [س] دانیشماغا باشلاماق.
دیله مک diləmek [ت، سن «تيله مک»، ل] ایسته مک، رجا ائتمک، آرزو ائتمک (ف: تمنا داشتن، خواستن). to wish، request
دیلهمه: ایسته مه، رجا ائتمه، آرزو ائتمه (ف: درخواست). request
دیله نیش [آ] دیلنمک ایشی ویا بیجیمی.
دیله ییچی [آ، ص] دیله ین.
دیله یش [آ] دیله مک ایشی ویا بیجیمی.
دیلی آجی (دیل آجی): باخ: آجی دیل.
دیلی آچیلماق [س] دانیشماغا باشلاماق.
دیلی آغزی توتولماق [س] دانیشا بیلمه مک.
دیلی آغزینا سیغماماق [س] اۆز اۆزونو چوخ تعریف له مک.
دیلی آغیزی قوروسون (دیلین آغزین قوروسون): قارقیش ایفاده سی.
دیلی اۆزون [ص] ایدعالی، چوخ دانیشان (ف: سلیطه). shrew
دیلی اۆزون اولماق [س] اۆستونلوگو اولاراق جسارتله دانیشماق.
دیلی اۆزونلوق ائتمک [س] یئرلی یئرسیز دانیشماق.
دیلی اوزون لوق [آ] دیلی اوزون اولما وضعیتی.
دیلی ایلانی یوۋادن چیخاردار [س] چوخ دیلی باشلی دیر.
دیلی باتماق: باخ: دیلی توتولماق.
دیلی بۆدره مک [س] دانیشارکن چاشماق، یانیلماق.
دیلی پوزوق [آ] دوغرو و دوزگون دانیشا بیلمه ین.
دیلی تۇپوق وۇرماق: باخ: دیلی بۆدره مک.
دیلی توتوق [ص] دیله مک ایشی ویا بیجیمی.
دیلی توتولماق: باخ: دیلی توتولماق.

دیللندیرمک [ائند] دیلنمه سینی ساغلاماق، دیلنمه سینه سبب اولماق، اعتراض ائتمه سینه سبب اولماق، سۆیلنمه سینه سبب اولماق.
دیللندیرمه: دیللندیرمک ایشی.
دیللندیرلمک [بل] دیلنمک ایشی گۆرولمک.
دیللنمک dillənək [س] ۱- آغزینی آچیب سۆز سۆیله مک، دیله گلمک، دانیشماق، سس چیخارماق، دیل آچماق، دانیشماغا باشلاماق. ۲- اعتراض ائتمک، آچیق لئماق.
دیللنمه: دیللنمک ایشی.
دیلی [ص] ۱- دیلی اولان. ۲- چوخ دانیشان، دانیشماقدا اوستا اولان (ف: پرحرف). talkative
دیلی آغیزی [ص] خوش دانیشان، شیرین دانیشیق لی، دیلی.
دیلی دیلاور [آ] دیلی.
دیلی لیک [آ] دیلی اولما وضعیتی.
دیلماج [سن] دیلماج، چئویری، دانشمالاری آیری دیله چئویرن کیمسه (ف). مترجم interpreter
دیلماجلیق (دیلماشلیق) [آ] دیلماج اولما وضعیتی، دیلمانجین ایشی (ف). مترجمی translating
دیلمانج: باخ: دیلماج.
دیلمانجلیق: باخ: دیلماجلیق.
دیلمانجی [آ] دیلمانج لیق ائدن.
دیلمک [ل] دیلم دیلم ائتمک.
دیلمن: خوش دانیشان.
دیلمه [آ] دیلم دیلم ائتمه.
دیلناز [اۋزل آد] دیلی شیرین، قیز آدی (ف).
دیلنچی: (ف). متکدی begging
دیلنچی پایی [آ] دیلنچی به وئریلن شئی.
دیلنچی لشدیرمک [بل] دیلنچی لشمک ایشی گۆرولمک.
دیلنچی لشدیرمه [آ] دیلنچی حالینا سالما.
دیلنچی لشمک [س] دیلنچی حالینا دوشمک.
دیلنچی لیک [آ] دیلن چی اولما وضعیتی، یولچولوق (ف: گدایی). begging
دیلندیرمک [ائند] دیلنمه گه مجبور ائتمک.
دیلندیرمه [آ] دیلنمه گه مجبور ائتمه.
دیلنمک [ت، سن «تیلنمک» س] دیلنچی لیک ائتمک، دیلنمه یول ایله گئچنمک (ف: گدایی کردن).
دیلنمه [آ] دیلنچی لیک ائتمه، دیلنمه یول ایله گئچنمه (ف: گدایی).

دىلى توتوق [ص] راحتچە دانىشا بىلمە ين.
 دىلى دولاشماق (چالماق) [س] دىلى بۆدرە مەك.
 دىلى دۈنمە مەك [س] دىلى توتولماق.
 دىلى سۆز توتىماق [س] دانىشا بىلمە مەك.
 دىلى شېرىن [ص] سئوئىملى، مەربان، قانى اىستى.
 دىلى شېرىن لېك [آ] مەربانلىق، سئوئىملى لېك، قانى اىستى لېك.
 دىلى قۇروسون (دىلىن قۇروسون): قارقىش ايفادە سى.
 دىلى قۇروماق [س] ۱-دانىشا بىلمە مەك. ۲-سوساماق، سوسوزماق.
 دىلى قىسا [ص] بىرسۆچ اوچون ويا قورخودان دانىشا بىلمە ين.
 دىلى قىسا اولماق [س] بىرسۆچ اوچون ويا قورخودان دانىشا بىلمە مەك.
 دىلى قىسالماق [س] تقصيردن ويا قورخودان دولايى دانىشماغا جىسارتى اولماق.
 دىلى قىسالىق: باخ: دىلى گودەك لېك.
 دىلى كىسەك: باخ: دىلى گودەك.
 دىلى گەلمە مەك [س] دانىشا بىلمە مەك.
 دىلى گودەك لېك [ص] دىلى گودەك اولما وضعىتى.
 دىلى گودەك اولماق: باخ: دىلى قىسا اولماق.
 دىلى گودەك [ص] اسكىك لېك سبب ابلە بىر سۆز دىيە بىلمە ين.
 دىلى گىجىشمەك [ل] بىر شى دىكەك اىستە مەك.
 دىلى نىن اوچوندا [ظ] بىر آند ياددان چىخان سۆز حاقىندا.
 دىل ياراسى [آ] آجى سۆزون ياراتدىغى اوزونتو.
 دىل يانى سىز سىز حرفى [آ، دىل ب] دىلىن يان طرفىندە دىلىن سىز سىز حرف (ف: صامت كىنار لى). Lateral lip consonant
 دىلىك [ص] دىل شەكلىندە اولان، دىل شەكلىندە كىسىلمىش.
 دىلىك دىلىك [ص] قىراقلارى دىلىك لىر شەكلىندە اولان.
 دىلىك دىلىك اولماق [س] پارچا پارچا اولماق.
 دىلىك لىكەك [ئىند] دىلىك دىلىك كىسىر مەك.
 دىلىك لىكەك [ل] دىلىك دىلىك لىكەك.
 دىلىك لى [ص] دىلگى ودىلىكلىرى اولان.
 دىلىم dilim [ت، سن <تېلىم> / دىل +م] قاچ، بىر بوتوندن اوزونلۇغونا كىسىلمىش، بىر پارچا دىل كىمى كىسىلمىش اولان (ف: قاچ).
 دىلىم دىلىم [ظ] پارچا پارچا، دىلىم لىر حالىندا اولان (ف: نەگە تەگە).
 to rear into bits
 دىلىم لىكەك [ئىند] دىلىم لىكەك ايشىنى گۆردورمەك.

دىلىم لىكەك [آ] دىلىم لىكەك ايشىنى گۆردورمەك.
 دىلىم لىكەك [س] دىلىم دىلىم كىسىلمەك، دىلىم دىلىم دۇغرانماق.
 دىلىم لىكەك [آ] دىلىم دىلىم كىسىلمەك، دىلىم دىلىم دۇغرانماق.
 دىلىم لىكەك [ل] دىلىم دىلىم كىسىلمەك (ف: قاچ بىرىدن).
 دىلىم لىكەك [آ] دىلىم دىلىم كىسىلمەك.
 دىلىم لىكەك [آ] دىلىم لىكەك ايشى ويا بىچىمى.
 دىلىم لى [ص] دىلىم اولان،
 دىلىمىن اوچوندا بىر سۆز وياخجى خايطىرلايا بىلمە يندە دىلىن سۆز.
 دىلىن آغزىندا ساخلاماق: باخ: دىلىن ساخلاماق.
 دىلىن يانسىن (قۇروسون): قارقىش ايفادە سى.
 دىلىندىن داش آسىلماق [س] سوسماق، دىنمە مەك، دانىشماق، آغزىنى آچماق.
 دىلىندىن دۈشمە مەك [س] دايم تىكرار ائىكەك.
 دىلىندىن قاچىرماق [س] آغزىندىن قاچىرماق.
 دىلىندىن قىفلى گۆتورمەك: باخ: دىلى آچىلماق.
 دىلىندە توك بىتمەك: باخ: دىلدە توك بىتمەك.
 دىلىنە قىفلى وۇرماق [ل] سۇسدورماق.
 دىلىنە گىتيرمەك (وۇرماق) [س] دانىشماق، سۆيە مەك.
 دىلىنە وۇرماق [ل] دادماق.
 دىلىنى آغزىنى باغلاماق: باخ: دىلىنى باغلاماق.
 دىلىنى باغلاماق [ل] سۇسدورماق.
 دىلىنى بوغازىندىن چىخارماق [ل] بىر كىزىلاندىرماق.
 دىلىنى بىلمەك (اۋىرنەك) [ل] باش آچماق، يولونو بىلمەك.
 دىلىنى تاپماق [س] دىلىنى بىلمەك.
 دىلىنى دىشلە مەك [ل] دىلىنى ساخلاماق، دانىشماق، سىر ساخلاماق.
 دىلىنى قارىنى قويماق [ل] سوسماق، دانىشماق.
 دىلىنى كىسمەك [ل] ۱-سوسدورماق كىرىتمەك، كىيىتمەك. ۲-سوسماق.

شئی اوچوندە تگرە دئیلیب و گئیش معنادا ھمیشە حرکتدە و ھەر آن یثرلە تماسدا اولان وسیلە اوچون سۋیلەنەر، البتە دیواندا تگمک سۆزوندن آلتیناراق تگیرمک کلمە سی یاخیلاشدیرماق معنالانیب و اورداکى ایشلەنن جملە دن دولاندىرماق و فیرلاندىرماق مفھومونو دۆشونمک اولار و بو سۆزدن آلتیناراق تگیرمان = دیرمان کلمە سی دوزەلیر کی فیرلادان داش اوچون سۋیلە نیر، و گئە تگیرمە سۆزونه اشارە اولوب کی پاراکیمی ھر نوع دایرە بیچیمیندە اولان شئیە دئیلیر، آیدیندیر عربجە و فارسجادا ایشلە ن دایرە، دەرە (فیرلانان دونیا)، تایر = طایر سوزلری تگرە و تگیرمە سۆزوندن الە گلیب، (فارسجا دگرگون و دیگر سۆزلریدە دگیرمک سۆزونون دگیشمک مفھوموندان آلتینالیدیلا، ھادی)، دگمک سۆزونون ایزی آیری کلمە لردە دە گۆرسە نیر: دگر = دیر (بیر اولچویە دین و یتیشن اۆزلیک)، دیرمی > تگیرمە، دگەنک > دینەنک (بیر شئیە دین آلت)، دگیشمک (اۆلچوسو بیریرینە یتیشمک و ایکی شئیە بیر دیر وئره رک عوضلە مە)، دغیرلانماق > تگیرلنمک و دایاماق / گئیش باخیلیرسا عربجە دە ایشلە ن دوران و دور کلمە لریدە سۆملردن آلتینیش کلمە اولمالیدیر [۱-توخونماق، تماس اتمک (ف: تماس گرفتن، بر خورد کردن). ۲-بیر یثرە یتیشمک (ف: نائل شدن). ۳- دیری اولماق (ف: ارزش داشتن).

دیمە: دیمک ایشی، دیمە دویوسو (ف: حس بساواپی). (sense of touch)

دیمە دۆش (دۆشر) [ص] ھرشى دن تتر کۆسن، تتر اینجى ین، تتر سینان (ف: زودرنج). quick to take offence

دیمە دۆشر لیک [آ] ھرشى دن کوسمە و اینجیمە اۆزل لیگی.

دیمە قاچ [آ] اوشاق اویونلاریندان بیرینین آدی.

دیمە میش [ص] کال، یتیشمە میش.

دیمی [دئم سۆز ایلە ایلگی لی] سو وئریلمە ین اکین (ف). cultivated by dry farming

دین [ع، آ] نؤم (ف). religion

دینار [ع، آ] بیر پول بیریمی.

دینام [فر، آ] مکانیک سل و ترپە نیش سل انرژى نى الکتریکى انرژى سینە دۆنوشدۆرن آلت (ف). dynamo.

دینامو: باخ: دینام.

دیلینی کۆنلو ایله بیر ائله مک [س] صمیمی اولماق.

دیلینیم [آ] دیلینمە، دیلیم دیلیم آیریلایلمە اۆزل لیگی.

دیم دیری [ص] چۆپک، چوخ دیری، دیری وقیوراق اولاراق.

دیمدیک dimdik [آ/دیم+دیک/ دیم سس تقلیدی شکلیندە اۆن اکى اولاراق دیک سۆزونو شیدتلندیرمک اۆچون آرتیریلیر، اۆرنک اوچون: دوم دوز، دوم آغ] ۱-قوش مینقاری، قوش آغزی نین سرت واوزون چیختیتی سی (ف: منقار). ۲-دیک اولان، چوخ دیک، دیم دیک.

دیمدیک بۇرون [ص] بورنو دیمدکی کیمی ایری و اوجوایتی.

دیمدیک دیبی [آ، دیرگی] بیر سیرا قوشلارین دیمدیک لرینین دیببندە کی درى نین قالین بۆلومو.

دیمدیک لشمک [فا] دیمدیک لە بیریرینی وۇرماق.

دیمدیک لشمە [آ] دیمدیک لە بیریرینی وۇرما.

دیمدیک لنمک [بل] دیمدیک لە وۇرولماق.

دیمدیک لنمە [آ] دیمدیک لە وۇرولما.

دیمدیک لە مک [ل] ۱-دیمدیک لە وۇرماق. ۲-دیمدیک لە گۆتوروب یتمک.

دیمدیک لە مە [آ] ۱-دیمدیک لە وۇرما. ۲-دیمدیک لە گۆتوروب یتمە.

دیمدیک لی [ص] دیمدیگی اولان، دیمدیگە اۇخشار قاپاغی و آغزی اولان.

دیمدیک لی مەلی [آ، دیرگی] تک دلیک لی لرین دیمدیکی مە لیلر سۆیوندان، ووجودو یومشاق توکلرلە اۇرتولو، اتی یییلن، استراليا و تاسمانی ائیرماقلاریندا یاشایان بیر مەلی نووع Ornithorynchus anatinus

دیمدیک لی مە لیلر [آ، دیرگی] اۆرنک نووع دیمدیکی مە لی اولان تک دلیک لی لر تاقیمیندان بیر سوئی.

دیمز [آ] دیری یوخ، لایق دئیل.

دیمک dəymək [سومرجە <تاگ>، گ، ت <تگمک>: دیمک، توخونماق، ارمک، وارماق، یاخلاماق، هجوم اتمک، دۆشمک/ بو سۆزون ان یاقین و اصلی معنالاریندان وارماق یاخیلاشماق و تماسدا اولماق و یاناشماقدیر، دیواندا ایشلە ن تگدی کلمە سی بو سۆزدن آلتیناراق زیارتچی معناسیندادیر و گرچکدن زیارتچی حرکتدە اولوب بیر یثرە یتیشندیر، و تگرە (ت: اطراف، دایرە) کلمە سی اطراف و چۆرە اوچون سۋیلە نیر و اوفوقدا گۆز دین یثرلری آنلادیر و چون بو گۆروننو ھمیشە دایرە بیچیمیندە اولور بو اۆزدن ھر دایرە

دينجلمك [سن] دينج اولماق، دينلنمك، دينج لشمك (ف):
آرمیدن). **to rest.**

دينجلمه: (ف). استراحت **resting**

دينجلمه ائوى: (ف). آسایشگاه **sanatorium**

دينجلميش: دينج لنميش، استراحت ائتميش.

دينجلنمك [س] دينج وضعيته گلنمك.

دينجلنمه [آ] دينج وضعيته گلنمه.

دينجله مك [ل] دينج ائتمك، دينجه قويماق.

دينجله مه [آ] دينج ائتمه، دينجه قويماق.

دينجلك: دينج اولما وضعيتي، راحتليك (ف): آرامش).

quietness

دينجه قويماق [ل] وئريملي اولماق اوچون يئري بير سورّه اكمه

مك (ف). زمين را بصورت آيش رها كردن (ف).

دينجه قويمولماق: دينجه قويماق ايشي گورولمك.

دينجه ليش [آ] دينجلمه (ف). استراحت **resting**

دينجي ني آلماق [س] ايستراحت ائتمك.

دينجي: (ف). متدين **religious.**

دينداش [ع+تو] بير دينده اولان اينسان لار، دينلري بير اولان كيمسه

لر (ف: هم كيش). **coreligionist.**

ديندن دؤنموش: (ف). مرتد **apostate.**

دينديرمك [ت «تيندورمك»، ل] دانيشديرماق، سؤيلنمك، سورغو

سؤال ائتمك (ف: به حرف در آوردن).

دينديرمه: دينديرمك ايشي.

دينديرن: دانيشديران.

دينديريش [آ] دينديرمه، سورغو سوال ائتمه.

دينديريلمك [بل] سورغو ائديلمك، سورقولانماق.

دينديريلمه [آ] سورغو ائديلمه، سورقولانما.

دينديريلن: دانيشديريلان، سورقولانان.

دينسل: دينله ايلگيلي (ف). ديني.

دين سيز: ديني اولمايان (ف). بي دين **irreligious**

دين سيز ليك: ديني اولما (ف). الحاد. **atheism**

دينقىلداتماق: دينقىلتي سسي چيخارتماق.

دينك: باخ: دنگ.

دينك داشي [آ/ باخ: دنگ، تاي] دينك آراجيندا يارارلانيلان

اويوتمه و دؤيمه داشي، دنگ داشي.

دينكه [اؤزل آد] بير نوع بزكلي باش اورتوگو، قيز آدي (ف).

ديناميت [فر، آ] نيتروگليسيرين له دؤزه لن پارتلاييجي ماده (ف).

dynamite

ديناميزم [فر، آ] دئويمسلاجي ليك، ترپنيس سلجليك (ف).

ديناميك [فر، آ] ۱- ترپه نيش بيلمى، دئويم بيلمى (ف).

dynamics ۲- ترپه نيش لي، ائتگين، جانلي، حركت لي (ف).

دين بيلگين لري: (ف). مشايخ **elders.**

دين پرستي: نوئم تاپشيجي **religiousness**

دينج **dine** [ت «دينج، تون» سن «تينج، دنك» «تينمك» آرام

اولماق، بوكلمه اسكي توركجه «تين» كلمه سيندن آلينميشدير و

روح و نفس آنلاميندادير، بو كلمه هم گنچميشده و هم اينديكي

زaman ايكي متضاد معنادا ايشلنمكده دير و بونا كاشغرلي ده اشاره

ائدير (۱- دانيشماق، سسلنمك. ۲- ساكت اولماق) ايلك معنا آذري

توركجه سينده و سون معنا توركيه توركجه سينده چوخ ايشله نير:

تين» ۱- دينمك. ۲- دنج، دينلنمك، البته آذري توركجه سينده

دينجلمك سوزو دينلنمك سوزونون ديشيلميش شكليدير [۱- اؤزگه

لريني اذيت ائتمه ين ويالنيز اؤز ايش ايله مشغول اولان كيمسه، آرام

(ف). ساكت. ۲- دينج ليك، امن آمان ليق (ف: آسوده). **tranquil,**

comfortabl ۳- اكين يئرينين توپراغيني گوجلنديرمك اوچون

اكهمه وضعيتي (ف: آيش). **fallow**

دينج انديجي: (ف). راحتبخش **rest-giving**

دينج دؤرماق [س] توخونماق.

دينج دينمز: باخ: دينج.

دينج لئتمك: باخ: دينجلئتمك.

دينج ليك: توختاق ليق (ف: راحتي). **quietude, comfort**

دينجلئتمك [ل] راحت لانديرماق، ساكيت ائتمك.

دينجلئتمه: دينج ائتمه (ف: راحتبخش). **rest-giving**

دينجلديجي [ص] دينجلدن، ساكيت لشديرن.

دينجلشديرمك [ل] دينج ائتمك، اكينى دينجه قويماق، اكينى

گوجلو اولماق اوچون بير سورّه اكمه مك، اكينى دينجه قويماق.

دينجلشديرمه: دينجلشديرمك ايشي.

دينجلشديريلمك [بل] دينجه قويمولماق، دينج ائديلمك.

دينجلشديريلمه: دينجلشديريلمك ايشي.

دينجلشمك [س] دينجلمك، دينج بير دوروم و گوؤن قازانماق،

دينج وساكيت اولماق.

دينجلشمه: دينجلشمك ايشي.

دينجلمز [ص] دينج ليك بيلمه ين، راحتليق بيلمه ين.

دینلنمک [ت: «تینلنمک» س/ باخ: دینچ] دینجلمک، استراحت ائتمک، ایشه آرا وئرمک (ف: آرمیدن). **to rest**

دینلنمه: دینلنمک ایشی.

دینله مک **dinləmək** [ت: «تینغیلاماق» تینگله مک/ سن، س] [

ائشیتیمک، قولاقل آسماق (ف: شنیدن). **to hear**

دینلهمه: دینله مک ایشی (ف: استماع). **hearing**

دینله نیلمک [بل] دینله مک ایشی گؤرولمک.

دینله نیلمه: دینله نیلمک ایشی.

دینله ین [ص] دینله ییجی، قولاقل آسان.

دینله ییجی [آ] ائشیدن، بیر سؤزه و دانیشماغا قولاقل آسان، قولاقل

آسان وائشیدن کیمسه (ف: مستمع). **listener**

دینله ییجی لیک [آ] دینله ییجی اولما وضعیتی.

دینله ییش [آ] دینله مه، قولاقل آسما، دینله مک ایشی و بییجیمی.

دینمز [ص] دانیشمایان، دینمه ین (ف: بی حرف). **dumb**

دینمز جه: باخ: دینمز.

دینمز دانیشماز: باخ: دینمز.

دینمز سؤیله مز: باخ: دینمز.

دینمز لیک [آ] دانیشماما، دینمه مه، سوسما.

دینمک **dinmək** [ت: «تینماق، دانیشماق» دینلنمک، نفس چکمک،

س] ۱- دانیشماق، سسینی چیخارماق، سؤز سؤیله مک. ۲- [ل] بیرینه

اعتراض ائتمک.

دینمه: دینمک ایشی.

دینمه مز لیک [آ] دینمه مه، دانیشماما.

دینمه وئر [آ، کؤ] اسکی زامانلاردا آلتینان بیر جور وئرگی.

دینوزور: باخ: دیناسور.

دینی [ع، آ] دینسل، دین اؤزه رینه (ف).

دینی پوزوق: (ف). بد مذهب **irreligious**

دینیپ دانیشماق: دینمک.

دینیپ دانیشماماق: دینمه مک.

دینیش [ل] دینمک ایشی ویا بییجیمی.

دینیگ [آ] چلتیک دؤیمه آراجی.

دیو **div** [باخ: دوه] بؤیوک لوک ویا دیو ترپه نیشی نی گؤسته رن

بیر کلمه، دئو.

دینگى **dingi** [باخ: تینگ/ آ، کؤ] [کنچمیشده قادین لارین باشلارینا تاخدیقلاری سؤسلو باشلیق.

دینگیل **dingil** [آ/ باخ: دنگ] تای [قارشى تکرلرین اورتاسیندان گئچن میل (ف). محور **axel**

دینگیل دیشو [سانیلیرکی بو کلمه دینگیل داشی اولسون و اوزون آغاج و میلهنین قویولدوغو دنگ داشی نی آنلاتیر] بیر اوزون آغاج ویا میلهنین اورتاسی بیر دیک شیین اوستونه قویولاراق و اوشاقلار ایکی طرفینه مینه رک و بیریرلرینی قووزایاراق مشغول اولارلار، بو اویوندا بعضا بوجور شعرلر اوخویالار "دئقیلی کیشی محمد علی، گئتدی بازار گلنمه دی" (ف: آلاکلنگ).

دینگیل دینگیل دینگیلده مک [س] دینگیلی ایله دینگیلده مک.

دینگیل لیک: دینگیل دوزلتمه گه الوئیشلی.

دینگیلی [سس تق اولاراق بیر دینگیلین یئنیب قووزانما سسینی آنلاتیر] آتیلیب دوشمه سسی.

دینگیلد تمک [س، ائند، سس تق] دینگیلی سسی چیخارماق، دینگیلده مک ایشینی گوردورمک.

دینگیلد تمه: دینگیلد تمک ایشی.

دینگیلد شمک [قا] بیرلیکده دینگیلده مک.

دینگیلد شمه [آ] بیرلیکده دینگیلده مه.

دینگیلد ک [ص] دینگیل اوتوران یئر.

دینگیلد ک لیک [آ] دینگیلد ک دوزلتمه گه الوئیشلی.

دینگیلده مک [س] قالخیب دوشمک، ترپنمک (ف: تکان خوردن).

دینگیلدهمه: دینگیلده مک ایشی.

دینگیلی [ص] دینگیلی اولان.

دینگیلیش [آ، ص] ترپه نیش و دانیشیق دا جلدی اولماما، یونگول لوک.

دینگین [ص] حرکت سیز، ساکین.

دینلتمک **dinlətmək** [ائند] ۱- دینجلمک، دینلنمه سینی ساغلاماق. ۲- دینلنمه گه مجبور ائتمک.

دینلنمه: دینلتمک ایشی.

دینلنتی: دینجه لیش.

دینلنجه: استراحت گونو وزامانی، تعطیل.

دینلندیرمک [ل] دینلنمه سینی ساغلاماق، دینجلمه یه بوراخماق، دینجلمک.

دینلندیرمه: دینلندیرمک ایشی.

دیه نك آياقلىلار [آ، دیرگی] قالین دری ایله اؤرتولو بارماقلاری
اؤلان جوت دیرناقلی لار.

دیه نك چى: دیه نك قوللانان، دوراق لاردا يولجولاری ماشینا
میندیرن و بو ایشلری دۆزتلە ین کیمسه.

دیه نك چى ليک: دیه نك چى نین گۆردوغو ایش.

دیه نكله مک [ل] دیه نك له دۇیمک، کۆتک له مک.

دیه نكله مه [ت] دیه نك له وۇرما.

دیه نکلی [ص] ۱-الینده دیه نکلی اؤلان. ۲-گوجلۇ، قولۇ زۇرلۇ.

دیرلنمک: باخ: دۇییرلانماق.

دیرمان dəyirman [ت، سن، صح 'دگیرمان': باخ: دیمک/

فارسجا آس سۆزو تورکجه ازمک فعلیندن اله گلمه دی] ۱-تاخیل
اۆیوتمه یثری. ۲-قهوه و بیبار کیمی شلری اویوتمک اۆچون ایشله
دیلن و قوللانیلان بالاجا ال و الکتریک آراجلاری (ف: آسیا).

mechanism

دیرمان چى [آ] دیرمانی دۆلاندیران کیمسه (ف: آسیابان).

millar

دیرمان چیلیق: دیرمان ایشلتمه ایشی، دیرمان چى نین ایشی و
صنعتی.

دیرمان داشی [آ] دیرماندا اؤتو اویوتمک اۆچون اؤلان داش (ف:

سنگ آسیا). millar

دیرمان دیرمان [آ] اوشاقلار آراسیندا اللری له اوینانان بیر اویون
آدی.

دیرمانلیق [ص] ۱-دیرماندا اویودولمک اۆچون اؤلان، اویوتمک
اۆچون آیریلیمیش. ۲-دیرمانی چوخ اؤلان یثر.

دیرمک (دگیرمک) [ل] تۆخوندورماق.

دیرمی dəyirmi [ت/دایره و چمبر شکلینده اؤلان هر شئی، بوکلمه

ایندیکی ایشله نن دایره سۆزونون کۆکودور، باخ: دیمک] دایره
بیچیمینده، گیرده.

دیرمی دۇداق سۇيله نیشی [آ، دیل ب] یۇوارلاق دۇداق سۇيله

نیشی (ف: صدای گرد لبی). round lip articulation

دیرمی ساققال [آ] دیرمی بیر بیچیمده اولان ساققال.

دیرمی سۇو [ص] آز دیرمی، دیرمی یه بنزر، بیر قدر دیرمی،
دایره کیمی.

دیوان divan [فا 'باخ: دیو (بۇیوک) ، دوه، آ] یۆکسک دۆزئی

ده دؤولت آداملاری ویا اؤزل قۇرۇلۇشون آداملارینین قوردوغو
بۇیوک مجلس، بو کلمه بۇیوک معناسیندا اولاراق اسکی
کیتابلارین و اثرلرین آدیندا گۆرسه نیر "دیوان لغات التورک، دیوان
حکمت" (ف).

دیوان حکمت [اؤزل آ] بو اثر خواجه احمد یسوی (وفات ایلی ۵۴۵

ه ق) طرفیندن یازیلیمیشدیر، بو کیتاب عرفان موردینده اولاراق
چوخلو تورک و فارس شاعیرلرینده تاثیر قویموشدور، اورنک
اوچون عطار نیشابوری نین اوندان تقلیدینه اشاره اتمک اولار،
خواجه احمد یسوی یسویه مکتب'نین قۇرۇجوسو ساییلیر.

دیوان لغات التورک [اؤزل آ] بو اثر محمود کاشغرلی طرفیندن

یازیلیب (م ۱۰۷۲) بوکیتابدا بوتون تورک لهجه لری تدقیق اولاراق
عربجه معنالاری وئرلیمیشدی، کیتاب معلم رفعت و بسیم آتالای
طرفیندن تدقیق اولاراق یابین لانمیشدیر، بوکیتاب سۆزلوک
کیتابلاری ایچینده تورک دیلی نین شاه اثری ساییلیر و تورک دیلی
نین ایلرله مه و دیشمه سینده اؤنملی بیرقایناق ساییلیر.

دیوانه [فا 'باخ: دیو، دوه، آ] دلی، قاجیق، بۇدالا (ف). mad

دیوانی [باخ: دیو، دوه/آ، یازین] آذری تورکجه سینده بو نوع
قوشقو مضمونجا حکمت و معرفت و طبیعت مساییلینی مطرح
اثنیدب و قورۇلۇشجا بیر بیت ده ایلک میصرع ۸ هنجالی و ایکینجی
میصرع ۷ هنجالی اولور و عاشیقلا بو نوع شعرى اؤز مجلسلرینده
موسیقی ایله بیرلیکده اوخویارلار، اؤرنک " چوخ قازانسان آز
قازانسان. بش آرشین آغدی خلعت، خلعت."

دیوٹ [ع، آ] ناموس سۇز، اؤز قادینین عفت سیزلیگینه گۆز یومان
(ف).

دیوجیک: باخ: دئوجیک.

دیوقیلیق: باخ: دئوقیلیق.

دیویک [آ، دیرگی] دۆز قانادلی لاردان، ایستی اؤلکه لرده یئتیشن،
بیتگی لره ضرر وئرن بیر بۇجک جینسی، آغ قارینجا، ترمیت (ف:
نوعی حشره).

دیه [ت/دَمک، دَیک، دیه] قارغی دان و بوجور شیلردن دوزهلن
آلاچیق، اؤستو اؤرتولو و یانلاری آچیق تیکیتی.

دیه [ع، آ] دییه، قان باهاسی، سۇچ قارشى لیغی بارا و پۇل (ف).
mulet

دیه لیک [آ] دیه لیک، دیه اوچون آیریلیمیش.

دیه نك [دده قۇرقوت، باخ: دیمک] بیرباشی تۇپوز چوماق، ال

آغاچی، سۇپا، چۇماق (ف). mace، (Geog) Batum

دیشکین لیک [آ] ۱-چوخ وتئز تئز دیشمه اؤزل لیگی اولان. ۲-

(سایم ب) دیشکین اولما وضعیتی.

دیشکین [ص] دیشمه اؤزلیگی.

دیشکین لیک [آ] دیشکین اولما وضعیتی.

دیشگه [آ، بیولوژی] هر جانلی دا ائشیک ائتگی لرله اورتایا چیخان و قالیملی اولمایان.

دیشمز: ۱-دیشمه ین، دۇرۇق بیر دوروم. ۲-ثابت و مستقل سایى (ف: ثابت). **fixed**

دیشمز اولدوزلار: (ف). ثوابت **fixed stars**

دیشمز لیک [آ] دیشمز شئین حالی، ثابت لیک.

دیشمک **dəyişmək** [ت «تگیشمک» باخ: دیمک] ۱-باشقا بیچیمه و گورکمه دۆشمک (ف: عوض شدن). ۲-[قا] قارشى لىقلى آلیب وئرمک (ف: تبدیل کردن). **to change**

دیشمه: ۱-بیر بیچیمدن آیری بیچیمه گنجه (ف: عوض شدن). ۲-قارشى لىقلى آلیب وئرمه ایشی، عوض ائيله مک (ف). تبادل **interchange**
دیشمه مزلیک: باخ: دیشمزلیک.

دیشن [ص] دیشکین (ف). مۆتحول **metabolic**.

دیشن اک (شکیل چی) [آ، دیل ب] (ف: پسوند تغییر یابنده).

Allomorph

دیشن اولدوز [آ، گوی ب] پارلاق لیغی زامانا باغلی اولاراق دیشمه گۆسته رن اولدوز.

دیشن سس [آ، دیل ب] اؤزل لیکلری و خصوصیتی دیشن سس (ف: صدای تغییر یابنده).

دیشه بیلر [ص] دیشمه اؤزل لیگی داشیان، دیشدیريله بیلن.

دیشه بیلر لیک [آ] دیشه بیلر اولما وضعیتی.

دیشه جک: باخ: دیشیک.

دیشیدیرمه: دیشیدیرمک ایشی.

دیشیش [آ] دیشمک ایشی ویا بیچیمی.

دیشیک [ت «دیشوت»] ۱-دیشمیش، دیشتیریلیمیش. ۲-باشقا تۆرلو، "دیشیک کۆینک، آلت پالتار و یونگول لباسلارا وئریلن آد".

دیشیک تیکن [آ] دیشیک پالتار تیکمک له مشغول اولان.

دیشیکچی [آ] گلن یئرلرده دیشیک پالتاری یویان و دوزن له ین کیمسه.

دیرمی لیمک: باخ: دیرمی له مک ایشینی گۆردورمک.

دیرمی لشدیرمک [ل] دیرمی حالا سالماق.

دیرمی لشدیرمه [آ] دیرمی حالا سالما.

دیرمی لشدیرلمک [بل] دیرمی حالا سالیماق.

دیرمی لشدیرلمه [آ] دیرمی حالا سالیما.

دیرمی لشمک: باخ: دیرمی لشمک.

دیرمی لشمک [س] دیرمی حالا گلیمک.

دیرمی لشمه [آ] دیرمی حالا گلیمه.

دیرمی لشمک [ل] دیرمی حالا گلیمک.

دیرمی له مک [ل] دیرمی بیچیمه سالماق.

دیرمی له مه [آ] دیرمی بیچیمه سالما.

دیرمی لیک [آ] دیرمی شئین حالی، یؤوارلاق لیق.

دیش: ۱-بیر شئی قارشى لیغیندا آیری شئی آلما، ایکى شئین یترین عوض ائتمه. ۲-دیمک ایشی ویا بیچیمی،

دیش دؤیوش [آ، دا] قارشى لىقلى آلیش وئریش.

دیشتیرج: جریانی و آخیم، ین یؤن و مسیرینی دیشدیرن (ف: تغییر دهنده جریان).

دیشتیرمه: (ف). معاوضه **exchange**.

دیشدیرتمک [ائتد] دیشدیرمک ایشینی گۆردورمک.

دیشدیرتمه: دیشدیرتمک ایشی.

دیشدیرگج [فیزیک] دیشدیرن آیقیت، تبدیل ائيله ین.

دیشدیرگه: دیشلمه سی اوچون وئریلن پيشهاد و اؤترگه، تعديل تکلیفی.

دیشدیرمک [ل] ۱-دیشمک، قارشى لىقلى آل وئر. ۲-باشقالاشدیرماق، باشقا حالا سالماق.

دیشدیرمه: دیشدیرمک ایشی.

دیشدیرمه ایستی لیغی: (ف: دمای تبدیل). **transition**

دیشدیربجی [ص] دیشدیرمه اؤزل لیگی اولان، دیشدیرن.

دیشدیربلمز [ص] دیشدیريله بیلیمه ین، دیشدیریلیمه سی اولمایان.

دیشدیربلمک [ائتد] دیشمک ائلم، ینى گۆردورمک.

دیشدیربلیش [آ] دیشدیربلمک ایشی ویا بیچیمی.

دیشدیریم [آ] دیشدیرمک ایشی.

دیشکین **dəyişkən**: ۱-چوخ دیشن. ۲-(سایم ب) دیشیک سایى و دیرلری آلا بیلن نئجه لیک (ف: متغیر). **variable**

دیشکین لیک: ۱-بیر وضعیتدن آیری وضعیت و بیچیمه گنجه. ۲-(سایم ب) آیری دیرلر آلا بیلیمه وضعیتی.

دییە *diyə* [باغلاچ، دئەمک] سبب و آماج بیلدیرن بیر سۆز "گنجیکمەمە سینی وتکسمەمە سینی دییە تئزدن دۆردو" (ف).
مفهومی معادل باتوجه (ف).

دییە: باخ: دیە.

دییە جەک [آ] سۆیلە نە رک.

دییە دییە [ظ] سۆیلە یە رک.

دییە سن [آراسۆز] ۱- "اوتون دئدیکلری دییە سن دۆزچیمادی"
(ف: گویا). ۲- (ف). شاید.

دییە گۆلە [ظ] گۆلە گۆلە، شن بیر حالدا دئییب دانیشماق.

دیییرجەک: باخ: دئییرجاق.

دیییرلەک *diyirlək* (دئییرلاق): دئییرلانا بیلن، یووارلاق حالا
گئیریلیمیش شئی.

دیییرلە مەک: باخ: دئییرلاتماق.

دیشیکلی [ص] دیشیک پالتاری اولان.

دیشیکلیک: ۱- آیری بیچیمە و گۆرگمە (شکیلە) سالما. ۲- دیشیک
اولما وضعیتی. ۳- آماجا اویقون لاشدیرماق اوچون دیشیدیرمە،
تعدیل، مودیفیکاسیون.

دیشیلمز [ص] دیشیدیریلە بیلمە ین، اولدوغوکیمی قالان (ف):
تغییرناپذیر). *unchangeable* *invariable*.

دیشیلمەک [بل] دیشیمەک ایشی گۆرۆلمەک (ف: تبدیل شدن).
changed (into).

دیشیلمە: دیشیلیمەک ایشی (ف). استحاله، تحوّل *change*,
transformation

دیشیلمە ین [ص، ساییم ب] دیشیمز (ف). ثابت.

دیشیلە بیلر: (ف). قابل تبدیل *reducible*

دیشیلە بیلمز: (ف). غیرقابل تبدیل *unchangeable*

دیشیم: ۱- دیشیمە، باشقالاشما (ف: دگرگونی. *eveluasjon 2*).

تبدیل *changing ۳* - (ف). تعویض. *replacement*

دیشیم سیزلیک: دیشیمی اولمایان *invariance*

دیشیم لی [ص] دیشیمە اۆزل لیگی اولان.

دیشیم لی سس سیز حرفلر [آ، دیل ب] سس سیز حرف اویمونا
باغلی اولاراق بیریرینه دیشە بیلن سس سیز حرفلر (پ/ب، چ/ج،
ت/د، ک/گ، ق/غ) (ف). تعویض حروف در کلمات (ف).

دیشیم یۆنتمی [آ] اقتصاد و آیری قونولاردا گنجی جی بیر دۆنمی
یۆنتمەک و دۆلاندیرماق اوچون یارارلانا دیشیم یاسالاری.

دیشینیم [آ، بیولوژی] بیرجانلی وارلیغین ژن لریندە دیشیلیمە (ف).
موتاسیون.

دیشینیم جی [آ] دیشینیم جی لیک یانلی سی.

دیشینیم جی لیک [آ، بیولوژی] موتاسیونیزم، دیشینیم قورال
لارینی واۆزللیکلرینی اینجه لەمە ایشی.

دییک [آراسۆز] توتاق کی، ائله بیل کی (ف: گیریم که).

دییل [سن: یوخدو، آ] آدسال جملە لردە اولومسوز لوق آنلامی وئرن
کلمە، دگیل.

دیین گۆلن [ص] شن، اۆرگی آچیق، کئیفی ساز.

دیینتی [آ] تماس، دیینمە ایشی.

دیینمەک [س] توخونماق (ف: تماس داشتن).

دیینمە [آ] توخونما (ف). تماس.

دیینیش [آ] دیینمەک ایشی ویا بیچیمی (ف). تماس.

Zz ذ

ذِكْرِي [اۋزۇل آ، يازار] ميرزا يوسف ذكرى اردبيلي (۱۳۰۸-۱۲۷۲ھ ق) شعرلرئندە توپلومسال و يورد سئورليك، سئوگى نى ترنوم اندير و مرثيه شعرلرى ده ديوانينا داخيل دير، شعرلرئندن اۋرنك "چيخدى جانيم جيسميدن حال رخ جانانه سيز. موشكول ايشدير كيم قالا بير قوش قفسده دانه سيز."

ذُكُور: باخ: ذُوكُور.

ذِكِّي [ع، آ] آنلاقلي، آنلاغى اولان، اۋسلو (ف).

ذِلالت [ع، آ] آلچاق ليق، آلچالما، رذالت (ف).

ذِلّت: باخ: ذَيْلّت.

ذليل [آ، ع] خورگۇرولن، آشاغى تۇتولان، آشاغى لانان (ف).
abject

ذليل [اۋزۇل آ، يازار] ابول احد ذليل (۱۳۲۵-۱۲۶۱ھ ق) شيرواندا آنادان اولوب فضولى مكاتبى نين شاگيرد لرئندندير.

ذليلانه [ظ] ذليل كيمي، يازيق يازيق (ف).

ذليلي [اۋزۇل آ، يازار] مختوم قۇلونون باجى اوغلوسو اولاراق توركمين شاعير لرئندندير (۱۸۵۲-۱۷۹۸ م).

ذَوَات [ع، ذات چو] ذات لار (ف).

ذُوغال آشى: معمولى آشا ذوغال اخته قاتاراق پيشيريلن بير نوع آش.

ذُووق: باخ: ذُوُوق.

ذُوُوق [ع، آ] ۱-سئوينج حيسى، نشعه، لذت. ۲-گۇزل ليك، حوسن (ف: ذوق).

ذُوهد [ع، آ] تقوا (ف: ذهد).

ذُوْجَاجِيه [ع، آ] جام (ف: ذجاجة (ف)).

ذُوْكام: (ف). ذكام.

ذُوْكور [ع، ذكر چو] كيشى لر (ف: ذُوكُور).

ذُوْجلال [ع، آ] تانرى (ف: ذلجلال).

ذُوْلفقار [ع، آ] ح على نين ايكي چاتاللى قيليچى (ف: ذلفقار).

ذِهْنِي [ع، ص] ذهين سل (ف).

ذِهْنِيْت [ع، آ] دوشونوش بيچيمي (ف).

ذِهْنِيّه [ع، آ، يازين] آنلىق جيليق، اينتئلكتۇآلزم (ف).

ذ [حرف] ايران تورك اليفباسينين اۋن بيرينجى حرفى، بو حرف سس سيز اولاراق كويلو وتيتره شيملى حرف ساييلير (ف).

ذات: باخ: اۋز، كندى (ف).

ذات الجنب [ع، آ] ستلجم (ف).

ذات الُريّه [ع، آ] آغ جيار ايلتياهى (ف).

ذات الكورسو (ذات الكرسى) [ع، آ] آلتى قارداش تاقيم اۋلدوزو.

ذاتًا [ع، ظ] دۇغروسو، اصلينده، اساسا (ف).

ذاتى [ع، ظ] اۋزونه عاييد، اۋزل (ف).

ذاتى پيس: (ف). بدذات (wicked). malevolent

ذاكر: ذكر ائندن.

ذاكير [اۋزۇل آ، يازار] [۱۲۷۴-۱۱۹۸ھ ق] قاسم بى ذاكير آذرى توركجه سى نين بۇيوك طنز يازانلارئندندير و جاوانشير ماحالى نين سارى جالى كندينده آنادان اولوب، حكومت طرفيندن توستاق و سورگونه دوشموشدور، شعرلرئندن اۋرنك "گۇز قالدى يولوندا نامداريم. صبر ائتمه يه اولمازدى قراريم."

ذخيره [ع، آ] دالى گون اوچون ساخلايلان.

ذرة: پارچاجيق، نارنجيق (ف).

ذره بين [آ] بالاجا شئيلريه گورمگه يارارلى آيقيت.

ذره ذره [ع، آ] پارچا پارچا (ف).

ذُرَيْت [ع، آ، يازين] سوى، اولاد، نسيل (ف).

ذكاء ۱ [ع، آ] آنلاق، درايت، فراست، اۋس، دوشونوش (ف).

ذكاء ۲ [اۋزۇل آ، يازار] رفيق ذكاء خاندان ۱۳۱۸گ ايلينده باكيذا آنادان اولوب و ۱۳۷۷ده وفات ائديدير، و گۇزل شعرلى و اردير، اۋرنك "مىللى بايرامدير، بو گون گلמים باهار. شله نير يورد اى اوغوز قارداشلاريم. قوتلو اولسون موتلو اولسون كۇنلوموز. قوئى هاراي چكسين اولوس قارداشلاريم."

ذكاوت: باخ: ذكاء.

ذَكَر [ع، آ] اركك ليك اورقانى (ف).

ذِهين [ع، آ، يازين] ذهن، آن، بللك، حافظه، بيلنج.

ذى الحجه [ع، آ] هيجرى ايلينين ۱۲۳ جى آى نين آدى (ف).

ذى القعدة [ع، آ] هيجرى ايلينين ۱۱ جى آى نين آدى (ف).

ذى روح: روحو اولان، روحلو (ف). **animate**

ذى شأن [ع، آ، يازين] شانلى (ف).

ذىحيات [ع، آ، يازين] جانلى، ياشاملى، ياشايان، دىرى (ف).

ذىروه [ع، آ] تپه، ان يوكسك نوقطه (ف: ذروه). **pinnacle**

ذىقيمت [ع، ص] دىرلى، قيمت لى (ف).

ذىكر [ع] 'سومرجه' (زيسقور): دوعا ائله مك، آ ۱-آنما، سؤيله مه،

سؤزون ائتمه. ۲-تانرى نين آدى نى آرد آردا سؤيله مه ايشى (ف):
ذكر).

ذىلت [ع، آ] خوړ گؤرولمه، آلچالما، آغير و پيس دؤروم (ف):

ذلت). **meanness**

ذىنفع: پايداش (ف). **interested (party)**

Rr ر

- ر** [حرف] ایران تورک الفباسینین اوڭ ایکینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق سوږتونن وتیره شیملی حرف ساییلیر (ف)..
- را (ده)** [اک] "ره، را" اکی بدن حرکتی و ترپه نیشی اولان فعللرده گۆرسه نیر: "تیره مک، سچراماق، تاوراماق، کوکره مک، قیوراماق".
- رابط** [ع، آ] ۱-اوردو و دوئاتما هئیأتینه باغلی کیمسه. ۲-باغلایان، باغلاج، باغلابیجی (ف). رابط *liaison*.
- رابطه** [ع، آ] باغ، ایلگی، ایلشگی، باغلی لیق (ف: رابطه).
- رابطه چی** [آ] باغلانتی قوران آراج، ویا اینسان (ف: رابط).
- راپسودی** [یو، آ] اسکی یونان سیار اوخوجولارینین نغمه لری، ازگی (ف).
- راپور** [فر، آ] دینله مه ویا آراشدیرما سوږوجو یازیلان یازی (ف: گزارش). **report**.
- راپور یوزان:** راپور مفسری (ف: گزارش). **report**.
- راپورت:** باخ: راپور. **راجی** [اؤزلآ، یازار] میرزا ابوالحسن راجی ۱۸۳۱ جی ایلده تبریزده آنادان اولوب و ۱۸۷۵ده مکه دن دؤنه رک قیزیل (قلزم) دیزینده بوغولاراق وفات ائتمیشدیر و "یاغفار" کلمه سی بو حادیثه نین تاریخ ماده سی اولموشدور، بو شاعیردن غزل ونوحه لر قالمیشدیر، شعرلریندن اؤرنک "نه عشق اولایدی نه عاشیق، نه حوسن دیلیر اولایدی. نه آینه نه صفا، ای کؤنول نه جوهر اولایدی". (ف).
- راحت** [ع، آ] دینچ، اوزونتوسوز و سیخینتی سیز (ف). راحت.
- راحت:** باخ: راحت.
- راحت الحلقوم** [آ] نشاسته شکر وانیل و یشمه لی رنگ دن دوزه لن بیر نوع یومشاق شیرنی (ف). **Turkish delight**.
- رادار** [لا، آ] رادیو دالغاری ایله هاواداکی اوچاق و نسنه لرین یئرینی بللی و تثبیت ائدن قورغو (ف).
- رادیاتور** [فر، آ] ۱-یاییجی، ایشینیم یایان آراج ۲-سویداج **radiator**
- رادیاسیون** [فر، آ] ایشینیم (ف) تشعشع.
- رادیکال:** (ف). شعاعی.
- رادیکال** [لا: کؤک] ۱-کؤکن، کؤکدن، کؤک. ۲-ریاضی ده کؤک آلما علامتی نین آدی "√". ۳-کؤکلو، سوږلو (ف).
- رادیکال پارتی:** آشیری سوږلجو پارتی، سوږل پارتی (ف: حزب افراطی).
- رادیکال دینچی:** کؤکدن دینچی (ف: مذهبی افراطی).
- رادیکالیزم** [فر، آ] کؤکدن چی لیک (ف).
- رادیو استانسیا** [لا، آ] رادیو دؤراغی (ف: ایستگاه رادیویی).
- رادیو استودیو** [فر، آ] رادیو دؤراغی (ف).
- رادیو تلگرام** [لا، آ] رادیو ایله تلگراف ائتمه ایشی و قورغوسو (ف: رادیو تلگرام).
- رادیو رپورتاژ** [لا] رادیو ایله وئریلیش له مه (ف: رادیو رپورتاژ).
- رادیو گرافی:** x ایشین لارایله چکیم له مه ایشی (ف). **radiography**
- رادیو وئریلیشی** [آ] رادیو دالغالاری ایله یاییان لایان وئریلیش (ف: برنامہ رادیویی).
- رادیو** [لا، شعاع لانماق] سس دالغالاری نی آلان بیر قورغو (ف). **radio**
- رادیو اکتیو** [فر، ص] ایشین ائتگیل لیگی اولان، ایشین ائتگیل (ف). **radioactivity**
- رادیو قرام** [لا، آ] ۱-رادیو وئریلن بیلگی. ۲-سس یاییلايان بیر قورغو (ف: رادیو گرام).
- رادیوم** [لا، آ] گؤموش رنگلی آغ مئتل و رادیواکتیو ساچان ماده، ایشین (ف). **radium**
- رادیویولوژی** [فر، آ] ایشین لارین جانلی توخولاردا ائتگیل لیگینی و تاثیرینی اینجه لیین و آراشدیران بیلیم (ف).
- رادیوتراپی:** x ایشین لاریله تداوی و معالجه ایشی (ف). **radiotherapy**

راقی [اؤزل آ، یازار] عبدول خالق راقی ۱۲۸۵ هـ ق باکی دا آنادان اولوب وتور کجه شعرلر دئییدیر.

راکت [فر، آ] وۇراج، ایچی باریت لی بیر سیلاح (ف). راکت.

راکتور اتمی: اتم گوج ایله ایشله یین رآکتور (ف). **nuclear reactor (atomic)**

راکی [ع، آ] بیر ایچقی آدی (ف).

رام [فا، یازین، ص] بویون این، آرام (ف).

رانت [فر، آ] بیر مال ویا پارانین بللی بیر سۆره ایچینده امک وئرلمه دن ساغلاندیغی گلیر و گتیریم (ف).

رانتچی: رانت ایشی ایله اوغراشان کیمسه (ف).

راندنوؤ [فر، آ] گؤروش، گؤروشوم (ف). ملاقات.

راندنوؤجو: گؤروشومجو، ملاقاتچی (ف: ملاقات شونده).

راندمان [فر، آ] وئیریم (ف).

راوات [ع 'رواج'] بو کلمه کاساد کلمه سینین مقابلینده دئییلیر.

راوان [فا 'روان'] آخیجی.

راوند [فا] باخ: اوشقون.

راوی [ع، آ] سؤیله یین (ف). **marrator**

راه [فا، یازین، آ] یول (ف).

راهیب [ع، آ] کنشیش، دین آدامی (مسیحی دینینده) (ف). راهب.

راهیبه [ع، آ] قادین راهیب (ف). راهبه.

رایج: گئچرلی (ف). **current**

رایون [فر، آ] بؤلگه، آلان، محدوده، منطقه "یاخجی آباد رایونو:

یاخجی آباد بؤلگه سی، صنایع رایونو: صنایع آلانی" (ف).

رایج [ع، آ] گئچرلی، سؤروملو (ف). رایج.

رایجه [ع، آ، یازین] خوش اییی، گؤزل قوخو (ف). رایحه.

رئاکتور [فر، آ، فیز] آتوم انرژی سی اوره تن بیر سیستم.

رئاکتیو [لا، ص] تیگی، ائتگی قارشى سی (ف).

رئاکسیون [فر، آ] تیگی، تپگیمه، عکس العمل، ائتگی جاوابی (ف).

رنال [لا، ص] گرچک (ف).

رنالیته [فر، آ] گرچک، گرک لیک (ف).

رنالیزم [اؤزل آ، فر] رئالیزم گرچک دونیا یا اویماق اولاراق هنر

باخیمیندان گؤزل چیرکین و یاخشی یامانی اولدوغو کیمی گؤستر

مک دئمکدیر بو مکتب ۱۹ جو یوزایلده اروپادا بالزاک فلوئر کیمی

یازیچیلارلا باشلادی، رئالیزم مکتبی آذربایجاندا

رادیوتلفون [لا، آ] رادیو ایله تلفن باغلانتی سی قوران قورغو (ف). رادیوتلفن.

رادیوس [لا] یاری چاریی، یاری چارپان (ف). شعاع.

رادیوسکپی: ایشینلارلا بیر جیسم و اۇرقانی معاینه ائتمه ایشی (ف). **radioscopy**

رادیولوژی [فر، آ] ایشین بیلیم، ایشین بیلیمی (ف). **radiology**

رادیومتره [فر، آ] ایشین اؤلچر (ف: رادیومتره).

رازیانه: باخ: آناسون.

راست [فا، یازین، ص] دؤغرو،

راست گله (**راست گله سی**) [ص] قاباغا چیخان هر شی،

سئچمه دن و آیرمادان اؤنه چیخان (ف). تصادفی، تصادفا، شانسی

casually, chancy

راست مۇغامی: باخ: دۆزلۆك مۇغامی.

راستا [فا، یازین، آ] بازار دا تۇكانلار سیراسی، دۆزۆم، سیرا (ف).

راسته direction

راستا بازار [آ] سیرایله دۆزۆلمۆش تۇكانلار (ف). راسته بازار.

راستلاناں: (ف). متصادف. **coinciding**

راستلانتی [آ] تصادیف، قارشى لانتی (ف). تصادیفی.

راسیونال [ف، ص] اوسسال، اوسا دایانان (ف).

راسیونال سایى [آ، سایش ب] تام و کسیک سایى لارین اورتاق

آدی.

راسیونالیست [فر، آ] اوس جو، عاغیل جیلیق (ف).

راشی [ع، آ، یازین] رۆشوت وئرن (ف).

راشیتیزم [فر، آ] مختلف اسکیک لیکلردن اورتا یا چیخان سۆموک

خسته لیگی (ف).

راصید [ع، آ، یازین] گؤزلم جی (ف: راصد).

راضی [ع، ص] ایسته یین، اویقون گؤرن و قبول ائدن (ف).

satisfied

راضی ائتمه: (ف). ترضیه **rime**

راضی لاشدیراما: راضی ائتمه (ف: راضی کردن). **making**

content

راضی لیق: ممنون لوق، راضی اولما (ف: تراضی). **mutual**

راغیب [اؤزل آ، یازار] قافار راغیب (۱۳۰۹-۱۲۳۵ هـ ق) شاماخی دا

آنادان اولوب وتور کجه شعرلری واردیر.

راق (رک) [ت] اوستونلۆك بیلدیرن ویا چوخلوق بیلدیرن بیر اک،

"چوخرق، یاخجی راق".

رتکلام [ف، آ] تبلیغات، یایی (ف) رتکلام، تبلیغ. **propagandism**
رتکور (رتکورڈ) [فر، آ] الدہ ائدیلن و الہ گلن ان اوستون سوتوج
 (یاریش کیمی ایشلرده) (ف). رکورد.

رتگرئسیون: باخ: رتقرئسیون.

رتگل: (ف). پرید **excessive menstruation**

رتللہ [فر، آ] الکتریک قورغولاری اوتوماتیک آچیب باغلایان آلت
 (ف). رله.

رتئوف: مهربان (ف). **kind**

رتئوئلور [این آ] آلتی پاتلار (ف). رولور.

رتئی [ع، آ] اوئی، سس (ف).

رتئیحانی [ع، آ] آغیر آغیر اوئینانلان آذری اوئون هاواسی (ف):
 آهنگ رقص آذری.

رتئیس [ع، ا] باشقان (ف).

رتب [ع، آ] تاتری "رتبم = تانریم"، الله (ف). **God.**

رتباعی: باخ: روتباعی (ف). **quatrain**

رتبائی [ع، یازین، ص] تانری سال، تانری دان گلن (ف)..

رتبط [ع، آ] باغلانتی، باغلاما، ایلشدرمه (ف). **relation**

رتبع: دورد ده بیر، روتبع (ف).

رتبنا [ع، آ] تانریم (ف).

رتبع الاخر [ع، آ] هجری ایلین ۴ جو آیی (ف).

رتبع الاول [ع، آ] هجری ایلین ۳ جو آیی (ف).

رتبه [ع، آ] درجه، آشیرما (ف).

رتجاء: باخ: ريجا **hope**

رتجب [ع، آ] هجری ایلین ۷ جی آیی (ف).

رتجحان: باخ: روجحان.

رتجز: دویوش اؤنجه سی اوخونان شعر و سؤزلر (ف). **name of several**

رتجعت: قایدیش، روجعت (ف).

رتجوع: قایدیش (ف). **return**

رتجیم [ع، آ، یازین] داشا توتما، داشلاما (ف).

رتچته [ایتالیانجا، آ] نؤسخه، دؤکتور نؤسخه سی، بیرایش اوچون
 یازیلان نؤسخه و پلان (ف). نسخه.

رتحم: باخ: بالالیق (ف). **womb**

رتخم [ع، آ] مرحمت ائدن، آجیما، یازیغی گلمه، اؤرگی یانما (ف).
compassion

معاریفچی رئالیزم ایله باشلا یاراق سونرا تنقیدچی رئالیزم اینه دؤنوب و
 واخت ایله ساوتلر زامانی سوسیالیست رئالیزم اینه چئوریلیب، بو
 دوران آذربایجاندا صابیر، قولوزاده (ماللا نصرالدین درگی سینده)،
 باکیخانوف، آخوند اوغلو، واقیف رئالیزمین نماینده لری تانییلار،
 گرچک جی لیک (ف).

رتالیست [فر، آ] گرچک جی.

رتئو [فر، آ] فایز (ف). بهره.

رتئورتاژ [فر، آ] یازیلی وئرلیش، یازیلی راپور، وئرلیش (ف).
 رپورتاژ **(newspaper) reprot**

رتئداکتور [فر، آ] یازی یازان، بیر یازینی دؤزه نله یه رکک یایینا
 حاضیرلایان (ف).

رتئرترو: باخ: رزرو.

رتئرترواسیون: یدک له مه (ف). رزرواسیون.

رتئروئانس [فر، آ] آرتئشیم، چالینیم (ف). رزئوئانس.

رتئزیدئنت [لا، اوتوران] تمثیل جی، اؤلکه انلچی سیندن بیردرجه
 آشاغی کیمسه (ف). رزیدنت.

رتئزیستنس [فر، آ، فیز] دیرئنج (ف). رزیستنس.

رتئزین [لا: قطران] بیرنوع دؤزلتمه اسنک ماده (ف). رزین **resin**
 رتئزیم: باخ: رزیم.

رتئسپسیون [فر، آ] قبول ائتمه، قبول، ینسه مه (ف). رسپسیون.

رتئسپولیکا [لا، آ] جمهوری (ف). رسپولیکا.

رتئتوران [فر، آ] یوکسک تپلی آشخانا، یشمک دوراغی، یشیم
 دؤراغی (ف). رستوران.

رتئتوراندوم [فر، آ] عمومی رأی آلمان، خالق اوئلانماسی، گئل اوئلانما
 (ف). رفراندوم.

رتئتورانس [فر، آ] قایناق (ف). رفرنس.

رتئتلتکتور [فر، آ] یانسیتاج، یانسیدیجی، قایتاریجی، قایتاراج، (ف).
 رفلکتور.

رتئتلتکتیو [لا، ص] یانسیدیلمیش، قایتاریلمیش (ف). رفلکتیو.

رتئتلتکس [فر، آ] یانسیتمان، یانسی، تپگه، قایتاریش (ف). رفلکس.

رتئتفورم [فر، آ] اییی لشدیرمه، اصلاحات، یومشاق، دییشیک لر (ف).
 رفورم.

رتئتفورمچو [آ] ایصلاحاتچی، رئتفورم یانلی سی (ف). رفورمیست.

رتئتفورمیست: باخ: رئتفورمچو.

رتئتقرئسیون [فر، آ] ینیدن دؤزلتمه (ف). رگرسیون.

رتئتقاتور [فر، آ] دؤزلته ییجی (ف). رگلاتور.

رزرو [فر، آ] یدک (ف).	رحمانی [ع، یازین، ص] تانری سال، تانری ایله ایلگی لی (ف).
رزه (رَزْوَه) [ع «الرَّزَه»، هادی] قاپی نی چارچوبا باغلایان ایشگیل (ف).	رحمت [ع، آ] بیرینین سوچونو باغیشلاما.
رزه ده چیچگی [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: اسپرک).	رحمتلیک: باغیشلانمیش (ف: خدایامرز). God bless his soul
رژیم [فر، آ] یۆنتمه و دۆزن لئمه بیچیمی، دؤولت قورولوشو (ف).	رحمتی [اؤزل، آ، یازار] بو شاعیر ۱۰۰ جو یوزایله عایدیدیر، تورکجه
regimen	فارسجا شعرلری واردیر.
رساله [ع، آ] رساله، بیتیملیک (ف).	رحمدیل [ع+فا، ص] اوره گی رحملی، اوره گی یومشاق (ف: رحمدل).
رسام [ع، آ] بنیزچی (ف). designer	رحمسیر [ص، ظ] رحم بیلمه ین، رحمی اولمایان، اینصاف سیز
رسانا: (ف). گنجیرجی conductor	(ف). بی رحم.
رستوران [فر، آ] یشمک انوی (ف).	رحیم [ع، آ] دؤل یاتاغی، بالالیق (ف: رحم).
رسماً [ع، ظ] رسمی اولاراق، گنجیرلی اولاراق (ف). officially	رحیم رئیس نیا [اؤزل، آ، یازار] ۱۳۱۹ نجی گونش ایلینده تبریزده
رسمی [ع، ض] دؤولته عاید بیر یاسا و قورال، گنجیرلی (ف).	آنادان اولوب، ایران و تورکیه نین یاخین تاریخی باره ده دیرلی
official	مطالب اراثة وئریب، رییس نیانین چوخلو دیرلی کیتابلارینا اشاره
رسمیت [ع، آ] گنجیرلیک (ف). formal	ائتمک اولار کیتابلاریندان نئچه سینه اشاره ائتمک اولار: "آذربایجان
رسوخ: گنجمه، نفوذ ائتمه (ف). firmness	در مسیر تاریخ، حیدر عم اوغلو، ایران و عثمانی در آستانه قرن
رسول رضا [اؤزل، آ، یازار] رسول ابراهیم اوغلو رضایف ۱۹۱۰دا	بیستم، جنبش مشروطه، کور اوغلو."
گۆی جای'دا آنادان اولوب و چوخلو شعر کیتابی نی چاپا	رختخواب [فا، آ] یاتاق، یورقان و دۆشک، دۆشه مه، یاتاق شئی
بوراخمیشدیر، اثرلریندن: چاپی، قانادلار، پیونترین مکتوبو، خیار،	لری (ف).
لنین، گونشین سوراغیندا، کۆنول سسلری، سئچیلیمیش اثرلری،	رُخصت: باخ: روخصت (ف).
بنجره مه دۆشن ایشیق، دویغولار و دۆشونجه لر، دۆزوم، وقت	رخنه [فا، یازین، آ] سیزیب گیرمه (ف).
وارایکن، و....	ردّ [ع، آ] ۱-قبول ائتمه مه، یوخ جاوابی وئرمه، منفی جاواب. ۲-آیاق
رسول زاده [اؤزل، آ، یازار] محمد امین رسول زاده (م ۱۸۸۴،	ایزی، آیاق یتری، ایز (ف).
۱۲۶۲ گۆنش ایلی) باکی یاخین لیغیندا نوخانی کندینده آنادان	ردّ ائتمک [ل] اؤز چئویرمک، قبول ائتمه مک (ف: رد کردن).
اولوبدور بیر مدت ایرانا گلیب ایران مشروطه انقلابینا قاتیلیب و	ردیف ۱ [ع، آ] سیرا، دۆزوم (ف).
مشروطه چی لره کۆمک اندیدیر، رسول زاده قوزئی آذربایجاندا	ردیف ۲ [آ، یازین] آذری ادبیاتیندا شعرلر بیت لردن تشکیل تاپاراق
ملت قیامینی رهبرلیک ائده رک ۲۸مارس ۱۹۱۸جی ایلده	هر بیت ایکی میصرع دن دوزه لیر، هر بیت ده ایکینجی میصرع لرین
آذربایجانین باغیمسیزلیغی نی (قوزئی آذربایجان قاراباغ ونخجوان	سونوندا قافیه دن سونرا گلن کلمه لره ردیف دئییلیر، مثلاً "بایاتی:
بیرلیکده) بولشویکلرین قارشى سیندا اعلام ائتدی، ۱۹۲۰ ده	عزیزیم ائللر گلر. جای داشار سنلر گلر" بو بیت ده گلر سؤزو ردیف
بولشویک قوشونو آذربایجان دا چوخلو قتل و غارتدن سونرا اونو	ساییلیر، بعضا ردیف نئچه کلمه دن تشکیل تاپیر، مثلاً "دیلبرا دردیمه
توستاغا سالدیلار، سیاسی ملاحظه لر سببی ایله رسولزاده زنداندان	درمان سندن اؤزگه سی یوخ/ هم داخی کؤنلومده ایمان سندن اؤزگه
قورتولدو، رسولزاده چوخلو قازئت ودرگی لرین یازچی سی و	سی یوخ" (ف).
یایینجی سی اولموشدور و ۱۹۵۵ده آنکارادا وفات ائتدی.	ردالت [ع، آ] آلچاقلیق، آلچاق ایش، اسکیکلیک (ف).
	meanness
	ردیل [ع، یازین، ص] کؤتو وگوج بیر وضعیتده اولما، آلچاق (ف).
	رزاقی [آ، بیتگی] اوزوم نوعو (ف: انگور رازقی).
	رزاقی اوزومو [آ، بیتگی] (ف: ریش بابا، رازقی).

رطوبت نسبی: نسبی نم (ف). relative humidity	رسم [ع، آ] ۱-نقاشی، عکس، فوتوگراف. ۲-تورن، مراسیم (ف).
رُعايا: باخ: روّعايا.	رشادت [ع، آ] ایگیدلیک، قوچاق ليق، قورخمازلیق (ف).
رُعايت: باخ: روّعايت.	رشبر [فا] رنجبر [رعت].
رُعايت [ع، ص] سایما، سایقی، آغیرلاما، سایقی گؤسترمه، حؤرمه ائتمه (ف).	رُشد: باخ: روّشد.
رغشه [ع، ص، آ] ترپه نیش، تیرپه یش (ف).	رشمه [فا] رشتن + مه، هادی [ایپ، سیجیم].
رعبیت [ع، آ] ۱-باغیملی اولانلار، تبعه. ۲-کندده اکین اکین ایشچی لر (ف).	رشوه خوار: روّشوه بین (ف). bribable
رغبِت [ع، آ] ایستک، آرزو (ف).	رشید [آ، ع] ایگید، قوچاق (ف).
رغمًا [ع، آ] قارشین، بونا باخمایاراق "بوتون دئدیگیمه رغما" (ف).	رشید [اؤزل، آ، یازار] عبدالرشید ادیب الشعرا (هـ ق ۱۳ جو یوزایل) آذربایجان شاعیریدیر.
رف [ع] «الرّف»، هادی [طاقچا].	رشید افشار [اؤزل، آ، یازار] عبدالرشید افشار ادیب الشعرا ۱۲۶۳ هـ ده اورومیه ده آنادان اولوب، میرزا رشید بن محمد شفیع افشار گنچن عصرین بؤیوک شاعیرلریندیر، تورکجه و فارسجا شعرلری وار و رشید تخلصو واردیر، میرزا رشید "تاریخ افشار" کیتابی نین یازاری دیر.
رفاقت [ع، آ] یولداشلیق، آرخاداشلیق، دوستانلیق، یولداشلیق ائتمه (ف).	رشید بگ افندیوف [اؤزل، آ، یازار] ۱۸۶۳ ده شکی ده آنادان اولوب، شعر و پیئس لری له تانیمیشدیر، اثرلریندن: "بصیرت الاطفال، آرواد مسئله سی"، پیئس لریندن: "قان اوچاغی، قونشو قونشو اولسا کور قیز اره گندر، ساققالین کرامتی، بیر ساج تللی نین قیمتی، پول دلی سی، تیفلیس سفرلری، دیش آغری سی، قیزل گول".
رفتار [فا، آ] داورانیش، ترپه نیش (ف).	رصد [ع، آ] گؤزلم (ف).
رفع [ع، آ] قالدیرما، آرادان گؤتورمه، پوزما، رد ائتمه (ف).	رصدخانا [آ] گؤزلم ائوی (ف: رصد خانه).
رفوزه: رد اولما، سیناودان دوشمه (ف). failed.	رضا: باخ: ریضا.
رفیق [ع، آ] آرخاداش، یولداش، دوست (ف).	رضا نظامی [اؤزل، آ، یازار] مرحوم محمود نظامی نین اوغلو ۱۲۸۶ گونش ایلینده ابهرده دوغولموش و سوئرالار تهراندا ساکین اولموشدور و تورکجه فارسجا شعرلری واردیر.
رفیقانه [ض، ظ] یولداشجاسینا، دوستجاسینا (ف).	رضامندی: رضایتی اولما (ف). consent
رفیقه [ع، آ] قادین یولداش (ف).	رضایت: راضی لیک (ف). satisfaction
رقابت [ع، آ] یاریشما، چکیشمه (ف).	رضایت بخش: قابل قبول (ف). satisfactory
رقاص [ع، آ] اوینایان، رقص اندن، دانسچی، اوینار (ف).	رضایت سیزلیک: رضایتی اولماما (ف: بی رضایتی). unwillingness
رقاصه [ع، آ] قادین وقیز رقص.	رضایت نامه: رضایت وئرمه بلگه سی (ف). letter of satisfaction
رقبا: رقیب (ف). competitors	رضوان: جنت، اوچماق paradise
رقت: باخ: ریقت.	رطوبت: نم.
رقص [ع، آ] دانس، اویناما (ف).	
رقعه: مکتوب، نامه (ف). letter	
رقم [ع، آ] سایجیق (ف). figure	
رقم نویسی: نوت یازما (ف). notation	
رقیب [ع، آ] قارشى یاریشچی (ف). rival	
رقیق [ع، ص، آ] غلیظ اولمایان، سئیرک و دورو (ف). diluted	
رکعت: باخ: ریکت.	
رکن: باخ: روکن pillar	
رکود: راکیدلیک (ف). stagnation	
رکوع: آیلمه، ایله رک سجده ائتمه (ف). genuflexion	
رمل [ع، آ] رمل آتان، فالچی، رمل چی (ف). geomancy	

رَوَانِي قاييديش: روانی لحاظدان دۇنوش (ف: بازتاب روانی).

psychic reflex

رَوَايت [ع، آ] سۆيلىتى، قيسا ناغىل، حيكايە (ف). narrative

رَوِيش [فا، يازين، آ] گئىدىش، يىرى يىش، توتوم، يۇل (ف: روش).

رَوْبَات: باخ: رۇبوت.

رَوْبَدۇشامبىر [فر، آ] ائو ايچىندە گئىلىن اۆست گئىم (ف):

رېدشامبىر).

رَوْبوت [فر، آ] دمير آدام (ف).

رَوْتور [فر، آ] موتور و تورىنلردە فىر لانان بۇلوم، دۇنچ (ف). rotor

رَوۇز [فر، آ] دۇداق بوياسى (ف: رۇلب). rouge

رَوُشن [فا، يازين، ص] ايشىقلى، پارلاق، آيدىن (ف).

رَوُضە [ع، آ] ۱-نوحە، آغيت، امام لارحاقىندا سۆيلەنن حيكايە لىر.

۲-اۇچماق، بەشت، جىت (ف).

رَوُضە خوان [آ] آغيت چى.

رَوۇل [هلندى] اوتوموبىل و اوچاق و عمومىتلە مېنىك آراج لارىندا

سۆرمەك ايشىنى دولاندىرما و ايداره اتمە ويا بو ايشە يارايان قورغو،

نقىش (ف). رل. steering.

رَوُما تىزم: بىر نوع خستەلىك (ف: رۇماتىسم). rheumatism

رَوُند: يۇمرولانمىش (ف). round

رَوُنىق [ع، آ] ۱-پارلاق لىق، گۇزللىك، گۇزآلىجى لىق (ف: ۲-

گئىنىش لىمە).

رَوُنىق سىز: رۇنقى اولمايان (ف). بيرونق lusterless

رَوُيا [ع، آ] دۇش، يوخو (ف).

رَوُيال [فر، آ] پادشاه اگە منلىگى و طرفدار لىغى، پادشاه جىل (ف).

رَوُيالىست [فر، آ] پادشاه چى (ف).

رَوُيت [ع، آ] گۇرمە (ف).

رَوُسا: باشقان لار (ف). chiefs

رَوُوشن: باخ: رۇشن.

رَوُوضە: باخ: رۇوضە.

رَوُونق: باخ: رۇونق.

رَوُيا: باخ: رۇيا vision

رەمپ: يىنىشلى يىر (ف).

رەمز [ع، آ] سىمگە، سىمبول، گىزلى اولان شى و سۇز (ف). mystery

رەمزچىخارما: (ف). كىشف رەمز decipherment

رەمضان [ع، آ] اۇروج آيى (ف).

رەمق: تاب (ف).

رەمل [ع، آ] رەمال لىق و فالجى لىق اۇچون گۇرولن ايشلر (ف).

رەموز: باخ: رۇموز.

رەنج [فا، يازين، آ] ۱-اينجىمە، اذىت. ۲-امكچى، زحمت چكن (ف).

رەنجور [اۇزلآ، يازار] شاه نىگار خانىم رەنجور (م ۱۸۹۹-۱۸۵۰)

قازاخىن آغ كوينك كندىندە آنادان اولوب وايكى يوزە قدر شعرى

بىزە گلىب چاتمىشدىر.

رەنجىدە [فا، يازين، ص] اينجىمىش، قلى قىرلىمىش (ف).

رەندە [فا، يازين، آ] يۇنار، يۇنار، يۇنوجو آلت (ف).

رەنگ بى رەنگ [آ] اوشاقلار آراسىندا اويناان بىر اۇيون آدى، رەك

بە رەك (ف). رەنگارنەك multicolored

رەنگ دىيشن: (ف). متلون versatile.

رەنگ وئرىپ رەنگ آلماق [س] رەنگدن رەنگە دوشمەك.

رەنگارنەك [فا، يازين، آ] چشيدلى رەنگلى اولان، رەنگ رەنگ (ف).

رەنگىزلىك: رەنگى اولماما (ف). بىررەنگى Freedom from colour

رەنگلى: رەنگى چوخ اولان (ف). پەررەنگ. dark (color)

رەنگە چالماق [س] بىر رەنگە اۇخشاماق.

رەنگى [فا، يازين، آ] بوياء، جىسىم لردە يانسىيان ايشىق دالغالارى و

گۇزلە دۇيولان ايشىق (ف).

رەنگى آغارماق [س] قورخودان رەنگى قاچماق.

رەنگى اوژوندن گۇتورولمەك: باخ: رەنگى قاچماق.

رەنگى پۇرتمەك [س] رەنگى قىزارماق.

رەنگى دىيشمەك [س] رەنگى قاچماق.

رەنگى سارالماق [س] رەنگى سولماق، رەنگى كۆلە دۇنمەك، رەنگى

بۇزارماق.

رەنگى قاچماق (گئتمەك) [س] رەنگى بۇزارماق (آغارماق).

رەنگىن [فا، يازين، ص] رەنگلى، الوان (ف).

رەوا [فا، يازين، آ] ياراشىر، يىرىندە، اويقون، جايىز (ف).

رەوان [فا، يازين، ص] ۱-گئندن، يىرىن، آخىجى، آخىشقان. ۲-روح

(ف).

رەوانى [فا، آ] پسىكولوژىك موشكولو اولان (ف).

رۇستايى [فا، يازين، آ] كندلى، كۆيلو (ف).	رۇ (ى) [فا، يازين، آ] اۆز، چۆھرە، چنهره (ف).
رۇسوا ۱ [فا، ص] آيبرسيىز، آيبردان دۆشمە، رذيل (ف). رسوا	رۇب: بامادورون قايناتيلمىش يىندان الە گلن شئى (ف: رب). rob
desgraced	رۇباب [ع، آ] تىلجىكلى بىر چالقي آلتى (ف: رباب). rebeck
رۇسوا ۲ [اۆزل، آ، يازار] محمد حسين شيروان ماحالىندا آنادان اولوب	رۇباىى [آ، يازين] بو نوع شعر "لاحول ولا قوؤة الا بلاء" وزينده و
وفضولى مكتىبنده توركجه شعر دئيب و كاشان دا وفات ائديدير	دورد مىصرعى قافيهلى اولور، البته اوچونجو مىصرعين قافيهلى
(۱۲۷۵ھ-ق).	اولماغى شرط دييل، معمولاً روباعى هئجا اولچوسونده ۱۳-۱۴
رۇسوالىق: روسوا اولما (ف). infamy	هئجالى شعرله بىر اولچوده اولور، اؤرنك: "ديوانه كۆنول بسدى فغان
رۇسومات، باخ، رۇسوم.	ائيلهमे چوخ. راز ديلمى خلقه عيان ائيلهमे چوخ. خاموش اؤتور
رۇشئيم: باخ: رۇشئيم.	فيض ازل تاپ اؤزونو. ابنای زمانى همزمان ائيلهमे چوخ، نباتى
رۇشدیه: باخ: رۇشدیه.	(ف). رباعى.
رۇطوبت [ع، آ] ياشلىق، نم، ايسلاق ليق (ف: رطوبت).	رۇئع [ع، آ] دۆرده بىر (ف: ربع).
رۇف [اين، آ] چاتى، دام (ف: رف).	رۇئند: اوز اؤرتويو (ف).
رۇفوژ [فر، آ] اورتا قالديريم، ايكي باندلى يوللاردا يايالار اوچون	رۇتوش [فر، آ] فوتوگرافدا دۆزلمه و ديشمه و بزمه ايشى (ف).
اؤرتادا دۆزه نيلن بالاجا يول و قالديريم (ف).	رۇح [ع، آ] دۇياريش، اينسانين دويو و دويقو عالمى (ف). spirit
رۇكوع [ع، آ] نامازدا ايىليب عيادت ائتمه بۇلومو، آيىليش (نامازدا)	رۇح جا: (ف). روحاً spiritually
(ف). ركوع.	رۇح چاغيريشى: (ف). احضار ارواح to summon the spirits
رۇئلت [ف، آ] بۆرمه لىميش و دۆرمك لىميش يىمك ويا دادليجا	رۇح سال: (ف). روحى spiritual
(ف: رولت).	رۇح سوز: ۱-روحو اولمايان (ف: بى دماغ). ۲. out of spirits
رۇمان [فر، آ] گرچك حادثهله دايانان ادبيات حيكايه سى (ف:	(ف). غير ذيروح inanimate
رمان). novel	رۇح قالىمى: (ف). تناسخ metempsychosis
رۇمانتيزم [فر، آ] دويقوسال بىر اورتاملى صنعت بۇلومو (ف).	رۇح لار: (ف). ارواح spirits
رمانتيزم.	رۇح وئربجى: (ف). روح پرور nourishing the spirit
رۇمانيتك: حركت و ترپه نيش لرينه آشيري جوشقو و دويقولارى	رۇحانى [ع، آ] ۱-دين قوللوقجوسو، دين خادىمى، دين ايشلرينه
عكس ائتديرن (ف). رمانيتك.	باخان. ۲-[مج] گؤزل (ف).
رۇمانيزم [فر، آ] رومان ديل لرينه عاييد اولان سوز و سؤزجوک و	رۇحانيت [ع، آ] دين قوللوق چولوغو، دين خادىم ليگى (ف).
ايفاده (ف: رمانيزم).	spirituality
رۇموز [ع، رمز چو، آ] رمزلر، گيزلر (ف: رموز).	رۇحانيون: روحانى لر (ف). the clergy
رۇواق: باخ: اۇرواق.	رۇحى بغدادى [اۆزل، آ، يازار] هـ ق ۱۰جو يۆزايىلده بغداددا آنادان
رۇججان [ع، آ، يازين] اؤستونلوک، يثى ليک (ف). رجحان.	اولوب و ايلک تذکيره يازانيميز دير و ديوان شعرى ده واردير.
رۇجعت [ع، آ، يازين] گئرى دؤنمه، دؤنوش، قايديش (ف:	رۇخ [فا، يازين، آ] ياناق، اۆز (ف: رخ).
رجعت).	رۇخسار [فا، يازين، آ] اۆز، چۆھرە (ف: رخسار).
رۇخصت [ع، آ، يازين] ايجازه، ايدن (ف: رخصت).	رۇز [فا، يازين، آ] گوندوز، گون (ف).
رۇستيم باز: کندير باز، کندير اوينادان، ايپ اوينادان، جانباز (ف:	رۇزگار [فا، يازين، آ] ۱-يئل، دؤمان، اسيتتى. ۲-زمانه، گنجيم سؤره
طناب باز).	سى (ف).
	رۇزنامه [فا، آ] گازئت، گونلوک يايين، ساواليق و گونلوک درگى،
	گونلوک يايين (ف). newspaper
	رۇزى [فا، يازين، آ] يسه جک، گنجينه جک (ف).

ریحان [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف). ocimum	روشنیم [ع، آ] اینسان و حیوان دؤلو و توژو، توخوملوق (ف): رشیم.
ریزق [ع، آ] ییه جک و ایچه جک شئی، آذیق (ف). نعمت.	روشد [ع، آ، یازین] ارگین لیک (ف: رشد).
ریزه [فا، یازین، آ] تیکه، پارچاجیق، قیرینتی (ف).	روشدیه [ع، آ، یازین] گنچمیشده آذربایجاندا اوږتا مکتبلره وئرلن آد، بو آد رشديه نین آدیندان آلینمیشدیر (ف: رشديه).
ریسک [فر، آ] اولایله جک تهلیکه (ف).	روشوت : باخ: رشوت.
ریش [فا، یازین، آ] ساققال (ف).	روشول [فا «روشوی»] حامامدا اوزه وورماق اوچون بیر ماده (ف): سفیداب.
ریشته [فا، آ] اریشته، تئل تئل اولان خمیر ویا هرشئی (ف: رشته).	روشوه وئرن: (ف). راشی briber
ریشته شيله سی [آ] لپه سوغان بامادور و ریشته ایله دوزهلن شيله (ف: شله رشته).	روعايا [ع، آ] قارا باخالار، رعیت لر (ف: رعایا).
ریشخند [فا، یازین، آ] اله سالما، لاغا قویما، ایستنهزا ائتمه (ف).	روققا [ع، آ] رفیق چو، یولداشلار (ف: رفقا).
ریشه [فا، یازین، آ] کؤک (ف).	روکن [ع، آ] تمل، خیم، ایلکه (ف: رکن).
ریضا [ع، آ، یازین] ایسته مه، ایستک (ف: رضا).	روشنفر : باخ: آیدین چی، آیدین.
ریضوان [ع، آ] جنت قابی چی سینین آدی (ف: رضوان).	رها [فا، یازین، آ] قورتولوش، قورتولما (ف).
ریفاه [ع، آ] بوللوق، وارلی لیق (ف: رفاه).	رهبر [فا، یازین، آ] ۱-قیلاوؤز. ۲-اؤندر، یول گؤسترن (ف).
ریقت [ع، آ، یازین] اؤرک یومشاق لیغی، اورک اینجه لیگی، نازیک لیک، اینجه لیک، سؤه جن لیک (ف: رقت).	رهن [ع، آ] گیرؤو، توتاق (ف).
ریکمت [ع، آ] نامازدا هر سیرا آیاق اؤسته عبادت ائتمه (ف). رکعت.	رهنما (رهنوْما) [فا، آ] قیلاوؤز، یول گؤسترن (ف).
ریند [فا، یازین، آ] زیرک و کلکک باز (ف). رند.	رهنی : رهن ده اولان (ف). mortgage
رینگ [این آ] بوکس، یومراق اوْیونوندا دؤزه نیلن و ایپله ساریلمیش مئیدانچا (ف). ring	رهینه [ع، آ] توتاق، گروگان (ف).
ریویزون [فر، آ] یئنئ دن گؤزدن گنچیرمه، دؤزه لتمه، یئنئ له مه (ف).	ری [اک] اک اولاراق بیر آددان آیری آد دوزلدیر "ایچری، کپیری".
ریویزیونیم [فر، آ] بیر یاسا و قونو و آنلاشمانین آنا تمل لرینی تارتیشما توتومو (ف).	ریا [ع، آ] ایکی اوزلولوک، فیریلداقلیق (ف).
رییس : باشقان، باشچی، اؤندر (ف).	ریاست [ع، آ] باشقان لیق، باشچی لیق، اؤندرلیک (ف).
	ریاضت [ع، آ] چتین لیک (ف).
	ریاضی [ع، آ] سایش بیلیمی (ف).
	ریاضیات [ع، آ] سایش بیلیمی (ف).
	ریاکار : ایکی اوزلو، فیریلداق (ف).
	ریتیم [فر، آ] دؤزوم، ریتیم، اویوم (ف).
	ریتیمیک [فر، آ] دؤزوملو، ریتیم لی، اویوملو، دیزملی (ف).
	ریتیمیک موغاملار : بو موغاملار آذربایجان موسیقی سینده گؤزل یئر توتور و بولاری بئله سیرالاماق اولار: هئراتی، آرازباری، مانی، سماء شمس، قاراباغ شیکسته سی، کسمه شیکسته، منصوریه، اووشاری، حیدری، عزال/ باخ: قیسسا موغاملار.
	ریجا [ع، آ] دیله ییش، دیله مه، دیلک (ف: درخواست). request
	ریجعت : باخ: روجعت.
	ریچال [ع، آ] اؤز ویا آیری میوه لرین مرباسی (ف: مربا). jam .

Zz ز

زارقانادلی لار [آ، دیرگی] آری و قارینجا کیمی اکلم باجاقلی لاری ایچینه آلان و قانادلاری زارکیمی سایدام و آز دامارلی اولان حیوانلار تاقیمی، پرده قانادلار، اؤرنک: بال آری سی (ف: غشا بالان). **Hymenoptera**

زاریلتی [آ،] زار زار آغلاما (ف: مویه). **weeping**.

زاریلدا تماق [ل] زاریلداماسینا سبب اولماق.

زاریلدا شما [آ] بیرلیکده زاریلداما.

زاریلدا شماق [قا] بیرلیکده زاریلداماق.

زاریلدا ماق [س/زیر زیر] زار زار سسیندن آلینمادی [اینله مک، زار زار آغلاماق، زاریلتی ایله آغلاماق (ف: مویه کردن).

زاریمما [آ] زاریلداما.

زاریمماق [س] زاریلداماق (ف: مویه کردن).

زارینجی [باخ] زاریلداماق [چوخ خسته وضعیف لشمیش آدم (ف: وضعیف).

زاغ **zagh** [آ/بو سؤز چاخیر سؤزونه باغلی اولمالیدیر، باخ: چاخیر/بو کلمه فارسجادا اسکی کلمه اولراق تۆرکجه ساغساغان=زاغزاغان کلمه سیله کؤکداشدیر، بو کلمه پارلاق لیق معنا سیندا دا زاغ تئلك لرینین رنگیندن آلینمیش اولمالیدیر و ائله سانیلیر زاغا شکلینده ده زاغ قوشونون یوواسی مفهومندان آلیناراق ایشلنمکده دیر] ۱-قارا قارقا. ۲-بعضی مثال لارین سولفات دؤزو، جیلا، پیچاق و قیلجا وئرلین پارلاق لیق (ف).

زاغ زاغ اسمک [س، سس تق] تیتره مک، قورخودان تیتره مک، برک قورخماق.

زاغ زاغ لاتماق [اتند] جیلا لاتماق، جیلا وئردیرمک.

زاغ زاغ لاماق [ل] جیلا لاماق، پاریلدا تماق.

زاغا [باخ: زاغ/آ] ماغارا، حیوان یوواسی (ف: زاغه). **cave**

زاغار [باخ: زاغ/آ، دیرگی] بیر نوع آو کؤپگی (ف: سگ تازی).

ز [حرف] ایران تورک ایفباسینین اوڭ اوچونجو حرفی، بو حرف سس سیز اولراق کویلو و تیتره شیملی حرف ساییلیر (ف).

ز (یز، وز) [اک] ۱-ساییلارلا بیرلیکده نچه سینین دوغماسینی آنلادیر (ایکیز، اوچوز). ۲-آدلارلا کیچیمه آد دؤزلدیر (توپوز، بالاز (بالا+ز: بالاجا اؤردک). ۳-فعلدن آد و صفت دؤزلدن اک: بوغاز (بوغ+آ+ز)، تیخاز (تیخ+آز).

زابؤل سینگاه مؤغامی: باخ: نیسگیل مؤغامی.

زاج [سن 'زاگ'] (ف). جوهرنمک.

زاد [ع، آ] شئی، نسنه (ف).

زادگان [فا، یازین، آ] سؤیلولار، دوغولموشلار (ف).

زاده [فا، آ] اوغول، اولاد، دوغولو، بو سؤزجوک چوخراق اینسان سوئی آدلاریندا گؤرونور و تورکجه ده مُعادیلی "لی، لو" اولمالیدی، اؤرنک: "جفرلی=جعفرزاده، جاببارلی=جاببارزاده" (ف).

زار [فا، یازین، ص] ۱-یانیقلی یانیقلی آغلاما، اینله مه، سیزلاما. ۲-اوژگون. ۳-اینجه، نازک پرده (قولاق زاری) [بومعنادا کلمه زر سؤزوندن آلینماسی اویقون گؤرونور] (ف). پرده، غشاء **curtain, membrane**

زارافات [ع 'ظرافت'] هنک، اینلمه و گولمک اوچون دئیلن سؤزلر، شوخلوق (ف: شوخی).

زارانق [سس تق] دمیر قاپلار بیریرینه توخوندوقدا چیخان سس.

زارانقازارنق [سس تق] باخ: زارانق.

زارت زورت [سس تق] های کوی، قارت قورت.

زارزار آغلاماق [ل] زاریلداماق، زاریلتی ایله آغلاماق.

زارقانادلی: نازیک قانادی اولان (ف: پرده بال). **hymenopterous**

زاواللى [ع، ص] آجىناچاق قدر كۆتۈرۈش ۋە ھەيئەتتە بولغان مۇتسوز (ف: گىرغىتار).

زاۋۇد [ر، آ] فابرىكا، كارخانا (ف: كارخانا).

زاھى [فا 'زائۇ'] يىنى جە دۇغموش قادين (ف).

زاھىد [ع، آ] ۱-دىن قۇراللارغا باغلى بولغان. ۲-ادىيات دا گۇرۇنۇشچە ھەيئەتتە (ف: زاھىد).

زاي [ع 'ضاي'] خاراب، فاسىد، ھىچ، پوچ، آرادان گىتىش "زاي آلمان، غۇمرو زاي اولدۇ" (ف). ضاي.

زايل [ع، يازىن، ص] يوخا چىخان، ئورتادان قالغان، پۇزۇق (ف). removed

زۇبرا [پۇزتاغالجا 'زۇبرو']، آ، دىرگى [تەك بارماقلى لار تاقىمى] يىندان آت گىللەر سۇيۇندىن كىچىك و دىرى سى توتقون سارى و قرە، تۆكلىرىنىن ئۆستۈ يوخارىدان آشاغىا دۇغرو جىزى لى، آفرىقانىن گىتىش ئوتلوقلارنىدا سۆرۈلر ھالىندا بولغان، ھىزلى قاچان، امجىكلى بىر ھىوان (ف). **Hipptigris**

زۇزۇك [آ، دا] قۇيۇنۇ قۇرۇماق اوچون دۇوارلارغا ھۇرۇلن كرىپچ ويا داش ھۇرگوسو.

زۇش [باخ: زىك، جىنقۇ] آ بوغدا كىمى شىللىرى يىغماق اوچون جىنقۇ جىنىسىدىن بولغان بىر نۇع بۇيۇك قاب.

زۇشت: باخ: زشت.

زۇكى [دىۋاندا ايشلەنن سۇشمەك (دۇيۇن آچماق) كەلمە سىندىن دۇزە لىب و تىپىكلە قاپى نى آچماق مەھمۇندادىر، سۇشمەك، سۇشكى، سۇشكى، زۇكى، ھادى] اعتراض اوچون دۇيىلن بىر سۇز.

زۇنىت [فر 'ع، گۇى ب] گۇيۇن باش اۋستۇندە ان اوجا خىيالى نۇقشە (ف: زنىت).

زۇئە [فا، آ] باي كىرىشى (ف: زە).

زۇيۇن [فا 'زۇيىن'] اركىكلىك اورقانى، "زۇيۇنلاماق: مۇقارىت ايشىنى گۇرمەك".

زۇيتۇن: باخ: زىتون.

زۇبان [فا، يازىن، آ] دىل (ف).

زۇبازد [فا، يازىن، آ] سۇيە نىر بولغان، سۇيە نى (ف).

زۇبانە [فا، يازىن، آ] دىلىم، دىل، آلۇو، آلۇو دىلىمى، ترە زى دىلى (ف).

زۇر [فا، يازىن، آ] فتحە، اوست (ف).

زۇرچىد [ع، آ] يىتە نەك لى، چوخ گۇجلو و باشارى لى (ف).

زاغارا [باخ: زاغ سۇزۇنۇن پارلىق لىق مەنا سىنا/ آ] درى پاپاغىن آشاغى و يوخارى قىراغى، پالتو ياخاسىنا قويۇلغان گۇن و درى نىن قىراغى و بويۇن.

زاغارلىق [آ] آو كۇيگى كىمى ايزلە مە، كۇيەكلىك.

زاغانوس [يو/ آ، دىرگى] بىر نۇع اۋىرە دىلمىش دۇغان و بايقوش.

زاغچا [آ، دىرگى] قارقالار تاقىمىدىن قارا پارلاق لىكلى كۇچرى قوش.

زاغچى [آ] سىلاخى زاغ لا سۇواران اۋستا، زاغ لا جىلالاندىران.

زاغزاغان [ت 'ساغزۇقان' سن / ساغساغان 'زاغزاغان' زاغ، باخ: زاغ] قارقالار تاقىمىدىن آغ قارا تۆكلۈ بىر قوش، قىچە لە، باخ: ساغساغان (ف). زاغچە.

زاغلانماق [بل] جىلالانماق، پارىلدا دىلماق.

زاغلى [ص] زاغ و ئىرلىمىش، جىلالانمىش.

زاققوم [ع]: باخ: آغى چىچىگى.

زال [(ايرانىن اسكى داستانلارنىدا) روستىمىن آتاسى بو آدلا تانىنىدىر بو كەلمە سومرچە دە زال شەكلىندە اولراق يال مەناسىندايدى و زال 'ين آغ يال كىمى تۆكلىرى اولماسىنا سەبب بو كەلمە كۆك باخىمىدىن يال سۇز جۇغۇنە باغلى اولمالىدىر] كىشى آدى.

زام [ع، آ] قىمەت آرتىرىلماسى (ف).

زامان [ع، آ] گىنچەمكە بولغان سۇرە، چاغ، سۇرە، مۇسىم (مۇسىم)، دۇنم، دۇنور (ف).

زامان آدى: باخ: چاغ آدى.

زامان زامان [ع، ظ] آراسىرا (ف). بعضا. some times

زامىسقا **zamisqa** [ر 'زامىكا']، آ شوشە ايله چىرچىۋە آراسىنا وۇرۇلغان يۇمشاق مادە (ف). **putty**

زانباق: باخ: زىبق.

زانىرەك [فا 'زىرەك'] داشىنا بىلن بىر نۇع تۇپ.

زانق (زانقازانق) [سس تق] باخ: زارانق.

زانقىر زۇتقور [سس تق] دردمىر سسى.

زانقىلىتى [آ] زانقىلداما سسى.

زانقىلداما [آ] زانقىلىتى سسى چىخمارتما.

زانقىلداماق [ل] زانقىلىتى سسى چىخمارتماق.

زانقىلداما [آ] زانقىلىتى سسى وئرمە.

زانقىلداماق **zanqildamaq** [س] زانقىلىتى سسى وئرمەك، دمىر قاب بىر بىرىنە دىە رك سس وئرمەك.

زاۋال [ع، آ] زىان، ضرر (ف). آفت.

زبر [ع، آ] داوود پیغمبرین گتیردیگی کیتاب (ف).	زرگر [فا، آ] قیزل چی، آلتون چو (ف).
زبون [ع، یازین، ص] گوجسوز، عاجیز، ضعیف (ف).	زرلی: زر وورولموش، زری (ف). <i>brocaded silk</i>
زجر [ع، آ] اینجیتمه، اذیت وئرمه (ف).	زرنیشان [فا، یازین، ص] زرلی، آلتونلو (ف: زرنشان).
زجر گؤرموش: زجر چکمیش، اینجیمیش (ف). زجر دیده	زرنیگار [فا، آ] قیزیل ناخیش لی (ف: زرنیگار).
tormented	زرتین [فا، یازین، آ] آلتین رنگلی، یالديزلی، قیزیل سوو، آلتین سوو (ف).
زحمت [ع، آ] سیخیتی، گوجلوك، مشقت (ف).	زرنیج: باخ: زرشك.
زحمت سیز: امك سیز، آسان (ف: بیزحمت). <i>easy</i>	زعفران [ع، آ، بیتگی] چیدم گیللردن، یازدا چیچك آچان کیچك
زخم [فا، یازین، آ] یارا (ف).	بیر بیتگی، بعضی نوعلارینین چیچك لری بویالماقدا قوللانیلیر (ف).
زده [فارسیجا زدن (وورماق) فعلیندن آلینیب] ۱- بعضی کلمه لرله	Crocus sativus, saffron
بیرلیکده ضرر و اوز وئرمیش معنا سینده گلیر، بره، ضرر گؤرولن	زغن [باخ: زاغ، آ] قارا قارقا (ف).
”دئیرم زده: دئیرم لنمیش، دئیرم دن ضرر گؤرموش”. ۲- میوه زده	زفاف: باخ: زیفاف (ف: گردك). <i>wedding</i>
سی، بالتا ایله ووردو آغاجی زده له دی.	زفران: باخ: زعفران.
زده له مك: باخ: زده.	زققوم (زققو، زققون) [ع] آجیحی میوه سی اولان بیرجینس آغاج،
زده له مه [آ] زده له مك ایشی، داغیتماق، کورلاماق (ف: دست	آغی آغاجی.
خورده شده).	زققه [آ، دا] قورقوشوملو آشیق، ساققا.
زده لی: باخ: زده.	زکات [ع، آ] اسلام دینی جه بیر گلیر و واردان بوخسوللارا آیریلان
زر [فا، یازین، آ] قیزل، آلتون (ف).	بؤلوم (ف). <i>alms</i>
زر ورق [فا+ع] قیزیل سویوچکلمیش ویا اونا بنزر ورق (ف).	زکاتوت: اوسلولوق، آیدینلیق (ف). <i>purity</i>
زراعی: باخ: زیراعی.	زلزله [ع، آ] دئیرم، ترپنتی (ف).
زرافشان [ص] قیزیل سپن (ف).	زلزله گؤرموش: (ف). زلزله زده stricken by (pl. earthquake)
زرآفه [ع، آ، دیرگی] گوشین، امجک لی، جانلی لارین ان اوزونو،	زلی (زالو) [آ، باخ: سولوك] سولوك لشدیریمك.
کیچیک بوینوزلو، دری سی قهوه رنگی، آغ بنک لی، اوزون بوینولو	زمانه: ۱- چاغ، دؤنم، دئیر. ۲- ایندیکی زمان (ف).
و اوزون باجاقلی، قباق آياقلاری آرخا آياقلاریندان اوزون، آفریقادا	زمزم [ع، آ] مکه ده اولان بیر قویوآدی و اوتون سوو (ف).
یاشایان بیر حیوان (ف). Giraffa camelopardalis	زمزمه [ع، آ] دوداق آلتی اوخوما (ف).
زرباف [فا، یازین، آ] زرلی پارچا (ف).	ژمورژود: بیر نوع قیمتلی یاشیل رنگلی داش.
زرتشت: زرتشت دینی نی گتیرن پیغمبرین آدی (ف). zoroaster	زمهریر [ع، آ] قیشین ان شیدتلی زامانی، قارا قیش (ف).
زرتشتی: زرتشت دینینه اینانانلار و اعتقاد تاپانلار (ف).	زمی [فا، آ] اکین یثری، اکین لیک، تارلا (ف: زمین کشاورزی).
zoroastrian	زمین [فا، یازین، آ] ۱- یثر، دابان، دؤشه مه. ۲- یثر اوزو (ف).
زرد [فا، یازین، ص] ساری (ف).	زمینه [فا، یازین، آ] اوتوروم، اوتوروملوق، آلتلیق (ف).
زردآلو: باخ: اریک Prunus armeniaca	زنا: باخ: زینا.
زردالی [فا «زرد» + تورکجه آلی] ساری اریک (ف).	ژنار: باخ: زونار.
زرداوا [فا «زرد» سؤزوندن/ آ، دیرگی] اتجیل لر تاقیمی و	زنان [فا، یازین، آ] قادینلار، آروادلار (ف).
سانسار گیللر سوینودان بیر آغاج سانساری Martes	
زردشتی ییگین: مؤغ (ف). مغ. Magus (pl. Magi)	
زرشک موباسی [آ] بو میوه نی قاینادارق و شکر و آیری شیلر	
قاتاراق دوزه لن بیرنوع مربا.	

زنبق [ع، آ، بیتگی] زنبق گیللردن (چیدم سوولاردان)، سوغان کۆکلۆ، دار و اوزون ياپراقلى، ايرى و گۆزل چيچكلى بيرسوس بيتگى سى (ف). Iris	زنجيره لى [ص] زنجيره سى اولان.
زنبق گيللر: باخ: چيدم سوولار.	زنج [فا، آ] چنه، آلت چنه، آلت انگ (ف).
زنبقجه [آ، بيتگى] زانباقى (ف: لاله واژگون، لاله چمنى). Fritillaria	زندىق [ع، آ، يازين] كافير (ف).
زنبور [فا، يازين، آ] باخ: آرى، آرى بۇجگى (ف).	زنگ [ت] 'جنگ' قولاق سسلنمه سى، زينقروو سسى، آ/ باخ: چان، چاناق [اؤزل ليكله چان شكيلنده اولان و ايچينده مثال دىلى اولان و وورولدوقدا سس چيخاردان بير آلت (ف). bell
زنبه رك [آ، كؤ] دوه اوستونده داشينان بالاجا توپ (سلاح).	زنگ چيچكلى لر (زه چيچكلىر) [آ، بيتگى] بيتشك حالدا چيچك لرى اولان بيتگى لر تاقىمى.
زنبيل [ع، آ] باخ: حصير توربا (ف). basket	زنگ چيچگى [آ، بيتگى] زنگ كىمى چيچگى اولان بيتگى، زينقروو اوئو (ف: گل استكانى). Campanula
زنجفيل [ع/ آ، بيتگى] زنجفيل گيللردن ايسى اولكه لرده يئشن كوك ساپلى، گۆزل قوخولو بير بيتگى (ف: زنجفيل). Zingiber	زنگچى (زهچى): زنگ چالان.
زنجفيل تره گى [آ] قىزارميش اوئا زنجفيل جويىز ازمه سى ويا آيرى شئيرلر آرتيراراق دوزهلن بير شيرين يئمك.	زنگچى ليك (زهچى ليك) [آ] زنگچى نين ايشى.
زنجفيل گيللر [آ، بيتگى] بيرچنك لى، بير بيتگى فامىلى، اورنك: زنجفيل، كاكوله، زرداچال (ف). zingibaraceae	زنگل [آ، دا] چكمه بوغازينا وورولان درى و گۆن (ف). گنتر.
زنجى: قره درى لى، زنگى (ف).	زنگلى [ص] زنگى اولان.
زنجير [يوسوزجوك زينقروو سؤزايه ايلگى لى اولاراق اصلينده چان سؤزجويوندن آليناماليدير و آنلامجا چان كىمى سس وئرن و بوجور شئيرلردن دوزهلن سنه يه دئيلير يوسوزجوك فارسجايدا گنجيدير، چان 'چانق' 'چانقير' 'زانقير' زنجير] بير بيرينه گنجيمش اولان سيرا دمير باغى، كوستك (ف). chain	زنگوله [آ/ بو كلمه نين كؤكو زنگ كلمه سينه باغليدير، زامانجا چنگل و چنگله و زنگوله شكيلنه ديشيلىب/ زنگ، چنگ، چان] ۱- آذربايجان كلاسيك چالقى سيندا ۱۲ اساس موغام دان بيرى، ۲- بۇونا باغلانان وزئيقيلدايان شئى (قويون و بوجور حئيوان لار اوچون)، زينقروو.
زنجير ووران: عزادارلىق لاردا بئلينه زنجيرله ووران.	زنگين [سن، بو كلمه فارسجادان توركجه يه گله رك اصلينده تورك كؤكلۆ زنگ (سنگين) كلمه سينه باغلانير، باخ: زنگ، چان] ۱- وارلى، ماللى، وارى چوخ اولان (ف: توانگر). a rich person
زنجير چى: باخ: زنجير ووران.	۲- وئريلمى، گؤستريش لى، ايچينده بير شئيدن چوخ اولان (ف).
زنجير چى ليك: زنجير وورما.	زنگين لشديرمك [ل] زنگين ائتمك.
زنجير لئتمك [ائند] باشقاسينا زنجير باغلاماق، زنجير ووردورماق.	زنگين لشديرمه [آ] زنگين ائتمه.
زنجير لئتمه [آ] باشقاسينا زنجير باغلاما، زنجير ووردورما.	زنگين لشديريچى [ص] زنگين ائدن، وارلانديران، ثروتى آرتيران.
زنجير لئتمك: ۱- [بل] زنجيرله باغلانماق. ۲- [س] زنجير كىمى سیرالانماق، دوزوم له مك، بير بيرينه باغلانماق.	زنگين لشديريلمك [بل] زنگين ائديلمك، وارلانديريلماق.
زنجير لئمه [آ] زنجيرله باغلانما.	زنگين لشديريلمه [آ] زنگين ائديلمه، وارلانديريلما.
زنجير له مك [ل] زنجير وورماق، زنجيرله باغلاماق، بوغماق.	زنگين لشمك [س] وارلانماق، بوتون لشمك، كاميل لشمك، وارلى لاشماق، وارلى لانماق.
زنجير له مه [آ] زنجير وورما، زنجيرله باغلاما.	زنگين لشمه [آ] وارلانما، بوتون لشمه، كاميل لشمه، وارلى لاشما، وارلى لانما.
زنجير لى [ص] زنجيرى اولان، زنجيره باغلانميش، زنجير وورولموش، آياغى باغلى.	
زنجيره [آ] سارى قيزيل رنگينده اينجه حاشيه، زنجير كىمى هورولموش پالتار بزه گى، چيچك هورگوسو، برك.	

زۇراكىلىق [آ] ۱-زۇر واسطە سىلە، زۇر ايله. ۲-قۇلو گۇجلو

لوک، اۇزباشىنا لىق، حق سىزلىق.

زۇربا [ص] چوخ گۇجلو، چوخ بۇيوك، ايرى و يئكه.

زۇرباجا [ص] چوخ زۇربا.

زۇربازۇر [آ] ۱-ظاليم، قۇلو گۇجلو (ف: زورگو). ۲-قارقىش

اۋچون بيرينين ويا بير اۇلونون داليجا دئيلين سۇز "زوربازوردوشموش
پيس آدم ايدى".

زۇربازۇرلوق [آ] قۇلو گۇجلولوک، زۇراكىلىق.

زۇربالاشدیرماق [ل] زۇربا وضعيته سالماق، يئكه لشدیرمک.

زۇربالاشدیريلماق [بل] زوربالاشدیرماق ايشى گۇرولمک.

زۇربالاشما: زۇربالاشماق ايشى.

زۇربالاشماق [س] زوربا وضعيته گلکمک، حدديندن آرتيق
شيشمک.

زۇربالانماق [س] زوربالاشماق.

زۇربالىق [آ، دا] زۇربا اولما وضعيته، يئكه لیک.

زۇرخانا [فا، آ] اسكى ایدمان لارين گۇرولدوگو يئر (ف: زورخانه).

gymnasium

زۇرسۇز [ص] گوجسوز، آریق.

زۇرگوج [ظ] زورلا، گۇجله.

زۇرلا: گوجله، چوخ چتین لیکله (ف: قهر). by force

زۇرلاتماق [ائتد] زۇرلاماق ايشینی گۇردورمک.

زۇرلاشماق [س] زور وضعيته دوشمک، چتینلشمک.

زۇرلاما: زۇرلاماق ايشى.

زۇرلاماق [ل] زۇرلا بيرایشی گۇرمک "منى زۇرلاما= منى مجبور
اتله مه، شانسینی زۇرلاما= شانسینا زور (فشار) گتيرمه".

زۇرلانما: زۇرلانماق ايشى.

زۇرلانماق [س] ۱-گۇجلو نمک، زۇرلو اولماق. ۲-زۇرا سالىنماق.

زۇرلو [ص] گۇجلو، قوتلى.

زۇرلوق [ص] چتین لیک (ف). رياضت mortification

زۇرلولوق [آ] زورلو اولما، گۇجلو لوک، چتین لیک، آغیرلىق.

زۇرونلو: (ف). اجبار compulsion.

زۇغ: باخ: زۇغ.

زۇغولجان: باخ: سۇخولجان.

زۇققولتو [آ] برک ودرين آغرى و سانجى، برک سىزىلتى "باشيم

زۇققولدويور" clattering.

زنگين لنمک: باخ: زنگين لشمک.

زنگين لنمه: باخ: زنگين لشمه.

زنگين ليک [آ] وارلى لىق، اولاناقلارى چوخ اولماق، حشمت،
دبدبه.

زوار [ع، آ] زيارت ائدن (ف).

زوزتمک [ل] زوزه مه سينه يول آچماق، بوش يثره دانیشدیرماق (ف):
فعل سببی زوزه کشیدن).

زوزتمه [آ] زوزه مه سينه يول آچما، بوش يثره دانیشدیرما.

زوزک [ص، بو کلمه اصلينده ساوساق اولاراق ساو سۇزجويوندىن
آلىنىپ، باخ: ساو] چوخ دانیشان، بوش بوغاز، لاغلاغى (ف):
پر حرف). talkative

زوزک لشمک [س] زوزوک اولماق.

زوزک لشمه [آ] زوزوک اولما.

زوزک ليک [آ] بوش يثرينه دانیشما.

زوزه مک [س] بوش يثره دانیشماق، چوخ دانیشماق (ف: زوزه
کشیدن).

زوزه مه [آ] بوش يثره دانیشما، چوخ دانیشما.

زۇبالاق [باخ: جۇبالاق] زۇبالاق] شۇلوق اوشاق.

زۇپا [ت 'سۇپى] 'سۇپا' زۇپا: اۇزون آغاج، بو کلمه سيبا، سيبه و سۇپا
شکلينده فارسجايا گنجيب، باخ: سيبک] ديه نک، چوماق (ف):
باطوم). (Geog) Batum

زۇپالاتماق [ايتد] زۇپا ايله دۇيدۇرمک، کۆتک لتمک.

زۇپالاماق [ل] زۇپا ايله دۇيمک.

زۇپو [آ/ سۇپى] 'سۇپا' زۇپا' زۇپو] گنجيمشده تۇى لاردا گنج لرين
سيرايا دۇروب اۇزون چوبوقلا اويناديقلارى بير اوپون.

زۇحل [ع، آ] ساتۇرن (ف: زحل).

زۇد [زاوود'لا (روسجا) ايلگى ليدير] قايناق (ف: جوش جوشكارى).

زۇدياک zodyak [فر، آ] فلکى بۇرجلار، گۇى كۆره سينده فرضى
بير دايره اۆزه رينده ۱۲ بۇرجون اولدوغو قورشاق، بو بۇرجلارين
آدى بئله دير: ۱-قۇچ. ۲-بوغا. ۳-اىککيلزلر. ۴-يئىقچ. ۵-آسلان ۶-
باشاق ۷-تره زى ۸-چاينان ۹-ياى ۱۰-اۇغلاق ۱۱-قۇوا ۱۲-باليق
(ف: بروج فلکى).

زۇر [ع 'لزۇر، آ] ۱-گۇچ (ف: زور). ۲-[مج] گۇجلو، بۇيوك،
چتین. ۳-مجبوريّت "منى زورا قويما".

زۇراكى [ص] زۇرلا اولان، زۇرلا بيرایش گۇرمه.

اينىك لىرىن بۇيىنۇنۇن اۆستۈنە قۇيۇپ زۇلە لىرى بۇيىنۇنۇن آلتىندا ايپلە باغلايىراق يوغۇ بىر كىدلەر).

زۇھد: باخ: زۇھد.

زۇھرە [ع، آ] گۈنش سىستېمىدە ايكىنجى اۇلدوزون آدى، كاروان قىران، چۇلپان، چۇبان اۇلدوزو، وئوس (ف). زھرە.

زۇھرە چىچكى [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف): گل كىفش ونوس). Cypripedium.

زۇئىر [اۋزىل آد] آلپان تورىك بۇيۇكلرىندىن بىر آد، اوغلان آدى (ف).

زۇرت: باخ: زارت زورت.

زۇرمار [آ، يىرل] قىش احتياطى “ھمانىن آنبارىندا اۋزومو قىش زومارى”.

زۇرنا zurna [زۇرنا] نىفس لە چالىنان بىر چالقى آلتى.

زۇرنا بالابان [آ] زورنا ايلە بالابان چالقى آلت لىرى بىرلىكدە.

زۇرنا بالابانلى [ص] زورنا بالابان چالىنان مجلىس، چالغى لى مجلىس.

زۇرنا چالان: زورنا چالماقلا مشغول اولان.

زۇرنا قوال [آ] زورنا ايلە قوال چالغى آلت لىرى بىرلىكدە.

زۇرناچى [آ] ۱-زورناچى، چالغى چى، ۲-مىج.

زۇرناچى لىق [آ] ۱-زورناچى نىن ايشى، ۲-مىج [بوش بوغازلىق، بوش دانىشما.

زۇغ zuğ [آ] بو كىلمە نىن سۇخماق، سۇقماق سۇزوندىن آلىنماسى مناسىب سانىلير و بىر بالاجا و فرعى شىين بىر اصلى شىئە تاخىلمىش شكىلىنى گۈستە رىر، سۇخماق، سۇق، زۇق، زۇغ، زۇغ/ بو كىلمە فارسجادا ايشلە نىر [آغاچىن اينجە گۇى بوداغى (ف: ريشە). Root زۇغال [آ، يىتگى] يىمە لى و قىرمىزى ميوە سى اۋلان بىرك اۋدونچاقلى بىر آغاچ (ف: زغال اختە).

زۇغال آشى [آ] زوغال ويا زۇغال قوروسو ايلە پىشىرىلن آش.

زۇغال لىق [آ] چوخلو زۇغال آغاچى يىتن يىر.

زۇغلاما: زۇغلاماق ايشى.

زۇغلاماق [س] زۇغ آتماق، زوغ وئرمىك، يىرە يىنى كۇك آتماق.

زۇغلانما [آ] زۇغلو اولما.

زۇغلانماق [س] زۇغلو اولماق.

زۇغلو [ص] زوغو اۋلان.

زۇققولداما: زۇققولداماق ايشى.

زۇققولداماق [س] بىرك آغرىماق، سانجماق، گۇنە مىك (ف: زق زق كىردن).

زۇل [ص] زۇل اصلىندە يۇل كىلمە سىنن دىيشىك شكىلدىر، ت ‘يولاق’: سو يولو، چاى، باخ: زۇلاق] ۱-اۋزون زولاق شكىلىندە اۋلان، زولاق (ف: بشكل بارىكە). ۲-دۆز بىر دۇرومودا اۋلان اۋزون شى “دامارىم زول دۇروبدور”.

زۇل زۇل [ص] زۇل لار و زۇلاقلار شكىلىندە اۋلان، زۇلاق گۇرونتولو.

زۇلا [آ/ باخ: زۇلاق] ۱-اۋزون نازىك آغاچ، دۆز دىرك “زولا ايلە توت چىرىماق”. ۲-سلىما س شىرىندە بىر چاى آدى. ۳-تۇپ آتما و مازى آتما اۋيونوندا اولان چۇخور.

زۇلاق [ت ‘يولاق’ سۇ يولو، چاى، بو كىلمە يۇل سۇزوندىن آلىناراق، زۇل، زولا، زوللاماق، سۇزلىرىنن كۇكودور بو كىلمە لىرىن ھامى سىندا اۋزون نازىك بىر گۇرونتونون اىزى واردىر] اۋزون گۇرونتو، بارچانىن اۋزونونا اۋلان ساپلارى ويا نقش لىرى، ائىلى اۋزون خط، اۋزون اۋلان يۇل چاى و ھر شىئى (ف: رگە).

زۇلاق زۇلاق: زۇلاق لار شكىلىندە اۋلان.

زۇلاق لىق: زۇلاق بىر شكىلدە (ف: بارىكى).

زۇلاقلى [ص] اۋزە رىندە زۇلاقلارى اۋلان، زۇلاق زۇلاق.

زۇلف: باخ: زۇلف.

زۇللانماق [ائند] زۇللانماق ايشىنى گۇردورمىك.

زۇللانماق [باخ: زۇلاق، ل] ۱-زۇلاقلار شكىلىندە كىمىك، زۇل زۇل ائىمىك (ف: رگە رگە كىردن). ۲-اۋزون بىر شىلە وۇرماق، ايلىشدىرمىك، بىر شىئى بىر يىرە سۇخماق. ۳-مىج [بىر ايشى باشارمادان گۇرمىك.

زۇللانماق [بل] زۇللانماق ايشى گۇرولمىك.

زۇم [آ، دا] آرخين اىچىندىن بىل لە آلىنىپ قىراقلار قوبولان سۇلو پالچىق.

زۇم لاماق [ل] آرخين زۇم لارىنى آرخ قىراغىنا يىغماق.

زۇنجوق: باخ: تىپىك.

زۇۇلۇزى [فر ‘يو: حىوان، آ] حىوان بىلىمى، دىرگى بىلىمى (ف). زۇلۇزى.

زۇۇبىتار: حىوان يىتشتىرمە اۋزمانى.

زۇۇلە (زۇلە) zöhla [زۇلا، زۇولە، باخ: زۇلا] يۇغ آغاچىنن ھر اىكى طرفىندە قۇشا دىلكىرە گىچىرىلن آغاچلار (يۇغ آغاچى نى

زۆيولدمه [آ] زويولده مهسینه يول آچما.
زۆيولدىك [آ] اوشاقلار آراسيندا قارلىقدا و بوزلوقدا اوينانان بير اوپون آدى (ف: محل سر خوردن).
زۆيولده مك [س] زوؤمك، سؤروشمك (ف: سر خوردن).
زۆيولدهمه [آ] زوؤمه، سؤروشمه.
زه: باخ: زنه.
زهتابى [اؤزل آ، يازار] محمد كاظم كيريشچى نين اوغلو پوروفسور دوكتور محمد تقى زهتابى ۱۳۰۲ گ ايلينده شېسترده آنادان اولوب و ۱۳۷۷ ده اؤز آنا يوردوندا دونيادان گئتىدى، زهتابى مدتلىر ايراندا عراقدا و شوروى ده تورك ديل و كولتورونو درس وئرمكك و اؤز دوشوندوكلرينى يايىنلايلاق بؤيوك خيدمتلر ائيله ييب، سون چاغلار ايران توركلرينين تاريخى نى چوخ درين آراشديرما و تحقيق له و بؤيوك زحمتله علم عالمينه ارايه ائيدى بو كيتاب ايران تاريخى باره ده ان بؤيوك تحقيق و اثر سايلايلىر، بو كيتاب ايرانين قاراللىق نقطه لريني آيدىنلاتماقدا ديرلى مطاليله صاحبيدير، زهتابى شعر عالمينده ده گؤزل اثرلر بوراخميشدير، شعرلرندن اؤرنك ”من نئينه ييم اى شوخ كى، ديوانه دوغولدوم. ائل دردلرلى نين شمعيه پروانه دوغولدوم.“
زهده فروش: زهد ساتان (ف). hypocritical
زهده فروشى [فا، يازين، آ] زهد ساتما (ف). hypocrisy
زهر [فا، يازين، آ] آغى، سم (ف).
زهرومار [فا، آ] زهرمار [۱-چوخ آجى شى. ۲-سؤيوش آنلاميندا دئيلىن بير سؤز (ف).
زهروناك: زهرلى، آغى لى (ف). poisonous
زهله zəhlə [زهره] زهر كيسه سى (اؤد) كلمه سيندن آلىنماسى مناسب گؤرونور [بئزمه و بيخما وضعيتى ”ياراماز سؤز لريله لاپ زهله مى آپاردى” (ف: مشمئز كردن).
زهله آپاران: زهله توكجو، زهله توكن (ف: مشمئز كنده).
زهله سى گئتمك (قاچماق) [س] بئزديرمك، اوسانديرماق.
زهله سيني آپارماق [ل] تنگه گتيرمك، بئزىكديرماق، اوسانديرماق، بيخديرماق.
زهله كار [ص] زهله آپاران.
زهيم [فا، ع، سهم، آ] قورخو، دهشت (ف).
زهيم لنديرمك: دهشت لنديرمك (ف: به وحشت انداختن).
زهيملى [ص] قورخو دوغوران، دهشت لنديرن.

زۇلال [ع، آ] ۱-صاف، دادلى و صاف. ۲-[مج] صاف و تميز، آرين (ف: زلال).
زۇلالى [اؤزل آ، يازار] ابراهيم زولالى (۱۳۲۱-۱۲۸۶ھ ق) باكى دا ياشاييب وتوركجه فارسجا شعر دئييب، عاريف و طريقت اهلى اولوب.
زۇلبيا [آ] بير نوع شيرنى.
زۇمار [سوؤم، سوؤمون، زوؤم، زوما، زۇمار، باخ: سوؤم] آزيق، يئمك (ف). آذوقه.
زۇگورت [آ، دا] پاراسيز، يوخسول.
زۇلف [فا، يازين، آ] ۱-اؤزون ساچ. ۲-[مج] سئوگى ساچى (ف: زلف).
زۇمره [ع، آ، يازين] قرۇپ، تۇپلوق، تاقيم (ف: زمرة).
زۇنار [ع، آ، يازين] قورشاق، بئل باغى (ف) ز نر.
زۇو زۇو: (ف) سر سره. slide
زۇودورمك: زوؤمه سينه سبب اولماق (ف: لغزاندن). to cause to slip.
زۇومك [ت] (سؤرچمك) سؤرومك، زۇيومك زۇومك = زۇيمك / بو كلمه سؤرمك كلمه سينه باغليدير، فارسجادا (سر خوردن، سريدن، سؤر شه، كلمه لرى بو سؤزدن آلىنماقدا) آياغى زۇومك (ف: سريدن، لغزيدن). to slip
زۇومه: زۇومك ايشى.
زۇوولده مك: آياغى زووه رك ييخيلماق.
زۇى züy [آ] ۱-نفس له چالينان موسيقى آلت لرينده اساس چالغى آلتينين آهنگينه ايقونلاشديرما و اونون چالديغى آهنگى تكرر ائتمه. ۲-سؤروشمه، زوى گئتمه يئرى، سؤروشمه يئرى (ف: ليز). sliopperry.
زۇى توتان: باخ: زويچو.
زۇى گئتمك: زوى توتماق، آهنگى تكرر ائتمك.
زۇيچو [آ] زورنا چالانين يانيندا زوى توتان چالغى چى.
زۇيچولوك [آ] زويچونون ايشى.
زۇيمك: باخ: زوومك (ف: لغزيدن). to slip.
زۇيوشمك: زويمك.
زۇيوشمه: زويمه.
زۇيولتو [آ] ۱-زۇيولده مك ايشى (ف: سر خورى). ۲-ابتى گئدن و سؤروشن شئيدن چيخان سس.
زۇيولدمك [ل] زويولده مهسينه يول آچماق.

زیرت [سس تق] زیرت کیمی سس لره دئییلیر (ف: زارت و زورت).

زیرتا زیرت ائله مک [یانسیما سؤزودور] ۱-بیهوده دانیشماق. ۲- چئره رک سس چیخارماق.

زیرتلاق [ص] یاوان، دادسیز (ف: بی مزه).

زیرداما [ص، آ] سارساق، حرکت نی بیلمه یین.

زیردلی: زیرقانماز.

زیرزیر [سس تق، دا] اوساندریجی، اوشاق آغلاما سسی.

زیرزیر ائله مک: زیریلداماق.

زیرقانماز: زیر دلی.

زیرلاماق، باخ: زیریلداماق.

زیرنا: باخ: زورنا hautboy

زیرنیخ [آ، ع 'زرنیق'] آرسنک و گوگورد قاتیشماسیندان اله گلن بیر ماده، بدنده آرتیق توکلری آپارماق اوچون ایشله نن بیر

ماده (ف). زرنیخ، واجبی depilatory

زیرنیغا دوشمک: اسهال حالتینه دوشمک.

زیرنیق [آ، دا] تیریق، دیشقی نین سؤلۆ حالتی (یومشاق اولان دیشقی)، اسهال حالتی (ف: نام مدفع در حالت اسهال).

زیرنیق لاماق: تیریقلاماق، اسهالا دوشمک، سیچماق (یومشاق حالتده) (ف: حالت اسهال گرفتن).

زیریل زیریل [ظ] چوخ زیریلداماغی آنلادیر.

زیریلتی [آ] زیریلداما ایشی ویا سسی، زیرزیر آغلاما، زیریلداما.

زیریلداتماق [ل] زیرزیر آغلاتماق، اوساندریجی و ییخدیریجی بیر سسله آغلاتماق.

زیریلداماق [آ، زیرزیر سسیندن آلینمادیر] زیرزیر آغلاماق (ف). زر زر کردن، زاریدن (ف). to weep

زیرنیق [سس تق] زنگدن چیخان سس.

زیرنیقازیرنیق [ظ] زیرنیق سسی.

زیغ [آ/ سیویق سؤزونون دیشمیش شکلیدیر، سیویق 'زیویق' زیق 'زیغ، هادی/ باخ: سیوی] ۱-دورو و سؤلۆ پالچیق (ف: گل). mud ۲-گؤزده عمله گلن چیرک.

زیغلانتماق: باخ: زیغ لاماق.

زیغلانماق [ل] پالچیق لاماق، پالچیغا باتیرماق.

زیغلاندریماق: باخ: زیغ لاماق.

زیغلانماق [س] زیغ لی اولماق.

زیغلانمیش [ص] زیغا باتمیش، پالچیغا باتمیش.

زهملی لیک [آ] زهملی آدامین حالی.

زهیر: باخ: زهر.

زهیر آغاجی [آ، بیتگی] آغی آغاجی (ف: شوکران).

زی [آ، کیمیا/ سن 'زاگ': زاج بو کلمه نین معرب ایدی] زاج، ایکی قات سولفات تورشولاری کریستالی، طبد و آشپازلیقدا ایشله نن بیر نوع آغ و دوژا بنزر ماده (ف: زاج). alum

زی لتمک [ائند] زی له مک ایشینی گوردورمک.

زی لتمه [آ] زی له مک ایشینی گوردورمه.

زی لنمک [بل] زی وورولماق، زی قاتیلماق.

زی لنمه [آ] زی وورولما.

زی له مک [ل] zəyləmək [ل] زی وورماق، زی قاتماق.

زی له مه [آ] زی وورما، زی قاتما.

زیپ [آ] زیپلاما ویا بیردن بیره زیپلاتما سسی، زیپلاما سسی (ف: صدای پر کردن چیزی).

زیپیلی [آ، سس تق] بیر شئین دوشمه سسی.

زیقین [آ] بؤیوک بالیق لاری ووروب چکمه یه یارایان اوچو چنگل لی میزراق.

زیپلاتماق [ائند] زیپلاماق ایشینی گوردورمک.

زیپلاما: زیپلاماق ایشی.

زیپلاماق [ل] بیر یئره باسقی ایله وورماق، بیر شئی فیشارلا دولدورماق، تورکیه تورکجه سینده آتدانماق و سیچراماق مفهومیوندا ایشله نیر (ف: با فشار پر کردن).

زیپرتی [بو کلمه زهرتی شکلینده فارسجادا ایشله نیر و اصلینده زیپلاماق سؤز ایله ایلگی لیدیر] دولو و شیشمان آدام (ف: زهرتی).

زیر [اؤن اک و اوپوم اکی اولاراق بیر مفهومی گؤجلندیرمک اوچون ایشله نیر] زیردلی، زیرقانماز، زیر بشاوات، زیرکنفلی (ف). نوعی پیشوند برای تشدید معنی کلمه (ف).

زیرپی [ص، دا] ۱-یکه ویوندم سیز، چوخ یکه و قابا (ف: لندهور). ۲-قانماز، آنلاماز، قابا، گوئود آدام.

زیرپی لاشماق [س] چوخ یکه لشمک و قابالاشماق، یوند سیزلشمک، ایری لشمک.

زیرپی لیق [آ] یوند سیزلیک، یکهلیک، ایری لیک.

زیرپیلیتی: باخ: زیرپیلیتی.

زیرت باشی [یانسیما سؤزودور] تتر تتر، هر لحظه.

زیرت پیرت ائله مک [یانسیما سؤزودور] بیهوده دانیشماق.

زىنقىرۇۋۇ [سن، باخ: چان، زنجير] حثوانلار يىن بونونا آسىلان يىر شى (ف). زىنگولە.

زىنقىرۇۋچىلىق [آ] زىنقىرۇۋچى نىن ايشى.

زىنقىرۇۋۇچو [آ] زىنقىرۇۋۇ دوزلدىن وساتان.

زىنقىلىتى [آ] زىنقىرۇۋۇن چىخاردىغى سس.

زىنقىلداما [آ] اينجه زىنگ سسى چىخارما، زىنقىرداما.

زىنقىلداماق [س] اينجه زىنگ سسى چىخارماق،

زىنقىرداماق (ف): صدای زىنگ در آمدن.

زىنقىلدايا زىنقىلدايا: سس سالا سالا.

زىنقىلداياراق: زىنقىرتى سسى چىخاراراق.

زىاد [ع، ظ] چوخ آرتىق (ف).

زىاده [ع، يازىن، ص] داها چوخ، آرتىق مىقداردا (ف).

زىارت [ع، آ] گۇرۇشمە، گۇرۇشە گىتمە و گىلمە، تاپىناق لارا گىتە

رك عبادت اتتمە (ف). pilgrimage

زىارت لىق: (ف). زىارتگاه. place of pilgrimage

زىارتچى: زىارت ائىدىن (ف). pilgrin

زىارتگاه [ع+فا، آ] زىارت يىرى (ف).

زىان [فا، يازىن، آ] ضرر، صدمە (ف).

زىيا [فا، يازىن، آ] گۇزل، بىزكىلى، ياراشىقلى (ف).

زىبىل [آ/ع «الزبل»: سرگين] ۱-توللاىتى، تۇرتۇكوتنو، تۆكە دىلن

شى لىرىن يارارسىز قالىتى سى (ف: زباله). ۲- [مچ] پىس و ياراماز

آدام، آلچاق كىمسە.

زىبىل آغاچى [آ، بىتگى] بىر نوع بىتگى (ف: زىتون تلخ). melia

azedarach.melo

زىبىل چى [آ] ۱-كۇچە و خىاواندان زىبىل لرى يىغىب داشيان

كىمسە، آشغال يىغان (ف: آشغال جمع كن). rubbish ۲-زىبىل

ايچىندىن بىر سىرا شى لرى آختاران كىمسە.

زىبىل چى لىك [آ] زىبىل چى نىن ايشى.

زىبىل سىز [ص] زىبىلى اوئلمايان، آرىدىلىمىش.

زىبىل سىزلىك [آ] زىبىل سىز اوئلما وضعىتى.

زىبىل قابى: زىبىل توكولن قاب (ف: مزبله). dunghill

زىبىل لىتمك: باخ: زىبىل له مك.

زىبىل لىشمك [س] زىبىل لى اوئلماق.

زىبىل لىشمە [آ] زىبىل لى اوئلما.

زىبىل لىنمك [س] زىبىل لى اوئلماق، زىبىلە باتماق.

زىبىل لىنمە [آ] زىبىل لى اوئلما، زىبىلە باتما.

زىغلى [ص] زىغا باتمىش.

زىغلىق [ص] زىغى چوخ اولان يىر، باتاقلىق، پالچىق لىق.

زىغىلداىتماق [ل] زىغىلداماسىنا يول آچماق و سىب اوئلماق.

زىغىلداىشماق [قا] بىرلىكدە زىغىلداماق.

زىغىلداماق [س] اينىلدە مك، مىزىلداماق (ف):

زارىدن).

زىققانا زىققانا [ظ] زىققانما حالىندا، گۇچە نە گۇچە نە.

زىققانما [آ] گۇچىنمە.

زىققانماق [س/ يانسىما سۇزودور] گۇچىنمك، گۇچە دوشمك، بىر

ايشى چوخ چىتىنلىكلە گۇرمك.

زىققى [آ، ص] چوخ خىسىس، آج گۇز، زىلە توكىن، زىلە آپاران.

زىققىلىتى [آ] اينىلتى، زارىلتى، زىققىلداما سسى.

زىققىلداما [آ] اينىلدە مە، زارىما، زىققىنما، مىزىلداما.

زىققىلداماق [س] اينىلدە مك، زارىماق،

زىققىنماق، مىزىلداماق.

زىققىنا زىققىنا: باخ: زىققانا زىققانا.

زىققىنماق: باخ: زىققانماق.

زىللاغا [آ، دا] اتە نە قوش، چوخ ضعىف.

زىلخ [آ، دا] چوغوندور، بىنە.

زىلخا [ظ، دا] تامامىلە، بوتون، باشدان باشا (بوات زىلخا ياغدیر، تیخا

و دورو كىمى).

زىلىق [آ، دا] گۇزدىن و آغىز بوروندان آخان سىلىك.

زىلىق لى [ص، يىرل] زىلىغى اولان، زىلىق آخان.

زىم با زىم [يانسىما سۇزودور] تاكىد اوچون ايشلە نىر "انو زىم با زىم

ايدى: انو دولويدو".

زىمبىرتى [آ] سس تقىلدى اولاراق زىمىر كىمى سسى آنلاتىر.

زىمبىرداماق [س] زىمبىرتى سسى چىخاتماق.

زىمىرتلاق [آ] زىغ، باتاقلىق يىر (ف: باتلاق و گل).

زىنق (زىنق زىنق) ۱ [سس تق] چان و زىنگدن چىخان سس (ف):

صدای زىنگ).

زىنق ۲ [آ، دا] قوش دىشقى سى.

زىنقروۋ: باخ: زىنگ bell

زىنقىلداىتماق، باخ: زانقىلداىتماق.

زىنقىرتى [آ] زىنقىرۇۋۇ سسى.

زىنقىرداماق: زىنقىرتى سسى چىخارماق.

زىفت [ع، آ] شام آغاچىندان ويا معدن كۆمۈرىدىن چىخان قارا قاتنى مادە (ف: زفت).

زىگزاگ [فر، آ] ۱-آردآردا يىدى سىزىش شەكلىدە اولان تىكىش و بنزىر شىلەر، تىكىشە بو بېچىمدە دۆزلىمىش اولان توخونما. ۲- [مىج] قارشى لىقلى (ف).

زىگىل: باخ: زىيل *wart*

زىل ۱ *zil* [يول وژول سۆزۈندىن آليناراق، زولاق، ويولاق كىمى آنلام وئرن بىر كىلمە دىر و زىل لە مەك بىر يىرە زول زول باخماق معناسىنداير] ۱-زول، زولاق، اوزون هر شى. ۲-اۋن اك اولاراق گۈجلىدىرەمە وچوخلوق آنلامى وئرن بىرسۆزدور "زىل قارا، زىل قارالىق". ۳-اوجا توتلو، يوكسەك و نازىك سس "زىل اوخويان". ۴- [سن] ناغارا خانالاردا چالينان بىر نوع سنج.

زىل ۲ [باخ: زىيل] قوش زىل، قوش آتقى سى، قوش پوخو،

زىل اوخويان [آ] اوپرا كىمى يىرلەدە زىل سس ايله اوخوماق اوخويان (ف). زىلخوان.

زىلاف [ع 'جلف' 'جىلاف' 'زىلاف] سۆرتولموش قاب، [مىج] شولوق اوشاق.

زىلەنگ [آ، دا] ۱-آتىن دال طرفىندە بىلەنە چكىلن اىپ. ۲-توققا، اۋرەكن.

زىلەتمەك *zillətmək* [ل] زىل لە مەك ايشىنى گۆرمەك.

زىلەتمە [آ] زىل لە مەك ايشىنى گۆرمە.

زىلەشدىرەمەك [ل] زىل سسە دۇندىرەمەك.

زىلەشدىرەمە [آ] زىل سسە دۇندىرەمە.

زىلەشدىرەلمەك [بل] زىلە قالدېرىلماق، تونو يوكسەلمەك.

زىلەشدىرەلمە [آ] زىلە قالدېرىلما، تونو يوكسەلمە.

زىلەشمەك [س] زىل بىرسە دۇنشەمەك.

زىلەشمە [آ] زىل بىرسە دۇنشەمە.

زىلەنمەك [س] زىلە يىب باخماق، گۆزلىرىنى بىرنقە يە تىكمەك، زىل لە مەك (ف: زل زدن).

زىلەنمە [آ] زىلە يىب باخما، گۆزلىرىنى بىرنقە يە تىكمە، زىل لە مە.

زىلە مەك *zilləmək* [س/باخ: زوللاماق] ۱-زىل سسە دۇندىرەمەك، اوخوماقدا نازىك سسە گىچەمەك، سسى زىلە قالدېرىماق (ف: صدای زیر در آوردن). ۲-گۆزلىرىنى بىر نقە يە تىكمەك، بىرىرە اويوب باخماق (ف: زل زدن).

زىيل لە مەك [ل] زىيل لى ائله مەك، زىيلە باتىرماق.

زىيل لى [ص] زىيلى اولان، سۆيۈرۈلمە مىش.

زىيل لى لىك [آ] زىيل لى يىرنىن حالى.

زىيل لىك [آ] زىيل توكولن يىر.

زىيلە مەك: زىپ ايله باغلاماق.

زىتون [ع، آ، يىتگى] زىتون گىللردىن ياپراقلىرى قارشى لىقلى، كىچىك وگوموشو رىنگىندە كۆك اوزون و قوراق لىقدا يىتەشە بىلن

بىر آغاچ و اوتون مېوە سى (ف). *Olea sativa*

زىتون گىللر [آ، يىتگى] اىكى چىكىلى، يىتگى فامىلى، اۋرنىكى زىتون، دىش بۇداق، ياسمىن، لىلاق (ف: تىرە زىتون). *oleaceae*.

زىر [فا، يازىن، آ] كسەرە، آلت ايشارە (ف).

زىر آب [فا، يازىن، آ] سۇيۇلۇ، آياق يۇلۇ (ف).

زىرا [فا، باغلا] چۆنكۈ، بوندان اۋتورو، اۋناگۆرە (ف). *because*

زىراعت [ع، آ] اكىنچى لىك، تارىم، اكين جۆت چولوك (ف: زراعت).

زىراعى [ع، ص] تارىم لايلىكى لى، تارىم سال (ف: زراعى).

زىرافىكند [فا، آ] آذربايجان موغام لارىندىن بىرى.

زىرئە: باخ: زەرە.

زىر جامە [فا، يازىن، آ] آلت گىنىم، آلت پالتار (ف).

زىردەست [ف، آ] ال آلتى، كۆمەكى (ف).

زىرۈمى [فا، آ] يىرآلتى قاتى، آلت قات، يىرآلتى ائوى و اۋداسى (ف: زىر زمين).

زىرۈمىل: تۇرتۇقۇتۇ، توللانتى (ف: خرت وېرت). *trumpetry*

زىرەك: باخ: زىرنەك.

زىرەك [بذير] 'بزهرك' 'زيرهرك' 'زيرك، هادى] خاشخاشا بنزىر توخومو اولان بىر نوع يىتگى، اىكى نوع بزهركە ايشارە ائتمەك اولار سارى بزهرك (ياغى آليناراق آغاچ قاپى پنجرە لرى ياغلاماق اوچون ايشلە نىر) و قارا بزهرك (توخومونو دۋيەرك پنىر و كرە ايله قاتىب استفا دە اولونوردو).

زىرەك لىك: چابوق لوق، يىتەن لىك (ف: جلدى). *quickness*

زىرەنگ [فا، يازىن، ص] باشارىلى، چىويك (ف: زرنەك).

زىرۈزىر [فا، يازىن، آ] آلت اۋست (ف).

زىرۈرە [ع 'زروە'] قەلە *summit*

زىرە: [آ، يىتگى] بىر نوع يىتگى آدى (ف).

زىرىش: باخ: (زىرىنج).

زىفاف [ع، آ] بگ و گلىنىن اىلك ائولنە گونو (ف: زفاف).

زىندە گانلىق [فا، يازىن، آ] ياشاما، ياشايش، دىرىلىك (ف): زندگانی.

زىنقىرۇۇ [زىنقىرۇۇ سىنىدىن آلېنمادىر] ائوجىل حىوانلار يۇنونا آسىلان زىنگ.

زىنقىرۇۇلو [ص] زىنقىرۇۇ اولان، زىنقىرۇو آسىلمىش.

زىنگ [آ] دىواندا ايشلە نى سىنگىر (سىنىر، عصب، پى) سۆزۈندىن آلېنمادىر، ھادى [اينسان و حىوان لاردا قول و بالدېر سۆمۈگۈ (ف). استخوان بازو و ران (ف).

زىنگوارا [باخ: زىنگىرە] سالخىم لارى چوخ خىردا ودانالارى تۆكۈلمۈش اوزوم.

زىنگىرە (زىنگىرە) [آ] سانلىرىكى زىنجىر سۆزۈنۈن دىشىمىش شىكلى اولسون [كىچىك اوزوم سالخىمى.

زىنگىلىتى [آ] وورولان ايتىدىن چىخان سىس، زىنگىلدەمە سىسى.

زىنگىلدەتمەك [ايتىدىن] زىنگىلدەمە سىنە يول آچماق.

زىنگىلدەتمە [آ] زىنگىلدەمە سىنە يول آچما.

زىنگىلدەشمەك [قا] بىرلىكە زىنگىلدەمەك.

زىنگىلدەشمە [آ] بىرلىكە زىنگىلدەمە.

زىنگىلدەمەك zingildəmək [س] زىنگىلىتى سىسى چىخماق و چىخارماق، زىنقىلداق (ف: صدای زىنگ زىنگ در آوردن).

زىنگىلدەمە [آ] زىنگىلىتى سىسى چىخما، زىنقىلداق.

زىنە zine [سىزى و سىزىتى كىلمە سىنىدىن دوزلىمىش بىر سۆز] سىزىتى كىمى اولان سو، چوخ آزاچىق سويو اولان بولا (ف: چشمه).

زىنھار [فا، اولنم] ساقىن، اصلا، اولماسىن، آماندىر (ف).

زىوانا [آ، دا] دىيرمان داشى نىن اورتاسىنداكى قازىق، اويوق بىر شىن ايكى پارچا سىنى باغلايان ايجى بوش مىل، قىلانىن ايجى بوش مىلى.

زىوہ [آ، دا] پالتار آسماق اوچون چىكىلن اىپ.

زىيىل [ت] سىگىل، سىگىل، سن 'سىگىل'، آ، باخ: سنگر/بو كىلمە حرف دىيشىك لىگ ايله فارسجادا زىگىل شىكلىندە ايشلە نىر [درى نىن اوستوندىمە عملە گلن تومورجوق كىمى چىخىتى (ف: زىگىل).

زىيىل چىچىكى [آ، بىتگى] سىغىل اوئو، قالىنجا ياپراقلىرى چىيان ويارايا ياپىشىدىراق ايبىلى بىر اوئ (ف: گل كئانى چىنگى).

زىيىللى [ص] زىيىلى اولان.

زىللەمە [آ] ۱-زىل سىسە دۇندىرمە، اوخوماقدا نازىك سىسە گىنچە، سىسى زىلە قالدېرما. ۲-گۆزلىرىنى بىر نىقە يە تىكمە، بىرىئە اويوب باخما.

زىلى [آ] بىرنوع خالچا (ف: زىلو).

زىمامدار [ع+فا] يۇنە دىچى (ف: زىمامدار).

زىمىستان [فا، يازىن، آ] قىش، قىش فصلى (ف: زمستان).

زىن العابدین مراغە ای [اؤزل، آ، يازار] (م ۱۹۱۰-۱۸۷۳) آذربايجان و ايران ادبياتىندا ايلك رئالىست رومان مۇلفى دىر، "سياحتنامە ابراهيم بىگ" معروف كىتابىدىر، بو كىتاب معاريف و آزادلىق فىكرىنى يايماقدا بۇيوك رل اوينايمىشدىر، پروفىسور حميد محمد زاده (تبريزلى) بو كىتابنى تۆركچە يە چؤيرمىشدىر.

زىنا [ع، آ] آرالارىندا ائوللىك باغى اولمادان اولان جىنسل ايلشىگى (ف: زنا).

زىنال جبارزاده [اؤزل، آ، يازار] م ۱۹۲۰دە باكى دا آنادان اولوب، اساس شىرلى اوشاق لار اوچون اولموشدور، كىتابلارىندان: "خانمان، شىرلى، چنار، دۇستوم، گل سۆزە باخ، گول لر".

زىنال خىل [اؤزل، آ، يازار] م ۱۹۱۴دە گىنچە دە آنادان اولوب وائرلىرىندە چوخلو شىر، منظومە (بوئما) و نمايشنامە گۆرمەك اولار.

زىنپ پاشا [اؤزل، آ] بى بى زىنپ ۱۲۶۳ گ ايلىندە تانىنىپ و رۋى جريانىندان سونرا تبريزلى قادىنلارلا ظولمون عليه، يە بۇيوك رشادتلەر ال آتېب و خانىم آغلارلىن حقوقى برابرلشمە سىندە بۇيوك رول اوينايدىر.

زىنت [ع، آ] بىزك، سۆس، ياراشىق (ف).

زىنجىر: باخ: زىنجىر.

زىنجىل فرج [آ] انجىر دوشابى ابلە اوئون قارىشىغىندان پىشىرىلىپ قوورولدىقدان سونرا يىشلىن، بىرنوع قىش شىرىنى سى.

زىندان ۱ zindan [فا] باخ: سىن / زىن كىلمە سى تۆركچە سىن كىلمە سىنىدىن آلېنمىسى چوخ مناسىب گۆرونور، سىنمەك كىلمە سىنىن معناسى بۇسماق، گۆروشمە مەك اوچون گىزلىمەك دىمەكدير، بو آنلاملا زىندان كىلمە سى بىرىنى گىزلى بىر يىردە ساخلاشماسىنا دىيىلىر، اؤزلىكلە زىن=زىن سۆزۈنۈن فارس كۆكلۈ زىندە كىلمە سىندە آيرى بىر معنایا مالىك اولدوغو بو مطلبى گولندىرىر [توسداق، حىس خان (ف). زندان.

زىندان ۲ (سىندان) [فا] سندان [دمىرچىلىكە دمىرى قويوب دۇيولن يىر.

زىندە [فا، يازىن، ص] دىنچ، جانلى، دىرى، ساغلام (ف: زنده).

زيبيل لى ليك [ص] زيبيلى اولما وضعيتى.

زيبيل ليك تويوقلارى [آ، ديرگى] (ف). كلاغ رنگى، چرخ

ريسك دم دراز (ف). Megapodulae

زيبيل جيک [آ] خيردا كيچيک زيبيل.

زيبيلده مک [س، دا] اوشومک، سويوقدان تيره مک، تيرتير

اسمک.

Jz ژ

ژئوتروپىزم [فر، آ] يثره يۇنه لىم، يثره دۇغرىلوم (ف).
ژئوپولىتىك [فر، آ] يثرسل پولىتىك.
ژئوترمىك [فر، آ] يثر ايسىتى سل، يثر ايسىتى سيله ايلگى لى (ف).
 ژئوترمىك.
ژئوترمال [فر، آ] يثرسل ايسىتى، ايسىسى (ف).
ژئودىزى [فر، آ] يثر قابىجىم بىلگى سى (ف).
ژئودىنامىك [فر، آ] يثر قابىجى تىرپە نىشى وديشيك ليگىنى اينجه لىن بىلىم (ف).
ژئوسانتىزىم [فر، آ] يثر اۋزك جىللىك.
ژئوسانتىرىك [فر، ص] يثر اۋزك جىل.
ژئوسىسمىك [فر، آ] يثر تىرپە نىش ايله ايلگى لى، يثر تىرپە نىش سل (ف).
ژئوسىنكىنال [فر، آ] يثر قابىجىن بىر يثرى چۆكە رك و اۋزون مودت قات قات تورتولارلا دولمووش اولان بۆلومو، يثر چۆكوم دولماسى (ف).
ژئوفىزىك [فر، آ] يثر فىزىكى (ف).
ژئوكىميا: (ف). ژئوشىمى.
ژئولوژى [فر، آ] يثر بىلىمى (ف).
ژئولوژىك [فر، آ] يثر بىلىم ايله ايلگى لى (ف).
ژئولوق [فر، آ] يثر بىلمى، يثر بىلىمى سى (ف).
ژئومورفولوق [فر، آ] يثر اۋز بىچىم بىلمى و اۋزمانى، يثر اۋز بىچىم جى (ف).
ژئوموفولوژى [فر، آ] يثر اۋز و بىچىم بىلىمى (ف).
ژلاتىن: محلولو سۇيۇب بركىه رك برك حال تاپان ماده (ف).
 galatin
 ژن: اساس اۋزلىكلرى وخصوصىتى منتقىل ائدن (ف). (goeg)
 Genoa

ژ [حرف] ايران تورك اليفباسىن اۋن دوردونجو حرفى، بو حرف سس سىز اولاراق كويلو وتىتره شىم لى حرف سايلىر (ف).
ژاركىن [قازاقجا، ياركىن، ياردىم] ياردىم، قىز آدى (ف).
ژاكت [فر، آ] قادين و آغا اۋچون قىسا اۋست پالتار (ف). ژاكت.
ژاگوآر: باخ: جاگوآر.
ژالتىل [قازاقجا، يالتىل، يال] يالين، قىز آدى (ف).
ژاله [فا، آ] ۱-شئە، قىروو (ف: شىنم). dew. ۲-قىز آدى (ف).
ژالىك [قازاقجا، يالىق، يال] پارلاق، قىز آدى (ف).
ژالين [قازاقجا، يالين، يالين] قىز آدى (ف).
ژامبون [فر، آ] دۇغوز باسدىرماسى (ف).
ژانئر [فر، آ] ۱-اۋسلوب، طرز، جىنس. ۲-اۋزل بىر شى اۋچون اولان ادبى واينجه صنعت اثرلىرى (ف: ژانئر).
ژاندارم [ايتالىنجا، آ] يۇرد ايچى و شەر دىشى عسگرى گۇرولى سى (ف). gendarme
ژاندارمىرى [فر، آ] اۋزل پوليس قوشونو (ف: ژاندارمىرى).
 gendarmerie
ژئتون [فر، آ] پتك (ف: ژتون).
ژىست [فر، آ] تىرپە نىش، داورانىش، قامت، دۇروش (ف: ژست).
ژىلاتىن [فر، آ] محلول و دۇرو ماده، سۇيۇدوقدان سۇترا عملە گلن بىرنوع يومشاق ماده (ف: ژلاتىن).
ژىئراسيون [فر، آ] نسىل (ف: ژئراسيون).
ژىئرىك [فر، آ] تانىتما يازى سى (ف: ژىرىك).
ژىئراتور [فر، آ] اۋرە تىج، دىنامو (ف: ژىئراتور).
ژىئوسايد [فر، آ] سۇى قىرىمى (ف). ژىئوسايد.
ژىئوسايد: باخ: ژىئوسايد.

ژېنېتىك: ژن له اېلگى لى (ف). genetics

ژېنرال: عسگرى بېر روتبه (ف). general

ژورنال [فر، آ] درگى (ف).

ژورناليست [فر، آ] درگى چى (ف). journalist

ژۇرى [فر، آ] سىچى جى لىر قۇرۇلو، سىچى جى قۇرۇل، يارقى جى لار قۇرۇلو (ف).

ژۇكئى [اين، آ] يارىش آتلارىنا مېنىن وبو ايشى بېلىن (ف: ژوكى).

ژۇلىك [ر، آ] اوغرو، فېرىلداقچى (ف).

ژۇماك [قازاقجا، اوچماق] جىنت، قىز آدى (ف).

ژيپس [فر، آ] آلچى داشى، گىچ (ف).

ژيمناستيك [فر، آ] بېر نوع ايدمان (ف). gymnastics

Ss س س

سابوتاژ [فر، آ] بالتالاما، خرابكارلىق، قصدًا ايشلە مك ويا ايشى پوزماق، ايشە انگل اولماق (ف: كارشكنى). sabotage

سابوتاژچى [آ] سابوتاژ ائدن كيمسە (ف: كار شكن).

سابوتاژچى لىق [آ] سابوتاژچى نين ايشى (ف: حرفە ى كارشكن).

سابوتاژلىق [آ] سابوتاژ حركىتى، سابوتاژ وضعيىتى (ف: شيوہ ى كارشكنى).

سابوتە: باخ: سابوتاژ.

سايىق [ع، ص] گنجن، اۋنجه كى، اسكى، اولدە اولموش، گنجميشدە اولموش (ف). سابق former

سايىن: باخ: صابون.

ساپ sap [ت، سن / بو كلمەدن بير سيرا كلمەلر تۈرەنىپ: ساپلاماق، ساپلانماق، ساپلاتنى، ساپليجا، ساپاق، ساپقن، ساپماق] ۱-يىنە سايى (ف: نخ). thread ۲-بىل و پىچاق سايى. ۳-ياپراق چىچەك و ميوەنى دال لارا باغلان اينجه و اۋزون بۇلوم (ف: دم). tail ۴-آراجلاردا توتاجاق بۇلوم.

ساپا: كسمە يول، گئدىلن يول اۋزە ريندە اولمايان، ساپلاراق واريلان يول (ف: بيراهە).

ساپا دوژولمەك [س] سيراى لا دۇرماق.

ساپاق sapaq [سن، دستە] بيرآنا يۇلدان آيريلان يولون باشلانقىچ نقتە سى (ف: محل انحراف و انشعاب).

ساپان sapan [دە قۇرقوت، بو كلمە ساپماق = سېمەك سۇزوندن آيناراق سۇرولن يثرين كسەك لرينى ازىپ سېن وسيلە يە دئيلير، همچين ساپاند = ساپان = سۈپنگ = سېپە شكيلندە داش آتان (داش سېن) آلت اوچون سۇيلەنير / سن: ۱-كوتان، ۲-فلاخن] ۱-كوتان، توپراغى اكەك اوچون آلت اۋست ائدن آراج (ف: گاوآهن، خيش). ploughshare ۲-داش آتما آلتى (ف: فلاخن). sling.

س [حرف] ايران تورك اليفباسينين اۋن بشينجى حرفى، بو حرف سس سيز اولاراق كويلو وتيره شيم سيز حرف ساييلير (ف).

سابارلار sabarlar [اۋزلآ] سابارلار اسگيدن برى تورك ملتى اولاراق مختليف قابىنقلاردا تورلو شكل لردە يازىليب "ساوار، ساوار، ساوۋر، سومتر، شامان، شام، سبير، قام، سوم، شومتر"، آسيا هوئلارينا باغلى اولاراق ساوار سۇزو ساو گتيرن و بۇيوك خبر گتيرن ودين گتيرن ملتە دئيلير و گرچكەن شامانلار بۇيوك دين يايانلار و بودينى تبليغ ائدن ملت ايديلر، سومرلر غرب سيثريا و قوزئى قافقازدا ۵-۶ جى يۈز ايللردە بۇيوك رول اوينايميشلار، سانيليرلى فارسجادا سوار كلمە سى بو كلمەدن آلىنما بير سۇزدوز چونكو اسكى دە ساو و خبر آپارانلار آتلى اولاراق بو ايشى گورودولر و تدريجا ساو آپاريب گتيرن "ساوار، ساوار، سوار" سۇزونه دئيشيلىپ، بوگون سبيرى دە ياشايان توبولسك خالقى بوئلدن دير و سبير (سيور) آدلاريدا تانييلار، ۵-۶ جى يوزايلدە سابارلارين باشبوغ لارى "بالاق، بلك" و همچين اوئون خانىمى بوغاززيق (بوغازيك) آدلى شخصلرايدى، سابارلار ۵۴۵ دە آوارلاردان ضربه گۈرەرك سۈترا گۈك تۈركلرە قايتىلدلار و ۵۷۶دا بيزانسلار يثيلىديلر، خزر بۇيلارى اولان "بئلتنجر، سمندر" اصليندە سابارلاردانديلار (ف: سابارها، سبيريايى ها).

سابان: باخ: ساپان.

سابان قيران [آ، يىتگى] باقلا گيللردن، درين كۈك سالدغى اوچون يثر سورن دە گۈجلوق گتيرن بير يىتگى، قايش قيران (ف: نوعى علف).

سابقا [ع، ظ] گنجميشدە، بوندان اول (ف).

سابقه [ع، آ] گنجە نك، گنجميش ليك، بيرينين گنجميشدە كى ايشلرى، باخ: گنجە نك (ف). past record

سابقه لى: سابقە سى اولان، گنجە نك لى، گنجميش ليگى اولان، باخ: گنجە نك لى (ف: سابقە دار).

ساپ ساغلام: چوخ ساغلام، هریانی ساغلام، ساغ کیمسه (ف: سالم). **very strong**

ساپ ساغلام لبق [T] تامیله ساغلام اولما (ف: سلامتی).

ساپ ساغلیق: باخ: ساپ ساغلاملیق.

ساپسیز: ساپی اولمویان (ف: بی ساقه). **acaulous**

ساپقی [T] بیر گۆزه‌نین و اؤزللیکله بیر فیزیولوژی گۆزه‌نین ترس بیر جهت آلماسی (ف: انحراف از مسیر اصلی).

ساپقین [ص] دؤغرو یولدان آیریلیمیش اولان، آزقین ویولدان چیخیمیش (ف: گمراه). **misled**

ساپقین قایا [T] بوزلارین تاثیریه یثریندن اوینایب اوزاقلارا سوروک لنیمیش اولان قایا.

ساپقین لبق [T] ساپقین اولما وضعیتتی (ف: گمراهی).

ساپلاق [T] ۱-یاپراق گۆل و میوه‌نی بوداقلا بیرلشدیرن بالاجا بؤلومجوک، ساپچیق (ف: دمبرک). **petiole** ۲-آغاج ساپی و زوغو (ف: ساقه). **stem** ۳-بیر شئی آیری شئی برکیدن چوبوق (ف: میل مهاری).

ساپلاق حیق [T] کیچیک ساپلاق، نازیک ساپلاق (ف: میل مهاری).

ساپلاق لی [ص] ساپلاغی اولان (ف: دارای میل مهاری).

ساپلاما [T] ۱-ساپلاماق ایشی، ساپی ایینه یه گنچیرمه. ۲-ساپلاق ایله برکیتمه (ف: مهاربندی). **anchorage**

ساپلاما دایانیشی: باغلاما دایانیشی (ف: قدرت مهاری). **bond strength**

ساپلاما قوئو [T] ساپلاق و بوجور وسیله لرین قوئو (ف: میل مهاری). **anchor rod**

ساپلاماق [ت] ایینه یه ساپ گنچیرمک [۱-ایینه یه ساپ گنچیرمک (ف: نخ کردن). **to thread** ۲-بیر شئی آیری شئی باتیریب گنچیرمک، ایتی ویا اوجو بیز شئی ساپینا قدر سوخماق.

ساپلانتی [روح ب] بیر شخصین اؤزونو قورتارامایان یثرسیز دؤشونجه (ف: تحجر فکری). **fixed to**

ساپلانتی لی [T] ساپلانتی سی اولان (ف: دارای تحجر فکری).

ساپلانماق [سن: یاپیشماق، پیوند تاپماق، بل / باخ: ساپماق] ساپلاماق ایشی گؤرولمک، بیر شئی آیری شئی باتیریلماق، سانجیلماق، دیکیلیب قالماق (ف: نخ شدن، مهار شدن). **fixed to**

ساپلانیش [T] ساپلانماق ایشی ویاوضعیتی (ف: مهار). **fixed to**

ساپلانیش [T] ساپلاماق ایشی ویا بیججیمی (ف: مهار).

ساپان بالیغی [آ، دیرگی] اؤزونلوغو ۷-۶ متر قویروغو اؤزون، دیشلری و قویروغویله سالدیران، کؤپک بالیق لاری جینسیندن بیر تهلیکه‌لی بالیق، دیز تۆلکوسو (ف: نوعی ماهی). **Alopias vulpes**

ساپان دمیری [T] ساپانین توپراغی یاران دمیری (ف: خیش).

ساپان سۆمویو: بورون بوشلوقلارینی بیریریندن آیران بؤلومون دالیندا اولان بیر اؤزون و اینجه سۆموک (ف: استخوان بینی).

ساپان قولاق [T] ساپانین توپراغین آلتینی اوستونه گتیرن بؤلوم (ف: خیش).

ساپاند [آ، باخ: ساپان] داش آتما آراجی (ف: فلاخن). **sling**

ساپانلیق [T] بللی بیر اؤلچویه و قورالا اویمویان وضعیت، نورمالدان اوزاق لاشما (ف: انومالی).

ساپاوتو گیللر [آ، بیتگی] ایکی چنک لیلر (ایکی لپه لی)، ایستی اؤلکه لرده ییئیشن، اؤرنک: آمریکا سیتما آغاجی (ف: تیره ای از گیاهان).

ساپتاماق [ل] باخ: ساپداماق.

ساپچیق: ۱-کیچیک ساپ، کیچیک دال. ۲-اؤجوندا چیچک اولان دالجیق.

ساپداماق [ل] تثیت اثتمک (ف: تثیت کردن).

ساپدانماق [بل] ساپداماق ایشی گؤرولمک (ف: فعل مجهول تثیت کردن).

ساپدانیش [T] ساپلانماق ایشی (ف: تثیت).

ساپدانیم [T] ساپلانماق ایشی (ف: تثیت).

ساپدایجی [ص] ساپدایان، تثیت ائدن (ف: تثیت کننده).

ساپداییش [T] ساپداماق ایشی ویا بیجیمی (ف: تثیت).

ساپدیران: (ف). محرف. **one who tampers with (anything)**

ساپدیرما: (ف). تحریف **distortion**

ساپدیرماق **sapdirmaq** [ل] دؤغرو یولدان چیخارماق، پیس یولا سالماق، آزدیرماق، چاشدیرماق (ف: تحریف کردن). **to distort**

ساپدیری: (ف). تحریف. **distortion**

ساپدیریلماق [بل] ساپدیرماق ایشی گؤرولمک، تحریف اولونماق (ف: تحریف شدن). **to be distorted or altered**

ساپدیریلیمیش: (ف). محرف. **tampered with**

ساپساری [س] چوخ ساری، لاپ ساری، چوخ سارالمیش (ف: زرد زرد). **quite yellow**

ساپساری لبق [T] ساپ ساری شین حالی (ف: زردی).

ساپساغ [سن، ص] لاپ ساغ، ساپ ساغلام، ایی (ف: سالم). **quite healthy**

سایلماق [بل] يولدان چيخيلماق، آزيلماق، آزماق ايشى گؤرولمك، ساپماق ايشى گؤرولمك (ف). فعل مجهول گمراه شدن، منحرف شدن (ف).

سايينج [روح ب/ باخ: ساپماق] نورمال يولو انگل ليين، ساپيق ليقي، آزينج (ف: انحراف). **aberration**.

سات ها سات [آ] چوخ قيزقين، آرخاسى كسيلمه ين ساتيش، آل وثر.

ساتا [ت] (ف). مرجان.

ساتاشقان: توخونان، ساتاشان كيمسه (ف: متعزّض). **disturbing**

ساتاشما: توخونما، توخوشما (ف: متلك). **sarcastic**.

ساتاشماق [ت «ساتاشماق» ، سن: مبتلا و دوچار اولماق، ل/ بو كلمه اصلينده اؤدشمك و بيريرينين بۇرجونو وثرمك مفهوموندا ايدى، ائله سانيليركى بو عمل بير آز آغير اولاراق مخصوصا بو ايش تك طرفلى اولاندا خوشا گلمين عمل سايلاراق گئتديكجه بو عمل و بو فعل بيريني اينجيتمك معنالاييب، باخ: ساتماق] توخونماق، توخوشماق، بيرينه راحت سيزليق ياراتماق، سؤرتوشمك، سؤز آتماق (ف: مزاحم شدن). **to tease, to drop a hint**.

ساتاشيلماق [بل] ساتاشماق ايشى گؤرولمك، توخونولماق (ف: فعل مجهول مزاحم شدن).

ساتان: ساتيجى (ف). بايع **seller**

ساتديرماق [سن، ائتد] ساتماق ايشيني گؤردورمك (ف: فعل سببى فروختن). **to ask / to cause smb. to sell**.

ساتديق: باخ: ساتين.

ساتقى: باخ: ساتيش.

ساتقين [ص] اؤزونو و اينانجى نى پولا ساتان، آلچاق و شرف سيز كيمسه (ف: خود فروش).

ساتقين قادين: (ف). فاحشه **prostitute**

ساتقين ليقي [آ] ساتقين آدامين ايشى، آلچاق ليقي (ف: خود فروشى).

ساتما: ساتماق ايشى (ف: اسم مصدر فروختن).

ساتماق **satmaq** [ت، سن، ل/ ديواندا علاوه بر ساتماق كلمه سى ساتورماق سؤزوده سايديرماق معناسيندا ايشله نيب بو سببه كلاوسونون نظريجه بو كلمه سايماق سؤزجوغونون متعدى وجهى اولمايدير، بو اعتبارلاكى ساتيجى باعث اولور آلجى

ساپلى [ص] ساپى و دسته سى اولان، ساپلانميش (ف: نخ شده، دسته دار).

ساپليجا [آ] ايچينده ات و بوجور شيلرى قيزارتماق اوچون دستهلى قاب، دستهلى تاوا (ف). نوعى ماهى تابه دسته دار (ف).

ساپما: آزما، ساپما ايشى (ف: انحراف). **deviation**

ساپما آچى سى: انحراف زاويه سى (ف: زاويه انحراف). **deviation angle**

ساپماق **sapmaq** [س/ اسكى توركجه ده (ديواندا) ساپ سؤزوندن دوزلن ساپماق كلمه سى ساپلاماق معناسيندا وساپماق كلمه سى ترپتمك مفهوموندا ايشله نيردى (آت قويروغون ساپيدى: آت قويروغون ترپتدى) بئله آنلاشيلير او زمان ساپماق ساپى يولونا قويماق دئمكدير و ساپماق ساپ ترپه ترك يولوندا چيخماقدير، حالبوكى ايندى ساپماق ايكنيجى كلمه نين مفهوموندا ايشله نير (ترپه ترك آزماق) و اصل معناسيني ساپلاماق كلمه سينده گؤرسه دير، البته بو قدر زامان سؤره سينده بو ديشيك ليك دوغال حركتدير و كلمه لر ين شكل ومعناجا بللى لشمه گينه باعث اولوب، آچققديركى اسكى ده ساپماق كلمه سى سيمك سؤزونون آيرى دئيشى اولاراق كؤكو اولور و اينديده بونون يثرينى توتان ساپماق كلمه سى معناجا سيمك سؤزونه ياخيندير (ساپماق اصلى يوئل و يثردن آيريلماق اولاراق سيمك سؤزوده اصلى ماده دن قيراغا تؤكمك دئمكدير) [آزماق، جهت ديشيديرمك، اؤنجه دن بللى اولموش بير دؤشونجه دن و گؤروشدن آيريلماق، دوغرولوقدان آيريلماق (ف: گمراه شدن، منحرف شدن). **to deviate**.

ساپى دؤيون سالماق: باخ: كلفى دؤلاشديرماق.

ساپى سيليك [آ] كيشى ليك سيز، باشى بوش، بالديرى چيلپاق.

ساپيتماق [ت، باخ: ساپماق، س] روحى بير دؤزنسيزليك ايچينه دؤشمك، عاقللى پوزولماق (ف: از نظر روحى بهم ريختن). **to go nuts, go crazy, to talk nonsense**.

ساپيديش [آ] ساپيتما ايشى ويا بيچيمى (ف: گمراهى).

ساپيش [آ] ساپما ايشى ويا بيچيمى (ف: گمراهى).

ساپيق [آ/ باخ: ساپماق] ترپه نيش و ايشلرى توپلومسال گله نك لردن ائشيكده اولان، دلجه داورانيش (ف: منحرف). **lewd**.

ساپيق جا [ص، ظ] ساپيق بير بيچيمده (ف: انحرافانه).

ساپيق لاشماق [س] ساپيق وضعيته گلماك (ف: منحرف شدن).

ساپيق ليقي [آ] ساپيق اولما وضعيتى (ف: گمراهى).

ساتیم satim: ساتماق ایشی، ساتیش، آتما و ساتما ایشی "آلیم ساتیم" (ف: فروش). sale

ساتیمجی [آ] ساتیجی، ساتیم ایشینی گۆرن کیمسه (ف: فروشنده).
ساتیملیق: ساتیجی نین مال صاحیبیندن ساتیش اوچون آلدیغی یۆزدەلیک پارا (ف: حق الزحمه فروش).
ساتین [آ] پولونو وئره رک آلینان شئی، ساتین آتماق، پوللا آلینان شئی (ف: خریده شده).

ساتین آلان: آلیجی (ف: خریدار). purchaser
ساتین آتما [ص] پوللا آلینمیش، عوضینده پول وئریلمیش (ف: ابتیاع). buying

ساتین آتماجی [آ] ساتین آتما ایشلرینی یئریدن کیمسه، مبايعه چي.
ساتین آتماق [سن] «ساتغون آتماق» دیرینی وئریب مالا صاحب اولماق (ف: خریدن). to buy

ساج [ت] «ساج»، سن، دده قورقوت تاوا، چۆرك پشمرمك اوچون دایره بیچیملی دمیر، اورتاسی قالدیق (ف: تاوه). iron disk, pan
for baking bread
ساج آلتی: ساجی قویماق اوچون تندیر اوستونده قویولان آلتلیق.

ساج آياغی [سن] اوستونه تاوا و ساج کیمی شیلر قویماغا یارایان اوچ آياقلى دمیر. tripod, Trivet
ساج اکمگی: ساج چۆره گي.

ساج ایچی [آ] ساجین ایچینده پیشیریلن ات قوورماسی.
ساج بۆره گي: ساج دا پیشیریلن بیر جور یشمک.
ساج قوورماسی: بیر جور قوورما یشمگی.

ساج کابایی (ساژ کابایی): ساج دا پیشیریلن بیر جور کاباب.
ساج لاواشی: ساج اوستونده پیشیریلن بیر نوع چۆرک.
ساجا سالان: چۆرک خانادا خمیری ساجا یایان شخص ویا آراج.

ساج saç [ت، سن] اوزون توک، انسان باشینی اؤرتن اوزون توکلر (ف: گیسو). hair.

ساج آیران [آ] قادینلارین ساجی نین تاغ شکلینده قالماسی اوچون باشا وورلان ناخیشلی سانجاق.

ساجاق [سن، آ] ۱- بعضی خالچا ویا اؤرتوکلرین قیرقلاریندا اولان بزکلی ایپلر. fringe ۲- [فیزیک] بیر قاینقدان ساجیلان ایشین، بیر مرکزدن اوزاقلان تئل لر وتئلجیک کیمی شیلر، ساجاق کیمی اولان (ف: شعاع). ray ۳- بعضی بیتگی لرده اوزون و نازیک تئل لر.

پولون ساییب اوئا وئرسین] ۱- بیر شئی دیری قارشى لیغیندا بیرینه وئریمک (ف: فروختن). to sell ۲- [مع] ساتقین اتمک.

ساتوق بوغراخان داستانی [اؤزل آ] بوداستان تورکلرین اسلامدان سوئرا اسکی داستانلاریندان اولاراق ۱۰جو یۆزیلده سؤیلنمیش و ۱۳۵ صفحه دیر، ساتوق بوغراخان تورکوستانین (کاشغر، بالاساغون) ایلمک مسلمان تورک حکومتی قاراخانلی حؤکمداری دیر (ف: داستان ساتوق بوغراخان).

ساتون [فر، آ] اطلس، بیرنوع پامیق قوماش (ف: اطلس). satin
ساتی [آ] ساتماق ایشی، ساتیش (ف: فروش).
ساتیب سوورماق: بیر شئی اؤجوزونا ساتماق.

ساتیب سووماق [ل] داغیتماق کورلاماق، اوجوز وئریب قورتارماق.
ساتیجی [سن] «ساتغوجو» مالینی ساتیشا چئخاردان کیمسه، آل وئر ائدن کیمسه (ف: فروشنده). merchant

ساتیجی لار: (ف). اصناف merchants
ساتیجی لیق: ساتیجی نین ایشی (ف: فروشندگی). salesmanship
ساتیریک [لا، آ] توپلومدا منفی لیک و عیبه جریلگی بیلدیرن ادبی اثر (ف). satiric

ساتیش: ساتیلما، ساتماق ایشی (ف). بيع. selling
ساتیش بلگه: (ف). بيع نامه bill of sale

ساتیش دیری [آ] بیر مالین ساتیلا بیله جک دیری "بؤ مالین ساتیشی نئچه اولوب".

ساتیش لیق: ساتیش مغازه سی (ف: فروشگاه). store
ساتیش یئری [ص] بیر مالین ساتیلدیغی یئر، ساتیش لیق.
ساتیشماق [سن] آلور ائله مک، قارشى لیقلى ساتماق.

ساتیغ (ساتیق) [ت «ساتیق» سن] باخ: ساتیش.
ساتیغچی [سن، سیار ساتیجی] چرچی (ف: فروشنده سیار).
ساتیل: باخ: سطلیل.

ساتیلماز [ص] ساتیلمالی اولمایان، ساتیلمایان (ف: غیر فروشی).
ساتیلماق [سن، بل] ساتماق ایشی گؤرولمک (ف: فروخته شدن). to be on sale

ساتیلمالی [ص] ساتیملیق اوچون اولان (ف: فروشی).
ساتیلیش [آ] ساتیلماق ایشی (ف: فروش).

ساتیلیق satılıq: ساتیش اوچون اولان شئی، کالا، جینس، ساتیلماق اوچون اولان، ساتیلان "ساتیلیغا قویماق" (ف). امتهه goods products
ساتیلیق ماللار: (ف). امتهه.

ساتیلیم دیری: (ف). مظنه market price.

ساچماق saçmaq [ت، سن: مالی و وارلیغی اسراف ائتمک/ بو کلمه ساچ (باش تۆکو) کلمه سیله کۆکداش اولمالیدیر] سېمک، یایماق، ساچمالارلا وۇرماق، تۆکمک، ایشیق وئرمک. **to shine; to give some light**
ساچمالاشماق [قا] ساچما ترپه نیش ده اولماق.
ساچمالاماق: بیرینه توخوناراق دانیشماق.
ساچمالیق: ساچما سۆز.
ساچمیش [آ] ساچماق ایشی ویا بیچیمی.
ساچ هۆرگوسو [آ] ناخیش ایشلرینده بیرجور ناخیش و موتیف آدی.
ساچی: ساچیلان شئیلر (ف: ساچمه).
ساچی بیرچگی آغارماق [س] قوجالماق، یاشلانماق.
ساچیش آچی سی: ایشیغین بیر یثره دئییب قاییدان زاویه سی (ف: زاویه تابش). **angle of incidence**
ساچینگ [سن: داماد ائویندن گلین ائوینه آپاریلان جاهاز] جاهاز.
ساچیق: ساچیلیمیش، سېیلیمیش (ف: پراکنده). **scattered**
ساچیلما: ساچیلماق ایشی.
ساچیلماق [سن، بل] ساچماق ایشی گۆرولمک، داغیلماق، یاییلماق (ف: پراکنده شدن).
ساچیتتی: ساچیلیب داغیلان شئیلر (ف: ساچمه).
ساچینی ساققالینی آغارتماق (بیرایشده) [س] چوخ ایشله ییب گۆرگونمک و قوجالماق.
ساچ یولما: تارتیشما.
ساحه [ع، آ] آلان، آچیق یئر، بوش و گنیش یئر، دۆزن (ف).
ساحیل [ع، آ] قیی، دنیز وچای قیراغی (ف: ساحل).
ساخارین [فر، آ] ساکارین، شکرو قند ماده سی (ف).
ساختا [فا، آ] قوندارما، اویدوزما، دۆزلمه (ف: ساختگی).
ساخسان: باخ: سکسن.
ساخسی saxsi [ت «ساسیق، سَرک»/ سانلییرکی بو کلمه اصلینده ساسیق اولمالیدیر، دیواندا بو کلمه یه بنزر سوسیق کلمه سیده قووا و سؤقابی معناسیندا گلیب، بو کلمه لره باخدیقدا ائله سانلییر ساخسی سۆزو اصلینده سو کلمه سیله ایلگیلیدیر و سو داشیما قاب اوچون سؤیله نیردی و حرف یثلرینین دییشیلمه سیله ایندیکی شکله دۆشوب، ساسیق ساقسی ساخسی توپراقدان دۆزه له رک و اوددا پیشریله رک دۆزه نیلن قاب و هر شئی، گیلدن دوزه نیلن قاب (ف: سفال).
earthenware

ساچاق بۇلوت: ساچاقلی گۆرۆنوشلو بۇلوت. **sirrus**
ساچاق کۆک [آ، بیتگی] بوغدا کۆکو کیمی داغینیق اولان کۆک، بیر نقطه دن چئوره یه ساچیلان کۆک (ف: ریشه افشان).
ساچاق لاماق [ل] ساچاق کیمی داغینیق ائتمک، ایشین و ایشیق ساچاقلارینی یایماق، ساچاق سالماق، تئل تئل ائتمک. **to fringe**
ساچاق لانماق [س] قیراق لاری ساچاق کیمی اولماق. **to become/ to get fringed**
ساچاق لی [ص] ساچیلماق ایشی ویا بیچیمی. **fringed**
ساچاقلی: ساچاقی اولان.
ساچال [آ] آل ساچلی، قیز آدی (ف).
ساچباغ [سن] دۆزلمه و مصنوعی ساچ.
ساچ باغی [آ] ساچا وورولان سۆسلو باغ.
ساچ بیرچک [آ] باشدا اولان ساچین و بیرچگین هامی سی. **hair and curls**
ساچ بیرچگی نی آغارتماق (بیرایشده) [س] چوخ ایشله ییب قوجالماق.
ساچ بیرچگی نی یولماق [س] برک ساواشماق (چوخراق قادین حاقیندا).
ساچ ساچا [ظ] ساچلاریندان توتاراق.
ساچ ساققال [آ] باشدا و اوزده اولان توکلر. **hair and beard**
ساچ سایان [ص] چوخ توتارسیز، چوخ ساچما.
ساچسیز [ص] ساچی اولمایان.
ساچ قیران [آ] ساچین قیریلیب تۆکۆلمه سینه سبب اولان خسته لیک.
ساچلاشماق [قا] بیریرینین ساچیندان توتوب تارتیشماق، دالاشماق.
ساچلاماق [ل] ساچیندان توتوب دارتماق. **to catch / to snatch to seize smb. by the hair**
ساچلانماق [س] ساچی چیخماق، ساچی اوزانماق.
ساچلی: ساچی اولان و ساچی اوزون اولان. **with long hair**
ساچلی اؤت [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: پر سیاوشان). **Adiantum capillus veneris**
ساچلی بیرچکلی [ص] گۆزل اوزون ساچلاری اولان.
ساچلی ساققالی [ص] اوزون ساچی و ساققالی اولان.
ساچلی مئشه [آ، بیتگی] بیر نوع مئشه. **Quercus cerris**
ساچما [آ] ۱-نارین یووارلاق شئیلر، آو توفنگینده قورشون دانالاری.
 ۲-یئرسیر و یاوا سۆز، توتارسیز سۆز (ف: ساچمه).
ساچماجی: ساچما سۆز دانیشان.

ساخلا تېج [آ] احتياط اوچون ساخلا تېلان شتى.	ساخسى بۇزۇ: ساخسى دان دوزلمىش بورو (ف: تېبوشه). (clay)
ساخلا تېرماق: باخ: ساخلا تېماق.	water-pipe
ساخلا تېما: ساخلا تېماق ايشى.	ساخسى توپراغى [آ] چېچك يېتىش دېرمك اوچون ساخسى لارا
ساخلا تېماق saxlanmaq [ت «ساخلا تېماق» چېكىنمك، گېزلى	توكولن توپراق.
اىتمك، س] يېر شتى قورونوب ساخلا تېلماق. / to be kept	ساخسى چى [آ] ساخسى قاب قايران (ف: سفال ساز). potter
preserved; to be held	ساخسى چى لېق [آ] ساخسى چى نېن ايشى، ساخسى قاب دوزلتمه
ساخلا تېمىش: ۱-قورونموش. ۲-(ف). متوقف. halted	صنعتى (ف: سفالگرى). pottery
ساخلا تېلماق [بل] گېزله نېلمك، قورونماق، ساخلا تېماق ايشى	ساخسى سال: ساخسى ايله ايلگى لى (ف: سفالينه). earthenware
گورولمك.	ساخسى گوزه لى [آ، يېتگى] دام قوروغو سولاران، ياپراقلارى
ساخلا تېلمىش: (ف). محفوظ. kept	اتلى، چېچكلرى باشاق يېچىمىندە بىر سۆس يېتگى سى (ف: نوعى گل
ساخلا تېلان: ساخلا تېجى، ساخلا تېلان (ف: محافظ). keeper	زىتتى). Cotyledon umbilicus
ساخلا تېلىش [آ] ساخلا تېماق ايشى ويا يېچىمى.	ساخسى لېق [آ] اوستونده ساخسى دوزمك اوچون اولان تاختا و
ساخلوو [ساخلا تېماق فعل ايله ايلگىلىدېر] قورونموش يىر (ف) پادگان.	رف.
garrison	ساخلا تېرماق: ساخلا تېماق ايشىنى گوردورمك.
ساخورلار [آ] آذربايجان و داغستاندا ياشايان بىر ائتنىك قروپ.	ساخلا تېما [آ] ساخلا تېماق ايشىنى گوردورمه.
سادات: سىدلر (ف). sayyeds	ساخلا تېماق [ائند] ساخلا تېماق ايشى نى گوردورمك. to ask / to
ساداق sadaq [سن/ ساخلا تېماق سوزوندن «ساقداق» ساغداق «ساداق،	force to keep
هادى] اوخلوق، اوخ قابى (ف: تېردان).	ساخلا تېج: آرشيو، باخ: ساخلا تېج (ف: بايگانى). archives
سادا قلى [ص] سادا قى اولان.	ساخلا تې لاما ق: آرشيو له مك (ف: بايگانى كردن). to be an
سادا قور [آ، دا] قالين و سامان رنگينده توخونان بىر قوماش.	archivist
سادان تويوغو: باخ: بېج تويوغو.	ساخلا تېرماق [ل] اوزونو ساخلا تېماق، بىر ايشى تله سېك گورمه
ساده sade [فا، ص] ۱-يالىن، چتىن و بىرله شيك اولمايان، بسىط،	يىب دوزمك.
گوستريش سىز. ۲-[مج] اوره گى آچىق، بېچ لىك بىلمه ين، تىز اينان	ساخلا تېم: (ف). پرونده. file
(ف).	ساخلا تېما: ساخلا تېماق ايشى (ف: نگهدارى). keeping
ساده جە [ظ] يالنىز جا، آنجا ق (ف). فقط. only	ساخلا تېماق saxlamaq [سن/ بو كلمه اسكى توركجه ده اولان ساق
ساده لىش دېرمك [ل] ساده وضعيته گتيرمك، يالين لاشدېرماق (ف):	كلمه سىندن آلىنما دېر، ساق (ساك= ساغ) سوزو آيىق سايىق و
تسهيل كردن). to facilitate	سلامتلىك معناسىندا دېر و ساقىنماق سوزو ساق سوزجوغونه
ساده لىش دېر مه [آ] ساده وضعيته گتيرمه، يالين لاشدېرما.	باغلاناراق چېكىنمك و بىر شىئى و ايشى دوشونمك مفهوموندا دېر و
ساده لىشمك [س] ساده وضعيته گلمك، ساده اولماق، يالين لاشماق	ساخلا تېماق سوزونده ده بىر شىئى دوشونه رك قوروماق و اوئو ساغ
(ف: ساده شدن).	سالىم حفظ ائله مك مفهوم واره، همان كوكدن ساخلا تېماق سوزونون
ساده لىشمه [آ] ساده وضعيته گلمه، ساده اولما، يالين لاشما.	آبرى شكىلى ساغلاماق كلمه سىدېر و معناسى سالىم ساخلا تېماق
ساده لىك [آ] يالين اولما وضعيته.	دئمكدېر] ۱-بىر شىئى گېزىلتمك، بىر شىئى قوروماق اوچون بىر يىرده
سادىزم: جىنسى اينجىتم و اذىت.	گېزىلتمك، قوروماق، امانت اوچون بىر يىره قويماق (ف: نگاهدارى
سادىست [فر، آ] سادىزمه توتولموش كېمسه (ف).	كردن). to keep. to take care of ۲-دايان دېرماق، قاباغىنى آلماق،
سار [فا، آ] سترجه تاقىمىندان بىر قوش. buzzard	يىر مه سىنى وترپه نېشىنى كسمك.
	ساخلا تېماق: گېزىلن پاچ، اوشاق اوچون بىر جور اوئون.
	ساخلا تېتى: ساخلا تېلان شتى، امانت، ساخلى، ساقلى.

سارا [باشقیرجا] چارا، قیز آدی (ف).	سارای لی [ص] سارای دا یاشایان.
سارارتماق [ل] رنگینی ساری یا چئویرمک (ف: زرد کردن).	ساربان [فا، یازین، آ] کاروانی آپاران، دوه چی، کاروانچی (ف).
سارارتی [آ] سارارمیش، ساری رنگه یاخین بیر رنگه دؤنموش (ف): زرد شده، پژمرده.	سارپ [دده قورقوت] باخ: سرب.
سارارما [آ] رنگی ساری یا دؤنمه.	سارپا [یو/آ، دیرگی] قارا گؤز بالیغنا بنزه یین ۳۵ cm اوزونلوغو بیر آغ دنیز بالیغی (ف). Boops salpa
سارارماق [ت «سارقارماق» س] رنگی ساری یا دؤنمک (ف: به زردی گراییدن).	سارپلاشماق [س] سارپ وضعیته گلیمک.
ساراریش [آ] سارارماق ایشی ویا بیچیمی (ف: زردی).	سارپلیق [آ] سارپ اولما وضعیتی.
ساراسما [آ، دیرگی] بیر نوع ساری یا شیل قوش، قیز آدی (ف).	سارپماق : باخ: ساپماق.
ساراغان [آ، بیتگی] ساری یا چالان گؤده لی و بالاجا چیچک لی و سوپورگه کیمی کؤللو بیر بزرک بیتگی سی، بویاق ماده سی اوچون یارارلانیلان بیتگی (ف: نوعی گیاه رنگریزی).	ساردالیا [ایتالینجا، آ، دیرگی] قارنی و یانلاری آغ وپارلاق گؤموشو، سیرتی یاشیل سوو و تک اوزگک لی، پولجوقلو، ۱۵-۲۰ cm بوئیو، کنسرو اوچون یارارلی بیر بالیق، آتش بالیغی (ف: نوعی ماهی).
سارافون [ر، آ] بیر نوع قولسوز و قاباغی دؤیمه لی گئن و اوژون قادین پالتاری (ف).	ساردوغان [آ، دیرگی] بیر جینس دوغان.
ساراگول [آ] بیر گؤل آدی، قیز آدی (ف).	ساردوتیا [ایتا/آ، بیتگی] ایکی چنک لی، ساردوتیا گیلر سویندان، یوزدن چوخ چشیددی اولان، پمبه قیرمیزی چیچک لی، عطری، ساخسی وباغ بیتگی سی (ف: شمعدانی). Geranium
سارالتما [آ] سارالماسینا سبب اولما، سولدورما.	ساردوتیا گیلر [ایتا/آ، بیتگی] ایکی چنک لی بیر سوئی، اؤرنک: "ساردوتیا، دؤرنا دیمدیگی"، چاقشیر گیلر.
سارالتماق [ل] سارالماسینا سبب اولماق، سولدورماق (ف: پژمردن). to cause smb. to turn pale	ساردیرماق [ائند] باخ: سردیرمک، سارماق ایشینی گؤردۆمک.
سارالتی [آ] ساری یا چالان، اوزاقدان ساری گؤرونن شئی (ف: پژمردگی). yellowness	سارساق sarsaq [سارساق کلمه سی سارسیماق فعلیندن آلتیناراق تیتزرک معناسیندادیر/ بو کلمه هرچند ساوساق کلمه سیندن آیری دیر ولی سؤیله نیش بنزریلگینه خاطر چوخ واخت بیر مفهومدا ایشله نیرلر، باخ: سارسیتماق] ۱- یاشلی لیقدان ویا گؤجسوزلوقدن تیره یین کیمسه، تیتزرک، ۲- آبتالجا و یاوا دانیشان، بوش دانیشان ویا بوش یثره بیرایش گورن، مایماق، گیج، کؤت بشین، باشی بوش، اؤسسوز، بشین سیز، آغیل سیز (ف). احمق. foolish
سارالمیق saralmaق [سن] ۱- ساری اولماق (ف: زرد شدن). to turn yellow ۲- [مج] سولماق، سولوخماق، خسته لیکدن رنگی قاچماق، یئتیشمک (میوه اوچون) (ف: پژمردن). to turn / to grow pale	سارساق سارساق [ص، ظ] سارساق بیر بیچیمده، گیج گیج. foolishly
سارالمیش [آ] ساری رنگه گلیمیش، سولموش (ف: پژمرده). faded	سارساق سؤرساق [ظ] سارساق.
سارالیب سولماق : باخ: سارالمیق.	سارساق لاشماق [س] گئتدیقه آغلینی ایتیرمک، گیج لشمک.
ساری saray [باخ: سارماق] عمومی و خالق ایشلرینی دؤلاندیرماق اوچون دؤزه لن بؤیوک تیکیتی، خاقانلارین و باشچی لارین قالدیغی یئر، کؤشک، قصر (ف: کوشک). palace, villa	سارساق لاماق [س] آغلینی ایتیرمک، گیج لشمک (ف). to become a fool
سارای باخانلیغی : سارای وزارتخاناسی (ف: وزارت دربار). Ministry of court	سارساق لیق : سارساق اولما وضعیتی. foolishness
سارای پاتی [آ، بیتگی] گؤزل چیچک لی بیر سوئس بیتگی سی (ف: نوعی گل زینتی).	سارساقجا : سارساق کیمی (ف: احمقانه). foolishly
سارای چیچگی [آ، بیتگی] دویون چیچک گیللردن، توخداچ لیقدا ایشله نن زهیرلی بیتگی (ف: زبان درقفا). Delphinium	سارسی : ترپه نیش لردن و تیره مه لردن هر بیر.
سارای لبق : (ف: حرم سرا). harem	سارسیتما : سارسیتماق ایشی.
	سارسیتماق sarsitmaq [ت: دیواندا سارسیغ قبا و سرت اولان شییه دئییلیر و سارسیتماق قبا داورانیش یاپدیرماق و انتدیرمک معناسیندا

سارقماق sarqmaq [سومرجه «سېغ»، ت، آخر شئی سېزېب داملاماق (سالانماق مفهوموندا) / بو کلمه دن سارقیم کلمه سی دیواندا قار کیمی یاغان یاغیش اوچون سؤیله نیب و ایندیکی سالخیم (سارقیم) کلمه سینین کؤکودور، همچنین نظره گلیر بو کلمه ساققال سؤزونون کؤکو اولسون، دیواندا ساقاق چنه معناسیندا و ساقال چنه تۆکونه دئییلیب و سنگلاخدا ساقاغ چنه آلتینا دئییلیب (غغب) ، بو کلمه لرین ترکیبی نشان وئیریر ساق کؤکو ساللانان شئی مفهوموندادیر (چنه آغیزین ساللانان یثردیر و ساققالدا چنه دن ساللانیر) و مسلما بو کؤک سارق سؤزونون قیسالمیشدیر، همچنین سئنیق سالخاق کلمه سینده سالخاق سؤزو سارقاق سؤزونون دیشیمیدیر، باخ: سالقی، سارقیت، سارقیق، سارقین / آسالانماق.

سارقی [باخ: سارماق] ۱-شریت، یارانئ سریقمک اوچون ایشله نن سارئق (ف)، باندربول، تنظیف (ف: نوار). ۲-ربن ribbon یا باشا باغلانان ائنسیر و اوژون پارچا. bandage

سارقی لی [ص] سارقی سی اولان.

سارقیت [یثرب/باخ: سارقماق] (ف). استالاگیت stalagtit

سارقیق: (ف). آرمیچر armature

سارقی سیز [ص] سارقی سی اولمایان.

سارقیق [آ. باخ: سارقماق] آشاغی دوغرو اوزانمش.

سارقی لاماق [ل] سارقی ایله سارماق، سریقمک، دولاماق (ف: پیچاندن - نوار).

سارقیماق [ائتد/باخ: سارقماق] بیر شئین سارقماسینی ساغلاماق.

سارقین [ص/باخ: سارقماق] اینسانین اویره گیندن آسيلمیش [ایچدن، اورکدن (ف: از ته دل).

سارکان: باخ: سارغان.

سارگون [اؤزل آد] ساری گۆن، قیز آدی (ف).

سارما: سارماق ایشی (ف: تلفیف). wrapping

سارماش [باخ: ساریماق] بیریرینه سارماشیب دولاشما آنلامیندا بیرکلمه.

سارماش دولاش [ظ] بیریرینه ساریلیب قوجاقلاشمیش وضعیتده.

سارماش دولاش اولماق: بیریرینه دولانماق.

سارماشان [ص] ساریلماق.

سارماشماق [سن، س/باخ: ساریماق] بیریرینه ساریشماق، بیریرینه دولاشماق، (بیتگی اوچون) (ف: بهم پیچیدن).

سارماشیق sarmaşiq [سن، آ، بیتگی/باخ: ساریماق] ایکی چنک لی، سارماشیق گیللر فامیل ایندن، آغ و قیرمیزیتمیل چیچک لری

گلیب، آچقیدیرکی ایندیکی سارسیتماق کلمه سی همان فعلدیر و فقط بوگونکو فعللرین دؤزه لیش قورالاریجا بو فعل متعدی اولاراق معناسیدا اوئا گؤره دیشیب و بوندان لازیم فعل سارسیتماق شکلینده دوزه لب [تیترمک و یثریندن اویناتماق، بئز دیره رک هیجانلاندرماق (ف: به ستوه آوردن).

سارسیدجی [ص] چوخ گؤجلو، چوخ آغیر، داغیدجی.

سارسیش [آ] سارسماق ایشی ویا بیچیمی.

سارسیق: ۱-سارسيلمیش، تیترمیش. ۲-سارساق.

سارسیلا سارسیلا [ظ] سارسیلاراق.

سارسیلان: تیتره ین (ف). متزلزل shaky.

سارسیلما: سارسيلماق ایشی.

سارسیلماز [ص] دایانقلی، دیشمز، داغیلماز، پوزولماز (ف: استوار).

unbreakable

سارسیلمازلیق: سوروم سؤزلوق، دایانقلی لیق، پوزولمازلیق، دیشمزلیک. firmness

سارسیلماق [سن «سارساماق» تیتره مک، ص] ۱-تیتره مک، ترپشمک (ف: لرزیدن). ۲-to tremble-گوجسوز و ضعیف وضعیته گلمک، اوزولمک.

سارسیلش [آ] سارسیلماق ایشی ویا بیچیمی.

سارسیم [آ] ۱-سارسیلماق ایشی، سارسیتتی. ۲-(گؤی ب) گؤی جیسیملری نین چکیم ایله بیر گزه یه نین دولانیم، یندا گؤرولن قاریشیق لیق.

سارسیماق [ل/باخ: سارسیتماق] ترپشمک، تیتره مک، یثرینده اویناماق، گؤجلو بیرضربه دن تیتره مک (ف: لرزیدن). to be shaken / shocked

سارسیتتی sarsıntı: تیترتتی، تیتره نیش، سارسینیش، زلزله، ترپنتی، سارسیلما، سارسیم، برک ضربه دن تیتره مه، یثرینده اویناما (ف: زلزله). shaking, earthquake

سارسیتتی سیز: سارسیتتی لی اولمویان.

سارسیتتی لی: تیترتتی لی، سارسیتتی سی اولان.

سارشین [اؤزل آد] ساری شین، قیز آدی (ف).

سارغان [ت/باخ: سارماق] چوراق یثرلرده بیتن بیر نوع اوٹ (ف: نوعی علف ییابانی).

سارغی: باخ: سارقی.

سارقاچ [سن «سارغوچ» آویخته/باخ: سارقماق] سارغوچ (ف).

پاندول pendulum

سارقاچ لاماق [ل/باخ: سارقماق] سارقاچ لی ائتمک.

گۆستە ریر / سېنماق+قار / سېنقار / سېناری / ساری طرف، یان، سمت، قاری یا ساری گئتمک، اؤترو.

ساری آسما [آ، دیرگی] اؤتوجو، ارگک، نین تئک لری پارلاق ساری، قانادی و قویروغو قارا، دیشی لرینین سیرتی زیتون یاشیل، قارنی کۆل رنگی، اتی اؤچون آولانان بیر قوش. *Orilus oriolus*
ساری آسما گیلر [آ، دیرگی] بیرقوش سوؤ (ساری آسما قوشو کیمی).

ساری آغیز: آغزی ساری، سیرتی بۆز، قارنی گۆموشو، بۆیو ۲متر، بۆیوک و اینجه پولجوقلو، اتی یاغلی بالیق نوغو، دنیز گۆزلی (ف: نوعی ماهی). *Sciema aquila*

ساری اریک [آ، بیتگی] قایسی، قیسی *Armeniaca*
ساری باش [آ، بیتگی] ۱-بیر نوع بیتگی *achillea micrantha* ۲- [ص] باشی ساری اولان.

ساری بالیق [آ، دیرگی] سیرتی گۆی رنگینده (ماوی سوو)، یانلاری و قارنی ساری و آغ، اؤزگچ لری قیرمیزی، ایرماق و گۆل بالیغی، سازان گیلردن (ف: نوعی ماهی). *Idus jesses, Leuciscus idus*
ساری بنؤوشه [آ، بیتگی] گنجه گۆل.

ساری بنیز (لی): ساری شین، سولغون.

ساری بنیزلی [ص، آ] سولقون، ساری رنگلی.

ساری بۆزومتول [ص] ساری یا بۆزا چالان.

ساری بۆکبول [آ] پارلاق ساری توکلو بۆکبول.

ساری بوغدا [آ] ایری و ساری دنهلی بوغدا نوعو.

ساری پاپاتیا [آ، بیتگی] چیچکلری ساری پاپاتیا (ف: بابونه گاوی).

ساری توبوز [آ، بیتگی] گلین اوتو، اۆلمز اوتو (ف: گل عروس). *helichrysum.com*

ساری تیکان [آ، بیتگی] تیکانلی، تۆکلو، ایککی ویا چوخ ایلیک، اؤتسو بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). *Scolymus hispanicus*

ساری جیوان اوتو: بیر نوع جیوان اوتو (ف: نوعی بومادران). *achillea biebersteini*

ساری چالی [آ، بیتگی] آیری تاج یاپراقلی، ایککی چنک لی، چیچک لری ساری گۆی قیرمیزی و تۇرش، تاختالارا ضررلی بیر بیتگی، قادین دۆزلوغو (تؤلوغو)، چوبان دۆزلوغو (ف: نوعی گیاه). *Beberis vulgaris.ber*

ساری چالی سوولار دۆزلوغو [آ، بیتگی] بیتگی لردن بیر سوؤ *Beberidaceae*

ساری چام [آ، بیتگی] سیلیس لی تۆپراقلاردا یئیشن بیر چام آغاجی.

ساری چیچک [آ، بیتگی] اۆلمز چیچک.

اولان و دیرماشیجی بیر بیتگی، دۆلاشیق (ف: پیچک، عشقه).
(bot) bobin, Hedera helix

سارماشیق گیلر [آ، بیتگی] ایککی چنک لی لردن بیر فامیل، دۆلاشیق سوولار (ف: تیره عشقه ها). *araliaceae*

سارماق [ت، سن «ساروماق» ، ل / بو کلمه آزجا شکل و مفهوم دییشمه سیله چوخلو کلمه لرین کۆکودور، سارماشماق ساریماق ساریلقان = سارغان سارماشیق کیمی کلمه لر عینا بو سۆزدن آلینمادیلار و بیر سیرا کلمه لر دییشه رک دوزلمیشلر: سیریمک، سرمک (یثره سرمک بیر نوع سارماق و ساریماق دئمکدیر) ، / شکل لحاظیندان سارماق = سرمک فعلینه یاخین کلمه لر باخدیقدا اصلی معنا دولاماق اولاراق اونون یانیجا مجازی معنا سیریمک و اله سالماق دئمکدیر، البته مجازی معنا اصلی معنایان اله گلیب و بیرینی سیریمک و ساریمتماق گرچکده بیرنین ایشینی و یولونو اؤزادیب بیهوده دولاندراراق بیر شیین باشینا فیلاتماقدیر، بو معنالار هم گنچمیشده وهم ایندیکی زاماندا عینا ایشلنمکده دیر باخ: سرمک] ۱-سیریمک، دولاماق (ف: پیچیدن). ۲-قۇشاماق، بۆرۆمک، محاصره ائتمک، قاپساماق (ف: فرا گرفتن). ۳-قۇللاری آراسینا آلماق، قوجاقلاماق. ۴-سۆزله سالدیرماق.

سارمال [باخ: سارماق] بوروق بوروق اولان هر شئی، حلزون، هئلیس بیچیمینده اولان (ف: حلزون، ماریچ). *spiral, helix*

سارمال بۆزقو: سارمال شکلینده اولان بورقو (ف: مته حلزون). *spiral drill*
سارمالاماق [ل] سارماق.

سارمالانماق [یل] سارمالاماق ایشی گۆرولمک.

سارمان: ۱-یری، بۆیوک، قوجامان (ف: جسیم و گنده). ۲-ساری پیشیک، ساری کدی.

سارمان [اۆزل آد] ساری اۆزلو، قیز آدی (ف).

ساروان: باخ: ساریان.

سارونج [آ] آذربایجان کلاسیک موغام لاریندان بیرنین آدی (ف).

ساری ۱ sari [سومرجه «سیگ» / ت، سن «سارنج» / ائله سانلیر بو کلمه سارماق (قیزماق، سرتلیک گۆسترمک) سۆزونه باغلیدیر (یاپراق کیمی شیلر یومشاقلیقدان چیخیب سرتله شرک و یا شیل لیغین الدن وئرهرک ساری رنگه دوشور و انساندا قیزقینلیقدان ساری رنگ تاپیر) ، هادی] ۱-آلتون رنگی، نارنجی و یا شیل آراسیندا بیر رنگ، لیمو رنگینده اولان (ف: زرد). *yellow*

ساری ۲ [قوشما / ت «سینقار» / سانلیرکی سینماق کلمه سیله ایلگیلیدیر، و سینیر کلمه سی کیمی بیر شیین اؤج و یان طرفین

سارى كۈينىك [آ] ۱-بىرقوش آدى، ۲-قايىغى سارى بىر يىمىش نوعو.

سارى كوكلو [آ] سارى كۆك وورولموش.

سارى گۆز [آ، دىرگى] اۋزون لوغو ۴۰-۶۰ cm، رنگى آلتون سارىسى، آتلاتتىك و آغ دىزى بالىغى (ف: نوعى ماھى). *Sargus salvirti*

سارى گول [آ، يىتگى] بىر نوع گول (ف: زرد گل).

سارى گىلە [آ] يومرو سارى و شىرىن گىلە لردن اولان بىر اۋزوم نوعو.

سارى لى [ص] ۱-اۋستوندى سارى رنگ اولان. ۲-سارى سى اولان.

سارى ھانى [آ، دىرگى] اۋزونلوغو ۲۵ cm بىر آغ دىزى بالىغى *Epinepheles gigas*

سارى ھىلە [آ، يىتگى] ھىندوستان و ايران گونى ايندى يىتىش يىتگى (ف: بىلە). *Terminalia citrina*

سارى يا چالار: باخ: سارىمىل.

سارى ياغ [آ] ھىوان دان الە گلن ياغ (ف: چىرى ھىوانى). *animal fat*

سارى ياغ كىمى يايىلماق [س] بىر سۆز اۋرە گە سارى ياغ كىمى يايىلماق، سۆز خوشونا گلەك، لىت و ئرمەك.

سارى ياغىز [آ] سارى يانيز، سارى بنيز، اۋزو و ساچى سارى يا چالان.

سارى يونجا [آ، يىتگى] بارىنج، يارا اوۋتو (ف: يونجە زرد). *Melilotus Anthylis vulneraria*

سارى تىل [اۋزل آد] سارى ساچلى، قىز آدى (ف).

سارىجا: ۱-آز سارى، سارى نى آندىران (ف: نسبتا زرد). ۲-آ، دىرگى [چۆل آرى سى (ف: نوعى زنبور).

سارىجالى [آ، يىتگى] قادين دوزلوغو، بىر نوع سارى قىرمىزى گول.

سارىجالىق [آ] قانين آل يۇوارلارننن آزلماسى ايلە وجودا گلن خىستەلىك (چوخ وخت گنج قىزلاردا گۇرۇلور).

سارىجى [آ] سارىماق اوچون اولان اىپ و ساپ.

سارىچىق: باخ: سارى آسما.

سارىچقا [ت/ باخ: قا اكينە] چكىرگە، چكىتگە، سارىشقا (ف: مورچە).

سارى چىچەك [اۋزل آد] سارى گول كىمى گۈزل، قىز آدى (ف).

سارى خان [اۋزل آد] سارى اوزلو خاقان، اوغلان آدى (ف).

سارى سىنجا [ص] سارى يا ياخىن.

سارى چىغىم [آ، يىتگى] چىچەكلى سارى رنگلى چىغىم.

سارى چىمچىك [آ، دىرگى] قنارى.

سارى چىيان [آ، دىرگى] سارى رنگدە چىيان.

سارى درىلى: درى سى سارى يا چالان (ف: زرد پوست).

سارى زعفران [آ، يىتگى] بىر نوع زعفران (ف: زعفران زرد).

سارى زىبق [آ، يىتگى] سارى چىچەكلى زىبق (ف: وج).

سارى ساچ (لى): ساچى سارى "سارى ساچ اوۋشاق".

سارى سىدىكا [آ] ايشىچى سىدىكلارينا قارشى مجادلە اندن اۋرگوت.

سارى سىدىكاجى لىق [آ] سارى سىدىكا اۋرگوتو آدۇنا چاليشما.

سارى سۇسن [آ، يىتگى] بىر نوع گول.

سارى سويلو: سارى ايرقلى (ف: نژاد زرد). *the yellow race*.

سارى شىلە [آ] ياخىچى ايسلادىلمىش دويونو پىشىرىپ كرە شكر ووراراق يىيىلن بىر يىمەك.

سارى شىن: (ف). بلۇند *blond*

سارى شىن لىك: سارى شىن اولما وضعىتى، بۇرلوق (ف: بورى). *blondness*

سارى شىنلىك: سارى شىن اولما وضعىتى.

سارى صىبر [آ، يىتگى] چىيدم سوولاردان، ايسى بۇلگە لردە يىتىش، ياپراقلارى اولدوقچا اوزون ساپىن تپە سىندە رۇژت كىمى توپلاشان بىر سوس يىتگى سى (ف: نوعى گل زىنتى). *aloevera.lil*.

سارى عاشىق [اۋزل آ، بازار] آذربايجانين بۇيوك عاشىق لارىندان بىرى "عاشىق باشىنا باغلار. زولفون باشىنا باغلار. بولبول اۋلدو گۈل اۋلدو. قالدى باشىنا باغلار."

سارى قاباق [آ، يىتگى] بىر نوع قاباق (ف: كدوخلوايى، كدوى زرد). *cucurbita maxima*

سارى قاناد بالىق [آ، دىرگى] بىر نوع دىزى بالىغى.

سارى قوپروق [آ، دىرگى] ايسى و ائلىق دىزلردە قىيى لاردا ياشايان سۇمۇكلو بىر بالىق نۇعو (ف: نوعى ماھى).

سارى قىزمىزى [ص] سارى قىرمىزى يا چالان.

سارى قىزىلى [ص] قىزىلا چالان سارى كۆك.

سارى كارت [آ] توپ اوۋيونلارنىدا يانلىش لىق اندن كىمسە يە وئرن جزا كارتى.

سارى كۆك [آ، يىتگى] زىنجفيل گىللردن، كۆكۈندن زعفرانى آندىران بىر مادە چىخارىلان، ياپراقلارى بىز، سارى چىچەك لى، چوخ

اىللىك (ف: زردچوبە). *Curcuma langa, turmeric*

ساریمساق [آ، بیتگی] ت «سارموساق» بو بیتگی نین شکیلنه گوره بو کلمه نین سارماق فعلیندن آلینماسی سانیلیر [زنبق سولاردان، دیش دیش سوغانی ایله ایشتها آجیجی، قووتلی قوخوسو اولان، سوغان جینسیندن چوخ کسگین اییی لی و دادلی بیر بیتگی cm ۲۰-۱۰۰ اوجالیقدا (ف: سیر). *garlic, Allium sativum*

ساریمساق اوْتو [آ، بیتگی] تۇرپ سولاردان آغ کیچیک چیچک لی، اوْوولدوقدا ساریمساق قوخوسو وئرن (ف: علف سیر). *Alliaria petalata*

ساریمساق تۇرشوسو [آ] بونو مختلف گۆی لرله سرکه یه قویوب و اوندن دوزه لن بیر نوع تورشو.

ساریمساق لاماق [ل] ساریمساق لی ائتمک، ایچینه ساریمساق قاتماق.

ساریمساق لی [ص] ساریمساق قاتیلیمیش، ساریمساق وۇرولموش.

ساریمسوو [ص] ساری یا چالان (ف: زرد گونه).

ساریمسی: باخ: ساریمسوو.

ساریش [آ] سارماق ایشی وییچیمی (ف: نحوه پیچیدن).

ساریشقا: باخ: ساریشقا، چکیتکه.

ساریشماق: باخ: سارماشماق.

ساریشین [اؤزل آد] ساری اؤزلو، قیز آدی (ف). *blonde*

ساریق [باخ: ساریماق] باشا سیریلن، سارغی ایله باغلانمیش (ف). باندربول، نوار *banderole ribbon*

ساری قاپلان [آ، دیرگی] بیر نوع ساری رنگده قاپلان.

ساریقچی [آ] ساریق دۆزلدن ویا ساتان کیمسه (ف: باندول پیچنده).

ساریقلی: باشی سارق لی اولان، ساریغی اولان، سارغی لی (ف: معتم). *wearing a turban*

ساری لاشما [آ] ساری بیر رنگ آلما، سارارما.

ساری لاشماق [ص] ساری بیر رنگ آلماق، سارارماق (ف: زرد گردیدن).

ساریلقان [آ، بیتگی] ساپی دیک دۇرمایب آیری بیتگی و شیلره ساریلیب یوکسه لن بیتگی (ف: نوعی پیچک).

ساریلما: (ف). تمسک *obligation*

ساریلماق *sarılmaq* [ت، س / باخ: ساریماق] ۱-بیرینی قوجاقلماق، بیرینه سیغینماق آماجیلا یاخیلاشماق (ف: تمسک جستن). ۲-[بل]

دۇلاشیلماق، ساریلمک.

ساریلیش [آ] ساریلمک، ساریلماق ایشی ویا بیچیمی.

ساریلیشماق [قا] بیریرلرینه ساریلماق.

ساریلیق: ۱-صفراء اؤدو قانا قاریشاراق سونوجدا گؤز آغی رنگ گتیرن و بدنی سارالان ساریلیق، یرقان (ف: زردی). *(med) jaundice* ۲-ساری اولما وضعیتی (گون باتان چاغین ساریلیغی)، ساری شین وضعیتی.

ساریلیق اوْتو [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: گیاه خاکشیر، خاکشی). *Sisymbrium sophia*

ساریلیق خسته لیگی: باخ: ساری لیق (ف). یرقان. *icterus*

ساریلیق لی [ص] ساریلیغی اولان.

ساریم *sarım* [آ / باخ: ساریماق] ۱-سارماق ایشی. ۲-بیر شئی بیردفعه ده ساراجاق مقدار. ۳-بویین لرله باغلانان هر دۇلانیمدا ساریلان تئل مقداری (ف). مقدار سیم لازم برای هر پیچش بویین (ف).

ساریماق *sarimaq* [ل / باخ: سارماق] ساریلمک، دۇلاماق، بورومک، قاپلاماق، چولغاماق (ف: باند پیچی کردن). *to tie, bandage*

ساریمتیراق [ص] ساری یا چالان رنگ (ف: زرد گونه).

ساریمتیل: ساریتئی، سارالتئی. *yellowish, yellowy*

سازشعری: خالق ادبیاتیندا ساز چالاراق سؤیله نن شعر.	ساریملی [ص] اتوماتیک اولاراق ساریلان آراج، اتوماتیک بویین دوزلدن آراج.
سازلاشماق [س/باخ: ساز] ساز اولماق، یاخجی لاشماق (ف: روبراه شدن).	سارین [اؤزل آد] ماهنی، ترانه، قیز آدی (ف).
سازلاماق [ل] ساز حالا گتیرمک (ف: روبراه نمودن).	سارینج: باخ: سارونج.
سازلانماق [س/باخ: سازلاشماق].	سارینماق sarınmaq [سن، س/باخ: ساریماق] اؤزؤنو سارماق، اؤز اؤستونه سارماق، بۆرونمک، اؤرتونمک، سارغی ایله باغلانماق (ف: پیچیده شدن - پوشش).
سازلی: سازی اولان.	ساز saz [فا، آ] ۱-چالغی آلتی، تورکک چالغی سیندا تئلی اولان و میضرابلا چالینان آلت لرین عامّ آدی، عاشیق و اوزان سازی، توپوز (ف). ۲- [میج] قیوراق، ساغلام، دۆزگون، اییی (ف: سالم و دلخوش).
سازلی سۆزلو [ص] سازچالینان ایکنجه.	۳- [یتگی] حصیر اوتو، اینجه قامیش (ف: نوعی نی).
سازمان: قوروم (ف). organization	ساز توپوغو [آ، دیرگی] بیرنوع توپوق.
سازمان برنامہ: برنامه و پروگرام لاما قورومو (ف). the plan	ساز چالان: باخ: سازچی.
سازیش [فا، یازین، آ] آنلاشما، اویوشما (ف: سازش).	ساز رنگی [آ] سولوق و اوجوق ساری.
ساسیرقا: باخ: ساغیرقا.	ساز قیاسی [آ، دیرگی] قیالیق بؤلگه لرده یاشایان بیرنوع بالیق (ف: نوعی ماهی).
ساسیماق [سارسیماق سؤزوندن] قوخوماق، تیئنجیخماق.	سازاق [آ/ سؤزلاماق سؤزوندن آلیناراق سؤز سس ایله اسن یئلی بیلدیریر] برک سویوق، شاختا، بۇران و سویوق، کۆلک، برکک اسن یئل (ف: نوعی باد). hard frost, frosty wind
ساشماق: باخ: سانجماق.	سازاق آغاجی: سازاق گیللردن یاپراقلاری همیشه یاشیل و خوش قوخولو و آغ چیچکلی بیر سازاق آغاجی، مئرسین آغاجی (ف: مورد، آس). myrtus communis
ساعات [ع، آ] ۱-آتمیش دقیقه لیک سؤره hour. ۲-زامانی بیلیمک اؤچون اولان آراج (ف: ساعت).	سازاق آغاجی گیللر [آ، یتگی] ایکی چنک لی، یاپراقلاری آلماشیق، چیچکلری سالخیم کیمی عطیرلی یتگی لری ایچینه آلان بیر سوئی (ف: تیره از گیاهان).
ساعات اویونو [آ] یئرده ساعات عکسی چکیب و اونو اوخویاراق ایسته نیلن ساعات یئرلرینده دورماغا چالیشاراق اوشاقلارآراسیندا اویونانان بیر اویون آدی (ف: نوعی بازی بین کودکان).	سازاقلی [ص] کسگین کولگی و سویوغو اولان، شاختالی (ف: هوای سوزدار). frosty weather
ساعات چیچگی [آ، یتگی] بیرنوع چیچک (ف: نوعی گل).	سازان [آ، دیرگی] دادلی سؤلاردا یاشایان قیوروق اؤزگگی قیسا و یوخاری دؤغرو و قیوریق، سیرت اؤزگکلری دیک و قالین، چوخ قیلچیق لی، اتی اولدوقجا لذتلی بیر بالیق (ف: ماهی کپور).
ساعات باشی [آ] هر ساعتین ایلک دقیقه لری، تئرتز.	سازان گیللر [آ، دیرگی] دادلی سؤلاردا یاشایان قیلچیقلی بالیق لارین گئنیش آدی (ف: تیره از ماهیان).
ساعاتچی [آ] ساعات دوزلدن.	سازچی [آ] سازچالان کیمسه.
ساعاتلارجا [ظ] اوزون سؤره.	سازچی لیق [آ] ساز چالما ویا دوزلتمه ایشی.
ساعاتلی [ص] ساعتی اولان.	سازسین [ص] سازی اولمایان.
ساعاتلی بومبا [آ] ساعاتلا پارتلایان بومبا، بومبالی ساعات (ف: بمب ساعتی). time-bomb	
ساعاتلیق [آ] بیرساعات سؤره سینده اولان.	
ساعت: باخ: ساعات.	
ساغ sağ [سومرجه «ساق»/ت، سن «ساق، ساغ»: اویانیق، ساغلام، ساغ جهت/ بو کلمه ساقینماق، ساخلاماق کلمه لرینین کؤکودور و بو کلمه لرده حفظ ائله مک و ساغلاملیق مفهومو واردیر/ دقت اولونمالیدیرکی ساغ= ساق سؤز ایله باشلانان کلمه لر ایکی مفهوم داشیرلار، سؤلو مایع و یاپیشقان مفهومو اولورسا ساغماق فعلینه باغلانیرلار و قوروما و ساخلاما مفهومدا یسا ساق و ساغلام کلمه لرینین کؤکوندن آلینمیشلار، هادی] ۱-انسانین وجودوندا قلبی اولان طرف، سؤل طرفین قارشى طرفی، ساغ جهت (ف: سمت	

ساغديش [ت: ايبي يولداش / بوكلمه ساغ (ايبي) كلمه سيندن آيناراق ايندى بگين (دامادين) يانيجا گئندن كيمسه اوچون سؤيله نير، بو كلمه ده ساغ سؤزونو ساغ يۇن ساناراق بونا تاي سؤلدوش سؤزو دۆزه لپ، بو سؤز عينا فارسجايا گئچيدير، البته او ديلده ده ظاهري بنزريك لره خاطير فارسجا ساق و دوش كلمه لرينه باغلايرلار كي آنلامسيز و يانليشدير و اصلي چوخ اسكي توركجه كلمه دن آينمادير] تويدا گلين ويا بگين ساغ طرفينده دۇران كيمسه (ف: ساقدوش).

groomsman

ساغديش امگي [آ] قارشيلغي آينمايان و بوشا گئندن امك، چابا.

ساغديش سؤلدوش [آ] تويدا گلين ويا بگين ساغ و سول طرفينده دوران كيمسه لر.

ساغديشليق [آ] ساغديش دورما ايشي.

ساغر (ساغير) [سوُمَرجه «ساهاار»: قدح، ت «ساغراق»، ساغير: قاب، سن «ساغراق»: شراب پيالاسي / بو كلمه ساغماق سؤز ايله ايلگي ليدير و سوّت ساغما قابي آنلاميندادير، بو كلمه ساغر ساغراق شكلينده فارسجادا ايشله نير] ايچقي قابي، پيالا (ف: cup).

ساغراق [سن، بوُرولو كوُزه، باخ: ساغر، ساغماق] بوُرولو كوُزه.

ساغرچي: آياقچي (ف: ساقى cupbearer).

ساغرى sağrı [ساغرى نين بير نوع قورويوجو اولماسي اوچون بو كلمه نين ساغ كوُونه باغلانماسي سانيلير، هادي] ۱- حئيوانين بئلي ايله قويروق آراسينداكي دولقون و يوورالاقچا ياني (ف: كفل). croup، haunch ۲- قادينلار اوچون بير نوع آلتى صاف اوستو مخمل و اوچو قوتازلي آياق قابي.

ساغرى [اؤزل آ، يازار] ۱۸۴۵م-۱۷۹۰جى ايللرده قاراباغدا اولوب وتوركجه فارسجا اثرلر ياراييدير.

ساغرى لي [ص] ساغرى سي دولقون اولان. broad-haunched

ساغساغان [آ، ديرگي / باخ: زاغزاغان] قارقا گيللردن، قارني و اوموزلاري آغ، آيري يئرلري پارلاق قره، اوزون قويروقلو قوش (ف: زاغچه). Pica pica.

ساغ سالامات: ساغ، هئچ بير خطره اوغرامادان "نانري منه ياراؤلسا بو دفعه كارواني ساغ سالامات آپاراجام".

ساغ سالاماتليق [آ] ساغ سالامات اولما وضعيتي، اولوم ايتيم اولماما.

ساغ سول [آ] ساغ و سول يان، ساغچي و سولچولار هاميسي. right and left

ساغ قالمق [س] ۱- ساغليق لا گئچينمك. ۲- اولمه مك، بير تهليكه دن قورتولماق.

ساغ قاناد [آ، ايدمان] آخينجي لارين ساغ طرفي.

راست). ۲- ياخجي، دوز، ايبي، ساغلام، اسن (ف: سالم). healthy ۳- ديرى، جانلي، ياشاملي، اولمه ميش. ۴- تويلومسال ياشامدا گله نك لره چوخ يانلي اولان كيمسه، محافظه كار اولان، اؤنجولوك و قاباقجيل ليغا قارشى اولان جريان و آخيم، ساغچي (ف: راستگرا).

ساغاجي: آغيت چي، مرثيه اوخويان (ف: نوحه خوان).

ساغالار (ساغلاييلن): ساغالان (ف: معالجه پذير، علاج پذير curable, remediable).

ساغالتما: (ف: معالجه medical).

ساغالتماق: معالجه ائله مك. to cure

ساغالتيم [آ] ساغالتماق ايشي (ف: معالجه medical).

ساغالدان (ساغالديجي) [آ، ص] خسته ليگي و مريض ليگي ايبي له دن علاج داوا و توخداج، ساغالدان، شفا وئرن (ف: شفابخش). sanative

ساغالما: (ف: بهبود welfare).

ساغالماق: بهبود تاپماق. to recover, to be / to get cured

ساغالماز [ص] ساغلاييلمه ين، درمانى اولمايان (ف: بيدرمان). incurable, irremediable

ساغالماز درده قالمق [س] پيس درده دوشمك.

ساغاناق [سن] ۱- گور و قيسا سورلى ياغيش، بيردن بيره باشليان و قيسا سورن ياغيش (ف: رگبار). ۲- قاسناق و چنبر شكلينده اولان هر شئي. rim, frame.

ساغانلار [آ، ديرگي] اومورقالي قوشلار صنف ايندن گوى قوزقونوم لار تاقيم، نين آلت تاقيمي.

ساغ اول: تشكور ايفاده سي (ف: بارك الله، مرچبا well done!)

ساغ ايج [آ، ايدمان] فوبالدا آخينجي لارين ساغ طرفدن ايکينجي سي.

ساغ ايستم: حسن نيت.

ساغجيل: ساغا دؤنن (ف: راستگرد). righthanded.

ساغچي: ۱- گله نك لره و عادتله چوخ باغلي اولان كيمسه. ۲- سياست ده موجود دوزه نه باغلي اولان و بوگوروشو تمثيل ائدن كيمسه ويا پارتى.

ساغچي ليق [آ] ساغچي اولما وضعيتي.

ساغدويو: (ف: خوش بين common sence).

ساغ دويولو: ساغ دوشونجه لي، ايبي دوشونجه لي.

ساغديرما: ساغديرماق ايشي.

ساغديرماق [آئند] ساغماق ايشيني گوردورمك.

ساغلا ملاماق [ل] ساغلام وضعیته گتیرمک، بیر ایشین دورومونون گرچک اولدوغونو قانیت لاما.	ساغ گۆرو: (ف). بصیرت insight
ساغلا ملائماق [بل] ساغلام اولونماق، ساغلام ایش گۆرولمک.	ساغ گۆروم: ساغ گۆرو (ف: بصیرت).
ساغلاملی: ساغلام اولان.	ساغ گۆروملو: ساغ گۆرومو اولان.
ساغلاملیق: ساغلام اولما وضعیتی (ف). سلامت، شفا health, cure	ساغ گۆزو کیمی ایسته مک [ل] چوخ ایسته مک.
ساغلان [تورکمنجه، اؤزل آد] باخیمچی، پرستار، قیز آدی (ف).	ساغلانماق [سن، ل] خسته نی اییی لشدیرمک، ساغیلغا قووشدورماق، آياغا قالدیرماق.
ساغلانیش [آ] ساغلانماق ایشی ویا بیچیمی.	ساغلانماق: باخیم جی (ف: بهیار). auxiliary
ساغلا بیچی [ص] ساغلام نئجه لیگی اولان.	ساغلادیجی: (ف). معالج، treating (medically)
ساغلی سوللو: ساغ وسول یاندا "بابا لارینین یانیندا ساغلی سوللو اؤرتوردولار".	ساغلام saqlam [ص] دایاناقلی، ساغلیق لی، اسن، گرچک، اسکیک سیز، گۆوه نیلیر، یاخجی "ساغلام بیر گۆرو" (ف). محکم، مستحکم، استوار، سالم fortified, healthy
ساغلیغینا: بیر کیمسه نین ساغلیغینی دیله مک اوچون قدح قالدیریرکن سؤیله نیر (ف: سلامتی).	ساغلام پارا: باخ: ساغلام پول.
ساغلیغینا ایچمک [ل] بیرینین شرفینه ایچقی قالدیرماق.	ساغلام پول [آ] راحتجه بازارلاردا ایشله نه بیلن پول.
ساغلیغیندا: یاشارکن.	ساغلام لاشدیرماق: ساغلانماق (ف: سالم گردانیدن). to make firm ir solid
ساغلیق [ت، سن: ۱- سوت وئرن مال. ۲- ساغ اولما، اویاقلیق] ۱- اینسانین ساغ اولما وضعیتی (ف: تندرستی). good health ۲- (ف). استواری solidity.	ساغلاما [آ] تامین ائتمه، اله گتیرمه، بیر ایشین دوغرولوغون اورتایا قویما.
ساغلیق ائوی (اوجاغی، قورولو) [آ] بهداشت مرکزی first-aid station	ساغلاما saqlamaq [سن، ساغ اولماق] ۱- [س] یولون ساغ طرفینه گئچمک "داشتیت یولو ساغلادی" / قارشى آنلام: سوللاماق. ۲- [ل] تامین ائتمک، اله گتیرمک، بیر ایشین دوغرولوغون اورتایا قویماق.
ساغلیق اولسا: ساغلیق دیله مه ایفاده سی.	ساغلامجا [ص] اولدوقجا ساغلام، ساغلاما یاخین، ساغلام اولراق (ف: در عین سلامت).
ساغلیق اولسون: ساغلیق دیله مه ایفاده سی.	ساغلامجی: ایشینی ساغلام بیچیمده گۆرن کیمسه "او ساغلامجی دیر ایشینی بیلیر" (ف: آدم کار درست).
ساغلیق باخانلیغی: ساغلیق وزارت خاناسی (ف: وزارت بهداشت). Ministry of Health	ساغلاملاشدیرما [آ] ساغلام بیر وضعیته گتیرمه، نورمال بیر وضعیته سالما.
ساغلیق بیلیمی [آ] ساغلیق قونولارینی ایچینه آلان طب دالی.	ساغلاملاشدیرماق [ل] ساغلام بیر وضعیته گتیرمک، نورمال بیر وضعیته سالماق.
ساغلیق چی: ساغلیق مامورو، ساغلیق ایشینه باخان، پرستار، همشیره (ف).	ساغلاملاشدیر ییجی [ص] ساغلام لاشدیران.
ساغلیق دئمک [ل] ایچقی ایچه رک دئییلن سؤز.	ساغلاملاشدیر یلماق [بل] ساغلام بیچیمه سالینماق، ساغلام وضعیته گتیریلیمک.
ساغلیق سیز: ۱- ساغلیغی پوزوق. ۲- گره گی کیمی دۆزئلتمه میش.	ساغلاملاشما [آ] ساغلام اولما، یاخجی لاشما (ف: افاقه). convalescence
ساغلیق سیقورتاسی: ساغلیق بیمه سی (ف: بیمه سلامتی). health insurance	ساغلاملاشماق [س] ساغلام بیر وضعیته گلیمک، یاخجی لاشماق، ساغلیغا قووشماق (ف: بهبود بخشیدن). to become healthy
ساغلیق لی: ۱- ساغلیق وضعیتی اییی اولان. ۲- گره گی کیمی دۆزئلتمیش اولان (ساغلیق لی بیرکند).	
ساغما: ساغماق ایشی.	
ساغماق saqlamaq [ت، سن، ل] دقت اولونمالیدیرکی ساغ= ساق سؤز ایله باشلانان کلمه لر ایکی مفهوم داشییرلار، سؤل مایع و یاپیشقان مفهوم اولورسا ساغماق کلمه سینه باغلانیلار و قوروما و	

ساغيلماق [ت، سن، بل] ۱-قويون و بوجور حئيوان لارين سوتونو ساغماق، ساغماق ايشى گوزولمك. ۲-[مج] وار يوخو اليندن آلىنماق.

ساغيليش [آ] ساغيلماق ايشى ويا بيچىمى.

ساغيم saǧIm [ت: بير ساغيشدا ساغيلان سوت] ۱-قويوندان بير ساغيمدا ساغيلان سوت (ف). اندازه يکبار دوشيدن حيوان (ف). ۲- سوت وئرن حئيوان، ساغمال "اوتون آلتى ساغيمى وار". ۳-يوخاريدان آشاغى يا دوغرو انديلن اوچوش "يئيهين بير ساغيم گلن قوش".

ساغيم آراجى [آ] ساغمال حئيوانلارين سوتونو ساغماغا يارايان ماشين و آلت.

ساغيملى [آ] سوت وئرن، ساغمال. giving much milk

ساغيم ليق: ساغيلماق اوچون بسله نن حئيوان.

ساغين [ت: ساغيلان مال / باخ: ساغماق] ۱-دوغرولوغا اويقون اولان. ۲-ساغيم، سوت وئرن حئيوان، ساغيلان حئيوان، ساغمال.

ساغينا سولونا گنچمك [س] ساغينا سولونا گوز گزديرمك.

ساغيتى saǧIntı [آ] ۱-ساغيلان حئيوان، سوت وئرن (ف: حيوان شيرده). ۲-بدنين هر هانسی بير يئرینه سيژان ويا چيخان قان.

ساغينج [قيرقيزجا، اوزل آد] حسرت، قيز آدى (ف).

ساق [ع] تنه.

ساقا [آ، ديرگى] سترچه گيللردن، قيرميزى سارى تىلك لى، سسى گوزل كيچيك بير قوش (ف: نوعى پرندة). Carduelis carduekis

ساقار [آ] ديواندا سوکار (بوينوزسوز حئيوان) کلمه سى بو سوزون کوکو اولماليدير، هادى [آلنيدا آغ لکه اولان آت (ف). اسب با لکه سفيد در پيشاني (ف).

ساقاق (ساقاخ) [ت «ساقاق» چنه، سن «ساقاخ»، غبغب / باخ: سارقماق] چنه آلتى (ف). غبغب.

ساقامونيا [يو / آ، بيتگى] (ف). سقمونيا.

ساقداش: ساقديش.

ساقساقان: باخ: زاغزاغان.

ساققا: باخ: زققه.

ساققا قوشو [ع «سقا»] ساققا قوشو.

ساققال [سومرجه «سيگ»، ساگكى / ت، سن «ساقال» / باخ: سارقماق] چنه ده چيخان توک، سققل (ف: ريش). beard

ساققال سيز: ساققالى اولمايان (ف: بى ريش). beardless

ساققالا آغ دوشمک [س] ساققالى آغارماق.

ساخلاما مفهومدايسا ساق و ساغلام کوکوندن آلينميشلار، هادى / ائله سانيليركى ساغماق سوز ايله سيخ و سيخى سوزلرينينده بير نوع ياخين ليغى اولسون [ممهني سيخاراق سوت آخيتماق، هرزادى سيخاراق سويونو چيخارماق (ف: دوشيدن). to milk

ساغمال [ت «ساغين» ساغيلان حئيوان] سوت وئرن و ساغيلان حئيوان، باخ: ساغيم. milch, milking

ساغناق ۱ [سن / باخ: ساغماق] گور و آز زاماندا ياغان ياغيش، ساغناق ياغيش (ف: رگبار). shower

ساغناق ۲ [قاسناق] ساغناق، هادى [الك قليب چمبرى.

ساغو [سن، نوحه / سايماق سوزوندن آلينمادير] آغيت (ف). مرثيه elegy.

ساغو آغاجى [آ، بيتگى] بير نوع بيتگى (ف: ساجو).

ساغ ياغ: ساده ياغ.

ساغ يئرى قالماق [س] هر يئرى داغيلماق.

ساغيجى [آ] اينک لرى ويا قويونلارى ساغان و اوتلار قولىق ائدن، سوت ساغان، ساغيم ايشينه باخان (ف: دوشنده).

ساغير ۱ [سن: کار / ساق کوکوندن آليناراق سسين قاباغين آلمان و اوتو حفظ ائله مک و قوروماق مفهومندان آلينمادير، هادى / باخ: ساق] قولاغى ائشيتمين، کار، ائشيتمز (ف: کر).

ساغير ۲ [ت: شراب قابى / ساغماق کوکوندن آليناراق شراب توکولن قابا ديئيلير، باخ: ساغماق] شراب قابى، آياغ (ف). قدح.

ساغير ايلان [آ، ديرگى] انگه رک گيللردن داغليق يئرلرده ياشايان، اوزونلوغو ۷۵-۶۵cm چوخ زهيرلى بير ايلان Vipera aspis

ساغير دووار [آ] سس گنچيرمز دووار.

ساغير نون [ع] ديل بوروندا سؤيله نن "ن" سسى.

ساغير تقا: باخ: ساغيرقا.

ساغير قا [ت «ساقيرقو» سانيليركى ساغماق فعليندن آليناراق بدنه ياپيشيب قان سوران (ساغان) بۇجک اوچون ديئيلير، هادى] ساسيرقا (ف). کنه.

ساغير لاشماق: کارلاشماق، قولاغى آغيرلاشماق، آغير ائشيتمک (ف: کر شدن).

ساغير ليق [آ] ساغير اولما وضعيتى (ف: کرى). deafness

ساغير ماق [ت «ساغورماق» ساغماق فعلينين متعدى وجهى دير] سؤ ايچيرمک.

ساغيلما: ساغيلماق ايشى.

ساققیزی لی [ص] ساققیزی اولان.	ساققال سیز [ص] ساققالی اولمایان. beardless
ساققیزین اوغورلاماغا گئتمک [س] بیریلە دانیشاراق رای و او یونو چئویرمک ایسته مک.	ساققال لاماق [س] دالاشارکن بیریرینین ساققالیندان یاپیشماق.
ساققیزینی اوغورلاماق [ل] دیله توتوب آلداتماق.	ساققال لانماق [س] اوزونو ساققال باسماق.
ساقلی: گیزی (ف: نهان). concealed	ساققال لی [ص] ساققالی اولان، ساققال قویموش. bearded
ساقلی گیزی: بیر یئرده قورونموش، ساخلانمیش اولان.	ساققالی قارتال [آ، دیرگی] ایری ووجودلو، گوجلۇ، دیمدیکلی، بیر تیجی قوش (ف: نوعی پرندە). Gypeaeatus barbatus
ساقلیق [آ] اویانلق لیق.	ساققالی اله وئرمک [س] باشقاسینا باغیم لی اولماق.
ساقی [ع] باخ: ساغماق [آیاقچی، ساغرچی (ف). cupbearer	ساققالی چاللاتماق [ل] ساققال آغارتماق.
ساقیرقا: باخ: ساغیرقا، کنه.	ساققالینی (ساجینی) دیرماندا آغارتماق [ل] قوجالمیش حالدا هئچ بیر شئی اؤیرنمه مک.
ساقیغ [ت] ایلغیم، ایلقین، یالقین (ف). سراب.	ساققیز saqiz [ت] «ساقیز»، سن «ساققیز، ساقیز»، صح/ بوکلمه ساغماق سؤزونه باغلانیر و آغاجدان سیزان و ساغیلان ماده یه دئییلیر، باخ: ساغماق/ بوکلمه سقز شکلینده فارسجا یا گنجیدیر، دیقت اولونمالیدیر کی سقز شهرینن آدی ساق= ساکا ائللینن آدینا باغلانیر و بو ماده نین معناسیندان آیری دیر [یاپیشقان نسنه، چئینه مک اوچون بیر نسنه، بعضی آغاجلارین قایغیندان سیزان ساریمتیراق و آغ یاپیشقان نسنه (ف: سقز). turpentine
ساقینتی سیز: ساقینتی سی اولمایان.	ساققیز آغاجی [آ، بیتگی] قیشدا یاپراق تۆکمۆن، میوه سی اوزومسو و یاغلی، و بودور بیر آغاج، بیر فیسیدق نوعو (ف: مصطکی). Pistacia lentiscus
ساقینتی لی: ساقینتی سی اولان.	ساققیز انگیناری [آ، بیتگی] یاپراقلاری بیز و یا قیراقلاری دوزگون لذتلی بیر انگینار نوعو (ف: نوعی گیاه).
ساقینج [ت: ساقینجالی شئی] چکینجه ایشی (ف). احتیاط.	ساققیز باقلاسی [آ، بیتگی] اوزن اینجه وچوخ لذتلی باقلا چئشیدی (ف: نوعی باقلا).
ساقینجا: ایشکال، چکینجه (ف). محدودیت، مانع، محظور.	ساققیز توپراق [ت] یاپیشقان توپراق، ات توپراق، گیل (ف: گل رس).
ساقینجاسیز: ساقینجاسی اولمویان، ساقینجاسیز داورانیش، احتیاط سیز.	ساققیز تیکانی [آ، بیتگی] ساققیز چیخاریلان بیر نوع تیکان (ف: نوعی گیاه).
ساقینجالی: چکینجه لی «ساقینجالی انسان»، احتیاط کار «ساقین پیس اینسانلا یولداشلیق ائتمه» (ف). محظور، اشکال دار، مانع دار، بدسابقه.	ساققیز چئینه مک [ل] بوش بوش دانیشماق.
ساقیندیرما: (ف). تحذیر warning	ساققیز قاباغی [آ، بیتگی] سبزه اولاراق ایشله نن بیرقاباق (ف: نوعی گیاه خوراکی). Cucurbita pepo
ساقیندیرماق [ل] چکیندیرمک، اوزونو ساقینماغا چالیشماق (ف). فعل سببی احتیاط و احتراز کردن (ف).	ساققیز کیمی یاپیشماق [س] برک یاپیشماق.
ساقینقان: احتیاطلی (ف). محتاط.	ساققیز گؤزلی [آ، بیتگی] دام قوروغو گیللردن یاپراقلاری اتلی چیچک لری باشاق بیچیمینده بیر سؤس بیتگی سی (ف: نوعی گل زیتنی). cotyledon umbilicus
ساقینقانلیق (ساقینقانلیق): احتیاط کارلیق (ف). محتاط.	ساققیز لاشماق [س] ساققیز حالینا گلیمک.
ساقینما: (ف). اجتناب avoidance	
ساقینماق saqinmaq [سن، ت، گ: حذر ائيله مک، س/ باخ: ساغ] چکینمک، اجتناب ائتمک، واز گئچمک «بو ایشی گؤرمکدن ساقیندیغی اوچون ایشلرینی وقتینده قورتارامادی» (ف: احتراز کردن). to avoid.	
ساقینلماق [بل] ساقینماق ایشینه قونوولماق.	
ساک [فر، آ] بیرنوع چانتا (ف).	

سالام اوتو [آ، يیتگی] چتیر گیللردن. ۲-۱ مئتر بۇیدا پیس قوخولو توخداچ اوچون قوللانیلان بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). *Levisticum*.
سالامات: باخ: سلامت.
سالامت [ع، آ] اسن اولما وضعیتی، اسن لیک، آخیجی لیق، ساغ، ساغلام (ف): سلامت.
سالپا (سالپاق) [باخ: سالماق، ص] ایش بیلمز، تمبل، گوشک (ف): سست، شل.
سالت salt [ظ] ۱-یالینز، ساده جه (ف): تک. ۲-ایچینده اؤزگه بیر ماده اولمایان (ف): مطلق.
سالت ایستی لیک (سالت سیجاقلیق) [آ، فیزیک] ۲۷۳ سانتیگراد درجه نى مبنا وصفر توتاراق اله گلن سیجاقلیق.
سالت چوغونلوق: اوپلامادا یاریدان چوخ اوئی آلان چوغونلوق.
سالت دیو [آ، سایش ب] بیر سایى نین مطلق دیو، ایشارت سیز سایى.
سالت سایى: مطلق سایى (ف: عدد مطلق). *absoluteno*.
سالت صیفر [آ] سالت سیجاقلیق نقطه سی، ۲۷۳ سانتیگراد درجه دن اولان.
سالت نم: مطلق نم، بیرمتر مکعب هاوادا اولان نم مقداری.
سالتجیلیق (سالتجی) [آ] بوتون سیاسی گوج بیر قروپ ویا بیر کیمسه نین الینده اولما، مطلق جیلیک (ف): مطلقیت.
سالتوق [اؤزل آد] بیر تورک ائلی آدیندان، اوغلان آدی (ف).
سالتیق [آ] اؤزباشینا واراؤلان، مطلق، باغیمسیز.
سالچی [آ] سال داش دوزلدن ویاساتان کیمسه.
سالخاج (سالخاج): (ف: نوسانگر). *oscillator*.
سالخاق [باخ: سارقماق] سینیق سالخاق.
سالخیم ۱ salxim [آ، سن: اوزوم سالخیمی / باخ: سارقماق] آسما، بیرسایدان آسیلان یمیش و اوزوم کیمی شیلر، سالخیم کیمی اولان هرشی (ف: خوشه). *bunch*.
سالخیم ۲ [ییتگی، آ] سالخیم کیمی مور (بنفش) چیچک لر آچان وچوخو آسما کیمی چارداغا ساریلان آغاج نۇعو و چیچگی (ف): نوعی گیاه. *Wistaria sinensis*.
سالخیم آغاجی [آ، يیتگی] باخ: سالخیم سؤیودو.
سالخیم توپو [آ] چئوره یه داغیلان مرمری پارچالاری آتان توپ.
سالخیم چیچک (لی): چیچک لری سالخیم کیمی اولان.
سالخیم سالخیم [ص، ظ] سالخیم کیمی، سالخیم اولاراق.

ساکاروز [فر، آ] شکر (ف).
ساکارین: باخ: ساکاروز.
ساکالار [اؤزل] میلاددان قاباق یاشایان بؤیوک بیر تورک بؤیو.
ساکسفون [فر، آ] نفس له چالینان چالقی آلتی (ف).
ساکى: باخ: سانکی "ساکى ائو آلدیق: ائله بیل ائو آلدیق".
ساکیت [ع، ص] سس سیز، سوسموش (ف: ساکت).
ساکین [ع] سس سیز (ف): ساکن.
ساکین [ع، ص] ۱-دورقون، دینگین، دینج (ف). آرام. ۲-سس سیز، لام. ۳-بیر یترده یورد سالمیش (ف): ساکن.
سال ۱ sal [ت: ۱-قاب لعابی. ۲-قمیش قاییق / سن: قمیش قاییق، تاختا: ائله سانلییرکی هر ایکی مفهومدا سالماق فعل ایله کؤکداش اولمالیدیر / باخ: سالماق] ۱-یاستی بؤیوک داش "سال داش" (ف): سنگ بزرگ و تخت). *plate, slab* ۲-یوغون دیرکلری بیریرینه باغلایاراق دوزلمیش دنیز و ایرماق داشینی و قاییق.
سال ۲ (سل) [اک] ۱-آدلا صفت دوزلدیر: دویقوسال، بیلیم سل، ۲-فعلدن صفت دوزلدیر: اوسسال (ف: نوعی پسوند).
سالا [تورکمنجه، اؤزل آد] مصلحت، قیز آدی (ف).
سالاجا (سالاجاق) [سن، آ] اوستونده اولو یویولان بؤیوک داش *handbarrow*.
سالاد: گوی و خیار کیمی شلردن دوزهلن بیر یتمک (ف). *salad*.
سالار ۱ [آ] بو کلمه اسکى دن برى فارسجادا ایشلنمکده دیر البته فارسجادا بللی بیر کؤکه باغلی اولماماسی اوچون و آیری طرفدان اشکانلی شاهى نین لقبی اولماسی اوچون و تورکجه ده بللی کؤکه باغلانا بیلمه سی اوچون تورکجه کؤکلو سانلییر، بو کلمه سالماق فعلینه باغلانیر و سالدیراراق و هجوم ائده رک دوشمنی یتره سالما و یتنه مفهومندادیر ۱-ایگیت. ۲-اوغلان آدی، "باقر خان میلى سالار آدیلا تانییر" (ف).
سالار ۲ [اؤزل آ، یازار] میرزه حسین سالار هـ ق ۱۳ جو یوزایلده شوشا شاعیرایدی.
سالاش [سال+اش] یمیش و گوی پنجر ساتماق اوچون دوزنله نن تاختا سرگی یتری (ف: محل فروش سبزی و غیره).
سالاق [باخ: سالماق] ساللاق بۇدالا.
سالاقجا: سالاقیاراشان داورانیش.
سالاق لاشماق [س] سالاقجا داورانیشلاردا اولماق.
سالاق لیق: سالاق اولما وضعیتی.
سالام [ع، آ] گوروشدو کده بیریرینه سؤیله نن سؤز، اسن لهمه اوچون دئییلن سؤز، گون آیدین آنلامیندا بیر سؤز (ف): سلام.

سالقين [باخ: سارقماق / سارقين > سالقين] سايرى نين يتهين ياييلماسى (ف). سارى، مسرى contagious.

سالقين لاشماق [س] سالقين وضعيته گلمك.

ساللا يىغ (لى): يىغ لارى ساللاق.

ساللاباش [ص] ۱-باشى هميشه ساللانان بيتكى (اينسان و حثيوان). ۲- [مج] هر سوزو دوشونمه دن اوتاي ليان، ميزى، آدامين اوزونه باخمايان.

ساللاتماق: باخ: ساللاماق ايشيني گوردورمك.

ساللاشماق sallaşmaq [س/ باخ: سالماق] ۱-بیر يتردن وشى دن توتوب ساللاتماق "بیرينين اتگيندن توتوب ساللاشماق" (ف: آویزان شدن). ۲- سال کیمی اولماق، ساللا دؤنمک.

ساللاغى [ظ] ساللاتميش حالدا، بیر يانا اييلميش، چؤمله ميش حالدا.

ساللاق ۱ [ص/ باخ: سالماق] ساللاتميش حالدا اولان، آشاغى ساللانان، آشاغى يا طرف اوزانميش يا بؤكولموش (ف: معلق). hanging

ساللاق ۲ [ع] قصاب، درى سويان (ف). سلّاخ.

ساللاق دوداق [لى، ص] ۱-دوداق لارى ساللاق و اوزون اولان. ۲- [مج] اوزونو توتموش و دوداغيني بوزموش کيمسه، کؤسولو حالى اولان.

ساللاق قارين (لى) [ص] قارنى يئكه و ساللاتميش کیمی اولان.

ساللاق قولاق (لى): اوزون و ساللاق قولاق لارى اولان (حثيوانلار اوچون).

ساللاق ليق [آ] ساللاق شئين حالى، ساللاتميش حالدا اولان.

ساللاما [تورکمنجه، اوزل آد] خانيم لار اوچون بوئون باغى، قيز آدى (ف: سينه ريز).

ساللاماق sallamaq [ل] ۱-بیر شئى آشاغى طرفه آساراق ساخلاماق (ف: آویزان کردن). ۲-بیرينه بند اولماق، قاش قاباغيني تۆكمك، دينيب دانيشماق.

ساللانا ساللانا [ظ] ساللاناراق، يئرینده اويان بو يانا ايله رک (گتتمک)، ازیله ازیله، نازلانا نازلانا.

ساللانتى [آ] ساللاتماق ايشى.

ساللاندیرماق [سن، ائتد] ساللاتماق ايشيني گوردومک.

ساللانماق [سن] بیر يتردن آسيلماق، اوز آشاغى و ساللاق حالدا دورماق (ف: آویزان شدن).

ساللانميش: ساللاق حالدا اولموش.

ساللانىش [آ] ساللاتماق ايشى ويا بيچيمي، يثريش طرزی، ازیله ازیله يثريمه (ف: آویزان).

سالخيم سؤيودو [آ، ييتكى] دال و ياپراقلارى يثره طرف ساللانميش بیر آغاچ (ف: بيد مجنون). *Salix babilonica*

سالخيم لانماق [س] سالخيم شكيلنه دؤشمك.

سالخيم لى [ص] سالخيمي اولان، سالخيم اوخشار چيچك لرى اولان (ف: خوشه دار). bunched

سال داش: بؤيوك و بير تيكه داش (ف: تخته سنگ). boulder

سالدام [اوزل آد] آغير باشلى ليق، اوغلان آدى (ف).

سالديرقان: باشقالارينا سالديران كيمسه (ف: متجاوز). aggressive

سالديرقان ليقلا: (ف). تجاوزكارانه aggressively

سالديرقان لاشماق [س] سالديرقان وضعيته گلمك.

سالديرقان ليق: سالديرقان اولما وضعيتى (ف: تجاوز). aggerssive

سالديرما: ۱-سالديرماق ايشى (ف: هجوم و تجاوز). ۲- attacking

بیر نوع بؤيوك پيچاق.

سالديرمازليق (سالديرمامازليق): بيربيرينه سالديرماما وضعيتى (ف). عدم تجاوز.

سالديرماق saldırmaq [ت، ل/ باخ: سالماق] ۱-هجوم ائتمك، تجاوز ائتمك، سالديرى دؤزتله مك ويا يؤنتمك (ف: تجاوز کردن). ۲- [ايتد] سالماغا مجبور ائتمك.

سالديرى: سالديرماق ايشى (ف). هجوم attack

سالديرى سال: (ف). تهاجمى offensive

سالديرى سال سياست: تهاجمى سياست (ف: سياست تهاجمى). aggerssive policy

سالديرىجى: سالديرقان، سالديرى، هجوم.

سالديرىجى ليق [آ] سالديرىجى نين ايشى.

سالديرى سيز [ص] سالديرى سى اولمايان.

سالديرىش [آ] سالديرماق ايشى ويا بيچيمي.

سالسولا [تورکمنجه، ييتكى] دوز سؤر بير ييتكى، قيز آدى (ف).

سالغور [اوزل آد] بير تورک ائلى آديندان، اوغلان آدى (ف).

سالقى salqı [باخ: سارقماق / سارقى > سالقى] ۱-بئزلردن چيخان آخيچى ماده، هر شئيدن انشيكه چيخان آخيچى ماده. ۲-گونشدن انشيكه آتيلان ماده.

سالقى لاماق [ل] انشيكه سالقى بوراخماق.

سالقى لايىجى [آ] سالقى اوره تن اورقان ويا توخو.

سالقى لايىش [آ] سالقى لاماق ايشى ويا بيچيمي.

سالقى لى [ص] سالقى چيخاران ويا اوره تن.

ساليك ۲ [اۈزل، آ، يازار] م ۱۷۸۱ جى ايلده شىخلى كندىندە آنانادان اولموش وعاريف مصطفى آغانين قارداشيدىر و ۱۸۴۲ جى ايلده دۇنيادان كىتىمىشيدىر، واقيف دن سوئرا قوزنى قافقازين بۇيوك شاعىرلرىندىن سايلىير. (ف).

سالييم [فا، آ] اسن، ساغلام (ف).

سالييم ليقي: باخ: سالييم.

سالييتى [آ] ساليئما ايشى، ساليئان هرشى.

ساليئىق Salincaq [آ، بل/ باخ: سالماق] ۱- سالماق ايشى گۇرولمىك، دۇشورولمىك. ۲- كوف گىتمە آلتى (ف): وسيله تاب (بازى).

ساليئىغۇ [ت/ باخ: سالماق] داش آتان سوپىنگ، ساليئىغو.

سام [ع] <سم> باخ: ساملاماق] آغو.

سامان ۱ saman [ت، سن/ ديواندا آم سم داوا و درمان معناسيندا و ساملاماق = سمله مك كلمه لرى درمان ائتمك معناسيندا گليب همچىن سمرىمىك و سمرىشمىك و سمرىتمىك كلمه لرى ياغلاندىرماق و كوكلىتمىك (قويونو) معناسيندا و سميز سوزوده كوك و چاق معناسيندا گليب، بولاردان آنلاشلىيركى سم و سام كلمه سى يئم و كوكلىدن شى اوچون دئىلىير و سامان كلمه سىده بونا باغلاناراق همان معنانى (يئم، دۇيولموش تاخيل كوكلىشى) داشىيير، فارسجادا ايشله نن سامان كلمه سىنين بو كلمه ايله مفهوم ياخىنلىغى وار، هادى] تاخيل دۇيولدى و كدن سوئرا قالان ساپ قىرپىتلىلارى، دۇغرانيش كوكلىش (ف): كاھ. chaff

سامان ۲ [فا] باخ: سامان ۱] وار، دۇولت، مال، مۆلك (ف).

سامان آلۇو [آ] گليب گىچىچى سامان.

سامان يولو [آ] سوت يولو (ف: راه شيرى). milky way.

سامانسو [آ] سامان رنگى، سامان سارى سى.

سامان قاپان: كهربا.

سامانلاماق [ل] سامان قاتماق، سامان وورماق، سامان تۇكمىك، مال

داوارى يشمه مك اوچون اونلارا سامان وئرمىك. to cover with

to be fed on chaff.chaff

سالما: ۱- سالماق ايشى. ۲- [توركمىنجه] كمىد.

سالماق salmaq [ت، سن، ل/ بو كلمه مختليف شكىللرده ديواندا گليب اصلى معناسى آتماق <سو آغاجى يئره سالدى> اولاراق <سالى> كلمه سىنده سوواق مالاسى معناسى گۇستىريركى ايندىكى مفهوم (يئر شىئى يئره سالماق و دۇشه مك) او زاماندا ايشله نىردى و همچىن <ساليئماق كلمه سى سارقماق و ساللانماق مفهوموندا ايشله نىب، بو معنالاردان و مخصوصا ايكنىچى معنادان دۇشونمىك اولاركى سال كلمه سى آد حاليندا بو فعلله يئر كلمه سايلىير، بو فعلين ايلك معناسينا باغلى اولاراق سالدىرماق (هجوم ائتمك) فعلى دوزلهير و همچىن اوچونجو مفهوموندا ساللاق كىمى كلمه لر دوزلهير] ۱- يئر شى يوخارىدان آشاغى يا بوراخماق، دۇشورمىك (ف: افكندن). to throw ۲- گىچىيرمىك، تاخماق، اؤرمىك، گىچىيرمىك، سمرمىك، دۇشه مك. ۳- دئويرمىك، يىخماق، تاخدان دۇشورمىك. ۴- يايماق، خسته ليك سالماق، سس سالماق، هاى سالماق.

سالمايلىق [توركمىنجه] اوئلاق.

سالنامه [فا، آ] ايل سايار، گون سايار، چاغ سايار (ف).

سالون [فر، آ] عمومى و بۇيوك اؤدا (ف: سالن).

سالون چامى [آ، يىتگى] كىچىك چام شكلىنده، داللارى اوزه رى تىكانلى يئر سوس يىتگى سى (ف: نوعى گياه زىنتى). Ara ucarina **سالون چىچكى** [آ، يىتگى] سالونلارى سوسلوين گۇستىرلىلى و باخىملى ائو چىچكى.

سالوچو (سالوچى) [باخ: سالماق] توى چاغىرلىش بلگه لرىنى يايىنلايان اوغلان وقىز.

سالور [اۈزل آد] يئر تورك ائلى آديندان، اوغلان آدى (ف).

سالى [ت، باخ: سالماق] ۱- سوؤما آيقتى، مالا. ۲- سه شنبه گونو.

سالييم [باخ: سالماق] آز، آزاجىق، ييرسالييم چاى، يئر دفعه تۇكمه يه چاتار چاى مقدارى (ف). اندازه يكبار مصرف چاى و هرچيز شيه (ف).

ساليا [آ/ باخ: سالماق] آغيز دان سيزان سوؤ.

سال ياريشماسى [آ] چاى و ايرماقلاردا سال ايله دوزتله نن يئر جوړ ياريش.

ساليان [آراز چايىنين قىراغىندا اولان شهر آديندان] آراز طرفىندىن اسن يئر ساقاق يئل آدى (ف). بادى كه از سمت ارس مى وزد (ف).

ساليشدىرماق [ل/ باخ: سالماق] ايكنى طرفى ييرىريله ووروشدورماق (ف: به جان هم انداختن).

ساليك ۱ [ع، يازين، ص] يول گئىدن، ييرىولدا يثرىين و گئىدن (ف).

سانبال [آ، باخ: سام، ساملاماق] چكى آغیرلىق (ف: وزن). **weight**

سانبال لاماق [ل] چكى له مك، آغیرلاماق، آغیرليغىنى و چكى سىنى يوخلاماق.

سانبال لی [ص] آغیر، برک، محکم. **heavy, weighty**

سانترال [فر، آ] مرکز (ف).

سانتريفوژ [فر، ص] فيرلاناراق سۇ كىمى شىلېرى بىر مركزدن ائشېگه طرف آتان وسیله، مركزدن قاچىش (ف).

سانتيگراد: سۇيون بوزلانما و قايناما نقطه لرى آراسىنى يوزه بۇله رك هر بۇلومونه سانتىگراد دىئيلير (ف). **centigrade**

سانتيگرم [فر، آ] گرم، ين يوزده بىرى (ف). **centigram**

سانتيم: يوزده بىر (ف). **centime**

سانتيمانتال [فر، آ] حدن آرتيق نازيك و اينجه اوركلېك، حساسلىق، دويقولو، ايچلى (ف).

سانتيمانتاليزم [فر، آ] آشىرى دويقولولوق، ايچدن جيليك (ف).

سانتيمتر [فر، آ] مئترين يوزده بىرى (ف). سانتى متر. **centimeter**

سانجاق **sancaq** [سن: ۱-علم، ۲-باشى دۆيمهلى اينه] ۱-بايراق (ف). پرچم. ۲-پالتار و ياخا ويا باشا تاخيلان اينه، كاغاذ و پالتار كىمى شىلېرى بىريرينه توتدورماق اوچون اولان شى (ف). پنس **pence**

سانجاقچى [آ] بايراق چى، پرچم گۇتورن (ف: پرچمدار).

سانجاقلاماق [ل] سانجاق لا بر كىتمك.

سانجان: سانجماق ايشىنى گۇرن.

سانجماق **sancmaq** [ت، سن: باتىرماق، تاخماق، ل/ بو كوكدن دۆزهلن بعضى كلمه لر: سانجىلماق، سانجىلانماق، سانجاق] ۱- تىكمك، نصب ائتمك، تاخماق، ايلشدرمك، گنجيرمك (ف: نصب كردن). **to affix** ۲- (اينهللى حئيوان لار) بىرىنى اينه له مك، سانجارقا اينجىتمك (ف: گزیدن). **to bite** ۳- [مج] بىرىنى سۇزله اينجىتمك.

سانجى **sancı** [سن: سانجىق، قولونج] چوقلوقلا ايچ اورقانلاردا اولان آغرى، بۇيورده باش وئرن كسگين آغرى (ف: دل پيچه). **gripes**

سانجى اوتو [آ، يىتگى] بىر نوع ياوشان اوتو، اوجاليغى ۴۰-۱۰ سانتى متر، چوخ ابللىك، كۆرگلو، آغ چىچكللى، ايشتها آچىجى و معده آغرى سىنى كسن، مريم اوتو، اوغلان اوتو، توكلو دالاق اوتو (ف: نوعى مريم نخودى). **teucrium polium, fam labiatae**

سانجىق [سن] بۇيورده اولان قولونج و كۆپمه آغرى سى.

سانجى لانماق [س] سانجىلى اولماق، سانجى يا توتولماق، قارى آغرىماق. **to have colic / gripes**

سامانلى [ص] سامان قاتيلمىش، سامانا باتمىش و بولاشمىش.

سامانلىق [آ] سامان يىغىلان يئر، سامان ساخلانان يئر، سامان يىغاجى، سامان آتبارى (ف: كاهدان). **the place where chaff is kept**

سامانى [توركجه سامان + ع (ى)] آچىق سۇلوق سارى رنگ، سامان رنگى (ف: رنگ كاهى).

سامان يولو [آ] آچىق و آياز گنجه لرده گونئى دن قوزئيه چكىلن اولدوز كۇماسى، يئر كۆره سىنى ده ايچينه آلان بىر گالاكسى و كهكشان آدى (ف: كهكشان راه شيرى).

ساماوار [ر] سو قاينادىپ چاي حاضىرلاماق اوچون بىر وسيله (ف: سماور).

سامبال: باخ: سانبال.

سامور [دده قۇرقوت، آ، ديرگى] اتجىللىرىن سانسارگىللىر سۇيو، قويروغو اۇزون و يوشماق، درى سى قهوه و قره رنگ و ديرلى بىر امجكلى حئيوان (ف: سمور). **lutra Martes zibelilina**

سامى [آ، باخ: سام، ساملاماق] بويوندوروغون هرايكى اوجوندا قوشا دلىكلره سالىنان نازيك آغاج.

سام يىلى [ع] آسيا و آفريقادا اسن شيدتلى اىستى وتوزلو كۆلك، اىستى يئل.

سان **san** [ت: سايى، اعتبار/ باخ: سانماق] ۱-اؤن، شان، شهرت. ۲- سايى، سايم. ۳- (ف). رژه **parade**

ساناز [سان + آز/ بو كلمه نى فارسجا سا+ ناز سۇزونه باغلاماق قرامرى لحاظدان يانلىشدير] ۱- آز تاپيلان و نادير، ۲- قىز آدى (ف).

ساناسان (باغلايىجى): ديه سن، ائله يئل، سانكى (ف: گويا).

ساناق [سن: سايى] سايى.

ساناقچى [سن: ساين، سايى لايان] ساين، سايى لايان.

سانال **sanal** [ساناماق + ل] گرچكدن اولمويوب اۇسدا دۆزهلن سايى (ف: عدد موهومى).

سانال سايى [آ، سايش ب] موهوم سايى، منفى سايى نين ايكنجى كۆكو، منفى سايى دا ۲ جى كۆك (ف: عدد موهومى). **imaginery number**

سانالپ (سان آلپ) [اؤزل آد] آلپ كىمى ايكيت، اوغلان آدى (ف).

ساناما: ساناماق ايشى (ف: شمارش). **counting**

ساناماق [ت، سن / باخ: سانماق] سايماق "باياتى: گونلرى بىر بىر سانا. درس آليب اۇخوسانا. بىر علم بيرده صنعت. خزينه دير اينسانا." (ف: حدس زدن). **to imagine**

ساناى [اؤزل آد] آى كىمى پاك، قىز آدى (ف).

سانجیلماق [ت، سن، بل] ۱-نصب اولونماق، تیکيلمک، تاخيلماق، آسيلماق، گنجيرمک، باتماق (ف: نصب شدن). ۲-دالانماق، سانجاق، و آغی لانماق، ایشی گورولمک (ف: گزیده شدن).	سانجی : حیرت، تعجب.
سانجیلمیش [ص] باتیريلمیش، تاخيلیش (ف: نصب).	سانکی [باخ: سانماق] فرض ائت کی، توت کی، ائله بیل کی (ف: گویا).
سانجی لی : ۱-سانجی سی اولان، سانجی لانمیش، سانجی توتموش. ۲-feeling gripes / colic-تاخيلمیش.	سانلی [باخ: سانماق، ص] اونو اولان، آدی چیخان، آدلی، سایلیمیش، سانيلمیش، سانری، اوللو، تاینیمیش، آدلی سانلی (ف: نامدار).
سانجیماق [س] سانجی وئرمک، آغریماق.	سانما : سانماق ایشی (ف). حدس guess
ساندال sandal: ۱-[ع] اسکی تورکجه ده اولان چیتال و چیتال سوزوندن آلینمادير، صديق، بیتگی] بیر بیتگی آدی. ۲-[فر] چاریق. ۳-بیر جور کورک لی قاییق.	سانماق sanmaq [ت «سانماق، ساناما» سانماق فعلی ساماق= سایماق فعلی نین دؤنوشلو (عطفی) وجه ایدی، بو کلمه اصلینده سایی و عدد معناسیندا اولاراق ایندی "رژه شؤهرت سانی گمان و حدس" معناسیندا ایشله نیر، بو کلمه عینا او بیر دیلره ده گنجیدیر] فرض ائتمک، اولدوغونو دوشونمک، ظن ائديلمک، اولایيله جگینه اینانيلماق (ف: پنداشتن، حدس زدن). to suppose, to imagine
ساندال آغاجی [فر/آ، بیتگی] تاجسیز ایکی چنک لی، یاپراق لاری قارشى لیقلى و سؤبه، سرت و قوخولو اولان، تاختاسی و اسانسی یارارلی، آسیا آغاجی (ف). سندل، صندل Santalum album	سانی sanı [سن، تصور، قیاس] ۱-ظن، دؤشونجه (ف) فرض، گمان، وهم، مفروض supposed ۲-(ف). تخمین estimating
ساندال گیلر [آ، بیتگی] ایستی وایلیمان بؤلگه لرده یاشایان ایکی یوزدن چوخ نواعلاری اولان تاجسیز و ایکی چنک لیبتگی لر (ف): تیره از درختان. Santalucaeae	سانی لار : (ف). حدسیات conjectures
ساندویچ [این شخص آدیندان] بلله، دورمک (ف). seanwich	سانيجا : (ف). تخمینا approximately
ساندیر اماق [ت «ساندیره مک»] باخ: سندیره مک.	سانیرام : حدس وورورام (ف: احتمال میدهم).
ساندیرماق [ائند/باخ: سانماق] سانماسینا سبب اولماق، سایماق ایشینی گوردورمک.	سانیریم : (ف). فرضیه suppotitions
ساندیق بالیغی [آ، دیرگی] ایستی دیزلرده یاشایان، بو 50cm وجودو گوشه لی بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). Ostracion	سانیق [آ/باخ: سانماق] سوچلو اولدوغو سانیلان (ف). مظنون، متهم accused
سانر (سان ار) [اؤزل آد] ایگیت کیمی، اوغلان آدی (ف).	سانیق لیق [آ] سوچلو اولدوغو سانیلما وضعیتی، سانیق اولما وضعیتی. سانیلما: سانيلماق ایشی.
سانری [آ/باخ: سانماق] گرچک اولمایان ولی سانیلان و آلفی لانان شی (ف). گمان belief	سانيلماق [باخ: سانماق] ظن ائديلمک، فرض ائديلمک، دؤشونولمک، اولایيله جگینه اینانيلماق (ف: فرض شدن).
سانری لاما ق [ل] گرچکده اولمایان شی واریش کیمی گورمک، سانماق.	سانيلمیش : (ف). متصور conceived.
سانری سال [ص] سانری ایله ایلگیلی.	سانیلی [ص/باخ: سانماق] ظن لی، تصور لو.
سانسار [آ، دیرگی] سو سامورو گیللردن، تولکودن کیچیک، گلینچیک دن بؤیوک، این (کۆمس) حیوانلارینا ضرر وئرن، دری سی دیرلی بیر چؤل حیوانی (ف: نوعی حیوان وحشی). Maartes	
سانسار گیلر [آ، دیرگی] کیچیک و اوزون و کورکو بیه نیلن، بیر تیجی حیوانلار صنفی، اؤرنگی، سانسار، پورسوق، گلین جیک.	
سانسکریت : هینده اولان اسکی بیر دیل آدی (ف). Sanskrit	
سانسور [فر، آ] سیخی دنه تیم، یابین سینیرلاماسی، یابین لارا نظارت ائتمه ایشی (ف). censorship	

ساواشديرماق [ل] آرالارينا ساواش سالماق، ساليشديرماق (ف: به نزاع واداشتن).

ساواشقان [ص] چوخ ساواشان، ساواشچي، ساواشماغي و دالاشماغي سئون (ف: ستيزه جو).

ساواشقانلىق [آ] ساواشماغي سئون كيمسه (ف: ستيزه جويي).

ساواشما: ساواشماق ايشي.

ساواشماق savaşmaq [س، ت] بو كلمه ساو سؤزوندن آليشميشدير چونكى ساواشدا ايكي طرف سؤزله بيريرينين عليه اينه داعوا آچاراق ساو و سؤز سؤيله ييرلر [دؤيوشك، ووروشماق، چيريشماق، حرب ائتمك (ف: جنگيدن). **to fight**

ساواشيم: ساواش ايشي (ف: مجادله).

ساواشيم جي [آ، ص] ساواشيم وئرن كيمسه، مجادله جي.

ساواق savaq [آ/باخ: ساوماق] بير چاين سويونو دؤندرمك اوچون دؤزلهن تيكيتي، و بير چاين سويونون اضافه سين آيري يۇنه وجهته آخيتماق اوچون آچيلان ايكينجي سو يولو (ف: تاسيسات انحرافي آ.ب).

ساواقلاماق [ل] سويو آرخلارا سالماق.

ساوالان ۱ savalan [آ] آذربايجانين بؤيوك داغلاريندان بيرى، بو سؤز ساو (خبر) و آلان (بؤيوك ميدان) سؤزجوكلريندن دؤزه لىب واصلينده آلله دان ساو و خبر آلينان يثره دئييلير، بوآنلامجا ساوالان داغي تانريلا باغلانتي قورما ويغمبر وساوجى لارين يثريدير.

ساوالان ۲ [اؤزلآ، يازار] حسن مجيد زاده ساوالان ۱۳۱۹گ ايلينده اردبيلين نير شهرينده آنادان اولوب، و گؤزل شعرلري واردير "ؤرنك: اينانما بو فلک بير لحظه رحم ائيلر كدر وئرمز، كدر سيزليک ديلر اولسان ائدر عؤمرون هدر وئرمز."

ساوامان [آ/باخ: ساو] گازتته جي، گازتتچي، خبرچي (ف: خبرنگار (newspaper) correspondent

ساوان [آ، دا، آنادولو توركجه سينده] ۱-پاميق ايليگيندن توخونان قالينجاكيليم، ۲-يايقي، اؤرتو.

ساواند [باخ: سوهان] قووارا (ف: سوهان).

ساواي [ع] باشقا، غيرى (ف: سواي).

ساونت [فر، آ] كوئستى (ف: شوړا).

ساوبلكه: ساوليقي، بيتيمليك (ف: پايان نامه thesis

ساوجا [آ] ساو بلگه (ف: ادعانامه).

ساوجى [ت/باخ: ساوماق] توپلوم حاقلاريني ساوونان كيمسه، مدعى العموم، دادستان،

ساوجى ليق [آ] ساوجى اولما وضعيتي.

سانيلير: ۱-محتملا (ف). تخميني approximate. ۲-فرض اولونور (ف). فرضا assuming.

سانيم: (ف). احتمال probability

سانيم جا: (ف). احتمالا probably

سانيم سال: (ف). احتمالي probable

سانيماق: تخمين وورماق (ف: بر آورد كردن). to estimate

ساو sav [گ، ت] ديواندا ساو (سؤز، خبر)، ساولاماق (سؤيله مك)، ساورولماق (ساجيلماق)، مفهوموندا ايشله نيب، ساولاماق كلمه سينين معناسى بير آنلامدا سؤزلرى ساجماق و ساورولماق كلمه سيده شئى لرى ساجماق مفهوموندادير و بو اوزدن بولارين بير كؤكه و مفهوم باغلى اولماغي مناسيب گؤرسه نير، بونا تاي ساواشماق ساولا ايدعلاشماق وساوراماق فعلى ده بيرينه ساولا جاواب وئريب رد ائله مك دئمكدير و بو اوزدن بو كلمه لرین هامى سينين كؤكو ساو سؤزونه باغلانمايدير/ بو كلمه عينا اينگيليزجه ده ايشلنمكده دير [saw ۱-ادعا، تئز. ۲-بيلديرمه، خبر و سؤز، سوراق (ف). پيغام message ۳-آتاسؤزو (ف: ضرب المثل).

ساوا [آ] خبر، سؤز، موزده news

ساوا باشليق لارى: خبر باشليق لارى (ف: اهم اخبار). the mist important

ساواجى: (ف: خبرگزار). news agent

ساواجى ليق: (ف). خبرگزارى. news service

ساواد [ع، آ] بو سؤزون ساو سؤز ايله ايلگى سى آراشديرمايدير [يازى پؤزو، يازيب اوخوما، باشارما (ف: سواد).

ساوادسيز: ساوادى اولمايان (ف: بى سواد). illiterate

ساوادلى: ساوادى اولان (ف: باسواد). literate

ساواز [آ، دا] واخيتندان گنج اكيلن تاخيل، كؤرپه اكين.

ساواش [باخ: ساواشماق، ساو] حرب، دؤيوش، چيريشما، ووروش، ووروشما، سويوشمه، دالاشما (ف: محاربه). war, fighting

ساواش آتى: ساواش اوچون حاضيرلانميش آت (ف: اسب جنگي). war horse

ساواش گمى سى: ساواش اوچون حاضيرلانميش گمى (ف: كشتى جنگي). warship

ساواشان: (ف). متحارب at war

ساواشچى: دؤيوشچو، وؤروشچو.

ساواشچى ليق [آ] ساواشچى اولما وضعيتي.

ساواشديرما: ساواشديرماق ايشي.

ساوورقانلىق: ساوورقان اولما وضعیتی، اصرافچیلیق، اصراف ائتمه (ف: اصرافکاری).

ساوورما: ساوورماق ایشی.

ساوورماق [سن: يئله وئرمك، ديواندا «ساوورماق» سېمك و ساچماق معناسىندا گليپ، بو فعل ساوماق فعل اينين متعدى شكليدير] ۱-تاخيل كيمي شيليرى تمیزله مك اوچون يئله وئرمك (ف: به باد دادن). to winnow ۲-اسراف ائتمك (ف: اصراف كردن).

ساووروش (ساويريش) [آ] ساوورولماق ایشی ويا بېچىمى، ساوورولما، ساوورونتو.

ساوول (ساويل): اوزاق دور، دفع اول.

ساوونما: (ف: دفع). defence

ساوونماسيز [ص] ساوونما گوجو اولمايان.

ساوونو: ساوونما، ساوونولان شى.

ساوونو [ص] ساوونما.

ساوونوش [آ] ساوونماق ایشی ويا بېچىمى (ف: دفع).

ساوونرمك: خبر وئرمك.

ساوورتماق [ائند] ساوورماق ایشىنى گوردورمك.

ساوورقان: ساويرقان، بوشونا وچوخ خرچليين كيمسه، توتومسوز، اسراف ائدن.

ساوورونتو (ساويرنتى) [آ] ساوورولان هر شى، ساوورولما سوتوجو توپلانان قيرىنتى شيلير.

ساووشدورماق [ل] آتلاتماق، دفع ائتمك، گنجيشديرمك (ف: دفع كردن).

ساووشما: ساووشماق ایشی.

ساووشماق savuşmaq [س] دفع اولماق، خبرسيزجه چكيليپ گئتمك، ساووشماق (ف: دفع شدن). to be over, to be past

ساوولماق [س، ت: دالى چكيلمك] اوزاق دورماق، دفع اولماق، چكيليپ گئتمك (ف: دفع شدن).

ساوونان: (ف: مدافع). defender

ساوونجو: ساوونان.

ساوچى [ت/ باخ: ساو] ۱- (ف). پيغمبر، رسول. ۲-اچلى، موشتولوق وئرن، خبرگيتيرن، تانرى نين گوندردىگى شخص، پنيك (ف). قاصيد. ۳-باخ: ساوچى.

ساوديرماق [ائند] ساوماق ايشىنى گوردورمك.

ساورۇق (ساوريق) [آ] ۱-ساوورولموش هر شى، يئله وئريليب تمیزلنميش (ف: با باد تمیز شده). ۲-اسراف اولونموش.

ساورۇق ليق (ساوريق ليق) [آ] ساوروق اولما وضعیتی.

ساورۇلوش: باخ: ساوريليش.

ساوورولماق savrulmaq [ت، سن/ باخ: ساو] ۱-[س] ساوورماق ایشی گورولمك. ۲-[بل] ساويرماق ایشی گورولمك، داغيلماق، ساچيلماق. to be winnowed

ساوريليش [آ] ساوورولماق ایشی ويا بېچىمى، ساوورولوش.

ساواساق savaşaq [سارساق كلمه سى سارماق] سارسىماق فعليندن و ساواساق كلمه سى ساو كلمه سيندن اله گليپ (باخ: ساق اكى) بو كلمه هرچند سارساق كلمه سيندن آيرى دير ولى سؤيله نيش بنزليگينه خاطر چوخ واخت بير مفهومدا ايشلەنيرلر ۱-زوزك. ۲-ايشلرينه اهميت وئرمين و بير ایشى سوووشدوراراق گورن و دوژتلين، اهمالجي (ف: اهمال كار).

ساواسقلاماق: ۱-اهمال ائتمك. ۲-زوزك له مك ساواساق اولماق.

ساواسقلا نماق [بل] ۱-زوزك لنمك. ۲-اهمال ائدىلمك.

ساواسقاليش [آ] ساواسقلاماق ایشی ويا بېچىمى.

ساواسماق: باخ: ساواسقلاماق.

ساوگيتيرن: پيغام گيتيرن (ف: پيام آور). messenger

ساولاماق [ل] ادعا ائتمك.

ساوليقي: ادعا (ف). رساله thesis

ساوما: ساوماق ایشی.

ساوماق savmaq [سن: رفع ائتمك، ل/ ديواندا «ساورماق»، ساورئماق] كلمه لرى بوړاخماق و رد ائله مك معناسىندا گليپ و آچقديركى ساوماق سؤزو بو كلمه نين قيسالميش شكللى اولاراق همان معنادا دير، و يئنه ساوونماق كلمه سى ساوماق فعلى نين دؤنوشلو وجه ايدى [باشيندان ائيله مك، دفع ائتمك، يانيندان اوژواقلاشديرماق (ف: رد كردن، دفع كردن).

ساووت [سن «ساووت پوزان»: زره/ ساوماق كلمه سيندن آليئاراق وبونون مفهوموندا ضربه نى رد ائيله ين گئيم و آلت اوچون سؤيله نير، باخ: ساو] قورونما پالتارى، قورونمالىق، مختليف ايشين و خاص شيلردن قورونولماق اوچون اولان گئيم (ف: لباس دفاع).

”سلام عليكم سای بگلر. بیرى بیریندن یشی لر.“ (ف). نوعی شعر فولکلوریک آذری (ف).

سایاج: بیر آخیجی مادهنى اؤلچولندیرن وسایی سینی بللی ائدن آراج (ف). کنتور meter

سایاچی: ۱-سایا قوْشان و اوخویان ”سایا گلدى گورونوز. سلام وئردى آلینیز. آلنى تپل قوزونو. سایاچی یا وئرنیز، بایاتی“.

سایاخلاماق (سایاقلاماق): هذیان دئمک، باخ: سایقلاماق.

سایار [اؤزل آد] ادبلی وسایلی آدم، اوغلان آدی (ف).

سایاق (سایاغی) [ص، ظ / سایماق + اق] سایاق، سایاغی، بوکلمه عربجه ده ده ایشله نیر [بئزریلیک و اوخشارلیق بیلدیرن بیر سؤز] ایلان سایاغی قیوریلان، گنج سایاغی گئینمک ” (ف: شبیه)، way method

سایان [اؤزل آد] ادبلی و ساییلی ایگیت، اوغلان آدی (ف).

سایتال [ص، یئرل / سای + یت + آل] سایتال [بوْیلو بوخونلو، ائتلی کۆرکلی، گۆرکملی اولان هر شئی و آدم] ”سایتال بوغدا: اصیل و ایری دانالی بوغدا“ (ف: عالی).

سایجیق: (ف). رقم figure

سایجیق سال: باخ: سایسال (ف). رقمی digital

سایخاش [باخ: ساییل: ساده، آ، دا] ساکیت، دورغون، ”سایخاش هاوا= کۆلک سیز هاوا“.

سایخاشماق: ساکیت لشمک.

سایخان [اؤزل آد] ادبلی و ساییلی ایگیت، اوغلان آدی (ف).

سایخیماق: باخ: سایخاشماق.

سایدام saydam [سای وسایی سؤزوندن آلینمادیر] بیر ایشیغی راحتجه اؤزوندن گنجیرن (ف). شفاف transparent

سایدام لاشدیرماق [ل] سایدام وضعیته گتیرمک.

سایداملیق: شفاف لیق، سایدام اولما وضعیتی.

سایدیرماق [ل] سایماق ایشینی گۆردورمک.

سایر [ع، یازین، ص] باشقا، آیری سی، اؤزگه، غئیر، دیگر، سایره (ف).

سایری [ت، سن] ناخوش، ساغلیغی پوزوق (ف). خسته diseased

سایری ائوی [آ] خسته خانا (ف: بیمارستان).

سایری لیق: خسته لیک (ف). بیماری.

سایریش: تیرک و ضعیف ایشیق، ساجیش و پارلایش، شفق بوراخیشی (ف: سوسو).

سایریشان: سائریشلی اولان شئی (ف: سوسو زنده).

ساوونما: ساوونماق ایشی، ساوونو، مدافعه، دفاع، تدافع ”اؤلوسال ساوونما قورولو (باخانلیغی) (ف: سازمان دفاع ملی). defense

ساوونما باخانلیغی: ساوونما وزارت خاناسی (ف: وزارت دفاع - جنگ). Ministry of War.

ساوونماسال: (ف). تدافعی defensive

ساوونماق [ل] بیر سالدیریجی نی قاباقلاماغا چالیشماق، سالدیرینی اؤنله مک، دفاع ائتمک.

ساوونمالیق: ساوونمایا یارار، ساوونوجو.

ساوونوجولوق: ساوونما ایشی.

ساوونولماق [بل] ساوونماق ایشی گۆرولمک.

ساویریحی: باخ: تاخیل سوووران.

ساویت: باخ: شاووت، زره.

ساویران: باخ: سوووران.

ساویرماق savirmaq [ت، سن] ۱-هاوایا آتاراق و یتله وئره رک تمیزله مک، یتله وئرمک، باخ: سووورماق. (ف: به باد دادن). ۲-خرجه مک، بوشونا خرج له مک.

ساویرماق:

ساویریق: باخ: سوووروق.

ساویلماق [سن، دفع اولماق، رفع اولماق] گنجیب گئتمک، اوزاق لاشماق، چکیلماق، اؤتوب گنجیمک، باخ: ساوولماق.

ساهمان [قا] ”سامان“، باخ: سامان، [آ] سلیقه، قاید، دۆزگون وضعیت، دۆزگون (ف: راست و ریس). order

ساهمان لاماق [ل] قایدایا سالماق، سلقه یه سالماق. to put in (good) order **ساهمانلی** [ص] سلقه لی.

ساهیر [اؤزل آ، بازار] میرحیب ساهیر ۱۲۸۲ جی گوشن ایلینده میانداآنادان اولوب ایستانبول دا جغرافی رشته سینده لسانس آلاراق زنجان قزوین و تبریزده معلم اولوب و ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۴ جی ایلده تهراندا دونیادان گئدیپ، ساهیردن چوخلو شعرلر و ترجمه لر یادگار قالیدیر. (ف).

سای say [سن] ۱- [باخ: سایماق] سای، عدد. ۲-مقدار، کیفیت. ۳- [باخ: چای] دنیز وچایدا گمی نی تهلیکه یه سالان دایاز یش.

سایا ۱ saya [باخ: سایماق] ۱-باشماق اوستونده کی یوموشاق بؤلوم، پستها. ۲-ایش اؤلنگو. ۳-بیررنگده اولان، بیر رنگلی، ساییلی، ساده.

سایا ۲ [آ، یازین، باخ: سایماق] احترام و سایقی معناسیندا اولاراق بو نوع قوشقو بؤیوکله احترام گؤستریمک اوچون سؤیله نر و قورولوشجا معمولا میصرع لری ۸ هئجادیان تشکیل تاپیلیر، اؤرنک

سایماجا: ۱- گرچک اولمادیغی حالدا ساییلان. ۲- ساییاراق.	سایریشماق sayırışmaq [ساناماق و ساییماق سۆزوندن] ۱- تیتړک و ضعیف ایشیق ساجماق، پارلاماق، شفق بوراخماق، "اولدوز لار گۆی اۆزوندە ساییرشیدی" (ف: سوسو زدن). ۲- [مچ] بلیرمک، گۆرونمک "اؤقباغیندا چیچک لر ساییرشیدی".
سایماز [س] ساییمايان، باشی سویوق، وئج سیز (ف). بی تفاوت، بی توجه inattentive	سایریل [سایری+ل، ص] ساییقی سیز اولارا ق، خستهلیک له ایلگی لی.
سایمازجا: ساییمازجاسینا.	سایریلاشماق [ل] خسته لندیرمک (ف: مریض کردن).
سایمازلیق: ساییقی گۆسترهمه وضعیتی. lack of respect; disregard	سایریلاشماق [س] خسته لنمک (ف: مریض شدن).
سایماز یانا [ظ] ساییماز، ساییمازلیقلا. taking no notice	سایریلماق: باخ: ساییریشماق.
سایماز یانالیق [آ] ساییمازلیق لحرکت ائدن.	سایریلماسماق [س] گرچکده ساییری اولمادیغی حالدا اۆزونو ساییری گۆسترهمک، تمارض ائتمک (ف). تمارض نمودن.
سایماق saymaq [ت، سن «ساماق، ساییماق، ساناماق، ساقماق» ل] ۱- بیر نسنهین سایی سینی بللی ائتمک، سایی لاماق (ف: شمردن). to count . ۲- اؤنم وئرمک، دیر وئرمک، قبول ائتمک.	سای سیز: سایی سیز، حساب سیز، چوخ (ف: بیحساب). countless
سایمامازلیق: ساییقی سیزلیق، ساییمازلیق.	سایقاچ (سایناچ) [آ] ۱- ساییاچ، سایی لایان آراج. ۲- چۆتکه. abacus
سایمان ۱: محاسبه جی (ف). محاسب. accountant	ساییقی sayqı [ت] بیریرینه گۆستریلن احترام و حۆرمّت (ف: حرمت). reverence
سایمان ۲ [اؤزل آد] ساییلی ایگیّت، اؤغلان آدی (ف).	ساییقی دۆروشو [آ] ساییقی بیلدیرمک اۆچون آلینان حاضیرلیق وضعیتی.
سایمان لیق: محاسبه لیک، محاسبه و حساب کتاب یئری (ف). حسابداری accountancy	ساییقی دیر: ساییقی لی اولان، مؤحترم (ف). گرامی. dear
سایه [فا، یازین، آ] کۆلگه (ف).	ساییقی سیز: حۆرمّت سیز، ساییقی گۆسترمین، ساییقی سی اولمایان (ف: بی حرمت). disgraced
سایه بان [فا، یازین، آ] کۆلکه لیک، چارداق (ف).	ساییقی سیز جا [ص، آ] ساییقی سیز اولاراق.
سایی sayı [آ] ۱- سایی و اؤلچوده بیر شئین نچه قات اولدوغونو گۆستیر (ف). عدد، تعداد. ۲- [آ، دیل ب] سایی لارین چئشیدلری (ایلگل، سیرال، کسیک، بللی و بلسیز سایی) (ف). عدد Number ۳- شماره، نمره، درگی و یایین لاردا گۆستریلن یایین تاریخی و سیراسی.	ساییقی سیزلیق: حۆرمّت سیزلیک (ف: بی احترامی). disrespect
سایی اویونو [آ] اوشاقلار آراسیندا ساییلارلا اوینانان مختلیف اویونلاری آدی.	ساییقی گۆسترمه: (ف). تعظیم. homage
سایی بیلمنی: حساب بیلن (ف: حسابدان). arithmetician	ساییقی لاما: تجلیل honorific
سایی سال: باخ: ساییسال.	ساییقی لاما: تعظیم ائله مک (ف: تکریم کردن). ro respect highly
سایی سیز: سایی سی چوخ اولان، سایی سی بیلنمه ین (ف: بی حد). boundless	ساییقی لی: ساییقی گۆسترن، ساییقی بیلدیرن، (ف). محترم respectable
سایی سیزلیق: سایی سیز اولما وضعیتی.	ساییقین: ساییقی گۆرن، گۆنیلن، اعتبارلی (ف). معتبر، گرامی. dear
سایی صفتی [آ، دیل ب] سایی لاردان عبارت اولان صیفت (ف: صفت عددی). Numeral adjective	ساییقین لیق: ساییقی گۆرمه.
سایی لار: (ف). ارقام figures	سایگول [اؤزل آد] گۆزل گول کیمی، قیز آدی (ف).
سایی لاما: (ف). محاسبه. accounting	سایلاشماق [باخ: چای، س] دایازلاشماق.
سایی لاماق: ساییماق (ف: شمردن). to count	سایلاو [اؤزل آد] سئچقین، قیز آدی (ف).
سایی لایان: حسابلایان (ف: حسابگر). computer	سایما: ۱- ساییماق ایشی (ف: شمارش). counting ۲- حساب account
سایی مینجیغی [آ] چۆرتگه.	سایما آراجی: (ف). ماشین حساب. calculating machine

سایلیمیش: (ف). محسوب. counted.	سایجا [ظ] سایی اعتباری ایله، ساینناگوره، مقدارجا سایی.
سایلی [ص] ۱-هرهانسای بیرسای سی اولان. ۲-سای سی بللی اولان، ساییلمیش اولان (ف: شمرده). distinct. ۳-سای سی آز اولان، محدود.	سایجا [ظ] سایی باخیمندان.
سایلیم: ۱-سای سی بللی. ۲-سینیرلی، سایی لی، اوزو ساییلان (ف). محدود.	سایجی [آ] وئرگی آلماق اوچون حیوانلاری ویا آیری بیر شئی ساین کیمسه، بیر وارلیغی کنترل ائدن، کنترل ائدن (ف). محاسب.
ساییم sayım [آ] سایماق ایشی (ف). آمار statistic	ساییر بایر [ص، ظ] معناسیز، آنلام سیز.
ساییم بیلیمنی: آمار اوزمانی (ف). آمارشناس statistician	سایسال: ۱-سایی ایله ایلگی لی، سایی یا دایانان (ف: عددی). numerical ۲-(ف). دیجیتال "سایی سال تلفون، سایی سال سیناو" (ف: رقمی). digital
ساییم بیلیمی [آ] سایش بیلیمنده دیزی لرین بیریریله باغلانتی سی نی احتمال قورالاریلا اینجه لیین دال (ف: علم آمار). statistit	سایش sayış [ت: اعتبار، اوده نک، سن «ساغیش» شماره حساب] (ف). علم حساب. arithmetic
ساییم جی: ساییم لاما اوزمانی، ساییم لاماجی، ساییم لاما ایشینی گورن، استاتیک جی (ف: آمارگر). actuary	سایش بیلیم: سایش بیلیمی.
ساییم سال: (ف). آماری statistical	سایش بیلیمی [آ] ریاضیات، ساییلارلا ایلگی لی بیلیم دالی (ف). علم حساب. arithmetic
ساییم سال [ص] ساییم لاما ویا ساییم بیلیم ایله ایلگی لی اولان (ف): آماری.	سایش سال: (ف). حسابی. arithmetical
ساییم سیز [ص] ساییمی اولمایان.	سایش گونو: (ف). روز حساب. day of reckoning
ساییم لاما: آمار توتما (ف: سرشماری، آمار گیری). census	سایش لاما: سایی لاما (ف: حساب کردن). to calculate
ساییم لاماجی [آ] ساییم لایان.	سایشتار: (ف). دیوان محاسبات.
ساییم لاماق [ل] آمار توتماق، ساییم ایشینی گورمک (ف: آمار گرفتن).	سایشچی: سایشمان، ریاضی اوزمانی، سایش اوزمانی، ریاضیاتچی (ف: ریاضیدان).
ساییم لی [ص] آمار توتولموش، ساییمی اولان.	سایشسال یوکسه لیش: (ف). تصاعد عددی. arithmetical
سایین sayın [سن: یاخجی، سچیلیمیش] محترم، سایی لی، سایی دیر (ف). ارجمند، گرامی. valuable, dear	progrssion
سایین لاما: (ف). تعظیم. homage	سایش لاماق [ل] حساب کتاب ائتمک، محاسبه ائتمک (ف: حساب کتاب کردن).
سایین لاماق: تکریم ائله مک (ف: تکریم کردن). ro respect	سایشماق [قا] بیرلیکده سایماق، حسابلاشماق (ف: باهم حساب کردن).
highly	سایق [سن، هذیان/ باخ: سایماق، ساییقلاماق] ۱-بوخودا ویا خسته لیک وضعیتیله دئیلن آنلامسیز و توتارسیز سوزلر، یاری یوخولو یاری آیق. ۲-آیق ساییق، گوزوآچیق، اویانیق سایینتی، سایاق (ف: بیدار). vigilant, watchful
سایینتی: حساب کیتاب، سایی لاما.	سایقلاماق [سن: هذیان دئتمک] یوخودا ویاخسته لیک زامانی توتارسیز و آنلامسیز سوزلر دانیشماق.
سایینتی لاماق: حساب کیتاب ائله مک، سایی لاماق.	سایق لیق [آ] ساییق اولما وضعیتی. vigilance, watchfulness
سایینتی لانماق: حساب کیتاب اولونماق، سایی لانماق.	سایی لاماق: سایی ایله گوسترمک و بیلدیرمک.
سایینج: (ف). ریاضیات Matematic	سایی لانماق [ل] سایی لارلا نسنه لرین و حادثه لرین نجه لیگی و نجه لیگی بیلیمک.
	ساییملاق [سن، بل] سایماق ایشی گورولمک، سایی سی بیلیمک. o
	be counted / numbered

سئچمەلى: نئچە سىنىن ايچىندە ياخى سى اولان و سئچە بىلىن.

سئچمەلى يىتمەك [آ] گۆرە رك و بىە نه رك سئچىلن يىتمەك.

سئچمەلىك: باخ: سئشمەلىك.

سئچە نك: بىر بىرىن يىرىنى توتايىلە جك نئچە اولاناقدان ھرىرى، آلترناتىو، وارىانت (ف). گزىنە **property**

سئچى: سئچمە، سئچمەك ايشى.

سئچىجى: سئچمە ايشىنى گۆرن، سئچن، سئچمەن.

سئچىجى قۇرۇل (سئچى جى لر قۇرۇلو): سئچىم لرى كىترل ائدن قۇرۇل (ف): ھىت نظارت بر انتخبات).

سئچىجى لىك [آ] سئچى جى وضعىتىندە اولما.

سئچىش seçiş: سئچمەك ايشى و طرزى، سئچمە طرزى "يى سئچىش: (ف): انتخاب اصلح). "

سئچىك: سئچىلمىش، آىرىلارىندن بللى اولان، ايى جە آچىق، بولانىق اولمويان "آچىق سئچىك".

سئچىك لىك: سئچىك اولما وضعىتى.

سئچىل [اۆزل آد] سئچىلن، بىە نىلن، قىز آدى (ف).

سئچىلمەك seçilmək [بل] ۱- سئچمەك ايشى گۆرولمەك. ۲- بىر اۆزل لىگى اولاراق باشقالارىندان آىرىلماق.

سئچىلمە: سئچىلمەك ايشى.

سئچىلمىش [ص] ۱- سئچە رك آىرىلمىش، سئچىلن اولان (ف). منتخب **elector**. ۲- نظره چارپان، باشقالارىندان آىرىلان.

سئچىلمىش لر: (ف). منتخبات. **selections.**

سئچىلن [ص] سئچىلە رك بللى اولان، سئچىلمىش.

سئچىم: سئچمەك ايشى (ف). انتخاب، انتخبات. **Selection**

election

سئچىم آلانى: بللى سئچىم اولان بۇلگە (ف): حوزه انتخبايه.

constituency

سئچىم بۇلگە سى [آ] سئچىم دوزنلە نن بۇلگە.

سئچىم لىك [آ] سئچىلمەك ايشى ويا وضعىتى.

سئحىر [ع، آ] بۆيو (ف): سحر).

سئدىماتاسيون [فر، آ] چۇكمە، تۇرتولاشما (ف): رسوب گذارى).

سئرئمونى [فر، آ] تۇرن (ف): جشن.

سئرپانتىن [فر، ص] يالين داشى (ف): سر پانتين).

سئر تىفېكت: (ف). مدر ك.

سئانس [فر، آ] فېلم و تئاتر گۇستريشىندە آراسى كسىلمەدن گۇستريلن بۇلوم (ف).

سئپارانۇر [لا، آ] آىرىجى، آىرد ائدن، آىران (ف): جدا كىندە).

سئچ آل [آ] بازاردا بىر جۆر آل وئر (آلىجى جىنىسى سئچە رك آلار).

سئچدىرەك [ائند] سئچمەك ايشىنى گۆردورمەك.

سئچدىرەمە [آ] سئچمەك ايشىنى گۆردورمە.

سئچى [آ] بىر ائردن سىچىلمىش لرى، سئچمە، آنتولوژى (ف): گلچىن). **selection, election**

سئچىلى [ص] سئچىلى ايله اولان، سئچىلن.

سئچىلن: آىرىلاردان سئچىلە بىلن، منتخب (ف). ممتاز، متمايز **chosen, distinct**

سئچىلن لر: ممتاز و متمايز آداملار (ف): برگزیدگان). **the chosen**

سئچىلن لشمەك [س] سئچىلن وضعىتە گلەك.

سئچىلن لشمە [آ] سئچىلن وضعىتە گلەك.

سئچىلن لىك: مۇتازلىق (ف): برگزیدگی). **being**

سئچىلن جىلىك [آ] بىر توپلومدا گۆجلو وسايقىن لىغى اولان كىچىك توپلومسال كۆمە.

سئچىلن لشمەك: سئچىلن لىك قازانماق، ممتاز اولماق.

سئچىلن لىك [آ] سئچىلن اولما وضعىتى.

سئچىلن: باخ: سئچىلن. **chosen.**

سئچمەك seçmək [ل، ت «سئمەك»: چۆزمەك] ۱- نئچە سىنىن آراسىندا بىرىنى بىر اۆزلىگە خاطر آىرماق، ياخى نى پىسندن آىرماق (ف): انتخاب كردن). **to choose, to select** ۲- گۆزلە اۇزاقداكى بىر شىي گۆره بىلمەك، اوى وئرمەك، بىر گۆرۈه گىتىرمەك، نه اولدوغونو آنلاماق.

سئچمەن: سئچىلى جى، سئچمە حقى اولان كىمسە.

سئچمەن لىك: سئچمەن اولما وضعىتى.

سئچمە: ۱- سئچمەك ايشى، سئچىش، سئچىلن (ف). انتخاب، اختيار **selection** ۲- سئچىلن. ۳- اۆرە گە ياتان، گۆزل.

سئچمە جە [ظ] سئچە رك، سئچمە شرط ايله.

سئچمە جى: سئچمەن. **eklektik.**

سئچمە جىلىك: سئچىلمەك ايشى، سئچىم **eklektizm**

سئچمە سئچمە [ص] ان ياخى سئچىلمىش، سئچىلن.

سئچمە سىز [آ] سئچمە اولاناغى اولمايان.

سئچمە لر: سئچىلمىش لر، سئچمە يازىلار ويا اثرلر (ف). منتخبات.

سٽرجه [آ، ديرگي / ت «سٽچه» ڪلاسونون نظريجه ديواندا ايشله
 نن سٽجه (سٽرجه) ڪلمه سي سٽجڪ سؤزونه باغليدير و مفهومو

سۆزیندیر مک [ل] سۆز دیر مک.

نن سئچە (سئرجە) كەلمە سى سئچمك سۆزۈنە باغلىدىر ۋە مەھۇمۇ دانالارى سئچىپ يېيىن قوشدۇر، ھادى[سئرجە گىللردن، يۇۋالارىنى چاتىلاردا دۆزلىدن، بۇجك ۋە مېۋە ابلە بىلە ن، تەتوقون بۇز، دېمىدىگى

سَئِیْنَلَه مَکْ [س] سَئِیْ مَکْ.

مخروط بیجیملی کیچیک قوش (ف: گنجشک). *Passer domesticus*

سُرچہ بارماق: باخ: کيچيک بارماق.

سُسی sesi] بو کلمه نین سۆچمک فعلیندن آلتینماسی مناسب گؤرونور، سۆچمک (سۆشمک) «سۆشیک» (سۆشی «سۆسی، هادی» ۱- آیری سی اولان بئ. ۲- بک) تو تاجاقل، بوخجو، موشار.

سئرحه گیلر [آ، دیرگی] اؤرنگی سئرحه و تارلا قوشو و قارا تویوق
کیمی قوشلارین تاقیمی.

سُکْتُوْر [فر، آ] بؤلوم، قول، دال، کسیم (ف: سکتور).

سُرّجہ کو قفّہ سے [آ] سُرّجہ اتیلہ دوزہ لن بیر نوع کو قفّہ.

سکسولوژی [فر، آ] جنیسل لیک بیلیمی (ف: سکسولوژی).

سُرّجہ لُر [آ، دیر گے] سُرّجہ گیللری ایجینہ آلان بیر قوش، سوئیو.

سٹکسی [این ص] جینسل ایلشگی لیگی اولان (ف: سکسی).

سَرُّوْم: خسته لر اوچون ایشله نن مایع (ف: سرم). serum

سكُويا [آمريكا يئرلى لر ديليندن / آ، يىتگى] قوزلاق ليلارين پورسوق سولار سوبوندان، كاليفرني دا نيتشين، همشه باشل، ۳۰-۱۰۰ متر

سئری seri [آ، فر] باخ: سیرا [دۆزوم، سایى لارین اؤزل بیر بیجیمده دوزولمه سه، سیراجا اولان، دیزی (ف: سری).

بوی، بویوک اورمان آغاچی (ف: سکویا). *Sequoia*

سۆزدیرمک sezdirmək [ل] سۆزمه سینه یول آچماق، حس
ايتدیرمک، بللم، ايتتمک، بیلدیرمک (ف: نشت دادن).

سئل sel [ع] یسیل فعلیندن] گۆر یاغیش یاغماسی ویا قار اریمه سی
سونوجو بیردن بیره ووجودا گلن سو آختیتی سی، سو داشقینی، سئل
کیم، داشان هر شئی، (ف). سل. flood

سۆز دیرمه [١] سۆزمه سینه یول آچما، حس ائتدیرمه، بللی ائتمه، بللد ب مه.

سئل باسار [آ] سئلين باسديغي يئرلر، سئل سويو ايله سولانان يئرلر.

سَنَدِيرِش [آ] سَنَدِيرِ مَكْ اِشِي وِيا بِيچِمِي.

سئال دۇندە رن: سئلىن مسىرىنى بىر مسىردن آىرى مسىره دۇندە رن شئى (ف: سىلگىر).

سَڙَگي sezgi [آ] سَڙَمه يَٿَته نَگي (ف). فراست.

سئل سو: چوخ گوڭلو ياغيش وسئل.

سۆزگی جیلیک [آ، فلسفه] بیلگی نی سۆزگی ایله اله گلمه سینی
ساوونان گۆروش.

سئل یا تاغی: (ف). مسیل floodway

سٺڙگي سل [ص] سٺڙگي ايله ايلگي لي.

سئل یولو: باخ: سئل یاتاغی (ف: آب راه).

سَنَگِی سَلِیک [ص] سَنَگِی سَلِ اولاراق.

سئالاب: باخ: سئالاب.

سَنَگِی لی [ص] سَنَگِی یہ دایانان، فراست لی (ف). داہی.

سئلاو [ع+فا] سئل سوئو (ف: سیلاب).

سەلتەتۇر [فر، آ] سېچ، آرئىداج (تاخىل كىمى اۆرونو اۆزگە شىئەرن آيەرماق اۆچون وسىلە) (ف: سلكتور).

سۆزمەك sezmək [س/ بو کلمه هرچند ديواندا گلميبب ولی آیری
اسکی قايناقلاردا موجوددور، کلاوسون، هادی] حس ائتمک، آچيق
بیر قانیت اولمادان بیر اولموش ویا اولاجاق شئی آنلاماق، باشا
دوشمک (ف: حس، کردن و فهمیدن). **to notice**

سَلَّكْسِيُون [فر، آ] سَئِجْمَه (ف: سلَكْسِيُون).

سئلنمك [س] سئل كيمي آخماق، سئله چئوريلمك ”آغلاماقدان گوز باشيم گؤل اولوب سئل لنر.“

سۆزمە [آ] حس ائتمە، آچىق بير قانیت اولمادان بير اولموش ويا اولاحاق شئى، آنلاما، ناسا دوشمە.

سُزى [آ] باخ: سزگى.

سئله مك sellāmāk [ل] ۱-اين يئرني سئل لهما اوصول ايله سوورماق، سئل سو ايله ايني سوورماق (بئر طرفي ائش تارازلي بئر آرخدان سئل سو بونو اكين يئر نه آختماق)، بئر نوع سوورما طرزي.

سٺڀر گنمڪ [باخ: سٺڀر مڪ] سٺڀر مڪ.

۲- [مح] گنجہ بڑ نہ اشہ مک (اوشاق) (ف: سیل) راہ انداختن).

سۆزىش [ت] سۆزىمىك ايشى ويا بيجىمى، دۇيوش، دۇيولما ايشى.
سۆزىلمىك [بل] بىر وضعيت و دوروم آنلاشيلماق، حس ائيدىلمىك،
 دۇيولماق، باشا دۇيولماق.

سۆز يېلىش [آ] سۆز يلمك ايشى ويا بېچىمى، دۇيولوش.

ایلگی سی یوخدور، هادی] ۱-سئوگی (ف). عشق، محبت. ۲- شیدتلی مئیل (ف). آرزو، هوس.

سئود ییچیک: چوخ ایسته نیلن اوچون سئوله نن "لای لای جوجوغوم سئودیچیکیم".

سئودیر مک [سن، ل] سئومه سینه یول آچماق، سئومه سینی ساغلاماق.

to cause / to force smb. to love

سئودیر مه [آ] سئومه سینه یول آچما، سئومه سینی ساغلاما (ف).

تحبیب befriending

سئور [ص] سئون اینسان "اینسان سئور، باریش سئور" (ف: دوست

دار). loving

سئوق [ع، آ] بیر جهته طرف آپارما (ف: سوق).

سئوگن [اؤزل آد] چوخ سئون، وۇرغون، قیز آدی (ف).

سئوگون [اؤزل آد] گونشله ماراقلانان، قیز آدی (ف).

سئوگی sevgi [آ] ایلگی، کونول باغلی لیغی (ف). عشق love

سئوگی سیز: محبت سیز (ف: بی محبت). unaffectionate

سئوگی لندیر مه: (ف). تحبیب befriending

سئوگی سیز [ص] سئوگی سی اولمایان، سئومه دن ایسته مه دن.

سئوگیلی [ت، سن «سئوگ»] (ف). یار، جانان، معشوق. loved

sweetheart

سئوگیلی لر: (ف). عشاق lovers

سئوگیناز (سئوگی ناز) [اؤزل آد] چوخ سئون، وۇرغون، قیز آدی (ف).

سئومک sevmək [ت، سن، ل] ۱-ایسته مک، خوشلانماق، عزیزله مک "تبریز دئیش" ینده بو کلمه سئومک و سئومک شکلینده ده ایشله نیر. ۲-بیرینه وۇرولماق (ف: دوست داشتن، عشق ورزیدن). to love

سئومه: سئومک ایشی، سئوگی (ف). عشق. showing love

سئومه لی: ایسته مه لی (ف: دوست داشتنی). lovely

سئون sevən [بو کلمه سیوری سؤزونون دیشیلمه سی اولمالیدیر] بؤیوک دیه نک، زوْپا "سکینه خالا. تندیری قالا. سئونئی گوتور. منی قاوالا".

سئوه جن [ص] شفقت لی.

سئوه جیلیک [آ] شفقت لیلیک.

سئوه سئوه [ظ] سئوه رک، ایسته یه رک.

سئوی [آ] آشیری سئوگی، باغلی لیق دویقوسو، عشق.

سئویب سئچمک [ل] نئچه سینین آراسیندان بیرینی ایسته ییب

آییرماق. to choose and to love at will

سئلله مه [آ] بؤیوک اکین یئرلرینده سئل کیمی آخیدیلان سو، بؤیوک اکین یئرلرینده سئلی کنترول لو آخیداراق یئری سووارما ایشی.

سئللی [ص] چوخ سئلی اولان، چوخ یاغیش لی.

سئللی سؤل: باخ: سئللی.

سئللیک [آ] سئل یاتاغی، سئلین آجدیغی یول (ف: آب راه).

floodway

سئلوی [آ، بیتگی] سروی (ف: سرو).

سئلیت [آ] بول آخان یاغیش سویو.

سئماسیوئلوزی [یو: معنا] بیر دیلین سؤز وایفاده لرینین معنالارینی و بو معنالارین دیشمه لرینی اینجه له ین بیلیم (ف: سماسیوئلوزی).

سئماسیوئلوزیا [فر، آ] سؤز آنلامی و دیشیمی (ف).

سئمینار [فر، آ] بیر قوتو ایله ایلگی لی توپلانیب تارتیشماق اوچون اولان توپلانتی (ف: سمینار).

سئناتور: آدای (ف: سناتور).

سئناتکیک [فر، ص] جمله ایله ایلگی لی (ف: سئناتکیک).

سئنناکس [فر، آ، دیل ب] جومله بیلیمی، سؤز دوزومو (ف: سئنناکس).

سئنچ [باخ: چان] دیسک کیمی بیر چالقی آلتی (ف: سنج).

سئند کالیست [فر، آ] سئندیکاجی (ف: سئند کالیست).

سئندیکالیزم [فر، آ] ایشچی لرین بیرلشمه قورولوشو (ف: سئندیکالیزم).

سئسوألیزم: ایدراک و آلتی لاما اوچون دؤیقولاری تک قایناق بیلن فلسفی گؤروش (ف: سئسوألیزم).

سئننتیک [ر، ص] بیرلشیم یول ایله الله ائدیلن، بیرلشیم لی (ف: سئننتیک).

سئنپوز [لا، آ] آغا، جناب (ف: سئنپوز).

سئوای [آ] سئویملی آی، قیز آدی (ف).

سئوئر [سیوری کلمه سیندن آلینمادیر، باخ: سیوری، اینگیلیزجه ده severity کلمه سی بو سؤزله ایلگی لیدیر] چابوق و زیرنگ آدم (ف: سور).

سئودا ۱ sevda [ع، آ] گوجلو سئوگی، عشق (ف). love

سئودا ۲ [ع/ قدیم زامان دؤرد آنا طبعه اینانیردیلا و اولارین بیر سوْدا سئودا ایدی و هر کس سئودایا دوچار اولوردو مالیخولیایی حالت تاپاراق دلیر کیمی اولوردو بو اوزدن بو کلمه تورکجه ده و فارسجادا عشق و جنون معناسیندا قالب، بو کلمه نین سئومک فعل ایله

سئوینمه [آ] سئوینج دۇئما، شادلانما، خوشلانما.
سئویننه سئوینه [ظ] سئوینه رك، سئوینج ایچینه.
سئوینیش [آ] سئوینمك ایشی ویا بیجیمی.
سئوینیشمك [قا] هامی بیرلیکده سئوینمك، شادلانماق.
سئوینیشمه [آ] هامی بیرلیکده سئوینمه، شادلانما.
سئه گاه [فا، آ] آذربایجان موغاملاریندان بیرى (ف: سه گاه).
سئهن: باخ: سئین.
سئی [سئیرك کلمه سینین قیساتیلیمیشی] سئیرك.
سئی سئی [سئیرك سئیرك کلمه سینین قیساتیلیمیشی] یاواش ترپه نن، کاهیل و سوست آدام.
سئی له مك [سای کلمه سی چای کلمه سینین انکیزی (doublet) اولمالیدیر، بو سؤزدن آلیناراق سئین، سئهن کلمه سی (سئی دولدورولان وسیله) اله گلیب، باخ: چای] تاخیلی آخار سودا و چاپدا تمیز له مك (ف). چیزی را در آب جاری تمیز کردن (ف).
سئیر [ع، آ] ۱- گزی، آیلنمك اوچون ایستیراحت و دولانما، گندیش، یثریش، ایلرله یش (ف: سیر).
سئیران [ع «سیر»] گزمه، گزیش، گزیتی (ف: سیران).
سئیرتمك [ت] سئیرك لشدیرمك.
سئیرتمه [آ] سئیرك لشدیرمه.
سئیرك seyräk [ت «سئیرك» ، سن/ دیواندا سئیره مك و سئیرشمك و سئیرك کلمه لری نشان وئیر اصلی كؤك سئذ= سئی سؤزجوغودور] آرالیق لی، آرادابیر/ قارشى آنلامی کیب، سیخی، یان یانا/ آرا سیرا، آرادا سیرادا، پارچا پارچا (ف: تنك). thinly scattered
سئیرك یئغلی [ص] ییغ لاری قالین اولمایان.
سئیرك لتدیریمك [اتند] سئیرك حالا سالماق.
سئیرك لتدیریمه [آ] سئیرك حالا سالما.
سئیرك لتمك: باخ: سئیرك لتدیرمك.
سئیرك لتمه: سئیرك لتدیرمه.
سئیرك لشدیرمك [ل] سئیرك وضعیته گتیرمك.
سئیرك لشدیرمه [آ] سئیرك وضعیته گتیرمه.
سئیرك لشدیریش [آ] سئیرك لشدیرمك ایشی ویا بیجیمی.
سئیرك لشدیریلمك [بل] سئیرك حالا گتیریلمك.

سئویب سئویلمك [ل] سئومك و سئویلمك. to love and to be loved
سئویجی [آ، ص] سئون، وورغون (ف: دوست دار). loving
سئویشك [ت] بیریرینی سئومك، بیریرینه وورولماق، معاشقه اتمك (ف: معاشقه کردن).
سئویشمه [آ] ۱- سئویشمك ایشی (ف). معاشقه. ۲- love-making
 سئوگی، عشق، محبت.
سئویك [اؤزل آد] سئومه لی، قیز آدی (ف).
سئویل [باخ: سئومك] سئومه لی، قیز آدی (ف: دوست داشتنی).
سئویلاى (سئویل آى) [اؤزل آد] سئومه لی و گؤزل، قیز آدی (ف).
سئویلمك sevilmək [بل] سئومك ایشی گؤرولمك، سئوگی دوپولماق، بیه نیلمك (ف: دوست داشته شدن). to be loved
سئویلمه [آ] سئومك ایشینه قونو اولما، سئوگی دوپولما، بیه نیلمه.
سئویلن: ایسته نیلن، مئهربان.
سئویلیش [آ] سئویلمك ایشی ویا بیجیمی.
سئویم: سئومك ایشی، سئوگی، قیز آدی (ف).
سئویم سیز [ص] سئویلمه ین، خوشا گلمه ین.
سئویم سیز لشمك [س] سئویم سیز وضعیته گلمك.
سئویم سیز لیک: سئویم سیز اولما وضعیتی.
سئویملی [ص] ایستکلی، مئهربان، سئوگیلی، خوشا گلن، سئومه لی، شیرین (ف: دوست داشتنی). lovable, nice, sweet, dear, pretty
سئویملی لشدیرمك [ل] سئویملی وضعیته گتیرمك.
سئویملی لشمك [س] سئویملی وضعیته گلمك.
سئویملی لیک [آ] سئویملی اولما وضعیتی.
سئوین [اؤزل آد] سئوینمك ایشی، قیز آدی (ف).
سئوینج [ت] خوشلوق، شلیك، جوشقو، سئوینمه (ف: شادی). happiness
سئوینج سیز [ص] سئوینجی اولمادان، سئوینج دویمادان.
سئوینج لی [ص] ۱- سئوینجی اولان و سئوینج وئرن. ۲- سئوینج ایچینه اولان، مسرور. happy
سئویندریجی [ص] سئویندیرین، سئوینج گتیرن و وئرن، اورك آچان.
سئویندیرمك [سن، ل] سئوینمه سینه یول آچماق. to gladden
سئویندیرمه [آ] سئوینمه سینه یول آچما.
سئوینمك sevinmək [گ، ت، سن، س] سئوینج دۇئماق، شادلانماق، خوشلانماق (ف: خوشحال شدن).

سېد səbəd [ت «ساوۇڭ» سن، صح] قامۇش و اينجه دال كىمى
 اسنك شىلردن دوزەلن و ھۆرولموش قاب قازان بېچىمىندە ھەر شى،
 زىنل **rosary**
سېد توخويان [آ] سېدچى.
سېد توپو: بسكتبال.
سېدچىك [آ] بالاجا سېد.
سېدچى: سېد توخويان.
سېدچى سۇيودو [آ، يىتگى] داللارىندان سېد توخونولان بىر سۇيود
 نۇعو، سۇيود گىللردن (ف: نۇعى بىد). **Salix viminalis**
سېدچى لىك: سېد توخوما ايشى.
سېدسىز [ص] سېدى اولمايان.
سېدلنمك (سېت لنمك) [س] سېدلە مك ايشى گۆرولمك، سېدە
 دولورولماق.
سېدلە مك [ل] ميوە و بوجور شىلرى سېدە دولدورماق.
سېدلى: سېدى اولان.
سېدلىك: سېد توخوماغا يارايان دال و چوبوق.
سېدە ووردو [آ] اوشاقلار آراسىندا داش و يا توپو سېدە آتېپ سالماغا
 چالیشاراق اوينانان بىر اوپون آدى.
سېزە [فا، آ] اعلا كىشىمىش نۇعو (ف).
سېك: يۇنتم، مئود، مئد (ف). **method**
سېكتىن: باخ: سوبگكتىن.
سې سووار [ص] توخوم سېمەدن سوړا ھمن سووارماق اوصولو.
سېدىر مەك: سېماسىنە سېب اولماق.
سېك: دىرمان داشىننن ائكسىنى (محورى).
سېگى səpgi [آ / سېمك + گى] درى اوزەرىندە عملە گلن بالاجا
 قارباجىق لار، سېشىك، چىوزە (ف: بئور). **pustules**
سېگى لى [ص] سېمىش، سېگى سى اولان.
سېمك səpmək [ل / باخ: ساپماق] ۱-توخوم و سو كىمى شىلرى
 سېە لە مك، آتېپ يايماق، توخوم آتماق، اكمك، تۆكمك، ياغىش
 سېە لە نە رك ياغماق (ف: پاشىدن). **to to sprinkle , to sow**
splash ۲-درى سى سېگى چىخارماق، چىوزە لە مك. **to break**
out, to come out in a rash
سېمە səpmə [آ] توخوم سېمە ايشى (ف: بئور). **pustules**
سېمە سووارما: سۇيو سېە رك اكىنى سووارما سىستىم اينىن آدى
 (ف: آبيارى بارانى). **sprinkler irr**
سېور [آ، يىتگى] (ف: ھاگ).

سئيرك لشديريلمە [آ] سئيرك حالا گتيريلمە.
سئيرك لشمك [س] سئيرك حالا گلمك، قالين ليغى آزالماق.
سئيرك لشمە [آ] سئيرك حالا گلمە، قالين ليغى آزالما.
سئيرك لنديرمك [ل] سئيرك حالا گتيرمك، سئيرك ائتمك.
سئيرك لنديرمە [آ] سئيرك حالا گتيرمە، سئيرك ائتمە.
سئيرك لنمك [س] سئيرك حالا گلمك. **to become thin**
سئيرك لنمە [آ] سئيرك حالا گلمە.
سئيرك لە مك [ل] سئيرك ائتمك، آرالى ائتمك، سئفە لە مك،
 آغلىنى آزديرماق، (نە سئيرك لە يىرسن).
سئيرك لەمە [آ] سئيرك ائتمە.
سئيرك لىك [آ] سئيرك اولما وضعىتى، سئيرك لشمىش.
سئيركجە [ص، ظ] بىر آز سئيرك.
سئيرلەك [س] باخ: سئيرك لشمك.
سئيرلەمە [آ] باخ: سئيرك لشمە.
سئىگە مۇغامى [اۋزل آد] سئىگە مۇغامى آذربايجان مۇغاملارىندان
 سايلىر، پرفسور م. ص. اسماعيلوف سئىگە ۵ قۇلا بۇلۇبدور: خارج
 سئىگە، زابۇل سئىگە (مىاني سئىگە)، مىرزا حسين سئىگە،
 خيالخين سئىگە، ھاشم سئىگە (ف: مۇغام سە گە).
سئىلاب [ع+فا] سۇ باسقىنى، داشقىن (ف). سىلاب.
سئىلە مك seyləmək [سئى = چاى سۇزوندىن] تاخىلى سودا يويارق
 چۇرچۇپ و تۇزتوپراقدان تمىزلە مك (ف). چىزى را در آب جارى
 تمىز كردن (ف).
سئىوان [سانىلىركى بوكلمە فارسجادا سايە بان سۇزجويوندىن
 آلينمىشدير] بۇيوك چادير (ف: چادر بزرگ).
سئىوت [سۇو+ات] سويون قاباغىندا دوزەلن بند.
سئىيرچى [آ] ايزلە ين، ايزلە يىجى (ف: تماشاچى).
سئىين [تاخىلى بونولا چايدا (سئى دە) تمىزلە مگىنە خاطير سئى
 سۇزوندىن آلينىپ، باخ سئى لە مك، چاى] بۇيوك ساخسى قاب،
 آيران دوزلتمە گە يارار بۇيوك قاب (ف: نۇعى كاسە بزرگ).
سبابة: ايشاره بارماغى (ف). **forefinger**
سبب [ع، آ] يىرايشە يول آچان شى و كىمسە، سبب (ف). **cause**
سبب سىز: (ف). بلاسب **doutless**
سببىت [ع، آ] بىر ايشە يول آچما، ندنلىك (ف). **causality**
سبب: باخ: سېد.
سبحان الله دئمه: (ف). تسبيح **rosary**

ستارخان [اؤزل آ] ۱۲۴۵ هـ ده قره داغدا آنادان اولوب و عائله سیله تبریزه کۆچه رک مشروطه دورانی موباریز لرین اؤندرلیگینه یتیشدی، ستارخانین پارتیزانلاری آز مدت ده بؤیوک معروفیت قازاندی، مشروطه نین پیروزلوقوندان سونرا موختلیف حیلله لرله تهراندا اتابک پارکی جریانیندا یارالانیب و زیندانا دوشوب و ۱۲۹۳ ده دونیادان گئتدی اونون جنازه سی تهران شاه عبدالعظیم ده دفن اولوندو.

ستاره [ع، آ] اولدوز (ف).

ستلجم [بوکی بوکلمه عربجه ذات الجنت کلمه سینین دییشیلیمیش شکلیدیر] ذات الریه خسته لیگی.

ستم: ظولم (ف). **oppression**

ستم کش: ستم گورموش (ف). **sufferer**

ستمکار: ظالیم (ف). **oppressor**

ستمگر: ظالیم (ف). **oppressive**

ستون: باخ: سوتون.

سجاده [ع، آ] نامازلیق، جاناماز (ف).

سجده [ع، آ] نامازدا آلنی یرته قویما ایشی (ف). **prostration**

سجیه [ع، آ، یازین] یارادیلش، کاراکتر (ف).

سجیه وی [ع، آ، یازین] شخصه عاید، کیمسل، کیشی سل (ف).

سجبان [اؤزل آ، یازار] ملافتاح سجبان (۱۳۱۶-۱۲۲۸ هـ ق) لنگرانلی شاعیر اولاراق تورکجه شعرلری واردیر.

سحر [سومرجه / شاهار/ ع، آ] دان واختی، صوبچ آچیلان واخت (ف).

سختاوت [ع، آ] آجیق لیق، گنیش اورکلی لیک (ف).

سد [ع، آ] آتیز، انگل اولان دووار، مانع (ف). **dam**

سد خاکی: توپراق سد (ف). **mud dam**

سدیر [ع / آ، یتگی] قوزالاقلی لاردان، بوی ۴۰ متر، تاخاسی تیکینتی لرده ایشله نن بیر آغاج، داغ سروی، لبنان سروی (ف: سدر، شربین، گنار). **Cedrus**

سره: باخ: سیر.

سره [فا، یازین، آ] باش، بؤیوک (ف).

سره به سر [فا، یازین، آ] باشدان باشا (ف).

سراب [فا، یازین، آ] ائلغیم، ائلقین، یالقین، پوساریق (ف).

سراپا [فا، ظ] باشدان باشا (ف).

سراپرده [فا، یازین، آ] سارای لاردا قوناق اوئاغی قاپی سیندا اولان بؤیوک پرده، اورتوک (ف).

سپه لک [آ] سرسم، سپلک.

سپه لنمک [بل] سپه له مک ایشی گورولمک.

سپه لنمه [آ] سپه له مک ایشی گورولمه.

سپه لنمیش: سپه لنمک ایشی ویا بیچیمی.

سپه له مک [س] سپلمه شکلینده یاغماق، داغیتماق، تۆکۆشدورمک (ف: پاشیدن). **to sprinkle**

سپه له مه [آ] سپلمه شکلینده یاغما، داغیتما.

سپی **sapi**: دری و کۆرکو یارالانا بیلیر حالا گتیرمک، داباغلیق (ف: دباغی).

سپی ائوی: داباغ خان (ف: داباغ خانه). **tannery**

سپی لنمک [بل] سپی لنمک ایشی گورولمک، سپلمک ایشی گورولمک.

سپی لنمه [آ] سپی لنمک ایشینه قونو اولما، سپلمک ایشی گورولمه.

سپی له مک [ل] داباغ لیق ائتمک، دری نی مختلف ایشلم لرله ایشله نه بیلیر وضعیت گتیرمک (ف: دباغی کردن). **to tan**

سپی له مه: سپی له مک ایشی.

سپی لی: سپی لنمیش، داباغلیق ائدیلیمیش.

سپیچی [آ] ۱- سپی ایشینی گورن کیمسه، داباغ (ف: دباغ). ۲- توخوم سپن "سپیچی آراج" **tanner**

سپیچی لیک: داباغ لیق، سپیچی نین ایشی (ف: دباغی). **tanning**

سپیشیک: سپلمیش اولان، باخ: سپگی.

سپیک: سپلمیش (ف: پراکنده). **scattered**

سپیگین: سپگی لی.

سپلمک ۱: دباغ لیق ائتمک.

سپلمک ۲ [بل] سپمک ایشی گورولمک (ف: پاشیده شدن).

سپلمه: سپله رک یايلما، سپمک ایشی گورولمه (ف: انتشار، پراکندگی). **scatter**

سپلمیش: سپیک حالا گلیمیش (ف: پراکنده). **scattered**

سپیلش: (ف: انتشار، پراکندگی). **scatter**

سپین [آ] تارلا وتوپراغا توخوم سپمه (ف: تخم پاشی).

سپین قاباغی [آ] تارلانین سورولمه سی ایله سپین آراسینداکی وقت، سپین دن اول (ف). دوره قبل از تخم پاشی مزرعه (ف).

سپینتی [آ] سیچرائتی، سپین سو ذره جیک لری (ف: پاشش).

سپینچی [آ] تارلا وتوپراغا توخوم سپن.

سرت توخو: يیتگی لرین قالین وبرک قابیغی.	سرت آج [ع، آ، یازین] یهر و قوشقو لوازیمی قاییریپ ساتان کیمسه (ف).
سرت داماق [آ] داماغین اؤن بۆلومو.	سرت اسر [فا، ظ] باشدان باشا (ف).
سرت سو [آ] کیرئجی چوخ اولان.	سرت اسیمه [فا، ظ] قورخو ایچینده اولان (ف).
سرت لشمه: (ف). تصلّب. becoming hard.	سرت افراز [فا، ص، ظ] باشی اوجا (ف).
سرت تلشديرمک [ل] سرت ائتمک.	سرت انجام [فا، یازین، آ] سوئوج (ف).
سرت تلشديرمه [آ] سرت ائتمه.	سرت باز [فا، یازین، ص] عسگر، سوئی (ف). soldier
سرت تلشديرجی [آ] سرت له دن.	سرت بست [فا، یازین، ص، ظ] ارکین، هئج بیر شرطه باغلی اولمايان، اؤزگور، باغیمسيز (ف). مستقل، آزاد.
سرت تلشمک [س] سرت اولماق (ف: صلب و سخت شدن). to become hard / firm / strict / severe	سرت بؤلگه [آ] بیر اؤلکه نین گومروک سینیرلاری ائشیگینده اولان اؤزل بؤلگه.
سرت تلشمه [آ] سرت اولما.	سرت لشمک [س] سربست اولماق.
سرت تلنمک [س] سرت لشمک.	سرت لیک [آ] اؤزگورلوک، آزادلیق.
سرت تلنمه [آ] سرت لشمه.	سرت بستجه (سینه): باغیم سیزجا، سربست اولاراق.
سرت تله مک sərtləmək [س] سرت بیر داورانیشدا اولماق، سرت ائتمک (ف: رفتار یکدنده داشتن).	سرت پ [سن، دده قورقوت/ باخ: سارپ، سرت] سارپ، چتین، گور، برک، باخ: سرت (ف: سخت، خشن).
سرت تله مه [آ] سرت ائتمه.	سرت پایی [فا، یازین، آ] آياق اؤستو (ف).
سرت تلیک: قاتیلیق، برکلیک (ف). تشدد. sharpness, hardness; firmness, solidity	سرت پدیرمک [ائند] سربمک ایشینی گوردورمک.
سرت رحه [آ] شیر، مرز (ف).	سرت پدیرمه [آ] سربمک ایشینی گوردورمه.
سرت خوش [فا، یازین، ص] اسریک، اسری، کنفلی، مست (ف). runk	سرت پرست: باخیمچی (ف). superisor
سرت خوشلوق: اسریک لی (ف: مستی). durnkenness	سرت پرستی: باخیمچی لیق (ف). gurdianship
سرت دابه [فا، یازین، آ] اؤستو تیکلی اؤلو قبییری (ف).	سرت پمک [ل] ساچاراق آتماق، سپمک.
سرت دار [فا، آ] باشچی (ف).	سرت پمه [آ] ساچاراق آتما، سپمه.
سرت دیرمک [ائند] سرمک ایشینی گوردورمک.	سرت پوش [فا، یازین، آ] باش اؤرتیو، قاپاق، باشلیق (ف).
سرت دیرمه: سردیرمک ایشی.	سرت په له مک [س] شیرک دامالار وضعیتینده یاغماق.
سرت راست [فا، ظ، ص] دوزگون (ف).	سرت پیش [آ] سربمک ایشی ویا بیچیمی.
سرت ریشه [فا] بیر ایشه بلدلیک، باجاریق، باشاری (ف: سر رشته).	سرت پیلیمک [بل] سربمک ایشی گورولمک.
سرت زیش [فا، یازین، آ] دانلاق، دانلاما، مذمت (ف: سرزنش).	سرت پیلمه [آ] سربمک ایشی گورولمه.
سرت سری [فا، ص] باشی بوش، بوشونا دولانان (ف).	سرت پینتی [آ] تۆکۆلن ویا آخان بیر شئیدن سیچراییب سربیلن بۆلوم (ف: پاشش).
سرت سیم [فا، ص] آغلینی ایتمیش، فیکری آزمیش (ف).	سرت [بو کلمه سنگلاقدان سرب شکیلینده گلیب، و ائله سانیلیر سرت سوزونون کۆکو اولسون] ۱-برک، اسنک لیگی آز اولان، قاتی (ف).
سرت سیمک [سن 'صرصمق'] باخ: سارسیماق.	صلب، سفت rigid body, tight / قارشى آنلامی: گورک. / ۲-
سرت طان: قانسئر (ف). cancer	کۆنول قیریجی، انسانی دیدرگین ائدن، چتین وضعیت (ف: دشوار).
سرت عت: باخ: سورعت.	burdensome
سرت ف [فر، آ] دره بی لیک دؤنمی توپراقلا بیرلیکده آلینیپ ساتیلان کۆله (ف: سرف).	سرت توپراق: (ف). دج solid
سرت قفلی: آچارلیق (ف). key-money	
سرت ک [سربمک] سربیک، سرک، آ گنج، سفته.	
سرت کار: جناب (ف). overseer	

سرگنش [فا، باخ: دیکباش (ف: سرکش)].

سرکرده [فا، یازین، آ] آله باشی، باشچی (ف).

سرگذشت: باخ: سرگوزشت.

سرگردان [فا، ص، ظ] یوردسوز یوداسیز، آوارا (ف).

سرگن sargan [باخ: سرمک، سارماق] ساتیم یئرلرینده و ساتیم اودالاریندا سرگی لنمه اوچون آیریلان یئر (ف). ویتیرین.

سرگوزشت [فا، آ] گئچه نک، باشاگلن لر (ف). سرگذشت.

سرگی sargi [سن، باخ: سرمک، سارماق] ۱-ساتلیق لاری ساتما و گؤسترمه و تانیما یثری (ف: نمایشگاه). exhibition ۲-یثره سربلن هرشی، یاییقی.

سرگی ائوی: صنعت ایشلرینده سرگی دوزنله نن یئر.

سرگی چی: سرگی دوزنلین.

سرگی له مک [ل] ساتلیق شیلری بیر یثره یاییلاماق.

سرگی له مه: سرگی دوزنله مه.

سرلوحه [فا+ع] باشلیق، یازی باشلیغی (ف).

سرمايه [فا، آ] ۱-آنامال، کاپیتال. ۲-وارلیق، ثروت (ف).

سرمک sarmak [ت «سارماق»/ باخ: سارماق، سارسیتماق] بیر شئی بیر یثره یایماق، آسماق، دؤشه مک، سالماق، سارماق، یثره سالماق (ف: پهن کردن). to spread

سرمه: سرمک ایشی.

سرن [آ] یئلکن لی گمی لرده یئلکن لری سرن.

سرنشین: مینیچی (ف). member of crew (in an aeroplane).

سرو [فا، آ] بیر آغاچ آدی (ف).

سرواخت: (ف). سروقت.

سرور [فا، یازین، آ] باشچی، رییس (ف).

سروی گیللر [آ، بیتگی] ایننه یاپراق لیلار، قوزالاق لیلاردان، اؤرنکی سروی آردیج مازی کیمی آغاجلاری ایچینه آلان بیر بیتگی فامیلی (ف: تیره سرو). confera

سرویس [فر، آ] ۱-خیدمت، قوللوق. ۲-والیبال و پینک پونگ کیمی اوینلاردا اوینونو باشلاماق اوچون اولان توپ و وروشو (ف). service

سره لنمک [سريلمک فعيلينين دؤنوشلو وجه دیر].

سره لنمه: سره لنمک ایشی.

سری: باخ: سیرا set

سریال: دیزی (ف). serial

سریش [آ] سرمک ایشی ویا بیچیمی (ف: اسم مصدر پهن کردن).

سريلمک [بل / باخ: سرمک، سارماق] ۱-یاییلماق، سرمک ایشی گؤرولمک (ف: پهن شدن). ۲-[س] اوزونو بیر یثره بوراخیب سرمک ویایماق.

سريلمه: سريلمک ایشی.

سریلی: سريلمیش، یاییلمیش، سره لنمیش.

سریلیش [آ] سريلمک ایشی ویا بیچیمی.

سريمک sarimak [سوئرجه «سیر»، ل / باخ: سارماق، سارسیتماق] ۱-سارماق (ف: پیچیدن). ۲-بیرینی اله سالماق، آلداداراق مشغول ائتمک.

سريمه: سریمک ایشی (ف: تمسخر). ridicule

سرین sarin [سن «سیرین»/ دیواندا سَرینمک کلمه سی صبر ائتمک معناسیندا گلیب و ظاهرا معناجا بو کلمه ایله ایلگیسی یوخدور، البته بیر باخیشلا سرین لیک اینساندا بیر نوع راحتلیک و صبر کیمی احساس یارادیر و سرین له مک کلمه سی سوپوق دان و اوْشومک دن فرقلی اولاراق اینساندا بؤیوک آراملیق وجودا گتیریر] ۱-ایلیق و سوپوق آراسی، آز سوپوق (ف: خنک). cool, coolness ۲-[مج] آرالاری سوپوق، اینجیک، اینجیمیش.

سرین قانلی: سوپوق قانلی، تئز اؤفکه له نن (ف: خونسرد).

سرین قانلی لیک: سوپوق قانلی لیک، متانت، تئز اؤفکه لنمه مه وضعیتی (ف: خونسردی).

سرین لئتمک: آزجا سوپوتماق (ف: تبرید کردن). to cool

سرین لئتمه: (ف). تبرید cooling

سرین له دن: سوپودان (ف: خنک کن). condenser

سرین لیک: سوپوق لوق (ف: خنکی). chilliness

سرینج [آ، دا] (ف). بادیه.

سرینجه [ص] بیر آز سرین، آز سرین، بیر آز سوپوق.

سرینلئتمک [ل] سرین ائتمک.

سرینلئتمه [آ] سرین ائتمه.

سرینلشدیرمک [ل] سرین ائتمک. to cause to become cool

سرینلشدیرمه [آ] سرین ائتمه.

سرینلشدیرجی [ص] سرینلیک یارادان، سرین ائدن.

سرینلشمک [ل] سرین لنمک.

سرینلشمه [آ] سرین لنمه.

سرینلنمک [ل] سرین لیک دویماق، سرین وضعیته گلیمک.

سرینلنمه [آ] سرین لیک دویمما، سرین وضعیته گلیمه.

سرینله دیجی [ص] سرین لیک وئرن، سوپودان.

سرگنش [فا، باخ: دیکباش (ف: سرکش)].

سرکرده [فا، یازین، آ] آله باشی، باشچی (ف).

سرگذشت: باخ: سرگوزشت.

سرگردان [فا، ص، ظ] یوردسوز یوداسیز، آوارا (ف).

سرگن sargan [باخ: سرمک، سارماق] ساتیم یئرلرینده و ساتیم اودالاریندا سرگی لنمه اوچون آیریلان یئر (ف). ویتیرین.

سرگوزشت [فا، آ] گئچه نک، باشاگلن لر (ف). سرگذشت.

سرگی sargi [سن، باخ: سرمک، سارماق] ۱-ساتلیق لاری ساتما و گؤسترمه و تانیما یثری (ف: نمایشگاه). exhibition ۲-یثره سربلن هرشی، یاییقی.

سرگی ائوی: صنعت ایشلرینده سرگی دوزنله نن یئر.

سرگی چی: سرگی دوزنلین.

سرگی له مک [ل] ساتلیق شیلری بیر یثره یاییلاماق.

سرگی له مه: سرگی دوزنله مه.

سرلوحه [فا+ع] باشلیق، یازی باشلیغی (ف).

سرمايه [فا، آ] ۱-آنامال، کاپیتال. ۲-وارلیق، ثروت (ف).

سرمک sarmak [ت «سارماق»/ باخ: سارماق، سارسیتماق] بیر شئی بیر یثره یایماق، آسماق، دؤشه مک، سالماق، سارماق، یثره سالماق (ف: پهن کردن). to spread

سرمه: سرمک ایشی.

سرن [آ] یئلکن لی گمی لرده یئلکن لری سرن.

سرنشین: مینیچی (ف). member of crew (in an aeroplane).

سرو [فا، آ] بیر آغاچ آدی (ف).

سرواخت: (ف). سروقت.

سرور [فا، یازین، آ] باشچی، رییس (ف).

سروی گیللر [آ، بیتگی] ایننه یاپراق لیلار، قوزالاق لیلاردان، اؤرنکی سروی آردیج مازی کیمی آغاجلاری ایچینه آلان بیر بیتگی فامیلی (ف: تیره سرو). confera

سرویس [فر، آ] ۱-خیدمت، قوللوق. ۲-والیبال و پینک پونگ کیمی اوینلاردا اوینونو باشلاماق اوچون اولان توپ و وروشو (ف). service

سره لنمک [سريلمک فعيلينين دؤنوشلو وجه دیر].

سره لنمه: سره لنمک ایشی.

سری: باخ: سیرا set

سریال: دیزی (ف). serial

سریش [آ] سرمک ایشی ویا بیچیمی (ف: اسم مصدر پهن کردن).

سسجیک: سس بیریمی، فونتم.	سرینله مک [س] سرین وضعیت گلمک. to become cool
سسجیل [ص] فونتیک، سس اؤزل لیگینی گۆسته رن.	سرینله مه [آ] سرین وضعیت گلمه.
سسچی [آ] سس دۆزلین، رادیوتلوژیوندا سس لری مرتب ائدن، یاییم ایشلرینده سس ایشینه باخان.	سرینلیک: سرین اولما وضعیت. coolness
سس چیخماق [س] ساکیت اوتورماق.	سزا: موکافات (ف). retribution
سسدش: ائش سسلی، بیر سسلی، سؤیله نیش لری بیر اولان (ف: هم تلفظ).	سزارین [فر، آ]: طبیعی ودوغال اولاراق یوخ بلکه جراحی عمل له دوغدورما ایشی (ف).
سس دؤواری [آ] سس یئھین لیگینه (۱۳۳۳m/s) یاخین سرعت و هیزلا گئدن جیسمین دۆزلدیگی گۆرولتو.	سزاوار: موناسیب (ف). deseving.
سس سسه وئرمک [س] بیر یترده آغیزا وئره رک اوخوماق.	سس səs [بو کلمه یایقین اولماغینا رغما قدیم قایناقلاردا کلمه ییب و مسلما بیر یانسیما سؤزودور نجه کی ساکیت ائله مک اوچون سسس = هیس کلمه سی ایشلنیر بو کلمه عربجه "اصوات الناختین = رای وئرلرین رای لری" و اینگلیزجه ده "vote > voice" اولدوغو کیمی رای معناسیندا ایشله نیر، هادی] ۱-خیرتدک دیل دوداق یاردیم ایله دۆزلن گۆرولتو، ایکی شئین بیریرینه دیمه سونوجو چئخان تیره شیم، ائشیدیلن شئی (ف). صوت voice, sound. ۲-اوی.
سس سیز حرف [آ] اؤن سوز حرف.	سس آرتیمی [آ، دیل ب] بعضی کلمه لرده حرف ایضافه اولونماسی (ف: تزايد حرفی در کلمه). Prothesis, Epenthesis
سس سیز حرفلر [آ، دیل ب] صامت حرفلر (ف: حروف صامت). Consanant	سس آردیجیلیق یاساسی [آ، دیل ب] تۆرکجه سؤزجوکلرینده بیر عده سسلی لر بیرینجی هئجادا و او بیریلری فقط سؤتراکی هئجالاردا گلر (اؤرنک = ای، و، و سسلی حرفلری فقط بیرینجی هئجادا و او بیریلر ایلک و اورتا هئجالاردا گلرلر، ائشیمک) (ف: قانون توالی صدا).
سس سیز صدا سیز [ص، ظ] ساکین، اؤزحالیندا، سس سیز.	سس اؤلچر: سسلرین اؤزللیکلرین اؤلچن آراج (ف: صداسنج). phonometer
سس سیز جه [ظ] سس سیز بیر ییچیمده.	سس اویوشوم یاساسی [آ، دیل ب] سس اویوشماسی، سؤزجوکلرین تماما اینجه ویا تماما قالین حرفلردن دۆزلمه سینه سس اویوشماسی دئییلر، (اؤرنک دؤزوم، باخیلماق)، آلینما سؤزلرده بو دیلده اؤزون سۆره دن سورا بو یاسایا اویقون اولارلار (ف: قانون هم آهنگی صدا).
سس سیز صدا سیز: آرام حالدا (ف: بی سروصدا). quiet	سس ایتیمی [آ] مختلف علت لره خاطر بیرکلمه نی دئمکده سسین دۆشمه سی afoni
سس سیز لشمک [س] سس سیز اولماق، سس سیز وضعیت گلمک.	سس بیریمی [آ، دیل ب] (ف). فونتم Phoneme.
سس سیز لشمه [آ] سس سیز اولما، سس سیز وضعیت گلمه.	سس بیلگی سی: سس اؤزل لیگینه عاید اولان بیلگی لر.
سس سیز لیک: سس اولماما وضعیت، سس سیز اولما وضعیت سکوت silence	سس بیلیمی: سس اؤزل لیگینی اینجه لین بیلیم، فوتولوژی (ف: آواشناسی). phonetics
سس سیمر [آ] سس صدا.	سس تئلری [آ] خیرتدک ده سسی دۆزلدن تئلر.
سس سیمر سیز [ص، ظ] سس سیز، کۆی سۆز.	سس تیره شیمی: بعضی حرفلرین سؤیله نیشینده اولان تیره شیم (ف). vibration of sound
سس صدا (لی): باخ: سس کۆی (ف: پرهایو). noisy	
سس قوپماق [س] سس دۆشمک، بیر سۆز یاییلماق.	
سس کسن [آ] آراج لاردا سسین ائشیکه چیخماسی اوچون قوللانیلان اؤرتو، سس اؤنله یین، سس گنچیرمه یین.	
سس کۆی: قیشقیریق، قالماقال، های کۆی (ف: سروصدا). noise	
سس کویلو [ص] چوخ سسی اولان، گۆرولتو.	
سس گنچیرمه یین [آ] سس کسن.	

سس یازار [آ] سس لرین اؤزل لیکلرینی و دالغا بلیرتی لرینی ثبت

اادن آراج (ف: فونوگراف). **Phonograph**

سس یازان [آ] چالقوی ویا دانیشیق سسینی یازان آراج. **recorder**

سس یازی سی [آ، دیل ب] چالقوی ویا دانیشیق سسینی ییلدیرن یازی

Phonograph

سس یانسیناماسی: سس قاییدیشی (ف: پژواک صدا). **sound echo**

سس یایار [آ] سس لری یایان آراج.

سس یئھین لیگی: سس هیزی (ف: سرعت صوت). **velocity of sound**

سسینی ایچینه (ایچری) سالماق (چکمک) [س] سوُسماق.

سسینی سسینه قاتماق [ل] سسینه سس وئرمک، او یونا اوئی وئرمک.

سس یوکسلدن (اؤجالدان): (ف). بلندگو **loudspeaker**

سطح [ع، آ] اؤزئی (ف).

سطحی [ع، آ] ۱- اؤزئی سل، سطحه عایید اولان. ۲- دایاز، درین اولمایان (ف).

سطر (سطیر) [ع، آ] یازی سیراسی، یازی خطی **line**

سعادت [ع، آ] موئلولوق، اوئقونلوق، موئت، قوتلاما (ف). **welfare**

سعی [ع، آ] چالیشما، چابالاما، جهد (ف). **trying**

سفارت [ع، آ] ائلچی لیک، سفیرلیک (ف).

سفارش: باخ: سفارش، تاپشیریق

سفارشنامه: تاپشیریق بلگه (ف). **letter of recommendation**

سفالت [ع، آ] سوئن درجه یوخسوللوق ایچینه یاشاما (ف).

سفاهت [ع، آ] سفته لیک (ف).

سفئه [ع، ص] سارساق، گیج، آغلی آز (ف: سفیه). **silly; fool**

سفته: بیر نوع اعتبارلی کاغذ و بلگه (ف). **promissory**

سفر [ع، آ] ۱- یولجولوق. ۲- کز، یول، دفعه. ۳- ساواش (ف).

سفربر [ع+فا] ساواشا حاضرلانیمش و یا گیرمیش (عسگر بیرلیگی) (ف).

سفربرلیک [ع+فا+تو] بیر اؤلکه نین سیلاحلی قووت لرینی ساواشا حاضرلاما (ف).

سفره: یئمک اوچون اولان دؤشنتی و اؤرتوک (ف). **tablecloth**

سس گؤج لندیرین [آ] سسی گؤج لندیرمه آراجی.

سس گؤج له دن: سس گؤج لندیرجی.

سس گوجلندیرجی آراج: سسی تقویت اادن (ف: دستگاه تقویتی صدا). **amplifier**

سس لشمک [قا] بیر بیرینه قارشى سس وئرمک، بیر بیرینه سس لشمک.

سس لشمه [آ] بیر بیرینه قارشى سس وئرمه، بیر بیرینه سس لشمه.

سس لم [آ، دیل] هئجا (ف). هجا.

سس لندیر مک [ل] سسله مک وضعیتینه گتیرمک، سسلی وضعیته گتیرمک.

سس لندیر مه [آ] سسله مک وضعیتینه گتیرمه، سسلی وضعیته گتیرمه.

سس لندیر یش [آ] سسلندیرمک ایشی ویا بیچیمی.

سس له مک [ل] بیرینی چاغیرماق، هارایلاماق.

سس له مه [آ] بیرینی چاغیرما، هارایلاما.

سس له نیش [آ] سسلنمک ایشی ویا بیچیمی، سس توتان.

سس لی: ۱- یوکسک سسله. ۲- [دیل ب] سسی اولان حرف، سس سیز اولمایان حرف.

سس لی: سسی اولان، سسلندیریلیمیش (ف: باصدا). **voiced**

سس لی حرف [آ، دیل ب] اوئلو حرف، سسلی حرفلرین اوچ اؤزلیگی وار، اینجه یا قالین، گئیش یا دار، دؤداقلانان ویا دؤداقلانمایان (ف: حرف صدا دار). **Vowel**

سس لی حرفین دییشمه سی [آ، دیل ب] بعضی کلمه لرده مختلف حالت لرده سسلی حرفین آیری حرفه عوض اولماسی (ف: تغییر صامت در کلمه). **avlaut**

سس لی داش [یئر ب] سسی اولان، چکیش له وورارکن جینگیلده ین بیر یانار داغ کؤتله سی **fanlit**

سس لی کویلو: باخ سسلی، اوجا سسله.

سس لی گؤرونترولو: سسلی گؤروملو (ف: دید وشنودی). **audio-visual**

سس لیک [آ] هر جور سسلی بلگه لرین ساخلاندیگی یئر، سسلی شئیلرین آرشیوی.

سس وئرمک [ل] های وئرمک، جاواب وئرمک.

سس وئرمه: سس له اوئی وئرمه، سئچیم اوچون اوئی وئرمه، بیرینه آرخا دؤرما.

سس ه دؤشمک [س] دیله آغیزا دؤشمک.

سس ی کسيلمک [س] سوُسماق، دینمه مک، کئیمک.

سس ی نی چیخارتماق [س] سوسوب قالماق.

سى همان معنادا اولماليدير (سكىمك كلمه سى عينا سنگلاخدا ايشله نيب، باخ: سكىمك) و سكىمك كلمه سيندن تور كچه ده ياقين قورال اولاراق سكو= سكى= سكى كلمه لرى دۆزه ليركى بالاجا مانع معناسيندادى، البته طبعى دير ايندى بو معنا گنیشله نه رك تراس و گمى دوراقلارينا و بو بيچيمده يئرله دئيلير، بو كلمه فارسجايا و آيرى ديللره ده يايلىميشدير [۱-ئولرين اؤنونده داش ويا چاموردان دۆزلن ياستى يئر. ۲-چئوره سينه گۆره ياستى و يوكسك يئر، تراس، گمى سكى سى، آراج و داشيت سكى سى (ف: سكو).
platforme

سكى له مك [ل] بير يئرده سكى دۆزلمك.

سكى له مه [آ] بير يئرده سكى دۆزلمه.

سكى ليك: سكى سى اولان.

سكىز səkkiz [گ، سن 'سكىز'] يئدى دن بير آرتيق (ف: هشت).
eight
سكىز اوژلو [ص] سكىز اوژو اولاراق هندسى جسيم (ف: هشت وجهى).

سكىز بوجاق (لى): سكىز بوجاغى اولان شكيل ويا جسيم.

سكىز قول: سكىز ضلعى اولان (ف: هشت ضلعى). (geom)
octagonal.

سكىز ياشار [ص] سكىز ياشى اولان.

سكىز يوز: يئدى يوز دوقسان دوققوز دان سونراكى سايى (ف: هشتصد).
eight-hundred.

سكىز يوزونجو: سيرا سايى لاريندا يئدى يوز دوقسان دوققوزونجو سايدان سونراكى سايى (ف: هشتصد).
eight-hundredth.

سكىز جه [ص] آنجاق سكىز اولاراق.

سكىز ليك [موزيك] ۱-سكىزى بير آرادا، سكىز دانا آلايلين. ۲-موزيك نوتوندا سكىزدن بير.

سكىز ينجى ليك: سكىز ينجى اولما وضعيتى.

سكىم [آ، دا، انادولو تور كچه سينده] قيلدان ويوندان توخونموش چووال.

سكىم [باخ: سكىمك] آياق ديمز يئر، قوش گنچمز يئر.

سكىمك səkmək [سن 'سكىمك'] ، باخ: سكى / س [تك آياق اؤستونده يثريمك و آتلاماق، سكىمك، سچراماق، هوپانماق.

سفسطه: ياوا سؤز (ف). sophistry

سفير [ع، آ] انلچى (ف). ambassador

سفيل [ع، يازين، ص] يوخسول، ائوسيز يۇردسؤز (ف).

سفيلانه [ع، ظ] سفيل جه سينه، چوخ يوخسول اولاراق (ف).

سقا [ع، آ] سوچو، سؤپايلان، سؤداشيان (ف).

سقط جنين: اوشاق سالما (ف). to miscarry

سقف [ع، آ] چاتى، دام (ف).

سقندل قالاسى [اؤزل آ] بو قالا اهر ورزقان يولوندا و سقندل كندنين ياخينليغيندا قرار تاپيب و آراما قازمالار و تاپيلان داش يازى لارى (كتيبه لر) نيشان وثيرر بو قالا اورارتولار زامانينا عايددير. (ف).

سكته [ع، آ] ۱-دورما، دۇرقو. ۲-پوزوقلوق (ف).

سكس چكىمى: سكس جاذبه سى (ف: جاذبه جنسى). sex appeal

سكسان: باخ: سكسن.

سكستان [اؤزل آ] سيستان: ساكالار ميلاددان قاباق ۱۳۵ جى ايلده سيستانا كؤچه رك اؤز آدلاريني بو بؤلگه نين آديندا تثيت ائتميشديلر، ساك+ستان< ساكستان< ساستان< سيستان.

سكسكه [آ، احتمالا فارسجا سكسكه (ايشقيرما) سؤزوندن آلينامدير] سكسكى، قايقى (ف). هيجان، اضطراب.

سكسن [ت 'سكىز اوڭ، سكوڭ] ديواندا ايشله نن هر ايكي كلمه دن بئيله دوشونولوركى سكسن كلمه سى ايكي كلمه نين تركيبندن اله گليب / سكىز+ اوڭ< سكىز وڭ< سكوڭ< سكسن< يئتميش دوققوزدان سونراكى سايى "دئيم: سكسن دوخسان بير گون يوخسان" (ف: هشتاد). eighty

سكسن ليك: ايچينده سكسن دانا اولان، سكسن ياشيندا اولان.

سكسن ينجى: سيرادا يئتميش دوققوزونجودان سونراكى سيرا سايى (ف: هشادمى).

سكسنجى: باخ: سكسن ينجى.

سكى səkki [ت 'سكو] بو كلمه تور كچه ده چوخ اسكى و كؤكلو بير سؤز اولاراق بعضى قايناقلاردا يانليشليقلا فارسجادان آليتما كلمه سؤيله نيب حالوكى بو كلمه فارسجادا چوخ يئنى بير كلمه ساييلير، ديواندا سكره مك، سكرىمك، سكرىشمك و سكرىتمك (سگيرمك) كلمه لرى سچراماق و بير شئى اؤزه ريندن آتلاماق آت قوشماق (و همچنين بير آيرى دئيشله نازلاناراق يثريمك) مفهوموندا دير، مثلا ديواندا بو جمله «اول بيتيك اوقور اركن سكرىتى» بومعنادا گليب «او كىتاب اوخويارق بير شئى اؤزه ريندن آتلادى» ديواندا بو كلمه لرین اورتاق كؤكو مسلمان سكمك كلمه

سەلت salt [ص] ۱-دۆلۈ، باشدان باشا، تامامىلە (ف). تاما. ۲-باخ: سالت (ف). مطلق، محض، صرف.

سەلجۇق [اۋزىل آد] گۇجلو ايگيت، اۋغلان آدى (ف).

سەلجۇقلۇلار [اۋزىل آ] ۱۱جى يۈز ايلده ايران و آنادولۇ و اورتا آسيادا اگە منليك قوران تۆرك اۋغوزلاردان اۋلان بىر بۇي، سەلجۇق اۋغوزلار بىر سۆباشى و بۇيۇگو اۋلاراق توركىمن لىر طرفىندىن باسقى آلتىندا قالاراق خوراسانا گىچىدى، اۋم ۹۹۴دە وفات ائىدە رك دۇرد اۋغولۇندىن (مىكايل، اسرائيل "ارسلان"، يوسف، موسى) ارسلان يابغو سىچىلدى و سونرادان يوسف يابغو اۋلدو كى هرايكى سىدە غزنوى سلطان محمود و قاراخانىلى اميرى على تكىن طرفىندىن آرادان آبارىلدىلار، سوترا سەلجۇقون نوه لىر توغۇرول (طغۇرول) و چاغرى خوراسان شىهرلىرىنى آلاراق توغۇرول اۋز آدىنا خطبە اۋخودو (۱۳۰۷م) و استقلالىنى اعلام ائتدى و سوترالار غزنوى لىر ىئنه رك ەمدان آذربايجان و رى شىهرىنى آلىب و رى شىهرىنى باشكىند سىچىلدىلر، توغۇرول بگە م ۱۰۵۵دە بغداد خليفە سى طرفىندىن سلطان لقبى وئرىلدى طوغۇرول بگە رى دە وفات ائتدى، اۋتون مقبرە سى اينىدە باخيم سىزدىر، سوترا چاغرى بگىن اۋغلو سلطان اۋلدو، آلپ ارسلان آنادولۇيا قوشون چكەرك م ۱۰۷۱دە مالازگىردە روملارنى آغىر شكىلدە ىئىدى، سوترا ملكشاه (۹۲-۱۰۷۲) شاه اۋلدو، ملكشاه دان سوترا سەلجۇق امپراتورلۇغو پارچالاناراق سوريە و آنادولۇ و كرمان سەلجۇقلۇلارنى استقلال لارنى اعلام ائتدىلر، ايران و عراقدا ملكشاه اۋغلو سلطان سىنجر شاه اولدو و قىرخ ايل حكومت سوردو اۋتون زامانىدا ايكنى بۇيوك تهلىكه (خاج ساواشى، قاراخانىلى آخىنى) اۋز وئردى، خاج ساواشىندا آنادولۇ سەلجۇقلۇلارنى، دىگر تورك دۋولت لىر و ايوى لىر قاباقدا دوردولار و سلطان سىنجر قاراخانىلى لره مغلوب اۋلدو و ۷۲ ياشىندا اۋلدو، سىنجرىن اۋلوموندىن سوترا سەلجۇقلۇلار پارچالاندىلار، آنادولۇ سەلجۇقلۇلارنى آنادولۇدا بۇيوك نائىتلىر قازاندىلار ولى ەئىچ واخا خاچلى لارا قارشى جهااد اعلان ائىمەدىلر، و ايران كولتورونۇدە سارايلارنىدا ياقىن لاشدىردىلار بونلار بىر مذهبى تعصب لىر آزايدى (رنه گروسه) و اينجه صنعتىن اينكىشافىندا بۇيوك رول اوينايدىلار، ايراندا سىنجرىن اۋلوموندىن سوترا آتابىگلر دۇنمى باشلاندى (ف). سەلجۇقىان، سەلجۇقه the Seljuks

سەلجۇقى لىر: باخ: سەلجۇقلۇلار.

سەكىمەن [باخ: سەكىمەن] سەكىمەن گول و يا زىنتى شىلر قويماق اۋچون بالاجا مىز (ف: نىمەت، مىز كوچەك).

سەكوت: باخ: سەكوت.

سەكونت [ج، آ] آرام لىق (ف).

سەكە: باخ: سەكە.

سەكى ۱: باخ: سەكى.

سەكى ۲: باخ: سانكى، سانماق.

سەكىزىنچى: سىرادا ىئىدىنچى دن سوتراكى سايى.

سەكىل sakil [سەكىمەن سۆزونه باغلى اولاراق، آخ رىنگىن بىر حىوانىن آياقلارنى سىلەمە حالتىنى گۆستە رىر] آياقلارنى آخ حىوان "سەكىل دايچا، سەكىل قۇيۇن".

سەكىمەك saksimək [سن 'سەكىمەك'، باخ: سەكى] نازلا ىئىمەك، قىرچاناراق ىئىمەك، سەكىمەك "كەلىك كىمى سەكى ىر" (ف): خرامىدن).

سەكىندىرەك [ل] سىچراتماق.

سەگرەك səgrəmək [سن 'سەكىمەك'، باخ: سەكى] قىرچانا قىرچانا يۈل گىتەك، اىچىب سىرخوش اۋلوب يۈل گىتەك (ف): خرامىدن، تلو تلو خوردن).

سەگرىمەك: باخ: سەگرىمەك.

سەگرىمەك səgrimək [سن 'سەكىمەك'، باخ: سەكى] ۱-تەترەك، سىچراماق، تەپنەك "گۆزۈم سەگرىر: گۆزۈم قاپاقلارنى تەترە ىر". ۲-آت قوشماق، ەجوم ائىمەك "مىدان عشقە سەگرىدەم آتى مسخر ائىدەم رومو ەراتى، ناباتى" (ف: پرىدن ورفتن).

سەل: باخ: سەلل (ف: دىغ). tuberculosis

سەل بىلىمى: سەل خستە لىگى مۇردىندە اولان بىلىم قولو (ف: سەل شىناسى). phthisiology

سەلاح: سەلحە، ياراق (ف). weapon

سەلاس: زىنجىرلر (ف). chains

سەلالە (سەلالە): باخ: سەلالە، سەلى (ف). progeny

سەلام: باخ: سەلام good morning good

سەلام عىلىم: گۆرۈشۈدۈقە مەرجا آنالامىندا بىر بىرىنە سەلىە نى سۆز (ف). peace be with you

سەلبە [بو كەلمە سەلماق سۆزۈندىن آلەنمەسى مەناسىپ گۆرۈنۈر، سەلماق+با] سەلبە] مەو و ىئىمىش ىئىمەغا يارار اوزون آغاچ، مەو ىئىمەق اۋچون آتيلان آغاچ پارچاسى، سەلبە.

سليمان ثانی آخوندوف [اۋۇل آ، يازار] (۱۸۷۵-۱۹۳۹) محمد قولوزاده كيمي ائيتيم (پىداقوۋى) اوخوموش و ياشامى نين سۇنونا قدر او ب تىم اولوب، اثر لى نىدن: "كو كه ي حورىت، قاراجا قىز، شاه

سنجاب گیللر [آ، دیرگی] اوُمورقالی، آمفیسیوملار صنفی، قویروقلورلار تاقیم ایندان بیر سوئی، کرتنکله یه بنزر، چئپلاق و یومشاق دری لی اوْلان، قوُردجوغو و ارگینی قارادا یاشایان حئیوانلار.

سَمَنُو (سَمَنی) [باخ: سوُمو] بوغدا جوانه سیندن پیشیریلن بیریمک آدی (ف: سمنو).

سمه [بو کلمه سم سوزوندن آلیناراق، داوا یئییب حالی دییشمیش آدم مفهوموندا دیر، باخ: سامان، هادی] گیج و شاشقین آدم.

سمور: باخ: سامور.

سمیر تمک sāmirtmæk [ل/ باخ: سامان] کۆک و یاغلی بیر وضعیته گتیرمک (ف: چاق نمودن، پروردن).

سمیر گین [ص، باخ: سامان] سمیرن، یاغ باغلایب کۆکه لن (ف: چاق شونده).

سمیز sāmiz [ت، سن، دده قورقوت، باخ: سامان] ۱- یاغلی، اتلی، کۆک (ف). چاق. ۲- ائششک و قاطیر پالانی.

سمیز اوْتو [آ، بیتگی] سمیز اوْتو گیللردن، یاپراقلاری اتلی، یتمک و سالادلیق سبزه اوچون یارارلایان (ف: نوعی گیاه خوراکی).

Portulaca sativa

سمیز اوْتو گیللر [آ، بیتگی] آیری تاج یاپراقلاری، ایکی چنکلی بیر بیتگی سوئیو، اؤرنک: سمیر اوْتو، ایپک چیچکی (ف: تیره از گیاهان).

سمیز جه [ظ] سمیز کیمی، سمیزه یاخین.

سمیز لنمک [س/ باخ: سامان] سمیزلشمک، کۆکلمک.

سمیز له مک [ل] کۆک ائتمک، سمیز ائتمک.

سمیز لیک: سمیز و کۆک اوْلما دورومو.

سمیز مک [سن، کۆک اوْلماق/ باخ: سامان] سمیز و چاق اوْلماق (ف: چاق شدن).

سمینار [لا] باخ: سُمینار.

سن sən [ت، گ] ضمیرده ایکینجی تکیل کیمسه (گنل آدلاردا ایکینجی تکیل کیمسه).

سن آلاسه (سبز آلاسه): یالوارما یاخارما زامانی دئییلن سؤز.

سُنبل: باخ: سونبول.

سُنّت: باخ: سونّت.

سنتور [بو، آ] توخماقچیق لارلا چالینان بیر چالقی آلتی (ف).

dulcimer

سنج: بیر نوع چالقی آلتی (ف). weith thou

سنجاب [فا/ آ، دیرگی] سنباج گیللردن آغاجلاردا یاشایان و داها چوخ یئمیشله بسله نن، چوخ توکلو، اوزون قویروقلو، گمیرگن، ممه لی بیر حئیوان (ف). **sciurus vulgaris**

سنجاب گیللر [آ، دیرگی] گمیرگن، ممه لی بیر گنیش سوئی.

سنجر [بو کلمه سوْتقور کلمه سینین دؤنوشوک شکلی اولمالیدیر] سلجوقلو شاهلارینین بیرینین آدی، باخ: سلجوقلورلار، اوغلان آدی.

سند [ع، آ] بوْتچاق، ییه لیک بلگه سی، عایدلیک بلگه سی (ف).

سندل sandal [ع/ باخ: ساندال، آ] ۱- بیتگی آدی (ف).

sandalwood ۲- [یو/ باخ: ساندال، آ] اسکی بیر یونگول آباق قابی (ف).

سندل آغاجی: باخ: سندل.

سندواج [سن] بولبولدن بؤیوک بیر حئیوان.

سندده له مک [باخ: سندیره مک] آباق اوسته دورا بیلمه مک، ییْرقالناماق.

سندیره مک [ت/ ساندیراماق] ساللانا ساللانا یثریمک (ف: توتلو خوردن).

سندیکا [فر، آ] ایشچی ویا آیری قورولوش و کیمسه لرین بیرلشمه قورومو (ف).

سن سیز: سن اوْلمادان.

سَنک [ت/ سَنکک] شام آغاجیندان ویا ساخسی دان دوزلمیش بؤیوک سو بارداغی (ف: خم). **barrel**

سنکروُن [فر، ص/ فیزیک] ائش زامان (ف).

سنکروْتیزاسین [فر، آ/ فیزیک] ائشله مه، ائش زامن لاما، ائش زامانلی ائتمه (ف).

سَنگَر sāngar [بو کلمه دیواندا سنگیر شکلنده دووار و داغ چیخیتی سی مفهوموندا گله رک سونرالار فارسجا یا گنچیب و ایندیکی معنادا ایشله نیر، کلاوسون، هادی/ دیواندا سینمک کلمه سی هضم اولماق گیرمک و بیر یرده بوْسماق معنا سیندا دیر، بللیدیرکی بوْسولان یثر یا چوخور یثر و یا بیر یئکه شئین بیر چیخیتی سی اولاییلر، بو سببه بو فعلدن ایکی مفهوم یثر آیریلیر، بیر طرفدن سین = سین کلمه سی مزار اوچون سؤیله نب و اویری طرفدن داغ و دووار چیخیتی سینا و اوجونا سنگیر دئییلیب، البته سنگیر کلمه سینین معناسی گنیشله نه رک هر چیخیتی اوچونده سؤیله نب نجه کی اؤزده چیخان چوزه اوچونده سینگیل دئییلیب، بو کلمه زامانجا دییشه رک سیگیل و زییل شکلینه

سنجاب گیللر [آ، دیرگی] اوُمورقالی، آمفیسیوملار صنفی، قویروقلورلار تاقیم ایندان بیر سوئی، کرتنکله یه بنزر، چئپلاق و یومشاق دری لی اوْلان، قوُردجوغو و ارگینی قارادا یاشایان حئیوانلار.

سَمَنُو (سَمَنی) [باخ: سوُمو] بوغدا جوانه سیندن پیشیریلن بیریمک آدی (ف: سمنو).

سمه [بو کلمه سم سوزوندن آلیناراق، داوا یئییب حالی دییشمیش آدم مفهوموندا دیر، باخ: سامان، هادی] گیج و شاشقین آدم.

سمور: باخ: سامور.

سمیر تمک sāmirtmæk [ل/ باخ: سامان] کۆک و یاغلی بیر وضعیته گتیرمک (ف: چاق نمودن، پروردن).

سمیر گین [ص، باخ: سامان] سمیرن، یاغ باغلایب کۆکه لن (ف: چاق شونده).

سمیز sāmiz [ت، سن، دده قورقوت، باخ: سامان] ۱- یاغلی، اتلی، کۆک (ف). چاق. ۲- ائششک و قاطیر پالانی.

سمیز اوْتو [آ، بیتگی] سمیز اوْتو گیللردن، یاپراقلاری اتلی، یتمک و سالادلیق سبزه اوچون یارارلایان (ف: نوعی گیاه خوراکی).

Portulaca sativa

سمیز اوْتو گیللر [آ، بیتگی] آیری تاج یاپراقلاری، ایکی چنکلی بیر بیتگی سوئیو، اؤرنک: سمیر اوْتو، ایپک چیچکی (ف: تیره از گیاهان).

سمیز جه [ظ] سمیز کیمی، سمیزه یاخین.

سمیز لنمک [س/ باخ: سامان] سمیزلشمک، کۆکلمک.

سمیز له مک [ل] کۆک ائتمک، سمیز ائتمک.

سمیز لیک: سمیز و کۆک اوْلما دورومو.

سمیز مک [سن، کۆک اوْلماق/ باخ: سامان] سمیز و چاق اوْلماق (ف: چاق شدن).

سمینار [لا] باخ: سُمینار.

سن sən [ت، گ] ضمیرده ایکینجی تکیل کیمسه (گنل آدلاردا ایکینجی تکیل کیمسه).

سن آلاسه (سبز آلاسه): یالوارما یاخارما زامانی دئییلن سؤز.

سُنبل: باخ: سونبول.

سُنّت: باخ: سونّت.

سنتور [بو، آ] توخماقچیق لارلا چالینان بیر چالقی آلتی (ف).

dulcimer

سنج: بیر نوع چالقی آلتی (ف). weith thou

دوشوب، البتە زىيىل معناسىندا اولان سيوك كلمە سى آيرى كۆكە	سۇپالى [ص] اليندە سۇپاسى اولان.
باغلىدىر، باخ: سيورى] گوللە و توپدان قۇرونماق اوچون قازىلان	سۇخودورماق [اتند] سوخماق ايشىنى گوردورمەك.
چوخور، ساواش سيغىناغى، سيغىناجاق يئر، دالالاناچاق يئر (ف).	سۇخما: سۇخماق ايشى.
trench	سۇخماق soxmaq [سۇمرجە 'سېق، زاگ'، ل، ت، سن 'سۇقماق،
سنگر لىنمەك [س] سنگردە گىزلىنمەك، سنگرە گىرمەك.	سۇقماق/ بو كلمەدن سۇكاك كلمە سى (كۆچە) دوزە لىب كى
سنگەك [فا] اوزون ائىسىز بىر جور چۇرك، چانقىل داشلى تىندىردە	چوخراق توركيە توركجە سىندە ايشلە نىر و ائلە سانلىرىكى عربجە دە
پيشىرىلن بىر نوع چۇرك.	زقاق كلمە سى بوندان آلينمىشىدىر، همچىنن فارسجادا سوگ' زوغ
سنگكچى [آ] سنگك پيشىرن.	(اوجو بىز شى) و سقلمە (دۆرتمە) بو سۇزدن آلينمادىر، همچىنن
سنىلى منلى [آ] سن ومن، هامى ميز، هامى لىقلا، ايكي ليكدە.	سوپوخماق كلمە سى فارسجادا بو سۇزون دىيىشلىمىش شكلىدىر
سنىلىك [آ] سنە عايىد، سن ايله باغلى، سنىن اوچون.	گىردىرمەك، بىر شى بىر يئره گىچىرتمەك، باتىرماق، ساپلاماق (ف):
سئوى [ع، آ] ايللىك (ف).	فروكردن. to plunge
سنە ۱ [ت 'سانغا'] سنىن اوچون.	سۇخو [آ] ۱-هاون دە دۇيمە يە يارايان توخماق (ف: دستە هاون). ۲-
سنە ۲ [ع، آ] ايل (ف).	داش دىيك.
سئى: ايسلام دىنىندە بىر مذهب آدى (ف). اهل سُنّت sunnite	سۇخوجو [ص] سوخان، سۇخماق ايشىنى گۇرن.
سئى لىر: (ف). اهل سُنّت Sunnite	سۇخوش [آ] سوخماق ايشى ويا بىچىمى.
سوا [ع] آيرى (ف).	سۇخوشدورماق [ل] دار بىر يئره سۇخماق، زورلا سۇخماق، ايسته
سواد: باخ: ساواد.	مەك (ف: چاندن). to cram
سواره نظام: آتلى عسگر، عسگرلىكدە مېنىك لى بۇلوم (ف).	سۇخوشماق [س] دار بىر يئره گىرمەك.
cavalry	سۇخولجان: باخ: سوغولجان.
سوارى [فا] باخ: ساوار، آتلى، مېنىك لى (ف).	سۇخولقان [ص] اوزونو چابوقچا سئودىرن.
سوايى: آيرىجا (ف).	سۇخولقانلىق [آ] سوخولقان اولما وضعىتى.
سوسك: باخ: زوزك، ساواساق.	سۇخولما: (ف). رسوخ firmness
سويە [ع، آ] دوزنى (ف).	سۇخولماق soxulmaq [سن، س] ۱-گىرمەك، پاناشماق، بىر شىئە
سوبا soba [اسكى توركجەدە سۇيى يوورلاق اولمايان سنە يە دئىيلر	قاتىلماق، زورلا بىر يئره گىرمەك (ف: چىيدن). ۲ to crowd into-
و سوبى= سوبى شكلىندە دە ديواندا ايشلە نىب و سوبانن اوزون	[بل] سوخماق ايشى گۇرولمەك.
اولاراق يوورلاق اولماماسى اوچون بو كلمە يە باغلى ليغى آيدىندىر،	سۇخولو [ص] سوخولموش اولان.
باخ: سيورى] بىر يئرى قىزدىرماق اوچون مختلىف ياناجاقلارلا يانان	سۇخولوش [آ] سوخولماق ايشى ويا بىچىمى.
قۇرغو (ف: بخارى). stove heater	سۇخولوشماق [قا] بىرلىكدە سۇخولماق.
سوباچى [آ] سوبا دوزە لدن وياساتان كىمسە.	سۇخوم [آ] ۱-قۇيروق سۇخومو. ۲-دويمەك، لقمە.
سوباچىلىق [آ] سوبا دوزلتمە و ساتما ايشى.	سۇزا: باخ: سۇترا.
سوبالىق [ص] ۱-سوبادا ياندىرىلان اودون ويا هر شىئى. ۲-سوبى	سۇزا سۇزا [ظ] سوراراق.
دوزلتمە يە يارايان شى.	سۇزاج: سۇموران آراج.
سوپ سۇيوق [ص] چوخ سۇيوق.	سۇزاغىندا اولماق [س] حسرتىن دە اولماق، آختارماق.
سوپا [باخ: زوپا، سىيك] يوغون دىە نك (ف).	سۇزاق soraq [سن/ سۇرماق فعلىنە باغلىدىر] ۱-آختارما، آراشدىرما،
سوپالاماق [ل] سوپا ايله وۇرماق.	آراما، سۇروشما. ۲-خبر (ف: سراغ).
سوپالانماق [بل] سوپا ايله وۇرولماق.	سۇزاق آلماق [س] خبر بىلمەك.

سۇرقۇن [آ، يىتگى] سېدچى سۇيودو، بان آغاچى (ف: نوعى درخت). **Moringa aptera**

سۇرما [آ] سۇرۇ، سۇرماق ايشى.

سۇرما ۱: سۇمورما (ف: مكش).

سۇرما ۲: (ف). سۇال **question**

سۇرماجا [آ] سۇرۇشدورما.

سۇرماق sormaq [ت، سن «سۇردورماق»، ل/بىر باخيمدان دئىمك اوڭاركى سۇمورماق وسورقو سوروشماق هر ايكى سىده بىر زادى چكىب چىخارماق دئىمكىدېر ويو اوزدن هر ايكى معنا بىر كۆكە باغليدير، باخ: سۇمورماق/ ائله سانيليركى اينگيليزجه ده **sorp**, **absorb** كىلمه لرى سۇرماق و سۇمورماق سۇزلر ايله ايلگى سىز دئىيللر ۱-اممك، سۇمورماق (ف: مكيدن). **to suck** ۲-سۇرۇشماق، سۇرۇق سورماق (ف: پرسيدن). **to ask**

سۇرۇموق [آ/باخ: سۇرماق] اوشاق امزىگى.

سۇرۇ [ت «سۇرۇغ»] ۱-سۇرۇشما، سۇال، سورۇشولان شئى وسۇز (ف: پرسش). **question** ۲-پرابلم (ف). مسئله **problem**

سۇرۇجو [ص] ۱-سۇران، سۇرۇب چكىن. ۲-سۇرۇشان، سۇرۇق لويان، سۇال ائدن.

سۇرۇشان: سۇرۇجو (ف: پرسنده). **one who asks**

سۇرۇشودورما: آراشديرما، تحقيقات (ف: بازپرسى). **inspection**

سۇرۇشودورماجى [آ] سورۇشودورما ائدن (ف: بازرس). **inspector**

سۇرۇشودورماجى لىق [آ] سورۇشودورما ائتمه.

سۇرۇشودورماق [سن «سۇراماق»] آراشديرماق، دۆزتله مك (ف: بازپرسى كردن).

سۇرۇشودوروجو [آ، ص] سورۇشودورما ائدن.

سۇرۇشوما: (ف). سۇال **question**

سۇرۇشوماق [ت «سۇغراشماق»، ل] سۇرۇ سۇرماق، سۇال ائتمك، بىرىنى گۇرمك ويا حالينى بىلمك اوچون دىلگىنى بىلديرمك (ف: پرسيدن). **to ask**

سۇرۇشۇلاسى: سۇرۇشولاراق.

سۇرۇشولماق [ىل] سۇال ائدىلمك، سۇرۇ سۇيله نىلمك.

سۇرۇغ [ت، فارسجادا سۇراغ كىلمه سى بو سۇزدن آلينميشدير] سۇرۇ، سۇرۇق (ف: سراغ).

سۇرۇغ گونو [سن، قىامت گونو، سۇرۇشودورماگوتو] قىامت گونو، سۇرۇشودورماگوتو.

سۇرۇلار: (ف). مسائل **problems**.

سۇراق ائتمك [ل] آختارماق.

سۇراق سۇراقلا [ظ] سۇرۇشا سۇرۇشا، آختارا آختارا.

سۇراق سىز: نشان سىز (ف: بى نشان). **untraceable**

سۇراق گونو: باخ: سۇرۇغ گونو.

سۇراق لاشماق [سن] سۇرۇشماق، خبر توتماق.

سۇراق لاماق: باخ: سۇراق لاشماق.

سۇراق وئرمك [ل] خبر وئرمك.

سۇراقچى [آ] سۇراق ائدن، سورۇشان، آختاران.

سۇرت [فر «لا، آ» دۆزوم له مه، سۇرا لا ما (ف).

سۇرتوق [سۇرماق + توق] سۇرۇم (ف: مك).

سۇردورماق [ائند] سۇرماق ايشىنى گۇردورمك.

سۇرۇشودورما: (ف). استنتاج **cross-examination**

سۇرۇغوج (سۇرۇقوج) [باخ: سۇرماق، سۇمورماق، آ] ۱-آسان لىقلا ارين و تنز بر كين موم و قطران كيمى بىر ماده، مۇهورله مه ماده سى (ف: موم لاک و مهر). ۲-باش تىلگى، باشا و تاجا وورولان تىلك، جيققا (ف: جقه).

سۇرۇغوج لاماق: مۇهورله مك، سورۇغوج لا بر كىتمك.

سۇرۇغوج لو: سورۇغوج وۇرولموش، سورۇغوج لانمىش.

سۇرۇغويا توتماق [س] دالبالاد سۇرۇغويا ائله مك.

سۇرۇقو (سۇرۇغو) **sorqu** [آ] ۱-استنتاج، سوچ سانىق ايندان گر كلى سۇرۇلارى سورۇشما، سۇرماق وسورۇشماق ايشى. ۲-سۇرۇ، سۇال (ف: پرسش). **question**

سۇرۇقو حاكيمى [آ] سۇرۇقو يارقىچى.

سۇرۇقوبلگه: (ف). پرسش نامه **questionnaire**

سۇرۇقوج: باخ: سۇرۇغوج.

سۇرۇقوجلو [ص] سۇرۇغوجلو.

سۇرۇقوجو: سۇرۇقوجلايان (ف: بازجو). **investigator**

سۇرۇقوج سۇز [ص] سورۇقوجو اولمايان.

سۇرۇقوجلانماق [س] سۇرۇقوج لا بزمك.

سۇرۇقوسال: (ف). استفهامى **interrogative**

سۇرۇقوسوز [ظ] سۇرۇمدان، هئچ سۇرۇشمدان سۇرۇقو يارقىچى.

سۇرۇقولاما: سۇرۇشودورما (ف: بازجوئى). **investigation**

سۇرۇقولاماق [ل] سوچ ايش اوچون بىرىندىن سورۇقو سۇرۇشماق (ف: پرسيدن). **to ask**

سۇرۇقولانماق [ىل] سۇرۇقولاماق ايشى گۇرولمك.

سۇرۇقولانىش [آ] سۇرۇقولاماق ايشى ويا بىچىمى.

آلامىندايدى كە سانىلىر سۇغان سۇزونون كۆكۈ بۆلۈمى باغلى
 اولمالىدىر و لاى لاى سۇبولان تۆمۈرجوغو گۆستە رىر، ھادى / آ،
 يىتگى] ۱-زىنقى گىللردن، كۆكۈ يۈمۈر و يا سۆبە يىچىم ايندە ويىمكىدە
 ايشلە نى بىر يىتگى (ف: پياز، بصل). *Allium cepa, onion* ۲-بعضى
 يىتگى لرىن گۆدە لرىننن قالين لاشمىش ويا يۈمۈرولاشمىش بۆلۈمۈ.
سۇغان بۆز باشى [آ] ات عوضىنە ياغدا قىزارىلمىش سۇغانلا
 پىشىرىلن دورو يىمكى.
سۇغان تۇرشوسو [آ] سۇغانى مختىلف گۆى لىرلە سر كە يە قويوب و
 اوندان دوزەلن بىر نوع تورشو.
سۇغان چىچكى [آ، يىتگى] فۇليا.
سۇغان سۇۇ: سۇغانا بنزر يىچىمدە (ف: پيازى). *bulbous*
سۇغان كۆكۈسو [آ] نارىن قىزارمىش سۇغان و آزجا ات و قىرمىزى
 بادىمجان قاتىلاراق و قىزارتىلاراق حاضىرلانان بىر يىمكى.
سۇغان كىمى (قايىغىنى) سۇيماق [ل] وار يوخدان ائىلە مك.
سۇغان كىمى سۇيولماق (سۇغان قايىغى كىمى سۇيولماق) [س]
 وار يوخدان چىخماق.
سۇغانجى [آ] سۇغان بىنچە رن وياساتان كىمسە.
سۇغانجىق: بىننىن آلتىندا وىچ اىلىگ، ىن اۆستۈندە اولان بۆلۈم (ف:
 مىخچە). *Medula phlongata*
سۇغانچا [ص] سۇغان قاتىلمىش، سۇغانلا پىشىرىلمىش بىر نوع شوربا،
 كالىش شورباسى (ف: نوعى شورباى پياز).
سۇغانچا شورباسى [آ] قىزارمىش سۇغانا سارى كۆك و لىمۇ تۆزۈ
 آرتىلاراق پىشىرىلن بىر يىمكى.
سۇغانسى [ص] سۇغانا بنزر.
سۇغانلاماق [ل] سۇغان قاتماق.
سۇغانلى [ص] اىچىنە سۇغان قاتىلمىش، سۇغانى بول اولان يىر (ف:
 پيازدار).
سۇغانلىق: سۇغان يىتىشىدىرمە يىرى.
سۇغولجان [سن: يىر قۇردو/ بو كىلمە سۇغولماق فعلىندن آلىناراق
 اصلىندە سۇغولقان اولمالىدىر، و يىرە سۇخولان حىوانى آندىرىر، باخ:
 سۇغولماق، زوغ] قارىن قۇردو (ف: نوعى كرم رودە).
سۇفا [فر] راحتى صندل (ف). نىمكت.

سۇرولماق [سن: ۱-سۇرولماق، ۲-سۇرولماق، بل] سورماق
 ايشى گۆرۈلمك (ف). سۇال شدن، مورد مواخذە قرار گرفتن (ف).
سۇرۇم [آ] سۇرۇملولوق (ف). مسئوليت.
سۇرۇم سۇزجا [ص، ظ] سۇرۇمسوز يىچىمىدە.
سۇرۇماق [ل] باخ: سۇمورماق.
سۇرۇم سۇزلوق [آ] سۇرۇمسوز اولما وضعيتى، مسئوليت سىزلىك
 (ف: عدم قبول مسئوليت).
سۇرۇمسوز: مسئوليتى اولمويان.
سۇرۇمسوزلاشماق [س] سۇرۇمسوز وضعيته گىلمك، سۇرۇمسوزجا
 داوارانماق، مسئوليت سىزلىشمك.
سۇرۇملو: مسئول، سۇرۇملولوق داشيان كىمسە (ف: مسئول). *in charge*
سۇرۇملولوق [آ] مسئوللوق (ف). مسئوليت. *responsibility*
سۇرون: موشكول، پروبلئم (ف). مسئله *question*.
سۇرونسال [ص] دۇغرو اولماغى شوبهه اويانديران.
سۇرونسوز [ص] سۇرونو اولمايان، پرابلئم سىز.
سۇرونلار: موشكلات (ف). مشكلات *difficulties*
سۇرونلو [ص] سۇرونو اولان، پرابلئم لى.
سۇرونماق: سۇمورولماق.
سۇزارماق: سولماق (ف: پژمردن). *to fade*
سۇس [فر، آ] بامادۇردان دۆزەلن بىر جۆر چاشنى (ف).
سۇس اىينە سى (سۇسو اىينە سى) [باخ سۇس] بىر نوع بۇيوك اىينە.
سۇسىيال [لا] ۱-توپلومسال، اىجتماعى. ۲-بىر سىرا كىلمە لىرلە بىرلىكدە
 سۇسىيالىست و سۇلجو آنلامى كىلمە يە آرتىرىر (ف).
سۇسىيال دىموكرات [لا، آ] سۇسىيال دىموكراسى يانلى سى (ف).
سۇسىيال دىموكراسى [آ] امكچى و زحمتكش لرىن چىخارىنى و
 حاققىنى قوروما و اۆرونون آرتىرماسىنى ھدف آلان سۇسىيال وسىياسى
 آخىم (ف).
سۇسىيالىزاسيون [فر، آ] تۇپلوم لاشدىرما (ف).
سۇسىيالىزم [فر، آ] تۇپلومجولوق (ف).
سۇسىيالىست [فر، آ] تۇپلومجو، سۇسىيالىزم يانلى سى (ف).
سۇسپولوق: تۇپلوم بىلن.
سۇسپولۇزى [لا، آ] تۇپلوم بىلىمى (ف).
سۇسپولوق [فر، آ] تۇپلوم بىلىمى اۆزمانى (ف).
سۇغان *soğan* [ت، سن] بۆكلمە اسكىدە سۇغون شكىلىندە ايشلە
 نىردى و آيرى طرفدن سوغونماق سۇزو ايندىكى سۇيونماق

سۆلۈنۈش [فر، ص] سفسطەلى، يانلىتمالى (ف).
سۆلۈنۈش [ع، آ] گۆندۈرمە، گۆتۈرمە (ف).
سۆلۈنۈش: استراتېگىيە (ف). strategic (al).
سۆلۈنۈش [آ، باخ: سۆلۈنۈش] سۆلۈنۈش (ف). كۆچە lane
سۆلۈنۈش ۱ sol [ت، سن] ۱-سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش (ف: چپ). ۲ left-
توپلوم ۋاقىتتا كۆكۈن دىيىشكە يانلى ئولان گۆرۈش،
باشقارلارغا گۆرۈش رادىكال داۋرانا قروپ و كىمە (ف: چپگرا).
سۆلۈنۈش ۲ [فر، آ] موسىقى نوۋت لارنىدا "فا" و "لا" سس لرىنىن آراسىندا
اولان بىر سس.
سۆلۈنۈش: فوتبالدا سۆلۈنۈش قىلىش جى نىن ئونۇندە كى ساۋۇنان
اۋىونىچو.
سۆلۈنۈش [سۆلۈنۈش+آغا] سۆلۈنۈش، ھەر ايشى سۆلۈنۈش لىلە گۆرۈن، سۆلۈنۈش
آققى (ف: چپ دست).
سۆلۈنۈش لىق [آ] سۆلۈنۈش ۋەلىمەلىتى.
سۆلۈنۈش (سۆلۈنۈش) [ص] تىز سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش [سن] سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش: باخ: سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش ۋەلىمەلىتى.
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش (ف: دست چپ). left side
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش لىق سۆلۈنۈش يىرنە ايشلە دن، سۆلۈنۈش (ف: چپ
دست). left-handed
سۆلۈنۈش [ت] سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش [آ] فوتبالدا ئۇندە كى بىش ئۇيۇنچودان سۆلۈنۈش اىككىچى
سى.
سۆلۈنۈش: باخ: سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش ۋەلىمەلىتى.
سۆلۈنۈش: توپولو ۋاقىتتا كۆكۈن دىيىشكە يانلى ئولان كىمە
ۋەسىيالىزم فلسفەسىنە ئانا ئولان كىمە ۋەلىمەلىتى (ف: چپ، چپگرا).
leftist
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش ۋەلىمەلىتى (ف: چپ گرائى). leftism
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش (ف). چپ گرد. turning to the left
سۆلۈنۈش [سن] سۆلۈنۈش يول آچماق، سۆلۈنۈش ائتمەك، سۆلۈنۈش
لاشدىرماق (ف: پۇردن). to cause smth. to fade
سۆلۈنۈش [آ] توى دا بگىن سۆلۈنۈش طرفىندە ئوتوران كىمە (ف:
سۆلۈنۈش).
سۆلۈنۈش: باخ: سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش [سن] سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش (ف: پۇردن). faded

سۆلۈنۈش [فر، ص] سفسطەلى، يانلىتمالى (ف).
سۆلۈنۈش [ع، آ] گۆندۈرمە، گۆتۈرمە (ف).
سۆلۈنۈش: استراتېگىيە (ف). strategic (al).
سۆلۈنۈش [آ، باخ: سۆلۈنۈش] سۆلۈنۈش (ف). كۆچە lane
سۆلۈنۈش ۱ sol [ت، سن] ۱-سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش (ف: چپ). ۲ left-
توپلوم ۋاقىتتا كۆكۈن دىيىشكە يانلى ئولان گۆرۈش،
باشقارلارغا گۆرۈش رادىكال داۋرانا قروپ و كىمە (ف: چپگرا).
سۆلۈنۈش ۲ [فر، آ] موسىقى نوۋت لارنىدا "فا" و "لا" سس لرىنىن آراسىندا
اولان بىر سس.
سۆلۈنۈش: فوتبالدا سۆلۈنۈش قىلىش جى نىن ئونۇندە كى ساۋۇنان
اۋىونىچو.
سۆلۈنۈش [سۆلۈنۈش+آغا] سۆلۈنۈش، ھەر ايشى سۆلۈنۈش لىلە گۆرۈن، سۆلۈنۈش
آققى (ف: چپ دست).
سۆلۈنۈش لىق [آ] سۆلۈنۈش ۋەلىمەلىتى.
سۆلۈنۈش (سۆلۈنۈش) [ص] تىز سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش [سن] سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش: باخ: سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش ۋەلىمەلىتى.
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش (ف: دست چپ). left side
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش لىق سۆلۈنۈش يىرنە ايشلە دن، سۆلۈنۈش (ف: چپ
دست). left-handed
سۆلۈنۈش [ت] سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش [آ] فوتبالدا ئۇندە كى بىش ئۇيۇنچودان سۆلۈنۈش اىككىچى
سى.
سۆلۈنۈش: باخ: سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش ۋەلىمەلىتى.
سۆلۈنۈش: توپولو ۋاقىتتا كۆكۈن دىيىشكە يانلى ئولان كىمە
ۋەسىيالىزم فلسفەسىنە ئانا ئولان كىمە ۋەلىمەلىتى (ف: چپ، چپگرا).
leftist
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش ۋەلىمەلىتى (ف: چپ گرائى). leftism
سۆلۈنۈش: سۆلۈنۈش (ف). چپ گرد. turning to the left
سۆلۈنۈش [سن] سۆلۈنۈش يول آچماق، سۆلۈنۈش ائتمەك، سۆلۈنۈش
لاشدىرماق (ف: پۇردن). to cause smth. to fade
سۆلۈنۈش [آ] توى دا بگىن سۆلۈنۈش طرفىندە ئوتوران كىمە (ف:
سۆلۈنۈش).
سۆلۈنۈش: باخ: سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش.
سۆلۈنۈش [سن] سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش، سۆلۈنۈش (ف: پۇردن). faded

سۆموت آد [آ، دىل ب] بىش دويودان بىر ويا ئىچە سىلە بىلىن
 وارلىق، مەشخۇس، كانكرىت، ذات "ئو، دىز، ايشىق، سس" (ف: اسم
 ذات). Concrete noun

سۆموت سايى: (ف). عدد مقيد. concrete no.

سۆموت صىفىر اىستى لىگى: مطلق صفر اىستى لىگى (ف: دماى
 صفر مطلق). absolute zero

سۆموت لاشدىرماق [ل] سۆموت وضعىتە گىتىمەك.

سۆموت لاشماق [س] سۆموت وضعىتە گىلمەك.

سۆموت لانماق [س] سۆموت لاشماق.

سۆموت لوق [آ] سۆموت اولما وضعىتى، سۆموت اولما اۋزل لىگى
 اولان.

سۆموراج: سۆمورما آراجى.

سۆموراج لىلار: باخ: باش باجاقلى لار.

سۆمورتقان [ص، باخ: سۆمورماق] سۆرگىلى سۆموران.

سۆمورتقانلىق [آ] سۆمورتقان اولما وضعىتى.

سۆمورتماق [س] اۋزوتو و سىخىتى و كوسگونلوكدن اۋزونو
 اۋزمەك.

سۆمورتوش [آ] سۆمورتماق ايشى ويا بىچىمى.

سۆمورقا: (ف). مستعمرة، كُلى، مستملكة colony

سۆمورقان [ص] امن، سۆموران، سۆموراراق ايچىنە چكن (ف:
 مكنە).

سۆمورقانلىق [آ] بىر مادەنى ويا انرژى نى سۆمورما گۇجو و يىتە نكى
 (ف: مكنەگى، توانايى مكش).

سۆمورما: ۱-سۆمورماق ايشى، آلىم و چكىم (ف). جذب

absorption ۲- (ف: استعمار). explotation

سۆمورماق somurmaq [ت، ل] ايچىنە چكىمەك، چكىب سۆرماق،

سۆموراراق ايچمەك (ف: مكيدن). to suck

سۆمورمالى [ص] سۆمورا بىلمە اۋزل لىگى اولان (ف: مكيدنى).

سۆموروجو: سۆموران.

سۆموروش [ل] سۆمورماق ايشى ويا بىچىمى (ف: مكش).

سۆمورولماق [بل] سۆمورماق ايشى گۇرولمەك (ف: مكيدە شدن).

سۆمون [فر] باخ: سۆم] بىر نوع بۇرقو.

سۆلوق سۆزولوق [آ] سۆلوق سۆز اولما وضعىتى.

سۆلوق كىيىجى [آ] چوخ هيجان ويا قورخو وئرن.

سۆلوق لاشماق [س] سۆلوق لاماق، سۆلوق اولماق.

سۆلوق لاماق [س] سۆلوق آلىب وئرمەك.

سۆلوق لانماق [س] راحتجە نفس وسۆلوق چكىمەك.

سۆلوق لوق [آ] سۆلوق اولما وضعىتى.

سۆلوق وارلىغى [آ] سۆلوق آلاماز وضعىتە گىلمە.

سۆلوماق: ۱-نفس چكىمەك، تنفس ائتمەك، نفس آلىپ وئرمەك (ف:

نفس كشيدن). ۲-نفس نفس وورماق.

سۆلونقاچ: سۇدا ياشايان حيوانلار بىن سۆلونوم اورقانى (ف: آبشش،
 برانىش).

سۆلونما [آ] سۆلماق ايشى ويا بىچىمى.

سۆلونماق [ائند] ۱-سۆلماسىنا سىب اولماق. ۲-[س] سۆلوق آلىب
 وئرمەك.

سۆلونوش [آ] سۆلوماق ايشى ويا بىچىمى.

سۆلونوم [س] (ف). تنفس breathing

سۆل ھاف [آ] فوتبالدا اوۋون قوروجولار بىن سۆل اۋچوندا يئر آلان
 اوۋونجو.

سۆل يان: سۆل طرف (ف: دست چپ). left side

سۆلىدارىزم [فر، آ، توپلوم ب] دا يانىشماجى لىق (ف).

سۆم ۱ som [دە قۇرقت، ت «سۆن» خالىص و ايچى دولو اولان

شئ/ بو كىلمە سۆم شكىلىندە سۇرالار گۇرسە نىب و ديواندا و آيرى

قايناقلاردا سۆن شكىلىندە (سۆن آلتون: ناب آلتون) گىلىدىر و تور كجە

دە ن/ م حرفلر بىن راحتجە بىر بىرىنە دىشمە سىنە باخارساق ائلە سانلىر

كى كۆك سۆز سۆن اولمالىدىر و سۇرالار سۆم حالينا دىشىدىر،

ھادى ۱-قاتىشقى سىز (ف). خالص و ايچى دولو (ف: صلب).

solid ۲-دنىزلردە گىمى سىكى لرىن بىن سو اۆستوندە اولان بۆلومو. ۳-

بىر بالىق آدى. ۴-قىر قىزىستان پول بىرىمى.

سۆماى (سۆم آى) [اۋزل آد] بوتون آى، دولون آى، قىز آدى
 (ف).

سۆمەر (سۆم ار) [اۋزل آد] كامىل اىگىت، اوغلان آدى (ف).

سۆم قىزىل: خالىص قىزىل (ف: طلاى ناب). pure gold

سۆمۇ [باخ: سۆم] بىر نوع گىردە چۆرك، پاپان.

سۆموت somut [باخ: سۆم] مەشخۇس، معلوم، كانكرىت، سۆيوت

قارشىتى، گرچك لىگى آلفىلانابىلن "داش، سۇ، ھاوا، سۆموت وارلىق

لاردىر (ف). مطلق absolute

سۇن son [ت 'سونك'] ۱-بىر شىئىن بېتىم يىرى، بېتىم، بىر شىئىن قورتاراجاغى، قورتاراجاق (ف). آخر last, end ۲- [مىج] سۇن نفس، ئۆلۈم، ئۆلمە.

سۇن آن: سۇن نفس (ف: رىمى). last breath of life

سۇنا sona [آ، دىرگى، بو كىلمە سۇ كىلمە سىلە ايلگىلى اولاراق سۇ قىراقلارىندا ياشايان قوشا دىيىلىر، ئۆزلىككە تۈركىيە دىيىشىدە سۇنا سۇيە نىشى بو دىلىلى گۆجلىدىر، ھادى] ۱-باغرى قارا دىيىلن ار كك ئۆردك، گۆل ئۆردە گى (ف: نۇغى پىندە). drake ۲- گۆزل، قىز آدى (ف).

سۇنا ار مىش: بېتىمىش (ف: سېرى). elapsed

سۇنا بويىلو [ص] سونا قوشو كىمى ئۇجا بويو اولان.

سۇنا چاتمىش: (ف). مەنتى elapsed, terminating

سۇنا ئىتىرىمك (چاندىرماق) [ل] بېتىرىمك to do

سۇنار (سۇن ار) [ئۆزل آد] سۇن درجە اىگىت و قوچاق، ئوغلان آدى (ف).

سۇن اك [دىل ب] بىر سۇزجويون سونونونا كىتىرىلن اك (ف: پسوند). suffix

سۇن اكلى دىللىر: سۇزجوكلىرى سۇن اكلىرلە دوزەلن دىللىر قروپو.

سۇنال ۱: بېتىرىم final

سۇنال ۲ [ئۆزل آد] سۇنا ايله ايلگى لى، سۇنا كىمى گۆزل، قىز آدى (ف).

سۇنالاماق [دا، ل] ھر شىئە ايراد توتماق.

سۇنای (سۇن آى) [ئۆزل آد] سۇتونجو آى، قىز آدى (ف).

سۇن باھار [تۈركچە فارسجا] گۆز، پايىز.

سۇن بىشىك [آ] سۇتونجو و آخىرىنچى اوشاق (ف: تە تىغارى). last-born (child)

سۇنچوق [آ /] زۇنچوق، تېك، شىللاق (ف: لگد). kick

سۇنچوق آتماق: تېك آتماق.

سۇنچوق لاماق [ل] زونچوقلا تېككە مك.

سۇن دىيىش: بەضى ائىرلردە يىرآلان سۇن سۇز بۇلومو.

سۇنرا sonra: ايندى نىن دالىندا گلن سۆرە، آرخاسىنجا آردىنجا، دالىنجا، سۇرا (ف: بەد). then

سۇنرادان: بلىرسىز بىر زمان دالىندا گلن زامان و سۆرە (ف: بەد).

سۇنرادان گۆرمە [آ] سۇنرادان زنگىن لشمىش و يىرسىز داورايش لاردا ئۆلان كىمسە.

سۇنراسى [ظ] دالى سى، سونوج اولاراق.

سۇنراسىز: سۇن سۇز (ف). ابدى.

سۇنراسىزلىق: سۇنراسىز اولما وضعىتى، سۇنو اولمادىغى دۆشونولن بىر زمان (ف). ابدىت.

سۇنراكى [ص] سۇنرا گلن (ف). مؤخر. posterior

سۇنرالارى: سونراكى زامانلاردا/ قارشى آنلامى: ئۇنچە لرى / (ف: بەد).

سۇنرالىق: باخ: سۇنرادان "بو زامان گىنچە رك سۇنرالىق خوشبخت و شادلىق ايله ياشادىلار" (ف: بەد).

سۇنرالىقچا [ظ] سۇنرادان، سۇنرا (ف: بەد).

سۇنرايا [ظ] بىر آز گىنچە دن سۇنرا (ف: بەد).

سۇنسال: سۇنورتو، نىتچە لى، گۆرگولنىمىش اولان ھر سۇتوج و بىلگى "دۇمان گۆرمك لى بىر ئۆد يانماسىنى كسىن لى مك سۇنسال بىرىارقى دىر" (ف). استىتاجى.

سۇنسى [دىل ب] بىر ھىنجا ويا سۇزجويون سۇنولدا ئۆلان سس.

سۇنسۇز [فلسفە، سايىم ب] ۱-سۇنراسىز، سۇنو اولمويان، سۇنو دۆشونولمويان لايتناھى "ئورەنن سۇنسوز دىيى، دۇغال سايى لار سۇنسوز سايى لاردىلار" (ف: بى انتھا). infinite, endless ۲-

اوشاغى و اوولادى اولمايان.

سۇنسوزلوق: ابدىت و سونو اولماما، انتھاسىزلىق، سونسوز اولما وضعىتى (ف). ابدىت eternity

سۇنسوزلاشماق [س] سۇنسوز وضعىتە گلەك.

سۇنقا [ئۆزل آد] اسكى تۈركك آدلارنىدان، اوغلان آدى (ف).

سۇنقور [ت 'سۇنقور'] ، سن، ص / بو كىلمەنن تۈركچە دە چوخ اسكى اولماغىنا رىغا عربچە الصقر كىلمە سىندىن آلىنماسىنى ئۇنە سۆروللر، (صقر) سۇقور، سۇنقور) كلاوسون، ھادى / البتە بونودا آرتىرماق اولاركى دىواندا سۇنكداماق فعلى (سۇنك = سۇن سۇزوندن) آرخاسىجا قووالاماق معناسىندا بو كىلمەنن كۆكو اولايلىر چونكى بو قوشون آولاما ايشى بىلەدىر [دۇغان] بنزە يىن بىرتىجى آوجى قوشو (ف: سنقر، شاهى).

سۇنقوماق [سۇن كىلمە سىلە ايلگىلىدىر] مضر يىمك لرى يىمكدن چكىنمك.

سۇن قويماق (وئىرمك) [س] نھايت وئىرمك، ال چكىمك.

سۇن گۆرۈ: بىر ايشىن سونوج لارىن اىي بىلن (ف: آخىرىن).

provident

سۇن گۆل (سۇن گۆل) [ئۆزل آد] سۇن درجە گۆزل گۆل، قىز آدى (ف).

سۇن son [ت 'سونك'] ۱-بىر شىئىن بېتىم يىرى، بېتىم، بىر شىئىن قورتاراجاغى، قورتاراجاق (ف). آخر last, end ۲- [مىج] سۇن نفس، ئۆلۈم، ئۆلمە.

سۇن آن: سۇن نفس (ف: رىمى). last breath of life

سۇنا sona [آ، دىرگى، بو كىلمە سۇ كىلمە سىلە ايلگىلى اولاراق سۇ قىراقلارىندا ياشايان قوشا دىيىلىر، ئۆزلىككە تۈركىيە دىيىشىدە سۇنا سۇيە نىشى بو دىلىلى گۆجلىدىر، ھادى] ۱-باغرى قارا دىيىلن ار كك ئۆردك، گۆل ئۆردە گى (ف: نۇغى پىندە). drake ۲- گۆزل، قىز آدى (ف).

سۇنا ار مىش: بېتىمىش (ف: سېرى). elapsed

سۇنا بويىلو [ص] سونا قوشو كىمى ئۇجا بويو اولان.

سۇنا چاتمىش: (ف). مەنتى elapsed, terminating

سۇنا ئىتىرىمك (چاندىرماق) [ل] بېتىرىمك to do

سۇنار (سۇن ار) [ئۆزل آد] سۇن درجە اىگىت و قوچاق، ئوغلان آدى (ف).

سۇن اك [دىل ب] بىر سۇزجويون سونونونا كىتىرىلن اك (ف: پسوند). suffix

سۇن اكلى دىللىر: سۇزجوكلىرى سۇن اكلىرلە دوزەلن دىللىر قروپو.

سۇنال ۱: بېتىرىم final

سۇنال ۲ [ئۆزل آد] سۇنا ايله ايلگى لى، سۇنا كىمى گۆزل، قىز آدى (ف).

سۇنالاماق [دا، ل] ھر شىئە ايراد توتماق.

سۇنای (سۇن آى) [ئۆزل آد] سۇتونجو آى، قىز آدى (ف).

سۇن باھار [تۈركچە فارسجا] گۆز، پايىز.

سۇن بىشىك [آ] سۇتونجو و آخىرىنچى اوشاق (ف: تە تىغارى). last-born (child)

سۇنچوق [آ /] زۇنچوق، تېك، شىللاق (ف: لگد). kick

سۇنچوق آتماق: تېك آتماق.

سۇنچوق لاماق [ل] زونچوقلا تېككە مك.

سۇن دىيىش: بەضى ائىرلردە يىرآلان سۇن سۇز بۇلومو.

سۇنرا sonra: ايندى نىن دالىندا گلن سۆرە، آرخاسىنجا آردىنجا، دالىنجا، سۇرا (ف: بەد). then

سۇنرادان: بلىرسىز بىر زمان دالىندا گلن زامان و سۆرە (ف: بەد).

سۇنرادان گۆرمە [آ] سۇنرادان زنگىن لشمىش و يىرسىز داورايش لاردا ئۆلان كىمسە.

سۇنراسى [ظ] دالى سى، سونوج اولاراق.

سۆۋزى شورباسى [آ] قىزارمىش تره يه اون و سارى كۆك و

يومورتا آرتىلاراق پىشيريلىن بىر يىمىك (ف: شورباى سبزی).

سۆۋق: باخ: سۆق.

سۆۋقات sovqat [سن، آ/ بو كلمه ساو (پىغام) كلمه سینه باغلاناراق

فارسجايا سوغات شكىلىندە گىچىيدىر] بىر يىرىنە گۆندىرلىن پاى، ھدىه،

باغىش (ف: ارمغان، ھدىه gift)

سۆۋلاماق [باخ: سۆو] ايتى لىمىش (ف: آبدىدە شىدن).

سۆۋماق: باخ: ساوماق.

سۆۋۇشماق: باخ: ساۋىلماق.

سۆۋورماق: باخ: ساۋىرماق.

سۆۋوروجو: باخ: ساۋىرىجى.

سۆۋوروق: بۇرۇلغان، كۆلك سونوجو بۇرۇلغان قار و فېرتىنا،

سۆۋرولان شى (ف: طوفان و كولاك).

سۆۋوشدورماق: باخ: ساۋىشىدىرماق.

سۆۋولماق: باخ: ساۋىلماق.

سۆھان [آ] قند شىره سى و بادام و زعفرانلا دوزەلن بىر نوع شىرىنى

(ف).

سۆى soy [سن/ بو كلمه سۆىماق فعل ايله ايلگى لىدىر و گرچكىدن هر

شى سۆيولورسا اصل و ذاتىنا يىتىشىر و بو كۆكدن دوزەلن كلمه لرین

ھامى سىندا بو مفھومو گۆرمك اولار: سۆيوت، سۆيوق، سۆىماق،

سۆيۇماق، باخ: سۆيۇماق ۱- (ف). اصل، نسب، نژاد. ۲- جىنس، تۆر،

يىتگى ويا حىوان سۆيو، سۆى، فامىلىا race, family ۳- منظوم سۆز

”بۆى بۆيلادى سۆى سۆيله دى: ددە قورقۇد (ف: داستان منظوم).

سۆى آد: بىر عايله نىن كىچىك آدلارنىدان سۆنرا گلن اورتاق آد،

سۆى آدى (ف). اسم فاميل. family name, second name

سۆى آغاچى: بىرىننن آتابابالارىننن آردىجىل آدى، حىات آغاچى

(ف). شجره نامه genealogy, pedigree

سۆى آغاچى يازان: شجره نامه يازان (ف: شجره نويس).

genealogist tree

سۆى آيرىمىجى لىغى: (ف). تبعيض نژادى racial

discrimination

سۆيا لۇبىاسى [آ، يىتگى] بىر نوع لوبيا (ف: لوبىاى ژاپونى).

سۆنلاردا: (ف). اواخر near the end

سۆنلاماق: بىر يارىشى ويا بىر ايشى سۆنونا يىتتىرمك (ف: به انتها

رساندن).

سۆنلانمىش: يىتمىش (ف: سپرى). elapsed

سۆنلو [سايم ب] سۆنو اولان، يىتىم لى (ف). متناهى.

سۆن وئرمه: (ف). اختتام completing

سۆنوج sonuc [آ] بىر ايشىن سونوندا اله گلن شى (ف). نتيجه

conclusion, Result

سۆنوج چىخارما: (ف). استنتاج. drawing (arriving)

سۆنوج سوز: نتيجه سىز (ف). بى نتيجه futile

سۆنوج لار: (ف). عواقب results

سۆنوجدا: (ف). بالنتيجه as a result

سۆنوجسوز [ص] سۆنوجا يىتىشمە مىش، سونوج وئرمىن، نتيجه سىز

(ف: بى نتيجه).

سۆنوج لاماق [ل] سۆنوجا يىتتىرمك، يىتتىرمك.

سۆنوج لاندىرماق [ل] سونوجا يىتتىرمك، نتيجه لندىرمك.

سۆنوج لانماق: سۆنوجا يىتتىرمك (ف: به نتيجه رساندن).

سۆنوج لانىش [آ] سونوج لانماق ايشى ويا بىچىمى (ف: استنتاج).

سۆنورتو [آ، منطق] سۆنسال، بىر بىرىلە باغلى ايكى سۆزون

سونونجوسو سۆنورتو، دور، اۆرنك: ”دۆمان چىخىرسا اۆد واردىر،

بوسۆزدە اۆد واردىر بىر سۆنورتو، دور” (ف: استنتاج، استقرا).

سۆنوشماز [سايش ب] دۆز و وارى خطلىرىن ياخىن لاشاراق يان يانا

اۆلماغى وھىچ وقت بىر بىرىنە يىتىشمە مە سى، ياناشماز (ف). مجانب.

سۆنونا تىك: (ف). على آخر to the end.

سۆنونا چىخماق [س] آخىرىنا چىخماق.

سۆنونا جان: (ف: الخ). to the end.

سۆنونا قدر: (ف). لغايت until.

سۆنونجو: آخىنجى (ف: آخىرىن). the last one

سۆنوندا [ظ] سىرادا سۆندا اولان، ان سونا قالانى، يىتىمىندە (ف).

آخر الأمر at last

سۆن ياتاق: دىنج يىرى (ف: آرامگاه). resting place

سۆو: بنزر، بنزر معادليندە اولان بىر اك (ف: پسوند معادل سان). like

سۆۋبە: باخ: سۆۋبە.

سۆۋخا [آ/ سۆى كلمه سىلە ايلگىلىدىر] (ف). ارثيه، ماترك.

سۆۋخۇز [ر، آ] دۆۋلتى سۆسالىست كند تصروفاتى قورولوشو (ف).

سۆۋرولماق: باخ: ساۋرىلماق.

سۆيولوق: سۆيولما وضعیتی (ف: اصیلی).
سۆيما: سۆيماق ایشی.
سۆيماق soymaq [ت، سن، ل، باخ: سۆيوماق] ۱-قاییغی و درینی کسب چىخارماق وقوپارماق (ف: پوست کندن). **to strip, to skin**
 ۲-گنییم ویا دیرلی شیلری بیریندن زورلا آلماق، سويقون ائتمک، واریوخونو الیندن آلماق (ف: تاراج کردن). **to rob**
سۆيُموق [آ، بیتگی] یالاموق، بیتگی لردە سۆيۇ یۇخاری سۆموران عضو و بو عضودان آلیان سۇ (ف: آوندەهای مکنده گیاه).
سۆيوت soyut [سۆي+ت] گرچکدن وارلیغی اولمویان آنجاق ذهن ده دۆزه لن، مادی وارلیغی اولمویان/ قارشى آنلامی: سۆموت، مشخص، کانکرئت، ذات/ اؤرنک: "عاغیل، خیال، اولکو، ایدە آل"، آبستره (ف: مجرد).
سۆيوت آد [آ، ديل ب] دويقو و وضعیتی بیلدیرن و مادی وارلیغی اولمویان آد، مجرد آد "خیال، اولکو" (ف: اسم مجرد، اسم معنی).
Abstract noun
سۆيوت سایی [آ، ساییش ب] بیریم لرینین نوعو بیلینمین سایی، آبستره سایی، منفی و مثبت لیگی اولمایان سایی (ف: عدد مجرد).
abstract number
سۆيوتاج: سويوتما آلتی (ف: تبرید کننده).
سۆيوتچولوق [آ، فلسفه] منفی و مثبت سایی لارا و بوتون سۆيوت و سۆموت لارا ائشیت دیر وئرمه (ف: تجريد). **abstrakionizm**
سۆيوتلاشدیرماق [ل] سويوت وضعيته گتيرمک (ف: تجريد کردن).
سۆيوتلاشماق [س] سويوت وضعيته گلמک (ف: تجريد شدن).
سۆيوتلاماق: تجريد ائتمک، گرچکدن آيريلماز اولانی دۆشونجه ده ايرماق ایشی (ف: تجريد کردن).
سۆيوتلانماق [بل] تجريد ائديلمک.
سۆيوتلوق: سۆيوت اولما وضعیتی (ف: تجريد). **abstraction**
سۆيوتما: سۆيوتماق ایشی (ف: تبريد). **cooling**
سۆيوتماق soyutmaq [ل، سن، ل] ۱-سويوق ائتمک، سويوق حالا سالماق (ف: تبريد کردن). **to cool** ۲- [مج] بير ايشده سوستالماق، گۆزدن سالماق.
سۆيودولماق [بل] سۆيوق ائديلمک، سۆيوق حالا گتيريلمک (ف: خنک گرداندن).
سۆيودوجو: سويوق ائدن، سويوق اولماسينا يول آچان (ف: خنک کننده). **cooling**
سۆيودوش [آ] سويوتماق ایشی ویا بیچیمی (ف: خنک گردانی).

سۆيا [مانچو ديلیندن / آ، بیتگی] دانالاریندان یاغ چىخاریلان بير جینس لوییا (ف).
سۆيالپ (سۆي آلپ) [اؤزل آد] سۆيلو ایگیت، اوغلان آدی (ف).
سۆي ییلمی: ائرق ییلمی (ف: نژاد شناسی). **ethnologist**
سۆي چکیم: سۆيا چکیم (ف: ارثی، وراثت، موروثی).
سۆي چو: ائرقچی (ف: نژادپرست). **racist**
سۆي داش: سۆي بير، بير جینسدن، سۆيلاری بیراؤلان، تۆرداش.
سۆي داشلیق: بير سۆيدان اولما وضعیتی (ف: هم نژادی).
سۆيدورماق [سن، ائند] سويماق ايشینی گۆدۆرمک.
سۆيسال: سۆيلو و سۆي لا ایلگی لی.
سۆي سۆپ [آ] بوتون سۆي وقوھولار.
سۆيسوز: سۆي کۆتو تانینان، سۆيو بللی اولمایان (ف: بی اصل، بد ذات). **rguish**
سۆيسوز جا [آ] سۆيسوز بير ييچيمده.
سۆيسوزلاشدیرماق: سۆيسوزلاشماسينا يول آچماق.
سۆيسوزلاشماق [س] سۆيونو ايتيرمک (ف: اصلیت خود را از دست دادن (ف)).
سۆيسوزلوق: سۆيسوز اولما وضعیتی.
سۆي۱ [آ] اولو ویا توتوقلونون اوستوندن چىخاریلان پالتار.
سۆي۲ [آ، دیرگی] تئلك لری آلاجالی کیچیک بیر قارقا نوعو (ف: نوعی کلاغ).
سۆيقون: آدام سۆيما ایشی، يول کسمه ایشی، اوغرولق، تالاما، چاپقین (ف). تالان. **robbery, pillage, plundering**
سۆيقونچو: سويقون ائدن، اوغرو، ياغماجی، تالانچی، چاپوولچو، آدم سۆيان، قۆلدور (ف: تاراجگر). **plunderer**
سۆيقونچولوق [آ] سۆيقون ائتمه ایشی، تالان چیلیق، چاپقین چیلیق، قۆلدورلوق (ف: چاپاولگری). **plunder**
سۆي قیریمی: بير انسان توپلوغونو مختلف سببلرله يوخ ائتمه، ژنوساید (ف: نژاد کشی).
سۆي گازلار [آ، شیمی] اصیل گازلار.
سۆي لاماق [ل] منظوم سۆز سۆيله مک (ف: شعر گفتن).
سۆيلو: سۆي يۆکسک اولان، اصیل، سۆي تانینمیش، کۆکلو، بير ایی اؤزل لیگه صاحب اولان (ف). اصیل، نجیب **of noble, decent**
brith
سۆيلو بگلیک [سۆيلواریکی] اریستو کراسی.
سۆيلوسوپلو: سۆي و کۆکو بۆيوک اولان.

سۆيولموش: درى سى قوپولموش، لوت اولموش (ف: پوست

كنده). peled

سۆيوما: سۆيوماق ايشى.

سۆيوماق soyumaq [ت: «سويولماق» سن «سوؤوماق»، س/بو كلمه اسكى توركجه ده درى و پالتارى سۆيماق معناسىندا و سوغوماق شكىلىدا اوشومك مفهومدا گليب و ائله سانيلير هاميسى بير كؤكه باغلاناراق بنزر مفهوملا رديلار و گرچكدن سۆيولماق عملينين نتيجه سى سۆيوماق و اوشومكدير، نظره گليز بوتون بو كلمه لر سۆي (كؤك و اصل) كلمه سىنه باغليديلار چونكى سۆيولماق نتيجه سى اصل و كؤكه يئتشمكدير] ۱-سۆيوماق طرف گتتمك، گتتدقجه سويوق اولماق، سرين له مك، ايستى ليگىنى الدن وئرمك (ف: سرد شدن). to get / to become cold ۲-ييرايشدن سوستالماق، دويوسونو گتتدقجه الدن وئرمك.

سۆيوندورما: سۆيوندورماق ايشى.

سۆيوندورماق [ل: پالتارىنى چيخارتماق (ف: لخت نمودن). to undress, to help smb. to undress
سۆيوندورولماق [يل: پالتارى چيخارديلماق (ف: فعل مجهول لخت نمودن). to be undressed / stripped.

سۆيولما: سۆيولماق ايشى.

سۆيولماق [س: گتتىمىنى چيخارماق (ف: لخت شدن). to undress, to strip off
سۆيولنموش: لوت اولموش.

سۆيولنوش [آ: سۆيولماق ايشى ويا بيجىمى (ف: اسم مصدر لخت شدن). naked

سۆيويوش [آ: سۆيولماق ايشى ويا بيجىمى (ف: اسم مصدر سرد شدن).

سۆبو (سۆبه) söbü [ت: اوزون و اوجو بيز اولان، يووارلاق اولمويان نسته، سن «سؤبا، سؤپى»: اوزون «سؤبا بويلو» اوزون بويلو] بيضى، يومورتا بيجىمىنده اولان، اووال (ف). بيضى ellipticale

سۆبه سل: (ف: بيضوى). ellipsoid

سۆبه سل ليك: بيضوى اولما (ف: بيضيت). ellipticity

سۆبه سوو: (ف). شبه بيضى semioval.

سۆز söz [ت: اينجه سۆز، سۆر/كلاوسونون نظريجه سۆز كلمه سى قيسسا و ساو كلمه سى اوزون مطلب اوچون سؤيله نير، هادى] ۱-بير دوشونجه نى آنلادان سۆزجوكلر، ساوا، سؤيلنتى، دانيشيق (ف: كلام).

۲-speech (ف). كلمه. Word

سۆيوش [آ: سۆيماق ايشى ويا بيجىمى (ف: پوست كنى).

سۆيوق soyuq [سومرجه «شغ» ت، سن «ساوؤوق»، باخ: سۆي، سۆيوماق] ۱-يىستى ليگى اولمايان قيزديريلمايش (ف: سرد). cold, cold weather ۲-خوشا گلمين، كؤنول قيريجى، دارىخديريجى، اؤرك سيخان، اوسانديريجى. ۳-جينسل ايستك دويمايان.

سۆيوق آپارماق [س: سويوقدان دوتماق.

سۆيوق اؤلچر [آ: سويوق لوق اؤلچر، سويوق لوق درجه سىنى اؤلچمه يه يارايان آلت (ف: سرماسنج). cryometer

سۆيوق اؤزكلى: (ف). دل سرد listless

سۆيوق دوشمك [س: هاوا سۆيوماق.

سۆيوق ديمك [س: ۱-يىرينه سۆيوق ديمك وخسته لنمك (ف: سرما خوردن). ۲-to catch cold-سويوق دوشمك.

سۆيوق ديمه [آ: سويوق لاماق، اؤزونو سۆيوما وئرمه، سۆيوقدان خسته لنمه.

سۆيوق رنگلر [آ: ماوى (گؤي) لاجورد، و موز (بنفش) رنگلره وئريلن آد.

سۆيوق ساواش [آ: ۲۰جى يوز ايلين ۲جى يارى سىندا دونيادا اولان سياسى گرگين ليك دؤنمى (ف: جنگ سرد). cold war
سۆيوق سۆيوق [ظ: سويوق دان خسته لنمك، اؤزونو سويوما وئرمك.

سۆيوق قانلى: سرين قانلى، قانى سۆيوق، سيخى جى اولان لارين قاباغىندا اؤفكه لنمين (ف: خون سرد). cold-blooded

سۆيوق قانلى حيوانلار [آ، ديرگى] وجود ايستى ليگى ياشادىقلارى اورتامجا ديشن حيوانلار (ف: حيوانات خون سرد).

سۆيوق قانلى ليق: سۆيوق قانلى اولما وضعيتى (ف: سردمزاجى). cold-bloodedness
سۆيوق لاشديرماق [ائتد] سويوق وضعيته گتيرمك.

سۆيوقجا [ظ: سويوق كيمى، سويوما بنزر.

سۆيوق لاشماق (سۆيوق لانماق) [س: سويوق وضعيته گلمك، سويوماق (ف: سرد شدن).

سۆيوق لاماق [س: اوشويه رك خسته لنمك، سويوق آلاماق.

سۆيوق لوق: ۱-سۆيوق اولما وضعيتى. ۲-سويوق داورانىش (ف: برودت). fridity

سۆيولما: سۆيولماق ايشى.

سۆيولماق soyulmaq [ت، سن] ۱-سۆيماق ايشى گؤرولمك، (قابيق، درى) قوپولماق. ۲-[مج] وار يوخو الدن گتتمك (ف: تاراج شدن).

سۆزچۈك يېلىمى: سۆزچۈكلرى تارىخىسىل و سۆيلى نىشە
 حركىتى باخىمىندىن آراشدىران و اينجه لىين يېلىم، لىكسىكولوژى،
 سۆزچۈك شناسلىق، سۆزچۈك لرى تانىما ايشى و يېلىمى (ف: واژه
 شناسى). **lexicology**
سۆزچۈك دوزلتىمە: سۆزچۈك لرى دوزلىدىپ اراىئە وئرمە (ف:
 واژه سازى). **verbi-culture**
سۆزچۈك لندىرمە: سۆزچۈكلە تانىتىدىرما، سۆزچۈكلەرلە بىلدىرمە
characterization
سۆزچۈك يازما: سۆزلۈك يازما (ف: لغت نويسى).
lexicographer
سۆزچۈكلرىن سۇن حرف ياساسى [آ، دىل ب] (ف). اورفوپيا.
سۆزچۈلۈك: سۆزچۈنۈن ايشى، راپورتلوق، بىر قورول يا توپلۇلوق
 ويا كىشى آدۇئا قونوشما گۇرۇى، سۆزچۈ اولما وضعىتى (ف:
 سخنگوىى).
سۆزچىخارماق [ل] شايە يايماق.
سۆزداش لىق: (ف). مجالست. **sitting together**
سۆزداشلىقلا: (ف). متفق القولا. **unanimous**
سۆزداغارچىغى [آ] سۆز وارلىغى، سۆزخزىنە سى.
سۆزدولاندىران: (ف). غمّاز. **tall tale**
سۆزدۇيوشدورمىك: باخ: سۆز گولشدرمىك.
سۆزدوزومو: (ف). نحو. **syntax**
سۆزدوشمىك: باخ: سۆز آچىلماق.
سۆزدوزلتىمە [آ] بىردىلدە سۆز دوزلمە سىنىن اصولو و بوايش.
سۆزدوزلدىجى [اك، دىل ب] سۆز دوزلدن اك (ف: پسوند كلمە
 ساز).
سۆزدە: سانكى، دىيە سن، دئە لى (ف: گويا).
سۆزدىمىك (سۆزو، سۆزلىرى) [س] بىر سۆزدن اينجىمىك.
سۆزدىشدىرىجى اكلر [آ، دىل ب] سۆز دىشدىرن اك،
 سۆزچكىم لىين اكلر، سۆزون جملە دە نە جور ايشلنمە سى اوچون
 فعل لرلە گلن اك " گلدېم، گلدېن، گلە جە ىم" (ف: پسوند
 تصريفى).
سۆزدىشمە [دىل ب] دىلدە سۆز عوض ائىلەمە ايشى.
سۆزسالماق [ل] بىرشتى ويا كىمسە حاقيندا سۆز آچماق.
سۆزسل: (ف). حرفى **literal**
سۆزسوو [آ] دانىشيق و سۆز، دئدى قودو، "بوايش گرک ائە اولسون
 كى سۆزسوو اولماسىن".
سۆزسوو كوتتو: باخ: سۆزسوو.

سۆز آپارما: (ف). سعایت **criticizing**
سۆز آتان: ساتاشان (ف: متلك گو).
سۆز آتماق [ل] بىرىنە سۆز ائىتىدىرمىك.
سۆز آچماق [س] دانىشماغا باشلاماق.
سۆز آچىلماق [س] دانىشماغا باشلانماق.
سۆز آراسى [آرا سۆز] يئرى گلمىشكن، يئرى گلدېقجە.
سۆز آرامىزدا: گىزلى قالمالى بىر سۆز اوچون.
سۆز آردى [آ] كىتابىن سونوندا يازار طرفىندىن ويا يايىنجى طرفىندىن
 يازىلان سۆز ويازى.
سۆز آزدىرماق [ل] اصلى سۆزدن اوزاق لاشدىرماق.
سۆز آلتىندا قالماق [س] بىر سۆزە گرە كن جاواىى وئره بىلمە مك.
سۆز آنلابان [ص، آ] تئز باشا دوشن، بىلن، دوشونن.
سۆز آئە مك [س] دئدى قودو ائە مك.
سۆز آولماق [س] دئدى قودو قونو و موضوع اولماق.
سۆز آوزانماسى: سۆزون چوخ طول چكىمە سى (ف: طولانى شدن
 كلام). **prolonging**
سۆز باز [تو-فا، ص، آ] سۆز گزدرىن، دئدى قودوچو، سۆز آپاران.
سۆز بازلىق [آ] دئدى قودوچولوق، سۆز گزدرىمە.
سۆز باشى [ظ] هر سۆزون باشىندا گلن.
سۆز بۇلۇكلرى [دىل ب] سۆزچۈكلرىن آد، صفت، فعل، عام آد،
 ظرف و اادات كىمى انواع سى.
سۆزبە سۆز [ظ] كلمە بە كلمە، بىر بىر.
سۆز بىر: سۆزو بىر اولان (ف: همراى). **unanimous**
سۆز بىرلىگى [آ] سۆزلىرى بىر اولما، آنلاشما. **unanimity**
سۆز توتماق (بىرىنى سۆز توتماق) [س] سۆزدن پرت اولوب
 توتولماق.
سۆز جاواب قايتارماق [ل] اوزوندن بۇيوگە قاپا داورانماق.
سۆز جو [سن] بىر قورول ويا توپلۇلۇغون آدىنا دانىشان (ف: گوینده،
 سخنگو). (ف). **teller**
سۆزچۈك: ساده و بىر آنلامى اولان بىريا نئچە هئجالى سس و
 سۆزلۈك لردە قئىد ائىدىلمگى لازىم اولان سۆز، كلمە، لىكسىك
 واحد (ف: واژه). **word**
سۆزچۈك يېلىمى: سۆزچۈك شىناس، سۆزچۈك اوزمانى،
 سۆزچۈك لرى تانىيان، لىكسىكولوگ (ف: واژه شناسى).
lexicologist

سۆزلىدىرىمك [ل] بىر فىلىمى سۆزلۈ وضعىتە گىتىرىمك، دوبله
ائىتمك، خارچى فىلىمىن دىلىنى آيرى دىله چنۇيرىمك (ف: دوبله
کردن).

سۆزلىدىرىمە [آ] بىر فىلىمى سۆزلۈ وضعىتە گىتىرىمە، دوبله ائتمە،
خارچى فىلىمىن دىلىنى آيرى دىله چنۇيرىمە.

سۆزلىدىرىجى [آ] دوبلاژچى، فىلم لرى سۆزلىدىرىمە سىندە چالیشان
كىمىسە (ف: دوبلاژ كىندە).

سۆزلىنىمك [س] آنلاشماق، كىسنىن قرار آلماق (ئولە نه جك گىنج
اوچون) (ف: پىمان بىستن).

سۆزلۈ [ص] اۆرە گىندە سۆزو اولان، دئمه گە سۆزو اولان (ف).

شفاهى/قارشى آنلامى: يازى لى (ف). كىتبى/verbal
سۆزلۈ سىناو: كىتبى اولمايان سىناو (ف: امتحان شفاهى). oral
examination

سۆزلۈ فىلىم [آ] اۆيونجولارىن هم داوارانىش لارىنى و هم
دانىشماقلارىنى وئرن (فىلم).

سۆزلۈك [آ، دىل ب] بىردىلەن اۆزل بىر باخىمىندىن سۆزجوكلرىنىن
يىغىلدىغى بىر كىتاب (ف: لغت نامه). lexicology, Dictionara

سۆزلۈك بىرىمى [آ] سۆزلۈككە مادە باشى اولاراق يئر آلاچاق
آنلاملى سۆز وارلىغى.

سۆزلۈك بىلگى سى [آ] سۆزلۈك بىلگىمىنە باغلى بىلگى لىر.
سۆزلۈك بىلگىمى سى [آ] سۆزلۈك بىلگىمى اۆزىمانى (ف).
لئكىسكوقرافى.

سۆزلۈك بىلگىمى [آ، دىل ب] سۆزلۈك يازما و حاضىرلاما ايشى،
لئكىسكوقرافى (ف: لغت نامه شناسى). graphylexicon

سۆزلۈكجو [آ، دىل ب] سۆزلۈك يازارى، سۆزلۈك يازان،
لئكىسكوقرافى (ف: لغت نامه نويس). lexicology

سۆزلۈكجولوك [آ، دىل ب] سۆزلۈك بىلگى سى و بىلگىمى،
سۆزلۈك يازارلىغى، لئكىسكوقرافى (ف: لغت نامه نويسى).

lexicography
سۆزلۈكجە [آ] هر هانسى بىر بىلگىمى دالى نىن سۆز وارلىغى نى گۆستە
رن سۆزلۈك.

سۆزو آغزىندىن تۆكۈلمك [س] آيدىن و دۆز دانىشا بىلگىمەك.

سۆزو اۆزانماق [س] مطلب دن كىنار دانىشماق.

سۆزو بوتون (بۆتۈ) [ص] دئدىگى سۆزون اۆستۈندە دۇران،
سۆزونو دىشىمىن.

سۆزو دۆز: باخ: سۆزو بوتون، سۆزو گىچىن.

سۆزو كىچىمك [س] سۆزو حسابا قويولماق، سايىلماق.

سۆزسوز [ص، ظ] ۱-دانىشمادان، سۆزدئمه دن، سۆزو اولمادان،
قوشقوسوز، دانىشقىق سىز، "امرى سۆزسوز يئرئنه يىتتىرىمك" (ف: بى
چون و چرا). unconditional, unreserved ۲-ساكىن جە.

without speaking, unconditionally
سۆزسوز اويون [آ] پانتومىم.

سۆزسوزجە [ظ] هئىچ بىر سۆز دئمه دن، دىنمە دن "تكللفى
سۆزسوزجە قبول ائىدلر" (ف: بى گىتگۈ).

سۆزسۆجىت [آ] دانىشيان سۆزلر "دارىخدىم گلدىم سۆزسۆجىت
ائىلەمە گە".

سۆزقايتارماق [ل] جاواب قايتارماق، قاباجاسىنا ويا اعتراض اۆچون
جاواب وئرمك.

سۆزقوشماق [ل] ۱-شعر و قوشما دئمك. ۲-بىرىنىن دالى سىجا سۆز
دۆزلىمك.

سۆزقونوسو: (ف). موضوع subject

سۆزقويماق [ل] سۆزو بىر يئرە قويماق، بىر قرارا گلمك، قرارا
وارماق.

سۆزگىزىرىمك [ل] خبرچىن لىك ائتمك.

سۆزگىزىرىمە: (ف). سعایت criticizing

سۆزگىزىرىن [ص، آ] سۆزىيان، خبرچى. talltale

سۆزگىلمك [س] تۆهمت لىمك "سنىن اۆستۈندە مەنە سۆزگىلدى".

سۆزگىلىشى [ظ] يىرى گلمىشكىن، يىرىندە "سۆزگىلىشى دئدىم اۆرە
گىنە گلمە سىن". by the way

سۆزگىلىمى: باخ: سۆزگىلىشى.

سۆزگۆتۈرمز [ص] سۆزگۆتۈرمە ين، دىكباش (ف). مغرور.

recalcitrant, disobedient; proud, haughty

سۆزگولشدىرىمك [ل] بوش بوشونا و يىرسىز دانىشماق.

سۆزل [ص] سۆزلە ايلگى لى، سۆزە دايانان (ف: مربوط به حرف،
حرفى).

سۆزلىشمك [گ، دانىشماق، قونوشماق] ۱-سۆز وئرمك،

قرارلاشماق، راضى لاشماق (ف: قرارمدار گذاشتن). to collude, to

come to an agreement (with) / arrangement, to make an

appointment ۲-آرالارىندا سۆز اولماق، سۆز گلمك (ف: بگو

مگو کردن). to argue (about), to dispute (with)

سۆزلىشمە [آ] سۆز وئرمە، باغلاشما (ف). مقاوله، قرارداد

contract, agreement

سۆزلىشمە سىز [ص] سۆزلىشمە يە دايانمايان.

سۆزلىشمە لى: ۱-سۆزلىشمە يە دايانان. ۲-سۆزلىشمە ايلە چالیشان.

[مچ] بىر شىيە ويا بىلگى نى بىرىندىن مەخلىف يوللارلا چىخارىپ
اۋىرئىمەك.

سۆكۈمەن [ت: ايگىت لره وئرىلن عنوان / سۆكۈمەن سۆزۈندىن آلىناراق
گۆجلۈ و سۆكۈب پارچالايان كىمىسەنى گۆستە رىر، باخ: سۆكۈمەن]
بىھادىر، ايگىت (ف). قەرمان. hero
سۆكۈمەن: سۆكۈمەن ايشى.

سۆكۈ sōkü [س: نىزە / باخ: سۆكۈمەن] ۱-ئىكە ايىنە، سۆكۈمەن آلتى
(ف: نىزە). ۲-سۆكۈمەن ايشى ويا بىچىمى.

سۆكۈ اوتۇ [آ، يىنگى] گىلىنچىك گىللىردىن، قۇملۇ توپراقلاردا يىتىش،
اۋچو دۇردو بىر يىردىن چىخان، مېوە سى قوش آياغىنى آندىران بىر
يىنگى: داوشانچىل اوتۇ (ف: گل چاه). Ornithopus
سۆكۈلەلى: (ف). كلنگى. pick-shaped.

سۆكۈشۈرۈمەك [ل] دىدەمەك، سۆكە رەك بىرىرىندىن آيىرماق.
سۆكۈشۈرۈمە [آ] دىدەمە، سۆكە رەك بىرىرىندىن آيىرما.
سۆكۈك [آ، ص] سۆكۈلمۈش، دىدەلمىش (ف):
شكافتە. unripped.
سۆكۈك جو [آ] سۆكۈك تىكىپ يامايان.

سۆكۈلمەك [س، بل] ۱-سۆكۈمەن ايشى گۆرۈلمەك، تىكىشى
آچىلماق، (ف: شكافتە شىدن). ۲-to be unripped- [مچ] بىرىنە
بىرىشىپ اىستە مېوە رەك وئىمەك.
سۆكۈلمە [آ] سۆكۈمەن ايشىنە قونۇ اولما، تىكىشى آچىلما، داغىدىلما،
آچىلما.

سۆكۈلۈش [آ] سۆكۈلمەك ايشى ويا بىچىمى (ف: اسم مصدر شكافتە
شىدن).

سۆكۈم [آ] سۆكۈمەن ايشى.
سۆكۈن [آ / باخ: سۆكۈمەن] بىرىرىن دالىسىجا بىرىنن گۆرمە يىنە
گىتەك "سۆكۈن ائىمەك: بىرىنن گۆرمە يىنە ھىجۇم ائىمەك."
سۆكۈنۈ [آ] ۱-سۆكۈلۈن شىنن پارچاسى، تىكىشى آچىلماش (ف: از
ھىم شكافتە). rubble ۲-آغاچلىق يىردىن آچىلان تارلا.
سۆگۈمەك: باخ: سۆيۈمەك.

سۆلۈپۈمەك [س، دا] شىشمانىن ضەيف لە مەك.
سۆمۈرگە: باخ: سۆمۈرگا، كۆلۈنى (ف). مستەلمەك.
سۆمۈرمەك [ل] باخ: سۆمۈرماق.
سۆمۈرمە [آ] باخ: سۆمۈرما.

سۆزۈ گىچەر [ص] حرمتلى، نفۇزلۇ.

سۆزۈ يىرە دوشمەك [ل] سۆزۈ قىبۇل ائىدىلە مەك.
سۆزۈ يىرە دوشمە مەك [ل] سۆزۈ قىبۇل ائىدىلە مەك.
سۆزۈ ارنىلىنى [آ] بىر دىلدە كى سۆزلىرىن بوتونۇ، سۆز
داغارىجىنى vocabular.

سۆزۈ ئىرمەك [ل] غەدەسىنە گۆتۈرمەك، وعدە وئىمەك.
سۆزۈ ئىرمە: (ف). وعدە promise.

سۆزۈ گىچەرلى: (ف). مەتەن. influential.
سۆزۈن قىساسى [ظ] سۆتۈچ اولاراق، قىساسا.
سۆزۈندىن چىخماق [س] وئرىلن سۆزۈن اۆستۈندە دۇرماماق.
سۆزۈنۈ كىمەك [س] سۆزۈنۈ آغزىندا قويماق، دانىشماغا اىمەك
وئىرمە مەك.

سۆزۈنە باخماق (قۇلاق آسماق) [س] دىئىلەنى قىبۇل ائىمەك.
سۆزە باخان [ص] سۆزائىشىدن، سۆزە قۇلاق آسان. obedient,
dutiful
سۆزە باخماز (باخمايان) [س] سۆز ائىشىتمە يىن، سۆزە قۇلاق
آسمايان. disobedient, refractory.

سۆزە گىلمەك [س] دانىشماغا ويا اعترافا باشلاماق.
سۆزى يارىشى [آ] سۆز دىئىشىمە، سۆزلىشىمە، دىئىشىمە.
سۆزىوخ (يۈخدور): شۈبھە سىز (ف). البتە.
سۆكۈرۈمەك [ائىد] سۆكۈمەن ايشىنى گۆردۈرمەك.
سۆكۈرۈمە: سۆكۈرۈمەك ايشى.

سۆكۈل [ت / باخ: سۆكۈمەن] ۱-ناخوش، خىستە. ۲-مەلۇل، سقۇ.
سۆكۈمەك sōkmak [ت، گ، س، ب] كىلمە اصلىندە يارماق
مەفھۇمۇندا اولاراق بىر آزجا مەنا دىئىشىمە اىلە سۆيۈمەك (سۆيۈبۈش ائىلە
مەك) شىكلىندە ايشلە نىر، ھىمچىنن سۆخماق كىلمە سىلە بىر كۆكۈندىن
اولاراق بىر مەفھۇمۇ يىتتىرىلەر، فارسجادا سىخ كىلمە سىدە بو كۆكۈندىر،
بو كىلمە يە باغلى اولاراق بىر سىرا كىلمەلەر اشارة ائىمەك اولار: سۆكۈل
(سۆكۈلۈب يارالانمىش كىمەسە، يارماق و يارا كىمى)، سۆكۈمەن
(سۆكۈب داغىدان كىمەسە)، سۆيۈت، سۆگۈت، سۆكۈت (بو كىلمە
دىواندا سۆكۈت شىكلىندە گلە رەك يىرى سۆكۈب كۆك سالان
آغاچا دىئىلىر)، سۆكۈنمەك (دىواندا كاباب ائىمەك مەناسىندا گىلىب،
گىچەكە كاباب اوچون ات سۆكۈلۈب پىشىرىلەر)، سۆكۈنمەك
(دىواندا دىز چۆكۈمەك و يىخىلىپ اوتۇرماق مەناسىندا گىلىب و
اصلىندە بىرىنى سۆكە رەك يىرە يىخماق و دىزىنى يىرە
چۆكۈرۈمەك) ۱-بىر شىيە بىر يىردىن چەكە رەك و پارچالاياراق
چىخارماق، قازىب داغىتماق (ف: شكافتن). ۲-to split to unrip-

سۆي: [ت «سۆلە مەك»: سۆيلە مەك] سۆز.	سۆندۈرمەك söndürmək [ل] ۱-گىچىرىتمەك، خاموش
سۆيچۈ: شاعىر Poet .	ائىتمەك، يانماسىنا سۆن وئرمەك (ف: خاموش كردن). ۲-to put out
سۆيدۈرمەك [ئىتد] سۆيمەسىنە يول آچماق، سۆيمەك ايشىنى	ياتىشىدىرماق، تائىرسىز دۇورما گىچىرىمەك.
گۆردۈرمەك (ف: فعل سببى فحش دادن).	سۆندۈرمە [آ] گىچىرىتمە و خاموش ائتمە، يانماسىنا سۆن وئرمە،
سۆيىكىشمەك [قا] بىرىرىنە سۆيىكىشمەك، بىرىرىنە دايانماق.	ياتىشىدىرما، تائىرسىز وضعىتە گىچىرىمە.
سۆيىكىك [آ] داياق، سۆيىكە نە جەك، كۆمەك، آرخا (ف: تكيە گاه).	سۆندۈرۈجۈ: سۆندۈرمە اۋزل ليگى اولان، سۆندۈرن (ف). خاموش
سۆيىكىنمەك [س] آرخاسىنى بىر يىرە داياماق، دايانماق، استناد ائتمەك،	كەندە، اطفا كەندە (ف). extinguisher
آرخالانماق، گۆرونمەك (ف: تكيە دادن). to lean	سۆندۈرۈلمەك [بل] سۆندۈرمەك ايشى گۆرۈلمەك، گىچىرىلمەك
سۆيىكنە جەك [آ] سۆيىكىنمەك اۋچون اولان، داياق و آرخا اولان	(چىراق كىمى شىلرى) (ف: خاموش شدن). to be put down /
(ف). تكيە گاه شدن، پشتيان شدن (ف). support; abutment.	extinguished
سۆيىكە مەك sökəmək [ل، ت «سۆكۈنمەك»: دىز اوستە چۆكمەك	سۆندۈرۈلمە: سۆندۈرۈلمەك ايشى.
سۆكە مەك، سۆيىكە مەك] داياماق، دىرە مەك (ف: تكيە كردن). to lean	سۆنۈم ۱ [آ] بىتمەز، خاموش اولماز (ف: لازوال). imperishable
سۆيگۈ [آ] سۆيۈش، سۆيمەك اۋچون سۆيلە ن سۆز (ف: فحش).	سۆنۈم ۲ [اۋزل، آ، يازار] كرىم مشروطە چى آذربايجانين دىرلى
سۆيگۈچۈ [آ] سۆيۈشچۈ (ف: فحاش).	شاعىرى ۱۳۰۷گ ايليندە تبرىزە آنادان اولوب، سۆنۈمزدن چوخلو
سۆيلىتمەك [آ] اعتراف ائىدىرىمەك، دانىشىدىرماق، سويلنمەسىنە يول	مقالەلرە و شعرلرە ايشارە ائتمەك اولار، شعرلرىندىن اۋرنەك ” يۈز مین
آچماق، سۆيلە مەك زۈرۈندا قۇيماق (ف: بە گەتگۈ واداشتن).	گۆز اولان سەن باخسان گۆزلر اچىندە. شەھلا گۆزۈن اى قىز سىچىلر
سۆيلىشمەك [سەن] قارشى لىقلى قونوشماق، صحبت ائتمەك، صحبت	گۆزلر اچىندە. ال قويدو حكيم قلىمىن اۋستە، ائلە بىلدىم. ارسىندى
لشەمەك (ف: باهم صحبت كردن).	گزر بو آليشان كۆزلر اچىندە. /
سۆيلىشى: قونوشما، دانىشما، قونوشوق، دانىشىق، صۇحبەت، يولداشچا	سۆنۈمەك [سەن، س] گىچىمەك، ايشىغىنى ايتىرمەك، سۇنا چاتماق،
و دوستچا قارشى لىقلى قونوشما (ف: صحبت).	ياتىشماق، ائنگى سىنى ايتىرمەك، تۈكنمەك، يۈخ اولماق (ف: خاموش
سۆيلىم: ايفادە، سۆز صۇحبەت (ف: سخن). speech	شدن، فروكشىدن). to go out, to be extinguished, to subside
سۆيلىنتى: آرادا سۆيلە ن و دوغرو اولوب اولمادىغى بللى اولمويان	سۆنۈمە [آ] گىچمە.
ساو، روايت، آغىزدان آغىزا دۇلاشان و كسىنلىك قازانمايان خبر	سۆنۈك [ص] سۆنۈش اولان، پارلاق لىغى و ائنگى سى آزالان،
(ف: روايت). narrative	گۆزە چارەپمايان، جان سىز (ف: خاموش). dull; dreary, quiet
سۆيلىنچە [آ] افسانە myth	سۆنۈكلشەمەك [س] سۆنۈك حالا گلمەك. to grow dim/dull, to
سۆيلىنچە بىلىم [آ] افسانە تانىما (ف: افسانە شناسى). mythology	lose its lustre, to get colourless
سۆيلىنمەك [بل] دىيلىمەك، سۆيلە مەك ايشى گۆرۈلمەك (ف: گەتە	سۆنۈكلۈك [آ] سۆنۈك شىن حالى، اۋلگون لۈك، جانسىزلىق،
شدن).	ائنگى سىزلىك. dullness, dimness, wanness
سۆيلىنمىش: (ف). ملفوظ. pronounced.	سۆنۈم [آ] سۆندۈرۈمە گەندە رك آزالما و كىچىلمە، بىر بۇرجون
سۆيلىو: (ف). نطق، خطابه.	تقسىط لىمە سىلە ھرزامان آزالماسى (ف: مىرايى، استهلاك).
سۆيلىوچى [آ] سويلو و خطابه اندن كىمە (ف). marrator	سۆنۈمسوز [آ، فىزىك] تىرە نىش و گىنلىگى آزالمايان (ف: نامىرا).
سۆيلىمەك [سەن، ت «سۆلە مەك» بو كلمە ساولاماق و	ped
سۆزلە مەك سۆزلرىنن دىيىشىمىدىر] ۱-سۆزلە آنالتماق، دىمەك	سۆنۈملۈ [فىزىك] بىرسۆرە سۇنرا گىنلىگى صفەرە يىتىرن (ف: مىرا).
	سۆنۈملە مەك [فىزىك، سايم ب] بىر بۇرجو تقسىط لە اۋدە مەك و
	بىتىرمەك، صفرائتمەك، بىر تىرە شىم ھركتى گىندىكەجە آزالىب
	دورماق (ف: حالت مىرايى پىدا كردن).
	سۆلە مەك: باخ: سۆيلە مەك.

(ف: آب، ماء). 2- water [مچ] هر جور میوه ویا آیری شئیدن آلینان
آخیجی ماده (ف). عصاره.

سۇ ۲ (سۇ، سی، سی) [اک] ۱- تئکلیک اۆچونجو کیشی یییهلیک
اکى (سلى حرقلره بیتن کلمه لرده) قابى سی، اوردوسو. ۲-
آدلاردان بنزریلیک وضعیتی دۆزلدیر "چۆلسو".

سۇ اۆلچر (اۆلچن) [آ] سو و بنزری آخیشقانلارین اۆزللیکلرینی
(درین لیک، آغیرلیق، باسینچ یا آخارسولارین دبی سین) (آخیم لیغین)
اۆلچن آراج.

سۇ اۆلچن [آ] سۇ مقدارینی اۆلچن آراج (ف: آب سنج).
hydrometer

سۇ تویوغو سولار [آ، دیرگی] باتاق لیق و سۇقیی لاریندا یاشایان،
دیمدیک لری یاندان باتیق، قاناد و قویروقلاری قیسا سۇ تویوغو کیمی
قوشلار سۇیو.

سۇ آخان [آ] گنجیمیشده چیممک اۆچون ائولرین بوجاغیندا
دۆزلدیلن اۆزل یئر.

سۇ آسقی لاری [آ، بیتگی] سۇ ایچینده یئتیشن بیر آلگ فامیلی.

سۇ آشیران [آ] آرتیق سولارین آخیب گنتمه سی اۆچون دۆزه نیلن
قورقو، سۇ آخیدان، wasway sopillway

سۇ آشیری [آ] چایدا سویون ایتی آخدیغی یئر.

سۇ آل [ع، آ] سۇرو، سۇروشوم، سۇروشما، سۇرقو (ف).

سۇ آلتی [آ] دنیز و گؤل کیمی سۇلارین سطح کین آلتیندا قالان بۇلوم.
submarine

سۇ آقیری [آ، دیرگی] جۆت بارماقلى، اۆزونلۇغو ۴متر، قویروغو cm
55، دۆرد بارماقلى، قارا حیوانلار ایچینده فیلدن سۇترا داها بۇیوک

حیوان، آفریقادا چوخ یاشایان. Hippopotam

سۇ آقیری گیللر [آ، دیرگی] بیر ممهلی حیوانلار نۇعو.

سۇ آیریجی [آ] سۇ آلانلارینی بیر بیریندن آیران تپه و خط.

سۇ اۆخو [آ، بیتگی] سۇ اۆخو گیللردن: سۇ قیی لاریندا و باتاق لیق
یئرلرده یئتیشن، گۆک ساپلاری قوروداراق یئیلن (ف: تیرکمان

آبی). Sagittaria

سۇ اۆخو گیللر [آ، بیتگی] بیر چنک لی، یئتمیشه قدر نۇعو اۆلان بیر

بیتگی فامیلی، اۆرنک: سۇ اۆخو alismaceae

سۇ آیریگی [آ، بیتگی] سۇ آیریگی گیللردن، اۆجلاری سۆلۆک
کیمی اۆزانان، آرالقیلی یاپراقلى، دیرمانیجی بیر بیتگی (ف: نۇعی

گیاه). Nepenthes destillaturia

سۇ آیریگی گیللر [آ، بیتگی] ایکى چنک لیلردن اۆتوزا قدر نۇعو

اۆلان بیتگی سۇیو (ف: تیره ای از گیاهان). nepenthaceae

(ف: گفتن). ۲ to speak out, to tell - اۆخوماق، تۆرکو و ماهنی
سۇیله مک.

سۇیله نه سۇیله نه [ظ] دئیله دئیله، دانیشا دانیشا.

سۇیله نیش: ۱- سۇیلنمه طرزى. ۲- بیرکلمه نین سس هئجا تۆن و
وۇرقو باخیمیندان سۇیله مه بیجیمی (ف). تلفظ pronunciation

سۇیمک söymək [ت، سن «سۇگمک» ، س / باخ: سۇگمک] ۱-
سۇیوش ائتمک، پیس سۇزلرله بیر بیرینی قیناماق. to swear ۲- تبریز
دئییشینده سۇومک و سۇیمک کلمه سی سئومک یئرینه ایشله نیر.

سۇیمه: سۇیمک ایشی.

سۇیود söyüd [ت، سن «سۇغوت، سۇگود» ، آ، بیتگی] سۇیود

گیللردن آخار سولار قی لاریندا و یاش یئرلرده یئتیشن، یاپراقلاری
آرالقیلی بیر آغاج (ف: بید). Salix سۇیود آغاجی نین مختلیف
تورلری واردیر، اۆرنک: کۆرک سۇیود، قیزیل سۇیود (ف: بید
مجنون). آغ سۇیود (s.alba)، سالخیم سۇیود (s.bavylonic)،
گئچی سۇیود s.caprea، بۆز سۇیود s.Cinerea willow

سۇیود گیللر (قواق سولار) [آ، بیتگی] ایکى چنک لیلردن بیر
بیتگی سۇیو، اۆرنک: سۇیود، قواق (ف: تیره بید مجنون).
salicaceae

سۇیودلو [ص] سۇیود آغاج لاری اۆلان.

سۇیودلوق [آ] سۇیو د آغاجی بۆل اۆلان یئر.

سۇیوش [ت «سۇکوک» ، سن «سۇکوش»] سۇیمه ایشی، پیس و
قبا سۇزلر، سۇیونتو (ف: فحش). abuse, swearing

سۇیوش وئرمه: (ف). هتاکى. scurrility.

سۇیوشجو [آ] چوخ سۇیوش سۇیله ین. swearer

سۇیوشجول: یامان دیین، پیس دانیشان (ف: دهن دریده).
loudmouthed

سۇیوشدورمک [قا] سۇیوشمک ایشین قارشى لیقلى گۆرمک،
بیر بیرینی سۇیدورمک.

سۇیوشگن: باخ: سۇیوشجو.

سۇیوشمک [سن] بیر بیرینی سۇیمک. to swear / to abuse each
other

سۇیوشمه [آ] بیر بیرینی سۇیمه.

سۇیولمک [بل] سۇیمک ایشی گۆرولمک، سۇیمک ایشی
گۆرولمک.

سۇیونتو: سۇیوش، پیس وقابا سۇز.

سۇ ۱ su [سومرجه «زۇ، سوو» / ت، سن، «سۇو، سۇف»] ۱- ایچمه یه
یارایان آخیجی ماده، ایرماق گؤل و دنیزده اۆلان آخیجی ماده سۇ

سۇيىتگى لرى [آ، يىتگى] سۇيا اۇيۇم گۇستە رن و سودا ياشايان يىتگى و حثيوان اۇلولرىندىن گىچىن، ساپروفىت كىمى و سو جانلى لارىندا پارازىت اۇلاراق ياشايان يىتگى لىر (ف: گىياھان آيزى).

سۇيىتى [آ، دىرگى] دادلى سۇلاردا ياشايان، قابىق لىلاردان بىر حثيوان. *Daphnia pulex*

سۇيىلمىنى: سۇ اۋزلىك لىرلە اۇغراشان كىمسە (ف: آب شناس).

hydrologist

سۇيىلمىجى [آ] سۇيىلمى اوزمانى، هيدرولولق.

سۇيىلمى: هيدرولولق.

سۇپ [اينگىلىزجە «soap» سۇزوندىن آلىناراق كۆك باخىمىندان توركجە سۇ، سۇ سۇزايە ياخىن لىغى مناسىب گۇرونور] سولو

يىمك (ف). *soup*

سۇپا *supa* [بو كىلمە اسكى پىروتوتوراك دىللىرىندە ايس باك= ايزباك (ايز باخ، ايزە باخان) اۇلاراق آو ايتىنە دىيىلدى، بو كىلمە سۇئىلار "اوستا" دا ايسپا شكىلىندە يازىلىپ كى ھمان معنادا ايدى سۇئىلار يىنى توركجە دە بو كىلمە سپا، سپا و سۇپا شكىلىندە دە ايشلە نىر، البتە توراك لىر اىچىندە ايسپا كىلمە سى شىخس آدى كىمى ايشلە نىر، بو كىلمە اسكى ماد وساكالار اىچىندە ايسپاكا شكىلىندە شىخس آدى اۋچون ايشلە نىردى، زھتابى] ائششك بالاسى (ف: كره خر).

سۇپاپ [فر، آ] قاپاقلىق، قاپاق (ف). *valve*

سۇپاپ اطمىنان: گۇۋن قاپاغى (ف).

سۇپىر [فر، آ] اۋستون، آشىرى (ف: سوپر).

سۇپىر ماركت [اين آ] بۇيوك ماغازا (ف: سوپرماركت).

سۇپىرانۇ [ايتالىانجا، آ] موسىقى دە ان يوكسك قادين سسى (ف).

سۇپىرى سى ۱ [آ/ تو+فا] دىزى پرى سى، بدننىن اۋستو اىنسان و آشاغى سى بالىق كىمى اۋلان افسانە لردە اۋلان بىر ياراتىق.

سۇپىرى سى ۲ [آ، يىتگى] جىچىك لرى تىك ائشنى لى، گۇۋدە سى ايكى ائشنى لى اۋلان سۇيىتگى سى (ف: نوعى گىياھ).

سۇپۇسگورن: سۇ فىشقىران (ف: آب فشان). *glyser*

سۇياتى: بىر نوع ممەلى دىز حثيوانى.

سۇايلانلار [آ، دىرگى] سۇرنىگن لىر صنف اىندىن بعضا زھىرلى و زھىرسىز ايلانلار بىر بۇلومو.

سۇايلانى [آ، دىرگى] سۇايلانى گىللىردىن، پولىجوقلو سۇرونىگن لردىن، قرە لكە لى، باشى نىن ايكى يانى سارى لكە لى، ۵۰ cm اۋزولوغوندا

سۇ قىراقلىرىندا ياشايان ضررسىز بىر ايلان نۇعو. *Natrix*

سۇايلانى گىللىر [آ، دىرگى] سۇايلانى كىمى سۇرونىگن لىر صنف اىندىن بىر سۇي.

سۇايلە اۋد آراسىندا قالماق [س] چاشباش قالماق، چاشماق.

سۇء اىستعمال [ع، آ] يولسۇزلوق، كۇتوبە ايشلىمە (ف: سۇء استعمال).

سۇء ظن [ع، آ] قۇشقو، كۇتو ظن (ف).

سۇباسان [آ] چاى باسار، سئل باسار، سۇلارىن آخدىغى ياتاق، سۇباسار. *flood-lands*

سۇباشى: سۇيۇن قاناق طرفى (ف: سراب). *mirage*

سۇباشى [] سۇيۇ بۇلن و كىترول ائندىن كىمسە، سۇ گۇزىچى سى.

سۇبالدىرانى [آ، يىتگى] سۇ قىيى لارىندا و باتاق لىقلاردا يىتىشنى زھىرلى و اۋتسۇو يىتگى (ف: نوعى گىياھ). *Cicuta virosa*

سۇبالىغى [آ، دىرگى] ھم دىزلردە و ھم دادلى سۇلاردا ياشايان، اۋزولوغو ۱/۵ متر، اتى چوخ لذتلى، آلابالىق گىللىردىن بىر بالىق نۇعو،

سۇم، سۇمان (ف: نوعى ماھى). *Salma salar*

سۇباى *subay* [سن، بو كىلمە "سۇ+بگ" كىلمە لرىندىن دوزە لىب، سۇ كىلمە سى عىسگر آئلامىندا و باى سۇزجوغو بۇيوك و زىنگىن آئلامىندادىركى و بىرلىكدە عىسگر بۇيوكو معنى وئىر] ۱-اۋزدودا عىسگردىن بۇيوك رتبە (ف: آجودن). *adjutant* ۲-يالقىز، ائولنمە

مىش (ف). عزب، مجرد. *bachelor single*

سۇباى ساياغى [ص، ظ] سۇباى كىمى.

سۇباى لىق: سۇباى اۋلما دورومو. *unmarriedness, singleness*

سۇبۇجىكتىو (سۇبۇجىكتىو) [فر، ص] اۋزىل، نىسئل قارشىتى (ف).

سۇبۇجىكى [آ، دىرگى] قىن قانادلى، كىچىك گۇللردە ياشايان، *mm*

۱۸ اوزونلوقدا، قەھە رنگى، هيدروفىل *Hydrophilus caraboides*

سۇبۇراخىمى [آ] بىر آرخ ويا گىمى جىلىك آرخلارىنا سۇيو بوراخان قورغو.

سۇبى: باخ: سۇبو.

سوچسوزلوق: سوچسوز اولما وضعیتی (ف). معصومیت، برائت

acquittance

سوچکن [آ] سو سوران، سو يو اوزونه آلان كاغاز كيمي شيلير.

سوچلاماق: سوچ يوكله مك، اتهام وۇرماق.

سوچلاماليق: (ف). اتهام accusation

سوچلانان: (ف). متهم accused.

سوچلانديرماق [اتند] سوچ يوكلنديرمك، اتهام وۇردورماق.

سوچلانماق [بل] اتهام ائديلمك سوچ لو ائديلمك، سوچلاماق ايشي

گۇرولمك (ف): متهم شدن.

سوچلايش [آ] سوچلاماق ايشي ويا بيچيمي.

سوچلو: سوچ ايشله ميش، سوچو اولان (ف). مجرم، مقصر guilty

سوچلولانماق: باخ: سوچلانماق.

سوچلولوق: سوچلو اولما وضعیتی (ف): خطاكارى. sinfulness

سوچو: ۱-سو داشيان، سو وئرن، سو ايشلرينه باخان كيمسه، اكينلره

سو وئرن. ۲-ساقى، شرابچى (ف: سقا). water-carrier

سوچوللوغو [آ، ديرگى] باتاق چوللوغو.

سوچول: سۇدان خوشلانان، سۇ سۇور، سۇ يو چكن (ف: آبدوست).

سوچول ييتگى: سۇدا ياشايان ييتگى لر (ف: هيدروفيل، گياهان

آبىزى). marine

سوچولوق [آ] ائولره سۇ داشيما ويا سۇ ساتما ايشي.

سوچچىگى [سو+ چيچك] چيچك سايريلغى كيمي و اوندان

خفيف بير سايرى ليق، بوسايرى ليق اوچ گون قيزيشمالى اولور و

بولاشيچى ويا ييجيدير (ف). آبله مرغان. chicken pox

سوچيله ين: باخ: سوسپن، سوداشيان، سوچو، ايچمه سويو داشيب

ساتان.

سوچوضه سى: سۇ آلانى (ف: آبخير). aquiferous yilding

سوچارى [ر، آ] گيرده وشيرين چورگى ياغدا آزجا قيزاردراق

حاضيرلانان بير نوع چۇرك.

سۇدا پيشميش: قاينار سودا پيشن (ف: آب پز). boiled in water.

سۇداشقينى [آ] سئل.

سۇداشيان: سۇچو (ف: سقا). water-carrier

سۇداق [يو/آ، ديرگى] بو يو ۵۰-۴۰ سانتيمتر، دادلى سولاردا ياشايان

دنيزبالىغى Lrcioperca fluciatisilis.

سۇدامارى [آ] سۇ قايناغينين قوللارى.

سۇنداوى سى: هيدروترابى (ف). آب درمانى.

سۇتره سى [آ، ييتگى] تۇرپ گيللردن، ياش يئرلرده و سولوق يئرلرده

يئتيشن بير جينس تره، چوخ ايلليك، اوتسوو (ف: تره آبى).

Nasrturatum officinale

سۇتوپو: سۇدا تۇپ ايله اويناان او يون آدى، واتر پۇلو.

سۇتۇتار [آ] سو بيريكيلن يئر، سۇ ييغاجى، سۇ تۇپلانيلان يئر، سۇ

تۇپلاجى، گۇلجوك.

سۇتون [فا، آ] ديرك (ف). ستون.

سۇتويوغو [آ، ديرگى] يوواسينى سۇ قيراخلاريندا دوزلدن، تئلك

لرى قارا، گئيش باشلى وديمديگى ات رنگينده، قيسا قانادلى، پنجه

لرى قۇوتلى، اوزون بارماقلى، سسى كسگين بير قۇش، سۇ

تويوغو گيللردن Fulica atra

سۇته جر (سوت اجر) [سوت+اجر] سۇت امر.

سۇتئين [فر، آ] دۇشلوك، لئچيچك، لئفجيچك (ف). كرست.

سۇجاق: باخ: سئل سۇ.

سۇجوللو تو [آ، ديرگى] باتلاق ليقلاردا و گۇل لرده ياشايان بير نوع

قوش.

سۇجوق sucuq [ت «سۇجوك، سۇجوق»: دادلى ايچه جك شنى و

شراب، سن «سۇجوق» شيرين] باسليق، بير يئمهلى دادليجا، ايچينده

فينديق و جويز كيمي اولان بير دادليجا، جويز ايچينى ايچه جكه رك

اونون اوستونه نشاسته و آغ دوشاب قاتماسينى تۇكه رك و اوزونو

توتاندان سونرا (بركييندن سوترا) تيكه تيكه ائده رك دوزهلن بر نوع

يئمهلى شيرنى (ف).

سۇجوقجولوق: سوجوق دوزلتمه ايشى.

سۇجوقچو: سوجوق دوزلدن كيمسه.

سۇجوقلاشماق [س] سوجوق كيمي اولماق.

سۇجوقلو: سوجوغو اولان.

سۇج suç [ت، دده قۇرقوت] ۱-گونه، ياسالارا آيتيرى ترپه نيش و

داورائيش (ف). جرم، گناه. fault, guilt, Crime ۲-خطا، يانليش

ليق.

سۇج اۇده وى: (ف). جريمه. fine

سۇج اؤستو: سۇچو ايشلركن.

سۇج اؤستو ياخالاماق [ل] سۇج ايشلركن ياخالاماق.

سۇج يوكله مه [آ] بيرينه اتهام ويرما، سۇچلاما.

سۇچايانى [آ، ديرگى] وۇجودو گئيش و ياستى دورقون سۇلاردا

ياشايان، زهيرلى بير چايان.

سۇچسوز: سوچو اولمايان، تقصير سيز (ف: بى تقصير). guiltless

سۇساماق susamaq [ت، سن، س / باخ: سۇ+ساماق] سو ايچمه گره گين دۇيماق، سۇسوزماق، سوسوزلاماق (ف: تشنه شدن). to make thirsty

سۇسامورۇ [آ، ديرگى] آنا دنيزلرده ياشايان، آغيرليغى ۴۰ كيلوگرم ايپك كيمي بول توكو اولان و ديرلى درى سى اولان بير حثيان (ف: سمور دريايى). Lutra

سۇسامورو گيللر [آ، ديرگى] اوتجول امجكلى سۇى لار، اؤرنك: سان سارلار، قوخارجالار.

سۇساميش: سۇسوزلاميش (ف: تشنه).

سۇساياجى [آ] سوكتتۇرو، سو ساعاى.

سۇساييش [آ] سۇساماق ايشى ويا ييجىمى.

سۇسئون (سۇر) [ص] سودا بيتن، سولو و رطوبتلى يئرلرده بيتن ييتكى.

سۇسپانسيون [فر، آ] آسيتلى (ف).

سۇس پايى: سوسمالىق، ييرىنى سۇسدورماق اوچون وئريلن پول ويا جينس (ف: حق سكوت).

سۇسپمه: باشى دليكلى وسيله ايله چمن ويا بوجور شئيلره سو سپمك ايشى (ف: آب فشانى). sprinkling water

سۇسپن: چمن ويا بوجور شئيلره سو سپمك اوچون يارارلى باشى دليكلى وسيله (ف: آب فشان). watering-pot, watering-can

سۇست [فا، ص] حال سيز، حركت ائتمه يه گوجو اولمايان (ف: سست).

سۇستالماق: باخ: سۇست لاشماق.

سۇستايماق [سن: سست اولماق] بۇ كلمه سوسماق و سوس سۇزجوكلريدن دوزلمكى مناسيب گورسه نير.

سۇسدورماق susdurmaq [سن: ساكت ائتمك، ل] سس سيز ائتمك، سسينى كسديرمك، سوسماغينا و دينمه مه غينه سبب اولماق (ف: ساكت كردن). to make smb. be silent

سۇسدوروچو: سوسدوران، سوساسينى ساغلييان (ف: ساكت كنده).

سۇسدورولماق [بل] سوسدورماق ايشى گزولمك.

سۇسرى: ائو بۇجگى.

سۇسرىگى [آ، ييتكى] باخ: سۇشريدى.

سۇسقو: سوسما، آز قونوشما، سكوت.

سۇسقون susqun [ص] آز قونوشان، ساكن اولان، سس سيز، دينمز، سۇيله مز (ف: ساكت). quiet

سۇسقونلاشديرماق [ل] سوسقون حالا گتيرمك.

سۇسقونلاشماق [س] سوسقون اولماق.

سۇدان قورو چيخماق [س] آغير وضعت دن ايى قورتولماق.

سۇدۇلايى: سۇقابى، سۇقواسى.

سۇدۇزئىي [آ] سۇ بۆكسك ليگينين وضعيتى.

سۇدور [سۇ+دور، ص] ۱-سۇلانميش يارا (ف: آبسه). ۲-سۇ دوران يئر، سو گولجويو.

سۇديرماني: سۇايله ايشله نن دييرمان.

سۇر [ع، آ] دودوك.

سۇر آليست [فر، آ] گرچك اؤستوجو (ف).

سۇرپريز [فر، آ] گؤزله نيلمه ين شئى (ف).

سۇرسات: (ف). لوازمات necessities.

سۇرفا: باخ: سۇفرا.

سۇرنا: (ف). زورنا. hautboy

سۇرنا توراليست [فر، آ] دۇغا اؤستوجولوك (ف).

سۇرنگى: سۇ قاتيلاراق ايشله نن رنگ (ف: آب رنگ). water colour

سۇروا [آ] بير قوش آدى، قىز آدى (ف).

سۇروش: باخ: سيريىش، قاپ پنجره كيمي شئيلره وورولان ضد زنگ رنگى، پاس اؤنلر رنگى.

سۇره [ع، آ] قرآن دا اولان ۱۱۴ بۇلومدن هر بيرى (ف).

سۇز (سوز، سيز، سيز) [سومرجه شش / اك] آددان منفى صفت دوزلدن اك "دادسيز، اؤلومسوز، سۇسوز، يىلگى سيز" (ف: نوعى پسوند).

سۇزه [فر، آ] قونو، اؤزنه، مۇضوع ومضمون (ف).

سۇستاماق [ائند] سوسوزدورماق، سوسوزماسينا يول آچماق (ف: تشنه گردانيدن).

سۇسارنيساغى: باخ: قوردلۇجا.

سۇسال لار [آ، ييتكى] سۇدا ياشايان ييتكى و حثيان سۇيلارى (ف: آبزبان).

سۇسالماق: سۇسوزماق.

سۇسالميش: سۇسوزموش.

سۇسام [ع / آ، ييتكى] سوسام گيللردن، دؤيودن كيچيك و ساريميتيراق تۇخوملو، باغ چيخاريان، ايستى بۇلگه لرده يئيشيدريلن كۆنجوت، خشمبول (ف: كنجند). Sesamon indicum

سۇسام گيللر [آ، ييتكى] ايكي چنكلى بير ييتكى فاميلى، اؤرنك: سوسام (ف: تيره از گياهان).

سۇساما: (ف). عطش thirst

سۇقامىشى [آ، بىتگى] سۇقامىش گىللردن، سودا باتاق لىق لاردا يىتىش، آرالىق لى، دىشى وارککك چىچکلىرى ايرى باشاق لار وضعيتىندە توپلانمىش كىچىك بىر بىتگى، حصير اوتو (ف: حصير، بوريا). *Typha mat*

سۇقايىسى [آ، دىرگى] قارا بالىق، ياشىل سازان.

سۇقايىق (سۇ قايىغى) [آ، ايدمان] ۱-سۇ اۆزەرىندە قايماغا يارايان آلت. ۲-سودا قايان آراج لا گۆرۆلن ايدمان.

سۇقمىشى: باخ: سۇ قامىشى.

سۇقۇروردان: سۇيۇ جاننا چكىب قۇرودان كاغاز كىمى شىلر (ف: آب خشك كن). *paper blotter*

سۇقۇشۇ: مجازا سودا چوخ اوينايان اوشاق اۆچون سۇيله نىر (ف: مرغابى).

سۇقۇط [ع، آ] دۆشمە، آشاغى يىتمە، يىخىلما، داغىلما، يىتىش، دۆشوش (ف: سقوط).

سۇقۇزديران: سۇيۇ اىستى ائدن (ف: آبگرم كن). *water heater*

سۇكتانى [آ، بىتگى] تۇپلاشيق گىللردن، سولوق يىر لردە يىتىش، بۇيۇ ۱,۵ m بىر نوع پمبە چىچكلى بىتگى، چۆل كتانى (ف: نوعى كتان). *eupatorium cannabinum*

سۇكفالى [آ، دىرگى] سازان گىللردن، ۸۰ cm اۆزن، اتى قىلچىقلى بىر بالىق (ف: نوعى ماهى). *Leuciscus cephalus*

سۇكلىرى [آ، دىرگى] قۇرباغا گىللردن، قارا و دۇرقون سۇلاردا ياشايان كىچىك بىر حىوان *Lophius*

سۇكوت [ع، آ] دانىشماما، دىنمە مە، سۇسما، سس سىزلىك (ف: سكوت).

سۇكون [ع، آ] دۇرقون، آرام، دىنج (ف: سكوت).

سۇكىمى: [مج] آخىجى (ف: سليس).

سۇكىمى گىتمك [س] تىز خرچلە نىب گىتمك (پۇل حاقىندا).

سۇگىچىرمز (گىچىرمە ين): سويۇ اۆزۈندىن گىچىرمىن شى و اۆرتو (ف: آب بند). *waterproof; watertight; water stop*

سۇگۆبە لكلىرى [آ، بىتگى] كلروفيل سىز و سودا پوزولموش اورقانلاردا ساپروفىت وسوجانلى لارى اۆزە رىندە پارازىت اۇلاراق ياشايان سو بىتگى لرى (ف: نوعى گياهان انگلى).

سۇگۆلو: باخ: نىلوفر.

سۇستونلوق [آ] سوسما، دانىشماما، سكوت ائتمە (ف: سكوت).
silence
سۇسما: سۇسماق ايشى.

سۇسماز [ص] سوسمايان، آرا وئرمە ين (سس حاقىندا).

سۇسماق *susmaq* [سن / سس تق] ساكت اۇلماق، دانىشماماق، دىنمز اۇلماق، بىر سۇز دئمە مك، سۇسماق (ف: ساكت شدن). *to keep silence / silent*

سۇسمايلىق: سوس بايى، آغىز باغى (ف: حق سكوت).

سۇسۇناسى: سۇدا چوخ ياشىيان سۇنا جىنىسى.

سۇسۇز [ص] ۱-سويۇ آز اولان، ياغمورسوز. *waterless* ۲-سويۇ نيازى اۇلان، سو اىستەمە دويوسو اۇلان (ف: تشنه). *anxiety thirsty*

سۇسۇزدۇرماق: باخ: سوساماق.

سۇسۇزلاشماق: سوساماق، سۇسۇز حالا گىلمك. *to be thirsty. to become / to get dry*

سۇسۇزلاماق: باخ: سوساماق.

سۇسۇزلوق [آ] ۱-سوسۇز اۇلما وضعيتى، اۆرە گى سو اىستەمە دويوسو (ف: تشنگى). *thirst* ۲-قۇراقلىق، رۇطوبت سىزلىك.

سۇسۇش [آ] سوسماق ايشى ويا بىچىمى.

سۇسۇغىرى [آ، دىرگى] بىر نوع ممەلى حىوان.

سۇسۇيالىزم [لا] تۇپلوم سالىق.

سۇسۇيس [فر، آ] ات ايله مختليف شىلرلن قاتىاماسىندان دوزەلن بىر نوع يىتمك (ف).

سۇشۇرىدى [آ، بىتگى] سۇ قامىش گىللردن، آچىق ياشىل باپراقلى، بىر مئتر اۆزۈنلوق، شىرىدى آندىران سۇجول بىر بىتگى (ف: يسر).

Sparmanauum

سۇقال [فا] ساخسى دان دوزەلن شى (ف: سفال). *pantile*

سۇقۇشقىران: باخ سۇسپن (ف: آب فشان). *giyser*

سۇقۇباغى [آ، بىتگى] قاقاب گىللردن، سۇقابى كىمى اىچى بوش بىر قاقاب نۇعو، چوخ يىر لردە قوروتولوب سۇقابى اۇلاراق ايشلەن بىرنۇع آسما قاقابى، آغ قاقاب (ف: كدوقلىانى). *Lagenaria vulgaris*

سۇقۇبايى [آ] سۇ دولدورماغا يارايان قاب (ف: فنجان). *drinking cup*

سۇقارانفيللى [آ، بىتگى] اورمان و آخار سو و گۆل كنارلارىندا يىتىش ۵۰-۲۰ cm يوكسكلىكدە، سارى چىچك لى، چوخ ايللىك و اۆتسۇو بىتگى (ف: نوعى گياه). *Geum urbnum*

سۇقامىش گىللر [آ، بىتگى] حصير اوتو سوولار، بىرچىك لى، چوخ نۇعو اۇلان بىر بىتگى، اۆرنك: سۇقامىشى (ف: تيره از گياهان).

سۆلو تارىم [آ] سولامايا دايانان تارىم، سولو اكين (ف: زراعت

irrigated farming .(آبی)

سوالاتماق [ائتد] سولاماق ایشینی، گۆردورمک.

سُولُوق [سن، سُولوشى ويئر] ۱-سوئو بول يئر، سولاق (ف: محل پر

آب، مرداب). ۲- قوش قفسینده سو قویولان قاب (ف: ظرف کوچک
آب). ۲- قابارجیق، ایچی سولو قابارتی (ف: دمل و جوش آبدار). ۳-
(یئرل) قویونون ایلک سوتوندن عمله گلن پنبه اوخشار آغارتی

“اوشاق لارين هره سينه بير سولوق وئردى” (ف: نوعى مواد لبنى).

سۇلۇق لاماق [ل] سۇلۇق عملە گلمەك، قابارلاماق.

سۇلۇق لانماق [س] سۇلۇق باغلاماق، قاباراولماق.

سُولُوالاشماق [س] قورولوقدان چيخيپ سولو وضعيّه گلّمک (ف):
آبادار شدن).

سۆلۈلۈق [آ] سۈيۈ چۈخ اولان يئر، شيرە لى ليك.

سۇماق **sumaq** [ع/آ، يىنگى] ئلتىن آغاچى سۇولادان، ئىلىملى و
اىستى بۇلگە لردە يىتىش، قابىغى طب دة و ياپراقلارى درى جىلىك
دە و دانالارى دۇيولە رك يىمك لره و اۇزللىكلە كۆزلەمىه و كىبابا
سىلب ئىشلەوم جىمگە نىز س آغاچ (ف). سماق. **rhus**

سۇماق پالان [آ، يئرل] پيرنوع سۇ سوزن (ف: آبكش). **colander**

سۇماق داشى [آ، يئرل] بىرنوع داش.

سۇمۇق گىللەر [آ، بیتیگی] پوسته سوولار (ف: تیره سماق).
anacardiaceae
سۇمباتا [فا] سورته رک بیرسرت سطحی پاریلداتماق و صافلاتماق
 اوچون اولان آلت (ف). سنباده.
سۇمر (سۇمئر) [اۆزل آد] اسکی تورک آدلاریندان، اوغلان آدی
 (ن):

سۆمەر (سومرلر) sumer [اۆزل آ] سومرلر میلادان ۵۰۰۰ ایل اؤنجه

اۋنملى شىھەرلەندىن اۋر، اوروك، اثريخ، نىپ پور، كيش لاقاش (له
كش) شىھەرلەنه ايشاره اتتمك اولار، سومرلرين دۇنيەده هله تىك

(السلام) ، همدی ، کاسیس ، اوراد تم ،

حال اكى "دا" اولوب ايندىكى تور كچه ميزده "آ، ه" اولوبدور، يثريك، چيخيش ليق اكلى "دا، دان" اكلى عينا سۇمر دىلنده ايشله نىردى، اؤرنك اوچون "ايندىكى قاپى دان سۇزو سۇمرجه ده قا-تا سۇيله نىردى و بونا تاى، قاپى نى: سۇمرجه قا-نى، قاپى يا: سۇمرجه قا-يا، قاپى كىمى: سۇمرجه قا-گىم، قاپى نىن: سۇمرجه قا-نا(ق)، قاپى دا: سۇمرجه قا-تا". ۲-سۇمر دىلنده "ك، آن" اكلى ايندىكى كىمى ايشله نىردى (اؤر، اؤروك: شهر، ارک / اؤز، اؤزوك: سۇقوش / ائش: ائشيتمك، ائشوك: قولاق / تۇرو: دوغماق، توروک، تىرىك: دىرى / ائموک: اممك آلتي / سيليك: تمیز، آرى / از: آرديجا گتمك، ارن: آرديندان گئدن / ۳-فعللرين چكىمى (تصرفى): د حرفى (تو: دوغماق، تودو: دوغدو. ۴-فعلدن آد دورزلدن اك، "م"، تو: دوغماق، تو: وئرمه، توره مه، نسل وئرمه / تو: اوشاق، نسل. ۵- سايلار و مركب سايلار: بو گون بوتون سون اكلى دىلدرده يان اكلى دىلدرين ترسينه اولاراق اون دان يىرمى يه قدر ساىي لار او بىرى مركب ساىي لار كىمى اولجه بۇيوك رقمى اوخونور و سونرا كىچىك رقم گىلر (ايلكجه اولوق و سونرا تكليك) اؤرنك اوچون: اون بير، اون ايكى، حال بو كى يان اكلى دىلدرده اون دان يىرمى يه قدر ساىي لار او بىرى مركب ساىي لارين ترسينه اوخونولار: (فارسجادا: يازده، دوازده او بىرى ساىي لارين ترسينه دىر: بيست وىك و بيست و دو، اينگىزجه ده fifteen twentyfive) سۇمر دىلنده باخدىقدا ايندىكى تورك دىلنه اويقون اوخونوردو: او اوش = اون اوچ / او مين (او ايمما) = اون ايكى ۶- سىرا ساىي لار: ايندىكى تور كچه ده، "اينجى، اونجو" سىرا ساىي لارين علامتى دىر (بىرىنجى، اوچونجو) خالق دىلنده يم اكى ده بعضا آرتىرلاراق سىرا ساىي دوزلير (بىرىمىنجى، اوچومونجو) ، سۇمر دىلنده "كم، كوم" اكى خالق دىلنه بنزه يرك سىراساىي دوزه لىردى: اوش كوم: اوچونجو، البته ايندى ده تۇوا توركلرى ايچينده "كى، كو" اكلىله سىراساىي دوزه لىر ۷- اسكى پروتوتورك دىلدرينده چوخ كلمه لر ايندىكى كىمى ايشله نىردى، بو كلمه لر كىتابين لازيم اولان يئرلرينده اشاره اولوناجاق (ذهتابى و آبرى قاينقلاردان گۇتورولمه دىر).

سۇمر جىمكى [آ، يىتگى] سۇمر جىمكى گىللردن، سۇ اوزونده يىتيشن اوزن بير يىتگى (ف: نوعى گياه). Lemna.

سۇمر جىمكى گىلر [آ، يىتگى] بير چنكىل بير يىتگى فامىلى، اؤرنك: سۇمر جىمكى (ف: تيره اى از گياهان). juncaceae.

سۇمر مى [آ] باخ: قايماق داشى.

سۇمسوق [آ] يومروق، يوموقلا وۇرما.

سۇمسوقلاماق [ل] يوموقلا وۇرماق.

... بت پرست ايدىلر، سۇمرلرين دىنى بير طرفدن اسكى تورك شامانيزم اينى و آبرى طرفدن زرتوشت، يزمين روشتيملرينى و قاينقلارنى خاطرلادير، سۇمرلرده هر شهرين مستقىل تانرىجاسى اولدوغو حالدا بوتون سۇمرلرين اوچ واحد تانرى سى وارايدى ۱-آنو: گۇي تانرىسى. ۲-بئل: يئرتانرى سى. ۳-آآ: درين دره ييه سى، همچنين سۇمرلرين بۇيوك رب النوع لاريندان نه نه آدلى بير ايلاهىنى آد آبارماق اولار، سۇمرلرين شهر بۇيوكو "پاتئسى" آدلانىردى، چوخ عالميرجه مصر، يونان، روم، مدنيت لرى سۇمر مدنيتندن توره مه دىر، سۇمرلرين بشرىته وئردىگى ان اوئلملى شىلرى بئيله سىرالاماق اولار: ۱-بشرىتين ايلك قانونلارى ميلاددان ۲۶۰۰ ايل اؤنجه سۇمرلر طرفندن يازىلميش، اؤر شهرى عدليه سند لرى "آنا ايتى شو" قانونلار مجموعه سى، "اوركاجينا كىتبه لرى" معامله و ارثلىك، هبه، بوشانما عايد قانونلارى گۇسته رير. ۲-شفاهى دانىشيق دىلبنى يازىيلار و چيوى (مىخى) اليفباسىنين اساسلارنى قوياق بو خطين كشف اولماسيندا بۇيوك رول اوئويولار. ۳-طب، هئيات و مختلف صنايع ده ايلك آددىم لارى آتيلار. ۴-گنجه گۇندوزو ۲۴ ساعاتا و هر ساعاتى ۶۰ دقيقه يه و هر دقيقه نى ۶۰ ثانيه يه بۇلمك سۇمرلرين يادگاريدىر. ۵-دايره نى ۳۶۰ درجه يه بۇلمك سۇمرلره عايددير. ۶- بير سىرا مثال لارين كشفى، اؤرنك اوچون آلومينيوم، قالدانيزه ماده لرين ايشلتمه سى سۇمرلره عايددير، سۇمرلر م ق ۲۰۱۵ جى ايلده ايلاملار طرفندن آرادان گئدىلر و بير سىراسى آذربايجان يول ايله اورتا آساييا قايدىد و بير سىراسى دا سامى لرين ايچينده اريديلر / بو مطلبه ايشاره ائتمه لى يىك سۇمر كلمه سى اكدرلرين طرفيندن بو قوما وئرلين آددىر و اولار اؤزلىنه **kiengi (r)** كى ائن گى (ر) دئيردىلر، آيدىندىركى سۇمرلرين شامان ديننه ايناندىقلارى اوچون بو آدلا تانييلار و شامانىي سۇمرجه ده دين بۇيوكلىنه دئيله رك بو كلمه سۇمرجه كؤكلو كلمه سايلير، بو كلمه بير چوخ تورك ائللرى آدى كىمى ار سؤز ايله دوزه له رك شامان ديننه عايد اولان اينسانلارا ايشارتدير، جاليدىركى ار اكى سۇمرلرين اؤز آدلارينا دا گؤزه دئير "كىنگ" ار.

سۇمر دىلى [اؤزل آ] بو قومون دىلى اؤزه رينده ان چوخ آراشدىرمالار اولوب و بو سببه بوتون پروتوتورك دىللىرىنى تانيماق اوچون و اؤزلىلكه قوتشو قوملار كاسسى، لوللوى، قوتتى، ايلام (انزان) ، اؤزارتو، هيت، هوررى (ميتاننى) ، ماد، ماننا دىللىرىنى تانيماق اوچون سۇمرلرين دىلى چوخ بۇيوك و اصلى اؤرنك اولاييلير، اؤرال آلتاى دىللىرى نين اؤزلىلكلىرى نى سۇمر دىلى اؤزه رينده آشاغيداكى صورتده سىرالاماق اولار: ۱-آدلارين حاللانماسى: سۇمرلرده يۇنلوك

سۇۋاتماق [ل] سۇۋاماق ايشىنى گۇردورمەك.	سۇۋىلچىگى [آ، دىرگى] قىن قانادلى، دۇرقون سولاردا ياشايان
سۇۋاجاق [آ/ سۇ+ اجاق] سو بىندلىرىندە سۇ آچماغا عايىد اولان دىشىك.	اينجه اوۋزون وۇجودلو بىر بۇجك (ف: نوعى حشره). Hydrophilus Ephemeroptera
سۇۋارما: سۇۋارماق ايشى (ف: آييارى). irrigation	سۇن (سۇن، سىن، سىن، سان، سن) [اك] ۱-تكلېك ايكىنجى كىشى اكى "اۋشاقسان، كۇتوسن، گلېرسن، اوشاقسىن، كۇتوسۇن".
سۇۋارماق suvarmaq [ت، سن، ل] اكىنە سۇ وئرمەك، سو ايچىرمەك، اكىنە سو يايديرماق (ف: آييارى كردن). to irrigate	۲-تكلېك اوچونجو كىشى بۇيروق (امېر) اكى "اۋتورسون، گلېسن، آلسىن" (ف: پسوند امر).
سۇۋارىجى: سۇۋاران (ف: آييار). water distributor	سۇناق sunaq [آ] قوربانلىق، اوجاق لاردا ودىنى تۇرلردە كسىلن وقوربان اندىلن حيوان وياهرشۇ (ف: قربانى).
سۇۋارىلماق: سۇۋارماق ايشى گۇرولمەك (ف: آييارى شىدن). to be / to get irrigated	سۇندورماق [ائىد] ۱-سونماق ايشىنى گۇردورمەك (ف: فعل سببى تقديم كردن). ۲-[ل] وئرمەك.
سۇۋارىم [آ] بىر سۇۋارمادا وئرىلن سۇ مىقدارى، بىر سۇۋارىم لىق سو (ف: آييارى). irrigation	سۇنئاسى [آ، بىتگى] ۲۰-۹۰ cm يوكسكلىكده قىرمىزىمتىراق رىنگلى، آز ويا چوخ توكلو ياپراقلار و قۇتلى قوخولو، چوخ ايللىك و اۋتسوز بىتگى (ف: نوعى گياه). Mentha aquatica
سۇۋاشدىرماق [ل] بۇلاشدىرماق، سۇۋاق وۇرماق.	سۇنئوق: بۇيوگە سۇنولان ارماغان، تقديم اولونان ارماغان، سۇنو (ف). ارماغان.
سۇۋاشقان [ص] ياپىشقان (ف: چىسبان).	سۇنقور [آ، دىرگى] يىرتىجى لاردان كىچىك قوشلارلا بىسلە نن وقوش آۋىندا قوللانيلان، دۇغان نۇعوندىن بىر قوش، آغ دۇغان (ف: نوعى پرىندە).
سۇۋاشقانلىق [آ] سوۋاشقان اولما وضعىتى، سوۋاشقان اۋزل لىگى اولان.	سۇنما: سۇنماق ايشى (ف). عرضه، تقديم. presentation
سۇۋاشماق [قا] بۇلاشماق، اۋستونە سۇرتولە رك، ياپىشماق (ف: چىسىيدن). to stick (to), to cling (to)	سۇنماق sunmaq [سومرجه (سۇم)] ، ت [بىرشىئى بىرىنە سابىقى ايله وئرمەك، تقديم ائتمەك (ف: تقديم كردن).
سۇۋاق [آ] دۇۋار و بىر شىئىن اۋستونە وۇرولان پالچىق ويا اۋنا بنزر يوشاق نىسنە، سۇۋاخ (ف: اندود). plaster	سۇنۇ [آ] سۇنئوق، سونولان شى (ف). عرضه.
سۇۋاق توتان: سوۋاخ دوزلدىن.	سۇنۇجو [آ] سونان كىمسە، سونقو وئرن كىمسە عرضه ائدن (ف). عرضه كىندە، تقديم كىندە (ف).
سۇۋاق قوشو [آ، دىرگى] سۇۋاق قۇشلارىندىن اۋرمان لاردا ياشايان ۱۵cm اۋزولوقدا، اۋتوجو بىر قوش (ف: نوعى پرىندە). silta	سۇنۇجولوق [آ] سونما ايشى، عرضه ائتمە، سونما.
europa	سۇنۇش [آ] ۱-سۇنماق ايشى ويا بىچىمى (ف). تقديم present. ۲-اۋن سۇز (كىتابدا) (ف: مقدمە كتاب).
سۇۋاق جىلىق: سۇۋاق جى نىن ايشى.	سۇنۇلما: (ف). تقديم. present
سۇۋاقچى: سوۋاخ دوزلدىن و سوۋاق ووران سۇۋاق سۇۋايان.	سۇنۇلماق [بل] سونماق ايشى گۇرولمەك (ف: تقديم شىدن).
plasterer	سۇنۇلوش [آ] سونۇلماق ايشى ويا بىچىمى (ف: تقديم، عرضه).
سۇۋاقسىز [ص] سۇۋاق چكىلمە مىش، سۇۋاغى اولمايان (ف: بدون اندود).	سۇنۇم: سۇنۇلان هر شى، سۇنو (ف: تقديمى، عرضه شىدە).
سۇۋاقلاما [آ] سوۋاق چكىلمە، مالا چكىمە.	سۇنۇلوفرى [آ، بىتگى] بىر نوع سۇ گولو (ف: نوعى نىلوفر آبى).
	سۇۋات [سن، آ / سۇ+ات] چاى لارىن داياز يئرى، سۇ گۇتورلمە گە و حىوانلار اوچون سو ايچمە گە عايىد اولان يئر، داياز چاى قىراغى، سۇيۇن بۇلونن و يا قاينايب چىخان يئرى (ف). محل كم عمق كنار رودخانه (ف).

سۇيۇسۇنۇ [آ، يىتگى] سو يوسونلار يىندان كلروفىل لى يىتگى (ف).
آلگك ها، خزە و جلبك هاى آبى (ف).

سۇيۇلو: آرخ، سۇيۇن آخىب گىدىلن يىرى (ف: مجرا). **channel**
سۇيۇنچاسى [آ، يىتگى] تاجى آغ سالخيم چىچك لى، چوخ ابللىك
سو يىتگى سى (ف: نوعى گياه).

سۇيۇنو دىيشمك [ل] هاواسىنى دىيشمك، دۇلانماغا ويا بير ايش
اۋچون باشقا يىرە گىتمك.

سۇ [ت، گك] عسگر، سۇباى.

سۇ باشى [آ / سۇ+باشى] اسكى لردە شەرلرلن گۇۋىلىك ايشلرلنە
باخانلارلن باشى.

سۇبىك: باخ: سىبىك.

سۇبىكتىن: غزنوى لىر امپراتورلۇغونون قوروجوسو، بو كلمە "سۇ+
بىگ+ تىكىن" كلمە لرىندىن دۈزە لىپ، سو عسگر اولاراق سۇبىك
عسگر بويوگو، بۇيوك ساواشچى آنلامىندا و تىكىن دە خاقانلىق
عنوانى دىر، شىبىك خان دا بو كلمەنىن آيرى گۇركمىدىر سنگلاخ دا
بو كلمە ياخجى و خوش قدم و ياخجى قىلمى معنالايدىر [غزنوى لىر
امپراتور لۇغونون قوروجوسونون آدى (ف). سبىكتىن.

سۇپىنگ [باخ: ساپان] باخ: ساپان، سىپە.

سۇپۇر: سىل سۇپۇر.

سۇپۇر تىمك [سن، ائىد] سۇپۇر تىمك ايشىنى گۇردورمك.

سۇپۇر تىمە: سۇپۇر تىمك ايشى.

سۇپۇر گە **süpürgə** [آ / سۇپۇر مەك + گە] سۇپۇر مە آلتى، سۇپۇر مەك
يارايان آراج (ف: جاروب). **broom**

سۇپۇر گە اوتو تۇخومو [آ، يىتگى] سۇپۇر گە اوتونون توخومو (ف):
تخم جارو).

سۇپۇر گە اوتو [آ، يىتگى] سۇپۇر گە اوتو گىللردن، اىنە ياپراقلى،
بۇرۇ بىچىم لى، آغ وىمبە ويا قىرمىزى چىچك لى، قوراق يىرلردە
يىتىش چالى آغاجچىق (ف: بته جارو، خلنگك). **Erica**

سۇپۇر گە اوتو سوولار [آ، يىتگى] بير يىتگى سۇيو (ف: تيره از
گياهان). **ericaceae**.

سۇپۇر گە چالى سى [آ، يىتگى] سۇپۇر گە اوتو، سۇپۇر گە اوتو
گىللردن، سۇرولمە مىش توپراقلاردا يىتىش، چالى نى آندىران بير
يىتگى (ف: نوعى گياه). **Erica**

سۇپۇر گە چى: ايشى سۇپۇر مەك اولان (ف: سپور). **garbage man**
، **sweeper**

سۇواقلاماق [ل] سۇواق چكىلمك، مالا چكىمك (ف):
اندود كردن). **to plaster**

سۇواقلى: سۇوانمىش. **plastered**

سۇواما [آ] سۇواق سۇرتمە، سۇواق لاما.

سۇواماق [سن، ل] سۇواق سۇرتمك، سۇواق لاما (ف: اندود
كردن). **to plaster**

سۇواند: باخ: سۇهان، قۇوارا.

سۇواندىر لاما: قۇوارالاما.

سۇوانما: سۇوانماق ايشى.

سۇوانماق [ت (سۇوالماق)، بل] سۇواماق ايشى گۇرولمك، سۇواق
لانماق (ف: اندود شدن).

سۇھۇرمجى گىللر [آ، دىرگى] بير نوع بۇجك لىر سۇيو، اۋرنىك:
سۇھۇرمجىگى.

سۇھۇرمجىگى [آ، دىرگى] يارىم قانادلى، سۇ اۋزوندە يىرىن،
اينجە، اۋزون ووجودلو بير هۇرمجىك نۇعو **Argyroneta**
aquatica

سۇيا باتما: سۇيا جۇمما (ف: استغراق، ارتماس). **submersive**

سۇياتاغى [آ] سۇ قايناغى > يىر آلتىندا سۇ يىغىلان بۇيوك يىر (ف):
سفره آبدە). **aquifer**

سۇيا جۇمما: سۇيا باتما (ف: ارتماس). **submersive**

سۇياران [آ] گىمى بورنونون سۇيو ياران بۇلوم.

سۇيا گىتمك: سۇيا گىرمك (ف: آب رفتن). **shrinkage of cloth**
سۇيا گىرمك: باخ: سۇيا گىتمك.

سۇيۇلە سى [آ، دىرگى] سىرتى ياشىل قەھە، قارنى قارا، آغ جىزىقلى
بىرقوش (ف: نوعى پرنده). **Rallus aquaticus**

سۇيۇ بولاندىرماق [ل] آرانى قارىشىدىرماق.

سۇيۇ بير يىردن آخماماق [س] دۈزگىلمە مەك.

سۇيۇ پۇقلە يە پۇقلە يە اچمك [ل] چوخ احتياطلى اولماق.

سۇيۇ سۇزۇلە سۇزۇلە گىتمك [س] كۇر پشمان قايتماق.

سۇيۇ شىرىن [ص] ۱-سۇلارى دادلى واپچمەلى اولان گۇل و چاى.

۲- [مج] ياراشىقلى، گوزە خوش گلن، ياراشىقلى آدم.

سۇيۇ شىرىن لىك [آ] سۇيۇ شىرىن آدمىن اۋزل لىگى ياپشاقلىق،
قانى شىرىن لىك.

سۇيۇسۇنلارى [آ، يىتگى] ياپراقلارى نشاستە لى، چىچك سىز،
كلروفىللى، شرىت كىمى سۇچول يىتگى لىر سۇيو و شىبە سى.

سۆت اوزو: سوت اوزونده ييغىلان اوز (ف: سر شیر).	سۆپورگه چىلىك: سوپورگه چى نين ايشى (ف: رفتگری).
سۆت آشى: سۆتلو آش (ف: شیربرنج). rice milk	street-sweeping
سۆت آغاجى: [آ، يىتگى] ابه كۆمه جى لردن، سۆتلو اؤزسۆيۇ چوخ	سۆپورگه چىلىك [آ] سۆپورگه آليب ساتما ايشى.
اؤلان بىر يىتگى (ف: نوعى گياه). Galactodendron	سۆپورگه دارى سى [آ، يىتگى] بوغدا گىللردن، سۆپورگه دۆزه
سۆت آنالىق [آ] سۆت آنا اولما وضعيتى.	نيلن و دارى يا بنزه ين بىر يىتگى (ف: جارو، ارزن هندى). Sorghun
سۆت ائوى [آ] سوت وئريم لرى ساخلايىلان يئر و ائو.	saccharatum
سۆت اجر [ص] سوتسوزلوكدن ناخوش اولان، سوتدن محروم اولان.	سۆپورگه ساققال [آ] ايرى وقورخونج ساققالى.
سۆت امر [ص] سوت امن كۆرپه، دۇش امن (ف: شیرخوار).	سۆپورگه له مك [ل] سوپورگه ايله تمیز له مك و آريتماق،
sucking	سوپورگه ايله سوپورمك (ف: جارو كردن).
سۆت اوتو [آ، يىتگى] سۆت اوتو گىللردن، ياپراقلاى آرائلىق لى،	سۆپورگه له مه [آ] سوپورگه ايله تمیز له مه و آريتما، سوپورگه ايله
باشاق ويا سالخيم كيمى چيچك لرى دۆزنسيز اوزونسو و يادا اوت	سوپورمه.
سو و بىر يىتگى (ف: علف شیر). Polygala vulgaris	سۆپورگه ليك [آ] سوپورگه دۆزلىتمگه يارايان (چالى، يىتگى ويا هر
سۆت اوتو گىللر [آ، يىتگى] ايكي چنك لى، آيرى تاج ياپراقلى،	شى).
چيچك لى يىتگى لر فامىلى (ف: تيره از گياهان). Polyalacaea	سۆپورلشمك [قا] بىر يىرله تارتىشماق، قارپىشماق، قاپىشماق (ف:
سۆت اؤغول [آ] بىر قادينين اوز اؤغلو اولمادان اميزديرديگى اوشاق.	نزاع و مجادله كردن).
سۆت اوزو: سۆت اوزونده ييغىلان قايماق (ف: سر شیر). cream	سۆپورله مك [ل] سوپورمك فعليندن آلينمادير] بىردن آتيليب
سۆت بابا: سۆت آنانين ارى.	توتوشماق، برک يىخاراق سۆرتوله مك.
سۆت باغلىلىغى: بىر قادين دان سۆت ايچن كيمسه لر ين بىر يىرینه	سۆپورمك süpürmək [ت، سن، ل] اينگىليزجه to sweep كلمه
باغلىلىغى (ف: رضاعى). foster	سى بو سۆزه ايلگى لى اولماليدير] ۱-سۆپورگه وبوجور شىلرله تۆز و
سۆت تۆزو: شیرخشك، گرد شیر.	چۆرچۆپ لرى يىغماق (ف). جارو كردن، to sweep ۲- [مج]
سۆتچو: سۆت ساتان، سوت ايش ايله اوغراشان. milkman	بىر شىين هامى سىنى گۆتورمك.
سۆتچولوق: سۆت ساتما ايشى. dairy	سۆپورمه: سۆپورمك ايشى.
سۆت خانا: باخ: سۆت ائوى.	سۆپورنتو [آ] سوپورولن و ائشگه آتيلان هر شى، چۆپلوک.
سۆت داش [ص] بىر آتادان اؤلان لار، سوت قارداش و سوت باجى.	sweepings
سۆت ديشى: اوشاقلىغدا چىخان و يئدى ياشيندا تۆكولن ديشلر (ف:	سۆپورنتولوک [آ] سوپورنتو آتيلان يئر، چۆپلوک.
دندان شىرى). milk tooth	سۆپوروجو: سوپورن (ف: جاروب کش). sweeper
سۆتسوز: سۆتو اولمويان.	سۆپوروش [آ] سۆپورمك ايشى ويا بىچىمى.
سۆتسوزلوک: سۆتو اولماما وضعيتى.	سۆپوروشمك: باخ: سوپورلشمك.
سۆت شىرى [آ] لاکتوز.	سۆپورولمك: سوپورمك ايشى گۆرولمك. to be swept
سۆت شورباشى [آ] سۆت له دۆزه نيلن شوربا.	سۆپورونتو [ت «سۆپروک، سۆپورونتو» سوپورونتو، سوپورولن شى،
سۆت قابى [آ] سوت تۆكولن قاب (ف: شیردان). abomsum	چۆرچوب، تۆكونتو، آتقى (ف: زباله). garbage
سۆت قارداش: آنالارى بىراولمويان و بىر قاديندان سۆت امن	سۆپورونتوچو [آ] سوپورنتولرى تمیزله ين كيمسه.
اوشاقلار (ف: برادر رضائى). foster brother	سۆت süit [ت] ممه سى اؤلان لارين ممه سيندن چىخان آغ آخىجى
سۆت قىزى: بىرخانىمين اوز اوشاغى اولماديغى حالدا اميزديرديغى	ماده، بعضى يىتگى لردن چىخان آغ ماده (ف: شیر). milk
قىز.	سۆت آنا: بىر اوشاغا سوت وئرمك اوچون استخداام اولان خانيم، بىر
	اوشاغين آناسيندان باشقا سۆتونو وئرن قادين.

سوٲوللنمك [س] سوتول حالا گللك، يٲٲشٲمگه اؤز قويماق.	سوٲلاج: باخ: سوٲلج.
سوٲوللنمه [آ] سوتول حالا گلله، يٲٲشٲمه گه اؤز قويما.	سوٲلج [آ] سوٲ شكر و دوٲودن پيشيريلن بير جور دادليجا و شيرنى (ف: نوعى شيرينى شيردار).
سوٲوللوك [آ] سوتول اولما وضعيٲى، يٲٲشٲمك اؤزه ره اولان.	سوٲلنديرمك [ل] سوتون آرتماسينى ساغلاماق (ف: شيردار كردن).
سوٲيولو [آ] سامان يولو: “كهكشان راه شيرى” milky way	سوٲلنديرمه [آ] سوتون آرتماسينى ساغلاما.
سوٲيىن: باخ: سوٲيىن.	سوٲلنمك: سوٲولو اولماق.
سوٲولو آش: سوٲولو سيبق، باخ: سوٲ آشى.	سوٲولو: سوٲو بوٲل اولان، ياخجى سوٲ وئرن، سوٲو چوخ اولان (ف: پرشير).
سوٲووك südük : باخ: سيديك، ايشك (ف: پيشاب). urine	سوٲولو آش: سوٲوله پيشيريلن بير جور آش.
سوٲووك اوٲلچر: سوٲووك مقدارينى اوٲلچولوين وسيله (ف: پيشاب سنج). ulrinometer	سوٲولو پيلوو [آ] سوٲوله حاضيرلانان پيلوو.
سوٲووك قابى: سوٲووك لوك (ف: پيشاب دان). ulrinal	سوٲولو چؤرك: بير نوع سوٲوله پيشيريلن چؤرك.
سوٲووك لوك [آ] جانلى لاردا سوٲوويون ييغيلديغى اوٲقان (ف: شاشدان). bladder, chamber pot	سوٲولو سوموك [آ] اوشاقلار آراسيندا يٲٲمه لى بير شئى گيزله ديب تاپماغا چاليشاراق اوينانان بير اوٲون آدى.
سوٲووك له مك: ايشه مك (ف: شاشيدن). to piss	سوٲولو كتگل: باخ: دوه تيكانى.
سوٲووك يئرى: ايشه ين يئر (ف: شاشگاه). latrine	سوٲولو كوٲكه: اوزونه سوت و سوٲوله قاتيشميش شئيلر وورولان كوٲكه (ف: شيرمال). (pastry) made with milk
سوٲووك يۇخلاما: سوٲووك اوٲزلىك لرينى اينجه له مه (ف: تست ادار). urinalysis	سوٲولوجه: باخ: دوٲون چيچكى.
سوٲووك يولو: سوٲووك بوٲروسو (ف: پيشاب راه). urethra	سوٲولوك [آ] ۱-سوٲ قويماغا يارايان قاب (ف: شيردان).
سوٲرتج: باخ: سوٲرتگو.	abomsum ۲-سوٲ وئرمك اوچون يٲٲشٲديريلن، سوٲ وئرن ساغمال (قوٲون و). (ف: شيرده).
سوٲرٲدورمك: سوٲرتمك ايشينى گؤردورمك.	سوٲولوك اوٲو [آ، يٲٲكى] چؤخا چيچكى گيللردن ياپراقلارى سالانا كيمى يٲٲيلن بير يٲٲكى (ف: نوعى گياه). Glaux maritima
سوٲرتقچ (سوٲرتكج): سوٲرتقچ، سوٲرتگو (ف: ماله).	سوٲوللوك [آ] سوٲولو اولما اوٲزلىك (ف: شيردارى).
سوٲرتگو [آ] بالاچا ديشجيك لرى اولان و سوٲرتمگه يارايان آلت، سوٲواما ايشينى گؤرمگه يارار وسيله (ف: ماله).	سوٲوله ين [آ، يٲٲكى، باخ: سوٲ] سوٲوله ين گيللردن، ياپراق و كوٲلرينده سوٲه بنزر اوٲز سويو اولان يٲٲكى (طبّ ده يارارلى) (ف: نوعى گياه). Euphorbia
سوٲرتگوله مك: دوٲوارى سوٲرگو ايله سوٲوانماق.	سوٲوله ين گيللر [آ، يٲٲكى] ايكى چنك لى، ۷۰۰ نوعو اولان بير يٲٲكى سوٲو، اوٲرنك: سوٲوله ين، خينا اوٲو، مانوٲ (ف: نوعى گياه).
سوٲرتمك sürtmek [ت، سن / سوٲرمك فعلىنن متعدى شكلى] ۱- بير شئى آيرى شئين اوٲستونه چكمك، توخوندورماق، اوٲوخالماق، ديديرمك (ف). مالىدن، سايدن، اصطكاك دادن (ف). to rub ، to rate ۲-يارارسيزجا دوٲلانماق، آماجسيز دوٲلانماق (ف: وقت گذرانى كردن).	euphorbiaceae
سوٲرتمه: سوٲرتمك ايشى.	سوٲوماوى سى [ص] چوخ آچيق گؤى رنگى.
سوٲرتوجو: سوٲرتمك ايشينى گؤرن، سوٲرتن (ف: ساينده). grinder	سوٲو پوزوق [ص] كوٲو سوٲيدان گلن.
سوٲرتوش [آ] سوٲرتمك ايشى ويا ييچيمى.	سوٲو وئرن: باخ: سوٲولو.
	سوٲول sütül [سوٲ+ول، ص] ۱-هله يٲٲشٲمه ميش، سولو و سوٲ كيمى دنه سى اولان يٲٲكى (ف: سنبله). ۲-[مج] گؤزل و آغ قيرميزى قيز و قادين.
	سوٲوللشمك: باخ: سوٲوللنمك.

سۆزچىك [ت] گىنجە توپلانتى سى.	سۆز توشدورمىك [ئىتد] ايكي شىئى بىر بىرىنە سۆز توشمىك.
سۆزچىمىك [س، باخ: زۆيمىك] يىرىيە رك يانلىش آددىم آتيب دىنگە سىنى پوزماق، يانلىماق.	سۆز توشدورمە [آ] ايكي شىئى بىر بىرىنە سۆز توشمە.
سۆزچىمە: زۆيمە.	سۆز توشكىن لىك [آ] آداما سۆز توشمە وساتاشما اۆزل لىكى.
سۆز دورمىك sürəkli [سن، ائىتد] ۱-سۆز مىك ايشىنى گۆردورمىك، يىرى و اكىنى شوخوملاماق (ف: فعل سببى شخم زدن). ۲-دوام ائىتدورمىك، بىر طرفە و جهته يۇنلتمىك. to ask / to cause smb. to drive	سۆز توشكىن [ص] سۆز توشمىكى سۆن كىمسە، ساتاشان (ف: مزاحم). obtrusive
سۆز دورمە [آ] سۆز دورمىك ايشى.	سۆز توشمىك [سن: بىر بىرىنە سۆز توشمىك] ۱-بىر بىرىنە سۆز توشمىك. to rub each other ۲-آنالاشمازلىق ائتمىك. to tease, to cavil.
سۆز دوروجو: (ف). مدر. laxative.	سۆز توشمە [آ] ۱-بىر بىرىنە سۆز توشمە، سۆز توشمىك ايشى. ۲-آنالاشمازلىق ائتمە، اويوشمازلىق.
سۆز دوروش [آ] سۆز دورمىك ايشى ويا بىچىمى.	سۆز توك [ت] اۆزباشىنا اولان كىمسە (قادىن) ، وقتىنى بوش گزە رك واختىنى گىنجىرن، بوش گزن كىمسە، سىرتىق، اوتانماز (ف: چىشم درىدە). impudent
سۆز سات [آ] بو كلمە سۆز مىك و ساتماق فعل لر يىندن آلىنىشىدىر، چونكى گىنجىشىدە معمولا وئىرگىنى مال داواردان آلاق هر كىم وئىرمە يىندە دئىرىدىلركى سۆز سات و وئىرگىنى وئىر بو كلمە تدرىجا وئىرگى آنالامىندا ايشلە نىب، بو كلمە سۆز سات شكىلىدە فارسجا يادا گىنجىشىدىر، هادى ساواشا گىندەرك يوللاردا يىرلىرىدن مختلف شىللىرى رايىچ دىرىنە ويا وئىرگى اوچون ساتىب آلماسى، وئىرگى (ف: مالىيات).	سۆز توكلىشىمىك [س] سۆز توك وضعىتە گىلمىك.
سۆز سوموك [آ] ۱-بىر يىمگىن سوموكلو و ات سىز بۆلوملىرى (ف: استىخوان) very thin meat. ۲-(مىج) ضعيف حىوان. a very thin animal	سۆز توكلوك [آ] سۆز توك اولما وضعىتى، سىرتىق لىق، اۆزلولوك، اوتانمازلىق (ف: بى حىانئى). shamelessness impudence
سۆز عىت [ع، آ] هىز (ف). سرعت speed	سۆز تولىمىك [سن، بل] بىر شىئى آيرى شىئە توخوناراق چكىلمىك (ف: سايىدە شىدن). to be rubbed
سۆز فە [آ، دىرگى] قۇردجوق.	سۆز تولىمە [آ] بىر شىئى آيرى شىئە توخوناراق چكىلمە (ف: سايىدگى). wear
سۆز قىچ [آ] سۆزوشمىك اوچون اولان آلت، قار، بوز ويا سۆيىن اوستونده زۆومىگە يارايان آيقتى، قايقاج (ف: سورتىمە).	سۆز تونمىك sürtünmək [س] ۱-اۆزونو بىر يىرە و شىئە سۆز توشمىك (ف: خود را به جايى مالوندىن). to rub ۲-بدىنىنى يويوناراق سۆز توب چىركىنى چىخارماق (ف: به تن خود كىسە كىشىدن). ۳-بىرىنە ساتاشماق. to cavil
سۆز ك sürək [آ] سۆز، دوام ائىدن، سوره (ف: مدت). duration	سۆز تونمە [آ، فىزىك] ايكي شىئىن بىر بىرىنىن اوستونده چكىلمە سى (ف). اصطكاك.
سۆز ك سىز [ص] آز سۆز، داوامسىز، سۆرە سىز، چوخ سۆرمە يىن، چوخ قىسا (ف: كوتاه مدت، غير ممتد).	سۆز تونمە يىن حرفلر [آ، دىل ب] سورتونمە اۆزلىلىكى اولمايان حرف "م، ن، ل، ر، حرفلرىندىن آيرى حرفلر" (ف: حروف غير اصطكاكى). Fricative consonant
سۆز ك سىزلىك [آ] سۆز ك سىز اولما وضعىتى، داوام سىزلىق، سوره سىزلىك (ف). عدم تداوم.	سۆز تونىن: سورتوله رك حركت ائىدن.
سۆز ك لى [آ] دواملى، سوره لى (ف: ممتد، طولانى).	سۆز تونىن سى سىز حرف [آ، دىل ب] سورتونمە اۆزلىلىكى اولان حرف "م، ن، ل، ر" (ف: صامت اصطكاكى). Vocla
سۆز كىچى [آ، باخ: سۆز مىك] حىوان اوولاماسىندا اوو اوچولارا طرف قووان و سورن كىمسە.	سۆز تونوش: سايش (ف). اصطكاك friction
سۆز كلى [ص] كسىننى سىز اولاراق سۆز، داواملى، داىما، سوره لى (ف: ممتد، پايا). protracted, permanent	سۆز تە له مك: توخونماق.
سۆز كلى اولاراق: (ف). على الدوام all the time	سۆز sürəc: بللى بىرسونوجا يىتىش دوشونجه آخىشى، بللى بىر سونوجا دۇغرو گىندىش (ف). پروسه proses
	سۆزچ [آ] باخ: سۆزچىمە.

wire-ribbon ۳-سۆرمەك ايشى. ۴-سۆرمە رنگى، سۆرمە ايبى. **dark-blue** سۆرمە سىز [ص] سۆرمە لىمە مىش. سۆرمە قايى: سۆرمەلىك (ف: سۆرمە دان). سۆرمە كىلىد [سن: قايى دالىنا سالان گىنجىت] قايى پنجرەنى باغلاماق اۆچون بالاجا دىمىر مىل. سۆرمە گۆبە لك گىللىر [آ، بىتگى] سۆرمە گىللىر، بىتگى و تاخىل توخولارىندا ياشايان سۆرمە و يا راستىق دىيىلن سايىرى لىغى دۆزلىدن بىر گۆبە لك (ف: نوعى قارچ). سۆرمە لىمەك [ل، بل] قاش گۆز و كىبرىك لىرەنە سۆرمە چكىمەك، سۆرمە چكىلمەك (ف). بخود سۆرمە كىشىدن، سۆرمە كىشىدە شىدن (ف). سۆرمە لىمە: سۆرمە چكىمە و چكىلمە. سۆرمە لىمەك: ۱-سۆرمە چكىمەك (گۆزە) (ف: سۆرمە كىشىدن). to have one's eyelashes painted with antimony ۲-سۆرمەمەنى آچىپ باغلاماق، چكىمە جەنى باغلاماق ويا آچماق. سۆرمە لىمە: سۆرمە چكىمە. سۆرمە لى: سۆرمە چكىلمەش. with antimony سۆرمەلىك: ۱-سۆرمە قايى. ۲-سۆرمە دۆزلىتمەك اۆچون گرە كن شىلر. سۆرمە يى رنگ [آ/باخ: سۆرمەك] قارا ايله گۆي آراسىندا اۆلان رنگ. سۆرۈ sürü [سۆرمەجە 'سۆرۈم' ت، سن 'سۆرۈك'] حىوان لارنى توپلولوغو، جانلى ھىرشىين يىغىنى، چوخ چوخ، دىستە، قاتار (ف: رەمە). herd سۆرۈ سۆرۈ [ظ] پىك چوخ، ساي سىز، چوخلو، بۇيوك دىستە لىرە. سۆرۈتدەمە: باخ: سۆرۈتە مە. سۆرۈتە مەك: سۆرۈتە مەك. to drag, to trail, to shuffle. سۆرۈتە مە: سۆرۈتە مە، بىر نۇع باشماق (ف: دىپايى). slippers سۆرۈتە مەك [ئىند] سۆرۈمەك ايشىنى گۆردۈرمەك، باخ: سۆرۈتە مەك. سۆرۈتە مە sürütmə [آ] ۱-ئودە و بوجور يىرلىردە يارارلانغان سادە بىر باشماق، ئاۋ آياق قايى سى، سۆرۈتە مە (ف: دم پائى). slippers. ۲-تكرسىز و چكىلە رك سۆرۈلن بالاجا مىنىت (چوخلو قار و بوز و چىمن اوستونىدە). سۆرۈجو [آ] حىوان ويا داشىتى سۆرن كىمەسە (ف: شوفر). driver سۆرۈجو بىلگە سى: سۆرۈمگە يىتر بىلگە.

سۆزلىكى سى [آ، دىل ب] داواملى سى (ف: صدای ممتد). continual sound سۆزلىكى سىز: باخ: سۆرۈك سىز. سۆزلىكى لىك [آ] سۆرۈكلى اۋلما وضعىتى، سۆرە لى لىك (ف: مداومت). prolongation, duration, continuance سۆرگىت [ظ] سۆنسوز اۋلاراق، سۆنسوزلۇغا قدر. سۆرگىج: باخ: سۆرگىج. سۆرگۈ sürgü [سن، توخوم سىيلىمىش يىرى ياستى و صاف ائىلە ين آراج، تاپان] ۱-بۇيوك تاپان (تاوان)، اكىن تاپانى. ۲-قايى گىنجىتى، قايى سۆرگۈسو، قايى و پنجرەنى باغلاماق اۆچون اۋلان پارچا (ف: كشو). drawer ۳-دوۋار سۆۋما آراجى، سۆۋاق سۆرگۈسو. سۆرگۈ داشى [سن] پىچاق ايتىلدىن داش، اىندى بوداشلار دايره كىمى ماشىن لاردا ايشلە نىر. سۆرگۈ قۇلو [آ] پىستۇن قۇلو، شاتۇن، سىلاح سۆرگۈسونون قۇلو. سۆرگۈلىمەك [بل] ۱-سۆرگۈايله باغلانماق. ۲-قايى نىن سۆرگۈسو گىنجىرلىمەك، دوۋار سۆرگۈلو اولونماق. سۆرگۈلو: سۆرگۈسو اۋلان. سۆرگۈلە مەك: ۱-اكىن يىرىنى تارازلاماق. ۲-قايى نىن سۆرگۈسونو يىرىنە گىنجىرلىمەك. سۆرگۈن sürgün [سن، بىر يىردىن قوۋۇلموش، باخ: سۆرمەك] سۆچلۈيا وئىرلىن بىرچۆر حەك، بو حەكە گۆرە سۆچلۈ بللى سۆرە دە بللى بىر يىردە قالمايدىر، ياشادىغىندىن باشقا يىردە و زورلا جزا اولاراق گۆندىرە (ف). تبعيد. exile, Banishment سۆرمەك sürmək [سۆرمەجە 'سۆر' ت، سن، گك: ۱-سۆرمەك و دوام اتمەك. ۲-قىزماق، ھىسلىمەك/بو كىلمەدن آلىنان بىر سىرا كىلمە لىردە بو مەفھومو گۆرمەك اولار: سۆرمەك (فەلىن مەعدى شەكلى)، سۆرمە (گۆزە سۆرتۈلن شى)، سۆرگۈ، سۆرگۈن، سۆرۈ، سۆرچ، سۆرەكلى، سۆرۈشمەك، سۆرۈمەك، سۆرگۈ/فارسجا "سۆرە، سۆرىدن، سۆر خوردىن، سۆرتمە، سۆرچى" كىلمە لى بو فەلدىن آلىنما كىلمە لىرلىر [۱-آراج لارى ايشلىتمەك، بىر حىوان يا بىر سۆرۈنۈ قاباغا و ايلرى آپارماق (ف: راندن). to drive ۲-بىرايشى ايلرى آپارماق. ۳-دوام اتمەك، زمان گىنجىمەك. to last, to continue ۴-يىرى كۆتۈنلا سۆرمەك، شۆخوملاماق. to plough سۆرمە sürmə [ص/باخ: سۆرمەك] ۱-چكىلمە ايله آچىلان شى "سۆرمە كىلىد، سۆرمە قىلمىدان، سۆرمە كشو"، باخ: سۆرگۈ (ف: كشو). ۲-گۆزە وورولان بىر نۇع بىزك (ف: سۆرمە). antimony

سوژولمک sürülmək [سن، بل / باخ: سوژمک] ۱-سوژمک ایشی گۆرولمک. to be driven ۲-یتر کوتانلا شوخوملانماق. to be ploughed

سوژولمه: ۱-سوژولمک ایشی. ۲-شوخوم لانما.

سوژولوش [آ] سوژولمک ایشی ویا بیچیمی.

سوژوم sürüm [باخ: سوژمک] ۱-سوژمک ایشی، بیر پارانین گئچرلی اولماسی (ف). رواج، تداول، دوام ۲-continuation چکمه جه، میز لرده اولان کشو. ۳-قادین لارین کیپرک لرینه چکیلن قارا بویا. ۴-سونبول ده دانالارین قارالیب توزکیمی اولماسیندان عیبارت بیر خسته لیک.

سوژوم سوژوم [ظ] یوخسول و پریشان یاشاماق.

سوژومسوز: سوژومو اولمایان (ف). غیرمتداول.

سوژومسوزلوك [آ] سوژومو اولماما وضعیتی.

سوژومک sürümək [سن «سوژره مک»: دارتماق، چکمک / باخ: سوژمک] سوژوکله مک، یثرده چکمک، چکه چکه آپارماق (ف): روی زمین کشیدن. to shuffle, to drag

سوژوملو: سوژومو اولان (ف). متداول.

سوژوملو اولماق: ادامه تاپماق (ف). to continue

سوژوملو گئچمیش: (ف). ماضی استمراری past progressive

سوژوملوک: ۱- (ف). مسهل purgative ۲- (ف). استمرار continuation

سوژومه: سوژوکله مه.

سوژونجه مه [آ] بیرایشی سونوچلانیجایا قدر بوش یثره گئچیمه، وقفه.

سوژوندورمک [اتند] سوژونمک ایشینی گۆردۆرمک، اوزاتماق، و یوباتماق، گنجیکدیرمک، گئت گله سالماق (ف: کش دادن). to procrastinate, to delay, to drag out

سوژوندورمه: سوژوندورمک ایشی.

سوژوندورمه جیلیک [آ] بیر ایشی اوزاتما، یوباتما، گئت گله سالما.

سوژوندورمه چی: باخ: سوژوندوروجو.

سوژوندوروجو [آ] سوژوندورن.

سوژوندورولمک [بل] سوژوندورمک ایشی گۆرولمک.

سوژوندورولمه: سوژوندورولمک ایشی.

سوژونگج: باخ: سورونقج (ف: کشو). drawer.

سوژونگل [آ] داغلاردا سوژوشکن و داریثر لر.

سوژوجولوك [آ] سوروجونون ایشی، شوفرلیک (ف: رانندگی). driving

سوژوش [آ] سوژمک ایشی ویا بیچیمی.

سوژوشدورمک [ل] تاراز بیر سطح ده حرکت ائتدیرمک، قالدیرمادان ایره لی ایته له مک (ف: لغزاندن). to cause to slip

سوژوشدورمه [آ] تاراز بیر سطح ده حرکت ائتدیرمه، قالدیرمادان ایره لی ایته له مه.

سوژوشدورولمک [بل] سوروشدورمک ایشی گۆرولمک (ف: لغزاندن شدن).

سوژوشدورولمه [آ] سوروشدورمک ایشی گۆرولمه.

سوژوشک: باخ: سوروشکن.

سوژوشگن [ص / باخ: سوژمک] تامایمله تاراز اوزه رینده بیر شئی دورمادان زووشن (ف: لیز). sliopperry

سوژوشگن لیک [آ] سوروشکن شئین حالی.

سوژوشمک sürüşmək [س / سورمک] «سوژومک + ش» سوروشمک «زووشمک» زووشمک / فوسجادا ایشله نن سر و شیردن کلمه لری بو سۆزدن آلینمیشدیر / باخ: سوژمک] سوروشکن بیر سطح ده حرکت اتمک، زووشمک، چکیلیمک (ف: سیریدن).

سوژوشمه: سوژوشمک ایشی.

سوژوک sürük [سن / باخ: سوژمک] سوژولموش و آرینمیش هر شئی، دۆرو (ف). صاف.

سوژوک لیمک [اتند] سوژوم له مک ایشینی گۆردۆرمک.

سوژوک لیمه [آ] سوژوم له مک ایشینی گۆردۆرمه.

سوژوک لندیرمک [ل] سوژوک لیمه سینه یول آچماق.

سوژوک لندیرمه [آ] سوژوک لیمه سینه یول آچما.

سوژوک لنمک [بل] ۱-سوژوک له مه ایشی گۆرولمک، سوژوک لنمک ایشی گۆرولمک. ۲-[س] اؤز اؤزونو سوژوک له مک، تمیز شدن (ف).

سوژوک لنیش [آ] سوژوک لنمک ایشی ویا بیچیم.

سوژوک له مک [ل] ۱-سوژومک، یثرده چکمک. to cause / to ask smb. to drag ۲-کۆتو بیر وضعیته گۆتورمک.

سوژوک له مه [آ] سوژومه.

سوژوک له ییچی: سوژوک له مه گۆجو اولان.

سوژوکله ییش [آ] سوژوک له مک ایشی ویا بیچیمی.

سۆزۈنگن sürüngən [باخ: سۆرمک/ آ، دیرگی] سۆرونن، سۆرونمک له یثرین، یثره یاتای اولاراق اؤزانان بیتگی ساپی ویا کۆکو (ف: خزنده). creeper سۆزۈنگن بیلیمی: سۆروننگن لرین اؤزل لیگین اینجه له یین اوزمان (ف: خزنده شناس). herpetotogist سۆزۈنگن بیلیمی: سۆروننگن لرین اؤزل لیگین اینجه له یین بیلیم دالی (ف: خزنده شناسی). herpetology سۆزۈنگن لر [آ، دیرگی] چوخ گۆزه لیلردن، اؤمورقالی، وؤجودلاری پؤلجوقلو، سویوق قانلی، چوخو یومورتالاییجی حیوانلارصنقی، سۆروننگن لرین ۴۳۰۰ هـ قدر تورؤ واردیر، اورنگی: قاپلام باغا، کرتنکه، ایلان، تیمساح. سۆزۈنمک sürünmek [س/ باخ: سۆرمک] ۱-اؤزونو یثرده چکمک، سۆرومک، یاواش یاواش یثریمک (ف: خودرا در زمین کشیدن). to creep ۲-چتینلیکله گنچیمک، بیر خستهلیکده چتینلیکله یثریمک. سۆزۈنمه: سۆرونمک ایشی. سۆزۈنن: باخ: سۆروننگن. سۆزۈنن آیریق اؤتو [آ، بیتگی] (ف: گیاه مرغ خزنده). Agropyron repens سۆزۈنن لر [آ، دیرگی] ایلان، کرتنکه، توسباغا و تیمساح (کلر) کیمی حیوانلارین اورتاق آدی (ف: خزندگان). سۆزۈنوش [آ] سۆرونمک ایشی ویاییچیمی (ف: خزش). سۆزۈه [آ، بیتگی] مریم گولو، بوئیو ۶۰-۳۰ سانتیمتر چای قیراقلاریندا اؤزو بیتن و سۆس اوچون اکیلن بیر بیتگی (ف: مریم چمنی، سالویا). Salvia سۆزۈه sürə [باخ: سۆرمک] بیر حادثه اولای و ایشین باشلاماسیندان سوئونا قدر زامان، بیر دؤنم و حادثه نین باشی ایله سوئو آراسینداکی گنچن زامان پارچاسی، زامان آرالیغی (ف). مدت. period. سۆزۈه اؤلچن [آ، ایدمان] زامانی اؤلچن کیمسه و یا آراج. سۆزۈه اوزاتما: (ف). تمديد extension سۆزۈه ایسته مه: (ف). استمهال asking for a respite سۆزۈه جه: سۆره ایچینده، سۆره یه گۆره. سۆزۈه سوئو [آ] وعده سوئو. سۆزۈه سیز [ص] سوره سی بللی اولمویان. سۆزۈه لر: (ف). مواعد promises	سۆزۈه لی [ص] بلیرلی آرالیق لاردا اولان، بللی بیر سۆره ده (ف). نوبتی، دووری، پئریودیک. permanent سۆزۈه لی لیک: (ف). دوامیت continued سۆزۈه لیک [آ] اؤزون سۆرمه وضعیتی، بللی بیر سوره ده. سۆزۈه یازار: زامان یازار (ف: زمان نگار). chronograph سۆزۈدۆرمه: سۆزدۆرمک ایشی. سۆزۈدۆرمک [ل] سۆزۈمک ایشینی گۆردۆرمک. to filter سۆزۈک [آ] باخ: سۆزگچ. süzgeç [سن] ۱-سۆزمه ایشینه یارایان شئی، آخیشقانی آریدان آراج (ف). فیلتر. ۲-سو گنچیرن دلیکلی قاب و هر وسیله (ف). آبکش. filter, strainer, colander سۆزگچ دیمدیک لیلر [آ، دیرگی] اؤردک قاز فلامان کیمی پرده آباقلی قوشلاری ایچینه آلان آلت تاقیم. سۆزگچ له مک [ل] سوزگچ دن گنچیرمک. سۆزگچ له مه [آ] سوزگچ دن گنچیرمه. سۆزگچ لی [ص] سۆزگچی اولان. سۆزگک: باخ: سۆزگچ. سۆزگن sürgən ۱-سوزولموش. ۲-[مچ] سۆزولن بیر وضعیتده اولان، خومار، یاریم آچیق یاریم یومولو گۆز. سۆزگۈ süzgü: سۆزمه ایشینه یارایان شئی، دلیکلی چاناق و هر بوجور شئی، آغاچ و گؤل، سولماق اوچون یارایان شئی، سوسپن (ف). صافی. filter, strainer, colander سۆزگۈن سس سیز [آ، دیل ب] سلیس سس سیز حرف (ف: صدای سلیس). spir fricative سۆزگۈن süzgün: خومار. tender, delicate سۆزگۈن باخیش [آ] خومار باخیش، گۆزون اؤست قاپاقلاری بیر آز باغلی باخیش. سۆزگۈن گۆز [آ] خومار باخیش. سۆزگۈن لشمک [س] پتک لردن سوزوله رک الده اندیلن بال. سۆزگۈنلوک: سۆزگۈن اولما وضعیتی. tenderness, delicacy سۆزۈمک süzmək [ت، سن/ بو کلمه نین سیزماق سۆز ایله معنا یاخینلیغی اولسادا چوخ اسکیدن ایکی مستقل کلمه کیمی ایشله

تورکجه سینده ایشله نن سوڤس اینه سی بو سوڤدن آلینمیش کلمه دیر، هادی [بزک، گۆزل لیک وئرن (ف). زینت **Decoration** سوڤس بیتگی سی [آ] یئرله شیم یئرلرینده سوڤس و بزک اوچون بسله نن بیتگی لر.

سوڤس سوز [ص] سوڤسو اوڤلمايان، سوڤسلمه میش، یالین، گۆستریش سیز.

سوڤس لوک: (ف). تزئینی **decoratieve**

سوڤست [فا] تابسیز، ضعیف، حالسیز (ف: سست).

سوڤست لئتمک [ل] سوڤست ائتمک.

سوڤست لشمک [س] سوڤست اوڤلماق.

سوڤستلوک [آ] سوڤست اوڤلما دۇرمو.

سوڤستلتمک ۱ [ائتد] سوڤسله مک ایشینی گۆردورمک.

سوڤستلتمک ۲ [فا] سوڤستلتمک، سست ائيله مک.

سوڤسلندیرمک [ل] بزه مک، یاراشیق وئرمک (ف: زینت دادن).

سوڤسلنمک: ۱- [س] اؤزونو بزه مک (ف: خود زینت دادن). ۲- [بل] سوڤسله مک ایشی گۆرولمک (ف: زینت داده شدن).

سوڤسلو [ص] سوڤسو اوڤلان، سوڤسلمیش، بز نمیش (ف: زینت شده).

سوڤسلو پوڤسلو [ظ] گۆزه چارپیق درجه ده سوڤسلو.

سوڤسله مه جی [آ، ص] سوڤسله مه ایشی ایله اوغراشان کیمسه.

سوڤسله مه جیلیک [آ] سوڤسله مه صنعتی.

سوڤسله نیش [آ] سوڤسلنمک ایشی ویا بیجیمی.

سوڤسله بیجی [آ، ص] سوس لین، دئکوراتیو.

سوڤسمک **süsmək** [ت، دده قورقوت، ل] بوینوز لا ووروماق، بوینوزلاماق (ف: شاخ زدن).

سوڤسن [فا] باخ: سوڤسمک / آ، بیتگی [سوڤسن گیللردن، سوڤغانلی و کۆک ساپلاری قوڤولو بیر سوڤس بیتگی سی (ف). **Lilium**

سوڤسن گیللر [آ، بیتگی] بیر چنکلی بیر بیتگی سوڤو (ف: تیره ای از گیاهان). **Liliaceae**

سوڤسنبر [ص، سانلیبرکی بوکلمه سوڤس کلمه سیندن آلیناراق بزک کیمی بیر گۆلو گۆسته ریر، بیتگی] گۆل آدی (ف: نوعی گل).

سوڤقره [ع 'سفره'] بئمک میزینه ویا یئره سالینان اؤرتوک.

سوڤکونت: باخ: سؤکونت.

سوڤکئیمان آغاجی [آ، بیتگی] (ف: ارز).

سوڤکئیمان روستم [اؤزل، آ، بازار] ۱۹۰۶ جی ایلده باکی دا دمیرچی عایله ده آنادان اوڤلموش، و ان گۆرکملی شاعیرلردندیر، اینقلابی

نیلر، البته آرتیرمالی ییق کی بو جور کلمه لر معمولاً بیر کۆکه باغلی اولاراق زامان گئچدیکجه دیلین آیدینلنماسی اوچون شکل و معنا دییشیک لیگی تاپیلار، مثلاً: (سیریماق = سوڤرمک، سارماق = سرمک)

۱- بیر آخیشقانی آریتماق، آرین ائتمک، بیر آخیشقانی بیرسوزگکدن گئچیرمک (ف: از صافی گذراندن). **to filter** ۲- گۆز خومار اوڤلماق، سوڤزگون اوڤلماق، خوڤمار خومار باخماق (ف: خمار شدن). **to look tenderly** ۳- اوڤیناراق گئتمک، یاواشجادهان گئتمک، نازلا اوڤینماق، آددیم لارینی یاواش یاواش آتاراق اوڤینماق (ف: خرامیدن). **to to soar, dance tenderly**

سوڤزمه [ت] ۱- آیران و یوغورت سوڤزمه سی. ۲- سوڤزولموش، سوڤزمه ایشی.

سوڤزمه یوغورت [آ] یوغوردو بیر توربایا تۆکه رک و سوڤو سوزوله رک اله گلن برک یوغورت، سوڤزمه قاتیق.

سوڤزوچو: سوڤزمه اؤزل لیگی، سوڤزن، سوڤزگون لشمیش (ف: صاف کننده).

سوڤزوک [ت] سوڤزولموش (ف). صاف.

سوڤزولمک **süzülmək** [سن، س] ۱- خوڤمارلانماق، یاواشجا گئتمک و سوڤزومک، باخ: سوڤزومک (ف: خمار شدن، خرامیدن). ۲- [بل] سوڤزومک ایشی گۆرولمک، سوڤزگچ دن گئچیریلیمک، تۆکولمک (ف: صاف شدن). **to be filtered / strained**

سوڤزولموش [ص] سوڤزگچ دن گئچیریلیمیش.

سوڤزولمه: سوڤزولمک ایشی.

سوڤزولنمک: باخ: سوڤزولمک.

سوڤزولوش [آ] سوڤزولمک ایشی ویا بیجیمی.

سوڤزوله سوڤزوله [ظ] سوڤزوله رک.

سوڤزوم سوڤزوم [ظ] قیرجانا قیرجانا، سوڤزوله رک، ناز ایله و ادا وئره رک.

سوڤزونتو: ۱- بیر آخچی ماده سوڤزولدو کدن سوڤترا قالان تورتوسو. ۲- سوڤزولن اوڤلان هرشئی، سوڤزولمه سونوجو قالان شئی.

سوڤزه نک [فا] سودوک یولوندا فونوکوک میکروب لارینین تورتدیگی بیر خسته لیک، سوڤدوک یولونو چیرکلندیرن و ایرینله دن بیر خسته لیک (ف: سوزاک). **gonorrhea**

سوڤس **süs** [ت/بو کلمه اسکیده بوینوزلاماق معنا سیندا ایشله نیردی و چون اینه ایله ایشله مک بو ایشه یاخین ایشدیر بو سببه اینه لهمه مفهومدا گله رک سوڤنوندا بزه مک معنا سیندا ایشله نیب، ایران

سۆمبە: (ف). سنبه ramrod	شعرین اینکیشافیندا بۇيوك رول اوینامیش، پیئس لریندن "چیمناز
سۆمسو sümsü [آ/ باخ: سۆمسونمک] قوشلاری آلدادیب توتماق اوچون اونلارین سسینی یامسیلایان اووچو، بیر نوع قوش سسی چیخاردان تۆتک (ف: نوعی سوتک).	خانیم یوخودادیر، گنج ایشچی، قانا قان، قاچاق نبی، سیلمان روستم این چوخلو شعرلری یاییلماقدادیر، شعرلریندن اؤرنک "سؤگیلم کؤنلوم سنین حئیرائین اولسون اولماسین؟. جان دئییب جاندان کئچن جانانین اولسون اولماسین؟."
سۆمسوک sümsük [سن «سامسون»/ باخ: سۆمسونمک] ساواش کویگی «سامسونجو» ساواش کویگی یتیرن [۱-آپتال، آبدال، دایما سۆله نن (ف: پرسه زننده). beggar.cadger ۲-سۆمسونن بیر حیوان آدی.	سۆلمنمک sulənmək [س/ دیواندا سۆله مک قوشون چکمک معناسیندا گلیب و چون حاکیملر قوشون ییغماغا قاپی قاپی گزردیلر بو اوزدن ایندیکی معنا ووجودا گلیب، هادی] یشمک آردیجا دۆشوب گزمک (اساسا ایت اوچون)، (مچ، آدام اوچون) سۆمسونمک، بوش بوشانا گزمک (ف: پرسه زدن). to prowl
سۆمسوک لشمک [س] سۆمسوک وضعیته گلمک.	سۆلمنمه: سۆلمنمک ایشی (ف: پرسه زنی). prowling
سۆمسوک لشمه [آ] سۆمسوک وضعیته گلمه.	سۆلوف: باخ: سۆلوف.
سۆمسوک لنمک: سۆمسوک لشمک.	سۆلوک sülük [سن: زالو/ نظره گلیر بو کلمه اصلینده عربجه زلق (آياغی زوودو) و زلیق (دۆشوک اوشاق) کلمه سیندن آلیناراق اولده تورکجه یه و سونرا فارسجا یا گنچیب، زلیق، زلی، زالو= سۆلوک، هادی] ۱- [آ، دیرگی] حالقالی قوردلار تاقیمی، قیلی آياقلى لار صینفیندن، قان امن انگل بیر حیوان (ف: زالو). Hirudo ۲-بالدیری کوغوش بیتگی لرین تازا گؤیرمیش زوغو وگؤوده سی "فارغی سۆلگو، قانقال سولوگو".
سۆمسوک لشمه: سۆمسوک لشمه.	سۆلوک سۆلار [آ، دیرگی] سۆلوک لر صینفیندان، حالقالی قوردلار تاقیمی، قیلی آياقلى لار صینفی، ووجودلاری ۳۴ حالقادات دۆزه لن، اؤزون و یاستی ووجودلو، گؤزلری گلیشمیش، امچ لی، قان امیجی بیر انگل نؤعو (ف: تیره زالو).
سۆمسونمک sümsünmək [س/ اصلینده سۆمک سۆنمک شکیلنده اولمالیدیر و معناجا سۆمک دالیسیجا گزمک معناسیندادیر، هادی/ باخ: ساماق= سۆمک (اک)] سۆمسوک حالیندا گزمک، قاپی لاری گزیب دیلمک (ف: پرسه زدن). to prowl	سۆلوک کجو [اسگی] سۆلوک ساتان وسولوک له قان آلان کیمسه (ف: زالو فروش).
سۆمسونمه: سۆمسونمک ایشی (ف: اسم مصدر پرسه زدن).	سۆلگون [آ] ایچینده قوروشون اولان مینرال، قیرمیزی نارینجی ویا قیرمیزی قهوه ای بویا.
سۆمسوک کلوک [آ] سۆمسوک اولما وضعیتی (ف: پرسه زنی).	سۆلون [آ، دیرگی] تویوق گیللرین سۆلون گیللر سۆیوندان، ارکک لری گؤزل تۆکلۆ، اؤزون قویروقلو، اتی لذتلی بیر قوش نؤعو (ف: نوعی پرنده). Phasianus colchicus
سۆمسوک لشمک [س] سۆمسوک اولما وضعیتی (ف: پرسه زنی).	سۆلون گیللر [آ، دیرگی] تویوق گیللر، ارکک لری چوخ سۆسلۆ، ۱۵قادر نؤعو اولان بیر سۆی، اؤرنک، کهلک، خینالی کهلک، تۇراج، بیلدیرچین، سۆلون (ف: تیره ای از پرنده ها).
سۆمسوک لشمه: سۆمسوک لشمه.	سۆمبول [آ، بیتگی] زنبق گیللردن بیر سۆس بیتگی سی، سوغانلا اؤره تیلن ۲۰-۱۵سانتی متره قدر اوجالان چوخ ایللیک، چیچکلری قوتلی قۇخولو (ف: سنبل، ناردین، آبرود). Hyacinthus
سۆمسوک لشمه: سۆمسوک لشمه.	سۆلورمک sümürmək [سن «سۆمورمک»] آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆروب چکمک، اممک، بیر شئی سۆرولوب چکیلرسه سۆمورمک دئمکدیر، سۆمورماق (ف: مکیدن). to suck
سۆمورمک sümürmək [سن «سۆمورمک»] آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). to be	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked
سۆمورمک sümük [ت «سۆنگوک» سن «گوموک»/ سونگو و سۆمک کلمه لری بیر کؤکه باغلیدلار، ائله سانیلیر کی سۆموک سۆنگوک کلمه سی سین، سینمک سۆز ایله اوزاق باغلانتی سی	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked
سۆمورمک sümürmək [سن «سۆمورمک»] آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، اممک، بیر شئی سۆرولوب چکیلرسه سۆمورمک دئمکدیر، سۆمورماق (ف: مکیدن). to suck	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked
سۆمورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). to be	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked
سۆمورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). to be	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked
سۆمورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). to be	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked
سۆمورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). to be	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked
سۆمورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). to be	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked
سۆمورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). to be	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked
سۆمورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). to be	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked
سۆمورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). to be	سۆلورولمک sümürülmək: آغیز و دوداقلاریله بیر شئی سۆرولوب چکیلک، امیلمک، سۆمورولماق (ف: مکیدن). sucked

يېتىگى، زانباق سۈلەردەن، سۇغىلا ئورە تېلەن ۱۵-۲۰cm اوجاللىقدا و
 چۈخ ايللىك يېتىگى (ف: سىنل). **hyacinthus orientalis**
سۆتبۇل اوتۇ [آ، يېتىگى] بىر نۇع يېتىگى (ف: آروا). **Agrostis**
سۆتبۇل تېر [آ، يېتىگى] زىنقى گىللەردەن، گۈزەل قۇخۇلۇ، آغ چىچەكلى
 بىر يېتىگى **polianthes**
سۆتبۇل چىچەك [آ، يېتىگى] اۈزۈنسۈ ياپراقلى و عطىرلى چىچەك
 لرى اۈلان اۈتسۈ يېتىگى.
سۆتبۇل قېران [آ، دىرگى] تارلايا و تاخىلا زىان وۇران و سىچانا
 اۈخشار گىرگىن. **gopher**
سۆتبۇل لىشەك [س] سۆنبۇل و سۈيىتىنە گىلەك، سۈنبۇل باغلاماق،
 سۆنبۇل لىشەك.
سۆتبۇل لىشە [آ] سۆنبۇل و سۈيىتىنە گىلەك، سۈنبۇل باغلاماق، سۆنبۇل
 لىشە.
سۆتبۇل لە مەك [س] سۈتۈل باغلاماق. **to ear**
سۆتبۇل لە مە [آ] سۈتۈل باغلاماق.
سۆتبۇ [باخ: سۆنگۈ، آ] اۈدۈلۈ سىلاخ لارىن لۈلە سىنىن اىچىنى تىمىزلە
 مەك اۈچۈن اۈلان آلت. **ramrod, cleaning rod**
سۆتبۇ كى گىتەك: دانىشاركن دىلى تۈتۈلمەك، دانىشاركن
 چىتىن لىك چىكەك.
سۆتبۇ لە مەك [ل] سۆتبۇ اىلە تىمىزلە مەك. **to stuff with ramrod**
سۆتبۇ لىشەك [ل] سۆتبۇ اىلە تىمىزلىشەك. **to be stuffed with ramrod**
سۆتۈرۈمەك [ل] بىر شىيى چەكە رەك اۈزاتماق، اسىتمەك.
سۆتۈك **süing** [سۆنگۈ سۈزۈنە باغلى اولاراق اۈتۈن كىمى لۈت
 اولماغى آندىرىر] وار يۇخۇنۈ لىندەن چىخارماق.
سۆتۈر [يو / آ، دىرگى] چۈخ گۈزە نەكلى بىر دىنەز حىوانى (ف).
 اسفنج. **sponge**
سۆتۈرۈش [آ] جىلالاماق و قۇۋارالاماق اۈچۈن اۈلان بىر رەك و
 دىلىكلى داش. **pumice**
سۆتۈرلر [يو / آ، دىرگى] عام اۈلاراق وۇجۇد بىچىمىندە اۈلمايان،
 دىنەز لىشە سۈيىتىندە ياشايان حىوانلار تاقىمى (ف: تىرە اسفنج
 ها).
سۆتۈگۈ **süngü** [ت، سىن، گە «سۆنۈگ»، سۆنگۈ / اسكى چاغلار
 سۆنگۈنۈن سۆمۈك «سۆنگۈك» دىن دۆزەلمەسى سىبىلە بو آدلا
 تانىنىپ، باخ: سۈمۈك] نىزە، مىرزا، تۈفەنگىن باشىنا تاخىلان پىچاق
 كىمى اۈلان آلت (ف: سىرەزە). **byonet**

اولسۇن چۈنكى سىن و مزاردا سۈمۈك الە گىلەر، بو كەلمە لرىن
 دىيىشەك شەكىللىرى دىلەن زامانجا زىنگىن لىشە سى و آيدىن لاشماسى
 باخىمىندان يۈرۈملەلەيدىر] انسان و اۈمۈرقالى حىوانلار لىن چاتى
 سىنى دۆزەلدەن رەك اۈرقانلار لىن عام آدى (ف: استخوان). **bone**
سۆمۈك اۈست لۈگۈ [آ] سۆمۈگۈ اۈرتەن تۈخۇ، و اۈرتۈك.
سۆمۈك بالىق لار [آ، دىرگى] وۇجۇد لارى قىغىرداق كىمى اۈلان
 بالىق لار تاقىمى.
سۆمۈك بىلىم چى [آ] سۆمۈك بىلىم اۈزەمەنى.
سۆمۈك بىلىمى [آ] آنا تۈمى نىن سۆمۈك لە اىلگىلى بۇلۇمۇ
 osteology
سۆمۈك تۈخۇ: سۈمۈك لرى تەشكىل وئەن تۈخۇ لارىن آدى (ف:
 بافت استخوانى). **bony tissue**
سۆمۈك رەنگى [آ] آغ و كىرەم رەنگلى آراسىندا اۈلان رەنگ.
سۆمۈك سىندىرماق [ل] بىر اىشە چۈخ اىشەلە يىب گۈر گۈلەك.
سۆمۈك لىدىرەك [ل] سۆمۈك كىمى رەك ائەك.
سۆمۈك لىدىرەمە [آ] سۆمۈك كىمى رەك ائەمە.
سۆمۈك لىشەك [س] سۈمۈك و سۈيىتىنە گىلەك، سۆمۈك كىمى
 رەك اۈلماق.
سۆمۈك لىشە [ه] سۈمۈك و سۈيىتىنە گىلەك، سۆمۈك كىمى رەك
 اۈلما.
سۆمۈك كۈك [آ] كىچەك سۆمۈك.
سۆمۈك سىل [ص] سۆمۈك لە اىلگىلى.
سۆمۈك سۈۈ [ص] سۆمۈك كىمى، سۆمۈك سۈ.
سۆمۈك سۈز [آ] سۆمۈگۈ اۈلمايان. **boneless**
سۆمۈك سۈز دىل [ص] آغزىنا گەلەن دىنەشەن كىمەسە حاقىندا.
سۆمۈكلىرى چۈرۈمەك [س] تامامىلە مەو اۈلماق.
سۆمۈكلىرى چىخماق [س] چۈخ آرىق لاق.
سۆمۈكلىرى قىرماق (سىندىرماق) [ل] رەك دۈيەك.
سۆمۈكلىرى [ص] ۱- سۆمۈگۈ اۈلان ويا چۈخ اۈلان، سۆمۈكلىرى اىيى
 گىلەشەش. ۲- بۈيۈلۈ بۇخۇنلۇ، كۆرەكلى.
سۆمۈكلىرى بۇجەك [آ، يېتىگى] قارىن باجاقلى، يۈمشەقچە، ياش يىرلەدە
 ياشايان، دولاندىغى يىرلەدە يالدىز كىمى اىز بۇراخان بىر كىچەك
 حىوان **Limax**
سۆمۈگۈنە قەدر اىشەلە مەك [ل] چۈخ دىرەن ائەك لە مەك.
سۆنبۇل **sünbül** [فا، آ] ۱- تاخىل يېتىگى لرىن دىنەشە باش بۇلۇمۇ.
 ۲- spike. Ear سالىخىم گۈرۈتۈلۈ و عطىرلى چىچەك لرى اۈلان بىر

سراسكند، چرنداو، هرند، نهاوند، كند، كندوان "بو آدلاردا "ند" حرفلى اورتاق اولاراق چوخ اسكى دن برى تور كجه ده ايشلنمكده دير، نجه كى اورخون يازيت لاريندا "ند" حرفى بيرتك علامته ماليك ابدى، بعضى بيلگينلرين دئديگينه گوره سهند كلمه سى، ميلاددان اونجه كى يازيتلاردا اولان اوشقايا (اوچ قايا) كلمه سيله مطابقتدیر و بو كلمه ديشه رك سهند شكلينه دوشوبدور. ۲-اوغلان آدى

سهند ۲ [اؤزل، آ، يازار] بولوت قاراجورلو ۱۳۰۵ گونش ايلينده مراغادا آنادان اولوب، اولجه رازى و سوترا سهند تخلصونو سئچميشدير، "سازيمين سوزو" اونون اولمز اثرى دير، بو كيتابدا دده قوقود داستانلارى نظمه چكيليدير، شعرلريندن اؤرنك: "ايشيقدان دوغورسا ايستى ليك ايستك. قارانيقدان دوغور سويوق آلدانيش. محبت آختاران اينسانلىق دئمك. اونا باش اييب بونو قارقاميش."

سهنك: باخ: سنك (ف). كوزه jug

سهو [ع، آ] يانليش ليق و خطا، يانيلما، بيلمه يه رك (ف).

سهوا [ع، ظ] سهو اولاراق، يانيلاراق، باشا دوشمه دن (ف).

سهيل [ع، آ] يوشاقلىق، نازيك ليك، اويقون اورتام (ف).

سيپا: باخ: سوپا، بير ياشار قودوق.

سيتما [«ايستمه»] تب نوبه آنوفل ميغ ميغ يندان گلن بير خسته ليك (ف). مالاريا.

سيتمالانماق [س] سیتما سايرى ليغينا توتولماق.

سيتمالى: مالاريا.

سيتماليق: مالاريا خسته ليگى چوخ اولان يئر.

سيثير sitir [سيدمك كلمه سيندن دوزهليب، سيدمك، سيدير، سيثير، سيثير، هادى، باخ: سيديك] ار ككليك اورقانى (ف: آلت مردانگى).

سيجاجيق [ص] يتر درجه ده و خوشا گئدن بير سيجاجليغي اولان (ف: گرمى).

سيجاجى سيجاجينا [ظ] زامان گئچيرمه دن، ايستى ايستى.

سيجاج sicaq [«ايسيجاق» ايستى + جاق] يانديرمياجاق قدر

قيزيشميش، ياخمياجاق قدر ايستى وئرن (ف: گرم). warm

سيجاج پارا [T] متداول اولان پول، گنچرلى پول.

سوتگو آتما: بير نوع سونگو ايله اوينانان ايدمان (ف: پرتاب نيزه).

javelin throw

سوتگو له مك [ل] سونگو ايله وورماق.

سوتگونمك [س] سونگو ايله بير بيرينى وورماق (ف: بانيزه زدن).

سوتگولو [ص] سونگو تاخيلميش اولان.

سوتمك sunmak [س، دا] اسنك ليگيني ايتيرمك، گوشمك.

سوتن: گله نك لر (ف: سنن).

سوته [آ، ديرگى] ياريم قانادلى، اكلم باجاقلى، ووجودو قالخان

كىمى، ۱۴ mm بويدا، پيس قوخولو، توخوملاريني اكين لرده ياپراقلار بوراخان) باشاق باغلاما سييراسيندا بوغدايا ضرر وئرن بير

بؤجك (ف: نوعى حشره). Eudygastrium Intergriceps

سوره اولچر: كرونومتر (ف: زمان سنج). chronometer

سهام: سهم لر، حصه، پاى (ف). shares

سه تار [فا، آ] تلى اولان بير چالقلى آلتى (ف).

سهراب ظاهر [اؤزل، آ، يازار] ۱۹۲۶دا آستارادا دميرچى بير عاييله ده آنادان اولوب، دمكرات حكومتى زامانى باكى يا گنتميشدير و كيتابلاريندان بونلارى اؤرنك وئرمك اولار "يارارلى خاطيره لر، شعر و منظومه لر، ساريشين قير".

سهروردى [اؤزل، آ، يازار] شيخ شهاب الدين سهروردى ۵۴۹ جو ايلده زنجائين قيدار شهرى ياخينليغندا سهرورد كندينده دونيا گليب و ۵۸۷ جى ايلده ۳۸ ياشيندا دارا چكيليدير، سهروردى اشراقيه حكمتى نى بير درين فلسفه اولاراق مئيدانا گتيريب و اونون ايلكه و اساسلاريني قوياراق حكمت ده بؤيوك ياراديجيلىق ووجودا گتيريب، ۸۰۰ ايل بو فلسفه شرق بؤلگه لرينده ايلهام و بيلگى قايناغى اولوبدور واونون اثرلىرى دؤنه دؤنه نصيرالدين طوسى، ميرمحمد باقر داماد، ملاصدرا شيرازى، ابن ابى جمهور، ملاهادى سبزوارى و يوزلرجه آيرى بيلگين لر طرفيندن شرح و تفسير اولوب ويوروم لانييدير.

سهل [ع، ص، ظ] آسان (ف).

سهل انگار [ص] باشى سويوق، ديق سيز، لاقنيد (ف).

سهليمك [ع «سهل»] آرام اولماق "ياغيش سهليدى: ياغيش آزالدى".

سهيم [ع، آ، پاى، ساتيش لانان قورولوش و فابريكالارين بؤلونن حصه لر نين هر بيرى (ف).

سهند ۱ səhənd [T] ۱-آذربايجان دا قوتسال سايبان بير داغ آدى، بو داغين ۱۷ بؤيوك قلّه سى اولاراق يوكسك ليكلرى ۳۰۰۰ متردن يوخارى دير و ان بؤيوك زيروه سى جام داغى ۳۷۲۲ متر اوجاليقدادير، آذربايجان بؤلگه سينده سهند آدينا بنزر چوخ آدلارا راست گلتمك اولار "مړند، نهند، هوراند، زړند، الند، سړند، الوند،

سېچماق (سېشماق) sıçmaq [ت، سن، ساچماق كلمه سېله ايلگىلى اولماغى مناسب گۆرسه نير] ۱-ئاشىگە گىتىمك، ئىريخلاماق (ف: ريدن). to stool. ۲-كۆتۈرۈپ قويۇش، سېچىمەك.

سېچۈۈۈل [باخ: سېچان، آ، دىرگى] بىر نۇع چۆل سېچانى.

سېچىرقان [ص] ھىرمانى باتىران.

سېخ six [سۇمرجە 'زىگ'] سن 'سېق'، بو كلمە عىنا فارسجايا گىچىدىر [كىب، يان يانا، آرالىق سىز، قالين / قارشى آنلامى: سىرك / (ف). مەركەم، سېخ.

سېخ سېخ [ظ] تەزىز، آزآرالىق لاردا، چوخ سېخ، چوخ ياخىن و يىتىشەك اۋلاراق.

سېخاخ sixac [آ] ۱-بىر شىيى سېخىب ساخلايان آلت و قورغو (ف).

مىنگە ۲-press (ف). كىمپرسور compressor

سېخاجاق [آ] مېۋە ويا بوجور شىللىرى سېخان آراج (ف). كىمپرس.

سېخجالاماق [ل] سېخىب ازمەك، سېخىشدىر اراق ازمەك (ف: بېم فشردن).

سېخدىرماق [ئەند] سېخماق ايشىنى گۆردۈرمەك.

سېخىق [ص] چوخ سېخىلمەش.

سېخلاشدىرماق [ل] سېخ وضعىتە گىتىمەك، سېخ حالا گىتىمەك.

سېخلاشدىر يىلماق [بل] سېخلاشدىرماق ايشى گۆرۈلمەك.

سېخلاشماق [س] سېخ وضعىتە گىلمەك، گىتىدىكجە سېخ اۋلماق، قاتى لاشماق، بىر بىرىنە ياخىن لاشماق.

سېخىلىق [سن] ۱-سېخ اۋلما وضعىتى، بىر بىرىنە چوخ ياخىن اۋلما. ۲- (ف). تواتر، تكرر frequency ۳-بىر شىيىن بللى بىر حجم دە

چوخلۇغو و مىقدارى (ف: چىگالى). density

سېخما: سېخماق ايشى.

سېخما باش [آ] قەدىن لارىن بىر جۆر ساچ باغلاماق بېچىمى.

سېخما بۇغما [آ] باساباس، بىر بىرىنى سېخما.

سېخماج: باخ: سېخاج.

سېخماق sixmaq [سن، ت، ل] ۱-باسىنچ لا سېخى ائىمەك (ف):

فشردن). to press. ۲-سېخىتى وئرمەك، سېخىشدىرماق

كىيلىشدىرماق، قىسماق. ۳-بىر شىيى برك چكىب باغلاماق، باسىب سېخاراق اينچىتمەك.

سېخمالىق [ص] سېخماغا اۋرۇشلى.

سېخمان: ائىلى بىل باغى، قارىن باغى.

سېخى sixi [ص] كىپ، سېخ، دار، سېخىلمەش، ئىخىز (ف: پرىشت).

luxuriant

سېچاق رىنگلر [آ] سارى قىرمىزى و تۇرونجو رىنگ و بو رىنگلر تۇنلارينا وئرىلن آد.

سېچاق سېچاق [ص] ۱-ايسىتى ايسىتى. ۲-چوخ ايسىتى.

سېچاق قانلى: ايسىتى قانلى.

سېچاقلىق اۋلچن [آ] سېچاقلىق اۋلچن آراج.

سېچاقلىق يايار [آ] تىرموگراف.

سېچاغان [باخ: سېچان، سېچماق، ساچماق] چوخ دىشقى لايان (ف: رىندە).

سېچان sıçan [ت 'سېچقان'] احتمالاً چوخ زىللە لە مگى اوچون بو آدلا تانىنىپ، آ، دىرگى] بىر نۇع گىمىرگن، بوتون دۇنيايا يايىلمەش،

اۋزىن قوبىر قولى بىر حىوان (ف: موش). Rattus mouse

سېچان اۋتو [آ، بىتىگىسانىلىرىكى بو بىتىگى ايله باغلاننى سى بوخودور و فقط آد بىزى لىگى وار، دىلجە اۋتو] (ف). مرگ موش، علف پىشمكى

گندم وجو (ف). Bromus.

سېچان پىشېك [آ] اوشاقلار آراسىندا قوۋالا قاشدى ايله اوينانان بىر اۋيون آدى.

سېچان تله سى: سېچانلار توتماق اوچون بىر نۇع تله.

سېچان گىللىر [آ، دىرگى] اۋمورقالى حىوانلاردان سېچان لارى اىچىنە آلان بىر سۈي.

سېچان قولاغى [آ، بىتىگى] فارە قولاغى، مرجان كۆشك (ف: مرزىنگوش، انجرك).

سېچان يۈلۈ: لاغىم و بونا بىزى يىر آلتى يۈلۈ.

سېچراتماق [ئەند] سېچراماق ايشىنى گۆردۈرمەك.

سېچراشماق [قا، سو اوچون] سېچراماق، دالغانماق (ف: باھم جھىدن).

سېچراما: سېچراماق ايشى (ف: جھىدىگى). resilience

سېچراماق sıçramaq [ت، سن 'ساچراماق'، س / ساچماق] ساچراماق سېچراماق يىھىن قوزانماق، آتلىماق، توللانماق، ھوبانماق (ف: جھىدن). to leap.

سېچرانتى [آ] سېچرايان، ويا سېچراتىلان سو و ذرە جىكلر (ف: جھش).

سېچرايىجى [ص] سېچراياراق، قاباغ گىندن.

سېچرايىش [آ] سېچراماق ايشى ويا بېچىمى، ھوبانىش، آتلايش (ف: جھش).

سېچرايىشلى [ص] سېچرايىشلار لاۋلان (ف: جھشى).

سېخىلماق [سن، س] ۱-اۆزۈلمەك، جان سېخىتى سى دۇيماق. ۲- [بل] سېخماق ايشى گۇرۈلمەك، قىسىلماق، يىغىلاراق بۆزۈشمەك (ف: فشردە شدن).

سېخىلمېش: سېخى لى (ف: فشردە). **pressed**

سېخىلىش [آ] سېخىلماق ايشى ووضعتى.

سېخىم [آ] سېخماق ايشى، بىر دفعە دە سېخىلان مقدار.

سېخىتتى: اۆزۈتتۈ، دارىخما، بىزگىن لىك، دارلىق، يوخلوق (ف: حزن). **constraint.melancholy**

سېخىتتى چىكەك [س] چىتىن لىگە دۈشمەك.

سېخىتتى سىز [ص] سېخىتى سى اولمايان.

سېخىتتى لى [ص] سېخىتى سى اولان، سېخىتى وئرن، اۆزۈتتۈ (ف: غمزدە). **wo (e) begone**

سېخىتتى لىق [آ] اۆزۈتتۈلۈك.

سېخىتتىج: باسقى (ف: فشار). **pressure**

سېخىنماق [س] اۆزۈتتۈنۈ سېخماق.

سىر ۱ sir [ت] آينا ساخسى ويا هر بوجور شىلىرى جلا وئرن مادە (ف: لعاب).

سىر ۲ [ع، آ] گىزلى سۆز و شى (ف: راز، سر). **secret**

سىر ساخلاما: سىر گىزلىمە (ف: پردە پوشى). **secrecy**

سىرا sira [سن «سره»] سىر كلمە سى سىرېماق سۆزۈنۈن كۆكۈ اولاراق سىرا سۆزۈدە بونا باغلىدىر و سىرا يان يانا دۆزۈلمۈش سىرلارنى نشان وئىر، اشاره اولونمالىدىركى آوروپادا ايشلە نن سىرى كلمە سىنن كۆكۈنۈ لاتىنجه **serere** سۆزۈجوغو (ياپىشماق، وصل اولماق **join**) يازىللار كى معنى لحاظىندان سىرېماق سۆزۈنە چوخ ياخىندىر، باخ: سىرېماق] ۱-دۆزۈم، آرد آردا اولان هر شى، دۆزۈن، صف، نوبە، نظام (ف: راستە). **row ۲**-سىلسىلە، يان يانا و آرخا آرخا ياگلن شىلر وسايى لار (ف: جرگە. ۳-). سىرى، رتبە. **order**

سىراداغ [آ] آرد آردا دۆزۈلۈن، و اورتاق اۈزل لىكلرى اولان داغلار.

سىراداغلار: الېرز سىراداغلارنى.

سىراسايى (سىرال سايى): عدد وصفى (ترتيبى) (ف: an ordinal number

سىراسىرا [ظ] بىر سىرا حالىندا. **row by row**

سېخى آغىزلى [ص] گىزلى شىلىرى باشقاسىنا دىمىن.

سېخى جى: اورك سېخان (ف: دلنگە). **heavy-hearted**

سېخى سېخى [ص] ايىجە، تىز تىز.

سېخى سېخى يا: چوخ سېخى اولاراق، ايىجە.

سېخى لاماق [ل] سېخىشدىرماق، سېخى وضعىتە گىرەك (ف: بهم فشردن).

سېخى لانماق [بل] سېخىلقان اولما وضعىتى.

سېخى لىق: (ف). تراكم **accumulation**

سېخى يۇنتم: بىر اولكە دە بعضى چىتىن دۇنم لردە گۆنلىگى ساخلاماق اۆچۈن گىچىچى و آغىر بىر يۇنە تىم و وضعىت، آغىر يۇنە تىم (ف: وضعىت فوق العادە).

سېخىجا [ظ] سېخى بىر بېچىمدە، ايىجە، اولدوقجا سېخى.

سېخىش [آ] سېخىم، دىلرگىن لىك، ايچ سېخان و جان سېخان شى (ف: فشار).

سېخىشدىران [آ، ص] سېخى جى، دىلرگىن اندن، ايچ سېخان، جان سېخان (ف: كدر دهنده).

سېخىشدىرما: سېخىشدىرماق ايشى.

سېخىشدىرماق [ت «سېفروشماق»] ل ۱-بىر شىلى زۇرلا بىر يىرە يىرلشدىرەك، گۆجلۈكجە بىر يىرە سېغىدىرماق، (زۇرلا) سېخىجلالماق (ف: فشردن). **to press ۲**-قاچماياچاق بېچىمدە دۈورە لە مەك.

سېخىشدىرىجى [آ] سېخىشدىرما ايشىنى گۆرن.

سېخىشدىرىش [آ] سېخىشدىرماق ايشى ويا بېچىمى.

سېخىشدىرىلما: سېخىشدىرىلماق ايشى.

سېخىشدىرىلماق [بل] سېخىشدىرماق ايشى گۆرۈلمەك.

سېخىشما: سېخىشماق ايشى.

سېخىشما دايانىشى [آ، مەكانىك] متراكم اولما قاباغىندا دايىنما گوجو (ف: استحكام تراكمى). **compressive strenght**

سېخىشماق [سن، س] سېخىشقى وضعىتدە اولان، باسىنچلا ايكى شى آراسىندا قالماق (ف: بهم فشردن).

سېخىشمىش [ص] سېخىلمىش اولما وضعىتى (ف: بهم فشردە).

سېخىشمىش: (ف). متراكىم.

سېخىشقى: سېخىشمىش بىر وضعىتدە اولان.

سېخىلقان [ص] چوخ سېخىلان.

سېخىلما: اوزولمە (ف). تحزين **causing grief**

سېخىلماز [ص] سېخىلماسى اولمايان، اۆزۈتتۈسۈز.

سېخىلماز لىق [ص] سېخىلماسى اولمايان.

سیر اتاغ [آ] تېكىنتى دە دىرك لار وداياق لار اۆزە رىندە دۇران تاغلار سىراسى.	سیرت اۆستو [ظ] سىرتى يىردە اۆلاراق.
سیراجا [آ] دریدە وداها چوخ بۇيۇندا گۇرۇلن دیشیک لیک.	سیرت سیرتا [ظ] آرخا آرخا.
سیراجا اۆتو [آ، بیتگی] ایکی چنک لیلردن، بۇیوکلرینن کۆکلریندن توخداچ دۆزە نیلن بیر بیتگی (ف: علف خنازیر). <i>Scrophulayia</i>	سیرتار [آ، دیرگی] بیرنۇع کله.
سیراجا اوتو گیللر [آ، بیتگی] ایکی چنک لیلردن بیتگی تاقیمی، اۆرنک: سیراجا اۆتو (ف: تیره گل میمونیان). <i>Scrophulariaceae</i>	سیرتاق [سن / سیرت + اق] بیرنۇع اۆست گئیم.
سیراجالی [ص] سیراجاسی اۆلان.	سیرتجی [آ] یوک داشیان، حمال.
سیراجی: بیر وضعیتده اۆیوندا چالقى چالماقدا اصلی فرد اۆلماياندا اۆتون یئرینده گۆره وینی گۆرن کیمسه.	سیرتجی لیق [آ] حماللیق، یوک داشیما.
سیرادان چىخارتماق [ل] یارارسیز حالا گتیرمک.	سیرتلاماق [ل] سیرتینا آلماق، بئلینه آلیب آپارماق.
سیرادان چىخماق [س] یارارسیزلاشماق، کۆرلنماق.	سیرتلان [سن، باخ: لان (اک)، آ، دیرگی] سیرتلان سوۆلاردان، اتجیل، امجک لی، اوزون باجاقلی، ایری باشلی، داها چوخ لئش ییین، گۆجلو، آفریقا و آسیادا یاشایان، گنجە لری قیبرلردن اۆلولری چىخارب ییین (ف). گفتار. <i>Hyaena</i>
سیرادان قالماق [س] گثری قالماق.	سیرتلان گیللر [آ، دیرگی] اۆمورقالی، ممهلی صنف ایندن اتجیل حیوان سوۆو.
سیراسی گلدیکجه [ظ] یثری گلدیکجه.	سیرتلیق [آ] سیرتینی دایا-یاجاق یثری اۆلان.
سیراسیز [ظ] سیراسی اولمایان، دۆزوم سوز.	سیرتی سیرا [ظ] بیرینن آرخاسیندان، ایزیندن، دالیسیجا.
سیراسیلا: سیرا اۆگۆره، سیرا اۆلاراق (ف). نظماً.	سیرتی قارا [آ، دیرگی] بیرنۇع بالیق (ف: نوعی ماهی).
سیرالاتماق [ائتد] دۆزوم لنمک، سیرالاماق ایشینی گۆردورمک، یان یانا دۆزومک.	سیرتیق <i>sirtıq</i> [ص / ائله سانیلیر سورتوک سۆزونون دیشمه سیندن اله گلییدیر] اۆتانماز، حیاسیز (ف: سمج). <i>shameless</i>
سیرالاج [آ] سیرالاماق اۆچون ایشله دیلن شئی.	سیرتیق لاشماق [ل] داها دا سیرتیق اۆلماق. <i>to become / to get impudent / shameless</i>
سیرالاما: سیرالاماق ایشی، دوزومله مه (ف: ردیف کردن). <i>to put in order</i>	سیرتیق لیق [آ] اۆتانمازلیق، سیرتیق اۆلما وضعیتى (ف). سماجت. <i>impudence, shamelessness, insolence</i>
سیرالاماق <i>siralamaq</i> [ل] سیرا وضعیتینده دۆزومک، دۆزوم له مک، یان یانا دۆزومک، دۆزومله مک (ف: برشته کشیدن). <i>to string</i>	سیرتیلما: سیرتیلماق ایشی.
سیرالناماق [ائتد] دۆزوم لنمک، سیرایا و دۆزه نه سالیناق (ف: ردیف شدن).	سیرتیلماق [بل] سیرتیق لاشماق. <i>to become shameless / impudent</i>
سیرالانمیش [ص] بیریرینن یانیجا سیرایلا دۆزولموش (ف). منظم. <i>regular</i>	سیرداش <i>sirdaş</i> : بیریرینه یولداش ویاخین اۆلان، یاخین یولداش، سیر اورتاغی (ف: محرم راز). <i>confidant</i>
سیرالاییجی [آ] سیرالایان، سیرایا قویان.	سیرداغارجینی [آ] سیرایله دۆلو.
سیرالایش [آ] سیرالاماق ایشی ویا بیچیمی.	سیرساخلایان: بیرینن سیرینی اونا بونا دئمین (ف: پرده پوش). <i>one who keeps a secret</i>
سیرالی: سیرایا گیرمیش، دۆزوم لو، دیزی لی (ف: مرتب). <i>tidy</i>	سیرسیرا <i>sırsıra</i> [آ / بو کلمه سیر سۆزوندن آلیناراق سیر کیمی یاپیشان بوزلاری گۆسته ریر، سنگلاخدا ایشله نن سیرغاق سۆزوده بو مفهوما یاخین اولاراق همان کۆکه باغلیدیر] آخیلان سوۆ دامجی لارینن دۆنماسیله عمله گلن سوۆ بۆزجوقلاری (ف: یخ ریزه).
سیراوی [سیرا + وى] عادى، باشقالاریندان فرق لنمه ین (ف: سریال). <i>serial</i>	سیرسیرا اۆتو [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: کوله خاس). <i>Ruscus</i>
سیرای لا: (ف). مرتباً. <i>regularly</i>	سیرسیرا <i>Aculeatus.lil</i>
سیرت <i>sirt</i> [ت، سن] ۱-آرخا، کۆرک (ف: پشت). ۲-حیوانلاردا بویوندان قویروق سوۆخومونا قدر اوزانان اۆست بۆلوم. ۳-داغ تپه لرین اۆست بۆلومو (ف: تپه).	سیرسیر [ص] سیر وۆرولمامیش.
	سیرغا: باخ: سیرقا.

۱- یورقان کیمی شیلری ایری تیکیشله تیکمک، سیرماق، سیریق
لاماق (ف: کوک زدن). **to stitch** ۲- بیر شییی بیرینه سالماق، بیر
شییی بیرینه باها ساتماق.

سیریمساماق **sirmsamaq** [دیواندا سیریماق کلمه سیندن آلینان
سیریم کلمه سی ایپ کیمی اولان گۆن اوچون ایشله نیب و سیریم،
سیریم گرچکدن سیریلیمیش و یونو آریدیلیمیش دری دئمکدیر و
سیریمساماق سؤزوده بو کلمه یه باغلی اولاراق گۆن کیمی اولموش
میوه و یئمیشه دئییلیر] سیریمسه مک، سوئوقدان و یا چوخ قالما نتیجه
سی کیفیتین الدن وئره رک برکیمک (میوه و یئمهلی شیلر).

سیرینما: سیرینماق ایشی.

سیرینماق [بل] سیریق وئورولماق، سیریق آتیلماق. **to be stitched**
سیر (سیر، سۆز، سۆز) [سومرجه «شش»] یوخلوق و یا چوخ آزلیق
مفهونو بیلدیرن بیر اک «بیلگی سیز، قانادسیز» (ف: پسوندی معادل
بی). **prefix**

سیراغان [آ] سیران، سیریب گنچن سو.

سیراق: سیریلان سو ویا بونا بنزر هر شئی، سیراغان.

سیرالانماق [س] سیزی سی اوورتایا چیخماق، سیزی سی اولماق.

سیراناق [آ] دری اوزه رینده عمله گلن ایرینلی سپگی (ف: جوش
صورت و پوست).

سیردیرما: سیردیرماق ایشی (ف: درزگیر، کاسه نمد). **seal**

سیردیرماق [ل] ۱- آزجا آختیماق، سیزماسینا یول آچماق (ف: فعل
سببی نشت کردن). ۲- دؤیورماق، یاواش یاواش یایماق (ف: فعل
سببی درز کردن).

سیردیریلماق [بل] سیردیرماق ایشی گؤرولمک.

سیرقا [ص] سوئو آز آز سیریلاراق آخان، باخ: سیرقوؤو.

سیرلاتماق [اتند] سیرلاماسینا سبب اولماق.

سیرلاما: سیرلاماق ایشی (ف: مویه). **weeping**

سیرلاماق [سن، س] سیزی سی اوورتایا چیخماق، سیزی سی اولماق،
سیریلداماق، آغلایب اینله مک.

سیرقا **sırqa** [آسیرقا] سیرقا، باخ: آسماق [قادینلارین قولاقلارینا
تاختیقلازی قیزیل و گوموش و بوجور شیلردن قایریلمیش بزک
(ف: گوشواره). **earring, ear ring**

سیرقاجیق [آ] بالاجا و کیچیک سیرقا.

سیرقالیق [آ] قولاغین یومشاق ات بؤلومو، سیرقا آسیلان یئر.

سیرلاماق [ل] نسنه لره سیر وئورماق.

سیرلانماق [بل] سیرلاماق ایشی گؤرولمک.

سیرلی [ص] سیر وئورولموش.

سیرما **sırma** [آ، سن / سیریماق] سیرما، سیرما ۱- آلتون اولدوزولو
اینجه گوموش تئل (ف: ملییه). **silver or gold wire** ۲- عسگر
رتبه سی (ف: سردوشی).

سیرما دوزمه: سیرمالاری یانینا دوزمه ایشی (ف: ملیه دوزی).
embroidery in filigree work.

سیرما ساچ [آ] آلتون ساری سی رنگینده ساچ.

سیرماشماق [سیر کلمه سیندن آلینب] قیر و سیریش کیمی بیر یئر
یاپیشماق.

سیرمالاماق [ل] سیرما تیکمک، سیرما ایله بزه مک.

سیرمالی [ص] سیرما ایله ایشلنمیش و بزnmیش، سیرما تیکلمیش.

سیرمالی کت [آ] پیلک و مؤنچوق لا بزnmیش کت.

سیرناشماق [س] سیرناشیق لئق ائتمک.

سیرناشیق: اؤزلو، چاپلوس.

سیریشمک: باخ: سیریشماق.

سیریق **sırıq** [ت، سن / سیریماق کلمه سیندن دؤزه لب، البته
ایکینجی معنادا سیریماق سؤزونه باغلیدیر] ۱- پالتار و یورقان و بنزر
شیلرده ایشلنن ایری و محکم تیکیش (ف: بخیه). **stitch** ۲- قیریق،
سیریلیمیش هر شئی، قاییغی سوئولموش چادیر آغاجی و دیه نک.

سیریقلاماق [ل] سیریق وئورماق.

سیریقلی [ص] سیریق وئورولموش، سیریق آتیلیمیش.

سیریم [باخ: سیریماق، سیریمساماق] سیجیم قالین لئغیندا و اؤزون
کسیلمیش یومشاق مئشین (ف: دوال). **strap**

سیریم: سیریماق ایشی.

سیریماق **sırmaq** [ت، سن / دیواندا ایشله نن سیر کلمه سی قاب
لعابی و قایی بزه مه آنلامیندا گلیب، بو مفهومدان آلیناراق سیریماق و
سیرماق فعل لری سیر وئورماق و یان یانا تیکمک مفهوموندا دیر و
سیریان ائله بیرکی سیرلاری یان یانا دوزور، بو کؤکدن بعضی کلمه
لری آد آپارماق اولار: سیری، سیریق، سیرما، سیراج (سیر وئورولموش
جام و شوشه) سیریتماق، سیریش = چیریش (سیر کیمی یاپیشان)، شیر

سېسماق: باخ: سوئسماق.	سېز لانماق [س] سېزى دوئىماق، شىكايت ائتمك.
سېغ [ص] درينلىكى آزاۋلان (سواوچون)، داياز.	سېز لانىش [ت] سېز لانماق ايشى ويا بېچىمى.
سېغا [آ، فېزىك] بېرسىغاچ، يىن الكتىرىك يىغما سېنىرى (ف: ظرفىت).	سېز لانىش [ت] سېز لانماق ايشى.
acitance	سېزما: سېزماق ايشى (ف: نشت)، leak creap.
سېغاچ: ۱-بىلى بىر حجمه مالىك اولان. ۲-(فېزىك) (ف). خازن	سېزماق [ت، سن] ۱-آزجا آزجا كىچىك دىلكردن
capacitor	چىخىب آخماق (ف: نشت كردن). to leak, to percolate. ۲-
سېغال [عت] پارلاتما (ف). صىقل.	گىزلىنجه بىر اۋرگۈتە و يترە گىرمك (ف: درز كردن).
سېغناماق [گ، ت] ياس تۇتۇماق، عىزوناھ ائتمك.	سېزى [س]: آزاجىق آغرى، خفیف واینجه آغرى، سىزىلتى.
سېغدىرماق [ىل] بىرقابىن يا يىترىن اىچىنە آلدېرماق، يىرلشدىرمك	سېزىلى [ص] سېزى سى اولان.
(ف: گىنجاندىن). to insert	سېزى جى: سېزىم اۋزل لىگى اولان.
سېغدىرىلماق [ىل] سېغدىرماق ايشى گۈرۈلمك، سېغدىرماق ايشى	سېزىرماق [ل] سېزدېرماق.
گۈرۈلمك.	سېزىش [آ/باخ: سېزماق] سېزماق ايشى ويا بېچىمى.
سېغرىنماق: دۈزۈمك، تاب گىتىرمك، دايانماق.	سېزىلتى: سېز لانما، خوشنودسوزلوق، سېزى، اينىلدە مە (ف: زارى).
سېغلا آغاچى: باخ: گۈنلۈك آغاچى.	ache, clattering.
سېغلاشماق [س] سېغ اولماق، سېغ وضعىتە گىلمك.	سېزىلتى سېز [ص] سېزىلتى سى اولمايان.
سېغلاياغى [آ] سېغلا آغاجىنىن گۈۋدە سىندىن آلىنان ياغ.	سېزىلتىلى: سېزىلتى سى اولان، يانىقلى، آغلاركىمى سىس چىخاران،
سېغما: سېغماق ايشى.	اينىلتىلى.
سېغماز [ص] بىر آرايا سېغىشا بىلمە يىن.	سېزىلداما: سېزىلداماق ايشى.
سېغماق [ت، سن] ۱-يىرلشمك، اۋزونو يىر ائتمك،	سېزىلداماق [سن/بو] كىلمە سېزماق سۈزۈنە باغلاناراق ياواش ياواش
يىرلشمك، گىرە بىلمك (ف: گىنجىدن). ۲-مناسىب اولماق.	باشلايان آغرى اۋچون سۈيە نىر [بىر اورقان يۈنگۈلجە آغرىماق،
سېغىر [ت، سن، آ، دىرگى] ۱-گۈشە يىن، جۈت بارماقلى	سېزى وئرمك، آغلايىب سېز لانماق (ف: زارىدن).
تاقىمى، ايرى، بۇيۇنوزلو، قۇيۇرۇغۇ پۆسكۈلو، ات سۆت ودرى سى	سېزىلداقماق [س] سېز لانماق.
اۋچون بىسلە نىن ائوجىل حىوان، آزا ياشلى اينىك (ف: مادە گاو). cow	سېزىلماق: باخ: سېزماق.
۲-بۇيۇنوزلو وائوجىل حىوانلار يىن عامم آدى. ۳-بىل شىكىللى	سېزىم: سېزماق ايشى، سېزىنتى (ف: ترشح). oozing.
بۇيۇنوزلارى اولان مارال جىنسىندىن، ايرى وگۈشە يىن حىوان.	سېزىم سېزىم [ظ] سېزىلاراق.
سېغىر اۋدو [آ، يىتگى] قىرلاردا گۈرۈلن بىر نۇع چالى جىنسى يىتگى	سېزىن (سېزىن) [اك] آدلاردان و مصدرلردە ظرف دۈزە لدن
(ف: نۇعى گىياھ).	وۇرقوسۇز اك، آنسىزىن، دۇرماق سېزىن، دىنلىك سېزىن (ف:
سېغىردىلى [آ، يىتگى] سېغىردىلى گىللردن، ۳۰-۶۰ cm بويىدا،	نۇعى پسوند).
توخداچ دۈزۈلمە دە ايشلە نىن يىتگى، اۋكوز دىلى (ف: گاۋزبان).	سېزىنتى [ت (سېزىك)] سېزان شى، آخىنتى (ف: نشت).
Anchusa officinalis, bor	leak
سېغىردىلى گىللر [آ، يىتگى] ايكى چىك لىلر صىنفىندىن، سۇپورگەرلر	سېزىنتىلى [ص] سېزىنتى سى اولان.
تاقىم ايندان، ۱۹۰۰ قدر نۇعو اولان و اۋرنگى سېغىر دىلى،	سېس: سۇس.
قوجا يىشمىش، چۇل مۇرسىنى كىمى بىر چوخ آغاجىغى اىچىنە آلان	سېسقا [سوسماق] سوس+قا سېسقا، باخ: سۇسماق [چوخ
بىر يىتگى سۇيو (ف). boraginaceae	ضعيف وقۇرو، جىلىز (ف: لاغر). thin.
سېغىر قۇيۇرۇغۇ [آ، يىتگى] سىراجا گىللردن، توكلو ياپراقلى، سارى	سېسقالاشماق [س] سېسقا وضعىتە گىلمك.
چىچىكلى بىر قىر يىتگى سى (ف: گل ماھور). Verbnascum	سېسقالىق: سېسقا اولما وضعىتى، آرىق لىق، جىلىزلىق. puniness
سېغىر گۈبە لگى [آ، يىتگى] بىر نۇع گۈبە لك (ف: نۇعى قارچ).	leanness, thinness

سېغىنماجى [آ] آيرى اۆلكە ويا يىترە سېغىنمىش اولان كىمىسە.

سېغىنماجىلىق [آ] سېغىنماجى اولما وضعىتى.

سېغىنماق sigʻInmaq [ت، س] بىر يىترە قۇرونماق اۆچون يىترلىشمەك، بىرىنە قۇرونماق اۆچون باش وۇرماق، بىر يىترە دالدىلانماق و گىزلىنمەك (ف: پناھندە شەدن). **to seek asylum**

سېغىنىش [آ] سېغىنماق ايشى ويا يېچىمى.

سېغىنىلماق [بل] سېغىنماق ايشى گۇرولمەك.

سېغىر: صفر.

سېقالاشماق [س] سېسقا اولماق، آرىق لانماق، جىلېز لاشماق.

سېلدېرىم sıldırım [سال كىلمە سىندىن آلېنمىلىدىر، سال+دېروق (بۇيۇندوروق كىمى) < سالدېرىق > سالدېرىم، ھادى، ص] چوخ دېكە وۇجا يىر، يالچىن (ف: سىراشېيى).

سېلدېرىملى [ص] سېلدېرىم ھالىندا اولان.

سېم سېخى [ص، ظ] چوخ سېخى.

سېم سىجاق [ص، ظ] چوخ سىجاق.

سېمسىرغىن ساللاماق: قاش قاباغىن ساللاماق.

سېناق: باخ: سىناو. **trial, Test**

سېناقچى: يوخلايىچى، كىتىرلەن گىچىرەن، سىناوچى (ف: تىست كىندە).

سېناقلى [ص] گۇرگولۇ، تىجرە لى.

سېناما: سېناماق ايشى.

سېناماق sinamaq [ت، سن] يوخلاماق، دىنە مەك، سىناودان گىچىرەكەك (ف: آزمون). **to test**

سېنامالار [اۆزل آ] بو نۇع سۇزلر بىر نۇع آتا سۇزلرى اولاراق مەمولا مۇحتواسىندا بىلگىلىندىرە ھەكىملى و ياشايشدا ايشلەنن مەمولار واردير و دىمەك اولار چوخراق كىچىمىش ياشايشىن ھاسىلدىر، و ايشانلار بىن اىنانچ اينا گۇرە دوزە لىبىدىر، مىثلا وقتى دىيىلىرىكى "گىچە دىرناق توتسان گوناھدىر" در واقع دىرناغىن چوخ مىكرولۇ و ھىتىرناك اولدوغونو گۇستىرير و مەخسۇصا قارائلىق وضعىتدە غذا و يىمگىن اوستونە ويا گۇز و آغىزا آتداناغىنى و اونون تەلىكەلى اولدوغونو گۇستە رىر، البتدە مومكوندور بولار بىر بىرلەرى اىندىكى شرايطدە ياشامسال لىغىن الدن وئرمىش اولسونلار، اۇرنەك "گىچە آغاج آلتىندا ياتما جىن وۇرار" (ف: نۇعى شەر فولكلورىك).

سېنان: سىنما اۆزل لىگى اولان (ف: شەكىستى). **breakable**

سېنانما: سېناماق ايشى.

سېغىر گۇزۇ: باخ: اۆكۆز گۇزو (ف: بابونە). **Anthemis**

سېغىر وباسى [آ] سېغىرلاردا يايقىن اولاراق گۇرۇلن ويا.

سېغىر چى [آ] سېغىر بىسلە بىن ويا ساتان كىمىسە، سېغىر چوبانى، ناخىرچى.

سېغىر چى لىق [آ] سېغىر چى بىن ايشى ويا مەسلىگى.

سېغىر چىن [ت] < سېغىر چوق > ، سن / باخ: چىن (اك) / آ، دىرگى [چاتىلاردا يۇوا قوران، اۆزۈن دىمىدىكىلى، سىرچە دن بىر آز ايرى قوش، قرە رىنگىلى، چىكىرگە قوش، سىرچە گىللىردن (ف: سار). **Sturnus starling, vulgaris**

سېغىر سىنگى [آ، دىرگى] يومورتالارىنى سېغىرىن اتى آلتىندا بوراخان سىنگى **Tfbanus bovinus**

سېغىر شىردى [آ، دىرگى] شىرت قوردو، اىنسان و ھىوان باغىر ساغىندا ياشايدان سولۇجانلار بىن اورتاق آدى، شىرت.

سېغىر قوبروغو [يىتگى] (ف: سەم السەمەك، ماھىز ھىرج).

سېغىشدىرماق: باخ: سېغىشدىرماق.

سېغىشدىرلىماق [بل] يىرلىشدىرلىمەك، زۇرلا سېغىشدىرلىماق.

سېغىشماق sigʻIşmaq [سن] گولۇكە بىر يىترە سېغىنماق (ف: بە جابى گىچىدن، ھىردن).

سېغىل: باخ: زىيىل.

سېغىل اوتۇ [آ، يىتگى] زىيىل اوتۇ.

سېغىم: (ف: ظرفىت. **capacity**

سېغىن [آ، دىرگى] ۱-آلا گىيەك. ۲-[اۆزل آد] جىئىران، آھو، قىز آدى (ف).

سېغىنچاق [آ] سېغىنچاق يىر، دالدىلانچاق يىر (ف: جان پناھ).

parapet

سېغىنچاق [سن، پناھگاھ] قۇرۇتماق يىرى: مەلجا (ف: پناھگاھ). **place of refuge**

سېغىنچاقچى: سېغىنچاق (ف: پناھندە). **refugee**

سېغىنچاق: سېغىنچاقچى (ف: مەتمەك). **holding**

سېغىنچاق [سن، پناھ، التىجا] سېغىنما.

سېغىنچاق [سن بالاچا پناھگاھ] سېغىنچاق.

سېغىنچاق: باخ: سېغىنچاق.

سېغىنچاقچى [آ] سېغىنماجى اولما وضعىتى (ف: ملتەجى **takes**

سېغىنما: سېغىنماق ايشى (ف: التىجا **taking refuge**

سېغىنما ھاققى [آ] بىر مەھكىمەت ويا بىر چىتىن لىكىدن قورتولماق اۆچون آيرى اۆلكە يە سېغىنما يىلمە ھاققى.

سینا ناماق sinamaq [بل] سیناق دان گئچیریلیمک، یوخلانلماق.	سینیر بیلیم: سینیرلاری اینجه له ین بیلیم nerology
سینانمیش [ص] سینانان، یوخلانان، سیناولانان (ف: مجرب).	سینیر پوزما: حدینی آشما (ف: حدشکی). trespass
experienced	سینیر جی: بیر اولکهنین سینیر بؤلگه لرینده یئرله شن و اوتوران (ف: سرحدنشین). frontiersman
سینانلماق: باخ: سینانماق.	سینیر داش [آ] سینیرلاری اورتاق اولان، سینیرلاری بیر اولان.
سیناو: یوخلاما، ایمتحان (ف: تست. trial, Test).	سینیر داشی [آ] سینیرا قویولان داش، سینیری بللی ائتمک اوچون قویولان داش.
سینا ائوی: لابراتوار (ف: آزمایشگاه). laboratory	سینیر دئشی [آ] اولکهنه سینیرلارینین اؤته سینده، سینیر اؤته سی.
سینا وچی: یوخلایجی (ف: ممتحن). examiner.	سینیر سال قوشولار: سینیر شرایطینی بللی ائدن قورال و یا هر شئی (ف: شریط حدی). boundry coudition
سیناودان چیخمايان: (ف: مردود. flunked).	سینیر سیز: سینیری اولمویان، حد سیز، بی حد (ف: limitless).
سیناوسال: سیناوا لایلگی لی (ف: آزمایشی). expermental	سینیر سیز خط [آ، سایش ب] سینیری اولمایان خط.
سیناوالماق: یوخلاما (ف: امتحان کردن). to examine	سینیر سیز سای [آ، سایش ب] سوئسوز سای.
سینایجی: سیناویان (ف: آزماینده). test thou	سینیر لار: حدلر (ف: ثغور. limits, frontiers).
سینایش [آ] سیناما ایشی ویا بیچیمی.	سینیر لاما: سینیرلاما ایشی (ف: تحدید. limitation).
سینجان [آ، یتگی] ساققیزی بیر نوع تیکانلی چالی (ف: نوعی گیاه).	سینیر لاما اکی [آ، دیل ب] سینیرلایجی اک (ف: پسوند محدود ائتمک. ۲- محو ائتمک، یوخ ائتمک، داغیتماق (ف: شکستن). to break
Astrangalus	سینیر لاما ق [ل] ۱- سینماغینا یول آچماق، قیرماق، سینیق ائتمک. ۲- محو ائتمک، یوخ ائتمک، داغیتماق (ف: شکستن). to break
سیندیرما: سیندیرماق ایشی.	سیندیر یجی: سیندیران.
سیندیرماق sindirmaq [ل] ۱- سینماغینا یول آچماق، قیرماق، سینیق ائتمک. ۲- محو ائتمک، یوخ ائتمک، داغیتماق (ف: شکستن). to break	سیندیر یلما: سیندیریلماق ایشی.
سیندیر یجی: سیندیران.	سیندیر یلماق [بل] سیندیرماق ایشی گؤرولمک، سیندیرماق ایشی گؤرولمک (ف: شکسته شدن).
سیندیر یلماق [بل] سیندیرماق ایشی گؤرولمک، سیندیرماق ایشی گؤرولمک (ف: شکسته شدن).	سینقین: ۱- تجارت ده اؤدوماق (ف: ورشکست). bankrupt
سینقین: ۱- تجارت ده اؤدوماق (ف: ورشکست). bankrupt	سینما: سینماق ایشی. cinema
سینما: سینماق ایشی. cinema	سینماق sinmaq [ت، سن، س] ۱- قیریلماق، پارچالانماق، تیکه تیکه اولماق (ف: شکستن). ۲- داغیلماق، پوزقون اولماق، مغلوب اولماق، ضعیف لئتمک.
سینماق sinmaq [ت، سن، س] ۱- قیریلماق، پارچالانماق، تیکه تیکه اولماق (ف: شکستن). ۲- داغیلماق، پوزقون اولماق، مغلوب اولماق، ضعیف لئتمک.	سینمایان: برک اولوب قیریلمایان.
سینمایان: برک اولوب قیریلمایان.	سینخماق [س] ضعیف له مک، آریق لاما، اریمک، اؤزولمک (ف: ضعیف شدن).
سینخماق [س] ضعیف له مک، آریق لاما، اریمک، اؤزولمک (ف: ضعیف شدن).	سینیر sinir [ت «سینغار» بیر شئین بیر طرفی و یانی/ بوکلمه نی آیینما دئمگینه رغما اصلینده تۆرکجه سۆزجوکدور آیری دیلره ده بو دیلدن یاییلمیشدیر، کۆک باخیمیندان بو سۆزجوک سینماق فعلینه باغلیدیر و بیر بوتونون سینان یئرینی و حددینی گؤسته یر] ایکی اؤلکهنی ویا هر هانسی ایکی شئی بیر بیریندن آیران یئر (ف: حد، سرحد. limit, frontier).
سینیر sinir [ت «سینغار» بیر شئین بیر طرفی و یانی/ بوکلمه نی آیینما دئمگینه رغما اصلینده تۆرکجه سۆزجوکدور آیری دیلره ده بو دیلدن یاییلمیشدیر، کۆک باخیمیندان بو سۆزجوک سینماق فعلینه باغلیدیر و بیر بوتونون سینان یئرینی و حددینی گؤسته یر] ایکی اؤلکهنی ویا هر هانسی ایکی شئی بیر بیریندن آیران یئر (ف: حد، سرحد. limit, frontier).	سینیر اؤته سی [آ] سینیر دیشی.

سینیک لاشدیرماق [ل] داها سینیک وضعیته گتیرمک، دورولاشدیرماق.

سینیک لیک [آ] سینیک شئین حالی، دۇرولوق.

سیاتیک [فر] باقادا اولان سینیرین آدی و بو سینیرلرده سویوقدان عمله گلن آغری لی خسته لیک (ف).

سیاتیک سینیری: (ف). عرق النساء sciatic nerve

سیاح [ع، آ] گزگین، تۇریست (ف).

سیاحت [ع، آ] گزی، یولجولوق (ف).

سیاحتنامه گزی یازی سی: گزیجی لرین یازدیقلاری یازی (ف).

سیار [ع، ص] گزیجی، گزگین، گزن، بیریرده دۇرمايان (ف).

سیاره [ع، آ] گزه ين، گزه گن (ف).

سیاسال [ع+تو] سیاسی، پولیتیک، دۆزنسل (ف: سیاسی).

سیاسال گرگین لیک: سیاسی بُحران (ف: بحران سیاسی). political crists

سیاست [ع، آ] پولیتیکا، دۆزن (ف). policy

سیاق: باخ: سایاق.

سیال [ع، آ] آخیشقان (ف).

سیاله: آخیم (ف). current

سیانور: بیر نوع آغی (ف). (chem) cyanide

سیاه [فا، یازین، آ] قارا (ف).

سیاه چال: قارا چوخور، قارا چالا (ف). dungeon

سیاهی [فا، یازین، آ] یازیلیمیش و قارالانیمیش کاغاذ (ف).

سیبئر ئنئیک [فر، آ] گۆدوم بیلیمی (ف: سیرنتیک).

سیبک sibək [ت: ۱-دیرمان داشئین اورتاسیندا کی دیر. ۲-

اوشاغین سۆدوگونو ائشیکه آخیتماق اوچون بئشیکینه قویولان قمیش /

بو کلمه نین هر ایکی آنلامیندان دوشونولور کی سیبک اوزون اینجه و

چوبوق کیمی شئیّه دئییلیر، فارسجادا یئنی ایشله نن سیبک کلمه سی

عینا بو کلمه دن آلینب، باخ: سیوری ۱-دیرمان داشئین اورتاسیندا

ثابت اولان میله، بو میله آلت داشا باغلاناراق اؤست داش اونون

دؤوره سینّه فیرلانار. ۲-اوتوموبیل قاباق لیغیندا ایشله نن بیر وسیله (ف).

سیپر [فا، آ] قورونولاجاق شئی، قوروناج، قالخان (ف: سپر).

سیپه [باخ: ساپان] باخ: ساپان، سوپنگ.

سیتاره: باخ: ستاره.

سیتایش [فا، یازین، آ] اؤومه، اؤوگو، تاپینما، درین حۇرمّت و سایقی

گوسترمه (ف: ستایش).

سینیک چی لیک [آ] سینیک چی نین ایشی.

سینیک سالخاق: داغیلیمیش و آرادان گتیمیش (ف: فکستی).

dilapidated

سینیک سالخاق [ص] یاری سینیک، کؤهنملیمش، یارارسیز.

سینیک سؤکوک: باخ: سینیک سالخاق.

سینیک سینیک [ص، ظ] قیریق قیریق.

سینیک لیک ([آ] ۱-قیریق لیک، سینیک شئین حالی. breakage ۲-

سؤمکلرده واؤیناقلاردا ویا دامارلاردا آغری و یورغونلوق حیسی و

دویوسو.

سینیکماق [اؤرگی سینیک اولماق] داغیلماق، سینیک دورما گلکمک (ف):

نزار شدن).

سینیلما: سینیلما اؤزل لیگی اولان (ف: شکندگی). fragility

سینیلما آچی سی: بیر ایشغین بیر یئرّه ذیه رک قیریلما زاویه سی

(ف: زاویه شکست). angle of refraction

سینیلماز: سینیلما اؤزل لیگی اولمايان (ف: شکست ناپذیر).

invincible

سوی sıvı [ت «سؤووق»/ بو کلمه سو کلمه سیله ایلگیلیدیر] مایع،

آخار نسنه، آخجی ماده (ف: مایع). liquidity

سویلماق [سویق و سؤ، سؤو کلمه سیندن آلینارق دوزه لیب] سوی

و مایع حالینا دوشمک (ف: بصورت مایع در آمدن).

سیریلماق sıyrılmaq [بل] وجودو بیر یئرّه و شئیّه توخوناراق اؤزدن

یارالانماق، سیریماق ایشی گؤرولمک. to be skinned, to be

stripped

سیریلیش [آ] سیریلماق ایشی ویا بیجیمی.

سیرینتی: سیریلان بؤلوم و قسیم.

سیریماق [ائند] سیریماق ایشینی گؤردورمک.

سیرقا [آ، ص] فرض لرده ساپ و کولش توپلاماغا و داملاردان قار

کوره مگه یارایان بیر آراج، بؤیوک کۆرک.

سیریماق sıyrmaq [ت «سیدیرماق»، سن] قایئن دیبینده کی یشمگی

یئغیب گؤتورمک، سؤرته رک گؤتورمک، شالوارینی آشاغی

چکمک. to strip, to clear away

سیریش [آ] سیریماق ایشی ویا بیجیمی.

سیریق [آ] سیریلیمیش اولان.

سینیک ۱: شیرک (ف: کم پشت).

سینیک ۲ [ص] یاریم دورو هر شئی، سؤو یا سوت له پیشیریلن دورو

خۆرک، دورو سینیک آشی.

سیدیک بۆروسو: سیدیک گلن بۆروجوقلار، سۆدوک بۆرو.
سیدیک تۇرباسی (قوۋوقو): سۆدوک تۇرباسی (ف). مئانه.
سیدیک لی [ص] سۆدوک بولاشمیش اولان.
سیدیک لیک: باخ: سۆدوکلوک، بدنده سودوگو ساخلايان اورقان
 (ف: شاشدان). **chamber pot**
سیراب [فا، یازین، ص] دۇیموش (ف).
سیرایت [ع، آ] ۱-بۇلاشما، یولوخما. ۲-یاییلما، داغیلما (ف: سرایت).
سیر تار بالیغی [آ، دیرگی] بیر نوع بالیق.
سیرروس [لا] ساچاق بۇلود (ف).
سیرصیف [آ] اۆزگۆز (ف: سیرت).
سیرقت [ع، آ] چالما، اۇغرولاما، هیرسیزلانیش (ف: سرت).
سیرک sirk [لا: دایره، آ] آکروباتیک ایشلری گۆرولن یتر (ف).
circus
سیرکە sirkə [آ/ت، بو کلمه فارسجادان آلینما سانلیر] ۱-
 قیژقیریلیمیش اوزومدن حاضیرلانان تۆند تورش شیره (ف: سرکه).
vinegar. ۲-بیت یومورتاسی.
سیرکە سینگی [آ، دیرگی] اکلم باجاقلی، قیسا دویارقالی بیر سینک
Drosophila
سیرکە لیک [ص] سیرکە قویماغا یارایان.
سیرم sirəm [باخ: سیریماق] دۆزوم، ردیف، اهل بیئت اوچون
 قونشولار آراسیندا دوزولا دوزولن عزادارلیق توپلانتی سی.
سیرن [آ] بیر گۆل آدی، قیز آدی (ف).
سیره sirə [سیرا و سیرالماق کلمه لرینه باغلیدیر، باخ: سیر] مذهبی
 عزادارلیق و یا مذهبی گونلرده دوزنله نن مجلس و توپلانتی (ف):
 مراسم مذهبی کوچک).
سیرستۇ [آ، ر] کارخانه و بوجور یئرلرده چالینان بیر نوع سیقنال.
سیرستۇ چکن: دودوکچو، فابریکالاردا سوت چالان.
سیریش sirış [باخ: سیر] چیریش.
سیریمسه مک: باخ: سیریمساماق.
سیریمسیمک: باخ: سیریمساماق.
سیریمک [س] آجیق دان وهیرس دن اسمک و تیتره مک.
سیز [ت، سن / سن +ز] سیز [ایکینجی کیمسه ضمیری (ف: شما). you
سیزجه [عوضلیک] سیزین فیکرینیزجه.
سیزلی ییزلی [عوضلیک] سیز و ییز بیرلیکده.

سیتیم [فا، یازین، آ] ظولم (ف). ستم، جفا.
سیتولۇژی [فر، آ] گۆزه بیلیمی، هوجره بیلیمی (ف).
سیجیرله مه: اوزون دانیشماق، "بیرسیجیرله مه سۆز یازمیش: سۆزو
 چوخ اوزاداراق بیر باتمان مطلب یازیب".
سیجیلی [ع، آ] تانیتیم لیق بلگه سی، کیملیک (ف: شناسنامه).
سیجیم sicim [آ/بو کلمه ساچ کیلمه سیله چوخ یاخین گۆرونور]
 یۇن و گنجی قیلیندان ایریلیمیش ایپ، بالاجا اۆرکن (ف: ریسمان).
rope, string
سیجیمله مک [ل] سیجیم له باغلاماق.
سیجیمله مه [آ] سیجیم له باغلاما.
سیخماق: (ف: فشاردن). **to press or squeeze**
سید [ع، آ] پیغمبرین نسلیندن اولان آداما وئرلن آد (ف).
سید باقر حوی (اقبالی) [اۆزل، آ، یازار] ۱۲۸۴ گونش ایلینده زنجادا
 دوغولموش و غننامه آدی شعر کیتابی واریدیر (ف).
سید حسین صادیق زاده [اۆزل، آ، یازار] م ۱۸۸۷ ده باکی دا آنادان
 اولوب، حیکایه لریندن اۆرنک: "گلک جک حیات یوللاریندا،
 بیر کوچه نین تاریخی، مهربان حزین بیر خاطر، شیرین نار" (ف).
سید عظیم شیروانی [اۆزل، آ، یازار] م ۱۸۳۵ جی ایله شامخی دا
 آنادان اولموش، و ۱۸۸۸ ده همان شهرده دونیادان گتتمیشدیر، بو
 شاعیردن چوخلو لیریک و گۆرکملی شعرلر قالیدیر، اۆرنک: "
 دولانیم باشینای نازلیجا یاریم بری باخ. عشوه لی غمزله لی چم خملی
 نیگاریم بری باخ. عشوه آغاز قیلیب صبریمی تاراج ائتمه. گتندی
 دیلدن داخی آرام و قراریم بری باخ." (ف).
سیدرضا صابیر [اۆزل، آ، یازار] حاجی سید رضا امیرزاده ۱۸۴۹ دا
 خویدا آنادان اولوب و شعر لرینده صابیر تخلصونو سئچمیشدیر و
 ۱۹۰۴ ده ایرواندا دونیادان گتتمیشدیر (ف).
سیدفتاح مراغه ای [اۆزل، آ، یازار] م ۱۷۶۱ ده ماراгада وفات ائتمیش،
 شعرلرینده فتاح و اشراق تخلصونو سئچمیشدیر و مرثیه بیچیمینده
 اثرلری قیامت نامه آدی دیواندا توپلانمیشدیر (ف).
سیدلر: (ف). سادات. **sayyeds**
سیده خانم: سید اولان خانیم وئرلن بیر عنوان (ف). **a woman**
descendant of the prophet
سیدی: (ف). آغا **my lord**
سیدیک sidik [آ/ت «سیدوک» دیواندا سیدمک کلمه سی ایشه
 مک مفهوموندا بو کلمه نین کۆکو ساییلیر] سۆدوک، بۆیرک لردن
 چیخان دیشقی، ادرار، بۆیرک لردن آخان سو (ف: پیشاب). **urine**

سىزىنىكى [عضىلىك] سىزە ئۆزلۈك، سىزە عايىد ئۆلۈك (ف: مال شىما).	سىكلۇن [فر، آ] بۇرۇلغان فېرتىنا، بۇرۇلغان (ف).
سىس [باخ: چىس] ۱-چىم، يىر ئۆزۈنە يىتن بولۇد (ف: مە). fog ۲-	سىكلويىد : دۇنگول.
سىس بۇمباسى : سىس دۆزۈلدىن بۇمبا.	سى.مىك [سومرجە 'زى/ل] جىنىسل اېلىشكەدە ئۆلماق (ف: سېوختن).
سىستىماتىك [فر، آ] دۆزۈتۈلۈك، يۇنتىم لى (ف).	سى.مە : جىنىسل اېلىشكەدە ئۆلماق ايشى.
سىستېم [فر، آ] ۱-دۆزۈتۈك. ۲-دېزىگە، يۇل يۇنتىم، دۆزە نىك، مودىل، تېپ، دۆزە (ف).	سىگە [ع، آ] مىتال پۇل وپارا (ف: سىكە). coin
سىسلندىر مىك [ل] سىسلنمە سىنە سىب ئۆلماق.	سىگار [ايسپانىولجا، آ] پاپىروس، توتۇن ياپراق لارىندا دوزەلەن بىر آز اويوشدورۇجو خاصىتى اولان شى، توتۇن بۆكۈلمۈش كاغاذ (ف).
سىسلنمىك [س] سىسلى ئۆلماق.	cigarette
سىسلى [ص] سىسى ئۆلۈك.	سىگىل sigil [بو كىلمەننن مفھومۇندا سىوك كىلمە سىدە واركى كۆكۈ آيرى كىلمە يە باغلاننر: باخ: سىورى، سىنگر] زىگىل، درىدە
سىسموگراف [فر، آ] دېرىم يازار (ف). سىسموگراف.	سىگىل sigil [بو كىلمەننن مفھومۇندا سىوك كىلمە سىدە واركى كۆكۈ آيرى كىلمە يە باغلاننر: باخ: سىورى، سىنگر] زىگىل، درىدە
سىسمولۇق (گ) [فر، آ] دېرىم بىلمىنى، دېرىم ئۆزىمانى (ف). سىسمولۇق.	سىل سوپور [آ] ۱-سىلىپ سوپورمە ايشى، يىغىشدىرماق، تىمىزەلەمە ۲-
سىغارا : باخ: سىگار.	[مىچ] بىر شىلىرى بوتۇنلۇككە گۇتۇرب آپارما.
سىغارا بۇجىگى [آ، دىرگى] قىن قانادلى، بىر چوخ يىيەجىكلەر و مېوئلەرە دۇشگۈن بۇجىك (ف: سوسىك توتۇن). Lasioderma	سىلاخ [ع، آ] ياراق، اسلخە، آخىن ويا ساوۇنماق ئۆچۈن ئۆلۈك آلت (ف: سىلاخ).
serricorne	سىلاخا سارىلماق [س] سىلاخ لانماق.
سىغارىش [فا] "سېردن" باخ: ايسمارلاماق، يازىن، آ تاپشېرىق، تاپشېرما، ايسمارلاما (ف: سفارش).	سىلان [ع، آ] آخىنى، آخى (ف).
سىفت: مىكەم، بىر ك (ف: سفت). tight	سىلدېر تىمىك sildirtmək [اىتد] سىلدېر مىك ايشىنى گۇردورمىك (ف: فەل سىبى تىمىز كىردن).
سىفتە : بىر نۇع اىتبارلى كاغاذ (ف). سفتە.	سىلدېر تىمە [آ] سىلدېر مىك ايشىنى گۇردورمە.
سىفلىس : بىر نۇع خىستەلىك (ف). syphilis	سىلدېر مىك [اىتد] سىلمىك ايشىنى گۇردورمىك. to ask/to cause
سىفون : دۈە بۇينو شىكىلندە اولان ھەر شى (ف).	سىلدېر مىكە [آ] سىلمىك ايشىنى گۇردورمە.
سىقتال [لا] (ف). بوق.	سىلدېر يىلمىك [بل] سىلدېر مىك ايشى گۇرولمىك.
سىقورتا [اىتا] (ف). بىمە insurance	سىلدېر يىلمە [آ] سىلدېر مىك ايشى گۇرولمە.
سىقورتا بىلگە سى : (ف). بىمە نامە insurance policy	سىلسىلە [ع، آ] بىر بىرىنە باغلى (ف: سىلسە).
سىقورتاچى : بىمە اولان (ف: بىمە گر). insurer	سىلسىوم : (ف). سىلسىوم.
سىقورتالانان : بىمە ائدن (ف: بىمە گذار). the insured	سىلىقچ : آرابالاردا قار وياغىش سىلمە آراجى.
سىقورتالانمىش : بىمە اولموش (ف: بىمە شەدە). insured	سىلىكدىر مىك [اىتد] سىلىك مىك ايشىنى گۇردورمىك.
سى. Si. [سومرجە 'زى/ت] ار كىلىك اورقانى.	سىلىكر [سىلىك مىك سۇزۈندن] الك.
سى.دىر : ايتىل گىت مفھومۇندا بىر كىلمە.	سىلىك مىك silkmək [ت، ل] اۆستۈندە كى شىلىرى تىمىزەلە مىك
سى.دىر مىك [اىتد] ۱-جىنىسل اېلىشكەدە ئۆلماق ايشىنى گۇردورمىك. ۲-دفع اولوب گىتتىمىك.	اۆچۈن سۇرە كلى تىرپتىمىك، سىلكەلە يىپ تىمىزەلە مىك، تىرپە دە رك
سى.دىر مە : سىكىدىر مىك ايشى.	اۆزە رىندىن شىلىرى دۇشورمىك (ف: تىكاندن).
سى.دىر بىجى : دىرسىز، آشاغى لىق.	سىلىك مە : سىلىك مىك ايشى.

سیلندر قاپاقى: موتورلاردا سیلندر لرین اوستونو اؤرتن قاپاق (ف):

سرسیلندر). cylinder head

سیلو: بوغدا دئوسو.

سیله جک [آ] سیلمک اؤچون یارارلانان بئز و هر شئی (ف): تمیز کئنده).

سیله له مک [باخ: سیلمک، ل] آغزینا قدر دؤلدورماق (ف): پز پر کردن).

سیلی [آ] کیلم، یوندان توخونموش یایقی.

سیلیب سوپورمک: باخ: سوپورمک. to clean and to sweep

سیلیجی [آ] سیلیب تمیزلین.

سیلیش [آ] سیلمک ایشی ویا بیچیمی.

سیلیک ۱ silik [ت، سن/ باخ: سیلمک، مثبت معنادار] آرین، عفت لی، سیلینمیش (ف). تمیز.

سیلیک ۲ [باخ: سیلمک، منفی معنادار] دیرسیر و اردم سیر کیمسه (ف): یاوه).

سیلیک لشدیرمک [ل] سیلیک وضعیته گتیرمک.

سیلیک لشمک [س] سیلیک وضعیته گلکمک.

سیلیک لیک [آ] ۱-سیلیک اولما وضعیتی، آرین لیق، تمیزلیک، ۲- عفت، ناموس.

سیلینتی: بیر یازی و آیری شئین سیلینمیش اولدوغونو گؤسته رن ایز. **سیلینمز** [ص] سیلینه بیلمه ین، پوزولمایان، اونودولماز، خاطیره قالان.

سیلینمک [سن، س] ۱-اؤزونو سیلمک، گورونمز وضعیته گلکمک (ف): حذف شدن). ۲-[بل] سیلمک ایشی گؤرولمک، پوزولماق، یاددان چیخاریلماق، اونودولماق.

سیلینمه: سیلینمک ایشی.

سیلینمیش: (ف). محذوف. omitted.

سیلینیش [آ] سیلینمک ایشی ویا بیچیمی.

سیم sim [فا] ۱-سیملی چالغی آلت لرینده چکیلن و ترپندیکجه سس وئرن، تئل، تئلجیک. ۲-قیزیل و گؤموش (ف).

سیما [فا، یازین، آ] اؤز، بنیز (ف).

سیمان: باخ: سیمیت.

سیمتتریک [فر، ص] باخیشیم لی (ف: سیمتریک).

سیمرغ [فا، یازین، آ] فارس اساطیرینده خیالی بیرقوش آدی (ف).

سیلکه لتمک: سیلکه له مک، اؤستونده شئیلری دؤشورمک و

سالماق اوچون الیه ویا آغاجلا تیترتمک وترپشدیرمک (ف): تکاندن). to shake.to dust by shaking

سیلکه لتمه: سیلکه له مه.

سیلکه لتمک [بل] سیلکینمک، سیلکه له مک ایشی گؤرولمک.

سیلکه لتمه [آ] سیلکینمک، سیلکه له مه ایشینه قونو اولما (ف: تکان). shake

سیلکه له مک silkələmək: باخ: سیلکه لتمک. to shake

سیلکه له ین: سیلکه له مک ایشینی گؤرن (ف: تکاننده). shaker

سیلکه له یش [آ] سیلکه له مه ایشی.

سیلکه مک silkələmək [سن، تکاندن، ل] بیرشئی ترپه ده رک اؤستونده کی شئیلری دؤشورمک، تئز تئز ترپتمک، سیلک مک. to shake

سیلکه مه: سیلکمک ایشی.

سیلکینتی [آ] سیلکب بوشالتما ایشی.

سیلکینمک [سن، س] ۱-اؤزونو سیلکمک (ف: تکانده شدن). ۲- [مچ] هر نمهنی تؤکمک و بوشالتماق. to shake oneself

سیلکینمه [آ] اؤزونو سیلگمه.

سیلکینیش [آ] سیلکینمک ایشی ویا بیچیمی.

سیلگی silgi [آ] سیلمگه یارایان شئی، فیرچا و پارچا کیمی شئیلر، سیله جک، پوزان، میداد پوزان و هر شئی تمیزله ین (ف: مداد پاک کن). rubber

سیلله sillə [بو سؤزون سالما و سالدیرماق سوزایله ایلگی لی اولماغی مناسب گؤرونور، بو کلمه ساللا سیلله سیللی و شیلله شکیل لرینده دئییلیب وفارسجادا ایشله نوب] شیلله، ال ایله وئرم (ف: چک). slap

سیلله لتمک [بل] سیلله ایله وئروالماق.

سیلله له مک [ل] سیلله ایله وئرماق.

سیلله له مه [آ] سیلله ایله وئرم.

سیللی: باخ: سیلله.

سیلمک silmək [سوئرجه، ت «سیلغ»: تمیز/ بو کلمه ایله اینگیلیزجه clean سؤزلرین کؤک بنزریلگی اولایلر، سن] اؤستونده کی شئیلری دؤشورمک، تمیزله مک (ف: زدودن). to cleanse

سیلمه [آ] سیلمک ایشی (ف). حذف. amission.

سیلمه جه [ظ] آغزینا قدر دؤلاچاق بیچیمده.

سیلمه جی [آ] سیلمه ایشینی گؤرن کیمسه.

سیلندر [یو] استوانه بیچیمده اولان هر شئی (ف). cylinder

سین سین [آ] ییغینلاردا گنج لرین اؤد چئوره سینده توی و زیرنا چالقی سیلا اوینانان بیر خالق اوینو.

سینام اکی [آ، بیتگی] Sinameki (ف: سنا).

سیناو sinav [آ/باخ: سیناماق] سیناما ایشی، امتحان، تست، بیر یتره و ایشه گیرنلرین بیلگی درجه سینی ییلمک اوچون دۆزلته نن یوخلاما، یوخلاتی، سینانتی (ف: آزمایش). **examination**

سیننتیک [یو، ص] حرکت عاید اولان بیلیم دالی (ف: سینتیک).

سینئرزی [فر، آ] گۆروداشلیق (ف: سینرزی).

سینستزی [فر، آ] دویوم داشلیق (ف: سینستزی).

سینتاتیک [یو، ترتیب] بیر دیلده جۆمله قورولوشونو و سۆزلرین بیرلشمه سینی اینجه لین بیلیم دالی (ف).

سینتتیک [یو، ص] دۆزلتمه، صوئعی (ف: سینتیک).

سینجاب [آ، دیرگی] باخ: سنجاب.

سینخ: باخ: سنخ.

سیندیرمک sindirmək [ت، سن «سینگله مک»، س] هضم اتمک (ف: هضم کردن). **to digest**

سیندیرمه [آ] هضم اتمه.

سیندیریش [آ] سیندیرمک ایشی ویا بیجیمی.

سیندیریلیمک [یل] سیندیرمک ایشی گۆرولمک.

سیندیریلمه [آ] سیندیرمک ایشینه قونو اولما.

سیندیریم: آغیز و قورسال و اینجه باغیرساق و قارا جیبارین توسط ایله یشمگی هضم اتمه سیستمی (ف: دستگاه گوارش). **digestion**

سینسی [باخ: سینمک (گیزلنمک) +سی، آ] گیزلیجه باشلیان، یاواشجا گلیشن، قورناز و تیکیزآدام "بوآدام نه قدر عنادچی وسینسی آدامدیر" (ف: تودار، پنهانی).

سینسیتمک sinsitmək [ل، سینمک سۆزوندن اله گلیب] اینجیده رک بژدیرمک، اضطراب و ثرمک (ف: ذکه کردن).

سینسیتمه: سینسیتمک ایشی.

سینسیک: باخ: سینسی.

سینسیمک [س، باخ: سینمک] بیریندن اینجه رک ییخماق (ف: ذکه شدن).

سینسیمه [آ] بیریندن اینجه رک ییخما.

سینک (سینکا) sink [زینک] باخ: جینقو گۆیومتول آغ رنگلی و دویوله ییلن مثال، روی.

سینک [ت، دده قورقوت، آ، دیرگی] میلچک، چیبین، جوت قانادلی، آلتی آياقلى، آغزی امیجی، اوچو جو بۇجک لرین عام آدی،

سیمسار: آلیجی و ساتیجی آراسیندا اولان واسیطه، کؤهنه شیلری بیرینین طرفیندن توکانیندا ساتان کیمسه (ف: سمسار). **dealing in second-hand goods**

سیمساری: آلیجی و ساتیجی آراسیندا واسیطه لیک، کؤهنه شیلری بیرینین طرفیندن آلیب ساتما ایشی (ف: سمساری).

سیمگه singə [آ] بیر شئی گۆسترن سمبول.

سیمگه جی: (ف). سمبولیست.

سیمگه جیلیک: (ف). سمبولیزم.

سیمگه سل: سیمگه ایله ایلگی لی.

سیمگه له مک: بیر شئی سیمگه ایله بیلیرمک.

سیمگه لیک: سیمگه اولما وضعیتی.

سیمله مک [فا، ل] ۱-سیم چکمک (چالغی آلتی اوچون) (ف: سیم کشیدن). ۲-یارا التهاب لاناراق میکروبی قانا گنجکمک.

سیملی [ص] سیمی اولان.

سیمیت [لا] تیکینتی ایشلرینده یارار لانیلان بیرتوز ماده (ف). **سیمان cement**

سیمیتن [چوخ اسکی سیمتاماق فعلیندن= بی اعتنا اولماق] اوزلو، سیرتیق.

سیمیج [ص] برک سیمیتن، یایشیب قوپمایان (ف: سمج).

سیمینت: باخ: سیمیت.

سین sin [ت «سین»] بو کلمه هم اسکی تۆرکجه ده و هم ایندی یاقین کلمه لردن بیریدیر و سینمک (هضم اولماق) سۆز ایله ایلگیلیدیر، سینمک بیر شئی آیری شئین ایچینده گۆمولمک قویلانماق و اریمک دئمکدیر و سین بیر جسد توپراق ایچینده گۆمولن و سینلن یئر دئمکدیر و بعضی قایناقلاردا آلتیما دئمه گینه رغما تورک کۆکنلی کلمه دیر، بو کلمه بیر سیرا کلمه لرده اؤزونو گۆسته ریر: فارسجا زیندان= زندان کلمه سینده زین سۆزو سین سۆزجوو اولمالیدیر [اؤلۆ قویلانان یئر، قیر (ف). مزار.

سین [ع، آ] یاش و یاشام دۆنمی (ف: سن).

سین سارود قالاسی [اؤزل آ] بو قالا مرنده شهرینین هرزن و گلین قیه کندینین یاخینلیغیندا قرار تاپیب، بو قالانین قیدمتی موردینده بیر بیلگی یوخدور و مومکوندور چوخ قدیم چاغلارا و حتی اورارتولارین زامانینا اوزانا، چونکی بوجور آدلاری فقط اورارتو آدلاریندا گۆرمک اولار (البته سین سۆزو تورکجه مزار معناسیندادیر و سارود سۆزونوده اورارتولارین ساردوری شاهی نین آدیندا و ایندی ده سردری شهرینین سؤیله نیشینده گۆرمک اولار.

سینە [فا، یازین، آ] دۇش، كۇكس (ف).	اۋرنىڭى: ائو سىنگى (مىكروب داشىيان)، ياشىل و گۆى (ماوى)
سینە بند [فا، آ] دۇشلوك (ف).	سىنكلر (ات اۆزەرىنە يومورتا بوراخارلار) ، چاچا سىنگى (يوخو
سینە وۇران: عزادارلىق لارداسینە سینە الیلە ووران كیمسە (ف:سینە	سایرئیلیغى يارادلار) Musca
member of mourning procession beating their breasts anguish	سینک اغیرلىق [آ] ایدماندا (بوکسدا) ۵۱-۴۸ کیلو اغیرلیغیندا اولان
سینیدیریم: (ف). هضم. digestion.	یاریشچی لار.
سینیر sinir [ت، سن 'سینغیر'، دده قۇرقوت/ سینمک سۇزوندن	سینک اۇدان ۱ [آ، دیرگی] سینک جیل، سینک یین.
آلینمادیر [عصب (ف). nerves	سینک اۇدان ۲ [آ، بیتگی] سینک قاپان، آمریکانین ایستی بولگه
سینیر اوت گیللر [آ، بیتگی] سینیر اوتلاریندان ایکى چنک لی،	لرینده یتیشن، یاپراقلاری ایکى پارچالی اولاراق بۇجک اوتون
بیتیشیک تاج یاپراقلی بیتگی لر سۇیو (ف: تیره ای از گیاهان).	اۆستونده اوتوردوقدا باغلانیب اوتو امن بیر بیتگی (ف: مگس گیر).
plantaginaceae	Dionaea muscipula
سینیر اوتلاری [آ، بیتگی] ایکى چنک لی چیچک لی بیتگی لر	سینک اۇدان [آ، دیرگی] سینک جیل.
تاقیمی (ف: تیره ای از گیاهان).	سینک جیل [آ، دیرگی] سترچه سۇولادان، آمریکانین ایستی بۇلگه
سینیر اوتو [آ، بیتگی] سینیر اوتو گیللردن، چیچکلری تک بیرسپین	لرینده یاشایان، سینک له گنجین Muscicapidae
اۇجوندا باشاق وضعیتینده، بیر چوخ نوعو اولان وتوخداچ لبقدا ایشله	سینک ساوار [آ] سینک لری آرادان آپاران ماده.
نن بیربیتگی (ف: سفرزه). Plantago.	سینک قاپان [آ، دیرگی] سترچه گیللردن، کیچیک و گۆزل بیرقوش
سینیر بیلیمی [آ] سینیر سیستمی نی اینجه لین طب دالی، نرولوژی	نوعو و بوجور قوشلارا وئریلن Trochilus
(ف: عصب شناسی). neurology	سینک قاپان گیللر [آ، بیتگی] ایستی و ایلیمان بۇلگه لرده باتاقلیق
سینیر توخو (سینیرسل توخو): سینیری تشکیل وئرن توخولار (ف:	لاردا یتیشن و بۇجک له بسله نن بیتگی لری ایچینه آلان بیر نوع (ف:
بافت عصبی). nervous tissue	تیره ای از حشرات).
سینیر جه: سینیرخسته لیگی (ف: مرض اعصاب).	سینک قوشو: باخ: سینک قاپان.
سینیر داشلیق [آ] سینیرداش اولما وضعیتی.	سینک گۆبه لگی [آ، بیتگی] بیر نوع گۆبه لک.
سینیر سل: سینیرله ایلگی لی، سینیر باخیمیندان.	سینک لر [آ، دیرگی] جۆت قانادلی وسینک لری ایچینه آلان
سینیر سیز [ص] ۱-سینیری اولمایان. ۲-راحتجه، سینیر لنمه ين.	بیر سۇی.
سینیر سیز لیک [آ] سینیر سیز اولما وضعیتی.	سینک لنمک [س] سینگى چوخالماق، سینک لی وضعیته گلیمک.
سینیر سیستمی: سینیردۆزنتی سی.	سینک لیک [آ] سینک قروان، سینک لری اؤنله ين شئ.
سینیر قانادلیلار [آ، دیرگی] دؤرد قانادلاری آغ بیچیم لی ودامارلارلا	سینکچی: حلبی دوزلدن.
هؤرولن وسایدام، بیر بۇجک تاقیمی (ف: تیره ای از حشرات).	سینکروئیک: باخ: سنکروئیک.
سینیر لندیرمک: هیسلندیرمک، اؤفکه لندیرمک.	سینلی (سن لی) [ع+تو] یاشلی، یاشا دؤلموش، قوجالمیش.
سینیر لندیرجی [ص] سینیرلنمه یه یول آچان.	سینلیک [آ] مزارلیق، گؤموتلۆک (ف). قبرستان.
سینیر لنمک [س] هیسلنمک، اؤفکه لنمک، چوخ دیقۇلو اولماق،	سینمک sinmək [ت 'سینمک' باخ: سین] ۱-هضم اولماق، اؤدوب
عصبی لشمک (ف: عصبی شدن).	اریتمک (ف: هضم شدن). ۲-ایلیب گیزلنمک، بیر یئرده قیساراق
سینیر لنمه [آ] هیسلنمه.	اؤزونو سیخیشیق حالا گتیرمک، قورخوب آیلیمک و بوزولمک،
	سینیرمک.
	سینمه [آ] هضم اولما.
	سینوئیتیک [یو] هاوا نئجه لیگینی ییلدیرن اؤزمانلیق (ف).
	سینونیم [یو] سؤیله نیش جه بنزر و معناجا آیری اولان سؤزلرین باغیم
	لیغی (ف).

سیوری لشمه [آ] اوجو بیز وضعیته گلمه.	سینیرلی: ۱-هیسلی، اؤفکه لی، راحتجه سینیرله نن (ف). عصبانی.
سیوری لیک [آ] اوجو بیز اولما وضعیتی.	nervous ۲-یچینده سینیری اولان.
سیوری یاراقلی [آ] ایینه یاراقلی، اوجو بیز یاراق لاری اولان آغاج و بیتگی.	سینیرلی لیک: سینیرلی اولما وضعیتی (ف). عصبانیت anger
سیوریلتمک [ل] اوجو بیز ائتمک، سیوری لشدیرمک.	سینیش [آ] سینمک ایش ویا بیجیمی.
سیوریلتمه [آ] اوجو بیز ائدیرمه، سیوری لشدیرمه.	سینیک ۱ [اؤزل آد] کینیک، اوجولارین ۲۴ بویوندان بیر.
سیوریلتمک sivrilmək [س] اوجو بیز وضعیته گلمک، سیوری لشمک (ف: نوک تیز شدن).	سینیک ۲ [ص] سینیش.
سیوریلتمه [آ] اوجو بیز اولما، سیوری لشمه.	سیوان sivan: بو کلمه دده قورقوت کتابیندا بؤیوک چادیر آنلامیندا
سیوریلش [آ] سیوریلتمک ایشی ویا بیجیمی.	ایشله نیب و سانلیرکی فارسجا سایه بان سؤزجویونون دیشیک بیجیمیدیر (ف: چادر بزرگ).
سیویشکن: سوروشکن.	سیوری sivri [ت «سوری» ، سن، دده قورقوت/ دیواندا ایشله نن
سیویشمک (سووشمک): زوومک، سوروشوب چیخماق، گیزلینجه ویاواشجا چیخیب گتمک "ایلان آرایقدا یواشجا سیویشه رک ایتدی".	نچه کلمه وارکی هامی سینین بیریرینه یاخین معنالاری وار: سؤبی= سؤبی (اؤزون و سیوری ماده) ، سؤیماق (سیوری ائتمک) ، سؤوری (سیوری) ، سییک (دییرمان داشانین آرا دیمیری) / بو کلمه لردن
سیویشیم: سیویشمک ایشی.	دوشونمک اولورکی (سؤو= سؤب= سؤو= سؤو= سیو= سیب و سؤپا)
سیویل sivil [لا، ص] عسگر اولمایان، یونیفورماسیز اولان، قارایاخا (ف).	اورتاق بیر کؤکه باغلاناراق میله و چوبوق مفهوموندا دیر، سنگلاخدا
سییه لنه، سییه لنه: ساللانا ساللانا (ف: تلوتلو خوران).	ایشلنن سیوک (بدنده چیخان چیوزه) کلمه سیده بو کؤکه باغلی
سییه نک [آ] دوزلانمیش و هیسده قورودولموش حالدا یئیلن خیردا دنیز بالیغی (ف: نوعی ماهی).	اولمالیدیر، بولارا باخدیقدا چیو، چیژ و سیو، سیوری کلمه لرینین
سییریشمک: باخ: سایریشماق.	یاخینلیغی آنلاشیلا بیلر/ کلاوسون بو کلمه نی آلینما سانب ولی
سییریق [آ] اؤزه ریندن بیر پارچا سییریلیمیش.	قایناغینا اشاره ائتمه ییب (هادی) ، بو دئییشین دوزگون اولماماسینی
سییریلتمک، باخ: سییریلماق. to be skinned, to be stripped	اؤستده کی مطلب و قوتودان آنلاماق اولار، بو کلمه ایندیکی زاماندا
سییریلتنی [آ] سییریلیمیش شئی.	سییک (اوتوموبیل قاباق لیغیندا ایشله نن بیر وسیله) شکلینده فارسجادا
سییمک: مجامعت ائتمک (ف: گاییدن). to fuck	ایشله نیر [اوجو بیز ویا کسگین و باتیجی اولان (ف: نوک تیز).
سییرمک siyirmek: باخ: سییرماق.	sharp, pointed
سییرمه: باخ: سورومه، قاپی باغلاما سورومه سی.	سیوری بیبار [آ، بیتگی] سالاددا ایشله نن بیر نوع اؤزون و یاشیل بیبار
سییرمه قیلینج [ظ] قینیندان چیخاریلمیش اولان قیلینج.	(ف: فلفل نوک تیز).
	سیوری سینک [اؤزون و نازیک میلچک، باخ: سیوری]: باخ: میغ
	میغ.
	سیوری فاره [آ، دیرگی] بؤجک جیل، امجک لیلردن، قورو
	سولوجان و فاره کیمی حیوانلاری یندیغی اوچون تاریم یارارلی
	حیوان Sorex araneus
	سیوری قویروق [آ، دیرگی] بیر چوخ امجک لی حیوانلارین
	باغیر ساغیندا گؤرولن، ایلیک سوو سولوجان، ۱۲-۳ اوزونلوقدا،
	قیل قوردو، ایینه قوردو.
	سیوری لشدیرمک [ل] اوجو بیز وضعیته گتیرمک.
	سیوری لشدیرمه [آ] اوجو بیز وضعیته گتیرمه.
	سیوری لشمک [س] اوجو بیز وضعیته گلمک. to become sharp / pointed

ش ش §§

ش [حرف] ایران تورکک ایفباسینین اوْن آلتینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو وتیتره شیم سیز حرف سایلیر (ف).

شاباش şabaş [فا 'شادباش'] توی لاردا اوْینایان ویا چالقیجی یا وئرلن پول (ف: شادباش). bravo.

شابالید: باخ: پالیت.

شابالیدلیق [آ] چوخ شابالیدیتن یئر.

شابلون [آلمانجا، آ] اولگو، قالب (ف).

شاپ [آ/ سس تق] اوْیه رک ویا بیر شئی سوْیا و آیری شئی ووراراق چیخان سس (ف: صدای شاپ شاپ).

شاپ خسته لیگی [آ] سیغیرلاردا آغیر و دیرناقلار آراسیندا قاجارجیق چیخماسی و بولارین چوخ قیزدیرمالی اولماسی.

شاپ شوپ [آ] یونگول و دابانی آچیق و یاستی آیاق قابی.

شاپاتلاماق [ل] شاپالاق لا وورماق، دالبادال شاپاشاب وورماق.

شاپالاق [سن] سیلی، شاپ کیمی سس چیخاردان سیلله، ال ایچی ایله وورولان وورونتو (ف). سیلی slap

شاپالاق لاماق [ل] شاپاتلاماق، شاپالاق لا وورماق.

شاپالاق لانماق [بل] شاپالاق لا وورولماق، شاپالاق یتمک.

شاپا شاپ: باخ: شاپا شاراپ.

شاپادان [ظ] بیردن بیر، گوزله نیلمه دن.

شاپالاماق [ل] ۱-شاپیلداتماق. ۲-شاپاتلاماق.

شاپیلیتی [آ] ایکی شئین بیریرینه دیمه سی، بیر شئین سوْیا دیمه سسی (ف: صدای شاپ شاپ).

شاپیلداتما [آ] شاپیلیتی سسی چیخارما.

شاپیلداتماق [ل] بیر شئی آیری شئی ووراراق سس چیخارماق (ف: صدای شاپ شاپ کردن).

شاپیلداتماق şappıldamaq [س] بیر شئی آیری شئی دیه رک سس وئرتمک (ف: صدای شاپ شاپ دادن).

شاپیلداتماق [س] بیر شئی آیری شئی دیه رک سس چیخماق.

شاپ شاپ (شاپ شوپ) [سس تق] شاپیلیتی سسی (ف).

شاپکا (شاپقا) [ر، آ] پاپاق، یومشاق بیرنوع قاباغی قیراقلی باش گیئیمی، بیر نوع بؤرک (ف). masculine proper noun

شاپلاماق [ل] شاپالاق وورماق.

شاپمالاماق [ل] شاپالاق وورماق، شاپ شاپ وورماق، شاپالاماق.

شاپو [باخ: شاپکا] بیرنوع قیراقلی بؤرک.

شاپیر شاپیر [ظ] سس چیخارا چیخارا، مارچا مارچ "بیزو شاپیر شاپیر آناسینی امیردی".

شاپیر داتماق: باخ: شاپیلداتماق.

شاپیر [ع] چؤرکچی، چؤرک یاپان.

شاخ [فا] ۱-آغاچ بوداغی. ۲-دؤز، شق. ۳-بؤینوز (ف).

شاخار: پارلار، چاخار، ایشیقلازار معناسیندا بیر کلمه.

شاختا saxta [آ] بو کلمه چاخماق سؤز ایله ایلگیلی اولمالیدیر، و معناجا چوخ ائتگین و ووروجو اورتام و وضعیتی نیشان وئریر، چاخماق+تا چاختا چوخ سویوخ، برک اوشودوجو و بوز کیمی اولان هاوا (ف: سرماى خشک). snow-storm

شاختا بابا: بابا نوئل.

شاختالی [ص] برک سویوق "شاختالی گنجه ده یولا دوشدو" (ف: هواى سرد و یخبندان).

شاخدیروماق: باخ: چاخدیروماق.

شاراق قوشو [آ، دیرگی / چاقراق، شاقراق] باشی قره، بۆینو قیرمیزی، اۆتوجو بیر قوش (ف: نوعی پرنده). Pyrrhula pyrrhula	شاراققاشاراق : باخ: شاراق شاراق.
شاخسئی [آ] شیعه لرین محرم لیکده امام حسین اۆچون دۆزلتدیکلری تۆرنده آغ گییه رک والینه قمه آلاراق دۆزه نیلن دسته (ف: دسته سفید پوش عزاداری در ماه محرم (ف)).	شاربۇن [فر، آ] قارا قابارجیق، قارا یانیق، یانی قارا (ف).
شاخسئی گئتمک [سن] شاخسئی تۆرننده اشتراک ائتمک.	شارپاشارپ (شارپا شاراپ) [سس ت، ظ] ۱-شاپیلتی سسی چیخارداراق (ف: صدای شاراپ). ۲-دالبادال، آراسی کسيلمه دن.
شاخسئی واخسئی [آ] شاخسئی، شاخسئی گئتمه تۆرننده ایکی دسته اولاراق بیر دسته شاخسئی و او بیری دسته واخسئی دیلر (بوکلمه شاه حسین وای حسین کلمه لرینن دیشیمیش شکیل لریدر).	شارپیلتی : باخ: شاپیلتی.
شاخشاخ [آ/ سس تق] سیلکه له نه رک ایچینه کی داش کیمی شیلردن سس چیخان اوشاق اویونجاعی (ف: جغجغه).	شارپیلدا تما : شارپیلدا تماق ایشی.
شاخص : بللی ائدن (ف). indicator	شارپیلدا تماق [ل] شاپیلدا تماق، وورماق، دالبادال چیریماق.
شاخماق [دده قورقوت، باخ: چاخماق] باخ: شاخیماق.	شارتاشارت [سس ت] شیرتاشیرت، دالبادال، شاریتلی سسی چیخارداراق "شارتاشارت سیلله ووروردو".
شاخه [فا: شاخ، شاخه] بوداق (ف).	شارتیتلی : شارت شارت سسی.
شاخیماق [چاخماق سۆزونون دیشیش شکلیدر] گوجلو تاثیر ائتمک، وورماق (ف: برق زدن).	شارتیلدا ما şartıldamaq [س] شارت شارت سس چیخماق.
شاد [فا، دده قورقوت، آ] ۱-سئویملی، نشعه لی، فرحلی. ۲-ؤرک آچان، خوش، سئویندیرجی (ف).	شارژ [فر، آ] یۆکله مه، دۆلدورما، دۆلوم، یۆکله نیم (ف).
شادار : باخ: شده ره.	شارژور [فر، آ] یۆکله ییجی، دۆلدورجو (ف).
شادانا [فا] چده نه، شاهدانه.	شارشار [ت] یاغیش سسی.
شادروان [فا، آ] رحمتلیک، باغیشلانمیش (ف).	شارع : (ف). legislator
شادلیق [آ] سئوینج، فرح.	شارقی : باخ: شارکی.
شادمان : (ف). happy	شارقی جی : شارقی اوخویان (ف: خنیاجر). professional musician
شار ۱ [ر، فیزیک] دایره نین چارپی سی چئوره سینده فیرلانمادان عمله گلن جیسیم، کوره، بولبرینگ کیمی شیلرین یووارلاق بؤلوملری (ف: تيله). marble	شارکی [ع، آ] ازگی لر دۆزومو، ازگی، موزیک پارچاسی (تورک موسیقی سینده) (ف: نوعی سرود ترکی). song
شار ۲ [سس ت] شاریتلی (ف).	شارلاتان şarlatan [آ/ بو کلمه نی موغولجادان آلینماسینی سؤیله ییرلر، حال بوکی کؤکو تورکجه اولمالیدیر و آنلامجا یالاندان جار چکهنی آنلاتیر، شارلاتان، جارلاتان، جارلاتماق + ان] کؤتوآدام، آلدادان (ف). charlatan
شار اوونو : شارلا اوینانان بیر اوین آدی (ف: تيله بازی). taw	شارهاشار (شیرهاشیر) [ظ، سس تق] شاریتلی ایله، گۆر ها گۆر.
شارا : باخ: شاریتلی.	شاریل شاریل [ظ] شاریتلی ایله، شیرشیر "سولار شاریل شاریل آخیردی".
شاراب ۱ [ع «شراب» شرب] چاخیر. ۲- [فا «شور آب» شور او، شور سو (ف: شراب)].	شاریتلی şarılı [آ] گۆر آخان سودان چیخان سس، شاریلدايان شئیدن چیخان سس "دالغالارین شاریتلی سسی ائشیدیلیردی" (ف: شرشر). murmuring (noise)
شاراب ۲ [سس ت] آغیر بیر شئین بوتون آغیرلیغی ایله یثره دیمه سیندن حاصل اولان سس (ف: صدای شاراپ).	شاریلدا ما : شاریلدا ماق ایشی.
شاراپادان : باخ: شاپادان، بیردن بیر، "دوردوغو حالدا شاراپادان یثره دؤشدو" (ف: با صدای شاراپ).	شاریلدا ما [س] شاریتلی ایله آخماق، بؤل بؤل آخاراق سس چیخارماق، شیریلدا ما.
شاراق شاراق [ظ] شاققیتلی ایله.	شاسی [فر، آ] چاتی (ف).
	شاشدیرما [آ] چاشدیرما.

شافتالی [آلا و آلو سۆز ایله ایلگی لیدیر، آ، بیتگی] بیر بیتگی
واوتون میوه سینین آدی (ف: شفتالو).
شاق شاراق: باخ: شاق هاشاق.
شاق شاق [آ] اویونجاق بیر شیلری بیریرینه وۇراند چيخان سس،
بوداق سینماسیندان وگولله آتما سیندان چيخان سس “شاق شاق
گولله لرین سسی گلیردی”.
شاق ها شاق: باخ: شاق شاق.
شاقا [سس ت] شاخا، گولدورمک و ایلندیرمک اوچون گۇرولن
داورانیش لار و دئیلن سۇزلر (ف: لطیفه). wit.
شاقاجی [ص] شاقا دین و گۇرن کیمسه (ف: بذله گو). joster
شاقاجی لیق [آ] شاقاجی اولما وضعیتى (ف: بذله گوئی). joking
شاقادان [ظ] شاقا اولراق.
شاقاسیز [ظ] شاقا اولما یارق، جدی صورتده.
شاقاق [آ] گوزله آلین و یاناق آراسیندا آلماجیق سومویونون اؤستونده
اولان چوخورسوؤ بۇلگه.
شاقالار: شاقا سۇزلر (ف: هزلیات). facetiae.
شاقالاشماق [قا] قارشى لېقلى اولراق شاقا ائتمک.
شاقالى: شاقاسى اولان سۇز (ف: فکاهی). humo (u0rous)
شاقراق [ص] ۱-اؤرک آچان، سئوینج گئیرن. ۲-باخ: قار قوشو.
شاققا saqqa [ع «شقه»] ایکی یه پارچا لانیمش جمدک، ایکی یه
بولونمیش هرشئ “بیرشاققا قویون اتی” (ف: شقه).
شاققاشاق [سس ت] آغاج کیمی شیلرین سینماسی سببيله چيخان
سس، شاققیلتی ایله (ف: صدای شاق شاق).
شاققالاشماق: باخ: شاققالانماق.
شاققالاماق [ل] ایکی یه بۇلمک، شقه شقه ائتمک، شقه له مک.
شاققالانماق [س، بل] شقه شقه اولماق و اولونماق.
شاققاناق: باخ: شاققیلتی.
شاققیلتی: ایکی شئین بیریرینه دیمه سونوجو چيخان سس، سینان
بیر آغاجدان چيخان سس (ف: صدای شاق شاق).
شاققیلتی سیز [ص] شاققیلتی سی اولمایان.
شاققیلتی لی [ص] شاققیلتی سی اولان.
شاققیلدا تما [آ] شاق شاق سسی چيخارماسینا سبب اولما.

شاشدیرماق [ل] چاشدیرماق، حئیرته سالماق، شاشقین وضعیتیه
سالماق (ف: حیرت زده کردن).
شاشدیریجی: (ف). محیرالعقول. stupendous.
شاشقالوز [ص] شاشیقین کیمسه لره حقارت اوچون سۇیلنر.
شاشقین [سن، مضطرب] دوشونجه لری داغیلیمیش، قاریشمیش،
چاشقین، شاشیرمیش، آغلینی ایتیرمیش (ف: حیرت زده).
شاشقین جا [ص، ظ] شاشقین بیر بیچیمده (ف). متعجب surprised
شاشقین شاشقین [ظ] چوخ شاشیرمیش بیر وضعیتده.
شاشقین لیق [آ] شاشقین اولما وضعیتى، آغلینی ایتیرمه (ف). تعجب
surprise.
شاشقین لیقلا [ظ] شاشقین بیر بیچیمده.
شاشقین لاشماق [س] شاشقین بیر وضعیتیه گلمک.
شاشما [آ] چاشما.
شاشماز [ص] شاشقین وضعیتیه گلمه.
شاشماق [سن، دده قورقوت، باخ: چاشماق] چاشماق، شاشقین
وضعیتیه گلمک، چاشیب قالماق، مضطرب اولماق، قایقی لانماق
(ف: حیرت زده شدن).
شاشمیش: (ف). مبهوت. astonished.
شاشیر تما [آ] شاشیرماسینا سبب اولما.
شاشیر تماجا [آ] شاشیرتماق اوچون گۇرولن اوئون.
شاشیرتماق: شاشیریجی بیر وضعیتیه گتیرمک، چاشیرتماق (ف):
حیرت زده کردن.
شاشیر تیجی [ص] شاشیردان (ف: عجیب). wonderful.
شاشیرما: تعجب ائتمه (ف: حیرت). perplexity.
شاشیرماق [سن] بیرایشی نجه گۇرمگینی بیلمه یه جک وضعیتیه
گلمک، نه گۇرمک ویا یایماق گره گینی بیلمه مک، چاشیرماق.
شاشیریجی [ص] شاشیرمیش وضعیت، چاشیریجی.
شاشیریش [آ] شاشیرماق ایشی ویا بیچیمی، چاشیریش.
شاطر (شاطیر) [ع، آ] چۆرک پیشیرن، چۆرکچی (ف: ایتی آیاق).
footman
شاعر (شاعیر) [ع، آ] شعر یازان و سۇيله ین کیمسه (ف: شاعر). poet
شاعرانه: شاعیر کیمی، بدیعی (ف).
شاعیر لیک: شاعیر اولما وضعیتى (ف: شاعری). poetess.
شاعیره [ع، آ] قادین شاعیر (ف: شاعره).
شاغیل: ایشلی، بیر ایشه مشغول اولان (ف). شاغل incumbent

شاللاق لانماق [بل] شاللاقلا دۇيولمەك، قامچى لانماق، قيرمانج لاماق.

شاللى [ص] باشىنا شال اۋرتموش، شال باغلامىش، شالى اولان.

شالمان: باخ: شالبان.

شالوار salvar [فارسجا «شال+ وار»] بدنين بئل دن آشاغى قىسمى نى اۋرتن ايكي اياقلى اۆست گىيىمى (ف). شلوار trousers

شالوار آغى: شالوارين ايكي آياغى نين قوۋوشان يىرى (ف): خشتەك. (seat of trousers).

شالوارلىق [ص] شالوارا يارار.

شام ۱ sam ۱ [آ] ۱- [فا] آخشام، گون باتان چاغى (ف). ۲- [ع] شمع، ايچىنە فېتېل قويولموش پىلى مادە لرلە حاضىرلانمىش، ايشىق وئرمەك اۋچون ياندىرىلان شى.

شام ۲: باخ: چام.

شام بابا [آ] بىرجۆر خمير دادليجاسى.

شام فيسديغى [آ، بيتكى] چام فيسديغى، بىر نوع فيسديق (ف: پستە).

شاما [ع] بال مومو ويا پارافىنە باتىرىلمىش فېتېل.

شاماتا: باخ: شماتە.

شاماخى [اۋزلآ] م ۲جى يوزايلەدە عالمى پتالامى بۇرايا "ماما خنيا" دىيىدۇر (يونان دىلىندە ش اولماماسينا سبب) بو شهر ساماخى دە آدلانىپ، بو آدا بنزر ايندىكى قازاخستاندا شومئخاى آدلى يىر وار، بو اۋلكە دە بو شهرى "خاماخ" ائلىنن آيدندان آلىنماسىنى بىلىرلر، بو ائلدن آذربايجانا كۆچ ائدن لردن بو شهرى تىكمىش اولايىلرلر (قازىنتى لار م ۱۰-۱۱جى يوزايلردە كاماخ ائلى نين ايرتيش چاى نين حوزە سىندە ياشاماسىنى گۆسترييدۇر، عربلر بو آدا "ال" آرتىراراتق الشماخىە دىيىلر.

شاماما samama [ع «شمام»، آ] گۆزل قۇخولو و شىرىن كيچىك بىر نوع قاوون (ف: نوعى خربزه). cucumis dudaim

شامان saman [سومرجه «شاما اينى» / آ] اسكى توركلرين شامان دىنىندە اولان و بو دىنين بۇيوكلرى، شامان دىنى، بئله سانلىركى توركلرين و اۋزلىكلە شرق آسيا توركلرينن ان اسكى دىنلرى اولموش و سومرلردە اورتادوغويا كۆچە رك بو دىن، ين آدىنى اۋزلىرلە داشىمىش وبولار "شام ار" ويا "سام ار" و قىساجا سومر آدلانىلار (ف).

شاققىلدا تىماق [ل] شاق شاق سسى چىخارماسينا سبب اولماق (ف): صدای شاق شاق در آوردن).

شاققىلدا شما [آ] شاققىلداما، قاه قاه چكمه.

شاققىلدا شماق [قا] شاققىلداماق، قاه قاه چكەك.

شاققىلداق [آ] ۱- شاققىلتى سسى چىخارماق، چىرتىلداماق. ۲- قهقهه چكىب سس چىخارماق چە چە وۇرماق، چەچە ايله اۋتمەك (ف): چەچە زدن).

شاققىلداما [آ] شاق شاق سس چىخارما.

شاققىلداماق saqqıldamaq [س/ سس تق] شاق شاق سس چىخارماق، چاققىلداماق (ف: صدای شاق شاق در آمدن).

شاقول [ع، آ] بىر شىئين دىكنى ليگىنى يۇخلاماق اوچون بىر نوع بئابى وسيله (ف). plumb line

شاقىت [آ، دىرگى] ايلان بالىغىنا بنزر چوخ يىرتىچى، كۆكس اۋزگىگى اولمايان، اتى بيه نىلن بىر دنيز بالىغى (ف: نوعى ماهى).

Muraenna

شاقىرتى: باخ: شاققىلتى.

شاقىرداماق: باخ: شاققىلداماق، چە چە وورماق، چە چە له اۋتمەك.

شاكاجى: باخ: شاقاجى.

شاكاجى لىق: باخ: شاقاجى لىق.

شاكور (شاكىر) [ع، ص] شوكر ائله ين (ف). thankful

شاكىر شىروانلى [اۋزلآ، يازار] ۱۷۳۵ جى ايلده شىروانين نادرشاه طرفىندن آلىنماسى نى نىظمە چكىيدىر، آنادان اولوب وفضولى اثرى نين داوام چىلارينداندۇر.

شاگىرد [فا، آ] اۋىرە نجى، چىراق (ف). شاگرد.

شال sal [بو كلمە چۆل سۆزونون دىيىشلىمىش شكلى اولمالىدۇر، باخ: چۆل] ۱- يون كىمى شىلردن توخونموش بۇيوك باش اۋرتويو، اوزون ائىسىز پارچا وتوخوما. ۲- نازىك و يوشاق پارچا "كشمىر شالى، ناخىشلى".

شالاق salaq [آ، بيتكى] ۱- يىلى وسارى يىمىش قوۋون جىنىسىندن بىر يىمىش (ف: نوعى خربزه). ۲- [مج] آيىر حىاسىز "شالاغىن يىرىدۇر".

شالبان [آ، دا] دىرك، قابىغى سويولموش آغاج گۆۋدە سى.

شالچى: شال دوزلدىب ساتان.

شاللاق shallaq [بو كلمە چالماق سۆزوندىن آلىناراتق چاللاق شكلى نين دىيىشمە سىندىن دوزە لىب] باخ: قامچى، قىرماق، قىرمانج، درى دن و بوجور شىلردن دوزلىمىش اوزون دستەلى قامچى (ف: شلاق).

scourge

شاللاق لاماق [ل] شاللاق لا وۇرماق، قامچى لاماق، قىرماق لاماق.

شان بېچە [آ] گنج بال آری سی.	شامان دینی [اۋزل آ] بۇ دین یاقوت و آلتایلی تورکلیرنه منسوب
شان شان [ص] شانا شانا، گۆز گۆز، دئشیک دئشیک.	اندیلیر و بعضی لریجه بوکلمه هند و آوروپا سۆزودور، سانلییر کی
شان شۆکت (شان شهرت) [آ] آدسان، شان شهرت.	بوکلمه قام وکام (اسکی تورکجه ده: "روحانی" سۆزلیرى نین آیری
شانا [فا] باخ: چان، چنگل / ت «وشون» چیین باشی [اوت و سامان	واسکی شکلیدیر وسومئر و شومئر سۆزوندە سوئم و شوم سۆزلیرى
و کۆلش ییغما آراجی، شنه، داراق (ف). شانه.	بوکلمه ایله ایلگی لی اولمالیدیر و ساو سۆزدە شکیل دییسه رک
شانا شانا [ص] گۆز گۆز، دلیک دلیک، شان شان.	بوکلمه دن آلینما بیرکلمه دیر و بولار بیرلیکده خبر، تانری بویروغو
شانالاماق [ل] شنه له مک، شنه ایله اوت ییغماق.	سۆزونو ایفاده اندیر و مذهبی آنلام داشییر و ساو، ساواجی، سوار
شانالانماق [بل] شانا چکیلمک، شانا ایله ییغیلماق.	سۆزلیرده بو آنلاما باغلی کلمه لر اولمالیدیلا.
شاتناز [فر] قورخوتماق اوچون ویا بیر ایشی گۆردورمک اوچون	شامانیزم [آ] شامانلیق، اسکی تورکلر و بعضاًده ایندیکی تورکلر
بیرینه بؤهتان وورما ویا تهدید ائتمه ایشی (ف). shunting	آراسیندا اولان اینانچ، بویانجا گۆره دوغایا تاپینما و دوغا اوستو
شانس: اقبال (ف). luck	روحلارا اینانما ایلکل اینانجلاردیر، شامان اولما وضعیتی (ف: دین
شانقیرتی [آ] باردان وتاباق کیمی شیلیرین سینماسیلا چیخان سس.	شامان).
شانقیرداماق [س] بارداق، تاباق کیمی شیلر سیناراق شانقیرتی سسی	شامانیست [آ] شامان یانلی سی (ف).
چیخماق.	شامانیسم [آ] باخ: شامان (ف).
شانلی [ص] رشادتی، جسور، محتشم، اولنو.	شامپانز [آفریقا دیلیریندن / آ، دیرگی] آفریقانین ایستی بۆلگه لرینده
شانه لنمک: باخ: شانالانماق.	آغاجدا یاشایان، ووجودو قره و اسمر بیر میمون نوعو، اوزونلغو ۱,۴
شانه له مک: باخ: شانالانماق.	متر، اغیرلیغی ۷۵ کیلوگرم، اوزگورلوکده ۵۰ ایل یاشایان بیر حیوان
شانی [آ، فارسجا شاهانه سۆزوندن آلینمالیدیر] چوخ شیرین شیره لی،	(ف: شمپانزه).
عطیرلی، اوزوم نوعو (ف: نوعی انگور).	شامپاین (شامپانی) [یتر آدیندان] کۆپۆکلە نن قازلی اوزوم شرابی
شانی تۇرشوسو [آ] شانی اوزوم ایله دوزهلن بیر نوع تورشو.	(ف). champagne
شاواق [ع «شفق»] سحر تئزدن.	شامپو: اۋزل لیکله باش یوماق اوچون بیر نوعی سیوی ماده (ف).
شاه sah [فا] ۱-پادشاه، خاقان، حکمدار. ۲-شاهمات اویونوندا باش	شامپیون [فر، آ] بیر ایدمان دا بیرینجی سیرایا چیخان کیمسه ویا تاقیم
مؤهره. ۳- [مع] ان یاخجی، "شاه اثر، بؤیوک اثر". ۴-آتین دال	(ف).
آیاقلاری اوستونده کی دورماسی "آت بیردن شاه قاحدی" (ف).	شامخال: بی، خان، داغیستاندا بؤیوک یتر صاحبیلرینه شامخال دئییلر
Shah	(ف).
شاه قالحماق: باخ: شاه.	شامدان [شمع دان، ع+فا] شام قابی، شام قویولوب یاندریلان قاب
شاهات [ع «شاهید»] تانیق.	(ف).
شاه اثر [فا+ع] دیری اوستون بؤیوک اولان بیرایش ویا کیتاب (ف:	شامدانچی [آ] گنجمیشده سارای لاردا ایشیق و شام یاندریما ایشلرینه
شاهکار). masterpiece	باخان.
شاهاد [ع «شاهید»] دییرماندا اون اویوتمه حاقی "شاهات گنجکمک"	شامسیر: شام یتمگی یشمه دن، شامی اولمایان.
(ف). شاهد.	شاملیق [آ] ۱-آخشام یتمگی، آخشام اوچون حاضرلانیان یتمک لر.
شاهانه [فا، یازین، ص] ۱-شاه لاییق، شاهلا ایلگی لی. ۲-چوخ	۲-چوخلو، شام بیتن یتر، شام مشه سی.
گۆزل، گۆرکم لی، چوخ نفیس، مکمل، محتشم (ف).	شامی [آ] بیر نوع کوتلت.
شاه اوغلو: شاه بالاسی (ف: شاهزاده). prince	شامیل [ع، ص] ایچینه آلان، قاپسایان، قاپلایان (ف: شامل).
شاهباز [فا، یازین، آ، دیرگی] ترلان (ف). شاهین.	شان [باخ: شن، آ] ۱-آد، سان، شهرت، اون. ۲- [فا] باخ: شنه، چان،
	چنگل [بال پتگی، گوزه لی و دلیک لی و موملو پتک.

كۆنلۈم يىننە مېن شوقىلە جانان سنى ايسىتر. آند اولسون عزيز جانينا
كى جان سنى ايسىتر.

شايدان [فا، يازين، ص] اوقون، ياراشير، لاييق (ف).

شايبه [ع، آ] اسكيك ليك، قُصور، آيب (ف).

شايد [فا، باغلايىجى] بلگه، اولورسا (ف). perhaps

شايسىته [فا، يازين، آ] ياراشان، لاييق (ف).

شايع [ع، ص] يايقين، يايلىمىش (ف). prevalent

شايعه [ع، آ] دئدى قودو، يايقين سؤيلىتى (ف).

شايعه ساز: چوچو (ف: آراسؤزجو). gossip

شايق [ع، آ، يازين] شووقلو (ف).

شايرد [فا] شاگيرد.

شاين: باخ: آيين شاين.

شاپيك [آ، دا] بير نوع دابانسيز راحتى باشماق.

شارسن خط؟ [آ] اوشاقلار آراسيندا پول سيگه سيله اوينانان بير اوئون

آدى (ف). نوعى بازى با سكه در بين كودكان (ف).

ششيه [ص / باخ: شوش] ديك، سيورى.

ششيه بوينوز [ص] ديك بوينوز، ايتى بوينوز.

ششيه يىغ [ص] يىغ لارى ديك كيمسه.

ششيه لىتمك: باخ: ششيه له مك.

ششيه لىتمك [س] ۱- آجيق لانماق، قيشقىرماق، سرت سؤز دىتمك،

قابارماق، خوروز لانماق. ۲- باخ: شوش لىتمك

ششيه لىتمه [آ] قيشقىرماق، سرت سؤز دىتمه، قابارماق، خوروز لانما (ف):

تگبد. pride

ششيه له مك [ل] ديك لىتمك، ديك ساخلاماق، ايتى توتماق.

ششيه له مه [آ] ديك لىتمه، ديك ساخلاماق، ايتى توتما.

ششيه ليك [آ] ديكباليق.

شطان ماتى [آ] اوشاقلار آراسيندا تۇپو زۇلايا سالماغا چاليشماقلا

اوينانان بير اوئون آدى.

شئف [فر] باشقان (ف). رئيس.

شئكلى [ع، ص] ظاهر، گۇرونوشجه (ف: شكلى).

شئللىنمك: باخ: شئلنمك.

شئه seh [سن 'چئه' آ / چكمك +] چكه، چه، چئه، شئه، باخ:

چكمك] هاوادا بوغو وضعيتينده اولان سۇيون گنجهنى سۇيوقدان

دامجى شكيلينده اولماسى، قىروو، چئه (ف: شبنم). dew

شئه سيز: شئهى اولمايان هر شئى.

شئه لىتمك [س] شئهى اولماق، اوستونه شئه قونماق.

شاهبىيت [آ] [فا+ع] شعرين ايلك بىيتى، مطلع، شعرين ان گوزل
سئجىلىمىش بىيتى (ف). شاه بيت best verse of a poem.

شاهبىيم [اؤزل آد] حورمتلى قادىن، قىز آدى (ف).

شاهتره گيللر [آ، بىتگى] ايكي چنكلى لردن بير سؤى.

شاه توغو [آ، بىتگى] بير نوع بىتگى (ف: گل سرنگون).

شاهچى: شاه يانلى سى (ف: شاه پرست). royalist

شاه خانىمى: (ف). ملكه. queen.

شاه دامار [فا+ت] آنادامار (ف: سرخرگ). artery

شاهراه [فا، يازين، آ] آنايول (ف).

شاهزاده [فا، يازين، آ] شاه اوغلو، شاه قىزى (ف).

شاه عباس ثانى [اؤزل آ، يازار] م ۱۶۷۴ - ۱۶۴۲ ايللىرى آراسيندا

صفوى شاهى اولان شاعيرين توركجه و فارسجا شعرلى وار و ثانى

تخلص ائدىردى.

شاه فئر: اصلى فئر (ف). main spring

شاه قاسم [اؤزل آ، يازار] ۸۷ھ ق خوراساندا جام شهرينده اولموش،

توركجه فارسجا و گيلان لهجه سيله شعرلى وار.

شاه قىزى: شاهين بالاسى و قىز اوشاغى (ف: شاهدخت). princess

شاه كىمى: (ف). ملوكانه. kingly

شاهلىق [آ] شاه اولما وضعيتى، پادشاهلىق، حؤكم دارلىق (ف):

شاهى). kingly

شاهمات [فا، يازين، آ] شاه اولدو اوئونو، شطرنج (ف). checkmate

شاهمار [فا، يازين، آ] ۱- زهيرلى ايرى ايلان جىنسى. ۲- شعرلرده

گؤزه لين ساجينا ايشاره "عزيزيم آلدى منى. كمنده سالىدى منى.

ساجلارين شاهمار ايلان. دولاندى چالدى منى" (ف).

شاهمران [فا / آ، ديرگى] ميتولوژيه گؤره خوروز يومورتاسيندان

دوغان و سولوغو و باخيشى اولدورجو بير جاناوار.

شاهناز [فا، آ] آذربايجان موعاملاريندان بيرى (ف: شهناز).

شاهنشاه [فا، آ] پادشاه (ف). imperial

شاهى ۱ [اؤزل آ، يازار] شاه اسماعيل سارايندا يشارمىش، اونون

ديوانيندان فقط دؤرد غزل بوگونوموزه چاتيدير.

شاهى ۲ [فا، يازين، آ] اسكى لرده بيرقرانين اوئندان بيرى اولان پول

بيريمى (ف).

شاهيد: باخ: شاهد.

شاهين [فا / آ، ديرگى] دوغان royal

شاهين فاضيل [اؤزل آ، يازار] ۱۳۱۹گ ايلينده يوخارى آذربايجاندا

قۇبا قصبه سينده آنادان اولوب و گؤزل غزللىرى واردير، اورنك "

شبه لنمه [آ] شئەلى اولما، اۆستونه شئە قونما.	شبه [دالغا سسیندن آلینان بیر کلمه دیر] دالغا.
شبه لی [ص] اوزه رینده شئە اولان، طراوتلی، تر.	شبه لنمه: دالغانما (ف). موج waviness
شبه لیک: باخ: شئە لی.	شتاب [فا، یازین، آ] ایومه، تاو (ف).
شئی sey [ع، آ] ۱-زاد. ۲-سنه، ماده (ف).	شتل [باخ: شیتیل] ساتاشما "شتل آتماق: بیرینه دولاشماق".
شئی گیزلندی [آ] اوشاقلار آراسیندا بیرشئی گیزله دیب تاپماغا	شجاعت [ع، آ] ایگیتلیک (ف).
چالیشاراق اوینانان بیر اویون آدی.	شجره [ع، آ] یاشام آغاجی، آغاج (ف).
شئیور: زورنا (ف). شیور.	شخته: باخ: شاختا.
شئیورچو: شئیور چالان.	شخص [ع، آ] کیمسه، کیشی، ذات (ف). person
شئیخ: باخ: شیخ.	شخصا [ع، آ] اوزو، اوزوم وهنچ بیر واسیطه اولمادان (ف).
شیطان [ع، آ] دینی اینانجاگوره الله، ین یاراتدیغی حضرت آدمه	شخصی [ع، ص] کیمسل، کیشی سل (ف).
سجده ائتمه ین و الله یولوندان چیخان بیر ملک. ۲- [مج] آرا	شخصیت [ع، آ] اوزلوک، اینسان اوزلوگو (ف).
قاریشیدیران پیس آدام (ف). شیطان.	شده [ع، آ] بیر نوع باش اورتوگو.
شیطان اوتو [آ، بیتگی] چتیر گیللردن، یاش یئرلرده ییتیشن، گۆی	شدره: باخ: شادارا.
چیچک لی، چوخ ایلیک (ف: نوعی گیاه). Seabiosa ucranica	شده [ع، آ] تشدید (ف).
شیطان اینه سی [آ، دیرگی] شیطان گیللردن، قیز بؤجک لرینه	شده ره [آ، دا] ایری گؤزه لی الک (ف: غربال).
وئرلن آد، قیز بؤجگی (ف: نوعی حشره).	شدید [ع، ص] گۆر، سرت، شیدتلی (ف).
شیطان تره سی [آ، بیتگی] چتیر گیللردن، قالین کؤکلو، ساری	شر [ع، آ] کؤتولوک، فنالیق، پیس لیک، یامانلیق (ف).
چیچک لی، پیس قوخولو بیتگی (ف: نوعی تره). Ferula assa foetida	شراب [ع، آ] اوزوم دن دۆزه لن بیر نوع ایچقی، چاخیر (ف).
شیطان ساجی: باخ: کۆسکوت.	شرارت [ع، آ] پیس لیک، یامان لبق، فیتنه، فساد (ف). wickedness
شیطان هورومجگی [آ، دیرگی] هوردوگو آغی ینله وئره رک	شراره [ع، آ] قیویلیجیم، چاخیم، چاخین (ف).
اوتونلا اوزاقلارا گئندن بیر جینس هورومجک.	شرافت [ع، آ] حؤرمه، شرف، اعتبار، حیثیت، منلیک (ف). hono
شب بوی [فا/آ، بیتگی] تورپ گیللردن، گۆزل قوخولو، چوخ	(u) r
ایلیک، اوتسوو، قیرمیزی ساری مور چیچگی اولان سوّس بیتگی	شراکت [ع، آ] اورتاقلیق (ف).
سی، گئجه گۆلو (ف). Mathiola	شرایط [ع، آ] قوشقولار (ف).
شب کوله [فا، یازین، آ] گئجه پاپاغی (ف: شب کلاه).	شرباز [ص] بؤهتانچی، ایفتیراچی، فیتنه چی (ف).
شب گولو [آ] گول و بیتگی آدی (ف: شب بو).	شربت [ع، آ] سواچیینه آیری دادلی ماده قاتاراق دۆزه لن ایچه جک
شباب [ع، آ، یازین] گنج لیک، جاوانلیق (ف).	(ف). sherbet
شبک [سن، آ، دیرگی] شبک لردن، اوزون بۇرونلو، قیسا قویروقلو،	شربتچی [آ، بیتگی] بیره چیچگی اوتو (ف: رازک).
توکلی اوزون، اوزو و اللری قارا، آفریقادا یاشایان بیر میمون	شرچی [ص] شر آتان، بؤهتانچی (ف: شرور).
نوع Papiu porearius	شرح [ع، آ] آچیقلاما، ایضاح، بیلدیرمه (ف). description
شبک لر [آ، دیرگی] پریمات لاردان گۆریل، اوران قۇتان، شمپانزه، و	شرحه شرحه [ع، ظ، ص] دلیلم دلیلم (ف).
شبک کیمی میمون تورلرینی ایچینه آلان امجک لیلر تاقیمی.	شور [ع، آ] باخ: شراره (ف).
شبکه [ع، آ] ۱-هؤرگوت، اورگوت. ۲-آغ، هورگو (ف).	
شبنامه [فا، یازین، آ] بیاننامه، گیزلینجه وئرلن بیاننامه (ف).	
شبنم [فا، یازین، آ] شئە (ف). dew	
شبیبه [ع، آ] بنزر، اوخشار (ف).	

شرط [ع، آ] قوشول (ف).	شریت بالیغی [لا/آ، دیرگی] قوردالا بالیغی.
شرطی [ع، ص] بللی شرط لره باغلی اولان، قوشوللو (ف).	شریتلر [آ، دیرگی] ووجودلاری شریت کیمی و بوغوملو اولان،
شرطی قایدیش: قوشوللو قایدیش (ف: بازتاب شرطی).	آسلاق اولاراق باغیرساقدا یاشایان یاستی سؤلوجانلار تاقیمی.
conditional reflex	شریتله مک [ل] شریت وضعیتینه گتیرمک، شریت دوزلتمک.
شرع [ع، آ] شریعت (ف).	شریتله مه [آ] شریت دوزلتمه.
شرعی [ع، ص] شریعت جه، حلال (ف).	شریت یاپراقلی [آ، بیتگی] یاپراقلاری اوزون و شریت کیمی اولان
شرعیات: شریعت اوصلولاری (ف). religious	بیتگی لره وئرلن آد.
شرف [ع، آ] حیثیت، اونور، ارم (ف). hono (u) r	شریر [ع، آ] کوتو (ف).
شرف سیز: ارم سیز، حیثیت سیز (ف: بی سیرت). having a bad character	شریعت [ع، آ] ایسلام حقوقو، ایسلام دینی نین یاسالاری (ف).
شرافی: ارم لی (ف: باشرف). honourable	religious law
شرفیاب [ع+فا] شرف قازانماق (ف).	شریف [ع، آ] قوتسال، شرفلی، سؤیلو (ف).
شرق [ع، آ] دؤغو (ف). east	شریک [ع، آ] اورتاق (ف).
شرق بلوگو (بؤلوگو) [آ] شرق آوروپا اولکه لرینین ۲ جی دوتیا	شطرنج [فا، آ] شاهمات، شاه اولدو اوینو (ف). chess
ساواشیندان سوئرا قوردوغو سیاسی بلوک (بو بلوک ۱۹۹۰دا ساوئت	شعار: باخ: شوعار.
لرین داغیلما سیلا آرادان گتیدی).	شعاع [ع، آ] ایشیق، ساجاق، شواع (ف).
شرقاً: شرق یوندن (ف). on the east	شعبان [فا، آ] هجری ایلی نین ۸ جی آیی (ف).
شرقی [ع، ص] ۱- شرقه عایید اولان، شرقه باغلی اولان. ۲- ازگی، بیر	شعبه: باخ: شؤعه.
نوع تورکو اوخوماغی، ماهنی (ف).	شعر şe'r [شعر کلمه سی ش / ی دیشمه سیله سومرجه "یئر" ایر]
شرقیون [ع، آ] شرقلی لر، دؤغولولار، شرق اولکه لرینه عایید اولان	سؤزوندن آلینیبدیر و تورکجه ده ایندیکی ایر و یئر سؤزو بو سؤزون
لار (ف).	کؤکداشی (دوبلتتی) ساییلیر قوشما، منظوم یازی، دوزوملو و اویمولو
شرک: تانری یا اورتاق تانیان	اولان سؤزلر دوزومو.
شرک [ع، آ] تانری یا اورتاق تانیما و قوشما، تانری نی دانان (ف).	شعرا [ع، شاعیر چو] شاعیر لر (ف).
polytheism	شعرلرین قورولوش خصوصیت لری [آ، یازین] تورکجه شعرلر
شرکا: باخ: شورکا.	"قافیه، ردیف، هئجا، بؤلگو، میصرع یا دیزه" کیمی بؤلوملردن تشکیل
شرکت: باخ: شیرکت company	تایپر، بو سؤزجوکلره تک تک باخا بیلیر سینیز.
شرم [ع، آ] آبر، حیا، اوتانما (ف).	شعرلرین نواعلاری: باخ: تورکجه شعرلرین (قوشقو) نواعلاری.
شرمسار: اوتانمیش (ف). ashamed	شعشعه [فا، یازین، آ] پارلاق لیق، پارلیتی (ف).
شرمندە [فا، یازین، ص] اوتانان، اوتانماق (ف). ashamed	شعف [فر، آ] یتگی و سوروملولوغو اولان، یؤنه تن کیمسه (ف).
شرمندە لیق: اوتانما (ف: شرمساری). shame	شعله ۱: باخ: شؤعله.
شروط [ع، شرط چو] شرط لر، قوشول لار (ف).	شعله ۲ [اؤزل، آ، یازار] ملا عباس شعله (۱۳۱۷-۱۲۴۵هـ ق) اصفهاندا
شروع: باخ: شروع.	آنادان اولوب و گنجه ده یاشاییب و تورکجه فارسجا شعرلری واردیر.
شریان [ع، آ] آتار دامار (ف).	شعور: باخ: شوکور.
شریت şərit [سن، باخ: سرمک + یت، سیرت، شریت] پالتار آسیب	شعبیر: باخ: شعر.
قورومتاق اوچون نازیک و اوزون اولان ایپ، پالتار ویا اریشته آسما	شغال: باخ: چاققال (z) jackal
ایپلیگی (ف: طناب لباس).	شغل [ع، آ] مسلک، بیرینین گؤردوغو ایش (ف). employment

شكرچى بوياسى [آ، يىتگى] شكرچى بوياسى گىللردن، كۆكۈ
ايچ سۆردۈرۈۋىچى m. ۲-۳ اوجالقدىدا اۆزۈم كىمى مېۋە لرى و بوياماق
اۈچۈن بوياسى اولان (ف: نۇعى گىياھ). *Phytolacca americana*
شكرچى بوياسى گىللر [آ، يىتگى] ايسپاناق لار تاقىمىندان بىر يىتگى
سۈيۈ.

شكۈفە: باخ: شۈكۈفە.

شكۈه: باخ: شۈكۈه.

شكۈھى [اۋزىل، يازار] مېرزە مەھدى شكۈھى (ھەق ۱۳ جو يۈزايىل)
تېرىزلى شاعىردىر.

شكى: بوشەرىن آدىنا م ۱۰ جو يۈز ايللردە راست گليرىك، م ۲ جى
يۈز ايلىندە عالمى پىتلامنى بۇ بۆلگەنى اۈساكا يازىب بۈكلمە ساكا
اىللىنن آدىندان آلىنما بىر سۆزدۈر.

شكىل [ع، آ] ۱-خارجى گۈرۈنۈش، بېچىم. ۲-گۈزىلم، بېچىم (ف).

شكىلچى: باخ: اك.

شلالە [ع «شلال»، آ] چاولان، چاغلار، چاغلان، شىرشىر (ف: آبشار).

Water fall

شلىپە (شلىپە شۈكپە) [باخ: شلىتە] باخ: شلىتە.

شلىتە *şalta* [باخ: شال / آ] ۱-قادين آلت تومانى، دىزلىك. ۲-
كۆركۈھنە شى لىر، جىرجىندىر، شىپرانىمىش و اۈزۈلمۈش پالتارلار،
پارپالتار، خىرىم خىرىدا شى لىر، قىۋىر زىۋىر (ف: لباس مىندىرس و
كەنە).

شلىتە شلىتە [ظ، دا] پارچا پارچا، تىكە تىكە.

شلىتەلىك [آ] شلىتە يە يارار پارچا، دىزلىك اۈچۈن اولان پارچا.

شلىغم [فا، آ، يىتگى] تۈرۈپ گىللردن، يۈمۈرۈ كۆكلۈ بىر يىتگى (ف):

نۇعى گىياھ. *Brassica rapa*

شلىلە مەك: باخ: شلىلە مەك.

شلىلمە [فا، باخ: چالماق / آ] بىرنۇع باش اۋرتوگو (مستطيل شىكلىندە)
(ف: نۇعى روسرى).

شلىلە *şala* [آ] بۈكلمە چالماق فعلىندن آلىناراق چالا و چلە شىكلىنىن
دىشىمىشىدىر "اۈشاغى دالىنا چالماق"، ھادى [بىللە آپارىلان يۈك
(چۈخلۈ اۈدون كىمى شىلرە دىيىلىر) (ف: بار بىستە شلىلە بە پىشت).

شلىلە پاپاق [ص] باشىنا اۈزون تۈكلۈ درى دن پاپاق قويموش.

شلىلە شلىلە [ظ] شلىلە لىرلە، باغلى باغلى، يىغىن يىغىن شلىلە.

شفا [ع، آ] ساغالمى، ياخجى لاشما، خىستەلىكدن قورتارما،
توخدايىش (ف).

شفا اۈتۈ [آ، يىتگى] باغلى تۈيۈز خالىندا چىچىك آچان، كىچىك
ساراي پات ۱، بنزىر اۈتسۈو يىتگى (ف: نۇعى گىياھ). *Erigeron*

شفاغت [ع، آ] باغىش لاماسى اۈچۈن آراجى لىق ائتمە (ف).

شفاف [ع، آ] سايدام (ف).

شفاهى [ع، ص] يازىلى اولمايان، سۆزلۈ (ف).

شفاتالو [آ، يىتگى] باخ: شافتالى.

شفق [ع، آ] گۈن چىخىب باتاندا گۈى دە گۈرۈن قىزارتى و پارىلتى،
دان سۈكن چاغى، آلا قارائلىق واقتى (ف).

شفقت [ع، آ] سۈھە جنلىك، مەرحەمەت، آجىما، يازىغى گلمە، اۈرە
گى يانما (ف). *mercy*

شفىق [ع، ص] سۈھە جن، اۈرگى نازىك، مەرحەمەت لى (ف).

شق [ع، آ] يارىلما، يارىق، چاتلاق (ف).

شقاقي [اۈزىل، يازار] مەھدى بگ شقاقي (ھەق ۱۳ جو يۈزايىل)
ماراغالى شاعىردىر.

شقاوت [ع، ص] داش اوركلىك (ف). *adversity*

شقايق [ع، آ، يىتگى] دۈيۈن چىچىك گىللردن، قىرمىزى، بىمبە آغ و
سارى چىچىك لى، بۈيۈك و گۈزىل سۈس يىتگى سى (ف: شقايق،

آلالە، آنامونى). *Paeonia mastula*

شقىلە لە مەك: باخ: شاققالماق.

شكى [ع، آ] قۇشقۇ، شۈبھە، ظن، سانى.

شكاك [ع، آ] قۇشقۇلۇ، قۇشقۇ ائىن (ف).

شكايت چى: (ف). شاكى *suor*

شكر [فا، يازىن، آ] شىرىن و دادلى ساكارىن دانالارى (ف). *sugar*

شكر پانجارى [آ، يىتگى] ايسپاناق گىللردن اتلى كۆكۈندىن شكر الدە
ائىدىلن ايكى ايللىك بىر يىتگى (ف: چىغندىقند). *Beta vulgaris*

varrapa

شكر پنىر [آ] اوشاقلار آراسىندا دايرە شىكلىندە ال الە وئرىپ
اوخويارق اوپنانان بىر اۈيۈن آدى، قوشمالارىندا اۈرنىك: "بۈ قىزىن
آناجانى شكر پنىر پىشىرىپ. اۈجالىغى بۈ بويدا. آلچاقلىغى بۈ بويدا.
داراشلىغى بۈ بويدا. گىنشلىگى بۈ بويدا. قالخ آياغا قالخ. كىمى
سۈيىرسن چىك قاباغا باخ."

شكر قامىشى [آ، يىتگى] بۇغدا گىللردن، ۱۰ مېتر بۈيۈ، چىچىك لرى
سالخىم لى، اۈزۈسۈيۈندىن شكر چىخارىلان قامىشى آندىران بىر يىتگى

(ف: نىشكر). *sugar cane, Saccharum Officinarum*

شكران: باخ: شۈكران.

شناخت [ع، آ، يازين] ايرنج جي ليڪ، ڪوتولوك، آچاقليق (ف).
شنال [اؤزل آد] شنيڪ له عؤمور سورن، قيز آدى (ف).
شنالپ (شن آلپ) [اؤزل آد] سئوئجلى ايگيت، اوغلان آدى (ف).
شنای (شن آى) [اؤزل آد] سئوئجلى و آى ڪيمي گؤزل، قيز آدى (ف).
شنائتان (شن آى دان) [اؤزل آد] سئوئجلى و آى ودان واقتي ڪيمي گؤزل و پاك، قيز آدى (ف).
شنائتك (شن آى تڪ) [اؤزل آد] سئوئجلى و آى ڪيمي گؤزل، قيز آدى (ف).
شنايچا (شن آيچا) [اؤزل آد] سئوئجلى و آى ڪيمي گؤزل، قيز آدى (ف).
شنائسل (شن آيسل) [اؤزل آد] سئوئجلى و آى ڪيمي گؤزل، قيز آدى (ف).
شنائسو (شن آيسو) [اؤزل آد] سئوئجلى و آى و سو ڪيمي گؤزل و تمير، قيز آدى (ف).
شنائناز (شن آى ناز) [اؤزل آد] سئوئجلى و آى ڪيمي گؤزل و نازلى، قيز آدى (ف).
شنبلله [فا]: باخ: بوى اوتو، بالليجا.
شن بنيز (شن بنيز) [اؤزل آد] سئوئجلى و گؤزل اوزلو، قيز آدى (ف).
شنبه [ع 'سبت'] جوماته سى، جوما اوتو سى (ف). Saturday
شنتورڪ (شن تورڪ) [اؤزل آد] سئوئجلى تورڪ، قيز آدى (ف).
شندره ۱ [آ] الك و چللك و هر دييرى شيلرى دوزلتمك اوچون بير نوع آييك آغاچ.
شندره ۲ [آ، ديرگى] تڪير جينسيندن بير باليق (ف: نوعى ماهى).
شندير [ص، دا] يوان، ياغ سيز.
شنگول (شن گول) [اؤزل آد] سئوئجلى و گول ڪيمي گؤزل، قيز آدى (ف).
شنگون (شن گون) [اؤزل آد] سئوئجلى و گون ڪيمي گؤركملى، قيز آدى (ف).
شنل [آ] بير نوع اوست گنيم (ف). cape
شنلتمك [ل] شن وضعيته گتيرمك.
شنلتمه [آ] شنلى ائتمه.

شله شوله: شله شله ڪيمي شيلر.
شله قوبروق [آ] تولكويه وئريلن آد.
شله ڪت [ص، دا] چوخ ساڪيت "شله ڪت بير گنجيه ايدى".
شله ڪوله: باخ: شى شوى.
شله لنمك [بل] شله له مڪ ايشى گؤرولمك، يوك لنمك.
شله لنمه [آ] شله له مڪ ايشى گؤرولمه، يوك لنمه.
شله له مڪ [س] دالينا آلماق، يوك له مڪ.
شله له مه [آ] دالينا آلما، يوك له مه.
شله لى [ص] دالينا شله گؤتورموش.
شماقت [ع، آ] قيناما، دانلاما، طعنه و مذمت (ف).
شمار: باخ: شومار.
شمارا گللمك: سايا حساباگللمك (ف: به شمار آمدن).
شمال: باخ: شومال.
شمير: باخ: شومور.
شمس [ع، آ] گونش، گون (ف). the sun
شمسى (ايلي) [آ] گونش ايلي (ف). solar
شمسى [اؤزل آ، يازار] شمسى قاراباغى آذربايجان شاعيريدير و ه ق ۱۳۲۰ ده تيريزده اولوبدور.
شمسيه [ع، آ] چتير، ڪؤلكه ليڪ وياغيشتان قوروماق اوچون اولان ال ايله توتولان آلت (ف).
شمشاد: باخ: شيمشاد.
شمشير (آغاجى) [فا/ آ، بيتگى] شمشير گيللردن، ياز قيش ياشيل، داشليق بؤلگه لرده يئتيشن، سؤس اولاراق و تاختاسى ايبي ايشله نن بير آغاج (ف: شمشاد). Buxus sempervirens
شمشير باز [فا، يازين، آ] قليج اوئنادان (ف).
شمشير گيللر [آ، بيتگى] شاهتره گيللردن، تارلا و يول قيراغيندا يئتيشن، ۲۰-۴۰ cm اوچالقد، چيچك لرى توخداچ ليقد ايشله نن اوتسوو بيتگى (ف: نوعى گياه). Fumaria officinalis
شمع: (ف). موم candle
شمم دؤز [اؤزل آ، بازار] محمد سليمان اوغلو شمم دوز (۱۳۷۷-۱۲۸۴ هـ ق) شكى ده آناناد اولوب، زمانه دن شيكايت مضمون لاريل توركجه شعرلر دئيبيدير.
شمول: باخ: شومول.
شن şən [سن، شادليق، عربجه شان سؤزوندن آليئماليدير] ۱-سئوينج لى، نشعه لى happy. ۲-سئوينج، اون، سان، شؤهرت (ف).
شن شن [ص، ظ] سئوينه سئوينه، فرحله، سئوينجله.

شورازار: باخ: شوراكت.	شنلشمك: باخ: شن لنمك.
شوراق [سن، ص، باخ: شور] ۱-دادى شور اولان، "شوراق خورك	شنلنديرمك [ل] شنى لى ائتمك.
"، ۲-شوراك، شوران، دوزلو توپراق، شور يئر (ف: زمين شوره	شنلنديرمه [آ] شنى لى ائتمه.
زار). saltiness	شنلنديريلمك [بل] شنى لنديرمك ايشى گورولمك.
شوراك: شوران، شوراق (ف: زمين شوره زار). saltiness	شنلنديريلمه: شنلنديريلمك ايشى.
شوراكك لشمك: باخ: شوران لاشماق.	شنلنمك [س] شنى وضعيته گللك، سئوينمك، فرح لنمك،
شوراككلى: باخ: شوران لى.	اوزوگولمك، شادلاناراق آچيلماق.
شوراكك ليك: باخ: شوران ليق.	شنلنمه [آ] سئوينمه، فرح لنمه، شادلانما.
شورالاماق [ل] شورولداماق، يوكسك دن توكمك، آخيتماق (ف:	شنله نيش [آ] شنلنمك ايشى ويا بيجيمى.
شرشر ريختن).	شنليك şənlik [سن، شادلىق] ۱-شنى اولما وضعيته، سئوينج (ف:
شورالانماق [بل] ييردن توكولمك، گوجلۇ آخيلماق.	شنى). joy ۲-تورن (ف). جشنواره festival
شوران [آ] شور يئر و توپراق (ف: شوره زار).	شنليك سيز: ايلنجه سيز، چال چاغير سيز، ساكيت.
شوران لاشماق [س] دوزلو اولماق، دوزلانماق، چوخلو دوز	شنليكلى: ايلنجه لى.
يغيلماق.	شنه لنمك: باخ: شانالانماق.
شوران يئر: دوزلوتوپراق (ف: زمين شوره زار). saltiness	شنياز (شنى ياز) [اوزل آد] سئوينجلى و ياز كيمى طراوتلى، قيز آدى
شورانلى [ص] تركييينده دوزو اولان.	(ف).
شورانلىق [آ] شوران يئر و توپراق (ف: شوره زار).	شنيع [ع، يازين، ص] كوتو، چيركين، آلچاقچا (ف).
شوربا [آ] اتلى ويا اتسيز دويو وتورشو ووجورشيلرله حاضيرانان	شوه [فارسجا شب سوزوندن آلينميش اولماليدير، آ] عقيق ديرينده
دورو يئمك، پيشيريلمىش سولويئمك (ف: شوربا). pottage	داش آدى، قاپقارا رنگده اولان بير نوع مونجوق (ف).
شورت [اين آ] بالاجا آلت گئيم (ف).	شوه ساج [ص] ساجى قاپ قارا اولان.
شورتماق [دا] برک قاچماق.	شورتداماق (شوتالاماق) [س] اوستوندن اؤترى گئچمك، اؤتوب
شورتو [دا] اخلاق سيز، پوزغون، اوتانماز، اوسانماز (ف: بى حيا).	گئچمك.
شورخييار [آ] خيار تلخون كرفس بيار كره ويز سيركه و ساريمسايى	شوتكا [ر] باخ: شوتكه.
دوزلو سودا ساخلاياراق دوزهلن تورشو (ف: خيار شور).	شوخوم [بو كلمه سؤكمك سؤز ايله ايلگى لى اولماليدير] اكين
شوردوزن: شور دوزلوك، شورچؤل.	يئرني سورمه (ف: شخم). blough
شورقوغالى [آ] ايچرى سينده اون ياغ وادويه ايله قاريشيق شور مزه	شوخوم ووران: اكين يئرني سورن (ف: شخم زن). ploughman
يئمك قويولان قوغالى نوعو.	شور sor [فا «شور» ، سن، آ] ۱-دوزلو، چوخ دوزو اولان. ۲-
شورگؤز: چاپقن (ف: چشم چران). ogler	چورودولموش آيراندان دوزلميش بير نوع آغارتى، بير نوع يوشماق
شورگؤزلوك [آ] شورگؤز اولما وضعيته.	حاليندا ساده پنيير (ف).
شورلار [س، آ] قوزنى آلئائى دا ياشايان تورك ديللى خالق (ف: ايلى	شور [آ] غرب سيبريادا ياشايان بيرتورك خالقى.
از تركان).	شورآتان [سن «چورتن»/ بو كلمه سس تقليدى اولاراق شور= شار=
شورلاشديرماق [ل] شورائكم، دوزلولاشديرماق، شوران	شيرشير كلمه سى و آتماق فعل ايله دوزه ليب] ياغيش بوروسو (ف:
لاشديرماق (ف: شور نمودن).	ناودان). drain pipe.
شورلاشماق [س] شوران لاشماق.	شورا: باخ: شورا.
شورلاماق [دده قورقوت، س] شورشور سسييله آخاراق سس	شوربا [آ] دوزلو سؤيا قويولان ترهوز دن دوزهلن شوربا "خيار
چيخارماق (ف: شرشر كردن).	شورباسى (ف). باديمجان شورباسى."

ياخىن گىچىمىشەدە ۋە ۋىزلىكە يىرىمىنچى يوزايلەدە ياشانان ايكى باشلى وايكى يانلى اتقاقلارنى آنلاتىر، يىرطرفدىن غەرب اويقارلىغىنا باغلى اولانلار، تىكنولوژىك توسعه لرلە ۋىز اينسانى نىن ياشايشىنى ايىي لىتمەك اىستە يىر ۋە يىرى طرفدىن بوتون تارىخىدە كى پىشرفتلىرى ۋىزلىرىنە عايىد گۆرن يىر عىدە شوالىهچى، آبرى اينسانلارنى كىچىتمەك ۋە ازمەك اىستە يىر، نىجە كى ايندىه كىمى بۇيوك توپلوملار آفرىقادا آسبادا يىركۆكۈ ايلە قىرىلىپ ۋە كۆلتور دىن ۋە مەزەب لرى شىخسى قضاوتلرە دايناناراق آرادان آپارىلىپ، ياخىن گىچىمىشەدە گۆردوغوموز كىمى آلمان، فرانسە ۋە آمريكادا بۇيوك فاشىست قروپلار ۋە وجودا گلە رك آفرىقادا آسبادا قىرلىن دوزلىدىپ ۋە قىزىل درىلى لرى آرادان آپارىلار ۋە روسلار طرفىندىن بۇيوك مىسلمان ۋە تورك توپلوملارنى سورگون اندىلە رك يورد يولالارنىدىن اولوبلار ۋە آرادان گىندىلر، ۋە قىبرىس ۋە آذربايجان دا ۋىز عامىل لرىنى قىشقىرداراق بو ۋىلكە اينسان لارىنىن آيدىن حاققارلىنى داشناقچى لار ۋە سىلە سىلە آرادان آپارماغا چالاشىيلار، غەرب ۋىلكە لرىنىن اينسانلارنى يىرى گىلكىكچە بو كۆلتورە دايناناراق ۋە بو يولدا او يىرى ملتلىرىن كۆتۈ ۋە گىرى قالمىش (مثلا پهلويچى ۋە داشناقچى) قروپلارنىن توسط ايلە ۋىلكە لرىن ثروت لرىنە صاحب اولماق اىستە يىرلر، شوالىه چىلىك غەرب اويقارلىغىنىن يىر ۋىز سايلىر ۋە مىسلمان دقت اولونماسى بونون ضعىقلنمە سىندە ائىگىندىر، غەربىلى لىر بو كۆلتور آلتىندا يىر عىدە يىرىتچى آدماملار تۆرە دىلر، بولارىن بعضى لرى هىتلر موسولىنى تزار ۋە استالىن كىمى الە باشى لار چوخلو اينسانلارنى ۋىلومونە باعىث اولوبلار ۋە دونيانىن ثروتلىرىن داغىلماسىنا سبب اولوبلار، بو كۆتۈ ياراتىقلارنى ضعىقلنمە سى ۋە وجودا گلەمە سى اوچون بوتون خالقلار ۋىز ۋىرون ۋە كۆلتورلىرىنى گىلىشىدىرمە لىدىلر، البتدە سۆن كۆلتورل ۋە تىكنولوژىك گىلىشمەلرە باخاندا ائلە سايلىرىكى گىنىش ساحە دە شوالىه چى قروپلارنى ۋە وجودا گلەمە سى غەير مومكۇن گۆرونور ۋىلى مىسلمان بالاجا ساحە لردە بوجور قروپلارنى ۋە وجودا گلەمە سى محتمىلدىر نىجە كى قرەباغ، بوسنى، كوزوو، رۇۋاندا كىمى

شۆرلانماق [س] شۆر اولماق، شۆر دادى ۋە ئىرمەك.

شۆرۋى [ع، آ] اسكى ساۋىت ۋىلكە لرى نىن آدى (ف).

شۆرۋىلداتماق [ل] آخىداراق شۆرۋور سىسى چىخارماق.

شۆرۋىلداما [آ] سۆيۈن تۆكۈلمە سىسى.

شۆرۋىلداماق [سن، سۆيۈن تۆكۈلمە سىسى] سو تۆكۈلە رك شۆر شۆر سىس چىخماق (ف: شىرشىر كىردن).

شۆرۋىنو چىخارماق: باخ: شىتىنى شۆرۋىنو چىخارماق.

شۆرۋىپراق [آ] تازا ۋە كۆرپە موو ياپراقلارنى ۋە دوزلويو ايلە دوزەلن يىر تورش دادلى يىتمە لى.

شۆسە [فر] توپراق يول (ف).

شۆفر: سوروجو (ف).

شۆق: باخ: شۆوق.

شۆق [ع] ايلگى.

شۆقريب (شۆغريب) [آ، دا] بو غريب شىنى: بو عجبىب شىنى [خوشاگىلمز يىر شىنى ۋە ياكىمىسە ۋچون دىيىلن يۆنگۈل سۆيۈش (ف).

شۆك [فا، طب، آ] آغىر وضعىت سۆنوجو ۋىز ۋىرن ۋىرقانىرم پوزولوشو (ف). (bot) thorn

شۆكر لادە [ع، آ] آلالاها شۆكور (ف).

شۆكولات [ايسپانىولجا] كاكائو ۋە شىرىن شىنى لردن دوزەلن دادلىجا (ف: شكلات). chololate

شۆلاتلاماق [فا شل] + آتلاماق [تۆلەزلاماق، آتماق.

شۆمو [آ، دا] ايسپاناق (ف: ايسفناج).

شۆنقار [آ، دىرگى] شاهىن.

شۆنقوماق: باغداتى ۋىتورماق.

شۆو [اين آ] گۆستە رىش (ف).

شۆۋبە [آ] sovba [باخ: شۆۋبە شۆۋبە.

شۆۋالىه [فر، آ] اورتا چاغلار دىنى ساۋاشلارلا گىندن دۆيۈشچو لرە ۋىرلىن آد (ف: شۋالىه).

شۆۋالىه چى (آريانىچى) [آ] شۋالىه چىلىك يانلى سى اولان، دىنى ساۋاشلارلا يىر اينانچى يىرىنە قبول ائلتىدىن جريان ۋە ايشىنى قاباغا آپارماغا چالاشان كىمىسە "غەرب ۋە شرق ۋىلكە لرىندە بعضى باشچى لار شۋالىه چى دىلر" (ف).

شۆۋالىه چىلىك (آريانىچىلىق) [ۋىزل آد] شوۋىنىسم، دىنى ساۋاشلارلا ايشىنى قاباغا آپارما ۋە دۆنلەمە اينانچى، غەرب اويقارلىغىنىن گىزلىن ۋە كۆتۈ طرفى مختلىف آدلارلا تانىناراق بورادا شۋالىه چىلىك كىلمە سىلە بىلدىرىلر، غەرب اويقارلىغى نىن معناسى

شۇ داستانى [اۋزىل] شۇ داستانى توركلرين اسلام دان اۋنجه اينانچ و توره لرينه باغلى بير داستاندير وديوان لغات تورك ده ايشاره اولونوبدور، شۇ تورك خاقانى اولاراق م ۴جو يوزايلده و اسكندر آخيني زامانى ياشارميش، او اسكندره ساواشيب و سونرا اسكندره باريشميشدير، سو ويا شۇ داستانى عيني زاماندا ساكا داستانيدير.

شۇاليه چى [فر، آ] باخ شۇاليه چى.

شۇت [فر، آ] فوتبال اويونوندا آياقلا توپو اۋزاغا وۇرما (ف).

شۇتداماق [ل] شوت وۇرماق.

شۇتكا [ر، آ] آياق قابى وپالتار تميزلеме آلتى، چۇنگه (ف).

شۇخ \$ux [فا، ص] ۱-خوش ادالى، اۋناق، نازلى (ف). ۲-اۋرك آچان. ۳-پارلاق، نظره چارپان.

شۇخلوق [آ/ فا 'شوخ'] ۱-اۋناق ليق، نازلى ليق، اينجه ليك، قشنگ ليك. ۲-فراح، زارافات، گولر اۋزلولوك (ف: شوخى).

شۇخى [اۋزىل، آ، يازار] مصطفى آغا شوخى (ه ق ۱۳جو يۋزايلى) شكىلى بير شاعير آدى دير.

شۇر [فا، آ] ۱-آذربايجان كلاسيك موغام لاريندان بيرينين آدى. ۲-جوشقونلوق، وجد، شوق (ف).

شۇر موغامى: باخ: اۋبود موغامى

شۇرا [ع، آ] بيريرايله مصلحت لشمه ايشى واورقانى (ف).

شۇر سالماق: هيحانلى بير وضعيت دوزلتمك.

شۇرش: باخ: شۇرش.

شۇر كا [ع، آ] اورتاق لار (ف). شركا.

شۇروط: باخ: شروط.

شۇروع [ع، آ] باشلانيش، باشلاما (ف). شروع.

شۇرئش [فا، يازين، آ] قاريشيق ليق، قارغاشاليق (ف). شورش.

شۇشتر موغامى: آذربايجان موغامى اولاراق گۇشه لرى بولاردان عيارتدير: اميرى، تمل، شوشتر، شوشتر، شوشتر، قووشما (تركيب)، سارنج، مثنوى، معنوى، افشارى، حيدرى، عثمان، گرايى، قارا كورد، مانى و كشيش اوغلو (ف: موغام شوشتر).

شۇعار [ع، آ] بللى بير آماجى و سۇزو بيلديرمك اۋچون سۇيله نن قيسا و آيدين سۇز، چاغيريش (ف). شعار.

شۇعاع: باخ: شۇعاع.

شۇعور [ع، آ] آنلاق، دوشونجه، دراكه، بيلينچ (ف). شعور.

يئرلرده شۇواليه چيلر يئرلى اهالى نى آرادان آپارماغا چاليشيلار، مسلما بوتون خاقلارين آيدين لانماسى بوجور اتفاقلارين قاباغين آليناماسيندا بۇيوك رول اۋينايايلر، البته بو سۋال مطرحدير آيا تكنولوژيك توسعه اۋز ايله برابر شواليه چيلر كيمي كۈتو آداملاردا دوزلدير، مسلماً بو دۈز دئييل چونكو اۋرنك اۋچون حتى ايراندا گنچن يوزايللرده بۇيوك امپراتورلوقلار نئچه كولتورلو بۇلگه لرده دۈزه لىب و عيني حالدا كولتورلرين هئچ بيرينى ازمه دن بعضى غير حاكم قوملارين ادبيات و كولتورونون پيشرفتينه ده سبب اولوبلار (اۋرنك اۋچون فارس ادبياتى نه تنها اگه من تورك توپلومو طرفيندن آرادان آپارماغا چاليشيلمايب بلكه گنئيشله ديليدير) و فقط ۲۰ جى يۈز ايلده كولتور ازمه، غرب شواليه چى ليگى نين سوتوجو نتيجه سينده وجودا گليدير، بو حسابلا گرگ غرب اويقارليغى كلمه سيني غرب شواليه چى ليگى سۈزوندن آيراق و ايلك سۈز تكنولوژيك توسعه و اينسانليغا عاييد ايلرله ملر آنلاميندا و ايكينجى كلمه غرب شواليه چيلگى بو اۋلكه لرين كۈتولوكلرينين عود ائله مه سى نتيجه سينده و گثرى قالميش گوجلر طرفيندن وجودا گلن قروپلارديركى بعضاً بو اويقارليغا حاكم اولورلار.

شۇوق [ع، آ] ايستك، شيدتلى مئيل، هوس، سئوينچ، نشعه (ف). آرزو.

شۇوكت [ع، آ] دبدبه، احتشام (ف: شوكت).

شۇومن [اين آ] شۇو گۈستريشى دۈزتله ين كيمسه (ف: شومن).

شۇوينسييت [فر، آ] آشبرى اولوسجو (ف).

شۇوينيزم [فر، آ] آشبرى ميليت چيليك، آشبرى اولوسچولوق (ف).

شۇيوك: باخ: چۇيوك، چۇپ.

شۇعبه [ع، آ] بۇلوم، قۇرولوش بۇلومو (ف). شعبه.

شۇعله [ع، آ] آلوو، پاريلتى، ايشيلتى (ف). شعله.

شۇكه [آ، دا] نازيك چوبوق دسته سى.

شۇلن [آ/ موغولجا 'شۇلان']، هادى [شليك، ضيافت، توى بايرام، اينلجه ويايبر اتفاق اۋچون دۈزتله نن توپلاتتى (ف: ضيافت).

banquet

شۇوبه شۇوبه: شۇعبه شۇعبه، باخ: گيزلن قاچ.

شۇوق: باخ: شۇوق.

شۇوكه: باخ: شۇكه.

شۇهرت [ع، آ] اۋن، تانينميش، اۋنلو كيمسه (ف). شهرت.

شۇيله: باخ: بۇيله.

شۇ: باخ: بو.

شۇئۇل [ع، آ] ایش، مشغله (ف). شغل.	شۇتۇمىك [دا] قاقماق، آتدانماق.
شۇغۇل: باخ: شۇغل.	شوش: باخ: شیش.
شۇفۇر [فر، آ] سۇرۇجو (ف). شوفر.	شۇشال [شوش سۇزوندن آلینمالیدیر] بیر نوع دۇلاشیغا بنزر بیتگی.
شۇكوه [فا، آ] بۇيوك لوك، اولولوق (ف). شكوه.	شۇشە şuşə [فا 'شیشه'] جام (ف). شیشه glass
شۇل: باخ: اول، او.	شۇشە چى [آ] شوشە ساتان ويا دۆزلدن (ف: شیشه گرى). glass
شۇلوق [ص] دىنج اولمايان اوشاق، شولوقجو، دله دۆز، قالما قالچى، نادىنج (ف). شلوغ.	blowing
شۇلوقچو [ص، آ] شولوق ائيله ين، دله دۆز، قالماقالچى، شولوقلوق سالان، نادىنج، شولوق اوشاق (ف). شلوغ.	شۇشە چى ليك: شوشە ايشينه باخما، شیشه گرخانه (ف).
شۇلوقچولوق: باخ: شولوق لوق.	glassworks
شۇلوقلوق [آ] شولوق ائتمه، دىنج اولماما، نادىنج ليك، آراقارىشىدىرما، قارىشىق ليق.	شۇشە له مك [ل] ۱-شوشە يە دۆلدورماق. ۲-شوشە سالىنماق.
شۇم: شوخوم وورولموش توپراق، شوخوم لانمىش، باخ: شوخوم.	شۇكر ائتمه: (ف). شكر گزاري. thanksgiving
شۇم [ع] اوغورسوز.	شۇكران [ع، آ] كۆنول بۇرجو، مینت دارلىق، تشكۆر (ف).
شۇمار [فا، يازين، آ] باخ: شمار.	شۇكوتىمك [دا] اوتورتماق.
شۇماره: باخ: شماره.	شۇكور [ع، آ] تانرى يا دۇيولان مینتى ديله گتىرمه (ف).
شۇمال ۱ [دا] تازا بوداق، زوج.	شكر (to God). thanks
شۇمال ۲ [ع، آ] قوزنى (ف). شمال.	شۇگون [فا] اوغور (ف). شگون.
شۇمال آغاجى [آ، بيتگى] شۇمال چامى (ف: شرين).	شۇلك [آ، دا] پارچا زولاغى، پارچاتويو.
شۇمالما: شۇمالماق ايشى.	شۇله [آ، دا] آچىق قوللارین آرالىغى، اوزونلوق اۇلچوسو.
شۇمالماق şumlamaq [ل/ جوئماق] جوئالماق، شۇمالماق، شۇمالماق، هادى ۱-شوخوم لاماق، يئرى كوتاناسورمك، يوشالتماق. ۲-[س] توپراق قايماق، آغماق، آغناماق يىخيليب اوچماق.	شۇمشه: تيكيتتى ايشينده بير نوع تاراز وسيله سى (ف: شمشه).
شۇمالمىش [ص] اوچولموش، يىخيلمىش.	شۇمور [ع، شمر آديندان، آ] شمر كيمى ظالم، قان ايچن (ف). شمر.
شۇمالنماق [بل] شوملاماق ايشى گؤرولمك.	شۇتگومىك [س، دا] چۇمبل مك "آلاباش ايت قويروغو اوسته شۇنگويوب هؤرويور".
شۇمالنىمىش [آ] شوم انديلمىش، شوخوملانمىش.	شۇو [آ/ باخ: شيو] شيو (ف: تركه). twig
شۇملوق [ص] ۱-شوم انديلمىش. ۲-يىخيلما و آغناما اۇزل ليگى اولان.	شۇوره: باخ: شووره ييه وئرمك.
شۇمول [ع، آ] ايچينه آلما، قاپساما، قابالما، قاپلام (ف). شمول.	شۇوول [آ] اوزون و دۆز آغاج، سانيليركى شۇغول، شاغول سۇزوندن آلينما بير كلمه دير.
شۇمىنه [فر، آ] بير نوع، اودا اوجاغى (ف).	شۇوه ده باز [شعبه باز] ادا باز.
شۇئوبول [دا] شۇمبول، اوشاق ار ككليگك اوچون سۇيله نير.	شۇوه رك [ص، باخ: شيو] جاوان، يئنى جه قالخمىش.
شۇئقار [اۇزل آد] باخ: سۇئقار، اوغلان آدى (ف).	شۇوه رن [سن، آ، بيتگى] بير بيتگى آدى، شيوه رن (ف: خاكشير).
شۇئبهلى [ص] قۇرۇنتولو، ايشگىللى (ف: شبهه دار).	sisymbrium.cru
شۇئده مك: باخ: شۇئداماق.	شۇوه ريه وئرمك [دا] اۇمودونو پوچا چىخارماق، بيرىنى آغير چىخيلماز وضعيته سالماق.
شۇئولله مك: باخ: شۇئومك.	شۇوى [آ/ باخ: شيو] جاوان و نازيك بوداق، زوج.
	شۇيود: باخ: شيويد.
	شۇكولات [آزتئك ديليندن] سۇت قۇندىق وشكردن دوزهلن بير نوع شيرنى (ف: شكولات).
	شۇكوفه [فا، يازين، آ] قوئچا (ف). چىچك.

شېلدوزومە [ع: مسمول زمە، شامل زمە] مديون اولما.

شووونىسم [اۋزل آ] بو كلمه نيكولای شوون "ئاپلئون"ون فدايى سى آديندان آلىنىپ و آشيري و كوركورونا باغيملى ليغين و وطن سئومه يه دئىليير، باخ: شوواليه چىليك.

شهاب [فا، يازين، آ] آخان اولدوز، آغما، آخار اولدوز (ف).

شهادت [ع، آ] تانيق ليق، شاهيدليك، شهيد اولما (ف).

شهپر [فا، يازين، آ] اوزون تىلك (ف).

شهد [ع، آ] بال، بال كيمي شيرين (ف).

شهادا [ع، آ] شهيد لر (ف). martyrs

شهر [فا، آ] بۇ يوك ياشايىش يىرى، اور، بايلىق، اولوش (ف). town

شهر تاش: (ف). همشهري fellow citizen.

شهرت: باخ: شؤهرت.

شهر لر: (ف). بلاد cities

شهرلى: شهرده ياشايان (ف). شهري urban

شهر نشين: شهر يئرله شيم جى سى (ف). city dweller.

شهره [ع 'شرحه'، هادى] پى، قويون قويروغونوندا اولان ياغ.

شهر يار [آ، فا] پادشاه (ف). sovereign

شهر يار [اۋزل آ، يازار] محمد حسين بهجت ۱۲۸۵ گك ده تبريزده آنادا اولوب، اولده پزىشكى رشته سينده و سونرالار ادبيات قولوندا دانشگاهدا ادامه تحصيل وئردى، شهر يار فارسجا غزل لر يندن علاوه تور كچه غزل لريله و مخصوصا حيدر بابا منظومه سيله بۇ يوك اشتهار قازاندى، حيدر بابا منظومه سى دونيائين چوخ ديلىلرینه ترجمه اولاراق آذرى تور كچه سينين شاه اثرى ساييلير، شهر يار ۱۳۶۷ گك ده تبريزده وفات ائتدى، اونون مزارى مقبره الشعرا دا قرار تاييب، شعرلر يندن اۋرنك: "غزل: توركون دىلى تك سؤوگولو ايستكلى دىل اولماز. اۋزگه ديله قاتسان بو اصيل دىل اصيل اولماز، حيدر بابادان بير شعر: حيدر بابا مرد اوغوللار دوگينان. نامردلرين بورونلارين اووگينان. گديكلرده قوردلارى توت بوغگينان. قوى قوزولار آيين شايين اوتلاسين. قويونلارين قويروقلارين قاتلاسين."

شهلا [ع، ص] گۈزلرى ايرى و توتقون (ماوى) اولان قىز (ف).

شهوانى [ع، ص] جينسى ايلگى يه عاييد (ف). sensual

شهوت [ع، آ] جنيسل ايستك، جينسى ايلگى مئىلى (ف). lust

شهيد [ع، آ] قوتسال بير ايلكه اوچون جانين وئرن و اولن كيمسه (ف).

شېپىلىتى [آ] سويا چارپما و دېمه سسى، سويون دالغالانما و نو كۆلمه سسى.

شېپالاماق: شديد ياغماق، شېپ با شېپ ياغماق.

شېدىرغى \$Idirgi [ص/ شېغىماق كلمه سيندن آلىنمادىر: شېغىماق + ىرقى] ۱- آراسى كسىلمه دن ياغان ياغيش، گور ياغيش. ۲- چوخ يئھين و سرعتلى (بير ايشى گورمك اوچون)، آرا وئرمه دن، شېدىرقى (ف: مثل رگبار، تند).

شېرپ \$Irp [ظ، دا] بيردن بيره، درحال، "شېرپ، قابى نى آچدى" (ف: يكهوي).

شېرپاشېرپ [ظ] تتر تتر، آرا وئرمه دن، قىزغىن (ف: زودزود).

شېرپىلىتى: باخ: شېپىلىتى.

شېر تاشېرت: سويون و سولو پالچىغين شاپىلىتى سسى.

شېر تىق \$Irtiq: بۇلاشميش (ف: چرك).

شېر تىلىتى: سؤ تۆكولمه ويا قامچى وورما نتيجه سينده چىخان سس (ف: صدای شارپ شارپ).

شېر تىلداما [آ] شيرتيلتى سسى چىخارما.

شېر تىلداماق [س] شيرتيلتى سسى چىخارماق (ف). صدای شارپ شارپ در آوردن (ف).

شېرران [آ] چاولان (ف). شلاله.

شېرشېر [سس تق، آ] ۱- آخان و تۆكولن سودان چىخان سس. ۲- باخ: شيرران.

شېرلاغان [آ] سوسام ياغى.

شېرلاماق \$Irlamaq [س] شيريل شيريل سس چىخارماق (ف: شرشر كردن).

شېرمانماق [ل، يئرل] بو كلمه سارينماق سؤزونون ديشميش شكيلدير [بوينونا ساريلىماق، قوجاق لاماق، ياخيئا گللك (ف: بغل كردن).

شېرمايى [فا 'شيرماهى'] فيل سومويو و اونا بنزر شنى لر، صدف.

شېرناق \$Irnaq [آ/ سىرىق و سىرىماق سؤز ايله ايلگلى ليدير] نازيك سؤ آخينى، زولاق "چؤل بوياغ شيريم لار اوزانميشدير" (ف: جريان آب باريكه).

شېرها شېر [آ] شيرىلىتى، شېرشېرسس چىخاراراق (ف: صدای شرشر).

شېرىق [باخ: سىرىق] باخ: شيريم (ف: نوار). ribbon

شېريل شېريل: باخ: شير شير.

شیققداماق Iqıldamaq [س] شیق شیق سس چیخارماق (ف): صدای ترق تروق کردن).

شیققیرتی: باخ: شیققیتلی.

شیققیتلی [آ، سس تق] آغاج بوداق کیمی برک شیلرین بیریرینه دیمه سی (ف: صدای ترق تروق).

شیققیلداتماق [ل] شیققیلداسینا سبب اولماق (ف: صدای ترق تروق در آوردن).

شیلتاق [آ، سن / چیلدیرماق، چیلماق] چیلتاقتا شیلتاقتا [۱-معناسیز طلب و ایستک اوچون اندیلن عناد (ف: جنجال). ۲-عناد ائدن کیمسه.

شیلتاق لیق: شیلتاقتا ائتمه، شیلتاقتا.

شیلتاقچی: شیلتاقتا.

شیللاق: [باخ: شاللاق] آياق وۇرما، تپیک آتما، تپیک (ف: جفتک).

شیللاق آتان: میزراق آتان، تپیک آتان.

شیللاقچی [ص] تپیک آتما اوزل لیگی اولان.

شیللاقلاشماق [قا] بیریرینه شیللاق آتماق.

شیللاقلاماق [ل] شیللاق آتماق، تپیک آتماق (ف: جفتک انداختن).

شیمارماق [جوئماق] هادی [اؤزونو ازدیرمک، لوس اولماق.

شینانای [اؤنلم] سئوینج و قوتلولوق بیلدیرین بیرسوز (ف). کلمه ای جهت نشان دادن شادی (ف).

شیققیرداماق: شیققیلدماق.

شیطاین [ع، شیطان چو] شیطانلار (ف). devils

شیب شیرین [ص] چوخ شیرین، بال کیمی شیرین.

شیپ [آ، دیرگی] بیر نوع بالیق، بیز بالیغی Acipenser

شیپیلدماق [س] شیپسیتلی سس چیخارتماق.

شیپور: باخ: شیپور.

شیت sit [ص، تقلیده بیر کلمه، هادی] ۱-دادسیز، دؤز قاتیلماش، دؤزسوز (ف: بی مزه و بی نمک). ۲-دؤزسوز آدم insipid.

شیت شیت [ظ] یونگول یونگول.

شیتاب [فا، یازین، آ] تلسمه، ایومه (ف). شتاب.

شیتلنمک [س، مج / شیتیل + لنمک] شیتلنمک، باخ: شیتیل [۱- یونگول لوک ائله مک (ف: بی مزگی کردن). ۲-شیتیل کیمی و شیتیل شکلنده اکیلیمک.

شیریلتی [سس تق] شیریلدایان سودان چیخان سس، شیرلداما سسی، شیرشیر (ف: شرشر). murmuring (noise)

شیریلتی سسی [ص] شیریلدایان سودان چیخان سس، شیرلداما سسی، شیرشیر (ف: شرشر).

شیریلتی لی [ص] شیریلتی ایله آخان، شیرشیر آخان.

شیریلداتما [آ] شیریلتی سسی چیخارما، آخیتما، بوشاتما.

شیریلداتماق [ل] شیریلتی ایله تۆکمک، آخیتماق، بوشاتماق (ف: شرشر کردن).

شیریلداتماق [قا] شیریلتی ایله آخماق (سو اوچون).

شیریلداما [آ] شیریل شیریل تۆکولوب آخما، شیرشیر سس چیخاریب آخما.

شیریلداماق Irıldamaq [س] شیریل شیریل تۆکولوب آخماق، شیرشیر سس چیخاریب آخماق، شاریلداماق (ف: شرشر کردن).

شیریم [باخ: سیریماق، سیریق ۱، شیرناق، آ] توپراقتا کوتانلا آچیلان درین ایز، زولاق.

شیریم شیریم [ص] زولاق، زولاق، زول زول، جیریق جیریق، شیریم لارحالیندا (ف: شیار). groove

شیریملاماق [ل] باخ: شیریم آچماق.

شیرینقا [ایتالیانجا، آ] ۱-دری آلتینا تزریق ائدن وسیله، دری آلتیندان مایع نی سوروب چکمک اوچون ایچی بوش اینه. ۲-شیاف ائتمک اوچون مایع نی ایچ اورقانا بوشالان آلت (ف). انژکتور.

شیشقولوق [آ، باخ: شیش] شیشمان اولما وضعیتی (ف: چاقی).

شینغاماق [دده قورقوت] باخ: شیغیماق.

شینغیما: شیغیماق ایشی.

شینغیماق Iğlmaq [دده قورقوت «شاقیماق» / ل چاخماق] چاخیماق، شاخیماق، شاغیماق، شیغیماق چوخ یئهن سالدیرماق، برک آتیلیب وۇرماق، چاخماق «اوچاق لار دوشمنی دره ده

شیغییاراق داغیتدیلا، ایلدیرم شیغیسیر» (ف: هجوم بردن).

شینغییچی [ص] شیغیان اوچاق ویا کیمسه (ف: هجوم کننده).

شیق (شیخ) [فر، ص] گؤزل، ظریف، مودایا اویقون، سچقین و دیرلی (ف). chic

شیق (شیقق): باخ: شیققیتلی.

شیققاشیق [ظ] شیق سسی چیخارداراق، شیققیلدایاراق (ف: صدای ترق تروق).

شیققلداما [آ] شیق شیق سس چیخارما.

شیدا ۱ [اۆزل، آ، یازار] قمر بگیم وزیرقیزی شیدا (ه ق ۱۳ جو یوزایل) شوشالی اولاراق تورکجه شعرلری وار و "ظولمون داشقینی" آلتی پرده لیک بیر تراژدی ده یازمیشدی.

شیدا ۲ [اۆزل، آ، یازار] آذربایجانین چاغداش شاعیرلریندن اولاراق ادبیات ساحه سینده چوخلو ایشلر گۆرودور.

شیدت [ع، آ، یتھین لیک، سرت لیک، گۆرلۆک (ف). شدت.

شیر ۱ [بو کلمه سیر سۆزوندن آلیناراق شیر= شیرا سۆزوننده کۆکو ساییلیر و مفهولاریندا یاپیشقان مادهنی گۆسته ریر، ائله سانیلیرکی تورکجه سیر و فارسجا شیر (سوت) و شیرین و شیره کیمی کلمه لرین چوخ اسکی کۆکداشلیغی اولسون] لعاب (ف).

شیر ۲ [بو کلمه سوئون شیریلداما سسیندن آلیناراق دوزلمیشدیر، هادی، آ] آچاراق سویو گلن بیر لوله "سوشیری" (ف).

شیر ۳ [فا، یازین، آ] ۱-اصلان (ف: ۲-سوت).

شیرازه [فا، یازین، آ] کیتاب جیلیدله مکده اینجه هۆرولموش یئر (ف).

شیرانه [فا، یازین، آ] اصلان کیمی (ف).

شیریرینج [فا، یازین، آ] سوت آشی (ف: شیر برنج).

شیرینجه سی [آ، بیتگی] اؤزو بیتن بالاجا گوی چچکلی و اؤزولموش یاپراقلی، اصلان جایناغی (ف: پنجه شیر).

شیرجئیران [آ] اوشاقلار آراسیندا بیر نوع قووالا قاشدی اویونو، اسلان جئیران (ف: نوعی بازی بین بچه ها).

شیردان [فا، یازین، آ] قورساق، گوشه یین حیوانلارین ۲ جی معدده سی (ف).

شیرکت [ع، آ] ۱-اؤرتاق لیق، قاتیلیم. ۲-اؤرتاق لیقدا دوزهلن قوروم (ف). شرکت.

شیرله مک: شیرله لعابلاماق.

شیرلی: لعابلی.

شیرنی [باخ: شیر] دادلیجا، اؤن و شیرین شیرلردن دۆزلن یتمه لی قنادی اؤرونو (ف: شیرینی).

شیرنیجات [فا، آ] شیرین دن حاضریرلانمیش اولان شیرلر، قنادی معمولاتی، دادلیجالار.

شیرنیچی [آ] شیرینی حاضریرلایان و ساتان کیمسه.

شیرنیک [فا: باخ: شیر] هوسله، شوووق لا.

شیتلنمه [آ] ۱-یونگوللۆک ائيله مه. ۲-شیتیل کیمی و شیتیل شکیلنده اکیلمه.

شیتلمک [س] شیت لیک ائتمک (ف: بی مزه شدن).

شیتلمه [ت] شیت لیک ائتمه.

شیتلیک [آ] دۆز و آز شیین حالی (ف: بی مزگی).

شیتنگی [ص، شیتیل سۆزوندن آلینماسی مناسب گۆرونور/ شیتلمک، شیتلگی، شیتنگی] نادینج، شیت لیک ائدن، اؤزلۆک (ف: بی مزه).

شیتیل şitil [شیت سۆزوندن آلیناراق مزاحیم و انگل بیتگی اوچون دئییلپ] توخومونو گنجی جی اولاراق بیرئرده اکیب و سوترا چیخاریلیب باشقا یئر اکیلن تازا گۆیرمیش بیتگی (ف: نشاء).

شیتیل اکن [ل] شیتیل اکمگه یاریان اؤزل آراج (ف: نشاء کار).

شیتیل له مک [ل] بیتگی نی شیتیل شکیلنده اکمک، شیتیل لری یئریندن چیخاریب سیرک اکمک.

شیتیل له مه [آ] شیتیلله مک ایشی، بیتگی لری شیتیل شکیلنده بئجرمه قورالی و اوصولو.

شیتیل لیک [آ] شیتیل یتیشدیریلن یئر.

شیتینی چیخارماق: باخ: شیتینی شورونو چیخارماق.

شیتینی شورونو چیخارماق: اؤزونو چوخ یونگول گۆسترمک.

شیخ [ع، آ] ۱-عرب لرده عشیره و قبیله باشچی سی. ۲-[مج] دین ایشلرینده اولان و موعظه ائدن (ف). روحانی، مالک sheik

شیخ اسماعیل ذبیحی [اؤزل، آ، یازار] عباس اوغلو اسماعیل ذبیحی ۱۲۳۶ گونش ایلینده زنجاندا آنادان اولموش تورکجه و فارسجا شعرلر دئیب، منظوم کیتالاریندان محمودیه منظومه سینه ایشاره ائتمک اولار.

شیخ صفی [اؤزل، آ، یازار] کهرالانلی شیخ صفی الدین اسحقی (صفی) اردبیل کندی کهرالان دا آنادان اولموش، یوعاریف یین اثرلرینده قارا مجموعه کیتابینا ایشاره ائتمک اولارکی بؤیوک بیلگین دوکتور صدیق طرفیندن یاییم لانماقدادیر.

شیخ عبدالله طارمی (شیخنا) [اؤزل، آ، یازار] ۱۲۸۲ گونش ایلینده آنادان اولوب وزنجاندا تحصیل آلمیشدیر و بیر سیرا طنز شعر و غزل دئیمیشدیر.

شیخ مصطفی ادیب طارمی (حزین) [اؤزل، آ، یازار] حسن اوغلو شیخ مصطفی ماجدی ۱۲۵۱ گونش ایلینده آنادان اولوب و ۱۳۳۱ ده طارم دا وفات ائدیدی، اثرلری: نقل کیشمیش (تورکجه) ، نقل مجلس (اصول دین واحکام) ، دیوان (تورکجه و فارسجا).

شیرین دیل (لی) [ص] خوش دانیشان، دیلی شیرین و گۆلر اۆزلو.

شیرین قوورما [آ] کیشمیش و قایسی و آلچا قوروسو کیمی شئیلر.

شیرین لیک: (ف). حلاوت sweetness

شیرین تهر [ص] بیر آز شیرین، آزجا شیرین داد وئرن.

شیرینجه [ص] بیر آز شیرین، آزجا شیرین.

شیرین لیمک [ل] شیرین لشدیرمک.

شیرین لیمه [آ] شیرین لشدیرمه.

شیرین لشدیرمک [ل] شیرین اتمک.

شیرین لشدیرمه [آ] شیرین اتمه.

شیرین لشمک [س] شیرین اولماق، شیرین داد وئرمک.

شیرین لشمه [آ] شیرین اولما، شیرین داد وئرمه.

شیرین لندیرمک: باخ: شیرین لشدیرمک.

شیرین لندیرمه: شیرین لشدیرمه.

شیرین لیک [آ] دادلی لیق، لذتلی لیک، اینجه لیک، اوره گه یاتما، خوشلوق.

شیرینی: دادلیجا (ف). sweetness

شیرینی پز: شیرینی دوزلدن (ف). confectioner

شیرینی پزی: شیرینی دوزلتمه (ف). confectioner

شیز و فترنی [یو، آ] بیرنوع روحی خسته لیک (ف).

شیست: بیر نوع داش (ف).

شیش ۱ şiş [ت، سن] کباب شیشی، اوجو بیز دمیرویا آغاچ چوبوق، ایتی، سیوری اولان هر شی (ف: سیخ).

شیش ۲ [ت، سن] ورم، قبابریق، چیخیق اولان هر شی (ف: آماس). swelling

شیش باش (لی) [ص] باشی اوزون سوو، اوزون باشلی.

شیش پاپاق [ص] پاپاگی دیک.

شیش پر [فا، یازین، آ] آلتی دیشلی توپیوز بیر قدیم سیلاح (ف: شش پر).

شیش تپه [ص، آ] باشی شیش و اوجو بیز اولان تپه.

شیش قارین [ص] قارنی شیش، قباغا چیخیق، یتکه قارین، شیشمان.

شیشقو [ص] باخ: شیشمان.

شیشک [ت 'تیشک'] ایکی باشی دولدوران قویون، آ] بیردن ایکی یاشا قدر اولان قویون (ف: بره یکی دوساله).

شیرینیک دیرمک [ل] رغبت اویتماق، مارق لاندیرماق، هوس لندیرمک "بیرینی شیرینیکدیرمک اوچون بیریشی دن تعریف له مک" (ف: به هوس و رغبت آوردن).

شیرینیک دیرمه [آ] هوس لندیرمه، بیرینی هوس لندیرمک اوچون بیریشی دن تعریف له مه.

شیرینیک دیرجی [ص] شیرینکیدرن، هوس لندیرن.

شیرینیک لندیرمک [ل] شیرینکیدیرمک.

شیرینیک لندیرمه [آ] شیرینکیدیرمه.

شیرینیک لنمک [س] هوس لنمک، شوقا گلیمک (ف: به هوس افتادن).

شیرینیک لنمه [آ] هوس لنمه، شوقا گلیمه.

شیرینیکمک [س/ باخ: شیرین] هوس لنمک، اویشماق، آلیشماق، اویشمک (ف: به هوس افتادن).

شیرینیکمه [آ] هوس لنمه.

شیروان: بو شهر زردشتی لوحه لرینده "سیران، ساووران" کیمی یازیلیب و سانلییر اوزامانکی ساوار و سارمات ائللرینه باغلی بیر کلمه دیر، آذربایجاندا و هم خراسان بؤلگه سینده مهم شهر آدیدر.

شیره şıra [باخ: شیر، شیر] ۱-بیتگی و چیچک و اوزوم کیمی میوه لردن سیزان ایچ ماده، میوه سویو، توپراغین شیره سی (ف). ۲-بیر برک مادهنی دئورولداراق اله گلن سولو و دورو محلول (ف).

شیره بوران [آ] شیدتلی یاغیش.

شیره خاک [فا 'شیره + خاک'] شیره لی توپراق.

شیره خانا [فا، آ] شیره و تیرینک چکیلن یئر (ف: شیره خانه).

شیره کئش [فا] تیرینک چکن، شیره چی، شیره کنش.

شیره لنمک [س] شیره سالماق، سولانماق، تام یتیشمک.

شیره لنمه [آ] شیره سالما، سولانما، تام یتیشمه.

شیره له مک [ل] شیره وورماق، شیره چکمک.

شیره له مه [آ] شیره وورما، شیره چکمه.

شیره لی [ص] شیره سی اولان، سوولو.

شیره لیک [آ] شیره چکمک اوچون یارارلی، شیره چیخاریلان یئر.

شیره ای [آ] ساری رنگلی دانالی و تتر یتیش شیرین اوزوم نوعو.

شیرین [فا، ص، ظ] ۱-دادلی، لذتلی، آغیزدا شکر و بال کیمی داد وئرن شی، یمه لی، ایچمه لی. ۲-مچ [صفالی] (ف).

شیرین ایچقی: (ف). شربت sherbet

شیرین بیان [سن، آ، بیتگی] ایران یئرلی سی بیر بیتگی، اؤز سوئیو توخداچ دوزلتمه ده ایشله نیر (ف: شیرین بیان). Glycyrrhiza

شیشیرتمک [ل] ۱- پوفله يه رک دولدورماق، يئل له مک، کۆپورمک، قابارتماق، شیشگین حالا گتيرمک (ف: متورم کردن).
 ۲- [مج] بیرینی تعريف له يه رک بۇيوتمک، مبالغه‌لی بیر حالدا بیرینی گۆجلو گۆسترمک (ف: غلو کردن).
شیشیرتمه [آ] ۱- شیشیرتمک ایشی، غلو rhetorical. ۲- مبالغه‌لی.
شیشیردیلیمک [بل] ۱- شیشگین حالا سالینماق، قاباردیلماق کۆپورولمک. ۲- آرتیریلماق، اۆستونه قويولماق، مبالغه‌اندیلیمک.
شیشیردیلیمه [آ] شیشگین حالا سالینما.
شیشیردیلیمیش [ص] شیشگین حالا گتيریلیمیش، دولدورولموش، آرتیریلیمیش.
شیشیرمک [ل] شیشگین بیر وضعیتیه گتيرمک، شیشیرتمک.
شیشیرمه [آ] شیشگین بیر وضعیتیه گتيرمه، شیشیرتمه.
شیشیرمه جه [ص] گۆپ سۆز ویا ایش.
شیشیریش [آ] شیشیرمک ایشی ویا بیجیمی.
شیشیریلیمک: باخ: شیشیردیلیمک، شیشیرمک ایشی گورۆلمک.
شیشیریلیمه: شیشیردیلیمه.
شیشیک şişik [سن] شیشگین، شیشیریلیمیش (ف). متورم swollen
شیطان: باخ: شیطان (ف). satan
شیطان ساجی: باخ: باغ بوغان.
شیطان گیللر [آ، دیرگی] قیز بۇچک لر تاقیمینا گیرن بیر سوئی، قیز بوچگی گیللر.
شیطان شلغمی [آ، بیتگی] قاباق گیللردن، ایری و اتلی بیر سوئی بیتگی سی (ف: هزار گوشان). bryonia diocia
شیطان قوشو [آ، دیرگی] قورباغا ایله بسله نن قویروقسوز بیر جینس بۇيوک یاراسا (ف: نوعی خفاش). Rhinolphus ferrum
equinum
شیعه [ع، آ] قرآن و سنت یاسالاریندان علاوه اماملارا اینانان بیر مذهبی جریان (ف). Shiite
شیعه‌لیک: (ف). تشیع shilism
شیف [آ] ۱- پامبیق قوژاسی، ۲- شیره سی آلینمیش اوزوم پوساسی.
شیفته: تیکینتی ایشلرینده ایشله نن و اهک له توپراغین قاریشماسیندان
 اله گلن بیر ماده (ف). mortar
شیفره [فر، آ] گیزلک (ف).

شیش کباب [آ] ات تیکه لرینی شیشه تاخاراق و یاغ ووراراق کۆزدده پیشیریلن بیر نوع کباب، شیشده پیشیمیش کباب.
شیش کوخته [آ] شیشه گنجیريله رک پیشیریلیمیش کوخته.
شیش گتیرن: شیش مه‌سینه سبب اولان (ف: آماس آور). phlogistic
شیشگین [ص] شیشیمیش، شیشیریلیمیش (ف: التهابی). inflammatory
شیشگین لشمک [س] شیشگین اولماق، شیشمک.
شیشگین لشمه [آ] شیشگین اولما، شیشمه.
شیشگین لیک [آ] شیشیمیش و کۆپموش وقابارمیش شئین حالی.
شیشلنمک [بل] شیشه وۇرولماق.
شیشلنمه [آ] شیشه وۇرولما.
شیشله مک [سن] ۱- شیشه ساپلاماق، شیشه وۇرماق ویا تیرماق (ف): سیخ زدن. ۲- اوجونو ایتی له مک، ایتی حالا گتيرمک (ف: نوک تیز کردن).
شیشله مه [آ] ۱- شیشه ساپلاما، شیشه وۇرما ویا تیرما. ۲- اوجونو ایتی ائتمه، ایتی حالا گتيرمه.
شیشلیک [دده قورقوت، آ] ۱- شیشه چکیلره رک پیشیریلن ات پارچا لاری (چوخراق ماهیچه و راستا اتی)، شیش کۆزلمه سی (ف). ۲- شیش دوزلتمگه ال وئیشلی.
شیشمان [سن، کۆک] کۆک، شیشقو، شیش قادین، ینکه قادین (ف): تنومند، جسیم). corpulent, bulky
شیشمانجا [ص] اولدوقجا شیشمان، بیرآز شیشمان، بیرقدر کۆک، دولغون.
شیشمانلاتماق [ل] شیشمان دوروما گتيرمک.
شیشمانلاشماق: باخ: شیشمان لانماق.
شیشمانلاماق [س] شیشمان وضعیتیه گلیمک، شیشمان لاشماق (ف): تنومند شدن.
شیشمانلیق [ل] شیشمان اولما وضعیتیه، کۆکلۆک.
شیشمک şişmək [سن، ورم ائتمک، دیواندا ایشله نن شیشمک (چۆزمک، آچیلماق) بو کلمه‌نین اسکی شکلی اولمالیدیر، هادی] شیشه رک بۇيومتک، کۆک اولماق، کۆگلیمک، پیی لنمک، یئلله نه رک بۇيومتک، قابارماق (ف: آماسیدن). to swell
شیشمه [آ] قابارما.
شیشیمیش: (ف). متورم swollen.
شیشه: باخ: شوشه.
شیشه چی: باخ: شوشه چی.

شىمشىك *şimşək* [سن / مفهوم لحاظىندان چىتمىك (بىرىرىنە دىمە) سۆزۈنە ياخىن گۆرونور] الكىرىك يۆكلۈ بولوتلار دىن بىرىرىنە چارپاسى سىبىلە دۈزەلن ايشىق پارچا لارى، ايلدىرىم (ف). رعد و برق، بارقه (ف). **lightning**

شىمشىك داشى [آ] گۆى داشى.

شىمشىك لىنىمىك [س] شىمشىك چاخماق.

شىمشىك لىنىمە [آ] شىمشىك چاخما.

شىمشىك لى [ص] ايلدىرىملى، شىمشىك لى بولود، شىمشىك چالان، گۆرۈلتۈلۈ.

شىمشىر كلى: باخ: شىمشىك لى.

شىن *şin* [ت <گۆكشىن>: گۆك رنگدە / اك] كىچىتمە و بنزىمە كلمە سى تۆرە دن بىر اك "سارى شىن، آغ شىن".

شىنگىل ۱ [آ، دا] كىچىك و پارلاق سۆس.

شىنگىل ۲ [آ، دا] اوزوم كىمى ميوە لرى آسماق اوچون مىخلى چوبوق.

شىنگىلە [آ، بىتگى] بىر نوع مئشە بىتگى سى.

شىنگىلىم: باخ: شىنگىلە.

شىنە بوپ: باخ: شانا پىك.

شىو *şiv* [آ / سۆبى <شۆبى> شۆب، شىو، هادى] آغاشچىق، نازىك و كىچىك بوداق، گنج بوداق، شوى (ف: تركەء چوب). **charming**

شىووع [ع، آ] يايىلما، بولاشما (ف).

شىولە مك [ل] چوبوق لاماق، بالاجا بوداق لار تۆرە مك (ف: شاخ و برگدار كردن).

شىولە مە [آ] چوبوق لاما، بالاجا بوداق لار تۆرە مە.

شىون [دە قۇرقوت، بو كلمە چاو سۆز اىلگى سىز دىل] فغان، آغلاشما (ف: نالە). **wailing**

شىوہ [فا، يازىن، آ] يول يۇنتم (ف).

شىوہ رك [ص] دۆز اوزون و نازىك (آدام و آغاج)، شۆوہ رك.

شىوہ رن [گۆيەرن، هادى] بىر نوع طىبى بىتگى آدى، شۆوہ رن (ف: نوعى گياه طىبى).

شىويد [آ، بىتگى] يئمەلى بىر بىتگى آدى.

شىويدلى پىلوو [آ] شىويد قاتىلاراق پىشىرىلن پىلوو.

شىويدلى شىلە [آ] مرجىمىك آش دويوسو و نارىن سوغان و شىويد و ساركۆك لە حاضىرلانىن بىر يئمىك.

شىهە [سس تق] آتىن كىشنىمە مە سسى (ف).

شىك [فر، ص] گۆزل، ظرىف، مۇدايا اويقون، سىچقىن و دىرلى (ف). **chic**

شىكار [فا، يازىن، آ] اوو، آو (ف: شكار).

شىكارى [فا، يازىن، ص] اووا عايىد اولان (ف: شكارى).

شىكايت [ع، آ] گىللىك، ممنونىت سىزلىگى نى اظهار ائتمە (ف). شكايت.

شىكايت نامە [آ، يازىن] اوستادنامە كىمى بىر شعر اولاراق مضمونجا گىلايە و كوسگونلوغو گۆستە رىر، اؤرنىك "داد سنىن الىندن آ قانلى فلەك. كۆنۈل حسرت قالدى يارا دىمە مىش. عاشىق علسىگر".

شىكىست [فا، يازىن، ص] عىلى (ف). شكست.

شىكىستە [فا، ص] ۱-قىرىلمىش، قىرىق. ۲-سە گاه مقامىندا بىر موغام آدى، ازگى (ف: شكستە).

شىكىستە ي فارس [فا، آ] آذربايجان موغام لارىندان بىرى، فارس شكستە سى، فارس ازگى سى (ف).

شىكىنجە: باخ: ايشكىنجە.

شىل [ع <شل>] چولاق و عىلى، ال سىز ويا آياق سىز، توبال، آخساق (ف: شل).

شىلان: باخ: شۆلن.

شىلنە: باخ: شلنە.

شىللە (ف). چەك، سىلى **slap**

شىللە: باخ: سىللە (ف: سىلى).

شىللە لە مك [ل] دالبالادال وۇرماق، گۆللە يە توتماق، شىغاماق، باخ: سىللە لە مك (ف: سىلى زدن).

شىللىك [آ] شىل آدامىن حالى، چولاق لىق، عىلىك.

شىلنىك: پلاستىك و يوموشاق بورو.

شىلە ۱ [باخ: شال] بىز، قىرمىزى رنگلى سادە پامبىق پارچا.

شىلە ۲ [فا <شلە زرد> / آ] دويودن پىشىرىلمىش بىر يئمىك (ف: شلە زرد).

شىلە يى [ص، كۆ] شىلە دن تىكىلمىش.

شىلىم شەرە: يارا خورالى.

شىما [اۆزل آد] اسكى تورىك آدلارىندان، قىز آدى (ف).

شىمارىق: لوئس (ف: نر).

شىمال: باخ: شمال.

شىمدى [سن، دده قۇرقوت، ايندى] ايندى.

شىمشاد [فا، آ] همىشە باهار آغاجى (ف: شمشاد).

ص ص Ss

سیدیر و تنقیدی رئالیزمین ان بۇيوك تمثیلجی سی و نۇماینده سی
سایلییر.

صاحب الزمان: حضرت مهدی و ثریلن بیر لقب (ف). owner or
lord of time

صاحب [ع، آ] بییه، مالیک (ف). صاحب.

صاحب چیخما: (ف). تملک taking possession

صاحبه [ع، آ] قادین صاحب (ف). صاحبه.

صادالاماق [فا: صدا+ لاماق] بیریر آدآپارماق، آدلا سسله مک (ف):
صدا کردن).

صادیر [ع] دیش لاما، باش وئرمه، چیخما (ف). صادر.

صادیق [اؤزلآ، یازار] علسگر صادیقی ۱۳۱۰گ ایلینده اردبیلده
آنادان اولوب، و گؤزل شعرلری واردیر، اؤرنک "بیر زولفه کؤنول
باغلامیشیق شانه ده منده. زنجیره گرک باغلانا دیوانه ده منده."

صادیق [ع، ص] دؤغرو، دؤز، گرچک (ف). صادق.

صادیق بگ افشار [اؤزلآ، یازار] صادیقی افشار ۱۵۳۲ جی ایلده
تبریزده آنادان اولراق افشار تورکلریندن اولوب، اثرلریندن "مجمع
الخواص، دیوان و نشأت" دیر، فارسجادا "عباسنامه" مثنوی سی
واردیر.

صاعیقه [ع، آ] ایلدیریم (ف). صاعقه.

صاف [ع، آ] قاتیشیق سیز، آریز، آری، خالیص (ف).

صافی [اؤزلآ، یازار] کریم آقا صافی (۱۳۴۸-۱۲۴۸هـ ق) تبریزده
آنادان اولوب مرثیه و شعر دئییدیر.

صافی تبریزی [اؤزلآ، یازار] ۱۹۲۹-۱۸۶۷جی ایللرده یاشامیش،
کریم آقا صافی تبریزی دیر و شعرلری "گنجینه حسینی" آدلی کیتابدا
چاپ اولوب.

صالح شیروانی [اؤزلآ، یازار] (هـ ق ۱۲جی یوزایل) بیر عیدۀ ال
یازمالاری قالیبدیر شیروانیییر شاعیر اولراق یاشایشی حاقیندا چوخ
معلومات و بیلگیمیز یوخدور.

صالح: دوز و یاخجی اولان (ف). pious

صامت: باخ: صامیت.

ص [حرف] ایران تورک الیفباسینین اوڭ یئددینجی حرفی، بو حرف
سس سیز اولراق کویلو و تیره شیم سیز حرف سایلییر (ف).

صائب تبریزی (صایب تبریزی) [اؤزلآ، یازار] تبریزی صائب
۱۵۹۰ م ایلینده تبریزده آنادان اولوب سوئرالار اصفهانا کؤچموشدور
و چؤخلو شعرلری وار، صابین تورکجه شعرلریندن بیرنچۀ سی الیمیزه
چاتیب دیر، صائب تبریزی فارس شعرینده "هیندی مکتبی" آدلانان
شعر جریانین بانی سی اولموشدور، صابین تورکجه غزللرینی حمید
آراسلی لنینگراد دانشکده سینده اولان بیر ال یازمادان دونیا
تانیتمیشدیر، اؤرنک: "ئيله کیم صائب غم دوران توتوبدور چؤوره
می. سیز گول مومکون دگیل آچسین توتولموش کؤنلومو."

صباح [ع، آ] ۱-دان وقتی، صبح وقتی، سحر چاغی (ف). صبح. ۲-
یارین، سوئرکی گؤن (ف: فردا). tomorrow

صباح اولدوزو [آ، بیتگی] سحر اولدوزو، آفریقادا یئتیشن سرت و
قبا توخولو و تورونحو ساری و رنگلی آغاج (ف: نوعی گیاه).

Nauclea didemichii

صابون اوتو [آ، بیتگی] بیرنوع چؤغان اوتو (ف: صابونی، چوبک).

صابون [بو کلمه لاتینجه saponان عربجه یه و تورکجه یه گنجیدیر]
تمیزلیک اوچون ایشله دیلن بیر ماده soap

صابون کؤپوگو: صابون وورما سوئوجو عمله گلن کؤپوک (ف).
soap bubble

صابیر [اؤزلآ، یازار] صابیر طاهرزاده: (۱۹۱۱-۱۹۶۲) علی اکبر صابیر
شاماخی دا دؤغولوب، صابیرین اثرلرینده گرگین دورانین توپلوم سال
مسایلی گئنیش یئر توتور و مختلف روزنامه و درگی لرده مطلب
یازیب و ملانصرالدین و هفته لیک آذربایجان قازئت لرینده یازدیغی
شعر و منظوم مکاتبه لری چوخ معروفدور، صابیرین دیوانی هوپ
هوپ نامه آدیلا دفعه لرحه چاپ اولوبدور، صابیر آذربایجان و شرق
ادبیاتیندا اینقلابی طنز اؤسلوبونون بانی

صامت [ع، ص] ۱-سس سيز، دینمز، ساکیت جه سینه. ۲-(دیل ب) سس سیز حرف، سس آخینی نین آغیز دا بیر مانعه دیمه سی نتیجه سی سؤیله نن حرف (ف). صامت.	صدر [ع، آ] یغین جاقدا و ایجلاسدا باش طرف و باشچی لیق ائدن کیمسه (ف).
صانیدیق [ع، آ] تاختا و بوجور شئی لردن دۆزلمیش بؤیوک جعبه (ف). صندوق box	صدر اعظم [ع، آ] باش باخان، باش وزیر (ف).
صانیدیق خاننا: (ف). پستو closet	صدف [ع، آ] بعضی دنیز حیوانلارین قاییغی و سرت بیر ماده سی (ف). mother-of-pearl
صانیدیقچی: صانیدیق باشیندا اوتوران، ساتیش یشلرلرینده صانیدیق باشیندا پول آلان.	صدف اوتو [آ، بیتگی] صدف اوتو گیللردن بیر آغاج، بعضی لری توخداج دۆزلتمه ده یارارلانیلر (ف: سداب). Ruta graveolens
صایت: باخ: صایت.	صدف اوتو گیللر [آ، بیتگی] آیری تاج یاپراقلی، ایکی چنکلی و تۆرونچ گیللردن بیر آلت بۆلوم (صنیف)، اؤرنگی: صدف اوتو (ف): تیره ای از گیاهان. rutaceae
صایت [ع، ص، دیل ب] سسلی حرف، سس آخینی نین بیر مانعه راست گلکه یه رک دۆزه لن بیر حرف (ف). صایت.	صدقه [ع، آ] دیلنچی یه وئرلین پول (ف). alms
صئفی [ع، ص] بللی بیردۆشونجه ایش ویا قورولوشا عاید اولما (ف). صنفی.	صدقی [اؤزل آ، یازار] صادیق صدقی حسن زاده ۱۲۷۴هـ ق ده باکیدا آنادان اولوب و وفات ائدیپ، تۆرکجه شعرلری واردیر.
صبا [ع، آ] سحر اسن یونگول یئل (ف).	صدمه [ع، آ] فلاکت، باشا گلن بلا (ف). injury
صبح: صوبچ، سحر تئزدن.	صراحت [ع، آ] آچیق، بللی (ف).
صبحدم: سحر تئزدن، دان چاغی (ف). (early) morning	صراحتا [ع، ظ] آپ آچیق، آچیقجا (ف).
صبر (صبر) [ع، آ] ۱-دۆزوم، دایانج. ۲-آسقىرما، آسقىرتی، آسقىریق (ف).	صراحی: باخ: صۇراحی decanter
صبیرلی [ص] دۆزوملو، دایانج لی (ف). صبور.	صراط: باخ: صیراط.
صباح العجم: بو کیتاب دۆرد دیلین (تورک، فارس، عرب، پهلوی) سۆزلوگودور، بو کیتاب هندوشاه بن سنجرصاحبی نخجوانی طرفیندن هجری ۷۳۰جو ایلده یازیلیمیشدیر و رحمتلی پروفیسور غلامحسین بیگدلی طرفیندن تدقیق ویراندا چاپ ائتدیریلیمیشدیر.	صراف ۱ [اؤزل آ، یازار] (م ۱۹۰۷-۱۸۵۴) حاجی رضا صراف تبریزی حاج محمدین اوغلودور و تورکجه دیوانیندا گۆزل غزل لری و نوحه لری واردیر، اؤرنک: "ای شانه بو گیسوی پریشانه دولاشما. جان ریشته سی وار اوردا چکیل یانه دولاشما".
صحت [ع، آ] ساغلام لیق، جان ساغلیغی (ف).	صراف ۲ [آ، ع] ۱-یارارجی، فایز له پول و پارا ایشله دن کیمسه. ۲- [مج] تئز باشا دۆشن، عاریف (ف). moneychanger
صحت ایشان [اؤزل آ، یازار] تۆرکمن شاعیری اولاراق دیوانی واردیر.	صرع [ع، آ] بیرنوع سینیر خسته لیگی، توتاراق، توتارقا، ییلیک.
صحرا [ع، یازین، آ] قیر، چۆل، سوسوز، دۆزلوک (ف).	صرف: فقط (ف). mere
صحنه [ع، آ] گوسته ری و اوپون اوچون اولان اویقون یش، گۆرونوم، گۆرونو (ف).	صرف [ع، آ] خرجله مه، تۆکتمه (ف). spending
صحیح [ع، ص] دۆزگون، دؤغر، گرچک (ف).	صرف نظر [ع، آ] نظرنی چنوریمک، نظردن آتماق و سالماق، وازگنچمه (ف).
صحیفه [ع، آ، یازین] صفحه، یاپراق، کیتاب یاپراغی، یاپری (ف).	صرف و نحو [ع، آ] دیل ییلیمینده مؤرفولوژی و سینتاکسیس دن اولان حیصّه، گراماتیک (ف).
صحیبه [ع، آ، یازین] ساغلام لیغی قوروما (ف).	صرفه: فازانج، فایدا (ف).
صد [فا، یازین، آ] یۆز (ف).	صرفه سیز: فایدا سیز (ف: بیصرفه). unprofitable
صدا [ع، آ] سس، باغیرتی، چیغیرتی (ف).	صرفیات [ع، آ، یازین] خرجله مه لر (خشله مه لر)، مصرف لر (ف).
صدارت [ع، آ، یازین] باش باخان لیق، باش وزیرلیک، باشچی لیق.	صریح [ع، آ] بلگین، بللی، بلیرگین، آنلاشیلیر (ف).
صداقت [ع، آ] دوزلوک، اعتبارلی (ف).	

دۆزۈلدى و شيعه مذهبی رسمی مذهب اولاراق اعلان ائيدلىدى، شاه اسماعيل م۱۵۲۵ دەسل خسته ليگيندن اولدو سونرا اوغلو شاخ طهماسب ۴۰ ايل حكومت ائتدى وقزوینی پايتخت ائتدى وسونرا شاه عباس اصفهانی پايتخت ائله دی و بو دؤنمدن سونرا صفوی لر قهقرایی دؤره يه گنجیدی.

صفی الدین اورموی [اؤزل، آ، یازار] آذربایجان موسیقی بیلگینی اولاراق (۱۲۹۴ - ۱۲۳۰) میلادی ایللرینده یاشاییدیر، ۶۱۳ هـ ده اورومیه ده آنادان اولوب خوش خط یازماقدا و شعر قوشماقدا و موسیقی ده بؤیوک مهارتی وار ایدی هولاکوخانین درباریندا مهارت گؤسته ره رک موسیقی باره سینده تحقیقه باشلایب و او دوراندا ان کامل کیتابی بو باره ده یازدی کی "رساله شریفه و کتاب ادوار" آدلانیب اورموی مؤغنی آدیندا بیر نوع ساز دوزلتمیشدیر.

صلابت [ع، آ] قاتی لیق، ساغلام لیق (ف).

صلات [ع، آ، یازین] ناماز، نامازا چاغیریش (ف). prayer

صلاح [ع، آ] دؤزلمه، اییی لشمه، ایی لیک (ف). goodness

صلاحدید: مناسب گؤرمه، اویقون گؤرمه (ف). expentency

صلاحیت [ع، آ] یتگی لیک (ف). competency

صلح: باخ: صولج.

صلیب [ع، آ] خاج (ف).

صمد سرداری نیا [اؤزل، آ، یازار] آذربایجان و ایرانین چاغداش یازار و تاریخچی لریندن ساییلیر، سرداری نیا ۱۳۲۶ نجی گونش ایلینده تبریزده آنادان اولوب و ایران و اؤزل لیکله آذربایجانین یاخین تاریخی باره ده ان ذیرلی مطالب ائره وئره رک بو ساحه لرده بؤیوک قایناق کیمی تانیلیر، کیتابلاریندان نچه سینه اشاره ائتمک اولار: "ایروان یک ولایت مسلمان نشین بود، آذربایجان مشاهیری، آذربایجان تئاتر تاریخی، علی مسیو، تبریزین غیبی مرکزی، تبریز شهر اولین ها".

صمد منصور [اؤزل، آ، یازار] بو شاعیر ملتچی اولاراق و شوروی رژیم نی منیمسه مه دیگی اوچون ضید اینقلاب آدینا تصفیه ائدیلیمیشدیر، شعرلریندن چوخو الیمزه چاتما میشدیر و یالنیز "هپسی زنگ دیر" شعر ی واردیر.

صمد وؤرغون [اؤزل، آ، یازار] (۱۹۰۶-۵۶م) گؤی چاپی نین ساحیلینده آنادان اولموش، چوخلو منظوم اثرلر یارادیب: موغان، آيگون، کومسومول پوئماسی، زامانین بایراق لاری، ایستقبال ترانه سی، دؤنیانین خریطه سی، سئچیلیمیش اثرلری: "باکوداستانی، واقیف، خانلار، فرهاد و شیرین، انسان"، صمد وؤرغون ایراندا پهلوی چیلر طرفیندن تورکجه کیتابلاری یانديراراق اسکی عرب وموغوللارین

صغیر [ع، آ] آز باشلی و کیچیک، بلوغا چاتمامیش اوشاق (ف).

صف [ع، آ] سیرا، جرگه، دؤزگو (ف).

صفا [ع، آ] کؤنول راحتلیغی، ایلنجه، نشعه، کشف (ف).

صفا [اؤزل، آ، یازار] محمد صفا (۱۳۰۱-۱۲۶۷ هـ ق) شامخی دا آنادان اولوب وسید عظیم شیروانی ایله یولداش وچاغداش ایدی وتورکجه شعرلری واردیر.

صفالی [ص] صفا وئرن، اؤرک آچان، خوشا گلن (ف: با صفا).

صفت [آ، دیل ب] آدین گؤرکمی ویا بویاسینی و آیری اؤزلیک لرینی بیلدیرن سؤزجوک، صفت ین چئشیدیلری: "۱-تیکی سل باخیمدان: یالین ویا اکل)، اکلی صفتلر چئشیدیلری: آدسال، فعلی اؤستونلوک بیلدیرن وکیچیلدن" (ف). Adjective

صفت فعل [آ، دیل ب] فعلی صفت (ف: صفت فعلی). Particpal

صفحه [ع، آ] یاپری، لوحه (ف).

صفحه باشی: صفحه نین ایلک سطرینده یازیلان سؤز (ف: سرصفحه) title page

صفر: باخ: صغیر، صیفر.

صفر [ع، آ] هجری ایلی نین ۲ جی آیی (ف).

صفرا: اؤدلوک (ف).

صفرا داشی: اؤدلوک داشی (ف: سنگ صفرا). biliary calculus

صفورا: قیز آدی، باخ: ابن العبری.

صفویلر [اؤزل آ] صفوی لر شیخ صفی الدین ین اولادلاریدیر، شیخ صفی م۱۲۵۲ ده وایلخانلارین زامانیندا اردبیل ده آنادان اولوب و طریقت شیخی اولوب و ۸۲ یاشیندا م۱۳۳۴ ده وفات ائتمیشدیر، شیخ صفی الدین ین اوغلو صدر الدین، نوه سی خواجه علی ونتیجه سی ابراهیم و اوئون اوغلو جُنید (جوئید) طریقت بؤیوگو اولاراق شیعه مذهبی نی آذربایجاندا یایماغا باشلادی، جنیددن سونرا اوغلو حیدر و سونرا حیدرین اوغلو اسماعیل چوخ هوشلو ویلگین شخصلر ایدی، اسماعیل آغ قویونلو سارایینداکی چکیشمه لردن ایستیفاده ائدیب و سلطان بایزیدن ضعفیندن فایدالاناراق ۵۰۰۰ سیلاحلی مریدلریله شیروانشاهی مغلوب ائدیب و نخجواندا آغ قویونلو حؤکمرانی الوندبگله قارشلاشیب واونودا مغلوب ائتدی وتبریزه گلپب وفرمان وئردی ۱۲ ایمام آدینا خطبه اوخودولار، شاه اسماعیل اوئن ایل مدتینده فرات دان جیحون چایینا قدر بوتون یئرلری اؤزونه تابع ائتدی، شاه اسماعیل قیزیلباش اوردوسونو قوردو و عثمانلی امپراتورو سلطان سلیم له چالدران دا ساواشدی ومغلوب اولدو (م۱۵۱۴) او بؤیوک تورک شاعیر ایدی، تورکجه فارسجا شعرلری وار ایدی و شعرلرینده ختایی تخلصو وار ایدی، بو دؤورده خلق داستانلاری عاشیقارلار طرفیندن

صیدق [ع، آ] دۆزلۈك، اۆرك تمیزلیگی (ف). صدق.	کیتاب یاندىرمالارینی دوباره تکرار ائده رک بوحادېته نى "یاندىریلان
صیراط [ع، آ] یۆل (ف). صراط.	کیتابلار" آدلى شعرینده تصویر ائتمیشدیر، شعرلریندن اۆرنک "چوخ
صیرف [ع] سلت، آنجاق، ساده جه، یالنیز (ف). صرف.	گنچمیشم بو داغلاردان. دورنا گۆزلۈ بولقلاردان. ائشیتیمیشم
صیغه [ع، آ، یازین] گنچی جی نیکاح و ائولنمه (ف). نکاح fashion	اوزاقلاردان. آذربایجان آذربایجان، غزل: هر باغین هر باخچانین بیر
صیفت [ع، آ] ۱-اۆز. ۲-نجه لیک، کیفیت (ف). صفت.	بولبول شیداسی وار. هر دویان قلبین عزیزیم گیزلی بیر سئوداسی
صیغیر [ع، آ] نجه لیک و کیمیتین اولمادیغینی گۆسته رن رقم و	وار."
سایجیق (ف). صفر.	صمیمی [ع، ص] ایچدن لیک، آچیق اۆرکلی لیک (ف).
صینف (صنیف) [ع 'صنف']، آ، دال، بؤلوم (ف). کلاس، صنف	صنایع: صنعتلر (ف). industries
class	صندل: باخ: صندلی.
صیونیزم [داغ آدیندان] ۱۹جو یوزایلین آخیریندا بیر سیرا یهودی	صندل آغاجی: باخ: ساندال آغاجی.
قورولوشلارین آراسیندا دۆزتله نن بورژوازی بیر حرکت (ف).	صنعت: ایش و اورمه ایشلری (ف: پیشه). calling
	صنعت کار: صنعتچی (ف). artisan
	صنعتی: صنعت سال (ف). industrial
	صنعتی قورولوشلار: صنعتی تاسیسات (ف: تاسیسات صنعتی).
	insustrial establishments
	صُنعی [ع، ص] دۆزلمه، قاییرما (ف).
	صنف: باخ: صنف، صنیف.
	صنم [ع، آ] بو، گۆزل (ف).
	صنمچی: (ف). صنم پرست. idolator
	صواب [ع، آ] دؤغرو (ف). advisable
	صوت [ع، آ] سس (ف).
	صومعه: خانقاه (ف).
	صوْحبَت [ع، ص] دانیشیق، دانیشما (ف). صحبت confab
	صوْراحی: قدح (ف). صراحی.
	صوْرت [ع، آ] بنیز، اۆز، ظاهری گۆرۆنۆش، چئهره (ف).
	صوْری: شکلی، اۆزده (ف). outward
	صوْفی [ع 'یو، آ] متصوْیف، درویش (ف). sufi
	صوْفیانه: صوفی جه، تصوْفجا (ف). like a Sufi
	صوْبح [ع، آ] سحر چاغی، سحر تئزدن، گون چيخان واخت (ف).
	صبح.
	صوْلج [ع، آ] باریش، امین آمانلیق، دینچ لیک، ساکیت لیک (ف).
	صلح.
	صهیونیسم: یهودی لره منسوب بیر حرکت، باخ: صیونیزم (ف).
	Zionism
	صیاد [ع، آ، یازین] اووچو (ف).
	صیانت: قوروما (ف). safeguarding

ض ض Zz

ضرر سیز: ضرری اولمایان (ف: بی ضرر). harmless

ضرورت [ع، آ] گرک لیک، زورونلوق (ف). need

ضروری [ع، ص] گرکلی، لازم (ف). necessity

ضرورت: باخ: ضرورت.

ضریح: مزار، مقبره (ف). shrine

ضریر [اؤزل آ، یازار] قاضی مصطفی ضریر م ۱۴جو یوزایلین شاعیری اولاراق ارزرومدا آنادان اولوب و ضریر تخلصونو سئچمیشدیر "سیرت نبی، قصه یوسف مثنوی سی" نی ضریر یازمیشدیر.

ضعف [ع، آ] دوشگونلوک، اسکیک لیک، یترسیزلیک، دایاناماما.

ضعیف [ع، آ] ۱- آریق، سیسقا، جیلز، گوجسوز، ساغلامسیز. ۲- گووه نیلیر و اؤنملی اولمایان (ف).

ضعیف سسلی حرف [آ، دیل ب] بیر حرفین اویری حرفله نیسبت یاواش چیخماسی (ف: حرف با صدای ضعیف). Weak vowel

ضعیفه: ضعیف قادین (ف). (used derogatorily)

ضاللت [ع، آ] دوغرو یولدان آزما، ساپما، ساپقین لیق (ف).

ضلع: قول (ف). rib

ضمد: یاخی (ف). pultice

ضمانت [ع، آ] ضامین لیک، گوونجه (ف). guaranty

ضمنی: دولایی (ف). implicit

ضمه [ع، آ] عرب الیفباسیندا (ه) علامتی (ف).

ضمیر [آ، دیل ب] ۱- آدیل، عوضلیک، آدیل کیشی، بلیرسیز وارلیق لارین یئرینه اؤتوران عوضلیک، کیمسه و سنه لرین یئرینده ایشله نن سؤزجوک "ضمیر چشیدلری (کیمسل، ییه لیک، دؤنوشلو، ایشاره، سوو، بلسیز، ییلدیرن (تعین)، نفی، اینکار) " (ف). Pronoun. ۲- ایچ اوز، ایچ.

ضمیمه: اک، اک اولاراق، ایلشیک (ف). enclosure

ضوابط: ضابطه لر (ف). standards

ض [حرف] ایران تورک الیفباسین اؤن سککیزینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو وتیره شیملی حرف ساییلیر (ف).

ضابط [ع، آ] ۱- ضبط ائدن. ۲- قورویان (ف). ضابط.

ضابطه [ع، آ] قورال (ف). ضابطه.

ضامن (ضامین) [ع، آ] گوونجه لیک، گوونجه (ف).

ضایع [ع، ص] یارارسیز و بوش، یوخ اولموش، الدن چیخیمیش، ایتیک، ایتیمیش (ف). spoiled

ضایع بغدادی [اؤزل آ، یازار] بغداددا یاشارمیش و فضولی نین یاخین دوستلاریندان اولوب وتورکجه شعرلی واردیر.

ضایعات [ع، آ] ایتیک لر، آرادان گتمیش لر، الدن گتمیش لر (ف). losses

ضبط [ع، آ] ۱- زورلا اله گنجیرمه، توتما، حاکیم اولما. ۲- ساخلاما، حک ائله مه (ف). contiscation

ضبط وربط [ع، آ] سیخی دوژن، دیسپلین (ف).

ضبطیه [ع، آ] پولیس (ف).

ضحاک قالاسی [اؤزل آ] داش قالاسی، بو قالا هشترو شهرین یاخینلیغیندا قرار تاپیب و بعضی لریجه بو قالانین قیدمتی ایسلامدان قاباقکی دورلار قدر اوزانیر.

ضدو نقیض: بیربرینه ضید (ف). contrariety

ضدیت: قارشیت لیق، موخالیفت (ف). opposition

ضرب [ع، آ] ۱- وورما، وورقو، گوجلو ائتگی. ۲- چارپما، چارپی، وورما (ف).

ضرب المثل: آتاسؤزو (ف).

ضربت [ع، آ] وورقو، ووروش (ف). stroke

ضربه [ع، آ] وورقو، ووروش (ف). stroke

ضربه لی بۇرقو [آ] وورقولو بۇرقو (ف: مته ضربه یی). churn drill

ضربی موغاملاری: باخ: چالما موغاملاری.

ضرر [ع، آ] کؤتوسونوج، توخونجا، زیان (ف). loss

ضوی [اؤزل آ، یازار] ملا محمود ضوی، ھ ق ۱۳ جو یوزایلدہ شامخی دا یاشایب، شعرلریندن اؤرنک "اؤلویارب، بوکی من روضہ ی ریضوانہ گئدم. راحت جانیم اوچون خیدمت جانانہ گئدم. مچید اہلیندہ کی یوخ ذوق، خودایا نولوییر. گوشہ ی مئیکدہ دہ مجلس عیرفانہ گئدم."

ضیا [ع، آ] ایشیق، آیدین لیق (ف).

ضیافت [ع، آ] قوناقلیق، شؤلن، توئی (ف). banquet

ضیالی [آ] آیدینچی، آیدین (ف). روشنفکر.

ضیایی [اؤزل آ، یازار] عیسی ضیایی اردییلی م ۱۸۵۰دہ اردییلده آنادان اولوب ومحمد علیشاه زامانی فوت ائدیپ و تورکجه فارسجا شعرلری واردیر.

ضید [ع، آ] قارشیت، ترسینہ، ترسہ (ف). ضد.

ضیدیت [ع، آ] قارشیت لیق، ترسلیک، ترسلک (ف). ضدیت.

ضیمنا [ع، ظ] دولایی سیلا (ف). ضمناً.

ضیمنی [ع، ص] قاپالی، گیزلی (ف). ضمنی.

Tt ط

ط [حرف] ایران تورک الیفباسینین اوڭ دوققوزونجو حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو وتیتره شیم سیز حرف ساییلیر (ف).	طبق باسیم: (ف). فاکسی مایل.
طابق [باخ: تاوا، تاو / آ] دایاز تششت (ف). طبق.	طبق چکیم: فوتوکوبی (ف). فتوکپی.
طابقچی: طابقدا آلوتر ائدن.	طبقه [ع، آ] قات، قاتمان (ف).
طاعام [ع، آ] ییه جک (ف). طعام.	طبل: باخ: داوول.
طاعون [ع، آ] بیر خسته لیک آدی (ف). pestilence	طبی (طیبی) [ع، آ] طبابت له ایلگی لی (ف). طبی.
طاغوت: پهلوی رژیم، ینه و هر یاوا رژیم اوچون دنییلن بیر عنوان (ف). Toghoot, ancient idol at Mecca.	طیب [ع، آ] حکیم، دوکتور (ف). physician
طاق نما: ایوان (ف). false arch	طبیعت [ع، آ] دوغا، یارادیلیمش (ف).
طاقت [ع، آ] گۆج، قووت (ف).	طبیعتاً [ع، ظ] دوغال اولاراق، یارادیلیمش جا (ف).
طاقت سیز: تابسیز (ف: بی طاقت). impatient	طبیعی [ع، ص] دوغال (ف).
طالبوف [اؤزل آ، یازار] میرزه عبدالرحیم طالبوف.	طبیعیات [ع، آ] دوغا ییلیم لری (ف).
طالع [ع، آ] اوغور، شانس، بخت، فلک (ف).	طبیل: باخ: داوول.
طالع سیز: اوغورسوز (ف: بی طالع). ill-starred	طراح: تاسارچی (ف). designer
طالعی اوزونه گولمک [س] اوزو گولمک.	طراحی: تاسارچی لیق، تاسارلاما (ف). designing
طالب [ع، ص] ایستکلی، ایسته ین (ف). طالب.	طراز: عیار (ف). impostor
طایفا [ع، آ] ۱-اثل، قبیله. ۲-قوهوم، یاخین لار (ف). طایفه.	طراوت [ع، آ] یشی لیک و گوزل لیک، تازالیق، ساغلام گورونوش، تمیزلیک و صافلیق (ف). freshness
طایف [ع، آ] بیرلشیک ایشیغی دوزلدن رنگلی ایشیق لارین هریری (ف). طیف.	طرح [ع، آ] تاسار، چیخاریم، پلان (ف). plan
طب [ع، آ] خسته لیک لرین وضعیتینی وتوخداماسی بارده بیر ییلیم دالی (ف). medicine	طرد: قووما، اوزاقلاشدیرما (ف). ostracism
طبابت [ع، آ] حکیم لیک (ف). medical profession	طرز [ع، آ] یول یؤنتم، اوسلوب، اوصول، قورال، قایدا (ف).
طباخ: آشپاز (ف). cooker	طرزی افشار [اؤزل آ، یازار] اورومیه افشارلاریندان اولوب اثری دیوان طرزی افشار آدیله یاییلیب.
طباخی: آشپازلیق (ف). cooking	طرف [ع، آ] یان، یون (ف).
طباعت [ع، آ] باسین جیلیق، یابین جیلیق (ف).	طرفدار [آ] یانلی (ف).
طبع [ع، آ] ۱-شعر و موسیقی وادیات دا گؤسته ریلن میل و هوس، ایلهام. ۲-نشر، یابین، یابین لاما (ف).	طرفه: باخ: طوره.
طبق [ع، آ] بنزه په رک، عاینی (ف).	طرفه [ع، ص، ظ] اینجه، ظریف، گویچک (ف).
	طرفة العين [ع، ظ] بیر گوز قیریمیندا، گوز آچیپ یومونجا، بیر آندا (ف).
	طریق [ع، آ] یول (ف).

طوبقان [ع، آ] گوجلویئل، کولکلی بوران (ف).	طوبقت [ع، آ] تصووف دال و قوللاریندان هر بیر، ایسلام
طوئل [ع، آ] اوژون لوق، بوئی (ف).	مسلک و مذهب لری نین هر بیر (ف).
طولانی [ع، آ] اوژون، سورہ رک، چوخ اوژون (ف).	طشت : تئشت، لگن (ف). tub
طومار : باخ: نوٴمار.	طعام [ع، آ] یئمک، خورک، طاعام (ف).
طوطی [اؤزل، آ، یازار] قاراباغ حاکیمی ابراهیم خلیل خانین اوغلودور،	طعم [ع، آ] داد، طام (ف).
آدی ابوالفتح و ۱۲۵۵ هجریده وفات اندید، عباس میرزا ایله چوخ	طعن [ع، آ] قیناما، دانلاما (ف).
یاخین اولموشدور و تورکجه فارسجا غزل لری و تک بیت لری	طعنه [ع، آ] دانلاق، قیناق، مذمت (ف). taunting
وارمیش.	طغیان (طوغیان) [ع، آ] داشما، قایناما، قارباما، جوشما (ف).
طیاره [ع، آ] اوچاق، اوچان داشیت (ف).	طفره : باشیندان آتما، بهان ایله باشیندان ائله مه، آتلاتما (ف).
طیب : تمیز، آرین (ف).	evasion
طیف : گورونتو (ف). spectre	طقیلی (طوقنیلی) [ع، آ] آسلاق، انگل، پارازیت (ف).
طیفیل [ع، آ] طفل، اوشاق (ف: طفلی).	طُّلاب [ع، طلبه چو، آ] طلبه لر، اویرنجی لر (ف). scholars
طیلسم [ع، آ] بویولو ایش، سنجیرلی ایش (ف). طلسم talisman	طلاق [ع، آ] بوْشاما، بوْشانما، طالاق (ف). طلاق.
طینت [ع، آ] یارادیلش (ف).	طلب [ع، آ] ایسته مه، آلاچاق، دیله مه، ایستم، ایستک (ف).
	طلب نامه : یازیلی ایستک (ف).
	طلبات [ع، طلب چو، آ] ایستک لر (ف).
	طلبکار : ۱-آلاچاقلی. ۲-مدعی (ف).
	طلبه [ع، آ] اویرنجی، اویره نن (ف).
	طلعت ایوب اوف [اؤزل، آ، یازار] م ۱۹۲۰ده قازاخ شهرینده آنادان
	اولموش، کتابلاریندان "گوچک، آنا وطن، اون آلتی، آراز، و آیری
	لارینا" اشاره ائتمک اولار.
	طُلوع (طولوع) [ع، آ] ۱-دوْغما، چیخما. ۲-توره نیش، باشلانقیج،
	باشلانیش (ف).
	طمطراق [ع، آ] گؤسته ریش، دبدبه به، طنطنه، گورکم (ف).
	طمع : آج گوزلوک، هیرس (ف). covetousness
	طمع سیز : هیرس سیز (ف: بی طمع). disinterested
	طنبور : بیر ساز آدی (ف). tambourine
	طنز : مزاح، آلائی، شاقا (ف). scoffing
	طواف [ع، آ] قوتسال بیر یئری دولاناراق زیارت ائتمه (ف).
	طوایف : ائلر، طایفالار (ف). tribes
	طوله [ع، آ] آت آخورو، مال داوار ساخلانیلان یئر، کوم (ف). طویله
	stable
	طوغرا : (ف). royal
	طوبّا [ع، آ، یازین] جنت ده بیر نوع آعاج آدی (بعضی لریجه بوٴ
	اغاجین کؤکو یوخاریدا بوداق لاری آشاغیدا دیر) (ف). tooba
	طوغیان : باخ: طغیان.

Zz ظ

ظواهر [ع، آ] دیش گۆرۆنۆش، گۆرۆنۆم (ف). ظواهر. ظوهر [ع، آ] گۆن اورتا، گۆن آراسی، ناھارچاغی (ف). ظھر. ظوهور [ع، آ] مئیداناچیخما، گۆرۆنمه، ظاھر اولما، آچیغا چیخما، اورتا یا چیخما، گرچک لشمه (ف). ظھور. ظوگوم: باخ: ظلم. ظهور (ظوهور): ظاھیر اولان. ظھوری [اۆزل آ، یازار] آغابا ظھوری (۹۵-۱۸۴۸م) شامخی دا تحصیل ائدیپ وباکی دا وفات ائتمیشدیر تۆرکجه وفارسچاشعرلری واردیر.	ظ [حرف] ایران تورک ایفباسینین بیرمینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولراق کویلو ویتیره شیم لی حرف ساییلیر (ف). ظارافات: باخ: زارافات. ظالم (ظالیم) [ع، آ] ظولم ائدن (ف). cruel, oppressor ظالیمانه [ص] آجیماسیز اولراق (ف). ظالمانه. ظالیمجه: آجیماسیز جا (ف). ظالمانه. ظاھر [ع، ص] گۆرۆنۆشه گۆره (ف). apparent ظاھری [ع، ص] گۆرۆنۆن، گۆرۆنۆردہ کی، گۆرۆنۆشجه، بیر شئین اۆز طرفی و ائشیک طرفی (ف). ظرافت: اینجه لیک (ف). elegance ظرف ۱ [آ، دیل ب] ائلم'ین نچهلک چاغ و یثرین بیلدیرین سۆزجوک، ظرف چنشدلری (گندیش یا حرکت، چاغ یا زمان، یثر یا مکان، نچهلک یا کیفیت ظرفلری) (ف). Adverb ظرف ۲ [ع، آ] قاب. ظرف فعل [آ، دیل ب] فعلی باغلاما (ف: ظرف فعلی). Gerund ظرفه عایید [آ، دیل ب] (ف: ظرفی). Adverbial ظریف [ع، ص] اینجه، خوشا گلن (ف). ظفر [اۆزل آ، یازار] مرتضی قلی خان ۱۷جی یوزایلده شاه عباس ساراییندا وزیرلیک روتبه سینه یتیشیب و تورکجه دیوانی واردیر ظفر [ع، آ] غالبیت، غلبه، اۆستون لوک، اؤدوش، اؤدقو، اؤدما (ف). ظلام [ع، آ] قارانیق، ظولمت (ف). ظلم (ظولم) [ع، آ] حاق سیز لیک، قیققی (ف). oppression ظلم کار (ظولم کار): باخ: ظالیم. ظلمما: قارانیق (ف). ظلمت (ظولمت) [ع، آ] ۱-قارانیق، چوخ درین وقارانیق یثر. ۲-جهالت، بیلمزلیق (ف). ظلمت. ظن [ع، آ] سانما، سانی (ف). suspicion

ع ع ʿ A`

عادلانه [ع، ف، ظ] عدالته ياراشير، حقه. عادى:	ع [حرف] ايران تورک اليفباسينين ييرمى بيرينجى حرفى، بو حرف سس سيز اولراق کويلو وتيره شيم سيز حرف سايلير (ف).
عادى [ع، ص] آبرى لارى کيمى اولان، گونده کى کيمى، دوغان وضعیتده، اولدوغو کيمى (ف). ordinary, habitually	عائله: ائو اهلى (ف: خانواده). family عاباجى: عابا ساتان.
عاديل: باخ: عادل. عاديل بابايوف [اؤزل آ، يازار] م ۱۹۲۵ده نخجوان دا آنادان اولوب، اثرلريندن: "آنا اورگى، دوغان ديار، اونودولموش ياسمن، معمارين محبتى، يولدا گوروش".	عابباسى [آ] قديم ايراندا پول بيرمى "جيسيمده بير عباسى پول يوخدور" (ف). عباسى. عابد (عايد) [ع، آ] عيادت ائدن، چوخ عيادت ائدن (ف). returning
عاديل لشديرمک: (ف: عادل کردن). عاديل لشمک: (ف: عادل شدن). عاديل ليک: (ف: عدالت).	عابدانه [ع، آ] عايد اولراق، عايد کيمى (ف). عابر (عابر): يايا، بير يولدان گنچن (ف). passer-by wayfarer عاجز: باخ: عاجيز.
عاديلانه: باخ: عادلانه. عار [ع، آ] اوتانما، اوتانچ دوما، آير، حيا (ف). عارسيز [ع، ص] اوتانماز، سيخيلماسى اولمايان اؤزسوز (ف: بى عار). profligate	عاجيز ۱ [اؤزل آ، يازار] شيخ جليل اديب العلم اورو ميه ليدير و فتحعليشاه زامانندا ياشارميش و تورکجه ديوانى تبريزه ده باسيلميشدير. عاجيز ۲ [ع/ص] ۱-يازيق، گوجسوز، گوجو بير ايشه يتمه ين، اليندن ايش گلمز، گوشک. ۲-شاشيرميش، نه گورجگيني بيلمه ين
عارف: باخ: عاريف. عارى [ع، ص] چيلاق، بوش، محروم (ف). devoid عاريت [ع، يازين، ص] اؤدونچ، گنچيجى اولراق آلينان هرشنى (ف). عاريتا [ع، ظ] گنچيجى اولراق (ف). عاريتى [ع، يازين، ص] اؤدونچ، گنچيجى اولراق آلينان هرشنى (ف). borrowed	عاجز آدم، عاجز disabled عاجيزانه [ع، آ] [ظ] خواهش آنلاميندا بير سؤز، عاجز اولراق "من عاجيزانه بو ايشين گورولمه سيني سيزدن رجا ائديرم" (ف). عاجزانه. عادت [ع، آ] ۱-آليشقى، آليشميش اولان هر شنى، تولومدا اويولان قورال، توره، گله نك. ۲-آى باشى، قادين لارين هرايدا اولان راحتسيزليغي، رنقل (ف).
عاريض [ع، آ، يازين] اورتاياجيخان، باش وئرن (ف). عارض. عاريصه [ع، آ، يازين] انگبه، آخساما، آخساق ليق، چتين ليک، انگل (ف). عارضه. عاريف ۱ [ع، آ] چوخ آنلايشلى و سئزگى لى کيمسه، واريشلى، بيلن، قانان، باشا دوشن، آنلاقلي (ف). gnostic	عادتا [ع، آ] همن همن، سانكى (ف). عادل (عاديل) [ع/ص] ياسالارلا تانيميش حقى بيرينه وئرن، حقدن آيريلمايان، عدالت لى، حاققى يئرینه گتيرن "عاديل محکمه" (ف). fair

عاشيقلار [اؤزل آ] توركلر آراسيندا و اؤزل ليكله آذربايجاندا عاشيقلار خالقين موسيقيچيلري اولوب و تويدا ياسدا و چتينيكليرده ملتله باهم اولوبلار و زامان زامان عاليم و بيلگينلر كييمي اينسانلار يول گؤسترمك اوچون شعر قوشوبلار و بعضاده دده قورقوت كييمي خالقين اؤندري و ائلچي سي اولوبلار و خالقددا اولارا اينانييلار و اولاري هميشه آلفيشلاييلار، بورادا فقط آذربايجانين بعضي عاشيقلارينين آدينا ايشاره اولونور: عاشيق قورباني، عباس توفارقانلي، ساري عاشيق، عاشيق والته، خسته قاسيم، عاشيق علي عسگر (علسگر) ، ملا جمعه، عاشيق عالي، عاشيق بستي خانيم، عاشيق بلال، عاشيق آواك، عاشيق ميرزه، عاشيق موسا، عاشيق اسد، عاشيق اسلام، عاشيق حسيني بوزالقانلي، عاشيق شمشير، عاشيق پناه پناه اوف، عاشيق قشم، عاشيق حسين جاوان، عاشيق حسين شمكيرلي، عاشيق اصلان، عاشيق علي، بگلر، علي فيض اللهی وحيد، حسن غفاري، مجيد (داوود) بهاري، محمود جهانگيري، دوللو مصطفى، آغ دابانلي قوربان، زيملي عباس، ميرزه بايرام اوغلو، قاراجا اوغلان، شهربانو خانيم، ويصل، ضابط، محمود بگ عاشيق، پري خانيم، ملك باللي قوربان، يداله شكيبي، حمایل خانيم، مجريم كريم، حاجعلي، ماهتاب خانيم، امراه، زورلو عبدالله، فتح لله رضايي، آل محمد، رحيم اميني، حسين ساراشلي، نورس ايمان، خياط ميرزا، سونا خانيم، ميرزا جان، دللك مراد، نابات خانيم، عمر، ايمران، اسكندري، آدلاريني آپارديغميز آذربايجان عاشيق لاري و همچنين چوخ آيري عاشيقلارين گؤزل قوشما و شعرلري واردير و چوخلو شعر كيتابلاريندا بو شعرلره ال تاپماق اولار.

عاصي ۱ [ع، آ، يازين] عصيان چي، اوزه دوران، تابع اولمايان (ف).

عاصي ۲ [اؤزل آ، يازار] عبدالله عاصي م ۷۴-۱۸۴۰ جي ايللرده ياشاميش و ايچقي يه آليشاراق مأيوسلوغا اؤز گتيريب وعاصي تخلصونو سئچيدير، چوخلو گؤزل غزل لر دئييدير.

عاطيف زيناللي [اؤزل آ، يازار] م ۱۹۲۷ ده باكي دا آنادان اولوب، شعر و نمايشنامه و منظوم ياراتميشدير.

عاطيفه لي: عاطيفه سي اولان (ف: باعاطفه). affectionate

عاريف ۲ [اؤزل آ، يازار] آدي حسين، تبريزلي اولاراق قاراباغدا يئرلشميشدير و ۱۲۳۰ هجري ده شوشادا وفات ائديدير و اينجه غزل لري واردير.

عاريفانه [ع+فا] عارفه ياراشيqli، قاناجاqli بير بيچيمده (ف). عارفانه.

عاريه: باخ: عاريت loan

عازيم [ع، آ] يوللانما، يوللانيش، عازيم اولماق، گتتمك، اؤز توتماق (ف). عازم.

عاشورا [ع، آ] محرم آيي نين ۱۰ جو گونو حضرت حسين 'ين شهيد اولدوغو گون (ف).

عاشيق [آ، ع/ هرچند بو كلمه نين عربجه عشق سؤزوندن آينماسيندا ايجماع نظر وار ولي عربجه ده چوخ اسكي اولماماسي اوچون و اؤزل ليكله آشماق فعل ايله معنا ياخينليغي اولماسي اوچون توركجه كؤكلو اولماسي ذهن دن اوزاق دئييل (آشماق فعلينين بير معناسي بير سينير و يوكسك ليكدن گئچيب گتتمكدير و آشيقي معناجا بو ايشي گؤرور)، نايبي [وورقون، وورولموش، باغلانيش (ف). عاشق.

عاشيق [اؤزل آ، يازار] محمد بگ عاشيق (هـ ق ۱۳ جو يوزايل) زنگلاني شاعيردير.

عاشيق پري [اؤزل آ، يازار] قاراباغدا ماراليان كندينده دوغولموش، م ۱۸۳۳ جي ايلده گنجده ده اؤلموشدور، عاشيق شعرينده اثرلري واردير، شعرلريندن اؤرنك: "من پري ام عشقه زارام نئيله ييم. درد و ديلدن خبردارام نئيله ييم. بوردان اورا اينتظارام نئيله ييم. شافاقلانسين نور ويصالين سنين".

عاشيق شعري نين نوعلاري: قوشما، گرايلي، تجنيس، اوستادنامه، دئيشمه، مخمس، باخ: شعر نوعلاري، توركجه شعرلرين (قوشقو) نوعلاري.

عاشيق ليقي [آ] آشيقي صنعتي و ايشي، اوخويوجولوق، حرفه عاشقي (ف).

عاشيق مصطفى [اؤزل آ، يازار] اوروميه نين شيطان آباد كندينده آنادان اولوب، اصلي كرم و كور اوغلو داستاني ني شعره چكميش و گؤزل باياتيلار و قوشمالار سؤيله ميشدير، ۱۲۵۰ گونش ايلينده باراندور كندينده وفات ائتميشدير.

عاشيق واله [اؤزل آ، يازار] بو شاعير آذربايجان عاشيقلاري ايچينده اوستا بير شاعير كييمي تانينميشدير، شعرلريندن اؤرنك "ياد سؤزايله كوسمه مند. گل قاشلاري قارا جئيران. بو يارالي كؤنولومه. ويirma گيلن يارا جئيران."

عاشيقانه [ع+فا] سؤگي يه عاييد اولان (ف). عاشقانه.

عاغیل لی لیک [آ] دوشونجه لی لیک، شوعورلوق.	عاطیل [ع، ص] تېل، فعالیت سیز و تاثیر اولمایان، تاثیر سیز، ایشه یاراماز (ف). عاطل.
عاغیل یانا [ظ، دا] آغیل ایله، آغیل اوزه ره.	عاغلی (باشیندان) اؤیناماق [س] دلی کیمی اولماق.
عاغیلدان کاسیب (کم، اسکیک) [ص] آغیل سیز.	عاغلی باشینا گلیمک [س] آیلماق.
عافیت [ع، آ] اسن لیک، ساغلیق، ساغ اولما وضعیت، جان ساغلیغی، ساغلاملیق (ف).	عاغلی باشیندا (اولماق) [س] آییق ساییق اولماق.
عاقبت [ع، آ] سو، سوئوچ، سوئوندا (ف). end	عاغلی باشیندان چیخماق (گتیمک، اوچماق) [س] ۱-آلدانماق، ۲-اویماق، گیجلمک.
عاقید [ع/آ] باغیتچی، آنلاشما ائدیلرین هر طرفی.	عاغلی کسمز [ص] هله آغلی بیر شئی کسمه ین.
عاقیل [ع، آ] آغیللی، تدبیرلی (ف). عاقل.	عاغلی کسمک [س] اینانماق.
عاقیلانه [ع، ص] آغیللی اولاراق (ف). عاقلانه.	عاغلیجا [آ، ع+تو] عقلیجه [دوشونجه سینه گوره].
عالم [ع، آ] یئر اوزو، دؤنیا (ف). world	عاغلینا باتماق [س] اینانماق.
عالم آرا [ع+فا، ص] دؤنیانی بزه ین، پارلاق، گؤزل (ف).	عاغلینا گتیرمک [س] یادینا سالماق.
عالم آشیکار [ع+فا، ص، ظ] آب آیدین، آچیقدا آچیغا (ف): آشکارا).	عاغلینی ایتیرمک [س] دلی اولماق، مفتون اولماق.
عالم افروز [ع+فا، ص] دؤنیانی بزه ین و گؤزل لشدیرن (ف).	عاغلینی باشینا بیغماق [س] ایی دوشونمک.
عالم شمول (عالم شومول) [ص] بوتون دؤنیانی ایچینه آلان، دؤنیانی قاپسایان، دؤنیا قاپساملی، دؤنیا اولچوسونده، ائورن سل، یوتیوئرسال (ف).	عاغیل ۱: باخ: آخور.
عالم گیر [ع+فا، ص] دؤنیانی توتان، عالمه یاییلان (ف).	عاغیل ۲ [ع] عقل [دوشونجه، اوس، بیلینج، ایدراک (ف). زکا، عقل.
عالمتاب [ع+فا، ص] دؤنیانی ایشیق لاندیران (ف).	عاغیل چاتماز [ص] آنلاشیلماز، دوشونولمز، چؤزولمز باشا دوشولمز (ف: غیر قابل فهم).
عالی [ع، ص] ان یوکسک، ان یوخاری، اوجا، یوکسک (ف).	عاغیل چیلیق: باخ: اوسچولوق.
عالی شان [ع، آ، یازین] عالی گؤهر (ف).	عاغیل دریاسی [ص] چوخ آغیللی.
عالیجاه: اوجا مقاملی (ف).	عاغیل دیشی: آغیزداکی دیشلرده ان ایجری طرفده قرار تاپان دیشلر (ف: دندان عقل). wishdom tooth
عالیجناب [ع، ص] شرفلی، بؤیوک وسایقین کیمسه (ف).	عاغیل سیز [ص] دوشونمز (ف). گیج.
عالیم [ع، آ] ییلگین، بیلجی، ییلن (ف).	عاغیل سیزلاشماق [س] شوعورسوزلوق، دوشونجه سیزلیک، گیج لیک.
عالیمانه [ع، ظ، ص] ییلگینه یاراشیر، ییلگینلر کیمی (ف).	عاغیل کسن [ص] آغیلا باتان اینانیلا ییلن (ف). چیزی که با عقل جور در می آید (ف).
عالیه [ع، یازین، ص] اوجا، یوکسک (ف).	عاغیل لاندیرماق [ل] عاغیلا گتیرمک، عاغیل لی اولماسینا چالیشماق.
عام [ع، عوام تکیلی] عادی آدمالار، قارا یاخالار (ف). common	عاغیل لاندیریلماق [س] آغیل لاندیرماق ایشی گؤرولمک.
عامه: گنل، هامی، کامو (ف). the public	عاغیل لانما [آ] آغیلانماق ایشی، آغیللی اولما.
عامیل [ع، آ] ۱-آندیم، ائيله مه، گورولن ایش، فعل. ۲-آتمن، آتگن، سبب، فاکتور (ف).	عاغیل لانماق [س] ۱-آغیلنی باشینا بیغماق، ۲-آغیللی اولماق، دوشونجه لی اولماق (ف: عاقل شدن).
عاهل (عاهیل) [ع (عاهل)] یاشا دؤلموش، یاشلی (ف).	عاغیل لی [ص] دوشونجه لی، شوعورلو.
عاید [ع، آ] ایلگی لی، اوچون، ایلشکین (ف).	عاغیل لی باشلی [ص] یاخجی و مناسب شکیلده ترپه نن و داورانان.
عایدات [ع: عاید چو] اؤده نئی، گلیرلر revenues	
عایدت [ع، آ، یازین] ایلگی لی لیک (ف).	

عباس واثق [اؤزل آ، یازار] ۱۸۹۸ ده شېسترین میشوو داغیندا یثرله شن چنوان (شانجان) کندینده آنادان اولوب، "ساقی نامه و بهارات، شرق ده اوزاق گنجیمشدن بیر صحنه" و بیر سیرا غزللر اوتون یادگاریدیر.

عباسی: باخ: عاباسی.

عبث [ع، ص] گرک سیز، یاوا، یترسیز، بوش، بیهوده، بوش یثره، لزوم سوژ (ف). vain

عبد [ع، آ] قول، کوله (ف). servant

عبدالرحمان دیلباز اوغلو [اؤزل آ، یازار] ۱۸-۱۹ جو یوزایلین شاعرلریندن اولوب، یورد سئور و اولکه سینن مدنی ترقی سینه خدمت ائتمیش بیر اینسان ایدی.

عبدالقادر مراغه ای: آذربایجان موسیقی بیلگینی اولاراق (۱۴۳۴ - ۱۳۵۳) میلادی ایللرینده یاشاییدیر.

عبدالواسع شهیدی [اؤزل آ، یازار] ۱۲۷۹ دا زنجان دا آنادان اولوب، محرر و شهیدی تخلص ادبیدیر، تورکجه شعرلری واردیر.

عبداله بیگ دیوان بیگی اوغلو [اؤزل آ، یازار] (۱۹۳۶-۱۸۸۳) آذربایجان یازارلارینداندیر و ان اؤنملی اثری "جان یانقی سی" دیر.

عبدالله شایق [اؤزل آ، یازار] (۱۹۵۹-۱۸۸۱) تیفلیسده آنادان اولوب، چوخلو شعرلری وار، حیکایه لریندن: "مکتوب یتیمه دی، کؤچ، گولزار، تۆلکو حجه گئدیر، جعفر و بشیر، تیق تیق خانیم، گۆزل باهار، آلما اوغروسو".

عبرانی: یهودی (ف).

عبرت: اویوت (ف). example

عتبات: زیارتگاه (ف). holy places

عتبه الحقایق [اؤزل آ] بوکیتاب خاقانی تورکجه سیله یازیلیمشدیر، ۱۲جی یوزایلده ادیب احمد یوکنکی طرفیندن یازیلیب، شاعیر تاشکندین قوزئی اینده اولان یوکنکی ده آنادان اولموش و آنادان دوغما کوروموش، بو کیتاب ۱۰۲ دؤرد لؤکدن عیبارتدیر و مختلف موضوعلار باره سینده اؤیود شکلینده یازیلیمشدیر.

عتروت: سؤی، نسیل (ف). relations

عتیق [ع، ص] اسکی و قدیم شئیر، اسکی تاپینتی لار (ف). old

عتیقه: باخ: عتیق antique

عایله [ع/آ] ارآرود (قاری قوجا) و اوشاقلاردان دوزهلن توپولوق و ییغینتی، ائواھلی (ف). family

عایله آدی [آ] سوئی آد، سوئی آدی (ف: نام خانوادگی).

عایله اوْجاغی [آ] عایله نین قالدیغی یئر، عایله دوْستو (ف: خانه پدری).

عایله باخجاسی [آ] عایله لرین راحت لیقلا گئتدیک لری و دوْلانیدیقلاری یئر، ایلنجه یئری (ف: محل تفریح خانوادگی).

عایله بودجه سی [آ] عایله نی دوْلانیدیراجاق قدر اولان گلیر (ف: درآمد خانوار).

عایله یولداشی [آ] عایله جه تانیشیلان کیمسه (ف: آشنای خانوادگی).

عایید [ع] تعلقو اولان (ف). متعلق belonging

عایله: باخ: عایله.

عائب [ع، آ] اوتانیلاجاق حال، نوقصان (ف). عیب.

عاییه جر [ص] ۱-نوقصانلی، چیرکین، کفیر. ۲-کورلانمیش، بیچیم سیز، یؤندم سیز، اییرنج، چوخ پیس (ف: ناقص اندام).

عئیش [ع، آ] کتیف، صفا، سرخوش اولما (ف). عیش.

عئین [ع، آ] گۆز (ف). عین.

عئینا [ع، ظ] بوتون ایله (ف). عینا.

عئینک [ع، آ] گۆزلوک (ف). عینک.

عئینی [ع، ظ] تام بنزر، تایی، بنزری (ف). عینی.

عئینیت [ع، آ] اوخشارلیق، بنزریک، اوخشاریش، بنزه یش (ف). عینیت.

عبا [ع، آ] بیر نوع اوْزون گئیم، آخوندلار اوْچون اولان بیر نوع گئیم (ف).

عبادت: تاپینما، تاپینیش (ف). worship

عبادتگاه: تاپیناق، تاپینما یئری (ف). a place of worship

عباس بزرگ امین [اؤزل آ، یازار] ۱۳۱۵ گک ده خوی دا آنادان اولوب و ۱۳۷۷ ده دنیادان گئدیدی، بزرگ امین دن ۱۶ جیلد کیتاب موسیقی شعر و آذری داستانلاری باره ده یادگار قالیدی، بزرگ امین شعر ترجمه سینده ده بؤیوک مهارت صاحب ایدی.

عباس صحت [اؤزل آ، یازار] (۱۸۷۴-۱۹۱۸) شاماخی دا اولوب و طب دوکتورو اولوب، بیر مدت قشقای تۆرکلری ایچینده طبابت ائدیدی، اثرلریندن: "سینیق ساز، شاعیر و شعر پری سی"، پیس لریندن: "جهالت ثمره سی"، ترجمه لریندن: "مغرب گونشلی".

عثمان ساری ولی [اؤزل آ، یازار] ۱۹۰۵ ده قازاخ ماحالیندا شیخلی کندینده یوخسول بیر چوبان عایله سینده آنادان اولوب و چوخلو شعرلر یازیدیر.	عجیز: باخ: عاجیز. عدّ [ع، آ] سایى "عدّ اتمک: سایماق" (ف).
عثمانلی امپراطورلوغو [آ] میلادی ۱۱جو یوزایلده سلجوقلار طرفیندن قورولان و بیرینجی دؤنیا ساواشیندان سونرا داغیلان بؤیوک تورک امپراطورلوغونا وئریلن آد.	عدالت [ع] تۆره، هرکسه قانونلا ویاسالارلا تانینان حقى وئرمه اوصولو وایلهکه سى (ف). unjust
عثمانلیلار [اؤزل آ] عثمانلیلار اوغوز ائلى نین قایی بوئونا منسوب اولوب، ارطوغرول و اوغلو عثمان بگ سؤیود شهرینی بیزانسلاردان آلاراق اورادا عثمانلی بگ لیگینی قوردولار (۱۲۹۹م)، عثمانلیلارین بؤیوک سلطانلاریندان سلطان مراد، سلطان محمد فاتح، سلطان بایزید ایدی، سلطان محمد م ۱۴۵۴ده استانبولو فتح ائتدی، عثمانلی لارین ایلک مرکزی بورسا اولاراق سوترالار روم ائلى، اندیرنه، استانبول اولموشدور، عثمانلی سارایلاریندا اول لرده فارسجانی دیوان دفتری دیلی سئچمیشدیلر، م ۱۲۷۷ده قارامان اوغلو محمد قونیه نی آلدی وتورک دیلینی فارسجانین یئرینه رسمی دیل سئچدی، عثمانلیلار زامانی رسمی دیل تورکجه ایدی لاکین فارسجا و عربجه نینده نفوذو چوخویدو، بو دؤنم شعر ادبیات ایله یاناشی بیلمسل اثرلرده تورکجه ده یازیلماغا باشلاندی.	عدالت دیوانی [آ] میلتر آراسیندا حقوقی مسایله یئتیشن بیر قوروم آدی، لاهه ده اولان اولوسلار آراسی بیر محکمه ودوولت لر آراسینداکی حقوقی آناشمازلیق لارا باخان و یئتیشن قوروم (ف). دیوان عدالت.
عجایب [ع، آ، ص] شاشیلاجاق شئی، شاشمایا دیر، اولاغانا آیقیری (ف).	عدالت سیز: عدالتی اولمایان (ف: بیعدالت).
عجب: شاشیلاجاق شئی (ف). how strange	عدالت سیزلیک: عدالت اولماما وضعیتی (ف: بیعدالتی). injustice
عجبا [ظ] [ع، آ] گۆره سن، آیا، مارق وقرارسیز لیق بیلدیرن سؤز "عجبا نه جور اولدو قوناقلار گلمه دی" (ف).	عداوت [ع، آ] دوشمن چی لیک (ف). کین enmity
عجز [ع، آ] یازیق لیق، عاجیزلیک (ف).	عدد [ع، آ] سایى.
عجله [ع، آ] ۱-تکسمه، دؤزم سۆز لوک. ۲-تکسیک، تتر (ف).	عدد اوینونو: باخ: سایى اوینونو.
عجم [ع، آ] [آ] بعضی تورکلرین اویری ائللره و اؤزل لیلکه فارسلارا وئردیک لری آد، ایراندا تورکلره وکۆرد اولمایانلارا وئرلن آد (ف).	عدد مرتب [ع، آ] تام سائی (ف).
عجم آشیان [ع، آ] [آ] کلاسیک تورک موسیقی سینده بیر موغام آدی (ف: مقامی در موسیقی ترکی).	عددجه [ع/ظ] سایى باخیمیندان.
عجم بوسه لیک: بیر کلاسیک تورک موغامی (ف: مقامی در موسیقی ترکی).	عددی [ع، ص] سایى، عددجه (ف).
عجمی [ع، ص] ۱-عرب اولمایان. ۲-یاد، اؤزگه (ف).	عدسه [ع، آ] حقوق وعدالت ایشلرینه باخان دولت قورولوشو (ف).
عجوزه [ع، آ] یاشلی و جادی بیلن قادین، پس خاصیت لی قادین (ف).	عدسی: مرجیمک (ف). lens
عجول [ع، یازین، ص] چوخ تله سن، ایوه جن (ف). hasty	عدل سیز: عالت سیز (ف: بیعدیل). peerless
عجیب [ع، آ] باخ: عجبا، قریبه (ف). wonderful	عدلیه چی [ع، ت] عدلیه ایشینه باخان کیمسه.
	عدم [ع، آ] یوخلوق، هتچلیک، اولوم ایتم (ف).
	عدم مرکزیت [ع، آ] یئریندن یؤنه تیم (ف).
	عدم مرکزیتچی [ع، آ] یئریندن یؤنه تیم جی (ف).
	عدمیت [ع، آ، یازین] یوخلوق.
	عدو [ع، آ، یازین] دوشمن، یاغی (ف).
	عذاب [ع، آ] اؤزونتو، اذیت، شیکنجه (ف). torture
	عذر: باخ: عؤذر.
	عذرلو: باخ: عؤذورلو.
	عراده [ع، آ] تکرلی توپ، و مانجاناق آلتلیغی (ف).
	عراق [ع، آ] آذربایجان موغام لاریندن بیرى (ف).
	عرب دوشانی [آ، دیرگی] بیر نوع دوشان.

عرب ساجی [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: بومادران).	عرب یضه [ع، آ] باخ: عرض حال (ف).
عرب صمغی آغاجی [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: طلع).	عزا [ع، آ] یاس، ماتم (ف). mourning
عرب لشمیش : عرب دیلینین ویا کولتورونون قورال لارینا اؤیموش (ف: مستعرب، معرب). Arabicized.	عزادار: یاسلی، ماتم لی (ف).
عربده [ع، آ] نعره (ف). drunken brawl	عزب [ع، آ] سوْبی (ف). bachelor
عربستان دفعه سی : باخ: چؤل دفعه سی.	عزّت [ع، آ] حُرمت، اعتبار (ف). hono (u) r
عربی آیلاری : باخ: هجری آیلاری.	عزّت نفس [ع، آ] اؤزسایقی، اوْتور، شرف (ف).
عرش [ع، آ] گؤی، اؤزای (ف).	عزرائیل [ع، آ] دین جه اینسانلارین اؤلوم واختی جانلارینی آلان ملک (ف).
عرشه: آچیق آلان (ف). deck	عزل [ع، آ] ایشدن چیخارما (ف).
عرشه چی : عرشه خوان: نوحه خوان.	عزم [ع، آ] کسین قرار (ف). resolution
عرصات [ع، ع] عرصه چو[قیامت وقالخیش گونو، دین جه بوتون دیریلن اینسانلارین توپلاندیغی آلان و یثر (ف).	عزیز [ع، ص] سئویملی، ایستکلی (ف). dear
عرصه [ع، آ] ۱-آچیق یثر، آلان، مئیدان، بوش یثر. ۲-بیر تیکینتی نین قباغیندا اولان قورو یثر (ف).	عزیز لهمه : (ف). تجلیل honorific
عرصه واعیان [ع، آ] قورو یثر و تیکینتی بیرلیکده (ف).	عسس [ع، آ] گئجه بکچی سی (ف).
عرض ۱ [ع، آ] سؤیله مه.	عسگر [ع، آ] حربی قوللوقچو، سرباز (ف). soldier
عرض ۲ [ع، آ] ۱-ئن، گئنیش لیک. ۲-یثر، یثر اؤزو (ف).	عسل [آ] بال (ف).
عرض حال [ع، آ] عریضه، دیلک بلگه، ایستک بلگه (ف). petition	عُشاق [ع، ع] عشق چو[۱-عاشیق لر، وورقون لار، سئوگی لر، عوْشاق. ۲-آذربایجان موغام لاریندان بیر (ف). عشاق.
عرض سوْئما : تقدیم ائتمه، اؤنونه قویما (ف).	عشر [ع، آ] اوْتداییر (ف).
عرضه: سوْئما (ف). presentation	عِشرت [ع، آ] کئیف (ف).
عرعر [ع، آ] باخ: آردیج آغاجی (ف).	عشق [ع، آ] سئوگی، سئوی (ف). love
عرف: باخ: عورف custom	عشقباز: قادین دوشگونو، آروادباز (ف).
عرفان (عرفان) [ع، آ] بیللیک، بیلش (ف). knewledg	عشیرت [ع، آ] اوْیماق (ف).
عرفانی (عرفانی): عرفانلا ایلگی لی (ف). based on gnosticism	عصا [ع، آ] چلیک، ال آغاجی (ف). cane
عرفه [ع، آ] بایرام آخشامی، هر هانسی بیر حادیشه دن قاباقکی واخت (ف).	عصاره [ع، آ] اؤز سوْیو (ف). extract
عرق (عیرق): باخ: ایریق.	عصب [ع، آ] سینیر (ف).
عرق [ع، آ] ۱-تر. ۲-ایچقی، آراق (ف).	عصبانی [ع، آ] سینیرلی، اؤفکه لی (ف).
عرق [ع، باخ: ایرق] سوْی (ف). blood vessel	عصبی [ع، آ] سینیرلی (ف). nervous
عرق النساء : سیاتیک سینیری (ف). sciatic nerve	عصبی مزاج [ع، آ] عصبی (ف).
عروُس [ع، آ] گلین (ف).	عصبیت [ع، آ] سینیرللیک (ف). nervousness
عروض [ع، آ] شعر اؤلچوسو بیلیمی، عروض وزنی، شعر وزنی (ف): اوزان عروض).	عصر [ع، آ] دؤنم، یوزایل، یوزایللیک (ف).
عروج: اؤجالما، یؤکسلمه (ف). ascension	عصمت [ع، آ] ناموس (ف).
عُریان: باخ: عوریان.	عصمت سیز : ناموس سوز (ف: بی عصمت). unchaste
	عُصیان: باخ: عوصیان.
	عضلات: قاسلار (ف). muscles
	عضلانی: قاس لا ایلگی لی، قاس سال (ف). muscular

عُقْدە: باخ: عوقدە.	عَضْلە [ع، آ] قاس (ف). muscle
عقرب [ع، آ، دیرگی] ۱-چایان، ھۆرومچک سوپوندان، ایستی و نملی یئرلردە یاشایان قویروغوندا زھیرلی ایینه سی اولان Scorpio .	عضو: باخ: عۆضو member
۲-فلکی بۇرجلاردا تره زی ایله یای آراسیندا اولان بۇرج (ف: نام برجی از بروج فلکی).	عطا [ع، آ] باغیش، ارمغان وئرمه (ف).
عقرب چیچگی [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: گل عقرب).	عطّار [ع، آ] عطیرلی شئی لر ساتان کیمسه، باھاراتچی (ف).
عقربلر [آ، دیرگی] چایان لار.	عطارد: مرکور (ف). (astr) Mercury
عقل [ع، آ] اوس، آغیل (ف). intellect	عطّاری: باھاراتچیلیق (ف). grocery
عُقْلا [ع: عاقل چو، آ] آغیل لی لار (ف). wisely	عطالت [ع، آ] تنبل لیک، بوش دۇرما (ف).
عُقْلا [ع، ظ] آغیلا گۆره (ف).	عطر: باخ: عطیر perfume
عقلی [ع، یازین، ص] آغیلا اساس لانا، ذهنی (ف).	عطریات [ع، عطر چو] عطیرلی ماده لر (ف).
عقلیون: اؤسچولار (ف). retionalists	عطش [ع، آ] سۇسۇزلوق، برک سوساما (ف).
عقلیه [ع / آ] اوسچولوق.	عطشان: سۇسوز (ف). thirsty
عقوبت: جزالاندیرما، عذاب (ف). requital	عطف [ع، ظ] یۇنۇتمه، ایلیشگی لی اولاراق (ف). inclination
عقیده [ع، آ] اینانچ، بیرشیه ایناناراق باغلانیش، دین اینانجی، اینام (ف).	عطیر [ع، آ] گۆزل اییی، راییحه (ف). عطر.
عقیق [ع، آ] قیمت لی بیر داش (ف).	عطیر چیچگی [آ، بیتگی] ساردونیا گیللردن، یاپراقلاری گۆزل قوخولو چیچک لری تورلو رنگلی بیر سۇس بیتگی سی (ف: نوعی گل). Pelargonium radicula , geranium
عقیل [ع، آ] عاغیللی (ف).	عطیر شاه [آ، بیتگی] نوعی گل (ف: گل شمعدانی). geranium
عقیم [ع، آ] ۱-قیسیر، وئریمسیر، دۇل وئرمه ین barren ۲-[مج] سوئوج سوز، باشاری سیز (ف).	عطیر چیلیک: عطّارلیق (ف). عطّاری grocery
عکاس [ع، آ] عکس سالان (ف). photographer	عظمت [ع، آ] اولولوق، بۇیوک لوک (ف). greatness
عکاسی: عکس سالما ایشی (ف). photography	عظمت لی: بۇیوک (ف: باعظمت). great
عکس [ع، آ] عکس، یانسیم، یانکی (ف).	عظیم [ع، ص] بۇیوک (ف).
عکس العمل [ع، آ] تپگی، رئاکسیون (ف).	عظیم الجثه: جثه لی (ف). huge
عکسینه [ع، ظ] ترسینه، قارشیت اولاراق، ضیدینه (ف: بر عکس).	عظیم الشان: اولو (ف). great
علائق [ع] ایلگی لر (ف). interests	عفو [ع، آ] بیر سوچ و یانلیش لیق و خطانی باغیشلاما، جزا و قصورو باغیشلاما، باغیشلاما، باغیش (ف). forgiveness
علاج [ع، آ] داوا، درمان، توخداچ (ف).	عفو ائتمک [ل] باغیشلاماق (ف: عفو کردن).
علاجیده [ع، ص] آیری، باشقا (ف). علاحدّه.	عفو ائدیلمه [آ] باغیشلانا، باغیشلانیش، باغیش (ف). بخشش.
علاف [ع، آ] تاخیل آلیب ساتان.	عفو دیله مک: باغیشلاما، ایسته مک.
علاقه [ع، آ] ایلگی، کؤنول باغی، باغلی لیق (ف). attachment	عفونت [ع، آ] ایرین، جراحت، پیس قوخولو، پیس قوئو (ف). puterfatction
علامات: علامت لر (ف). marks	عُفونی: بۇلاشیجی، (ف). infectious
علامت [ع، آ] بیلر تی، ایز، ایم، نشان، ایشارت (ف).	عفیف [ع / ص] آرین، دوغرو، تمیز، ناموسلو، عفتلی (ف). chaste
علامت اختصاری: قیسسا بلیر تی (ف). symbol	عفیفه [ع، آ] عفت لی، سایقی دیر (قادین) (ف).
علامه [ع، ص] درین بیلگی سی اولان، چوخ بیلن، بیلمن (ف).	عقايد [ع، عقیده چو] اینانچ لار، اینام (ف).
علاوه [ع، ص] توپلاما، اؤسته لیک (ف).	عقد [ع، آ] ۱-باغ، دویون، باغلاما (ف). ۲-باغیت، نکاح، آنلاشما (ف).
علیه [ع، آ] قارشی (ف). ضد.	

علی فطرت [اؤزل آ، یازار] گ ۱۲۶۹دا تبریزده آنادان اولوب "بوم وبلبل، دیوان فطرت" کیتابلاری بیزه قالدیر.

علی قوشچو [اؤزل آ، یازار] بؤیوک عالیم اولاراق نئجه یوز اؤنجه آی کوره سینین شکیللری حاققیندا و بوگونکو بیلگی لرله اویقون اولان دیرلی کیتاب یازیدیر.

علی کریم [اؤزل آ، یازار] (کریموف علی پاشا اوغلو): م ۱۹۳۱ده گؤیجای شهرینده آنادان اولوب و ۱۹۲۶دا وفات اندیدیر، کیتابلاریندان: "ایکی سنوگی، اوچونجو آتلی".

علی نظمی [اؤزل آ، یازار] ۱۲۵۵ گونش ایلینده گنجه نین سراب کندینده آنادان اولموش، و ۱۳۲۵ ده وفات اتمیش، علی نظمی مختلف قازئت ودرگی لرده مقاله و شعرلر یازیدیر.

علی ولیوف [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۰۳ده آغدو (ایندی ارمنستان جمهوریه تینده) بیر یوخسول عایله ده دونیا گلمیشدیر بوکند اهالی سی ۱۹۰۵، و ۱۹۸۱ ده داشناق لارین هوجومیندا بؤیوک رشادت گؤسترمیشلر، علی ولی اوف چوخلو حیکایه لر و اثرلر یارادییر.

علیاحضرت: شاه خانیمی و قیزلارینا وئرلن بیر عنوان (ف). her majesty

علیت [ع، آ] ندن سل لیک (ف). causality

علیشاه [اؤزل آ، یازار] خواجه علیشاه ابن بکرین اوغلو ۶۴۴هـ ده تبریزده مهادمعین محله سینده دونیا گلیب و ۲۵ یاشینا قدر همان محلهده حامامدا دلاک لیک اندیردی، سونرالار زرگر توکانی آچاراق و ایشی بؤیوده رک اولجایتونون دربارینا یول تاپیر و وزارتت یئتیریر، اولجایتونون اولوموندن سونرا ابوسعیدین خاقانلیق زامانی یئنه وزارت ده قالیر و بویلدن ارکی دوزلمک له بؤیوک بیلیم و فرهنگلی مجموعه بانی سی اولور، علیشاه ۷۲۳هـ ده وفات اندیر.

علیک السلام [ع، اؤنلم] سلام اولسون، سلام وئرمه جوابی (ف).

علیل [ع، آ] سقط، چولاق، خسته لیک لی (ف). sickly

علیه [ع، آ] قارشلی، قارشیت، ضد (ف). hpon him

عم اوغلو: بیرینین عمی سینین اوغلو (ف: پسر عمو). cousin

عم قیزی: بیرینین عمی سینین قیزی (ف: دختر عمو). cousin

عمارت: بایندیرلیق، بینا (ف). buildings

عمال: عامیللر، ایشچی لر، گؤرولیلر (ف). agents

عمامه [ع، آ] باش ساریغی (ف).

عمان [ع، آ] آنا دنیز، اوقیانوس (ف).

علت و معلول: ندن و اثتگی (ف). cause (causation) and effect

علف: اوٹ (ف).

علفیات: اوٹ دان دوزلمیش داوا درمان (ف).

علم [ع، آ] بایراق، پرچم (ف).

علم [ع، آ] بیلیم (ف).

علمدار [ع+فا] بایراقچی، اؤندر (ف).

علمنا [ع، آ] آچیق دان آچیغا، هرکسین گؤزو اؤنونده، گیزلمه دن، آچیقجا (ف).

علنی [ع، ص] آچیق، اؤرتادا (ف). open

علنیّت [ع، آ] آچیق لیک، آچیق اولما وضعیتی (ف).

علوم: باخ: عولوم sciences

غلویت [ع، آ] یوکسک لیک، اوجالیک (ف).

علی آقا کورچایی [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۲۸ده کور جای نین کناریندا کورقاراقاشلی کندینده آنادان اولموشدور، و چوخلو شعر و ماهنی شعر ی دئمیشدیر.

علی آقا واحد [اؤزل آ، یازار] م ۱۸۹۵ده باکی ماحالی ماساجیر کندینده آنادان اولوب، چوخ گؤزل و درین معنالی تورکجه دیوان بوراخمیشدیر، علی آقا واحدین چاغداشلاری اونا فوضولی یادگاری دئمیشلر، شعرلریندن اؤرنک: "سنوگیلیم عشق اولماسا وارلیق بوتون افسانه دیر، عشقندن محروم اولان اینسانلیغا بیگانه دیر."

علی الحساب: اؤنجه لیک، اؤن اؤده مه (ف). in part payment.

علی الخُصوص [ع، آ] اؤزل لیکله، ان چوخ (ف). in particular

علی الدوام: سوره رک (ف). all the time

علی السویه: برابر، اثشیت (ف). equally

علی الطلوع: گون داغراق (ف). at dawn

علی الظاهر: ظاهیر، آچیقجاسی (ف). appearance

علی الاهی [ع، آ] مسلمان طریقت لریندن بیر ی (ف).

علی ای و حال: ایندی، بوجورلوکله (ف). yet

علی بیگ قلاسی [اؤزل آ] بو قالا قاراداغین یاخینلیغیندا قرار تاپیب و بعضی لریجه بو قلاتین قیدمتی ایسلامدان قاباقکی اشکانی لره قدر اوزانیر.

علی توده [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۲۴ده اردبیلین چاناق بولاق کندینده یوخسول بیر عایله ده آنادان اولموش، کیتابلاریندن: "سئجیلیمش اثرلری، نغمه لی گنجهر، هجران یولو، قارتال قوشو، حسرت ادبیاتیمیزین، قارتال قوشو".

عَنَاب سَوولار [آ، ييتگی] تاج ياپراقلى، ايکى چنکلى بير ييتگی

فامىلى (ف: تيره عناب). *rhamnaceae*

عَنَابى [ع، آ] عَنَاب رنگينده.

عناد: باش قالدیرما، لچ ائله مه (ف). *contumacy*

عناصر (عناصر) [ع، آ] غُصِرلار، اؤيه لر (ف). *elements*

عنانت [ع، آ] جينسل گوجسوز لوق (ف).

عنب [ع، آ] اوزوم (ف). *grapes*

عنبر [ع، آ] عنبر باليغيندان چيخاريلان و گۆزل قوخلو و كول رنگينده

بیر ماده (ف). *ambergirs*

عنبر آغاجى [آ، ييتگی] باقلا گيللردن نئچه ايلليک بير جينس

چيچک لری ساری یا آغ و ياپراقلاری آفاسيا ياپراغی کیمی بير

سوَس ييتگی سی (ف: نوعی گیاه زینتی). *mimoza. 2-Geum -1*

Urbanum

عنبر اوغلو [اؤزل، آ، يازار] ۱۴ جو يوزايلده ياشاميش وشكى

مسجيدینده ال يازمالاری تاپيليب.

عنبر باليغی [آ، ديرگی] بالينا گيللردن ۲۵ m بويىدا باشی بۇيوک،

ييرييجی، آدا باليغی (ف: نوعی ماهی). *Catodon macrocephalus*

عنبر گولو [آ، ييتگی] عنبر چيچگی، عنبر آغاجی نين آلتين ساری لی

و قوخلو گولو (ف: گل عنبره).

عنبر [ع، آ] باخ: عنبر.

عنتر [ع، آ] بير نوع مئمون (ف).

عندالحاجت: گره بيرسه (ف). *in time of need*

عندالرؤيت: گوروندو کده (ف). *at sight*

عندالضرورت: گره بيرسه (ف). *when (if) necessary*

عندالفرست: قاباغا گليرسه، اله گليرسه (ف). *at leisure*

عنداللزوم: لازيم اولدوقجا، گره بيرسه (ف). *in case of need.*

عندالمطالبه: ايسته نيلسه، ايسته دیکده (ف). *on demad*

عندليب ۱ [فا، يازين، آ] بولبول (ف).

عندليب ۲ [اؤزل، آ، يازار] ميرزا لطفعلی عندليب ۱۲۳۰ گونش ايلينده

اوروميه ده آنادان اولوب و ۱۲۹۰ گونش ايلينده وفات ائديدير،

فارسجا شعرلرين يانيندا بير سيرا تورکجه شعرلر دئيدير.

عندليب قاراجا داغلی [اؤزل، آ، يازار] ه ق ۱۳ جو يوزايلده اهرده

آنادان اولوب وتيريزده و ايرواندا ياشاميشدير و چوخلو قوشمالار نظيره

لر و شعرلر يازيدير.

عمد: قصيد، نيت (ف). *intention*

عمداً: قصدا (ف). *intentionally*

عمده [ع، ص] باشليجا، بيرينجي، گنل ليکله (ف). *chief*

عمده التجار: توپدان ساتيجی (ف). *chief merchant*

عمده فروش: توپدان ساتيجی (ف). *wholesaler*

عمران [ع، آ] باينديرليق.

عمران موسايوف [اؤزل، آ، يازار] م ۱۹۱۴ ده باکی دا آنادان

اولموشدرو، و بير سيرا حیکايه و اوشاق حیکايه سی و کيتاب

يازميشدير: "گل ياز، حيات يوللاريندا، ساحيل کوچه سينده".

عمل [ع، آ] ياش، ائتگی، فعل (ف).

عمل اوتاغی: جراحي عمليات اولونان اوتاق (ف: اتاق عمل).

operating room

عمله [ع، آ] امکجی، ايشچی، فهله (ف).

عمله جات [ع، عمله، چو] ايشچی لر (ف).

عملی [ع، آ] ايشه دايانان و ايش ايله ايلگی لی، پراتيک، ايشجه

الوئريشلی، اجرايی، اويقولامالی (ف: تطبیقی، کاربردی).

عمليات: اويقولاملار (ف). *operations*

عمود [ع، ص] دیک، دیکنی (ف).

عمودی [ع، ص] دیکینه، دیکنی لی، دیکنی سل، دیک اولاقار

(ف).

عموم [ع، آ] بۆتون، توم، کامو، هامی، گنل ليکله (ف).

عموماً [ع، ظ] عام حالدا، گنل ليکله (ف).

عمومی [ع، ص] گنل، هامی یا عاييد اولان (ف).

عموميّت [ع، آ] عمومو نظرده توتاراق، گنل ليک (ف). *publicness*

عمّه [ع، آ] ائله سانيليرکی بو کلمه اممک، ماما سۆزلری ايله ايلگی لی

اولسون [بی بی (ف). *(paternal) aunt*

عمه اوغلو: عمه نين اوغلو (ف: پسرعمه). *cousin*

عمی [ع، آ] بابانين قارداشی، ياشلی آغايا سايقی اوچون سسلنمه سۆزو

(ف).

عمی آروادی: بيرنين عمی سينين خانیمی (ف: زن عمو). *wife of*

one's paternal uncle

عمی قیزی: عم قیزی (ف: عم قزی).

عناب [ع، آ، ييتگی] چاناق ياپراقلى لاردان، ايکى چنکلى لردن،

برک چودکلی، ایری زيتون بۇيوکلوغونده و گۆزده ميوه سی يئتيشن

بیر آغاج: چيغده، چييده (ف).

عوذورلو [ع، آ] سبب لی، فیزیکی چتینلیگی اولان کیمسه (ف):
عذر دار، معلول.

عورف: باخ: عورف.

عوریان [ع، ص] چیلپاق، لوت (ف). عریان.

عوصیان [ع، آ] باش قالدیرما، آیاق لانما، قارشى گلمه (ف). عصیان.

عووضو [ع، آ] ۱-اویه. ۲-اورقان (ف). عضو.

عووضوی [ع، آ] اورقانیك (ف). عضوی.

عوگما [ع، عالیم چو] بیلگین لر، بیلمن لر (ف). علما.

عوئصور: باخ: عئصر.

عوئوان: باخ: عئوان.

عوضلیک: ضمیر، آدیل.

عهد [ع، آ] آند، یمین (ف).

عهد ائتمک: یمین ائتمک، سؤز وئرمک (ف): عهد کردن.

عهد جدید [ع، آ] عیسی دان سوئراکی قوتسال کیتاب لار (ف).

عهد عتیق [ع، آ] عیسی دان اؤنجه کی قوتسال کیتابلار (ف).

عهد و پیمان: آنلاشما، ابلقار (ف). **Promise , agreement.**

عُهدہ: باخ: عؤده.

عیار [ع، آ] قیزیل ویا گوموش کیمی شئی لرین خالصلیک درجه
سی (ف).

عیار [ع، ص، س] دولاندیریجی، فئیریلداقچی، کلک باز (ف).
impostor

عیاش [ع، آ] واختی نی سرخوشلوقلا گئچیرن، ایچقی دؤشگونو
(ف). **bon vivant**

عیال [ع، آ] قاری، ائش (ف).

عیان [ع، آ] بللی، آچیق (ف). **clear**

عیب: ایراد، قصور (ف). **defect**

عیبادت [ع، آ] اطاعت، تاپینیش، تاپینما، دؤعا اوخوما (ف). عبادت.

عیبارت [ع، آ] دؤزلمیش، ترتیب، اولونموش (ف). عبارت.

عیباره [ع، آ] کلام، سؤیلنتی (ف). عبارہ.

عیبرت [ع، آ] آغیر و پیس بیر حادثه دن آلینان درس (ف). عبرت.

عیده [ع، آ] عیدت، دین جه بوشانمیش قادینین تکرار اره گئتمه سی
اوچون. ۳-آیلیق بکلمه سی (ف). عده.

عندلیبی [اؤزل آ، یازار] ابو محمد عندلیبی (م ۱۱۷۷-۱۷۱۰)
تورکمن شاعیرلریندن اولراق اثرلرینی شعر و نثر شکلینده یازمیشدیر.

عئصر [ع، آ] اؤیه، ایلکه، ائلئمان (ف). **element**

عئنه [ع، آ] گله نک سل (ف).

عنقا [ع، آ] عنقا قوشو، اساطیره گؤره قاف (ائلبورس) داغیندا بیر ایری
قوش آدی، افسانه وی بیرقوش آدی (ف: سیمرخ هما). **the osprey**

عنقریب [ع، ظ] تئزلیک جه، لاپ یاخیندا، یاخین زاماندا (ف).
presently

عنکبوت [ع، آ] هؤرومچک (ف).

عئوان [ع، آ] آد، آدسان، باشلیق، باش یازی (ف). **title**

عنه منه [ع، آ] آشاغی یوخاری (ف).

عوارض: وئرگی لر، اؤدهمه لر (ف). **charged**

عواطف: عاطیفه لر، مرحمت لر (ف). **sentiments**

عواقب: سوئوچلار (ف). **results**

عوالیم: عالملر (ف). **worlds.**

عوام [ع، آ] قارایاخا آداملا، عادى اینسان لار، خالقین آشاغی طبقه
سی (ف). **common**

عوام پسند: عوامجا، خالقجا (ف). **popular**

عوض [بو کلمه نین عربجه دئیلمه سینه رغما تورکجه آیواز، ائیوز
کلمه سیندن آلینماسی سانیلیر، و معناجا آی سان دئمکدیر، نائی، باخ:
آیاز/آ] بیر شئین یئرینی توتا بیلن شئی و آدام، دیشیک (ف).

عوضینده: قارشى لیغیندا (ف: به ازاء). **lieu**

عوزت [باخ: آرواد، آ] زوجہ، آرواد، قادین (ف).

عورف [ع، آ] زامان ایستک لرینه گؤره دؤغان قورال و یاسالار (خالق
ایچینده) (ف).

عورفان [ع، آ] بیلش، بیلک (ف). عرفان.

عوقده [ع، آ] دیویم، یؤمرو (ف). عقده.

عؤلوی [ع، ص] یوکسک، اوجا، قوتسال (ف). علوی.

عؤمور سيقورتاسی: عؤمور بیمه سی (ف: بیمه عمر). **life insurance**

عؤده [ع، آ] بیرنین اؤزه رینه دوشدوغو ایش، گؤزو (ف). عهده.

عؤد [ع، آ] خوش اییی لی بیر آعاج (ف).

عوقوبت [ع، آ] عقوقت، جزأ (ف). عقوبت.

عؤلوم [ع، علم چو] بیلیم لر علوم (ف). علوم.

عوذر [ع، آ] باغیش لانماسی نی خواهیش ائتمه (ف). عذر.

عيرض [ع، آ، يازين] ناموس، عصمت، شرف، عيقت، حيا، آبير
(ف). عرض.

عيزت [ع، آ] اولولوق، بويوك لوک (ف). عزت.

عيسى نين (ح) دوغومو: حضرت عيسى نين آنادان اولان گونو

(ف: تولد (ح) عيسى). Christs nativity

عيش: باخ: عيش.

عيشوه [ع، آ] ناز (ف). غمزه.

عيفت [ع، آ] صافليق، تميزليک (ف). ناموس.

عيفريت [ع، آ] اييليس، شيطان (ف). عفريت.

عيلت [ع، آ] ندن، سبب (ف). علت.

عيمارت [ع، آ] بويوك تيکينتي، ساراي (ف). عمارت.

عين: باخ: عئين.

عيناً [ع، ظ] اولدوغو کيمي (ف).

عيناد [ع، آ] ترسليک (ف). عناد.

عيناييت [ع، آ] مرحمت، ياخشى ليق، ايلتفات (ف). عنايت.

عينک [ع، آ] گوزلوک (ف).

غ غ Gğ

غرب تەندو (باتى اۇيقارلىغى): غەرب تەندو ئومۇمىي بىر مەفھۇمدا ياخشى چاغدا الە گلەن بۇتون تەكنولوژىك و كولتور و فرەنگى توسە و گەلشەلەرە دىئەلەر، مەسلما بۇ ايتفاقلار بۇتون ايسانلارەن ياشايش ائەنەنە دوزلەمە سەندە بۇيۇك رولۇ وادەر، البتە غەرب اۆلكە لرىندە گەنجىچى فاشىستى دۇنم لره باخمایاراق بۇ توسە و پەشرفت لر تەپلوم لارەن و اولوسلارەن اسكەكەلەكلەرنى آرادان آپارماغەندە و عومومەتەلە ياشايشەن ايساننى اولماسەندە بۇيۇك نەقىشى وادەر، و بۇدا بىلەم و تەكنولوژى نەنە ذاتەندە عدالت و ياشايشە يۇكسەلمە اۆزەللىگى اولماغەندەنەنە قاناقلا تەر، هەرچەندە ياخشى چاغدا بۇ پەشرفت لر چوغۇنلوقلا غەرب اۆلكە لرىندە ووجودا گەلبە البتە بۇ توسە و گەلشەلەنەنە ايسانلارەن گەنجەشەندە كى چالەشمالارەنەنە گۇز اۆنۈنە آلمادان تەصور ائەمكە اولماز نەجە كى گەنجەشەندە سومر يونان چەن و ايسلامى دۇنەندە تورەك ايمەراتولوقلارەندە بۇيۇك بىلەنگەلەرنە رولۇ غەرب اويقارلىغەنە گەرىش نەقە و مەقدەمە سايەلەر مەسلما بۇ نەكتەنەنە نەظرە آلمادان بەضى يانەلەش و بۇتون ايسانلارە و حەتى غەربىلە لره ضرر و تەرىجە مەكتەلر و قروپلار دوزە لە بىلەر كى بۇ بارە دە چوخلو اۆرنەك لره ايشارە ائەمكە اولار (بۇنۇن اۆچۈن شوالە چەلەك سۇزچوغۇنە رجوع ائەمكە اولار)، در هەر حال بۇتون اولوسلارەن غەرب اويقارلىغەنە اوز گەتەرەمە سى اەندەكە زامانەنە بۇيۇك حەركەتى سايەلەر، و اۆزەلەكە كۆرە سەللەشمەك وائورن سەللەشمەك فەقە بۇلگەسلە فرەنگە كولتور و اورە تەم سەستەملەرنەنە يەنى تەكنولوژىك اەلەكلەرە و اوصوللارە باغلاماقلا ايمەكان پەزىدەر و بۇنۇن قاجەنەلماز اولدوغۇ هەر كس اۇچۇن آيدەن لائەمەلەدەر.

غەربۇن [ع، آ] غەربى لەر، باتى لىلار (ف).

غەرض: باخ: قەرض.

غەرق: باخ: قەرق.

غەروب [ع، آ] باتى، باتما، گۆن باتان (ف).

غۇرور: باخ: قۇرور pride

غ [حەرف] ايران تورەك الەفباسەنەنەنە يەرمە ايكەنجى حەرفى، بۇ حەرف سەس سەز اولاراق كويلو و تەترە شەمەلى حەرف سايەلەر (ف).

غائەلە: قارقاشا. desturbace

غارەت: باخ: قارەت.

غارچىقاي (قارچىقاي) [اۆزەل آد، تورەكمەنچە] بىر نۇع كۆچرى قوش.

غارلاواچ [اۆزەل آد، تورەكمەنچە] بىر نۇع قوش (ف: چەلچە).

غازى: باخ: قازى.

غافل: باخ: قافىل.

غافىل [اۆزەل آ، يازار] عەلى اكەر غافىل (۱۳۰۹-۱۲۳۳ھ ق): شاماخى، آنادان اولوب وفضولى مەكتەبەندە شەرە دىئەب.

غالباً: باخ: قالىيا frequently

غالبەت [ع، آ] يەنەمە، يەنگى (ف). predominace

غالبە: باخ: قالىب.

غاندەيم [اۆزەل آد، تورەكمەنچە] قرە قوم چۇلۇندە چۇخ بىتەن بىر يەتەكى آدى.

غایت: نەهايت، سوعۇندە (ف). externe limit

غايە: باخ: قايە.

غەيەت: باخ: قەيەت.

غەيەر [ع، آ] قەيەر، قەيەرى، باشقا، اۆزەگە يار (ف). غەير.

غەيەرت: باخ: قەيەرت.

غەيظ [ع، آ] قەضب، آجىق (ف). غىظ.

غەبار: باخ: قۇبار.

غەبەلە: باخ: قەبەلە.

غەدە: باخ: قۇدە.

غەذا: باخ: قەدا.

غەراب: باخ: قۇراب.

غەرامەت: تەضمىنات، ضرر (ف). indemnity

غەرايە: باخ: قەرايە.

غەرب: باخ: قەرب.

غشاه: باخ: قيشا membrane	غرّو: باخ: قوړه.
غصب: باخ: قصب.	غريب: باخ: قريب.
غصه: باخ: قوصه grief	غريبه: باخ: قريه foreign
غضب [ع، آ] اؤفكه، قيزقين ليق (ف). anger	غريبى [اؤزل آ، يازار] يوسف افندى هـ ۱۰ جو يوزايلده ياشاميش
غفار: باخ: قفار forgiving	“كتاب غريبى” اونون اثرى دير.
غفلت: باخ: قفلت neglect	غريزه: ياراديليش (ف). instinct
غفلتاً: باخ: قفلتاً.	غريو: فرياد (ف). exclamation
غفور: باخ: قفور.	غزا [ع] دين ساواشى (ف). war (against infidels)
غلاف: باخ: قىلاف.	غزال [ع، آ] جئيران (ف).
غلام: باخ: قولام.	غزل شعرى [ع، آ، يازين] معناجا موخاليف جينسله موغازيله و
غلبه [ع، آ] يئشمه، يئنگى، اؤستونلوك، چوخ لوق (ف). prevalence	عاشقانه صؤحبت ائتمك دئمكدير، شعرده غزل لر عاطيفه و محبتدن و
غلطان: باخ: قلتان.	عشق دن سؤز آچار و مؤحتواسى حيكمت نصيحت ويا آبرى مطلبلر
غلتك: رولتر (ف). roller	اوزه ره اولار و معمولاً ۱۵ تا ۱۵ بيت دن تشكيل تاپار، غزلين اول
غلط [ع، آ] يانليش (ف). mistake	بيت، ينده كى شعرين مؤحتواسى اونون اساسى سايلاراق مطلع يا
غلظت: يوغونلوق، (ف). viscosity	باشلايش آدلانير و آخر ييتينه مقطع يا قورتاريش ديبلر، غزللر معمولاً
غلمان: جنت ده اولان ار كك حورى لر (ف). handsome	عروض وزننده اولارلار ولى بؤيوك شاعيريميز واحد اوستادليقلا
غله [ع، آ] تاخيل (ف).	هئجا اؤلچوسونده و ۱۴ هئجدا غزل ديهه رك آذربايجان شعرينين
غليان [ع، آ] قايناما، جوشما (ف).	گليشمه سينده يئنى صفحه آچيدير و بو نوع شعرى تور كجه ديل
غليظ: باخ: قليظ thick	قورالارينا اويقونلاشديريدير، اؤرنك “عشقين تامام نشئه سى
غم: باخ: قم sad	ديوانه ليكده دير. مئىخانه نين ملاحتى مستانه ليكده دير.، واحد، ghazal
غمگسار: عليقى غمگسار نجف اوف ۱۸۸۰ دا نخبواندا آنادان اولوب، مختلف قازئت ودرگى لرده شعرلر يازيب.	غزليات [ع، غزل چو] غزل لر (ف).
غمگين: اوزونتلو (ف). sadness	غزنويلر [اؤزل آ] (م ۱۱۸۳-۹۳۶) غزنوى توركلرى بؤيوك دؤولت
غمناك: باخ: قمناك.	قوراراق اسلامين افغانستان و هندوستاندا ياييلماسينا سبب اولدولار،
غمچه: باخ: قوئچا.	غزنويلرين قوروجوسو آلپتكين و داها دؤغروسو اؤتون كؤره كنى
غنه: گنيزدن چيخان سس (ف). twang	سوئگ تكين (سبك تكين) دير (سوئگ تكين: اؤردو افسرى و
غنى [ع، آ] وارلى، دؤولتلى، زنگين (ف).	باشچيسى، باخ: سو: آلپ، تكين: بگ)، سولطان محمود بوتون
غنييم: باخ: قنيم، دوشمن (ف). enemy	افغانستان، خوراسان، اراك و هندوستانى آلاراق بويوك اسلامى
غنيمت: باخ: قنيمت booty	تورك دولتى نى قوردو، سولطان محمود فارسجاني عرب دىلى يئرینه
غواص: باخ: قواص.	ساراي دىلى سئچمشدير و شاهنامه نين يازماسيني فردوسى دن ايسته
غول: باخ: قول.	ميشدير، البته فردوسى ده بير پهلوى چى اولاراق سولطان محمدون
غياب: يوخلوق، بيرينين بير يئرده اولماماسى (ف). absence	جوابى نى بو سلاله نى پيسله يه رك وئرميشدير.
	غزوات: باخ: قزوات.
	غسل: باخ: قوشل ceremonial
	غسل ارتماسى: ارتماسى غسل (ف). a submersive wash or
	bathing
	غش: باخ: قش syncope

غیر مستقیم: کسه یولدان (ف). indirect	غیابی: باخ: قیابی.
غیر مستوی: مُستوی اولمایاراق (ف). uneven or leaping	غیب: باخ: قتیب.
غیر مسکون [ع، ص] بوش (ف).	غیبگو: غیب دین (ف). diviner
غیر مشروع [ع، ص] یولسوز، توره دیشی (ف).	غیبی: گیزی (ف). occult
غیر مطابق [ع، ص] اویوشمایان، اویمايان، اویقون گلمه ين (ف).	غیر ارادی [ع، ص] ایستنج سیز، ایراده دیشی (ف).
غیر مطابق.	غیر انسانی [ع، ظ، ص] اینسانلیق دیشی (ف). غیر انسانی.
غیر معقول [ع، ص، ظ] ساچما، عاغلا آیقیری (ف).	غیرت: ناموس (ف). zealous
غیر معلوم [ع، فا، ص] بیلینمز، بلسیز (ف).	غیرت سیز: (ف). بی غیرت. lack of zeal of spirit
غیر معمول: معمول اولمایاراق (ف). unusual	غیر تلی: غیرتی اولان (ف: باغیرت). zealous
غیر معین [ع، ص] بلیر سیز (ف).	غیر خالص: قاتیشغی اولان، تیخا اولمایان (ف). gross
غیر ممکن: اولناق سیز (ف: غیر ممکن). impossible	غیر ذیروح: جانسیز (ف). inanimate
غیر ممنون [ع، ص] کوسکون، قیزقین (ف).	غیر رسمی: رسمی اولمایاراق (ف). informal
غیر منتظره: گوزله نیلمز (ف). unexpected	غیر شخصی [ع، ص] کیمسه سل دیشی (ف). impersonal
غیر منطقی: منطق دیشی (ف). illogical	غیر شرعی: شرعی اولمایاراق (ف). unlawful
غیر منظم [ع، ص] دوزن سیز، داغینیق (ف).	غیر شعوری [ع، ص] بیلینج دیشی (ف).
غیر منقول [ع، ص] داشینماز (ف). immovable	غیر صحیح [ع، ص] یانلیش (ف).
غیر متناسب [ع، ص] اویقونسوز، یاراشیق سیز (ف). غیر متناسب.	غیر صریح: اؤرتولو (ف). inexplicit
غیر نظامی [ع، ص] قارا یاخا (ف). غیر نظامی.	غیر ضروری: گرکک لی اولمایاراق (ف). unnecessary
غیر واضح [ع، ص] آنلاشیلماز، اؤرتولو (ف).	غیر طبیعی: دوغال دیشی (ف). unnatural
غیر واقع [ع، ص] اولمامیش (ف).	غیر عادی: اولغان اوستو، عادی اولمایاراق (ف). unusual
غیظ: باخ: قنیط indignation	غیر علمی [ع، ظ، ص] بیلیم دیشی، بیلیمه اؤیماز (ف).
غیور [ع، یازین، ص] چوخ چالیشقان، غیرت لی، قیور (ف). zealous	غیر عمدی: بیلیمه یه رک، عمدی اولمادان (ف). unintentional
	غیر قانونی [ع، ص] یاسا دیشی (ف). illegal
	غیر قیاسی [ع، ض، ص] قورال سیز (ف).
	غیر کافی: یئتری سیز (ف). insufficient
	غیر متجانس [ع، ص] باغداشماز، باغداشمامیش (ف).
	غیر متحمل [ع، ص] اولاجاق سیز (ف).
	غیر مترقبه: گورله نیلمه دن (ف). unexpected
	غیر متمیز [ع، ص] وئریم سیز.
	غیر مجاز: مجاز اولمادان (ف). unauthorized
	غیر محدود [ع، ص، ظ] سئیر سیز، سوتسوز، اؤجسوز (ف).
	غیر محسوس [ع، ظ، ص] دؤیولماز، سئیرلماز (ف). unnoticeable
	غیر مزروع [ع، ص] اکیلیمه میش (ف).
	غیر مساوی [ع، ص] انشیت سیز (ف).
	غیر مسئول [ع، ص] سوژومسوز (ف).
	غیر مستعمل: ایشلنمه میش (ف). unused

Ff ف ف

اوغلو ابونصر ۸۷۰ میلادی ایلینده تۆرکۆستانین پاراو (فاراب) بۆلگه سینده (سیحون چاینین حوضه سینده و تۆرکمنستانین قیزیل آردات یئرینین ۱۸-۱۵ کیلومترلیگینده) آنادان اولوب، پاراولی ۹۵۰جی میلادی ایلینده دمشق شهرینده ۸۰ یاشیندا وفات ائتدی و اوردادینج ائوینده یئرلشدی، پاراولی تورکجه فارسجا و عربجه نی مکمل حالتده بیلیردی و ارسطودان سوئرا اونا ایکینجی اؤیرتمن (۲جی معلیم) آدی وئرلیب، بو بیلگین اسلام فلسفه سینین بینؤوره سین تۆکوب و ریاضیات، فلسفه، منطق، اخلاق، سیاست و موسیقی و تصوف علملرینده بؤیوک ایشلر گۆروب و چوخلو کتابلار یازیب، فارابی قانون سازینین دوزلدننی تانینیر، چوخلو آراشدیرماچیلار فارابی نین تورکمن اولدوغونا آیدینجا ایشاره ائدیلر.

فاراد [این آ] الکتریک سیغا بیریمی (ف).

فاراغات: باخ: فراغت.

فارس [اؤزل آد] اتل آدی، پارس (ف).

فارماسون [فر، آ] دینسیز، ایمانسیز (ف). فراماسون.

فارماکولوژی [فر، آ] علاج لارین تاثیر و قوللانیشینین اینجه له ین بیلیم دالی (ف).

فاره [ع، آ، دیرگی] گمیرگن، امجک لی، اینجه اوزون قویروقلو، چنگل دیرناقلی، اتوده و تارلاردا ییه جک لره ضرر وئرن بیر سیچان چئشیدی mus.

فاره اوتو [آ، بیتگی] یئمیش، یندن و توخوموندان سیچان لاری زهیرله مک اوچون یارارلانا بیر بیتگی، سۆتله ین گیللردن، گۆی (ماوی) چیچک لی (ف: نوعی گیاه).

فاره قوشو [آ، دیرگی] ضعیف و یوورالاق قانادلی و سرت توکلو کیچیک بیر قوش، آفریقادا یاشایان (ف: نوعی پرنده). colicus macrurus

ف [حرف] ایران تورک الیفباسینین بیرمی اوچونجو حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو و تیره شیم سیز حرف ساییلیر (ف).

فائز: یارار، بهره (ف). attaining

فاب [بو ماده نی دوزلدن بیر کارخانا آدیندان] بیر نوع پالتار یوما پودرو.

فابر کاسیون [فر، آ] اؤره تیمه حاضیرلاما ایشی (ف).

فابریکا [فر، آ] اؤره تیم ائی > قاییрмаج، کارخانه (ف). factory

فاتالیزم [فر، آ] یازقی چی لیق، قدرچی لیک، قضا و قدره اینانما (ف).

فاتالیست [ع، آ] یازقی چی، قدرچی (ف).

فاتح: اوستون گلن، اؤدان، ینتن، (ف). winner

فاتح سؤلتان محمد [اؤزل آ] فاتح عثمانلی سلسله سینین بؤیوک لریندن اولاراق استابولو فتح ائدیپ باشکند سئجیدی، بو شخص بؤیک بیلگین اولاراق سیلاحلار ایچینده هاوان توپونو (تکرلی توپو) کشف ائتمیشدیر.

فاتحه: قرانین ایلک سوره سینین آدی، اؤلور اوچون سؤیله نن دوعا و آیه لر (ف). introduction

فاتیح [ع، آ] باخ: فاتح.

فاتیحه: باخ: فاتحه.

فاجعه (فاجیعه) [ع، آ] اوزونتولو اولان (ف). calamity

فاحش (فاحیش) [ع، آ، یازین] چوخ چوخ، آشیری، اؤلچونوآشان (ف). notorious

فاحشه (فاحیشه) [ع، آ] ساتقین قادین، آلچاق [مج] (ف). prostitute

فاحیشه خانه: فاحیشه لرین اولدوغو یئر (ف). brothel

فاخته [ع، آ، یازین] تورک چالقی سیندا بیر اصول (ف).

فارابی: اسلام و تورک دونیاسینین بؤیوک بیلگینی اولاراق اصل آدی "ابونصر بن طرخان بن اوزلغ الفارابی" اؤزلوق اوغلو طرخان

فال [ع، آ] گله جگى و گنچه نگی اؤن گورمه ایشی (خورافی بیر اینانیشدان قایناق لاناراق) (ف).

فاللا [بالا سؤزونون دیشمیش شکلی] جوجه له مک اؤچون تویوغون آلتینا قویولان یومورتا.

فالانژ [فر، آ] بعضی اۆلکه لرده بیر سیرا عسگری سیاسی قورولوشلارا وئرلن آد (ف).

فالچی: فالاباخان (ف). **bibliomancer**

فالچی لبق: فالاباخا ایشی (ف: فال یینی). **soothsaying**

فامیل [ایتالیانجا، آ] عایله (ف). خانواده **family**

فامیلیا: باخ: فامیل.

فاناتیزم [فر، آ] باغانزلیق، آشیری دوشگونلوک، آشیری باغلی لبق (ف).

فاناتیک [فر، ص، آ] باغانزا، بیرینه ویا بیر شیه آشیری دوشگونلوک و توقویلا باغلی اۆلن کیمسه، متعصب (ف).

فانتا [یو / آ، دیرگی] سترچه گیللردن، گؤی رنگینده، کیچیک بیر قوش، بؤجک یندیغی اوچون تاریما یارارلیدیر (ف: نوعی پرنده).

Parus cacruleus

فانتاستک [فر، ص] خیالی، گرچکده وار اولمایان (ف).

فانتئزی [فر، آ] سؤنسوز و سنیرسز خیال، دیشیک بیهنی و دوشونوش (ف). خیالی، فانتزی **fantasy (goods)**

فانتوم [فر، آ] ۱-خیالت، شبح. ۲-بیر نوع آو اوچاغی نین آدی (ف).

فانکشین: باخ: فونکسیون.

فانوس [ع، تو، آ] ال چیراغی، آیاقلی فئر، فئر (ف).

فانوسقا [ر] بئله باغلاماق اوچون بیر نوع قاییش (عسگرلر اوچون).

فانی [ع، آ] اؤلوملو، قالم سیز (ف). **mortal**

فای [فر، آ] قیریق، یئر قیریغی، اوزون زولاق، چات (ف).

فای خطی: یئرین اؤست قاتیندا اۆلن اوزون چاتلاقلار، یئر چاتلاری (ف). خط گسل.

فایئرفلاس [این آ] اۆزل لیکه پولیستتر تلجیکلریندن دۆزه لن بیر ماده (ف). فایر گلاس.

فایتون [فر، یو، آ] آت ایله سۆرولن بیر نوع یولجولوق آراباسی (ف). **carriage**

فایتونچو: فایتون سورن.

فایدا [ع، آ] قازانچ (ف).

فایل: دؤسیه، پرونده (ف). **file**

فاره قولاغی [آ، بیتگی] چوها چیچک گیللردن، توخومو قوش یئمی اۆلن، چیچک لری مختلف رنگلرده، قارشى لیقلی یاپراقلی (ف: آناگالیس). **Anagallis**

فاره قولاغی: باخ: سیجان قولاغی.

فارینغ [ع، یازین، ص] ۱-بوراخیلیمیش، بوراخیم. ۲-دینج، راحت (ف). فارغ.

فاز [فر، آ] ۱-دؤنم، آشاما، مرحله. ۲-الکتریک آخمیندا، آخیم داشییان تئل لرین هر بیرى (ف).

فاسد (فاسید) [ع، ص] کۆتو، پوزوق، آرا پوزوجو (ف). **corrupt**

فاسق (فاسیق) [ع، ص] کۆتو و آراقاریشدیران، دینجه گۆناه وسوچ ایشده مشغول اۆلن (ف). **lewd**

فاسؤلیه [یونانجا] : باخ: لوییا.

فاش [ع، آ] آچیق لanan، اۆزه چیخما (ف).

فاشیزم [فر، آ] کاپیتالیست اۆلکه لرینده عمومی بحران سببیه اورتایا چیخان آشیری ایرق چی و سالدیریجی سیاسی آخیم (ف).

فاشیست [فر، آ] فاشیزم یانلی سى (ف). **Fascist**

فاصله (فاصیله) [ع، آ] آرالیق، آرا، کسینتی (ف). **space**

فاصله سنج: آرابلق اۆلچر (ف). **olometer**

فاضل (فاضیل) [ع، یازین، ص] اردم لی، بیلیم لی (ف). **learned**

فاضلا [ع، ص، ظ] چوخ، آشیری (ف).

فاطر: یارادیجی، تارى نین آدلاریندان بیرى (ف). **creator**

فاعل (فاعیل) [ع، آ] اندن، ایشله ین، اندیجی، یاپان (ف). **doer**

فاعلیت: فاعیلیک، اندیجی لیک، اؤزنه لیک (ف). **agency**

فاغیر [ع، آ، ص] یازیق، عاجیز، مظلوم، دینج و ساکیت آدام (ف). فقیر.

فاقد: بیر شئین یوخلوق و اولماماسی (ف). **missing**.

فاکت [فر، آ] گرچکدن اولموش حادثه، گرچک و رئال اولموش شئی (ف).

فاکتور [فر، آ] اتکن، ائتمن، عامیل (ف). **invoice**

فاکتورلاما: فاکتور توتما (ف: فاکتورگیری). **factoring**

فاکتیک [لا، ص] گرچک، رئال (ف).

فاکس [فر، آ] بلگه گنچر، بلگه گۆندر، کوپی گۆنده رن آیقیت (ف).

فاکس لاما: بلگه گۆندرمک (ف: فاکس کردن).

فاکولته: بیلیم ائوی (ف: دانشکده). **college**

فجر [ع، آ] دان واختی، سحر تژدن (گونش چىخما دان، سحر آچىلان واخت) (ف). **daybreak**

فجیع [ع، آ] چوخ آغیر وکوتو حادثه و اولای (ف).

فحش [ع] سؤیوش.

فحل: ارکک حئیوان (ف). **male animal**

فحوا [ع، آ] آنلام، قاورام، دئییم، تثریم (ف).

فخر [ع، آ] اؤیونمه، ارکک لنمه.

فخری [ع، آ] اؤنورسال، قارشى لىق سىز، ارکک له، کؤنوللو (ف).

فخریته [ع، آ] یازین اورتاچاغ یازین لاریندا شاعرین اؤزونو اؤومه و تانتیلاما شعرى وایشى ”منم کى قافيله سالار کاروانه غم” (ف).

فدا [ع، آ] بیرایش ویا اینانچ اؤچون قوربان ائتمه واولما، قوربان.

فدائی (فدایی): جانیندان گئچن (ف). **devotee**

فداکار [ع، ص] اؤروندن و جانیندان گئچن (ف). **devoted**

فدایی [اؤزل، آ، یازار] میرزه محمد فدایی (۱۳جو یوزایل) تبریزی شاعیردیر.

فرائض: فریضه لر (ف). **precepts**

فراخ [ع، آ] ۱-بول، گئیش. ۲-سیخىنتى سىز، سؤنچ (ف).

فراز [ع، آ] قاجیش، قاجما، قور تولما (ف).

فرازی [ع، آ، ص] قاجاق، قاققین، قاقمیش اولان.

فرازئولوژی (فرازئولوژیا) [فر، آ] دىلین ثابت سؤز بیرلشمه لرینی اینجه له ین بىلیم دالی، دیشمز دئیملر و یوزوملار (ف).

فراست [ع، آ] باشاری، آییق لىق، یئته نک (ف).

فراست سىز: باشاری سىز (ف: بیفراست). **unintelligent**

فراش [ع، آ] ال آلتى قوللوقچو و گؤروچی (ف).

فراغت [ع، آ] دینجلىک (ف).

فراق [ع، آ] آیریلیش، آیریلیق (ف).

فراقمئنٹ [لا: سینىق، قیرىق، پارچا] بؤلوم، حیصه، تیکه (ف).

فراکسیون [فر، آ] بؤلونتو، بؤلونگو (ف). **parliamentary party**

فراמוש [فا، یازین، آ] اؤنوتما، یاددان چىخارما (ف).

فراوان [ع، آ] چوخ، بول.

فرئز [فر، آ] یوئناج، مثال و برک شى لری یونماغا یارایان آراج (ف). فرز.

فرئولوژی [فر، آ] باش تاسى بیچیم ایله اینسان داورانیش و ترپه نیش لری آراسیندا باغلانتى قوران بیر غیربىلیمسل گؤروش (ف).

فرج [ع، آ] اؤزوتودن سؤتراگلن سؤنیج و شادلىق (ف).

فرح [ع، آ] سؤنیج، شادلىق و آچیلیش (ف).

فاییز [ع، آ] گئیری، اؤرم، بیر سرمايه نین اؤستونه گلن گلیر (ف: فائز).

فایق [ع، یازین، ص] اؤستون، یوکسک (ف). فایق.

فتی شیزم [فر، آ] تاپینجاق چیلیق، بت پرستلىک (ف: فتى شیزم).

فندراتیو: باخ: فندراسیون (ف).

فندراسیون [فر، آ] آیری آیری باغیم سىز دؤلت لرین بیرلشمه سیندن دوزه لن دؤولت (ف).

فندرالیزم [فر، آ] فندراسیون بیچیمینده اولان سیستم (ف).

فئر (فیر) ۱ [فر، باخ: قیرلاماق و قیرلداماق] قیوریلیمیش توك (ف). فر.

فئر ۲ [فر، آ] بیر نوع اوجاق (ف: فر). **curling iron**

فئستیوال [فر، آ] شلیک، صنعت گؤستری سی (ف).

فئمینیزم [فر، آ] قادینچی لىق، قادین ارکک ائشیت لیگینی ساوونان گؤروش (ف).

فئمینیسٹ [فر، آ] قادینچی، قادین لاری ارکک لره قدر ائشیت بیلن کیمسه، قادین لاری ساوونان کیمسه (ف).

فئنومئن [فر، آ] اولای، اولقو، گؤرونگو، اولونتو (ف). فنومن.

فئنومئیزم [فر، آ] گؤرونگوچولوك (ف). فنومئیزم.

فئنیس [فر، آ] تابو، خارق العاده گؤجه مالیک اولان و بونا اینانیلان هر شى (ف). فنیس.

فئودال [فر، ص] دره بگلىک له ایلگی لی، دره بگلىک سیستمینده اولان مالیک (ف).

فئودالیته [فر، آ] دره بگلىک (ف).

فئودالیزم [فر، آ] دره بگلىک، کاپیتالیزم دن قاباقکی توپلومسال و اقتصادى قورولوش و دؤزونتو (ف).

فتح [ع، آ] اله گئچمه، اؤستون گلمه (ف). غلبه، غالبیت.

فتحه [ع، آ] یازی لاردا اؤست ”-“ ایشاره سی، اؤستل (ف). **vowel point**

فترت [ع، آ] ایکی پیغمبر ویا پادشاه دؤنمی آراسیندا اولان پیغمبرسیز و یا پادشاهسیز سوره، ایکی اولای و اتفاق آراسیندا اولان سوره (ف).

فتوا [ع، آ] بیر ایشی ایجرا ائتمک اؤچون دین باشچی سیندان آلینان ایدن و حؤکم (ف).

فتوا وئرن: (ف). مفتی **Mufti**

فتوحات: باخ: فتوحات **conquests**

فجایع [ع] فاجعه لر (ف). **tragic events**

فريک [سن، توپوخ جوڅه سی] جوجه ليک دن چيخميش تويوق
 بالاسی (ف: جوجه مرغ). pullet
فزون [فا، ص] آرتیق، بول، چوخ.
فساد [ع، آ، ص] پوزوقلوق، قاريشیق ليق (ف). corruption
فسخ [ع، آ] پوزما (ف).
فسله ين [آ، ييتگی] (ف). ريحان، ضميران.
فسون: باخ: فوسون.
فسيل: باخ: فوسيل.
فصاحت [ع، آ] آيدين ودوزگون دانيشما باشاری سی (ف).
 eloquence
فصل (فصيل) [ع، آ] مؤوسوم (ف). section
فصیح [ع، يازين، ص] آچيق ودوزگون (ف). eloquent
فضا [ع، آ] اوڭزای، سونسوز بوشلوق و گوئی (ف).
فضائل: اِردم لر (ف). virtues
فضاحت: روسوالیق (ف). disgrac
فضلی [اؤزل، آ، بازار] فضلی فضولی نين اوغلودور تورکجه فارسجا و
 عربجه ده شعر يازميشدير.
فضول [ع، فضل چو] اوڭزونچو، آرتیق سؤز دانيشان (ف).
فضيلت [ع، آ] اِردم (ف). virtue
فطير [ع، آ] آجيماميش خميردن پيشيريلن چؤرک، بير نوع ايری
 ياغلی چؤرک (ف). ”باخجادا گوللر باجی. اوڭخور بولبوللر باجی.
 سنی فطير يانديرير. کنچر بو گونلر باجی.” unleavened
فعال [ع، ص] ائتگين، چاليشقان، حرکت لی، ترپه نيش لی، ايشلک
 (ف). active
فعّاليت [ع، آ] چاليشقانلیق، چاليشما، حرکت، ترپيش، ايشلک ليک
 (ف).
فعل [ع، آ] ايش، ائيلم (ف). act
فعل لرین انواع سی [دیل ب] ۱-جمله ده گرامری مفهوملاری ۱-
 ۱-تأثيرسیز یا تأثیرلی (ائتگی سیز یا ائتگی لی، لازیم یا متعدی) ۱-۲-
 بللی یا بلیسز (معلوم یا مجهول) ۱-۳-دؤنوشلو یا اورتاق یا اجبار و یا
 نفی. ۲-فعلین تیکی سل نوعلاری: یالین، اکلی. ۳-فعلین چکیم سل
 شکیللری (کیبی) (ف). اشکال تصریفی فعل، وجه های فعل (ف).
 خبر، امر، گرکلیک (الزام)، قوشول (شرط)، دیلک (آرزو)،
 سؤره لیک (استمرار)، سؤرو، صفت نوعو (صفت فعلی)، مصدر،
 حالت (ظرف فعلی). ۴-فعلده زامان باخ: باش سؤز، فعل لرین
 چکیمله مه جدولینه.
فعلاً [ع، آ] ايندی ليکده، هله ليک (ف). at present.

فرح بخش: سوينج لی (ف). pleasant
فرد [ع، آ] بيرئی (ف).
فردی [ع، آ] بيرئی سل، کيشی سل (ف).
فردیت [ع، آ] بيرئی سل ليک، بيرئی ليک (ف).
فرسخ: باخ: فرسنگ.
فرسنگ [فا، آ] ۶ كيلومتر اوزونلوغوندا بير اؤلچو، گنچميشده بير
 آرالیق اؤلچوسو (ف).
فرسوده [فل، ص] اسکی ميش، پيرانميش (ف).
فرشته: مَلک (ف). angel
فُرصت: باخ: فوَرصت opportunity
فرض [ع، آ] سانی (ف).
فرض محال [ع، ظ] اولما ياجاق، گرچک لشميه جک، توتاليم کی،
 ساناليم کی (ف).
فرضاً [ع، آ] سايق کی، سانی اولاراق (ف). assuming
فرضيه [ع، آ] سانيلتی (ف). suppotitions
فروعن سيجانی [آ، ييتگی] فیراوون فاره سی، پيشيک بؤيوکلوكده
 اتجیل بير حئیوان، ایلان و تمساح يومورتاسینی يئديگی اوچون
 مصريلير طرفیندن قوتسال ساييليردی (ف: نوعی حئیوان). Herpestes
 iochneumon
فرعی [ع، ص] یانال، ايکینجی درجه ده، آيريتی لارلا ایلگی لی
 (ف). secondary
فرق [ع، آ] آيریم، باشقالیق، تفاوؤت (ف). distinction
فُرقت: باخ: فیرقت.
فرقه: باخ: فیرقه.
فركتوز [فر، آ] میوه شکر، يئميش شکر (ف).
فرم: بیچیم (ف). form
فرمالیته: بیچیم سل (ف). formality
فرمان [فا، آ] ۱-بویروق، امیر، دستور. ۲-ماشینین یؤن و جهتی
 دییشدیرمه گه یارایان قورقو (ف).
فرمایش [فا، یازین، آ] بویروق، بویورما (ف).
فریاد [فا، یازین، آ] هایقیریش، چیغیرباغیر، واویلا (ف).
فریبورد [این آ] اوسته ليک (ف). فریبرد.
فریدون بگ کؤچرلی [اؤزل، آ، بازار] فریدون بگ احمد بگ
 اوغلو کؤچرلی ۱۸۶۳ ده شوسا دا آنادان اولوب، اؤنم لی اثری:
 “آذربایجان ادبیاتی تاریخی ماتریال لاری” دیر اونون سنچیلیمیش
 اثرلری ۱۹۶۳ ده چاپ اولوب.

فلاندرای بالیغی [ایتا/آ، دیرگی] قوردالا بالیغی.

فلسطين: بو اؤلکه اؤزون زامان اسراییل حاکمیتی آلتیندا قالاراق بؤیوک چتینلیک لره دوشوب، ائله گؤرسه نیرکی غرب شوالیه چی لری اؤزلرینی تیرئه ائتمک اؤچون اسراییل فلسطين چاتیشمالارینین حل اولونماسینین قاباغین آلییلار و اقتصادی هدف لردن باشقا کولتورل جهندن ده بو ایشی بیر استراتژیک هدف بیلیرلر و البته آماج لاری بو دورکی دونیا بئله آنلاتسینلار کی هم مسلمان لار وهم یهودی لر بیریرلرینی قیران، قبا و اویقارلیق دان اوزاق اینسانلاردیلار و بونو ثابت ائتمک ایسته بیرلرکی فقط غرب شوالیه چی لری دیل کی اینسانلاری بؤیوک اؤلچوده آفریقا آمریکا آسیا و آوروپادا قیریب اؤلدورولر بلکه مسلمانلار و یهودیلر ده بئله دیلر و بونو ثابت ائتمه گه چالیشیلار، آیدین دیرکی گله جک ده کی بوجور تفکرون یارانماسی اؤچون فلسطين و اسراییل لی لره باریش اؤچون بؤیوک اولوسال گؤرو دؤشور، و شوالیه چی لرین دوزاغینا دوشمه مک اؤچون بؤیوک تلاش گؤسترمه لیدیلر.

فلسفه [ع، آ] دوغا توپلوم و اینسانین دوشونجه سینی ان عام قورال لارا سالان بیلیم (ف). **philosophy**

فلسفی [ع، آ] فلسفه یه عاید اولان، فلسفه سل (ف).

فلک [ع، آ] ۱-دوینا، گؤی، گؤی اوزو **firmament**. ۲-طالع، بخت (ف).

فلک وؤرموش: (ف). مفلوک **miserable**.

فلکی بؤرجلار [آ] زوڈیاک، گؤی کوره سینده فرضی بیر دایره اؤزه رینده ۱۲ بؤرجون اولدوغو قورشاق، بو بؤرجلارین آدی بئله دیر: ۱- قوچ. ۲-بوغا. ۳-ئنگلیزلر. ۴-یشقچ. ۵-آسلان ۶-باشاق ۷-تره زی ۸-چایان ۹-یای ۱۰-اوغلاق ۱۱-قووا ۱۲-بالیق (ف: بروج فلکی).

فلوکس [آ، بیتگی] بؤرو بیچیمینده آغ پمبه (بنوشه رنگینده) و گؤی

رنگینده چیچک آچان سؤس و بزک بیتگی سی (ف). **Phlox**

فلوت [فر، آ] آغیزلا چالینان و بولول ه بنز بیر نوع چالقی آلتی **flute** **فن** [ع، آ] ۱-فیزیک شیمی ریاضی و بیولوژی یه وئرلن آد، تکنیک. ۲-حیله (ف).

فنا ۱ fena [ع، یازین، ص] ۱-کؤتو، اییی نیتلی اولمایان، پیس، یامان. ۲-یوخ اولما، زاوال (ف). **annihilation**

فعلی [ع، ص] اندیمسل، ائیلیم لی (ف).

فغان [ع، آ] اینله مه، ناله، فریاد، باخ: فیغان (ف).

فغفور [بو کلمه ایلک دفعه اشکانلی شاهلارینین لقبی اولاراق ایشله نیب و ساتیلیر تورکجه فغ، بغ، بگ کلمه سی و پور کلمه سیله دوزلمیشدیر، باخ: پور] بگ اوغلو (ف). بیگ زاده.

فقدان: غیاب، یوخلوق (ف). **absence**

فقر: یوخسول لوق (ف). **poverty**

فقرا [ع، فقیر چو] یوخسول لار، کاسیب لار (ف).

فقره [ع، آ] اؤنورقا سؤمویو (ف: ستون فقرات).

فقط [ع، باغلیجی] یالنیز، آنجاق، لاکین (ف). **only**

فقه: دین قوراللاری توپلامی (ف). **religious**

فقه مفتاح العدل [اؤزل آ] اسکی کیتابلاردان اولاراق کاشغر تورکجه سیله، قاراخانلی لار زامانی یازیلیمیشدیر.

فقها: فقیه لر (ف). **the jurists**

فقیح [ع، آ، یازین] بیر شئی گرگی کیمی وایی جه آنالیب بیلیمک (ف).

فقیر [ع، آ] یوخسول (ف).

فقیرانه [ع، ص، ظ] یوخسوللوقلا (ف).

فقیه: دین بیلگینی (ف). **jurisprudent**

فک [ع، آ] پوزما، فسخ ائتمه (ف). **separation**

فکاهت: مزاح، شاقاجی لیق (ف). **joviality**

فکاهی: کؤمندی (ف). **humorous**

فکر: باخ: فیکیر **thought**

فکری: ذهنی (ف). **mental**

فکولته [فر، آ] بیلیم ائوی (ف).

فلا: پس بوجور (ف). **then**

فلاح [ع، آ، یازین] اکینچی، تارلاچی، جوتجو (ف).

فلاش [این آ] چوخ قیسا سوره لی گوجلو پاریلتی (ف).

فلاکت [ع، آ] یخیم، بلا، چوخ کؤتو وضعیت، موصیت (ف).

فلاکت زده: فلاکت لnmیش، فلاکت اوغرامیش (ف).

فلامینگو [این آ] دیرگی لئیلک لر تاقیمیندان مختلیف بؤلگه لرده سؤقیی لاریندا سؤرولر حالیندا یاشایان، تۆکلری پمبه سؤ قانادلاری قیرمیزی و قره، اؤزون آياقلاری پرده لی، دیمدیگی یاستی و قیوریق، ایری بیر قوش، فلامان قوشو (ف). **Phoenicoterus**

فلانئل [فر، آ] یاتیم لی بیرنوع یومشاق یون ویا پامبیق پارچا (ف). فلانئل.

فۇرمىشېن [فر، آ] بېچىم لىمە، قۇرۇلۇش، قۇرۇم لانما.
فۇرمىت: بېچىم لىمە (ف).
فۇرمول [فر، آ] قورالچىق (ف).
فۇروم [لا، آ] گىنىش نىمىندەلى يىغىنچاق (ف).
فۇرى [ع، ص] بىردىن بىرە، ئىر اولاراق، گىنىخمە دن (ف).
فۇرىت: ئىر اولاراق، فۇرىلىك (ف). urgency
فۇسفات [فر، آ] فوسفور دۇزو (ف).
فۇسفۇر [يو: ایشیق ساچان] ایشیق ساچان بىر شىمىيى مەدە (ف).
فۇسېل [فر، آ] داشىل (ف).
فۇق [ع، آ] اۆست، يۇخارى (ف).
فۇق البشر [ع، آ] اىنسان اۆتە سى، اىنسان اۆستو (ف).
فۇق العادە [ع، ص] اولانغان اۆستو، چوخ، آشىرى درجە دە،
 گۇرونمە مېش، غىرەادى (ف). extraordinary
فۇق برنامە: اوستەلىك پروگرام، اوستەلىك وئىلىش (ف).
 extracurricular
فۇقا: اوست، اوستەلىك (ف). above
فۇقانى [ع، يازىن، ص] اۆستون، اۆستەدە كى (ف).
فۇك [فر/آ، دىرگى] اتجىل لىر تاقىم، نىن فۇك گىللىر سۇيوندان
 ۱-۲m بۇيدا، درى سى دىرلى، مەمەلى دىنەزحىوانى، آيى بالىغى (ف).
 Phocha
فۇك گىللىر [آ، دىرگى] سويوق دىزىلر قايلارلىندا ياشايان، اتجىل لىر
 تاقىمىندان و اۆزگىك آياقلى لارىن آلت تاقىم اىندان بىر سۇى (ف):
 فۇكها).
فۇكوس [لا: قايناق] اۇداق (ف: كانون).
فۇكولۇر [اين آ] ائل بىلىمى، خالق بىلىمى، سۇزلو (شيفاهى) خالق
 يارادىجى لىغى (ف).
فۇليا [آ، بىتگى] نرگىس گىللىردىن، سۇغان كۆكلو بىرچىچىك و بۇتون
 گۇزل قوخولو چىچگى (ف: نرگىس، نىرىن). Narcissus
 jongruilla
فۇنتىك حادىئەلر [آ، دىل ب] قونوشما قۇراللارى، بىر كەلمەنىن
 جەملە يە گۇرە دىشەمەسىنە فۇنتىك حادىئەلر دىيىلر و ئىچە نۇع
 اولايلىلر: ۱-سس اۇيقونلاشماسى (مەندىن = مەن، دىنەز = دىمەز). ۲-
 سس فرقلشمە سى (البته = سىكىز = سىكىز). ۳-سس

فنا ۲ [اۆزل، آ، يازار] مىزارارحىم فنا (۱۳۵۰-۱۲۵۷ھ ق) شوشادا
 آنادان اولوب وياكى دا وفات ائتمىشىدىر، تۆركجە شەرلىرى واردىر.
فنا [يو، آ، بو كەلمە يونانچادان تۆركجە يە گىچە رك سونرالار
 تۆركجە دن فارسچا گىچىدىر] ۱-فنىر، فانوس، چىراغ. ۲-باي (ف).
 spring
فنجان: بالاجا بارداق (ف). cup
فند [فا 'فنى'] كلك، فىرىلداق، دۇلاب، قورغو، فن (ف).
فنىر: باخ: فنىر.
فۇاردە [ع، آ] فىشقىرداج، پۇسكوردج (ف).
فواصل: فاصلهلر، آرائىق لار (ف). distances
فۇتو [يو: ایشیق] ایشیق، ایشیق ساچاق لارى آراجى لىغىلا ايشله ين
 (ف). فتو.
فۇتوالمنت [يو+لا، غنىصر] ایشیق انرژى سىنى الكىرىك انرژىسىنە
 چئویرن آراج (ف).
فۇتوتراپى [فر، آ] ایشىغىن مەالجه آماج ايله استفادە اولونماسى (ف).
فۇتوتراپىزم [فر، آ] ایشىغا دۇغرىلوم (ف).
فۇتورىزم [فر، آ] ۲۰ جى عصرده بىر نۇع فۇرمالىست جريان (ف).
فۇتوسرگى [فر، آ] فۇتو و بنىزلردىن اولوشان سرگى (ف: نەمىشگە
 عكس).
فۇتوكوبى [فر، آ] ائش چكىم (ف). فتوكوبى.
فۇتوگراف [يو، آ] ۱-عكس، شكىل. ۲-شكىل چكن (ف).
فۇتولىزم [فر، آ] ایشیق لا مەدە لرى پارچالاما ایشى (ف).
فۇتومىتر [فر، آ] ایشیق اۆلچو (ف).
فۇخش [ع، آ] سۇيوش، پىس سۇز (ف). فحش.
فۇزأ [ع، ظ] ال اۆستو، ئىز، درحال (ف). immediately
فۇرس [فر، آ] گۇچ، اۇنم (ف).
فۇرس ماژور [فر، آ] اىضطراى وضعىت (ف).
فۇزقون [آ] بالاجا ال آراباسى (ف).
فۇزم [فر، آ] باخ: فۇرم (ف).
فۇرما [فر، آ] بېچىم، شكىل، فۇروم (ف). فرم.
فۇرماسىون [فر، آ]: باخ: فۇرمىشېن.
فۇرمال [فر، آ] ۱-بېچىم سل، فۇروم سل. ۲-رسمى، گىچىلر،
 گىچىرسل (ف).
فۇرمالىتە [فر، آ] اۇنم وئىلمە يە رك گۇرولن بېچىم سل داورانىش
 (ف).
فۇرمالىست [فر، آ] بېچىم جى، رسمىت جى (ف).

آرثیمی (استکان، ایستیکان). ۴-سس دۆشومو (گلمیش ایدی، گلمیشدی). ۵-یئر دیشمه (یانلیش = یالنیش) (ف: تغییرات فونتیك در کلمه). Speech rules	فوزت [ع، آ] اویقون زامان، مووافیق حال (ف). فرصت
fonem [یو: سس، دیل ب] ایکی کلمه نی فرقلندیرن ان کیچیک سس حیصه سی، مثلا "گوز، کوز" کلمه لرینده بولاری فرقلندیرن بؤلوم بیرینجی سس حیصه سیدیر، سسجیک (ف).	opportune
فونکسیون (فانکشین) [فر، آ] ایشلو، گوزو، باغلاو، تابع (ف).	فوزه [فر] موشک.
فونکسیونل [فر، آ] بیر شئین قورولوشدان دئیل فعالیت و ائیلیمندن آسبلی اولان (ف).	فوت : باخ: فوت.
فونوگراف [یو: سس + یازیرام، آ] سس یازار (ف). فوتوگراف.	فوران [ع، آ] فیشقیرما، قایناما، جوشما (ف).
فونولوژی [فر، آ] سس بیلیمی، دیلده کی فونتم لرین دیشیمه سینى آراشدیران بؤلوم (ف).	فهرست : لیست، دیزین، دوزوم (ف). list
فونومتتر [یو: سس اؤلچن (ف)].	فهله [ع، آ] ایشچی (ف). coolies
فوت [ع، آ] اولمه، دؤنیادان گنتمه، کؤچوش (ف). فوت.	فهم [ع، آ] آنلاق، آنلاما، دؤشونوش، دؤشونجه (ف).
فؤاد کؤپرولو [اؤزل، آ، یازار] بؤیوک تۆرك عالمی اولاراق ایلک دفعه ایسلام انسیکلوپئدیاسیندا آذربایجان ادبیاتی تاریخینى آراشدیریب یازمیشدیر.	understanding
فؤآر [فر، آ] سرگی (ف).	فی البداهه [ع] باخ: دوغاج.
فوتبال [اینفر، آ] ۲۲ نفرلیک بیرتوپ اوینونو، آياق توپو اوینونو (ف).	فی الجملة : باهملیکده (ف). to sum up
فوتبالیست : فوتبال اوینوجوسو (ف). footballer	فی الحال : بوآندا (ف). at once
فوتوحات [ع، فتح چو] اؤستونلوک لر (ف). فتوحات.	فی الحقيقة : دوغوردان (ف). indeed
فوسون [فا، آ] بوؤ، سحر، جادی (ف). فسون.	فی الفور : آتا، فورا (ف). immediately
فوضول : اوزونچو، فضول (ف). interloper	فی المثل : اورنک اوچون (ف). for instance
فوضول لوق : اوزونچولوق (ف: فضولی).	فی المجلس : بوآندا (ف). on the spot
فوضولی : باخ: فیضولی.	فی الواقع : گرچکدن (ف). actually
فول [آ، بیتگی] ۱-بیر نوع گول آغاشیجی (ف: یاس درختی). ۲-بیر نوع باقلا (ف: نوعی باقلای کوچک). ful	فیر fir [سن: قاناد چالما سسی، آ، قیرلانماق و قیرلانماق ایشینه باخارساق بو کلمه نینی سس تقلیدی اولماسی سانیلیر] ۱-آغاج دویونو، آغاجلاردا شیشیلیمیش اولان یئرلر. ۲-دوه هؤرگوجو. ۳-گرک سیز، یاراماز شئی اوچون. ۴-قیر کلمه سیله بیرلیکده ناز و عشوه آنلامیندا ایشله نیر "قیرلی قیرلی قیز: نازلی و ادالی قیز" (ف). فر. ۵-قاناد چالما سسی (ف: صدای پر).
فولیا بالیغی [اینالینجا، آ، دیرگی] بئلی قاباریق، قویروغو ایری سوو، بعضا بئلی تیکانلی واسمر یاشیل سوو، توتقون توپراق رنگی، قارنی آغ، دیز دیینده یاشایان چوخ چیرکین بیر کؤپک بالیغی، نوعی کوسه ماهی Myliobatis Aquila	فیرتیق firtiq [آ/ سس تق] بورون سویو، بوروندان گلن ماده (ف: آب دماغ). snot, snivel
فوندا گیللر : باخ: سوپورگه اوتو گیللر.	فیرتیق سیز [ص] قیرتیغی اولمایان. snottiless
فوندار [آ، بیتگی] سوپورگه اوتو گیللرلا برابر و بونلارا بنزهین دهاها باشقا سوئی لاری ده ایچینه آلان بیر بیتگی تاقیمی (ف: تیره ای از گیاهان).	فیرتیق لای [ص] ۱-بورونو فیرتیق لی، فیرتیغی اولان (ف: آب دماغ دار). snottynosed . ۲-[مج] کثیف اولان اوشاق و آدم.
فونون [ع، فن چو] فن لر، بیلک لر (ف).	فیرتینا firtina [اینالینجا، باخ: قیر] گور اسن یئل، بوران و کولک (ف: توفان). storm
	فیرتینا قوشو [آ، دیرگی] پرده آیاقلی لاردان، قیوریق دیمدیکلی، دیزلرده گمی لری ایزله ین، دالقالارین اوزه رینه قوتان، توکلری قاراسوو و آغ بیر قوش، دیز اوردگی (ف: نوعی پرنده).
	Thalassidroma Pelaguca
	فیرتینالی : کولک لی. stormy

فیرلانما: فیرلانماق ایشی (ف: چرخش). **spinning**

فیرلانماق **fırlanmaq** [دده قورقوت، س] فیرلاماق، فیریل فیریل دؤنمک، اؤز اوخو چئوره سینده دولانماق، هتل لنمک، گزیشمک و گزینمک (ف: چرخیدن). **to rotate, to revolve, to turn**

فیرلانمیش: فیرلانیب دؤنموش (ف: گشته). **turned**

فیرلانیش: فیرلانما (ف: چرخش). **spinning**

فیرلانیش [آ] فیرلادیش.

فیریق **fırıq** [سیریق، فیریق] ۱-لوت و چیللاق بیر وضعیت، توکلری و قانادلاری یولونموش حال. ۲- [مع] بو کلمه ایش سؤزایله بیرلیکده گؤج بیر وضعیت ییلدیر "اونون ایشی فیریق دیر، اونون ایشی چوخ زور و چتیندیر" (ف: زار، خراب). **Her affairs are going badly.**

فیریق لاماق [ل] (تویوق و بنزیرلری اوچون) تئلک و قانادلارینی بوتولولکله یولماق، بیرینی جیریق جیریق ائتمک (فیریق حالا سالماق)، تویوغو داغ سویا سالاراق دری سینی یولماق (ف: پوستش را قلفتی در آوردن).

فیریق لانماق [بل] فیریق لاماق ایشی گؤرولمک، بیر قوش لوت ائدلمک و یا داغ سودا پیشیریله رک لوت لنمک (ف: پوستش قلفتی در آمدن).

فیریلتی: فیریلداما. **whirl**

فیریل فیریل فیرلانیلماق [بل] فیرلانماق ایشی گؤرولمک.

فیریلداتماق [س] فیرلاداراق دؤندرمک، فیرلانماق (ف: چرخاندن). **to whirl, to spin**

فیریلداق [آ] ۱-پئل ایله فیرلانان دایره شکلینده اوشاق اویونجاغی (ف: چرخنده، گردان). ۲-پنکه، آشلیق ائوینده توستو و قوخونو چکمک اوچون یارارلانیلان آراج (ف). هر چیز پنکه مانند (ف: ۳-). **swindle** کلک، حقه باز.

فیریلداق چی [آ] ۱-فیریلداق دوزلدیب ساتان. ۲-دوزن بازآدام (ف: متقلب، حيله باز). **dishonest, tricky**

فیریلداق چی لیق: دوزن بازلیق، کلک لیک، بادالاق لیق، بیچلیک (ف: قلاشی، چاچول بازی). **charlatanry**

فیریلداق چیچگی [آ، بیتگی] چرخ فلک گولو.

فیریلداما: فیرلانماق ایشی.

فیرچا **fırça** [یو، آ] تئلجیک لردن دؤزلن بیرنوع آلت، رنگله مک و تمیزله مک اوچون اولان شئی (ف: فرچه). **shaving brush**

فیرچاجی: ۱-فیرچا دوزلدن و ساتان (ف: فرچه ساز). ۲-فیرچا ایله ایشله ین و بوئیایان.

فیرچاجیلیق: فیرچاجی نین ایشی.

فیرچالاتماق: فیرچالاماق ایشی نی گؤردورمک.

فیرچالاماق: فیرچا ایله ایشله مک (ف: فرچه زدن). **to brush**

فیرچالانماق: بیر شئی و یئر فیرچا ایله بویانماق. **to be brushed**

فیرچالایش: فیرچالاما.

فیرچالی: فیرچاسی اولان، فیرچا ایله ایشله نن ایش.

فیرچالیق: فیرچالاماغا الوئیش لی.

فیرچیلتی [آ] بیر شئین پالچیق کیمی یاپیشقان باتماسی سونوجو چیخان سس (ف: صدای فرت و فرت).

فیرچیلداتماق [س] فیرچیلتی سسی چیخارماق (ف: صدای فرت و فرت در آوردن).

فیرفیرا [سن «فر فک»] ۱-بیرجور اویونجاغ، ال ایله فیرلادیلان اوجو بیز توپ کیمی بیر اویونجاغ. ۲-دایره شکلینده اولان، آتیلدیقدا گؤیده فیرلانان اویونجاغ. ۳-فیرلانان، فیرلانا بیلن هر شئی "کیشی صحنه ده فیرفیرا کیمی فیرلانیردی" (ف: فرفره). **whirler, tgop**

فیرلاتما: فیرلانماق ایشی.

فیرلانماق [ل] ۱-گؤیه آتماق، فیرلاندیرماق. **to rotate** ۲-تولزلانماق، توللاماق (ف: پرتاب کردن).

فیرلادیش [آ] فیرلانتما ایشی (ف: پرتاب).

فیرلادیلماق [آ] فیرلانماق ایشی گؤرولمک. **to be rotated**

فیرلانغان: باخ: فیرفیرا.

فیرلاق [ص] فیرلانمیش اولان (ف: دوار). **revolving**

فیرلاما: فیرلاماق ایشی **turing**

فیرلانماق [س] یئرینده اوینماق و دؤنمک (ف: چرخیدن).

فیرلانان: (ف). دوار **revolving, spinning, turing**

فیرلاندیران: فیرلادان، دؤلاندیران.

فیرلاندیرماق: باخ: فیرلاماق، فیرلانماق.

فیرلاندیریحی [ص] بیر شئی اؤز اوخو اطرافیندا فیرلادان (ف: چرخاننده).

فیرلانقیج [آ] یاتای و یا دیکئی شکلیده فیرلانان صفحه، اوشاقلاری میندیریب فیرلادان اویونجاغ (ف). صفحه گردان (جهت بازی و هر چیز شبیه) (ف).

فیش فیش لاما: فیش فیش ائمه.	فیرلداماق [س] فیرلانماق. to whirl, to spin.
فیش فیش لاما [ل] فیش فیش ائمه، پوسکورمک (ف: صدای فیش در آوردن).	فیرلداماق: فیرلداماق ایشی.
فیشقا [آ] سس چیخارماق اوچون بیر آلت (ف: سوتک). whistle	فیرلداماق [بل] فیرلاماق ایشی گورولمک، فیریل فیریل دؤنده ریلیمک، فیرلاتیلماق (ف: چرخیده شدن).
فیشقالاما: فیشقا ایله سس چیخارما.	فیس فیس [سس تق] نفس چکه رک فیسیلداما سسی، یاواشجا، قونوشما سسی (ف: صدای فس فس).
فیشقالاما [ل] فیشقا ایله سس چیخارماق (ف: سوت زدن).	فیسدیق [آ، بیتگی، فا «پسته» پوسته (ف: پسته). pistachoi.
فیشقالاما: فیشقا چالما.	۲-قورو ییشیش لرین عام آدی.
فیشقالاما [ل] فیشقا چالماق (ف: سوت زدن).	فیسدیق ازمه سی [آ] فیسدیق لادوزه لن بیر شکرله مه.
فیشقیرتماق [ل] گاز ویا بیر آخیجی مادهنی پوسکورتمک (ف: فوران کردن، جهانندن).	فیشقیرماق [س] (سیگارا و پاپروس اوچون) چکمک "پاپروس فیسقیرماقدان زهلم گندیر" (ف: سیگار کشیدن).
فیشقیرتی [آ] فیشقیران بیر شئین چیخاردیغی سس، فیشیتلی (ف: صدای سوت).	فیشقیریق [آ] فیشقیریق قالخماق: های کوی اولماق، های کوی چیخماق (ف: های هوی راه افتادن).
فیشقیرتیجی: بیر آخیجی نسنه نی فیشقیران هر جور آراج (ف: جهاننده).	فیسلاماق: فیسیلداماق.
فیشقیرتیلماق [بل] فیشقیرتماق ایشی گورلمک.	فیسلداشماق [قا] قارشى لىقلى و یاواشجا دانیشماق، قونوشماق (ف: با صدای فس فس حرف زدن).
فیشقیرداق: سو فیشقیرتما آراجی.	فیسیرداماق: فیس فیس ائله مک.
فیشقیرما: فیشقیرماق ایشی (ف: فوران). eruption	فیسیردانماق: فیس فیس ائله مک.
فیشقیرماق [سن: بوروندان چیخان سس / س] گاز ویا بیر آخیجی مادهنی پوسکورمک (ف: فوران کردن، جهیدن). to spurt (from), to gush	فیسیل فیسیل [دده قورقوت] یاواشجا، یاواش سسله، فیش فیش سسی وئرمک، فیشقیریشیر، بالاجا آخار سو سسی کیمی سسلر (ف: یواش یواش).
فیشقیریش [آ] فیشقیرماق، ایشی و بیجیمی.	فیسیلتی: یاواش قونوشما سسی، اوجا نفس چکمه سسی، فیس فیس سسی (ف: صدای فس فس). hiss
فیشقیریق [آ] سو فیشقیران آراجلارین عام آدی، اوجا سسله آغیزدان چیخاریلان سس (ف: سوت).	فیسیلداشما: فیسلداشماق ایشی.
فیشقیرتی: فیشقیرداما سسی، سو فیشقیرتی سسی، فیشیتلی.	فیسیلداشماق [قا] قارشى لىقلى و یاواشجا دانیشماق، قونوشماق (ف: باهم فس فس حرف زدن).
فیشقیرداتماق [س] فیشقیریشیر سس چیخارتماق.	فیسیلداما: فیسیلداماق ایشی.
فیشقیرداتیلماق: فیشقیرداتماق ایشی گورولمک.	فیسیلدداماق [س] یاواش بیر سسیله دانیشماق، فیش فیش سسی وئرمک (ف: فس فس کردن).
فیشقیرداماق [س] فیشقیریشیر سس چیخارماق (ف: صدای فیش در آوردن).	فیسیلداماق [س] فیسیرفیسیر سس چیخارماق، فیسیتلی سس چیخارماق.
فیشقیردانماق: فیشقیریشیر سس چیخاریلماق.	فیسیلدانا: فیسیلدانا ایشی.
فیشقیرقان: گینده سس وئرن و آهارى قالین اولان بیر نوع پارچا.	فیسیلدانا [بل] فیسلتی حالیندا سؤیله مک (ف: فس فس کردن).
فیشیتلی [آ] فیشیلداما سسی، فیشقیرتی، فیش فیش سسی (ف: صدای فیش فش).	فیش [سس تق] فیشقیرما سسی.
فیش فش). fizz, sizzling	فیش فیش [آ] بیر شئی آغیزدان ائشیکه فیشقیرماقلا و پوسکورمکه چیخان سس (ف: صدای فیش فش).
فیشیتلی سیز: فیشیلداما سسی اولمادان.	
فیشیلداتماق [ل] فیشیل فیشیل سس چیخارماق (ف: صدای فیش فش در آوردن). to cause to fizz	
فیشیلداتیلماق: فیشیلداتماق ایشی گورولمک.	

فیدیه [ع، آ] قورتولمالیق، نذیر (ف). فدییه.	فینفیلداق [سس تق] قیف کیمی سس چیخارماق (ف: صدای فیف فیف در آوردن). to fizz
فیراوان [فا، ص، ظ] چوخ، بؤل، چوخلو (ف). فراوان.	فینلیق : باخ: فیریق.
فیرقت [ع، آ] آیریلیش، آیریلیق (ف). فراق.	فینخیرتی (فینخیرتی) [آ/سس تق] فینخیراراق چیخاریلان سس (ف: صدای فین).
فیرقه [ع، آ] انسان توپلولوغو، دسته، قروب، تاقیم، حیزب، پارتی (ف). فرقه، پارتی sect	فینخیرماق (فینخیرماق) [س] هاوانی گوجلّه ائشیکه بوراخاراق بورونونو تمیزله مک (ف: فین کردن).
فیرما [ایتالیانجا، آ] بللی مارک لا ساتیلان مال، مارک (ف).	فینخیریشماق [س] فینخیرماق.
فیرنگ [فرانسه کلمه سیندن آلیناراق] فرانسه، فرانسه یه عاید اولان (ف).	فیندیق [آ، بیتگی] قایین گیللردن کیچیک بیر آغاج، قوزئی یاریم کوره ده ائلیق یئرلرده ییئیشن بیر آغاججیق (ف: فندق). Corylus avellana
فیرنگ انجیری [آ، بیتگی] بیر نوع انجیر (ف: تافتونی). Furenk inciri	فیندیق ازمه سی : [آ] فیندیق لا دوزه لن بیر شکرله مه.
فیرنگ اوژومو [آ، بیتگی] بیر نوع اوزوم (ف: انگورک، انگور فرنگی). Frenk uzumu	فیندیق بورون [ص] بالاجا یومرو بورونو اولان.
فیرنگیز (فیرنگیس) [اؤزل آد] افراسیابین قیزی و سیاووشون خانیم، ینین آدی، قیز آدی (ف).	فیندیق سینچایی [آ، دیرگی] بیر نوع سیچان، فیندیق فاره سی (ف: نوعی موش).
فیرنی firni [آ] دویو اونونو سوت ده پیشیره رک و مخلقات ووراراق حاضیرلانان بیر شیرین یئمک (ف). فرنی.	فیندیق قوردو [آ، دیرگی] فیندیق ایچینده گلیشه رک اوئون توکولوب خارابلانماسینا یول آچان قوردوجوق (ف: نوعی کرم).
فیروزه [فا، یازین، آ] گوی رنگلی قیمتلی بیر داش (ف).	فیندیق لیق [آ] چوخلو فیندیق آغاجی بیتیش یئر (ف: باغ فندق).
فیزیک [ف، آ] نسنه لرین عمومی و گنل اؤزللیک لرینی اینجه له ین بیلیم (ف). physics	فینقیرما : فینقیرماق ایشی.
فیزیکسل دیشیم : ساده جه فیزیکسل اؤزللیک لرین عوض اولماسی (ف: تغییر فیزیکی). physical change	فینقیرماق : هاوانی گوجلّه ائشیکه بوراخاراق بورونونو تمیز له مک (ف: فین کردن). to blow one's nose
فیز یولوژی [فر، آ] جانلی لارین توخو گوزه و بؤلارین نجور عمله کلمه سینی اینجه لین بیلیم دالی (ف). physiology	فیات [ع، آ] دیر، قیمت (ف).
فیزیون [فر، آ] بیرلشمه، قایناشما (ف).	فیاض [ع، یازین، ص] چوخ وثریملی، گور، الی آچیق (ف). generous
فیسق [ع، آ] سوچ ایشلر، پیس ایشلر (ف). فسق.	فیبر [این آ] سیخیشدیریلیمیش بیتگی تلجیک لریندن دوزلمیش تاختا ویا مقوا (ف). fibre
فیشک [سن: 'فشک'] باخ: فیشنگ.	فیرین [فر، آ] قاندا اولان آلبومین لی بیر ماده (ف).
فیشکچی [آ] فیشک دوزلدن وساتان کیمسه.	فیت [این آ] کیپ (ف).
فیشکلی [ص] فیشگی اولان.	فیتنه [ع، آ] قارشیق لیق، قارقاشا، آرا پوزما (ف). فتنه.
فیشکلیک [ص] فیشک قابی، چینه سالینان و فیشک قویولان شی.	فیتوا : باخ: فتوا.
فیشکلیکی [ص] فیشک لیگی اولان.	فیتنه [ع، آ] حامامدا بنله باغلانان و بودلاری توتان بیر نوع پارچا (ف).
فیشنگ fişeng [سن 'فشک'] توفک و تاپانچا کیمی آراج لارین ایچینه دولدوران باروتلو شی (ف). گلوله ball	فیتنه چی : حاماملاردا فیتنه وئرن.
فیشیلداق : فیشیل فیشیل سس چیخاریلماق.	فیتیل [ع، آ] نفتلی چیراق لاردا یاغ چکیجی ماده و پارچا (ف).
	فیدان [یو، آ] تازا چیخیمیش و تازا ییئیشیمیش آغاج، چوبوق (ف: نهال). sapling .
	فیدئیزم [فر لا، اینام] دینی اینانجی بیلیمسل آلتی و ایدراک دان اؤستون توتان بیر دؤنیا گوروشو (ف).

نن اۋزۆنۈ قورۇماق اوچون ايكي بۇيوك ديشى اولان، قولايجا
اۋجىل له شن، بوى ۷۵/۳-۲ متر، آغىرلىق ۵-۶ تن، يئر اۋزونون ان
بۇيوك حئيوانى **Elephanets**

فيل باھار [آ، بيتكى] فيل بھرى، دۆيۈن چىچك گىللر فامىلىندىن،
داش قىران گىللردىن، برك اوچون يىتتىشىدىرىلن، آغ رنگلى، گۈزل
قۇخولو چىچك لرى اولان، دىرمانىجى بىر آغاجچىق: آقاسما، مريم
آنا آسماسى (ف: شقايىق بېچ). **Philadelphus**

فيل گىللر [آ، دىرگى] ممه لىلر صنف ايندىن خورتوملولار تاقىمىندىن
بىر سۈي (ف: فيلھا).

فيل فارە سى [آ، دىرگى] ممه لى، بورنو خورتوم سۈي، اۋزون
قويروقلو، كانگرو كىمى سىچرايان بىر حئيوان **Macroscelides**
proboscideus

فيل قولاغى [آ، بيتكى] بىر بيتكى آدى (ف: گوش فيل، پىلگوش).
فيلارمونىك [فر، آ] موزىكسل (ف).

فيلان [ع، آ] آدىنى سۈيلىمەن بىر كىمىسە اوچون دئيىلن سۈز (ف).
فلان.

فيلانئىل [فر، آ]، بىر نوع پارچا (ف). فلانئىل.
فيلانكس [فا، آ] آدى دئيىلمەك ايستە نىلمە يىن كىمىسە (ف). فلانكس.

فيلانى [فا، آ] فيلانكس (ف). فلانى.
فيلبان [فا، آ] فيل لره باخان (ف).

فيلتر (فيلتتر) [فر، آ] سوزگىچ (ف). **filter**
فيلوسوف (فيلسوف) [يو، آ] فلسفە اۋزمانى (ف). **philosopher**

فيلولوژى [يو: ستومە+سوز] دىل ويازين بىلىمى (ف).
فيلي: فيل رنگى (ف). **elephantine**

فيليز [ع، آ] كۈلچە، مىثال (ف).
فيليم [اين، آ] چكىتى، چكىم (ف). فيلم.

فيمابين: اۋز آرالارىندا، اۋز آرامىزدا (ف). **(in) between**
فينال [فر، ص] سون قارشى لاشما، بيتىش (ف).

فيناليست [فر، آ] سون يارىشماچى (ف).
فينانسمان [فر، آ] فينانسە ائتمە (ف).

فينانسه [فر، آ] بىر گىرىشىم اوچون گرە كن پول و كرندى و اعتبارى
ساغلاماق (ف).

فيض [ع، آ] نعمت، بركت، بوللوق، وئريم لى ليك، گۈرلۈك،
اۋتقونلوق (ف). **grace**

فيض بخش: فياض (ف). **generous**
فيض يىتتىرمە: (ف). **filling ti the brim**

فيضولى fizuuli [اۋزل، آ، يازار] فوضولى (م ۱۵۵۶-۱۴۸۳) محمد
سىلمان اۋغلو عراق كرېلا توركلريندن اولموش و توركجە، عربجە
وفارسجا شعرلر يازمىش، اثرلريندن بولارى آد آپارماق اۋلار: توركجە
ديوان، بنگ وبادە، حديقە السعدا، شكايە نامە، توركجە فارسجا لغت
نامە، فارسجا و عربجە ديوان، ساقينامە يا هفت جام، مطلع الاعتقاد،
فضولى نين اثرى هر اۋچ دېلدە شاه اثرلردىر و فضولى تورك شعر
وادىياتى نى ان بۇيوك زىروە يە چاتدىرىيدىر، شعرلريندن اۋرنىك:
”منده مجنوندان قۇزون عاشىقلىك ايستعدادى وار. عاشق صادق منم
مجنون آنجاك آدى وار./ منى جانان اۋساندىردى جفادان يار
اۋسانمازمى. فلكلر ياندى آھىمدان مرادىم شمعى يانمازمى.”

فيضولى ادبى مکتبى [اۋزل، آ] ماللا محمد فيضولى بو مکتبىن بانى
سى اولوبدور، بو مکتب وحدت ووجودا داياناراق اينسانلارين
برابرىگىنە و قوتساللىغىنا اينانير ولى حروفلىك له موئين فرقلرى
واردىر، هيجرانا دۋزمەك و ويصالا تلسمە مەك بو مکتبىن اساس
خصوصيتلريندىر و عاشىق اۋز صداقت، نين ئوتو اوچون هيجران
اۋدونا يانمايلىدىر، دئەك اولار بو مکتب تصوۋف شاخەسىنە چوخ
ياخىندىر، اۋرنىك ” شمع شام فورقتم صوبچ ويصالى نئيله رم.
بۇلموشام يانماقدا بىر حال اۋزگە حالى نئيله رم.”

فيطرت [ع، آ] يارادىلىش، خىلقت (ف). **nature**
فيطرە [ع، آ] اۋرچ بايرامى يوخسوللارا وئرىلن پاى (ف). فطرە.

فيطرى [ع، آ] يارادىلىش جا، آنادان گلە (ف). فطرى.
فيغان [فا، آ] باخ: فغان.

فيقور [فر، آ] گۈرونوش (ف). قىافە.

فيكراً [ع، ظ] فيكرله، ذهین ده، دۆشونه رك (ف). فکراً.

فيكرت صادق [اۋزل، آ، يازار] م ۱۹۳۱ دە كور دىمىر، دە آنادان اولوب،
شعرلرى اۋچ جلدە يايىن لانمىشىدىر.

فيكرت قوجا [اۋزل، آ، يازار] م ۱۹۳۵ دە آغداش دا آنادان اولوب،
اينسان و دۇنيا مسئلە لرى شعرلريندە گئنىش يئر تاپىر (ف).

فيكرى [ع، يازين، ص] دۆشونجە ايله باغلى اولان (ف). فکرى.

فيكىر [ع، آ] دۆشونجە (ف). فکەر.

فيل [ع، آ، دىرگى] اۋمورقالى، امجك لى، خورتوملولار تاقىمىندىن،
آسيا و آفريقانين ايستى بۇلگە لریندە ياشايان، قالىن درى لى، اۋتلا بسلە

فینجان [ع، آ] ایستکان، بارداق، چای کیمی شیلری توکمه گه یارایان بالاجا قاب (ف).

فینخیریق (فینقیریق) [آ] فینخیرما ایشی.

فیندیق فاره سی [آ، دیرگی] گمیرکن، فارنی آغ سوو سیرتی بو،

فیندیق لارا ضرر وئرن بیر ممهلی نووعو *Muscadinus avellanarius*

فینیش [این آ] سون (ف).

فیوضات وفیوضاتچی لاز: بو درگی دوکتور علی بیگ حسن زاده

طرفیندان یابین لاناراق آذری ادبیاتیندا بؤیوک ایز بوراخمیشدیر، بو

درگی ۱۹۰۶ نوامبردان ۱۹۰۷ اکتبر قدر ۳۲ نومرده چیخمیش.

ق ق Qq

اوزاق گئچميشه باغلاماما سببيله و همچينين قاب ” قاماق، قاپماق، قاپساماق ” سۆزونون چوخ اسكى بير تىك هئجالى تورىك سۆزو و گئنه بو سۆزدن آلينان سۆزلر اسگيدن برى چوخ يايقين اولاراق، آد آبارديغيميز كلمه لر ين كۆكو اولماسيني اؤنه سورمىك اولار [۱- ايچينه يينه جىك و ايچه جىك توكولن شى، سو و بوجور شىلرلى دولدورماق اوچون او يوق نسنه (ف: ظرف). the vessel, dishes ۲- قاپاق، جيلد، بير نسنه نى بوروين شى. container قاب آغاردان [دا، آ] قالاي چى.

قابا [ت، س / باخ: قاب] ۱- قالين، سرت، كؤبود، ايرى بير شى. ۲- [مىج] ترپنىش لرى اينجه، نازىك اولمويان (ف: خشن). rough **قابا بورون** [آ، ديرگى] سازان سويوندان سىرتى قورشونو، قيسما قره قويروق اوزگى قره شين و اسمر، ايكي قىليچىقلى بير باليق (ف: نوعى ماهى). Chondrostoma nanus **قاباجا:** آز بويوك، قاپا بير بيچيمده (ف: نسبتا خشن).

قابار qabar [آ / باخ: قاب] دريده عمله گلن سولو قابارجىق، سولانميش و شيشميش درى، دؤيه نىك وضعيته دوشن حيصه (ف: تاؤل). blister **قابار باغلاماق** (اولماق، چالماق) [س] قابارلاماق.

قابار قاپار [ص] هر طرفى قابارلى، قابارلا بورونموش. -horny, toil hardened **قابارا قاپارا** [ظ] قاباراراق، جوشاراق.

قابارتما: قابارىق ائتمه، شيشيرتمه (ف: پف). **قابارتما تۇزو** [آ] چورك، وكىيك و پاستا كيمي شىلرلى قابارتماق و شيشيرتمىك اوچون اولارا وۇرولان تۇز (ف). سو ديوم بيكرنات، جوش شيرين.

قابارتماق qabartmaq [سن، ل / باخ: قاب] ۱- قابارىق ائتمىك، شيشيرتمىك. to cause to swell ۲- [مىج] بير ايشى ويا سۆزو

ق [حرف] ايران تورىك اليفباسينين ييرمى دوردونجو حرفى، بو حرف سس سيز اولاراق كويلو وتيره شيملى حرف ساييلير (ف). **قآن** [سن] خاقان، خان، اؤندر، اسكى تورىك بويوكلرينه و حاكملرينه وئريلن آد (ف).

قائد: اؤندر (ف). leader. **قائم مقام** [ع، آ] ائلچه بگ (ف). successor **قائمه:** ديككى (ف). perpendicular

قاب qab [سومرجه] قاب، قاب قاغاق، ت، سن ابو كلمه چوخ اسكى بير تورىكجه كلمه سى اولماغينا رغما بعضا ييلمه دن اوزگه ديللره باغلانير ولى بو كلمه نين هم معناجا و هم شكل لحاظيندان تورىكجه كۆكلو اولدوغو آيديندير، قديم تورىكجه ده قاماق فعل اولاراق ييغماق و ساندق كيمي شيه قويماق معنا سيندا گليب، بو فعلدن دوزه لرك قاب كلمه سى ييغماغا و دولدورماغا عاييد اولان وسيله نى گؤسته رير، بو سۆزدن دوزه لن كلمه لرده اسكى معناسى (ايچينه آلماق و بورومىك و ييغماق) مفهوملاريني گؤرمىك اولار: قاپساماق، قاپاماق كيمي سۆزلر عينا بو مفهوملار ديلار و بعضى كلمه لرده غير مستقيم بو معنالار واردير مثلا: قاپماق (چاليب ايچينه آلماق، سوروب ايچينه آلماق)، قاييق، قاپاق، قاپا (ايرى و شيشيك شى)، قابارماق (قاب كيمي شيشميش شى) قاپاق، قاپان، قابيرقا، قاپان، قاپلان، قاپى، قاپال (هر يان و طرفيني بوروين ونظرده آلان آنلاشما و قرارداد) /

اينگليزجه ده: capacity, cup, capsule, caput, capture, cupping, caption, captain, capital, cap, capable, cape, capitulate همچينين cab, cabin, cabinet, cabbage كيمي كلمه لر ين هاميسيندا دئديگيميز مفهوملار ين ايزى وار و قاب سۆز ايله ياخينديلار، البته اينگليزجه سۆزلوكلرده بو كلمه لرى چوخ

بۇيوتىمىك و شيشىرتىمىك. ۳-توكلىرىنى اۆرپىرتىمىك و دىكىلىتىمىك (قوشلار اۆچون) (ف: باد كردن).	قابارىق لى [ص] قابارىق شىكىلدە اولان (ف: بالا آمده).
قابارتمالى [ص] قابارتمالار شىكىلدە بىزگى اولان، قابارتما تصويرلى "قابارتمالى تصوير" (ف: برجسته).	قابارىق لىق [آ] قابارىق اولما وضعىتى (ف: بالا آمده گى).
قابارتى : قابارىلىمىش يىر، چىخىتى، دۇيە نىك، قابارىق (ف: پف كرده). swollen , puffed of	قابارىق لىق [ص] قابارىق اولما وضعىتى (ف: بالا آمده گى).
قابارتى لى [ص] قابارتى سى اولان (ف: پف كرده).	قاباغا دوشمىك [س] اۆندىرلىك ائىتمىك، يول گۆستىرمىك.
قابار جىق [سن] قابارىق، كىچىك قابار، چىيان، جىوزە، يانما سىبىلە درى شىشمە سى و قابارماسى، دۇداق اۆچوغو، بالاچا قابارتى (ف: تاول). blister ۲-كۆپوك (ف: حباب bubble)	قاباغا كىچىك [س] قاقاقلاماق، باشا كىچىك.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغا گىلن [ص] آغ ساققال، سۆزگىچىن.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغى گۆرن [ص] گلە جىگى گۆرن.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىن آلما : (ف: ممانعت). prevention
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىن آلماق : منع ائىلە مك (ف: بازداشتن). to prevent
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىنا چىكىمىك [س] اۆزۈنە لاپ ياخىن لاشدىرماق.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىنا كىچىك [س] ۱-انگل و مانع اولماق. ۲-يول گۆستىرمىك.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىنا كۆتۈك ايتە لە مك: باخ: قاباغىنا آغاج اوزاتماق.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىندىن قاقماق [س] قورخوب چىكىنمىك.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىندىن يىتمە ين [ص] دىك باش لىق ائىلەن.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىنى آلماق : باخ: قاباغىنى كىسمىك.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىنى بوغماق : باخ: قاباغىنى آلماق.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىنى توتماق : باخ: قاباغىنى كىسمىك.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىنى دۆشۈنمىك [س] ايبى فىكىرلىشمىك.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىنى كىسمىك [ل] باش وئىرمە يە قويماساق.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباغىنىن گىرى سىنى دۆشۈنمىك [ل] دۆشۈنە رك حركت ائىتمىك.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباق ۱ qabaq [سۇمرجە «قابا» / ت / باخ: قاب] اۋن، ايلرى (ف: پىش). front.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباق ۲ [آ، بىتگى، قاب+اق] قاباق گىللىردىن، گىنىش ياپراقلى، سۆرونكىن، بال قاباق، بورانى (ف: كدو). cucurbita.cuc.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباق بورانى سى [آ] آزجا قىزارمىش قاباق و آيرى مەخلفاتى پىشپىرە رك سىركە ايلە يىشلىن (ف: بورانى كدو تىل).
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباق جىل : اۋند گىندن (ف: پىش آھنگ). pioneer
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباق چودگى [آ] بال قاباغى نىن توخومو.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباق چى [آ] قاباق يىتىشىدىن (ف: كدو كار).
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	قاباق گىللىر [آ، بىتگى] ايبكى چىنك لى، قاباق قارپىز قاۋۇن خىيار كىمى جىنس لرى اولان، گىنىش ياپراقلى، سۆرونكىن، سارىلقان بىتگى سۆيۈ (ف: تىرە كدو). cucurbitaceae.
قابار جىق لاندىرماق [ل] قابار جىق لار عملە گىتىرمىك (ف: فعل سىبى تاول زدن).	

قاباقولاق اوتو [آ، بیتگی] ایکی چنکلی (ایکی لپه لی)، چیچگی توتقون، قهوه رنگلی و پیس قوخولو، دیرمانیجی بیر بیتگی، قارا آسما (ف: نوعی گیاه). *Aristolochia*

قابال [سن: احاطه / باخ: قاب / بوکلمه عربجه دئیلیمینه رغما کوکو تورکجه اولمالیدیر و بو سؤزجوک قاپاماق، قاپساماق (بورومک)، احاطه ائتمک، بوتونلوکله شامل اولماق] سؤزوندن آلتیناراق "آل" اکیلله همان آنلاملاری نشان وئیریر و گرچکدن بیر ایشی بوتونلوکله اله آلیب گورمه سینی نشان وئیریر [کوتنارات، بللی بیر قارشى لیکلا بیر ایشی بوتون ایله گوروب سوئا یئتمک (ف: کتترات). *contractual*.

قابالا [عربیجه] بو کلمه قبال و قاپسیماق سؤزونه چوخ یاخین گورونور (یهودی دینینده آغیزدان آغیزا گنجیب یازیلان سؤزلرین بوتونونو آنلاتیر) [بونچاق (ف: سند، قباله *deed*).

قابالاشدیرما: قبالا ائتمک ایشی (ف: اسم مصدر خشن نمودن). **قابالاشدیرماق** [ل] کوئودلاشدیرماق، قبالا شکله سالماق، اینجه لیکدن محروم ائتمک (ف: خشن نمودن).

قابالاشدیریلماق [بل] قابالاشدیرماق ایشی گورولمک (ف: فعل مجهول خشن نمودن).

قابالاشما: قابالاشماق ایشی (ف: اسم مصدر خشن شدن). **قابالاشماق** [س] قبالا اولماق، سرت و قالین اولماق، [مج] قیریبجی اولوب نازیک لیکدن چیخماق (ف: خشن شدن). *to become to become rude, coarse*

قابالاق [آ، بیتگی] یاپراقلاری قبالا بیتگی سی کیمی اتلی و توکلو، قیرلاردا و سو قیراقلاریندا یئتیشن بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). *(bot)* **قابالاشماق** [س / باخ: قاب] بیر ایش قبال فورموندا ایشلهمه یه حاضر اولماق (ف: کتترات شدن).

قابال لاما: قبال لاما ایشی (ف: کتترات شدن). **قابال لاما** [ل] قبال توتماق و گوتورمک (ف: کتترات کردن). *to contract*. **قابالماق** [س] قاپسالماق، احاطه و محصور اولماق (ف: محصور شدن). *to cover > to comprise*.

قابالبیق [آ] گوبودلوق، اینجه لیک سیز، اویقارسیزلیق، قبالا اولما وضعیتی، قبالا داورانیش (ف: زبری، خشونت). *coarseness*

قابان [سن / باخ: قاب] ۱- وحشی، قبالا. ۲- یئیش یوقوش یئر، دیک و یوقوش یئر. ۳- [آ، دیرگی] جوت بارماقلى، امجک لی، دوغوزدان ایری، اوژون و سرت توکلو، باخجا و باغا ضرر وئرن و سالدیرقان بیر چؤل دوغوزو (ف: گراز). *hog, sus serafa*

قاباق قاباغا قویماق [ل] قارشى لاشدیرماق، توتوشدورماق، اوژلشدیرمک.

قاباق قاباغا گلیمک [س] قارشى قارشیا گلیمک.

قاباق قارشى [ظ] قبالا قاباغا، قارشى قارشى یا، اوزه اوزه.

قاباق قنشر [آ] قبالا، گوزقاباغیندا اولان.

قاباق گورنلیک [آ] قبالا گورمه، گله جگی گورمه، آچیق فیکیرلی لیک.

قاباق مربتاسى [آ] قبالا اورونونو قاینداراق و شکر و آیری شیلر قاتاراق دوزهل بیرنوع مربتا.

قاباقجا [ظ] اولجه، ایرهلی دن (ف: قبل). *beforehand*

قاباقجادان [ظ] قبالادان، ایرهلی دن (ف: پیشکی). *in advance*

قاباقجالار: گنچن و اقلار (ف: پیشتر). *farther*

قاباقجیل [ص] گوزو آچیق، اؤنچول، آچیق دوشونجه لی، ایی بیلن کیمسه (ف: مترقی). *underground*

قاباقجیل لیک [آ] قبالاقجیل اولما وضعیتی، بیرینجی لیک (ف: ترقی خواهی).

قاباقدا [ظ] گله جک ده، ایرهلی ده (ف: در پیش).

قاباقداکی [ص] قبالاقدا و ایرهلی دن اولان (ف: در پیش).

قاباقدان [ظ] قبالاقجادان، اولدن، چوخدان (ف: پیشاپیش). *beforehand*

قاباقکی [ص] اولکی، گنچمیش ده اولان، قبالاقجا گورن (ف: متقدم). *preceding*

قاباقکی لار: (ف: متقدمین). *those coming before*.

قاباقلاشدیرماق [ل] ۱- توتوشدورماق، قارشى لاشدیرماق، مقایسه ائتمک (ف: مطابقت دادن). ۲- قبالاغا دوشمه سینه یول آچماق، ایلرلتمک، اؤنله مه سینه یول آچماق (ف: پیش بردن).

قاباقلاما [آ] ۱- قبالا لاما ایشی، سبقت (ف: جلو زدن *aprecesion overtaking*

قاباقلاماق [ل] ۱- اؤنله مک، ایلرله مک، اؤتمک، گنچمک (ف: پیش افتادن). *to progress, to pass ahead*. ۲- قبالاغینی آلماق، قبالاغیندا داپانماق.

قاباقلانماق [بل] قارشى لانماق، اؤن لنمک (ف: فعل مجهول پیش افتادن).

قاباقولاق: بیر نوع قولاق وزلی شیشمه سیندن عمله گلن خسته لیگی (ف: نوعی التهاب زیر گوش). *moms, paratits*

قابیرقا qabırqa [باخ: قاب] ۱- کۆكس سوموكلری (ف: قفسه سینه).

۲- چاتی، گمی چاتی سی، آرابا و گمی شاسی سی (ف: شاسی). ۳- بیرشئین یانی، بؤیرو، بؤیور (ف: کمر و پهلوی هر چیزی).

قابیرقا صۇحبتى (دانیشیغی) [آ، دا] اؤزانمیش صۇحبت و دانیشیق.

قابیرقا وئرمک [س] آیلمک.

قابیرقاجیق [آ] کچیک قابیرقا (ف).

قابیرقالی [ص] ۱- قابیرقا کیمی چیخیتی لاری اولان. ۲- [مج] کۆرک لی، اتلی جانلی، دۆلغون، گوجلۇ و ساغلام (ف: محکم و قوی هیکل).

قابیغنا یئرلشمه مک (سیغماماق) [س] حدن آرتیق سئوینمک.

قابیق qabıq [سن، باخ: قاب، آ] آعاج ومیوه لرین ائشیک ودئش بؤلوملری، بیر شئین اؤستونو قاپسایان و بۆرۆین نسنه (ف: جلد). **skin**، سرت قین (ف: غلاف). **sheath**، یارا ساغالدیقجا دری نین اؤستونده باغلایان قاتماق ویا نازیک و قالین بؤلوم، بیرچوخ یومشاقجا و اؤمورقالی لارین ووجودونو اؤرتن سرت دری (ف: پوسته). **crust** "پورتاغال قابیغی **orante peel**، جوز قابیغی **walnut shell**، قاریز قابیغی **watermelon rind**، پوست آجیل **the hull of nuts**"

قابیق بۇجکلری [آ، دیرگی] قین قانادلار تاقیمیندان و آعاج قابیق لارینین آلتینداکی اؤدونونو گمیریپ و آعاجلارین قوروماسینا سبب اولان بیر سو.

قابیق دیشدیرمه [آ] قابیغینی آتاراق یئنی لنمه.

قابیق سال: قابیق لایلگی لی (ف: بشره ای). **epidermal**

قابیق سیز: قابیغی اولمویان، قین سیز.

قابیق قویماق [س] چالیشیب الدن دوشمک.

قابیق لاشماق [س] قابیق حالینا گلیمک.

قابیق لانماق [س] ۱- اؤزونده قابیق دۆزلمک، قابیق توتماق. ۲- [یئر] لاو اؤزه رینده سرت و برک بیر قات دۆزلمک، قابیق قابیق اولماق (ف: پوسته شدن). **to scale**.

قابیق لی: قابیغی اولان.

قابیق لبق: قابیق اوجون مناسیب (ف: بشره ای). **epidermal**

قابیق لیلار [آ، دیرگی] کیرئجلی دۆزلار تاثیریه قابیق لاری سرت لشمیش، نفس چکمه اؤرقانی بالیقلارا اوخشیان، سوڭا یاشایان اکلم لیلر و قابیقلیلار "صینفی، دنیز گلینی، یتنگچ" (ف: تیره از جانوران دریایی).

قابیق وئرمک [س] قابیغی سوئولماق.

قابیق یؤنه تیم [آ] ایچی وایچ یایی سی بللی اولمایان.

قابجیق [آ] ۱- کچیک قاب. ۲- [ییتگی] تاخیل دانالاریندا اولان چاناقجیق (ف: پیاله).

قابجیق لیلار [آ، ییتگی] قابجیق لی اولان ییتگی لر سوئو (ف: پیاله داران). **cupulifera**

قابجیق مئیوه [آ، ییتگی] مئشه پالامودو جوز کیمی آچیلمايان دانالی مئیوه (ف: نوعی میوه گیاه).

قابض: الده تۇتان، (طب ده) ايسهالی قورودان (ف). **astringent**

قاب قاجاق [سومرجه 'قاب قاغاق'، سن، آ] یتمک پشیرمه اشیایسی (ف: ظروف). **dishes**

قاب قازان [آ] آشلیق اشیایسی یتمک، پشیرمه لوازیماي.

قاب قاشیق: قاب قاجاق (ف: ظروف). **dishes**

قابل: باخ: قابیل.

قابلاتدیرماق: قابلاتماق، سیغدیرماق.

قابلاتماق [ائند/ باخ: قاب] قابلاتماق ایشینی گۆردۆرمک.

قابلاشدیرماق: باخ: قابلاتماق، سیغدیرماق.

قابلاشدیر یلماق [بل] قابلاشدیرماق ایشی گۆرۆلمک.

قابلاشماق [س] قابا یئرلشمک، یئر به یئر اولماق.

قابلاما: ۱- قابلاتماق ایشی. ۲- آش پشیرمه قابی، آشئچ، کۆلمک، کچیک قازانچا (ف: قابلمه). **dinner pail**

قابلاماچی لبق: قابلاماچی نین ایشی، دمیر قابلارلا قالای چکمه، قاپلاری.

قابلاماق: ۱- بیر نسنه نی آیری بیر نسنه نین ایچینه گنجیرمک، کیپ قویماق، یئرلشدیرمک. ۲- قادینا یاخین لبق ائتمک (ف: گنجاندن). **to insert**

قابلامالی: قابلاماق اؤچون مناسیب، بیر شئیه قابلانمیش.

قابلانماق [بل] قابلاماق ایشی گۆرۆلمک، قویولماق (ف: گنجاندن شدن).

قابلایش (قابلائیش) [آ] قابلانماق ایشی ویا بیچیمی.

قابله [ع، آ] اوئاق دوغوزدوران کیمسه، ماما (ف). **midwife**

قابلیت [ع، آ] یئته نک (ف).

قابلیجا [آ، ییتگی] بیر نوع بوغدا (ف: نوعی گندم).

قابلیق: قاب قویولان یئر (آشپزخانادا).

قابوق: باخ: قابیق.

قابوق سال: باخ: قابیق سال (ف: بشره ای). **epidermal**

قابیر چاق [ت/ باخ: قاب] تابوت، اؤلۆ آپارما آیقیتی.

قاپاغان [سن/باخ: قاب، قاپماق] دايم قاپان (ف: گاز گيرنده).

قاپاق [ت، سن: ۱-گوزقاپاغى. ۲-قىزلىق/باخ: قاب] ۱-بىر قابى و دليگى قاپاماق و باغلاماق اوچون يارايان شى، سوپاپ (ف). سىرپوش، دريچه dish-cover, valve. ۲-بعضى اورقان لارى اورتىن عضو "دیز قاپاغى گوز قاپاغى".

قاپاق سىز [ص: قاپاغى اولمايان، اوستو اورتولمه ين (ف: بدون درپوش).

قاپاق لاتماق [ائند] قاپاق لاما ق ايشىنى گوردورمك.

قاپاق لاما ق [ل] اوستونه قاپاق قويماق، اورتىمك (ف: درپوش دار كردن).

قاپاق لانماق [س] قاپاقلا آغزى ويا اوستو باغلانماق.

قاپاق لىق: قاپاق دوزلىتمك اوچون اولان شى.

قاپاقاپ (قاب ها قاب) [آ] بىر بىرىنىڭ يىنىدىن قاپما.

قاپاقاپ دوشمك [س] هرە بىر طرفدىن قاپىشىدىرماق.

قاپالى qapali: ۱-باغلانمىش و قاپانمىش اولان، قاپاغى اولان (ف). مسدود closed ۲-(قادىن اوچون) باشى اورتولو (ف: پوشش دار). ۳-گىزلى، آچىق اولمويان (ف: نهان). ۴-چالاشما سى دوردورولموش (ف: بسته شده).

قاپالى اوتوروم [آ] گىزلى اوتوروم.

قاپالى بازار: اوستو اورتولو بازار، چارشى بازار.

قاپالى بۇلگە [آ] گل گىت و آل وئره باغلى اولان بۇلگە.

قاپالى توخوملۇلار [آ، يىتگى] باغلى توخوملۇلار، توخوملارى ميوەنىڭ ايچىنىدە اولان يىتگى لر (ف: نهاندانگان).

قاپالى دۇرۇشما [آ] غىرەلنى محكمە، قاپالى يارقى.

قاپالى لىق [آ] قاپالى اولما وضعىتى.

قاپالى ھىجا: باخ: باغلى ھىجا.

قاپاما: قاپاماق ايشى (ف: اسم مصدر بستن).

قاپاماج [آ] كىلىد، سورگو (ف).

قاپاماق [س، باغلاماق] باغلاماق، اورتىمك، قاپاغىن آلماق، تىخاماق (ف: بستن). to close

قابىق يىين [آ، دىرگى] يىتگى قابىق لارىنى يىين و اولارا زيان وئرىن بىر بۇجىك.

قابىقدان چىخماق [س] آنادان اولماق (قوش اوچون).

قابىل [ع، آ] يىتە نك لى، اىستىدالى (ف). قابل.

قابىل امام وئردىيوف [اۋزل آ، يازار] ۱۹۲۶دا باكى آنادان اولوب و شىرلىرىندە وطن گۈزلىكلىرىنى ترم ادىدىر.

قابىنا سىغىماق [س] اۋزوندىن چىخماق.

قابىنى چاتلاتماق [س] جىزىغىنى آشماق، داشىب داغىلماق.

قاب قارا [سن] نوم قارا، چوخ قارا، ھىراني قارا، زىل قارا.

قاب قارائلىق: چوخ قارائلىق، ظلمت.

قاباندىرماق [ائند] قاپاتماق ايشىنى گوردورمك.

قاپاتما: قاپاتماق ايشى.

قاپاتماق qapatmaq [سن، ل/باخ: قاب] ۱-باغلاماق، اورتىمك. ۲-سونا چاتدىرماق و يىتيرمك، بىر قونويو قورتارماق، بۆكوب بىر يانا بوراخماق (ف: بستن، به اتمام رساندن).

قاپاتىش [آ] قاپاتماق ايشى ويا بىچىمى.

قاپاتىلمىش [آ] قاپاتىلماق ايشى ويا بىچىمى.

قاپاجاق [آ] آشپازلىق اوچون اوزون دستەلى چىقال.

قاپاجىق [آ/باخ: قاب] ۱-كىچىك قاپاق. ۲-دامارلاردا قانين گرى دۈنەمە سى اوچون قاپاغىن آلان سوپاپ كىمى كىچىك قاپاق.

قاپادىلماق (قاپاتىلماق) [بل] قاپاتماق ايشى گوردولمك، باغلاندىلماق، اورتولمك، قىفلىل لانماق (ف: بسته شدن).

قاپاز qapaz [بوكلەمە ال ايچى و بونلا وورماغى آندىرئارق قاپساماق قاب، قاب سۈزلىرىندىن آلىنمادىر چونكو قاپاز، قاپساملى بىر شكىلدە ضربە وورما آنلامىندا ايشلەنەر ومجازى آنلامىدا بو كۆكە باغلى بىر معنادىر/باخ: قاب] ۱-ال ايچى ايله وورماق، ال آياسى ايله سىللە له مك. ۲-[مچ] طولوم، كىچىتمە و تحقىر "چالاشارساق اۋزوموز و اوشاق لارىمىز قاپاز آلتىندا قالمازلار".

قاپاز آلتى [آ، دا] ھركس طرفىندىن تحقىر اولونان، مظلوم، حاقسىز آدم.

قاپازلاشماق [قا] بىر بىرىنى قاپازلا وورماق.

قاپازلاماق [ل] قاپازلا وورماق، باشىنا وورماق، تحقىر ائتمك (ف: تحقىر كردن).

قاپازلانماق [بل] قاپازلا وورولماق، تحقىر اولونماق.

قاپازوورماق (سالماق) [ل] ال آياسى (ايچى) ايله بىرىنىڭ باشىندىن وورماق.

قاپان ۱ qapan [سن: بۇيوك تره زى / باخ: قاب / اسكى
 تور كچه ده قاپماق بىر نسنه نى احاطه ائتمك وشاميل اولماق
 آنلامىندا بىر وبو فعلدن آلينان قاپان بىر وسيله دى كى نسنه نى
 بۆتونلوكله قاپسايب واولجو وديرين وئيرىر [بۇيوك تره زى، باسكول
 (ف). قپان steelyard.

قاپان ۲ [باخ: قاب، قاپماق] ۱- ديشله ين وتوتان (ايت اوچون) (ف):
 گاز گيرنده. ۲- [مج] دوزن، بىر نوع داشينا بيلير تله، اولاما آراجى
 (ف). تله.

قاپان تره زى: باخ: قاپان.

قاپان قاپان: قاپاراق.

قاپانچى [آ] قاپانين باشيندا اولان كيمسه، قاپاندار (ف). قپاندار.

قاپانچى ليق [آ] قاپانچى نين ايشى (ف: قپاندارى).

قاپاندار: باخ: قاپانچى.

قاپانما: قاپانماق ايشى.

قاپانماق qapanmaq [بل] ۱- قاپماق ايشينه قونو اولماق،
 اؤرتولمك، باغلانماق، تيخانماق (ف: بسته شدن). ۲- بيتيريلمك،
 دايانيلمق، ييخيلمق، تعطيل ائله مك (ف: به اتمام رسيدن).

قاپانميش: باغلانميش، تعطيل اولونموش (ف: منحل). dissolved

قاپانيش [آ] قاپانماق ايشى ويا بيجيمى (ف: تعطيلى).

قاپانيق: باخ: قاپانميش.

قاپانيق ليق [آ] قاپانيق اولما وضعيتى، قاپانيق ليق.

قاپابا [آ] ائو ائشيك.

قاپاجىق لى: قاپجىنى اولان.

قاپچاق [ت: سو قوللار نين بىر بيرنه قووشدوغو يئر، آ] تاختادان
 قايريلمىش سو ويا شراب قابى، چللك (ف: ظرف چوبى بزرگ).

قاپديرماق qapdirmaq [ت: چالديرماق، ائند] ۱- اله گئچيرمه سينه و
 قاپماسينا يول آچماق، قاپماغينا سبب اولماق، قاپماق ايشىنى
 گۆردورمك (ف: قاپدن). ۲- [مج] اوغورلاتماق، قاپب قاپديرماق.

قاپديق [آ، آنادولو تور كچه سينده] بىر نوع كيچيك يولجو داشيتى.

قاپديقچى [آ، آنادولو تور كچه سينده] يولجو داشيماقدا ايشله ديلن
 موتورلو كيچيك داشيت.

قاپسام [آ/ باخ: قاب] شمول، سئيرلارى ايچينه آلما وضعيتى.

قاپساما: قاپساماق ايشى (ف). مشمول. included

قاپساماق qapsamaq [ت/ باخ: قاب] اطرافىنى بورومك، قوشاتماق،
 قاپسماق.

قاپساملى [ص] ۱- قاپسامى اولان. ۲- قاپسامى گئنىش اولان،
 شوموللو (ف). جامعيت comprehensiveness

قاپسانماق [بل] بورونمك، قوشاتيلماق، شاميل اولونماق.

قاپساين: (ف). مشتمل. consisting of

قاپسايبىچى [ص] بوتون اؤزللىكلرى واينجه ليك لرى ايچينه آلان
 شئى و تانيم، قاپساين، بيتيرىچى (ف: احاطه كننده).

قاپسئماق [باخ: قاب] باخ: قاپساماق.

قاپسينماق: باخ: قاپسانماق.

قاپقاج [آ، آنادولو تور كچه سينده] قاپب قاجما يول ايله گۆرولن بىر
 جور اوغورلوق.

قاپقاجى (قاپ قاشچى) [آ، ص] بللى ائتمه دن بىر اشيانى ويا پولو
 قاپب قاجان كيمسه.

قاپقاجى ليق [آ] قاپ قاجچى اولما وضعيتى.

قاپلام باغا (قاپليم، قاپلوم): باخ: توسباغا.

قاپلام باغالار: باخ: توسباغالار.

قاپلاما [آ] قاپلاماق ايشى.

قاپلاماچى: قاپلاما دوزلدن.

قاپلاماق [ل] هريانى نى احاطه ائتمك، بورومك، چولغاماق،
 اؤرتمك، قاپساماق (ف: احاطه كردن).

قاپلان [سن] پلنگ، باخ: قافلان.

قاپلان آتلاماسى [آ] اللرينى بيرينين بئلينه ويا بوجور شئيه قويوب
 آتلانما.

قاپليجا [آ، بيتكى] ۱- چؤل يولافى. ۲- بلغورلوق اوچون اولان بىر نوع
 بوغدا (ف: نوعى گندم).

قاپليم باغا: توسباغا (ف: سنگ پشت). (z) tortoise

قاپما: قاپماق ايشى.

قاپماق qapmaq [سومرجه «قاب» / سن، ت، صح / باخ: قاب /
 اينگيليزجه capture كيمى كلمه لر تور كچه قاپماق و قاپديرماق كلمه
 لريله ايلگى سيز اولاييلمز / بو كلمه نين آزجا ديشيلمىش شكلى
 قارپماق اولمايدير، بو كلمه دن آلتناراق فارسجادا قاپيدن كيمى
 كلمه لر ايشلنمكده دير] ۱- بيردن ياخلايب آلماق، بيردن توتماق
 (ف: قاپدن). ۲- بير بيلمى بيرينين آغزيندان آلماق. ۳- چالماق،
 اوغورلاماق، قوپارماق، گۆتوروب قاجماق (ف: ربودن). to steal

قاپو: باخ: قاپى.

قاپى qapi [سومرجه «قا» / ت «قاپوق»، سن «قاپو»] گيريش يئرئنده
 آچئليب باغلانان قورغو، بىر شئين گيره جك يئرى (ف: درب).
 door

قابىدا تۇرەمە [آ] يىپە سىنىن ئاۋ و قابى سىندا بۇيۇن (حيوان حاقىندا).

قابىدا دۇرماق [س] گۈزەلە مەك، منتظر اولماق.

قابىش [آ] ۱-قابماق ايشى ويا بيجىمى (ف:اسم مصدر گاز گرفتن). ۲-قابىشما.

قابىش قۇپوش [آ] ھەرە بىرياندان تىز و تىلىك گوتورمەك ايشى، قابىشدىرما.

قابىش قۇپوش ائىمەك [ل] قابىشدىرماق.

قابىشدىرماق: قابىشمايىنى جورلە مەك.

قابىشدىرماق [ل] ۱-بىرىشى قابىشمايىنى ساغلاماق، تىز تىز تەلە سىك گوتورمەك (ف). بە چىزى باھمىدىگر چىنگ زدن (ف). ۲-چىرىشدىرماق، ايتلىرى بوغوشدورماق.

قابىشدىر يىلماق [بل] تىز و تىلىك گوتورولمەك.

قابىشما: قابىشماق ايشى.

قابىشماق [سن/باخ:قاب] بىر شىيى بىردىن بىرە تىلىك آلماق، گوتورمەك، قابماق (ف). بە چىزى باھمىدىگر چىنگ زدن (ف).

قابىشيلماق [بل] قابىشماق ايشى گورولمەك.

قابىلقان [ص] راحتچە ائىگى لە نن (ف:متاثر شونده).

قابىلقان لىق [آ] قابىلقان اولما وضعىتى.

قابىلما: قابىلماق ايشى.

قابىلماق [ت، سن/باخ:قاب] ۱-قابماق ايشى گورولمەك، اورتادان گوتورولمەك (ف:قايدە شىدن). ۲-ايت طرفىندىن قابماقا قونو اولماق. ۳-بىر شىيە آرتىق اويماق، اوزونو تامامىلە بىر شىيە حصر ائىمەك (ف:متاثر شىدن).

قابىلمىش: قابىلان (ف:متاثر شىدە).

قابىلىش [آ] قابىلماق ايشى ويا بيجىمى.

قات qat [ت، سن، آ، بو كىلمەنن معناسى سرت و لايە مفھوموندا دىر / اوستادا ايشلە نن گات (اوخومالار) سوزو بو كىلمە ايلە ياخىن گورونور، ھادى] ۱-اوست اوستە ويا يان يانا اولان شى لرىن ھر بىرى، بو كولموش پارچاننن و كاغازن ھر بو كومو (ف:لايە). ۲-بىر تىكىنىتى نىن ھر طبقە سى (ف). طبقە layer. ۳-(سايىش ب) تىكرارلانان سايى نىن اصلى سايى گۆرە وضعىتى "بىر سايى نىن سايچىق لارىننن توپلامى ۶ و ۹ اولورسا ۳ سايى سى نىن قاتلارنداندىر".

قابى آغاسى [آ، تاريخى] گىچمىش حكومت لردە بىر ساراين اىچ ايشلرىنە يىتيرن و بو ايشلرى دوزتلىن كىمسە.

قابى آغزى [آ] قابى نىن ھمن يانى.

قابى بىر [ص] چوخ ياخىن، لاپ ياخىن.

قابى توخماق [آ] قابى نى چالماق اوچون يارارلانان شى.

قابى جىق [آ، يىنگى] ۱-يومورتاجىغىن باشىندا اولان و يومورتا جىغىن زارلارىنى يىتىشىدىن آغىز. ۲-بالاجا قابى (ف:درىچە).

shutter

قابى چى: قابى دا دوران، قابى سى اولان بىرىرىن گوزتچى سى (ف:سرايدار، پىشخدمت). custodian, waiter

قابى چى لىق: قابىچى نىن ايشى.

قابى دالىندا قالماق [س] ۱-ئىشك دە قالماق. ۲-سىخىنىتى يا دوشمەك.

قابى سورگوسو: قابى نى باغلاماغا يارار سورگو (ف:كلون). bolt or bar

قابى سى آچىق [ص] قوناق سۇر.

قابى سى باغلانماق [س] ائوى داغىلماق.

قابى سى نىن آچارى داما تاخىلاق: باخ:قابى سى باغلانماق.

قابى سىز: ۱-قابى سى اولمويان. ۲-بىرايشى اولمايان.

قابى سىنى دۇيمەك [س] ساتاشماق، دولاشماق.

قابى قاپى گزمەك (دولاشماق، دوشمەك) [س] ھر يىرى دولايب آختارماق.

قابى قاپى يا [ظ] اوز اوزە، لاپ ياخىن.

قابى قولو [آ] قابى نى آچماغا يارايان نىسە.

قابى قوشو [آ] اولورلى بىرىرىنە ياخىن اولان كىمسە لر.

قابى قولو [تاريخى، آ] بىرىننن يانيندا چوخ اوزون مودت ايشلە ن كىمسە.

قابى لارا دوشمەك [س] دىلنچى لىك ائىمەك.

قابى لاندىرماق [ل] قابى لىنماسىنا يول آچماق.

قابى لى [ص] قابى سى اولان بىر ايشىدە چالىشان.

قابى نى اوزونە چىرىپماق [س] چوخ پىس قارشى لىماق، اوز دۇندرمەك.

قابى نى دابانيدان چىخارماق [ل] گىدىب گلمەك لە بىرىنى تىنگە گىتىرەمەك.

قابى نى دۇيمەك [ل] لاپ ياخىن لاشماق "قىش قابى نى دۇيور".

قاتقی سیز: ایچینه آیری بیرشی قاتیلماش.	قاتار [دده قورقوت/ بوکلمه قات کلمه سی و آر اک ایله دوزه له
قاتقی سیز: تیخا (ف). خالص pure	رک قات قات اولان، تکرار لانا و آردیجیل دوزولموش شیلره
قاتقی لانماق [س] ایچینه بیر قاتقی قاریشماق.	دئیلیر، آ [۱-آردیجیل دوزولموش قوش و حیوان دوزومو، قافله،
قاتقی لی: ایچینه آیری نسنه قاتیلیمیش اولان، قاتقی لی یاغ.	کاروان، دمیر یولو واقونلاری دوزومو "بوک قاتاری، یولجو قاتاری"
قاتل [ع] باخ: قاتیل.	(ف). ترن. ۲-آذربایجان کلاسیک مؤغاملاریندان بیرینین آدی (ف).
قاتلا [تورکمنجه] بار، دفعه.	نام یکی از موعامهای آذری (ف).
قاتلاتماق [ائند] قاتلاماق ایشینی گوردورمک.	قاتار قاتار [ظ] قاتار حالیندا اولان، بیریرینین آردینجا، سیرالانمیش
قاتلاشماق [ل] بیر ایشه قاتیشاراق قاتقی دا اولماق، بیر ایشده اشتراک	حالدا، دسته دسته، سیرا سیرا.
ااتمک.	قاتارلاشماق [س] قاتار دوزولمک، قاتار باغلاماق.
قاتلاما [آ] ۱-قاتلاماق ایشی، بوکمک ایشی. ۲-قاتلی فطیر، یاغدا	قاتارلاماق [ل] قاتار شکلینه سالماق، قاتارکیمی سیرالاماق (ف: قطار
پیشیریلیمیش قات قات چورک. ۳-قاتلانا و آچیلیب بوکولن نسنه و	کردن).
قورغو.	قاتارلانماق [س] قاتار کیمی آردیجیل دوزولمک.
قاتلاماق qatlamaq [ت «قوتدورماق»، ل] ۱-قات قات ااتمک، لای	قاتارلی [ص] قاتاری اولان.
لای ااتمک، بوکمک (ف: تا کردن). ۲-[مج] بوئون آیدیرمک،	قاتاری [ص، ظ] قاتارسو، قاتارسی، قاتارکیمی، یان یانا دوزولموش،
بوئون بوکمک.	سیرالانمیش (ف: ردیف شده).
قاتلاناجاق [آ، آتاتومی] دیزین دالینداکی چوخور (ف: چاله زیر	قاتانقاز [قات، قات ها قات سوزلریله ایلگی لیدیر] گوئود، قاتی،
زانو).	سرت.
قاتلانان: بوکولن (ف: تاشو). folding	قات با قات: باخ: قات قات، تکرار تکرار.
قاتلاندیرماق [ائند] قاتلانماسینا یول آچماق.	قاتندالاق [آ] دالاق شیشمه سی خسته لیگی.
قاتلانما: بوکولمه (ف: تاکندگی). flexion	قاتندانماق: باخ: قاتلانماق.
قاتلانماز [ص] بوکولمز، آیلمز (ف: تانشو).	قاتندیرماق [ائند] قاتماق ایشینی گوردورمک.
قاتلانماق [سن، ل] ۱-بوکولمک، لای لای اولماق، قات قات اولماق	قات سایبی [آ] بیر سایبی نی نچه دفعه لیک گوسته رن سایبی، ۵۰ سایبی
(ف: تا شدن). ۲-بوئون آیمک، آیلیمک، قبول ااتمک (ف). تحمل	سی ۱۰ سایبی سینین ۵ قات سایبی سی دیر (ف: ضرب).
کردن، تن دردادن، قبول کردن (ف).	قات قات [ظ] لای لای، طبقه طبقه، بوکوم بوکوم، اوست اوسته،
قاتلانماش [ص، مج] بوکولمه میس، هله ایشلنمه میس، تپ تزه	قاتلار و لای لای حالیندا، دفعه لرله.
(ف: تاننده و تازه).	قات قاتا [ت: کره، گر، دفعه] دفعه، نچه یول.
قاتلانمیش [ص] بوکولموش، ایکی قات ویا نچه قات اولموش (ف: تا شده).	قات قاتی [آ] گوشه ین حیوانلارین قارین و قورساق آراسینداکی
قاتلانیلماق [بل] لای لای ائدیلیمک، قات قات ائدیلیمک (ف: تا شدن). ۳-بوئون آیدریمک، قاتلاماق ایشی گوردولمک.	سینیدرم عضو.
قاتلایان: بوکوجو (ف: تاکنده). flexor	قات قاریش: باخ: قات قاریشیق.
قاتلاییش (قاتلانیس) [آ] قاتلانماق ایشی ویا بیچیمی.	قات قاریشیق [ص] دوزومسوز، پوزقون، نظام سیز (ف). شلم شوربا
قاتلی: قات لاری اولان.	hoge' higgledy-giggledy.
قاتما: ۱-قاتماق ایشی، قاتیلیمیش، اکلمیش (ف). الحاق، منضم. ۲-قیلدان ویا یوندان دوزلمیش ایپ وسیجیم، کندیر (ف: نوعی طناب).	قات قاتقی qatqi [ت «قاتیق»: هریر نسنه یه قاتیلان، سیرکه، یوغورت/
	قاتماق سوزوندن] ۱-بیر ایشه قاتیلیب یاردیم اتمه، یاردیم (ف: همکاری و اشتراک). ۲-بیرشئین ایچینه قاتیشان آیری نسنه (ف: مخلوط).

قاتی لاشمیش: برکیمیش، لاختالانمیش (ف: لخته). <i>clot.</i>	قاتما بودجه [آ، ائکونومی] اؤزل گلیرلری اؤلان و اصلی
قاتی لیق [آ] ۱-قاتی اؤلما اؤزل لیگی، برکلیک، سرتلیک، سیخ لیق. ۲-رحم سیزلیک، مرحمت سیزلیک.	بودجهنین ائشیکینده و دیشیندا قالان بودجه، اک بودجه (ف: بودجه الحاقی).
قاتی یاغ [آ] دؤن یاغ، نورمال سیجاقلیق دا و ایستی لیکده قاتی وضعیتده اؤلان یاغ.	قاتماجا [آ] بیر شئی قاتیلیمیش اؤزگه شئی.
قاتیب قاریشماق (قووشماق) [س] یاخین لاشماق، دوستلاشماق.	قاتماجیق: قیلدان ویا یوندان دؤزلمیش ایپ وسیجیم و ییلگه و یا بئله باغلاماغا یارایان.
قاتیر qatır [ت، آ، دیرگی] بو کلمه جینسی لحاظدان آت و ائشیک، ین بیرلشمه سیندن عمله گلمه سی اوچون معناجا قاتماق و قاتیشماق سؤزجوک لرله ایلگیلیدیر [ائشیک له قیسراق ویا آتلا دیشی ائشیک، ین جوت لشمه سیندن عمله گلن گوجلو و ایکی سؤیلو حیوان (ف: استر). <i>a mule, Esther</i>	قاتماق qatmaq ۱ [ت، سن، ل/بو کلمه قات سؤزونون فعل حالتی اولاراق همان معنایا (سرت لشمک، قاتیشماق، سیخیتی، یا دوشمک) باغلیدیر، بو کلمه دن آلیناراق قاتلانماق سؤزو دیواندا میوه لنمک معناسیندا گلیب، بو کؤکلو کلمه لره باخارساق ائله نظره گلیر «قاتون» خاتین = خاتون سؤزوده بو کلمه یه باغلانیر چونکی خاتون قیزلیقدان چیخاراق سرتلشمیش و میوه لنمیش معناسیندا اولمالیدیر و مجازی معنادا خاتون گورگولنمیش و بیلگی لنمیش و دؤنیا گؤرموش خانیم اوچون سؤیله نیر/ فارسجادا ایشله نن قاتی، قاتمه، قاطر، قاتق سؤزلری بو کلمه دن دوزه لیبلر [قاتیشدیرماق، بیر شئین ایچینه باشقا بیر شئی اکلە مک، ممزوج ائتمک (ف: ممزوج کردن). <i>to mix</i>.
قاتیر آزیغی: باخ: قاتیر چیدمی.	قاتماق ۲ [باخ: قاتماق ۱، قات] ۱-یارانین اؤستونده باغلانان برک
قاتیر اوتو: باخ: یوغورت اوتو.	دری (ف: پوسته ی زخم). <i>the scab of a wound</i>. ۲- (ف). لایه
قاتیر ایلانی [آ، دیرگی] بیر نوع انگه رک.	layer.
قاتیر چیدمی [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی <i>Calchicum liliaceae</i>	قاتمان qatman: باخ: قاتماق، لایه
قاتیر داشاغی: باخ: قاتیر قوزالاغی.	قاتمان بؤلود [آ، گوی ب] چمه بنزر ولی یثره یشمین بولود.
قاتیر دیرناغی [آ، بیتگی] باقلا سوو، اینجه داللی، سالخیم بیجیم لی، ساری چیچک لی بیر بیتگی، بعضی تورلری ادرار سؤکدوروجو (ف: نوعی گیاه). <i>Cytisus Genista scoparia</i>	قاتمان stratus
قاتیر قوزالاغی [آ، بیتگی] قوزالاغی زهیرلی چیدم <i>calchicum autumnale. liliaceae</i>	قاتمان لاشماق [س] اؤست اؤسته قات قات یئرلشمک (ف). لایه
قاتیر قوبروغو [آ، بیتگی] باقلا سوو، چیچک لری ساری، چتیرکیمی و آجی بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). <i>Hippocrepis comsa/ anagyris foetid</i>	لایه روی هم انباشته شدن (ف).
قاتیر مؤنجوغو ۱ [آ] حیوانلارین بونونا تاخیلان سؤس و بزک مونجوغو.	قاتمان لی [ص] قاتمانلاری اؤلان، طبقه لی.
قاتیر مؤنجوغو ۲ [آ، دیرگی] قارین باجاقلی <i>cm. ۱-۳</i> بوئی، یشیلن بیر نوع یوموشاقجا.	قاتمر qatmer [آ/ قاتماق سؤزونون آلینمادیر] ۱-بیر شئی دوزلدن قاتلارین هر بیر. ۲-آراسیندا یاغ و قایماق قویوب آزجا قیزارداراق لذتلی بیر یوققا چؤره گی.
قاتیر مینجیغی [آ] مینک حیوانلارینین بونونا تاخیلان مینجیق لارا وئریلن آد.	قاتمرلی گول [آ، بیتگی] بیر گول آدی (ف: گل صدر).
قاتیر چی: قاتیر کرایه وئرن ویا قاتیر بئجه رن کیمسه (ف: استرمان). <i>muleteer</i>	قاتنات [باخ: قات، قاتمان] (ف). تکرار.
قاتیر چی لیق: قاتیر چی نین ایشی.	قاتناتماق [ت] تکرار ائتدیرمک.
قاتیر خانا (قاتیر کومو) [آ، کؤ] قاتیر ساخلانیلان یئر.	قاتی qatı [ت «قاتی، قاتیغ»: برک، سرت] ۱-یوموشاق اولمویان، برک، سرت، دؤرو اولمایان (ف: جامد). <i>solid</i>. ۲-رحم سیز، سرت آدام.
قاتیر لاشماق [س، مج] عناد ائتمک.	قاتی اؤرکلی: برک اؤرکلی، آجیماسیز.
	قاتی سؤز [آ] سرت و قیزدیرجی سؤز.
	قاتی لاشما (ف). تصلّب. <i>becoming hard.</i>

قاتیشدیرماق [سن، س] ۱-قاریشدیرماق، بیر شئین ایچینه آیری شئی قاتماق. ۲-[مچ] بیر شئی بیریرینه وۇرماق، ایکى شئی قاریشدیراراق بیریرینه وورماق (ف: ممزوج کردن).
قاتیشدیر یلماق [بل] قاتیشدیرماق ایشی گۇرولمک (ف: ممزوج شدن).
قاتیشما: قاتیشماق ایشی (ف: آمیزش). intercourse
قاتیشماچ [آ] بنزر اولمایان ماده لردن دۆزلمیش اولان هر شئی (ف).
قاتیشماق qatışmaq [ت، سن، س] ۱ قاریشماق، قاریشیق وضعیته گلمک، بیر توپلولوغا قاریشماق، قاتیلماق. ۲-آرا بیریرینه دیمک (ف: آمیختن). to mix
قاتیشیق [آ] ایچینه باشقا شئیلر قاتیشمیش اولان (ف: درهم). chaotic
قاتیشیق سیز: تئخا (ف: خالص). net
قاتیشیق لبق [آ] قاتیشیق اولما وضعیتی.
قاتیشیم: قاتیشماق ایشی.
قاتیشیم لی: (ف). ملقمه amalgam
قاتیق qatıq [ت: هریرنسنه یه قاتیلان شئی] ۱-یوغورت، سوتو پیشیریب سوئوداراق مایا ووروب باسدیریلدیقدان سوئرا اله گلن آغارتی (ف: ماست). ۲-yoghurt چؤرک و اکمک اؤستونه وۇرولان پنیر و یا آیری بوجور شئیلر.
قاتیق آشی [آ] بوغدا یارماسیدن دیو و ات دن حاضیرلانان و قاتیق لایئیلن ساده یشمک، یوغورت آشی (ف: آش ماست).
قاتیق چی [آ] یوغورتجو، یوغورت دۆزلدیب ساتان.
قاتیق دؤغراماسی [آ] دؤغراما، دؤغراماچ.
قاتیق سیز [ص] قاتیغی اولمویان.
قاتیق قاتماق: قاتیق سۆرتمک، قاتیق یاخماق.
قاتیق قویماغی [آ] خالق طبابتین ده خمیری یاغ دا قوئوراراق و اؤستونه قاتیق ووراراق یارا و چیبانین اؤستونه قویولان یاخی، یاخما درمان.
قاتیق لاشماق [س] قاتیق حالینا گلمک.
قاتیق لاماق [ل] قاتیق ائتمک، یوغورت لاماق.
قاتیق لانماق [بل] قاتیق قاتیلماق، قاتیق سۆرتولمک.
قاتیق لی آش [آ] آیران آشی، بلغور و یارما پنئجردن دۆزهلن و قاتیق قاتاراق یئیلن بیر جور آش.
قاتیق لبق [ص] قاتیق وورولموش.
قاتیل [ع، آ] اؤلدوروجو (ف). قاتل.
قاتیلا قاتیلا [ظ] قاتیلماق قدر.

قاتیلاتماق [ائند] قاتی لاماق ایشین گوردورمک، قاتی حالا سالدیرماق.
قاتی لاشدیرماق [ل] قاتی وضعیته گتیرمک.
قاتی لاشدیر یلماق [بل] قاتی لاشدیرماق ایشی گۇرولمک.
قاتی لاشما: قاتی لاشماق ایشی.
قاتی لاشماق [س] برکیمک، سرت لشمک، برک لشمک.
قاتی لاشمیش [ص] قاتی حالا گلمیش، غلیظ لشمک.
قاتی لانماق [س] قاتی لاشماق.
قاتیلتماق [ائند] قاتیلماسینا یول آچماق.
قاتیلقان توخو [آ] گۆزه و اۇرقانلارین آرالارینی دۆلدوران نسنه.
قاتیلما: قاتیلماق ایشی (ف). انضمام annexing
قاتیلماق [ت] ۱-[بل] قاریشیلماق (ف: مخلوط شدن). ۲-[س] بیرى بیر توپلولوغا و بیر درنگه گیرمک، اورتاق اولماق، بیر ایشه قاریشماق (ف: اشتراک کردن).
قاتیلیمیش [ص] قاریشدیریلیمیش، آرتیریلاراق قاریشیمیش.
قاتیلی [ص] قاتیشیغی اولان، قاتیلیمیش اولان (ف: مخلوط شده، اشتراک یافته).
قاتیلیرجی: بیر ایشه قاتیلان و اورتاق اولان، قاتیلیم جی (ف: اشتراک کننده).
قاتیلیش [ت، سن] ۱-قاتیلیش، سو قۇللارینین قوئوشان یئرینده سو ییغیمی [قاتیلیم، قاتیلما ایشی و بیجیمی (ف). اختلاط mixture ۲- قاتیلما و اورتاق اولما (ف). مشارکت participation
قاتیلیم qatılm [ص] قاتیلما و اورتاق اولما (ف). مشارکت participation
قاتیلیم جی: بیر ایشه قاتیلان و اورتاق اولان، ایشتراک جی (ف: شرکت کننده). partnership
قاتیلیم لی: قاتیلیم اؤزل لیگی اولما (ف). اشتراک participant
قاتیم: قاتماق ایشی وزامانی.
قاتیم قاتیم قاتلاماق [س] تماميله الدن سالماق و ازمک "بیر یاندان کوراوغلو و بیر یاندان قیرات دسته نی قاتیم قاتیم قاتلایب الدن آیاقدان سالدیلار".
قاتیملیق [ص] بیر دفعه قاتیلماق (مقدار)، قاتیلماق مقداردا اولان.
قاتینتی: ۱-بیریرینه قاتیلیمیش شئیلرین هر بیرى. ۲-حئیوان سۆروسونه ائشیکدن گلیب قاتیلان حئیوان (ف: افزودنی). additive.
قات یوؤاری (قات یوؤاری) [آ] استراتوسفیر، یئر آتمسفرینین ۶-۱۰ کیلومتر یوکسکک لیکلری آراسیندا قالان قاتمان stratosfer

قاچاغان [ص] ۱-چوخ برک قاچان، ایتی گئدن. ۲-آدام دان اۆلکن، آداما اویوشماز (ف: فراری).

قاچاغانلیق [آ] قاچماق اۆزل لیگی، اۆرکمکلیک (ف: فراری بودن).

قاچاق qaçaq [سن] ۱-ياسالار اویمویان ایش "ایزین سیزجه بیر اۆلکه دن او بیر اۆلکه یه گئتمک قاچاق دیر، بیر مالی و جینسی یاسادیشی یوللارلا آلیب ساتماق "قاچاق سیگار، قاچاق آراج، قاچاق ویدئو" (ف). ۲-بیر یتردن قاچیب اۇزاق دوران کیمسه، قاچمیش "فلانکس تهراندان قاچاق دوشوب= اصلا تهرانا آياغین قويمور". ۳-تله سیک "قاچاقدا گئت بازارا: تتر گئت گل، قاچاقدا باجیمی گۆردوم= وقیم اوئلما دان باجیمی فوری گۆروب قایتیدیم". ۴-بۆرودان سیزان گاز و سۇ، قاچیتتی سیزیتتی.

قاچاق دوشمک [س] عایيله و یۆردوندان اۇزاق دۆشوب گله بيلمه مک.

قاچاق سالماق [ل] بیرینی یتر یوردوندان ائله مک.

قاچاق قولدور [آ] یول کسن.

قاچاق مالچی: باخ: قاچاقچی.

قاچاق نبی: آذربایجان داستانلاریندان بیر ی و بو داستانا منسوب بیر خالق ماهنی سینین آدی.

قاچاق یولو: جیخیش یولو (ف). خروجی outlet

قاچاقچ: قاچماق وضعیتینده اولان "بیردن شهرده قاچاقچ دوشدو".

قاچاقچا: قاچاراق (ف). دوان runing

قاچاقچی [سن] یاسایا اویمویان یوللارلا بیر شئی بیر یتره آپاران کیمسه، قاچاق مال آپاران کیمسه (ف). smuggler

قاچا [ص] بوکلمه قاچماق سۇز ایله ایلگیلی اوئلایدیر [چوخ ایشلمک نتیجه سینده چالا چوخور بیر حالا دوشموش "قاچا یول" (ف: راه پر دست انداز).

قاجار [بو کلمه نین قوچ (قاچماق) قوچاق) قاچاق) قاجار) سۇزلریله باغلییغی اولاراق ایگیت اینسانلار اشارتدیر [تورک انلرینین بیرینین آدی، ایراندا گنجمیش یوز ایله قورولان حکومتین آدی، بو حکومتین قوروجوسو آغا محمد خان قاجار ایدی بو حکومت ۱۱۹۳-۱۳۴۴ هـ ق ایللرینده ایرانا حکومت ائتدی. (ف).

قاجاق: باخ: قاب قاجاق.

قاجاشماق [س، دا/ باخ: قاج] ترس اوئلماق، ضید اوئلماق، دوشمن اوئلماق.

قاجلیق [آ، دا/ باخ: قاج] ضیدلیک.

قاجیتماق: بیرینین بئلینی دالی ایمک، دالی ایمک.

قاجیماق qacımaq [س/ بو کلمه قایماق سۇزوندن آلیناراق دوزه لیب، قایماق) قایماق) قاجیماق، هادی ۱-قۇروباراق ییغیشماق (ف: منقبض شدن). ۱-آیلمک، دالی طرفه آیلمک.

قاجینماق [س] گرنشکم، اللرینی گرییه وئره رک درین نفس آلماق (ف: دهن دره کردن).

قاج ۱ qaç [ت، سن] سایى سۇروشما اداتی، نئچه لیك سۇرماق اوچون سۇروشان سۇز، نئچه دانا، نه قدر، نئچه یول (ف: چقدر). how

قاج ۲ [هر ایکی آنلاما باخارساق بوکلمه قاچماق سۇزونون دییشیمی اولور چونکی ایلك معنادا بیر شیدن قاچماق منظور دور و سۇن معنادا سويا قاجیش یولو اولان یتر آنلامیندادیر] ۱- [آ، یترل] ترس، قید "من جهالت له چوخدان قاج ایدیم". ۲- [آ، یترل] یتر سولاماق اوچون آیریلان کیچیک آرخ.

قاج ۳ [بو کلمه قایچی کلمه سیله یاخین گۇرونور و قاچلاماق سۇزو قایچی لاما ق دئمکدیر/ قایچی) قایچ) قاج، باخ: قایچی، قییماق] دیلیم، بیر شیدن کسيلمیش تیکه (ف). slice

قاج ۴ (قاج، گچ) [اک] فعلی آد دۆزلدن اک: قیسقاج، سۆزگچ.

قاج آت بادی [ظ، دا] چوخ تلسیک، دوزوم سۆزلو کله.

قاجا [قاچاق) قاجا] بیرنوع بۇیوک و گوجلو بیزوو، کل.

قاجار [ت] قاج، کره، نئچه دفعه.

قاجاراق [ظ] قاجا قاجا، تتر تتر.

قاجاراق لاما [ل] چوخ تتر قاجیب آرادان چیخماق، گۆتورولمک، قاجاراق گئتمک ویا گلیمک.

قاجارلیق [آ] اوچما اۆزل لیگی اولما (ف: فراری). fugacity

اوشاق ایشگینی پالتار و شالوارینا سیزدیرماق (ف). به لباس خود جیش کردن (بچه) (ف).

قاچیریش [آ] قاچیرماق ایشی ویا بیچیمی (ف: ربایش).

قاچیریلماق [بل] قاچماق ایشی گؤرولمک (ف: ربوده شدن).

قاچیش [آ] قاچماق ایشی (ف: دو). run

قاچیش یاریشی: قاچاراق بیر نوع یاریشما (ف: دو). running race

قاچیش یئھین لیگی: قاچما هیزی (ف: سرعت گریز). escape velocity

قاچیشماق [قا] بیرلیکده قاچیب گئتمک (ف: باهم دویدن).

قاچیق [ص] ۱-قاچیش، بیر شئیدن و بیر یئردن قاچاق دوشموش (ف). قاچاق. ۲-ایلمگی قاچیش.

قاچیقجا [ظ، ص] بیر آز قاچیق، قاچیقجا بنزر.

قاچیقلیق [آ] قاچیق، قاچیق اولما وضعیتی.

قاچیلماز [ص] قاچیلماسی ممکن اولمایان (ف: اجتناب ناپذیر).

قاچیلمازلیق [آ] قاچیلماسی ممکن اولماما، ناچارلیق (ف: اجتناب ناپذیری).

قاچیلماق [بل] قاچماق ایشی گؤرولمک.

قاچیمسار [ص] قاچماق یولو آرایان.

قاچیمساماق [س] بیر ایشی گورمه مک اوچون سؤزده سبیلر یاراتماق (ف: از زیر کاری در رفتن).

قاچیتتی: ۱-سیزینتی، قاچما، سیزما، بورودان سیزیلان سو و گاز (ف: نشتی). ۲-قاچیران هر شئی، اوغورلویوب قاچیریلان شئی (ف: ربوده شده).

قاچینقان [ص] چکینگن، چکینگر.

قاچینقانلیق [آ] ایستک سیز رفتار ائتمه، چکینگنلیک.

قاچینما: (ف). امتناع refusal

قاچینماز: باخ: قاچینلماز.

قاچینماق [س] چکینمک، هر هانسی بیر رفتار و ترپه نیشدن دالی و گئری دورماق، ساقینماق و اوزاق لاشماق (ف: امتناع کردن).

قاچینیلماز: اولماغی گرکلی، چکینیلمز، ساقینیلماز (ف: اجتناب ناپذیر).

قاچینیلمازلیق: چکینیلمزلیک، ساقینیلمازلیق (ف: اجتناب ناپذیری). indispensability

قاچینیلماق [بل] چکینیلمک، ساقینیلماق.

قاخ qax [ت، سن 'قاق'] ۱-اریک و قایسی (قتسی) قوروسو، قورودولموش نسه. ۲-قوروموش گؤل (ف: قاق).

قاچاقچی لیک: یاسایا اویمویان یوللاردان بیر شئی آلیب ساتما و بیر یئره آپارما.

قاچماق [باخ: قاچ، قاچماق] ۱-اوغرونجا، گیزلینجه، قاچاق اولاراق. ۲-بیرنوع یاغلی پاپان.

قاچان ۱ [ت، سن] نه وقت، هاچان، نه زمان (ف: کی).

قاچان ۲: باخ: قاچاغان.

قاچان قاچان [آ] اوشاقلار آراسیندا قورد نقشینده اوینانان بیر اوئون آدی.

قاچدوشمک (اولماق) [س] دوشمن اولماق، ضیدّ اولماق، چکیشمک.

قاچدی توتدو [آ] اوشاق اوینلاریندان بیرینین آدی.

قاچدیرماق: قاچماسینا سبب اولماق (ف: دواندن). to run to cause to run

قاچقو: باخ: قاچا قاچ.

قاچقین [آ] قاچاق، بیر یئردن قاچاق دوشن "مکتب قاچقینی" (ف: فرار). volatile

قاچقین لیک [آ] قاچقین اولما وضعیتی.

قاچما: قاچماق ایشی (ف: گریز). flight

قاچماق qaçmaq [سوُمَرجه 'قاس، قاش، ت، سن، س] ۱-بیر یئردن گیزلینجه آیریلماق، یوخ اولماق، یئھین گئتمک، هیزلی قوشماق، ایپلیگی قوبماق "جورابین ساپی قاچدی". ۲-بیر قیز اره گئتمک اوچون بیلدیرمه دن بیرله قاچماق و گیزلنمک. ۳-چکینمک، ساقینماق، اوزاق لاشماق (ف: گریختن). to run away

قاچمیش: (ف). متواری running away, escaped

قاچیحی: قاچان (ف). دونده running

قاچیدیلماز [ص] ایستک و ایراده ائشیگینده اولان.

قاچیرتما: قاچیرتماق ایشی.

قاچیرتماق: ۱-[ائند] قاچیرماسینی ساغلاماق چالديرماق (ف: ربودن).

۲-[س] بیر شئی گؤتوروب قاچیرماق. ۳-[س] بیردن بیره یئل وئر مک، الدن وئر مک، قاچیرماق (ف: باد دادن).

قاچیردیلماق [بل] قاچیرتماق ایشی گؤرولمک، قاچیریلماق.

قاچیرما [آ] ایشه یاراماز یا شلی حیوان.

قاچیرماق qaçırmaq [سن، ل] ۱-قاچیرتماق، قاچیتماق، بیر شئی گؤتوروب قاچماق، چالماق (ف: ربودن). ۲-بیرینین قاچماسینا کؤمک ائتمک، آرادان چیخارماق (ف: فراری دادن). ۳-سیزدیرماق،

قاخيلماق [بل / باخ: قاخماق] ۱-قاخماق ايشى گۇرولمىك. ۲-چالينماق، وۇرولماق.

قاخىماق qaximaq [س / باخ: قاخماق] بىرىنچى گۇردوغو پىس ايشە پىشمان اولوب اۋزو اۋزونه دىنىمىك، اۋفكە لىمىك، قىزماق، ھىرس لىمىك، دارىلماق (ف: از كرده خود ناراحت شدن).

قاخىتتى: باخ: قاخىنچ.

قاخىنچ [آ / باخ: قاخماق] اۋفكە، قىزقېن لىق، ائىدىلن ياخىشى لىغى آدامىن اۋزونه وورما، طئەنە ائىمە (ف: سر كوفت).

قادا qada [آ / قايقى سۇز ايله كۇكداشدير، اۋزلىكلە دىواندا قايقى كىلمە سىنىن قادغو و قادغو يازىلماسى شىكل جەتتىدىن بو كىلمە يە ياخىندىر / قادغو / قادو / قادو / قايقى / قايقى، باخ: قاداغان / بلا، درد "مردىن اسكىك اولماز باشىندان قادا" (ف: درد و بلا).

قادا بلا: باخ: قادا.

قاداغا: باخ: قاداغان.

قاداغان [سن 'قدغن، قاداغان] دىواندا ايشلە نى ئىچە كىلمە يە باخىدىدا ('قادىرماق، قادىتماق': رە ائىمىك، گىرى دۇندىرماق، چىكىنىمىك، 'قادىر': گۆج، سىرپ، زۇر، 'قادىتماق': سىرتلىك گۇستىرماق، 'قادغو': قايقى) اورتاق كۆكۈ قادى = قادا شىكلىندە دوشونىمىك اولار بو كۆك فعلىن لازىم شىكلى اولاراق رە اولماق و سىرتلىك چىكىمىك و چىكىنىمىك مەھمۇندادىر، و بو كۆكۈدىن و مەھمۇمدان آلىناراق بىر سىرا كىلمەلەر الە گىلىر: قادا (بلا، سىرت اولماسىنا خايطىر چىكىنمەلى شى)، قاداغان (چىكىنمەلى شى)، قاداماق (سىرت ائىمىك و مۇحكىمەلە مەك، مۇخلاماق)، قاداق (سىرت ائىمىك اوچون اولان وسىلە، مۇخ)، قاداقلانماق (مۇخلانماق)، دقت اولونمايدىركى قاد / قاد / قاى سۇزلىرى قايماق سۇز ايله ايلگى لىدىر و مەنلارنىندا مەنى جەتتە مئىل ائىمىك و زۆومەك مەھمۇمونو گۇرمەك اولار و اصليندە ترسە طرفە قايلماغا اشاره دىر، باخ: قايماق [ياساق، مجاز اولمايان (ف). ممنوع، قدغن forbidden, prohibition

قاداغان اولماق [س] ياساقلانماق.

قاداق qadaq [سن: مۇخ، باخ: قاداغان / آ] پىچاق و قىچى كىمى آلت لىرىن تىيە سىنى دىستەسىنە بىركىدن اوخلوق (ف: محور، چفت).

قاخاخ qaxac [آ / باخ: قاخ] ۱-دۇزلانېب قوروتولموش ات و بوجور شىلەر (ف). گوشت قرمه و ھىرجىز شىبە بە آن (ف). ۲- [مىج] چوخ قورو ويا قوروموش شى اوچون (چوخ آرىق و جانسىز آدام) (ف: آدم لاغر و تكىدە).

قاخاخ ائىمىك [ل] گونش قاباغىندا ويا آىرى يول ايله قۇروتماق (ف: خشكاندن گوشت و ميوە).

قاخاخ اولماق (دۇنىمەك): قاخاخ كىمى قۇروماق.

قاخاخچى (قاخاخچى) [آ] قاخاخ حاضىرلايان كىمسە.

قاخاخلاماق [ل] قاخاخ ائىمىك، گونش دە ويا باشقا يوللارلا قوروتماق (ات) (ف: خشكاندن گوشت و ميوە).

قاخاخچىماق [ل / باخ: قاخ] ۱-قاخاخا دۇنىمەك، چوخ قوروماق (ف: خشكاندە شدن). ۲- [مىج] آرىق لاماق، ضعيف له مك، قوروتماق.

قاخانچ: باخ: قاخىنچ.

قاخدىرماق [ائىد / باخ: قاخماق] قاخماق ايشىنى گۇردورمەك.

قاخسىتماق [ل / باخ: قاخ] چوخ ساخلاياراق قوخولاندىرماق، آجى لاشدىرماق.

قاخسىماق qaxsimaq [س / باخ: قاخ] كۆھنە لىب قوخوماق، آجى داد وئرمەك.

قاخسىمىش [ص / باخ: قاخ] كۆھنە لىب قوخولانمىش، دادى آجى لاشمىش.

قاخلانماق [ت / باخ: قاخ] قوروتولماق، قاخ اولونماق (ف: خشكاندە شدن).

قاخما [آ / باخ: قاخماق] ۱-قاخماق ايشى. ۲-مئىتال صفحە سى اۋزەرىندە دۇيولمەك لە آچىلان ناخىش. ۳-يىرە تاخىلان آغاچ پارچاسى "آتى قاخمايا باغلا".

قاخماق [ت 'قاماق'] ۱-بىر شىئى بىر يىرە وورماق، چىرىپماق. ۲-چالماق، وۇرماق، سانجماق، گىردىرماق "مىخى دوووارا قاخماق".

قاخىج [آ / باخ: قالخىنچ] بالىق آويندا يارارلانان اوجو چىنگىلى بىر آغاچ ويا دىمىر.

قاخىرداق [آ / قاخ كىمى قۇرويان شى، باخ: قاخ] قویروق ياغى ارىمە سىندىن سۇترا قالان قىقىرداق، جىزىز، قىقىرداق (ف: جغوربغور).

قاخىش [آ / باخ: قاخماق] قاخماق ايشى و طرىزى.

قاخىل [ل / باخ: قاخماق] تىرىشمە مە وضعىتى (ف: مىخكوب).

قاخىل اوتورماق [ل / باخ: قاخماق] تىرىشمە دن اوتورماق (ف: مىخكوب نشستن).

قادالی [ص] قاداسی اولان، بلالی، باشی بلالی.

قاداماق qadamaq [سن، باخ: قاداغان] میخلاماق، برکیتمک.

قادداماق qaddamaq [بو کلمه ظاهری شکلیده عربجه قطع ویا قد سؤزوندن آیینمادیر (قطع له مک، قدّه مک، قنده مک، قادداماق) ولی درین باخیلسا قاداماق فعلینن آیری شکلیدیر، چونکی قادداماق گرچکدن مدادی میخ کیمی بیز حالته گتیرمک دئمکدیر و قطع ائله مک سؤزوندن اوزاق گؤرونور] مدادین اوجونو بیز ائله مک، قنده مک (ف: تراشیدن - مداد).

قادر: باخ: قادیر.

قادیر [ع، دده قورقوت، آ] گوجلۇ، گوجوچاتان، باجاران (ف: قادر).

قادیرقا [یو، آ] هم یئلکن وهم کۆرکلە سورولن بیر ساواش گمی سی (اسکی چاغلار آغ دیزده) (ف: نوعی کشتی جنگی).

قادیرقا بالینی [یو، آ، دیرگی] بیر نوع بالینا.

قادی qadin [ت «قانون»، دده قورقوت، باخ: خاتون، قاتماق] خاتین، خانیم، آرواد (ف: زن). **woman**

قادی بزرک میزی: بزنمک اوچون اؤزل میز (ف: میز توال) بانوان. **vanity table**

قادی بودو: بیر جور کوفته، یومورتا اوئن و دویودن دوزلمیش و قیزارلمیش کوفته (دویمه)، خاتین بودو.

قادی توپلومو: آروادلار (ف: زن جماعت). **women folks**

قادی خسته لیک بیلیمی: قادی

آینجه له ین طب دالی (ف: دانش بیماریهای زنانه). **gynecology**

قادی دوزلوغو [آ، بیتگی] ساری چالی.

قادی سوو: قادیسی، قادی

قادی سیز [ص] قادی

قادی گوؤبکی: اوڑتاسی چؤخور بیر جور یومورتالی تاپان (چؤرک)، خاتین گوؤبکی.

قادی لار: خانیم لار، بایانلار (ف: انات). **females**

قادی لیق: خانیم لیق، بایانلیق (ف: تأنیث، زنی). **femininity**, **womanhood**

قادی ننه (خاتین ننه) [آ] بؤیوک آنا، خاتین آنا.

قادی نجا: قادی

قادی نجی: فئمینیست، قادی

قادی نجی لیق: فئمینیزم، خاتین جیلیق (ف: فئمینیزم).

قادی نجیل: قادی

قادی نسال [ص] خاتین لا ایلگی لی، خاتین سال (ف: اناتی زنانگی). **female, femininity**

قادی نلاشماق: قادی

قادی نیلیق [س] قادی

قار qar [ت، سن، گ/باخ: قارموق] یوموشاق و دؤنموش و ان چوخ اولدوز شکلینده یاغان یاغمور (ف: برف). **snow**

قار آنباری [آ] یای اوچون قارساخلائیلان یئر (گنچمیشلرده).

قارا ۱ qara [ت، سن/قارا کلمه سی دیواندا قارا بویا و قارانیق معناسیندا گله رک قارماق سؤزونه باغلی اولماسی سانلییر، بو کلمه نین قارانیق مفهومونا دایاناراق و قارانیلغین اوجسوز بوجاقسیز و وئرمسیز اولماسی سبب ایله بو کلمه بؤیوک چؤل و اؤتسوز و بیتگی سیز دوزلوک اوچونده سؤیله نیر، دیواندا "قارقاغ و قاراجی: قارا و قورولوقلاری گزن آدام" کلمه لری بو معنای آندیریر، همچنین قارانیلغین هئیتلی و چوخ گنیش اولماسینی نظره آلاساق بو کلمه بعضی آدلارلا عظمتلی معنا دوزلدیر (مثلا: قاراداغ، قاراباغ، قاراقوم)، باخ: قارماق] ۱-ان توتقون رنگ، مشک، سیاه، آغ رنگین قارشیتی، قره (ف: سیاه **black** ۲- [مج] کؤتو، اوغورسوز، سیخیتی لی، اوزونتولو (قاراگون، قارابخت)، قورخولو. ۳- یاس، ماتم. ۴- قورولوق، دنیزلرین ائشیگینده کی توپراق وداغلیق یئرلر، یئر اوزونده دنیزله اورتولمه ین بؤلوم.

قارا بوغدا گیللر [آ، بیتگی] تاج سیز ایکی چنک لی لردن، ساپلاری بوغوملو، چیچک لری باشاق ویا سالخیم کیمی بیر بیتگی سوو، بعضی تورلری توخداچ اوچون ایشله نن، اؤرنک "اوشقون، قوزوقولاغی، قورد پنجه سی، چوبان دیه نه گی، قره بوغدا" (ف: تیره ای از گیاهان).

قارا ات [آ] بالدراتی (ف: گوشت ماهیجه).

قارا آردیج [آ، بیتگی] بیر آردیج نوغو **Juniperus sabina**

قارا آزار [آ، بایناز] چوخ یولوخوجو بیر خسته لیک (ف: سیاه زخم).

قارا آسما [آ، بیتگی] ایلان اوئو **Aristolochia maurorum**

قاراباسما (قاراباسدی): قاراباسان، قاراباسدی، قورخولو ویا سیخیتی لی دۆش، یوخودا گۆرولن قورخونج شئی (ف). کابوس nightmare

قاراباش ۱ [آ، بیتگی] باللی بابا گیللردن، چیچک لری گۆی، مۆر، اساسس وئرن بیر بیتگی، باشاق لار وضعیتینده اولان عطیرلی بیر بیتگی، قیش^۱ دایاناقلی بیر جینس قارا بۇغدا (ف: نوعی علف). *Lavendula staechas*

قاراباش ۲ [آ] ۱- کشیش، راهب، دینی کیمسه. ۲- قوللوقچو، قادین قوللوقچولارین باشچی سی.

قاراباشلیق [آ، کۆ] قوللوقچولوق، کنیزلیک.

قاراباغ شکسته سی: قاراباغ ازگی سی، آذربایجان مۇغاملاریندان بیر.

قاراباقال [آ، دیرگی] قارا تویوق گیللردن، قارا رنگلی آردیج قوشو *Tutrdus pilaris*

قارابالدیر [آ، بیتگی] بالدیری قارا، نملی یئرلرده یئشین، بیر چوخ ائیرکتی نۇعونون اورتاق آدی (ف: نوعی گیاه).

قارابالیق: باخ: قالابلیق.

قارابایراق چکمک (آچماق) [ل] یاس بایراغی قالدیرماق.

قارابایرام [آ] بیر شخصین اؤلوموندن ایلك بایراما دیدگی گۆن.

قارابایقوش [آ، دیرگی] بیر نۇع توتقون رنگ بنکلی بیر بایقوش (ف: نوعی جغد). *Nyctes scandica*

قارابخت [آ] اۇغورسوز، بختی قارا (ف). سیاه بخت *unlucky*

قارابنیز [ص] قاراشین.

قارابوغاز [ص] ۱- [دیرگی] بیر قوش آدی. ۲- سون درجه متعصب آدم.

قارابوغما [آ] دیفتیری نین خالق آراسیندا آدی (ف). دیفتیری *diphtheria*

قارابویا [آ، شیمی] زاج یاغی، سولفوریک اسید.

قارابۇرچاق [آ، بیتگی] باقلا گیللردن، حنیوان یئمی اولاراق ایشله نن بیر بیتگی، کۆروشنه (ف: گاودانه). *Ervum ervilla*

قارابوغدا [آ، بیتگی] قارا بوغدا گیللردن آغ و قیرمیزی سالخیم کیمی چیچک لی، یاپراقلاری اۆرک بیچیم لی، یاشیل کن حنیوان یئمی اولان، اؤنوندان چۆرک یاپیلان بیر بیتگی (ف: گندم سیاه، چاودار). *Fagopyrum*

قارابوغدایی: قاراشین.

قارابولوت: بیر جور یاغیشلی بولود.

قاراآغاج [آ، بیتگی] قارا آغاج گیللردن بۇیوم ۲۰-۳۰m، یاپراقلاری دیش لی، ساغلام تاختالی، قره آغاج (ف: درخت نارون). *Ulmus*.

قاراآغاج گیللر [آ، بیتگی] ایکی چنک لی لردن یاپراقلاری دیشلی، چیچک لری باغلی، مئیوه لری قابجیلی، اؤرنک لری: قارا آغاج، چیتلمبیک *ulmaceae*.

قاراآغیز [آ] ۱- جاناولارین و قوردون عامّ آدی. ۲- قویون و سورونون قاباغینا دوشن ارکک گئچی.

قاراآغیزلی [ص] کۆتو خبر گتیرن کیمسه، قارا خبر گتیرن، دندی قودو دۆزلدن کیمسه.

قاراآلماس [آ] قایالاری دلمکده ایشله دیلن آلماس.

قاراآنولی [س، تاریخی] اۇغوز تورکلرینین ۲۴ بویوندان بیر.

قارااؤز [آ] اوتانج وئریجی، اوز قیزاردیجی وضعیت.

قارااؤزلو [ص] سوچلو، لکه لی، گوناھلی (ف: بدنام). *notorious*

قارااؤزلوک: آدی پیسه چیخمیش (ف: بدنامی). *infamy*

قاراایلان [آ، دیرگی] اؤزونلۇغو ۵/ ۷- متر، زهیرسبز، تهلیکه سبز، ضررلی حیوان لاری ییین (ف: نوعی مار). *coluber*

قارابا قارا [ظ] آردینجا دۆشه رک، ایزیجه، دالی سیجا گنده رک، ایزله یه رک.

قاراباتاق (باتداق) [آ، دیرگی] پرده آیاقلی لاردان، قیبی لارا یاخین یئرلرده یاشایان، توتقون رنگلی، دیمدیگی اؤزون و بیز دنیز قوشو (ف: نوعی پرند، ماهیخوار). *Phalacrocorax*

قاراباتداق گیللر [آ، دیرگی] لئیلک لردن بیر سوئی.

قاراباجاق [آ، بیتگی] پئنجر و سبزی لرین اؤستونو قارا بنک لرله اؤرتن و اولاری قورودان بیر گۆیه لک *Pleospora bjoerlingil*

قارابادیمجان بورانی سی [آ] قیزارمیش قارا بادیمجان سوغان و بامادوردان حاضرلانیان بیر یئمک (ف: بورانی بادمجان).

قارابادیمجان خوروشو [آ] بادیمجانی قیزاردیب اونا ات روب قورآ آرتیراق حاضرلانیان بیر نوع خوروش.

قارابادیمجان دولماسی [آ] یومورو قارا بادیمجان ایچینی بوشالداراق و اونا قیمه ات سوغان و لپه یا دیو دولدوراراق و پیشره رک حاضرلانیان بیر یئمک.

قارابادیمجان کۆکۆسو [آ] آرجا قیزارمیش قارا بادیمجان و نارین قیزارمیش سوغان و ساریمساق آرجا ات و یومورتا قاتیلاراق و قیزارتیلاراق حاضرلانیان بیر یئمک.

قارابازار [آ] گنچرلی اولمایان، گیزلی یوللارلا آلیش وئریش اولان یئر، اؤرتولو بازار.

ارککلری داللی بۇيۇنلۇ بىر حىيوان (ف: نوعى گوزن).

Capereolus

قاراجا اۆت [آ، يىتگى] چۆپلەمەن بىر نوعو.

قاراجا دارى [آ، يىتگى] بۇغدا گىللردن، يىم اوچون اكيلن بىر يىتگى.

قاراجاوش [آ، يىتگى] بىرنۇع اوزوم.

قاراجاهيل [آ] چوخ جاهيل.

قاراجى [باخ: قارا] قارا قوۋتلرىندە اولان كىمسە.

قاراجىق [آ] گۆز بىگى (ف: مردمك و تخم چشم).

قاراجىيار [آ] قارىن بوشلۇغونون ساغىندا اولان و اۋد سالىقى لايان

اۋرقان (ف: جگرسياه). **liver**

قاراجالى [آ، يىتگى] باقلا گىللردن قوراق يىرلردە يىتىش، چىچك

لرى آلتون سارى سى رنگدە، تىكانلى، چالى تىكانى (ف: آلوچه

جنگلى). **paliurus spinosa, Prunus spinosa**

قاراجالى لىق [آ] قارا چالى سى چوخ اولان يىر.

قاراجام [آ، يىتگى] بىر نوع جام آغاجى (ف: كاج سياه، صنوبر).

قاراجايير [آ، يىتگى] بوغدا گىللردن چىمن و چايير كىمى پارک

يىتگى سى (ف: تلخك). **lolium**

قاراجۆھرە [آ، يىتگى] بىر نوع مۇشە آغاجى (ف: درخت سرخدار).

Taxus

قاراجى: (ف: چادرشېن، كولى). **Gipsy, tent-dweller**

قاراجى [ت: قابى لارى دۇلاشان دىلجى / باخ: قارماق] ۱-كۆچرى

اىل و كىمسە (ف). چادرشېن، ياشامى چادىردا گىچن، چادىردا

بۇيۇن (ف). **tent-dweller** ۲-گزه رك آلوتر اندن. ۳-اقتراجى. ۴-

هاشيق آهنگ لرىندىن بىرى.

قاراجى لىق: ياشامى چادىردا گىچمە (ف: چادرشېنى).

nomadism

قاراخان [اۋزىل آد] بۇيۇك خان، اوغلان آدى (ف).

قاراخانلى (قاراخانلىلار) [اۋزىل آ] قاراخانلى دۇولتى ايلك مسلمان

تورک دۇولتى دىر بو دۇولتىن خاقانى ساتوق بوغراخان م ۱۰جو

يوزايلىن اوللرىندە مسلمان اولوب و ايسلامى يايماغا باشلادى،

قاراخانلىلار م ۹۹۹دا سامانى لرى داغىداراق بوتون ماوراء النهره حاكيم

اولدولار، قاراخانلىلار يوسف قادىر خاندان سۇترا ايكيه بۇلوندولر،

شرق قاراخانلىلار م ۱۱۳۰دا قاراخانىي لرىن

حاكيميته گىردىلر و غرب قاراخانلىلار م ۱۱۳۰دا قاراخانىي لرىن

و بىر مدت سولطان سنجره وسۇترا خوارزم شاه لارا تابع اولوب

م ۱۲۱۲دا داغىلدىلار.

قارايبىار [آ، يىتگى] قارا بىبار گىللردن ياپراقلارى اۆرك بىچىمىندە،

دىرمانىجى، دانالارى ادويه اوچون ايشلە نن (ف: نوعى فلفل سياه).

Pipernigrum

قارايبىار گىللر [آ، يىتگى] تاج سىز ايكي چنكلى لردن بىرىتگى

سۇيو (ف: تيره اى از گياهان). **piperaceae**

قاراپاقاق: بۇركو قارا، قارا پاقلى.

قاراپاتداق: باخ: قارا باتداق.

قاراپارا [آ] ياسال اولمايان يوللارلا اله گلن پارا.

قاراپاليت [آ، يىتگى] قاين گىللردن، ايليمان ابقليم لردە يىتىش ۳۰-

۲۵ متر قدر اوچالان، تاختالىق اوچون ايشلە نن اۇرماق آغاجى (ف:

شاه بلوط). **Castanea sabva**

قاراپلین اۆتو [آ، يىتگى] بىر يىتگى آدى (ف: قيصوم).

قاراپول [آ] ۱-سىگه، خىردا پۇل. ۲-قارا پارا.

قاراتابان (دابان) [آ] ايكي بۇجك لرىندە گىنىش چاپدا اولومه يول

آچان كپه نك خسته ليگى.

قاراتاج [آ، يىتگى] بىر يىتگى آدى (ف: قاراتاج). **Anagryis**

foetida

قاراتاختا [آ] مكىبلردە چوخو قارا تاختادان دوزلمىش اولان يازما

تاختاسى (ف: تخته سياه). **blackboard**

قاراتويۇق [آ، دىرگى] سىرجه گىللردن آرديج قوشو جىنىسندن بىر

قوش (ف: توکا، طرفه، باسترک). **Turdidae turdus merula**

قاراتوت [آ، يىتگى] قارا رنگلى ميوه سى اولان بىر توت نوعو (ف:

شاه توت، توت سياه).

قاراتوت مۇباسى [آ] بو ميوهنى قاينادارق و شکر و آيرى شىلر

قاتاراق دوزهلن بىرنوع مۇبا.

قاراتورپ [آ، يىتگى] تورپ سولاردان، آغ يۇمورو و چوخ ايللىك

تورپ نوعو (ف: تورپ سياه). **Raphanus sativusvar nigra**

قاراتويۇق گىللر [آ، دىرگى] اۇمورقالى قوشلاردان بىر سۇي.

قاراتىكان [آ، يىتگى] بىر نوع تىكانلى يىتگى آدى (ف). سياه تلو،

درختى جنگلى، قره تىكان (ف). **Paliurus**

قاراجا ۱ [قارا+جا] ۱-ص [قارا رنگه ياخين، آز قارا (ف). اسمر. ۲-

[آ] اۆست قۇل، قاراجا سۇمويو، قۇل سۇمويو. ۳-قۇلوقچولارلن

باشچى سى اولان كىشى. ۴-اۆت لارلن ياپراقلارىندا اوتوران بىر نوع

كوف (ف: سياهك). **brown rust**

قاراجا ۲ [آ، دىرگى] گىيىكلر سۇيوندان، امجكلى و گوشه ين و

اۋزىلۇغو ۱۲۰cm، رنگى يازدا قىرمىزى سۇو و قىشدا كۆل رنگى و

قاراسیغیر [آ، دیرگی] بیر سیغیر نوعو.	قاراخبر [آ] اولوم ویا فلاکت خبری، کؤتو و سیخیتی وئرن خبر، پیس خبر.
قاراسینک [آ، دیرگی] ایکی قانادلی تاقیمی، اکلم باجاقلی، کؤتو	قاراداش: (ف). بازالت basalt
یئرلرده یاشایان، اممج و آیاقلاریلا میکروب داشیان Stonoxys	قاراداغلی [اؤزل آ، یازار] حسن علی خان قاراداغلی (۱۳۴۸-۱۲۶۳هـ
musca domestica, culcitrans	ق) شوشادا یاشارمیش قاراداغلی قاراباغ شاعیرلری نین تذکیره سینی
قاراشام [آ، بیتگی] قاراجام (ف: کاج فرنگی). larix/ pinus nigra	یازمیشدیر و گوزل غزل و شعرلری واردیر.
قاراشین [ص] قاراسو، اسمر، قارایا چالان.	قارادالاق ائتمک [ل] آباقدان سالماق، یورماق.
قاراغات [آ، بیتگی] ۱-بیتگی آدی، بو بیتگی نین مختلف نوعلاری	قارادام [آ] ۱-هیسللی دام. ۲-توستاق (ف: دخمه). tower of
اولور "قارا قاراغات، قیرمیزی قاراغات" (ف: قره قاط). myrtillus	silence
currant, arctostaphylos, erica ۲-بعضا اوستده کی بیتگی دن	قاراداماقلی [آ] عنادچی، ترسینه حرکت ائدن.
آیری بیر بیتگی اوچون سؤیله نیر (ف). انگور فرنگی، خولنجان،	قارادرلی: دری لری قارا اولان اینسانلارا وئریلن آد (ف: سیاه
قرغات (ف). Ribes	پوست). Negrito
قاراغان [آ، بیتگی] پامبوق اوئو، قاراغان گیللردن، یاپیشقان یاپراقلی،	قارادوئل [آ، دیرگی] ایری، اسمر، زهیرلی بیر هورومجک
آغ و پنجه چیچک لی، رزینی توخداچ لیقدا ایشله ن بیر بیتگی (ف):	Latrodectus mactans
لادن). tropaelum.	قاراز: باخ: قرار.
قاراغان گیللر [آ، بیتگی] پاموق اوئو گیللر، ایکی چنک لیلردن بیر	قارار سیز: قرارای اولمایان، راحتسیز (ف: بیقرار). fidgety
بیتگی فامیلیاسی (ف: تیره سیستاسه). cistaceae	قارارتماق [ل] رنگینی قارایا چئویرمک، قارالتماق.
قارافاتما [آ، دیرگی] قین قانادلی لاردان، بؤجک قورد و سوؤموکلو	قارارنی: باخ: قارالتی.
بؤجک لرله بسله نن، تاریمما و اکینه یارارلی، پارلاق، قره رنگلی بیر	قارارتیلماق [ل] قارارماق ایشی گؤرولمک.
بؤجک Carabus	قارارما: قارالما.
قاراقاباخ: قاش قاباقلی (ف: ترشرو). morose	قارارماق [ت، سن، س / باخ: قارماق] ۱-قارالماق، رنگی قارایا
قاراقابارجیق: قویونلاردان دری یولو ایله انسانا سرایت ائدیپ چیبیان	دؤنمک. ۲-سؤنمک، سؤنمگه اؤز توتماق (اؤد). ۳-جانسی سیخیلماق،
کیمی بیر ناخوشلوق، شاربون (ف: سیاه زخم). anthrax	کدرلنمک (روح، جان).
قاراقاباق: قاش قاباغین ساللییان (ف: ترشرو). morose	قاراساری [آ] ساری یا چالان قارارنگ.
قاراقابان [آ، دیرگی] ایپک بؤجک لری نین اؤلومونه یول آچان کله	قاراساققیز [آ] (ف). قیر.
بک سایی لیغی.	قاراسال [ص] قارا ایله ایلگیلی.
قاراقارقا [آ، دیرگی] قوزقون (ف: زاغ). raven	قاراسئودا [آ] اؤمودسوز عشق، مثلانکولی (ف). مالمخولیا
قاراقاریشقا کیمی [ص] سایی سیز حسابسیز.	melancholia
قاراقاش [ص] قاشلاری قره و گوزل اولان.	قاراسئودالی [ص] قارا سئودایا توتولموش، مثلانکولیک.
قاراقاش قویون [آ، دیرگی] بیر نوع قویون.	قاراسوئل [آ، دیرگی] بیر نوع بالیق (ف: نوعی ماهی خوراکی).
قاراقاط: باخ: قاراغات.	Virmba virmba
قاراقاواق [آ، بیتگی] اسمر آغ رنگده بیر قاواق نوعو (ف: تبریزی).	قاراسویلو: باخ: قارا دریلی (ف: نژادسیاه). the black (or
۳۵ m یوکسه لن، قاییغی توتقون populus nigra	Negroid) race
قاراقفس [آ، بیتگی] سیغیر دیلی گیللردن آغ و قیرمیزی چیچک لی،	قاراسویوق: چوخ برک سوؤق (ف: زمهریر). intense
یاپراقلاری پیچاق کیمی توخداچ اوچون ایشله ن بیر بیتگی، ائششک	قاراسو [آ، طب] ۱-بیرجور گوز خسته لیگی، کورلوغا سبب اولایلین
قولاغی (ف: نوعی گیاه). symphytum	بیر گوز خسته لیگی. ۲-آغیر آخان سو، سرت سو.
قاراقلی بازار [آ، دا] چوخ های کویلو بازار.	قاراسوغان [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی. alliumnigra.lil.

قارا گئیمک [س] یاسلی اولماق.

قارا گۆز: ۱- گۆزونون رنگی قارا اولان (مچ) گۆزل (ف: سیاه چشم).
black-eyed. ۲- (مچ) پرده ده ایشیقلارلا کولگه سالاراق بیر جور اوشاق ایلنجه سی (ف: خیمه شب بازی).

قارا گۆز بالیق [آ، دیرگی] یاستی، قیر رنگده، آغ اتلی بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). **sargus rindeketto**

قارا گۆز لویا [آ، بیتگی] بیر جور لویا (ف: لویا چشم بلبلی).

قارا گۆزلو [ص] قارا گۆزو اولان.

قارا گۆزلوک ائتمک [ل] یالاندان آغلاماق.

قارا گۆن [آ، مچ] اوزونتولو، سیخینتی لی زامان.

قارا گونلو: بختی قارا، اوزورسوز (ف: شوریخت). **unfortunate**

قارا گیل [آ، بیتگی] ۱- بیتگی لردن بیر سوئی (ف: مورد، آس، ۲- اوزومون قارا و بویوک دانالاری و بو نوع اوزومون آدی (ف: سیاه دانه انگور). **Vaccinium myrthillus**, **(bot) nigella seeds** ۳- قارا گۆز، (مچ) گۆزل.

قارالانماق [یل] قارالماق ایشینی گۆردۆرمک.

قارالار [آ] قاردری لی لری.

قارالاما [آ] ۱- قارالاما ایشی، قارا رنگله بویاما. ۲- یازی یازماقدا الی برکتیمک اوچون تکرار یازیلا یازی. ۳- بیر یازی نین اۆستونه خط چکیب پوزما.

قارالاما ق **qaralamaq** [ت، سن / باخ: فارموق] ۱- قارا بویاقلا بویاماق. ۲- دفتری یازیب دولدورماق، اؤیرنمک اوچون یازی یازما. ۳- [مچ] بیر کیمسه یه چوخ ایراد توتوب گۆز آلتینا آلماق، بیرینه کۆتولوق یوکلە مک. ۴- بیر یازی نین اۆستونه خط چکیب پوزماق (ف: خط زدن). **to cross out**

قارالامیش: بیر یازی خط چکیلیب پوزولموش (ف: خط زده). **crossed out**

قارالانماق [یل] قارالاما ایشی گۆرولمک.

قارالایش [آ] قارالاما ایشی ویا بیجیمی.

قارالیلک [آ، دیرگی] دیمدیگی آشای دؤغرو آیری، اوزون باجاقلی بیر قوش، چلتیک قارقاسی (ف: نوعی پرنده). **Ciconia nigra**

قارالانماق: قارالانماق.

قارالتی: نه اولدوغو سنجیلیمین، اوزاقدان کۆلگه کیمی گۆرسه نن (ف: شبح). **figure seen from a distance**

قارالماق **qaralmaq** [ت «قارالماق»] ۱- قارا رنگه گلیمک، ۲- ایشیق آزالاراق قاراللیق لاشماق.

قاراقورخو: (ف). تهدید **threat**

قاراقول: گۆتلیگی ساخلاما ق اوچون سیلاحلی قوه لرین یثری (ف: پاسگاه).

قاراقوتو [آ] اوچاقلاردا بوتون سسلری و دانیشماق و قونوشماق لاری ضبط ائدن بیر آراج.

قاراقوجاق [آ] کۆکو اورتا آسیا قدر اوزانان چوخ اسکی بیر تورک گوره شی (گۆلشی).

قاراقورباغاسی [آ، دیرگی] چوخو قارالاردا یاشایان یالنینز دؤغما زامانی سوؤ آختاران، بؤجک سوؤلوجان کیمی شیلرله بسله نن قورباغا ، اؤتلو باغا **bufo**

قاراقوروت [سن] قوروتولموش بیر نوع برک قوروت (ف: تمبر هندی، کشک خشک شده).

قاراقوسماق [طب، آ] ایچینده قان اولان قوسماق.

قاراقوش [آ] ۱- [دیرگی] قارتال دان بیر آز کیچیک بیر قوش (ف). ۲- آتلا رین آیاقلاریندا شیش گتیرن بیر خسته لیک.

قاراقول [آ] ائو قوللوقچوسو.

قاراقول قویونو: اورتا آسیادا بیر جور قویون جینسی.

قاراقولاق: ۱- [دیرگی] چاتالا بنزر بیر حیوان. ۲- بیر قویون جینسی. ۳- اسکی چاغلاردا امیر چاووشو، خبرچی، ساوچی.

قاراقولاق [آ، دیرگی] کدی گیللردن چاققالا بنزر بیر حیوان. **melanotis Caracal**

قاراقویونلولار [اؤزل آ] قاراقویونلولار بیر تورک انلی اولاراق ۱۵جی عصرین باشلاریندا قارا یوسف باشچی لیغیندا آذربایجانلی تیمورلولاردان و عراقی سلطان احمد جلایردن آلدیلار (م ۱۴۰۳) و تبریزی باشکند و پایتخت سنجیدیلر، قارایوسف دن سوؤترا اوغلو جهانشاه حکومتی اله آلیب و سیستانا قدر ایره لی له دی، جهانشاه تورکجه وفارسجا شعر سؤیله یه رک حقیقی تخلصونو سنجیدی، جهانشاه تبریزده گؤی مسجدی تیکمیشدیر، او اوزون حسن له ساواشدا اؤلوب و همان مسجدده دفن ائدیلیدیر (م ۱۴۶۷).

قاراقیش: ۱- قیشین ان سویوق زامانی. ۲- چوخ سیخینتی لی وضعیت ویا زامان.

قاراقینیق [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: آویشن، مرزنجوش). **Origanum**

قاراقیزیل [آ] نفت.

قارا کاغید [آ] اؤلوم خبری ویا پیس خبر وئرن مکتوب.

قارا کوتان: بویوک کوتان.

قارا گنجی [آ، دیرگی] سازانا بنزر دادلی سو بالیغی.

قارانلیق گۆمۈلمەك [س] قارانلیغا باتماق.

قارانلیق qaranliq [ت/باخ: قارموق] ۱-ئېشىق اولمویان یئر. ۲-بىللى اولمویان و قورخولو بیر وضعیت، سیخیتىلى یئر (ف: تاریكى).

darkness

قارانلیق ائتمەك [ل] كولگه لندیرمەك، گۆرونمز وضعیتە سالماق.

قارانلیق اوداسى: فوتوگراف آیدین لاتما اوداسى.

قارانلیق دۆشمەك (چۆكمەك، قوۋوشماق) [س] آخشام اولماق.

قاراۋوۋول [سن، دیدەبان، سنگلاخدا قوشونون اۋنۈندە گئدە نه هراۋول، هراۋول یا آراۋول و صف دۆزلدەنە دە یاساۋول دئیلیر و قاراۋول قوشونون گۆزتەجى سینە (ف: دیدەبان). دئیلیر/ بو کلمە قوروماق و قور سۆزلرینلە باغلیدیر] قوروقچو، قاراۋولچو، باخ: قارۋوۋول (ف). قراۋول **watchman**

قاراۋلچن [آ] یاغیش و قار قالین لیغینی اۋلچن قورغو.

قاراۋچونو [آ] آلت طرفی اریین و اوچولا بیلن قار ییغینی.

قاراۋاش ۱: ائولردە قادین قوللوقچوسو اولان.

قاراۋاش ۲ [آ، تاریخی] ساۋاشدا توتولان ویا ساتین آلتینان قادین قوللوقچوسو.

قاراۋاللى: آذربایجاندا آچیق هاۋادا اوینانان بیر نوع گۆستریش و نمایش.

قاراۋلچن: قار میقدارینی بللی ائدن آیقیت (ف: برف سنج). - snow gauge

قاراۋول چکمەك [ل] کشیک چکمەك.

قاراۋول قویماق (قارۋوۋول قویماق) [ل] کشیک چی قویماق.

قاراۋولا آتماق [ل] قارۋوۋول لاما.

قاراۋولۈندا دۇرماق [س] قوروماق، کشیگیندە دۇرماق.

قاراۋوللوق: قاراۋول لاری یۇنه تن یئر (ف: قراۋول خانه). guardhouse

قاراھیندییا: باخ: آجی اوۋوق.

قارایا [آ، بیتگی] توخداچ لیقدا ایشلەنن و چۆروموین بیر بیتگی.

قارایا خا قویون [آ، دیرگی] بیر قویون نۇعو.

قارایاخالار: (ف). عام common

قارایاخالار: (ف). عوام common

قارایاخما: (ف). بهتان false accusation

قارایاخماق [ل] بۇهتان آتماق.

قارایازقی (یازی): کۆتو طالع، قارابخت.

قارایاندیق: باخ: دوه تیکانی.

قارالی [ص] ۱-قاراسی اولان. ۲-اۋستو قارا رنگلە بویانمیش ویا جیزلمیش.

قارالیق [آ] ۱-قارا اولما وضعیتى. ۲-قارایا چالان لکه.

قاراما: متهم ائله مه.

قاراماق [ل] ۱-متهم ائله مک. ۲-قارالاماق.

قارامال: ائوجیل حیوانلارین عامّ آدی (ف: دواب). beats of burden

قارامان ۱ [آ، دیرگی] اتی آغیر قوخولو، قویروغو ایری و یاغلی بیر قویون نۇعو.

قارامان ۲ [اۋزل آ] قارامان سۆزو تۆرکجه قارا سۆزو و "ار" اک ایلە بیرلکده بۇیوکلویو آنلاتیر و بو کلمەنین دۇنوشموش شکلی فارسجادا قهرمان شکیندە ایشلە نیر، گنچمیشدە قارامان چوخ یئرلردە تورک ائلی نین و همچنین آنادولودا بیر تۆرک آتابگ لری نین آدیدیر (اۋرنک: تۆرکمن، اۋزمان، شیشمان، قوجامان کیمی).

قارامته [اۋزل آد] قاراشین ایگیت، اۋغلان آدی (ف).

قارامجموعه [اۋزل آ] بو کیتاب صفوی لر دۇنمی اۋنملی درس کیتابلاریندان ساییلاراق بیلگین دۆکتور صدیق'ین زحمت لرلە چاپا وئریلمیشدیر.

قارامسر [ص] کۆتومسر.

قارامسرلیک [آ] کۆتومسرلیک.

قاراموق [آ، بیتگی] قارانفیل گیللردن اکین تارلالاریندا یئتیشن یاپراقلاری قارشى لیقلی، پمبه، موړ چیچک لی، ضررلی بیر بیتگی (ف). شلمک، گندم، تلخه، سیاه تخمه (ف). Agrostemma

قاراموق: باخ: قارموق.

قارائنی: بیر نوع چالقی آلتی.

قارائنی چی: قره نئی چالان.

قارائتی [فر، آ] گۆونجه، اینانجا (ف).

قارانفیل [ع/آ، بیتگی] قارانفیل گیللردن چیچک لری پمبه قیرمیزی آغ آلاجا رنگده، گۆزل قوخولو، ایکى چنک لی بیر سوس بیتگی سی (ف: قرنفل، میخک، صدپر). 1-2 Dianthus caryophyllus

caryophyllus aromaricus

قارانفیل گیللر [آ، بیتگی] قارانفیل چیچک لرینی توپالایان ایکى چنک لی بیر بیتگی سویو، اۋرنکی: قارانفیل، چۆون، قاراموق، صابون اۋتو (ف: تیره ای از گیاهان). caryophyllaceae

قارانقۇ [ت، سن «قارانقۇ»/باخ: قارماق] قارانلیق.

قارانقوش: باخ قایلانقۇش، قیرلانقیج.

قوجالمیش، قوجا (ف: پیر). ۳-کۆرک، تئز سینان (قارت چوبوق و سوموک).

قارت قارت [سس تق] کۆرک بیر شئین سینماسیندان چیخان سس.

قارتال [آ، دیرگی / ت «قوی»: آلاجا قویون «قارتال ات» پارچالانمیش ات] ۱-ییرتیجی و قیزیل توکلو ۲,۵ m بویدا، اوجالیقلاردا یووا دۆزلدن و کیچیک قوش و قوزو و اوغلاق کیمی حیوانلارلا بسله نن گۆجلو بیر قوش، قره سؤنقور (ف). شاهین *Aquila, eagle*. ۲-[مج] و یقارلی، گۆرکملی آدم.

قارتال آغاجی [آ، بیتگی] دول آبتال اوْتو گیللردن، اوْدونو عود آغاجی کیمی قوخان بیر آغاج (ف).

قارتال بورونلو: باخ: قیرقی بورونلو.

قارتال گیللر [آ، دیرگی] قارتال لار تاقیمینن گۆندوز ییرتیجی لارینن آلت تاقیمیندان بیر سوْی.

قارتالار [آ، دیرگی] اومورقالی قوشلاردان بیر تاقیم.

قارتاللی [ص] قارتالی اولان.

قارتاللی ائیرلتی اوْتو [آ، بیتگی] یاپراق ساپنین ائینه کسیتی، ایکی باشلی بیر قارتالی آندیران بؤیوک یاپراقلی بیرائیرلتی اوْتو نوْعو (ف: نوعی گیاه). *Pteridium aquilinum*

قارتالما: قارتالماق ایشی.

قارتالماق [س / باخ: قارموق] یاشلانماق، قارت لاشماق، کۆرپه لیگینی ایتیرمک (ف: فرتوت شدن، زمخت شدن).

قارتالیش: قارتالما طرزی.

قارتجا [ص] گنج لیگی آزالمیش، قارت کیمی.

قارتچی [ع+ت] چاپوولجو، چاپیقینچی.

قارتلاشماق [س] قارت وضعیته گلمک، قوجالماق، ارکک لنمک (ف: پیر شدن).

قارتلاشمیش [ص] قوجالمیش، قارت اولموش تویوق ویا سبزی (ف: پیر شده).

قارتلاماق [س] ۱-قارت لاشماق (ف: زمخت شدن). ۲-باخ خار تلاماق، دیرناقلا قاشماق.

قارتلانماق: باخ: قارت لاشماق.

قارتلیق [آ] قارت اولما وضعیتی، سرتلیک، قابالیق.

قارتماق *qartmaq* [سن / باخ: قارماق، قاتماق] ۱-یارانین اۆزه رینده عمله گلن قاییق، قاسناق، برک قاییق، دری اۆزه رینده دۆزه لن قالدین چیرک (ف: پوسته زخم). ۲-برکیمک، سرت لشمک (ف: زمخت شدن).

قارایانلیق [آ] قارا قاجارجیق، شاربون مریض لیگی.

قارایئر [آ] گۆموت (ف). مزار.

قارایئل [آ] چوخ سویوق و بورانلی یئل، قوزئی غرب دن اسن یئل.

قارایئمیش [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: رند).

قارایئمیش آغاجی: باخ: تافلان. *prunus lauroceracus*

قارایوسون [آ، بیتگی] چاییر و اورمان لاردا بیتن چیچک سیز یوموشاق بیر بیتگی، تمریه *Acanthilimon echinus*

قارایوسونلار [آ، بیتگی] [قارا خزه] چیچک سیز بیتگی لر صیفیندن یاش یئرلرده یئتیشن بیرلشیم یول ایله ویا اسپورلا اۆره ین چوخ تۆرلو بیر بیتگی سوْیو.

قارایوللو: توپراق و قورولوقدان گنچن یۆل، داشیتلارین آسفالت و شوسه کیمی یوللارینین گنیش آدی *roadway*

قارایوخو اولماق [س] ۱-برک یوخلاماق، آیلماماق. ۲-اؤلمک.

قاراباجقلار [آ / باخ: قارپماق] کسجی قاقاق دیشلر، قاریان (قیرپان اۆن دیشلر) (ف: دندانهای برنده).

قارپماق: باخ: قاقماق.

قارپۇز *qarpuz* [بو کلمه فارسجا خربوزه سۆزونون دییشیلیمیش شکلی اولمالیدیر (قارپۇز، خارپۇز، خربوزه) بو کلمه آربوز شکلینده تورکجه دن روسجا یادا گنجیدیر، هادی / آ، بیتگی] قاقاق گیللردن، یاز و یایدا یئتیشن، سۆرونکن، ایری میوه لی و ایچی ساری و قیرمیزی و چودک لی (ف: هندوانه). *watermelon, Citrus vulgaris*

قارپۇز مۇرباسی [آ] بو میوه نی قانداق و شکر و آیری شئیلر قاتاراق دوزه لن بیر نوع مرّبا.

قارپۇز چولوق: قارپیز آلیب ساتما.

قارپۇز لوق [آ] ۱-قارپیز اکیلن یئر (ف: جالیز). ۲-آتین قوْلو اوستونده کی عضله.

قارپۇز چو: قارپیز ساتان و بئجه رن.

قارپیز: باخ: قارپۇز.

قارپیشدیرماق [ل] قارپیشماغا تحریک ائتمک، وورشودورماق.

قارپیشماق [س] توتوشماق، دالاشماق، وۇروشماق (ف: نزاع کردن). **قارپینتی:** قارپینما.

قارپینماق [س] دیرناقلا برک قاشینماق (ف: خود را خاراندن).

قارت *qaret* [ع «غارت»] چاپما، چاپاوول، تالان، سوْیما (ف). غارت.

قارت *qart* [ت: یارا / سن، زشت وقوری هیکل / باخ: قارماق] ۱-کۆرپه لیغی و گنج لیگی قالمییان (ف: طراوت از دست داده). ۲-

قارتماق باغلاماق: يارانين اۆزەرىندە قابىق دوزلمەك.

قارتماق لانماق [س] قارتماق باغلاماق.

قارتماقلى [ص/باخ: قارموق] قارتماق باغلامىش، قاسناقلى.

قارتۇپۇ [آ] ۱- يىر آلما (ف: سىب زمینی). (bot) potato ۲- قاردان دۆزلىمىش يومورو توپ، قارگۆللەسى.

قارتوق [آ، دا، آنادولو توركچە سىندە] بۇيوك تارلا دېرىمى، بۇيوك تارلا داراغى، بۇيوك شە.

قارتى [آ] كپە نك گىيىمى، كىچە دن دوزلىمىش چۇبان بۆرۈنجىگى.

قارتىق: باخ: قارتوق.

قارتىكانى [آ، يىتگى] دىش اۆتۈ گىللەردن پىمبە چىچەكلى بىرتۇر چالى (ف: نوعى گياه).

قارتىماق: باخ: قارت لاشماق.

قارتىمىش [ص] قارت اولموش، قارتالمىش (ف: زمخت شده).

قارجىق: قىرۇو (ف: برفك). thrush

قارچ قوچ [ظ] بىرىرىنە سۆزۈتۈلن نىسە لىرىن چىخاردىغى سس.

قارچى [آ] ۱- قارلارى ساخلايب ساتان كىمىسە. ۲- قىشدا قارلارى داملاردان تىمىزەلەن كىمىسە (ف: برف روب).

قارچىچىگى [آ، يىتگى] سوسن (زىبق) گىللەردن، آخ و پىمبە چىچەكلى و سوغانلى (ف: گل يىخ، گل برفى). *Leuconium, Kcagycakthaceae chimonathusfragansfam.*

قارچىغا [آ، تاتارجا، دىرگى] باخ: لاجىن.

قارداش qardaş [ت «قارىنداش»، سن/باخ: قارىن] ۱- آنا ويا باباسى بىر اولان اوغلانين او بىرى اوשאقلارا گۆرە نىسبىتى، قارىنداش سۆزۈنۈن قىساتىلماسى. ۲- [مچ] بىرىنە احترام اوچۈن سىلىنمە سۆزۈ، آرالارىندا چوخ دىر وئرىلن كىمىسە لىرىن ھەر بىرى (ف: برادر).

brother

قارداش آروادى: قارداش خانىمى، بىرىنەن قارداشنىن آروادى (ف: زن برادر).

brother's wife.

قارداش اوغلو [آ] ۱- قارداشنىن اوغلو (ف: برادرزاده). **niece or nephew** ۲- ياشلى كىمىسە نىن ياد اوغلونا سس لىدىگى سۆز.

قارداش پايى [آ] يارى يارىا بۆلۈشمە.

قارداش جاسىنا: قارداش يانا، قارداش وارى (ف: برادرانه).

brothrlly

قارداش جىغاز: قارداش كىمى، قارداشا اوخشار.

قارداش شەر [آ] ابكى شەر آراسىندا اولان اۆزل اىلىشكى وبو اىلىشكى يە وئرىلن آد.

قارداش قارداش [ظ] دوستولوقلا، دوستجا، قارداش كىمى.

قارداش قانى [آ، يىتگى] باقلاگىللەردن، آسيا نىن اىستى بۆلگە لىرىندە

يىتىش، طىدە و بوياجىلىق دا يارار وئرن، توتقون قىرمىزى رىنگدە ساققىز وئرن بىر آغاج (ف: نوعى گياه). *Petecarpus, draceane draco*

قارداش قاوقاسى [آ] بىر اۆلكە دە يوردداشلار آراسىندا چىخان چاتىشما.

قارداش قىزى [آ] ۱- قارداشى قىزى. ۲- ياشلى كىمىسە نىن ياد قىزىنا سس لىدىگى سۆز.

قارداش لىق: اۆگىنى قارداش (ف: برادرخوانده). **adopted brother**

قارداشجا: قارداش كىمى، قارداش يانا (ف: برادروار). **brotherly**

قارداشجاسىنا [ظ، ص] قارداش كىمى.

قارداشلاشماق [س] قارداش كىمى اولماق، ياخىن اولماق، دوستلاشماق.

قارداشلانماق: قارداش كىمى اولماق، بىرىرىلە قارداش اولماق.

قارداشلىق: ۱- قارداش اولما وضعىتى. ۲- بىرلىك، دوستلوق (ف: اخوت). **brigherhood**

قارداشلىق ائىتمەك [س] صىمىمى دوست اولماق.

قاردلن [آ، يىتگى] نرگس گىللەردن، يازدا چىچەك آچان، توخداچ لىقدا ايشلەنن سوغانلى بىر يىتگى (ف: گل بهمن). *Galanthus nivalis*

قاردۇ [ت: زمهرىر سىرلارىندا سۇ اۆزرىندە اۆزىن فىندىق بۇيوكلوغونىدە بوز پارچالارى/باخ: قارماق] سۇيوق سۇدا باغلانان سىرىملار.

قاردىرماق [ائتد] قارماق ايشىنى گۆردۆرمەك.

قارساق qarsaq [ت «قارساق» درى سىندىن گۆزل بىر كورك دوزەلن بىر حىيوان، «قارس»: دوه و قويون توكوندن دوزەلن پالتار/ائەلە سانلىرىكى بو كەلمە قاس سۆزۈنۈن دىيشمىش شكىلى اولسون و گۆرۈندۈگۈ كىمى قارس كەلمە سىلە دوزەلن كەلمە لردە قاس سۆزۈنۈن معناسىنىن اىزى واردىر، بوجور دىيشىم دە آىرى اۆرنەك قات سۆزۈنۈن قارت سۆزۈنە دىيشمە سىنى گۆرمەك اولار] ۱- [دىرگى] قارنى آخ توكلو تولكونون كىچىك بىر جىنىسى *Vsulpes corsac* ۲- اودلا و آلۇولا اۆتولموش، اۆزدن يانمىش (ف: كز، سوختىگى).

قارسالاماق: باخ: قارسىماق.

قارسالانماق: باخ: قارسىنماق.

قارسالماق: باخ: قارسىنماق.

قارشى لاشدیرماق: بیریریلە توتوشدورماق: اۆز اۆزە گتیرمک، مقایسه ائتمک.

قارشى لاشدیرمالی: مقایسه لی، قارشى لاشدیرما یول ایله دۆزلن.

قارشى لاشدیرمالی ادبیات (یازین) [آ] قارشى لاشدیرما یول ایله مختلف ادبیات لار آراسیندا بنزریلیک لر و ایلشگی لری تثبیت ائتمه یی آماجلايان ییلم دالی، مقایسه لی یازین.

قارشى لاشدیرمالی دیل ییلمی سی (بیلمی) [آ، دیل ب] قوھوم دیل و دئیش لری قارشى لاشدیراراق اینجه لیین دیل ییلمی سی.

قارشى لاشدیریلماق [یل] توتوشدورولماق، مقایسه ائدیلیمک، قارشى لاشدیرماق ایشی گۆرۆلمک.

قارشى لاشما: ۱- اوزبه اوز اولما، اوز اوزە گلیمه (ف: مواجهه). confrontation ۲- یاریشما.

قارشى لاشماق: ۱- اۆز اۆزە گلیمک، گۆرمک (ف: روبرو شدن، برخوردن). ۲- یاریشماق، مسابقه وئرمک (ایدمان اوچون) (ف: رقابت کردن).

قارشى لاما: قارشى سینا گئتمه، اۆز اۆزە اولما.

قارشى لاما تۆرهنی [آ] قارشى لاما قوچون دۆزەلن حاضریرلیق لار.

قارشى لاما ق [ل] ۱- قاباغینا گئتمک، اۆنونه گئتمک، استقبال ائتمک (ف: استقبال کردن). ۲- اۆز اۆزە گلیمک، تقابل ائتمک.

قارشى لانا ییلمز: قارشى لیق وئریلمز (ف: جبران ناپذیر). irreparable

قارشى لانا ییلر: قارشى لیق وئریلیر (ف: جبران پذیر). that can be compensated

قارشى لانان: (ف). متصادف. coinciding.

قارشى لانماق [بل] استقبال اولونماق، قارشى لاما ق ایشی گۆرۆلمک (ف: استقبال شدن).

قارشى لانیش [آ] قارشى لانماق ایشی ویا بیجیمی.

قارشى لایجی: ۱- قارشى لایان، ایستقبال ائدن (ف: استقبال کننده).

۲- قاباغین آلان هر شئی، اۆنله ییجی "آرأبا قضالارینا قارشى لایجی اؤنلم لر" (ف: پیشگیری کننده).

قارشى لایش: باخ: قارشى لانیش.

قارشى لی: (ف). متناقض. contradictory.

قارشى لیق [آ، دیل ب] ۱- بیر شئین مئادیلی (ف: معادل).

equivalent ۲- جبران compensation

قارشى لیق سیز: قارشى لیغی اولمایان، اۆنده لیگی اولمویان عوض سیز (ف: بیعوض). irreplaceable

قارساماق [باخ: قارس] باخ: قارسیماق.

قارسویو: قارلارین اریمه سیندن عمله گلن آخیتی (ف: برفاب). snow-water

قارسیلن: قار تمیزله یین (ف: برف پاک کن). snow-weeper

قارسیماق qarsımaq [باخ: قارس / ل] اۆتمک، اۆزدن یاندیرماق (ف: کز دادن).

قارسینماق [س] اۆتولمک، اۆزدن یانماق (ف: کز داده شدن).

قارشى qarşı [ت، سن، دده قورقوت / باخ: قارماق] بیر شئین ترس و اۆن طرفی، بیرینین اۆزونه باخان جهت، بیر دۆشونجه نین اۆنونه اولان آیری دۆشونجه، ضد و ترس اولان (ف: مقابل).

قارشى آچی: متقابل زاویه (ف: زاویه متقابل). corresponding angle

قارشى آلینماز [ص] قاباغی آلینا ییلمه یین، اۆنۆ آلینماز، ناچار.

قارشى آنلاملی [ص] آنلاملاری بیریرینه قارشى اولان (سۆز) اؤرنک: آشاغی و یوخاری، بۆیۆک و کیچیک.

قارشى اولاراق: (ف). متقابلا reciprocally

قارشى اوی: موخالیف رای (ف: رأی مخالف). no vote.

قارشى چیخماق [س] مۇباریزه ائتمک، اۆنونه چیخماق.

قارشى ساو: آنتی تتر، بیر ساو و تترین قارشیتی اولان تتر.

قارشى سیندا: مۇقابیلینده (ف: به ازاء). lieu

قارشى سینی آلماق [س] قاباغینی آلماق.

قارشى سینی کسمک [ل] یولونو توتماق.

قارشى قارشى یا [ظ] اۆزە اۆزە، بیریرینه قارشى (ف). مواجهه، تقابل confronting, oppositeness

قارشى قارشیا گلیمک [س] اۆزە اۆزە گلیمک.

قارشى قوشولار: مۇخالیف قوشولار (ف: شرایط مخالف - نامساعد). adverse conditions

قارشى قویماق [س] بیر شئین علیه اینه یۆنلتمک.

قارشى گئتمک [س] ترسینه گئتمک، ضیدینه گئتمک.

قارشى گلیمک [س] اۆز اۆزە گلیمک، قارشى لاشماق.

قارشى گۆرۆش [آ، فلسفه ومنطق] بیر تتره قارشى اولان ایدعا ویا یثنی بیر گۆرۆش.

قارشى لاشدیرما: (ف). مقابله. comparison.

قارشى لاشدیرماجی [آ] قارشى لاشدیران (ادبیات دا) ویا دیل بیلمی اؤزمانی.

قارشىلىق نۇوعو [آ، دىل ب] اورتاقلىق نۇوعو (ف: وجە مەشەركە).

Reciprocal middle

قارشىن: ترسىنە، عەكسىنە، رەغما (ف: بىر عەكس).

قارغا: باخ: قارقا.

قارغاتماق: باخ: قارقىتماق.

قارغاماق: باخ: قارقىماق.

قارغانماق (قارقانماق): باخ: قارغىنماق.

قارغى qarǵı [آ/بو كەلمە قارماق سۆزونون دىيىشىمى اۆلمالىدېر] ۱-

[بىتگى] بىر نۇوع بىتگى آدى، باخ: قارغىدالى (ف: نۇوعى گىياھ). ۲-باليق

توتماغا يارايان دىمىر چىنگىل، باخ: قارماق. ۳-اوجو چىنگىللى بىر سىلاخ.

قارغى لاتماق [اتىد] قارغىدالى بىتگى سىلە بۆرۈمە سىنى

گۆردۈرۈمەك.

قارغى لاماق: باخ: قارغى لاتماق.

قارغى لىق [آ] چوخلو قارغىدالى بىتن يىر، قامىش لىق.

قارغىتماق: باخ: قارقىتماق.

قارغىدالى [آ، بىتگى] مگە (ف: ذرت، بلال). **Zea mays**

قارغىدالى چى [آ] قارغىدالى بىنچە رن كىمە.

قارغىدالى چىلىق [آ] قارغىدالى يىتىشىدىمە ايشى.

قارغىدالى لىق [آ] قارغىدالى اكيلىمىش تارلا، قارغىدالى اكينى.

قارغىماق: باخ: قارقىماق.

قارغىن [آ] اوغوز تۆز كلىرى نىن ۲۴ بۆيۈندەن بىرى.

قارقا qarqa [ت، سىن، ددە قۇرقت / سىس تق / آ، دىرگى] قارقا

گىللەردن اۆزۈنلۈغو ۶۰ cm تىلكلىرى قرە پارلاق، قانادلار گىنىش،

دىمىدىگى دىشلى (دىش دىش) تارلا و باخجا لارا چوخ ضرر وئرن بىر

قوش (ف: كلاغ سىياھ). **Corvus، corvuscorone**

قارقا اوتو [آ، بىتگى] چوھا چىچىگى گىللەردن، ياپراق لارىنىن قىراغى

دۆز، اغىمتىل و سارى چىچىكلى و اوتسوۋ بىر بىتگى (ف: نۇوعى گىياھ).

قارقا بىنى [آ] دۇشاب (اۆزۈم شىرە سى) و يوغورت قاتىشماسىندەن

دۈزەلەن بىر يىشمەك.

قارقا بىنى يىدىرۈمەك [ل] دلى ائتمەك، آغلىنى آلماق، باشدان

چىخارماق.

قارقا بىنى يىمەك [س] دلى اۆلماق، سارساق لاماق.

قارقا بۇرون [ص، دا] بورنونون اوجو قاباغا اوزانمىش، بىچىم سىز

بورنو اۆلان.

قارقا بۇرونو [آ] قاپىنى اىچىرى دن كىلىدلە مەك اۆچون قارماق، اۆجو

ايرى دىمىر.

قارشى لىق سىز:

قارشى لىق سىز چەك [آ] اۆدە نە چەك پولو اۆلمويان و بوش چەك.

قارشى لىق سىز عاشق (عشق) [آ] تەك يانلى عشق و بىر كىمەسىن

اۆز اىچىندە ياراتدىغى عشق.

قارشى لىق فەل [آ، دىل ب] اورتاقلىق فەل (ف: فەل مەشەركە).

Reciprocal verb

قارشى لىق وئرمەك: عۆسىن چىخماق (ف: اجر دادەن). **to requit**

قارشى لىق يىرى: قارشى لىق وئرمە يىرى (ف: تاوان گاه). **penalty**

area

قارشى لىقلى [ص] ۱-بىكى يانلى اۆلان، قارشى سىندا بنزىرى اۆلان

mutual. ۲-بىر تىرە نىش وحرەكە قاباغىندا وئرىلەن قارشى لىق. ۳-

بىر بىرىنە قارشى لىق اۆلاراق، يانەت لى.

قارشى لىقلى ياپراقلار [آ، بىتگى] اۆز اۆزە باخان ياپراقلار، جوت و

قوشا ياپراقلى (ف: بىر گەھى مەقابىل).

قارشىت qarşıt [ت/باخ: قارماق] ضىد، وضىعت و دوروملارى

بىر بىرىنە ضد اۆلان شىللىرىن ھىرىرى (ف: ضد). **contrary**

قارشىت آنالاملى [آ، دىل ب] قارشىت مەئالى (ف: كەلمات بامەنى

مەضاد). **Antonym**

قارشىت چى: قارشىت اۆلان كىمە، بىرىنە قارشى چىخان، قارشى

اۆلان (ف: مەخالف). **opposed**.

قارشىت چى لىق [آ] بىر ايشە ويا دوشونجە يە قارشى اۆلما وضىعتى.

قارشىت دۇيقو: آنتى پاتى، بىر كىمە دە بىرىندەن يا بىر شىدەن خوش

لانماما دۇيوسو.

قارشىت لار: (ف). اضداد **contuaries**

قارشىت لار تۇپلامى: (ف). جەمە اضداد **union (conjunction)**

of paradoxes

قارشىت لاشماق [س] بىر بىرىنە قارشىت اۆلماق.

قارشىت لاماق [ل] بىر ساوا و ايدعايا ضىد اۆلاراق ايرى ساوى و

ايدعانى ايلرى سورمەك.

قارشىت لى [آ] تضاد لى، قارشىت لىق گۆستە رن.

قارشىت لىق: قارشىت اۆلما وضىعتى (ف). ضدىت **opposition**

قارشىدا [ظ] قاباقدا، اۆن دە، ايرەلى دە، گلە چەك دە.

قارشىداكى [ص] اۆندە كى، ايرەلى دە كى.

قارشىدان [ظ] قاباقدان، اۆن دن، ايرەلى دن.

قارشىدان قارشىيا [ظ] بىر ياندا اۆ بىرى يانا.

قارشىلاماچى: بىرىنى قارشىلاماغا چىخان كىمە.

قارقۇر [سس تق] آنلاشيلماز سس، قارىندان چىخان سس (ف: صدای قارقار).

قارقۇر ائتمك [ت] قارقۇر سسى چىخارماق.

قارقۇشو [آ، دىرگى] تويۇق گىللردن، سويۇق بۇلگە لردە ياشايان،

باجاق و بارماقلارى تۆكلو، قارا بىنكىلى *Plectrophenax nivalis*

قارقى ۱ [آ، بىتگى] گۆۋدە سى. ۵-۶ مئتر اوجاليدقا چوخ ايللىك،

قارغى (ف: بوريا، خىزران). قامىش *Arundo donax*

قارقى ۲ [ت] قارقىماق اوچون سۇيە ن سۇزلر، آلقىش قارشىتى (ف: لعنت).

قارقى ۳ [اۋزل آد] قديم تورك ائل لرئىن بىرىنن آدى.

قارقىتماق [ائند/باخ: قارموق] قارقىش ائتمە گە مجبور ائتمك (ف: فعل سبب لعنت كردن).

قارقىش لاماق [ل] قارقىماق، كۆتولوك دىلە مك (ف: لعنت كردن).

قارقىش لانماق [بل] قارقىش اولونماق (ف: مورد لعن واقع شدن).

قارقىش لانمىش: (ف: ملعون. *cursed*.)

قارقىش لى [ص] تانرى نىن و اينسانلارن قارقىشينا گلەمىش،

قارقىنىمىش، لعنت لنىمىش (ف: لعنت آمىز، لعنتى). *imprecatroy*

قارقىما: قارقىش ائتمە، كۆتولوك دىلە مە.

قارقىماق [ت، سن «قارقاماق»/باخ: قارموق] كۆتولوك دىلە مك، قارقىش ائتمك (ف: لعن كردن).

قارقىمىش: قارقىنىمىش، لعنت لنىمىش (ف: لعنتى). *cursed*.

قارگۆروين: قارگۆرە مە گە يارار كورك و آراج (ف: برف روب).

snow cleanig

قارگىمى [ص] آغ آپاق، سۆت كىمى (ف: سفيد سفيد).

قارگۆللە سى [آ] اوشاقلارن قاردان دوزلندىكلرى قار تۇپو.

قارلاشما: قارلاشماق ايشى.

قارلاشماق [س] ۱-قارا دۇنمك. ۲-بىرىرىنە قارتۇپو آتماق،

قارگۆللە سى آتاراق آيلنمك (ف: برف بازى كردن).

قارلاماق [س] قارىاغماق (ف: برف باريدن).

قارلانماق [س] قار ايله اۋرتولمك، قار ايله بۆرولمك و قاپلانماق (ف: با برف پوشيده شدن).

قارلۇقلار [اۋزل آ] قارلۇقلار آلتاى داغلارى نىن غرىبنە قارا ايرىتىش

تارباقاتاى اطرافينە ياشايدىلار، م ۷۶۴ دە غرب گۆك توركلە

حاكىم اولدولار، اۋتوكن، ين اۋستونلوگونو قبول اندەرك

بالاساغون، ۱۱-۹۰۴ (بعضا ۹۴۰) دە ساتوق

قارقا بوكن [آ، بىتگى] بىتشىك، تاج ياپراقلى، ايكى چنكلى لردن،

ياپراقلىرى قارشىلىقلى، چىچك لرى سالخيم كىمى، ميوە سى طب دە

ايشلە نىن و استرىكنين آدىلى آغى آلىنان بىر آعاج (ف: نوعى گياه).

Strychnos nox vomica

قارقا دلن [آ، بىتگى] قابىغى كۆرك اولدوغو اوچون قولايجا قىرىلان بىر بادام نۇوع (ف: نوعى بادام).

قارقا دۇزو [آ، دا] بىر جۆر اوشاق اۋيونو.

قارقا دۈگى [آ، بىتگى] آجى خىار، ابوجهل قارىزى (ف: هندوانه ابوجهل).

قارقا دىلى [آ، دا] اويدورما نچە نفرين ايچيندە اولان دىل، هنج كسين آنلامادىغى دىل.

قارقا سۇغانى [آ، بىتگى] (ف: گلايل *Gladiolus*)

قارقا گىللر [آ، دىرگى] سترچە گىللردن قووتلى و قالبن دىمدىكىلى و بۇيوك و قووتلى آياقلى، تۈپلوحالدا ياشايان بعضى لرى كۆجىرى و اۋرنكى قارقا اولان چوخ نۇوعلو قوشلار سۇيو.

قارقا قۇزقون كىمى تۈكۈلمك (تۈكۈلۈشمك) [س] قامارلاماق، اۋستونە جومماق.

قارقا گۇزو [آ، بىتگى] بىر نوع بىتگى (ف: نوعى گل تاجرئى). *paris*

قارقا ئۇرىش [آ] جۇمبە لە رك جوت آياقلا سىچراما.

قارقاجىق بۇرقاجىق [ص، ظ] خوش خط اولمايان يازى اوچون سۇيە نىر.

قارقار [سس تق] قارقانن چىخاردىغى سس.

قارقارا qarqara [آ، ع] ۱-باخ: قرە قرە. ۲-اۋدمادان سۇ ويا آيرى

آخىجى نسنەنى آغىز و بوغازدا چالخالما ايشى. ۳-[دىرگى] اۋزون

باجاقلى لاردان، باتلاق لاردا ياشايان، قىشدا اىستى بۇلگەلرە كۆچ

ائندن، باشيندا اۋزون تىلكلىرى اولان بىر جىنس دۇرنا (بۇ قوشون تىلكى

اسكىدن تۇلقالارا تاخيلاردى).

قارقاشا [سن/ قارقاشىق/ قارقاشا/ قارقى سۇز ايله ايلگى لىدىر] بىر

تۈپلۈلوقدا وتۈپلۈمدا باش وئرن دۆزن سىزلىك، فىتنە، فساد، قارىشىق

لىق، دوزنسىزلىك، آنارشى (ف: غوغا). *uproar*

قارقاشاجى: قارقاشايا يول آچان، قارقاشا چىخاردان.

قارقاشالى [ص] قارقاشاسى چوخ اولان يئر (يئر اوچون).

قارقاشالىق [آ] قارقاشا وضعىتى.

قارقاماق: باخ: قارقىماق.

قارقامىش [سن/ باخ: قارموق] لعنت اولموش.

اۋتمك اولار، ھمچىن "قارشى" كلمە سىدە بىر شىيىن قارائلىق و قارشىق و بولائلىق "ضيدَ طرفى" اولان طرفىنى گۈستە رە رك بو كلمە ايله ايلگىلى سانلىر، البتە اشاره اۋتمك لازىمدىركى بو كلمە آد ھالىتىدە چىنگل و بالىق توتما وسىلەسىنە دىئىلىر و نظره گلير بو وسىلە بىر نوع سويو قارشىدىرما آلتي دىر، قارمىق كلمە سى بوغدا ايچىندە قارا دانا مفھوموندا بو سۇزون قارشىمىش معناسىنا داياناراق دوزلىمىشىدىر [۱-ل] سۇيو اونا قاتىب خمير دۆزلىتمك، سۇيو توپراغا قاتىب پالچىق دۆزلىتمك، قارشىدىرماق (ف: مخلوط كردن). **thicken, to condense** [۲-ل] قانيرماق، اوجونو ايمك، چىنگل شكىلىنە سالماق، بوكمك (ف: خم كردن). ۳-آ [قارغى، اوجو ايرى چىنگل، بالىق توتما چىنگلى "توت آغاجى قارماخدى. توتو بارماخ بارماخدى. سۇوگوم كۆسۈب كىدىدى. علاجىم يالوارماقدى." (ف: قلاب). fishingrod.hook

قارماق آتماق (ساللاماق) [ل] بالىق توتماق اوچون قارماغى سويو سالماق.

قارماق بۇنوز [ص] بۇنوزلارى قارماق كىمى ايرى اولان.

قارماق وارى [ص] قارماغا اوخشار، قارماق كىمى ايرى.

قارماقارشىق [ص] ۱-چوخ قارشىق، بىرىرىنە دىمىش **higgledy** ۲ -قرارسىز.

قارماقارشىق لىق [آ] قارشىق لىق، دوزن سىزلىك.

قارماقچىق [آ] بالاجا قارماق، بالاجا چىنگل.

قارماقلاماق [ل] بىر شئە قارماق كىچىرەك، قارماق بىچىمىنە سالماق (ف). بە شىكل قلاب و چىنگك در آوردن (ف).

قارماقلانماق [ل] قارماغا كىچىرەك، قارماق كىمى اولونماق.

قارماقلى [ص] اوخوندا قارماغى اولان.

قارمالاماق [ت] ياغمالاماق، قاپماق / ددە قۇرقوت، س [ياغمالاماق، تىرتىز و تلىسك كۆتۈرەك، ال ايچى دولوسو و تىرتىز كۆتۈرەك (ف: چىنگك انداختن).

قارمالانماق [ل] تىز و تله سىك كۆتۈرۈلمك.

قارمالىق [آ] قارما اولما و قارشىق اولما وضعىتى "قارما مەكتب: قارشىق مەكتب، قىزاوغلان بىرىردە اوخونولان مەكتب."

قارمانچ: باخ: قارماق.

قارمون [ر] بو آذرى آھنگلردە ايشلەن بىر چالقي آلتي آدى.

قارموق [ت: چىنگك، قلاب، سن: ۱-ميوە. ۲-بوغدادا قرە دانا. ۳-قرە چىچك (ف: آبلە سىاە). / قارموق سۇزو بىر اصلى شئە قارشىمىش

بوغراخان مسلمان اولوب و توركلر بۇيوك كوتلە ھالىندا اسلامى قبول ائتدىلر، بوغراخان ۹۹۹دا سامانى لرى يئندى، سلطان محمود غزنوى كىن آتاسى سىكتكىن (سۆيگەتكىن) ھمچىن قاراخانلى لارىن اساس بۇلومو قارلوق لارا باغلانير.

قارلى [ص] قار اولان يئر، قار ياغان يئر و كۆن، قارلا اۇرتولموش، قارلا اۇرتولو (ف: برفى).

قارلى بۇرانلى [ص] قار و بوران اولان يئر.

قارلىق [قارلىق] = قارلوق كلمە سى تورك ائللرىن بىرىنن آدى اولاراق قار كلمە سىلە ايلگىلىدىر، چونكو بو ائلىن يئر قارلى يئرلردە اولموشدور [۱-قار دولدورولان يئر، قار چوخ اولان يئر، قار باسمىش يئر، قار ھاواسى (ف: برفى). **snowy**. ۲-تور كىمى اولان و قاردا قۇرۇماغا يارايان بىر نوع اوز اۇرتوگو. ۳-تورك ائللرىن بىرىنن آدى.

قارما **qarma** [ت: ياغما، غارت / ددە قۇرقوت: بۇرما، اختە] قارمالاماق ايشى، غارت.

قارماشا: باخ: قارماشىق.

قارماشىرماق [ائند] قارماشماق ايشىنى كۆردۈرمك.

قارماشماق [س] بىر شئى ايرى شئە قارشىماق، قارشىماق (ف: ممزوج شدن).

قارماشىق: قارشىمىش (ف). مختلط. **mixed**

قارماشىق سايى [آ، سايىش ب] (ف). كومپلكس، عدد مختلط **complex number**

قارماشىق لاشماق [س] قارماشىق وضعىتە گلەك.

قارماق **qarmaq** [ت: بىر شئى ايرى شئە قارشىدىرماق، ل /

قارشىدىرماق و قاتماق معناسىنا و ديوانداكى ايشلەنن جملەلرە

داياناراق ائلە دوشونولوركى قارماق سۇزو اصليندە قىش فصليندە قار و

بۇزون آرخ و چاي سويوندا قارشىق ھالدا كىتمەسىنە دىئىلىردى بو

ھسابلا قار و قارماق كلمە لرىنن آراسىندا اۆزل بىر باغلى لىق (سويوق

قار و بۇزلا سويون قارشىماسى) كۆرسەنير، قارا سۇزودە قارائلىق

معناسىندا بىر نوع قارشىق وضعىتى كۆستەرىر (وارلىغىن يوخلوقلا

قارشىب آيدىن اولمايان و چىن اولان وضعىتىنى آنلادىر) بو كلمەنن

معناسى كىنىش لہ نہ رك قارائلىق رنگيندە اولان بۇياق اوچوندە ايشلە

نىب، ائلە سانلىرىكى قارماق فعلى نىن قارشىق و بلىرسىز و خوشا گلە

ين و چىن ائدن مفھوملارينا باخارساق بىر سىرا كلمە لرىن اوزاق

كۆكو سايلايىلر: قارماق (قارماشىق و قارا بىر وضعىتە دوشمە سىنى

ايستە مك)، قارمالاماق (ياغمالاماق، قارا كۆنە سالماق)، قارى

(ياشلائماقلا ياشايىش و يوخلۇغون قارشىان وضعىتى)، بو معنايا

داياناراق قارىماق قارىتماق و قارت و قارتالماق سۇزلىرىنە دە اشاره

قاری لاشماق [س] ۱-ارکک اوچون قاری لار کیمی رفتار ائتمک (ف: حالت زنانه پیدا کردن). ۲-قوجالماق (قادین اوچون).

قاری لاشمیش [ص] قوجالامیش، قاری بیچیمینه دوشموش.

قاری لی [ص] قاری سی اولان.

قاری لی قوجالی [ظ] قاری قوجا بیرلیکده.

قاری لیق [آ] قاری اولما وضعیتی، خانیم لیق، ائولنمیش قادینین ارینه گۆره وضعیتی و گۆرۆی (ف: زن بودن).

قاری ننه [آ] ۱-قوجا ننه، آتانین آناسی. ۲-عمومیتله قوجا خانیم و قاری.

قاری ننه قورشاغی (اؤرکنی) [آ] گۆی قورشاغی.

قاریاغدی [ص، آ] اوستو بنک بنک اولان قوماش.

قاریتماق [ل/باخ: قارماق] ۱-قیزی اره وئرمه ییب ائوده ساخلاماق، قوجالتماق (ف: فوت کردن). ۲-میوه نی اکینده ساخلا ییب تازالیق دان سالماق (ف: از طراوت انداختن).

قاریج: باخ: قاریش.

قاریخ [باخ: قار] قارا باخماقلا گۆز قاماشماسی.

قاریخدیرماق [ل، باخ: قار] چاشدیرماق، اؤزونو ایتیرمه سینه سبب اولماق.

قاریخدیریلماق [بل] چاشدیریلماق.

قاریخماق qarixmaq [س، باخ: قار] چاشماق، اؤزونو ایتیرمک.

قاریدنس [یو] باخ: دنیز تکه سی.

قاریش (قاریج) qarış [ت «قاری، قاریش»] آچیق بارماقلارین آچیمی، آچیق بارماقلار آچیمی اؤلچوده اولان بیر قاریش، بیر قاریش اؤلچوسونده اولان آرائیق (ف: وجب). span.

قاریش بولاش [آ، دا] قاریشیق، سلیقه سیز، دۆزن سیز.

قاریش قاریش [ظ، مج] هریانی، بیر یئرینی گۆزدن ایتیرمه دن "من تبریزی قاریش قاریش گزمیشم".

قاریشدیراج [آ] تیکینتی ایشلرینده قاریشدیрмаغا یارایان آراج، میکسر (ف: مخلوط کننده).

قاریشدیران: باخ: قاریشدیریجی.

قاریشدیрма: قاریشدیرماق ایشی.

قاریشدیرماق qarışdırmaq [ت «قارماق/باخ: قارماق»] ۱-[ل] مخلوط ائيله مک، بیربیرینه قاتماق mixed. ۲-بیرایشی ویا سؤزو سئجه بیلمه مک ۳ [ائتد] بیرینی بیرایشه قاریشماسینا سبب اولماق. ۴-[س] فیتنه فساد سالماق، قاریشیق لیق سالماق (ف: بهم زدن).

ایضافی شئی اوچون سؤیله نیر، باخ: قارماق] ۱-بالیق توتماق اوچون دوزه نیلن نیزه لی تور، باخ: قارماق (ف: چنگک). ۲-باخ: قارمیق.

قارمیق (قاراموق) [باخ: قارماق] بوغدا ایچینده اولان بیر نوع قارا دانالار، قارموق (ف: سیاه دانه گندم).

قارنا باهار [آ، بیتگی] باخ: گول کلم.

قارناق [آ، یئرل] قار دۇران یئر، قارقالنمیش یئر (ف). بر فگیر.

قارنی آج [آ] آجمیش.

قارنی آچیق [ص، ظ] یوخسول.

قارنی آغریماق [س] بیر شئی تمنا سیندا اولماق.

قارنی اوسته اوزانمیش: اوزوقویلو یاتمیش (ف: دمر). prone

قارنی دویماق [س] آج قالماق.

قارنی شیشیک: باخ: قارنی یوغون.

قارنی قورتلو (قورتدو) [ص] غیر صمیمی.

قارنی یاریق [آ] ۱-بیر جور قره بادمجان لا دۆزه لن یئمک. ۲-دنیز بۇجک اینین یاستی وپارلاق قابیغی، بالیق قولاغی.

قارنی یاریق دولماسی [آ] بو دولما همان بادیمجان دولماسیدیر و فقط بادیمجانی اوزوناسینا یاراراق ایچینه مخلقات دولدوروللار.

قارنی یوغون [ص، آ] شیشمان، دولغون، چوخ کؤک.

قارنینی برکتیمک [س] دویونجا یئمک.

قارنینی توسو ایله دولدورماق [ل] گولله له مک، ووروب اولدورمک.

قارنینی دویوزدورماق [س] آجلیغینی رفع ائتمک.

قارووالیق: گنجه کورلوغو (ف: شب کوری).

قاروۋول qarovul [آ/باخ: قوروماق «قور»] ۱-کنشیکچی، گۆزتچی. ۲-توفنگ لرده آماج و نیشانلما دلیگی، آرپاچیق. ۳-گمی یدک،ینه باغلانان ایپ و گۆزدن ایتیمه مه سی اوچون اوئا باغلانان و سو اؤزونده قالان یونگول توپ ویا تاختا (ف: قراول).

قاروۋول لاما [ل] ۱-آماج لاما، نیشان لاما. ۲-گۆدمک، گۆزته مک، پوسقودا دایانماق.

قاروۋوللوق [آ] کنشیک چکمه.

قاری qarı [ت: یاشلی/دده قورقوت/باخ: قارماق] ۱-آرود، قادین، بیرکیشی نین خانیمی (ف: عیال). wife. ۲-[مج] قوجا قادین (ف: پیرزن). old woman

قاری قوچا [آ] بیربیرلرله ائولنمیش قادین و ارکک (ف: همسر).

mate

قاری قوجالیق [آ] قاری قوجا اولما وضعیتی.

قاریشیق دیلر [آ، دیل ب] مختلط دیلر (ف: زبانهای مختلط).

Mixed language

قاریشیق لی [ص] قاریشیق اولان.

قاریشیق لیق: ۱-قاریشیق اولما وضعیتی. ۲-قارقاشالیق، دوزن

سیزلیک (ف: آشفتگی). agitation

قاریشیق سیز [ص] باشقا شئی له قاریشمامیش.

قاریشیلماق [بل] قاریشماق ایشی گؤرولمک و اندیلمک.

قاریشیم: ۱-قاریشما ایشی. ۲-قاریشمیش نسنه (ف: مخلوط). mix-۳

(ف). آلیاز alloy

قاریلتی [آ، سس تق] قارقانین چیخاردیغی سس، قاریلداما سسی (ف):

قارقار. caw (ing)

قاریلداماق [ائتد/سس تق] قاریلتی سسی چیخارتدیرماق.

قاریلداشماق [قا] هامی سی بیردن قاریلداماق، قارقار ائتمک.

قاریلداماق qarildamaq [س/سس تق] قارقا سسی چیخارماق، قار

قار ائتمک (ف: قارقار کردن).

قاریم [آ، دا] آلاچیغین ایچینه سو گیرمه مه سی اوچون چئورسینده

قازیلان چوخور، آرخ.

قاریما: قاریماق ایشی.

قاریماز: قاریمایان.

قاریماق qarimaq [ت، س/باخ: قارماق] ۱-قوجالماق، یاشلی

لانماق (داها چوخ قادین لار اوچون) (ف: پیر شدن). ۲-سوؤدا

قالماقدان قیریشماق، بوزوشمک (دری حاققیندا) (ف: چروکید

شدن). ۳-جوتلشمک، چاتیشماق (ایت اوچون).

قاریمیش [ص] قوجالمیش، گؤرگولنمیش، تجربه و گؤرگو

قازانمیش (ف: فوتوت).

قارین qarın [ت، سن/بو کلمه قارماق سؤزوندن آلیناراق بدنده

مختلیف موادین قاریشدیغی یئری گؤسته ریر بو کلمه دن آلیناراق

قارینداش = قارداش سؤزو دوزه لیرکی ایکی شخصین یتمک و

ایچمک لرینین بیر اولماسینی گؤسته ریر/باخ: قارماق] ۱-اینسان و

حیوانلارین کؤکس له خالچا لارینین آراسی (ف: شکم). belly-۲

بعضی شیلرین شیش وایچی بوش بولومو، معدة اولان بولوم. ۳-آنا

رحیمی، اوشاقلیق، بالاییق.

قارین آغری سی [آ] ۱-قارین دا اولان آغری. ۲-[مج] یالاندان

شیلناقلیق ائتمه "اونون قارین آغری سی وار قوی سؤزونو دئسین".

قارین آغری سی اولماق [س] تنگه گتیرمک، اذیت وئرمک.

قارین آلتی [آ] یهر و قالتاغی برکیتمک اوچون آتین قارنی آلتیندان

گئچیریلن قاییش (ف: زیرشکم). underbelly

قاریشدیرجی [آ] ۱-قاریشدیران، اورتالیغی بیریرینه قاتان، آرا

وؤران. ۲-قاریشدیران، قاریشدیراج (ف). میکسر.

قاریشدیرجی لیق [آ] آرا وؤرما، فیتنه سالما.

قاریشدیریش [آ] قاریشدیرماق ایشی ویا بیچیمی (ف: بهم زنی).

قاریشدیریلما: قاریشدیریلماق ایشی mixing.

قاریشدیریلماق [بل] قاریشدیرماق ایشی گؤرولمک، قاریشدیرماق

ایشی گؤرولمک (ف: بهم زده شدن).

قاریشق لیق: (ف). اغتشاش a riot

قاریشقا qarışqa [سومرجه «ماروُن»/آ، دیرگی/ت «قارینچا»/قارنی

اوسته یئرمگینه خاطر بو آدلا تانییب] زار قانادلی، اکلم باجاقلی،

ننچه میلیمتر بویندا توپلو حالیندا یاشایان، یوؤا قوران و یووالاریندا

تورلو قارینجالار یاشایان، (اورنک اوچون عسگر، ایشچی، قانادلی

ارکک، قانادلی ملکه)، ۷۵۰۰دن چوخ نوؤو اولان، بدنی اسید

فورمیک لی اولماغینا خاطر تورش دادلی بیر بؤجک (ف: مورچه).

Formica

قاریشقا سؤر [آ، دیرگی] بیرنووع قاریشقا یتمکله گنجین بؤجک (ف):

نوعی حشره).

قاریشقالار [آ، دیرگی] زارقانادلارین قارینجا آدی آلتیندا توپلاناتان

و ۷۵۰۰ قدر نوؤو اولان بؤجک لر (ف: مورچگان).

قاریشقاییین [آ، دیرگی] امجک لی، تک دلیک لیلر تاقیم ایندان

وؤجودو کییری کیمی تیکانلی، آغزی بوزوکیمی، دیلی ائشیکه

اوزانان، دیشسیز، قاریشقا ایله بسله نن بیر آفریقا حیوانی (ف: مورچه

خوار). Achirna aculeata, mymecophagous

قاریشقاییین لر [آ، دیرگی] آغیزلاری اوزانمیش و بوزو کیمی، و

وؤجودلاری کییری کیمی و قاریشقا ایله بسله نن بیر سوئی.

قاریشلماق [ل] قاریش لاؤلچمک (ف: وجب کردن).

قاریشما: قاریشماق ایشی.

قاریشماق [ت، س/باخ: قارماق] ۱-ننچه سی بیرآرایا گلیب

قووشماق. ۲-دؤزه نی و ترتیبی پوزولماق، دؤزنسز و داغینیق

اولماق، قارما قاریشیق اولماق. ۳-بیرایشه ال آتماق، سؤزه قاتیلماق

(ف: درآمیختن). to intermingle

قاریشمیش: ۱-قاریشیق، دؤزنسز، داغینیق، چالختی لی، گرگین

(ف: بهم ریخته). ۲-یچینه باشقا بیر شئی قاریشدیریلمیش، صاف

اولمایان، آجیق سنجیک اولمایان، آنلاشماسی گوج اولان.

قاریشیق: (ف). مغشوش disorderly

قاریشیق دؤلاشیق [ص] چوخ قاریشیق.

قارینجیق [آ] ۱-وۇجودون مختلیف اورقانلاری ایچینده اولان بۇشلوق، قلیبن آلت بۇلومونده و بدنین ساغ و سول طرفینده جییارلار و قانی بومپالما اورقانلارینی ایچینه آلان ابکی بۇشلوق، کیچیک قارین. ۲-جوجه لرین بدنی نین آیقلاردان گئری ده اولان بۇلومو (ف: شکم کوچک).

قارینداش [ت] قارداش، قارداش سۇزونون اسکی بیچیمی.
قاریندان آیاق لیلار (قاریندان باجاق لیلار) [آ، دیرگی] بوموشاقجالاردان، قارین لاریندا اتلی و یاستی اوزانتی لاری اولان و بولارلا یثربین بیر حیوانلار سوئو.

قارینلاماق [س] گمی یانینی بیریرته دایاماق.
قارینلی: قارین قیسمی چیخیق ویا گئیش اولماق، چوخ یین (ف: شکم).

qaz ۱ [آ، دیرگی] / ت: ۱-قاز، اوردک. ۲-آغاچ قابیغی / بو کلمه سس تقلیدی ساییلیر / بو کلمه غاز شکلینده فارسجا یا و goose شکلینده اینگیلیزجه یه گئچیدیر [پرده آیقلی لاردان،

قارین اوتارماق (قارینی) [س] اۇنون بۇتون قاپی سیندا قارنی نی دۇیورماق.

قارین آیقلی: باخ: قارین باجاق لیلار.

قارین ایچی: (ف). امحاء blowels

قارین ایشلنمه سی (قارین ایشلنمه سی): تنقیه (ف). دیسانتری. dysentery، derdging

قارین باجاق لیلار [آ، دیرگی] بوموشاقجالار صیفندان، باشلاری دیللی و دیشلری اولان و قارینداکی اتلی اوزانتی لاری باجاق کیمی قوللانان، سورونه رک یثربین، اسپیرال قابیقلی و سولاردا یاشایان.

قارین باغی [آ] پالتار آلتیندان قارین اۆزه رینه باغلانان باغ.

قارین بۇشلوغو [آ] قاوورقا سوموکلریله خالچا سوموکلرینین آراسینداکی بوشلوق.

قارین پا: چوخ یین (ف: پرخور). gluttonous

قاریندان باجاقلار: باخ: قارین باجاق لیلار.

قارین دۇلوسو [ظ] دۇیونجا، دۇیانا قدر.

قارین دۆشمه سی: قارینین ساللانماسی (ف: افتادگی احشاء). spianchnoptosis

قارین زاری [آ] قارین بوشلوغونو اۇرتن اۇرتوگ، قارین اورتوگو.

قارین زاری التهای (یانقی سی) [آ] قارین زاریندا اولان ناخوشلوق، پثرتونیت.

قارین ساللاماق [س] شیشمان لاشماق، کۆکلمک.

قارین قارینا [ظ] یان یانا، دۇش دۇشه.

قارین قولو [آ، ص] چوخ یین، دۇیماز، قارینا چوخ قوللوق ائدن (ف: پرخور). gluttonous

قارین قوللوق [آ] قارین قولو اولما وضعیتی، یثیمجیلک، دویماز آدامین حالی.

قارین وئرمک (ساللاماق) [ل] اورتاسی چیخاراق اوچولماق (دۇوار کیمی شیلر).

قارینتی [آ] بو کلمه قارین سۇزوندن آلیناراق گمی نین قارینتا دین دالغانی بیلدیریر [گمی نین یانیندان ووران دالقا (ف). موجی که به زیر و شکم قایق و کشتی میخورد (ف).]

قارینج: باخ: قاریشیق.

قارینجا [ت، سن] باخ: قاریشقا.

قارینجا کیمی قاریناشماق (قاریشقا) [س] سایب جا چوخ اولان شئی حاقیندا.

قارینجالی [ص] ایچینده قارینجاسی اولان.

قازان دىيى: قازماق، قازاندا دۆيو پيشىرنده دىيىنە دۆزەلن قالين كورك بۇلوم (ف: تە دىگە). browned	اۋردەك دن ايرى بير اين حىوانى، بو حىوانين چۇل نوعدودا وار (ف: غاز). anser Avica
قازانان: (ف). منتفع. deriving	قاز ۲ [فر، آ] ۱-ماده لرین اوجوجو وضعيت لرینين عام آدى، گاز. ۲- ياريم سايدام پارچا (ف). گاز.
قازانچ [ت «قازانچ»، سن «قازانچ»] قازانلان شى، يارار، چىخار، گلير، ساتيلان بير شىين ويا دۆزە نيلن بير شىين ويا بير امك قارشى ليغيندا وئريلن پارا (ف: فايده). profit	قازاياغى [قاز+ آياق/ آ، بيتكى] ايسپاناق گيللردن، ياپراقلارى چوغونلوقلا اۋچ بوجاق، قازاياغينا بنزر بيتكى (ف: پنجه غازى). Chenopodium
قازانچ سىز [ص] قازانچى اولمايان، گليرسىز، يارارسىز (ف: بى بهره). portionless	قازاخ: باخ: قازاق.
قازانچ لى: قازانچى اولان، قازانمىش اولان، گليرلى، ايسفاده لى (ف: سودآور). profitable	قازاخجا [ص] قازاخ دىلينده، قازاخ دىلى.
قازانچا [آ] بالاجا قازان (ف: دىگچە). small pot	قازار آتار [آ] يئر قازان، توپراق قازان، قازماچ، قازما ماشينى. excavator
قازانچى [آ] ۱-قازان قايران و ساتان كيمسه (ف: دىگ ساز). ۲- قازان قۇران ويا قىزديران كيمسه. boiler-maker	قازاغى [آ/ قازماق+اغى] ۱-قازما و تمىزلهمه ايشلرينده ايشله دلن بير نوع دمير آراج. ۲-آذربايجان اوپون هاوالاريندان بيرى (آذربايجان جمهوريتى نين قازاخ شهرى آديندان) (ف: آهنگى آذرى).
قازانچى لىق [آ] قازانچى نين ايشى ويا مسلكى.	قازاق [آ] بعضى بىلگينلر بو كلمه نين اصلى نى آزاق تانيييلار و بو كلمه نين آز قومونون آديندان آلىنماسىنى مناسب بىلييلر، هادى [۱- قازاخىستان مىلتى نى تشكيل ائدن تورك دىللى خالق وبو خالقا منسوب آدم. ۲-بير نوع ياخاسى قايتارما و قالين توخونموش كۆينك. ۳- [مج] آتلى عسگر (اسكى لرده چوخ ايشله نن كلمه) (ف: قزاق).
قازاندىرماق [ل] قازانماسىنا يول آچماق.	قازاق باشى [آ] قازاق دسته سىنين باشچى سى.
قازانما: قازانماق ايشى (ف: تحصيل). study	قازاق يانا [آ، يئرل] اسكیده توى گله نك لرینين بيرينين آدى.
قازانماق [ت، سن «قازانماق»] قازماق كلمه سيله ايلگىليدير [۱-بير ايش سونوجو گلير الده ائتمك، قازانچ اله گتيرمك، اله گتيرمك (ف: سود بردن). to earn ۲-يدماندا قارشى طرفى اۇدماق. to win	قازالاق ۱ [آ، يئرل/ باخ: قوزالاق] داشقا، تەك آتلى واىكى تەكرلى مينيك آراباسى (ف: نوعى درشكه).
۳-غالب گلمك (ف: غالب آمدن). occupying	قازالاق ۲ [آ] بو قوشون سرعتله يئرييب اوچماغينا خاطر بو كلمه نين قوشون سۇزايلا ايلگىلى اولماغى سانيلير، ديرگى [بير نوع قوش آدى (ف: چكاو ك).
قازانيش [آ] قازانماق ايشى ويا بيجىمى (ف: سود).	قازالاقچى [آ] قازالاق سوروجوسو، قازالاق دۆزلدن اوستا (ف: درشكه چى).
قازانيلماق [بل] قازانماق ايشى گورولمك و يول آچماق، قازانماق ايشى گورولمك، اله گتيريلمك (ف: تحصيل شدن). to be earned	قازامات [ايتاليانجا، آ] دوستاق (ف). زندان Prison .
قازانيلمىش [ص] الده ائديلمىش، قازانچ اله گتيرمىش (ف: تحصيل شده).	قازاماتى [ص] قازاماتلىق، قازامات ودوستاق اوچون اوژل پالتار و آبرى شيلر (ف: مربوط به زندان).
قازانيم [آ] قازانماق ايشى، ايشچى لره وئريلن حقوق، ايشليك.	قازان [سن/ قازماق+قان/ قازقان/ قازان] بۇيوك قابلاما، بۇيوك تاغار (ف: دىگە). pot
قازاۋتاران: قازلارى چۇله آپاريب اوئلادان (ف: قازچران). gooseherd	قازان چى [سن] قازان دۆزلدن وساتان كيمسه.
قازۇت: باخ: قازتە.	قازان داشى: قازاندا سو قايناتما سبب ايله كلسيم دۇزلارينين قازان دىيىنە اوئوروب و بر كيميش قيسىمى.
قازۇتە [ايتاليانجا، آ] بليرلى سورە لرله چىخاريلان يايين، گازت (ف). روزنامه.	
قازدان آيىق [ص] گوزو آچيق.	
قازديرتماق [ائتد] قازديرماق ايشىنى گوردورمك.	
قازديرما: قازديرماق ايشى.	
قازديرماق [ت، سن، ائتد] قازماق ايشىنى گوردورمك، اوپوق ويا ناخيش آچديرماق (ف: فعل سببى كندن). to ask / to cause smb. to dig	

قازدیر یلماق [بل] قازدیرماق ایشی گۆرولمک.	قازوئین [فر، آ] نفت دن اله گلن بیرماده (ف). گازوئیل.
قازراق (قزرک) [قازماق فعلینە باغلیدیر] فیندیق کیمی میوه لری دیدە رک تۆکولن قابیق لاری (ف: پوسته فندق و شبیه).	قازووق: باخ: قازیق.
قازقانادی [آ، ایدمان] گۆلشده قارشى طرفین بونونو قولتوق آلتینا آلاراق بونونو بۆکمک.	قازی (غازی) قاجماق [س] ایشی باش توتماق.
قازقیچ [آ] تندیردن چورگی چیخارماغا یارایان بیر آراج، بیتگی کۆکو چیخارماغا یارایان بیر آراج، اوجو بیز کۆسو (ف: چوب بلند تنور).	قازی ۱ qazi [ع «غازی»: غزا ائدن، قوتسال ساواشا گئدن/ بو کلمه نین اصلی سومرجه اولماسی سانلییر، سومرجه ده قازی کلمه سی سیندیران و شیکست وئرن معنا سیندادیر] توپراغی قازما ایشی، بیر یئری قازماق ایشی (ف: حفاری).
قازکابابی [آ] قازات ایله دوزهلن کباب.	قازی ۲: غازى.
قازلاماق: گاز دولدورماق. to aerate	قازی بیلیمى [آ] آرکئولوژی ایله اوغراشان کیمسه (ف: آرکولوگ).
قازلانماق ۱: خوروزلانماق، قوره لنمک.	قازی بیلیمسل [ص] آرکئولوژی ایله ایلگی لی.
قازلانماق ۲: گاز چیخماق، گازلی اولماق. to gasify; to extract gas	قازی بیلیمی [آ] آرکئولوژی، یئرقازما واسکی قالیبتی لاری تاپیب آراشدیرما ایشی، قازینتی چیخاریب اینجه له مه بیلیمی.
قازما [قازماق فعلینە باغلیدیر] ۱-بالتا، قازما آلتی. ۲-قازماق ایشی (ف: حفاری). digging ۳-اوئیولموش وحک اولونونموش ناخیش. ۴-نفت و بوجور شیلری چیخارماق اوچون قازیلان قویو. ۵-یئرآلتی دخمه سی، یئرده قازیلیمیش یاشاییش ویا ایش یئری، معدن.	قازی قازان: قازیق چی.
قازماج [آ/ قازماق فعلینە باغلیدیر] قازارآتار، قازماق ایشینی گۆرن آراج (ف: دستگاه حفاری).	قازی قوموق [آ] داغیستان تورک خالقلاریندان بیرى.
قازماجی [آ] قازماق ایشینی گۆرن، کۆمورلوق ویا آیری داش اوچاقلاریندا ایشله ین ایشچی (ف: حفار).	قازی یئریشی یئریمک [س] قازکیمی یانین باساباسا یئریمک.
قازماجیق: باخ: بالاجا قازما.	قازیتدیرماق: باخ: قازدیرتماق.
قازماچی [آ] قازما قازان، قویو ویا معدن قازان کیمسه (ف: حفار). driller, borer, drill-operator	قازیجی: ۱-قازی ایشینه باخان (ف: حفار). digger. ۲-قازان و اوئیان، اوئیوجو، ناخیش آچان.
قازماچیلیق [آ] قازماچی نین ایشی (ف: حفاری).	قازیش [آ] قازماق ایشی ویا بیچیمی.
قازماق qazmaq [ت، سن/ بوکلمه قازانچ، قازی، قازما و قازانماق کیمی سۆزلرین کۆکو اولاراق فارسجادا ایشله نن خزانه و خزینه کیمی کلمه لرین کۆکو اولمالیدیر] ۱-[ل] توپراغی سۆکمک، ائشمک، اوئماق، حک ائتمک (ف: حفر کردن، کندن). to dig ۲-[آ] قازانین دیسینده پیشمیش و برکیمیش حیصه "دویو ویا آش قازماغی، چۆرک قازماغی" (ف: ته دیگ). crust, browned	قازیق [ت/ قازماق فعلینە باغلیدیر] ۱-قازیلیمیش یئر، چوخور. ۲-بۆیوک میخ.
قازماقلانماق [س] قازماق باغلاماق، دیب توتماق، پیشمیش و دویو قازماقلى اولماق.	قازیق کۆک [آ، بیتگی] کنشیر کیمی توپراغا دیکئی اولاراق گیرن کۆک (ف: نوعی ریشه).
قازماقلى [ص] قازماغی اولان، قازماق باغلامیش.	قازیقلاماق: قازیق ائتمک.
قازمالار: (ف). حفاریات excavations	قازیلما: قازیلماق ایشی.
قازناق [آ] قازیلیمیش یئر، چوخور یئر، قازیق چوخور. ditch, trench, hollow	قازیلماق [ت، بل] قازماق ایشی گۆرولمک، کنده شدن (ف). to be bored / drilled. to be dug
	قازیلیش [آ] قازیلماق ایشی ویا بیچیمی.
	قازیم [آ] قازما ایشی (ف). حفاری digging
	قازیماق [سن/ قازماق فعلینە باغلیدیر] کسیجی بیر آراجلا بیر قات و لای کسیب قوپارماق، دیمیر بیر سطح ده ویا برک شئی اوستونده سرت

قاسناقچی: قاسناق دوزلیدیپ ساتان کیمسه.	بیر آراجلا شکیل چکمک، ھیکل تراشلیقددا ھیکلی یوتوب قازماق،
قاسناقلاماق: قاسناق کیمی ائتمک، الک وقلیر کیمی شیلره قاسناق	قازماق (ف: کندن). to sculpture
چکمک، تاختا تکرلره قاسناق گنجیرمک، چمبرله مک.	قازیتنی [آ] ۱-بیریردن قازماق یول ایله چیخاریلان هر شئی، معدن
قاسنی [آ] شیطان تره سی کیمی آغاجلاردان آلینان صمغ.	لردن چیخاریلان اوړون (ف: حفاری، مواد معدنی). apxeon
قاسیرقا qasırqa [ت، سن / باخ: قاس] گور و داغیدیجی یئل، یئھین	Excavation ۲-گنجیش اویقارلیق لاری تانیماق اوچون او بؤلگه
لیگی ۱۲۰ کیلومتری آشان یئل، ایتی کولک، بوران، فیرتینا (ف:	لرده آپاریلان قازما ایشلری و بو یئرلردن الدہ اندیلن قالینتی لار fossil
توفان). storm	قازیتنی لی: قازیتنی سی اولان.
قاسیرقالی [ص] بورانلی، فیرتینالی یئللیک (ف: طوفانی).	قازینماق [دؤنوشلو فعل، س] ۱-اؤز اؤزونو قازماق، اؤزنو قاشیماق.
قاسیق [سن، تهیگاه / باخ: قاس] قارین ایله اویلوق آراسی، ایکی بود	to be carved / engraved ۲-باخ: قازیلماق. to be scoured
آراسیندا اولان قارینین آلت طرفی (ف: شرمگاه). privy	قاس as [ت] بو کلمه قیسماق سوزو ایله ایلگیلیدیر، دیواندا آغاج
قاسیق اوتو [آ، بیتگی] قارانفیل گیللردن، سازکیمی اینجه ساہلی،	قایغی معناسیندا گلیب و گرچکده آغاجی قیسب ساخلايان
گوزل چیچکلی، قاسیق یاراسینا یارارلی (ف: نوعی گل). Herniana	عضودور، بو کلمه دن آلتیناراق قاسناق سوزو آرابا تکرری ویا تور
hirsuta	کیمی شئی (الک) اورتالایب قیسان وسیله یه دئییلیر، بو معنا
قاسیق باغی: قاسیغا باغلانان باغ و ایپ (ف: فتق بند). truss	گنجیشله نه رک قاسماق = قاسناق سوزو یارا اؤزنده دوزهلن اورتوگه و
قاسیق بیتي [آ، دیرگی] قاسیق بؤلگه سینده اولان بیر بیت نوعو	قاسیق سوزو اورتوک شکیلنده اولان بؤلومه دئییلیر، قاس سوزونون
Phthirus pubis	قیسیلب آچیلما مفهومو قاسناماق (ت: سویوقدان تیره مک) و قاسیرقا
قاسیق چاتلاغی [آ] قاسیق فیتیغی.	(تیره دن سویوق) کلمه لرینده ده گورسه نیر [تئلردن دوزهلن و
قاسیق قیلی: (ف). زهار provy parts	آچیلپ قیسیلاراق اورقانلاردا حرکت یارادان عضو، بالدير (ف:
قاسیق وزی: (ف). فتق hernia	ماهیچه).
قاسیلماق [س] باخ: قیسیلماق.	قاس توخو: قاسلاری دوزلدن توخو.
قاسیم آیی [آ، ع، آنادولو تورکجه سینده] ۳۰ گون اولاراق ایلین اوڭ	قاستریت [یو، طب] معدہ خسته لیگی (ف). گاستریت.
بیرینجی آیی.	قاس سیز [آ] قاسی اولمایان، قاسلاری گلش مه میش اولان.
قاسیم پاتی [آ، بیتگی، آنادولو تورکجه سینده] توپلاشیق سولاردان	قاسلاشماق [س] قاس حالینا گلیمک.
گوزده رنگلی چیچک لر آچان بیر بزک بیتگی سی (ف). گل	قاسم قاسم زاده [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۲۳ ده آنادان اولوب،
قاسمی، گل ژاپونی داوودی (ف). Chrysanthemum segatum	کیتالاریندان (بیزیم کند، بیزیم شهر، بیزیم داغلار).
قاسیتنی: باخ: قیسیتنی.	قاسماق qasmaq: ۱- [سن، آ / باخ: قاس، بو کلمه بعضاً ماسناق
قاسینماق [باخ: قاس] قاسیلماق، قیسیلماق.	شکیلنده ده یازیلیمیشدیر] ۱- یارانین اؤستونده دوزهلن قاییق، باخ:
قاش qas [ت: سن / بو کلمه نین معنالاری بیر مفهوم باغلی اولاراق هر	قاتماق ۲- [ل] باخ: قیسماق.
شئیده بالاجا چیخیتنی اوچون سؤیله نیر] ۱- گوزون اؤست طرفینده	قاسماقلاماق [س] قاسماق باغلاماق، یارا قاتماق باغلاماق.
یای کیمی اولان توکلر (ف: ابرو). eyebrow ۲- اوزوکده یا آیری	قاسماقلانماق [بل] باخ: قاسماق لاماق.
شئیده بالاجا چیخیتنی، داغین و تپه نین اؤن طرفی، داغ تپه سینین	قاسماقلانیش [ص] قاسماق باغلامیش.
آشاغی یثری.	قاسماقلی [ص] اوزه رینده قاسماق باغلامیش.
قاسناق qasnaq [آ، قاس+ناق / باخ: قاس] ۱- ائنلی چمبر، الک و	قاسناق qasnaq [آ، قاس+ناق / باخ: قاس] ۱- ائنلی چمبر، الک و
قلبیرین یان تاختاسی، استوانه کیمی شیلری بوروین اورتوک. ۲- بو	قلبیرین یان تاختاسی، استوانه کیمی شیلری بوروین اورتوک. ۲- بو
سوزجوک استوانه کلمه سینین ائش آنلامی ساییلیر (ف: سیلندر،	سوزجوک استوانه کلمه سینین ائش آنلامی ساییلیر (ف: سیلندر،
چنبر). cylinder clavicle	چنبر). cylinder clavicle

قاشقالداق qashqaldaq [قاش سۆزونه باغليدير، دیرگی] بیر نوع قوش آدی (ف: نوعی پرنده).

قاشقاي [اۆزل آد] قورخماز، اۇغلان آدی (ف).

قاش گۆز آتماق (اويناتماق، آتماق) [س] قاش گۆزله دانیشماق، قاش و گۆزلرین اویناتماق، قاش و گۆز اویناتماقلا ایشاره ائتمک.

قاش گۆز ائله مک [ل] قاش گۆزله دانیشماق.

قاشلا گۆز آراسیندا [ظ] بیر آندا.

قاشلاری دویولمک (چاتیلماق): قاشلارینی چاتماق.

قاشلارینی چاتماق [ل] قاش قاباغینی تۈکمک.

قاشلاماق [ل] اۆزویون داشینی قاشینا اۆتورتماق.

قاشلی [ص] قاشی اۆلن (ف: ابرو دار).

قاشلی گۆزلو [ص] اۆزو گۆزل.

قاشمر qashmer [قاش سۆزونه باغلی اولاراق بیر مجلسین قاشی سایلان کیمسه یه دئییلیر، هادی] مجلسی گولدوره رک دولانديران کیمسه.

قاشو: باخ: قاشو.

قاشوو [سن] حیوانلاری تومارلاماق و قاشیماق اوچون دیشلی آراج، قاشوولاما آیقیتی (ف: قشو). currycomb

قاشوولانماق [بل] تومارلانماق.

قاشوولانماق [ائتد] قاشوولانماق ایشینی گۆردورمک، قاشوو چکدیرمک.

قاشوولاما [آ] تومارلاما.

قاشوولانماق [ل] ۱-تومارلاماق (ف: تیمار کردن، قشو کشیدن). ۲ [مج] بیرینی اینجیتمک، روحونو سورتیه رک اینجیتمک (ف).

قاشی کمان: یای قاشلی (ف: هلال ابرو). having arched eyebrows.

قاشیتماق [ائتد] قاشینماسینا سبب اولماق.

قاشیق qashiq [سن، ت/ قاشیماق فعلیندن آلیناراق قابی قاشیان وسیله یه دئییلیر] دورو و اوووق ییه جکلی آغیزا گۆتورمه یه یارایان آراج، بو بیچیمده اۆلن هر آلت (ف: قاشق). spoon

قاشیق آچار: بیر نوعی اچار (ف: آچار قاشقی). screw spanner

قاشیق آشی [آ] دۇرو آش و یئمک.

قاشیق اوتو [آ، بیتگی] تۇروپ گیللردن، یاپراقلاری قاشیقا بنزر بیر بیتگی (ف: قاشقک). cochlearia officinalis

قاشیق اویونو (هاواسی) [آ] بعضی تورک ائلری ایچینده قاشیق چالاراق اوینانان بیر تورک اویونو و یاللی سی.

قاش آلان: ۱-قاشین آرتیق توکلرینی آلماق اوچون ایشله نن آغزی دیش دیش اولان بیر آلت، ماقفاج. ۲-ایشی قاش آلماق اولان کیمسه.

قاش آلدیرماق (آلماق) [ل] قاشلارینی تمیزله مک و تمیزلتمک (ف): بند انداختن). to tweeze facial hair

قاشار [آ، آنادولو تورکجه سینده] قویون سوتوندن دۆزلن بیر جور ساریمتیراق پنیر.

قاشاغی: باخ: قاشوو.

قاش اویناتماق [ل] قاشی ایله ایشاره ائتمک.

قاش باشدی [آ] باش و آلنا باغلانان باغ و چاتقی.

قاش داش [آ] دیرلی داشلار و قیزیل جواهرات.

قاشقا qashqa [ت، سن «قاشقا آت»: گۆزلرینین اطرافى قارا اۆلن آت/ دده قۇرقوت/ قاش کلمه سیندن آلیناراق باشین قاش کیمی اولان یثرینی گۆسته ریر] عمومیتله ائوجیل حیوان لارین گۆزلرینین آلتینداکی آغ لکه (ف: اسب پیشانی سفید).

قاش قاباغی آچیلماق [س] فرح لئمک، هیرسی سۆیوماق.

قاش قاباغی یئر آلتیندان (یئر ایله) گئتمک [س] چوخ هیرسلی و آجیقلى اولماق.

قاش قاباغینی ساللاماق (تۇرشوتماق، تۈکمک) [س] ناراضی لیگینی گۆستمک.

قاش قبابق [آ] هیرسلنمه ویا اۆزونو توتما سونوجو اۆزدده عمله گلن حال و بۆزوشمه.

قاش قبابق تۈکمک (ساللاماق): اۆزونو توتماق، اۆزونو بۆزوشدوره رک هیرسینی گۆستمک.

قاش قبابق تۈکمک: قاش قبابق ساللاماق (ف: اخم کردن). frown

قاش قبابق گۆستمک [ل] پیس قارشى لاما.

قاش قبابق لی لبق [آ] قاش قبابقلى آدمین وضعیتی (ف: بداحمی). moroceness

قاش قبابقلى [ص] آجیحلى و هیرسلى، توتقون اۆزلو، قاش قبابق ساللایاق (ف: ترشرو). morose

قاش قبابقلى اولماق: قاش قبابق ساللاماق (ف: اخموبودن). to be sukly

قاش قارالماق [سن، س] قاراللیق اولماق، قاراللیق دۆشمک.

قاشقال [آ، یئرل، قاش کلمه سیله ایلگیلیدیر] سۆیو پایلاشماق اوچون سو آغزینا قویولان آعاج پارچالاری، مانگیر (ف: بند چوبی سیلگیر).

قاشقالاشماق qashqalaşmaq [قاشقا سۆزوندن آلیناراق کله کله یه وۇرماق آنلامی داشییر] تۇتوشماق، دئییشمک، توققوشماق.

قاصیر [اۆزل، آ، یازار] (۱۳۱۴-۱۲۲۰ھ ق) میرزە اسماعیل قاصیر شاماخی لی اوْلوب وتورکجه شعرلری واردیر.

قاضی [ع، آ] یارقیق (ف). judge

قاضی بورهان الدین [اۆزل، آ، یازار] ۹۸-۱۳۴۴ ایللرینده (قیصریه) سیواس دا یاشامیش و آذری تورکجه سی نین ۳جو بؤیوک شاعیری تانییر، وتورکجه دیوانی چاپ اوْلوب، اؤرنک: "تیم جان اولدو چون جانا ایریشدی. یتنه بو قطره غمانا ایریشدی".

قاضی زاده رومی [اۆزل، آ، یازار] عصری نین بؤیوک ریاضیاتچی سی و آسترونومو (منجمی) اولاراق دونیادا فیزیک قانونلارینی آسترونومیا اوچون اویقونلاشدیران ایلک عالیم دیر.

قاضی ضریر [اۆزل، آ، یازار] مصطفی یوسف اوغلو ضریر ۱۴جو دؤنمین بؤیوک آذری شاعیری اوْلوب، او ارزروم دا یاشامیش مصر مملوک لار سارایندا "سیرت النبی" کیتابی نی تورکجه یه چئویریپ و "قصه یوسف" مثنوی سی نی یازیب.

قاطر: باخ: قاتار.

قاطر: باخ: قاتیر.

قاطع: کسجی، کسین (ف). decisive

قاطعیت: کسین لیک (ف). decisiveness

قاعده: باخ: قاید.

قاغا qağa [آد، دا/باخ: آغا] حؤرمه اوچون بؤیوک قارداشا، عمی، دایی و عمومیتله یاخین آداما دئییلیر "آی قاغا نه یاتمیشان گئدک گؤرک نه اوْلوب" (ف: آغا).

قاغازلانماق: باخ: قاز لانماق، خوروزلانماق.

قاغال qağal [آ، دا] بیر نوعی ائو شیرینی سی (ف: نوعی شیرینی خانگی).

قاغایی [آ، دیرگی] دنیز ساحیل لرینده یاشایان و سوٲ اوْزونده اوْچان بالیقلارلا گئچین بیر قوش آدی (ف: مرغ نوروزی).

قاغلا [آ، دا] کوْپه یه اوْخشار ساخسی قاب.

قاغیلتی [سس تق، آ قاز و قاغای کیمی قوشلارین باغیرتی سسی (ف: صدای قاغ). cackle

قاشیق چی [آ] قاشیق دؤْزلدن و ساتان کیمسه.

قاشیق چی قوشو [آ، دیرگی] پرده آیاقلی لاردان، دیمدیگی کیمه لی و اوْزون، گؤلرده یاشایان بؤیوک بیر قوش (ف).
Pelecanus پلیکان

قاشیق چی لیق [آ] قاشیق دؤْزلمه و ساتما ایشی.

قاشیق چین [آ، دیرگی] پرده آیاقلی لارین یاستی دیمدیگی لر نوْوندان دیمدیگی قاشیقا بنزر، ایرماق آغزیندا یاشایان بیر چؤل اوْردگی Spatula clypeata

قاشیق قاشیق [ظ] قاشیق اوْلچولرینده.

قاشیق لاماق: قاشیقلا یتمک، قاشیقلا گوتورمک.

قاشیق لانماق [بل] قاشیق لا یتیلیمک.

قاشیق لایش [آ] قاشیق لا یتیمک ایشی.

قاشیق لیق: ۱- قاشیق چنگال (چاتال) بیچاق کیمی شیلر قویولان قاب. ۲- قاشیق دؤْزلمه یه الوئیشلی.

قاشیما: قاشیماق ایشی (ف: خارش). pruritus

قاشیماق qaşImaq [ت، سن، ل / ائله سانیلیرکی بو کلمه قازماق و

قازیماق سؤزلرینین دیشیش شکیلیدیر و دیلین آیدین لانما سورجینده شکیل و معنا دیشیک لیگی تاپیب چونکو قاشیماق بیرنوع قازماق کیمی عمل دیر] دریده دویولان بیر دیدرگین لیغی آرادان آپارماق اوچون دیرناق ویا بنرز بیر شیلله اورانی سورتمک، قازیماق، سییرماق، اویماق (ف: خاراندن). to scratch

قاشینتی qaşIntı: وُجودون بیریرینده دویولان قاشیما حسی، قاشیماق ایشی (ف: خارش). pruritus. ۲- قاشینیپ اوْیولوب توکولن هر شیئی.

قاشینتی لی [ص] قاشینتی سی اوْلان.

قاشیندیرما: قاشیندیرماق ایشی.

قاشیندیرماق [ل] قاشینتی وئرمک، قاشینماسینا یول آچماق، قاشینما دویوسونو دؤْغورماق (ف: فعل سببی خاراندن).

قاشینما: قاشینماق ایشی (ف: خارش). pruritus

قاشینماق qaşInmaq [ت] ۱- وُجوددا قاشینتی دویولان یشی دیرناقلا سورتمک (ف: خاریدن). ۲- [مع] بدنی جیجیشمک، دعوا آختارماق، قارقاشا آختارماق.

قاشینیش [آ] قاشینماق ایشی ویا بیچیمی (ف: خارش).

قاصر (قاصیر): قیسا (ف). falling short

قاصید: ائلچی چاپار (ف). قاصد.

قاغیلدا تاق [ائند] قاغیلتی سسی چیخارتدیرماق.

قاغیلدا شماق [قا] باغیریشماق، بیرلیکده قاغیلتی سسی چیخارماق. **to cackle all together**

قاغیلدا ما [ل] قاغیلتی سسی چیخارماق. **to cackle**

قاف ۱ qaf [آ] چیقیدیر کی قاف سۆزو بیر سیرا کلمه لرده گۆروشن سۆزلر ایله ایلگی لیدیر، قافقاز بۆلگه سی قاف داغلاری اولان یئری گۆسته ریر و قافلان دا قاف داغلاریندا یاشایان حیوان دنمکیدیر و همچنین قافلان کلمه سینده (داغ آدی) اولان قاف سۆزوده بو کوکه باغیلدیر افسانه لره گۆره عنقا قوشونون یاشادیغی قافقاز سیوا داغلاریندان بیرینین آدی (ف).

قاف ۲ [فر، آ] یئرسیز ویا آباردیجی سۆز، گاف.

قافا [ع، آ] باش (ف). قفا، کله. **head**

قافا تاسی: باش تاسی (ف). جمجمه **skull**

قافادان باجاقلیلار: باخ: باش باجاقلی لار.

قاف داغی [آ] مثل و ناغیلاردا دئییلن بیر داغ آدی، باخ: قاف ۱.

قافدان (قافتان) [آ، قاف و قافقاز سۆز ایله ایلگی لی اولمالیدیر] اسکی بیر گنییم و پالتار آدی، بو گنییم اوزون و چوخو اییکلی و سۆسلودور.

قافقاز بۆرکو: قولاغ و بویونو بوروین بیرنوع بۆرک (ف: کلاه قفقازی).

قافقازلی: قافقاز پالتاری، یاخاسی اوچ دوگمه لی کۆینک و دالی بوزمه لی کُت و اوستو گنن و آشاغی سی دار شالوار و شاللی بیر نوع پالتار.

قافلان ۱ qaflan [بو کلمه چوخ اسکی دن بری تورکجه ده گۆرونن کلمه دی، آذربایجاندا اولان قافلان داغی نین قیدمتی میلاددان اؤنجه لره دایانیر، هیات/ باخ: قاف] ۱- باخ قافلان ۲، بیر حیوان آدی. ۲- میانا شهرینین گونئی ینده بیر داغ آدی.

قافلان ۲ [آ، دیرگی، بو کلمه نین قافلان داغی آدی ایله ایلگی سی آیدین گۆرونور، باخ: قاف] پیشیک سویندان، دری سی جیزیقلی و آفریقا و آسیادا ایستی بۆلگه لرده یاشایان وحشی و ییرتیجی و امجکلی و اتجیل بیر حیوان، بو حیوانین اوزونلوغو ۲ متر و آغیرلیغی ۲۰۰ کیلو و عؤمرو ۲۵ ایل حدودوندا دیر (ف: پلنگه). (z)

Felis tigris leopard

قافلان بوغان [آ، بیتگی] بیرنوع بوغان اوْتو، ایت بوغان، قورد بوغان (ف: آقونیطون). **Aconitum napellus**

قافلان بۇجکلر [آ، دیرگی] اینسان بیتگی و حیوان لارا ضرری توخونان بۇجک لری آولایان، رنگلری گۆزل، قین قانادلی بۇجک لر سوْیو.

قافلان بۇجگی [آ، دیرگی] ضررلی بۇجک لری آولایاراق تاریمایارارلی اولان بیر بۇجک نۇعو (ف: نوعی حشره). **cicndela campestris**
قافله (قافيله) [ع، ص] یولجولوق اندن توپولوق (ف). کاروان **caravan**

قافیل [ع، یازین، ص] دالقین کیمسه، بیلگی سیز (ف). غافل.

قافیه [آ، ع، یازین] ۱- اویاق، بنزه شیم (ف). **rime**. ۲- شعرلر بیتلردن تشکیل تاپاراق هر بیت ایکی میصرع دن دوزه لیر، هر بیت ده ایکینجی مصرع لرین سونوندا بیریرینه اویقون هنجالی کلمه لره قافیه دئییلیر، مثلاً "بالاما قوربان اینکلر. بالام نه واق ایمکلر." بو بیت ده اینکلر و ایمکلر سۆزلری هم قافیه دیر (ف).

قافیه اؤلچر: اویاق اؤلچر (ف). قافیه سنج **critic of rimes**

قافا qaqa [دیواندا قاقماق کلمه سی یاواشجا وورماق معنا سیندا قافا سۆزونون کۆکو اولمالیدیر، قافا کلمه سی ایکینجی معنا دادا بو کۆکه باغیلدیر] ۱- دیمدیک، قوشلارین آغیزلاریندا سوموک چیخینتی سی. ۲- اوشاق دیلیجه شکلات و بوجور شیلره دئییلر.

قافا بۇرون [ص] بورونو اوزون و آشاغی یا دؤغرو و قیوریق اولان کیمسه.

قافاج [اؤزل آد] آغاج دکن قوشو، قیز آدی (ف).

قافالاشماق [قا] قافا ایله بیریرینی وۇروماق، دیمدیک لشمک (ف): بامنتار زدن).

قافالاما: دیمدیک له مه.

قافالاما [ل] قافا ایله وورماق، دیمدیک له مک.

قافالانماق [ل] قافا ایله وورولماق، دیمدیک لنمک، قافالاشماق.

قافالی [آ] قاقاسی اولان، دیمدیک لی.

قافالی ممه لیلر: باخ: دیمدیکلی ممه لیلر.

قافاووز [آ/ بو کلمه نی گۆگ اوغوز کلمه لرینین قیسالمیشی بیلیلر] مولداویا و اوکراین رومانیا و بولغارستاندا یاشایان تۆرک دیللی و مسیحی دیننده اولان بیرخالق و بو خالقا منسوب آدام (ف). نام ترکان مسیحی منطقه بالکان (ف).

قافاووزجا: قافاووز تورکجه سی دیلینده.

قافقاناق [آ، سس تق] باخ: قاققیتلی.

قاققیتلی [آ/ سس تق] بو کلمه یه بنزر اینگیلیزجه **guffaw** و فارسجا قاه قاه کلمه لری سس تقلیدی اولاراق دوزلمیشلر] ۱-

تویوق و کھلیک کیمی حیوانلارین چیخاردیغی سس (ف: صدایی

شبهه صدای مرغ). ۲- اوجادان گولمه سسی، قهقهه ایله گولوش.

cackle

قاققیلداشماق [قا] بیر لیکده قاققیلداشماق. to cackle together

قاققیلداما [آ] قاققیلتی سسی ایله گولمه، قاققیلتی سسی چیخارما.

قاققیلداماق [س] قاققیلتی سسی ایله گولمک، قاققیلتی سسی

چیخارماق (ف: صدای قاه قاه). to cackle

قاقوم: باخ: قاقیم.

قاقیرجا [آ، دیرگی] فیندیق فاره سی اولان بیر ممهلی حیوان.

قاقیرداق: باخ: قاقیرداق.

قاقیم [ع، آ، دیرگی] سانسار جینسیندن قیشدا آغ یازدا پاس رنگینده

اولان و قره قویروغونون رنگی هیچ دییشمه یین، دری سیندن دیرلی

کورک دوزهلن امجکلی و اتجیل بیر حیوان، آس (ف). Hermin

قال [ع، آ] قاریشیق لیق، های کو، چغیرباغیر (ف).

قالا ۱ qala [سومرجه 'قال'] دده قورقوت / بوکلمه عربجه (قلعه)

دیلمه غینه رغما تورکجه بیر سوزدور و قالماق و قالاماق سوزوندن

آلیناراق قالاق کلمه سینین قیساتلمیشیدیر ۱- دؤوارلاری اوجا و

گنچلمز بویوک تیکینتی، شهرین چئوره سینده دوزه نیلن بویوک و

اوجا دؤوارلار. ۲- دؤستاق لیق، ساوونما و مدافعه یر، بؤرج (ف).

قلعه. castle

قالا ۲ [ظ] قالاراق، اوزاق لیق ویا ساعات باشی اوجون "ایکیه بشش

دقیقه قالای، زنجانا اوتوز کیلومتر قالای" (ف: مانده).

قالابگک (بی) [آ] قالا و شهر بویوگو و باشچی سی، شهرین حاکیمی

(ف: حاکم قلعه).

قالابگلیک (تیلیک) [آ] قالا بگین ایشی و گؤره وی.

قالاباق: باخ: نیلوفر.

قالابالیق [دده قورقوت / قالاماق+لیق] قالامالیق، قالابالیق [ییغیناق یر،

سای سی چوخ و قارماقاریشیق، ازدحاملی (ف: پرجمعیت). hickly

populated

قالابالیق لاشماق: قالابالیق اولوماق.

قالابند [ص، اس، تو+فا] یالیز شهر ایچینده گزیب و کنار چیخماماغا

محکوم اولان سوچلو، سورگون (ف: تبعید).

قالابندلیک [آ] قالابند اولما جزاسی، سورگون لؤک.

قالاندیرماق: باخ: قالانماق.

قالانماق [آتند] بیر بیرینین اوستونه ییغدیرماق (ف: فعل سببی روی هم

چیدن).

قالاج [ر] بیر جور چؤره ک.

قالاچی: قالا قورویوجوسو.

قالاغان: باخ: قانقال.

قالاغینا قاتماق [ل] سورمک، قاباغینا سالیب آپارماق.

قالاق qalaq [قالاماق+ق] ۱- بیریرینین اوستونه قالانمیش هرشئی،

ترک قالاغی. ۲- بؤرون اوجو، بورون. ۳- گلین تاجی.

قالاق لاتماق [آتند] قالاق ووردورماق. to ask / to cause smb. to

pile

قالاق لاماق [ل] قالاق ووروماق، کومالاماق، اوست اوسته ییغماق. to

pile

قالاق لانماق [بل] قالاق وورولماق، کومالانماق، بیر یرته توپلانماق،

اوست اوسته ییغیلماق (ف: روی هم انباشته شدن). to be piled up

heaped up

قالاقالا ۱ [آ] قول قوللا وئریب ایکی دسته اوشاقلار آراسیندا بیریرینی

ایته لیه رک اوینانان بیر اویون آدی.

قالاقالا ۲ [ظ] اوچاغین قووزانماسینا ایکی ساعات قالاقالا گئنه یترمه

دی.

قالاقالماق [س] بیر شئین ویا وضعیتین قارشئی سیندا شاشیرماق، گؤج

وضعیتده قالماق.

قالاکسی [فر، آ] گؤی آداسی (ف). گالاکسی.

قالاما [آ] بیریرینین اوستونه ییغما، توپلاما، کومالاما.

قالاماق [ت، سن، ل] بیریرینین اوستونه ییغماق، توپلاماق، کومالاماق

(ف: روی هم انباشتن). to pile up (d.), to heap up

قالان qalan: ۱- آردا قالان "بوغدانین ساتیلیب قالانی بوردادیر". ۲-

گنچمیشده قوشونون قالدیغی یرده یرلی لردن آلینان بیر نوع وئرگی.

۳- [ساییم ب] بؤلمه ایشلم، ینده آرتیق قالان "۱۰ بؤلونسه ۳ سای سینا

قالانی بیر اولار" (ف: باقی). remainder

قالان لار: (ف). بقایا. remains

قالانما: قالانماق ایشی.

قالانماق [بل] بیریرینین اوستونه ییغیلماق، کومالانماق (ف: روی هم

انباشته شدن).

قالانی: (ف). بقیه reaminder

قالای qalay [ع 'قلع'] آتوم سای سی ۵۰، آتوم آغیرلیغی ۱۱۸,۷

گوموش آغلیغیندا، ۲۳۲ درجه ده ارین، اوزل آغیرلیغی ۷,۹ و راحتجه

ایشله نه بیلن یومشاق بیر عنصر (ف: قلع).

قالای چی لیق [آ] قالایچی نین ایشی (ف: سفیدگری).

whitesmith's trade

قالای سیز [ص] قالای وورولمامیش.

قالای لاتماق [اٲئد] قالای لاما ایشینی گۆردۆرمک.

قالای لاماق [ل] قالای وۇرماق (ف: سفیدگری کردن).

قالای لانماق [بل] قالای وورولماق.

قالای لانمیش: باخ: قالای لی.

قالای لی [ص] قالای وورولموش (ف: قلعی). tin

قالایچی [آ] قاب قالای لایان کیمسه، قالای لایشله ین و قالای قاب دوزلدن (ف: سفیدگر).

قالب: باخ: قالیب.

قالپاق [سن/بو کلمه قاپاق= پاپاق سۆزونون دییشیلیمیش شکلیدیر] ۱- بۆرک، باش گئی سی. ۲- آرابا تکر لرینین اؤرتویو، اؤرتوک قاپاق (ف: درپوش). bung (of a cask etc)

قالپاق جیق [آ] بالاجا قالپاق.

قالپاق چی: ۱- بۆرک دوزلدن. ۲- آرابا قالپاغی دوزلدن و قوشان و ساتان (ف: قاپاق ساز).

قالپاق چی لیق [آ] قالپاق دوزتمه و ساتما ایشی.

قالپاق سیز [ص] قالپاغی اولمایان.

قالپاق لی: قالپاغی اولان.

قالپاق لیق [آ] قالپاق دوزلتمه یه الویریشلی.

قالتابان [سن، دیوٲ/باخ: قالتاق] شارلاتان، ناموس سوز، قالتاق (ف: دیوٲ).

قالتاٲ qaltaq [سن: قالتاق]: قالتاغی: دغل آدام، قلتبان: دیوٲ/ قالماق سۆزوندن آلیناراق آت بئلینده اینسانین آلتیندا قالان یهّره دیئیلیر/ قالماق+ تاق، ایکینجی معنا بیرینه قالتاق جورله مک مفهومندان آلینییدیر] ۱- گۆنسوز و مئشین سیز یهر، یهرین آغاجدان اولان حیصه سی، آرابایا قوشولان حیوانین بئلینه قویولان قوشقو قورغوسو (ف: زین). ۲- کلک آدام، دۆزن باز آدام، قالتابان (ف: کلک باز).

قالتاٲ چی: قالتاق دوزلدن.

قالتاٲ لاماق [ل] قالتاق قوشماق، حیوانا قالتاق قویماق (ف: زین گذاشتن).

قالتاٲ لانماق [بل] حیوانین دالینا قالتاق قویولماق (ف: زین گذاشته شدن).

قالتاٲ لیق: قالتاق آدامین ایشی و حرکتی.

قالچا: وۇجود دا باجاقلارلا بۇیور آراسینداکی چّیختیتی لی بۇلوم، اوتبا (ف: سرین، کفل).

قالچاسیز [ص] قالچاسی کیچیک.

قالچاق سۆمویو [آ] اونبا سومیو، اونبا (ف: استخوان کفل).

قالچالی [ص] قالچاسی بۇیوک و گئیش، قالچاسی اولان.

قالچالیق [آ] قالچانی اؤرتن و بۆروین گئیم.

قالخ: نیظامی تۆرن لرده دئییلن و دور آیاغا و قوۇزان کیمی مفهوم ییلدیرن بیر کلمه (ف: برپا). on food

قالخ سانا: دۇر آیاغا (ف: برپا).

قالخان qalxan [ت/قالخماق+ان: حریفین قاباغیندا قالخیق شکیلده اولان شئی] ۱- قیلچ دان قورونماق اؤچون تکرلک شکیلده صفحه و یاپری، قورومالیق و قورویوجو نسنه، بیر نوع ساواش آلتی (ف: سپر). bumper asrto) shield ۲- [ص] قالخیق، چیین لری قالخان، قالخماق ایشی.

قالخان بالیغی [آ، دیرگی] بۇیوک و یاستی وۇجودو اولان و دری سینده دۆیمه دۆیمه سۆموک چّیختیتی لاری اولان و بیر یانی اؤستونده اؤزن آغ اتلی بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). Scophtamus maximus

قالخان بالیغی گیللر [آ، دیرگی] دنیزلرین قوملو و چامورلو دیبلرینده یاشایان، یاستی بدنلی و سۆموکلو بالیق لار سۆیو.

قالخان بئزی (وزی) [آ] تیرویید، خیرتدک آلتیندا اولان تومورجوق و سالقی سیننی قانا وئرن و چوخ دامارلی بیر وز.

قالخان بۇجکری [آ، دیرگی] تاریم واورمان بیتگی لرینده انگل اولاراق یاشایان، قئن قانادلی لاری قالخانی آندیران بۇجک لر سۆیو Cssidae

قالخان قولاق [ص] یتکه قولاق، آیری قولاقلی.

قالخانجیق [آ] قین، سرت اؤرتوک، برک قاییق، بعضی بۇجک لرین بئلرینده اولان بالاجا و سرت قاییق.

قالخما: قالخماق ایشی، قوۇزانما (ف). صعود rise

قالخماق qalxan [سن/ قالماق+خ+ماق] ۱- آیاغا دورماق، یوخودان دورماق، اویانماق، (اورک) قالخماق، (گون) قوۇزانماق (ف: برآمدن). to ascend, to come up. ۲- یوکسلمک، دیکلشمک to rise

قالخیتماق: قالخماسینا سبب اولماق.

قالخیزماق: باخ: قالدیرماق.

قالخیش qalxış: ۱- دنیز سولاری نین قوۇزانماسی، سۇ قالخیشی، دنیزلرین سولاری آی دولانما سببیه هر ۱۲ ساعت ۲۵ دقیقه دن بیر قالخماسی (ف: مد. ۲-). معراج. ascensoin (to heaven). ۳- قوۇزانما، ایلرله مه، گلیشمه (ف). توسعه.

قالخیش گونو: قیامت گونو (ف). قیامت. resurrection.

قالخیشما: قالخیشماق ایشی.	قالدیریلیش [آ] قالدیریلماق ایشی ویا بیچیمی.
قالخیشماق [س] بیرایشی گۆرمه یه گیریشمک، بیرلیکده قالخماق (ف: بر آمدن).	قالدیریم: داش دۆشه مه سی (ف: سنگفرش).
قالخیق qalxıq: ۱- یوخاری دؤغرو قالخیش، قاباراراق قوزانیش (ف: بر آمده). ۲- دیک وضعیته اولان.	قالدیریمچی: قالدیریم ایشینین اوزمانی و اوستاسی.
قالخیق لیق [آ] قالخیق اولما وضعیتی.	قالدیریمچی لیق [آ] قالدیریم دۆشه مه ایشی.
قالخیم: قالخما.	قالدیریملی [ص] قالدیریمی اولان.
قالخیندیرما: قالخیندیرماق ایشی.	قالستوک [آلمانجا، آ] کۆینک ین اوستوندن بویونا باغلانان ائتلی لئت، بویون باغی (ف). گالستوک.
قالخیندیرماق [ل] قالخینماسینی ساغلاماق (ف: توسعه دادن).	قالقان: باخ: قانقال.
قالخینما: قالخینماق ایشی (ف: توسعه). extension	قالقی: باخ: قالیق.
قالخینماق [سن، س] ۱- قالخیشماق، قوزانماق، یوخاری دؤغرو گئتمک. ۲- گلیشمک، ایلری و اؤنه گئتمک، قاباغا گئتمک (ف: توسعه یافتن).	قاللاش (قاللش) [فا] فیریلداچی، آلدادیچی (ف: کلاش).
قالخینیش: ایلرله میش، قاباغا گئتمیش (ف: توسعه یافته).	قاللاق (قاللاج) [آ، باخ: لاغ، لاغا قویماق] مسخره "قاللاغا قویماق: لاغا قویماق، مسخره ائله مک" (ف: سخره).
developed	قاللاوی [ع، آ] مخروطی شکیلده بیر نوع باش ساریغی.
قالدی کی [باغلییچی] بوندان باشقا، بونونلا بیرلیکده "اؤنو آپارا بیلمه دیم قالدی کی بونودا آپارام".	قاللی: باخ: قالماقالچی.
قالدیراج qaldırac [فیزیک] ۱- قالدیریمی آراج، لیفتراک. ۲- آز بیر گوج له بویوک یوک قالدیرمایا یارایان و بیر دایانما نقطه سینده حرکت اندیب وینیب قالخا بیلن سرت چوبوق (ف: اهرم، دیلم). a	قالما: قالماق ایشی.
hoist, crowbar, lever	قالماق qalmaq [سؤمرجه (مال) ت، سن، س] ۱- اؤتوردوغو یشده دورماق، دایانماق، ایلشمک، اؤتورماق. ۲- یاشامدا قالماق ساغ اولماق. ۳- دالی قالماق، یوبانماق، بیرشیدن چیخیلدیقدان سونرا وخرج له دیکدن سونرا بللی میقداری موجود اولماق (ف: ماندن). to
raising	قالماقال [آ، هرچند بو کلمه عربجه قیل و قال کلمه سینین تحریفی دئییلپ ولی ائله سانیلیر قالماقال سؤزو تورکجه ده اؤیوم اکیله دوزه لیپ (قالماق + ما) قال، اؤرنک اوچون: تاپاتاپ (تیمک) تاپماق + ما + تاپ) تاپماتاپ (تاپاتاپ)، شاپاشاپ [سس کۆی، تارتیشما (ف: جنجال). brawl.
قالدیران: قالدیرماق ایشینی گۆرن، قالدیریمی (ف: رافع). raising	قالماقالچی [آ] داییم قالماقال دۆزلدن کیمسه (ف: جنجال کئنده).
قالدیرتماق [ائتد] قالدیرماق ایشینی گوردورمک.	قالماقالچی لیق [آ] داییم قالما قال سالما اؤزل لیگی.
قالدیرما: قالدیرماق ایشی (ف: رفع). raising	قالماقاللی [ص] تارتیشمالی، قالماقال سالان، قالماقالچی، شیلتاچی (ف). داعواکار.
قالدیرما آراجی: (ف). جراثقال. hoisting machine	قالمالی [ص] قالما وضعیتیته اولما (ف: ماندنی).
قالدیرماج: (ف). جراثقال. crane	قالوش [ر] بیرجۆر دری آیاق قابی (ف).
قالدیرماجی: (ف). وزنه بردار. weight lifter	قالوانومتر [فر، آ] آخیم اؤلچر (ف). گالوانومتر.
قالدیرماق qaldırmaq [سن، دده قورقوت، ل] ۱- بیر شئی یوخاری دؤغرو آپارماق، قوزانماق (ف: افراشتن). to raise ۲- داشیماق، آپارماق. ۳- اورتادان گۆتورمک، بیر قورولوشون چالیشماسینا سؤن وئرمک.	قالی qalı [سانیلیر کی بوسؤزجوک دیوان داکی قالین سؤزوندن آلینیشدیر قالین او کتابدا گوی سما و هاوا آنلامیندا دیر نجه کی همان کتابدا قالیما سؤزجوو گۆنشلیک و بۆکسک چادیر آنلامیندا دیر] دۆشه نه جک خالچا (ف). فرش. rug
قالدیریمی: (ف). جک. lever jack	
قالدیریمی: قالدیران (ف: بالابر). lift, elevator	
قالدیریش [آ] قالدیرماق ایشی ویا بیچیمی (ف: بالابری).	
قالدیریلماق [بل] قالدیرماق ایشی گۆرولمک (ف: بالابرده شدن).	
قالدیریلیمیش: قوزانیلیمیش (ف: افراشته). hoisted	

قالیق لیق [آ، سایش ب] قالیق لی اولما، بۆلمه و چیخما سونوجو سایى سى قالما وضعیتی.

قالیم qalim: ۱-اؤلوم قالیم. ۲-قالماق ایشی (ف). بقاء "ارکه قالیم قورالی (ف). قانون بقای انرژی".

قالیم سیز [ص] قالیم لی اولمایان، قالیجی اولمایان (ف). فانی mortal

قالیم سیز لیق: فانی لیک (ف: بی بقائی). inconstancy

قالیم لاماق: قالیم لی ائتمک (ف: ابقاء). to maintain

قالیم لی: اؤلومسوز، یوخ اولمویان، قالیجی، داواملی، تثبیت اولموش (ف). ابدی، پردوام surabil, stabilization

قالیم لی ائتمک: قالیجی ائتمک (ف: تثبیت کردن). to fix

قالیم لی لیق [آ] قالیم لی اولما وضعیتی (ف). پایداری stability, persistance

قالیم لیق: (ف). ثبات، دوام durability (ف). constancy

قالین qalın [سومرجه قال، قلاق / ت، سن، گ / قالماق + ن] سیخ، یوغون، اینجه اولمایان، یوغون و دولقون شئی، نازیک اولمویان (ف): ضخیم. thick

قالین باغیر ساق: سیندیریم بۆروسوندا ۱,۵ متر اوزونلوقوندا یوغون و بۆزدۆمه یاخین بۆلومو (ف: قولون). colon

قالین جا [ص / قالین + جا] ۱-قالینا یاخین. ۲-بیرنوع تئلك لری قالین و چوخ اولان قوش آدی.

قالین سس [آ، فیزیک] تیره شیم سایى سى آز اولان سس.

قالین سسلی حرف [آ، دیل ب] دیل آرخاسی سسلی حرفلر "آ، و، و، ی" (ف: صدای خشن). back vowel.

قالین قاییم (قییم) [ص، باخ: قالماق + قایماق] ۱-جانی برک، اتلی جانلی، [مج] چتین دوشونن. ۲-چوخ پالتار گئیمیش، قالین پالتار گئیمیش "اینی قالین قییم دیر: چوخ پالتار گئیمیش".

قالین لاتماق [ائند] قالین ائندیرمک، قالین لاشدیرماق.

قالین لاشدیرماق [ل] قالین وضعیته گئیرمک.

قالین لاشدیر یلماق [بل] قالینلاشدیرماق ایشی گؤرولمک.

قالین لاشماق [س] قالین اولماق (ف: ضخیم شدن).

قالین لاماق [آ] قالین لاشدیرماق.

قالین لیق: قالین اولما (ف: ضخامت). thickness

قالین لبق اولچن [آ] قالین لبق لاری اولچن آراج.

قالین یاغ: گریس، ماشین چرخلرینی یاغلاما یاغی.

قالینتی: ۱-آرتیق قالان شئی (ف: پسماند). hysteresis. ۲-گئچمیش لردن قالان شئی، اسکی دن قالان ییخینتی (ف). ارثیه. legacy

قالیب ۱ [ع 'غالب، آ] اؤستون گلن، یئنن، اؤدان (ف). غالب.

قالیب ۲ [ع 'قالب، آ] تۆکمە ایشلرینده ایشله نن وسیله، بیجیم (ف). قالب. mold

قالیبا [ع، ظ] گؤرؤنوشه گؤره، سانیلیرکی، آنلاشیلان.

قالیت: بیریندن قالیق اولان شئی، اؤلن بیرکیسمه دن یاخین لارینا قالان مال ویا مولک (ف). میراث، ارث، ارثیه. legacy inheritance

قالیتجی: میراثچی، قالیقچی (ف). وارث.

قالیتسال: قالیق سال (ف). ارثی.

قالیتسال لیق [آ] قالیت سال ایله ایلگی لی (ف: مربوط به مسایل ارثی).

قالیتلیق: وراثته قالان شئی لر (ف). ارثیه.

قالیتیم: (ف). وراثت. heredity.

قالیتیم بیلیمی [آ] یتگی حیوان و اینسان لارین قالیتیم اتفاق لارینی اینجه لیین بیلیم (ف). ژنتیک.

قالیتیم سال [ص] سویدان گئچمه، سویدان قالما، قالیتیم لا ایلگی لی (ف). ژنتیکی.

قالیجی [ص] دیشمه دن قالان، گئچی جی قارشیتی (ف: باقی، ماندگار). settled, steady, remainder

قالیجی سیز: گئچجی (ف: غیر ماندگار). unsteady

قالیجی لیق: ۱-قالیجی اولما وضعیتی (ف). پایداری، دوام durability, permanence (۲-فیزیک) بیر مغناطیس تاثیریه بیر عنصردا مغناطیس اثری قالما اؤزل لیگی.

قالیچه: خالچا (ف). rug

قالیش ۱ qalış [قالماق + یش / آ] قالیق، هر بیر شئیدن گئریه قالانی، قالماق ایشی ویا بیجیمی (ف: مانده).

قالیش ۲ [بو نوع باشماق او بیرری باشماقلارین ترسینه اوزون مدت آیاقدان قالماسی سبب ایله قالماق سؤزوندن آلینماسی سانیلیر، نابی] بیر نوع باشماق (ف: نوعی کفش).

قالیشچی: قالیش باشماغی تیکن ویا ساتان.

قالیق qalıq [ت: گؤی، سما، هوا / قالماق + ق] ۱-قالمیش، آرتمیش. ۲-گئچمیشده اولموشلارین قالمیش ایزلری (ف). میراث inheritance. ۳-سایش ب) بۆلمه و چیخما سونوجو قالان سایى (ف: تفاضل). differencer of tghw vectors

قالیق سیز [ص، سایش ب] بۆلمه و چیخما سونوجو قالیقی اولمایان ایشلم (ف: بدون مانده).

قالیق لار: قالان شئی لر (ف: موارث). narcotic.

قالینلیق: ۱-قالین اولما وضعیتی. ۲-(ف). ضخامت.

قالینماق [س] قالماق ایشی گؤرولمک وائدلمک.

قام qam [سن، ت/ سومر، سام، شام، قام] طیب، حکیم.

قامارلاشدیرماق: هر بیر طرفدن قامارلاماق.

قامارلاماق qamarlamaq [ایلک معنادا قومارلاماق و ایلکینجی

معنادا قارماق سؤز ایله ایلگی لیدیر و مختلف دئییشلرده بو کلمه لرین دئییشیش فورم لاریدیر] ۱-دوره له مک، محاصره له مک، محاصره ائتمک، قوشاتماق (ف: احاطه کردن). ۲-قامارلاماق، آووجلا هامی سین گؤتورمک، دؤره له مک (ف: چنگ زدن).

قامارماق qamarmaq [س]: قامارلاماق، قارمالاماق.

قاماشدیرماق [سن] قاماشماغینا یول آچماق.

قاماشما: قاماشماق ایشی.

قاماشماق qamaşmaq [ت «قاماماق، قاماشماق»، سن، س / باخ:

قامچی] ۱-پارلاق لیقدان بیر شیه باخا بیلمه مک (گؤز اوچون) (ف). زده شدن چشم توسط نور زیاد و غیره (ف). ۲-to glitter -تورش یشمک لرده دیش اتلرینده راحت سیز اولماق (دیش اوچون) (ف): کند شدن دندان).

قاماشیق [ص] قاماشمیش حالدا اولان گؤز ویا دیش.

قامبیوم [لا، آ، بیتگی] کؤک و گؤدونهی قالین لاشدیران توخو (ف): گامبیوم).

قامت [ع، آ، بوی، اندام، بوی بوخون (ف). stature

قامچی qamçı [ت، سن / قامماق سؤزو دیواندا شدتله وورماق

معناسیندا گلیب، بو کلمه دن بعضی کلمه لره اشاره ائتمک اولار: قامچی (وورما وسیله سی)، قاماشماق (گؤزو ووران و اونو اذیت ائدن حالت)، ت «قامیچ» (بیریرینه قاریشدیران و ووران وسیله)، قمه (وورما آلتی)، قامقا، قامقالاق، قامقالاماق (آغاجی ووراراق اوندان چیخان یوتقا)، قامیش (قدیم زامان نیزه لری بو بیتگی دن دوزلمه گی اوچون) [شاللاق، اوجو سیریم لی قاییش، بیر اوجو ایپ و او بیری اوجونا دری و بنزر شیلر باغلایاراق وورماق اوچون یارایان شئی، قیرمانج (ف). شلاق. whip

قامچیلاتماق [بل] قامچی لاما ق ایشینی گؤردورمک.

قامچیلاشماق [قا] ۱-قامچی ایله ووروشماق. ۲-[س] قامچی کیمی اولماق.

قامچیلاماق: ۱-[س] قامچی ایله وورماق (ف: شلاق زدن). ۲-[مج] برک تنقید ائتمک، اسکیک لیک لرینین آچیب گوسترمک.

قامچیلانمیش [آ] قامچی لانماق ایشی ویا بیچیمی.

قامچیلایش [آ] قامچی لاما ق ایشی ویا بیچیمی.

قامچیلی [ص] قامچی سی اولان.

قامچی لیلار [آ، دیرگی] بیر گؤزه لی حیوانلارین کیپرک لیلر صنفندن بیر بؤلومو سولاردا و بیر بؤلومو انگل اولاراق حیوان وایساندا یاشایان و ترپنمه اورقانلاری قامچی بیچیمینده اولان، عمومیتله شیرین سولاردا یاشایان و قامچی کیمی اورقانلاری اولان میکروسکوپیک حیوانلار (ف). تیره ای از جانداران تک سلولی (ف).

قامقا [آ/ باخ: قامچی] باخ: یوتقا.

قامقالاق [آ/ باخ: قامچی] خراطلیقدا یثره تۆکولن نازیک تاختا تالاشا، یوتتو (ف: پوشال تخته رنده شده).

قامقالداق [آ/ باخ: قامچی] دۆزن سیز و دۆزومسوز بیر حالدا بیریرینین اؤستونه تۆکولموش شئی (ف: درهم برهم).

قامو qamu [ت، سن «قاموغ» (بوتون هامی) بو کلمه قام (بیلگین) کلمه سیندن آلینماسی مناسب گؤرونور و گرچکدن بوتونلوک بیلگین لیکله بیردیر] هامی، بوتون، توم، هامو (ف: همه).

قامو اوویو (قاموویو): (ف). افکار عمومی.

قامو تانریچی [آ، ص] توم تانریچی، پانتئیست، هامی تانریچی.

قامو قورومو [آ] هامی قورومو.

قامو گوؤنلیگی [آ] بیر دولتین یاسال بیر بیچیمده خالقا وئرن خدمت و جان و مال گوؤنلیگی (ف: امنیت عمومی).

قامو یاراری [آ] هامویاراری.

قاموس [ع: دنیز، آ] بؤیوک سؤزلوک کیتابی، انسیکلوپئدیا، بیلیم لیک (ف). dictionary

قاموسال [ص] هامی ایله ایلگی لی (ف: عمومی، افکار عمومی).

قاموسالاشماق [س] هامی ساللاشماق، هامی سال وضعیته گلیمک (ف: عمومی شدن).

قامولاشدیرماق: عمومی بیر وضعیته گتیرمک، هامونون یارارینا یئتیرمک، هامولاشدیرماق، عمومی لشدیرمک (ف: عمومی نمودن).

قان سالىماق [ل] داغوايا سالىماق.	قامولاشديريلماق [بل] قامولاشديرماق ايشى گورولمىك، هامى لاشديرماق.
قان قان ائيله مك [س] انتقام آلماق، اوج آلماق.	قاميش ۱ [ت، ص/ باخ: قامچى، قامماق] ۱-قميش، باخ: قاميش ۲، قاميشدان دوزلميش. ۲-قاميش كيمي ايجى بوش و اوزون هرشى.
قان قانا [ظ] قاناراق (ف: با آگاهى).	قاميش ۲ [آ، بيتكى] بوغدا گيللردن، شكر قاميشى (saccharum officinarum)، تيكيتى ده ايشله نن قاميش (arundodonax) قلم قاميشى نوغلارى اولان بيتكى، سوقيى لاريندا يتيشن (ف: جگن، نى). (bot) bambusa, Phragmites australis
قان ائله مك (ائتمك) [ل] فلاكته سالىماق، آدام اولدورمىك.	قاميش پيشىكى [آ، ديرگى] بيرنوع پيشىك (ف: نوعى گربه وحشى).
قانانا [ايتالينجا، آنادولو توركجه سينده] سو ايچمىك اوچون بۇيوك ليوان.	Felischous قاميش سومويو [آ] بالديران آرخاسيندا يئر آلان اينجه اوزون سوموك.
قاناديرماق [ايتد] قاناماسينا سبب اولماق.	قاميشجىق [آ] قوئومجولارين (قيزيل چى لارين) ايشلتديگى بوفلج.
قاناتلنما: قاناتلى اولماق.	قاميشلى [ص] قاميشى اولان.
قاناتلانماق [سن: قانات چىخارماق] ۱-قانادلى اولماق، قانادى گليشمىك. ۲-يئتىكلى اولماق، سئوينمىك و يوكسلمىك.	قاميشلىق [سن] قاميش چوخ اولان يئر (ف: نيستان).
قاناتما: قاناتماق ايشى.	قان qan [ت، سن] ۱-ينسان و حئيوان دامارلارينا آخيجى و قيرمىزى رنگينده نسته، آتاردامار و توپلار دامارلاردا دولانان آخيجى ماده (ف: خون). ۲-blood. [مج] دوشمن ليك، تعصب، عداوت، فيطرت، طبيعت، غيرت.
قانناماق [ت، سن، ل] قاناماسينا يول آچماق (ف: خونين كردن).	قان آپارماق [س] بيريندن چوخ قان آخماق.
قاناتيش (قاناديش) [آ] قاناتماق ايشى ويا بيچىمى.	قان آخماق [س] داغوا قيرقين دوشمىك.
قاناجاق [آ] دوشونجه، آنلاق، شعور و ادب (ف: فهم).	قان آخيتماق [س] ساواش آچماق.
understanding قاناجاق سىز [ص] قاناجاغى اولمايان، دوشونجه سىز، معرفت سىز (ف: بى معرفت). ignorant	قان آزلىغى [آ] قان دا قىزمىزى يووارلاق ذره لرين (هموگلوبين) آزلىغى سونوجو عمله گلن خسته ليك.
قاناجاق سىز لىق [آ] دوشونجه سىز ليك (ف: بى نزاکت). decorum	قان آغلانماق [ل] جانا گتيرمىك.
قاناجاقلى [ص] قاناجاغى اولان، دوشونجه لى (ف: باشعور).	قان آغلانماق [س] چوخ اينچىمىك، ياسا باتماق، جانا گلدىمىك.
intelligent قاناجاقلى لىق [آ] دوشونجه لى ليك، آنلاقلى لىق، ادبلى ليك.	قان آلان: اينه ويا آيرى وسيله ايله بيرينين قانين آلان (ف: رگزن).
قاناد qanad [ت، سن / قوتماق+ت] قوشلار و بۇجكلرده اوچما عضو و باليق لاردا اوزگىچ و اوچاقلاردا اوچماغى كنترل ائتمىك اوچون يانداكى عضولار، فيريلداق بيچىمينده اولان شيلرده قول، قابى و پنجره تاغى، قوشون و دسته لرين قوللارى، اساس شى دن آيريلمىش قول و يانال شى (ف: بال). wing	قان آلان: اينه ويا آيرى وسيله ايله بيرينين قانين آلان (ف: رگزن).
قاناد آچماق (چيرىماق، وۇرماق) [س] اوچماق.	bloodletter قان آلديرماق [س] معاليجه اوچون قان وئرمه سینه سبب اولماق.
قاناد سىز: قانادى اولمايان (ف: بى بال). wingless	قان آلما [آ] معالجه ويا باغيث اوچون قان وئرمه ايشى، قان دامارلاريندان قانى چىخارماق (ف: حجامت). venesection
قاناد سىزلار: قانادى اولمايان قوشلاردان بير سوئى (ف: بى بالان).	قانا qana [خانا كلمه سينين ديشيلمىش شكلى، هادى] اكين كرتى.
the aptera قاناد وئرمىك [ل] قانادلانديرماق.	قانا بۇيانماق [س] قتل اولونماق.
قانادجىق [آ] كيچىك قاناد.	قانا بۇلاماق [ل] اولدورمىك.
قانادچالما (ف): قانادلارين بيربيرينه وۇرراق (ف: پرپر). double	قانا چالخانماق [ل] قورخولو و قانلى ايشه جالاماق و سۇوق ائتمىك.
or many-leaved قانادچالماق: قانادلارين بيربيرينه وورماق (ف: پرپرزدن). to flap	قانا دۇلماق [س] رنگى اوزوننه گلدىمىك، جانلانماق.
قانادچى اوتو [آ، بيتكى] بير بيتكى آدى (ف: ادونيس). Adonis	قانا دوشمىك [س] بۇهتانا و داغوايا دوشمىك.
annua	

قان باسینجى [آ] تانسىون.	قانادىسىز [ص] قانادى اولمويان (ف: بى پر).
قان باشىنا وۇرماق [س] اۋزوندن چىخماق، غضب لىمك.	قانادىسىزلار [آ] قانادى اولمايانلار و بۇجك لرىن قانادى اولمايانلارنى ايچىنە آلان آلت بۇلوم (صنف).
قان باغى [آ] بىر سۈيۈ باغلى ليغى بىلدىن بىر سۈز.	قانادىسىزلار [آ، دىرگى] قانادى اولمايان بۇجكلر تاقىمى، باشقالاشىم گىچىرمەدن يومورتادان چىخاراق ارگىن لە شن و قورولوقدا ياشايان جانلىلار، اۋرنىك: گۆموشچون (ف: تىرە حشرات بى بال).
قان باھاسى [آ] قان عوضى، دىه.	قان ادعاسى [آ] قىصاص ايستە مە.
قان بىنىنە وۇرماق (سىچراماق): باخ: قان باشىنا وۇرماق.	قانادلىرىماق [ل] قانادلى ائىمك، اورك لندىرەمك.
قانبور [] باخ: قوزىل، دوتقار.	قانادلانمىش [ص] قاناد چىخارمىش، اوچاقاق حالا گلمىش.
قان بىر [ص] بىر قاندىن بىر سويدان اولان، بىرنىل دن اولان.	قانادلانمىش [ص] قاناد چىخارمىش، اوچاقاق حالا گلمىش.
قان بىلىمنى (بىلىمچى سى) [آ] قان بىلىمى اوزمانى، ھىماتولوزى.	قانادلىنىب اۋچماق [س] سون درجە سئوئىمك.
قان بىلىمى [آ] قانين اۋزلىك لرىنى بىلن اوزمان، ھىماتولوزى.	قانادلانىش [آ] قانادلانماق ايشى ويا بىچىمى.
قان پاراسى: (ف). دىه. multet	قانادلى [ص] قانادى اولان (ف: بالدار). winged
قانتار [يو ^ع قطار ^ر] باخ: قاپان.	قانادلىلار [آ] قانادى اولانلار، بۇجك لرىن قانادى اولان لارىنى ايچىنە آلان بىر آلت بۇلوم (ف: تىرە حشرات بالدار).
قانتارغا [باخ: قانتار] آتىن آغزىنا گىچىرىلن دمىر بۇلوم، جىلوو، قانتارقا (ف: لگام). reins	قانادى آلتىنا آتماق [س] قوروماق.
قانتارۇن [يو / آ، يىنگى] (ف). ۱-قىزىل قانتارون گىللردن، توخداچ اوچون ايشلە ن قوخولو وسارى چىچكىلى، آجى كۆكلو كىچىك بىر يىنگى (ف: نوعى گياه). Gentiana lutca ۲-باخ: آجى آلاق.	قانادى قىرىلماق (سىنماق) [س] كۆمك سىز قالماق.
قان تر [آ] آغىر ايش سونوجو برىك ترلە مە، (قان تر ايچىندە: آغىر تر ايچىندە اولما).	قانادىنى گرمك [س] قاناد آچماق.
قان تر ايچىندە [ظ] زحمتلە.	قانار [اۋزىل آد] دوشونجە لى، اوغلان آدى (ف).
قان تر تۈكمك [س] قان ترە باتماق.	قاناما: بىر عضو دن قان آخما.
قان تر دە: باخ: قان تر ايچىندە.	قاناماق [ت، سن، س] بىر عضودن قان آخماق، قان سىزماق (ف: خونريزى كردن).
قان ترە باتماق [س] چوخ ترلە مەك، چوخ چالېشماق.	قانامالى [ص] قاناماسى اولان.
قان توخوسو [آ] قانى دوزلدىن توخو.	قانان: قاناجاقلى، دوشونن.
قان تۈكمك [س] قان آخىتماق.	قان اوچاغى [آ] فساد يوۋاسى، فېتە قايناغى.
قان تۈكن: آدم اۋلدورن، يول كىسن (ف: سفاك). cruel	قان اۋددۇرماق [س] عذاب وادىت وئرمك.
قان تۈكۈلمك [س] قان آخىلماق، قان آخماق.	قان اولماق [س] قان تۈكۈلمك، قىامت قوپماق، داعوا دۆشمك.
قانتورالى [آ] بو كىلمە ددە قورقود كىتايىندا قهرمانلارین بىرىنن آدىدىر، اسكى يونانجادا گۆۋدە سى آت و كۆكس لە باشى اينسانا بنزىر افسانە وى ياراتىغا سىنتائورە دىيلىرىدى البتە اصلى كىلمەنن kentaures اولماغى بو ياخىنلىغى چوخراق گۆستە رىر [اوغلان آدى، باخ: ددە قورقوت، ابن العبرى.	قان اۋدماق [س] عذابا دۆشمك.
قان توپلاتى سى: قان يىغىلماسى (ف: تجمع خون). hyperemia	قان اوژمك [س] چوخ قان تۈكمك.
قان توخو: قانى بىر عضو ساياراق اوئا عايىد اولان توخو.	قاناولات [آ] بىر نوع قالين اىپك پارچا.
قانجالى قورد [آ، دىرگى] اىپ گىللردن ۱۰mm بويدا، آغزى جوت چنگل لى، اينجە باغىرساق لاردا ياشايان آسلاق سولۇجان (ف: نوعى كرم انگل رودە).	قان اىچدىرمك [ل] عذاب چكدىرمك، باخ: قان اۋددورماق.
	قان اىچن [ص] ظالم و رحم سىز (ف: خونخوار). blood-thirsty
	قان اىچى جى: باخ: قان اىچن.
	قان اىچى جى لىك [آ] ظالم لىك، قدارلىق.
	قان اىستە مەك [س] قان باھاسى ادعا ائىمك.
	قانايىش [آ] قاناماق ايشى ويا بىچىمى.
	قان ايبى (سى) گلمك [س] قان و داعوا ايبى سى گلمك.

قان دۆلەشیمی [آ] قان دۆلەشیمی (ف: گردش خون). **blood circulation**

قان دۆشمن لیگی (دۆشمنچى لیگی) [آ] اۆلدورولموش یاخین آدمین اینتیقامی نی و اۆجونو آلماق ایشی و عادتی، باخ: قان داعواسی.

قان دوشمک [س] داعوا دۆشمک، اولدو اۆلدو دۆشمک. **قاندىرا آغاجى** [آ، بیتگی] مینا چیچگی گیللردن، عطیر لی، سۆس بیتگی سی (ف: نوعی درخت). **Lipia citriodora**

قاندىرا اوتو [آ، بیتگی] بوغدا گیللردن، چوخ ایللیک، سۆرونوجو، اوتسۆو بیتگی (ف: نوعی گیاه). **Calamagrostis**

قاندىرما: قاندىرماق ایشی (ف: تفهیم). **causing to understand**

قاندىرماجا [آ] قاندىرماق و آلداتماق آماج ایله گۆرولن ایش.

قاندىرماق qandirmaq [ل] ۱- ایناندىرماغا قانع ائتمک، قانع ائتمک، دۆشوندورمک. ۲- آلداتماق [مج].

قاندىرىجى: ۱- ایناندىرىجى، قانع اندىجى، دۆشوندوروجو (ف: قانع کئنده). ۲- آلدادىجى (ف: کلک باز).

قاندىرىجى لىق [آ] قاندىرىجى اولما وضعیتی.

قاندىرىش [آ] قاندىرماق ایشی ویا بیچیمی (ف: کلک).

قاندىرىلماق [بل] ۱- ایناندىرىلماق، قانع اندىلمک، دۆشوندورلمک (ف: قانع نمودن). ۲ [مج] آلدادىلماق.

قاندىرىلىش [آ] قاندىرىلماق ایشی ویا بیچیمی.

قانرىلماق [قاندىرماق سۆز ایله ایلگی لی اولمالیدیر] چئوریلماق، دۆنولمک.

قان سالماق [س] داعوا سالماق.

قانسىر [فر، آ] سرطان، اینجیتمه منی خسته لیگی (ف: سرطان).

قان سىپىلمک [س] قىزارماق، آل لاشماق.

قان سۆران [آ، مج] ظالم، قان ایچن، استعمار چی.

قانسۇ اويغور دؤولتى [اۆزل آ] اويغور دؤولتى بیخیلاتدان سؤنرا اويغورلارین بیر بۆلومو قانسو ایالتینه گئدەرک اورداکى سويداشلار یلا م ۹۰۵ ده باغیم سیز دؤولت قوردولار، اويغولار م ۹۴۰ دا قيطان، لارا (موغول، لارا) و ۱۰۲۸ ده تانقوت، لارا و م ۱۲۲۶ دا چنگیزخانا (موغول، لارا) تابع اولدولار بۇلار سارى اۇيغورلار، دا دییرلر.

قان سۇ يئرینه آخماق (یثریمک) [س] چوخ قان تۆكۆلمک.

قانسىز: ۱- قانى اولمويان ویا آز اولان (ف: کم خون). ۲- رحم سیز و انصاف سیز کیمسه، وجدان سیز (ف: بی وجدان).

قانبىل [آ، دیرگی] قاندا یاشایان آسلاق، قان ییین و سئون (ف: نوعی انگل خون).

قانبىغا [آ، سن / ت <کۆنجوک>] یهر قايیشینی باغلاماق اۆچون اولان حالقا.

قانبىغا باغى: یهرین ایکی طرفیندن آسیلان قايیش.

قانبىق [ت، سن] ۱- دیشی حنیوان، دیشی ائششک و ایت (ف: سگ و خر ماده). ۲- [مج] خائن، کۆتوآدام، کۆتوآرواد (ف: آدم نادرست).

قانبىق لىق: قانبىق اولما، قانبىق جا ترپه نیش (ف: رذالت meanness)

قانبىقجا [ظ] خایین جه، کۆتوکیمی.

قان چاناغى [ص] قان قان دیین کیمسه.

قان چاناغىنا دؤنمک [س] برک هیرسلنمک.

قان چىبانی [آ] قیل کۆکوندن باشلاپاراق درى آلتى توخوسو و دریده شیشکین لیک دۆزلدن ایرین لی قابارتی.

قانچىر [آ / قان کلمه سیله ایلگیلیدیر] برک وورقو سونوجو درى و ات آراسیندا برکین قان، لاختالانمیش قان، قانچیل (ف: خونردگی).

قانچىر لاماى [س] قانچىر دوزلمک.

قانچىر لانماى: باخ: قانچىر لاماى.

قانچىل qançil [آ / قان کلمه سیله ایلگیلیدیر] درى و ات آراسیندا برکین و لاختالانمیش قان، قاندا یاشایان آسلاق (ف: خونردگی).

قاندا [ت، سن] هاردا.

قانداش [ت، قانغداش:] بابالارى بیر اولان] بیر قانلی، بیر سۆیلو (ف: همخون).

قانداش لىق: قان بیرلیگی، سۆی بیرلیگی (ف: همخونی).

قان داشلىق [آ] قان بیرلیگی، سۆی بیرلیگی.

قان داغارچىغى: ساواشقان آدم، داعواکار.

قانداى [ع، آ] توستاقلى لارین آياغىنا باغلانان دميرحلقا (ف: زنجير chain قانداى: باخ قانداى).

قان داملاسى [آ، بیتگی] ائیلیمان بۆلگه لرده یئتیشن قیرمیزی وساری چیچک لی بیر اوتسۆو بیتگی (ف: نوعی علف). **Adonis**

قان دایاندىرىجى (قان کسجی): قانین دامارلاردان چیخب آخماسینین قاباغین آلان.

قان دعواسى [آ] گئچمیشده قان آخما ویا آیری سبب له کۆکله شن دوشمانلیق دان دۆلایى نچه کیمسه نین قارشیلیقلى قان گۆدمه سی و داعوا آختارماسی.

قان قۇرودان ۱ [آ] آخان قانى قورودان و دايانديران دارو ويا هر شى.

قان قۇرودان ۲ [آ، بىتگى] آدام اوْتو (ف: مهر گياه، ساج).

قان قۇس دورماق [ل] چوخ اينجىتمك.

قان قۇسماق [س] ۱-ورم آزارينا توتولماق. ۲-سيخىنتى چككمك.

قانقى (قانقو): اسكى تور كچه هانسى (ف: كدام). which

قان قىزمىزى [ص] قان كيمى قىزمىزى، قىپ قىزمىزى.

قانقىماق [س] ديله مك، يالوارماق، آرزو سوندا و حسرتينده اولماق.

قان كسن: باخ: قان كسىجى.

قان كسىجى [ص] قان آخماسىنى دايانديران.

قان كۇچورمه [آ، طب] معالجه اوچون قانى بدنين بير يثرينه يثريمه.

قانلانماق [س] قانى چوخالماق (ف: خوندار شدن).

قانلى: ۱-قانى اولان، قانلى ات: قانا باتمىش، قانا بولاشمىش (ف: خونين).

۲-[مج] قان دوشمنى اولان (ف: قاتل).

قانلى پىچاقلى [ص] بير يثرينه اولدوره جك قدر دوشمن اولماق.

قانلى سوچلولوق: الى قانا بولاشمىش (ف: جنايت كارانه).

feloniously

قانلى قانادلى [ص] قورخولو، قانا باعيث اولاييلن.

قانلى لىق [آ] ۱-قانلى اولما وضعيتى، دشمن چىلىك، آدام اولدورمه.

۲-بدن ده قان چوخلوغو، دولقونلوق.

قانما: قانماق ايشى.

قانماز [آ] دوشونمز، يىلمز، آنلاماز، آنلاق سىز، قاناچاق سىز (ف: يىشعور).

lacking common

قانماز جاسينا [ظ] قانماز بير بىچيمده، ادب سىز جه سینه.

قانماز لىق [آ] قانماز اولما وضعيتى، آنلامازلىق، دوشونجه سىزلىك، قاناچاق سىزلىق (ف: يىشعورى).

قانماق qanmaq [ت: سو و بوجور شىلردن دويماق، س]

دوشونمك، قانيت لانماق، آنلاماق، باشا دوشمك (ف: فهميدن). to

understand

قانمىش: قانع اولموش، توخ گوزلو، گوزو دويמוש (ف: فهميده).

قانوو [ر، آ] آرخ (ف: جوب و جدول).

قانوووز [دا، آ] بير نوع ايپك پارچا.

قانۇن [ع، آ] ۱-ياسا، گنجىرلى اولان قورال (ف: law). ۲-بير چالقى

آلتى (ف).

قانۇن مرور زمان: زامان گنچمه ياساسى. statute of limitation

قانۇن [ظ] قانۇن گۆره ياسال اولاراق (ف).

قانسىز لاشدیرماق [ل] قانسىز ائتمك.

قانسىز لاشدیر يىلماق [بل] قانسىز لاشدیرماق ايشى گؤرولمك.

قانسىز لاشما: قانسىز لاشماق ايشى.

قانسىز لاشماق [س] قانسىز اولماق، قانى آزالماق.

قانسىزلىق: ۱-قانى اولماق، قان آزلىقى (ف: كم خونى). ۲-رحم

سىزلىك انصاف سىزلىق (ف: بى وجدانى).

قان سىناوى: قان تىستى (ف: تست خون). blood test

قانشار qanşar [قونشو كلمه سى كيمى قوتماق سؤزوندىن آلىنمايدىر،

قوتشار، قانشار / اوزبه اوز، قارشى قارشىيا / قانشار بير نوع ايكي دستهلى

بوخجو اولاراق و اوزاوزه اوتوران ايكي نفر توسط ايله ايشلنر و بو

مفهوما داياناراق بو كلمه دىن آلىنمىشدير، هادى [قنشر (ف: نوعى اره

دو نفره).

قانع [ع، ص] قانمىش، اينانمىش (ف). قانع. contented

قان قارالتماق [ل] آجىق لاندیرماق.

قان قارالدىن [ص] سىنیرلندیرن، احوالى پوزان، هیرسلندیرن.

قان قارالدىجى: باخ: قان قارالدىن.

قان قارداشى [آ] قان لارى بير سويدان اولان قارداشلار، قانلارنى

بير يثرينه ووراراق قارداشلىغا آند ايچن كيمسه لر.

قانقال [سنگلاخدا قالقان كلمه سى بير نوع بىتگى معناسىندا گليب و

سانيلير بو كلمه نين ايلكىن شكلى اولسون بو حالدا قالقماق، قالخماق

كؤ كوندن آلىنمايلىدير / آ، بىتگى] دوه تىكانى (ف). كنگر، بوته خار،

خاربسته (ف). Cirsium

قانقال كۇپكى [آ، ديرگى] بيرنوع كۇپك.

قانقال لىق [آ] چوخلو قانقال بىتن يثر.

قانقالان [باخ: قانقال] چؤرچؤپ (ف: خرده چوب).

قان قان دىمك [س] (ساواشقان و وۇروشقان آدام اوچون) داعوا و

قان آختارماق.

قان قانسرى: قان سرطانى.

قان قاينماق [س] ۱-ديرچلمك، جانلانماق. ۲-محبت سالماق.

قانقرىين [يو، طب] قان دولاشماسى سببيله بدنين بيرتوخوسو يثرىنده

چؤرومه و اورگانين اولمه سى (ف). قانقرىيا.

قانقلى [ت، سن / بو كلمه بير تورك ائلى آديدير و ائله سانيلير بو نوع

آرابة بو ائل طرفىندىن دولمله سى سبب ايله بو ائلين آد ايله تانىنىپ،

سنگلاخ [يوك آرابةسى].

قان قوخوسو چككمك [س] داعوا و ساواش ايبى سى گللكم.

قان قوھوملوعو [آ] آتا آنا طرفىندىن اولان قوھوملوق.

قانى [سن] ھانى (ف: كو).	قانیت لاندیرماق [ل] قانیت لانسامى نى گۆرمك.
قانى آجى (قان آجى) [ص، دا] اتى اجى، آجى دانیشان.	قانیت لانساق [بل] قانیت لانساق ایشى گۆرۆلمك.
قانى آجى لىق (قان آجى لىق) [آ، دا] اتى آجى لىق.	قانیت لانیس [آ] قانیت لانساق ایشى ویا بیچىمى.
قانى آچىق [ص] سولقون و رنگى قاقمیش آدم اوچون.	قانیت لی: قانیت لانمیش، قانیت لا گۆستریلمیش (ف: مدلل، مستدل. proved)
قانى ایتمك [س] قانى باتماق.	قانیتما: قانیتماق ایشى.
قانى ایستی [آ، ص] سئویملى، يولداشلىق سئون و يولداشا خوش باخان واون خدمت ائدن، آداما يوووشان، آدم لارا اونس توتان.	قانیتماق [ت: شووقا گتیرمك، ل/ قانماق (دویماق) > قانیتماق > قانیت (دویران شى)] قانع ائتمك (ف: قانع كردن).
قانى ایستی لىك [آ] آداما يوووشما.	قانیدیرماق [ل] آلیشیدیرماق، داداندیرماق.
قانى باتماق [س] قانى آرادا گتتمك، سوچلو جزالانماق.	قانیشماق: باخ: قانیخماق.
قانى پوزوق [آ] سوئی سوز.	قانیشما: قانیخماق ایشى.
قانى توتماق [س] آهى توتماق، قاقسیرلیغین جزا سینی چكمك.	قانیشماق [س] آلیشماق، دادانماق، حریص اولماق.
قانى جوشا گلمك: باخ: قان قانماق.	قانیرتماق [ائند] قانیرماق ایشینی گۆردورمك.
قانى حالال اولماق [س] اولومه لایق اولماق.	قانیرماق [بو كلمه قارماق سوزونون دیشیمی اولمالیدیر] بووماق، ایمك، قاتلاماق، بوكمك، قارماق، چتوبرمك، "بیری اوئون ساغ بیلگینی قانیریب پیچاغینی الیندن آلدی" (ف: خم كردن).
قانى سويوق [ص] آدم دان قاچان، آداما يوووشماز.	قانیر یلماق [بل] قانیرماق ایشى گۆرۆلمك.
قانى سويوقلوق [آ] آدامدان قاچما، قانى سويوق اولما.	قانیس [آ] ۱- قانع اولما (ف). قانع. ۲- آلدانیس، قانما.
قانى شیرین [ص] قانى ایستی، ایسته مه لی، آداملارین رغبتینی اوزونه جلب ائدن.	قانیق qanıq [ت: سئوینج/ قانماق كلمه سی قدیم تورکجه ده سۇدان دویماق معناسیندا گلیب، و قانیق سۇزوده دۇيقون و دوپولموش معناسیندا اولمالیدیر] دۇيولما "سوسوز آداما ایلیق سو قانیق وئرمز".
قانى شیرین لىك [آ] سئویملى لىك، قانى ایستی لىك.	قانیق دیرماق: باخ: قانیق لاما.
قانى قاچماق [س] رنگى آغارماق، آغارماق، سولماق.	قانیق لاما [ل] قانیق لی ائتمك، قانع ائتمك (ف: قانع ائتمك).
قانى قارا [ظ] چوخ پرت، توتقون، احوالی پوزوق.	قانیدیرماق: باخ: قانیخدیرماق.
قانى قارالماق [س] کئیفی پوزولماق.	قانیقسانماق (قانیقسیماق): باخ: قانیق لاما.
قانى قارالباق [آ] پرت لىك، احوالی پوزقون لوق.	قانیقسانماق [س] قانیق اولماق، قانع اولماق، قانیق وئرمك (ف: قانع ائتمك).
قانى قانناماق [س] خوشونا گلمك، اور کدن سئوینمك.	قانیقلىق: قانع اولما.
قانى نینین آراسینا گیرمك [س] باریشدیرماق.	قانیقماق: باخ: قانیخماق.
قانى يئرده قالماق [س] قانى ایتمك، قانى باتماق.	قانیلماز [ص] قانیلا بیلمه ين، باشا دۆشوله بیلمه ين (ف: غير قابل فهم).
قان ياش [آ] گۆز ياشی، چوخ آغلاما.	قانیلماق [بل] باشا دوشولمك (ف: فهمیدن).
قان ياش آخیتماق (تؤكمك) [ل] چوخ آغلاماق، چوخ اوزون تولنمك.	قانینا بۇيانماق [س] اولدورولمك.
قان ياش ایچینده اولماق [س] آغلاماق، یاسا باتماق، یاسلی اولماق.	قانینا غلطان ائله مک [ل] چوخ وۇرراق اولدورولمك.
قان ياش تۆكمك (آخیتماق): چوخ آغلاماق، یاسا باتماق.	قانینا يئرمك (کئچمك، ایشله مک) [س] سیرایت ائتمك.
قانیت qanıt [قانیتماق فعلیندن آلینمیشدیر] ایچدن یارارلانا شى، قانع ائتمك (ف). حجت، دلیل، برهان. reason, proofs	قانیندا اولماق [س] یارادیلیشیندا اولماق.
قانیت لاما: قانیتلاماق ایشى.	
قانیت لاما [ل] ایثبات لاما، دوغرولوغونو بیلدیرمك (ف: اثبات كردن).	

قاوال چالان (وۇران): باخ: قاوالچى. قاوال چكن: قاوال دوزلدىن. قاوال سۆمويو: بالدېرداكى ايكي سوموكدن قاليني. قاوالا قاشدى: باخ: قووالا قاشدى. قاوالا تديرماق: باخ: قووالا تديرماق. قاوالانماق: باخ: قووالانماق. قاوالچى: قاوال چالان، قاوال دوزلدىن و ساتان. قاوالچى ليق [آ] قاوالچى نين ايشى. قاواليا قاواليا: باخ: قوواليا قوواليا. قوان: باخ: قاغان. قاوانوز [يو] آغزى گئيش سيليندىركىمى قاب. قاورام qavram [آ] آنلام، دوشونجه (ف). محتوا، مفهوم. قاوراما [آ] باشا دوشمه، آنلاما، دوشونمه (ف: فهم). قاوراما ق qavramaq [ت] بو كلمه ديواندا سيخماق آنلاميندا گليب (بيلريك قوئو قاورادى و سيخدى) و ايندىكى معنا "بىر سىرا قانيت لارى و مفهوم لارى بىر يثره يىغارق دوشونمك" اسكى مفهومو آنلادير [۱-س] هر يۇنونو آنلاماق، ايىي جه آنلاماق، باشا دوشمك، آنلاماق، دوشونمك (ف: فهميدن). to perceive, to comprehend [۲-ل] ال ايله سيخي جا توتماق.	قانيندان كئچمك [ل] باغيشلاماق. قانيني اسيرگه مك [ل] ۱-قانيندان كئچمك. ۲-قانيني توكمك. قانيني ايچمك [ل] اؤلدورمك. قانيني سۇرماق [ل] وار يۇخونو اليندن چىخارماق، استثمار ائتمك. قاو qav [قاو سۇزو ديواندا يونگول و ايچى بوش شئيە دنيلير و البته فارسجادا اولان كاه سۇز ايله ايلگى سى يۇخدور و نظره گليز كاه سۇزو فارسجا "كاستن، كاهش: آزالماق" سۇزلىرته باغلى اولسون ولى قاو سۇزو قاوماق و قووالا ق سۇز ايله ايلگى ليدير / باخ: قووماق] ۱- ايلانين ديشيب آتديغى درى. ۲-قاو مانتارلاريندان قورودولوب اله گلن. قاو گۆبه لگى [باخ: قووق، آ، ييتگى] آغاج گۆده لرينده ويا دال لاريندا يئتيشن گۆبه لك (ف: نوعى قارچ). <i>Fomes fomentarius</i> قاوات [باخ: قووماق] يونگول و اوزو سوسوز آدام (ف: آدم سبكر). قاواتا ۱ [باخ: قووماق، آ] آغاج اوئماسيندان دوزهلن قاب. قاواتا ۲ [باخ: قووماق، آ، ييتگى] دولماليق بىبار جينسيندن ياشيل تاماتايا بنزر، انشىگى ديلم ديلم جيزيقلى، تورشودا چوخ ايشله نن بىر سبزه، بىر تاماتا نوعو (ف). نوعى گياه قابل استفاده در ترشى (ف). <i>Solanum capsicum grossum</i> قاوارا ۱: باخ: قووارا. قاوارا ۲ [آ، ع قواره] بوئ بوخون، گۆركم (ف: قواره). قاوارالماق: باخ: قووارالماق. قاوارالى [آ] بوئ بوخونلو، قواره لى. قاواق ۱ qavaq [آ، ييتگى / باخ: قووماق، بو كلمه قاو سۇزوندىن آليناراق بو آغاجدان دوزهلن ايچى بوش ناودان اوچون سۇيله نير، هادى] قوواق، سۇيود گيللردن، ائيلملى و سۇلوق يئرلده يئتيشن تاختالى بىر آغاج، ۴۰-۳۰ مترقذر يوكسلن (ف). سپيدار، سفيدار، درخت تبريزى (ف). <i>Populus</i> قاواق ۲ [آ] حثوان توكلرينن آراسيندا اولان كپك، قابيق. قاواق انجىرى [آ، ييتگى] قاينغى آچيق مور بىر نوع انجىر (ف: نوعى انجىر). قاواق سوولار: باخ: سۇيود گيللر. <i>salicaceae</i> قاواقليق [آ] قاواقلارى چوخ اولان ويا قاواق يئتيشدىرلن يئر (ف: بيشه سپيدار). قاوال qaval [سانيلير بو كلمه قوؤ و قوؤا كلمه لريله ايلگى ليدير، و "ل" اكيله ايچى بوش بىر آيقتى بيلديري / باخ: قووماق] يوموشاق سسلى چالغى آلتى (ف: دف). <i>tambourine</i>

قاوورام جیلیق [آ، فلسفه] بیر کلمه نین قاوورامیندان بیر گرچه یئتیشمه گوروشونو اؤنه سورن دوکتورین.	قاوورماج: باخ: قووروماج.
قاوورامسال [ص] قاوورام لایلیگی لی، قاوورام نجه لیگی اولان.	قاوورماق: باخ: قووروماق.
قاووراملاشماق [س] قاوورام حالینا کلمک.	قاووزلولار [آ، بیتگی] بیرچنک لی لردن چیچک لرینده قاووز آدی وئرلن یاشیل یایراققلاری اولان بیتگی تاقیمی (ف: تیره از گیاهان).
قاوورانماق: باخ: قاووراما.	قاووشما: قاووشماق ایشی.
قاوورانیلماز [ص] دوشونولمز، درک ائدیله بیلمه ی.	قاووشماق qavuşmaq [س] ۱-بیر یثره یئتیشمک، چاتماق (ف: نایل شدن). ۲-گون باتماق.
قاوورانیلمازلیق [آ] دوشونولمزلیک، درک ائدیلمزلیک.	قاووشوم: قووشماق ایشی، قووشوم.
قاورانیلماق [بل] باشا دوشولمک، دوشونولمک.	قاوون (قوون) qavun [باخ: قووماق، آ، بیتگی] قاباق گیللردن، سورونگن بیتگی واونون ساریمتیل ایری اوروونو (ف: خربزه). Melon
قاوورایش [آ] قاوورانما یته نک لیگی، دوشونوش، آنلا ما و آلقی لاما یته نک لیگی.	قاوون آغاجی [آ، بیتگی] پورتغال رنگلی میوه لری اولان، هر زمان یاشیل، ایستی اولکه آغاجی (ف: نوعی درخت). papaya
قاوورایش لی [ص] قاووراما یا قایل اولان، احاطه لی، گنیش.	قاووشدورماق [ل] بیر یثره یئتیشدیرمک (ف: نایل گردانیدن).
قاوورولماق: باخ: قوورولماق.	قاووشما: ۱-قاووشماق ایشی. ۲-بیتگی [آشاغی بیتگی لرده یثنی بیتگی عمله کلمک اوچون ایی بیتگی نین بیریرینه قووشماسی.
قاووروق: باخ: قوروق.	قاووشولماق [بل] بیر یثره یئتیریلیمک، بیر آرایا گلیمک.
قاووزاتماق: باخ: قووزاتماق.	قاوون قارپنز تارلاسی: یتمیش اکینی (ف: جالیز). melon
قاووزاما: باخ: قووزاما.	ground
قاووزانیلماق: باخ: قوزانیلماق.	قاویت: باخ: قوؤوت.
قاووقا qavqa [هرچند بو کلمه نی عربجه غوغا کلمه سیته باغلا ییلار ولی تورکجه ده قاوماق = قووماق فعلی بو کلمه نین کؤکو ساییلیر، هادی] قووقا، قالماقال، قیشقیریق، جیغیرباغیر، تارتیشما (ف). غوغا، جنجال brawl	قاویرقا: باخ: قووروقا.
قاووقاجی: تارتیشان.	قاویرماق: باخ: قووروماق.
قاووقاجی لیک [آ] قاووقاسیز اولما وضعیتی.	قاویرمالیق: باخ: قوورمالیق (ف: مناسب برای قرمه).
قاووقاسیز: قاووقاسی اولمویان ایش و یثر.	قاوین: باخ: قووون.
قاووقالی: قاووقا اتمیش، قاووقاسی اولان یثر.	قاه قاه [ظ، سس تق] برکدن گولمه (ف). قهقهه. boisterous
قاوولاشماق [س] قاو حالینا کلمک.	laugh
قاوولاق qavlaq [آ/بو کلمه قاو سوزونه باغلاناراق ایچی بوش شئی اوچون سؤیله نیر، باخ قووق [۱-بیر بیتگی (آغاج) آدی (ف: نوعی درخت). ۲-قابیغی سؤیولموش شئی.	قاه قاه قالاسی [اؤزل آ] بو قالا اهر کلیر یولوندا هوراند شهرینین یاخینلیغیندا قرار تاپیب و صفوی لر و اسمعیلیه زامانی ایستفاده اولورموش.
قاوولاما ق qavlamaq [باخ: قووماق] ۱- [ل] قابیغینی سؤیماق (ف: کندن - پوست). ۲- [س] تۆکو تۆکولمک.	قاهارلاماق [باخ: قامارلاماق] احاطه ائله مک، بورومک (ف: احاطه کردن).
قاوولانماق [بل] قاوولاما ایشی گؤرولمک، قابیغی سؤیولماق (ف: کنده شدن - پوست).	قاهال [باخ: کوهول] مال قارا آغیلی ویا چپرلی ووستو آچیق یثر.
قاوولیج: قیتیق.	قاهمار [دا] آرخوا، طرفدار، یانلی (ف). کمک.
قاوؤت (قاوؤد): باخ: قوؤوت.	قاهمارچیلیق [آ، دا] طرف گیرلیک، طرف توتما، طرف ساخلاما.
قاوؤتماج: باخ: قوؤتماج.	قاهر [ع، آ] یوخ اتمه، ازمه (ف). قاهر.
قاوورما: باخ: قووروما.	

قايارتى [آ، مج] اخلاق سيز كيمسه، تتر قاييلان و آزان كيمسه (ف): زود منحرف شونده.

قايارلاماق: حثيوان نالينى ديشمك، حثيوانى ناللاماق.

قايباغان: آغناق.

قايباغان داش: [يئرب] آغناق داش.

قايباغان ليق [آ] قاييلان، راحتجه قاييلان داش و يئر، آغناق، زوون، قايباغان اولما وضعيتى (ف: لغزنده).

قايباق [باخ: قايماق ۱] قار و سو و توپراق و آسفالت اسكيتى، زو و آراجى (ف). ايسكيت.

قايقاقچى: زو و گئند، قاياق لا ايدمان اندن كيمسه.

قايقاقچى ليق: قاياق ايدمان چيلغى.

قاياليق [سن] داغليق، داش داغ. rocky place / area

قايان [ص باخ: قايماق ۱- قاياراق يئر ديشيدىرن. ۲- ياستى و دوز و قات قات اولان داش. ۳- داغدان يئن سئل.

قاياب اولماق: ايتمك (ف: غيب شدن).

قايپاق [آ] ۱- قايباغان، قايقان، آغناق، زو و (ف: سرسره). ۲- سوزونده دورمايان (ف). كسى كه رو حرفش نمى ايستد (ف). ۳- بيربيرينين اوستونده راحتجه قايان وسيله و آيقيت.

قايپاق لاشماق [س] قايپاق بير وضعيته گلماك.

قايپاق ليق [آ] قايپاق اولما وضعيتى.

قايپاقچا [ص، ظ] بير آز قايپاق، سوزونده دورماياراق.

قايئارما [آ] ۱- قايئارماق ايشى. ۲- [بيتكى] بيربيتكى آدى (ف: نوعى گياه). ۳- تورك اويون هاوالاريندا بير اويون آدى (ف: آهنگى در رقص آذرى). ۴- باخ: ترجيع بند و تركيب بند و دوزمه شعرينه.

قايئارماجى [آ] قايئاران كيمسه.

قايئارماجى ليق [آ] قايئارماجى نين ايشى.

قايئارماق [ت، سن، ل / باخ: قايماق ۱- گئرى دؤندرماك، گئرى چئويرماك (ف: بر گرداندن). ۲- بير ايشدن ويا بير سوزدن دؤندرماك ويا چيخارماق (ف: عودت كردن). to return

قايئاريجى: گئرى دؤنده رن، گئرى چئويرن (ف: برگردان).

قايئاريش [آ] قايئارماق ايشى ويا بيچيمى، قايئارما (ف: انعكاس). reflection

قايئاريش آچى سى: بير ساچيلان شئين گئتمه و قايئتما مسيرلرينين آراسيندا اولان آچى و زاويه (ف: زاويه انعكاس). angle of reflection

قايئاريشلى: (ف). انعكاسى. reflexive

قايئاريلما: قايئاريلماق ايشى.

قاي [آ، قايماق سوزوندن] باز ياغيشى.

قاي qaya [سوئمرجه، مانناجا، ت، سن / باخ: قايماق / بو كلمه يونانجا ژنو <gaia geo (يئر، توپراق) كلمه سيله ايلگى لى اولماليدير] داغ

ياماجى، سرپ داغ، اوچوروم، يارغان، بؤيوك داش پارچاسى (ف): صخره. rock

قاي باشى [آ، يئرل] بير تورك خالق ماهنى سى، چوبانلارين قايلاردا اوخودوقلارى بير ماهنى آدى.

قاي باليغى [آ، ديرگى] سارى قارا رنگلرده، دره لرده ياشايان سوئموكلو كيچيك بير باليق (ف: نوعى ماهى). Gobius

قاي باليغى گيللر [آ، ديرگى] سولارين قايليق يئرلرينده ياشايان ايرى باشلى و قارين اوزگك لرى تكر كيمى و كيچيك بويدا سوئموكلو باليق لار تاقيمى (ف: تيره اى از ماهى ها).

قاي خوروزو [آ، ديرگى] سئرجه گيللردن، سارى رنگلى، آمريكادا ياشايان بير قوش آدى. Rupicola

قاي دوزو: قايدان چيخان دوز.

قاي سارماشيغى [آ، بيتكى] قايليق لاردا بيتن بير نوع سارماشيغ.

قاي سانسارى [آ، ديرگى] داغلاردا ياشايان بيرنوع سانسار.

قاي سوئو [آ] قايدان چيخان سو.

قاي قاپان: كرتكه له (ف: مارمولك). (z) lizard.

قاي كلرى [ع / آ، ديرگى] سورونگن لردن كلر تاقيميندان، ايستى اولكه لرده ياشايان، ديل ايله بؤجك اولايان، هر ايكى گوزونو آيرى آيرى ترپه دن، درى رنگى وضعيته گؤره ديشن، سيچان بؤيوكلوغونده بير حثيوان. Cahamaileon

قاي كلرى گيللر [آ، ديرگى] سورونگن لر صنفيندن، رنگلرينى اولدوغو يئرلر رنگينه ديشن، حركتى ياواش بير سوئ. Chamaileon vulgaris

قاي گؤورچينى [آ، ديرگى] بيرنوع گؤورچين. Columbo livia

قاي ليفى [آ] داش پامبيغى، آز بئست.

قاي مئشه سى [آ، بيتكى] اودونوئون ايچرى سى كول رنگى وقهوه رنگى، ائشيگى آغ يادا سارى بير آعاج (ف: نوعى درخت). Quercus robur

قاي هؤرومچكى [آ، ديرگى] داشلار آراسيندا ياشايان كول رنگينه توكلو بير هؤرومچك. Drossus

قاي qayac [آ، باخ: قاي] طبيعت و دوغادا يئر توتان مينرال لارين كوئماسى.

قاي جيق [آ] كيچيك قاي (ف: صخره كوچك).

قايار: قاياراق حركت ائله ين وسيله (ف: سرسره، نقاله). tripper

قايديريلماق [بل] قايماق ايشى گؤرولمك، قايديرماق ايشى گؤرولمك (ف: لغزیده شدن).

قايريلمما: قايريلماق ايشى، دوزلمه.

قايريلماق [ت، سن: بۆكولمك، آييلمك، بل] دۆزلديلمك، قورولماق، تيكيلمك، تاسيس اولونماق، باخ: قايريلماق..

قايريلميش: اورون، اورن لشميش، مصنوع (ف: ساخت). **Product made** **قايساق:** باخ: قاسناق.

قايساوا [آ] قايماق سؤزوندىن آينمادير ياغدا پيشيريلن (قوورولان) بير يشمك، چوخراق خورما و يومتا ايله قيزارديلميش يشمك اوچون دئييلير (ف: قيسى سرخ کرده).

قايساواليق [آ] قايساوا پيشيرمه يه يارايان.

قايسى qaysı [آ، ييتگى، قايماق سؤزوندىن آينمادير] گۆل سۇلادان، يازدا ياپراق وئرن، آغ و پمبه رنگلى چيچك آچان آغاج، بۇيوك شيرين اريك (ف: زردآلو، قيسى). **Prunus armeniaca** **قايسى قوروسو** [آ] قوروتولموش قايسى.

قايتان: باخ: قايتان.

قاينى qayǵı [ت «قادقو»، سن «قايقو»/ باخ: قادا، قاداغان] اوزونتو، سيخيتتى، نيكرانلىق، دوشونجه (ف). تشويش. **care (of, for) concern (for)**

قايقان [ص] قايبان شئى، قايان، زوون، آغنايان، زوى (ف: ليز). **sloppery** **قايقان داش** [آ] آغناق داش، زوون داش.

قايقانا: باخ: قايقانا.

قايقاناق [بو كلمه قايماق سؤز ايله ايلگى اولاراق قابلامادا قايبان كيمي يئمگه دئييلير وسانيلير فارسجادا خاگينه («قايقاناق» «قايقانا» «قاينه» «خاگينه») بوسؤزون ديشيك بير شكللى اولسون] يومتورتا ياغ اوون و شيره دن پيشيريلن بير يشمك، يومتورتا اون زعفرانى ياغدا قيزارداراق اوتا شكر و بعضا جويوز توزو آتيراراق دوزه لن بير يشمك، قيقاناق (ف: خاگينه). **scrambled eggs, fried on one side**

eggs

قايقاناق ليق [آ] قايقاناق اوچون گرگه كن ملزه مه.

قايقانلىق [آ] قايقان اولما وضعيتى، قايقان اوزلليگى اولان يئر (ف: محل سر).

قايقاي [آ] آياق قويلان و آلتينا تكر قويلميش قايبان آلت (ف). اسكيت.

قايقايچى [آ] قايقاي لا قايان و قايقاي سورن كيمسه (ف: اسكيت باز). **قايقى** [دده قورقوت] باخ: قايقى.

قايتاريلمماز [ص] گئرى ويريلىز (ف: غير قابل برگشت).

قايتاريلماق [بل] قايتارماق ايشى گؤرولمك، دؤندريلمك.

قايتاغى [آ] آذربايجان اوون هاوالاريندا يئھين چالينان بير اوون و آھنگ آدى.

قايتاغى اوينماق [س، مج] آغرى دان قيوريلماق، چوخ اذيت چكمك.

قايتاق [باخ: قايماق/ آ] سؤزونده دورمايان، دوزنبا.

قايتاق ليق [آ] قايتاق اولما وضعيتى.

قايتان [يو، ع] سيجيم، باغ، كندير (ف: طناب كلفت). **lace**

قايتانلاماق [ل] قايتان لا باغلاماق. **to lace**

قايجى qayçı [آ/ باخ: قئيماق] اورتادان قاداق لا چارپاز باغلانميش ايكي حيصه دن عيبارت كسيجى آلت، قئيجى (ف: مقرض). **(a pair of) scissors**

قايجى باتماز [آ] توى لاردا توى پالتارلاريني كسمه زامانى ايسته نيلن قايجى حاققى، قايجى كسمز.

قايجى كسمز: باخ: قايجى باتماز.

قايجى لاتماق [ائتد] قايجى ايله كسديرمك، بۇداتماق.

قايجى لاما [ل] قايجى ايله كسمك، قايجى ايله بودماق.

قايجى لانماق [بل] قايجى ايله كسيلمك، بودناماق.

قايدا [ع] قورال (ف). قاعده.

قايداسيز: قورل سيز، دوزن سيز (ف: بيقاعدده). **irregular**

قايديراق qaydıraq: ۱- كيچيك قايقان داش. ۲- بالاجا بيرداشى آياقلا قايديراراق اوينانان بير اوئشاق اويونو، سورومتهمه، لئى لئى، خسته كين، جئيزيق اويونو. ۳- بير شئى راحت داشيماق اوچون قايديريلان يئر.

قايديرتماق [ائتد] قايديرماق ايشيني گؤردورمك، زوودورمك.

قايديرما: ۱- قايديرماق ايشى ويا يئرئ (ف: انحرافى). ۲- باليق توتماق ويا آيرى آماجلا اوچون چاي ويايرماغين بير سد ويا داش دووارلا كسيلن يئرئ، قايديرما باراؤ، قايديرما سد (ف: سد انحرافى).

diversion dam

قايديرما باراؤ (قايديرما سد): باخ: قايديرما، قايديرما سد (ف: سد انحرافى).

قايديرماج [آ] قايماق اوچون يارارلانان هر شئى (ف: محل سر و لغزش هر چيزى).

قايديرماق qaydırmaq [ل] قايماسينا يول آچماق (ف: لغزاندىن). **to cause to slip**

دېيىش، قايقان بىر سطح دە يىر دېشمەك، آياغى قايماق (ف):
سرىدن). ۲-جايماق، دۆشونجە و تۇتۇمو دېشمەك (ف: منحرف
شدن).

قايماق ۲ [ت 'قاناق، قاياق، قېماق] / باخ: قايماق ۱، سوتون اوزونه
قايبان بۇلوم] ۱-ايستى لىمىش سوت اۆزە رينده نازىك اورتوك
كىمى دۆزلن ياغلى قاتماق، سۆتو قابلامادا خفيف اود اۆستونه
قويارق الدە انديلن ياغلى اۆز (ف: قىماق). cream ۲-ياغيش و
سئلدن سوترا توپراق ويثرين اۆزوندە قالان چامور و پالچيق.

قايماق آلتى [آ] ياغى آلينمىش سوت.

قايماق اوتو [آ، يىتگى] قايماجيق، چاقشير اوتو، جاقشير اوتو (ف):
چاقشير). opopanax.umb

قايماقام: باخ: قائم مقام.

قايماقچى [آ] قايماق دوزلدن و ساتان كيمسه.

قايماق داشى [آ، يىرب] پارلاتماغا الوئريشلى، قايدىرارق پارلاقلىق
وئرن داش (ف: نوعى مرمر).

قايماقلانماق [س] قايماق توتماق، قايماق باغلاماق، اوز توتماق (ف):
قىماق بستن). to get creamed over, to be covered with

cream

قايماقلى: قايماقلى اولان.

قايماقلى دۆندورما [آ] سۆتدن دوزلمىش دۆندورما.

قايناتا: بىرىنن خانىم يا ارينن (ائش اينن) باباسى، قاين آتا، باخ:
قاين آتا (ف: پدر خانم). father-in-law

قايناتالىق (قيناتالىق): قاين آتا اولما وضعيتى.

قايناتاپا [قازاقچا] (ف). مربا، رچل.

قايناتايرماق [ائند] قايناتا ايشىنى گۆردۆرمەك.

قايناتما: قايناتماق ايشى.

قايناتماق [ل] جۆشدورماق، قايناتما درجه سينه قدر قىزدىرماق (ف):
جوشاندن).

قايناتىلمىش: قايناتا نۇقطە سينه گىتيرىلمىش (ف: جوشانده). boiled

قايناچ [يىرب] سۇ قاينايب چىخان يىر (ف). آرتزين.

قايناچ داشى [يىرب] قايناچ لارين چۆره سىندە سۇدان چۆكوب
دوزلدن داش.

قاينادىلماق [بل] قايناماق ايشى گۆرۆلمەك.

قاينادىلمىش: باخ: قاينانمىش.

قاينار [ص] ۱-قايناماقدا اولان، داغ و ايستى، يوكسەك درجه دە ايستى
و حرارتلى اولان (ف: جوشان). ۲-اودولو، جوشقون، قىزقن.

قاينار قاينار [ظ] قاينار حالدا، چوخ ايستى.

قايقى بىلمز: قايقى سىز، دردسىز.

قايقى جىل [ص] چوخ قايقى چكن، دردلى.

قايقى جىل لىق [آ] قايقى چكە، دردلىك.

قايقى چكەك: نىگران اولماق. to be worried

قايقى سىز: قايقى سى اولمويان، آلدىرماز، قايقى چكە ين، دردسىز
(ف: بى غم).

قايقى سىز جا [ص، ظ] قايقى سىز بىر بېچىمدە، آلدىرماز جا.

قايقى سىز لىق: قايقى سى اولماما وضعيتى، قايقى سىز جا داوارانىش.

قايقى لاندىرماق [ل] قايقى يا دۆشورمەك، قايقى لانماسىنا يول
آچماق.

قايقى لانماق [ت 'قايقورماق، س] دۆشونجە يە دۆشمەك،
اۆزۆلمەك، قايقى دۇيماق (ف: نگران شدن).

قايقى لانىش [آ] قايقى لانماق ايشى و بېچىمى.

قايقى لى: قايقى سى اولان، اۆزۆتولو (ف). مضطرب. Disturbed

قايقىن [ص] قايقان.

قايلانقوش: باخ: قاراقوش، قىرلانقىج.

قايم [ع، آ] ۱-هرزمان وارا اولان. ۲-دېك دوران، دىكنى (ف).

قايم [آ] بۇيوك داش پارچاسى، قايدان قويموش داش پارچاسى.

قايم [چىچىك لىلر] [آ، يىتگى] قايم چىچىكى كىمى بىر چوخ زهيريلى،
چوخ ايل لىك ويا بىر ايلىك يىتگى لرى ايچينه آلان بىرسۇي (ف: تيره
آلاله).

قايم [چىچىكى] [آ، يىتگى] بىر نوع يىتگى.

قايماق ۱ qaymaq [ت: ۱-جايماق، مئىل ائتمەك، س/بو كلمە مئىل
ائتمەك و زۆومەك مەھمۇندا اولاراق بىر سىرا كلمە لرین كۆكودور:

قايتارماق (مئىل ائتمە سینه باعث اولماق)، قايتماق (مئىل ائدىنمەك)،

قايدىرماق (مئىل ائتمە سینه سبب اولماق)، قايرماق (بىرىرىنن اوستونه

قويارق دوزلتمەك، تىكىتى نین دۇوارىنن مصالحىنى بىرىرىنن

اوستونه قاياراق دوزلتمەك، بو كلمە نین اوبىرى معنالارى مجازى

اولماليدىر، ت 'قايتارماق': دۇندرمەك، قايش (بئلدە ويا بىر شئى

باغلاماق اوچون قايبلا بىلن وسيله)، قايق (سو اوزونده قايب گئندن)،

قايم (بىرىرىنن اوستونه قايبلىب برک و قالىملى اولان)، قاين (بىرىنه

مئىل ائدە رەك قوهوملوق نسبتي تاپان)، قايناماق (بىرىرىنن اوستونه

قاياراق جوشماق)، قايناق (بىرىرىنن اوستونه قايبلىب بول حالدا اولان

يىر)، قايا (اوجالىقدان قايبان يىر) / بو كۆكە باغلى اولاراق اينگىليزجه

kayak سۇزو ايسكىمولاردان آلىناراق ايشلە نىر/ بو كلمە قازماق فعل

ايله ائكىز و دۇبلىت كلمە سايبلا بىلرلر] ۱-زۆومەك، سۆزولە رەك يىر

قايناق لی [ص] قايناق لا يتيشديريلميش. قايناقجا: قايनाغا دايناراق (بو قايناقجا، بو قايनाغا دايناراق). قايناقچی: قايناق ايشينه باخان کيمسه (ف: جوشکار). قايناقچی ليق: قايناق دوزلمه ايشی قايناق لاما ايشی (ف: جوشکاری).	قايانار جا: ۱- قايناق، قايناقجا. ۲- بعضی بيتگی لری سۇدا قايناداراق بعضی خسته ليک لرین معالجه سی اوچون اله گلن يارارلی شئی. قايانار ليق [آ] ۱- قايانار شئين حالی (ف: غليان). ۲- جوشقونلوق، آکتيوليک، ائتگين ليک. قاياناشديرما: قاياناشماسينا يول آچما، جوشدورما.
قاياناشديرما سسی [آ، ديل ب] سسلی حرف ايله سۇنلانا کلمه يه سسلی ايله باشلايان بير اک گلدیگينه آرايا گيرن (ی، ن) سسی "ايکی سی، اوڭايی، اوڭانی، سۇرويۇ، سۇرونو" (ف: نوعی حرف ترکیب دهنده). قاياناشديرماق [ائند] نئجه نسنه نين قاياناشماسينا يول آچماق، جوشدورماق (ف: ترکیب کردن). to combine قاياناشما: ۱- جوشما، بيريريله دوستلاشما. ۲- (شیمی) قاياناشماق ايشی، جوشوب بيرلشمک، ترکیب تاپما (ف: به هم آمیختگی).	قاياناشماق [س] ۱- بيريرينه يايشماق، قاياناقلا بيرلشمک (ف: بهم جوش خوردن). ۲- بير آرايا گليب يرلشمک، يولداش اولماق، جوشماق. ۳- (شیمی) ترکیب تاپماق. قاياناشیق [شیمی] ترکیب، بيريرينه قاياناشمیش، بيريريله ترکیب تاپمیش (ف: بهم جوش خورده). قاياناشیم: (ف). ترکیب. blend or mixture قاياناشیم سال: (ف). ترکیبی. synthetic
قاياناشیق [س] ۱- بيريرينه يايشماق، قاياناقلا بيرلشمک (ف: بهم جوش خوردن). ۲- بير آرايا گليب يرلشمک، يولداش اولماق، جوشماق. ۳- (شیمی) ترکیب تاپماق. قاياناشیق [شیمی] ترکیب، بيريرينه قاياناشمیش، بيريريله ترکیب تاپمیش (ف: بهم جوش خورده). قاياناشیم: (ف). ترکیب. blend or mixture قاياناشیم سال: (ف). ترکیبی. synthetic	قاياناشیق [س] ۱- بيريرينه يايشماق، قاياناقلا بيرلشمک (ف: بهم جوش خوردن). ۲- بير آرايا گليب يرلشمک، يولداش اولماق، جوشماق. ۳- (شیمی) ترکیب تاپماق. قاياناشیق [شیمی] ترکیب، بيريرينه قاياناشمیش، بيريريله ترکیب تاپمیش (ف: بهم جوش خورده). قاياناشیم: (ف). ترکیب. blend or mixture قاياناشیم سال: (ف). ترکیبی. synthetic
قاياناشیق [س] ۱- بيريرينه يايشماق، قاياناقلا بيرلشمک (ف: بهم جوش خوردن). ۲- بير آرايا گليب يرلشمک، يولداش اولماق، جوشماق. ۳- (شیمی) ترکیب تاپماق. قاياناشیق [شیمی] ترکیب، بيريرينه قاياناشمیش، بيريريله ترکیب تاپمیش (ف: بهم جوش خورده). قاياناشیم: (ف). ترکیب. blend or mixture قاياناشیم سال: (ف). ترکیبی. synthetic	قاياناشیق [س] ۱- بيريرينه يايشماق، قاياناقلا بيرلشمک (ف: بهم جوش خوردن). ۲- بير آرايا گليب يرلشمک، يولداش اولماق، جوشماق. ۳- (شیمی) ترکیب تاپماق. قاياناشیق [شیمی] ترکیب، بيريرينه قاياناشمیش، بيريريله ترکیب تاپمیش (ف: بهم جوش خورده). قاياناشیم: (ف). ترکیب. blend or mixture قاياناشیم سال: (ف). ترکیبی. synthetic
قاياناشیق [س] ۱- بيريرينه يايشماق، قاياناقلا بيرلشمک (ف: بهم جوش خوردن). ۲- بير آرايا گليب يرلشمک، يولداش اولماق، جوشماق. ۳- (شیمی) ترکیب تاپماق. قاياناشیق [شیمی] ترکیب، بيريرينه قاياناشمیش، بيريريله ترکیب تاپمیش (ف: بهم جوش خورده). قاياناشیم: (ف). ترکیب. blend or mixture قاياناشیم سال: (ف). ترکیبی. synthetic	قاياناشیق [س] ۱- بيريرينه يايشماق، قاياناقلا بيرلشمک (ف: بهم جوش خوردن). ۲- بير آرايا گليب يرلشمک، يولداش اولماق، جوشماق. ۳- (شیمی) ترکیب تاپماق. قاياناشیق [شیمی] ترکیب، بيريرينه قاياناشمیش، بيريريله ترکیب تاپمیش (ف: بهم جوش خورده). قاياناشیم: (ف). ترکیب. blend or mixture قاياناشیم سال: (ف). ترکیبی. synthetic
قاياناشیق [س] ۱- بيريرينه يايشماق، قاياناقلا بيرلشمک (ف: بهم جوش خوردن). ۲- بير آرايا گليب يرلشمک، يولداش اولماق، جوشماق. ۳- (شیمی) ترکیب تاپماق. قاياناشیق [شیمی] ترکیب، بيريرينه قاياناشمیش، بيريريله ترکیب تاپمیش (ف: بهم جوش خورده). قاياناشیم: (ف). ترکیب. blend or mixture قاياناشیم سال: (ف). ترکیبی. synthetic	قاياناشیق [س] ۱- بيريرينه يايشماق، قاياناقلا بيرلشمک (ف: بهم جوش خوردن). ۲- بير آرايا گليب يرلشمک، يولداش اولماق، جوشماق. ۳- (شیمی) ترکیب تاپماق. قاياناشیق [شیمی] ترکیب، بيريرينه قاياناشمیش، بيريريله ترکیب تاپمیش (ف: بهم جوش خورده). قاياناشیم: (ف). ترکیب. blend or mixture قاياناشیم سال: (ف). ترکیبی. synthetic

قاييش ووردو: باخ: قئيش ووردو.	قايديش اولچر: بير ساچاين قايتما اول ليگين اولچن (ف):
قايشلانماق [س، بل] قئيش لنمك، قايش لا باغلانماق.	بازتاب (سنع). reflexometry
قايق qayiq [ت، سن / باخ: قايماق] ۱-سو اوزونده كورك ويا	قايديشلى فعل: باخ: دؤنوشلو فعل (ف: فعل رجعي). reflexive
يئلكن له گنديلن آراج، موتورلو بالا گمي (ف: قايق). ۲-boat.	verb
بيربانا قايميش.	قاير تديرماق [اتند] دوزلتديرمك، تعمير اتديرمك.
قايق چي [آ] قايق لا اينسان ويا يوك داشيان كيمسه.	قاير تماق [اتند] قايرماق ايشيني گوردورمك.
قايق چي ليق: قايق ايشلتمه ايشي، قايق دوزلتمه ايشي.	قايرما [آ] ۱-قايرماق ايشي. ۲-اويدورما، قوندارما (قايرما ديش). ۳-
قايق ياخا [ص] آچيق ليغي اوموزلارا دوغرو اولان پالتار ياخاسي،	دوزلتمه (ف). مصنوعى. artificial
اوال (بيضي، سوبه) كيمي ياخا.	قايرما گؤز: مصنوعى گؤز (ف). چشم مصنوعى. ocular
قايل [ع، آ] اينانميش (ف). قايل.	prosthesis
قايم [ص، باخ: قايماق] اوجا و برک، آغير، توتارلى، قالين قايم،	قايرماچ [آ، يئني] فابريكا (ف). كارخانه.
قالين قيم "ايشيني قايم توت، قايم سسله چيغيريردى".	قايرماق qayürmaq [ت: بيرنين بونون بوكدورمك و ايديرمك،
قاين ۱ qayın [ت، سن / باخ: قايماق] قاين، قئين، بيرنين خانيمي	و بوردورماق / دده قورقوت / باخ: قايماق] ۱-دوزلتمك، اورتتمك
قارداش، يلا نستي و باغلى ليغي.	(ف: ساختن). ۲ to build -قوروماق، اليندن توتماق. ۳-مجازي
قاين ۲ [دده قورقوت، بو آغاجين صاف اولماسي اوچون قايماق	اولراق بيرنين ايشيني آشيرماق.
سوز ايله ايلگيلى اولمالدير، آ، بيتگي] قاين سولاردان، ائيلملى	قايريجي [ص] قايران، دوزلدن، دوزلديجي (ف: سازنده).
اولكه لرده اورمانلاردا يئتيشن، دوزگون قايقلى (صاف)، آغ	creative
تاختاسي ناجارلىق دا ايشله ن بير آغاج (ف: غان، چلر). fagus	قايريجي ليق [آ] دوزلديجي ليك.
silvatica	قاير بلماق (قاير بلماق) [بل] قايرماق ايشي گورولمك.
قاين آتا: باخ: قاينانا.	قايش [باخ: قايماق / ت، سن] ۱-قئيش، تسمه، انئسيز و اوزون
قاين آنا: باخ: قاينانا.	كسيلميش دري گون ويا دمير، بئله باغلانماق اوچون ويا تكرلره
قاين خاتين [آ] قاين آروادى.	باغلانماق اوچون اولان نازيك و اوزون انئسيز ساريق (ف: كمربند).
قاين گيللر [آ، بيتگي] ايكي چنكلى لرين قوزلاق ليلار تاقيميندان	belt. ۲-قايماق ايشي ويا بيچيمي.
قاين و گورگن كيمي اورمان آغاجلاريني ايچينه آلان و ميوه لرى	قايش بالدير [ص، آ] ۱-آريق و نازيك قيچ لارى اولان ولى گوجلر
(بالامود آدلى) قابجيق ميوه وضعيتينده اولان و قوزئي ياريم كوزه ده	اولان. ۲-افسانه لرده اينسان ويا حيوانا ياپيشديقدان اوندان آيريلمايان
يئتيشن بير بيتگي سويو (ف: تيره اى از گياهان). fagaceae	موهوم بير ووجود.
قاين ليق [آ] قاين اولما وضعيتي.	قايش باليغي [آ، ديرگي] كاغاز باليق گيللردن، بويو ۵-۶ متر، قوزئي
قايتتى [آ] آجلىق باسديرماغا يارار بير شئي، ييه جك.	آوروپادا و آغ دنيز درين ليك لرينده ياشايان بير باليق (ف: نوعي
قئيب [ع، آ] ائتمه، ايتيم، غايب اولما، ايتيك (ف). غيب.	ماهي). Regalecus glesne
	قايش چي: قايش دوزلدن.
	قايش قيران [آ، بيتگي] باقلا گيللردن، كوكو اوزون چيچك لرى
	قيرمیزی بيتگي، تارلانى سوزركن سابانا (كوتانا) انگل اولان، سابان
	قيران (ف: نوعي علف). Onosisspinosa
	قايش لاما [ل] قئيش له مك، قايش لا باغلانماق (ف: با كمربند
	بستن).
	قايش ليق: قايش دوزلتمك اوچون اولان.

قباح [ع، آ] کۆتۈ ایش و رفتار، ياراشماز ایش (ف).
قباله: بونچاق، يیه‌لیک بلگه سی (ف).
قبر [فا، آ] باخ: قیر، گۆر (ف). grave
قبرستان [ع+فا، آ] گۆمۆتلۆک، سینلیک، مزارلیق (ف). cemetery
قبض (قبض) [ع، آ] فیش، وئریلن پول ویا دیرلی شئی قارشى (ف).
 سیندا اوئای لانیب وئریلن بانک بلگه سی.
قبضه [ع، آ] توتاجاق، بیر شئین توتولاجاق یشی (ف).
قبول [ع، آ] بیئتى، بینى (ف).
قبول ائتمک: بىنمک، بینى له مک (ف: قبول داشتن). to hono
 r a draft
قبح [ع، یازین، ص] کۆتۈ ویس ایش، ياراشیق سیز ایش (ف). foul
قبر [ع، آ] گۆمۆت (ف). قبر.
قبر قازان: ایشی قیر قازماق اولان (ف: قبرکن). gravedigger
قبیل [ع، آ] نوع، جۆر، تۆر (ف). kind
قبیله [ع، آ] اویماق، ائل (ف).
قپیک [ر، آ] آذربایجاندا ایشله نن بیر پول بیریمی، ماناتین یۆزده بیرى (ف).
قت قابی: قند تۆکۆلن قاب (ف: قنددان). sugar bowl
قت قیچی سی: قندى سیندیرماق اوچون بالاجا قیچی، قت
 سیندیران.
قنده مک: باخ: قنده مک.
قتل [ع، آ] اۆلدۆرمه، اۆلدۆرۆلمه (ف). killing
قتل و عام [ع، آ] قیریم، سۆی قیریمی (ف). general (wholesale)
 massacre
قتلگاه: اۆلدۆرۆلن یش (ف).
قتیفه: باخ: قطفه، حۆله.
قتیفه چیچگی [آ، بیتگی] تۆپلاشیق گیللردن چیچگی پارالاق ساری،
 قتیفه گۆرونومونده (ف). همیشه بهار، آبرون، آذرگون (ف).
 Tagetes.com
قجر: باخ: قاجار.
قجرله مک [قجر ائللین آدیندان] اوخوماق، ماهنى و تورکو
 اوخوماق.
قجری [قجر ائللین آدیندان] تورک موسیقی سینده آهنگ آدى.

قئیت [ع، آ] بیرنین داليجا دانیشما (ف). غیبت.
قئیرمک: دۆندرمک. qeytermek
قئیرمه [آ، یازین] قئیته ریش، بو نوع شعر هر وزنده اولاراق اساسی
 بوندان عیبارتدیرکی هر نچه بند شعردن سورا بیر مصرع و یا بیت
 سۆزلره اویقون اولاراق گلیر وتیکرار اولونور (ف: نوعی وزن در
 شعر).
قئیچی [ت: قئیتو، سن: نارین دوغراماق، دوغراماق] باخ: قایچی.
قئیچی پیچاقچی: قئیچی پیچاق ایتیلدن ویا ساتان، پیچاقچی.
قئید [ع، آ] ۱-قیسسا صورتده یازما. ۲-قایقی، فیکیر (ف). قید.
قئیر: باخ: غیر.
قئیرت [ع، آ] باخ: غیرت.
قئیسوا [آ/ باخ: قایماق، قایقاناق] باخ: قایساوا.
قئیسی: باخ: قایسی.
قئیسر [لا، آ] اسکی روم و بیزانس پادشاهلاری نین عنوانی (ف).
 قیسر.
قئیطانچی: قئیطان دوزلدن ویا ساتان.
قئیظ [ع، ص] اؤفکه (ف). غیظ.
قئیقاج: باخ: قیقاج.
قئیقاناق: باخ: قایقاناق.
قئیمه [سن: قئیماق] دوغراماق، «قئیمه» دوغرانیمش بیر خوروش،/ باخ:
 قیماق] بیر نوع خوروش (ف). قیمه.
قئین آتا: باخ: قایناتا.
قئینانا: باخ: قاینانا.
قئینانالیق: باخ: قاینانالیق.
قئیتیمک: باخ: قایتماق.
قئیدیش: باخ: قایدیش.
قئیرمک: باخ: قاییرماق.
قئیش وۇردو [آ] قاییش وۇردو، اوشاقلار آراسیندا جیزیق چکه رک
 قئیشله وورماقلا اوینانان بیر اویون آدى، بو اویوندندا بیر دایره
 جیزاراق ائشیکده کیلر قئیشله و یا ایله دایره‌نین ایچری سینده کی
 لری وورماغا چالیشاللار و اگر ایچری دهکی لر قئیشی توتسالار
 یشلرینی دئیشللر (ف). نوعی بازی بین بچه ها و جوانان (ف).
قئیین: باخ: قاین.
قئیین خاتین: باخ: قاین خاتین.
قئیین لیک: باخ: قاین لیق.
قبا: باخ: عبا.

قرار [ع، آ] ۱-بیر شئی و ایش اوچون وئرلین کسین یارقى. ۲-وضعیت، دۇروم (ف).

قرارداد: آنلاشما (ف). arrangement

قرارگاه [ع+فا] اوردو یثرى، اوردولوق، قرار توتولان یثر (ف).

قرارنامه: آنلاشما (ف).

قراعت [ع، آ] اوخوما، قرانی قایدا و قورال لا اوخوما (ف).

قراف [فر، آ] بیر سیرا سایى نی شکیل لندیرن رسیم (ف). گراف.

گراماتیک [یو، آ] سؤز و جومله نین قورولوشونو اینجه لیین بیلیم دالی (ف). گراماتیک.

گرامافون [یو، آ] چالقى دینله مه آراجى (ف). گرامافون.

قران: باخ: قیران.

قران [ع، آ] مسلمانلارین تانری طرفیندن گونده ریلیمیش کیتابین آدی (ف). قران.

قرایب [ع، غریب چو] عجیب شئی لرقریبه (ف). غریبه.

قرايى [ع، آ] آذربایجان مؤغاملاریندا بیر بؤلوم.

قرنو [فر، آ] ایش بوراخیمی (ف). اعتصاب.

قرئی [فر، آ] کۆل رنگی، بۆز (ف: خاکستری).

قرب [ع، آ] باتی، گونشین باتدیغی یثر (ف). غرب.

قریل: باخ: قلیبر.

قرزک [دا] فیندیق کیمی میوه لرین یومشاق قاییغی (ف: پوسته فندق و مثل آن).

قرص: باخ: قورص (ف). disk

قرض [ع، آ] ۱-آماج، قصد. ۲-سؤزون قیساسی "القرض: سؤزون قیاسی" (ف).

قرض [ع، آ] بۇرج، آلاچاق (ف).

قرضا [ع، ظ] بۇرج اولاراق (ف).

قرعه: باخ: چکیشمه (ف).

قرق [ع، آ] باتما، بوغولما، باتیرما (ف). غرق.

قراقوول [سن قراقوول] (ف: تزرؤ). باخ: قراقوول، بیر قوش آدی.

قرقره: باخ: قارقارا (ف). spool

قرنفیل [ع، آ] باخ: قارانفیل.

قرنیز [ع 'قرناس'] آ دووارلا اوٹاغین آيا'سینین (کف'نین) بیرلشدیگی یثرده دوزملن بالاجا چیخینتی (ف).

قروپ [آلمانجا، آ] کۆمه، اؤرنک، دسته، پارتی، آلاى (ف: جمع).

group

قره qara: باخ: قارا.

قجل [قایار] قجر، قجل / قاییلان یثر] داغین باشیندا و یا اتگینده اولان اوٹلاق.

قجله [قاشقالداق سؤزوندن آلیناراق دوزه لیب، قاشقالداق قاشقالا] قشقه له، قجقه له، قجه له [بیر قوش آدی.

قجیر [سن، کرکس / بو کلمه نی موغولجادان آلینما بیلبلر، فونقاباين، هادی] بیر قوش آدی.

قچه: باخ: قاجا.

قچه: اویناش آرواد (ف: روسپی). prostitute

قحط [ع، آ] قیتلیق، یوخلوق (ف). dearth

قدّ [ع، آ] بوی بوخون (ف).

قدّار [ع، یازین، ص] قیى جی، رحم سیز (ف).

قدّاره [ع، آ] ایکی آغیزلی قیلج (ف). broadsword

قدح [ع، آ] ایچقی بارداغی، پیالا (ف).

قدّر ۱ [ت 'قادیر' سرت و گوجلۇ، ت 'قدّر خان' خاقانین گوجلوسو].

قدّر ۲ [ع، آ] ۱-مقدار، سایى، دیر. ۲-طالع، قسمت (ف).

قُدُرت [ع، آ] گوج، ارکه، ارک، ایتیدار، باخ: قودرت (ف).

قُدسی ۱ [اؤزل، آ، بازار] (۱۲۸۱-۱۲۳۱هـ) ابراهیم قدسی گنجوی گنج ده آنادان اولوب، تاریخ قدسی آدی اثری وتورکجه شعرلری واردیر.

قدسی ۲ [اؤزل، آ، بازار] میرزا آغا رحیم (۱۳۰۲-۱۲۲۳هـ ق) اوردوبادلی تورک شاعیریدی.

قدسی ۳ [اؤزل، آ، بازار] میرزه عبدالحییب قوسی (۱۳۱۶-۱۲۴۴هـ ق) باکی لی شاعیردیر.

قُدسیّت: باخ: قودسیّت.

قدم [ع، آ] آدیم، آیاق (ف).

قدم له مه: قدم وورما (ف: پیاده روی). walking

قُدما: باخ: قودما.

قدمت: قدیم لیک، اسکی لیک (ف). antiquity

قدّمه [ع، آ] آشاما، باساماق (ف).

قدیر [ع، آ] دیر، قیمت.

قدیم [ع، آ] ازه لی، اسکی، باشلانقیجی اولمایان (ف). ancient

قدیمی [ع، ص] اسکی دن بری، سورّه کلی (ف).

قرآن: مسلمان لارین قوٹسال کیتابی (ف). the Koran

قرابت [ع، آ] ۱-یاخین لیق. ۲-غرابت، آیری دوشمه، غریب اولما

(ف). proximity

قشنگ qəʃəŋg [دیواندا قاشانگ کلمه سی کۆلهلره سۆیوش عنوانیندا گلیب، سانلییرکی بو کلمه قاشانماق (ت: آت ائششک کیمی حیوانلار ایشهمک، دده قورقوت) سۆزوندن آلیناراق ایلکجه سۆیوش اوچون کۆلهلره دئییلیدی و سونرالار قادین کۆله لرین گۆزل و خوشگیل اولدوغو اوچون بو آدلا تانیلاراق یئنی معنا دا تانییب، هادی] گۆزل، ایسته ملی، بزکلی، گۆیچک، قشک (ف).
قشگی [آ] آذربایجان خالق اوپون هاوالاریندان بیرى (ف).
قشوو: باخ: قاشوو.
قشوچی: آتلارا قشو و چکن.
قصاب [ع، آ] ات کسن، ات ساتان (ف).
قصابی: قصاب توکانی (ف). butchery
قصاص: باخ: قیصاص. retaliation
قصب [ع، آ] زورلا آلم، قابما، حیدت، آجی، هیرس (ف). غصب.
قصبه [ع، آ] شهرتیلی یاشایش بؤلگه سی کیچیک شهر (ف). borough
قصد [ع، آ] نیت، مقصد، مرام (ف). intention
قصداً [ع، آ] ییله رک، ییله ییله (ف). intentionally
قصر: باخ: قصر.
قصص الانبیاء رابغوزی [اؤزل آ] بو کیتاب برهان الدین اوغلو ناصر رابغوزی طرفیندن م ۱۳۱۰دا یازیلیبدیر شعرلی دۆردلۆک و غزل شکلینده دیر، بو کیتاب قوتادقوبیلیگ تاثیرى آلتیندا قالمیشدیر و کاشغر تورک لهجه سینى گۆستریر بو کیتاب پیغمبرلرین حقینده یازیلیمیشدیر.
قصور (قوصور) [ع، آ] اسکیکلیک، باخ: قوصور (ف). نقصان، نقصه، shortcoming
قصه: باخ: قیصه.
قصیده [ع، آ] بیرینی اؤون، اوزون لیریک شعر (ف).
قصر [ع، آ] کۆشک (ف). قصر.
قضا [ع، آ] فلاکت (ف).
قضاوت [ع، آ] یارقى (ف).
قضایی: یارقى ایله ایلگى لی، یارقى سال (ف). judicial.
قضیه [ع، آ] ۱-احوال، اولای، حادثه. ۲-حؤکم، وارساییم (ف). case
قطار: باخ: قاتار.
قطب (قوْطْب) [ع، آ] اوجای باخ: قوْطْب (ف).

قره آغاج: باخ: قارا آغاج.
قره تاج [آ، بیتگی] باخ: قارا تاج.
قره چی: باخ: قاراجی.
قره سۆیلو: باخ: قارا سۆیلو، قارا دریلی.
قره شین: قره رنگه چالان بیر رنگ (ف: سبزه گندمگون).
قره قاباق: باخ: قارا قاباق.
قره قاط [آ، بیتگی] باخ: قارا قاط arctostaphylos. erica
قره قورخو: باخ: قارا قورخو.
قره نئی: باخ: قارانی.
قره یاخالار: باخ: قارا یاخالار.
قریب [ع، آ] ۱-کیمسه سیز، اؤزگه دوشموش. ۲-یاد یئرده اولان و اؤزگه یئرده قالان (ف). غریب.
قریبانه [ظ] قریب کیمی (ف). غریبانه.
قریه [ع، یازین، ص] ۱-گۆرۆنمه میش، ائشیدیلمه میش (ف). غریبه. ۲-قریب.
قرینه [ع، آ] باخیشیم (ف).
قریه [ع، آ] کند (ف).
قزل: باخ: غزل.
قزوات [ع، آ] مسلمان لارین غیر مسلمان لارا قارشى ساواش لاری، جهاد (ف).
قزوین [اؤزل آ]، زنجان لا تهرانین آراسیندا بیر شهر آدی، افسانهلره گۆره آلپ ارتوتقانی قیزی "قاز" آدیندا هر ایل بو یئره گئدیپ قالاردی و سوترالار بو یئره "قازاویونو" آد وئریلیپ کی دیشه رک قاز اوپون، قازویون، قزوین کلمه سینه دؤنوب ولی بو سۆزلر فقط افسانه اولمالیدیر، مختلیف بیلگیلر بو کلمه نین کاسپین قومو آدیندان آلینماسینی گۆستریلر، باخ: کاسپین لر.
قزیل: کنچی قیلی (ف: موی بز).
قساوت [ع، آ] داش اورکلی لیک، سیخینتی وئرن (ف).
قسم [ع، آ] آند، یمین ائتمه، آند ایچمه (ف).
قسم نامه: آند بلگه سی، آند بلگه (ف).
قسمت: باخ: قیسمت. part
قش [ع، آ] باقیقین لیق، باییلما، اؤزوندن گئتمه، اؤرگی گئتمه (ف). غش.
قشک دوداق [آ، دیرگی] قشنگ دوداق (ف: نوعی پرنده).
Otisundulata

قلاسنوست [فر، آ] آچىق لىق، شفاف لىق (ف). گلاسنوست.
قلاسيولوزى [فر، آ] بۇزۇل بىلىمى (ف). گلاسولوزى.
قلاش [فا، آ] سىرسى، كىف جىل، قىلالاش (ف).
قلاع: ارک لر (ف). castles
قلايول [فر، آ، يىتگى] بىر نۇع سوس گولو، قۇزقون قىلىجى (ف). گلايول.
قلب [ع، آ] اۆرك، قان دۇلاشىمى نى ساغلايان اورقان (ف).
قلب توتولماسى: (ف). احتقان قلب. passive congestion
قلب دۇرقوسو: قلب سىكتە سى (ف: سىكتە قلبى). heart attack
قلب دۇرقونلوقو: قلب دۇرماسى (ف: حىملە قلبى). heart attack
قلبا [ع، ظ] كۇنۇلدن، اۆرك دن، صىمىمى اولاراق (ف).
قلبى قارا (قره): متعصّب (ف: بددل، سىياه دل). dark-hearted
bad-hearted
قلبىر [ع 'غىبال، آ] دلىكلرى اىرى الك، بوغدا كىمى شىللىرى آرىتما آراجى (ف: غىبال). coarse sieve
قلبىر اوستو: ۱-سئچىلىمىش. ۲-آرتىق قالمىش شىللىر.
قلبىرچى: قلىبىر دوزلدېب ساتان.
قلبىرلنمك: قلىبىردن گىچىرىلمك.
قلبىرلە مك: قلىبىردن گىچىرىلمك.
قلعه: باخ: قالا.
قلم [ع، آ] يازى يازما آلتي (ف). pencil.
قلم باشى: قلم باشلىغى (ف: سىرقلم). pen nib
قلم چى: يازار (ف: نوبىسندە). writer
قلمدان: قلم قابى (ف).
قلمرو: بۇلگە (ف). realm
قلمكار: قلم لە ناخىش چىكن اوستا (ف).
قلمە qələmə [قالاماق، قالاما] قلمە، ھادى [قۇواق، بىر نۇع نازىك اوجا آغاج (ف: درخت تبرىزى، سىپىدار).
قلمە كاباب [آ] ات و سوغانى ياغدا قىزاردىب بىبارلا يىشىلن بىر يىمك.
قلىندر [فارسجا و عربجه دئىلىمە گىنە رىغما قۇل سۇزو مەناجا و ظاھرى شىكىلچە بو كلمە يە ياخىن گۇرونور] ۱-درويش، گۇسترىش سىز و سادە ياشايان كىمسە، آلچاق كۇنۇللو، دۇنيادان ال چىكىمىش درویش، مەلەن قورويوچوسو. ۲-يالىز و قىلىق سىز اولان (ف). alender

قطب نما: كامپاس، اۇجاي گۇستە رن (ف). compass
قطبى: اوجاي سال (ف). polar
قطر: چاربى (ف). diameter
قطران ۱ [ع، آ] رزىن (ف). tar
قطران ۲ [اؤزل، آ، يازار] شرف الزمان حكيم ابومنصور قطران تبرىزى ۵جى يوزايلىن شاعىرلىرىندىر، قطران ۴۳۰ھ دە ناصرخسرو، و ملاقات اندىر، ناصر خسرو قطرانىن موردىندە بئىلە يازىر "تبرىزدە قطران آدلى شاعىر گۇرمە گىمە گلدى ياخجى شعر دئىردى ولى فارسجانى ياخجى دانىشا بىلىمدى"، قطراندىن فارسجا شعر ديوانى و تفاسىر فى الغە الفرس كىتابى قالىبدىر، قطران ۴۶۵ھ دە وفات اندىب و مقبرە سى تبرىزدە مقبرە الشعرادا قرار تاپىب.
قطران آغاجى [آ، يىتگى] چام گىللردن، ياخجى تاختا وئرن، گۇودە سى دىكى و اوزون، داغ سروى، سدىر (ف: نۇعى درخت). Cedrus libani
قطران چامى [آ، يىتگى] قطران الدە اندىلن بىر آغاج (ف: نۇعى درخت). pinus pigida
قطران كۇبويو [آ، يىتگى] چايرىر گۇبە لك لرىندن باشلىق، نىن آلتي دىلم دىلم و بىر حالقا اىلە قوشاتىلمىش (ف: نۇعى قارچ). Polyporus ignarius
قطره [ع، آ] دامجى (ف).
قطع [ع، آ] كسمە (ف).
قطعا [ع، ظ] كسىن اولاراق، كسىنلىكلە (ف). positively
قطعه [ع، آ] ۱-آنا قارا، قارە. ۲-تىكە، بۇلوم، بۇلوك (ف). piece.
قطعى [ع، آ] كسىن اولاراق (ف).
قطعىت [ع، آ] كسىنلىك (ف).
قطيفه [ع، آ] حوله كىمى اولان بىر نۇع پارچا.
قفار [ع، آ] باغىشلان (ف). غفار.
قفتان [صح، ت] بىر نۇع اوزون گىنىم.
قفس [ع، آ] قوش تله سى (ف).
قفسه [ع، آ] قفس كىمى اولان ھر شى، كۇكس قفسى (ف).
قفلىت [ع، آ] دالقىن لىق، آىمازلىق، دالقى (ف). غفلت.
قفلتا [ظ] گۇزلە نىلمە دن، بىردن بىرە (ف). غفلتا.
قفور [ع، آ، ص] چوخ باغىشلان ويا مرھمت اندن (ف). غفور.
قفيل [ع، ص، ظ، غافىل سۇزوندىن] گۇزلە نىلمە دن، آنسىز (ف). غافل.
قلادە [ع، آ] بۇيوندوروق (ف). collar
قلادياتور [لا، آ] دۇيوشچو (ف). گلادياتور.

قمه سبز [ص] قمه سی اوڭمايان.	قلندرجه [ص، ظ] قلندر ياراشير.
قمه له مك [ل] قمه ايله پارچالاماق، قمه ايله وورماق.	قلندر لشمك [س] قلندر كيمي اوڭماق.
قمه له مه [آ] قمه ايله پارچالاما، قمه ايله وورما.	قلندر لشمه [آ] قلندر كيمي اوڭما.
قمه لي [ص] قمه سي اوڭان، بئلينه قمه باغلاميش.	قلندر ليك [آ] قلندر اوڭما وضعيتي.
قمه ليك [بل] قمه ايله وورولمالي.	قلوبال [فر، ص] توپلام، كوره سل (ف: گلوبال).
قمه وورماق [ل] ۱-قمه له مك (ف: قمه زدن). ۲-عاشورا گونلري بعضي يئرلرده امام حسين آدينا اوز باشلاريني يارب قانين توكمك (اسكي بيرمدهي تورن).	قلوبال لاشماق: كوره سل لشمك (ف: جهاني شدن).
قميش: باخ: قاميش (ف: جگن). (bot) osier	قلوكوز [فر، آ] شكر (ف). گلوکوز.
قميش ليك: قميش بيتن يئر.	قلوكوم [فر، آ] قارا سو (گوز خسته ليگي) (ف). گلوکوم.
قنات [فا، آ] يئر آلتيندا قازيلان سو يولو.	قله مك: باخ: قالاماق.
قناري [اسپانيا/آ، ديرگي] سترجه گيللردن، اؤنوجو قوشلار صنف ايندن گوزل سسلي، ساري رنگده، ديمديگي قيسا و مخروط بيچيم اينده، قفسده بسله نيب اوره تيله بيلن بير قوش (ف: نوعي پرنده).	قليان qalyan [آ، بو كلمه نين سس تقليدي بير كلمه دن آليناماسي آچيقدير و بو كلمه سويون قورولداما سسيني آنلاتير و كسروي نين دئديگينه گوره ائله سانيلير كي صفوي لر زاماني بو وسيله مود اولارق اولارين دربارلاريندان آيري يئرله ياييليدير] تنه كي چكمه يه يارايان بير قورغو، باخ: نارگيله (ف). nargileh
Serinus canaria	قليان آلتى: اؤيله و گون آرتا چاغى اؤنجه سي يئيلن يئمك، نئشدوولوق (ف: ناشتائي). breakfast.
قناري اوتو [آ، بيتگي] چوها چيچك گيللردن توخوملاري قفس قوشلارينا يئم اولارق وئرلن بير چيچك (ف: نوعي علف). Akine	قليب: باخ: قاليب.
media	قليته لي: باخ: كاليته (ف). مرغوب of good quality
قناري چيچگي [آ، بيتگي] چان چيچك گيللردن ساري رنگلي بير چيچك (ف: نوعي گل). Tropaeolum peregrinum	قليظ [ع، آ] قاتي، دورواوڭمايان (ف). غليظ.
قناعت [ع، آ] قانيق ليق (ف).	قلم [ع، آ] غم، كدر، قوصه (ف). درد.
قنبر [ع، ح] علي نين كوله سي آديندان صاديق كوله (ف).	قمار: باخ: قومار.
قند [فا، آ] حبه لنمش شكر (ف).	قماش: باخ: قوماش.
قنديل [ع] آسماليق، ياخيتي شمع اولان بير نوع چيراق (ف).	قمچي: باخ: قامچي.
قنديل چيچگي [آ، بيتگي] حيوان پرچمي.	قمر [ع، آ] آي (ف).
قنطورا [آ] قيز آدي، باخ: ابن العبري.	قمرى [اؤزل آ، يازار] م ۱۸۲۰ جى ايلده دربند ده آنادان اولوب و مرثيه ادبياتيندا "كتاب كنز المصائب قمرى" آدلى كيتابي واردير.
قنوات: قنات لار (ف). aqueducts	قمرى [ع، آ] آيا منسوب اوڭان (ف).
قنيم [ع، آ] دوشمن (ف). ياغي.	قمرته [ع، آ] كوشك، آچيق تالوار، ايچينده اؤتوروب ايلنمه يه و صؤحبه يارايان باغلاردا اؤستو اؤرتولو يئر، ائيوان (ف).
قنيمت [ع، آ] ساواشدا دوشمن اليه گنچن هر شئي (ف). غنيمت.	قمنمه: باخ: قوموما.
قواد [ع، آ] يولسوز، پزه ونگ (ف).	قمنگين: قم لي، كدرلي (ف). غمنگين.
قواص [ع، آ] داليغيچ (ف). غواص.	قمناك: باخ: قمنگين.
قواعيد [ع، قاعده چو] قورال لار (ف). قواعد.	قمه qamə [باخ: قامچي] قماماق: شدتله وورماق] ايكي آغزي كسيجي اوزون پيچاق (ف).
قوى [ع، ص] گوجلۇ، دايايق لي، قووه لي، زورلو (ف).	قمه چي [آ] قمه دوزلدن و ساتان كيمسه.
قوبا: باخ: قوبو.	قمه چي ليك [آ] قمه چي نين ايشي.
قوبا قازى [آ] وحشى قاز (ف: غاز وحشى).	
قوبو qobu [آ] بو كلمه نين قوبماق سؤزوندن آليناماسي چوخ مناسب گورونور و گرچكدن قوبو، سو ويا دېرم و زلزله توسط	

گتيرن بير وسيله دير، هادی [عاشیق سازی، اوزان لارين چالديغی
تئللی تورک سازی (ف: نوعی ساز).

قوپوزجو [آ] قوپوز چالان کیمسه.

قوپوش: قوپولما (ف: گسیختگی). rupture

قوپوشماق [قا] هامی بیردن بیره چیخیب جوشماق.

قوپوق: قوپوش، آیریلیمیش، یئرینده ویا بیر قورولوشدان آیریلیمیش
(ف: جدا شده).

قوپوق سوز [ص، ظ] آرا وئرمه دن، دورمادان.

قوپوقلوق [آ] قوپوق اولما وضعیتتی.

قوپولماق: قوپاریلماق.

قوپونتو: قوپوش اولان.

قوتاز qotaz [آ] دده قورقوت/ بو کلمه نین مونجوق و بویوندان
آسیلان مونجوق آنلامی نی نظره آلساق قوتماق (بوراقماق، آسیلی
ائتمک) کلمه سیندن آلینماغی مناسب گؤرونور، هادی [مونجوقلو
باغ، پالتاری قیسماغا یارایان بیر نوع مونجوق لو ایپ و اوتون مونجوغو
(ف: منگوله). tassel

قوتازلاشماق: بزگی قوتاز کیمی اولماق.

قوتازلاماق: بزکلی قوتازلار باغلاماق.

قوتازلانماق: قوتازلی اولماق.

قوتازلانیلمش: قوتازلی.

قوتازلی: قوتازی اولان شئی "قوتازلی بؤرک" (ف: منگوله دار).

قوتازلی قوتازلی: قوتازی اولان، قوتازلا باغلانمیش.

قوتازلیق: قوتاز اوچون یارارلی.

قوتمان [باخ: قاتمان/ آ] تاپایا وورولماق اوچون کوما شکیلنده
ییغیلیمیش اوت، کوما باغ.

قوتور [سن: توکو تۆکولموش حیوان، بو کلمه دیواندا کؤتله مک
(فنالیق یاپماق) شکیلنده گلیب وکؤتور (کله کؤتور) ایندیکی
تورکجه ده دره تپه کیمی یئر و صاف اولمایان یئرله دئییلیر و
قوتورکلمه سی بو آنلاما دایاناراق دوزلمیش اولمالیدیر] حیوان و
اینساندا یولوخوجو دری خسته لیگی ویا چیچک خسته لیگی سوتو
اوزده ویا دری ده دوزه نیلن چوخور یئرلر، چوپور (ف: جرب، گال).

قوتورلاشماق: باخ: قوتورلانماق.

قوتورلاماق [س] ۱-قوتور اولماق، قوتور خسته لیگینه توتولماق (ف:
جرب گرفتن). ۲- [مج] دؤشکون لشمک، الدن دؤشمک.

قوتورلانماق [س] قوتور کیمی اولماق (ف: جرب دار شدن).

ایله یئریندن قوپولوب آپاریلیمیش بیر یئرله دئییلیر (قوپ+و) [سئل
وسولارین آچدیغی یارلیق و چوخور، چوخور و آغاجلی یئر،
کیچیک دره، چایین درین یئری (ف: دره عمیق بیشه ای).

قوبور (قوبور) [آغاجدادان قوپاریلیمیش و اوپولموش معناسی
اولماسی اوچون قوپماق دان آلینماسی سانیلیر] دری و آغاجدان
دوزلمیش تاپانچا و توفنگ قابی.

قوبورلو [ص] قوپور و قینی اولان.

قوبوز: باخ: قوپوز.

قوپاراغین گؤتورمک: قووماق، قورخوداراق قووماق.

قوپاراق لاماق: باخ: قوپاراغین گؤتورمک.

قوپاران [آ] کئچه دن دوزهلن بیر جور جاکت.

قوپار تديرماق [اتند] قوپارتماق ایشینی گؤردورمک.

قوپارتماق: باخ: قوپارماق.

قوپاردیلماق [بل] قوپارماق ایشی گؤرولمک.

قوپارماق (قوپارتماق) [سن، ل] قوپماسینا یول آچماق، یولماق،
چککب چخارماق، اوزوب قیرماق، سینیدریب آیرماق، آیرماق (ف:
قطع کردن، جدا کردن).

قوپاریش [آ] قوپارماق ایشی ویا بیچیمی.

قوپاریلما: قوپاریلماق ایشی.

قوپاریلماق [بل] یولونماق، چککب چخاریلماق، قوپارماق ایشی
گؤرولمک (ف: قطع شدن، جدا شدن).

قوپالاق: قوپاراق.

قوپچا: چال گئچیت، ایلمه له مک اوچون حالقا ایله چنگلدن دوزهلن
بیر آراج.

قوپچالاماق [ل] قوپچا ایله باغلاماق.

قوپچالانماق [بل] قوپچا ایله باغلانماق.

قوپچالی: قوپچاسی اولان.

قوپدورماق: قوپچاسینی ساغلاماق.

قوپما: قوپماق ایشی.

قوپماق qopmaq [سومرجه 'قو' / ت، سن، س] ۱-چککب
قیریلماق، اوزولوب یولونماق، یئرینده وگؤوده سیندن آیریلماق (ف:
کنده شدن). ۲- قالحماق، آياغا دورماق.

قوپوز [ت، سن، دده قورقوت / اسکی تورکجه ده قوپ کلمه سی
سؤنیج و شادلیق معناسیندا ایشله نیردی و ائله سانیلیر قوپوز کلمه سی
بو سؤزه باغلاناراق اله گلیمشدیر چونکی قوپوز بو وضعیتتی وجودا

قۇجالىمىش [ص] ۱-قۇجا ياشىنا چاتىمىش، قۇجا. ۲-گۈج دن دوشموش.

قۇجالى: قۇجاسى اولان.

قۇجالى جاوانلى [آ] قۇجالار و جوانلار، هامىلىق جا.

قۇجالىق: ۱-ياشلى لىق (ف: پىرى). ۲-قدىملىك، اسكىلىك، كۆهنەلىك.

قۇجاماق: ياشلانتماق، ياشلى لانماق.

قۇجامان: ۱-چوخ بۇيوك، چوخ ايرى، ھىيىتلى، بۇيوك. ۲-قۇجا، ياشى بۇيوك اولان.

قۇجامان قۇجامان [ص] بۇيوك بۇيوك.

قۇجامان لاشدىرماق [ل] قۇجامان وضعىتە گىيرىمك.

قۇجامانجا: بۇيوك كىمى، ھىيىتلى اولاراق.

قۇجاىمىش: بىر نوع بيتكى آدى (ف: اباريقون). arbute

قۇجايش [آ] قۇجاماق ايشى ويا بيجىمى.

قۇچ qoc [ت] ۱-[دىرگى] دامازلىق ارکك قويون (ف). Prtoidus

goetidus ۲-بالىق و بوغا بۇرجلارى آراسىنداكى اولان آى. ۳-[مچ] ايگىت، قۇچاق.

قۇچ ايگىت: قەرمان، پهلوان.

قۇچاش: ساواشلاردا آرابانى سورن كىمسە.

قۇچاق: ايگىت، اۆركلى، سۇكمن، قورخماز (ف). hero.

قۇچاق لاشماق [س] اۆرك لنمك، ايگىدلشمك، قۇچاق اولماق.

قۇچاق لاما: تورك ادبياتىندا ايگىتلىك و قهرمانلىق دان دانىشان بىر نوع شعر (ف: نوعى شعر).

قۇچاق لىق [آ] ايگىدلىك، مردلىك، زىركلىك.

قۇچان: قۇچ كىمى اولان، شەر آدى.

قۇچاي [اۆزل آد] قۇچ كىمى، اۇغلان آدى (ف).

قۇچباز [آ] قۇچ دۇيوشدورن، قۇچ دۇيوشدورمك اۆچون قۇچ بئجە رن.

قۇچباشى: تىكىنتى لردە و اسكى تىكىنتى لردە دىك و سوتون باشلارىندا قۇچ باشىنا بنزە ين شى لرىن آدى.

قۇچبوينوز [ص، ظ] قۇچ بوينوزو كىمى بوروق.

قۇچجاسىنا [ظ] ايگىدلىكلە، قۇچاق لىقلا.

قۇچقار [ت، آ] دۇيوش اۆچون يىتىشىدىر يىلمىش قۇچ.

قۇتورلوق [آ] قۇتور اولما وضعىتى.

قۇتىك [لا، آ] بىر معمارلىق سبكى (ف). گۇتىك.

قۇجا qoca [سن] بۇكلمە قۇچ كلمە سىندن آلينماسى مناسب

گۇرونەرك قاقاق سۇزونون قىساتيلماسى اولماليدىر، ھىمچىنن فارسجادا خواجه سۇزودە بۇكلمەنن بىر آيرى شكىلى اولماليدىر [۱- ياشلى، بۇيوك (ف: پىر). ۲-يىلگىن، ساتقىن و اۇنملى كىمسە، اۇستاد.

۳-بىر قاديىنن ارى و ائشى (ف: شوهر). husband

قۇجا بىك [آ] ياشىدىنن داھا كىچىك حركت و رفتاردا اولان.

قۇجا قارى: ۱-ارآرواد (چوخراق توركيه توركجە سىندە). ۲-ياشلى قادين (چوخراق آذرى توركجە سىندە) (ف: پىر زن). old woman

قۇجا قارى سۇيوغو [آ] قىش دۇنم، يىنن سون گونلرىندە اولان سويوق گونلر.

قۇجا قارى لىق [آ] قۇجا قارى اولما وضعىتى.

قۇجا قۇجا [ص] بۇيوك بۇيوك.

قۇجا قۇشلق [آ] اۆيلە يە ياخين زامان.

قۇجا گىنج: ياشلى و جاوان لار (ف: پىر وجوان). old and young

قۇجا يىمىش [آ، يىتگى] فۇندا گىللردن، آخ و پىمە چىچك لرى سالخىم كىمى، ياز قىش ياشىل ياپراقلى، سىيجىلىكە ايشلە ن بىر آغاجىق (ف: نوعى گىياھ). Arbutus unedo

قۇجالباش [آ، دىرگى] ۱۸ cm اۇزونلوقدا، بىلى قهوه رنگلى، قارنى پىمە اۆتوجو بىر قوش نۇعو. Cocothroustes

قۇجالباشى [آ] كىند بۇيوگو، كىدخدا.

قۇجالتماق: باخ: قۇجالتماق.

قۇجاسىز: قۇجاسى اولمايان، ارسىز.

قۇجاسىزلىق: قۇجا سى اولماما، ارسىزلىك.

قۇجالاشدىرما: قۇجالاشدىرماق ايشى.

قۇجالاشدىرماق [ل] قۇجا گۇسترمك "بۇ پالتار اونو قۇجالاشدىرر".

قۇجالاق [باخ: قۇجا/آ، دىرگى] يىرتىجى لاردان، ايسى بۇلگە لردە ياشايان بىر جىنس چايلاق قوشو.

قۇجالتما: قۇجالتماق ايشى، اوزونتو وئره رك آياقدان سالما.

قۇجالتماق [ل] ۱-بىرىننن ياشلى اولماسىنا و گۇستە رىلمە سىنە يول آچماق (ف: پىر كردن). to make old. ۲-[مچ] اۆزە رك و سىخىنتى وئره رك آرادن گىتمە سىنە ويا باش آغارماسىنا يول آچماق.

قۇجالماق qocalmaq [س] ياشلى اولماق، ياشا دولماق (ف: پىر شدن). to grow old

قۇخوشدورماق [ل] قۇخوشماسىنا يول آچماق. قۇخوشما: قۇخوشماق ايشى.	قۇچلانماق [س] قۇچ كىمى قورخوسوز وگوجلۇ اولماق (ف): نترس شدن).
قۇخوشماق [س] چۆرۈيۈپ پۇزولاراق بىر قۇخۇ چىخارماق، قۇخماق.	قۇچلۇق [آ] ايگىدلىك، قۇچاق لىق، اورك لىك (ف: دلاورى). قۇچو qoçu: ۱-گوجلۇ، ايگىت، قۇلو گوجلۇ (ف: دلاور). ۲-دۇرد تكرلى گزمه آراباسى (ف). فايئون، كالسكه.
قۇخوشۇق [آ، ص] قۇخوشموش، پوزولموش اولان، قۇخوموش (ف): بو گرفته).	قۇچولۇق [آ] قۇچو اولما وضعىتى. قۇخار آغاچ [آ، بيتكى] تتر يئيشن و اصلى چيندن دونيايا يايىلان پىس قۇخولو بۇيوك آغاچ، آيلاندیز (ف: درخت عرعر). altissima.sim , Ailanthus glandulosa
قۇخولاتما: قۇخولاتماق ايشى. قۇخولاتماق [ائند] قۇخولاتماق ايشىنى گۇردورمك. قۇخولار: ايى لىر (ف). روائح. smells	قۇخارجا [آ، ديركى] امجك لى، اتجىل، اوزونو قۇروماق اوچون پىس قۇخو وئرن، تويوق و داوشان دامارين امه رك بسله نن كيچىك ايىنجه اوزون حىوان (ف: نوعى حيوان). Prtoidus goetidus
قۇخولاشماق [ائند] قۇخولاشماق ايشىنى يىرلىكده گۇرمك. قۇخولاما: قۇخولاماق ايشى (ف: استشمام). smiling	قۇخاق [ص] قۇخولو و كۇتو، پىس قۇخان. قۇخسو qoxsu: باخ: قۇخو.
قۇخولاما: قۇخولاماق ايشى (ف: استشمام). smiling قۇخولاما: [ل] قۇخوسونو بىلمك، ايسته مك، ايى له مك (ف): بوئيدن. to smell	قۇخسولاتماق: باخ: قۇخولاتماق. قۇخسولاتماق: باخ: قۇخولاتماق. قۇخسولاما: باخ: قۇخولاما.
قۇخولانماق [ل] قۇخولانماسىنا سبب اولماق. قۇخولانماق [س] قۇخولو اولماق. قۇخولايىش [آ] قۇخولاماق ايشى ويا بىچىمى.	قۇخسولانما: [س] قۇخوسون بىلمك ايسته مك. قۇخسولانما [آ] قۇخو توتما. قۇخسولانماق [بل] قۇخسولو اولماق.
قۇخولو: قۇخسولو، قۇخوسو و قۇخوسو اولان (ف: بودار). scented قۇخولو چايرىر اۆتو [آ، بيتكى] بوغدا گىللردن، ئىم اوچون عطيرلى بىر بيتكى (ف: نوعى علف). Anthoxanthum odoratum	قۇخسولانمىش: قۇخو توتموش، ئىنجىق مىش (ف: بو گرفته). stinking قۇخسولو: قۇخولو (ف: بودار). scented
قۇخولۇ يونجا [آ، بيتكى] بىر نوع بيتكى (ف: ناخنك). قۇخوما: قۇخوماق ايشى.	قۇخوما: قۇخوماق و قۇخوماق ايشى، قۇخسولانما. قۇخوماق [ت] ۱-قۇخو وئرمك (ف: بو دادن). ۲-پۇزولو پىس قۇخو وئرمك.
قۇخوماق [س] ايى وئرمك، قۇخو وئرمك، پىس ايى وئرمك (ف): گندیدن. to rot.	قۇخوموش: قۇخوموش، ئىنجىق مىش (ف). متعفن. bad-smelling قۇخو qoxu [سن، دده قۇرقوت، ص / ديواندا قۇقماق كلمه سى ات كىمى شىلرلن يانيب توستوسو چىخماق معناسىندا گلىب، و ايندىكى معنا بو فعله دايناراق پىس هاوا و توستو معناسىنى آندىرىر] ۱-ايى، قۇخولاما دويوسو (ف: بوئ). smell. ۲-عطر، ائسانس. ۳-بليرتى [مج] ايى، اشارت.
قۇخوموش: ۱-پۇزولموش، قۇخسولانمىش. ۲-مج] دىرسىزلىمىش. قۇخونتو: ئىنجىق مىش (ف: تعفن). bad smell	قۇخوماق [س] ايى وئرمك، قۇخو وئرمك، پىس ايى وئرمك (ف): گندیدن. to rot.
قۇدو قۇدو [آ] گىچمىشده سۆركلى ياغىش ياغدىقدا كند اوشاقلارى توپلاشيب حىط گزركن نغمه اۇخوما مراسىمىنده اۇخويان نغمه لىر (ف: نوعى مراسم آوازخوانى).	قۇخوماق [س] ايى وئرمك، قۇخو وئرمك، پىس ايى وئرمك (ف): گندیدن. to rot.
قۇدوق (قۇدوخ) qoduq [سن / بو كلمه ديواندا ايشله نن قۇتماق (بۇراخماق، اۆتورمك) فعلىنه باغلانير] آت و ائششك بالاسى (ف): كره خر وكره اسب).	قۇخوماق [س] ايى وئرمك، قۇخو وئرمك، پىس ايى وئرمك (ف): گندیدن. to rot.
قۇدو قۇدو [آ] گىچمىشده سۆركلى ياغىش ياغدىقدا كند اوشاقلارى توپلاشيب حىط گزركن نغمه اۇخوما مراسىمىنده اۇخويان نغمه لىر (ف: نوعى مراسم آوازخوانى).	قۇخوماق [س] ايى وئرمك، قۇخو وئرمك، پىس ايى وئرمك (ف): گندیدن. to rot.
قۇدوق (قۇدوخ) qoduq [سن / بو كلمه ديواندا ايشله نن قۇتماق (بۇراخماق، اۆتورمك) فعلىنه باغلانير] آت و ائششك بالاسى (ف): كره خر وكره اسب).	قۇخوماق [س] ايى وئرمك، قۇخو وئرمك، پىس ايى وئرمك (ف): گندیدن. to rot.
قۇدوق (قۇدوخ) qoduq [سن / بو كلمه ديواندا ايشله نن قۇتماق (بۇراخماق، اۆتورمك) فعلىنه باغلانير] آت و ائششك بالاسى (ف): كره خر وكره اسب).	قۇخوماق [س] ايى وئرمك، قۇخو وئرمك، پىس ايى وئرمك (ف): گندیدن. to rot.
قۇدوق (قۇدوخ) qoduq [سن / بو كلمه ديواندا ايشله نن قۇتماق (بۇراخماق، اۆتورمك) فعلىنه باغلانير] آت و ائششك بالاسى (ف): كره خر وكره اسب).	قۇخوماق [س] ايى وئرمك، قۇخو وئرمك، پىس ايى وئرمك (ف): گندیدن. to rot.

قۇرالانماق [غرە لىنمەك، س] مغرور اولماق، كىبرساتماق، غورە لىنمەك (ف: سوهان زده شدن).

قۇراللاشديريلماق [ل] قۇراللى حالا گىتىرىلمەك، قۇراللى ائتمەك.

قۇرچوق [باخ: قۇرشاق] درويشلرین بۇرکلرینین دورەسىنە تىكىلمەش اولان بىر نۇع ناخىشلى پارچا.

قۇرخا قورخا [ظ] چكىنە چكىنە، چوخ احتیاطلا، قۇرخاراق.

قۇرخاجاق: باخ: قۇرخماق ایشی.

قۇرخاق [ت «قورقلوق»، سن] هرشى دن اولكن (اوركن)، اورك سىز، جسارت سىز (ف: ترسو). afraid

قۇرخاقجا [ص، ظ] قۇرخاق بىر بېچىمدە.

قۇرخاقجاسىنا [ظ] قۇرخاق آدمالار كىمى.

قۇرخاقلىق: قۇرخاق اولما وضعیتی، قۇرخاقجا بىر داوارانىش، اورك سىزلىك (ف: ترسویی).

قۇرخما: قۇرخماق ایشی.

قۇرخماز [ص] قۇرخمايان، اورك لی، قوچاق، ایگیت (ف: متهور). intrepid

قۇرخمازلىق [آ] ایگیدلىك، قوچاق لىق، اورك لىلىك (ف: جرأت). courage

قۇرخماق [ت، سن، س] ۱-قۇرخو دویماق (ف: ترسیدن). to fear

۲-چكىنمەك، قایقى دویماق، سیغىناق.

قۇرخمالی: قۇرخولو، تهلىكه لی.

قۇرخمامازلىق: باخ: قۇرخمازلىق.

قۇرخموش: (ف). مرعوب. scared

قۇرخو qorxu [سن] ۱-قۇرخما دویوسو (ف: هراس). fear. ۲-چكىنىش، قابىغى، اوزونتو.

قۇرخو بىلمز [ص] هنج شىدن قورخمايان، چكىنمە ین، چوخ اوركلى.

قۇرخو بىلمزلىك [آ] هنج بىر شى دن قۇرخمامازلىق، اوركلىلىك.

قۇرخو داماری [آ] قاسىق لاردا اولدوغو سانىلان و قۇرخویو آتلاتماق اۆچون سىخىلماسى گركدیگینه اینانىلان دامار.

قۇرخو هوړكو [آ] قۇرخو.

قۇرخوتما: قۇرخوتماق ایشی (ف). تهديد threat

قۇرخوتماق [ت، سن، ل] ۱-قۇرخو وئرمەك، قۇرخماسىنا يول آچماق (ف: ترساندن). to frighten. ۲-قایقى یا دۆشورمەك، چكىندىرمەك.

قۇرخودان: قۇرخو دوغوران.

قۇرخودوجو [ص] قۇرخو وئرن (ف: تهديد آمیز). threatening

قۇدوقلاماق (ائششك حاققىندا): ۱-بالا دۇغماق، بالالاماق (ف: زاییدن - اسب و خر). ۲-[مچ] بىرىنى كىچىلدە رك اوشاق دوغماغى اۆچون دئىيلر.

قۇدوقلانماق [س] آلچاق ایشلر گۇروب شىلتاقلىق ائتمەك، شۇلۇغ ائتمەك.

قۇدوقلوق [آ] ۱-آلچاق و پىس ایشلر گۇرمە (ف: بى نزاكىتى). ۲-دانىشىق دىلىندە دوستاقخانايا وئرىلن آد (آپار بولارى قۇدوق لوغا ینغ).

قۇدە [ع، آ] وزى، وز (ف). غده.

قۇر qor [ت: ۱-زىان. ۲-یوغورت مایاسى/ قۇر كلمە سى زىان مفهومیوندا چوخلو كلمە لرین كۆكو ساییلايىلر: قۇرخماق كلمە سى بىر نۇع زىانى بىلدیره رك او حالداكى وضعیتی گۇسته ریر و قۇروماق «قۇرومماق سۇزوده زىانین قاباغین آلماسىنى گۇسته ریر، قۇر كلمە سى ایندىكى معنالاردا اسكى مفهوما باغلانیر چونكى هم سىخىتى بىر نۇع زىان ساییلیر و هم قىغىلجیم بىر نۇع زىان وئرىجى (قۇرخودوجو و بىردن سىچراياراق و اوركودوجو) شى تانىنیر، همچىن ایندىكى ایشله نن كۇر كلمە سیده قۇر سۇز ایله ایلگىلى اولماغى اویقونسوز گۇرونمور] ۱-اؤد قىغىلجىمى، اؤد پارچاسى (ف: شرر). sparks. ۲-بویوك آجى، سىخىتى، اوزونتو "بودردن ایچیمه بىر بۇيوك قۇر دوشوب".

قۇرا qora [بو كلمە قۇر سۇزجويونه باغلى اولاراق معناجا دیسكىندىرىجى دادى آتلاتیر چونكو قورا اوزومون چوخ تورش دادینا اشارتدیر] یتیشمه میش كال اوزوم (ف: غوره).

قۇرا پىشیرن [آ، مچ] اوزوم دریلن واخت، یابین ایستى واختى.

قۇرا تۇرشوسو [آ] قورادان دوزەلن بىر نۇع تورشو.

قۇرا سۇيو [آ] قورادان چكىلن سۇ (ف: آب غوره). verjuice

قۇرابا [قورا+فارسجا «آب»] باخ، قۇرا سۇيو.

قۇراباشى [آ، يئرل] اوزوم یتیشیب دریلدىكدن سونرا تۇشدن یتیشمه یه باشلايان اوزوم.

قۇراتا [ع «قراضه»] آتقى، تۇرتۇكونتو.

قۇراشادیرما: قۇراشدىرىلان، قۇندارما تىكه.

قۇزال [اؤزل آد] قۇرويوجو، اوغلان آدى (ف).

قۇزالاما: قۇرالاماق ایشی.

قۇزالاماق [س] دویمه لىنمەك، تومورلانماق، قۇرا گىتىرمەك (ف: غوره دار شدن).

قۇرلوماق: قۇرلماق ایشی.	قۇر خودولماق [بل] قورخوتماق ایشی گۇرولمک.
قۇرلماق qorlmaq [ل] يانان اۇدو قۇر حالينا گتيرمک، قۇزا چئويرمک، آلويلانديرماق (ف: جرقه زدن).	قۇر خوزماق: باخ: قۇر خوتماق.
قۇرلانماق [س] قۇر حالينا گلکمک.	قۇر خوسوز: قۇرخماز، قۇرخوسو اولمويان (ف: متهور intrepid
قۇرلو [ص] ايچينده قور اولان "قۇرلو کۆلدە يثر آلما پيشيرمک" (ف: جرق دار).	قۇر خوسوز جا [ظ] قۇرخوسو اولمويان.
قۇرلوق [آ] قۇر اولما وضعيتی.	قۇر خوسوزلوق: قۇرخوسوز اولما وضعيتی، قۇرخو بيلمزليک، قۇرخمازليق.
قۇرما خوروشتو: باخ: گۇی خوروشتو.	قۇر خوشماق [قا] بيرليکده قۇرخماق.
قۇرما سبزی: سبزی ات کیمی شيلردن دوزهلن بير نوع خوروشت (ف: قرمه سبزی). vegetable stew eaten with boilde rice	قۇر خولاجاق: قۇرخو وثرن شئی.
قۇرو qoru [قۇرۇق کیمی اولان يثر مفهوموندان آلينميشدير / آ] باخيملى بالاجا اورمان، بالاجا قۇرۇق اولان يثر (ف: منطقه حفاظت شده).	قۇر خولماق [بل] قايقی لانماق، قايقی دويولماق، بيرينين توسط ايله قۇرخماق.
قۇروجو: بکجی، قورويوجو، امنيتی قورويان (ف: محافظ).	قۇر خولو [ص] قۇرخو وثرن، قۇرخودان، قۇرخونج، قۇرخو گتيرن (ف: موحش). dreadful
قۇروجولوق [آ] قۇروجو اولما وضعيتی.	قۇر خولوق [ص] ۱-بوللاردا ويا دوشمن تهليکه سی اولان يثرلرده چکيلن دۇوار ويا بارماقلىق (نرده). ۲-تارلاردا و اکين يثرلرينه قوش و حئيوانلاری قورخوتماق اوچون دوزهلن اينسان بيچيمينده بير يئکه قولچاق (ف: مترسک). scarecrow
قۇرۇق ۱ qoruuq [ت، سن] قورونان دوجا اورمانلىق ويا اۇت و ييتگی لی يثر، قورونان هر يثر، اکیلميش و قورونان تارلا و اوتلاق (ف: محل حفاظت شده).	قۇر خونتو: (ف). توهم imagination
قۇرۇق ۲ [باخ: قۇزا] يئتشميش تورش اوزوم، قۇزا (ف: غوره).	قۇر خونج [سن، ت، دده قۇرقوت، ص] ۱-چوخ قۇرخو وثرن، دهشته دوشورن (ف: دهشت انگيز). terrible. ۲-شاشقين ليق وثرن، چوخ آشیری شاشيرديجی.
قۇرۇقچو [آ] قۇرۇق يثرینی قۇرويان وبو ايشه باخان کيمسه، بير يثرين گل گندينى کنترل اندن.	قۇر خونج لاشديرماق [ل] قۇرخونج وضعيته گتيرمک.
قۇرۇقچولوق [آ] قوروقچونون ایشی.	قۇر خونج لاشماق [س] قۇرخونج وضعيته گلکمک.
قۇرولداماق [ت 'قۇزقيرماق' زوزک ليک ائتمک] قۇرۇق ائيله مک (ف: قر کر کردن).	قۇر خونج لوق: قۇرخونج اولما وضعيتی.
قۇرولوق [آ] قۇرو وضعيتينده اولان، سيخ آغاجلىق يثر (ف: حفاظت شده).	قۇر خويا دوشمک [س] قۇرخماق.
قۇروم لوق: (ف). مصونيت. immunity	قۇر خويا سالماق [ل] قورخوتماق، هيچانا سالماق.
قۇروما [آ] قۇروماق ایشی (ف: محافظت). protection.	قۇرراما [بونون آنلامی اصلينده قۇروماق و محافظت ائله مکدى که پالتاردا دا همان آنلامی بيلديرير] نچه تیکه لی پارچا، پالتارتیکيشی (ف: پارچه چند تیکه).
قۇروما آلتينا آلماق: گووتليگيني ساغلاماق (ف: تامين دادن). to assure the satety of	قۇر ص: حب، ديسک (ف: قرص). disk
قۇروماق qorumaq [سومرجه 'قۇر'، ت، سن، ل] ۱-محافظه ائتمک، بيرینی ساخلاماق و ساوونماق، مدافعه ائتمک. ۲-آرخا اولماق، گوزتله مک (ف: نگاهدارى کردن). to take care of	قۇر غاماق [ل] بير شئی چوخ قۇرويوب ساخلاماق.
قۇرومالیق: مُحافظت اولونان يثر (ف: حفاظی). protective	قۇر قان [سومرجه 'قۇر، قۇروم' / قۇروماق+ان] حاصار، توپراق و داش تپه له مکله دوزهلن دووار، تپه (ف). خاکريز.
قۇرومان: مُحافظ. wothout protection	قۇر قورتماق: قۇزقورماق.
	قۇر لاشماق [س] قۇر حالينا گلکمک، آلويلاشماق.
	قۇر لاشماق [س] يانان اۇد قۇر حالينا گلکمک، قۇزا چئويرلمک، آلويلانماق، قۇرلانماق.

اويولموش شئي معناسيندادير و بو كلمه دن اله گله رك و ديوانداكى قوسمىق سوزونون ساده لشميشي اولاراق قۇز سوزو جويز معناسيندادير و قۇز اصلى معنادا جويىز بۇروين قايىغا اشارتدير، بو كلمه اسكى فارسجادا گوز شكلينده ايشله نيردى و "قۇز" و "قوسمىق" سۇزلريله ايلگى سيز دىيىلدير، باخ: جويىز، قۇوماق / آ، بيتكى] ۱-جويىز، بير آغاج آدى (ف: گردو). walnut ۲- (دا) قۇزا اوخشايدان هر شئي.

قۇزا qoza [آ، باخ: قۇز] ۱-پولجوق قانادلى لارين قۇردجوق لارى قالدغي يئر. ۲-بيتكى لرين توخوم قابىغى، پامبىق گۆلونون آچىلمايش قۇتچاسى (ف: غوزه). ۳-قادىن پالتارينين قىزىل گوموش يوارلاق برك لرى.

قۇزا حالواسى [آ] جويىز شكردن دوزلميش بير جور حالوا. nougat **قۇزاجىق** [آ] بالاجا قۇزا.

قۇزاجى [آ] ايپك قۇزاسى آليب ساتان كيمسه.

قۇزاجى لىق [آ] قۇزا بسله مه ايشى.

قۇزاسىز [ص] قۇزاسى اولمايان.

قۇزاق [آ] ۱-قۇزالاق. ۲-دمير قۇتو، اسكیده بوجور قوتولارا شاهلارين مکتوبلارى قويولوردو.

قۇزالاق qozalaq [بو كلمه قۇز سوزوندىن آلىناراق يوارلاق شئي گۇسته رير، باخ: قۇز / آ، بيتكى] قۇزالاق ليلار تاقيمينين ميوه سى، آلتى يوارلاق تپه سى مخروط، توخوسو اودون سوو.

قۇزالاق گيللر [ص] قۇزالاغا بنزه ين، قۇزالاق گۇرونوشونده اولان. **قۇزالاقلى لار** [آ، بيتكى] آچىق توخوملورلاردان ياپراقلارى ايینه سوو، اورونلرى قۇزالاق ييچيمينده اولان بيتكى لر تاقيمي، ايینه ياپراقليلار و چام گيللر بيتكى لرى قۇزالاقليلار تاقيمينداندير (ف: تيره از گياهان).

قۇزالاماق [س] [پامبوق] قۇز باغلاماق. to form / to grow bolls

قۇزالانماق [س] [پامبوق] قۇز باغلاماق.

قۇزالى [ص] قۇزاسى اولان.

قۇرون [آ، آنا تومى، باخ: قۇروماق] درى نين ان اوست قاتى (ف: لايه رويى پوست).

قۇرون توخوسو: درينين اوست قاتى نين توخوسو.

قۇرونماق: قۇرونماق اوچون دوزه لن يئر، سيغينلان و ساخلا نيلان تيكنيتى ويئر (ف: سنگر، پناهگاه). place of refuge

قۇرونماقچى: (ف). پناهنده. refugee

قۇرونماق [آ] (ف). محافظت.

قۇرونماق: ۱- [آ، بيتكى] بير نوع بيتكى آدى (ف: عدس تلخه). ۲- (ف). تأمين. securing

قۇرونماق [آ] (ف). محافظه.

قۇرونماقلىق: (ف). وثيقه. security

قۇرونماق [آ، بيتكى] چؤل يونجاسى، ثير فيل. trifolium

قۇرونماق: قۇرونماق ايشى.

قۇرونماق qorunmaq [سن] ۱-اؤزونو قۇروماق. ۲- [بل] قۇروماق ايشينه قۇنوناولماق.

قۇرونماق: (ف). مصون، محفوظ. kept

قۇرونماق لوق [آ] قۇرونماق ايشى، توخونولمازلىق (ف). مصونيت.

قۇرونماق [آ] قۇرونماق ايشى (ف). حفاظت، حراست. guarding

قۇرونماق [آ] قۇرونماق اولان.

قۇرونماق [ت «قۇرىقو»] محافظ، گۇزتيچى، قۇرويان، قۇروجو (ف). اسكورت. escort protector

قۇرونماق توخو: بدنده بير اورقانى قۇرويان توخو (ف: بافت محافظ). protective tissue

قۇرونماق لوق [آ] قۇروماق ايشى.

قۇرونماق [آ] قۇروماق ايشى ويا ييچيمي.

قۇز qoz [سن، بو كلمه توركجه ده جويىز و مجازى حالدا خايا معناسيندا گليدير (فارسجادا قۇزيت ياوا آدم معناسيندا اصلينده شپش خايه معناسيندادير كى بو سۇزدن آلىنمايدىر، هادى)، كلاوسون احتمال وئرير بو كلمه عربجه جۇز كلمه سينين محرفى اولسون البته بو سۇز دۇز دىيىلدير، چونكى بو سۇز عربجه ده درين معنالى و اسكى كلمه سايلمير و لسان العرب كيمي قديمى سۇزلوكلرده ده بو كلمه نين معرب (عرب لشميش) اولماغينا اشاره اولونور / ديواندا ايشله نن بير سيرا كلمه لر باخارساق بعضى كلمه لر اورتاق بير كۆكه باغليديلار، ديواندا قوسمىق كلمه سى فينديق معناسيندا گليب و قوشاماق سۇزو بير نوع آغاجا اشارتدير، همچنين قووق و قووا كيمي سۇزلرده ايچى بۇش شيلره دىييلير، بو كلمه لردن آنلاشيليركى قو سۇزو ايچى

قوشا دۇداق [ص] اۆست دوداغى يارقى اولان دۇشان كىمى
حيوانلار.

قوشا دۇداق سى سىز حرف [آ، دىل ب] قوشا دۇداق لا دىيىلن
سىس سىز حرفلر "ب، پ، م" (ف: صامت جفت لى). **Bilabial**
قوشا دىرناقلى [آ، دىرگى] قوشا دىرناغى اولان ممهلى حيوانلار
دستە سى.

قوشا دىرناقلى لار: جوت دىناقلى لار (ف: زوج سمان). (z)
artiodactyla

قوشا قوشا [ظ] جوت جوت، ايكي ايكي.
قوشا گۇرن (گۇرمه) [آ، دا] چاشلىق، چپ گۇزلوك.

قوشا لوكه [آ] قوشا بۇرو، قوشا بۇرولو تۇنگ.

قوشا ياپراق [آ، يازىن] بو نوع شعرده هر مىصرع ده ايكي قافيه ايشله
نير، اۇرنك "اطلسدن قابالى بئلىندە شالى. گۇھردن باھالى اوزونده
خالى. عاشىق علسگر".

قوشا يانلى: ايكي و جوت يانى اولان (ف: دوپهلو). **having two**
sides

قوشا ئىلىن [ت، يئرل] قوشا حاشيه لى، جوت حاشيه لى.

قوشا بۇرو: قوشا بۇرولو اولان (ف: دولول). **double-barrelled**
(gun)

قوشاشما: قوشاشماق ايشى.

قوشاشماق [س] قوشا يىرىمك، قاجىشماق و يارىشماق.

قوشاق [ظ] قوشا حالدا، بىر گه قوشدورتماق.

قوشا گۇرن: گۇزو ايىي گۇرمه يىب هر شىي قاتىشدىر اراق ايكي لى
گۇرن (ف: دوپىن). **diplopic**

قوشالاتماق [ائتد] ۱-يىر شىي جوت لىشدىر مەك. ۲-يان يانا
قويدورماق، يىرىرىنە ياناشدىرماق (ف: جفت نمودن).

قوشالاشدىرماق [ل] قوشا ائتمەك، جوت لىشدىر مەك.

قوشالاشدىر يىلماق [بل] قوشا ائدىلمەك، ايكي لىشدىر يىلمەك، جوت
لىشدىر يىلمەك.

قوشالاشماق [س] قوشا اولماق، جوت لىشەك، ايكي لىشەك (ف:
جفت شدن).

قوشالاماق [ل] ايكي له مەك، جوت له مەك (ف: جفت نمودن).

قوشالانماق: باخ: قوشالاشماق.

قوشالتى [آ] ايكي حيوانى يىرىرىنە قوشما ويا باغلاما.

قوشالبىق [آ] قوشا اولما وضعيتى.

قوشام [آ] آووج، ايكي آووج دولوسو.

قوشاملاماق [ل] ايكي آووج لا دولدورماق ويا آووج لاماق.

قۇزبۇل [ص] بىل ويا دۇشونون آرخا سوموكلرىنن اىيلمە سى
سونوجو بىلى قۇز كىمى اولان، قالىخىق بىل، دۇنقار، بىرطرفى چىخىق.

hunchback, humpback

قۇزدستە [آ، مچ] تاپانچا، دستە قۇز و يووارلاق اولان تاپانچا.

قۇزسىندىران [آ] قۇزو سىندىرماغا يارايان بىر نوع وسيله.
nutcracker

قۇزقايىغى: قۇز بوروين قايىق. **walnutshell**

قۇزقايىغىنا گىر مەك: قورخودان دلىك آختارماق و گىزلىنمەك. **to**
creep into any hole in order to hide oneself

قۇزقورما: قۇزقورماق ايشى.

قۇزقورماق [س، دا] اۇزوندىن اويدوروب سۇيله مەك، گۇپ باسماق،
دانىشماق.

قۇزلاق [آ] باخ: قۇزا.

قۇزلانما: قۇزلانماق ايشى (ف: تگۇد). **pride**

قۇزلانماق [س، دا] كىيرلىنمەك، كىشى لىنمەك، قۇرە لىنمەك، قۇزلاماق
(ف: غرە شدن). **to pride oneself (of)**

قۇزلوق [آ] قۇز آغاجى چوخ بىتن يىر. **walnut grove**

قۇز وارى: قۇزا كىمى، قۇزا يا اوخشار. **nut-shaped, nut-like**

قۇس [ع، آ، ياي، ايمچ (ف).

قۇس قۇجا [ص] چوخ بۇيوك.

قۇس قۇجامان [ص] چوخ بۇيوك.

قۇسى [اۇزل آ، يازار] عباسقلى آقا باكيخانوف قدسى م ۱۷۹۴ جى ايلده
امير حاجيان كندىندە آنادان اولموش وسونرا قۇبايا كۇچموش، چوخلو
اثرلى وار، "كىتاب عسگرىه" كىتابى تور كچه شعرله يازىلىپ و ۱۸۴۶
جى ايلده مدینه ده "وادی فاطمه" ده وفات ائتمىشدير.

قۇسى تىرىزى [اۇزل آ، يازار] عليجان قۇسى تىرىزده آنادان اولوب و
سونرالار اصفهانا كۇچوب وتور كچه ديوانى چاپ اولونوب، اۇرنك:
"اگر بىر عۇمر جانانين خيالىن جانە تاپشیردیم. بحمدوللاہ کی آخر
جانیمی جانانہ تاپشیردیم، تا وصالین منی دیلدن سالا هیجران نہ روا.
تا می ناب اولای باغری بوتون قان نہ روا."

قۇشا qoşa [ت، سن / بو كلمه ايله قوشماق فعلى نین كۇكداشلىغى
آيدىندىر چونكى قوشماق شىلرى قوشا حالا سالماقدىر، قوشماق
فعلی آت چاپىتماق معناسىندا ادا همان مفهوم بىلدیره رك يان يانا
گئندن آتلارى آندىرير] ۱-جوت، يان يانا (ف: جفت). **pair**. ۲-
بىرلىكده.

قۇشا آددىم [آ، ايدمان] قوشا آددىم لارلا بىر يىرى آتلاتماق.

قۇشا بىيت: (ف). دويىتى. **distich**

قوشوت: قوشا، آرائیق لاری هر نقطه ده اثثیت اولان خطلر (ف):

موازی، متوازی. **parallel**

قوشوت چولوق [آ، فلسفه] روح سال و بدن سل اولایار آراسیندا باغلانتی قۇران.

قوشوتجا: (ف). متوازی. **im a parallal manner**

قوشوتلاشدیرماق [ائتد] قوشوت لاماسینا یول آچماق.

قوشوتلوق [ساییش ب] ۱- قوشوت اولما وضعیتی (ف: موازی بودن).

۲- [مج] آرالاریندا بنزریک اولما وضعیتی.

قوشوجو [آ] قوشویا قاتیلان یاریشچی.

قوشوشدورماق [ائتد] قوشوشماسینا سبب اولماق.

قوشوق [آ، ت «قوشوغ»] ۱- تۆرکو (ف: شعر. ۲-). نظم، منظومه.

قوشول [بو کلمه قوشا سۆز ایله بیر کؤکه باغلاناراق بیر سۆزله قوشا گلن سۆزو ییلدیریر] بیر آنلاشما شرط لرینین هر بیر، گرکلی

اولاراق، اوزللیک (ف: شرط). **condition**

قوشول لاماق [ل] قوشوللو وضعیتی گتیرمک، شرط له مک (ف: مشروط کردن).

قوشول لاندرماق [ائتد] قوشول لانماسینا سبب اولماق، شرط لندیرمک.

قوشول لانماق [س] قوشول لارا باغلی قالماق، شرط لنمک (ف: مشروط شدن).

قوشول لو: قوشولا باغلی اولان، شرطلی (ف: مشروط). **conditioned**

قوشولان [ص] موتورلو آرابایا باغلانان موتورسوز واگون و آرابا (ف: یدک و ارايه پشته ماشین وهر چیز شیه).

قوشولسوز: (ف). بلا شرط. **unconditional**

قوشوللار: شرطلر (ف: شرایط). **conditions**

قوشولما: قوشولماق ایشی.

قوشولماق [ت، سن: بیرلشمک، س] ۱- بیرینه یانچی اولماق، بیرله بیرلیکده گنتمک (ف: همراه شدن). ۲- [بل] باغلانیلماق، قوشماق ایشی گؤرولمک (ف: بسته شدن). ۳- شعر دئیلمک (ف: شعر گفته شدن).

قوشوللو: قوشولموش، باغلانمیش، قوشولوب قاچماق وضعیتی (ف: همراه).

قوشوم: آت و آرابایی بیریرینه باغلایان آغاج و قامیش (ف: بوکسل).

قوشدورما: قوشدورماق ایشی.

قوشدورماق **qoşdurmaq**: ۱- [ل] قاچماقدا یاریشماق، آت

چاپیتماق (ف: دواندن). **to run to cause to run** ۲- یولچولوق

اؤچون بیر نفری بیرینه یولداش ائتمک، یانچی ائتمک (ف: همراه

گردانیدن). ۳- حیوانی چکدیگی و چکه جگی شیه باغلماق،

قوشماق ایشینی گؤردۆرمک (ف: حیوان را به ارايه بستن). ۴- شعر

دئمک، سۆز قوشوب دئمک (ف: شعر گفتن).

قوشدورولماق [بل] قوشدورماق ایشی گؤرولمک.

قوشقو [T] ۱- منظوم اولان سۆز (ف: شعر. ۲- آرابا و داشقایا قوشولان آت ویا باشقا حیوان.

قوشما ۱ [آ، یازین] ساز شعر، هنجا اولچولو بیر شعر نوعو، آذری

تورکجه سینده بو نوع شعر چوخ یایلمیش شعر نوعلارینداندیر،

قوشمالار مضمونجا ایجتماعی و فلسفی مطالب لری مطرح اندید و

قورولوشجا میصرع لری ۱۱ هنجادان تشکیل تاپیلیر (ف). اؤرنک

”اوجی سی اولموشام سن تک مارالین. خیالیدان چیخماز هرگیز

جمالین. انلیگی کیرشانی نیلر جمالین. سن ائله گؤزلسن بینادان پری.”

(ف). منظومه. **poem**

قوشما ۲ [آ، ص] ۱- یاریشما، یان یانا قاچما. ۲- بیرینین یانيجا گؤنده

ریلن کیمسه. ۳- [آ، دیل ب] ایکی سۆز و جمله نی بیریرینه وصل

اادن حرف (ف: حرف وصل). **posst position** ۴- دوزلتمه، قوندارما

(ف: مجعول). **fictitious**

قوشماجا [آ] ۱- قووالاماجا، بیریرینی قووالییاراق اوینانان بیر اوشاق

اویونو. ۲- بیر شعر نوعو، باخ: قوشما ۱ (ف: نوعی شعر).

قوشماچی: شعر دیین (ف). شاعر **poet**

قوشماچی لیق: شاعیرلیک (ف: شاعری). **poetess**

قوشماق **qoşmaq** [س] ۱- شعر قوشماق، شعر و نوحه دئمک (ف: شعر گفتن). ۲- یانيجا یوللاماق (ف: همراه نمودن).

قوشمالار: (ف). اشعار. **(bot) calendula**

قوشمالاشما: (ف). مشاعره. **capping verses**

قوشو: بیر آرائیغی قاچاراق یاریشما، قاچما، قوشما، آت یاریشی، آت

چاپیتما (ف: اسب دوانی).

قوشو آتی [آ] قوشو اؤچون یتیشدیریلن آت، چاپیتما آتی (ف: اسب

مسابقه).

قوشوشماق [قا] بیرلیکده قوشو ایدمانی، قاتیلماق، قاچماغا و

یاریمشاغا بیرلیکده قاتیلماق (ف: اسب دوانی کردن).

قۇلا گىللر [آ، دىرگى] تاج ياپراقلى، يىكى چىنك لى، قۇلا آغاچى نۇغوندىن بىر فامىل.

قۇلاج [سن] اللرىنى آچاراق يىكى ال بارماقلارىنىن آراسى، قۇل آچىمى (ف: بازە). **span (of an aircraft)**

قۇلاج قۇلاج [ص] اوزون اوزون.

قۇلاج لاماق [ل، دا] قۇلاج لا اۋلچىمىك، قۇللارنى قاباغا اۋزواتماق.

قۇلاج لانماق [بل] قۇلاج لا اۋلچولە مك.

قۇلاجلاماق [ل] قۇلاجلا اۋلچىمىك.

قۇلان qolan [بو كىلمە قۇل سۇز ايله ايلگى لىدىر، آ] ۱-حىوانلاردا يەرى باغلاماق اۋچون كۇكس ويا قارنى آلتىندان كىچىرلىن قىيىش. ۲-بورو قىيىشى، بورولارى بىر يىرە باغلاماق اۋچون يارارلانان تىسمە و دىمر مىشىن (ف: كىرىند نىگىدارندە).

قۇل اۋردو [آ] قۇشونون بىر دىستە سى.

قۇلاى qolay [سن/ بو كىلمە دىواندا ايشلە نى قۇلماق (اىستە مك) فعل اىنە باغلاناراق مجازى معنا تاپاراق راحتجە اىستە نىلن و اله گلن وضعىتى گۇستە رىر، اىندىكى آذربايجان تور كىجە سىندە بو معنا بىر جەتتە گىنىش لە نە رك چوخ سادە اولاراق دردە دىمە ين و يارارسىز شى اۋچون سۇيله نىر] ۱-آسان، يونگول، اۋيقون، راحتجە و زور وئرمەدن و سىخىنىتى چىكمەدن گۇرولە يىلن هر ايش (ف: آسان). **easy** ۲-دردە دىمە ين، يارارسىز (ف: بىردى نىخور).

قۇلاى لاتماق [ل] قۇلاى ائتمىك.

قۇلاى لاشدىرما: سادە لىشدىرما (ف: تسهيل). **facilitating**

قۇلاى لاشدىرماق [ل] قۇلاى وضعىتە گىتىر مىك (ف: آسان نمودن).

قۇلاى لاشدىرىلماق [بل] قۇلاى ائدىلمىك، آسان لاشدىرىلماق.

قۇلاى لاشماق [س] قۇلاى اولماق (ف: سهل الوصول شدن).

قۇلاى لاماق [ل] سادە لىشدىر مىك، آسان لاشدىرماق.

قۇلاى لانما [س] آسان لاشما.

قۇلاى لانماق [س] آسان لاشماق.

قۇلاى لىق [آ] قۇلاى اولما وضعىتى.

قۇلاى لىقلا [ظ] سىخىنىتى چىكمە دن.

قۇلايجا: اولدوقچا قۇلاى، چوخ راحت، اۋيقون بىر بىچىمدە.

قۇشوم آتى [آ] آرابا قۇشولان آت ويا حىوان (ف: اسب و حىوان ارايه).

قۇشوم حىوانى: باخ: قۇشوم آتى.

قۇشومجو [آ] آرابا حىوانلارىنىن قۇشوم بۇلومونو دۆزلىدن كىمسە.

قۇشوملاماق: بوكسىل لە مك.

قۇشوملو [ص] قۇشولموش اولان آرابا، آت قۇشولموش آرابا.

قۇشون [سن] اۋردو، سو، يان يانا دۆزولموش عىگر دوزومو (ف: لشكر). **army**

قۇشون قۇشون [ظ] دۆزوم دوزوم، دۆزون دۆزون، سىرا سىرا.

قۇشون كىشلىك [تو+فا <كىشىدن>] قۇشون توپلاما، حربى بورويوش.

قۇشونتو: بىرىنىن يانىنداكى لار، يارداقچى لار (ف: همراه وهرچيز شىبە آن).

قۇغ [سن] باخ: قۇر، قىغىلجىم.

قۇغال [آ] كىچىك گىردە سۇتلو چۇرك، كوكە (ف: نوعى نان شىرى).

قۇغلق: باخ: قۇغلق.

قۇغورماق [ل] گۇورچىن و قوغو قوشو كىمى قوشلار اۋتمىك (ف). آواز خواندن پرىنگانى مثل كبوتر و قو (ف).

قۇل ۱ qol ۱ [ت: ۱-بوى. ۲-اىنسان و پىچاق و داغ قۇلو] ۱-اىنساندا چىين دن بارماقلارلا قدر اوزانان اورقان (ف: بازو). **arm** ۲-پالتارين قولو (ف). **sleeve** ۳-بىر بۇيوك چايا ويا هر بىر شىبە ياپىشان يانال شى (سو قولو، توركلرىن اوغوز قولو، آغاج لارىن هر بىر دالى، آراج لاردا چىكمىك وچىنورىمىك اۋچون يارارلانان بۇلوم، بىر قورولوشون آبرى آبرى بۇلوملىرى (ف: شعبه). **branch** ۳-يان، سمت، طرف "ساغ قولدان آتش آچدىلار" (ف: جناح راست).

قۇل ۲ [اين] ۱-تۇپون دروازيه گىرمة سى (ف: گل). ۲-[ع] وعده، قۇول، سۇز (ف).

قۇل آخىمى [آ، فىزىك] بىر الكترىك آخىمىنا ياپىشان يانال بىر آخىم قولو، بىر چايا ويا هر بىر آخىم كىمى وارلىغا ياندا گلن آخىم (ف: هر نوع ورودى فرعى).

قۇل آغزى [آ] پالتارقۇلۇنون اوچ بۇلۇمو (ف: سر آستين).

قۇل آياقلىلار: بى نوع دىرگى سۇيو (ف: بازوپايان).

branchiopoda

قۇلا [يو/ آ، دىرگى] قۇلا گىللردن آفرىقا نىن اىستى بۇلگە لرىندە بىتن، جوىز كىمى ميوە سىندە اۋيوشدورجو آلکالوئىدى اولان آغاج. **Cola**

acumiata

قولتوق ساعاتى [آ] جيب ساعاتى.	قولئر: فۇتبال اۇيۇنۇندا قولدا دوران و توپلارى توتان (ف: دروازه بان).
قولتوق لاماق [ل] ۱-قولتوغو آلتىنا آلماق. ۲-قولونو باشقاسىنىن قولونا كىچىرىمك.	gatekeeper (ف: قولبا).
قولتوق لانماق [س] ۱-اۋۇوۋجوسۇزلرله اۋزونو اۋومك. ۲-قولتوق لاماق ايشى گۈرۈلمك.	قولباشى: بىر ايشى دولانديران كىمسه، دسته باشى، هر هانسى بىر قولا باشلىق ائدن كىمسه (ف: سر دسته).
قولتوق لوق: ۱-قولون دايداناجاغى اولان يئر (مبل لاردا). ۲-	قولباغى: باخ: قولبا.
قولباسدى (ايدمان) گۆرۈشده بىر بىرىنىن آياقلارنى توتما وضعىتى. ۳- قولتوق آلتىنا قويولاراق ترلەمه ايى سىنى اۋنلە مك اوچون بىر پارچا.	قولباق qolbaq [سن] بىلە زىك، بىلكلىك، قادين لارين بىلك لرینه تاختىقلارى قىزىل و گوموش بزك (ف: النگو، بازوبند). armlet
قولتوقچو: الينده شىلرلى ائولرە آپارىب ساتان، قولتوغوندا قوماش داشىب ساتان، آرشىن مالچى (ف: فروشنده سيار).	bracelet قولباقلى [ص] الينه قولباق كىچىرىمىش.
قولچاق qolçaq [آ] قول+ چاق: اسكى تور كچه ده سيلاح و ياراق	قول بئچه [آ] كىچىك قول.
معناسىندا اولاراق ايندى مجازى معنادا ايشلەنير [۱-بالاجا اوشاق	قولبند [نو+فا] باخ: قولباغى.
اۋيونجاغى، گلينچىك، پلاستىك ويا آغاج دان دۆزۈلمىش بالاجا اويونچاق آدام (ف: عروسك). doll. ۲-قولا تاختىلان قوللوق (ايش زامانى)، كۈينك قولو چىرك لىمەمه سى اوچون قولا كىچىرىلن قوللوق. ۳-اسكى ساواش گىمى اولاراق قولا گىيىلن شى.	قول بۇيون [ظ] قوجاق لاشارق، قوللارنى بىر بىرىنىن بۇيونا سالاراق. قول بۇداق [آ] ۱-آغاجين كىچىك و بۇيوك بۇداقلارى. ۲- [مج] قۇھوم قارداش و ياخين لار، بىر شىين آبرى آبرى قوللارى.
قول چىمك [ل] امضالاماق، اوئاي لاماق (ف: امضا كردن). To	قول بوداقلى [ص] بۇيوك بوداق، چوخ بوداقلى اولان.
Sign	قول تۇتما [آ] دىرسكلرين يئره قويوب قوللارنى ياتىتماغا چالشاراق
قولچۇماق [آ] ۱-قولۇ زورلو، گۆجلو، قولچوماق اولما وضعىتى. ۲-	اوشاقلار آراسىندا اوينانان بىر اۋيون آدى.
[مج] قولدور، ظالم، زور دئىن (ف: قلىچماق).	قولتوغا سۇخولماق [س] قولتوغا گىرمك (سىغىنماق).
قولچۇماقلىق: قولو گۆجلولوك، زوراكى لىق.	قولتوغا سىغىنماق [س] سىغىنماق.
قولچۇلوق [آ] قولچو اولما وضعىتى.	قولتوغو آلتىنا آلماق [ل] حىمايه سى آلتىنا آلماق.
قولداشلىق [آ] ايش آرخاداشلىغى.	قولتوغو شىشمك [س] قولتوغونون آلتى شىشمك.
قول دىيرمانى [آ] يارما و بلغور دوزلتمك اوچون قول ايله ايشلەنن	قولتوغونا قارىز وئرمك [ل] بۇش يئره تعريف له مك.
دىيرمان.	قولتوغونا وئرمك [ل] چوخ تعريف له مك.
قول ساعاتى [آ] بىلگە باغلانان ساعات.	قولتوغونون آلتى شىشمك [س] مغرور اولماق، غورە لىمك.
قولسۇز آياقلى لار [آ، دىرگى] بىرنۇع دنيز حىوانلارى.	قولتوغونون آلتىنا قارىز وئرمك [ل] بىرىنى يالانندان چوخ
قول سۇمويو [آ] قولدا اۇموز (چىين) دان دىرسگه قدر اولان اۋزون	تعريف له مك.
سۇموك.	قولتوق qoltuq [ت، سن / قول+توروق] قولتوق، هادى [
قولسوز [ص] قولو اولمايان اىنسان ويا پالتار ويا هر شى.	۱-قولون اۇموزلا (چىين له) بىرلىشىدىغى يئرين آلت قىسمى (ف: بغل).
قولسوز قانادسىز [ص] عاجىز، هر جور ايمكاندان محروم، كۇمكى	bosom. ۲-تۇيلاردا قولتوق تۇره نى. ۳- [مج] دستك، كۇمكىچى.
اولمايان.	قولتوق آغاجى [آ] آخساق اولاراق قولتوق لارنىن آلتىنا قويوب
قول قابىر قا [آ] بدنن قول قابىر قا اولان بۇلومو.	گزن آغاج، عصا.
قول قابىر قاسىنى ازمك (قىرماق، سىندىرماق) [ل] قىرىب تۇكمك،	قولتوق آلتى [آ] قولتوق آلتىنا قويولان كىچىك ياسدىق.
دۇيمك، كۇتك له مك.	قولتوق آلتىندا ياشاماق [س] بىرىنىن حىمايه سى آلتىندا ياشاماق.
قول قاناد [آ] قوللارنى بىر بىرىنه كىچىره رك "قول قولا گزمك".	قولتوق جىبى [آ] پالتارين ايج طرفينده اۋست جىب.
قول قاناد آتماق [س] قانادلانماق.	قولتوق سازى [آ، چا] اورتا حجملى و بئش سىملى ساز.

قولو گوجلولوک [آ] قولچوماقلىق.

قولۇق: باخ: قوۋلۇق.

قولۇندىن تۇتماق [س] كۆمك ائتمك.

قولونداڭ قالديرماق: باخ: قولونداڭ توتماق.

قولونداڭ ياپىشماق: باخ: قولونداڭ توتماق.

قولونو چيرماق [س] بير ايشى گورمه گه باشلاماق.

قۇم qom [سومرجه «ئۇقۇم، قۇم»: تۈز/ ديواندا قۇمۇق و سنگلاخدا

قۇملاق آت تسى اوچون ايشله نيب و بير نوع كۇملاشميش شئى

گوسته ریر، و بو کیتابدا قومارماق احاطه ائله مک و قومارغا کلمه سی

احاطه معناسيندادير، بو كلمه لرله بيرليكه بو كيتابلاردا بنزر كلمه لر

گوستہ ریر کی قوم = قوم کلمہ سی توپار لانمیش و بیر یئرہ ییغلمیش

شئی معناسیندا دیر] دسته، توپا، بیرئرہ ییغیلمیش شئی، کوما (ف):

کومہ).

قَوْمَارِ لَمَاق [س 'قَوْمَارِ مَاق، احاطه ائتمک] دوره له مک، محاصره له

مک، محاصرہ ائتمک، قوشاتماق، قورشاق لاماق، آووُجلا بیر شئین

هامی سین گوتورمک (ف: چنگ زدن).

قۇمارلانماق [بل] محاصىره يه آلىنماق، قوشانىلىماق.

قۇمار يىلماق، [سن، احاطه اولماق،] باخ: قۇمار لانماق.

قۇمشو: باخ: قونشو.

قۇملاماқ qomlamaq [ل] دسته ایله باغلاماق، توپلاماق (ف: کومه

کردن).

قونۇتماق [ت: قۇندورماق، اۇتورتماق] قۇندورماق، اۇتورتماق.

[illegible]

توبه واجب: فائدہ فراوانی، اللہ انعام فرماتا ہے۔

تۆمۈك qonraq [س،ك قونوق] بۇ سۆز قونماق ۋە قونماقنىڭ يېرى

يتره يسيريب او نورمانى و كالمى (اداميتا دىر) ا. كوتو، نوروسمك

اوپوں بیزینس انویسٹ ویلے اس کیسے، سچی جی بیز سٹور ہا بیز

یترده قائل کیمنه (ف. مهمان). guest-بویوت و کوسریستی الو

(نور کیہ نور کجہ سیندہ).

فوناق اتمک (ائله مک) [ل] فوناق لیق وئرمک.

قوناق انوی: قوناق قالان یئر (ف: مهمانخانه).

قوناق اوتاغى [آ] بىر ئاۋ واپارتمان دا قوناق لار اوچون اولان اوتاق (ف: اتاق پذیرایی).

قوناق پرست (قوناق پرور): باخ: قوناق سئور.

قوناق سئور [آ] قوناق ايسته ين كيمسه، قوناغا چوخ حورمت قويان (ف: مهماندوست).

قوناق سئورلىك: قوناق ايسته ين، قوناق سئومه.

قوناق قارا [آ، دا] قوناق، قوناقلار.

قوناق قارالى [ص، دا] هميشه قوناقى اولان "قوناق قارالى ئاۋ".

قوناق قالماق [س] بىر يىرئە گىجە لە مەك.

قوناق گىتمەك [س] بىرىن قوناق ليغينا گىتمەك.

قوناق گىلمەك [س] گۆرۈشە گىلمەك.

قوناق لىق: قوناق اولما وضعىتى، قوناق چاغىرما (ف: ضيافت). banquet

قوناقچىل: باخ: قوناق سئور.

قوناقچى: قوناق ساخلىيان، قوناق لارا يىتتىش كيمسه، قوناق ائويندە قوللوقچىلوق ائىن كيمسه (ف: مهماندار).

قوناقچى لىق [آ] قوناقچى نىن ايشى، قوناق ساخلاما.

قوناقلاماق [س] بىرىنى قوناق ائتمەك، گىجەنى گىچىرمەك اوچون يولجولارى ساخلاماق.

قوناقلىق [سن] ۱-قوناق ساخلانان يىر. ۲-قوناق چاغىرما، قوناقلارى چاغىرىپ بىسلەمە تۇرە نى (ف: مهمانى).

قوناقچىل لىق: باخ: قوناق سئورلىك.

قوناققا [آ] قوناق يىرى.

قونچا [ت] <قونچى> چىنچە دە KUNG-CHU "قونچى" كەلمە سى خان قىزى معناسىندادىر بو معنا گىشىلە نە رك سونرالار هر گۆزل گىلن و قىز اوچون سۆيلە نە رك آچىلمايمىش گول اوچوندە معنالانىدۇر، كلاوسون، ھادى/البته بو كەلمە لردە KUNG سۆزۈ كىنگە< خانگە> خان سۆزۈنۈن دىشىمىشىدۇر و بو باخىمدان ايلەك بۇلۇمو تۆرك كۆكلۈ كەلمە يە دايناراق ايكىنجى بۇلۇمودە جوجوق وجوجرمەك سۆزلرىنە ياخىن گۆرونور< آچىلمايمىش قىزىل گول ويا باشقا چىچەك و گول تۇمچوغو (ف). غىچە. bub

قونچا آغىز: آغزى بالاجا و گۆزل (ف: عنجه دهان). with a small

قونچا دوداق (لى): دوداقلارى قونچا كىمى بالاجا و گۆزل، قونچا لب.

قونچا دهن: باخ قونچا دوداق.

قونچاجىق [آ] بالاجا و اينچە قونچا.

قونچالانماق [س] قونچا آچماق.

قونچالى [ص] قونچا آچمىش، چىچەكلى، گۆللۈ.

قونچالىق [آ] گولون قونچا ھالى.

قونچە: باخ: قونچا.

قوندارا [آ، كۆ] يونانچا koytura: (بىرنوع تناثر باشماغى) كەلمە سىندن آلىنمادىر، ھادى< بىر نوع آياق قابى، بىر نوع باشماق (ف: نوعى كفش).

قونداراچى: قوندارا تىكن.

قوندارما [آ] ۱-قوندارماق ايشى. ۲-اويدورما، قايرىما، دوزلتمە، صنعى، ساختا (ف: ساختگى). artificial ۳-(ف). مستعار "قوندارما آد" fictitious

قوندارما آدلار: پهلويچىلىك اۆزۈندىن توركلرىن يىرلىشىدىكى يىرلرىن اصىل آدلارى بعضا فارسلاشدىرىلىپ ويا تحريف اولوب و بعضا آلچاقلايىچى آدلارلا دىشىلىپ، اۆرنەك اوچون بىر نىچەسىنە ايشارە ائتمەك اولار (دوز و اصىل آد = قوندارما آد، (بو مطالب دورنا سايت، پندان آلىنمىشىدۇر) باش سوما = صومعه عليا /آشاغى سوما = صومعه سفلى /سيوان = سگيان /كنچى قىران = بزكش / بين گول = زار برکه / موتاللىق = متعلق / كۆشك ساراي = كىشك ساراي / پىشتاو = پىشتاب / شالوارچىق = شاد آباد / گۆن دوغان = كندوان / اورمىه = رضائيه / سالماس = شاهپور / سولدوز = نقدە / توفارقان = آذرشهر - دهخوارگان / قره چور = سياه چور / شاربابخانا = شرفخانه / كوجووار = كجاآباد / داش آتان = دانش آباد / خاروانا = خروائق / سىدآوا = سىعدآباد / ينگىجە = نىكجە / سوماقلو = سماق دہ / تاتائو چاي = سىمىنە رود / جىغاتو چاي = زرىنە رود / قوشاچاي = مىاندوآب / قره گۆل = كىچ ساران / قره سو = سياه چشمه / قاراجا داغ، آرازبار = ارسباران / بام = پىام / مليك كندى = ملكان / آجى چاي = تلخه رود / هلاكو = هرزند / باش بولاق = سرچشمه / ساووج بولاق = مهاباد / قاراجاي = سىه رود / قوروچاي = شاه آباد / دوه چى = شتربان / انه مه = انائق / قره سو = سياهاب / قره گۆل = سياه گل / قىزىل اۆزن = سفىدرود / قىبلە بولاق = قبلە چشمه / زنگان = زنگان / ساين قالا = شاهين دژ / خيوه، خياو = مشگين شهر / مىشوو = مىشاب / ساوالان = سبلان / قافلاتى = قافلانكوه / خوجا = خواجە / سارى قىه = سارقىه / آخما قىه = احمقىه / گوموش تپە = گوموشيان = نقره دہ / گوموش قىه = دمشقىه / بين ائو (بىناو) = بناب / مىانچى = مىانہ / قرئىنى = سىه چشمه / اوچان = بستان آباد / باغىش = بخشايش / قالاچىق = عزيز آباد / باخچاچىق = سردار آباد / قاراخاج = على آباد / جئيرانلى = جاريجاننى / دوشان تپە = ژاله / تىكان تپە = تكاب / قوش محله = شاهين دہ / آق ائولر = سىمين دہ / قارا گۆل = سياه استخر / سوأتان = تازه دہ / آغ مچيد = نقره دہ / سردرى =

قوشون يىره اوتورماغي نى بيلدىرن فعل (ف: فرود آمدن). ۲- [مچ]
بىر شىئى امك و ئرمەدن اله گتيرمك ايسته مك، بىر ايشى ويا شىئى اله
گتچيرمك اوچون باشينا قونماق "عسگرلر شاهين كيمي دوشمن
اوزەرينە قوندولار". ۳- چؤكمك، تظاهر ائتمك، ايفاده ائتمك
"اوشاغين گوزونده بىر كدر قونموشدور".

قونۇ: اوزە رينده قونوشولان و دانيشيلان (ف: موضوع، بحث.
argument، subject

قونۇت [آ] تيكنىتى، ائو، تيكنى (ف: مسكن. residence

قونۇتلار: (ف: مساكن. residences

قونۇتلانماق [س] قونۇت حالينا گلەمك.

قونۇر [دده قورقوت: اوركلى / باخ: قورال] آچيق قهوه رنگى، شاباليد
رنگى (ف: اسمر.

قونۇر گۇز (لو) [ص] گۇزلىرى قونۇر رنگى اولان.

قونۇرلاشماق [س] قونۇر رنگى آلماق.

قونۇرلوق [آ] قونۇر رنگينده اولما وضعيتى.

قونۇر و متول [ص] قونۇر رنگينه اوخشار، آچيق شاباليدى.

قونۇسوز [ص] قونۇسو اولمايان، موضوع سوز.

قونۇش [سن: نزول] ۱- قونۇماق ايشى ويا بيجىمى. ۲- قونۇم.

قونۇشان: (ف: متكلم. speaker

قونۇش دورما: قونۇش دورماق ايشى.

قونۇش دورماق [ل] بىرىنى دانىشديرماق (ف: به حرف آوردن،
گفتگو کردن (ف).

قونۇشقان: قونۇشمایى سئون، چوخ دانىشان (ف: حرف).

قونۇشقانلىق: قونۇشمایى سئومه.

قونۇشما: قونۇشماق ايشى (ف: محاوره، تكلم. conversation

قونۇشما قوراللىرى: باخ: فونىتيك حادىثه لر.

قونۇشماجى: قونۇشان كيمسه "سخنران".

قونۇشماق qonushmaq [سن / بو كلمه اصلينده بىرليكه اوتورماق و
يئرلشمك معناسيندا اولاراق قونماق فعلينه باغلانير ايندىكى معنا
معجازى اولاراق اله گليب، س] ۱- دانىشماق، بىر قونۇيو آچىقلاماق
(ف: حرف زدن، بحث کردن). ۲- گۇروشماق، مذاكره ائتمك (ف:

گفتن). to say

قونۇشولماق [بل] قونۇشماق ايشى گۇرولمك.

قونۇق: باخ: قوناق.

قونۇقونۇش [آ، دا] اوزاق ياخين قونۇشلار، قوهوم قونۇش.

قونۇلار: (ف: مطالب. subjeucts to pics

قونۇلما [آ] قونۇماق ايشى گۇرولمه.

سرد رود/ البته بو آدلار چوخلو آدلاردان بىر نچە سىدير و
مخصوصا يوزلرجه آد كوردوستاندا و يا آيرى بۇلگه لرده توركجه
دن فارسجايا چنوريلييدىكى چوخلو قايناقلاردا گۇرمك اولار.

قوندارماچى [آ] اويدوروجو، اويدوران، قونداران (ف: مزور).
dissimulator

قوندارماچىلىق [آ] اويدورماچىلىق.

قوندارماق qondarmaq [ل/ قونماق + دارماق] اويدورماق، اوزوندن
دۆزلمك، اوزوندن توخوماق، اوزە رينه آرتيرماق "بىرىنين يانينا
اؤزگه آد قوندارماق" (ف: جعل کردن).

قوندارمالىق: (ف: تصنع affectation

قوندارىلماق [بل] قوندارماق ايشى گۇرولمك.

قونداق: بلك (ف: قنداق). swadding clothes.

قونۇدو قاشدى [آ] اوشاقلار آراسيندا يئرده ويا كاغاددا جيزيق چكه
رك داشلا اوينانان بىر اوپۇن آدى (ف: نوعى بازى بين كودكان).

قونۇدورما: قونۇدورماق ايشى.

قونۇدورماق qondurmaq [ت، سن، ائتد] ۱- قونماق ايشىنى
گۇردورمك. ۲- [ل] قوندارماق، دۆزلمك، بىرىرينه ياراشديرماق.

قونۇدوم [آ] كاپۇت، كاندوم، تورلو خستەليك لردن قورونماق اوچون
ويا قادينى بويلو اولماماسى اوچون يارالانان سايدام بىر قين.

قونۇدوم قاشديم: باخ: قونۇدو قاشدى.

قونسا (قونسه) [آ] قوش قوساغى، يىرتيجى قوشلاردا قوشلارين
ايكىنجى معدە سى (ف: معدە دوم پرندگان).

قونشو [ت، سن، بوسۇزجوك قونماق فعليندن اله گله رك بىر يىره
يان يانا يئرلشمك آنلايىنى وئرير] ائولرى بىرىرينه ياپيشقلى و ياخين
اولان كيسملر، سئير اورتاقلارى اولان اؤلكه ويا هر يان يانا اولان
شى لرين بىرىرينه گۇره آدلارى (ف: همسايه). neighbo (u) r

قونشو آچى [آ، سايىش ب] زاويه باشلارى و بىر يانلارى اورتاق
اولان زاويه لر.

قونشوجىغاز [آ] قونشو، قونشو كيمي اولان.

قونشولاشماق [س] قونشو اولماق، بىرىرينه ياخين يئرده ساكين
اولماق.

قونشولوق: قونشو اولما وضعيتى: بىرىرينه ياخين ليق وضعيتى (ف:
همسايگى). neighbo (u) rhoood

قونما: قونماق ايشى.

قونماق qonmaq [سن، ت، گ/ بو كلمه قونماق قويماق فعلينين
دۇنوشلو فعلى ساييلير و او فعله باغليدير] ۱- يولچولوقدا گنجەنى
گتچيرمك اوچون بىر يىره قونۇب اوتورماق، اوتورماق، اوچان بىر

قۇنولماق [بل] قۇنماق ایشی گۇرۇلمەك.	قۇۋان اۇتۇ: باخ: اوغول اۇتۇ.
قۇنوم qonum [ت: يورد، قۇتولان يئر، يئر، دوروم، وضعیت، بیرینین ویا بیر شئین بیر یئردە دوروشو ویا بیچیمی (ف). پوزیسیون.	قۇۋچو [آ] غۇبیت ائدن (ف: غیبت كنده).
قۇۋ qov [ت: قوا، باخ: قۇۋماق] ۱- قیغیلجیم (ف: شر، فتیله آتش زنه). ۲- غیبت، بیرینین دالیسیجا دانیشما.	قۇۋچولۇق [آ] قۇۋچو اۇلما وضعیتى.
قۇۋا qova [ت: سطل، آتین اۇنلوك قاییشی، قۇۋ] ایچی بۇش و چوروموش اولان ۱- سطل: دلو (ف). سو و سولو شئیلری داشیماق اۇچون یارالانان شئی (ف: سطل). bucket، Pail. ۲- فلکی بۇرجلاردا اۇغلاق و بالیق بۇرجلاری آراسیندا اولان بۇرج، زۇدیاك دا بیر بۇرج آدی (ف: نام برجی از بروج فلکی). ۳- [آ، بیتگی] باتلاق لیق لاردا یئتیشن بیر جور حصیر اۇتو و قامیش.	قۇۋدورما: قۇۋدورماق ایشی.
قۇۋا قۇۋا [ظ] ۱- سطل سطل، قۇۋالار دۇلوسو. ۲- قۇۋالیا قۇۋالیا، قۇۋاراق و دالی سیجا قاجاراق.	قۇۋدورماق [ائند] قۇۋماق ایشینی گۇردورمەك (ف: فعل سببی دنبال کردن).
قۇۋارا [ت: قۇۋشاماق] سۇرتمەك و جلا وئرمەك [بیر شئین اوزونو سورتمەك و صافلاتماق اۇچون اوزو قاپا بیر وسیله (ف: سوهان).	قۇۋدورولما: قۇۋدورولماق ایشی.
قۇۋارالاما: قۇۋارالاماق ایشی.	قۇۋدورولماق [بل] قۇۋدورماق ایشی گۇرۇلمەك.
قۇۋارالاماق [ل] قۇۋارا چكەك (ف: سوهان زدن).	قۇۋورا: باخ: قۇۋارا.
قۇۋاق [آ، بیتگی] باخ: قۇۋاق.	قۇۋوراق: باخ: قیوراق.
قۇۋاقلیق [آ] چوخلو قۇۋاق بیتن یئر، قۇۋاق مشه سی.	قۇۋوروق [آ، ص] قۇۋورولموش اولان (ف: بو داده شده).
قۇۋالاما: قۇۋالاماق ایشی.	قۇۋورولما: قۇۋورولماق ایشی.
قۇۋالاماچا: قۇۋالا قاشدی اویونو.	قۇۋورولماق [ت: قۇۋورولماق، قاغورماق] / [بل] ۱- قۇۋورولماق ایشی گۇرۇلمەك، قیزاردیلماق (ف). بو داده شدن (گندم و غیره) (ف). ۲- [مچ] یانماق، عذاب چكەك.
قۇۋالاماق qovalamaq [ت: قۇۋماق، ل] ۱- قۇۋاراق دالی سیجا گنتمەك، قاجانین آردینا دوشوب یاخالاماغا چالیشماق (ف: دویدن و دنبال کردن). ۲- [مچ] بیر ایشین دالیسیجا گنتمەك، سونوجا یئیرمگه چالیشماق، بیر ایشی قۇۋالاماق (ف: پیگیری کردن).	قۇۋورولموش [ص] قیزاردیلاراق پیشیریلیمیش.
قۇۋالانماق [بل] قۇۋالانماق ایشی گۇرۇلمەك، قۇۋولماق.	قۇۋورولوش [آ] قۇۋورولماق ایشی.
قۇۋالانیش [آ] قۇۋالانماق ایشی ویا بیچیمی.	قۇۋوروناق [آ] سیغیناق، قۇرونما یئری (ف: مامن).
قۇۋالیا قۇۋالیا: قۇۋاراق.	قۇۋوروناق لی [ص] قۇۋوروناقی اولان.
قۇۋالیق [آ] قۇۋا بیتن یئر.	قۇۋورونقا [آ، بیتگی] بیر نوع چۇل یونجا سی، تیرفیل.
قۇۋان qovan: ۱- آری پتگی (دوغال قۇۋان: دوغال آری پتگی، دوزلتمه قۇۋان: قاییرما قۇۋان، قاییرما آری پتگی) (ف). کندو. beehive. ۲- فیشنگ قۇۋانی، باروت دولدورما قابی و کپسولو، قابجیق.	قۇۋورونقالیق [آ] قۇۋورونقا تارلاسی.
قۇۋان آچاری [آ، قۇۋان شکلینده اولمغی اۇچون بو آدلا تانییر]	قۇۋوزاتما: قۇۋوزاتماق ایشی، قالدیرما.
آچار آلتن.	قۇۋوزاتماق [ائند] قۇۋزاتماق ایشینی گۇردورمەك، قالدیرتماق (ف: فعل سببی بلند شدن).

قوۋزاما: قوۋزاق ایشی.

قوۋزاق qovzamaق [ل] بو كلمه قوۋ سۆز ايله ايلگىلى اولراق اصلينده قوۋساماق اولماليدير و بير شئى قوۋ كىمى قالدیرماق دئىمكىدیر، باخ: قاوماق [س] سىخى تۇتماق، آياغا قالدیرماق، ياتای بير شئى دىك و دىكىكى وضعيته گتيرمك، قالدیرماق (ف: بلند كردن).

قوۋزانما: قوۋزانماق ایشی.

قوۋزانماق [س] آياغا دۇرماق، قالدیرماق، قوۋزانماق (ف: برآمدن). to rise, come

قوۋزانمىش: قالدیريلمىش (ف: افراشته). hoisted

قوۋزانىشلى: قوۋزانان، قوۋزانما اۆزل ليگى اولان، بالارو (ف). ascendant

قوۋزانيلماق [بل] قالدیريلماق، قالدیريلماق.

قوۋس [ع] باخ: قوس.

قوۋس قزح [ع] گۆى قۇرشاغى.

قوۋشاق (قوۋشوق): باخ: قوۋشوق، قوۋشوق (ف). متصل. Joined confluence (ف). تلاقى.

قوۋشوق سس سىز حرفلر [آ، دىل ب] قوۋشوما حاليندا دئىيلن سس سىز حرفلر. Affricative consonant

قوۋقا: باخ: قاقا.

قوۋل [ع، آ] سۆز، سۆز لشمه (ف). قول.

قوۋولماق [ل] غيبت ائيله مك، بيرينين دالى سيجا دانىشماق (ف): غيبت كردن.

قوۋولانماق [س] قوۋ كىمى اولماق، قىغىلجىم كىمى اولماق، آلوۋولانماق.

قوۋولوق [آ، باخ: قوۋوماق] ايچينه كاغاذ كىتاب و بوجور شئيلر قۇيولان محفظه، كۆمود كىمى اولان هر شئى، قۇرو آزيقلارى ساخلاماق اوچون اۆزل كيسه.

قوۋوم [ع، آ] ائل (ف). قوم.

قوۋوما: قوۋوماق ایشی (ف: طرد). ostracism

قوۋوماق qovmaq [ل، ت «قوۋ، قوۋوماق»، بو كلمه فعل حاليندا «اۆزوندن اوزاقلاشدیرماق و دفع ائتمك» و آد شكلينده «يۇنگول و ايچى بۇش» معنالانىپ، بو معنانى (يۇنگوللوك و ايچى بۇشلوق) نظره آلا رساق بو كۆكدن آليان بعضى كلمه لره اشاره ائتمك اولار: قاوۇت (بوغدادان دۆزلن و چوخ يۇنگول و توز كىمى اولان شئى)، قوۋا (ايچى بوشالمىش يۇنگول سطليل)، قوۋوق (سودوكلوك: پوفله يه رك يۇنگول اوۋلوب و هاوايا قالدیرماق سبب بو سۆزدن آلينىمىشدير)، قاوۇرما «قوۋورولموش و قوۋورماق يۇنگولله شيب و بالاجا بير بيچيمه

گلمىش»، قىغىلجىم «قوۋ + ل + جىم» (يانان آغاچ كىمى شئيلردن قوۋزانان يۇنگول شئى)، قاوۇرماق (بير نسنه نى قىزارداراق يۇنگول بير بيچيمه سالماق)، قوۋان (آى ييتكى سى، فيشنگ كپسولو، فيشنگ قابى)، قاوۋقوۋ (يۇنگول اولان هر شئى)، قوۋوماق فعلينين قوۋولاماق معناسىنى نظره آلا رساق قوۋوشماق سۆزو اله گلير و معناسى بيريرينى قوۋوب و دوباره بيريرينه يئتشمك دير / فارسجادا «كاو، كاويدن» و لاتينجه ده «cave» سۆزلرى اوۋماق و اوۋولان شئيلرى آلتاتاراق بو كلمه لر آراسيندا چوخ اوزاق باغلانتى تاپماق اولار، آيرى دئيشله بو كلمه لر دۇبلىت و ائكىز اولماليدىلار [۱- سرت عمل و سۆزله بيرينين گتتمه سىنى سۆيله مك (ف: بيرون راندن). ۲- بير يئردن سۆروب چىخارماق، اوزاقلاشدیرماق. ۳- ايشينه سۆن وئرمك، اوۋرتادان قالدیرماق. ۴- يزله مك (ف: دنبال كردن).

قوۋومى [ع، آ] قوم لا ايلگى لى، ائتنىك (ف). قومى.

قوۋوميت [ع، آ] قوما باغلى (ف). قوميت.

قوۋورماق: قىزارتماق (ف: برشتن). to toast

قوۋوت qovut [آ، ت «قاوۇت، قاغوت»، سن / باخ: قوۋوماق] قوۋورولموش بوغدا، قوۋورولموش چرز (اۋن و نوخود و شكر كىمى شئيلردن دۆزلمىش يشمه لى)، قوۋورولموش و دۇيولموش و شكر قاتيلمىش بير يشمك (ف). هر چيز برشته شده و آرد شده (ف).

قوۋوجو ۱: قوۋان، اوزاقلاشدیران، دفع ائدن.

قوۋوجو ۲ [ص] سۆز گتيريب گۆتورن، بيرينين داليجا دانىشان، غيبت ائدن (ف: دافع). repulsive

قوۋود: باخ: قوۋوت.

قوۋورتماق [ائند] قوۋورماق ايشىنى گۆردۆرمك.

قوۋورقا [آ] قوۋورولموش بوغدا ويا بوجور دانالار، قوۋورولموش بوغدا، قاوۇرما.

قوۋورما: ۱- قوۋوروماق ایشی (ف: اسم مصدر برشته كردن). ۲- قابلامادا پيشيرىليب اۇزياغى ايله قوۋورولوب و سۇترا دۇندۇرولوب ساخلانان ات، ياغدا قوۋورولموش ات (ف: گوشت برشته و سرخ شده).

قوۋورما بوزباش [آ] ياغى وشيره سى چوخ اولان قوۋورما.

قوۋورما پىلوۋ [آ] خوروشو قوۋورمادان عيبارت اولان پىلوۋ.

قوۋورماچ qovurmac [قوۋوروماق + ماج] بير نوع قوۋورولموش بوغدا (ف: گندم و هر چيز برشته شده).

قوۋورماچى [آ، كۆ] قوۋورما دۆزلىديپ ساتان كىمسه، قوين ايچ آلاتى پيشيريب ساتان كىمسه (ف: قرمه ساز).

بوش ھرشى بالاجا كۆپۈرچىك، ايچى بوش قابارجىق (ف: باد كىك). ۳-قۇوولموش. ۴-درى اۆزە رىندە عملە گلن يۈمرو شىش، قابارىق.

قۇووقچوق [آ] كىچىك قۇۇوق.

قۇووقلانماق [س] قۇۇوق عملە گلەك، قۇووق كىمى اولماق.

قۇووقلو [ص] قۇووغو اولان.

قۇوولماق: بىر يىردىن اۇزاقلاشدىرىلماق.

قۇوولموش [آ] قۇوولماق ايشى ويا بېچىمى (ف: مطرود). rejected

قۇوون [ت «قاغون»/ باخ: قۇو، قۇووق كىمى اولان شى] بىر نوع بىتگى آدى، باخ: قاوون.

قۇوون تۇرشوسو [آ] آز يىتىشمىش قۇوونو دۇغرايلاق سر كە يە قويوب و اوندان دوزەلن بىر نوع تورشو.

قۇوونتو: ايشىدن قۇوولموش، ايشىدن چىخاريلمىش.

قۇوونچو [آ] قۇوون بىچە رن كىمسە.

قۇوون: باخ: قۇوون.

قۇھوم qohum [بو سۇز گرگ كى قۇنماق سۇزوندىن آلينىپ دۆزلىس: «قۇتوم، قۇھوم» و عربجه قۇم كىلمە سىنىن كۆك بو كىلمە يە ياخين گۇرونور] بىرلە قۇھوم لوق و ياخين لىق ايلگى سى اولان آدام، بىرىنە ياخين آدام، فامىل (ف: خويشاوند). relative, family

قۇھوم باغلى ليغى: قۇھوملوق ياخين ليغى (ف: صلە رحم).

observance of ties of relationship

قۇھوم جانلى [ص] اۆز قۇھوم لارىنى چوخ سۇن، قۇھوم سۇنور.

قۇھوم جانلى لىق [آ] قۇھوم سۇنورلىك.

قۇھوم قارداش [آ] بوتون قۇھوملار و ياخين لار.

قۇھوم قودا: باخ: قۇھوم.

قۇھوم قونشو: باخ: قۇنوم قونشو.

قۇھوم قونشولار: (ف). اقارب. relatives

قۇھوم لاشدىرماق [ل] قۇھوم ائىمك، ياخين لاشدىرماق.

قۇھوم لاشماق [س] قۇھوم مناسبتى تاپماق، قۇھوم اولماق.

قۇھوم لو [ص] چوخ قۇھوملار اولان.

قۇوورماچىلوو: باخ: قۇوورما پىلوو.

قۇوورماچىلىق [آ] قۇوورماچى نىن ايشى.

قۇوورماشورباسى [آ] قۇوورما اتىنە لپە سوغانچا يىر آلما يۈمورتا آرتىلاراق يىشىرىلن بىر يىمك.

قۇوورماق qovurmaq [ل/ ت، سن، باخ: قۇوماق] ۱-قىزارداراق يىشىرىمك، بىر شىي سۇ قاتمادان قىزاردىپ يىشىرىمك (ف: برشته كردن). ۲-«مىچ» ياندىرماق.

قۇوورماگۇى خوروشتو: باخ: گۇى خوروشتو.

قۇوورمالى [ص] ايجىندە قۇوورماسى اولان، قۇوورما ايلە يىشلىن.

قۇوورمالىق [آ، ص] قۇوورما دۆزلىتمە يە يارايان و الوئرىشلى يە جك.

قۇووروش [آ] قۇوورماق ايشى ويا بېچىمى.

قۇووش [آ/ باخ: قاوماق] قۇوماق ايشى ويا بېچىمى، آت قۇوما، آت مېنىب چاپما (ف: اسب دوانى).

قۇووشان: بىر بىرىنە يىتىش.

قۇووشداق [آ، يازىن] بىر اوخوما و توركودە تكرارلانان سۇز، ناقارات.

قۇووشدوران: بىر بىرىنە يىتىشىدىن.

قۇووشدورما: قۇووشدورماق ايشى.

قۇووشدورماق [سن، س] نىچە شىي بىر يىردە يىتىشىدىمك، بىر يىرتىغى ويا جىرىغى تىكە رك باسدورماق، قۇووشماسىنى جورلە مك، بىرلىشىدىمك، گۇروشدورمك (ف: بهم رساندن).

قۇووشدوروجو [ص] يىتىشىدىجى، بىرلىشىدىجى.

قۇووشدورولماق [بل] يىتىشىدىلمك، بىرلىشىدىلمك.

قۇووشما: قۇووشماق ايشى (ف: اتصال). connection

قۇووشماق qovuşmaq [ت، سن/ باخ: قۇوماق] ۱-ايكى كىمسە بىر آرايا گلەك، ايكى شىي بىر يىرە يىتىشمك و اريشمك، قاتىلماق (ف: بهم رسيدن). ۲-«قا» بىر بىرىنى قۇوماق، بىر بىرىنىن دالىسىجا قاچماق.

قۇووشمالىق: باخ: قۇووشوق لوق.

قۇووشوق (قۇووشموش): (ف). واصل. arrived

قۇووشوقلوق [آ] قۇووشوق شىن حالى، يىتىشىكلىك.

قۇووشولماق [بل] قۇووشماق ايشى گۇرولمك، بىر آرايا گلىنمك، بىرلىشىلمك (ف: بهم رسانده شدن).

قۇووق qovuq [ت، سن «قۇو، قۇووق»/ باخ: قۇوماق] ۱-سۇدكلكوك (ف: مثانه). ۲-يۈنگۈل اولان ھر شىي، پۇلك، ايچى

قویولاشماق [س] قویو وضعیته گلیمک، گور اولماق، گورلشمک، رنگی قارارماق.

قویولما: قویولماق ایشی.

قویولماق [ائتد] قویماق ایشی گورولمک (ف: گذاشته شدن).

قویولموش: انجام تاپمیش، قرار قویولموش.

قویولوش [آ] قویولماق ایشی ایره لی سورولمه، مئیدانا آتیلما.

قویون ۱ qoyun [سومرجه «قونقال»/آ، دیرگی] امجک لی گوشین، اتی سوتو دری سی و یونو اوچون بسله نن ائوجیل حئیوان (ف: گوسفند، میش).

Ovaries, sheep, ewe.

قویون ۲ [آ، سن، ت، باخ: قوی] ۱-قوجاق (ف: بغل). ۲-پالتارین دۆشه قووشان یثری و دۆشو، قولتوق (ف: قسمت بالای لباس).

قویون جیلدینه (دری سین، قینینا) گیرمیش (گیرمک) [س] ایکی اوزلو و پیس آدام اوچون.

قویون قویونا [ظ] بیریرینی قوجاق لایاراق، قوللارینی بیریرینین بونونا سالاراق.

قویون قوزو [آ] قویونلار و قوزولار بیر یترده.

قویون قولاغی: باللیجا، (ف: گیاه سیلن)، Silene.

قویون قیران [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف). گیاه هزارچشم

Hypericum

قویون گۆبگی [آ، بیتگی] بیر نوع گۆبه لک، قویون گۆبه لگی (ف: نوعی قارچ).

قویون گوزو [آ، بیتگی] توپلاشیق لاردان سۆس بیتگی سی آغ و ایری بیر پاپاتیا نوعو (ف: جنسی از بابونه گاوی). **Matricaria**

parthenium

قویونتو [آ] ۱-قویولان هر شئی. ۲-سیخی، اوزونتو.

قویونچو [آ] قویون بسلین ویا آلیب ساتان کیمسه، قویون تجارتینه باخان (ف: گوسفند پرورش دهنده).

قویونچولوق [آ] قویون بسله مه و آلیب ساتما ایشی (ف: پرورش گوسفند).

قو [ت «قوغو»، سن «قو»، دده قورقوت «قوغی قوشو»، بو کلمه قوش سوز ایله بیر کؤکه باغلی اولمالیدیر، بو کلمه فارسجا یادا گنجیدیر، بو کلمه دن آیلناراق قوقوش، گوگوش سوزو تورکجه و فارسجادا قیز آدی اولاراق ایشله نیر] قوغو قوشو، قویو قوشو، قوقو قوشو (ف).

قوبار [ع، آ] ۱-توزتوبراق. ۲-کدر، قوصه (ف). غبار.

قوهوم لوق [آ] اقربالیق، بیریرینه قوهوم و یاخین اولما وضعیتی، یاخین لیق (ف: بستگی). **relation**

kinsmen (ف: اقربا).

قوهون: باخ: قوون.

قوی qoy [باخ: قوی] بالاجا یاریم دنیز، بالاجا کورفتز (ف: خلیج کوچک).

قویاجاق: ۱-ایچینه قویماغا یارایان هر جور قاب و شئی (ف: گذاشتن). ۲-آرایا قویاجاق شئی، قوماردا آرایا قویولان شئی، اویونلاردا آرایا قویولان پول مال و هر شئی.

قویار [باخ: قوی، آ] ایکی آخار سویون بیرلشدیگی یثر.

قویاق [باخ: قوی، آ] ایکی داغ ویا تپه آراسینداکی چوخور یثر، دره.

قویچوق [باخ: قوی، آ] کیچیک قوی، چوخ بالاجا سوگیریتی سی (ف: خلیج کوچک).

قویدورتماق: باخ: قویدورماق.

قویدورما: قویدورماق ایشی.

قویدورماق [ائتد] قویماق ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی گذاشتن).

قویما: قویماق ایشی.

قویماق qoymaq [ت «قودماق»: بوراخماق، سن، ل] ۱-بیرشئی بیر یثره بوراخماق، یثرلشدیرمک، بیر بیچیمه سالماق (ف: گذاشتن). **to put**

۲-بیرینی بیرایشه و گوروه مشغول ائتمک، بیر ایشه قویماق، ویا بیر قرار قویماق.

قوینو: باخ: قویون ۲.

قویونو آلماق: قوجاغینا آلماق (ف: در آغوش گرفتن). **to embrace**

قویو قازان: (ف). مقئی. **well sinker**

قویو ماوی [آ] توتقون گوی رنگی.

قویو [ت «قویاش» گونش، قویو سیجاق، گور گونش ایستی سی] ۱- آچیق اولمویان (رنگ)، هر شیین گورو، گور گونش، گور ایستی (ف: تند). ۲-آشیری.

قویوت [قویماق+ت] قوتوت.

قویوجو: قویو قازان.

قویوجولوق: قویو قازما ایشی (ف: چاه کنی).

قویوساری [آ] سارینین توتقون رنگی (ف: زرد تیره).

قویوق [سن: ترکینده تورناسی اولان مایع].

قویولاشدیرماق [ل] قویو و گور ائتمک.

قۇبۇ (قُبُه، قُوبُه) [ع، آ] يارىم كۆرە بېچىمىندە دام (ف: قَبُه).

قۇپ قۇرو [ص] چوخ قۇرو، بوتونلوك قورو، قورويوب بركىلمىش.

قۇپس [لا، آ، دىرگى] قارا گۆز بايغى سۇيوندان ابستى و ائلىق دىنزلردە باشايان، بۇ ۲۰cm، شىرت بېچىم ايندە، تىك سىرت اۆزگىگى اولان، يۇسون و دىنيز قۇردلارلا گىچىن، اتى لذتسىز بايلىق (ف: نوعى ماهى). **boops boops**

قۇت [گ، ت، سن: تانزىن لطفو، طالع، آ/ قۇتارماق، قۇتارماق كلمە سى مفهوم لحاظىندان بو سۆزلە ايلگىلى اولماليدىر، بو كلمە چوخ اسگىدن برى توركجە دە ايشلە نە رك شكىل و مفهوم لحاظىندان آبرى دىللردە ايشلە نى بنزر كلمە لرلە ياخين گۇرونور (اينگىزجە: good, god، آلمانجا گوتە: "ايبى"، فارسجا: خدا) [موتلولوق، بخت، طالع.

قۇت سوز: طالع سىز (ف: بدىمن). **inauspicious**

قۇتاب (قطاب) [ع، آ] ايجرى سىندە دۇيولموش ات و گۇيرتى كىمى شىلر قويوب و ياغدا قىزاردىلان يارىم دايره شكىللى يىمك (ف: قتاب).

قۇتادقوبىلىك [اۆزل آ] بوكىتاب معناجا موتلولوق و سعادت علمى و بىلىگى اولاراق م ۱۰۶۹دا يوسف اولوغ خاص حاجىب طرفىندىن شعر شكىلىندە يازىلىپ و قاراخانلى سلطانى بوغراخانا تقدىم اولونوب بو كىتاب قارشىلىغىندا يازارا "خاص حاجىب" روتبە سى وئرىلمىشىدىر، كىتابدا اجتماعى مسئلەلر بارە سىندە اۆيودلر وئرىلە رك ۶۶۴۵ يىت دىيىلىپ كىتابدا ۲۴ يىتلىك قصىدە و ۱۷۳ دۇردلوك (باياتى) علاوه اولونموشدور، بوتون كىتابدا ۱۲۰عرب وفارس سۆز و ايشلنمىشىدىكى دىنى و دۇولتى اصطلاح لارا عايىددىر، كىتابدا دۇرد شخصيت آراسىندا مناظىرلەر جريان ائدىر (۱-گۆن دۇغدو: دۇغرو يول و عدالت تمثىلى. ۲-آى دۇلدو: سعادت و خوشبخت ليگ تمثىلى. ۳- اۆگدولموش: اۆيودولموش: عقل و منطق و اوس تمثىلى. ۴-اؤد قۇروموش: سۆنو و عاقبتى تمثىل ائدىر) بوكىتاب تۆرك دىل قورومو طرفىندىن م ۱۹۴۲دە چاپ اولونوبدور، بو كىتابدان بير نىچە اۆيود: "من اۆزومه داىما يىنى و تازا شىلر سىچە رىم، بوتون اسگى مىش شىلر يىپرانمىش اولور، يىپرانمىش شىلرە تحمّل ائتمك اينسانا سىخىنتى و دىسكىنتى وئرىر، يىنى شىلر واركن اسگى و يىپرانمىش شىلرە نە گر ك وار (iprahan.net)"

قۇتاراق: قۇرتارماق حالىندا اولاراق.

قۇتارماق: باخ: قۇرتارماق.

قۇتان قۇشو [آ، باخ: قۇت، دىرگى] پردە آياقلى، بالىق لا بسلە نى، اۆزون قانادلى بير قۇش، ساقا قۇشو (ساغا قۇشو) (ف: نوعى پرنده).

قۇتاي [اۆزل آ] اۇغورلو آى، اۇغلان آدى (ف).

قۇتيلر [اۆزل آ] م ق ۲۵۰۰ ايل لردە قوتى لر لوللوبي لرین قوزئى طرف لرىندە حكومت قۇرموشلار، قوتى لر التصاقى دىللى اولوب دفعه لرجه سومرلر و آسوريلرلە دويوشولر، قوتى لرین بۇيوك شاهلارىندان: ائلولومئش "ملكه ناوار"، "ايمتا" (متە) نى آد آپارماق اولار (ايندى دە بو بۇلگە دە نامار آدىنا و توركلرين ايچىندە "متە، ماتان" آدىنا راست گلمك اولار). قوتى لرین بۇلگە سىندە ايللىلى، بىللى، سانقىلى كلمە لرینە راست گلمك اولوركى ايندىكى تۆرك بۇلگە لريلە آدداش اولورلار، قوتى لر تاريخدە "اوتى، اودى" آدلاريلادا تانىنييلار.

قۇتدانماق: باخ: قۇردلانماق.

قۇتدو: باخ: قۇردلو.

قۇتسال [ص، باخ: قۇت] مقدس، يولوندا جان وئرىلە جك اولان

اينانچ ويا شنى (ف). مقدس **sacred, holy**

قۇتسال لاشدىرماق [ل] قۇتسال وضعيته گتيرمك.

قۇتسال لاشماق [س] قۇتسال وضعيته گلمك.

قۇتسال لىق: (ف). تقدس **saintliness, holiness**

قۇتسال لىق [آ] قۇتسال اولما وضعيته، قۇدسيت.

قۇتساما: (ف). تقديس **sanctification**.

قۇتساماق: تقديس ائله مك (ف: تقديس كردن). **to consecrate**

قۇتسوز [ص] اوغورسوز، كۇتو و موتسوز.

قۇتسوزلوق [آ] قۇتسوز اولما دورمو.

قۇتلاما: قۇتلاماق ايشى (ف). تبريك **congratulation**

قۇتلاماق [ل] تبريك دئمك، تبريك ائتمك، بيرخوش ايش اوچون

بيرينه موتلولوق ايسته مك و بوجور سۇزلر سۇبلە مك (ف: تبريك

گفتن). **to congratulate**

قۇتلانما: قۇتلانماق ايشى.

قۇتلانماق [بل] قۇتلاماق ايشى گۇرولمك.

قۇتلانيش [آ] قۇتلانماق ايشى ويا بېچىمى (ف: تبريك).

قۇتلايش [آ] قۇتلاماق ايشى ويا بېچىمى.

قۇتلو [دده قۇرقوت، ص] اۇغورلو، اوغور گتيرديگينه اينانان، مبارك.

قۇتلوق [آ] قۇت، اۇغور، مۇت (ف: خوشبختى).

قۇتلولاماق [ل] قۇتلاماق.

قۇتلولوق [آ] قۇتلو اولما وضعيته، اۇغورلولوق، مۇتلولوق (ف:

خوشبختى).

قۇجاقلاماق [«قۇجماق، قۇجاقلاماق»] ل قوللار يلا بىر شىيى كۆكس اوستونه آلماق، قۇجاغىنا آلماق، ايچىنە آلماق (ف: در آغوش گرفتن). **to embrace.**

قۇجاق لانماق [بل] قۇجاق لاماق ايشى گۇرۇلمىك.

قۇجاق لانىش [آ] قۇجاقلاماق ايشى ويا بېچىمى.

قۇجاق لايىش [آ] قۇجاق لاماق ايشى ويا بېچىمى.

قۇجالاشماق [س] قۇجالىق ياشىنا گلىمىك.

قۇجاماق: باخ: قۇجماق.

قۇجما: قۇجماق ايشى.

قۇجماق qucmaq [سن، دده قۇرقوت «قۇجناماق»] باخ: قۇجاقلاماق.

قۇجو qucu [آ] بالاجا اوشاقلارى قۇجاغا چاغىرارىكن دىيىلن سوز (گل قۇجوما) (ف: بىل بىل گىفتن به بىچە).

قۇجوخماق: باخ: قۇجولماق.

قۇجوش [ت، قۇجاقلاشماق] قۇجاق.

قۇجوشماق [س] قۇجاقلاشماق.

قۇجوقۇجو: (اوشاق دىلىندىن) اوشاغي قۇجاغا چاغىرما سسى (ف: بىل بىل گىفتن به بىچە).

قۇجولماق: باخ: قۇجاق لانماق.

قۇجوم [آ] بىر شىيىن دايره سىنىن اۇلچوسو و اۇزۇنلۇغو (ف: مېھىپ "دايچالارىن آياق داراغي نىن قۇجومونو اۇلچىمىك").

قۇجوماق: باخ: قۇجاق لاماق.

قۇدا [آ] بو كىلمە مۇغولجا سانىلىر، ھادى [گىلىن و بگىن آتا آناسى نىن بىر بىرىنە اولان قۇھوملوق باغلى لىغى مناسىي "قايىن قۇدا: ار طرفىنىن قۇھوملارى".

قۇدالاشماق [س] بىر بىرىنە قۇدا اولماق.

قۇدالىق [آ] قۇدا اولما دورمو.

قۇددانمىش: قۇرتلانمىش (ف: كرمو). **worm-eaten.**

قۇدسىيت [ع، آ] قۇتسال لىق (ف: قدسىيت).

قۇدما [ع، چوخ قىدىم] اسكى لر، گىنچمىش اينسان لار (ف: قىدما).

قۇدورتما: قۇدورتماق ايشى (ف: تحريك). **instigation.**

قۇتمان qutmaq [باخ: قاتمان] تاي، بىر بىرىنىن اوستونه يىغىلىمىش اۇت.

قۇتمان لاماق [ل] قۇتمان باغى يىغماق.

قۇتمان لانماق [س] قۇتمان باغى يىغماق.

قۇتمان وۇران: كۇما اوت يىغان، اوتلارى كۇما كۇما ائدن.

قۇتو /آ/ بو كىلمە اسكى تور كىچە ده قۇي سۇز ايله ايلگى لى اۇلاراق ايچى بوش قاب معناسىنداير و اصلينده قۇيتو اولمايدىر، باخ: قۇي] تاختا دمىر ويا پلاستىك دن دۇزەلن ايچى بوش جىبە (ف). باكس، جىبە **tin, box**

قۇتۇجۇق [آ] بالاجا قۇتو (ف: جىبە كوچىك).

قۇتۇجۇلۇق [آ] قۇتو دۇزەلتمە وساتما ايشى.

قۇتۇچۇ [آ] قۇتو دۇزەلدىن و ساتان كىمىسە.

قۇتۇقۇتو [آ] قۇتولاردولوسو.

قۇتولاماق [ل] قۇتوليا دۇلدورماق.

قۇتولانماق [بل] قۇتولاماق ايشى گۇرۇلمىك.

قۇتولانىش [آ] قۇتولانماق ايشى ويا بېچىمى.

قۇتولايىش [آ] قۇتولاماق ايشى ويا بېچىمى.

قۇتۇلو [ص] قۇتوسو اولان.

قۇتۇلۇتلفون [آ] ھامى نىن يارارلانماسى اوچون عمومى يئرلرده قۇيولان تلفون.

قۇجاغى اوشاقلى [ص] قۇجاغىندا اوشاغي اولان.

قۇجاق qucaq [ت، سن «قۇجاق، قۇچام»/ باخ: «قۇتو» قۇي، قۇشاق] ۱-آچىلمىش قوللارلا كۆكس آراسى، ايچ، ھر ھانسى شىيىن سىنىرلارنىن آراسى (ف: بىل). **bosom.** ۲-بىر قۇجاغا آلىم قدر ھر شىيى.

قۇجاق اوشاغي [آ] يىرئيه بىلمە ين و قۇجاقدى ساخلايتلان اوشاق، قۇجاق جۇجوغو قۇجاق دان آيرىلمايان اوشاق (ف: بىل).

قۇجاق جۇجوغو: باخ: قۇجاق اوشاغي.

قۇجاق دۇلوسو [ص] چۇخ چۇخ، بۇل بول.

قۇجاق قۇجاغا [ظ] ۱-بىر بىرىنە سارىلمىش بىر وضعيتده. ۲-ايچ ايچە، يان يانا، برابر جە.

قۇجاق قۇجاق [ظ] چۇخ چۇخ، بۇل بۇل.

قۇجاقدان قۇجاغا [ظ] بو قۇجاقدان اۇ قۇجاغا گىندن.

قۇجاقلاشما: قۇجاقلاشماق ايشى.

قۇجاقلاشماق [قا] ۱-بىر بىرىلە قۇجاق قۇجاق اولماق، بىر بىرىنى قۇجاقلاماق. ۲-بىرلىشمىك، بىتشمىك، قۇووشماق.

قۇر ۱ [qur] [سومرجه: نظم، دۆزۈملۈ، ت: ۱-قورشاق، بئلىك. ۲-
آشاما. ۳-قۇرو، سن: ۱-كمرىند. ۲-ياراق، سىلاح. ۳-دووارىن تىلى،
قۇروم، فۇنداسيون/ (دوزۈملۈ شكىلدە اولان شى)/ تورك ائتىموگ
لارىندان ايوب اوغلو قۇر سۇزجوغو اولان كىلمەلردە بىر نوع دۆزۈم و
نظم اولدوغونا ايناتىر، ھادى/ البتە سومرجه معنایا باخدىقدا بو مطلب و
نظر دوزگون گۇرونور[قۇران سۇزونون قىساتىلماسى، سىلاح و ياراق
آنلامىندا، بئلى سىلاحى (ف: اسلحه كمرى). arms

قۇر ۲ [سس تق] قارىندان چىخان سس، قورباغلارین چىخاردىغى
سس (ف: صدای قُر).

قۇراب [ع، آ] قارا قارقا گۇزو (شعرده ساچى بونا بنزىتمە).
قۇرايىه [ع] اۇن ياغ شکر و سوت يوغرولاراق و ائستە نىرسە اۆستۈنە
بادام قۇز و بنزىر شىلر ووراراق پىششىرلن شىرنى (ف: نوعى شىرنى).

قۇرايىه چى: قۇرايىه پىششىر و ساتان كىمسە.

قۇراشدىرما: قۇراشدىرماق ايشى.

قۇراشدىرماق [ل/ باخ: قۇر] ۱-قۇشماق، بىرىرىنە قۇرۇب
دۆزلىتمەك، نىچە شىئى بىرلىشىدە رك بىتتىشدىرماق، ماشىن حىصە
لرىن بىرىرىنە قۇشماق، پارچانى بىرىرىنە جالاماق و ياماماق (ف:
نصب و مونتاژ كردن). ۲-اۇيدورماق، اۆزۈندىن دۆزلىتمەك (ف: جعل
كردن).

قۇراشدىرىجى [آ] قۇشوجو، قۇراشدىران.

قۇراشدىرىلماق [بل] قۇراشدىرماق ايشى گۇرۇلمەك، قۇشولماق.

قۇراشدىرىلمىش [ص] قۇشولموش، قايرىلىمىش.

قۇراشما: قۇراشماق ايشى.

قۇراشماق [س/ باخ: قۇر] ياراشماق، اويوشماق، بىرىرىنە قۇشولماق
(ف: متناسب شدن، بهم آمدن).

قۇراشيق [ص] بىرىرىنە قۇراشدىرىلمىش (ف: بهم وصل شده).

قۇراغان [سن: حصار] ۱-بىر يىرە يىغلىمىش توپراق تپە سى، مزار اۆزە
رىندە توپراق يىغىلاراق دۆزەلن كىچىك تپە. ۲-(ف: قلعه).

قۇراق quraq [ت 'قورقاق' سن/ باخ: قۇروماق] ياغىش سىز، چوراق
بىر، قورو و رطوبت سىز (ف: خشك و بى آب).

قۇراقچىل: قۇراق توپراقدا يىتىش يىتگى، قۇراق لىق سۇن ھر شى
ويا كىمسە (ف: خشكى پسند).

قۇراقسىماق [س] قۇروماق، قۇراقلىق ەملە گلەمەك.

قۇراقلى [ص] قۇراغى اولان.

قۇراقلىق [آ] قۇرواق چاغ وىر، ياغىش سىز لىق، قۇراق اولما
وضعتى (ف: خشكسالى). drought

قۇدۇرتماق [ل] قۇشقۇرتماق، اۆفكە لندىرماق، قۇدۇرماسىنا يول
آچماق، ھارىن لاشدىرماق (ف: خشمگين كردن).

قۇدۇرقان: چوخ قۇدۇرمان، دلى سۇو (ف: ھار). rabies.

قۇدۇرقانجاسىنا [ظ] قۇدۇرقان كىمى، آزغىن جاسىنا، حىاسىز جاسىنا.

قۇدۇرقانلاشماق [س] قۇدۇرقان اولماق.

قۇدۇرقانلىق [آ] قۇدۇرما وضعيتى، ھارىنلىق، حىاسىز لىق،
قۇدۇرقانجاسىنا تىرە نىش، آزقۇن لىق، دلى سۇولوق (ف: ھارى).

قۇدۇرما: قۇدۇرماق ايشى.

قۇدۇرماق qudurmaq [/ ت 'قۇتورماق': چابالاماق، اۆستۈنە
دۆشمەك، آزماق، سن: دلى اولماق، ص] ۱-سۇن درجە اۆفكە لنىمەك،
دلى كىمى داوارانماق (ف: خشمگين شدن). ۲-قۇدۇز خستە لىگىنە
ياخالانماق، قۇدۇز اولماق (ف: ھار شدن).

قۇدۇرموش [ص] ۱-قۇدۇز لوق خستە لىگىنە تۇتۇلموش، قۇدۇز
اولموش (ف: ھار). rabies. ۲-آزقۇن، جوشموش.

قۇدۇرموشجاسىنا: باخ: قۇدۇز جاسىنا.

قۇدۇرۇجو [آ] قۇدۇرمان، قۇدۇرماسىنا سبب اولان.

قۇدۇرۇش [آ] قۇدۇرماق ايشى ويا بىجىمى.

قۇدۇرۇشماق: بىرىرىلە وورۇشماق.

قۇدۇرۇق: قۇدۇرموش، دلى سۇو كىمى اولان، چوخ اۆفكە لى،
چوخ ياراماز، آزقۇن و سالدۇرمان (ف: ھار شده).

قۇدۇز quduz [ت: قۇدۇرموش ايت، آ/ قۇدۇرماق سۇزۈنە
باغلاناراق حدىدىندىن گىچمىش وضعيته دىلىلر] ۱-ايت پىشكىك تولكو
كىمى مەلى حىوانلاردان اينسانا گىچىن بىر خستەلىك، خستەلىك
سونوجو چىرىناراق سونۇندا اۆلۈم ھالىنا دۆشۈرن بىر نوع خستەلىك
(ف: ھارى). ۲ [مج] آزغىن، قۇدۇرقان، قىزىمىش، ظالم.

قۇدۇز اۆتۈ: باخ: دلى اۆتۈ.

قۇدۇز بۇجگى [آ، دىرگى] قۇن قانادلى (ياخى دوزتمەك اۆچۈن
يارارلانغان بىر بۇجگ)، قۇدۇز بۇجگى (ف: نوعى حشره).

Canthons

قۇدۇز جاسىنا [ظ] آزقۇن جاسىنا، قۇدۇز تۇتموش كىمى.

قۇدۇزلاشدىرماق [ل] داھادا قىزىشدىرماق، سىنىرلندىرماق (ف:
خشمگين و تحريك كردن).

قۇدۇزلاشماق [س] قۇدۇز كىمى اولماق، قۇدۇز لوقا تۇتۇلماق.

قۇدۇز لوق [آ] قۇدۇز اولما وضعيتى، دلى لىك، آزغىن لىق.

قۇدۇمە [آ، يىتگى] دوگمە اوتو (ف: نوعى گياه). alyssum

thlaspi.cru

قۇراملاشدیرماق [ل] قورام حالینا گتیرمک، قوراملی ائتمک (ف):
تئوریک کردن).

قۇراملاماق [ل] قوراملی ائتمک (ف: بصورت تئوری در آوردن).

قۇراملانماق: ۱- [ائند] قورام حالینا گلمک، قوراملی اولماق، قورام
بیچیمینه گلمک (ف: تئوریک شدن). ۲- [بل] قوراملی اندیلمک.

قۇرامیت [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: علف چمن). **Labium**

قۇران quran [سن: قور، یارق، سلاح] قورماقلا و قوروجولوقلا
مشغول اولان، یارادیجی، قوروجو، موسیس (ف: پایه گذار، سازنده).

قۇرباغ [آ، دیرگی / ت، سن «باغا، قۇرباغ» / سس تقلیدی اولاراق قۇر
۲ سۇزونه باغلیدیر] یومورتا ایله تولیدمثل اندن، یاورولار گلشیم لرینی
سۇدا تاماملایان، آرد باجاقلاری اۇزون، سئچرایا بیلن، دری سی
زۇرزۇو (ف: وزغ). **Ranula, frog**.

قۇرباغ اۇتو [آ، بیتگی] دۆیون چیچگی گیللردن بیر بیتگی (ف):
خاراگوش). **Bufonia**

قۇرباغ بالینی [آ، دیرگی] ایستی و ائلیق دنیزلرده یاشایان سۆموکلو
بالیق لار سۆیو **Uranoscopus scaber**

قۇرباغ بالینی گیللر [آ، دیرگی] ایستی و ایللیق دنیزلرده یاشایان
سۆموکلو بالیق لار سۆیو.

قۇرباغ زهیری [آ، بیتگی] قورباغا زهیری گیللردن دادلی سۇلاردا
یاشایان، آغ چیچک لی، اۆرک بیچیمینده یاپراقلی بیرسۆس بیتگی
سی (ف: نوعی گیاه). **hydrocharis**

قۇرباغ زهیری گیللر [آ، بیتگی] بیرچنک لی، چۆخو سو اۆزونده
اۆزن و یومورتاللیق لاری چاناغا یاپیشیق اولان، دادلی سو و دنیز بیتگی
لرینی ایچینه آلان بیر فامیل (ف: تیره از گیاهان آبی).

قۇرباغ گیللر [آ، دیرگی] اومورقالی لاردان قویروغو یوخ اولموش،
دال باجاقلاری سئچراماغا الوئیشلی، چئیلایق، یومشاق، نملی دریلی،
قارادا و سودا و آغاجلاردا یاشایان حیوانلار صینفی.

قۇرباغ گۆز [ص، آ] گۆزلری قباغا دۇغو چیخیق، دۇمبالان گۆز.

قۇرباغ جیق [آ، دیرگی] قورباغا یاوروسو.

قۇرباغلار [آ، دیرگی] اومورقالی حیوانلاردان آمفییبوملار صنف
ایندن بیرتاقیم (ف: تیره قورباغه ها).

قۇرباغالیق [آ] قورباغا گۆلو.

قۇربان: باخ: (ف). قربان.

قۇربان بایرامی: قوربان گونو توتولان بایرام (ف: عيد قربان). **the**
festival of sacrifice

قۇربیت: (ف). غریب یئر.

قۇربیتچی: ریب (ف). غربتی.

قۇرال qural: ایلکه، پرنسبپ، (ف). شیوه، قاعده **rule**

قۇرال دئشی: قوردان ائشیکده اولان، قۇرال ائشیک، قورالا
اؤیمايان.

قۇرال سیزلیق: قاعده سیزلیک (ف: بی قاعدگی). **irregularity**

قۇرال لانماق: قۇرال لی اولماق.

قۇرالا سالماق [ل] یاسال لاشدیرماق.

قۇرالتما: قۇرالتماق ایشی.

قۇرالتماق [ل] قۇرلاشدیرماق، اؤیدورماق.

قۇرالجی [ص] قورالارا باغلی اولان کیمسه.

قۇرالجی لیک [آ] قۇرال جی اولما وضعیتی.

قۇرالجیق: فورمول (ف). فرمول **formula**

قۇرالسین: قۇرالی اولمویان.

قۇراللار: (ف). ضوابط، مقررات **standards, provisions**

قۇراللاشما: قۇراللاشماق ایشی.

قۇراللاشماق [س] قۇراللی حالا گلمک، قوراللی اولماق (ف: قاعده
مند شدن).

قۇراللانماق [س] قورال لاشماق.

قۇراللی: قورالا اویان.

قۇرام quram [ت: مرتبه، آشاما] نظریه، تئوری، بلیرلی بیر قۇنوندا
دوشونجه وگوروشلرین بوتونو (ف). تئوری، نظریه **opinion,**
theory

قۇراما [سن] ۱- قۇرولمش، اؤیدرما، قۇرلاشدیرلمیش نئچه پارچانی
بیریرینه بیتشدیرمه ایشی (ف: بهم وصل شده). ۲- قۇندارما (ف).
جعلی. ۳- تورکوستاندا یاشایان بیر توپلولوق آدی و بونا باغلی اولان
کیمسه.

قۇراماچی [آ] کسیک پارچالاردان قۇراما حاضیرلایان،
قۇرلاشدیرجی (ف: بهم وصل کننده).

قۇراماچی لیک [آ] قورماچی صنعتی.

قۇراماق quramaq [ل] قۇندارماق، قوشماق، دوزلمک (ف: بهم
وصل کردن).

قۇرامالیق [ص، دا] قۇراما اۆچون یارارلی، قورمالیق پارچا، قورمالیق
قاپی.

قۇرامچی: قۇرام اورتایا قویان کیمسه، قورام^۱ باغلی اولان کیمسه،
نظریه چی (ف). تئوریسین **theoritian**

قۇرامسال: قوراما مربوط، نظری، تئوریک.

قۇراملاشدیرما: قۇراملاشدیرماق ایشی.

قۇرتۇلماق qurtulmaq [ت، سن، س] ۱-تھلیکه دن نجات تاپماق (ف: نجات یافتن). ۲-to be rescued-باغینی قۇپاریب قاچماق. ۳-

دۇغۇرماق. ۴-سونا چاتیلماق، تۆکنمک (ف: به اتمام رسیدن).

قۇرتۇلۇش: قۇرتۇلما وضعیتی، نجات تاپما، بیر یثری دوشمندن

قۇرتارما (ف: نجات، خلاص) delivered

قۇرتۇم [آ] بیر قۇرتۇم، بیر ایچیم، بیر اۇدوم.

قۇرتۇم قۇرتۇم [ظ] قۇرتۇم لا بیرشئی ایچمک.

قۇرتۇلماق [ل] قۇرتۇم قۇرتۇم ایچمک.

قۇرتا چیبانی [آ] قاشیما سبیلله چیخان چیان.

قۇرتالاماق [ل/باخ: قۇردالاماق] قاشیماق، قۇردالاماق، اویان بویانا

ترپتمک (ف: و رفتن).

قۇرتالانما: قۇرتالانماق ایشى.

قۇرتالانماق [س] قۇردالانماق، اویان بویانا ترپتمک، قاشیماق (ف:

ورجه وورجه رفتن).

قۇرتا جوخما [آ] قاشیما.

قۇرتا جوخماق: باخ: قۇرتالانماق.

قۇرتا جوخماق: باخ: قۇرتالانماق.

قۇرتا جونماق: باخ: قۇرتالانماق.

قۇرتا چو: سیلاح ساخالان (ف: قۇرتا چو).

قۇرتا خانا: سیلاح ساخالان یثر (ف: زرادخانه). arsenal

قۇرد qurd [آ، ت/بو کلمه هم یثر قۇردو و هم بیرتیجی قۇرد

معناسیندا بیر کۆکه باغلیدیر و مفهومی دائم ترپهشن و ییشیمجیل

موجود دئمکدیر، فارسجادا گرگ، گرد و آوروپا دیلرینده کورت

والدهایم کیمی کلمه لرده قۇرد سؤزونون ایزینی گۆرمک اولار، آ،

دیگرگی [۱-سؤلوجان کیمی حیوانلار (یثر قۇردو)، اوزون سوو

یوشاق و آیاق سیز و سورونن بالاجا حیوان لار. ۲-بیرتیجی بیر

حیوان آدی. ۳-[مج] ایشینی اییی ییلن، گوجلوی انسان، آلدانماز. ۴-

قۇرد حیوانی تورکلرین چوخلو داستانلاریندا گوجلوی و بعضاً قوتسال

حیوان کیمی تانینیر (باشقیرد اولوسو باش قۇرد آدیلا تانینیلار و

آنلامی بؤیوک و ان گوجلوی قۇرد دئمکدیر، و بعضی تورک

داستانلاریندا تورکلرین قۇرد نسلیندن اولماغینی گۆروروک و

تبریزده بیر مئیدان آدی قۇرد مئیدانی آدلانیب دیر کی بعضی لری

بیلمزجه سینه پهلوی چی لره اویاراق قطب مئیدانی دئییلر، البته چچن

و قاقاووز تورکلری نین پرچم لرینده گوجلولوق سمبولو قۇرد عکس

ایله گۆسته ریلیب (ش ت ۱۲۰) (ف: گرک). tagger, wolf.

قۇرت [سن، ت/سس تق] سو اۇدما سسی "قۇرت قۇرت سو ایچمک" (ف: صدای قر).

قۇرت قۇرت [سس تق] سو ایچرکن بوغازدان چیخان سس (ف: صدای قرت قرت).

قۇرتاراجاق [آ] بیر شئین قۇرتاراجاق یثری، سوئو و بیتله جک یثری (ف: نهایت). end.

قۇرتاران: باخ: قۇرتاریجی.

قۇرتارما: قۇرتارماق ایشى (ف: نجات). deliverance.

قۇرتارما آراجی (گمی سی) [آ] قۇرتاریجی اولان و یاردیم ایشینه باخان آراج ویا کیمسه.

قۇرتارماز [ص] بیتمز، قۇرتارمایان، سوئو اولمایان، سوئو گۆرونمه ین (ف: تمام نشدنی).

قۇرتارمازلیق [آ] بیتمزلیک، بیتمه ین.

قۇرتارماق qurtarmaq [ت، سن «قۇتقارماق، قۇتقارماق»، سن «قۇتقارماق»/باخ: قۇت] قۇتارماق/بو کلمه اصلینده قۇتارماق اولاراق

حرف آرتیش ایله قۇرتارماق شکلینده ده ایشله نیر [۱-قۇتارماق،

نجات وئریمک (ف: رهاندن). ۲-to deliver-سوئو چاتدیرماق،

تۆکنمک (ف: تمام کردن). to end

قۇرتارمالیق [آ] بیرینی قۇرتارماق اوچون وئرلن پارا، رهینهلیک پاراسی (ف: تضمین، خلاصی).

قۇرتاریجی: قۇرتاران، بیرینی گوج وضعیتدن ویا تهلیکه دن قۇرتادان کیمسه، نجات وئرن (ف: نجات دهنده). deliverer.

قۇرتاریجی لیک [آ] قۇرتارما ایشى ویا بیچیمی.

قۇرتاریش [آ] قۇرتولما، نجات، خیلاص.

قۇرتاریلما: قۇرتاریلماق ایشى.

قۇرتاریلماق [بل] قۇرتارماق ایشى گۆرولمک، نجات وئریمک. ۲-سونا چاتدیریلماق، تۆکه تیلیمک (ف: به اتمام رسانده شدن).

قۇرتاریم: بیتیم (ف: اتمام). end, completion.

قۇرتاقۇرت: باخ: قۇرت قۇرت.

قۇرتالاماق: باخ: قۇتدالاماق.

قۇرتالاندیرماق: باخ: قۇتدالاندیرماق.

قۇرتالاماق: باخ: قۇتدالاماق.

قۇرتولدانماق [ل] قۇرت قۇرت ایچمک.

قۇرتولدانماق [س] قۇرت قۇرت ائتمک.

قۇرتولما: قۇرتولماق ایشى (ف: خلاصی). relief

قۇردىيىلىمى [آ] سولونجان كىمى حىوانلار ياشام و ياشاش لارنى اينجه لىن يىلىم (ف: كرم شناسى).

قۇردجوق [آ] بعضى حىوانلار ياشاش لىكە بۇجك لىن يومورتادان چىخان دان سۇترا اولان دۇنمى (ف: لارو، كرمك). **vermicule**.
قۇردجوق [آ، دىرگى] ۱-كىچىك قۇرد (ف: كرمك). ۲-(ف). لارو، شفىره.

قۇردجول [ص] قۇردجوق لارلا بىلە نى حىوان.

قۇرددۆشمك [س] قورد لانماق.

قۇرددېرناغى [آ، يىتگى] قارا بوغدا گىللردن ۲۰-۵۰cm اوجايقدا، پىمبە چىچك لرى سالخىم كىمى، ساپ كۆكۈندىن بول تاننى چىخارىلان، چوخ ايللىك، اوتسۇو بىر يىتگى (ف: انجبار).
Polygonum bistorta
قۇردسوز [ص] قوردو اولمايان.

قۇردقۇردويا دۆشمك [س] دىنىمك.

قۇردقوش [ظ] بوتون جانلى لار و بوجك لرى.

قۇردقۇوان (قۇووجو) [ص، ظ] باغىرساق قۇرد لارنى آرادان آپاران علاج و داورا ويا يىتگى.

قۇردقۇووجو: باخ: قۇرد قۇوان.

قۇردقۇيوسو [آ] دىبىنە اوجو بىز شى تاخىلمىش قۇيو، تۇزاق اولاراق قوللانغان چوخور.

قۇردقىران: قورد قوشو آرادان اپاران آغى (ف: كرم كىش).
vermicide

قۇردقىيان [آ، دىرگى] آفرىقادا ياشايان سىغىرچىق لارنى عام آدى.

قۇردكۇپكى [آ، دىرگى] قۇرد كىمى بىر كۇپك نۇعو.

قۇردكىمى: قورد اۆزل لىگى اولان (ف: گرگ صفت). **wolfish**

قۇردكۇبە لگى [آ، يىتگى] بىر نوع ايجى بوش كۇبە لك (ف: نوعى قارچ). **Lycoperdon**

قۇردگلىدى [آ] اوشاقلار آراسىندا بىر نوع قووالا قاشدى اويونو (ف: نوعى بازى بىن كودكان).

قۇردلا قىامتە قالماق [س] چوخ ياشماق.

قۇردلاشماق [س] قورد كىمى اولماق.

قۇردلاندىرماق [ل] قورتلانماسىنا يول آجماق، بىر شى و يىه جگى چوخ ساخلايب قوخوتماق.

قۇردلانماق **qurdlanmaq** [س] ۱-قوردلو اولماق، كىفلىمك، اۆزه رىندە قورد دۆزلىمك (ف: كرمو شدن). ۲-[مچ] بىر يئردە چوخ قالاراق بىخماق و گزمە گرگى دۇيماق و گزمك اىستە مك (ف).

قۇردآياغى [آ، يىتگى] دامارلى اسپورلو يىتگى لردن كىچىك ياپراقلارلا اۆرتولن اينجه بىر ساپ گۆرۆنوشدە اولان، اسپورلار يىندان

طبدە يارالانىلان (ف: گياه پنجه گرگى). **Lycopodium clavatum**

قۇردآياغى تۇزو [آ، طب] قورد آياغى يىتگى سىندىن دوزەلن و حكىملىكدە يارالانان بىر تۇزو.

قۇرداىشن (خستە لىگى): قاشىنتى لى بىر درى خستە لىگى (ف: كهپر).
nettle rash.

قۇرداىشه نكى [آ، دا] ۱-بدن اتى نىن پارچا پارچا قىزارماسىندان عىبارت خستەلىك. ۲-بىر بىرىنە دىمىش و آلت اوست اولموش يىر ويا شىنى.

قۇردالا بالىغى [آ، دىرگى] قۇردالابالىغى گىللردن، اوزون ياستى ووجودلو، پىلك لرى چوخ كىچىك، قىرورق اۆزگىگى اىپلىگە بنزر، سۆمكولو بىر آغ دىز بالىغى **Cepola rubescens**

قۇردالا بالىغى گىللر [آ، دىرگى] قوردالا بالىغى كىمى بالىق لار سۆيو.

قۇردالاشما: قۇردالاشماق ايشى.

قۇردالاشماق [س] اۆز اۆزونه تىرىشمك، اۆز يىرىندە قوردالانماق (ف: ورجه ورجه كردن).

قۇردالاما: قۇردالاماق ايشى.

قۇردالاماق [ل] يىرىندە تىرىشمك، اللشدىرمك، توخوناراق قاشىماق (ف: ورتفتن).

قۇردالانما: قۇردالانماق ايشى.

قۇردالانماق [ت «قۇرتانماق» يىتدىن قاشىنماق / س] اۆز اۆزونه اللشمك، ساكىت اۆتورماماق (ف: پلكيدن). **to hang around or about**

قۇردانماق **qurdanmaq**: يىرىندە دىنچ اوتورمويوب چوخ تىرىشمك، ائشىنمك (ف: ورجه وورجه كردن).

قۇرداۆزگى يىمك [س] قۇرخماماق.

قۇردباسان [آ] ايرى چوبان ايتى.

قۇردباغرى [آ، يىتگى] زيتون گىللردن، ياپراقلار مىزراغا بنزر، آغ و قوخولو چىچك لى، قره ميوه لى، آلاچىق دۆزلىمك اۆچون يىتىشدىرىلن ايكى چنكلى بىر يىتگى (ف: گياه برگ نو).

Ligustrum vulgare

قۇردباقلاسى: باخ: آجى باقلا.

قۇردبۇغان [آ، يىتگى] ياپراقلار و كۆكۈ چوخ زهیرلى بىر نوع بوغان اوتو (ف). تاج الملوک، اقرنطیون طبی (ف). **Aconitum**

napellus

قۇردلانمىش: كىفلنمىش (ف: كرمو). worm-eaten.

قۇردلو: باخ: قۇردلانمىش، قورد دوشموش.

قۇردلۇبىاسى (فاسولە سى) [آ، بىتگى] بىر نۇع بىتگى (ف: جلبان).

قۇردلۇجا [آ، بىتگى] باللى بابا سولاردان، سارىمساق كىمى قۇخان،

ياش يىرلردە بىتن، يىرمىشە سى، يىر پالامودو، سو سارىمساقى (ف:

نوعى درخت). Aristolochia aucheria

قۇردلوق [آ] قورد اولما، يىرتىجى لىق، جاناوارلىق (ف: گرگ

صفتى).

قۇردلولوق [آ] قورد دوشموش شىن حالى (ف: كرمو شدن).

قۇردمىلچىگى [آ، دىرگى] قوردلار دايانان بىر مىلچىك نۇعو.

قۇردناغىلى [آ] واخت گىچىرىمك اوچون دانىشيلان آلدادىجى

سۇزلر.

قۇردو قۇردو [آ، دا] دىنىمە، قىيت لىمە.

قۇردورماق qurdurmaq [ت، سن، ائند] قۇرماق ايشىنى

گۇردورمك (ف: فعل سببى نصب كردن).

قۇردىنمك [س] چۆرۈيۈپ خراب لانماق.

قۇرساغى بۇش [ص] آج.

قۇرساق [ت «قۇرغىساق»، سن/ بو كىلمە قۇرغ، قۇرو سۇزوندىن

آلىناراق گرىلن و قۇرۈيۈپ و سونرا سو ايله آچىلان عضو اوچون

سۇيله نىر[قوشلارن مەدە سى، بۇجىك لرىن و سولۇجانلارن

سىندىرىم بۇلۇمو، گوشە ين حثوانلارن بىرىنجى مەدە سى (ف:

سىرايى). tripe

قۇرساق چى: قۇرساق ساتان (ف: سىرايى فروش). tripeman

قۇرساقچىق [آ] كىچىك قۇرساق.

قۇرساقسىز [ص] قۇرساغى اولمايان.

قۇرساقلى: قۇرساغى اولان.

قۇرساقلىق [آ] قارىن دا قۇرساغىن يىرلىدىگى بۇشلوق.

قۇرشاتما: قۇرشاتماق ايشى.

قۇرشاتماق qurşatmaq [ل] بىرىنن بىلىنە قۇرشاق باغلاماق،

تحرىك ائله مك (ف). فعل سببى كمر بستن، تحرىك كردن (ف).

قۇرشاغا چىخماق [س] چوخ اولماق "قار قۇرشاغا چىخدى".

قۇرشاغى نىن آلتىنى بركىتمك [س] قارىنى دۇيدوراجاق قدر

يىمك.

قۇرشاق qurşaq [ت، سن «قور»/ باخ: قۇرشاق] ۱-كمر، قۇشاق،

بىل باغى (ف: تسمه 2 belt-). دستمال handkerchief ۳-يىر كوره

سىنن چنورەسىنە چكىلن فرضى خط، اۇستوا خطى (ف: خط استوا).

قۇرشاق توتماق (ياپىشماق) [س] گۆلشمك.

قۇرشاق لاشماق [س] گۆلشمكە قۇرشاق توتماق.

قۇرشاق لاماق [ل] قۇرشاق باغلاماق، قۇرشاق وورماق، قۇرشاق

گىدىرىمك.

قۇرشاق لانماق [س] بىلىنە قۇرشاق باغلاماق، قۇرشاق گىدىرىمك.

قۇرشاق لانمىش [ص] قۇرشاق چكىلمىش، چنبرلنمىش.

قۇرشاقلى [ص].

قۇرشاقلى [ص] قۇرشاق چكىلمىش، چنبرلنمىش، بىلىندە قۇرشاغى

اولان.

قۇرشاقلىق [ص] قۇرشاق اوچون بارارلى.

قۇرشاما: قۇرشاق ايشى.

قۇرشاماق [سن/ بو كىلمە قۇر سۇزونه باغلانير و اصلينده نظم لى بىر

شكىلده آيرى شىئى اىچينه آلماقدير، باخ: قۇر] كمر باغلاماق،

دولاماق، بىرىنى قورماق (ف: كمر بستن، تحرىك كردن).

قۇرشانما: قۇرشانماق ايشى.

قۇرشانماق [ت/ س] ۱-بىلىنە قۇرشاق باغلاماق. ۲-بىرايشە

گىرىشمك، باشلاماق.

قۇرشايان: بوروين.

قۇرشون qurşun [ت «قۇشون، قۇرۇقۇن»، سن «قۇرغاشون»/ بو

كىلمە قۇرچ سۇزايلا كۇكداش اولمايدىر، قۇرچ كىلمە سى ديواندا

سۇم برىك واپچى دۇلو نىسە اوچون سۇيله نىر، بو كىلمەلر قۇرماق

سۇزونه باغلى اولمايدىلار، چونكى قورماق فعلينين معناسى بىر يىرە

توپلاماق و منظم شكىلده بىر يىرە يىغماقدىر و قۇرچ و قۇرشون بىر يىرە

سۇم حالتده توپلانمىش نىسە اوچون سۇيله نىر] ۱-قۇرۇقۇشون (ف:

سرب). ۲-گۆللە (ف: گلوله). ball. 3-مۇهور (ف: مهر سربى،

مهر و موم).

قۇرشون اوتو [آ، بىتگى] باخ: دىش اوتو.

قۇرشون گىچىرىمز [آ] قۇرشون و گۆللە گىچىمە سىنى اۆنلە ين

گىيىم ويا آيرى اورتوك.

قۇرشونا دۆزمك [ل] گۆللە له مك.

قۇرشونجو: گۆللە دۆزلدن.

قۇرشونجولوق [آ] قۇرشونجونون ايشى.

قۇرشونسۇز [ص] قۇرشونو اولمايان.

قۇرشون لاشماق [س] قۇرشون كىمى اولماق، قۇرشون اۆزل لىگى و

قۇرشون رنگى تاپماق.

قۇرما جىلىق: بنىز و اويونتو دوزلتمكده ژئومترك بيجىملىرى اساس آلان قورام و آنالایش، كانستراكتيويزم.

قۇرماق *qurmaq* [سومرجه «قۇر»: ۱-قۇرقان. ۲-دۆزوم، ردیف. ۳-قۇرماق/ت، سن، ل/بو كلمه قۇر سۆزوندن آلیناراق منظم شكىلده بىر يثره يىغماق مفهوميون وثرير، بو سۆزه باغلاناراق بعضى كلمهله اشاره ائتمك اولار: قۇرال (قاعده)، قۇرولتاي، قۇرول، قۇرقو، قۇرۇم، قۇرۇمساق (اويناش قادينلارى دۆلاندديران)، قۇرناز (كلك باز) [۱-دوزلتمك، حاضرلاماق، بىر آرايا گتيرمك، توپلاماق، اولوشدورماق، ساغلاماق، ياراتماق، تيكمك، تاسيس ائتمك (ف): ساختن]. **to build**. ۲-خياليندا ياراتماق. ۳-ساعات كيمي شئيرى كۆكله مك، بوراراق ايشلتمك.

قۇرماي [آ] نظامى دؤوره گۇرموش.

قۇرنا [آ] بو كلمه قورماق سۆزوندن آلیناراق قورولان و دوزه نيلن حووضا ديئيلير [حامام و بولاقلاردا سويون تۆكولوب ييغيلماسى اوچون داشدان دوزه نيلن بالاجا گولجوك، داش قاب.

قۇرناز [باخ: قۇرماق] آلداديچى آدم، قانديراراق آلداتان كيمسه.

قۇرناز جاسينا [ظ] آلداديچى بىر وضعيته، آلداتاراق.

قۇرنازلىق: قۇرناز اولما وضعيتى (ف: حيله گرى). **guile**

قۇرۇ *quru* [سومرجه «قۇر»: يثر، توپراق، قۇرۇ/ت «قۇرۇغ»] ۱-نم و ياشى اولمويان، ياغيشى آز اولان/ قارشى آنلامى: ياش/ (ف: خشك). **dry**. ۲-[مج] ياغيشىز، اتسيىز، آرىق، ضعيف، هئج زادى اولمويان. ۳-[مج] يارارسىز، الى برک وسيخى. ۴-آخيچى اولمايان، برک، قاتى.

قۇرۇ اكين چىليك: دئم اكمه (ف: ديم كارى).

قۇرۇ ال [ص] بوش ال، يوخسول حال.

قۇرۇ انجير [آ] قوروتولموش انجير.

قۇرۇ اؤسكوروک (اؤسكوروک) [آ] بلغم چىخارميان اؤسكوروک.

قۇرۇ اۆزوم [آ] اۆزومون قۇرودولموشو.

قۇرۇ تاريىم (اكين، زراعت) [آ] قوراق و يارى قوراق يثرلرده سولانمادان اكيلن اكين.

قۇرۇ چۆرۆك [آ] آرتيق قالان و ائشيگه اتيلان چۆرۆك.

قۇرۇ سۇيوق [آ] ياغيشى سىز هاوا و برک سويوق.

قۇرۇ سۆز [آ] بوش سۆز، گرچك له ايلگى سى اولمايان سۆز.

قۇرۇ سۆمۆك [آ] چوخ ضعيف سۆمۆك.

قۇرۇ سوغان [آ] توپراق آلتيندا قالميش يومورو بۆيوك سوغان كۆكۆ.

قۇرۇشونلاماق [ل] ۱-قۇرۇشون وورماق، مۇهور له مك، سرب لاما

(ف: با سرب مهر و موم كردن). ۲-قۇرۇشونا توتماق، گولله يه توتماق

(ف: به گلوله بستن).

قۇرۇشونلاماق [بل] قوروشونلا مۇهورلنمك.

قۇرۇشونلو: قوروشونو اولان.

قۇرۇشونو (قوروشوني) [ص] قوروشون رنگينده، آچيق كۆل رنگينده (ف: رنگ سربى).

قۇرۇص [ع، آ] آغيرشاق، يوورالاق و ياستى نسنه (ف: حب).

قۇرۇعه: باخ: چكىشمه (ف: قرعه). **lot**

قۇرۇغو (قۇرۇقو) [باخ: قۇرۇ] ۱-دوشونجه ده قۇرولان شئى (ف).

تصوّر **amagination**. ۲-مۇنتاز. ۳-بىر شئى كۆك له مك اوچون

يارارلانان كىليد بيجيىمينده آراج، آلت، جهاز، واسيطه. ۴-كلك،

حيله، تله **ruse**. ۵-(ف). اداره، سازمان **office, organization**

قۇرۇقۇر *qurqur* [سس تق] ۱-قارين قۇرولدماسيندان چىخان سس،

قورباغالارين چىخاردىغى سس، بوغازى دار قابدان توكولن سودان

چىخان سس (ف: صدای قور قور). ۲-ايچينه گيلهلى ميوهله ييغماق

اوچون آغاج قاييغيندان دوزهلهن بوروكيمي قاب "اوشاقلار قورقوردا

چيهلك گتيرديله" (ف: نوعى سبد).

قۇرۇقوت [اؤزل آد] باخ: دده قۇرۇقوت، اوغلان آدى (ف).

قۇرۇقوجولوق [آ] قورقوايشيني گۇرن، مونتاز جىليق.

قۇرۇقچو [آ] ۱-(ف). مونتازچى. ۲-بىر يثرين نظمىنى قۇرۇيان (ف):

نظم دهنده). ۳-(ف). توطئه گر **conspirator**

قۇرۇقوسال [ص] ۱-قورقوايله ايلگى لى.

قۇرۇقوسوز [ص] قورقوسو اولمايان.

قۇرۇقوشون: باخ: قوروشون.

قۇرۇقولار: (ف). دسايس **intrigues**

قۇرۇقولاما: قۇرۇقولاما ايشى.

قۇرۇقولاما [ل] مونتازلاماق.

قۇرۇقولو [ص] قورقوسو اولان.

قۇرۇلاغان [آ، طب] ات ياران خسته ليگى، دولاما خسته ليگى،

ديرناقلارين قيراقلاريندا يوشاق بۇلوملرده ووجودا گلن التهاب.

قۇرۇما [آ] ۱-قورماق ايشى (ف). تشكيل، تاسيس. ۲-اؤنجه دن

قۇرولما، پرفابريكا: قورما ائو (ف: پيش ساخته).

قۇرۇماجا [ص] تاسارلانيب دوزه ديلن، تاسارلاياراق.

قۇرۇماجى: باخ: قوروجو.

قۇرۇ قافا (قورو بىيىن) [آ، مچ] عاغىل سىز.

قۇرۇ قوروسونا [ظ] بوش بوشونا.

قۇرۇ گۈرۈلتۈ [آ] گرگ سىز، اۋنم سىز سس ويا داوارانىش.

قۇرۇ ھاوا: نىمى چوخ آز اولان ھاوا.

قۇرۇ يۈردە قالماق [س] وار يۇخدان چىخماق.

قۇرۇ يۈردە قويماق [ل] وار يوخونو اليندن آلماق.

قۇرۇ يىمىش [آ] ۱-قوروتولموش ميوە و يىمىش. ۲-فيندىق فېسدىق و

جويىز كىمى يىمىكلەر ايچىندە اولان يىيە جىكلەر (ف: خشك بار). dried

fruits

قۇرۇ يىمىشچى [آ] قۇرۇ يىمىش ساتان و دوزلدن كىمسە.

قۇرۇلتاي [بو كىلمە قۇرماق سۇز ايله ايلگى ليدىر] اولوسال توپلاتتى

(ف: كنگرە).

قۇرۇلماق [آ] قوروتولموش اريك.

قۇرۇت [ت، سن / باخ: قۇرۇماق] ياغى آلىنمىش قورو يوغورت (ف:

خشك).

قۇرۇتاج [شىمى] قوروتما يىتە نكى اولان مادە (ف: خشك كن).

قۇرۇتلىو بادىمجان [آ] بادىمجان بورانى سى اولاراق قوروت

قاتىلىب يىيىلن بىر يىمىك (ف: خشك بادىمجان).

قۇرۇتلىو دولما [آ] دولمانىن اوزو لاواش اولاراق ايچىنە مەخلفات

تۈكە رك و پىشيره رك قوروتلا يىيىلن بىر نوع يىمىك.

قۇرۇتلىو يۈرۈكۈ [آ] يۈرۈكۈ سوغان ساريمساقدان دوزە لىب و

قوروت قاتىلىب يىيىلن بىر يىمىك.

قۇرۇتما: قورو ائتمە.

قۇرۇتما قابى [آ] قوروتماق اوچون يارالانان قاب.

قۇرۇتماق [آ] مركب قوروتماق اوچون يارالانان هر شى، قوروتما

اۋزل لىگى اولان هر شى (ف: خشك كن).

قۇرۇتماق qurutmaq [ت، سن، ل] ۱-قۇرۇ ائتمەك (ف: خشك

كردن). ۲-to make dry [مچ] بىر شىيى كۈكۈندن كىسمەك، جانلى

لىغىنى ايتىرمەك، ضعيف لىتمەك، يوخ ائتمەك، قورتارماق (ف:

خشكاندن). ۳-دۈندۈرماق، حىس سىز ائتمەك، كىيىكدىرمەك.

قۇرۇتمالى [ص] قوروتمايا گرەكن هر شى.

قۇرۇتمالىق: قوروتمايا يارايان و الوثرىشلى، قوروتماق اوچون

آيرىلمىش.

قۇرۇجا [ص] قورو اولاراق، بىر آز قورو "قوروجا جاواب وئرمەك".

قۇرۇجو: بىر ايشە باشلايان، موسىس، بىر قوروم ويا قورولوشون

قورولماسىنا سبب اولان، قوران، يارادان، تاسىس اندن (ف). مؤسس

founder

قۇرۇجوق [آ] كىچىك قۇرو.

قۇرۇجولوق [آ] قۇرما، تىكمە، ياراتما، تاسىس ائتمە، قورما ايشىنى

گۇرمە (ف: سازندگى). constructiveness

قۇرۇچاي [آ] ياشىل چاي ياپراقلىرىنىن قوروتولموش و ساتىشا و

چاي دىملە مگە حاضىرلاندىغى وضعىتى.

قۇرۇدان [آ] مركب و بوجور شىنلرى قوروتماغا اۋزل اولان كاغاذ

ويا بىر آلت (ف: خشك كن).

قۇرۇدوجو [آ] قورودوان، ياغى و ايسلاغى ايسى ويا ھاوا آخىم ايله

قورودان آلت (ف: خشك كن).

قۇرۇدولماق qurudulmaq [بل] قورو ائدىلمەك، قوروتماق ايشى

گۇرولمەك (ف: خشك شدن).

قۇرۇدولموش [ص] قورو حالا سالىنمىش، قوروتما ايشى ويا بىچىمى

(ف: خشك شده).

قۇرۇر [ع، آ] ايفتىخار، منلىك (ف). غرور.

قۇرۇشقا [ر] قولپلو لعابلى دىمر فىنجان.

قۇرۇقانا [آ، دىرگى] تىرتىل لارى يىرالما ياپراغى يىين، آلت

قانادلارى سارى، اۋستو قهوه رنگلى بىر نوع كپه نك Acherantia

adrophos

قۇرۇقايىسى (قۇيىسى) [آ] قوروتولموش قايىسى.

قۇرۇقورۇيا [ظ] بوشونا، بوشوبوشونا، ياراسىز يىره.

قۇرۇل: بىر ايشى دۈلاندىرماق اوچون سىچىلن كىمسە لرېن توپلوغو،

ھىت figure.

قۇرۇلتماق [ائند] قورولماق ايشىنى گۇردورمەك (ف: فعل سببى

خشكاندن).

قۇرۇلاشماق [س] قۇرو وضعىتە گىتىرمەك (ف: خشكيدن).

قۇرۇلما: قۇرولماق ايشى.

قۇرۇلماق [ل] قۇرو وضعىتە گىتىرمەك، بىر شىيىن ايسلاق ليغىنى

گىندىرمەك و نىمىنى آرادان آپارماق (ف: خشك كردن). to make

dry

قۇرۇلانما: قۇرولانماق ايشى.

قۇرۇلانماق [س] ۱-اۋزونوقوروتماق. ۲-بل قورو اولونماق (ف:

خشك شدن).

قۇرۇلانىش [آ] قورولانما ايشى ويا بىچىمى.

قۇرۇلايان: باخ: قورودان.

قۇرۇلايش [آ] قورولانما ايشى ويا بىچىمى.

قۇرۇلتاي qurultay [سن / هرچند بو كىلمەنى موغولجايا باغلايىرلار

ولى آيدىندىركى اصلينده قۇر و قۇرماق سۇز ايله ايلگى ليدىر و بو

كلهمن د آلباناق ايلكجه موغولجادا گليشيب و يئي دن توركجه يه
گليدير | ۱-توپلانتى (ف: كنجره). ۲-اسكى تورك لرده دولت
ايشلرينين گوروشولوب قارارا باغلانديغي مجلس (ف). **a meeting**

of the congerss

قورولتو [T] قورولداما سسی، قارین باغیرساق دا عمله گلن قورقور سسی (ف: صدای قورقور).

قۇرۇلدا تىماق [ائىتد] قورۇلدا ماغىنا سىبب اولماق.

قۇرۇلداشماق [قا] بىرلىكدە قورۇلداماق (چۇخۇ قورباغالار اۆچون).

قۇرولداما: قۇرولداماق ايشى.

قۇرولداماق [ت: قورقور ائىمك] قور قور ائىمك، قورقور سسى
چىخارماق (قارين سسى ويا قورباغا اوچون) (ف: صدای قورقور در
آوردن).

قۇرولما: قۇرولماق ايشى (ف: برقرارى). establishment

قۇرۇلماق **qurulmaq** [سن، بل] ۱-دۆزۈلمەك، تاسىس اولماق (ف):
تاسىس شىدن). ۲-ساعات كوك لىمەك. ۳-قىشقىردىلماق، بىرىنىن
توسط ابلە تحريك اولماق (ف: تحريك شىدن).

**قۇرۇلموش: دوزلىمىش، شەكىل تاپمىش، قىشقىرىدىلمىش (ف).
formed.**

قورولو: قورولموش اولان، دوزلميش، تشكيل ائديلميش (ف: تشكيل شده).

قۇرولو دۆزن [آ] يئرلشميش و ايچينده اولان توپلومسال دۆزن.

قۇرۇلۇش [ص] ۱-قۇرۇلما، تاسىس، ئۇلما، تەشكىل "بىرلەشمەش مەنلەر قۇرۇمى" ۱۹۴۵-يىلى ۲-قۇرۇم، مۇسەسە، تەشكىلات "ئىتتىپاق قۇرۇلۇشى" (ف: سازمان). organization. ۳-يەيىلىش، تەكىلىش، تەكىش، تەكى، قۇرۇلمۇش، ئۇلان، دۇزەلەلمەش، تەشكىل ئۇلەلمەش.

قۇرۇلۇشچو [آ] بىر ايشى ويا تئاتر و موسيسهنى ترتيب ائدن كيمسه.
قۇرۇلۇشلار بوتونو [آ] كومىلتكس.

قۇرۇلۇشماق [س] ديزلىرى اوسته اۇتورماق "قۇرۇلۇشوب اۇتورماق".

قۇرۇلۇق **quruluq** [T] ۱-قۇرۇلما ۋەزىيىتى، قۇرۇلۇش ۋە قۇرۇلۇش شەرتى ھالى (ف: خشکی). dryness. ۲-ئارىقلىق، مۇراقىبىيلىق، ئاقىدىنلىق.

قۇرۇم ۱ qurum [باخ: قۇرماق] قۇرۇلۇش "تۈرك دىل قۇرۇمۇ"
(ف). مۇسسە، سازمان **organization**

قۇرۇم ۲ [ت «قۇرۇن»، باخ قۇرماق] دۇۋارا ياپىشان دومان اثرى،
ھېس، توسۇ (ف: دۇدە). soot

اولاراق مەدە دىن ھىزلا ئىشىگە تۈكۈلن شى اوجون دىيىلىر، قۇزماق سۇزوندن آلیناراق قۇزو كىلمە سى قۇيۇنون بالاسىنا ایشارتدیر [۱-آ، دیرگی] قارا قارقایا وئریلن بیرآد، قارا قارقا (ف: كلاغ سیاہ). **Corvus corax** ۲- [آنادولو تورکجه سینده] ساواشلاردا دوشمن اوچاقلارینا وئریلن آد.

قۇزقون قىلىجى [آ، يىتگی] سۆسن گىللردن ايکی يوزدن آشقين نوعو اولان، سويوغا دايانيقلى، اوزون، ائىسىز، بيز ياپراقلى، گۈزل چىچکلى بير سۆس يىتگی سى (ف: گلايول). **gladiolus illyricus** **قۇزقونجوق** [آ] توستاق لاردا قاپىدا اولان بالاجا پنجره، تونلوك (ف: پنجره کوچک).

قۇزقونوم: قارقالارا و مخصوصا قارا قارقایا وئریلن آد. **corvus corone**

قۇزۇ quzu [سۇمرجه «ۇزو» ات / ت، سن / باخ: قۇزقون] ۱-قۇيۇن بالاسى (ف: بره). ۲- [مچ] مظلوم آدام.

قۇزۇ اتى [آ] كسىلمىش قوزونون پارچالانمىش اتى، هر يوشاق خوش بىئىملى ات (ف: گوشت بره).

قۇزۇ اوتاران [آ] قوزولارى اوتاران چوبان.

قۇرۇملو: قۇرۇمو اولان.

قۇرۇموش [ص] قۇرۇ حالا گلىمىش (ف: خشکیده). **dried**

قۇرۇموش پالچىق: كىسكك (ف: كلوخ). **clod**

قۇرۇنتو: ۱-اۇھام، قۇرۇلان دوشونجهلر، يانلىش و يئرسيز دوشونجه.

۲-قۇرۇلموش هرشى، موسيسه، سازمان، اۇرگوت.

قۇرۇنتوجو: ۱-اۇھام دوزلدىن. ۲-قۇرۇم و اۇرگوت دوزلدىن كىمسە (ف: سازمان دهنده).

قۇرۇنتوسوز [ص] قۇرۇنتوسو اولمايان.

قۇرۇنتولو: ۱-اۇھام لى (ف: اوهام دار). ۲-اۇرگوتلو (ف: سازمان يافته).

قۇرۇنماق: باخ: قۇرۇلانماق.

قۇرۇويوب داشا دۇنمك [س] قۇرۇويوب قالماق.

قۇرۇويوب قالماق [س] مات قالماق، دۇتوب قالماق.

قۇرۇيوش [سن] قۇرۇمايشى ويا يىچىمى.

قۇرۇ [ع، آ] كىبر (ف: غرور).

قۇرىك [ت «قۇرى قۇرى» ات بالاسى نى سىسلە مك اوجون دىيىلر] ات و ائششك بالاسى، كۇرىك.

قۇرىل [يو / آ، دیرگی] اينسان سوو و مئيمون گىللردن، گئنىش اۇموزلو، قالىن سووكلو، اوزون قوللو، قۇوتلى چنه لى، قولاق لارى كىچىك، بۇرنو گئنىش و ياستى، آياقلارى اوستونده چوخ يئريمىن، قىللارى قىرمىزى اسمر آفرىقا اورمانلارىندا تۇپلوخالدا ياشايان بير نوع مئيمون (ف). گۇرىل **Gorilla**

قۇز quz [ت، سن: گونش گۇرمه ين يئر، باخ: قۇى] كۇلگه ده قالان و گونش گۇرمه ين يئر.

قۇزنى [سن، باخ: قۇز قۇى] ۱-قۇزنىه باخان يۇن (ف). شمال **north**. ۲-گونش گۇرموين يئر، آزگۇنشلى آلان، چوخ كۇلگه لى.

قۇزنى اولدوزو [سن، آ] قطب اولدوزو.

قۇزنى باتى: قۇزنى و مغرب آراسىنداكى جهت.

قۇزنى دۇغو: قۇزنى و مشرق آراسىنداكى جهت (ف: شمال شرقى).

north – eastern

قۇزنى لى: قۇزنى اۇلكه لرىنده اولان كىمسە.

قۇزنى ياماچ: پايىز هاواسى اولان يئر.

قۇزقون (قۇزغون) [ت، سن، دده قۇرقوت، آ/ بو كىلمه ھىزلا ھجوم ائدن قۇش معناسىنداير و ائله سانىلىركى اسكى توركجه ده اولان قۇذقىرماق (قار ساغناق حالدا اسمك) سۇزونه باغلىدىر، (قۇزماق سۇزو اسكى ده قۇيۇن بالاسى بالالىغىندان چىخماق معناسىنداير، كلاوسون، ھادى)، قۇسماق سۇزوده بو كىلمەننن بير آيرى شكلى

قۇس دورما [آ] ۱-قۇس دورماق ایشی. ۲-قۇس دوروجو.

قۇس دورماق *qusdurmaq* [ل] قۇسما سينا يول آچماق، يئىگىنى قايتارماق.

قۇس دوروجو: قۇسما سينا يول آچان، قۇس دوران (ف: تھوع آمیز).

nauseous

قۇس دورولوش [آ] قۇس دورماق ایشی ويا بېچىمى.

قۇس قون: باخ: قۇشقون.

قۇسل [ع، آ] چىممە، يويونما (ف: غشل).

قۇسما [ت «قوسوغ»] قۇسماق ایشی (ف: قى *emesis*)

قۇسماق *qusmaq* [ت، سن، س، باخ: قۇزقون، قۇزماق] اۆزگى قالخماق، قى ائتمك، يئىگىنى گئرى قايتارماق.

قۇس موق [آ] قۇسولان شى، قۇسونتو.

قۇسونتو: قۇسما، قۇسولان هر شى، اؤيمه (ف: قى *emesis*)

قۇش *quş* [آ، دىرگى / سۇمرجه «موش»، ت، سن / ائله سانيليركى قۇ و قۇغو كىمى كلمه لرله بير كؤكه باغلانلاراق بو حثيونين سسينى آنلاتان بير كلمه اولماليدىر] يومورتالايان اومورقاليلاردان آغ جىيارلى، اىستى قانلى، ووجود توكلرله اؤرتولۇ، دىمدىكىلى، ايكى آياقلى و ايكى قانادلى و اؤچما يئته نكلرى اۇلان حثيونانلارين اورتاق آدى (ف: پرنده). *bird*

قۇش آتان [آ] قۇش وۇرماق اۆچون اوشاقلارين دوزلتدلىكلرى قورغو و آلت.

قۇش اېگى: باخ: قۇش اكىمكى.

قۇشاتما: قۇشاتماق ایشی.

قۇشاتماق *quşatmaq* [ل] چئوره سینه سارماق، چئوره لئمك، محاصره ائتمك (ف: احاطه كردن).

قۇشاتىلما: قۇشاتىلماق ایشی.

قۇشاتىلماق [ل] محاصره اولونماق، محصور اولونماق، چئوره لئمك، دؤره لئمك.

قۇشاق *quşaq* [قورشاماق فعليندن آلينمادير، باخ: قۇر] ۱-بئل ساريغى (ف: كمر). ۲-[ساييش ب] هر كۆره ويا حجمين دؤرسينده اۇلان ساريق كىمى فرضى خط، بير كۆرهنى بيريرينه ياخين ايكى صفحه ايله كسه رك آرادا قالان بؤلوم.

قۇشاق ایشی [آ] قۇشاتماق ایشی ويا بېچىمى.

قۇشاق سيز [ص] قۇشاقى اولمايان.

قۇشاق لاما: قۇشاقلاماق ایشی.

قۇشاق لاما [ل] مهار ائتمك، قۇشاقلا باغلاماق.

قۇزو اۆتو [آ، يىتگى] گۆل گىللردن، دىشلى ياپراقلى، سارى چىچك لى، چنگل كىمى ايرى ميوهلى بير يىتگى (ف: غافت).

Agrimonia

قۇزو پاليدى (كستانه سى) [آ، يىتگى] بير نوع پاليت آغاجى (ف: شاه بلوط ريز).

قۇزو پايى [آ] پامبيق ويا آيرى اكىنلر يىغىلدېقدان سونرا تارلادا قالان يىتگى قالىق لارى.

قۇزو پىلۇو [آ] دويونون ايچينه قۇزو قۇيۇب دمله يه رك قىزارمىش سوغان آرتىرب حاضىرلانان بير نوع پىلۇو، معمولا قۇزونون قارىنا قىيىسى، بادام خلالى و بوجور مخلفات قوياللار.

قۇزو دىشى: سۆت دىشى، اينساندا يئددى ياشينا قدر چىخىب و تۆكولن دىش.

قۇزو سارىمساغى [آ، يىتگى] بۆبو ۳ متره قدر اوجالان، دىرمانىجى، آغ سۆتلۇ، چوخ ايللىك بير يىتگى (ف: نوعى گياه). *Cavovulus Arvensis*

قۇزو قاپى سى [آ] بۆيوك قاپى نين ايچينده اۇلان بالاجا قاپى.

قۇزو قوزو [ظ] هئچ سس چىخارمادان.

قۇزو قولاغى [آ، يىتگى] قارا بۇغدا گىللردن سۇلاق يئرلرده يىتن چىچك لرى ايكى ائوجىك لى، ياپراقلارى تورشامىش اوت سوو بير يىتگى، تۇرشنگ (ف: نوعى ترشك). *Rumex Acetosa.pol*

قۇزو گۆبه لگى [آ، يىتگى] گۆبه لكردن سۇلاق چايرلاردا يىتن، باشلىغى اتلى، مخروط كىمى، سۆنگر كىمى گۆزه نكللى، يئمهلى بير گۆبه لك نوعو (ف: نوعى قارچ). *Boletus edulis*

قۇزو گوبگى [آ، يىتگى] قۇزو گوبه لگى (ف: نوعى قارچ خوراكى، عاريقون (ف). *Agaricus campestris*

قۇزو ممه سى [آ، يىتگى] قۇزو امجگى *ethionema fimbriatum*

قۇزو ياتاغى: قۇزو ساخلا تىلان يئر.

قۇزو جوق [آ] بالاجا كىچىك قۇزو.

قۇزو چو [آ] قۇزو بئجه رن، قۇزو اوتاران بالاجا چوبان.

قۇزولاشماق [س] ضررسيز وضعيته گللكمك، قۇزو كىمى اولماق (ف: مثل بره شدن).

قۇزولاماق *quzulamaq* [س] ۱-قۇزو دۇغماق، بالالاماق (قۇيون اوچون) (ف: بره زاييدن). ۲-[مج] يوشاينىب نارين لاشىب تۆكولمك (توپراق اۆچون).

قۇزولو [ص] بايندا قۇزوسو اۇلان، بالاسىنى اميزديرن قۇيون.

قۇزولۇق: قۇزو كىمى اولما، يوشاق خويلو.

قۇسدوران: باخ: قۇسدوروجو.

قوش توکو (تئگی) [آ] ياتاق يورقان ياسديق دوزلتمك اوچون

ایشله ن قوشلارین تئگی (ف: پر). feather

قوش جوغاز [آ] قوش کیمی.

قوشجوق: باخ: قوشجیغاز.

قوشچو: قوش اوینادان، قوش بئجه رن و آلیب ساتان، قوش بسلر

(ف). قوشباز falconer

قوشچولوق: قوش بئجرمه ویا آلیب ساتما، قوش بسله مه، قوش

بئجرمه.

قوش خانا [آ] قوش ساخلانیلان یئر.

قوش داشی [یئرب] قوم دانالارینین قایناشماسیلا دۆزه لن داش، قوم

داش (ف: ماسه سنگ). senstorn

قوش دیلی ۱ [آ، یئگی] بیر نوع قوش بوداق اوئو، باخ: بییه ریه.

قوش دیلی ۲ [آ، مج] اوشاقلار ایچینده اویدورما بیر جور قونوشما.

قوش سوتو [آ، مج] تاپیلماز و خیالی بیر شی، هئج یئرده اولمایان

بیر شی اوچون "ایدی لرده ایش تاپماق نئجه دییئر قوش سوتو کیمی

بیر شی ایدی."

قوش قفسی [آ] قوش باریندیریلان قفس.

قوشقو quşqu [آ] قوش کلمه سینه باغلاناراق قوشلاردا اولدوغو

کیمی شاشقین حالی گؤسته ریر، هادی/ البته اشاره اولونمالیدیر قو

اکي فعل لره یاپیشاراق آد دوزلدر و گرامری لحاظدان بو اک قا

اولمالیدیرکی سس اوئومو سبب ایله دییشیلیمیشدیر شک، شوبهه

(ف). تردید doubt

قوش قونماز [آ، یئگی] بیرچنک لی لردن، زنیق گیللر سوئو، اینجه

اوزون گؤوده لی، چیچک لری کیچیک ساریمتیراق، یاشیل میوه

لری، نوخود بیجیملی، یوئورالاق و قیرمیزی، آزالینلانیلمیش تازا زوغ

لاریندن بئمک دۆزه نیلن بیر بیتگی (ف: مارچوبه). Asparagus

قوش قووان: اکین یئرلرینده و تارالاردا قوش قووان قولچاق یا آراج

ویا کیمسه.

قوشقوجو [ص] چوخ قوشقو ائدن کیمسه.

قوشقوجولوق [آ، فلسفه] شوبهه چلیک، دوغا اؤته سی شی لرده

شوبهه لنمه دن چکین کیمسه، سئپتیسیم.

قوشقورتما: (ف: تحریک ائتمه). تحریک instigation

قوشقوسوز [ص] قوشقوسو اولمایان (ف: بلاترید). doubtless

قوشقولاندرماق [ل] قوشقویا دوشورمک.

قوشقولانما: قوشقولانماق ایشی.

قوشاق لی [ص] قوشاقی اولان.

قوش اکمگی [آ، بیتگی] قوش اپئگی، تورپ گیللردن قوشلوق

یئرلرده بیتن بیر بیتگی، آغ و مور چیچکلی، توخداچ لیکدا ایشله ن

(ف: نوعی گیاه). lavanta.mal

قوش الگی [آ] چؤرگه ناخیش سالماق اوچون دسته شکلینده

باغلانمیش قوش تئلکلری توپاسی.

قوشام [آ] گئیم قوشامی، تسمه (ف: کمر بند).

قوشاماق [باخ: قوشاماق] قوشاماق، بوره مک (ف: احاطه کردن).

قوشانتی [آ] قوشانیلاجاق شی.

قوشانما: قوشانماق ایشی.

قوشانماق [س] محاصره اولماق، بئلینی قوشاتماق، قوشاق لی اولماق

(ف: احاطه شدن).

قوش اوئو [آ، بیتگی] یول قیراغیندا، دؤوار دییینده و باغچالاردا

یئیشن بیر ایلیلک و اوئسوو بیتگی (ف: آذرگون). Stellaria

media

قوش اوړک [ص، دا] اوړک سیز، قورخاق.

قوش اوڑومو [آ، بیتگی] قره بیر اوڑوم نوعو، باخ: ایت اوزومو.

قوش باخیشلی: قوش کیمی یوخاریدان باخان کیمسه.

قوش باخیشی: قوش کیمی یوخاریدان باخما، ایتی باخیش.

قوش باز [تورکجه+فارسیجا] قوشلا اوئیایان کیمسه، قوش یئیشدیرن

کیمسه، قوش بسلر، قوش بئجه رن.

قوش بازلیق [آ] قوش ساخلاما و بئجرمه ایشی.

قوش باش: کیچیک باشی اولان.

قوش بیین (لی) [آ، مج] بیین سیز، عاغل سیز، بیینی بوش، آبتال

(ف). گنج.

قوش بۆرنو [آ، بیتگی] یابانی گولون آغاجی ومیوه سی (ف: نسترن).

Rosa canina

قوش بۆرون [ص] بورونو قوش دیمدیگی کیمی اولان.

قوش بیلمنی: قوشلارین اؤزللیکلرینی آراشدیران بیلمن (ف: پرنده

شناس). ornithologist

قوش بیلمی [آ] قوشلاری اینجه لین بیلم، اوړیتولوی (ف: پرنده

شناسی). ornithology

قوش پالازی [آ، طب] دیفتیری.

قوش پوخو: (ف). فضلہ residue

قوش توکو: باخ: قوش توکو (تئگی).

قوغو qugu [آ، دیرگی] پرده آياقلى، اوزن بويلى، گنیش ديمديکلى و قانادلى، پارلاق آغ تويلى (اطريشده بير نوغو قارادير) گؤزل بير سوس قوشو. *Cycnus olor*

قوغوقوشو: باخ: قوغو، قو.

قوغولداماق: قوغو سسى چيخارماق.

قووقم [سس تق] قوغو قوشو کیمی قوشلارين چيخارديغی سسى (ف): صدای قوقو).

قووقم چيچه یی: بيرنوع بيتگی آدی.

قووقم قوشو: باخ: قوغو قوشو.

قووقولتو [آ] توراج و آلاباختا کیمی قوشلارين چيخارديغی سس (ف): صدای قوقو).

قووقولداشما: قووقولداشماق ايشی.

قووقولداشماق [قا] بيرليکده قووقولداماق (ف). باهم صدای قوقو در آوردن (ف).

قووقولداما: قووقولداماق ايشی.

قووقولداماق [س] قووقولتو سسى چيخارماق، بانلاماق (ف): صدای قوقو در آوردن).

قووقولو [] خوروزون چيخارديغی سس.

قووقولوقو [سس تق] خوروز بانلاماسی، خوروزون چيخارديغی سسى.

قووقو قوشو: باخ: قو.

قووقو (قووقو قوشو) [آ، دیرگی] باخ: قوغو، قوقوق *Cuculus canorus*

قووقورد [آ، يئرل] آچيلماميش قيزيل گول قونچاسی.

قووقوش [اؤزل آد] قووقو قوشو، قيز آدی (ف: گوگوش).

قووقوق قوشو [آ، دیرگی] ديرمانانلاردان، تک يومورتالارینی باشقا قوشلارين يؤولالارينا بوراخان، یا کیمی چوخ آچيلان ديمديکلى، بؤجک جيل بير قوش (ف: نوعی پرندة). *Cuculus canorus*.

قووقولو: باخ: قووقولو.

قووقوماو [يو، آ، دیرگی] بيرنوع بايقوش.

قؤل [ت، گ] ديواندا قولماق فعلی ايسته مک معناسيندادير سانيليرکی تورکجه ده قؤل (آد) و قولماق (فعل) کلمه لری

قوشقولانماق [س] قوشقولو اولماق، قوشقو دويماق، اولکمک و قورخماق، شک ائتمک، شک لنمک، قورخوب اولکمک (ف: به تردید افتادن).

قوشقولو [ص] قوشقوسو اولان، شوبهه لی (ف). مشکوک doubtful

قوشقولو قوشقولو [ظ] قوشقو ايچينده اولاراق.

قوشقون [آ] بو کلمه اصلينده قوجماق سؤزوندن آليناق قوشقون اولماليدير، هادی يهره باغلی وآت ين قوئروغونون آلتيندان گنچن قايش، يهرين آلت قايشی (ف: کمر بند زیر زين).

قوشقون لاتماق [بل] قوشقون گنچيرمک.

قوشقون لاماق: قوشقون گنچيرمک، قوشقون باغلاماق.

قوشقون لانماق [بل] قوشقون گنچيريلمک.

قوش قونماز ۲ [ص، مج] چوخ اوجا و يوکسک داغلار.

قوش کيرازی (گیلاسی) [آ، بيتگی] گول گيلردن، آغ چيچک لی، قره و دادلی ميوه سيندن مربا دؤزه نيلن بيتگی (ف: نوعی گيلاس). *cerasus avium*

قوشلار [آ، دیرگی] چوخ گؤزه لی حئیوانلاردان اومورقاليلارين گنیش بير صينفی (ف: پرندگان). *birds*

قوشلاق [آ] قوشو چوخ اولان يئر.

قوش لاله سی [آ، بيتگی] بيرنوع بيتگی (ف: سرخک). *Adonis Aestivalis*

قوشلاماق [ل] آليجی قوشلا اوولاماق.

قوشلوق [آ] گونون صبح و گون اورتا آراسينداکی سوره و بؤلوم (ف: وسط صبح و ظهر).

قوشلوق نامازی [آ] وقتينده قيلنمايان وگون چيخانندان سونرا قضا انديلن ناماز.

قوشمار [آ] قوش دوزاغی.

قوشو قونماق [س] مثیلی دوشمک، خوشونا گلیمک.

قوش يئمی [آ، بيتگی] بوغدا گيللردن کيچيک دانالار وئرن بيرنوع بيتگی (ف: نوعی گیاه). *phalaris canerieuensis*

قوش يوخوسو [آ] خفيف يوخو، يونگول يوخو (ف: چرت). *nap*

قوش يوواسی [آ] ۱-قوش قالان يووا و يئر. ۲- [مج] چوخ بالاجا يئر.

قوصور: باخ: قوصور.

قوئطب: باخ: قئطب.

قوئطو: باخ: قوئطو.

قوئطوب آبی سی [آ، دیرگی] قطب آبی سی، قطب لاردا ياشايان آغ رنگلی ايری بير آبی، آغ آبی *Thalarctos maritimus*

كۆكداش اولماليدىلار و گرچكەن قۇل يىپە سىندىن و الله دان ايستىكده
اولان كىمىسە اوچون سۇيە نىر / فارسجادا غۇل كىلمە سىنىن بو سۇزدىن
آلىنماغى سانىلىر چونكى غول لار بۇيوك اولدوقلارى حالدا قول
اولاراق ايشلە نىردىلر، هادى ۱-كۆلە، [مج] توتساق، اسىر، تانرىا
گۆرە اينسان (ف: برده). slave. ۲-ئۆكر، قوللوقچو (ف: عبد).
servant. ۳-قورخونچ و خيالى بىر موجود، اينساندان چوخ ئىكە بىر
موجود (ف: غول).
قۇلا [آ] بىر نوع گۆدە سى سارى آت.
قۇل ائتمەك [ل] ۱-اسير ائتمەك. ۲-والئە ائتمەك، ايختيارىنى اليندىن
آلماق.
قۇلاتى [آ، دىرگى] قىرقى كىمى بالاجا بىر قوش و سىچان كىمى
حنىوانلارى آولايان.
قۇلاج qulac [ت] بولكە قۇلاج اولماغى سانىلىر و ايكي آچىق
قۇللار بىن آرايلىغىنا دىيىلر / قۇلاج سۇزو بو كىلمەن دىيىلىمىش شكىلدىر
(ف: قۇلاج، آرشىن).
قۇلاج لايىش [آ] قۇلاج لاما ايشى ويا بىيچىمى.
قۇلاغا قاچان [آ، دىرگى] دۆز قانادلى بۇجك لردن، وۇدودو اينجە
اۋزون، باشلارى اولدوقچا ايرى، دۇيارقالارى اۋزون و چوخ اكلم
لى، قارىن لار بىن اۋجوندا بىر جوت قىسقاچ اولان، قانادلى و قانادسىز
نۇغلارى اولان، باخجالاردا ضررلى بىر بۇجك (ف: نوعى حشره).
Forficula auricularia
قۇلاغا گىرەك [س] بىننىنە گىرەك، دۇشونمەك.
قۇلاغا گىرەن [آ] ۱-باخ: قىرخ آياق، قۇلاغا قاچان. ۲-مج] سۇز
آپاران، هر كىسدن سۇز بىلمەگە و سۇز چكەگە چالیشان.
قۇلاغى آغىر [تيخالى] [ص] ۱-ساغىر، آغىر ائشىدىن. ۲-دىنلە ميين،
ائشىتمىن، ائشىتمەك و دىنلە مەك ايسە ميين.
قۇلاغى آغىر اولماق [س] آغىر ائشىتمەك.
قۇلاغى اۋندا (بىرىندە) اولماق [س] بىرىنە دقت لە باخماق "اۋ
دانىشاركن قىزىن قۇلاغى اۋندايدى".
قۇلاغى باتماق [ل] ائشىتمە مەك.
قۇلاغى جىنگىلدە مەك [ل] قۇلاغى بىر سس ائشىتمەك.
قۇلاغى چكىلمەك [س] اۋرەگى قىسىلماق.
قۇلاغى دىلك [آ، ص] اولوب بىتن لرى چوخ خبر آلان.
قۇلاغى دىنگ اولماق [س] سس كۆى دن تنگە گلەك.
قۇلاغى دولماق [س] بىر شى چوخ ائشىتمەك.
قۇلاغى دىنج اولماق: باخ: قۇلاغى دىنجلمەك.
قۇلاغى دىنجلمەك [س] راحت لاما.

قۇلاغى سىسدە اولماق [س] بىر خبر گۆزلە مەك.
قۇلاغى سسە دۈشمەك [س] قۇلاغى سس وئرمەك، قۇلاغى سس
گلەك، هنج بىر سس اولمادان.
قۇلاغى نىن آردىنى گۆرندە [ظ] هنج واخت مفهوموندا بىر سۇز.
قۇلاغى نىن دىيى سارالماق [س] اۋلومو ياخىن لاشماق.
قۇلاغى نىن دىيى نى گۆرر [ظ] هنج واخت مفهوموندا بىر سۇز.
قۇلاغى نىن دىيىندە [ظ] لاپ يانىندا، ياخىن ليغىندا.
قۇلاغىنى آرى دىزىلتى سى كىمى گلەك [س] وئجىنە آلماق.
قۇلاغىنى آيىلمەك [س] قۇلاغىنى سۇز دئمەك.
قۇلاغىنى باتماق [س] تاثير ائتمەك.
قۇلاغىنى بارماق تىخاماق [س] قۇلاق آسماق، ايسەمە مەك.
قۇلاغىنى پامىق تىخاماق: باخ: قۇلاغىنى بارماق تىخاماق.
قۇلاغىنى پىچىلداق [ل] ياشجا سۇيە مەك، پىچ پىچ دانىشماق.
قۇلاغىنى چاتدىرماق [ل] ائشىتىدىر مەك، بىلدىر مەك.
قۇلاغىنى چاتماق [س] ائشىتمەك و بىلمەك.
قۇلاغىنى دىمەك [س] ائشىتمەك.
قۇلاغىنى سۇز گىرە مەك (دىمە مەك) [س] سۇز تاثير ائتمە مەك.
قۇلاغىنى قۇرشون: آرزو اندىلمە مەك و آدى نى چكەك ايسە نىلمە
بىن بىر شى حاقىندا.
قۇلاغىنى گىرە مەك [س] تاثير ائتمە مەك.
قۇلاغىنى ئىتىشمەك: باخ: قۇلاغىنى چاتماق.
قۇلاغىنىدا سىر قا اولماق [ل] يادىندان چىخارماق، آيىق سايىق
اولماق.
قۇلاغىنىدا پامىقنى چىخارماق [س] آيىلماق، دۈشونمەك.
قۇلاغىنىدا چىخماق [س] اۋتودولماق.
قۇلاغىنى (قۇلاق لار بىن) دۈلدورماق [ل] بىننىنە يىرتىمەك.
قۇلاغىنى بۇرماق (چكەك) [ل] يونگول جزا لاندىرماق.
قۇلاغىنى تۇتوب قاچماق [س] بىر سۇز ائشىتمە مەك، ايسەمە
مەك.
قۇلاغىنى توتماق: باخ: قۇلاغىنى بارماق تىخاماق.
قۇلاغىنى تىخاماق: باخ: قۇلاغىنى توتماق.
قۇلاغىنى ساللاماق [س] ۱-آنالاماق، دئىلن سۇزو قانماق. ۲-
بۇش بىكار دۇرماق.
قۇلاق qulaq [سوئرجە 'قئششئوئك' ائشىتمە وسىلە سى، 'قو: سس /
ت، سن] ۱-باشىن هر ايكي طرفىندە اولان ائشىتمە اورقانى (ف:
گوش). ear. ۲-تئلى چالقى لاردا تئل بر كىدن بورقو. ۳-بىر شىين

قۇلاغى سىسدە اولماق [س] بىر خبر گۆزلە مەك.
قۇلاغى سسە دۈشمەك [س] قۇلاغى سس وئرمەك، قۇلاغى سس
گلەك، هنج بىر سس اولمادان.
قۇلاغى نىن آردىنى گۆرندە [ظ] هنج واخت مفهوموندا بىر سۇز.
قۇلاغى نىن دىيى سارالماق [س] اۋلومو ياخىن لاشماق.
قۇلاغى نىن دىيى نى گۆرر [ظ] هنج واخت مفهوموندا بىر سۇز.
قۇلاغى نىن دىيىندە [ظ] لاپ يانىندا، ياخىن ليغىندا.
قۇلاغىنى آرى دىزىلتى سى كىمى گلەك [س] وئجىنە آلماق.
قۇلاغىنى آيىلمەك [س] قۇلاغىنى سۇز دئمەك.
قۇلاغىنى باتماق [س] تاثير ائتمەك.
قۇلاغىنى بارماق تىخاماق [س] قۇلاق آسماق، ايسەمە مەك.
قۇلاغىنى پامىق تىخاماق: باخ: قۇلاغىنى بارماق تىخاماق.
قۇلاغىنى پىچىلداق [ل] ياشجا سۇيە مەك، پىچ پىچ دانىشماق.
قۇلاغىنى چاتدىرماق [ل] ائشىتىدىر مەك، بىلدىر مەك.
قۇلاغىنى چاتماق [س] ائشىتمەك و بىلمەك.
قۇلاغىنى دىمەك [س] ائشىتمەك.
قۇلاغىنى سۇز گىرە مەك (دىمە مەك) [س] سۇز تاثير ائتمە مەك.
قۇلاغىنى قۇرشون: آرزو اندىلمە مەك و آدى نى چكەك ايسە نىلمە
بىن بىر شى حاقىندا.
قۇلاغىنى گىرە مەك [س] تاثير ائتمە مەك.
قۇلاغىنى ئىتىشمەك: باخ: قۇلاغىنى چاتماق.
قۇلاغىنىدا سىر قا اولماق [ل] يادىندان چىخارماق، آيىق سايىق
اولماق.
قۇلاغىنىدا پامىقنى چىخارماق [س] آيىلماق، دۈشونمەك.
قۇلاغىنىدا چىخماق [س] اۋتودولماق.
قۇلاغىنى (قۇلاق لار بىن) دۈلدورماق [ل] بىننىنە يىرتىمەك.
قۇلاغىنى بۇرماق (چكەك) [ل] يونگول جزا لاندىرماق.
قۇلاغىنى تۇتوب قاچماق [س] بىر سۇز ائشىتمە مەك، ايسەمە
مەك.
قۇلاغىنى توتماق: باخ: قۇلاغىنى بارماق تىخاماق.
قۇلاغىنى تىخاماق: باخ: قۇلاغىنى توتماق.
قۇلاغىنى ساللاماق [س] ۱-آنالاماق، دئىلن سۇزو قانماق. ۲-
بۇش بىكار دۇرماق.
قۇلاق qulaq [سوئرجە 'قئششئوئك' ائشىتمە وسىلە سى، 'قو: سس /
ت، سن] ۱-باشىن هر ايكي طرفىندە اولان ائشىتمە اورقانى (ف:
گوش). ear. ۲-تئلى چالقى لاردا تئل بر كىدن بورقو. ۳-بىر شىين

قبراغى و يانى. ۴-آخارسو و گۈللەين قارايى گىرىن بۇلومو. ۵-ساپان دا توپراغا گىرىن بۇلومون يانيندا اولان حىصە، آرابادا اوڭلارەين تەكرەرن قبراغا چىخىمىش اوڭجو.

قولا ق آردي [آ] قولايغين دال طرفي.

قۇلاق آردينا وئرمك (وورماق) [س] قۇلاق آسماق.

قولاق آسان: (ف). مستمع. listener.

قَوْلًا قِ آسَمَا: (ف). اِستماع hearing

قَوْلًاق آسماق [س] ۱-دینله مک (ف: گوش دادن). to hear. ۲-
سوزه باخماق.

قۇلاق آلتى: قۇلاغىن آشاغى بۇلومو (ف: بناگوش). parotid

قۇلاق ئالتى وزى (بىزى) [آ] قولايىن آلتىداكى توپورجىك
وزلرئىن بۇ بوگو.

قۇلاق اولماق [ل] گۆرمك، مواظيب اولماق.

قولاق اوجو [ظ] اہمیت و ثرمہ دن.

قۇلاق باتماق [س] دنگ اوّلماق.

قۇلاق باتيران (باتيري جي) [ص] چوخ گور و شيدتلي گورولتو.

قۇلاق باتيرماق [ل] دنگ ائتمک.

قولاق بورما (سى): يۈنگۈل تىنپە و جزا.

قۇلاق تۇتماق [س] قۇلاق آسماق.

قولاق تۇتولماق [س] قولاق باتماق.

قۇلاق ئىخچاسى (تېخانى) [آ] اوجا سىسلىرى آزالتماق اوچون قۇلاغا قويۇلان آراج.

قولاق جيق [آ] ۱-قولاجيق، قلیین ساغ وسولونده اولان وقانی قارنجیق، لارا وئر بن، ایکی، بوشلوقن آدی. ۲-کیچک قولاق.

قۇلاق دا ساخلاماق [ل] ياددا ساخلاماق.

قۇلاق دا قالماق [س] باددا قالماق.

قہلاق دان [ظ] سادہ جہ ائشده رک و دو باراق و دنلہ بَک.

قہلاق دان قولغا [ظ] بہ نہ گنہ سہلہ بہ ک۔

قولاق داووللو: قولاغين جالنان يردە سە (اؤرتو بو).

قولاق دیسے: ماخ: قولاق آلتے۔

قولاق دنج لگے، [آ] راحتلق۔

قۇلاق زارى (اۋرتوسو) [آ] ئشىك و اورتا قولاغىن آراسىندا اولان اۋرتى.

قەلاق سىز [ص] قەلاغم، اۆلمايان، قەلاق، لقم، اۆلمايان.

قہُلاق قانار تماق [س] قہُلاق آسماق، قہُلاق وئ مک.

قولانجار [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی، یئر آرمودو (ف: مارچوبه).

قول اولما: قول شکنه دوشمه (ف: بندگی). slavery

قول اولماق [س] تابع اولماق.

قولئیبانی: باخ: آلبانی.

قوْلپ [سن 'قوْلپ': دسته، بو کلمه قوْل کلمه سیندن آیینمادییر، قوْلباغ، قوْلپ، قوْلپ] قابلارین توتاجاق یثری، توتاجاق (ف: دسته، دستگیره).

قۇلسوز: قۇلىلىۋ اولمىغان.

قوللماق [ل] قول تاخماق (ف: دسته دار ک دن).

قوللانیم [آ] قوللانما و ایشلنمه ایشی ویا بیچیمی.

قول جیغاز [ص] قول کیمی، قولاً اوخشار.

قۇلچو [آ] قولچولوق دۇنمىندە قول صاحىبى اولان، كۆلە جى، قولدار (ف: بىردە دار).

قۇلچولۇق [آ] قول و كۆلەلىك اساسىدا قورولان اگە،
 قۇلچولۇق نظامى و حكومتى، كۆلە جىلىك (ف: بىرە دارى).
قۇلدار: باخ: قۇلچو.

قَوْلِدَاش [ت: آرخاداش] ایش یولداشی (ف: همکار).

قۇلدور quldur [آ/ ديواندا "قۇلماق" قۇلماق و قۇلتورماق]
قۇلتورماق فعل لرى ايسته مەك مەناسىندا بىر وبو كەلمە لردن آلىناراق
قۇلتور، قۇلدور سۆزو آزجا مەنا دىيشىك لىگى ايله بىر شىئى بىرىندىن
زۇرلا ايسته مەك مەناسىندا گلىيدىر، ھادى[قۇلدورلوق ائدىن كىمەسە،
يول كەس، سۇقۇنچو (ف: قۇلدور).

قۇلدور باشى [آ] قۇلدور دسته سينين باشچى سى.

قۇلدور جاسينا [ص، ظ] قۇلدور كيمي.

قۇلدورچولۇق: باخ: قولدورلۇق.

قولدور قاجاق: قولدور و قاجاق لار (ف). قولدور اولان.

قۇلدورلۇق [آ] سويقونچولۇق، چاپوولچولۇق (ف: قلدرى).

قَوْل قارداش [آ] نوکر، قوللوق چولار.

قولتونا [سن، بو کلمه نین سنگلاخدا اولدوغو معناسینا باخارساق اصلینده قول و قیچدا چیخان یارایا دئییلیر، هادی] بیر ناخوشلوق اثرینده چیخان و چتین دوزهلن بیر نوع یارا.

قۇل لاشماق [س] قۇل كىمى اولماق.

قولانديرماق [اتئد] ايشلنمه سینه يول آچماق، ايشلنمهك
ايشنى گۆرۈدۆرۈك، ايشلندىرۈك.

قوللانما: قوللانماق ايشى (ف: استعمال). use

قۇللانماق qulanmaq [بۆكلمە قۇل و قۇلۇق (خىدمەت ائتمە) سۆزلىرىدىن ئالېنىشىدىر، ل] بىر شىيە ایشلىتىمەك، ایشلىتىمەك، بارارلانماق (ف: بىكار بىردىن).

قوللانیښ: استعمال (ف: بهره برداری). **revenue**

قولانیس سیز [ص] قولانیلماسی گوج.

قوللانىشلى [ص] قوللانا بيلن.

قوللانیلماز: ایشلنمز (ف). غیر مستعمل. unused.

قولانیلماق [بل] قولانماق ایشی گۆرولمک، ایشله دیلمک (ف):
 بکار برده شدن).

قولانيلميش [ص] ايشله ديلميش (ف). مستعمل used old.

قوللانییم لار: (ف). مصارف consumptions.

قوللانییم لار: (ف). مصارف consumptions.

قۇللۇغا دۇرماق (گىرمەك) [س] خىدمەتە گىرمەك، ايشە گىرمەك.

قوللوغونا گتیرمک (چاغيرماق) [ل] حضورونا چاغيرماق.

قۇللۇغوندا دۇرماق (اۇلماق) [س] خىدمەت ئاتىمە مە، ھازىر اۇلماق،
امرىنە ھازىر اۇلماق.

قوللوق [سن] ۱- قول اولما وضعیتی، كۆله‌لیك. ۲- عبادت، تانریا قارشى اؤندمه سی گره كن گورو، خیدمت ائتمه (ف: خدمت).

service
قوللوق ائتمك [س] خیدمت ائتمك (ف: خدمت کردن). **to serve**

قوللوقجو [سن] قوللوق ائدن کیمسه (ف). خدمتکار **servant**

قوللوق چولوق [آ] قوللوق ائتمه.

قوئنج: باخ: قوئونج.

قولۇزادە [ۋۇلآ، يازار] (ميرزا جليل محمد قلى زاده، م ۱۹۳۲ -

۱۸۶۸) قۇلۇزادە ۱۸۶۸ جى ایلدە نىخوۋاندا آنادان اولمۇش و ۱۹۰۴ دە شىرق روس قازىتىندە محررلىگە باشلامىش و ۱۹۰۶ دا مشهور ملائىصرالدىن درگى سىنى يايىن لامىشىدىر و ۵ ايل اونون رداكتورو اولمۇشودور، قولۇزادەنىن اثرلىرىندىن: ”اولولر، داناباش كندى نىن مكىتى، آنامىن كىتابى“، قولۇزادە گە ۱۳۲۲ دە تىرىزە گلىب و بىر مدت درگى سىنى اوردا چىخاردىب و خىيابانى قالخىشىنى تىرىخ ائىمكىدە بۇيوك همّت صرف ائىدىدىر.

قۇلۇن [قۇل كلمه سىنىن معناسى مجازىي حالدا بالاجا و حقير مفهومندا اولاراق كىچىك آت اوچون سۇيىلەنير، هادى] تازا دۇغولموش آت و اتششك بالاسى، آلتى آى، اقدر ياشى اولان آت و اتششك بالاسى، (ف: اسب وحش، گورخ). **Equus hemionus**

قولونج [۶ یو] بئله اولان شىدتلى آغرى، اوْموز آغرى سى (ف).

قولنج (med) colic

قولونجا [آ/باخ: قولون] يئنى دوغولموش آت بالاسى.

قولونلماق [س] (آت ويا ائششك) بالالاماق.

قولونلو [ص] يانيندا بالاسى اولان آت.

قولونلوق [آ] قيسراق كيمي حيوانلاردا دؤل ياتاغي، بالاليق.

قولیابانی: باخ: قولئیابانی.

قۇم qum [ت، سن] داشلارین نارین تیکه لری، چانقیل دان کیچیک

و لیل دن بۆیوک داش تیکه سی (ف: ماسه). **sand**

قۇمۇرۇلۇ [ص] بۇيۇنونا و قۇيۇنونا قومروۇ آسىلمىش.

قۇمۇساعانى [آ] دار بىر بوغازلا بىر بىرىنە باغلانمىش ايكي قاب، اۆستدە كى قابىن قومو ياواشجا آشاغى قابا تۆكولە رك زامان سۆرە سىنى بىلدىرەن بىر وسىلە.

قۇمسال qumsal [آ] ۱- قوملو يئر، قوم چىخان يئر، سو قىيى لارىندا دوزەلەن قوملو يئر، قوملا اورتولو يئر و دىز قىيى سى (ف: محل ماسە اى كئار دريا). ۲- قوملا قارىشىق اولان (توپراق، اكىن توپراغى).

قۇمساللىق [آ] قومسال يئر، قوملوق.

قۇمساللى [ص] قومسال توپراق.

قۇمساللىق: قومسال اولما وضعىتى.

قۇمىسپىن: دىمىر پاسىنى ارادان آپارماق اوچون ويا بىر لايى گۇتورمىك اوچون قۇمۇ فشارلا سپن آراج (ف: شن پاش). **sandblasting**

قۇمىسوز [ص] قومو اولمايان.

قۇمىفېرتىناسى: قوم قاسىرقاسى، چوللردە قومو هاوايا قۇوزايان يئل.

قۇمىقازان [آ، دىرگى] گىمىرگن لردن آفرىقادا ياشايان مەمەلى بىر حىئون **Bathyerus maritimus**

قۇمىقاياسى [آ، دىرگى] اىستى ائلىق دىزىلرەن قايالىق لارىندا ياشايان سۇمۇكلو بالىق (ف: نوعى ماهى). **Neogobius**

قۇمىقوم [ظ، دا/ باخ: كۇم كۇم] چىنگە چىنگە، كۇم كۇم، تۇپان تۇپان "ساچلارنى قۇم قوم دىيىندن قۇيارىردى".

قۇمىقوما [ع، ت 'قومقان'] ابرىق، گويوم، قمقمە.

قۇمىلا: ۱- باخ: قومسال يئر، قوملوق. ۲- دىز قىيى سىندا گونشەلەنن وسويا دوشولن يئر (ف: پلاژ).

قۇمىلاق: باخ: قوملوق.

قۇمىلاما [آ] ۱- قوملاما ايشى. ۲- قوملا تىمىزلەمە **sandblasting**

قۇمىلاماق [ل] ۱- بىر يئرە قوم تۆكمەك و قوملو ائتمەك (ف: ماسە دار كردن). ۲- سورتىمەك، قوملا سىلمەك و تىمىزلەمەك **sand blasting**

قۇمىلانماق [س] قوملا تىمىزلىنىمەك، قوملا سىلىنىمەك.

قۇمىلو: قومو اولان يئر.

قۇمىلوق: قوم چوخ اولان يئر، قوملا (ف: شزار). **sandy**

قۇمىلولوق [آ] قوملو شىين وضعىتى، ايچىندە قوم اولما.

قۇمىموج [آ، دىرگى] باخ: قىمىج، قىمىلداماق] يازدا كۇمالارحالىندا اوچوشان، اكىن لره ضرر وئرن بىر نوع مىلچەك و سىنەك.

قۇم انگە رگى [آ، دىرگى] اوچىگن كفال، ايرى انگە رك (ف: نوعى ماهى). **Vipera ammodytes**

قۇمى [آ] بو كىلمە گۇنو سۇزونون دىيشىك شكىلى اولمالىدىر، هادى] گۇنو، بىرىنەن قادىن لارىن بىر بىرىنە گۇرە نىسبىتى (ف: هوو).

قۇمار [ع 'قمار'] اورتاي پول قوياراق اوينانان بىر نوع شانس اوينو (ف: قمار **gambling**)

قۇماش [ع، آ] توخونموش پارچا، توخوما (ف: قماش **cloth**)

قۇمان [س، آ] قىپچاق ائللەرنە وئرىلەن بىر آد.

قۇماندى [آ] قوزنى آلتايلىرىدا ياشايان بىر تورىك بويو.

قۇمىاوتو: باخ: اويوز اوتو.

قۇمبارا: تۇپ گوللە سى، بۇمبا.

قۇمباشى [آ] باخ: قومسال.

قۇمىبالىغى [آ، دىرگى] قوم بالىق لار تاقىم يىندان دىشلىرى و قارىن اوزگەك لرى اولمايان كىچىك بىر بالىق (ف: نوعى ماهى). **Ammodytes**

قۇمىبالىغى گىللر [آ، دىرگى] سۇمۇكلو بالىق لار تاقىم ايندان كفاللارەن آلت تاقىمىنا گىرن بىر سۇي.

قۇمىپارا [فا 'خىمپارە'] بىر نوع سىلاح (ف: خىمپارە). **mortar-shell**

قۇمىتۇرباسى [آ] كىسە، قوم دۇلدوراراق سىغىناق و سئل دۇندەرن دووار و بوجور شىلر دوزىلمەگە يارايان توربا.

قۇمىموجو [آ] قوم گىتەب ساتان كىمەسە.

قۇمىچۇلو [آ] يىنجە قوملا اورتولو چۇل.

قۇمىداش: قۇم لارىن بركىمە سىندەن دوزەلەن بىر نوع داش (ف: سنگ ماسە). **sandstone**

قۇمىداشى: قۇملارەن بركىمە سىلە و داشلاشماسىلە دوزەلەن داش نوعو (ف: ماسە سنگ). **sandstone**.

قۇمىرال [سن، مدور] ديواندا قۇتقور كىلمە سى پاليت رىگىنە دىيىلىپ، و بو كىلمە يە باغلى قۇتور و قۇمىرال سۇزلىرى همان مەنادا دوزە لىب/ قۇتقور= قۇتور، قۇمىقورال، قۇمىرال، قۇمىرال بوژ رىگى، قۇيو سارى، تۇتقون رىگ.

قۇمىرال ساچلى [ص] ساچى آچىق سارى رىگەدە اولان.

قۇمىراللىق [آ] قومىرال رىگىندە اولما.

قۇمىرو qumru [بو كىلمە فارسجا دىيىلمە گىنە رىغا قۇمىرال كىلمە سىنە و بو رىگە باغلى بىر كىلمە اولمالىدىر، باخ: قۇمىرال / آ، دىرگى] گۇورچىن گىللەردەن، گۇورچىن دن بالاجا، بوژ رىگى، بۇينو قرە حالقالى بىر قوش (ف: نوعى پرنده). **Stepfopelia**

قۇمىروۇ [آ، دا] زىنقىروۇ (ف: زىنگولە).

قۇيتو quytu [باخ: قوتو، قۇي] ۱-سس سىز و گۆزە چارپمايان يئر
”توكان قويتو يىردە اولدوغو اوچون ايشلە مېردى”، گۆن ايشيغى
اولمويان يئر. ۲-دنيزين قارايا گيرينتى سى اولان يئر.

قۇيروغو پاچادا اولماق [س] چكىنمك، قورخا قورخا دولانماق.
قۇيروغو تله دن چىخماق [س] قۇيروغو قاپى آراسيندان چىخماق.

قۇيروغو تله ده قالماق [س] قۇيروغو قاپى آراسيندا قالماق.
قۇيروغو قاپى آراسيندا قالماق [س] گيره دوشمك.

قۇيروغو يولوق (قۇيروغوكسيك): ابتر (ف: دم بريده).
bobtail docktailed

قۇيروغونو ائشمك [س] قاچماغا حاضيرانماق.
قۇيروغونو الدن بوراخماق (وئرمك) [ل] الدن چىخارماق، الدن
قاچيرماق.

قۇيروغونو باسماق [س] بيرينه توخوشماق.
قۇيروغونو بىلى نين تيرينه قويماق [ل] سايماق.
قۇيروغونو تاپدالماق [س] ساتاشماق، آجيشدیرماق.
قۇيروغونو توتماق [ل] گيره سالماق، ايزله مك.

قۇيروغونو دۆيونله مك [س] مؤحكم دۇرماق، حاضير دۇرماق.
قۇيروق quyruq [سن، ت «قودروق، قۇدروق»، بو كلمه قودورماق
سۆزونه باغلانير و معناجا حدديندن گئچميش وضعيته دئييله رك
بېردن بيره حر كنده اولان اورقانا دئييلير چونكى بو فعلىن بير معناسى
ترپشمك و قيميلداماق دير، هادى [۱-بير شئين داليندا اوزنان هرزاد،
قوش و حثوان قۇيروغو، بير پالتارين يئرە دوغرو اوزانتى سى (ف:
دم). ۲. tail-انسانلار بير يىردە دورارق سيرا دوزلتمه سى و بو سيرانين
آدى.

قۇيروق آلتى [آ] حثوانلارين قۇيروغو آلتيندان گئچيريلن اوركىن.
قۇيروق اله وئرمه مك [س] آرادان سۆروشوب چىخماق.
قۇيروق اولماق [س] دايم بيرى نين دالى جا دوشمك.
قۇيروق بولايان [ص، آ] ۱-يالتاق. ۲-ايت پيشيك كيمى حثوانلارا
دئييلير.

قۇيروق بولماق [ل] يالتاق لانماق.
قۇيروق دۇغدو: ائل ايچينده ياي فصلينين اورتانجى گونونه دئييله
رك ايسى ليگين آزالماسينا اشارتدير.
قۇيروق دۇغماق (دوئماق) [س] ياي فصلى نين يارى سيندان
گئچمه گى بيلديرن بير فعل و ايفاده.

قۇموق [آ] داغيستاندا ياشايان تورك دىللى خالق و بو خالقا
منسوب اولان كيمسه (ف).

قۇموقچا [ص] قۇموق توركجه سى.

قۇمول [يئر] بئل له يىغىلان قوم تپه سى (ف: تپه ماسه اى كومه
شده).

قۇنچ qunc [آ، دده قۇرقوت، باخ: قۇجماق] جوراب و باشماق كيمى
شيليرين ديزه قدر قالخان بۇلومو ”چكمه نين قونجو”، بير شئين توتاجاق
يىرى، بير شئين اوچو، چيخينتى يىرى ”چوالين قونجوندان ياييشيب
گۇتوردولر” (ف). ساقه چكمه و چيزهاى مشابه با آن (ف).

قۇنچسوز [ص] قونجو اولمايان.

قۇنچلو [ص] قونجو اولان.

قۇنچول [ص] قونچلا ايلگى لى.

قۇنچا: باخ: قۇنچا.

قۇندا [آ، ديرگى] بير نوع زهيرلى و بۇيوك هۇرومچك (ف). نوعى
عنكبوت بزرگ و زهردار (ف).

قۇنداق [سن / يو «kontaki»] ۱-بلك. ۲-توفك و تاپانچانين يئرە
دايانان قيسىمى (ف: قنداق).

قۇنداق لاماق: بله مك.

قۇندوز qunduz [آ، ديرگى / ت، سن] سو ايتى، گيمرگن، چوخو
سو ايچينده يووا سالان، ايرى وۇجودلو، باشى گئنيش، بۇرنو قيسا،
گئنيش و دۆز قۇيروقولو، دال آياقلارى پرده لى، گنج آغاجلار
اوچون ضررلى، درى سى اوچون آولانان بير حثوان castorfiber
قۇندوز بۇجگى: باخ: قۇدوز بۇجگى.

قۇنماق [ت «وُغرو داوار قۇندو»: وُغرو مال چالدى] سۇيماق،
چالماق (ف: لخت كردن، زدن).

قۇوارلانماق [كييارلانماق، يئرل] اۆرك لنمك، قۇبارلانماق.

قۇواس [آ، دا] (ف: خيار شور).

قۇوت: گوج، داينيش (ف). strength

قۇوّه [ع، آ] گوج (ف). قوه.

قۇي qud [ت «قۇي، قۇي» / اسكى توركجه ده قۇي سۆزو (دره،
ديب) معناسينداير و بو كلمه دن دوزله ن سۆزلرده بير شئين
بۇشلوغونو گۆرمك اولور، بو سۆزدن آلتينارق بير نئچه كلمه يه اشاره
اتتمك اولار: قۇيو، قۇيوغ، قۇدوغ (درين، چوخور)، قۇيتو (دنيزين
قارايا گيريلن يىرى)، قۇتو (قۇيتو): (ايچى بۇش جعبه)، قۇيلاماق
(بوش يئرە يئرلشديرمك)، قۇجاق (قۇل آراسى بۇشلوغو)، قۇز
(گونش اولمايان يئر، گونش بۇشلوغو)] ديب، دره (ف: دره).

قۇيرۇق ساللايان [آ، دیرگی] سۈرچە گیللردن، قاناد وۇجودونون

Papillio machaon رنگدہ بیرکپہ نک

اۆست قىسمى كۆل رەڭگى و آلتى دىيشىك سارى، اۈزۈن قویروقلو كىچىك بىر قوش، يۇنت قوشو (ف: نوعی پرنده). **Motacilla**.

قۇيرۇقلۇلار [آ، دیرگی] اوُمورقالیلارین آمفیسیوملار صنف ایندن بیر تاقیم، وُجودلاری اوُزون، باجقلاری ضعیف، سۆرونه رک یئرین، مختلف قویرۇقلۇلاری ایچینه آلان بیر حیوان سویو (ف). تیره ای از حیوانات دمдар (ف).

قۇيرۇق سالايان گىللەر [آ، دىرگى] قۇيرۇق سالايان، انجىر قوشو كىمى اۆتۈچۈ قوشلار سۈيۈ.

قۇيرۇق سۇزلار [آ، دیرگی] قۇرباغلاری ایچینه آلان حیوانلار
تاقیمی، قورباغلار.

قۇيلاما: قۇيلاماق ايشى (ف). تدفين burial

قۇيرۇق سوز: قوירוغو اولمايان (ف: بى دۇم). **tailless**

قۇيلاماق **quylamaq** [سن، ل / باخ: قۇي] گۆممەك، بىر مادەنىي
 ايچىنە قوياراق اۆستونو اۇرتىمەك، باتىرماق (ف: خاك كىردىن). **to**
bury

دنبال چہ). (anat) coccyx

قۇيۇق قاقان [آ، دیرگی] سۈرچە گیللردن، قارا تویوق گیللردن،
بۇجک و میوه ابله بسله نن کیچیک اؤتوجو بیر قۇش (ف: نوعی

قَوِيلَاتِي: (ف). دفينه buries treasure

قویلانما: قویلانماق ایشی.

قۇيلا نماق [سن] باتماق، گۇمولمىك.

Oenanthe?/ saxicola (پرندہ).

قۇيروق قىسماق [س] قورخوب اكيلىمك.

قۇيرۇق ياغى [آ] قۇيۇن قۇيرۇغونون ارىدىلمە سىندىن عملە گلن ياغ
(ف: دنه). fat

قۇيرۇقچۇق [آ] كىچىك قۇيرۇق، اينىجە قۇيرۇق.

قۇيرۇقچو: قۇيرۇق ياغى آلب ساتان.

قۇيرۇقدا پىچاغى سىندىرماق [ل] يارىمچىق قويماق، آخىرا چاتدىرماماق.

قۇيروقدا سۆزۈنمەك: باخ: قۇيروقدا قالماق.

قویروقدا قالماق [س] یویانماق.

قۇير وقسوز [ص] قۇير وغو اولمو يان.

قویر و قلاماق [ل] ۱- قویر و غوندان تو تماق (ف: از دم جیزی گرتن).

۲- قوبر وق باغلاماق (ف: دنه ستن).

قۇيرۇقلانماق: ۱-قۇيرۇق باغلاماق، ياغلى لانماق. ۲-قۇيرۇغوندىن تەتەلماق.

قۇيرۇقلۇ [ص] قویروغو اولان، [مج] آرخاسی اولان هر شیئی، دالی
سی کسيلمه ين (ف: دم دار، دنباله دار).

قۇيرۇقلۇ اولدوز: داليندا اۇزانتى سى اولان اولدوز (ف: ستاره دنباله دار).

قویر وقلو ایلان [آ، دیر گے]، چوخ یو یو ک ایلان.

قَوِيْرٌ وَقَلْبُو قَوِيْرٌ وَغَوِ اَوَّلَانِ: (ف: دنباله دار). **protracted**

قۇرۇقلۇق قورباغا [آ، دیرگی] یومورتادان یئنی چیخمیش بالاجا قورباغا.

قۇيۇ تۇپوغو [آ] قۇيولار ئىچىدە سى سى ئۈچۈن دۇرە سىندە
بۇراخىلان بۇش بۇر، قۇيۇ جەمىي.

قۇيۇ قازىماق [س] بىر يىنىن يامان ليغىنا چالishماق.

قَوُّیُوجُوقُ: بالاجا قَوُّیُو (ف: چاهک) a small well.

قوْیوقازان: ایشی قوْیو یئر نی قازماق اولان (ف: چاه کن). well-digger

قۇيولتماق [ئىتدا/باخ: قۇتۇق قۇيۇ] قۇيولماق ايشىنى گۇردۆرمك.

قۇيولۇق: قۇيۇ يىرى اوچون مونا سىب، قويواولما وضعيتى.

قۇيۇم quyum [سۇمرجە 'قۇدیم': قۇيۇمجو / سن: سیم، بوکلمه
 اسکیده بیلە زیك و کوپه آنلامیندا ایدی و کۆک باخیمیندان قویلاماق
 قوی (یئرە قویلانمیش) سۇزایله ایلگی لیدیر / باخ: قۇیماق] قیزیل
 گوموش شیلر، قیزیل گوموشدن قایریلمیش بڑک شئی لری (ف).
 جواهر.
قۇيۇمجو [آ/ باخ: قۇيۇم] قیزیل و گوموش و بو جور شیلری دۆزلدن
 کیمسه (ف: زرگر). goldmith
قۇيۇمجو تره زی سی [آ] حساس تره زی.
قۇيۇمچولوق [آ] قویومجونون ایشی.
قودرت [ع، آ] گۆج، بۇیوک گۆج (ف). قدرت.
قودرت حالواسی ۱ [آ] مختلف بیتگی لردن دوزهلن ایچ
 سوردوروجو بیر ماده.
قودرت حالواسی ۲ [آ، بیتگی] آغ چیچکلی و ۲۰ متره قدر اوزانان
 بیر آغاج fraxinus ornus
قوصه [ع، آ] قم، کدر، اۆرک سیخینتی سی (ف). غصه.
قورتولوش ساواشی: بیر یثری دوشمندن قورتارما گونو (ف: نبرد
 رهایی بخش).
قوه نوز qevenoz [یو، آنادولو تورکجه سینده / آ] بال کیمی شیلری
 ساخلاماق اوچون بیرنوع آغزی گئن قاب.
قهار [ع، یازین، ص] یوخ ائدیجی، اۆستون گلن (ف).
قهر [ع، آ] کوسمه، کۆسوش (ف). wrath.
قهرمان [فا] باخ: قارامان، آ] آلپ، ایگیت، شامپیون (ف).
 hero, champion
قهرمانانه [ظ] ایگیتجه سینه (ف).
قهرقرا: گئری له مه (ف). retrogradation
قهقهه qehqeh [ع] سس تق 'قاققیلداماق'، آ] بڑک دن گولوش، قاه
 قاه ایله گولمه (ف).
قهقهه چیچگی [آ، بیتگی] ایکی چنک لی، چیچک لرین قیراق
 لاری گۆی رنگینده جیزیق لی و چیچک رنگی آغ، گۆی (ماوی)،
 پمبه و مورشو، بیر ویا چوخ ایللیک، دیرمانیجی اۆتسوو سؤس بیتگی
 سی، گۆندوز صفاسی (ف: نوعی گیاه).
قهوه [آ، بیتگی] کۆک بویاسی گیللردن، ایستی اۆلکه لرده یئیشین
 بیر آغاج (ف). coffea arabica.
قهوه آلتی: گۆن اورتا یئمه گیندن نئچه ساعات قاباقکی یئمک (ف):
 ناشتایی، صبحانه. breakfast.
قهوه ایی: قهوه رنگ لی (ف). brown

قهوه چی: قهوه خاناجی teashop keeper

قهوه خانا: چای و یئمک ساتیلان یئر (ف). قهوه خانه coffeehouse

قی qey: باخ: قوسما (ف). emesis

قی (قو، گی، گو) [اک] فعلدن آد دۆزلدن اک "چالقی، جوشقو،
 سیلگی، گۆرگو" (ف: پسوندی اسم ساز).
قیراق: باخ: قیوراق.

قیپ قیپ [ص] گۆزونو چوخ قیریان کیمسه.

قیپ قیزمیزی: تۆم قیرمیزی، توتقون ویا پارلاق قیرمیزی.

قیپ قیزیل: توم قیزیل کیمی.

قیپ قیرمیزی اولماق [س] قیزارماق.

قیپ قیرمیزی کسيلمک [س] اۆتاراق اۆزو قیزارماق.

قیپاریش: قیپرداماق ایشی ویا بیچیمی.

قیپچاق تورکجه سی [اۆزل / دیواندا قیو کلمه سی "وار دؤولت"
 معناسیندا گلیب و قیپچاق سۆزونون اوردن قیوچاق شکلینده گلمه سی
 بولارین بیریرینه باغلی اولماسینی گۆستهیر] بو دیل قیپچاق تورکجه
 سی ویا آلتون اۆردو ویا قوزئی تورکجه سی آدیلا تانییر، آلتون
 اۆردو حکومتی قارادنیز قوزئی اینده چنگیزین نوه سی باتو طرفیندن
 قورولدو بو دؤولتین خلقینه جوجی اۆلوسو دئییلیردی و چوغونلوغونو
 قیپچاق لار تشکیل وئیریدی، بو بۆلگه خوارزمه قدر اۆزانیردی، بو
 بۆلگه ده قیپچاق تورکلی نین حکومت ائدیگی مصر وسوریه ده
 یازیلان اثرلرین چوخو لغت باره سینده اۆلۆبدور: ۱- کۆدکس
 کومانیکوس ویا قیپچاق مجموعه سی: ۱۴جو یوزایلین باشلاریندا
 ایتالیا و آلمان میسیونئرلری طرفیندن مسیحیت دینی نی یایماق اۆچون
 یازیلیمشیدیر بو کیتابدان نئچه سۆزجوک اۆرنک اۆچون وئریلیر
 "قۇیاش = گۆنش / تاندا = صاباح / گۆرکلی = گۆرکملی / کۆوۆز =
 خالچا / آقچا = پول / بوخوریك = بوخاری / آچقوس = آچار /
 اۆلتوروق = صندلی / اۆتاجی = دۆکتور / شیراجی = مشروب ساتان /
 اتمک جی = جۆرکچی / یالچی = عمله / چئری باشی = قوشون
 قوماندانی / یارقوچی = والی / آلیاؤت = سرباز / ایچی = قادین /
 قارواش = کنیز". ۲- کیتاب الادراک لسان الاتراک ابوحیان الاندلسی:
 بو کیتاب قیپچاق سۆزلوگو اولاراق ابوحیان طرفیندن

مىردە م ۱۳۱۳ دە يازىلمىشىدۇر. ۳-ئىن مېھنا لغىتى، كىتاب خىلە الانسان و خىلە سان جمال الدين ابن مېھنا: بو كىتاب آذربايجان دا ائىللانلار زامانى يازىلىپ و ابن مېھنا آدىلە مشهور اولوب و عرىحە فارسجا تور كىچە و مومولجا لغت كىتابى دىر. ۴-كىتاب القوانين الكيله ضبط اللغة التركية: مصر مملوكلار زامانى قىچاق تور كىچە سىلە يازىلىدۇر. ۵-كىتاب بلغه المشتاق فى لغة الترك والقفقاق: بو كىتاب قىچاق اوغوز لغىتى دىر (ف: تركى قىچاقى).	قېيىرداماق [ل] تىرىتمەك. قېيىرداشماق [س] تىرىشمەك، قىمىلداماق، قىيىر قىيىرئىتمەك. قېيىرداق [آ، ص] چوخ حركىتى، يىرىندە دورمايان، جانلى. قېيىرداق لىق [آ] قىيىرداق اولما وضعىتى. قېيىرداما: قىيىرداماق ايشى. قېيىرداماق qipirdamaq [س] قىمىلداماق، يىرىندە دورمويوب تىرىتمەك، (گوز) اوينا تىماق (ف: حركت كىردن، تكان خوردن). قېيىردانماق: باخ: قىيىرداشماق. قېيىشدىرماق: باخ: قىيىشدىرماق. قېيىشدىرماق [س] گوز قاپاقلارنى تىرتىز آچىپ يومماق (ف). تىندىتدە پىلكھارابازو بىستە كىردن (ف). قېيىق [ص] (گوز اوچون) يارى باغلى گوز، قېيىق گوز (ف: چىشان نىم باز). قېيىق گوزلو [آ] گوزلرى يارى قاپالى اولان. قېيىق لىق [آ] قېيىق اولما وضعىتى. قېت [قحط] [ع] باخ: قېتلىق [گر ك] اولان قىردن آز، تاپىلمايان / قارشى آنلامى: بول / (ف: قحط). قېت لاشماق: بىر شى آز اولماق و تاپىلمايان. قېتلىق qitliq [صح] بو كىلمە قىر تىماق سوزوندن آلىناراق بىر شىين آز و بىر قىر تىملىق اولماسىنى گوستە رىر، قىر تىماق + لىق < قىر تىلىق > قىتلىق (تاپماز، اۇرىنجى) [ف]. قحطى. قېتلىق: باخ: قىر تىماق. قېتىمىر [باخ قىتلىق] (ف: خىسىس). stsingy قېتىر [آ] اويدورما سوز، يالان، آلاى. قېتىرىق [ص، آ] قحطى. قېتىق [آ] ياسدىق كىمى شىلرى دولدورولان و بعضا سۇواق ايجىنە قاتىلان كتان و كندىر لىف لرى. قېج (قوج، گىج، گوچ) [اك] فعلدن وصف كىلمە سى دوزلدن اك < دالقيج، باشلانقيج، بىلگىج، يىلقىج، دلقيج >. قېج (قېج قېج): كنى، كىشمە (ف: كىرخت). قېج قىج اولماق: كنى لىشمەك، چىنگ اولماق، دويوسوز لاشماق. قېج لاشماق [س] قېج اولماق. قېجما: قىچاماق ايشى. قېجماق qicamaq [سس تق / س] آجىق ويا هيرىسدن دىشلىرىنى بىرىرىنە سىخماق، ويا سورتىمەك (ف: دىندان قروچە كىردن).

قېچانماق qıcanmaq: بیرنین اۆستونه آتیلماق، هیرسله بیرینی

وورماق (ف: حالت تهديد بخود گرفتن).

قَيْجَقِير تَمَاق [ل] تورش تَماق، قَيجَقِير ماسينا سبب اولماق، تخمير ائديلمك، قَيزْ قَير تَماق (ف: تخمير گردانیدن).

قَبْجَقِرْ مَا: قَبْجَقِرْ مَا ق ایشی.

قَيْجَقِرماق qıcırmaq [ل] تورشماق، تخمير اولماق، قَيْجَقِرماق (ف):
تخمير شدن).

قېجىرتى سىز [ص] قىجىرتى سى اولمايان.

قُيْجِيْتِمَاق qıcitmaq: ۱- قیجاماق، دیشلرینی بیریرینه سورتمک (ف). ددان قروچه کردن و رفتن (ف). ۲- گوزونو آغارتماق، قورخوتماق (ف: چشم غره رفتن).

قَبْجِر: قِجیردایان بیر شئین چیخاردیغی سس، ایکی برک شئی بیریرینه سۆرتوله رک چیخان سس (ف). صدای دندان قروچه و صداهاى شبیه به آن (ف).

قَیجیر قَیجیر: ایکی شئی بیریرینه سورتوله رک چیخان سس.

قَیجیر تماق (قَیجیر داتماق، قَیجیرماق) [سس تق] دیشلیرینی بیر بیر سورتمک (ف: دندان قروچه کردن).

قیجیرتی [آ، سس تق] برک نسنه لرین ییریرینه سورتولمه سی
سونوجو چیخان سس، دیش لرین ییریرینه سورتولمه سی (ف).
صدای دندان قروچه و صداهای شبیه به آن (ف).

قېجىرتىلى [ص] قىجىرتى سى اولان.

قنجیر داتماق [ل] قنجیر داماسینا یول آچماق، قنجیر تی سسی
چبخارماق.

قَبْجِير دَامَاق: قَبْجِير دَامَاق ایشی.

قَيْجِير دَماق [س/ سس تق/ قَيْر چيلدَماق (قيرچ قيرچ سس
چيخارَماق) 'قَيْچِيلدَماق' قَيْجِير دَماق، قَيْجِير دَماق] قَيْجِير قَيْجِير سس
جِخارَماق.

قَيْجِير دَانِمَاق: باخ: قَيْجِير دَامَاق.

قنجیردایش [آ] قنجیردماق ایشی ویا بیچیمی.

قېجىشماق [سن: قاشىنماق] قېج قېج اولراق قاشىنماق.

قىچىق qıçq: باخ: قىدىق، آسقىرماق و اۋسكورمگە يۈل آچان
 بو غازدا بىر قاشتى (ف: غلغلەك).

قَبْجِيقْ لَانْدِيرِ مَاقْ: قِيدِيقْ لَانْدِيرِ مَاقْ.

قیحیق لاندریجی: قیدیق لاندریجی.

قېچىق لاندىر يىلماق: باخ: قىدىق لاندىر يىلماق.

قَبْحِيقْ لَانْمَاقْ [س] قِيدِيقْ لَانْمَاقْ.

قېچىق لاما: قېچىق لاما قىلىش.

قیحیق لاماق [ت: قیدیقلاماق، ل] قیدیقلاماق، تحریک ائله مک (ف): غلغلک دادن).

قیجق لایجی [ص] قیدق لایجی.

قیجیلد انماق [س] مارق لانماق، هوس گؤسترمک، اوغلان یاواش
یاواش قیجیلد انیردی و گلین قیزا باخیردی (ف: به هوس آمدن).

قېچىماق qıcmaq: باخ: قېچاماق، قىجىرداماق.

قیچ qıç [سنگلاخدا قاجار کلمه سی اونورقانی (فقرات پشت و پهلو) آلتینداکی سۆمۆگه دییلیلر و سانلیلر بو کلمه‌نین قیسالمیشی قیچ شکلینده آیاق اوچون سؤیله نیر] ۱-آیاق، یریمه اورقانی (ف: پا). ۲- بیر شئین بره دیره نن حصه سی، دۇراجاغی (ف: یابه).

قىچا [باخ: قىچ / آ] ۱-آغاچ ويا گۆل بوداغى، يىتىگى نىن قوۋلو، “سنى
 وطن باغىندا گۈللۈ بىر قىچا نىيە دۇمورام سنى”. ۲-بىر شىئىن
 آيرىلدىغى و بۇلوندوگو شىلەردن ھەر بىرى، تىكە، پارچا، بۇلوم، دىلیم
 “آلما قىچاسى، بىر قىچا سۇغان” (ف: شاخە، بو تە).

قىچالاماق [ل] قىچا قىچا دوغراماق.

قىچالانماق [بل] قىچا قىچا دوغرناماق.

قېچسىز [آ] بىر قېچى ويا قېچلارى اولمايان.

قَيْچِقِرِماق [س] چوخ قالماق دان تورشاماق، شیشب قوْخوماق، تخمیر اولماق، قۇْقمِراق.

قِيْخْدِير ماق: باخ: قِيْر خْدِير ماق.

قِيْخْدِير يِلْماق: باخ: قِيْرخْدِير يِلْماق.

قىخىمىق qixmiq [آ، دا] آغاچ يونتوسو، بالتا ايله اودون قىراركن
جىخان قىرىنتى، لار، تالاشا (ف: تر اشە).

قیدا [ء، آ] (ف). غذا.

قید الی: (ف). مغذی having nutritive value.

قېدى قېدى [اونىم] اوشاقلارى قىدىق لاركن سۇيىلەنن سۇزلر.

قیدیق qidiq [آ/سس تق] ۱-چنه آلتی. ۲-قیدیق لاما ایشی، قیجیق، ایسته مەدن بدینیه توخونماقلا گولمه سینه سبب اولان حال (ف: غلغلک).

قَيْدِيقُ لَاشْمَاقٍ [قا] بَرِيرِ يَمِي، قَيْدِيقُ لَامَاقٍ.

قیدیق لاما: قیدیق لاما ق ایشی.

قیدیڻ لاماڻ [قَیڻغلاماڻ، ل] ۱-بیرننن قولتوق آلتینا ویا بدنینه ال ووراراق گولدۆرمک وتریتمک (ف: غلغلک دادن). ۲-خوشا

گلمک و ایلندیرمک اوچون سۆز سۆیله مک. ۳-بیرینی بیر سۆزله ویا ایشله تحریک ائتمک.

قیدیق لانماق [س] توخونما سببیه قیدیق گلمک.

قیدیق لاییش [آ] قیدیق لاما ایشی ویا بیچیمی.

قیدیقلی [ص] قیدیغی گلن، قیدیغی توتان، تتر قیدیق لانان (ف): غلغلکی).

قیر qir [سومرجه «قیری، قور، قیر»: آلان، مئیدان/ت، سن/سانیلیرکی

قیر کلمه سی دیواندا اولدوغو کیمی اصلینده قارا و قیر رنگیده

اولاراق اویری معنلار بونا باغلیدیر، بو معنادان آلیناراق قورو چۆله

یاشیل اولمادیغی اوچون قیر دئییلیب (ت)، دیواندا ایشله نن

قیریتیشلتماق سۆزو و اونون معناسیندان (گۆزللشمک معناسیندا)

دوشونمک اولورکی ناز و عشوه مفهومو قیر کلمه سی اوچون اونون

قره رنگینه باغلیدیر و اوزاماندا اسمر رنگی بیرنوع گۆزللک

سایلیردی، ائله نظره گلیر قیر کلمه سی قارا سۆز ایله اوزاق باغلانتی

سی اولسون/دقت اولونمالیدیرکی قیر کلمه سی دیواندا و سنگلاخدا

کردی و سو بندی معنالاریندادا گلیدیرکی قیرماق فعلینه باغلیدیر،

باخ: قیرماق/البته بونادا اشاره ائتمک اولارکی قیر و قیرماق کلمه

لرینین اصلی مفهوملارینین آراسیندا بیر نوع یاخین لیق حیس ائتمک

اولار/قیر و قر کلمه لری بو سۆزدن آلیناراق فارسجا یا گنجیدیر،

همچنین کرشمه کیمی سۆزلرده قیر کلمه سینین دیشیلیمیش

شکلیدیر [۱-آغ و آرجا قره رنگدن دوزهلن رنگ. ۲-شهر و کند

قیراقلاریندا گئیش یئر، اورمان و داغلارین یانیندا آچیق و گئیش

اولان یئر (ف: بیابان). desert ۳-ناز، قیرجانیش (قیر وئرمک،

قیرجانماق) (ف: قر). ۴-نف دوزهلن قارا رنگلی بیر ماده (ف:

قیر).

قیرا qira [آ/باخ: قیرماق] ۱-بالاجا قوونون شکلی اولان و خیار دادلی

بیر یئمیش، بو یئمیشی وئرن بیتگی نین آدی (ف: نوعی کالک و

خریزه). ۲-کۆسو، تندیر آغاجی، اوزون ال آغاجی.

قیرات [ت/باخ: قیر] ۱-قیر رنگی آت. ۲-کوراوغلونون آتلارینین

بیرینین آدی (ف: نام اسب کوراوغلو).

قیراج qirac [سن، باخ: قیر] ۱-چۆللوق، وئرم سیز یئر، قوراق

توپراق، قوراق یئر (ف: بیابان). desert. ۲-کنار، قیی، یان، طرف. ۳-

یاد، اؤزگه.

قیراجاق: نالچی لارین آت دیرناغی کسمه یه یارایان آراجی.

قیراجلاشماق [س] قیراج وضعیتیه گلمک.

قیراجلیق: قیراج اولما وضعیتیه ویا قیراج یئر.

قیراط [یو] بیر نوع چکیم اؤلچوسو.

قیراغی [باخ: قیرماق] باخ قیروو.

قیراق qirac [سن، آ/باخ: قیرماق] بوجاق، یان یۆره، کنار، اطراف

(ف: جنب، له). edge، side

قیراق یازی: (ف). تحشیه annotation

قیراقلاماق [ل] بیر شئین کنارینی کسب دۆزه لتمک.

قیراقلی [ص] ۱-قیراغی اولان. ۲-آ، مج] سو قیراغیندا یاشایان آدم.

قیرالاما [ل] باشدان باشا بوستان ائيله مک، خیرالاما.

قیرالیق [آ] خیرسالینمیش یئر، بوستان لیق.

قیران ۱ qiran [باخ: قیرماق] ۱-قیریحی و اؤلدوروجو خسته لیک،

”سۆروه قیران گیردی: حیوان قالمادی” (ف: کشنده، مهلک). ۲-

قیی، داغ بئلی، یاماج، داغ سیرتی، قیراج توپراق.

قیران ۲ [آ] ایران پولونون واحدی و بیریمی، خالق دیلینده ریال کلمه

سینین برابری (ف). قران.

قیرانیت [ایتالیانجا، آ] بیر نوع داش آدی (ف). گرانیت.

قیراو: باخ: قیروو، دؤنموش شئه.

قیرای [آ/باخ: قیرماق] یول کسن (ف: راهزن).

قیربا [ع، آ] چین لردن سالانان بیر نوع سو قابی.

قیرباج: باخ: قیرمانج.

قیرباج لاما: باخ: قیرمانج لاما.

قیرباجلاماق [ل/باخ: قیرماق] قیرباج لا وورماق، قیرمانج لاما.

قیرباج قوردو [آ، دیرگی] ۵ cm بویدا و قالین باغیرساقدا یاشایان بیر

آسلاق (ف: نوعی انگل روده). Tsrichyuris trichiura

قیرباسان: قیرچی.

قیرپا [اؤزل آد] سونبول و سالخیم، قیر آدی (ف).

قیرپاج qirpac [آ/باخ: قیرماق] ۱-شاللاق، حیوانی وورماق اوچون

اولان گۆن. ۲-آراجلاردا حرکت ائدن بؤلوملرین صدمه گوروب

بیربیرنه یاپیشماسی (ف).

قیرپدیرماق: باخ: قیدیرماق.

قیرپما: قیرپماق ایشی. crop

قیرپماق qirpmaq [ل/باخ: قیرماق] بو کلمه ایله اینگیلیزجه

cropper (محصول ییغان و قیرپان) کیمی کلمه لرین کۆک

بنزریلیگی گۆرسه نیر [قیرخماق، قویرماق، قیپماق، گۆزونو تترتتر

آچیب باغلاماق (ف). چشمان خود را زود زود باز و بسته کردن

(ف).

قیرپیشدیرا [ظ] قیرپیشدیرا.

قیرپیتماق: باخ: قیرپیشماق.

قىرىشماق qirtışmaq [س/باخ: قىرماق] گۈزلىرى چوخ ايشيق سىب ايله قىرىلماق.	قىرچىل: باخ: قىرچىل.
قىرىق [سن: بۇركون دۋرەسىنە تىكىلن سارىق/باخ: قىرماق] ۱- قىرىلمىش. ۲- بۇلوك پورچوك.	قىرچىن [قىرماق سۇزوندىن آلناراق چۇپ و آغاچ قىرىتى لارىنى گۇستە رىر] چۇرچۇپ.
قىرىلماق: باخ: قىرىنماق.	قىرچ ۱ qırç [آ/باخ: قىرماق، قىروۇ] قىشدا آغاچ دال لارى و توپراق چىخىتى لارىنى بوروين بوز طبقە سى (ف: صدای قرچ).
قىرىلىش: قىرىلماق ايشى.	قىرچ ۲ (قىرچ قىرچ) [ظ] قىرچىلدا سسى (ف: صدای قرچ).
قىرىم: بىر آندا، گۈز قىرىلان زاماندا (ف: يک آن).	قىرچىچكى [آ، يىنگى] قىرلاردا يىتن بىرچىچك.
قىرىپىتى [سن: قىرىپىت، تىكىش تۈكۈنۈسۈ] قىرىلان شى، قۇبارىلان (ف: خرده ريز).	قىرچىل [ص/باخ: قىر] قىر رنگىندە اولان ساج ويا آيرى شى، قىر رنگىندە اولان.
قىرىنماق [باخ: قىرماق] گۈزلىرى قىرىق اولماق گۈزلىرى تىز تىز آچىلىپ يومولماق.	قىرچىل لاشماق [س/باخ: قىر] قىرچىل وضعىتىنە گىلمەك.
قىرىشىدىرماق: گۈزۈ چابوق آچىپ باغلاماق.	قىرچىلداق [سن/سس تق] قىرچ قىرچ سس وئرمەك (ف: قرچ قىرچ صدا دادن).
قىرت [سس تق] قىرت كىمى چىخارىلان سس (ف: صدای قرت).	قىرچىنماق [سس تق] باخ: قىرچىلداق.
قىرت باسدىرماق [س] قىرت دۈشمۈش تويوغون آلتىنا يومورتا قويماق.	قىرخ qırx [گ، ت، سن] اوتوز دوققوزدان سوتراكى سايى، دۇرد كز اۇن (ف: چهل). forty
قىرت دۈشمەك (ياتماق) [س] باسدىرلماق، يومورتا اۆستۈندە ياتماق.	قىرخ آغاچ [آ، يىنگى] سارى وياشيل بىر چىشىد قاۋۇن.
قىرت قىرت [ظ/سس تق] قىرت سسى چىخاراراق.	قىرخ آياق [آ، دىرگى] اكلم باجاقلى لاردان چوخ آياقلى لار صىنىدىن ائىلملى و اىستى بولگە لردە ياشايان هر حالقاسىندا ايكى جوت باجاقلى اولان اۋزون وۇجودلو بىر نوع بۇجەك (ف: هزاربا).
قىرتلاق: باخ: خىرتەك.	۲millepod - قاسىق يىتى.
قىرتما: قىرتماق ايشى.	قىرخ باسماسى [آ] دوغوم گونوندىن قىرخ گونە قدر روح سال سىبلەر باغلانان قىزىشمالى بىرخستەلىك.
قىرتماق qirtmaq [سومرجه <كىد> ت <قىرتىشلاماق> درىنى سويماق/باخ: قىرماق] قىرتىق گۈتۈرمەك، قۇپارتماق (ف). يەك قىرماق كوچەك را بريدن، نيشگون گىرفتن (ف). to cut	قىرخ باغلانماق (باغلاماق) [س] ياسىن قىرخىنچى گونۇ ياسا اوتورماق.
قىرتى: خىرىم خىردا (ف: خرده ريز).	قىرخ باير: گوشين حىوانلارین اوچونجو معدە سى.
قىرتى پىل (قىرتى پىرتى) [باخ: قىرماق] تۇرتۈكۈتۈ، خىرىم خىردا.	قىرخ بىشلىك [آ] بىرجور تاپانچا.
قىرتىچ [آ، يىنگى] بىر نوع چاپىر اوتو (ف: نوعى گياه مرتعى).	قىرخ بوغوم [آ، يىنگى] يول اوتو (ف). علف هفت بند Polygonum
قىرتىشلانماق [ت: گۈزل لىشەك/باخ: قىر] قىرتىشماق.	قىرخ حامامى [آ] اوشاق دوغوم گونوندىن قىرخ گون گىچە رك يويونما تۇرە نى.
قىرتىشماق [ت/باخ: قىر] بىرىرىنى قىرتماق (ف: همدیگر را نیشگون گرفتن).	قىرخ ساخلاماق (توتماق) [ل] قىرخىنچى گونۇ ياس توتماق.
قىرتىلداق [سس تق] قىرت قىرت سسى چىخارماق.	قىرخ كۈتۈك [دا، آ] قىش قورتاردىقدان سوترا داوام ائدن شاختا.
قىرتىلماق [بل] قىرتماق ايشى گۈرۈلمەك.	قىرخ خىرما: قىرخدىرماق ايشى.
قىرچا [ص] آز قىر رنگى، آزجا قارالمىش.	قىرخ خىرماق [سن] قىرخماق ايشىنى گۈردۈرمەك (ف: فعل سببی تراشیدن).
قىرچانان: ناز لانان (ف). نازلى strutting	قىرخ خىرماق: قىرخدىرماق ايشى گۈرۈلمەك.
قىرچانما: قىرچانماق ايشى.	قىرخلار: اۋزل آد، يىر آدى.
قىرچانماق qırçanmaq [ت <قىرتىشلاماق> گۈزلىشەك/باخ: قىر] ناز ائىلەمەك، قىر وئرمەك (ف: ناز کردن). to strut	

قىر خلاما [آ، يازىن] آذرى دىلىندە بىر نۇع قوشما و شعر، قىرخ گۇنۇنو دۆلدورموش تازا دۇغولموش اوشاق اوچون سۇيله نى بىر نۇع لايلاى قوشماسى (ف: نۇعى شعر آذرى).

قىر خلاماق [س / قىرخ + لاماق] ۱-ياس گونلرىنى قىرخا يىتتىرمەك. ۲- بىر شىئى قىرخ كز گۇرمەك و ائتمەك. ۳- تازا دۇغولموش اوشاق، قىرخ گۇنۇنو دۆلدورموش.

قىرخلى [آ، ص] ۱-قىرخ گون ياسدا اولان كىمسە (ف: عزادار). ۳- ياشدا قىرخ گونو دۆلمامىش اوشاق و آناسى، سايى اوچون قىرخلى اوشاغى گۇرمەك گىندىلر آستانادا اوشاقىن آلتىندان گىچىلر تا كۇتو روحلار اونا توخونا بىلمە سىنلر (جىنى باخمالى اولماسىن). ۳-قىرخ پارچادان دوزەلن شى.

قىر خلىق [آ] ايچىندە قىرخ سايى سى اولان.

قىر خلىق چللك [آ] قىرخ مىقدارىندا توتان سىطىل و چللك (گاللى و...).

قىر خلىق لامپا [آ] قىرخ وات لىق لامپا.

قىر خما [آ] ۱-قىرخماق ايشى. ۲-داوار قىرخما آراجى (ف: تراش). shave

قىر خماق qırxmaq [ت، سن، ل] توك ويا اونا بنزر شىلر بىر قىسمىنى ويا اوجلارىنى كىسمەك (ف: تراشيدن). to shave

قىرخى چىخماق [س] اؤلونون ياسىندان قىرخ گون كىچىك، اوشاق قىرخ گونونو دۆلدورماق.

قىر خىلماق [ت، بل] قىرخماق ايشى گۇرولمەك.

قىر خىجى [آ / باخ: قىرماق] داوار قىرخان كىمسە (ف: تراشندە). shaver

قىر خىق: قىرخىلمىش.

قىر خىلى: قىرخىلمىش.

قىر خىلىق [آ] يون قىرخماق اوچون بىر نۇع قىچى.

قىر خىلىق [سن: مقراض] بىر نۇع يۇن قىرخما آلتى (ف: نۇعى قىچى).

قىر خىم [باخ: قىرماق] قىرخماق ايشى "قويونلار بىر قىرخىمى قورتاردى".

قىر خىمىجى [آ] داوار قىرخان كىمسە، قىرخىجى.

قىر خىن: باخ: قىرخىم.

قىر خىنتى: قىرخماق ايله اله گىتيرىلن شى.

قىر خىنجى: سىرادا اوتوز دوقۇز و نىجودان سونرا گلن.

قىرخىندا يۇرغالانماق [س] ياشلى حالدا جاونلىق فىكىرىنە دۆشمەك، ياشىنا ياراشماز ايشلر گۇرمەك.

قىر دىر تماق [ائىد] قىر دىرماق ايشىنى گۇرورمەك.

قىر دىرما: قىر دىرماق ايشى.

قىر دىرماق [ائىد] قىرماق ايشىنى گۇرورمەك.

قىر دىر يىلماق [بل] قىر دىرماق ايشى گۇرولمەك.

قىر ساقىز اولوب ياپىشماق [ل] تىگە گىتىرمەك.

قىرسال [باخ: قىر] چۇل كىمى، چۇل ايله ايلگى لى، آز اىنسان بارىندىران يىر (ف: يىبانى).

قىرسال بۇلگە (آلان) [آ] چۇل كىمى اولان يىر.

قىرغىز: باخ: قىرغىز.

قىر قوۋول: باخ: قارقاۋول.

قىرقى (قىرغى) [ت «قارتقوى» قىرماق فعل ايله ايلگى لىدىر] باخ: آتماجا.

قىرقى اوتو: بىر نۇع بىتىگى.

قىرقى كىمى [ظ] چوخ قىوراق.

قىر قىر [سن، قىر قىزى يىر قىر قوردو] بىر نۇع قوش آدى.

قىر قىز [سن، آ / سىنگلاخا گۇرە قىرخ كىلمە سىنە باغلاناراق چوخلوق معناسىندا بىر (ئىكزى و اوچوز كىلمە لرى كىمى)] قىر قىزىستان اۆلكە سىندە ياشايان بىر تورك اولوسو (ف: قىر قىز).

قىر قىزان (خىرخىزان) [آ] چولوق جوجوق.

قىر قىزلار [اۋزل آ] قىزغىزلار: اسكى بىر تورك ائلى اولاراق يىنى سى بۇلگە سىندە ياشايدىلار، قىر قىزلار مۇخان زامانى (باخ گوك توركلر) گوك توركلرە تابع اولوب و فترت دۇوروندە (م ۸۰-۶۳۰) اىستىقلال تاپدىلار و سونرا ايكىنجى گوك تورك لره تابع اولدولار، مۇوين چور زامانى، اويغورلار م ۷۵۸ دە و بىئەدە ۸۴۰ دا عصيان ائتدىلر واولار بىر يىرنە كىچىدىلر، م ۹۲۰ دە مۇغوللار طرفىندن يىنىلدىلر و ۱۲۰۷ دە چىنگىزخان باغلاندىلار و دوباره عصيان اندە رك چىنگىز خانىن اوغلو تولونى طرفىندن باسدىرىلدىلار، ماناس داستانى قىر قىزلار بىر ان مەم داستان لارىندا ندىلار (ف: قىر قىزها).

قىر قىن [ص / باخ: قىرماق] توپلو اؤلوم، قىرغىن (ف: كشت كشتار). killing

قىر قىنلىق [آ] قىر قىن دوشمە وضعىتى.

قىر گولو [آ، بىتىگى] چوراق بۇلگە لردە بىتن وگون گولونە بنزە بىر نۇع چىچەك (ف: نۇعى گل). fumana

قىر لاشما [آ] قىر سال وضعىتە گلە، چوللشمە، قىر رنگىنە گلە.

قىر لاشماق [س] قىر سال وضعىتە گلە، چوللشمە، قىر رنگىنە گلە (ف: يىبان شىدن).

قىر لاغان: سالىق و اؤلوملو سايىرلىق، وبا.

اولاراق کردی قیراغینا و سئیرینا قیر دئییلیر کی کردی لرین قیریلان یئری دئمکدیر، بونا باغلی بعضی کلمه‌له اشاره ائتمک اولار: قیریماق، قیرخماق، قیرقی (قیرجی قوش)، قیراق، قیرنا (بیر شئین قیریلان یئری و سینیری)، قیرباج، قیرمانج (قیرما آلتی، شاللاق)، قیرباج، قیریشماق (قیریق قیریق حالا گلیمک)، قیریشمال (قیریشیق رفتاری اولاراق صاف اولمایان)، قیروو (قیرجی سوئوق اوزوندن دوزهلن شئه)، قیرا (کورک اولاراق تتر قیریلان بیر بوستان یمیشی)/ ائله سانیلیرکی اینگیلیزجه ده ایشله نن بیر سیرا کلمه‌لر بو سؤزله ایلگی لی اولاراق قیرماق کؤکوندن آلمادیلار، crash، قیرماق، قیریشماق، crease (بوزوشوک ائتمک) ، قیریشماق، craze, crazy (دلی، تیکه تیکه ائتمک، بو کلمه گرچکدن قیرماق سؤز ايله ایلگیلیدیر، اینگیلیزجه سؤزلوک لرده دلیلک حالینی ”دوشونجه بوزوقلوغو و قیریقلیق معنا وئرن” کؤکلره باغلاییلار و بو معنا قیرماق سؤزونون اصلی کؤک اولماسینی گؤسته ریر، همان یئرلرده معمولا بو کلمه لری و اولارا تای crime, craze (دلی، جینایت) سؤزلرینی کؤک لحاظیندان آیراراق اولده کینی ایسکاندیناوی و ایکینجی سینی لاتینجه یه باغلاییلار، حال بوکی هر ایکی کلمه نه فقط شکل لحاظیندان بلکه معنا لحاظ یندان دا بنزر کلمه لردیلر، چونکو دلی لیگین بیر حالتی جینایت یاراتماقدیر و crime کلمه سی تورکجه قیرماق، قیریم کلمه سیله ایلگی لی اولمالیدیر، بنزر دلیل لرله crisp, crinkle (بوروب قیریش قیریش ائتمک) و crisis, critic (گرگینلیک، بیر نوع قیریقلیق) و creek (آرخ، قیر) کلمه لری ده بو کؤکه باغلی اولمالیدیر [۱- سیندیرماق، نچه پارچایا آیرماق، بؤکمک (ف: شکستن)، to break ۲- اؤلدورمک، یوخ ائتمک.

قیرمانج (قیرماج) [باخ: قیرماق] شالاق (ف). شلاق whip

قیرمانج لاماق: شالاق لاماق (ف: شلاق زدن).

قیرمیزی [ع/ بو کلمه بو رنگده اولان بیر نوع یئرقوردو آدیندان آلینمیشدیر] آل رنگی، قیزیل رنگی (ف: سرخ). red

قیرمیزی بادیمجان: تاماتا (ف: گوجه فرنگی). tomato

قیرمیزی بؤجگی [آ، دیرگی] زارقانادلی لاردان قیرمیزی بويا چيخاريلان کيچيک بير بؤجک (ف: نوعی حشره).

قیرمیزی بیبار [آ، بیتگی] بادیمجان گیلردن بیربیبار نوعو (ف: فلفل قرمز). capsicum annuum

قیرمیزی توروپ [آ، بیتگی] بیر نوع تورپ (ف: تربچه).

قیرمیزی گول [آ، بیتگی] بیر نوع قیزیل گول (ف: گل سرخ).

قیرنا [باخ: قیرماق] بیر شئین قیراغی.

قیرلانقچ [ت «قارقلاج، قارلیقاج»، آ، دیرگی] قیلانقوش، قایلانقوش، قارانقوش، سئرجه گیلردن، سیرتی قارا، کؤکسو آغ، گئیش دیمدیکی، اینجه اوزون قانادلی، بؤجک لرله بسله نن چاتال قوبروقلو، کؤچری بیر قوش (ف: ابابیل، پرستو). swallow (z)

Hirundinidae Hirondu, swift

قیرلانقچ بالینی [آ، دیرگی] سیرتی و یانلاری توتقون قیرمیزی، قارنی آغ، اوزگک لری گئیش واوزون، اتی آغ، بؤیوک بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). trigla hirandu

قیرلانقچ قاوونو [آ، بیتگی] قیلانقوش قاوونو، بیر نوع بیتگی (ف: دستنبو، شمامه).

قیرلانقچ اوتو [آ، بیتگی] گلین جیک گیلردن، قیلانقوشلارین کؤچدن دؤنوشو سیرادا چیچک آچان بیر بیتگی، چیچک لری ساری و آلتون رنگلی چوخ ایلیک اوتسو، دانالاریندان یاغ چيخاريلان، قیزیل آعاج (ف: مامیران). Chelidonium majus

قیرلانیمش: قیرا بولاشمیش (ف: قیراندود). tarred

قیرلی: نازلی، قیری قیری اولان (ف: شیوه باز). coquettish

قیرلی قیرلی: باخ: قیرلی

قیرلیق: ۱- چؤلوق، قیر اولما (ف: بیابان). ۲- قیررنگده اولما وضعیتی.

قیرما [] (ف). مخروط conic

قیرما [ت: سؤبی یه بنزر شئی، مخروط، باخ: قیرما، قیرماق، آ] ۱- مخروط، cone ۲- قیرماق ایشی (ف: خرد شده). ۳- قیریلیمیش ویا دؤبولموش تاخیل. ۴- کاغذ ویا کارتونلارین بؤکوم یئرلینده بؤکمه یئری و ایشی (ف: محل تا). ۵- آراسیندان بؤکوله رک دولدورولان توفنک (ف: نوعی تفنگ تاشو). ۶- (ف). پیلک بزک.

قیرما آد [آ، دیل ب] مختلف بؤلوملری مختلف دیلردن آلینان آد (ف). کلمه ای که قسمت های مختلف آن از زبانهای گوناگون

ساخته شده است (ف). Hybrid noun

قیرما توفنگی [آ] قیرما آتان توفنک، قوش و اوو توفنگی.

قیرما داش: داش قییتی سی (ف: سنگ خرد شده). ballast

قیرماج [باخ: قیرماق] شاللاق، آت سورمه قاییشی، اوجو سیریملی قاییش، قیرمانج (ف: شلاق).

قیرماجی [آ] قیرما ایشینی گؤرن کیمسه.

قیرماق qırmaq [سورمه «قور»، «قوگیر»: قیرماق و گیرمک/ ت، سن/ بو کلمه دیواندا کؤکوندن قوڤارتماق، قازماق وقیزیب تؤکمک معناسیندا گله‌رک بیر سیرا کلمه لرین کؤکو اولمالیدیر، قازماق مفهومندان آلیناراق سو بندینه قیر کلمه سی ایشله نیردی و سنگلاخدا

قیرناق qırnaq [ت، سن: جاریه، کنیز، بو کلمه قیر سۆزونون اسمر قره و گۆزل معناسینا باغلی اولاراق دوزلمیشدیر و اسمر قادینا اشارتدیر] یزکلی، گۆزل، بویلو پوسلو، بوی بوخونلو (ف: زیبا و خوش آیند).

قیرولو: قیروو اولان یئر.

قیروو [ت، سن «قیراقو، قیراو» / باخ: قیرماق] دونموش شئه (ف: برف ریزه). **hoarfrost**

قیرورمک [ت «قیریشلاماق»] ناز ائله مک (ف: ناز کردن). **to strut**

قیریاسمنی [آ، بیتگی] بیر نوع سوس بیتگی سی (ف: گل خیار).

قیریتماق [باخ: قیر] خوش گؤرونمک اوچون جیلوهلی داورانماق، قیرجانماق (ف: ناز و ادا در آوردن).

قیریحی: قیرما ایشینی گؤرن، قیران (ف: مرگبار). **deathful**

قیریش: ۱- قیرماق ائیلیمی وایشی. ۲- ساواش. ۳- بوزوشوم (ف: چین، چروک **flexure**)

قیریش قیریش [ص، ظ] چوخ قیریشمیش اولان.

قیریشدیرماق [ل] بوزوشدورمک، قیریشیق ائتمک.

قیریشدیریلماق: بوزوشدورولمک.

قیریشما: قیریشماق ایشی.

قیریشماق qırışmaq [س / باخ: قیرماق] بوزوشوک اولماق، بوزولمک (ف: چروکید شدن).

قیریشمال [باخ: قیرماق] ادا وئرن، زارافات طرزی ایله بیرینه دئییلن یونگول سؤیوش.

قیریشیق [ص] قیریشمیش یئر وشنی، قیریشمیش اولان (ف: چروکیدگی).

قیریشیق سیز [ص] قیریشیغی اولمایان.

قیریشیق لی [ص] قیریشیغی اولان.

قیریشیق لیق: قیریشمیش اولما وضعیتی.

قیریق qırıq [ت: سقط / باخ: قیرماق] ۱- قیریلیمیش (ف: بریده). ۲- قیریلیمیش بیرشئین پارچاسی. ۳- قیریلیمیش شئین چاتلامیش یئری (ف: بریدگی). **out** [یئرب] یئر بؤلگه لرینده قیریلیمیش یئر فایی (ف: گسل). **foult**

قیریق تۆکوک [آ، ص] اسکیمیش، چوروک.

قیریق چیزیق (جیزقی) [آ، سایش ب] نجه نقطه ده یؤن دیشدیرن چیزقی.

قیریق چی: ۱- سینیق چی، سینیق سوموکلری دوزلدن (ف: شکسته بند). ۲- قیریق شئیلری یاپیشدیران و دوزلدن کیمسه.

قیریق چی لیق: ۱- قیریق شئیلری یاپیشدیرما ایشی. ۲- سینیق چی لیق، چیخیق چی لیق.

قیریق لیق: ۱- قیریق اولما وضعیتی. ۲- یورقونلوق، اوزنتو.

قیریق هاوا [آ، فیزیک] ۱- حرکت لی وترپنیش لی. ۲- بیر نوع اوویون هاواسی و تورکوسو.

قیریقلاماق [ل] قیریق وضعیته گتیرمک.

قیریلان: سینان (ف: شکستنی). **breakable**

قیریلتی: قیر قیر سسی (ف: صدای قارقار (ف)).

قیریلجا: (ف). بلور **crystal**

قیریلدا تاق: قیر قیر سس چیخارماق. ۲- (مچ) یاوا سؤزلر دانیشماق، گوپ دئمک.

قیریلدا تاق: قیر قیر سس چیخارماق.

قیریلقان [ص] قولایجا قیریلان، راحتجه سینان (ف: منکسر). **broken**

قیریلقانلیق [آ] قیریلقان اولما دورمو.

قیریلما: قیریلماق ایشی (ف). انقطاع **fracture, separation**

قیریلما گوجو: بیر شئین قیریلما قاباغیندا دایانیش گوجو، قیریلماسینا یئتر گوج (ف: قدرت قطع کنندگی). **breaking capacity**

قیریلماز: قیریلما یان هر شئی.

قیریلماق qırılmaq [ت، سن / باخ: قیرماق، بل] ۱- سینیلماق، قیرماق ایشی گؤرولمک. ۲- [س] اوزولمک، آرادان گتتمک. ۳- ساواشدا و بونا بنزر یئرلرده چوخ ساییدا اؤلمک. ۴- بیراورتامدان آیری اورتاما گئچمک له یؤن دیشمک (ف: قطع شدن (ف)).

قیریلیمیش: (ف). منقطع **cut (off)**

قیریلیمیش [آ] قیریلماق ایشی ویا بیچیمی.

قیریلیم: (ف). انکسار **fracture**

قیریم: اؤل اؤلدو، قیرقین سالما (ف). قتل عام، **general (wholesale) massacre**

قیریم قیرتی: خیریم خیردا شئی لر (ف: خیرت و پرت).

قیرینتی [ت / باخ: قیرماق] ۱- بیرشئین کیچیک پارچالاری. ۲- [مچ] اؤنمسیر قالینتی (ف: قراضه). **gnawing**

قیرینتی کوتله [آ، یئرب] قیرینتی لاردان دوزهلن کوتله.

قیرینتی لی [ص] قیرینتی سی اولان.

قیرینماق [س / باخ: قیر] قیرجانماق، ادا گتیرمک.

قیرناق qırnaq [ت، سن: جاریه، کنیز، بو کلمه قیر سۆزونون اسمر قره و گۆزل معناسینا باغلی اولاراق دوزلمیشدیر و اسمر قادینا اشارتدیر] یزکلی، گۆزل، بویلو پوسلو، بوی بوخونلو (ف: زیبا و خوش آیند).

قیرولو: قیروو اولان یئر.

قیروو [ت، سن «قیراقو، قیراو» / باخ: قیرماق] دونموش شئه (ف: برف ریزه). **hoarfrost**

قیرورمک [ت «قیریشلاماق»] ناز ائله مک (ف: ناز کردن). **to strut**

قیریاسمنی [آ، بیتگی] بیر نوع سوس بیتگی سی (ف: گل خیار).

قیریتماق [باخ: قیر] خوش گؤرونمک اوچون جیلوهلی داورانماق، قیرجانماق (ف: ناز و ادا در آوردن).

قیریحی: قیرما ایشینی گؤرن، قیران (ف: مرگبار). **deathful**

قیریش: ۱- قیرماق ائیلیمی وایشی. ۲- ساواش. ۳- بوزوشوم (ف: چین، چروک **flexure**)

قیریش قیریش [ص، ظ] چوخ قیریشمیش اولان.

قیریشدیرماق [ل] بوزوشدورمک، قیریشیق ائتمک.

قیریشدیریلماق: بوزوشدورولمک.

قیریشما: قیریشماق ایشی.

قیریشماق qırışmaq [س / باخ: قیرماق] بوزوشوک اولماق، بوزولمک (ف: چروکید شدن).

قیریشمال [باخ: قیرماق] ادا وئرن، زارافات طرزی ایله بیرینه دئییلن یونگول سؤیوش.

قیریشیق [ص] قیریشمیش یئر وشنی، قیریشمیش اولان (ف: چروکیدگی).

قیریشیق سیز [ص] قیریشیغی اولمایان.

قیریشیق لی [ص] قیریشیغی اولان.

قیریشیق لیق: قیریشمیش اولما وضعیتی.

قیریق qırıq [ت: سقط / باخ: قیرماق] ۱- قیریلیمیش (ف: بریده). ۲- قیریلیمیش بیرشئین پارچاسی. ۳- قیریلیمیش شئین چاتلامیش یئری (ف: بریدگی). **out** [یئرب] یئر بؤلگه لرینده قیریلیمیش یئر فایی (ف: گسل). **foult**

قیریق تۆکوک [آ، ص] اسکیمیش، چوروک.

قیریق چیزیق (جیزقی) [آ، سایش ب] نجه نقطه ده یؤن دیشدیرن چیزقی.

قیزاز یلمیش: قیزارمیش (ف: سرخ کرده). **browned.**
قیزاق [آ/ آنادولو تورکجه سینده] قار و بوز اوستونده قایماق اوچون یارارلار تکرسیز داشیت، سوږوتمه، اوزه رینده گمی دوزلدیب و سویا یئیندیریب چیخارما آراجی.
قیزالاق [سن، لاله/ باخ: قیز، بیتگی] بیر نوع بیتگی و اوئون گولو (ف: لاله).
قیزامیق [سن/ باخ: قیز] بولاشیجی قیزدیرمالی و نارین قیزیل لکه لر تۆکن بیر خسته لیک (ف: حصبه).
قیزامیق جیق [آ] قیزامیغا بنزه ین بیر خفیف خسته لیک.
قیزامیق لی [ص] قیزامیغا یاخالانمیش.
قیزان: قیزمیش کوپک و پیشیک لرین وضعیتی و یا زامانی.
قیزاوغلان قیز (قیز اوغان) [آ] جینسل یاخینلاشماسی اولمامیش (ف: باکره).
قیزاؤیرنجی: (ف: محصله. **girl student**)
قیزاؤره گی (قیز قلبی) [آ، بیتگی] شاه تره گیللردن، اورک بیچیمینده پمبه چیچک لی بیر سۆس بیتگی سی (ف: نوعی گل). **Dicentra**
قیزای (قیز آی) [اؤزل آد] آی کیمی گؤزل قیز، قیز آدی (ف).
قیزبس [اؤزل آد] قیز بستی، قیز آدی (ف).
قیزبستی [اؤزل آد] قیز بس، قیز آدی (ف).
قیزبۇجکلری [آ، دیرگی] بۇجک لردن بیر تاقیم.
قیزبۇجگی [آ، دیرگی] کیچیک بۇجکلری قاپیب اولاماق اوچون سویا چوخ یاخین اولاراق اوچان بیر بۇجک، قورئجوقلارینی سۇیا بوراخان و بۇیو ۵ cm، زارقانادلی بیر بۇجک (ف: نوعی حشره).
Libellval depressa
قیزجاغیز [آ] بالاجا قیز.
قیزچیچگی: بیر نوع چیچک (ف: گل مینای چمنی).

قیزینیم [فیزیک/ باخ: قیزماق] ایشین، سس، رادیو و الکتریک دالغاسینین بعضی انگل لری دولانیب گنچمه سی (ف: انکسار).
qiz [سوږجه «قین»/ گ، ت، سن: ۱-قیز. ۲-دیرلی، باهالی نسته/ کلاسونون اشاره انتدیگی کیمی بو کلمه نین ایکنجی معناسی اصلینده قیزین قیزلیغی اوچون سؤیله نیردی چونکی بو قیز اوچون ان دیرلی شئی تانینیردی و بو معناین گنیش لنمه سیندن باهالی و دیرلی مفهومو اله گلیر، آلتون اوچونده باهالی اولماسی اوچون بو کلمه دن آلتیناراق قیزیل آدی وئرلیب، هادی/ قیزیل کلمه سینده آل و قیزمیزلیق خاصیتی قیزارماق فعلینه گنچیدیر، وگنه ده قیزامیق، قیزیلجا و قیزالاق کیمی کلمه لر بو اؤزلیگه باغلاناراق دوزه لیلر] ۱- آتا آنانین دیشی اولادی (ف: دختر). **daughter** ۲- ائولنمه میش اولان خانیم.
قیز آغا [اؤزل آد] اوستون و بۇیوک قیز، قیز آدی (ف).
قیزارتداق: قیزبلا چالان ساری رنگ.
قیزارتدیرماق: قیزارتماق ایشینی گوردورمک.
قیزارتما: قیزارتماق ایشی (ف: تف دان). **spittoon**
قیزارتماق **qizartmaq** [سن، ل/ باخ: قیز] قیزقین حالا گنیرمک، اوڭد اوستونده یاغا سالاراق پیشیرمک، اوڭا قویاراق و کؤز اوستونده پیشیرمک و قیزقین حالا گنیرمک (ف: برشتن). **to toast**
قیزارتقی: قیزارمیش بیر گؤرونو.
قیزارتیجی [ص] قیزاردان، [مج] اوتاندیریجی.
قیزارتیلی: قیزارمیش.
قیزاردیلما: قیزاردیلماق ایشی.
قیزاردیلماق [بل] قیزارتماق ایشی گؤرولمک.
قیزاردیلمیش: قیزارمیش.
قیزارما: قیزارماق ایشی.
قیزارماق **qizarmaq** [ت، سن، س/ باخ: قیز] ۱-قیزمیزی رنگه گلیمک: قیزمیزی رنگه دؤنمک، اوڭد اثرینده قیزمیزی رنگه آلیب پیشمک، (یشمک اوچون) تاوادا پیشه رک قیزارمیش حالا گلیمک (ف: سرخ شدن). ۲- (میوه...) یئتیشمک، یئتگین لشمک (ف: رسیدن میوه).
قیزارمیش: قیزاریب پیشمیش اولان (ف: برشته). **toasted**
قیزاریب بۇزارماق [س] اوتانماق.
قیزاریش [آ] قیزارماق ایشی ویا بیچیمی.
قیزاریق [آ] قیزارمیش.
قیزاریق لیق [آ] قیزاریق اولما وضعیتی.

قیزما: قیزماق ایشی.	قیزدیرتماق: قیزدیرماق ایشی گورولمک.
قیزماجا [آ] قیزماغا و هیسلمنگه و اؤفکه لنگه داپانان داوارانیش.	قیزدیرما: ۱- ووجودا ایستی لیک و یوخاری قیزیشما حالی (ف: تب).
قیزمار: چوخ ایستی (ف: تفت، بسیار گرم).	2-fever - قیزدیرماق ایشی.
قیزماق qızıl [ت «قایماق»، / باخ: قیز] ایستی سی آرتماق، [مج] انسان و حیوان اوچون ائش ایستمه زامانی گلیمک (ف: گرم شدن).	قیزدیرما کسن: قیزدیرمانی آرادان آپاران (ف: تب بُر). febrifuge
قیزمه سی [آ، بیتگی] گریپ فروت، آلتین توپ.	قیزدیرماق qızırmaq [ل/ باخ: قیز] ۱- ایستی لیگینی آرتیرماق، ایستیمک، ایستی لیمک، داغ ائتمک (ف: داغ نمودن to heat. ۲-
قیزمیش: ۱- ایستی لیمیش (ف: گرم شده). ۲- جینسل ایلیشگی دویان.	[مج] اؤفکه لندیرمک، هیسلندیرمک.
قیزیتئر [اؤزل آد] قیز بستی، قیز آدی (ف).	قیزدیرمالی: قیزدیرماسی اولان (ف: تب دار). feverish
قیزیتماق [سن] قیزدیرماق، ایستی لیمک (ف: داغ کردن).	قیزدیریجی: قیزدیران، ایستی له دن.
قیزیرقالانماق: باخ: قیزیرقانماق.	قیزدیریلماق [بل] قیزدیرماق ایشی گورولمک.
قیزیرقاماق: باخ: قیزیرقانماق.	قیزسوؤ: قیز کیمی (ف: دختروار). of or like a girl
قیزیرقانماق [باخ: قیسیرقاماق] اسیرگه مک (ف: مضایقه کردن).	قیزغین: باخ: قیزقین.
قیزیش [آ] قیزماق ایشی ویا بیجیمی.	قیزقارداش [سن] باجی (آنادولو تورکجه سینده) (ف: خواهر).
قیزیشدیرما: قیزیشدیرماق ایشی.	sister
قیزیشدیرماق [ل] ۱- ایستی ائتمک. ۲- بیرایشه سالماق.	قیزقالاسی [اؤزل آ] بو قالا میانا شهرین قیز کورپو یاخین لیغیندا قرار
قیزیشدیریجی: ۱- ایستی له دن (ف: گرم کننده). ۲- (ف). تحریک	تاپیب و ایسلامدان قاباقکی دؤره لره عایید اولماغی سانیلیر (ف). نام
آمیز exciting	قلعه ای در آذربایجان (ف).
قیزیشدیریش [آ] قیزیشدیرماق ایشی ویا بیجیمی.	قیزقالماق [س] اره گنتمه مک.
قیزیشقان (قیزیشغان): تتر قیزیشان.	قیزقاییت [اؤزل آد] قیز بستی، قیز آدی (ف).
قیزیشما: قیزیشماق ایشی.	قیزقوروسو [آ] ائولنمه میش یاشلی قیز.
قیزیشماق qızışmaq [سن، س / باخ: قیزیل] ۱- چوخ ایستی اولماق	قیزقی اوتو [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: جنس گیاه زاغک).
(ف: گرم شدن). ۲- جوشقو قازانماق، بیر ایشه چوخ گیریشمک. ۳-	Hieracium
خسته لیک سبب ایله وجودو ایستی اولماق.	قیزقین [سن، ایستیدن قیزارمیش] ایستی لیگی چوخ اولان، قیزمیش
قیزیشیق: قیزیشمیش اولان، شدت لی قیزیشمیش.	اولان، قیزیشیق، سرت، سرت لی (ف: آتشی). fiery
قیزریق [س، آ] اوغوز تورکلرینین ۲۴ بویوندان بیر.	قیزقین بولود [آ، یئرب] یانار داغلاردان فیشقیریب چیخان سو بوغو
قیزیل qızıl [ت: قیزیل رنگ، قیزمیزی / باخ: قیز] ۱- پارلاق قیزمیزی	ایله گاز و توز ییغینی.
رنگ (ف: سرخ). red. ۲- آلتون gold	قیزقین لاشماق [س] قیزقین اولماق، اود دا ایستی دؤورما گلیمک.
قیزیل آغاج [آ، بیتگی] پالیت لارین گورکن گیللر سویندان سو	قیزقین لیق: قیزقی اولما وضعیتی.
قیسی لاریندا یئتیشن و تپه لری یاپراقسیز ۲۰ متر بوئی آتان، تاختاسی	قیزکؤچورمک [ل] قیز اره وئرمک.
قولایجا ایشله نن بیر آغاج (ف: توسکا). olus	قیزکیلیمی [آ] کؤجه قیزلارین توخودوقلاری سؤسلو و بزک لی
قیزیل آلا [سن] بیرنوع بالیق آدی.	کیلیم (ف: نوعی کیلیم).
قیزیل آی: (ف). هلال احمر. the Red Crescent	قیزل عسگر [آ] قیزیل اوردو.
قیزیل ارسلان [اؤزل آد] قیزیل کیمی دیرلی ایگیت، اوغلان آدی	قیزلار آغاسی [آ] عثمانلی ساراییندا حرمسرا آغلارینین باشی.
(ف).	قیزلیق [سن، آ] ۱- قیز اولما وضعیتی (ف: دوشیزگی). girlhood. ۲-
قیزیل اللر [آ] باشاری لی اللر.	قیزلیق زاری (ف: بکارت). virginity. ۳- اؤگنی قیز (ف: ناختری).
	stepdaughter.
	قیزلیق گؤتورمه: (ف). ازاله بکارت defloration

یاپراقلاری توخداچ لیقدا ایشله نن ایکی ایلیکک اوتسوییتگی (ف):
نوعی گیاه. *Erythraea centaurium*

قیزیل قانتارون گیلر [آ، بیتگی] ایکی چنکلی لردن، سککیز یوزه
قدر نوعو اولان بیر بیتگی سوئو، اؤرنک: آجی یونجا (ف): تیره ای از
گیاهان. *gentianaceae*

قیزیل قوردو [آ، دیرگی] بیرقورد نوعو.

قیزیل قوشو [آ، دیرگی] اؤزون باجاقلیلاردان، باشی جیفقالی، سیرتی
یاشیل، قارنی آغ، یوواسینی باتلاقلاردا دؤزلدن، اتی یشمه لی،
آوروپادا یاشایان بیر قوش (ف): نوعی پرند. *Vanellus*

قیزیل قویروق [آ، دیرگی] سئرجه گیللردن بؤجک و تیریل ییین و
تاریما بارارلی، کؤچری بیر قوش (ف): نوعی پرند. *phoenicurus*

قیزیل کؤک [آ، بیتگی] کؤک بوئاسی.

قیزیل گول [آ، بیتگی] قیزیل رنگینده بیر گول (ف): گل سرخ).

قیزیل گوموش: (ف). طلا آلات *gold plate*

قیزیل لاشماق [س] قیزیل وضعیته گلیمک، قیزیل کیمی اولماق.

قیزیل لانیمش: قیزیل وورولموش (ف): زراندد. *overlaid with gold*

قیزیل یاپراق [آ، بیتگی] گول گیللردن: یول قیراغیندا بیتن ساری
چیچکلی بیتگی (ف): مایران. *Agrimonia eupatorium*

قیزیل یئل [آ] گونئی دن اسن یئل (بعضی یئرلرده).

قیزیل تال [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف): بید سرخ).

قیزیلتی: بیر یئردن گورولن آچیق قیزیل رنگی، سولقون قیزیل رنگی.

قیزیلجا [سن] ۱-بیرجور ناخوشلوق (ف): سرخک). *meales*. ۲-
قیزیلچالان رنگ.

قیزیلجا دیشی [آ، بیتگی]. ۴-۵ متر اوجالیقدا آغ چیچکلی بیر
آغاججیق (ف): نوعی گیاه. *copnus sanguinea*

قیزیلجیق [آ، بیتگی] قیزیلجیق گیللردن، اودونو سرت، کیچیک بیر
آغاج (ف): زغال اخته. *cornus mas*

قیزیلجیق گیلر [آ، بیتگی] ایکی چنکلی لردن، یوزه قدر نوعو
اولان بیر بیتگی سوئو (ف): تیره از گیاهان. *cornaceae*

قیزیلسای (قیزیل سای) [اؤزل آد] آلتون سای، قیز آدی (ف).

قیزیلگون (قیزیل گون) [اؤزل آد] قیزیل کیمی گون، اوغلان آدی
(ف).

قیزیللیق: قیزیل اولما وضعیتی.

قیزیلماق [بل] قیزلماق ائیلمی گورولمک، قیزلماق ایشی گورولمک.

قیزیلیمیش [آ] قیزیلماق ایشی ویاییچیمی.

قیزیل اوردو: کمونیسیم دؤورو ساوت لر اوردوسونا وئریلن آد
(ف): ارتش سرخ).

قیزیل اؤته سی: ایشیق طیف اینده، قیرمیزی رنگین اؤته سینده،
گوزله گورونمه یین ایشینیم (ف): مادون قرمز).

قیزیل اؤزن [اؤز اسکی تورکجه ده دره آنلامیندا ایشله نیردی و ن
حرفی تاکید و چوخلوق علامتی اولاراق دوزه لیب] آذربایجاندا
(ایرانین قوزئی باتیسیندا) بیر بؤیوک چای آدی، بو چای سوئوندا خزر
دنیزینه تۆکولور و چوخلوات توپراق (رس) رسوباتی اولاراق قیزیل
رنگینه چالیر و بو اوزدن قیزیل اؤزن آدلانیب (ف): رودخانه قزل
اوزن).

قیزیل اؤرک: ایلانجیق خسته لیگی (سایری لیگی).

قیزیل باش [آ] صفویلر دؤنمینده آذربایجان تورک انلرینین بیرینین
آدی و شاه اسماعیلین و صفویلرین قوردوغو بیر اوردونون آدی.

قیزیل بالیغی [آ، دیرگی] بیر نوع سازان بالیغی *tinica tinica*

قیزیل باهاسینا [ظ] چوخ باها قیمته.

قیزیل بوئون [آ، دیرگی] قارا تویوق گیللردن، اسمر توکلو، بوئو
ایله کؤکسو قیرمیزی، اؤتوجو بیر قوش (ف): نوعی پرند. *Eritacus rubacula*

قیزیل تاپینجی: (ف). زرپرست *mammonist*

قیزیل چکیملی: (ف). مطلقاً *gilt*.

قیزیل چی: قیزیل ایشینه باخان (ف): زرگری. *goldsmith*

قیزیل چی لبق: قیزیل ایشینه باخما (ف): زرگری. *goldsmith's*

قیزیل دری لی [سن، آ] آمریکا یئرلی لرینه وئریلن آد.

قیزیل ساچان: قیزیل سپن و آتان (ف): زرافشان. *scattere of gold*

قیزیل سارماشیق [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف): گیاه انگل یونجه).
Cuscuta

قیزیل سپن: باخ: قیزیل ساچان.

قیزیل سو یوسونلاری [آ، بیتگی] دنیزلرین یاخلاشیق ۲۰۰متر درین
لیگینده یاشایان قیرمیزی رنگلی سو یوسونلاری (ف). تیره ای از
گیاهان دریایی (ف).

قیزیل سو یا چکیمک [ل] یالدیدلاماق.

قیزیل قاناد [آ، دیرگی] سازان سوئوندان، یاشیلا چالان، آغ
گوموشو، اتی قیلجیقلی بیر دادلی سو بالیغی نوعو، ۲۵-۳۰ cm بوئدا

scardinus erythrophthalmus, Rutilus rutilus

قیزیل قانتارون [آ، بیتگی] قیزیل قانتارون گیللردن ۵۰-۱۰۰
یوکسک لیکده، قیرمیزی چیچک لی، قارشیلیقلی یاپراقلی، ساپ و

قیز بلی: قیزیل رنگی.

قیز بنماق [سن] اوزونو قیزدیرماق (ف: خود را گرم کردن).

قیز او [اؤزل آد] چاپلاردا چایین گۆر گئندن یئری، قیز آدی (ف).

قیز قیر تماق: قیز قیر ماسینا یول آچماق.

قیز قیر ما: قیز قیرماق ایشی (ف: تخمیر). fermentation

قیز قیرماق [س] چوخ قالماق دان تورشماق، شیشب قوخوماق، تخمیر

اولماق، قیچقیرماق (ف: ترشیدن). to become soure

قیز قیر میس: تخمیر اولموش (ف: تخمیر شده).

قیزوو [سس تق] چایین گۆر یئری، سویون یئهن آخدیغی و سسلی یئری.

قیزی [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی، هاگ.

قیز بلیتی [سس تق] قیز سسی (ف: صدای قز).

قیز بیلداق qijildamaq [سس تق] قیز سسی چیخارماق.

قیس قیوراق [ظ] چابوق.

قیس قیس گولمک [س] سس سیز و یاواشجا گولمک.

قیسا قیسا: قیساراق.

قیساج [سن] ۱- کلبتین، پنس، انبر. ۲- ساچ توخاسی.

قیساجا [ص] بیر آز قیسا، اولدوقچا قیسا، قیسا اولاراق (ف). مختصرا

briefly

قیستاماق [سن / باخ: قیسماق] سیخماق (ف: کوتاه کردن).

قیسدیر ما: قیسدیرماق ایشی.

قیسدیرماق [ص] [ت] سیخشدیرماق.

قیسدیر یلما: قیسدیر یلماق ایشی.

قیسدیر یلماق [بل] قیسدیرماق ایشی گۆرولمک.

قیسراق [ت، سن / باخ: قیسماق] مادیان، دیشی آت.

قیسا qissa [ت، سن / باخ: قیسماق] بوی اوزونلوغو آز اولان،

گۆدوک، بالاجا، آز سوره لی (ف: خلاصه). in short.

قیسا آلین لی [ص] انسان اوچون: آلنی نین بویو قیسا و ائنی گئنیش اولان.

قیسا بوی: بالاجا بوی (ف: کوتوله). dwarf

قیسا تاریخ: ییغجام تاریخ (ف: تاریخچه). diary

قیسا دالغا [آ، فیزیک] رادیو و تلویزیون و مخابراتدا بویو ۱۰-۱۰۰ متر آراسیندا اولان دالقلار.

قیسا سسلی حرف [آ، دیل ب] سسی اوزون اولمایان حرف و هئجا

(ف: حرف با صدای کوتاه). short syllable

قیسا قیسا [ص، ظ] اوزون اولمایان بیر بیچیمده، آزار آزار.

قیسا گۆر و شولو [ص] دار گۆر و شولو.

قیسا تما: ۱- (ف). تلخیص summarization. ۲- علامت اختصاری

symbol

قیسا تماق [سن «قیسقارماق»] گۆدتمک.

قیسا تیلیمیش: (ف). مخفف. abbreviation.

قیسا جا: (ف). مختصرا. briefly.

قیسا جاسی [ظ] سوزون قیساسی.

قیسا جیق: چوخ قیسا، لاپ قیسا.

قیسادیلما: قیسادیلماق ایشی.

قیسادیلماق [ت «قیسورماق»] قیساتلماق.

قیسادیلیمیش: قیسا حالا گلیمیش.

قیساراق [ص] بیر آز قیسا، قیساجا.

قیسالتدیرماق [اتد] قیساتلماق ایشینی گۆردۆرمک.

قیساتلما: قیساتلماق ایشی، بیر سوزو قیسا ائمه و نئجه حرف ایله گۆسترمک "آمریکا بیرله شیک دؤولتلی نین قیساتلیماسی (آب) حرفلریدیر".

قیساتلماق qissaltmaq [ل] قیسا ائتمک / قارشى آنلامی:

اوزاتماق / (ف: کوتاه کردن، خلاصه کردن).

قیساتلما لار: (ف). اختصارات abbreviations

قیساتلما لی: قیسادیلیمیش اولان، قیسادیلایا بیلن شئی.

قیسالما (قیساسا): قیسالماق ایشی وائیلی.

قیسالماق qissalmaq [س] ۱- قیسا وضعیته گلیمک، گۆدلمک

(ف: کوتاه شدن). ۲- (پارچا اوچون) سویا گئتمک.

قیسالیمیش: ییغجام لاشمیش (ف: کیچیلیمیش). shortened

قیسالیش [آ] قیسالماق ایشی ویا بیچیمی.

قیسالیق [آ] قیسا اولما دورمو.

قیسا موغاملار: آذربایجان موسیقی سینده اؤنملی بؤلوم لردن بیرى بالاجا موغاملاردیر، بو موغاملار ۵ بؤلومدن عیبارتدیر: ۱- قاتار. ۲-

رؤهاب (رهاوی). ۳- شاهناز. ۴- بایات کۆرد. ۵- دشتی / قاتار

بؤلومونون شؤعه لری: گۆتورگه، بم عوشق، حوسینی، شیکسته،

چاغیریش، قاتارا آیاق / رؤهاب شور عایله سینیه باغلی اولاراق شؤعه

لری نی بئله سیرالاماق اولار: گیریش (برداشت)، فارس

ایلگی لی سانیلیر ۱-سیخماق، آزالتماق، دارالتماق (ف: فشردن).
۲-بویونو قیسلتماق.

قیسمیش [آ] قیسماق ایشی.

قیسمیق [ص] یتتی، خسیس.

قیسنماق [باخ: قیسماق] قیسمی آلتیندا قویماق، فشار آلتیندا قویماق (ف: تحت فشار قرار دادن).

قیسیت [آ/باخ: قیسماق] بیرئی سل حق لری آزالتما، دارالتما، سئیرلاما (ف: محدودیت).

قیسیتاق [باخ: قیسماق] ایکی قورولوغو (قارایی) بیرلشدیرین زولاق وایکی طرفی دنیز اولان دار یئر (ف). برزخ.

قیسیتلاشدیرماق: محدود اتمک، بیرنین ویا بیرئی سل حقلرینین سئیرلارینی آزالتماق (ف: محدود نمودن).

قیسیتلانما: قیسیتلانماق ایشی.

قیسیتلانماق [س] قیسیتلانماق ایشی گؤرولمک.

قیسیتلانیش [آ] قیسیتلانماق ایشی ویا بیجیمی.

قیسیتلاییجی [ص] قیسیتلایان و قیسیت آلتینا آلان، سئیرلاییجی، دارالدان (ف: محدود کننده).

قیسیتلاییش [آ] قیسیت لاما ایشی ویا بیجیمی (ف). محدودیت.

قیسیتلی [ص] قیسیتلانیش، قیسیت آلتینا آلمیش (ف: محدود).
scribed.

قیسیتلی لبق [آ] قیسیتلی اولما وضعیتی.

قیسیجی: قیسان.

قیسیر qisir [ت، سن/باخ: قیسماق] ۱-دوغماز، اره میک (ف: عقیم).
barren. ۲-یاشلانیدیقا دوغما و بالالاما خصوصیتی نی الدن

وئرمیش خانیم (ف: یائسه). **menopause**. ۳-وئریمسیر توپراق ویا آغاج. ۴-سوئوج سوژ، یارارسیر.

قیسیر قادین: قیسیر اولموش خانیم (ف: زن نازا). **a barren woman**

قیسیر قاما: قیسیر قاماق ایشی.

قیسیر قاماق [ل/باخ: قیسماق] قیسیر قاماق، اسیرگه مک.

قیسیر قان [ص] قیسیر اولما وضعیتی.

قیسیر قانما: قیسیر قانماق ایشی.

قیسیر قانماق [ت، بل/باخ: قیسماق] بیر شئی اسیرگه ییب وئرمه مک (ف: مضایقه کردن).

قیسیرلاشدیرماق [ل] قیسیر وضعیته گتیرمک، [مج] وئریم سیر وضعیته گتیرمک.

شکسته سی (فارس ازگی سی)، عراق، قراپی، مسیحی، مبرغه،
گۆنش، روهابا آياق/ شاهناز بؤلومونون شوعبه لری: گؤتورگه، زیل
شاهناز، دیلکشش، کوردو، حیجاز، آشیری شاهناز، زیل شاهنازا آياق/
بايات کورد بؤلومونون شوعبه لری: گؤتورگه، / دشتی موغامی
آذربایجان موسیقی سینده چوخ یئر توتور، بو موغامین شوعبه لری:
تمل، آیریلیق، گبری، بايات تورک، گیللی، دشتی یه آياق (ف).

قیسایولدان [ظ] اوزاتمادان، سورہ یی گنجیرمه دن.

قیسط: تقیسط، بورجلارین اؤدهمه سینده وئریلن هر بؤلوم (ف). قسط.
instalment

قیسقا [آ، یتگی] آریاجیق سوغانی (ف: نوعی گیاه).

قیسقاچ: توتاج (ف: گیره). **clip**.

قیسقاچ گؤزلوک [آ] کله بک گؤزلوک.

قیسقاچ لاما: قیسقاچ لاما ایشی.

قیسقاچ لاما [ل] قیسقاچ لا توتماق.

قیسقاچ [ت/باخ: قیسماق] بیر شئی توتماق و گؤتورمک اوچون بیر
جور آراج (ف). پنس، کلپتین.

قیسقانچ [سن، ص، باخ: قیسماق] حسود، قیسقانما خویوندا اولان (ف):
رشک). **envious**.

قیسقانچ لبق: حسودلوق (ف). حسادت **jealousy**

قیسقاندیرما: قیسقاندیرماق ایشی.

قیسقاندیرماق [ل] قیسقانماسینا یول آچماق، حسادتینه یول آچماق.

قیسقانما: قیسقانماق ایشی.

قیسقانماق [ت، سن، س/باخ: قیسماق] حسادت ائيله مک، اسیرگه
مک (ف: حسادت کردن).

قیسقانیش [آ] قیسقانماق ایشی ویا بیجیمی.

قیسقانیلماق [آ] قیسقانماق ایشی گؤرولمک.

قیسقی [آ] ایکی شئین آراسینا قیسدیریلیمیش شئی.

قیسقیرتماق: باخ: قیسقیرتماق.

قیسقین: باسقی (ف). فشار.

قیسقینتی: باخ: قیسقین.

قیسقینماق: باخ: قیسقانماق.

قیسما: قیسماق ایشی.

قیسماق qismaq [ت، سن/بو کلمه نین مفهومو سیخاراق قیسسا حالا
گتیرمک اولاراق بعضی کلمه لرین کؤکودور: قیسیر (بالایی
قیسیلاراق وئریمسیر وضعیته گلیمیش)، قیسناماق (سیخیلی و قیسیلی
حالا گتیرمک)، فارسجادا خسیس و گس کیمی کلمه لرده بو فعل له

قىشقىردىجى: قىشقىردان، تحرىك ائدن، قىشقىرتماق ايشىنى گۆرن.

قىشقىردىجى لىق: قىشقىردىجى اولما وضعىتى.

قىشقىردىش [آ] قىشقىرتماق ايشى ويا يىچىمى.

قىشقىردىلماق [بل] تحرىك ائدىلمك.

قىشقىرما [آ] چىغىرما (ف: جىغ). scream

قىشقىرماق [سن] 'قىشقىرماق' چىغىرماق،.

قىشقىرىق: (ف). جنجال brawl

قىشلا [آ] عسگر لرىن بارىندىقلارى بۇيوك تىكىنتى (ف: محل گذران زمستانى).

قىشلاق [سن] قىشى گىچىرمە اوچون اىستى بۇلگە، قىشدا بارىنلان يئر (ف: قشلاق). winter quarters

قىشلاق زاخۇر قالاسى [اۋزل آ] بو قالا اردبىل شىرىندە قرە سو چايى نىن ياخىنلىغىندا قرار تاپىپ و بعضى لرىجە بو قالانىن قىدمتى اشكانلىلارلا قدر اوزانىر.

قىشلاما: قىشى يىر يىردە گىچىرمە.

قىشلاما ق [سن] قىشى يىر يىردە گىچىرمەك.

قىشلىق: قىش اوچون.

قىش يوخوسو [آ] دورقونلوق وحرکت سىزلىك دۇنمى، سويوق قانلى حىوان لارىن ويا يىر سىرا آغاچلارىن قىش دۇنم ايندە يوخويا گىتمە سى وچوخ آز ياشانتىلى اولماسى (ف: زمستان خوابى).

hibernation

قىغ (قويون قىغى) qıǵ [ت، سن] قويون و گىنچى پىسلىگى، قويون دىشقى سى (ف: پهن گوسفند). dung

قىغلاماق: پىسلىك له مك (قويون گىچى، دوه).

قىغىرتى [آ] قىغىرداركن چىخان سس.

قىغىردا تماق: قىغىرداماسىنا يول آچماق.

قىغىرداق qıǵırdaq [بو] كلمە سس تىقلىدى اولاراق بوغازدان چىخان سس اوچون سۇيله نىر [وجود دا سوموگە بنزر برک يىر عضو (ف: غضروف). cartilage

قىغىرداق سال توخو: قىغىراغى دوزلكن توخولار (ف: بافت غضروفى). cartilage tissue

قىغىرداق لاشماق [ائند] قىغىرداق كىمى بر كىمەك.

قىغىرداما: قىغىرداماق ايشى.

قىغىرداماق [س / سس تق] قىغىر قىغىر دىيە سس چىخارماق، قىغىلداماق.

قىسىر لاشما: قىسىر لاشماق ايشى.

قىسىر لاشماق [س] ۱-قىسىر وضعىتە گىلمەك ۲-وئرىم سىز اولماق، يارارسىز اولماق.

قىسىر لىق: قىسىر اولما وضعىتى (ف: يائسە گى). menopause

قىسىق qısıq [ص / باخ: قىسماق] ۱-قىسىلمىش اولان، بوغۇق (ف: محدود). ۲-دار يىر، دار گىچىت.

قىسىق لىق، قىسىق اولما وضعىتى.

قىسىقجا [ص، ظ] يىر آز قىسىلمىش.

قىسىلما: قىسىلماق ايشى.

قىسىلماق [ت، بل / باخ: قىسماق] ۱-بوئونو قىسماق. ۲-[س] يىر شى توپلانىب بوئولمەك.

قىسىلمىش: قىسىنتى، قىسما، يىر گىتىم قىسىلاراق دارالمىش.

قىسىلمىش [آ] قىسىلماق ايشى، باسىق (ف: فشرده). pressed

قىسىم [آ / باخ: قىسماق] قىسماق ايشى.

قىسىنتى [آ / باخ: قىسماق] قىسماق ايشى، آزالتما ايشى.

قىسىنتى سىز [ص] قىسىنتى يا دايانمادان، قىسىنتى سى اولمايان.

قىسىنتى لى [ص] قىسىنتى يا دايانان، قىسىنتى سى اولان.

قىسىنماق: قىسماق.

قىش ۱ qış [گ، ت، سن] سويوق فصل، سويوق دۇنم (ف: زمستان). winter

قىش ۲: باخ: قىچ.

قىش اوئو [آ، يىنگى] قىشلاق لاردا وشورانلىق لاردا يىتن يىر نوع اوئ (ف: نوعى علف).

قىش دۇنمى [ص] قىش فصلى، سويوق دۇنم.

قىش سال: (ف). شتوى raised in or belonging to winter

قىش قىش لاما ق [ل] ائو قوشلارنى قىش قىش دىيە رك يىر يىرە سورمەك.

قىشقىرتماق: باخ: قىشقىرتماق.

قىشقىر باغىر: چىغىر باغىر.

قىشقىر تما: تحرىك ائتمە، قىشقىرتماق ايشى.

قىشقىر تماجى [آ] قىشقىرتماق ايشى نى گۆرن كىمسە.

قىشقىر تماجىلىق [آ] قىشقىرتماق نىن ايشى.

قىشقىر تماق [ل] تحرىك ائتمەك (ف: تحرىك كردن، شوراندن). to to cause to revolexcite

قىشقىرتى: ۱-تحرىك، تحرىك ائتمە، قىشقىرتماق ايشى. ۲-چىغىرتى (ف: بانگ). clamour

قىيغىلجىم: باخ: قىيولجىم (ف: اخگر). embers

قىيغىلداشماق: بىرلىككە قىيغىلداق.

قىيغىلداق: قىيغىلتى سسى چىخارماق.

قىيغىلدايش: [آ] قىيغىرداماق ايشى ويا بىچىمى.

قىف qif [سن] سۇ كىمى شىلرى تۆكمەك اوچون آغزى گىن و دىيى دار و سىلە (ف: قىف). funnel

قىفيل [ع، آ] قاپى كىمى شى لرى آچىب باغلاماغا يارايان و سىلە (ف: قفل).

قىفيل بند [آ، يازىن] آذرى توركجە سىندە بو نوع قوشقو شاعىر و عاشىقلار آراسىندا يارىشما اولاراق دوزەلر و شاعىر سۇال شكلىندە شعرى دئە رك مۇقابىل طرفدن فى البداهە جاواب ايسر بو شعر قورولوشجا مىصرع لرى مختليف هنجادان تشكىل تاپىلىر، اؤرنك "خستە قاسىم، سۇال: اؤ كىمدىركى اؤتوزوندا جاواندور اؤن بشىندە قوجالانى اؤلودور؟. اؤ ندىركى دىلى ابرى سؤزو دوز. اؤ هانسى دريادىر اچى دولدودور. / لژگى احمد، جاواب: اؤ آدىر اؤتوزوندا جاواندور / اؤن بشىندە قوجالانى اؤلودور. اؤ قلمدىر دىلى ابرى سؤزو دوز. علم درياسى هر دريادان دولدودور" (ف: نوعى شعر آذرى).

قىفيلچى: قىفيل دوزلدن (ف: قفل ساز). locksmith.

قىققىلداشماق: بىر بىرلە قىققىلداق.

قىققىلداق qiqqildamaq: قىققىلتى سسى چىخارماق.

قىل qil [ت، سن] حثىوان تۆكو، اؤزون توكە بنزهين هر شى (ف: مو).

قىلاو [سن: ايتىتمك / سانلىركى بو كلمە قىل سؤزونه باغلاناراق قىلچ و شمشىرى قىل كىمى نازىك ائتمە معناسىنداير] ايتى (ف: تيز).

قىل اوتو [آ، بىتگى] داغلىق چايرلاردا يئىشن، اينجە و سرت ياپراقلى (ف: نوعى گياه). Nardux

قىلاولاما: قىلاولاما ايشى.

قىلاولاما [سن، ايتىتمك / باخ: قىل] ۱-ايتىتمك (ف: تيز كردن). ۲- باخ: قىلوولاما.

قىلاووز qilavuz [ت، سن] 'قولاووز' / بو كلمەنن هم اسكى سؤيلە نىشى "قولاوز" وهم يول گؤسترمە معناسى (تۆكر اولاراق و بىرىنە اجبر اولاراق اونو بىر يئره آپاران= قول) وهم "قوز" اوز" اكى (بالىنقوز) يالنىز كلمە سى كىمى) نشان وئرىر بو كلمە قول سؤز ايله ايلگىلىدیر، بو كلمە ايندى قىسسالاراق قىلوو و قىلوولاما شكلىندە اصلى معنايا ياخين مفهومدا ايشلە نیر] هر بىر قوتودا يول گؤستەرن كىمسە شى ويا كىتاب (ف: راهنما). guide

قىلاووزلاما: قىلاووزلاما ايشى.

قىلاووزلاماق [ل] قىلاووزلوق ائتمك.

قىلاووزلوق: قىلاووز اولما وضعىتى (ف: راهنمايى).

قىل بوخجو [قىل بىچقى] بىر نوع نازىك بوخجو (ف: كمان اره).

قىل بورون: دنيز اىچىنە اوزانمىش اينجە قورولوق.

قىل پايى [آ، مج] چوخ آز.

قىلجا: باخ: قىلچا.

قىلجال [قىل + جال] چوخ اينجە و نازىك (ف: موين).

قىلجالىق [آ] قىلجال اولما وضعىتى.

قىلجان [آ / قىل + جان] آت قىلىندىن دوزەلن قوش دوزاغى.

قىلچا [باخ: قىل] قىل كىمى، آياق سوموگو (ف: ساق). foreleg

قىلچىق [سن / قىل + چىق] بالىغىن اينجە سوموكلرى، تاخىل و باقلا كىمى بىتگى لرین اؤرونلرى نین قىراقلارىندا اولان تىكانلى قىل كىمى شىلر (ف: پرز و خارهاى كوچك). nap

قىلچىق سىز [ص] قىلچىقى اولمايان.

قىلچىق لى: قىلچىقى چوخ اولان.

قىل دامار: چوخ نازىك دامار (ف: مويرگ). capillary.

قىلدان آسىلماق [س] بىر تصادف دن آسىلى آلماق، نازىك بىر شىئە آسىلى اولماق.

قىلدىر تماق [ائند / باخ: قىلماق] قىلدىرماق ايشىنى گؤردۆرمك.

قىلدىرما: قىلدىرماق ايشى.

قىلدىرماق qildirmaq [سن، ائند / باخ: قىلماق] بىر ايشى گؤردۆرمك، نماز قىلدىرماق.

قىلدىق: اينام (ف: اعتقاد).

قىلسىز [ص] قىلى اولمايان.

قىل قاپان [آ] كهربا.

قىل قانادلىلار [آ، دىرگى] بۇلاق جىل لار، بۇجك لردن بىر سۇى (ف: حشرات آبزى). thysanura

قىل قدر [ظ] آزاچىق.

قىل قوش [آ، دىرگى] قۇيروغو توكلو بىر گؤزل قوشبۇيوك آدلى، اوغلان آدى (ف).

قىلقمىش (قىلقامىش): باخ: بىلگە مىش، اسكى توركلرىن و سومرلردن قالان بىر داستان آدى.

قىل قۇيروق [آ، دىرگى] بىرجىنس چۇل اؤردگى Anas acuta

قىل قۇيروقلار: چۇل اؤردە گى كىمى قوشلارى اىچىنە الان بىر سۇى.

قىلىچ دىمىدىكىلى [آ، دىرگى] ياغمور قوشو گىللردن چوخ اينجه و اوزون دىمىدىكىلى، توكلرى آخ، قانادلارنى قارا بىر قوش (ف: نوعى پرندە). *Recurvirostra avocetta*

قىلىچ قالخانا چىخماق [س] ساواشا چىخماق.

قىلىچ كىمى [ظ] چوخ ايتى، كسىن ليكلە.

قىلىچ لاما [ت] قىلىجدا گنجيرمك، قىلىجلاچوخ اينسانى اۆلدورمك.

قىلىچ لايىش [آ] قىلىچ لاما ايشى.

قىلىچ لى: قىلىچ تاختىش اۆلان.

قىلىچ وۇرماق [ل] قىلىچ لا وۇرۇشماق.

قىلىچ ووران: قىلىچ لا دۇيوشن (ف: شمشيرزن). *swordsman*

قىلىچ نىن دالى دا كسىر قاباغى دا: سۆزو كسىرلىدەر.

قىلىچ لايىش [آ] قىلىچ لاما ايشى.

قىلىچ قوپروق [آ، دىرگى] سۆمكۈ بالىق لار تاقىمىندان ۸-۱۰cm

xiphophorus helleri

قىلىش [آ/باخ: قىلماق] قىلماق ايشى ويا بىچىمى.

قىلىغىنا گىرمك [ل] يالتاق لىق لا تۇولاما.

قىلىقتى [بو كلمە قىلاو سۆزۈنە باغلى اۆلاراق قىلاو كىمى ايتى و كىسچى مەھمۇنو داشىير] بىرىنى قىلوۋلايان و آلداتان (ف: كلەك باز).

قىلىق qiliq [ت، سن / باخ: قىلماق] گىندىش، خۇى، گىنىش، دىش گۇرونوش (ف: قلى). *mood*

قىلىق ساتماق: پۇز وئرمك (ف: پزدادن). *to put on airs*

قىلىق سىز: قىلىغى اولمايان، گىنىشى كۇتو (ف: بدحالت). *badtempered*

قىلىق لى: ۱-ياراشىقلى، گۈزل گۇرونوشلو. ۲-ھەھانسى بىر وضعىتە قىلىغى اۆلان.

قىلىق سىزلاشماق: قىلىغى كوتولشمك، قىلىق سىز وضعىتە گلمك.

قىلىق سىز لىق [آ] قىلىغى كۇتولۇك، قىلىق سىز اولما وضعىتى.

قىلىنچ ۱ qilinc [ت/بو كلمە قىل كلمە سىلە ايلگىلى اۆلاراق قىل كىمى نازىك وايتى وسىلەنى گۇستە رىر] اوجو بىز و بىر يا ايكي آغزى ايتى وكىگىن آراج (ف: شمشير).

قىلىنچ ۲ [ت: ايش، اخلاق، قادين نازى و قىرجانماسى / باخ: قىلماق] قىلىنان ھەشى.

قىلىنچ باجاق: ايرى باجاقلى.

قىلىنچالماق [ت/باخ: قىلماق] نازلانماق.

قىلىقى [آ، فلسفە / باخ: قىلماق] بىر دوشونجەنى ايجرا ائتمە و بىترمە ايشى (ف: تطبيق، پراتىك).

قىلىقى لى [ص] قىلىقى سى اۆلان.

قىل قىران: ساچ قىران (ف: موخوره).

قىل كۇرپو [آ] ۱-دىن جە او دۇنيادا اۆلان نازىك تىل كۇرپو. ۲-چىتىن سىناو معناسىندا بىر سۆز.

قىل كىمى [ص] چوخ نازىك.

قىل كىچى سى [آ، دىرگى] بىر كىچى نۇعو.

قىلانما: قىلانماق ايشى.

قىلانماق [س، باخ: قىل] قىللى اۆلماق، قىل لارى چىخماق (ف: مودار شدن).

قىللى: قىل ايله بورونوموش، قىلى چوخ اۆلان (ف: پشم آلو). *hairy*

قىللىجا: قىللى اۆلاراق.

قىلما: قىلماق ايشى (ف: ارتكاب). *commission*

قىلماق qilmaq [سۆمرجە ھى/ت، گ، سن] بىر ايشى گۇرمك و ياپماق، ائتمك، ائىلە مك "ناماز قىلماق" (ف: انجام دادن، كردن). *to do*

قىلوۋ [باخ: قىلوۋلماق] قىلوۋلماق ايشى.

قىلوۋلما: قىلوۋلماق ايشى.

قىلوۋلماق qilovlamaq [بو كلمەنىن معناسىندا بىرنوع قىلوۋولۇق گۇرمك اۆلار و واقعىتدە اوشاغى قىلوۋلماق اونا يول گۇستە رە رك اونا مشغول ائتمكدير، باخ: قىلوۋۇز] آلداتما كىمى ايشىلرە باشىنى قاتىب دۆموك ائتمك، آلداتاراق بىر ايشى گۇردورمك (اكثرا اوشاق اوچون سۆيە نىر)، قىلوۋلماق (ف: سرگرم كردن).

قىلى قىلداق سچمك [ل] اينجە دن اينجەنى سچمك.

قىلىق qilic: (ف: شمشير). *sword*

قىلىچ اۆيونجوسو [آ] قىلىچ اۆيونو اۆنيان ايدمانچى.

قىلىچ اۆيونو [آ] قىلىچ لا وۇرۇشوب و ايدمان ائتمە اۆيونو.

قىلىچ اۆينادان: قىلىچ اۆيناتما ايدمانى ائدن (ف: شمشير باز). *fencer*

قىلىچ بالىنى [آ، دىرگى] بوروندا قىلىچ كىمى بىر اۆزانتى سى اۆلان قىلچىق سىز، اتى آخ لذتلى، ائىلمى اىستى دىزىلدە ياشايان بىر بالىق (ف: نوعى ماهى). *Xiphias gladius*

قىلىچ بالىنى گىللر [آ، دىرگى] دىش سىز و پولجوقسوز سۆمكۈ بالىقلار سۆيو.

قىلىچ چالماق: باخ: قىلىچ وۇرماق.

قىلىچ چى (قىلىش چى) [آ] قىلىش دوزلدن ويا ساتان كىمسە.

قىلىچ دان كىچىرمك [ل] قىلىچ لا اۆلدورمك.

قىن qin [ت، سن: ۱-شكنجه. ۲-پىچاق و قىليچ قىنى / بو كلمه هر ايكي معنادا بير كۆكه دايانير، شكنجه ده آدم سيخىتى و تنگنایا سوخولور و پىچاق و قىليچ دا قىن طرفىندىن سيخىلاراق ساخلانير، همچىن قىنماق فعلىندىن ده قارشى طرف سيخىتى ايچىنە سالينير] پىچاق و كىسجى شلرین قابى، تاپانچا و بوجور شىين اورتوگو و قابى (ف: جلد هفت تير، غلاف). **hoister, sheath**

قىناق: قىنما (ف: سرزنش). **reproach**

قىنما: قىنماق ايشى (ف: سرزنش). **reproach**

قىنماق qinamaq [ت: شكنجه ائتمك، جزالاندىرماق] انتقاد ائتمك، تقييح ائتمك (ف: سرزنش كردن).

قىنانان: (ف). متنبه. **punished**

قىنانماق [بل] قىنماق ايشى گۇرولمك (ف: سرزنش شدن).

قىنايش [آ] قىنماق ايشى ويا بيجىمى.

قىنج [آ، دا] ناز و ادا (ف). غمزە.

قىنجانماق: باخ: قىنجماق.

قىنجما: قىنجماق ايشى.

قىنجماق qincmaq [بو كلمه قىن سۆز ايله ايلگىلى اولاراق قىنىنى توتماق مفهوموندا اله گليب (اؤرنك: تۆنجومك، اينجىمك، يئنجىمك) قىرتماق، تيكە تيكە قوپارماق (ف). تکه تکه كندن، نيشگون گرفتن (ف).

قىنجىماق: باخ: قىنجماق.

قىنچى [سن] قىن دوزلدن.

قىندى قىندى: ياندى قىندى.

قىندىرا [آ، بيتگى] سۇلاق يىرلرده يىتىش، ياپراق قىراقلارى كسگىن و تۇتقون رنگلى بىرنوع چاير اوئو (ف: نوعى گياه).

قىندىراج [آ] اويوق و ايو آچمايا يارايان آراج (ف: نوعى وسيله شيار بازكن).

قىندىرغا: باخ: قىندىرقا.

قىلىنما: قىلىنماق ايشى.

قىلىنماق [بل] قىلماق ايشى گۇرولمك، قىلماق ايشى گۇرولمك، ناماز قىلىندى (ف: انجام داده شدن).

قىلىنىش [آ] قىلىنماق ايشى ويا بيجىمى.

قىم قىم [ص] آغير آغير (قونوشماق).

قىمز اتماق: ترپتمك.

قىمز اندىرماق: ترپتدیرمك.

قىمز انماق: ترپنمك.

قىمىج [قۇيرقلو حيوانلاردا قىمىج اولين مؤهره يە دئىليير و بو مؤهرەنن متحرک اولماسى اوچون كۆكو قىم اولاراق قىمىلداماق كلمه سىنە باغلانماسى سانيلير، هادى] قۇيروقچوق (ف: دمچه).

قىمىز [ت، سن، دده قورقوت / سۆتون آجىماسى سبب ايله قاينما حالتى اۆز وئيرير و بير نوع جانلى موجود كىمى ترپە نيش گۇرسەنير، بو حرکتلى ليگه سبب بو سۆزون قىم قىمىلداماق كلمه سىندن آلىنماسى سانيلير، بو كلمه **kumys, koumis** شكيلنده روسجا و آوروپا دىللىرىنە گنجىدير، هادى] قىسراق (دىشى آت) سوتوندن پيشىريلن بير تورش ايچقى، (گنچمىشده توركلر ايچىنده) قىسراق سوتونون مايالانماسىلا دوزەلن بير جور آز آلکول لو وتورش ايچقى (ف: نوعى شراب).

قىمىل [آ، ديرگى] يارىم قانادلى لاردان بيتگى نين باشاق ساپ چىچك وياپراق كىمى بۇلوملىرى نى امه رك ياشايان، اكين لره ضررلى و انگل بير بۇجك (ف: نوعى حشره). **Aelia rostrata**

قىمىل قىمىل: ترپە نرك، ترپە شه رك، يىرىنده اوئىناياراق (يىرىنده قىمىل قىمىل نه اوئىيورسان).

قىمىلتي: ترپتى، آزا ترپنمه.

قىمىلدا تىماق [ل] ترپتمك، يىرىنده اوئىنا تىماق.

قىمىلداشماق [قا] بيرلىكده ترپشمك، ازدحام ائتمك (ف: ازدحام كردن).

قىمىلدا ما: قىمىلدا تىماق ايشى.

قىمىلدا ما ق qimildamaq [س] يىرىنده بير آزا ترپشمك، يىرىنده اوئىنا تىماق (ف: ازدحام كردن).

قىمىلدا نىماق [س] يىرىنده بير آزا ترپشمك، يىرىنده اوئىنا تىماق (ف). ازدحام كردن، تكان خوردن (ف).

قىمىلدا نىش [آ] قىمىلدا تىماق ايشى ويا بيجىمى.

قىمىلدا ياراق: ترپە شه رك.

قىمىلدا يىش [آ] قىمىلدا تىماق ايشى ويا بيجىمى.

قېندىر قا [اصلينده قينيرقا اولماليدىر و "د" حرفى زايددير، اؤرنك	قېوراما: قېوراما قىشى.
اوچون: قاس، قاسيرقا، قاب، قايرقا/ آ، بيتكى] ۱-قورلوقلاردا بيتن بىر نوع بيتكى. ۲- (مچ) بىر بىرينه ديميش (ف: آشفته).	قېوراما ق [ل، سن، مجعد ائتمك، مجتمع ائله مك] هيزلى و يئھين يئرمك، حركتك گئچمك (ف). به صورت قېراق حركت كردن (ف).
قېن سىز [ص] قېنى اولمايان.	قېورانتى [آ] قارارسىزلىق.
قېن قاناد [آ، ديرگى] ۱-بعضى بۇجك لردە اوچماق اوچون قۇللانيلان ايكي قانادى اؤرتە جك و ضعيتە و قيراقلارى دۆز قېوريق و برک قاناد نوغو. ۲-بو قوشلاردان تشكىل تاپان بىر قوش تاقىمى.	قېوراندېرماق [ائند] قېوراما قىشىنى گۆردورمك. قېورانما: قېورانماق ايشى.
قېنلاما: قېنلاماق ايشى.	قېورانماق qivranmaq [س] بىر يئرى آغريما سببيلە وۇجودو بو كولو ب بورولماق (ف: بخود پيچيدن).
قېنلاماق qinlmaq [سن] قېنلى ائتمك، بىر شئى قېنينا گئچيرمك، بىر شئە قېن دۆزلىتمك (ف: غلافدار كردن).	قېورانيش [آ] قېورانماق ايشى ويا بيچىمى.
قېنلى [ص] قېنى اولان.	قېوريش [آ] قېورىماق ايشى ويا بيچىمى.
قېنى قېنى: اوשאقلار ياندى قىندى وئرمك اوچون سؤيله نن بىر سؤز.	قېوريق [آ] آيرىلىب بو كولموش، يۇوارلاق بىر بيچىم وئرىلميش (ف): پيچ و تاب دار).
قېنىق [آ، تاريخى] اوغوز توركلرينين ۲۴ بويوندان بىرى.	قېورىق لىق [آ] قېورىق اولما وضعيتى.
قېنينا چكىلمك (گيرمك) [س] گيزلىمك، هئچ بىر شئە قارىشماق.	قېورىقلىق [آ] قېورىق اولما وضعيتى.
قېينىندان چىخماق [س] حلدديندن آشماق،.	قېورىلتماق: قېورىق ائتمك.
قېو [ت] وار، دؤولت، شانس.	قېورىلما: قېورىلماق ايشى (ف: پيچ خوردگى). contortion
قېوانج [باخ: قېو] اووونج، سئوونج (ف). افتخار.	قېورىلماق [بل] آيرىلىب بو كولمك، قېورىجىق بىر وضعيتە گللك، بوزولمك (ف: پيچ خوردن). to turn the corner
قېوانماق [باخ: قېو] مفتخر اولماق، سئوونجلى اولماق.	قېورىلىش [آ] قېورىلماق ايشى ويا بيچىمى.
قېورا تماق [ائند] قېوراما قىشىنى گۆردورمك.	قېورىليم: قېورىلما (ف: پيچ خوردگى). convolusion. contortion
قېوراجىق [ص] قېوراق بىر وضعيت.	قېورىم qivrim [سن] ۱-قېورىلميش ساچ و يئر. ۲-[يئرب] قېورىلميش و دالغا كىمى اولموش يئر (يئر اوزونون قېورىملارى) (ف): پيچش، تاب). curl
قېوراق qivraq [سن/ بو كلمه سنگلاخدا بۇروق بوروق توك اوچون دئىلىب و ايندىسە چوخ زىرنگ و سئور آدام اوچون سؤيله نير، ديواندا قېو كلمه سى وار دؤولت و قوت معناسيندا گليب و همچىن قېوال سؤزو دۆزگون و چكمه و ياراشىقلى معناسيندا گليب (قېوال بۇرون: چكمه بۇرون) قېو كلمه سى اؤزلىكلە ديواندا ايشلە نن عبارتە ايندىكى معنايا چوخ ياخين گۆرونور و ائله سانيليركى اوبيرى معنalar مجازى اولاراق ياراشىقلى و چوخ سئور مفهومونون دۇنولموش اولماليدير، بو كلمه قېراق شكيلينده فارسجايا گئچيدير ۱-ترپە نيش لى، آخىجى. ۲-گۆزل، شىك، ياراشىق لى، ياخشىق لى، باشارى لى (ف: قېراق). equipped	قېورىملى: بو كوك بو كوك، قېورىملارى اولان.
قېوراق قېوراق [ظ] قېوراق اولاراق، قېوراق جا.	قېورىملى: بو كوك بو كوك، قېورىملارى اولان.
قېوراق لىق: چابوق لوق (ف: چابكى). dexterity	قېورىلماق [س] قېورىلماق ايشى ويا بيچىمى.
قېورا قجا [ص، ظ] قېوراق بىر بيچىمدە.	قېورىلماق [س] قېورىلماق ايشى ويا بيچىمى.
قېورا قلاشماق [س] قېوراق وضعيتە گللك.	قېورىلماق [س] قېورىلماق ايشى ويا بيچىمى.
قېورا قلىق: قېوراق اولما وضعيتى.	قېورىلماق [س] قېورىلماق ايشى ويا بيچىمى.

يا بىر شىئە اۋنملى بىر كۈتۈلۈككە اولماق. ۴-رحم ائله مك، جانا
قصد ائيله مك.

قىيمالى [ص] قىيماغا يارار.

قىيىماق: مضايقه ائله مك.

قىيىمىق [آ] چوخ كىچىك و اوجو بىز تاختا دمير و سوموك
پارچاسى.

قىيىناق: باخ: جانىق (ف: چنگال پرندگان شكارى).

قىيىها: باخ: قىي.

قىيىها وۇرماق (قوپارماق، چكمك) [س] قىشقيرماق، باغيرماق (ف):
جىغ كشىدن).

قىيى qiyı [ت 'قىيغ'] يان / سن [قارا ايله سويون بىرلشدىگى يئر، يان،
اوج، دنيز قىراغى (ف: کرانه). coast

قىيى بالىقچىلىنى: دنيز قىراغىدىن چوخ اوزاق لاشمادان بالىق توتما
ايشى.

قىيى جى: ۱-قىيىماق ايشىنى گۇرن. ۲-آجىما دويوسو اولمايان. ۳-
قىيى لاردا گۇرولن.

قىيى جى لىق [آ] قىيى جى اولما وضعىتى.

قىيى دىلى [آ] بىر كۇرئز (يارىم دنيز) اۋنۇندە نازىك و زولاق بىر
قورولوق.

قىيى قىيى [ظ] قىيى بويونجا گئتمك.

قىيى لار: (ف). سواحل coasts

قىيى لىق: قىيى اوچون مناسىب.

قىيىش [آ] قىيىماق ايشى و بىچىمى.

قىيىشماق qiyışmaq [س] قارشى لىقلى سۇزلىشمك.

قىيىق [ص] ۱-قىيىلىمىش اولان. ۲-يىنە، يورقان يىنە.

قىيىلتى: قىيىماق ايشى.

قىيىلماق qiyılmaq [بل] قىيىنماق ايشى گۇرولمك، دۇغراماق.

قىيىم قىيىم [ظ] اينجه اينجه.

قىيىملى [ص] قىيىلىمىش اولان.

قىيىم لىق [ص] بىردفعە دە قىيى لاجاق مقداردا اولان.

قىيوير جىق لاشماق: قىيوير جىق وضعىته گلمك.

قىيويرما: قىيويرماق ايشى.

قىيويرماق [ل] بۇكمك، قىراغىدىن قاتلاماق (ف: تا كردن).

قىيويل [آ] باخ: قىيولجىم.

قىيويل قىيويل [ظ] توپلو اولاراق ترپە نىش و قايناشمانى آنلادير.

قىيولجىم qiyılcam [باخ: قۇوماق] قىيولجىم، يانان شىيدن سىچرايان
كىچىك اۋد پارچاسى، گونش دە گۇرونن كسىنتى لى ايشىمالار، دمير
كىمى شىليرىن چارپىشماسى سىبىله سىچرايان قۇو (ف: شرار).
sparks

قىيولجىم سىز [ص] قىيولجىمى اولمايان.

قىيولجىم لانماق [س] قىيولجىملى اولماق.

قىيولجىملى [ص] قىيولجىمى اولان.

قىيى qiy [سومرجه 'قىا'] قىيىماق سۇزونه باغليدير [چىغىرراق اوغرو و
يا قورد و ايتە ھى باسماق (ف: جىغ).

قىيا [آ/باخ: قىيىماق] آدم اۋلدورمه سوچو (ف). جنايت.

قىياجى [آ، ص/باخ: قىيىماق] جاني، آدم اۋلدورن.

قىياق [ص] ۱-قىيى جى، ظالم (ف). قدار. ۲-[مج] چوخ گۇزل،
بنزلرىندن اوستون اولان، گۇزل بىچىملى (ف: زىباى غدار).

قىياق چى [ص] حسود قومارباز.

قىياق لاشماق [س] قىياق وضعىته گلمك.

قىياق لىق [آ] قىياق اولما وضعىتى، قىياغا ياراشان حرکت و ترپە نىش.

قىيدىرماق [ائند] قىيىماق ايشىنى گۇردورمك.

قىيىغاجى (قىيىغاجى) باخماق [س] گۇزونون اۋجو ايله باخماق.

قىيىقى [آ] حق سىزلىق، آجىمازلىق (ف). ظلم.

قىيىقىن [ص] حاقسىزلىغا اوغرامىش.

قىيىقىن لىق [آ] حق سىزلىغا اوغرامىش اولما وضعىتى.

قىيىم: باخ: قايم، قائم.

قىيىما: قىيىماق ايشى.

قىيىماز [ص] قىيامايان، قىيا بىلمە ين.

قىيىماسىز (قىيىمە سىز) [ص] قىيىمە سى اولمايان.

قىيىماق qiymaq [سومرجه 'قىد'] ت: آيريله مەسىنە دۇغراماق / بو
فعلدن قىمە (تىكە تىكە كسىلمىش ات)، قايجى، قىيىجى (كسىجى
آلت)، قىيى (دنيز قۇرۇلۇغو كسن يئر)، قىقاج، قىياق، قىيىق سۇزلىرى
دۇزە لىب، بو كلمە لرىن ھامى سىندا كسمك مفھومو واردىر، بو
كلمەدن آلىناراق فارسجادا قىمە قىچى و قىقاج كلمە لرى ايشلىنمكده
دىر [۱-نارىن دۇغراماق. ۲-اسيرگە مك، مضايقه ائيله مك. ۳-بىرىنە

قیلانقوش [ت 'هاقیلاج'] قیرلانقیج، باخ: قایلانقوش.	قیین [آ] ظلم.
قیلجال [آ] بۆرؤجوق (ف: مویینه). capillary.	قیین قیین [ظ] گیزیلی گیزیلی.
قیلجاللیق [آ] بۆرؤجوقلوق (ف: مویینه گی). capillarity.	قیینتی : ازیک لیک دویقوسو، وُجود دا قیریق لیق دویقوسو.
قییم [ع، آ] بولوغا چاتمامیش ویا ضعیف کیمسه یه باخان و ایشلرینه اوتون طرفیندن ایداره ائدن کیمسه (ف). guardian	قیینماق qıymmaq [س] قییلماق، ازلیم و قیریلیمیش کیمی بیر دویقو دویماق.
قیمت [ع، آ] دیر، فیات (ف). مظنه market price	قیابی [ع، آ] باخ: غیابی.
قیمتلی (قیمتی): باهالی (ف). precious.	قیاس [ع، آ] (ف). مقایسه.
قیمه : باخ: قیمه.	قیاساً : مقایسه اولراق (ف). analogically.
قینانج [تور کمنجه، باخ: قینماق] (ف). حسرت.	قیافت [ع، آ] دیش گۆرۆنۆش، اۆست باش، قیلیق (ف).
قیور [ع، ص] غنیرت لی (ف). غیور.	قیافه : باخ: قیافت.
قیوم : باخ: قیم.	قیام [ع، آ] ۱-آیاغا وضعیته، بیرایشه باشلاما. ۲-قیامت گۆنۆنده آیاغا قالمخا، نامازدا آیاغا قالمخا. ۳-حاکمیت قارشى سلاحى ویا سیلاح سیز جیخیش، قالمخیش (ف).
قیومیت : قیم اولما (ف). self-existence	قیامت [ع، آ] ۱-محشر گۆنۆ، تک تانری لی دین لره گۆره دونیانین سوئو و بوئون اؤلۆلرین قالمخیش گۆنۆ، قیامت گۆنۆنده آیاغا قالمخا، قالمخیش گۆنۆ. ۲-نامازدا آیاغا قالمخا، قیام، وضعیته، بیرایشه باشلاما (ف).
قییقاق qıyqac [سن، باخ: قییماق] ۱-بۆرۆلقان، بوروشولموش، "آراز گلیر قیقاجی. گنیریر بیر جوت باجی. بیرى منیم سئوگیلیم. بیرى باشیمین تاجی." (ف). مورب oblique ۲-قُران و کیتاب اوخوماق اوچون اولان بیر نوع آچیلیب بوکولن تخته (ف).	قیبطه [ع، آ] بیرینین باشاری سینین حسرتینی چکمه (ف). غبطه.
قیمه qıyma [باخ: قییماق] باخ: قیمه خوروشو، بالاجا بالاجا کسيلمیش ات.	قیبله [ع، آ] مسلمانلار ناماز قیلاندا اۆزلرینی توتان طرف، ناماز قیلینان یۆن، کعبه اؤلان طرف (ف).
قیمه بالیق [آ] یومورتا سوغان و بالیقلا حاضر لانمیش یئمک.	قید [ع، آ] باخ: ظرف.
قیمه پیلوو [آ] خوروشو قیمه اؤلان پیلوو.	قیدا [ع، آ] یئمک، اینسان ویا هر جانلی یا یاشاماق اۆچون گرکن شیلر (ف). غذا.
قیمه چغیرتما [آ] سوغان و ایستی اوتو زعفران لا قوورورارق اۆزه رینه یومورتا و قیمه لی ات وورولموش یئمک.	قیز قوشو [آ، دیرگی] بیر نوع قوش (ف: کاروانک).
قیمه خوروشو [آ] سوغانی قیزاردیب اونا دوغرانیمش ات، روب، عمانی لومو و پیشمیش لپه آرتیریب پیشیره رک و سونوندا اوستونه قیزارمیش یئر آلما قویاراق حاضر لانان بیر نوع خوروش (ف): خورشت قیمه.	قیسماً [ع، آ] بعضاً (ف).
قیمه شابالید [آ] قیمه و شابالیت دان حاضر لانمیش بیر یئمک.	قیسمت [ع، آ] طالع، قدر، بخت (ف). نصیب.
قیمه قووروما [آ] قیمه له مک ایشینی گۆردورمک.	قیسیم [ع، قسم] بؤلوم (ف). حصه.
قیمه لندیرمک : باخ: قیمه له مک.	قیشا [ع، آ] اؤرتو، زار (ف). پرده، غشاء.
قیمه لنمک [بل] قیمه اندیلیمک، نارین دؤیولمک.	قیصاص [ع، آ] قارشى لاشدیرما، آجی نین عوضی (ف) انتقام.
قیمه له مک [ل] بالاجا بالاجا دوغراتماق، قیمه ائتمک، نارین دوغرماق ویا دؤیمک.	قیصر : (ف). خاقان caesar
قیمه لی [ص] خیردا دوغرانیمش، دؤیولموش، ایچینده قیمه اؤلان.	قیصص [ع، آ] حکایه لر، اویکولر (ف).
قیمه لیک [ص] قیمه یه یارارلی، دؤیمه یه یارارلی.	قیصه [ع، ص] حکایه، اویکو (ف).
قین : باخ: قاین.	قیطعه : باخ: تیکه.
قیی دا بوجاقدا [ظ] گۆزه چارپمایان.	قیقاتون [فر، آ] بیر میلیون تون (ف). گیگا تون.
	قیل وقال [آ] سۆز صُحبت (ف).
	قیلاف [ع 'غلاف'] [آ] قین (ف). قاب.

Kk ك ك

كابينه [فر، باخ: قاب، آ] ۱-كابينت. ۲-بعضی اۆلكه لرده تشكيل اندن ناظرلر هئأتی (ف).

كاپاسيته [فر، باخ: قاب، آ] سیغما گوجو، قاپساما گوجو (ف).

كاپوت [ر، باخ: قاب] ۱-اولدوغوموز یوزایلین ۴۵-۱۹۴۱جی ایللرده دۆزلمیش بیر سیلاح آدی. ۲-قاپاق، اؤرتۆك، ماشیندا موتورقاپاغی (ف). **hood or bonnet (of a motor)**. ۳-باخ: فۆندوم، کاندوم.

كاپیتال [فر، باخ: قاب، آ] سرمایه، آنامال (ف).

كاپیتالیزم [فر، آ] آنامالچی ليق (ف).

كاپیتالست [فر، آ] سرمایه دار، آنامالچی (ف).

كاپیتالستی رژیم: سرمایه دارلیق رژیمی (ف). نظام سرمایه داری **capitalism system** (ف).

كاپیتان [ایتالیانجا، آ] گمی نی دولاندیران، گمی چی (ف). **captian**

كاپیتولاسیون: بیر اۆلكه نین آیری بیر اۆلكه ده قضاوت حاقی و یارقى لاما حاقی نی قوروما قانونو و یاساسی (ف). **capitulation**

كاتالوق [یو، آ] بیرجینس و شئی تانیماق اۆچون دۆزلن بلگه، بیر شئی تانیان بلگه، قیلاوۆز (ف). **catalogue**

كاتالیزور [یو، آ] آراجی (ف).

كاتتر [یان، آ] ۱-كسر، كسیمجی آلت. ۲-بالاجا یئلكن لی قاییق (ف). **كاتر**.

كاتتقوری [یو، آ] سیرا، درجه (ف). **كاتگوری**.

كاتب: باخ: کاتب.

كاتبه [ع، آ] قادین یازمان (ف).

كاترپیلار [لا: یثرقوردو] بۆیۆك آراجلاریدۆزلدن بیر كۆمپانی (ف). **caterpillar**

كاتریلیون [فر، آ] تریلیون کره بیر میلیون (۲۴۸۱۰)، سکیزیزمین (ف).

كاتود [فر، آ] منفی اوج (ف). **كاتد**.

ك [حرف] ایران تورك الیفباسینین ییرمی بشینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو وتیره شیم سیز حرف سایلیر (ف).

كباب kabab [ع، ف، آ] كۆزله مه، كباب (ف). **kabob**

كباب ائتمك (اوره گینی، جییارینی كباب ائتمك) [ل] یاندیریپ یاخماق.

كباب اولماق (اۆره گی) [س] اؤد توتوب یانماق.

كباب چیلوو [آ] خوروشو كابابدان عیبارت اولان پیلوو.

كباب خانا (اؤی) [آ] كباب پیشیریلب ساتیلان یئر. **Kebab house**

كباب كباب [آ] اوشاقلار آراسیندا اللرینی بیر بیر اوسته قویاراق و وورماغا چالیشاراق اوینانان بیر اویون آدی.

كبابا دؤنمك [س] یانیب یاخیلماق.

كبابچی [آ] كباب پیشیرن و ساتان (ف: كباب پز). **meat roaster**

كبابچی ليق [آ] كباب پیشیرمه وساتماق.

كبابلی [ص] كبابی اولان.

كبابلیق [ص] كباب اوچون مونسایب. **suitable/ good for kabab**

كبابرا [فر، آ] ایلنجه لی رستوران (ف).

كباشن [فر، آ] بیر نوع قالین اوست گئیمی (ف). **كاپشن**.

كابل [هلند جه، آ] انرژى آخیمی نی آپارماق اوچون اؤستو اؤتولو تئلجیک، اؤرکن (ف). **cable**

كابوی [این آ] آمریکادا سیغیر چوبانلارینا وئرلن آد، ایلخیجی: ناخیرچی (ف).

كابوس: قارا باسما (ف). **ghost**

كابين [فر، باخ: قاب، آ] اؤداجیق (ف). **cabin**

كابينت [فر، آ] ۱-ایش اوچون بالاجا اۇتاق. ۲-بالاجا كومود (ف). **كابينت**.

كارسازلىق: ايش دوزلتمە، حاضىرلاما، ايشجىلىك (ف: كار سازى).

كارفرما: ايش وئرن (ف). employer

كار كىرد: وئرىم (ف). earning

كار گاه: [فا، آ] ايش ائوى، ايش اوڭاسى (ف).

كارگر: [فا] ايشچى (ف).

كارگوژار: [فا، آ] ايش آدمى (ف: كار گزار).

كارلى: [فا+تو] يارارلى (ف: كارى).

كارلىق: كار اولما (ف: كرى). deafness

كارناوال: [ايتاليانجا، آ] شىلىك كاروانى (ف).

كاروان: [فا] قافىلە (ف). caravan

كاروان قىران: [سن] زۇھرە اوڭدوز (ف: ستاره زهره).

كاروان يولو: [آ] اوڭدوزلار توپاسى، گۆى آداسى، (ف: كەكشەن راه شىرى).

كاروانسارا (ى): كاروانلار يوللاردا قالدۇقلار تىكىتىلى يىرلر كاروانسرا (ى) (ف). cavansary

كاروانسارچى: كاروانسارانى دولاندىران.

كارە: [فا] نە كارە سن، نە ايش صاحىبى سن (ف).

كارىخدىرما: [آ] چاشدىرما.

كارىخدىرماق: [ائىد] چاشدىرماق، فىكىرىنى چاشدىرماق.

كارىخدىرىجى: [ص] كارىخدىران، فىكرى چاشدىران.

كارىخدىرىلماق: [بل] كارىخدىرماق ايشى گۆرۈلمەك.

كارىخما: [آ] چاشما.

كارىخماق: karixmaq [س] چاشماق چاشىب اۋزونو ايتىرە رك نە ائدە جگىنى بىلمەك.

كارىدۇس: [يو، آ، دىرگى] اۋن آياقلى لاردان، دىزىلردە و اىچمەلى سۇلاردا ياشايان، ۱۵ mm اۋزونلوقدا اۋلان، دىزىتكە سى (ف). مىگو

Paleomon

كارىكاتور: [فر، آ] دۆشۈندۈرچو و گۆلدۈرچو رسىم، طنز رسىم (ف). caricature

كازىنو: [ايتاليانجا، آ] ايلنجەلى قۇمارخانا (ف).

كاس: [ديواندا قاس آغاج قاينى معناسىدا گلىب، و ائله سانلىرىكى آغاج قاينى نىن رنگىدىن آلېناراق كاس كلمە سى دوزە لىب] (ف).

مات، كدر.

كاسا: [فا، آ] گىن قاب (ف: كاسە). cup

كاساد: [ع، آ] فقير، يازىق (ف). كساد.

كاتولىك: [يو] اثرمنى گرىگورىيان كىلىسە سى وگۆرچو پراۋوسلاۋ كىلىسە سى باشچى لىغى و بو كىلىسە يە تابع اولانلار (ف).

كاتىب: [ع، آ] يازمان، يازىچى (ف). كاتب writer

كاتيون: [فر، آ] كاتود دا توپلانان يۇن، آرتىن، مئىت يۇن (ف).

كادر: [فر، آ] بىر قورولوشون اۋزل ايشچى لرىنن اساس آدمالارى (ف).

كار ۱: [ع، فا، ص] ائشىتمە يئتە نكى آز ويا يوخ اۋلان، قولاغى ائشىتمە ين.

كار ۲: [سۇمرجە 'قار' يارار، منفعت / فا، يازىن، آ] ايش، پئشە (ف).

كار سى سىز حرفلر: [آ، دىل ب] (سرت و تون سوز سى سىز حرف (پ، ت، چ، خ، س، ش، ف، ك، ه) (ف: صامت گنگ).

unvoiced or stop or voiceless consnkant

كاراكتىر: [فر، آ] ۱-بىرىنسىنن آنا اۋزل لىكى، اۋزىيى، اۋزلوك. ۲-بىچىم، تىپ، صورت (ف). كاراكتىر.

كارىراتور: [فر، آ] دۇرو ياناجاغى هاوا ابلە قاتىشىدىران قورقو (ف).

كارىبىت: [لا، آ] كارىبونون بعضى مئتال لارلا بىرلشمە سى (ف).

كارىبىد: باخ: كارىبىت.

كارىت: [فر، آ] مختلىف آماجىلار اوچون دوزگون كسىلمىش و يازىلمىش كارتون پارچاسى (ف).

كارىتل: [فر، آ] بللى تجارى آماج لارلا بىرلشمىش شىركت لر (ف: كاتل).

كارىتوف: [ر، آ] قارتۇپو (ف: سىب زمىنى).

كارىتوگراف (كارىتوگراف): [فر، آ] جغرافيا نقشە لرى دۆزلىتمە قوراللارنى آچىقلايان بىلىم (ف).

كارىتون: [فر، آ] قالىن و برك كاغاذدان دۆزلىمىش اۋلان (ف).

كارخانا: [فا، آ] فابرىكا، اۋرە تىم ائوى (ف: كارخانه). factory

كاردىنال: [لا، آ] كاتولىك كىلىسە سىندە يوكسك روتبەلى روحانى (ف).

كاردىنال قوشو: [آ، دىرگى] پارلاق و قىرمىزى رنگلى، ايرى دىمدىكىلى، اۋتوجو، تپەلىكىلى بىر قوش (ف: نوعى پرنده).

Cardinakis

كاردىوقراف: [فر، آ] قلب دۇيونتوسونو يازان آراج (ف). كارديوگراف.

كارديولوژى: [فر، آ] اۋرك خستەلىكلرى نى اينجە لىن بىلىم، اۋرك بىلىمى (ف).

آلمیشدیر، کاظم خان قوشچولو اولاراق بؤیوک رشادته سیمیتقو و ارمنی تجاوووزکار و ییرتیجی لاری قارشیسندا موبارزه اندیدیر.

کاغ [قنغ، کنغ، کاغ، هادی] کو، آغیل.

کاغاذ kağaz [فا، آ] ۱-اوزه رینه یازی یازیلان. ۲-رسمی و گنجیرلی اؤزل لیگی اؤلان هر یازیلی بلگه (ف). کاغذ. paper

کاغاذ بالیغی [آ، دیرگی] وجودو کاغاذ کیمی اینجه و سایدام، اؤستونده اوچ قره بنک اؤلان بالیق (ف: نوعی ماهی). Trachy

Pterus taenia

کاغاذ بالیق گیلر [آ، دیرگی] قوژی آوروپا دنیزلرینده یاشایان، بو بالیق لار شریط کیمی اؤزون اینجه وجودلو گؤموش رنگلی بالیق لاردیلار، قایش بالیغی و کاغاذ بالیغی.

کاغاذ جیلد: کاغذدان دوزلمیش جیلد (ف: جلد کاغذی). paper cover

کاغاذ قلم [آ] کاغذ و قلم دن عیبارت اؤلان یازی گرک لری.

کاغاذلاتماق [ائتد] اوزه رینه کاغاذ چکدیرمک.

کاغاذلاشماق [س] مکتوب لاشماق.

کاغاذلاماق [ل] اوزه رینه کاغاذ چکمک، کاغاذلاتماق.

کاغاذلانماق [س] اوزه رینه کاغاذ یاپیشدیریلماق.

کاغاذلی [ص] کاغاذی اؤلان، النده رسمی کاغاذی اؤلان کیمسه.

کاغیذ: باخ: کاغاذ.

کافئین [فر، آ] قهوه و چای دا اولان بیر نوع ماده (ف).

کافتار [فا، آ، دیرگی] ۱-گور ائشن (ف: کفتار). ۲-یونگول سؤیوش سؤزو "قوجا کافتار". ۳-دیشی تۆکولموش کیمسه.

کافر: باخ: کافیر (ف). geber

کافور [ع، آ] ۱-آغاج آدی. ۲-بو آغاجدان آلینان قوخولو ماده (ف).

کافور آغاجی [آ، بیتگی] دفته گیللردن، کافور ماده سی وئرن بیر آغاج نوعو (ف). Cinamonum camphora

کافه [فر، آ] چایخانا، قهوه خانا (ف).

کافه تئریا: باخ: کافه.

کافی [ع، آ] بس، یئتر (ف).

کافیر [ع، آ] یولسوز، دینسیز، گاویر (ف). کافر.

کاکا [قاغا] کاکا قارداش.

کاسپین لر [اؤزل آ] کاسپی لر بوگونکو لرستان منطقه سینده م ق ۲-

۳جی مین ایللرده یاشارمیشلار، کاسسی لر م ق ۱۵۹۵ده هیت لرین بایله حمله سیندن سوئرا بایلی آلایلار و اوردا بیر مدت کاسسی لر سولاسینی یارادیلار و م ق ۱۱۸۵ده آرادان گئتمیشدیلر، اولارین بؤیوک شاهلاریندان ماراتاش یارلاقاش، قانداش، بؤیوک آقو، کاشان تی لیاش، اوشی، آبی راتاش، اؤرش قورماش آدلارینا ایشاره ائتمک اولار، بو قومون تورک دیلی اولماغی اؤزل لیلکه آدلاریندان آیدین گؤرونور بو آدلارلا یئنی تورک آدلاریندا چوخ یاخین لیق واردیر: توختامیش، تیمورتاش، دئکنکاش، کاسسی لر ویا کاسپین لر بیر تورک ائلی اولاراق بیر سیرا کلمه لرده ایز لرینی بوراخیلار: کاسپین، قاسپین، قازپین، قازوین، قزوین، کاسپین دیزی (خزر دیزی)، کاشان (کاسپین، کاسسی، کاشی، کاشان)،.

کاست: سس و گؤرونو ضبط ائله مک اوچون نوارلی قوطو (ف). cassette

کاسسی لر: باخ: کاسپین لر.

کاسکت [فر، آ] اؤنو سیرلی باشلیق (ف). کاسکت.

کاسموپولیتیزم [فر، آ] جهان وطنی، ائورن یوردو جولوق (ف).

کاسموس [فر، آ] ائورن (ف).

کاسمولوژی [فر، آ] ائورن بیلیمی، اوزای بیلیمی (ف).

کاسموتیک [یو] اؤزای لایلگی لی، اوزایا عایید (ف).

کاسنی [آ، بیتگی] فا، بو کلمه قاسناق و دایره بیچیمده اؤلان گوله دئییلیر و بو کؤکدن آلینمادیر [بیتگی آدی (ف). Cichoriu]

کاسه نمد: باغ گچیرمز وسیله (ف). oil seal

کاسیب [ع، آ] بو کلمه نین آنلامی خاص بیر جریانا اشارت اولمالیدیر، عربجه کسب ائله ین و صنعت صاحبی اولان معنا یوخسول معناسینا دئییشمه سی گئچن دؤنملرده تورکلره و آذربایجانا حدسیز باسقین لارا و بولارا اؤزل تالانلایجی برنامه لره اشارت اولاییلیر [یوخسول، وارسیز (ف: ندار). poor]

کاش [فا، ادات] اولاک (ف).

کاشانه [فا، یازین، آ] ائو، سارای (ف).

کاشکی [فا، ادات] اولاک (ف).

کاشی [کاشان شهری آدیندان] اؤزری پارالاق ناخیش لی چینی قاب و کرپیچ (ف).

کاشی لاما: کاشی ایله ایشله مه (ف: کاشی کاری). tile-work

کاظم قالاسی (کاظم داشی) [اؤزل آ] بو قالا اورومیه شهرینین یاخینلیغیندا قرار تاپیب و آدینی بیر ایگیت شخصین آدیندان

كالا شماق [س] سسى توتولماق، بوغوق حالا دوشمك.
كالا شمش [ص] بوغوق، توتقون.
كالبىق [آ] كال اولما وضعيتى.
كالورى [لا، آ] ايستى ليك اؤلچو بيرىمى (ف).
كالير [فر، آ] سيلاح بوروسونون قۇرۇ و چاپى اؤلچوسو (ف).
كاليته [فر، آ] نئجه ليك، بير شئين اوزل ليك لرى (ف: كيفيت، قليتة).
مرغوب of good quality
كاليش kalış [آ، دا] بير نوع سوغان (ف: پيازچه). spring onion
كاليش شورباسى [آ] قيزارميش و دوغراق سوغانا دوز اوون سارى
 كوك يومورتا و له آرتيلاراق پيشيريلن بير يشمك، سوغانچا.
كاليقراڤى [فر، آ] خطاط ليق، گوزل خط يازما (ف). كاليگرافى.
كام [فا، يازين، آ] ديلك، آرزو (ف).
كامال: يئتگين ليك (ف). كمال.
كامان [فا، آ] اوخ (ف). كمان.
كامانچا [فا، آ] تئليجيكللى اولان و يايلا چالينان چالقي قورغوسو
 (ف). كمانچه. kamancha, violin-like instrument
كامئرا [فر، آ] عكس سالما و چكيم لهمه آراجى (ف). كامرا.
كامپانيا: باخ: كوئپانى.
كامپيوتر [اين آ] بيلگى سايار (ف). كامپيوتر.
كامران [فا، يازين، ص] مرادينا و ديله گينه چاتان (ف).
كامسامول [فر، آ] كومونيست گنجلر بير ليگى وايئفاقى (ف).
كامل: باخ: كاميل.
كاملا [ع، ظ] بوتونلوكله، تاماميله (ف).
كامو مالى: (ف). بيت المال treasury
كامو [ت] قاموغ، هامى.
كاموسال ليق: (ف). عموميت publicness
كامياب [فا، يازين، آ] ديلگينه چاتان (ف).
كاميل [ع، ص] يئتگين، اريشگين، آغير باشلى (ف). كامل perfect
كاميون [ع، آ] موتورلو بويوك يوك داشيتى (ف).
كامبوننت [فر، آ] بالاجا كاميون (ف). كاميونت.
كان [فا، يازين، آ] ياتاق، يئر ياتاغي، ياتاقلىق، اوجاق (ف). معدن mine
كانال [ع، آ] دوژلتمه آرخ، سوآرخى (ف).

كاكائو [ايسپانيولجا، آ، ييتگى] ايكي چنك لى، امريكا نين ايستى
 بؤلگه لرينده يئتيشن بير آج (ف). Theobroma cacao
كاكتوس [لا / آ، ييتگى] كاكئوس گيللردن قاينانادىلى نوئوندان،
 ياپراقلارى گوزل و بارلاق اتلى و تيكانلى ييتكى لر سوئوندان، مال
 دىلى، اؤرنك، اطلس چيچكى (ف). Cactus
كاكتوس گيللر [يو / آ، ييتگى] ايكي چنك لى، تاج ياپراقلى لار
 نوئوندان مكزيك سوئلو اولان ايستى و قوراق اؤلكه لرده ياشايان
 گووده سى و ياپراقلارى اتلى و تيكانلى بير ييتگى سوئو، اطلس
 چيچكى گيللر (ف: تيره كاكئوس). cactaceae
كاكول: باخ: ككيل.
كاكوله [ع / آ، ييتگى] ايستى اؤلكه لرده يئتيشن زنجفيل گيللردن و
 بنون ادويه كيمي ايشله نن توخومو (ف: هل).
 eleteria.cadanoaun
كال kal [اسكى توركجه ده خشن و وحشى معناسيندا گليب،
 كلاوسون، بعيد دگيل فارس ديلينهده توركجه دن گنجيب، هادى/
 بومفهومو نظره آلاساق كلك (دوزن، بيرينه يوشاق و دوز رفتار
 ائتمه مك بير نوع خشن رفتار ائتمك دئمكدير) سؤزوده بو كلمه دن
 آليئمادير] ۱- يئتيشمه ميش، گوى unripe green. ۲- [مج] توتقون و
 بوغونوق سس. ۳- كوئ بئين، گنج آنلايان. ۴- يوخودان دويماميش
 "كال اويانماق".
كالا ۱ kala ۱ [آ، دا] ۱- اوژرى لئفله اؤرتولموش پامبيق چييدى. ۲-
 بويوك شوشه قاب.
كالا ۲ [فا] جنس (ف).
كالاجان [آ، ييتگى] بير نوع ييتگى Leguminosae Ononis fam.
كالاجايى [آ / كله+قايى] كله+قايى ۱، هادى [ناخيشلى لى قادين باش
 اؤرتوگو (ف: نوعى روسرى).
كالاجايى توخويان [آ] كالاجايى توخوماقلا مشغول اولان (ف):
 روسرى باف).
كالاجايى چى: كالاجايى توخويان (ف: روسرى باف).
كالافا [آ] فارسجا كلاف سؤزوندىن آليناقاراك كلاف كيمي دولاشيق
 وضعيتى آنلاتير [داغيلميش تيكنى، خارابالايلىق، ييختيتى (ف: خرابه).
كالاقايى: باخ: كالاجايى.
كالاك [آ] بو كلمه كال سؤزوندىن آليناقاراك اك اكيله دوزه لىب
 و فارسجا يادا گنجيدير [بيرنوع قاوون، قيرا، خيرا، كالا، كلك.
كالندير [فر، آ] ايل سايار (ف). تقويم.
كالنئير [فر، آ] كيرئج داشى.

كۈچل لشمك [س] باشى توكسوز و داز اولماق، توكو توكولمك، دازلاشماق (ف: كچل شدن).

كۈچل لشميش [ص] كۈچل اولموش، باشى نين توكو توكولموش، دازلاشميش (ف: كچل شده).

كۈچل له مك [س] كۈچل اولماق، كۈچل لشمك (ف: كچل شدن).

كۈچل ليك: كۈچل اولما وضعيتى، باش توكونو توكن بىر خستەليك آدى (ف: كچلى). **baldness**

كۈچلتى [آ، يئرل] كۈچمە و آتلاما يئرى "آرخين و چايين كۈچە لتى سى".

كۈچمك **keçmək** [سن، س] ۱-كۈچمك، يئريه رك ايرەلى گۈتتمك، اؤتوب گۈتتمك، بىرىنى ترك ائديب آيرى يئره گۈچمك، آخىب گۈتتمك (ف: گۈشتن). **to pass** ۲-سۈنمك، چراغ سۈنمك. **كۈچميش**: باخ: گۈچميش.

كۈچن: باخ: گۈچن.

كۈچورقان [آ] آياق آلتى سىز بىر نوع باغلا باغلانان جوراب.

كۈچە **keçe** [ت: كۈچە، سلە] ۱-كۈچى قىلى ويا ياز قىرخيم، يندان توخونمادان و يالينزجا دۇيوب آياقلا ياراق دوزە نيلن قالين قوماش، بو قوماشدان دوزەلن هر شىي (ف: نمد). **felt** ۲-[مج] دارانميش و بىرىرىنن ايچينە گۈچيريلميش.

كۈچە آتان: باخ: كۈچە چى.

كۈچە آتماق (باسماق) [ل] يوندان كۈچە حاضيرلاماق.

كۈچە تپن: باخ: كۈچە چى.

كۈچە جىليك [آ] كۈچە دوزلتمە ايشى و صنعتى.

كۈچە چى [آ] يوندان كۈچە دوزلتن ويا كۈچە ساتان.

كۈچە خانا [آ] كۈچە دوزلتن وياساتيلان يئر.

كۈچە لشديرمك [ائند] كۈچە لشمە سینه يول آچماق، كۈچە كيمى ائتمك.

كۈچە لشمك [س] ۱-تئللىرى بىرىرىنە گۈچىپ قارىشماق. ۲-كۈچە كيمى اولماق، كۈچە اۋزل ليگى تاپماق (ف: مثل نمد شدن). ۳-وجودون بىر يئرى بۇزاريب احساسينى و دويارليغىنى الدن وئرمك، كۈچى مەك.

كۈچە لشمك (لشمك) [س] كۈچە كيمى اولماق.

كۈچە له مك [ل] بىرىنسنەنى كۈچە كيمى ائتمك.

كۈچە لى [ص] كۈچە سى اولان.

كاناليزە [ع، آ] يۇنلتمە، يۇنلتمە (ف).

كانداكتوز: باخ: كۇنداكتوز.

كاندوم: باخ: قۇندوم، كاپوت.

كانسپيت [فر، آ] قاورام (ف). كانسپيت.

كانكرۇت [فر، ص] سۇموت، كسين، قطعى (ف).

كانگۇرو گيللر [آ، دىرگى] بىر حئيوان سۇيو.

كانگۇرۇ [آ، دىرگى] استراليادا پاشايان، تۇزبالى امجكلى لىر، آرخاباقلارى اۋزون، سۇچرايان، ۱/۵ مترە قدر يۇكسك، بالالارنى آلتى آى تۇزباسيندا ساخلايان باشى كىچىك بىر حئيوان، **Macypus Giganteus**

كاوار [كورك سۇز ايله ايلگىلى اولاراق گومك فعل ايندن آلىنميشدير] كور، بىر نوع يئمەلى گۇي (ف: ترە).

كاھال: باخ: كاھىل.

كاھۇ **kahu** [آ، يىنگى] تۇپلاشيق گيللردن گۈنىش اۋزون و ياشىل ياپراقلى وىتامىن لى و ائىلى بىر يىنگى، مارۇل (ف: كاھو). **Lactuca**

كاھىل [ع، يازىن، ص] باشى سۇيوق، تنبل، آغىر ترپە نن، ايشە جان ياندىرمايان (ف). كاھىل.

كاھين [آ، بعضا بو كلمەنى كاغان، خاقان سۇز ايله ايلگىلى بىلىلر] روحانى، بىلگىن (ف). كاھن.

كاھينانە: كاھين جە (ف). كاھنانە.

كاينات [ع، آ] ائورن، بوتون ياراتيق لار (ف).

كۈنجىم: باخ: جۈنجىم.

كۈنجىنمك [يئرل، گۈنىنمك سۇزونون دىيشميش شكىلدير] گۈنىنمك وىزىنمك.

كۈنچ: رد اول.

كۈنچدى كۈنچدى (گۈنشى گۈشىدى) [آ] بىر نوع قاميش يارىشى (اوشاق اوۋونو).

كۈنچر: اۋتر.

كۈنچرى [ص، ظ] اۋترى، كۈنچىجى، كۈنچىپ گۈندن (ف). موقتى.

كۈچل **keçəl** [ص] كۈچە سۇزوندن آلىناراق معنجا كۈچە اولونموش و كۈچە كيمى صاف اولموش يئر و باش اوچون دۈيلىر (اۋرنك، توپال، گۈزل) [۱-باش درى سىنين توكو توكولموش، داز، باشى توكسوز اولان، توكسوز (ف: كچل). **bald** ۲-اوت يىتمە ين يئر، چىلپاق يئر، داز يئر.

كۈچل باش [ص] باشى توكسوز اولان، دازباش.

کنچه مز: باخ: گنجیرمز.

کنچی keçi [ت 'کنچی، ائچکۆ/ کنچی نین اسکی شکلی ائچکۆ اولاراق اچه سۆزونه باغلی اولماغی سانلیر، اچه ائلین یؤیوگو و آغ سقلى دئمکدیر و گئچی نینده ساققاللاری اوزون اولدوغو اوچون سورونون اچه سی ساییلیر، باخ: اچه] اکە ۱-بیر ائوجیل حیوان آدی، گئچی (ف: بز). ۲-عینادچی [مج].

کنچی آباق [ص] آباق لاری کنچی آباغی کیمی نازیک اولان.

کنچی اوتاران [آ] کنچی چوبانی.

کنچی بونوزو: بیتگی آدی.

کنچی جی: باخ: کنجری، اؤتری.

کنچی دیرناغی [آ] کسجی و آغزی اوچ گن بیچیمینده اولان اوئما قلمی.

کنچی ساققال [ل] ساققالی کنچی ساققالی کیمی اولان، یالنیز جا چنه سینده ساققالی اولان، سئیرک و اوزون ساققالی اولان.

کنچی قیران [آ، دا] عمومیتله سوئوق هاوا مجازی اولاراق قیشین سون گونلرینه دئییلر.

کنچی ممه سی [آ] ۱-بیتگی آدی. ۲-آذربایجان اوئون هاوالارینین بیرینین آدی.

کنچی یئری اولماماق [س] باغیش یئری اولماماق.

کنچی یولو: داغ و یاماجدا داریول، چغیر، چالا چوخور یول.

کنچید keçid [آ] کنچه جک یول، گنجیله جک یئر، بیر وضعیتدن آیری وضعیتنه گنجیلین یئر و یا زامان، آرائیق (ف: گذرگاه).

کنچیر تمک: باخ: گنجیرمک.

کنچیر ديلمک: باخ: گنجیرديلمک.

کنچیر لی [ص] کنچر یولو اولان، کنچمک اوچون یولو اولان (ف: قابل عبور).

کنچیرمک: باخ: گنجیرمک.

کنچیر یجی [آ، فیزیک] الکتریک ایستی و بوجور آخیمالاری اؤزوندن گئچرن نسنه، عایق اولمایان.

کنچیر یلمک [بل] کنچیرمک ایشی گؤرولمک.

کنچیریم [آ] ۱-کنچید، کنچیلن یئر (ف: گذرگاه). ۲-کنچیرمه اؤزل لیگی.

کنچیش: باخ: گنجیش.

کنچیشمک: گنجیشمک.

کنچىلمز [ص] ۱-گنچمه سی چتین اولان (ف: غیر قابل عبور). ۲-سون درجه یاخجی و اوره گه یاتان شئی حاققیندا، واز گنجیله بيلمه یین شئی.

کنچىلمک (کنچىلمک) [بل] گنجىلمک ایشی گؤرولمک.

کنچىلش (گنجىلش) [آ] گنجىلمک ایشی.

کنچىندىرمک [ائند] کنچىنمه سینه و دولانماسینا یول آچماق، دولاندىرماق، یاشاتماق (ف: گذراندن).

کنچىنمک: باخ: گنجىنمک.

کنچىنه جک (گنجىنه جک) [آ] یاشاییش، دولاناجاق، کنچىنمک اوچون اولان شئیلر (ف: گذران).

کنرامىکا [بو] باخ: سرامىک.

کنرئج جى: اھک چى، کىرئج پىشیرن (ف: آھک پز). lime burner

کنرئج داشى: اھک داشى (ف: سنگ آھک). limestone

کنرلى فئرلى [ص] کنرى فئرلى چوخ اولان.

کنش [فا 'کشیدن] اسنک و راحتجه چکیله بیلن و گریله بیلن بیر نوع ایپ (ف: کش).

کنشاکنش [فا] چک ها چک، قاوقا (ف). کشاکش.

کنشکل keşkal [کنچمک سۆزیله ایلکی لیدیر / آ] ۱-کین یئرینه چکیلن کیچیک سوآرخى. ۲-کیچیک چای و آرخ دان کنچمک اوچون اوستونه آتيلمیش آغاج ویا دیرک.

کنشکه ۱ [باخ: کنشلمک، آ] درى اۆزه رینده عمله گلن لکه و تورتا "الی کنشکه آتیب"، قۇرو میوه اوستونده شکردن عمله گلن آغ قات "انجیر قۇروسو کنشکه آتیب".

کنشکه (کنشکه) ۲ [ظ، باغلاچ / فارسجا 'کاشکی'] کنشکی، اولاکى (ف: کاشکی). I wish that

کنشلمک [کچىلمک فعل ایله ایلگی لیدیر، آ] قۇرو یاراق رطوبتین الدن وئرمک (ف: کمى خشک شدن).

کنشمه کنش [فا، آ] چکیشمه (ف). غوغا.

کنشیر keşir [ت، سن 'کشیر، ساریغ، تورما، گزر] دیواندا بو کلمه نین فارسجا اولدوغو اشاره اولونوب / بو کلمه گنجىلمک فعلینه باغلى اولمالیدیر [یئر کؤکو (ف). هویج.

کنشیش [فا، کشیک سۆز ایله ایگی سیز نظره گلمیر، آ] مسیحى دین آدمى (ف). کشیش.

کئی key [ص/ گتری سۆز ایله ایلگی لیدیر (عضو احساسدان دالی قالیر)، هادی، باخ: کیریمک] ۱-دویوسوز، دویقوسوز، حیس سیز (ف: بی حس، کرخت). ۲-جانسیز، ضعیف، گوجسوز.

کئی کئی [ظ] کئی حالدا، کئی اولاراق.

کئی لتمه: تخدیر (ف). **stupefaction**

کئی لشدیرمک [ل] کئی حالا سالماق، دویقوسوزلاشدیرماق، کئی لشمه سینه یول آچماق، سارسیتماق. **to make numb**

کئی لشدیریجی [ص] کئی لشدیرن، کئی ائدن، دویقوسوزلاشدیران، حیس سیز لشدیرن.

کئی لشدیریلیمک [بل] کئی ائدیلمک، حیس سیز لشدیریلیمک، دویوسوزلاشدیرماق.

کئی لشمک: باخ: کنیلمک، کنییمک.

کئی لشمیش: کئی اولموش.

کئی لیک [آ] کئی لشمه، دویقوسوزلوق، حیس سیزلیک.

کئیند [یئرل] اوزو صاف آستاری توکلو بیر پالاز نوعو (ف: نوعی پلاس).

کئیف: باخ: کئف.

کئیفینه توخونماق (دیمک) [س] حالینی قاتماق.

کئیلیک: کئی اولما **numbness**

کئیی دیرمک: باخ: کئی لشدیرمک.

کئییتمک: باخ: کئی لشدیرمک.

کئیییدیجی: باخ: کئی لشدیریجی.

کئییشمک: باخ: کئیییمک.

کئیییک [ت: جیران، یابان، قابان، وحشی] گئیییک، جئیران (ف: گوزن).

کئیییکمک: باخ: کئیییمک.

کئیییلدیرمک: باخ: کئی لشدیریلک.

کئیییمک keyimək [س/ باخ: کیریمک] دویقوسوز اولماق، کئی اولماق، کئی حالینا دوشمک، چنگ اولماق، ترپنه یئته نگین الدن وئرمک (ف: کرخت شدن). **to become/ to grow/ to get numb**

کئیییمه [آ] کئی اولماق ایشی. **anesthesia**

کئیییمیش [ص] ترپنیش یئته نگین ایتیرمیش، چنگ اولموش، قوروموش (ف: بیحس). **insensible**

کباب: باخ: کباب.

کبار: باخ: کیار.

کئشیک keşik [موغولجا دئیللمه گینه رغما کئچمک سۆزوندن آلینمادیر، کئچمک، کئچیک، کئشیک] سیرا، نوبت، قارورول، گۆدوک، قورویوجو (ف: کشیک).

کئشیک ائوی [آ] کئشیک چیلرین اولدوغو یئر، قاراوول خانا.

کئشیک چکمک [س] قاراوول چکمک، بیر یئری قوروماق.

کئشیک چکمک [س] قاراوول چکمک، دایانیب گۆزله مک.

کئشیک چی [آ] قاراوولچو، کئشیک چکن، قورویوجو (ف: نگهبان).

کئشیک چی باشی [آ] کئشیک چی لرین باشچی سی.

کئشیک خانا: باخ: کئشیک ائوی.

کئشیک ده دۇرماق (دایانماق) [ل] مؤدافیه ائتمک.

کئشیکچی لیک [آ] کئشیک چی نین ایشی، قاراوولچولوق.

کئف [ع، آ] خوشلوق (ف: نشعه).

کئف ائتمک (ائله مک) [س] کئف چکمک، کئف سورمک.

کئف وئرمک [س] لذت وئرمک.

کئف هاواسینا [ظ] اوره گی ایسته دیگی کیمی.

کئف یئری [آ] کئف اوچون اولان یئر.

کئفده اولماق [س] کئف چکمک.

کئفلی: نشعه لی، اسروک (ف). سرخوش، مست **runk**

کئفه باتماق (باخماق) [س] کئف چکمک.

کئفی آچیلماق [س] دۇرولماق، سازالماق، کؤ کلمک.

کئفی اؤزونده (یئرینده) [س] کؤک اولماق.

کئفی دۇرولماق [س] حالی دۇرولماق.

کئفی قاریشماق [س] کئفی پوزولماق، کئفی اولماق، وضعیتی آغیرلاشماق.

کئفیر [آ، دا] قاتیغا اوخشار و سوتدن بیر آز برک بیر ایچقی.

کئفیندن قالماق [س] دایم کئفده اولماق.

کئفیندن قویماق (ائله مک) [ل] نشعه سینی پوزماق.

کئفینه بوراخماق [ل] باشینا بوراخماق.

کئفینی آچماق [ل] کدرینی داغیتماق.

کئفینی پوزماق [ل] کدرلندیرمک.

کئفینی دورولتماق (کؤک ائله مک): باخ: کئفینی آچماق.

کئکت: باخ: کت.

کئهره [کیرج کلمه سینه باغلی دیر] تور تالانماق، چؤکونتو (ف). رسوب سماور و چیزهای شبیه آن (ف).

کېریت: باخ: کیریت.

کېز (کېز) [ت: پامبوق، آ/ کیمک (قوروماق معنا سیندا) فعل ایندن اولان کېک کلمه سی قورو و یونگول شیی ییلدیریر، کبز کلمه سیده بو مفهوما دایاناراق پامبوق بیتگی سینین یونگول حاصلین گؤسته ریر، پامبوق باشینداکی آغلیغی ییلدیره رک ککیل مفهوما دوزه لیر و ایندیکی داغ آدی دا (آذربایجاندا داغ آدی) باشیندا قار اولدوغو اوچون کبزین آغ اولماسینی ییلدیریر، کپه نک سؤزوده اسکی شکلینده کبلی اولاراق کپک کلمه سینین یونگول مفهوما دایاناراق اله گلیب و گننه چوبان گئییمی معنا سیندا اولان سؤز کپه نگه بنزومه سی اوچون بو آدلا تانییب، هادی [۱- پامبوق (ف). پنبه. ۲- گلین باشلیغی، تویوق و قوشلارین باشلاریندا اولان ککیل. ۳- آذربایجاندا یوکسک بیر داغ آدی.

کبلایی [کربلا سؤزوندن] کربلایا گنتمیش کیسمه یه وئریلن عنوان (ف). کربلایی.

کبیت [ت/ بو کلمه کیمک فعلیندن آلینمادیر، چونکی کیمک پالتارلاری سره رک قوروماق مفهوما دایاناراق کبیت کلمه سی بیر نوع پالتار سرگی سینی گؤسته ریر، باخ: کبز] ماغازا، ایجقی ایچیلن یئر (ف). فروشگاه.

کبیر [ع، آ] بؤیوک لوک، اولولوق (ف).

کبین (کابین) *kabin* [کلاوسونون نظریجه چینجه ده *ka* و *pen* کلمه لری قیز و مال (سرمایه) معنا سیندادیر، بو کلمه لردن آلیناراق کبین کلمه سی اله گلیر، بو کلمه کابین شکلینده تورکجه دن فارسجا گنچمیشدیر، هادی] (ف: صداق). *dowry*

کبین کسن: ائولنمک اوچون صیغه اوخویان.

کپچه: باخ: کمچه.

کپسول [ف: باخ: قاب، آ] قاپالی بیر آتیم لیک داوا (ف). *capsule*

کپک *kəpək* [ت/ کیمک و کیمک دیواندا قوروماق و اؤزل لیکله پالتارین و بیر شئین بیر طرفی قوروماق مفهوما دایاناراق کپک سؤز و کلمه دن آلیناراق بیر شئین قوروموش حالدا اولان بؤلومونو آندیریر، نجه کی باشدا و یا بوغدا و اؤندا کپک بو وضعی گؤسته ریر] ۱- اون آلدیکدن سونرا الک اوستونده قالانی (ف: سبوس). *bran* (بعضی دئییش لرده بوغدا لارین باشیندا دوزهلن کوفلنمه گه کپک وورماق دئییلیر، بوغدا کوفو، کوف (ف: سفیدک). *powdery*. ۲- باشین دری سینده دوزهلن چیرک، (ف: شوره سر). *nitre*. ۳- آغاج و تاхта اووونتوسو. ۴- کورک و کپک آلمانا، کپک هئیوا.

کپک له مک [ل] کپک وورماق، کپک قاتماق.

کپک لی: کپگی اولان، الزمه میس، چوخلو کپگی اولان.

کپکچی: کپک ساتان کیسمه.

کپکلنمک: کپک لی اولماق، کپک وئرمک، قابیق وئرمک.

کپمک [س] چؤکمک، ییخیلماق.

کپه تک *kəpənək* [آ، دیرگی / ت 'کبه لی / باخ: کبز] ۱- ووجود قانادلاری پولجوقلارلا بورؤنن، آز چوخ پارلاق، دؤرد قانادلی لاردان، قانادلی بیرنوع بوغدا بیتي، کپنک لرین یاشامی نئجه آشامالی اولوب و باشقالاشیمی نئجه آشامالی اولور (یومورتا، قوردجوق، پیله، یئنگین) (ف: پروانه). *Papilio, butterfly*. ۲- کئچه دن دوزلمیش تیکیش سیز گئییم، کپنک.

کپه نک سؤو: کپه نک کیمی (ف: پروانه وار).

کپه نکله [آ، دیرگی] پولجوق قانادلار.

کپه نک چیچگی [آ، بیتگی] (ف). تاج الملوک، قونطیون طبی،

آکونیت از تیره آلالگان (ف). *Aconitum napellus*

کپی [آ، دا] قاباغی آز قیراقلی بیر نوع ایشچی بؤرکو.

کپیر *kəpir* [بو نوع توپراغین یونگول اولماغی اوچون کپک و کپز سؤزونه باغلانماغی سانلییر، اؤزل لیکله کهره و سؤ قایناماسیندان دوزهلن یونگول چؤکلتی یه ده کپیر دئییلیر] ۱- گنچمیشده قاب قاجاق یوماق ویا سؤرتمک و اونو پارلاق ائتمک اوچون ایشله نن بیر نوع ساری توپراق (ف: نوعی خاک جهت شستن ظروف). ۲- وئرم سیز و قیراج توپراق، چوراق توپراق.

کت *kat* [ت، سن 'کن، کند، کنت / باخ: کند] شهر، ایندیکی آذربایجان تورکجه سینده عمومیتله اهالی سی اکینجی لیک، باغچی لیک، مئشه چلیک، حیواندارلیق ایشلرینده باخان بالاجا یئرلشم یئرلی.

کتاب: باخ: کیتاب.

کُت: بیر نوع اوست گئییمی، کُت شالوار.

کتاب کوامل التعبیر بوازیجی [اؤزل آ] یوخو تعبیرینده خضر ابن عبدالهادی بوازیجی طرفیندن م ۱۶ جی یوزایلده یازیلیب و سلطان سلیمان قانونی یه تقدیم ائدیلیمیشدیر، بوازیجی عراق موصل تورکلریندن اولوب و کیتابین دلی م ۱۵ جی یوز ایلینین آذری تورکجه سینی گؤستریر، پروفیسور رستم علیوف بو کیتابی تدقیق ائده رک چاپا وئرمیشدی.

کتان *kətan* [آ، بیتگی] کتان گیللردن، چیچک لری گؤی، بشش تاج یاپراقلی، لیف لریندن توخوجولوقدا، توخومونون یاغیندان

كئافىت [ع، آ] تىمىز اولماما، چىرك، كىرلى لىك (ف).
كئىرت [ع، آ] چوخلوق (ف).
كئىرالاغلا [ع، آ] چوخ قوللو (ف). polygon (al)
كئىرالاغلا [ع، آ] چوخ يايىلان (ف). with a wide circulation
كئىرالاغلا [ع، آ] چوخ زاويه لى (ف). many-angled
كئىف [فا، ص] تىمىز اولمايان، كۆتو (ف).
كچ [فا، يازىن، ص] آيرى (ف).
كجاوله [آ، بو كلمه نىن كۆچ سۆز ايله ايلگى لى اولماغىنى دۆشونولر] دوه اوستونده دۆزىلن اوستو اورتولو يتر (ف).
كجىن [فا، يازىن، ص] قىيق گۆز، چاش، چپ گۆز (ف).
كجىرتار [فا، يازىن، ص] پس داوارانىش لى، يولاگىتمه ين (ف).
كجىمدار: دۆزگلمه ين، نحس (ف).
كجىلتمه: حقارت. abjectness
كۇد: باخ: كۇد.
كدر [ع، آ] قم، غوصه، اوزونتو (ف).
كدو خوروشو [آ] كدونو قىزاردىب اونا قىزارمىش سوغان ات روب قورا آرتىراق حاضىرلانان بىر نوع خوروش.
كدو كوكوسو [آ] پىشمىش كدو و سوغانى رنده لىيهرك اوتا يومورتا و اون و ادويه قاتىلاراق و قىزارتىلاراق حاضىرلانان بىر يىمك (ف: كوكوى كدو).
كدو مۇراسى [آ] بو ميوه نى قايناداراق و شكر و آيرى شىلر قاتاراق دوزهلن بىر نوع مۇرا (ف: مۇراى كدو).
كدو بورانى سى [آ] قىزارمىش كدو سوغان و بامادوردان حاضىرلانان بىر يىمك (ف: بورانى كدو).
كدى [سن، آ، دىرگى] اتجىل چوخراق سىچان آوجى سى و ائولرده بسله نن بىر حىوان (ف: گرهبه). Felis, cat
كدى آباغى [آ، بىتگى] بىرله شىك سولاردان سوس بىتگى سى (ف: نوعى گل زىنتى). antenaria dioica
كدى آيى سى [آ، بىتگى] باسورا اوتونون كىچىك بىرچىشىدى (ف: نوعى گياه).
كدى اوتو: باخ: پىشىك اوتو.
كدى اوتوگىلر: باخ: پىشىك اوتوگىلر.
كدى بالى: اريك الهه آغلاجلار يندان سىزان بىر جور صمغ.

بوياجلىق دا يارارلانيلان بىر بىتگى (ف). Linum usitatissimum
 linen
كتان توخومو [آ، بىتگى] (ف). بزرگ linseed
كتان قوشو [آ، دىرگى] كنه وير قوشونون بىر نوعو، ۱۳ cm بۇيدا قارا و چالى لىقلاردا ياشايان بىر قوش (ف: مرغ كتان، مرغ بزرگ خور). Cacabina, Carduelis linaria
كتانجىق [آ، بىتگى] ۱-دنىز يوسون لارىندان اينجه بىر جنس. ۲-تورپ گىللردن كىچىك سارى چىچك لى، ياغلى بىر بىتگى (ف: نوعى گياه). ۱-Muscus arboreus, 2-chamaelina sativa
كتانگىلر [آ، بىتگى] ايكى چىك لىلردن بىر بىتگى سو، آيرى تاج ياپراقلى لاردان (ف: تيره كتان). linaceae
كت باشى: (ف: كد خدا). headman
كت جىيىز: كند كىمى اولان يتر، بالاجا كنده اوخشايدان يتر.
كتچى: كنده ياشايان، كندچى، كند اهلى.
كتچى لىك [آ] كتچى اولما، كندلى لر ين ايشىنى گۆرمه، اكينچى لىك.
كتخدا (كد خدا) [ع، آ] كند بگى، كند بۇيوگو، كندى دولاندىران كىمسە (ف). كد خدا headman
كندى: كندلى، كنده ياشايان، روستايى (ف). villages
كئىك: باخ: كۆتك.
كت كىسك: كنده اوبايا ياپىشق دوزلوك يئرلر.
كتلى (كتدى): كنده ياشايان، كندچى، كند اهلى.
كتلى لىك [آ] كتچى اولما، كندلى لر ين ايشىنى گۆرمه، اكينچى لىك.
كتمز [آ، دا] آغۇز دان دوزهلن بىر نوع يىمك.
كتمن [دا] آلاق وورما و توپراغى يوشاتما آلتى، توخا، توخاكىمى هر آلت (ف). نوعى وسيله وجن و كلوخ خرد كنى (ف). strong
 hoe, spud
كتمن چى [ص] آلاق چى، توخا ووران.
كتمن لىمك [بل] آلاق لانماق.
كتمن له مك [ل] توخالاماق، آلاق لاماق.
كتنه [آ، دا] ۱-سوزولمه دن پىشىرىلن دويو. ۲-boiled rice-بىر جور شىرنى آدى.
كتىبه [ع، آ] لوحه، داش يازىت (ف). inscription
كتيره: باخ: كىتره gum
كتىل [آ، دا] دۇوارلاردا پنجره اوستونه قويولان دىرك.

کرپیچ آراسی [ص] تیکیتی ده کرپیچ لرین آراسینا قویولان بالاجا کرپیچ قیریتی سی ویا آیری شیلر.

کرپیچ باغلاما [آ] تیکیتی ایشینده کرپیچ لری دۆزمه یولو.

کرپیچ تیکیتی: کرپیچدن دوزلمیش تیکیتی (ف: ساختمان آجری). **a brick construction**

کرپیچ چی [آ] کرپیچ کسمکله مشغول اولان کیمسه، کرپیچ ایشینه باخان کیمسه.

کرپیچ چی لیک (کرپیش چی لیک) [آ] کرپیچ چی نین ایشی.

کرپیچ خانا (کرپیش خانا) [آ] کرپیچ حاضیرلانا و کسپیلن یثر، کرپیچ پیشیریلن یثر.

کرپیچ دوزلتمه: کرپیچ حاضیرلاما (ف: آجر سازی). **brick making**

کرپیچ دوزلتمه کوژه سی: کرپیچ دوزلدن یثر (ف: کوره آجر پزی). **brick maker**

کرپیچ کسن [ص] پالچیق دان کرپیچ دوزلدن.

کرپیچ لشمک [س] برک و سرت و قورو وضعیته گلکمک.

کرپیچ لی [ص] کرپیچ دن تیکیلیمیش ویا کرپیچ دۆشنیمیش.

کرپیچ وئرن [آ] کرپیچ آتان.

کرپیچی [ص] پیشمیش کرپیچ رنگینده اولان.

کرپیش: باخ: کرپیچ.

کرت **kört** [آ] کرتمک سۆزوندن آلیناراق اکین یثرنین تیکه تیکه کسپلمیش بۆلوملرینین هر بیرینی گوسته ریر [آغاچ ویا آغاچ پارچاسی اۆستونده قازیلیمیش نازیک یثر.

کرتلس [باخ: کلر، آ، دیرگی] تکه ایله ایکی هۆرگوج دوهنن بیرلشمه سیندن اله گلن بیر دوه نۆعو.

کرتلنمک [بل] کرتیک آچیلماق.

کرتله مک [ل] باخ: کرتمک.

کرتمک **körtmök** [ت، دده قورقوت، ل/ بو سۆز دیواندا آغاچی کسپ جۆزماق معناسیندا گله رک بومفهومدا اولان بیر سیرا کلمه

لرین کۆکو ساییلیر: کرت، کرت، کرمه، کرکی، کرتی، کرپیچ، کرتیچ، کرتیچ = کرچ (کسمه آراجی) [۱- کرتیک آچماق، کرت له مک، کرت وورماق (ف: کرت درست کردن). ۲- یاغی بۆدوره مک "آیاغی کرتمک". ۲- [آ، باخ: کیر، کیرلنمک] چیرک، قاتماق، پاساق "آیاغی کرتمک باغلاماق. **to notch**

کرتنچیک: باخ: کرتنکه له.

کدی بالینی [آ، دیرگی] کۆپک بالینی نۆعوندان سیرتی ساریمتیل، یانلاری بۆز، توتقون رنگلی بَنکلی، فۆزه بیجیم اینده بیر بالیق، دنیزمیمونو (ف: نوعی ماهی). **Scyllium canicula**

کدی بالینی سوولار [آ، دیرگی] بالیقار صیفیندن کۆپک بالیقاری ایچینه آلان بیر سۆی.

کدی گیلر [آ، دیرگی] کدی آسلان قافلان و پارس کیمی حیوانلاری ایچینه آلان، اتجیل ممهلی حیوانلار صنفی.

کدی نعناسی [آ، بیتگی] باللی باباگیلردن بیر قیر بیتگی سی، چۆل سۆمۆلو (ف: نوعی گیاه). **Nepatu catatria**

کذب: باخ: کیدب.

کرت [ع، کره چو] دفعه لرله، نچه یۆل اولاراق (ف).

کرتال [فر، آ] دۆلت بۆیۆگو و پادشاه (ف: شاه). **king**

کرتالچا [اسلاوجا، آ] قادین کرتال، کرتال قادینی (ف). کرتالچه.

کرامات: اۆلۆلوق (ف). **miracles**

کرامت [ع، آ] مرحمت (ف). سخاوت.

کرتان [فا، یازین، آ] سینیر، حدود (ف).

کرتوات [فر، آ] بیر نوع بۆیۆن باغی، بویونا باغلانان اوزون باغ (ف). **tie**

کراهِت [ع، آ] پیسلیک، ایرنمه، تیسکینمه (ف).

کرتپ [فر، آ] بیر نوع یومشاق پارچا (ف). کرت **crepe**

کرتپ ساتون [فر، آ] ایپکلی پارلاق و قایقان (زۆو زۆو) و اینجه پارچا (ف). کرت.

کرتدی [فر، آ] بۆرج اۆدهمه ده گووه نیلر اولما وضعیتی (ف). اعتبار. **کرتدیت:** باخ: کرتدی.

کرتم [فر، آ] قایماق لا شکر و سۆت یاغ و یومورتا قاریشماسیندان دوزلهن دادلی ماده (ف). کرم.

کرتبلائی: باخ: کبلائی.

کرتبن [فر، آ] دۆغودا جانلی ماده لرین اساس بۆلومونوتشکیل ائدن المن (ف). **carbon**

کرتپ: باخ: کریپ (ف).

کرپیچ **kərpic** [ت، سن/ بو کلمه کرتمک سۆزوندن آلیناراق اصلینده کرتیچ اولمالیدیر، بو کلمه روس دیلینه **kirpicin** شکلینده گنچمیشدیر، هادی] پالچیق دان دۆزلمیش و دۆوار هورمک اوچون ایشله نن مکعب شکلینده مصالح (پیشمیش کرپیچ: آجر) (ف: خشت). **brick**

کرپیچ آتان (کرپیش آتان): تیکیتی ده بئایا کرپیچ وئرن کیمسه.

کرتنگله [آ، دیرگی / کرتن+کلر] کرتنگله داغ داش و اورماندا یاشایان و بۇجک ییین چئویک بیر سورونگن (ف: مارمولک). (z)	کرتسی: باخ: کورسو.
Lacertusy lizard	کرتسی [فا، آ] باخ: آغ بابا.
کرتنگله سوو قوشلار: حیوانلاردان بیر صنیف (ف). پرندگان سوسمارنما (ف). Archaeornithes	کرکی [ت/ باخ: کرتیک، کرتکی] کرکی: کسمه آلتی [آغاج دوغراماق اوچون بیر جور بالتا، کسگین و بالا ساپلی آلت (ف): تیشه. adze]
کرتنگله لر [آ، دیرگی] بش بارماقلى، اییی گلیشمیش آياقلى، اوزون و بیز قویروقلو، اوستو پۇلجوقلو، ویا پورتوكلو دۇرد آياقلى سورونگلر قروپو (ف: تیره مارمولک ها).	کرکی لنمک [بل] کرکی ایله دوغراماق.
کرته [باخ: کرتمک] سایى لاماق اوچون آغاج اوستونده چکيلن جیزیق.	کرکی له مک [ل] کرکی ایله یونماق، دوغراماق.
کرتیرمک: باخ: کرتمک.	کرکیمک: باخ: کرکیمک.
کرتیک [کرتیک / آ: ت: کسيلمیش زۇلاق یئر، باخ: کرتمک] کسجی آلت له آغاج و تاختادا آچيلمیش زۇلاق، چیرتیق، چرتیک (ف). کرت.	کرکینجک [دا، دیرگی] ترلان، قیزیل قوش، بیر نوع بالاجا شاهین (ف: شاهین کوچک).
کرتیک کرتیک [ص، ظ] کرتیک لر حالیندا.	کرکینمک [کرتمک سؤزونه باغلاناراق اصلینده کرتکینمک اولمالیدیر] اؤزونو بیرینه سورتمک (جینسل احساس اوزوندن)، سورتونمک (ف: مالیدن).
کرتیکله مک: کرتیک آچماق.	کرگدن [فا/ آ، دیرگی] تک بارماقلى لاردان، آسیا و آفریقانین ایستی بۇلگه لرینده یاشایان قالین درى لی، اؤزونلغو ۴ متر، اوجالیغی ۲ متر بۇرونوندا بیر ویا ایکی بۇینوزو اولان، گۆجلو و سالدیریجی بیر حیوان. Rhinoceros inducus apcheima Hipidaria
کرتیکله مک: کرتیک آچماق.	کرگدن بۇجکی [آ، دیرگی] ۴ cm بۇیدا، ارکک لرینده بۇینوز اولان، قوردجوق چاغی آغاج کؤکو گمیرن قین قانادلی بۇجک (ف: نوعی حشره). Orycles nasicornis
کرتیکله مک: کرتیک آچماق.	کرگه [جرگه، کرگه] باخ: جرگه.
کرتیکله مک: کرتیک آچماق.	کرگه [ع، آ] سۇیلولوق، اولولوق، بۇیوک لۆک، اصالت، مرحمت، عینایت (ف). generosity
کرتیکله مک: کرتیک آچماق.	کرگه شیکسته سی: آذربایجان مۇغاملاریندان بیرى، کرم ازگی سی. (ف: نام موغامی آذری).
کرتیکله مک: کرتیک آچماق.	کرگه گۆزلهله مه سی: آذربایجان مۇغاملاریندان بیرى (ف: نام موغامی آذری).
کرتیکله مک: کرتیک آچماق.	کرگه [آ، آنادولو تورکجه سینده] دنیزه دوغرو اوزانان داشلیق بورون، داغین ان یوکسک یثری.
کرتیکله مک: کرتیک آچماق.	کرگه [آ/ باخ: کرتمک] تزک، باسما لیتی تیکه سی.
کرتیکله مک: کرتیک آچماق.	کرگه [آ، یازین] آذربایجان آشیق هاوالاریندان بیرینین آدی، بو نوع شعرین "یانیق کرمی، دویما کرمی، زاری کرمی" کیمی نوعلاری واردیر (ف: نوعی شعر ترکی آذری).
کرتیکله مک: کرتیک آچماق.	کرن [آ/ اصلینده کرتن (کسيلمیش) اولاراق کرتمک سؤزوندن آلینمیشدیر] یونولما میش آغاج، دیرک، ایری کؤتوک "اثنین کرنی سینمیشدیر، ائل ییغیلا کرن سیندیرار" تیر چوبی (ف).

کره ویشان اوتو [باخ: دارداغان اوتو، گرمک/ بیتگی] بیر بیتگی آدی.

کره یاغی: کره اریمه سیندن اله گلن یاغ.

کریتولوژی [فر، آ] گیزلی یازی ویا شیفره اینجه لهمه بیلمی (ف).

کریتیک [فر، باخ: قیرماق، ص] گرگین (ف).

کریز [فر، باخ: قیرماق، آ] گرگین لیک، بونالیم (ف). بحران.

کریستال [فر، آ] بلور، قیرلجا (ف).

کریستالوید [فر، آ، ص] بلورسو (ف).

کریم [ع، ص] سؤیلو، آلتی آچیق، سخاوت صاحیبی (ف).
generous

کریم آغا صافی تبریزی [اؤزل آ، یازار] ۱۲۸۴هجریده تبریزده آنادان اولوب، اوتون "گنجینه یه حسینی" آدیندا نوحه شعر کیتابی یادگار قالدیر.

کریم واردانلی [اؤزل آ، یازار] کریم مۆجروم واردانلی ه ق ۱۳جو یوزایلده واردانلی (وارتاشن ولایتی) بؤلگه سینده آنادان اولاراق آذربایجان شاعیریدیر، شعرلریندن اؤرنک "عاشیقین یار ایسته سه حالین پریشان ائيله مز. عاشیقه میل ائتمه ییب جورون فراوان ائيله مز."

کریه [ع، یازین، ص] تیسکیندیریجی، اییرنج (ف).

کز [دده قورقوت، ظ] کره، دفعه (ف).

کُزاز [فر، آ] بیر نوع خسته لیک tetanus

کس kas [فا، عوضلیک] کیمسه، آدام، شخص (ف).

کساد: باخ: کاساد.

کسالت [ع، آ] حرکت سیزلیک، دۇرقونلوق (ف).

کسب [دا، باخ: کسمک] دری دن دۆزلمیش بالاجا قین، مختلف قورغو آلت لرینین قینی "کبلایی اولگوجو بئلینده کی قاییشین کسب'ینه قویدو".

کرتتی [باخ: کرتمک، کرتتی، کرتتی، کرتتی کلمه سی کرتمک فعلیندن قورال دیشی اک لنمک له دوزلمیشدیر] چمن وورماق اوچون بؤیوک اوراق (ف: نوعی داس).

کرتتی چی: اوراق بیچین چی سی.

کرتتی چیلیک: اوراق بیچین چی لیگی.

کرتتی لنمک: اوراقلا بیچیلیمک.

کرتتی لیک: اوراقلا بیچیلیمه گه الوثریشلی.

کرونوگراف [فر، آ] سوره بازار (ف).

کرونولوژی [فر، آ] سوره بیلیم، زامان بیلیم، چاغ بیلیم (ف).

کرونومتر [فر، آ] سوره اؤلچر (ف).

کرواشان [آ] میوه نی آغاجدان تۆکوب ییغماق اوچون. ۲-۳ متر اوزونلوغوندا آغاج (ف: چوب بلند).

کروان: باخ: کاروان (ف). قافله caravan

کره ۱ kərə ۱ / اسکی تورکجه ده چیر (یاغ) سؤزوندن آلینماسی مناسب گۆرونور، هادی / چیر، چیره، کره [نهره دن یئنی چیمیش و اریدیلیمیش یاغ "ینک کره سی، جامیش کره سی" (ف). butter

کره ۲ [دده قورقوت، بو کلمه نین کرتمک سؤزوندن آلینماسی مناسب گۆرونور و عریجه 'کره: بیر دفعه حمله ائتمک' سؤزونه اوزاق گۆرونور، کرتمک، کرته، کره، هادی] دفعه، کز، نوبت "نچه کره گلدیم سیزی گۆرمه دیم" (ف: بار، دفعه). turn

کره ۳ [ص/ کرتمک سؤزوندن آلیناراق قولاغین کسلیمیش وضعیت نی گۆسته ریر، کرتمک، کرته، کره، هادی] قولاقلاری چوخ قیسا قویون، دیمیق (ف: گوسفند گوش بریده).

کره جی [آ] بالاجا قاییق، بیر نچه آداملیق گمی.

کره نئی [آ/ باخ: قره نئی] ۱-نفسله چالینان اوزون بورو شکلینده چالق آلتی (ف: قره نی). ۲-هیسلیمک، دودکش.

کره نئی چی: حمام ویا آیری یئرلرده ایشه باشلاماغی اعلام ائتمک اوچون شئیپور چالان.

کره ویز [آ، بیتگی] چتیر گیللردن، یاپراق و کؤکلریندن سبزه اولاراق بارارلانیلان قوخولو بیر بیتگی (ف: کرفس). Apium graveolens

کره ویز بورانی سی [آ] قیزارمیش کره ویز و لوییا و نارین کؤفته و بامادوردان حاضرلانیلان بیر یتمک (ف: بورانی کرفس).

کره ویز توروشوسو [آ] کره ویز'ی آزجا قایناداراق مختلف گؤی لرله و آزجا سرکه یه قویوب و اؤندان دوزه لن بیر نوع تورشو.

کره ویز خوروشتو [آ] کره ویزی قیزاردیب اونا قیزارمیش سوغان ات روب قورا آرتیراراق حاضرلانیلان بیر نوع خوروشت.

کسک لشمک [س] کسک اوڭماق، کسکگه چئوريلمک، کسک کیمی برکیمک.

کسک لنمک [س] توپراق کسک کسک اوڭماق.

کسک لیک [آ] کسگی چوخ اولان یئر.

کسکلی [ص] کسگی چوخ اولان یئر.

کسک: باخ: کسک.

کسک اوڭو [آ، ییگی] کسک فعل ایله ایلگی لیدیر [بیرنوع ییگی (ف). گیاهان شبه خردل ویژه مناطق معتدل شمالی (ف). Arabidopsis

کسکین لیک: (ف). حدت acuteness

کسگی kəsgɪ: ۱-کیچیک بالئا، ناجاق. ۲-کسیجی آراج. ۳-قولدور و یول کسن لر طرفیندن باغلانان و کسلن یول و یئر. ۴-چوخ موثر، سرت، ایتی. ۵-آجی، چوخ آجی، اوزونتولو، گرگین، آغیر (ف). /.

کسگی لی [ص] ۱-کسیک لری اولان و آرایقارلا سورن هر شی، آرایقلی الکتریک آخیمی. ۲-کسگی اولان بیر سایى.

کسگین: ۱-جدی serious ۲-کسیجی، ایتی (ف: تیز، برأ). sharp, heart

کسگین قانیت: (ف). برهان قاطع. a cinvincing proof

کسگین لشدیرمک [ل] کسگین ائتمک، کسیجی ائتمک.

کسگین لشمک [س] کسیجی اوڭماق، کسگین اوڭماق، قطعی لشمک، کسگین حالینا دوشمک.

کسگین لنمک [ائند] کسگین وضعیته گتیرمک.

کسگین لیک: کسگین اوڭما وضعیتی.

کسک kəsmək [ت، سن] ۱-کسیجی بیر آراجلا بولمک یارماق، بیچمک (ف: بریدن). to cut. ۲-کسمه یوللا گتتمک. ۳-سنت ائتمک. ۴-هیز و یئین لیغی آزالماق. ۵-سینی کسک، سوسماق ۶-آرا وئریمک، دایاندرماق، ساخلاماق، یولو باغلاماق، آخیمی دوردورماق، بیر یئرده دایانیب دورماق، حرکت ائتمه سینین قاباغین آلماق "سویوق قاباغین کسیردی" ۶-بیچدیرمک "دوڭ کسیرمک" ۷-بللی ائتمک "قرار کسیرمک" ۸-یانیندا اوڭماق "خسته نین یانینی کسک".

کسمه [آ] ۱-دمیر کسمه آراجی. ۲-[ساییم ب] ایکی یاری کسیم له یای آراسیندا کی آلان (ف: قطاع دایره). ۳-[بیگی] آلچاق نوعلو خیردا دویو. ۴-بوغازلاما (ف). ذابح bet. ۵-کسه یول (ف: میانبر).

کسمه جه: قاریز قوون کیمی یئمیش لری کسب گوسته رندن سوڭا ساتماق.

کسمه داش [آ] تیکیتی ویول اوچون یونولان داش، یونما داش.

کسب [ع، آ] قازانچ، گلیر، آل وئر (ف).

کسبه [ع، کسب چو] آلوثرچی لر (ف).

کسبه لر: (ف). اصناف merchants

کستانا: باخ: قاراپالیت.

کسته ره: باخ: کیترا، کیتره.

کسیر تمک: کسیریمک ایشینی گوردورمک.

کسیریمک [سن، ائند] کسک ایشینی گوردورمک (ف: براندن). to (cause to) cut

کسیرمه: ۱-کسمه یول، کسمه ایش. ۲-سنت ائتمه، سنت کسمه. ۳-کسیریمک ایشی.

کسیرمه جه [ص] قسایا اولان، یاخلاشیق، تخمین جه.

کسیرمه جی: کسیریمه ایشینی گورن.

کسیریش [آ] کسیریمک ایشی.

کسیریلیمک [یل] کسیریلیمک ایشی گورولمک.

کسیریم [آ] کسیریمک ایشی.

کسیر: باخ: کسیر (ف). fraction

کسر [سن: کسک+ار] ۱-ایکی آغیزلی پارچا کسمه آراجی، قیرخما آراجی (ف: فیچی). (a pair of) scissors. ۲-بالا ساپلی ویر یانی کسگین آغیزلی، کرکی.

کسر اوستو: کسری خطین اوستونده یازیلان سایى (ف: صورت کسر). numerator

کسرتی [آ] ۱-کسمه اوزل لیگی. ۲-کسر، کسیجی آلت.

کسرسیز [ص] ۱-کسری اوڭمایان، ایتی اوڭمایان، کوڭ (ف: غیر موثر). ۲-تائیرسیز، کسگین اوڭمایان.

کسرسیز لیک [آ] ۱-کسری و ایتی لیگی اوڭماما، کوڭ لوک. ۲-تائیرسیز، کسگین اوڭمایان.

کسرلی [ص] ۱-یاخجی کسن، ایتی (ف: برأ). ۲-[مج] کسگین اولان، تائیرلی، کسگین ایناندریجی، ائنگین.

کسرلی اوڭماق: ائنگین اوڭماق (ف: موثر شدن). to tnfluence

کسرلی لیک [آ] ۱-کسرلی اوڭما، ایتی لیک. ۲-کسگین اوڭما، ائنگین لیک.

کسک kəssək [ت 'کس، سن: ۱-پارچا. ۲-کسک] قورویوب برکیمیش پالچیق، ایری توپراق پارچاسی (ف: کلوخ). clod

کسک دؤین [آ] کسک ازن آراج.

کسک کوئسک [آ] کسک حالیندا اولان توپراق.

كسجی [ص] ۱-كسن، كسمك ایشینی گۆرن، قصابلیق حیوانلاری ذبح ائدن كیمسه. ۲-آغزین اؤن طرفینده اؤلان دیش (لر) "كسجی دیش (لر)". ۳-سرت، چوخ كسگین، ائتگین (ف: برنده، موثر).

كسجی دیش [آ] آلت و اوست چنه ده اؤنده کی دیشلر.
كسجی لیک [آ] ۱-كسجی اولما وضعیتی. ۲-ئتگین لیک، تاثیرلی لیک، ایتی لیک.

كسیر ۱ [ع، آ] كسیك سایى، سایى بیریمین كسیك بؤلومو (ف: كسری).

كسیر ۲ [ع، آ] نوقصان، چاتیشمازلیق، اسكیک (ف: نقصان).
كسیش [آ] kəsış مقطع، كسمك ایشی ویا بیچیمی (ف: برش section).

كسیش لی: كسیشی اولان (ف: مقطع). cut to pieces
كسیشمك [قا] ۱-بیربیرینی قطع ائتمك، بیربیرینی كسمك (ف: همدیگر را قطع كردن). ۲-اؤزلاشماق، قرارا گلماك.

كسیشمه: قطع ائتمه، تقاطع (ف). intersection
كسیشن [س، ساییم ب] بیربیرلرینی كسیب گنچن جیزیقلار، بیربیرینی قطع ائدن خطر و سطح و اؤزئی لر.

كسیشیم: (ف). تقاطع intersection
كسیك [سن] ۱-كسیلمیش اؤلان (ف: بریده). cut ۲-چی سوتدن دۆزه لمیش یاغسیز پنیر، چؤكلمك. ۳-قیسسا. ۴-كسیك سایى (ف). عدد كسری.

كسیك بؤرماج: ناقص مخروط (ف: مخروط ناقص). frustum
كسیك جمله [آ، دیل ب] كسری عبارت (ف: عبارت كسری).
elliopit clause
كسیك سایى: كسیك اؤلان سایى، تۆم اؤلمايان سایى (ف: عدد اعشاری). fractional

كسیك ساییلار [آ، دیل ب] اعشاری ساییلار (ف). اعداد اعشاری.
Fractional unmeral adjective

كسیك سیز: كسیلمه دن سۆرن، داواملی، متمادی، آرالیق سیز الكتريك آخیمی.

كسیك كرم [آ] عاشیق كرم اوخوماقلاریندا بیر چالقى هاواسی.
كسیك كسیك [ص، ظ] آرا وئره رك و قیسساقیسسا.
كسیك كوسوك [دا] كسیك پارچالار.

كسیك لیک [آ] ۱-بیر شئین كسیك اولما وضعیتی، قیریق لیق. ۲-حال سیزلیق، یورقونلوق.
كسیلمه: كسیلمه ین.

كسمه شكر: بالاجا مكعب شكلینده دوزه لن قند.

كسمه شبكسته [آ] آذربایجان خالق هاوالاریندان بیرینین آدی.

كسمه لیک: داش اؤجاغی.

كسمه یول: كسه یول، اورتا یول (ف: راه میانبر).

كسمیک [آ] ۱-كسیلمیش سوتون توتقون بؤلومو، دؤلمالانمیش سوت، كسیلمیش سوت cottage cheese. ۲-داش كیمی اؤلوموش توپراق پارچاسی.

كسمیک لشدیرمك [ل] كسمیک حالا سالماق.

كسمیک لشدیريلمك [بل] كسمیک لشدیرمك ایشی گؤرولمك.

كسمیک لشمك [س] كسمیک حالینا دوشمك.

كسن [ص] كسجی، كسمك ایشینی گۆرن (ساییش ب) بیر ائیرینی نئچه یئرده قطع ائدن خط (ف: قطع كنده).

كسن كس [آ] كسینلیكله، كسین اولاراق.

كسوؤ: كؤسو.

كسوف [ع، آ] گۆنش توتولماسی (ف).

كسه [آ، ص] قیسا و كسدیرمه (یول)، ان یاخین و قیسا، ییغجام یول و یؤنتم. short cut, cross-cut.

كسه جيك: قولاق ایچینده لئف له دؤلوزار سوؤ اورقان.

كسه چیچگی [آ، بیتگی] سوس بیتگی سی ceanothus

كسه سیننه [ظ] كسه یوللا، قیسا یوللا، كسه سیننه گنتمك.

كسه كس: باخ: كس هاكس.

كسه تك [آ] kəsənək ۱-بیر آیلیق ویا بیر ساتیش پارسیندان كسیلیب بیرتولومسال قوروما یا تیریلان پارا، وئرگی یه بنزر ولی كونوللو اولاراق بیر گؤونلیك ویا یاردیم لیق قورومونا وئریلن پول. ۲-گول تیکمه و تیکیش ایشلرینده ایشله دیلن بیر نوع ایچ ایچه دایره لر.

كسه نكچی [آ] كسه نگی اولان كیمسه.

كسه نه [آ] بیر ایشین بوتونلوگونه آنلاشما، یازیلی آنلاشما، توپدان ایش.

كسه ین: كسجی (ف: برنده).

كس ها كس [آ] ۱-توپلو شكیلده كسمه، دؤغراما، قیریب تۆكمه. ۲-[مج] قؤلدورلوق ائتمه، ووروب داغیتما "داها اؤ قوجالمیش ایدی و كس هاكس واختی گنچمیشدی".

كسیت: كسیش (ف). مقطع.

كسیت هاوا [آ] بیر اویون و اوخوما هاواسی.

كشتمك [ت، سن، بل] ۱-كسمه سینه یول آچیلماق، كسمه گه قوئو اولماق، بېچلمك (ف: بریده شدن). ۲-آخیم دوردورولماق، دالسی دوردورولماق، قورتولماق، دالی گلمه مك، سونا چاتماق ویا آرالقی وئریلمك، دورماق. ۳-سنت ائدیلمك.	كشتی : باخ: كۆشتو.
كسیلمه دن : كسیلمه یه رك (ف: پیوسته). connected	كشف : باخ: كشیف، تاپیتتی.
كسیلمیش : (ف). منقطع cut (off)	كشقیات [ع، آ] تدقیقات، یوخلاما ایشلری (ف).
كسیله كسیله : كسیك كسیك اولاراق.	كشك [فا، آ] یاغی آلینمیش سوت ویا یوغورتدان دۆزه لن پنیر (ف).
كسیلی [آ] كسیك لی، كسگین اولان، كسیلمیش.	كشكول [فا، یازین، آ] بویون آتقی سی، درویش لرین چین لریندن ساللادیقلاری اؤزل قاب (ف).
كسیلیش [آ] كسیلمك ایشی ویا بېچیمی (ف: برش).	كشن [آ، ت] «كیشه مك»: كۆستك له مك، «كیش»: كۆستك [آیاق كۆستگی، حیوانلاری بیر یشره باغلاماق اوچون زنجیر (ف: زنجیر).
كسیلیشمك [قا] حساب كیتاب ائتمك، حساب لارینی بیتیرمك، قرارلاشماق.	كشوری [اؤزل آ، یازار] ۱۵جی یۆز ایلده شاه اسماعیل چاغیندا رودبار شهرینده آنادان اولوب وتورکجه شعر کیتابی واردیر، شعرلریندن اؤرنك "سندن آیری یۆز غم و درد و ملامت دیر منه. نه خوشام نه ناخوشام، بیلیم نه حالت دیر منه."
كسیم [آ] ۱-كسمك ایشی، كسیش (ف: برش). section. ۲-بؤلوم، پارچا، بؤلگه، كسیلیش (ف: جزء). part. ۳-وتر "توم كسیم: قطر، یاری كسیم: شعاع". ۴-بېچیم، طرز، شکیل.	كشیف [ع، آ] اورتایا چیخارما، وار اولماسینی آچیق لاما (ف). كشف.
كسیم ائوی : قصاب لیق یئری (ف: كشتارگاه).	كشیك : باخ: كئیشك.
كسیم جی : كسمه ایشینی گۆرن.	كعبه : مسلمانلارین ان قوتسال یئری (ف). Kaaba
كسیم لیک [ص] كسمگه الوئریشلی حیوان.	كف [فا، یازین، آ] كۆپوك (ف). scum
كسین : دییشمز (ف). قطعی، مسجل confirmed, decisive	كفاره [ع، آ] دیندارلارین اؤز گوناھلاری و سوچلاری نین باغیشلانماسی اوچون وئردیکلری صدقه (ف). expiation
كسین اولاراق : (ف). حتما، محققا certainly	كفاف [ع، آ] آنجاق یتته جك قدر، آزاجیق (ف). sufficiency
كسین سیز لیک : كسین اولماما وضعیتتی (ف). عدم قطعیت.	كفاف ی نفس [ع، آ] دویوراجاق قدر (ف).
كسین لشدیرمك [ل] كسین بیر وضعیتته گتیرمك.	كفال [بو/آ، دیرگی] بیر نوع بالیق (ف: ماهی کفال).
كسین لشمك [س] كسین بیر وضعیتته گیرمك (ف: قطعی شدن).	كفالت : كفیل لیک (ف). guardianship
كسین لشمه : كسین اولما.	كفر : باخ: كۆفور blasphemy
كسین لیک : (ف). قاطعیت، حتمیت. certainty decisiveness	كفران : باخ: كۆفران.
كسین لیکجه : (ف). حتما sure	كفگیر [فا، آ] اؤزون ساپلی و دلیکلی بیر آشپازخانا وسیله سی (ف).
كسین لیکله [ظ] كسین بیر بېچیمده، كسین اولاراق (ف). قطعاً. positively	
كسینتی [آ] ۱-آرا وئرمه، كسیلمه (ف). انقطاع. ۲-بیر نسنه دن كسیلن پارچا، قیرپینتی، اؤره نن پارادان هر هانسی بیر گرکله كسیلن بؤلوم.	
كسینتی سیز : سۆركلی كسینتی سی اولمویان بیر چالیشما، آرالقی سیز.	
كسینتی سیز آخیم : دوز آخیم (ف). جریان مستقیم.	
كسینتی لی : آرا وئریله رك گۆرولن بیر ایش "كسینتی لی بیر چالیشما"، مقطوع. cot off	
كسینتی لی آخیم : (ف). جریان متناوب.	

ككه ليك [س] پلتك ليك، دېلى توتولما.	كفليك [آ، دیرگی] تویوق گیللردن، كۆك و دولقون، بوی cm
ككه مك: باخ: ككه له مك.	۳۰، اویوقلاردا یووالانان، تۆكلری بۆز، آياق و دیمگی قیرمیزی، اتی
ككیره [باخ: ككیره] بیرنوع گون اوْتو.	اوتچون آولانان بیر قوش (ف: نوعی پرنده).
كکیل [فا] بعضی قوشلایین باشیندا اولان توپا شكلینده تۆك، انسان	كفليك اوتو: باخ: كهليك اوتو.
لاردا آلنیا تۆكولن ساج (ف). كاكال.	كفن [ع، آ] اولونون ساریندیغی آغ بئر (ف). shroud, cerement.
كکیل باش [ص، دا] باشیندا كکیل اولان، كکیل لی.	كفیر: باخ: كپیر.
كکیل جيك [آ] بالاجا كکیل، كیچك كکیل.	ككیره kəkə [ص/ بو كلمه دیواندا دوه لرین یندیگی بیر نوع آجی
كکیل داراق [آ، یئرل] شانا و پیپك.	اوت معناسیندا گلیب، بو كلمه یه بنزر "کیکره، کیتره، ککیره، کتیره،
كکیل لی [ص] كکیلی اولان، باشیندا كکیل اولان.	کیکیرگه "كلمه لرینه باخدیقا ائله سانلییر کی بولارین هامی سی بیر
كل kəl [فا، آ] ۱-باش، تاس، دازباش. ۲-داغ حئیوانی، داغ کلی. ۳-	كۆكه باغلیدیر، كیکمك فعلی دیواندا پیچاغی بیر یتره سۆرتمك
[مج] گوجلو، یشكه آدام، زوربا "كل اوغلان: ایگیت و گوجلو	معناسیندا گلیب، آچقیدیرکی بو كۆكدن آلیناراق ككیره و كیکیره
اوغلان" (ف).	سۆزو دوزه لیر، چونکی كیکره، کیتره دوهنین یندیگی گون و ككیره
كلاریننت [فر، آ] نفسلی چالقی قورغوسو (ف). كلارینت.	اوتوندان اله گلیر و بو ایش پیچاغی بو اوتا سورتیه رك گۆرولور و
كلاسمان [فر، آ] بۆلومله مه (ف).	یاپیلیر [شیت، آجیمتیراق و آغیز بۆزجو دادی اولان (ف: گس).
كلاسور [فر، آ] سیرالاج (ف). index file	ككیره اوتو [آ، بیتگی] گوی باش آلاق (ف: تلخه). Acroptilon
كلاسیزم [فر، آ] چوخ اسکی تمدن لاری اساس توتان ۱۹ و ۱۷جی	respons
یۆزه ایللرده آوروپادا اولان ادبی فلسفی سیستم و گۆروش (ف).	ككیره ليك [آ] ككیره اولما وضعیتی.
كلاسيک [فر، آ] کلاسیزمه باغلی اولان کلام و سۆز (ف).	ككۆ [آ، باشقیردجا، دیرگی] بیر قوش آدی (ف: فاخته).
كلاغایی [آ] نازیک قادین باش اورتوگو، باخ: كله غایی.	ككگیلتی [سس تق، آ] كهلیگین چیخاردیغی سس.
كلاغایی لی [ص] باشینا كلاغایی اورتوموش.	ككگیلدك [سس تق] باخ: چكچکی (زؤولوژی).
كلام الله: تانری نین سۆزو (ف). word of God	ككلیك (كهلیك) kəklik [ت <ككلیك> بو كلمه نین ایلك بۆلومو
كلانتر [آ، قلندر، كلانتر، صدیق/ فا <كلان+ تر>: هامی دان بۆیوك]	"كك" سس تقلیدی اولمالیدیر، كك+لیك [قوش آدی، كهلیك
شهری قورویان گۆرولی (ف). magistrate	(ف: كبك).
كلایاتور [آلمانجا، آ] بارماق باسماقلا چالینان چالقی قورغوسو	ككلیك اوتو: باخ: كهلیك اوتو.
(ف).	ككلیك یاغی (ككلیك یاغی) [آ] كهلیك دن آلینان یاغ.
كلایویئر [آلمانجا، آ] تئلی اولان چالقی قورغولاری نین گنل آدی	ككمك: باخ: ككه له مك.
(ف).	ككۆو [آ، دا] ككه له ین آدام.
كلایناق [آ، دیرگی] لئیلک لر تاقیمیندان، آنجاق فرات چایی نین	ككۆولاماق [دا] باخ: ككه له مك.
چئیلاق قایالیقاریندا یاشایان، اوزون دیمدیکی، بۇجك چکیتجه	ككۆولوق [دا] ككه لیك.
ایلان قورباغا و کرتنگله کیمی یاراتیقارلا بسله نن بیر قوش (ف):	ككۆك [آ، باشقیردجا، دیرگی] بیر قوش آدی (ف: فاخته).
نوعی پرنده). Geronticus eremita	ككه kəkə [ص، باخ: ككه له مك] دانیشارکن دېلى توتولان،
كلبتین [ع <كلبتان>] بۆیوك قیسقاچ (ف).	چتین لیکله دانیشان، دېلى پلتك لیك (ف). الكن.
	ككه لنمك [س] باخ: ككه له مك.
	ككه له مك [سن <كچه>، س/ بو كلمه سس تقلیدی اولاراق بیرنین
	دانیشا یيلمه مه حالیندا كك كك دئمه سیندن دوزه لیپ، هادی]
	چتین لیکله دانیشماق، پلتك پلتك دانیشماق (ف: لکت زبان داشتن).

كلك سيز [ص] ۱-حيله سيز، دۆز بېچىمدە، كلك ايشلەمە دن، كلك قورمادان.

كلك له مك [دا، ل] آلداتماق، كلك گلكمك.

كللاهی [ص، ظ] اۆز باشىنا، سربست، آزاد، "كللاهی دۇلناماق، بيهوده دۇلناماق".

كلله [باخ: كل] باش، تپە (ف). كلە.

كلله پاچا: كسىلمىش قوۋون وگىچى نىن باش و آياقلارى (ف): كلە پاچە. **sheep's head and trotters**.

كلله يز: كلله پاچا پيشيرن.

كلله گۆز: ۱-گۆز و كلله سىندە اولان، دده قورقوت بوۋى لاريندان بيرينين آدى، باخ: تپە گۆز (ف). نام يىكى از داستانهى دده قورقوت (ف). ۲- [مج] هيرسلى، تئز قىزىشان.

كلله گۆزلوك [آ] تئز هيرسلە نن، تئز قىزىشان آدامىن خاصىتى، هيرسلى ليك، باخ: تپە گۆزلوك.

كلله لشمك [قا] كلله ايله وۇرۇشماق، كلله ايله دۇيوشمك، كلله كلله يە وۇرماق.

كلله له مك [س] كلله ايله دۇيوشمك، كلله ايله وورماق.

كلله لى [ص، دا] كلله سى اولان، آغىلى اولان.

كلله ليك [آ] تپە ليك، باشلىق، ديركلرين باش طرفلرینی بيرلشدیرن گۆدوك آغاج، چيو، ديرك لرین اۆست طرفينه قويولان بۇيوك باشا بنزر داياق. ۳- [مج] ترسليك، يئكه باشلىق.

كلله ماغاللاق (ماياللاق) [فا+ع 'معلق'] باشى آشاغى ساللانمىش، آياقلارى يوخارى حالدا اولان.

كلم [آ، بيتگی] تورپ گيللردن بير نوع سيزه و حثوان يئىمی، نولاربنندان: ياپراق كلم، داش كلم، آغ كلم، قيرمیزی كلم، گول كلم (ف). **Brassica oleracea caulis**.

كلم باش [ص، دا] يئكه ۇگيرده باشى اولان (كىمسە). **كلم دۇلماسى** [آ] كلم ياپراقلارينا بوكولموش اولان، دۇيولموش ات و آيرى مخلقات دان حاضيرلانان يئمك.

كلم دۇلماليق [ص، آ] كلم دۇلماسى پيشيرمگە يارايان كلم ياپراقلارى.

كلم ليك [آ] كلم اكيمليش.

كلمات [ع، كلمه چو] سۆزجوكلر (ف).

كلمه [ع، آ] سۆزجوكلر، سۆز (ف).

كلمه بندى: كلمه قوشما (ف: سۆزقوشما). **wording**

كلنجه [فا] سوجلولارين بويوندوروغو، فا 'كلاف' [قولباغى (ف): دستبند].

كلتن (كلته) [دا] ايرى كىسكك (ف: كلوخ).

كلتن لى [ص، يئرل] كىسككى "كلتن لى يئر وتارلا".

كلچه [فا، آ] كيچىك كل، بالاجا جاميش.

كلر [ت، سن 'كلار'] بو كلمه نىن كلمك، گلكمك سۆزونه باغلى اولماغى سانيلير، آ، ديرگى ۱-سۆرونكن لردن بير تاقىم، ياشيل كلر، آلاجا كلر، كرتكه له لرین گلن آدى (ف). **(z) lizard**. ۲-بير جنيس كوپك باليغى **squalus squatina**

كلر گيللر [آ، ديرگى] باشلارى ووجودلارى ياستى، كؤكس اۆزگك لرى چوخ بۇيوك، بوزدوم اۆزگكى اولمويان، آغ دنيز و آتلاتىكده ياشايان بير كۆپك باليغى نۇوع **Rhinidae**

كلز [سانيليركى كلر سۆزونو ديشيك شكليدير] ايرى كرتكه له نۇوع، ايرى كلر نۇوع.

كلسيوم [لا، آ] اھك داشى (ف: كلسيم). **calcium**

كلف [فا 'كلاف'] يومرو سارينمىش ساپ و ايلليك، ايلليك يۇماغى، ايب يوماغى (ف: كلاف).

كلف دۇلاشماق [س] چيخيلماس چتين و دۇلاشيق وضعيت يارانماق.

كلف لنمك [بل] يوماقلانماق.

كلف له مك [ل] يوماق لاماق، ايبى توپ كيمى بير شى اۆزه رينه دۇلاماق.

كلفجه [آ/سن: سوجلولارين بونونا قويولان يىكى شاخه لى آغاج] ايب وسايى دۇلاما آلتى، سارقاچ، فيرلانقيج.

كلفين اۇجو تاپيلماق [س] بير ايشين سببى بللى اولماق.

كلفين اوجونو ايتيرمك [س] پيس وضعيته دوشمك.

كلفين اوجونو تاپماق [ل] اله گنچيرمك.

كلك **kələk** [آ] بو كلمه كال سۆزوندن آليناراق فارسجايدا گنچيدير، باخ: كال ۱-حيله، فيريلداق، بادالاق، دوزن، بيج ليك، مجازاً دوزنباز، آبتال (ف). ۲- [بو كلمه قاييق معنا سيندا "گلكمك" فعل ايله ايلگى لى اولماليدير] بير نوع يئلكن لى قاييق. ۳- [قالاق كلمه سينين ديشيلمىش شكلى] اكين يئرلرى آراسيندا ييغىلان داش كوماسى. ۴- [ييتگى] بعضى يئرلرده كالاك كلمه سينين قيساتيلمىشى، باخ كالاك، يئتشمە ميش قاوون (ف: كالك).

كلك باز [ص] بيج ليك، حيله گرليك.

كلك چى [آ] باخ: كلك باز.

كلك چيليك [آ] كلك بازلىق.

كله كۆتۈرلشديرمك [ل] ۱-كله كۆتۈرلشديرمك. ۲-[مج] قابالاشدیرماق، گۆبۇدلاشدیرماق.

كله كۆتۈرلشمك [س] كله كۆتۈرلشماق، قابالاشماق، گۆبۇدلاشماق.

كله كۆتۈرلۈك [آ] كله كۆتۈرلشۈپ قالغان.

كله كه [آ، دا] يېنى دوغولموش حىوانىن آغوز سۆتۈنۈن پېشمىشى.

كلى [ع، آ] گىل اولاراق، بوتونلۇك (ف). **general**

كلىپ [اين آ] گۆرۈنۈشلەپ، گۆرۈنۈشلۈك (ف). **church**

كلىسا: مېسېھى تاپىناغى (ف).

كلىشە [فر، آ] ۱-باسما قالىپ، باسما شكىل، باسما چىكىم. ۲-بىللى بىرچىكىم و شىكل وضعىيەتە كىرىلمىش ھىرئى (سۆزۈۋ... (ف).

clique

كلىلە و دىمەنە [اۈزل آ] ايسلامدان اۈنچە كى دۈۈرلەر عايىد اولان و چوخراق حىوانلار مۇردىندە اولان بىر كىتاب، بو كىتابى بىر سىرا يازارلار اشكانى شاھلارينا منسوب بىلەرلر (دارالتيجان)، بو بارە دە پروفىسور دىھتابى نىن كىتابلارينا كىتىش اىنچە لەمە لرى گۆرمك اولار.

كلىنىك: خىستەلىك لره باخىلان يىر (ف). **clinic**

كم [ت: خىستەلىك] ۱-كسىك (ف). نقصان. ۲-[مج] آز، كۆتۈ.

كمال (كامال) [ع، آ، ص] ۱-دوشونچە ۲-اۈغلان آدى (ف).

perfection

كمال آقايىۋوا [اۈزل آ، يازار] م ۱۹۳۶دا نىخجواندا آنادان اولوب و بىر سىرا نىمايشنامە يادگار قۇيۇبدور.

كمالات: كمال لار، كرامات (ف). **accomplishments**

كماليزم [اۈزل، آ] آتاتۈركچىلۈك (ف).

كمالىست [اۈزل، آ] آتاتۈركچى (ف).

كمان: باخ: كامان.

كمان كنىش [فا، يازىن، آ] اۈخ آتىمچى، اۈخ آتان، اۈخجو.

كمانچە: باخ: كامانچا

كمپ [فر، آ] چادىر و قونوت يىرى (ف).

كلنبۇر (كلمپور) [آ، يىتگى] تاخساسى آغ و نىجارلىقدا ايشلە نىن، بۇى m ۲۵-۳۰، ياپراق لارى اۆرك بىچىم اىندە بىر آغاج (ف): نىمدار). **Tilia.til**

كلنبۇر گىللر [آ، يىتگى] اىكى چىنكلى يىتگى سۈيۈ (ف: نىمداران). **tiliaceae**

كلنتر: باخ: كلنتر.

كلنتى: باخ: كرتى.

كلنگ: باخ: كۈلۈنگ، كۈلۈك.

كلۇرۇز [فر، آ] بىدىن قانىندا آل يۇۋار آزالماسىلا عملە گىل قانسىزلىق، ياپراقلاردا سارارما خىستە لىگى، سارىچالىق.

كلۇب: درىنك، مىختلف ايش (اىلنچە، اىدمان...) آداملارنى بىر يىرە توپلايان قۇرۇلۇش (ف: باشگاه). **club**

كلۇچە [فا] بىر نۇع شىرنى (ف). **cookie**

كله: باش، تپە (ف). **head**

كله [آ/ باخ: كل] بۇغا، توخوملۇق اۈچۈن ساخلىنىلان كل، آختالانمايش و بۇرۇلمايش اىنك، بۇغاز ائىمك اۈچۈن ساخلىنىلان كل، باخ، بۇغا.

كله بك [ت <كلى>] كپە نك.

كله بك اۋتو [آ، يىتگى] بىر چۇل يۇنجا نۇعو (ف: نۇعى گىاه).

Medicago lupulina

كله بك جامى [آ] اتوموبىل لردە اۈن قاپى دا اولان بالاجا جام.

كله بك چىچكى [آ، يىتگى] اىكى چىنكلى، اۋدا و سالون لاردا قۇيولان سوس بىتگى سى (ف: نۇعى گل زىنتى).

كله بك گۆزلۈك [آ] ساپسىز اولاراق، بۇرۇن تاخىلان گۆزلۈك. **كله پاچا** [آ] باخ: كللە پاچا، قۇيۇنۇن كله و پاچاسىندان دوزەلن بىر يىمك.

كله پاچاچى: كله پاچا پىشىرىپ ساتان.

كله جۇش آشى (كالا جۇش آشى) [آ، كىشك جۇش] سودا ازيلمىش و مىختلف پىنجىرلەر پىشىرىلن بىر آش (ف: نۇعى آش).

كله جۇش شورباسى (كالا جۇش شورباسى) [آ، كىشك جۇش] قىزارمىش سۇغانا سۇ و دوز تۇكۇپ قايناداراق اۋنا كىشك و قۇرۇ نىناع آرتىلاراق دوزەلن بىر يىمك (ف: نۇعى شوربا).

كله غايى: باخ: كالاغايى.

كله كۆتۈر: ۱-آلچاق اۈجا اولان يىر، گىرىنتىلى چىخىنتىلى يىر (ف: چالە چولە). ۲-[مج] قاپا، گۆبۇد، يۇندىم سىز، ياراشىق سىز، بىچىم سىز.

کمچە [باخ: چۆمچە] ۱-اوزون دستەلى يىكە قاشىق ويا قاب، چمچە، چۆمچە. ۲-بالىق توتماق اوچون اوزون دستەلى تورلو قاب (ف).

کەمچىك [کم] (ف). ناقص.

کەمدى: باخ: کوئمەندى.

کەر [فا] بىل، بىل باغى، قايش (ف). waist

کەر بالىغى: باخ: آى بالىغى.

کەمسىك: ايت قلادە سى.

کەمک: باخ: کۆمەك.

کەمند: آوى توتماق اوچون اوزون اىپ.

کەمونىست: باخ: کۆمونىست (ف). communist

کەمونىسم: باخ: کۆمونىسم (ف). communism

کەمىاب [فا] آز تاپلان (ف). rare

کەمىك [باخ: گمىك] سوّموك.

كەمىنە ۱ [اۋزل، آ، يازار] فاطما خانىم كەمىنە (۱۳۱۶-۱۲۵۷ھ ق) قرە باغىن پناە آباد (شوشا) بۆلگە سىندە آنادان اۋلوب و چوخلو تۆركجە شعرلىرى و گۈزل غزل لرى واردىر، شعرلىرىندە نمونە "نە چىن اولايدى نە خاقان نە روم و قىصر اولايدى. تامام يىر اۋزو بىر غمزنە مسخر اولايدى."

كەمىنە ۲ [اۋزل، آ، يازار] محمد ولى كەمىنە (۱۸۴۰-۱۷۷۰) فقير لرموردىندە چوخلو شعرلىرى لطيفە و طنزلىرى واردىر.

كَن فېكون [ع] دارما داغىن.

كەنت [آ] سرت قىسمى بىر بىرىنە باغلاماغا يارايان قىوريق مثال پارچا.

كەنت لىنمەك [بل] كەنت لە مەك ايشى گۈرۈلمەك.

كەنت لە مەك [ل] كەنت لە بىر بىرىنە باغلاماق.

كەنت لە نىش [آ] كەنت لىنمەك ايشى.

كەنت لى [ص] كەنتى اۋلان.

كەنترل [فر] يۇخلاما (ف). control

كەنج [فا]، كۆنچ.

كەند [آ] kənd ۱-كۆى، بالاجا يىرلىشىم يىرى دە (ف). village. ۲-اۋر (ف). شهر town [بوكلمە ديواندا "كەن، كەند، كەنت" شەكلىندە و سىنگلاخدا "كەنت، كەند" شەكلىندە ايشلە نىب، بعضى بىلگىن لر بو كەلمەن كۆكونو سۇغدىچە و فارسجا "كەند" سۆزۈنە باغلايىرلار و بىلە يوروملانير كى قازىلان يىر و ماغارا آنلامىنداير، ولى بو فقط ظاهرى شەكل باخىمىنداير و بو يۇرومون آخساق لىقلارى وار، و معنجا آراشديرىلسا آيرى سوئوجا وارماق اولار و بوكلمەن تور كجە

اۋلماشىنا بۇيوك دىللىر سۇيله مەك اۋلار: ۱-تۆركجە دە اۋىماق كەلمە سى وار كى بالاجا يىرلە شىم يىرلىرنە دىيىلر و كۆكونە باخدىقدا اۋيولان داغ و يىرە دىيىلر ويوخارىداكى باخىملا بالاجا يىرلە شىم اوچون قازىلان يىرلىن مەدالىدىر و اگر بو مطلبە باخارساق دىيە بىلە رىك اسكى تور كجە دە اۋىماق كەلمە سى ياقىن ايدى و نياز يوخ اۋىدو بونون يىرىنە همان آنلامدا آيرى بىر كەلمە ياقىن صورتدە وبوتون توركلرين اىچىندە قوللانيلسين، بو سوئوج ايدىن گۈستە رىركى اۋىماق كەلمە سى اۋلدوغو حالدا كەند كەلمە سى آيرى بىر آنلاملا ايشلە نىردى و اۋزلىكلە كەند كەلمە سىن بونون تورك ائللرى اىچىندە يايىلماسى بونون اۋىماقدان فرقى اولماسى و تورك كۆكلى اولماسىنى گۈستە رىر. ۲-ديواندا كەند سۆزۈگىنىش يىرلە شىم يىرلىرنە و اۋزلىكلە شەر اۋچون سۇيله نىردى، بونشان وئىرىكى اۋىماق كەلمە سىندە فرقى اۋلاراق اۋىماق دان بۇيوك يىرلر اۋچون ايشلە نىردى و بو آنلامى نظره آلاساق ديواندا "كەنگۆتمەك" (گەنىش لىنمەك) و سىنگلاخ دا "كەنگ، كەنگلەتمەك" (گەنىش، گەنىش لىنمەك) و ايندىكى دىيىشە گەن و گەنتەمەك و گەنىش لىنمەك بوكلمەن كۆكو اولمايدىر. ۳-كەند سۆزۈ تارىخ بۇيو گەنىش بىر بىچىمدە تورك ائللرى اىچىندە ايشلە نىردى حال بوكى آيرى دىللى ائل لردە چوخ آز و نادىر حالدا ايشلە نىردى و فقط تورك ائلىرنە ياخىن قونشو ائللر طرفىندە ايشلە نىردى. ۴-بو كەلمەن آيرى دىيىشەك شەكىللىدە چوخ ياقىن اۋلاراق تور كجە دە ايشلەنمەك دىر و گۈستىر كى بو كەلمەن كۆكو تور كجە اۋلاراق تۆرەنىب (كەندى: اۋزو: اينسانىن اۋز بۇيوكلوغو و بوتونو، اگر كەنگىتمەك كەلمە سىن دىواندا مشورت ائتمەك معناسىنى نظره آلاساق بو موضوع ايدىنلاشير، كەندىر: هۈرۈلن بۇيوك اىپ، (گۈرۈنور كى بوكلمە لردە قازماق آنلامى گۈرۈنومور)، كەندۆك: گەنىش كۆپ و قاب، معمولى بالاجا و الدەكى قابلاردان چوخ بۇيوك و گەنىش اۋلان قاب)، ۵-يوخارى سۆزلەر باخارساق كەنگ، كەنگۆتمەك و كەنگلەتمەك سۆزلىرى نىن كۆكو "كەن" (گەن) سۆزۈدۆر كى "د" اكى ايله كەند شەكلىنە گەلب، بوجور اۋرنكلرى آيرى كەلمە لردە گۈرمەك اۋلار: (كۆنمەك: كۆند، يۇنمەك: يۇند، يۈندەم) ۶-بو كەلمەن كۆكونو آيرى قايناقلار باغلايان لاردا وار (اۋرنەك اۋچون: تور كجە اۋس، اۋز، خۈز، هۈز، هۈن، گۈن، گۈند، كەند: نويد ۱۷۲) ۶-فارسجا سۆزلۈكلەر باخارساق بو قاورام داها دوزگون گۈرسە نىر، دەخدا سۆزلۈگۈندە بو كەلمە يە بنزىر سۆزلىرى گۈرمەك اولاركى آندراج و ناظم الاطبا و برهان قاطع سۆزلۈكلرىندە آلىنىپ وبوتون بولاردا بۇيوك و گەنىش مەفھومونا يىتتىرمەك اولار و هەنچ بىرىندە قازماق آنلامى گۈرسىمىر (كەند: مەدىنە،

کندو: بۇيوك كوپ (آرى كۆپو معناسى بو كلمه نين چوخ يئنى
معناسيدير)، كندير: بۇيوك ائششك، كنديره: قالينلىق و بۇيوكلوگ،
كنتاو: چوخ گۆجلو و برک ايپ)، البته بونادا اشاره ائتمهلى ييك بو
ديللرده بو كلمه لر چوخ اسكى كلمه لر ساييلمير ۷-تحليلي ديللرده
آوروپا ديللرينده ايشله نن بنزر كلمه لرده بۇيوكلوگ و گئيشليك
مفهومونو گۆرمك اولار، كنت: بۇيوك برتانيانين ان اسكى و
بۇيوك بۆلگه سى، كنت: اورتا يوزايللرده فرانسه ده بۇيوك عسگر
باشچى سينا دئيليردى.

كندباشى: كندى دولانديران، كندين بۇيوكو (ف). دهدار، كد خدا
governor of a rural district

كندبۆلگه سى: بير كنده باغلى اولان اكين يئرلىرى و يوللار و داغلىق
اوتلاق لارى و بنزر يئرلر (ف: دهستان). rural district

كندبۇيوگو: كندباشى (ف: كد خدا). headman

كندچى ليك: باخ: كتچى ليك.

كندداش (كت داش): بير كند دن اولان، هم كندلى.

كندروك [دده قورقوت] دريدن قايريلان چۆرك قابى.

كندسايالى [ص، ظ] كند تيلى، كت يىرىشى.

كندكسك (كت كسك): كنده اويايا ياپيشيق دوزلوك يئرلر.

كندلى (كتلى، كنددى): ۱- كندده ياشايان، كندچى، كند اهلى. ۲-
كند داش (كت داش)، هم كندلى.

كندلى: باخ: كتلى روستايى (ف). villager

كندلى ليك (كتلى ليك) [آ] كندچى اولما، كندلى لر ين ايشيني
گۆرمه، اكينچى ليك.

كندو [ت 'كندوك'] دده قورقوت / كۆپ كيمي توپراقدان
دوزلميش بۇيوك قاب، باخ: كند[بال كندوسو، بال پتگى (ف).
beehive

كندى [ت 'كنتو'] باخ: كند ۱-اؤزو، اؤز، بير كيمسه نين ويا
نسنه نين ذاتى، اصل اؤزل ليگى. ۲- (ف). شخصاً personally

كندى باشينا [ظ] اؤزباشينا.

كندى كندينه [ظ] اؤز اؤزونه.

كندى ليگيندن ليك [آ، فلسفه] اؤزليونندن ليك، ائيشيگينده يوخ
اؤز ايچينده گرچك له شن ائتگين ليك.

كندى ليگينده [ص، ظ] اؤزليوگونده، آيريلارينين تاثيرى اولمادان.

كندير [سن، بوكله مينين كۆكونو گئيش (كن) سؤزونه باغلاماق
اولار، باخ: كند ۱- يوغون ايپ، كنف و چده نه ليف لر يندن توخونان

ايپ، ريسمان، بۇيوك توخونموش اؤركن (ف: ريسمان). string.

rope ۲- [آ، ييتگى] كنديراوتو.

كندير اوتو [آ، ييتگى] كنه وير، مينا چيچگى گيللردن، عطيرلى
بير چيچك نوغو و زينقروسوو گوللرى اولان بير ييتگى (ف). گلى از
تيره پنىر كيان، كنف (ف). Calamagrostis.ver, Abutilon

كندير گيللر [آ، ييتگى] تاجسيز ايكي چنك ليلردن بير ييتگى سوپو،
اؤرنك "كندير، شربتچى اوتو، هيند كنه ويرى"، باخ: ابه كومه جى
سوولار.

كندير قايش [ص] برک ومحكم.

كندير باز [آ] ايپ اوستونده اويناينان وگوسترى گؤسته رن كيمسه.

كندير چى ليك (ف: بندبازى). rope-dancing

كندىستان [آ] كند يئرلىرى.

كندىستانلى [آ] كندىستاندا ياشايان.

كندىل: باخ: كندير.

كندىليك [آ، فلسفه] اؤزلوك، بيرنسنه نين وارليغيني دؤزلدن شى.

كندىم: اؤزوم (ف: خودم). myself

كندىنجه [ظ] اؤزونجه، اؤزونه گؤره، كندينه گؤره.

كنف [آ، ييتگى] باخ: كندير اوتو.

كنفرانس [فر، آ] بير مطلب اؤزه ره دانيشماق و قونوشماق اوچون
اولان توپلانتى (ف: سخنرانى). lecture.

كنك [آ] ۱-لپه سى چتين چيخان "كنك قوز". ۲-چتين ليكله باشا
گلن "كنك ايش". ۳-اليندن ياخشى ليق گلمين، چتين ليك توره دن،
ترس وعينادجيل.

كنك ليك [آ] ترسليك، عينادليق.

كنكان [فا چاه كن] قوبو قازان، قوبوچو (ف: چاه كن).

كنگر [بو كلمه كنگل شكلينده ده يازيليب و سانيلير كى قانقال
سؤزونون ديشميش شكليدير، باخ: قانقال] باخ: كنگر اوتو.

كنگر اوتو [آ، ييتگى] زوغلارى خوروشلوق اوچون الوئريشلى (ف):
نوعى گياه خوراكى). cardeus

كنگر بۇرانى سى [آ] قيزارميش كنگر سوغان و ساريمساقدان
حاضيرلانان و يوغورتلا يئيلن بير يئمك (ف: بورانى كنگر).

كنگر خوروشتو [آ] كنگرى قيزارديب اونا قيزارميش سوغان ات
روب قورا آرتيراراق حاضيرلانان بير نوع خوروشت (ف: خورشت
كنگر).

كنگل: باخ: قانقال.

كنگيز [آ] ييتگى آدى.

كنگىزلىك: چوخ كنگىز بىتن يئر.

كنه [ع] بىر شىن اوزو و ماهىتى و اوزلوگو (ف).

كنه [فا/آ، دىرگى] گوشين حىوانلار و كۆپك لردە و بعضا ده اينسان درى سىنە ياپىشاراق قان امىب بسلە نن بىر نوع قانادسىز انگل بۇجك لرىن گنگىش آدى، ساقىرقا (ف).

كنه اوتو [آ، بىتگى] توخوملارى كنهنى آندىران بىر نوع بىتگى، توخوموندان هيند ياغى الدە ائلدیلن كنه آغاشىغى، بىر ايللىك اوتسوو (ف: كنف، شاهدانه). **Ricinus communis**

كنه جىك [آ] زبان وئرىجى و بوغوم آياقلى بىر بازارىت، عمومىتلە ياپراقلارین آلت طرفلرىندە يئرلە شەن.

كنه لى [ص] گنه سى اۆلان، گنه باسمىش و كنه داراشمىش.

كنه وير [آ، بىتگى] كندىر گىللردن، ساپىنداكى ليف لردن چۆوال دوزە نىلن و توخوملارىندان ياغ چىخارىلان ايكى ائوجىك لى بىر بىتگى، كنه وير توخومو: (ف: شاهدانه). **Cannabis sativa**

كنه وير ياغى [آ] كنه وير آغاجىندان دوزەلن ياغ.

كنه وير جىلىك [آ] كنه ويرى يىتىشىدىرمە ايشى.

كنىز [فا] قادىن قوللوقجوسو.

كور kəvər: باخ: كاوار.

كورك kəvrək [ت، سن: يوموشاق/ ديواندا ايشلە نن كومك (گوشە مك، راحتجە چىننمك) بو كلمەنن كۆكودور، ص] ۱- راحتجە قىريلان و قوپارىلان و سىنىلان بىر شى، تىز اوۋولان، تىز داغىلان، "كورك بوداق، كورك چۆرك، كورك شىرنى" (ف: ترد). **brittle**. ۲- [مچ] تىز تائىر آلان، اۆرگى يوموشاق، هر شىدىن تىز تائىر آلان.

كورك لشمك kəvrəklaşmək [س] ۱- كورك حالىنا گلمك، تىز اوۋولماق، تىز داغىلماق. ۲- دولوخسونماق، آغلامسىنماق، تىز تائىر آلماق.

كورك لىنمك kəvrəkłənmək [س] اوۋولماق، كورك حالا دوشمك.

كورك لىك kəvrəklik [آ] ۱- كورك اولما وضعىتى، اوۋولما، تىز داغىلما (ف: تردى). **brittleness**. ۲- [مچ] دولوخسونما، تىز تائىر لىنمە، رقت لىنمە.

كوشن kəvşən [ت] <كفشنگ>، <كفتنگ> / كفرە مك كلمە سى گوشە مك فعلىنن دۆنولموش شكلى اولاراق ديواندا گلىب و كفشنگ سۆزودە "خرمن قورتولانندان سوترا گلن كىمسە يە وئرىلن آرماغان" معناسىندا كفرە مك سۆزونون مفهومانو داشىير، بو كلمەنن معناسى

گنگىشلە نە رك ايندى خرمن اولان يئر و تارلا اوچون سۆيلە نىر [چۆل، تارلا، كۆوشن، كۆشن (ف: صحرا).

كوآلىسيون [فر، آ] اۆزلاتى، بىرلگىتى، بىرلشمە (ف).

كوۋاي [آمترىكا يئرلىلرىن دىلىندن/آ، دىرگى] آغ اۆزە رىندە قىزىل سارى ويدادا قرە بىنك توكلرى اۆلان، امجك لى، گمىرگن، كىچىك

بىر حىوان، هيند دۇغوزو (ف: نوعى خوك). **cavia porcellus**

كوۋرا [پورتاغال دىلىندن/آ، دىرگى] كوۋراگىللردن چوخ زهیرلى قىزىل اسمر و سارى رنگ لردە بىر ايلان نوغو، باشىنى قوزايا يىلن آسىا و آفرىقا ايلانى، بوينو بىزكلى، گۆزلوكلو ايلان (ف: كبرا).

Naga.tripudion

كوۋرا گىللر [آ، دىرگى] سۆروننگلر صنف ايندن زهیرلى ايلان لارىن چوخونو ايچىنە آلان بىر سوۋى.

كوۋبود [بو كلمە كۆپ (شىشمىش) كلمە سىندن آلىنمادىر، كۆپ-ت] <كوۋپوت> كۆبود، كۆبود [قبا، باخ: گۆبود.

كوۋبود يۆنلو [ص] قابايۆنلو كۆبوديۆنلو حىوانلار.

كوۋبود جاسىنا [ظ] كۆبودطرزده، كۆبودشكىلدە.

كوۋبودلاشدىرماق [ل] قابالاشدىرماق.

كوۋبودلاشدىر يىلماق [ىل] قابالاشدىر يىلماق.

كوۋبودلاشما [آ] قابالاشما.

كوۋبودلاشماق [س] قابالاشماق.

كوۋبودلوق [آ] قابالىق (ف). خشونت **coarseness**

كوۋبور: باخ: قوبور.

كوۋپ ۱: شىش، قاربازما، شىشمە، كۆپموش اۆلان، باخ: كۆپ.

كوۋپ ۲ [سس تق] ال ايچ ايله وورما سسى، باخ: گۆپ.

كوۋپوش [ص/باخ: كۆپ، كۆپمك] كۆك، توپوش "كوپوش اوشاق".

كوۋپولداماق: باخ: گۆپولداماق.

كوۋپچك [آ، توركمنجە] (ف). بالش، نازبالش.

كوۋپلاماق: باخ: گۆپلاماق.

كۆبۇغلولوق: كۆپك اوغلۇلوق، كۆپك اوغلو وضعیتی.

كۆت: باخ: كۆت.

كۆتان kotan [آ] كۆتوك كلمه سى كىمى كۆت (آلت، اوتوروملوق) كلمه سینه باغلى اولاراق توپراقدا اوتوران وسيله نى بىلدیریر [یثرى شوخوملاماق اوچون دمییر و آغاجدان دوزهلن قۇرغو (ف: گاوآهن). ploughshare]

كۆتانجیق [آ] كوتان قاباغیندا توپراغى كسیب چئویرمه یه كۆمك ائدن حیصه جیك.

كۆتانجیق لی [ص] كوتان جیغى اولان.

كۆتانچی [آ] كۆتانلا یثر سورن و شوخوملایان، اكین چى.

كۆتانچی لىق [آ] كوتانچی نین ایشى، اكین چى لىك.

كۆتانلاماق [س] كۆتانلا یثرى سورمك.

كۆتانلانماق [ائند] كۆتانلا یثر شوخوملانماق.

كۆتلنت [فر، آ] بیر نوع ساندویچ (ف).

كۆتمول [باخ: كۆت، كۆت] چوخ نمیش سوپورگه.

كۆثر سۇیو: باخ: آب كۆثر.

كۆخا [] اكین یثرلرینی قوروپان.

كۆد: باخ: كۆد.

كۆدال [دا] (ف). تله.

كۆدئین [فر، آ] بیر نوع اؤیوشدوروجو ماده (ف). كدیین.

كۆز ۱ kor [دیواندا قۇر كلمه سى زیان معناسیندا گلیب بو كلمه ایندیكى كۆرلاماق شکیلنده كلمه لرین كۆكو ساییلیر، بو كلمه حرف دییشیم ایله خۇر شکیلنده ده ایشله نیر "خۇر گۆرمك و خۇر باخماق، خۇرلاماق"، همچنین ایندی ایشله نن كۆر كلمه سى "گۆزو گۆرمه ين" معنادا فارسجا كۆر كلمه سیله ایلگیلیدیر هر چند هم تورکجه قۇر، كۆر و هم فارسجا كۆر سۆزجو کلىرى بیریرلرله ایلگی سیز اولای بیلمز [گۆرمه یثتى سى اولمویان، گۆرموین، گۆرمز، گۆزوگۆرمه ين (ف: کور). blind]

كۆز ۲ [یو، آ] ۱-اوخویان لاردسته سى، باخ: كۆر (ف).

كۆز آلان [آ] آراج سورمه ده سوروجونون گۆرمه دیگی نقطه لر، كۆر نقطه (ف: نقطه کور).

كۆزبۇغوم [آ، یثرل] تاخیل كۆلشى نین توپراغا یاخین حیصه سى.

كۆزاذهین (فهیم) [ص] كۆت، گچ، گچج آنلایان.

كۆزالتماق [ل] كۆر اولماسینی ساغلاماق.

كۆزالیش [آ] كۆرالماق ایشى ویا بیجیمی.

كۆزماز [آ، یثرل] چى سوت له قاتیغین قاریشماسیندان عیبارت آغارتی ویا سرین لشدیریجی ایچقى.

كۆزمال [آ، یثرل، دیرگی] سورونن لر تاقیمیندان ایلانا بنزر آیاق سیز کرتنكله.

كۆزأوجاق: اوشاقى اولمویان، اوشاقسيز.

كۆزأوجوش [آ] اؤچماغى قارانلىق دا یا سیس وچم ایچینده ساده جه اؤچوش آلت لرله آپارما یونتمی.

كۆزأوغلو [اؤزلآ] ۱-كوراوغلو داستانى نه فقط آذربایجان لیلارین بلکه بوتون خزر اطرافیندا اولان خالقلارین ان بؤیوک حماسی و ایجتماعی داستان لاریندان ساییلیر، کوراوغلو گرچك ویا افسانوی اولاراق فئوداللار و ظالیملره قارشى زحمتکش اینسانلارین سسى و اعتراضی ساییلیر، صفویلرین و عثمانلیلارین و سونراکی حکومتلرین فئودالیسم دؤنمینین دؤنوش نقطه سینده و کاپیتالیسم دؤنمینین نشانه لری گؤرونندوگونده کوراوغلو حماسه سى یارانیر و خالقین قلبی ترنمونو و ایستگی نی ظولم علیه اینه گؤسته ریر و بوسبیه (بو دؤنمین قورتولماماسی اوچون) بو داستان وارگوج ایله ایندیكى زامانیمزا قدر یاشاییدیر. ۲-کیشى آدی.

كۆزأوغلو سایاغی [ص] خالق قهرمانی کیمی، كۆزأوغلو کیمی، ایگیتجه سینه.

كۆزایلان [آ، دیرگی] كۆزایلان گیللردن، سؤلوجانلا بسله نن، ایلانا بنزر، آیاق سیز بیر سورونگن (ف: نوعی خزنده مار مانند). *Anguis fragilis Typhlops vermicularis*

كۆزایلان گیللر [آ، دیرگی] اومورقالی سورونگن، ایستی بؤلگه لرده اولان، قابقان (سورونن) ۱ m بؤیدا ایلانلار سوؤو.

كۆزبا [آ] بیر اوشاق اؤیونو، بیرنین گۆزلرینی باغلیاراق اؤبیری لرینی یاخالاما اؤیونو.

كۆزباغیرساق: قالین واینجه باغیرساقلارین بیرلشدیگی یثرده کی چیخینتی لی بؤلوم.

كۆزبؤز [ص، دا] یاشیندان بؤیوک گؤرونن، ایری بدنلی، یثكه پر (ف). جسيم bulky

كۆزبوغاز [آ] یثمگه دوشگون.

كۆزپشمان [] الی بوش، پشیمان حالدا.

كۆزجاسینا [ص، ظ] گرچك لری گۆره مبین (ف: کورکورانه). *blindly*

كۆزچاپا [آ] توپراق کسکک لرینی داغیتماقدا قوللانان، آغزی ایتی اولمایان چاپا.

كۆزخط [آ] دمیریوللاریندا آرخاصی کسکک خط.

كۆز دۇمان: بوران، كولكلى بۇران.	كۆز لاندېرماق [ائند] كۆز لاندېرماق گۆردۆرمك.
كۆز دويون [آ] آچىلمايان وچۇزولە ميين ايلمك، چتین آچىلا بیلن دويون.	كۆز لاندېرماق [س] ۱-يارارسيز حالاگلكمك، يارارسيز لاندېرماق، آرادان گىتمك، داغىلماق (ف: خراب شدن). ۲-[بل] كۆز اولماق، ايشيغى آزالماق.
كۆز سىت [فر، آ] لىچىك، ممهلىك (ف). كرسىت.	كۆز لاندېرماق: (ف). ضايع spoiled
كۆز سىچان (فاره) [آ، دىرگى] كۆز فاره گىللردن توپراق آلتىندا يويوا دۆزۆلدن ممهلى حثيوان Spalax typhlus	كۆز لاندېرماق [آ] كۆز لاندېرماق.
كۆز سىچان گىللر [آ، دىرگى] گمىرگنلر صنف ايندن گۆزلرى كىچىك بىر درى ايله اؤرتولۇ، قويوقسوز بىر سۇى.	كۆز لاندېرماق چىكمك [ل] حسرتىنى چىكمك، بىرىنىن اينتظارىندا اولماق.
كۆز شاتماق (كۆز شاتماق) [ل] كۆت لىدىرمك، ايتى لىگىنى آرادان آپارماق (ف: كند نمودن).	كۆز لاندېرماق: ۱-كۆز اولما وضعىتى: گۆزگۆرمه مه (ف: كورى). ۲-[مچ] اؤزونتو، سىخىتى. ۳-اؤزاغى گۆرمه مه ويا آز گۆرمه وضعىتى.
كۆز شالماق [س، دا] كۆت لىشمك، ايتى لىگىنى ايتىرمك، كۆت اولماق (ف: كند شدن).	كۆز لاندېرماق ائتمك [س] بىرىنرە توپلاماق (آزىق، تاخيل، اؤدون).
كۆز شانس [آ] كۆتو طالع، كۆتو بخت.	كۆز لاندېرماق چىكمك [س] سىخىتىنى چىكمك.
كۆز قالماق [س] خبرسىز اولماق.	كۆز لاندېرماق وئرمك [ل] باشقاسىنى اينجىتمك.
كۆز قاي [آ] دنيزه چوخ ياخين اولان تهلىكهلى قايالىق.	كۆز لاندېرماق: باخ: كۆز آلان.
كۆز قويماق [ل] داغىتماق.	كۆز لاندېرماق [دا، س] ساغالماق، ياخجى اولماق "گل ايكي گوروزومون آغى قاراسى، كوروخسون قلىمىن ياراسى" (ف: بهبود يافن).
كۆز قورشون: آماج سىز آتيلان قورشون وبىر اوزونتويه سبب اولان قورشون.	كۆز لاندېرماق [ظ] گرچكى بىلمه دن.
كۆز قويۇيو: سۇيو اولمويان قويۇيو.	كۆز لاندېرماق [آ] بايقوش.
كۆز كۆبۇد [ص، دا] ياراشىق سىز، قبا.	كۆز لاندېرماق [فر، آ] دار گنچىت، دالان، گنچە نك (ف). كرىدور.
كۆز كۆستە بك [آ، دىرگى] كۆز سىچان لاردان گمىرىجى و ممهلى حثيوان.	كۆز لاندېرماق: باخ: كاسمۇس.
كۆز لاندېرماق [ل] يارارسيز لاندېرماق، داغىتماق، آرادان آپارماق (ف: خراب كردن).	كۆز لاندېرماق: باخ: كۆل.
كۆز لاندېرماق [آ] كۆز لاندېرماق، ايشى ويا بىچىمى.	كۆز لاندېرماق: باخ: كۆس آلدى قاچدى: باخ: توپ آلدى قاچدى (بىر اوشاق اويونو).
كۆز لاندېرماق [ل] كۆز لاندېرماق، كۆز لاندېرماق يول آچماق.	كۆز لاندېرماق [ص / فا <كوسه>] اوزوندە توك بىتمە ين ويا سئىرك توكلو (ف: كوسه مانند).
كۆز لاندېرماق [آ] كۆز لاندېرماق ايشى ويا بىچىمى.	كۆز لاندېرماق ساققاللىق [آ] كۆز لاندېرماق ساققال آدمىن حالى.
كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق ايشى.	كۆز لاندېرماق ساققاللىق [ص] ساققاللى سئىرك توكلو ويا توكسوز.
كۆز لاندېرماق [س] كۆز لاندېرماق، گۆرمە يىتە نكىنى الدن وئرمك (ف: خراب شدن).	كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق.
كۆز لاندېرماق: (ف). اتلاف wasting	كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق.
كۆز لاندېرماق [ظ] دىرسىز وضعىتە گىرمە دن.	كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق.
كۆز لاندېرماق ۱ [س] ۱-ايشىغى آزالماق، سۇنمگه ويا قۇروماغا اۆز توتماق ۲-[مچ] جانلى لىغى وھىجانى آزالماق.	كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق.
كۆز لاندېرماق ۲ [ل] پوزماق، ياراماز حالا سالماق، پىس لىدىرمك، پوچا چىخارماق (ف: خراب كردن).	كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق: كۆز لاندېرماق.

كۆلپان [باخ: كۆل، كۆلا، ص، يئرل] قوللو بوداقلى، قول بوداغى
اولان "كۆلپان كۆل" (ف: بوته مانن).

كۆلپانلى [ص، يئرل] كۆلپانلى اولان، كۆلپان بېتىمىش.

كۆلت [اين آ] اۆزل تاپانچا (ف).

كۆل خوروز [آ، يئرل] قيرقوۋول "قراول".

كۆل قېران [آ] كۆل لارى چىخاران ودوغرايان ماشين.

كۆل كۆس [آ/ باخ: كۆل] كوللوق، بېرىرىنە قارىشىمىش كول لار

(ف: خاشاك). **thorns-and-shrubs, Motes**

كۆل كۆسلو [ص] كۆل كۆسو اولان. **covered with shrubs,**

thorny

كۆل كۆسلوق [آ] كول كوس باسمىش يئر.

كۆللاشماق: باخ: كۆل لانماق.

كۆللاما [آ] كۆل لا اۋرتمە، كۆلداڭ چىر چكەمە.

كۆللاماق [س] كۆل لا اۋرتمەك، كۆلداڭ چىر چكەمە (ف: بابوتە

حصارزدن).

كۆللانماق [س] كۆل باسماق، كۆل لا اۋرتولمەك.

كۆللىكتىو [لا] باخ: كۆللىكتىو.

كۆللو [ص] كۆل باسمىش، كۆل لا اۋرتولموش (ف: بوته دار).

كۆللو كۆسلو: باخ: كۆل كۆسلو.

كۆللو: كۆل باسمىش، كۆل لا اۋرتولموش.

كۆلنل [فر، آ] آل باي (ف). **colonel**

كۆلوجى [فر، آ] سۇمورگە، مۆستىلىكە (ف). مستعمرة.

كۆلون: الكترىك مىقدارى نىن بىرىمى (ف). واحد مقدار برق

در دستگاه (C.G.S) (ف).

كۆلونىست [فر، آ] مۆستىلىكە چى، سۇمورگە چى (ف).

كۆلىت [فر، آ] قالىن باغىرساق ايلتهابى (قىزىقن ليغى) (ف). كلىت.

كۆم **kom** [آ، دده قۇرقوت/ بوكلەمەن گۆممەك، گۆموك، گۆم

سۇزلرىلە ايلگى لىدىر، اينگلىزجە **home** سۇزو بو كەلمەنن اوخشارى

اولمالىدىر] ۱-پالچىق دان دوزلمىش بالاجا اۋتاق، آغىل، داوار آغىلى

(ف: دخمه). **tower of silence**. ۲-دستە، يىغىن، آغاج كۆلو،

چوبوق (ف: پشته). **mound**

كۆما ۱ **koma** [آ، دده قۇرقوت، بو كەلمە گۆممەك سۇزوندىن

آيناراق بىر شىئىن گۆمولو و شىشىگىن حالينا اشارتدىر، بو سۇز اصلينده

كۆمە اولاراق كۆمە و كۆم شەكلىندە دە ايشلە نىر] ۱-كۆمە، كىچىك

توپلوق، تومسك بېجىمىندەكى ھەر شى و يىغىن (ف: خرپشته).

ridge. ۲- [دىل ب] (ف). مجموعه **Group**

كۆغا [دا] بىرشىئى توتوب چكەمەك اۋچون اوجو قارماقلى آغاج،
قارماق، كۆسو، "تندىر كۆغاسى، چوبان كۆغاسى".

كۆغوش [آ، دا] بۇيوك آغاجلارن گۆودە سى ايجىندە كى بوشلوق

"آغاج كۆغوشوندا گىزلىدى" (ف). مجوف **hollow**.

كۆغوش لانماق [ص] كۆغوش كىمى اولماق، كۆغوش حالينا

گەلمەك.

كۆغوش لو [ص] كۆغوش عملە گەلمىش، كۆغوشو اولان.

كۆفا [آ، يىتگى] حصير اۋتو (ف: گياه حصيربافى).

كۆفول: باخ: كۆغوش.

كۆكايىن [ايسپانيولجا] ۱-يىتگى آدى. ۲-بو يىتگى دن چىخاريلان

اۋيوشدروجو مادە (ف). **cocaine**

كۆكب [ع] بىر نوعى يىتگى.

كۆكتىل [اين آ] ۱-ايچقىلى توپلانتي. ۲-مختلف ايچقىلى لىر

قارىشماستىندان دۆزەلن ايچقىلى (ف). كوكتل.

كۆكس [فر] كۆك، داش كۆمور (ف: كك).

كۆل [آ] قۇل كەلمە سىنىن دىشىلىمىش شەكلى، قۇل بۇداغى چوخ

اولان يىتگى اۋچون دىئىلىر، ھادى/ بو كەلمە كۆل كۆس شەكلىندە دە

ايشلە نىر بو حالدا كۆس سۇزو اۋيوم اكى دىر] اۋت كىمى يىتگى

لردن برك و آغاجلاردان بالاجا و يوشماق اولان بۇتالى و آلچاق

يىتگى "باسمەن كۆلو، چاى كۆلو، كۆللارن و آغاجلارن بوداغى"

(ف: بوته).

كۆلا **kola** [ص] كۆل سۇزجوغو آغاجا نىسبەت قىسسا و گودوك

بوتالى يىتگى يە دىئىلىر بو نىسبەت خايطىرلادارق كۆلا سۇزو نىسبى

حالىندە ھەر قىسسا شى اۋچون ايشلەنمەكە دىر] گودوك بوينوزو

اولان، "كۆلاگىچى" (ف: كوتاه و كوچك).

كۆلا بۇينوز (لو): بوينوزو گودوك اولان.

كۆلا ھۆروين [ص] بوش يىرە ھۆروين، بوش بوشونا ھۆروين.

كۆلا ياتماق (گىرمەك) [س] كۆلون دالىندا گىزلىمەك.

كۆلاز [كۆلا كەلمە سىلە ايلگى لىدىر، آ] دىبى ياستى ائىسىز قايىق.

Canoe, boat

كۆلاز جى [آ] كۆلاز قايىق چى، كۆلا سورن.

كۆللىكتۇر [فر، آ] توپلاج (ف). كولكتىو.

كۆللىكتىو [فر، آ] ۱-توپلانما، توپلانيش. ۲-اۋرتاق لاشا (ف). كلكتىو.

كۆللىكتىويىز [فر، آ] اورتاقلاشچىلىق (ف). كلكتىويىز.

كۆللىكتىويىست [فر، ص] اۋرتاق لاشاجى (ف). كلكتىويىست.

كۆللىكتىيون [فر، آ] درلكتى (ف). كلكتىيون.

كۆلبە: باخ: كلبە.

امپراتور بىر آرابا اۆستۈندە دۇكتور و پرستار (باخىم جى) لارلا بىرلىكدە گۆلمەلى بىر صحنە يە چىخارمىشلار (ھىأت) (ف: نەمىش گۇمدى).

كۆمىدىن [فر، آ] گۆلدۆرن اۆيۈنجو (ف). كۆمىدىن.

كۆمىندانى [فر، آ] قوشون باشچى سى (ف). كۆمىندانى.

كۆمبا: باخ: كوپا.

كۆمباين [اين آ] تاخىل يىغان آراج (ف).

كۆمپاس [فر، آ] قىبلە گۆستە رن، اوجاى گۆستە رن، باخ: كامپاس. (ف).

كۆمپانى [ايتالىيانجا، آ] نىچە صنایع و تىجارى قورۇلۇشو بىر آرايا گىتىرن اورتاق لىق (ف).

كۆمپرادور [ايسپانىولجا، آلىجى] خارج و ايچ بازار آراسىندا واسىطە چى تاجىر (ف).

كۆمپرىس [فر، آ] باسقى، سىخىش (ف). كەمپرس.

كۆمپرىسور [لا، آ] سىخاخ (ف). كەمپرسور.

كۆمپلىكت [لا: تام، دولو] تام تشكىل ائدن شى لرىن توپلوسو (ف). كەمپلىكت.

كۆمپلىكس [فر، آ] قارماقارىشىق، قارماشا، قارماشىق (ف). كەمپلىكس.

كۆمپۇزىيون [فر، آ] آبرى آبرى پارچالارى بىر آرايا گىتىرمە ايشى و بىچىمى (ف). كەمپۇزىيون.

كۆمپىلاسيون [فر، آ] درلە يىب توپارلاما (ف). كەمپىلاسيون.

كۆمىسۇمول: باخ: كامسامول.

كۆمىلاماق: باخ: كۆمىلانماق.

كۆمىلانماق: باخ: كۆمىلانماق.

كۆموتان: اؤندر (ف). فرماندە commander

كۆمود [ايتالىيانجا، آ] كىچىك دۆلاب، ايشكاف (ف). كەمد.

كۆمونىزم [فر، آ] اۆزل لشمە گە قارشى اۆلوب بوتون مال وارى اورتاقلاشا يانلى اۆلان ضد مذهبى گۇرۇش (ف). كەمونىزم.

كۆمونىست: كۆمونىزم يانلى سى (ف). communist

كۆمىتە [ايسلاوجا، آ] عمومىتەلە سىلاحلى و سىياسى اماجلى و گىزلى توپلولوق (ف). كەمىتە.

كۆمىزم [يو، آ] هرھانسى بىر شى دە گۆلمەلى جەت (ف). كەمىزم.

كۆمىسار: باخ: كەمىسر.

كۆمىسيون [فر، آ] ۱-آلت قۇرۇل. ۲-ساتىش و بنزر ايش لردە آراجى يا وئرىلن يۆزدەلىك، كۆمىسيون حقى (ف). كەمىسيون.

كۆمىك [لا، ص] كۆمىندى يە باغلى اۆلان (ف). كەمىك.

كۆما ۲ [يو] كۇما، بعضى خستەلىك لىر نىچە سىندە اۆزۈندىن گىتمە وضعىتى، بايلىمىش حالا دوشمە، درىن دالقىن لىق وضعىتى، اۆزۈندىن گىتمە وضعىتى، درىن بايلىق لىق (ف: كەما).

كۆما بولود: اوستو كوما كىمى آغ و آلتى اسمر وياستى بولود، كۆمولوس.

كۆما چالىمىشا [آ] اۆبرىنجى لرىن نىچە سى نىن بىرلىكدە چالىشماسى.

كۆما كۆما [آ] ۱-سپە لە نن وداغىلان شى لرىن تپە حالىندا يىغىمى، توپا، قالاق. ۲-كۆم، داخما، آغىل، داغ و يئردە اويولموش يئر.

كۆماج: باخ: كۆمىج.

كۆماجىق [آ] بالاجا كۆما، توپاجىق، قالاق جىق.

كۆماش: باخ: كوماج.

كۆما كوما [ص، ظ] كۆمالار وضعىتىندە.

كۆمالاشما [آ] بىر يئردە يىغىلما، توپلاشما، يىغىشما.

كۆمالاشماق [س] بىر يئردە يىغىلماق، توپ لاشماق، يىغىشماق (ف): كپە شدن).

كۆمالاشىم: كۆما وضعىتە گىتىرمە اۆلايى، خستەلىك و آشىنما مىكروبلارىنى كوما وضعىتە گىتىرمە aglotinatron

كۆمالاماق komalamaq [ل] كوما وضعىتە گىتىرمە كۆما وۇرماق، قالاق لاماق، توپلاماق (ف: كپە كردن).

كۆمالانماق [بل] ۱-كوما وورولماق، كۆما حالىنا سالىنماق، اوست اۆستە يىغىلماق، قالانماق. ۲-[س] بىر يئردە توپلانماق، يىغىلماق (ف): كپە شدن).

كۆمالانىش [آ] كوما لانماق ايشى ويا بىچىمى.

كۆمالىق [آ] قىر و اۆرمانلاردا دوزەلن بكچى و آوچى ائوى، كۆما اۆلان يئر، كۆما، توپا، قالاق وۇرولموش يئر (ف: كپە).

كۆماندا [فر، آ] ساواش وحرىبى دستە باشچى سى (ف).

كۆماندان: باخ: كۆماندا.

كۆماندو [فر، آ] آز سايدا عسگر بىرلىكى، وۇرۇجو قۇوت (ف).

كۆمىدى [فر، آ] گۆلدورۇجو، گۆلمە لى (ف: كەمدى). comedy

كۆمىدى گوسترىشى [آ] كۆمىدى نەمىشى، هرچند گوسترىش يىنى چاغدا غربى لى لىر طرفىندىن گىتىش بىچىمدە يايلىمىشدىر، ولى چوخ اۆنجهلر سلجوقلو توركلرى ايچىندە رسم ايدى، آلكسىاد آدلى شىخس بىر كىتابدا يازدىغى كىمى ۱۱۱۶ جى ايلدە بىزانس امپراطورو نقرس خستە لىگىنە خاطر آلپ ارسلان اۇغلو ملك شاهلا ساواشا گىئە بىلمىر، توركلر بو مسئلەنى تمارض و قۇرخو تلقى ائدە رك بو حادثەنى كۆمىدى شكىلندە گۆستىرىشە سالىلار، بوگوستىرىشە

كۆنۈكتۈر [فر، آ] ايستى يايار (ف). كۈنۈكتۈر.
كۆنۈكتىيۈن [فر، آ] ايستى يايىمى، ايله تيم (ف). كۈنۈكتىيۈن.
كۆنى [فر، آ] بورماچ (ف). مخروط.
كۆنياك [فر، اۈزل آددان] بىر نوع ايچقى آدى (ف).
كۆنيك [فر، آ] بورماچ سال (ف). مخروطى.
كۆنيە [ع، <كنيه>] بىر يەرنە بىر اۈزل ليك اۈچۈن وئريلن عنوان (ف). كنيە.
كۆۈ [باخ: كۆۈدورماق] "اۈلدورمه سه كۆۈ دگيل"، گيزلنپاك اويونوندا دئييلن بىر سۆز.
كۆۈپراتيو [لا: بىر ليك] تعاوونى (ف). كۆپراتيو.
كۆۈردىنات [لا، آ] يئرلم لىر (ف).
كۆۈردىناسيون [فر، آ] بللى بىر آماج اۈچۈن مختلف ايشلر آراسيندا اۈيۈم و باغلانتى و دۆزن قورما ايشى، ائش گۆدوم (ف). كۆۈردىناسيون.
كۆۈپراتيو [فر، آ] اورتاق لىق (ف). كۆپراتيو.
كۆۈخا [فا <كدخدا>] باخ: كۆخا.
كۆۈردىنە [فر، آ] اۈيۈم و دۆزن ساغلاما (ف). كوردىنە.
كۆۈر [كۆيىمك، آ] دىك يئر، دىك توپراق قالاغى، خاكىز (ف).
كۆۈبە köbə [ت <كۆيىك>، سن <كۆبە>: سئىرك و قابا تىكىش/ بو كىلمە كۆيىمك فعليندن اله گىلمىش كىلمە دىر/ اينگىلىزجه cobble (تىكىمك، داش دوزمىك) كىلمە سى بو كىلمە ايله ايلگىلىدېر] پالتار قىراقلارىنا تىكىلن حاشىيە، بىر شئىن اطرافىنا چكىلن نازىك زۇلاق ويا مىل (ف: سچاف). false hem
كۆۈبە چى [آ] كۆۈبە تىكن، پالتار ويا قاب كىمى شىلرېن قىراق لارىنى كۆۈبەلى ائتمەك.
كۆۈبە لنمك [بل] كۆۈبە تىكىلمەك، كۆۈبە وئرىلمەك، كۆۈبە قويولماق.
كۆۈبە له مك: سئىرك تىكىشلەرلە تىكىمەك، يورقان دۇشك كىمى شىلرې سىرماق، كۆۈبە تىكىمەك حاشىيە وئرمەك (ف: سچاف زدن).
كۆۈبەلى [ص] كۆۈبە سى اۈلان، كۆۈبە تىكىلمىش، كۆۈبە وئرىلمىش.
كۆۈبەلىك [ص] كۆۈبە اۈچۈن كىسىلمىش، كۆۈبە اۈچۈن يارارلى.

كۆمىتتۇر [ر، آ] م ۱۹۱۹ جى ايلدن ۱۹۴۳ جۈايە قلدَر كومونىست پارتى لارىن اولوسلار آراسى بىرلشمە سى (ف). كىمىتتۇر.
كۆنلەز: باخ: كۆنر.
كۆنلارات [فر، آ] قبال (ف). كىنلار.
كۆنلەكت [لا، آ] تۇخونما، بىر بىرىنە دىمە (ف). كىنلەكت.
كۆنلەترا [اينالىنجا، ط] قارشىت، قارشى (ف). كىنلەترا.
كۆنلەراباس [فر، آ] اركىستىر سىمفونىك دە اۈلان آشاغى سىسلى ان بۇيوك تىلچىكلى چالقى قورغوسو (ف). كىنلەراباس.
كۆنلەرات: باخ: كۆنلار.
كۆنلەرۈل [فر، آ] دىنە تىم، دىنلە مە، يۇخلاما، آرقاما (ف). كىنلەرۈل.
كۆنلەرۈلۈر [فر، آ] دىنە تىجى، يۇخلايىجى (ف). كىنلەرۈلۈر.
كۆنلەتۈر [فر، آ] تاراز خىطى (ف). كىنلەتۈر.
كۆنلەلدىاسيون [فر، آ] بركىلىش (ف). كىنلەلدىاسيون.
كۆنلەنتراسيون [فر، آ] ۱-سۆلۈ بىر شئىن سۆيۈ آزالاراق قويۇلاشما و ارىشمە. ۲-دىقت توپلاشىمى (ف). كىنلەنتراسيون.
كۆنلەنترە [فر، آ] يوغونلاشدىرىلمىش، يوغون، دىشىك (ف). كىنلەنترە.
كۆنلەتۈرۈلۈم [فر، آ] قاورام جىلىق (ف). كىنلەتۈرۈلۈم.
كۆنلەتۈر: باخ: كۆنلەتۈر.
كۆنلەتۈرۈتۈ [فر، آ] چالقى توپلانئىشى (ف). كىنلەتۈرۈتۈ.
كۆنلەتۈرۈم [اين، آ] ياردىم قۇرۇلو ويا شىركت لىر بىرلىگى (ف). كىنلەتۈرۈم.
كۆنلەتۈرۈ [فر، آ] يىيە جك شى لىر ساخلاماق اۈچۈن اىستىرلەزە و آغزى باغلى قوتو (ف). كىنلەتۈرۈ.
كۆنلەتۈرۈ [فر، آ] بىر سىرا چۆزۈم تاپماق اۈچۈن دۆزلە نى توپلانئىش (ف). كۆنلەتۈرۈ.
كۆنلەسۈل [لا، آ] بىر دۈۈلتىن بىر باشقا اۈلكەنن بللى بۇلگە سىندە تىمىل جى سى (ف). كىنلەسۈل.
كۆنلەسۈلۈس [فر، آ] بىر اۈزگە اۈلكە دە خارجى ايشلر گۇرۈلى سى (ف). كىنلەسۈلۈس.
كۆنلەندراتيو [فر، آ] كۆنلەندراسيونلا ايلگىلى كىنلەندراتيو.
كۆنلەندراسيون [فر، آ] دۈۈلتلر بىرلىگى (ف). كىنلەندراسيون.
كۆنلەرانس [فر، آ] توپلانئىتى، يىغىنچاق (ف). كىنلەرانس.
كۆنلەرمىز [فر، آ] اۈيماجىلىق (ف). كىنلەرمىز.
كۆنلەرانسيون [فر، آ] آنلاشما (ف). كىنلەرانسيون.
كۆنلەرتىزۈر [فر، آ] دىشئىرچ (ف). كىنلەرتىزۈر.

كۆپك اوغلو: كۆپك دن اولان، سۇيوش اولاراق ايشلە نير (ف): پدرسوخته. -knavish

كۆپك اوژومو [آ، ييتگى] ايت اوژومو (ف: سگ انگور).
كۆپك باليغى [آ، ديرگى] ائىلىق و ايسى دىزىلردە ياشايان، اوزون لوغو ۱۲cm آغزى گىنىش، ديشلىرى قووتلى، ييرىتىجى بالىقلارين گىنىش آدى (ف: كوسه). Mustelus

كۆپك بالىقلارى [آ، ديرگى] اوژورقالى حثيوانلاردان بالىق لار صنف ايندن ييرتاقىم (ف: تيره كوسه ماهى ها).

كۆپك جبك [آ] كۆپگه اوخشار، بالاجا كۆپك.
كۆپك ديشلىرى: باخ كۆپك ديشى (ف: دندانهاى نيش). canine teeth

كۆپك ديشى: آزى ديش لرى وكسىجى ديشلر آراسنىداكى ديش، بوديش اوچو بيز اوڭور.

كۆپك سارىمساغى: چؤل سارىمساغى.
كۆپك گىللر [آ، ديرگى] كۆپك قورد چاققال و تۆلكو كىمى ات ييين ممه لىلرى ايچينه آلان حثيوان سوڭو.

كۆپك سوغانى: كۆپك سارىمساغى.
كۆپك قاياسى [آ، ييتگى] باللى بابا گىللردن چىچك لرى ساپ چئوره سىنده توپلانمىش عطرلى بير ييتگى (ف: نوعى گياه).

Marubium vulgare
كۆپك قىزى: باخ: كۆپگىن قىزى، ايت قىزى، سۇيوش سۇزو.
كۆپك لشمك [س، دا] ياشى اؤتمك (ايت حاققىندا) قوچالماق.

كۆپك لنمك: باخ: كۆپك لشمك.
كۆپك له مك: باخ: كۆپك لشمك.
كۆپك لى [ص] كۆپگى اولان.

كۆپك لىك [آ] قوجا ايتىن حال و وضعىتى، قوجالىق (ايت اوچون).
كۆپك ممه سى: قولتوق آلتىنداكى چىبانلارا دئىلىر.

كۆپگىن قىزى [آ] سۇيوش اوچون قادىنا دئىلىن بير سۇز.
كۆپمك köpmək [س، ت <كۆپورمك، كۆپ>] ۱-كۆپ اوڭماق، قارنى شىشمك و يئل لنمك، قابارماق، قالمخاق (ف: ورآمدن). to be raised or leavened

۲-(دا) ياتماق، يوخلاماق "كىچىلدىجى سۇز اولاراق ايشلە نير، گىت كۆپ: گىت يات و گوزومدن يوخ اول."

كۆپموش: (ف). متورم swollen
كۆپمه: شىشمه "قارن كۆپمه سى" (ف). نفخ breathing.
كۆپورتمك [ت، سن] ۱-كۆپوك لندىرمك، كۆپوك لو ائتمك.

۲-شىشىرتمك (ف: باددادن و باد كردن).

كۆپمك [ت <كۆپمك>] سىرك وقابا تىكىش لرله تىكمك (ف): كوك زدن).

كۆپ köp [ت: سىخى، چوخ، يول / آ] ۱-شىش، قابارما، شىشمه، كۆپموش اولان (ف: متورم، حالت پف).

كۆپبه: باخ: كۆپبه جه.

كۆپبه جه: ۱-كۆپوش، توپوش، توپ كىمى كۆك اولان اوشاق.
 ۲-يومورتا وورولموش خميردن ياغدا پىشىرىلن چۆرك.

كۆپبه جه لشمك [س، دا] كۆكلمك، شىشمان لاشماق.

كۆپدورمك [ل] شىشىرتمك، بۆيوتمك، يئلله دولدوراراق يئكلمك.

كۆپدورولمك [بل] كۆپدورمك ايشى گۆرولمك.

كۆپرو köprü [ت، سن <كۆپروق>] كۆپمك سۇزايله ايلگىلى اولاراق سو اوستوندە كۆپمه حالىندا اولان شى آئلامىندادير [۱-سو و يول و بير دره اوستوندە دۆزەلن بير گىچىت. ۲-گۆلشدە باشى يئره دا ياناراق دۇشونو يوخارى دوغرو قالمىش وضعىتى. ۳-باغلايىجى، ايلگى لندىرىجى. ۴-بئل قايشى اوجوندا اولان حالقا (ف: پل).

beidge
كۆپروجوك: بالاجا كۆپرو (ف: خرک). foal

كۆپروجوك سۆمويو [آ] اوڭوز (چىين) و كۆكس سۆموكلرىنين اؤست اوچو آراسىندا اولان ودرى آلتىندا بللى اولان اوزونجا سۆموك (ف: نام استخوانى در كتف).

كۆپروجولوق: كۆپرو دوزلتمه ايشى.

كۆپروجو: كۆپرو دۆزلدن، كۆپروتىكن، كۆپروسالان.

كۆپروسالما [آ] كۆپرو دوزلتمه (ف: پل بستن). bridging

كۆپرولو [ص] كۆپرو سالىنىمىش، اۆزه رىندە كۆپرو اولان، كۆپروسو اولان.

كۆپروله نيش [آ] كۆپرولنمك ايشى ويا بىچىمى.

كۆپرويول [آ] بۆيوك ودرين دره لردە دوزە نىلن اوزون كۆپرو.

كۆپش [ص] شىش، كۆپموش، كۆپش قارىن.

كۆپشمك [س] ۱-درى دە خىردا وقىرمىزى قابارىق عملە گلمك. ۲-كۆپمك، شىشمك.

كۆپك köpək [سن] كۆپمك فعل ايله ايلگىلى اولاراق شىشگىنلىك و مجازى اولاراق هيسلى و عصبانى حثيوانى گۆسته رير [۱-امجك لى، اتجىل، ائوجىل، مختلف نواعلارى اولان و اينسان اوچون يارارلى حثيوان "آو كۆپگى، چوبان كۆپكى" ايت (ف): سگ]. Canis, dog ۲-[مج] ايت كىمى پيس اخلاقلى اولان.

كۆتۈ kötü [ت، سن / دیواندا ایشلەنن <كۆتلە مەك> (فئاللىق ائتمەك)، <كۆتۈ بۇزۇت> (قارا باسما، كابوس) و ايندى ایشلەنن كۆتۈ و كۆتەك سۆزلىرىنىڭ ئورتاق كۆك كۆتۈ اولماليدير، آيدىندىر بو سۆزجوگ ھەمان گۆت سۆزودور و بو سۆز اصليندە آرخا و آلت معناسيندا اولاراق مجازى حالدا سۆنرالار پيس و خوشا گلەمە ين ايش و شى اوچون ايشلە نيب، بو مفھوملا كۆتۈ پيس شى اوچون و كۆتەك بىرىنە گۈرۈلن اينجىدىجى پيس و خوشا گلەمە ين ايش معناسيندا ايشلە نير، آيدىندىركى گۆتۈرمەك (بىر شىي آشاغيدان قۇزاقماق) كەلمە سىدە گۆت سۆز ايلە ايلگىلىدير [چوخ پيس، ياراماز، قۇرخو وئرن، اندىشە لندىرن، يئترسىز و ياراماز.

كۆتۈ آنلاشۇق: (ف). سوء تفاهم misunderstanding

كۆتۈ ايش: (ف). قىيى foul

كۆتۈ قۇخۇ: پيس قۇخۇ (ف: گند). stench

كۆتۈ گۆز [آ] باخدىغى كىمەسە يە ضرر وئرن ويا نظر دىدېرن كىمەسە.

كۆتۈجۈل [ص، آ] كۆتۈلۈك سئون و ايسىتىن، كۆتۈلۈك ائدن.

كۆتۈر [كۆتۈ كەلمە سىلە ايلگىلىدير، باخ: كۆتۈ] كە كۆتۈر، صاف اولمايان يئر، چالا چوخور يئر (ف: چالە چوخور).

كۆتۈرۈم (گۆتۈرۈم) [كۆت و گۆتۈرمەك سۆزلىرىنە باغلى اولاراق آلت و آشاغى يۇنە اشارتدېر] ۱-ياتالاق و يئرە دىمىش و چوخ مريض آدام اوچون سۆيلە نير. ۲-اوتۇرماق اوچون دوزە نىلن سىكىكى. **كۆتۈقادىن** [آ] كۆتۈ ايشلر گۆرن قادىن.

كۆتۈك [سن / بو كەلمە كۆت كەلمە سىلە ايلگى لىدېر چۈنكو بو سۆزجوگ اصليندە بىر شىيىن آلتى و آشاغى طرفى دىر و كۆتۈ سۆزودە بو كەلمەدن آلتىناراق آغاچىن آلت و آشاغى و يوغون اولان بۆلۈمونو آنلاتىر، سىند و چك كىمى شى لرىن كۆتۈگۈ آنلامى دا بو مفھوما دايانير (گۆت، كۆت، كۆتۈك، كۆتۈ، كۆتەك)، باخ: كۆتۈ ۱-قالىن آغاچ گۆدۈسى (ف: كندە درخت). ۲-آنا دفتر. ۳-بىر شىيىن ايشلىندىكىدن سونرا آلتىلان حىصە سى.

كۆتۈك چىخاران [آ] آغاچ و كۆل ريشە لرىنى چىخاردان ماشىن.

كۆتۈك دىش [آ] سىنمىش و چوروموش وات ايجىندە قالان دىش.

كۆتۈكجۈك [آ] بالاجا كۆتۈك، كىچىك كۆتۈك.

كۆپۈرچۈك: كۆپمە نىتىجە سىندە سو وصابونلو سۇدا دوزەلن قۇووقلار، كۆپۈش (ف: حباب). bubble

كۆپۈردۈجۈ [ص] كۆپۈردن، كۆپۈك لىمە اۋزل لىگى اۋلان ھرنسە وياكىمەسە.

كۆپۈردۈش [آ] كۆپۈرتمەك ايشى ويا بىچىمى.

كۆپۈرەك [ل] كۆپۈك لندىرمەك، شىشىرتمەك.

كۆپۈرلەنمەك [س] كۆپۈك وىيىتە گلەمە.

كۆپۈرۈش [آ] كۆپۈرمەك ايشى ويا بىچىمى.

كۆپۈش: كۆپمە نىتىجە سىندە سو وصابونلو سۇدا دوزەلن كۆپۈرچۈك و قۇووقلار (ف: حباب). bubble

كۆپۈغلۇ: كۆپەك اوغلو.

كۆپۈك köpük [ت، سن / كۆپۈمەك+اوک] چالخالانان و قايناتىلان وتورشويان شىلرېن اۆستۈندە دوزەلن ھاوا قابارجىق لارى، صابون و بوجور شىلر و سو ايلە دوزەلن بالاجا قۇووق، كۆپۈمۈش اولان شىي (ف: كف). scum، Troth

كۆپۈكجۈك [آ] كىچىك كۆپۈك، اينجە كۆپۈك.

كۆپۈكسوز [ص] كۆپۈگۈ اۋلمايان، كۆپۈك وئرمەين.

كۆپۈكلىمەك: كۆپۈك عملە گىتىرمەك.

كۆپۈكلىندىرمەك: باخ: كۆپۈك لىتمەك.

كۆپۈكلىندىرىجى [آ] كۆپۈك لندىرن، كۆپۈك عملە گىتىرن.

كۆپۈكلىندىرىلمەك [بل] كۆپۈك لندىرمەك ايشى گۆرۈلمەك.

كۆپۈكلىنمەك [س] كۆپۈك لو اۋلماق (ف: كف كردن).

كۆپۈكلۈ: كۆپۈگۈ اۋلان، كۆپۈك وئرن، كۆپۈك لە نن، كۆپۈكلە اۋرتولو.

كۆپۈكلۈك [آ] كۆپۈكلۈششېن ھالى.

كۆپۈكلە مەك [ل] كۆپۈكلۈ ائتمەك.

كۆپۈكلە نىش [آ] كۆپۈك لىنمەك ايشى ويا بىچىمى.

كۆپۈك شىك [باخ: كۆپۈمەك، آ] درى دە عملە گلن خىردا قىرمىزى قابارىق، سىزاق، سىزاق (ف: نوى تاۋل روى پوست).

كۆتەك kötek [آ، باخ: كۆتۈ] آغاچ ودىە نك لە وۇرولان ضربە، وورما و دۈيمە (ف: كىك).

كۆتەكلىمەك [قا] بىرىرىنە كۆتەك وورماق.

كۆتەكلىنمەك [بل] كۆتەك وورولماق.

كۆتەكلە مەك [ل] كۆتەك وورماق.

كۆتەل [سن: اسب جنيت] باخ: كۆتل.

كۆچۈرۈم [ت] ۱-كۆچمەن، كۆچ اندن آدمالار (ف: كۆچ كىندە).
 ۲- [م] بىر يىردە قارار توتمايان، تىز تىز يىرىنى دىيىش (ف: زود زود جابجا شۇندە).
كۆچرى *köçəri*: يىرلە شىك اولمايان، چادىر وگىچى تىكىتى لردە ياشايان وزامان زامان يىر دىيىش انسان لار، بىر يىردە مسكن سالمىي يوردونو دايم دىيىش (ف: كۆچ نىش). *immigrant*
كۆچرىلىك [ت] كۆچرى ياشايىش سورمە، كۆچرى ياشايىش طرۇزى.
كۆچ كۆلەت [تو+فا] عايىلە عضولرى، آتا آنا و اوشاقلار ھامى بىرلىكدە.
كۆچل [آ، باخ: كۆچمەك] كۆزل، ساورولموش خرمن ايچىندە قالان ايرى چۆرچۇب.
كۆچمەك *köçmək* [ت، سن] ۱-كۆچ ائىلە مەك، تۇپلومسال علت لره خاطر بىر يىرە واولكە يە داشىنماق (ف: كۆچ كردن). ۲-اۋلەك، دونبادان گىتمەك. ۳-اره گىتمەك، گلەن گىتمەك، آتا ائويندن باشقا ائو كۆچمەك.
كۆچمەن [سن] كۆچمەن، كۆچ اندن كىمەسە ويا ائل (ف: مەھاجر). *emigrant*
كۆچمەن لىدىرمەك [ل] كۆچمەن حالىنا گىتىرمەك.
كۆچمەن لىمەك [س] كۆچمەن وضعىتىنە گىلمەك.
كۆچمەنلىك: ۱-كۆچمەن اولما وضعىتى. ۲-كۆچمەن لرىن اوتوردوغو يىر (ف: مەھجرنىش). *colony*
كۆچمە: كۆچ ائتمە (ف: مەھجرت). *migration*
كۆچۈ [آ، باخ: كۆچمەك] توپراق قايماسى.
كۆچۈرمە: ۱-كۆچۈرمەك ايشى. ۲- (ف). انتقال *transition*
كۆچۈجو [ت] كۆچمەن.
كۆچۈرتمەك [ل] كۆچۈرمەك، كۆچمە سىنى جورلە مەك (ف: كۆچاندن).
كۆچۈردۈلمەك: باخ: كۆچۈرتمەك.
كۆچۈرمەك *köçürmək* [ت، سن: يازىنى چۆيۈرمەك، سن: كۆچ اندىرمەك] ۱-كۆچمە سىنە يول آچماق، بىر اينسانى ويا بىر حىوانى بىر يىردن آيرى يىرە آپارىب داشىماق (ف: كۆچاندن). ۲-قىز ارە وئرمەك "قىزى كۆچۈرمەك" (ف). دختر بە خانە بخت فرستادن (ف).
 ۳-بىر مەتنى باشقا دىلە چۆيۈرمەك، باشقا يىرە آپارىب يازماق.
كۆچۈرۈجو [ت] كۆچۈرن، كۆچمە سىنە يول آچان.
كۆچۈش [ت] كۆچمەك ايشى ويا يىچىمى.
كۆچۈشمەك [قا] قارشى لىقلى كۆچمەك.

كۆتۈكجە [ت] نىجەنن اوشاغى، بىرىنن ان سۇندا گلەن نىلى.
كۆتۈكلىمەك [ت] كۆتۈك كىمى اولماق.
كۆتۈكلۈك [ت] كۆتۈك اولما وضعىتى.
كۆتۈل [دا] ھۆرۈمچەك (ف: عىكبوت).
كۆتۈلمەك [ل] كۆتۈلشدىرمەك.
كۆتۈلشدىرمەك [ل] كۆتۈلمەك: كۆتۈ ائتمەك، كۆتۈلشە سىنە سبب اولماق، پىسلىدىرمەك.
كۆتۈلشەك [س] كۆتۈلشەك، كۆتۈ وضعىتە گىلمەك پىس لىمەك (ف: بد شەن).
كۆتۈلشەك [س] كۆتۈ اولماق، كۆتۈلشەك، پىس لىمەك (ف: بد شەن).
كۆتۈلۈك: كۆتۈ اولما وضعىتى، پىسلىك (ف: بدى). *badness*
كۆتۈلۈكچۈ [ص] ھرجور كۆتۈلۈكچۈ گۆرن كىمەسە، شرور.
كۆتۈلۈكچۈلۈك [ت] كۆتۈلۈكچۈ جو اولما وضعىتى، شرورلوق.
كۆتۈلە مەك: ت: فئالىق ائتمەك، ل [بىرىنى پىسلە مەك].
كۆتۈلە نىش [ت] كۆتۈلشەك ايشى.
كۆتۈلە يىچى [آ، ص] كۆتۈلۈكچۈ و پىسلىن.
كۆتۈلە يىش [ت] كۆتۈلە نىش.
كۆتۈمس [ص] ھرشىن كۆتۈ و اولومسوز يۇنونو گۆرن و گۆرتلىن كىمەسە (ف: بدىن).
كۆچ *köç* [ت/ب] بو كىلمەدەن دوزە لە رك فارسجادا "كۆچىدن، كۆچ، كۆچە سۆزلە ياشلىنىمەك دەپ" ۱-كۆچمە، تۇپلومسال سبىلرە بىرىردن آيرى بىر ئرە كۆچمەك ايشى. ۲-داشنىما. ۳-قوش و حىوانلار بىر بۆلگە دن آيرى يىرە گىتمە سى (ف: كۆچ).
كۆچ ائتمەك (ائەلە مەك) [س] كۆچمەك.
كۆچبە [كۆچ+آب]: قافلەنن بۇيۇگو] كۆچرى بىر تۇپلوق واولوس (ف: مەھجر، كۆچ كىندە).
كۆچبە لىمەك [س] كۆچبە حالىنا گىلمەك، كۆچبە ياشامىنا گىرمەك.
كۆچبەلىك [ت] كۆچبە بە اولما وضعىتى.
كۆچدۈشمەك [س] كۆچرى و كۆچرى لرى كىچى جى اولراق بىرىردە اوتورماق.
كۆچدۈرمەك: كۆچمە سىنە سبب اولماق (ف: كۆچاندن). *to cause to migrate*
كۆچدۈش [ت] كۆچبە كۆچ، ائلىك لە كۆچمە، كۆچ ائتمە.
كۆچرە: كۆچبە، كۆچرى.
كۆچرەگى [يىرل] باخ: كۆچرى (ف: مەھجر). *emigrant*

كۆرۈك *körük* [ت/باخ: كۆرە] ديمىرچى شېشى، اۆد قىزارتماق
اۋچون اۋزۇن و دستە سى تاختا و درىلى آلت "دىمىرچى كۆرۈگۈ"،
كۆرە اۋدونو پوفلە مگە يارايان آلت (ف). وسيلە آھنگرى جەت
دىمىدن كۈرە (ف).

كۆرۈك جو [ت] كۆرۈك لە ايشلە نن.

كۆرۈك جولۇق [ت] كۆرۈكجۈنۈن ايشى.

كۆرۈك لىمك [ل] ۱- كۆرۈك لە ھاوا پوفلىمك (ف: فوت
شدن). ۲- قىزىشماق، قىزارماق.

كۆرۈك لو [ص] كۆرۈگۈ اۋلان، كۆرۈك قويولموش.

كۆرۈك لە مك [ل] ۱- كۆرۈگۈ ايشلىمك (ف: فوت زدن). ۲-
داھا قىزىشىدۇرماق، كىگىن لىشىدۇرماق.

كۆز *köz* [ت، سن / اسكى توركجە دە كۆيمك (يانماق) و كۆزە
مك (اۋد چۆيرمك و قارىشىدۇرماق) و كۆز كىلمە لرى يىر كۆكە
باغلانيرلار] ۱- اۋد قۇرۇ، ايسىجە يانان اۋلان كۆمۈر و آخاج. ۲- ايسچىندە
بالا قۇر پارچالارى اۋلان كۆل: اۋد ياندىقدان سونرا قالان اودسوز
كول "قىزمار كۆمۈر" (ف: گل آتش).

كۆزباغلاماق: قايىق باغلاماق (ف: پوستە بستن). *to skin over*

كۆزدۈشمك: باخ: كۆزە دۈشمك.

كۆزۈ: باخ: كۆزۈل.

كۆزۈتمك *közərtmək* [ل] كۆمۈر و اۋدو كۆز حالينا سالماق،
قىزارتماق.

كۆزۈرتى [ت] سۈنمك دە اۋلان كۆز ويا لامپانين ايشىغى و پارىلتى
سى (ف: درخشندگى و تلۇتلۇ).

كۆزۈرۈلمك [ل] ياندىرىلىپ قىزاردىلماق.

كۆزۈر كۆزۈ: "اوجاق ائوين اورتاسىندا كۆزۈر كۆزۈر يانيردى".

كۆزۈرمك [س / كۆز + r + مك] يانيب قىزارماق، آلۇسوز يانماق، قىپ
قىرمىزى اولماق، ايشىلداق، پارىلداق، سۈنمك اۆزە رە اولماق.

كۆزۈرىشمك [س] كۆزۈرمك، كۆز كىمى ايشىق وئرمك،
ايشىلداق.

كۆزسالماق [ل] ياندىرماق.

كۆچۈك [ص] كۆچمۈش (يئر)، قايىمىش توپراق، چۆكۈنۈ،
يىخىنتى (ف: زمين لغزىدە شەدە).

كۆچۈم: كۆچمك ايشى.

كۆچ ھاكۆچ [ت] ائلىكلە كۆچمە، كۆچمە ايشى.

كۆچ يۈلو [ت] كۆچرى لرىن كىچىدىگى يۈل.

كۆدە *köda* [گۆدمك سۆزۈ دىواندا بىكلە مك و منتظر اولماق
معناسىندا گلە رك اوردا ايشلە نن جملە دن «اۋل قۇى كۆدۆندى: او
قۇيۈن گۆدۈدو (اۋتاردى) > اۋتارماق مفھومون چىخارماق اولار
ھىمچىن سىنگلاخدا بو فعل اۋتارماق معناسىندا گلەرك گۆدۈجو
كىلمە سى چوبان معنالانىپ، آچىقدىركى بو فعلدن آلىناراق كۆدە
كۆدە كىلمە سى اۋتلاق اۋچون سۆيلە نىر و بو كۆكە باغلىدىر] اكىلمە
مىش و اۋتارماغا يارارلى يئر (ف). زمين كاشتە نشدە و مناسب براى
چرا (ف).

كۆدە اۋتارماق: بىرىننن اۋتلاغىنى و يا اكىن يىرىنى اۋتارماق اۋچون
استفادە ائتمك.

كۆدە لىشمك: اۋتلاق حالينا گىلمك.

كۆر [ت/باخ: كۆر.

كۆرپۈ: باخ: كۆپرۈ.

كۆرپە *körpə* [ت، سن / ائلە سانىلىركى بو كىلمە كۆرمك، گۆرمك
سۆزايە ايلگى لىدىر چۈنكى گۆرمك فعلىنن بىر معناسى بىرىنە
باخىجى لىق ائتمك و يىتتىرمكدير و بو آنلامدان آلىناراق كۆرپە كىلمە
سى باخماغا و باخىما نىزى اولان تازا يىتتىشمىش بىتگى و يا اوشاق و
حىئوان بالاسى اۋچون سۆيلە نىر] ۱- محصولو يىتتىشمە مىش اكىن
(ف: كشت دىررس). ۲- چوخ گىنج، بالاجا اوشاق، سوت امر (ف:
نوزاد). *newborn*. ۳- تازا/ قارشى آنلامى: قارت.

كۆرپە جە [ص] چوخ بالاجا، چوخ بالاجا، چوخ كۆرپە.

كۆرپە جىك [ت] بالاجا اوشاق، چوخ كۆرپە اوشاق.

كۆرپە جىيۆ: كۆرپە جىك.

كۆرپەلىك [ت] ۱- كۆرپە اولما وضعىتى، كۆرپە اوشاغىن حالى،
اوشاق لىق، جوجوق لوق (ف: بچە گى، نوزادى). ۲- تازالىق (ف:
كوچكى و طراوت).

كۆردك بالىغى [ت، دىرگى] سازان سۆيۈندان، سىرتى اسمر،
يانلار كىرلى آغ، قارنى گوموشو، درى سى قالىنجا بولجوقلارلا
اۋرتۇلو، دادلى سو بالىغى، آجى بالىق (ف: نوعى ماهى). *Rhoidos*
amarus

كۆرۈز [ت، يونانجا] يارىم دىزى (ف). خلىج.

كۆرۈك [ت، ص] تۇرتۇكۈنۈ.

كۆستە بىك گىللر [آ، دىرگى] اۇمورقالى ممەلى لىر صنف ايندىن بۇجىك جىللر تاقىمىندىن بىرسۇي.

كۆسەك: باخ: كۆسۆ.

كۆسۆ kösav [ت] <كۆزە گو> <كۆز+گو> <كۆزۆ> <كۆسۆ> اۋد سۆنگۆسۆ، اوجاق دىشمەك اۋچون اوزون آغاچ، بىر يانى يانېب قارالمىش تىدىر آغاچى (ف: چوب تور).

كۆسۆلنمەك [س] يانېب كۆسۆ دۈنمەك.

كۆسۆلى [ص] كۆسۆى اۋلان، اليندە كۆسۆ توتوموش.

كۆسۆ دۈنمەك [س] يانماق، قارالماق.

كۆشەك köşək [ديواندا كۆشەككە فعلى اۋرتىمەك و قاپاتماق معناسىندا و كۆشەك سۆزۈدە اۋرتىمەك پەردە و كۆلگە معناسىندا گىلىب، بو كەلمە لىرىن اورتاق كۆكۈ كۆش سۆزۈدە كۆشەك سۆزۈنۈن كۆكۈ اولمالىدىر و بو عضو دۈنەن بىلىنى اۋرتىمەك بۆلۈم سايلىر] ۱-بىر ايللىك دۈنە بالاسى (ايكى ايللىك دۈنە بالاسى تورۇم، اۋچ ايللىك تايلاق ويا دايلاق آدلانىر) (ف: بىچە شتر يەكسالە). ۲-دۈنە كۆشەككى، دۈنە بىلىنى چىخىتى سى (ف: كۈهان).

كۆشەك [ديواندا كۆشەككە كەلمە سى اۋرتىمەك و كۆلگە سالماق معناسىندا و كۆشەككە سۆزلىرىدە كۆلگەلىككە آنالامىندا بولارىن اورتاق كۆكۈنە باغلاناراق كۆشەك سۆزۈدە كۆلگەلىككە مەفھومۇندادىر، بو كەلمەدەن آلىناراق اۋزگە دىللەردە ايشلەنن بعضى كەلمەلەرە اشارە ائتمەك اولار: كىيۈسەك (كۆلگەلىككە و كۆلگە سالان يىر)، بو كەلمەدەن آلىناراق كۆشەك سۆزۈ فارجادا ايشلەنن [ساراي، بۆيۈك و گۆركەملى تىكىتى، باغ باغچا آراسىندىن اۋلان بۆيۈك تىكىتى، پارك لاردا اۋلان ودىنلەنمە اۋچون اۋستو اۋرتولو تىكىتى ويا آلاچىق (ف: قصر، پايون، دربار). pavillion, court

كۆشە [آ، فا] درىدن و گۆندىن كىيلىمىش ائىسىز باغ و يەر (ف).

كۆك kök [ت: ۱-سۆي، اصل. ۲-يەر باغى/ سن: ۱-بىخە. ۲- سازكۆك. ۳-آغاچ كۆكۈ/ اشارە اولونمالىدىر بو معنالارىن ھامىسى اينىدە ايشلەنن اصل و سۆي و دىب مەفھوم ايلە باغلىدىر] ۱-يىتگى لىرىن توپراق ايچىندە اۋلان بۆلۈمۈم، بعضى شىللىرىن بىر يىرە قويالاندىغى بۆلۈم "آغاچ، كۆكۈ دىش كۆكۈ" (ف: رىشە). ۲-بىر شىيىن خىمى (ف: بىيان). structure. ۳-دىب، ايلكە، اصل، قايناق، بىرايشىن و سۆزۈن كۆكۈ و قايناقى (ف: ذات).

كۆز كۆز اۋلماق [س] كۆز كىمى اۋلماق.

كۆز كىمى [ص] قىپ قىرمىزى، آلو كىمى.

كۆزەل közəl [آ، سن: يانمىش خرمىن قالىنتى سى/ كۆز+ل] خرمىن ساۋولدىۋقدان سۆنرا تاخىلدا قالان ايرى چۆرچۆپ، ايرى سامان و سۆنبول (ف). خار خاشاك باقىماندە بەداز باددادن خرمىن (ف).

كۆزلىمەك [س] كۆز ھالىنا گىتىمەك.

كۆزلىنمەك [س] كۆزە دۈنمەك، كۆزە چۆرىلمەك.

كۆزەلە مەك [ل] ۱-كۆز اۋستۈندە پىشىرمەك. ۲-ياندىرماق، ياخماق، كۆز ھالىنا سالماق.

كۆزەلەمە: كۆز اۋستۈندە پىشىرىلنن ات كاباب ويا ايرى شى "ات كۆزەلەمە سى، بادىمجان كۆزەلەمە سى" كۆل باستى (ف: كباب ذغالى). kabob

كۆزەن [ت: كۆزەدە پىشىرىلنن چۆرك] كۆزەدە پىشەنن ات (ف: كبابى). **كۆزەمە** [رنگى قىرمىزىمىتراق اولماسى اۋچون كۆز سۆزۈككە ايلە ايلگى لىدىر] ايبى لە شىن يارانن اۋستۈندە ەملە گلن قاتمان.

كۆزەرن: كۆزرىمىش اۋلان.

كۆزەرى: كۆزرىمىش.

كۆزە مەك: گۆزە مەك.

كۆستەك köstək [ت] <كۆسۈرمەك>: ھىۋاننن آياغىن كۆستەككە لە مەك، سن [زنجىر كىمى بىرىرىنە گىچىرىلمىش اۋلان شى، ھىۋاننن قاقچاسىنى اۋنلە مەك اۋچون آياغىنا باغلانان اىپ ويا زنجىر، قىلىچ بىچاق و بوجور شىللىرى باغلانماق ويا بىرىردىن آسماق اۋچون قوللانغان شى (ف). زنجىر.

كۆستەك سىز [ص] كۆستەگى اۋلمان.

كۆستەك لىنمەك [ل] زنجىرلىنمەك.

كۆستەك لە مەك [ل] زنجىرلە مەك.

كۆستەك لە نىش [آ] كۆستەك لىنمەك ايشى ويا بىچىمى.

كۆستەك لە يىش [آ] كۆستەك لە نىش، كۆستەك لىنمەك ايشى ويا بىچىمى.

كۆستەك لى: كۆستەگى اۋلان.

كۆستە بىك [ت، سن/ آ، دىرگى] بۇجىك جىل، امجىك لى، گۆزلىرى آز گىلىشىمىش، توپراق آلتىندا ياشايان، اۋزون دالانلار اۋيان، قۇرتچوق لارى يىدىغى اۋچون يارارلى اۋلان و كۆكلىرى كەسە رك ضرر وئرن ھىۋان، درى سىندىن كۆزەك دۆزەلن بىر نۇع چۆل سىچاننى (ف: نۇعى ھىۋان). Talpa

كۆكەن چىخارما: كۆكەن قۇپارما (ف: بىخكن). uprooted	essence. ۴- [سايىم ب] بىر سايىن ئىچە مېنى كۆك "اۋرنىك: ۸ يىن
كۆكەن دوشمىك (ساز و تار) [س] سىملىرى بوشالماق.	اۋچونجو كۆك ۲ دىر. ۵- سازلاردا سازى كۆكلە مگە يارايان بورقو
كۆكەن دىنچى [آ] كۆكەن دىنچى لىك يانلى سى اولان (ف: رادىكال مذهبى).	۶- قايناق، نىل (ف). نسب، منشا ۷- ندن (ف). سبب، علت، اساس ۸-
كۆكەن دىنچى لىك: كۆكەن دىنچى اولما وضعىتى بىرايشى دىنچىلىك قورال لارىلا چۆزمە ويۇنتمەك.	اتلى شىشمان يوغون، كۆكلىش (ف). چاق fat ۹- ىرى تىكىش،
كۆكەنچى: رادىكال قروپلار يانلى اولان، رادىكال بىر دوشونجە فلسفە ويا ايشىن كوكونه قدر آراشديرما و بلىرمە سىنە يانلى اولان (ف: رادىكال).	كۆبە كىمى بۇيوك تىكىش (ف: كوك).
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك بوياسى گىللر [آ، يىتگى] يىتشىك تاج ياپراقلى، ايكى
كۆكەنچى: رادىكال قروپلار يانلى اولان، رادىكال بىر دوشونجە فلسفە ويا ايشىن كوكونه قدر آراشديرما و بلىرمە سىنە يانلى اولان (ف: رادىكال).	چىك لى، ياپراقلار قارشى لىقلى، ميوە سى زيتون كىمى، دۇرد مینە
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	ياخىن نۇعو اىچنە آلان بىر سۇى، قهوه آغاچى، كۆك بوياسى،
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	قېناقىنا، چوبان سۆزگىگى، يوغورت اوتو (ف). تېرە اى از گياهان
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	صنعتى (ف).
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك آپارماق: باخ: كۆك سالماق.
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك آتماق (باغلاماق، سالماق) [س] ۱- كۆك و ريشە سالماق،
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	يايىلماق. ۲- كۆك لە مك.
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك آلما [آ] بىر سايى نىن اۋزونە وورلماسىن ترسى اولان سايى
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	سى، ئىچە يول اۋزونە چارپىلاراق بللى بىر عدده واران سايى.
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك آنلام [دىل ب] بىر كۆكەن تۇرنىش سۆزجوك لردە كى
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	اۋرتاق آنلام.
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك آياقلى لار [آ، دىرگى] كۆك باجاقلى لار، بىر گۆزەلى
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	حىوانلاردان يىرىمگە يارايان پروتوپلازم و چىخىتى لارى اولان بىر
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	صىنىف، آمىيلر.
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك ائىتمەك (ائەلە مك) [ل] سازىن سىملىرىنى كۆكلە مك.
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك باشلىلار [آ، دىرگى] دىرگى لردن بىر سۇى (ف). نىم دىستە از
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	خرچنگك Rhizocetilus caspiocus
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك بوياسى [آ، يىتگى] اىستى وائىلىم لى بۆلگە لردە بىتن قىرمىزى
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	رنكەدە اولان و كۆكۈندن بوياجىلىق دا يارالانان. ۲- ۱ مئتر اوجالىقدا و
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	چالى گۆرونوملو، چوخ اىللىك و گۆودە سى سرت و تىكانلى بىر
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	يىتگى، قىزىل كۆك (ف: نوعى گياه رنكرزى). Flubia
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	Tinctorum
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك بىلگى سى: كۆك بىلىمى، ائىمولوژى (ف: ريشە شناسى).
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	etymology
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆكجى [آ] علاج اوچون ايشلە نىن تۆرلو كۆك قابىق چىچىك و
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	ياپراق كىمى شىلرى ساتان كىمسە.
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆكجىق [آ] ۱- بالاجا كۆك، اۋت كۆك (ف: ريشە كوچك). ۲-
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	باخ: اوغولجوق.
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆك داش: كۆكلىرى بىر اولان، كۆكدش (ف: هم ريشە).
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	كۆكەن: كۆكە قدر يىتن، رادىكال، اساس، جذرى (ف: ازبُن).
كۆكەنچىلىك: كۆكەنچى اولما، رادىكالىزم.	from the root

كۆكسۈنۈ اۆتۈرمەك: باخ: كۆكس كىچىرمەك.

كۆك قۇردۇ [آ، دىرگى] دانا بۇرنو.

كۆك كىس: كۆك دۇغرايان.

كۆك گۈبە لك [آ، بىتگى] آغاچ كۆكۈنە يىرلە شىن، ضررسىز،
اىپلىك بېچىمىندە گۈبە لك (ف: نۇعە قارچ).

كۆكلىمەك (كۆكلىمەك) [ل] كۆك اولماسىنا سەبب اولماق، بىسلە
مەك، يىم لە مەك (ف: چاق كىردن).

كۆكلىمەك [ل] كۆك ائىمەك (ف: چاق كىردن).

كۆكلىدىرمەك [ل] ۱-كۆكلىمەك (ف: رىشە دار كىردن). ۲-
كۆك ھالا گىتىرمەك، كۆك لىمەك (ف: چاق كىردن). ۳-اساس
لاندىرماق، مەكەم لىدىرمەك (ف: مەكەم نەمۇدن).

كۆكلىدىرىش [آ] كۆك لىدىرمەك ايشى ويا بېچىمى.

كۆكلىمەك [س] ۱-كۆك سالىماق، مەكەم لىمەك، كۆك اولماق
(ف: رىشە انداختن). ۲-كۆكلىمەك (ف: چاق شىدن).

كۆكلىمەك [س] ياخشى يىمەك، بىسلىمەك، اتە جانا گلىمەك (ف: چاق
شىدن).

كۆكلىدىرىش [آ] كۆك لىدىرمەك ايشى ويا بېچىمى.

كۆكلىمەك [س] ۱-كۆك سالىماق، كۆك لىمەك. ۲-[ل]
قۇرولماق، كۆك اندىلىمەك (سازو...).

كۆكلىنمە: كۆك سالىما، كۆك لىشمە.

كۆكلىنىش [ص] كۆك اندىلىمەش (ساو...).

كۆكلىو: ۱-كۆكلىو اولان، كۆك گۈجلىو، مەكەم (ف: رىشە دار). ۲-
يانىلىمەش و يىرلىشىمەش، اۋنەملى اولموش.

كۆكلىو بوداقلى [ص] قوللۇبوداقلى، ايرى و بۇيوك.

كۆكلىو كۆمچلى: باخ: كۆكلىو بوداقلى.

كۆكلىو گۆۋدەلى: باخ: كۆكلىو بوداقلى.

كۆكلىك [آ] ۱-اتلىك، شىشمانلىق. ۲-چالغى آلت لىرىندە سىم
لرىن سىس لىنمە سىنەن بىرىرىنە اويقونلوق وضعىتى.

كۆكلىك دىجى [ص] كۆكلىك دن.

كۆكلىك دىلمەك [ص] كۆكلىك دن، كۆكلىك مەسىنە سەبب اولان.

كۆكلىك مەك: كۆكلىك ائەلە مەك.

كۆكلىك مەك [ت: يەر باغىنى بركىتمەك، سىن، ل] ۱-بۇيوك تىكىشلە
تىكىمەك (ف: كۆك زىدن). ۲-سازى قورماق و كۆكلىك مەك، كۆك
ائىمەك (ف: كۆك كىردن).

كۆكلىك مە: قۇرما.

كۆكلىك نىش [آ] كۆكلىمەك ايشى ويا بېچىمى.

كۆك kōkən: ۱-بىر كۆكە باغلى اولان، سۇ و اصل "آزى

كۆكلى: آتا آناسى آزى اولان". ۲-بىر شىن دوزلىدىكى و

گىتىرىلىدىكى يىر (ف). اۋرىزىن، اصلى Origin

كۆك بىلگە سى [آ، تجارت] بىر مالىن ھانسى اولكە دن
گىتىرىلىدىكى يىلدىر بىلگە.

كۆك بىلىمى [آ، دىل ب] كۆك بىلىمى ايلە اۋغراشان، كۆك
بىلىمى (ف). ائىمولوگ Etimolog

كۆك بىلىمى [ص] كۆك بىلىمى ايلە اىگى لى، ائىمولوژىك.

كۆك بىلىمى [آ، دىل ب] بىرىلدە كى سۇزجولرىن قايناغىنى
گۆستە رن و نچور گىندىلمە سىنى بىلدىر بىلىم، سۇز كۆكلىمە (ف).

اىمولوژى Etimology

كۆك كىر [كۆك سۇز ايلە اىلگى لى اولمالىدىر / آ، بىتگى] گۆۋدە لرى
دۆزگۈن و پولىجوق پولىجوق قالىق ايلە اۋرتۇلو و داللىرى ياتى
وضعىتدە اولان و ياپراقلىرى اىينە كىمى و ھىمىشە ياشىل بىر سۇس و

اورمان آغاجى (ف: كاج، درخت نۇل). Abies

كۆك كىرلىق [آ] چوخلو كۆك كىرلىق لارى بىتمىش يىر، كۆك كىر
مىشە سى.

كۆك كىسلى [ص] كۆكلىك لى اىلگى لى اولان.

كۆك كىسىز [ص] كۆكلىك اولمايان.

كۆك كىلىمەك [س] كۆكلىك اولماق، كۆكلىك اولماق، كۆكلىك ھالەت
اولماق.

كۆكلىك [ص] بىر كۆكلىك باغلى اولان.

كۆك كۆتۈن: (ف). اساسا fundamentally

كۆك كۆمۈش [ص] گۆۋدە سى اساس ھىسە سى اولاراق يىرىن آلتىندا
اولان (بىتگى).

كۆك كۆندىن وۇرماق [ل] دىيىندىن كىمەك، گۆرۈنمەك ائىمەك.

كۆك كۆنۈ قازماق [ل] كۆك كۆنۈ كىمەك، گۆرۈنمەك ائىمەك.

كۆك كۆنۈ كىمەك [ل] بوخ ائىمەك.

كۆك كۆنۈز (كۆكلىرى) كىسلىسەن: مەكەم ائىلىسەن.

كۆك كۆنە چاتماق (بىتمەك) [ل] ايلكە و اساسىنا ال تاپماق، درىن
اۋرىنمەك.

كۆك كۆيۈن [ص] كۆك يوماق اۋچون اولان ماشىن و آراج.

كۆك لىچر [آ، دا، آنادولو توركچە سىندە] دانالارا ضرر وئىر بىر بوغدا
خستە لىگى.

كۆكلىك kölgə [سۇمرجە <گىشگە> / ت، سىن / دىواندا كۆلىمەك =
كۆلىمەك كىلمە سى گۆمەك مەناسىندا بىر بو كىلمە كۆل كىلمەسىنە

كۆلگە لە يىجى [ص، آ] كۆلگە سالان، كۆلگە لىدىرن.

كۆلگە لە يىش [آ] كۆلگە لە مەك ايشى.

كۆلگەلى: ۱- كۆلگە سى اولان، كۆلگە سالان. ۲- شېھەلى، قارائلىق.

كۆلگەلىك: كۆلگە سالان اۇرتوك وېردە، كۆلگەلى اولما وضعىتى،

كۆلگە دوشموش يىر (ف: سايبان). canopy. shady place

كۆلە [kölə / آ] ديواندا كۆلىگ يۆك يوكلە تىلن حثيوان اوچون دئىلە

رك آرخابا معناسىندا گىلىپ ھىمچىنن <كۆلىگلىك ار> گۆلىگى اولان

آداما دئىلىپ، بو سۆزلردن آنالماق اولار كى كۆلىمك و كۆلىمك

فعلى گۆمىمك معناسىندا بو سۆزون كۆك اولمايدىر و كۆلە آرخابا

يوك قويولان و يوك آلتىندا گۆمولن حثيوان اوچون سۆيلە نىب و

معناسى گىنىشلە نە رك قوللوقچو اينسان اوچوندا سۆيلە نىب،

فارسجادا ايشلە نى <كۆل، كۆل دادن و زدن> بو كۆكە باغلى دىر، بو

كلمە آيرى باخىشلا قۇل سۆز ايلە كۆكداش سايبلايلىر و اسكى

چاغدا بۇيوك خاقان وخاقانلار نى لىقى اولاراق ايشلەنيدى: گۆل

تكىن، كۆل تىكىن [۱-قۇل، اسير اولموش كىمسە، اۆزگور اولمايان

(ف: برده. ۲-قوللوقچو، بىرىنن امرى و بۇيروغو آلتىندا اولان (ف:

خدمتكار).

كۆلە جەسىنە [ظ] كۆلە كىمى، قول كىمى.

كۆلە سىزلىك [ص] كۆلە سى اولماما، كۆلگە سىز اولما وضعىتى.

كۆلەلر: (ف). غلمان handsome

كۆلە لىشديرىمك [ل] كۆلە كىمى ائتمك، اۆزگورلونغونو الدن آلماق

(ف: برده كردن).

كۆلە لىشمك: كۆلە كىمى اولماق، اۆزگورلونغونو الدن وئرمك (ف:

برده شدن).

كۆلەلى [ص] كۆلە سى اولان.

كۆلەلىك [آ] كۆلەنن و قولون وضعىتى، قوللوق (ف). اسارت

captivity

كۆلەلىك دوزەنى [آ، تېلوم سال] اسكى چاغلاردا كۆلە لردن

يارارلانان واۋرە تىم الدە ائدن رۆيم، كۆلە بگلىك دوزەنى: كۆلە

بگلىك سىستىمى (ف: برده دارى).

باغلى اولاراق بىر شىئى كۆلە قويلاماق معناسىندا دىر و مجازى حالدا

كۆل شىكلىنە و رنگىنە گىلمىش ھر شىئى اوچوندا ايشلە نە رك كۆلگە

اوچوندا قوللانيدى چونكى كۆلگە بىر شىئى ايشىق سىز يىردە

گۆمولمك و ايشىقى گىئە رك كول رنگىنە دوشمك مفھوموندا دىر [

ايشىق قاباغىندا اولان نىسەنن دالىندا دۆزەلن قارالتى، گونش ايشىن

لارىندان قوروناجاق يىر، آز ايشىق دوشن ويا گۆرسە نى يىر، قارالتى

(ف: ساىە). shadow

كۆلگە اولاي [آ، فلسفە] بىر حادثە يە و اولايلا قاتىلان اما اونا تاثير

قويمايان بىر آيرى حادثە (ف: حادثە ساىە).

كۆلگە اۋيون [آ، تئاتر] گىرىدن ايشىق لارلا كۆلگە سالاراق

و كۆلگەلىكلىرى اويناتىلان اۋيون.

كۆلگە بالىغى [آ، دىرگى] آلابالىق گىللىر سۆيوندان وۇجودو فۆزە

بىچىم ايندە، بىل اۆزگىگى بۇيوك و گىنىش، قويروغوندا ياغ

سۆزگىجى اولان، اۆزۈنلۈغو ۵۰m-۲۰ اولان (ف: نوعى ماھى).

umbrina cirhosa, Thymallus

كۆلگە بالىغى سوولار [آ، دىرگى] اۋرنىگى كۆلگە بالىغى اولان

سوۈمكلىر بالىقلار تاقىمى.

كۆلگە جىل: كۆلگە سئون بىتگى.

كۆلگە دە قالماق [ل] بىر اصلى شىئىن كىنارىندا قالماق، چوخ اۋنم

وئرىلمە مەك.

كۆلگە دە قويماق (بۇراخماق) [ل] ايكىنجى مرتبە يە سالماق، دۇنە

كئچمك.

كۆلگە سالماق [س] كۆلگە لە مەك.

كۆلگە سئون [ص] گونش سوۈمە يىن، كۆلگەلىك يىرلردە ياخجى

بىتن.

كۆلگە سىز [ص] كۆلگە سى اولمايان، كۆلگە سالمايان.

كۆلگە سىندن قورخماق [س] چوخ قورخماق.

كۆلگە سىنى قىلىنچالماق [ل] دوشمن چىلىك ائتمك، كۆمك

ائتمك (ائەلە مەك)، ياردىم ائتمك.

كۆلگە لىندىرىمك [ل] كۆلگە لە مەك، كۆلگەلى ائتمك (ف).

كۆلگە سالماق، قارائلىق لاشدىرماق.

كۆلگە لىندىرمە: كۆلگە لىندىرىمك ايشى.

كۆلگە لىنمك [سن] ۱- كۆلگەلى اولماق. ۲- كۆلگە دە دىنچىلمك.

كۆلگە لە مەك [ل] كۆلگەلى ائتمك، كۆلگە سالماق، [مچ] قارائلىق

ائتمك.

كۆلگە لەمە: قارائلىق ائتمە.

كۆلەن [آ، تارىخى] كۆلەن لردن دۆزەلن عسگر صىنقى.

كۆمبە [آ، بو كىلمە ظاهرى گۈرۈنۈشەدە فارسجا كۈندە كىلمەسىنە بنزىلىگىنە رىغا كۆمە] كۆمە سۆزۈنۈن دىيىشكە شەكىلدىر [۱- خىمىر كۆمبە سى، بىر يايىم لىق خىمىر بۆلۈمۈ، ايرى گىردە وقالىن چۆرك، كۆندە (ف: خىمىر گىردە). ۲- بىر نۇع چۆرك (ف: نۇعى نان). ۳- يۇندىم سىز.

كۆمبە چى [آ] كۆمبە پىشىرىپ ساتان كىمىسە.

كۆمبە دۇداق [ص] دۇداغى يىكە، قالىن دۇداق، يۇندىم سىز.

كۆمىج köməc [ت] «كۆمىج»، سن: ۱- بىر نۇع چۆرك. ۲- چادىرىن دىرگى قۇيۇلان بىر/ بۆكلىمە گۆمىك فەل اىندىن آليناىراق و كۆلدە قۇيۇلانان و پىشىرىلن چۆرگە دىيىلەر، سىنگلاخدا ايشلەنن ايلەك مەنا بو دىلىلى گۈجلىندىرىر [۱- كۆلدە پىشىرىلن چۆرك، بىر نۇع شىرىن كۆكە (ف: كىماج). ۲- آ، دا، بىتگى] بۇى آتىب توپراغىن اۆزۈندە يايىلان بىر نۇع بىتگى (ف: نۇعى گىياە). ۳- بال پىتگى «كۆمىج بالى» (ف: شان عىسل).

كۆمىج لىمىك [س] كۆمىج بىتگى سى كىمى يىرىن اۆزۈنە يايىلىماق.

كۆمىس [باخ: كۆمە] كۆمىس [تويۇق اىنى (ف: آشىان مرغ).

كۆمىك kömək [سن، بو كىلمە اصلىندە موغولجا اولمايدىر، ھادى] ياردىم، يولداشلىق اندە رك بىر ايشى گۆرمىك، آرخا دورما، ياردىم ائتمە (ف: كىمە). help

كۆمىك ائتمىك: ياردىم ائتمىك (ف: كىمە كردن). to help

كۆمىك اىستەمە: (ف). استىمداد asking for help

كۆمىك چى (كۆمىكچى) [آ] ۱- بىر ايشىدە كۆمىك ائدىن (ف). ھامى protector. ۲- ياردىمچى (ف). معاون assistante

كۆمىك چى فەل [دىل ب] لىكسىك مەناسى اولمايان و باشقا سۆزلەرلە بىرلە شە رك مەركب فەل دۆزەلدىن فەل «ئىمىك، ائىلە مەك، اولماق»/ بىرعىدە فەل اكلىرى تور كىچە دە يارىم كۆمىكچى فەل كىمى ايشلەنەر «لاماق، لە مەك. قارلاماق، خوش لاماق، باخ: يارىم كۆمىكچى فەللەر».

كۆمىك چى كلاسار: اصلى كلاسارلار يانچا دوزن لەنن ياردىمچى كلاسار (ف: كلاسەھى تقویتی). make-up classes

كۆمىك دار: باخ: كۆمىكچى.

كۆمىك دارلىق: باخ: كۆمىكچى لىك، ياردىم چى لىق.

كۆمىك دىلە مەك (اىستە مەك) [س] بىرىندىن ياردىم اىستە مەك.

كۆمىك سىز [ص] كۆمىگى اولمايان، ياردىم سىز.

كۆمىك سىز قالماق [س] ياردىم سىز قالماق.

كۆمىك سىزلىك [آ] كۆمىگى سىز آدامىن وضعیتی.

كۆمىك گۆرمىك [س] باشقاسىنا ياردىمى دىمىك، كۆمىگى اولماق.

كۆمىك لىمىك [قا] ال الە وئىرىپ بىرايشى گۆرمىك، ياردىم لاشماق.

كۆمىك لىشمە: ياردىم لاشما (ف: ھىماىرى). cooperation

كۆمىك لى [ظ] بىرلىكدە كۆمىك لە شە رك، ياردىملى.

كۆمىك لىك [آ] كۆمىك ائتمە.

كۆمىگى اولماق [س] كۆمىگىنە چاتماق (قوشماق، يىتتىشمەك) ياردىم گۆستىرمەك.

كۆمىگى دىمىك (چاتماق): باخ: كۆمىك ائتمەك.

كۆمىك [آ] باخ: كۆمىك.

كۆمىلە [سن/ باخ: كۆما] بالاجا آلاچىق، چولۇق، كۆم.

كۆمۈر kömür [ت، سن/ بو كىلمە اصلىندە كۆمۈر اولاراق اسكى تور كىچە دە ايشلەنن كۆمىك (يانماق) فەللىندىن آلنىمىشىدىر [۱- كرېن و چوخ اولان و يانماق اۆچۈن ايشلەنن مادە، اۆستۈ باغلى و ھاواسىز يىردە اۆدۈن يانماستىندىن قالان مادە (ف: ذغال). charcoal. ۲- [مچ] توتقۇن قرە رىنگ.

كۆمۈر باسان: باخ: كۆمۈرچۈ.

كۆمۈر چىخاران: مەدىن كۆمۈرچۈسۈ.

كۆمۈر خانا [آ] كۆمۈرلۈك، كۆمۈر باسدىرىلان يىر.

كۆمۈر دىمىك [س] كۆمۈر گازىندىن زھىرلىمەك.

كۆمۈر قابى [آ] كۆمۈر يىغماق و ساخلاماق اۆچۈن قاب.

كۆمۈر قازان: كۆمۈر چىخاران، كۆمۈرچۈ.

كۆمۈر قاياسى [آ، دىرگى] قايا بايغى جىنسىندىن قارا رىنگلى بىر بالىق (ف: نۇعى ماھى).

كۆمۈر كىمى قالماق [س] كۆمۈر كىمى قاپ قارا اولماق.

كۆمۈر توزۇ: توز اولموش كۆمۈر (ف: پودىر زغال). soft coal

كۆمۈرچۈلۈك: كۆمۈرچۈنۈن ايشى.

كۆمۈرچۈ (كۆمۈرچۈ): كۆمۈر دۆزەلدىن وساتان كىمىسە، كۆمۈر ساتىلان يىر، كۆمۈر مەدىنلىرىندە ايشلەنن كىمىسە (ف: زغالى). coaly

كۆمۈرلىشىدىرىمەك [ل] ۱- كۆمۈر كىمى ائتمەك، كۆمۈرە دۆندۈرەمەك، ياندىرىپ كۆمۈر ائتمەك. ۲- رىنگىنى چوخ قارا ائتمەك.

كۆمۈرلىشىدىرىمە [آ] كۆمۈرلىشىدىرىمەك ايشى.

كۈنلۈ يارالى [ص] كدرلى، دردلى.	كۆمۈرلشمەك [س] كۆمۈر كىمى اولماق، كۆمۈرە دۇنەك،
كۈنلۈش: شاد (ف: دلشاد). happy	ياندېقدان سونرا كۆمۈرە چۈرۈلمەك.
كۈنلۈنچە: ايسە گە اويقون، ايسە يىنچە، دېلە يىنچە.	كۆمۈرلنمەك: باخ: كۆمۈرلشمەك.
كۈنلۈندىن چىخارتماق [ل] اوتۇتماق.	كۆمۈرلۈ [ص] اۆزە رىندە كۆمۈرۈ اولان، كۆمۈرۈ چوخ اولان
كۈنلۈندىن كىچمەك [س] اورە گىندىن كىچمەك.	معدن.
كۈنلۈنۈ آچماق [ل] سۈيىندىرەك، كۈنلۈنۈ آلماق، خوش سۆزە	كۆمۈرلۈك: كۆمۈرۈ اولان يىر، كۆمۈر ساخلانان يىر، كۆمۈر انبارى.
توتوب اۆزە گىنى الە آلماق.	كۆمۈرن [آ، يىتگى / باخ: گۆممەك] سارىمساغا بنزر بىر چۆل اوتۇ،
كۈنلۈنۈ آلمە: راضى سالما (ف: راضى كردن). making content	چۆل سارىمساغى (ف: نوعى گياه). Allium rotuntum
كۈنلۈنۈ پارچالاماق (قيرماق، سۈيىندىرماق، اينجىتمەك): باخ: كۈنلۈنە	كۆمە [سن / باخ: كۆما] بالاجا آلاچىق، چولوق، كۆم.
دېمەك.	كۈنتۈى [كۈند و كۈنەك سۆز ايله ايلگىلى اولاراق تۈى اك ايله
كۈنلۈنە دۈشمەك [ل] ايسە مەك، آرزولاماق.	بو كەلمە لر ين منفى مفهوميونو داشيىر] گۆبود، قابا.
كۈنلۈنە دېمەك (توخونماق) [س] اۆرە گىنە توخونماق.	كۈند könd [كۈنەك فعلىندىن دۈزلىمىش كەلمە دىر] فورصت، ايمكان
كۈنلۈنە ياتماق [س] اۆرە گىنە ياتماق.	”بو قوتونون كۈندۈ يوخدور، الينە كۈند دوشوب، ايشى كۈندۈنە
كۈنەك könmək [بو كەلمە ديواندا دۈزلىمەك دۇغرولماق و يۇلا	سالماق” (ف: فرصت و مسير مناسب).
گەلمەك و داندىغى شىيى ايقرار اتمەك معناسىندا گەلب بو كەلمە	كۈندەسوز: كۈند اولمايان ”بورقونون آچماغا كۈندۈ يوخدور”.
كۈنگەرمەك و كۈندگۈرمەك شەكلىندە دە گەلبىدەر (ت: «آغاچ كۈندۈ»:	كۈندەلۈ: كۈندۈ اولان ”كۈندەلۈ ايش: ايشلە مەك ايمكانى اولما ”.
آغاچ دۈزەلدى، «وۈغرۈ كۈندۈ» اوۋغر ايقرار ائتدى، «آدام يولا	كۈندەم: قىلىق، ايمكان ”نا كۈندەم: كۈندەم سىز”.
كۈندۈ» يۇلا چىخدى، بو كەلمە بىر سىرا كەلمە لر ين كۆكۈ سايىلىر:	كۈندەلەن [باخ: كۈند، سن: ايرى ويان يول] ياناكى، ايرى اولان خط
كۈنۈل (اينسانى دوز يولا گتيرن عضو)، كۈند، كۈندەم، كۈندەلەن (دوز	ويابول وبوجور شىلر ”گۆز آلتىندا اولان كۈندەلەن قىرىش، ائولرى
يول و ايمكان) كۈنز (دوز يولا گتتمە ين)، س [دۈنەك، چۈنەك،	كۈندەلەن يار. مە گۆل گۆندە رن يار. گولون ياريزا دۈنسۈن.
يولا گەلمەك، يولونا دۈشمەك (ف: برگشتن).	ائلقارىندان دۈن يار.” (ف: محل پىچ و).
كۈنۈل könu [ت، گ، سن «كۈنگۈل»: قەلب، اۆرك، آتلايش /	كۈنەز könez [كۈنەك سۆزۈنە باغلى اولاراق دۈز يولا گتتمە ين و
باخ: كۈنەك] سۈگى ايسەك دوشونوش و خاطىرە كىمى قەلبە	اوزو يۇلا اولمايان كىمەسە اوچون سۈيلە نىر] كۈناز (ف: لجوج).
وارسايىلان دويقو قايناغى (ف: دل، قەلب).	كۈنلۈ: باخ: كۈنۈل.
كۈنۈل آچان [ص] اۆرك آچان، خوشا گەل، سۈيىندىرىجى (ف:	كۈنلۈ آچىق [آ] شن، گولر اوزلۈ.
دەلباز). bright and cheerful	كۈنلۈ آچىلماق [س] شادلانماق.
كۈنۈل آلان: اورەك آچان.	كۈنلۈ اولماق [ل] ايسە مەك.
كۈنۈل اوۋچوسو [آ] چاپقىن، گەنجىچى عشق لر آرخاسىندا اولان	كۈنلۈ ايسە مەك [س] خوشلاماق.
كىمەسە.	كۈنلۈ بۇلانماق (بۇزولماق، تۇتولماق) [س] كئفى پوزولماق.
كۈنۈل اوخشاماق [ل] عزىزلە مەك.	كۈنلۈ چەكەك [ل] اورە گى چەكەك.
كۈنۈل آيلنە سى [آ] انسانين خوشلاندىران وقتى.	كۈنلۈ خوش اولماق [س] ممنون اولماق.
كۈنۈل باغلاماق (وئرمەك) [ل] اۆركدن سۈمەك.	كۈنلۈ سىنىق (قىرىق) [ص، ظ] كۈنلۈ بىر شىدىن سىنىمىش اولان،
كۈنۈل باغى [آ] سۈگى باغى و ايليشكى سى.	اينجىك، كوسكون، اۆرگى سىنىمىش.
كۈنۈل بلاسى [آ] عشقىن وئردىغى سىخىتى، درد.	كۈنلۈ قارا: باخ: كۈنۈلۈ قارا.
كۈنۈل بۇلاندىران [ص] اۆرك بولاندىرىجى.	كۈنلۈ قارالىق: باخ: قەلبى قارالىق.
	كۈنلۈ قالماق (اينجىمەك، سىنماق) [س] اينجىمەك.

كۆۈش [آ] ۱-تاخيل اكيلىمىش يئر، تارلا، باخ: كۆش. ۲-كۆلش.
كۆۈشنى لىمىك [ىل] كۆۈشنى دۆنىمىك.

كۆۈشنىلە مەك [ل] اۆستونو كۆۈشنى لە اۋرتىمىك، كۆشنىلە مەك.

كۆۈشنىلى [ص] كۆۈشنى اۋلان، اوستو كۆۈشنى لە اۋرتولموش.

كۆۈشنىلىك [آ] تاخىلى بېچىلىمىش تارلا، كۆشنىلىك.

كۆۈە شىمىك [دا] آزاچىق شىشىمىك، كۆۈپمىك.

كۆۈلەن [آ، دا] ھارىن بىلىنىمىش (آت ھاققىندا).

كۆۈھنە [فا، ص] اسكى، اسكىمىش، يېپىرنامىش، اپرىمىش (ف). كھنە

old

كۆۈھنە پالتارچى: كۆۈھنە پالتار آلىپ ساتان.

كۆۈھۈل [اصلى كۆيۈل اولاراق "اۋل" اكى ايلە دوزلىمىش كىلمە دىر و

معناجا كۆى لوك و يئرلىشمىك اوچون اولان ماغارا اوچون سۇيلە

نىب، ھادى [ماغارا، آغىل، كوم (ف). غار cave

كۆى köy [ص/بو كىلمە كۆچمىك سۆزونن آلىنماسى سانىلىر، كۆچ

كۆى = كۆچە، كۆچە، كۆى، كۆى/بۇ كىلمە فارسجادا دا ايشلە نىر]

كىند، گىنىش سۆز اولاراق تارلا و اكىن لە گىنچىن توبلوم اوچون

سۇيلە نىر (ف: دە، كۆى). village

كۆى اۋداسى: كۆيلەردە قوناق قالما يئرى.

كۆۈچۈ: ۱-كۆيدە ياشايان كىمسە (ف: روستاى). ۲-كۆى سۆزون

لارىنى و مسابلىنى آراشدىران كىمسە.

كۆۈچۈلۈك: كۆى مسابلى و سۆزونلارىنى آراشدىرما.

كۆۈداش: بىر كۆيدىن اۋلان كىمسە لر (ف: ھم روستا).

كۆى كىند: ۱-نچە كۆيۈن مركزى اۋلان كۆى، نچە كۆيۈن آلىش

وئرىش و ادارى مركزى اۋلان كۆى. ۲-ياشايش بېچىم قوروملارى

اويقار و مدرن حالدا دۆزىلىمىش كۆى و كىند (ف: دە مركزى).

كۆى لىمىك [س] كۆى ھالىنا گىلمىك، كۆى وضعىتىنە گىلمىك،

كۆى كىمى اولماق (ف: دە مانتىد شىدن).

كۆۈلو: كۆى دە ياشايان (ف: روستاى). villager

كۆۈلو ك: كۆۈلو چوخ اۋلان بىر بۆلگە.

كۆۈلولۇق: كۆۈلو اولما وضعىتى.

كۆۈنەك köynək [ت، سن <كۆنگەك>، سانىلىر كى بو سۆزجوك

گۆن كىلمە سىندىن آلىنىپ چونكى اسكى چاغلار گۆن ودرىدن

كۆۈنەك دوزە لىرمىش، بعضا "ن" حرفى "م" حرفىنە چئوريلەر ك

گۆملىك دئىلىر، بو سۆزون دىيىشلىمىش شىكلىنى كىمىك و خىمىك

كۆۈنۈل بۆلەندىرماق [ل] كىدرلىدىرىمىك.

كۆۈنۈل بىر: اورك بىر (ف: يىكدل). unanimous

كۆۈنۈل بىر اولماق [س] سۆيىشمىك، بىر اينانچ دا اولماق.

كۆۈنۈل بىرلىگى [آ] اورك بىرلىگى، دويقوسال آنلاشما.

كۆۈنۈل چالان: كۆۈنۈل چىكن (ف: دلىستان). sweetheart

كۆۈنۈل چىكن: كۆۈنۈل چالان (ف: دلىكش). fascinating

كۆۈنۈل دارلىغى [آ] اىچ سىخىتىنى سى.

كۆۈنۈل سۆر: اىچ آچىجى، خوشا گىل، اورگە ياتان، سۆيىملى.

كۆۈنۈل سۆن [ص] كۆۈنۈل سۆر (ف: دلىسند). desirable

كۆۈنۈل سۆزلۈك: علاقه سىزلىك (ف: بى رغبتى). reluctance

كۆۈنۈل سۆز: علاقه سىز (ف: بى علاقه). uninterested

كۆۈنۈل قىرماق (يىخماق، سىندىرماق) [ل] اورك سىندىرماق،

اۋزوندىن كۆسدورىمىك.

كۆۈنۈل ياراسى [آ] اىچ سىخىتىنى سى، اۋزونى.

كۆۈنۈل يۆلداشى [آ] ياخىن دۆست.

كۆۈنۈلجە: اوركدىن، اىستە يە رك (ف: بامىل). cautiously

كۆۈنۈلداش [ت <كۆنگۈل داش>] اورك آرخاداشى، اورك بىر

يۆلداشلار، كۆۈنۈل لرى بىراۋلان (ف: ھمدل).

كۆۈنۈلسوز [ظ] اىستەمە دن، كۆۈنۈلۈلمايغى حالدا، يارى اىستىكلى

ويارى اىستىك سىز اولاراق (ف: غىر راغب).

كۆۈنۈلسوز تىكە [آ] اۋرە گە ياتمايان آدم ھاقىندا.

كۆۈنۈلسوزجە: اىستىك سىز اولاراق، اىستىك سىزلىك.

كۆۈنۈلسوزلۇق: كۆۈنۈلسوز اولما وضعىتى، اىستىك سىزلىك.

كۆۈنۈللىمىك [س] كۆۈنۈلۈلماق، اىستىكلى اولماق، اىستە مەك.

كۆۈنۈللۈ: ۱-اۋزايستىك ايلە بىر ايشى گۆرن، داوطلب، اىستىكلى. ۲-

اىستە يە رك (ف). داوطلبانە satisfied

كۆۈنۈللۈجە [ص] بىر آز كۆۈنۈللۈ.

كۆۈنۈللۈلۈك: كۆۈنۈللۈلما دۆرمو، اۋز كۆۈنۈل ايلە (ف: داوطلبانە

بودن).

كۆۈنۈلۈ قارا: باخ: قلىبى قارا.

كۆۈر [آ، بىتگى، يئرل] باخ: كۆۈر (ف). كىر.

كۆۈر لىمىك: بىرىنن اورك يانماسىنا سبب اولماق (ف: سبب تاثر و

رقت كسى شىدن).

كۆۈر ك: باخ: كۆر ك.

كۆۈر ك لىمىك: باخ: كۆر ك لىمىك.

كۆۈر لىمىك: باخ: كۆر ك لىمىك.

كوچوك [سن، باخ: كىچىك] ايت بالاسى (ف: توله سك). ۲-باخ: كىچىك.

كوچوك لىمك [س] ۱-يالتاق لىماق. ۲-باخ: كىچىك لىمك.

كوچوك له مك [سن] بالالاماق (ايت)، تۇلالاماق.

كوچە küçə [كۆچ سۆزوندن آلیناراق كۆچ و كۆچولمه مسيرینی گۆسته ریر، هادی / بوكلمه كۆچه شكلىنده فارسجادا ایشله نیر] كوچه، سوكاك (ف). street

كوچه آشاغى [آ] كوچه نین آلت طرفی. up the street

كوچه بازار [آ] كوچه لر و بازارلار بیرلیكده.

كوچه به كوچه: باخ: كوچه كوچه. from a street to another, from street to street

كوچه سۆزو [دا] ادب سیز سۆزلر.

كوچه سوپورن: سوپورگه چى، سوپورمه ایشینه مشغول اولان، كوچه لری تمیزله ين.

كوچه قاپی سی [آ] ائودن كوچه یه آچیلان قاپی.

كوچه قادینی (قیزی، اوشاغی، آدامی) [آ] تربیه سیز آدام.

كوچه كوچه: كوچه دن كوچه یه "كوچه كوچه دۇلناماق".

كوچه یوخاری [آ] كوچه نین اوست طرفی. the street Down

كوڭدورت [ع، آ، كین، عداوت، نیفرت (ف). كدورت.

كوڭدول [ص، یئرل / باخ: گۆدوك] قویروغو اولمایان، قویروق سوز (ف: بی دم، دمبیده).

كوژ ۱ kür [ص / باخ: گۆر] های کویچو، شیلناق، قیشقیریق چى، آغلاغان. fretful, fractious, restive, fidgety, capricious

كوژ ۲ [ع <گ>] تمیز "حوضون سویو كوردور" (ف). كر.

كوژت kürt [سن <كوژك>: یومورتالامیان تویوق / كوژك سۆزونون دۇنولموش شكلی اولمالیدیر، بو كلمه گۆر و كوژسك سۆزلریله ایلگی لی اولمالیدیر و بو كلمه فارسجا یادا گنجیدیر] قوشلارین جوجه لهمه زامانینداکی حالی "كورت دوشمك، كورت یاتماق، جوجه له مك اوچون یومورتا اؤستونده یاتماق".

كوژت تویوق: یومورتا اؤستونده یاتمیش تویوق.

كوژتلوك [آ] كۆرت دوشموش، كۆرت یاتما وضعیتی (قوشلار اوچون).

كوپه لىمك: باخ: كوپه سالدیرماق.

كوپه لىمك [بل] باخ: كوپه سالىنماق.

كوپه له مك: باخ: كوپه سالماق.

كوپه مك: باخ: گۆپاماق [بوكلمه كۆپ و اۆزللیكله قارنى شیشیریلیمیش كوپه كلمه سینه باغلی اولاراق شیشیریلیمیش سۆزه دئییلیر].

كۆت küt [دده قۇرقوت، بوكلمه ایلک ایلکی معنادا فارسجا "گند" و ایلکی سوئ معنلاردا گۆدمك، گۆدلمك سۆز ایلک ایلگی لیدیر] ۱- كسگین اولمویان، ایتی اولمایان (ف: كند). blunt . ۲- [مج] كۆت بشین، گنج باشا دوشن، قانماز. ۳- قیسا و قالینجا. ۴- تندیرین دۇواریندان كول اؤسته دوشن و قیوریلان چۆرك.

كۆت ائتمك [ل] كسگین سیز ائتمك، ایتی لیگین آزالتماق، كۆتلمك.

كۆت باش [ص] آغیل سیز، گنج قانان.

كۆت بئیین: باخ: كۆت باش.

كۆت بئیین لیک [آ] كۆتلوك، آنلاق سیزلیق، كۆت باشلیق.

كۆتلمك (كۆتده مك): باخ: كوت ائتمك.

كۆتته مك (كۆتده مك): باخ: كوتلمك.

كۆتل [گۆدوك سۆز ایلک ایلگیلیدیر و فارسجا گۆتل (بالاجا داغ و). بو سۆزدن آلینمادیر] بویو قیسسا آت.

كۆتلىشدير مك [ل] كۆت حالا سالماق.

كۆتلىشدير يلمك [بل] كوت لشدیرمك ایشی گۆرولمك.

كۆتلىشك [س] ۱- كۆتلمك (ف: كند شدن). ۲- [مج] یتته نه نگیں ایتیرمك، درراکه سین و آلقى لا ماسینی الدن وئرمك. to blunt, to become blunt

كۆتلمك [س] ایتی لیغینی الدن وئرمك.

كۆتلىشدير مك: باخ: كۆت لشدیرمك.

كۆتلىشدير يلمك: باخ: كۆت لشدیرمك.

كۆتلىشك: باخ: كۆتلىشك.

كۆتلوك [آ] كۆت شئین وضعیتی، ایتی لیگی اولماما.

كۆتله [ع، ص] گنجیش خالق كۆتله سی، بۆیوك كوما، ییغین، بیر یئره توپلانمیش (ف). توده mass, a heap

كۆتله بیلیمی: كوتله اۆزللیك لرینه ارشدیرما ایشی (ف: تۇده شناسی). folklore

كۆتله وی [ع] كوتله ایلک ایلگی لی.

كۆتوال: باخ: گۆداوؤل.

کۆزک بۇجى [آ، دیرگی] قین قانادلی، اسمر اوزون قیللی کۆزک
قالی کئجه و یونلو شئیلری گمیرن بیر بۇجک (ف: نوعی حشره).

Attegenus pello

کۆزک تیکن [آ] کۆزکچو (ف: پوستین دوز). **one who makes**

کۆزک چئویرمک [س] اۆز دؤندریمک.

کۆزک چیلیک: کۆزک چی نین ایشی.

کۆزک سومویو: چیین و اوموز آردیندا اوچ بوجاق اینجه
سۆمۆک.

کۆزک کۆره گه وئرمک [س] ال اله وئرمک.

کۆزک کورک [ظ] کورک لر دولوسو.

کۆزک لیمک [ائتد] کۆزک له آتدیرماق، کوروتدوریمک.

کۆزک لیمک [بل] کۆزک له مک ایشی گورولیمک.

کۆزک له مک [بل] کۆزک له آتیب تمیزله مک.

کۆزک لیک [آ، ص] کۆزک قاییرماغا یارارلی.

کۆزکاس [لا/آ، بیتگی] سۆتله ین گیللردن، میوه چودگی زهیرلی بیر
بیتگی: هیند قئسیدنی (ف). **jatropha curcas**

کۆزک جیک [آ] بالاجا کۆزک.

کۆزکچو [آ] کۆزک تیکیب ساتان کیمسه.

کۆزکچولوک [آ] کۆزکچونون ایشی و صنعتی.

کۆزکچی: ۱- کۆزک دوزلدن ویا کورکله ایشله ین کیمسه،
آوارچی (ف: پاوزون). **oarsman** ۲- قار کوروین.

کۆزکلو [ص] آیینده کۆزک اوْلان، کۆزک گئیمیش.

کۆزکلوک [آ] کورک تیکیلمه یه یارار.

کۆزکله آغزیندان وۇرماق: باخ: آغزیندان وۇرماق.

کۆزکلی [ص] ۱- ائلی کوره گی اوْلان (ف: چارشانه). **square-**
shouldered ۲- الینده کورک اوْلان.

کۆزکۆتو سودان چیخارماق [س] اؤزونو چتین لیکدن قورتارماق.

کۆزکونه بیره دوشمک (دولماق) [س] الی آياغی قورخویا
دۆشمک.

کۆزکونه بیره سالماق [ل] قۇرخویا سالماق.

کۆزگی نی یثره وۇرماق (قویماق) [ل] یئتمک، ییخیلماق، یثره
دوشمک.

کۆزگی یثره گلیمک [س] باسیلماق، یئتمک.

کۆزگیندن چیخارتماق [س] عوض آلماق، آجینی نی چیخماق.

کۆزگینی سۆیکه مک [س] آرخایین اولماق، بئل باغلاماق.

کۆزتوک [آ، دا] گۆز سۆز ایله ایلگیلی اولمالیدیر [یازدا دره لرده
قالمیش قارکۇملاری.

کۆزتون [آ، دا] پالان.

کۆزد [آ] اورتادوغونون بعضی بۇلگه لرینده یاشایان بیر خالقین آدی
(ف: کرد). **kurd**

کۆزد اوغلو [آ] آشیق چالقى هاوالاریندان بیرى.

کۆزد اوشاری [آ] کلاسیک آذربایجان چالقى سیندا بیر موغام آدی.

کۆزد شاهناز [آ] کلاسیک آذربایجان چالقى سیندا بیر موغام آدی.

کۆزدلر: کورد خالقى (ف: اکراد). **the Kurds**

کۆزدو [آ] کامانچا ایله چالینان آذرى بیر چالقى هاواسى.

کۆزدو ناغیری [آ] بیر یاللى هاواسى (آذربایجان موسیقی سینده).

کۆزسک **kürsək** [آ/باخ: گۆر (کۆره مک: ارکک ایسته مک)]

ایت لرین و بوجور حیوانلارین جۆت لشمه ویاخین لاشما دۇنمی
(ف: دوره نزدیکى جنسى سگها).

کۆزسو **kürsü** [سن] <کۆزکه>، دده قۇرقوت، بو کلمه عربجه کرسی

کلمه سینه باغلانیلما سینا رغما کۆز> گۆر کلمه سیله ایلگیلی اولماسی

سانیلیر و اؤد و ایستی نین گۆر اولدوغو یثرى گۆسته ریر، کۆرگه>

کۆرگو> کۆرسو] ۱- آلتینا اؤدلو مانقال قویماق اوچون اولان میز. ۲-

سۆز سؤیله مک اوچون دالیندا دوران کورسو (ف). کرسی.

کۆزک **kürək** [ت] <کورگک>، سن: ۱- کوره مه آیقیتی. ۲- چیین

واوموز سوموگو. ۳- پامبوق چیتی] ۱- توپراق وقارکیمی شئیلری

آتماق اوچون بئل کیمی بیر آراج، قاییق کورگی (ف: پارو). **snow**

۲- چیین آردیندا اوْلان اوچ بوجاقلى اینجه سوموک، قصابلیق

حیوانلاردا اؤنبا نین اوست قیسمی، پالتارین کورگی اؤرتن بؤلومو.

کۆزک **kürk** [ت، سن / ائله سانیلیر کی بو کلمه گۆر> کۆر سؤزایله

باغلی اولسون چونکی کۆزک دری نین اوستونده چوخ سیخی و گۆر

شکیلده اولور] قویون دری سیندن دۆزه لن گئیم، ذیرلی خزدن

تیکیلیمیش گئیم، امجک لی حیوانلارین یونلو دری سی (ف: کرک،

خرقه). **robe**

کۆزک آغریسی: کورک ده اولان بیر نوع آغری (ف: پشت درد).

mid) doralgia

کۆزک آياقلى لار [آ، دیرگی] سودا اوزمک اوچون آياقلاری

کۆزک شکیلنده اوْلان ممه لی حیوانلارین بیر تاقیمی، پئلیکانلار و

قاراباتاق گیللری ایچینه آلان قوشلار تاقیمی (ف: پارو پاپان).

copepoda

كۆزە ۱ *kürä* [ت 'كۆرۈك': قىزىلچى ودىمىرچى كۆرە سى / بو كىلمە كۆر (ار، ايگىت، گوجلۇ) و كۆرە مەك: (اۋد سو ويا قار كىمى شىلرى پوسكورمەك ويا بىر شىئى گۆر شكىلدە ئاشىگە تۆكمەك) سۆزۈندىن آلىنما بىر كىلمە دىر و اۋد پوسكورن ويا اۋدلىق ويا سو آرخی (گۆر آخىلما سبب ايله) آنلامىندا دىر] ۱-اۋد پوسكورن اوجاق، دىمىرچى اوجاغى، اودلىق كۆرە (ف). *furnace* ۲-باغلاردا بالاجا سو يولو، گىلىف (ف).

كۆزە ۲ [گۆدە سۆزۈندىن آلىنما دىر] قۇلاغى اۋزون (قويون)، باخ: گۆدە.

كۆزە ۳ [ع 'كۈرە'] يووارلاق شىئى، يىر كۆرە سى و يووارلاق ھر شىئى (ف). كۈرە.

كۆزە جىك ۱ [ت] ۱-باخ: كۆرە ۱] بالابا اۋد كۆرە سى (ف: كۆرە كوچەك). ۲-باخ: كۆرە ۳] بالاجا و يووارلاق ھر شىئى، قاندا اۋلان آغ ويا قىرمىزى يووارچىق (ف: كۈرە كوچەك).

كۆزە چى ۱ [ت] كۆرە ايشىنە باخان، اۋد كۆرە سىندە ايشىلە ين كىمسە، اوجاق چى.

كۆزە چى لىك ۱ [ت] كۆرە چىنىن ايشى، اوجاقچى لىق.

كۆزە كن *kürəkən* [ت 'كۆدەگو، سن / بو كىلمە كۆدەمەك' گۆدەمەك سۆزۈندىن آلىنماق بىر كىلمە و انتظاردا اولما مەفھومىدا دىر و گرچەكەن كۆرەكن سۆزۈندىن بىر عايلە يە گىرەمەك اۋچون بىر كىشە سايىلىر] داماد، ائولە نن كىشى نىن قىزانىنە قۇھوملوق نىسبىتى (ف: داماد). *Bridegroom*

كۆزە لە مەك: باخ: كۆرۈمەك.

كۆزە مەك *kürəmək* [ت، سن، ل / بو سۆز گۆر سۆز ايله باغلىدىر، چۈنكى كۆرە مەك بىر شىئى گۆر شكىلدە يىغماق دىر و كۆرەك بو فەلدىن دوزلىمىش آراج آدى اولاراق بىزلىگى سبب ايله بىلدە كى كۆرەك اۋچۈندە دىيىلىپ] ۱-كۆرەك لە تىمىزە مەك، كۆرەك لە گۆتۈرمەك (ف: پارو كۆرەك). ۲-مىچ] اوزاقلاش دىرماق و قۇوماق.

كۆزە يىجى ۱ [ت] كۆرۈن (ف: پارو كۆرەك).

كۆزلىمەك *kürleşmək*: ۱-شىلتاق و قىشقىردىجى اولماق. ۲-واختىنى بوش بوش گىچىرەمەك، تىل لىمەك.

كۆزلىك [باخ: گۆر] ۱-آغلاغانلىق، قىشقىرىق چىلىق. ۲-تىل لىك، باجارق سىزلىق.

كۆزىن [ت / باخ: گۆر] ساجى و تۆكۈ پارىلتىلى سارى قىزمىزى رىنگە اۋلان "كۆزىن اۋلان، كۆرۈن آت".

كۆزىن [دا] بۈيۈك كىند، قىسە.

كۆزىتچ [ت، يىرل / قۇيۇنلار گۆر شكىلدە بىر يىرە تۇپلانماق اۋچون گۆر سۆزۈنە باغلىدىر] قۇيۇن قۇيۇنلار يىغىلىدىغى يىر ويا زامان.

كۆزىش: باخ: گۆرۈش (ف: كۆرۈش).

كۆزىتمەك [بل] كۆرۈنمەك، كۆرەك لە تىمىز لىمەك، كۆرۈيۈپ آتلىماق.

كۆزىنە مەك [س / باخ: گۆر] (خىيوانلار) سويۇق ويا اىستى سىبىلە بىر يىرە سۇخولۇپ تۇپلانماق (ف: ازدحام كۆرۈش - خىيوانلار).

كۆرۈ *kürü* [باخ: گۆر / آ، دىرگى] بالىق و سودا ياشايان خىيوانلار ين يۇمۇرتاچىق لارى (ف). تىمىز ماھى و آبزىان.

كۆرۈتدۈرمەك [ئىند] كۆرۈتدۈرمەك، كۆرۈتمەك ايشىنى گۆرۈدۈرمەك.

كۆرۈتمەك: باخ: كۆرۈتمەك، كۆرە مەك ايشىنى گۆرۈدۈرمەك (ف: فەل سىبى پارو زىد).

كۆرۈشەنە *kürüşənə* [دىواندا كۆرۈشەك قايناتىلىمىش و ياغ وورۇلمۇش دارى اونۇندىن دوزلىمىش بىر يىمەك اۋچون دىيىلىر، نەزەر گىلەر كۆرۈشەنە دە قۇھولەلى اولدۇغو اۋچون بو سۆزدىن آلىنىمىشىدۇر، بو كىلمەلەر كۆر سۆز ايله ايلگىلى اولاراق كۆرۈشەك سۆزۈندىن دىيىلىمىش شىكىلدە چۈنكى كۆرۈشە مەك اسكى تۈركچە دە قۇھولەلى و اتلى قانلى اولماق مەناسىندا دىر و كۆرۈشەنە نىندە بۇجور اۋزلىگى وارىدۇر] بىر نۇع يىمەك سى (ف). گادوانە.

كۆرۈلمەك [باخ: كۆرۈش، س] يۇمۇرتالاماق (بالىق كىمى سو خىيوانلار) (ف: تىمىز رىزى كۆرۈش ماھى).

كۆرۈلۈ [ص] كۆرۈسۈ اۋلان.

كۆرۈمەك: باخ: كۆرە مەك.

كۆرۈنۈ [ت] كۆرۈنۈپ يىغىلىمىش شىئى لىر تۇپاسى (ف: پارو شەدە).

كۆرۈنچ: كۆرە نىب بىر يىرە يىغىلان شىئى (ف: كېە).

كۆرۈنچ باغلاماق [ل] بىر يىرە يىغىلماق.

كۆرۈنمەك [بل] كۆرەك لە تىمىز لىمەك، كۆرۈيۈپ آتلىماق (ف: پارو زىدە شىد).

كۆرۈە جانى: باخ: كىرۈە جانى.

کۆسگول [ص] ۱-کوسموش اولان، اينچىك، اينچىمىش. ۲- کوسدوم آغاجى.

کۆسگون کۆسگون [ظ] دارقین و گوجه نىك بیر بیچیمده، کوسموش حالدا، اينچىك.

کۆسگونجه سینه [ظ] کوسگون و کوسموش حالدا اينچىمىش کیمی، اينچىك جه سینه.

کۆسلوک [آ] کۆس اولما وضعیتی، دارقین ليق.

کۆسمک küsmək [ت، سن، س] داريلماق، بیریندن اينچىمک و باغلانتی نی قیرماق (ف: قهر کردن).

کۆسمه: کوسمک ایشی (ف: قهر). wrath

کۆسن: باخ: کوسه ين.

کۆسنمک [س] کوسن کیمی اولماق، کئی لنمک، (اومماق).

کۆسۆ [آ] کوسگونلوك، کۆسگو، بیریری ایله دانیشماما وضعیتی، کۆسمه، (ف: قهر). wrath

کۆسۆ ساخلاماق (توتماق، باغلاماق) [س] بیریریله دانیشماماق، دیندیرمه مک.

کۆسۆشمک [آ] بیریریندن کۆسمک.

کۆسۆلو: کوسموش.

کۆسۆلولوک [آ] بیریریله دانیشماما، بیریریندن کوسمه وضعیتی، اينچىك لىك.

کۆسه ين (گن) [ص] ۱-تئز کوسن کیمسه، هر شئ دن اينچىن، دیمه دوشر. ۲- [آ، يىنگى] کۆسودوم اوئو.

کۆسه ين لىك [آ] کوسه ين آدامين اۆزل لىگى.

کۆش küş [آ، سس تق] ايتى قيشقيرتماق اوچون چىخاريلان سس (ف). صدایى برای جلو راندن و تحريك کردن سگ (ف).

کۆش کۆش [سس تق] اوشاغى ياتيرتماق، اوچون چىخاريلان سس. **کۆشتو** [فا،] گۆلشمه (ف). کشتى.

کۆشدره [آ، دا] آغاجين ايچىنى اوئىماق اوچون قورغو و آلت (ف): مجوف (ف).

کۆشدره له مک [ل، يئرل] آغاجين ايچىنى اوئوب چىخارماق (ف). مجوف کردن چیزهایی مثل درخت (ف).

کۆشکورتمک [ل] قيشقيرتماق، ايتى بیرينين اۆستونه يوگورتمک (ف). صدایى برای جلو راندن و تحريك کردن سگ (ف). to

hound the dog at smb

کۆشکورتمک: باخ: کوشکورتمک.

کۆزه کن لىك [آ] کوره کن اولما وضعیتی، کوره کن اولما قوهوملوغو (ف: داماد).

کۆز küz [آ/ باخ: کۆزه] ۱-قوزو ساخلاماق اوچون ائتسيز اوزون و آلچاق تيکيتى (ف: آغل). sheep-/ lamb-fold, sheep-/ lamb-

cote, pen/ fold for lambs ۲- اکين يئرینی بؤلوملره بؤلمک اوچون کوتانلا ويا جوتله آچیلان شیريم (ف: شيار). furrow, boundry furrow

کۆزگل [آ، يئرل] چيى کرپچ قلیبی.

کۆزلو [ص] کوتان لا جوت شیریمی آچیلیمش، کوزو اولان.

کۆزله مک [ل/ باخ: کۆز] کۆزه [کۆتان لا و جوت له اکين يئرینده شیريم آچماق.

کۆزه [ت <کۆزج>، هادی/ دیواندا کۆذمک فعلی گۆزله مک معناسیندا و بوندان آلینان <کۆذرمک> فعلی ده ساخلاماق و قوروماق مفهومیوندا دیر، آچقیدیرکی بو کلمه لردن اله گلن کۆزج = کۆزج

کلمه سی سویو ساخلایان وسیله اوچون دئییلیر، بو کلمه بالاجا دیشیم له اینید کۆزه شکلینده ایشله نیر [دار بوغازلی سنک (ف: کوزه، سبو).

jug

کۆزه چی küzəçi: کوزه دوزلدن ويا ساتان.

کۆزه چی [آ] کۆزه دوزلدیب ساتان کیمسه.

کۆزه چیلیک [آ] کۆزه دۆزلتمه ایشی.

کۆس küs [باخ: کوسمک، ص] کۆسموش، دارقین.

کۆس کۆس [ظ] سس سیز جه و بوزولموش بیر دورمدا.

کۆس دورمک [ل] کوسمه سینه یول آچماق، قلیبی و اوره گینی قیرماق.

کۆسودوم اوئو [آ، يىنگى] باقلاگیلردن توخونولجا یاپراقلاری پۇرسۆین بیر بیتگی (ف). گل ناز، گل قهر و آشتی، گل فته (ف).

Mimosa pudica

کۆسودوم اوئو گیلر [آ، يىنگى] ایستی اؤلکه لرده يىتیشن ۱۵۰۰ نوع آغاج و آغاشیغی ایچینه آلان اوت سولاردان بیر آلت سۆی، باخ:

ایپک گولو سوولار، باقلا سوولار (ف: گل ابریشم ها).

کۆسودون اوئو: باخ: کۆسودوم اوئو.

کۆسکوک [آ] سس سیزجه و بوزولموش بیر وضعیتده.

کۆسکونلشمک [س] کوسکون وضعیته گلیمک، اينچىمک.

کۆسکونلوك: کوسکون اولما وضعیتی.

کۆسگو küsgü [آ] ۱-داس و دمیر دلمک اوچون اوزون و اوجو بیز دمیر. ۲-قالدیراج. ۳-باخ: کۆسو.

کۆسگوت [فر/ آ، يىنگى] باخ: باغ بوغان.

كۆقور [ع، آ] سۆيمە، سۆيۈش، نېفرىن، لعن (ف). كفر.	كۆشەنە: باخ: قارا بۇرچاق.
كۆقە [بو كىلمەن كۆكۈ اسكى تور كىچە دە كۆپ و كۆپە سۆزلەرنە باغلانا بىلىر بو سۆز ايندىلىكىدە چو خراق آنادولو تۆركىچە سىندە ايشلىمىكە دىر] آغاچ دالار يىندان دوزەلن بۇيوك سېد.	كۆشۈلتۈ küşültü [آ] دالغالار يىن بىر يىرنە دىمە سىندىن چىخان سس، چوخ هيزلى يىلدن چىخان سس، چاى لاردا آخان سۆلاردان چىخان سس (ف: صدای بهم خوردن امواج).
كۆف ياشىلى [آ] آچىق ياشىل.	كۆشۈلدە مەك: كۆشۈلتۈلو اولماق.
كۆكرەك [ص] جوشقون، داشقین.	كۆشۈم [آ] قوشقۇ، قايتى.
كۆكرەكلىك [آ] كۆكرەك شىين وضعیتی، كۆكرە مە، آشيب داشما.	كۆف küf [آ] بۆكلمە دىواندا "كۆفرە مەك، كۆفرە مەك" شىكىندە گىلب و ضعيف له مەك و يوموشاماق و پوزولوب آزالماق آنلامىندا ايشله نېب: "اونون گوجو كۆفرە دى، اونون گوجو ضعيف له دى و آزالدى" بو آنلاما باخاراق كۆف كىلمە سىدە يوموشايان و ضعيف له يىن بىر مادە آنلامىنداير، نىجە كى كۆف چۆرە گى و پىرىرى يوموشايدىب ضعيف له دىب و پوزار [چۆرك و پىرىرى كىمى شىلر يىن اوستونده دۆزەلن چوخو ياشىل رنگلى گۆبە لك و مانتار، كىف "بۇغدا كوفو= بوغدا لار يىن باشىندا دوزەلن آغلىق و خستەلىك" (ف: سفيدك). powdery
كۆكرە kükrä [باخ: كۆكرە مەك، ص] اؤفكە له نه رك سالدېرىجى بىر وضعیتی اولان (حيوان)، اؤفكە.	كۆف باغلاماق [س] كىفلىمەك، كوفلىمەك.
كۆكرە مەك kükrämäk [ت] «كۆكرە مەك»، سن، ددە قۇرقوت [۱-۲] باغىرماق، نەرە چىمەك. ۲-جوشماق، داشقین لىق گۆسترمەك، (دنىز وچاى اوچون) داشماق، قابارماق، اؤفكە لىمەك، قىزقین اولماق، هېرسله نه رك اؤزوندىن چىخان (ف). عصبانى شدن و نەرە كىشيدن (ف).	كۆقتە [فا] دۇيولموش ات يىر آلما نوخود گۆى مرزە سوغانچا شىويد كىمى شىلر يىن ازە رك يومورو تۇپ بېچىمىندە پىشېرىلن يىمەك، دۇيمەلىك (ف: كوفتە).
كۆكرە يىن: آشيب داشان.	كۆقتەلىك [ص] كۆقتە يە يارايان، كۆفتە و دۇيمەلىك اۆچون اولان.
كۆكرە يىش [آ] كۆكرە مەك ايشى ويا بېچىمى (ف: عصبانيت و نەرە كىش).	كۆقۇر [ع، آ] باخ: كفران.
كۆكۈ [آ] گۆيرتى و يومورتادان (بعضاً بالىق دان) حاضىرلانان بىر يىمەك (ف). omelette with greens.	كۆقۇلنمەك [ل] كۆقۇلنمەسېنە يول آچماق (ف: فعل سېبى كېك زدن).
كۆكۈرد [ر] سارى رنگلى تىز آلىشان بىر مادە (ف). گوگرد.	كۆقۇلر [آ، يىتگى] باغلاردا آخ كۆف خستە لىگى نى وۇجودا گىيرن و امچ لرى ايىي گىلشېمىش كۆقۇلر، مانتارلار (ف: سفيدك گياهان).
كۆكۈرد چىچكى [آ] گوگورد بوخارىن يىردن بىرە سۇيوتولماسىلا اله گلن بىر نوع كوكورد (ف: گرد گوگرد).	كۆقۇلنمەك küflänmək [س] ۱-كىف لىمەك، كوف باغلاماق (ف: كېك زدن). ۲-[مچ] دىرى قالماماق، اوزون سورە چالېشما اوزوندن يىتەنگى قالماماق.
كۆكۈردلو [ص] اېچىندە كوكوردو اولان.	كۆقۇلنمەك küflänmək [س] ۱-كىف لىمەك، كوف باغلاماق (ف: كېك زدن). ۲-[مچ] دىرى قالماماق، اوزون سورە چالېشما اوزوندن يىتەنگى قالماماق.
كۆكۈردله مەك: كوكورد وۇرماق.	كۆقۇلنمەك küflänmək [س] ۱-كىف لىمەك، كوف باغلاماق (ف: كېك زدن). ۲-[مچ] دىرى قالماماق، اوزون سورە چالېشما اوزوندن يىتەنگى قالماماق.
كۆكۈلۈك [ص] كۆكۈ اۆچون يارارلى، كوكو اۆچون اولان گۆى و بنز شىلر (ف). مناسب برای درست کردن كوكو (ف).	كۆقۇلنمەك küflänmək [س] ۱-كىف لىمەك، كوف باغلاماق (ف: كېك زدن). ۲-[مچ] دىرى قالماماق، اوزون سورە چالېشما اوزوندن يىتەنگى قالماماق.
كۆكە kükə [كۆيمەك فعلى دىواندا يانماق و ياخماق معناسىندا گىلب بو فعلدن آليناراق كۆكە، كۆكە كىلمە سى بىر نوع پىشېرىلېب يىشېلن شى اۆچون دىشېلېر] بىضى و دايره شىكىندە پىشېرىلن بىر نوع چۆرك، قۇغال (ف: نوعى نان گرد كوچك).	كۆقۇلنمەك küflänmək [س] ۱-كىف لىمەك، كوف باغلاماق (ف: كېك زدن). ۲-[مچ] دىرى قالماماق، اوزون سورە چالېشما اوزوندن يىتەنگى قالماماق.
كۆكە جىك [آ] كېچىك كۆكە، بالاجا قۇغال، قۇغال جىق.	كۆقۇلنمەك küflänmək [س] ۱-كىف لىمەك، كوف باغلاماق (ف: كېك زدن). ۲-[مچ] دىرى قالماماق، اوزون سورە چالېشما اوزوندن يىتەنگى قالماماق.
كۆل kül [ت] ۱-يانان اۇرقانىك مادە لرىن گىترىدە قالان تۇزو. ۲-يانمىش بىر تىكىنتى نىن قالىنتى سى، داغىلىمىش و آرادان گىتمىش شىين قالانى (ف: خاكستر). ashes	كۆقۇلنمەك küflänmək [س] ۱-كۆقۇلنمىش اولان (ف: كېك زده). ۲-زامانى كىچىمىش، قوخموش، كۆهنە.
كۆلۈك [ص] ۱-كۆلۈك بىر تىكىنتى نىن قالىنتى سى، داغىلىمىش و آرادان گىتمىش شىين قالانى (ف: خاكستر). ashes	كۆقۇلۈجە [آ] بعضى مانتارلار يىن يول آچدىغى خستەلىك لرى.

كۆلش küləş [آ] كۆل+ش: كۆلشەن تىز يانېپ كۆل اولماسى بو كىلمەنى بو آدا باغلاير، بو كىلمە فارسجايدا گىچىدیر [تاخىل دۇيولدىو كىدن سونرا قالان قورو چۇپلىرى، ايرى سامان "دىنى كۆلش دن آيىرماق" (ف: كىلش، پوشال). stuffing or packing (material) **كۆلش لىتمىك** [ل] اوستونو كۆلش لى اورتىمىك، كۆلشە بورومىك. **كۆلش لى مەك**، باخ: كۆلش لىتمىك. **كۆلش لى** [ص] كۆلش لى اۆلان، كۆلش لى اورتولموش. **كۆلش لىك** [آ] كۆلش اوچون اۆلان، كۆلش تۆكولموش يىر. **كۆلش لىك** [ع] 'كۆلشە' [ا] اوتۇقۇلۇقچوسو. **كۆلشە**: باخ: گىلىف. **كۆل قابى** [آ] سىگار و پاپىروسون كۆلش توكىمىك اوچون اۆلان قاب (ف: خاكستردان). ash-tray **كۆلەك** külək [سن] بو سۆز گرەك كۆل سۆز ايله ابلەگى اولسون و كۆل سۆزوران يىلى آنلاتىر، بو كىلمە كۆلەك شەكىلىدە فارسجايدا ايشلە نىر [قارلى بۇران و يىل، قارلى فىرتىنا (ف: كۆلەك، تىندىباد). storm hurricane **كۆلەك توتان** [ص] دايم كۆلەك اۆلان و كۆلەك اسىلن يىر. **كۆلەك سىز** [ص] كۆلەك توتمايان يىر، كۆلەگى اولمايان. **كۆلەك سىزلىك** [آ] كۆلەك سىز يىر نىر ويا ھاوانىن وضعىتى. **كۆلەك لىتمىك** [بل] كۆلەك دۇيمىك، كۆلەك وۇرماق. **كۆلەك لى مەك** [س] كۆلەك اسىمىك، كۆلەك اولماق. **كۆلەك لى** [ص] كۆلەگى اۆلان و كۆلەك اسىن. **كۆلەك لى قارلى** (كۆلەكلى توفانلى): باخ: كۆلەك لى. **كۆلەك لى ياغىشلى** [ص] كۆلەك لى ياغىشلى اۆلان يىر. **كۆلەك لىك** [آ] ھاوا چىكىمىك اوچون تىكىتى لىرە اۆلان دىلىك و اويوق بورو. **كۆلەك لىلىك** [آ] كۆلەك لى ھاوا ويا يىر نىر ھالى. **كۆلەك لىمىك** [س] يانېپ كۆلە دۇنمىك، يانېپ كۆل اولماق (ف: خاكستردان). **كۆلەك لىمىك** [بل] كۆل ايله اورتولمىك، كۆل سىپىلمىك، كۆلە باتماق (ف: خاكستردان). **كۆلەك لى** [ص] كۆل اۆلان شى، كۆلە بولاشمىش، كۆلە باتمىش (ف: خاكستردان). **كۆلەك** ۱-كۆل و چۇپ توكولن و بۇل اۆلان. ۲-خارا بالىق، يىخىتى (ف: خاكستردان). ash-tray

كۆل آتان: باخ: خەك انداز، توپراق ويا زىبىل و يونگول شى لىر گۇتورومگە يارايان آلت. **كۆلە فىرتىگى** [آ، دا] ايرى داش بالكون (ساراي و بۇيوك تىكىتى لىرە) لىوان و اوتۇستونىدە ويا باغلاردا دىنچىلمىك اوچون اۆستو اورتولو تىكىتى. **كۆل اىتمىك** (ائەلە مەك) [ل] مەو و پۇچ اىتمىك. **كۆل ائوى**: اۆد ياندىرىلان اوتۇ (ف: آتش خانە). A fire box **كۆل اولماق** [س] بوتونلو كە يانماق. **كۆلەوا**: باخ: كۆمبە. **كۆلە بابا** [آ، بىتگى] بىر نۇع بىتگى (ف). جنس گىاه شىردندان، قاصد (ف). Leontodon **كۆلەسار**: باخ: كۆللو. **كۆلەسەدى**: اىزقارا و مانقالدا پىشىرىلن بىر نۇع سوموكسوزات. **كۆلەش** [آ] يازىق، پىس گونە قالمىش. **كۆلەشەنا** (گۆزۈنە): قارقىش و دانلاق ايفادە سى. **كۆلتور** [فر] پولاد قاينىن نظرىجە بو كىلمە كۆل+ تۆرە سۆزلىرىدىن دوزلىمىشدىر و معناسى خالقىن تۆرە و عادىتلىرى معناسىندادىر، البتە اىنگىلىزجە سۆزلۈكلەردە بو كىلمەنى اسكى لاتىنچە colere, cultus (كىمەك، زراعت اىتمىك) كىلمەسىنە باغلايرلار كى منطقى راقدىر (ف). فرەنگى. **كۆل چۇرگى** [آ] كۆلدە پىشىرىلن چۇرك. **كۆلچە** [كۆلدە پىشىرىلن چۇرك، كۆلچە] كۆلچە، بو كىلمە فارسجايدا كۆلچە شەكىلىدە ايشلە نىر [بۇيوك تەك پارچا مىتال "آلتون كۆلچە سى" (ف: شەمش). sullion **كۆلچە چۇدن**: چۇدن دن دوزلىمىش كۆلچە (ف: چۇدن شەمش). pig **كۆلچە لىمىك** [س] كۆلچە اولماق، كۆلچە شەكىلىدە گىلمەك. **كۆلچە لىمىك** [ل] بۇرولماق، يۇمۇرولانماق، قىوراق شەكىل آلماق "ايلان كۆلچە لىدى". **كۆلخان** [كۆل+خان، آ، كۆ] ھامام اوجاغى، اۆدونلا قىزدىرىلان اۆدولۇق، اۆدولۇق، كۆلخان (ف: كىلخان). **كۆلخانا**: باخ: كۆلخان. **كۆلدان**: باخ: كۆلخان. **كۆل رەنگى**: قورشون رەنگى، بۇز رەنگى (ف: خاكسترى). grey **كۆل زىرناسى** [آ] ھاوايا پوفلە يە رەك چالىنان بىر چالقى آراجى.

كۆلە چالان (چالار) [ص] كۆلە بنزىن، كۆلە اوخشايدان، كۆلە دۇنمك [س] يانېپ ياخىلماق.	كۆلۈكچۈ: كۆلۈك لردن اكين يئرلرېنە كول آپاران (ف). كسى كە كارش بردن خاكستر به مزارع است (ف).
كۆلە ليك: كۆلە اولما وضعيتى (ف: بندگى). slavery كۆلى [ع، كلى، ص] ساي سيز، چوخلو (ف). كلى. كۆليات [ع، آ] بيرينين يازديغى اثرلرين توپلومو (ف). كليات. كۆم [آ، دا] باراما، باراما قۇردو. كۆمىد: باخ: گونبد. كۆمچ اوتو: باخ: ابه كومه جى. كۆمچو [آ، يئرل] باراماچى، باراما بئجه رن كۆم، كوم. كۆمچولوق: باخ: باراما چىلىق. كۆمە kümə [باخ: كوما] كۆمە، كوما، كىچىك توپولوق، تومسك بېچىمىندە كى يىغىن (ف: كومه). كۆمە بولود: باخ: كوما بولود. كۆمە كۆمە: باخ: كوما كوما. كۆمە لىشىم: باخ: كوما لاشىم. كۆمە لنمك: باخ: كوما لناماق. كۆمە له مك: باخ: كوما لناماق. كۆمە له نىش: باخ: كوما لانىش. كۆنچ künc [فا <كنج>] بوْجاق، گوشه (ف). كنج. كۆنچۈت küncüt [ت <كۆج>] ايندىكى سۇيله نىش ده كى چيت بۇلومو چىگىت سۇزجوك ايله ايلگىلى سانيلير [بىتگى آدى، توخوموندان ياغ آلېنان بىر بىتگى (ف: كنجد). (bot) sesame كۆنچودلو [ص] كونجود وورولموش، كونجود قاتىلمىش. كۆندۈر [فا <كندر>] ساققىز آغاجىندان حاضىرلانان خوش ايىلى وسارىمىتىل ماده. كۆندە [بو سۇز (كۆمە، كۆمە) كۆمبە كلمە سىنن دىشىلمىش شكىلدىر] ۱-خمىر كوندە سى، چۆرك يايماق اوچون يومورولانمىش خمىر پارچاسى (ف: چونه). ball or cake of dough ۲-دوستاق لارين آياق ال ويا بويونلارينا وورولان آغىر شى، بوخو. كۆندە آچان (يايان) [آ] خمىر كۆندە سىنى آچان آلت، وردە نه. كۆندە چى: چۆرك خانالاردا كوندە سالان. كۆندە له مك [ل] خمىرى كۆندە كۆندە ائتمك، كۆندە دوزلتمك.	كۆلە مك [ل] اۆستونو كۆلە اؤرتمك، كول سېمك، كۆل له تمىزله مك، پىشىرمك اوچون كول ايچىندە قويلاماق (ف: خاكستر كردن). كۆلەمه: ۱-كۆل ايله اؤرتمه، كۆل تۆكمه. ۲-كۆل ايچىندە پىشىرىلن يئر آلما. ۳-بىر نوع گۆبه لكدن گلن باغ خسته ليگى. كۆلەمه گۆبه لك [آ، بىتگى] ايكي ائوجىكلى شنه گۆبه لك لرى (ف: سفيد كها). erysipales كۆلە نىش [آ] كوللنمك، ايشى ويا بېچمى. كۆلە [آ، ديرگى] بىر بالىق آدى (ف). ماهى گلمه، ماهى حاجى ترخان (ف). rutilus caspicus. كۆلۈ külü [ص] بوزومتول، كول رنگىندە اوڭلان، بۆزكول رنگى (ف: خاكستىرى). كۆلۈ گۆبه ساورولماق [س] محو اولونماق وائدىلمك. كۆلۈچە [فا <كلوچه>] باخ: كولچه] بىر نوع شىرىنى و چۆرك. كۆلۈف: باخ: گىليف. كۆلۈك külük [دده قۇرقوت، اسكى تور كچه ده گۆل كلمە سى سۇ بىرىكىتى سىنە دئىبلە رك گۆلۈنگ كلمە سى سۇ كۆره گى معنالانىپ، كلاوسون، بو كلمە نىن معناسى گننىشلە نه رك ايندىكى مفهومدا ايشلە نىر و فارسجا يادا گنچىدىر، هادى] ايكي باشلى وىر باشى بىز اوڭلان قازما، كۆلۈنگ، بالتا (ف: كلنگ). كۆلۈك سىندىرماق (ووزماق) [ل] چوخ زحمت چكمك. كۆلۈكچۈ [آ] كولوك له ايشلە ين. كۆلۈكلنمك [بل] كولوك قازىلماق. كۆلۈكلە مك: كولوكله قازماق. كۆلۈنگ [دده قۇرقوت] باخ: كۆلۈك. كۆلۈنگ سىندىرماق [ل] كولۈنگ چالماق و ووردورماق، چوخ زحمت چكمك، چالېشماق. كۆلۈنو گۆبه سووورماق [س] تاماميله محو ائتمك. كۆلە külə [بو كلمە كۆلە سۇزجوغونون دۇنولموش شكىلى اولاراق مجازى معنادا ايشلە نىر] ۱-آلچاق بوى آدم (ف: كوتوله). dwarf ۲-عبد (ف: برده). slave, servant ۳-[يئرل] قويروقسوز"كوله گىچى". كۆلە جە [آ، گۆ] قوڭ بوئون و ياخاسينا خز تىكىلمىش قول سوز اۆست گىيىمى.

کەر *kəhər* [ص] / کەر فارسجا کاه (سامان) کلمه سیندن آلتاراق بو رنگی گۆسته ریر [آجیق پالیت رنگلی آت (ف).

کەر با [فا <کاه+زبا>، آ] آجیق ساری رنگده اولان و بزک شیلری دوزلتمک اوچون ایشله دیلن بیر ماده (ف). *succinum*

کهره [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: علف جالیز). *Orobanche*

کهریز [فا، آ] یئر آلتی سوئو چیخان یئر و سوئ یولو (ف).

کهریمک [باخ: کنیمک، س، دا] قوْجالماق، قارتالماق "کهریمیش آغاج، سوموگو کهریمیش".

کھشان [فا، یازین، آ] گۆی آداسی، گالاکسی (ف).

کھلیک *kəhlik*: باخ: کفلیک، ککلیک.

کھلیک اوتو [آ، بیتگی / سن، بو کلمه فارسجادا کاکوتی شکلینده ایشله نیر] باللی بابا گیللردن یاپراقلاری کیچیک وقارشى لئیلی،

چیچک لری آغ یمبه قیرمیزی، و باشاق وضعیتیینه خوش قوْخولو بیتگی (ف: ککلیک اوتی، کاکوتی). *Thymus vulgaris*

کھلیک پیلوو [آ] دملنمیش دویونون ایچینه کھلیک قویاراق اوتا پیلوو ادویه سی قیزارمیش سوغان زرشک و بادام کیمی شیلرین

خلالی آرتیرالاراق دوزلهن بیر نوع پیلوو (ف: کبک پلو).

کھلیک گۆزو [آ، بیتگی] خوروز گۆزو (ف: گل خروسک). *Adonis fam: ranunculaceae*

کهنه: باخ: کوهنه.

کهر [باخ: کئی، کنیمک] (ف). حساسیت.

کھیلتی [آ / سس تق] دریندن نفس آلا رکن چیخاریلان سس (ف): صدای نفس نفس زدن).

کھیلده مک [س] چتین لیکله نفس آلماق، له له مک (ف: نفس نفس زدن).

کی *ki* [اک] ۱- وار اولان مفهوموندا بیر اک دئمکدیر "ئوده کی کیتابلار، بیلدیرکی سۆز". ۲- [فا، باغلاج] "بیر اوشاق کی آنا دیلین یاخجی اؤیره نه باشاریلی اولار، دئمیشدیم کی گله سن، من کی گۆردوم" (ف: نوعی پسوند).

کیراسال: (ف). کرایه ای *rental*

کیریماق: باخ: کاریخماق.

کیان [فا، یازین، آ] ایران شاهلارینا وئریلن عامّ آد (ف).

کیبار [ع، آ، ص] دوشونجه لی و دویقولو و اینجه، مغرورلوق (ف): غرور. کبار.

کیر: باخ: کیبار.

کیرننتیک [آلمانجا، آ] گودوم بیلیم (ف). سیرننتیک.

کۆنده لی [ص] الی آیاغینا کونده باغلانمیش، کۆنده وورولموش.

کۆنده لیک [آ] کۆنده سالماق اوچون اولان خمیر.

کۆتک [آ، دا] ساخسی بوْرو، آخاج لاما ویا آرخ چکمک اوچون ایشله نن ساخسی بوْرو.

کۆته [فا] ته، یومورتانین ائلی طرفی.

کۆو [دده قورقوت] باخ: کۆی.

کۆوئی [سن <کویاو>] (ف). داماد *bridegroom*

کۆور [باخ: کۆو] کۆی [ایکی ایلیک گنجی بالاسی، چوخ اولکوجو گنجی بالاسی.

کۆون: باخ: هؤرگوج.

کۆی *küy* [ت <کۆ>، اؤن، شان / سس کۆی کلمه سی بو مفهومون آبارتیلیمیش شکلی اولاراق دوزلمیشدیر] قالماقال، سس کۆی، های

کۆی (ف: های هوی). *row, racket, hubbub, tumult, panic*

کۆی باسماق (وورماق) [ل] سس کۆی دوشمک.

کۆی سالماق [س] سس کۆی سالماق.

کۆی لشمک [قا] سس کوی سالماق، های کۆی ائتمک، قیشقیریق سالماق.

کۆی له مک [ل] بیر ایشی ویا سۆزو حدیدیندن آرتیق شیشیرتمک، کوی سالماق. *to panic, to exaggerate*

کۆبجول: باخ: کویچو.

کۆبجولوک: کوی سالما، قیشقیریق سالما.

کۆیلو: کۆیو اولان، سس آغیزدان چیخاراق پاتالیجی حالتی اولماسی.

کۆیلو سس سیز حرف: باخ: پارتلایان سس سیزحرف.

کۆیلو صامیت [آ، دیل ب] عمله گلن سینده کۆیون اوستونلوگو اولان صامیت.

کۆیول [آ، دا] دسته، توپلو (بالیق، آری، بؤجکلر و بنزر شیلر).

کۆیولتو [آ] کۆی له مه سسی، گورولتو، سس کۆی.

کۆیولتولو [ص] کویولتو سسی ایله.

کۆیولدشمک [قا] بیرلیکده کویولده مک.

کۆیولده مک [س] بوغوق و کویولوسس چیخارماق.

کۆیه دوشمک [س] ال آیاغا دوشمک.

کۆیه سالماق [س] بیرسۆز و ایشی عالمه بیلدیرمک.

کورک له مک *küräklämək*: کورک وورماق (ف: پاروزدن). *to row*

کیپلیک: کیپ اولما وضعیتی، کیپ شئین حالی، سیخ لیق، یاخین لیق (ف: کیپی). **compactness, denseness, density, tightness.**
کیتاب [ع، آ] بیتیک (ف). کتاب.

کیتره **kitrə** [بو کلمه اصلینده کیکره اولاراق فارسجا کتیره و کتیرا شکلینده گنجیدیر، باخ: ککره] گون دن آلینان بیر نوع صمغ، بعضی آغاچ و کوئل بیتگی لردن آخان یایشقان ماده، کتیره (ف). کتیرا.

کیتره لی [ص] کیتره سی اولان.

کیتیره آغاچی [آ، بیتگی] باخ: گون.

کیجه مک [ل، دا] ساتاشماق، ایچشمک.

کیچتیمه آد [آ، دیل ب] (ف). اسم مصغر **diminutive noun**

کیچتیمه: ۱- (ف). تحقیر **humiliation**. ۲- (ف). تصغیر **sublimination**

کیچیجیک [آ] اولدوقجا کیچیک، بالاجا، بویوک اولمویان، سایى جا آز، آز یاشلى، اؤنم سیز، یونگول وار.

کیچیرک [آ] بیر آز کیچیک، داها کیچیک، کیچیک راق (ف): کوچکتر.

کیچیک **kiçik** [ت <کیچیک، کیچوک>، سن / سانلیلر کی گوج کلمه سی بو کلمه نین کؤکو اولسون بو کلمه دن دوزه لن اسکی کلمه لردن کؤچنمک سؤزو طولوم ائتمک و مالی زورلا الیندن آلماق معناسیندادیر، البته بیرینین مالینی الیندن آلماق اونون مالینی آزالتماق و کیچیتمک کیمی مفهوم داشییر و کؤچنمک زورو قالماق و زورو کیچیلیمک دئمکدیر] بالاجا (ف: کوچک). **little, small**

کیچیک آزی دیشی: آزی دیشلرینین ان کچیگی (ف: دندان آسیاب کوچک). **premolar**

کیچیک آی [آ] شوبات آیی.

کیچیک ایش [آ، میج، دا] ۱- ایشمه احتیاجی، جیش. ۲- بالاجا ایش، بویوک اولمایان ایش.

کیچیک بارماق [آ] سترچه بارماق، بالا بارماق، جوړو بارماق.

کیچیک بوړژوا [آ] گلیر دوزئی دوشوک شهر خالق.

کیچیک تهر: کیچیک راق.

کیبریت [ع، آ] بیر اوجونا کوگورد ووراراق و سورتمکله آلولونان چؤپ، بو کلمه دیواندا چاوار شکلینده گلیب (ف). کبریت. **matches**

کیبریت اوتو [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: گرک پا).

کیبریت قابی [آ] کیبریت چؤپ لری قویولان قاب.

کیپ **kip** [ت: قالب، بنزر، سن: یان یانا دوژمک / بو کلمه عینا و آزا معنا دیشیم ایله اینگیلیزجه ده **keep** شکلینده و فارسجا ایشله نیر] ۱- قالب، بیچیم، اؤرنک "بیر ماده نین بیچیمی بیر کیپدیر". ۲- سیخی، یان یان دوزولموش اولان. ۳- [دیل ب] بیر فعلین بللی زامان ایچری سینده دانیشانین و دینله نین ویا حاققیندا دانیشلانین، تکلیک ویا چوخلوق حالتینی بیلدیرن بیچیم (ف). صیغه، وجه. **mood, mode** ۳- بیریرینه سیخیلی حالت، یان یانا. **compact**

کیپ باغلاماق [ل] یان یانا و سیخی باغلاماق.

کیپجک **kipcək** [آ] ۱- واشر، آراج و ایکی پارچا اولان شیلرین آراسیندا سیزماغی اؤنله مک اؤچون قویولان لاستیک ویا دمیر واشر. ۲- سیخ بیر وضعیتده، ییغجام بیر وضعیتده "کیپجک ائو".

کیپجک لی [ص] کیپجگی اولان، کیپجکلی مئکانیزم.

کیپجیک [ص] چوخ کیچیک اولاراق، سیخی وضعیتده.

کیپرپک [باخ: گیرمک] کیرپیک [باخ: کیرپیک].

کیپرپک جیق: بالاجا کیپرپک (ف: تاژک). **flagellum**

کیپرپک چالماق (چاخماق) [ل] کیرپیک لرینی قیرپماق.

کیپرپک لرینی قیرپماق [ل] تعجب دن تترتتر گوزلرینی آجیب یومماق.

کیپرپک سیز [ص] کیپرپک لری اولمایان ویا سئیرک اولان.

کیپرپکلرینی دؤیمک [س] باخ کیرپیک لرینی قیرپماق.

کیپرپکلرینی قالدیرماق [س] گوزلرینی آچماق، باخماق، سوزمک.

کیپرپکلرینی یئندیرمک [س] یئره باخماق.

کیپرپکلی [ص] کیرپیک لری اولان.

کیپرپکلی لر [آ، دیرگی] بیر گوزله لی حیوانلاردان، یئریمه اوزقانلاری یئرینه کیپرپک کیمی اوزانتی لاری اولانلار تاقیمی.

کیپکج: باخ: کیپجک.

کیپلشمک [سن] سیخی لاشماق، یان یانا باغلانماق (ف: کیپ شدن). **to tighten, to become tight**

کیپلنمک [بل] کیپ باغلانماق، کیپ اولماق (ف: کیپ شدن).

کیپله مک [ل] ۱- یان یانا و آرالیق سیز قویماق و دوژمک، سیخی بیرشکیلده دوزمک. ۲- باغلاماق "قابی نی کیپله" (ف: کیپ کردن).

كىچىك جئىران: بالا جئران (ف: آھوى كوچك). deerlet.

كىچىك چاپلى [آ، ص] دىر آغىرلىغى آز، كىچىك چاپدا، بالا جا بىر اۋلجودە، ياقىن اۋلمايان.

كىچىك خان [اۋزل آد] بالاخان، اۋغلان آدى (ف).

كىچىك خانىم [اۋزل آد] بالا جا خانىم، قىز آدى (ف).

كىچىك دىل [آ] داماق دىيىندە اۋلان كىچىك اوزانتى، بوغازىن دىيىندە اۋلان بالا جا دىل.

كىچىك راقى: بالا جا اولان (ف: كەتر). younger

كىچىك سوچ: (ف). جنحه misdemeanour

كىچىك شلغم [آ، يىتگى] تورپ گىللردن چىچك لرى قوخولو بىر يىتگى (ف: نوعى شلغم). Brassica rapa

كىچىك گزەين [آ، گۆى ب] يىلىنن دوققوز بۇيوك گزە يىن لره گۆره چوخ كىچىك گزە يىن لرین آدى.

كىچىك لشمك [س] ۱-بالا جا لاشماق، كىچىكلشمك، ۲-دیرینی ايتىرمك،.

كىچىك لنمك [س] كوچوك لنمك، يالتاق لىق ائتمك، باشقارلارنىن قارشى سىندا اسكىلمك، اسكىلمك.

كىچىك لى بۇبوكلو [ص] كىچىك بۇيوك بىرلىكده.

كىچىك لىك: بالا جالىق (ف: خردى). littleness

كىچىك لىك ائتمك [س] اۋزونو آشاغى توتماق.

كىچىك لىگىندن قالماق: باخ: كىچىك لىك ائتمك.

كىچىك ياشلى [ص] اوشاق، چوخ گنج اۋلان.

كىچىك آد [آ] اىلك آد، اۋن آد، بالا جا آد، بالا آد.

كىچىك آسيا [آ] آنا دولو بۇلگە سى.

كىچىك آيى [آ، گۆى ب]: قوزنى اوجاى دا گۆرونون بۇيوك آيى نىن ترس وضعيتىندە اۋلان ۷ اولدوز تاقىمى (ف). دب اصغر the Lesser Bear

كىچىكجه [ص] بىر قدر كىچىك، بىر آز كىچىك، كىچىك اۋلاراق.

كىچىكراق: بىر قدر كىچىك.

كىچىلتمك [ل] داھا كىچىك وضعيته گتىرمك، دیرینی آزالتماق، آچالتماق (ف: كوچك كردن).

كىچىلدىجى [ص] ۱-گۆرونون شىلرین شكىل لرین كىچىلدىن (ف): كوچك كىندە. ۲-آلچالدىن، تحقير اندىجى (ف: تحقير كىندە).

كىچىلشمك [س] ۱-بالا جا لاشماق، كىچىك لشمك (ف: كوچك شدن). ۲-آشاغى لاشماق، دیرسىز لشمك. ۳-[بل] كىچىك وضعيته گتىرىلمك.

كىچىلن [ص، سايىش ب] آزالان، چىخىلان، اسكىلن.

كىچىله مك [بل] كىچىك اندىلمك.

كىچىلش [آ] كىچىلشمك ايشى ويا بىچىمى.

كىچىمسە مك [ل] دىر وئرمە مك، كىچىلتمك، كىچىك گۆرمك (ف: كوچك دىدن).

كىچىمسەمە [بل] كىچىمسە مك ايشى ويا بىچىمى.

كىذب [ع، آ] يالان، بۇھتان (ف). كذب.

كىر kir [ت، سن، /آ باخ: گىرمك] كۆتولوق، پىسلىك چىرك، اوتانىلاچاق وضعيت، چىرك (ف: چرك). filth, dirt

كىرا [فا، آ] ايجاره وئرىلن شئى قارشى لىغىدا آلىنان پول و هر شئى، كىرايه (ف). كرايه.

كىراز [تورك يىلگىن لریندن ايوب اوغلو بو كلمەنىن قىراسوس (گىره سون) كلمە سىندىن آلىنماسىنى ساوونور چونكى بو ميوە او بۇلگە دە الە گلىدىر، آوروپا دىللىرىندە (اىنگىزجە، فرانسىزجا، ايتالىانجا cherry, cerice ciliegia عربجه: كرز) بو كلمە يە ياخىن سۇيله نىشى گۆرمك اولار، آ، يىتگى] فېندىق بۇيوك لوغونده چوخو قىرمىزى، اينجه درى لى، سۇلو، دادلى، تك سرت چودك لى ميوە سى اۋلان آغاچ، گۆل گىللردن (ف). گىلاس Prunus.avium.rus

كىراز قوشو [آ، دىرگى] سترچە گىللردن، بوئى ۲۰ cm چاير تارلا و باغجالاردا گۆرۈنن بىر قوش (ف: نوعى پىرندە). Erinaceus europaeus

كىران [آ/باخ: كىرئج] گىرمك ات توپراق، گىل توپراق، كىرئج.

كىرانشىن: ايجاره اۋتوران، كىرا اۋتوران (ف). كرايه نشىن.

كىرايه [ع] كىرا.

كىرئج kirec [باخ: گىرمك] (ف). آھك. lime

كىرئج اۋلچى: كىرئج مىقدارىنى اۋلچن آراج (ف: آھك سنج). calcimeter

كىرئج جىل: كئرج دن خوشلانان يىتگى، كىرئج سۇر يىتگى.

كىرئج چى: كىرئج اۋزلدن وياساتان.

كىرئج چى لىك: كىرئج پىشىرن و دوزلدن (ف: آھك پزى). limekiln

كىرئج داشى: كلىسم كرېنات داشى.

كىرئج سىز: كىرئجى اۋلمويان.

كىرئج سىزلىش دىرمك [ل] كىرئجىدن آرىتماق.

كىرئج سىزلىش دىرمە: كىرئجىدن آرىتما (آرىندما).

كىچىك جئىران: بالا جئران (ف: آھوى كوچك). deerlet.

كىچىك چاپلى [آ، ص] دىر آغىرلىغى آز، كىچىك چاپدا، بالا جا بىر اۋلجودە، ياقىن اۋلمايان.

كىچىك خان [اۋزل آد] بالاخان، اۋغلان آدى (ف).

كىچىك خانىم [اۋزل آد] بالا جا خانىم، قىز آدى (ف).

كىچىك دىل [آ] داماق دىيىندە اۋلان كىچىك اوزانتى، بوغازىن دىيىندە اۋلان بالا جا دىل.

كىچىك راقى: بالا جا اولان (ف: كەتر). younger

كىچىك سوچ: (ف). جنحه misdemeanour

كىچىك شلغم [آ، يىتگى] تورپ گىللردن چىچك لرى قوخولو بىر يىتگى (ف: نوعى شلغم). Brassica rapa

كىچىك گزەين [آ، گۆى ب] يىلىنن دوققوز بۇيوك گزە يىن لره گۆره چوخ كىچىك گزە يىن لرین آدى.

كىچىك لشمك [س] ۱-بالا جا لاشماق، كىچىكلشمك، ۲-دیرینی ايتىرمك،.

كىچىك لنمك [س] كوچوك لنمك، يالتاق لىق ائتمك، باشقارلارنىن قارشى سىندا اسكىلمك، اسكىلمك.

كىچىك لى بۇبوكلو [ص] كىچىك بۇيوك بىرلىكده.

كىچىك لىك: بالا جالىق (ف: خردى). littleness

كىچىك لىك ائتمك [س] اۋزونو آشاغى توتماق.

كىچىك لىگىندن قالماق: باخ: كىچىك لىك ائتمك.

كىچىك ياشلى [ص] اوشاق، چوخ گنج اۋلان.

كىچىك آد [آ] اىلك آد، اۋن آد، بالا جا آد، بالا آد.

كىچىك آسيا [آ] آنا دولو بۇلگە سى.

كىچىك آيى [آ، گۆى ب]: قوزنى اوجاى دا گۆرونون بۇيوك آيى نىن ترس وضعيتىندە اۋلان ۷ اولدوز تاقىمى (ف). دب اصغر the Lesser Bear

كىچىكجه [ص] بىر قدر كىچىك، بىر آز كىچىك، كىچىك اۋلاراق.

كىچىكراق: بىر قدر كىچىك.

كىچىلتمك [ل] داھا كىچىك وضعيته گتىرمك، دیرینی آزالتماق، آچالتماق (ف: كوچك كردن).

كىچىلدىجى [ص] ۱-گۆرونون شىلرین شكىل لرین كىچىلدىن (ف): كوچك كىندە. ۲-آلچالدىن، تحقير اندىجى (ف: تحقير كىندە).

كىچىلشمك [س] ۱-بالا جا لاشماق، كىچىك لشمك (ف: كوچك شدن). ۲-آشاغى لاشماق، دیرسىز لشمك. ۳-[بل] كىچىك وضعيته گتىرىلمك.

كىچىلن [ص، سايىش ب] آزالان، چىخىلان، اسكىلن.

کیرتیک kirtik [باخ: گیرمک / آ] ۱-صابون ایشلندیکدن سونرا گثریه قالان کیچیک حصه سی "صابون کیرتیگی". ۲-آتین آخساماسینا سبب اولان آزار "آت کیرتیک اولموشدور".

کیرتیل kirtil [آ، دا، آنادولو تورکجه سینده] بؤیوک قاییق لی دنیز حیوانلارینی اولاماق اوچون اولان چوبوقلو سبد وتور.

کیرتیم [باخ: کیرنج، گیرمک] مرمر، آلچی داشی، کیرنج داشی، کلسیم هیدورکلسید $ca(oh)2$ کلسیم اوکسید. cao

کیرس kirs [باخ: کیرلنمک، آ] ۱-یارا ساغالدیقدا سونرا اطرافیندا قالان برکیمیش شیش و یئر "یارا ساغالار کیرسی یوخ، آتالار سوزو". ۲-پارچادا و قالی دا اولان قیریشیق و بوکوکلوک.

کیرسلی [ص] کیرسی اولان.

کیرشان kirşan [ت، سن <کیرشان>، باخ: گیرمک] اؤز بزه گی (ف: روشوی). سؤس اوچون اؤزه وورولان تۆز ماده، عطیرلی و ات رنگینده قادین بزه گی (ف). روز. rouge

کیرشان لاماق [ل] اؤزه و یاناغا کیرشان سورتمک.

کیرشان لانماق [بل] اؤزه کیرشان وورولماق، کیرشان سورتمک.

کیرشان لی [ص] کیرشان سورتموش.

کیرشه kirşə [آ، دا] سورتمه (آرابا)، ایکی یاتیق آعاج اؤستونده دوزه نیلن مینیک.

کیرکیت (کیرکی) kirkit [باخ: کرکی / آ] ۱-خالچا توخونارکن ایلمک لرینی سیخ لاشدیریماق اوچون ایشله دیلن آلت، خالچا داراغی، داراق. ۲-قاییغی چوخ برک اولمایان قوز وبادام کیمی میوه لر "یومشاق قوز، کیرکیت قوز، چته نه قوز".

کیرکیت له مک [ل] خالچانی داراق لاماق.

کیرکیره [آ] گیرمک سوزوندن دۆزه له رک بیریرینین ایچینه گیرمیش تکر داشلارا دئییلیر] ال دیرمانی. quern, hand-mill

کیرکینمک [ل] باخ: کیرکیت له مک.

کیرلتمک [ل] کیرلی ائتمک.

کیرلندیر یلمک [بل] چیرک لندیر یلمک.

کیرلنمک [سن] چیرک اولماق، کیرلی وضعیته گلیمک (ف: کثیف کردن).

کیرلنمیش [ص] چیرک لشمیش، کیرلی، چیرکلی.

کیرله تیلیمک [ائتد] کیرلتمک ایشی گورولمک.

کیرلی kirli: کیرلی اولان، چیرکی اولان، کۆتو، کیرلی لیک، کیرلی اولما وضعیتی (ف: کثیف).

کیرنج قایماغی: (ف). کلسیم هیپوکلراید. calcium hypochloride

کیرنج کۆزه سی: کیرنج پیشیرن کۆزه.

کیرنج لشمک [س] کیرنج وضعیته گلیمک.

کیرنج لنمک [بل] ۱-کیرنج سورتولمک. ۲-[س] کیرنج لشمک، کیرنج شکلینه دۆنمک، سؤ قاینین دییینده کیرنج باغلاماق، کئهره باغلاماق (ف: رسوب بستن).

کیرنج لی: کیرنجی اولان توپراق ویا هر شی.

کیرنج لیک [آ] کیرنج بول اولان یئر، کیرنج اوچاغی.

کیرنمیت kiremit [فر] بو کلمه کیرنج سیله ایلگی لی اولمالیدیر، آ تیکییتی لرده ایشله نن و قیزیل توپراق رنگینده بیر نوع داش (ف). کر میت.

کیرپاس [آ] چیرک، کۆتولوق، "کیرپاس ایچینده اولماق" (ف: چرک و کثافت).

کیرپی kirpi [ت، سن / باخ: گیرمک / آ، دیرگی] کیری، بؤجک جیل، امجک لی لردن، بئلی تیکانلی، بؤجک و یومشاقجا و سورونگن لری یئدیغی اوچون یارارلی حیوان (ف: جوجه تیغی، خارپشت، تشی).

کیرپی اوتو [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: گیاه خار شتر). echinopsilon

کیرپی بالیغی [آ، دیرگی] کیری بالیغی (ف: نوعی ماهی تیغه دار).

کیرپی گیللر [آ، دیرگی] بؤجک جیل لرتاقیمین بئلی تیکانلی ممه لی حیوانلار سو یو.

کیرپی کیمی قینینا چکیلیمک [س] اؤزونه قاپانماق، توپلومدان اوزاق دورماق.

کیرپیک [ت] بو کلمه گیرمک سوزونه باغلانیر و کیرپی سؤز ایله کؤکداش دیر: باخ: گیرمک] کیرپیک، گۆز قاپاقلارینی اوستونده اولان توکلر.

کیرپیک جیک [آ] فیس وکیچیک کیرپیک.

کیرت ۱ [سس تق] کیرت دایانماق، بیردن حرکتدن دورماق (ف: یکپویی).

کیرت ۲ [باخ: کیر، گیرمک / آ] دری ده عمله گلن قیریش، بوکۆم، بۆزوم.

کیرتاغا [آ، دا] قوش و بوجور شیلره آتیلان آعاج و چۆپ.

کیرتۆج [کیرلنمک کلمه سی ایله ایلگیلیدیر] (ف). خبانت.

قالماق "اولمالیدیر، هادی، فارسجادا کرخت سۆزۈ بو گلهمدن
آلینما اولمالیدیر" سسینی کسمک، سوسماق، دینمه مک، ساکیت
لشمک، دوروخسونماق، دوروخماق (ف: کرخت شدن).

کیریمونولوژی [فر، آ] سوچ و سۆچلۈلۈغو اینجه له ین بیلیم (ف).

کیریمونولوژی [لا، آ] جینایت بیلیمی (ف).

کیریمیشجه [ظ] ساکیت جه، سوسموش حالدا، دینمه دن، دینمز
سویله مز "مالانصرالدین بیر طرفده کیریمیش جه اوتوروب قولاق
آسیرمیش".

کیزاز آلماسی [آ، بیتگی] قیرمیزی، آغ، سرت و دادلی بیر آلما (ف):
نوعی گیاه).

کیس ۱ kis [باخ: کیش] خالچا کیلیم کیمی شئیلرده قیریشیق و
بۆکۆکلر.

کیس ۲ [ندا، سس تق] قویونلاری سورمک اوچون وچوبانین ایش
لتدیگی سۆز.

کیسمه نه [عوض، کۆ] کیسمه، بیر کس "بئتیشمز دادینا هئچ بیر کیسمه
نه".

کیسوت [ع، آ] پالتار.

کیسه kisa [فا، بو کلمه کاسه و بوجور کلمه لرله ایلگی لیدیر و بوئش
قاب اوچون ایشله نیر، دیواندا کاس شکلینده ایشله نیب، دیواندا ایشله
نن کیش (توربا) و کیس و کاس کلمه لری بیربیرلریله ایلگیلی دیلر،
الته تحلیلی دیلرده کی گئیش شکیلده ایشله نن بنزر کلمه لرین بو
کلمه لرله اوزاق کۆکداشلیغی واردیر و بوجور کلمه لر مستقیل
اولاراق بوتون دیلرده یاقین لاشیدیر] اوئن بوغدا کیمی دانالی و
داغیلان شئی لری تۆکمک اوچون توربا، بۆیوک توربا، کیسه لی
حئیوانلارین قارین لارین دا اولان کیسه یه اوخشار بوشلوق، جیب
(ف).

کیسه جیک [آ] کیچیک کیسه.

کیسه چکدیرمک [س] کیسه چکمک ایشینی گۆردۆرمک.

کیسه چکمک [ل] کیسه له مک.

کیسه چکن [آ] حامامدا کیسه چکمک له مشغول اولان.

کیسه چی: حاماملاردا کیسه چکن (ف: دلاک). masseur

کیسه چی لیک [آ] کیسه چی نین ایشی.

کیسه دن گئتمک [ل] الدن چیخماق، ضرره اؤغراماق.

کیرلیک [آ] ۱-چیرک لیک. ۲-اؤنلۈک، دۆشلۈک، اؤسته
سالینان اؤرتۈک.

کیرمان [آ، دا] حصار، قلعه.

کیرۆو: کیرلی سۆ.

کیروه [بو کلمه گیرمک سۆزوندن آلیناراق سونرادان بیر عائله یه
عضو اولوب اورا گیرمه غی نشان وئریر، هادی] سونت سیراسیندا
اوشاغین ال قولونو توتان و قوجاغیندا ساخلایان کیسمه، کۆروه.

کیروه جانی [آ، یئرل] کۆروه آروادینا خطاب سۆزو، کۆروه جانی.

کیروه لیک [آ] کیروه اولما وضعیتی.

کیره: باخ: کیرا.

کیره جیم: باخ: کیرژیم.

کیریت kirit [سانیلیر بو کلمه گیرمک و بیربیرینین ایچینه
گیردیرمک سۆزوندن دوزلمه لیدیر و اصلی گرک کی گیریت
اؤلسون] خالچا توخومادا پارالانان داراق، کیرکیت، خالچا داراغی.

کیریتمک [ائتد: باخ: کیریمک] سوسدورماق، ساکیت لشدیرمک،
کئی کیمی ائتمک.

کیریدیلیمک [بل] سوسدورولماق، سسینی کسدیریلیمک.

کیریش kiris [ت، سن، باخ: سیریش، دده قورقوت] ۱-بعضی تتلی
چالقی آلتلرینده حیوان باغیرساغیندان دوزهلن بۆلوم، اوخ آتما
آراجیندا ایکی اوجون آراسینداکی محکم ایپ، باخ: چیریش (ف):
زه. ۲-catgut. قاس لاری سۆمۆگه و آیری اورقانلارا باغلایان آغ
سۆو بۆلوم.

کیریشچی [آ] کیریش دوزلدن کیسمه، چیریشچی.

کیریشسیز [ص] کیریشی اولمایان، چیریشسیز.

کیریشلنمک [بل] کیریش چکیمک. to be rosined

کیریشله مک [ل] یای کیمی شئین کیریشینی چکب اوزاتماق،

کیریش چکمک، چیریشله مک. to rosin

کیریشلی [ص] کیریشی اولان، چیریشلی.

کیریشلیک [ص] کیریش اولاراق استفاده ائتمگه مناسب.

کیریشمک [ت، سن] باخ: کیریمک.

کیریکمک [س] کیریمک.

کیریلیمش: کئی میش.

کیریمک kirmak [بو کلمه گئری سۆز ایله ایلگی لیدیر، چونکی
کیریمک بیر نوع دالی قالماق کیمی بیر ایش ساییلیر، کئیمک و
کیریماق سۆزلری بو کلمه نین دییشیلیمش شکلی ساییلیر،
کلاوسونون نظریجه بولارین فرضی اورتاق کۆکو "کئیمک: دالی

کيسه ديبی [آ] ايشله دیکدن سونرا قالان آز مقدار شئی.

کيسه سینه داش آتماق [ل] خرج له ییب قورتارماق.

کيسه سینی دۆلدورماق [ل] جیبینی دۆلدورماق.

کيسه کيسه [آ] بیر نچه کيسه، کيسه لر دولوسو، کيسه لرله.

کيسه لنديرمک [آتد] کيسه چکديرمک، کيسه لثمک ايشینی گۆردورمک (بدن اوچون).

کيسه لنمک [س] بدنیه کيسه سورتمک، کيسه چکمک.

کيسه له مک [ل] ۱- کيسه يه دۆلدورماق. ۲- کيسه چکمک.

کيسه لی [ص] کيسه سی اولان حیوان.

کيسه لی قۇرد [آ، ديرگی] شريت قوردجوقلارينين عام آدی.

کيسه لیلر [آ، ديرگی] اوْمورقالی حیوان لارين امجک لی لر صنفندن، دیشی لرینین قاریندا ياورو داشیماق اوچون بیر کيسه سی اولان حیوان لار، بو حیوان لار اتجیل و اوتجول حیوانلار تاقیم اینداندیلار "اؤرنک: کانگورو" (ف: کيسه داران).

کیش ۱ kiş [سس تق، ندا] قوشلاری و تویوق کیمی حیوانلاری آپارماق اوچون سؤیله نن سؤز (ف).

کیش ۲ [ت، سن] سمور.

کیش ۳ [ت] اوخ قابی.

کیش کیش [اؤلم] تویوق و ائو قوشلارینی قووالاماق و بیر یتره آپارماق اوچون دئییلن سؤز (ف).

کیش کیش [سس تق] قوشلاری قووماق و آپارماق اوچون ایش له نن سؤز.

کیش ومات: شطرنج اوْيونوندا بیر اصطلاح (ف). sheckmate

کیشگیر تمک: باخ: قیشقیر تماق.

کیشگیر مک [کیش سؤزونه باغلاناراق سس تقلیدی ساییلیر] باخ: قیشقیرماق.

کیشله مک [ل] کیش دییه رک قوشلاری قووماق.

کیشمیر [آ] هیند وپاکستان آراسیندا اولان بیر بؤلگه آدی و بوآدلا تانیلان نازیک یوندان دۆزه لن پارچا آدی و بو پارچادان اولان شال و اؤرتوک (ف: کشمیر).

کیشمیش [فا] کیشمیشی اؤزومونون قوروسو (ف: کشمش).

کیشن [ت، سن] زنجیر.

کیشنرتی [آ] آتین چیخاردیغی سس، کیشنه مه، اوغولتو، شیدتلی سس (ف: شیهه).

کیشنشدير مک: کیشنه مه سینه يول آچماق.

کیشنشمک [قا] بیرلیکده کیشنه مک.

کیشنک [آ] کیشنرتی.

کیشنه مک kişnəmāk [ت، سن، دده قورقوت] سس چیخارماق (آت اوچون)، کیشنرتی سسی چیخارماق (ف: شیهه زدن).

کیشنه مه: کیشنه مک سسی (ف: شیهه). neighing

کیشنه یش [آ] کیشنه مک ایشی ویا بیچیمی (ف: شیهه).

کیشه مک kişəmāk [ت] باغلاماق، بوْخوولاماق (ف: زنجیر کردن).

کیشی kişl [ت، سن، گک: ار، ارکک اینسان/ بوکلمه ائله نظره گلیرکی اسکی تورکجه ده کیش کلمه سیله ایلگی لیدیر، اسکی تورکجه ده "کیش، کیشن" سیراجا اوْخ قابی وزنجیر آنلامیندا و کیشه مک کلمه سیده زنجیرله مک و باغلاماق آنلامیندا گلیب بو حسابلا کیشی او شخصه دئییلرکی بیر آیری انسانا باغلانیب اوْتا باغیملی و وابسته اولور، بونو دئمه لی ییک کی اسکی تورکجه ده قادین سؤزونه کیش و کیشی، گیش، گیشی ده دئییلردی کی دقیقاً کیشی وزنینده اولموشدو (کیشی کلمه سیله اویقون بیر کلمه دیر) و البته فارسجادا گیش کلمه سینین کؤکو سانیلیر ۱-قادین اولمایان شخص (ف: مرد). ۲-ار، قوجا (ف: شوهر). ۳-بیر اثرده اویونجولارین هر بیر (ف: نفر، شخص).

کیشی اوغلو: اینسان اوغلو.

کیشی جییز (جیک): کیشی یه اوخشار، کیشی کیمی.

کیشی سل: کیمسل، اؤزل کیمسه یه عایید (ف: شخصی، خصوصی).

private

کیشی سیز [ظ، ص] ارسیز، ییه سیز.

کیشی کیمی: ایگیتجه (ف: مردانه). manly

کیشی لشدیرمه [آ، ادبیات] جانسیز وارلیق لاری اینسانمیش کیمی گؤسترمه، جانلاندیرما.

کیشی لشمک [س] کیشی لیک قازانماق، بؤیومک، کیشی اؤزل لیگی تاپماق.

کیشی لنمک [س] خوروزلانماق، اؤستونه قابارماق، جسارت لنمک.

کیشی لی آروادلی [آ] هم کیشی لر هم قادین لار هامی سی.

کیشی لیک: ۱-کیشی کیمی اولما وضعیتی (ف: مردانگی).

manhood ۲-کیمسه "بئش یۆز کیشی لیک سالون".

کیشی واری [ص] کیشی کیمی، کیشی یه اوخشار.

کیشی واری لیق [آ] کیشی یه اوخشار.

کیشی یه اؤزل [ص] ساده جه کیشی یه عایید.

کیلکە لىمىك [س] كىلكە دوشمىك، دويون دوشمىك، پىرتلاشمىك.

كىلكەلى [ص] كىلكە سى اولان.

كىلو (گرم) [يو: مین / آ] ۱۰۰۰ گرملىك چكى اۆلچوسو (ف).

Kilo, kilogram (me)

كىلومىتر: مین متر (ف). kilometer

كىلووات: مین وات (ف). kilovatt

كىله [آ، دا] ۱-آلتى كىلوگرملىك بىراۋلچو. ۲-(كۆ) ايكى گۆزلو تره زى.

كىلىد kilid [ت] <كىريت> / دده قۇرقوت / بعضاً بوكلمه نين كۆكو آيرى دىللره باغلانير حال بوكى بوكلمه ديواندا ايشلنديكى كىمى كىرمىك، گىرمىك فعليتدن آلينمىشىدیر وآنلامى قاپى كىمى شىلرى باغلاماق اۆچون حالقا سينا گىچىرىلن شىئە دنىيلىردى و كىريت كلمه سى "ر" حرفى نين "ل" حرفينه دىيشمه سيله كىلىد شكلينه دۆنوب [۱- قاپى نى باغلایان آلت، قىفیل، ۲-قاپى نى باغلاماق اۆچون دالنيا گىچىرىلن اوزون دمير و آغاج پارچاسى (ف). كىلىد.

كىلىد داشى: باى سال (قوسى) ستونلاردا داها اۆستده كى و باى ياللارنى بىرىرىنه باغلایان داش اوچون دىيلىر.

كىلىد دىلى [آ] كىلىد قىفلا سورولن پارچاسى.

كىلىد سىز: ۱-كىلىدى اولمايان. ۲-كىلىد لنمه مىش اولان، قىفیل سىز.

كىلىدلىمىك: كىلىد له مك ايشىنى گۆردورمىك، قىفیل لاتماق.

كىلىدلىمىك [س] ۱-كىلىد له مك ايشى گۆرولمىك. ۲-[س] آچىلماز اولماق، آچىلماق.

كىلىدله مك [ل] قىفیل لاماق، بىرىرىنه گىچىرىب باغلاماق، قاپاماق.

كىلىدله يىجى [ص] كىلىد له ين.

كىلىدلى: كىلىد تاخىلىمىش، كىلىد وورولموش، قىفیللى.

كىلىز [آ، يىتگى] حصيراوتو، قامىش.

كىلىم [ت] <كىويز> <كنديز> <كىلىم> كىلىم يون ويا بوجور شىلردن توخونان قالين بىر دۆشه مه، پالاز كىمى بىر دۆشه مه (ف: كىلىم).

short-napped

كىلىم آراسى [آ] بىرخالق اوپونو.

كىلىم جى (چى): كىلىم توخويان وياساتان.

كىلىم جى لىك: كىلىم توخوما صىنفى.

كىلىم جىك [آ] بالا جا كىلىم.

کیف (ف: شىلىك). euphoria

کیف ۱ kif [آ] باخ: كوف، چوروين ويا نم شى لرين اۆستونده عمله گلن نازىك ويونگول يوشاق ميكروسكوپىك گوبه لك جىك لر (ف: كىك).

کیف ۲ [آ] ساك، چانتا (ف). purse (of money)

کیف آتماق [س] كوف آتماق (توتماق، باغلاماق، باسماق) كوف لنمىك.

کیف لىمىك: كۆف لنمه سینه سبب اولماق، باخ: كۆف لىمىك.

کیف لىدىرمىك: كۆفلندىزمىك (ف: پوساندن). to cause to decay ro rot

کیف لىمىك [س] كۆف لنمىك، اوزو كوف له اورتولمىك، كىف باغلاماق، كىف آتماق (ف: كىك زدن).

کیف لىمىش [ص] كۆف توتموش.

کیف لى [ص] كوفلو، كۆف توتموش، كۆف باغلامىش.

کیفایت [ع، ظ] يىته جك مىقداردا، يىتر (ف). كفايت.

کیفیر: قارشى لىق جزا (ف). جزا. punishmen

کیفسه مك [س] كۆفسه مك، كۆف باغلاماق، كوف توتماق، كىف لنمىك (ف: كىك زدن).

کیفسىنمىك: باخ: كۆفسونمىك، كىف لنمىك.

کیفیت [ع، آ] نىجه لىك (ف). quality

کیفیر [ص، باخ: كۆف] عىبه جر، چىركىن (ف). چركىن.

کیفیر لىمىك [س] كۆزل لىگىنى ايتىرمىك، چىركىن لىمىك.

کیفیر لىمىك: باخ: كىفیر لىمىك.

کیفیر لىك [آ] چىركىن لىك.

کیكىرگه: باخ: ككره.

كىلاس [فر، آ] (ف). class

كىلسه [يو، آ] كرستيان لارین تاپىنجاغى (ف). كلىسا.

كىلكله باش [ص، دا] دايم ساچلارى پىرتلاشىق.

كىلكه ۱ kilka [آ] گىرمىك كلمه سىندن آلیناراق دوزه لىب، كىركه < كىلكه [۱-بىرىرىنه دولاشىق (ساچ، توك، يون، ساپ، واپ وىزى)، پىرتلاشىق ساچ > كىلكه لرى يولونمالىدىر. ۲-توكو تىلگى توكولموش (تويوغ اوچون).

كىلكه ۲ [ر] بىربالىق نوعو (ف: ماهى كلكه).

كىلكه ساچ: باخ: كىلكه باش.

كىلكه شىك [ص] پىرتلاشىق، دولاشىق، قارىشىق.

كىلكه لىمىك: باخ: كىلكه لنمىك.

كىمىياسال چۆكۈتۈ: كىمىياسال رۇسۇب (ف: رۇسۇب شىمىيائى).

Precipitate

كىمىيچە [دا]: باخ: كىمى.

كىمىيىسى: باخ: كىمى.

كىن [فا، يازىن، آ] اۋچ آلما آماچ ايله گىزلى دوشمانلىق (ف).

كىنايه [ع، آ، يازىن] آزدى تور كچه سىندە بو نوع قوشقۇدا شاعىر

كىنايه شىكىلدە منظۇرونو بىلدىرىر، اۆستو اۋرتولو سۇز (ف: كىنايه).

اۋرنىك: "آى آغلار بىر زمانە گلىبدىر. آلا قارقا شوخ ترلانى يىنمىز.

اوغوللار آتانى قىزلار آنانى. گلىنلردە قاينانانى يىنمىز،، عاشىق عابباس"

(ف). كىنايه.

كىننىتىك: باخ: سىننىتىك.

كىنۇ [يو، ترپە نن] (ف). سىنما.

كىنە [آ، يىتگى] بىر نوع آغاج آدى و اوندان آلپان تۇز داوا (ف).

كىۋىسك [فر: باخ: كۋىسك] بالاجا اودا (ف).

كىۋى ۱ [آ، دىرگى] تويۇق بۇيۇك لوغۇندە اسمر رنگلى، اۋزون

دىمىدىكىلى، قانادلار كۆت، يىنى زلاندادا ياشايان بىر قوش نۇعو

(ف: نوعى پىرنده). Apteryx Austrslis

كىۋى ۲ [آ، يىتگى] قەھوە رنگلى، قايىغى توكلو، قايىغى سويۇلدوقدان

سوئراتى ياشىل وسۇلو و وىتامىنلى بىر يىتگى (ف).

كىۋى گىللر [آ، دىرگى] اۋمورقالى قوشلار صنف ايندن بىر سۋى

(ف: تىرە اى از پىرنده ها).

كىم kim [سۇمرجه: كى، كىم]: بىزراۋلان/ ت، سن [۱-ھانسى

كىشى، ھانسى كىمسە (ف: كى). who? ۲-اسكىدە "كى" سۇزونون يىرىندە ايشلە نىردى، "عاشق اۋلدور كىم: عاشق اۋلدور كى".

كىمىرلر: چوخ گىچمىشلردە ياشايان بىر تور ك خالقى نىن آدى،

مىخلف سۇيله نىش لرى: جۇمر، كىمىر، مىشۇ داغلار آراسىندا

اۋلان ايس كمر كندى گر ك كى بو آدلاردان آلپىمىش اۋلسون.

كىمىسل: (ف). خصوصى، شخصى. private, personal

كىمىسل سۇيۇلو [آ، دىل ب] شخصى عبارت (ف: عبارت شخصى).

Personal speech

كىمىسە kimsə [سن: كىمسە نه] [بلىرتى سىز كىشى (ف: شخص).

person "بۇردا بىر كىمسە اۋتوروموش"، ھىچ كىم، ھىچ كس (ف).

كىمسە اۋتون قاباغىنا چىخا بىلمىز " (ف: كسى).

كىمسە جىك لر [ض] ھىچ كىمسە، كىمسە جىك "اۋردا بىر كىمسە

جىك يوخ ايدى كىم" (ف: ھىچ كس).

كىمسە سىز: ۱-يار يولداشى اۋلمايان. ۲-كۆمك سىز، ۳-صاحب

سىز، يىيە سىز، آدم سىز (ف: بى سىرپرست). not attended by a

supervisor

كىمسە سىزلىك: كىمسە سى اۋلماما وضعىتى، آدم سىز لىق، يىيە

سىزلىك.

كىمسەلر: (ف). اشخاص. persons

كىمىلىك: ۱-بىر كىمسە نىن كىم اۋلدوغونو بىللى ائىن بىلگە (ف):

شناسامە). identity. ۲-ھوئىت، بىرىنن كىم اۋلدوغو بىلدىرن

اۋزلىك.

كىمىلىك بىلگە سى [آ] كىمىلىك، تانىتما بىلگە سى، تانىتمالى.

كىمىوقراف [يو: دالغا+يازىرام] مىخلف فىزىولوژى پروسە لر ن

گرافىك قىندى اۋچون جىھاز (ف). كىموگراف.

كىمونۇ [آ] بىر نوع ژاپون قادين گىمى (ف).

كىمى [سۇمرجه: كىم] ت، سن، صح [۱-بعضى سى، بىر تاقىمى، بىر

كىمسە لر. ۲-بىزىرلىك بلىرتى سى "گول كىمى: گۆلە بىزىر، كىمى

يىمىك يىيىر كىمى اچىر". ۳-تا مفھوموندا بىر سۇز (ف: تا). untill,

till

كىمى لردن [ظ] اۋنا بىزىر يىچىمدە.

كىمىا [ع، يو، آ] (ف). شىمى. alchemy

كىمىا سال دىشىم: (ف). تىغىر شىمىائى. chemical change

كىمىياسال: (ف). شىمىائى. chemical

كىمىياسال تانىتان: كىمىياسال تانىدىجى (ف: شناساگر شىمىيائى).

indicator

گ گ Gg

گنت گله سالماق [س] ایشینی اوزاتماق، یوباتماق، سۆروتدورمه یه سالماق.

گنت ها گنت [آ] گند گنده، اوزون یول گنده رک، گندیش "ئيله گل هاگلين بئيله گنت هاگندی اؤلار، گنت ها گنت بیرکنده چاتدی".

گنتدیكجه: (ف). تدریجا gradually

گنتمک getmək [ت، سن] ۱-بیریردن آریلماق، یولادوشمک، گنچمک، اؤتمک (ف: رفتن). ۲-to go [مج] الدن چیخماق، یاتماق و اویماق، اؤلمک، یوخ اؤلماق، اره گنتمک.

گنتمه: گنتمه طریزی، سویون گنیشی، اجلاس توپلانتی نین گنیشی، خسته لیگین گنیشی جریان.

گنتمه لی: گنده جک لی "من گنتمه لی اۆلدوم" / worth going visiting

گنتمیش لر: گنچمیش لر (ف: گذشتگان). the ancients

گنج gec [ت: وقت] یوباناراق، یوبانیش لی، قرار واختیدن سوئرا "نییه گنج گلدین" / قارشى آنلامى: ارکن، تنز / (ف: دیروقت). late

گنج اریین: اریمه سی گنج اولان (ف: دیر گداز). hard to melt

گنج تنز (گنژ تنز): نه قدر زامان گنچسه ده "بو ایشین گنژ تنزی وار یوخدوسو یوخ، آتالارسوزو". sooner or later, some time or other, early or late

گنج سیندیریلن: گنج هضم اولان (ف: دیرهضم). hard to digest

گنج گنج (گنژ گنژ) [ظ] چوخ گنج، لاپ گنج، بئواخ بئواخ (ف: دیردیر). intervals

گنج یتیشن: گنج یتیشین له شن (ف: دیررس). late

گنجلشدیرمک [ل] گنج وضعیتیه گنیرمک (ف: به تاخیر انداختن).

گنجلیک [آ] گنج اؤلما، یوبانما (ف: اسم مصدر دیر شدن، دیری (ف)).

گ [حرف] ایران تورک الیفباسینین ییرمی دۆردونجو حرفی، بو حرف سس سیز اؤلاراق کویلو وتیتره شیم لی حرف ساییلیر (ف).

گاباردین: باخ: قاباردین.

گاز qaz: باخ: قاز.

گاز چوخورلاری: گاز اولان چوخورلار (ف: حفره های گازی). gas holes

گاز دیشمزی: گاز اؤزللیکلرینین دیشمزی سایی سی (ف: ثابت

گازها). gas constant

گازلانماق: باخ: قازلانماق.

گازوئیل [انگل] گازولین (ف). gasoline, gas

گاستریت: باخ: قاستریت.

گامیش: باخ: جامیش.

گاو [فا، یازین، آ] اینک.

گاوالی [آ، دا، بیتگی] بیریتگی آدی.

گاوالی لیق [آ] چوخلو گاوالی آغاجی اکیلمیش یئر، گاوالی باغی.

گاوصانديق: بؤیوک آغیر دمیر صانديق (ف: گاوصندوق). large chest or coffer

گاوپر [ع 'کافر'] کافر دینسيز (ف). کافر.

گاه [فا] بو کلمه چاغ سؤز ایله ایلگی لی اولمالیدیر [۱-باغلايیجی بیرسؤز "گاه من گاه او"، هردن معناسیندا بیرسؤز (ف).

گاهدان بیر [دا] بعضا، هردن بیردن sometimes, at times, from time to time, now and then, now and again

گاهدان گوهدان [دا] بعضا، هردن بیردن.

گنت قاییت: گندیب گلمه (ف: رفت و برگشت). coming and going

گنت گنده [ظ] ایره لی له دیکجه، قاباغا دوغرو، گنده گنده، اوزانديقجا، یاواش یاواش، گنده رک، گزیب گؤره رک، گندیقجه گنت گنده (ف: تدریجا).

گنت گل [آ] بیریرره چوخ گندیب گلمه (ف: ایاب وذهاب). going and returning

گنجه کئچمک [س] گنجه نین گنج واختی اولماق.	گنجه gece [سومرجه 'گیدیم'، ت، سن / گنج+ه] گونشین باتدیغیندان دوغدوغونا قدر گنچن سوره، آخشامدان سحره قدر (ف: شب). night
گنجه کسدی [آ] توئی گنجه لری سحره قدر سورن شلیک.	گنجه آی ایشیغی: آی ایشیغی (ف: مهتاب شب). moonlit night
گنجه کسمک [س] عادتاً توی گنجه لری سحره قدر یاتمایب شن لیک ائتمک.	گنجه ایشچی لیگی [آ] گنجه ایشله مه وضعیتی.
گنجه کورو [آ] گنجه نی یاخجی گوره بیلمه ین کیمسه (ف: شبکور).	گنجه ایشی: گنجه نی ایشله مه (ف: شب کاری). night shift
گنجه کورلوغو [آ، طب] گنجه لر گورمه یتنه نگی نین آزالماسی (ف: شبکور). night blindness	گنجه باسقینی: گنجه اولونان هجوم (ف: حمله شبانه). night attack
گنجه کی [ص] گنجه ائدیلن، گنجه اولموش، گنجه باش وئرمیش.	گنجه بکچی سی: گنجه قاراوولو (ف: شبگرد). night watchman
گنجه گوندوز [ظ] گنجه گوندوزلو، آرا وئرمه دن، آزالیق سیز، هرزaman (ف: شبانه روز). night and day	گنجه بوئیو [ظ] بوتون گنجه نی.
گنجه گوندروز اولماق [س] چوخ چالیشماق.	گنجه به گوندوز: باخ: گنجه گوندوز.
گنجه گوندوزه قاتماق [س] چوخ ایشله مک، گنجه گوندوز ایشله مک.	گنجه پاباغی [آ] گنجه یه اوزل بؤرک nightcap
گنجه گوندوزلو [ص، ظ] هم گنجه هم گوندوز، سورکلی، آزالیق سیز (ف: شبانه روزی).	گنجه چاغی: گنجه لری (ف: شبانه). nightly
گنجه گوندوزلوک [ص] گنجه و گوندوزسوره سی "بیر گنجه گوندوزلوک یاناچاق".	گنجه چی: گنجه ایشله ین آدام، گنجه بکچی سی، گنجه چالیشان.
گنجه لری [ظ] هر گنجه، گنجه وقتی.	گنجه چیراغی [آ، دیرگی] باخ: ایشیلداق بؤجک (ف: کرم شب تاب).
گنجه له مک [س] بیر یئرده قالیب گنجه نی گنچیرمک to pass the night, to stay night, to spend the night, to stay (for) the overnight	گنجه دن قالمیش: بایات (ف: شب مانده). left over from the preceding night
گنجه له مه: گنجه نی بیر یئرده قالما (ف: بیتوته). passing the night	گنجه دن کئچمک [س] گنجه نین چوخو کئچمک.
گنجه لی [ص، ظ] هم گنجه هم گوندوز، سورکلی، آزالیق سیز.	گنجه دن گنج: چوخ یوباناراق "بو ایش لاپ گنجدن گنج اولدو".
گنجه لی گوندولوز [ص] گنجه گوندوز.	گنجه صفاسی [آ، بیتگی] ایکی چنگک لی لردن، امریکا دا و آفریقا دا یتیشن، آخشاملاری چیچک لری آجیلان، سورونگن بیر بیتگی (ف: لاله عباسی، گل عباسی). mirahilis jalapa
گنجه لیک: گنجه یه عایید اولان، گنجه لیک گئیم، گنجه لیک یشمک، گنجه یارارلانیلان هر شئی for a night	گنجه صفاسی گیللر [آ، بیتگی] ایستی بؤلگه لرده یتیشن، ایکی چنگک لی، تاجسیز بیتگی لر سوئیو. Thy melseaceae
گنجه لیک کؤینک: یاتماق اوچون گئیلن کؤینک (ف: پیراهن خواب). night gown	گنجه قارالماق (دوشمک) [س] گوندوز قورتاریب گنجه باشلانماق.
گنجه لیین [ظ] گنجه نی بیر یئرده قالان کیمسه.	گنجه قوناعی [آ] گنجه نی قوناق اولان کیمسه.
گنجه ماوی سی [آ] توتقون گوی، قویو گوی رنگلی (ماوی).	گنجه قوندو: اجازه سیز گنجه دوزهلن تیکینتی و قونوت.
گنجه نین بیر عالمی (واختی) [ظ] گنجه دن چوخ کئچمیش واختدا.	گنجه قوندوجو [آ] گنجه قوندو دا اوتوران کیمسه، گنجه قوندو دوزلدیب ساتان کیمسه.
گنجه یاری (سی) [آ] گونشین باتیب دوغما سوره سینین اورتاسی. midnight	گنجه قوشو [آ] ۱- یاراسا (ف: خفاش). (z) bat. ۲- [مج] گنجه نی دولانماغی سئون کیمسه.
گنجه یه دوشمک [س] گنجه نی بیر یئرده قالماغا مجبور اولماق.	گنجه قوناقلیقی: گنجه دوزهلن قوناقلیق (ف: شب نشینی). evening party

گنجک [آ] چوخ گنچیلن یول و یئر، ایشلک یول.
گنچمز [ص] ذیرینی ایتیرمیش، قلب.
گنچمک geçmək [ت، گک، سن/ بو کلمه گنچ کلمه سیله ایلگی لیدیر، چونکی گنچمک زامانین بیرنوع گنچیمه سیدیر/ س] ۱- بیر یثردن باشقا بیر یثره گنچمک و آشماق، یئر دگیشدیرمک، آشماق، بیر مرحله نی آتلاماق، گیرمک، بیر یثردن گنچیب گنچمک، ایچری گنچمک (ف: گذشتن). ۲- to pass -بوراخماق، وازگنچمک to leave out ۳- بیر یازی نی بیر یثردن آیری یثره یازیب گنچیرتمک rewrite ۴- سؤنمک "اؤد گنچدی" to turn off ۵- ذیری اولماق، بیر یول یا یاسانین گنچرلیغی اولماق to be current ۶- باتماق to penetrate into
گنچمه: گنچمک ائیلی.
گنچمه یخه (گنچمه یخه): ۷ شکلنده بیر بیرینین اوستونه آشان یخه.
گنچمیش geçmiş: ۱- رد اولموش، گنچمیش، اؤتموش. ۲- ایچی بوزولموش و یارارلیقدان دوشموش "گنچمیش قاریز = ایچی گنچمیش قاریز". ۳- سؤنموش، سؤندورولموش، گنچمیش چراغ و یاشاییش. ۴- آرخادا و دالدا قالان، باش وئرمیش اولایلار، اولوب گنچن لر، گله جک له قارشى زامان (ف: گذشته). past
گنچمیش اولسون: یاخین لارینی ایتیرمیش و الدن وئرمیش آداما سوبله نن سؤز.
گنچمیش ایل: بیلدیر (ف: پارسال). of last year
گنچمیش زامان [آ، دیل ب] گنچمیش زامانا عاید اولان فعل (ف: فعل گذشته). Past tense
گنچمیش زامان فعلی صفت [آ، دیل ب] گنچمیش زامانا عاید اولان صفت فعلی (ف: صفت فعلی گذشته). Past participle
گنچمیش لیک: باخ: گنچه نک.
گنچمیشده گله جک زامان [آ، دیل ب] گنچمیش زامان ایچری سینده دانیشیلان گله جک زامان (ف: زمان آینده در گذشته).
Future in the past
گنچمیشلر: اولوب گندنلر (ف: پیشینان). predecessors
گنچمیشلرده: (ف). سابقا in the past
گنچن (کنچن) [ص] اؤتن، کنچیب گندن، گنچمیشده قالان، قاباقکی "گنچن یاز، گنچن گۆز، قاباقکی و بیلدیرکی".
گنچن گۆن: دونن (ف: دیروز). yesterday

گنچ بیتیرن [ص] گنچ یئتیشن late ripening
گنچیدیرمک (گنچیکدیرمک) gecixdirmek [ل] یوباتماق، آرا وئرمک to cause to be late
گنچیدیرلمک [بل] گنچیدیرمه سینه یول آچماق.
گنچیدیریم [آ] یوباتما ایشی.
گنچیمک (گنچیکمک) gecixmek [ت، س] یوبانماق، گنچ قالماق (ف: تاخیر کردن). to late
گنچیمه: (ف). تأخیر transposed
گنچیمه دن: (ف). بلا تأخیر quickly
گنچیمه سیز [ص] گنچیمه سی اولمایان.
گنچیمه لی [ص] گنچیمه سی اولان، تاخیرلی.
گنچخیلمک [بل] گنچیمک ایشی گؤرولمک.
گنچیکدیرمه: یوباتما، آرا وئرمه (ف: درنگ). delay
گنچر آغجا [ص] گنچرلی پارا.
گنچرسیز: بیر توپلومجا ویا بیر یاساجا ذیرلی اولمویان (ف). غیر رسمی.
گنچرسیزلشدیرمک [س] گنچرسیز وضعیته دوشمک، گنچر لیگینی ایتیرمک.
گنچرسیزلشمک [س] گنچرسیز وضعیته دوشمک، گنچرلیگینی ایتیرمک.
گنچرسیزلیک: ذیرلی اولماقدان قالدیرلمیش، دیرسزلیک "قادرین لارین اؤزگورلوق گنچرسیزلیگی ایندیکی دونیادا اینانılmaz بیر حقسیزلیکدیر".
گنچرلتمک [ل] گنچر وضعیته گنیرمک (ف: فعل سببی رواج دادن).
گنچرله مک [ل] گنچمه سینی ساغلاماق (ف: رواج دادن).
گنچرلی geçerli: ایشلنمکده اولان شی، سورومو اولان، استفاده ده و قوللانماقدا اولان "ایرانین گنچرلی پولو ریال دی" (ف). رایج، رسمی
current, official
گنچرلی اولاراق: (ف). علی الرسم as a custom
گنچرلی لیک [آ] گنچرلی اولما وضعیتی، گنچرلیک (ف). رواج: رسمیت circulation, formal
گنچرلیک: گنچرلی اولما وضعیتی، ایشلنمکده اولما، قوللانماق دا اولما، سورورلوکده اولان.
گنچقین [ص] ۱- گنچمیش، گنچیلیمیش. ۲- (بیتگی و یئمیش لر اوچون) ایچی گنچمیش، چوخ یئتیشمیش، چوخ یئتیشگین.
گنچقین لیک [آ] گنچقین اولما وضعیتی.

گنچى لىر [آ، دىرگى] گنچى و قويون لار صنفى.	گنچى لىر [ص] گنچىلر دىر.
گنچى مانئارى: باخ: گنچى گۆبە لگى.	گنچىلر دىر [ظ] ياخىن بىر گنچىمىش دىر، بىر سۆرە اۋنچە، بىر سۆرە قاباق، قاباقچالار.
گنچى مەمە سى [آ، بىتگى] سرت قايىق لى، ايرى اۋزىن آغ و يا قىر مىزىمىراق بىر نۇع اۋزوم (ف: نۇعى انگور).	گنچە جىك (گنچە جىك) [آ، دا] ۱- گنچىمىش زامان، گلە جگىن ترسى، "گنچە جگىمىز خوش اولمادى گلە جگىمىز ياخىجى اولسون".
گنچى يىمىشى [آ، بىتگى] سوپورگە اوتو گىللردىن، چىچىك لىر آغ ويا پىمبە، ياپراق لارى تانئىلى بىر بىتگى، چۆل مۇرسىنى (ف: سىپاھ گىلە). Vaccinium myrtillus. erica.	گنچە نىك [آ] ۱- گنچىلن يول ويا دالان، كورىدور. ۲- ساقىيە (ف: پىشپىنە). past record, background (سوء ساقىيە: پىس گنچە نىك، عدم سوء ساقىيە: پىس گنچە نىك سىز). ۳- بىرىنىن گنچىمىش دىر اولان حادثە لىر (ف: سرگذشت). adventures
گنچىب گنئىن: گنچىرى (ف: گذرى).	گنچە نىك لىر: (ف). سوابق documents
گنچىت geçit [آ] گنچىمگە يارايان يىر، گنچە جىك يول، ايكى داغ آراسىندا اوزون يول (ف: راه). way	گنچى (گنچى) geçi [آ، دىرگى] گوشين، اتى سۆتو و درى سى و قىلى اۋچون بىجە رىلن، ائوجىل و چولجول نۇغلارلى اۋلان، قولايجا دىك ياماجلار دىر ماشان، آغاج بوتو و چالى لارىن ياپراق كۆك و چوبوقلار بىر يىپە رىك اۋلار ضرر وئرن بىر حىوان (ف: بز). Capra hircus
گنچىجى: ۱- قىسا سورن، چوخ سورمىن (ف). موقت transient, not durable, temporary ۲- يولچو (ف: رهگذر). mortgage	گنچى اۋتو [آ، بىتگى] بىر بىتگى آدى (ف: نۇعى علف). Ageratum
گنچىجى اۋلاراق: (ف). موقتاً temporarily	گنچى بونوزو [آ، بىتگى] باقلا گىللردىن، تاختاسى ناچارلىقدا و درى سى جىلىك دە ايشلە نىن ۱۰ مئتر بويوندا بىر آغاج (ف: خرنبوب). Ceratonia siliqua
گنچىجى لىك [آ] گنچى جى اولمادورمو.	گنچى ساغان [آ، دىرگى] سترچە گىللردىن دىمىدىگى بۇيوك، اورتا بوى، حىوان سۆرولرىنىن چنورە سىندە اۋچان، بۇجىك بىر قوش، چوبان آلدادان (ف: نۇعى پرنده). plmulgus europaeus
گنچىجى نىكاح: (ف). صىغە temporary	گنچى ساققال (لى): ساققالى گنچى ساققالىنا بنزر (ف: ريش بىزى). goatee
گنچىر تىمىك [ائىد] گنچىر مەك ايشىنى گۆرورمەك.	گنچى ساققالى [آ، بىتگى] گۆل گىللردىن، قوزئى يارىم كۆرە دە رطوبتلى بىرلرە بىتن، سۆس بىتگى سى اۋلاراق يىتىشىدىرلىن، سالىخىم كىمى آغ پىمبە و چىچىكلى بىر آغاج، اركىچ ساققالى، چايىر ملكە سى، گنچى صدفى (ف). اسپيره spiraea aruncus
گنچىر تىلمەك [بل] گنچىر مەك ايشى گۆرولمەك.	گنچى سىلى: سىسى گنچى سىسپىنە اۋخشار (ف: صوت بىزى). aegopohonia
گنچىر گىن [فىزىك] اىچىندىن اوچوچو ويا اىخىجى مادە لىر گنچىر مە اۋزل لىگى اۋلان، ايشىغى ويا ايشىنى اۋزوندىن گنچىر (ف: تراوا).	گنچى سۈيۈدو [آ، بىتگى] باقلا گىللردىن و نىلى اۋرمانلاردا چوخ يىتىش بىر سۈيۈدو نۇعو (ف: بىد براق). salix caprea
گنچىر گىن سىز [ص] گنچىر گىن لىغى اولمايان.	گنچى قولاغى [آ، بىتگى] بىر نۇع اۋشقون (ف: ريوند، راوند، ترشك).
گنچىر گىن لى [ص] گنچىر گىن لىغى اۋلان.	گنچى گۆبە لگى [آ، بىتگى] دادى خوش بىر آغ گۆبە لىك (ف: چارچ سفيد).
گنچىر گىن لىك: آخان نىسە لىر گنچىرە بىلمە اۋزل لىگى، گنچىرەم لىك (ف: تراوايى، نفوذ پذيرى). permeability	
گنچىر مە: گنچىر مە يىن، گنچىر گىن اولمايان (ف: نفوذناپذيرى). water-resistant, water-proof, water-impermeable	
گنچىر مەك [ل] ۱- بىر بىردىن آيرى يىرە آپارماق، منتقىل ائىتمەك، كىچىمە سىنە يول آچماق (ف: منتقل نمودن). ۲- بىر يازى نى بىر آيرى دفترە ويا يىرە آپارماق و يازماق. ۳- تاخماق، بىر شىئى بىر يىرە گنچىر تىمەك. ۴- سۆندورمەك، اوجاغى و چىراغى گنچىر مەك. ۵- بىر يۈندەمە و اوصولا سالىماق، قورومو يىنى يۈنتەمە گنچىر مەك و سالىماق.	
گنچىر مەك [ل] ۱- بىر بىردىن آيرى يىرە آپارماق، منتقىل ائىتمەك، كىچىمە سىنە يول آچماق (ف: منتقل نمودن). ۲- بىر يازى نى بىر آيرى دفترە ويا يىرە آپارماق و يازماق. ۳- تاخماق، بىر شىئى بىر يىرە گنچىر تىمەك. ۴- سۆندورمەك، اوجاغى و چىراغى گنچىر مەك. ۵- بىر يۈندەمە و اوصولا سالىماق، قورومو يىنى يۈنتەمە گنچىر مەك و سالىماق.	
گنچىر مە: بىر گۆرۈتۈنۈ بىر كاغاددان آيرى كاغادا كېي ائىتمەك، عكس گنچىر مە (ف: انتقال). transition	

گنچىلىك [سن] ۱- [بل] گنچىلىك ايشى گۇرولمىك (ف: فعل مجهول گذشتن). ۲- [ل] بوراخماق، بىر شىدىن واز گنچىلىك، ترك ائتمىك.

گنچىلىك: (ف: رسوخ *firmness*)

گنچىلىمىش [آ] گنچىلىك ايشى ويا بېچىمى.

گنچىم *geçim*: ۱- ياشاملىق، دىرى قالماق اوچون گركلر، گنچىمىمە اوچون اولان شىلر "گنچىم لرى چتىن اولان اينسان لارىمزا كۆمىك ائتمىك لازىمدىر" (ف: معاش *livelihood*). ۲- آنلاشما، اويوشما، آرالارىندا گنچىم اولانلار ياخچى ياشايا بىلرلر.

گنچىم زۇرلۇغو (سىخىنتى سى) [آ] گنچىمىندە چكىلن گوجلوك.

گنچىم سىز: ۱- ياشاماق گركلرى اولمويان واز اولان. ۲- باشقالارىلا ايلشكى سى اولمايان.

گنچىم سىزلىك [س] ۱- گنچىم سىز اولماق، گنچىمە جگى آزالماق. ۲- چئورە سىندە كىلرلە ايىى گنچىمە مەك.

گنچىم سىزلىك: گنچىم سىز اولما وضعىتى.

گنچىم قاپى سى [آ] ياشاماق اوچون قازانچ يىرى و ايش يىرى.

گنچىم لى: ياشايشى ايىى اولان.

گنچىم لىك: ۱- گنچىش لىك بلگە سى (ف: روادىد). ۲- *visa* گنچىم و معاش اوچون گرە كن شىلر، يىه جك پاراسى، دىرى قالماق اوچون يىه جك شىلر (ف: نفقه).

گنچىم يولو [آ] ياشاماق اوچون اولان يۇنتم و چاره لر.

گنچىمىش: (ف: سلف *predecessor*)

گنچىمىزلىك [آ] گنچىمە سى ممكن اولماما وضعىتى.

گنچىندىر مەك [ل] گنچىمە يىنە كۆمىك اولماق.

گنچىنمەك *geçinmək* [س] ۱- دولانماق، ياشاماق، باش ساخلاماق (ف: بىربردن). ۲- *to pass* بىرى سىلە يولا گنتمەك، يولا وئرمەك، بىرىلە اوڭلاشماق و اوڭوشماق. ۳- [مچ] اۆلمەك، جان وئرمەك، جان اوستە اولماق.

گنچىنمە: گنچىنمەك ايشى (ف: مماشات، مدارا *walking* *moderateness, together*)

گنچىنە جك: گنچىم اوچون گركلى شىلر، گنچىم پاراسى (ف: اعاشه). *sustaining*

گنچىنىش: گنچىنمە طرزى.

گنچىنىلمەك [بل] گنچىنمەك ايشى گۇرولمىك.

گنچىنىم: گنچىنمە طرزى، گنچىنىش، گنچىنمە (ف: گذران).

گندر (گندىر، گىدر) *gedər*: مصرف اولان پارا (ف: خرج).

گنچىرمە يىن: باخ: گنچىرمە.

گنچىرىجى [آ] ۱- گنچىرمە ايشىنى گۇرن. ۲- گنچىرمە اۆزل لىگى اولان (ف: تراوا). *permeable*

گنچىرىجى لىك: گنچىرمە اۆزل لىگى اولما (ف: رسانايى).

conductance

گنچىرىش [ت، آ] گنچىرمەك ايشى ويا بېچىمى، گنچىرمە، كۆچورمە، كۆچوروش (ف: انتقال).

گنچىرىلمەك [بل] گنچىرمەك ايشى گۇرولمىك.

گنچىرىم *geçirim*: گنچىرمە ائىلمى و ايشى (ف: نفوذ).

گنچىرىم سىز: گنچىرمە اۆزل لىگى اولمايان، گنچىر گن لىغى اولمايان (ف: نارسانا). *insulator*

گنچىرىم سىزلىك [ص] گنچىرىم سىز اولما وضعىتى.

گنچىرىم لىك: گنچىرىم اۆزلىگى (ف: نفوذپذیری).

گنچىرىملى [ص، فزىك] گنچىر گن لىغى اولان، گنچىرىمى اولان، "آز گنچىرىملى: گنچىرىمى آز اولان، چوخ گنچىرىملى: گنچىرىمى چوخ اولان" (ف: نفوذ پذیر). *conductor*

گنچىرىملى لىك [آ، فزىك] گنچىرىملى اولما وضعىتى، گنچىرمە اۆزلىگى، گنچىرمە يىنە نكى، گنچىرىم اۆزلىگى (ف: نفوذپذیری، تراوایی). *conductivity*

گنچىش *geçiş*: گنچىمە يولو (ف: گذار). *passage*

گنچىش بلگە: پاسپورت (ف: جواز عبور). *permit, passport*

گنچىش حاقيقى [آ] (سوروجولو كده) گنچىش اوستونلوگو، گنچىمە اولويتى اولان (ف: حق عبور).

گنچىشدىر مەك [ل] ايشى بىرچور حل ائدىب و چتىن لىكلرىنى آشماق، بىر ايشى يىنە جك قدر ايداره ائتمىك (ف: چىزى را راست و رىس كردن (ف)).

گنچىشدىرمە: گنچىشدىرمەك ايشى.

گنچىشدىرىجى [ص] توخدادىجى، گنچى جى اولاراق بىر آغرى ويا اوزونتونو توخدادان داوا و علاج (ف: مسکن).

گنچىشدىر يلمەك [بل] گنچىشدىرمەك ايشى گۇرولمىك.

گنچىشمەك [س] بىر بىرىننن ايچىنە گنچىب قارىشماق (ف: تو هم رفتن).

گنچىشمە [فزىك] ايكى آخىجى مادە بىر گنچىرىملى اورتوكدن گنچىب بىر بىرىلە قارىشماسى ويا يىر دىشمە سى (ف).

گندیلە سی: باخ: گنده جک.	گندەر گلمز [آ] قایتماسی ممکن اولمایان یئر، اولوم "گندەرگلمزه گئتمک" (ف: مسیر غیر قابل برگشت).
گندیلش [آ] گندیلیمک ایشی ویا بیجیمی.	گندرجی: باخ: گندرگی.
گنرچک gerçək [آ، بیتگی] گنه گرچک، گنرچک یاغی و بیتگی سی (ف: بید انجیر). ricinus	گندرگی [ص] مطلق گنتمه‌لی اولان، قالایلمه ین، دایمی اولمایان، گنچجی (ف). موقت temporary
گنرچک یاغی: بیر بیتگی آدی و بو بیتگی دن آلینان یاغ، باخ: گنه گرچک.	گندرلر: (ف). مخارج expenses
گنری geri [سومرجه «گیر، گی»، گ، ت/ باخ: گرمک] آرد، آرخا، دالی یون، سون، گلیشمه میش، دالا قالمیش "قارشی آنلامی: اؤن و قابق" (ف: عقب، بعد). back, backwards	گندرمک gedərmək [ل] اورتادان قالدیرماق، یوخ ائتمک (ف: از بین بردن).
گنری آتماق (سالماق) (گنری یه) [ل] دالی آتماق، سو نریا ساخلماق.	گندن گلن [آ] یولدان اؤتن هر بیر شخص، هر آدم، visitors, passers-by, guests, callers
گنری آلتما: وئره رک آلتما (ف: بازستانی). recovery	گندنلی [ظ، دا] گندندن بری، گنتدیکن سونرا.
گنری آلتماق (گنری یه) [ل] یئنی دن الده ائتمک، اؤزلرینه قایتارماق.	گنده جک [ظ] گندیلیمه سی لازیم اولان، گندیلیمه سی گره کن.
گنری آلتماق: وئره رک آلتماق (ف: بازخریدن). to buy back to take back	گنده رک [سن، ظ] گنتدیقجه، یاواش یاواش، گنت گنده (ف: تدریجا). gradually
گنری آلینمیش: (ف). مسترد restored	گنده ریجی [ص] یوخ ائندن.
گنری اوتورتماق [س] دالی اوتورتماق.	گنده ریلیمک [بل] اورتادان قالدیریلماق، یوخ ائندیلیمک.
گنری ایسته مک (گنری یه) [ل] طلب ائتمک.	گنده گنده: گنتمکده اولاراق in motion
گنری باخمادان (گنری یه) [ظ] اؤزونو چئویرمه دن.	گنده‌لی [ظ] گندندن بری، گنتدیکن سونرا.
گنری بوراخماق (قویماق) (گنری ده) [س] ایره‌لی له یه رک بیرینی دالی قویماق، دالدا بوراخماق.	گنده ین، گنده گن [ص، جغرافیا] گؤل آباغی.
گنری چکمک [ل] دالی چکمک، آرخایا چکمک (الیندن توتوب گنری چکدی).	گندیب گلمک [س] بیر یئره گنت گل ائتمک، بیر یئره علاقه سینی کسمه یه رک گئتمک.
گنری چکیلیمک (گنری یه) [س] گنری آددیلاماق.	گندیب گلمه (گندیش دؤنوش) [آ] گل گنت.
گنری چکیلیمه: دالی اوتورما، انصراف (ف: عقب نشینی).	گندیز [اؤزل آد] بالاجا گول آدی، قیز آدی (ف).
retreat, dispensing with	گندیش gediş [گنتمک+یش] گنتمک ایشی (ف: رویه).
گنری چی: چاغدیشی دوشونجه‌لره باغلی قالان، یئنی لیکلره قارشی چیخان (ف). مرتجع، قشری reactionary, crusty	گندیش ده اولماق: آخاراق، جریان دا اولماق (ف: در جریان بودن). to be held
گنری چیلیک [آ] گنریچی اولما وضعیتی.	گندیش گلیش [آ] گندیب گلمه، گل گنت، گنت گل، سس کوی و جانلنما "ائشیکده بیر گندیش گلیش واردی، آراج لارین گندیش گلیشی" (ف: رفت و آمد). comings and goings
گنری دؤندریمک: قایتارماق (ف: عودت دادن). to return	گندیش یولو: (ف). مسیر coures
	گندیلیمک gedilmək [س] ۱-پیچاق و کسر کیمی شیلرین آغیزلاری کوتلمک و گنتمک (ف: کند شدن). ۲-[بل] گنتمک ایشی گورولمک، آپاریلماق (ف: فعل مجهول رفتن).
	گندیلیمه: گندیلیمک ایشی (ف: طی). going or travelling through

گىن gen [ت، سن <كىنگ> / ص / باخ: كند] گىنىش، ائىلى،
آزالى، اوزاق (ف: وسيع). **wide, broad**

گىن بالاق (لى) [ص] بالاقلارى گىن وائىلى اولان "گىن بالاق
شالوار".

گىن بۇل [ص] چوخ گىنىش، چوخ بۇيوك **wide**

گىن بوللوق [آ] بوللوق، چوخ اولما.

گىن دۇشلو [ص] گىنىش سىنە لى، "گىن دۇشلو آت".

گىن دۇشلولوك [آ] دۇش وسىنەن گىن لىگى.

گىن دۇنيا [آ] بۇيوك و گىنىش دۇنيا.

گىن سۇزو: اولوسال مجلس لردە دولت آدمىلارى اۆزە رىندە آچىلان
سۇزو و سۇروش دورما ايشى (ف: استيضاح).

گىنجه: باخ: گىنىشجه.

گىندن [آ] آزالى اولاراق **at a distance**

گىندن گىنە [ظ] اوزاقدان اوزاغا.

گىندە دور [آ، كۆ] پارىلتىلى وشاخ پارچا نوعو و همىن پارچادان
تىكىلمىش "گىندە دور تومان".

گىنلدىرمەك **genəldirmək, genlətdirmək** [ائىد] گىنلتمەك
ايشىنى گۆردورمەك "پالتارين درزى يە وئرىپ گىنلدىردى" **to ask**

to cause someone to widen

گىنلتمەك **genəltmək** [ل] گىن ائتمەك، گىن حالاسالماق، گىنىش
لتمەك **to enlarge, to widen**

گىنلدىجى: گىنلدىن، آزالىغى چوخالدىن (ف: وسيع كىندە).

گىنلدىلمەك **genəldilmək** [بل] گىن حال سالىنماق، ائىنە
آرتىرىلماق، گىن ائدىمەك، ائىلى لىدىرمەك **to be widened/**
broadened

گىنلشدىرمەك **genləşdirmək** [ل] بىرنسە ويا ايشى گىنىش وضعىتە
گىتىرمەك، بۇيوك ائتمەك.

گىنلشدىرمە: گىنلشتمەك ايشى.

گىنلشتمەك **genləşmək** [ت <كىنگومەك> / س / باخ: كند] ۱- (فىزىك)
بىر نىسەنەن اۆيولومو اىستى لە نرك بۇيوك (ف: انبساط يافتن). ۲-
گىنىش لىمەك (ف: وسيع شدن).

گىنلشمەلىك: بوللوق، گىنىشلىك.

گىنلشمەك [ل] گىنىش لە مەك، ائىلى لشمەك، گىن لشمەك **to**
broaden, to widen, to expand

گىن لندىرمەك: گىنلتمەك.

گىنلە دىجى [آ] بىر شىئى گىنلتمەك اۆچون ايشلە دىلن آلت و
قورغو، دامارلارى گىنلدىن داوا و توخداچ (ف: باز كىندە).

گىرى دۇنمەك [س] ۱- دالى دۇنمەك، گىرى قايتماق،
چۆرىلمەك. ۲- آرىق لاماق، ضعيف لە مەك.

گىرى دۇنوش: (ف). عودت **return**

گىرى دۇنوم: گىرى دۇنوش (ف: بازگردانى). **return**

گىرى دورماق [س] اوزاق دورماق.

گىرى سالماق (گىرى يە): ۱- باخ: گىرى يە چىكمەك. ۲- يوبانماق.

گىرى قالماق (گىرى يە، گىرى دە): ۱- دالى قالماق. ۲- يوبانماق.

گىرى قالمىش [ص] ۱- آزگىلىشمىش (اۆلكە، توپلوم). ۲- قالىنتى
(ف: پس مانده). **leftover**

گىرى قايتارماق [س] گىرى وئرمەك.

گىرى قايتماق: باخ: گىرى دۇنمەك.

گىرى گىنمە: (ف). قهقرا **retrogradation**

گىرى گۆتورمەك [ل] ۱- دالى آلماق، دالى گىنمەك. ۲- سۆزوندىن
دۇنمەك.

گىرى لىتمەك [ل] گىرىيە دۇغرو آپارماق، گىرىلەمە سىنە يول
آچماق، گىرى قويماق.

گىرى لىتمە: گىرى لىتمەك ايشى.

گىرى لەمە: (ف). قهقرا **retrogradation**

گىرى لىك: دالى لىق، دالى قالما (ف: عقب افتادگى). **retardation**

گىرى وئرمەك: گىرى گۆندورمەك، قايتارماق (ف: پس دادن). **to**
give back

گىرىچى لىك [آ] گىرىچى اولما وضعىتى.

گىرىدىن باخماق [س] اوزاقدان اىزلە مەك.

گىرىلە مەك **geriləmək** [س] ۱- گىرىيە دۇغرو گىنمەك، دالى
گىنمەك، گىرى قالماق (ف: عقب ماندن). ۲- سۆزوندىن دۇنمەك،
دالى قايتماق.

گىرىلە يىن [ص] گىرى گىندن.

گىرىلە يىجى [ص] گىرى گىندن، گىرى لە يىن.

گىرىلىك: گىرى اولما و قالما وضعىتى، دالى لىق، دالى قالما (ف):
عقب ماندگى).

گىرىلىين: دالى قالان (ف: عقب مانده).

گىشتاپو [آلمانجا، آ] هيتلرلن قوردوغو گىزلى پوليس اؤرگوتو (ف).
گىشتاپو **Gestapo**

گىشنىز (كشنىش) [آ، يىتگى] چتىر گىللىردن ۲۰-۶۰ cm اوجاللىقد،
توكسوز، بىر اىللىك، چوخراق آغ دنيز اۆلكە لرىندە يىتىش و بعضى
لرىنن اسانسى اولاراق يارالانىلان بىر اوتسۇو يىتگى (ف).
coriandrum sativum

گننىش كۆنۈلۈ [ص] ھراتفاقى خوش قارشىلايان.	گننىشلىك : باخ: گننىشلىك.
گننىش كۆرك (لى): كۆرە گى گنن اولان، ائىلى كورك (لى).	گننىشلىك اۆلچەر: انبساط اۆلچەر (ف: انبساط سنج). dilatometer
گننىش گۆرۈشلۈك [آ] قونولارى چوخ يۈنلو دىرلندىرەمە ايشى.	گننە genə: باخ: يئنه، بىرداھا، تكرار.
گننىش گۆرۈشلۈك [ص] ايش و قونولارى چوخ يۇنلو.	گننە دە: (ف). ايضا ditto
گننىش لندىرەمك [ائىد] گننىش لىتمك، ايشىنى گۆردورەمك.	گننە لە مەك: باخ: يئنه لە مەك.
گننىش لىتمك [ل] گننىش لىتمك.	گننىز [آ، باخ: گنن] آغىز و بورون بوشلۇغونون آرخا طرفى.
گننىش لىتمە [آ] گننىش لىتمە (ف). بسط expansion	گننىز دن چىخان سى: گننىز دە دانىشيلان سىس (ف: غنە). twang
گننىش لندىرەمك [ل] گنن لىتمك، گننىش لىتمك (ف: پهن كردن).	گننىش geniş [سۇمرجە <گنن> ت، سن <كىنگ>] بۇيوك آلان لى،
to widen	چوخ آچىق يئر، ائنى بۇيۇ چوخ بول (ف). چوخ گنن، اۆلچوسو
گننىش لندىرەمە: (ف). تعميم generalization	بۇيوك، درين (ف: وسىع). wide, broad, large, spacious, vast,
گننىش لندىرىجى [ص] گننىش لندىرن.	extensive
گننىش لندىرىلمك [بل] گننىش حالا سالىنماق، داھا گننىش	گننىش آچى [آ، سايىش ب] دىك زاويه دن (۹۰ درجە آچى)
ائىدلىمك.	بۇيوك اولان زاويه (ف: زاويه باز).
گننىش لىتمك [ت، سن <كىنگىتمك>] ۱- [س] گننىش اولماق،	گننىش آد: عام آد (ف: اسم عام). common noun
گننىش اولونماق to expand ۱- [بل] بۇيودولمك.	گننىش آلىنلى [آ] آلنى گننىش اولان، ائىلى اولان with a large
گننىش لىتمە: گننىش لىتمك ايشى.	forehead
گننىش لە دىلمك [بل] گننىش لىتمك ايشى گۆرۈلمك.	گننىش ائكرانلى [ص] ائكرانى گننىش اولان، گنن ائكران اۆچون
گننىش لىك: گننىش وضعيت.	گننىش ائكرانلى فىلم wide-screen
گننىشجە [ص] بىر آز گننىش، آزجا گننىش.	گننىش اۆركلى (قېلى) [آ، ص] گوجلۇ و دۆزۈملۈ، open-
گننىش لە دىلمك: باخ: گننىش لىتمك.	hearted, broad-minded
گننىش لە مەك [ل] گننىش لىتمك، آلانى بۇيولمك. to wide	گننىش جملە [آ، دىل ب] كامىل زامانلى جملە (ف: جملە با زمان
گننىش لە مە: گننىش لىتمە.	كامىل). Complx sentence
گننىشە نە يىلمە: (ف). قابىلىت انبساط expansibility	گننىش زامان [آ، دىل ب] كامىل زامانلى فعل (ف). زمان كامىل
گننىشە نە يىلن: (ف). قابل انبساط expansibility	Present tense
گننىشەمك genişmək: باخ: گىچىشمك.	گننىش زامان اكى [آ، دىل ب] گننىش زامان شكىلچى سى (ف):
گننىدېرەمك [ائىد] باخ: گننىدېرەمك.	پسوند زمان كامىل). Present tense affix
گننىدېرەمك geydirmək [سن، ل] گننىمگىنە يول آچماق، پالتارىنى	گننىش زامان حىكايە سى [آ، دىل ب] زامانين حكايت شكىلى
آينىنە گنچىرەمك، آينىنە تاخماق، اۆخو يىرىنە گننىدېرەمك (ف):	(ف: شكىل حكايت زمان كامىل). Historic present
پوشاندن). to clothe, to dress	گننىش زامان روايتى [آ، دىل ب] گننىش زامانين روايت شكىلى
گننىدېرىجى: گننىدېرەمە ايشىنى گۆرن، اۆيونجاقلارين پالتارين	(ف: شكىل روايت زمان كامىل). Narration of aorist
گننىدېرن كىمسە (ف: پوشاننده).	گننىش زامان شرطى [آ، دىل ب] زامانين شرط شكىلى (ف: شكىل
گننىدېرىش: گننىدېرەمك ايشى ويا بىچىمى.	شرطى زمان كامىل). present subjunction
گننىدېرىلمك [بل] گننىدېرەمك ايشى گۆرۈلمك، آينىنە	گننىش سىلى حرف [آ، دىل ب] آچىق سىلى حرف (آ، آ، و، و)
گنچىرىلمك، تاخىلماق "تكر اۇخا گننىدېرىلدى" to be dressed	(ف: صائت باز). wide vowel low vowel
	گننىش قىلبلى (لىك): گننىش و آچىق اۆركلى لك، صىمىمى لىك.
	گننىش كۆكس لۇ [ص] كۆكسو ائىلى اولان، گننىش سىنەلى
	broad-chested

گىيىمك <i>geymək</i> [ت > كىزمىك، كىتمىك، سن، س] ۱-بىر	گىيىمك <i>geymək</i> [ت > كىزمىك، كىتمىك، سن، س] ۱-بىر
گىيىمى وجودا گىچىرمىك "كۆينكى نى گىيدى، داغلار آغ	گىيىمى وجودا گىچىرمىك "كۆينكى نى گىيدى، داغلار آغ
گىيىمىشىدى" (ف: پوشیدن). <i>to wear</i> ۲- [آ] پالتار، گىيىم.	گىيىمىشىدى" (ف: پوشیدن). <i>to wear</i> ۲- [آ] پالتار، گىيىم.
گىيىمه [آ] ۱- گىيىمىك ايشى. ۲- اۆست پالتار آلتىندان گىيىلن قىيسا	گىيىمه [آ] ۱- گىيىمىك ايشى. ۲- اۆست پالتار آلتىندان گىيىلن قىيسا
آرخالىق، جىلىققا.	آرخالىق، جىلىققا.
گىيىمهلى [ص] گىيىمه يە يارايان و يارارلى.	گىيىمهلى [ص] گىيىمه يە يارايان و يارارلى.
گىيىت [آ] گىيىم.	گىيىت [آ] گىيىم.
گىيىسى: پالتار، گىيىه جىك (ف: لباس).	گىيىسى: پالتار، گىيىه جىك (ف: لباس).
گىيىش [آ] گىيىمىك ايشى ويا بىچىمى.	گىيىش [آ] گىيىمىك ايشى ويا بىچىمى.
گىيىشمىك <i>geyişmək</i> [آ] / گىيىمىك+ايش+مىك [بىر بىر يىنىن اىچىنه	گىيىشمىك <i>geyişmək</i> [آ] / گىيىمىك+ايش+مىك [بىر بىر يىنىن اىچىنه
گىچىمىك "آغا جالارين بوداقلارى گىيىشيب گونون قاباغىنى	گىچىمىك "آغا جالارين بوداقلارى گىيىشيب گونون قاباغىنى
كىسمىشىدى" (ف: تو هم رفتن).	كىسمىشىدى" (ف: تو هم رفتن).
گىيىك <i>geyik</i> [ت، سن / بو كلمه كۆومىك (اولكىمىك) كلمه سىله	گىيىك <i>geyik</i> [ت، سن / بو كلمه كۆومىك (اولكىمىك) كلمه سىله
ابىگىلى اولاراق اولكوجو حىوان اوچون دىيىلير / آ، دىرگى [گوشين،	ابىگىلى اولاراق اولكوجو حىوان اوچون دىيىلير / آ، دىرگى [گوشين،
ار كىك لرى اوزون و چاتاللى بۇيىنوزلو، اورمانلاردا ياشايان، اوجالغى	ار كىك لرى اوزون و چاتاللى بۇيىنوزلو، اورمانلاردا ياشايان، اوجالغى
۱ / ۵ متر، سۆرولر حاليندا ياشايان، جىيران <i>Cervuselaphus</i>	۱ / ۵ متر، سۆرولر حاليندا ياشايان، جىيران <i>Cervuselaphus</i>
گىيىك اۆتو [آ، يىتگى] صدف اۆت سوللاردان، بىزك اوچون	گىيىك اۆتو [آ، يىتگى] صدف اۆت سوللاردان، بىزك اوچون
باخجالاردان يىتشدىرىلن عطىرلى بىر يىتگى (ف: مشك).	باخجالاردان يىتشدىرىلن عطىرلى بىر يىتگى (ف: مشك).
<i>Gladiolus Dicramnus fraxinella</i>	<i>Gladiolus Dicramnus fraxinella</i>
گىيىك بۇجىكلى [آ، دىرگى] گىيىك بۇجىكى و بنزر لىرىنى اىچىنه	گىيىك بۇجىكلى [آ، دىرگى] گىيىك بۇجىكى و بنزر لىرىنى اىچىنه
آلان قىن قانادلىلار سۆيو (ف: تيره اى از حشرات).	آلان قىن قانادلىلار سۆيو (ف: تيره اى از حشرات).
گىيىك بۇجىكى [آ، دىرگى] قىن قانادلى لاردان، اورمانلاردا ياشايان،	گىيىك بۇجىكى [آ، دىرگى] قىن قانادلى لاردان، اورمانلاردا ياشايان،
۸cm بۇيداو گىيىك بۇيىنوزونو آندىران مۇحكىم چنهلى بىر بۇجىك	۸cm بۇيداو گىيىك بۇيىنوزونو آندىران مۇحكىم چنهلى بىر بۇجىك
(ف: نوعى حشره). <i>Lucanus cervus</i>	(ف: نوعى حشره). <i>Lucanus cervus</i>
گىيىك تىكانى: باخ: آغ تىكان.	گىيىك تىكانى: باخ: آغ تىكان.
گىيىك دۇغوزو [آ، دىرگى] دوموز گىللىردن، اۆست چنه ده قۇيرىق	گىيىك دۇغوزو [آ، دىرگى] دوموز گىللىردن، اۆست چنه ده قۇيرىق
و اۆسته اىيك بۇيىنوزو اولان بىر امىجىلى نۇعو <i>Barbirussa</i>	و اۆسته اىيك بۇيىنوزو اولان بىر امىجىلى نۇعو <i>Barbirussa</i>
گىيىك دىلى [آ، يىتگى] اىره تى اۆت گىللىردن، بۇى ۵۰ سانتىمىتر،	گىيىك دىلى [آ، يىتگى] اىره تى اۆت گىللىردن، بۇى ۵۰ سانتىمىتر،
دىل كىمى ياپراقلارى اولان ياش اورمانلاردا يىتشن چوخ اىللىك	دىل كىمى ياپراقلارى اولان ياش اورمانلاردا يىتشن چوخ اىللىك
اۆتسو بىر يىتگى (ف: نوعى علف). <i>Phyllilis scolopendrium</i>	اۆتسو بىر يىتگى (ف: نوعى علف). <i>Phyllilis scolopendrium</i>
<i>opfficinale</i>	<i>opfficinale</i>
گىيىك گىللىر [آ، دىرگى] گوشين لردن گىيىك و آلا گىيىك	گىيىك گىللىر [آ، دىرگى] گوشين لردن گىيىك و آلا گىيىك
وقاراجا كىمى حىوانلارى اىچىنه آلان بىر سۆى.	وقاراجا كىمى حىوانلارى اىچىنه آلان بىر سۆى.
گىيىلمىك [سن، بل] گىيىمىك ايشى گۆرولمىك. <i>to be worn</i>	گىيىلمىك [سن، بل] گىيىمىك ايشى گۆرولمىك. <i>to be worn</i>
گىيىلىش [آ] گىيىلمىك ايشى.	گىيىلىش [آ] گىيىلمىك ايشى.
گىيىم <i>geyim</i> [ت، <گىيوك>] گىيىه جىك، گىيىلن پالتار، پالتار،	گىيىم <i>geyim</i> [ت، <گىيوك>] گىيىه جىك، گىيىلن پالتار، پالتار،
اۆست باش (ف: لباس). <i>clothing</i>	اۆست باش (ف: لباس). <i>clothing</i>

گىيىم اۆي [آ] گىيىه جىك ساتىلان يىر.

گىيىم گىچىم [آ] پالتار، اوست باش.

گىيىم گىچىملى [آ] ياخجى و گۆزل.

گىيىملىك: گىيىم اوچون يارارلى (ف: پوشيدنى). (suitable for)

clothing

گىيىملى [ص] آينىنده گىيىمى وپالتارى اولان *dressed*گىيىنچىك *geyincək* [ظ] گىيىمىك حالدا.

گىيىندىر تىمىك [ل] باخ: گىيىندىر تىمىك.

گىيىندىر تىمىك [ل] گىيىدىره ك بورومىك، يىرىنه پالتار گىيىدىر تىمىك

(ف: پوشاندن). *to cause wear*

گىيىندىر يىب گىيىندىر تىمىك [ل] يىرىنى ياخجى گىيىدىر يىب بزه

مىك.

گىيىندىر يىلمىك: گىيىندىر تىمىك ايشى گۆرولمىك.

گىيىنمىك *geyinmək*: ۱- [س] ياخجى ياخجى گىيىنمىك، بىزك

شيلرى تاخماق (ف: بىزك دوزىك كردن). ۲- [دۇنوشلو فعل] اۆزو

بىر گىيىمى گىيىمىك، آينىنه پالتار گىيىمىك (ف: پوشيدن). *to put on*

to dress

گىيىنمىش [ص] پالتار گىيىمىش، پالتارلى.

گىيىنه جىك [آ، دا] پالتار، گىيىم.

گىيىنمىك كىچىنمىك: گىيىنمىك.

گىيىنمىك كىچىنمىش [ص] ياخجى سلىقه ايله گىيىنمىش، گىيىنمىك

بزه نمىش.

گىيىنمىش [آ] گىيىمه و گىيىنمىه طرزى، گىيىنمىك ايشى ويا بىچىمى.

گىيىنمىك [ص] گىيىنمىش اولان.

گىيىنمىكلى [ص] گىيىنمىكلى، پالتار گىيىمىش، پالتارلى *full dressed*گىيىوك *geyük* [ت <گىيوك>] كپه نىك، ياغمورلوق، گىيىه جىك.

گىيىه جىك: گىيىم، باخ: گىيىه جىك.

گىيىر تىمىك *gəbərtmək* [ل] اۆلدورمىك (ف: كشتن). *to kill*

گىيىر دىلمىك [بل] گىيىر تىمىك ايشى گۆرولمىك.

گىيىر تىمىك *gəbərmək* [سن / گىيىر تىمىك سۆزو اصلينده ناخوشلوقدان

قارنى شىشمىه معناسيندا اولاراق ايندىده بعضى تور كچه دىيىشلرده

همان معنادا ايشله نىر، كلاوسون، هادى / بو كلمه قىبارماق سۆزونون

دۇنولموش شىكلى سانىلير [اۆلمىك، چاتلاماق، (چوخراق دوشمن

اوچون ويا ضررلى بىر حادثه اوچون اۆلمىك

گتيرمه لر: (ف). حاصلات، محصولات.	آنلامیندا ایشله نیر) "فایشست لر گبر دیرلر" (ف: به درك واصل شدن).
گتیری gətiri [آ] فاییز، ایللیک گتیری، چیخار، اۆرم، یارار (ف). بهره، سود.	گبره gabra [بو کلمه قابا سؤزایله ایلگی لیدیر، باخ: گبرمک/ آ] ۱- آتی تومارلاماق اۆچون قیل کیسه. ۲- گبره اۆتونون یتمیشی.
گتیریجی [آ، کۆ] چاتدیران، گتیرن (ف: آورنده).	گبره اۆتو [آ، بیتگی] گبره اۆتو گیللردن، ایستی بۆلگه لرده ییتیشن، چیچکلی آغاج جیق (ف: نوعی گیاه). capparıs
گتیرییش: گتیرمه، وارد ائله مه insert	گبره اۆتو گیللر [آ، بیتگی] ایکی چنگلی لردن، ۳۵۰ قدر نوؤو اؤلان بیر بیتگی سوؤو (ف: تیره ای از گیاهان).
گتیریلمک gətirilmək [بل] گتیرمک ایشی ائدیلمک و گۆرولمک (ف: آورده شدن). to be brought	گبره لنمک [بل] تومارلانماق.
گتیریلم [آ] گتیرمه ایشی (ف: آورده).	گبره له مک [ل] تومارلاماق.
گتیریلمی [ص] گتیری لی، یارارلی، اۆرملی، چیخارلی (ف: پر حاصل).	گبش gəbaş [گبه و گبرمک له ایلگیلیدیر/ گبه+ش] گبش [بوو آلچاق و قارنی یوغون آدم (ف: آدم کوتاه قد و شکم گنده).
گتیرییمجی [آ] گتیریم ایشینی گۆرن (ف: آورنده).	گبشه قالماق [باخ: گبش] یتمکدن قارنی شیشیب تریشمه مک (ف: شکم گنده شدن).
گتیزدیرمک: باخ: گتیرتمک.	گبه gəbə [ص/ گبرمک سؤزوندن آلیناراق گبره ن آدامین قارنینین شیشمه سینی آندیریر، بو کلمه قابا وقابارماق ایله ایلگیلیدیر] ۱- بۆیلو، قارنیندا اوشاقی اؤلان (ف: حامله). ۲- pregnant بۆیوک خالچا، ایری قالی.
گجیل gəcıl [تبریزده اؤلان گجیل قایی سی اسکی چاغلار بیر دروازا و گنجیش یولو اولاراق گنجچمک سؤز ایله ایلگیلی اولمالیدیر/ گنجچمک+ایل] گنجیل، گجیل [تبریز بازاریندا بیر یئر آدی.	گبه چی: گبه توخویانو آلیب ساتان.
گج ۱ geç [فا] کسلیم سولفات اولان معدن لریندن چیخاریلاراق و پیشیریلب حاضرلانا راق تیکینتی لرده ایشله نن بیر ماده، ژیس (ف). گج ۲ [اک] باخ: قا.	گبه چی لیک [آ] گبه چی نین ایشی.
گج خانا: گنج حاضرلانا راق وساتیلان یئر.	گبه لیک [آ] گبه اولما وضعیتی.
گدا gəda [بوسؤزجوک فارسجا دئیلمه یینه رغما کۆکو تورکجه یه باغلیدیر، اصلینده گده شکلینده اولاراق آتا] آده سؤزونون تحریف اولونموش شکلی ساییلیر] ۱- یوخسول، فقیر، دینچی، چوخ یوخسول اؤلان. ۲- [مع] بازار یثیمی، گۆرمه میش و آلچاق آدام حاققیندا دئییلن سؤز (ف).	گپ [باخ: گوپ] فا] دانیشما، صؤحت، دانیشیق (ف).
گدالیق [آ] آلچاق و گۆرمه میش اولما، کۆکو اولما (ف: گدایی).	گپلشمک [باخ: گپ] گپ وورماق.
گدم گدم [تورکمنجه] مغرور، اؤزونو بیه نن "نه یثیریرسن گدم گدم. اؤتر عؤمور گنچر بو دم. مختومقولو".	گپله مک [س] صحبت ائتمک، دانیشماق.
گدوک: باخ: گدیگ.	گتیر: گتیرمک فعلیندن بۆیرواق وجه ی (ف: بیار). bring
گده gədə [آ، دا] ۱- نؤکر کیمی اؤلان، گده گۆده، کۆچه اوشاغی boy servant. ۲- معمولی دئییشده بیر اوشاغا و بیر کیمسه یه دئییلن سؤز، بعضا آزاراق منفی و بعضا معمولی مفهوما	گتیر تدیرمک [ائند] گتیرتمک ایشینی گۆردورمک.
	گتیر تدیرمه: گتیرتمه سینی ساغلاما.
	گتیرتمک gətirtmək [ائند] گتیرمک ایشینی گۆردورمک. to ask/ to cause to bring/ to fetch
	گتیرتمه: گتیرمه سینی ساغلاما.
	گتیردیرمک: باخ: گتیرتمک.
	گتیرمک gətirmək [ت، سن] <گلدیرمک، گلتورمک> بو کلمه گلمک فعل ایله ایلگیلیدیر/ گل+تیر+مک/ اینگیلیزجه get (اله گتیرمک) سؤزو بو کلمه ایله ایلگی لی اولمالیدیر] آپارماق فعلین قارشى سی، بیر شئی ویا سؤزو اولدوغو یئر یئتیرمک (ف: آوردن).
	to bring
	گتیرمه [آ] ۱- گتیرمک ایشی (ف: اسم مصدر آوردن). ۲- باشقا یئر گتیریلن، آلیان. ۳- حاصل، محصول، راندمان (ف: آورد).

ایشله ن بیر کلمه "ای الله بو گده لاپ دلی اولوب، بیزیم گده" (ف): یارو). fellow	گرئی: باخ: قرئی.
گده باشی [آ] گده یه اوخشار.	گرچ [gərəç] [آ] گرک اولان نسنه لر، ملزمه، ماتریال، ایش و سایی، یاراج (ف: ملزومات).
گده جیغاز: اوغلان جیغاز، گده جیز.	گرچک [gərçək] [ص] گرک کلمه سینین دییشیلیمیش شکلیدیر، باخ:
گده گوڭده [آ] آشاغی سویه ده اولان کیمسه لر و ثریلن و دئیلن آد، کیچیلدیجی آد، گده گوڭده یه قاریشیب پیس یوللارا دوشمک (ف): اراذل و اوباش). dishonourable persons	گرکمک [دوڭرو اولان، یالان اولمایان، حقیقی، اویدورما اولمایان، قوتدارما اولمایان، دوغا کیمی اولان (ف: حقیقت). truth
گده لیک [آ] نوکرچی لیک، نوکرلیک.	گرچک آنلام [آ، دیل ب] گرچک مفهوم (ف: مفهوم واقعی).
گدیک [سن] گدیک، گدوک / کرتمک سؤزوندن دوزلیدیر و یاریق کرتیک یئر معناسیندادیر / کرتمک + ایک > کرتیک، کدیک > گدیک، هادی [گنچیت، یاریق یئر، داغ تپه دن گنچمک و گنتمک اوچون بیر یول، داغ گنچیدی، آشیریم، گدوک (ف: گردنه). mountain pass	Real ,meaning گرچک اوستوجو: (ف). سورئالیست. گرچک اوستوجولوق: (ف). سورئالیزم. گرچک اوستو: گرچک دئیشی و گرچگین چوخ اؤته سینده اولان. گرچک اولماق [س] دوڭرو اولماق. گرچک چی: گرچگی گورن و اوتا گوره ترپه نن (ف). رئالیست. گرچک چی لیک: گرچک چی اولما وضعیتی. گرچک دن [ظ] دوڭرودان، جیدی اولاراق، گرچک اولاراق (ف). واقعا really
گذران: باخ: گوڭده ران. گذرگاه: باخ: گوڭرگاه. گذشت: باخ: گوڭدشت.	گرچک ده [ظ] اصلینده تام آنلام ایلا، بوتون آنلام ایلا. گرچک دئیشی: گرچک اولمایان. گرچک سایی: حقیقی سایی، بیرمحور اوزره رینده هر نقطه نی بللی اادن سایی (ف: عدد حقیقی). real number
گر [gər] [فا، آ، دا] قویون گنچی کیمی حیوانلاردا اولان قوتورلوق خسته لیگی، "گنچی گر اولدو" (ف). گراف: باخ: قراف. گرافولوزی [فر، آ] دیل بیلگی سی (ف). گرافیت: بیر نوع قارا داش و کومور (ف). graphite گرافیک: باخ: قرافیک. گرامفون [فر، آ] سس یازار (ف). gramophone گرامر [فر، آ] دیل بیلگی سی (ف). گرامر. گران بها: قیمت لر، باهالی (ف). precious گرای [gəray] [اؤزل آد] بیر تورک بویلاریندان و او طایفانین بؤیوگو، تورکجه ده گرایلی شعر بو ائیلن آدیندان آینمیشدیر، غفاری، باخ: گرایلی.	گرچک کیشی: گرچک کیمسه، حقیقی و حقوقی شخص لر. گرچک لشدیرمک [ل] گرچک وضعیته گتیرمک اورتایا قویماق. گرچک لشدیرمه: گرچک وضعیته گتیرمه. گرچک لشدیرلمک [بل] گرچک لشمه سینی اورتایا چیخارتدیرماق. گرچک لشمک [س] بیر ایش ایسته دیگی کیمی اولماق، تحقق تاپماق، گرچک حالا دوشمک، رئال لاشماق، حقیقه چئوریلماق (ف: محقق شدن). to become true گرچک لشمه: (ف). تحقق certainty گرچک لنمک [س] گرچک لیگی اورتایا چیخماق، گرچک حالا دؤنمک، گرچک اولماق (ف: محقق شدن). گرچک له مک [ل] گرچک اولدوغونو سؤیله مک، دوڭرولوغونو بیلدیرمک (ف: محقق گردانیدن). گرچک لی [ص] گرچک لنیمش، گرچک اولدوغو آنلاشیلمیش (ف). محقق truly, really گرچک لیک: گرچک اولما وضعیتی، رئالیتیه، رئال لیک (ف). حقیقی reality
گرایلی [gəraylı] [آ، یازین] آذری تورکجه سینده بو نوع قوشقو چوخ یاییلمیش شعر نوعلارینداندیر، مضمونجا گؤزلیک، محبت، یاشایش و اینام دان سؤز آچیر و قورولوشجا میصرع لری ۸ هنجادان تشکیل تاپیلیر و ۳، ۵، ۷ بندده اولاییلر، اؤرنک "آ یولداشلار آ قارداشلار. سوڭ گونوموز آغ اولایدی." (ف: نوعی شعر آذری). گرایلی دئمک (چاغیرماق): باخ: گرایلی لاما. گرایلی لاما [س] گرایلی اوخوماق.	

گر کله مک [ت، آراشدیرماق] لازیم اولماغینی اؤنه سورمک.	گر چک مانتارلار: باخ: کوڤلر.
گر کلی: اندیلمه سی کسین لیکله ایسته نن (ف). لازم necessary	گر چک یاغی: باخ: گنر چک یاغی.
گر کلی لیک: گر کلی اولما، لازم اولما (ف). الزام necessary	گر چکه چیخماق [س] گر چک اولماق.
گر کلی وینترلی: (ف). لازم و کافی.	گر چلر: (ف). لوازیماق attachments
گر کلیک [سن] بیرایشین گرک و لازم اولماغی (ف). لزوم.	گر چه: بونا رغما (ف). lathough
گر کلیک اولسا: اگر گرک اولسا، اگر لازم اولسا.	گرد [باخ: گر، آ] توخوما پارچادا خالی پیس توخونموش یئر، قیریشیق یئر.
گر کلیک کیپی [آ، دیل ب] لازیم وجه (ف: وجه لازم).	گردک gərdək [باخ: گرمک / آ] توی دا اوغلان ائوینده گلین اوچون پرده ایله آیریلیمیش اؤزل یئر (ف: حجله). curtain
گر کلیک لی: گر کلی اولما وضعیتی، یارارلیق (ف). لزومیت.	گردکلی [ص] گردگی اولان پرده لی یئر.
گر کمز [ظ] لزومسوز، گرک اولمایان.	گردن [فا، یازین، آ] بویون (ف). neck
گر کمز لیک [آ] لازم سیز لیک، گرک اولماما، لزوم سوزلوق.	گردنبند [آ] بویون باغی (ف). necklace
گر کمک: لازیم اولماق (ف: بایستن). to be necessary	گردنه [فا، یازین، آ] گدیگ (گندیک)، گنچید (ف: گردنه).
گر کیرجه: (ف). لزوما necessarily	گردون [فا، یازین، آ] گوی قوئه سی (ف).
گرگ سیز: لزومسوز (ف). زائد excessive	گردیرمک [ائتد] گرمک ایشینی گوردورمک (ف: فعل سببی محکم کشیدن).
گرگنج gərgəng [باخ: گرگین، گرمک] گرلیمیش، چکیلیب اوزانمیش.	گردیریلیمک [بل] گردیرمک ایشی گؤرولمک.
گرگنج ائتمک [ل] یاش اولان گون ودری نی قوروتماق اوچون یئرە سالیب کنارلارینی میخ لاما.	گرفتار [فا، ص] توتولموش، یاخالانمیش (ف).
گرگین gərgin [باخ: گرمک] ۱- گرلیمیش اولان، چوخ چکیلمیش.	گرک gərək [گ، ت، سن، باخ: گرمک] (ف). باید، لازم، ضروری. must
۲- [مج] پریشان و سینیرلی بیر وضعیت، سیخیتی لی، چتین. ۳- بحرانی، کریزلی، هیجانلی بیر وضعیت (ف: بحرانی). critical, strained, intense, tense, intensive	گرک اولما: (ف). ایجاب necessitating
گرگین لشدیرمک [ل] گرگین وضعیته گتیرمک.	گرک اولماق [س] لازیم اولماق.
گرگین لشدیریلیمک [بل] گرگین حالا سالینماق، گرگین اندیلیمک to be intensified	گرک دیرمک [ل] گرکلی وضعیته گتیرمک، لازم و گرک اولماغینی بیلدیرمک.
گرگین لشمک [س] گرگین بیر وضعیته دوشمک، بحرانی لشمک، کریزه دؤنمک، چتین وضعیته دوشمک to intensify	گرک سل لیک: (ف). ضروریت state of being necessary
گرگین لنمک: باخ: گرگین لشمک.	گرک سیز: فایداسیز (ف: بی فایده). no purpose
گرگین لیک: گرگین اولما وضعیتی، بحران، کریز، چتینلیک crisis, density	گرک لر: (ف). مایحتاج necessities
گرگین لیک آزالماسی: (ف). تخفیف بحران the avatement	گرک لی: (ف). ضروری necessary
گرگین لیک لی [آ] گرگین لیگی اولان.	گرک لیجه: (ف). بالضروره of necessity
گرگین یئھین لیک [فیزیک] دؤنوم حالیندا اولان یئھین لیک (ف): سرعت بحرانی. critical velocity	گرکجه: نندن، لزوم، علت، گرک دیریجی سبب.
گرگینجه [ص] بیر آز گرگین.	گرکجه لی: گرکجه سی اولان، علت لی.
گرم [فر] کیلوگرمین مین ده بیر (ف). garm (me).	گرکسیز: گرگی اولمایان، لزومسوز، یارارسیز.
	گرکسیز لیک: گرکسیز اولما وضعیتی.
	گرکسینمک [ل] گرکلی اولماغینی بیلیمک، احتیاج دؤیماق، محتاج اولماق.

گرمک ۱ garmək [ت/ دیواندا گرمک کلمه سی چکیب اۇزاتماق (بیر یثره یاراشدیرماق) و مجازی معنادا چکیبش بکیبش ائتمک معناسیندا گلیب، بو ایکی مفهومدا دایاناراق بو سۆزدن دوزهلن بیر سیرا کلمه لره اشاره ائتمک اولار: <کرگه مک> یاراشدیرماق (چکه رک بللی اؤلچویه گتیرمک، بو کلمه دن آلیناراق کرگک، گرک کلمه سی دوزه لیرکی یاراشدیریلیمیش شی معناسیندا دیر و گننه بو کلمه نین دؤنولموش شکلی گرچک سۆزو اویقون و دۆزگون ایش اوچون سؤیله نیر وگردک کلمه سیده یاراشیقلی یثره دئییلیر، بو سۆزدن آلیناراق گری <گتری سۆزو معنجا گنچیمیش لره اۇزانمیش مفهومو گؤسته ریر، بو کلمه اورتاقلیق اک ایله <گریشمک، گریش> کلمه لرینی دوزلدیر کی چکیبشمک و قاوقا ائتمک و گرمک ده کؤمک لشمک معناسیندا ایشله نیر، گریش سۆزو بو مفهومدا دایاناراق قاوقا و چکیبشمه دن علاوه آت و داغ بئلینه و اورادان چیخیلا بیلن یثره دئییلیر، همچنین گرگین کلمه سیده گرمک سۆزونون چکیبش بکیبش مفهومدا دایاناراق دوزه لیب، بو کلمه ایندی گدییک <گدیش> (گریش) شکلینده ایشله نیر، گرمک سۆزو <ت> اک ایله <کرمک> فعلینی دوزلدیر بو کلمه بیر یثر گریلب و چکیلب سؤکولمه معناسیندا دیر، کرمک سۆزو کرت، کرتیک، کرکی، کرتکی، کریچ، کرتیچ کیمی سۆزلرین کؤکودور ایکی طرفیندن برک چکمک، گرگین وضعیته گتیرمک (ف: محکم کشیدن). to tense, to stick out	گروپ: باخ: قروپ.
(بیر یثره یاراشدیرماق) و مجازی معنادا چکیبش بکیبش ائتمک معناسیندا گلیب، بو ایکی مفهومدا دایاناراق بو سۆزدن دوزهلن بیر سیرا کلمه لره اشاره ائتمک اولار: <کرگه مک> یاراشدیرماق (چکه رک بللی اؤلچویه گتیرمک، بو کلمه دن آلیناراق کرگک، گرک کلمه سی دوزه لیرکی یاراشدیریلیمیش شی معناسیندا دیر و گننه بو کلمه نین دؤنولموش شکلی گرچک سۆزو اویقون و دۆزگون ایش اوچون سؤیله نیر وگردک کلمه سیده یاراشیقلی یثره دئییلیر، بو سۆزدن آلیناراق گری <گتری سۆزو معنجا گنچیمیش لره اۇزانمیش مفهومو گؤسته ریر، بو کلمه اورتاقلیق اک ایله <گریشمک، گریش> کلمه لرینی دوزلدیر کی چکیبشمک و قاوقا ائتمک و گرمک ده کؤمک لشمک معناسیندا ایشله نیر، گریش سۆزو بو مفهومدا دایاناراق قاوقا و چکیبشمه دن علاوه آت و داغ بئلینه و اورادان چیخیلا بیلن یثره دئییلیر، همچنین گرگین کلمه سیده گرمک سۆزونون چکیبش بکیبش مفهومدا دایاناراق دوزه لیب، بو کلمه ایندی گدییک <گدیش> (گریش) شکلینده ایشله نیر، گرمک سۆزو <ت> اک ایله <کرمک> فعلینی دوزلدیر بو کلمه بیر یثر گریلب و چکیلب سؤکولمه معناسیندا دیر، کرمک سۆزو کرت، کرتیک، کرکی، کرتکی، کریچ، کرتیچ کیمی سۆزلرین کؤکودور ایکی طرفیندن برک چکمک، گرگین وضعیته گتیرمک (ف: محکم کشیدن). to tense, to stick out	گروگان [فا] توتو، توتوق، رهینه (ف). pledge
گرمک ۲ [فا <گرم+ک>] بیرنوع قوون نوعو (ف).	گره کن: (ف). لازم necessary
گرمین [باخ: گریلمک] قالا (ف). حصار، دژ.	گره کنلر: (ف). ملزومات supplies
گرمینج [آ، یثرل، گرمک+نج] آتی توتماق اوچون گریلمیش ایپ.	گره کیرجه: (ف). عندالضرورت when (if) necessary
گرمه [آ، بیتگی، گرمک+ه] بیر نوع بیتگی آدی (ف: ماش ها، سنگنگ). vicias	گره کیرجی: باخ: گره بیرجی.
گرمه شوو [گرمه +چوپ: گریلمیش چوپ] کؤسو guelder rose, snowball tree	گره بیرجی لیک gərayircilik [فلسفه] بو اینانجا گوره هر حادثه و اولاین بیر گرکجه لری وار و اگر همان سبیلر و ندنلر ییغیسا همان حادثه یاراناجاق، دئترمینیسیم (ف). دترمینیسیم determinism
گرمیج: باخ: گرمینج.	گره بیرسه (گره کیرسه): اگر.
گرن [کره، کرن، باخ کره ۲] دفعه، کره "بیر کرن باخدی".	گره یینجه (گره گینجه) gərayınca [ظ] گره گی کیمی، گره گینه گوره، گره گی کیمی.
گرنشدریلیمک [س] گرنشمک ایشی گؤرولمک.	گره بیرجی: گره بیرجی لیک ایله ایلگی لی اولان determinist
گرنشمک gərnəşmək [بو کلمه گرمک سۆزوندن آلیناراق گرنش <گرنش شکلینده فارسجا یا گنچیدیر] یوخودان دورما زامانی ویا بیر ایشدن یورولان زامان قوللارینی قالدیراراق کنیمیش عضولاری حرکت گتیرمک (ف: خمیازه کشیدن). to stretch	گریپ [فر، طب] چوخ یولوخوجو بیر خسته لیک، قریپ.
گرنوش [باخ: گرنشمک] تعظیم.	گریپ فروت [آ، بیتگی، این] آلتون توپ، قیزمه سی (ف: دارابی، گریپ فروت).
گرنوش ائتمک [باخ: گرنشمک] تعظیم ائتمک (ف: کرنش کردن).	گریس [فر، آ] ماشین یاغی (ف). greas
	گریس لاما: یاغلاما، گریشس وورما (ف: گریس کاری). greasing
	گریلمک (گتری لیمک) geriletmek: گتری ائله مک to cause to fall/ to lag behind
	گریلمک [ت/ گرمک+ایل+مک] گریلمک، برک چکیلمک (ف: محکم کشیده شدن). to reclaim
	گریلمه: گریلمک ایشی tension, pull
	گریلمیش [آ] گریلمک ایشی ویا بیجیمی.
	گریله مک [یل] گرمک ایشی گؤرولمک، چکه رک اۇزاتماق to lag behind

گزدیرلمک [بل] گزدیرمک ایشی گؤرولمک.	گزیلمه [آ] گرمک ایشی گؤرولمه، چکه رک اؤزاتما lag,
گزرچی: دایم گزمک ده اولان (ف: دوره گرد). hawker	lagging
گزرچیلیک: ایشی دایم گزمک اولان (ف: دوره گردی). pedlary	گزیله ییش [ص] گزیلمک ایشی ویا بیچیمی.
گزرگی: سیار ساتیچی، چرچی.	گزیلی [ص] گزیلمیش اولان.
گزک: باخ: گزیک.	گزیلیش [آ] گزیلمک ایشی ویا بیچیمی.
گزگین [آ] چوخ گزن.	گزیلیک [آ] گری قالما backwardness, lagging behind
گزگین جی [آ، ص] گزه رک ایش گؤرن، سیار، گزیجی.	گزیلیم gərilim: ۱- تانسون، گرگین لیک (ف: تنش). ۲- (فیزیک)
گزگین جیک [آ] گزگین جی اولما وضعیتی.	بیر نسنه نین ایکی اوجوندان چکه رک هر نقطه ده کی گۆجه قارشی
گزل gəzal [آ، دا] نار قاییغی، گنچیمشده بویاق اله گتیرمک اوچون	اولان گوج (ف: تنش). ۳- الکتریکه ولتاژلاردا اولان فرقلی لیک،
ایشله نیردی pomegranate peel	پتانسیل فرق لی لیگی (ف: پتانسیل).
گزل له مک [آ] گزل سویوندا بویاماق، نار قاییغی ایله رنگ له مک.	گزیلیم اؤلچن [آ] گزیلیم مقدارینی اؤلچن آراج.
گزلنمک gəzlənmək [بل] بیر هدف وورولماق اوچون نشانلاماق،	گزیلیم سیز [ص] گزیلیم لی اولمایان (ف: بدون تنش).
هدف لنمک (ف: نشانه گرفته شدن).	گزیلیم لی [ص] گزیلیمی اولان (ف: تنش دار).
گزله مک [ل] ۱- بیر آماجی وورماق اوچون نشانلاماق، آماجلاماق	گزیلم [ایتالیانجا، آ] صحنه اویونجوسونون بزئمه ایشی، قریم (ف).
(ف: نشانه گرفتن). ۲- آغاج ویا تاختا کیمی شئی لرین اؤستونده هاچا	گزینمک gərinmək [س] گزینمک، یوخودان دورارکن قوللارینی
آچماق.	و بدنینی چکه رک اسنه مک (ف: خمیازه کشیدن).
گزلیک gəzlik [ت، سن] داشینا بیلمه سی و گزیله بیلمه سی اوچون	گزینه گزینه [ظ] راحت لیک دویاراق، دینج لیک دویاراق.
گزمک سؤزوندا آلینمالیدیر [بالاجا قادین پیچاقی، بالاجا پیچاق (ف: نوعی چاقوی کوچک).	گزینیش [آ] گزینمک ایشی ویا بیچیمی.
گزم: باخ: گزن.	گزینیم: (ف). تنش، کرنش strain
گزمک gəzmək [ت، سن، س] بو کلمه بیر سیرا کلمه لرین کؤکو	گز gəz [ت: ۱- اوخ گزی، اوخ، ون یا یا قویولان بؤلومو. ۲- سؤت، ون
اولاراق گز شکیلنده و دولانماق و ایلمک مفهومدا فارسجادا	قاب دبیینه یاپیشان حیصه سی. ۳- ایپک، بیر نوع چین قوماشی. ۴-
ایشله نیر [۱- دولانماق، ایلمک (ف: گشتن). ۲- گؤزدن گنچیرمک،	نوبت، (گزیک و گزمک دن) / سن / بو کلمه گزمک (دولانماق) فعل
بیرشئی گؤروب اینجه له مک (ف: مرور کردن).	ایله کؤکداش اولاراق گزیه و آختارما آراجی نی و آماجی نی
گزمن: توریست، سیاح، گزه ین.	بیلدیریر و توفنگ یادا اوخ، دا باخیلان و هدفی آختاران آراجا و
گزیه [آ] ۱- گزمک ایشی، گزیتی، دولانما (ف: تفرج). walking	کرتیگه دئییلیر و همان بو آنلامی نظره آلاراق گزیمکدن گز سؤزو
for pleasure ۲- گنجه لری بیر یثری قورویان کیمسه (ف: شگردد).	دؤزه لب کی دولانماق و گزمک و بو ایشی نجه یول گؤرمک
گزیه لی: دولانمالی. worth visiting	آنلامیندا ایشله نیر [۱- توفنگه باخیلان یاریق و کرتیک یثر، اویوق یثر
گزن gəzən ۱ [باخ: گزلیک، آ، کؤ] گؤن کسمک اوچون ایتی	(ف: مگسک). ۲- اوخون یا یا قویولان هاچا طرفی (ف: ته تیر). ۳- کز
آلت، باشماق، کسمک اولان اوچون ایتی پیچاق (ف: نوعی چاقوی	(ف). نوبت.
چرم بری).	گزارش: راپور (ف). report
گزن ۲ [باخ: گزمک] گنجه لری گزه رک کشیک وئرن (ف: شگردد).	گزدک gəzdək [باخ: گزمک، آ] داغ تپه سینده دوزلوک و
گزیه لی: دولانمالی. worth visiting	جؤکک یثر.
گزیه لی: دولانمالی. worth visiting	گزدیرمک [سن، ل] دولاندیرماق، بیریه گزه رک بیر سیرا شئی لری
گزه رگی: گزه رک بیر ایشی گورن، چرچی.	گؤستریمک (ف: گردوندن). to take out for a walk
گزه گزه [ظ] گزه رک، دولانا دولانا. walking	گزدیریش [آ] گزدیرمک ایشی ویا بیچیمی (ف: گردش بری، عمل
گزه لی [ص] گزل رنگی، نار قاییغینا بنزر رنگی اولان.	گرداندن).

گزنمک [س] دولانماق، آیلنمک، وقت گنچیرمک اوچون گزمک، دولاشماق، گزمک **to walk**

گزینیش [آ] گزینمک ایشی وییچیمی، گزینتی (ف: گردش).

گزینیشمک [قا] بیرلیکده گزینمک، دولانماق.

گژ: باخ: گچ.

گژچی: گچ پیشیریپ دوزلدن.

گشت [فا، یازین، آ] گزیمه، دولانما، سئیر (ف).

گکیردک [سن: ۱-غضروف، ۲-خیرتدک] باخ: قیغیرداق.

گل: گلیمک فعلینین بویروق وجه ی (ف: بیا). **come thou**

گل سنه [ادا] بیرایشه دعوت اوچون "گل سنه بیر آرزو گتیریم".

گل گنت [آ] گلیب گنتمه (ف: دیدوبازدید). **interchange of visits**

گل گنت ائتمه: (ف). مراده **intercourse**

گل گنچ [ص] گنچی جی، ثبات سیز.

گل گل [آ] بیریشره چاغیرماق اوچون دئیلین سوز، چاغیرما.

گل ها گل [آ] آردی کسيلمه دن، اوزون يول گله رک "گل هاگل کنده چاتدیلار".

گلادیاتور: باخ: قلا دیاتور.

گلاسئوست: باخ: قلاسنوست.

گلاسیولوژی: باخ: قلاسیولوژی.

گلابول: باخ: قوزقون قیلیجی، قلابول.

گلبری [دانشیق دیلی اولاراق گل و بری سوزلریله دوزلمیش کلمه اولمالیدیر، آ] کؤسو، اوجاقدا کؤمورو و اوڭو چکمک اوچون اوزون دمیر آراج، بیر نوع دئرمیق، آعاج داللارینی بوداماق اوچون اولان و باشیندا آغزی ایری دمیر اولان اوزون آعاج.

گلتیرمک: گتیرمک.

گلدی گئدر [ص] گنچجی، قالجی اولمایان.

گزه نکی [آ، دا] بیر نوع پاس، بادام آغاجی نین توتولدوغو بیر نوع خسته لیگ (ف: نوعی آفت درخت بادام).

گزه نه **gəzənə** [فارسجا 'گزیدن'] باخ: گنجی تیکانی، گنجی اوڭو، گنجیتگن (ف: گیاه گزنه).

گزه ین (گزه گن) [ت 'گزیک' ۱-نوبت، ۲-جسارت] ۱-گۆنشن چئوره سینده دولانان وایشیغین اوڭدان آلان کۆره لر (ف: سیاره). ۲-چوخ گزن، گزیمه یی چوخ سئون، ائوده قرارتاپمایان (قادین و هرکس)، دولانان، گزجی (ف: سیار). **traveller**

گزه ین لیک [آ] گزه ین کیمسه نین خاصیتی.

گزه ینتی [ص] کۆچن، کۆچه بی، دایم بیر ینردن باشقا ینره حرکت ائدن (ف: زیاد گردنده، کوچنده).

گزه گز: دایم گزه رک، سورک لی گزه رک **walk constantly/ continually**

گزی: ۱-دولانیب آیلنمه، هاوا آلما (ف). سفر. **travel (ling)**. ۲-گزیب هاوالانما ینری، هاوا آلانی.

گزی یازی سی [آ] گزجی لرین یازدیق لاری و بیر بؤلگه نین یاشایشی بیچیم لرینی گؤسته رن کیتاب (ف: سیاحت نامه، سفرنامه).

گزیب دولاشماق [آ] گزمک.

گزیب دولانماق [آ] گزمک.

گزجی [ص] گزه ین جی، گزمک ایشینی گۆرن، گزن، دولانیب آیلنه ن (ف). سیاح **tourist**

گزجی لیک: گزجی اولما وضعیتی (ف). سیاحت.

گزیش [آ] گزمک ایشی ویا بیچیمی (ف: سیر).

گزیشمک **gəzişmək** [سن] بیرلیکده گزمک "آچیق هاوادا گزیشیردیلر" (ف: باهم سیر کردن). **to take a walk**

گزیشه گزیشه [آ] گزه رک.

گزیک **gəzik** [ت، سن: نوبت، سیرا، باخ: گزمک] سیرا (ف). نوبت.

گزیلمک **gəzilmək** [بل] دولاندیریلماق، گزمک ایشی گؤرولمک.

گزیلمه: گزیلمک ایشی.

گزیلیش [آ] گزیلمک ایشی ویا بیچیمی.

گزینتی **gəzinti**: ۱-گزمه، دولانما (ف: گردش). **walking**. ۲-اوتاق لاردا قایی نین آچیلدیغی آرائیق. ۳-بکچی نین دولاندیغی و قورودوغو بیر آرائیق. ۴-چالقی دا ایلکل پارچادان قاباق چالینان یانال مؤزیک "پیش درآمد موسیقی". ۵-گزمگی چوخ سئون، گزه ین، وقتی نی گزمکله گنچیرن.

گزینتی ینری: گزمک اوچون بللی اولان ینر ویا بؤلگه.

گلە جک گون: یارین، صباح (ف: فردا). tomorrow	گلدی گندرگی: باخ: گلدی گندر.
گلە سر [گلمک و گلیر سۆزلریله ایلگی لیدیر، ص، آ] گلیرلی و وئیرم لی یئر.	گلدیکجه: باخ: گتندیکجه "یئر گلدیکجه: یئر دوشدو کجه "یئر گلدیکجه دیه رم".
گلە لی [ظ] گلمیشکن، گلن دن بری.	گللاهی [ظ، دا] اؤزباشینا، سربست، کللاهی، آتی گللاهی بوراخماق.
گلە نک [توپلوم بیلیم] عنعنه، عرف و رسم و سنت، اسکی دن قالما سایقین ایش و تۆره لر (ف). عرف custom	گلمز: گندر گلمز کیمی سۆزلرده قاییتمايان معناسیندا ایشله نیر.
گلە نک چی: گلە نک لره باغلی اولان، گلە نک لره دیر وئرن، اسکی گلنک لره چوخ اؤنم وئرن اینانج و اؤیره تی (نظریه) (ف: سنن). customs	گلمک gəlmək [سومرجه <گن> ت، سن، س / بو کلمه دن فارسجادا گلن گدن و اؤزگل کلمه لرینه اشاره ائتمک اولار] وارماق و یئتیشمک، اولدوغو یئر وارماق، چاتماق، اویقون اولماق، "بو پالتار سیزه گلیر" (ف: آمدن). to come
گلە نک چی لیک: گلە نک لری ساوونما گۆروشو.	گلە [آ] ۱-گلمک ایشی. ۲-یئرلی اولماییب اوزگه یتردن گلن، یاد، اؤزگه، قریب.
گلە نک سل: گلە نک له ایلگی لی، گلە نگه دایانان بیر سۆز و ایش.	گلمیش: گلە (ف: آمده). come
گلە نک سل لشمک [س] گلە نک سل وضعیتیته گلمک.	گلمیش گنچمیش [ص] بوگونه قدر گلیب گنچن.
گلە نک لشدیرمک [ل] گلە نک حالینا گتیرمک.	گلن: گلمک ایشینی گۆرن، قوناق "نچه نفر گلن وار".
گلە نک لشمک [س] گلە نک حالینا گلمک.	گلن گنچن (گلیب گنچن) (ص، آ) گلیب گندنلر.
گلە نک لی [ص] گلە نک اولان، گلە نک لره دایانان.	گلن گندن: ۱-توفک لرده فیشنگی آتماغا آماده ائدن آلت (ف: گلنگدن). ۲-گلنلر، بیریره گلیب گندن، گلیب گنچنلر، یۆلدان اؤتن هرکس.
گلە ین [آ، ص] ۱-آنا ایرماغا قاریشان آخار سو. ۲-هئریک، سۆرولوب بیر ایکی ایل اکیلمه میش قالان بوش تارلا (اکین یئر) (ف: آیش).	گلن اؤجا [اؤزل آد] بؤیوک آتلی، اوغلان آدی (ف).
گلیب چاتماق [س] یئتیشمک to arrive	گلؤ کوژ: باخ: قلو کوژ.
گلیب چیخماق [س] یئتیشمک.	گلؤ کووم: باخ: قلو کووم.
گلیب گنچمک [س] رد اولماق to come and to pass	گلؤ بال: باخ: قلو بال.
گلیب گنچجی [ظ] قیسا سۆره لی اولان.	گلؤ له: باخ: گؤله.
گلیب گندن: باخ: گلن گندن.	گلە جک: ایلری ده اولان، گلە سی گؤزله نن، هله گلە میش اولان زامان، سونراکی زامان (ف: آینده). future, coming
گلیر [آ] قازانج، اله گلن شئی، قازانیلان هر شئی، چیخار (ف: درآمد).	گلە جک بیلیم [آ] گلە جگه عایید اولان بیلیم، گلە جک ده اولان ایشلریله اوغراشان بیلیم.
income, profit, return	گلە جک چی [آ] گلە جک چی لیک یانلی سی، فوتوریست.
گلیر چنخار [آ] قازانج و گندر income and expenditure	گلە جک چی لیک [آ] گلە جگه چوخ اؤنم وئرن و اؤنو ساوونان.
گلیر داغیلیمی [آ] بیر اۆلکه نین توپلام گلیرینین اؤ اۆلکه بۆلوم و بیرئی لری آراسیندا یاییلیب داغیلما سی.	گلە جک زامان روایتی [آ، دیل ب] تام گلە جک زامان، کامیل گلە جک زامان (ف: وجه زمان کامل). Future perfect tense
گلیر سیز [ص] گلیری اولمایان، قازانج سیز. unprofitable, profitless, unremunerative, unlucrative.	گلە جک زامان شرطی [آ، دیل ب] شرطی گلە جک زامان (ف: وجه شرطی زمان کامل). future subjunctive
گلیر سیز لیک [ص] قازانج سیز لیک، گلیری اولماما. unprofitableness, unlucrative	گلە جک زامان فعلی صفت [آ، دیل ب] گلە جک زامان صفت فعلی (ف). Participle
گلیر قایناغی [آ] گلیر وقازانج گلە یئر.	
گلیر گندیر [آ] قازانیلان و خرجه له نن پارالار.	
گلیر لی [ص] قازانج لی profitable	
گلیر لی لیک [ص] قازانج لی لقی profitability	

گلپروئىرىسى [آ] گلپىرلەر باغلانغان وئىرگى، گلپىرلەردىن ئاينان وئىرگى.

گلىش [ت] ۱-گلىمىك ايشى، گلىمە. ۲-صحنە اثرلەرىندە پىردەن پىر حىصە سى.

گلىش گىندىش: گل گىت، گىندىش گلىش.

گلىشدىرىمىك gəlişdirmək [ل] گلىشمەسىنە يول آچماق (ف: توسە دادن).

گلىشدىرمە: گلىشمەسىنە يول آچما.

گلىشدىرىجى [ص] گلىشدىرمە اۋزىل لىگى اۋلان.

گلىشدىرىلمىك [بل] گلىشدىرىمىك ايشى گۆرۈلمىك (ف: پىشرفت دادە شەدن).

گلىشدىرىم [آ، سىنما] گلىشدىرىمىك ايشى.

گلىشگىن [ص] گلىشمىش اۋلان، مەكامل.

گلىشمە: گلىشمە، بۇيۇمە، ايلرلە مە، قاباغا گىتمە (ف: پىشرفت).

گلىشمىك gəlişmək [س/ گلىمىك+ايش+مىك] قاباغاگىتمىك، بۇيۇمىك، آياق تۇتماق (ف: پىشرفت كىردن).

گلىشمە: قاباغا گىتمە (ف: پىشرفت).

گلىشمىش: قاباغا گىتمىش، توسە تاپمىش (ف: پىشرفتە).

گلىشن [آ، تور كىمىنە] گلىشكىلى (ف: شىك و ظرىف).

گلىشى گۆزىل [ظ] خوشا گلن سۆز accidental.

گلىشىك [آ، تور كىمىنە] ظرىفلىك (ف: ظرافت).

گلىشىكىلى [آ، تور كىمىنە] گلىشن (ف: ظرىف).

گلىشىم: اۋلقونلوق (ف: پىشرفتگى).

گلىم [آ] آرتىم، وئىرىم، قازانچ، گلپىر.

گلىمىلى [ص] آرتىم لى، وئىرىم لى، بول گلپىرلى (ف: مەھسۇلدە، پىرھاسىل).

گلىن gəlin [ت، سن/ گلىمىك+اين] ۱-ئولەنن و تۇى ائىلەن قادىن.

۲-بىركىمسەننن اۋغلونون خانىمى (قارىسى). ۳-چوخ بىرك لى، گۆزل، گلپىن جىك "گلپىن كىمى دىر" (ف: عروس).

گلپىن آتلاندى (آتداندى) [آ] توى لاردا گلپىنن آتائونىندن چىخىپ آتائىنمە سى مەراسىمى وبو مەراسىمدە چالپىنان ھاوا.

گلپىن اۋتو [آ، بىتگى] بادىمجان گلپىلەردىن قىر مېزى و دادى مېخوش، سۆرونگن گۆۋدە لى، چوخ ايللىك بىتگى، ادرار سۆردۈرۈچۈ، چوخ ايللىك، گۆۋى فىرى (ف: Phjsalis alkakengi).

گلپىن باجى [آ، دا] گىنج گلىنە قۇھوملارنى نىن طرفىندىن وئىرىلن آد.

گلپىن بارماغى [آ، بىتگى] اۋزىن دانالى بىر اۋزوم نۇعو.

گلپىن بۇجى: باخ: اۋغور بۇجى.

گلپىن بۇغان [آ، بىتگى] ايرى و اۋزونسۇ گىلەلى اۋزوم نۇعو.

گلپىن تىلى [آ] گلپىن لىرىن باشىنا تاخىلان پارلاق تىل.

گلپىن تۇرۇ: گلپىن اۋچون تىكىلن گىنىم و پالتار.

گلپىنچە: گلە رىك as regards

گلپىنچىك [آ، دىرگى] ۱-سانسار گلپىلەردىن، اىنچە اۋزون ياپى لى، اۋزون چەلى كىچىك بىر حىئون، گلپىن خاتىن *Mustela nivalis* ۲-

[آ، بىتگى، سن: داغ لالە سى] يالىن قىر و تارلالاردا يىتىش قىرمىزى، اۋتسۇو بىتگى، بىر نۇع لالە گولو (ف: نۇعى گىياە). *Papaver*

rheas ۳-قۇلچاق، گلپىن كىمى اۋيۇنچاق (ف: عروسىك). *doll* ۴-

آرپاجىق، ايلانچىق، چىيان.

گلپىنچىك بالىنى [آ، دىرگى] ايلان بالىنىنا بىزىر، بوغلو، اتى يىئىلە بىلن بىر بالىق (ف: نۇعى ماھى). *Mustela tricirrata*

گلپىنچىك گىلپىر [آ، بىتگى] آيرى تاج ياپراقلى، ايكى چىنگ لى، گلپىن جىك بىتگى سى، خاشخاش و قىرلانچىق اۋتو كىمى بىر بىتگى سۇيو (ف). تىرە خاشخاش، تىرە كوكنار (ف). *papaveraceae*

گلپىن چىچكى [آ، بىتگى] زىنىق (سوسن) سولاردان چىچك لىرى يىئىدى پارچالى چان بىچىمىندە و رنگلى چىچكلى سۇغانلى و اۋتسۇو بىر بىتگى (ف: نۇعى گىياە).

گلپىن دۇنو: گلپىن اۋچون تىكىلن گىنىم و پالتار.

گلپىن ساجى [آ، بىتگى] كۆسكوت نۇعوندان آغ و سارى سۇو اىپ كىمى ياپراقسىز انگل بىر بىتگى (ف: نۇعى گىياە).

گلپىن فىرى [آ، بىتگى] قوش كىرازى (ف: نۇعى گىياە). *Frillaria impesrialis*

گلپىن قايتاران [آ، دا] بىر نۇع اۋزون بۇرون چارىق.

گلپىن قۇشو [آ، دىرگى] بىر نۇع تارلا قۇشو (ف: نۇعى پىرندە).

Otocoris pencillatus

گلپىن قىز [آ] ۱-قىزگىلن، گىنج قىزلار و گلپىن لىر. ۲-گىنج قىزلارى سىسلە مىك اۋچون بىر عنوان.

گلپىن گۆرمە سى [آ] تازا گلپىنن عايىلە عضولرى وىئنى قۇھوم لارلا تانىش اۋلما مەراسىمى.

گلپىن گولو: باخ: سارى تۇپوز.

گلپىنلىك: گلپىن اۋلما وضعىتى، گلپىن اۋچون تىكىلن گىنىم و پالتار (ف: عروس بودن).

گلپىنلىك چاغى [آ] ۱-گىنج قىزلارنى ائولنمە چاغى و دۇنمى. ۲-

گلپىن اۋچون، گلپىنە عايىد.

گلپىنلىك چى [آ] گلپىن لىك گىنىمى تىكن وياساتان.

گمیرچک: باخ: گمیرچک	کلین موغامی (بایات شیراز موغامی): بو موغام آذربایجان
گمیردک [آ، سن: غضروف/ باخ: گمیرمک] قویروغون اسکلتی و چاتی سی.	موسیقی سینین اصلی دسگاه لاریندان تانینیر و گوشه لری بولاردان عبارتدیر: گۆتورگه یا گیریش (درآمد)، ایکینجی گۆتورگه،
گمیرگن gəmirgən [آ، دیرگی] کسجی دیشلری چوخ ایتی و گلیشمیش اولان حیوان (ف: جونده). chewing	اؤچونجو گۆتورگه، تمل (مایه)، ینیش یوخوش (فراز و نشیب)، عیناد، اصفهانک، بایات اصفهان، بایات شیراز، قووشما (ترکیب)،
گمیرگن لر [آ، دیرگی] داوشان کیری سیچان و قوندوز کیمی کوپک دیشلری کسجی اولان ممه لیلر تاقیمی، گمیریچی لر.	ابوالجب، جعفریه، خاوران، آذربایجان، بایات کرد، حاجیونی، گیلئی (گلایه) ، دشتی، مهدی ضرابی، قاطار، بایاتی، عاشیق کش، نیریز، داوودی و عزال (هوندور)، تمله آیاق. (ف: مقام بیات شیراز).
گمیرمک gəmirmək [ت: کمورمک، کمروشمک] دیواندا ایشله نن جمله لردن بو کلمه نین معناسی بیر شئی سییرماق و اوزدن گۆتورمک مفهوموندا دوشونولور، وبو مفهوما دایاناراق بیر سیرا کلمه لر اله گلیر، گمیردک (یومشاق اولاراق سییریلیب گوشه نن سوموک)، گم (قوزونون آغزینا باغلاناراق اینگین دریسینن سییریلماستینا سبب اولوب و قوزونون اممه سینه مانع اولان شئی)، گمی (سویو سییریب یئرین آراج) [برک بیر شئی دیشله آزار آزار قوچارماق، قیریب تۆکمک (ف: به دندان کشیدن). to gnaw a bone	گم gəm [آ/ سن: آت آغزلیغی/ باخ: گمیرمک] قوزو و بیزوونون آنالارینن سۆتونو اممه مه سی اؤچون آغیزلارینا وورولان آغزلیق (دیش دیش و اوچو بیز دمیری اولان بیر وسیله)، آت آغزلیغی (ف: دهنی اسب).
گمیریچی (لر): کسجی دیشلری یاخجی گلیشمه میش حیوانلار تاقیمی (سیچان داوشان و). (ف: جوندگان). Rodents	گمان: باخ: گۆمان.
گمیریش [آ] گمیرمک ایشی ویا بیچیمی (ف: جوندگی).	گملنمک [س] آغزینا گم وورولماق.
گمیریشدیرمک [ل] گمیریشمک ایشینه یول آچماق to cause to gnaw each other/ one another	گملنمه [ت] آغزینا گم وورولما.
گمیریشمک [قا] بیربیرینی گمیرمک، دیش له مک to gnaw each other	گمله مک [ل] قوزو بیزوونون آغزینا گم وورماق.
گمیریک [ص] گمیریلیمیش حالدا اولان، دیشله دیدیلیمیش (ف: جویده شده). bite, the mark of gnawing	گمله مه [ت] قوزو بیزوونون آغزینا گم وورما.
گمیریکله مک: باخ: گمیرمک.	گمی gəmi [ت: گمی، گیمی، سن: کیمه/ باخ: گمیرمک] قایق دان بویوک داشیت، سودا اوزن بویوک داشیت (ف: کشتی). ship
گمیریکله مک: باخ: گمیرمک.	گمی جیک: بالا گمی a little boat
گمیریکله مک: باخ: گمیرمک.	گمی چی: گمی ایشله دن کیمسه، گمی ده چالیشان کیمسه (ف: ناخدا). captain
گمیریکله مک: باخ: گمیرمک.	گمی چی لیک [ت] گمی ایشلتمه، گمی ده چالیشما ایشی (ف: کشتیران). navigation
گمیریکله مک: باخ: گمیرمک.	گمی قاییران [ت] گمی قاییرما صنعتینن ایشچی سی، shipwright shipbuilder
گمیریکله مک: باخ: گمیرمک.	گمی قاییرما [ت] گمی قاییرماقلا مشغول اولان shipbuilding
گمیریکله مک: باخ: گمیرمک.	گمی یاتاغی [ت] گمی لری ساخلایان یئر، گمی دوراغی و قوروناغی.
گمیریکله مک: باخ: گمیرمک.	گمیرتلنمش: باخ: گمیریلیمیش.
گمیریکله مک: باخ: گمیرمک.	گمیرتلنمک: باخ: گمیریلیمک.
گمیریکله مک: باخ: گمیرمک.	گمیرتله مک [ل] گمیرمک.
گمیرچک gəmircik [آ/ گمیرمک + جک] ۱-غیرداق، بورون و قولاق کیمی اورقانلاردا اولان سوموک دن یومشاق بؤلوم (ف: غضروف). ۲-آت و ائشگین بورون دئشیک لرینده عمله گلن کسلیب آتیلماقلا معالجه ائدیلن بیر نوع شیش.	

گنجلیک [آ] بیر اینسان ویا بیرشئین گنج اولما دؤنمی، اوشاقلیق واولقونلوق آراسیندا اولان دؤنم، جاوانلیق "منیم گنجلیک دؤنم"یم، داغلارین گنجلیک دؤنمی" (ف: جوانی).

گنججه: (ایشکاف) ۱ (ف). **larder**

گنججه ۲ [اؤزل آ] گنژک، زردشتی لرین اصلی آتشکده لری (آذرگشسب) بو شهرده دیر، بعضی لری گنج کلمه سینی گنن چای سؤزوندن آلینماسینی گؤستریلر، ولی دیواندا گؤستیریلیمیش کیمی گنجک لر تورک لردن بیرطایفادیر، بو ائل آدیندان تورک اؤلکه لرینده چوخلو یئر و چای آدلاری وار (اؤرنک اوچون آذربایجان جمهوریتینده بیر شهر آدی، گرگان "اؤرگنج = اور (شهر) + گنج"، داغستان و قازاخستان دا چای آدلاری، سانلیبرکی تورکجه ده و فارسجا دا ایشلک اولان گنج کلمه سیده بو ائللین آدیلا ایلگی لیدیر، البته گنججه شهریندن منظور اورومیه گؤلونون ۲۵ کیلومتر قوزنی دؤغوسوندا اولان تخت سلیمان، یاخین شهریدیرکی مختلف آدلارلا تانیلیدی (گنجک، کنزک، شیر، گنژاک)، بو شهر فراتین کناریندا اولدوغو اوچون فراداسب (فرات + اسب) دئییلیدی، فارس قایناق لاریندا "پرسه" ده یازیلیدی.

گندالاش [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: گیاه آقطعی).

Sambucus

گندالاشلیق: گندالاش بیتن یئر.

گنژیک [آ] داماغین آرخا حیصه سی، بۇرون بوشلوغونون آغیزلا

بیرله شن حیصه سی **nasopharynx**

گنشمک **gənəşmək** [ل، دا، ت <کنگیشمک> / بو کلمه کنگ، گنن کلمه سیندن دوزلمیش کلمه دیر، گرچکدن اینسان مشورت ائتمک له اؤز بیلگی سین و میدانین گنیشلندییر، کنگیشمک سؤزو کنکاش شکلینده فارسجادا ایشله نیر [بیری سینین رای ینی یلمک اوچون مصلحت لشمک "ووران اوغول دایی سینا گنشمز، سن گنت من بیر قیزین آناسینادا گنه شیم" (ف). رای اش را بدست آوردن، مشورت کردن (ف).

گنگش [آ، تورکمنجه] (ف). کنکاش، مصلحت.

گمیریلیمک [بل] گمیریمک ایشی گؤرولمک، دیشلم دیشلم ائدیلمک **to be gnawed**

گمیریلیش [ص] دیشله پارچالانمیش.

گمیشدیرمک [ل/ دیواندا ایشله نن گمیشمک (سالدیرماق، بیر شئی چیخاریب آتماق) فعلینه باغلی اولاراق اصلینده گمیریمک فعل ایله بیر کؤکندیلر چونکی گمیریمک ده بیر نوع سالدیرماقدیر] آلیجی قوشو اوو اؤزه رینه سالدیرماق، اوو توتماق اوچون اوچورماق (ف). پرنده شکاری را برای شکار به پرواز در آوردن (ف).

گمیشمک **gəmişmək** [س/ باخ: گمیشدیریمک] اوو دالیجا گتمک و اوچماق.

گمیک **gəmiş** [باخ: گمیریمک (گمیریله بیلن شئی)] سؤموک.

گمی لری دیزده باتماق (غرق اولماق) [س] ایفلاسا اوغراماق، وار یوخدان چیخماق.

گمی لیک: گمی دؤزلتمه یئر.

گن: باخ: گنن.

گن سورو: (ف). استیضاح **interpellation**

گناه: باخ: گؤناه.

گنبد: باخ: گؤنبد.

گنج **gənc** [بو کلمه ینگ یئنگ سؤزونون دؤبلیتی و ائکیزی اولمالیدیر، باخ: یننی / ت، سن، دده قورقوت/ بو کلمه **young** شکلینده اینگیلیزجه ده ایشله نیر، البته سؤزلوکلرده بو کلمه نین اسکی سؤز **geong** سؤزونو باغلاییرلار کی تورکجه گنج سؤزونه یاخین راقدیر] ۱- یاشی چوخ اولمایان (ف: جوان). **young** - تازا، یننی.

گنج جه [ظ] بیر آز گنج اولاراق.

گنج لشدیریمک [بل] گنجلشدیریمک ایشی گؤرولمک.

گنج لشمک [س] اؤزونو گنج وضعیت و بیچیمه سالماق، یتگی و جاوان لاشماق، "قیزگندیکجه گنج له شیر، قیوراق لاشماق، یننی لشمک (ف: نوشدن، جوان شدن).

گنج لیک: جاوانلیق (ف: جوانی). **youth**

گنجک [اؤزل آ] افسانه لره گؤره آلپ ارتونقا (افراسیاب) بو شهری تکیک و اوردن آخان گنیش (گنن) چای اولماسی اوچون بورا گنن چای <گنجای> گننجه <گنجه آدینی وئریب، باخ: گنجه.

گنج لشدیریمک [ل] گنج وضعیت گتیریمک، جاوانلاشدیرماق، دها جاوان گؤسترمک "داغ هاواسی آدمی گنج لشدیریر، پالتار اؤنو گنج لشدیریر".

گوشه مک gəvʃəmek [ت، سن <کۆوره مک، کفره مک، گوشه مک، کوره مک، > چئینه مک و آغیزدا چئویرم (ف: نشخوار کردن).

گوشه مه: گوشه مک ایشی.

گومک gəvmək [س / ت <گومک> / بوکلمه بیرسیرا کلمه لرین کۆکو سانلییر: کورک، گوشک، گوه له مک، گوشه مک / فارسجادا ایشله نن "گوارش، گوارا، گواریدن" کیمی سۆزلر بو کلمه ایله ایلگی سیز اولایلمز] دیشله قوپارماغا و چئینه مگه چالیشماق، گوشه مک، چئینه مک (ف: جويدن و نشخوار کردن).

گون gəvən [بو اوْت راحتجه چئینمگی اوچون گومک و گوشه مک سۆزونه باغلیدير، آ، بیتگی] باقلا گیللردن، بعضی نوعلاریندا کیتره صمغی چیخاریلان، تیکانلی بیر چالی، کیتره (ف). Astragalus

گوه زه له مک: چوخ دانیشماق to chatter, to blabber, to talk nonsense

گوه زه لیک: چوخ دانیشما talkativeness, blabberness.

گوه له مک gəvələmək [س] ۱- آغزیندا بیر شئی چئویریب دؤندرْمک، اؤدمادان چئینه مک (ف: نشخوار کردن). ۲- to chew [مج] بیر سۆزو بوتون ایله دئمه مک. ۳- کۆنول سۆز و ایشتهاسیز چئینه مک، یشمک.

گوش gəviş [ت] چئینه مه، گوشه مه (ف: جويدن).

گوش گتیرمه ینلر (گتیرمینلر) [آ، دیرگی] جوت بارماقلیلار تاقیمیندان معدده لری ساده اولان بیر آلت تاقیم (ف: تیره از حیوانات). **گوش گتیرنلر** [آ، دیرگی] جوت بارماقلی و سیندیریم اورقانلاری گوش گتیرمگه مناسب اولان بیر سوْی (سیغیر، دوه، قویون کیمی حیوانلار) (ف: تیره از حیوانات).

گوپ gop [آ، دا] مبالغه لی دانیشیق، شیشیردیلیمش و اؤیدورما صحبت (ف: لاف). vaunt

گوپ دانیشماق [س] مبالغه لی دانیشماق.

گوپ وورماق: باخ: گوپ دانیشماق.

گوپا باسماق: باخ: گوپ دانیشماق.

گوپالاق: باخ: قوپاراق.

گوپالاماق: باخ: گوپاماق.

گنل gənəl [گن+ل] هر شئی وهرکس اوچون، عموم، گنیش اولاراق، بوتونلۆکله "گنل باشقان، گنل بودجه = (ف: بودجه عمومی) عمومی، کلی. general

گنل آد [آ، دیل ب] عام آد (آت، آج) (ف: اسم عام). common noun

گنل سؤروشما: عمومی اولیاما (ف: همه پرسى). referendum

گنل لیک: (ف). عمومیت publicness

گنل یانسیدیش: گنل قاییدیش (ف: بازتاب کلی). total internal reflection

گنلجه: (ف). بخشنامه circular

گنلشدیر مک [ل] عام وضعیته گتیرمک.

گنلشدیر مه [آ] عام وضعیته گتیرمه.

گنلشدیر یلمک [بل] عام وضعیته گتیریلیمک.

گنلشدیر یلمه [آ] عام وضعیته گتیریلمه.

گنلشمک [س] عام وضعیته گلمک (ف: عمومیت یافتن).

گنلشمه [ل] عام وضعیته گلمه.

گنللیک: عام اولما وضعیتی.

گنللیکله [ظ] عام اولاراق، بؤیوک بیر چوغونلوقلا.

گنه شیک [آ، دا، باخ: گنشمک] مصلحت لشمه، مشاوره ائتمه.

گنه شیکلی [ص، دا] مصلحت وراضی لیقلا دۆزه لن.

گنه گرچک [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی و بو بیتگی دن آلینان یاغ (ف: کرچک، یدانجیر). Ricinus

گنیز: باخ: گنیز.

گورک: باخ: گورک، راحتجه قیریلان و ازیلن (ف: ترد).

گورک له مک [ل] راحتجه قیریلیر وضعیته گتیرمک.

گوز gəvəz [ص] چوخ دانیشان، چوخ قونوشان، بوش دانیشان (ف: حراف). talkative

گوزلیک (گوه زه لیک): بوش یثره دانیشما، چوخ دانیشما (ف: حرافی).

گوشتمک [ل] گوشه مک ایشی ویا بیچیمی.

گوشک [ت: یومشاق، سؤلپوک] ۱- گوشه میش اولان ۲- [مج] قنیدسیر، ایلگی سیز (ف: سست). feeble

گوشک لیک [آ] ۱- گوشک اولما وضعیتی. ۲- [مج] ایلگی سیز و قید سیز حرکت.

گوشک آغیزلی [ص] گوز، گوه زه، بوش بوغاز.

گۆدالى: گۆدالى گۆجلو.	گۆپاماق [ل، دا، گۆپسە مەك] دۇيمەك، وورماق، قۇپاراغىن
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆتورمەك.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆپچول: باخ: گۆپچو.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆپچولوق: گۆپچو اولما. boasting, bragging, vainglory
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆپچو [ص] بىر شىئى مۇردىندە مېالغەلى دانىشان، مېالغە اندن (ف:
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	مېالغە كەندە). boaster, bragger
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆپسوز: گۆپو اولمادان.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆپلاشماق [س] بىر سۆزۈ شىشىردە رەك مېالغەلى بىر ۋەقەدە
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	دانىشماق.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆپلاما ۱: گۆپلاماق ايشى.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆپلاما ۲ [آ، يازىن] مۇبالىغە، بۇ نۇوع شەردە شاعىر افراطى شەكىلدە بىر
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	شەئىي تەرىف ئاندىپ ويا پىسلە يىر، ۋەرنەك "يىرنىدە سىچراسا گۆنشە
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	سارى. يىندى قات گۆيلەردن قالخار يوخارى. " (ف: مېالغە).
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆپلاماق goplamaq [س، ۱-مېالغە ايلە دانىشماق، شىشىردە رەك
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	سۆيەلە مەك (ف: مېالغە كەندە). ۲-يالان دانىشماق، ۋەيدروماق to lie, to tell lies, to talk at random, to talk through one's ha
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆدول [آ، باخ: گۆدە] ۱-آغاچ دان تاختادان قايرىلمىش گىلىن
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	جىك (ف: عروسك چوبى). ۲-كۆك و كىچىك بويۇلۇ آدم
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	حاققىندا، گۆدە بويۇ.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆر gor [فا، ددە قۇرۇق، آ قىير، مزار، گۆمۈتلۈك (ف).
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆر ائىن [آ] ۱- [دىرگى] كافتار حىوانى (ف: گۆر كەن). hyena
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	۲-آلەدان آلدان ايش گۆرۈن. an ill person/ man
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆر با گۆر [فا گۆرۈبە گۆر] ۋەلمۈش آدم ۋەچۈن سۆيۈش.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆر با گۆر ائىمەك [س] يىرىنى ويا بىر ۋەلۈنۈ دالى سىجا سۆيمەك.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆر قونشو [آ] چوخ ياخىن قونشو حاققىندا.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆر باش آشاغى گۆتەمەك [س] ۋەلرەن ياخىجى خايطىرە قويماماق.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆر كەن سىز گۆدە سەن (گۆتەسەن): قارىغىش ايفادە سى.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆر با گۆر ۋەلماق [س] گۆرۈمەك (سۆيۈش كىمى ايشلە نىر)
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	cursed, damned
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆرۈۈز: زۆرۈلۈ.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆرۈدا [آ، دا] بىر نۇوع آغىزلى ايرى قىلىنچ، ياتاغان.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆرۈنا (گۆرۈ) آپارماق [س] بىر شىئى چوخ قۇرۇيۇب ساخلاماق.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆرۈنا ۋەد قالاڭسىن: قارىغىش ايفادە سى.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆمۈش: باخ: جامىش.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆنۈلۈك [آ] كۆكلۈك، اتلىك.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆنۈل [آ، ص] كۆپۈش كۆك، اتلى، باخ: كۆپۈش.
گۆدوش govduş [باخ: گۆدە، بو كەلمە ليوان گۆدوش كەندىن	گۆدۈدا: باخ: گۆدە.

باشىندىن چىخارماق، پالتارى اىنىدىن چىخارماق، آلىب قالدىرماق، بىرىئە يىتىرمەك (ف: برداشتن). **to take**.

گۆتوروجو [ص]: گۆتورن.

گۆتورولمەك [بل]: ۱-گۆتورمەك ايشى گۆرولمەك، الە آلىناراق قالدىرىلماق، آپارىلماق، چىخارىلماق **to be taken** ۲-آرادان چىخماق، يوخ اولماق، بىردن قاچماق **to be lifted**

گۆتوروم: ۱-دايانما، دۆزوم، طاقت گۆتورومو چوخ اولان آدم (ف). تحمل. ۲-بىر دفعە دە گۆتورولن ھر شى، آراج وماشىن لار اوچون گۆتورولە يىلن آغىرلىق ويا ھر اۋلچو، كۆتەنن گۆتورمە ائنى، ماشىنن گۆتوروم آغىرلىغى.

گۆتورومسوز: گۆتورومو اولمايان، گۆتورومو آزا اولان.

گۆتوروملو: گۆتورومو اولان، دايانان، تحمل لو، دۆزوملو.

گۆتوروملولوك [آ]: دۆزوملولوك، صىيرلىك.

گۆتورە چى [آ]: گۆتورە ايش اوصول ايله ايشلە ين، پورسانت لا ايشلە ين.

گۆتورە چى ليك [آ]: گۆتورە ايش، گۆتورە اوصول ايله ايشلە مە.

گۆچ göç: گۆچمە، باخ: كۆچ (ف: مهاجرت). **migration**

گۆچبە: گوچدە اولان بىر اۋلوس وتوپلۇلوق، باخ: كۆچبە.

گۆچبە لشمەك [س]: كۆچرى بىر وضعىتە گلەك.

گۆچرى: باخ: كۆچرى.

گۆچمن ليك: باخ: كۆچمن ليك.

گۆدەك: باخ: گۆدەك.

گۆدەك gödänäk [گۆت+ه+نك]: بۇيوك باغىرساغىن سون بۇلومو.

گۆرج: گۆز بىگى.

گۆردورمەك gördürmək [ت، ل]: ۱-بىرايشى بىرىنە ائندىرمەك،

ياپدىرماق (ف: فعل سببى انجام دادن). **to cause smb. to do**. ۲-بىر

شىئى بىر ايش اوچون يىترلى دۆزەلمەك، گۆرۈشدورمەك، گۆرمەك ايشىنى ائندىرمەك. ۳-گۆرمە گە مجبور ائەلەك.

گۆردورولمەك: گۆردورمەك ايشى گۆرولمەك.

گۆرۈكن: (ف). عندالرؤيت **at sight**

گۆرستمەك [ت: گۆرۈشمەك]: باخ: گۆرستمەك.

گۆرسل: گۆرمەك ايله ايلگى لى، گۆرمەك دايانان، گۆرۈ ايله ايلگى

لى "تلۈيزيون بىر گۆرسل آراجدىر" (ف: بينايى).

گۆبەلەك göbäläk [سن، آ، يىتگى]: گرچەك كۆك و ياپراقلار

اولمويان، اۆست اۆستە قالاتمىش ساپچىق لاردان دۆزەلمىش زھىرلى و

زھىرسىز نۇغلارلى اولان، چتر بىچىمىندە گلششمىش ايلكل يىتگى لرین

گنىش آدى (ف: قارچ). **fungi**

گۆبەلەك آغاجى [آ، يىتگى]: تورونچ سوولاردان تاخساسى چوخ

گۆزە نەك لى، سۆنگر كىمى (اسفنج كىمى) آچىق سارى رنگلى بىر

آغاج (ف: نوعى درخت). **Phelloderidron amurenisa**

گۆبەلەك اوتو [آ، يىتگى]: ياپراقلارلى اتلى، اوتسوو (ف: نوعى

علف). **umbilicus pendulinus**

گۆبەلەك باشى [ص]: باشى گۆبەلەك كىمى اولان شى، ياستى باش.

گۆبەلەك جىك [آ]: كىچىك گۆبەلەك، خىردا گۆبەلەك.

گۆبەلەك سوو دىرگى لر: گۆبەلەك بىر دىرگى تاقىمى (ف:

جانوران قارچى). **mycetoza**

گۆبەلەك ليك [آ]: چوخلو گۆبەلەك يىتن يىر.

گۆبەلەك وارى (شكىل لى) [آ]: گۆبەلەك شكلىندە اولان، گۆبەلەك

اوخشارى.

گۆبەلەك يىتمگى [آ]: گۆبەلەك يومورتا دوز و چرخلىمىش ات و

ادويه ووراراق حاضىرلانان بىر يىتمەك (ف: غذای قارچ).

گۆبەلەك لىر [آ، دىرگى]: توربا بىچىم ايندە ژلاتين ويا قىغىرداق

كىمى قابىقدا اولان، يوشاقچالار ايله اومورقالى لار آراسىندا بىر آلان

دنىز حىوانلارى.

گۆبەلەك لىر [آ، يىتگى]: كۆفلر، مانتارلار، چىچەك سىز يىتگى لر شعبە

سىندىن كلروفل سىز آلت شعبە دن بىر صىنىف، يىبە جەك و پنىر كىمى

شىلرلن اۆستۈندە عملە گلن ياراتىقلار (ف: قارچها).

گۆت göt [ت/باخ: كۆتۈك، گۆتۈرمەك] ۱-اۆتۈران، بۆزدوم،

مقعد، دېر (ف). **anus**. ۲-آلت طرف، دىب طرف.

گۆتۈرە [ص]: حاققى نى اۆرە تىلمىش شىئىن گۆتۈرمە و آلما اوصولو

"گۆتۈرە ايش اوصول ايله ايش لە مەك"، پورسانتلا ايشلە نن ايش (ف).

نوعى معاملە كە طرف مزدش را از توليد و حاصل بر مىدارد (ف).

گۆتۈر قوۋ ائتمەك: بىرايشى دوشونمەك، بىر ايش اۆزۈندە

فىكىرلشمەك وملاحظە ائتمەك (ف: سبەك سنگىن كردن). **to think**

over, to discuss, to debate

گۆتۈرۈندۈرمەك [ائتد]: گۆتۈرتمەك ايشىنى گۆردورمەك.

گۆتۈرتمەك [ائتد]: گۆتۈرتمەك ايشىنى گۆردورمەك، گۆتۈرمە سىنى

ساغلاماق **to cause smb. to take**

گۆتۈرمەك götürmək [ت، گ، ل]: بىر شىئى بىر يىرە داشىماق،

بىرىنن ياننا آلىب گىتىرمەك، يىرىندن آيىرىپ قازاماق و قوپارماق،

گۆرگۈلۈك: گۆرگۈسۈ اۆلۈن، تجربە لى (ف: دىنا دىدە).

experienced

گۆرگۈلۈك: [ص، ظ] گۆرگۈلۈك بىر بېچىمە.

گۆرگۈلۈك: گۆرگۈلۈك اولما وضعىتى (ف: دىنا دىدە).

empiricism

گۆرۈم: گۆرۈمە يىتى سى اۆلمايان، كۆر (ف). كور blind

گۆرۈم يىلم: [ص] گۆرۈمە يىب وتانمايىب، اۆيرنەمدن تانمايدان.

گۆرۈملىك: گۆرۈمە مە وضعىتى، گۆرۈمە يىتە نك، يىندن محروملۇق، كۆرلۈك، يىلملىك.

گۆرۈمك görmək [ت، سن، صح، ل / كلاوسونون نظرىجە بو كلمە

ايله گۆز سۆزونون اتىمولۇزىك باغى واردير، هادى] ۱-بىر شىين

وارلىغىنى گۆزلە آلقى لاماق (ف: دىدن). to see. ۲-يائىنا گندىب

دانىشماق، زيارت ائىتمك، باش وورماق. ۳-آنلاماق باشا دوشمك. ۴-

ائىتمك، ياپماق، يىرنە يىتىرمك، اجرا ائىتمك. ۵-دۆر وئرمك ۶-بىر

شى بىر ايش اۆچون يىترلى اۆلماق، كافى اۆلماق، چاتماق، كىفايت

ائىتمك.

گۆرۈمكە گۆزۈ اۆلماق [س] زەلە سى گىتتمك.

گۆرۈمە (دۇيقوسو): باصرە (ف: حس بىنايى). seeing

گۆرۈمە آچى سى: گۆرۈمە نطقە سىندىن بىر جىسمىن ايكى اوجونا

چكىلدېگى خط لرىن آراسىنداكى زاويه.

گۆرۈمە جە [ظ] گۆرۈمك شرطيله.

گۆرۈمە لى [ص] ۱-گۆرۈلمە سى لازىم اۆلۈن، ائىتمە لى، ياپمالى. ۲-

گۆرۈمە يە و باخماغا دۆر، گۆرۈم لى، گۆرۈنوم لو، باخىشى گۆزل

(ف: دىدنى). intersting to see

گۆرۈمە مزلېك: بصيرت سىزلىك، باجارىق سىزلىق، بىر ايشى و

سىاستى دۆلاندېرماقدا اۆزاعى گۆرۈمە مە (ف: عدم وجود دىد). ۲-

گۆرۈملىك، گۆرۈمە مېش كىمى حركت ائىتمە.

گۆرۈمە مېش: بىرزادى گۆرۈب يىلمە يىن، گۆرگۈسۈ اۆلمايان، آج

گۆز (ف: ندىدېد). parvenu

گۆرۈمە مېش لىك: گۆرۈمە مېش اۆلما وضعىتى، آج گۆزلۈك، آج

گۆزلۈك.

گۆرۈن: باخ: گۆرە سى "بوايشى گۆرۈن نە دوشونور".

گۆرۈنېمك [آ، دا] سىرا ايله اۆتلاماق (قوبون حاقىندا) "قوبونلار

گونى لردە گۆرۈنېر".

گۆرۈ لىمە: (ف). تفویض to give over

گۆرۈنېمك: باخ: گۆرۈنېمك.

گۆرۈنېمە: گۆرۈنېمە (ف: پدىد). visible

گۆرۈنېمە يىلمە: گۆرۈنۈلمە (ف: پدىدارى). visibility

گۆرۈسە دىلمك: باخ: گۆستە رىلمك.

گۆرۈك görək [سن: حسن و جمال، ادا] ۱-سۆنۈجو بىلر سىز بىر ايشە

باشلاركن دىيىلر "ياز گۆرۈك نە اۆلور، گۆرۈك كىم گلدی" (ف:

بىنېم). ۲-فعل لرلە بىرلىكدە ناراضى لىق بىلدېرېر "سن بىر دايان

گۆرۈك، گۆرۈك نە دىيېرسن" ۳-گۆرۈك، گۆستە رىش، گۆرۈنۈش.

گۆرۈك: گۆزل (ف). قشنگ.

گۆرۈكنا: گۆزل (ف). قشنگ.

گۆرۈنمك [ادا] باخ: گۆسترمك.

گۆرۈكلۈك [سن: گۆزلۈ] گۆزل، گۆيچك.

گۆرۈكلى [ص] گۆرۈك لى، گۆرۈنۈشلۈ.

گۆرۈك görkəm [ت، سن <گۆرۈك>: گۆزلىك، آ] عمومى

گۆرۈنۈش، گۆرۈنۈم، گۆز اۆنۈندە آچىلان منظره (ف: تمثال، شكوه).

portrait, splendour

گۆرۈك آلماق [س] بىرىنېن گۆرۈشۈنۈ گۆز اۆنۈنە آلماق.

گۆرۈكمىز ۱ [ص] گۆرۈنۈشۈ خوشاگلمە يىن، نظره چارپمايان،

گۆرۈك جە مارق سىز.

گۆرۈكمىز ۲ [آ، يىنگى] بىر نوع يىنگى آدى (ف). خمياله پرى،

جىسى از گياهان خانوادە گل سرخ (ف). Aphanes

گۆرۈكمىزلىك [آ] گۆرۈكمى ياخجى اۆلماما وضعىتى.

گۆرۈكلى [ص] گۆز آلىجى، گۆسترىش لى، هئىت لى، محتشم،

اۆنلو (ف). مشهور، مجلل splendid.. sumptuous

گۆرۈكلى لىك [آ] گۆرۈكلى شىين حالى، مشهورلۇق، اۆنلۈك.

گۆرۈگۈ: ۱-تجربە experience. ۲- (ف: معاشرت). rules of

etiquette

گۆرۈگۈسل: (ف). تجربى experiential

گۆرۈگۈسۈز: گۆرۈگۈسۈ اۆلمايان (ف: بى تجربە). inexperience

گۆرۈگۈسۈز جە [ص، ظ] گۆرۈگۈسۈز بىر بېچىمە.

گۆرۈگۈسۈز لۈك [آ] گۆرۈگۈسۈز اۆلما وضعىتى، گۆرۈگۈسۈز جە

حركت و رفتار.

گۆرۈگۈنمك [س] گۆرۈگۈلۈ وضعىتە كلكم.

گۆرۈگۈلۈ: (ف). تجارب experiences

گۆرۈگۈلۈدىر مەك [س] گۆرۈگۈلۈ وضعىتە گتير مەك.

گۆرۈگۈلۈدىر يلمك [بل] گۆرۈگۈلۈ وضعىتە گتير يلمك.

بىرىلە ال وئىرىپ سلام لاشماق ياخداحافظلىك ائتمەك (ف: دست دادن). ۳- [بل] گۆرونمەك (گۆرولمەك).

گۆرۈشمە: ۱- بىرىلە دانىشما وقونۇشما، بىرىرىنە گۆرمە (ف: دیدار). ۲- *vistation* ملاقات ائتمە، مذاكىرە ائتمە (ف: ملاقات، بازدید). *meeting inspection*.

گۆرۈشمە چى: قونۇشماچى، گۆرۈش كىمىسە، گۆرۈشمە يە گىدن كىمىسە.

گۆرۈشۈلمەك [بل] گۆرۈشمەك ايشى ائدىلمەك.

گۆرۈشۈلە جەك: گۆرۈشمە ايله ايلگى لى (ف: دیدار). *visitational*

گۆرۈشە گىتمەك [س] بىرىرىنى گۆرمەك (قىز و اوغلان حاقىندا).

گۆرۈكلۈ: گۆرۈكلۈ.

گۆرۈكمەك: باخ: گۆرۈكمەك.

گۆرۈلمە: گۆزە گۆرونمەز (ف: غىمرى). *invisible*

گۆرۈلمەك [بل] ۱- گۆرمەك ايشى ائدىلمەك، گۆز ايله بىر شى آلقى لانماق و سىچىلمەك. ۲- گۆرۈشمەك، ظاهىر اوئلماق.

گۆرۈلمۈش: (ف: ملحوظ *viewed*)

گۆرۈلۈن: گۆزە گۆرسە ن (ف: مرئى *visible*)

گۆرۈلۈن دۆزۈ: گۆز قاباغىندا اولان و گۆزلە گۆرسە ن دوزلۈك يئر (ف: افق مرئى). *sensible*

گۆرۈم [ياشام ب] ۱- ايشىق رىنگلىر آلان دۇيۇم، گۆرمە يىتى سى، گۆرمە (ف: بىنائى). *vision*. ۲- گۆرۈم، گۆرونۇش. ۳- گۆرمە حدى و سىنىرى، گۆرۈلە بىلن آراقلىق.

گۆرۈم آچى سى: گۆرۈم زاويه سى (ف: زاويه بصرى). *visual angle*

گۆرۈم اۋتە سى ائشىن لار: گۆزلە گۆرۈلۈن ائشىن لارین اۋتە سىندە اولان ائشىن لار (ف: اشعه هاى ماورا دىد). *ultraphatic rays*

گۆرۈم اۋلچىر: گۆرمە يىتى سىنى اۋلچىن (ف: بىنائى سىنج). *opsimeter*

گۆرۈمىل: گۆرۈمە ايله ايلگى لى *visual, optical*

گۆرۈملۈ [ص] گۆرمە يىتە نكى اولان، گۆرۈم لى.

گۆرۈملۈك [آ] يالنىز گۆرۈلمەك اۋچون اولان نىسە، چئورە و دوروبرە باخىلان يئر (ف: دیدگاه). *viewpoint*

گۆرۈنتۈ: اوزاقدان گۆرونن گۆرۈم، گۆرونن شىلەر (ف: منظره، تصوير). دورنما، چشم انداز *view*

گۆرۈنتۈسل [ص] گۆرۈنتۈيە داپانان (ف: تصويرى).

گۆرۈ *görev*: بىر اىنسان يا بىر جانلى دان بىكلە ن ائىلم و ايش وظيفە (ف). وظيفە *duty*

گۆرۈداش: بىزىر گۆرۈلى اولان.

گۆرۈداشلىق: گۆرۈداش اوئلما وضعىتى.

گۆرۈسىز: گۆرۈلى اوئلمايان.

گۆرۈسىزلىك: گۆرۈسىز اوئلما وضعىتى.

گۆرۈلۈندىرمەك [ل] بىرىنە بىر گۆرۈلى وئرمەك (ف). مامورىت دادن، عهدە دار کردن (ف). *to propose*

گۆرۈلۈندىرمە: (ف). انتصاب *appointment*

گۆرۈلۈندىرىجى: (ف). انتصابى *appointed*

گۆرۈلۈندىرىلمەك [ل، ل] بىرىنە بىر گۆرۈ وئردىرىلمەك.

گۆرۈلۈنمەك [س] بىر ايشى گۆرمەك اۋچون گۆرۈلى اوئلماق.

گۆرۈلى: گۆرۈلى اوئلان كىمىسە.

گۆرۈلى لىك: گۆرۈلى اوئلما وضعىتى.

گۆرۈ *görü*: باخىش، باخما، گۆرمە يىتى سى (ف: منظره).

گۆرۈجو: بىرىنى ائولندىرمەك اۋچون قىز گۆرمە يە گىدن كىمىسە، گۆرمەك اۋچون گىدن كىمىسە (ف: ناظر).

گۆرۈجۈلۈق: گۆرۈجونون ايشى (ف). نظارت.

گۆرۈسل: گۆرۈ ايله ايلگى لى.

گۆرۈلمە مېش [ص] او گۈنە و آنا قدر قارشى لاشىلما مېش.

گۆرۈمچە [آ، دا، آنادولو تور كچە سىندە] بالدیز.

گۆرۈمستە [آ، سىنما و تلويزيون] سىنما فىلم لرىندىن كسىلمىش بۇلۇم، بىرفىلم ويا وئىرلىش دە يىغىجام بۇلۇم (ف: پىش پردە).

گۆرۈتمەز اوئلماق [س] گۆزدن ايتمەك.

گۆرۈتۈن: (ف). نمايان *showing*

گۆرۈش [ت: اۋزل منظره] گۆرۈشمە، ملاقات، گۆزلە بىر شى آلقى لاما يىتى سى (ف: بازدید، دیدار). *inspection, vistation*

گۆرۈش بىرلىگى [آ] بىردۆشۈنچە و اىنانچ اوئلما.

گۆرۈش جە: (ف). نظر *apparently*

گۆرۈشۈدۈرمەك [ت 'گۆزگرمەك'] ۱- آيرى لارىن بىر گۆرۈشمە كىنى دۆزۈلە مەك. ۲- [ل] بىر شى بىر ايشى اۋچون يىترلى دۆزۈلە مەك، گۆرۈدۈرمەك.

گۆرۈشۈدۈرۈلمەك [قا، ائند، بل] ۱- آيرى لارىن بىر گۆرۈشمە سىنى ساغلاماق و دوزۈلە مەك. ۲- بىر شى بىر ايشى اۋچون يىترلى ائتمەك.

گۆرۈشمەك *görüsmək* [ت، سن: ۱- گۆزلە باخماق. ۲- گۆلشمەك، ل] ۱- بىرىلە قونۇشماق، ملاقات ائتمەك (ف). ملاقات کردن. ۲-

گۆرونوم [آ] گۆرونمە، گۆرونوش، تصویر، نما، بیر شئیە
 انشیکدن باخیلینجا گۆرونن بیچیمی (ف: رؤیت). sight
گۆرونوملو [ص] گۆرونومو اولان.
گۆرە [گۆرمەك+ه] ۱-مناسیب اولاراق، اۇیارینجا، گرە یینجە. ۲-
 باخیلسا، نظراً، گۆز اۇنوندە، توتولونجا، یونلوك حال اكی طلب
 اندە رك ایشلە نیر “ بو فیکیرە گۆرە، اوتنا گۆرە، سولمازا گۆرە
 گلیمیشدی ” (ف: برای). for
گۆرە جک: باخ: گۆرە جک لی.
گۆرە جک لی [ص] گۆزلە نیلمز بیر ایش ویا شئی اۆچون دئییلیر
 “قوجا واختیندا عجب گۆرە جک لی گون لیریم وارمیش.”
گۆرە سن [ادا] سۆرو و مارق واندیشە بیلیدین بیر سۆزدور “گۆرە
 سن نییە گلە دی.”
گۆرە سی [ص] گۆرمەك ویایماق اۆچون اولان، گۆرولمە لی،
 گۆرمە لی “گۆرە سی بیر ایشیم یوخدور.”
گۆرە گۆرە: باخابا.
گۆرە نك [آ] گلە نك، آتالاردان قالما عادت (ف). عرف custom
گۆرە نك چی: گۆرە نك لرە باغلی اولان.
گۆرە نك چی لیک: گۆرە نك لرە باغلی اولما وضعیتی.
گۆرە نك سل: گۆرنك له ایلگی لی اولان.
گۆرە نك سیز [آ] گۆرە نگی اولمایان.
گۆرە نك لی [ص] گۆرە نگی چوخ اولان، گۆرە نگی اولان.
گۆرە نیمک: (قویون حاققیندا) سیرای ایله اوتلاماق.
گۆز göz [ت، سن] ۱-جانلی لاردا گۆرمە اورقانی. ۲-باخیلان بالاجا
 دلیک، کۆپرؤگۆزؤ، پتک گۆزؤ، بولاغین سو ایچدیغی یئر، قایناق،
 کیچیک پنجره، یارانین ایرین آخان یئر، تره زی نین هر بیر قابی،
 توفنگ لوله لرینین دلیگی (ف: چشم). eye
گۆز آتماق (گۆزۆم آتیر) [ل] بیرینه گۆرمە گە چوخ ایلگی
 گۆسترەمک “سنی گۆرمە گە گۆزۆم آتیر” (ف: چشمک زدن).
گۆز آچا بیلەمەك [س] واخت تاپا بیلەمەك.

گۆرۈنتۈلر: (ف). مناظر spectacles

گۆرۈنتۈلۈك [آ] سینما وتلویزون، اكران.

گۆرۈنتۈلە مك [ل] گۆرۈنتۈلرە گۆسترەمەك، گۆرۈنتۈلو ائتمەك،
 گۆرۈنتۈلرە قانیتلاماق.

گۆرۈنتۈلەمە: گۆرۈنتۈسۈن دوزلتمە و یانسیتما (ف: تجسم).
 incarnation

گۆرۈنتۈلە ین: مجسم ائدن (ف: دورنما ساز). landscape painter

گۆرۈنتۈلە ییجی [آ] گۆرۈنتۈلە مگی ساغلايان آلت.

گۆرۈنچۈ [آ، فلسفە] دویولارلا آلقى لانا بیلن هر شئی، فنئومئ.

گۆرۈنر: (ف). مرئی visible

گۆرۈنك [ص] گۆرونن منظره، گۆروننو (ف: منظره).

گۆرۈنك سیز [ص] گۆرونگی اولمایان.

گۆرۈنگۈ [آ] دویولارلا آلقى لانا بیلن هر شئی، فنئومئ (ف). فنومن.

گۆرۈنگۈجۈلۈك [آ] باخ: اولایجیلیق، فنئومئیزم.

گۆرونمز: گۆرولمە ین، گۆروشمە ین (ف: نامرئی). invisible

گۆرونمك [سن، بل] گۆرۈنمەك، گۆرونور اولماق، گورونور
 وضعیته گلەمەك، بللی اولماق (ف: پیدا شدن). to appear

گۆرونمەدن [ظ] گۆزە چارپمادان، گیزلی، باشقاسی گۆرمە دن.

گۆرونمە مك [س] تاپیلماق.

گۆرونمە میش: تایی اولمایان.

گۆرونور [ص] گۆرونن، گۆزلە گۆرۈنە بیلن گۆرۈلە بیلن (ف: پیدا).
 visible

گۆرونورلۈك [آ] گۆرونولە بیلن بیرشئین ننجە لیگی.

گۆرونوش: گۆرونمە طریزی و یۆنتمی، گۆرونوم، گۆروننو، گۆزون
 ایلک باخشیندا ویا ذهیندە واسطەسیز اولاراق آلقى لادیغی شئی،
 “اوزاق گۆرونوش (ف). جلوه، کاراکتر، منظر type, aspect،
 manifestation

گۆرونوش لو: گۆرکم لی (ف: جلوه گر). appearing in full
 beauty

گۆرونوش لۈك: بیر شئی و یئرین گۆرونوش ایله ایلگی لی اولان
 (ف: جلوه گری). displaying

گۆرونوش یئر: گۆروننو یه و اونون اۆزل لیگینه باخیلان یئر (ف):
 جلوه گاه). view, place where beauties

گۆرونوشده [ظ] انشیکده، باخینجا، گۆرونوشه گۆرە، گۆرونودوغونه
 گۆرە.

گۆرونوشلر: (ف). ظواهر outward things

گۆرونوشلو [ص] گۆرکم لی، گۆرونن و نظره چارپان.

گۆز ئاچان گۆتۈن [ظ] لاپ كۆرۈپەلىكەن.	گۆز ئاچان گۆتۈن [ظ] لاپ كۆرۈپەلىكەن.
گۆز آچماق [س] ۱-دۇنيایا گلىمك، دۇغولماق. ۲-ایمکان تاپماق.	گۆز آچماق [س] ۱-دۇنيایا گلىمك، دۇغولماق. ۲-ایمکان تاپماق.
گۆز آچىپ يۇمونجا (آچانا قدر) [ظ] گۆز آچىپ يومان ساعاتدا.	گۆز آچىپ يۇمونجا (آچانا قدر) [ظ] گۆز آچىپ يومان ساعاتدا.
گۆز آچىپ يومان ساعاتدا [ظ] بىر آندا.	گۆز آچىپ يومان ساعاتدا [ظ] بىر آندا.
گۆز آغارتماق: اوياريچى و قورخودوجو وضعيتده باخماق to threaten, to menace	گۆز آغارتماق: اوياريچى و قورخودوجو وضعيتده باخماق to threaten, to menace
گۆز آغرىتماق [آ] قوروخودوجو نظرلرله باخما.	گۆز آغرىتماق [آ] قوروخودوجو نظرلرله باخما.
گۆز آغى: گۆزۈن آغ بۇلومو، گۆز يووارىنى بۇروين بۇلوم.	گۆز آغى: گۆزۈن آغ بۇلومو، گۆز يووارىنى بۇروين بۇلوم.
گۆز آغى سارالماق [س] خستە لىمك.	گۆز آغى سارالماق [س] خستە لىمك.
گۆز آلانى: گۆز گۆرومو (ف: چشم رس). purview	گۆز آلانى: گۆز گۆرومو (ف: چشم رس). purview
گۆز آلنى [آ] ۱-بىرىنى توتوقلاما وضعيتى، گۆز آلنى آلما وضعيتى، گۆز آلنى آلماق. ۲-گىزلىنجه، بىلدىرمەدن نظردە توتماق، گۆز آلنى نظره آلماق، قىزى گۆز آلنى ساخلاماق.	گۆز آلنى [آ] ۱-بىرىنى توتوقلاما وضعيتى، گۆز آلنى آلما وضعيتى، گۆز آلنى آلماق. ۲-گىزلىنجه، بىلدىرمەدن نظردە توتماق، گۆز آلنى نظره آلماق، قىزى گۆز آلنى ساخلاماق.
گۆز آلنى ائتمك (ائله مك) [ل] بىرىنى آدادى و آداخلى ائتمك، نظردە توتماق، گۆز آلنى ساخلاماق "قىزى گۆز آلنى لاماق".	گۆز آلنى ائتمك (ائله مك) [ل] بىرىنى آدادى و آداخلى ائتمك، نظردە توتماق، گۆز آلنى ساخلاماق "قىزى گۆز آلنى لاماق".
گۆز آلنى آلماق [ل] ۱-بىر كىسمەنى اولدوغو يئردن آيرىلماسىنا ايجازە وئرمە رك سۇرۇشودورما اوچون ساخلاماق، گۆز آلنى آلماق (ف: زیر نظر گرفتن). ۲-حمایه ائتمك.	گۆز آلنى آلماق [ل] ۱-بىر كىسمەنى اولدوغو يئردن آيرىلماسىنا ايجازە وئرمە رك سۇرۇشودورما اوچون ساخلاماق، گۆز آلنى آلماق (ف: زیر نظر گرفتن). ۲-حمایه ائتمك.
گۆز آلنىدان (آلتىنجا) باخماق (سۆزمك) [س] گۆزۈنۈن قىراغىلا باخماق to look distrustfully	گۆز آلنىدان (آلتىنجا) باخماق (سۆزمك) [س] گۆزۈنۈن قىراغىلا باخماق to look distrustfully
گۆز آلماق [آ] گۆزۈن آغ و قارا بۇلومو و يووارلاق اولان قىسمى.	گۆز آلماق [آ] گۆزۈن آغ و قارا بۇلومو و يووارلاق اولان قىسمى.
گۆز آيدىن لىغى [آ] خوش بىرخبر ويا ايش اوچون بىرىنە تبرىك دئمك.	گۆز آيدىن لىغى [آ] خوش بىرخبر ويا ايش اوچون بىرىنە تبرىك دئمك.
گۆز آيدىن لىغى وئرمە: تبرىك دئمه (ف: شادباش). congratulations	گۆز آيدىن لىغى وئرمە: تبرىك دئمه (ف: شادباش). congratulations
گۆز آيدىنلاشماق [قا] بىرىرىنە گۆز آيدىن لىغى وئرمك، بىرىرىنە تبرىك ائتمك "بو پروزلوغو و اوستونلوگو ائشيدنلر بىرىرىلرله گۆز آيدىن لاشيردىلار".	گۆز آيدىنلاشماق [قا] بىرىرىنە گۆز آيدىن لىغى وئرمك، بىرىرىنە تبرىك ائتمك "بو پروزلوغو و اوستونلوگو ائشيدنلر بىرىرىلرله گۆز آيدىن لاشيردىلار".
گۆز آيدىنلىغى وئرمك [ل] تبرىك دئمك، گۆزۈنۈز آيدىن اولسون دئمك (ف: تبرىك گفتن). congratulation	گۆز آيدىنلىغى وئرمك [ل] تبرىك دئمك، گۆزۈنۈز آيدىن اولسون دئمك (ف: تبرىك گفتن). congratulation
گۆز ائتمك (ائله مك) [س] گۆز آتماق.	گۆز ائتمك (ائله مك) [س] گۆز آتماق.
گۆز انوى [آ] گۆز دلىگى، گۆز چۇخورو.	گۆز انوى [آ] گۆز دلىگى، گۆز چۇخورو.
گۆز اتچىگى [آ] گۆزۈن اىچ گوشه سىندە كى قىرمىزى چىخىتى.	گۆز اتچىگى [آ] گۆزۈن اىچ گوشه سىندە كى قىرمىزى چىخىتى.
گۆز امگى [آ] گۆزۈ چوخ يوران اينجه ايش.	گۆز امگى [آ] گۆزۈ چوخ يوران اينجه ايش.
گۆز اوئو [آ، بىنگى] چاتىل اوئو (ف: گل عىنك). Euphrasia	گۆز اوئو [آ، بىنگى] چاتىل اوئو (ف: گل عىنك). Euphrasia
گۆز اولماق [ل] بوسماق، گۆدمك.	گۆز اولماق [ل] بوسماق، گۆدمك.

گۆز اۋنۈنە قويماق: باخ: گۆز قاباغىنا قويماق.

گۆز اۋنۈنە گىتىرمك [ل] يادىنا سالماق، تصووروندا جانلاندىرماق.

گۆز اۋجو [ظ] اۋترى و گۆزۈنۈن اوجايله باخىش, superficially cursorialy

گۆز اۋچماق [س] بىرىن گۆرمە گە جان آتماق.

گۆز اۋجو يلا باخماق [س] اۋترى باخماق.

گۆز اۋستە (گۆزۈم اۋستە): باش اۋستە (ف: چشم). I will do it with pleasure

گۆزۈندىن ايراق: قورخو واهيمە كىمى شى لرىن قارشى سىندا ايشلە دىلن ايفادە.

گۆز ايشلە دىكجە [ظ] گۆزلە گۆرۈلە بىلن قدر.

گۆز ايشىق لانماق: باخ: گۆزلىرى پارىلداماق.

گۆز باسما: گۆز وورما، گۆز اتما (ف: چشمك). wink

گۆز باغلاما: گۆز باغلايىچى (ف: شعبده بازى، چشم بندى).

گۆز باغلايىچى: (ف). شعبده باز juggler

گۆز باغلايىچى لىق [آ] گۆز باغلايىچى نىن ايشى، شعبده بازلىق (ف: شعبده بازى).

گۆز باغلىجى: باخ: گۆز باغلايىچى.

گۆز بىگى [آ] ۱-گۆزۈن اورتاسىندا اولان خال "گۆز بىگى ايشىغىن آزالىب چوخالماسىلا كىچىلىب بۇيۇير". ۲-[مج] چوخ سئولن، اۋنم وئرىلن كىمسە و هر شى.

گۆز بىگى كىمى قۇروماق [س] قابىغى سىنى چككم.

گۆز بىه گۆز: باخ: گۆز گۆزە.

گۆز بىلىمى [آ] گۆزۈن مختلف بۇلوملرله ايلگىلى اولان بىلىم دالى.

گۆز بىنارى [آ] گۆزۈن بورون طرفىندە كى اۋجو.

گۆز تچى: قۇرومچو (ف: نگاهبان). guard

گۆز تچى قويماق [س] باخىم آلنىنا سالماق، نظارت آلنىندا ساخلاماق.

گۆز تچى لىك ائتمك [س] قارووول چككم.

گۆز تچىلىك: قۇروما ايشى guarding

گۆز تدىرمك [ائند] گۆز تىمك ايشىنى گۆردورمك.

گۆز تلىمك [بل] گۆز تله مك ايشى گۆرۈلمك، گۆز تله مك ايشى گۆرۈلمك.

گۆز تله مك: بىرىنە گۆز اولماق، مواظىب اولماق (ف: پائىدن). to watch

گۆز تله مه: (ف). حراست، محافظت guarding, protection

گۆز تله نىش [آ] گۆز تلىمە ايشى ويا بىچىمى.

گۆزدن تۈك چىكىم [س] بىرايشى چوخ دىقتله و باشارى ايله گۆرمك.

گۆزدن دۆشمك [س] حۇرمەت دن اعتبار دان دۆشمك، داها سايىلماق.

گۆزدن دۆشموش: (ف). مطرود rejected

گۆزدن سالماق [س] ياددان چىخارتماق، اوزاق لاشدیرماق.

گۆزدن قاقماق [س] گۆرونمه مك.

گۆزدن قويماق [س] دىقت يىتيرمك، ايزله مك، باخيم آلتيندا ساخلاماق، مواظب اولماق.

گۆزدن كنارا (قىراغا) بۇراخماق: باخ: گۆزدن قويماق.

گۆزدن گىچرمك: مرور ائله مك (ف: دوره كردن). to review

گۆزدن يايىنماق [س] قاچىب گىزلىمك، اكيلىمك، گۆزه گۆرونمه مك.

گۆزدولاندىرماق [س] اطرافينا باخماق.

گۆزدولوسو [ظ] فرحله، اورك له.

گۆزدويماق (گۆزو دويماق) [س] حسرت قالماق.

گۆزدولاندىرماق [س] باخماق، نظاره ائيله مك.

گۆزدە اولماق [س] دىقت مركزينده اولماق، جلب نظر ائتمك.

گۆزدە قولاق [آ] اوشاقلار آراسيندا آغاچا ايپ باغلايىب اوينانان بير اويون آدى.

گۆزدە قولاقدا اولماق [س] آيىق اولماق.

گۆزدىرى: (ف). تقريبى، تخمينى. approximate

گۆزدىكمك [س] ۱-بير شئيه صاحيب اولماغا چاليشماق ويا اله گتىرمه سىنين آرزوسوندا اولماق. ۲-بيرينه اؤمود اولماق، بئل باغلاماق.

گۆزدىمك [س] گۆز ووراراق بيرينه صدمه يىتيرمك (بعضى مؤھوماتا گۆره)، گۆز باخشيندان زيان چىكىمك.

گۆزدىمه سين: گۆرمه غىنى اؤنله مك اؤچون سؤيله نن ايفاده.

گۆزر: گنىش دىلكلى قلىبر.

گۆزسالماق: باخ: گۆزو دۆشمك.

گۆزسۆزولمك [س] يوخو باسماق، خۇمارلانماق.

گۆزسوز: كۆر.

گۆزىبارى [ظ] بارماق حسابى، گۆز اؤلچۆمو، تقريبى و تخمينى، ياخلاشق، تقريبى حالدا. approximately, roughly, by eye

گۆزقباغينا قويماق [ل] بير شئى بللى و گۆز دىن يثره قويماق، قباغينا گتىرمك، يادا سالماق، خيالىندا جانلاندىرماق.

گۆزلە يىجى [آ] گۆزلەمه ايشىنى گۆرن.

گۆزلە يىش [آ] گۆزلەمه ايشى ويا بىيجىمى.

گۆزتمك ۱ gözetmek [گ، ت، س] <گۆز آتماق، گۆزتمك>، ل / گۆز كلمه سيله ايلگىلى اولاراق گۆز اولماغى يىتيرىر ۱-قۇروماق، ساخلاماق، باخماق، حمايه ائتمك، مواظب اولماق. ۲-بيرينه ويا بير شئيه گىزلىنجه باخماق و ايزله مك.

گۆزتمك ۲ [باخ: گۆزه مك] گۆزه مك ايشىنى گۆردورمك to ask/ to force to darn

گۆزتمن [آ] مبصر، مکتبلردە كلاسى دۆزلە ين كيمسه.

گۆزتمن ليك [آ] گۆزتمەنن گۆردوغو ايشى.

گۆزتۇرو: (ف). شبكىه (anat) retina

گۆزتۇندوقچا (ايشله دىكجه) [ظ] گۆز گۆره بيله جك قدر.

گۆزجو: ۱-بكجى، گۆزتجى. ۲-گۆز اۆزمانى و دۆكتورو، گۆز حكيمى.

گۆزجو ك [آ] ۱-كيچىك گۆز. ۲-قايى لاردا ائشيكه باخماق اؤچون قويولان كيچىك دىلك، بالاجا گۆزلوك peep-hole

گۆزجوكلو [ص] گۆزجوگو اولان.

گۆزجولوق: ۱-گۆزتجى اولما. ۲-گۆزحكيم ليغى.

گۆزچاناغى: (ف). حذقه pupil of the eye

گۆزچىكمك [س] ال چىكمك.

گۆزچكىلمه مك [س] دايم اورتادا گزمك، گۆزقباغيندا اولماق "قىز اوزاقلاردا گۆرونه نه قدر گۆزلىرى اؤندان چكىلمه دى ."

گۆزجوخورو: گۆز اولان يثر (ف: كاسه چشم). eye socket

گۆزچىخارماق (چىخارتماق) [ل] كور ائتمك.

گۆزحكيم ليغى: گۆز دۆكتورلونغو (ف: چشم پزشكى).

Ophthalmology

گۆزداشى [شىمى] باخيرسۇلفاتى (ف). كات كبود، سنگ جهنم، سولفات مىس (ف). vitriol

گۆزداغى: قورخوتما وتهديد اؤچون وئريلن جزا (ف: زهرچشم، چشم زخم).

گۆزداغى چىكمك [س] درده سالماق.

گۆزدك: بيرنوع ايپ، توخومالاردا اولان ايلگكك لر.

گۆزدميرى [آ] گمى لرین اؤنوندن كى دمير.

گۆزدن اولماق [س] كۆر اولماق.

گۆزدن ايتمك [س] گۆرونمز اولماق.

گۆزدن ايتى [ص] گۆز يته نكى ياخجى اولان.

گۈز گۈز ائتمك (ائله مك) [ل] ۱-دئشيك دئشيك ائتمك، گۈزە گۈزە ائتمك. ۲-يىرىنە ايشاره ائتمك.

گۈز گۈز اولماق [س] دئشيك دئشيك اولماق.

گۈز گۈزۈ گۈرمە مك [س] چوخ قاراللىق و ظلمت اولماق.

گۈز گۈزە [ظ] ۱-اۈز اۈزە، قارشى قارشى يا، قاباق قاباغا. ۲-آچىق، آيدىن، آچىق آچىغىنا.

گۈز گۈزە باخماق [س] اۈز اۈزە باخماق.

گۈز گۈزە كلمك [س] يىرىرىنە باخماق.

گۈز گىلە سى: (ف). عنبىيە iris of the eye

گۈزل gözel [ص / گۈز+ل: گۈزە گلن] گۈزە خوش گۈرونن هر شى، گۈز آليجى، ايىي، باشارى لى (ف: زىبا). beautiful

گۈزل آرواد اوتو [آ، يىنگى] بادىمجان گىللردن لاردان، ياپراقلارى دۈز قىراقلى و چىچك لرى مۇرسۇو، مئوۋە لرى كىراز بىچىمىندە، قرە رنگلى و دادلى كۆك لرىندىن و ساپلارىندىن زهیرلى آتروپىن مادە سى چىخارىلان، اىستى و ائىلمان اۆلكە لردە يىتتىش ۱۵۰-۱۰۰ cm يوكسكلىكدە چوخ اىللىك و اۋتسوو بىتگى (ف: نوعى گىاه صنعى). atropa belladonna

گۈزل اوزلو: قشنگ (ف: پىرىخ). fairy-face

گۈز لىتمك [ائند] گۈزلە مەسىنە سبب اولماق to make smb. Wait

گۈز لىجە [ص] اولدوقچا گۈزل، گۈزلە ياخىن، ايىي.

گۈز لىجەسىنە [ظ] چوخ گۈزل.

گۈزل خاتىن چىچكى: باخ: نرگىس زنبقى.

گۈزل دۈيو [آ] استىتىك، بدىعات، بدىعى.

گۈزل دۈيو جولىق [آ] استىتىزم.

گۈزل دۈيو سول [ص] استىتىك.

گۈزلر: (ف). ابصار the eyes

گۈزلرى آچىلا قالماق [س] تعجب و حيرت دن گۈزلرى پۇرتمك.

گۈزلرى آلاجالانماق [س] تعجب و قورخودان گۈزلرى پۇرتمك.

گۈزلرى باتماق [س] گۈزلرى چوخورا دۆشمك (آرىق لا ما).

گۈزلرى بۇيومك [س] گۈزلرى آچىلا قالماق.

گۈزلرى پارىلداق [س] سۈنىچ لى اولماق، سۈنىمك.

گۈزلرى پىر چالماق: باخ: گۈزلرى پارىلداق.

گۈزلرى چاناغىندان چىخماق [س] چوخ تعجب ائتمك.

گۈزلرى چوخورا دۆشمك: باخ: گۈزلرى قويا دۆشمك.

گۈزلرى سۆزمك [س] تام نظردن كىچىرمك، باشدان آياغا باخماق.

گۈز قاباغىندا (قارشى سىندا) [ظ] اۈزە، اۋرتادا، مئىدانا.

گۈز قاباغى: گۈزون اۋستونده كى يومولوب آچىلان درى، اۋرتوك، گۈز اۋرتوگو (ف: پلك). palpebra

گۈز قاراسى (بىه گى): باخ: بىك (ف: عنبىيە). iris of the eye

گۈز قاش [آ] گۈزلر و قاشلار، گۈز قاشى قارا قىز.

گۈز قاش آراسىندا [ظ] تىز، بىر آندا.

گۈز قاش ائتمك (ائله مك) [ل] گۈز و قاشلارى ايله ايشاره ائتمك.

گۈز قاشىنى اۋىناتماق [ل] گۈز قاشلار ايله ايشاره ائتمك، اۋيون چىخارماق.

گۈز قاماشدىران (قاماشدىرىجى) [ص] چوخ پارلاق اولماق اۋچون باخماق مومكون اولمايان شى، باخىنجا گۈزو اىنجىدن dazzling, blinding

گۈز قاماشدىرماق [س] ۱-خىران ائتمك. ۲-تائىر قويماق، ائنگى له مك.

گۈز قاماشدىرىجىلىق [آ] گۈز قاماشدىرىجى شىين اۋزل لىگى.

گۈز قويماق (يىتىرمك) [س] دىقتلە باخماق، نظارت ائتمك.

گۈز قولاق اولماق [س] گۈزلە مك، باخىم لاماق، مواظىب اولماق، باخ: گۈزدە قولاقدا اولماق to be on the alert (for) , to be watchful

گۈز قىچىتماق [س] گۈز آغارتماق.

گۈز قىچىرماق [س] دىش قىچىرماق.

گۈز قىر پماق [س] گۈزونو تىز يوموب آچماق.

گۈز قىر پىنجا [ظ] بىر آندا.

گۈز قىر پىمىندا [ظ] بىر آندا.

گۈز ك [آ، يىرل، گۈزە مك كلمە سىندىن آلنىمادىر] باغ، اىپ "آتى گۈز ك له باغلاماق" darn

گۈز كلى [ص] گۈزگى اولان، ياماقلى، گۈز تىمىش darned

گۈز كسمە مك [س] دايمىم باخماق.

گۈز كىچىر مك [س] اۋترى اۋخوماق، باخماق، يوخلاماق.

گۈز كىزىر مك [س] نظر سالماق.

گۈز گو: باخ: گۈزگو، آينا.

گۈز گۈتۈرمك (گۈزون چىكمك) [ل] ال چىكمك.

گۈز گۈرە سى: باخا باخا openly, obviously

گۈز گۈز [ص، ظ] چوخلو گۈزلرى و دلىك لرى اولان، دئشيك دئشيك.

گۈز گۈز آتماق [ل] گۈزلە ايشاره ائتمك.

گۈزلىمە [آ، يازىن] ۱-آذرى تور كچه سىندە بو نوع قوشقو چوخ يايلىمىش شعر نواعلار ينداندېر، گۈزلىمەلەر مضمونجا طبيعت احساس محبت كىمى مطالب لرى مطرح اندېد و قورولوشجا مىصرع لرى مختليف هئجadan تشكىل تاپىلېر، اۋرنىك ”چوخ گۈزلىدېر دورنا گۈيدە سىسلە نە. آنا قوجاغىندا اوشاق بىسلە نە. ايلقار“. ۲-گۈزلى بېر توركو ازگى سى.

گۈزلىك: قشنىكلىك (ف: زىيائى). beauty

گۈزلىك لرى: (ف). محسنات beauties

گۈزلىك يارىشماسى [آ] وجود گۈزلىكلىرى اوچون اۋلچو اولاراق يارىشما ايشى.

گۈزلىكلە [ظ] گۈزلى اولاراق، خوشلوقلا ايبىلىكلە.

گۈزلىلىك: گۈزلى اولما وضعىتى.

گۈزلىم gözləm: بېر نىسنەنى تانىما اوچون اونو درىن اينجە لە مە، مشاهيدە، گۈى جىسىملىرىنى اينجە لە مە ايشى (ف: مشاهدە).

perception

گۈزلىم ائوى: رصد و مشاهيدە ائىدىن يىر (ف: ديدگاه، رصدخانه).

observatory

گۈزلىم جى: گۈزلىم و رصد ايشىنى گۈرن (ف: رصد كندە).

observer, astronomer

گۈزلىم جىلىك: گۈزلىم جى نىن گۈردوغو ايشى.

گۈزلىم لە مەك: رصد ائىمەك، مشاهيدە ائىمەك.

گۈزلىم لە مە: رصد ائىمە، مشاهيدە ائىمە.

گۈزلىمە: ۱-رصد و مشاهيدە ائىمە (ف). رصد astronomical

table. ۲-مواظب اولما. ۳-منتظر اولما. ۴-آرزو، اىستەك، حسرت، اؤمود.

گۈزلىنتى: (ف). انتظار expectation

گۈزلىنتى سى اولماق: تۇق سى اولماق (ف: تۇق داشتن). to

expect

گۈزلىنمە: باخ: گۈزلى نىلمە.

گۈزلىنمەك [بل] گۈزلى مەك ايشى گۈرولمەك، گۈزلى نىلمەك.

گۈزلىنمە ين: باخ: گۈزلى نىلمە ين.

گۈزلىلۇ: گۈزلى اولان having eyes

گۈزلىلۇ بۇرك: گۈرلەك اوچون دىلگى اولان بۇرك.

گۈزلىلۇك [سن] گۈزلى قۇرۇماق اوچون ويا ايبى گۈرلەك اوچون

گۈزە وورولان آلت (ف: عىنەك). eyeglasses

گۈزلىلۇ كجو: گۈزلىلۇك دۆزلىدن وساتان optician

گۈزلىلۇ كجولۇق: گۈزلىلۇك ساتما ايشى، گۈزلىلۇك دۆزلىتمە ايشى.

گۈزلىرى قان چاناغىنا دۈنمەك [س] گۈزلىرى نىن اىچى قانلا دۈلماق، برك قىزارماق، [مچ] برك هېسلىنمەك.

گۈزلىرى قۇيۇبا دۈشمەك [س] چوخ آرىق لاق، گۈزلىرى باتماق.

گۈزلىرى قورخماق [س] بېر تەلىكە وخطرى دايم گۈزلى اۋنۈنە آلماق، احتياط ائىمەك.

گۈزلىرى يولدا قالماق [ل] گۈزلى مەك.

گۈزلىرىدىن يوخو تۈكۈلمەك [س] برك يوخوسو گلەمەك.

گۈزلىرىنە قاراللىق چۈكمەك [س] گۈزلى (گۈزلىرى) قارالماق.

گۈزلىرىنى آچماق [س] اۋىنماق، آيىلماق، باشا دۈشمەك.

گۈزلىرىنى آغزىنا دىكمەك [س] دىقتە قۇلاق آسماق، دىقتە گۈزلى مەك.

گۈزلىرىنى اۋخشاما [ل] خوشلاماق، يىنمەك.

گۈزلىرىنى دۈلاندېرماق [س] اطرافا گۈزلى گۈزلىرىمەك.

گۈزلىرىنى دۈرد آچماق [س] چوخ دىقتىلى اولماق.

گۈزلىرىنى سۈزمەك [س] خوۋمارلانماق، نازلانماق.

گۈزلىرىنى سىخماق [س] گۈزلىرىنى بركدن يومماق.

گۈزلىرىنى قىرپىمادان [ظ] گۈزلىرىنى يوممادان.

گۈزلىرىنىن قاباغى قارالماق [س] گۈزلى (گۈزلىرى) قارالماق.

گۈزلىشمەك [قا] گۈزلى بېرىرىنە ايشارە ائىمەك، گۈزلىلۇ گۈزلىلۇ

تىكمەك to exchange glances (with) , to exchange winks

گۈزلى صنعتلر [آ] يازىن (ادىيات) چالقى (موزىك) بنىزجىلىك

(نقاشلىق) يونومجولوق، (هيكلى دۈزىلمە) معمارلىق و تاتار و سىنما

كىمى اينساندا جوشقو وختىرانلىق اۋىاندېران صنعت لرى.

گۈزلى گۈزلى [ظ، ص] اولغان بېر وضعىتدە، هر هانسى بېر

سىخىتى يا كىرمە دن، چوخ گۈزلى ”گۈزلى گۈزلى ائولر“.

گۈزلى گۈيچەك: باخ: گۈزلى.

گۈزلىلشدىر مەك [ل] گۈزلى وضعىتە كىرمەك to beautify, to

cause to become more beautiful

گۈزلىلشدىر مە: گۈزلى حالا كىرمە (ف: زىياسازى).

beautification

گۈزلىلشدىر يىلمەك [بل] داها دا گۈزلى ائىلمەك.

گۈزلىلشەك [س] گۈزلى اولماق، گۈيچەك لشمەك to become/ to

appearance). grow more beautiful, to improve (in

گۈزلىلشدىر مەك: باخ: گۈزلىلشدىر مەك.

گۈزلىلشدىر يىلمەك [بل] گۈزلىلشدىر مەك ايشى گۈرولمەك.

گۈزلىلە مەك: باخ: گۈزلىلشەك.

گۈزۈ **آغرىماق** [س] اينچىمىك، خوشو گلەمە مك، زەلە سى گىتىمىك.

گۈزۈ **آلماق** (گۈزلىرى آلماق) [س] ۱-اۋىرىشمەك، آليشماق. ۲- خوشو گلەمەك، يىنىمەك.

گۈزۈ **آياغى نىن آلتىنى گۈرمە مك** (گۈزلىرى) [س] قودورماق، ھىچ كىسى سايماق.

گۈزۈ **اۋرتولمەك**: باخ: گۈزۈ باغلانماق.

گۈزۈ **اوزاق** (ايراق) اولماق (دۈشمەك) [س] بىرىرىندىن آيرى دۈشمەك.

گۈزۈ **ايتى**: سۈئىر، زىرىنگ.

گۈزۈ **ايشلەمە مك** [س] گۈزۈ ضعيف لشمەك، گۈرمە مك.

گۈزۈ **باغلانماق** (اۋرتولمەك) [س] ھىچ بىر شىئى گۈرمە مك، باشا دۈشمەك.

گۈزۈ **باغلى** [ص] غافىل blindfold

گۈزۈ **باغلى لىق**: گۈزۈ باغلى اولما the state of being

blindfold

گۈزۈ **باغلىجى** [آ] اوشاقلار آراسىندا بىرى قورد اولوب گۈزلىرى باغلاناراق اويىرى لرى توتماغا چالیشاراق اوينانان بىر اۋيون آدى (a

which one child, whose eyes game played by children in tries to catch the others) blind-are covered with a cloth,

man's buff

گۈزۈ **بۇيومەك**: باخ: گۈزلىرى آچىلا قالماق.

گۈزۈ **پردە لىمەك** (گۈزلىرى): باخ: گۈزلىرى قان چاناغىنا دۈنمەك.

گۈزۈ **تۇخ**: تۇخ اولان (ف: چشم ودل سىر). free from greed

گۈزۈ **تۇخ اولماق** [س] بىر شىئى دە گۈزۈ اولماق، نەقىسى آز اولماق.

گۈزۈ **تۇتماق** [ل] خوشلاماق، يىنىمەك، سۈمەك.

گۈزۈ **چىخىمىش**: قارقىش ايفادە سى.

گۈزۈ **حدقە سىندىن چىخماق**: باخ: گۈزلىرى كلەسىنە چىخماق.

گۈزۈ **خۇمارلانماق** (گۈزلىرى) [س] يوخوسو گلەمەك.

گۈزۈ **دار** [ص] قىتىمىر.

گۈزۈ **دارلىق** [ص] قىتىمىرلىق.

گۈزۈ **دولماق** (گۈزلىرى دولوخسونماق) [س] آغلامسىنماق، گۈزلىرى ياشلا دولماق.

گۈزۈ **دۇيماز**: (ف). حرىص.

گۈزۈ **دۇيماز جا**: (ف). حرىصانە greedity

گۈزۈ **كسوز** [ص] گۈزۈگو اولمايان.

گۈزۈ **كولو**: گۈزۈگو اولان having glasses

گۈزۈ **كولو ايلان** [آ، دىرگى] باشىنىن اۆست طرفىندە گۈزۈگو آندىران و جىزىقلى اولان زھىرلى بىر ايلان (ف). كبرا Naja

tripudians

گۈزۈ **مەك** [ل/گۈز+لە+مەك] ۱-مىنتىز اولماق، انتظار چىكمەك، بىكلەمەك to wait. ۲-گىزلىنچە باخماق.

گۈزۈ **مەمە**: مىنتىز اولما (ف). انتظار waiting, expectation

گۈزۈ **مەمە اوتاغى** (سالونو، اوداسى) [آ] گۈزۈ مەك و بىكلە مەك اۋچون اولان اودا، بىكلەمە اوداسى.

گۈزۈ **نەلمىز** [ص] گۈزۈ نەلمەدن باش وئرن، خبرسىز unexpected, sudden

گۈزۈ **نەلمىزلىك** [آ] گۈزۈ نەلمەدن باش وئرمە suddenness, unexpectedness

گۈزۈ **نەلمەك** [بل] اولاجاغىنا اينانلىماق to be expected, to be waited

گۈزۈ **نەلمەدن** [ظ] بىردىن بىرە گۈزۈ نەلمە دىگى حالدا (ف): ناگھان. suddenly

گۈزۈ **نەلن** [ص] اولاجاغى نظردە توتولان forthcoming

گۈزۈ **نەلن**: باخ: گۈزۈ نەلن (ف: چشم براه). waiting

گۈزۈ **نەلجى** [آ] گۈزۈ نەل، گۈزۈ مەك ايشىن گۈرن.

گۈزۈ **نەلش** [آ] گۈزۈ مەك ايشى ويا بىچىمى.

گۈزۈ **موتىجوغو** (مىنجىغى) [آ] نظردە دىمە مەك اۋچون گۈزۈ بىچىمىندە اولان و بويونا و قوللا آسىلان مىنجىق amulet, charm

گۈزۈ **مىنجىق لى** (موتىجوقلو) [ص] گۈزۈ موتىجوغو تاخىمىش.

گۈزۈ **ندىر مەك** [گۈزۈ+ندىر مەك] آت و ائششىكى مىلچەك دن قۇرۇماق اۋچون اوزونە ايرى گۈزۈ تۇر باغلانماق.

گۈزۈ **نەمەك** [بل] گۈزۈ مەك ايشى گۈرۈلمەك to be darned

گۈزۈ **آج** [آ] دويماق بىلمە نەل، آج گۈزۈ (ف). چشم ودل گرسنە، حرىص insatiable, greedy

گۈزۈ **آج اولماق** [س] ھىچ شىئى دن دۇيماق.

گۈزۈ **آچىق**: اۋياق، باشارى لى with open eyes

گۈزۈ **آچىق لىق**: اۋياق لىق vigilance, watchfulness

گۈزۈ **آچىلماق** (گۈزلىرى آچىلماق) [س] آيىلماق، اۋيانماق.

گۈزۈ **آخماق** (گۈزلىرى) [س] گۈزۈ يومولوب اۋرتولمەك "يوللارا باخماقدان گۈزلىرىم آخدى".

گۈزۈ **آغارماق** (گۈزلىرى) [س] گۈزۈنە آغ گلەمەك، كۇر اولماق.

گۈزۈ دۇيماز جاسىنا: (ف). حريصانه greedity
گۈزۈ دۇيماق [س] بىر شىئە دە گۈزۈ قالماق، گۈزۈ آج اولماق.
گۈزۈ دۇرد اولماق [س] دىقتە باخماق.
گۈزۈ دۇمانلانماق [س] گۈزۈ ھىچ بىر شىئە گۇرمە مەك.
گۈزۈ دۈشمەك [س] گۈزۈ تۇتماق، وۇرولماق.
گۈزۈ دىكىلمەك (گۈزۈلرى دىكىلىپ قالماق) [س] بىرىنە باخىپ دۇرماق.
گۈزۈ ساتاشماق (گۈزۈلرى ايليشمەك) [س] بىردن گۇرمەك.
گۈزۈ سىچمە مەك [ل] ضعيف گۇرمەك.
گۈزۈ سو ايچمە مەك [س] بىر شىئە و ايشە اينانماق، شوبهە و قوشقو ائتمەك.
گۈزۈ قاباغىندا (گۈزۈلرى اۋنوندە، قارشى سىندا) دۇرماق (اولماق، دىكىلمەك، جانلانماق) [س] ھىمىشە يادىندا اولماق، خاطرىندىن چىخماق.
گۈزۈ قارالماق (گۈزۈلرى) [س] باشى فىرلانماق، گىجلمەك، ھالى پىس لشمەك، قورخماق.
گۈزۈ قاشماق (گۈزۈلرى) [س] پارىلىتى دان بىر شىئە باخا بىلمە مەك.
گۈزۈ قالماق [س] حسرتىن چىكمەك، آرزوسوندا اولماق.
گۈزۈ قىيىق [ص] گۈزۈلرى يومولو كىمى اولان ،ياخجى گۇرموين weak sighted
گۈزۈ قىزماق (قىزارماق) [س] برك جوشماق.
گۈزۈ كىگىن [ص] چوخ ايى گۇرن.
گۈزۈ كىلەسىنە چىخماق (گۈزۈلرى) [س] گۈزۈ پۇرتمەك و پىرتلاماق.
گۈزۈ كۈنلو آچىلماق [س] سئوئىنمەك.
گۈزۈ كىمى [ظ] چوخ عزيز و دىرلى.
گۈزۈ گىزمەك [ل] آختارماق، ھىرطفە باخماق.
گۈزۈ گۇتورمىلىك: پاخىل آدام اوچون سۇيە نى بىر سۇز (ف): بخىلى stinginess.
گۈزۈ گۇتورمە مەك [س] پاخىل لىق ائتمەك، بىرىنە دارىلماق.
گۈزۈ گۈزۈموزدن آيرى دۈشمۈش: آرالى اولما “گۈزۈ گۈزۈموزدن آيرى دۈشمە دە اۆرك لرىمىز بىردىر”.
گۈزۈ گۈلمەك (گۈزۈلرى) [س] سئوئىنچلى اولماق، فرح لىنمەك.
گۈزۈ واردى (گۈزۈم واردى): اىستە يىرم، سئوئىرم.
گۈزۈ ھىچ بىر شىئە گۇرمە مەك (گۈزۈلرى) [س] ھىچ بىر شىئە گۈزۈندە اولماق.

گۈزۈ ياشارماق (گۈزۈلرى ياشلا دولماق) [س] آغلاماغا باشلاماق.
گۈزۈ ياشلى: آغلار، اوزونتولو weeping, in tears
گۈزۈ يول چىكمەك (گۈزۈلرى) [س] گۈزۈ يولدا قالماق، گۈزلە مەك.
گۈزۈ يولدا قالماق (گۈزۈلرى يوللاردا قالماق) [س] گۈزلە مەك، اىنتىتاردا قالماق.
گۈزۈ يوللاردا باخماق (گۈزۈلرى): باخ: گۈزۈ (گۈزۈلرى) يولدا قالماق.
گۈزۈ يومولماق (گۈزۈلرى) [س] ياتماق اىستە مەك.
گۈزۈ يومولو (گۈزۈ باغلى): گۈزۈلرى باغلاناراق (ف): كوركورانە، blindly
گۈزۈ ئۇرپ ايشىق وئرمە مەك [س] دايم سىخىشىدىرماق، اىنجىتمەك.
گۈزۈ قايتىماق: باخ: گۈزۈ دۇيماق.
گۈزۈ كىمەك [س] گۇرونمەك.
گۈزۈموز آيدىن: بىرىنە تبرىك دئمە سۇزو.
گۈزۈمون (گۈزۈنون) ايشىغى (نورو): سئوگى و عزىلەمە ايفادە سى.
گۈزۈن آيدىن (اۋلسون): خوش بىر موناسىبىت و سئوئىنچلى ھادىئە اوچون سۇيە نىر، گۈزۈ آيدىنلىغى و تبرىك ايفادە سى.
گۈزۈن اولماق (گۈزۈ) [س] مۇعايات و مواظب اولماق، قۇرۇماق.
گۈزۈن چىخسىن (تۈكۈلسون): كۆز اۋلاسان (قارغىش ايفادە سى).
گۈزۈندىن اۋخوماق (گۈزۈندىن، گۈزۈلرىندىن) [س] گۈزۈلرىن ايفادە سىندىن بىلمەك.
گۈزۈندىن اۋد تۈكۈلمەك [س] ۱-بىرك ھىرسلى وقضبلى اولماق.
 ۲-دىرى باش آدام ھاقىندا.
گۈزۈندىن اۋد تۈكۈمەك [س] يانلىقلى يانلىقلى آغلاماق.
گۈزۈندىن اوزاقدا [ظ] چوخ آرالى بىر يىردە.
گۈزۈندىن ايتمەك [س] بوخ اولماق، محو اولماق، ھىچ بىر شىئە گۇرمە مەك، حىس ائتمە مەك.
گۈزۈندىن باتماق [س] محو اولماق، كۈكۈندىن باتماق.
گۈزۈندىن پردە (اسكى) آسماق [س] آلداتماق، گرچكى گىزلەدىپ يالان دانىشماق.
گۈزۈندىن تۈك (دە) يايىنماز: آيىق سايىق آدام ھاقىندا “سلى نىن گۈزۈندىن تۈك دە يايىنمازدى”.
گۈزۈندىن دۈشمەك [س] اۋنم، نى ايتىرمەك.
گۈزۈندىن قىچماق [ل] ھىر شىئە دىقت وئرىپ ايى گۇرمەك.

گۈزۈ دۇيماز جاسىنا: (ف). حريصانه greedity
گۈزۈ دۇيماق [س] بىر شىئە دە گۈزۈ قالماق، گۈزۈ آج اولماق.
گۈزۈ دۇرد اولماق [س] دىقتە باخماق.
گۈزۈ دۇمانلانماق [س] گۈزۈ ھىچ بىر شىئە گۇرمە مەك.
گۈزۈ دۈشمەك [س] گۈزۈ تۇتماق، وۇرولماق.
گۈزۈ دىكىلمەك (گۈزۈلرى دىكىلىپ قالماق) [س] بىرىنە باخىپ دۇرماق.
گۈزۈ ساتاشماق (گۈزۈلرى ايليشمەك) [س] بىردن گۇرمەك.
گۈزۈ سىچمە مەك [ل] ضعيف گۇرمەك.
گۈزۈ سو ايچمە مەك [س] بىر شىئە و ايشە اينانماق، شوبهە و قوشقو ائتمەك.
گۈزۈ قاباغىندا (گۈزۈلرى اۋنوندە، قارشى سىندا) دۇرماق (اولماق، دىكىلمەك، جانلانماق) [س] ھىمىشە يادىندا اولماق، خاطرىندىن چىخماق.
گۈزۈ قارالماق (گۈزۈلرى) [س] باشى فىرلانماق، گىجلمەك، ھالى پىس لشمەك، قورخماق.
گۈزۈ قاشماق (گۈزۈلرى) [س] پارىلىتى دان بىر شىئە باخا بىلمە مەك.
گۈزۈ قالماق [س] حسرتىن چىكمەك، آرزوسوندا اولماق.
گۈزۈ قىيىق [ص] گۈزۈلرى يومولو كىمى اولان ،ياخجى گۇرموين weak sighted
گۈزۈ قىزماق (قىزارماق) [س] برك جوشماق.
گۈزۈ كىگىن [ص] چوخ ايى گۇرن.
گۈزۈ كىلەسىنە چىخماق (گۈزۈلرى) [س] گۈزۈ پۇرتمەك و پىرتلاماق.
گۈزۈ كۈنلو آچىلماق [س] سئوئىنمەك.
گۈزۈ كىمى [ظ] چوخ عزيز و دىرلى.
گۈزۈ گىزمەك [ل] آختارماق، ھىرطفە باخماق.
گۈزۈ گۇتورمىلىك: پاخىل آدام اوچون سۇيە نى بىر سۇز (ف): بخىلى stinginess.
گۈزۈ گۇتورمە مەك [س] پاخىل لىق ائتمەك، بىرىنە دارىلماق.
گۈزۈ گۈزۈموزدن آيرى دۈشمۈش: آرالى اولما “گۈزۈ گۈزۈموزدن آيرى دۈشمە دە اۆرك لرىمىز بىردىر”.
گۈزۈ گۈلمەك (گۈزۈلرى) [س] سئوئىنچلى اولماق، فرح لىنمەك.
گۈزۈ واردى (گۈزۈم واردى): اىستە يىرم، سئوئىرم.
گۈزۈ ھىچ بىر شىئە گۇرمە مەك (گۈزۈلرى) [س] ھىچ بىر شىئە گۈزۈندە اولماق.

گۈزۈنۈن آجى سىنى چىخارتماق [س] بىر قدر ياتىب دىنچىلىك.

گۈزۈنۈن آغى قاراسى [س] بىر اۋنملى وعزىز اولان شى و اوشاق اوچون سۈيلە نىر.

گۈزۈنۈن آلتىنا آلتىنا [س] باش وئره جك بىر ايش و اولايى گۈزلە مك.

گۈزۈنۈن آلتىنجا باخماق: باخ: گۈز آلتىندان باخماق.

گۈزۈنۈن اۋدونو آلتىنا [س] قورخوماق.

گۈزۈنۈن اۋجويلا باخماق [س] ياواشجا وگىزلىجە باخماق.

گۈزۈنۈن اۋستۈندە قاشى وار دىمك [س] ھىچ بىر شى دىمە مك، ھىچ قورخوماق اۋستۈندە كىچىك.

گۈزۈنۈن ايچىنە باخماق [س] دىقتى باخماق، بالارماق اوچون بىرىنە باخماق.

گۈزۈنۈن ايچىنە قدر [س] تامامىلە، بوتونلوكلە "گۈزۈنۈن ايچىنە قدر يالان دىير".

گۈزۈنۈن دۈشمىنى [آ] خوشونا گلە دىكى ويا دۈشمىن كىمى باخدىغى آدم حاقىندا.

گۈزۈنۈن زىللىغىنى آخىتماق [ل] گۈزۈنۈن قوراسىنى سىخماق.

گۈزۈنۈن قاباغىندا دايانماق (اولماق) [س] بىرىنەن دىھىندە تصووروندا جانلانماق.

گۈزۈنۈن قۇردو اۋلىك [ل] دۇيماق.

گۈزۈنۈن قۇردونو اۋلدورمك [س] اۋزونو دۇيورماق، ايسىتە دىگىنى الە گىتىر مك.

گۈزۈنۈن قوراسىنى سىخماق (تۈكمك) [س] آغلاماق.

گۈزۈنۈن قوروغو اۋجويلا باخماق [س] ھىس اىتدىرمەدن باخماق.

گۈزۈنۈن كۈكو سارالماق [س] گۈزلە مكدن يۈرۈلماق.

گۈزۈنە آغ سالماق [ل] اىنجىتىمك، عذاب وئرمك.

گۈزۈنە آلتىنا [ل] نظردە توتماق "اۋلومونو گۈزۈنە آلتىنا".

گۈزۈنە ايشىق گىلمك [س] جانلانماق، دىرچىلمك.

گۈزۈنە ايشىق وئرمك [س] جانلاندىرماق، حىات وئرمك.

گۈزۈنە اينانماق (گۈزلىرنە) [س] ۱-گۈردوگونە اينانماق. ۲-چاشماق، بىرايشە تعجب لىمك.

گۈزۈنە پردە چىكمك (سالماق، توتماق) [س] جىھالتدە و غفلت دە ساخلاماق.

گۈزۈنە پردە چىكىلمك [س] بىلمە مك، بىلگى سىز اولماق.

گۈزۈندەن كنارا قويماق [ل] دايم نظارت آلتىندا ساخلاماق.

گۈزۈندەن ياغماق [س] بىلىنمك، ھىس اىدىلمك، گۈرونمك.

گۈزۈندە بۇيۇمك (يوكىلمك) [س] خۇرمىتى آرتماق اعتبار قازانماق، ھىجانلانماق، يادىنا دۈشمك.

گۈزۈندە قالدېرماق [س] اعتبارىنى داھادا آرتىرماق.

گۈزۈندە قالماق [س] كامىنا چاتماق، دىلگىنە يىتىر مەك.

گۈزۈندە قويماق [س] آرزوسونا يىتىر مەك.

گۈزۈنو آچماق (گۈزلىرنى) [س] آيىلماق، اۋزونە گلەك.

گۈزۈنو آغارتماق [س] قورخوماق، تەھدىد اىتمك.

گۈزۈنو آلتىنا [س] قورخوماق، چىكىنە يە مەجبور اىتمك.

گۈزۈنو آيىرماق (گۈزلىرنى) [س] دىقتى نى بىر شى دن چىكمە مە مك و گۈتۈرمە مك.

گۈزۈنو اۋغورلاماق [س] بىرىنەن نظرىنى آيىرى شىئە جلب اىدىب اۋز ايسىتە دىگىنى گۈرمك.

گۈزۈنو باغلاماق (گۈزلىرنى) [س] باشا دۈشمە مك (قىصد).

گۈزۈنو بىرلىتمك (گۈزلىرنى): باخ: گۈزۈنو آغارتماق.

گۈزۈنو چىكمە مك (گۈزلىرنى) [س] گۈز گۈتۈرمە مك.

گۈزۈنو چىخارتماق (گۈزلىرنى) [س] كور اىتمك، پىس گۈنە سالماق.

گۈزۈنو دۈرد آچماق (ائەلە مك) [س] چوخ دىقتى اولماق.

گۈزۈنو دۇيىمك (گۈزلىرنى دۇيىچ لە مك) [س] خىرتلە باخماق.

گۈزۈنو دىكمك (گۈزلىرنى) [س] ۱-سۈرە كلى باخماق. ۲-اۋمود اولماق.

گۈزۈنو زىللە مك (گۈزلىرنى) [س] بىر نوقطە يە باخماق.

گۈزۈنو گۈتۈرمە مك (گۈزلىرنى) [س] دايم باخماق.

گۈزۈنو يىرە دىكمك [س] آشاغى باخماق.

گۈزۈنو يوللاردان چىكمە مك (گۈزلىرنى): باخ: گۈزۈنو يوللارا دىكمك.

گۈزۈنو يۇمماق (گۈزلىرنى) [ل] ۱-اۋلىمك. ۲-بىر شىئە اۋنم وئرمە مك، سويوق قانلى حركت اىتمك.

گۈزۈنو يوخويا وئرمك [س] ۱-ياتماق، يوخلاماق. ۲-كلەك گلە رك اۋزونو يوخولو گۈسترمك.

گۈزۈنو يوللارا دىكمك (گۈزلىرنى) [ل] حسرتلە يول گۈزلە مك.

گۈزۈنوزايدىن: گۈزآيدىن لىغى وئرمك (ف). تىرىك و تەنھت گفتم، چىشمان روشن (ف).

گۈزۈنۈن آجى سىنى آلتىنا [س] بىر قدر ياتىب دىنچىلىك.

گۈزە چارپان: گۈركملى، گۈيچىك، noticeable, attractive, distinguishable.

گۈزە خوش گۈرونمىك (گۈلكمىك) [س] خوشا گۈلكمىك، يىيە نىلمىك.

گۈزە دىمىك (چارپماق) [س] گۈرونمىك، گۈرسىنمىك.

گۈزە سۇخماق [س] دىقت مەركىزىدە قويماق.

گۈزە سى [آ] پىتك گۈزە دوزىلدىن چوخ سايى دا گۈزە لردن ھىرى.

گۈزە فرح وئرمىك [ل] سۈيىندىرمىك.

گۈزە كۈل توپراق آتماق (سپىمىك، پۆفلە مەك): آلداتماق، كلكمىك.

گۈزە گىتىرمىك [س] نظره سالماق، باخىش ايله (موھوماتجا) زيان وۇرماق.

گۈزە گىلمىلى: گۈركملى، گۈيچىك.

گۈزە گىلمىلىلىك: گۈركملىلىك، گۈيچىكلىك، prettiness, attractiveness.

گۈزە گۈرسىنمىك (گۈرونمىك، چاپماق) [س] نظره چارپماق، دىقتى جلب ائتمىك.

گۈزە گۈرونمىز [س] گۈرسىنمە يىن invisible, unnoticeable

گۈزە گۈزە: گۈزە لرى چوخ اولان شى، دىلىك دىلىك اولان يىر (ف: مەشەك).

گۈزە گىرمىك: گۈركملى گۈرسىنمىك.

گۈزە گىرن: گۈركملى، گۈيچىك، pretty, attractive, noticeable

گۈزە مەك [ت، سىن / گۈزە+مەك: گۈزگۈز ائتمىك، وتىكمىك] پالتار داكى دىلىكى تىكە رك باغلاماق (ف: رفو كردن). to darn

گۈزە مە [سىن] (ف). رفو darning

گۈزە مە چى: گۈزە مە ايشىنى گۈرن (ف: رفو گرى). darning

گۈزە مە چىلىك: گۈزە مە ايشىنى گۈرمە (ف: رفو گرى). darning

گۈزە نەك: تەخلەل ودىلىك دىلىك اولما وضعىتى (ف: خلل وفرج). pores

گۈزە نەك سىز [ص] گۈزە نەكى اولمايان.

گۈزە نەك لى: (ف). منافذ pores

گۈزە نەك لى: گۈزە گۈزە اولان (ف). متخلخل. porous

گۈزە نەكلىك: (ف). تەخلەل porosity

گۈزۈنە پردە گۈلكمىك [س] كۈز اولماق، گۈزۈ گۈرمە مەك.

گۈزۈنە تىمىك: باخ: گۈزۈنە سۇخماق.

گۈزۈنە خوش گۈرونمىك [س] اىلىك باخىشدا خوشونا گۈلكمىك.

گۈزۈنە دۇندوگوم (دۇنوم): بىنمە و تعریف لەمە ايفادە سى.

گۈزۈنە دىمىك [س] گۈزۈنە ساتاشماق، بىردن گۈرمەك.

گۈزۈنە ساتاشماق [س] گۈرونمىك.

گۈزۈنە سو وئرمىك [س] عىرت آتماق.

گۈزۈنە سۇخماق [س] ۱-قابالىق گۈستىرمەك. ۲-آج گۈزۈلۈكلە يىتمەك.

گۈزۈنە قارائىلىق چىكمىك (گۈزۈلرەنە) [س] گۈزۈ قارالماق.

گۈزۈنە قان سىزىلماق (گۈزۈلرەنە) [س] گۈزۈلرى قان چاناغىنا دۇنمەك.

گۈزۈنە قۇيماغا (بىرشىنى) وئرمە مەك [س] بىر بالاجا شىنى وئرمە گە قىيىماق.

گۈزۈنە كۈلگە چۈكمىك [س] گۈزۈلرى باتماق، ضعیف لە مەك.

گۈزۈنە گۈرونمىك (گۈرسىنمەك) گۈرسىنمەك [س] بللى اولماق.

گۈزۈنە يوخو گىتمە مەك [س] يۇخلايا بىلمە مەك.

گۈزۈنە يوخو گىلمە مەك (گىتمە مەك) [س] ياتا بىلمە مەك.

گۈزۈرۈما: گۈزۈ آتما (ف: چىشمەك). wink

گۈزۈرۈرۈماق (باسماق، ائتمەك، چالماق) [س] ايشاره ائتمەك اوچون گۈزۈرۈ قىرپماق.

گۈزۈرۈلە گۈرمەك [ل] بىر ايشە و اولاي تانىق و شاھىد اولماق.

گۈزۈرۈلە گۈرن [آ] تانىق، شاھىد.

گۈزۈرۈلە يىتمەك [س] بوتون دىقتى ايله باخماق.

گۈزۈرۈلە: منتظر (ف: چشم براه). waiting

گۈزە [آ، بىلوژى] ۱-حجره (ف). سلول cell. ۲-سو ويا بىر شىئىن قايناغى (ف: چشمه). spring

گۈزە باتماق (گىرمەك) [س] دايم گۈرونمەك، "داھا ايندى پهلوى رۇمى نىن قولدورلارى كىمى گۈزۈمۈزە باتان يوخدور".

گۈزە توپراق تۇللماق: باخ: گۈزۈدن پردە (اسكى) آسماق.

گۈزە تىجى: گۈزۈتچى، بكچى.

گۈزە تىش [آ] گۈزۈتمەك ايشى ويا بىچىمى.

گۈزە تىلمەك [بل] گۈزە مەك ايشى گۈرۈلمەك.

گۈزە تىم: ۱-قۇرۇما، گۈرۈجۈلۈق (ف: نظارت. ۲-). حمايه.

گۈزە تىمجى: گۈرۈجو (ف). ناظر.

گۈزە جىك: بالاجا گۈزە (ف). منفذ holed

گۆستە ریش سىز جە [ص] بىر آز گۆستە ریش سىز.
گۆستە ریش لى: گۆستە ریشى اولان.
گۆستە ریش لى لىك [ت] گۆستىرىجى آراجىن ايشى.
گۆستە ریش لىك [ص] گۆستە ریش سىز اولما وضعيتى.
گۆستە رىلمك [بل] گۆستىرمك ايشى گۆرولمك، گۆرسە نىلمك (ف: نمايش داده شدن).
گۆستە رىلمە [بل] گۆستىرمك ايشى گۆرولمە، گۆرسە نىلمە (ف: نمايش).
showing, demonstration, display **گۆستە رىلىش** [ت] گۆستە رىلمك ايشى ويا بىيچىمى.
گۆستە رىم: (ف).
گۆستە رىم [ت] ۱- گۆستە رىجى آراجىن ايشى. ۲- نمايشنامە **play**
گۆك **gök:** باخ: گۆى.
گۆك تۆرك داستانلارى [اۆزل] تۆركلرين اسلام دان اۇنجه كى بوداستانى چين قايناقلارىندا قىد اولوب، بو داستانلار بوزقورد و ارگەنكۆن داستان لارىندان عىبارت دىر.
گۆك تۆركلر [اۆزل] تارىخده اىلك دفعە تۆرك آدىلە دؤولت قۇران گۆى تۆرك دؤولتى دىر، گۆى تۆرك گۆيە منسوب اىلاھى تۆرك دىمكىدىر، گۆى تۆركلرين آشىنا عايىلە سىندن اولان باش بۇغۇ بوئم م ۵۵۲ دە جووان جووان لارى يئەرك باغىم سىزلىقلارنى اعلان ائىدى، بومن هۇنلارین باشكىندى اولان اۇتوكنى باشكىند سىچىدى بو ایلده تۆرك اۇصولونا گۆره گۆى تۆركلر اىكیه بۇلوندولر، غرب گۆك تۆرك باشىنا بوئمىن كىچىك قارداشى اىستىمى خان گىنچىدى، سونرا بوئمىن اىن اوغلانلارى كۆلۇ ومۇخان و مۇخان نىن اوغلو تابۇ خاقان اولدو، بىزانس تارىخچى لره گۆره مۇخان زامانىدا گۆك تۆرك

گۆزە نە: گۆز گۆز اولان هر شى، آرىچىلارین و شمشیر اويونچولارى نىن باشلارىنا قويدوغو دىلكلى باشلىق.
گۆزە گلىم: جذاب، گۆيچك.
گۆز ياشاردان: باخ: گۆز ياشاردىجى.
گۆز ياشاردىجى: آغلادىجى (ف: اشك آور). **lachrymatory**
گۆز ياشى [ت] گۆز ياشى تومورجوقلاریندان چىخان ياش، گۆزدن گلن سو، گۆزدن آخان دامجى، آغلاركن گۆزدن آخیلان سو (ف: اشك). **tears, lacrimation**
گۆز ياشى تۆكمك (آخىتماق) [س] آغلاماق.
گۆز يىتتىرى: گۆز گۆره سى (ف: چشم رس). **purview**
گۆز يىتتىرمك [س] گۆز دۆلاندىرماق.
گۆز يۇواسى [ت] گۆز آلماسى اولان چوخور.
گۆز يۇمماق [س] ۱- اۇنم و اهمىت وئرمە مك. ۲- ال چكمك.
گۆستىرمك [ائتد] گۆستىرمك ايشىن گۆردورمك.
گۆستىرگە: ۱- اۇلچوم آراجلاریندا اۇلچونو گۆستە رن اوزون دىل (ف: عقربە. ۲- بىر شىئى بلىرتمە يە يارايان شى، بلىرتى، اىم، اىشارت. ۳- قراف، كنرو (ف: منحنى، نمودار **symbol**
گۆستىرمك **göstərmək** [سن، ل] بلىرتمك، نئجه ليغىنى تانىماق، گۆرمە سىنە يول آچماق، نشان وئرمك، آنلاتماق، باشا سالماق، بلى ائتمك.
گۆستىرمە: ۱- گۆستىرمك ايشى، بىرىنى شاشىرتماق ويا قورخوتماق ويا اۇزونو بىندىرمك اوچون گۆرولون ايشلر (ف: خودنمايى، ظاهرسازى). ۲- سرگى له مه (ف: ارائه). **presenting**
گۆستىرمە لى [ت] گۆستە رىش اوچون گۆرولن، گۆستە رىشى اولان.
گۆستىرمە يىرى: (ف: معرض **exposure**
گۆستىرە گۆستىرە (گۆستە رە گۆستە رە) [ظ] آچىق آچىق، علنا گۆستە رىلن، گۆستىرمك اوچون اولان شى.
گۆستىرى (گۆستە رى): بىرايشە اىلگى گۆستىرمك اوچون ويا قارشى چىخماق اوچون توپلوخالدا گۆرولن حركت (ف: نمايش، تظاهرات).
representation demonstrations
گۆستىرى جى (گۆستە رى جى): ۱- گۆستىرى ايشىنى گۆرن. ۲- گۆستىرمە آراجى (ف: شاخص). **indicator**
گۆستە رىش: ۱- گۆرونوم، گورونوش (ف: تظاهر **affectation**
گۆستە رىش چى: گۆستە رىش ايشىنى گۆرن و سئون.
گۆستە رىش چى لىك: گۆستە رىش چى نىن ايشى.
گۆستە رىش سىز: برك سىز، بوئى بوخون سوز.

گۈللۈك [آ] گۈلۈ چوخ اولان يثر.
گۈللە مك [ل] بىر يثرى سۈگۈلۈ اتمك.
گۈلمىچ [آ] كىچىك گۈل، گۈلمە جە، گۈلك (ف: بر كە كوچك).
 lakelet, pond
گۈلمىچ لندىر مك [ل] گۈلمىچ حالينا گتير مك.
گۈلمىچ لىمك [س] گۈلمىچ كىمى اولماق.
گۈلمىچ لىك [آ] گۈلمىچى چوخ اولان يثر.
گۈلمىك: باخ: كۈنىك.
گۈلمە: باخ: گۈلمىچ (ف: بر كە كوچك).
گۈلمە جە: باخ: گۈلمىچ (ف: تالاب). pond
گۈلمە لندىر مك: باخ: گۈلمىچ لندىر مك.
گۈلمە لىمك: باخ: گۈلمىچ لىمك.
گۈلمە لە مك: باخ: گۈلمىچ لە مك.
گۈلۈك: باخ: گۈلك.
گۈل ياناغى [آ] بىر گۈلۈن آرتان سولارىنى دىنيزە ايرماغا ويا باشقا بىر گۈلە داشىيان چاى و ايرماق.
گۈم گۈى [ت] <گۈم گۈى، گۈپ گۈى> [۱-بۆسۈتون گۈى، توتقون گۈى. ۲-يام ياشىل، توتقون ياشىل.
گۈمىچ: باخ: كۈمىچ.
گۈمدۈر مك [ل] باسدىرماق، قۇيلاماق، توپراغىن آلتىندا گىزلىتمك (ف: دفن كردن).
گۈمدۈرۈلمك [ل] قويلانىلماق، باسدىرلماق.
گۈمۈرۈك [اسپانىولى، آ] اۈلكە يە گتيرىلن و اوردان چىخارىلان ماللار يىن كىتىرۈل ائىلدىكى يثر و بۇ ايشە راجع قۇراللار اويقولانان يثر (ف: گمرك customs).
گۈمۈرۈلمك: باخ: گۈمۈرۈلمك.
گۈمۈگۈى [آ] ۱-توتقون گۈى رنكىندە. dark-blue, deep-blue. ۲-يام ياشىل.
گۈمۈگۈى گۈير مك [س] ۱-گۈى لىكەرلەر عملە گلمك، بر ك گۈير مك. ۲-بىتمك، زوغلماق.
گۈمۈگۈى لۈك [آ] ۱-توند ماۋى لىك، توتقون ماۋى لىك. ۲-يام ياشىل لىق.
گۈممك gömmək [ت، سن] توپلاماق [ل] بىرشىيى آيرى بىر نىسەنەن اىچىندە بۆرۈمك، اىچىنە يثرلىدىر مك.

امپراتورلۇغو منچورى دن قارادىزە قدر گىنىش لىمىشىدى، تاپو دان سوترا بومن ين نوه سى ايشبارا خاقان اولدو، گۈك توركلرىن بۈيۈك آداملار يىندان، كورشاد، تونگ يابغو، باقاتور، آدلارينا ايشارە اتمك اولار، بىرىنچى گۈك تورك حكومتى م ۶۵۸ دە چىن طرفىندىن داغىلدىلار و سونرا اىكىنچى گۈك توركلر حكومتى قۇرولدى، م ۸۰۶ دا آشىنا عايىلە سىندىن "قوتلوق" باش بوغو اۋتوكن شىرىنى آلدى و "اىلتە رىش" (اىل و دۋولتى يىغان) عنوانىنى قازاندى، بو زامان اۋتون قارداشى قاپقان شاد (ناىب السلطنە) و تونوقوق (باش وزىر، آيغوجو) اولدو، سوترالار اىلتەرىش يىن اىكى اوغلو بىلگە و گول تىكىن، و ھىچىن يىنل (قاپقان يىن اوغلو) بوتون "اۋن اوخلارى، تالاس، چو" و چوخلو آيرى تورك ائللرىنى تابع ائتدىلر، غرىي آراشدىرماجى لار تونوقوق و گۈك توركلرىن بىسماركى تانىمىشلار، بىلگە خان اۋلدىن سوترا باسمايلار و قارلوقلار و اويغورلار بىرلشە رك عصيان ائتدىلر و م ۷۴۵ دن سونرا اۋىغور دۋولتى اۋتوكن شىرىندە قۇرولدى و اويغور اىلتەبرى (باش بوغو) "قوتلوق كول" خاقان اولدو.

گۈگىمىن: ۱-گۈگىمىن، آسپا دا داغ آدى. ۲-گۈى گۈز آدام.
گۈگوش [گۈك +ش] سبزه آدام، گۈى گۈز.
گۈل göl [ت، سن، گك] ۱-چنۈرە سى قورولوق اولان سۈآلانى، بۈيۈك سۈيىغىتى سى (ف: درياچە). lake. ۲-حوض (ف). استخر river basin [مچ] بىر شىين چوخ اولدوغو يثر "غم گۈلۈندە اۋزور".
گۈل آلاسى [آ، دىرگى] گۈللردە ياشايان بىر نوع آلابالىق (ف: نوعى ماهى). Salmo lacus

گۈل باشى: گۈلە آخان چاى.
گۈل باغلماق [س] بىر يثرە يىغىلىپ قالماق، آخماماق.
گۈلت [اۋزل آد] بالاجا گۈل، قىز آدى (ف).
گۈلجۈك [آ] كىچىك گۈل، گۈلك، باتاقلىق (ف: باتلاق). laky
گۈلجۈل: گۈل اىلە اىلگى لى، گۈللردە گۈيە رن يىتىگى.
گۈلك [ت] <گۈلۈنگ> [بالاجا گۈل و قوشلار يىن يىندىگى سۈ بىرىكىتى سى، گۈلجۈق، بالاجا گۈل (ف: بر كە، استخر). river basin
گۈل كىستانە سى [آ، يىتىگى] ميوە سى كىستانە كىمى و سۇدا يىتىش بىر يىتىگى (ف: نوعى گياه). Trapa natans
گۈل گۈل [ظ] سۈيىغىن لارى.

گۈللىشمك: گۈل و ضىيىنە گلمك to form a lake

گۈللىدىر مك [ل] گۈل حالينا سالماق to dam up

گۈللىمك [س] گۈل حالينا گلمك to form a lake/ a pool

گۇندەرمەك göndärmək [ت] <گۇندەرمەك> بو كىلمە گۇندەرمەك سۆزۈنە باغلىدىر، باخ: گۇندەرمەك [يوللاماق، يىتىرمەك، ارسال اتمەك] (ف: ارسال كردن). **to send**

گۇندەرمە: (ف: ارسال turning). **sending**

گۇندەرمە بىلگە سى [آ] بىر يىرە گۇندە رىلن اشىنانىن لىستى.

گۇندەرىلمەك: گۇندەرمەك ايشى گۇرولمەك **to be sent**.

گۇندەرىلمە: ۱- (ف). بعثت **prophetic**. ۲- يوللاما (ف: روانە). **despatched**

گۇندەرىلن ھىت: بىر يىرە گۇندە رىلن تىمىلجى (ف: ھىت اعزامى). **a mission**

گۇندەرمە: يوللاما (ف: گىسىل). **leaving**

گۇندەرىلمەك: باخ: گۇندە رىلمەك.

گۇندە رى [آ] بىرىردن آيرى يىرە يوللاما (ف). ارسال، حوالە **draft**

گۇندە رى لى: (ف). حوالجات **bills**

گۇندە رىجى: يوللايان، يوللايىجى (ف: فرستندە). **sender**

گۇندە رىش [آ] گۇندەرمەك ايشى ويا بىيچىمى، يوللاما، گۇندەرمە، گۇندەرى.

گۇندە رىلمەك [بل] يوللانيلماق، گۇندەرمەك ايشى ائدىلمەك (ف: ارسال شىدن).

گۇندە رىلمە: يوللانيلماق (ف). ارسال.

گۇندە رىلىش [آ] گۇندە رىلمەك ايشى ويا بىيچىمى (ف). ارسال.

گۇن سۇيان [ص] ۱- گۇن تىمىز لىن. ۲- [مىج] باھاجىل، ظاليم.

گۇنلوك [ص] گۇن اوچون آشىلاماغا يارارلى، گۇنلوك درى (ف: مناسب جهت تهيە چىرم).

گۇنو قالين [ص] ۱- درى سى قالين و گۇبود. ۲- [مىج] ھىچ بىرشى دن تاثير گۇتومە ين و ائىگى لىنمە ين، گۇبود (ف: پوست كلفت).

pachydermatous

گۇنوقالين لىق [آ، مىج] درى سى قالينلىق، ھىچ بىرشى دن تاثير گۇتورمەمە، **unfeelingness, case - hardenedness**

گۇنوندن سۇيماق (چىخارماق) [س] بىر ضررى گۇنجلە آلماق.

گۇنوندن سۇيماق (آلماق) [س] بىر كىرەك جىرالاندىرماق.

گۇودە [دە قۇرقوت، قىدىم تور كىچە دە كۇودۇنگ كىلمە سى بىدىن يوخارى بۇلومونە دىيىلىردى، كلاسون/ سونرالار بو كىلمە آغاچ كۇتوگو اوچوندە ايشلە نىيىدېر، ھادى] ماشين و آراج لارىن اساس بۇلومو، بىر شىين اصل تىپلو بۇلومو، اينسان و حىوانىن

گۇمە: (ف). تدفين **burial**

گۇمۇ: توپراقدان و داشدا گۇمولوب و قويلانيب قالان ھىر دىرلى شى، **burial place** دىنە

گۇمۇت: اۇلو قويلانان يىر، قىير (ف). مزار.

گۇمۇتوك [آ] اۇلو قويلانان يىرلر، قىيرساندىق، مزارلىق (ف). قىرستان **cemestry**

گۇمۇج [ت: دىنە] گۇمو.

گۇمۇش [آ] گۇممەك ايشى ويا بىيچىمى.

گۇمۇك: گۇمولموش، يىرە گۇمولموش ائو، ماغار، گۇمولو (ف: زىرزمىن).

گۇمۇلتو [آ] ۱- آو بىلە مەك اوچون قازىلان چوخور يىر (ف: چالە). ۲- (ف). دىنە **buries treasure**

گۇمولدوروك: ۱- بۇيوندوروكا گىچىرىلن قىسا آغاچ. ۲- يىر آتىن بىلىندە دالى گىتمە مەك اوچون آتىن بونونا باغلانيلان قايش.

گۇمولمەك [بل] ۱- قويلانيلماق، گۇممەك ايشى گۇرولمەك، باسدىرىلماق، توپراق آلتىندا گىزلە نىلمەك (ف: دفن شىدن). ۲- [مىج] مىحو ائدىلمەك، پوچا چىخاريلماق، "نە كۇنلو آچىلدى نە گۇلدو قلى. آنامىن توپراغا گۇمولدو قلى."

گۇمولموش: (ف). مدفون **buried**

گۇمولو [ص] گۇمولموش اولان، قويلانمىش (ف). مدفون **buried**

گۇمولوش [آ] گۇمولمەك ايشى ويا بىيچىمى.

گۇمولوشمەك: بىرلىكە گۇمولمەك.

گۇمولە مەك [ل] دىرلى نىسە لرى توپراق آلتىندا گۇممەك ساخلاماق (ف: دفن كردن).

گۇن gön [ت، سن: آت درى سى] ايرى حىوانلارلىن سىبى لىمىش درى سى (ف: چىرم). **leather**

گۇنچ [ص] زىنگىن، وارلى.

گۇنجلوك [آ] وارلى اولما وضعىتى.

گۇنچو [آ] گۇن ساتان كىمسە، گۇن ايشى ايلە مىشغول اولان كىمسە (ف: چىرم ساز). **currier**

گۇنچولوق [آ] گۇنچونون ايشى، گۇن اوڭرتمە.

گۇندىر [يونانجا، Kontori] بايراق چىكىلن دىرك.

گۇندەرمەك [اىتد] گۇندەرمەك ايشىنى گۇردورمەك **to ask/ to cause smb. to send (d.)/ to dispatch**

بدنى، باش قول و قىچ دىشىنداكى بۇلوم، يىتگى لرىن توپراق
 اۆستۈندە كى بۇلۇمو (ف: تنه، ساقه، بدنه). **body**
گۈۋدە جىك [آ] بالاجا و كىچىك گۈۋدە، بدن جىك.
گۈۋدەسل: گۈۋدە ابلە ايلگى لى.
گۈۋدە سىز: گۈۋدە سى اۆلمويان، بدن دن آيرىلمىش **without trunk**
گۈۋدە سىزلىك [آ] گۈۋدە سى اۆلماما وضعيتى.
گۈۋدە لىمك [س] گۈۋدەلى اۆلماق، قالين لاشماق.
گۈۋدەلى: ابرى گۈۋدە سى اۆلان (ف: جسيم). **bulky**
گۈۋدە لىلىك: (ف). جسامت **bulkiness**
گۈۋرتى: باخ: گۈۋرتى.
گۈۋرچىن [آ، دىرگى] گۈۋرچىن لىر بىر قوش تاقىمى اولاراق
 ۳۰۰۰دن چوخ نوع لارى واردىر، تاخىللا بىلەنن و ائوجىل لە شن و
 ھىزلى و اۆزون سۆرە اۇچا بىلدىگى اۆچون خىرلشمە آراجى اۆلاراق
 استفاد اولونان بىر قوش (ف: كپوتر). **Ippio?collumba**
گۈۋرچىن لىر [آ، دىرگى] گۈۋرچىن و قومرولارى ايچىنە آلان
 قوشلار تاقىمى.
گۈۋرچىن لىك [آ] ائوجىل گۈۋرچىن يىتىشىدىرمە يىرى.
گۈۋرديلمك: باخ: گۈۋرديلمك.
گۈۋرەمك: باخ: گۈۋرەمك.
گۈۋرەم: باخ گۈۋرەمە.
گۈۋرەشمك (گۈۋرەشمك) [قا] گۈۋرەشمك، گۈۋرەشمك گۈۋرەشمك.
گۈۋرەشمك: باخ: گۈۋرەشمك **rumination**
گۈۋرەشمك چالماق (وۇرماق) [س] گۈۋرەشمك.
گۈۋرەشمك: باخ: گۈۋرەشمك **to ruminate**
گۈۋرەشمك (گۈۋرەشمك) [س] گۈۋرەشمك ائىدىن.
گۈۋرەشمك: جۈزىن ياشىل قابىغى.
گۈۋرەشمك: [ص] ياشىل باشلى "گۈۋرەشمك" اۋردىك.
گۈۋرەشمك [آ، دىرگى] سىغىرلار دالانان زار قانادلى بىرجور مىلچىك
 (سىنك) (ف: نوعى مگس).
گۈۋرەشمك [آ] گۈۋرەشمك ايشى ويا بىچىمى، گۈۋرەشمك (ف:
 رويش).
گۈي **gōy** [سومرجه <گيگ> / ايلامجا، كاسسى جه: ياشىل / ت، گ،
 <گۈك> ۱-ھاوا، ۲-گۈي رنگى، گۈي اۆزو رنگىندە اۆلان رنگ،
 ماوى. ۳-شەرىن گۈي قوشاغى / بو كلمە گۈجە شكىندە فارسجادا
 ايشلە نىر ۱-ايچىندە اۆلدوز و گزىن اۆلان سونسوز، بوشلوق، اۆزى،
 grace

فضا، يىر اۆزو اۆستۈندە كى گۈي رنگلى (ماوى) قوبىه، سما (ف):
 آسمان. **sky** ۲-ماوى رنگ، گۈي قوبىه سىنن رنگىندە اۆلان رنگ
 (ف: رنگ آبي). **blue** ۳-يىتمەلى گۈي، گۈۋە رنتى، ياشىل رنگ
 (ف). سبىزجات **green, vegetables**
گۈي آدا: بىر تۇپلام اۆلدوز كۇمالارى و بۇلوتگىلردن تشكىل تاپان و
 نىسبى حالدا باغىم سىز اۆلان اوزاى آداسى، گالاكسى (ف). كەكشان
the Milky way
گۈي ائوى [آ] گۈي اۆلدوزلارنى گۈستە رن بالاجا قوبىه.
گۈي اطلسى [آ] اۆلدوزلارنى گۈي كۆرە سىندە يىرلرىنى گۈستە رن
 نقشە و چكىلىش.
گۈي اۆت: ياشىل اۆت (ف: سبزه). **meadow**
گۈي اۆسكۈرۈك (گۈي اۆسكۈرۈك) [آ] اوشاقىن توتولدىغو و
 سۆركلى و درىن اۆسكۈرۈك شكىندە تظاھر ائىدىن يولوخوجو
 خستەلىك **whooping-cough**
گۈي اۆزو: يوخارىدا گۈرسە نىن اۆلدوزلو بولوتلو و گۈنش و آي
 اۆلان بارىم يواور اوزاى.
گۈي باش اۆتو [آ، يىتگى] تۇپلاشقى گىللردن، يازدا بوغدا
 تارالارىندا مور رنگلى چىچىكلر آچان بىر يىتگى (ف: نوعى گياه).
centaurea cyanus
گۈي يىلىم: گۈي جىسىملىرىنى آراشدىران يىلىم، آسترونوومى (ف).
 فلكىيات.
گۈي يىلىمى: گۈي جىسىملىرىنى اينجە لە نى يىلىمى.
گۈي تۆرك: باخ: گۈك تۆرك
گۈيجه [اۆزل آد] گۈي كىمى گۈزل و اورك آچان، قىز آدى (ف).
گۈي جىسىملىرى [آ] گۈنش و اۆلدوزلار و گۈي داشلارى بىرلىكدە.
گۈيچىك [ص / گۈك +چىك] <گۈكچىك> گۈيچىك: گۈيە عابىد
 اۆلان گۈزل ھر شى [گۈزل، سۈيىملى (ف: زىبا). **beautiful**,
pretty, nice, good-looking
گۈيچىك جه [ص] چوخ گۈيچىك.
گۈيچىك لىدىرەمك [ل] قشنگ لىدىرەمك، گۈزل لىدىرەمك. **to**
cause to become pretty
گۈيچىك لىدىرەمك [ل] گۈيچىك ائىتمك.
گۈيچىك لىمك [س] گۈيچىك اۆلماق **to grow/ to get pretty**,
to become nice/ good-looking
گۈيچىك لىدىرەمك: باخ: گۈيچىك لىدىرەمك.
گۈيچىك لىمك: باخ: گۈيچىك لىمك.
گۈيچىك لىك: گۈزل لىك (ف). وجاهت **prettiness, niceness**,
 grace

گۈيرچين [ت] <گۈرچكۆن> سن / بو كلمە گۈك كلمە سىندىن
آلىناراق بو قوشون رنگىنە اشارتدېر، كلاوسون، ھادى [۱-قوش آدى،
باخ: گۈۈرچين. ۲-اۋخشا ما و نوازش و عزىلەمە مقامىندا ايشلە
نير "گۈيرچين قىزىم".

گۈيرچىنى [ص] گۈي رنگە چالان، توتقون كول رنگلى اولان.
گۈيردىلمەك [بل] گۈي اندىلمەك، گۈي رنگە بويادىلماق. ۳-
اكيلىب يىتىشىدىرىلمەك.

گۈيرمەك göyermək [ت، سن، س / گۈك+ر+مەك] ۱-اوت
يىتمەك، ياشارماق (ف: رويدىن). to grow ۲-گۈي رنگى آلماق،
ماۋى لىشمەك، ياشىل لاشماق، دوداقلارى قورخودان گۈي اولماق،
بدىن بىر يىرنە بىرىشى دېرەك قىزارماق. ۳-سونۇچ وئرمەك،
حاصل اولماق.

گۈيرمە: گۈيرمەك ايشى (ف: رويش). growth
گۈيرمىش [ص] گۈي رنگى آلمىش، ياشىل لاشمىش.

گۈيرى [آ] ياشىل لىق، گۈۈرتى، گۈيرتى.
گۈي ساتان [ت] گۈيرتى ساتان (ف: سبىزى فروش). greengrocer

گۈيسل: گۈي لە ايلگىلى اولان (ف: سماۋى). celestial
گۈي سوغان [آ، يىتگى] بىر نۇع سوغان (ف: پيازچە). spring
onion

گۈيشىن [ت] گۈي رنگىندە اولان نىسە.
گۈي فىزىك: (ف). آستروفىزىك.

گۈي قۇزقون [آ، دىرگى] گۈي قۇزقونلار تاقىمىندان گۈي قۇزقون
گىللەر سۈيۈ، باشى و قانادلار گۈي رنگلى (ماۋى)، بۈيۈ و قارنى
ياشىل، كۈچرى قوش. Coracias Garrulus

گۈي قۇزقون گىللەر [آ، دىرگى] گۈي قۇزقون كىمى قوشلارنى
ايچىنە آلان سۈي.

گۈي قۇزقونلار [آ، دىرگى] قوشلار صنف ايندىن قۇزقون گىللەر
تاقىمىنا گىرن آلت تاقىم.

گۈي قوشاغى: ياغمور قوشاغى، ياغىش لىقدا گۈن ايشىن لارنىن
يالىن ايشىن لارا بۇلۇنمە سى و آيرىلماسى سۈنۈجو گۈرىدە گۈرسە ن
دايرە شكىلىدە يىددى رنگلى سارىق (ف: قوس قزح). rainbow

گۈي قىر [آ] گۈي رنگىنە چالان قىرنىگى.

گۈي كۆرە سى [تو، ع] يارىم يوۋارلاق، يارىم يومار: يىرى مەركز
توتاراق سونسوز و افقى سطح (ياتاۋ اۋزى) اۋستوندى كى يارىم
كۆرەننن ايچ اۋزو.

گۈيچكە: گۈيچكە اولاراق quite pretty/ nice

گۈيچۈ: ۱-گۈي ساتان. ۲-گۈي اۋزىمانى.

گۈيچول: گۈي رنگىنە چالان.

گۈيچە: بىر آز گۈي، بىر آز ياشىل (ف: سبىزە).

گۈيخان [اۋزل آد] اۋغوزخاننن اۋغولونون آدى، گۈي كىمى گۈزل و
صاف و بۇيۇك، اۋغلان آدى (ف).

گۈي خوروشتو [آ] مختلىف گۈي لرى (ترە جعفرى شىبىلە)
قىزاردىپ اونا قرە گۈز لوييا ات روب قورا آرتىراق حاضىرلانان بىر
نۇع خوروش (ف: قورمە سبىزى).

گۈي داش: بىر نۇع داش نۇعو (ف: كات كېود). blue vitriol.

گۈي داشى: اۋزى دا گزە يىن بالاجا جىسىم لىر (ف: سىنگ آسمانى).

گۈي دلن: چوخ قاتلى تىكىنتى (ف: آسمان خراش). skyscraper

گۈي دىمىر [ص] درى سى گۈي واۋستوندى آغ خال لارى اولان آت،
گۈي دىمىر ماديان.

گۈيدىن اۋد ياغدىرماق (الە مەك، تۈكمەك) [س] ساۋاش دا گۈيدىن
اۋدلو سىلاح لا وۇرماق.

گۈيدىن اۋدىاغماق [س] چوخ ايسىتى اولماق.

گۈيدىن دۈشمەك [س] بىردىن اۋرتايا چىخماق.

گۈيدىن دۈشمە (گۈيدىن دۈشمۈش) [ص] تصادفا الە دۈشمۈش،
"بو پول اليمە گۈيدىن دۈشمۈش كىمى اولموشدو". windfall
godsend

گۈي دۇغان [آ، دىرگى] قوزنى يارىم كۆرە دە ياشايان بىر نۇع
كۈچرى قوش (ف: نۇعى پرىندە). Accipitridae

گۈيدە نە وار: باخ: دالا مىندى.
گۈي تەمەك [ل] ۱-گۈي رنگلە بۇياماق، ماۋى لىشدىر مەك (ف: بىرنگ
آبى در آوردن). ۲-[ئىند] گۈيرمە سىنە يول آچماق (ف: روياندن).

grow
گۈي تى [آ] گۈي رنگى، ياشىل لىق، گۈۈرە رن ھىرىتىگى (ف: علف).
plant, grass

گۈي تى چى [آ] گۈي تى اكيب بىجە رن.

گۈي تى چى لىك [آ] گۈي تى چى نىن ايشى.

گۈي تى ساتان [آ، ص] گۈي تى ساتماقلا مشغول اولان.

گۈي تى سىز [آ، ص] گۈي تى بىتمە يىن، گۈي تى سى اولمايان.

گۈي تى لى [ص] گۈي تى اكيلىمىش، گۈي تى سۈۋ، ياشىل لىغى
اولان، گۈي.

گۈي تى لىك [آ] گۈي تى اكيلىمىش يىر.

گۆيە مەك [س/ دیواندا كۆيمەك سۆزۈ يانماق و ياخماق
معناسىندا بو سۆزۈن كۆكۈ اولمالىدىر] ۱-اينجىمەك to ache . ۲-
وورماق سونوجو بدىنيىن بىر يىرى گۆيە رىب قىزارماق. ۳-سىزىلداماق،
اينلە مەك (ف: رنجىدن). **to take offence**
گۆيۈش [اۋزىل آد] فېدان، يىنى يىتمە، اۋغلان آدى (ف).
گۆيۈل: باخ: گۆيۈل، كۆنۈل.
گۆيۈم سوۋ [ص] گۆيۈمتىراق، گۆيۈمتول، گۆي رىنگە چالار (ف):
آبى مانند). **bluish**
گۆيۈمتول [سن] باخ: گۆيۈم سوۋ.
گۆيۈمتىراق: باخ: گۆيۈم سوۋ.
گۆيۈن يىدى قاتى [آ] چوخ يوكسەك گۆيلر.
گۆيۈنمەك [س] گۆيە مەك، اينجىمەك، قىزارىپ بۇزارماق (ف):
رنجىدن).
گۆيە چىخارتماق [س] گۆيە اۋجالتماق.
گۆيە چىخارماق [س] چوخ تەرىف لە مەك.
گۆيە چىخماق (گۆي لره) [س] اۋجالماق، يوكسەك.
گۆيە رۇش [آ، يىتگى] بىر آغاج آدى.
گۆيە روشلوك [آ] چوخلو گۆيۈش آغاجى يىتن يىر.
گۆيە سى سالماق (گۆي لره) [ل] چوخ ھاي كۆي سالماق،
سەلنمەك.
گۆيە قالخما (گۆيە چىخما): (ف). معراج **ascensoin (to**
heaven).
گۆيە قالخماق: باخ: گۆيە چىخماق.
گۆي ياشىل [ص] گۆي وياشيل رىنگلر آراسىندا اۋلان.
گۆي ياقوت [آ، ژئولۇزى] گۆي رىنگلى دىرلى بىر داش.
گۆي يولو: سامان يولو، سۆت يولو.
گۆپ gup [سس تق] يۇخارى دان دۆشن آغىر شىيىن چىخارىغى
سس (ف: صدای افتادن چيزى).
گۆپ ائىلە مەك: اۋرە گى دوشمەك.
گۆپ دۆشمەك: گۆپ سسى وئرمەك، برك دوشمەك، وورارق
دۆشمەك.
گۆپ گۆپ [سس تق] ۱-يىنھىن يىرىيە رك حاصىل اۋلان آياق
سسى. ۲-اۋرك دۆيۈتۈسونون سسى “گۆپ گۆپ دۆيۈنمەك”.

گۆي كوكوسو [آ] دۇغرانمىش ترە گۆيۈ يومورتا اۋن سارى
كۆك زرشەك و جۈيز ايچىين دن دوزەلن كوكو.
گۆيگۈ [اۋزىل آد] كۈرە كن، داماد، اۋغلان آدى (ف).
گۆي گۆز [ص] گۆزلرى گۆي رىنگىندە اولان، ماوى گۆز، “گۆي
گۆز قىز” (ف: زاغ چشم). **blue-eyed**
گۆي گۆز لوك [آ] گۆزلرىن گۆي اۋلماسى.
گۆي گۆزلو [آ] گۆزلرى گۆي رىنگلى.
گۆي گۆيۈرتى: اۋت علف، گۆي گۆۋە رىتى different greens
گۆي گۆيۈرچىن (گۆي گۆۈرچىن) [آ، دىرگى] باخچالىق يىرلردە
ياشاين بىر قوش (ف: نوعى پرنده). **Columba aenas**
گۆي گۆرۈلتۈسو [آ] شىشمەك و چاخماق سسى (ف: آسمان غره).
thunder
گۆيگۈز (گۆي گۆز) [اۋزىل آد] گۆزلرى گۆي كىمى گۆزل، قىز
آدى (ف).
گۆيل: گۆي رىنگى.
گۆيلىشمەك [س] ۱-گۆي رىنگ آلماق، ماوى لشمەك. ۲-گۆيە رىب
يىتمەك. ۳-ياشيل لاشماق.
گۆيلو: باخ: گۆيۈرتى لى.
گۆيلوك [آ] ۱-ياشيللىق، ماوى لىك. ۲-گۆيۈرتى لىك (ف: سبزه
زار). **grass**
گۆيۈم [آ، يىتگى] لپچە آغاجى (ف). درخت آلوچە، آلوچە جىنگلى
(ف). **Prunus spinosa**
گۆيۈم لىك [آ] چوخلو گۆيۈم آغاجى يىتن يىر، گۆيۈم كوللۇغو.
گۆيۈمەك [ل] ياخماق.
گۆيۈمى [ص] گۆيۈم رىنگىندە، توند ماوى.
گۆيۈنمەك [ل] آجىشدىرماق، قاشىندىرماق، قىچىق لاندىرماق (ف):
رنجانندن). **to pique**
گۆيۈرتى [آ] گۆيۈم مە، سىزىلداما، آغرىما.
گۆيۈنەك: گۆيۈنە يىن يىر، اينجىين يىر، گۆيۈنوك.
گۆيۈنور (گۆي نۇر) [اۋزىل آد] گۆي كىمى گۆزل و ايشقلى، قىز
آدى (ف).
گۆيۈنە دن: باخ: گۆيۈنە دىجى.
گۆيۈنە دىجى [ص] آجىشدىرىجى، قاشىندىرىجى، قىچىق
لاندىرىجى، گۆيۈنە دن (ف: اذيت كنده). **burning, aching**
گۆيۈنە دىجى لىك [آ] گۆيۈنمەك اۋزىل لىگى اۋلان، آجىشدىرىجى
لىق.

گۆرولداييجى [ص] گۆرولتو سالان.	گۆپاماق: باخ: گۆپسه مك to strike heavily, to give a heavy blow
گۆم: باخ: گۆم.	گۆپا گۆپ: باخ: گۆپ گۆپ.
گۆمان [فا] گمان.	گۆپادان [ظ] گۆپولتو ايله، بىردن بىره.
گۆمىرداماق: گۆپ سسى چىخارماق.	گۆپولداماق: گۆپولتو سسى چىخارماسينا يول آچماق.
گۆمبۇر گۆمبۇر: بۇيوك گۆرولتو سسى.	گۆپولداماق [س] گۆپ گۆپ سس چىخارماق، گۆپولتو سسى چىخماق (ف: صدا دادن).
گۆمبولتو: يوكسكدن دوشن بىر شىيدن چىخان سسى crash, din	گۆپچول لوق: باخ: گۆپچولوق.
گۆمبولداماق [ل] گۆمبولتو سسى چىخارماسينا سبب اولماق o	گۆپساماق: باخ: گۆپسه مك.
thump, to kick up a din	گۆر [باخ: گۆر] گۆجلو، قووتلى، قىزغىن، جوشقون brisk, bright, rapid, loud, tumultuous
گۆمبولداماق [س] گۆمبولتو سسى چىخارماق، گۆمب ائيله مك (ف: صدا دادن).	گۆر ساچ (لى): قالين ساجلى.
down	گۆر سسلى (گۆر سسلى) [ص] اوجا سسى اولان.
گۆمپ: يوكسكدن دوشن بىر شىيدن چىخان سسى.	گۆر هاگور [ظ] گۆرولتو ايله، شدت له "دمير گۆرها گور قىزارىردى".
گۆمگوم [سس تق] بىرشى دۆشه رك چىخان بوغوق سس.	گۆرپ: باخ: گۆپ.
گۆمگوملاماق [س] گۆم گوم سس چىخماق و چىخارماق.	گۆرپولتو: باخ: گۆپولتو.
گۆملاماق: باخ: گۆمگوملاماق.	گۆر تا گۆرت: باخ: گۆپ گۆپ.
گۆمور گومور: باخ: گۆمگوم.	گۆرشاد (گۆرشاد) [ص] چوخ گۆر ياغان ياغىش، ساغناق ياغمور.
گۆمورلانماق: باخ: گۆملاماق.	گۆرگور گۆرولداماق [س] جوشوب داشماق، سئل گۆرگورگۆرولدويوردو.
گۆن اورتا: ناھار چاغى (ف: ظھر). noon	گۆرلاشماق: گۆرلشمك، داهادا گۆرولتولو اولماق.
گۆيا [فا، باغلاييجى] سانكى، ائله بىل كى (ف). as if, as though	گۆرلاماق [ل] گۆرلشمك، بركدن سسلى لشمك.
گۆبره gübre [يونانجا كلمه سانيلير، او-سو، هادى] اكىنى وئرىملى	گۆرلانماق [س] شدت لشمك، گوج لشمك، گۆرلشمك.
ائتمك اوچون بىتگى لرین دىيىنه سىپلن مادّه (ف). حثوانلارین	گۆرلاييجى [ص] گۆرولتو سسى چىخاران، گۆرلايان.
دىشقى سىندان دۆزەلن گۆبره "قايرما گۆبره، شىمپايى گۆبره" (ف: كود، سرگين). fertilizer, dung	گۆرولتو [آ] اوولتو، گئنىش آلانى بوروين دهشتلى سس، نرىلتى، باتىلتى (ف: رعد). thunder, roar
گۆبره بۇجگى [آ، دىرگى] قىن قانادلى لاردان، گۆبره ده ياشايان بىر	گۆرولتو نرىلتى [آ] چوخ برك سس كۆى.
بۇجك جىنسى (ف: نوعى حشره). Onitis	گۆرولتولو [ص] گۆرولتوسو اولان، چوخ سس سالان، گۆرولتو سالان thundering, thunderous
گۆبره سپن [ص] توپراغى گۆبره لىن، گۆبره وئرن.	گۆرولتولوق [آ] گۆرولتو اولما وضعيتى.
گۆبره سىز [ص] گۆبره وئرىلمە مېش، كۇدسۇز.	گۆرولداماق [ل] گۆرولداماسينا سبب اولماق to cause (d.) to thunder
گۆبره لندىرەمك [ل] گۆبره له مك.	گۆرولداماق [س] گۆرولتو سسى چىخارماق، اۇغولداماق، گۆرولده مك (ف: صداى رعد درآمدن). to thunder, to roar, to rumble
گۆبره لندىرەلمك [بل] گۆبره لندىرەمك ايشى گۆرولەمك.	
گۆبره لشمك [بل] گۆبره وۇرولماق، گۆبره وئرىلمك to be fertilized	
گۆبره له مك: توپراغا گۆبره وئرمك، كودلاماق to fertilize	

گۆچلنمەك [ت، سن، س] گۈچلۈ اولماق، گۈچلۈ وضعىتە گلمەك
to gain strength, to become stronger
گۆچلۈ: قۇۋەتلى (ف: پرقۇت). **powerful, potent**
گۆچلۈ وۇرقۇ [آ، دىل ب] مۇكەد وۇرقۇ (ف: مەك مۇكەد). **strong**
stress
گۆچلۈك [سن] گۈچ اولما وضعىتى، زۇرلۇق، چىتىنلىك.
powerfulness
گۆچلۈك چىكىمەك: زۇر دوشمەك.
گۆچلۈكلە [ظ، ص] گۈچسۈز بىرىپچىمەدە، زۇرلۇق لا، چوخ گۈچ
 آپاراراق.
گۆچلۈلۈك: گۈچلۈ اولما وضعىتى، زۇرلۇق.
گۆچلە: زۇرلا (ف: زوركى). **forced**
گۆچلە نىش [آ] گۈچلنمەك ايشى ويا بېچىمى.
گۆچلندىرەك [ائىد] گۆچنەسىنە يول آچماق، گۆچ صرف ائتمە يە
 مجبور ائتمەك (ف: بە ورجە ورجە انداختن).
گۆچنمەك **güçənmək** [سن] گۆچ صرف ائتمەك، گۆچ وۇرماق
 (ف: ورجە ورجە كردن). **to exert oneself, to make an effort,**
to strain oneself
گۆچۈ چاتماق (دۈشمەك) [س] قدرتى و زۇرۇ چاتماق و ىتتمەك.
گۆچۈ گلدیکجە [ظ] بوتون گۆچ ايله.
گۆچ وئرمەك (وۇرماق) [ل] گۆچ و قدرت وئرمەك، گۆچلندىرەك.
گۆچە سالماق [س] زور بىر ايشە سالماق.
گۆچە نەك [ص] گۆچە نىش، گۆچنە ايشى.
گۆچە نەكلىك [آ] گۆچە نەك ايشى گۇرولمەك.
گۆچە نىش [آ] گۆچنمەك ايشى ويا بېچىمى.
گۆچە نىلمەك: گۆچنمەك ايشى گۇرولمەك.
گۆداز [بۈكلەمە گۆدەمەك سۇزوندن آلىناراق بىر كىمەسەنن گۆدەمە
 آلتىندا اولماسىنى گۆستە رىر] بىرىنن دوشمەنە توتولماسىنا سبب اولما
 ايشى (ف: كار لو دادن). **sacrifice**
گۆدازا گىتمەك: بوش يئره محو اولماق، يوخا چىخماق، فلاكتە
 اوغراماق.
گۆدازا وئرمەك: بىرىنن محو اولماسىنا سبب اولماق، بىرىنى
 چوۋلا ياراق توتولماسىنا سبب اولماق.
گۆداوۋل **güdavul** [سن] <كۆتۈل، كۆتۈل، كۆتۈل، > بۈكلەمە بعضا
 ھىندىجە سانىلدىغى نىن ترسىنە گۆدەمەك سۇزوندن آلىناراق

گۆچكى پىيى لىنمەك: باخ: گۆچك باغلاماق.
گۆچۈر [ص] گۈچلۈ و ايشى گلىشىمىش، ساغلام.
گۆپ (سس تق) باخ: گۆپ.
گۆپان: باخ: گۆپون.
گۆپۈلدە مەك [آ] گۆپ گۆپ سس چىخارماق.
گۆپسەنمەك: گۆپ گۆپ وۇرولماق.
گۆپسە مەك: گۆپۈلتۈ ايله وۇرماق.
گۆپۈن **güpün** [گۆپ و گۆپسە مەك سۇزوندن آلىنماق] چىو كىمى
 شىلرى بىر يئره تاپدماق اوچون چكوش كىمى آلت (ف: پتەك).
گۆچ **güç** [ت، سن، ص، ص] ۱-چىتىن، زور، موشكول، آغىر و
 يوروجو ايش "بو ايش گۈچ اولدو" (ف: مشكل). ۲-انرژى دن گلن
 حر كىلنمە "انسان گۈجو، توپراغىن گۈجو، فابرىكا بوتون گۆجو ايله
 ايشلە يىر" قدرت، قۇۋە، نىرو **power**
گۆچ لە مەك: باخ: گۆچنمەك.
گۆچ آلماق [س] گۆچ لىنمەك، قۇۋە لىنمەك.
گۆچ ائتمەك: باخ: گۆچ ائلە مەك.
گۆچ ائلە مەك [س] گۆچلە و چىتىنلىكە بىر ايش گۇرمەك.
گۆچ اوتو [آ، يىنگى] بىر يىنگى آدى (ف: گىيە غافى). **Agrimonia**
گۆچ اۋلچن [آ] گۆچ مقدارىنى اۋلچولە ىن قورغو.
گۆچ بىرلىگى [آ] گۆچلرى بىرلشدىرمە.
گۆچدن دوشمەك [س] گۆچونو ايتىرمەك.
گۆچسۈز: گۆچو اولمايان (ف: ناتوان). **unable**
گۆچسۈزلۈك: گۆچسۈز اولما وضعىتى (ف: ناتوانى). **weakness**
گۆچ قايناغى [آ] انرژى و قدرت قايناغى.
گۆچ گلمەك (گۆز گلمەك) [س] ۱-بىر ايشى گۆچ لە گۇرمەك. ۲-
 بىرىنە اۋستون و زۇر گلمەك.
گۆچلشدىرەك [ل] گۆچ و زۇر وضعىتە گتىرمەك.
گۆچلشمەك [س] زۇرلاشماق، گۆچ وضعىتە گلمەك.
گۆچلندىرەك [ل] گۆچلۈ ائتمەك، گۆچ قازاندىرماق (ف: تقويت
 كردن). **to strengthen**
گۆچلندىرمە: گۆچلۈ ائتمە (ف). تقويت **to fortify**
گۆچلندىرن: گۆچلۈ ائدن (ف). مقوى **strengthening**
گۆچلندىرىجى [ص] گۆچلندىرن.
گۆچلندىرلىمەك [بل] گۆچلندىرەك ايشى گۇرولمەك.

گۆز بولاق (گۆز بولاق) [اۋزل آد] بوللوق ایچینده اولان وبولاق کیمی سخاوتلی، اوغلان آدی (ف).	گۆزله ییش [آ] گۆرله مک ایشی ویا بیچیمی.
گۆز پینار (گۆز پینار) [اۋزل آد] بوللوق ایچینده اولان و بولاق کیمی دورو، قیز آدی (ف).	گۆز نش [گۆز سۇزایله ایلگی لیدیر و قویونلارین گۆز شکیلده بیریرینین دالیسیجا گنتمه سینی نشان وئیریر، گۆز، گۆرش، گۆرنش] قویونلارین سیرا حالیندا یثریمه سی.
گۆز خان (گۆز خان) [اۋزل آد] بوللوق ایچینده اولان و خان کیمی بۇیوک، اوغلان آدی (ف).	گۆزول گۆزول [ظ] گۆزولده ین شئیلرین سسینی آنلاتان بیر سۇزجوک.
گۆز دک gürdek [آ، دا] تاختا و آغاج کیمی شئی لردن قایریلمیش قاپاق، تیخاج.	گۆزولتو [سن/ باخ: گۆز] گۆزولدهمه سسی، پارتیلیتی (ف: رعد)، thunder
گۆز دیز (گۆز دیز) [اۋزل آد] بوللوق ایچینده اولان و دیز کیمی بۇیوک، اوغلان آدی (ف).	گۆزولتوجو : گۆزولتو ایله ایشله ین، های کویلو.
گۆز [فارسجا گۆز] ایری چکیش وساواش چوماغی.	گۆزولتوسوز [ص] گۆزولتوسو اولمایان.
گۆززه : باخ: دۆشبه ره،.	گۆزولتوسوزجه [ظ] گۆزولتوسو اولمادان.
گۆزسل [اۋزل آد] گۆزلوک و بوللوق لا ایلگی لی اولان، اوغلان آدی (ف).	گۆزولتولو [ص] گۆزولتو سو چوخ اولان.
گۆز شاد ۱ [آ/ گۆز سۇزو یئهن لیگی و شاد سۇزو شاپ سۇزونه اوخشیایارق شیدتلی و شاپاشاب یاغماغی دۆشوندورور] ایری گیله لی برک یاغیش.	گۆزولده مک [سن] نریلده مک، گۆرلاماق، نریلده مک، گۆزولداماق، گۆزولتو سسی چیخارماق، گۆزولتولو حرکت ائتمک (ف: نعره زدن).
گۆز شاد ۲ [اۋزل آد] ایگیت و قهرمان اولان، اوغلان آدی (ف).	گۆره gürə [باخ: گۆز، کۆرسک] ۱-بیردن اوچ یاشینا قدر اولان تای. ۲-جوتلشمک ایسته ین قیسراق ویا دیشی ائششک. ۳-قووتلی، گوجلو. ۴-چکینگن، قۇزخاق.
گۆز شمک [ت <گۆز شمک>، بو کلمه گۆز (ایگیت) کلمه سیندن آیلنراق ایگیت لرین بیریریه یاریشما و دؤیوشمه آنلامیندا ایشله نیر] گۆلش ایشینی گۆرمک، گۆلش ائتمک، قورشاق توتماق، بیریرینین کۆرگینی یثره وورماغا چالیشماق، گۆلشمک (ف: کشتی گرفتن).	گۆزده مان [اۋزل آد] ایگیت و قهرمان اولان، اوغلان آدی (ف).
گۆز کن [آ، بیتگی] گۆرکن گیللردن، تاختاسی بیه نیلن بیر آغاج نوعو (ف: ممزر، آتش، توسکا). <i>Carpinus betulus</i>	گۆز [ت، دده قۇرقوت] یایلا قیش آراسینداکی اوچ آیلیق سۆره، سوڭ باهار (ف: پائیز fall). autumn
گۆز کن گیللر [آ، بیتگی] گۆرکن مشه پالیت کیمی تاختالیق آغاجلاری ایچینه آلان و ایکی چنکلی و چیچکلری تیرتیل سوو بیر بیتگی سوو (ف: تیره از گیاهان).	گۆز اکینی [آ] گۆزلوک، گۆز دؤنمی اکیلن یثر.
گۆز گۆز [ظ] ۱-گۆزول گۆزول اولان سس. ۲-یاناندا گۆزول گۆزول سس وئرن بیر نوع بۇیوک پریموس.	گۆز چیدمه می (گۆز چیدمه می): باخ: آجی چیدم.
گۆز گین [اۋزل آد] ایگیت و قهرمان اولان، اوغلان آدی (ف).	گۆز دؤنمی [آ] گۆز آیلاری، گۆز فصلی.
گۆز لشمک [س] گۆز اولماق، گۆز وضعیته گلیمک.	گۆز دؤنومو : گۆز دؤنم اینین ایلک گۆنو، گون و گنجهنین بیر اولماسی و اوئندان سوڭا گنجهنین گۆندوزدن اوڭزون اولماسی، گۆز دؤنوم نقطه سی.
گۆز لک [آ] چاغلایان.	گۆزئی : باخ: قۇزئی.
گۆز لشمک [ت] شدتلی اولماق.	گۆز دک [آ] پاییزدا گۆیه رن هر اوٹ، پاییز اوٹو، گۆز اوٹو (ف: علف پاییزه).
گۆز لشمک : (ف). مشد aggravating	گۆز دک لشمک [س] پاییزدا اوٹ گۆیرمک، گۆز دؤنم اینده اوٹ بیتیمک.
گۆز لوک [آ] گۆز اولما وضعیتی (ف). شدت intensity	گۆز گو gürgü [ت <گۆزونجو> / سن، باخ: گۆز، گۆرمک] آینا، قارشى سینداکی شئی لری عکس ائتدیرن آلت (ف: آینه). mirror
	گۆز گوچو [آ] گۆزگو قاییران (ف: آینه ساز). mirror maker

گۈلچە ياتمادىم، گۈندۈر اۆتۈرمادىم، قارداشېم گۈل تېكىن وايكى شاد ايله اۋلوم دىرىم چالېشىدىم و قازاندىم، سونرا تانرى ياردىم ائىدى ...اۋلەجك مىلتى دىرىلدىب نەزمە سالدېم".

گۈل كىلم [آ، بىتگى] تورپ گىللردن چېچك لرى اتلى و داناجىقلى
يىشلىمەلى بىر بىتگى (ف: گل كىلم). **Brassica oleracea botrytis**
گۈل آچماق [س] گۈزل لشمك.

گۈل آغىز [آ] [مىچ] سۋىوشكن آغىز (كىنايه اۆچۈن) "آچما منىم
گۈل آغزىمى".

گۈلاب [آ] گۈل سۋىو (ف). **rose water**
گۈلاچ (گۈل آچ) [اۋزل آد] گۈل كىمى آچىلمىش و قوتچاكىمى
اۋلان، قىز آدى (ف).

گۈلارا (گۈل آرا) [اۋزل آد] گۈللر ايجىندە گۈزل اولان، قىز آدى
(ف).

گۈلاغا (گۈل آغا) [اۋزل آد] اىگىت و قەرمان اولان و گۈل كىمى
گۈزل، اۋغلان آدى (ف).

گۈلالا (گۈل آلا) [اۋزل آد] گۈل كىمى گۈزل و قىرمىزى، قىز آدى
(ف).

گۈل اۋىشە [ص] مئى خوش نار نۇعو.

گۈلای (گۈل آى) [اۋزل آد] گۈل و آى كىمى گۈزل، قىز آدى
(ف).

گۈلبىز (گۈل بنىز) [اۋزل آد] گۈل كىمى گۈزل اۋزلو، قىز آدى
(ف).

گۈل بۇجگى [آ، دىرگى] آلتىن بۇجك.

گۈلتاش [اۋزل آد] گۈل كىمى گۈزل، قىز آدى (ف).

گۈلتىك [اۋزل آد] گۈل كىمى گۈزل، قىز آدى (ف).

گۈلتىكىن [اۋزل آد] گۈل كىمى گۈزل، قىز آدى (ف).

گۈلچ [ص] هرزىمان گۈلۈمسە ين (ف). مېسَم.

گۈلچ لىك [آ] گۈلچ اۋلما وضعىتى.

گۈل چنهرە (چۈهرە) [تو+قا] گۈل اۋزلو، قىز آدى.

گۈلچۈ [آ] گۈل اكن و بىجە رن كىمسە.

گۈلچۈلۈك [آ] گۈل بىجەرمە ايشى.

گۈلچىچىك (گۈل چېچىك) [اۋزل آد] گۈل و چېچىك لر، گۈل

كىمى گۈزل، قىز آدى (ف).

گۈل چېچىك لىلر [آ] گۈل و چېچىك لرى اۋلان بىتگى و آغاجلار
تاقىمى.

گۈزگۈچۈلۈك [آ] گۈزگۈ قايرىما (ف: آينە سازى).

manufacturer of mirrors

گۈزگۈلو [ص] گۈزگۈسۈ اۋلان، اۈزە رىندە گۈزگۈ سالىنمىش (ف:
آينە دار).

گۈزگۈلوتالار: مجازى اولاراق بۇيۈك و مۇحتشم تالار دىيىلىر (ف:
تالار آينە). **mirror -hall**

گۈزل: باخ: گۈزل.

گۈزلەك [آ] **gۈzlək** ۱- گۈز ياغمورو (ف: باران پايزە). ۲- گۈز

دۈنم 'ىندە قالىنان يىر، گۈز دۈنم'ىندە واختىن گىچىرىلن يىر (ف:
اقامتگاھ پايزى). ۳- گۈزدە يابلاق لاردان دۈنن حىوانلار ين اۋتلاق
يىرى (ف: چراگاھ پايزە).

گۈزلۈك [آ] گۈز دۈنمى اكيلن اكين، گۈز اكينى، گۈزدە يىتىشن
اكين (ف: كاشت پايزە).

گۈزلە مك [ل] گۈز فصلىنى بىر يىردە گىچىرىمك (ف). پايز را در
جايى گذراندن (ف).

گۈزۈم ۱ [گۈز+م] گۈزدە قىرخىلان يۈن.

گۈزۈم ۲ [ع 'جذام'] باخ: جۇدام.

گۈستاخ [گۈز+تاق: گۈزۈ قورخمايان (اۋرنىك: قالتاق)، هادى] اۋزو
سوسوز (ف: گستاخ).

گۈشە رە: باخ: دۈشە رە.

گۈشۈارا [فا 'گۈشۈارە'] سىرقا.

گۈگۈرد [فا 'گۈگۈرد'] سۈلفۈر **sulphur**

گۈگۈم: باخ: گۈيۈم.

گۈل **gۈl** [آ، گۈلەك سۈز ايله كۈكداشدىر، آچىقدىركى فارسجادا

گل كىلمە سى بو سۈزلە ايلگى لىدىر] ۱- گۈل گىللردن بىر بىتگى

Rosa ۲- چېچىك (ف: گل). **flower**. ۳- توخونان شى لرىن اۋزە

رىندە اۋلان بو تا "خالچا گۈلو".

گۈل بدنلى [ص، مىچ] گۈزل قادىن.

گۈل تىكىن آيتى (آيىدە سى) (كول تىكىن) [اۋزل آ] بو آيت گۈك

توركلرە عايىد اولاراق يىنى سئى چايى نىن ياخىنىندا و ايندىكى

مغولستان توپراق لارىنن غرىبىندە يىر آلىب، گۈل تىكىنن آيىدە سى

۳/۷۵ متر يوكسك لىكدە دىر بو بو آيىدە م ۷۲۳ دە بىلگە خاقان طرفىندن

قارداشى نىن اۋلوموندىن بىر آز سۈترا تىكدىرىلمىشىدىر، بو يازىت دان

اۋرنىك يازى لارىنى بىلە وئە بىلە رىك: " (تورك اۋغوز بىلگىرى

مىلت ائىشىدىن، من وارلى زىنگىن مىلتە خاقان اولمادىم، قارنى آج

اۋستو يىرتىق و پرىشان مىلتە خاقان اۋلدوم، ...تۈرك مىلتى اۋچون

گولخان [آ] شوسه ويا پلاستىك له اورتولو يئر و قيشدا گۆيرتى يىتىشىدىرمه يه يارايان يئر (ف: گلخانه).	گولروز (گولراؤز) [اؤزل آد] گول كيمي گؤزل، قيز آدى (ف).
گولخان [اؤزل آد] گول كيمي گؤزل و بؤيوك، اوغلان آدى (ف).	گولزار [آ] گوللوك flower garden, a place full of flowers
گول ختمى [آ، يىتگى] ابه گومه جى گيللردن ياپراقلارى كئيش و يووارلاق، تورلو رنگلرده بؤيوك چيچك لرى اولان بير برك يىتگى سى، چوخ ايللىك و اوتسوو (ف: ختمى طيبى). Althaea rosea	گول ساتان [آ] گول بئجريب ساتان (ف: گل فروش). flower-seller
گولدان: گول قابى.	گولسان [اؤزل آد] گول كيمي گؤزل، قيز آدى (ف).
گولدر (گول در) [اؤزل آد] هميشه گول درمكده اولان، قيز آدى (ف).	گولسئو [اؤزل آد] گول كيمي گؤزل و سئويملى، قيز آدى (ف).
گولدسته [آ] چيچك دسته سى "لاله دن، ياسمن دن گول دسته باغلاديلار".	گولسئور [اؤزل آد] گول كيمي گؤزل و سئويملى، گول ايله ماراقلانان، قيز آدى (ف).
گول دفنه [آ، يىتگى] بير نوع بوى اوتو، شنبille (ف). trigonella	گولسئون [اؤزل آد] گول كيمي گؤزل و سئويملى، گول ايله ماراقلانان، قيز آدى (ف).
گولدن [اؤزل آد] گول ساييلان، قيز آدى (ف).	گولسئويل [اؤزل آد] گول كيمي گؤزل و سئويملى، گول ايله ماراقلانان، قيز آدى (ف).
گولدن آغير سؤز [آ] اينجيده جك و توخوناجاق سؤز.	گولسئوين [اؤزل آد] گوله رك سئوينجلى اولان، قيز آدى (ف).
گولدور گولدور [ظ] چوخ گورولتولو.	گولسسى (گول سس) [اؤزل آد] سسى گول كيمي گؤزل اولان، قيز آدى (ف).
گولدورمك [ل] گولمه سينه يول آچماق، سئويندirmek، شن لندريمك (ف: خندانن). to cause to laugh	گولسل [اؤزل آد] گول كيمي گؤزل، قيز آدى (ف).
گولدورن: كوميك، گولوش دوغوران.	گولسن [اؤزل آد] گوله رك گؤزل اولان، قيز آدى (ف).
گولدورو [ص] گولدورمه اؤزل ليگى اولان، كومندى (ف: كمدى). comedy	گولسوننا (گول سونا) [اؤزل آد] گول و سونا قوشو كيمي گؤزل اولان، قيز آدى (ف).
گولدورو جو [آ] ۱- گولدورن، گولمگه يول آچان. ۲- كوميك، گولمه لى، گولوش دوغوران، گولگو (ف: خنده آور، لطيفه). wit, provoking laughter	گول گيللر [آ، يىتگى] آيرى تاج ياپراقلى، ايكي چنكلى لردن، بولارين ان تانينان نوع لارى: شفتالى، چيه لك، آرمود، آلمان، بادام (ف: تيره گل سرخ). rosaceae
گولدورو جولو [آ] گولدورمه، گولوش عمله گتيرمه.	گولسو [اؤزل آد] گول كيمي گؤزل و سو كيمي دورو، قيز آدى (ف).
گولر [اؤزل آد] هر زامان گولن، اؤزگولر، متبسيم، قيز آدى (ف: خندان). laughing	گولسونار (گول سونار) [اؤزل آد] هر كسه گول سونار، قيز آدى (ف).
گولر اؤزلو [ص] شن، مئهران (ف: خندان). laughing	گول سويو سپن: گول سويو سپمه گه يارار بير آيقت (ف: گلاب پاش). rose-water
گولر اؤزلو ك: (ف). بشاشت cheerfulness	گولسون [اؤزل آد] گوله رك گؤزل اولان، قيز آدى (ف).
گولر اؤزلو ك [آ] مهربانلىق.	گول سويو (ياغى): گول لردن عطر اله گتيرمه سيرا سينا يان اورون اولاراق الده انديلن قوخولو و رنگ سيز آخيجى و سو كيمي ماده (ف). گلاب rose-water
گولراى (گولر آى) [اؤزل آد] اوزو گوله رك آى كيمي گؤزل اولان، قيز آدى (ف).	گولش gülş ۱: گورش، ايكي كيمسهنين بير سيرا قورالار جا گولجربنين بيريرينه گؤسترمه و سيراتلارينين يئره وورماغا چالشماسى wrestling
گولرتان (گولر دان) [اؤزل آد] اوزو گوله رك گؤزل اولان و دان كيمي آيدين، قيز آدى (ف).	گولش ۲ [آ] گولمك ايشى ويا ييجيمى.
گولرمان (گولر مان) [اؤزل آد] گول كيمي گؤزل، قيز آدى (ف).	گولش قاباق (لى) [ص] گولر اؤزلو، شن، مئهران.
گول رنگ [ص] آجيق قيرميزى رنگى، چئهر اى رنگ.	
گول رنگى [ص] گول رنگينده اولان.	

گوللو چىچىكلى [ص] چوخلو گول چىچىك بىتمىش يئر.	گولشاد [ص] خوشا گلن، اورك آچان، گوزل منظره لى.
گوللو گولشلى: باخ: گوللو چىچىك لى.	گولشاد اولماق: اورك آچىجى اولماق.
گوللو گوللوجە: بىر بىنگى آدى.	گولشچى [باخ: گورشچى] گوله شن، گولشمە ايدمانى ايله مشغول
گوللو ناخيشلى [ص] اوزه رينده گولو ناخيشى اولان.	اولان (ف: كشتى گير). wrestler
گولله güllə [گلله سؤز ايله بىرلىكده گول كلمه سيندن اينمادير،	گولشچى كوپروسو [آ، ايدمان] گولشده ووجودون بئل طرفى
باخ: گول] توپلا آتيلان برک و يومورو توپ، توفنگ له آتيلان مرمى	كوپرو حاليندا اولما وضعيتى، گورشچى، كوپروسو.
(ف: گلله). ball	گولشچى ليك (گورشچى ليك) [آ، ايدمان] گولش ايشينده اولان
گولله آتما [آ، ايدمان] گولله آتما ايدمانى نى گورمه.	كىمسه.
گولله آتماق (بوئالتماق، ياغديرماق) [ل] گولله توكمك	گولشديرمك [سن <گورشديرمك> ائتد] گولشمه يه يۇنلتمك،
(سيخماق) گولله وورماق.	قورشاق توتدورماق (ف: فعل سببى كشتى گرفتن). to cause/ to
گولله چى: ۱- گولله آتان. ۲- گولله آتما ورزشى اندن. ۳- گولله	ask smb. to wrestle
دۆزلدن وساتان كيمسه.	گولشمك: باخ: گورشمك to wrestle
گولله لشمك [قا] بىريرينه گولله آتماق.	گولشن [اؤزل آد] گول كيمى گوزل و سئويملى، قيز آدى (ف).
گولله لنمك [بل] گولله ايله وورولماق، گولله ايله اؤلدورولمك،	گولشنى [اؤزل آ، يازار] [۹۳۹-۸۳۰ھ ق] شيخ ابراهيم گولشنى
گولله ايله اعدام اولماق (ف: تيرخوردن). to be hit	تبريزده آنادان اولوب وتورك فارس و عرب ديبلرينده ديوانى وار،
گولله لنميش: گولله ايله وورولموش (ف: تيرخورده). shot	"مثنوى خفى، رازنامه" گولشنى نين اثرلريندن دير.
گولله له مك [ل] گولله ايله وورماق to shoot	گولشيلمك (گورشيلمك) [بل] گوروش ايشى گورولمك.
گولله له مه [آ] گولله ايله وورما، گولله ايله اولان اولوم جزاسى.	گول قايى: گولدان، گول قويولان ويا گول اكيلن بالاجا ساخسى قاب
گولله نى گولله يه دوزمك [س] چوخلو گولله آتماق.	ويا هر جور قاب flower bowl, flower vase
گولله يه باسماق (توتماق): باخ: گولله آتماق.	گول قوروسو [آ] قورتولموش گول يپراغى.
گوللمان [اؤزل آد] گول كيمى گوزل و سئويملى، قيز آدى (ف).	گول كيمى (تك) آچيلماق [س] گوزل لشمك، اوره گى آچيلماق.
گول مخمر [آ] گوللو ايپك پارچا نوعو.	گول كيمى [ص] چوخ ياخجى.
گولمز: گولمه ين.	گولگنز [ص، آد] قيرمىزى آل (ف). سرخ، گلگون، قيز آدى (ف).
گولمك [ت <گولمك>، سن] ۱- خوشلوقونو دوداق و آغيز حركتيله	گولگنيزى [آ] قيرمىز اولان، رنگ، آل رنگ.
بيلديرمك (ف: خنديدن). to laugh. ۲- سئوينمك، نشئه لنمك،	گولگو [آ] گولمه، گولوش، گولمه ايشى (ف). طنز، لطيفه wit
شادلانماق. ۳- بىرىنى استهزا ائتمك، اله سالماق، لاغ ائتمك.	scoffing
گولمن: چوخ گولن.	گول گول ۱ [ص] اوزه رينده گول شكل لرى اولان.
گولمه: گولمك ائيلمى وايشى.	گول گول ۲ [آ] بالاجا شئى اووجوندا گيزله ده رك و قارشى
گولمه جه: فكاھى بىر چكىم ايشى وگوسترى، گولدورمه و	طرفدن تاپماغا چاليشيلان اوشاقلار آراسيندا اينانان بىر اوئون آدى.
ايلنديرمك اوچون دئييلن سؤز، شاكا (ف). لطيفه joke	گوللر [اؤزل آد] گوللر كيمى گوزل و سئويملى، قيز آدى (ف).
گولمه جه ديين: شاكاجى (ف: بذله گو). a witty person	گول لنمك [س] ۱- گول آچماق، چىچىك لنمك. ۲- خمير ويا پارچا
گولمه جه لى: گولمه جه اؤزلىلگى اولان.	كىمى شيليرين اوزه رينده گول قويولماق ويا گول وورولماق.
گولمه شكر [ص] خوشا گلن، شيرين.	گوللو ۱ [اؤزل آد] گول كيمى گوزل و سئويملى، قيز آدى (ف).
گولمه لى [ص] گولوش دؤغوران، گولوشه سبب اولان.	گوللو ۲ [ص] گولو اولان، چوخلو گول بىتن يئر، چىچىك لى، گول
گول ميخ [آ] بالاجا ميخ، بوئو بىر سانتى متره قدر اولان ميخ.	آچمىش يئر (ف: پرگل). multiflorous

گولنار [آ، گول+نار، ييتگى] نارآغاچى نين گولو، نارگولو (ف): گولنار.	گولومسه مه: گولومسه مەك ايشى (ف: لېخند). smile
گولناز [اۈزل آد] گول كىمى گۈزل و سئويملى ونازلى، قىز آدى (ف).	گولومسه ييش [آ] گولومسه مەك ايشى ويايېچىمى.
گولناي (گولن آي) [اۈزل آد] گوله رك آي كىمى گۈزل، قىز آدى (ف).	گولونج: (ف). مضحك laughable
گولنور (گول نور) [اۈزل آد] گول كىمى گۈزل و ايشىقلى و آيدىن، قىز آدى (ف).	گولونج لشديرمەك [ل] گولونج وضعيته گتيرمەك.
گولو [ص] ۱-آچىق گول رنگى، چنھرايى، پمبە رنگى (ف: صورتى). ۲-گۈل شەكلىندە ناخيش لارى اولان.	گولونج لشمەك [س] گولونج اولماق، كومىكەك لشمەك.
گولۇغلان (گول اوغلان) [اۈزل آد] گول كىمى گۈزل اۈزلو اوغلان، اوغلان آدى (ف).	گولونج لو [ص] باخ: گولونج.
گولوت [آ] سىنما تئاتر وتلويۇندا بىر ايلنجه گۇستىرى سىنە اكلەنن گولونج لوسۇزلر ويا دوروملار.	گولونج لوك: گولونج اولما وضعيته.
گولوتجو [آ] گولوت ايشىنى گۈرن.	گولونمەك [بل] گولمەك ايشى گۈرولمەك.
گولۇجو: گولن.	گولونو وۇرماق [س] سىچىب ياخجى سىنى گۈتورمەك (ف: گلش رازدن).
گولۇز (گول اۈز) [اۈزل آد] گول كىمى گۈزل اۈزلو، قىز آدى (ف).	گول وۇرماق [ل] بىر شى اۈستونە گۈل ناخيشى سالماق (چۇرك وىوجور شىلر اوچون).
گولۇستان [آ] گۈللۈك، چىچەكلىك.	گولە بە تىن [آ] ۱-قىزىل گوموش تىل لردن ويا بنزر مىتال لاردان قاتيشىغى اولان ساپ gold thread, silver thread ۲-سارى قىزىلى رنگ (ف: رنگ زرد طلايى).
گولۇش [ت 'گۈلگۈ'] گۈلمەك ايشى ويا طرزي، تېسۇم، شادلىق، سئوئىنج "عزىزىم گول اۈشودو. شە دوشدو گۈل اۈشودو. گولوشون جانىم آلدى. بو نىجە گۈلۈشودو." (ف: لېخند). smile	گولە بە تىن لى [ص] گولە بە تىنى اولان، گولە بە تىن لە بزه دىلميش.
گولۇشمەك [قا] قارشىلىقلى و برابرجه گولمەك.	گولە شىن: باخ: گولش چى.
گولۇشونمەك [بل] قارشىلىقلى ويا بىرلىكدە گۈلمەك.	گولە شىن چىلىك: گۈلشمە ايدمانى، گولش چىنىن گۈردۈغو ايدمان (ف: ورزش كشتى).
گولۇم باھار [آ، ييتگى] بىر نوع ييتگى و گول آدى (ف). گل اشرفى، گل هميشە بهار (ف). (bot) marigold, calendula	گولە شىنگى [آ] گولشمە زامانى چالينان ھاوا (ف). آھنگى تركى در زمان كشتى گىرى (ف).
گولۇماي (گولوم آي) [اۈزل آد] گول كىمى گۈزل و آي كىمى، قىز آدى (ف).	گولە گولە [ظ] ۱-گولە رك. ۲-آيرىلماق زامانىدا قارشى طرفە سۇبلە نن سۇز laughing, merrily, gaily
گولۇمسىر [اۈزل آد] ۱-گولە رك گۈزل اولان، قىز آدى (ف). ۲-[ص] خفیفجە گۈلن (ف). متبسم smiling	گولە و ر ۱ [ص] گۈلر اۈزلو، گولمە گى سئون (آدام)، گولە ين (ف: خندە رو).
گولۇمسىنمەك: باخ: گولومسه مەك.	گولە و ر ۲: باخ: آجى آلاق.
گولۇمسونمەك: باخ: گولومسه مەك.	گولە ين: چوخ گۈلن كىمسە (ف: خندان). laughing
گولۇمسە مەك [سن: تېسم ائتمەك، س] ۱-خفیفجە گۈلمەك، تېسم ائتمەك، گولر كىمى اولماق، دوداق آلتى گۈلمەك (ف: تېسم كردن). to smile ۲-[مج] استىھزاسىنى گولومسه يە رك بىلدىرمەك.	گول ياپراغى كىمى اسمەك (تېترە مەك) [س] قورخودان اسمەك.
	گولياز (گول ياز) [اۈزل آد] گول كىمى گۈزل و ياز كىمى طراوتلى، قىز آدى (ف).
	گول ياغچى سى [آ] گول ياغى چكن وساتان كىمسە.
	گول ياغچى لىق [آ] گل ياغى چكەمە وساتما ايشى.
	گول ياغى: عطر گوللرىنن سويونو چكە رك گۈل سويون اۈستونە يىغيشان وتوپلاتان قۇخولوياغ.

گولياناق (گول ياناق) [اۈزل آد] ياناق لارى گول كيمي گۈزل، قىز آدى (ف).	گۆمۈش سۇيۇنا چىكىمىك [س] گۆمۈشلە يالدىزلاماق. گۆمۈش سوز [ص] گۆمۈشو اولمايان.
گول ياناقلى [آ، ص] گۈزللىك بىلدىرىن بىر ايفادە، گۈزل اۈزلو.	گۆمۈش لىتمىك [اىتد] گۆمۈشلو اىتدىرىمىك، گۆمۈشلە بىزىمىك.
گۈلۈز (گول ايز) [اۈزل آد] گول كيمي گۈزل ايزى اولان، قىز آدى (ف).	گۆمۈش لىشمىك [س] گۆمۈش رىنگىنە گلىمىك، گۆمۈش رىنگىنى آلماق.
گۆم [آ] دوشمە و پارتلاما سسى، گۆرۈلتو (ف: صدای افتادن چيزى).	گۆمۈش لىتمىك [بل] گۆمۈشلە بىزىمىك، گۆمۈش كيمي پارلاق.
گۆم گۆم: باخ: گۆم.	گۆمۈش لو: گۆمۈش كيمي پارلاق، گۆمۈشو اولان، گۆمۈش لە بىزە دىلمىش.
گۆمان [فا، آ] ظن، سانىلمىش (ف). گمان.	گۆمۈش لە مىك [ل] گۆمۈش لە بىزە مىك، اۈزە رىندە گۆمۈش ايشلە مىك.
گۆمب: دوشن بىر شىئين سسى.	گۆمۈش ياغمورجوق [آ، دىرگى] بىر جۆر ياغمور قوشو وقوزنى يارىم كۆرە دە ياشايان Squatarola Squataroa
گۆمبۇردە يىش: گۆمبۇردەمە سسى.	گۆمۈشاي (گۆمۈش آي) [اۈزل آد] گۆمۈش و آي كيمي گۈزل، قىز آدى (ف).
گۆمبۇر: باخ: گۆمبۇرتو.	گۆمۈشتىل (گۆمۈش تىل) [اۈزل آد] گۆمۈش كيمي گۈزل ساجى و تىلى اولان، قىز آدى (ف).
گۆمبۇرتو: گۆمبۇردەمە سسى، گۆرۈلتو.	گۆمۈشتىكىن (گۆمۈش تىكىن) [اۈزل آد] گۆمۈش كيمي گۈزل اولان، قىز آدى (ف).
گۆمبۇرتولو [ص] گۆمبۇرتو سسى چىخاران.	گۆمۈشجە [آ، دىرگى] دادلى سولاردا ياشايان بىر نوع بالىق.
گۆمبۇردىتمىك [اىتد] گۆمبۇردە مەسىنە يول آچماق.	گۆمۈشچو: گۆمۈش ايشىنە باخان و آلىب ساتان.
گۆمبۇردىك [ظ] گۆمبۇردە بە رك.	گۆمۈشچولوك: گۆمۈش ايشىنە باخماق.
گۆمبۇردە مىك [س] گۆمبۇر سسى وئرمىك.	گۆمۈشچون [آ، دىرگى] تاختا قىرىنتى لارىندا ياشايان بىر نوع قانات سىز بۇجىك (ف: نوعى حشره). lepisma saccharina
گۆمبۇر گۆمبۇر: بۇيوك بىر گۆرۈلتو ايله.	
گۆمچ [آ] بال پىنگى نىن گۆزە لرىندن ھر بىرى.	
گۆمراھ [گۆر+مچ] گۆمراچ، گۆمرا، بو كلمە فارسجا گمراھ سۆز ايله ايلگى سى يوخدور، ھادى [كۆك، شىشمان (ف). چاق.	
گۆمروك [لا، آ] باخ: گۆمروك.	
گۆملە مىك [س] گۆم دىيە سس چىخارماق.	
گۆمىمىك: باخ: گۆمىمىك.	
گۆمۈش [ت، ص] پارلاق آخ بۇز رىنگىندە بىر مىتال، آخ بۇزا چالار پارلاق رىنگ، گۆمۈش كيمي پارلاق رىنگ (ف: نقره). silver	
گۆمۈش اۈتو [آ، بىتگى] بىر نوع بىر ايللىك بىتگى (ف: جنسى ازقرفل). Queria	
گۆمۈش بالىغى [آ، دىرگى] قارىن طرفى چىخىق، بىلى ياشىل و كىرلى سارى، درى سى وپولجوق لارى سايدام اۈلدوغو اۈچون اورقانلارى سىچىلە بىلىنەر دىزى بالىغى Aterina presbyter	
گۆمۈش بالىغى گىللر [آ، دىرگى] سۆمۈكلو بالىق لار تاقىمىندان بىر سۆى.	
گۆمۈش دىستە [ص] دىستە سى گۆمۈش دن اولان.	
گۆمۈش دوىمە [آ، بىتگى] تۈپلاشىق گىللردن، قوخولو بىتگى، بىر نوع بىرە اۈتو (ف: كاسنى برى). tanacetum balsatima.com	

گۆنئۇي گۈنەي [güney، سن، گۆن+ئى] دۇردا اصلى يۈندىن جۇنۇبا باخان يۇن، قۇزۇنى يۇنۇنۇن قارشى طرفى، گۆنۈش گۆرن يىر، گۆن دوشن يىر، گۆنۈشلى يىر، داغىن گۆن دوشن ياماجلارى (ف: جنوب). south

گۆنئۇي باتى [ت] گۆنئۇي و باتى آراسىنداكى يۇن (ف: جنوب غربى southe-western

گۆنئۇي بالىغى: گۆنئۇي يارىم كۆرە دە بىر تاقىم اولدۇزۇن آدى.

گۆنئۇي دوغۇ: گۆنئۇي و شرق آراسىنداكى يۇن.

گۆنئۇيلى: گۆنئۇي دە ياشايان، گۆنئۇي اۆلكە لرىندە اولان اولۇس و كىمىسە (ف: جنوبى southern

گۆنئۇيلىك [ت] گۆنئۇي يىر، گۆن دوشن يىر.

گۆن باتان [ت، سن] ۱- گۆنۈش باتىدىغى طرف، باتى (ف: غرب). ۲- آخشام چاغى، آخشام (ف: مغرب). west

گۆن باتان چاغى: گۆن باتان زامان (ف: غروب sunset

گۆن باتى سى: باخ: گۆن باتان.

گۆن بالىغى [ت، دىرگى] درى سى رنگارنگ، بىكلى بىر دىزى بالىغى (ف: نوعى ماهى). Julis turica

گۆنبد (گۆنبد) [ت، فا <گنبد>] يارىم كۆرە شىكلندە تىكىتى، قۇببە (ف: گنبد). dome

گۆن بىرى [ت، گۆى] يىرىن گۆنۈشە ان ياخىن اولدۇغۇ نۇقتە.

گۆنۈش [اۆزل آد] گۆنۈش كىمى گۆزل، قىز آدى (ف).

گۆنۈن (گۆن تان) [اۆزل آد] گۆنۈش و دان كىمى گۆزل، قىز آدى (ف).

گۆنۈتاي [اۆزل آد] گۆنۈش كىمى گۆزل، قىز آدى (ف).

گۆنۈتكىن [اۆزل آد] گۆنۈش كىمى گۆزل، قىز آدى (ف).

گۆنۈتولماسى [ت] گۆنۈش توتولماسى (ف: آفتاب گرفتگى). sun-eclipse

گۆنۈتولماق [س] آى گۆن و يىر آراسىندا اولاراق گۆنۈش توتولماق، خسوف اولماق.

گۆنۈتچك [ت] شىمسىە، چتى (ف: چتر).

گۆنۈتچە [ت] گۆنۈلۆك.

گۆنۈچىگى [ت، بىتگى] باخ: گۆنە باخان.

گۆنۈچىخان [ت] دوغۇ، گۆنۈش چىخان يۇنو (ف: مشرق). east

گۆنۈچىخىدى: گۆنۈش دوغۇ (ف: آفتاب درآمد). the sun shone

گۆنۈسايى [ظ] زحمت حاققى گۆنۈسايى ايله اۆدە نىلن، گۆن مۇزد (ف: روزمزد).

گۆمۈشۈ (گۆمۈشۈلۈك) [ت] گۆمۈشۈ رىنگدە اولان شىيىن اۆزل لىگى، گۆمۈش رىنگىدە اولان (ف: نقره اى).

گۆمۈشۈ قاواق [ت، بىتگى] باخ: قاواق (ف: وى درخت تبريزى).

گۆمۈشۈ توتماق [س] اۆستونو گۆمۈشلە اۆرتىمك.

گۆن gün [سومرجە <اؤ، گۆن> / ت، سن، صح] ۱- گۆنۈش دۇغۇغۇندىن باتىدىغى كىمى اولان سۆرە، گۆندوز (ف: روز). day

۲- گۆنۈش (ف: شمس). the sun ۳- گۆنۈش ايشىغى (ف: روشنايى خورشيد). sun shine

گۆن اۆتە [ت، گۆى ب] يىر دۆلەنچاغىندا گۆنۈشە ان اوزاق نۇقتە اولان يىر.

گۆن آدامى [ت] زامانىن گرە بىجە ترپە نىن آدام، گۆن مۇد ايله ترپە شىن كىمىسە.

گۆن آراسى [ظ] گۆندوزۇن آرا چاغلارنىدا "گۆن آراسى ياتماق".

گۆن آشىرى [ظ] بىر گۆن آرا ايله، ايكى گۆندە بىر.

گۆن آغلاماق [س] دردىنە قالماق (سنى يامان قالاسان منە گۆر نە گۆن آغلادىن).

گۆن آيدىن [اۆنلم] سحر چاغى ايكى نفرىن ايلك گۆرۈشۈندە بىر بىرلىرىنە سۆيلە دىكلرى سۆز، سحرىنىز خىير (ف: صبح بخير).

گۆتال [اۆزل آد] گۆنۈش كىمى گۆزل، قىز آدى (ف).

گۆتالپ [اۆزل آد] گۆنۈش كىمى گۆجلو و اىگىت، اوغلان آدى (ف).

گۆن اۆتۈ [ت، بىتگى] بىر نوع بىتگى (ف: سوسن زرد، زنبق رشتى). hemerocallis

گۆن اۆرتا [ت] گۆنۈن اۆرتاچاغى، ناھار چاغى، گۆن آراسى (ف: نىمروز). midday

گۆن اۆرتا اۆستۈ: باخ: گۆن اۆرتا "صباح گۆن اۆرتا اۆستۈ يولداشلار گۆندىلر".

گۆن اۆرتاسى [ت] اۆيلە، اۆيلە وقتى.

گۆن اۆرتا يىتمگى (چۆرە گى) [ت] ناھار يىتمگى.

گۆن اۆرتالىق: ۱- [ت] ناھار lunch ۲- [مچ] باشىن اۆرتا حىصە سى، تپەنىن باشى "پاپاغىنى گۆن اۆرتالىغىنا قالدېردى".

گۆتاه [فا، ت] سۇچ (ف: گناه).

گۆتاي [اۆزل آد] گۆنۈش و آى كىمى گۆزل، قىز آدى (ف).

گۆن آيلىمك [س] آخشاما دۇغۇر، گۆن اۇقق وياتاى دان چكىلمك.

گۆنۈل [اۆزل آد] ائلىن گۆنۈشى، قىز آدى (ف).

گۆندەلىك [سن] ۱- ھەرگۆن گۆرۈلمە سى گرەكن، بىر گۆندە چالشمالار، بىرگۆنلۈك، گۆنلۈك (ف). يۈمىيە **diary** ۲- يېشىيە بىرگۆن ايشىدن سۆترا وئىرلن قارشىلىق **day-to-day work** ۳- ھەرگۆن يايىم لانان وچىخان درگى (ف: روزنامە). **journal**

گۆندەلىك چى: گۆندەلىك ايشىچى سى، گۆنلۈك ايشىچى سى.

گۆندەلىك چىلىك [آ] گۆندەلىك چى اولما وضعىتى.

گۆندەلىك لى [آ، ص] گۆندەلىك لى چالیشان.

گۆندەلىك يازى: ھەرگۆنۈن مسايلى يازىلان يازى (ف: يادداشت). **a memorandum**

گۆندەلىكلر: گۆندەلىك ايشلر (ف: كارھاي روزمره). **daily matters**

گۆندە ياز [اۈزل آد] ھەرگۆنۈ ياز، قىز آدى (ف).

گۆتر [اۈزل آد] گۆنش چىخان چاغى كىمى آيدىن، قىز آدى (ف).

گۆن سايار: (ف). تقويم **calendar**

گۆنسونلر [گۆن سئون حثيوانلار / آ، ديرگى] كۆك باجاقلى لاردان، ايشين بيجيم اينده كى يالانجى باجاقلار يلا، باشقالاريندان آيرىلان بىر گۆزەلى حثيوان تاقىمى (ف: تيره اى از جانداران).

گۆنسل [اۈزل آد] گۆنش كىمى گۆزل، اوغلان آدى (ف).

گۆنسون: باخ: گۆنش سىز.

گۆنش **günəş**: ۱- يئر كوره سىنين ۱۵۰ مىليون كيلومتر اوزاقليغىندا اولان و گۆنش سىستىمىندە گرەكن لره ايشىق وئرن اولدوزون آدى (ف: شمس). **the sun**. ۲- بولدوزون يايديغى ايشىق. ۳- قىز آدى.

گۆنش ايلسايارى: گۆنش ايلي ايله دوزن لى نى تقويم (ف: گاه نامە شمسى). **solar calendar**

گۆنش ايلي [آ] گۆنش حركتيله دوزنلە نى گۆن سايار (ف: شمسى). **solar**

گۆنش تاجى [آ] گۆنش اتمسفرىنين آلۇلۇ بۇلۇمو.

گۆنش تىرى [آ] گۆنشىن گۆى اۈزونده كى ايز قويدوغو دايره.

گۆنش تۇپۇ: باخ: عجم لاله سى.

گۆنش توتولماسى [آ] آيين يئر و گۆنش آراسىندا اولماسيلا يئر اۈزوندىن گۆنشىن قارائلىق گۆرونوشو، گۆنشىن پارچالى ويا تام حالدا توتولماسى (ف: كسوف). **eclipse of the sun partial**

گۆنش چىچكى: باخ: گۆنە باخان.

گۆنش دۈزۈنوسو: گۆنش سىستىمى، گۆنشله گرەكن لىرلن دوزلتىدىكى تۈپلوم.

گۆنش دوزنوسو: (ف). منظومه شمسى **solar system**

گۆنخان [اۈزل آد] گۆنش كىمى گۆزل و خان كىمى بۇيوك، اوغلان آدى (ف).

گۆندش [ص] عىنى گۆندە اولان.

گۆندك: باخ: تىخاج (ف: چوب پنبه سر بطرى).

گۆندم **gündəm**: گۆرۈلە جىك ايشلرلن بوتونو، برنامە دە و پروگرامدا اولان ايشلر، "اوزاي" گىتمك ايندى بشرين گۆندە مينده دير، تىكنولۇيك توسىملر قورولتاين گۆندە مينده ايدى " (ف). برنامە **programe**

گۆندم لى مەك: وئىرلىش لى مەك (ف: برنامە رىزى كردن). **to plan**

گۆندم لى مەمە: گۆندە مە سالما (ف: برنامە رىزى). **programming**

گۆندىن گۆنە (گۆن بە گۆن): ھەرگۆن **day by day, day after day, from day to day**

گۆندىن گۆنە [ظ] گۆن گىچىدىكجە **from day to day, day by day, day after day**

گۆندىنيز [اۈزل آد] گۆنش كىمى گۆزل و دىزى كىمى بۇيوك، اوغلان آدى (ف).

گۆن دۇغان: باخ: گۆن چىخان.

گۆن دۇغىدو: گۆندوز باشلادى (ف: آفتاب شد). **the sun shine**

گۆن دۇغماسى: گۆندوزون باشلانماسى (ف: طلوع آفتاب). **sunrise**

گۆن دۇغو [سن] شرق، گۆن چىخان.

گۆن دۇندو: اۈيلە دن سونرا، گۆن اورتا سوتراسى.

گۆن دۇنومو [آ] گۆندوزلە گىچىن بىر اۈلدوغو گۆن، ياز فصل ايله ياي فصلىنن اراسى گۆنوز و گىچى.

گۆندۈرگە: (ف: كرسى ساختمان).

گۆندوز [ت، سن] گۆنۈن دان چاغىندان آخشاما قدر سۆرە سى، گۆنوز (ف: روز). **day، daytime**

گۆندوز صفاسى: باخ: قهقهه چىچكى.

گۆندوز گۆرمز: گۆنوزو گۆزلرى ضعيف گۆرن ويا ھىچ گۆرمە ين (ف: روز كور). **one who is day blind**

گۆندوز جو [آ] گۆندوز چالیشان.

گۆندوز گو [ص] گۆندوز اولان، "گىچە يوخ گۆندوز باش وئرن".

گۆندوزلرى [ظ] ھەرگۆن، گۆندوز وقتى.

گۆندوزلو [ص، آ] مەكتەپ گۆندوز گىندن، ياتىلى اولمايان.

گۆندوزلوك [آ، ص] گۆندوزە عاييد.

گۆندە: ھەرگۆن **every day**

گۆن قايىتماق [س] گۆنش باتى يا دوغرو يىتمىك.	گۆنش ساعاتى [آ] گۆنش له ساعات بيلديرين آراج.
گۆن گنچيرمك (سۆرمك) [س] ياشاماق، دولانماق.	گۆنش سالاملاماق [ل، مچ] گۆنش دوغان زامان اولماق.
گۆن گۆرمز [ص] هنج گۆنش ايشيغى آلماز يئر.	گۆنش سۆتو [آ] گۆنشله مه سىراسيندا درينى ايشين لاردان قۇرويان
گۆن گۆرموش [ص] ايىي ياشاميش، تجربه لى انسان، چوخ ياشلى.	آغ رنگلى ياغ.
گۆن گۆرمه مك [س] پيس ياشاماق.	گۆنش سيز [ص] گۆنش ايشين لارى گۆرمه ين، گۆنش وايشيق
گۆنل (گۆن ال) [اؤزل آد] گۆنش كيمي گۆزل، قيز آدى (ف).	اولمايان يئر.
گۆنلرجه [ظ] بيرچوخ گۆن سوره رك for days, for a long time	گۆنش سيزليك [آ] گۆنش سيز اولما دورمو.
گۆنلو [ص] تاريخ لى، بللى گونو اولان يازى و هر آيرى شى.	گۆنش سيستيمى: باخ: گۆنش دۆزونتوسو.
گۆنلوك gñnlük [آ، سن] ۱-ساىي لارلا زامان سوره سى بيلديرير	گۆنش قارامانى [آ، ديرگى] بير نۇع قويون.
“ايكى گۆنلوك ايشيم قالير”، بيرگۆن سۆره سينده گۆرولن ايش،	گۆنش گۆزلوگو [آ] گۆنش و تورلو ايشيق لاردان قۇرمايا يارايان
گۆنده ليك (ف: يۇميه (ف: رۇزانه). daily. ۲- [آ] گونو چوخ اولان	گۆزلوك.
يئر. ۳-بو گونه عاييد اولان، بو گونون رسم ايله گئدن (ف: امروزي).	گۆنش گولمك (گۆلمسه مك) [س] روحلانماق، جانلانماق
nowadays	“داغدا چمن ده گۆلدو كچه گۆنش منده گۆلرديم”.
گۆنلوك آغاجى [آ، بيتگى] ۲۰متره قدر بوى آتان و چينار	گۆنش گۆتو [آ] گۆنش ين يئر كوره سينين بللى نقطه سيندن
گۆرونوشلو بير آغاج (ف: نوعى درخت). Liguidambar	(مئريدين) ايكى كز گچمه سينين سوره سى (ف: روز خورشيدى).
orientalis	solar day
گۆنلوك ايشچى: بير گونلوك ايشله يه رك موزدونو آلان ايشچى	گۆنش گون سايارى: گۆنش تقويمى، گونشين حركتينه گۆره
daily-paid (ف: روزمزد).	دوزه لن تقويم و گۆن سايار (ف: تقويم شمسى).
گۆنلوك ساولار: گۆنده ليك ساولار (ف: خبر اتر). daily news	گۆنش لكه لرى [آ] گۆنش سطح اينده گۆرولن قارا بنك لر.
گۆنلوك گونش ليك [ص] آچيق و بۆل ايشيق لى يئر.	گۆنش لنمك [س] گۆنش آلتيندا اوئورماق.
گۆنله مك: ۱- [ظ] گونونو بللى ائتمك، تاريخ لنديرمك. ۲- [ل]	گۆنش له مك [ل] گۆنش وئرمك، گۆنش آلتينا سره رك
بوتون گونو گۆز قويماق، گۆدمك.	قوروتماق، گۆنش ايشيق لاريندان يارار لانماغينا يول آچماق.
گۆتو [ت <گۆن>، سن] بير كيشى نين نئچه آروادينين بيريريلرينه نسبتى	گۆنش لى [ص] گۆنش دۆشن يئر، ايشيق لى يئر (ف: آفتابى). sunny
(ف: هوو). a new wife of a man who has already one	گۆنش لى ليك [آ] گۆنش لى يئر ويا هاوانين حالى.
گۆتو آخشام ائتمك (ائله مك) [ل] بوتون گۆن بوش گنچيرمك	گۆنش ليك: گۆنش ايشينلارينا انگل اولان اوئورتوك و دام.
(باشاوۇرماق).	گۆنش وۇرماسى: گۆنش آلتيندا قالاراق خسته لنمك (ف: آفتاب
گۆتو بوگون: ائله بوگون.	sunburn زدگى).
گۆتو تاماملاماق [س] گونو آخشام ائيله مك.	گۆنش وۇرموش: گۆنش آلتيندا قالاراق خسته لنمه (ف: آفتاب
گۆتو دۆشمك [س] دۆزگلمه مك، ترس اولماق.	sunstruck زده).
گۆتو صاباح [آ] صاباح.	گۆنش ياغى [آ] گۆنش لنمه سىراسيندا ووجودون درى سينه
گۆتو قارا: باخ: قاراگون، بدبخت اولموش.	وورولان ياغ.
گۆتو قارا گلمك [ل] ياشايشى پيس لشمك.	گۆنش يانينغى [آ] گۆنش ايشيق لارينين درى اوزه رينده يانينق كيمي
گۆتو قاراليق [آ] گۆتو قارا آدامين حالى.	قۇيدوغو ايز.
گۆتو گۆنه ساتماق [ل] گنچيكديرمك.	گۆنشسل [ص] گۆنش له ايلگى لى.
	گۆنش [اؤزل آد] گۆنوشن گنچن، قيز آدى (ف).
	گۆنشين آلتى [آ] [مچ] يئر دۇنياسى.

گۆتھ یۆنەلەن [آ، بیتگی] گۆنە دۇغرولان (ف). گل آفتاب پرست، گیاه عقرب (ف).	گۆتھ گونونه [ظ] هرگون، تام گۆنونه.
گۆتھ خان [اۆزل آد] گۆنش کیمی گۆزل و خان کیمی بۆیوک، اوغلان آدی (ف).	گۆتھول (گون اۆزلو) [اۆزل آد] اۆزو گون کیمی ایشیقلی، قیز آدی (ف).
گۆتھ دوغو: (ف). جنوب شرقی south-eastern	گۆتھولوم (گون اۆزلوم) [اۆزل آد] اۆزو گون کیمی ایشیقلی، قیز آدی (ف).
گۆن یاشار [ص، دیرگی] آنجاق بیرگون عۆمورو اولان بۆجک ویا دیرگی، بو گون یاشایان (دیرگی حاقیندا).	گۆتھوشن [اۆزل آد] گۆنو شن گئچن، قیز آدی (ف).
گۆن یایی [آ] گۆنش حرکتی نین قویدوغو یایی بیچیمینده ایز.	گۆتھولمک [س] گونولو اولماق.
گۆن یئلی [آ] دۇغودان اسن یئل.	گۆتھولوک [آ] گۆنو اولما وضعیتی.
گۆوئی [آ/ کۆره کن سۆزونون دیشیلیمیش شکلیدیر، باخ: کۆره کن] ائولنمکده اولان اوغلانا وئریلن آد، داماد.	گۆتھله مک [ل] ۱- گۆنولو ائتمک. ۲- گۆنو کیمی باخماق، یولا گئتمه مک، خوشلاماق.
گۆوئی فنری: باخ: گلین اوتو.	گۆتھون بیرینده [ظ] بیرگون.
گۆوئی لیک [آ] گۆوئی اولما وضعیتی.	گۆتھون گۆن اورتا چاغی [ظ] گۆنون لاپ ایشیق چاغی گۆندن گۆنه: گۆنو گۆندن.
گۆوچ [آ] گیل دن قاییریلان بیر نوع بوغازی دار قاب (ف: نوعی ظرف گلی). earthenware pot	گۆتھونو قارا [ا] (ايله مک، ائتمک) [س] یاشامینی پیس ائتمک.
گۆورچین: باخ: گۆورچین.	گۆتھونو گۆی اسکی یه دۆیمک (بۆکمک) [ل] گۆتونو قارا ائله مک.
گۆوژ [ص، دا] مورا چالان قیرمیزی.	گۆن وۇرما [آ] گونش ایشین لاری تاثیريله خسته لنمه و بو وضعيتين آدی.
گۆوژ اریگی: باخ: آغ تیکان.	گۆن وۇرماق [س] ۱- گونش یوخاری قالخماق. ۲- بیرینه گۆن دیه رک خسته لنمک.
گۆوژ: اعتماد، ساغلاملیق، قورخو چکیمه و قوشقوسو اولمادان اینانما و باغلانما دویقوسو (ف: اعتماد). confidence	گۆتھ باخان [آ، بیتگی] آی چیچگی، گۆن چیچگی، گونش چیچگی، تۇپلاشیق گیللردن، ایری چیچک لی، ساری توخونوموندان یاغ آلینان (ف: آفتاب گردان). Helianthus, sunstruck
گۆوژ اوئیو: گوه نه رک وئریلن اوئی (ف: رای اعتماد).	گۆتھ باخان یاغی [آ] گۆنه باخان بیتگی سیندن عمله گلن یاغ.
گۆوژ باجاسی: (ف). دریچه اطمینان. safety valve	گۆتھ باخانلیق [آ] گۆنه باخان اکیلمیش یئر.
گۆوژ سیز: امنیت سیز (ف: ناامن). insecure	گۆتھ بیر [ظ] هرگون، گۆنده.
گۆوژ سیزلیک اوئیو: بیرینین علیه'ینه وئریلن اوئی (ف: رای عدم اعتماد).	گۆتھ دۆشمک (قالماق) [س] چتین وضعیته دوشمک "گۆر نه گۆنه قالمیشام".
گۆوژ قاپاغی: (ف). سوپاپ اطمینان valve grinding	گۆتھ شوم [آ] شوملانیب (شوخوملانیب) اکیلمه میش یئر و گونش آلتیندا قالمیش یئر (ف: زمین آیش).
گۆوژ یازی سی (بلگه): گۆون مکتوبو (ف: امان نامه). گۆونلی اولماق اوچون وئریلن مکتوب و بلگه.	گۆتھ مۇژد [ص] امک حاققی گون حسابی ايله اۆده نیلن.
گۆوژج [سن، مفاخرت] گۆون، گۆون دویقوسو، اعتماد.	گۆتھ مۇژد [ص] امک حاققی گون حسابی ايله اۆده نیلن.
گۆوژجه: گۆون ساغلايان شئی، گۆون وئرن شئی و قارانتی (ف). اطمینان، تأمین confidince, secuing	گۆتھ مۇژد [ص] امک حاققی گون حسابی ايله اۆده نیلن.
گۆوژجه بلگه (سی): (ف). تضمین نامه voucher	گۆتھ مۇژدچولوق [آ] گۆنه موزد ایشله مه.
گۆوژجه سیز [ص] گۆوژجه سی اولمایان، قارانتی سیز (ف: بی اعتبار). unerliable	گۆتھ مۇژدولو [ص] گۆنه موزد ایشله ين.
	گۆتھ ور: گون دوشن یئر، گونش اولان یئر (ف: آفتاب گیر). oparazol

گوۋيوم [يو، او-سو، هادی] قولپولو اوزون بوغازلى دىمىر قاب "گوۋيومو" چىيىنىدە گىندىردى.

گوۋشەمە: گوشه مك ايشى (ف: نشخوار). **the cud**
گوۋشە يىنلر: گوشه ين حثوانلار (ف: نشخوار كىندگان). (z)
ruminants

گول بوۋدا [آ، يىتگى] بوۋدا گولو (ف: گل گندم).
گولچىك [آ، تاتارجا، يىتگى] ژاله گولو (ف: گل ژاله).
گى (گو، قى، قو) [اك] فعلدن آد دۆزلدن اك "سىلگى، گۆزگو، چالقى، جوشقو" (ف: پسوند اسم ساز).

گيان [ص، دا] يارى قارائلىق، تام آيدىن اولمايان و ايشىق اولمايان، "گيان گىجە".

گىبۇن [بىر هيند دىلىدن / آ، دىرگى] بىر نۇع مىمون.
گىپ گىردە: يىووارلاق.

گىپس: باخ: ژىپس.

گىج gic [بو كىلمە گىج سۆز ايله ايلگىلى اولمالىدىر / سن ۱-مىبھوت.
۲-گىج / اينگىلىز جە gig (فىرلانان هر شى، شوخلوق، كۆكۈ بلىرسىز)
سۆزۈ بو كىلمە ايله ايلگىلى اولمالىدىر] سارساق، آخماق، سفتە،
آغىلدا كىم (ف: احمق). **foolish**

گىج باش: باخ: گىج بىيىن.

گىج باشلىق: باخ: گىج بىيىنلىك.

گىج بىيىن [ص] گىج، آخماق، سارساق، آغىل سىز.

گىج بىيىنلىك [آ] گىجلىك، آخماق لىق، سارساق لىق، آغىل سىزلىق.

گىج تهر [ص] بىر آز گىج، آخماق، گىج كىمى.

گىج گىج (گىژگىژ) [ظ] گىج كىمى، آخماقجاسىنا، سارساق سارساق **foolishly, idiotically, stupidly**

گىجالوۋ [آ، دا] چتىن، آغىر، دولاشىق وضعىت.

گىجاۋار [آ، يىرل] ۱-عقىدە ومىسلىگىنى تىز تىز دىيىش (ف: گىجو). ۲-
سمتى و جەتتى تىز تىز دىيىش كولىك.

گىجىگىن: گىجىلدىن.

گىجىتە شر: گىج باش **silly, doltish, imbecile, not very bright**

گىجىلنىمە [ل] گىجىلنىمە سىبب اولماق.

گىجىلنىمە [آ] قۇيۇن قۇزۇدا باش گىجىلنىمە سى شىكىلىدە تىظاھر اندىن
خستەلىك، انساندا اولان باش دۇنمە سى (ف: سر گىجە).

گوۋنجه لى [ص] گوۋنجه سى اولان، قاراتتى لى (ف). قابل اعتماد
of trust

گوۋنجه لىك: (ف). ضمانت، وثيقه **guaranty, security**

گوۋنجه وئرمك: ضمانت و تامين وئرمك (ف: تامين دادن). to
assure the satety of

گوۋنسىز: گوۋەنى اولمويان، گوۋنمە ين، اعتماد سىز.

گوۋنسىز جە [ظ] گوۋنسىز بىر يىچىمە، گوۋنسىز اولاراق.

گوۋنسىزلىك [آ] گوۋنسىز اولما وضعىتى، اعتماد سىزلىق.

گوۋنلى [ص] گوۋن وئرىجى، امنىت لى (ف). امن **peaceful**

گوۋنلىك: گوۋن ايچىندە اولما وضعىتى **safeness**

گوۋنلىك باخانلىغى: امنىت باخانلىغى (ف: وزارت امنىت).

Ministry of social security

گوۋنلىك گۇرۇلى سى: گوۋن دۆزلىتمك اوچون چالیشان
و گۇرۇلە نن كىمسە.

گوۋنلىك گوجلىرى: گوۋنلىك دوزنلە ين گوجلر (ف: قواى
تامىنى). **purposes**

گوۋنمك **güvənmək** [ت «گوۋنمك»: اوگونمك / ديواندا
كوۋنمك و كوۋز كىلمە لرى اوگونمك و غرور معناسىندا گلە رك
بو سۆزون كۆكۈ اولمالىدىر] اينانماق، گوۋن دۇيماق، اعتماد ائتمك،
گوۋەنى اولماق، آرخالانماق، بىل باغلاماق (ف: اعتماد كردن). to
rely (on).

گوۋنمە: اعتماد ائلە مە (ف: پشت گرمى). **assurance**

گوۋنلىملىك: اعتمادسىزلىق (ف: بى اعتمادى). **lack of**
confidence

گوۋە [آ، دىرگى، ت «گوۋە» / گوۋمك فعلىنە باغلاناراق دايم گوشىن
و گوە لىين حثىوانى گوۋستە رىر] پۇلجوق قانادلى لاردان قۇردجوغو
اۋزلىكە يون تاخىل و درى لرىنە ضرر وئرن بىر بۇجك (ف: بىد).

stingmellidae, Tinea pellionella

گوۋە قىران [آ، دا] گوۋە لرى آرادان آپاران سىملى مادە (ف):
بىدكش). **destructive**

گوۋە نىرلىك [آ] گوۋە نىلير اولما وضعىتى.

گوۋە نىش [آ] گوۋن دويمما، گوۋنمە.

گوۋە نىلمك: بىرىنە گوۋنلىمك، گوۋنلە باخىلماق.

گوۋە نىلير [ص] گوۋە نىلن، گوۋن دويقوسو وئرن، (ف). امين، مؤتق

gurstwothy reliable

گوۋە نىليرلىك [آ] گوۋە نىلير اولما وضعىتى.

آشاغی سیندا "ایرانکین تورکو" سۆزلىرىنى يازمىشديلار، بو اسكناسلار ۶۹۳ھ دە چاپ اولدو و البته اوروپادادا ۱۴۷ ایل سونرا آلماندا گوتنبرگ ایلک آوروپا اسكناسىنى چاپ ائيله دی.

گیدی [گده سۆزوابله باغلیاولمالیدیر] پیس، آلچاق، یاراماز. **گیر** [فا] توان.

گیرج: باخ: جیرج، قووت، گوج، بدنن گوجو.

گیرداب [فا، یازین، آ] بۇرماج (ف). گرداب.

گیرده [فا، یازین، ص] یومرو، دایره وی (ف: گرد). **round, circular**

گیرده نك: باخ: گیرده.

گیرده یارپاق [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: املانشیه، مشمله). **Amelanchie**

گیردی [آ، تجارت] بیر اوّره تیم اوچون گرّه کن پول و سرمایه / چیخدی سۆزونون قارشیتی / (ف: سرمایه اولیه و ورودی).

گیردیرتمک: گیردیرمه سینه یول آچماق (ف: فروکردن). **to plunge**

گیردیرمک [ت، ل] سوخماق، گیرمه سینه یول آچماق **to pass through**

گیردیم گیردیم: باخ: گیلدیر گیلدیر.

گیردین [آ، دا] بوخجویلا بیر بۇیدا کسيلمیش اودون.

گیرمز گیرمز: گیرمک حالیندا **As soon as**

گیرگی [آ، دا] سانجی، آغری، قارین آغری سی.

گیرلندیرمک: باخ: گیرله مک.

گیرلنمک **girlənmək** [س] دۇلنماق، دولاشماق، گزمک. **to stray, to wander**

گیرله مک **girlənmək** [ل] پوسارق گیره سالماق (ف: گیر انداختن). **to live somehow/ in some way**

گیرلی [ص] گوجلۇ، گیرى اولان، قووتلى (ف: قوی).

گیرمک **girmək** [سومرجه <غیر> ت، سن، گک / بو کلمه اسگیده کیرمک شکلینده گلیب همچنین بو کلمه دن آلیناراق دیواندا چوخلو کلمه لره راست گلمک اولار: کیردش (قوتشو، ائولری بیریرینه گیرن ویاخین اولان)، کیریت (کیلید، بیر شیه گیرن آچار)، کیرپی (بدنینه ایینه کیمی شیلر گیرن حیوان)، کیرپیک (گۆز اوستونه گیریلن توکلر، نجه کی دیواندا کیرپوککنمک کلمه سی گۆزده بیتن ویا گۆزه گیرن کۆتو قیل معناسیندا گلیب / دیواندا و ایندیده ایشله نن کیر وکیروو (چیرک) سۆزوده بو

گیجلدیجی: گیجلدن (ف: سرسام آور). **delirious**

گیجلمک: گیج اولماق، گیج گیج و آخماق جا دانیشماق، یئرسیز ایش گۆرمک، سفته له مک (ف: گیج شدن). **to become idiotic/ stupid, to go crazy**

گیجلمک: باخ: گیجلندیرمک.

گیجلندیرمک: گیج ائتمک **to stupefy**

گیجلندیر یجی: گیجلندیرن.

گیجلنمک [س] گیجلنه رک باشی دۇنمک (ف: سر گیجه گرفتن). **to be dizzy**

گیجلمک [س] گیجلنمک، گیج اولماق، دلی اولماق، باشینا هاوا گلمک (ف: سر گیجه گرفتن). **to feel giddy**

گیجلمه: باشی دۇنمه، گیج حالا گلمه (ف: کلافه). **skien**

گیجلیک [آ] آخماق لیق، سارساق لیق **idiocy, imbecility**

گیجو [آ، دا] بۇرلغان.

گیجه وار [باخ: گیج] تئز تئزینی دیشن یاز یثلی.

گیجی تیکانی: باخ: گیجیتکن.

گیجیتکن (گیجیتکان) [آ] گیجی تیکانی (ف: گزنه). **nettle**

گیجیتکن لیک [آ] گیجی تیکانی چوخ اولان یئر.

گیجیش [سن] قاشینیش، قاشینما.

گیجیشدیرمک [ل] گیجشمه سینه سبب اولماق، قاشیندیرماق **to cause to itch**

گیجیشمک **gicişmək** [ت <گیچیمک>] قاشینماق، قاشیتی دویماق (ف: خراش داشتن). **to itch**

گیجیک **gicik** [سن، باخ: گیجیمک] ۱- حسادت و پاخیل لیق (ف: حسادت). ۲- قاشینیش، قاشینما.

گیجیک ائتمک (ائيله مک): پاخیل لیق ائتمک.

گیجیکمک: حسادت و پاخیل لیق ائتمک "نییه گجیسین (گیجیکسن)" (ف: حسادت کردن). **to play fool**

گیجیمک [ت <گیچیمک>] قاشینماق (ف: خاراندن).

گیختوخان [اؤزل آ] ۱۳جو قرنن سون اوڭ ایلینده آذربایجان مُسلمان موغول خاقانی گیختوخانین اگه منلیگی آلتیندایدی و موغان دوزلوگو بو خاقانلیغین باشکندی و پایتختی سایلیردی، بو ایلرده قوراقلیق سبب ایله میله بؤیوک چتین لیکلر ووجودا گلدی، و گیختوخان خزانه نین قیزیل گوموشونو مملکتین ضروری ارزاق و نیازلاری اوچون صرف ائتدی و بو اموال قورتولاندان سونرا اسكناس چاپ ائتمه گه باشلادی، اسكناسین آدین چاو قویاراق چاپ یئرینه چاوخانا دئییردیلر، اسكناسین اوست طرفینده "اشهد" کلمه سی و

گيريشليك [آ] گيريش يولو، بير ايشه ويا سۇزە يوڭ آچماق اوچون سۇيله نن سۇز (ف). مقدمه.

گيريشم چى ليك [آ] گيريشم چى اولما وضعيتى.

گيريشمك [ت، سن / گيرمك + ايش + مك / بو كلمه و بوندان آلينانا كلمه لر (گيره) بر عكس ظاهرى بنزه ييشينه گۇره اصلا فارسجا (گرفت) سۇز ايله ايلگى لى دئييل، چونكى فارسجا گرفت سۇزو توتماق و انگل اولماق مفهوموندا بير ولى توركجه ده گيرمك و گيريشمك سۇزلرى بير يثره داخيل اولماق مفهوموندا بير، و گيره له مك سۇزوده بيرينين اينانج و عقيدە سينه گيره رك راي اينى عوض ائله مك معناسيندا ايشله نير [بير ايشى اله آليپ جددى بير شكيلده باشلاماق، بير بيرينين ايچينه گيرمك (ف: به كارى چسبيدن). to set to do some work (on).

گيريشمه: (ف). ارتكاب، تشبث commission, likening

گيريشيم: ۱- گيريشمك ايشى، بير ايشه گيريشمه، بير ايشى اله آلمانا باشلاما، بير ايشه كۆنوللو اولاراق جدى شكيلده باشلاماق (ف). اسم مصدر به كارى چسبيدن (ف). ۲- (فيزيك) نئچه دالغا بيرنقطه ده بير بيرينه ييتيشيب، بير بيرينه گيريشيب و اولارين محو اولوب ويا گوجلنمه سى (ف). تداخل كردن امواج (ف).

گيريشيم اولچر: دالغا ترپه نيشين اولچن.

گيريشيم چى: ايشه گيريشن كيمسه، بير تجارت ايشينده سرمايه قوئوب گيريشيمده اولان.

گيريفتار: باخ: گرفتار.

گيريلمك [بل] گيريشمك ايشى گورولمك.

گيريم [آ] گيرينتى (ف: ورودى). entrnace

گيرينتى: بير يثرين گيريش يولو، دوز بير سطح ده چوخور ويا ايچرى يه گئدن يثر (ف: تورفتگى، ورودى). intrusion indentation

گيرينتى چيخينتى [آ] بير اؤزى 'ين چيخيق باتيق اولماسى. bend, unevenness

گيرينتى سيز و چيخينتى سيز [ص] دوز گون، دؤمدوز.

گيرينتى لى [ص] گيرينتى سى و گيريش يولو اولان.

گيرينتى لى چيخينتى لى [ص] بير اؤزى 'ين چيخيق باتيق اولماسى، دوز اولمايان و گيرينتى چيخينتى لارى اولان. uneven, sinuous, not flat/ smooth/ plane

كۆكدن آليناق دوزه لىب و كير ديشاريدان پالتار و يا آيرى شئين ايچينه گيرن شئى گؤسته رير و كيرئج سۇزوده بونا باغلاناراق اله گليدير و كيرشان سۇزوده بو كلمه نين معناسينى مثبت جهته و اوزه سورتولن و درى ايچينه گيرن بير ماده نى گؤسته رير، ائله سانيليركى گيليف سۇزو اصلينده كيريو، كيريف اولاراق بو كۆكه باغليدير [۱- ديشاريدان (ائشيكدن) ايچرى گئتمك، بير زادين و سۇزون ايچينه سيغماق، يئر آلماق (ف). درآمدن، داخل شدن (ف). to enter, to go in, to come in ۳- گيريشمك، اينجه له مك، بير ايشه باشلاماق (ف: شروع كردن).

گيره: گيرمك ايشى.

گيره و: رهينه.

گيره وئكه [آ، دا] گئچميشده بير آغريلق اولچوسو (ف). pound

گيره وئكه تره زى [آ] تره زى وچكى داشلارى بيرليكده.

گيره و: [باخ: گيرمك، گيريشمك] گئچيدلرده ويوللاردا قار ييغينى.

گيره جك [آ] قابى آغزى، آستانا، گيريش، گيرمك اوچون يئر، باشلانغيج " ائوين گيره جگى، ايداره نين ماشين لارين گيره جك يثرى " (ف: ورودى).

گيره له مك: باخ: گيره وه له مك.

گيره وه: باخ: موناسيب وضعيت chance, opportunity occasion

گيره وه له مك [س، باخ: گيرمك، گيريشمك] ال وئرشلى وضعيت تاپماق، آختارماق، ايمان تاپماق، "گئت طرفى گيره وه له بلكه ايشيوى حل ائده" (ف: گير انداختن). to use every possible

right moment/ timechance, to choose the

گيره هاگير [آ] گيره، داخيل اولما.

گيريت لاله سى: باخ: دؤيون چيچگى.

گيريش giriş [سن] ۱- گيره، گيره بيلمه. ۲- بير يثره گيره يولو. ۳- بير كيتابين باشلانقيجيندا يازيلان سۇز، اؤن سۇز، باشلانقيج (ف). مقدمه. ۴- بير بيلمه باشلاماق اوچون ايلكل بيلگى لر توپلامى. ۵- بير موزيك باشلاماسيندا چالينان ايلك بؤلوم (ف: درآمد). مقدمه،

مدخل. entrance, Preface, Introduction

گيريش قابى سى (يثرى) [آ] گيريش يولو (ف). مدخل entrance

گيريش قاتى [آ] يئر قاتى، تيكيىتى نين ايلك قاتى.

گيريش ليك: گيريلن يئر (ف: ورودى). entrnace

گيريشكن: بوش دورمايان، بير ايشه گيريشن.

گيريشكن ليك: گيريش كن اولما وضعيتى.

گیزینچ ائتمک: تنگه گیتیرمک، جانا گیتیرمک، زهله سینی تۆکمک.

گیزینمک: باخ: گیرمک.

گیزینیش [آ] گیزینمک ایشی ویا بیجیمی.

گیز ۱ giz [دیواندا کیز آرخا و دالی معناسیندا گلیب و ایندیکی گیزلنمک کلمه سینین کۆکو ساییلیر، البته دیواندا ایشله نن کیسه و ساندیق معناسی کیزمک، گئیمک کلمه سینه باغلانیر البته بیر شئی گئیدیرمک او شئی بیرنوع گیزلتمک ساییلیر و بو باخیملابو کلمه هر ایکی معنادا بیربیرینه باغلیدیلا [گیزلی توتولان شئی، کیسه یه سؤیله مەملی سۆز، سیر (ف). راز secret

گیز ۲ [سس تق] یارا ویا اینجیمه سبب ایله بدنده عمله گلن آغری، گیزیلتی.

گیز آچماق: رمز آچماق (ف: کشف رمز کردن). to decode

گیز اوخوما: رمز اوخوما (ف: رمز خوانی). decoding

گیز داش: سیرداش (ف: محرم راز). confidant

گیز گیز ائله ییب آغریماق: باخ: گیزیلده مک.

گیزلندیرمک: گیزلتمک ایشینی گۆردورمک to ask s. o. to hide

گیزلتمک gizlätmək [ت] گیزلی یئرده ساخلاماق، گۆزدن اوزاق یئرده قویماق، بیلدیرمه مک، بیرشئین اۆستونو اۆرته رک قاپاتماق (ف: پنهان کردن). to hide

گیزلتمه: (ف). استتار، اخفاء hiding

گیزلنچ [آ] گیزله دیلمیش، گیزلی شئی.

گیزلنچاق (گیزلنچاق) [آ] گیزله نیب تاپماقلا اوشاقلار آراسیندا اوینانان بیر اویون آدی، شۆوبه شۆوبه آدیلا دا تانییب (ف: قائم موشک بازی). (a kind of children's game) hide-and-seek

گیزلنمک [ت، سن، س] اۆزونو گیزلی توتماق (ف: تواری). to hide

گیزلنمه [آ] اۆزونو گیزلی توتما (ف: تواری).

گیزلنمیش [ص] گیزلی ساخلانمش.

گیزله دن: گیزلی ساخلایان (ف: پرده پوش). one who keeps a secret

گیزله دیلمک [بل] گیزلی یئره قویولماق، گیزلی یئرده ساخلانیلاماق to be hidden

گیزله دیلمیش [ص] گیزلی یئرده قویولموش.

گیزله مک [ت، سن] گیزلتمک، گیزلی ساخلاماق، بللی ائتمه مک to hide

گیزله مه: گیزله مک ایشی.

گیزله نیش [آ] گیزلنمک ایشی ویا بیجیمی.

گیزله نیلمک [بل] گیزلی توتولماق، آچیغا چیخاریلماق.

گیزلی [ت <کیزلنچ>] ۱- گۆرونمز و دیولماز سۆز و وضعیت، بیلنمه ین بیر یئرده ساخلانان شئی کیسه و سۆز، نجه لیغی بیلنمه ین (ف: مخفی). hidden. ۲- [ظ] بیلنمه دن، خبر وئرمه دن "گیزلی ایچری گیردی" secret

گیزلی آنلاشما: ۱- گیزلی قرار (ف: قرارداد پنهانی). a secret (ciandestine) agreement ۲- (ف). تبانی conspiracy

گیزلی اۆتورم [آ] گیزلین تویلاتتی (ف: نشست محرمانه).

گیزلی بیرلشمه: گیزلینجه آنلاشما و بیرلیگه قرار وئرمه (ف: اتحاد پنهانی). a secret alliance

گیزلی درنک: مخفی جمعیت (ف). انجمن مخفی.

گیزلی دوروشما [آ] یارقى چى نین ایذن ایله و هامی یا بیلدیرمه دن سوروشدورما ایشی دۆزنله مه.

گیزلی دینلمه: (ف). استراق سمع overhearing

گیزلی ساخلاماق [س] سیر کیمی ساخلاماق، بیلدیرمه مک (ف: مخفی نگه داشتن (ف)).

گیزلی سۆزلر: (ف). اسرار secrets

گیزلی قالماق [س] بیلنمه مک.

گیزلی گیزلی: گیزلین حالدا.

گیزلی لیک: گیزلی اولما وضعیتتی.

گیزلی هۆرگوت [آ] یاسال اولمایان هۆرگوت.

گیزلیجه [ظ] گیزلی اولاراق، گیزلینجه (ف: پنهانی). hidden

گیزلین: باخ: گیزلی (ف: نهان). concealed

گیزلین لیک: گیزلی اولاراق secrecy, intimacy

گیزلینجه [ظ] گیزلیجه، گیزلی اولاراق "باباسینا گیزلینجه مکتوب گۆندردی" (ف). مخفیانه in secret

گیزیچی [آ] گیزلی گوج و روحلارلا ایلگی قوران.

گیزیو gizir [آ/ باخ گیزلنمک] ۱- بکچی، کند بکچی سی. ۲- کۆمکچی، ال آلتی یاردیم ائدن، آشاغی رتبه لی ایشچی. ۳- (آشیق ایله اویونلاردا) تۆخانین ترسی. ۴- [آ، یازین] گیزیو شعری آذری قوشمالاریندان ساییلیر، بو نوع شعرده شاعیر طبیعت ویا مختلف دویقولاردان سۆز آچاراق مطلبی آیدینجا توضیح وئیریر

گیلاس مُرباسی [آ] بو میوه‌نی قایناداراق و شکر و آیری شئیلر قاتاراق دوزه‌لن بیر نوع مربا.

گیلان [آ، دا] قاپینی باغلاماق اوچون آرخاسینا گنچیریلن تاختا ویا دمرر کلیل.

گیلانار [آ، بیتگی] آلبالی (ف: آلبالو). *prunus cerasus*

گیلانار چایی: گیلانارلا دملنمیش چای.

گیلانار مُرباسی [آ] بو میوه‌نی قایناداراق شکر و آیری شئیلر قاتاراق دوزه‌لن بیر نوع مربا.

گیلانارلیق [آ] چوخلو گیلنه نارآغاجی اکیلمیش یئر، گیلنه نارباغی (ف: باغ آلبالو).

گیلاوار [آ] آذربایجان نین بعضی یئرلرینده گؤنئی دوغودان اسن کولک (ف: نام بادی در آذربایجان). *south-west wind (from the Caspian sea)*.

گیلئی: ناراضی‌لیک، شیکایت *grumble, complaint*

گیلئی لنمک: ناراضی‌لیک ائتمک، شیکایت ائتمک *to grumble, to complain*

گیلئی لی: گیلئی اولان *displeased, dissatisfied*.

گیلچی [ص] گیل ساتان.

گیلدر گیلدر [ظ] ۱-گیلنه گیلنه، دامجی دامجی، دنه دنه.

گیل قاریشدران [آ] تیکینتی ایشلرینده گیل حاضرلایان کیمسه.

گیلگه میش: باخ: بیلگه میش، اسکی تورکلرین و سومرلردن قالان بیر داستان آدی.

گیل گیلنه [آ] بیر اوشاق اویونجاقی و اویونو.

گیل لئتمک [ل] ۱-گیل ووردورماق، گیل سورتدورمک، گیل له سوؤوماق. ۲-یومورولاشماق، یوؤارلانماق.

گیل لشمک: باخ: گیل لئتمک.

گیل لئتمک [س] ۱-گیلنه قاریشماق، گیلنه اؤرتولمک (ف: گلی شدن). ۲-فیرلانا فیرلانا دوشمک، دئغیرلانماق.

گیلله [آ، دا] تندیرده آلما ویا آرمود قاخی قوروتماق اوچون پالچقدان و بنزر شئیلردن دؤزلدیلن دایاز قاب (ف: ظرفی گلی).

گیلله دیلمک [بل] گیل لئتمک ایشی گؤرولمک.

گیلله مک [ل] گیل لئتمک.

گیل لی [ص] گیلی اولان، گیل قاریشمیش.

گیل لی لیک [آ] گیل لی اولما وضعیتی.

گیل لیجه [آ] ترکیینده گیل اولان (توپراق).

و معمولاً چوخ بیت‌لی اولورلار (ف). نوعی شر در ادبیات آذربایجانی (ف).

گیزیراوغلو [س، آ] کوراوغلونون دله لریندن بیر.

گیزیل [ص] گیزلی قالمیش، گیزلی.

گیزیل گوج: بیر جیسیمده گیزلی اولان وبللی اولمایان گوج، بوجور گوجلر انگل لری قالدیردقدان سونرا اورتایا چیخارلار.

گیزیلتی [آ] سیزیلتی، گؤینه مه، سانجی *pain*

گیزیلتی لی [ص] آغی لی، سیزیلتی لی، سانجیلی.

گیزیلدتمک [ل] گؤیتمک، آغریتماق، سانجماق، تیرتمک (ف: به اذیت انداختن). *to cause to ache*

گیزیلده مک [س] یوزقونلوقدان سانجماق، آغریدان و سوؤوقدان سانجماق، گؤینه مک، تیرمه مک، قورخوگنچیرمک، هیجانلانماق (ف: به اذیت افتادن). *to ache*

گیزژاه [تو+فا <گیجگاه>] (ف). شقیقه *temple*

گیس [ت <گیس، گیس> قاری/ بو کلمه ایندیکی ایشله نن گیس و گیسو کلمه لرینین کؤکودور] قادین ساچی و اوزون ساچ (ف). گیسو.

گیش *giş* [آ، دا] آلچاق نوعلو کندیر ویا کتان لیفیندن توخونموش پارچا.

گیشه [فر، آ] باجالیق (ف). *ticket office*

گیگاتون: باخ: قیقاتون.

گیگووون [آ، دا] باخ: موژالان.

گیگیرنده مک [ل، دا] ابکی آدمی قیزیشدیریب آرارلارینی ووردورماق.

گیل ۱ *gil* [فا <گل>] آلومینیوم سیلیکات، سو گنچیرمین بیر توپراق، ات توپراق (ف: رس). *argil*

گیل ۲ [آ] بیر آدین سونوندا گله رک او آدا باغلی اولان سوئی و عایله‌نی بیلدیریر، بیر اک اولاراق (سوؤ، ساو) اک ایله بیر آنلامدا ساییلیر "باقلا گیل لر، حسن گیل" (ف). پسوندی نشان دهنده نسبت فامیلی بین عده ای (ف).

گیلابورو: باخ: بوؤداق آغاجی.

گیلاس [صح <گراس> آلبالو، آ/ باخ: کیراز] باخ: کیراز.

گیلاس باغی: گیللاس آغاجی چوخ اولان یئر (ف: باغ گیللاس).

گیلاس لیق [آ] چوخلوگیلاس آغاجی اکیلمیش یئر، گیللاس باغی (ف: باغ گیللاس).

- گیله gila [آ] ۱-اۆزوم نار و بنزر میوه لرین هر بیر داناسی (ف):
تخم). seed. ۲-داملا، دامجی drop. ۳-گۆزیگی.
- گیله گیلَه [ظ] دامجی دامجی، داملا داملا drop by drop
- گیله لَتمَک [ائند] گیلَه لی ائتدیرمَک smb to to ask/ to cause
- separate fruit from its rind
- گیله لَتمَک [بل] ۱-گیله گیلَه اولماق. ۲-دامجی لَتمَک،
یومرولانماق. to be separated from its
- گیله له مَک [ل] اۆزوم و نارکیمی میوه لری گیلَه لرین آیرماق. to
separate fruit from its rind/ peel
- گیله میوه [آ] گیلَه شکلینده بیتن میوه لرین عامّ آدی (اوزوم). berry
- گیله میوه چی لَک [آ] گیلَه میوه لرینی اکیب بئجرمه.
- گیله میوه لی لر [آ] اۆزوم، مورو، قاراغات کیمی میوه لری ایچینه
آلان بیتگی تاقیمی.
- گیله نار: باخ: گیلانار.
- گیلیف [باخ: گیرمَک، گیریشمَک] دووارد دوزهلن بالاجا دلیک
(پیشیک یولو و یا سو یولو) (ف: سوراخ دیوار).
- گیمگه [آ، دا] ییغینجاق، ییغناق.
- گیوه: باخ: گۆوه.
- گیر تمَک [ل] گیرمه سینه سبب اولماق to cause smb. to belch
- گیر تی [آ] گیرمه، گیرمَک ایشی.
- گیرمَک gəyirmək [ت <کیرمَک>، سن <گیرمَک>، س] معدّه
ده توپلانان و ییغلان گازی سسله آغیزدان چئخارماق، معدّه ده عمله
کلن قازلاری آغیزدان ائشیکه قایتارماق (ف: آروغ زدن). to belch
- گیرمه [سن] گیرتی، گیرمَک ایشی (ف: آروغ). belching
- گیریک: گیرمه.
- گییشمَک: باخ: گییشمَک.
- گییملی: باخ: گنیملی.
- گییندیر یلمَک: باخ: گنیدیر یلمَک.
- گییندیر مَک: باخ: گنیدیر مَک.
- گیینمَک: باخ: گنیمَک.
- گیینه جَک: باخ: گنینه جَک.
- گیینیکلی: باخ: گنیکلی.
- گییه جَک [آ] گنیلن شئی، گنیم (ف: لباس). clothing
- گیبید [آ، دا] قوشو آلدادیب توتماق اوچون قوش سسی چیخاران
آلت.

ل ل

ل [حرف] ایران تورک الیفباسینین ییرمی ینددینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق سورتونن وتیتره شیملی حرف ساییلیر (ف).

ل (ؤل، ول، یل، یل) [اک] ۱-آدسال صفت دوزلدر "یاشیل (یاش +ل)، دوغال (دوغل+ل)، یاسال (یاسا+ل). ۲-فعلدن آد دوزلدن اک "اوخول (اوخو+ل). ۳-فعل دن فعل دوزلدر "یازیل (یاز+ل)، دوشونول (دوشون+ل) " (ف). نوعی پسوند در زبان آذری (ف).
لا (له): ۱-آدسال فعل دوزلدن اک: سؤلا (سو+لا) گوزله (گوز+له). ۲-آدسال آد دوزلدن اک "دوزلا (دوز+لا)، قوملا (قوم+لا) (ف). نوعی پسوند در زبان آذری (ف).

لابالی: باشی بوش (ف). ccareless

لاقل [ع، ظ] ان آزیندان، هنج اولمازسا (ف).

لاب تتر: تتر اولاراق (ف: در اسرع وقت). sooner
لابد: باخ: لایبؤد.

لابراتور [فر، آ] دئنه تیم یشری (ف). laboratory

لابؤد [ع، ظ] (ف). ناچار inevitable

لاپ ۱ lap [اؤن اک] تورکجه ده آنلامی شدت لندیرن و تفضیلی صفت معادلینده بیر علامت، سوزلرین اؤنونه گله رک اولارین معنا و آنلامینی شدت لندیریر "بوگون لاپ ایستی گون ایدی، لاپ یاواش سس" (ف). نوعی پسوند در زبان ترکی آذری (ف). too, very, in

a high degree, extremely

لاپ ۲ [سس تق] لاپ سسی.

لاپ آز: (ف). حد اقل minimum, fewest

لاپا: باخ: لاپان.

لاپار لاپار [آ، دا] پارچا پارچا، لکه لر شکلینده "لاپار لاپارگوللو پارچا".

لاپان lapan [باخ: لاپیتقا/لاواش یاپان] لاواش لاپان/یاپما سوز ایله ایلگیلی اولمالیدیر [چۆرک پیشرمک اوچون خمیری

آچماغا یارایان وسیله، بیر تاختا و توخونموش چوبوق اوستونه کولش و سامان تۆکه رک اوستونه بیر پارچا چکیب چۆرک یاپماق اوچون یارارلانلار.

لاپیلداماق: لاپ لاپ سسی چیخارماق (ف: صدای لاپ در آوردن).

لاپچین [آ] یونگول ائو آیاق قابی سی، بوغازلی اوشاق چکمه سی (ف: نوعی کفش).

لاپیتقا [یاپیتقا سوزونون دؤنولموش شکلیدیر، نجه کی لاپان سوزوده همان لاواش یاپان] لاواش لاپان اولمالیدیر [بیر نوع بئل (ف: نوعی بیل).

لات: باخ: لات لوت.

لاتاییر [ص، ظ، ع] «لاطائلات» [ادب سیز و هرزه «لاتاییر دانیشما» (ف: لاطائلات).

لات لوت [ص، دا] بازار یشیمی (ف). اوباش.

لات لوت قالمق [س] یوخسول لاشماق، هرشی الیندن چیخماق.

لاتین چیچگی [آ، بیتگی] تکره یاپراقلی، پورتاغال رنگینده بیر بزرک بیتگی سی (ف: نوعی گیاه زینتی). Tropaeum

لاچین [ت، سن: ایگیت آدام، شاهین/قوش آدلاریندا چین اکی چوخ ایشله نن اک ساییلیر و بو کلمه ده ایلک بؤلوم بو قوشون گؤزللیگینی نشان وئرمک اوچون آلا اولمالیدیر، هادی] ۱-[دیرگی] تۆکلرینده آغ لکه لری اولان و آیاقلاری قیرمیزی بیر شاهین نوعو (ف: نوعی پرندة). ۲-یتی و گوزل گوزلو "لاچین گوزلو قیز".

لاخ [سس تقلیدی اولاراق یومورتا ایچنین تریشمه سیندن آلینیپ و لخشک لاققیتلی ولاخلماق کیمی کلمه لرین کؤکودور/باخ: لاق] ۱-قوخوموش، ایچی لاخلایان یومورتا. ۲-یئرینده محکم دورمایان (ف: لق). he has a loose tongue

لاستیک [فر، آ] کائوچودان دوزلمیش بیر ماده (ف). **rubber**

لاس لاس [احتمالا لای لای کلمه سینین دؤنولموش شکلیدیر] قات قات، لای لای، بؤیوک تیکه‌لر شکلینده "توپراغی لاس لاس توکمک".

لاشه [فا، آ] لئش، جمدهک.

لاطاری: پوشک آتما (ف). قرعه **lottery**

لاعلاج [ع، ص، ظ] چاره سیز، علاج سیز (ف).

لاغ [آ] لوغاز کلمه سینین قیسالمیشی اولمالیدیر/ باخ لوغاز، لغز [استهزا، اله سالما (ف). **mockery, derision, ridicule**

لاغائتمک [ل] اله سالماق، استهزا ائتمک، لاغا قویماق، باخ: لاغ ائتمک.

لاغ ائتمک [س] اله سالماق، ایستهزا ائتمک.

لاغ ائتمه: اله سالما.

لاغاز: شولاما نتیجه سی دوزه‌لن ایو و زولاق.

لاغاز: باخ: لوغاز.

لاغاقویماق [ل] اله سالماق، استهزا ائتمک، لاغا قویماق، **mockery, derision**

لاغان [آ، دا/ باخ: لاغون] ایته یتمک وئرلن قاب.

لاغباز: باخ: لاغچی.

لاغبازلیق: باخ: لاغچی لیق.

لاغجیل: باخ: لاغچی لیغی سئون.

لاغجیل لیق: باخ: لاغچی لیغی سئومه.

لاغچی [آ] لاغ ائدن کیمسه، لاغا قویان، اله سالان، استهزا ائدن **joker, jester**

لاغچی لیق [آ] آدم اله سالما، استهزا ائتمه.

لاغ لاغ [ص، ظ] بوش، معناسیز.

لاغلاغا: شاکا (ف). لطیفه **joke**

لاغلاغی [ص] ۱-چوخ دانیشان، بوش بوغاز (ف: حراف). ۲-لاغ استهزا، اله سالما "لاغلاغی یا قویماق، استهزا ائتمک".

لاغلاغی لیق [آ] بوش بوش دانیشما، بوش بوغازلیق (ف: حرافی). **mockery, idle talk, twaddle, jest, joke**

لاغلاغی یا قویماق: استهزا ائتمک.

لاغ لوغاب [ع] لعب.

لاغ لوغاز [ل] لاغ لوغازا قویماق، لاغا قویماق.

لاغون: باخ: لاغیم.

لاغیرتی [آ/ باخ: لاق] بوش سؤز.

لاخ لاخ (لاخ با لاخ) [ع: لقی] لاخلایارق "بیر تپیک قاپی یا ووردو قاپی لاخ بالاخ آچیلدی".

لاختا [ص، دا، فا] لخت، لخته، ۱-برکیمیش قان کوتله سی، تیکه (ف: لخته). **clot**. ۲-تلی جانی، لاختا اوشاق.

لاختا لاختا [ص] پارچا پارچا "لاختا لاختا قان قوسوردو" **The blood coagulated**

لاخ تاخ: بوش، خارابا کیمی اولان یئر ویا شئی "لاخ تاخ ائو".

لاختا لاشماق: لاختا شکلینه گلمک (ف: لخته شدن).

لاختالانما: (ف). انعقاد **conclusion**

لاختالانماق [س] لاختا حالینا دوشمک **to coagulate, to clot, to thicken**

لاختالانمیش: لاختا اولموش (ف: انعقاد یافته). **coagulated**

لاخلاتماق [ل] یئریندن اویناتماق **to make loose**

لاخلادیلماق [بل] لاخ حالینا سالینماق، بوشادیلماق.

لاخلاما [آ] یئرینده اویناما، بوشالما (ف: تکان). **shake**

لاخلاماق **laxlamaq** [س/ باخ: لاق] یئرینده اویناماق، بوشالماق (ف: لقی شدن). **to come loose**

لاخلامیش [آ] لاخ اولموش.

لاخلانماق [س] لاخ حالا گلمک.

لاخلیق [آ] لاخ شئین حالی **looseness**

لادن [فا/ آ، بینگی] باخ: قاراغان.

لادین [آ، بینگی] چام گیللردن بویو ۶۰-۵۰ متر اوجالان، ۵۰۰-۲۰۰۰ متر یوکسک لیگی اولان داغلاردا یئیشن، دوزگون گؤوده لی، قوزالاغی آشاغی دؤغرو ساللاق تاختا و رزین، یندن یارارلانیلان بیر شام جیسی (ف: درخت صنوبر). **Picea**

لار (لر) [اک] چوغول علامتی، آدی چوغول شکلینه گتیرن اک "آعاج لار، ائولر" (ف: علامت جمع در ترکی).

لاری: آياقلاریو بویو اوزون بیر نوع خوروز و توپوق (ف: مرغ و روس لاری).

لازیم [ع/ دیل ب] ۱-تائیرسز فعل، ائنگی سیز فعل، گئچیش سیز فعل، مفعولا (ائدیگن ه) نیازی اولمایان فعل و "نبی و کیمی" سورولاری بو فعل موردینده ایشلنمز **Intrasitie verb** ۲-[ص] گرک، گرکلی (ف). لازم **necessary, essential, needful, indispensable, due (to), required,**

لازیمینجه: گره گینجه.

لاس [سس تق] ۱-تویوغو توتماق ایسترن چیخاریلان سس (ف). صدایی برای حرکت دادن مرغها (ف). ۲-باشاری سیز.

لاقیلیداتماق [س] لاقیلیتی سسی چیخارماسینا سبب اولماق (ف).
 فعل سببی: صدای لاق لاق در آوردن (ف). **to lap, to lick up/ to take up (liquid) with the tongue**
لاقیلیداتماق [س] لاقیلیتی سسی چیخارماق (ف). صدای لاق لاق در آوردن (ف). **to gurgle, to lap**
لاقیرتی: باخ: لاغیرتی.
لاک [لا، آ] بڑک اوچون دیرناقلا را وورلان ماده (ف). **varnish, lacquer**
لاکین [ع، باغلائیچی] ولی "اوتوتانیردیم لاکین آدینی بیلیردیم" (ف). لاکن **but, nevertheless, however**
لال **lal** [سومرجه «لالارتو»: لال اوینونو، آ] ۱-دیلسیز، دیلی توتولموش، دانشماماز **mute**. ۲-دانیشما یتته نگیندن محروم اولان، دانیشما بیلمه ین (ف). **dumb person**
لالا پنتی (پیتی) [ص] تام لال اولماییب آنجاق کلمه نی بوتو و سؤله یه بیلمه ین، پلتک، دیلی پلتک (ف: لکت دار).
لال ائله مک [ل] سؤسدورماق.
لالائی: لایلائی دئمه (ف). **lullaby**
لال ایفباسی [آ] لال لارین ایشله دیکلری بیر الفبا.
لالاماق: زاریلداماق.
لال اولسان (اولسون): قارغیش ایفاده سی.
لال اولماق [س] سوسماق.
لال اوینونو: پانتومیم (ف: لال بازی). **pantomime**
لال دورماق: باخ: لال اولماق.
لال دینمز [ظ] دینمه دن سس چیخارمادان، سوساراق "لال دینمز امیری یئرینه گتیردی" **dumb silent, calm, quiet, still**
لال کار [ص] ۱-دانیشما وائشیمه یتته نگی اولمایان. ۲-دانیشمادان، سؤز دئمه دن، حرکت سیز، وساکیت "لال کارگتیدیلر" (ف: کر و لال). **deaf-mut**
لال کارلیق [آ] لال کار اولما وضعیتی، دانیشماما وائشیمه مه.
لالاشماق [س] لال اولماق، دانیشما یتته نگین ایتیرمک (ف: لال شدن).
لاللیق [آ] لال آدامین حالی.

لاغیم **lağım** [ت «لاقون» اوئیولموش بیرشئی و قاب/ بوکلمه یونانجا و عربجه دئمگینه رغما اسکی بیرتورکجه کلمه دیر و کؤکو لئغ «زئغ کلمه سینه باغلی بیر کلمه دیر، بو کلمه لاگون شکلنده فارسجا یا گنججیدیر] ۱-اوستو اورتولو کؤتو سو یولو، ائقو، آرخلیم، یئرله شیم یئرلرینده پیس سو آرخی **sap, undermining, underground, underground passage** ۲-پیس سولاری آریتماق اوچون دوزلنمیش یئر (ف: لاگون). **black mud**
لاغیم آتان: لاغیم آچان، لاغیم ووران، باخ: لاغیم چی.
لاغیم آتماق [ل] لاغیم آچماق، لاغیم وورماق، یئر آلتیندان یول آچماق **canalization**
لاغیم چی: ۱-کؤتوسولارا یول آچان وتمیزلین کیمسه. ۲-اسکیدن قلعه چنوره سینده لاغیم قازان کیمسه **sapper soldier**
لاغیم چی لیق: لاغیم چی نین ایشی.
لاغیم لاماق [ل] لاغیم آچماق، یئر آلتیندان سو یولو آچماق.
لاف [فا، یازین، آ] بوئش سؤز و صؤحبت، لاف وورماق، بوئش سؤز دانیشماق (ف).
لاقی (لک) [اک] آد و صفت لردن آد و صفت دوزلدن اک "یووارلاق، تکرلک".
لاقی [سس تق] دار بوغاز قابدان تۆکولن سودان ویا قاینار سودان چیخان سس (ف: صدای لاق).
لاقی لاق [سس تق] دمیر کیمی شیلرین بیریرینه دیمه سیله چیخان سس، "دمیر چی نین عمرو تاق تاقلا لئیلگین عمرو لاق لاقلا گنجر، آتا سؤزو".
لاقاری حسن چلبی [اؤزل آ] بو بیلگین عثمانلی لار زمانی سیلاحلارین گلیشمه سینده بؤیوک نقشی وارایدی، چلبی راکت سیلاحی نین آتاسی ساییلیر.
لاقیید: توجه سوز (ف: لاقید). **ndifferent, nonchalant, cool, careless, light-hearted**
لاقیید [ع، ص] هنج بیر شئی اؤنم وئرمه دن (ف). لاقید.
لاققا (لاققا بالیغی) [آ] کؤپک بالیغی "دریایا آتدی منی. لاققلار اوددو منی. بیر پاکین بیر ناپاکین. ناله سی توتدو منی." (ف: کوسه ماهی).
لاققلالاق: باخ: لاق.
لاققیرتی: باخ: لاقیلیتی، بوئش سؤز (ف: حرف یاوه).
لاقیلیتی [آ/ باخ: لاق] لاق لاق سسی، سوت و سو کیمی شیلرین چالخالاما سسی، [مج] بوئش سؤز **lap, act of lapping up, babble**

لامپ: الکتریک چیراق لارین باشلیغی (ف). lamp	لال مات [ظ] حثیرت ایچینده سوساراق "اردوان بئله رفتاری
لامپا [فر، آ] گنجیمشده چوخ ایشله نن و نفت و یاغلا ایشیق وئرن بیر	گۆردو کده لال مات گئری قایتیدی."
آلت (ف). lamp	لاله [فا] باخ: آل، آله / آ، بیتگی] ۱-زنبق گیللردن، یاپراقلاری اوژون
لامپا اوستو: لامپا نین اوستونه قویولان شوشه lampshade.	و میزاعی آندیران، چیچک لری قدح کیمی (ف). مختلف رنگلری
لامحاله [ع، ظ، دا] هنج اولمازسا (ف).	اولان بیر سوّس بیتگی سی (ف). Tulipa Gesneriana. ۲-لاله
لامذهب [ع، ص] مذهب سیز، دین سیز، یول سوّز (ف).	گولونه بنزر بیر نوع چیراق، میوه سیلکمک اوچون باش طرفی لاله
irreligious	گولونه بنزر اوزون آعاج.
لامسه [ع، آ] توخونما دویقوسو (ف).	لاله آغاجی [آ، بیتگی] چتیر گیللردن بؤیوک بیر سوّس آغاجی (ف):
لامکان [ع، یازین، ص] مکان سیز، یئرسیز (ف). a man/ person	نوعی درخت زیتتی). Liriodendron tulipifera
without a country/ not having a country	لاله چیچک لی لر [آ] لاله کیمی چیچک لری اولان بیتگی لر
لان ۱ [اک] بو اک بیر سیرا تورکجه حثیوان و قوش آدلارینین	تاقیمی.
سوئوندا گلیر، اؤرنک اوچون "اسلان، قاپلان، سیرتلان، جنیلان=	لاله دوّداق [ص] دوّداق لاری لاله کیمی قیرمیزی.
جنیران، ترلان".	لاله رنگ [ص] لاله کیمی قیرمیزی.
لان ۲ (لن) [اک] آدلا فعل دوزلدن اک.	لاله زار [فا] لاله لیک.
لانچین [آ، دا] تیان کیمی آغزی دار قاب، بیر نوع قازان (ف: نوعی	لاله لنمک [س] لاله ایله اؤرتولمک، قیزارماق.
دیگ).	لاله لی [ص] لاله بیتیش یئر، لاله اکیلیمش، لاله زار.
لاو lav [ت: مؤهور مؤمو/ فارسجا دا ایشلنن لاو کلمه سیده	لاله یاناق [ص] یاناق لاری و اؤزو لاله کیمی قیرمیزی، آل یاناق،
بوسؤزجوکدن آلینمالیدیر، لاوا کلمه سیله بو کلمه نین هم شکل وهم	قیرمیزی یاناق.
مفهوم لحاظیندان بؤیوک بنزریک لری واردیر] بال مومو (ف).	لالیق [ص، باخ: لیرت] حدیدندن آرتیق یئتیشیب واختی اؤتموش،
لاوبالی [ع، ص] سایقی سیز و یاوا آدم، چکینمه سی اولمایان (ف).	لیرت "لالیق آرمود".
لاوا [ایتالیانجا، باخ: لاو، آ] یانار داغدان چیخان ارگین اؤدلو ماده	لام ۱ [ع، آ] ۱-عرب الفباسینده ۲۷ جی حرف. ۲-فر، آ]
(ف).	میکروسکوپدا گؤزلوک آلتیندا ماده نین قویولدوغو اینجه جام (ف).
لاواش [ت] «لاو» بال مومو، بوکلمه لاو کلمه سیله ایلگی لی اولاراق	لام ۲ [ص، ظ/ فارسجا آرام سؤزونون قیسالمیشی سانلییر، آرام، رام،
تورکجه سؤزدور] بیر جور اکمک، نازیک یاییلمیش خمیردن	لام، هادی/ بو کلمه لال سؤزونون ده دیشیمی اولایییر] آرام، چوخ
پیشیریلن چؤرک نوعو lavash (bread baked of the thinly	یاواش "سو لام بیر حالدا آخیردی".
rolled dough).	لاما ۱ [برو یئرلیلر دیلیندن/ آ، دیرگی] دوه گیللردن، گؤنئی آمریکادا
لاواش قولاق: پالاز قولاق.	یاشایان، ۲،۵ متر اؤزئلوغو، یاشامی ۲۰ ایل سوّرن، اتی و یونو اوچون
لاواشا [آباخ: لاو] الچه اریک ویا بوجور میوه لری قاینادیب سویونو	یئتیشدیریلن، گوشین لردن، امجک لی، چؤل و ائوجیل نواعلاری
بؤیوک مجمعی ده یایاراق و قوروتاراق دوزهلن یئمه لی شئی.	اولان بیر حثیوان (ف). lama
لاواشچی [آ] لاواشا دوزلدن.	لاما ۲ [تبتجه، آ] لامایزم رهبری (ف). lama
لاواشچی [آ] لاواش پیشیرن.	لامایزم [تبتجه، آ] موغولستاندا یاییلان بودا مذهب لریندن بیر
	(ف). lamaizm
	لامئل [فر، آ] میکروسکوپدا لام و ماده نین اؤستونه قویولان بیر نازیک
	و اؤزون شوشه (ف). لامل.
	لامبادا [گؤنئی آمریکا دیلی، آ] گؤنئی آمریکادا اوینانیلان بیر دانس
	واویناما آدی (ف).

لايلا تىماق [ل] لاي لاي ائتمك، قات قات دوزمك **to ask/ to cause smb. to stratify (d.)/ to arrange in strata**

لايلا شىماق: باخ: لاي لانماق.

لايلا لار [آ، يازين] آذربايجان شىفاھى خالق ادبياتىندا اوشاقلارين تربيه سى اوچونو اولارا محبت گۇسترمك اوچون بو نوع قوشقو دئييلر و قورولوشجا باياتى شكىلىدە دير، اؤرنك: "لاي لاي دئديم دؤيونجا. باش ياسديغا قويونجا. پارداقلان قيزيل گولوم. ايبي له ييم دويونجا." باخ: لايلا.

لايلا ماق [سن] سوواماق، دووارا بير لاي پالچيق سوواماق، لاي لاي بيريرينين اؤستونه قويماق، لاي لاي دؤزمك (ف). لايه لايه روى هم انباشتن (ف). **to stratify, to arrange in strata**

لايلاندير ماق [ل] لاي لاي ائتمك، قات قات دوزمك.

لايلانماق [سن] سووانماق، لاي لاي ائيديلمك، لايلا آيريلماق، لاي لاي اولماق (ف). لايه لايه روى هم انباشته شدن (ف). **to stratify, to form into strata, to be stratified**

لايلانميش: (ف). متورق **laminated**

لايلي: (ف). متورق.

لايموت [ع، يازين، ص] اولمز (ف).

لاييق [ع، ص] ياراشان، موناسيب (ف). لايق **suitable, worthy, estimable, deserving respect**

لايين [سن] بزمه اداتى، اؤرنك، اوغورلايين (اوغرو كيمي).

لئپچيك [باخ: لپيك] ممه قابى (ف). كرست.

لئپيك: باخ: لپيك.

لئچك: باخ: لچك.

لئحيم [ع، آ] قالاي و قوروشون آلاشيميدان دؤزهلن و اريمه نقطه سى دوشوك بير مئتال (مئتال لارين توتدورماسيندا قوللانيلير) (ف). **لحيم solder**

لئحيم له مك: لئحيم وۇرماق **to solder**

لئش [عربجه نئش كلمه سى لش شكىلىدە فارسجايا و سونرا توركجه يه گئچيدير، هادى/ دده قۇرقوت] ۱-جمدك، قوخوموش حئيوان اؤلوسو (ف: لش، لاشه). **carriion**. ۲-تحقير و كيچيتمه اوچون بيرينه دئييلن سؤز.

لاواشچى ليق [آ] لاواش ييشيرمه ايشى.

لاواشلاماق [ل] لاواش بوكمك، لاواشين ايچينه قويماق.

لاوشا [آ، دا] آتى ناللاركن آغزينا و قولاغينا كئچيريلن بورماج و تىخاج.

لاوشالماق [ل، دا] آتى ناللاركن آغزينا لاوشا وورماق.

لاوشانا [آ، دا] بيرنوع ميوه تورشوسو.

لاوقا [لوغاز سؤزونون قيسالميشيدير/ لوغاز، لوغا، لووفا، لوقا] چوخ دانيشان، ياوا دانيشان.

لاھانا [يو، آ، يىنگى]: باخ: كلم.

لاھماجون [معجون كلمه سيله ايلگى لى اولماليدير، آ] بير نوع پيتزا.

لاھوت [ع، آ] ايلاهى ليك (ف).

لاي [سن: چؤكونتو/ بوكلمه ديواندا ليو (پالچيق) شكىلىدە ايشله نيب و سنگلاخدا لاي و لايلاماق (پالچيق لاماق، سوواماق) آنلاميندا ايشله نيب كى همان ليو كلمه سينين ديشك شكيلدير و ايندى بوكلمه فارسجا دا لاي (سيلت) ولاى (قات) آنلاملاريندا ايشله نير و عيىنى آنلاملاردا توركجه ده قوللانير، البته لاتينجه ده **layer** سؤزوده بو كلمه لرله كؤكداش سايلماليدير، باخ: ليل [۱-قات، بيريرى اؤستونه يئرله شن قاتلارين هر بيرى (ف). لايه **layer, stratum** ۲- آچيلىب اؤرتولن شى لرين هر تايى، تاي.

لاي با لاي [ص، ظ] تاي با تاي، هرايكى تايى "قايى لاي بالاي آچيلدى".

لاي لاي ۱ [ظ] قات قات، لاي لارحاليندا، اؤست اؤسته، چين چين **plicate, plicated, flakly**

لاي لاي ۲ [سس تق] لايلاي سسى **lullaby**

لاي لاي [ص] لاي لاي، قات قات، طبقه طبقه.

لايان (ليان، لين، لايان، له ين) [اك] آدلاردان زامان ظرفى دوزه لدن اك، آخشان لايان، گئجه لين، گئجه له ين.

لايتناھى: سؤسوزلوق (ف). **infinite**

لايحه [ع، آ] اؤنرى (ف). **planning**

لايدير [باخ: لاي، آ] كوتانين توپراغى چئويرن بؤلومو.

لايق: باخ: لاييق.

لايلا (ى) **layla**: ۱-كؤرپه اوشاغى ياتيرتماق اوچون سؤيله نن حزين شعر پارچاسى، ننى و بشييك نغمه سى. ۲-آذربايجان شفاھى ادبيات شعر نوعو، اؤرنك اوچون دؤرد لوک قوشما: "لايلاي دئديم ياتاسان. قيزيل گؤله باتاسان. قيزيل گولون ايچينده. شيرين يوخو تاپاسان." باخ: لايلا (ف). نوعى شعر فلکلوريك آذرى (ف).

ئىلىك [آ، دىرگى] سس تىلىدى اولاراق فارسجادان آلىنىشىدىر
كۆچرى و اوزون باجاقلى و بۇجىك قورباغا سىچان يىپىن و يىواسىنى
داملازىن بۇيوك آغاچ لارىن و دىرك لرىن اوستونده دۆزلدن،
قانادلار قىرە و آيرى يىرلىرى آغ بۇيوك بىر قوش، حاجى ئىلىك

(ف: لىك لىك). *Ciconia/ cionidae*

ئىلىك گىللىر [آ، دىرگى] ئىلىك لىر سۇيو (ف: تىرە لىك لىك ھا).

Ciconiidae

ئىلىك لىر [آ، دىرگى] ئىلىك لىر تاقىمى *Ciconiformes*

ئىلىلى [ع، ص] گىچە يە عايىد اولان (ف). لىلى.

لىب [فا، يازىن، آ] دۇداق (ف).

لىبە [ع، آ] باخ: عبا، عابا (ف).

لىباب [فا، يازىن، آ] دۇلو، آغزىنا قدر دۇلو (ف).

لىبىك [ع، آ] باغىملى لىغىنى اعلام ائىدن، تابع لىگىنى اعلام ائىدن (ف).

لىبىلى [ع، فا، لىبو، آ] ۱-چىز كىمى يىشىلن قۇرودولموش قايق سىز
نوخود. ۲-يىمەلى چوغوندور پىشىشى (ف).

لىبىلى تۇرشوسو [آ] چوغوندورو تىكە تىكە ائىدىب سىر كە يە قىوب
و اوندن دوزەلن بىر نوح تورشو.

لىپە ۱ *ləpə* [فارسجا 'لىب، لىپ'] سۇزلىرىندىن آلىنما بىر كىلمە دىر [۱-
حبوبات دان بىر نوح. ۲-آ] چىك، قۇز فىندىق و بادام كىمى قايقلى

مىوھ لىر لىچى (ف). *Cotyledones*

لىپە ۲: باخ: شىپە.

لىپە جىك [آ] بالاجا لىپە.

لىپە سىز [ص] لىپە سى اولمايان.

لىپە لىمىك: باخ: لىپە لىمە.

لىپە لىندىر مەك: لىپە لىمە.

لىپە لىمەك: لىپە لىمە.

لىپە لىمەك [ل] لىپە سىنى چىخارماق، قايقىنى سۇيۇب لىپە سىنى
چىخارماق.

لىپەلى [ص] لىپە سى اولان، لىپەلى بىتگى.

لىپىر *ləpir* [آ، يىرل/ بو معنادا اولان شى لىر ياستى و ياتىق اولدوغو

اوجون لىپىك سۇزونون آيرى شىلى اولمالىدىر، باخ: لىپىك] ۱-
توپراق وقار اۆزە رىندە آياق ايزى "يىردە ھىچ بىر لىپىر يوخدور"

footstep. ۲-آياقلار قىسا تويۇق جىنىسى. ۳-يىتگى] تىكانلى كۆل
اولاراق سارى و بالاجا تورش مەزە مىوھ سى اولان و كۆلوندان چىر
دوزلىمىكە يارارلانان بىر نوح بىتگى (قىرە داغ ماحالىندا) (ف: نوحى
گىياھ).

لىش قارقاسى [آ، دىرگى] قارقا گىللىردن، باشى قارا، وجودو

رنگىلى بىر قوش (ف: نوحى پىندە). *Corvus cornis*

لىش يىپىن (سۇكن) [ص] اۆلو حىوان جىمىكلىرىنى يىپىن قوش ويا
حىوان.

لىشجىل [سن، آ، ص] لىش لىسەلەن حىوان.

لىشجىل آغ بابا [آ، دىرگى] تۆكلىرى آغ سۇو، قاناد اۆجلارى قىرە،
چىپلاق باشلى، كىچىك آغ بابا (ف: نوحى پىندە لىش خوار).

لىشىم *leşim* [باخ: لىش/ لىشىم كىلمە سى لىش وجودونون اصلى
قىسمى اولور] قارىن لىچى، قارىن باغىرساق "ووررام لىشىمىن
جىرىلار" (ف: لىش، شىمە).

لىتقال [ع، آ] ياسال (ف: قانونى).

لىكسىك [فر، آ] سۇزلىك بىلىمى (ف). لىكسىك.

لىكسىكوگراف [فر، آ] سۇزلىكچو، سۇزلىك يازارى (ف).
لىكسىكوگراف.

لىكسىكوگرافى [فر، آ] سۇزلىك بىلگى سى، سۇزلىك يازارلىغى،
باخ: سۇزلىك بىلىمى. (ف). لىكسىكوگرافى.

لىكسىكوئۇزى [فر، آ] سۇزلىك بىلىمى (ف). لىكسىكوئۇزى.

لىكسىكوئۇزىيا [فر، آ] سۇز بىلىمى (ف).

لىنت [ر، آ] كىلىمىش پارچا ويا دىمىر ياپرى سىندان اوزون زۇلاق
(ف). لىنت *ribbon, fillet*

لىنگوئىستىك [فر، آ] دىل بىلىمى (ف). لىنگوئىستىك.

لىنىنىزم [اۆزل آددان] لىنىن چىلىك (ف). لىنىنىزم.

لىۇپار [لا، آ، دىرگى] پارس.

لىھمە [آ، فارسجا لىھ سۇزونون دىشىمى اولمالىدىر] دۇرو پالچىق،
باتلاق، لىھمە يە باتماق (ف: گل شل).

لىھمە قارىن [ص] قاباغىنا گلەنى يىپىن.

لىھمەلى [ص] پالچىق لى.

لىھمەلىك [آ] لىھمە يىغىلىمىش يىر.

لىى: بىر قوش آدى.

لىىزئو: باخ: لىزر.

لىىسان [نىسان] نىسان آيى، يازىن لىكىنچى آيى.

لىكسىك واحىد: باخ: سۇزلىك

لىيلاق [ع، آ، بىتگى] زىتون گىللىردن ياپراق لارى قارشى لىقلى واوتون
مخروط بىچىم، يىندە توپلانمىش آغ آچىق قىرمىزسى و پىمبە رنگىلى

وگۇزل قوخولو چىچگى (ف: گل ياس، ياسمن). *Syringa vulgaris*

لطف [ع، آ] اینجه لیک، خوشلوق (ف).	لپیرچی [آ] ایز آختاران و ایزلرله اوو ایزله ین اوو جو.
لطف: باخ: لوطف.	لپیرن [ص، یئرل] لپیر بویدا، لپیر کیمی.
لطفاً: باخ: لوطفاً.	لپیک (لئیک) [آ] یلپیک سوزونون دؤنولموش شکلیدیر / یلپیک، یلپیک، لئیک، لئیک [۱- یاستی و دایره بیجیمینده بالاجا داش. ۲- یونگول ائو آیاق قابی سی، شاپ شاپ.
لطیف: اینجه و یومشاق (ف). fine	لپیک داش [آ] لپیک له اوینایلان بیر اویون.
لطیفه [ع، آ] شاقا joke	لت [ص، دا] بو کلمه ات سوزونون دؤنولموش شکلی اولمالیدیر [ات کیمی، کئی، اؤلگون، سست (ف).
لعاب: باخ: لوغاب.	لج [ع] عیناد.
لعل [ع، آ] قیرمیزی رنگلی دیرلی داش (ف).	لجاجت: عیناد ائله مه (ف). obstinacy
لعلی [اؤزل آ، یازار] زیبا خانیم لعلی ه ق ۱۳ جو یوزایلده تورک شاعیر ایدی.	لچر [آ، ص] آیرسیز، حیاسیز (کیمسه ویا قادین) shameless
لغن: باخ: لغنت.	لچک [آ/فا] ۱- باش اؤرتوسو. ۲- چیچک و گول یاپراغی " نانه لرین لچک لری شئه له نیب" (ف). (triangular) fichu or shawl
لغنت [ع، آ] قارقیش، نیفرین (ف).	لچک تورونج: لچک له تورونج ناخیشی.
لغات اتراکیه [اؤزل آ] بو اثر قزوینلی فتحعلی قاجار طرفیندن یازیلیب و ناصرالدین شاه ایتحاف اندیلمیشدیر، بو اثر جیغاتای تورکجه سی و فارسجا سؤزلوکدور (ف).	لچک لچک [ص] لچک لردن عیارت، لچکلر حالیندا.
لغت: باخ: لوغت.	لچک لنمک [س] لچک لچک اولماق، لچک حالینا گلیمک.
لغو [ع، آ] سیلمه، پوزما، آرادان قالدیرما (ف).	لچک لی [ص] باشینا لچک باغلامیش، باشیندا لچک اولان.
لغوی: باخ: لوغوی.	لچک لیک [آ] لچکه یارار، بیر لچکه لازیم اولان مقدار.
لغاف: اؤرتوک (ف). wrapper	لچه [آ، دا] تاشلی تارلا.
لفظ [ع، آ] آغیزدان چیخان سؤز وایفاده (ف).	لچه لی: باخ: لچه.
لقا: باخ: لبقا.	لحظه [ع، آ] بیر آن، گؤز قیریمیی وخت (ف). moment
لقا [ع، آ] اؤز، چهره، صیفت (ف).	لحن [ع] دانیشیق نوعو (ف). tune
لقب [ع، آ] سوئی آد (ف).	لحیم: باخ: لنحیم.
لقمه: باخ: لوغما.	لحیم چی: لحیم ووران (ف: لحیم گر). solderer
لک: باخ: لکه.	لذا: بو حالدا، بوجور اولاراق (ف). so
لک لندیرمک: باخ: لکه له مک.	لذت [ع، آ] دادی خوش دویولان شئی (ف).
لکه [عربجه لکه کلمه سی ضربه معناسیندا اولاراق فارسجا یا واورادان تورکجه یه گنجیدیر] آخار بیر ماده نین بولاشدیردیغی یئر، بیر یترده و بیر رنگده اولان شئی، بیر شئین اؤستونده گؤرولن آیری رنگده بنک لر، گونش و آی کیمی کؤره لرده گؤرونن قارا بنک لر، کیرلیلیگی گؤسته رن ایز، داغ یثری (ف). freckle	لذیز [ع، یازین، ص] دادلی (ف).
لکه آتماق (وورماق، یاخماق) [ل] بیرینه شر آتماق.	لوزان [فا، یازین، ص] تیرک (ف).
لکه جیک: بالاجا لکه.	لرزه [فا، یازین، آ] تیره مه، تیره یش (ف).
لکه دوشمک [س] لکه لنمک.	لزگی [آ] قفقازلاردا و آذربایجاندا اوینانان حرکتلی بیر اویون آدی (ف: رقصی قفقازی آذری).
لکه سیز: لکه سی اولمایان.	لزوم: گرک.
لکه لنمک: [س] لکه لی اولماق to spot	لزوماً: گره بیرسه (ف). necessarily
	لسان: باخ: لسان، دیل.
	لش: باخ: لش.
	لشگر [فا، یازین، آ] قوشون، اوردو (ف).

لەكە لە مەك [ل] لەكەلى ئاتىمەك، [مە] بىرىنە ئېھتان وورماق.	لۇيىيە: باخ: لۇيىيا.
لەكەلى [ص] لەكە سى اوڭلان spotty	لۇپ [فا] لپ [آ] آوۇرد.
لەكە [فا] تىشت wash-hand-basin	لۇپا [آ] فارسجا لپ كەلمە سىندىن كىناراق لۇپوق سۇزونون
لەكە [تەكەك سۇزونون دۇنولموش شەكلى اولمالىدىر] تەكەك.	قىساتىلىمىشىدىر [يەكە، لۇپا آدام flocks
لۇيۇن [آ، دا] بىر نۇع ماللا باشماغى، لىتىن.	لۇپوق [آ] فا [لپ] شىشىمىش آووردا ووراراق چىخان سس.
لەلە lala [آ] ايشى اوشاغا لايلاي دىمكى اوجون لالا كەلمە سىندىن	لۇتا [لا/ آ، دىرگى] دادلى سۇلاردا ياشايان يىرتىجى بىر بالىق نۇعو
آلىنمادىر، ھادى [اوشاق دايە سى، اوجرت قارشىلىغىندا اۇزگە	(ف: نۇعى ماھى).
اوشاغىنى بۇيودن قادىن.	لۇتو [ع، ص، آ] ۱-فەرىلداق وەكەك آدام. ۲-اھل كەف و كەف جىل
لە داغ ائىمەك [ل، يىرل] ھىرس لىدىرەك، آچىق لاندىرماق.	آدام. ۳-زورلو (ف: لۇطى). fancy man
لە گىلە [آ] اوشاغى اوۋوتماق اوچون اونا وئرىلن ھە ھانسى بىر شى	لۇحە [ع، آ] ياپرى (ف).
(شېرىنى ومىوہ).	لۇر [آ، دا] پىنر و سوت قاتىق دان عملە گەن بىر اۋرون.
لەلەك [آ] لەلەن گۇردويو ايش.	لۇرت [آ، دا] شىشمان، كۇك.
لە مەك: يالوارماق و ياخارماق.	لۇرد [فر، آ] اشراف سۇلو (ف).
للى [دا] باخ: ننى.	لۇژ [فر، آ] تاماشا خانالاردا نىچە نەرىكەك اوجون آيرىلمىش اۋزل يىر.
للىمەك [س] يالوارماق و ياخارماق.	لۇژىستىك [فر، آ] عسگرلىرى بارىندىرماغا اويقولانان ايشلىرىن بوتونو
لەم وئرمەك [فا] داياناراق اۋزانماق (ف: لىدىن). to lounge	(ف). لۇزىستىك.
لەمس [ص، مەنا دىشىم اىلە عرىجە لەمس كەلمە سىندىن الە گىلب] كى،	لۇسمان [ھەندى] گەمى بىلدىچى سى.
كىشىمىش، اۋلگەن، سۇست، كى، ازگىن (ف).	لۇش [ص، ظ] اۋلگەن، شل. ۲-آ، دىرگى] ھىند خوروزو.
لەمە [آ، دا] تاواندان بىر آز آشاغى دوزەلن تاخجا.	لۇطو [آ، ع، دا] زورلو و خوش گىچىرىن (ف). لۇطى.
لەنبر: باخ: لنگر.	لۇغاب [ع، آ] باخ: لەاب.
لەنتر [آ، دا] بىر نۇع شىشە سىز چىراق.	لۇغاز [ع] لغز [لاغا، چوخ دانىشان (ف: پەرحەف). talkative
لەنتران [ع، ص، ظ] ھە نە گەلى، ھەز (لەنتران دىمەك) (ف).	لۇغت [ع، آ] سۇزجو ك (ف). لغت.
لەندە ھور [ص، دا] قەبا، گوبود، يەكە پە، ناتاراز (ف).	لۇغما [ع، آ] بىللە، دۇيمەك، بىر آغىزلىق يىە جەك (ف). لەمە.
لەنگە [فا، يازىن، ص] آخساق، چولاق (ف).	لۇغوسا اۋتو [آ، بىتگى] باخ: قەبا قولاق اۋتو.
لەنگر [فا، باخ: لەنگە، آ/ س] دىنگە دىمىرى وداشى (ف). anchor	لۇغوى [ع، ص] سۇزجو كسل (ف). لغوى.
لەنگىتەك [باخ: لەنگە] آخساتماق.	لۇققور [فا] لخت +عور، ھادى [ف: چلغوز]. پىزورى.
لەنگىدىچى: آخسادىچى.	لۇققولتو: لاقىلىتى (ف). clattering
لەنگىدىلەك: آخسادىلماق.	لۇكەل [فر، آ] يىرل (ف).
لەنگىمەك [باخ: لەنگە] آخساتماق (ف: لەنگىدن).	لۇكانتا [اىتالىنانجا، آ] يىمەك يىرى (ف). رستوران.
لەوازم التحرير [ع] يازى پوزو و سايىلى، يازى پوزولوق (ف).	لۇمبا [سس تى، آ] بۇيوك داملا، بۇيوك دۇيمەك lump, clot
stationery	لۇمبالاق [سس تى، آ] بۇيوك لەقمە لىرلە يىمەك، لۇمبا اىلە يىمەك to
لەوازىمات [ع، لەوازىم چو] گە كەن ھە شى، لازىم اۋلان ھەشنى	form a lump
(ف).	لۇمپىن [آلمانجا] لات.
لۇيى [اىنە آ] ۱-بىرتىكىتى نىن گىرىش يىرىندە اۋلان بۇشلوق	لۇو [فا، آ، دا] گودازا وئرمە، "لۇو وئرمەك".
(اۋتورماق اوچون). ۲-بەضى اۋرتاق چىخارلارى گروپ لارىن	لۇوفا [آ، دا] تەكبرلو، باشقالارىنا خورباخان تەكبرلو كىمەسە.
تەمىلى جى لىرىن تەپلۇلۇغو (ف).	لۇوفا: باخ: لاوفا.

لۈپۈك löpük [باخ: لېك] ئاشىگە آتيلان كۆھنە ئاشۇ شى لى.
 لۈپۈك غاز [آ] اوشاقلار آراسىندا داشلارلى يانانا دوزوب تىلە ايله
 ووراراق اوينانان بىر اوپون آدى.
 لۈپۈكچو: ئاشىگە آتيلان شى لردن يارارلى شىنلر دوزلدن كىمسە.
 لۈتكە [ر] بالاجا قايىق.
 لۈك [آ، دا] ۱-دوھ بالاسى a child of a camel. ۲-اوزون و باشى
 ايرى آغاج، ميوه سيلكمك اوچون بىر نوع فارماقلى آغاج.
 لۈك دوداق: ايرى دوداق thick-lipped
 لۈككولتو: باخ: لوققولتو.
 لۈككە: لۈتكە.
 لۈكۈلدە مك: باخ: لوققولداماق.
 لۈۋوحە: باخ: لۈحە.
 لۈھمە: trotter
 لۈ (لۈ، لى، لى) [اك] آدلا صفت دۈزلدن اك "دۈزلۈ، سۈزلۈ،
 بىلگى لى، دادلى".
 لۈيا [سومرجە لۈ اۈب] آ، بىتگى] ايكي چنكلى لرىن باقلا گىللر
 سوپوندان بىر ايللىك سارنلقان بىر بىتگى (ف). phaseolus.leg
 لۈيا بورانى سى [آ] دوغرنامىش لۈيا سىز يئرآلما سوغان و
 چرخلىمىش اتى قىزارداراق حاضىرلانان بىر يىمك (ف: بورانى لۈيا).
 لۈيا پىلوو [آ] لۈيا سبىزى نى سوغانلا قىزارداراق ات روب قاتاراق
 لاي لاي دويو ايله دملە نە رك دوزەلن بىر نوع پىلوو (ف: لۈيا پلو).
 لۈيا تۈرشوسو [آ] گۈى لۈيا لاردان دوزەلن بىر نوع تورشو.
 لۈيا كوكوسو [آ] پىشمىش لۈيا، چرخلىمىش ات، قىزارمىش سوغان
 و ايرى شىلر آرتىلاراق و قىزارتيلاراق حاضىرلانان بىر يىمك (ف):
 كوكوى لۈيا).
 لۈيا وبادىمجان بورانى سى [آ] دوغرنامىش گۈى لۈيا بادىمجان
 يئرآلما سوغان و بامادوردان حاضىرلانان بىر يىمك (ف). بورانى
 لۈياو بادمجان (ف).
 لۈزوجت [ع، آ] ياپىشقانلىق (ف). لزوجت.
 لۈزوم [ع، آ] گرک، گرک لىك، گرکلىك (ف). لزوم.
 necessity
 لۈزوم سۈز [ع، تو] گرک سىز (ف: غير لازم). unnecessary, not
 necessary
 لۈزومىت [ع، آ] لازىملىك (ف). لزومىت.
 لۈستىر [فر، آ] آسما بزكلى چىراغ (ف). لۈستىر.
 لۈق (لۈك، لىق، لىك) [اك] ۱-آد اكلى نە رك آدسال آد دۈزلدن
 "گۈزلۈك". ۲-يىرآدى دۈزلدن "كۈمۈرلۈك، آغاجلىق". ۳-آلت

آدى دۈزلدن "آغىزلىق". ۴-سوپوت آد دۈزلدن "تالىق". ۵-صفت
 دۈزلدن "داغلىق، يازلىق" (ف: نوعى پسوند).
 لۈكس [فر، آ، ص] شىك، گۈستىرلى لى (ف). luxury
 لۈلۈبى لى [اۈزل آ] لۈلۈبى كلمە سى هوررى و اۈرارتو دىللرىندە
 داغلى و دوشمن آنلامىندادىر، م ق ۳مىن اىللردە دىالە چاىى نىن
 آخارقاسىندان باشلايلاق اورموگۈلونون دوغوسوندان قۇم قزوین و
 ھمدان آرالارىندا ياشايدىلار، اولارىن شاھلارىندىن "آنو بانىنى،
 تارونى" آدلارىنا راست گىلرىك، تارنيلارىندىن "آنو، اىشتار، اينانا،
 آنوتوم، بىل، بىلىت، رامان، سىن، شە مىش، آدلارى بىللى دىر، بو آدلار
 او بىرى النصافى دىللردە دە ایشلىنمىكە ایدى، آنو كلمە سى آلتاى
 داغلارى نىن قوزنى ايندە بىر داغ آدى دىر، لۈلۈبى لى بابىل و اكە
 ھجوم آپارىب و اوردا بىر سورە حكومت قوروبلار.
 لۈمو: باخ: لىمو.
 لۈت: چىلپاق (ف: لخت). unclothed
 لۈت موت: تامامىلە لۈت.
 لۈتلىشمك: باخ: لۈت لىنمك.
 لۈتلىنمك: چىلپاق لاشماق، سوپونماق.
 لۈتۈك: لۈت اولما وضعىتى.
 لۈتۈر: باخ: لۈت.
 لۈطف [ع، آ] مرحمت، ايلتفات، يوشاق لىق (ف). لطف.
 لۈطفأ [ع، آ] زحمت اولما، خواھىشا (ف). لطفأ.
 لۈك [آ، دا] بىر كوهانلى دۈھ، [مج] يىكە دوداق آدم.
 لۈكە [ر، باخ: لۈتكە] كلك، بالاجا قايىق.
 لۈل [ادا، دا/لۈلە] كئفلى لىك و سرخوشلوق حالىنى بىلدىرن سۈز
 "لۈل كئفلى، لۈل دورماق: تىرىشمەدن دوز دورماق" dead drunk
 لۈلھىن [لۈلە+ىن] تشرىفات اوچون بىر نوع ساخسى آفتافا
 (گىچمىشە ايشلە نى بىر كلمە).
 لۈلھىنجى: لۈلھىن دوزلدن و ساتان.
 لۈلنمك: لۈل كىمى اولماق to get dead drunken, to become
 as drunk as the devil
 لۈلۈك: بالاجا بۈرۈ، آفتافا لۈلۈگو (ف).
 لۈكە چى: لۈلە دۈزلدن.

لېققىلدا ماق [س] لېققىلىتى سىسى وئرمك لېققىلىتى ايله قايناماق (ف: صدای لق لق در آمدن).

لېلىق [باخ: لیل] اییى لىمىش و چىرك سو، چىركوو، كىروو.

لېاقت [ع، آ] ياراشىرلىق، اويقونلوق، يىترلىلىك (ف). merit

لېاقت سىز: لياقتى اولمايان (ف: بى لياقت). incapable

لېباس [ع، آ] گنىم، پالتار (ف). لباس clothes

لېبىرال [لا: آزاد، آ] اقتصاد و سياست ده آزاد وضعيته يانلى اولان (ف). ليبرال.

لېتر [فر، آ] ۱۰۰۰ سانتي متر مكعب له برابر اولان اؤلچو (ف). liter

لېتوسفر [فر، آ] داش يۇۋارى (ف). ليتوسفىر.

لېتوگرافى [يو، داش+يازىرام] ياستى داش و بو كىمى شىليرىن اۆزه رينه رىسم چكمه قورال لارى (ف). ليتوگرافى.

لېتولوژى [فر، آ] داش بىلىمى (ف).

لېته lita [ت «لېتو، لاتو» بىر نوع شوربا/ فارسجا لېته كلمه سى بوسۇزجوكله ايلگىلىدىر] بىر نوع تورشو.

لېجىم [آ/ لىشىم] لىجىم، بىچىم، گۇركم، اوست باش.

لېجىم سىز: بىچىم سىز.

لېدئو [اين آ] اۇندىر، باشقان (ف). ليدىر.

لېره [ايتاليانجا، آ] بىر سىرا اۆلكه لرده پول بىرىمى (ف).

لېرىك [فر، آ] جوشقون، الهام لا ايلگى لى، عمومىتله كىمىسل و شخسى دۇيقولارى ديله گتىر ادبيات (ف: شعر غنايى، تغزل).

لېزر [اين آ] يىغىن لاشمىش ايشىق خطى (ف).

لېژ lii [يىنج كلمه سىنن دۇنولموش شكلدىر] يىنجىلمىش شى.

لېژلنمك [يىنج لىمك سۇزونون دۇنولموش شكلدىر] يىنجىله رك تىنجىخماق، پنىر و ات كىمى شىلر سولاناراق خاراب اولماق.

لېسان [ع، آ] دىل (ف). لسان.

لېسانس [فر، آ] بىلى يوردوندا ايلك دۇرد ايل دن سوئرا وئرىلن بىتىرم بلگه سىنن آدى، دۇرد ايللىك بىتىرم بلگه سى (ف). bachelor's degree

لېف [ع، آ] پامىيق و بارامانن نازىك ساچلارى (ف).

لېف قاباغى [ع/ آ، بىتگى] آسيا و آفرىقا نىن اىستى بۇلگه لرىنده يىتىشنى يىتمىشى اولقونلاشمىش اولمادان يىيله بىلن، اولقونلاشاندىن سوئرا اوئون لىفلرىندىن يارارلانغان بىر قاباق نوعو (ف: نوعى گياه لىف دار).

لېكن: (ف) اما. but

لېك [فر، آ] كۆمه، كۇما.

لۆم لۆم [ظ، دا] پارچا پارچا، بۇتو.

لۆم لوت [آ] چىلاق لىق.

لۆمه [سانىلىركى بو كلمه فارسى نىمه سۇزوندىن آلنىپ و كرپىچ

پارچاسىنى گۇسته رىر] كرپىچ پارچاسى dock-tailed

لۆى [سن] ۱- (ف). نهنگ. ۲- توركجه آيلارنىن بىرىنن آدى.

لۆله [فا، آ] بۇرو (ف).

لَه: باخ: ايله (ف: با). with

لَه [سس تق] داينمىش آتى حركت ائندىرمك اوچون چىخارىلان سس (ف). نوعى صدا راى راندىن اسب (ف).

له لىتمك [ل] له له مه سىنه سبب اولماق.

له له مك [س] برك قاچاراق له له سس چىخارماق.

لَه لَه وۇرماق: برك قاچاراق له له سس چىخارماق (ف: له له زدن). to pant

لهجه [ع، آ] دىيىش (ف).

لهجه لرىن لىكسىكاسى [آ، دىل ب] دىل دىيىش لرىن سۇزجوغو dialect word

لهذا: بئىله لىكله (ف). therefore

لئو [باخ: لئوت] سوست و گوجسوز.

لئوت lirt [سس تق] چوخ سولانىپ يوشانمىش "لئوت آرمود (ف: له). loose

لئوتماج: باخ: لئققا.

لئوچىلىتى [سس تق] پالچىق و باتلاغا باتىپ چىخان شىدىن چىخان سس.

لئوچىلدا ماق [س] لئوچىلىتى سسى وئرمك، لئوچىلىتى سسى چىخارماق (ف).

لئىغ liğ [باخ: لاغىم] چامور، سولو زىغ، توپراق و زىغ چۆكلىتى سى، لئققا (ف: لجن). black mud

لئىغا: باخ: لئىغ.

لئىغلاشماق [س] لئىغ كىمى اولماق.

لئىغلاماق [س] لئىغ كىمى ائتمك.

لئىغلانماق [س] لئىغ كىمى اولماق.

لئىغلى [يئرب] لىغدان دوزلمش.

لئىغىرسا [باخ: لئىغ] پىشمه مىش خمير، ياخجى پىشمه مىش خمير.

لئىققا: باخ: لئىغ.

لئىققىلىتى [سس تق] لئىققىلدا ماسسى، ترپه نىن قابدان چىخان سس (ف: صدای لق لق).

لئىققىلدا ماق [ل] لئىققىلىتى سسى چىخارماق.

لیوانی اونلار دوزلدیلر، بو سببه بو آدلا تانییب، نائی / باخ:
گوودوش [اوزون باردق کیمی سو قابی (ف). cup

لیل lil [ت 'لیو' قورویونجا قورو پالچیق حالینا گلن اینجه قوملو
چامور، باخ: لای] گیلدن بؤیوک و قومدان کیچک توپراق دانالاری
"دریا دولار لیل ایله. یاریم اوینار گول ایله. هامی یا جان باغیشلار.
منی ساخلار دیل ایله." (ف). سیلت، لای. silt

لیلپار [آ، بیتگی] یاش و سولو یئرلرده گؤیه رن بیر بیتگی (ف: نوع
گیاه).

لیلندیرمک [ل] لیل لی ائله مک، دورو سویو بولاندیرماق. to stir
up

لیلندیرلمک [بل] لیل لندیرمک ایشی گورولمک.

لیلنمک [س] دینده لیل وچو کونتوعمله گلمک. to be blued

لیلنمیش [ص] لیل وورولموش blued

لیلله مک [س] سو لیللی اولماق، سو بولانیق وپالچیق لی اولماق.

لیللی [آ] لیلی اولان blued

لیللی لیک [آ] لیل لی اولما وضعیتی.

لیللی لیللی: لیل قاریشیغی، بولانیق، پالچیق لی، لیل وورولموش.

لیلی [ع] گنجه سل، گنجه ایله ایلگی لی، قیز آدی، لیلیا (ف).

لیلیا [آ، تور کمنجه، قیرقیز جا، بیتگی] (ف). زنبق.

لیمان [سن] یو، آ بندر، گمی لرین یاناشدیغی یئر و یوک و یولجو
میندیریلن یئر (ف: بندر). port

لیمونوؤزی [فر، آ] گول بیلیمی (ف).

لیمو: باخ: لیمون.

لیمو شیرین: باخ: بشرقاموت.

لیمون [آ، بیتگی] تورنجوگیلردن ۳,۵ متره قدر اوجالان قیشدا
یاپراقلارینی تۆکمه ین آغ چیچک لی بیر آغاج (ف). لیمو Citrus

limonum

لیمویی: لیمو رنگینده اولان رنگ (ف). cirtreous

لیمیت [فر، آ] سینیر (ف).

لین: باخ: لگن.

لینج [باخ: لینج] لیژ ۱-دم آلمامیش و بیریرینه یاپیشان دویو. ۲-
گونش دن و یورقونلوقدان ازگین اولما وضعیتی.

لینکؤر [ر، آ] سیلاحلی و گوجلو ساواش گمی سی (ف).

لینگ [آ، دا] قالدیریقا، آغیر دمییر آلت.

لیوارجان شورباسی [آ] قیزارمیش دوغراق بادیمجانا سو دوز و قورو
نعناع تۆکوب پیشیره رک اونا کشک آرتیلاراق حاضیرلانان بیر
یتمک.

لیوان [بو کلمه آذربایجاندا کند آدیندان آلینمادیر، لیوان گودیش
کندی ساخسی و سوفال ایشلرینده مهارتلی تانییلار و ایلک دفعه

م م Mm

م [حرف] ایران تورک الیفباسینین ییرمی سککزینجی حرفی دیر، بو حرف سس سیز اولاراق سورتونن وتیره شیملی حرف سایلیر (ف).

م (یم، یم، وُم، وَم) [اک] ۱-فعلى آد دۆزلدن، دۇغوم، بیلیم. ۲-تکلیک بیرینجی کیشی اکى "دیشیم، گۆزوم". ۳-بعضی فعل لرده تکلیک بیرینجی کیشی اکى "گلدیم، اولسام" (ف: نوعی پسوند).

ما (مه) [سومرجه 'يام، ت / اک] ۱-فعل لردن نهی شکلی دوزلدیر "آلما، وئرمه". ۲-فعل لردن آد و صفت دۆزلدن وۇرقولو اک "اوخوما، یازما". ۲-۱-سوُموت آد دۆزلدن اک "دولما، قازما، دوندورما، چکمه". ۲-۲-صفت دوزلدن اک "آسما، باسما (کرمه‌لیک، باسما‌لیق) گۆممه (دولاب)". ۳-ایش آدی "اوخوما، تیکمه".

ماء الشعیر: آرپا سوُبو (ف). **barlery**

مابین [ع، آ] آرا، آراسیندا، اورتاسیندا (ف). مابین.

مابعد [ع، آ] سوُترا (ف).

مابقى [ع، آ] قالانی (ف).

مات: ۱- [فا د ع 'موت: اؤلدو] ۱-شطنج اوئونوندا اؤدوزان و یتیلن کیمسه‌نین وضعیتی. ۲- [فر، ص] پارلاق اولمایان، دونوق (ف).

ماتادور [فر «سپانیولجی» بوغا گۆرشچی سی (ف).

ماتان: باخ: موت، گۆزل قیز حاققیندا، قیز آدی.

ماتاه [ع 'مطاع] ساتیلاجاق مال، قیمتلی و آز تاپیلان شئی اوچون "آپار ماتاه اینی ییزه لازیم دئیل" (ف). مطاع.

ماتریالیزم [فر، آ] ماده جی لیک (ف). ماتریالیزم.

ماتریالیست [فر، آ] ماده جی (ف). ماتریالیست.

ماتدیم ماتدیم [فا 'مات، ظ] ماتدیم ماتدیم باخماق، مات حالدا باخماق.

ماترک: قالینتی (ف). **estate**

ماتریال [فر، آ] گرج، ملزه مه (ف). متریال.

مات لاشدیرماق [ل] مات وضعیته گتیرمک.

مات لاشماق [س] مات وضعیته گلیمک.

مات لبق [آ] مات اولما وضعیتی.

ماتم [ع، آ] یاس، عزا (ف). **mourning**

مات مات [فا 'مات] مات حالدا.

ماتمی [اؤزل آ، یازار] هجری ۹جو یوزایلده آذربایجاندا اولموش و چالدیران ساواشیندان سوُترا تورکیه یه گئتمیشدیر و چوخلو غزل لری وار.

ماتور [تاتارجا] گۆزل قیز حاققیندا، قیز آدی.

ماتینا سالماق: ایشی یئرینه قویماق، ایشی دوز گۆرمک.

ماجا (مجه) [اک] فعلدن آد دۆزلدن اک "تاپماجا، بیلمه‌جه".

ماجار [آ] ماجار خالق، دیل جهندن فین اوغوز قوروپونا داخل اولان خالق (ف: قوم مجار).

ماجاسینا (مجه سینه) [اک] فعل دن ظرف دۆزلدن اک "دورماجاسینا، بیلمه‌جه سینه" (ف: نوعی پسوند).

ماجرا [ع، آ] بیرینین باشینا گلن لر (ف). **adventure**

ماجراچی: ماجرا دالیسیجا گئدن (ف). **adventurous**

ماچ [سن / سس تقلیدی اولاراق مارچ] ماچ سسیندن دوزلمیشدیر [۱-اؤبوش، اؤپمه (ف). ۲-بو معنادا هاجا کلمه سیندن دوزلمیشدیر، هاجا، هاج] ماچ [لوییا و سارماشان بیتگی لرین سارینماسی اوچون یثره سانجیلان آغاج.

ماچ [مج] [اک] فعلدن آد دۆزلدن اک: بولاماچ، ییرتماچ، دئمج (ف: نوعی پسوند).

ماچ ماچ: مارچ مورچ.

ماچا [فا 'ماهیچه] قویون ماهیچه سیندن دوزلهن بیر یتمک (ف: غذای ماهیچه).

ماحال ۱ [ع، آ] اولاماز، اولماز، اولمایاجاق، گرچکک لشمه سی اولاناق سیز، مؤمکونسوز، ایمکان سیز، چتین عمله گلن (ف). محال.

مادە [ع، آ] ۱-دۇيولارلا آلقي لانا ييلين، بۇلونه ييلن و آغيرليغي اولان نسنه. ۲-ياسا قايدا و قورال لارى سىرالايلاق اولارين هريرى "ايكىنجى مادە" (ف).

مادە جى [ع+تو] (ف). ماترياليست.

مادە جى ليك [ع+تو] (ف). ماترياليزم.

مادى [ع، ص] مادە سل، مادە ايله ايلگى لى (ف). **material**

ماديات [ع، آ] نسنل وارلىق لار (ف).

مادىيت: نسنل ليك (ف). **materiality**

مادونيت [ع، آ، يازين] ايشله ين آداما وئريلن استراحت واختى.

ماراتون [فر، يو، آ] ۴۲ / ۱۹۵ كيلومتريك اوژون يايا قوشوسو (ف).

ماراق **maraq** [ع، ؟] [ع، ؟] بير شىي بيلمك و اوپرنمك آرزوسو و مثلى (ف: اشتياق). **eagerness**

ماراق سيز [ص] ماراغي و هوسى اولمايان، ماراق گؤسترمه ين، هوس سيز (ف: بيعلاقه). **uninterested**

ماراق سيزلىق [آ] ماراق سيز اولما وضعيتى.

ماراق لانديرماق [ل] بير شىي ماراق و هوس اويانديرماق، شووق لانديرماق.

ماراق لانماق [ص] ماراق اويادان، ماراغا سبب اولان.

ماراقلى ليق: (ف). راغييت. **inclination**

ماراقلى: (ف). راغب، مشتاق. **eager, inclined**

ماراقلى ليق [آ] ماراقلى اولما، ماراق دوغوران شئين حالى.

مارال [باخ: بارماق / آ، ديرگى] ۱-ديشى گئيك (ف: گوزن، آھوى ماده). **she deer, gazelle** ۲-گوزل معناسيندا ايشله نن تشبيه لردن.

مارال باخيشلى [ص] ايرى و سوزگون و قشنگ گوزلو.

مارال چى [آ] مارال ساخلايان و بئجه رن كيمسه.

مارال چى ليق [آ] مارال يئتشديرمه.

مارال فينديغى [آ] فينديق نوعو.

مارانقوز باليغى [موغولجا / آ، ديرگى] باخ بوخجو باليغى.

مارتاوال [آ، دا، آنادولو تور كچه سينده] يالان، اويدورما سوز.

مارتى [ايتاليانجا / آ، ديرگى] چوخو آغ، اتى يئيلمز، قانادى قره گوزل بير دنيز قوشو، قاغايى (ف). **Larnus**

ماحال ۲ [ع، آ] بۇلگه (ف). محل.

ماحصل: سوتوج، اله گلن (ف). **result**

ماحليج [ع، آ] چيدى تميزلنميش، چيدسيز پامبيق (ف: محلوج).

ماخذ: مرجع، قايناق.

ماد **mad** [اؤزل آ] ماد سوزو ايلك دفعه آسورى شاهى سلمنسر (م

ق ۸۳۴-۸۳۸) طرفيندن ماداي شكلينده ايشله نيدير، تورك ديل اؤزل

ليگى نى نظره آلاساق (ت، د، حرفلى نين بيريرينه ديشمه سى

(گت: گت) ماد و ماداي سوزو مته، مات، ماتا، ماتان، مئى سوزلىرى

نين آيرى شكلى دير، بيليرك كى مته خان هون لار ايچينده وآيرى

النصاقي ديللى قوملار ايچينده شخص آدى كيمى ايشله نيردى و

بعضى قوملارين طرفيندن هوڤرى لره وئريلن ميتاننى آدى دا بو كلمه

يه باغلانير (ماد «ماتا» ماتان «ماتاننى» ميتاننى)، ماد و ماداي سوزو

تور كچه موت، مؤتلو آنلامى ايله بير اولمايدى و ماد سوزو خوشبخت

و اوغور آنلامى نى بيلديرير، بو كلمه يه باخديقدا مادلارين باشكندى

«اكباتان، ائكباتان» همان ائكباتان (هنگماتان) اولمايديركى ماتان

لارين يوردو و وطنى آدلانير و ائك سوزو مختلف بيلگين لر طرفيندن

(هال، هنگ، هگ) شكلينده گؤسته ريليب كى يورد و يئر

آنلامينداير و ائكباتان مادلارين يوردو معنالانير، آيديندير كى ائك

سوزو تور كچه «اگه، اكه» سوزونه چوخ ياخين گؤرونور (بو سوز

ايندى كى ديلميزده اگهمنليك شكلينده ايشله نير و بو معنادا

مادلارين اگهمنليك بۇلگه سى دئيلمه ليدير، بعضى آراشديرماجى

لار ماتان سوزونون ديشيك ييچيمينى مدينه شكلينده گؤستريليركى

شهر آنلاميندا عربجهده قوللانيلير و بو مفهومو دؤز سايارساق تمدن،

مدون، متمدن كيمى كلمه لر ين كؤكو ماتان ويا موت سايلابيلير،

تاريخچى لر ين يازيديغينا گؤره مادلار آلتى و يا چوخ ائلدن تشكيل

تاپيرديلار بوايللرين آدلارى تاريخچى لرجه تور كچه كلمه لره چوخ

ياخين دير، مادلارين بؤيوك شاهى كياكسار اولوب كى آسورى

ايمپاراتورلوغونون آرادان گنتمه سينده بؤيوك رول اوينادى (م

ق ۶۱۲)، كياكساردان سونرا اوغلو آستياك شاه اولدو، آستياك (م

ق ۵۵۰) كوروش طرفيندن آرادان آپاريلدى.

مادام [فر، آ] ۱-بايان، خانيم، ائولى قادين **madam** ۲- [ع،

باغلاييجى] بونا گؤره، بو سببه گؤره «مادام كى آچيقلامياسان كيم نه

بيلير نه دئيرسن» (ف).

مادان (مدن) [آ] فعلدن ظرف دؤزلدن اك: اوخومادان بيلمهدن.

مادر [فا، يازين، آ] آنا، ننه، ماما (ف).

مادمازل [فر، آ] فرانسىزجا ائولنمه ميش قيز اوچون وئريلن عنوان

(ف). مادمازل **mademoiselle**

بین کودکان (ف). ۲-شوشه و بنزر شیلردن دوزلمیش بالاجا یومورو توپ کیمی شیلر، بالاجا کوره جیک، شار.

مازالاق اویونو (مازالاق سالماق) [آ] اوشاقلار آراسیندا تيله و مازالاق چوخورا سالماغا چالیشماقلا اوینانان بیر اویون آدی (ف). نوعی بازی بین کودکان (ف).

مازقال [یو «maskhale» / آ] ۱-قالا دوواریلاریندا آتیشما اوچون قویولان دئشیک، ایچ یانی گئیش وائشیک طرفی دار دلیک. ۲-سوت ساغماق اوچون بیر نوع آغزی دار قاب.

مازوت [فر، آ] نفت دن دۆزلن بیر ماده (ف).

مازوشیزم [فر، آ] اؤز آزرلیک (ف).

مازوشیست [فر، ص، آ] اؤزونه ضرر وئره رک جنیسل ایلیشگی ده اولان، اؤز ازر (ف).

مازی ۱ [آ، بیتگی] قوزالاق لی لاردان آراییر یاشیل یاپراغی اولان بیر سوّس بیتگی سی (ف: سروخمه ای، مازو). *Thuya*

مازی ۲ [آ، مازی قوزالاقی آدیندان] بالاجا یومرو داش، بالاجا کوره جیک (ف). *small ball*

مازی آغاجی [آ، بیتگی] باخ: پالیت مازی *Quercus infectoria*

مازی مازی [آ] مازی داش ایله اوینانیلان بیر اویون.

ماس [اک] بیر نوع اؤن اک اولاراق تاکید اوچون ایشله نیر "ماس ماوی، ماس قارا".

ماسا: باخ: *table* میز

ماسا اؤستو [ص] ماسا اؤستونه سالینان اؤرتوک.

ماسا بی [آ] قوناق لیغی و مجلسی ایداره ائدن کیمسه.

ماسا بی لیک [آ] ماساییین ایشی.

ماساژ: سؤرتمه، تومارلاما (ف). *massage*

ماساژور [فر، آ] ماساژچی، اوووجو، اووشدوران (ف).

ماسال [ع] «مثل» داستان.

ماسبق [ع، آ] گنجیمیش (ف). *the foregoing*

ماستی [آ، دیرگی] قولاقی اوزون و دوشوک، باجقلاری قیسا تیمبیل بیر کۆپک جینسی (ف: نوعی سگ).

ماستیک [یو، آ] یومشاق و سو گنچرمز و موم کیمی بیر ماده (ف).

ماسقارا: باخ: مسخره.

مارچ *març* [سس تق] دوداقلارین سوّوجو حرکتیله چیخاریلان سس.

مارچ مورچ [ظ] ساققیز چئینه یه رک ویا اؤپوشه رک چیخان سس.

مارچا مارچ (مارچ مارچلا) [ظ] مارچ سسی چیخارداراق، مارچیلدایاراق، مارچا مارچ لا.

مارچیلتی [آ] مارچ سسی، دوداق لارین سوّوجو حرکت ایله چیخاریلان مارچا مارچ سسی (ف: صدای مارچ مورچ).

مارچیلداتماق [س] مارچ مارچ اتمک، مارچیلتی سسی چیخارتماق (ف). صدای مارچ مورچ در آوردن (ف).

مارچیلداتماق *marçıldamaq* [س] مارچا مارچ سسی چیخارتماق، مارچ مارچ اتمک (ف). صدای مارچ مورچ در آمدن (ف).

مارسینوان اوتو: باخ: گوّموش دوّمه.

مارش [فر، آ] ریتمیک یورویوش طریزی (ف).

مارشال [فر، آ] ان یوکسک عسگری عنوان (ف).

مارقا [آ، دا] تئل سانجاقی.

مارک [لا، آ] دامغا (ف).

مارکس [آ] اینگئلس له بیرلیکده کومونیزم بانی سی اولان و بو فلسفه نین مانیفست، ینی یازان کیمسه (ف).

مارمالاد [پورتاغالجا] میوه پوره سی (ف).

مارن [فر، یثرب، آ] لیل داش.

ماروّل [یو] باخ: کاهو.

ماروّلجوق [آ، بیتگی] چؤپله مه (ف). گل کندس، گل غار، خریق سفید، چوبلمه (ف).

ماریز [سنگلاخدا] ماریماق اینگین بؤرولده مه سینه دئییلیب ائله سانیلیرکی بو کلمه نین کؤکودور [خسته اولان].

ماریق (ماریت) [آ، دا] ماراق کلمه سیله ایلگی لی اولماغی سانیلیر [اوو ایتلرینین اووو گوردوکده آلدیقلاری گرگین و حرکت سیز وضعیت، گودمک و بوسماق وضعیتی].

ماریق لاماق (ماریت لاماق) [س] ماریغا دؤرماق، بوسماق، گودمک.

ماز (مز) [اک] ۱-نهی گئیش زامان اکی: یازماز، بیلمزله. ۲-فعلدن صفت دؤزلدن اک، چیخماز، توکنمز.

مازات [آ] اؤزونو مازاتا قویماق، ناز ائيله مک.

مازاق [آ، دیرگی] قیلانقوش بالیغی سوّوندان اتی لذتلی بیر بالیق (ف: نوعی ماهی). *Trigla lineata*

مازالاق [مازی+لاق] مخروط شکلینده بیر اوشاق اوینوجاغی، ایپ باغلایب یثره ووراراق یثرده فیزلانان بیر شئی، هوّل (ف). نوعی بازی

ماکنت [فر، آ] بیرایان ویا یوتنو و هیکلین طرخنده بالاجا اؤرنک (ف). ماکت.

ماکزیمم [لا] ان چوخ، ان بؤیوک، ان اؤست (ف: بیشینه).

maximum

ماگما: باخ: ماقما.

مال ۱ [ع، آ] ۱-آل وئر اؤچون اؤلان امک اؤرونو ویا هر شئی (ف): کالا. **goods**. ۲-اؤچیل بؤیوک حیوانلارا وئرلن آد، مال حیوان (ف).

مال ۲ [اک] فعلدن صفت دوزلدن اک: ساغمال.

مال التجاره: تجاری مال (ف). **merchandise**

مال داوار: مال و داواردان عبارت اولان (ف: احشاء). **cattle**

مالا [فارسجا مالیدن سؤزوندن آلینمادیر، آ] سورگو سوواغی، سوواماق اؤچون آلت (ف).

مالاریا [ایتالیانجا، آ] سیتما (ف).

مالاز [آندولو تورکجه سینده، دا] سو آلتیندا قالمیش تارلا، سورولمه میس و اؤت باس میس یئر.

مالاغان **malagan** [آ، دا، مال کلمه سیله ایلگی لیدیر، مال کیمی] ۱-دوشونمز. ۲-بؤیوک اوراق، یوتجا بیچمک اؤچون بؤیوک اوراق.

مالخوا [فا «مالخوا»] بازار مئیدانیندا دلال لار اؤچون دئییلیر (مراغادا).

مالک: باخ: مالیک.

مالکیت [ع، آ] بییه لیک، مالیک اولما (ف). مالکیت.

ماللا: دینی مکتب لرده اوخوموش.

ماللا آغا بیخود [اؤزل، آ، یازار] [۱۳۱۰-۱۲۴۶هـ ق] شامخی دا دونیا یا گلیب، تورکجه شعرلری واردیر.

ماللا اسمعلی (مذنب) [اؤزل، آ، یازار] ۱۲۵۷گونش ایلینده زنجانین قاضی کندننده آنادان اولوب، ۱۳۲۲هـ وفات ائدییدیر، چوخلو نوحه و تورکجه غزل دئییدیر.

ماللا جمال طارمی (هزاری) [اؤزل، آ، یازار] ۱۲۴۹هـ طارم دا آنادان اولوب و ۱۳۴۷هـ زنجاندا وفات ائتمیشدیر، هزاری نین تورکجه فارسجا شعرلری واردیر.

ماللا حسن ادیب [اؤزل، آ، یازار] ۱۲۸۱هـ ده اهرده دونیا یا گلیب و ۱۳۵۱ هـ ده مشکین شهرده وفات ائدی بوعالیمدن «سه مثل» کیتابیندا تورکجه فارسجا عربجه مثلر قئید اولونوب.

ماسک [فر، آ] بیر انسان ویا حیوانین اوزونه بنزر اؤلان قالیب، اؤزه بنزر هر نوع اؤرتوک (ف).

ماسلا (ماستا) [روسجا] گریس کیمی صنعتی یاغلار.

ماسوره: خیاطی چرخینده ایشله نن بیر وسیله.

ماسیو [فر، آ] ژنولوژی قورولوش جهندن کوتله حالیندا اؤلان داغ تپه سو، دولدورمایوخ بیرتیکه اؤلان بؤیوک حجیم لی نسنه (ف).

ماش [سانسکریتجه / آ، بیتگی] بیر نوع بؤرولجه بیتگی سی (ف).

Phaseolus aureus Vogna sinensis

ماشا [فا] کؤز و داغ شئی لری گؤتورمگه یارایان ایکی قوللو آلت (ف: ماشه). **trigger**

ماشاللاه [ع، اؤنلم] الله این ایسته دیگی اولسون، نه گوزل (ف). **well do**

ماشین [فر، آ] یاخیت ویا الکتریکی انرژنی ترپیش انرژی سینه چنوبیرین مکانیکی آراج (ف).

ماشینچی: ماشین ایشله دن (ف: چرخ کار). **machine-operator**

ماضی [ع، آ] گنجمیش (ف).

ماعاریف [ع، آ] بیلیک، ساواد، تحصیل (ف). معاریف.

ماغار [مغار] بؤیوک شن لیک و توپلانتی چادیری (ف). مغار.

ماغارا [ع، دهه قورقوت، آ] غار، زاغا، قایالاردا اؤلان اویونتو، کؤوول (ف: مغار). **cave**

ماغازا [ع، آ] بؤیوک توکان (ف: مغازه).

مافیا [ایتالیانجا، آ] گیزیلی اؤرگوت، چته (ف).

ماقاب [باخ: ماقاش] مته.

ماقاج [باخ: ماققاش] (ف). انبر **tongs**

ماقاش [ع «مقاش» **make up**] بالاجا سیخاج، بالاجا شئی لری گؤتوروب قوپارماغا یارایان آلت (ف). مقاش.

ماقری [یو / آ، دیرگی] اتی لذتلی ۱۲کیلو آغیرلیغیندا ایلان بالیغی کیمی بیر دنیز بالیغی (ف). **Conger conger**

ماقما [یو، آ] یئر ایچینده اؤلان بعضا ائشیکه چیخان ارینتی (ف). ماگما.

ماقماتیک [ص] ماقمادان دوزلمیش اؤلان (ف). ماگماتیک.

ماقنیت [یو، آ] دیمیرچکن، دیمیرقاپان (ف). ماگنت.

ماقنولیا [بوتانیکیچ ماگنول، اؤن آدیندان / آ، بیتگی] مانولیا گیللردن، یاپراقلاری ایری و آرائیقلی (آرایبر، متناوب) اتلی و یاشیل رنگده چیچک لری آغ لثمون قوخولۇ و ۵ متر بویدا بیر آغاج (ف): **magnolia grandiflora** (ماگنولیا).

سۆيلىنىش، بو داستان م ۱۲-۱۱ جى عصرلردە سۆيلىنىش
واينكىشاف ائتمىش و بوتون اورتاآسيا توركلرينين اورتاق داستانى
حالينا گلمىشدير، ايلك اۇنجهلر اۇن مين مصراع اولاراق سوترالار
۵۰۰ مين بيته آرتيريليدير (نويد ۱۳۶)، داستان مسلمان و غيرمسلمان
توركلرين ساواشلارينا ايشاره دير و داستانين قهرمانى ارماناس دير، بو
داستان گنچن عصرده چوغان وليخانوف و سوترالار رادولف طرفيندن
توپلانمىشدير، بو داستان اۇچ بۇيوك بۇلومدن تشكيل تاپير "ماناس،
سمتى (ماناس، ين اوغلو)، ستيك (ماناس، ين نوه سى) (ف).

مانتار [ت 'ماندار'] گۆبه لك (ف). قارج.

مانتار بيلمى: گۆبه لك بيلمى.

مانتار مئشه سى [آ، بيتكى] بير نۇع آغاج (ف: نوعى درخت).

Quercus sunber

مانتارلاماق: آلداتماق، پول و رشوت سىزديرماق ايسته مك.

مانتاش (مينتاش) [مين+تاش] تورك بۇيوك لرinden بير آد، تورك
آتابك لرinden بير آد و حاجى بكتاش، ين قارداشى.

مانتو [ف، آ] بيرنوع اوزون اوست گيئى (قاديئلار اوچون) (ف).

مانتى [آنادولو توركجه سينده] بير جورىمك.

مانجاناق [ع، دده قورقوت 'مانجىلق'] آ داش گۆله سى آتان اسكى
بير نىظامى آراج (ف: منجىق).

مانجىلىنا [اسپا، آ، بيتكى] سوت له ين سۇولادان اورتا آمريكا آنتيل
آدالاريندا باشاق كيمى چيچكى اولان و چوخ زهيرلى بير آغاج.

ماندا [آ، ديرگى] ايرى اۇكوزه بنزر و گوشين و اوزون جا سئرك
قىللى، درى سى توتقون قره، سۇدا چيممكدن خوشلانا، سوت ات و

درى سيندن ياراولانىلان سۇ سىغىرى، جاميش، كل *Buffelus*

ماندار [ت] آغاجلارا ساريلان بير بيتكى سارماشىق، دولاشىق.

ماندال: باخ: چفت.

ماندالىنا [اسپانيولجا/آ، بيتكى] تورونج سولاردان بير آغاج و اوتون
ميوه سى (ف: نارنگى). *citrus nobilis*

مانشون [فر، آ] ۱-استوانه شكلينده درى و خزدن دوزله رك و باغلا
بو يوندن آسيلاراق و اوشوينده اللرى اونون ايچينه قويوب قورونان
وسيله. ۲-لوله لرى بيريرينه وصل ائتمك اوون قاسناق.

مانع [ع، آ] (ف). انگل، سد *abstacle*

مانع اولماق: انگل اولماق، قارشى سيني آلماق (ف: مانع شدن).

مانقا [ايتاليانجا] اۇن بير كيشى ليك عسگر بيرليگى.

ماللا حسين ثابيت [اۇزل آ، يازار] ه ق ۱۳ جو يوزايلده گۇنئى
آذربايجانلى شاعيرايدي.

ماللا محمد حوزنى [اۇزل آ، يازار] شكى ده آنادان اولوبدور،
اثرلىرى نى "مجمع المنشات" دا توپلامىشدير.

ماللا نفس [اۇزل آ، يازار] م ۱۸۱۰ دا سرخس ده دۇنيا ياگليب و ۱۸۶۲
ده دونيادان گنديدير، ملا نفس توركمين شاعيرى اولاراق منظوم
داستانلارى واردير (زهره و ظاهر).

مالياتى: وئرگى سل (ف). *pertainig*

ماليوخوليا [ع، آ] قارا سئودا.

ماليك [ع، آ] بيه، صاحب (ف). مالك.

ماليكانه [آ] مۆلكه دار، مۆلكه صاحبي (ف). مالكانه.

ماليه [ع، آ] پول و پارا ايشلىرى (ف).

ماليه باخانليغى: ماليه وزارت خاناسى.

ماليه جى [ع] گليرليك جى، گليرجى.

ماما *mama* [ت]: "خرمن دۇيركن اورتاداكى اۇكوزون آدى، او بيرى
اۇكوزلر بونون اطرافينا دولانارلار"، ايندى ايشله نن ماما سۇزونون
كۆكو بو كلمه يه باغلانير، مخصوصا همان كتابدا مامو كلمه سيده
گلين يئنگه سى (ماماسى) آتلاميندادير [۱-آنا اوچون سۇيله نن سۇز
mommy ۲-اوشاق دوغوزدوران.

مالىلىق: اوشاق دوغوزدورما ايشى (ف: قابلىگى). *midwifery*

ماموت [سييرياديليندن/آ، ديرگى] [فيل گورونوشونده چوخ بۇيوك
و اسكى لرده ياشايان و ساوونماق اوچون بۇيوك و قئوريق ديشلىرى و
اوزون قىللى و ۳,۵ متر اوچاليقدا اولان بير حثيون آدى.

ماميز [باخ: ماميش] بيبىك، خوروز بيبىگى.

ماميش [آم+يش، آميش، ماميش] ماميز [ديشيليک عضو.

ماميمر [آ، بيتكى] خزه.

مان (من) ۱ [اك] صفت دن كيچيتمه صفتى دۆزلدن اك، بۇيوتمه
صفتى دوزلدن اك "قوجامان، اوزمان، توركمين".

مان ۲ [ت] 'مۇن': عيب، خسته ليك، سن 'مۆنگ' غم و غصه [سوچ،
گوناه، نقص.

ماناس *manas* [آ، ديرگى] قين قانادلى لار سۇبوندان قوردجوق
دۇنمينده بيتكى كۆكونو و ارگين دۇنمينده ياپراقلارى گميره رك
بيتكى لره و آغاجلارا ضرر وئرن بير بۇجك *Polylla fullo*

ماناس داستانى [اۇزل آ] بو داستان توركلرين اسلامدان سوتراكى
اسكى داستانلاريندان اولاراق قيرقيز توركلرينين قهرمانلىقلاريني
گۇسترير بو داستان شعر شكلينده و عموميتله ۷ هجالى وزنده

مانياق manyaq [ت «ياناق»، باخ: مايماق / اينگليزجه ده maniac

بو سۆزلە ايلگىلى اولماليدير] مايماق، دۆشونمز و بيلمز آدام (ف: ف) بى مغز).

مانيبولاسيون [فر، آ] وارلىق لارين يارارلى و ايىي بيچيمده ايشلنمه ايشى (ف).

مانيتور [فر، آ] گؤرونو يايىم لايان آلت (ف).

مانيسا لاله سى [آ، بيتكى] دؤيون چيچك گيللردن، آغ و قيرميزى چيچكلى، قيرلاردا يئتيشن، وبزك اوچون اكيلن بير بيتكى، آئمون (ف: شقايق نعماني). **anemon**

مانيفىست [لا: آيدىن، آشكارا] بير گؤرش ويا بير گروپون پرنسپ لرى حاقيندا يازىلى آچىقلاما (ف). مانيفست.

مانيكور [فر، آ] ال ديرناقلارينا ياخيلان پارلاق مادّه (ف). **manicure**

ماوال [ع «موال» ۱-قوال ايله اوخونان بير نوع توركو، اصل سيز و اؤيدورما سؤز. ۲-سوؤ يولو.

ماوراء [ع، آ، يازين] اؤته، گؤرولن اورتامين اؤته سى (ف).

ماوون [آمرىكا يئرلى لر ديليندن / آ، بيتكى] تاختاسى قولايجا ايشله نير، اسنهمز چاتلاماز و قابارماز بير اورمان آغاچى، آكارو (ف).

درخت ماعون، چوب ماهون (ف). **suiteniah mahagoni**

ماوى mavi [سن ع «ماء» سوؤ / آ] سوؤ رنگى، بولودسوز گؤى رنگى، بو رنگده اولان، گؤى رنگى. **blue**

ماوى گؤز: گؤى گؤز (ف: زاغ چشم، شهلّا). **blue-eyed**

ماوى ليك: گؤى رنگينده اولما دورمو.

ماويش [ع، آ، ص] گؤى گؤزلو اولان، ماوى گؤزلو كيمسه (ف: آبي چشم).

ماويمتيراق: آچيق گؤى رنگلى، آچيق ماوى.

ماه [فا، يازين، آ] آي (ف).

ماهپاره [فا، يازين، آ] آي پارچاسى (گؤزل ليگى آنلاتان بير سؤز) (ف).

ماهتاب: باخ: مهتاب.

ماهرانه: اوستالىق لا، گؤرگولو اولاراق (ف). **skillfully**

ماهميز [ع، مهميز] بيزليك، خوروزكىمى حيوانلارى بيزله مك اوچون باشماغا تاخيلان اوچو بيز شى، بعضى گول لرده اولان چيخيتنى (ف).

مانقال [ع، آ] اؤد يانديرما قابى (ف: منقل).

مانقال كؤمؤرؤ: مانقالدا يانديرماق اوچون كؤمور.

مانكن [فر، آ] مودئل، اولگو (ف).

مانگير [آ، دا] سوؤ مانگيرى، سوؤيون قاباغين آلماق اوچون دؤزلن آغاچ وچيرپى بندى و آتيزى.

ماننا [اؤزل آ] ماننا حكومتى م ق ۱۰-۸جى ايللرده بالاجا اميرليك لر بيرلشمه سيندن دوزه لىپ، بو حكومت آسورى يهودى منبع لرينده موننا و ارمياى نبي كيتابيندا "منى" آدلانىپ بو حكومت آسورى و اورارتولارين ساواشلاريندان سوئرا و اولارين ضعيف لهمه سيندن سوئرا دوزه لىپ، ماننا حكومتى نين مركزى بوگونكو جىغاتى چايى آخارقاسيندا ايميش، ماننا داش يازيلاريندان بللى اولوركى ماننلارين دىلى التصاقى اولوب، ماننلار بيرسيرا كلمه لرى ايندى كى كيمي ايشله ديرديلر: "خان، تاش [اك]، آتلا، آت، آتا".

مانوليا گيللر [فر، آ، بيتكى] ابرى تاج ياپراقلى، ايكي چنك لى، گؤزل قوخولو بيتكى لرى ايجنه آلان بير سوؤ.

مانومتتر [فر، آ] باسنيچ اولچر (ف). مانومتتر.

مانى mani [اؤزل آ] مانى نين آتاسى پاتيك آدلى اشكانى شاهزاده سى و آناسى مريم آدلى بير قادين ايميش، مريم اشكانى سولاله سيندن اولان كمسركان عاييله سينه منسوب اويدو، پاتيك همدانلى اولوب ومانى بابيل شهرينين قوزئى اينده "مردينو" كندينده آتادان اولوب، دوغوم ايلي ۱۲۶جى و اولوم ايلي ساسانى زندانيندا م ۲۷۷جى ايل اولوب، مانى موسيقى و نقاشليغى چوخ سئوردى و كتابى نين آدى ارژنگ ايدى (آرى +دان) دانگ: آرى و تميز سحر)، مانى مذهبي سوئرالار اوغور توركلرى نين رسمى دينى اولموش.

مانى: بيرجور توركجه ترانه.

مانى چى ادبياتى [اؤزل آ] مانى چى ادبياتى توركلرين بير بؤلومونون مانى دينينه گيرمه سيله ووجودا گليب بو دؤورون مهم شاعبرى "آيرينچور" دور، ايرق بيتيك (فال كيتابى) م ۹۳۰ دا گوگ تورك الفباسيله و مانى محيطينده يازيلميش شعر كيتابيدير، بوداچى (مانى چى) ادبياتيندا نثرلر بؤيوك يئر توتور، نثرلر چاتيك [هيندجه جاتاكا]، سوردورلار [هيندجه سوئرا] آدلارلا تائينير، "ياخجى فيكىرلى شهزاده ايله پيس فيكىرلى شهزاده حكايه سى چاتيك لرین و آلتون ياروق يا قيزيل ايشيق و سككيز يوكمك (سككيز توئمار) " سؤدورلارين مهم نمونه لرى دير، بوگون برلن ده توفارقان مجموعه سينده سككيزمين اوغور متنى وار و فقط ۲۰٪ سى يايين لانييلدير.

ماھمىز چىچىگى: باخ: ساراي چىچىگى.

ماھنا [فا 'بھانہ، دا] (ف). بھانہ.

ماھنى mahni [آ، يازين/ بوکلمەنن کۆکونو مانى و بو دىنە عاييد اولان اوخوماقلار باغلاماغى بعضى لريجه مناسيب گۆرونور-نوید ۱۶۷] بير نوع تورکو و ازگى، آذرى تورکجه سينده بو نوع قوشقو و شعر مضمونجا ميللى وطنى ايجماعى و ياشايش مساييلنى مطرح اندىب و قورولوشجا مىصرع لرى مختليف هنجالاردان تشکيل تاپيلير، اؤرنک "اى ائليمين قهرمانى. دؤيوشده قورخماز اصلانى،، ماھنى ماھنى نين باشى. ماھنى بيلمە ين ناشى. ماھنى بيلمک ياخشيدير. غريب يثرين يولداشى." (ف). ترانه song

ماھنى اوخويان: باخ: ماھنى چى.

ماھنى چى: شارقى چى (ف: آوازخوان). singer

ماھۇر: باخ: هيندى ماھور، ميانى ماھور، ماھور آدى هيند بۆلگە لرينين بيرينين آديندان گۆتورولموشدور.

ماھوت (ماھود) [ع] اۆز طرفى كئچە كيمى باسقى يۇن ويا ياريم يۆن پارچا وبوندان تيكىلميش پارچا، بير نوع كُت (ف).

ماھىت [ع، آ] اۆزلوك، اۆز، ننجەليك (ف).

ماھىچە [فا، آ] قاس، بالدير (ف). muscle

ماھير [ع، يازين، ص] باجاريق لى، اوزمان، ايش بيلن (ف). ماھر.

مايا [فا] ۱-دامازليق (ديشى حثيوان)، مجازى اولاراق گۆزل قيز اوچون ده سؤيله نير "باياتى، عزيزيم گۆزل مايا. گۆزل نر گۆزل مايا. يولوندا آغلاماقدان. دؤنوبدور گۆز آلمايا. "۲-خميرماياسى و... (ف). مايه.

مايا آغاچى [آ، بيتگى] ايستى بۆلگە لردە يئتيشن، ميوە لريندن ماشين ياغى دۆزە لن Elaels

ماياسيل اۆتو [آ، بيتگى] درى خستەليك لرينە قارشى ايشلە نن بيتگى تورلرينە وئريلن آد، اؤرنک: Ajuga hypericum, Digitalis, Teucrium

مايالى: بول مايالى (ف: پرمايه). strong (as tea)

مايحتاج [ع، آ] گرە كن شئى لر، لازيم اولان (ف).

مايدانۇز [آنادولو ديليندە] يو] باخ: جعفرى.

مايدانۇز گيللر: باخ: چتير گيللر.

مايە [ع، آ] آخيجى مادە، سيوى (ف). مايە.

مايماق [ديواندا بايناق پيسليك معناسيندا گليب و بو کلمەنن كؤكداشى اولمايدير، اينگليزجە دە دە maniac بو سؤزلە ايلگيليدير] (ف). احمق. foolish

مايو [فر، آ] عموميتلە دنيۇدە اۆزمك اوچون اولان بير گئيم (ف).

مايۇنئۇز [فر، آ] يومورتا سارى سى وزيتون ياغى و ليمون لا دۆزە لن سالادلىق (ف). مايونز.

مايىس بۇجگى: باخ: اكين بۇجگى.

مايىن: باخ: مين.

مايىز [ديوانداكى بايناق سؤزو (پيسليك) بو کلمەنن كؤكو اولمايدير، ميانداوب بۆلگە سيندە يئر آديدير- هادى] پئھين.

مايىل ۱ [اۆزل، آ، يازار] مايىل اسماعيل اوغلو عليزادە (حاج مايىل) ۱۳۱۳ گ ايليندە آنادان اولوب، بو شاعير هئجا و عروض اۆلچوسونده گۆزل شعرلر دئييدير، اؤرنک " عاريف اولانين سئوگىلى جانانى وطندير. هم ناموسو هم غيترتى ويجدانى وطندير."

مايىل ۲ [اۆزل، آ، يازار] ميرزە حسن افشار اوروميه افشارلاريندان اولاراق تهراندا ملك الشعراء عنوانينى آليب، تورکجه وفارسجا شعرلر دئييب.

مايىل ۳ [ع 'ميل، آ] ۱-ايليمى اولان، ايليميش اولان، ايبك، آيينيك. ۲-بنزه ين (ف). مايىل.

مايىلانماق: مايىل اولماق.

مئتاپسيك [فر، ص] روح اۆتە سى (ف). متاپسيك.

مئتاتئۇز [فر، آ] كؤچوشمە، يئر ديشديرمە (ف). متاتز.

مئتاستاز [فر، آ] بدنن بير يثريندە اولان خستە ليگين بدنن آيرى يثرينە سيچراماسى، كؤچوم (ف). متاستاز.

مئتافۇر [فر، آ] ايستيعارە، اؤدۆنچ لە مە (ف). متافور.

مئتافيزيك [فر، آ، ص] دوغا اۆتە سى، فيزيك اوتە سى (ف). متافيزيك.

مئتال [يو] لا 'معدن' [ايستى والكتريک آخيمىنى گئچيرن و دؤيولە بيلن مادە لرين اورتاق آدى (ف). متال، فلز metal

مئتالوژى [يو] مئتال دان قايريلميش (ف). متالوژى.

مئتامورفيزم [فر، آ] باشقالاشما (ف). متامورفيزم.

مئتورۇلۇژى [فر، آ] هاوا بيلگى سى (ف). متورۇلۇژى.

مئتۇريت [فر، آ] گؤى داشى (ف). متۇريت.

مئتر [يو: اۆلچو] مئترىك اۆلچو سيستميندە ۱۰۰ سانتى مترلىك اوزونلوق بيرىمى (ف). متر.

مئتراژ [فر، آ] اۆزون لوق، مئترە اۆلاراق (ف). متراژ.

مئزوسفئر [فر، ص، آ] اورتا يۇۋار (ف). مزوسفئر.
مئزيت: باخ: مئزگيت.
مئشە ۱ meşe [آ، سن 'ميشه' / بو كلمە سومرجه ده مئش (حسن بگ هادی) شكلىنده ايشله نه رك ديواندا بوک اولاراق گليب، بو كلمه بيشه شكلىنده فارسجادا اسكى بير كلمه ساييلير و مفهوم لحاضيندن هم مئش كلمه سینه ياخيندير وهم بوكه سؤزونون كۆكونون مفهومونا بنزه يير] چوخلو آعاج بيتميش گئيش ساحه، آعاجليق، اوزمان (ف): جنگل). forest
مئشە ۲ [آ، ييتگى] پالامودلاردان، بوۋو ۴۰-۲۰ مئتر، تاختاسى داياناقلى يير اورمان آعاجى (ف: بلوط). Quercus
مئشە بگ (بى): مئشە قورويوجوسو.
مئشە جيک [آ] بالاجا مئشە، كيچيک مئشە.
مئشە چى [آ] مئشە بئجه رن، مئشە بگچى سى.
مئشە چيليك [آ] مئشە بئجرمه، مئشە سالما.
مئشە سالما [آ] مئشە چيليك.
مئشە سيز [ص] آعاج سيز.
مئشە سيزلشديرمك [ل] مئشە لرى دوغراييب دۆزن حالا سالماق، آعاج سيزلاشديرماق.
مئشە لشديرمك [ل] مئشە لشديرمك ايشى گؤرولمك.
مئشە لنديرمك [ل] مئشە و آعاج تيكيب بئجرمك.
مئشەلى [ص] مئشە ايله اورتولموش، مئشە سى اولان.
مئشەليك [آ] مئشە اولان يئر، مئشە ايله اورتولموش يئر.
مئشين [فا، ص] سبى لشميش قويون درى سى (ف). مشين.
مئشينلى [ص] مئشين له اورتولموش، اوزه رينه مئشين چكىلميش.
مئقا [فر، يو، ص] مليون، ايکيز مين (ف). مگا.
مئقانون [فر، آ] بير مليون وُن (ف). مگا تون.
مئقاهرْتز [فر، آ] بير مليون هئرتز فرکانس ييريمي (ف). مگاهرتز.
مئکانيزم [ایتاليانجا، آ] دۆزه نك، دۆزونو، سيستم (ف). مکانيزم.
مئکانيك [يو: آلت] ترپه نيش بيلمى (ف). مکانيك.
مئگا: باخ: مئقا
مئلودی [فر، آ] ازگى، چالقي هاواسى (ف). ملودی.
مئلوديك [فر، ص] مئلودی ايله ايلگى لى، ازگى لى (ف). ملوديك.
مئلودیکا [فر، آ] ۱-بير نوع چالقي آلتى ۲-چالقي هاوا بيلگى سى (ف). ملودیکا.
مأمور [ع، آ] دؤولت گؤرولى سى (ف).

مئترئس [فر، آ] بير ارکک له نیکاح سيز ياشايان قادين (ف): مئترس).
مئترؤ [فر، آ] يئر آلتى دمير يۇلو (ف). مئترؤ.
مئترؤبؤل: باخ: مئترؤبوليس.
مئترؤبوليس [فر، آ] آناشهر، آنا اؤر، مئترؤبؤل (ف). مئترؤبوليس.
مئترؤلولؤزى [فر، آ] اؤلچمه، اؤلچوله مه بيلمى (ف). مئترؤلولؤزى.
مئتره [فر، آ] اؤلچمه، اؤلچوله مه (ف). متره.
مئتریک [فر، ص] مئترله ايلگى لى اولان سيستم و دۆزونو (ف): مئتریک.
مئتودؤلؤلؤزى [فر، آ] يۇنتم بيلمى (ف). مئتودؤلؤلؤزى.
مئتؤلؤلؤزى [يو، هاوا+بيلم] هاوا بيلمى (ف). مئتؤلؤلؤزى.
مئتود [فر، آ] يۇنتم (ف). مئتود.
مئحراب [ع، آ] مچيدلرده پيشناماز دۇرماق و دانيشماق اۆچون اولان يئر (ف). محراب.
مئحور [ع، آ] اوخلوق (ف). محور.
مأخذ [ع، آ] قايناق، گۆزه (ف). basis
مئداليون: باخ: ميداليون.
مئديا [آ، فر] يايىجى و يايقى لايان دوزنتى لرين بوتونونه وئرلين آد، مئديا (ف: رسانه). meidium
مأذون [ع، آ] مکتبى قورتارميش طلبه.
مأذون قشقايى [اؤزل، آ] يازار استاد سيد محمد ابراهيم ۱۲۶۲جى ايلده بير قشقايى خانواده ده دۇنيايا گليب وتورکجه فارسجا و عربجه شعرلرى واردير.
مئرا [اؤزل آد، باخ: بارماق] اوتلوق يئر، قئز آدى (ف).
مئرسين آعاجى [يو، آ، ييتگى] باخ: سازاق آعاجى.
مئرسين باليغى [يو، آ، ديرگى] باخ: قولان باليغى.
مئريدين [لا: گون اورتا] هر ايکى اؤجاي دان گئچن خيالى دايره (ف). مريدین.
مئرينوس [اسپانيولجا/ آ، ديرگى] آنادولودان دۇنيانين باشقا اۆلکه لرينه ياييلان، اوزون ويومشاق تۆكلو و تۆكلرى توخوجولوقدا بيه نيلن بير قويون نؤعو (ف). مرينوس.
مئزگيت [لا/ آ، ديرگى] اؤچ سئرت اؤزگگى و ايکى يان اؤزگگى اولان و آغ يومشاق خفيف اتلى و ۴۰-۲۰ سانتى متر بوۋو اولان بير باليق (ف: نوعى ماهى). gadus merlangus
مئزودئرم [فر، آ] اورتا درى (ف). مزودرم.
مئزوزويک [فر، آ، ص، يئرب] ايکينجى چاغ (ف). مئزوزويک.

مُبتلا: باخ: موبتلا.	مأموریت [ع، آ] گۆره وئلمه (ف).
مُبدیل: باخ: موبدیل.	مئو [فر، آ] بیه جک یمکک لرین لیستی (ف). منو.
مبسوط: بسط لی (ف). expanded	مئوپوز [فر، آ] قیسیرلاشما دؤنمی، یاش دؤنمی (قادین لاردا) (ف).
مُبشیر: باخ: موبشیر.	منوپوز.
مبعث: گۆنده ریش گۆنو، پیغمبرین مبعوث اولان گونو (ف).	مأنوس [ع، یازین، ص] آلیشمیش اولان، آلیشیق (ف).
مبعوث: گۆنده ریلیمیش، سئچیلیمیش (ف). sent on a mission as	مأوا [ع، آ] یورد، یثر، مسکن (ف).
a prophet	مئوجوؤد [ع، آ] واراوولان شئی، وار اولان، بولونان (ف). موجدو.
مبلغ [ع، آ] میقدار (پول حاقیندا)، پول توتاری (ف). sum	مئه [فا مه] خفیف یئل.
مینا: ایلکه، اساس (ف). basis	میخوش [فا] تورش مزه.
مبهوت [ع، ظ] چاشمیش، حئیران، شاشقین (ف). astonished	مئیدان [فا ع] آلان.
مت [برک، بت، مت] بیر نوع غلیظ و برک دوشاب (قره داغ ماحالیندا	مئیل [ع] علاقه، ایلگی.
ایشله نیر، هادی).	مئیمون [آ، دیرگی] اینساندان باشقا بوتون پریماتلار اوچون دئیلن
مُتاریکه: باخ: مۇتاریکه.	عام آد.
متاع [ع، آ] آلینیپ ساتیلان شئی، مال (ف).	مئیمون بالیغی [آ، دیرگی] یووارلاق باشلی بیر کۆپک بالیغی.
متانت [ع، آ] دایانیق لیق، ساغلام لیق (ف).	Squatina vulgaris
متأثر: باخ: مۇتأثر.	مئیمون گیللر [آ، دیرگی] بؤجک و میوه ایله بسله نن، آغاجلار
متأسف: باخ: مۇتأسف.	اۆزه رینده یاشایان، ایستی اۆلکه لرده اولان امجکلی لر تاقیمی.
مُتباهر: باخ: مۇتباهر.	مایوس [ع، یازین، ص] اۆزگۆن (ف). disappointed
مُتبسم: باخ: مۇتبسم smiling	مایوسیت [ع، آ] اؤمودسوزلوق، قارامسارلیق (ف).
متبلور: بلورلانمیش (ف). crystallized	مئیوه: باخ: (ف). fruit
متبوع: موناسیب (ف). followed	مئیوه سوؤو: عصاره (ف: افشره). expressed juice
مُتجانس: باخ: مۇتجانس.	مباح [ع، ص] دین جه نه حلال ونه حرام ساییلان ایش ویا شئی (ف).
مُتجاوز: باخ: مۇتجاوز.	مُباح لا ما: مُباح بیلمه (ف). اباحت giving liberty
مُتجاهر: تانیمیش، مۇتجاهیر (ف). notorious	مُباحثه: باخ: مۇباحثه (ف).
مُتجسس: آراشدیران، متجسس.	مبادا: باخ: نبادا.
متحداً: بیرلیکده، باخ: مۇتحداً. (ف). unitedly	مُبادله: باخ: مۇباديله.
مُتحرك: باخ: مۇتحريك.	مُبارک: باخ: مۇبارک.
مُتحمل: باخ: مۇتحمل.	مُبارزه: باخ: مۇبارزه.
مُتحول: باخ: مۇتحول.	مُباشیر: باخ: مۇباشیر.
مُتّحید: باخ: مۇتّحید.	مُباشیرت: باخ: مۇباشیرت.
مُتحیر: باخ: مۇتحیر.	مُبالیغه: باخ: مۇبالیغه.
مُتخصص: باخ: مۇتخصص.	مُبایینت: باخ: مۇبایینت.
مُتد: اؤسلوب، یول، یؤنتم (ف). method	مُبتدا: باخ: مۇبتدا [آ، دیل ب] اؤزنه، فاعل (ف). subject
مُتداول: باخ: مۇتداول.	مُبتدی: باخ: مۇبتدی beginner
مُتدین: باخ: مۇتدین.	مُبتذل: باخ: مۇبتذل commonplace
متر: ۱۰۰ سانتیمتر اؤزولوغوندا اؤلچو آدی (ف). meter	مبتکر: یئنی شئی یارادان (ف). originated

مُتَقِين: باخ: مَوْتَقِين.	مُتَرادف: باخ: مَوْتَراديف.
مُتَكَاثِف: باخ: مَوْتَكَاثِف.	مُتَرَاكِيم: باخ: مَوْتَرَاكِيم.
مُتَكَامِل: باخ: مَوْتَكَامِل.	مُتَرَجِيم: باخ: مَوْتَرَجِيم.
مُتَكَبِّر: باخ: مَوْتَكَبِّر.	مُتَرَدِّد: باخ: مَوْتَرَدِّد.
مُتَكَلِّم: باخ: مَوْتَكَلِّم.	مُتَرَس: سَوْگِ (ف). mistress
مُتَل [سن: افسانہ / ع] مثل، ساچما سُوْز.	مُتَرَسَك: قَوْرخولوق (ف). scarecrow
مُتَلَدِّد: باخ: مَوْتَلَدِّد.	مُتَرَقَّى: باخ: مَوْتَرَقَّى.
مُتَمَادِي: باخ: مَوْتَمَادِي.	مُتَرَنَّم: تَرَنَّم ائِدَن.
مُتَمَازِي: باخ: مَوْتَمَازِي.	مُتَرَوَك: تَرَك ائِدِيلْمِش (ف). deserted
مُتَمَایِل: باخ: مَوْتَمَایِل.	مُتَزَایِد: باخ: مَوْتَزَایِد.
مُتَمَرِّز: باخ: مَوْتَمَرِّز.	مُتَسَلْسِل: باخ: مَوْتَسَلْسِل.
مُتَمَكِّن: باخ: مَوْتَمَكِّن.	مُتَسَلَّى: باخ: مَوْتَسَلَّى.
مُتَمَم: باخ: مَوْتَمَم.	مُتَشَابِه: باخ: مَوْتَشَابِه.
مُتَن [ع، آ] یازیلی اثر و موسیقی نین هر بۇلومونون گُورونتوسو (ف).	مُتَشَبِّث: باخ: مَوْتَشَبِّث.
مُتَنَاسِب: باخ: مَوْتَنَاسِب.	مُتَشَكَّر: باخ: مَوْتَشَكَّر.
مُتَنَاقِض: باخ: مَوْتَنَاقِض.	مُتَشَكَّل: باخ: مَوْتَشَكَّل.
مُتَنَاقِب: باخ: مَوْتَنَاقِب.	مُتَصَرِّف [ع، یازین، ص] الینہ گنچیرمه، باخ: مَوْتَصَرِّف.
مُتَنَبِّه: باخ: مَوْتَنَبِّه.	مُتَّصِل: باخ: مَوْتَّصِل.
مُتَنَفِّر: باخ: مَوْتَنَفِّر.	مُتَّصُور: باخ: مَوْتَّصُور.
مُتَنَوَّع: باخ: مَوْتَنَوَّع.	مُتَّصُوف: باخ: مَوْتَّصُوف.
مُتَوَازِن: باخ: مَوْتَوَازِن.	مُتَّضَرَّر: باخ: مَوْتَّضَرَّر.
مُتَوَازِي: باخ: مَوْتَوَازِي.	مُتَّعَارِف: باخ: مَوْتَّعَارِف.
مُتَوَاضِع: باخ: مَوْتَوَاضِع.	مُتَّعَاقِب: باخ: مَوْتَّعَاقِب.
مُتَوَجِّه: باخ: مَوْتَوَجِّه.	مُتَّعَاقِبَا: باخ: مَوْتَّعَاقِبَا.
مُتَوَرِّم: باخ: مَوْتَوَرِّم.	مُتَّعَدَّد: باخ: مَوْتَّعَدَّد.
مُتَوَسِّط: باخ: مَوْتَوَسِّط.	مُتَّعَصِّب: باخ: مَوْتَّعَصِّب.
مُتَوَقَّى: باخ: مَوْتَوَقَّى.	مُتَّعَقِّن: باخ: مَوْتَّعَقِّن.
مُتَوَكِّل: باخ: مَوْتَوَكِّل.	مُتَّعْهَد: باخ: مَوْتَّعْهَد.
مُتَوَلَّد: باخ: مَوْتَوَلَّد.	مُتَّغَیِّر: باخ: مَوْتَّغَیِّر.
مُتَوَلَّى: باخ: مَوْتَوَلَّى.	مُتَّفَرِّق: باخ: مَوْتَّفَرِّق.
مُتَوَهِّم: باخ: مَوْتَوَهِّم.	مُتَّفَرِّقَه: باخ: مَوْتَّفَرِّقَه.
مُتَه خان [آ] بو کلمه ماد و موت سُوْز ایله ایلگیلی اولاراق عربجه	مُتَّفَكِّر: باخ: مَوْتَّفَكِّر.
تانیان متین و متانت کیمی کلمه لرده ایزینی گُورمک اولار [۱-اسکی	مُتَّفِیق: باخ: مَوْتَّفِیق.
تورک خاقانلارینین آدی، باخ: هُوْن. ۲-اوغلان آدی.	مُتَّقَاب: باخ: مَقْقَاب.
مُتَّهَم: باخ: مَوْتَّهَم.	مُتَّقَابِل: باخ: مَوْتَّقَابِل.
	مُتَّقَارِب: باخ: مَوْتَّقَارِب.

مجبوری [ع، ص] زورونلو، قاجینیلماز (ف).	مُتَهَمِّت: باخ: مۆتَهَمِّت.
مجبوریت [ع، آ] زورونلو و یۆکوملو اولما وضعیتی (ف).	مُتَهَوِّر: باخ: مۆتَهَوِّر.
مجتهدلیک: باخ: مۆجتهد (ف). اجتهاد. striving hard	مُتَهَيِّج: باخ: مۆتَهَيِّج.
مجد: اولولوق، بؤیۆكلوك (ف). greatness	متى [اؤزل آد] باخ: مته خان، اوغلان آدی.
مجدوب [ع، یازین، ص] چکیم لنمیش، توتولموش، باغلی لانیمش (ف). (toward) attracted	متین [اؤزل آد] ۱-باخ: مته خان، قیز آدی. ۲- [ع، یازین، ص] دایانیق لی، ساغلام، متانتلی، سارسیلماز (ف).
مجدوز: بیر سایى نین کؤکو، ایکینجی کؤکو (ف). square (root)	مثال: بنزر، اؤرنک (ف). example
مجرأ [ع، آ] آخارلیق، سوؤ یولو، چیخیش یولو (ف). channel	مثانه [ع، آ] قوؤوق، سوؤدوک لۆک (ف).
مُجَرَّب: باخ: مۆجَرَّب.	مُثَبَّت: باخ: مۆثَبَّت.
مُجَرَّد: باخ: مۆجَرَّد.	مثل: باخ: میثل.
مجروح [ع، آ] یارارالی (ف). wounded	مَثَل [ع، آ] اؤیود وئریجی قیسا حیکایه ویا سؤز، آتاسؤزو. (ف).
مُجَرِّم: باخ: مۆجَرِّم.	مثلا [ع، ظ، باغلا] اؤرنک، وئرلن اؤرنک، سؤز گلیشی، سؤز گلیمی، اؤرنکین (ف). for examples
مُجَسِّم: باخ: مۆجَسِّم.	مُثَلَّث: باخ: مۆثَلَّث.
مُجَسِّمَه: باخ: مۆجَسِّمَه.	مُثَلَّثَات: باخ: مۆثَلَّثَات.
مُجَعُول: جعل اولموش (ف). fictitious	مُثْمِر: باخ: مۆثْمِر.
مُجَلَّا: باخ: مۆجَلَّا.	مثنوی [ع، آ، یازین] آذری تورکجه سینده بو نوع قوشقو مضمونجا تاریخی حادثه لر و افسانه لر و حماسی داستانلاری مطرح اندیب و قورولوشجا تمام بیتلری بیر وزنده ولی هر بیت مستقیل قافیه ده اولور، اؤرنک "بیر گونکی بهار عالم افروز. وئرمیشدی جهانہ فیض نوروز. سالمیشدی نِقابی چهره دن گول. چکمیشدی سرود ناله بولبول. لیلی مجنون مثنوی سی، فیضولی" (ف).
مُجَلَّه [ع، آ] درله مه (ف). magazine	مُجَادَلَه: باخ: مۆجَادَلَه.
مجلس [ع، آ] توپلانتی، توپلانتی یثری (ف). gathering	مُجَاز: باخ: مۆجَاز.
مجمع: توپلانتی یثری (ف). assembly	مُجَازًا: مۆجَاز اولاراق (ف). figuratively
مجمع الجزایر: آدالار توپلومو، آدالار بیرلیگی (ف). archipelago	مُجَازَات: باخ: مۆجَازَات.
مجمع القوانین: یاسالار توپلومو (ف). archipelago	مجازی [ع، آ] مثنافوریک، حقیقی معنادا یوخ مثنافوریک معنادا ایشله نن سؤز و هر شئی (ف). figurative
مجمع الکواکب: اولدوزلار توپلومو (ف). constellation	مجالست: یولداشلیق، صؤحبث لشمه (ف). sitting together
مُجَمَّل: باخ: مۆجَمَّل.	مجامع: توپلانتی لار (ف). gatherings
مجموع [ع، ص] توپلام (ف). total	مُجَانًا [ع، آ] مۆفته سینه، مۆفته، پولسوز (ف). free (of cost)
مجموعاً: توپلام اولاراق (ف). totally	مُجَاوِر: باخ: مۆجَاوِر.
مجموعه [ع، آ] درگی، توپلام (ف). collection	مُجَاهِد: باخ: مۆجَاهِد.
مجنون [ع، آ] چیلقین، دلی (ف). insane	مجبور [ع، ص] بیرایش اۆچون یۆکوملو، بیر ایشی گۆرمک زوروندا اولان (ف).
مجوس [ع، آ] اؤد اینک تیمساح و بوجور شیلره تاپینان کیمسه، مجازی اولاراق زردوشتی دینینده اولان (ف). Magus	مجبوراً [ع، ص] زورونلو اولاراق (ف). by force
مجوسی [ع، آ] اؤدا تاپینان (ف).	
مُجَهَّز: باخ: مۆجَهَّز.	
مجهول: بلسیز (ف). unknown	
مجهول النسب: بلسیز سوؤلو (ف). of an unknown	
مجهول الهوية: بلسیز هویتلی (ف). anonymous	

مُجْهولیت: مجهول اولما (ف). state of being unknown	مُحْتَرَم: باخ: مؤحترم.
مُجْهول [ع، آ] بلسيز، بيلينمز (ف).	مُحْتَسِب: باخ: مؤحتسب.
مُجید: اوّل (ف). great	مُحْتَشَم: باخ: مؤحتشم.
مُجیل [مرچیمک، مرجی +ل] یثم لیک اوچون چؤل بیتگی سی (قره داغ ماحالیندا ایشله نیر، هادی).	مُحْتِکِر: باخ: مؤحتکیر.
مُجید [ع «مسجد»، آ] مسلمانلارین عیادت ائوی (ف). مسجد.	مُحْتَوَا: باخ: مؤحتوا.
مُحَابَا: قورخو، احیاط (ف). regard	مُحْجَر: باخ: مؤحجر.
مُحَارِب: باخ: مؤحاریب.	مُحْجُوب [ع، یازین، ص] اوتانچاق، اوتانان، اوتانمیش (ف).
مُحَارِبَه: باخ: مؤحاریبه.	مُحْجُوبَانَه: محجوب اولاراق (ف). bashfully
مُحَاسِب: باخ: مؤحاسب.	مُحْجُوبِیت [ع، آ] اوتانچاق لیق، سیخیلقانلیق (ف).
مُحَاسِبَه: باخ: مؤحاسبیه.	مُحْجُور [ع، یازین، ص] قیسیتلی (ف).
مُحَاسِن: اییی لیک لر، سققل (ف). محاسن virtues	مُحْجُورِیت: محجور اولما (ف). interdicted
مُحَاصِرَه: باخ: مؤحاصیره.	مُحْذَب: باخ: مؤحدب.
مُحَاط: باخ: مؤحاط.	مُحْذُود [ع، آ] سینیرلی، سینیرلانمیش (ف). scribed
مُحَافِظ: باخ: مؤحافظ.	مُحْذُودَه: چئوره (ف). confined
مُحَافِظَه: باخ: مؤحافظه.	مُحْذُودِیت: سینیرلی لیق (ف). limitation
مُحَافِظَه کَار: باخ: مؤحافظه کار.	مُحْذِیث: باخ: مؤحدیث.
مُحَافِل: محفیل لر (ف). meetings	مُحْذُور [ع، آ] ۱-ساقینجا، چکینجه. ۲-انگل (ف).
مُحَاکِمَه: باخ: مؤحاکیمه.	مُحْذُوف: حذف اولموش (ف). omitted
مُحَال: باخ: ماحال impossible	مُحْراب: باخ: مئحراب.
مُحَاوِرَه: باخ: مؤحاویره.	مُحْرَر: باخ: مؤحرر.
مُحَبَّت [ع، آ] سئوگی، سئومه، سئویشمه (ف). kindness	مُحْرَم: باخ: مؤحرم.
مُحَبَّت چِیچِگی [آ، بیتگی] ایکی چنک لی، چیچک لری یاشیل سوو آغ گؤزل قوخولو، بزک بیتگی سی (ف: اسیرک). Reseda	مُحْرم [ع، آ] گیزلی، چوخ یاخین تانیلان (ف).
odorata	مُحْرم [ع، آ] هیجری ایلی نین ایلک آیی (ف).
مُحَبَّت قوشو [آ، دیرگی] اصیل یوردو استرالیایا، ساری یاشیل و کؤل رنگ توکلو، اوزون و بیز قویروقلو، ائشینده دوشگون بیر قوش (ف):	مُحْرمَانَه [ع، آ] گیزلینجه، گیزلی گیزلی (ف). confidential
نوعی پرنده). Melopsittacus undulaatus	مُحْرمِیت [ع، آ] گیزلی لیک (ف). privation
مُحَبَّتَانَه [ظ] سئوگی ایله (ف).	مُحْروم [ع، آ] یوخسون (ف).
مُحَبَس [ع، آ] توستاق، جزا ائوی (ف).	مُحْرومِیت [ع، آ] یوخسونلوق (ف).
مُحَبُوب [ع، آ] سئوین ارکک (ف). beloved	مُحْریو: باخ: مؤحریر.
مُحَبُوبَه [ع، آ] سئوین قادین (ف).	مُحْریک: باخ: مؤحریک.
مُحَبُوس [ع، آ] توستاق لانمیش، حبس ائدیلیمیش (ف).	مُحْزون [ع، آ] اوزگون، اوزونتولو (ف). sad
مُحْتَاج: باخ: مؤحتاج.	مُحْزُونَانَه [ع، آ] اوزونتو ایله (ف).
مُحْتَاجِی (ماتاجی) [اؤزل آ، یازار] تورکمن شاعیرلریندنیر.	مُحْسوب [ع، آ] حساب ائدیلیمیش، سای لانمیش (ف). counted
مُحْتَاجِی [اؤزل آ، یازار] (ماتاجی) تورکمن شاعیرلریندنیر.	مُحْسُوس [ع، آ] دیولان، آنلاشیلان (ف).
	مُحْسیّنات: باخ: محسینات.
	مُحْسیّنات [ع، آ، یازین] اییی لیک لر، گؤزل لیک لر (ف).

محمد آراز [اۋۇل آ، يازار] م ۱۹۳۳ دە نىجوانىن شاھبوز ناحىيە سى نىن نورس كىندىندە ئانادان اولموش و "سۈگى نغمە لىرى، آراز آخىر" كىمى كىتابلار يازمىشىدۇر.

محمد بىگ جۈنشىر عاشىق [اۋۇل آ، يازار] جۈنشىر عاشىق پىرى لە چاغداش اولاراق اوردوبادا سورگون اولموشدۇر، چوخلو لىرىك و اينجى شىرلر يازىدۇر.

محمد جعفر مسكين [اۋۇل آ، يازار] بو شاعىر چار استىلاسى و ظولمو عليه يە شىرلر يازمىشىدۇر.

محمد جعفر وف [اۋۇل آ، يازار] نىجوانلى بىر درزى نىن اوغلو دور اترلرىندىن "ادى دوشونجهلر، ادبىيات قىزى".

محمد حسىنى هوش (بختىار) [اۋۇل آ، يازار] ۱۲۹۸ گونش ايلىندە تىرىزدە ئانادان اولوب، "مشعل اجتماع" آدىندا كىچىك شىر توپلامى بوراخمىشىدۇر، اوندان تور كىچە يازماماغا سۆز آلدىلار ولى او آنا دىلىنى اوتودا بىلمە دى و وطن سۈگى سىنى و خالقىنى آيىتماغى موضوع سىچدى.

محمد راحيم [اۋۇل آ، يازار] (۱۹۰۷) دە باكى دا ئانادان اولوب و چوخلو شىرلار يازىپ، اترلرىندىن "آرزولار، ايكىنجى كىتاب، پارتىزانىن تىنگى، نوبار، وطن سۈگى سى، خىزىر سولارىندا، سۈگى، سىچىلىمىش اترلرى: آرزولار گۈل آچاندا، داياغىم، اۆلمز قهرمان، لىنىگراد گۈى لرىندە سايات نوا، ناتوان خانىم، " و ترجمه لر.

محمد سعيد اوردوبادى [اۋۇل آ، يازار] (۱۹۵۰-۱۸۷۲) اوردوباد دا ئانادان اولوب، شىر كىتابلارىندا "غفلت، وطن و حورىت" و رومانلارىندا "دۇمانلى تىرىز، گىزلى باكى، دۇيوشن شىر، دۇنيا دىيشىر، قىلىنج و قلم" كىتابلارنى اشاره اتمىك اولار.

محمد عارىف داداش زاده [اۋۇل آ، يازار] م ۱۹۰۴ دە خىزلى كىندىندە ئانادان اولموش، ترجمه وادىيات بىلىمىندە چالىشمىشىدۇر.

محمد على صفوت [اۋۇل آ، يازار] ۱۲۷۵ گونش ايلىندە تىرىزدە ئانادان اولوب، بىر سىرا غزل لر بىزە بوراخمىشىدۇر.

محمد هادى [اۋۇل آ، يازار] ۱۸۷۹ دا شاماخى دا اولموش، اترلرىندىن: "فردوس الهامات، شكوفه حكمت، عشق محتشم يا آتا قوجاغى".

محمود: بىه نىلىمىش، اۋوولموش (ف). laudable

محمول [ع، آ] يوكلو، دۆلو (ف). consigned

مُحنت: باخ: مؤحت.

مِحنت [ع، آ] سىخىنتى، اۋزونتو (ف).

مُحشر [ع، آ] قىامت گونو دىرىلرىن توپلاندىقلارى يىر، بۈيوك قالابالىق (ف).

محصور: حصر اولونموش (ف). besieged

محصول [ع، آ] اۋرون، اورتايا چىخان، اله گلن، وثرىم (ف). crop

محصولات [ع، آ] اۋرونلر، اورتايا چىخان لار (ف).

مُحَصِّل: اۋىرنجى (ف). student

مُحَصِّلَه: باخ: مَحَصِّلَه.

مُحَصِّلَه [ع، آ، يازىن] ۱-الده ائدىلن، سۈنۈج. ۲-قىز اۋىرنجى. (girl) studen

محض [ع، ادات] آنجاق، يالنىز، تىكجە، بوناگۈرە "ايش محض بوگوندىن باشلادى" (ف). mere

محضر: حضور، حاضىر اولما (ف). presence

محفظه [ع، آ] قوتو، بوئشلق (ف).

محفوظ [ع، يازىن، ص] قورونموش، قورۇنان، ساخلى، ساخلايش (ف). kept

محفوظيَّت: محفوظ اولما (ف). enjoyment

محفيل [ع، آ] توپلانتي يىرى، يىغىناق يىرى (ف).

مُحَقِّق: باخ: مؤحق.

مُحَقِّق: باخ: مَحَقِّق.

مَحَقِّق [ع، يازىن، ص] ۱-گرچك لىكى و دۇغرولوغو كسىن لىكلە بىلىن، گرچك، كسىن لشمىش. ۲-كسىن لىكلە (ف).

مَحَقِّق [ع، يازىن، ص] آراشدىرىجى، سۈرۈشدۈرۈجو، آراشدىرماجى، سۈرۈشدۈر-ماجى (ف).

محك (داشى) [ع، آ] قىزىل و گۈمۈشۈن عيارىنى بىلمگە يارار بىر جىنس داش (ف). touchstone

مُحَكَم: باخ: مؤحكم.

محكمة [ع، آ] يارقى لىق (ف). law court

محكمة يه باش وورماق: استىناف (ف). an appeal

محكوم [ع، ص] سۈچ لانىمىش (ف). condemned

محكوميَّت: محكوملوق (ف). conviction

محل [ع، آ] يىر، يۈرە، موضع، مقام (ف). place

مَحَلَّات: محله لر (ف).

محلول [ع، آ] ارىسك، چۈزلىتى (ف). solution

محله [ع، آ] شىرىا كىندىن بولۇندوگو حىصە لرىن ھىرىرى.

محلى [ع، ص] يىرلى (ف). local

مخصوص [ع، آ] اۆزگۈ، اۆزل اۆلاراق (ف).
مخصوصا: اۆزل ليكله (ف). especially
مخفی ۱ [اۆزل آ، يازار] محمد علی مخفی (۱۳۰۹ - ۱۲۳۶ هـ ق):
 قاراباغ شاعیری دیر وچوخلو تۆرکجه شعرلری واردیر.
مخفی ۲ [ع، ص، ظ] گیزیلی، گیزیله (ف). hidden
مخفی افشار [اۆزل آ، يازار] اسداله محمد جعفر اوغلو ۱۲۵۱ گونش ایلینده
 اورومیه ده آنادان اولموش، شعر دیوانی ایله بیرلیکده مرثیه شعرلری و بیر
 ده "فیشار افشار" آدلی کیتاب یازمیشدیر، کیتابدا بیرینجی دوتیا ساواشی
 حادثیه لرینی قلمه آلمیشدیر، مخفی ۱۳۲۳ ده وفات ائتمیشدیر.
مخفیانه: گیزیلنجه (ف). in secret
مُخل: باخ: مؤخول.
مُخلص [ع، آ] آراسۆز، سۆزون قیساسی، ییغجام اۆلاراق (ف).
مُخلفات: باخ: مؤخلفات.
مخلوع: خلع اولونموش (ف). deposed
مخلوط [ع، آ] قاتیشیق، قاریشیم (ف).
مخلوق [ع، آ] یاراتیق، یارادیلمیش (ف). created
مخلوقات [ع، آ] یاراتیقلار (ف).
مُخلِص: باخ: مؤخلِص.
مُخمَر: باخ: مؤخمَر.
مخمَرک [ع، آ، طب] قیرمیزی سپگی شکلینده یولوخوجو اوشاق
 خسته لیگی (ف).
مُخمَس: باخ: مؤخمَس، بشلیک.
مخمَصه: چیخماز ایش و یول، چتینلیک (ف). difficulty
مخملک (مخمَرک): قیزیلجامخمَرگی (ف). (med) scarlet
مُخَنَث: باخ: مؤخَنَث.
مخوف: قورخولو (ف). frightful
مُخیر: باخ: مؤخیر.
مَد [ع، آ] قابارما، قالدیش (ف).
مدائن: مدینه لر، شهرلر (ف). Ctesiphon
مداح [ع، آ] اؤون، اؤووجو (ف).
مداحی: مداح لیق (ف). panegyrist
مداخیل [ع، مدخل چو] گلیر، قازانچ (ف: مداخل). earring
مُداخيله: باخ: مؤداخيله.
مدار [ع، آ] دوننگه، اوربیت (ف). circuit
مُدارا: باخ: مؤدارا.
مداری: دۆلانا ق سال (ف). orbital

محو [ع، آ] یوخ ائتمه، یوخ اولما (ف). effaced
محور: اوخلوق (ف). axis
مَحَوَّطه: چئوره (ف). surroundings
مُحوّل (مَحَوَّل) [ع، آ] حواله ائدیلمیش، دیشدیریلیمیش (ف).
 turned over
مُحوّیله (مَحَوَّیله) [ع، آ] دؤنوشدوروجو، ترانسفورماتور (ف).
مُحِب: باخ: مؤحِب.
مُحِيط: باخ: مؤحِيط.
محیی: دیریمه (ف). reviver
مخاریج: مصرفلر (ف). expenses
مخازین: مخزنلر، بیغاجلار (ف). stores
مخاصم: دوشمانلیق گودن، دوشمان (ف). hostile
مُخاصیمات: باخ: مؤخاصیمات.
مُخاطب: باخ: مؤخاطب.
مُخاطیب: باخ: مؤخاطیب addresser
مُخاطیره: باخ: مؤخاطیره.
مُخالیف: باخ: مؤخالیف.
مُخبیر: باخ: مؤخبیر.
مُختار: باخ: مؤختار.
مُختاریت: باخ: مؤختاریت.
مُخترع: باخ: مؤخترع.
مُختصر: باخ: مؤختصر.
مُختصرا: باخ: مؤختصرا.
مُختل: باخ: مؤختل.
مُختلیط: باخ: مؤختلیط.
مُختلیف: باخ: مؤختلیف.
مختوم قلی فراقی [اۆزل آ، يازار] مختوم قلی ۱۷۳۳ ده آنادان
 اولوب وتورکمن جه یئنی ادبیاتی تین قوروجوسو ساییلیر.
مختوم: (ف). مختومه. sealed
مختون: ختنه اولموش (ف). circumcised
مخرج [ع، آ] چیخیمیش یئری، چیخاق (ف). outlet
مخروب: یخیلمیش (ف). ruined
مخروط [ع، آ] قیرما (ف). cone
مخروطی: قیرمال (ف). conic
مخزن: بیغاج (ف). reservoir
مخصوص: اۆزل، ویژه (ف). special

مدینه گولگون [اؤزل آ، یازار] گلگون: م ۱۹۲۶دا ایران آذربایجانیندا
آنادان اولوب شعرلینده اجتماعی و سیاسی مسئله لری محاکمه یه
چکمیشدیر.

مدینه: شهر (ف). city

مدیون [ع، یازین، ص] ونره جک لی، بورجلو، دین لی (ف).
debtor

مذاق [ع، آ] داد (ف). taste

مذاکیره: باخ: مؤذاکیره.

مذبجه [ع، آ] کسیم ائی، حیوان کسین یئر (ف).

مذبذب: باخ: مؤذبذب.

مذکر: باخ: مؤذکر.

مذکور [ع، یازین، ص] آدی گنچن، سؤز و گنچن، آز اؤنجه دئیلن (ف).

مذلت [ع، آ] آلچاقلیق، حقارت (ف). abjectness

مذمت [ع، آ] دانلاما، قیناما، دانلاییش، قیناییش (ف). reproach

مذهّب: باخ: مؤذهّب.

مذهب [ع، آ] دینی جریانلاردان و آخیم لاریندان هر بیر (ف).

مُرابحه: باخ: مؤرابحه.

مراتع: اوْتلاق لار (ف). pastures

مراجع: مرجع لر (ف). places to refer to

مُراجعت: باخ: مؤراجعت.

مراحل: اشاملار (ف). stages

مُراد: باخ: مؤراد.

مُارت: آجیلیق، سرتلیک (ف). hardship

مُراسیله: باخ: مؤراسیله.

مراسیم [ع، آ] تۆرن (ف). ceremonies

مُرافعه: باخ: مؤرافعه.

مراق [ع] دۆشگونلوک، ایستک، هوس (ف).

مُراقیب: باخ: مؤراقیب.

مُراقیبه: باخ: مؤراقیبه.

مراکش زیتونو [آ، بیتگی] (ف: ارجان).

مُرام [ع، آ] ایستک، آماج (ف).

مرامنامه [آ] پروگرام، بیراؤر گۆتۆن گۆرۆ وایش بلگه سی (ف).

مُراهیم: مرهم لر (ف). ointments

مرئی: گۆزه گۆرونن (ف). visible

مربّا [فا] دوشاب کیمی اولان شیره قاینادیلیمیش، سویو چکیلیمیش قاتی
شیره.

مداریج: درجه لر، رتبه لر (ف). degrees

مداریک: مدرک لر (ف). documents

مُدافیع: باخ: مؤدافیع.

مُدافیعه: باخ: مؤدافیعه.

مُدّام: دایم، سوره رک، باخ: مؤدّام. (ف). duration

مُداویم: باخ: مؤداویم.

مُدیّیر: باخ: مؤدیّیر.

مُدت: باخ: مؤدت.

مدح [ع، آ] اؤومه، اؤوگو، اؤومه اؤچون یازیلیمیش شعر (ف).
praise

مدح و ثنا [ع، آ] اؤومه، اؤلولاما (ف).

مدحیه [ع، آ] اؤوگو (ف).

مدخل [ع، آ] گیریش یئری (ف). entrance

مدد [ع، آ] یاردیم، کۆمک (ف). aid

مُدرّس: باخ: مؤدرّس.

مدرسه [ع، آ] مکتب، اوخول (ف). school

مُدریک: باخ: مؤدریک.

مُدّعا: باخ: مؤدّعا.

مُدّعی علیه: باخ: مؤدّعی علیه.

مدفن [ع، آ] گۆموله جک یئر، مزار، سین، قیبر (ف). burial place

مدفون [ع، یازین، ص] گۆمولموش اولان، گۆمولو (ف). buried

مُدّلل: باخ: مؤدّلل.

مدلول [ع، یازین، ص] دلیل لی (ف).

مدتی [ع، یازین، ص] اؤیقار، سیویل لشمیش (ف). civil

مدنیت [ع، آ] اؤیقارلیق (ف).

مدّوجزر [ع، آ] قالدیش یئیش، قبارما چکیلمه (ف).

مُدّور: باخ: مؤدّور.

مُدّون: باخ: مؤدّون.

مدهوُش: باقیق، هوشدان گتتمیش (ف). unconscious

مُدهیش: باخ: مؤدهیش.

مدید: اؤزون (ف). long

مدیر: باخ: مؤدیر.

مُدیریت: باخ: مؤدیریت.

مدینه قوردو [آ، دیرگی] بیر چوخ امجک لی لر و اینسان دری سی

آلتیندا یاشایان، بؤی ۱۰-۳ cm، ایستی اؤلکه لرده انگل سؤلوجانی

Dracunculus

مرجانلار [آ، دیرگی] حیوانلار صنف ایندن اؤرنگی مرجان اولان بیرتاقیم.

مُرجَح: باخ: مۆرجَح.

مرجع [ع، آ] باش وۇرولاجاق یئر، قاینات (ف). *source, reference*

مرجک [فیزیک، فا، ع] ایکی اؤزو چیخیق ویا باتیق اولان، اؤزو یاستی اولمویان نسنه (ف: عدسی).

مرجی: باخ: مرجک.

مرجیمک [فا، آ، بیتگی] باقلا سولاردان، آغ چیچکلی و مور رنگلی چنک لری، قیرمیزی و یاشیل توخوملو و ایچینده چوخو ایکی توخومو اولان بیرتاریم بیتگی سی (ف: مرجمک، عدس). *Lens culinaris*

مرحبا [ع، آ] گۆن آیدین ویا خوش گلدنیز و سلام معناسیندا بیر کلمه (ف: آفرین). *well done!*

مرحله [ع، آ] آشاما، درجه (ف). *stage*

مرحم [ع، آ] علاج، داوا، یاخی (ف).

مرحمت [ع، آ] آجیما، رحم، شفقت (ف). *favo (u) r*

مرحوم [ع، ص] اولموش بیرشخص دن سۆز ائدیله رک سؤیله نن

سۆز، رحمتلیک (ف). *God bless his soul, deceased*

مُرحَص: باخ: مۆرخَص.

مرد [فا، یازین، ص] ایگیت (ف).

مردانه [فا، ص، ظ] ارکگه یاراشیر بیچیمده (ف). *manly*

مردم آزار: اؤزگه لرینی اینجیدن (ف). *man -tormenting*

مردود: رد ائدیلمیش (ف). *flunked*

مُرده سۆر: باخ: مۆرده سۆر.

مردی: کیشی لیک، ارکک لیک (ف). *manhood*

مرز [فا، یازین، آ] سینیر، سرحد (ف).

مرزبان: سینیرچی (ف). *margave*

مرزبوم: اولکه (ف). *(native) country*

مرزشین: سینیرچی، سینیردا یاشایان (ف). *frontiersman*

مرزتقوش [آ، بیتگی] مرزتقوش (ف). گلپر، آویشن، پونه، کوهی

(ف). *Origanum*

مرسوم: رسم اولونموش (ف). *customary*

مُرصَع: باخ: مۆرصَع.

مرض [ع، آ] خسته لیک، سایی لیق، عیلت (ف).

مرطوب: نم (ف). *laudable*

مرعی: گۆرسه نن (ف). *observed*

مُربَح: باخ: مۆربَح.

مربوط [ع، ص] باغلی، باغلانمیش (ف). *connected*

مربوطیت [ع، آ] باغلی لیق، ایلگی (ف).

مُربَی: باخ: مۆربَی.

مُربَیه: باخ: مۆربَیه.

مُرتَب: باخ: مۆرتَب.

مُرتَبات: باخ: مۆرتَبات.

مُرتَبَت: مرتبه (ف). *rank*

مرتبه [ع، آ] آشاما، درجه (ف).

مُرتَجیع: باخ: مۆرتَجیع.

مُرتَد: باخ: مۆرتَد.

مرتع: اوتلاق (ف). *pasture*

مرتفع [ع، آ] یوکسک، اوجا، باخ: مرتفع (ف).

مُرتَکیب: باخ: مۆرتَکیب.

مرتیب [ع، آ] دۆزن له ین، سیرالایان، دۆزوجو، باخ: مرتیب (ف).

مرتبه [ع، آ] آغیت (ف). *elegy*

مرتبه خوان: آغیتچی (ف).

مرج [آ] چکیشمه، باغلاشما، شرط باغلاما (ف).

مرج باغلاما: شرط باغلاما (ف: شرط بندی). *wagering*

مرجان [ع، آ، دیرگی] مرجان لار صنف ایندن، دنیزلرده قایالیق لاردا

یاشایان کنرج لی اسکلتی اولان *coral, Corallium*

مرجان آغاجی [ع، آ، بیتگی] باقلا گیللردن ایستی اولکه لرده ییتشن، پارلاق قیرمیزی چیچک لی، دیرمانیجی بیرآغاجیق (ف):

نوعی درخت). *Erythrina*

مرجان اوتو [ع، آ، بیتگی] قارانیل گیللردن یاش یئر لرده بیتن، یاپراقلاری قارشى لبقلى، چیچگی آغ بیر بیتگی، چوخ ایلیک،

اوتسوو (ف: نوعی گیاه). *sagyna procompens*

مرجان ایلانی [آ، دیرگی] قیرمیزی وجودو اؤستونده حالقا کیمی قره لکه لر اولان بیر آمریکا ایلانی (ف: نوعی مار). *Elaps*

corallinus

مرجان بالیغی [آ، دیرگی] سوموکلو بالیق لار تاقیم ایندان، ایری پولجوقلو، آجیق قیرمیزی، بو ۸۰ سانتی متر، اتی لذتلی بیر بالیق نوعو

(ف: نوعی ماهی). *pegellus eruthrinus*

مرجان کؤشک [ع، آ، بیتگی] باللی بابا گیللردن یاپراقلاری کیچیک و خوش قوخولو بیر ساخسی بیتگی سی: مرزتقوش (ف: مرزتقوش،

گلپر). *Origanum majorana*

مرهم: یاخی، داوا (ف). <i>salve</i>	مَرغ [فا، آ] اوتلاق (ف).
مرهون: رهین لی (ف). <i>indebted</i>	مرغوب [ع، آ] ایسته نیلن، بیه نیلن قلیته لی (ف). <i>of good quality</i>
مریخ: مارس اولدوزو (ف). <i>(astr) Mars</i>	مرفش [ع/آ] قالین یورقان دؤشک بوخجاسی.
مُرید: باخ: مؤرید.	مَرَقَه [ع، یازین، ص] اییی یاشایان، وار ایچینده یاشایان (ف).
مریض [ع، آ] سایی، ناخوش، خسته، آزارلی (ف). <i>ill</i>	مرقد: مزار (ف). <i>sepulchre</i>
مریضخانا: خسته خانا (ف). <i>hospital</i>	مرقوم [ع، یازین، ص] یازیلیمیش، آدی گئچن، آز اؤنجه آنیلان (ف). <i>written</i>
مریم آنا الدیوانی: باخ: چان چیچه گی.	مُرکب: باخ: مۆرکب.
مریم آنا آسماسی: باخ: آغ آسما.	مُرکب [ع، آ] مینک، مینله جک (ف).
مریم اولدوزو [ت باقیر] پاخیر اولدوزو.	مُرکب بالیغی [آ، دیرگی] تپه آياقلى لاردان، اؤزؤنو قوروماق اؤچون اؤزوندن قارا بیر ماده ائشیکه وئرن و اتی یئیلن بیر دنیز حیوانی <i>Sepia officinalis</i>
مریم جهانگیری [اؤزل، آ، یازار] مرحوم حسن خان بیگلریگی نین قیزیدیر، ۱۲۹۵ ده ارومیه ده آنادان اولوب و ۱۳۳۱ ده وفات ائتمیشدیر و بیر سیرا تورکجه فارسجا شعرلری واردیر، اؤرنک "گل دولاشما گئن اول زولف پریشانه کؤنول. صبر ائله، دؤز بو قارائلیق شب هیجرانه کؤنول. آرزومدور یتیشم وصلیوه اما نه دئیم. باغلانیب ظولمیله زنجیره بو دیوانه کؤنول."	مرکز [ع، آ] اورتا، اورتای (ف). <i>center</i>
مریم قوردو [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: خرخاکی، پرپا). <i>Teucrium, Oniscoidea</i>	مرکز ثقل: آغیرلیق اورتاسی (ف). <i>center of gravity</i>
مریمیه [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: گل تشنک، سلوی).	مرکز دن چیخما: اورتادان قاقیش (ف: خروج ازمركز). <i>eccentricity</i>
مرینوس: باخ: مثرینوس (ف).	مرکزی [ع، آ] اورتای سال، اورتادا اولان (ف).
مزاج [ع، آ] یارادیلش، خوی، طبیعت (ف). <i>condition</i>	مرکزیت [ع، آ] اورتای لیق (ف). <i>centrality</i>
مزاج [ع، آ] گولمه جه (ف). <i>jester</i>	مرگ موش [فا، آ] سیچان داواسی، سیچان اؤلدورمه داواسی (ف). <i>ratsbane</i>
مزار [ع] گوموت، سین (ف). <i>tomb</i>	مرگن [سن: توفک چی] ماک شهرینن یاخینلیغیندا بیر یئر آدی.
مزارع: تارالار، اکین یئرلری (ف). <i>farm lessor</i>	مرلنقیچ [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف). پسته کوهی، انجره، دغدغان (ف).
مزایا: یارالار، قازانچ لار (ف). <i>benefits</i>	مرمت: اوتارما، تعمیر (ف). <i>repair</i>
مُزاید: باخ: مؤزاید.	مرمر: بیر نوع کیرئج داشی (ف). <i>(min) marble</i>
مزیله [ع، آ] چؤپلوک، کؤللوک (ف). <i>dunghill</i>	مرمؤز: رمزی، گیزی (ف). <i>mysterious</i>
مزبور: آدی گئچن (ف). <i>aforsaid</i>	مرمی [ع رمی]: گولله آتماق [قورشون، پاتلايیچی ماده (ف)]. <i>missile</i>
مزدک [اؤزل آ] مزدک تبریزی اولوب و ۵جی یوز ایلده باش قالدیردی، مزدکین قالخیشی ۴۰ ایل سوردو و سونوندا ظالیم انوشیروان طرفیندن آرادان آپاریلیدی، مزدکین قالخیشیندا اقتصادی سیاسی جهت لرله ملی واولوسال سبب لر موثر اولموشدو.	مرندی: بیر نوع بؤیوک اوراق، ملاغان (ف: داسی بزرگ).
مزدک [ع، ص] اکیلیمیش، اکیلی (ف). <i>planted</i>	مُروارید [ع، ص] اینجی.
مزل: باخ: مازغال.	مروارید دلبازی [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۱۲ ده قازاخ ماحالی موسا قلعه کندینده آنادان اولوب، اوشاق و گنجلر اؤچون اثرلر یاراداراق شعرلرینه اشاره ائتمک اولار.
مُزور: باخ: موزویر.	مُروّت: باخ: موزوت.
	مُروزلزمان: باخ: موزورالزمان.
	مُرویچ: باخ: موزویچ.
	مره [آ، بیتگی] چوید، قولانجار (ف: مارچوبه). <i>Asparagus</i>

مُستبید: باخ: مۆستبید.	مزه [فا، یازین، آ] ۱-داد. ۲-ایچقی ایله یئیلن ییه جک (ف).
مُستئنا: باخ: مۆستئنا.	taste.
مُستثنی: باخ: مۆستئنا exceptional	مزیت [ع، آ] اۆستونلوک (ف). preference
مُستجاب: باخ: مۆستجاب.	مزید: آرتما، چوخ (ف). increased
مُستحصل: باخ: مۆستحصل.	مُزین: باخ: مۆزین.
مُستحضر: باخ: مۆستحضر.	مؤمئیی [ع 'مجمعی'] بؤیوک سینی.
مُستحق: باخ: مۆستحق.	مس: پاخیر (ف). copper
مُستحکم: باخ: مۆستحکم.	مُسابق: باخ: مۆسابق.
مُستخدییم: باخ: مۆستخدییم.	مُسابقه: باخ: مۆسابقه.
مستزاد [آ، یازین] چوخالمیش میصرع، بو نوع شعرده شاعیر لازیم اولدغوندا میصرعین سونونا بیر عیبارت آرتیریر، اؤرنک "شاعیر دئدیگین دوزلو غزلخان گرک اولسون اعیان گرک اولسون. شاعیر دئدیگین ذولمو جینایتلری یازماز محنت لری یازماز. عاریف - صفا".	مساجید: مچیدلر (ف). mosques
مُستشار: باخ: مۆستشار.	مساح: مساحت اؤلچن (ف).
مُستشریق: باخ: مۆستشریق.	مساحت: سطح اؤلچومو، گنیشلیک (ف). mensura-tion
مُستطیل: باخ: مۆستطیل.	مساحی: مساح لیق (ف).
مُستعار: باخ: مۆستعار.	مساعی [ع، آ] چالیشما، امک (ف). efforts
مُستعجیل: باخ: مۆستعجیل.	مُساعید: باخ: مۆساعید.
مُستعد: باخ: مۆستعد.	مُساعیده: باخ: مۆساعیده.
مُستعفی: باخ: مۆستعفی.	مسافت: آرالیق (ف). distance
مُستعمل: باخ: مۆستعمل.	مسافه [ع، آ] آرا، اوزاق لیق (ف).
مُستعید: باخ: مۆستعید.	مسافه لیک: آرالیق.
مُستغنی: باخ: مۆستغنی.	مُسافیر: باخ: مۆسافیر.
مُستفیض: باخ: مۆستفیض.	مساکین: یوخسوللار (ف). residences, the poor
مُستقبل: باخ: مۆستقبل.	مُسامیحه: باخ: مۆسامیحه.
مُستقبر: باخ: مۆستقبر.	مسامیره: آخشام آیلنجه سی (ف).
مُستقیل: باخ: مۆستقیل.	مُساوات: باخ: مۆساوات.
مُستقیم: باخ: مۆستقیم.	مسایل: سؤرونلار، پرابلم لر (ف). problems
مُستلزییم: باخ: مۆستلزییم.	مسأله [ع، آ] مسئله، سؤرون، پرابلم، گۆج ایش (ف).
مُستملیکه: باخ: مۆستملیکه.	مسئول [ع، ص] سؤروملو (ف). in charge
مُستمیراً: باخ: مۆستمیراً.	مسئولیت [ع، آ] سؤروملولوق، سؤرون (ف). responsibility
مُستند: باخ: مۆستند.	مُسبیب: باخ: مۆسبیب cause
مُستنطق: باخ: مۆستنطق.	مست [فا، ص] سرخوش، اسریک (ف). drunk
مُستنید: باخ: مۆستنید.	مستان [فقا، ص] سؤرگون و آخیجی، خومار (گۆز اۆچون) (ف).
مستور [ع، یازین، ص] اؤرتولو، باغلی، قاپالی، گیزلی (ف). covered	مستانه [فا، ظ] سرخوش کیمی، اسریک کیمی، سؤزگون و آخیجی، خومار کیمی (ف). drunken
	مستأجیر [ع، آ] کیراجی (ف). مستأجر.
	مستور [این آ] یوکسک لیسانس درجه سی، یوکسک بیلیم درجه سی (ف: مستر).

مُسَلَّم [ع، آ] مۆسلۆم.	مُسْتَوِي: باخ: مۆستوی.
مُسَلَمَان: باخ: مۆسلمان.	مُسْتَهْجَن: باخ: مۆستهجن.
مُسَلِيم: باخ: مۆسلۆم.	مُسْتَهْزِي: باخ: مۆستهزی.
مُسَمَّا: باخ: مۆسمّا.	مُسْتَهْلِيك: باخ: مۆستهلیك.
مَسْمُوط: باخ: ترجیع بند، ترکیب بند، دوزمه.	مَسْتِي: مست لیک (ف). intoxication
مَسْمُوع [ع، یازین، ص] اثشید یلمیش، دویولموش (ف).	مَسْجِد: باخ: مچید mosque
مَسْنَد [ع، آ] دایاناق، مقام، موقع (ف). seat	مَسْجِد جَامِع: بۆیوک مچید (ف). comperhensive
مُسْهِيل: باخ: مۆسهیل.	مُسْجَل: باخ: مۆسجَل.
مَسِي: پاخیر، پاخیردان دوزلمیش (ف). made of copper	مَسْخَرَه [ع، آ] ایستَهْزَا، اله سالما، اوْیونبازلیق (ف). mocking
مَسِيح [اؤزل، آ، یازار] آقا مسیح شیروانلی م ۱۸ جی یۆزایلده یاشامیش، تاریخی حادثه لری منظوم شکله گتیرمیش و فتحعلی خانا ایتحاف ائتمیشدیر.	مُسْدَس: باخ: مۆسدَس.
مَسِيحِي ۱ [ع، آ] کریستیان، حضرت مسیح گتیرن دینه اینانان، کریستیان دینینده اولان (ف). Christianity	مَسْدُود: باغلی (ف). closed
مَسِيحِي ۲ [اؤزل، آ، یازار] بو شاعیر ۱۶ – ۱۷ جی یۆز ایل لرده سلطان محمد خدابنده چاغیندا یاشامیش و دیوانی خدابنده یه و اوچ مثنوی سینی ”دام ودانه، زنبور عسل، گولشاه” شاه صفی یه ایتحاف ائتمیشدیر، اوْرُنک: ”ای فلک جانیم قویدون داغ هیجران عاقبت. ائیلدین غم اوْدونا کۆنلومو بوریان عاقبت.”	مَسْرَت [ع، آ] سئوینج (ف). joy
مَسِير [ع، آ] دولانجاق (ف). coures	مَسْرُور [ع، یازین، ص] شن، شاد، خوش، سئوینج، سئوینمیش، سئوینج لی (ف). happy
مَسِيل: سئل یاتاغی (ف). floody way	مُسْرِي: باخ: مۆسری.
مَسِيو: باخ: ماسیو.	مَسْطُور: یازیلیمیش (ف). written
مُسَابِيه: باخ: مۆسابیه.	مَسْعُود [ع، آ] مۆتلو، سئوینج لی، اوتقون (ف).
مُسَابِيهَت: باخ: مۆسابیهَت.	مَسْقَرَه: باخ: مسخره.
مُسَارِيكَت: باخ: مۆساریکت.	مُسْكِرَات: باخ: مۆسکرات.
مُسَاطَه [ع، آ] بزک چی (ف). beauticain	مَسْكَن [ع، آ] قوتنوت (ف). residence
مَشَاغِيل: شغل لار، مسلک لر (ف). jobs	مَسْكَنَت: یۆخسوللوق (ف). inmdigence
مُشَاوِير: باخ: مۆشاویر.	مَسْكُوت: سوسقون (ف). left unsaid
مُشَاوِيرَه: باخ: مۆشاویره.	مَسْكُوك: سیکه (ف). coin
مُشَاهِيد: باخ: مۆشاهید.	مَسْكُون [ع، آ] یاشاییش یئری، یاشاییش بۆلگه سی، یاشانتی لی (ف).
مُشَاهِيدَه: باخ: مۆشاهیده.	habitable
مُشَاهِير: مشهور اولانلار، اونلور (ف). notables	مُسْكِين: باخ: مۆسکین.
مُشَايِخ: شیخ لر، بۆیوک لر (ف). elders	مَسْكِين: باخ: میسکین.
مُشَايِعَت: باخ: مۆشایعت.	مَسْكِين قَلِيح [اؤزل، آ، یازار] م ۱۸۵۰ ده دۆنیایا گلیب، تورکمن شاعیری اولاراق مشهور داستانلاری واردیر ”باتیرنفس، بگزاده و قوربان”.
مُشْوَم [عص] اوْغورسوز، کۆتو (ف).	مُسْلَح: باخ: مۆسَلَح.
مُشَبَّه: باخ: مۆشبه.	مُسْلَسِل: باخ: مۆسلسل.
	مُسْلَط: باخ: مۆسَلَط.
	مَسْلَك [ع، آ] ایش گۆرولن و گنچینه جک اوچون اولان ایش، اوْغراش (ف). principle
	مُسَلَّم: باخ: مۆسَلَّم.

مُشکل: باخ: موشکول.	مُشتاق: باخ: مُشتاق.
مُشکلات: باخ: موشکولات.	مُشتبه: باخ: موشته.
مَشکوک [ع، ص] شکی لی (ف). doubtful	مُشتري: مشتری اوّلدوزو، ت «ارن تۆز»، باخ: موشتری.
مَشکور [ع، ص] بیه نیلمیش، اووولموش (ف).	مُشتمیل: باخ: موشتمیل.
مَشکی [ت «مشیح»، دیواندا مشیح قارا اوزوم آنلامیندا دیر و بوکلمه نین کؤکۆ سانیلیر] قارا (ف).	مُشخص: باخ: موشخص.
مُشمّا: باخ: موشامبا.	مُشدی [ع، آ] مشهد زیارتینه گتتمیش.
مُشمبا: باخ: موشمّا.	مُشدی ایوب باکی لی [اوزل آ، یازار] [۱۳۲۷-۱۲۸۳ هـ ق] شوشادا دوغولوب وفضولی ادبی مکتبین ده تورکجه شعر دئییدیر.
مشمول [ع، ص] شامل اولموش (ف). included	مُشدی میرزه جعفر [اوزل آ، یازار] قاراباغ شاعیرلریندنیر وفضولی مکتبینده تورکجه شعر دئییب و ۱۳۲۰ هـ ق ده وفات ائدیدییر.
مشورت [ع، آ] ایش گوروشو (ف). consultation	مُشرب [ع، آ] یارادیلیش، خوی، کاراکتر.
مُشوش: باخ: موشوش.	مُشرّف: باخ: موشرف.
مُشویق: باخ: موشویق.	مُشرق [ع، آ] دوغو (ف).
مُشهؤد [ع، یازین، ص] تانیق اولونان، گورولن، گوزله گورولموش، تانیق اولونموش (ف).	مُشرک: باخ: موشروک.
مُشهؤدات: گورولن لر (ف). observations	مُشروب: ایچقی (ف). alcoholic
مُشهؤر [ع، ص] اوتلو، تانیمنیش، آدلی سانلی (ف). famous	مُشروع: شرح اولونموش (ف). detailed
مشی: یشیش، یول (ف). walking	مُشروطه: مشروطیت اصول لاریلا دوزنله نن (ف). constitution
مُشیّت: ایراده، ایستک، تانری نین ایستگی.	مُشروع: شرعه اویقون (ف). lawful
مشیج: باخ: مشکى.	مُشروبات [ع، آ] ایچقی لر، ایچه جک لر (ف).
مُصاحیب: باخ: مؤصاحب.	مُشروحات [ع، آ] آچیقلامالار، آیریتنی لار (ف).
مُصاحیبه: باخ: مؤصاحیبه.	مُشروط [ع، ص] بیرشرطه باغلانمیش، قوشوللو (ف): شرط اولونموش. conditioned
مُصادیره: باخ: مؤصادیره.	مُشروع [ع، ص] دین ویاساجا دوغرو گورولن، گنچرلی (ف).
مُصادیف: باخ: مؤصادیف.	مُشروعیت [ع، آ] گنچرلی لیک (ف).
مُصادیمه: باخ: مؤصادیمه.	مُشریق: دوغو (ف). east
مُصاریف [ع، مصرف چو، آ] گندرلر (گندیرلر)، مصرف لر، خرج لر (ف). مصارف consumptions	مُشعل [ع، آ] چیراق torch
مُصایب: مصیبت لر (ف). calamities	مُشغله [ع، آ] اوغراشیلان شئی، ایش گوج اوغراشی (ف).
مُصب [ع، آ] ایرماق آغزی، ایرماق قووشاغی، دلنا (ف). delta	occupation
مُصحّج: باخ: موصحیح.	مُشغول [ع، ص] ۱-بیر شئيله اوغراشان، ایش گورمکده اولان. ۲-چالیشیر وضعیتده اولان، دوّموک (ف). preoccupied
مُصدر [ع، آ، دیل ب] فعلی آد، مه ما اکلریله دوزلمیش آد (ف).	مُشغولیت [ع، آ] اوغراشما، اوغراش (ف).
Infinitive	مُشفیق [ع، آ] سوه جن، شفقت لی (ف).
مُصر مملوکلاری [اوزل آ] موغوللار دؤنمی قیچاق تورکلری طرفیندن مصردؤولتی قورولدو (م ۱۲۵۰) و باشچی سی ایوبی اوردوسوندا باش قوماندان اولان آی بگ ایدی، بو مملوکلار م ۱۳۹۰ ایلینه قدر مصرده حکومت ائتدیلر و سوترا چرکس مملوکلاری م ۱۵۱۷ یه قدر اگه من اولدولار، بو تاریخده عثمانلی	مُشق [ع، آ] تاپیشریق (ف). exercise
	مُشقت [ع، آ] گوجلوک، سیختیتی ایچینده اولماق، چتین لیک (ف).
	hardship
	مُشک: میسک (ف). musk

مضطر [اؤزل آ، يازار] ميرىحي مضطر تيريزى مرندى هـ ق ۱۳ جو يوز ايلين شاعير لر يندندير.

مضطر تيريزى [اؤزل آ، يازار] ميرمهدى مضطر تيريزى ۱۹ جو يوز ايلين ۲ جى يارى سيندا ياشاميش واديب العلم لقب ايله مشهور اولموش دور، "گلزار بهار" ادلى درسليک کيتابى وييرسيرا شعر لر اؤزوندن يادگار قويوب.

مضطرب: باخ: مؤضطرب.

مضمون [ع، آ] آنلام، قاورام (ف). guaranteed

مُضَيَّر: باخ: مؤضَيَّر.

مضيقه: دارلىق، چتين ليک (ف). difficulty

مطابعت [ع، آ، يازين] بوئون ايمه، اوئما (ف).

مُطابِق: باخ: مؤطابق.

مُطابِقَت: باخ: مؤطابقت.

مُطالعه: باخ: مؤطالعه.

مطالب [ع، آ] مطلب لر (ف: مطالب). subjects to pics

مُطاوَعِيَت: باخ: مؤطاوعيت.

مطب [ع، آ] معاينه اوتاغي (ف). doctor's office

مطبخ [ع، آ] آش ائوى، يئمك پيشيرلن يئر، آشپازخانا (ف).

kitchen

مطبع: باسين، يابين (ف). printing

مطبعة [ع، آ] باسيم ائوى (ف).

مطبوعات: باسين لار، يابين لار (ف). printed

مطبوع [ع، آ] باسلى، باسيلميش (ف). printed

مُطَرَب: باخ: مؤطروف.

مطرح [ع، آ] اورتايا قويما (ف). under consideration

مطروُح: طرح اولونموش (ف). projected

مطروُد: قوولموش (ف). rejected

مطلب [ع، آ] قوتو (ف). subject

مُطَّلَع: باخ: مؤطَّلَع.

مَطْلَع [ع، آ] قصيده و غزلىن ايلك بئيتى، گيريش، ايلك سوز، باشلانيش (ف). opening

مُطْلَق: باخ: مؤطلق.

مُطْلَقًا: باخ: مؤطلقًا.

مُطْلَقَه: باخ: مؤطلقه.

مُطْلَقِيَّت: باخ: مؤطلقِيَّت.

مطلوب [ع، آ] ايسته نيلن، آرانيلان (ف). desired

پادشاهى سلطان سليم مصرى آلدى و عثمانلى امپراتورلوقونا باغلادى.

مصرف: توکه تيم، ايشله تيم (ف). consumption

مصرف [ع، يازين، ص] صرف ائيلميش، گنده ريلميش (ف).

مُصْرَف: باخ: مؤصْرَف.

مصطفى آقا ناصير [اؤزل آ، يازار] نظامى نين خسروشيرين کيتابىنى تورکجه يه چئويريب ومنظوم اثرلر ياراتميشدير.

مصطكى: ساققئز (ف). mastic

مصفا (مُصْفَى) [ع، يازين، ص] اريتيلميش، تميزلنميش (ف). باخ: مؤصفاً.

مُصَلّا: باخ: مؤصلا، آلانگ (ف). place for public prayer

outside the town

مصلحت [ع، آ] ياخجى و ايبى دوشونمه، اويقون يول (ف). policy

مصلوب [ع، يازين، ص] آسيلميش، آسيلاتاق اولدورولموش کيمسه (ف). crucified

مُصَنَّف: باخ: مؤصَنَّف.

مصنوع: دوزلتمه، ياپاي (ف). product

مصنوعات: اعمالات، دوزلتمه لر (ف). manufactures

مصنوعى: دوزلتيلميش، دوزلتمه (ف). artificial

مُصَنَّف [ع، آ، يازين] ۱-بؤلوم لنديرن، يارالايان، بؤلوم له ين. ۲- يازار، کيتاب يازان (ف). مصَنَّف.

مُصُون: قورونموش (ف). immune

مُصُونِيَّت: توخونولمازلىق، قورونورلوق (ف). immunity

مُصَوَّر: باخ: مؤصَوَّر.

مصون [ع، آ] قورونان، قورونموش (ف).

مُصِيبَت: باخ: مؤصِيبَت.

مُصَيَّر: باخ: مؤصَيَّر.

مُضارِع: باخ: مؤضارِع.

مضامير [ع، آ، يازين] دودوکلر (ف).

مضامين: مضمون لار (ف). contexts

مُضَايِقَه: باخ: مؤضاييقه.

مضبوط: قورونموش، ساغلام (ف). confiscated

مضحكه [ع، آ] گولمه لى، گولدورجو، گولونج (ف).

مُضَر: باخ: مؤضَر.

مضراب: باخ: ميضراب.

مضرب: اورتاق قات (ف). multiple

معانی: معنی لر (ف). meanings	مُطمَین: باخ: موْطمَین.
مُعَانِید: باخ: موْعانید.	مُطْنَطِن: باخ: موْطْنَطِن.
مُعَاوِین: باخ: موْعاوین.	مُطْطِیع: باخ: موْطْطِیع.
مُعَاوِینَت: باخ: موْعاوینت.	مُظَالِیم [ع، آ] ظولم لر (ف). injustices
مُعَاهِیدَه: باخ: موْعهایده.	مُظْفَر: باخ: موْظْفَر.
مُعَايِب [ع، آ] عیب لر (ف). blemishes	مُظْلُوم [ع، ص] ۱-ظوْلَم اوْلونموش. ۲-سَس سِیز و فاغیر (ف). oppressed
مُعَايِنَه: باخ: موْعاینه.	مُظْنُون [ع، آ] سانیق (ف). suspected
مُعْبَد [ع، آ] تاپیناق، عبادت یثری (ف).	مُظَنَنَه [ع، آ] بازار قیمت، بللی اوْلوموش فیات (ف). market price
مُعْبَر [ع، آ] گنجیت (ف).	مُظْهَر [ع، آ] بیرشئین اۆزه چیخدیغی یثر، قایناق، گۆزه (ف).
مُعْبُود [ع، آ] ایلاه، تانری (ف).	manifestation
مُعْبُودَه [ع، آ] قادین تانری، تانریجا (چوخ تانری لی دینلرده) (ف).	مع الاسف [ع، ظ] اۆزوله رک، نه یازیق کی (ف). unfortunately
مُعْتَبَر: باخ: مؤعتبر.	مع الوصف: هله (ف). yet
مُعْتَدِل: باخ: مؤتدیل.	مُعَايِد: معبدلر (ف: معابد). temples
مُعْتَرِیض: باخ: مؤعتریض.	مُعَايِر: معبرلر (ف: معابر). passages
مُعْتَرِیضَه: باخ: مؤعتریضه.	مُعَاد: آخرت، دؤنوش یثری.
مُعْتَزِلَه: باخ: مؤعتریه.	مُعَادِل: باخ: مؤعادیل.
مُعْتَضِل [ع، آ] سوْرون، چتینلیک (ف). difficult	مُعَادِلَه: باخ: مؤعادیه.
مُعْتَقِد: باخ: مؤعتقید.	مُعَادِین: معدن لر (ف: معادن). mines
مُعْتَمِد: باخ: مؤعتمید.	مُعَاذ: سیغینما، سیغیناق (ف). refuge
مُعْجَز [اؤزل آ، یازار] مؤعجوز، شبسترلی میرزه علی مؤعجوز (۱۳۱۳-۱۲۵۲ گونش ایلی) آذریایجان مباریز و آزادلیق سئور بؤیوک شاعیرلریندن دیر و اؤز یارادیجی لیغیندا صابیر یولونو گتتمیش و گؤزل غزل لری واردیر.	مُعَاذِلله [ع، اؤنلم] تانری قوروسون، تانری اسیر گه مه سین، تانری ساخالسین، الله ائلمه سین (ف). God forbid
مُعْجَل: باخ: مؤعجل.	مُعَارِیض: باخ: مؤعاریض challenger
مُعْجُون [ع، آ] ۱-خالق طبابتینده نئچه دوْغال ماده دن دؤزلمیش داوا. ۲-دادلی دۆزه نیلن شئی (ف). electuary	مُعَارِیضَه: باخ: مؤعاریضه.
مُعْدَن [ع، آ] یثر قاییغیندا اوْلان مختلف دوْغال قایناق یثر (ف). mine	مُعَارِیْف: باخ: معاریف enlightenment
مُعْدُود [ع، آ] ساییلی (ف). turned	مُعَارِیْفَه: باخ: مؤعاریفه.
مُعْدُوم [ع، آ] یوْخ اولموش (ف). extinct	مُعَاش [ع، آ] امک، آیلیق، ایش عوضینده آلینان پوْل (ف).
مُعْدَه [ع، آ] قارین بوشلوغوندا سیندیرمه اورقانی، سیندیریملیک (ف).	livelihood
مُعْدَه آلتی وزی: (ف). لوزالمعده pancreas	مُعَاشِیرَت: باخ: مؤعاشیرت.
مُعْدِیل [ع، ص] دییشدیریلیمیش، اوْرتالاما (ف). mean	مُعَاشِیْقَه: باخ: مؤعاشیقَه.
مُعْذَالِک: بونونلا بیرلیکده (ف). nevertheless	مُعَاصِیر: باخ: مؤعاصیر.
مُعْذَب: باخ: مؤعذب.	مُعَاف: باخ: مؤعاف.
مُعْذَرَت: عذر ایسته مه (ف). apology	مُعَافِیْت: باخ: مؤعافییت.
	مُعَالِیْجَه: باخ: مؤعالیجه.
	مُعَامِلَه: باخ: مؤعامیله.

مَعْلَم [ع، آ] اؤیرتمن (ف).	مَعْلَمَه: باخ: مَعْلَمَه.
مَعْلَمَه [ع، آ] قادین اؤیرتمن (ف).	مَعْلَمَه: باخ: مَعْلَمَه.
مَعْمَار [ع، آ] آشیئتکت (ف).	مَعْمَار: باخ: مَعْمَار.
مَعْمَر: باخ: مَعْمَر.	مَعْمَر: باخ: مَعْمَر.
مَعْمُولاً: عمومیت له (ف). usually	مَعْمُولاً: عمومیت له (ف). usually
مَعْمُور [ع، آ] بایندیرلیق، بایندیر یئر (ف). inhabited	مَعْمُور [ع، آ] بایندیرلیق، بایندیر یئر (ف). inhabited
مَعْمُول [ع، آ] متداول، اؤمولان، دۆشونولن (ف). usual	مَعْمُول [ع، آ] متداول، اؤمولان، دۆشونولن (ف). usual
مَعْمُولَات [ع، آ] اعمال اؤلوموش شئی لر [قایرلمیش شئی لر، محصوللار، اؤرون لر (ف)].	مَعْمُولَات [ع، آ] اعمال اؤلوموش شئی لر [قایرلمیش شئی لر، محصوللار، اؤرون لر (ف)].
مَعْنَا [ع، آ] آنلام، آنالایش، قاورام، مفهوم (ف). meaning	مَعْنَا [ع، آ] آنلام، آنالایش، قاورام، مفهوم (ف). meaning
مَعْنَوِی [ع، ص] روحسال (ف). intellectual	مَعْنَوِی [ع، ص] روحسال (ف). intellectual
مَعْنَوِیَات [ع، آ] اینسانین معنوی اؤزللیک لری (ف).	مَعْنَوِیَات [ع، آ] اینسانین معنوی اؤزللیک لری (ف).
مَعْنَوِیَّت: معنی ایله ایلگی لی (ف). intellectuality	مَعْنَوِیَّت: معنی ایله ایلگی لی (ف). intellectuality
مَعْنِی: آنلام، مفهوم (ف). meaning	مَعْنِی: آنلام، مفهوم (ف). meaning
مَعْنُوت: یاردیم، کؤمک (ف). aid	مَعْنُوت: یاردیم، کؤمک (ف). aid
مَعْهَدَا: بۆتونلا برابر (ف). promised	مَعْهَدَا: بۆتونلا برابر (ف). promised
مَعْیَار [ع، آ] اؤلچو، اؤلچولوک، اؤلچوت (ف). standard	مَعْیَار [ع، آ] اؤلچو، اؤلچولوک، اؤلچوت (ف). standard
مَعْیَت [ع، آ] یانیجا، همراه (ف). company	مَعْیَت [ع، آ] یانیجا، همراه (ف). company
مَعِیْشَت [ع، آ] گنجیم، گنجینه (ف). livelihood	مَعِیْشَت [ع، آ] گنجیم، گنجینه (ف). livelihood
مُعَیْن: باخ: موعین.	مُعَیْن: باخ: موعین.
مُعَیْنَت: باخ: موعینت.	مُعَیْنَت: باخ: موعینت.
مَعْیُوب: قصورلو (ف). defective	مَعْیُوب: قصورلو (ف). defective
مُعْ: زرتشتی بؤیوگو (ف). Magus (pl. Magi)	مُعْ: زرتشتی بؤیوگو (ف). Magus (pl. Magi)
مَغَارَه: ماغارا، بؤیوک غار (ف). cave	مَغَارَه: ماغارا، بؤیوک غار (ف). cave
مَغَازا: باخ: ماغازا (ف). store shop	مَغَازا: باخ: ماغازا (ف). store shop
مَغَاک: درین چوخور (ف). pit	مَغَاک: درین چوخور (ف). pit
مَغَاوَر: باخ: موعاير.	مَغَاوَر: باخ: موعاير.
مَغْبُون [ع، آ] آلداتیلیمیش (ف). short changed	مَغْبُون [ع، آ] آلداتیلیمیش (ف). short changed
مَغْرُض (مَغْرِض): غرض لی (ف). partial	مَغْرُض (مَغْرِض): غرض لی (ف). partial
مَغْرُور [ع، ص] غورولو، سبب لی (ف). proud	مَغْرُور [ع، ص] غورولو، سبب لی (ف). proud
مَغْرُورَانَه [ص] غُرورلا، مغرور بیر بیچیمده (ف).	مَغْرُورَانَه [ص] غُرورلا، مغرور بیر بیچیمده (ف).
مَغْرِیب [ع، آ] باتی، گون باتان طرف (ف). west	مَغْرِیب [ع، آ] باتی، گون باتان طرف (ف). west
مَغْز [فا، یازین، آ] بشین (ف). pith	مَغْز [فا، یازین، آ] بشین (ف). pith
مَغْشُوش [ع، یازین، ص] قارماقاریشیق (ف). disorderly	مَغْشُوش [ع، یازین، ص] قارماقاریشیق (ف). disorderly
مَعْدَرَت اِیْسْتَه مَك: عذر دیله مک (ف: پوزش خواستن). to apologize	مَعْدَرَت اِیْسْتَه مَك: عذر دیله مک (ف: پوزش خواستن). to apologize
مَعْدَرَت اِیْسْتَه مَه: (ف: پوزش). apology	مَعْدَرَت اِیْسْتَه مَه: (ف: پوزش). apology
مَعْدُور: عذرلو (ف). excused	مَعْدُور: عذرلو (ف). excused
مَعْرَاج [عت، آ] گۆیه قالخما، ایسلامجا حضرت محمدین گۆیه گئدیپ تانری لا دانیشماسی (ف). ascensoin (to heaven)	مَعْرَاج [عت، آ] گۆیه قالخما، ایسلامجا حضرت محمدین گۆیه گئدیپ تانری لا دانیشماسی (ف). ascensoin (to heaven)
مَعْرَكَه [ع، آ] سس کوی، های کوی، قالماقال (ف).	مَعْرَكَه [ع، آ] سس کوی، های کوی، قالماقال (ف).
مَعْرُوض [عت، ص] سؤنولان، عرض ائدیلم، وئرلن (ف).	مَعْرُوض [عت، ص] سؤنولان، عرض ائدیلم، وئرلن (ف).
مَعْرُوضَه [ع، آ] بیر قونو حاقیندا سؤیله نیلن نطق، مقاله (ف).	مَعْرُوضَه [ع، آ] بیر قونو حاقیندا سؤیله نیلن نطق، مقاله (ف).
مَعْرُوف [ع، ص] تانیان، اؤنلو، آدلی سانلی، بیه نیلن (ف).	مَعْرُوف [ع، ص] تانیان، اؤنلو، آدلی سانلی، بیه نیلن (ف).
مَعْرُوفِیَّت [ع، آ] تانیما، بیلیمه (ف).	مَعْرُوفِیَّت [ع، آ] تانیما، بیلیمه (ف).
مَعْرِیْفَت [ع، آ] ادب، تربیه، قاناچاق، کامال (ف). knowledge	مَعْرِیْفَت [ع، آ] ادب، تربیه، قاناچاق، کامال (ف). knowledge
مَعْشُوق [ع، یازین، ص] سؤیلن، سؤگی، سؤگیلی (ف). loved	مَعْشُوق [ع، یازین، ص] سؤیلن، سؤگی، سؤگیلی (ف). loved
مَعْشُوقَه [ع، آ] سؤگیلی، سؤیلن، محبوبه (ف). mistress	مَعْشُوقَه [ع، آ] سؤگیلی، سؤیلن، محبوبه (ف). mistress
مَعْصُوم [ع، ص] سؤچسوز، تمیز، آرین (ف).	مَعْصُوم [ع، ص] سؤچسوز، تمیز، آرین (ف).
مَعْصُوم عَظِیْمِی [اؤزل آ، یازار] ۱۳۳۸ هجریده زونوزدا آنادان اؤلوب، شاعیرین دیوانی و "سرگذشتیم" آدلی مثنوی سی و مذهبی شعرلری معروف دور.	مَعْصُوم عَظِیْمِی [اؤزل آ، یازار] ۱۳۳۸ هجریده زونوزدا آنادان اؤلوب، شاعیرین دیوانی و "سرگذشتیم" آدلی مثنوی سی و مذهبی شعرلری معروف دور.
مَعْصُومَانَه [ع، یازین، ص] سؤچسوز بیر بیچیمیده، تمیز بیر وضعیتده (ف).	مَعْصُومَانَه [ع، یازین، ص] سؤچسوز بیر بیچیمیده، تمیز بیر وضعیتده (ف).
مَعْطَر [ع، ص] عطیرلی، گؤزل قوخولو (ف).	مَعْطَر [ع، ص] عطیرلی، گؤزل قوخولو (ف).
مَعْطَل [ع، ص] ایشسیز، بکله تیلیمیش، منتظر قویولموش (ف).	مَعْطَل [ع، ص] ایشسیز، بکله تیلیمیش، منتظر قویولموش (ف).
مَعْطُوف [ع، یازین، ص] بیر یؤنه آیلیمیش، یؤنلمیش (ف).	مَعْطُوف [ع، یازین، ص] بیر یؤنه آیلیمیش، یؤنلمیش (ف).
مَعْظَم [ع، یازین، ص] چوخ بؤیوک، قوجامان، گؤجلو، اؤنملی (ف).	مَعْظَم [ع، یازین، ص] چوخ بؤیوک، قوجامان، گؤجلو، اؤنملی (ف).
مَعْقُولَات: عقله باغلی اولانلار (ف). rational ideas	مَعْقُولَات: عقله باغلی اولانلار (ف). rational ideas
مَعْقُول [ع، ص] عاغیللی، اؤسلو (ف).	مَعْقُول [ع، ص] عاغیللی، اؤسلو (ف).
مَعْکُوس [ع، ص] ۱-ترس، ترسه reversed. ۲-اؤغورسوز، کؤتو (ف).	مَعْکُوس [ع، ص] ۱-ترس، ترسه reversed. ۲-اؤغورسوز، کؤتو (ف).
مُعَلَا: باخ: موعلا.	مُعَلَا: باخ: موعلا.
مُعَلَّق: باخ: موعلق (ف). hanging	مُعَلَّق: باخ: موعلق (ف). hanging
مُعَلَّل: باخ: موعلل.	مُعَلَّل: باخ: موعلل.
مَعْلُول: علت لی (ف). effect	مَعْلُول: علت لی (ف). effect
مَعْلُوم [ع، ص] بللی، آیدین، بیلینن (ف). known	مَعْلُوم [ع، ص] بللی، آیدین، بیلینن (ف). known
مَعْلُومَات [ع، معلوم چو] بیللیک و بیلگی (بیرشئی حاقیندا)، بیلدیرش (ف).	مَعْلُومَات [ع، معلوم چو] بیللیک و بیلگی (بیرشئی حاقیندا)، بیلدیرش (ف).
مَعْلَم: باخ: مَعْلَم.	مَعْلَم: باخ: مَعْلَم.

مفروق: چيخيلميش (ف). subtrahend	مغفور [ع، يازين، ص] باغيشلانميش، عفو اولموش (ف).
مفروق منه: چيخيلان (ف).	forgiven
مفروش [ع، يازين، ص] دوشه نه جك (ف).	مغفیرت [ع، آ] باغيشلانما، عفو (ف). forgiveness
مفريخ: باخ: مؤفريخ.	مغلطه [ع، يازين، ص] قاريشيق ليق، آرا قاريشما (ف). misleading
مفريط: باخ: مؤفريط.	question
مفسيد: باخ: مؤفسيد.	مغلوب [ع، آ] يئنيلن، يئنیک، اؤدؤزموش (ف). recessive
مفسير: باخ: مؤفسير.	مغموم: کدرلي، غملي (ف). melancholy
مفصل: باخ: مؤفصل.	مغمون [ع، يازين، ص] آلدانميش، ضررچکميش (ف).
مفصل [ع، آ] اکلم (ف). joint	مغناطيس آخيشی: مغناطيس جرياني (ف: شارمغناطيسي).
مفعوليت: مفعول اولما (ف). condition of the objectivity	magnetic flux
مفعول [ع، ص] ائديلميش، بيرايش وفعل اؤزه رينده گؤرولموش،	مغنى: باخ: مؤغنى.
ايشلنميش (ف). object (of a verb).	مفاخير [ع، آ] اووونجه لر (ف). causes of glory
مفقود: ايتميش، يوخ اولموش (ف). lost	مفاد: ايچينده کيلر (ف). context
مفقودالثر: ايتميش، يوخ اولموش (ف). missing	مفاريق: فرقلر (ف). separating
مفکير: باخ: مؤفکير.	مفاسيد: فسادلار (ف). mischiefs
مفلوک: فلک وئرموش (ف). miserable	مفاصا حساب: حسب کيتاب بلگه سي (ف). bill
مفلوک: فلک وئرموش (ف). miserable.	مفاصيل: اکلملر (ف). joints
مفليس [ع، آ] يوخسوللوق (ف).	مفاهيم: مفهوملار (ف). contexts
مفهوم [ع، آ] قاورام (ف). purport	مفتاح: آچار، کيليد (ف). key
مفيد: باخ: مؤفيد.	مفتخر: باخ: مؤفخر.
مقابل: باخ: مؤقابل.	مفتري: باخ: مؤفتري.
مقابله: باخ: مؤقابله.	مفتوح: آچيق (ف). open (ed).
مقادير: مقدارلار (ف). quantities	مفتون [ع، يازين، ص] توتقون، کؤنول وئريلمش، وئرولموش (ف).
مقارن: ياخين، چاغداش (ف). close	fascinated
مقارينت: باخ: مؤقارينت.	مفتونيت [ع، يازين، ص] وئروغون، والته، اؤزونو اؤتوداجاق درجه ده
مقاصيد: آماجلار (ف). purposes	وئرولموش (ف).
مقاطع: کسمه يئرلري (ف). junctions	مفتي: باخ: مؤفتي.
مقال: سؤز، دانيشما (ف). disussion	مفتيش: باخ: مؤفتيش.
مقاله [ع، آ] بير مطلب موردينده يازيلميش ييغجام يازي (ف). article	مفتيل [ع «مفتول» آ] نازيک ويا قالين ايپ کيمي مثال.
مقام [ع، آ] ۱-يئر مکان. place. ۲-واخت، چاغ. ۳-مرتبه، منصب،	مفر: قاچما، قاچيش (ف). refuge
حال، وضعيت. ۴-باخ: موغام (ف).	مفرد: باخ: مؤفرد.
مقامات: مقام لار (ف). postitions	مفرش [ع، آ] دوشتي، يثره دوشه نن وسالينان هر شئي (ف).
مقاويله: باخ: مؤقاويله.	travelling bag
مقاويم: باخ: مؤقاويم.	مفرغ: بروئز، تونج (ف). admiralty
مقاويمت: باخ: مؤقاويمت.	مفريق: آييران، داغيدان (ف). separator
مقايسه: باخ: مؤقايسه.	مفروض: فرض ائديلميش (ف). supposed

مققاب [این «makeup»: بزه مک، باخ: ماققاش] توک چکن
(خانیملارین ایشلتدیگی بیر نوع بزک وسیله سی)، ماققاب، ماققاش.
مُقَلَّد: باخ: مۆقلید.
مقلوب: ترس چئوریلیمیش (ف). uprooted
مقنعه: یاشماق (ف). veil
مقوله: قونو، حاققیندا دانیشیلان (ف). category
مُقَوَا: باخ: موقووا، کارتین (ف). cardboard
مُقَوَّس: باخ: موقوس.
مُقَوَّی: باخ: موقوی.
مقه زین [این آ] عمومیتله چوخ رسیم لی و سورهل یایین (ف). مجله.
مقهوَر: مغلوب، ینیلیمیش (ف). subdued
مقیاس: باخ: میقیاس (ف). scale
مُقَیَّد: باخ: موقید (ف). tied
مُقَیِّم: باخ: موقیم.
مکاتب: اوخوللار، یوللار، یونتیم لر (ف). سبکالر correspondence
مکّار: کلک باز، دوزنباز (ف). deceitful
مکافات: باخ: مکافات.
مکالیمه: باخ: مۆکالیمه.
مکان [ع، آ] یئر، ائو، یورد، دوشونولن هر یئر (ف). place
مکان حاللاری [آ، دیل ب] یئر حاللاری (ف): حالتھای مکان.
Cuse of place
مکتب [ع، آ] اوخول، مدرسه (ف). old-fashion primary
مکتسبات: باخ: مۆکتسبات.
مکتوب [ع، آ] یازیت، نامه (ف). letter
مکتوم: اؤرتولموش (ف). secret
مکث: دوروق، دؤرما (ف). pause
مکدّر: باخ: مۆکدّر.
مکر [ع، آ] بیچ لیک، کلک، حیلہ (ف). ruse
مکّرر [ع، یازین، ص] تکرار لانیمیش، یثنی لنیمش (ف).
مکرم: باخ: مۆکرم.
مکروه [ع، ص] ۱-دیسکیندیریجی، اییرنج. ۲-ایسلام دین، ینده بیر
شئی یاساق لانمایاراق گؤرولمه سی و یاپیلما سی پیس اولان ویا
یاخجی اولمایان (ف). abominable
مکرّه [ع، ص] ایکراه ائتدیرن (ف).

مقبول [ع، آ، یازین] قبول اندیلن، بیه نیلن، گئچرلی، گئچر (ف).
مُقْتَدِر: باخ: موقتدیر.
مُقْتَصِید: باخ: موقتصید.
مُقْتَضَى: باخ: موقضی.
مقتول [ع، آ] اؤلدورولموش، اؤلدورولن (ف).
مقدار: باخ: میقدار.
مقدّر [ع، یازین، ص] یازقی لی، آلتینا یازیلیمیش اولان (ف).
مقدّرات: باخ: موقدّرات.
مقدّس: باخ: موقدّس.
مقدّم: باخ: موقدّم.
مقدّمه: باخ: موقدّمه.
مقدّمه الادب زمخشری [اؤزل آ] بو سؤزلوک کیتابی ۹۰۰ ایل
قابات زمخشری طرفیندن تورکجه عربجه و فارسجا دیلینده
یازیلیمیشدیر.
مقدور [ع، آ، یازین] تقدیر اندیلیمیش (ف). possible
مقر: اقامت یثری (ف). domicile
مقرب: باخ: موقرب.
مقرّر: باخ: موقرّر.
مقرّرات: باخ: موقرّرات.
مقروض: بؤرجلو (ف). amount of debt
مقْرِیض: باخ: موقْرِیض.
مقسوم: بؤلونن (ف). divided
مقسوم علیه: بؤلن (ف). divisor
مقسّیم: باخ: موقسّیم.
مقشّر: قابوغو سوْیولموش.
مقصد [ع، آ] آماج، غایه، اره ک (ف).
مقصور: قیسسا، قیسساتیلیمیش (ف). shortened
مقصود [ع، آ] آماج لanan، گؤدولن، ایسته نن (ف). purpose
مقَطّر: باخ: موقطّر.
مُقَطَّع: باخ: موقطّع.
مقطع [ع، آ، یازین] شعرده دؤرقو، شعر ی اوخویارکن دؤرولان یئر
(ف). cut to pieces
مقطوع [ع، ص] کسین (ف). cut off
مقعدی: بوزدومسل (ف). anal
مقعر: باخ: موقعر.

ملجاء: سیغیناق (ف). refuge	مکشوف: آشکار اولونموش، کشف اولونموش (ف). revealed
ملح: دوز (ف). salt	مکمل: باخ: مۆکمّل.
ملحفه: ملافه (ف). sheet	مکمیل: باخ: مۆکمیل.
ملحق: باخ: مۆلحق.	مکنت: قُدرت، گوج، ایستک، ثروت (ف). wealth
ملحقّات: باخ: مۆلحقّات.	مکنون: گیزی (ف). hidden
ملحوظ: ملاحظه اولونموش، گؤرولموش، گؤز اؤنونه آلمیش (ف). viewed	مکویّنات: باخ: مۆکویّنات.
ملحید: باخ: مۆلحید.	مکه [آ، بیتگی] بوغدا گیللردن، گؤوده سی قامیش سوو، یاپراقلاری
ملر: آغلار، گؤزو یاشلی.	دار و اوزون، بویۇ ۲ متر، ارکک چیچک لری تپه ده ودیشی چیچک
ملرتی: مله مه ایشی.	لری یاپراق و گؤوده آراسیندا، دانا لاری نشاسته لی (ف: ذرت،
ملز: ایکی ائرق دان تۇرنمیش.	جواری، بلال). corn amaize, zea mays
ملزّمه: لزوم اولان شی (ف).	مکه گوّلو: باخ: آغ نیلوفر.
ملزوم: لزوملو، گرک لی (ف). inseparable	مکیّفات [ع، آ، یازین] کثیف وئریجی، کثیف لندیریجی،
ملزوّمات: احتیاج لارملز مه لر (ف). supplies	اویوشدورو جو ماده لر (ف).
ملس: تورشا شیرین.	مکیک: توخوما آراجیندا ایپلیک گنجیرمه آلتی (ف: ماسوره).
ملشمک [قا] بیرلیکده مله مک.	bobbig
ملشمه: قوزو، قویون و گنجی سسی.	مگر [فا، باغلابیجی] ۱- یوخسا، اولمایا. ۲- آنجاق، فقط (ف). except
ملعبه: اویونجاق (ف). plaything	مُلا: باخ: ماللا.
ملعون [ع، ص] قارقیلیمش، قارقیش لانیمش، کؤتو (ف). cursed	ملاح: دنیزچی (ف). sailor
ملفوظ: تلفظ اولونان (ف). pronounced	ملاحت [ع، آ] گؤزل لیک، شیرین لیک (ف).
ملفه [ع] ملحفه [دؤشک آغی (ف). convered	ملاحیظات: باخ: مۆلاحیظات.
ملقمه [ع، آ] آلاشیم (ف). amalgam	ملاحیظه: باخ: مۆلاحیظه.
ملک [ع، آ] دین 'جه تانری نین یاراتیق لاریندان گؤزل قادینا بنزه ری (ف).	مالاس [فر «سپانیولجا»، آ] شکر اؤره تیمینده بولورلاشان شکر
ملک اوتو [آ، بیتگی] چتیرگیلردن سو قیراقلاریندا یئیشین چیچک	آلیندیقدان سوئرا قالان شکرلی ماده (ف).
لری یاشیمتیراق آغ چیچک لی و چوخ ایلیک بیر بیتگی، ملکه اوتو	ملاغا: ملاقه (ف). آبگردان ladle
(ف: گل فرشته). Angelica sylvestris	ملافه: باخ: ملفه bed sheet
ملک بیگ اووجو [اؤزل آ، یازار] بوشاعیر اووجو ائلینه عایید دیر	ملاقات: باخ: مۆلاقات.
وشاه صفی ثانی دؤنمی یاشامیش و ۶۳ غزلی چاپ اولوب.	ملال [ع، آ] جان سیخینتی سی، اوسانج (ف). weariness
ملکوت: اولولوق (ف). kingdom	ملامت [ع، آ] قیناما، آزارلاما (ف).
ملکه [ع، آ] پادشاه آروادی، شاهبانی (ف). queen	ملانکولی: باخ: میلانکولی.
ملنقیج [آ، بیتگی] ساققیر آغاجی، مرلقچ، چیتلمیک (ف: درخت مصطکی).	ملایک: باخ: ملایکه.
ملوک الطوائفی: خان خانلیق (ف). feudality	ملایکه [ع، ملک چو] ملکه لر، گؤزل قادین اوچون دئییلیر (ف). angles
	مُلا ییم: باخ: مۆلا ییم.
	مُلا ییمت: باخ: مۆلا ییمت.
	مُلّتیجی: باخ: مۆلّتیجی.
	مُلّتزیم: باخ: مۆلّتزیم.
	مُلّتیقت: باخ: مۆلّتیقت.

آراج لارين ممه باشينا بنزر بۇلومو، گمى، يارق، و پارتلايىجى
 آراجلاردا چىخىتى وشيشگىن يىر (ف). breast
 ممه آلتى: ممه نىن دىك دۇرماغى اوچون اونون آلتىنا قويولان شى
 (ف: زىرستانى). submammary
 ممه جىك [آ] بالاجا ممه، درى اۆزەرىندە گۆرۈلن كىچىك
 چىخىتى.
 ممه چى [آ، يىرل] سۆتۈ اولمايان قادين لارين اوشاغىنى امىزديرىپ
 ساخلايان قادين، دايە.
 ممه لى [ص، آ] ممه سى اولان (ف: پستاندار). mammiferous
 ممه لىلر [آ، دىرگى] امجىك لىلر، چوخراق تۈكلۈ درى لى، ايكي آغ
 جىيارلى، دۇرد بۇلۇملو اۆركلى، بئىن لرى گلىشمىش، اومورقالىلار
 صنفى و بالالارىنى اۆز سۆتۈ ايله بسلە ين حىوانلار تاقىمى (ف):
 پستانداران). mammalia
 ممه وۆزى: ممه دە سوت وئرن وۆ.
 ممه يىپىن [آ] ممه يىپىن دن يپە يىپە نە قدر، بۇيۈكلۈ كىچىكلى هامى.
 ممهۇر: مۇھورلنىش (ف). sealed
 مۇمىز: باخ: مۇمىز.
 مېشى [آ] اوشاق دىليجە ممه.
 من [سومرجە «ماآ، من»، ت، گ، سن / بو كلمە ايله ايلگىلى اولاراق
 مختليف دىللەردە عىنا ويا بنزر شكىللەردە من سۆزۈ ايشلنمكە دىر] بن،
 بىرىنچى تلىكىل عوض لىك.
 من من (من من دىمك): باخ: منن منن دىمك.
 منابى: قايناقلار (ف). sources
 مۇنادى: باخ: مۇنادى.
 منازىعە [ع، آ، يازىن] چكىشمە، آغىز قاوقاسى (ف).
 منازىل: منزىل لىر (ف: منازعە). homes
 مناسىك: عبادتلىر (ف). ceremonies
 مۇناسىب: باخ: مۇناسىب.
 مۇناسىيات: باخ: مۇناسىيات.
 مۇناسىبىت: باخ: مۇناسىبىت.
 مناصىب: منصب لىر (ف). titles
 مناطقى: بۇلگە لىر (ف). zones
 مناظىر: گۆرۈنۈشلەر (ف). spectacles
 مۇناظىرە: باخ: مۇناظىرە.

ملوكانه: شاهانه (ف). kingly
 ملول: اۆزگون (ف). weary tired
 مۇلوٹ: باخ: مۇلوٹ.
 ملول [ع، يازىن، ص] اۆزگون.
 مۇلون: باخ: مۇلون.
 مله مك [ت «بله مك»] قويون قۇزو باغىرماق.
 مله مه: قوزو، قويون و گىچى سسى.
 ملهم [ع، «مرهم»] يارا و آغريان يىرلەر وۇرولان ياغلى درمان (ف).
 inspired
 مليح [ع، دده قۇرقوت «ملىك»] دوزلو و گۆزل (ف). graceful
 مليك [ع، «ملك»] حۇكىمدار، پادشاه (ف).
 مليك الموت [ع، آ، نج] عزرايىل (ف).
 مليله: سىرما (ف). silver or gold wire
 مليله تىكمە: سىرما دوزمه، سىرما ايشلە مه (ف: مليله دوزى). silver
 or gold wire
 مۇمات: باخ: مۇمات.
 مۇمارىسە: باخ: مۇمارىسە.
 مۇماس: باخ: مۇماس.
 ممالىك [ع، مملكت چو، آ] اۆلكە لىر (ف).
 مۇمانعت: باخ: مۇمانعت.
 مۇمتاز: باخ: مۇمتاز.
 مۇمتنع: باخ: مۇمتنع.
 مۇمدە: كمك، يارديم (ف). helping
 ممدۇخ: مدح اولۇنموش (ف). praised
 ممدۇد: اۇزانمىش، چكىلمىش (ف). extended
 مۇمكن: باخ: مۇمكن.
 مملكت [ع، آ] اۆلكە، يۇرد (ف). country
 مملو: دۇلو (ف). full
 مملوك [ع، آ] كۆلە، قۇل (ف). possessed
 ممنوع [ع، آ] ياساق، ياساقلاشمىش، قاداغان (ف). forbidden
 ممنون [ع، ص] مۇتلو، سۇنىچ دۇيان (ف).
 ممنونىت [ع، آ] سۇنىچ، سۇنىمە، قىوانچ، قىوانما (ف).
 ممه [سومرجە «آما»: (۱-آنا. ۲-ممه. ۳-اممك)] شكىل و مفهوم
 لحاظلىندان ماما و اممك كلمە لرىلە بو سۆزجوگون آراسىندا آيدىن
 باغلى لىق واردىر [۱-اممك، دۇشدن چىخان چىخىتى لار. ۲-بعضى

مناعت: ساغلاملىق، يوكسك گوروشلوك (ف).	منحنى: باخ: مۆنخى.
magnanimity	منحوس [ع، يازين، ص] اوغورسوز (ف). sinister
منافع: قازانچ لار (ف). profits.	مندريج: باخ: مۆندريج.
منافع [ع، آ] يارارلار، چيخارلار (ف).	مندريجات: باخ: مۆندريجات.
منافى: نفى الله ين (ف). inconsistent	مندليف جدولى: بوتون عنصرلارين اؤزلليكلىرى دوزن له نن
منافيد: دليك دئشيك لر (ف: منافذ). pores	جدول (ف: جدول مندليف). Mendeleevs table
منافيع: يارارلار، قازانچ لار (ف: منافع). profits	منديل [ع «منديل»، آ، يازين] جيب دسمالى، يايلىق، بوقجا (ف):
منافيق: باخ: مۇنافيق.	سفره). turban, tablecloth
مناقض: چليشكى (ف). contradisting	منزوى: باخ: مۆنزوى.
مناقيب: اوؤوله جك شئى لر (ف). virtues	منزه: باخ: مۆنزه.
مناقيشه: باخ: مۇناقيشه.	منزيل [ع، آ] ۱-يولجولارين دوردوغو و دىنجلدىكى يئر. ۲-ائو،
مناقيصه: باخ: مۇناقيصه.	قوتوت. ۳-بىرگونلوك يول (ف: منزل). house
منال: مال و مولك، وار دؤولت (ف). anything	منسوب [ع، آ] ايليشكى لى، باغلى ليق (ف). related
مننؤيت [فر، آ] قيزديرما باش آغرى سى قوسما و ساييق لاما كيمى	منسؤيت [ع، آ، يازين] ايلگى ليك (ف).
بليرتى لرى اولان بئين زارلارى التهابى (ف). مننؤيت.	منسؤجات [ع، آ] توخوما لار (ف). textile
منبر: معجلدرده مالالارلين دانيشديغى يئرى (ف). pulpit	منسوخ: اورتادان قالديريلمىش (ف). woven
منبع [ع، آ] قايناق، پينار، گوزه، بيرشئين چيخديغى يئر (ف). source	منشاء [ع، آ] باشلانقيج، گوزه، كؤكن، قايناق (ف). origin
منبيه: باخ: مۆبيه.	منشور [ع، ص] ياييلمىش، داغيتيلمىش، نشر انديلمىش (ف). prism
منبت: باخ: مېنت.	منشى [ع، آ] سكرتئر (ف).
منتخب: باخ: مۆنتخب.	منصب: مقام (ف). post
منتخابات: باخ: مۆنتخابات.	منصوب: نصب اولونموش (ف). appointed
منتخب: باخ: مۆنتخب.	منصور: يارديم انديلمىش، كؤمك اولونموش (ف). victorious
منتسب: باخ: مۆنتسب.	منصوريه [ع، آ، يازين] آذربايجان موعاملاريندان بيرينين آدى (ف).
منتش: رينگ (دوچرخه و ماشين رينگى).	منصيف: باخ: مۆنصيف.
منتشير: باخ: مۆنتشير.	منطقه [ع، آ] بؤلگه (ف). zone
منتظم: باخ: مۆنتظم.	منطبق [ع، آ] دوشونوش، تفكور و دوشونجهنين قورال ويچيم لرى
منتظير: باخ: مۆنتظير.	حاقيندا بيلم (ف). منطق logic
منتظيماً: باخ: مۆنتظيماً.	منطيقى [ع، ص] منطق ياسالارينا مناسب (ف). منطقى.
منتهى: باخ: مۆنتهى.	منظر: گورونوش (ف). aspect
منثور [ع، آ] منظوم اولمايان (ف).	منظره: گورونتو (ف). view
منجر: باخ: مۆنجر.	منظم: باخ: مۆنظم.
منجيم: باخ: مۆنجيم.	منظور: (ف). consideration
منحريف: باخ: مۆنحريف.	منظوم [ع، آ] اوياقلى يازى، دوزنلى يازى (ف). versified
منحصير: باخ: مۆنحصير.	منظومه [ع، آ] دوزونتو (ف). poem
منحط: باخ: مۆنحط.	

منم منم (منم منم دئمک) [س] مغرور اولماق، تکبر گوسترمک، اوزوندن باشقا ھېچ کسى سايماماق.

منم منم ليک: باخ: منم ليک.

منویش [آ، بيتگی] بير بيتگی آدى (ف: ميوه ترپانتين).

منوٹ: باغلى، آسيلي (ف). depending

منوال: باخ: مينوال.

منور: باخ: منور.

منه [ت «مانغا»] من سؤزونون يۇنلوك حالى، منيم اوچون (ف: به من). me

منهزيم: باخ: منهزيم.

منهيات [ع، آ، يازين] دين ياساق لارى (ف).

منى ۱: من سؤزونون ائنگى ليک حالى (ف: مرا). me

منى ۲ [ع، آ] دؤل سويو، بئل سويو، آتميق، تور، اسپرما (ف).

منيمسنمک [بل] قبول ائديلمک، بيه نيلمک.

منيمسه مک [س] قبول ائده رک بيممک.

موات: اولو (ف). inanimate

مواج: دالغالى (ف). wavy

مواجيب [ع، آ] (ف). مقررى. salary

مواذ: نسنه لر (ف). matters

موارث: فالينتى لار (ف). narcotic

مواريد: موردلر (ف). instances

مواعيد: قول و قرارلار (ف: موعد). promises

مواقع: موقع لر (ف). attacking

مواليد: دوغوملار (ف). births

موانع: مانع لر (ف). obstacles

مواهب: باغيشلار (ف). gifts

موولداشماق [قا] بيرليکده ميوئلوتو سسى چيخارماق.

موولداماق [دده قورقوت، س] ميوئلوتو سسى چيخارماق (پيشيک حاققيندا).

موولتو [آ] پيشيگين چيخاردىغى سس، ميوئلوتو.

مويز [آ، دا] اوزومون قره شانى نوعونون قوروتولموشو.

موبل: اوتورماق اوچون بير نوع يوشاق صندلى، آغاجدان دوزلميش ائو وسايلي (ف: مبل). furniture

موبل اوژو: موبل اوزونه چکيلمه گى يارارلى پارچا (ف: رومبلى).

slipcover

موييد: دى قوللوقجوسو (ف: موبد). Zoroastrian priest

موييل [فر، آ] باخ: موبل.

منع [ع، آ] ياساق لاما، ايدين وئرمه مه (ف). prohibition

منفذ [ع، آ] دليک، گيره جک ويا گئچه جک يئر (ف). holed

منفريد: باخ: مونفريد.

منفريد: باخ: مونفريد.

منفسيخ: باخ: مونفسيخ.

منفصيل: باخ: مونفصيل.

منفعت [ع، آ] يارار، چيخار، فايدا (ف). profit

منفور [ع، يازين، ص] قارقينميش، ايئرنج، ديسکينديريجي (ف). hated

منفى [ع، ص] اولومسوز (ف). negative

منقار [ت «مينقار»] پينار، سوگوزه سى [بوکلمه فارسجا دا ايشله ن منقار کلمه سيني کؤکو اولابيلير.

منقبض: باخ: مونقبض.

منقريض: باخ: مونقريض.

منقل [ع] باخ: مانقال.

منقليب: باخ: مونقليب.

منقوش: ايشلنميش، نقش ساليئميش (ف). engraved

منقوٹ: نقطه لى (ف). dotted

منقولات: منقول شئى لر (ف). movable properties

منقول [ع، آ] داشينار (ف).

منقيد: باخ: مونقيد.

منکسیر: باخ: مونکسیر.

منگ [باخ: بنگ] شاشقين، بوناق، آبتال، گيج (ف). gamble

منگنه [يو «ماکينا» آ] سيخاج (ف). press

منگير له مک [ل، دا] تتر قارمالاماق، اله گئچيرمک.

منلى سنلى [ظ] من وسن بيرليکده اوز آراميزدا.

منليک [سن، آ] اوز لياقتى نى درک ائتمه و قيمتى نى بيلمه، حيثيت و شرف، بيرکيمسەنين اوز وارليغى و وضعيتى (ف). شخصيت، غرور، بنليک، منيت. personality, pride

منليک ايتيمي: اوزونو و شخصيتى الدن وئرن بيرنوع روحى خسته ليک.

منليک سيز [ص] منليگى اولمايان، حيثيت سيز، شرف سيز.

منليکچى: هر يئرده و ايشده فقط اوزونو قاباغا آتان و اوزونو بيه نن.

منليکچى ليک: هر شئى ده اوزونه بيمه ايشى.

منم ليک [آ] تکبر، اوزونو توتما (ف). غرور. pride

مۆز [ع، آ] اۆلوم (ف). death	مۆزارىش [آ] مورارماق ايشى.
مۆتال [آ، دا] بۇيوك پۇتدوق، قىشدا پنىر قويلاماق اوچون بۇيوك قاب (ف: خىك).	مۆزال [فر، آ] بىر اينسانين روحسال گوجو، اۆره ك گوجو (ف). معنويات.
مۆتورسىكلئت : ايكي تكرلى و موتورلو آراج (ف: مۆتورسىكلت). motorcycle	مۆزالىزم [فر، آ] تۆره جى ليك، اخلاق چى لىق دۆكتىرىنى، اخلاقى آراج يوخ آماج سايان دۆكتىرىن (ف).
مۆتور : داشيت لاردا اراجى يثريدن بۇلوم (ف). motor	مۆزاۋتەسى : گۆزلە گۆرونوموين دالغا بۇيلارى ۲۰۰-۴۰۰ آنگستروم اولان ايشين لار، بوايشين لار مور ايشينى اۋتە سيندە اولوللار (ف).
مۆتور اۋدلانماسى : مۆتورون ايشە دوشمه سى (ف: احتراق موتور). combustion	مۆزاۋتەسى : فرا بنفش. ultraviolet rays
مۆتورچو : موتور ايشلە دن (ف: موتورچى). motoman	مۆزاۋستو : باخ: مۆزاۋتە سى.
مۆتورخانا : موتور اولان اودا (ف). engine	مۆزاۋستو ايشين : مۆزاۋستو اشعه (ف: اشعه فرا بنفش). ultraviolet rays
مۆتورلو : موتورو اولان (ف: موتوردار). motorized	مۆزئىن [فر، آ] بۆزول داش (ف). مۆزىن.
مۆتورى : موتورلا ايلگىلى، داشيتلا ايلگى لى (ف). motorized	مۆزىنوۋشە [آ، يىتگى] رنگى مۇزا چالان بىرنۇع بنۇوشە.
مۆج [ع، آ] دالغا (ف). wave	مۆزچىچكى [آ، يىتگى] قىرمىزى پىشيك اۋتو، ايكي چنك لىلردن، قىرمىزى پمبە و آغ چىچك لى، ايكي ايللىك اۋتسوۋ يىتگى (ف): نوعى گياه. centanthus
مۆجب : سبب (ف). cause	مۆزىنگى : (ف). بنفش. violet (colour).
مۆجود : وار اولان، ياراتىق (ف). existing	مۆزىسالىخىم [آ، يىتگى] باقلا گىللردن سالىخىم وضعيتىندە گۆى، مۆز، آغ، پمبە رنگلى چىچك لراچان ۲۰ مئترە قدر اۋجالان چوخ ايللىك بىرسارماشيق (ف: نوعى پىچك). Wisteria sinensis
مۆجودات [ع، آ] وارلىق لار، ياراتىق لار (ف). beings	مۆزفئم [فر، آ] كلمە لرین بىچىم بىرىمى، كلمە لرین ان قىسا بۇلۇملرى و اۋزوجه معنا ويا قراماتىك وظيفه داشيان: اۋرنك اوچون "گنيرمه ميشم" كلمە سيندە دۇرد مۆزفئم واردىر، حال بوكى بو كلمە دە بش هئجا واردىر "گنير+مه، ميش+ام" (ف). مۆزفئم.
مۆجودى : وار اولان (ف). cash on hand	مۆزفولۇۋى [فر، آ] اۋزىبىچىم، يتر اۋز بىچىمى (ف).
مۆجودىت [ع، آ] واراۋلما، وارلىق، وار اولوش (ف).	مۆزفولۇۋىيا [فر، آ] سۆز قورولوشو (ف).
مۆجىد : يارادان (ف). author	مۆزفین [فر، آ] بىر نوع اۋيوشدوروجو مادە (ف). morphine
مۆجىر : اجاره ائدن (ف). hirer	مۆزلاشما : مۆزلاشماق ايشى.
مۆخىل : مۇخول (ف). disturber	مۆزلاشماق [س] مۆز بىر رنگە گلەمك.
مۆخلىص : صادىق دوست (ف). devoted (friend)	مۆزلوق : مۆزاۋلما وضعيتى.
مۆد (مۇدا): يىنى عادت، مۇدا (ف). fashion	مۆزوق (مۇزوغ) [آ، يىتگى] گىلە ميوە لى، كۆل يىتگى شكىلىندە بىر يىتگى و اونون آغ ويا قىرمىزى شىرىن ميوە سى (ف: تمشك). rus
مۆدئرن [فر، ص] چاغا اۋيقون، چاغجىل، چاغداش (ف). مدرن.	مۆز [ع، آ، يىتگى] مۆزاۋاچى، سارى ميوەلى بىر آغاچ (ف). musa
مۆدئرنىزم [فر، آ] يىنى لشمە (ف). مۆدرنىزم.	مۆزالاق : باخ: مۆزالان.
مۆدئرنىزە [فر، آ] يىنى لشدیرىلمىش، چاغجىل لاشمىش (ف). مۆدرنىزە.	
مۆدئل [فر، آ] اۋرنك بىچىم، بنزر مانكن (ف). مدل model	
مۆدۇل [فر، آ] بىر ايش ويا نسنەن بولۇملرى آراسىندا اۋرانتى نى ساغلاماق اوچون قوللانلان اۋلچو بىرىمى (ف).	
مۆدیفىكاسيون [فر، آ] دىيشمه (ف).	
مۆز [فا] قىرمىزى و گۆى (ماوى) رنگلرین قارىشماسىندان اله گلن رنگ.	
مۆزارتماق [ل] مۆز وضعيتە گنيرمك.	
مۆزارتى : مور رنگ آلمىش يتر.	
مۆزارما [آ] مور رنگىنە گلەم.	
مۆزارماق [س] مور رنگىنە گلەمك.	

اوزونتويە دوشوب و عاريفانه ايشلرله ياشامىنى سۆردوردو، مولوى دن فارسجا ديلينده مثنوى وديوان شمس كيتابى قاليدير، بو عاليمين بۇيوك توركجه ديوانينا ايشاره اولوبدور كى متاسفانه تاراجا گنديب و مولوى دن آرجا توركجه شعرلر اليميزه چاتيبدير (قايناق: مكتب مولويه، صديق)، شعرلريندن اؤرنك (اؤسسون: اؤسون، عقيلين): “اؤسسون وارسا اي غافيل. آلدانماغيل زينهار مالا. شول نسنه يه كى سن قويوب. گندرسن اول گئري قالا. يوخسول ايسن صبر ائيله غيل. گر باي ايسن ذيكرا ائيله غيل. هرير حالا شوكر ائيله غيل. حق دؤندورور حالدان حالا.”.

مؤنتنوم [فر، آ] بيرجيسمين حركت وترپه نيش مىقدارى (ف).
ممنتم.

مؤمن: باخ: مؤمين.

مؤنارشى [فر، آ] ميراث يول ايله ديشين رزيم و باشچى سى، تك بگليك (ف).

مؤنارشيت [فر، آ] تك بگچى، تك اركچى (ف).

مؤنارشيزم [فر، آ] تك بگليك، تك اركليك (ف).

مؤنتاژ [فر، آ] قورغو، قورغو (ف).

مؤنجوق: باخ: بونجوق.

مؤنشى ليك: (ف: منشى گرى). secretaryship

مؤنؤمئنت: باخ: مانؤمئنت.

مؤنؤپول [فر، آ] تكل (ف).

مؤنؤتئيبست [فر، آ] تك تانرى جى (ف). مؤنؤتئيبست.

مؤنؤتؤن [فر، ص] تك دؤزه، تك نسق (ف).

مؤنؤقام [فر، آ] تك ائشلى، تك قادين لى، تك ارلى (ف).

مؤنؤقرافى [فر، آ] تك يازى (ف). مؤنؤقرافى.

مؤنؤلوق [فر، آ] تك دانيشما (ف). مؤنؤلوگ.

مؤنؤتور: باخ: مانيتور.

مؤنؤيزم [فر، آ] تكچى ليك (ف).

مؤنؤيست [فر، آ] تكچى (ف).

مؤؤلا [ع، آ] چوخ بۇيوك، آغا، باخ: مؤؤلا (ف). مؤؤلا.

مؤؤولداماق: باخ: مؤؤلداماق.

مؤهوم [ع، يازين، ص] قورونتو، قورونتويا دايانان، يوخ شئى وار ديه دؤشونولن (ف). imaginary

مؤهومات: مؤهوم شئيلر (ف). superstitions

مؤزالان [ت «مؤقوزقاق» بال آرى سينا بنزه ين بير سينك] آت ميلچكى (ف: خر مگس).

مؤزگيللر [آ، يئنگى] بيرچنكلى اولاراق ايستى بؤلگه لرده يئتيشن و يوزه قدر چئشيدى اولان، ميوه سى يئيلن، ساپ تئللريندن كاغاذ، پارچا دؤزه نيلن يئنگى سؤيو (ف: تيره اى از گياهان).

مؤزون [ع، يازين، ص] بيچيملى، دؤزگون، اؤيوملو، اورانلى (ف).
rhythmical

مؤس مؤز: چوخ مور، هريانى مؤز.

مؤسوم: بير آدلا تانينميش (ف). named

مؤسيم: (ف). فصل season

مؤسيمى: (ف). فصلى seasonal

مؤصوف [ع، يازين، ص] وعد اولونموش، سؤز وئريلميش (ف).

مؤض [ع، آ] يئر، ماحال، يئرلم (ف). place

مؤضعى [ع، يازين، ص] يئرل، بير يئر اؤزگو اولان، لوكال (ف).
local

مؤضوع [ع، آ] قونو (ف). subject

مؤضوعات [ع، آ، يازين] بوتون قونوشولان شئيلر، بوتون نظرده توتولان شئيلر (ف).

مؤطن: آنا وطن، دوغوم يئرى (ف). home town

مؤعد: چاغ (ف). time

مؤعظه [ع، آ، يازين] اؤيوت، اؤيود (ف). preaching

مؤعين: كؤمكچى (ف: معين). assistant

مؤغ [يو فا «توركجه» اسكى كاهين و منجيم لره وئريلن آد (ف). مغ.

مؤقع [ع، آ] يئر، ماحال، مقام (ف). occasion

مؤقعييت: وضعيت، يئرلم (ف). situation

مؤقوف [ع، يازين، ص] توتوقلو، وقف اولونموش (ف). suspended

مؤقوفاً [ع، ظ] توتوقلو اولاراق (ف).

مؤقوفات [ع، آ] توتوقلولار، وقف اولموش لار (ف).

مؤكفى: كافى (ف). sufficient

مؤلا: آغا (ف). master

مؤلد: دوغوم يئرى (ف). birthplace

مؤلود [ع، آ] دؤغما (ف). born

مؤلوى [اؤزل، آ، يازار] مولانا جلال الدين محمد ۶۰۴ھ ايلينده بلخ ده آنادان اولوب و اوشاق ليقدآ آنادولويا گنديب و ۶۷۲ ده قونيه ده وفات ائديبدير، مولانا ۶۴۲ ده شمس تبريزى ايله ملاقات ائديبدير، ۶۴۵ ده شمس قتله يئتيشيب و مولانا اونا ياس ساخلاياراق بۇيوك

مؤعتزله [ع، آ، يازين] قده رى دانان بير اسلامى گۇرۇش و فلسفه (ف). معتزله.

مؤعتقيد [ع، ص] اينانچ لى، اينانلى، ايمان لى (ف). معتقد **believed**
مؤعتמיד [ع، آ] گۆوه نيلير، اينانيلير كيمسه (ف). معتمد.

مؤعجزه كيمى: (ف). معجزه آسا **miraculous**

مؤعجل [ع، يازين، ص] ارته لنميش، تلميش (ف). معجل.

مؤكدأ: تاكيد اولاراق (ف). **emphatically**

مؤلف: بازار.

مؤمين [ع، ص] اينانان، اينانچ لى (ف). مؤمن **believer**

مؤنث: ديشى، ار كك اولمايان (ف). **feminine**

مؤهره [فا، آ] (ف). مهره.

مؤهلت: فورصت (ف). مهلت **deadline**

مؤهليك [ع، يازين، ص] اولدۇرۇجو، تهليكە لى (ف). مهليك.

مؤهور [فا، آ] دامغا (ف). مهر.

مؤيد: اوئاي لايان (ف). **confirmer**

مؤ، مؤ، مى، مى [اك] باخ: مى.

مؤاجه [ع، آ] اوز اوز گلمه، اوزلشمه (ف).

مؤاختر: باخ: مؤاختر.

مؤاخيزه [ع، يازين، ص] قيناما، ائلشديرمه (ف). مؤاخذه.

مؤاذب: باخ: مؤذب.

مؤازينه [ع، آ، يازين] دنگه، دنگه له مه (ف). مؤازنه.

مؤاصيله [ع، آ، يازين] اولاشيم، ارشيم (ف). مؤاصله.

مؤافيق [ع، ص] اويقون (ف). مؤافق.

مؤافىقت [ع، آ] مناسب گۇرمه، قبول ائتمه (ف). مؤافقت.

مؤانست: يولداشلىق (ف). **familiarity**

مؤباحيئه [ع، آ] قوتوشما (ف). مباحته.

مؤباديله [ع، آ، يازين] ديشيم، ديش توخوش (ف). مبادله

exchange

مؤبارك [ع، ص] ۱- وئریم لى و برکت لى. ۲- قوتلو، اوغۇرلو، قوتلو،

يه نيلميش (ف). مبارك.

مؤبارك اوتو [ع، آ، بيتگى] گۆل گيللردن سارى چيچك لى بيتگى

(ف): علف مريم). **geum**

مؤباريزه [ع، آ] چارپيشما، چاققيشما (ف). مبارزه.

مؤباشير [ع، آ، يازين] كتخودانين و يافنودالين بللى ائتديگى آدم

ونماينده سى (ف). مباشر.

مؤهيب [ع، آ] باغيش، وئرگى، احسان (ف). موهبت **gift**

مؤيداق [بۇيداق كلمه سى اسكى تور كچه ده سۇباى معناسيندا ايشله

نيردى، كلاوسون، بوكلمه دن حرف ديشمه سيله مؤيداق دوزه لىب،

هادى] سايق آرواد.

مؤاخذ: باخ: ماخذ.

مؤانست: باخ: مؤانست.

مؤتلف: بيرله شيك (ف). **allied**

مؤثر: باخ: مؤثر.

مؤثق: باخ: مؤثق.

مؤجوزّه: باخ: معجزه.

مؤحتاج [ع، آ] ۱- بير شئيه احتياج دۇيان. ۲- فقير، يوخسول (ف).

in need

مؤحتاط: احتياط لى (ف). **prudent**

مؤحترم [ع، ص] ساين، سايقى دَير (ف: محترم). **homh (u) rable**

مؤحتسب [ع، آ، يازين] چارشى و بازار قۇرۇيوجوسو، بلديه مأمورو

(ف). محتسب.

مؤحتشم [ع، ص] گوركم لى، گۇستريش لى، گوزآلجى و بۇيوك

(ف). محتشم.

مؤحتكير [ع، ص] ائپيكۇلاتور، وۇرقونجو (ف). محتكير.

مؤحتميل: احتمال اولاراق، سانيلير (ف). **probable**

مؤحتوا [ع، آ] ايجه ريك (ف). محتوا **containing**

مؤحسّات: حوسن لر (ف). **beauties**

مؤحكيم [ع، ص] ساغلام، بر ك (ف: محكم). **firm**

مؤحنت [ع، آ] سيخيتى (ف). محنت **suffering**

مؤخّر: قاباقكى، گئچميشده كى (ف). **posterior**

مؤدب: ادبلى (ف). **polite**

مؤذن: اذان وئرن (ف). **muezzin**

مؤسسّه: قورولوش (ف). **establishment**

مؤعتاد [ع، ص] آليشيلميش، آليشيلان، آليشقانلىق (ف). معتاد

addict

مؤعتبر [ع، ص] گئچرلى، سايقين، گۆوه نيلير، اينانيلير (ف). معتبر.

مؤعتديل [ع، ص] اعتيداللى، ايلملى (ف). معتديل **temperate**

مؤعترىض [ع، ص] قارشى گلن، اعتراض ائدن، اعتراض چى (ف).

معترض.

مۆتھىل الشكىل: بىر شىكىلدە اولان (ف). متحد الشكىل uniform	مۇباشىرت [ع، آ، يازىن] بىر ايشە باشلاما، گىرىشمە (ف). مباشرت.
مۆتھىل المىزكز: مەركىزلىرى بىر اولان (ف). متحد المىزكز concentric	مۇبالىغە [ع، آ، يازىن] آبارتما، آبارتى (ف). مبالغه.
مۆتھىل المىضمون: ائش آنلاملى (ف). متحد المىضمون having the same contents or purport	مۇبايىنت [ع، آ، يازىن] ۱-باشقالىق، آيرىلىق، آيرىملىق. ۲-توتمازلىق، اويوشمازلىق، قارشىلىق (ف). مباينت.
مۆتداويل [ع، يازىن، ص] چئورن، چئورمن (ف). متداول.	مۇبتدا [دېل ب] «كىم» و «ئە» سۆزلىرىنە جاواب وئرن جومله (ف). مبتدا.
مۆتزايد [ع، يازىن، ص] آرتان، چوخالان (ف). متزايد.	مۇبتدى [ع، يازىن، ص] باشلايىچى، يئنى جە باشلايان (ف). مبتدى.
مۆتسوز: مۇتلۇ اولمويان (ف: شورىخت). unfortunate	مۇبتلا [ع، ص] دۆشگۈن، وۇرقون، توتولموش (ف). مبتلا having contracted (a disease)
مۆتسوزلوق: مۇتسوز اولما وضعىتى.	مۇبھىم: شوبھە لى (ف: مبهم). ambiguous
مۆتسابە [ع، ص] بىزىر (ف). متسابه.	مۇت [اوموت، مۇت، هادى] سەادت، قوت، سەادت (ف). welfare
مۆتعادىل: تعادل لو (ف). متعادل balancing	مۇت چولوق: ياشايىشى مۇتلۇلوقلا گۇرن گۇروش و دوكتورىن evdemonizm
مۆتعارىف [ع، آ] متداول (ف). متعارف.	مۇت لاندېرماق [ل] مۇتلانماسىنا يول آچماق.
مۆتعاقيب [ع، يازىن، ص] آردىجا (ف). متعاقب subsequent	مۇت لانماق [س] مۇتلۇ اولماق.
مۆتعاقبا [ع، ظ] آرخادان، آردى سىرا (ف). متعاقبا immediately	مۇتارىكە [ع، آ، يازىن] بوراخىشما، آتش كس (ف). متاركة.
after	مۇتاسىون [فر، آ] دىيشىنىم، سىچرايش (ف).
مۇتعال: اولو (ف). متعال exalted	مۇتاآير [ع، يازىن، ص] ۱-اۆزولموش، اۆزونتولو. ۲-ائىگى لىمىش (ف). متاآير.
مۇتعامىل: معاملە ائدن (ف). متعامل person with whom a transaction	مۇتاسىف [ع، ص] اۆزولن، آجىنان، اسف ائدن (ف). متاسف.
مۇتفاق [ع] مطبخ) آشپازخانا، آش اوداسى.	مۇتباعدى: بىر بىرىندىن آيرىلان و اوزاقلاشان (ف: متباعد). divergent
مۇتقايىل [ع، يازىن، ص] قارشى لىقلى (ف). متقابل.	مۇتباهىر [ع، يازىن، ص] درىن بىلگى سى اولان (ف). متباهر.
مۇتقارب [ع، يازىن، ص] ياخىن لاشان (ف). متقارب convergent	مۇتبەرىك: قۇتسال و قۇتلۇ (ف). متبرك holy
مۇتكائىف [ع، يازىن، ص] يۇغون لاشمىش، يىغىن لاشمىش، توتقون لاشمىش، قۇيولاشمىش، درىشيك (ف). متكائف.	مۇتجاسىر: اۆزۈنۈ جىسور سايان (ف: متجاسر). insurgent
مۇتكامل [ع، يازىن، ص] اولقونلاشمىش، گلىشمىش، گلىشكىن (ف). متكامل.	مۇتجانىس [ع، يازىن، ص] باغداشلىق، ھومۇژن (ف). متجانس homogeneous
مۇتلۇ: ياشامىندان سئوئىج دويان (ف: مسعود). مۇتلۇلوق، مۇتلۇ اولما وضعىتى (ف). ممنون، بختيار lucky	مۇتجاويز [ع، يازىن، ص] سالدېرقان، سالدېرىجى، ساتاشقان (ف). متجاوز aggressive
مۇتلۇجا [ص] مۇتلۇ اولماغاياخىن.	مۇتجاھىل: اۆزۈنۈ جاھىل لىگە ووران (ف). متجاهل feigning
مۇتلۇلاندىرماق [ل] مۇتلۇلانماسىنا يول آچماق.	ignorance
مۇتلۇلانماق [س] مۇتلۇ بىر وضعىتە گلىمك.	مۇتجارىب: ساواش و حرب دالى سىجا اولان (ف). متحارب.
مۇتلۇلوق: سەادت (ف). welfare	مۇتجىر: داشا دۇنموش، داشلاشمىش (ف). متججر petrified
مۇتئادى [ع، يازىن، ص] آزالىق سىز، سۆركلى (ف). متمادى.	مۇتحرىك: ترپە نن، ترپە نىشدە اولان (ف). متحرك mobile
	مۇتھىل: يوكلىنىش، يوكوملو (ف). متحمل sufferer
	مۇتھويل: تحوّل تايمىش (ف). متحول metabolic
	مۇتھىد: بىرلىشمىش (ف). متحد united

مۇھاسىب [ع، آ] سايمان، سايش چى (ف). محاسب.	مۇتمايز [ع، يازين، ص] سىچقن (ف). متميز.
مۇھاسىبە [ع، آ] سايمان لىق، سايش چى لىق (ف). محاسبه	مۇتمايل [ع، يازين، ص] ايسىكلى گۇرۇتن، ايليمى اولان (ف). متمايل.
accounting	مۇتناسىب [ع، يازين، ص] اورانتى لى، اورانلى، اويقون (ف). متناسب.
مۇھاسىرە [ع، آ] قوشانما، سارما، چئويمە (ف).	مۇتناقېز [ع، يازين، ص] چلىشكى لى (ف). متناقض.
محاصره besieging	مۇتناوب [ع، يازين، ص] آلماشيق، باخشيم لى، سيمىترىك (ف). متناوب.
مۇحاط [ع، آ] قوشاتىلمىش، سارىلمىش، چئورە لىمىش (ف). محاط.	مۇتوازى [ع، يازين، ص] قوشوت، پارالل (ف). متوازي.
مۇحافىظ [ع، آ] قۇرۇيوجو، قۇرۇيان (ف). محافظ protector	مۇتواضع [ع، يازين، ص] آلچاق گۇنوللو، گۇستە رىش سىز، ايدعاسىز (ف). متواضع.
مۇحافىظە: قۇرۇما (ف). protection	مۇتۇر: اتتىكى لى (ف). effective
مۇحافىظە [ع، آ] قۇرۇنما، ساخلاما، قۇرۇنوم (ف). محافظه sense	مۇتۇق [ع، يازين، ص] بلگە يە دايانان، دۇغرو بلگە لىمىش، گۇون لى، ساغلام (ف).
of carefulness	مۇجادىلە [ع، آ، يازين] زۇرلۇچالشمما، سۇركلى چابالاما، تلاش لانما، تلاش (ف). مجادله altercation
مۇحافىظە كار [ع، فا] تۇتۇجو (ف). محافظه كار conservative	مۇجاز [ع، آ] اذن وئرىلمىش، قاداغان اولمايان (ف). مجاز authorized
مۇحاكىمە [ع، آ] يارقى لاما (ف). محاكمة trial	مۇجازات [ع، آ] جزا وئرمە (ف). مجازات punishment
مۇھاوېرە [ع، آ] قۇتوشما، دانىشىق (ف). محاوره conversation.	مۇجامەت: جىنسل ايلشكى دە اولما (ف). sexual intercourse
مۇخېد [ع، ص] تانرى نىن بىرلىگىنە اينانان (ف). مؤخد monotheist	مۇجانىب: قۇنشو، بىرېرىنېن يانيجا اولان (ف). مۇجانىب going
مۇخىش: وحشتناك (ف). مؤخس dreadful	away
مۇخىق [ع، ص] حاقلى، دۇغرو (ف). محق.	مۇجانىب: قۇنشو اولاراق، بىرېرىنېن يانيجا (ف). مۇجانىب asymptote
مۇخايرە: خبر يۇللانما، خبرلشمە (ف). مخايرة.	
مۇخاىمات [ع، آ، يازين] دوشمانچىلىقلار، چارېشمالار (ف).	مۇجاوېر [ع، آ] جىنسل ايلشكىدە اولان (ف). مجاور.
مخاصمات.	مۇجاھىد [ع، آ] قۇتسال ايش وشى لىر اوچون ساواشان (ف). مجاهد.
مۇخاىمە: دۇشمان چىلىق چارېشمما (ساواشدا) (ف). مخاصمه.	مۇجاھىدەت: تلاش (ف). مجاهدت endeavor
hostility	مۇجلا [ع، يازين، ص] پارلادىلمىش، پارلاق (ف). مجلا.
مۇخاطب [ع، آ] سۇز سۇيلە نىلن كىمسە (ف). مخاطب.	مۇجور [ع، آ، دا] ۱-كۇمور قىرىنتى سى. ۲-يول دوزلتمە دە قوللانان و يارارلانان داش قىرىنتى سى.
مۇخاطىرە [ع، آ] تھلىكە، قۇرخودوجو (ف). مخاطره jeopardy	مۇجوق [ع، آ، دا] بىر نۇع سىنك و مىلچىك.
مۇخالىف [ع، آ] آيقىرى، ترسچى، ترسە، اويماز (ف). مخالف.	مۇجول [ع، آ، دا] ۱-كۇزۇردىلمىش دىمىرىن اوست قاينغى. ۲-يانىب بوزوشمە، يانىب يىغىلما.
opposed	مۇجوللانماق [ع، س] يانىب يىغىلماق، بۇزوشمىك.
مۇخالىفت [ع، آ] آيقىرى لىق، ترسچى لىك، ترسەلىك، اۇيىمامازلىق (ف). مخالفت.	مۇخارىب [ع، آ] ساواشچى، ساواشان (ف). محارب.
مۇخېر [ع، ص] خبرچى، خبر وئرن (ف). مخبر.	مۇخارىبە [ع، آ] حرب، ساواش (ف). محاربة.
مۇختار [ع، آ] اىستم لى، اۇزارك (ف). مختار.	
مۇختارىت [ع، آ] اۇزاركلىك (ف). مختارىت freedom	
مۇختەر [ع، آ] يارادىچى، ايجاد ائدن، يارادان، يىئنى بىر شى يارادان (ف). مخترع.	
مۇختەر [ع، ص] قىساتىلمىش، قىسا، اۇزت (ف). مختصر.	

مۇراد قوشو [آ، دیرگی] آسیا و آفریقادا یاشایان، اۇزون باجاقلى، بۇيوك ديمدىكلى، تۆكسوز بۇينو قانادلاری آراسیندا ایتیمیش بیر قوش (ف: نوعی پرندە). **Ibis**

مۇراسلات: مکتوبلار، گۆندە ریلیمیش یازی لار (ف). مراسلات letters

مۇراسیلە [ع، آ] مکتوب (ف). مراسله letter

مۇراعات: رعایت ائتمە (ف). مراعات observance

مۇرافقت: دوستلوق (ف). مرافقت friendship

مۇرافیعه [ع، یازین، ص] دۇروشمما، یارقى تاي دا دۆزن له نن دۆروشمما (ف). مرافعه.

مۇراقیب [ع، آ] گۆز تېجى (ف: مراقب). attentive

مۇراقیبه [ع، آ، یازین] دئنه تیم، دئنت له مه (ف). مراقبه.

مۇراویدە: یولداشلیق (ف: مراده). intercourse

مۇرتاض: ریاضت چکن، چتین لیک سؤر (ف: مرتاض). yogi

مۇرتبات [ع، آ، یازین] گمی و اوچاق کیمی داشیت لارین ایشچی لری (ف). مرتبات.

مۇرداب: باتاق، لاغیم (ف: مرداب). lagoon

مۇرداجا [آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف). عناب، تیره عنابیه (ف).

Rhamnus

مۇردار [فا «مردار»] کثیف آدام (ف). مردار corpse

مۇرغوز [آ، بیتگی] بیر نوع چاییراوتو (ف). مرغ، جگن، بیدگیاه، تیل (ف). Erianthus

مۇروارید: میروارید، دیرلی بیر نوع داش (ف: مروارید). pearl

مۇرور: اؤتری باخیش (ف). مرور passing

مۇروزالزمان [ع، آ] سوره آشیمی، زامان آشیمی (ف). مروزالزمان.

مۇروق آغاج چیه لگی [آ، بیتگی] بیر بیتگی آدی (ف: تمشک).

Rubus

مۇریخ [ع، آ] تاریخ چی، تاریخ یازان کیمسه (ف). مؤرخ.

مۇرینا [ایتالیانجا/آ، دیرگی] مئزیت گیللردن، بوی ۱،۵ متر قوزنی دئیزلرده آتلاتتیک و پاسیفیک ده یاشایان بیر بالیق، ییرتیجی (ف): نوعی ماهی). **Gadus morrhna**

مۇز (مۆز، میز، میز) [اک] چوخلوق ییرنجی کیشی بییه لیک اکى "بابامیز، اوردوموز، یوردوموز".

مۇزاحیم: ساتاشقان (ف: مزاحم). obtrusive

مۇزاویجت: اتولنمه (ف: مزاجت). marrying

مۇزایدە [ع، آ] آرتیرما ساتیشی، چوخسامما، چوخالتمما، آچیق آرتیرما (ف). مزایده high bid, auciton

مۇختصراً [ع، ص] قیسا جا، قیسالتاراق، اؤزت اولاراق (ف). مختصراً.

مۇختل [ع، ص] پوزوق، دۆزەنی پوزولموش (ف). مختل.

مۇختلیط [ع، ص] قارماشیق، قارما قاریشیق (ف). مختلط.

مۇختلیف [ع، ص] جوربه جور، تورلو (ف). مختلف.

مۇخلفات [ع، آ] اصلی شئین یانيجا اولان شئیلر (ف). مخلفات accessories

مۇخلیص [ع، ص] دۇغرودان دۇست اولان، اۆرکدن یولداش اولان (ف). مخلص.

مۇخمر [ع، آ] مخمل، اوزوقیسا یاتیم لی و پارلاق اییک پارچا (ف). مخمر.

مۇخول [ع، ص] پوزوجو (ف). مخل.

مۇخیر [ع، یازین، ص] بیر ایشده ونسنه ده سئچمه حاقي اولان، سئچمه لی، تورک موسیقی سینده بیر مقام (ف). مخیر.

مۇداخیله [ع، آ] قاریشما، آرایاگیرمه (ف). مداخله.

مۇدارا [ع، آ] گئچینمه، اؤیوشما (ف: مدارا). moderateness

مۇدافع: ساوؤنان (ف). مدافع defender

مۇدافعه: ساوؤنما (ف). مدافعه.

مۇدافیع [ع، یازین، ص] ساوؤنوجو (ف). مدافع.

مۇدافیعه [ع، آ] ساوونما، قوروما (ف). مدافعه defence

مۇدام [ع، یازین، ص] دائمی (ف). مدام.

مۇداوا: درمان ائتمه (ف: مداوا). medical treatment

مۇداویم [ع، آ] سۆرکلی (ف). مداوم continual

مۇداویمت: سۆرک لی لیک (ف). مداویمت continuance

مۇدب [ع، ص] ادبلی، اؤسلو، تربیه لی (ف). مؤدب.

مۇدّت: دوستلوق (ف). friendship

مۇذاب: اریمیش، ارینتی (ف). مذاب melted

مۇذاکیره [ع، آ] دانیشما، گوروشمه (ف). مذاکره conversation

مۇذین [ع، آ] اذان وئرن، اذان چی (ف). مؤذن.

مۇرابحه [ع، آ] یارار وئرمه (ف). مرابحه.

مۇراجعات: مراجعەلر، رجباء لار (ف). return

مۇراجعت [ع، آ] ۱-باش وؤرو. ۲-قاییدیش، دؤنوش (ف). مراجعت

reference

مۇراجعه: باخ: مۇراجعت.

مۇراد [ع، آ] ایستک، دیلک، آماج، ارمک (ف). مراد desire.

مۇزايىك [فر، آ] مَرَبَع شەكلىندە نازىك دۆشتىلىك، دۆشتى (ف). mosaic tile	مۇسۇلق : باخ: مۇشەلوك.
مۇزدور: [مچ] پارا اوچون ھەر ایش گۇرن (ف). مزدور wage earner	مۇسۇقا [ع، يازىن، ص] آد وئىلمىش (ف). مۇسۇقا.
مۇزىسىن [فر، آ] موزىك چى، موسىقى چى، چالغى جى (ف). musician	مۇسۇچە [آ، دىرگى] قومرو، فاخە كىمى بىر قوش.
مۇزىك [فر، آ] (ف). موسىقى. music	مۇسۇس [ع، آ] قۇرۇجو (ف). مۇسۇس.
مۇزىكال [فر، ص] موزىك لە اىلگى لى، چالغى لى (ف). musical	مۇسۇسە [ع، آ] قۇرۇلۇش، قۇروم (ف). مۇسۇسە.
مۇسابىق [ع، آ] يارىشچى، يارىشماجى (ف). مسابق.	مۇسۇقار [آ] ۱-بىر قوش آدى. ۲-موسىقى چى.
مۇسابىقە [ع، آ] يارىش (ف). مسابقه competition	مۇسۇقى : چالغى (ف). music
مۇساعىد [ع، يازىن، ص] اويقون، الويريشلى (ف). مساعد (u) favo rable	مۇسۇو [فر، آ] آغا (ف). Mister
مۇساعىدت: ياردىمچى لىق (ف: مساعدت). assistance	مۇش (موش، مىش، مىش) [اك] ۱-فەلەن صفت و آد دۆزەلەر
مۇساعىدە [ع، آ] كۆمەك، ياردىم (ف). مساعده advance (payment)	مۇشەمىش ، اۆلموش (حىوان)، دۆلموش، گىچىمىش. ۲-بىلر سىز گىچىمىش زامان دۆزەلەر (گىنىش گىچىمىش زامان) "يازىمىش، يازمىش سان".
مۇسافىر [ع، ص] يۇلجو (ف). مسافر passenger	مۇش ھاموش : باخ: مىشلى مىشلى.
مۇسافىرت: يۇلجولۇق (ف: مسافرت). travel	مۇشەبە : بىزەر، شىبە (ف). similar
مۇسافىر خانە: يۇلجو ئاۋى (ف: مسافر خانه). inn	مۇشەبەت [ع، آ، يازىن] بىزەللىك (ف). similarity
مۇسامىچە [ع، آ] گۇرمەزلىكەن گەلمە، گۇز يۇمما، خوش گۇرو اىلە حرەكتەتتمە (ف). مسامحه.	مۇشەبەھە [ع، آ، يازىن] بىزەر، بىزە يىش (ف). مشابهه.
مۇساۋات [ع، آ] ئىشەتلىك (ف). مساوات equality	مۇشەجرە: تارتىشما (ف). مشاجره dispute
مۇستەنا [ع، آ] ۱-قۇرال دىشى. ۲-آيرىق، آيرى جالى، دىشىنداكى (ف). مستثنا.	مۇشار [آ] آغاچ و تاختا و بوجور شىلرى كىسمەك اۆچون اۆلان ايتى دىشلى و ايكى دىستەلى بوخجو (بىچقى).
مۇستەجاب [ع، آ] قبول اولونموش (ف). مستجاب.	مۇشارالىھە: آد اۆپاردىغىمىز كىمسە (ف). he
مۇستەغنى [ع، يازىن، ص] دۇيقون (ف). مستغنى.	مۇشارىكت [ع، آ] اورتاقلىق (ف). مشاركت partnership
مۇستەقىل [ع، يازىن، ص] گەلە جەك (ف). مستقل.	مۇشاع: اورتاق مەلەك ويا آيرى شى (ف). مشاع held in undivided sheares
مۇستەقىل [ع، آ] باغىم سىز (ف). مستقل.	مۇشاعىرە: شەرلەشمە، دىشىشمە (ف). مشاعيره capping verses
مۇستەقىم [ع، آ] دۇغرو، دۇز، دۇغرولو (ف). مستقيم.	مۇشام: ايبى لە مە، قۇخولاما (ف). مشام smelling
مۇستەطىق [ع، يازىن، ص] سۇزقۇ يارقى جى (ف). مستطيق.	مۇشامبا [ع، شەمە] [نەيلۇن] (ف).
مۇستوفى: حق آلان، بىرىنەن حاققىنى قۇرويان و آلان (ف: مستوفى).	مۇشاۋىر [ع، آ] دانىشمان (ف). مشاور adviser
state accountant	مۇشاۋىرە [ع، آ] دانىشما (ف). مشاوره consulting
مۇستەوجب: اۇيقون (ف: مستوجب). deserving	مۇشاھىد [ع، يازىن، ص] گۇزەل جى، گۇزەلە يىجى (ف). مشاهد.
مۇسۇلم [ع، آ] حەمى (ف). مسلم.	مۇشاھىدە [ع، آ] گۇزەل، گۇرمە (ف). مشاهده. perception
مۇسۇلمان [ع، آ] اسلام دىنىندە اۆلان (ف). مسلمان.	مۇشايت [ع، آ] يانداشلىق، يولاسالما (ف). مشايعت seeing off
	مۇشتاق [ع، يازىن، ص] علاقه لى.
	مۇشترەك: باخ: مۇشترەك.
	مۇشتولۇق: مۇزەدە (ف). نويد giving good tidings

مُضافات: آرتیریلیمیش شئی لر (ف). مضافات

appurtenances

مُضایقه [ع، آ] سیخیتی، دارلیق (ف). مضایقه sparing

مُطابق [ع، یازین، ص] مناسیب، اویقون، بیریرینه اویماق (ف).

conforming مطابق

مُطابقت [ع، آ] اویوشما، اویقونلوق، اویوم، آنلاشما (ف). مطابقت.

collation

مُطالعه [ع، آ] اوخوما، درسه چالیشما (ف). مطالعه study

مُطاوعت [ع، آ، یازین] (ف). مطاوعت.

مُطوروف [ع «مطرب»] حیاسیز آدام، حیاسیز قادین.

مُوظف [ع، ص] گُورولی (ف).

مُوعادیل [ع، یازین، ص] اثشیت، دنک، اثش دیر (ف). معادل.

equivalent

مُوعاديله [ع، آ] ایشلم (ف). معادله equation

مُوعاریض [ع، آ] انگل، چکیشیم، قارشى چیخان (ف). معارض.

مُوعاریضه [ع، آ، یازین] چکیشمه، قاوقا (ف). معارضه.

مُوعاریف [ع، آ، یازین] بیلگی و کولتور (ف). معارف.

مُوعاریفه [ع، آ، یازین] تانیشما، تانیشیق لیق (ف). معارفه.

مُوعاشیرت [ع، آ] بیریريله ایلشگی لر ایچینده اولما (ف). معاشرت.

association

مُوعاشیقه [ع، آ، یازین] سئویشمه، عاشیق اولما (ف). معاشقه-love

making

مُوعاصیر [ع، یازین، ص] چاغداش (ف). معاصر contemporary

مُوعاف [ع، یازین، ص] بیر ایش و وظیفه و گُورو بونوندان

دوشموش، باغیشلامیش (ف). معاف.

مُوعافیت [ع، آ، یازین] باغیشیق لیق، بیر گُورو بونوندان دوشمه (ف).

exemption معافیت

مُوعالجه [ع، آ] درمان، علاج ائتمه (ف). معالجه medical

مُوعالجه پذیر: علاج اولان، علاجلی (ف). معالجه پذیر curable

مُوعاميله [ع، آ] آلیش و ئریش، آل وئر، آنلاشما، یول یؤتم، ایشلم

(ف). معامله transaction

مُوعانید [ع، یازین، ص] عیناد ائدن، عینادچی، دیرنگج (ف). معاند.

obstinate

مُوعاویضه: دییشمه (ف: معاوضه). exchange

مُؤشولوق لاماق [ل] خوش خبر وئرمک، مؤژده وئرمک.

مُؤشولوقچو [آ] خوش خبر گتیرن، مؤژده چی.

مُؤشودو: مؤژده، باخ: مؤشودولوق good news

مُؤشودولوق [دده قورقوت] مؤژده لیک، سئویندیریجی سؤز و بیر

خوش خبر اوچون ویا ایتیک بیر شئین تاپیلماسی اوچون خبر گتیره نه

وئرلین دیرلی شئی وپول (ف: مؤذگانى).

مُؤشوراق: مۇچ مۇچ.

مُؤشورماق [ل] مینیک و قوشقو حیوانلارینی حرکت گتیرمک، ایت

کیمی حیوانلاری یاخینا چایغیرماق اوچون دۇداق لاری بوزه رک

چیخاریلان سس.

مُؤشک [فا، آ] فؤزه (ف).

مُؤشما: باخ: مؤشامبا.

مُؤشمولا [آ، دا] باخ: دۇنگل.

مُؤصاحب [ع، آ] صؤحبت و یولداش لیق ائدن کیمسه، یولداش،

تای توش (ف). مصاحب.

مُؤصاحیبت: صؤحبت لشمه (ف). مصاحبت compaiship

مُؤصاحیبه [ع، آ] قونوشما، سؤیله شی (ف). مصاحبه.

مُؤصادیره [ع، آ] بیر مالین صاحینی بییه لیک دن سالما (سؤچ ویا

دونوشوم و انقلاب سبب ایله) (ف). مصادره.

مُؤصادیف [ع، آ، یازین] راستلاناتن (ف). مصادف coincident

مُؤصادیمه [ع، آ، یازین] چاتیشما، چارپیشیم (ف). مصادمه.

مُؤصاف: ساواش یشری، اوز اوزه گلمه یشری (ف). مصاف battle

(field).

مُؤصلاً [ع، آ] جامع لرده ناماز قیلینان یشر (ف). مصلأ.

مُؤضارع [ع، آ] ایندی کی زامانی گؤسته رن فعل (ف). مضارع.

مُؤضاریب: مضرب لر (ف). bailee

مُؤضاریبه: سرمایه سینی بللی بیر قازانج لا ایشلمک اوچون بیرینه

وئرمه (ف). bailment of a capital

مُؤضاعف: ایکی قات، دوپل (ف). مضاعف double

مُؤضاف و مُؤضاف الیه: ایکی گلمه نین بیریرینه منسوبیتینی گؤسته

ریر، تورکجه ده ایکی کلمه نین ترکیبی حالتلری نین مختلف

نوعلاری وار و باولارین نوعلارینا باغلی اولاراق مؤضاف و مؤضاف

الیه و یا هر ایکی سی اکلہ نیر، تورکجه ده اؤنملی نوکته بودورکی

اؤچ ویا چوخ کلمه لی ترکیبلرده ان اویقون حالت بودورکی فقط

سون کلمه اکلی اولاراق اوبیری کلمه لر یالنیز حالتده ایشلنسن،

اؤرنک: بیرلشمیش میللتلر قورومو (ف: سازمان ملل متحد).

مۇقابىل [ع، يازىن، ص] ۱-قارشى. ۲-قارشى لىق. ۳-قارشى ليغىندا (ف). مقابل.

مۇقابىلە [ع، آ] ۱-قارشى لىق وئرمە، قارشى لاما، قارشى لىق. ۲-قارشى لاشدىرما، قارشى گلەمە، باش قالدیرما (ف). مقابله.

comparision

مۇقارىيەت: جىنسى ياخىنلاشما (ف: مقاربت). cohabitation

مۇقارىنت [ع، آ، يازىن] قووشما، ياخلاشما، يېتىشمە، ياخىن لىق (ف). مقارنت.

مۇقاولىلە [ع، آ، يازىن] سۆزلىشمە (ف). مقاوله agreement

مۇقارویم [ع، ص] دايانىق لى، دیرنج لى، گوجلۇ (ف). مقاوم.

Resistant

مۇقارویمەت [ع، آ] دايانما، قارشى دۇرما، دیرنمە، دیرە نیش، دايانىقلىق (ف). مقاومت. resistance

مۇقايىسە [ع، آ] قارشى لاشدىرما، قارشى قارشىا دیرلندیرمە، قیاس لاما (ف). مقایسه.

مۇقايىسەلى: قارشى لاشدىرمالى (ف: مقایسه ای).

مۇقتدیر [ع، يازىن، ص] گۆجۈشتن، ارکلى (ف). مقتدیر.

مۇقتىصید [ع، يازىن، ص] توتوملو، قېتىمیر (ف). مقتصید.

مۇقتىضى [ع، يازىن، ص] گرەكن، گرکلى اولان (ف). مقتضى.

مۇقتدرات [ع، آ، يازىن] يازقى (ف). مقتدرات.

مۇقتدس [ع، ص] قوتسال (ف). مقدس.

مۇقتدم [ع، ص] ۱-اۋنجه كى، اونجه گلن. ۲-اۋنجهول، قاباقچیل (ف). مقدم.

مۇقتدمە [ع، آ] اۋن سۆز، باش سۆز، باشلانقىچ (ف). مقدمه.

مۇقترب [ع، آ، يازىن] ياخىن (ف). مقرب.

مۇقترر [ع، يازىن، ص] قرارلاشمیش، قارالاشدىريلمیش (ف). مقرر.

مۇقتررات [ع، آ] قرارلاشدیريلمیش شى لر (ف). مقررات.

مۇقتريض [ع، يازىن، ص] بۇرج وئرن (ف). مقريض.

مۇقتسىم [ع، يازىن، ص] آیريلمیش، بۇلونموش (ف). مقسیم.

مۇقتطع [ع، آ] كسىم (ف). مقطع.

مۇقتتر [ع، آ] ایچ بۆكنى (ف). مقتر.

مۇقتلید [ع، آ] تقلید ائدن (ف). مقلید.

مۇقتوا [ع، آ] کارتون (ف). مقوا.

مۇقتوس [ع، يازىن، ص] آیمچ لى، ائرى، قووس لو (ف). مقوس.

مۇعاونین [ع، ص] ياردیمجى، ياردیم ائدن (ف). معاون. Assistante

مۇعاونىت [ع، آ] ياردیم، ياردیم جى لىق (ف). معاونت.

مۇعاهیدە [ع، آ] آنلاشما (ف). معاهده pact

مۇعاینه [ع، آ] ۱-ماينا، خستە لیگی اینجه له مه. ۲-گۆزدن گئچیرمه،

آراشدیرما (ف). معاینه check up

مۇعلا [ع، يازىن، ص] یۆكسك، اۇجا (ف). معلا.

مۇعمّا [ع، آ] ۱-ییلمه جه. ۲-آنلاشیلمايان، ییلنمه ين، معما (ف: جیستان).

مۇعیظه [ع، آ] دانیشیق، دانیشیق لىق (ف).

مۇعین [ع، ص] ياردیم ائدن، ياردیمجى (ف). معین.

مۇعینت [ع، آ، يازىن] بللى لىك، بللى اولما وضعیتی (ف). معینت.

مۇغ، مۇغ [آ] زردشت دیننه منسوب اینسان، اودپرست، اوداتاپینان.

مۇغازلە: قادینلا صۇحب ائله مه، قادینلا سئویشمه (ف: مغازله).

مۇغالیطە: يانلیش لاما (ف: مغالطه).

مۇغام [ع «مقام» باخ: مۇغ] بیر نئچه حیصه دن اولوشان آذربایجان

چالقى هاوالارى (ف: موسيقى موغامى).

مۇغاماتجى [آ] اساسن مۇغام اوخويان خواننده.

مۇغاملار: باخ: آذربایجان مۇغاملارى.

مۇغان [اۋزل آ] بۆكلمه چوخ اسكى زامان لار آذربایجان دا زردشت

دینی نین وجودا گلمه سیندن قاباق مۇغ آدلى بیر ائللین آدیندان عمله

گلب، مۇغ کلمه سى آن اکيله (آران، اوغلان سۆزلرینده

اولدوغو کیمی) بیرلیکده مۇغان سۆزونو دۆزلدیپ.

مۇغایات [ع «مقید» گۆزتلە مه (ف). مواظب.

مۇغاییر [ع، آ] ترسه، آیقیری، موخالیف (ف: مغایر). contray

مۇغنى [ع، آ] اوخويوجو، ماهنى چى، شاركى جى (ف). مغنى.

مۇغوللار [اۋزل آ] مۇغوللار چنگیزخان باشچى لیغیندا موغولستانی و

چینی آلاندا سوترا تورکۆستان، ماورالنهر و ایرانا آخین ائتدیله،

مۇغوللارین بۇيوك خاقان لاریندا هۇلاکوخان، غازان خان،

اولجایتو کیمی آدلارا اشاره ائتمک اولار.

مۇغیلان: بیر نوع تیکانلى آغاج (ف: مغیلان). (bot) the sweet lote

مۇفاریقەت: آیریلیق (ف: مفارقت). separation

مۇفتخر [ع، يازىن، ص] ارک لنمه (ف). مفتخر.

مۇقق [ع، ص] باشارى لى، باشارمیش (ف).

مۇققیت [ع، آ] باشارى.

مۇق، مۇك، مۇق، مۇق [اك] فعلدن آد دوزلدن اك: ایلیمك،

بالامیق، كسمیک، سۆیموق.

مۇمارىست: ھىمىشە بىر ايشلە اوغراشما، آليشما (ف: ممارست).

application

مۇمارىسە [ع، آ] آليشما، يانتقن لىق، ال يانتقن لىغى (ف: ممارسه).

مۇماس [ع، ص] توخونان، توخونوم (ف: مماس tangent)

مۇماست: موماس اولما (ف: ماست). tangency

مۇماشات: بىرىلە مودارا ائتمە (ف: ماشات). walking together

مۇمانىعت [ع، آ] انگل، مانىعە، قارشى قويما، انگل اولما (ف).

ممانعت. prevention

مۇمتاز [ع، ص] سىچقن (ف). ممتاز distinguished

مۇمولو [ص] موم سۆرتولموش، موم چكىلمىش.

مۇميا [فا، يازين، آ] اولو جندگينه چورومه مك اوچون سورتولن ماده (ف).

مۇميايى: مۇميا اولونموش جندك (ف). mummied

مۇن [چوواش جا: ژانويه آيى] بۇيوك، ايرى، چوخ و بۇزلو آي.

مۇناجات [ع، آ] ياخارىش، تانرى يا ياخارما، الله ها دۇعا وئنا ائتمە

(ف). inatation

مۇنادى [ع، آ، يازين] چاوۇش، بىر خبرى هامى يا يئتىرن و دۇيوران

(ف: منادى). herald

مۇنازاعە: چارپىشما، تارتىشما (ف: منازعه). contestation

مۇناسىب [ع، ص] اوئقون، بيه نيلن (ف). مناسب suitable

مۇناسىبات [ع، آ، يازين] ايلگى لر، ايليشگى لر (ف). مناسبات.

مۇناسىبىت [ع، آ، يازين] ايليشگى، ايليتى، ايليشيك (ف). مناسبت.

relation

مۇناصفە: يارى يارى يا بۇلوشمە (ف: مناصفه). dividing

مۇناظيرە [ع، آ] اوزاوزه قونوشما و بحث ائتمە (ف). مناظره.

Debate

مۇنافات: بىرىرىلە موخاليف اولما، ترس اولاراق (ف). منافات

incompatibility

مۇنافىق [ع، ص] آرا پوزان، نىفاق سالان (ف). منافق hypocrite

مۇناقىشە [ع، آ] تارتىشما (ف). مناقشه dispute

مۇناقىصە [ع، آ] اسكىتمە ساتىشى، آزساما، آزالتما، آچىق آرتىرما

(ف). مناقصه, low bid tender

مۇناقىض: ترس، بىرىرىنە ترس (ف). مناقض contradicting

مۇنتىج: سۇنوج (ف). منتج.

مۇنث [ع، ص] دىشى (ف).

مۇنچوق [ت، آ] مختلف جينس لردە اولان يووارلاق و بالاجا توپ

كىمى سوس و بىرك اوچون شىلر (ف). glass beads

مۇقوى [ع، يازين، ص] گۇجلو، قۇت لى (ف). مقوى.

مۇقىب [ع، يازين، ص] ايزلە ين، دالى جا گئدن (ف). مقىب.

مۇقىد [ع، يازين، ص] ۱-باغلانمىش، باغلى اولان. ۲-يازىلمىش، يازىلى (ف). مقيد.

مۇقىم [ع، ص] اوتوران، اوتوروجو، ائله شن، ايقامت ائدن (ف). مقيم.

مۇكافات: جزاء، قارشىلىق (ف). مكافات retribution

مۇكالىمە: دانىشما، قونوشما (ف). مکالمه conversation

مۇكىل [ع، آ] وکیل اولان (ف).

مۇلاحىظات [ع، آ] دۇشونجه لر (ف). ملاحظات.

مۇلاحىظە [ع، آ] دۇشونجه (ف). ملاحظه.

مۇلاحىظە سىز: مولاظه سى اولمايان (ف: بى ملاحظه).

inconsiderate

مۇلازىم: يانچى، بىرىنن يانچا اولان (ف). ملازم. attending

مۇلاطىفت: مهربانلىق (ف). ملاطفت. kindness

مۇلاقات [ع، آ] گۇرۇشمە، بۇلوشما (ف). ملاقات meeting

مۇلايم [ع، ص] اوئقون، يوشاق (ف). ملايم mild

مۇلايمت [ع، آ] يۇمشاقلىق، يوشاق خويلولوق (ف). ملايمت.

mildnes

مۇلحق [ع، ص] اكلنمىش، سۇترادان قاتىلمىش اولان (ف). ملحق.

مۇلحقات [ع، آ، يازين] اكلر (ف). ملحقات.

مۇلكول [فر، آ] (ف). بىر تركىبى ماده نىنى ان كىچىك بۇلومو (ف).

moleculule

مۇم [فا] ۱-بال آرى لارىنن حاضىرلادىغى شان دۇزلىتمك اوچون يارارلانيلان ماده ويا بونا بنزر هر ماده، بال مومو (ف). wax. ۲- (كۆهنه) شمع.

مۇم آغاجى [آ، يىنگى] قوخولو ياپراقلى، دانالارى مومجولوقدا

يارارلانيلان، ايسىتى اولكه آغاجى (ف: نوعى درخت). Myrica

مۇم چىچكى [آ، يىنگى] چتىركىمى قوخولو، كىچىك آغ چىچك لى، برك بىتگى سى (ف: نوعى گياه).

مۇم قابى: (ف). شمعدان candlestick

مۇم لامما: مۇم لاماق ايشى.

مۇم لاماق [ل] موم سۇرتىمك، موم چكىمك، بىرشىنن آغزىنى موملا باغلاماق.

مۇم لانماق [بل] موملاماق ايشى گۇرولمك.

مۇمات [ع، آ] اولوم (ف). ممات death

مۇھاجىر [ع، آ] كۆچمەن (ف). مهاجر emigrant	مۇنچوق گۇز [ص] گۇز مۇنچوغونا اوخشايدان، مۇنچوق كىمى اولان.
مۇھاجىرت [ع، آ] كۆچمە، كۆچۈش (ف). مهاجرت. Migration	مۇنچوق لاماق [ل] بىرشى ويا پالتارى مۇنچوقلا بىزە مەك.
مۇھىدىس: باخ: مەندىس.	مۇنچوق لانماق [س] مۇنچوق كىمى دۆزۈلمەك، مۇنچوق شەكىلەنە دوشمەك، يۇمۇرولانماق.
مۇھومات [ع، آ] مۇھوم شى لىر (ف).	مۇنچوقلۇ [ص] اۆزە رىنە مۇنچوق دۆزۈلمۈش، مۇنچوق لا بىزە دىلمىش.
مۇھىيا [ع، ص] حاضىر (ف). مەيا.	مۇندوز [ت] 'مۇندوز آخىن' بىردىن بىرە گلن سئل [ف].
مۇھىچ [ع، يازىن، ص] جۇشدرورجو، ھىجان وئىجى (ف). مەيچ.	مۇنقىبىض [ع، يازىن، ص] ۱-بۆزۈلمۈش، توپلانمىش. ۲-قىتەمىر، وئىم سىز، الى سىخى، الى برك، ايشە ياراماز (ف). مۇنقىبىض.
مۇيمول [آ، دىرگى] بىرچىنس دۇغانا بنزر و يىرتىجى قوش (ف): نوعى پرنده.	مۇنقىرىض [ع، يازىن، ص] باتمىش، چۇكموش، توكنىمىش، آرادان گىتىمىش (ف). منقرض.
مۇآخر [ع، يازىن، ص] سۇنراكى، ارته لىمىش، داھا سۇنراكى (ف).	مۇنقىلب [ع، يازىن، ص] دىشىمىش، دۇنوشموش اولان (ف). منقلب.
مۇبئذل [ع، ص] سايقىن لىغىنى ايتىرىمىش، دىرسىز لىمىش (ف). مېئذل.	مۇنقىد [ع، آ] ائلىشتىرمن، ائلىشتىرىجى، ائلىشتىرىمىجى (ف). منقّد.
مۇبئدل [ع، يازىن، ص] دىشىدىرن، دۇنوشدورن (ف). مېدل.	مۇنقىس [ع، ص] آلىشىلمىش، اويقون، اويسال (ف: مۇنقىس). companion
مۇبشىر [ع، يازىن، ص] مۇشدرولوق وئرن، مۇژدە گىتىرن (ف). مېشّر.	مۇواجىه: اوز اوزە اولما (ف). مواجهه confronting
مۇتبسىم [ع، يازىن، ص] گولۇمىسە يىن، گولج (ف). مېتبسم.	مۇوازىنە [ع، آ] اۋلچولە مە (ف). موازنة balance
مۇتجىسىس [ع، يازىن، ص] آختارىجى، گىزلى آرايان (ف). متجسس. researcher	مۇوازى [ع، ص] قوشوت، پارالل (ف). موازى parallel
مۇتحرىك [ع، ص] تىرە نىشلى، اۋىنار، حرەكت لى، تىرە شىم دە اولان (ف). متحرک.	مۇوازىنت [ع، آ] موازى اولما (ف). موازنت.
مۇتحمىل [ع، ص] دايانىق لى، گۇتوروملو (ف). متحمل.	مۇواصىلت: بىرىرىنە يىتىشمە، قۇووشما (ف). مواصلة coming to
مۇتحوىل [ع، آ] دىشكىن، قار سىز (ف). متحول.	مۇواصىلت: بىرىرىنە يىتىشمە، قۇووشما (ف). مواصلة coming to
مۇتھىد [ع، يازىن، ص] بىرلىشمىش، بىرلە شىك (ف). متحد.	مۇواظىب: گۇزتلە مە (ف). مواظب. careful
United	مۇوافىقت: قبول ائتمە، يىە نى لە مە (ف). موافقت. consent
مۇتھىدا [ع، ظ] بىرلىكدە (ف). متحد.	مۇوافىقت نامە: آنلاشما، اۋىوشما (ف). موافقت نامه. letter of
مۇتھىر [ع، يازىن، ص] شاشمىش، شاشىرىمىش اولان (ف). متحیر.	agreement
astonished	مۇوتقى: گۇوتىلىر (ف). موثق. reliable
مۇتخاصىم: خىصومت ائدن (ف). متخاصم. hostile	مۇورىخ: تارىخ يازان (ف). مورخ. historian
مۇتخالىف: مخالف اولان (ف). متخالف. mutually	مۇورىخ: بۇلوشدورن، يايىجى (ف). موزّع. distributor
مۇتخصىص [ع، ص] اۋزمان (ف). متخصص. expert specialist	مۇوظف: گۇرولى (ف). موظف.
مۇتخطى: خطا ائدن (ف). متخطى. transgressor	مۇوقت [ع، ص] گىچى جى، سۇرە كلى اولمايان (ف). مؤقت.
مۇتخلخل: گۇزە نك لى (ف). متخلخل. porous	temporary
مۇتخلصىص: تخلص تاپمىش، آدلانىمىش (ف). متخلص. nom de	مۇوقتاً: گىچى جى اولاراق (ف: مۇقتاً). temporarily
plume, or pen name	مۇوقتى [ع، آ] گىچى جى اولاراق (ف). موقتى.
مۇتخلىف: خلاف ائدن (ف). متخلف. violator	مۇولداما: مۇولداماق ايشى.
	مۇوتىد: اورە تن (ف). مؤلد.

موتخيد: اتخاذ اولموش (ف). متخذ. **adopted**
موتداويل: گنجبرلي، راييج (ف). متداول. **common**
موتدرجا: ياواش ياواش (ف). متدرجا. **gradually**
موتدين: [ع، ص] ديندار (ف). متدين. **religious**
موتدكير: آنيلما، يادا سالما (ف). موتدكر. **remembering**
موترايف: [عت، ص] ائش آنلاملي، آنلامداش، سينونيم (ف). مترادف. **synonym**
موتراكيم: [ع، ص] بيريكيميش، ييغيلميش (ف). متراكم. **heaped up**
موترجيم: [ع، آ] چئويريجي، دؤنده ريحي (ف). مترجم. **Translator**
موترجيمليك: چئويرمه، دؤندرمه (ف). مترجمي. **translating**
موترديد: [ع، آ، يازين] چكينگن، تردود ائدن (ف). متردد.
موترقى: [ع، ص] ايلرلميش، اؤنجو، ايلرى (ف). مترقى. **underground**
موترايد: آرتان (ف). متزايد. **increasing**
موتزلزل: سارسيتي لي (ف). متزلزل. **shaky**
موتساوي: برابر، ائشيت (ف). متساوي. **equal**
موتساوي الاضلاع: ضلع لري برابر اولان مثلث (ف). متساوي الاضلاع. **equiangular**
موتساويا: برابر اولاراق (ف). متساويا. **equally**
موتسليل: [ع، يازين، ص] آزاليق سيز، آرد آدا (ف). متسليل.
موتسلى: [ع، يازين، ص] آوونان (ف). متسلى.
موتشاييه: بنزر (ف). متشابه. **analogous**
موتشيت: [ع، يازين، ص] گيريشكن، گيريشمجي (ف). متشيت.
موتشخيص: تانينميش (ف). متشخص. **distinguished**
موتشكير: [ع، ص] تشكور ائدن (ف). متشكر. **thankful**
موتشكيل: [ع، ص] اولوشموش، مئيدانا گلמים (ف). متشكل.
موتشنيج: تشنج لو (ف). متشنج. **convulsive**
موتصاعيد: يوخارى گئدن (ف). متصاعد. **ascending**
موتصدى: بيرينين طرفيندن بير ايشه مشغول اولان (ف). متصدى. **incumbent**
موتصريف: تصرف اولونموش (ف). متصرف. **possessing**
موتصريفات: تصرف اولنموش شئ لري وئرلر (ف). متصرفات. **possessions**
موتصوير: [ع، يازين، ص] دوشونولموش، تاسارلانميش (ف). متصور.
موتصوييف: [ع، آ، يازين] صوفى ليك ده اولان (ف). متصوف.

موتصيل: [ع، ص] بيتيشيك، يان يانا اولان، آزاليق وئرمه دن، آزاليقسيز (ف). متصل. **joined**
موتصيور: تصور اولموش (ف). موتصيور. **conceived**
موتضرير: [ع، ص] ضرر گؤرموش، ضرره اوغراميش (ف). متضرر. **incurring a loss**
موتضرير: اينله ين (ف). متضرر. **suppliant**
موتضمين: قاپساين، مشمول و شامل (ف). متضمن. **Comprising**
موتعبيد: تاپينان، عبادت ائدن (ف). متعبد. **devout**
موتعجب: شاشقين (ف). متعجب. **surprised**
موتعدى: تعدى ائدن، زور دين (ف). متعدى. **transgressing**
موتديد: [ع، يازين، ص] بير چوخ، چوخ (ف). متعدد. **numerous**
موتعريض: تعرض ائدن (ف). متعرض. **disturbing**
موتعسير: چتين، موشكول (ف). متعسر. **difficult**
موتعصيب: [ع، ص] باغناز (ف). متعصب.
موتعصبانه: باغنازليق لا (ف). متعصبانه. **out of prejudice or party spirit**
موتعفين: [ع، آ، يازين] قوخوشوق، پيس قوخولو (ف). متعفن. **bad smelling**
موتعليق: عاييد اولاق، تعلق تاپان (ف). متعلق. **belonging**
موتعليقات: بوتون عاييد اولان شئ لري (ف). متعلقات. **appurtenances**
موتعليقه: زوجه، بيرينين قادينى (ف). متعلقه. **wife**
موتعلم: اؤرنجى (ف). متعلم. **learner**
موتعميد: عمدا بير ايشي گؤرن، عمدى اولاراق (ف). متعمد. **(one who does a thing intentionally)**
موتعهد: [ع، آ] يونونا دوشموش، اوستله نن (ف). متعهد.
موتغير: [ع، آ] ديشكن (ف). متغير.
موتفاوت: تفاوتى اولان، فرقى (ف). متفاوت. **differnt**
موتفحيص: اينجه له مه، آراشديرما (ف). متفحيص. **searching**
موتفريق: [ع، ص] آيريلميش، داغينيق (ف). متفريق. **dispersed**
موتفريقه: [ع، آ] اصلى بير شئين ديشيندا اولان (ف). متفريقه.
موتفق الراى: اوئى بيرليگ ايله (ف). موافق الراى. **of one accord**
موتفق القول: قول بيرليگ ايله (ف). موافق القول. **Unanimous**
موتفكير: [ع، آ] بيلگين، دوشونور (ف). متفكر. **thinker**
موتقيق: [ع، آ] باغلاشيق (ف). متقيق.
موتقيقا: بيرليكه (ف). موافقا. **in alliance**

مۆتمىم [ع، ص] تامام لايان، بوتون له ين، بيتيرن (ف). مَتم.	مۆتقابىل: اوز اوزه، باخشىملى (ف). مقابل reciprocal
مۆتمنى: ريجا ائدن (ف). مَتمنى. requesting	مۆتقابىلا: قارشى قارشى يا گله رك (ف). متقابلا. reciprocally
مۆتموچ: دالغالى (ف). متموچ. undulating	مۆتقارب: يىرىرىنه ياخىنلاشان (ف). متقارب. convergent
مۆتمول: وارلى (ف). متمول. rich	مۆتقارين: تقارن لو (ف). متقارين. symmetrical
مۆتمىم: تاماملان (ف). مَتمىم. supplement	مۆتقاضى: تقاضا وئرن (ف). متقاضى applicant
مۆتناسىب: اۇيقون (ف). متناسب. proportional	مۆتقدىمىن: قاباقدا اولانلار، قاباقدا گندىلر (ف). متقدّمين. those
مۆتناقىض: تناقضو اولان، ترس اولان (ف). متناقض. coming before	مۆتقدىم: قاباغا دوشن (ف). متقدّم. preceding
contradictory	مۆتقلىب: تىلب ائدن (ف). متقلىب. dishonest
مۆتناويب: دالبادل، آردآردا (ف). متناويب. alternative	مۆتكّا: باليش، ياسديق (ف). متگا. pillow
مۆتناويبا: آرد آردا گلمه (ف). متناويبا. alternately	مۆتكىر [ع، آ] اوزونو بيه نن (ف). متكبر. proud
مۆتناهى: سوتو اولان (ف). متناهى. final	مۆتكىرانه: مغرور اولاراق (ف). متكبرانه. proudly
مۆتنبه [ع، ص] تىبه اولونموش (ف). متنبه. punished	مۆتكدى: يولچولوق (ف). متكدى. begging
مۆتنفىذ: نفوذلو، (ف). متنفذ. influential	مۆتكفيل: كفيل اولان، يىرىنه باخىمىجى اولان (ف). متكفيل
مۆتنفىر [ع، ص] ايرىنىمىش، دىسكىنىمىش (ف). متنفىر. Disgusted	guarantor
مۆتنوع [ع، ص] مختليف، تورلو (ف). متنوع. various	مۆتكلىم [ع، ص، آ] ۱-سؤيله ين، قونوشان. ۲-تكلىك يىرىنجى
مۆتواتىر: دالبادل، آردآردا (ف). متواتر. successive	كىشى (ف). متكلم. speaker
مۆتوارى: قاچاق، قاچاق دوشموش (ف). متوارى. running away	مۆتلاشى: داغىلىمىش (ف). متلاشى. decomposed
مۆتوازى: قوشوت (ف). متوازى. parallel	مۆتلاطىم: دالغالانىمىش، تلاطومه دوشموش (ف). متلاطيم agitated
مۆتوازيا: قوشوت اولاراق (ف). متوازيا. im a parallal manner	مۆتلاقى: قوشوشموش (ف). متلاقى. confluent
مۆتوازين: توازون لو (ف). متوازن. symmetrical	مۆتلدىز [ع، ص] داد آلان، خوش لانان (ف). متلدز.
مۆتواضيع: الحاق گوئول (ف). متواضع. meek	مۆتلوين: رنگ به رنگ (ف). متلوين. versatile
مۆتوافىق: موافق اولان (ف). متوافق. agreeable	مۆتمادى: اوزون سوره (ف). متمادى. long
مۆتوالى: دال دالا، آردآردا (ف). متوالى. consecutive	مۆتمارىض: (ف). متماريض. feigning illness
مۆتوجيه [ع، ص] ۱-توجه ائدن. ۲-يؤنلەمىش (ف). متوجه.	مۆتمايز: آيريلان، تمايزو اولان (ف). متمايز. distinct
directed toward	مۆتمايل: آيلىمىش (ف). تمايل. inclined
مۆتوخىش: وحشته دوشموش (ف). متوخش. frightened	مۆتمتيع: يارارلانمىش (ف). متمتيع. enjoying
مۆتورىق: قات قات اولموش (ف). متورق. laminated	مۆتمدىن: اۇيقار (ف). متمدين. civilized
مۆتورىم [ع، ص] ورم لى، شيشگىن، كۆپموش (ف). متورم.	مۆتمركيز [ع، ص] يىغىن لانمىش، دريشيك (ف). متمرکز
Swollen	concentrated.
مۆتوسىط [ع، آ] اورتالاما، اورتا (ف). متوسط. middle	مۆتمرىد: يولدان چىخىمىش (ف). متمرّد. rebellious
مۆتوطىن: يورد سالىمىش (ف). متوطن. choosing one's home	مۆتمسىك: يىر شىه ياپىشان و چنگ اتان (ف). متمسك. holding
مۆتوقى [ع، يازىن، ص] اولموش بو دۇنيادان كۆچموش (ف).	مۆتمكىن [ع، ص] يئر لىشيك، يئرلشمىش اولان، وارلى (ف). متمكن.
deceased. متوفى.	affluent
	مۆتملىق: تملق دىين (ف). متملىق. flatterer

مۆتۈقۇف: دورموش، دوردورولموش (ف). متوقف. halted
 مۆتۈكۈل [ع، آ، يازين] تۈكل ائدن (ف). متوكل. trusting
 مۆتۈلۈ [ع، آ] يرينين ايشلرينى عهده دار اولان (ف). متوكلى.
 مۆتۈلۈد [ع، ص] دۇغولموش، دۇنيايا گلميش (ف). متولد. born
 مۆتۈھىم [ع، يازين، ص] ۱-قۇرۇنتولو، اوھام لى. ۲-قۇرخاق، اۇده لك (ف). متوھم.
 مۆتھاجىم: سالدريجى (ف). متھاجم. attacking
 مۆتھم [ع، ص] سوجلانان، بليسيز، آچيق سىچىك اولمايان (ف). متھم. accused
 مۆتھمىت [ع، آ، يازين] سوجلانما (ف). متھمىت.
 مۆتھۈر [ع، يازين، ص] اۈفكه لى، قيزقن (ف). متھور. Intrepid
 مۆتھىج [ع، يازين، ص] هيجانلى (ف). متھىج.
 مۆتب [ع، آ] اولوملو، پوزيتىو (ف). مثبت. positive
 مۆثرىت [ع، آ، يازين] ائنگين ليك (ف). مؤثریت.
 مۆثلث [ع، آ] اوچ قول، اوچ گن (ف). مثلث. triangle
 مۆثلثات [ع، آ] تريگونومتري (ف). مثلثات. trigonometry
 مۆثمير [ع، ص] يارارلى، وثرىم لى، سوتۇچ وثرن (ف). مثمر. fruit-bearing
 مۆثىر [ع، ص] سوتۇچ لو، ائنگن (ف). مؤثر.
 مۆجتبى: بيه نىلميش، سىچىلميش (ف). مجتبى. chosen
 مۆجتمعا: توپلو حالدا (ف). مجتمعا. collectively
 مۆجتهيد: دىنى ايشلرده اجتهادا يئتشميش (ف). مجتهد.
 clergyman
 مۆجدد: يئىدن (ف). مجدّد renewed
 مۆجددأ: يئىدن (ف). مجدّد again
 مۆجرب [ع، يازين، ص] سىنانميش، دئتميش (ف). مجرب experienced
 مۆجرد [ع، ص] ۱-سوئوت، ائولنمه ميش، يالين، يالينز (ف). مجرد single
 مۆجرىم [ع، ص] سوچلو (ف). مجرم.
 مۆجزأ: آيرى اولاراق (ف). مجزأ analyzed
 مۆجسم [ع، آ] تجسم اولموش (ف). مجسم incarnate
 مۆجسمه [ع، آ] يۇتو، ھىكل (ف). مجسمه statue
 مۆجسمه ساز: يۇتولايان (ف). sculptor
 مۆجعد: قىورىملى (ف). مجعد curly

مۆجمل [ع، يازين، ص] قيسسا و اۇزت اولاراق (ف). مجمل.
 مۆجۈرۈ [ع، آ، دا] بالاجا ساندىق.
 مۆجۈف: ايچى بۇش (ف). مجوف. hollow
 مۆجۈيز: جواز، ايدين (ف). مجوز. authority
 مۆجھز [ع، ص] دونانميش، حاضيرانمىش، حاضيرلىق لى (ف). مجهز equipped.
 مۆچۈك [بىچمك + وك] بۆچۈك، مۆچۈك [قىمىج، انسانين ستون فقراتيندا سون مۇھرە].
 مۆجۈر [ع، آ] داشلاشميش (ف). محجر. petrified
 مۆحدب [ع، آ] دىش بۆكنى (ف). محدب. convex
 مۆحدب الطرفين: ايكى يانى چيخيتى لى، دىش بۆكنى لى (ف). محدب الطرفین.
 مۆحدىث [ع، آ، يازين] حديث ايله مشغول اولان (ف). محدث.
 مۆحرر [ع، ص] يازيلميش (ف). محرر..
 مۆحرّف: تحريف اولونموش، (ف). محرف. tampered with
 مۆخرم: قمرى (آيسال) ايلينين ايلك آيى (ف). محرم first Arabic
 lunar month (often)
 مۆخرىر [ع، آ، يازين] بازار (ف). محرر. writer
 مۆخرىف: تحريف ائدن (ف). محرف one who tampers with
 (anything)
 مۆخرىق: اۇد توتوموش (ف). محرق. burning
 مۆخرىك [ع، ص] ۱-قىشقىرتىجى. ۲-ترپشمه سىنى ساغلايان، حرکت لندىرن (ف). محرک. mover
 مۆخصىنه: ارى اولان قادين، ارلى (ف). محصنه (female) covert
 مۆحقّر: بالاجا و يوخسون ائو (ف). محقر. humble
 مۆحقّق: گرچك (ف). محقق. positive
 مۆحقّقأ: گرچك اولاراق (ف). محققاً. certainly
 مۆحقّق: آراشدريجى، آختاريجى (ف). محقق researcher.
 مۆحىب [ع، ص] سئون، دۇست (ف). محب.
 مۆحيط [ع، آ] چئوره، يۇره، بۆروم (ف). محيط. circumference
 مۆحيط زىست: چئوره (ف). environment.
 مۆحيطى: چئوره ايله ايلگى لى اولاراق (ف). محيط circumferential
 مۆحىق: حاقلى (ف). محق. in the right
 مۆخبر: ساواچى (ف). مخبر reporter.

مودھیش [ع، یازین، ص] قورخویا دۆشورن، قورخونج، دهشت لی
(ف). مدھش. dreadful.
مودیریت [ع، آ] مودورلوک، یۆتمن لیک (ف). مدیریت
directorship.
مودبذب [ع، یازین، ص] پوزوق، چوخ قاریشیق، قارما قاریشیق (ف).
مذبذب. fickle.
مودگر [ع، ص] اریل (ف). مذکر. masculine.
مودھب [ع، یازین، ص] یالديزلامیش، آلتین سو ایلە بزئمیش (ف).
مذھب.
موز: باخ: میر.
موزبا: مختلف میوه لری شکله قایناداراق دوزەلن شیرین یشمک (ف).
مربا. jam.
موزبج [ع، ص] ۱-دوردقۇل، دوز دورد قۇل. ۲-دوردلو، دوردول
(ف). مربع. square.
موزبی [ع، آ] ائیتیجی (ف). مربی. educator.
موزتب [ع، آ] دوزوملو، دوزولموش، دوزن لمیش، درلمش (ف).
مربت. tidy.
موزتبا: دوزنلی اولاراق (ف). مرتبا. regularly.
موزتبیط: باغلی اولاراق (ف). مرتبط. connected.
موزتجیع [ع، آ] گنری چی (ف). مرتجع. reactionary.
موزتد [ع، آ] مُسلمانیلی بوراخیب باشقا بیر دینه گئچن، تانری تانیماز
(ف). مرتد. apostate.
موزتعیش: تیتره یه رک (ف). مرتعش. trembling.
موزتفع: اوجا، یوکسک (ف). مرتفع. high.
موزتکیب [ع، آ] اییی اولمایان ایشی گۆرمه، سوچ ایشله ین (ف).
مرتکب. perpetrator.
موزتیب: دوزوله ین، مرتب ائدن (ف). مرتب. arranger.
موزجج [ع، یازین، ص] اوستون گۆرولن، یشنه رک (ف). مرجج.
موزجوم [ع، آ] ات کیمی اولان خال (ف: خال گوشتی).
موزخص [ع، آ] بۇراخیش (ف). مخص. dismissed.
موزدد: شکلی (ف). مردد. uncertain.
موزدوموک [ع، آ] بیتگی باقلاسلولاردان بیر ایللیک بیر بیتگی (ف):
نوعی ماش. hyrus sativus.
موزده شور: اولو یویان (ف). مرده شور.
موزسل: گۆنده ریلیمیش (ف). مرسل. sent on a mission.

مودخترع: اختراع ائدن (ف). مخترع. inventor.
مودختص: اۆزل اولاراق (ف). مختص. special.
مودختصات: یشلر لم (ف). مختصات. special features.
مودختصر: ییغجام (ف). مختصر. brief.
مودختصراً: ییغجام اولاراق (ف). مختصراً. briefly.
مودختل: بیریرینه دیمیش (ف). مختل. deranged.
مودختلط: قاتیشیق (ف). مختلط. mixed.
مودختلیف: تورلو، فرقلی (ف). مختلف. different.
مودختلیف الجینس: مختلف جینسلردن دوزەلن شئی (ف). مختلف
الجنس. heterogeneous.
مودختلیف الشکل: شکل لری مختلف اولان (ف). مختلف الشکل
heteromorphic.
مودختنق: بوغولان (ف). مختنق. strangulated.
مودخدر: اویوشدوروجو (ف). مخدر. narcotic.
مودخرب: داغیدجی (ف). مخرب. subversive.
مودخطط: جیزیق جیزیق (ف). مخطط. striped.
مودخفف: قیسالامیش (ف). مخفف. abbreviation.
مودخمر: آجیما (ف). مخمر. fermented.
مودخمس: بشلی (ف). مخمس. fivesome (poem).
مودخنت: آرواد خوئیلو (ف). مخنت. effeminate.
مودخیر: صاحب اختیار (ف). مخیر. having the option (to).
مودبیر [ع، آ] تدبیرلی (ف). مدبر.
مودت [ع، آ] سوره (ف). مدت. period.
مودرج: درجه لی، یاسامالی (ف). مدرج. graduated.
مودرس [ع، آ] اؤیرتمن، اؤیره دیجی (ف). مدرس. teacher of theology.
مودریک [ع، آ] مودور، باشاراتلی (ف).
مودعا: ادعا ائدن (ف). مدعا. claim.
مودعالی: ادعالی (ف: پرمدعا). boastful.
مودعی [ع، آ] ادعا ائدن (ف). مدعی.
مودعی علیه [ع، آ] داعوالی (ف). مدعی علیه.
مودلل [ع، یازین، ص] قانیت لانیمش، قانیت لیک (ف). مدلل
demonstrated.
مودور [ع، یازین، ص] یۆتمن (ف). مدیر.
مودور [ع، ص] یووارلاق (ف). مدور. round.
مودون [ع، ص] دوزن لمیش، بیر آریا توپلامیش (ف). مدون
collected into a book.

مۆستاجیر: اجاره اۆتوران (ف). مستاجر. tenant.	مۆزّص [ع، آ، یازین] بزنمیش، سۆسلىمیش (ف). مرصّع studded
مۆستاصل: الی هر یثردن اوزولموش (ف). مستاصل driven to	(or inlaid) with jewels.
مۆستبید [ع، ص] دیکتاتور (ف). مستبد. despot.	مۆزّکب [ع، آ] ۱-یازی جوهری. ۲-[ص] بیرلشمیش، بیرلشیک (ف). مرکّب.
مۆستجاب: قبول اولموش (ف). مستجاب. granted.	مۆزّکبات [آ، بیتگی] چۆخو پاییزدا میوه وئرن آغاجلاردان بیر سوئی (ف). مرکّبات. citrous.
مۆستحب: ثوابی اولان (ف). مستحب. recommended.	مۆزّگو [آ/ بۆرۆمک سۆزوندن آلینمادیر، هادی] اویاق لیقلا یوخو آراسینداکی حال و وضعیت، یاری یوخولو حال "گۆزو مورگو دؤیور: چوخ یوخوسو گلیر".
مۆستحدیث: تیکلیمیش، دوزلمیش (ف). مستحدّث. reclaimed	مۆزّگو دؤیمک: مۆرگوله مک.
مۆستحدیثات: تیکلیمیش اولانلار (ف). مستحدّثات. inventions	مۆزّگولو [ص] یاری یوخولو.
مۆستحصیل [ع، آ، یازین] اۆره تیجی، یتیشدیرجی (ف). مستحصل.	مۆزّگوله مک [س] یاری یوخولو حالدا اولماق.
مۆستحضر [ع، آ، یازین] ییلگی لی (ف). مستحضر. imformed.	مۆزّگه نه [آ/ مۆز] میر کلمه سیله ایلگیلیدیر، باخ: میر [میر شئی لرین اۆزه رینده دوزه لن پاس و پاخیر "بۆرونون مۆرگه نه سینی تمیزله مک".
مۆستحق [ع، آ] حقلی، بیرحققه لایق اولان (ف). مستحق deserving.	مۆزّوت [ع، آ] ایگیتلیک، مردلیک، اییی لیک سئورلیک، جومردلیک، جوانمردلیک (ف). مروت. compassion.
مۆستحکم [ع، آ] بلیر تیلیمیش، ساغلام لاشدیر یلمیش (ف). مستحکم.	مۆزّوت سیز: مورو تی اولمایان (ف: بی مروت). ruthlessness.
مۆستحیل: حل اولونموش (ف). مستحل. transmuted.	مۆزّور mürver [آ، بیتگی] خانیم الی گیللردن، آغ چیچک لی، میوه سی قیرمیزی وقره، یوکسک لیگی ۱۰متر، عؤمۆر ۱۰۰ ایل لیک بیر آغاج (ف). خاما اقطی، اقسطنی (ف). sambucus nigra
مۆستخرج: چیخار یلمیش (ف). مستخرج. extracted.	مۆزّویج [ع، ص] رواج وئرن (ف). مروج.
مۆستدام: قالیجی (ف). مستدام. permanent.	مۆزّید [ع، آ] بیر طریقت اویومجوسو (ف).
مۆستدل: قانیتلی (ف). مستدل. proved.	مۆزّخرف: یاوا (ف). مزخرف. silly.
مۆستدراج: توال (ف). مستراح. lavatory.	مۆزّخرفات: بۆش و یاوا سۆزلر (ف). مزخرفات. idle talks.
مۆسترید: گثری وئریلمیش، قایتاریلمیش (ف). مۆسترید. restored	مۆزّد [سومرجه، نائی] ایشله مه قارشیلیغی (ف). مزد. wage
مۆستشار [ع، آ] مشورت ائدن (ف). مستشار. advisor.	مۆزّوره [آ، دا] ناخوشلار اوچون دوزه لن بیر نوع آش.
مۆستشرق [ع، آ] شرق بیلمنی (ف). مستشرق. orientalist.	مۆزّویر [ع، ص] آرا پوزان، ایکی اوزلو (ف). مزوّر. dissimulator.
مۆستطیل [ع، آ] دیک دؤرد قوئل، دیک دؤردگن (ف). مستطیل rectangle.	مۆزّین [ع، یازین، ص] بزنمیش، سۆسلىمیش (ف). مزّین. dresser.
مۆستعار [ع، ص] ائیره تی، تاخما (ف). مستعار. fictitious.	مۆزّده: موشتولوق، بیرینه وئریلن خوش خبر (ف). good nows.
مۆستعجیل [ع، آ، یازین] عجله لی (ف). مستعجل.	مۆزّده چی: مۆزّده وئرن، مۆشتولوقچو.
مۆستعرب: عرب لشمیش (ف). مستعرب. adopting Arabian	مۆزّده لنمک: خوش خبر وئریلمک، مۆزّده وئریلمک.
customs or culture	مۆزّده له مک: خوش خبر وئرمک، مۆزّده وئرمک.
مۆستعفی [ع، ص] استعفا ائتمیش (ف). مستعفی. resigning.	مۆزّده لیک: موشتولوق.
مۆستعمره: سؤمورگه (ف). مۆستعمره. colony.	مۆسبیب [ع، آ] سبیجی، نندن چی (ف). مسبب.
مۆستعمل [ع، ص] قوللانیمیش، ینئی اولمایان، اسگی (ف). مستعمل used old.	
مۆستعید [ع، ص] ینته نک لی، قابلیت لی (ف). مستعد. talented.	

مۆسقىف: دالمىش، باتمىش (ف). مۆسقىف. drowned.
 مۆسقىف: تاخىل اكيلمىش يئرلر (ف). مۆسقىف. real estates.
 مۆسقىف: وارلى (ف). مۆسقىف. needless.
 مۆسقىف: يازىن [آ، يازىن] يارالانما (ف). مستفض..
 مۆسقىف: گله جك (ف). مۆسقىف. future.
 مۆسقىف: يئرلشمىش (ف). مۆسقىف. settled.
 مۆسقىف: بۇرجانمىش (ف). مۆسقىف. requesting a loan.
 مۆسقىف: باغمىسىز (ف). مۆسقىف. independent.
 مۆسقىف: دوز (ف). مۆسقىف. direct.
 مۆسقىف: متكىر اولان، ظالم (ف). مستكبر. haughty.
 مۆسقىف: [ص] گرە كن، گرە كير (ف). مستلزم.
 necessitating.
 مۆسقىف: سوركلى (ف). مۆسقىف. continued.
 مۆسقىف: وسيله، دليل، بهانه (ف). مۆسقىف. pretense.
 مۆسقىف: دىنله ين، قولاق آسان (ف). مستمع. listener.
 مۆسقىف: [آ] سۇمورگه (ف). مستملكه.
 مۆسقىف: يۇخسول (ف). مۆسقىف. afflicted.
 مۆسقىف: [ظ] سوركلى اولاراق (ف). مستمراً.
 مۆسقىف: [ص] بلگه سل (ف). مستند. based.
 مۆسقىف: استنساخ ائدن (ف). مستنسخ. transcriber.
 مۆسقىف: دانىشديران، قۇتۇش دوران (ف). مستنطق. interrogator.
 مۆسقىف: غورردان بيرىندن اوزدۇندە رن (ف). مستنكف. refuser.
 مۆسقىف: [ص] دايانان، ياسلانان (ف). مستند.
 مۆسقىف: [آ] دۆزلم، دۆز و ياستى (ف). مستوى. plane.
 مۆسقىف: [ص] قىيح (ف). مستهجن. onbscene.
 مۆسقىف: [ص] آلاى جى (ف). مستهزى.
 مۆسقىف: [آ] تۆكه دىجى (ف). مستهلك. amortized.
 مۆسقىف: اورتولو (ف). مستر. hidden.
 مۆسقىف: [آ] اۇناى لانمىش (ف). مسجل. confirmed.
 مۆسقىف: آلينمىش، تسخير اولونموش (ف). مۆسقىف. conquered.
 مۆسقىف: [آ] آلتى لىق، آلتى مصرع سى اولان شعر (ف). مسدس.
 hex.
 مۆسقىف: [آ] بولاشىجى (ف). مسرى. contagious.
 مۆسقىف: ياستى (ف). مۆسقىف. flat.
 مۆسقىف: دامى باسديريلمىش (ف). مسقف. roofed.

مۆسقىف: [ع، آ، يازىن] الكل لو ايچقى لر (ف). مسكرات.
 مۆسقىف: [ع، ص] ياتىش ديرىجى، توخدادىجى، اوۋۇندوروجو (ف).
 مسكن. calmative.
 مۆسقىف: [ع، آ] سىلاح لانمىش (ف). مسلح. armed.
 مۆسقىف: [ع، ص] آرد آردا گلن، بيرىرىن داليجا گلن، آريجيل،
 دال بادال، دال دالا (ف). مسلسل. chianed.
 مۆسقىف: [ع، ص] اوستون گلن، (ف). مسلط. predominant.
 مۆسقىف: حتمى (ف). مۆسقىف. certain.
 مۆسقىف: حتمى اولاراق (ف). مۆسقىف. certainly.
 مۆسقىف: باخ: مُسلمان (ف). mossulman.
 مۆسقىف: [ع، آ] ۱-مُسلمان. ۲-اوغلان آدى (ف). مسلم. Moslem.
 مۆسقىف: ياشلى (ف). مسن. advanced in years.
 مۆسقىف: [ع، يازىن، ص] وسوسه لى، قۇرۇنتولو، ايشگىلى (ف).
 مسوس.
 مۆسقىف: [ع، ص] ايشلتمه، باغىرساق يوشالان (ف). مسهل.
 purgative.
 مۆسقىف: [ع، آ] قۇروجو (ف). مۆسقىف.
 مۆسقىف: گۆزه نك لى، شبكه شبكه اولان (ف). مشبك. netted.
 مۆسقىف: [ع، يازىن، ص] بنزه تيلن (ف). مشبه.
 مۆسقىف: [ع، آ] شوبه لى، قۇشوللو (ف). مشبه.
 مۆسقىف: [ع، آ] اورتاقلاشا، ال بيرلىگى ايله (ف). مشترك.
 common.
 مۆسقىف: ۱: بو شاعير فتحلى خان و واقيف له چاغداش اولموشدو
 و آز مىقداردا شعرلى گونوموزه چاتمىشدير. customer.
 مۆسقىف: ۲ [ع، اۇزل آ] باخ: مُشترى..
 مۆسقىف: آلويلانمىش (ف). مشعل. aflame.
 مۆسقىف: آلينمىش، تۇرنمىش (ف). مشتق. dervied.
 مۆسقىف: مشتق اولونموش لار (ف). مشتقات. derivative.
 مۆسقىف: [ع، آ] شاميل اولاراق، قاپساياراق (ف). مشتمل.
 consisting of.
 مۆسقىف: آغاج لانمىش، اغاج اكيلمىش (ف). مشجر. planted.
 مۆسقىف: [ع، آ] سوئوت وبللى (ف). مشخص. distinct.
 مۆسقىف: گورلشمىش، شدت لى (ف). مشدد. aggravating.
 مۆسقىف: باخ: مۆشلو ك.

مۆضطریب [ع، ص] ضررلی، یاراماز، آراپوزوجو (ف). مضیر. **harmful**
مۆطروف: چالیب اوینایان، رقاص (ف). مطرب (hired) musician
مۆطلا: یالديزلانمیش، قیزیل چکلمیش (ف). مطلقا. **gilt**
مۆطلع [ع، ص] اؤیرنمیش، بیلگی لی، بیلن (ف). مطلع. **informed**
مۆطلق [ع، ص] سلت (ف). مطلق. **absolute**
مۆطلقاً [ع، ظ] سلت اولاراق، کسین لیک (ف). مطلقاً.
مۆطلقه [ع، آ] بوشانمیش (ف). مطلقه.
مۆطلقیت [ع، آ، یازین] سلت لیک (ف). مطلقیت.
مۆطمین [ع، ص] ایطمینانلی، آرخاین (ف). مطمئن. **assured**
مۆظنطن [ع، یازین، ص] گؤرکم لی (ف). مظنطن.
مۆطول: اوژون اولموش (ف). مطول. **long**
مۆطهر: تمیز (ف). مطهر. **pure**
مۆطیع [ع، ص] ایطاعت ائدن، اوڭان، اوڭومجو، بوڭون آین (ف). مطیع. **obedient**
مۆظفر [ع، یازین، ص] ظفر قازانمیش، یشنمیش، اوڭدموش، اوڭتونلوک الده ائتمیش (ف). مظفر. **victorious**
مۆعذب [ع، یازین، ص] سیخینتی چکن، آجی چکن (ف). معذب.
مۆعرب: عربلنمیش (ف). معرب. **Arabicized**
مۆعرفی: تانیتما (ف). معرفی. **introducing**
مۆعرفی نامه: تانیتیم بلگه سی (ف). مۆعرفی نامه **letter of introduction**
مۆعطر: عطیرلی (ف). معطر. **fragrant**
مۆعلق [ع، یازین، ص] آسيلمیش، آسيلي (ف). معلق.
مۆعلل [ع، یازین، ص] اسکیک، علت لی، سبب لی، سقط (ف). معلل.
مۆعلیم: باخ: معلیم.
مۆعمّا: بیلمه جه (ف). معما. **riddle**
مۆعمر [ع، آ، یازین] یاشامیش (ف). معمر. **aged**
مۆعمّم [ع، آ] عمامه لی، ماللا (ف). معمم. **wearing a turban**
مۆعوج: آيلمیش (ف). معوج. **crooked**
مۆعین [ع، ص] بللی، بلیرلی، بیلنمیش (ف). معین. **determined**
مۆغتیم: غنیمت بیلمه (ف). مغتیم. **regarded as a booty**
مۆغذی: قوی (ف). مغذی. **having nutritive value**

مۆشرّف [ع، آ] شرف قازانمیش، شرف لنمیش (ف). مشرف
imminent.
مۆشروک [ع، ص] تانری یا اوڭرتاق قوڭشان (ف). مشرک
polythiest.
مۆشعش: پارلاق (ف). مشعش. **brilliant**
مۆشفیق: مهربان، اورهگی یانان (ف). مشفق. **kind**
مۆشک: فوزه (ف).
مۆشکول [ع، ص] چتین، گؤچ، زور (ف). مشکل. **difficult**
مۆشکولات [ع، آ] چتین لیک لر، گوجلوک لر (ف). مشکلات
difficulties.
مۆشگوک: باخ: مۆشلوک.
مۆشلوک [سن (موصولوق) سو شیرى، سیگار چکمه چوبوغو / عربجه مصّ (سوڭورماق) کلمه سیندن آلینماسی سانیلیر، هادی] مۆشدوک.
مۆشوڭ [ع، آ، یازین] بلیرسیز، قاریشیق، دؤزنسیز (ف). مشوش
disturbed.
مۆشوڭ [ع، آ] تشویق ائدن (ف). مشوق. **encourager**
مۆصحیح [ع، آ] دؤزه لدیجی، دؤزلدن (ف). مصحح.
مۆصریف [ع، یازین، ص] توتومسوز، ساوورقان (ف). مصرف.
مۆصطلح: هامی جا دانیشیلان (ف). مصطلح. **in common use**
مۆصفا [ع، یازین، ص] وصفینه عایید (ف). مصفى. **purified**
مۆصلا: ناماز قیلینان یئر (ف). مصلاً. **place for public prayer outside the town**
مۆصلیح: اصلاح ائدن (ف). مصلح. **peacemaker**
مۆصمّم: عزملی (ف). مصمم. **determined**
مۆصنّف: بسله ییجی (ف). author.
مۆصوب: اوڭای لانمیش (ف). مصوب. **approved**
مۆصّور [ع، یازین، ص] گؤرونترولو، چکیم لی، رسیم لی (ف). مصور
illustrated.
مۆصوّیر: نقاش، بنیزچی (ف). مصور. **protraitist**
مۆصیبت [ع، آ] سیخینتی وڭرن شئی، اوڭزونتو (ف). مصیبت **tragic**
(al) event
مۆصیر [ع، آ، یازین] ایصرارلی، سؤزونده دیره نن، آياق دیره ين (ف). مصير.
مۆضحیک: گولونج (ف). مضحك. **laughable**
مۆضرّس: دیش دیش اولان (ف). مضرّس. **toothed**
مۆضطریب [ع، آ] قایقی لی، ایضطرابلی (ف). مضطرب
disturbed.

موکتسبات [ع، آ، یازین] آلفی لار، آلفی لامالار (ف). مکتسبات.
 موکتشیف: کشف ائدن (ف). مکتشف. discoverer.
 موکدّر [ع، آ] اوزوجو (ف). مکدّر. offended.
 موکّرر: تکرار اولاراق (ف). مکرّر. repeated.
 موکرم [ع، یازین، ص] اکرامجی (ف). مکرّم. hono (u) red.
 موکعب: آلتی اوزلو جیسم (ف). مکعب. cubic.
 موکمّل [ع، ص] اسکیک سیز، قصور سوز، تام یتگین (ف). مکمل.
 complementary.
 موکمّل [ع، ص] یوکوملو، تاماملایان (ف). مکمل.
 موکون: اولوشدورما (ف). مکون. brought into existence.
 موکویّنات [ع، آ، یازین] یارادیق لارین بوتونو (ف). مکونات.
 موکّجی [ع، آ] سیغیناق، سیغینان (ف). ملتجی. takes.
 موکتریم [ع، آ] کسه نک جی، کسیمجی (ف). ملتزم.
 موکتفیت [ع، ص] توجّه ائدن (ف). ملتفت. aware.
 موکتّمیس: ایستّمیش، دپلک لنمیش (ف). ملتّمس. beseeched.
 موکتهیب: ایلتهابلی (ف). ملتهب. inflamed.
 موکچوک [میل+چیک] موکچوک، موکچو [سورمه چکمه میلی].
 موکحقات: یاپیشمالار، اکلتی لر (ف). ملحقّات. additions.
 موکحید [ع، ص] اتانری سیز، دوغروبولدان چیخیمیش (ف) ملحد. atheist.
 موکزم: گرک لی (ف). مؤلزم. bound.
 موکّی: لغو اولونموش (ف). ملغی. cancelled.
 موکّب: آدلانمیش (ف). ملقب. entitled.
 موکک [ع، آ] داشینماز مال و ثروت (ف: ملک). landed.
 موکک لر: املاک (ف). estates.
 موککیت [ع، آ] بییه لیک (ف). ملکیت.
 موکوث [ع، یازین، ص] یومشادیجی (ف). ملوث.
 موکون [ع، آ] رنگ رنگ، رنگلی (ف). ملون. colo (u) red.
 موکّیف [ع، آ] یازار (ف). مؤلف.
 موکّین: یومشادیجی (ف). ملّین. lenitive.
 موکّچین: سیناویان (ف). ممتحن. examiner.
 موکّند: اوزانتی لی (ف). ممتدّ. extended.
 موکّنتع [ع، ص] چکینن (ف). ممتنع. impossible.
 موکّون [ع، ص] اولاییلیر، اولاسی (ف). ممکن. possible.
 موکّیز [ع، یازین، ص] آیرتمان، پیس یاخجی نی سئچن (ف). ممیز.
 distinguished.

موکّت (موفته): پولسوز، مجّانی (ف). مفت. free (of charge).
 موکّتخر: فخر ائله ین (ف). مفتخر. hono (u) red.
 موکّتری [ع، یازین، ص] قاراجی، ایفتراچی، قارا چالان (ف). مکتّری.
 calumniator.
 موکّتریق: سین (ف). مکتّرق. separated.
 موکّتی [ع، آ] فتوا وئرن (ف). مفتی. Mufti.
 موکّتیش [ع، آ] سوروشدوروجو (ف). مکتّش. inspector.
 موکّرح: فرح وئریجی (ف). مفرح. exhilarating.
 موکّرد [ع، آ] تک (ف). مفرد. singular.
 موکّرط: آشیری (ف). مفرط. excessive.
 موکّریج [ع، یازین، ص] ایچ آچجی (ف). مفرّح.
 موکّریط [ع، یازین، ص] آشیری (ف). مفرط.
 موکّسید [ع، ص] آرا پوزوجو (ف). مفسد. seditious.
 موکّسیر [ع، آ] یوزومجو، یوزوملویان (ف). مفسّر.
 موکّصل [ع، آ] آیریتی لی (ف). مفصل. detailed.
 موکّقیّت: باشاری (ف). success.
 موکّکیر [ع، آ، یازین] دوشونجه یتّی سی ویا گوجو (ف). مفکّر.
 موکّلیس: یوخسول (ف). مفلس. indigent.
 موکّید [ع، ص] یارارلی، فایدالی (ف). مفید. use ful.
 موکّدمات: اؤنده گنلر (ف). مقدّمات. preleminaries.
 موکّدیمه: باش یازی، باشدا گلن (ف). مقدّمه. introduction.
 موکّرب: یاخین لاشیمیش (ف). مقرب. admitted to be near.
 موکّرر: برقرار (ف). مؤقرّر. regular.
 موکّرات: قورالار (ف). مقررّات. provisions.
 موکّری: آلیرلیق (ف). مقررّی. regular.
 موکّسیم: بؤلوشدورن (ف). مقسم. divider.
 موکّصیر: تفصیری اولان (ف). مقصر. guilty.
 موکّطر [ع، یازین، ص] دامیتیلیمیش، دامیتیق (ف). مقطّر.
 موکّتر: باتیق (ف). مقعر. concave.
 موکّتن: یاسا قویان (ف). مقنّن. legislator.
 موکّتی: قویو قازان (ف). مقنّی. well sinker.
 موکّوا: کارتون (ف). مقوّا. cardboard.
 موکّوی: گوجلّه دیجی (ف). مقوی. strenthening.
 موکّیم: یئرکشمیش (ف). مقیم. resident.
 موکّسب: اله گلن (ف). مکتسب. acquiring.

مۆتخىصر: سىنېرلانمىش (ف). منحصر. exclusively	مۆتت [ع، آ] اۋىماجىلىق (ف). مئىت. inlaid
مۆتدريج [ع، آ] بىر شىن ايچىندە يىر آلمىش (ف). مندرج. Inserted	مۆتتبه [ع، يازىن، ص] اۋىارىجى (ف).
مۆتدريجات [ع، آ] ايچىندە كىلر (ف). مندرجات. worn out	مۆتتجه: سۆتۈج، وارقى (ف). مئتجه. a result
مۆتزوۋى [ع، آ] تۈپلۈمدان قاچان و قاچىمىش (ف). منزوى. Retired	مۆتتخب [ع، ص] سىچىلىمىش، سىچمە (ف). مئتخب. chosen
مۆتزه [ع، آ، ص] تميز، آرين (ف). منزه. guiltless	مۆتتخابات [ع، آ] سىچمە لر (ف). مئتخابات. selections
مۆتتسەيب: دال لانمىش (ف). مئشعب. branching	مۆتتخىب [ع، آ] سىچمەن (ف). مئتخب.
مۆتتى: (ف). مئشى. secretary	مۆتتزع: آيرىلمىش، قۇپارىلمىش (ف). مئتزع. wrung
مۆتتصفانه: انصافلا (ف). مئصفانه. equitably	مۆتتسەيب [ع، يازىن، ص] بىر يىرە ويا بىرىنە باغلانمىش، ايلگىلى (ف). مئتسەيب. relative
مۆتتصيف [ع، ص] يارىلاين (ف). مئصف. dividing	مۆتتشىر [ع، يازىن، ص] بايقىن، يايلىمىش (ف). مئتشر. published
مۆتتطبق: انطباق تاپمىش (ف). مئطبق. coinciding	مۆتتظم [ع، يازىن، ص] دۆزگن، دۆزىلى، درلى تۈپلۈ (ف). مئتظم. arranged
مۆتتظم [ع، ص] اكلى مە، اكلىمىش، قاتىلىمىش (ف). مئظم. Regular	مۆتتظير [ع، يازىن، ص] گۆزلە يىن، گۆزە تله يىن، بىكلە يىن (ف). مئتظر. waiting
مۆتتعيد: آتلاشما (ف). مئعقد. held	مۆتتظىما [ع، ظ] دۆزىلى اۋلاراق (ف). مئتظما.
مۆتتفجره: پاتالىجى (ف). مئفجره. explosive	مۆتتفع: قازانمىش (ف). مئتفع. deriving
مۆتتفرىج: آچىلىمىش (ف). مئفرج. obtuse	مۆتتقيد: اينتقاد ائدن (ف). مئتقد. criticiser
مۆتتفريد [ع، آ] تىك، آيرى، يالنىز اولان شى (ف). مئفريد. alone	مۆتتتها: سۆتۈندا (ف). مئتها. end
مۆتتفريدا [ع، ص] تىك باشىنا، يالنىزجا (ف). مئفريدا.	مۆتتتهى [ع، آ] سۆن، سۆنا ارمىش، بىتتىمىش (ف). مئتهى. terminating
مۆتتفسيخ [ع، يازىن، ص] پۆزولموش، داغىلىمىش، فسخ ائدىلىمىش (ف). مئفسخ. dissolved	مۆتتجر [ع، يازىن، ص] بىر يانا دوغرو چكىلمەسىنە سبب اولان (ف). مئجر. drawn
مۆتتفصيل [ع، يازىن، ص] آيرىلمىش، آيرىق (ف). مئفصل. Separate	مۆتتجميد: دۆتموش (ف). مئجمد. forzen
مۆتتفك: (ف: آيرى). مئفك. separate	مۆتتجى: نجات وئرن، قۇرتارىجى (ف). مئجى. deliverer
مۆتتقبض: يىغىلىمىش (ف). مئقبض. contracted	مۆتتجيم [ع، آ، يازىن] ۱-آسترولوگ، اۋلدوز فالچى سى. ۲-گۆزى بىلىمىجى، آسترونوم (ف). مئجىم. astrologer
مۆتتقريض: آرادان گىتىمىش (ف). مئقرض. overthrown	مۆتتجيم باشى: مۆنجم لىن بۇيوگو (ف). chief astrologer
مۆتتقسيم: بۆلۈنموش (ف). مئقسىم. divided	مۆتتحرىف [ع، يازىن، ص] بىر طرفە ساپمىش، دوغرو لوغون ايتىرمىش (ف). مئحرىف. deviated
مۆتتقىش: نقش وورولموش (ف). مئقىش. painted	مۆتتخىصر [ع، يازىن، ص] بىر كىمسە اۋچون آيرىلمىش (ف). مئخصر.
مۆتتقضى: اۋتموش، گىچىب گىتىمىش (ف). مئقضى. elapsed	مۆتتخط [ع، يازىن، ص] آلچاق، پۆزوق (ف). مئخط.
مۆتتقطع: كسىلىمىش (ف). مئقطع. cut (off)	مۆتتحل: آرادان قالدېرما، ارىدىجى (ف). مئحل. dissolved, solvent
مۆتتقلىب: دۆنموش، دۆندە رىلمىش (ف). مئقلب. turned	مۆتتحلة: مئحل اولموش، پۆزولموش (ف). مئحله. dissolved
مۆتتقسير [ع، يازىن، ص] قىرىلمىش، قىرىق (ف). مئكسر. broken	مۆتتحنى [ع، ص] آيىنى (ف). مئحنى. curve
مۆتتكير: دانمىش (ف). مئكر. denying	
مۆتتور [ع، آ] ۱-آيدىن. ۲-ايشىق ساچان، آيدىن لادن (ف). مئور.	
مۆتتهزيم [ع، يازىن، ص] پۆزولموش، يىتىلىمىش (ف). مئهزم. vanquished	

مهربان [فا، ص] صمیمی، خوش و سئوگی بسله ین (ف). مهربان
kind
مُهلت: باخ: موهلت.
مهلکه: قورخونج وضعیت (ف). a dangerous
مُهلیک: باخ: موهلیک.
مُهَم [ع، آ] اؤنملی (ف). مهم.
مِهمان [فا، یازین، آ] قوناق.
مِهمان خانا [فا، آ] قوناق ائوی.
مُهمل: باخ: موهمل، یاوا (ف). nonsense
مِهْمیز: [ع، آ] باشماغین دالینا تاخیلان و مینک حیوانلاری دورتمه له
یه رک یئهن لتمک اوچون یارارلانیلان وسیله (ف). spur
مُهْنَدیس: باخ: مهنديس.
مُهْنَدیس [ع، آ] تکنیک اؤزمانی و بیلْمَنی (ف). مهندس.
مهوشی شیروانی [اؤزل، آ، یازار] (۱۲جی هـ ق) شیرواندا آنادان
اؤلوب و تورکجه و فارسجا شعرلری واردیر.
مُهْیا: باخ: موهیا.
مُهْیج: باخ: موهیج.
می (می، مو، مو): سؤزو آنلامی دۆزلدن اک، بواک سس اویومونا
گۆره “می، مو، مو” شکیللرینده ایشله نیر “گلدی می؟” او گلدی
یا یوخ؟/ ائولری وار آی آمان اویماق اویماق. هئج اولارمی آی آمان
آی آمان یاردان دویماق؟، ائل ماهنی سی” (ف: پسوند سؤالی).
می [فا، یازین، آ] ایچقی، شراب (ف).
می پرست: ایچقی تاپینجی (ف). vinous
میئدالناماق: باخ: میرتلانماق.
میجیق لاماق [ل] باخ: میجی له مک، میجی لاماق.
میجیق لانماق [بل] باخ: میجی لنمک، میجی لانماق.
میخ [فا، آ] میسمار، اوجو بیز ویا یئر و دؤوارا چالینان دمیر ویا آغاج
پارچاسی (ف). nail
میخچا: ۱- کیچیک میخ (ف: میخ کوچک). ۲- دؤیه نک، آیاق دؤیه
نه گی، پینه پا (ف). bunion
میخچالاماق [ل] میخ لاماق.
میخچالانماق [بل] میخ لانماق.
میخلانماق [ائند] میخ ووردورماق.
میخلاماق [ل] میخ چالماق، میسمارلاماق.
میخلانماق [بل] میخ وورولماق، میسمار لانماق.

مؤتیر: پارلانمیش (ف). illuminating
مؤرَب: آیلمیش (ف). oblique
مؤهْیا: آماده (ف). مهیا.
مؤیسر [ع، ص] قوْلا ی لبقلا، راحت لیکله اله گلن و الده اندیلن (ف).
میسر.
مواضع: یئرلم لر، موضع لر (ف). positions
مواعید: موعدلر (ف). مواعد promises
مواعیظ: وعظ لر (ف). مواعظ preachings
مؤقر: وقارلی (ف). grave
مه (مع) [آ/ سس تق] قویون قوزوکیمی حیوانلارین چیخاردیغی
سس، بع.
مه [فا، یازین، آ] ۱- چم. ۲- یونگول، یومشاق یئل (ف).
مه [فا، یازین، آ] باخ: ماه.
مه لبقا [فا، ع] آی اؤزلو، گؤزل (ف). moon-faced
مهابت [ع، آ، یازین] بؤیوک لوک، اؤللولوق (ف). dread
مُهْاجیر: باخ: موهاجیر.
مُهْاجیرت: باخ: موهاجیرت.
مهارت [ع، آ] اؤزلوق، باجاریق لی، اوستالیق (ف).
مهبل: رحم آغزی (ف). vagina
مهپاره: باخ: ماهپاره.
مهتاب [فا، یازین، آ] آی ایشیغی، آی لی گئجه (ف). moonlight
مهتابی: (ف). تراس moonlit
مهتر [فا، یازین، آ] آتچی، آت قوللوقچوسو، آتا باخان.
مهجور [اؤزل، آ، یازار] شیروانی مهجور هـ ق ۱۲جی یوزایلده
یاشارمیش و فضولی نین لیلی مجنون تاثیر ی ایل “ قصه
شیرزاد ” منظومه سینی یازیبیدیر.
مهدی [ع، آ] ۱- دوغرو یولدا اولان، هدایت اولونموش. ۲- اوغلان
ادی.
مهدی حسینی [اؤزل، آ، یازار] (۶۵-۱۹۰۹) قازاخ ماحالیندا آنادان
اولموش، اثرلری “قویون قیرخینی حیکایه سی، شهرت آدلی پیئسی
(نظامی درامی اوزینده یازیلیب)، وطن چیچک لری، فریاد، اینتظار،
جوانشیر، آبشرون، قارداشلار، ادبیات وصنعت مسئله لری، سئوگی دن
سوئرا، کین، داشقین، ترلان، سحر.
مُهر: باخ: موهور.
مهر [فا، یازین، آ] سئوگی، محبت.
مُهره: باخ: موهره.

میریلداماق [س] آلچاق سسله اؤز اؤزونه بیر شئیلر سؤیله مک، دوداق آلتی سؤیلمک، دئینمک، میریلتی چیخارماق (ف). اسم مصدر من من کردن (ف).

میریلدانیس [آ] میریلداماق ایشی ویا بیچیمی.

میزراق [ع (مضرب)] اوزون ساپلی و اوجو بیز دیمیر و هر شئی، تپیک و دوردمه (ف: نیزه، لگد). dart, spear, kick.

میزمیز [سس تق] اؤنمسیز شئیلر و سؤزلر اؤستونده تارتیشان و بهانه ائدن، میزی (ف: صدای مزمز).

میزمیزلانا [س] بهانه آختارماق (ف: اشکال تراشی).

میزمیزلیق: هر شئی قصور آراما.

میزمیزی [ص، دا] آیدین دانیشمایان، بوروندا دانیشان.

میزی mizi [ص] آز دانیشان و قاش قاباقلی، اؤز و گولمز، آلتدان آلتدان ایش گورن کیمسه (ف: مؤذی). noxious

میزیلتی [آ] میزیداما سسی.

میزیلداماق mizildamaq [سس تق] میزیلتی سسی چیخارماق (ف). صدای مزمز در آوردن (ف).

میسماق: باخ: بؤسماق.

میسمیریغینی تۆکمک [ص] قاش قاباغینی تۆکمک.

میسمیریغینی ساللاماق [ص] قاش قاباغینی تۆکمک (ف: اخم کردن). frown

میسمیریق [آ] آجیقلی و هیرسلی آدامین اؤزوندە اولان حال، قاش قاباق.

میسمیریق ساللاماق [ص] قاش قاباغینی تۆکمک.

میسامیش [ظ/ سس تق] (اوشاغین یاتماغی اۆچون) راحت و شیرین یاتما حالی، اوشاق میسامیش یاتیر.

میسمیش [دا، آ، بیتگی] بیر نوع اریک (ف: زردآلو، قیسی).

مییشیل مییشیل [سس تق] دینج لیکله یاتما، باخ: میسامیش.

مییشیلتی [آ] راحت و میسامیش بیر وضعیتده یاتما حالی.

مییشیلداماق [س] اوشاق اۆچون مییشیلتی ایله باتماق.

میصیر گولو [مصر+ گول، بیتگی] باخ: آغ نیلوفر.

میصیرناری [آ، بیتگی] بیر نوع نار (ف: انارمشک).

میغ میغ [سس تق] باخ: میغ میغا.

میخلی [ص] میخ چالینمیش.

میر: باخ: میریلداماق.

میرت mirt [سس تق] ایلدای اولاراق میر سس ایله دانیشیب و دئییب گولمک سؤزوندن الینیب [شوخلوخ (ف). شوخی].

میرت میرت [ظ] بوش بوش.

میرت وۇرماق [دا] شوخلولا دانیشماق، دئییب گولمک، باش باشا وئریب صحبت ائتمک.

میرتدانا [ص] باخ: میرتلانماق.

میرتلاشمان: میرت ائله مک.

میرتلاماق: باخ: میرتلانماق.

میرتلانماق [س] دوداق آلتیندا دانیشاراق دئینمک، سؤیلمک، دونقولانماق (ف: با خود نجوا کردن).

میرتی دوروب: میرت ائله ییر، میرتلاشیر (ف: شوخی اش گرفته).

میرتیلداماق [س] آنلاشیلماز حالدا دانیشماق، دئینمک، سؤیلمک.

میرتیلدانا [س] دئینمک، سؤیلمک، اؤز اؤزونه دانیشماق، بیرینه اعتراض اۆچون دوداق آلتیندا دانیشماق.

میرچالیق [دیواندا ایشله نن مۇرچ (قارا بېر) کلمه سیله ایلگیلی اولمالیدیر] دؤنبالان، یئر آلمایا بنزر بیر نوع غده.

میرلاماق [س] میرمیر دییه سس چیخارماق (ف: صدای مرمر در آوردن).

میرمیر ۱ [سس تق] میریلتی سسی، میرلداماسسی.

میرمیر ۲ [آ، دیرگی] سودا یاشایان بیر ایلان بالیغی نوغو Echalus myrus

میرناو: میریلداما سسی.

میریق miriq [ص/ سس تق] ایلدای اولاراق بو کلمه میریق آدام دانیشاندا میریلتی سسی چیخماسیندن آلینمیشدیر [قباق دیشلری چوروموش ویا دوشموش وضعیتده اولان کیمسه ویا هر حیوان، دؤوشان دوداق (ف: لب شکری).

میریل میریل [ظ] آلچاق سسله اؤز اؤزونه دانیشما، میریلدا یاراق.

میریلتی mirilti: ۱- میریلدانا سسی، دینمه، دؤنقولداشما. ۲- ایت لرین بیر شئیدن خوشلانمیشلاری زامان چیخاردیقلا سس (ف: صدای مرمر).

میریلدا: میریلداماق ایشی (ف). اسم مصدر من من کردن (ف).

muttering

میریلداماق mirildamaq [س] میرمیر سسی چیخارماق، میریلتی سسی چیخارماق، اؤز اؤزونه دانیشماق، دئینمک (ف). اسم مصدر من من کردن (ف).

میتیل لشمک [ص] میتیلی چیخماق، ییرانماق.	میغ میغا [آ، دیرگی] جوت قانادلی، اینسان قان ایله بسله نن،
میتیل لیک [ص] میتیل اولما وضعیتی.	آنوفل آدی وئرلن چنشىدى سیتما میکروبو داشیيان، سولاق و
میتینیق : باخ: میتینگ.	باتالاقلیق یئرلرده چوخ تولیدمثل ائدن و یاشایان بۇجک، سیوری
میتاق [ع، آ، یازین] سۆزلشمه، آنلاشما، باغلاشما (ف). promise	سینک، آعجا قاناد (ف: پشه). Culex pipien, gnat
میتال [ع، آ] اؤرنک، بنزر، ائش کیمی (ف). مثال.	میغ میغالیق : میغ میغا دان قورونماق اوچون پرده (ف: پشه بند).
میتقال [ع، آ] ۴,۲۶ گرم لیک اسکی چکی و اولچو (ف). مثقال.	mosquito-net
میتل [ع، آ] اؤرنک، بنزر (ف). مثل.	میغیلتی [آ] اینیلتی، زاریلتی.
میشیل سیز [ص] بنزر سیز (ف: بی مثل).	میغیلاماق [س] اؤز اؤزونه اینیلدهمه مک (ف: زاریدن).
میجری : باخ: مۆجورو.	میغیقلداماق : باخ: نیغیقلداماق.
میجه [بۇجک] بۇجه، میجه، هادی میجه قوردو، دیشقی و	میغیقلدانماق : باخ: نیغیقلدانماق.
فاسدلنمیش ماده لرده گۆرسه نن نارین قوردلار.	مینجیق minciq [ت 'مۆنجوق'] گنجیمیشده آتین بونونا
میچتکن [آ، دا] میلچک و میخ میغ دان قورونماق اوچون اولان تۆر	تاخیلامیش، ائله سانیلیرکی بو ایش نظر دیمه سین دیه گۆرولوردو،
اؤرتوک.	بو دئییشله بو کلمه مؤن (خسته لیک، عیب، نقص) کلمه سیندن
میچین : باخ: بیچین، میمؤن.	آلیناراق مون و نظردن قوروماق اوچون بونونا تاخیلیردی [بزک
میخانا [فا، آ] شرابچی دوکانی (ف: میخانه).	اوچون ایشله نن دیرلی داشلار (ف: منجوق).
میخاناجی اؤتو : باخ: چوبان دوؤویو.	مینجیق لاماق [ل] مینجیق لا سۆسله مک و بزه مک.
میخک [فا، آ، بیتگی] بیر نوع بیتگی و گول آدی.	مینجیق لانماق [بل] مینجیق لا بزه نیلمک، بزکمک.
میخوش [فا، ص] دادی شیرین و تۇرش آراسیندا اولان هر شئی	مینجیق مینجیق [ظ] مینجیق لیباراق.
تورشا شیرین (ف). subacid	میغیقلتی : میغیقلداما سسی.
میداد : یازماق وسله سی (ف). مداد. pencil	میغیقلداق minqildaq [آ] اوشاق باشیندا یومشاق بۇلوم.
میداد پوزان : میداد سیلن (ف: مداد پاک کن). rubber	میغیقلداماق : میغیقلتی سسی چیخارماق.
میداد چیرتان : میدادی تاراشلایان (ف: مداد تراش). pencil	میان [آ] ۱-بئل، بیرنوع کمر. ۲-اورتا، آرا، آرایلیق (ف). mid
میداد سیلن : میداد پوزان (ف: مداد پاک کن). rubber	میان کۆکو [آ، بیتگی] میان کۆکو، بیان کۆکو (ف). شیرین بیان.
میداد تراش : میداد چیرتان pencil	میانپور [میان + پر، آ] اریک ویا آرمودون ایچینه قند جويز و هل
میدال [فر، آ] اؤدول اوچون وئرلن چکیم لی لوحه، بویونا آسماق	تۆکه رک دوزهلن بیر نوع شیرنی (ف: شیرنی میانپر).
اوچون دیرلی و گۆرونتولو و چکیم لی یاپری (ف). مدال.	میانه : اورتا، اورتالاما (ف). middle
میدان [ع، آ] آلان، ساحه، ایلنجه و یاریشما یثری (ف).	میانی ماهور مؤغامی : باخ: اورتا اؤچوروم مؤغامی.
میر : باخ: مگر.	میت [ع، آ] اؤلۆ (ف). dead
میر ۱ [فا 'ع' 'میر'] ۱-باشچی، آغا. ۲-پیغمبر نسلیلی کیشی آدلاریلا	میتا [اؤزل آد] باخ متی، مته، قیز آدی (ف).
بیرلیکده گلیر: میرعلی، میر آغا (ف).	میتوس [اؤزل آد] یازیلی تاریخدن قاباقکی چاغلاردا تانری لار و تانری
میر ۲ [فا 'مور، موریانه'، یازین] آغ قاریشقا (ف). مور.	لاشدیریلیمیش اینسانلار حقینده سؤیله نن و زامانلا اینانیش حالینا گلن
میر آخور : آخور ایشلرینه باخان.	افسانه یه میتوس ویا اوسطوره دئییلر و بو اوسطوره لر ی اینجه له ی
میراب [ع+قا، آ] سووارما سؤلارینا نظارت ائدن کیمسه (گنجیمیشده)	بیلیمه میتوئولوژی دئییلیر (ف). اساطیر.
(ف).	میتیل [آ] شاید بیت+یل <یتیل> میتیل، هادی ۱-یورقان و دؤشگین
میراث [ع، آ] قالدیت، قالدیق (ف).	آلت اؤزو، اؤزو اولمایان یورقان و دؤشک. ۲-[مج] داغیلیمیش و
میر جاوور : میجد قوروقچوسو.	ییرانمیش جیر جیندیر. ۳-[مج] عاجیز، ایشه یارامایان کیمسه.
	میتیل شیتیل [دا] چوخ میتیل و داغیلیمیش پالتار، یورغان دؤشک.

گله جک گۆن رومانی، گلابتین، خسرو روزبه بویوک دایاق، پروانه، کندچی قیزی، یاخشی آدام، کۆزن اوڭلاقار.

میرزه جان ممدوف [اؤزل آ، یازار] قاراباغ ارمنی لریندنیر و م ۱۸۸۷ جی ایله چاناقچی کندیله آنادان اولوب، غنایی شعرلی واردیر.

میرزه حسن رشديه [اؤزل آ، یازار] ۱۸۵۱ ده تبریزده آنادان اولوب تبریزده "رشديه ملی مکتبی" آدلی مدرسه لری قورموشدور، "وطن دلی" آدیندا درسلیک کیتابی یازیب و گیزی انجمن، ین و انقلاب کیمته سی "تین عضو اولموشدور.

میرزه حسن قره باغی [اؤزل آ، یازار] (۱۳۲۲-۱۲۴۰ هـ ق) شوشادا دوغولوب، سئچلمیش اثرلری باکیدا یابین لانمیشدیر.

میرزه سمندر [اؤزل آ، یازار] (۱۳۳۸-۱۲۴۲) دربندلی شاعیردیر و تورکجه شعرلی وار.

میرزه عبدالرحیم طالبوف [اؤزل آ، یازار] م ۱۸۳۴ ده تبریزده آنادان اولوب رومان لاریندا "الحمار یحمل الاسفار، یوکلوششک، احمدین کیتابی، حیات مسئله لری، خیرخواه لارین مسلکی"، آیری کیتابلاریندا "آزادلیق حقینده ایضاحات، نخبه سپهری، پندنامه، مارکوس، کیتاب فیزیک و یا حکمت طبیعی، ینتی فضا شناسلیق حقینده"، طالبوف ۱۹۰۶ دا تبریز خلقي طرفیندن بیرینجی ملی مجلسه سئچلمیشدیر، ۱۹۱۰ دا تیمور خانشورادا وفات اتمیشدیر.

میرزه علی مؤعجوز (معجز) شبستری [اؤزل آ، یازار] (۱۹۳۴-۱۸۷۳) شبستردا آنادان اولوب ۱۳۱۱ ده ایلک دفعه اولراق شبستردا قیزمکتبی نین آچیلماسینا موفق اولموشدور استبداد قارشی چوخلو شعرلر دئییب و شعرلرینده شوگی یورد سئورلیگی تبلیغ اندیر.

میرزه محمد حسن ناله [اؤزل آ، یازار] (۱۹۱۷-۱۸۵۰ م) باکی دا دوغولوب و "ناله" آدلی شعر کیتابی وار و موسیقی نی مکمل حالدا بیلمیش.

میرزه مهدی شکوهی [اؤزل آ، یازار] م ۱۸۲۸ ده تبریزده آنادان اولوب و چوخلو شعرلر یازمیشدیر.

میرزه هادی ثابیت [اؤزل آ، یازار] (۱۳ جو یوزایل) باکی لی آذربایجان شاعیریدی.

میرغضب [ع] جلاد (ف).

میرمهدی سیدزاده [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۰۷ ده عشق آباددا گمی ایشیچی سی عایله سینده آنادان اولموش و سوترالار باکی یا گلیمشیدی، اوشاق ادبیاتیندا چوخلو چالیشیدیر، اثرلریندن "ترگیز، کیچیک طیاره، اسکندر و چوپان، میوه لرین بحثی، پیتی حسن،

میرجلال [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۰۸ ده تبریزده آنادان اولوب و سوترالار قوزئی آذربایجانا کؤچموشدور، رومان و حکایه لریندن اورنک "بام آغاچلاری، بالادان اول، اولدو ماهنی لار، ۲۰ جی عصر آذربایجان ادبیاتی".

میرحمزه افندی نیگاری [اؤزل آ، یازار] قاراباغلی اولراق تورکجه دیوانی وار، م ۱۸۱۵-۸۵ جی ایلرده یاشامیشدیر.

میرزا: یازی یازان و عزیزه یازان لارا وئرلن آد (ف: میرزا بنویس).
the son of a prince

میرزا باقر خالخاللی [اؤزل آ، یازار] خالخالدا آنادا اولوب، ناصرالدین شاه ومظفر الدین شاه زامانی یاشامیشدیر، اؤنملی اثری ثعلبه اولراق چوخلو مرثیه غزل ومثنوی و آیری شعرلر یازیدیر.

میرزا بیگ آذربایجانلی: آذربایجان موسیقی بیلگینی اولراق ۱۶ و ۱۷ جی میلادی یوزایله یاشاییدیر.

میرزا عبدالله حیدری [اؤزل آ، یازار] میرزا عبدالله میرزا علینقی ۱۲۴۷ ده آنادان اولوب و سوترالار زنجانا کؤچموشدور، ۱۳۲۴ ده وفات اتمیشدیر، ۵۰۰ بیت قدر تورکجه وفارسجا شعر ی واردیر.

میرزا علی لعلی [اؤزل آ، یازار] ۱۲۵۲ هـ ده ایراوان دا آنادان اولموش وسونرا تبریزه کؤچموش، تورکجه فارسجا دیوانی و تورکجه مرثیه و نوحه لری واردیر.

میرزا فتحعلی آخوندوف [اؤزل آ، یازار] (۹۷-۱۸۱۲) آخوندزاده گنجه نوخا ماحالیندا آنادان اولوب، آخوندوف چوخلو کومندی اثرلر یارادیب، کومندی حکایه لری "ماللا ابراهیم کیمیاگر، مسیو ژوردان، وزیر خان لنکران، خرس قلدر باسان، حاجی قارا، مورافعه وکیل لری، آلدانمیش کواکب، کمال الدوله مکتوبلاری، پیمان فرهنگ و تورکجه شعر دیوانی...".

میرزا مهدی خان استر آبادی [اؤزل آ، یازار] بویوک تورکولوق اولراق نادرشاهین منشی سی مقامیندا ایدی، بو عالیمدن ایکی دیرلی کیتاب قالیدیر "سنگلاخ، مبانی اللغة"

میرزا نصرالله باهار [اؤزل آ، یازار] (۱۸۸۳-۱۸۳۴) جی ایلرده شاماخی دا دوغولموش و ناصرالدین شاه ساراییندا ملک الشعرا عنوانینی آلمیش و دورد دیله شعر یازمیش.

میرزه [فا «میرزاده»] ۱-ساوادل. ۲-شخص آدلار یلا بیرلیکده شاهزاده وبویوک روتبه بیلدیرن بیر سؤز (ف).

میرزه ابراهیم اوف [اؤزل آ، یازار] تناتر و نمایشنامه یازاری دیر، ۱۹۱۱ ده سراب ماحالی نین ائوه کندیله آنادان اولوب، اثرلریندن بیر نچه سی "حیات، مادرید، محبت، وطن یولوندا، جنوب حکایه لری،

ایلدیریم وشوړا، پلوتلار، نفته دوغرو، تازا شهر، کئچل صمد، بولارلا برابر غزل و شعر و پئیس ده یازیدیر.	ميصداق [ع، آ] بیر شئین دوغرولوغونو قانیت لایان شئی اؤلچوت (ف). مصداق.
میرواری : باخ: میروارید.	ميصراع : باخ: ميصرع.
میروارید [فا، آ] اینجی (ف). مروارید.	ميصرع [ع، آ] دیزه، منظوم سطرلرین هر بیرى (ف). مصرع.
میز ۱ : ماسا (ف). table	hemistich
میز ۲ : باخ: بیز.	ميصیر توؤوغو [آ، دیرگی] هیندی قوشو.
میز اؤرتوگو : میزین اوستونه اؤرتولن اؤرتوک (ف: رومیزی).	ميصیر دؤرناسی [آ، دیرگی] اؤزون باجاقلى، اؤجو گئیش و اوزون دیمدیکلى بیر قوش (ف: نوعی پرنده). Ibis aethiopica
tablecloth	ميصراب [ع، آ] چالاج، سیملى چالقى آلت لرىنى چالماغا یارایان بالاجا آلت (ف). مضراب plectrum
میز اؤزو : باخ: میز اؤرتوگو.	میغناطیس : دیر چکن (ف). magnet
میز دالیندا اؤتوران : چوخ وقت میزین دالیندا اؤتوراراق زامانى گئچیرن و یا ایشله ین، مجازی اولاراق کارمند اوچون سؤیله نیر (ف): پشت میزنشین). white	میف [یو، آ] (ف). اساطیر.
میزاج : باخ: مزاج.	میفتاح [ع، آ] آناختار، کیلید (ف). آچار.
میزان [ع، آ] ۱-چکی آلتی، تره زی. ۲-تاراز اولما، تارازلیق، تاراز، اؤلچولو (ف). a pair of scales	میفولؤوی [یو، آ] اساطیر بیلیمی (ف).
میزراق [ع، آ] اؤزون ساپلى، اؤجو بیز سیلاح (ف). مزراق.	میقدار [ع، آ] نئچه لیک (ف). مقدار.
میززا باخیش نادم : چار ظولمو آلتیندا یاشامی تصویره چکه رک داغیستان و قوزئی قافقاز خالق لارىنا گلن ظولملرى نظم شکلینده یازمیشدیر.	میقرئن [فر، آ] یاریم باش آغرى سی (ف). میگرن.
میزله مک : باخ: بیزله مک، دؤزتمه له مک.	میقیاس [ع، آ] اؤلچک، اؤلچو (ف). مقیاس.
میزه لک : باخ: مؤزالان.	میکا [فر، آ] بیرنوع داش، ائورن پولو (ف). mica
میس [آ] دؤیوله بیلن قیر میزیمتیل بیر مثال.	میکانیزه : ماشین آلات لا ایشله نن ایش و تجهیز اولموش اولان (ف).
میسر [ع، آ] مومکون (ف).	mechanized
میسک ۱ [ع/آ، دیرگی] آوروپانین ایستی بؤلگه لرینده و قوزئی آمریکادا یاشایان، گلین جیگه بنزر دیرلی وکیچیک بیر حیوان، بؤ حیوانین بوآددا دیرلی درى سی وار، هم سوذا هم قارادا یاشایان.	میکانیک : قوؤه نین حرکت و ماده یه تاثیرینی اینجه له ین فیزیک بیلیم قؤلؤ (ف). mechanics
میسک ۲ : (ف). مشک musk	میکایل مشفق [اؤزل آ، یازار] ۱۹۰۸ ده آنادن اولوب و بؤیوک بیر ادبی میراث بوراخمیشدیر، مشفق ین حیات یولداشی دلبر آخوندزاده ده چوخ خوش قریحه لی شاعیر اولوب.
میسک سیغیری [آ، دیرگی] بوینوزلو گیللران کؤل و قره رنگلی تؤکلو، اؤکوزدن آزجا کیچیک، امجکلی. Ovibus mushatus	میکایل رضا قولوزاده [اؤزل آ، یازار] م ۱۹۰۵ ده باکی دا آنادن اولوب، کیتابلاریندان "معلم، آذربایجان ادبیاتی تاریخی، قاراقوش یوواسی، سیرلی ساز، اؤلکه مین چیچک لری، حکایه لر".
میسکین [ع، ص، آ] عاجیز، یازیق، فقیر، یوخسول (ف). مسکین.	میکایل سیدی [اؤزل آ، یازار] [۱۳۳۴-۱۲۷۹ هـ ق] باکی لی اولاراق شاعیرلیکده قریحه صاحیبی دیر.
indigent	میکده [فا، آ] باخ: میخانا (ف).
میسگر [فا، آ] میس له قاب دؤزلدن کیمسه (ف). مسگر.	
coppersmith	
میسمار [ع، آ] (ف). میخ.	
میسواک [ع، آ] دیش سورتگوسو (ف). مسواک toothbrush	
میشار [آ] ایکى دسته لی بؤیوک بوخجو (ف). نوعی اره دو نفره، مؤشار.	

میلچک ووران: میلچک قوۋماق اوچون اولان یونگول دسته‌لی بیر آلت، یئلیک.

میلل [ع، آ] اولوسلار، میلّت لر (ف). ملل nations

میلّی [ع، ص] اولوسال (ف). ملی national

میلیار (میلیارد) [فر، آ] اوچوزمین (ف). میلیارد، باخ: مین (ف):
میلیارد. billion

میلّیت [ع، آ] اولوس لوق (ف). ملیت nationality

میللتاریزم [لا: حرب، ساواش] ساواش چی لوق، حرب چی لیک (ف).

میللتاریست [فر، آ] حربچی، ساواشچی (ف).

میلیشا [لا، اوردو] گوۋن لیگی قورویان بیر لیک (ف).

میلیون [فر، آ] ایکیزمین، مین کره مین، باخ: مین (ف: ملیون).
million

میلیونئر [فر، آ] واری پولو میلیونلارچا اولان کیمسه (ف: ملیونر).
millionaire

میمّنت [ع، آ، یازین] اوغور، ایی لیک، خیر (ف). ciousness

میموزا [لا / آ، بیتگی] میموزا گیللردن ۳۵۰ قدر تورلو، رنگلی
بیر سوۋس بیتگی سی (ف: نوعی گیاه زینتی). Mimoza pudica

میموزا گیللر [آ، بیتگی] میموزالار و کوۋسودوم اوتولاری ایچینه آلان
بیر سوۋی (ف: تیره ای از گیاهان).

میمون ۱: باخ: مئیمون.

میمون ۲: اوغورلو (ف). propitious

مین ۱ [ت، سن «مینگ»] اوڭ کره یوز، سایى دا ۹۹۹ دان سوۋنراکی
سایى، بو کلمه نى اساس آلا رساق ائکیز و اوچوز و دوردوز... کیمی
کلمه لرله بیر لیکده مین دن بویوک کلمه لری دوزلتمک اولار
"ایکیزمین = میلیون، اوچوزمین = میلیارد، دوردوزمین = ترلیون،
بشیزمین، آلتیزمین، یئددیزمین، سککیزمین ... " (ف: هزار).

thousand

مین ۲ [این آ] باسینج ائنگی سیله پارتلایان بوۋما (ف).

مین آیاق [سن] قیرخ آیاق.

مین ایل [آ] باخ: مین ایللیک.

مین ایللیک: مین ایلی ایچینه آلان زامان بۇلومو، مین ایل سوۋره ایله
سوۋرن و دوام ائدن، مین ایلدن بری (ف: هزاره). millenium

مین باشی: (ف). سرگرد major

مین بیر یاپراق [آ، بیتگی] جیوان پرجمی (ف). علف هزار برگ،
بوۋمادران (ف). Achillea.com

میکرو [یو، کیچیک] مرکب سۆزلرله کیچیک و بالاجا آنلامینی
بیر شئی آر تیریر (ف).

میکروپ [یو: کیچیک حیات] آنجاق میکروسکوپ لا گۆرۆله بیلن
(ف).

میکروپ بیلیمی: میکروب لاری اینجه لیین بیلیم دالی (ف: میکروب
شناسی). microbiology

میکروبیولوژی [یو، آ] یاشام بیلیمی نین بالاجا یاشانتی لاری نی اؤیره
دن بۇلوم (ف).

میکروفون [فر، آ] سس تیره یش لرینی الکتریک انرژى سینه
چئویرن آراج (ف).

میکروسکوپ [فر، آ] بۇیولنج (ف). microscope

میکسّر [این آ] قاریشdırیرچی، قارماج (ف). میکسر.

میکنت [ع، آ، یازین] گوج و وار، قدرت (ف). مکت.

میگرن: باخ: میقرئن.

میگو: باخ: کاریدئیس (ف). (z) shrimp

میل: ۱- [ع] دنیز گؤل و آخار سولارین بوراخدیغی چوخ اینجه
چؤکلتی. ۲- [ع] میله، اوخ و قول کیمی اولان دمیر چوبوق. ۳- [این
'مایل'] ۱۸۵۵ متر اؤزونلوغوندا بیر اؤلچو بیریمی.

میل [ع، آ] ۱- ایک لیک، آیم، یاتیش. ۲- سوۋمه، کؤنول وئرمه (ف).

میل له مه: توپراغی وئریملی ائتمک اوچون میل وورما.

میل لی: میلی اولان توپراق.

میلاد [ع، آ] ۱- حضرت عیسی نین دوغولدوغو ایلدن باشلایان ایل
سایار. ۲- دوغوش (ف). birth

میللاق [میل+اق، هادی] آسما اوزوم.

میلانکولی [فر، آ] قارا سئودا، مالیخولیا (ف). ملانکولی.

میلّت [ع، آ] اولوس (ف). ملت.

میلچک [دیواندا مژک کلمه سی ایت پیسلیغی آنلامیندا بوکلمه ایله
ایلگی لی اولمالیدیر، مژک، مژک، میچک، میلچک] چیبین،
سینک (ف: مگس).

میلچک قاپان: باخ: سینک قاپان.

میلچک قاپانلار [آ، دیرگی] قوشلاردان بیر سوۋی (ف). پرندہ

کوچک از نوع دارکوب (ف). Susicapidae

میلچک قوۋان: یئلیک (ف: پشه پران). fly-net

میلچک قیران [آ] میلچک لری قیرماق اوچون اولان آغی لی کاغاذ
ویا داوا.

مىندىرىملى [ص] مىندىرىمى اولان.	مىن تۆرلۈ [ظ] مىن جۆرە، چوخ اولاراق.
مىنىك آتى [آ] سادە جە مىنىك گىرمىك ويا مىنىجىلىك ايدمانى اوچون يىتىشىدىرلن آت (ف: اسب سواری).	مىن حىث المجموع: هامى سى بىر يىردە (ف). on the whole
مىنىك [سن] ۱-خال. ۲-ت [باخ: مىن. ۳-اۋزىك لردن اولان بىر ائل آدى.	مىن دىرک: تۆرک بۇيوك لرىندىن بىر آد.
مىنىك دىمىر [اويغورجا] گوجلۇ.	مىن دىللى [ص، مج] بالانچى.
مىنىك قارا [اويغورجا] بۇيوك گوجلۇ.	مىن قات [سن: هزارلا، ص] ۱-چوخ چوخ بۇيوك اۋلچودە. ۲-ت [آ]
مىنگار [ت: پىنار، سوگۇزۇ. باخ: مىنقار.	ئىوانلار مىن مەدە لرىندىن بىرىنىن آدى (ف: هزارلا).
مىنلر جە [ص] نىچە مىن اولاراق، چوخ چوخ.	مىن ياپراق اۋتو [آ، يىتگى] عرب ساچى، چوخ تىرتىللى ياپراقلار
مىنلىك minlik: ۱-مىن سايىلى بىر پۇل و شى (ف: هزار تايى). ۲-	اولان بىرىتگى (ف: نوعى گياه).
مىنى قاپسايان، مىنلە اۋلچولن، مىن باشى، اۋردودا يۈزباشى دان بۇيوك رتە (ف: درجه اى نظامى).	مىن ياشا: (ف). بارک الله well done
مىنىمىك minmek [ت 'مۆنىمىك' سن 'مىندورمىك'، س] ۱-مىنىتە چىخىپ اۋتورماق، اۋتورماق، ايشلە مەك (ف: سوار شدن). ۲-	مىنا [فا، آ] ۱-مىتال كىمى شى لرىن اۋزە رىندە چكىلن اينجە و پارالاق ناخىش. ۲-دىشى اۋرتن پارالاق و برك ماذە (ف). enamel
اكنمىك، قاتىلماق.	مىنا چىچكى گىللر [آ، يىتگى] يىتىشىك تاج ياپراقلى، ايكى چنكىلى لردن، مىناچىچكى نۇعونو اىچىنە آلان بىر يىتگى سۇيو (ف: تيره شاه پسند). verbenaceae
مىنوال [ع، آ] قايدا، قورال، يۇل، اۋصول (ف). موال.	مىنا چىچكى [آ، يىتگى] چىچك لرى باشاق كىمى، آلاجا، ماوى، بنووشە رىنگىندە، ساپى دۇرد گۆشە لى، گۇزل قوخولو بىر يىتگى و بونون چىچكى (ف: شاه پسند). Verbena.ver
مىنياتۇر [لا، آ] اينجە ناخىشلى شكىل ويازى (ف).	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىت [دە قۇرقۇت 'مىنىت، بىنىت'] مىنلە جەك شى (ف: مركب). animal	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىجى [آ، ص] ۱-آت و مىنىك كىمى شىلرە مىن (ف: سواره). ۲-	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
[دىرگى] بىر بۇجەك آدى. member of crew (in an aeroplane).	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىجىلىك: آتا و آراجا مىنمە ايشى.	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىش: مىنمە ايشى و طرزى.	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىشمەك: ايكى شى اۋست اۋستە گلەك، بىرىرىنى ايتە لىيە رەك مىنىك (ف: سوار هم شدن).	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىشمە: مىنىشمەك ايشى.	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىك ۱: مىنمە ايشىنە يارايان شى (آت)، مىنلن شى، يۇلچو داشىماغا يارايان آراج (ف: سواری).	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىك ۲ [فر 'mini'] بالاجا (ف).	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىلمەك [بل] مىنىك ايشى ائدىلمەك و گۇرولمەك (ف: سوار شدن).	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىلمە: مىنىلمەك ايشى.	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).
مىنىنجى: سىرا سايى لاردا دوققۇزىوز دوقسان دوققۇزدان سونراكى سايى (ف: هزارم). thousandth	مىنا گۇلو [آ، يىتگى] بىر نۇع سوس يىتگى سى (ف: گل مىنا).

ميوه [فا، آ] ۱-يتميش، بيتگى لرين يشمهلى بۇلومو. ۲-اورون، سوئوج (ف).

ميوه تۇرشوسو [آ] مختليف ميوه لرله دوزهلن بير نوع تورشو (ف): ترشى ميوه).

ميهن: اولكه، آنا يورد (ف). country

ميياو miyav [سس تق] پيشيك سسى (ف: صداى ميو).

ميياولاماق [س] پيشيك كيمى حثيوانلار باغيرماق (ف: ميو ميو كردن).

مييت [ع، آ] اؤلموش آدام، جناره، نغش (ف). ميت.

مييولتو: باخ: مويولتو.

مييولداشماق: باخ: مويولداشماق.

مييولداماق miyuldamaq: باخ: مويولداماق.

ن ن Nn

ناجور: پيس (ف).	ن [حرف] ايران تورك اليفباسينين ييرمي دوققوزونجو حرفى، بو
ناجى: نجات وئرن (ف). <i>savoir</i>	حرف سس سيز اولاراق سورتونن و تيتره شيملى حرف ساييلير (ف).
ناجى [اؤزل آ، يازار] (۱۳۰۰-۱۲۰۹ھ ق) ميرزه مهده ناجى گنجهلى	ن (ين، ين، وُن). [اك] ۱-تكليک ايکينجى کيشى اکى "کيتابين".
اولوب و تورکجه شعرى وار.	۲-بعضى فعل لرده ايکينجى تکليک کيشى اکى "گلدن". ۳-فعلرده
ناچار [فا] چاره اولمادان (ف). <i>compelled</i>	دؤنوشلو چاتى دؤزلدن اک "يويونماق، بکلنمک" <i>a suffix</i> .
ناچيز [فا، يازين، ص] ديرسيز، اؤنم سيز (ف). <i>nugatory</i>	ناپکار [فا، يازين، آ] يارارسيز، ايشه ياراماز، سرسرى (ف).
ناحق: حاقي اولمادان (ف). <i>unjustified</i>	نابود: يۇخ، يۇخ اولان (ف). <i>extinct</i> .
ناحيه [ع، آ] بؤلگه (ف). <i>district</i>	نابى [اؤزل آ، يازار] حاجى يوسف نابى: ه ق ۱۱ جى يوزايلينده حلب
ناخلف: خلف اولمايان (ف). <i>not worthy of his father</i>	شهرينده آنادان اولوب و بير مدت شيرواندا ياشارميش، تورکجه
ناخوش [فا] خسته (ف). مريض.	فارسجا شعرلى واردير.
ناخوئک [فا، يازين، آ] بارماق لاما (ف). ناخنک.	نايينا [فا، آ] کؤر، گؤره بيلمه ين (ف). <i>blin</i> .
ناخوش [فا، ص] خوش اولمايان (ف). <i>ill</i> .	ناپاک [فا، آ] کيرلى (ف). <i>dirty</i> .
ناخير [آ] آخير <آخوئر کلمه سيله باغلى ليغى وار، هادى> سيغير	ناپالم [فر، آ] بير نوع بومب (ف).
سوورسو، مال قارا سوورسو (ف). رمه، گله <i>herd, flock</i> .	ناتاراز [فا <نا> + تورکجه <تاراز>] آيرى، ايشى دوز اولمايان.
ناخير چى [آ] ناخير اوتاران (ف: گاوپران). <i>cowkeeper</i>	ناتمام [فا+ع] بيتمه ميش (ف).
ناخير چى ليق [آ] ناخير چى نين ايشى، ناخير اوتاران، ناخير چى، مال	ناتو [آ، دا] سؤز دینله مز، سؤز آنلاماز (ف).
اوتاران.	ناتور [لا، آ] ياراديليش، اينسانين ياراديليش اؤزل ليگى، دوغا (ف).
ناخيش [ع <نقش>] بزک و سوسلو گؤروننو (ف). نقش. <i>painting</i>	طبيعى.
ناخيش لي: منقش (ف). <i>painted</i>	ناتورال [فر، آ] دوغال (ف). طبيعت.
ناخيشلى تلخه [آ، ديرگى] بير نوع ايلان <i>Elaphedione</i>	ناتوراليزم [فر، آ] گرچكى طبيعته و دوغايا مناسيب بيچيمده تانيدان
نادار: يوخسول (ف). <i>poor</i>	صفت (ف).
ناداس [آ، دا] باخ: هئريک، دينجه قويلوموش اکين (ف: آيش).	ناتيويزم [فر، آ] دوغوشدان جيليق (ف).
نادان [فا، يازين، ص] بيلگى سيز، جاهيل (ف). <i>ignorant</i>	ناجاق <i>nacaq</i> [جاق سؤزو تورکجه اک اولاراق ائله سانيليركى بو
نادرست: آيرى، دوز اولمايان (ف). <i>incorrect</i>	کلمه قازينا جاق کيمى بير کلمه نين ديشمه سيندن دوزلميشدير،
نادرستى: (ف). ايرى ليک، دوز اولما (ف). <i>dishonesty</i>	هادى [ساپى قيسسا اؤدون بالتاسى، قيسسا ساپلى بالتا (ف):
ناديده [فا، يازين، ص] آز گؤرؤلن، گؤرونمه ميش (ف).	تيرزين). <i>battle -axe</i>
نادير [ع، ص] آز اولان (ف). نادر. <i>rare</i>	ناجوانمرد: آلچاق (ف). <i>unmanly</i>

نادیر شاه [اؤزل آ] نادیر شاه افشاری لر سلسله سینین قوروجوسو اولاراق خوراسان افشار قوموندان قالخیب، بو پادشاهین زامانی تورک دیل و کولتورونه بؤیوک اؤنم وثریلیردی.

نادیم: پشیمان (ف). *repentant*

نادیم [اؤزل آ، یازار] میرزه ناخیش نادیم (۱۲۹۷-۱۱۹۹ هـ ق) نواحی کندینده آنادان اولوب، ظالم چار مأمورلاری نی شعرلینده قیناییدیر.

نادینج [فا > + دینج] [مچ] سیرتیق اوشاق، شولوق آدام.

نار *nar* [ع > باخ: نور، آ] ۱-اؤد، آتش (ف). *fire* ۲- [سومرجه «نورما»/ بو کلمه هرایکی معنادا بیر کؤکه باغلی اولمالیدیلار و نار و نور سؤزلری ائکیز کلمه اولمالیدیلار] انار میوه سی و آغاجی (ف). *pomegrante*

نار آغاجی [، باخ: نار، آ، بیتگی] سازاق آغاجی گیللردن، یاپراقلاری قارشیلیق، چیچک لری بؤیوک و پارلاق قیرمیزی، داللاری دؤرد بوجاقلی، بعضا تیکانلی تورش میوه لی و دانالاری میوه سی اولان بیر بیتگی (ف: انار، نار، نارین). *Puninca granatum*

ناراحت: اوزونتولو (ف). *uneasy*

ناراضی: راضی اولمایان (ف). *dissatisfied*

نارجیل [آ، بیتگی] (ف: نارگیل).

نارداشا: انار سوؤ (ف: آب انار).

ناردان (ناردانجا) [آ] ناردان پیشیریلن بیر نوع مربا.

ناردین [آ، بیتگی] ایکی چنک لی، چایرلیقدا ییتیشن، یتیم اوچون ایشله نن، بالاجا بیر بیتگی (ف: نوعی علف). *erynguim*

نارگیل [آ، بیتگی] ایکی چنک لی لردن بیر بیتگی سوؤ (ف).

نارسیسزم [فر، آ] اؤز سئورلیک (ف).

نار قوورماسی [آ] نارلا حاضرلانمیش قوورما نوعو.

نار کۆتیک [فر، آ] اؤیوشدوروجو (ف).

نار گول [اؤزل آد] نار گولو کیمی گؤزل، قیز آدی.

نارگیل لر [آ، بیتگی] ایکی چنک لی لردن، بوتون نار نوع لارینی ایچینه آلان کیچیک بیر بیتگی سوؤ (ف: فامیل انار).

نارگیله [آ، دهخدا سؤزلوگونده اشاره اولدوغونا گؤره اسکی چاغلار قلیانین گؤوده سینی نارگیل آغاجیندان دوزلدرمیشلر و بو سبیدن قلیان اوچون نارگیله کلمه سی (عربلر ایچینده) ایشله نیرمیش] ۱- قلیانلارین شیشه و یا دمیر گؤوده لری، قلیان. ۲- آذربایجان اوپون هاوالاریندان

بیری (ف). *nargileh*

نارلی [ص] نار قاتیلیمیش، ناری اولان.

نارنجک: بالاجا ال بومباسی (ف). *grenade*

نارنجیه [آ، بیتگی] تورونج گیللردن بیر بیتگی.

ناریش *narış* [آ، بیتگی] نارینج، تورونج سولاردان بیر میوه آغاجی "نارینجی سویمادیم هئج. بوشقابا قویمادیم هئج. سن مندن دؤیدون گئتدین. من سندن دؤیمادیم هئج. / من عاشیقام نارینجا. ایسته رم سارالینجا. سونام ساللاندی گلدی. لاجین اونون یانینجا." (ف: نارینج). *citrus bigardia.rut*

ناریش مۇرباسی [آ] بو میوه نی قایناداراق شکر و آیری شیلر قاتاراق دوزه لن بیر نوع مربا.

نارین [سن: خاصه / نار+ین، باخ: نار] سوُن درجه خیردا، توژکیمی، اینجه، بالاجا بالاجا، خیردا خیردا، کیچیک کیچیک، اینجه و توژ کیمی بالاجا اولان (ف: ریز). *tiny*

نارین لاشدیرماق [ل] نارین حالا سالماق، توژ حالینا سالماق، خیردالماق.

نارین لاشماق [س] نارین حالا دوشمک.

نارین لیق [ص] نارین شیین حالی، خیردالیق.

نارینج: باخ: ناریش.

نارینجا [ص] سوُن درجه نارین، چوخ خیردا.

نارینجی: نارینجا میوه سی رنگینده بیر رنگ (ف). *crange* (coloured)

نارینجیق لار: ذرّه چیک لر (ف). ذرات. *particles*

ناز *naz* [فا (اسکی فارسجا) ، آ] عشوه، غمزّه، قیر وئرمه و اؤزونو بئندیرمه حالی، قیریش، جیلوه، اینجه داوارانیش، قیر (ف). *coyness*

نازباخیش [اؤزل آد] نازلی باخیش کیمی گؤزل، قیز آدی.

نازباری [آ، چالق] آغیر آغیر اوپنایان آذربایجان اوپون هاوالاریندان بیری.

نازبالیش: قوش تئلگیندن دوزلمیش یومشاق بالیش (ف). *small cushion*

نازخاتون [اؤزل آد] نازلی خانیم، قیز آدی.

نازلی [اؤزل آد] ناز و عشوه لی، قیز آدی.

نازغمزه [آ] عشوه، سؤزگون باخیش، جیلوه.

نازگول [اؤزل آد] نازلی خانیم، قیز آدی.

نازلاما [آ، یازین] آذربایجان شفاهی خالق ادبیاتیندا اوشاقلارین تربیه سی و اولارا محبت گؤسترمک اوچون بو نوع قوشقو دئییلر،

قورولوشجا میصرع لری ۸۷ هنجادان و بیر بیت دن تشکیل تاپیلیر، اؤرنک "بالاما قوربان ایلانلار. بالام نه واخ دیل آنلار."	ناساز [فا، ص، ظ] کشف سیز، ازگین، خسته حال (ف).
	ناسپاس: حق بیلمز (ف). ungrateful
نازلماق [ل] عزیزله مک، نازینی چکمک (ف): نوازش کردن.	نازرا [فا، یازین، ص] ۱-نالاییق، ادب سیز. ۲-سؤیوش، پیس دانیشما (ف).
نازلاندرماق [ل] نازینی چکمک، اوخشاماق، عزیزله مک، نوازش ائتمک.	ناسوئس [ع، آ] یئل وۇرما قورغوسو، سو چکمه، بوشاتما آراجی.
نازلانما: نازلانماق ایشی.	ناسیورقا [آ، دا] بنالیقدا ایشله نن و مصالح داشیماق اوچون بیر نوع دؤرد قوللو زنبیل (ف: زنبه). handbarrow
نازلانماق [س] ناز ائيله مک، عیشوه ائتمک (ف: ناز کردن). to boast of, strut	ناسیل: نچور.
نازلی [ص] عشوه لی، غمزه لی، شیوه لی (ف: طناز). coquettish	ناسیونالیزم [فر، آ] اولوسچولوق (ف).
نازلی دؤزلو [ص، دا] عشوه لی، غمزه لی، خوشاکلیم.	ناشاد: اوزونتولو (ف). sad
نازلیجا [ص] نازلی کیمی.	ناشی ۱ [ع، ص] گؤرگوسوز، نابلد (ف). unskilled
نازنازی [آ، چالق] ۱-آغیر تمپلی یاللی هاواسی. ۲-بیر نوع بالاجا ناخیشلی یومشاق پارچا.	ناشی ۲ [ع، آ] اؤتورو، دؤلای (ف).
نازنین [فا، ص] نازلی، جیلوه لی، نازیک واینجه ترپه‌نیشلی، نازلانیش، نازلانما (ف: نازلی). nice	ناشیر [ع، آ] یایان، ساچان، یایمچی (ف). ناشر. pulisher
نازیک nazik [ص/فا] (اسکی فارسجا) [قالین و یوغون اولمایان، قالین لیغی آزاؤلان اینجه وظریف و گؤزل، اینجه (ف). نازک، ظریف elegant, narrow	ناصاف: صاف اولمایان (ف). uneven
نازیک اؤرک (لی): اؤره گی یومشاق.	ناصح ۱ [اؤزل، آ، یازار] آغاعلی بگ ناصح (۱۳۳۲-۱۲۷۲ه ق) شاماخی دا آنادان اولموش و اورادا وفات ائتمیشدیر و فضولی مکتبینه تورکجه شعرلری وار.
نازیک باغیرساق: معدنه باشلا یاراق یوغون باغیرساغا وصل اولان باغیرساق (ف: روده باریک). small intestine	ناصح ۲ [ع، آ، یازین] اؤیود وئرن، اؤیودوجو، نصیحت وئرن (ف).
نازیک لشدیرمک [ل] داها نازیک ائتمک، داها نازیک حاله سالماق.	ناصر [ع] یاردیم جی (ف). assister
نازیک لشمک [س] ۱-نازیک اولماق، اینجه لشمک. ۲-ضعیف له شیب آریق لاشماق، جئیلزلاشماق، اینجلمک.	ناصواب [ف+ع] دوز اولمایان (ف). incorrect
نازیک لنمک: باخ: نازیک لشمک.	ناصبه [ع] آلین، آلن (ف). mien
نازیک لیک [آ] نازیک شئین حالی، اینجه‌لیک (ف: ظرافت). elegance	ناطیق [ع، آ] چیخیمیش ائدن، قونوشماچی (ف). ناطق. speaking
نازیک مزاج [ص] مزاجی خوش اولان.	ناظیر [ع، ص] باخان، باخیجی (ف). ناظر. seeing
نازیکجه [ص] چوخ نازیک.	ناظیم [ع] نظمه سالان (ف). regulator
نازیل [ع، آ] آشاغی بئنمک، گؤیدن یثره گؤندريلمک و دوشمک (ف: نازل). low	ناظیم حکمت [اؤزل، آ، بازار] ناظیم حکمت بؤیوک تۆرک یازاری اولاراق ۱۹۰۲م ده سالونیکا شهرینه دؤنیایا گلیب و ۱۹۶۳ ده مسکو وادا دونیادان گئیدیدير.
ناس ۱ [ع، آ] اینسانلار، خالق، جاماعات (ف). people	ناغارا [آ/ع] «نق: دؤیدو» نغاره، ناغارا/ دده قورقوت] داوول هر ایکی اؤزو دری لیمش قاسناق بیچیملی چالق آلتی (ف: نغاره، دف). timbal, tambourine
ناس ۲ [آ، دا] دیلین آلتینا قویولوب سؤرولان وخینا رنگلی تۆتون نوعو، بیر نوع اویوشدوروجو ماده (ف).	ناغاراچی: ناغارا چالان.
	ناغاراچی لیق [آ] ناغاراچی نین ایشی.
	ناغی [ع «نقی»] اوغلان آدی.
	ناغیل [ع، آ] حیکایه، بوئی (ف). داستان.
	ناغیل دین: ناغیل چی (ف: قصه گو). storyteller

نامرغوب: قلیته سیز (ف). undesirable.	ناغیل یازان: ناغیلاری مکتوب ائله ین (ف: قصه نویس). story writer.
نامزد [فا، یازین، آ] آدای، آداخلی (ف). betrothed..	نافرمان: یاغی (ف). rrefractory
نامساعد: مساعد اولمایان، اویقونسوز (ف). unfavo (u) rable.	نافع [ع، ص] یارارلی، قازانچ لی (ف). useful
نامساوی: نابرابر، ائش سیز (ف). unequal	نافذ [ع، ص] دلیب گنچن، ائتگین، تاثیرلی اولان (ف). نافذ penetrating
نامشروع: توره دیشی (ف). unlawful	نافیله [ع، یازین، ص] یارارسیز، بوشا گئدن، بوئش (ف). نافله.
نامطبوع: مطبوع اولمایان (ف). unpleasant	ناقابل: آرجا (ف). insignificant
نامطلوب: ایسته مه دن (ف). undesirable	ناقاش [ع، آ] بزکچی (ف). نقاش.
ناموس [ع، آ] حیثیت، غثیرت (ف). principle.	ناقال [ع، آ] بوش بوغاز، چوخ دانیشان (ف).
ناموس سوز: غیرت سیز و حیثیت سیز (ف: بی ناموس). unprincipled..	ناقوس [ع، آ] کیلسه زنگی (ف).
نامه [فا، یازین، آ] مکتوب، کاغذ، بلگه (ف).	ناقص [ع، ص] اسکیک، تامام لانمایش (ف). defractive
نامهربان: مهربان اولمایان (ف). cold	ناقیل [ع، آ] ۱-داشیما، گنچیرمه، آختاریم. ۲-[ص] داشییان، گنچیرن (ف). ناقل. conducting.
نان [فا، یازین، آ] اکمک، چورک (ف).	ناکام ۱: کام آلامایش، یاریمایش (ف). unrealized.
نانجیب: نجیب اولمایان (ف). unchaste	ناکام ۲ [اؤزل، آ، یازار] م ۱۹۰۵-۱۸۲۹ جی ایلدرده یاشامیشدیر، اسماعیل بیگ اثرلریندن بولاری آد آپارماق اولار: دیوان بدیع، خیالات پریشان، گنجینه ادب، لیلی ومجنون، فرهاد وشیرین، دورد افندی، لطیفه نامه.
ناتکور [فا، آ] ایی لیک بیلمز، یاخجی لیق ایتیرن کیمسه (ف: نمک نشناس). miserly.	ناکس: آلچاق (ف). ignoble.
نانه [ع «نناع»] باخ: نناع.	ناکوندم: کوندم سیز.
ناوار [اؤزل آد] میلاددان اؤنجه قوتتی خالقینین ملکه سینین آدی، قیز آدی.	ناگاه [فا، فا] قافیل دن، گوزله نیلمه دن، بیردن، بیردن بیره (ف). all of a sudden
ناوچاغان [آ، بیتگی] چیچک لری قات قات و مور رنگینده بیر تاتولا جینسی، بوروچیچگی، بادیمجان چیچگی (ف: نوعی گیاه).	ناگهان [فا، ظ] آنسیزین، بیردن بیره، آنی اولاراق (ف).
ناهار [ع، آ] گون اورتا یئمه گی (ف). lunch.	نال [ع، دده قورقوت، آ] قورونماق اوچون آت کیمی حیوانلارین دیرناقلارینا وورلان دمیر (ف). نعل horseshoe
نایل [ع، ص] اریشمیش، اله گنچیرمیش، واران (ف). nylon.	نال بند [آ] نالچی (ف: نعل بند).
نایلون: پلاستیک جینسیندن اولان شئی (ف). nylon	نالان [فا، یازین، آ] اینله ین، اینله ییچی (ف).
نایلیت [ع، آ، یازین] نتیجه یه یئتیرمه، بیر سوتوجا وارما، باشاری لیق (ف).	نالاییق [فا، ع] یئته نک سیز (ف). نالاییق. incompetent.
ناییب [ع، آ] بیرنین یئرینده اوتوران و اوتون کیمسل ایشلرینی دولانديران (ف). نایب.	ناله [فا] اینیلتی (ف).
نئجل [ص] نئجه لیک باخیمیندان اولان، نئجه لیک له ایلگی لی.	نام [سومرجه «نا»] فا، ش، آ ۱-آد. ۲-اؤن (ف).
نئجه nece [سومرجه «ن شه» گ، ت «نه تک»، سن، ص] نجور، نه کیفیت ده (ف: چطور). how..	ناماز [فا] نماز، باخ: نوم، آ (ف). صلات. prayer.
نئجه لنمک [س] نئجه لیگی بیلنمک.	نامبارک: اوغورسوز (ف). inauspicious
نئجه له مک [ل] بیر شئی نئجه لیک و کیفیت باخیمیندان بلیرله مک.	نامحرم [فا، ع] محرم اولمایان (ف).
نئجه لیک: کیفیت، بیرشئین اؤزل لیگی (ف: چگونگی). quality.	نامربوط: اویومسوز (ف). irrelevant.
	نامرد [فا، ص] آلچاق، مرد اولمایان (ف). unmanly.

نڧي [فا، يازين، آ] قميش (ف). نڧي.
نڧيسان [يو، آ] يازين ايلك آبي (ف). نڧيسان.
نڧيله مك: نه اتمك.
نڧات [فا، يازين، آ] بيتگي (ف). vegetable
نڧاتات [ع، آ] بيتگي لر (ف).
نڧاتي ۱ [ع، ص] بيتگي سل (ف).
نڧاتي ۲ [اؤزل، آ، يازار] سيد ابولقاسيم نڧاتي م ۱۹جو يوزايلده
 ياشاميش، يو شاعير "خان چوباني و مجنونشاه" تخلصوندا اثرلر يازيب
 و توركجه و فارسجا ديواني و اردير و آذري ديلي نڧي ان گوركملي
 شاعرلرندن ساييلير، اؤرنك: "سحر ميخانه اطرافين گزيرديم مست و
 بي پروا. كي گوردوم اوندان اگه بير عجاييب صورت زيبا."
نڧض [ع، آ] دؤيونتو، بيلك دؤيونتوسو (ف).
نڧوت: پيغمبرليك (ف). prophet
نڧوغ: هوشلوق (ف). genius
نڧوي [ع، ص] ح محمده باغلي، پيغمبره عاييد اولان (ف).
نڧي ۱ [آ، ع] (سومرجه «نابو» ساوحي، پيغمبر (ف).
نڧي ۲ [اؤزل، آ] قوچاق نڧي م ۱۸۶۰ ايللرينده آشاغي مالا كندينده بير
 اكينچي عاييله ده آنادان اولوب، او دوران روسلارين ظولم و
 استبدادينين عليه اينه قياملار اولراق قوچاق نڧي پارتيزانلارلا اولارا
 بؤيوك ضربه لر وارد ايله ييردي، سونوندا دوشمن اونو حيله ايله
 اؤلدوردو.
نڧي ليك: نڧوت (ف). prophet
نتايج: سونوج لار، وارقى لار (ف). results
نتو (نتو، نڧي، نڧي / اوئتو، اوئتو، ايتي، ايتي) [اك] فعل دن آد دوزلدن
 اك: "آخيتي، سيليتي، گؤرونو."
نتيجه [ع، آ] سونوج، وارقى (ف). result
نثر [ع، آ] شعر و منظوم اولمايان اثر، دانيشيق ديلينده يازيلميش اثر،
 دوز يازي (ف). prose
نثير: باخ: نثر.
نجابت [ع، آ] سويلولوق، تميز سويدان گلمه (ف). decency
نجات [ع، آ] قورتولوش، خيلاص، قورتولما (ف). deliverance
نجات وئردى [آ] اوشاقلار آراسيندا اوينانان بير اوئون آدى.
نچار [ع، آ] يونوجو، آغاجلاردان قابي پنجره و بوجور شيلر دوزلدن
 (ف). carpenter

نڧه ليك سيز [ص] آيرديجي اؤزليگي اولمايان، بسيط، دوز.
نڧه ليك سيز ليك [آ] نڧه ليك سيز اولما وضعيتي.
نڧه ليك ظرفي [آ، ديل ب] كيفيت ظرفي (ف): ظرف
 كيفيت). qualilficative adjective
نڧه ليك لر: (ف). اوصاف qualities.
نڧه ليكلى [ص] بيرشئي او بيرلردن آيران اؤزل ليك.
نڧه لييجي [آ] نڧه له مك اؤزل ليگي اولان، نڧه ليين.
نڧه لييش [آ] نڧه له مك ايشي ويا بيجيمي.
نڧچون: نه اوچون، سؤال عوض ليگينين شعرده وجانلي ديلده ايشله نڧ
 شكلي.
نڧه neçe [ت، ص] نه قدر، نه سايب جا.
نڧه سسلي: نڧه سس بيرليكه (ف: چند صدائي). polyphonous
نڧه له مك [ل] بير شئي سايب ويا اؤلچو ايله بيلديرمك.
نڧه له ييش [آ] نڧه له مك ايشي ويا بيجيمي.
نڧه ليك: كميت.
نڧه ليك ظرفي [آ، ديل ب] كميت ظرفي (ف): ظرف
 كميت). Adverb of quantity
نڧه لييجي [ص] نڧه له مه اؤزه ل ليگي اولان.
نڧه ليين [آ] نڧه له مك ايشي ويا بيجيمي.
نڧه نڧه [ظ] چوخ چوخ.
نڧه يانلي: چوخ يانلي (ف: چندوجهي). polyhedron
نڧرو [لا، دا] سينير (ف). نرو.
نڧشتر [فا] نڧش + دريدن، هادي [حيوانلاردا ساشما اورقاني].
نڧش دوولوق: باخ: قليان آلتى.
نڧشه [ع] نڧشه [كثيفي و حالي] نڧشه سى سازدى، نڧشه لى گونلر".
نڧقاتيو [فر، ص] اولومسوز (ف). منفي.
نڧكبت [ع، آ] ۱- طالع سيز. ۲- دوشگون لوك (ف). نكبت.
نڧكاتيو: باخ: نڧقاتيو.
نڧوروز: باخ: نوروز.
نڧوروز اوئو: باخ: نوروز گولو.
نڧولوژى [يو] ديلده يئنى عمله گلميش سوز ويا ايفاده (ف).
نڧوليت [يو: يئنى + داش] يئنى داش دؤنمى، يئنى داش چاغى (ف).
نڧون [يو] هاوانين عنصر لاريندان بيرى (ف).
نڧره [آ، دا] چالخابارق باغ وكره آلماق اوچون آغاج و درى دن
 قايريلميش قاب.
نڧه ليزم [لا: هنج نه] يوخجولوق (ف).

وارلیغا گئیرن ویا گئیرمگه سبب اولان هر شئی (ف). سبب، علت

cause.

ندن بیلیم [آ، فلسفه] اولونتولارین نجور اولماسینی آراشدیران بیلیم.

ندنسل [ص] ندنله ایلگی لی اولان (ف). علی.

ندنسل ایلشگی [آ] (ف). ارتباط علی. casual relationship.

ندنسل لیک [آ] ندنسل و سببسل اولما وضعیتی (ف). علیت.

ندنسل لیک ایلکه سی [آ] هر شئین سببی و ندنی واردیر و همان ندنلر

و شرطلر آلتیندا همان اولایین اورتایا چیخماسینی اونه سورن گوروش.

ندنسه: ندن ایسه، نه اوزدن، نییه، نمه، نجور.

ندنسیر [ص] ندنی اولمایان، سبب سیر.

ندنلر ندنی: (ف). علت العلل.

ندنلی [ص] سبیلی، ندنی اولان، سببی اولان.

ندنلیک: (ف). سببیت. causality.

نده نیله [ظ] سببیله، اوزوندن.

ندیم [ع، آ] یولداش، یاخین دوست (ف).

ندیمه [ع، آ] خانیم آرخاداش (ف).

ندری: باخ: نذیر. vowed.

نذیر [ع، آ] دیندارلارین آرزو ائدیقلری شئین یئرینه یئتیشمه سی

اوجون یوخسول لارا و دین خادیم لرینه وئدیقلری پول ویا بنزر شئی

لر (ف). نذر. Bazarite.

نر [فا، یازین، ص] ۱-ارکک. ۲-[مج] ایگیت، قوچاق (ف).

نرد [ع، آ] ۲۴ خانالی و داشلا اوینانان بیر او یون آدی (ف). تخته نرد.

نردبان: باساماقلی و پیلله لی بیروسيله، باغنالیق (ف). ladder.

نردبان پله سی [آ] آیاق یئری، باغنا.

نرده [سوروشما علامتی] هاردا، هارادا.

نرده [فا] بارماقلیق (ف). fence.

نرگیس (نرگیس) [فا «نرگس» باخ: نار» باریسس / آ، بیتگی] ۱-گوزل

خاتین چیچگی گیللردن، سوغانلا اویره تیلن، اولدوزلو بیر تاجی اولان،

ساری و آغ چیچک لی، سوس بیتگی سی (ف: نرگس،

عبر). Narcissus. ۲-قیز آدی.

نرگیس زنبقی [آ، بیتگی] سوغانلا اویره تیلن، ایری و گوزل

چیچک لی بیر سوس بیتگی سی، گوزل خاتین چیچگی (ف: نوعی

گل زینتی). Amaryllis.

نجاست [ع، آ] پیسلک، دیشقی (ف). defilement.

نجم الدین کوکی: آذربایجان موسیقی بیلگینی اولاراق ۱۶ و ۱۷

جی میلادی یوزایلده یاشاییدیر.

نَجْوَر [سومرجه «آ-نا» نه تهر (ف: چگونه). how?.

نجوم: باخ: نجوم. astronomy.

نجیب [ع، آ] سویللو، آرین (ف). decent.

نجیس: کثیف اولموش (ف). unclean.

نحس [ع، ص] اوغورسوز، آغیر و ترسه اولان ایش (ف). unlucky.

نحو: طرز، اوسلوب (ف). manner.

نحوست: باخ: نوخوست.

نحوست: نحس لیک، نحس اولما (ف). inauspiciousness.

نحوه: طرز، بیچیم (ف). method.

نحوی [ع، آ] سینتاکتیک (ف).

نحیف [ع، یازین، ص] جلیز (ف). thin.

نُخبه: سئچقین (ف). best part.

نخجوان [اؤزل آ] بو شهرین م ق ۲ جی مین ایلده موجود اولماسی

فیکری واردیر (بعضی لریجه م ق ۱۶ جی یوزایلده تکلیمشدیر)، یونان

و روم قایناق لاریندا "ناکشوان" گوسته ریلیب، بعضی لری بونو

ساسانی شاهلارینین آدیندان ویا نقش جهان سؤزوندن توره مه سینی

اونه سورورلر البته بوفیکیر معنی سیز و اویدورمادیر او زامان بوجور

کلمه لر و عریجه فارسجا کلمه نین بورا گلمه سی یاوا فیکیردیر، بو شهر

اورتا یوزایلدرده عرب قایناق لاریندا "نشابه، ناشاروا" دا یازیلیمشدیر،

مسلم بو سؤز اورار تولا رلا ایلگی لیدیر.

نخجوانلی مالالمحمد [اؤزل آ، یازار] ۱۸۵۱ ده نخجواندا آنادان

اولوب و ۱۹۱۶ دا کربلادا وفات ائتمیشدیر، مالالمحمددن ایکی مرثیه

کیتابی الیمیزده واردیر.

نخست [فا] ایلک (ف). first.

نخل: باخ: خورما (ف). palm.

نخوت: غرور (ف). haughtiness.

ندا: باخ: نیدا. proclamation.

ندآف: پاموق آتان (ف). cotton carder.

ندامت: باخ: نیدامت. regret.

ندرت: باخ: نودرت. rereness.

ندن neden [ت «نچوگ»] ۱-نییه، نه اوجون، نه سبیدن، نه عیلتدن

(بیر سورو علامتی) (ف: چرا). why? ۲-[آ] بیر ایش و وضعیتی

نژادپرست: ائيرقچى (ف). racist.	نرگيس گيللر [آ، بيتكى] بيرچنك لى، اؤرنكى نرگيس، قوليا، قار
نساء [ع] قادين (ف). woman.	دلن چيچك لرینی ايچينه آلان بيتكى سويو (ف): تيره
نسب [ع، آ] سوي، كوك، منشاء (ف). genealogy.	نرگسيان. amoryllidaceae.
نسبت: باخ: نيسبت. relationship.	نرم [فا] يوشاق (ف). soft.
نسبتاً: بيرآز (ف). comparatively.	نره ۱: سورو علامتی، هارا، هارایا.
نسبی: باخ: نيسبی (ف). consanguineous.	نره ۲ [آ] ۱-بالىق آدى. ۲-اؤلرین اؤستونه قويولان تير "سو گلدى پره
نسبیت: باخ: نيسبیت (ف). relativity.	دیدی. اوخ کنجى نره دیدی. سنين کیمی جاوان لار. تنزلیکله يثره
نسترن [فا، آ، بيتكى] بير نوع بيتكى و اونون گولونون آدى (ف).	دیدی. "
نستوه: يورولماز (ف). indefatigable.	نره دن: هاردان.
نُسج [ع] توخو (ف). tissue.	نره سی: هاراسی، هارادا.
نَسخ ۱: فسخ، آرادان آپارما (ف). annulment.	نره لی: هارالی.
نَسخ ۲ [ع، آ] خط یازمادا بيرنوع خط (ف).	نریلتی nərilti [آ] باغیرتی، بؤیورتو، قیشقیریق، چيغیرتی (ف):
نُسخه: باخ: نوُسحه. copy.	غرش. roar (ing).
نسل: باخ: نسل. offspring.	نریلتی لی [ص] گورولتولو، سون درجه سسلی، کویلو.
نسلأ [ع، آ] نسله باغلی اولاراق، ذاتا (ف).	نریلده مک [عربجه نره سؤزوندن آلینمادیر، س] نریلتی سسی
نسنل: ۱-نسنه ایله ایلگی لی اولان. ۲- [فلسفه] اوئژنکتیو، عینی،	چيخارماق.
اؤزنل 'ین قارشیتی (ف). مادی. material.	نریمان حسن زاده [اؤزل، آ، یازار] م ۱۹۳۱ده قازاخ ماحال 'یندا بویلو
نسنل جی [ص، فلسفه] نسنل جیلیک له ایلگی لی اولان.	قصبه سینده آتادان اولوب، نریماندان شعر و ترجمه چاپ اولوبدور.
نسنل جیلیک [آ، فلسفه] اؤزنه نین یوخ نسنه نین گرچک لیگینه دایانان	نریمان نریمانوف [اؤزل، آ، یازار] [۱۹۲۵-۱۸۷۰] تیفلیس ده یوخسول
بیلگی لره دایانان بیر گؤروش Objectivizm .	بیر عایله دن آتادان اولموش و آخوندوف مکتبی نین داوامچی سی
نسنل سیز [ص] بللی بیر نسنه یه دایانمایان، روح سال وضعیتی.	اولاراق بؤیوک دؤولت خادیمی و یازار اولموشدر، چوخلو
نسنل لشمک [س] نسنل وضعیته گلیمک.	نمایشنامه، گوستریم یازمیشدیر: "نادانلیق، دیلین بلاسی، شمعدان بیگ
نسنل لیک [آ] نسنل اولما وضعیتی، ویا نسنل لرین گرچگینه دایانما	کومئدیاسی، نادرشاه، بهادیر وسونتا"، نریمانوف گوگول ون مفتیش
وضعیتی (ف): مادیت. materialityh.	کومئدیاسینی تورکجه یه چؤیریب، نریمانوف ساوئت زامانی کومئته
نسنه [سؤمرجه "نیگ" / ت "ننگ"، سن، فلسفه] گؤزله گؤرون و	باشقانی اولوب و م ۱۹۲۵ده وفات اندیب ومسکوا قیزیل مئیدانیندا ۱۲
آغیرلیغی اولان هر شئی، ماده، اؤزنه نین قارشیتی. substance.	بؤیوکلر آراسیندا دفن اندیلیب.
نسنه آد (نسنه ایسیم) [آ، دیل ب] نسنه اؤزل لیگی اولان آد "داش،	نزاع: باخ: نیزاع.
قوّم" (ف: اسم ذات یا جنس). Concrete noun. Material noun.	نزاکت: نازیکیلیک، اینجه لیک (ف). decorum.
نسنه سل [ص] نسنه ایله ایلگیلی، نسنل (ف). مادی.	نزاکت سیز: نزاکتی اولمایان (ف: بی نزاکت). inelegant.
نسنه لر: مادیات. materialities.	نزد [فا، ظ] یاخینیندا (ف).
نسیل [ع، آ] سوي (ف). نسل.	نزله اوتو: باخ: بیره اوتو.
نسیم [ع، آ] اسیتی (ف).	نُزول: باخ: نُزول.
نسیمی [اؤزل، آ، یازار] عمادالدین نسیمی ۱۴ جو دؤنمین بؤیوک	نزول [ع] ینیش (ف). descent.
آذری شاعیریدیر، نسیمی چوخ احتمال لا شیراوان شامخیدا و بعضی	نزول خوار: نزول ییین (ف). usurer.
لریجه بغداددا دؤغولموش، نسیمی نین اوستادی شیخ فضل الله	
اولوب و بؤیوک بیرتوپلوم سال قالخیشین اؤندری و	

نطقی شیروانی [اؤزل آ، یازار] ه ق ۱۰ جو یوزابلین شاعیر لریندن دیر.

نظارت: ناظیرلیک، باخیلاما (ف). **seeing.**

نظافت: تمیزلیک (ف). **cleanliness.**

نظام: دۆرتتی (ف). **order.**

نظام الدین محمد توفارقانلی [اؤزل آ، یازار] ۱۱۷۰ هجریده وفات ائتمیش ومخمس شکلینده مرثیهلر یارادیبدیر.

نظامنامه: دوزنتی بلگه (ف). **regulation (s).**

نظامی: اوردو، اوردوچو (ف). **military.**

نظر [ع، آ] باخیش، باخما، گؤرؤش (ف).

نظر اؤتو [آ، بیتگی] باخ: اوزرلیک (ف: اسپند).

نظری [ع، آ] نظریه اساسیندا قورولموش (ف).

نظریات [ع، نظر چو] نظر لر، باخیش لار، گؤرؤش لر (ف).

نظریه [ع، آ] قورام، تنوری (ف).

نظم [ع، آ] ۱- شعر اولان یازی. ۲- دوزوم (ف).

نظماً [ع، آ] دوزومله، نظم له (ف).

نظمه سالماق: دوزومه سالماق (ف: بنظم درآوردن). **to regulate.**

نظمیه [ع، آ] پولیس ایداره سی (ف).

نظیر [ع، یازین، ص] بنزر، ائش، اؤرنک (ف). **equal.**

نظیره [ع، آ] بنزّمه (ف).

نعره [ع، آ، باخ: نریلتی] باغیرتی، اوجا سسله چیغیرما، برک باغیرما **loud cry.**

نعلش [ع، آ] جندک، اولوجنده گی، جنازه (ف).

نعلبکی: استکان آلتی (ف). **saucer.**

نعمت [ع، آ] یاشاماق اوچون بوتون اولاناق لار، ریفاه و اییی لیک (ف). **affluence.**

نعناع [آ، بیتگی] باللی بابا گیللردن، یاپراقلاری ساپسیز، چیچک لری آغ و بنووشه رنگینده، کنیک و بوجور شئی لری دوزلتمکده قایناتیلیمشی ایشله ن بیر بیتگی (ف: نعناع). **Mentha.**

نعوذبیللاه [ع، آ] الله گوسترمه سین (ف). **an exclamation.**

نعیمی [اؤزل آ، یازار] شیخ فضل الله نعیمی تبریزی (۷۹۶-۷۴۰ ه) حروفیلگین بانی سیدیر و کیتالاریندا (محبت نامه، عرش نامه، نوم نامه، وصیت نامه) بو مکتبین اساس نظرلرینی وئریشدیر، حروفیلره گؤره حرفلر قوتسالدیر و قرآن دا ۲۸ حرفین هر بیرینین سیرری و رمزی واردیر و اولارین اؤزونده اؤرتوک وار و اؤرتوگو

رهبری اولوب، اوندان چوخلو دؤردلوک (رباعی) و غزل قالیدیر، اؤرنک: "دریای محیط جوشا گلدی. کوون ایله مکان خروشه گلدی. سرّ ازل اولدو آشکارا. عاشق نئجه ائيله سون مُدارا."

نسیمی ادبی مکتبی [اؤزل آ] عمالدین نسیمی بو مکتبین بانی سی اولوبدور، بو مکتب حروفیلیک و وحدت وجودا دایاناراق اینسانلارین برابرلیگینه و قوتسال لیغینا اینانیر و شعر و یازیلاریندا بۇریا چاتماغا دوزگون و گرچک موباریزه آپارماغا چالیشیلار و هیجرانا دوزمه مک و ویصلا تلمسک و ویصلا مانع اولان هر بیر مانع ایله دؤیوشمک بو مکتبین اساس غنصورلارینداندیر، بو مکتب ماتریالیزمه یاخین اولاراق داها آیدین سیاسی و ایجتیماعی مقصدلرله حرکت ائدیر، بو گؤرؤشدن اؤرنک شعر "دیلبرا من سندن آیری عؤمرو جانی نئيله رم. تاج و تخت و مولک و مال و خانمانی نئيله رم. ایسته رم وصلین جمالین تا قیلام درده دوا. من سنون بیمارینام اؤزگه دوانی نئيله رم."

نُشادور: باخ: نوُشادور.

نشاسته: باخ: نیشاستا.

نشأت [ع، آ] حاصل اولما، اله گلمه (ف).

نشر [ع، آ] یابین، باسین، یاییم (ف). **publication.**

نشریات [ع، آ] درگی لر (ف). **publications.**

نشعه [ع، آ] سئوینج، کئف (ف).

نشوونما [فا، یازین، آ] بؤیومه (ف).

نشه: باخ: نئشه.

نشیده [ع، آ] ماهنی، شعر، ترانه (ف).

نصب: گؤرؤلدنیرمه، تیکمه (ف). **posting.**

نصر: کؤمک (ف). **help (ing).**

نصرانی [ع] یهود دیلیندن] خاج پرست، عیسوی **Nazarene.**

نُصرت [اؤزل آ، یازار] (۱۲۷۱ ه ق) میرزه نصراله صدر الممالکی اردبیلده دونیایه گلیب وتورکجه شعرلری واردیر.

نصیب [ع، آ] قیسمت، گؤنلوک قازانج، پای (ف). **protion.**

نصیحت [ع، آ] اؤیود (ف). **advice.**

نُطفه: باخ: نوُطفه.

نُطق: باخ: نوُطق.

نطقی [اؤزل آ، یازار] حمید نطقی ۱۲۹۹ گ ایلینده تبریزده دونیایا گلیب و ۱۳۷۸ ده استانبولدا وفات ائتدی، نطقی آذربایجانین بؤیوک یازارلاریندان ایدی و اوندن آذربایجان فرهنگ تاریخ و دیلی باره ده چوخلو کیتاب و مقاله لر قالیدیر.

نقش: باخ: ناخیش.	قالدیرساق اونلارین آرخاسیندا کاینات و یارادیلش و یارادان تانری
نقشه [ع، آ] پلان، خریطه (ف). chart.	واردیر حرفلر وارلیغین قاناعیدیر، حرفلر اینسانین سیماسیندا تظاهور
نقص: اسگیکیلیک (ف). deficiency	تاپیر، حروفیلر عالمی قدیم بیلر رک اونو دینامیک وارلیق حساب
نقصان: باخ: نوقصان.	اندیلر و عالمده بوتون دیشیکلیک لری دینامیکلیکدن و حرکت
نقصاً [ع، ظ] پوزاراق (ف).	دن بیلیرلر.
نقطه: باخ: نو نقطه. dots.	نغمه [ع، آ] گوزل و اویوملو سس، ازگی (ف).
نقل: باخ: ناغیل.	نغیل: باخ: ناغیل.
نقل: داشیما (ف). conveying	نفت [فا، آ] اورقایک ماده لرین آیریشماسیندان اله گلن بیر ماده، یئر
نقلی [ع، دیل ب] نقلی جومله، بیرحادیثه و اشیادن بیلگی و خبر وئرن	یاغی (ف). kerosene
نقلیات [ع] یوک داشیما ایشلری و بونا عایید اولان ساحه (ف).	نفت چیخارما: (ف). استخراج نفت. oil production.
نقیصه [ع، آ] اسکیکیلیک، قوصور (ف).	نفر [ع، آ] ۱-کیمسه، کیشی. ۲-درجه سی اولمایان عسگر (ف). an
نقیض: ضید، قارشیت، آیقیری، چلیشیک (ف). contradictory	individual.
نکته: باخ: نوکته. pointer.	نفرت: قارقیش (ف). distaste.
نگار: باخ: نیگار.	نفرین: قارقیش (ف). curse.
نلبکی: استکان آلتی.	نفس [ع، آ] ۱-سولوق. ۲-جانلی وارلیق (ف). breath.
نم [فا، آ] یاشلیق، ایسلاق لیق، یاش، تر (ف). wet, moisture.	نفس [ع، آ] اؤز وارلیق (ف).
نم چیلر مک [س] نارین نارین یاغماق، یاغیش چیلر مک.	نفس توتولما (دارلیغی): آسم (ف). تنگ نفس asthma
نم نوم (نم نوم ائتمک) [س] اؤزونو نازا قویماق، ظاهر ناراضی لیک	نفع [ع، آ] یارار، قازانج (ف). profit.
گؤستر مک.	نقعه [ع، ص] گنچیم لیک (ف). alimony.
نمام: سؤز آپاران (ف). informer.	نفوذ: باخ: نفوذ، گنجیرمه (ف). influence.
نماینده: باخ: نو نمایند.	نفوس: باخ: نفوس.
نمایش: باخ: نو نمایش.	نفی: یوخ ائتمه، اولومسوزلوق (ف). negation.
نمچیمک [س] نم چکیمک، یاش اولماق.	نفیر [ع، آ] بونوزدان دۆزه لن بیر نوع توتک و بۆرو (ف).
نمره: باخ: نمره.	نفیس [ع، آ] چوخ گوزل (ف). precious.
نملشیمک [س] نم اولماق، یاش اولماق.	نقائص: نقص لر (ف). defects.
نملندیر مک [ل] نم ائتمک.	نقائص: قارشیتلار، نقیض لر (ف). contradictions.
نملنمک [س] نملشیمک.	نقاش: باخ: ناقاش. painter.
نملی [ص] نمی اولان.	نقال: باخ: ناقال. narrator.
نملیک [ت] یاشلیق.	نقاھت [ع، آ] خسته لیکدن تازا قالخیب هله تامامیله ساغالمایش آدم
نملی لیک [ت] نم شیین حالی.	convalence (ف).
نمّنه nəmənə [سومرجه <آ-نا> / باخ: نه] "نمّنه گتیردین،" (ف: چه	نقب: لاغیم، یئر آلتی یولو، تونل (ف). burrow.
چیزی).	نقد [ع، آ] پول و پارا شکلینده اولان، نیسیه اولمایان (ف). cash.
نمّنه دن: "نمّنه دن قورخوسان" (ف: از چه چیزی).	نقداً: نقد اولاراق (ف). haed cash, in cash.
	نقرات [ع، آ، چا] نغمه نین هر بندیندن سوئرا تکرارلانان بیئت و مصراع
	لار (ف).
	نقرس: داملا خسته لیگی (ف). (med) gout.

نَوَاقص: نقص لر (ف). defects.	نَمَنه ده: "بو گۆزلیگی نَمَنه ده گۆرمک اولار" (ف: در چه چیز).
نَوَه [آ] بیرینین اوغلان ویا قیزینین اوشاغینا گۆره نِیَسَبَتی (ف).	نَمَنه سی: "سن اوتون نَمَنه سی سن" (ف: چه چیز، چه کسش).
نَوَه نتیجه [آ] نوله و اوشاقلار، اوؤلادلار،	نَمَنه نی: "نَمَنه نی گتیردین" (ف: چه چیز را).
نَوَهاار: یاز، یئنی یاز (ف).	نَمَنه نیندی [آ] اوشاقلار آراسیندا سوال سوروشوب جاواب آلاراق
نَوَبَت [ع، آ] آرد آردا دۇران شئیلردن هر بیرینین یئری، سیرا، سیرا	اوینانان فیکری بیر اوْیون آدی.
یئری (ف). turn.	نَمَنه یه: "ماشینی نَمَنه یه ووردون" (ف: به چه چیز).
نَوَبه: باخ: نَوَبَت.	نَمَنیه: باخ: نَمَنه یه.
نَوَت [فر، آ] بیر شئی خاطیرلاماق اوچون یازیلان قیاسی یازی (ف).	نَمونه: باخ: نَمونه.
نَوُج: باخ: نیرج.	نمه نه [دا، کؤ] نه، نجه معنا سیندا سوورو (ف: چی). what.
نَوُحه [آ، یازین] آذری تورکجه سینده بو نوع قوشقو چوخ یاییلمیش	نمی [آ، دا] آلاچیغین ایچری سینده هۆرولموش (قارغی دان) باغلی
شعر نوعلارینداندیر، نوحه لر مضمونجا اهل بیت موصیبت لرینی مطرح	یئر، آنبار.
اؤدیب و قورولوشجا میصرع لری مختلف هئجadan تشکیل تاپیلیر و	نمیش [ص] یاش، نم (ف). مرطوب. laudable.
عروض وزننده ده دئییلیر، اؤرنک "بیر گوندو بوگون ملک لر	نمیش لنمک: نم لنمک.
آغلار. زهرا باش آچیب پیمبر آغلار." آغیت، مرثیه	نمیش لیک [آ] یاغمورلوق، یاغینی.
(ف). mourning.	ننش: نه نین اوشاق دیلیجه آدی.
نَوُحه خوان: نوحه اوخویان (ف). a (hired) mourner.	نننی [آ] ۱-بشیک، کیچیک اوشاغی یاتیتماق اوچون قوللانیلایلن
نَوُخداالاما [آ] آتی یهرله مه.	یاتاق hammock. ۲-اوشاغی یاتیتماق اوچون سؤیله نن تورکو.
نَوُخداالاماق [ل] آتی یهرله مک.	ننه nənə [سو مرجه نینا، نانا، نیناسو: بؤیوک ننه، سو تانری سی، نین
نَوُخود [فا/ آ، بیتگی] باقلا گیللردن، توپلاشیق تئکک یاپراقلی،	ییل، یئل آناسی / آ] تورونو اولان قادین، آتا آنانین آناسینا دئییلن سؤز،
چیچک لری ساریمتیراق، بؤل نشاسته لی (ف: نخود). Cicer	بؤیوک آنا mamma
نَوُخودلو شيله [آ] پیشمیش نوخودو آش دیویسو جعفری تره و قیمه	ننه جان [آ] آنا ویا آنانین آناسینا دئییلن سؤز، قوجا قادینا دئییلن سؤز.
کیمی شئی لر قاتاراق حاضیرلانا بیر یشمک.	ننه جیک: باخ: ننه جان.
نَوُرس [اؤزل آ، یازار] [۱۳۲۹- ۱۲۵۲ هـ ق] شوشادا آنادان اولوب	ننه قیز [اؤزل آد] حیدر بابا دا اولان بیر خانیم آدی، قیز آدی.
وتورکجه شعرلری واردیر.	ننه منی قوردا وئرمه [آ] اوشاقلار آراسیندا بیر قورد اولوب
نَوُرم [فر، آ] دوزگو، یاسایا اویقون، قورالا اویقون (ف).	اوبیرلری قوزو اولوب قورد طرفیندن توتولماغا چالیشاراق و شعر
نَوُرماتیو [فر، ص] دوزگوسل، نوزم ایله باغلی (ف).	اوخویاراق اوینانان بیر اوْیون آدی، قوشما اؤرنگی: "ننه منی قوردا
نَوُروتیک [فر، آ] سئیر راحت سیزلیغی اولان کیمسه (ف).	وئرمه. آرخامی سؤیا وئرمه. / جاواب: قورخما بالام وئرمه رم.
نَوُروز [فا، آ] یئنی گۆن، باهارین ایلک گۆنو، یئنی ایل باشلانقیج	نوا [فا، یازین، آ] چالقی آهنگی، اوخوما، آواز، آهنگ (ف).
گۆنو (ف).	نواب [اؤزل آ، یازار] میرمحسن نواب (۱۳۳۸-۱۲۴۹ هـ ق): شوشادا
نَوُروز چیچگی [بیتگی] باخ: چؤخا چیچگی.	آنادان اولوب، "نذکره یه نواب، قاراباغ شاعیرلری، نصیحت نامه،
نَوُروز گولو ۱ [آ، بیتگی] ایکی چنک لی، چیچک لری آسلان	فردوسی یه نظیره "اونون اثرلریندن دیر.
آغزینا بنزه ین، تورلو رنگلی، داشیدیغی گلکوز سبیلله ایچ	نوارچسب: یاییشقان سارغی سی (ف). Scotch.
سؤکدوروجو (ف: گل کتانی). Liarnia Vulgaris.	نوازنده [فا، یازین، آ] چالقی جی، چالان، چالچی (ف).
نَوُروز گولو ۲ [آ، بیتگی] خدیجه گولو. Glakthus.	نَوَازِش [فا، یازین، آ] اوخشاما، عزیزله مه، تومارلاما (ف):
	نوازش). patting.

نۇكر [سن] ائو قوللوقچوسو (ف). نوكر. servant	نۇرولۇڭى [فر، آ] سىنير بىلىمى (ف).
نۇوبت: باخ: نۇبت.	نۇستالزى [فر، آ] يۇرد اۆزلە مى، يۇردساما (ف).
نۇوبە: باخ: نۇبت.	نۇستالزىك [فر، ص] يۇرد اۆزلىم ايله ايلگى لى (ف).
نۇوحە: باخ: نۇحه.	نۇع [ع، آ] تۆر، تهر، چنشىد (ف). kind.
نۇجوم [ع، نجم جو] ۱-اۆلدوزلار. ۲-اۆلدوزلار حاقىندا بىلىم (ف).	نۇغالا [آ، دا] ناقصجه اۇن اولموش بوغدا و آريا (آت يىمى اوچون ايشلە نير).
نجوم. astrology	نۇغان [آ] (ف). بيله.
نۇج [ع، آ] آدم شعيب و ايدريس دىن سوترا گلن دۇردونجو پىغمبر (ف).	نۇغاي [اۆزل آد] بىر ائل آدى، اوغلان آدى.
نۇحوست [ع، آ] اوغورسوز لوق (ف). نحوست.	نۇغول [آ، دا] بىر نوع دادلى و يوشاق شيرنى، اوروميه شهرى نين تانينمىش سوقات لاريندان بىرى (ف). نقل.
نۇر [ع «سومرجه «نۇروم»: نار، باخ: نار، آ] آيدىن ليق، ايشيق، پاريلتى (ف). light.	نۇقاي [آ] ۱-اۆغلان آدى. ۲-قافقازلاردا ياشايان بىرتورك بۇيو.
نۇرانى [ع، آ] آيدىن، ايشيقلى (ف).	نۇقرا [آ] داوار و سيغىرلاردا بۆه لرين توسط ايله دۆزلەن بىر خستەلىك آدى.
نۇراى (نۇر آى) [اۆزل آد] آى و نور كىمى ايشيقلى، قىز آدى.	نۇقصان [ع، آ] چاتيشماز ليق، اسكىكلىك (ف). نقصان.
نۇرسان [اۆزل آد] نۇر كىمى ايشيقلى، قىز آدى.	نۇقطا [ع، آ] بىك (ف). نقطه. point.
نۇرسۇ [اۆزل آد] نۇرو سۇن، قىز آدى.	نۇقتاسىز (قۇشما) [آ، يازىن] بو نوع شعرده بوتون كلمەلر نقطه سىز اولار، اۇرنىك "اردملى امكلە گندەر ائللەر. گۆركملى كۆمكلر ائدر ائللەر. ايلقار".
نۇرسىل [اۆزل آد] نۇر كىمى ايشيقلى، قىز آدى.	نۇقتالار: (ف). نقاط. spots.
نۇرلان [اۆزل آد] نورلو اۆل، نۇر كىمى ايشيقلى، قىز آدى.	نۇقتالى [آ، يازىن] بو نوع شعرده بوتون كلمەلر نقطه لى اولار، اۇرنىك "باش چكىب عرش برينه اۆچ طرفدن داغلار. فى الحقيقت لنگر كون و مكاندېر اۆشتين. نباتى (اۆشتين = اهر ياخىنليغىندا قاراداغ دا بىر ماحال آدى)".
نۇزول [ع، آ] يئتمە، آشاغى يا يئتمە (ف). نزول.	نۇقطەلى: (ف). منقوط. dotted.
نۇزول لاما: پول نوزول لاما (ف: پول تنزىل دادن). to borrow on interests.	نۇم [ت: ملت، شريعت، ياسا (بوتون دىنلەر وئرىلن آد، «تنگرى نۇمو»: آلله ین دینی)، سن / سانيليركى فارسجا سانيلان ناماز كلمه سى بو سۆزدن آلينمادير، ناماز «نۇماز» نۇم+از (آيرى اۇرنىك: آياز، داياز)] دين و شريعت.
نۇسخە [ع، آ] ۱-يازىلى بىر شى دن چىخاريلان اۇرنىك لرين هر بىرى. ۲-«مچ» بىرسىرا اۆزلىك لريلە فرقلى اولان آدام و هر شى حاقىندا. ۳-حكيم نسخه سى (ف). نسخه.	نۇمىناتىو [فر، آ] يالين وضعيت (ف).
نۇش [فا، ص] دادلى، شيرين (ف). drink thou.	نۇمىنال [لا، اۆستونده آد يازىلمىش] كاغاذ و مال و پول اۆستونده گۆستريلىن قيمت و دىر (ف).
نۇشادر: باخ: نۇشادر.	نۇمىنالىزم [فر، آ] آدجى ليق (ف).
نۇطق [ع، آ] ۱-سۆز، قۇتوشما. ۲-سۆيلو (ف). نطق. speech.	نۇو [فا «نو»] تازا.
نۇفۇذ [ع، آ] گىچىرمە، گىچمە، ائنگىلىك (ف). نفوذ.	نۇوبت [ع، آ] ۱-سىرا، كىشىك. ۲-كز (ف). دفعه.
نۇفوس [ع، آ] يىغيم (ف). نفوس.	نۇودان [فا «نودان»] سو اۆچون بالاجا بۇرو (ف). نودان.
نۇقطە: باخ: نۇقطا.	نۇوراق: تازاراق، لاپ تازا.
نۇقطە يە نظر [ع، فا] بو باخىمدان (ف). نقطه ى نظر.	
نۇكلىئر [فر، ص] چوده سل (ف). هسته اىي.	
نۇمارا [اين «NUMBER»] باخ: نمره.	
نۇمايمان [فا، يازىن، ص] گۆرو نى، آيدىن اولان (ف). نمايان.	
نۇماينده [فا، آ] تمثيل جى، آداى (ف). نماينده.	
نۇمايىش [فا، يازىن، آ] گۆستري (ف). نمايش.	
نۇمونه [فا، يازىن، آ] اۇرنىك (ف). نمونه.	

نه چى [عوض] بىرىنن ايش پشه و صنعتىنى بيلمك اوچون سۇال مقامىندا ايشله نن سۇز، نه ايشىچى سى "نه چى اولدوغونو بيلمىم".

نه دئسن چىخار: بيس عمللى آدام حاقىندا.

نه دئيم: نه دئمك.

نه دىل بىلسن نه دوداق: بوتون ايله گىزلى سۇز حاقىندا.

نهر [ع، آ] بۇيوك چاى، آخار سو (ف).

نه سنه نه من: هئچ بىر شئى نظره آلمادان.

نه عجب: باخ: عجب.

نه قدر [سوئمرجه 'ناموم'] نه مىقداردا (ف: چقدر). how..

نه كى: هر نه قدر، نه قدر "نه كى گؤزل گؤرموشم من. هامى سىندان باشدى بو گؤزل".

نه گؤزل: نه قشنگ (ف: چه زيبا). well-done.

نه لازيم: گرک يوخدور.

نهنگ [ع، فا، ص، آ] ۱-چوخ بۇيوك گؤجلو. ۲-بىر دنيز حىوانى (ف).

نه ياخجى: نه ايسه (ف: چه خوب). well-done.

نه يازيق: (ف). درد. alas.

نه يازيق كى: (ف). مع الاسف. unfortunately.

نهر [ع 'نهر'] چاى، ايرماق.

نيخ: باخ: ميخ.

نيخلاماق: باخ: ميخلاماق.

نيرچ nırç [سس ت] دىلى باساراق يوخ دئمه معناىندا سس چىخارماق.

نيرچيلداما [آ] يوخ معناىندا نيرچ ائيله مه.

نيرچيلداماق nırçıldamaq [س] يوخ معناىندا نيرچ ائيله مك.

نيريلداماق nırıldamaq: باخ: ميريلداماق.

نيطق [ع، آ] قونوشما، دانيشما (ف). نطق.

نيغنيا niğniğa [سس تقليدى اولاراق نيقيقداما سسيه باغلانير] هيرس "نيغنيا وئرمك: هيرس وئرمك".

نيغرتى: باخ: نيقيقتى.

نيقيقتى [سس ت] اينيتلى، سيزىلتى.

نيقيقداما [آ] نيقيقتى سسى چىخارما.

نيقيقداما niqqıldamaq [س] نيقيقتى سسى چىخارماق.

نيابت: ناييب ليك، تنغن ليك (ف). vicarage.

نياز [فا، آ] ۱-يالواريش، يالوارما. ۲-احتياج (ف). need..

نودرت: آز تاپيلان (ف). ندرت.

نوشول: باخ: روشوى.

نوطفه [ع، آ] توخوم، مايا (ف). نطفه.

نوكته [ع، آ] اينجه آنلاملى و دوشوندورجو سۇز، ائسپىرى (ف). نكته.

نومره [ايتاليانجا، آ] ۱-سايبى، رقم. ۲-درجه اولچوسو (ف). نمره.

نومه [فا 'نيمه'] باخ: لومه.

نووه [اين 'nuclear' ع، آ] بىر شئين اؤزو، چودك (ف). هسته.

نه ۱ [سوئمرجه 'آ-نا': او-نه، نمئه / ت، گك] ۱-سوئرو علامتى، نمئه، نجور، هانسى، نه تهر، نه درجه ده (ف: چى). what. ۲-بىر شيدن ممنونلوق تعجب. كيمى حالتلىرى ييلديرن سۇز "قيز نه قيز ائله بيل كى آى پارچاسى".

نه ۲ [فا] نهى علامتى، بىراولومسوز وضعيتى گوسترن سۇز "نه بو نه او"، نه تهرانا گتتميشم نه تبريزه. "not."

نه ائيله مك: نه ايش گؤرمك.

نهان [فا، يازين، ص] گيزلى (ف).

نه اولار [باغلا] نه اولار كى.

نه اولارسا اولسون: هر نئجه اولسا.

نه اولار كى: (ف). كاش. I wish that.

نه اولايدي: اوئود و ايستك معنا سىندا.

نه اوچون [ت 'تلك' سن] سوئرو علامتى: نه سبيدن، نه سبيه، نه علت، نيه (ف: چرا?). why?.

نه اوچونسه: سببى معلوم اولمادان.

نه اوژله [ظ] "سن اورايا نه اوژله گتدين".

نهاوند [فا، آ] تورك موسيقى سىنده بىر موغام (ف).

نهايت [ع، آ] ۱-سوئ. ۲-(ظ) سوئوندا (ف).

نه ايميش: نمئه ايدى.

نه اينكى [فا] بو سبب دن يوخ بلكه آيرى سبيه خاطر "بو ايشى نه اينكى بيلمه دن بلكه بيله بيله گؤردوم".

نهايى [ع، ص] سوئونجو، ان سون (ف).

نه تهر: نه جور، نه چاره. how.

نهج الفراديس [اؤزل آ] بو كىتاب توركجه اولاراق بئش اينجى قمرى يوزايلده على اوغلو طرفيندن دىنى و غيرفانى مسايلى موردينه يازيلميشدير.

نه جور: نه چاره (ف). how..

نیشتا [فا، آ] یتگی لردن عمله گلن بیر ماده، کارتوهدارت (ف):

نشاسته. starchy

نیشاط [ع، آ] سئوینج، شادلیق (ف). نشاط. joy

نیشاط سیز: نیشاطی اولمایان ویا آزالان (ف: بی نشاط). mirthless

نیشاط شیروانلی [اؤزل آ، یازار] آقامسیح شیروانلی ایله چاغداش اولموش، و ایران تورک شاعیرلریندن چوخ تاثیر گورموشدو.

نیشان [فا «شان»، ش، آ] ۱-یز، بلیرتی. ۲-آماج و آماج لانان شئی (ف). نشان.

نیشانلی [ص] آدای، آداخلی (ف). نامزد.

نیشانه [فا، یازین، آ] آماج، هدف (ف). نشانه. target

نیصف [ع، آ] یاری، یاریم (ف). نصف. half

نیظارت [ع، آ] ۱-باخما، گؤزتمه. ۲-گؤزه تیم، باخیم لاما (ف). نظارت.

نیظام [ع، آ] دؤزن، دؤزونو، سیستم (ف). نظام.

نیظامی [اؤزل آ، یازار] آذربایجانین بؤیوک شاعیرلریندن اولاراق فارسجا و تورکجه شعرلر یادگار قوئوبدور.

نیفاق [ع، آ] آرا پوزما، آیرما (ف). نفاق. discord

نیفرت [ع، آ] قارقى (ف). نفرت.

نیفرین [ع، آ] قارقیش (ف). نفرین.

نیقاب [ع، آ] اؤز اؤرتوسو (ف). نقاب. mask

نیقاتیو [فر، ص] اولومسوز، منفی (ف). نگاتیو.

نیک [فا، یازین، ص] یاخجی، اییی (ف).

نیک بین [فا، یازین، ص] اییسمس، اوپتیمیست (ف).

نیکاح [ع، آ] اتولمه یازیلیشی (ف). نکاح. marriage

نیکبت [ع، آ] دؤشگونلوک (ف). نکبت. adversity

نیکریز [فا، یازین، آ] کلاسیک تورک موزیکینده بیر موغام آدی (ف).

نیکوتین [آ، اؤزل آدادان] توتونون ترکیبینه اولان نارکوئیک ماده (ف).

نیکار [فا، آ] ۱-بنیز، گؤرونو و شکل، مجازی اولاراق گؤزل،

سئوگیلی picture. ۲-کوراولونون خانیمی نین آدی (ف). نگار.

نیکار رفیع بیگی [اؤزل آ، یازار] ۱۹۱۳ ده گنجه ده بیردوکتور عایله سینده آنادان اولوب ۱۷ یاشیندا شعر یازماغا باشلایب و گؤزل شعرلر یادگار قوئوب.

نیازمند: مؤحتاج (ف). needy

نیت [ع، آ] بیر شیئی گورمگی اؤنجه دن ایسته ییب دؤشونمه، ایستکجه (ف). intention

نیدا [ع، آ] ۱-چاغیرما، باغیرما، سسلمه. ۲-[دیل ب] دویقو قورخو جوشقو و هیجان ییلدیرن بیر کلمه "آه، آ، بی، آمان" اولم، سس (ف). ندا. interjection

نیدامت [ع، آ] پشمانلیق (ف). ندامت.

نیرخ [ع، آ] قیمت، دیر، بیرمالین دیری و قیمتی (ف). نرخ.

نیزاع [ع، آ] چکیشمه، توتوشما، چیرپیشما (ف). نزاع. quarrel

نیساب [ع، آ] یتر سایى (ف). حد نساب.

نیسبت [ع، آ] ۱-اوران. ۲-باغلی لیق، ایلگی (ف).

نیسبتاً [ع، ط] نیسبی اولاراق، (بوئا) گؤره، قیاسلایاراق (ف).

نیسبی [ع، ص] ۱-باغینتی لی. ۲-بیر بیرینه گؤره (ف).

نیسبی لیک ذره سی: نیسبته باغلی اولان ذره (ف: ذره نسبی). relativistic particle

نیسبی یئهن لیک: نیسبی سورعت (ف: سرعت نسبی). relative velocity.

نیسبیت [ع، آ] باغینتی (ف). نسبیت.

نیسگیل [ائله سانلیبرکی اؤزمک سؤزوندن آلیناراق حرف دیشمه سیله دوزه لب/ اؤزگون=اؤزگول/ ایزگیل/ نیزگیل/ نیسگیل] (ف). حسرت. regret

نیسگیل سئگاه موغامی (زابول موغامی): آذربایجان موغام لاریندان اولاراق گوشه لرین بیله سیرالاماق اولار: گؤتورگه (زابول مایه سی)، زابول، مؤخالیف کیمی، مؤخالیف، جوهری سئگاهی، زابول سئگاهی، اینلهمه (مویه)، مؤخالیف حصار، قووشما (ترکیب)، کوراولغلو، سؤگی (سئگاه)، غملی، میرغه، زیل زابول، زیل اینجه، زیل مؤخالیف، زیل قووشما، منصوریه، روح الارواح، داشلیق یئر (زمین خارا)، آری اینلهمه سی (ناله زنبوری)، حیجاز، شاه ختایی، نهاوند، سارینج، زابول، میرزا حسین سئگاهی، تمله آیاق.

نیسوان [ع، آ] قادین (ف). نسوان.

نیسیان [ع، آ] اؤتوما (ف). نسیان.

نیسیه [ع، آ] بیرشئی نقد اولمادان آلیب ساتما (ف). نسیه.

نیسابورک [فا، آ] کلاسیک تورک موسیقی سینده بیر موغام آدی (ف).

نىگاہ [فا، يازىن، آ] باخىش (ف). نىگاہ.

نىلوفر [ع/آ، بىتگى] نىلوفر گىللردن، ياپراقلارى گىنىش، آغ وسآرى
و قىرمىزى چىچىك لى، دۇرقون سولاردا بىتن بىرسو بىتگى سى
(ف). nymphaea

نىلوفر گىللر [آ، بىتگى] اۋرنىگى نىلوفر اولان اىكى چىك لىلردن بىر
بىتگى سوۋو (ف): نىلوفرىان. amaryllidaceae
نىمىتنە [فا، آ] ۱-قۇلسوز قادىن اوست گىنىمى، گۇدكجە. ۲-اوست
آيىن (ف).

نىمىچە [فا، آ] بوشقاپ (ف).

نىمداش [فا، ص] گىنىلىمىش، ايشلىنىمىش، تازا اولمايان (ف): كەنە.

نىنك [سن] بىك، گوز بىگى.

نىننى: باخ: ننى.

نَيه [باخ: نە] نَمَيه، نَمَنيه (ف: بە چە چىزى).

نَيه گۇرە: نيه (ف: چرا). why?

نىهان [فا، يازىن، ص] گىزلى، اۋرتولو، گىزلى ساخلانىمىش (ف).
نىهان.

نىھىلىزم: باخ: نئھىلىزم.

نَيه: "اۋ اوغلان سىنن نىندى، بو اوشاغىن نىدى" (ف: چە كىش،
چە چىزىش).

نَيمە: نَمە نە مە.

نَيينە: نَمە مە نە سىنە.

نَيه [ت ترە ك] نە اوچون (ف: چرا). why?

و Vv

واخسنى [بوكلمه شاخسنى واخسنى 'شاه حسن واى حسين' سۆزۈندىن
آلىنما بىر سۆزدور] فلاكت و قورخونچ وضعىتى بىلدىرىن بىر سۆز
"واخسنى جىيارىن يانسىن بونە ايش ايدى گوردون".

وادار [فا] مجبور، زورونلو (ف).

وادى [ع، آ] ۱-داغ گنجىتى. ۲-يول، طرز (ف).

وار var [ت 'بار، ص] ۱-ئورتدە ويا دوشونجه دە اولان ھرنسە
وآنلام و وۇجود/ قارشى آنلامى "يوخ" (ف: ھست). **existence** ۲-
بوصفت چوغونلوق لا ايمك فعل ايله بىرلىكدە ايشلە نير، "وارام،
وارسان، وار ايدى". ۳-وارلىق، موجوديت، اولوشموش اولان ھرشى.

۴-مال، وارلىق (ف). ثروت. **wealth**

وارا وارا [ظ] گتتىدىكجە، واراوارا ظاليم اولدون.

واراق [ع 'ورق'] كاغاذ واراغى.

واران [اۋزل آد] اۋغور قازانان، اۋغلان آدى (ف).

واراۋول: ساغ اول، تشگور وممنون آنلامىندا بىر سۆز.

واراۋولان: (ف). موجود. **existing**

واراۋولماق [س] ياشاماق، وارلىق تاپماق، وجود تاپماق (ف). بە وجود
آمدن.

واراۋولوش: ۱-يارادىلىش، ياشاما، واراۋولما. ۲-بىر شىين نە اولدوغونو
نە جور اولدوغونو دئىل وار اولدوغو اولايى و اولقوسونو اۋنمسه ين
گۇروش (ف). موجوديت، ھستى.

واراۋولوشچولوق: واراۋولوشچولوق يانلى سى (ف). اگزىستانسىيالىست.

واراۋولوشچولوق [آ] (ف). اگزىستانسىيالىزم.

واردات [ع، آ] ايچ آليم لار (ف).

واردۋولت [آ] ثروت، وار مۆلك.

واردى: وجود و وار، موجوددور (ف: ھست، بود). **Is, are**

واردىران: يتتىرىجى، چاتدىران (ف: رساننده). **bearer**

و [حرف] ايران تورك الفباسىنين اۋتوزونجو حرفى، بو حرف سس
سىز اولاراق كويلو و تىترە شىملى حرف سايلىر (ف).

ۋ [ف، باغلا] ايكى كلمە ويا جوملەنى بىر بىرىنە باغلايان حرف "من
وسن". **and**

ۋئوق: باخ: وۇئوق.

ۋجود: باخ: وۇجود.

ۋرود: باخ: وۇرود.

ۋزرا [ع، وزير چو، فا] وزيرلر، باخان لار (ف).

ۋسعت: باخ: وۇسعت.

ۋضوح: باخ: وۇضوح.

ۋقوع: باخ: وۇقوع.

ۋقوعات: باخ: وۇقوعات.

ۋقوف: باخ: وۇقوف.

وا [ت] واى.

وابسته [فا، يازىن، ص] باغىملى (ف).

وات [فيز، اۋزل آددان] الكتريك آخىمى نين گۇجونو اۋلچمە بىرىمى
(ف). **watt**

وات اۋلچر: وات مىقدارىنى اۋلچولە ين آيقت (ف: وات
سنج). **wattmeter**

واجبى [ع] [ت 'آريوتال'] حمام اۋتو، زىرىنخ.

واجب [ع، آ] گرە كلى، دين جە گۇرولمگى گر كلى اولان (ف).
واجب.

واجبات [ع، واجب چو] واجب اولان ايش (ف). واجبات.

واحد: تڪ (ف). **one**

واحسرتا [ع، اۋنلم] حسرت و اۋزونتو بىلدىرن (ف).

واحه [ع، آ] بۇيوك چۇللوق دە اولان بالاجا سولو ياشىل يئر (ف).

واحد [ع، ص] بىر (ف). تڪ. **one**

واخ [سن] واى.

واخت [ع، آ] (ف). زامان. **time**

وارلیق بیریلماق: یارادان ویاراتیلانین بیر اولوشدان و بیر اولدوغونو و بیر قاینقدان گلدیگینی و بیریرینه باغلی اولدوغونو ساوونان گوروش (ف: وحدت وجود).

وارلیق بیلیمی [آ] (ف): آنتولوژی.

وارلیق لی: وارلیغی اولان، زنگین، وارلی.

وارلیق لی لیک [آ] وارلیق لی اولما وضعیتی.

وارما: وارماق ایشی (ف: نیل). attainig

وارماق varmaq [ت، سن «بارماق»/ سانلییر اینگیلیزجه bring سؤزو بو کلمه ایله کؤکداش اولسون] گنتمک، یتیشمک، نائل اولماق، واصل اولماق، اریشلمک، ایسته نن یئرہ آفاق باسماق، اولاشماق (ف: رسیدن). to reach

وارمیش: (ف). منجر drawn.

وارباسیون [فر، آ] ۱-چئشیت له مه. ۲-ذیشیم (ف).

واربانت [فر، آ] سئجه نک (ف).

واربئمز [آ] وار اولدوغو حالدا آز بیین، الی سیخی، الی برک.

واربث [ع، آ] قالدیت جی (ف). وارث heir.

واربث سیز: (ف). بی وارث heirless.

وارید [ع، وارد] مجازی حالدا بیلن و اوژمان اداما دئییلیر ”بو ادام چوخ وارید ایدی“.

وارید اولماق: ایچری گیرمک، بیر ایشه داخل اولماق (ف: وارد شدن).

واریده [ع، آ] گلن شئی، قاباغا چیخان ایش ویا شئی (ف). وارده.

واریس [فر، آ] توپلار دامار گنیش له مه سی (ف).

واریش: ۱-وارماق ایشی و یا وضعیتی. ۲-(مج) آنلایش. ۳-بیر یاریشین سونا چاتیلان یئری، سوئولان یئر (ف: خط پایان).

واریش جیزی سی [آ] بیر یئرین سون نقطه سینده چکیلن خط ویا ایپ.

واریشلی [ص] چوخ تئز دوشونن و بیر سوئوجا واران کیمسه.

واریشلی لیک [آ] واریشلی اولما وضعیتی.

واریلما: واریلماق ایشی.

واریلماز [ص] گئدیب چیخماق، ممکن اولمایان، ال چاتماز.

واریلماق varılmaq [بل] یتیریلماک، هر هانسی بیر یئرہ وارماق (ف: رسیدن).

واريوخ varyox [آ] بیرکیمسه نین مالیک اولدوغو شئیلرین هامی سی، بوتون مال مولک (ف: بود ونبود). anything

واردیر یلماق [بل] چاتدیر یلماق.

وارساغی (وارساق) [اسکی تورک ائلی آدیندان] تورک ادبیاتیندا سؤیله نن بیر جور قوشما.

وارساغی چی: وارساغی سؤیله یین شاعیر و اوئون شعرى، وارساغی دیین.

وارساقچی [آ] وارساق سؤیله یین شاعر، شعر دیین، دئیشین.

وارساقلاماق [ل] شعر دئمک، دئیشمک.

وارساییم: قانیت لانمادان گنچجی ویا قالیجی اولاراق بنیمسه نن اوئرتی (ف). فرضیه suppotitions. hipotes

وارساییم لی [ص] وارساییم دایانان.

وارسته [فا، یازین، ص] قور تولموش (ف).

وارسئل بگلیک [آ] زنگین لرین حکومتی (ف). پلوتوکراسی.

وارسیز: واری اولمایان (ف: بی استطاعت). lacking

وارسیل [ص] مالی چوخ اولان (قارشى آنلامی: یوخسول) (ف: مالدار، ثروتمند).

وارسیل لاشماق [س] وارلی وضعیته گلماک.

وارسیل لیک [آ] وارلی اولما وضعیتی.

وارقی [آ] واریلان یئر، سوئوجلاما (ف). نتیجه conclusion.

وارکن: وار اولارکن (ف: مادام). duration

وارگوچو ایله [ظ] وار قدرتیله.

وارلما [آ] وارسایینا یول آچما.

وارلاماق [س «بارلاماق»] وارسایینا یول آچماق، گؤتورمک، یتیرمک، چاتدیرماق، یتیرمک.

وارلاندیرما [آ] وارلی ائتمه، دؤولت لندیرمه، دؤولت صاحیبی ائتمه.

وارلاندیرماق [ل] وارلی ائتمک، دؤولت لندیرمک، دؤولت صاحیبی ائتمک.

وارلانما [آ] وار دؤولت صاحیبی اولما.

وارلانماق [س] وار دؤولت صاحیبی اولماق.

وارلی: زنگین (ف). متمول rich.

وارلی کارلی: باخ: وارلی، ثروتلی.

وارلی لیک [آ] وارلی اولما وضعیتی، وارلی آدامین حالی (ف: استطاعت). ability

وارلیق varlıq: ۱-وار اولما وضعیتی، وار اولان هر شئی، موجودیت.

۲-مال ثروت، پارا، گلیر. ۳-بوتون ائورن، وار اولان دؤنیا (ف: هستی). existence. ۴-بؤللوک، ریفاه، گؤچ، قووت.

واقیف ادبی مکتبی [اۆزل آ] بو مکتبین بانی سی ماللا پناه واقیفدیر، بو مکتبین خصوصیت لرینی بئیله سیرالاماق اولار، گۆزل لیگی و گۆزللری وصف ائتمک، گرچک سوگی نی آلقیشلاماق، قادینلار حؤرمّت گؤستمک، خورافاتا قارشی اولماق، خالقین گؤره نک و گلّه نک لرینی قوروماق و اونلارین یاشایشینی گؤستمک و برابر سیز لیگه قارشی اولماق و اونلارین دانیشیق دیلیندن ایستفاده ائتمک و دئیم لری خالق دیلیندن آلما سؤزلرله یازماق و اولاری ادبی بدیی سویه یه یوکسلمک، و اینسانین معنوی و جیسمی اینکشافینا و ساغلام تربیه سنه چالیشماق، بو

وام ۲ [فا 'آرام'] آرام کلمه سی معمولا سۇموردىندە لام شەكىلىدە و
اىستىلىك مۇردىندە وام شەكىلىدە ایشلە نیر، وام تندیر، چوخ آرام و
یاواش یاواش حرکت ائدن سو ویا قانیان سو.
وانادیوم [لا] بیر نوع گۇموشو آغ مئال (ف).
وانفسا [ع، آ، یازین] قىشقىرىق، باغیرتی، چىغیر باغیر "بیر وانفسا
قويدوکی گل گۇره سن" (ف).
وانیل [فر] بیر بیتگی آدی و بو بیتگی نین قورودولموش عطیرلی میوه
سی (ف).
واه [ت 'وا، اۆنلم] آجیماز و اوزونتو آنلادان بیر سۇز، آجیما (ف).
واهیمه: باخ: واهیمه (ف). **fear**
واهی [ع، یازین، ص] بوش، ساجما، یاوا (ف). **chimerical**
واهیمه [ع، آ] قۇرخونتو، اۆرکونتو (ف). واهیمه.
واى [ت 'وا، ندا] قورخو جوشقو آغری و تعجب کیمی دویقو و
حیس لری ایفاده ائدن بیر سۇز، شاشما و چاشما بیلدیرن سۇز **woe**.
وايسيلانماق: باخ: وایسینماق.
وايسينماق [س] آخ وای ائتمک، حئیفسی لنمک، چوخ تاسف
ائتمک.
وايقانلی [ص، دا/ وای و قان سۇز لریله ایلگی لیدیر] اساسسيز اولاراق
آدی پسیلیگه چىخمش، هئچ کسین آدی وایقانلی اولماسین.
وايلي [ص] فلاکت لی، تلاشلی.
وايىلتى [آ] وای سسی، آخ اوف سسی.
وايىلداشماق [قا، دا] بیرلیکده وایىلداماق.
وايىلداما: وایىلداماق ایشی.
وايىلداماق [س] آخ وای ائتمک، اینیلده مک، زاریماق، زاریلداماق.
وتتو [لا، قاداغان و لغو ائتمه] وئکتور (ف). وتو.
وتج **vec** [ع/آ] [وجه] وئژ، یارارلیق گۇسترمه، یاراما "وتجینه آلمیر:
سایمیر/ وتجیمه ده گلمیر: سایمیرام/ آ کیشی منیم نه وتجیمه کی" بو
کلمه چوخلو منفی جمله لرده ایشیله نیر.
وتجسيز [ص] گرک سیز، یارارسیز، دیرسيز، ایشه گلمز، وتج سیز
سۇز دانیشما "سندە بیتیر بیر نچه وتج سیز قوزا اۇدا قسمت اولار
دونقوزا، آتا سۇزو" (ف: الدنگ). **clown**.
وتجسيز ليک [آ] یارارسيزلیق، فایداسيزلیق.
وترال: باخ: آلوتر، آلیش وئریش.

مکتبین اساس شعر قالیلیری غزل و قوشمادیر و اولاردا گلن تشبیه و
ایستعارلر محسوسدور.
واکس [آلمانجا، آ] دری و آیاق قابی یا وۇرولان رنگلی سۇرتگو
یاغی (ف).
واکسن لهمه: (ف). واکسیناسیون. **vaccination**.
واگن: باخ: واقۇن.
واگون: باخ: واقۇن (ف). **waggon**.
وال [آ، دا] ایپک کیمی بیر نوع پارچا.
والا [ع، آ] یوکسک، اوجا (ف).
والاحضرت: پرنسیپلره وئریلن بیر عنوان (ف). **royal highness**.
والای [آ، دا] بیر چرخین دوزگون ایشله مه سی، بیرقالانا بیرقالانا
اولان حرکت (ف).
والای وۇرماق: والای شەکیلندە حرکت ائتمک.
والئریان [ر، آ، طب] پیشیک اوتو کۆکۆندن دۆزەلن داوا (سیندیریم
سیستمی نی دۆزەلەمه اوچون) (ف). والریان.
والحاصل [ع، باغ] سۇزون قیساسی، قیساجاسی (ف). والاصل.
والد: آتا (ف). **male parent**.
والده: آنا، ماما (ف). **mother**.
والدین: آتا آنا (ف). **parents**.
والس [فر، آ] بیر جۆر سالۇن دانسی (ف).
والسلام [ع، اۆنلم] ایش اوقدر و سۇن اولاراق مفهۇمۇندا بیر سۇز
(ف).
والضالین [ع، آ] اۇزونچولوق معناسیندا بیر سۇز.
واللاه [ع، اۆنلم] الله ائند اولسون (ف). وللاه.
واللاهی [ع، آ] تانری یا تانیق تۇتاریم (ف: وللاهی). **by God**.
والله: الله ائند اولسون (ف). **by God**.
واله ۱ [ع، ص] وۇرغون، وۇرولموش، مفتون، حئیران (ف).
واله ۲ [اۇزل، آ، یازار] محمود دست پیش واله ۱۳۱۳ گ ایلینده باکی دا
آنادان اولوب، و گۇزل شعرلری واردیر، اۇرنک: "نجه گلکسین دیله
بولبول کۇنوللر قان اولان یئرده. کۇچر سۇدا گولۇستاندان اۆرک
نالان اولان یئرده".
والی [ع، آ] ائل بی، بۇلگه بگی (ف).
والیبال [فر، آ] ال توپو (ف).
والید [ع، آ] آتا (ف). والد.
وام ۱ [فا] بۇرج (ف). **loan**.

وئریجی: ۱- وئرن، اسیرگه مین، یاردیم ائدن. ۲- سس گورونتو دالقالارینی گوندهرن آراجلارین گنل آدی.

وئریش [آ] زامان بیریمینده وئریلن شئی مقداری (ف: دی).

وئرلمک [سن] وئرمک ایشی گورولمک.

وئرلیش [آ] وئرمک ایشی ویا بیچیمی، وئرلیش.

وئریم: بیر ایشدن آلینان سونوج، راندمان، اله گلن، محصول، اورتایا چیخان و ایسته نیلن، بلگه نیلن سونوج (ف). راندمان، محصول، ثمر (ف). crop, fruit.

وئریم جیل [ص] بول محصول و وئریم وئرن، برکت لی (ف): پربار). laden with fruit.

وئریم سیز: وئریمی یته رینجه اولمویان، برکت سیز (ف: بی بار). fruitless.

وئریم سیزلشمک [س] وئریم سیز حالا گلیمک.

وئریم سیزلیک: وئریم سیز اولما وضعیتی.

وئریم لی: وئریمی چوخ اولان (ف: پرنمر). prolific.

وئریم لی لیک: وئریم لی اولما وضعیتی، برکت لیلیک (ف): باروری). fertilization.

وئز: باخ: وئج.

وئتیلاتور [لا] یئل وئران، یئل چکن (ف). وئتیلاتور.

وئئوس [فر، آ] چوبان اولدوزو، زؤهره (ف). وئئوس.

وئیدره: باخ: وئدره.

وبا [ع، آ] بیر خسته لیک آدی (ف). cholera.

وبال [ع، آ] بابال، گونا (ف).

وتر [ع، آ] دایره نی کسن خط، کسیم (ف). string.

وئوق: باخ: وئوق.

وئیکه [ع، آ] بلگه (ف).

وجد [ع، آ] بؤیوک سئوینج (ف). ecstasy.

وجدان: باخ: ووجدان.

وجود: باخ: ووجود.

وجه [ع، آ] اؤز، بنیز (ف).

وحدانیت [ع، آ] تانری بیرلیگی (ف). unity.

وحدت [ع، آ] بیرلیک، تکلیک (ف). unity.

وحدت وجود [ع، آ] یازین وارلیق بیرلیگی (ف).

وحش [ع، آ] یابانی، چؤله عایید اولان (ف). wild.

وحشی [ع، آ] ۱- یابانی، ییرتیجی. ۲- قبا، سایقی سیز. ۳- اله اؤیرنمه میش، ائوجیل لئمه میش.

وئرد [ع، آ] دعا (ف). ورد.

وئردره [آ، دا] سطل (ف: سطل). pail.

وئردی: باخ: وئریش.

وئردیر تمک [ائند] وئردیرمک ایشینی گوردورمک.

وئردیرمک [ائند] وئرمک ایشینی گوردورمک.

وئردیش [آ] وئردیرمک ایشی.

وئرژین [ایب آ] دیشیک بیچیم، دیشگه (ف).

وئرگی vergi: ۱- قازانچیلاردان آلینان پول ویا بونا بنزر آلینان پوللار (ف). مالیات، خراج tax. ۲- بیرینی دوغوشدان صاحب اولدوغو ایی نجه لیگ، یئتری "الله وئرگی سی".

وئرگی توپلایان: وئرگی چی (ف). تحصیلدار tax collector.

وئرگی چی: وئرگی توپلایان کیمسه، آلیجی، تحصیلدار، وئرگی ییغان tax collector.

وئرگی چی لیک: وئرگی آلما ایشی، وئرگی آلما پولیتیکاسی.

وئرگی سل: (ف). مالیاتی pertaining.

وئرگی سیز: وئرگی سی اولمایان ایش و صنعت.

وئرگی لر: (ف). عوارض charged.

وئرگی لندیرمک [ل] وئرگی له مک، وئرگی باغلاماق.

وئرگی لندیرلمک [ل] وئرگی یه باغلاماق.

وئرگی له مک [ل] وئرگی قویماق.

وئرگی لی: وئرگی سی اولان، وئرگی سی اولمویان.

وئرگی ییغان: (ف). تحصیلدار tax collector.

وئرلیش: وئرلیش (ف). برنامه programme.

وئرکم [ت، سن] «بئرکم» بئرشی بیرینه باغیشلاماق، بیر شی بیرینه یئتریمک، اؤده مک، چاتدیرماق، تاپشیرماق.

وئرمله لی: وئرلمه سی گرہ کن ویا ایسته نیلن شئی (ف): دادنی). payable.

وئرؤنیکا [ایتا/آ، بیتگی] داوشان اوتو (ف: تره تیزک آبی).

وئرہ جک [آ] بیرینه وئرلمه سی گرہ کن پول و هرشی، بورج، اؤده یه جک.

وئرہ جک لی [ص] بیرینه وئرہ جگی اولان.

وئرہ سییه [ظ] ۱- قارشى لیغى سوترا اؤدتمک اؤزهره. ۲- [مج] کؤنولسوز، اونم وئرمه دن.

وئرۋ: بیر سونوجا وارا بیلیمک اوچون گرہ کن، ایلک بیلگی (ف): داده). datum, data.

ورق لنمه: (ف). تورق. lanination.	وحشی جه [ع، ط، ص] وحشی بیر بیچیمده (ف). وحشیانه.
ورم [ع، آ] شیش، کؤیمه، کؤپوش، شیشیم (ف).	وحشی یونجا [آ، بیتگی] داغ یونجاسی (ف: عشب).
ورن [باخ: ور] باغلارین یانیندا اکین محصولونو سرمک اوچون اولان یئر.	وحشیت [ع، آ] ۱-قورخو، اورکونتو. ۲-یابانی لیک، وحشی لیک (ف).
ورود: باخ: وورود.	وحی [ع، آ] ایسلام دینی جه تانری طرفیندن پیغمبره ایلهام اولونان سؤز (ف).
وره زن: باخ: اره زن.	وحید: تک. single
وریان [باخ: ور] ور، ورن، جیه "سو گلر آخار گندر. وریانین ییخار گندر. دؤنیا بیر پنجره دیر. هر گلن باخار گندر".	وحیدی [اؤزل، آ، یازار] حاجی رحیم وحیدی قازاخ دا آنادان اولوب و داغ کسمن ده وفات ائدیپ و قازاخ دا دفن اولونوبدور، تورکجه شعرلری واردیر.
وز vaz [آ، ت، سن «بتر» باخ: بتر] وزی، انسان و حیوان لاردا مختلف سیوی ماده لری اوره تن اورقان، تومور (ف: غده). gland.	وحیدی تبریزی [اؤزل، آ، یازار] شاه عباس ثانی نین تاریخی سی و ایکینجی شاه صفی نین وزیری اولوب و تورکجه فارسجا دیوانی و تاریخ کیتابی واردیر.
وزارت: باخانلیق (ف). ministry	وخامت [ع، آ] قورخولاجاق وضعیت (ف).
وزارت آبادانی: بایندیرلیق وزارتخanasی، بایندیرلیق باخانلیغی (ف). Ministry of Development and Housing	وخیم [ع، ص] آغیر، قورخولو، چوخ تهلیکه لی، گرگین (ف). grave.
وزارت آموزش و پرورش: اؤیرتمه وائیتمه وزارتخanasی، اؤیرتمه وائیتمه باخانلیغی (ف). Ministry of Education	وداع: باخ: ویداع. farewell.
وزارت امنیت: گؤنلیک وزارتخanasی، گؤنلیک باخانلیغی (ف). Ministry of social security	وداع نامه: آیریلیش بلگه (ف). farewell.
وزارت امور خارجه: دیش ایشلری وزارتخanasی، دیش ایشلری باخانلیغی (ف). Ministry of foreign	ودیعہ: امانت (ف). deposit.
وزارت بهداشتی: ساغلیق وزارتخanasی، ساغلیق باخانلیغی (ف). Ministry of Health.	ور ver [آ] اکین لرده کردی دوواری، اکین هئریگی، کردی سینیری.
وزارت جنگ: ساوونما وزارتخanasی، ساوونما باخانلیغی (ف). Ministry of War.	ور له مک [ل] اکین یئرینی هئریک و بالاجا ورلرله بیر بیریندن آیرماق.
وزارت دادگستری: یارقی لیق وزارتخanasی، یارقی لیق باخانلیغی (ف). Ministry of Justice	وراثت [ع، آ] قالدیم (ف). heredity.
وزارت دربار: سارای وزارتخanasی، سارای باخانلیغی (ف). Ministry of court.	ورانداز [فا، دا] گؤتورقوی، اولچو بیچیمه یوخلاما (ف).
وزارت راه و ترابری: یول وداشیما وزارتخanasی، یول وداشیما باخانلیغی (ف). Ministry of Roads and Transportation	ورته [ع، آ] قالدیت جی لار (ف).
وزارت فرهنگ: فرهنگ وزارتخanasی، ائیتج باخانلیغی (ف). Ministry of culture.	ورد: باخ: وئرد.
وزارت کار: ایش و چالیشما وزارتخanasی، ایش و چالیشما باخانلیغی (ف). Ministry of Labo (u) r.	ورده نه [آ] خمیر و بنزری شیلری یایماق اوچون آغاجدان قایریلان اوزون قاسناق بیچیملی آلت و بو جور آلت لرین گئل آدی.
	ورده نه چی: ورده نه ایله خمیر یایان.
	ورده نه له مک [ل] ورده نه ایله یایماق، یاستی لاماق، هامارلاماق.
	وردیش [فا، آ] ایدمان، ایسپور (ف). ورزش.
	ورزی [آ، بیتگی] اکین بوژالاغی (ف: شاهی، تره تیزک). Lepidium Sativum.
	ورشکست [فا، یازین، آ] سینقین، ایفلاس (ف).
	ورطه [ع، آ] اوچوروم، تهلیکه (ف).
	ورق [ع، آ] کاغاذ یا پراغی، یا پراق ورقه، یا پراق (ف). leaf.

وصفی سایی: ترتیبی سایی (ف: عدد وصفی، عدد (ترتیبی). an ordinal number.

وصل [ع، آ] سئوگیلیه قووشما، ویصال (ف). connecting.
وصلت [ع، آ] ۱-قووشما، یتیشمه، چاتما. ۲-ئولنمه (ف).

وصله: یاماق (ف). patch.

وصول [ع، آ] اولاشما، اله گئیرمه (ف). reception.

وصی [ع، آ] بیرینین یئرینه اوتوران و ایشلرینه یئتیرن (ف).

وصیت [ع، آ] بیرینین اولوموندن سوئرا گؤرومگینی ایسته دیغی شئی (ف).

وصیت سیز: وصیتی اولمایان (ف: بی وصیت). instate.

وضع [ع، آ] حال، دۇروم (ف). state.

وضعیت [ع، آ] دۇروم، حال (ف). situation.

وضو: دستاماز (ف). ablution (before the prayer).

وضوح: باخ: ووضوح.

وطن [ع، آ] یورد، آنا یورد (ف). native country.

وطن پرور [ع+فا، ص] یورد سئور (ف).

وطن سئور [ع+تو] یورد سئور کیمسه (ف: وطن خواه).

وطنداش [آ] یوردداش (ف).

وظیفه [ع، آ] اؤدو، گؤرو (ف).

وعد [ع، آ] بیر ایشی گؤرمه گه بیرینه سؤز وئرمه، بوینونا آلما (ف).

وعده [ع، آ] سوره (ف). promise.

وعظ [ع، آ] اؤیود، صؤحبت، سؤیله مه (ف). preaching.

وفا [اؤزل، آ، یازار] مهدی قولوخان وفا (۱۲۷۳-۱۳۱۸هـ ق) شوشالی شاعیر دی و آناسی شاعیره خورشید بانو ناتوان دیر.

وفا [ع، آ] سئوگی باغلی لیغی، ایلقار (ف). loyalty.

وفات [ع، آ] اؤلوم (ف).

وفادار: ایلقارلی (ف). loyal.

وفاسیزلیق: ایلقارسیز لقی (ف: بی وفایی). Infidelity.

وفاق: اؤیوشما (ف). harmony.

وفالی: وفاسی اولان (ف). باوفا. loyal.

وفالی لقی: وفالی اولما (ف: باوفائی). faithfulness.

وفق: او یوم (ف). concord.

وقت: باخ: واخت.

وزارت کشاورزی: اکین چیلیک وزارتخاناسی، اکین چیلیک

باخانلیغی، تارلالیق باخانلیغی (ف). Ministry of Agriculture.

وزارت کشور: ایچ ایشلر وزارتخاناسی، ایچ ایشلر باخانلیغی (ف). Ministry of Interior.

وزارت منابع طبیعی: دوغال قاینق لار وزارتخاناسی، دوغال قاینق لار باخانلیغی (ف). Ministry of court.

وزارتخانه: وزارتخانه، باخان لقی (ف). ministry.

وزرا [ع، وزیر جو، فا] وزیرلر، باخان لار (ف).

وزلر: (ف). غدد. glands.

وزن [ع، آ] چکی، آغیرلیق (ف).

وزنه [ع، آ] چکی داشی (ف).

وزی جیک (وزجیک) [آ] کیچک وزی، بالاجا وزی، تومورجوق (ف: غده کوچک).

وزی لر: (ف). غدد. glands.

وزیر [ع، آ] باخان (ف). minister.

وسائط: باخ: وسایط.

وساطت [ع، آ] آرادا واسیطه اولما (ف). mediation.

وسایط [ع، آ] آراج لار، واسیطه لر (ف).

وسط [ع، آ] ۱-اؤرتا. middle. ۲-اؤرتام (ف).

وسع: الیندن گلنی (ف). ability.

وسعت: گئیشلیک، باخ: ووسعت (ف). extent.

وسلام [ع، آ] سؤزون قیساسی، ایش قورتاردی، بوقدر، والسلام (ف).

وسمه [ع، آ] قادین لارین قاشلارینا چکدیکلری قارا بویا (ف).

وسواس: باخ: واسواسی.

وسوسه [ع، آ] شوبه، قورونتو، ایشکیل (ف). obsession, temptation.

وسیع [ع، ص] گئیش (ف). large.

وسيله [ع، آ] ۱-سبب، بهانه. ۲-آراج قورغو، آیقیت (ف).

وصال: باخ: ویصال.

وصف [ع، آ] تانیتما، تانیتمالیق، بیرینی مالیک اولدوغو صیفت و اؤزللیک لر (ف). description.

وصف حال [آ، یازین] آذری تورکجه سینده بو نوع قوشقو مضمونجا سودیگی شئی آنلاتیر و قورولوشجا میصرع لری مختلیف هنجادان تشکیل تاپیلیر، اؤرنک "گؤیده بیر قوزو گوردم. توکو قیرمیزی گوردوم. آچدیم جنت قاپی سین. سئودیکیم قیزی گوردوم."

وليعهد [ع، آ] ماجرا، قضيه، باش وئرميش اولاي (ف).	وليكين: ولي (ف)..but.
وقف [ع، آ] اسلام جا بيرينين طرفيندن بير ايش اوچون باغيشلانان مال وهر شئي (ف).pious	وليم: باخ: بليم.
وقفنامه: وقف بلگه سي (ف).	ولينعمت [ع، آ، يازين] بيريني بؤيودوب بسله ين، بوينونا حاقي اولان (ف).
وقفه: دورقو (ف).pause	ونگيلتي: زوزه مه (ف: زوزه).yelping.
وقوع: باخ: ووقوع.	ونگيلتي [آ] بيريني وورما نتيجه سينده اينيلتي ايله چيخاردغي سس (چوخراق ايت اوچون).
وقوعات: باخ: ووقوعات.	ونگيلدتمك [ل] ونگيلده مه سينه سبب اولماق.
وقوف: باخ: ووقوف.	ونوس چاريغي [آ، بيتگي] ثعلب گيللردن، توتقون قيرمیزی، چيچك لري گؤزل بيرسوس بيتگي سي Cypripedium
وقيح: اوزو سوسوز (ف).impudent.	Calceolus.
وقفیه [ع، آ] وقف اولونموش (ف).	ونوس سندی [آ، بيتگي] بير بيتگي آدی (ف: گوش گل).
وکالت [ع، آ] وکیل ليک (ف).agency	ونوس کمری [آ، بيتگي] بير بيتگي آدی (ف: گوش گل).
وکالتاً [ع، آ] وکالت يول ايللا (ف).by proxy	ووکابولئر [فر، آ] کيچيک سؤزلوک، سؤزداغاريغي (ف). فرهنگ لغت جيبی کوچک (ف).
وکالتنامه: وکالت بلگه سي (ف).letter of attorney	ووکال [لا، ص] سسه عاييد اولان، اوخونماق اوچون يازيلميش (ف). وکال.
وکیل [ع، آ] وکالت ايشی گؤرن کيمسه (ف).a member of	وولت [فر، آ] الکتریکي اختلاف و گريليم (ف).olt. ولت.
paliament.	وولت اولچن: وولتاژی گؤسته رن آراج (ف). ولت سنج
وگر [ع، آ] باغلاييجی [مگر (ف)].	voltmeter.
ول [آ] يئرلی بير تاخيل دؤين آلت، خرمن دؤيمک اوچون آغاچ اويوقلارينا گئچيريلميش داش ويا دمير قيرينتيلاريندان دؤزه لن قورقو.	وولتاژ [فر، آ] گريليم (ف). ولتاژ.voltage
ول له مک [ل] ول له خرمن دؤيمک، تاخيل دؤيمک.	وولتметр: وولت اولچن (ف).voltmeter.
ولادت: دوغوم، باخ: ويلادت (ف).birth.	وولکان [لا] يانار داغ (ف). ولکان.
ولادی: باخ: ويلادی.	وولکانیک: يانارداغلا ايلگي لی (ف). ولکانیک.
ولاکين [ع، باغلا] لاکين، اما، آنجاق، فقط (ف). ولاکن.	وولوتناريزم [فر، آ] ايستنج جي ليک، ايستنجي ليک (ف). ولوتناريزم.
ولايت: باخ: ويلايت (ف: بؤلگه).province	وولتوق [ع، آ، يازين] اورکدن يانما (ف). وثوق.
ولايتی: بؤلگه سل، بؤلگه ليک (ف).provincial	ووجدان: ايچ يارقي (ف).conscience
ولت: باخ: وولت.	ووجود [ع، آ] بدن، انسانين ويا حثيوانين گؤوده سي (ف). وجود.
ولد [ع، آ] اوغول، جوجوق، اوشاق، بالا (ف).son.	وور قاج: ووروب قاجما.
ولد الزنا: بيچ (ف).bastard.	ووراج [آ] توخاج، راکت، پينک پونک و تنيس کيمي اويونلاردا ال ايله توتولان آلت، توپ وورماق اوچون يارارلانان آلت (ف). راکت.
ولع: آج گؤزلوق (ف).voracity	ووراغان [ص] بوينوز ويا تپيک له وورما اؤزل ليگي اولان، ووراغان اينک با گنجی و آدام.
ولگرد: دله گئی، ييبه سيز و کوچه لری گزن (ف).vagrant	ووراغان ليق [آ] ووراغان حثيوانين اؤزل ليگي.
ولمبه [آ، دا] گؤزقا باغي.	
ولو [فا] حتی (ف).even.	
لوله [ع، آ] گؤرولتو (ف).	
وله مير [آ، بيتگي] آرپايا بنزر بير نوع يثم اوچون اولان بيتگي، يولاف (ف: نوعی جودوسر).Avena	
ولی [فا، باغلا] آما، لاکين (ف).but.	
وليعهد [ع، آ] پادشاهين يثريني توتمالی اولان شخص (ف).	

ویروشماق [ت «ویروشماق» [س] بیریرینی وورماق، ساواشماق، چارپیشماق، دۇیوشمک (ف: باهم ستیزه کردن).. to fight.	ویروشماق: چوخ دانیشما.
وۇرۇق [آ] چاریق، چاریلمیش.	ویریلتمک: ویریلداما سسی.
وۇرۇلان [آ] وۇرما ایشلم اینده سایى لارین هریرى (ف: ضرب شونده).. multiplicand.	ویریلداما: ویریلداما ایشی.
وۇرۇلماق vurulmaq [بل] ۱-وورماق ایشی گۇرولمه، دۇیولمک، چالینماق، تاخیلماق، یوکلە مک (ف: زده شدن). to be hit. ۲-[س] بیرینه سئوگی گۇسته ریب وورقون اولماق to fall in love ۳- (ساییش ب) وورما ایشلمی گۇرولمک.	ویریلدانا: [س] ویریلداما، ویرولر ائتمک.
وۇرۇلموش: وۇرۇقون (ف). مجذوب. (toward) attracted.	ویر: viz [آ، سس تق] بۇجک کیمی شئیلرین سسی، وئیلدانا (ف): صدای وز).
وۇرۇلوش [آ] وورولماق ایشی ویا بیجیمی.	ویرلایماق: ویریلداما.
وۇرۇم [آ] وۇرۇقو ایله وۇرما "آغالیق وئیریم له دیر ایگیتلیک وۇرۇم لا".	ویرلایماق ۱ [باخ: ویر] ویریلتمک. hum, buzz, drone.
وۇرۇنتو [آ] وۇرما ایشی، وۇرو ایشی، موتوردا بیر دۇزن سیزلیک سبب ایله پیستونلارین بیرینده اولان وورقو و گۇرولتو (ف: ضربت).	ویرلایماق ۲ [آ، دیرگی] ویریلدایاراق اوچان بۇجک (ف: نوعی حشره).
وۇرۇنماق [س] اۇزونو وورماق.	ویرلایماق vizilti: ویریلداما، اوچان بۇجک لردن چیخان سس، ایتی وئین هیزلی هاوادان چیخان سس.
وۇرۇلۇر [آ] وۇرۇشما، دالاشما، سس کو، قالماقال، قارماقاریشیق لیق، وۇرچاتلاسن (ف: گیرودار).. conflict.	ویریلداتماق vizildatmaq [ل] وزیلداسینا سبب اولماق to fling to hurl, to toss
وۇرۇلۇر وۇرۇلماق: باخ: وۇرۇلۇر.	ویریلداتماق [قا] بیرلیکده ویریلداما to hum together
وۇرۇلۇر [ع، آ] آجیق لیق، آیدین لیق (ف). وضوح.	ویریلداما: ویریلداما ایشی.
وۇقۇع [ع، آ] اولما، مئیدانا گلمه (ف). وقوع. happening.	ویریلداما vizildamaq [س] ویرلایماق سسی چیخارماق (ف: وز وز صدا کردن).. to hum, to buzz, to drone.
وۇقۇعات [ع، آ، یازین] اولموش حادثه لر (ف). وقوعات.	ویرلایماق: باخ: ویر.
وۇقۇف [ع، آ، یازین] آنلاما، بیلمه، بیلگی (ف). وقوف.	ویرلایماق vizilti: باخ: ویریلتمک.
وۇسعت [ع، آ] گئیش، اۇزام (ف). وسعت.	ویرلایماق (ویرغ ویرغ) [سس تق] ویرغ سسی، ویرغلیتی، بعضی قوشلارین چیخاردیغی سس (ف: صدای پرنده).
وه [ندا] به، به به، عجب، پاه، په هو.	ویرلایماق [آ] ویرغ ویرغ سسی چیخارما.
وه وه [سن] واخ، وای.	ویرلایماق vighildamaq [ص] ویرغ ویرغ سسی چیخارماق.
وهیم [ع، آ] اصلی و اساسی اولمایان فیکیر و دوشونجه (ف). illusion	ویرلایماق (ویرغ ویرغ) [سس تق] کۇرپه اوشاغین چیخاردیغی سس.
وهمناک [ع+ فا، ص] قۇرخاب، خیالا اوپان قورخونج (ف). frightened.	ویرلایماق [آ] ویرغ ویرغ سس چیخارما.
وئج وئج [سس تق] قوشلارین چیکگیلیتی سسی.	ویرلایماق [آ] ویرلایماق سسی چیخارما.
وئجیرداما [س] (قوشلار) اؤتمک.	ویرلایماق [اؤند] ویرلایماق سبب اولماق، ویرلایما سسی چیخارتدیرماق (ف: زاریدن). to whistle.
وئجیق viciq [ص]: باخ: لیجیق، سولانمیش و یوموشانمیش.	
وئجیق لاما [ل] وئجیق وضعیته گئیرک، لیجیق لاما.	
ویر ویر [ظ، سس تق] ویر سسی.	
ویرلایماق virlamaq [س] ویرلایماق.	
ویرنیمخماق: باخ: وورنوخماق.	

وييلىتى <i>viyalti</i> [آ] كۆمك ويىنن ھېزلى حرەكەت ئىدىن گۈللە و تەكر كىمى شىلەردن چىخان سىس (ف: زارى). <i>whistle, whistling</i>. ويىراسىون [فر، آ] تىترە شىم (ف). ويىتامىن [لا، آ] بىدە يارارلى بەزى ماددەلەر وئىرلەن آد (ف). <i>vitamin</i>. ويىترى [فر، آ] سايىدام جام لاردا چىكىلەن رىسىم (ف). ويىترىن [فر، آ] سىرگى لىك (ف). ويىجاھەت [ع، آ] ياراشىق لىق، گۈزەل لىك و گۈچەك لىك (ف). ويىجدان [ع، آ] اىچ گۈچ (ف). وىجدان. ويىجويجە [آ، دا، سىس تق] اوشوتمە "جانىما ويىجويجە دوشدو". ويىجەھ [ع، آ] ۱-۱۰۷، چىھرە (ف). وىجەھ. ويىدادى [اۋزىل، آ، يازار] ماللا ولى وىدادى م ۱۷۰۷ جى ايلە شەكىردە آنادان اولموش و واقىف لە چاغداش و ياخىن دۈست اولموشدور، م ۱۸۰۸ جى ايلە وفات ائتمىشىدىر، اثرلەرىندە "مىسىت نامە" آدلى كىتابىنا ايشارە ائتمەك اولار. ويىراۋ [فر، آ] بىر يولون قىور يىلدىغى يىر، بۆكۈنتۈ، دۈنە مىچ (ف). ويىران [فا، يازىن، ص] يىخىق، يىخىتى (ف). <i>desolate</i>. ويىرانە [فا، يازىن، آ] يىخىتى (ف). ويىرقۇل [لا] سۈزۈ ويا سۈز قورۇپلارنى آيىرماق اۋچون ايشلە ن علامەت، قىورىق قىوروقلو نوقطالاما ايشارتى، "، نوقطەلى وىرقۇل" (ف). ويىروس [فر، آ] بۇلاشچى خىستەلىك لىرە يول آچان مىكروب، يىلگى سايار پروگرام لارنىدا پوزوما يول آچان ائىكەن (ف). <i>virus</i>. ويىزا [فر، آ] بىر اولكە يە گىچىش بىلگە سى (ف: روادىد). <i>visa</i>. ويىزارت [فا، آ] باخانىلىق، وزىرلىك (ف). وزارت. ويىزارتخانا [فا، آ] باخانىلىق، باخان اولان يىر، وزىرىن ايدارە سى (ف): وزارتخانا. ويىزىت [فر، آ] باخىم، گۈرۈش (ف). ويىژدان: باخ: وىجدان. ويىسكۈزىتە [فر، آ] بىر آغىر آخىجى مادەنىن سۈزۈلمە اۋزىل لىگى، آخىشقانلىق (ف). ويىسكۈز [لا] آخىشقان (ف). ويىشە <i>vişnə</i> [آ، بىتگى / سن: آلبالى، گىلانار / اسلاو دىلەند آلىنمادىر، او-سو، ھادى] گۈل گىللەردەن، داللارى قىرىمىزىمىتىراق، چىچەك لىرى آغ كىرازازا بنزىر آغاج، بىر نەوع چىيە لك (ف: وشە، نەوعى آلبالو). <i>Cerasus Vulgaris</i>. ويىصال [ع، آ] ۱-قوۋوشما، چاتما، يىتىشمە. ۲-ئولنمە (ف).	ويىقار [ع، آ] آغىر باخىشلى لىق، باش اوجالىق (ف). وقار. ويىقار سىز: ويىقارى اولمايان (ف: بى وقار). <i>ungraceful</i>. ويىقارلى: ويىقارى اولان (ف: باوقار). <i>graceful</i>. ويىلادەت [ع، آ] دۈغوم، دۈغما، دۈغوش (ف). ولادەت. ويىلادى [ع، يازىن، ص] دۈغوشدان (اولان) (ف). ولادى. ويىلايت [ع، آ] ۱-ولى لىك، يىتەك، اۋتورىتە. ۲-ئىل. ۳-بۇلگە (ف). ولايت. ويىنت [ر] بۇرغۇلو مىخ (ف). ويىولون: آرشە ايلە چالىنان بىر سازىن آدى (ف). <i>violin</i>.

ه ه هـ Hh

هاچا دیل (لی): دیلی نین اوجو هاچا و یاریق اولان حیوانلار (ایلان، کرتنگله).

هاچار: باخ: آچار.

هاچاق: باخ: هاچان.

هاچالاشماق [قا] هاچالانماق.

هاچالاما [آ] هاچاکیمی ایکی یثره آیرما.

هاچالاما ق haçalamaق [ل] هاچا کیمی ایکی یثره آیرماق (ف). به صورت دوشاخه در آوردن (ف). to fork.

هاچالانماق [س] ایکی یثره آیریلماق، هاچا شکلینه دوشمک to become forked.

هاچالی [ص] هاچا شکلینده اولان، هاچاسی اولان.

هاچان [ت «هاچان»] نه زامان، هاچان گنتدین (ف: کی). when?

هادی [اؤزل آ، یازار] حسن قارا هادی (۱۳۲۸-۱۲۴۲ هـ ق) لنگرانلی شاعیر دیر و تورکجه شعرلری واردیر.

هارا hara [ت «قانو»] هانسی یثر، هانسی طرف وجهت (ف: کجا).

هارادا [ت «قاندا»] هانسی یثرده.

هارادان: هانسی یثردن، هایاندان، هانسی طرفدن.

هارالی: هانسی یثردن، هانسی یورددان (ف: کجایی).

هارای haray [سن / سس تق] یاردیم و کؤمک ایسته مه و باغیرتی، داد و فغان، های کوی (ف: بانگ). clamour.

هارای ائتمک: باخ: هارای سالماق.

هارای چکمک (قوڭارماق) [س] هارای سالماق.

هارای سالماق [س] هارای ائتمک، چیغیرماق.

هارای لاما ق [ل] قیشقیراراق چاغیرماق.

هارای هشیر [آ] های کوی، سس کوی، قیشقیرق لا.

هارای هشیر سالماق [س] های کوی سالماق.

هارایا: هانسی یثره، هانسی طرفه، هایانا.

هـ [حرف] ایران تورک الیفباسینین اوتوز بیرینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو و تیره شیم سیز حرف سایلیر (ف).

ها [اونلم / سس تق] ۱-ایستک و شاشما ویا بیرشئی بیردن بیره خاطرلاماق زامانی دئییلن بیر کلمه: "ها اولمازمی، ها گوروم سنی، بیر گلرسن ها، گوزل دیر ها" (interjection, expressing warning, inducement, irony) take care, mind, now, come, well, here. ۲-هانسی معنا سیندا بیر کلمه، "ها طرفه گندک".

هابئله [ظ] بونون کیمی، بوجور، بئله، همچنین.

هاپ گوڭ [آ، دا] گورولتولو، های کوی "هاپ گوڭونا باخما الیندن بیر شئی گلمز".

هاپ گوڭچو: باخ: گوڭچو.

هاپ [س ت] هوڭوبین ایتین چیخاردیغی سس (ف: صدای واق واق).

هاپادان: باخ: هوڭبادان.

هاپیلماق: باخ: هوڭبولماق.

هاچا haça [آ، ص / بوکلمه آچماق سؤزوندن دوزهلن بیر کلمه دیر، ایندی چوخراق آچی شکلینده ایشله نیر، خاج و هاچ سؤزوده بوکلمه ایله ایلگیدیر چونکو خاج شکلی آچیلارا بؤلوندوگو اؤچون بوسؤزدن آلینماسی مناسب گؤرونور، آچماق+آ آچا، هاچا، هاچ، خاج، خاج] آغاج و بوداغین ایکییه بؤلونموش یثری (ف: دوشاخ). plug.

هاچا چاتی [آ] بیر شئی ساخلاماق اؤچون دوزهلن نئجه آیاقلی دایاق و یا ایپ و هوڭرگن (ف). خراپا roof-truss.

هاچا دیرناق (لی): دیرناق لاری هاچا اولان، قوشا دیرناق حیوانلار (اینک و بنزری حیوانلار).

هاقیشلی [آ] اوشاقلار آراسیندا بیر قورد اولوب بیر آیاقلی او
بیری لرینی توتماغا چالیشاراق اوینانان بیر اویون آدی (ف). نوعی
بازی بین کودکان (ف).
هاکذا [ع، باغلايیجی] بونون کیمی، بۇيله (ف).
هال [این] سالون (ف).
هالا هیرنا [باخ: هالای] دئییب گۆلمه (ف: بگو بخند).
هالای [باخ: آلاي] ۱-آلاي، ییغین "هالای پوزان: کوراولونون دله
لرینین بیرینین آدی" (ف). نام یکی از افراد کوراوغلو (ف). ۲-دایره
وورما، دؤوره له مه. ۳-بیر نوع یاللی اویونو.
هالای وورماق [قورماق] [س] هالایلاماق، دؤوره له مک.
هاله [ع، باخ: آیلای] بال، آی وبعضی اولدوز لارین چئوره سینده گؤرو
نن ایشیق دایره سی، آیلای (ف).
هام (هام هام): باخ: هاپ هاپ.
هامار [فا «هموار»] دوز یئر. level, even, smooth, plane.
هامار جا [ص] هاماراولماق.
هامارلاتماق [اتند] هامارلاماق ایشینی گؤردورمک.
هامارلاماق [ل] هامار ائتمک، دوزلندیرمک، دوز ائتمک (ف: هموار
کردن).. to make even.
هامارلانماق [بل] هامار حالا سالینماق، دوز ائدیلمک، دوزلنمک
(ف: هموار شدن).. to become evened.
هامارلايیجی [آ] هامارلايان آراج ویا کیمسه (ف: هموار کننده).
هامارلیق [آ] هامار و دوز اولما (ف: همواری).
هاماش [هو+آش] یولداش (ف: دوست).
هاماش چیچگی (هاماشیق) (آ، دا، بیتگی] بیر نوع بیتگی (ف: گل
تاج).
هامان [فا «همان»] ۱-او اوزو. ۲-ال اوستو، درحال، تئز (ف: همان).
هامپا [آ] گنچمیشده کندلرده اکین یئری اولان کیمسه، خیردا مالیک،
کند وارلی سینا وئرین آد (ف).
هامی hamı [ت «قامو» سن] بوتونلوکله، بوتون کیمسه لر بیرلیکده
(ف: جمله وجمع، همه). all.
هامی سی: باخ: هامی.
هامی لیقجا: (ف). جميعا altogether
هامی لیقلا (هامی لیقجا) [ظ] هامی سی بیر یئرده، بیرلیکده (ف).
جميعا.
هان: آهای (ف). behold.

هارایا گلمک (چاتماق، یتمک، یئتیشمک) [س] کؤمگه
گلمک.
هارایچی [آ] هارایاگلن، کؤمگه گلن.
هارایلاشماق [قا] بیریرینی برکدن چاغیرماق، قیشقیراراق، سس له
مک.
هارایینا قالماق [س] قایقی سینی چکمک.
هاردا [ت «قاندا»] هانسی یئرده (ف: کجا). where is it?
هارماق harmaq [سن/هارماق] آرماق، یورقون آرقین کلمه سینده
ایشلمکده دیر/بو کلمه نین یورماق فعل ایله باغلی لیغی آیدیندیر،
یورماق/یارماق/آرماق/هارماق/بو کلمه چوخ یئنی کلمه اولاراق
فارسجا یادا گنجییدیر، البته فارسجا د هار شکلینده اسکی بیر کلمه
واردیرکی مروارید و دوزوملو بزک شئی لری اوچون ایشله نیردی
کی سانسکریتجه دئیلمه گینه رغما تورکجه هؤرمک سؤزوندن
آلینماغی سانلییر، فارسجا د اسکی هار کلمه سی ایندیکی «هاری»
کلمه سیله ایلگی سی یوخدور [خسته و مریض اولماق (ف: مریض
شدن).
هارمونیک [فر، آ] اوپوم، سسلرده اولان اوران
harmoniousness. (ف)
هارین [ص/باخ: هارماق] ۱-قودورقان، آزعین، اؤزوندن راضی (ف:
هار). self-satisfied, complacent. ۲-یاخجی بسلنمکدن و یاخجی
باخیلماقدان اوئرو آزعین لاشمیش و قیزقین لاشمیش fat.
هارین لاشماق: باخ: هارین لاما.
هارین لاما [س] یاخجی بسلنمکدن کؤکلمک و قیزماق to grow
fat.
هارینلیق [آ] هارین لاشمیش حیوانین حالی، قودورقانلیق، آزعین
لیق (ف: هاری).
هاسات (هاساند): باخ: آسان.
هاشاری [آشماق+ری] آشیری] هشری.
هاف [آ، بیتگی] گجه لر چوخ ایتمی اوچان وایشیغا گلن اوزون
خورطوملو گبه نک نوعو (ف: نوعی پروانه).
هاف [دا] هوو، سوپوقدا الی آغیز هاواسی ایله قیزدیرما سسی.
هاف تاپیم [این آ] یاری (ایلک یاری، سوئ یاری)، فوتبال اویونوندا
بیرینجی وایکینجی یاری (ف).
هافلاماق: هاف دییه رک الی قیزدیرماق.
هافیلداماق: هاف هاف دئمک.

ھاوايىلىمى: جو بىلىمى (ف: جوشناسى). meteorology

ھاوادا آسلى قالماق: باخ: ھاوادا قالماق.

ھاوادا قالماق [س] بىر مسئلە چۈزۈلمىمە سى ھاۋىدا دىيىلن بىر سۆز (ف: پادىروا ماندىن). unconfirmed

ھاوادار [ع+فا] يانلى (ف: ھوادار).

ھاوار: جىغىر باغىر سىسى (ف: ھوار). collapse

ھاواسال: (ف). جو، ھوائى. aerial atmospheric

ھاواسىز [ص، ظ] ھاواسى اولمايان ويا پىس اولان، بۇغاناق ھاوا.

ھاواسىنماق [س] ھاوا يوشماق، ھاوا قىزىشماق.

ھاواقت [ع] نە زامان، ھاچان.

ھاوالار [آ، يازىن] آذرى تور كىچە سىندە بو نوع قوشقو باياتى كىمى اولاراق ايش وقتى و اكىن ايشى گۇرن وقت خالق ايچىندە اوخونار و مضمونجا ايشده روحى كۆمك سايلىر ومعمولا باياتى شكىلىندە اولوللار، اۇرنىك "قارا كىلىم ناز ائىلر. قۇيوق بۇلار تۇز ائىلر. آى قارائلىق گىنجە دە. كۆتانى پرواز ائىلر."

ھاوالاماق [س] ھاوايا اوچورتماق.

ھاوالاندېرماق [ل] ۱-ھاوايا قالخىزماق، ھاوايا گۇندىرمك (ف: ھاوا كردن). ۲- [مچ] جوشدورماق، قىزىشدىرماق، دلى ائله مك " قلى ھاوالاندېرير ائل ماھنى سى."

ھاوالانماق [س] ۱-ھاوايا قالخماق، اوچماق (ف: بە ھاوا بلند شدن). ۲- [مچ] جوشماق، آغلى باشىندان اويناماق.

ھاوالى [ص، ظ] ۱-آزغىن لاشمىش، قودورموش، آغلى باشىندان اوينامىش "باشى ھاوالى دىر، باشىنا ھاوا گلىدىر" (ف). كنايه از دىوانه و مجنون شدن كسى (ف). mad. ۲-ھاواسى اولان having much air.

ھاوايى [ع، ظ] بوش يىرە، ايشلەمە دن، بوش وفايداسىز "گۆللەنى بئله ھاوايى آتما" (ف: ھاوايى).

ھاوالاماق [سس تق] ھۆرومك (ف: عوعو كردن).

ھاوۇج: كىشىر، سارى تۇرپ، بىر كۆك (ف). ھويج.

ھاوير: باخ: ھووۇر.

ھاھاھاھا [اونلم، سس تق] قەھقەھ و گولوش بىلدىرمك اوچون سس و كلمە.

ھاى hay [سن: واى / سس تق] چاغىرىشا جاواب سسى، ھاى كۆى (ف).. to respond (to)

ھاى باسماق: سس كۆى سالماق.

ھاى دۆشمك [س] ھاى كۆى دۆشمك، ھاى قۇپماق.

ھانا [آ، دا] خالچا و پالاز توخوما اوچون ال آراجى، يىردە قورولان توخوما دز گامى.

ھانان: باخ: ھانا.

ھانتال [آلمانجا <ھانتل> ھالتر] ايرى، قوجامان، قابا.

ھاندا [ت <قاندا>] باخ: ھاردا.

ھانسى hansı [ت <قانو، قايو>] سوروشما سۆز، بىرنچە شىدىن بىرىنى سىچمك اوچون سوروشولان سۆز (ف: كدام). which?

ھانسى باخىمدان: ھانسى گۇروشله (ف: از چه ديد گامى). on what account.

ھانكى: باخ: ھانسى.

ھانگى سى [ض]: ھانسى سى، ھانسى اولاراق، بولاردان ھانسى سى داھا گۇزلىر.

ھانى [ت <قانو، قايو>] نرەدە، ھاردا، بىر يىردە اولماغىنى سوروشماق اوچون سۆيلى نە كلمە (ف: كو). where is it?

ھاوا hava [آ، ع] ۱-يىرى بۇروين بوشلوق، يۇوارلاق يىر كۆرە سىنىن چئورە سىنى بۇروين گاز (ف). ھاوا. ۲- (چالقى) چالقى بىرلىگى عملە گىتىر آردىجىل سىسلر melody, tune, motif

ھاوا آلانى: اوچاق دوراغى (ف). فرودگاھ airport

ھاوا آلماق [س] گزە رك نفس آلماق.

ھاوا اۇلچىر: ھاوانىن اۇزللىكلرىنى اۇلچىن آراج (ف: ھواسنج). aerometer

ھاوا ايشىق لانماق: سحر آچىلماق.

ھاوا باسىنچى: ھاوا فىشارى (ف: فشار ھاوا). atmospheric pressure.

ھاوا بۇلاشىمى: ھاوا كىرلى لىگى (ف: آلودگى ھاوا). air pollutionss.

ھاوا دالانى: ھاوا يولو (ف: دالان ھوائى). air-pocket.

ھاوا دىيشن [آ] ھاوانى تىمىزلە ين قورغو، وئىتلاتور.

ھاوا سۇموران (سۇران): ھاوانى چكىب آپاران (ف: ھواكش). vent.

ھاوا سىخاجى: ھاوانى باسىنچ لا سىخان. air compressor

ھاوا قارالماق [س] قارائلىق لاشماق.

ھاوا قىزدىرىجى [آ] ھاوانى قىزدىزماق اوچون اولان قورغو.

ھاوا كۆرە سى: جو (ف: كرە ھاوا). atmosphere

ھاوا يوواری: (ف). جو. atmosphere

ھاوايىلمنى: جو بىلمنى (ف: جوشناس). meteorologist.

های سالماق [س] های کوی قوپارماق.

های کوی [آ] سس کوی، قیشقیرتی، باغیرتی، گورولتو (ف): سروصدا). noise

های کوپچو [ص] های کوی سالان، چاخناش سالان.

های کوپسوز [ظ] های کوی سالمادان، سس سالمادان.

های کوپلو [ص] های کوی اولان.

های کوی سالماق (قالدیرماق) [س] قیشقیرماق، سس کوی سالماق.

های لاشماق [ل] بیریرینه هالای وورماق to call each other

های لاماق [ل] دؤوره له مک، هالای وورماق.

های وئرمک [س] چاغیریشینا جاواب وئرمک، سسه سس وئرمک.

های هارای (های هوی): باخ: های کوی.

های شورباسی [آ] قیزارمیش سوغانا آز پیشمیش نوخود و لوییا دوز یئرآلما بامادور ساری کؤک و لیمو توزو تۆکوب پیشیریلن بیر یتیمک.

های های لاماق [س، دا] های هایلا باغیرماق و یا سسلنمک.

هایا بند اولماق [س] بیرایش اوچون بهانه دوزلتمک.

هایا یتیمک [س] کؤمگه گلیمک.

هایان ۱- هانسی، هارا، هانسی سمت (ف: کجا). ۲- [مج] کومکچی، آرخا، یانلی "منیم دوستوم هایانیم دیر".

هایان اولماق (دورماق) [س] آرخا دورماق، کؤمک اولماق.

هایانا: هانسی طرفه.

هایاندا: باخ: هاردا.

هایخیرماق [س] بوغازینی آریتلماق، بلغم توپورمک.

هایخیریق [آ] (ف). بلغم.

هایدی haydi [اونلم] بیر یئر گنتیمک ویا بیر ایشه باشلاماق اوچون چاغیریش "هایدی ایشه باشلاین، هایدی ایره لی" (ف: آهای).

هایقیریق [آ] هایقیرییش، قیشقیریق، باغیریق، های کوی.

هایقیرتی [آ] چاغیرتی، باغیرتی، قیشقیریق، های کوی.

هایقیرما [آ] قیشقیرما، باغیرما، های سالما.

هایقیرماق hayqirmaq [س] قیشقیرماق، باغیرماق، های سالماق (ف: جیغ کشیدن). to shout.

هایقیری: هایقیریق، هایقیرییش، چغراراق سسله مه.

هایقیرییش: باخ: هایقیریق.

هایقیریشماق [قا] سس سسه وئریب قیشقیرماق، قیشقیریشماق (ف): باهم جیغ کشیدن).

هایلا وورماق [س] آیلا وورماق، دایره وورماق.

هایلاز haylaz [آ] های هوئی سوزوندن اله گلن بیر کلمه دیر [واخینتی بوش بوشونا گئچیرن، ایشله مه گئی سئومه ین (ف). تنبل lazy.

هایلازلیق [آ] هایلاز آدامین اؤزل لیگی، تنبللیک (ف: تنبلی).

هایلاشماق [قا] بیریرینی سس له مک، چاغیرماق.

هایلاماق haylamaq [ل] سسله مک، چاغیرماق.

هایلان تورک [اؤزل آد] حؤرمتلی تورک، اوغلان آدی (ف).

هایلی کوپلو: باخ: های کوپلو.

هایوا: باخ: هئیوا.

هاییف [ع <حیف>] (ف). حیف.

هاییل مایل [ظ، دا] حئیران، واله.

هئپاتیت [فر، آ] ساری لیق خسته لیگی (ف). هپاتیت.

هئجا [ع، آ، دیل ب] سسلم، سؤزده بیر دفعه نفس وئرمکله سؤیله نیش له نن سس ویا سس بیرلشمه سی، تورکجه ده هر هئجادا بیر سسلی حرف واردیر، سس سیز (صامیت) حرفلر اؤزلری تک حالدا سؤیله نه بیلمه دیکلری اوچون بیر سسلی حرفله بیرلیکده سؤیله نیلر، "آتالیق سؤزونده اوچ هئجا وار" هئجالارین انواع سی: تام آچیق هئجا، آچیق هئجا، باغلی هئجا، تام باغلی هئجا، ایکینجی تام باغلی هئجا (ف: هجا، بخش). Syllable

هئجا هئجا: (ف). تحت الفظی. literal

هئجالاما: (ف). تهجی. spelling

هئجالاماق [ل] هئجالارا آیرماق، هؤججه له مک.

هئج heç [فا، ظ] یوخ، بوتونلولکه و بۆسبوتون معناسیندا نفی جۆمله لرده ایشله نن بیر سؤز "هئج خبریم یوخدور، بوایش لاپ هئجه چیخدی، هئج جئیران اتی یئمه میش، هئج منیم فیکیریمی آنلامادیلار، هئج دن بیر شئی دوزلتمک" (ف). هیچ. no

هئج ائتمک [ل] یوخ ائتمک.

هئج اولماق [س] هئجه چیخماق.

هئج بیرری: بیرری ده اولمادان (ف: هیچکدام). neither

هئج پوچ [آ] بؤش شئی، دیرسیر شئی.

هئج زامان: هئج بیر زامان (ف: هیچگاه). never

هئج سایماق [ل] هئجه سایماق، هئجه قویماق.

هئج کیم: هئج بیر کیمسه (ف: هیچکس). nobody

هئىچ ليك [آ] يوخلوق، بوشلوق، ديرسىزليک، آنلام سىزليق.

هئىچ واقت: (ف: هرگز). never

هئىچ هئىچ [ظ] هرايکى طرف اوچون اودوش سوز ويا برابر اودوشلو اولما وضعيتى.

هئىچ يئر: بير يئر اولمادان (ف: هيچ جا). no place

هئىچه پوچا چيخارماق [ل] هئىچه چيخارماق.

هئىچه پوچا وئرمک (ساتماق) [ل] اوجوز و چوخ آشاغى قيمته وئرمک و ساتماق.

هئىچه چيخارتماق [ل] هئىچ ائتمک.

هئىچه چيخماق [س] هئىچ اولماق، پوچ اولماق.

هئىراغاش: باخ: آراغاج.

هئره hera [سن 'هرک' شيار، باخ: هئرمک] ۱-دامين اوستونده دؤزه لن بالاجا دؤوار (ف: جان پناه). ۲-اкин يئرلرينين آراسينداكى سينير (ف). پرچين، حصار fence, wall

هئره باش [هئره و اثرکن کلمه سيله ايلگيليدير] ديري باش.

هئريک ۱ herik [باخ: هئرمک] اكيلمه ميش اكين يئرى، اكين يئرني بارينديريماق و قوه لنديرمک، اوچون سورودوکن سونرا سواريب و بير سورره بوش ساخلاما وضعيتينه هئريک دئييلير، يئر سورولوب سواريليب و منظم بير حالدا ساخلا تيلما وضعيتي، دينجه قويولان اكين يئرى (ف: آيش). fallow

هئريک ۲ [آ، ديرگى] بيرنوع قويون جينسى.

هئرموني [يونانجا دئييلمه گينه رغما اگه من کلمه سيله ايلگيلي اولماغى داها اويقون گورونور/باخ: اگه منليک] اوتوريتيه.

هئکتار [بو، يوز] مترريک سيستمينده ۱۰۰۰۰ مترمربع اوزنى اولچوسو (ف). هکتار.

هئکتو [يو: يوز] اولچو بيريم لريله بيرليکده يوز قات آنلاميني آرتيران بير سوز (ف). هکتو.

هئگنموني: باخ: هئگنموني.

هئللتمک: فيرلاتماق (ف: غلئانندن، چرخ دادن).

هئللتق: فيرلانان چرخ و هر شئي، فلکه.

هئللتنمک [بو کلمه ال سوز ايله ايلگىلى اولماليدير و ال ايله فيرلاتماق و دؤندرکم مفهومونو يئثيرير] يئخيلاراق ويا آشا آشا حرکت ائتمک، فيرلاتماق (ف: غلئیدن).

هئلله مک: باخ: هئللتمک.

هئلله نن: هئللتنه اؤزل ليگى اولان (ف: گردنده). turing

هئى hey [ای سؤزوندن آلينان بير سؤز] ۱-تکسمه، قوروخوتما، آلفيش مقاميندا خطاب اوچون دئييلن سؤز "هئى هارا گئديرسن". ۲- بير شئين دايمآ آراسى کسيلمه دن تکرار لاندیغى اوچون دئييلن سؤز "باغيش هئى ياغير". ۳-گوج و قوت آنلاميندا "جانيندا هئى يوخدور".

هئى دن دوشمک (کسيلمک) [س] گؤج دن دوشمک، اؤزولمک.

هئيأت [ع، آ] بيرقورولوشون ترکيبى نى تشکيل ائدن آدمالار توپلوسو (ف).

هئييت [ع، آ] قورخولو اولاراق، حؤرم ت اوپانديران حال و گؤرکم (ف). هييت.

هئييه [آ/ع 'عيه'] چييين وبعضا ده آتين ترکيندن آشيريلا کيچيک خورجون (ف: خورجين کوچک).

هئييت [اؤزل آ، يازار] دؤکتور جواد هييت ايرانين بؤيوک تورکولوق لاريندان اولاراق بؤيوک طبيب، يازار، ادبيات بيلمى و تاريخ بيلگيني ساييلير، دؤکتور جواد وارليق درگى سى نين يايين جى سى اولاراق ايران و گئل ليکله تورک لرین فرهنگى نى يايماقدا و يوخارى آپارماقدا بؤيوک نقشى واردير.

هئيراتی [هرات شهرى آديندان] شرق تورک موغام لاريندان بيرينين آدى (ف). موغامى در موسيقى ترکى شرقى (ف).

هئیکل [ع، آ] يوتو (ف). هيکل.

هئيوا heyva [آ، بيتگى] ت 'آويا' بو کلمه آيو شکلينده روسجا يادا گئچيدير، کلاوسون، هادى [گؤل گيللردن ايرى چيچکلى و پمبه ياپراقلارى نين آلتي توکلو و اورتا يوکسک ليکده بير آغاج (ف: به، توج، سفرجل). cydonia vulgaris

هئيوا توخومو [آ، بيتگى] هئيوا ميوه سينين توخومو (ف): بهدانه. quince seeds

هئيوا گولو [آ] آذربايجان خالق اويون و ياللى هاوالاريندان بيرينين آدى.

هئيوا مۇباسى [آ] هئيوا ميوه سيني قاينادارق شکر و آيرى شيلر قاتاراق دوزهلن بير نوع مربا.

هئيوره hevəra [ص، آ/ع 'عيب' عيه ره' هئيوره ره، هادى] گوپود، قانماز، يئته نک سيز، آغزى پوزوق.

هئيوره له مک [س، دا] بوش بوش گزمک، بوش بوشونا دؤلنماق.

هئيوره ليک [آ] قانمازليق، گوپودلوق، بوش بوغازليق.

هئيها [ع، اونلم] نه يازيق، يازيق (ف).

هئىي قالمماق (کسيلمک): باخ: هئى دن دوشمک.

هئىچ ليک [آ] يوخلوق، بوشلوق، ديرسىزليک، آنلام سىزليق.

هئىچ واقت: (ف: هرگز). never

هئىچ هئىچ [ظ] هرايکى طرف اوچون اودوش سوز ويا برابر اودوشلو اولما وضعيتى.

هئىچ يئر: بير يئر اولمادان (ف: هيچ جا). no place

هئىچه پوچا چيخارماق [ل] هئىچه چيخارماق.

هئىچه پوچا وئرمک (ساتماق) [ل] اوجوز و چوخ آشاغى قيمته وئرمک و ساتماق.

هئىچه چيخارتماق [ل] هئىچ ائتمک.

هئىچه چيخماق [س] هئىچ اولماق، پوچ اولماق.

هئىراغاش: باخ: آراغاج.

هئره hera [سن 'هرک' شيار، باخ: هئرمک] ۱-دامين اوستونده دؤزه لن بالاجا دؤوار (ف: جان پناه). ۲-اкин يئرلرينين آراسينداكى سينير (ف). پرچين، حصار fence, wall

هئره باش [هئره و اثرکن کلمه سيله ايلگيليدير] ديري باش.

هئريک ۱ herik [باخ: هئرمک] اكيلمه ميش اكين يئرى، اكين يئرني بارينديريماق و قوه لنديرمک، اوچون سورودوکن سونرا سواريب و بير سورره بوش ساخلاما وضعيتينه هئريک دئييلير، يئر سورولوب سواريليب و منظم بير حالدا ساخلا تيلما وضعيتي، دينجه قويولان اكين يئرى (ف: آيش). fallow

هئريک ۲ [آ، ديرگى] بيرنوع قويون جينسى.

هئرموني [يونانجا دئييلمه گينه رغما اگه من کلمه سيله ايلگيلي اولماغى داها اويقون گورونور/باخ: اگه منليک] اوتوريتيه.

هئکتار [بو، يوز] مترريک سيستمينده ۱۰۰۰۰ مترمربع اوزنى اولچوسو (ف). هکتار.

هئکتو [يو: يوز] اولچو بيريم لريله بيرليکده يوز قات آنلاميني آرتيران بير سوز (ف). هکتو.

هئگنموني: باخ: هئگنموني.

هئللتمک: فيرلاتماق (ف: غلئانندن، چرخ دادن).

هئللتق: فيرلانان چرخ و هر شئي، فلکه.

هئللتنمک [بو کلمه ال سوز ايله ايلگىلى اولماليدير و ال ايله فيرلاتماق و دؤندرکم مفهومونو يئثيرير] يئخيلاراق ويا آشا آشا حرکت ائتمک، فيرلاتماق (ف: غلئیدن).

هئلله مک: باخ: هئللتمک.

هئلله نن: هئللتنه اؤزل ليگى اولان (ف: گردنده). turing

ھدیک لنمک: ھدیک کیمی اولماق.	ھېس [ع 'عبث'] (ف). عبث.
ھدیه [ع، ظ] ارمان (ف). an offering.	ھېه [ع] باغیش (ف). donation.
ھذلولى: باخ: ھېثربولا.	ھېتات [اين آ] يئرلشمه، اوتورما (ف).
ھذيان [ع، آ] ساچمالاما (ف).	ھپ [ظ] ھامى بوتون اولاراق، سورکلى اولاراق.
ھذيمت [ع، آ] ايتلگى، پوزقون (ف).	ھپ يردن: بيردن بيره.
ھر [فا] بير توپلو شئى تشكىل ائدن شئى لردن ھر بيرى، توپلو اولان شئى لرین ھر بيرى "ھرکس، ھرايش، ھريانا، ھريثره" each.	ھېجیل [آنادولو تورکجه سينده] ھم ديرگى سل ھم بيتگى سل يئمک لرله بسله نن.
ھرايش گورن: ھرايشه ال ووران (ف: ھمه کاره). cookingpot.	ھېسى [آنادولو تورکجه سينده] ھاميسى، ھپ برابر، بيرليکده.
ھرايلىق [ص] ھرايدا آلينان شئى ويا ھرايدا گورولن ايش.	ھېگه [آ، دا] بويوندان ساللانا راق بير نوع ايکى تايلی کیف و خورجون.
ھرايلکى [ص] ھرايل اولان، ھرايل باش وئرن.	ھېنگه [آ، دا] قيزيل گوموش ساخلاماق اوچون بالاجا بزکلى قاب.
ھريرى.	ھېيميز: باخ: ھاميميز.
ھرج ومرج: قاوفا (ف). anarchy.	ھيجا: باخ: ھئجا، سسلم.
ھرجائى [فا، يازين، ص] آوارا، سرسرى (ف). unsettled.	ھيجر: باخ: ھيجر.
ھرجايى بنووشه [فا/آ، بيتگى] بنووشه گيللردن، رنگلى چيچکلى بزک بيتگى سى Viola tricolor.	ھيجرت: باخ: ھيجرت.
ھرچند [فا، ظ] بونا رغما، با آنکه "ھرچند قارباغير ولى ھاوا سويوق دئييل" (ف). although.	ھيجرى: باخ: ھيجرى.
ھر حالدا: ھر وضعيتده.	ھيجرى قمرى: آيسال ايل، آى کوره سيله ايلگى لى اولان ايل (ف). Hejri.
ھردم [فا، ظ] ھر آن، ھر نفس ده (ف).	ھجو [ع، آ] يئرگى (ف). lampoon.
ھردن: ھردم.	ھجو ائتمک [ل] ھجو يازماق.
ھردن بير [ظ] ھميشه يوخ آرا بير.	ھجوم: باخ: ھوجوم.
ھرز: پوزوق (ف). daily.	ھجويه [ع، آ] يئرگى داشلاما (ف).
ھرزمان: ھر واخت (ف: ھرگاه). whenever.	ھجين [آ، ديرگى] بير ھورگوجلوه دوه Dromas.
ھرزه [فا، يازين، آ] ساچما، ساچما سوز، بوش سوز، ساپقین (ف). dissolute.	ھدايت: باخ: ھيدایت.
ھرشى دن قاباق: (ف). اولاً firstly.	ھدر [ع، آ] بوشا گئتمه (ف). waste.
ھرکس [فا] ھامى (ف). anybody.	ھدف [ع، آ] آماج، نشان آلينا جاق يئر (ف). target.
ھرکى ليک [فا، آ] ياساسيز، قانون سوز، دوزن سيز، نظام سيز (ف): ھرکى ھرکى.	ھده رن پده رن (هته رن پته رن) [سس تق] ھزيان، ياوا و بوش سوز (ف: پرت). flung.
ھرکيم: ھر کس اولاراق (ف). ھر کس.	ھده قورخو [هده کلمه سى حد سوزوندن آلينماليدير] قورخوتما (ف). نهيب awe.
ھرگاه [فا، ظ] اگر (ف).	ھده قورخو گللمک [س] قورخوتماق، ھده له مک.
ھرگون: ھر زامان (ف: ھرروز). everyday.	ھده له مک: عربجه حد سوزوندن آلينا راق حد ينى گؤستر مک مفهوموندا دير.
ھرگونکو [ص] ھرگون اولان، ھرگون باش وئرن، ھرگون گورونن، گونده ليک.	ھدیک hädik [آ] يئمک فعل ينه باغليدير، يئمک+يک، يئديک
ھرگيز [فا، ظ] ھئج واخت، اصلا، کسين ليکله (ف). ھرگز.	ھدیک [بوغدا نوخود مرجى ولوبيا کيمي شئير سودا پيشيريليپ ويا قوروتولموشوندا دوزهلن بير يئمک (ف: ديشلمه).
ھرلتمک: باخ: ھرله مک.	

هەلەمە شەك [آ، دا] ھۆررا كىمى اولان (ف). غەلظ.

هەلە [ع <حالا>] حالا (ف: ھەنوز). yet.

هەلە لىك: (ف). فعلا و بعضا خداحافظ مەھمۇندا بىر سۆز. farewell.

هەلە ھۆلە [آ] ۱-خالىچا وپالاز توخومادا ايلەك لرى بركىتمەك اوچون يارارلايتىلان اوچو كىيەك ايشلى آلت. ۲-اوشاق دىليجە يارارسىز شى لىر.

هەلەلە [ع، آ] ھای كۆى، قالماقال (ف).

ھەم [فا، باغلا] ۱-اوستەلىك، داخى، باغلايىچى بىر كەلمە اولاراق جۆملە لرى بىررىنە باغلايىر "ياشايش ھەم آغلاماقدىر ھەم گۆلمەك".

۲-بىر سىرا كەلمە لىرە بىرلىككە بىر جىنسەن اولان ايكى شىئى آنلادىر "ھەم مەزھەب = مەزھەب داش، ھەم مەسلىك = مەسلىك داش، ھەم وەتن = وەتن داش، ھەم وىلايەت = يوردداش، ھەم پىالە = بىررىنە ياخىن اولان" ۳-

ھەمچىنىن (ف). also.

ھەم سەھبەت: سەھبەت يولداشلىغى (ف). interlocutor.

ھەم مەزھەب: بىر مەزھەبە اولان (ف). coreligionist.

ھەمان: باخ: ھامان.

ھەماھەنگ [ع، ص، ظ] اويقون، اويۇملو (ف).

ھەمايون: باخ: ھۇمايون، اوغورلو (ف). imperial.

ھەمەت: باخ: ھىمەت، چابا (ف). ambition.

ھەمچەشمى: سەسەس (ف). emulation.

ھەمچىنىن: بوجورلو كەدە (ف). in this manner.

ھەمدرد: دىردىر (ف). sympathetic.

ھەمدردى: دىردلشە (ف). sympathy.

ھەمدەم: يولداش (ف). companion.

ھەمراە: يانچى (ف). accompanying.

ھەمسايە: قونشو (ف). nieghbo (u) r.

ھەمشەرى: شەرتاش (ف). fellow citizen.

ھەمشىرە: باجى، قىزقارداش (ف). sister.

ھەمكلاس: بىر كلاسدا اولان (ف). classmate.

ھەمگرايى: يۇن بىر (ف). convergence.

ھەمىن: دىرھال، فوراً (ف). immediately.

ھەمىشە [فا، ظ] دايمە، ھەزەمان، ھەرواخت (ف).

ھەمىشە باھار [آ، بىتگى] بىر بىتگى آدى (ف).

ھەمىل [آ، دا] آرام.

ھەرنەندىر مەك: باخ: ھەلە مەك.

ھەرنەنگىچ [ھەلەنمەك <ھەلەنچ>] باخ: ھەلەنچ.

ھەرنەمەك [بل] فەلەنەمەك، باخ: ھەلەنمەك.

ھەلە مەك hərləmək [س، باخ: ھەلەنمەك] فەلەنەمەك، دىرەمى شەكلىندە دولاندىرماق، ھەلە مەك، ھەلەنمەك.

ھەرم [ع، آ] چاتاج (ف). pyramid.

ھەرنە قەدر: اولدوقچا (ف: ھەرچەندەر). whatever.

ھەرھانىسى سى: ھەرىرى.

ھەرى [آدات، دا] بلى "ھەرى گەنچەن دوروماين".

ھەرىانى [س، ھەرجايى] ھەرىرى.

ھەرىمەت: يەنىلىگى (ف). rout.

ھەرىنە: چەنچەر، خەرچەر (ف). expenditure.

ھەس [سەسەتق] ويا قوشقو ھەنىوانى دالا وئەرمەك اوچون چەنچەرىلان سەس.

ھەسلە مەك [س] دالى وئەرمەك (ھەنىوانى).

ھەشتاد [فا، آ] سەكسەن (ف).

ھەشترخان [خەزىنە قەراغىندا آستاراخان شەرىندەن گەلدىگى اوچون خەرف دىيەشمە سەيلە بو آدلا تەنىنىپ] ھەشترى، ھەندوشقا (ف: بو قەلمون).

ھەشترخان آشى: ھەشترخان اتى نەن سەوىنا آرىا جەغەرى و نوخود سەز قاتاراق پەشەرىلەن بىر نەوع آش.

ھەشترخان شەربەسى [آ] ھەشترخان اتى نەن سەوىنا لپە نارەن سەوغان يەر آلمانا مەدور و قەيسى ووراراق پەشەرىلەن بىر يەمەك.

ھەشترودى [اۆزل، آ، يازار] پروفەسور مەحسن ھەشترودى ۱۲۸۶ گونش ایلەندە تەبرىزە دونىايا گەلدى، ايرەن و فرانسه دە تەحصىل ئەندىب و تەھران بىلى يوردونەن اوستادلىق مەقامىنا يەتتىشەدى، پروفەسور ھەشترودى فەزىكە دونىاسى نەن بۇيەك بىلگەن وەالىم لرىندەن ایدى.

ھەضم [ع، آ] ۱-سەنىدەرمە، سەنىدەرىم. ۲-مەج [بەنەمسەنە] (ف).

ھەفتە [فا، آ] يەندەدى گۆنلۆك دۆنەم، يەندەلىك (ف). week.

ھەفتە بىجەر تەورشوسو [آ] مەختەلف گۆى لىرە گۆل كەلم و يەر كۆكونو سەركە يە قەوىوب و وندەن دوزەلەن بىر نەوع تەورشو.

ھەفتەلىك: ھەرى ھەفتە (ف). ھەفتەگى. weekly.

ھەكتار: باخ: ھەكتەر (ف). hectare.

ھەلاک [ع، آ] اۆلەمە، اۆلدورمە، يوخ ائتمە، يوخ اۆلما (ف).

ھەلەم قەلەم: يەوا.

ھەلەنمەك [باخ: ھەلەنمەك] ادا وئەرمەك.

ھۆپالا [اونلم] كىچىك اوشاقلار آددىم آتاركن اولارا اورك
 وئرمك اوچون بوسۇز سۇيە نىر (ف: پىر - در مورد بچه).
ھۆپالان دور: باخ: دۇنبالان پىس.
ھۆپالىق [آ] ھوپا گىتمە وضعىتى.
ھۆپانا ھۆپانا [آ] آتلا آتلا (ف: پىر پىر). jumping, hopping, leaping.
ھۆپاندىرماق [اىتد] سىچراتماق، بىر شىين اوستوندن آتلاندىرماق
 (ف: پىراندن). to cause to jump/ to hop..
ھۆپانما [آ] آتلانما، آتلىما (ف: پىرش). jump..
ھۆپانماق [س] آتلانماق، آتلىماق، سىچراماق، قوللانماق، بىر شىين
 اوستوندن آتلىپ گىچمك (ف: جىستن). to spring, to jump, to leap.
ھۆپاننىش [آ] ھۆپانما، آتلانما، توللانما، آتلاننىش (ف: پىرش). jump..
ھۆپاننىشماق [قا] ھۆپانماق، آتلىماق، سىچراننىشماق.
ھۆپولداماق: باخ: ھۆپانماق.
ھۆپاندىرماق [ل] آتلاندىرماق، ھۆپانماسىنا يول آچماق (ف: فعل سىيى پىرىدن).
ھۆپدورماق hopdurmaq [س] سۇمورماق، ياواش ياواش جانىنا
 چىكمك، توپراق سويو ھۆپدوردو، اودماق، سورماق (ف: مكىدن). to absorb
ھۆپدوروجو [آ] سۇموروجو، اۇدوجو، سۇروجو (ف: مكنده).
ھۆپدورولماق [بل] ھۆپدورماق ايشى گۇرولمك (ف: مكىده شىدن).
 to cause to be absorbed..
ھۆپلاتماق [ل] ھۆپلانماسىنا يول آچماق.
ھۆپلاتىلماق [بل] ھۆپلاماق ايشى گۇرولمك.
ھۆپلاشماق [قا] آتلىپ دۆشمك، اۇيلاشماق.
ھۆپلاماق: سۇمورماق، ھۆپدورماق.
ھۆپلايشى [آ] ھۆپلاماق ايشى.
ھۆپماق: سۇمورماق، ھۆپدورماق (ف: مكىدن). to soak..
ھۆپورداتماق: باخ: ھۆپورداق.
ھۆپورما: ھۆپورماق ايشى.
ھۆپورماق hopurmaq [ت] «اوپ» ھۆپورداتاراق اىچمك، [س]
 ھۆپلاماق، اۇدماق، ھۆپورداتاراق اۇدماق، ھۆپ كىمى بىر سىسلە
 ئىشمك واودماق (ف: مكىدن). to absorb

ھىمىن [فا] بۇ (ف).
ھىن [دا] (ف). بلە. yes.
ھىنا [يانا+] يانا، ھىنا، ھادى [قالى چارچوبونون قىراغىنداكى دىكىنى
 چوبوقلار.
ھىندبال [اىن آ] ال تۇپو (ف).
ھىندسە [ع] جىسىم لىرىن سطح بىچىم لىرىنى اىنچە لىين بىلىم دالى
 (ف). geometry.
ھىندسى يوكسە لىش: (ف). تصاعد هندسى geometrical
 progression.
ھىندە ور [يان يۇورە] يان يۇورە.
ھىنر [فا] باشارى و يىتە نك دن عملە گلن اىنچە صنعت (ف). art.
ھىنك [ارمنى جە] ظرافت، شاكا (ف). joke.
ھىنك چى: مزاح ائدن (ف). jester.
ھىنك چى لىق: شاكالاشما (ف: بذلە گوئی). joking.
ھىنوز [فا، ظ] ھىلە، ھىلە دە (ف). yet..
ھىنرتى: ھىنلىتى، چوخ اىستى ھاوا اوچون دە سۇيە نىر.
ھىنلىتى [اىنلىتى] اىنلىدەمە سسى.
ھىواشناس: ھاوا بىلىمنى (ف). aerologist.
ھىواشناسى: ھاوا بىلىمى (ف). aerology.
ھىوس [ع، آ] اىستك، اىلىم، شووق (ف).
ھىونك [فا ھاون+] باخ: ھاون.
ھىوۋە həvə [باخ: ھاون] بۇيوك دىشلىبىر نە دىفە.
ھىوۋە دىشلى [ص] دىشلىرى ھىوۋە كىمى بۇيوك اولان.
ھىوۋە لىمك [بل] ھىوۋە اىلە دۇبولوب بركىدىلمك.
ھىوۋە لە مك [ل] اىلمك لرى ھىوۋە اىلە دۇبولوب بركىتمك.
ھىويچ: باخ: ھاوۇج.
ھىو (ھىوۋە) [سس تق] قارامالى حركتە گىتىرمك اوچون ايشلە دىلن
 سۇز "ھىوۋە دىيە اىنك لرى سۇروردو" (ف). صدائى براى راندىن
 احشام (ف).
ھىوپ ھىوپ ۱ [آ، دا، دىرگى] بوبىو، داراقلى قوش (ف: ھىد ھىد).
ھىوپ ھىوپ ۲ [ت] بىرىنى دۇردورماق و اۇياتماق اوچون سۇيە نى
 سۇز (ف: واىستا، بايست). hoopoe.
ھىوپا [سس تق] بالاجا اوشاغىن قوللارىندىن توتاراق و ھۆپاندىراراق
 دىئىلن سۇز (ف: پىر - در مورد بچه).
ھىوپاجا: ھوپا داورانىشلى.

ھۆتۈز [hotuz، آ، دا] ۱-قەدىن لارین سوس اوچون ساچلارینا تاخلىقلار كىچىك باشلىق، ھۆتۈس. ۲-طاووس قوشو توپوق كىمى قوشلارین باشلاریندا اولان تۆكلر.

ھۇداق [آ، دا] كۇتانا قوشولان اۆكوز.

ھۇداق كاروان: باخ: قۇيروق دۇغدو.

ھۇداقچى [آ، دا] كۇتانا قوشولان اۆكوزو سورن كىمسە.

ھۇدان [آ، يىتگى] سىغىردىلى سۇيوندان كۆك قوورولاراق يىيىلن، چىچكلرىندن طىبە يارارلانغان بىر يىتگى (ف: نۇعى گىاه). Borrego officinalis

ھۇدو ھۇدو: باخ: قۇدوقۇدو.

ھۇر ۱: ھۇرھۇر سسى.

ھۇر ۲: باخ: خۇر.

ھۇر ھۇر [آ] سس چىخاراراق آخان سو، خور خۇر.

ھۇرتلاق [hortlaq، آ] بعضى لرىنن ايناندىغىنا گۇرە (يانلىشجا) مزاردان چىخان و انسانلار قۇرخودان اۆلو و ياراتىق، خورتدان.

ھۇرتلاماق [hortlamaq، آ] اۆلو مزاردان چىغماق (يانلىش بىر اينانىشا گۇرە)، خورتلاماق.

ھۇرتلانماق: باخ: ھۇرتولداماق، خورتولداماق.

ھۇرتولتو: ھۇرتولداراق چىخان سس.

ھۇرتولداماق: خورتولداماق، ھۇپلاماق، اۇداماق "چاى ھورتولداراق اىچمك".

ھۇررا (ھۇزلا) [آ] ۱-سىوى و آخىجى بىر وضعىتدە اولان مادە. ۲-بىر نۇع سۇلو يىتمك "آرپا اونوندان ھۇررا پىشىردى، ايت اوچون ھوررا حاضىرلادى" (ف: نۇعى خوراكى).

ھۇرلاما: خۇرلاما.

ھۇرلاماق [horlamaq، سس تق] خورلاماق، خورخور دىيە سس چىخارماق (ف: خورخور صدا كردن).

ھۇرلايش: خورلايش.

ھۇرمون [يو: ترپە دن] بدنن اىچىندە وزى لرىن سىزدىردىغى ماد لره وئرىلن آد (ف).

ھۇرولتو: خورولتو.

ھۇرولداماق: خورولداماق.

ھۇرولدايش: خورولدايش.

ھۇرھۇر سسى: ھۇرولداراق چىخان سس.

ھۇزا: باخ: ھۇزو.

ھۆزۈ (ھۇزا) [ص، دا] سلقە ايله ايش گۇرە بىلمە ين، يۇندم سىز ايش گۇرن.

ھۇش [سس تق، بو كلمە اينگىلىزجە دە hush شكىلندە ايشلە نىر] آت و ائششىگى دايندىرماق اوچون چىخارىلان سس (ف). صدائى براى اىستاندن خر واسب (ف). to hush

ھۇل [ع] ھۇل.

ھۇلا [سس تق] خرمن دۇيمك اوچون يان يانا قۇشولان جوت.

ھۇلاوار [آ، دا/ سس تق] اكىن جى و جوتجولرىن اوخودوقلارى ماهنى، شفاھى خالق ادبىيات نۇعو (ف). نۇعى شعر فلکلورىك آذرى (ف).

ھۇلاوارلاماق: ھۇلاوار اوخوماق.

ھۇموژۇن [فر، آ] باغلاشيق، متجانيس (ف). ھوموژن.

ھۇموسىكسۇال [فر، ص] ائش جىنسل (ف). ھوموسكسۇال homosexualist.

ھۇموگلوبىن: قاندا اولان يۇوارجىق شى لره وئرىلن آد (ف). haemoglobin.

ھۇمولۇق (ھۇمولۇگ) [فر، آ] بىر باشقاسى نىن بوتونلوكلە يىرىنى توتان (ف). ھۇمولۇگ.

ھۇنار (ھۇن ار) [اۆزل آد] ھۇن ائلىنن قەرمانلار كىمى اولان، اوغلان آدى (ف).

ھۇنالب (ھۇن آلپ) [اۆزل آد] ھۇن ائلىنن قەرمانلار كىمى اولان، اوغلان آدى (ف).

ھۇو [hov، آ، دا] ۱-ھوادار سۇزوندىن آلىنمادىر [كۆمك "بىر كۆمگىم ھۇووم اولادى. ۲-] [سس تق] ھۇ، ھۇ، ھۇ، "ھۇ ھۇ سسىلە سلىمك". ۳-] ھاولانما سۇزوندىن آلىنىپ [شىشمە، قابارما "بارماغى يانىب ھۇو ائىلە يىب". ۴-ھۇوخورما سسى (ف).

ھۇو چىمك [ھاوا] ھاوا آلېپ چىرك لىمك.

ھۇوخماق: باخ: ھۇوخورماق.

ھۇوخورماق [ل، ھاوالاندىرماق] ھۇوخورماق [يارىم بۆكولو بارماقلىرىنى آغزىنا توتاراق اوتلارنى نفسى ايله قىزدىرماق، ھۇولاماق (ف). انگشتھارا با نفس گرم كردن (ف).

ھۇولاماق [hovlamaq، سس تق] ھۇوخورماق نفسىلە اللرىنى قىزدىرماق.

ھۇولانماق [ھاوالانماق] ھۇو ائىلە يىب قابارماق، شىشمك.

ھۇوور [آ/ ھاوا] ھۇوور [بىر بالاجا سۇرە، بىر آز، آزاجىق زامان، آز واخ "بىر ايكى ھۇوور صىبىت دن سۇترا آياغا دور" (ف: اندك مدتى).

ھۆرگوج [آ] دۈەنن بىلىندە اولان تومسك چىخىتى (ف):

كوھان. (hump (of a camel).

ھۆرگوج لو [ص] ھۆرگوجو اولان (دۈە اوچون).

ھۆرگوجو [ص] ھۆرگو دۈزلىدىپ ساتان كىمسە.

ھۆرگوجولوك: ھۆرگو دۈزلىمە ويا ساتما.

ھۆرگوسۆز [ص] ھۆرگوسو اولمايان.

ھۆرگولە مك: ھۆرگو شىكلىنە سالما.

ھۆرگە: ايپ اييرمك اوچون ايشلەنن آغاج، ھۆرگە وايغ.

ھۆرلە مك: باخ: ھەرلە مك، ھەرە كىمى دۈزىمك.

ھۆرمك hörmäk [ت، سن «ۋرمك»] ايپ و تىل كىمى شىلرى

يىرىنە گىچىرە رك توخوماق، دۇۋاركىمى شىلرى دۈزلىتمك،

ھۆروك توخوماق (ف: بافتن). to spin or weave.

ھۆرمە: ھۆرولە رك دۈزەلەن ھەر شى.

ھۆرمە جە [آ] ھۆرولەن شى.

ھۆرن لىك [آ] ھۆرن وضعيتىنە گىلىش و خرابەلىك.

ھۆرو [سومرجە «ۋرو»/آ] ۱-ھۆرمك ايشى (ف: بافتە). ۲-تارلاردا

سىتە قارشى دۈزەنلەن سە (ف: بىند سىلگىر). ۳-اۋتلاق.

ھۆرۈش [آ] ھۆرمك ايشى ويا بىيجىمى.

ھۆرۈجو [آ] ھۆرمك ايشىنى گۆرن كىمسە، ھۆرگو ھۆرن (ف):

بافندە. weaver.

ھۆرۈجولوق [آ] ھۆرو دۈزلىتمە ايشى.

ھۆرۈك hörük [ت «ۋرۈك»] ھۆرۈلمۈش ساچ ۋەر شى (ف):

گىسۈى بافتە. plait.

ھۆرۈك لىتمك [ص] ھۆرۈك لو اىتمك to ask/ to cause

smb.to plait.

ھۆرۈك لىتمك [ص] ھۆرۈك لو اولماق.

ھۆرۈك لە مك [ل] ھۆرۈك كىمى ھۆرمك. to plait.

ھۆرۈكلۈ [ص] ھۆرۈگو اولان، ھۆرۈلمۈش.

ھۆرۈكلۈ كۈكە: بىر نۇع كۈكە.

ھۆرۈلمك hörülmak [ت «ۋرۈلمك، اورولماق»، بل] ھۆرۈك

دۈزلىتمك، ھۆرمك ايشى گۆرۈلمك (ف). روى ھم چىدە شەن،

بافتە شەن (ف). to be plaited.

ھۆرۈلمۈش: ھۆرۈك، ھۆرۈلمۈش اولان دۇۋار ويا يىرىنەن اوستونە

قالانان ھەر شى "ھۆرمە ساچ، ھۆرمە دۇۋار ... (ف: بافتە شەن).

ھۆرۈلو [ص] ھۆرۈلمۈش اولان.

ھۆرۈلۈش [آ] ھۆرۈلمك ايشى ويا بىيجىمى.

ھۆۋىت [ج، آ] كىملىك (ف).

ھۆۋىت سىز: (ف). مجهول الهوية. anonymous.

ھۆۋا: باخ: ھۆ ھۆ.

ھۆۋولماق: ھۆ ھۆ دىيە قارامالى حركتە گىتىرمك.

ھۆۋى [سس تق] ھای، اۋى.

ھۆۋىدو: باخ: ھایدى.

ھۆۋىدو ھۆۋىدو: گۆلە رك ويا الە سالاراق چىخارىلان مختلف سس

لر.

ھۆۋىدولماق: ھۆۋىدو ھۆۋىدولە الە سالماق (ف: ھۆ كردن).

ھۆۋىدو ھۆۋىدولماق: ھۆۋىدولماق.

ھۆۋىدولماق [ص] ھۆۋىدولماق سس چىخارما.

ھۆۋىدولماق لە مك (ھۆۋىدولماق): باخ: ھۆۋىدولماق.

ھۆۋىدورمك [ائىد] ھۆرمك ايشىن گۆردورمك (ف: فعل سببى

بافتن).

ھۆۋىدورمك [آ] دۇۋار (ف: دىۋار).

ھۆۋىدورمك [آ] اورقان (ف). عضو.

ھۆۋىدورمك سل [ص] ھۆۋىدورمك لە ايلگى لى، اورقانك (ف). عضوی.

ھۆۋىدورمك hörgü: ھۆۋىدورمك ساچ، ھۆۋىدورمك اولان ھەر شى،

ھۆۋىدورمك (ف: بافتە). woven.

ھۆۋىدورمك hörgüt: تشكىلات، شىبە، تشكىلات، اورقان بىر آماجلا

قورولان قورولوش (ف: شىبە). net.

ھۆۋىدورمك جو: ھۆۋىدورمك قوران، ھۆۋىدورمك لوين.

ھۆۋىدورمك جولوق [آ] ھۆۋىدورمك قورما ايشى.

ھۆۋىدورمك سل [ص] ھۆۋىدورمك لە ايلگى لى.

ھۆۋىدورمك سۆز [ص] ھۆۋىدورمك لىمە مىش.

ھۆۋىدورمك لىندىرمك [ل] ھۆۋىدورمك لە مك، تشكىلات لىندىرماق.

ھۆۋىدورمك لىندىرلىمك [بل] ھۆۋىدورمك لىمك ايشى گۆرۈلمك.

ھۆۋىدورمك لىمك: ھۆۋىدورمك لە مك ايشى گۆرۈلمك، تشكىلات

لانماق.

ھۆۋىدورمك لو: ھۆۋىدورمك لىمە مىش.

ھۆۋىدورمك لە مك [ل] تشكىلات لىندىرماق، ھۆۋىدورمك وضعيتىنە

گىتىرمك.

ھۆۋىدورمك لە نىش [آ] ھۆۋىدورمك لىمە ايشى ويا بىيجىمى.

ھۆۋىدورمك لە يىش [آ] ھۆۋىدورمك لە مك ايشى ويا بىيجىمى.

ھۆۋىدورمك سۆزلۈك: ھۆۋىدورمك اولماما وضعيتى.

ھۆرۈم: ھۆرمەك ايشى، ھۆرۈ.

ھۆرۈمچەك [ت، سن «ۋرۈمچەك»، آ، دىرگى] اككىلى و دۇرد جۆت آياقلى، بعضى لرى كىچىك بۇجكلرى ياخالاماق اۆچون آغ قۇران بىر بۇجك (ف: عنكبوت). **spider, Aranea**

ھۆرۈمچەك سى [ص] ھۆرمچەك آغى كىمى اينجه و سئىرك توخولو.

ھۆرۈمچەك قوشو [آ، دىرگى] باشى بۇيوك، گۆجلو، قئورق دىمدىلكى، اۆزن قۇيوقلو، آولا گئچىن بىر قوش. **Lanius**

ھۆرۈمچەك قوشوگىلەر [آ، دىرگى] ھۆرۈمچەك قوشو و بنزرلرىنى ايجىنە آلان اۆتوجو قوشلار سۇيو (ف: تيره از پرندهگان).

ھۆرۈمچەك لىر [آ، دىرگى] اكلم باجاقلى لاردان، وۇجودلارى تۇرپا كىمى، زھىرلى ايشە لى، سىككىز گۆزلو و قارىن آلتىندا. ۴-۶ دىلگى اۇلان و بۇلاردان ھۆرۈمچەك آغى چىخان بۇجك لىر تاقىمى (ف). تيره اى از حشرات، عنكبوتها (ف). **Araneida**

ھۆرۈمچەك لىمەك: بىر يىر ھۆرۈمچەك آغى ايله ھۆرۈلمەك.

ھۆرۈمچەك لى: ھۆرمچەكلى اۇلان يىر، ھۆرمچەك آغى اولان يىر.

ھۆرە: باخ: ھەرە.

ھۆنكورتەك [س] ھۆنكورتو ايله آغلتماق **to cause smb. to sob/ to cry bitterly.**

ھۆنكورتو **hönkürtü** [آ، سس تق، باخ: ھىن] ھۆنكوروب آغلاياركن چىخارىلان سس، ھىچقىرا ھىچقىرا (ف: ھق ھق). **sob, sobbing.**

ھۆنكورەك **hönkürmək** [س] ھۆنكورتو ايله آغلتماق **to sob, to cry bitterly.**

ھۆنكوروشمەك [قا] بىرلىكده ھۆنكورەك.

ھۆنكور ھۆنكور: ھۆنكورتو ايله.

ھۆورە: (ف). فحل.

ھۆوسر [آ] ۱-دنى ھۆوسە مەك اۆچون تاباق و آلت. ۲-ھۆوسە يە رك بۇغدا و تاخىلدا ن آيرىلان زىبىل.

ھۆوسە لە مەك: باخ: ھۆوسە لە مەك.

ھۆوسە مەك: باخ: ھۆوسە مەك.

ھۆوكە لە مەك: باخ: ھۆوكە لە مەك.

ھۆئىچ: باخ: ھۆئىچ.

ھۆيوش [ص، دا] بىرقدىر ياش ونم، نم لى، نم چكىش.

ھۆيوشلە مەك [س] نم چكىمەك، نم لىمەك، ياشلانماق.

ھۆجئىرە [ع] (ف). حجرە.

ھۆجۇم [ع، آ] سالدېرى، سالدېرما، سالدېرىش (ف). هجوم.

ھۆرۈرلەر [اۆزل آ] مېتائىلەر، ھۆرۈرلەر م ق ۳ و ۴ جو مېن ايللردە

آذربايجان يۇل ايله زاقروس داغى نىن قوزنى اينده (زاب چابى قوزنى اينده) خوى، سلماس و اورمو گۇلونون آرارلارينا يىرلشمىشلر و اۇرارتو ھىت و آسورى لىر و كاسسى لىرلە قونشو اۇلۇبلار، بو قۇوم آسورىلرلە دۇيوشوبلر و م ق ۱۵ جى يۇزايلىدە ھىت لىرە يىنلىب لىر، اۇلار لىن باشكىندى واسۇقانىنى اۇلۇب و شاھلار لىندان "تىشارى، شاشاتار، ماتىنى وازا، ھورباتىلا، ايسۇكوش" آدلار لىنا ايشارە اىتمەك اۇلار، بو آدلار لىن ايجىندە ھورباتىلا (ھورپ آتىلا) آلپ آتىلا سۇزونو آندىرىر، بعضى بىلگىن لىرچە حورى كىلمە سى بو قومون آدىندان آلىنمايدىر، ھورى لىر سونرالار ھىت لىرە تابىج اۇلۇرلار، بو قوم ھىت لىر و اۇرارتولار كىمى تورەك دىللى سايىليرلار.

ھۆش [ع «تو: اۇس» دۆشونوش، اۇس (ف).

ھۆش آغاچى [آ، بىتگى] قاينى گىللردن آغ قاينىق ايله تاختاسىندان نىجارلىقدا و كاغاذ دۆزلىمە دە يارارلانىلان و بۇيو ۳۰ مېترە قدر اۇلان سۇيوق و ائلىق اۆلكەلر آغاچى. **Betulus**

ھۆلاكو قالاسى [اۆزل آ] آغ گونىد قالاسى دئىيە رك اورومىە گۇلونون ايسلامى (شاھى) آداسىندا قرار تاپىب بو قالانى ھجرى ۷ جى يوزايلىدە ھولاكوخان تىجدىد بنا ائىدىر.

ھۆلاماق: باخ: اۇلاماق.

ھۆلۇ: باخ: ھۇلۇ.

ھۆلى: باخ: ھۇلى.

ھۆمار [اۆزل آد] قاراخانلى حكومتى نىن بۇيوك لىرىدن بىر قادىن آدى، قىز آدى (ف).

ھۆمانىت: باخ: اۇمانىتە.

ھۆمانىزم [لا: ھۇن ائلى آدىندان] اىنسانلىق (ف).

ھۆمايون [فا «ھمايون»، يازىن، آ] ۱-قۇتلۇ، مۇتلۇ. ۲-آذربايجان موغاملار لىندان بىرى (ف).

ھۆمايون موغامى: آذربايجان موغاملار لىنىن ۷ ينجى اصلى موغامى سايىلير، و ياخىن شرق اولوسلار لىنىن موسيقى لىرىن ۲۴ شۇعبە سىندىن بىرىدىر. بو موغامىن گوشە لىرىنى بئىلە سىرالاماق اولار: گۇتورگە، تىمل، فعلى، نوا، نىشابور، ھۆمايون، باياتى، سوز و گداز، قۇوشما (تركيب)، بىداد، بختيارى، نوروزى، گونش، راوندى، مثنوى، پهلوى، مولوى، دىلرۇبا، عزال و ھومايونا آياق.

ھۆندوشقا: ھىندى قوشو.

هونلار hunlar [اۋزل آ] ۴جو يوزايل لردە آسيا واوروپا دا اگە منليك قوران بير تورك اتلى، بعضى عاليملرجه لاتينجه اۋلان هيومن (اينسان: Human) كلمه سى بو اتلنن آدندنان آلىنمش دىر، ىثنى آراشديرمالار كسین ليكله هونلارین تورك اولدوقلارینی ايشاتلاميشلار، هونلار تاريخده ”آسيا هونلاری، آوروپا هونلاری و آغ هونلار (آفتاليت لر، هياطله) ” بۇلوملرينه تقسيم اولوللار و هر بيرى بير بۇلگهده بۇيوك اگە منليك لر قورولبار: باخ: آسيا هونلاری، آوروپا هونلاری، آغ هونلار.	هۆمۈت: باخ: ھېمەت.
هونلار [ص، دا] اوجا، يوكسك، اوجا بويلو (آغاچ و آدم وياھر شئى) (ف: بلند قد).	هونددور [ص] بير آز و بير قدر هونددور و اۇجا.
هونلاردن [ظ] يوكسك دن.	هونددورلوك [آ] هونددور شئین آدى.
هونتر [آ، ع، فا <هنر>] باجارىق، ىتته نكليك، باشارى ”بير ايشى گۇرمك اوچون هونر لازيمدير” (ف). هنر.	هونتر پرور [ص] هونترلى، مهارتلى، باشارى لى (ف). هنر پرور.
هونترلى: باشارى لى (ف: پرنتر). skilled in arts.	هونتكوره هونتكوره [ظ] هونتكورتو ايله، هيچقيرا هيچقيرا.
هوك: باخ: هونگ.	هوندور بۇيلو: اوجا بويلو، بۇيلو بوخونلو.
هويج [آ، بيتگى] چتير گيللردن، سبزه اۋلاراق، مخروط بيچيمينده و اۋزون كۇكلو، ايكي ايلليك بيتگى، كشير، ىتر كۇكو (ف: هويج). Daucus carota.	هويدا: باخ: هوۋئيدا.
هه [ادات] بلى آنلاميندا بيرسۇز، ”هه راضى يام، هه دئ گۇروم مندن نه ايسته ييرسن”.	هينچقير تى: باخ: هيچقيريق.
هينچقير ما [آ] دريندن آغلاما، هيچقيرا هيچقيرا آغلاما.	هينچقير ماق hıçırmaq [س/ سس تق] دريندن آغلاماق، هيچقيرا هيچقيرا آغلاماق (ف: هق هق كردن). to hiccup, hiccough.
هينچقير يق [آ] آغلاركن چيخان قيريق قيريق سسلر (ف: هق هق). hiccup، hiccough. (هق).	هيسيز hırsız [ت <يسيز>] اوتانماز، آرسيز، ائرسيز] اوغرو، بيرينين مالينى گيزلنجه گۇتوروب آپاران (ف: دزد).
هيسيز ياتاغي [آ] هيسيز و اوغرولارين گيزلنديگى ىتر.	هيسر سيز لا [ظ] اوغرولوقلا، گيزليجه.
هيسر لاشماق [قا] بيرليكدە هيسر لا گۇلوشمك.	هيسر لاما ق hurlamaq [س] هيسرلتنى ايله گولمك.
هيسر لايش [آ] هيسر لاما ق ايشى.	هيسر ناما [آ] ياوا ياوا گولمه.
هيسر ناماق [سس تق] ياوا ياوا گولمك.	هيسر ھير لا گولمك: بوش بوش و معناسيز جا گولمك.
هوز گوج (هوز گوج) [آ] بعضى حئيوانلارين بئلينده پىي ييغينندان عمله گلن بير ويا ايكي چيخيتى (ف: كوهان).	هوز ووتمك [ل] هوزومه سينه سبب اولماق (ايت و...).
هوز ووش [آ] ايت و تولكو كيمي حئيوانلارين چيخاردىغى سس.	هوز ووشمك [قا] بيرليكدە هوز ووشمك.
هوز وومك [سن] [س] ايت كيمي سس چيخارماق، هوز وومك (ف: عوعو كردن). bowwow.	هوز ووين [ص] هوز وومك ايشينى چوخ گۇرن (ايت و...).
هوز و مڪ: باخ: هوز وومك.	هول [آلى سۇزونون بير شكليدير] بير نوع ميوهلى داغ آغاجى.
هومايون: باخ: هومايون.	

ههیه [باخ: ههیه، ع «عییه»، آ] آت و قاطر اوستونه آتیلان ایکی تاییلی خورجون.

ههپئوئولا [لا، آ] بیر نوع سارمال (ف). هذلولی. **hyperbola**

ههپنوتیزم [یو: یوخو] یوخولانما و اوئولاما بیلیمی (ف). **hypnotism**

ههپوئوتام [یو/آ، دیرگی] آفریقا چایلاریندا یاشایان، تازا اوتلا بسله نن، ایری ووجودلو، امجکلی بیر حئیوان، سو آیقیری.

ههپوتئز [فر، آ] وارساییم (ف). هپوتز.

ههپودئرم [فر، آ] آلت دری (ف). هپودرم.

هیت لر **hitler** [اؤزل آ] هیت لر میلاددان قابق ۳جو مین ایللرده آنادوللو توپراقلارینا (وان گؤل ایله آرائیق دنیزی آرالارینا) کۆچ اندیلر و بؤیوک امپراتورلوق قوروبلار، (م ق ۱۷۰۰جو ایللر) هیت شاهی مؤرشیلیق آنادولودا بؤیوک امپراتورلوق قوراراق بابیل حکومتی نی اؤزونه تابع اندیر و سونرالار سوریه و فلسطینی آلیر، م ق ۱۵جی یوزایلده میتانی شاهی نی (هوری لری) اؤزونه تابع انده رک اولارین باشکندی واسوقانی نی آلیر، ۱۳جو یوزایلده فرعونلارلار مصرده دؤیوشورلر و اولارلا باریش آنلاشماسی امضا لایرلار، هیت لرین باشکندی اول پشتریوم و سوترا قاراقامیش اولموشدو، اولار اوللر هیروگلیف و سونرالار میخی خط دن ایستفاده اندیلر، یثنی آراشدیرمالار گؤستریرکی هیت لر سومر وایلام آخین لاریندان آیریلاراق هوری لرله برابر غرب طرفه گتتمیشدیلر، هیت لر آسوریلر طرفیندن م ق ۷جی یوزایلده آرادان گئدیللر، هیت لر دیل باخیمیندان پروتوتورک اولاراق التصافی دیللی اولوبلار، شاید آنادولو توپراقلاریندا ایلک یئرلشمجی لر اولموشلار، بو توپلومون آدی هیت ویا هیتیت کلمه سی اتیمولوژی یاخیمیندان ایگیت سؤزونو آندیریر، اولارین بؤیوک تانری لاریندان "بؤیوک آنا، تئلپینو، تشوب" تانری لارینا ایشاره ائتمک اولار.

ههجا: باخ: هئجا، سسلم.

ههجان [ع، آ] سئوینج، قورخو و قیزقین لیق و اوزونتو و قیسقانعلیق وضعیتینده اوز وئرن حالت، جوشقو (ف). **excitement**

ههجر: باخ: هجران.

ههجران [ع، آ] آیریلیق (ف). هجران.

ههجرت [ع، آ] کۆچ، کۆچمه (ف). هجرت **departure**.

هیریلتی **hırltı** [سس تق] هیریلداماق ایشی، هیریلدایان کیمسه نین چیخاردیغی سس (ف: هرهر).

هیریلتی جی [ص] هیریلتی ایله گولن.

هیریلتی لی [ص] هیریلتی سی اولان، هیریلتی ایله گولن.

هیریلداشما [آ] هیریلتی ایله گولمه.

هیریلداشماق [قا] هیریلتی ایله گولوشمک (ف: باهم هرهر خندیدن).

هیریلداما [آ] هیرهر کیمی سس چیخارما.

هیریلداماق [س/سس تق] هیرهر کیمی سس چیخارماق (ف: هرهر خندیدن).

هیریلدایش [آ] هیریلداماق ایشی.

هیز **hız** [تقلیدی کلمه اولمالیدیر، هادی] چابوق لوق، یئھین لیک (ف: سرعت). **speed**.

هیز اولچر [آ] یئھین لیک اولچر.

هیزلا [ظ] یئھین و چابوق اولاراق.

هیزلاندیرما [آ] هیزلی ائتمه، هیز وئرمه.

هیزلاندیرماق [ل] هیزلی ائتمک، هیز وئرمک (ف: سرعت دادن).

هیزلاندیریلماق [یل] هیزلاندیرماق ایشی گؤرولمک.

هیزلانما [آ] هیز آلما، هیزی آرتما، یئھین لنمه.

هیزلانماق **hızlanmaq** [س] هیز آ لماق، هیزی آرتماق، یئھین لنمک (ف: سرعت گرفتن).

هیزلی [ص] یئھین، چابوق، سرعت لی (ف). سریع **speed, fast, espress**.

هیزلی جا: (ف). سریع **quickly**.

هیزلی لبق [آ] هیزلی اولما وضعیتتی.

هیزلی هیزلی [ظ] یئھین اولاراق.

هیققانما [آ، سس تق] گؤجمنه، زوردا دؤشمه.

هیققانماق [س] گؤجمنک، زوردا دؤشمک (ف: هن و هن کردن). **to hesitate, to stammer, to falter**

هیققیلداما [آ] له له وورما، آغیر ایش گؤره رک هیق هیق سسی چیخارما.

هیققیلداماق [س/سس تق] له له وورماق، آغیر ایش گؤره رک سس چیخارماق (ف: هن و هن کردن). **to groan**.

هیققینماق: باخ: هیققیلداماق.

هیاطله: باخ: آغ هونلار.

هیرید [لا، آ] مؤخلیف جینسلی بیتگی ویا حیوان بیرلشمه سیندن اله گلن شئی (ف).

هیدروفيل [فر، ص] سوسئور، سۇچول (ف).	هيجرى [ع، آ] هيجرته عايد، پيغمبرين هيجرتيندان باشلاناراق و
هيدروگراف [يو، ص] سو آلانى و بۇلگهسيه عايد اولان تصوير	آى كوره سينين دولانماسينا دايالى بير ايلسايار، هيجرى ايلسايارى
(ف).	(ف). هجرت.
هيدرولوگ [ع، آ] سويلمنى (ف).	هيجرى آيلارى: ۱-محرم (۳۰گون). ۲-صفر (۲۹گون). ۳-ربيع
هيدروليز [فر، آ] بير مولكولو سۇ تاثيريله بۇلومله مه (ف).	الاول (۳۰گون). ۴-ربيع الاخر (۲۹گون). ۵-جمادى الاول (۳۰گون)
هيدروليك [فر، ص] آخيشقانلىق بيلمى، سۇ آخيم بيلمى، آخيم	گون (۶-جمادى الاخر (۲۹گون) ۷-رجب (۳۰گون) ۸-شعبان (۲۹گون)
بيلمى (ف).	گون) رمضان (۳۰گون) ۱۰-شوال (۲۹گون) ۱۱-ذى القعدة
هيدروميتر [فر، آ] سۇ اۇلچو (ف).	(۳۰گون) ۱۲-ذى الحجة (۲۹گون).
هيدورالكترىك: سۇ ايله ايلگىلى اولان الكترىك بيلمى	هيج: باخ: هئج.
(ف). hydroelectric.	هيدايت ۱ [اؤزل، آ] بازار [افصح الدين هدايت اله ۹جو يۆزايلاه
هيدروژن بومباسى: (ف). بمب ئيدروژنى. hydrogen bomb.	تبريزده آغ قويونلارين سارايندا اولورموش وتوركجه ديوانى واردير.
هيراوا [اؤزل آد] باشاق، قىز آدى (ف).	هيدايت ۲ [ع، آ] دوغرو يول (ف). هدايت. guidance.
هيرس [ع] غضب، آجيق، اؤفكه، عصبانيت (ف). هرس. anger.	هيدايت خاكي [اؤزل، آ] بازار [۱۳۲۱-۱۲۴۹هـ ق] گنجده ده آنادان
هيرس باغيساق لارينى كسمك [س] برک هيرس لنمك.	اولوب و هيدايت و خاكي تخلصونو شعرلرينده ايشله ديدير.
هيرس سيز [ص] هيرسى اولمايان.	هيدجى [اؤزل، آ] بازار [حكيم ماللا محمد هيدجى م ۱۸۵۳جو ايلهده
هيرسلنديرمك [ل] اؤفكه لنديرمك، قيزديرماق (ف: عصبانى	زنجانين هيدج ماحاليندا آنادان اولموش و ۱۹۲۸ جى ايلهده تهراندا
كردن).	وفات ايتيمشدير، هيدجى توركجه فارسجا عربجه اثرلر يازميش، ادبى
هيرسلنمك [س] قيرماق، اؤفكه لنمك.	اثرى "دانشنامه و ديوان" آدلانديريلميش، بو كيتابدا ۶۴۰ بيت توركجه
هيرسلى [ص] اؤفكه لى، قيزقن (ف: عصبانى).	غزل يازيلميشدير، اؤرنك: "كۆنول داريخما غم ائتمه كى غمگسار
هيرسلى هيرسلى [ظ] هيرسلى حالدا، اؤفكه لى اولاراق، آجيقلى	گليز. بو روزگار گئچر ياخشى روزگار گليز. دومان توتوب يئر اوزون
آجيقلى.	گر ياغار هاوادان قار. گئچر گئدر بو سويوق قيش گننه باهار گليز. /
هيرسى توتماق [س] آجيقنى توتماق، هيرس لنمك.	قوجالىق اگدى منى دۇر قادن آليم ساقى. عؤمردن بير نئجه گوندن
هيرسى سۇيوماق [س] ياتماق (س) هيرس كئچمك.	دبيل آرتيق باقى."
هيرسيندن دۇداق لارينى چئينه مك (گيرمك) [ل] برک	هيدرو [يو: سو] بيرسيرا سۇزلرله بيرليكده سۇ آنلامى وئير (ف).
هيرس لنمك.	هيدروآكوستيك [يو، ص] سس دالغاسينين سۇدا ياييلماسينى اينجه
هيرسيندن قۇورولماق [س] هيرس بوغماق.	له ين بيلم (ف).
هيرسينى بوغماق (يتمك) [ل] هيرسينى ياتيرتماق.	هيدرواستاتيك [فر، آ] دۇرقون سۇ بيلمى، دۇرقون سۇلارين
هيروقليف [يو: قوتسال يازى لار] رسيملى يازيلار وئريلن آد (ف).	اؤزلىك لرني اينجه له ين بيلم (ف).
هيروگليف. hieroglyph.	هيدروبيولوژى [يو] سوياشانتى لارينى اينجه له ين بيلم (ف).
هيس ۱ [آ/س] سس كلمه سينين دۇنولموش شكليدر [يانان بير شئيدن	هيدروتكنيك [يو، آ] سوحركتى وترپيشى نى و قورال لارينى اينجه
چيخان توستو، قوروم (ف: دود). smoke.	له ين بيلم (ف). هيدروتكنيك.
هيس ۲ [ع] هيرس.	هيدروژئن [يو: سو+دوغما] اوکسيژن له بيرليكده سۇيو تشكيل وئرن
هيس باسماق (باغلاماق) [س] هيس دن قارالماق.	بير گاز (ف). هيدروژن.
هيس پاس [آ، دا] هيس.	هيدروژئولوژى [فر، آ] سۇ بيلمى (ف).
هيس تۇز: باخ: هيس، هيس پاس.	هيدروفتئر [فر، آ] سۇ يوواري (ف). هيدروفر.
	هيدروفوبى [فر، آ] سۇ قورخوسو (ف).

ھىند قارانقىلى [آ، يىتگى] بىر يىتگى آدى (ف: گل جعفرى).

ھىند كنه وىرى [آ، يىتگى] توخوملار يىندان كنه وىر ياغى و ياپراقلار يىندان اۇيوشدوروجو بىر مادە چىخاريلان بىر كنه وىر چىشىدى (ف: نوعى گياه صنعتى). *Cannabis indica*

ھىند كرتىنكلە سى [آ، دىرگى] ايكي يانئىندا چتىركىمى زارى اۋلان بىر كرتىنكلە نۇعو (ف: نوعى مارمولك).

ھىندلى: ھىند اھلى.

ھىندوستان جويى [آ، يىتگى] ايكي چىنكلى لردن، ادويه اوچون ايشلە نى، جويىزە بنزر ميوە سى اۋلان (ف: نوعى گياه). *Myristica fragraus*

ھىندوستان جويى [آ، يىتگى] بوى ۲۵ مېتر ايسى بۇلگە لردە يىتىش، ميوە سى پورتاغال دان بۇيوك (ف: نوعى گياه). *Cocos nucifera*

ھىندى [دىرگى] تويوق گىللردن ۱۵ جى يۆزايىلدە آمترىكا دان آورپايا گتيريلن، ائوجىل لشمىش، اتى يىمك اوچون بىسلە نى بىرقوش (ف: نوعى پرنده). *Melegaris gallapava*

ھىندى ماھور مۇغامى: باخ: اۋچوروم مۇغامى.

ھىندىبا [آ، يىتگى] توپلاشيق لار سۈيۈندەن ياپراقلار سىلاد اوچون قوللانيلان و كۆكۆ قەھوە يە قارىشتىريلايلن بىر يىتگى (ف: نوعى گياه). *Kikhorian*

ھىنگام [فا، ظ] واخىت، زامان، چاغ (ف). ھىنگام.

ھىنگامە [فا، ظ] مەركە، گۆرۈلتۈ، قوۋقا (ف). ھىنگامە.

ھىنگىلىتى [دا] ايلەمە و ھىنگىلدەمە سسى.

ھىنگىلدە مەك [سس] تىلىدى اولاراق ايلەمە و اينىلدەمە سسىندەن آلىنىشىدىر [ھىنگىلىتى سسى چىخارماق].

ھىنلە مەك (اينلە مەك) [ل] اينە سالماق.

ھىھات: چكىنمە مەھوموندا بىر كىلمە (ف). *wellaway*

ھىس توتموش: ھىس لىمىش (ف: دود گرفته). *smoky*

ھىس لىمەك: توستولمەك، ھىس پۇراخماق.

ھىسلە مەك [س] ھىس پۇراخماق، توستولە مەك.

ھىسلى [ص] ھىس وئرن، توستولە نى.

ھىسلى پاسلى (تۆزلۈ): باخ: ھىس تۆز.

ھىش [سس] تىق] اۋكۆز و كلى سۇرمەك ويا ساخلاماق و دۇندرمەك اوچون ايشلە دىلن سۇز.

ھىقروۋوپىزم [فر، آ] نەمە يۇنە لىم (ف). ھىقروۋوپىزم.

ھىقروىسكوپ [فر، آ] نەم اۋلچىر (ف). ھىقروىسكوپ.

ھىككە [آ، دا] ترسلىك، مەن مەنلىك "بوايشلر بوتون باش خاينىن ھىككە لىگىندەن ايرەلى گلىر".

ھىككەلى [ص] ھىككە سى اۋلان.

ھىكل: باخ: ھىكل، يۇتتو (ف). *figure*

ھىكل تراش: يۇتتوجو (ف). *sculptor*

ھىلال [ع، آ] آچما، يىنى آى (ف). ھىلال.

ھىم *him* [آ، دا] ت «ايمە مەك»: اشارت ائىمەك، ايم سۇزوندىن آلىنىمادىر [بىرىنە گۈزلە ائىدىلن ايشارە "گۈلنار قوللوقچويا ھىم ائىلە دى".

ھىم ائەلە مەك [س] بىرىنە قاش گۈزلە ايشارە ائىمەك.

ھىم جىم: باخ: ھىم.

ھىم جىم ائەلە مەك: باخ: ھىم ائەلە مەك.

ھىم لىمەك [قا] ايشارە ايلە وقاش گۈزلە بىرىنە ايشارە ائىمەك، بىرلشە رەك بىر ايشى ويا بىر سۇزو بىرىنە بونونا قۇيماق.

ھىم لە مەك [ل] بىرىنە گۈز و الى ايلە ايشارە ائىمەك، بىرىنە بىر ايشى گۆرمەكە تحرىك ائىمەك.

ھىمەت [ع، آ] غىرەت (ف). ھىمەت.

ھىن [آ/ باخ: اين] بعضى ائو حىوان و قوشلارنى نىن ساخلاندىغى كىچىك يىر، اين (ف: آشيان مرغ و).

ھىنج [آ، دا] اۋج آلماغى گۆدن، اۋفكە (ف). كىن، غىظ.

ھىنج سىز [ص] ھىنجى اولمايان، اۋفكە سىز.

ھىنجلى [ص] ھىنجى اۋلان، اۋفكە لى.

ھىند بادامى [آ، يىتگى] بىر نۇع يىتگى (ف: بادام ھىندى).

ھىند تۇيۇغو [آ، دىرگى] بىر نۇع تويوق.

ھىند دارى سى [آ، يىتگى] بۇغدا گىللردن، دانالارىندەن يارار لانان بىر يىتگى (ف: نوعى گياه).

ھىند فۇلو [آ، يىتگى] باخ: آغ نىلوفر.

ی ی Yy

یابان آرمودو [آ، بیتگی] داغلاردا ییتیشن بیر آرمود نووعو (ف: نوعی گلابی وحشی).	ی [حرف] ایران تورک الیفباسینین اوتوز ایکینجی حرفی، بو حرف سس سیز اولاراق کویلو و تیره شیملی حرف سایلییر (ف).
یابان آری گیلر [آ، دیرگی] توپلو یاشایان اینهلی یابان آری لار سوویو.	یا ya [ع، باغلا] ۱-وا، و، بعضی جومله لرده تعجب، گرک لیک دیلک و بوجورشیلیری بیلدیرن سؤز "سیز قارنی نیزی دؤیوردوز یا
یابان آری سی [آ، دیرگی] زار قانادلی، یابان آری گیللردن، آری یا بنزر، اینهلی بیر بؤجک (ف: نوعی زنبور). Vespa vulgaris	من نه ایش گوروم". ۲-[فا] سوورو جومله لرینده ویا بیر کلمه نین قارشیتینی بیلدیرن سؤزلرده ایشله نیر، "یامن یا او، سیز گلیرسیز یا
یابان آسماسی: باخ: آغ آسما.	اولار، یا سولماز یا آیناز "۳. or -[ع] بیرسیرا کلمه لرین، باشیندا گله
یابان آغ تیکانی [آ، بیتگی] چؤل آغ تیکانی، حوئتاب گیللردن، یاپراقلاری آلماشیق، قیرمیزی رنگلی، یمیشی اولان بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). Rhamnus Frengula	رک خطاب و چاغیریش و اوتای کیمی بیر آنلامی بیلدیریر "یاالله، یا ربی" (ف).
یابان انیشگی [دیرگی] تک بارماقلی، آسیادا سوورولر حالیندا یاشایان، ائوجیل لشمیش بیرانششک نوعو، چؤل انیشگی (ف: نوعی حیوان وحشی).	یاالله: ای الله (ف). O.God
یابان اریگی [آ، بیتگی] بیر نوع اریک (ف: گوجه سبز وحشی).	یابا [سن، خرمنی ساوورماق اوچون ایکی داللی آغاج/ بو کلمه یایماق فعلینه باغلی اولمالیدیر] تاختا چنگل، خرمن چنگلی و شنه سی، اوزون ساپلی و اوزون دیشلی آلت (ف: نوعی شانه کشاورزی). pitchfork
یابان انجیری [آ، بیتگی] چؤل انجیری، توت گیللردن تاختاسی دیرلی بیر آغاج و اوتون میوه سی (ف: نوعی گیاه). Fucus carica	یاباجیق [آ] بالاجا یابا.
یابان انگیناری [آ، بیتگی] بیر دوه تیکانی نووعو، چؤل انگیناری، انیششک تیکانی، دوغوز تیکانی (ف: نوعی گیاه).	یاباقولاق [ت: بایقوش] بایقوش (ف: جغد).
یابان اوردده گی [آ، دیرگی] ائوجیل اوردده گه بنزر یاشیل بوینلو اوردک، یاشیل باش چؤل اوردگی، (ف: نوعی پرنده). Anas buschas	یابالاما [ل] یابا ایله ساوورما.
یابان ایسپانغی: باخ: پازی.	یابالاماق [ل] یابا ایله ییغماق و توپلاماق و یا آتماق (ف: با شانه محصول را جمع کردن). to fork
یابان پازی یی: باخ: ایشتیر، پازی.	یابالی [ص] یاباسی اولان، الینده یابا توتوموش.
یابان پانجاری: باخ: پازی.	یابالیق [آ] وحشی لشمک، جیرلاشماق.
یابان تره سی: باخ: خوروزجوق.	یابان yaban [آ/ دیواندا یاوا و یافا سوزو ایستی چؤل معناسیندا ایشله نیب، (باخ: یاو) آیدیندیرکی بو کلمه ایندیکی یابان سوزونون کؤکو
یابان تره سی [آ، بیتگی] یابان توروبو سوینودان، رطوبتلی چایرلاردا ییتیشن بیر بیتگی (ف: نوعی گیاه). Cardamina	اولمالیدیر، البته تورکجه یابان و فارسجا بیابان (بی آب) سوزلرینین بیر بیرلریله ایلگی سی یوخدور و بو بنزریلیک تصادفی دیر، باخ: آب، یاوا] ۱-سوویو اولمویان قورو چؤل (ف: بیابان). ۲-چؤلدده یاشایان حیوان قوش و بیتگی، ائوجیل اولمویان، اهلی اولمویان. wild ۳-
یابان تورپو: باخ: آجیرقا.	اوزگه، یادیرلی خالق اولمویان کیمسه (ف). غریبه، اجنبی.
	یابان آت: داغ و چؤل آتی (ف: اسب وحشی). mustag

يابان داوشانى [آ، دىرگى] دواشان گىللردن، قولاق و آرخاباق و باجقلارى اوزون، ووجودو قىسسا، آخ و قهوه رنگى و بوز كۆركلو، اوست دوداغى يارقى، بىر امجكلى حثيون (چۆل داوشانى) (ف): نوعى خرگوش. <i>Cuniculus</i>	يابانجى اۆلكەلەر: خارجى اۆلكەلەر (ف: خارجه). <i>abroad</i>
يابان دىفنه سى: باخ: چۆل دىفنه سى.	يابانجى لاشدىرماق [ل] يابانجى وضعيته گتيرمەك.
يابان سۆمبولو: باخ: چان چىچكى، كدى نىناسى.	يابانجى لاشماق [س] ياد اولماق، آليشاماق، يادىرقاماق.
يابان سوغانى [آ، يىتگى] (ف). عىصل.	يابانجى لاما [ل] ياد كىمى گۆرمەك، يادلاماق.
يابان قازى [آ، دىرگى] اۆردك گىللردن توكلرى آخ قهوه رنگى ۸۰cm اۆزۈنلۈقدە بىر قوش نۇع (ف: نوعى پرنده).	يابانجى لىق [آ] ياد اولما وضعيته.
يابان كتانى [آ، يىتگى] سۇ قىيى لارىندا يىتىش پىمە چىچك لى، ۵/۱ مئترە قدر بۇيۇن، سۇكتانى دىئىل بىر يىتگى (ف: نوعى گياه).	يابانجىل [ص] ياد ايله ايلگى لى اولان.
يابان كدى سى [آ، دىرگى] كدى دن ايرى سارى يا چالان، كۆل رنگلى قىسسا قۇيرۇقلۇ بىر اورمان كدى سى (ف: نوعى گرە وحشى). <i>Felis sylvestris</i>	يابانجىل لىق [آ] يابانجىل اولما، وحشى لىك.
يابان كلىمى [آ، يىتگى] چۆل كلىمى، تورپ گىللردن قوملو يىرلردە يىتىش، سىزە كىمى يىلىن (ف: كلم وحشى).	يابانسى [ص] آليشلىمامىش اولان، اۆزگە، يابان سۇ (ف). غرىب.
يابان كىلىگى [آ، يىتگى] بىر نوع يىتگى (ف: اس بويه).	يابانسىما [آ] يابانسى كىمى گۆرمە.
يابان كىرازى [آ، يىتگى] چۆل گىلانارى، بىر گىلانار نۇع (ف: نوعى گياه). <i>Cerasus Microcarpa</i>	يابانسىماق [ل] يابانسى كىمى گۆرمەك.
يابان گۆلو [آ، يىتگى] گۆل گىللردن، قوش بۇرنو آدى وئىلن، ميوەلى پارلاق قىرمىزى، اورماندا و سۇلۇقلاردا يىتىش (ف: نىسترن). <i>Rosa canina</i>	يابانى [تور كجە = يابان + عربجه] چۆلدە ياشايان "يابانى يىتگى وياحثيون، يابانى گىنجى" (ف). وحشى.
يابان لاشماق [س] يابان حالينا گلمەك.	يابانى حثيونلار: باخ: چۆل حثيونلارى.
يابان لىق [آ] يابان اولما وضعيته، بۇيوك چۆل اولان يىر.	يابانى زىتون [آ، يىتگى] بىر يىتگى آدى (ف: زىتون تلخ).
يابان مارۇلو: باخ: چۆل كاھوسو.	يابانى كىلىك اوتو [آ، يىتگى] بىر يىتگى آدى، بىر نوع كىلىك اوتو (ف: نوعى كاكوتى).
يابان مرجان كۆشكو [آ، يىتگى] مرجان كۆشك چىچكى نىن چۆلدە چىخان بىر نوعو، بىر نوع سىچان قولاغى (ف: نوعى گياه). <i>Origanum vulgare</i>	يابانىل: ياباندا ياشايان، ائوجىل اولمايان، وحشى.
يابان نىناسى: باخ: چۆل نىناسى.	يابانىل لاشماق [آ] يابانىل وضعيته گلمەك، وحشى لىشمەك (ف: وحشى شدن).
يابان ياسمنى [آ، يىتگى] پاتلىجان گىللردن، سۇلاق يىرلردە يىتىش، مورچىچك لى، چوخ ايللىك (ف: نوعى گياه). <i>Stipites Dulcamara</i>	يابانىل لىق [آ] يابانىل اولمادورمو، وحشى لىك.
يابان تىك سى: نوعى هويج (ف: زردك يىبانى).	ياباقو [ت: يوكسك بىر عنوان] اسكى تورك دۆلت لرىندە خاقاندا ن سۇترا گلن ان يوكسك دۆزى دە كى يۇنە دىجى عنوان (ف).
يابان ياكى [آ، يىتگى] پاتلىجان گىللردن، سۇلاق يىرلردە يىتىش، مورچىچك لى، چوخ ايللىك (ف: نوعى گياه). <i>Stipites Dulcamara</i>	ياباقو [ت: يوكسك بىر عنوان] اسكى تورك دۆلت لرىندە خاقاندا ن سۇترا گلن ان يوكسك دۆزى دە كى يۇنە دىجى عنوان (ف).
يابان ياكى [ط] چوخ ياكىن.	ياباقو [ت: يوكسك بىر عنوان] اسكى تورك دۆلت لرىندە خاقاندا ن سۇترا گلن ان يوكسك دۆزى دە كى يۇنە دىجى عنوان (ف).
يابان ياكى [ص] ياپا يالنىز، چوخ يالنىز.	ياباقو [ت: يوكسك بىر عنوان] اسكى تورك دۆلت لرىندە خاقاندا ن سۇترا گلن ان يوكسك دۆزى دە كى يۇنە دىجى عنوان (ف).
يابانجى [سن] اۆزگە، ياد، يابان آدم، غرىبە، اجنى، باشقا ملت دن اولان كىمسە (ف: غير آشنا، خارجى، يىگانە). <i>foreigner</i>	ياباقو [ت: يوكسك بىر عنوان] اسكى تورك دۆلت لرىندە خاقاندا ن سۇترا گلن ان يوكسك دۆزى دە كى يۇنە دىجى عنوان (ف).

ياپراق يېتى [آ، دىرگى] دۇيارقالارى ۷-۳ و خۇرتوملارى ۳۱ كىلىم
لى، ۱ مىللىمىتر بۇيۇندا يوشاق وۇجودلو و ائش قانادلى بۇجىك لىرىن
گىل آدى (ف: تىرە اى از حشرات).
ياپراق تۇكۇمو [آ] آغاجلارىن ياپراق تۇكۇلن دۇنمى، گۆز،
سۇنباھار.
ياپراق جىق: ياپراقچى، بالاجا ياپراق (ف: برگچه). *foliole*
ياپراق جىل [ص] ياپراقلازلا بىسلە نى حىيوان.
ياپراق داش [يئرب] قۇلاى جا ياپراقلا تان داش.
ياپراق دولماسى [آ] تازا مۇو ياپراغىنىن ايچىنە قىمە ات و لپە دويو
مرزە دولدوراراق و پىشپىرلىپ حاضىرلانان بىر يىمىك.
ياپراق سۇو: ياپراق كىمى (ف: برگى). *leaf-shaped*
ياپراق سىز [ص] ياپراغى اولمايان، ياپراغى تۇكۇلموش (ف: بى
برگ). *leafless*
ياپراق سىزلىق [آ] ياپراغى تۇكۇلموش.
ياپراق قانادلىلار [آ، دىرگى] قانادلارى ياپراق كىمى اولان لار (ف:
برگ بالان). *neuroptera*
ياپراق قۇرۇباغاسى [آ، دىرگى] ياشىل باغا.
ياپراق قۇرۇسو [آ] قۇرۇ ياپراق رنگى.
ياپراق قىنى [آ] ياپراق سابى نىن گۆودە يە باغلاندىغى بۇلوم.
ياپراق كىم دولماسى [آ] آزجا قىزارمىش كىم ياپراغىنىن ايچىنە
قىمە ات و لپە دويو مرزە دولدوراراق و پىشپىرە رك حاضىرلانان بىر
يىمىك.
ياپراق كىمى اسمىك [س] سۇيوق ويا قورخودان تىترە مك.
ياپراق گىمىر [آ] ياپراق لا گىچىن بۇجىك لىرىن گىل آدى.
ياپراق لاما [آ] ياپراق لاما ايشى.
ياپراق لاما: ۱- [س] گۆوۋە رە رك ياپراق آچماق، ياشىل لاما.
۲- پىك قۇردونا ياپراق وئرمىك، ياپراق يىدىرتمىك. ۳- ياپراق ياپراق
ائتمىك (ف: صفحه بندى). *pagination*
ياپراق لانما [آ] ياپراق لارى چىخما، ياپراق كىمى بىرىرىندىن
آيرىلما، ياپراقلاماق ايشى گۇرولمە.
ياپراق لانماق [س] ۱- ياپراق لارى چىخماق. ۲- ياپراق كىمى
بىرىرىندىن آيرىلماق ۳- ياپراقلاماق ايشى گۇرولمىك.
ياپراق لى [ص] ۱- ياپراغى اولان، ياپراق آچان، ياپراق لا
اۇرتولن "ياپراقلى آغاج، يۆز ياپراقلى دفتر". ۲- چوخ ياپراغى اولان
(ف: پربرگ). *many-leaved*

ياپراقلى [س، آ] اۇغوز توركلرىنىن ۲۴ بويۇندىن بىرى (ف).
ياپاغ: باخ: ياپاغى.
ياپاغى [آ] يازدا قىرخیلان قويون يۇئو (ف: پشم گوسفند بهاره).
ياپاغى جى [آ] يۇن وياپاغى آلىب ساتان.
ياپالاق ۱ [ياپماق+لاق] ياپما كىمى يىئە ياپىشان هر شى "ياسسى
ياپالاق= گۆدە بۇى آدم" (ف: پت و پهن).
ياپالاق ۲ [آ، ت «ياپاقولاق»، سن/ بو كىلمە اصلىندە ياپاقولاق اولاراق
تدرىجا ياپالاق شىكلىنە دوشوب، هادى، دىرگى] بىر نوع سارى رنگلى
و يىكە گۆزلو بايقوش (ف: نوعى جغد).
ياپاي [ص] ۱- ياپما، صنعى، دۆزلىتمە (ف). مصنوع، مصنوعى
product, artificial. ۲- [مج] قۇندارما، قوشما (ف). جعلى.
ياپايالىنىز [دده قۇرۇقوت «ياپا»، ص، ظ] چوخ يالىنىز.
ياپبا *yapba*: مال داوار دىشقى سىنى بالاجا ياستى حالدا قوروداراق
اۇد ياندىرماق اوچون ايشلە نىر و بونا ياپبا دىيىلىر (ف: تپاله).
ياپدىرتماق [ائند] ياپماسىنى ساغلاماق.
ياپدىرما [آ] ياپماسىنا يول آچما، ياپماق ايشىنى گۇرودورمە.
ياپدىرماق [ائند] ياپماسىنا يول آچماق، ياپماق ايشىنى گۇرودورمىك
(ف: فعل سببى انجام دادن).
ياپدىرىلماق [بل] ياپدىرماق ايشى گۇرولمىك (ف: فعل مجهول
انجام دادن).
ياپراقچى: باخ: ياپراقچى.
ياپراغى توكلو [ص] اۆزە رى توكلو وتوكجوق لرلە اۇرتولموش
يىتگى لىرىن گىل آدى.
ياپراق yapraq [ت «ياپورقاق»، سن/ ياپماق+ور+قاق] ۱- آغاج لاردا
ياپرى كىمى ياشىل اولان بۇلوم (ف: برگ). *leaf*. ۲- كىتاب ودفتر
كىمى شىللىرىن هر ورقى (ف: صفحه). *page*. ۳- شعرده بند "گول
اۇغلان سنە دە دۇرد ياپراق شعر دىيە جە يم" (باخ: بند، بۇلگو).
ياپراق آرى سى [آ، دىرگى] ياپراق آرىلارى سۇيۇندىن زارقانادلى
لارىن اۇرتاق آدى.
ياپراق آرى لارى [آ، دىرگى] زار قانادلى لار سۇيۇندىن و مختلىف
نوعلارى قۇردجوق دۇنمىندە تارىم يىتگى لىرىنە و اۇرمان آغاجلارىنا
ضرر وئرن بۇجىك لر.
ياپراق آشماق [س] ياپراق لانماق.
ياپراق بۇجىكى [آ، دىرگى] سبزه و ميوەلرە ضرر وئرن بۇجىك لىرىن
گىل آدى.

ياپيش [آ] ياپماق ايشى وياپيچىمى.

ياپيشاق: بىر شىئين ياپيشلان يىرى (ف: محل گرفتن چيزى).

ياپيشان [ص] ۱- ياپيشما اۇزل ليگى اولان، توخوناراق آيريلمايان وقوپمايان (ف: چىسان). sticky. ۲- اۆره گه ياتان، خوشاگلن (ف: خوش آيند).

ياپيشدیر تماق [ائند] ياپيشدیرماق ايشىنى گوردورمىك، جالاتماق.

ياپيشدیرما: ياپيشدیرماق ايشى (ف). الصاق. affixing.

ياپيشدیرماق yapışdırmaq [ت «ياپيچين ماق» سن، ل] ۱- ياپيشماسينا يول آچماق (ف: چىساندن). to stick. ۲- ياخينلاشدیرماق، سيخ لاشدیرماق.

ياپيشدیريجى [ص] ياپيشدیرما اۇزل ليگى اولان، ياپيشماسينا سبب اولان (ف: چىسان).

ياپيشدیر يلماق [بل] ياپيشدیرماق ايشى گوردولمىك، ييتيشدیر يلمىك.

ياپيشدیر يلميش [ص] ياپيشقان ايله ييتيشدیر يلميش.

ياپيشقان yapışqan [سن] ۱- ياپيشما اۇزل ليگى اولان ماده، ييتيشدیرن ماده (ف: چىسب (ف: paste. 2.)). سمج.

ياپيشقان اوتو [آ، ييتىگى] ائسیرقان گيللردن، دۇوار لار اۆزه رينده ييتن، ياپراقلارى ياپيشقان بىر ييتىگى (ف: گوش موش، اذن الفار). Parietaria.

ياپيشقانلاتماق [ل] ياپيشقانلا ياپيشدیر تماق.

ياپيشقانلاشماق [س] ياپيشقان كىمى اولماق.

ياپيشقانلاشميش [ص] ياپيشقان كىمى اولموش، ياپيشقانلا چئور يلميش.

ياپيشقانلاماق [ل] ياپيشقانلا ياپيشدیرماق، ييتيشدیرمىك، ياپيشقان سورتىمىك (ف: چىسب زدن).

ياپيشقانلانماق [بل] ياپيشقانلا ياپيشدیر يلماق.

ياپيشقانلى [ص] ياپيشقان سورتولموش.

ياپيشقانلىق [آ] ياپيشقان اۇزلىك لى، ياپيشقان اولما وضعيتى.

ياپيشما: ياپيشماق ايشى.

ياپيشماق yapışmaq [ت، سن، س] آير يلمىياچاق قدر بىريرينه باغلى اولماق، توتماق، بىر ايشه جدى شكىلده باشلاماق، ياپيشيب ال چكىمه مك (ف: پيوستن، چىسبدن). to join.

ياپيشمالار: اكلىمه لر (ف). ملحقات. additions.

ياپيشميش: اكلىميش، اك (ف: الحاقى). annexed.

ياپيشيجى [ص] ياپيشما نىجه ليگى اولان.

ياپراقلى قارا يونسونلار [آ، ييتىگى] قايا و آغاج قابىق لاريندا قالى توكلرى كىمى سيخ ييتن قارا يونسونلار (ف: نوعى خزه).

ياپراقلى لىق [آ] ياپراق آچميش ييتىگى نين حالى، ياشىل لىق.

ياپراق ياپراق [ظ] اوست اوسته ييغىلميش اولان ياپراقلار.

ياپرى [ت: دوز و ائىلى] صفحه، ورق (دوز ياپرى= ف: صفحه مسطح / كۆره سل ياپرى= ف: صفحه كروى "page, leaf".

ياپرى باشى: ياپرى نين باش طرفى ويا باش طرفينده يازيلان لار (ف: سرفىحه). title page.

ياپرى داش: (ف). شىست. schist.

ياپرىخماق: باخ: ياپىخماق.

ياپرىخمىش: ياپرى كىمى اولموش.

ياپما [آ] ۱- دۆزلىتمه، قوندارما، قاييرما، قوشما، اويدورما (ف: مجعول). fictitious. ۲- يىترده ويا دۇوارددا دۆزه نيلن ترك، ياپا (ف: تپاله).

ياپماق [ت، سن، دده قورقوت] ۱- ياراتماق، اورتايا چىخارماق، اجرا ائتمىك، اورتايا قويماق، اورتىمىك، ائتمىك، ائيله مك، اولماق (ف: ساختن). to do, to build. ۲- چۆرك پيشيرمىك (ف: نان پختن).

ياپمالىق [آ] ۱- ياپىلمالى ايش و شى، ياپما حالى. ۲- ياپما وتزك اولان يىر (ف: محل درست كردن تپاله).

ياپى [سن] ۱- تىكى، تىكىتى، بىر وارليغن تومو، بىنا (ف). بنا. ۲- بىر شىئين و قورولوشون ايلكه لرى و اساسى (ف: ساختار). structure.

ياپى داشى [آ] تىكىتى و ياپى نين آغىرليغىنى چكديگى داش.

ياپى سال: ياپى ايله ايلگى لى (ف: ساختارى).

ياپيت [آ] بىر نين چوخ امك چكديگىندن سوترا اورتايا قويدوغو اثر، اۆرون (ف: اثر). impression, effect.

ياپيجى [سن] (ف). بنا، معمار. bricklayer.

ياپيجى لىق [ص] ياپى دۆزلىتمه.

ياپىخماق (ياپرىخماق) yapixmaq [س] اسنك ليك و ائلاستىك ليك و يوشاق ليغىنى الدن وئره رك ياتىق وضعيته دۆشمىك، ياتىلى اولماق، ياتىخماق "دۆشگ" ين يونو ياپىخىب" (ف: بهم فشرد و پخ شدن). to become flattened.

ياپىخمىش [ص] ياتىق، ياتمىش (ف: پخ شده). flattened, tangled.

ياپير تماق [س] قولاقلارنى بونونا ياپيشدیرماق "آت قولاق لارنى ياپيرديب اوستومه يوردود" (ف). به گردن چىساندن گوشها توسط اسب (ف).

ياپيرقان [آ، ييتىگى] بىر ييتىگى آدى (ف: برگ گل).

ياپىشماق [س] حاضرلانماق، ياپماق ايشىنى اوزو اوچون گورمك.

يات yat [آ، تاريخى] قالخان و زره كيم قورونما آراجى.

ياتا yata [ظ/ بو كلمه ياتاي كلمه سىنين معادلى دير، باخ: ياتاي] يايىق، هر يثرينه ياياراق "اكىنى ياتا سوارماق".

ياتاجاق [آ] ياتماق اوچون اولان گرگكلىك لر، ياتاق (ف): تختخواب). bedstead

ياتار [آ] ياتماق و آيىلمك سمتى، بيرشئين آشاغى ياتميش طرفى و ياتىمى، ياتميش و ياتماغا ياخين وضعيت (ف: ميل و خواب).

ياتاغا دوشمك [س] خسته لىمك.

ياتاغان yatağan [سن: ۱-چوخ ياتان. ۲-بۇيوك پىچاق خنجر/ باخ: ياتماق+اغان] ۱-ياتماغى چوخ سئون چوخ ياتان. ۲-(مكانىك) آراجلاردا دۇنولن و فىرلانان بۇلوملرلن اىچىنده اوتوروب دايندىغى يثر، ترپه نن آلت لرلن داياق يثرى (ف). bearing. ۳-بير نوع ايلان آدى. ۴-يكى يانى كسىجى اوزون ساواش پىچاغى، اوجو آبرى خنجر.

ياتاغان ايلان [آ، ديرگى] بير نوع ايلان (ف: افعى). viper

ياتاغان ايلانلار [آ، ديرگى] ايلانلاردان بير سوى.

ياتاق yataq [ت 'ياتىغ': ياتىلاجاق يثر] ۱-ياتماق اوچون اولان يثر، ياتماق اوچون يورغان و دوشك، ياتىلاجاق يثر (ف: بستر). bed. ۲-ايرماق و چاپلاردا سولارلن آخدىغى يثر. ۳-يثر آلتىندا بيرنسنه دن بول اولان يثر، بير ماده نىن قاتمانلانميش و يىغىن يثرى، اوجاق "كؤمور ياتاغى، كيرنج ياتاغى، سو ياتاغى" (ف: معدن). ۴-آراج لاردا ترپه نن بۇلوملرلن اوتوردوغو يثر (ف). ياتاغان.

ياتاق ائوى: ياتىلاجاق يثر، ياتاق خانا (ف: خوابگاه). bedroom.

ياتاق اوداسى [آ] ياتماق اوچون قوللانيلان اودا.

ياپىشيق [ص] ياپىشميش، بيريرلرينه باغلى اولان، يان يانا اولان، سىخ لاشيق، ياناشى (ف: متصل، چسىيده). joined.

ياپىشيق چنه لىلر [آ، ديرگى] چنه لرى دىمدىك بىچىم اينده اوزانميش و آز چوخ سوموكلنميش اولان بالىقلار تاقىمى، چنگل چنه لىلر (ف: تيره از ماهى ها).

ياپىشيق سىز [ص، مج] ياپىشىغى اولمايان، خوشا گلمه ين آدام ويا سوز "ياپىشيق سىز آدام".

ياپىشيق سىزلىق [آ] ياپىشيق اولماما، خوشا گلمه مه، ياپىشاماما.

ياپىشيق لى [ص] ياناشى، لاپ ياخين، قونشو.

ياپىشيق لىق [آ] ياپىشيق اولما وضعيتى.

ياپىغماق: باخ: ياپىخماق.

ياپىق yapiq [آ] ايشلنمه و قوللانما نتيجه سىنده ياپرىخميش (ف: پخ).

ياپىلا بىليرلىك [آ] اويقولانا بىليرلىك، ائدىله بىليرلىك (ف: قابل عمل، قابل اجرا).

ياپىلداق: ۱-باخ: ياپان، ياپىلداق. ۲-اوستو باشى پرىشان اولان كىمه.

ياپىلما [آ] ياپما، قايرىلما، قايرىلميش، دوزلمه.

ياپىلماق yapilmaq [سن، بل] دوزلمك، تىكىلمك، گورولمك، ائدىلمك، چورك ياپماق و پيشيرمك ايشى گورولمك (ف). انجام داده شدن، پخته شدن (نان) (ف). to be baked (of bread)

ياپىلمالى: (ف). عملى. practicable.

ياپىلميش [ص] ۱-پيشمك اوچون تنديرين دۇوارينا ياپىشديرىلميش.

۲-قايرىلميش، دوزلدلميش تىكىلميش (ف: ساخته). made.

ياپىلىش: يارادىش، قورولوش (ف). بنيه. creation.

ياپىم yapım: ياپماق ايشى، تىكىم، بيرخام ماده نىن اوستونده ايشله يه رك مال اورتمه (ف). اعمال، انشاء، ساخت "ايران ياپىمى = ساخت ايران".

ياپىم جى [آ] ياپىم ايشىنى گورن.

ياپىم جىلىق [آ] ياپىمجي اولما وضعيتى.

ياپىنتى [آ] (ف). اثر. impression, effect.

ياپىنچاق [آ، بيتكى] سئرك دانالى و قيرمىزى بنكلى بير نوع اوزوم، خينالى ياپىنچاق، بير نوع بيتكى (ف: نوعى انگور سفيد خالدار).

ياپىنجى [آ] كچه دن حاضرلانان بير قولسوز و اوزون گنىم، بير نوع كپه نك (گنىم) (ف: نوعى لباس نمدى).

ياپىنجى لى [ص] آينىن ده ياپىنجى سى اولان.

ياپىنجى لىق [ص] ياپىنجى اوچون يارايان.

اۋۇوماق (ف: خفتن). **to sleep**. ۲-يىلگى سىز ۋەزىيەتدە قالماق، ايش سىز قالماق. ۳-جىنىسلى ايلشكىدە اۋلماق. ۴-بىرايش ويا بىر ۋەزىيەت ساكىت لى شىب آزالماق، دايمانماق، دورماق.

ياتمالى [ص] ياتماق اۋچون چوخ الوئىشلى (ف: خوابىدى).
ياتمالىق [آ] ياتىلاچاق يىر ويا بۇلوم (ف: محل خواب).
ياتمىش [آ] بوخودا اولان، يوخولو (ف: خوابىدە).
ياتوغان [آ] قانون وىستوركىمى سازلار يىن اورتاق آدى.
ياتى [آ] گىجەنى گىچىرەك اۋچون بىر يىرە گىتە.
ياتىب دۇرماماق [س] دوراماماق، اۋلمەك.
ياتىب قالماق [س] دوراماماق، اۋلمەك.
ياتىخماق [س] لاي لاي ياستى لاشارق چۇكمەك، ياتماق، توپراق ياتىخىب يىرە چۇكمەك (ف: روى هم خوابىدن).
ياتىر yatr [آ] توخونولمايىب ساخالانلان قىزىل گوموش ويا پول، ال دىمە مىش شى (ف: اشياء قيمتى، پس انداز).
ياتىر تماق: ياتىر تماق ايشى.
ياتىر تماق [ل] ۱-ياتىر تماق، يوخويا وئرمەك، ياتماغىنا سبب اۋلماق. ۲-آشاغى ايمەك، ياتىق حالا سالماق. ۳-بىر ايش و شىن تائىرىنى آزالتماق، داىاندىرماق (ف: خواباندىن).
ياتىر دىلماق [بل] ياتماغا مجبور ائىدىلمەك، ياتىر تماق ايشى گۇرولمەك (ف: فعل مجهول خوابىدن).
ياتىرما: ياتىرماق ايشى.
ياتىرماق [ت] «ياتىرماق» بىر شى بوخجا ويا بنزە رى شى اىچىندە ساخالماق ۱-ياتىر تماق، يوخويا وئرمەك (ف: خواباندىن). **to put to sleep** ۲-داياندىرماق. ۳-يىرە اۋزاتماق، ھىشى بىر آيرى نىسەن اۋستوندى اوزادىب ساخالماق، ياتىق ۋەزىيەت گىتەك. ۴-تى سوغاندا ياتىرماق، باسدىرماق. ۳-پولو بىر يىرە قويوب ياتىرماق.
ياتىر يىلماق [بل] ياتىرماق ايشى گۇرولمەك.
ياتىرىم: بىر ايش اۋچون ياتىرىلان پول و مال (ف). سرمايه **capital**.
ياتىرىم جى: (ف). سرمايه دار **capitalist**.
ياتىرىم جى لىق: (ف). سرمايه دارى **capotalism**.
ياتىزدىرماق: باخ: ياتىر تماق.
ياتىزدىر يىلماق: باخ: ياتىر دىلماق.
ياتى سىز [ص] گىجە لرى ياتاق يىرى اۋلمايان مەكتەب ويا بنزە قورولوش لار (ف: بدون اقامت شىبانە).
ياتىش [آ] ۱-ياتماق ايشى ويا بىچىمى، ياتما "آسلان ياتىشىندان بللى دىر". ۲-بىر سەمە ياتىلى اولان (ف: شىب). **gradient**.

ياتاق اۋرتوسو [آ] ياتاغىن اۋزە رىنە سىرلەن اۋرتو.
ياتاق تاقىمى [آ] ياتاق سىتى، ياتماق اۋچون شىليرىن بوتونو.
ياتاق دان قالخماق (دۇرماق) [س] ساغالماق.
ياتاق لى [ص] ۱-ياتاغى اۋلان، ياتماق اۋچون يىرى اۋلان قورولوش. ۲-ياتاغى و اۋتوراق يىرى درىن وگىنىش اۋلان.
ياتاق لىق: ياتاق اۋچون قوللانلان تەخت ۋەر شى.
ياتاق مۇبىلىياسى [آ] بۇيۇتلار و شىكىلى ياتماق اۋچون مناسىب اۋلان موبىلىيا.
ياتاق يىرى: ياتاغى چوخ اۋلان يىر.
ياتاقان: باخ: ياتاغان.
ياتاقدا اۋلماق [س] ياتاغا دۋشمەك.
ياتاقسال [يىنى] كلىنىكال (ف). بالىنى **clinical**.
ياتاقسال طىب [يىنى] كلىنىكال طب (ف: طب بالىنى). **clinical medicine**.
ياتالاق: ۱-سايرىلىقدان يىرە دوشموش، ھىشە ياتان، ياتاقدان قالخاميان كىمەسە (ف: زمين گىر). **paralytic**. ۲-يولوخوجو بىرخستە لىگىن آدى (ف: تىفوس). **typhus**.
ياتالاق لى [ص] ياتالاق خستە لىگىنە توتولموش (ف: تىفوسى).
ياتالقا [آ] دۋشەرگە، گىچى جى ياشايش يىرى، اۋتوراق يىرى، ياتىلان يىر (ف: اقامتگاه).
ياتاى [سايم ب / ياتماق + اى] دورقون سو اۋزە قوشوت اۋلان خط و ياپرى (ف). افقى.
ياتسى [آ] ۱-گونش باتماسىندان بىر ايكى ساعات سۇنراكى وقت (ف: عشا). ۲-آخشام نامازىندان سۇنراكى گونلوك ناماز، آخشام نامازىندان سۇنرا و ياتماقدان قاباق قىلىنار ناماز.
ياتسى نامازى [آ] آخشام نامازىندان سۇنراكى گونلوك ناماز "ياتسى نامازى قىليرام واجىب قوربتا الله".
ياتقىن [ص] ياتىق، بىر يانا اىلىمىش، اىلىم لى، ياتىر دىلمىش (ف: خوابىدە).
ياتقىن لاشماق [س] ياتقىن ۋەزىيەت گىلمەك.
ياتقىن لىق [آ] ياتقىن اۋلما ۋەزىيەتى (ف: خوابىدە گى).
ياتما: ياتماق ايشى.
ياتماق yatmaq [سن، ت / ياتماق چوخلو كىلمە لرىن كۇكو سايلير و بو سۇزلرىن معناسىندا اۋزانماق و ياسسى لانىب يىرە ياپىشما و بىر شىن آلتىندا قرار تاپماق مەفومونو گۇرمەك اولار] ۱-دىنچىلمەك اۋچون ياتاقدا اۋزانماق، ياتىلى بىر ۋەزىيەتدە قالماق، يۇخلاماق،

ياتيش اۆلچر : بىر شىئىن ياتىلى لىغىن اۆلچن (ف: شىب پىما). grad	ياخا دويمه (ايلمه، بند) [آ] ياخانى باغلايان دويمه و ايلمك.
(i) omer	ياخا قۇرتارماق (ياخاسىنى قورتارماق) [ل] جانىنى قورتارماق.
ياتيشدىر ما : ياتيشدىرماق ايشى (ف: تسكىن). quieting.	ياخاج: باخ: ياخى.
ياتيشدىر ماق [ل] ساكىن لشديرمك، سونا چاتدىرماق، دورودوروماق، ياتيشماسىنا يول آچماق (ف: فعل سببى تخفيف يافتن).	ياخاجاق: ياناجاق، ياندىرماق و ياخماق اۆچون قوللاتىلان اودون كىمى شىلر.
ياتيشدىر يجى : ۱- ياتيشدىرما اۆزل لىگى اۆلان، ياتيشدىران ساكىن لشديرن. ۲- توخدادىجى (ف: مسكن).	ياخارجا [آ، دىرگى] باخ: تاتارجىق.
ياتيشما: ياتيشماق ايشى (ف: فروكش). subsiding	ياخارماق [ل] يالوارماق فعلى ايله بىرلىكدە "يالوارىب ياخارماق" شكىلىدە ايشله نىر، اصرارلا ايسته مك (ف: التماس كردن).
ياتيشماق [س، سن] ۱- بىرلىكدە ياتماق to sleep all together ۲- سونا چاتماق تاثيرىنى آزالماق، ساكىن لشمك، دورولماق (ف: ساكن شدن). to lie down all together.	ياخارى: باخ: ياخارش.
ياتىق: ياتىمىش حالدا (ف: خوابيده). lying.	ياخارش [آ] ۱- ياخارماق ايشى ويا بىچىمى (ف: التماس). ۲- دوعا، مناجات، تانرىدان دىلهمه ايشى (ف: مناجات). incatation.
ياتىق [ص] ۱- دىك اولمايان، آيىك (ف: خوابيده). ۲- چئوريلمىش، دئورىك. ۳- آيىق اولمايان، خبرسىز (ف: بى خبر).	ياخاسى آچىق [ص، ظ] دۇشۇآچىق.
ياتىق لىق [آ] ياتىق شىئىن حالى (ف: خوابيدگى). state of having slept.	ياخاسى الده قالماق [س] گيره دۆشمك، ياخاسى اله كئچمك، سۇرۇملو قالماق.
ياتىق يازى [آ] يازى لارى آيىك يازما وضعىتى، ايتالىك يازى (ف: نوشته ايتالىك).	ياخاسى اله كئچمك [س] توتولماق، ياخالانماق.
ياتىلماق [بل] ياتماق ايشى گۇرولمك.	ياخاسىز [ص] ياخاسى اولمويان "ياخاسىز كۆينك".
ياتىلى [ص، آ] ۱- گنجه لرى قالاراق ياتىلان مكتب ويا بوجور يئرلر (ف: داراى اقامت شبنه). ۲- ياتىق حالدا، آيلىمىش حالدا in a lying position.	ياخاسىنا كئچمك [س] ياخاسىندان ياپىشماق.
ياتىم yatim: ۱- خالچا وپارچه كىمى شىلرلر توكلرى بىر طرفه و يۇنه ياتىلماسى (ف: خواب و جهت). ۲- slope- دىرك كىمى شىلرلر دىكى دن اىيلمه وضعىتى، اىلىمىش شىئىن حالى (ف: خواب). incline.	ياخاسىندان ال گۇتورمك (ال چكمك) [ل] بۇراخماق.
ياتىملى [ص] ۱- ياتىمى اۆلان، آسان ياتىرىلايىلن. ۲- [مچ] خوشا گلن، اۆره گه ياتان، سۇيملى.	ياخاسىندان توتماق (ياپىشماق) [س] ياخالانماق.
ياتىملى لىق [آ] ۱- ياتىملى شىئىن حالى. ۲- خوشاگلهمه، اورگه ياتما.	ياخاسىنى تانيماق [س] دادانماق، بىرىنه دايم موراجعت ائتمك.
ياتىمىنا [ظ] ياستى سىنا.	ياخاسىنى قورتارماق [س] جانىنى قورتارماق، قۇرتولماق.
ياخا yaxa [ت، سن، ص] بو كلمه ياقماق سۇزوندن آلىناراق بىر شىئىن آيرى شئيه ياخىنلاشيب ياپىشان يئرلرلر گۇسته رىر [پالتارلارلرلر بۇيۇن بۇلومو، بۇيۇنو احاطه ائدن پارچا زۇلاغى (ف: يقه). collar	ياخاسىنى قىراغا چكمك [س] بىر ايشه قارىشماق.
ياخا آچماق [س] ياس ساخلاماق، اۆلو اۆچون آغلاماق.	ياخالانما [آ] توتدورما، اله گنچيرتمه، ياخالانماسىنى ساغلاما.
ياخا اله وئرمك [س] ياخاسىنى اله وئرمك، ياخاسىنى قورتارا بىلمه مك.	ياخالانماق [اتند] توتدورماق، اله گنچيرتمك، ياخالانماسىنى ساغلاماق.
ياخا بند : باخ: ياخا دويمه.	ياخالاشما [آ] بىر بىرىنلر ياخاسىندان توتوب ساخلاما، دالاشما.

ياخجى ليق [آ] ياخجى اۆزلىك لى، ياخجى اولما وضعيتى،
ايى لىك (ف: نيكو كارى). **doing good.**

ياخجى ماهنى: خوش ماهنى (ف: آواز شيرىن).

ياخجى ياخجى [ص] چوخ ياخجى.

ياخجى يامان [آ] ياشايىش دا اولان ياخجى وپس شى لىر.

ياخجى يامان سانماق (يىلمك) [ل] ياخجى نى پىسدىن آيرماق.

ياخجى يامانلىق [آ] بىر شىين ياخجى لىق و پىسلىك جەتدىن
كىفيتى.

ياخدېر تماق: ياختىرماق ايشىنى گۆردورمك.

ياخدېرما [آ] ۱-ياخماسىنا يول آچما، سۆرتدورمه، چكدېر مه. ۲-
يانماسىنا سبب اولما، ياندېر تما.

ياخدېرماق yaxdırmaq [اتىد] ۱-ياخماسىنا يول آچماق،
سۆرتدورمك، چكدېر مەك (ف: مالاندن). ۲-يانماسىنا سبب اولماق،
ياندېر تماق، ياخماق ايشىنى گۆردورمك (ف: سوزاندن).

ياخدېر يىلماق [بل] ۱-اۆزە رينه سوتدورولمك، چكدېر يىلمك. ۲-
ياندېر يىلماق.

ياخشى: باخ: ياخجى.

ياخشى جا [ظ] باخ: ياخجى.

ياخشى لاشما: ياخجى لاشما (ف: افاقه). **convalescence.**

ياخشى لىق: (ف). ثواب. **(spiritual) reward.**

ياخلاشديرماق [ل] ياخين لاشديرماق، ايكي شىي بىر بىرينه ياخين
لاتماق (ف: نزديك كردن).

ياخلاشدير يىلماق [بل] ياخللاشديرماق ايشى گۆرولمك.

ياخلاشما [آ] ياخين وضعيته گلمه، ياخينلاشما.

ياخلاشماق yaxlaşdırmaq [ت] «ياغوماق، ياغوشماق، ياقماق» س
ياخين وضعيته گلمك، ياخينلاشماق (ف: نزديك شدن).

ياخلاشيق [ص] بىرسايى ويا مقدارا چوخ ياخين اولان مقدار، ياخين
اولاراق، ياخللاشيق اولاراق (ف: بطور تقريب). **approximately.**

ياخلاشيلماق [بل] ياخللاشماق ايشى گۆرولمك.

ياخلاشيم: ياخين لاشما.

ياخما: ياخماج، اۆزە رينه ياغ ويا داوا سۆرتولموش پارچا، ياخي (ف:
ضماد).

ياخماج [آ] ۱-آخيجى ياخيتى ياندېرماق اۆچون پۆسكۆرن آراج. ۲-
اوزه رينه بال پنىر و يا مربا و يا ياغ سۆرتولموش چۆرك (ف). نانى
كه روى آن عسل پنىر ويا مربا و يا روغن مالیده شده (ف).

ياخالاشماق [قا] بىر بىر يىنين ياخاسىندان توتوب ساخلاماق،
دالاشماق.

ياخالاما [آ] توتما، ياخاسىنى توتما، توتوق لاما، اله گنجيرمه، تاپما،
بوغازىندان ياپيشما.

ياخالاماق [ل] توتماق، ياخاسىنى توتماق، توتوق لاما، اله
گنجيرمك، تاپماق، بوغازىندان ياپيشماق (ف). از يقه اش گرفتن،
دستگير كردن (ف). **to take by the scruff of the neck.**

ياخالانما [آ] توتوق لانما، توتولما، اله گنجيريلمه.

ياخالانماق [بل] توتوق لانماق، توتولماق، اله گنجيريلمك (ف):
دستگير شدن). **to be collared.**

ياخالانىش [آ] ياخالانماق ايشى ويا بىچىمى.

ياخالى: ياخاسى اولان.

ياخالى قامچى لىلار [آ، دىرگى] دنيز و دادلى سولاردا ياشايان
قامچى لى بىر گۆزەلى حيوانلار سويو.

ياخالىق [آ] ۱-ياخا دۆزلىتمك اۆچون يارايان پارچا ويا آيرى
شى **suitable for collar.** ۲-پالتارين اۆستونه قويولان دوزلتمه و

قوشما ياخا (ف: يقه اى (ف: collar 3-). فگل **(detachable)**
collar.

ياخالىق سىز [ص] ياخالىغى اولمايان.

ياخالىق لى [ص] ياخالىغى اولان.

ياخجى (ياخشى) yaxci, yaxşı [ت، سن، آ، ايى، گۆزل، چوخ
گۆزل (ف: نيكو). **good.**

ياخجى جا [ظ] ياخجى.

ياخجى داورانىش: (ف). حسن رفتار. **good management.**

ياخجى راق (ياخشى راق) [ص] داها ياخجى.

ياخجى لاشديرماق [ل] بىر شىين وضعيتى نى داهادا گۆزل
والوئربىلى ائتمك.

ياخجى لاشدير بىجى [ص] ياخجى لاشديران، تكميل لشدېرن.

ياخجى لاشدير يىلماق [بل] بىر شىين وضعيتى نى ياخجى حالا
سالىنماق.

ياخجى لاشماق [س] كىفيت جه، ايىي وضعيته دۆشمك، دۆزلىمك،
قيوراق لاشماق. **to improve.**

ياخجى لاندېرماق: باخ: ياخجى لاشديرماق.

ياخجى لاندېر يىلماق: باخ: ياخجى لاشدير يىلماق.

ياخجى لى پىسلى [ص] ياخجى لى يامانلى.

ياخجى لى يامانلى [ص] هر جور وضعيت، ياخجى سى پىسى بىر
يئرده.

ياخماق daxmaq [ت، صح، سن / بو كلمه اصلينده ياخينلاشماق و ياخينلاشماق ياپيشماق و توخونماق معناسيندا اولاراق آيرى معنالار مجازى اولاراق بونا آرتيريلميشدير، اؤزلىكله يانديرماق مفهوما مجازى بير معنا اولماليدير چونكى يانديرىب ياخماق بير سؤيوش كلمه سى اولاراق و تهمت معناسيندا گله رك پيس و اينجيديجى بير شئى بيرينه ياپيشديرماق دئيمكدير بو معنا گئيشلهنهرك اينديكى مفهوما دؤنوبدور و بودا توهمت 'ين يانديرىب داغيديجى معناسينا باغلانير بو بحثده ياخماق فعل اينين متعدى حالدا اولماسى آيرى بير دليل اولاييلير] ۱-توهمت وورماق (ف: تهمت زدن)، ۲-يانديرماق، يانماسينا يول آچماق (ف: سوزانندن)، ۳-سورتيمك، ياخى ياپيشديرماق (ف: مالیدن)، **to spread**.

ياخود [فا، باغلا] ويا، "يادا" معناسيندا بير سؤز، "بوگون ياخود صاباح گنده جه ييز" (ف: or).

ياخى yaxı [ت] بعضى خسته ليك لرین معالجه سى اوچون او يثرين اؤزه رينه ياپيشديريلان مرحملى پارچا، ياغ و داوا سورتولموش پارچا (ف: پماد)، **shelter**.

ياخى آغاجى [آ، بيتگى] قابيق لارى ياخى اؤلاراق ايشله نن، چؤل دفته سى جينسيندن كيچيك بير آغاج (ف: كرم دانه)، **Daphne gnidium**.

ياخى اؤتو [آ، بيتگى] كۆپه چيچك گيللردن، سؤلاق يئرلرده يئتيشن، قيرميزى و پمبه چيچكلى كيچيك بير سؤس بيتگى سى (ف: جگن)، **Epilobium hirsutum**.

ياخى لار: (ف:). مراهم **ointments**.

ياخى لاماق [ل] ياخماق، سورتيمك.

ياخيب يانديرماق [ل] ۱-برك يانديرماق. ۲-اينجيتيمك، برک آجيتماق.

ياخيب يانديرىجى [ص] برک يانديرىجى، قيزمار، چوخ ايستيدن يانديرىب ياخان، اورك اينجيدن، برک آجيدان ياخيت.

ياخيت: ياناجاق، ياخاجاق، اؤدون كومور ياغ و نفت كيمى يانان و قيزديران شئيلر (ف: سوخت)، **fuel**.

ياخيت چى [آ] ياخيت ساتان كيمسه.

ياخيت گؤسترگه سى [آ] ياخيت مقدارينى گؤسته رن آراج.

ياخيت ليق: ياخيت دولدورولان قاب، باک **fuel tank**.

ياخيت ياغى: ياناجاغ اوچون اولان ياغ.

ياخيجى: ۱-يانديرىب ياخان، چوخ ايستى و يانديرىجى (ف: محرق)، **burning**. ۲-ياخى دؤزلدن ويا ساتان.

ياخيجى ليق [آ] ياخيجى اولما وضعيتى، ياخى دؤزلمه.

ياخشى [آ] ياخماق ايشى ويا بيچيمى.

ياخشيديرما [آ] ياخشاجاق بير وضعيته گتيرمه، مناسب وضعيته سالما.

ياخشيديرماق yaxışdırmaq [ل] ياخشاجاق بير وضعيته گتيرمك، مناسب وضعيته سالماق (ف: برازنده كردن).

ياخشىماق yaxışmaq: باخ: ياراشماق، ياقيشماق.

ياخشىق: ياراشيق، اؤيقون (ف: برازنده).

ياخشىق سيز: ياراشيق سيز، اؤيقون و مناسب اولمويان.

ياخشىق سيزليق: ياراشيقلى اولمويان.

ياخشىق ليق [آ] ياراشيق ليق، اؤيقونلوق، ياخشىقلى اولما وضعيتى (ف: برازنده گى).

ياخشىقلى: ياراشيق لى، گوستريش، گؤزل (ف: برازنده).

ياخىق [آ] ياخيلميش، يانميش يئر.

ياخيلما: ياخيلماق ايشى.

ياخيلماق yaxılmaq [يل] ۱-ياخماق ايشى گؤرولمك، بير شئى اؤزه رينه سؤرتولمك (ف: مالیده شدن). ۲-يانديريلماق، يانديرىب ياخيلماق (ف: سوختن، سوخته شدن)، **to be burn**.

ياخيم [آ] ياخما ايشى.

ياخين yaxın [ت «ياغوق»، سن] ۱-اوزاق ليغى آز اولان/ قارشى آلامى: اوزاق/ فرقى آز اولان. ۳-بيرينه اوزاق اولمايان و چوخ يولداش و دوست اولان، مسافه و آزالىغى آز اولان (ف: نزد)، **near**.

ياخين اولماق [س] ياخين لاشماق، دوست اولماق.

ياخين اوزاق [ص، ظ] هم ياخين هم اوزراق، مختلف.

ياخين چاغ: ۱-رنسانس دؤوريندن تا گئچميش يوز ايله قدر اولان دؤنم. ۲-فرانسه نين انقلابيندان (۱۷۸۹) زامانيميزا قدر اولان زامان.

ياخين دۇرماق [س] ياخين لاشماق (دوشمك).

ياخين دوغو [آ] آغ دنيزين دوغو قىي سينداكى اؤلكه لرى ايچينه آلان بؤلگه (سوريه، مصر، لبنان، اسرائيل، فلسطين و اوردون) (ف: خاورنزدېك)، **Near East**.

ياخين زاماندا: (ف). عنقريب **presently**.

ياخين سسلى [ص] بئز سسلى.

ياخين قوهوم [آ] بيرينجى درجه ده ياخين ليغى اولان قوهوم.

ياخين گؤرن [ص] گؤزو اوزاغى گؤرمه ين ويا پيس گؤرن.

ياخين لاتماق: ياخين لاشديرماق.

ياخين لاردا [ظ] ياخين يئرلرين بيرينده، بو اطرافدا، بوگونلرده، بير آز اول.

دیللر آراسیندا یاد کلمه سینین یاقین اولماسی اوچون بو سۆزدن آیینماسی اویوقون گۆرونه رک آراشدیرماغا یارارلیدیر [اۆزگه، یابانجی، مجازی اولاراق خصم و دشمن (ف: غیر آشنا، بیگانه). foreign]

یاد ۲ [فا] باخ: یاد ۱] آتما، خاطیرلاما (ف). memory
یادا [باغلائیجی، دا] بیر سنجه نگی آنلادان بیر کلمه (بیزله گل یادا اولارلا).

یادا دوشمک [یل] خاطیرلانماق (ف: به یاد آورده شدن).
یادا سالماق [س] خاطیرلاماق (ف: به یاد آوردن).
یادانلر [آ] اوزاق یئرلر، یوردوندان اوزاق یئرلر.

یادانللی [ص] باشقا اۆلکه لردن اولان، یاد.
یادانلی [آ] اۆزگه یئر، قۇربت.

یادار کلیک (یاد بگلیک) [آ] بیر توپولوجون اۆزگه لر طرفیندن دولاندریلماسی وضعیتی.

یاداولماق [ت] «یاتیماق» [یادلاشماق.

یاداولکه: قۇربت (ف). غربت. being away from one's home.
یاداولکه لی [آ، ص] یاد یئرلی، یابانجی، یادانللی.

یادداش [فا] «یادداشت» [بازیم لاما کاغذی (ف: یادداشت).

یاددان چیخارما: خاطریندن چیخارما (ف: فراموشی). forgotten.
یاددسیماق [ل] دانماق، یاددان چیخارماق.

یادگره کیرجی (یادگره ییرجی) [ص] بلیرنمزجی. indeterminate.
یادگره کیرجیلیک (یادگره ییرجیلیک) [آ] بلیرنمزجیلیک.

یادلانماق [س] گتتدیکجه یاد اولماق، اوزاق لاشماق (ف: بیگانه شدن).

یادلانماق [سن] اوزاقلادیرماق، یادکیمی سایماق (ف: بیگانه محسوب کردن).

یادلانماق: باخ: یادلانماق.

یادلیق [آ] یاد اولما، اۆزگه اولما (ف: غریبی، بیگانگی).

یاخین لاشان: بیر بیرینه طرف گئدن (ف: هم گرا). convergent.

یاخین لاشدیر یلماق [بل] یاخین لاشدیرماق ایشی گورولمک.

یاخین لبق: ۱- یاخین اولما وضعیتی، آرایغی آز اولما. ۲- ایلگی لی اولما وضعیتی (ف: قربت). proximity

یاخیندا [ظ] یاخین یثرده، یاخین لیقدا، اوزاقدا اولمایاراق (ف: بزودی). soon.

یاخیندا کی [ص] یاخیندا اولان، قونشولوقدا اولان، یاخین.

یاخیندان [ظ] یاخین یثردن، یاخین مسافه دن.

یاخینساق [ص] (فیزیک و ریاضی) تک بیر نقطه یه دوغرو گئدتلر، مقارب (ایشین، خط، دالقا) (ف: خطوط مقارب).

یاخینساما [آ] بیر شئین یاخین زاماندا اولاجاغینی دوشونمه، اولماسینی یاخین گورمه.

یاخینساماق yaxinsamaq [س] بیر شئین یاخین زاماندا اولاجاغینی دوشونمک، اولماسینی یاخین گورمک (ف: نزدیک دیدن (ف:).

یاخینلار: اقارب. relatives.

یاخینلاردا [آ] ۱- یاخین یثرلرده. ۲- سون زامانلاردا.

یاخینلاشماق [س] ۱- یاخین اولماق، آرالاریندا ایلگی و سؤگی چوخالماق (ف: نزدیک شدن). ۲- آراسی آزالیب یاخین اولماق، یاناشماق. ۳- بنزه مک، اوخشاماق.

یاخینماق: باخ: یاخینماق.

یاخینیش [آ] یاخینماق ایشی ویا بیچیمی.

یاد ۱ yad [ت، سن] «یات»: ۱- اۆزگه. ۲- کاهینلیک، یادا داش ایله یاغیش یاغدیрмаق / دیواندا بو کلمه یات شکلینده ایکی معنادا ایشله نیب درین باخدیقدا هر شتقده یاتماق فعلینه باغلیدیر، چونکی دیواناندا ایشله نن جمله لر آیدینجا بونو گۆسته ریر: او زامانلار کۆچه بگلیک یاشایشی گنیشلتمک اوچون بؤیوک ایش ساییلردی و هر کس کۆچمه گه علاقه گۆسترمه سیدی تنبل و توپلومدان ایشیکده اولان کیمسه تانییردی نجه کی دیواندا اشاره اولوندوغو کیمی بولارا یات دئییلیری و معناسیدا تنبل و یثرینده قالیب یاتان کیمسه دئمکدیر، بو کلمه نین معناسی اۆزگه و حتی بعضا دشمن معناسینا دیشیر، آیری طرفدن ائله سانلیر کاهینلیک بیرنوع اۆزگه لرله باغلانتی قورماقدیر و کاهین بیر یادا داشینی وسیله قرار وئره رک تانینامیش و اۆزگه وارلیق لالا ارتباط تاپیر و بورادان بو کلمه ایله جادی= جادو کلمه سینین باغلی لیغینی گۆرمک اولار/ بونودا آرتیرماق اولار بو عمل بیر ایستگی بلیرسز وارلیقلارین یادینا و خاطیرینه سالماقدیر و بو مفهوما فارسجادا ایشله نن یاد کلمه سیله ایلگی اولمالیدیر ومخصوصا تحلیلی

يارا باغلاما: يارانى سارقى ايله باغلاما (ف: پانسمان). **drssing (of a wound)**

ياراتما: ياراتماق ايشى.

ياراتماق yaratmaq [ت، سن، ل / ياراما سۆزونون متعدى وجه ايدى / باخ: يارماق، يار] يوخدان وار ائتمك، يئنى دن دۆزلمك، قۇرماق، يارارديجى ليقلا مشغول اولماق (ف: ابداع كردن، آفريدن). **to invent. to innovate.**

يارانى [آ] (ف: اختراع). **krasyon.**

ياراتيش لار: ياتيقلار (ف: موجودات). **beings.**

ياراتيقلار (ياراديق): جانلى وارلىق، مخلوق، ياراديلان، ياراديلميش، ياراتميش (ف: خلق شده).

ياراتييم: ياراتماق ايشى، ياراتيلان نسنه.

ياراتييم جى [آ] ياراتيم ايشىنى گۇرن كيمسه.

ياراتييمان [باخ: ياراتماق، يئنى] (ف: مخترع). **invented.**

ياراج [يئنى] (ف: وسيله، آلت).

ياراجلاماق [باخ: ياراتماق، يئنى] آماده ائتمك، تجهيز ائتمك.

ياراجلانماق [باخ: ياراتماق، يئنى] تجهيز اولونماق.

يارادان: تانرى، الله (ف: آفريدگار). **creator**

يارادان جيليق [آ] تانرىنن ائورهنى مناسيب ياسالارلا ياراديب و ائورننن اؤزباشينا بو ياسالارلا دولانماسى اينانجى نى اؤنه سورن گۇروش.

ياراديجى: ۱- ياراتما يئته نكى اولان (ف: خلاق، مبتكر

2- originated (ف: آفريدگار). **creator**

ياراديجيليق: ۱- (ف: خلاقيت). بدها، ابتكار. ۲- (ف: خلاقيت

creative power.

ياراديش (ياراتيش) [آ] ياراتماق ايشى ويا بيجيمى (ف: خلق، آفريش).

ياراديش لى [ص] روح و وجود اؤزل ليكلرينى اؤزونه داشيان.

ياراديلماق [سن، بل] ياراتماق ايشى گۇرولمك.

ياراديلميش [ص] وجودا گتيريلميش، توره ديلميش (ف: خلق شده).

ياراديليش [آ] ۱- بير كيمسه ده وجود و روح اؤزل ليكلرينن تومو (ف: ذات). **essence.** ۲- فطرت، خيلقت (ف: تكوين، سرشت

creation. mould

ياراديليش جا: (ف: فطرى). **natural.**

ياديترلى [ص] ياد ائىلى، ياد اؤلكه لى.

ياديرقاتماق [ائند] ياديرقاماسينا يول آچماق.

ياديرقالماق: باخ: ياديرقاماق.

ياديرقالانماق: باخ: ياديرقاماق، ياديرقانماق.

ياديرقالانماق: باخ: ياديرقانماق.

ياديرقالما: ياديرقاماق ايشى.

ياديرقاماق yadiqamaq [س] اؤزونو ياد كيمى گۇرمك، ياددان چيخارماق، بير ايشى اؤزون مدت گۇرمه مك اؤچون اوتنا الى ياتماق و اوايشى اونوتماق (ف: از ياد بردن، غريبى كردن).

ياديرقانما [آ] ياد ساييلما، بيرى ياد كيمى گۇرولمه.

ياديرقانماق [ل] ياد ساييلماق، بيرى ياد كيمى گۇرولمك (ف: از ياد برده شدن، غريب محسوب شدن (ف)).

ياديگار [فا، يازين، آ] آيت ليق (ف: يادگار).

يار yar [ت: ۱- سولارين آچديغى اؤچوروم. ۲- توپورجك / دده قورقوت: يولداش / بو كلمه سؤگى آنلاميندا فارسجادا چوخ ياقين

اولماغينا رغما تورك كؤكلو اولدوغو چوخ مناسيب گۇرونور، يار سؤزو يارماق فعليندن آلتيناراق ياريليب يارارلانان شى محسوب اولور

و بو سؤزله ايلگىلى يارارلانماق، يارى لاما، يارديم ائتمك، ياريشماق، يارماق، ياراتماق، يارماق، يارين، يارق، يارى، سؤزلرينده

بومفهوما ياخين مفهوم گۇرمك اولار، و يار سؤزوده چوخ يارديمجى و يارارلى وارليغا ديئيلير، فارسجادا "يار، يارى كردن، يارانه"

سؤزلرينن تحليللى ديللرده مشترك اولماماسى اوچون بو كؤكه باغليلىغى مناسيب گۇرونور [۱- اؤچوروم. ۲- بعضى سؤزوقلرين

اؤنونده يئنى سؤزلر دؤزلدور "يارديمجى سؤزونون قيسساتيلميش بيجيمى = يارقورول، ياربى". ۳- يولداش، آرخاداش، سؤگىلى (ف).

جانان. **beloved.**

يارا yara [سن] ۱- ووجودون بير يئرلينده كسيلميش اولان قيسم، ياريق ياريلميش يئر (ف: زخم). **wound.** ۲- آغرى، درد، روحى سارسيتتى،

اورك آجى سى.

يارا اوتو [آ، ييتگى] خالق آراسيندا يارالارى ايبي لشديرديگينه اينانيلان بير ييتگى (ف: نوعى گياه). **anthylis vulneraria**

يارا باغلاماق [س] كؤمه كه و يارديما يئتيرمك.

يارا باغى: يارانى باغلاماغا مناسيب ساريق (ف: زخم بند). **dresser.**

يارا بره [آ] ياراخورا.

يارا پارا (يارا خورا) [آ] چيركلى، چوخ يارارلى.

يارا سارقى سى: ياراباغى (ف: تنزيب). **gause.**

يارادىلىش داستانى [اۋزل آ] بو داستان توركلرين ايسلام دان	يارادىلىش داستانى [اۋزل آ] بو داستان توركلرين ايسلام دان
اۋنجه اينانچ لارنى تانيدير، بوداستانى ۱۹جو عصرده و.رادلوف،	اۋنجه اينانچ لارنى تانيدير، بوداستانى ۱۹جو عصرده و.رادلوف،
شامان آلتاي توركلرى آراسىندان توپلاميشدير، بو داستانا گۆره هئچ	شامان آلتاي توركلرى آراسىندان توپلاميشدير، بو داستانا گۆره هئچ
شئى يوخ كن تانرى و قايراخان و اۋجسوز بوجاقسىز سۇ	شئى يوخ كن تانرى و قايراخان و اۋجسوز بوجاقسىز سۇ
وارايدى...تانرى اينسان و گۆيو و يئر قاتلارنى يارادير. (باخ،	وارايدى...تانرى اينسان و گۆيو و يئر قاتلارنى يارادير. (باخ،
هئيات).	هئيات).
يارادىلىش دان [ظ] دوغوشدان (ف). فطرتا.	يارادىلىش دان [ظ] دوغوشدان (ف). فطرتا.
يارادىلىش گوجو: ياراتما قدرتي (ف): قوه	يارادىلىش گوجو: ياراتما قدرتي (ف): قوه
آفريدگى). originative.	آفريدگى). originative.
يارار yarar [ص] ۱-فايدا، سۇنوج، سود (ف: بهره). quotient. ۲-	يارار yarar [ص] ۱-فايدا، سۇنوج، سود (ف: بهره). quotient. ۲-
يارايان، مناسب، الوثرىشلى، باخ: يارارلى.	يارايان، مناسب، الوثرىشلى، باخ: يارارلى.
يارار ايزى [آ] يارانين بيتديگى وتوخداماسيندان سونرا قالان بليرتى	يارار ايزى [آ] يارانين بيتديگى وتوخداماسيندان سونرا قالان بليرتى
سى وگۇرونوسو.	سى وگۇرونوسو.
يارارجى [آ] ۱-يارار داليسينجا اولان (ف). متمتع enjoying. ۲-يير	يارارجى [آ] ۱-يارار داليسينجا اولان (ف). متمتع enjoying. ۲-يير
ايشدن يارارلانان كيمسه، استفاده ائدن user	ايشدن يارارلانان كيمسه، استفاده ائدن user
يارارجىلىق: يارار داليسيجا اولما ايشى (ف): سود	يارارجىلىق: يارار داليسيجا اولما ايشى (ف): سود
خواهى). Utilitarizm.	خواهى). Utilitarizm.
يارارسىز [ص] يارارى اولمايان (ف). غيرقابل استفاده. unutilizable.	يارارسىز [ص] يارارى اولمايان (ف). غيرقابل استفاده. unutilizable.
يارارسىزلىق [آ] يارارسىز اولما وضعيتى.	يارارسىزلىق [آ] يارارسىز اولما وضعيتى.
يارارلار: (ف: مزايا). benefits.	يارارلار: (ف: مزايا). benefits.
يارارلاشديرماق: باخ: يارارلى لاشديرماق.	يارارلاشديرماق: باخ: يارارلى لاشديرماق.
يارارلاشما [آ] يارارلى حالا دوشمه.	يارارلاشما [آ] يارارلى حالا دوشمه.
يارارلاشماق [س] يارارلى حالا دوشمك.	يارارلاشماق [س] يارارلى حالا دوشمك.
يارارلانان: يارار گۇرن (ف: برخوردار). enjoying.	يارارلانان: يارار گۇرن (ف: برخوردار). enjoying.
يارارلانما [آ] فايدالانما، يارارلى اولما، استفاده ائتمه (ف: بهره	يارارلانما [آ] فايدالانما، يارارلى اولما، استفاده ائتمه (ف: بهره
مندى). enjoyment.	مندى). enjoyment.
يارارلانماق yararlanmaq [س] فايدالانماق، يارارلى اولماق، فايدا	يارارلانماق yararlanmaq [س] فايدالانماق، يارارلى اولماق، فايدا
لانماق، استفاده ائتمك (ف: بهره مند شدن). to exploit.	لانماق، استفاده ائتمك (ف: بهره مند شدن). to exploit.
يارارلانيلماق [بل] يارارلانماق ايشى گۇرولمك، فايدالانيلماق،	يارارلانيلماق [بل] يارارلانماق ايشى گۇرولمك، فايدالانيلماق،
استفاده ائديلمك (ف: بهره مند گردیدن).	استفاده ائديلمك (ف: بهره مند گردیدن).
يارارلى: يارارى اولان، يارار وئرن (ف). مفيد. use ful.	يارارلى: يارارى اولان، يارار وئرن (ف). مفيد. use ful.
يارارلى اولماق: ياخجى اولماق، الوثرىشلى اولماق (ف). to merit.	يارارلى اولماق: ياخجى اولماق، الوثرىشلى اولماق (ف). to merit.
يارارلى لاشديرماق [ل] يارارلى حالا سالماق، اويقون لاشديرماق،	يارارلى لاشديرماق [ل] يارارلى حالا سالماق، اويقون لاشديرماق،
الوثرىشلى حالا گتيرمك.	الوثرىشلى حالا گتيرمك.
يارارلى لاشماق [س] يارارلى حالا گلمك، اويقون لاشماق،	يارارلى لاشماق [س] يارارلى حالا گلمك، اويقون لاشماق،
الوثرىشلى حالا گلمك.	الوثرىشلى حالا گلمك.
يارادىلىش داستانى [اۋزل آ] بو داستان توركلرين ايسلام دان	يارادىلىش داستانى [اۋزل آ] بو داستان توركلرين ايسلام دان

ياراشىقلى: ياراشان، اويقون، ياراشير، گورونوشجه قشنگ و گوزل (ف: مناسب). suitable.	يارالانما [آ] يارالاما ايشى گورولمه.
ياراشىقلى لىق [آ] ياراشىقلى شئينى حالى، گوزللىك قشنگلىك، گويچىكلىك (ف: برازندگى). scatology.	يارالانماق [بل] يارالاماق ايشى گورولمك.
ياراشىقلىق: باخ: ياراشىق.	يارالانمىش [ص] يارا آلماش، يارالى اولموش (ف: زخمى). wounded.
ياراشىق وئرمك [ل] برك وئرمك.	يارالانىش [آ] يارالانماق ايشى ويا بيجىمى.
ياراشىقدان اولماق [س] ياراشىغى و گوزللىگى يوخ اولماق.	يارالغان: باخ: يارغان، يار، اطرافى سىلديرىملى ايرى و اوزون دره (ف: دره).
ياراشىقدان سالماق [ل] گوركم سىز ائتمك، گوزللىكدن سالماق.	يارالى [آ، ص] ۱- ياراسى اولان، يارالانمىش (ف: زخمى). wounded. ۲- دردلى، اوزونولو (ف: غمگين).
ياراشىقلى: اويقون (ف). شكيل. good-looking.	يارالى يئرینه توخونماق [س] دردنى تازالماق.
ياراق [ت، گ: ۱- ياريق، سو اوچورومو. ۲- زره. ۳- ايمكان، فورست، تاو/ بو كلمه ياراماقلار فليندن دوزه لىب و بىر نسنه دن يارالانما آنلامىنى داشىير] ۱- سيلاح، زره، جوشن (ف). سلاح weapon. ۲- ياراشىق، برك شى لرى. ۳- اوشاقلارى قونداقلارينى اوستونه چكىلن اوزون و ناخيشلى بىر پارچا.	يارام [اي يار اي يار] [آ] اوخوجولارين زامان زامان اوخوما هاواسىنى اوزاتماق اوچون سؤيله دىكلرى سؤز (ف).
ياراق چىيىنه: (ف). دوش فنگ. (mil) shoulder arms.	ياراما [آ] مفيد اولما، يارارلى اولما، ايشه اويقون اولما، بىر شئيه و كيمسه يه يارارلى اولما.
ياراق ياساق: باخ: يارق، سيلاح.	ياراماز: ۱- ايشه ياراميان، اويقون و يارارلى اولمايان، ايشه گلمه ين، يارارسىز، فايدا سىز (ف: بى فايدة). ۲- (اوشاق اوچون) سؤزه باخميان.
ياراقسىز: سيلاح سىز (ف: غير مسلح، بى اسلحه). unarmed.	۳- چاپقن، دوز اولمايان (ف: نا اهل، ركىك).
ياراقسىز لاتما: سيلاح سىزلاندىرما (ف: خلع سلاح). disarmament.	ياراماز جا [ص، ظ] ياراماز بىر بيجىمده.
ياراقسىزلىق [آ] سيلاح سىزلىق.	ياراماز جاسينا [ظ] ياراماز جا.
ياراقلار: (ف). تسليحات. munitions.	يارامازلاشماق [س] ياراماز اولماق، ياراماز وضعيتنه گلمك (ف: نا شايست شدن).
ياراقلاشماق [ل] يارق و سيلاحلا دوناتماق، تجهيز ائتمك.	يارامازلىق: ياراماز اولما وضعيتى، كوتولوك، چاپقنلىق، خئىرسىزلىك (ف: بى فايدگى).
ياراقلاما [آ] سيلاح لانديرما، تجهيز ائتمه (ف). تسليح. armament.	ياراماقلق [ت، سن: ۱- اويقون گلمك، ياراشماق. ۲- يارماق] مفيد اولماق، يارارلى اولماق، ايشه اويقون اولماق، بىر شئيه و كيمسه يه يارارلى اولماق (ف: مفيد واقع شدن).
ياراقلاماقلق [سن، ل] سيلاحلى ائتمك، تجهيز ائتمك.	ياراناچاق: يارانتى (ف: خلق شدن).
ياراقلاندىرماق [ل] سيلاح لانديرماق.	يارانان [ص] يارادىلمىش، ووجودا گتيرىلمىش (گلمىش) (ف: آفريده).
ياراقلاندىر بلماق [بل] سيلاح لانديرىلماق.	يارانتى يازيت قورومو: يارانتى و يارادىجىلىق لارى ثبت ائدن و يازيت لايان قوروم (ف: اداره ثبت اختراعات). patent office.
ياراقلانما [آ] سيلاح لانما.	يارانما [آ] دوغولما، تورتمه، ووجودا گلمه.
ياراقلانماق [سن، س] سيلاح لانماق.	يارانماق [ت، سن، بل] دوغولماق، تورتمك، ووجودا گلمك (ف: آفريده شدن).
ياراقللى: سيلاح لى (ف). مسلح. armed.	يارانمىش [ص] دوغولموش، تورتمىش، اوره تىلمىش، خلق اولونموش (ف: آفريده). created.
ياراقللى ياساقللى [ص، ظ] ياخجى سيلاح لانمىش.	
ياراقللىق: ناخيشلى اوشاق بورك.	
يارالانماق [ائند] يارالاماق ايشىنى گوردورمك، يارالانماسينا سبب اولماق.	
يارالاما [آ] يارالى ائتمه.	
يارالاماقلق [ل] يارالى ائتمك، يارق و سيلاح لا يارا آچماق، اينجىتمك، قيرماق، بىرىنى اوزگون ائتمك (ف: زخمى كردن).	
يارالاندىرماق [ائند] يارا ووردورماق، يارالانماسينا سبب اولماق.	

يارايش (ياراديليش) [آ] ۱-يارناماق ايشى ويا بيجىمى، يارانما. ۲- دوڭا، خلقت، دوغولموش هر شى creation. يارايش [آ] يارار، فايدا (ف: فايدة). يارايش لى [ص] يارارلى، فايدا لى. يارب (ياربى) [ع] ربى، الله، ايلاهى، ياللاه! O'God. O'Lord. يارباي [باخ: يارماق] (ف). سرهنك. colonl. يارپ yarp [ت: ۱-ساغلام. ۲-انسانين سئوئىمكدن اوزونده چيخان پارلاق لىق] ساغلام. يارپاق: باخ: ياپراق. يارپۇز: باخ: يارپىز. يارپوزلوق: باخ: يارپىزلىق. يارپىز yarpiz [آ، بيتكى / ت، سن / بو كلمه ايله يارب (ساغلام) سۇزونون آراسيندا ياخين ايلگى اولماليدىر چونكى حتى چوخ ياخين گنچميشده يارپىز اوتو (هم چيى و هم پيشميشى) ساغلاملىق اوچون اؤنملى بير بيتكى ساييليردى [باللى بابا گيللردن، نئاع كيمى گۆزل قوخولو بير بيتكى، چيچك لرى بيربيريندن آيرى حالقا حاليندا قيسا سايلى و آر چوخ توكلو بير بيتكى (ف: پونه). Mentha pulegium. يارپىز اوتو [آ، بيتكى] بير نوع بيتكى (ف: گاودانه، پوفه، پونه). يارپىزلىق [آ] چوخلو يارپىز بيتن يئر، يارپوزو اولان يئر، يارد [اين آ] ۳ فوت اوزونلونغوندا بير اؤلچو (ف). yard. ياردارلىق [آ، كۆ] يارى لىق اكين، اكيلميش يئرلر محصولونو اكين اكين و يئر ييه سى آراسيندا يارى ياريا بۆلمه اصولو (ف: شراكت نصف و نصف). يارداق yarda [آ] ياردىم جى (معمولا كۆتو ايشلرده) (ف: كمكى). يارداق جى [آ] ياردىم ائدن كيمسه. يارداق جيليق [آ] يارداقجى اولما وضعيتى. ياردىرتماق [ائند] ياردىرماق ايشىنى گۆردورمك. ياردىرما [آ] يارماق ايشىنى گۆردورمه. ياردىرماق [ت/ائند] يارماق ايشىنى گۆردورمك. ياردىم yardim [سن / ياراتيم / يارتيم] ياردىم، كۆمك، معاونت، باغيش (ف: امداد). assistance. ياردىم ائتمك: كۆمك ائتمك (ف: كمك كردن). to help. ياردىم ائدىلميش: (ف). منصور. victorious. ياردىم جى: ۱-ياردىم ائدن، كۆمكجى (ف: امدادگر). social worker ۲-باشقان دان سوترا ايكنجى مقام (ف: معاون). assistante.	ياردىم جى اؤيۇنجو [آ، ايدمان] يدك، اؤيۇنجو. ياردىم جى لىق: ياردىمجي اولما وضعيتى، كۆمك ائتمه. ياردىم جى يارقىج [آ] باش يارقى جى، ياردىمجي اولان يىتگى لى. ياردىم چيلار: (ف). انصار. friends. ياردىم سئور [ص] ياردىم ائتمكده خوشلانان، خيىر سئور. ياردىم سئورلىك [آ] ياردىم سئور اولما وضعيتى. ياردىم سىز [ص] كۆمك سىز. ياردىم سىزلىق [آ] كۆمك سىزلىك. ياردىم لاشما: كۆمك لشمه (ف: هميارى). cooperation. ياردىم لاشماق [قا] بيربيرينه ياردىمجي اولماق، كۆمك لشمك. ياردىمجي دىل [آ، دىل ب] كۆمكجي دىل (ف: زبان كمكى). auxillary language. ياردىمجي فعل [آ، دىل ب] كۆمكجي فعل (ف: فعل معين). Auxillary verbs. يارسىز يولداش سىز: دوستو يولداشى اولمايان، تك، كيمسه سىز. يارسىز: يارى اولمايان (ف: بى يار). friendless. يارغان [آ] اطرافى سىلدىرىملى ايرى و اوزون دره (ف: مسيل). floody way. يارقى yarqi [س: محاكمه، ساواشما/ بوكلمه يارماق سۇزوندن آيناراق بير ايش ويا سۇزو يارب آراشديرما آتلامينداير] قارشى لاشديرما و ديرلنديرمه كيمى اولاراق بير ايشى و شئى اينجه له مه، بيرينين گۆردوغو ايشلرى آراشديرما ايشى (ف). محاكمه. يارقى ائوى: محكمه، دادگاه، يارقى يئرى (ف). محكمه law court. يارقى سال: يارقى ايله ايلگى لى (ف). قضايى. judicial. يارقى لاها: محاكمه ائتمه، دادرسى. trial. يارقى لاما: [ل] محاكمه ائتمك (ف: دادرسى كردن). يارقى لانما [آ] محاكمه ائدىلمه. يارقى لانماق [بل] محكمه ائدىلمك (ف: دادرسى شدن). يارقى لانيش [آ] يارقى لانماق ايشى ويا بيجىمى. يارقى ليغا چاغيريلماق: يارقى ليغا احضار اولماق (ف: بدادگاه احضار كردن). to summon to the court. يارقى يىتگى سى [آ] يارقى لاما گۆجو نو وئرن يىتگى. يارقى يئرى: يارقى ائوى. يارقىتاي: يوكسك محكمه، يوكسك يارقى قۇرولو. يارقىج: (ف). قاضى، داو. arbetrator.

يارماق ۲ [ت: پارا/ باخ: يارماق] گئچميشده بير نوع پارا آدى ايدى.

يارمالاتماق [ائند] يارما حالينا سالديرماق، دوغرلتماق، يارديرماق، پارچالاستماق (ف: بصورت بلغور در آوردن).

يارمالاماق [ل] يارما حالينا سالىنماق، ايرى اويودولمك، يارما كيمي بولمك (ف: بصورت بلغور در آوردن).

يارماليق [آ] يارما دوزلتمك اوچون آيريلميش بوغدا (ف: مناسب برآي تهيه بلغور).

يارناق [آ/ باخ: يارماق] داغدا قايدا ويا دوز يترده ويا خود آغاجدا ياريق يئر (ف: شكاف، چاك).

يارو يولداش: يارو يولداشلى، يارو يولداشلى اولان.

يارى يار [ت: سن] بير شئين اورتادان بولونن قيسملرينين هر بيرى، بوتون اولمايان، بولونموش، ايكي حيصه دن بيرى (ف: نيمه). half.

يارى آج [ص] دويونجا يئمه ين، يارى توخ اولان.

يارى آسلاق [آ، ديرگى] آسلاق اولاراق ياشايان و گرگ ديگينده اوزو ياشايا ييلن.

يارى اوتوماتيك [آ] يارى اوزايشلر.

يارى اولماق [س] يارى يا يئتشمك.

يارى ايل: اويرتمه ايلينين ايكي يه آيريلديغي دؤنم لرین هر بيرى.

يارى ايلنگن [ص، فيزيك] آخيم لارا تامما گئچيرگن اولمايان ماده، الكتريك آخيمينى بوتون و تام ايلتمه ين مثال (ف: نيمه هادى، نيمه رسانا). semiconductor.

يارى باشقالاشما [آ، ديرگى] بؤجك لرده قوردوجوق دؤنمينى گئچيرمه دن باشقالاشما چشيدى.

يارى بلگه سل [ص] بوتون ايله بلگه سل اوزل ليگى اولمايان.

يارى بؤلمه: (ف). تنصيف. bisection.

يارى بؤلن: (ف). منصف. dividing.

يارى پيشميش: كاميل پيشمه ميش (ف: نيم پز). parboiled.

يارى توخ [ص] تاماميله توخ اولمايان.

يارى جان: باخ: ياريم جان.

يارى جان اولماق (قالماق): آريق لاماق وضعيف له مك.

يارى جانلى: ضعيف له نيب گوجدن دوشموش (ف: نيم جان). half-dead.

يارى جاني بير نين يانيندا قالماق [س] نيگران و قايقى لى اولماق "آناني يارى جاني بالاسى نين يانيندا قالدى".

يارى جاني قالماق [س] اوزولمك، ضعيف له مك.

يارقيج لار: (ف). قضات. judges.

يارقيج لار قورولو [آ] حاكم هئياتى (ف). هئيات ژورى.

يارقيج ليق: قاضى ليك (ف: قاضى گرى، قضاوت). judgeship.

يارقيجى [سن: شكافنده] محكمه ايشينه باخان.

يارقيليق باخانليغى: (ف). وزارت دادگستري Ministry of Justice

يارلى [ص] يارى سؤگى سى اولان.

يارليغماق [سن: باغيشلانماق/ باخ: يارماق] باغيشلاماق.

يارليق yarliq [ت، سن: ۱- خاقان امرى. ۲- يوخسول/ سن: ۱- خاقان بويروغو. ۲- كؤمك ليك] ۱- فرمان، بويروق. ۲- يار اولما وضعيتى، يولداشلىق (ف: رفاقت، رفيقى). friendship. ۳- مال و جنس لرین اوستونه ياپشديريلان و قيمتى گؤسته رن كاغاذ پاچارسى، ائتيكت lable.

يارما [ت، سن: بوغدا و تاخيلين بولونن لرى] ۱- يارماق ايشى. ۲- بلقور، بوغدا كيمي شيلرين ياريليب آش اوچون استفاده اولانى، بلغور. groats.

يارما آشى [آ] يارما ايله پيشيريلن بير آش آدى، معمولى آشا بلغور قاتاراق پيشيريلن بير نوع آش.

يارما پيلو [آ] يارما و دويونو قايناديب و آيرى مخلفات لا قاتاراق دوزه لن بير نوع پيلو.

يارماچا [آ] ياريلميش، ايكيه آيريلميش، يارما كيمي اولان بوغدا.

يارماچالاستماق [ائند] يارديرتماق، پارچالاستماق.

يارماچالاستماق [ل] ايكي يه بولمك.

يارماچالاستماق [بل] يارماچا حالينا سالىنماق.

يارماچيلو [آ] يارما ايله دويودن پيشيريلن چيلو.

يارماشورباشى [آ] يارما ايله پيشيريلن بير جور شوربا.

يارماشيله سى [آ] پيشميش نوخود يارما و آش دويوسو جعفرى تره و قيمه كيمي شئى لرى قاتاراق پيشيريلن و حاضيرلانان بير يئمك.

يارماق ۱ yarmaq [سومترجه 'دار': تار: ياريق ياريق ائتمك /ت، سن: پارچا لاماق/ بو كلمه توركجه ده "يار" لا باشلانان بوتون كلمه لرین كؤكو سايلير و مفهوملاريندا بير شئى بؤله رك يارارلانماق مفهومو واردير "يارماق، يارتماق، يارار، يارى، يارديم، ياريشماق، يارين، يارق، يارى، يارقي، يارليغ، يارليغماق" / آچيقديركى يارارلانماق مفهومونو نظره آلساق فارسجادا "يار، يارى" سؤزلرينين بونا باغلى اولماسى مناسب گورونور، باخ: يار ۱- اوزون لاماسينا بولمك، پارچالاستماق (ف: بریدن). to cut. ۲- اورتاسيندان و ايچيندن گئچمك. ۳- ياريق آچماق (ف: شكافتن). to split.

ياری جی: ۱- یاران، پارچالایان، یارماق ایشینی گۆرن، بۆلن. ۲- یاری یا بۆلن، بۆلۈشدۈرن کیمسه.	ياری يول: يولون ياری سی (ف: نیمه راه). halfway
ياری جی ليق [آ] ۱- یاری یاری یا بۆلمه ایشی، بۆلۈشدۈرمه. ۲- یارماق ایشی، اۆدۈن یارما.	ياری يوموشاق [ص] آزجا يوموشاق.
ياری چاپ [آ، سایش ب] بیر دایره نین مرکزیندن گنجیب و چۆره خطینه دین خط و چیزقی، دایره چاپین یاری سی.	ياری يومولو [ص] تام يومولو اولمايان، آزاجيق يومولو.
ياری سایدام: یاری شفاف.	ياریاراشیق (لی): باخ: یاراشیق.
ياری فینال [آ] سوئا قالاچاق ایکی تاقیمی بللی ائدن او یونلار (ایدمان قارشى لاشما و یاریشمالاریندا).	ياریاراق: سیلاح.
ياری فینالچی [آ] یاری فینالا یوکسه لن تاقیم ویا ایدمانچی.	ياریراقلی: باخ: یاراقلی.
ياری قوراق بۆلگه [آ] یته رینجه سو آلامیان جغرافی بۆلگه.	ياریتما [آ] بیر ایشی یته رینجه یثرینه یتیرمه، یارار یتیرمه.
ياری کۆنول (لو): کۆنوللو اولما یاراق، ایسته مه یه رک.	ياریتماز [ص] بیر ایشی گره یینجه یثرینه یتیرمه بیلمه ین.
ياری کۆره: کۆره نین یاری سی نیمکره.	ياریتمازلیق [آ] بیر ایشی لازیمینجه و گریینجه یثرینه یتیرمه مه.
ياری گنجه [آ، ظ] گنجه یاری، گنجه نین اورتاسی.	ياریتماق [ت: آیدینلاتماق] بیر ایشی یته رینجه یثرینه یتیرمک، یارار یتیرمک (ف: به نتیجه رساندن). to satisfy
ياری گنچیرگن [ص، فیزیک] بعضی شیلری گنچیریب و آیرلارینی گنچیرمه ین زار ویا هر شى (ف: نیمه تراوا). semipermeable	ياریش [ت، سن] یاریشما، قارشى ليقلى چالیشما (ف). مسابقه، رقابت. competition
ياری گنچینیش [ص] تام گنچینه میش.	ياریش چی [آ]: مسابقه وئرن، یاریش ائدن.
ياری گرچک [ظ] تام گرچک اولمايان، قیسماً گرچک اولاراق.	ياریش چیلیق [آ] یاریش چی اولما وضعیتی.
ياری گۆجه [آ] هم یثرله شیک وهم گۆجه یاشایشی سۆردۈرن توپولوق.	ياریشدریماق [ائند] یاریش ماسینا یول آچماق.
ياری لاتماق [ل] یاری یا بۆلدۈرمک.	ياریشلیق: یاریش ائتمه یثری، پیست (ف: پیست مسابقه).
ياری لاما: (ف). تنصیف. bisection	ياریشما [آ] یاریشماق ایشی یاریش ائتمه، مسابقه وئرمه، رقابت ائتمه (ف). رقابت، مسابقه. competition
ياری لاما ق [ل] یاری سینا یتیرمک، اورتاسینا وارماق، یاری سینا ییتیرمک، یاری یا بۆلمک. to split	ياریشماجی: یاریش جی.
ياری لانماق [بل] یاری سینا گلینمک، یاری یا واریلماق، ایکی یه بۆلۈنمک.	ياریشماق yarışmaq [ت، سن، س] یاریش ائتمک، مسابقه وئرمک، رقابت ائتمک (ف: رقابت کردن). to compete
ياری لایان: (ف). منصف. dividing	ياریشیم [آ] یاریشما.
ياری لیغا: (ف). منصفانه. equitably	ياریشیمجی [آ] یاریشماجی.
ياری ليق [ظ] یاری لیغا، اکین اکمه ده ویا بیر ایشده اورتاق لیغا و یاری یاری یا بۆلۈنمه اصولو، یاردارلیق.	ياریق yarıq [ت، سن] یاریلمیش یثر و شى، چاتلاق (ف: شکاف). cleavage
ياری ليق چی [آ] یاری لیغا و یاری یاری یا ایشله ین کیمسه.	ياریق لی [ص] یاریق و یاریقلاری اولان.
ياری یاری یا (یاری با یاری) [ظ] اورتاسیندان بۆله رک، اللى اللى (ف: بالمناصفه، پنجاه پنجاه). half and half, fifty fifty	ياریق ليق [آ] چاتلاق ليق، یاریق اولما وضعیتی.
ياری یولدا قالماق (دایانماق) [س] آماجا گنیدیب چاتا بیلمه مک.	ياریق واری [ص] یاریق شکلینده اولان.
ياری یولدان قاییتماق [س] بیرایشی تامام لاماق.	ياریق یاریق [ظ] یاریغی و کسکی چوخ اولان، یاریق لانمیش.
	ياریلاما: (ف). مناصفه. dividing
	ياریلغان [سن، چای و سو یون یاران یثری] باخ: یارغان (ف: مسیل). floody way
	ياریلما [آ] یارماق ایشی گۆرۈلمه، پارچالانما، یاری یا بۆلۈنمه.
	ياریلماق yarılmak [بل] یارماق ایشی گۆرۈلمک، پارچالانماق، یاری یا بۆلۈنمک (ف: شکافته شدن).

ياريم يامالاق [ص، ظ] اسكېك، قورولور، نقصلى.	ياريلمىش: يارىق يارىق اولموش (ف: بريدە). cut.
يارىما [آ] ۱- يارارلى اولما، يارار وئرمە. ۲- آرزوسونا چاتما.	يارىلىغا: يارى يارى يا (ف: پنجاه پنجاه). fifty fifty
يارىماز [ص] آرزوسونا چاتمايان (ف: ناکام).	يارىم yarım [ص] ۱- يېككە بۆلۈن شىن ھەر يېرى، باخ: يارى (ف:
يارىماق [س] ۱- يارارلى اولماق، يارار وئرمەك (ف: مفيد واقع	نیمه). half. ۲- [مچ] سقط، ساغلىق سىز "يارىم آدم: ساغلىق سىز
شدن). ۲- آرزوسونا چاتماق (ف: کامياب شدن).	آدام".
يارىمجا: ۱- يارىم آدم. ۲- وۇجودون يارى سىجا.	يارىم آدا [آ] اوچ يانى سۇ اولان و يالنىز يېرى يانى قورولوغا باغلى
يارىمچىق [س، نقص، نصفه] [ص] سۇنا و آخىرا چاتمامىش (ف:	اولان يېرى قورولوق peninsula
ئاتمام). incomplete	يارىم آدم: ناخوش اولان آدم، ناقص اولموش آدم، ساغلىغى
يارىمچىق سىلى حرف [آ، دىل ب] ئى حرفى يارى باغلى ويا	پۇزوق، ساغلىق سىز آدم.
يارىم دار سىلى حرف سايىلاراق يارىمچىق آدىلادا تانىنىر (ف:	يارىم آسلاق: باخ: يارى آسلاق.
صائت نیمه باز). half narrow vowel.	يارىم آغىر [ص] اسپورجولارین چكى درجه لریندن يېرى: يونگول،
يارىن yarın [ت، سن، ص، يارماق سۇزوندن آلیناراق گنجەن	آغىر، يارىم آغىر چكى.
يارىلماسىندان چىخان ایشیغى و گۆنو گۆسته ریر] ۱- بوگونوندن	يارىم آغىز [ظ] ناراضى، اۆركدن اولما ياراق، كۆنول سۆز.
سوئراكى گۆن (ف: فردا). tomorrow. ۲- [مچ] گله جك.	يارىم آى: آیین يارى اولان حالتى (ف: هلال). moon.
يارىن كى [ص] يارىن گۆرولن ایش، يارىن ايله ایلگى لى.	يارىم اوئومات (اوئوماتىك) [آ] تام اوئوماتىك اولمايان.
يارىنتى [آ] سئلىن آچدیغى يار و خندق، يارىلمىش اولان يىر و شى.	يارىم باغىملى [ص] باشقالاریندن قسما آسلى اولان.
يارىنماق: باخ: يارىلماق.	يارىم پالتو [آ] قىسا پالتو.
يارىولداسلى (يارلى يولداسلى) [ص] يار و يولداسى اولان كىمسە.	يارىم پردە: قىسسا پردە.
ياز yaz [ت، سن / دیواندا 'يازماق' كلمە سى "چۆزمەك، شاشماق و	يارىم تۇن [آ، چالقى] سىلرین آراسیندا اولان قىسا تونلو سس.
كىتاب يازماق" معناسیندا گلیب و 'ياز': "باھار"، 'يازى': "چۆل،	يارىم جان [ص] اؤلوم حالیندا اولان، اؤلومجول، اؤلومونه آز قالمىش
اؤوا"، 'يازوق': "باغ دان آچىلمىش آت و حىوان، سوچ"،	(ف: نیم جان). half-dead.
	يارىم جىز [ص] تاماميله جىز اولمايان آغاج و يىتگى.
	يارىم چئورە: يارىم دىيرىمى، يارىم دایرە،
	يارىم دایرە: دایرەنن يارى سى (ف: نیمدايرە). half old.
	يارىم دنیز (يارى دنیز) [آ] اوچ طرفى قورولوق اولان، و يالنىز
	بىرىاندان دنیزلرە باغلانان دنیز.
	يارىم دۇغرو [سايم ب] بىر نقطه دن باشلىاراق يالنىز بىر يۇندە
	سوئسوزا قدر گئدن خط.
	يارىم قانادلى لار [آ، دىرگى] بۇجك لى صنف ایندن، اؤن
	قانادلارنى دىیدن باشلاياراق سرت لشمىش و آيرى بۇلوملرى زاز
	قانادلى اولان تاقیم، اؤرنكى: "تاختا قوردو، يىت، سۇيىتى، فیدان يىتى،
	جیر جیر بۇجگى، قىرمیزی بۇجك" (ف: نیم بالان).
	يارىم كۆرە: يارى كۆرە (ف: نیم کره). hemisphere
	يارىم لاماق [ل] يارى لاماق.
	يارىم لىق: ۱- يارىم اولما دۇورمو. ۲- ساغلىق سىز اولما وضعیتی.
	يارىم يارىم [ظ] يارى يارى، يارى مقداردا.

يازقى چى: يازقى چى لىق لا ايلگى لى، يازقى چى لارىن يانلى سى اولان، قدرته چى (ف). فالتالست.

يازقى سال [ص] يازقى ايله ايلگى لى.

يازقىش [ظ] ايلين بوتون دؤنم وفصيل لرى، هرزلمان، بوتون ايل بويونجا (ف: بهار و زمستان).

يازگول [اؤزل آد] يازدا ييتن گول، قيز آدى (ف).

يازلاما: يازايلارنى بير يترده گنجيرمه.

يازلاماق [س] يازى بير يترده گنجيرمك (ف: بهار را در جايى گذراندن).

يازلى قيشلى [ظ] هم ياز هم قيش موسمينده، بوتون ايل بويونجا (ف: بهار و تابستان).

يازلىق ۱ [آ] يازدا اكيلن اكين، ياز اكينى (ف: كشت بهاره).

يازلىق ۲ [آ، ييتكى] بير نوع بوغدا جينسى (ف: نوعى گندم).

يازلىق ائو: ياز و ياي اوچون قالينان ائو، ياز ياي اوچون مناسب اولان ائو (ف: ويلايى).

يازما: ۱- يازماق ايشى، قئيد ائتمه (ف). تحرير **writing**. ۲- چوخراق ياز فصلينده يارارلانان نازيك باش اؤرتوگو (ف: روسرى نازك). ۳- قابا قولاق خسته ليگى.

يازما كىتاب [آ] ال ايله يازيلان كىتاب ويازى، ال يازما كىتاب.

يازماجى: باش اؤرتويو دؤزلدن.

يازماجى لىق: يازماجى نين ايشى.

يازماق [ت، سن] بو كلمه ايز سؤزوندن آليناراق كؤكو چيوى و چيژ سؤزونه باغلانير و يازى چيوى كيمى وسيله نين كرپيج و داش اوستونده اثرى ساييلير، باخ: چيوى، ايز [۱- جيزيق لارلا بير ايشارتى گؤسترمك، يازى ايله بيلديرمك (ف: نوشتن). **to write**. ۲- يازين سال و بيليم سل بير اثر ياراتماق.

يازمان: كاتيب، محرر (ف). منشى سكرتر.

يازمان لىق: ۱- كاتيب ليك، سكرتر ليك (ف: سكرترى (ف): ۲- دبىرخانه). **secretariat (e)**.

يازى **yazı** [گگ، سن] ۱- يستپ، اووا. ۲- يازماق ايشى [۱- يازماق ايشى (ف: نوشته). **writing**. ۲- يازيلميش شى، بير ديلين يازى ايله گؤستريلمه سى "تورك يازى سى"، يازى بليرتى لرى و آلفابه، بير فيلم آلتيندا يازيلان لار. ۳- چؤللو، اووا، ايستپ (ف). جلگه.

يازى آيقيت لارى: (ف: نوشت افزار). **writing**.

يازى بيلگى سى [آ] ال يازى سيندا يازينين كاراكترو و دويقولارينين

آنلاماسينى آماج اندن اينجه لهمه يۇنته مى. **Grafoloji**.

معناسيندا ايشله نيب، اۇردا ايشله ن جملة لردن دوشونولوركى ياز و يازماق سؤزونون بللى و مشخص وتك معناسى وار و بوتون آيرى معنالار بو مفهوم باغليدير، ياز سؤزجوغو يازدا ييتن گؤوه رنتى و اؤ اورتاما دئييلير و يازماق سؤزوده بو اورتامدان يارارلانماق معناسينداير، بو كلمه چؤزمك و باغيندان آچماق معناسيندا كسين ليكله اؤستده كى دئديغيميز معنايا باغليدير چونكى چؤزمك و آچماقدان منظور مال داوارى بندينن آچيب اوتلاغا يازى يا و چؤله گؤندرمك دئكمكدير، همچنين شاشماق معناسيدا همان چؤزولمك و قورتولوب چؤله قاشماغى آنديرير (و گننه يازوق سؤزو باغى آچيلميش حثوان معناسيندا همان مفهوم اشارت اولاراق بو كلمه سوچ معناسيندا شايد اذن سيز باغى نى آچاراق قاچان حثوان اوچون سؤيله نيب، باخ: ياس: ضرر و زيان، اؤلوم)، البته يازماق سؤزو كىتاب يازماق معناسيندا ياز سؤز ايله ايلگى سى يوخدور و ايز سؤزونون ديشميش شكليدير و فقط ظاهرى بنزركلىك گؤرسنمك ده دير (باخ: ايز)، بونادا اشاره ائتمك يارليديركى ياز و ياي و يايلاق سؤزلرى آذربايجاندا اينديده همان معنالاردا ايشله نير، البته آنادولو قيطعه سينده اينديكى ايشله ن ياز و ياي كلمه لرى بو معنالاردان آزجا فرقلى ايشله نير [ايلك باهار، قيش فصليندن سوتراكى فصل (ف: بهار). **spring** (season).

يازار **yazar**: يازيچى اؤزل ليگى اولان، قازئته ودرگى لرده يازى

يازان، يازيچى (ف: نويسنده). **writer**

يازار جيزار [ص، آ] يازارلىق لا اوغراشان كيمسه.

يازارلىق: يازارين ايشى.

يازال [اؤزل آد] يازلا ايلگى لى، قيز آدى (ف).

يازاناق [آ] بير اولايى بيلديرن يازى، راپور.

يازدا [اؤزل آد] يازدا ييتن گول، قيز آدى (ف).

يازدير تماق: يازديرماق ايشينى گؤردورمك.

يازديرما: يازديرماق ايشى (ف: ثبت). **registration**.

يازديرماق [ل] يازماق ايشينى گؤردورمك (ف: ثبت كردن). **to register**

يازديريلماق [بل] يازديرماق ايشى گؤرولمك.

يازقى **yazqı** [آ] آلين يازى سى، قدر (ف). مقدرات.

يازقى جيليق: جبريه، قدرته جي ليك، هرشئى آلين يازى سى كيمى اؤنجه ده بيلنميش و يازيلميش اولماغي ايتانان گؤروش (ف).

fatalizm. فالتاليزم

گئيم، يازا عاييد اولان هر شئي. ۳-السيز آياقسيز (ف). مظلوم، ذليل
 oppressed, abject. ۴-قينا ما اوزونتو و آجينا بيلديرن سوز:
 يازيقلا اولسون. ۵-گونه، سوچ.

يازيق جا: (ف). بدبختانه. unfortunately.

يازيق جاسينا [ظ] يازيق آدام كيمي.

يازيق جياغاز [ظ] يازيق كيمي.

يازيق سبز [ص] گونه سبز، سوچ سوز.

يازيق لار اولسون: (ف). هيهات. wellaway.

يازيق لانماق [س] اوزولمك، آجينماق.

يازيق ليق [آ] فاغيرليق، يازيق آدامين حالي (ف): بدبخت ليك (ف):
 (ف). بدبختي.. badluck.

يازيق يازيق [ظ] يازيق وضعيته، فاغير فاغير، مظلوم مظلوم (ف):
 مظلومانه.

يازيقديرماق [ل، يئرل] يازيقماسينا سبب اولماق.

يازيقماق [س، دا] ياديرقماق، اوزونو ايتيرمك.

يازيلما: يازيلماق ايشي.

يازيلماق [سن، بل] ۱-يازماق ايشي گورولمك، قئيد اولونماق (ف):
 نوشته شدن. to be written. ۲-[س] اوزونو بيريره يازديرماق (ف):
 ثبت نام كردن.

يازيلميش [آ] يازيلماق طرزي (ف): مرقوم.. written.

يازيلي بيلديريم [آ] ۱-بير بيلديريمي يازي ايله وئرمه، كتيبي "يازيلي
 سيناو" = (ف): امتحان اکتبي). ۲-يازيلميش، يازي سي اولان. ۳-آلينا
 يازيلميش (ف). مقلد.

يازيلي سيناو [آ] يازي ايله ويازيلي اولاراق دوزتله نن سيناو (ف):
 امتحان كتيبي.. wrtten examination.

يازيلي يوخلاما: باخ: يازيلي سيناو.

يازيليش: يازيلما طرزي وبيچيمي (ف): مراسله. letter.

يازيليشماق: آنلاشماق.

يازيلم [آ] بيلگي ساياردا دونانما ياشام وئرن وئرليش و پروقراملار.

يازيم [س]: سرنوشت [ايملا] (ف). ديكته.

يازيمجي [آ] باخ: يازيجي.

ياز ييليم: ال يازي سيندا حرفلرين يازيلما اوزل ليگيني بيلديرن
 ييليم. graphology.

ياز ييليمي [آ] ال يازي سيندا يازما حركتinden يازارين كيمليگي
 ني چيخارماغي آماج ائدن ييليم دالي.

ياز پوزو [آ] يازي ايش لري، يازيب اوخوما باشاري سي.

ياز خانا: دفترخانا.

ياز قايдалاري [آ] يازي قورال لاري، اورتوقرافي.

ياز قورولو [آ] درگي و قازئنه كيمي يابين لاردا يازي قايدالاريني
 و ايشلريني يثريدن وقاباغا آپاران كيمسه لر ين قوردوغو قورول.

ياز قوزوق [دا] يازيق، عاجيز، ال سبز آياق سبز.

ياز لاما [آ] يازي يازي ائتمه.

ياز لاما [ل] يازي يازي ائتمك.

ياز لي: يازما يول ايله، كتيبي اولاراق (ف). تحريراً in writing.

ياز ليق: (ف). دفترچه. notebook.

ياز يابان [آ] اووا، قير، "ياز گلينجه يازي يابان يورد اولور".

يازيب اوخوماق [س] اوخو يازي بيلمك، ساوالدي اولماق.

يازيب پوزماق [ل، دا] يازي ايشلريله مشغول اولماق.

يازيب ياراتماق [س] اثر ياراتماق و يازماقلا مشغول اولماق.

يازيت: داش و ماغارالاردا يازيلان اسكي يازي لار (ف). كتيبه.

inscription

يازيت ييليمي [آ] يازيت لاري وداش يازي لاري اينجه لين ييليم
 دالي.

يازيجي [ت] <يازيجي> [يازاري، يازي ايشلرينه باخان كيمسه (ف):
 نويسنده. writer.

يازيجي ليق: يازارليق (ف): نويسندگي.. writing.

يازير [س] اوغوزتوركلرينين ۲۴ بووندان بيرى.

يازيش: يازما طرزي و بيچيمي.

يازيشما: يازيشماق ايشي.

يازيشماق yazışmaq [قا] قارشيقلي اولاراق، يازيلي خبرلشمك،
 بيريرينه يازماق (ف): مكاتبه كردن.

يازيشمالار: مكاتبه لر (ف). مراسلات. letters.

يازيني گللك [س] رحمى گللك، حالينا آجيماق.

يازيني كلمه: رحم ائتمه (ف). ترخّم. pity.

ياز يق (يازاق) yazıq [ت] اوتلاق، گك، سن: خطا، سوچ، باغيندان
 آچيلميش [۱-ياز اوچون اولان، يازدا اكيليب يابدا گوتورولن بيتگي
 و بئيش، ياز اكني (ف). صيفي جات. ۲-ياز بويونجا قوللانيلان

ياس ائوى [آ] ياس مجلسى، ياس ائوى.	يازىمىسى [ص] يازا بنزر، يازگونلىرى كيمي (ف: نوشته مانند).
ياساسىز: ياساسى اولمويان، ياسايا باغلى اولمايان، قانون سوز (ف: بى قانون).	يازىن ۱ yazın [باخ: يازماق] (ف). ادبيات. literature
ياساسىزلىق [آ] ياساسىز اولما وضعيتى، قانون سوزلوق (ف: بى قانونى).	يازىن ۲ [باخ: ياز] يازايلاريندا، يازفصلينده.
ياساق: قاداغان، ممنوع، ياسال اولمايان هرايش ويا شئى (ف). ممنوع، قدغن forbidden, prohibition	يازىن بىلىمى [آ] ادبيات بىلىمى.
ياساق ائتمك [ل] قاداغان ائتمك.	يازىن چى: ادبيات چى.
ياساق بۇلگه [آ] قوروق، قوروق بۇلگه، اوزه رينه گنجيله مين بۇلگه.	يازىن دىلى [آ، دىل ب] يازى دىلى، ادبى دىل (ف: زبان ادبيات).
ياساق چى: ياساق لىيان، ياساق قورالينى قورويان، قاروولچو.	يازىن سال: ادبياتلا ايلگى لى (ف: ادبى، ادبياتى (ف:) literary.
ياساق عشق [آ] ياسا و دين و توره باخيمىندان مناسيب گورولمويان عشق.	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياساق لاماق [ل] ياساق ائتمك، قاداغان ائتمك.	يازىن يازىتى: يازى (ف: يادداشت). note
ياساق لانماق [بل] ياساق ائدىلمك، قاداغان ائدىلمك.	ياسا yas [ت، سن: ياس: ۱-ضرر و زيان. ۲-اؤلوم، هلاک (ياسماق): چۇزمك، يايماق، و داغيتماق/ بو كلمه اسكى توركجه ده ضرر و زيان و اؤلوم آنلاميندا ايشله نيردى و ياسماق فعليده بو سۇزجوغه داياناراق، داغيداراق چۇزمك و يايماق آنلاميندا ايشله نيردى بو ايكي آنلاما باخارساق بير سيرا سۇزجوكلر اورتايا چيخير: ياس كلمه سيندن ايندى ياس، ياسلاماق، وياس توتماق سۇزو ايشله نير كى ماتم آنلامينداير، ياسماق سۇزوندىن ده ياسا، ياسال و ياساق سۇزلىرى اله گليركى اصلينده بو سۇز چۇزوم گتيرن بير آنلايشا دئييلر، ياسماق سۇزونون ياييب داغيتماق معناسيني ياستيق و ياستى= ياسسى كلمه لرينده گۇرمك اولار] ۱-اؤلوم و يا فلاكتدن دۇغان آجى لارى بيلديرن حركتلر و داورانيشلار (ف). ماتم. mourning
ياساق لايىجى: ياساق ائدن، اؤنله ييجى.	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياساق لى [آ، ص] ياساق ائدىلميش اولان، قاداغان ائدىلمش.	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياساق لىق [آ] ۱-ياساق اولونما، قاداغان اولونما. ۲-باخ: قوروق.	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياساق ميوه [آ] حضرت آدم وحوائين بهشتده يئدىكلرى ياساق لايىمىش ميوه.	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياسال (ياساو) yasal [سن، صف دۆزلدن، صف دۆزن لىين] ياسايا اويقون و مناسيب، ياسا ايله ايلگى لى (ف: قانونى، حقوقى). legal	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياسالاشديرماق [ل] ياسا حالينا گتيرمك، قانون لاشديرماق.	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياسالاشماق [س] ياسا وضعيتينه گلمك، قانون لاشماق (ف: بصورت قانون در آمدن).	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياسالاق [آ، يئرل] ياساق اولان يئر، قوروق يئر.	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياسالاما: ياس قويمما (ف: تقنين). legislation	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياسالاما ق yasalamaق [ل] ياسا قويماق، ياسا شكلينه گتيرمك (ف: قانونى نمودن).	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياسالاشماق [آ] ياسال شكلينه گلمك (ف: قانونى شدن).	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياسالى: ۱-ياسايا اويقون، ياسال (ف). قانونى. ۲-ياساسى اولان، ياسا ايله ايشله نن.	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياساما [آ] دوزن وئرمه، دوزن له مه، ياسا قويمما.	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
ياساما ق yasamaق [ل] دوزن وئرمك، دوزن له مك، ياسا قويماق (ف: قانونمند كردن).	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works
يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works	يازىن سال اثرلر: ادبى اثرلر (ف: آثار ادبى). literary works

ياسمال yasamal [آ/ باخ: ياس، ياستى] ۱-داغين و تپه نين
اوستونده اولان دۆز يئر، تپه اوستونده ياستى يئر "گونش افق دان هيزلا
ياسمالين دالينا يىندى" (ف: زمين مسطح در بالای کوه).
ياساوول yasavul [باخ: ياسا] اسكى دؤنملرده پوليس كيمي گؤروى
اولان كيسمه، قاراوولچو، قوروقچو (ف: پاسدار).
ياساوول باشى [آ] ياساوول لارين باشجى سى اولان.
ياساوول لوق [آ] ياساوول، ون گؤروى، ياساوول چولوق، كئشيك
چى ليك.
ياستاغاج [آ/ باخ: ياستى] اوستونده خمير آچيلان ويا يىمك ييشلن
تاختا (ف: تخته زيرى خمير نان).
ياستاماق [ل] دايماق، ياسلاماق (ف: مسطح کردن).
ياستان (ياستانا) [آ، يئرل/ باخ: ياستى] داغدا تپه لرده ياستى و دوز
يئر، ياستى (ف: مسطح).
ياستانماق yastanmaq [باخ: ياستى] ياستى حالا گلمك (ف: مسطح
گردیدن (ف:)).
ياس توتما: (تعزيزه). **passion play**
ياس توتماق [س] ياس ساخلاماق، اولويه ماتم توتماق.
ياستى yasti [ت 'ياسى، ياسى، ياستى، سن 'ياسى، ياستى، صح/ باخ:
ياس] باييلميش اولان، يايوان، دوز و باسيق اولان، ياسسى (ف:
مسطح). **flat**.
ياستى آغيز [آ] آغيزلارى ياستى اولان، قيسقاج.
ياستى بالابان [آ] بالابان نوعو.
ياستى جا (ياسسى جا) [ص] ياستى وضعيته.
ياستى ديمديمكى (لر) [آ، ديرگى] ديمديك لرى ياستى اولان
قوشلار نوعو.
ياستى سولجىلار [آ، ديرگى] ياستى، اوژون سولجىلار تاقىمى،
وؤجودلارى بوغوم بوغوم شريت و كپه نك كيمي سولجىلار
تاقىمى.
ياستى لاتديرماق [ائند] ياستى حالا سالديرماق.
ياستى لاشديرماق [ل] ياسسى لاماق، ياستى وضعيته گتيرمك.
ياستى لاشماق [س] ياستى اولماق، ياستى لانماق.
ياستى لاماق [ل] ياستى وضعيته گتيرمك. **to flatten**.
ياستى لانماق [ل] ياستى وضعيته گلمك ياستى لاماق [ل] ياستى
وضعيته گتيرمك. **to become flat**.
ياستى ليق: ياستى اولما وضعيته **flatness**، **plane**.
ياستى ياپالاق [ص] كؤك و ياراشيق سيز.

ياستى ياپالاق ليق [آ] يۇندىم سيزليك، بويجا آلچاق و شيشمان
اولما.
ياستى ياستى [ظ] ياواش ياواش، آرام ليقل، ياستى ياستى دانيشماق،
سؤزلرى اوزادارق و ياواشجا دانيشماق.
ياستىغاج [آ، ديرگى] چاپاق باليغى.
ياستىق yastiq [ت، سن، باخ: ياس] ۱-ياتماق اوچون باش آلتى، بو
ييجيمده اولان هرشى (ف: بالش). **a pillow**. ۲-ماشين و آراجلاردا
بعضى بؤلوملرين اوژه رينده داينديغى يئر (ف: بالشك). **small**
pillow.
ياستىق اوژو [آ] ياسديغى گئچيريلن اوژو و اوژ.
ياستىق جا: باخ: ياستىق جيق.
ياستىق جيق [آ] بالاجا ياستىق، كيچيك ياستىق.
ياستىق لاتماق [ائند] آرابانين اوخونا ياستىق قويدورماق.
ياستىق لاماق [ل] آرابانين اوخونا ياستىق وورماق، ياستىق قايرماق.
ياستىق لى [ص] ياسديغى اولان.
ياستىق ليق [ص] ياستىق اوچون يارارلى.
ياستىق ليك: ياستىغى اولان.
ياستىقاج: باخ: ياسقاج.
ياستىلتماق [ل] ياستى لانماق، ياستى وضعيته گتيرمك.
ياستىلماق (ياسسىلماق) [ل] ياستى وضعيته گلمك، ياسسى لاشماق
(ف: مسطح شدن).
ياستىنماق [س] اوزانيب داينماق.
ياسدان چيخماق [س] ياس ساخلاما سورە سى قورتارماق.
ياسديق: باخ: ياستىق.
ياسسالماق [ل، يئرل] ياستى لاماق.
ياسقاج yasqaç [ت/ باخ: ياستى] خمير تاخناسى، باخ: ياستاغاج.
ياس قورماق: باخ: ياس توتماق.
ياسلاتماق: ياستى ائتمك.
ياسلاما: ياسلاماق ايشى، ياس اوچون آپاريلان يىمك ويا هر شى.
ياسلاماق yaslamaq [ل] ۱- [مع] ياس توتما دؤنميندن سونرا ياس
آدامىنى ياسدان چيخارماق اوچون يانينا گئديب ياس دوره سىنى سونا
چاتديرماق (ف). رسمى جهت خاتمه دادن به دوره عزادارى كسى
(ف). ۲-دايماق، ياسديق كيمي شئيه دايماق. ۳-باخ: ياتى لاماق،
ياستى ائتمك.

ياشار [س «وچ ياشار»: اوچ ايلليك] ۱-چوخ ياشايان، اۆلمز (ف): هميشه زنده). ۲-اوغلان آدى.

ياشارتماق [ل] ۱-ايسلاتماق، گۆزلىرىنى سولاندىرماق، ياشارتماق ايشى (ف: مرطوب كردن (ف: ۲-گۆيرتمك (ف: ۳-سبز كردن).

ياشارتى [ت] ياشارماق ايشى، ياش، گۆز ياشى، دامجى (ف: نم، اشك چشم).

ياشارتى جى [ت] گۆز اوچون: ياشارمايا يول آچان.

ياشارما: ياشارماق ايشى.

ياشارماق yaşarmaq [ت: گۆيرمك / سن: ۱-گۆز ياشلاتماق. ۲-ايسلاق اوّلماق، س] ۱-ايسلاتماق، گۆزلىرى ياشلا دولماق، نم لنمك، ياش اوّلماق (ف: مرطوب شدن). to water. ۲-گۆيرمك، ياشيل رنگ آلمانق (ف: سبز شدن).

ياشاسين yaşasın. ياشاماق دان امر شكلى، ياشا، وار اوّلسون، ساغ اوّلسون "ياشاسين اينسانليغا يانلى اوّلانلار" (ف: زنده باد). long live, bravo.

ياشام yaşam. ۱-ياشاما سوره سى، عؤمور (ف). حيات. life. ۲-اؤزل آد] ياشايش، قيز آدى (ف).

ياشام بيلمى: ياشام اؤزل ليگىنى اينجه له ين بيلمى (ف: زىست شناس). biologist.

ياشام بيلمى: ياشام اؤزل ليگىنى اينجه له ين بيلمى دالى (ف: زىست شناسى). biology.

ياشام چئوره سى: (ف). محيط زىست. environment.

ياشام داشليق: (ف). هم زىستى. symbiosis.

ياشام دوزئى: [آ] حيات دوزئى ويا سويه سى، ياشام استانداردى.

ياشام سال [ص] (ف). حياتى. vital.

ياشام سؤينجى [آ] قوتلو وخوش ياشاما دويقوسو.

ياشام سؤيو: باخ: آب حيات. water of life.

ياشام سويو افسانه سى [اؤزل آ] بو افسانهلر آذربايجان بؤلگه سینه باغلى اوّلان اوچ افسانه ديركى "بيلگه ميش، قيل قميش"، "حضرت خضر و حضرت موسى"، "حضرت خضر و ايسكندر" شكلىنده آدلانيرلار، قيل قميش افسانه سى ميلادان قاباق ۳۰۰۰ ايله باغلانير، حضرت خضر و حضرت موسى داستانى ميلادان قاباق ۱۲۹۰ جى ايله، حضرت خضر و اسكندر داستانى م ق ۳۳۰ جو ايله مربوط اولور، بو داستانلار تورك ائللرى نين كؤچوب و اؤزلوگونو آختارماسينا مربوط اولور و بولارين ياشام سويونا چاتما چابالاريني و بو سويو حضرت

ياسلانماق: ۱-ياسلى اوّلماق، ياسا باتماق. ۲-دايانماق، ياسديق كيمى بيرشئيه دايانماق، سريلمك، ياپلانماق. ۳-ياستى لانماق، ياستى حالا گلتمك.

ياسلى: ياسدا اوّلان، ياس توتان كيمسه.

ياسلى ليق [آ] ياسلى وماتملى اوّلما وضعيتى.

ياسماق yasmaq [ت: سن: آراسته ائتمك] ياييب دوز وضعيته گتيرمك، ياستى لانماق (ف: مسطح نمودن).

ياسمن [فا] بوكلمه ياس سؤز ايله ايلگىلى اولماليدير / آ، بيتگى] زيتون گيللردن، ياپراقلارى تكم دامارلى و چيچك لرى گؤزل قوخولو، آغ قيرميزى وسارى بير سؤس بيتگى سى (ف: ياسمن، ياس، سمن). Jasminum.

ياسمن ليك [ت] ياسمن بيتن يئر، ياسمنى چوخ اوّلان يئر.

ياسمنى [ص] ياسمن رنگينده اوّلان.

ياسمىق [سن / ياستى + مىق، آ، بيتگى] مرجيمك (ف: عدس).

ياسمين: باخ: ياسمن.

ياسين [ع] اؤلو اوچون اوخونان قران آيه لر يندن هر بيرى (ف).

ياش yaş [ت، سن: ۱-ياش نسنه، ياشيل وگوى گؤوه رنتى، ياشليق. ۲-عؤمور ياشى] ۱-دوغوم دان بللى بيرگونه قدر اوّلان سوره (ف). سن age. ۲-ايسلاق نملى و سولو اوّلان هر شئى "گۆز ياشى" (ف: تر). wet, moist. ۳-بيتگى لر اوچون: جانلى ليغين ايتيرمه ميش بيتگى.

ياش آخيتماق (تؤكمك) [س] آغلاماق، آجى آجى آغلاماق.

ياشا yaşa [اونلم] عؤمرون اؤزون اولسون و ساغ اوّل آنلاميندا بير سؤز، ياشاماق سؤزونون امر و بو يروق شكلى، وار اوّل، ساغ اوّل (ف). آفرين، مرحبا! well done.

ياشا دولماق [س] ياشى چوخالماق.

ياش ائتمك: ايسلاتماق (ف: خيساندن). to wet.

ياشاتقان [ص] ياشاماسيني و سورمه سيني ساغلان.

ياشاتقان سينير سيستمى [ت] دوزئسيز حركت لرى دوزئله ين سينير سيستمى.

ياشاتما: ياشاتماق ايشى.

ياشاتماق yaşatmaq [سن] [ل] ياشانتىلى ائتمك، ياشاماسيني ساغلاماق.

ياشادان: ديرى ساخلايان (ف: محيى). reviver.

ياشاديجى [ص] ياشادان، ياشاماسينا يول آچان.

ياش دۇنومو [آ] ۱-قادين لارين عادتدن كىسلەمە سى، قادين لاردا دوسوزلوق و قيسراق لاشما دۇنومو Menopoz. ۲-كىشى لردە ار بئزلىرى ضعيف له ييب گوجونون آزالماسى دۇنومى andropoz. ۳-دوغوم ايل دۇنومو.

ياش قۇرو [ص] هم ياش هم قورو بىرلىكدە.

ياش گونو [آ] بىرىنچىن دوغدوغو گون، ايل دۇنومو.

ياشلاتماق [ل] ياش ائتمەك، ايسلاتماق، نم لىتمەك، ياشلارنى سىنا سبب اولماق (ف: مرطوب كردن).

ياشلاشماق [س] ياش وضعيتە گىلمەك، ايسلانماق، سوسالماق، نم لىتمەك (ف: مرطوب شدن). to become wet.

ياشلاما [آ] ياش ائتمە، ايسلاتما، نم لىتمە.

ياشلاماق [ل] ياش ائتمەك، ايسلاتماق، نم لىتمەك (ف: مرطوب كردن).

ياشلانايلىر: ايسلاق اولايلىر (ف: رطوبت پذير). permeable

ياشلاندىرماق [ل] ياش لاماق، ياش ائتمەك، ياشلاتماق (ف: مرطوب كردن).

ياشلاندىريلماق [بل] ياش ائدىلمەك، ايسلادىلماق (ف: مرطوب شدن).

ياشلانماق [س] ۱-ياشى چوخالماق، ياشا گىرمەك، قوجالماق (ف: پايە سن گذاشتن). ۲-ايسلانماق، ياش اولماق (ف: مرطوب شدن). to become wet.

ياشلى: ۱-قوجالامىش (ف: بزرگسال). adult. ۲-گۆزۈ ياشلى، ياشلا دولۇ، ياشارمىش (ف: اشگ آلود).

ياشلى ياشلى [ص] ياشلى وگورگولۇ، دولقون.

ياشلى لار ئوى (يوردو) [ص] ياشلى كىمىسەلر ساخلانغان يىر (ف: خانه سالمندان).

ياشلى لىق [آ] ياشلى اولما دورومو (ف: پيرى). antiquity

ياشلى لىق بىلىمى [آ] ياشلى لار ياشايشىنى اينجە لىن بىلىم.

ياشلىجا [ص] بىر آز ياشلى اولان.

ياشلىجا ياشلىجا [ظ] ياشلى ياشلى وضعيتە.

ياشلىق: ياش اولما وضعيتى، نىملىك، نىمىشلىك (ف: رطوبت moisture).

ياشماق yaşmaq [ديواندا ياشماق كىلمە سى گىزلىتمەك معناسىندا

گىلىپ و ايندىكى ياشماق سۆزونون كۆكودور، سن: آغىزلىق] باش اورتويو، اۆز اورتوسو، قادينلار اۆزۈندە گۆزلىرىندەن آشاغى بۆلۈمۈ

بۆرۈن پارچا (ف: روسرى). scarf.

ياشماق توتماق (وۆرماق) [ل] اۆزۈنۈ ياشماق لا اۆرتەمەك.

خضر طرفىندەن آذربايجان بۆلگە سىندە تاپدىغىنى گۆستە رىر (نوید۴-۱۵۲-۳)، باخ: بىلگە مىش.

ياشام گۆتجە سى [آ] حيات سىقورتاسى.

ياشام وئرن: (ف). محىي. reviver.

ياشام يازى سى: گىچە نك يازى سى (ف): زندگىنامه). biography.

ياشام يئنى لىنمە سى: (ف). تجدد حيات. restoration to life.

ياشاما: ياشاماق ايشى.

ياشاما بىچىمى [آ] حيات طرزى.

ياشاما چاباسى [آ] حياتدا وياشامدا قالماق اوچون وئرىلن چابا وساواس.

ياشاما گوجو [آ] حياتىن زورلوقلارنى قارشى مجادلە ائتمە گوجو يا قوۋۇتى.

ياشاماق yaşamaq [ت، گ، س] ۱-ياشامىنى و وارلىغىنى سۆردۆرمەك (ف: زىستن). to live. ۲-گىچىنمەك، موتلو اولماق، ياشايش و حيات سۆرمەك، وار اولماق.

ياشامجا [ظ] ۱-ياشادىغى قدر، ياشاما سۆرە سىنچە. ۲-حيات اوچون، حياتا باخارساق.

ياشاملى: دىرى، جانلى (ف: زنده). alive.

ياشاملىق: گىچىنە جك (ف: معاش). livelihood.

ياشانا بىلىرلىك: ياشاما ايمكانى اولما. habitability.

ياشاناسى [آ] ياشاما آرزوسو.

ياشاتتى: ۱-ياشاما طرزى، حيات، ياشاما تجربە سى و گۆرگوسو (ف: طرز زندگى). ۲-ياشانىلان بىر آن، حياتىن بىر بۆلۈمۈ.

ياشانماق [بل] باخ: ياشاماق ايشى گۆرۈلمەك.

ياشانمىش لىق [آ] گىچىمىشە ياشانانلار.

ياشانىلماق [بل] ياشايا بىلمەك "ئىلە يئردە ياشانلىرىمى".

ياش اۆلچر: نم اۆلچر (ف: نم سنج). hygrometer.

ياش اۆزۈم [آ] اوزوم.

ياشايانلار: بىر يئردە ساكىن اولانلار (ف: سكته). inhabitants.

ياشايش: ياشاما طرزى ويا بىچىمى، دولاناجاق، گىچىنە جك (ف: گذران).

ياش بوغماق [س] آغلاماق اىستە مەك.

ياشجا: ياش لا ايلگىلى اولاراق (ف: سنى). based of age.

ياش چاير [آ، يىتگى] ياش يىرلردە بىتن بىرنۇع چاير.

ياشيل سازان [آ، دیرگی] دادلی سو قایاسی، قارا بالیق (ف: نوعی ماهی).

ياشيل قوشاق [آ] اۆرمان ليق وياشيل ليق آلان.

ياشيل كرتنكله [آ، دیرگی] بیر كرتنكله نوغو.

ياشيل لاتماق: باخ: ياشيل لاندیرماق.

ياشيل لاشدیرماق: باخ: ياشيل لاندیرماق.

ياشيل لاشدیريلماق [بل] ياشيل لاشدیرماق ياشيل گۆرولمك، ياشيل رنگه ساليئماق.

ياشيل لاشماق: باخ: ياشيل لانماق.

ياشيل لاماق [ل] ياشيل بوياق، ياشيل ائتمك.

ياشيل لاندیرماق: باخ: ياشيل لاماق، ياشيل رنگه بوياق.

ياشيل لاندیريلماق [بل] ياشيل رنگه بوياديلماق.

ياشيل لانماق [س] ياشيل وضعيته گللك، ياشيلا چالماق، ياشارماق، گۆيرمك.

ياشيل لی [آ] ياشيل گئيم گئيمش، ياشيل رنگلی اۆلان.

ياشيل ليق: ياشيل اۆلما وضعيته، ياشيل بیر آلان.

ياشيل ليق لاشماق [س] ياشيل ليغا دۆنمك، ياشيل ليق حالينا گللك.

ياشيل ماوی [ص] ياشيل و گۆی (ماوی) آراسيندا بیر رنگ.

ياشيلنميتيراق [آ] ياشيلا چالان، ياشيلنميسو.

ياشيلنميتيل: باخ: ياشيلنميسو.

ياشيلنميسي [ص] ياشيلا چالان.

ياشيليم سوو [ص] ياشيلا چالار، ياشيلا اوخشار.

ياشين [اۆزل آد] شيمشك، پارلاق، قیز آدی (ف).

ياشيندیرماق [ائتد] ياشينماسينا مجبور ائتمك.

ياشينماق yaşınmaq [ل] اۆزونه ياشماق اؤرتمك.

ياشینی اؤتمك [س] بیر ياشدان اویانا كئچمك.

ياغ yağ [سومرجه 'یا، ت، سن] ارينميش پيی ويا سوذا چۆزولمويں آخيجی ماده، بعضی بيتگی لرین توخوموندان آلينان آخيجی ماده (ف: روغن). oil.

ياغ آيیران: باخ: ياغ آيیريجی.

ياغ آيیريجی [آ] بیر ماده دن ياغی آيیران قورقو و آراج.

ياغا دوشمك [س] ياغ سالماق.

ياغار [آ] ياغمور، ياغيش، ياغيئتی (ف: بارش).

ياغارليق: باخ: ياغيئتی لی.

ياغانليق [آ، يئرل] ياغيئتی (ف: بارش).

ياشماق سیز: حجاب سیز (ف: بی حجاب). unveiled.

ياشماق سیزليق [آ] ياشماغی اۆلما، اۆزو آچيق ليق.

ياشماق لاماق [ل] اۆزونو ياشماقلا اؤرتمك.

ياشماق لانماق [بل] ياشماق لا اۆزو اؤرتولمك.

ياشماق لی [ص] اۆزونه ياشماق توتوموش، ياشماغی اۆلان.

ياشماق لی ليق [آ] ياشماغی اۆلما.

ياشمانماق (ياشماماق) [س] اۆزونو ياشماق لا اؤرتمك.

ياشنا [اۆزل آد] شيمشك، پارلاق، قیز آدی (ف).

ياشی اؤتموش [ص] ياشلانميش، ياشی چوخالميش.

ياش ياريم [ص، سایی] بیر ایل آلتی آی ياشی اۆلان، بیر ایل ياريم ياشی اۆلان.

ياش ياريم ليق [ص] بیر ایل آلتی آيلىق، بیر ایل ياريم ليق.

ياشیت: ائشیت ياشدا اۆلان، ياشلاری بیر اۆلان، عايینی ياشدا اۆلان، ياشيد (ف: همسال). of the same age.

ياشيتليق (ياشيدليق) [آ] بیر ياشدا اۆلما، بیر ياشلی ليق.

ياشيرماق [ل] گيزلتمك "مندن اۆزونو ياشيرما کی سجده گاهيم سنسن" (ف: پنهان کردن).

ياشيل yaşıl [ت، سن، بوكلمه گۆيرهنتی ياشليغيندان آليئمادير] ۱- ساری و گۆی رنگلرينين قارشيماسيندان اله گلن رنگ (ف: سبز). green. ۲- گۆیه ره نتي لر اوچون دئييلن سۆز، تازا.

ياشيل اووی [آ] اۆيلاردا چكيم سل وضعيته گۆسته رن اووی.

ياشيل ايشيق [آ] ۱- ترافيكيده گنچيشين آچيق اۆلماسينی گۆسته رن چيراق. ۲- [مج] گنچيش ايدنی.

ياشيل باش [آ، دیرگی] يابان اؤردگينين ارکگی. Anas boscas.

ياشيل باش سوئا [ص، مج] گۆزل قيز و گۆزل اۆلان هر شئی اوچون دئييلير.

ياشيل باشلی [ص] باشی ياشيل اۆلان.

ياشيل باغا [آ، دیرگی] آغاج لاردا ياشايان، ياشيل رنگده بیر جينس قورباغا. Hyla arborea.

ياشيل باقلا: باخ: گۆی باقلا (ف: باقلاسبز).

ياشيل بؤجك: بیر نوع بؤجك (ف: آخوندك). praying mantis.

ياشيل ييبار: باخ: دۆلما ييبار.

ياشيل چکیرگه [آ، دیرگی] اۆزون و اينجه دؤيارقالی سنجرايان و دۆز قاناتلی لاردان بیر نوع چکیرگه.

ياشيل زيتون [آ، بيتگی] زيتونون رنگ و وۇرولموشو.

ياغ قابى: ياغ تۆكۈل قاپ، ياغدان (ف: روغن دان). oilcan.	ياغ اۆلچەر: سوت دەكى ويا بوجور شئيلردە ياغ اۆرانيىنى اۆلچن آراج.
ياغ قاپانى: بازاردا ياغ ساتيلان يئر.	ياغ بال [آ، مچ] چوخ دادلى و لذتلى "ياغ بال ايچينده ياشاماق، نازونعمت دە ياشاماق".
ياغ قوتوسو [آ] مورتورلو داشيت لاردا ياغ تۆكۈلوب ساخلايلان يئر.	ياغ بئزلى [آنا تومى] ووجوددا ياغ اۆرە تن بئزلىر.
ياغ كيمى اوره گينه ياتماق [س] چوخ خوشونا گلەمەك.	ياغ بوي: باخ: ياغلى بوي.
ياغلاتماق [ائتد] ياغلاماق ايشيني گۆردورمەك، ياغ سۆرتدورمەك، ياغ چەكديرمەك، ياغلى ائتمەك.	ياغ پئندير (پنير) [آ] ايچرى سينده ياغ وپنير قويولموش دۆيمەك و بلله.
ياغلاتىجى [آ] ياغ وۇرما آراجى، آراج لاردا ياغلاما آلتي.	ياغ توخوسو: ياغى دوزلدن توخو.
ياغلاما [آ] ياغ وورما، سۆرتەمە، ياغلى ائتمە، ياغ چەكەمە (ف: روغن كاري).	ياغ توتان: باخ: ياغ ييغان.
ياغلاماق [ت، ل] ياغ وورماق، سۆرتەمەك، ياغلى ائتمەك، ياغ چەكەمە (ف: روغن زدن).	ياغ چالان [آ] ياغ اۆرە تن ايشىچى.
ياغلانديرما [آ] ياغلاما، ياغلى ائتمە.	ياغچى: ياغى دوزلدن ويا ساتان كىسمە (ف: روغن فروش).
ياغلانديرماق [ل] ياغلاماق، ياغلى ائتمەك.	ياغچى لىق: ياغ دوزلتمە و ساتما.
ياغلاندير يىلما [آ] ياغلى ائدىلمە.	ياغ چىخارماق (توتماق) [س] ۱-سۆتو چالخاباراق ياغ آلماق. ۲-بىر ايشدن چوخ قازانماق.
ياغلاندير يىلماق [بل] ياغلى ائدىلمەك.	ياغ داشى: كىسجى آراجلارى ايتىلدن بىر ياغلى داش.
ياغلانماق [س] ۱-ياغلى اۆلماق، ياغا باتماق (ف: روغنى شدن). ۲-كۆكلىمەك، ات لىمەك (ف: چاق شدن). ۳-بل] ياغ سۆرتولمەك، ياغ چەكلىمەك، ياغ وورولماق (ف: روغن زده شدن).	ياغدان: باخ: ياغ قابى.
ياغلاو [سن] 'ياغلاغو' ياغ قىزدىران قاپ، فارسجا يىغلاوى و يىغلاوه كلمە سى بوسۆزدن آلينمىشدير [بىر نوع ياغ قابى (ف: يىغلو)].	ياغديرما: ياغديرماق ايشى.
ياغلايىجى [آ] آراج لارى ياغلايان ايشىچى.	ياغديرماق [ت، سن] قار ياغيش دولو داش و اۆد ويا بوجور شئيلرى تۆكدورمەك و آتماق "داش ياغديرماق" تۆكە رك سېمەك، ساچماق (ف: پاشاندن و ريختن).
ياغلى: ۱-ياغى اۆلان (ف: روغن دار). containing oil. ۲-كۆك، چاق. ۳-ياغلا دوزلمىش. ۴-ياغا بولاشمىش (ف: چرب). fat.	ياغدير يىلماق [بل] ياغديرماق ايشى گۆرولمەك.
ياغلى اىپ [آ] [مچ] دار آغاجى.	ياغ رنگ [آ] ياغلى بوي و رنگ (ف: رنگ روغنى).
ياغلى باللى [ص] آرالارى چوخ ايبى.	ياغرى: باخ: ياغرىن.
ياغلى بۇيا: ياغلا دوزلمىش بوي (ف: رنگ روغنى).	ياغرىن [آ] ت 'ياغرىن لاما': سىرتا وورماق، ددە قۇرقوت [كۆرك سومويو.
ياغلى بۇياجى [آ] ياغلى بوي ايله ايش گۆرن كىسمە.	ياغ ساريمساق [آ] ياغ و ساريمساقلى قاتيقلا حاضىرلانا بىر يىمەك.
ياغلى جا [آ] ۱-ياغلى اۆلاراق، اۆلدوقجا ياغلى. ۲-گۆن كىترە سى.	ياغ سالماق [س] پيشە رك ياغى چىخماق.
ياغلى خمير [آ] ياغ قاتىلمىش خميردن دۆزەلن بىر داوا و ياخى.	ياغسىز: ياغى اۆلمويان، ياغى چوخ آز اۆلان.
ياغلى دىل [آ] شىرىن و آلداديچى دىل.	ياغسىز لاشديرماق [ل] ياغ سىز حالا سالماماق، ياغىنى چىخارماق.
ياغلى فتي: ياغ و يومورتا و زىنجفيل ياخىلمىش فتي.	ياغسىز لاشدير يىلماق [بل] ياغ سىز حالا سالينماق، ياغى چىخاريلماق.
ياغلى قابى [آ] [مچ] چاليشديرديغى كىشيه چوخ يىتشن ائو.	ياغسىز لاشماق [س] ياغ سىز حالا گلەمەك.
ياغلى قارا [ص] بىس وياخجى، ياغلى وچىركلى.	ياغسىز لانديرماق: باخ: ياغ سىز لاشديرماق.
ياغلى گولش (گۆرش): ووجودو ياغلىياراق دوزە نىلن بىر سىرست گۆرش.	ياغسىز لاندير يىلماق: باخ: ياغ سىز لاشدير يىلماق.
ياغلى گولشچى [آ] ياغلى گولش ائدن كىسمە.	ياغسىز لانماق: باخ: ياغ سىز لاشماق.
	ياغسىز لىق: ياغسىز اۆلما وضعيتى.

ياغلى ليق [آ] ياغلى اولما وضعيتى.

ياغلى واچا [آ، دا] يانلارى ھۆندور بالاچا قولپلو تاوا.

ياغلى ياغلى [ص] چوخ ياغلى، لذتلى، دادلى، شيرين شيرين.

ياغلىق: ۱- ياغ دوزلتمه يه يارايان ماده. ۲- ياغ قابى.

ياغلىق چى: ياغلىق ساتان كيمسه.

ياغما [،] ديواندا <كنج ليو> كلمه سىنين معناسى بئيله يازىلىپ: "خانلار يىن توئى و بايراملاردا اوئوز آرشين اوزونلوغوندا ياغما اندىلمك اوچون دوزلميش بير سفره" بو رسم حافظين شعرلرينده ده اشاره اولونوب "فغان كاين لوليان شوخ و شيرين شهر آشوب. چنان صبر از دل بردند كه تركان خوان يغما را" بللى دگيل بو گوزل رسم و سخاومتندانه ايش نيه سونراكى و مخصوصا بعضى سوزلوكل لرده چوخ منفى معنادا و تركنازى كيمى مجعول كلمه لرله تعبير اولونور، ھادى/ بو كلمه ياغى سوز ايله ايلگى ليدير [اله گنجيرمه، ساواش لاردا و باسقين لاردا تالانلاما، سويقون، چاپوول، اوغورلاما، چالما (ف). تالان plunder

ياغماجى: چاليم، ياغما اندن.

ياغماجىلىق: ياغما ائتمه ايشى، چاليجى ليق.

ياغماق yağmaq [ت، سن] گويدن قار ياغيش و بوجور شئيلر دوشمك و توكولمك (ف: باريدن). to rain

ياغمالاماق [ل] سويماق، غارت ائتمك، ياغما ائتمك (ف: غارت كردن).

ياغمالانماق [بل] ياغما اندىلمك، غارت اندىلمك، سويولماق، زورلا ليندن آلىنماق (ف: يغما شدن).

ياغمور [ت، سن / ياغماق+مور] ياغيش، سو دامجى لارى شكلينده اولان ياغىنتى (ف: باران). rain

ياغمور اولچر [آ] ياغمور مقدارىنى اولچن آراج، ياغيش اولچر.

ياغمور بوزوسو [آ] تيكىنتى لرده ياغمورون دامدان آشاغى آخيلماسى اوچون دوزهلن بورو.

ياغمور بولودو [آ] آتمسفرده ياغيش بولود.

ياغمور قوشاغى: گوى قورشاغى.

ياغمور قوشو [آ، ديرگى] ياغمور قوشو گيللردن اوزون باجاقلى لار تاقيميندان باتلاقلاردا و سو قئراقلاريندا ياشايان، قيسا بوئيولو، قباريق و قيسسا ديمدىكللى، آياقلارى اوچ بارماقلى كيچيك بير قوش (ف: نوعى پرنده). Charadrius fluviatilis ralls aquaniicus

ياغمور قوشوگيلر [آ، ديرگى] ياغمور قوشو و قئزقوشو كيمى اينجه باجاقلى و بيز قانادلى قوشلار سويو (ف: تيره اى از پرندهگان).

ياغمور جا [آ، ديرگى] داغ گئچى سى، آلا گئيك (ف: بز كوهى).

ياغمورسوز [ص] ياغمورو اولمايان.

ياغمورسوزلوق [ص] ياغيش سيزليق.

ياغمورلاماق: ۱- ياغمورا توتماق. ۲- ياغمور ياغاجاق كيمى اولماق (ف: باريدن).

ياغمورلوق: ياغمورو اولان يئر، ياغموروچوخ اولان يئر (ف: ھوى بارانى).

ياغمورلوق: ۱- ياغموردان قورونماق اوچون گئيلن پالتار (ف: بارانى). pluvial. ۲- ياغموردان قورونماق اوچون اولان چادير و اورتو.

ياغوت (ياغيت) [س، آ] قوزئى شرق سيبيريادا ياشايان بير تورك خالقي (ف).

ياغى yağı [سومرجه <تاقا> ت، گك، سن / هر چند بو كلمه نى يئغماق سوزونه باغلايىرلار ولى ياغماق فعلى بونا ياخين راق گورونور چونكى ياغى لار بير خالق و اونون مالينا دولو و ياغيش كيمى ياغراق تالان لاييرديلار/ باخ: ياغما] دوشمن (ف). emeny

ياغى لاشماق [س] ياغى اولماق.

ياغى ليق: دوشمان ليق (ف: ياغىگرى). rebellion

ياغ ياخماسى [آ] ياغ سورتولمووش چورك تيكه سى.

ياغير [ت، آ] ائله سانيليركى بو كلمه ياغ سوز ايله ايلگى ليدير [۱- ايكي كورك آراسى، سيرت، آرخا. ۲- آئين بئلينده يهر سبيله چيخان يارا، گنج ساغالان درين يارا (ف: زخم پشت اسب). ياغيرلانماق [س] ياغيرلى اولماق، يارالانماق.

ياغيز yağız [ديواندا بو كلمه قيزيل ايله قارا رنگ آراسينداكى بير رنگ معنالايىپ و "ياغيز يئر" جمله سى بو رنگ اوچون سؤيله نيپ، ائله آنلاشيليركى بوجور يئر ياغماق سونوجو ووجودا گلير و بو اوزدن ياغماق سؤز ايله ايلگيليدير، بو كلمه ايگيت معناسيندا ياغى سؤزونه باغلانمايدير] ۱- دورو (ف: اسمر. ۲- ايگيت (ف: دلاور).

ياغيز دورو [ص] قيزيلا چالان، قره توكلرى اولان.

ياغيزلانماق [ل] يارا ائتمك، يارا آچماق.

ياغيش yağış [ت، سن: بت لارا كسيلن حثوان] ۱- ياغمور، ياغىنتى (ف: باران). rain. ۲- ياغان ياغمور مىقدارى.

ياغيش سيز [ص] ياغيشى اولمايان.

ياغيش سيزليق [آ] ياغيش اولماما وضعيتى، قوراق ليق.

ياغيش لاما [س] ياغيش ياغماق، ياغيش ياغماغا باشلاماق (ف: باريدن).

ياغلى ليق [آ] ياغلى اولما وضعيتى.

ياغلى واچا [آ، دا] يانلارى ھۆندور بالاچا قولپلو تاوا.

ياغلى ياغلى [ص] چوخ ياغلى، لذتلى، دادلى، شيرين شيرين.

ياغلىق: ۱- ياغ دوزلتمه يه يارايان ماده. ۲- ياغ قابى.

ياغلىق چى: ياغلىق ساتان كيمسه.

ياغما [،] ديواندا <كنج ليو> كلمه سىنين معناسى بئيله يازىلىپ: "خانلار يىن توئى و بايراملاردا اوئوز آرشين اوزونلوغوندا ياغما اندىلمك اوچون دوزلميش بير سفره" بو رسم حافظين شعرلرينده ده اشاره اولونوب "فغان كاين لوليان شوخ و شيرين شهر آشوب. چنان صبر از دل بردند كه تركان خوان يغما را" بللى دگيل بو گوزل رسم و سخاومتندانه ايش نيه سونراكى و مخصوصا بعضى سوزلوكل لرده چوخ منفى معنادا و تركنازى كيمى مجعول كلمه لرله تعبير اولونور، ھادى/ بو كلمه ياغى سوز ايله ايلگى ليدير [اله گنجيرمه، ساواش لاردا و باسقين لاردا تالانلاما، سويقون، چاپوول، اوغورلاما، چالما (ف). تالان plunder

ياغماجى: چاليم، ياغما اندن.

ياغماجىلىق: ياغما ائتمه ايشى، چاليجى ليق.

ياغماق yağmaq [ت، سن] گويدن قار ياغيش و بوجور شئيلر دوشمك و توكولمك (ف: باريدن). to rain

ياغمالاماق [ل] سويماق، غارت ائتمك، ياغما ائتمك (ف: غارت كردن).

ياغمالانماق [بل] ياغما اندىلمك، غارت اندىلمك، سويولماق، زورلا ليندن آلىنماق (ف: يغما شدن).

ياغمور [ت، سن / ياغماق+مور] ياغيش، سو دامجى لارى شكلينده اولان ياغىنتى (ف: باران). rain

ياغمور اولچر [آ] ياغمور مقدارىنى اولچن آراج، ياغيش اولچر.

ياغمور بوزوسو [آ] تيكىنتى لرده ياغمورون دامدان آشاغى آخيلماسى اوچون دوزهلن بورو.

ياغمور بولودو [آ] آتمسفرده ياغيش بولود.

ياغمور قوشاغى: گوى قورشاغى.

ياغمور قوشو [آ، ديرگى] ياغمور قوشو گيللردن اوزون باجاقلى لار تاقيميندان باتلاقلاردا و سو قئراقلاريندا ياشايان، قيسا بوئيولو، قباريق و قيسسا ديمدىكللى، آياقلارى اوچ بارماقلى كيچيك بير قوش (ف: نوعى پرنده). Charadrius fluviatilis ralls aquaniicus

ياغمور قوشوگيلر [آ، ديرگى] ياغمور قوشو و قئزقوشو كيمى اينجه باجاقلى و بيز قانادلى قوشلار سويو (ف: تيره اى از پرندهگان).

چىخان گۆرۈنۈشۈپ ئاۋچۇن ايشلە نىر، و البته طبعىدىركى مجازى
اولاراق همان يىردە يانماق و يارانين التهاب لانماسينا و گۆنش اوزو
چالېب قارالتماسينادا يالماق دئىيلىب و چون تۆھمت وۇرماقدا ھمىشە
التهابلاندىرماق كىمى بىر ايش سايىلىردى لذا يالا سۇزودە بونون
اۋچۇن ايشلە نىردى، آچىقدىركى تۆھمتين يالان اولدوغو اۋچۇن بو
كلەمدن يالان سۇزو دوزە لىر، اوستە سۇيلە نى كىمى دىواندا ايشلە نى
جملە لردن چوخ آچىق صورتدە ايكى مشخص معنا يال دان دوزەلن
كلەمە لردە ايزلە نە بىلىر، ايلكە معنا يال كىمى اوزانان و ھمچىنين
ايشىلدايان شىلىرى گۆستە رىر، البته بو مفھوما باغلى اولاراق «يالىن»
سۇزو آلوو معناسيندا اولاراق يالىقۇ كىلمە سى لۆت و قىن دان
چىخارىلمىش شى اۋچۇن سۇيلە نىر و گرچكە قىن دان
چىخارىلمىش قىلىنچ و ھر شى آلوو كىمى كۆكۈنە باغلى شىدىن
چىخاراق اۋزانان بىر شىنى آنلاتىر و ايكىنچى معنادا مجازى صورتدە
آلوولاندىرما تۆھمت وۇرما و يالان دئىمك كىمى مفھوملارلا راست
گىلمك اولار، بو سۇزە باغلى و دىواندا ايشلە نى بىر نىچە سۇزە اشارە
اتىمك اولار: يالان، يالا (تھمت)، يالاماق (بىر بىرىنە تۆھمت وۇرماق)
، يالۇ (تاي باغلاما ايى، يال كىمى اوزانماسى سبب ايلە بو كۆكە
باغلىدىر)، يالماق (آلوولانماق)، يالواماق (يالاماق، دىلىنى يال كىمى
اوزادىب سورتمك)، يالواماق كىلمە سى مجازى حالدا دىل ايلە دىلە
مك و ايسە مگى گۆستە رە رك بىر سىرا كىلمە لرىن كۆكۈ سايىلىر،
اۋرنك اۋچۇن: «يالوارماق (يالاماق ايشىنى مجازى صورتدە بىر
اىستك اۋچۇن انجام وئرمك)، يالۇ (بۆيۈ، سحر، طلسم، يالوارماق
انجام تاپىلان بىر اىستك)، يالاواج، يالواج (نې، آلە دان دىلە ين و
اونونلا باغلانتى قوران كىمسە، بو كىلمە يالافار= يالافار سۇز ايلە
كۆكداش اولمايدىلار، يالافار=

ياغىشلى: ياغىش ياغىلان ھاۋا ويثر، ياغىشى اۋلان.

ياغىش لىق [آ] ياغىشلى وضعيت، ياغمورلو وضعيت (ف):
بارندگى). rianfall-rain.

ياغىشدان چىخىپ ياغمورا دۆشمك [س] بىر چتىن لىكدن آيرى
چتىن لىگە دۆشمك.

ياغىقماق [س=ياغى اۋلماق] عصيان ائتمك.

ياغىلتى [آ] درى دە ياغ يىرلىرى طرفىندن سالقى لانان و ياغلى اۋلان
مادە (ف: چرىبى ودنبه).

ياغىم سوۋ [آ] ياغ كىمى وياغا بنزر (ف: روغن مانند).

ياغىمسى [آ] ياغ كىمى وياغا بنزر (ف: روغن مانند).

ياغىن [سن] ياغىش، ياغمور: باخ: ياغىتى.

ياغىن لىق [آ، يىرل] ياغىتى، ياغمورلو و ياغىشلى وضعيت (ف):
ھۋاى بارانى).

ياغىتى [آ] ياغىش و قار و دۈلۈ شكىلىدە ياغان شى و دامجى لار
(ف: بارش). precipitation.

ياغىتلىلى [ص] ياغىتى سى چوخ اۋلان، ياغمورلو.

ياغ يومورتا [آ] ياغدا يومورتا و آيرى مخلفاتى پىشيره رك
حاضىر لانان بىر بىمك (ف: نيمرو).

يافا [عبرىجە / آ، يىنگى] بىرنوع پورتاغال (ف: پرتغال يافا).

يافۇ لار [سن، آ، نوح] ون اۋچ اوغلوندان بىرىنن آدىندان قافقاز و
اۋن آسيا و آرائىق دىزى اۋلكە لرىندە ياشايان خالقلارين
اولوبابالارى، چوخلارينا نىسبت بوقروپا آبخازلار، باسك لار،
گۆرجولر، چركزلردە داخىلدىر.

ياق [تبتجە / آ، دىرگى] آسيانين بعضى بۇلگە لرىندە چۇلجول ويا
اۋجىل اۋلاراق ياشايان، قىللارى اۋزون بىر اۋكوز نۇعو.

ياقا [اسكى توركجە: اۋلكە سىنىرى، سرحد / ياخا] ياقا: باخ: ياخا.

ياقماق: باخ: ياخماق.

ياقوت [ع] گوركىملى و دىرلى بىر داش: باخ: ياغوت، ياغيت
(ف). ruby.

ياقىشما [آ] ياخىشما، ياراشما.

ياقىشماق [س] ياخىشماق ياراشماق.

ياقىشيق: باخ: ياخىشيق.

يال yal [سومرجە 'زالاق، زال': اۋد يالى / ت 'بال، بالىغ، يىل': آت
يلە سى، سن 'يالى' آت يە سى، دىزى قىراغىندا دۆزەنلن سارايلى يىر /
اسكى توركجە دە يال سۇزو آزاد و اۋزون توكلرە دئىيلىر و يالماق
فعل ايدە بو معنايا باغلى اولاراق يال كىمى اولان آلوو و اۋددان

انلچى) ، ” يالقيلى (يالى آغ آت) ، يالقو (احمق) ، يالما (ياغيشلىق، ياغمورلوق= يالين ليقدان قورويان وسيله) ، يالين< يالينق (چيلاق) ، يالئيقوق (اينسان، ارن، بوكلمه دن منظور چيلاق اينسان دئكمكدير) ، يالينچاق، يالينچاق، يالينقوز، يالقوز، يالينز (تك آزاد) ، يالينچيqa آش (دادسيز دوزسوز آش، يالين آش) ، ياللى (اوزون يال كيمي اوڭلان آذربايجان اوڭونو) ، يالمان< جالمان (ياللى، يال+مان) ، يالچين، يالغا (مسخره) ، يالتاق (يالتقا: يالتقاق) يالتاق) ، يالغا، يالخي، يالديز (ايشيلداما اوڭل ليگي اولماسى اوچون يال سوزونه باغليدير) ، ايلديريم (يالديرماق< ايلديرماق+يم) ايلديريم) ، اولدوز (ييلديز: ايشيلتى سى يال كيمي اوزانان و آلوو كيمي يانان) ، يالماق سوزو ديشهرك ايندى يانماق شكلينده ده ايشله نير] ۱-آت و بوجور حئيوانلارين بوينونداكى اوزون توكلر. ۲-اوزانان و آت يله سى كيمي اوڭلان هر شئى، داغ زيروه سيندن آيريلان قوللارين هر بيرى، دنيز و چاي يالى، چايلارين و دنيز قيسى لاريندا اوزانان تراس كيمي بؤلوم.

(ف). mane

يالايماق [باخ: يال، س] پاريلداماق، پارلاماق، ايشيلداماق (ف: برق زدن، سوسو زدن).

يالاپ شالاپ [ظ] ياريم يالاماق، باشدان ساوما.

يالاپ يالاپ [ظ، باخ: يال] ۱-پاريل پاريل، پاريلدا ياراق. ۲-(سو اوچون) گورول گورول.

يالانديرماق [ايتد] يالاماغا مجبور ائتمك.

يالالا [آ، باخ: يال] ۱-دالقاووق. ۲-آرسيز، سيرناشيقي. ۳-نكته لى و ساتاشان سوزلر ديين، يالاقا.

يالاديلماق [بل] يالاتماق ايشى گورولمك.

يالاز [باخ: يال] آلوو، يالوو، يالازا (ف: شعله). flamme

يالازلماق [ل] بيرايشى آلودان گئچيرمك.

يالازلانماق [بل] آلوولانماق.

يالاشماق yalaşmaq [قا] يالاماق ايشينى بيرليكه گورمك، بيربيرينى يالاماق (ف: همديگر راليس زدن).. to lick each other

يالاق yalaq [سن، ص، دا] ۱-باخ: يالتاق، ياوا دانيشان، آغزى بوش، بوش دانيشان (ف: بيهوده گو). ۲-قارين قولو، گوزو دويماز، يئمك دوشگونو (ف: شكمو). ۳-ايته يالاما ويال توكمك اوچون اوڭلان

چوخور يئر ويا قاب (ف: ظرف غذاى سك). pit, hole

يالاقلانماق: باخ: يالتاق لانماق.

يالاقليق [آ] يالتاق ليق، يالاق اولما وضعيتى.

يالاق يالاق [ظ] يالتاق يالتاق.

يالاما اوچوشو [آ] يئر چوخ ياخين اوڭلان اوچوش.

يالاماق yalamaq [ت] <بالقماق> سن، ل/ باخ: يال] ۱-ديل ايله سورتمك، اوزدن ديب گئچمك (ف: ليسان). to lick. ۲-(اسكى اوڭلاق) توهمت وورماق.

يالاموق [آ، بيتكى] شام آغاجينين قايغيندان چيخان صمغ و اوزسويو (ف: صمغ كاج).

يالان yalan [ت، سن] <يالقان> [دوغرو اولمويان آلداتماق آماجىلا سؤيله نن سوز، گرچكك اولمايان (ف: دروغ). lie, false

يالان پالان [آ] ۱-يالان سوزلر، اويدورو، دوزلتمه سوز. ۲-اوشاقلار آراسيندا تاپماجا سؤيله مكله اوينانان بير اوڭون آدى.

يالان دانيشماق [س] دوغرو سؤيله مه مك.

يالان ساتماق [ل] آلداتماق، يالان دئمك.

يالان گرچك [ظ] يالاندان يا دوغرودان.

يالان ياخماق: توهمت وورماق (ف: تهمت زدن). to accuse

يالان يئر [ظ] دوغرو لوغو اولمادان، ناحاق يئر.

يالانچى [س] <يالغانچى> [يالان دانيشان، گرچكك اولمايان سوزو سؤيله ين (ف: دروغگو). liar

يالانچى آكاسيا [آ، بيتكى] سالخيم آغاجى (ف: نوعى درخت افاقيا). Robinia Pseudoacacia

يالانچى آياق [آ، ديرگى] بيرگوزله انگل لرده پروتوپلازم اوزانتى سى.

يالانچى پهلوان [آ] گوزه بيلمه ديگى بيرايشى گوزه بيله جك كيمي گوسته رن كيمسه (ف: پهلوان پنبه). athletic

يالانچى تانيق [آ] يالانچى شهادت وئرن، يالانچى شاهيد.

يالانچى چيخماق [س] سوزو دوغرو اولماماق.

يالانچى دولما [آ] بيار، قره باديمجان و بوئا بنزر بيتكى لرله دوزلن دولما.

يالانچى دونيا [آ، مج] گئچى جى و فانى اوڭلان دونيا.

يالانچى زعفران [آ، بيتكى] توپلاشيقي سولار سويوندان، دوه تيكانى نى آنديران چيچك لرى زعفران كيمي اوڭلان بيتكى (ف:

آسپور، كاجيره). Carthamus tinctorius

يالانچى سينام اكى [آ، بيتكى] بير نوع بيتكى (ف: قدكدك).

يالپاق *yalpa* [ص، سن «يالپاق» ياپانگ، باخ: ياي، ياييلماق، يايپاق] يالپاق ۱- ياستي، ياييلميش شئي (ف). مستوي. ۲- اۆزه گولوجو و دالقاووق، نُكته‌لى سۆزلر ديين. ۳- سرب يئر، اۆچوروم (ف: پرتگاه).

يالپالاتماق: باخ: يالپالاماق.

يالپالاماق [ل] يالپالانماسينا يول آچماق (ف: فعل سببي تولتو كردن).
يالپالانماق [س] باشي گيجه لیب اويان بويانا گنتمك، دنگه سيزله يرك ياپاجاغيني بيلمه مك (ف: تلو تلو كردن).

يالپي *yalpi* [آ] ايملى اۆزى، ياماج، ايكي تپه آراسينداكى شيبلى دوزلوک (ف). زمين مسطح نسبتا شيبدار روى كوه (ف).

يالپي لي [ص] بير ياني او بيرى يانيندان يوكسك ويا قالين.

يالپيرداماق: باخ: يالايماق.

يالبيق [ص، باخ: يال] يالپاق، ياستي، درين ليگي آز و گننیش اولان، يايوان (ف: مسطح).

يالپيل [اؤزل آد] پارلاق، قيز آدى (ف).

يالتاق [ت «يالتاق»: مسخره / س: چاپلوس، باخ: يال] متملق (ف): چاپلوس.

flatterer.

يالتاق جا: (ف: چاپلوسانه). *flattering (ly)*.

يالتاق جاسنيا [ظ] يالتاق ليقي انده رك.

يالتاق چي: متملق (ف: تملق گو، دغل باز). *flatterer, deceitful*.

يالتاق لانماق [س] يالتاق ليقي ائتمك.

يالتاق لانيش [آ] يالتاق لانماق ايشي ويا بيچيمي.

يالتاق ليقي: اؤزونو اوجالتماق اؤچون بيريني آلچالداراق نا مناسب

ايش گؤرن، تملق (ف: چاپلوسى). *flattery*.

يالتاق ليقلا: يالتاق ليقي انده رك (ف: تملق آميز). *flattering*.

يالتاق يالتاق [ظ] يالتاق ليقي انده رك، يالتاق كيمي.

يالتير [اؤزل آد] پارلاق، قيز آدى (ف).

يالچو [سن] تيكنيتي لرده ايشلتمك اوجون اهك له دوزلميش بير ماده

(ف). ساروج.

يالچيماق [سن] يارارلانماق (ف: بهره مند شدن).

يالچين [باخ: يال (داغ بئلى)] ديك، چوخ ايتي يئنيش لي بير داغ،

دوز و قايقان و سرب (ف: پرتگاه).

يالچينر (يالچين ار) [اؤزل آد] باشي اوجا و مؤحك آدم، اوغلان

آدى (ف).

يالچينلاشماق [س] يالچين وضعيته گلتمك (ف: بشكل پرتگاه در

آمدن).

يالخا: باخ: يالخي.

يالانچي عؤد آغاجي [آ، بيتگي] بير نوع بيتگي (ف: نوعي گياه). *Kalembek*.

يالانچي قايسى سي [آ، بيتگي] سالخيم آغاجي (ف: نوعي بيد).

يالانچي ليقي [آ] يالانچي اولما وضعيتي.

يالانچي ليقدان [ظ] گرچك اولمايان، قوندارما، يالاندان.

يالانچي آياق [آ] بير گؤزه‌لى حيوانلاردا ترپه نيش و بسلنمه يه يارايان پروتوبلازما اوزانتى سي.

يالاندان [ظ] اصلى اولمادان، آلدادارق (ف: الكي). *for no reason*.

يالاندان يالانا چيخماق (يالان چيخماق) [س] دؤز چيخماق.

يالانسيتماق [ل] يالان سايماق، دانماق، دئييلن دؤغرو سؤزو يالانا چيخارماغا چاليشماق.

يالانسيز [ص] ايچينده يالان اولمايان.

يالانلاما: (ف). تكذيب. *denial*.

يالانلاماق: تكذيب ائتمك، گرچك اولماديغيني بيلديرمك، يالان اولدوغونو آچيق لاما (ف: تكذيب كردن).

يالانلانماق [بل] تكذيب ائيلمك، يالان لاما ايشي گؤرولمك لاما (ف: تكذيب شدن).

يالانليق [آ] دؤغرو اولما، دؤز اولما، يالان (ف: دروغ).

يالانماق: ۱- [س] اؤزونو يالاماق (ف: خود را ليسان). ۲- [بل] يالاماق ايشي گؤرولمك (ف: ليس زده شدن). *to lick one's lips*.

يالاني چيخماق [س] دؤغرو دانيشماديغي نين اؤستو آچيلماق.

يالانيش [آ] يالانماق ايشي ويا بيچيمي.

يالانيق [آ، باخ: يال] آلوو اوينادارق گؤرسه نن پاريلتي، پاريلتي و ايشيلتي.

يالانيلماق [بل] يالانماق ايشي گؤرولمك.

يالاو *yalav* [باخ: يال، سن] ۱- آلاو (ف: الو). ۲- باشا باغلانان بالاجا ساريق، دمير بؤركله دؤلايان آل ابيك (ف: نوعي باند سر).

يالاواج *yalavac* [ت/باخ: يال] باخ يالواج (ف: پيغمبر. *prophet*.

يالواجليق [آ] يالواچ اولما وضعيتي، پيغمبرليك (ف: پيغمبرى).

يالاوئيج: باخ: يالواچ.

يالاييجي [ص] يالايان.

يالاييش [آ] يالاماق ايشي ويا بيچيمي (ف: ليس).

يالپا *yalpa* [باخ: يال] بوللانا بوللانا گنتمه، گمي نين دالقا تاثيريله ترپنمه سي (ف: تلو تلو).

ياللى yallı [بوكلمه يال سۆزوندن آلىنمادير چون ياللى دا اينسان لار بيريرينين يانيندا يال كيمي اوزون بير صف دوزلدلرلر] جلمان اوڭونو، آذربايجان دا هامى بيرليكدە و ال اله وئره رك اوڭنانان بير اوڭون (ف): رقص دسته جمعی آذری). **Turkish folk dance**

ياللى باشى [آ] ياللى اوڭونونا باشچى ليق ائندن شخص.
ياللى باشى ليق [آ] ياللى اوڭونونا باشچى ليق ائتمه.
ياللىق [ص] يال اوچون يارارلى.

يالماق [ت، باخ: يال] باخ: يانماق، الوولانماق. **mane**
يالمان ۱ [سن/ باخ: يال] ۱-اييك يوقوش سرب و ديك يئرى
آنلادير (ف: پرتگاه). **fall**. ۲-كسيجي و باتيجي آراجلاردا كسن
وباتان بۇلوم.

يالمان ۲: باخ: ايت قويروغو.
يالمانلاماق [ل] ياليندان توتماق.
يالمانلانماق [بل] يالمان لاماق ايشى گۇرولمك.
يالمانلى: باخ: يالمانى اولان.
يالمانماق [ل، يئرل] يالتاق ليق ائتمك، باش ايمك (ف: چاپلوسى
كردن).

يالمانيب يالتاق لانماق [ل] يالتاق ليق ائتمك.
يالنيز [ت «يالقوز»، ظ] ۱-تك، يانيندا آيرى سى اولمايان (ف: تنها). **alone**. ۲-(باغلاييجى) آنجاق، ساده جه، فقط. ۳-توپلومسال
رابطه لردن يوخسون بوراخيلان و قالان كيمسه.
يالنيز باشينا [ظ] تك، تك اوڭلاراق.

يالنيز جا [ظ] يالنيز اوڭلاراق، تك باشينا (ف: صرفاً). **merely**
يالنيز جى [آ، ص] يالنيز جيليق سياستى ايزله ين (دؤولت)، انفرادچى.
يالنيز جيليق [آ] اوڭوسلار آراسى آنلاشمالار قاتيلميان.

يالنيز لاشماق [س] يالنيز وضعيته گللك.
يالنيز ليق [آ] تك ليك، يالنيز اوڭما وضعيتى (ف: تنهائي). **solitude**
يالنيش [ص، ظ] يالنيش شئيرله دؤلو (ف: خطا، غلط).

يالنيش سيز: خطاسيز (ف: بى خطا). **unerring**
يالوؤ: باخ: آلوؤ، ياليم.

يالواج yalvac: كيتاب گتيرميش كيمسه، پيغمبر، رسول، نبى، ائلچى/
ابراهيم پيغمبر = يالواج ابراهيم (بودا اشاره ائتمه گه دير، حضرت
ابراهيم خاديم و بؤيوكلرينين آدلارنinin تاريخ و آذر اولماسى و بو
آدلارين تورك توروخ و آذر ائللرى آديلا مطابق اولماسى ايلگينچ
اولاراق آراشديريلماليدير و اوڭللكه چوخلو نشانه لر حضرت
ابراهيم سومرلردن اولماسيني گؤسته ره رك اونون اوشاقلاريني و

يالخى yalxı [ص، يئرل/ باخ: يال] يانيندا باشقا شئ اولمايان، يالنيز
(ف: تك).

يالدوز قوردو [سن] اولدوز قوردو (ف: كرم شبتاب).
يالديراق [ص] ياليز، پارلاق، سهيل اولدوزو.

يالديز yaldız [باخ: يال] قيزيل گوموش سويو، اشيءلارا ياخيلان
قيزيل سويو (ف: آب طلا، آب نقره).
يالديز جى: قيزيل گوموش سويوچكن كيمسه (ف: آب طلا كار).
يالديز جيليق: قيزيل سويو ايله ايشله مه.

يالديزلانماق [ائند] يالديزلاماق ايشيني گوردورمك (ف: آب طلا
كردن).
يالديزلاما [آ] يالديز چكمه.

يالديزلاماق yaldızlamak [ل] يالديز چكمك، بير شئى يالديزلا
بزه مك، بير شئين اوستونه قيزيل گوموش سويو چكمك (ف: آب
طلا و آب نقره كشيدن).

يالديزلانماق [بل] يالديز چكيلمك، بير شئى يالديزلا بزنمك، بير
شئين اوستونه قيزيل و گوموش سويو چكيلمك (ف: آب طلا و نقره
كشيدە شدن).

يالديزلى: يالديزى اولان، يالديزلا بزنميش.

يالديزماق yaldızmaq [سن: قيزيل چكىلمى ائتمك، زر اندود و
مطلا ائتمك، ل، باخ: يال] يالديزلاماق، يالدوزماق، بير شئين اوستونه
قيزيل و گوموش سويو چكمك (ف: آب طلا و نقره كردن).
يالسيز [ص] يالى اولمايان "يالسيز دايچا" (ف: بى يال).

يالقوز: باخ: يالنيز.

يالقوزاق [آ] جاناوار، قورد، تك گزن جاناوار (ف: حيوان درنده
تنها).

يالقيز [سن] تك و كيمسه سيز، ائولنمه ميش، يالقوز، باخ: يالنيز (ف: مجرد). **single**

يالقيز جا [ظ] تك، يانيندا هئج كيمسه اولمادان.

يالقيزلاماق [س] يالقيزقالماق، تك قالماق (ف: تنها شدن).

يالقيزليق [آ] ۱-تك ليك. ۲-كيمسه سيزليك، آدام سيزليق (ف: تنهائي).

يالقيم [اوڭل آد] آلوؤ، قير آدى (ف).

يالقين: باخ: ائلقين.

ياللاماق [ل] ۱-ياليندان توتماق. ۲-ايت لره يئمك وئرمك.

ياللاه [اونلم، عربجه] "ترپن، يئرى، قالخ، گنت و باشلا" كيمي
آنلاملار وئرن بير سؤزدور (ف).

يالىتقانلىق [آ] يالىتقان اولما وضعيتى.	بۇيوك پيغمبرلر تورك سويلو اولماغينا اشارتدير /، باخ: يالواج prophet.
يالىتماق [ل] ايزوله ائتمك، تجزيه ائتمك، بير آخيمين سيزماسىنى انگل له مك.	يالواجلىق : رسوللوق، نبىلىك، پيغمبرلىك.
يالىتيلماق [بل] يالىتماق ايشى گورولمك.	يالوارتماق [ائتد] يالوارماق ايشىنى گوردورمك، يالوارماسىنا يول آچماق.
يالىتىم [آ] ايزولاسيون، الكتىريك ويا هر بير آخيمى انگل له مه ايشى.	يالوارما : يالوارماق ايشى (ف: خواهش).. request.
يالىز [ص] پارلاق.	يالوارماق yalvarmaq [ت، س] بيرىندن اصرارلا بير شئى اىسته مك ويا بير ايشى گورمگىنى اىسته مك (ف: التماس كردن). to entreat.
يالىم [آ] ۱-آلوو. ۲-قىليج، يىچاق كيمي آراجلار يى كىيى آغزى.	يالوار ياپىش : باخ: يالوار ياخار.
يالىم يالىم [ظ] آلوو آلوو.	يالوار ياخار [آ] يالوارىش، چوخ يالوارما.
يالىن yalın [ت 'يالىق'، سن 'آلوو'، 'يالىنماق' سويلنماق، سن 'يالىنگ'، 'يالىنگ' [۱-چىلاق، گىيىم سىز، پالتار سىز، اورتوسوز، گوستريش سىز (ف). لخت bare. ۲-آ، دىل ب] (ف). ساده simple.	يالوار ياخار ائتمك [س] چوخ يالوارماق.
يالىن حال (يالىن آد) [آ، دىل ب] آدين فاعلى حالتى، آدلىق حال (ف: حالت فاعلى اسم). nomative.	يالوار ياخشى ائتمك [س] چوخ يالوارماق.
يالىن صفت [آ] بيرله شىك اولمايان صفت.	يالوارىب سىز لا ما : يالوار ياخار ائتمه (ف: لابه). entreaty.
يالىن قات : ۱-تک قات، ساده. ۲- [مج] دايانىق سىز.	يالوارىب ياپىشماق [س] يالوارارق ال چكمه مك.
يالىن گوز ۱ : گوز قاپاقلارى اولمويان.	يالوارىب ياخارماق [س] چوخ يالوارماق، يالوارىب ياپىشماق.
يالىن گوز ۲ [آ، دىرگى] بير جىنس كرتىكله.	يالوارىجى [ص] يالواران.
يالىن آد [آ] ۱-كك آلامىش آد، ساده آد، بيرله شىك اولمايان. ۲- اىنسانين (سويلو يوخ) ايلكك آدى.	يالوارىش [آ] يالوارماق ايشى ويا يىچىمى، يالوارما ياخارما (ف: التماس).
يالىن آياق : ۱-آياق يالىن، باشماغى اولمويان (ف). پيادا. ۲- [مج] لوت، گىيىمى اولمويان.	يالوارىشماق [قا] بيرلىكدە يالوارماق.
يالىن باش : باخ: باشى آچىق.	يالوارىش ياخارىش [آ] چوخ يالوارما.
يالىنج [ص] بيرله شىك اولمايان، يالىن مادە دن اولوشان، قارىشىق اولمايان (ف). بسىط.	يالوارىلماق [بل] يالوارماق ايشى گورولمك.
	يالى yalı [بو كلمه يونانجا سانيلماغينا رغما يال سوز ايله كوكداشدير و دنيز قىراغىندا اوزانمىش ويال كيمي يىرى و اوزانتىنى گوسته رىر] دنيز قىراغىندا ساراي دوزلمىش بولگه و قىيى يالى، سويلو سى (ف). ساحل seaside
	يالى بويلو [آ] سويلو سى.
	يالى چاپقىن گىللر [آ، دىرگى] اومورقالى حىوانلاردان قوشلار صنفينده اولان بير سويلو.
	يالى چاپقىنى [آ، دىرگى] دنيز قىيى لارىندا ياشايان و بالىق لا بسله نن بير قوش نواعو، اميرجىك، ايسكىله قوشو (ف: نوعى پرندە). Alcedo atthis.
	يالى يالمان : باخ: يال.
	يالىتجى [آ، ص] يالىتقان.
	يالىتقان [آ، باخ: يال] عايىق، الكتىريك ويا بوجور آخيم لارين قاباغىندا آخيشقانلىغى و ايلتكن ليگى صفر ويا صفره ياخين اولان مادە، گىچىر مز (ف: عايىق). insulation.

ياماق yamaq [ت، سن، آ] ۱-ياما، بىر جىرىق و يىرتىق يىرتىنى
اۋرتىن تىكە، ياماق كىمى گۆرونن (ف). وصلە. patch. ۲-اۋىمايان و
ياراشمايان، يىرسىز شى.

ياماق چى: ياماق تىكن (ف: پارە دوز). **botcher**

ياماق ياماق [ص] باشدان آياغا ياماقلى، ھىرتىنە ياماق وورولموش.

ياماق يىرتىق [آ] ياماق و يىرتىغى چوخ اۋلان پالتار ويا ھىرتى.

ياماقچى [آ] ياماقلا مشغول اۋلان كىمسە (ف). پىنە چى **patcher**

ياماقسىز [ص] ياماغى اۋلمايان.

ياماقلاتماق [ائند] ياماق ووردورماق.

ياماقلاماق [ل] ياماق وورماق، ياماماق (ف: وصلە ردىن). **to patch up**.

ياماقلانماق [بل] ياماق وورولماق.

ياماقلى: ياماق ايله تىكىلمىش (ف: وصلە دار). **patched**.

ياماقلىق [ص] ياماق اۋچون يارارلى، ياماق لىق درى و پارچا (ف):

مناسب يراى وصلە). **suitable/ fit for patch**.

يامالاماق [ل] ياما ايله ياماماق، ياما وورماق.

يامالانماق [بل] ياما ايله اۋرتولمىك، يامالانماق ايشى گۆرولمىك.

يامالانىش [آ] يامالانماق ايشى ويا بىچىمى.

يامالى [ص] ياما وورولموش.

يامالىق [آ] ياماق لىق.

ياماما [آ] ياماق ايله تىكمە، يامالاما، ياماق لاما (ف: رفو،

تعمير). **repair**

ياماماق [ت، سن / ل] ياماق ايله تىكمىك، يامالاماق، ياماق لاما (ف):

رفو كردن). **to patch up, to darn**

يامان yaman [ت، سن / ائله سانىلىرىكى ديواندا ايشلەنن يام سۆزو

چۆرچوپ و گۆز شىرتىغى معناىندا بو كىلمەنن كۆكۈ اۋلسون، البتە

گۆز شىرتىغى سۆرادان گۆزە ياپىشىدىغى اۋچون بىر نوع ياماق سايىلا

بىلىر و بىلەلىكە ياماماق كىلمە سىدە بو كۆكە باغلانايلير] ۱-

كۆتۈسۆز، سويوش، پىس قارغىش (ف: فحش). **bad, curse**. ۲-

[مىچ] بىرىننن گوج لو باشارىلى اولماغىنى بىلدىرىر، ھىتلى (ف).

مىحشم "يامان آدم: چوخ باشاراتلى آدم".

يامان دىمىك [س] سۆيمىك.

يالىنجا [ظ] چىلاق، يالىن (ف: تىھا).

يالىنقاچ [سن] لۆت، گىيىسى اۋلمايان، قابىغى سۆيولموش، درى سى
سۆيولموش (ف: لخت).

يالىنقۇق [ت] باخ: انسان.

يالىنلاشماق [س] گىتتىكىكە نازىكە لىشمىك، چىلاق لاشماق، يالىن
وضعىتە گىلمىك، سادە لىشمىك (ف: سادە شدىن).

يالىنلىق: يالىن اۋلما وضعىتى، سادەلىك، بزه كلى اۋلمايان.

يام ۱ yam [ت: چۆرچۆپ، گۆزە قاچان چۆرچۆپ 'ياملاماق']

سۆيۈرمىك، سىلمىك / ائله سانىلىرىكى ديواندا ايشلەنن معنا ايله

ايندىكى معنائىن ھىچ باغلاننى سى يوخدور / بو كىلمە قىدىم چىن

دىلىندن آلىنمىسى سانىلىرى، تىيام اۋدىلدە اۋتراق ائله مىك معناىندادىر،

بو كىلمە توركچە دن فارسچا و موغولچا گىچىدىر، كلاوسون،

ھادى] ۱-چاپارخانا **۲a post horse**-مىرند شىرى ياخىنلىغىندا بىر يىر

آدى، آذربايجاندا كند آدى. **a village name**

يام ۲ [اۋن اك] بو سۆزجوك اۋن اك اولاراق بعضى كىلمە لرىن

اۋزل لىگىنى بۆيۈتمىك وانا تاكىد اۋچون گىلىر، "يام ياشىل" **a**

prefix.

ياما [ت 'ياماق'] باخ: ياماماق، دلىك و يىرتىغى باغلان پارچا

وهر بىر شى (ف: وصلە، پىنە).

يامانا [ت: ات تويوق قىزاردانا ياغىن ائشىگە تۆكۈلمەمە سى اۋچون

قايىن دىيىنە سالىنان نازىكە خىمىر (ياماماق + تا) [باخ: ياماق.

ياماتدىرماق [ائند] ياماتماق ايشىنى گۆردورمىك.

ياماتدىريلمىق [بل] باشقاسى واسىطە سىلە ياماتماق.

ياماتماق [ائند] ياماماق ايشىنى گۆردورمىك.

ياماج yamac [سن / بو كىلمە ياماماق سۆزۈنە باغلى اولمىلىدىر، و

ياماج داغىن ائگىنى و داغا ياماق كىمى اكەلەنن بۆلۈمونو گۆستەرىر]

داغ و تىپەنن يان طرفى، داغىن ياللارى، داغىن ان يوكسىك نقتە

سىندن آشاغى يىشن يۇنو (ف: نشىب كوه). **hill-side**

ياماجلى [ص] ياماجى اۋلان.

ياماجلىق [آ] ياماجلى يىر، ياماجلارى چوخ اۋلان.

ياماچى [آ] ياماق يامايان، آياق قابى تىكن، ياماق چى.

ياماچىلىق [آ] ياماماق ايشى، ياماجى نىن ايشى.

ياماشماق [ت / ياماماق سوزوندن آلىناراق ياماق كىمى بىر يىرە ياپىشما

آنلامىنى وئرن بىر كىلمە دىر] تىنلىكىدن بىرايشى گۆرمە مىك، يىرە

ياپىشىپ قالمىق.

يامان دئمه: (ف). هتاكى. *scurrility*.

يامان ديميش: قارقيش ايفاده سى.

يامان گۆز: نظرله ين گۆز، پيس گۆز (ف: چشم بد). *evil eye*.

يامان گۆن: پيس گۆن، آغير وضعيت.

يامان گوته (حالا) دوشمك [س] پيس وضعه دوشمك.

يامان يارا چيخارماق [س] پيس و تهليكه لى يارا چيخارماق.

يامانجا [ص] يامان، پيس.

يامانلاشماق [قا] ۱- بير بيرينه يامان دئمك، سؤيوشمك. ۲- [س]

داھادا باشارى لى اولماق، ويو وضعيته گلماك (ف: وارد شدن).

يامانلاماق [س: سؤيمك] سؤيمك، سؤيوش ائتمك، پيس له مك

(ف: فحش دادن).

يامانلى [ص، يئرل] يامان و بؤيوك شئى اولان (ياراسى چوخ اولان).

يامانلىق [آ] يامان اولما وضعيتى، پيس ليك.

يامانلىق ائتمك [س] پيس ليك ائتمك.

يامانماق [بل] ياماق سالىنماق، جالاق سالىنماق.

يامانميش [ص] ياماق وورولموش.

يامان ياخجى [ظ] پيس ياخجى بيرليكه.

يامپىرى [يان+پير+لاماق+ى] يانپىرتى، يامپىرتى [ايرى بويرو (ف: كج

و معوج).

يامجى *yamçl* [سن: آت ضابطى / باخ: يام] ۱- آت و بوجور

حئوانلارلا اكين ايشينده ايشله ين كيمسه، آت ايله خبر آپاريپ

گتيرن (ف: چاپار، پستچى). *a post horse*. ۲- بير جور قالين يۆنلو

ياغمورولوق. ۳- مرنند شهرى نين ياخين ليغيندا بير كند آدى.

يامرو يومرو [ص] ايرى بويرو، چاريق، انگه لى.

يامسيلاتماق [ائند] يانسيلاماغا مجبور ائتمك.

يامسيلاتماق [ل، باخ: يانسى] يانسيلاما، تقليد ائتمك (ف). تقليد

كردن، اداى كسى را در آوردن (ف).

يامسيلاتماق [س] يانسيلاما و تقليد ائتمك ايشى گؤرولمك،

يانسيلاتماق، تقليد اولونماق.

يامشاق: باخ: ياشماق.

يامشانماق: باخ: ياشمانماق.

يامشياماق: باخ: يانشمياق.

ياموق [ص] بير يانا دوغرو ديك اولان، يالئيز ايكي قولو قوشوت

اولان دؤردقؤل (ف: دوزنقه).

يام ياستى [ص، ظ] چوخ ياستى، دومدوز.

يام ياش [ص، ظ] چوخ ياش.

يام ياشيل [ص] هريرى ياشيل، چوخ ياشيل، تاماميله ياشيل.

يام يام [آ، اورتا آفريقا ديللريندن] انسان يمين كيمسه، آدام يمين، انسان

اتى يمين وحشى آدام.

يان [ت، سن / بو كلمه اسكى تور كچه ده يانماق فعليندن آلينامادير بو

فعل قايتماق معنا سيندادير و يانسىماق كلمه سيده بو سؤزه باغليدير، بو

كلمه يانا شكلينده اينديكى يئنى و يئنگى و يئنه (تازا و بير داها) كلمه

لرينين كؤكودور، باخ: يانماق] ۱- اؤن آرخا آلت و اؤست ائشيگينده

قالان بؤلوم، قيراق، ساغ سول يۇنونون اورتاق آدى، هر شئين قيراقى

وقيراق بؤلومو (ف: جنب). *side*. ۲- ايكينجى درجه ده اولان

”توخداجين يان تاثيرلى”. ۳- ساغرى، اوتوراجاق، اينسان و ياحئوان

لارين اؤتوران و بوزدوم حيصه سى.

يان آنلام [آ، ديل ب] فرعى مفهوم (ف: مفهوم فرعى

كلمه). *Connatntoin, secondary meaning*.

يانا [ت: يئنه، سن: يانى سيرا / قوشما، دا] اؤترو، اؤچون، اؤزدن، اوزره،

بو جهتدن ”من بوايشدن يانا گرفتار اولدوم” (ف: بدين سبب، به اين

جهت).

يانا دۇرماق [س] قيراغا چكىلمك.

يان ائنگى [آ] بير شئين ايلك تاثيريندن سوتراكى درجه ده آيرى

تاثير.

يانا يىلمز: يانا يىلمه ين (ف: غير قابل احتراق). *incombustible*.

يانا يىليز: آليشا يىليز (ف: قابل اشتعال). *inflammable*.

ياناجاق [آ] ياخيت، ياناراق ايستى و آلوو وئرن هر شئى (اؤدون،

كؤمور) (ف: سوخت). *fuel*.

ياناجاق سيز [ص] ياناجاغى اولمايان، ياناجاق اولمادان.

ياناجاق سيز ليق [آ] ياناجاق يوخلوغو، ياناجاق.

ياناجاق لى [ص] ياناجاغلى اولان، ياناجاق لايشله نن.

يانار *yanar* [ص] ۱- آليشقان، تئز اودلانان، تئز آليشان، تئز يانان، اؤد

پوسكورن، آلوو ساچان، اؤدلو، اؤد ساچان (ف). محترق، مشتعل

aflame, burning. ۲- اوغلان آدى.

يانار اودا سالماق [س] بلایا سالماق، درده سالماق.

يانار تۆكر [ص] ترپشديكجه تورلو رنگرله پارلايان پالتار (ف: نوعى

پارچه و لباس براق).

يانار داغ: وولكان، آغزيندان اؤد پوسگورن و فيشقيران داغ (ف:

آتش فشان). *Volcanic*.

يانار داغ يىلمنى [آ] يانارداغ يىلمى ايله اوغراشان كيمسه.

يانار داغ يىلمى [آ] يانار داغلارى اينجه له ين يىلم دالى.

يان اۋدەمە [آ] بىر گۈزۈلى يە آلدېغى آيلىق دان باشقا تورلو سبب لىرلە اۋدە نىن پۇل.

يان اۋرون [آ] بىر آنا اورون يانيدا اورە تېلن باشقا اۋرون.

يان اۋزىر گىللر [آ، دىرگى] تىكانلى اۋزگىچ لىلرېن آلت تاقىم، يىنا گىرن بىر سۈي.

يان اۋزىلر [آ، دىرگى] خىرچىگ گىللردن شىرېن سولاردا ياشايان بۇيۇك بىر تاقىم.

ياناي: بىر شىئىن يان طرفى (ف). پروفېل، نىمىرخ.

يانا ياخىلا [ظ] سىزلاناراق، سىخىتى سىنى بىللى ائدە رك، شكايىت ائدە رك.

يانا يانا [ظ] ۱-ياناراق. ۲-دۈنە دۈنە، تىكرار تىكرار.

يان با يان: باخ: يان يانا.

يان باخماق [س] حقارتلە باخماق، آيرى باخماق.

يان باخىش [آ] يان گۈزلە باخما، ترس باخما.

يانىز [آ/يان+بىز] اۋمبا، يان.

يانىز لاماق [ل، دا] يانى ابلە ايتە لە مك و وورماق.

يان پۇرتو [ظ] يانى اوستوندى، يانكى، يان طرف ابلە.

يانئاي [آ، دا، باخ: يان] كۈلگەلىك، ياغىش و گۈندىن قورونماق اۋچون دىر ك لىر اۋزە رىندە دۈزۈلدېلن دام.

يان توتماز [ص] يانداش اۋلمايان، طرف سىز.

يان توتماز لىق [آ] طرف سىز اۋلما وضعىتى.

يانجىل گۈج: اۋرتادان قاچان گۈج (ف): نىروى گىزىز از مركز). centrifugal.

يانچاق [آ، دا/يان+چاق/سن] يانچاق: يان جىب، يان گىيىم (ساۋاشدا) ساغرى، يان، اۋتوراجاق اۋچون اۋلان عضو (ف): سىز). retribution.

يانچاقلاماق [ل، دا] يانچاغىندىن توتماق.

يانچىماق: باخ: يىنجىمىك.

يانچى: يانيدا اۋلان، بىرىلە يان يانگلن كىمسە، اصلى اۋردو ابلە يان يانگلن آيرى اۋردو، يانچا اۋلان كىمسە ويا اۋشاق (ف). همرا.

يانچى لىق [آ، دا] يانچى اۋلما وضعىتى.

يانداش [س، همرا و همداش و هم پهلۇ] طرفدار، هواخواه، بىرىندىن يانا اۋلان بىر اىستگە قاتىلان واونو دستك لىن (ف): طرفدار). adherent.

يانداشلىق: يانداش اۋلما وضعىتى.

ياندان [ظ] يان طرفدن، بۇيوردىن. from one side, on one side.

يانارجا [آ] مشعل، ياخىت پۇسكورن آراج.

ياناشان [ص] يان يانا اۋلان، يان طرفە گىچىن.

ياناشدىرماق [ل] ياناشىق ائتمىك، ياناشماسىنى ساغلاماق، يان يانا ساغلاماق، ياخىن لاشدىرماق، بىرلشدىرماق، بىرىرىنە دىرە مك (ف): مىجانب كىردن).

ياناشدىر يىلماق [بل] ياناشىق ائتدىر يىلماق، ياخىن لاشدىر يىلماق، ياناشلىق [آ] دىزى ويا ايرماقدا اسكلە.

ياناشما: ۱-يان يانا دورما، ياناشماق ايشى (ف). مىمست tangency.

۲-بىر جوتونون يانيداكى كۇمكىچى.

ياناشماق yanaşmaq [يانداس] ياناش [س] يان يانا دورماق، ياخىن لاشماق (ف): مىجانب شدىن، پهلۇ گىرتن). to berth (as a ship) ، ۲-رابطە قورماق، اىلگى لىمىك، بىرىرىنە ياخىن اۋلماق.

ياناشى [ظ] بىرىرىنە ياخىن وضعىتدە اۋلما، يان يانا (ف). معىت company.

ياناشىق: ياناشمىش اۋلان، يان يانا دورما، ياناشى بىتتىشىك (ف): مىماس). side by side.

ياناشىق اۋلاراق: (ف). مىجانب). asymptote.

ياناشىق لىق [آ] ياناشىق اۋلما وضعىتى، ياناشى اۋلما، بىتتىشىك لىك، يان يانا اۋلما، مىجانب اۋلما. going away.

ياناشىلماز [ص] ياناشماز، ياخىن لاشماسى مومكون اۋلمايان، يانينا وارىلا بىلمە يىن، ال چاتماز.

ياناشىلماز لىق [آ] ال چاتمازلىق، ياخىن لاشىلماز.

ياناشىلماق [آ] ياناشماق ايشى گۈرۈلمىك.

ياناق [ت] ياناق: يان سۇز ابلە اىلگىلىدىر (ف). عارض cheek.

ياناق ياناغا [ظ] ياناقلار بىرىرىنە دىە جىك قدر ياخىن اۋلاراق.

ياناقلار يىندان قان دامىر: ساغلام دولغون آدم حاقىندا.

ياناقلى [ص] ياناغى اۋلان، مىجازى اۋلاراق گۈزل اۋزلو "بىر گۈلكىز ياناقلى، ياناقلى قىز".

ياناكى [ظ] يان طرفە چئورلىمىش وضعىتدە، يارى دۈنموش حالدا (ف: يىك پهلۇ).

يانال: ياندا اۋلان، يانا دۈش، فرى، فرى (ف). جنبى lateral، secondary.

يانال جا: (ف). فرى). including interest.

يانالار: (ف). مىخفات accessories.

يانان: آلۇولانان، آلېشان، اۋد توتان.

يانسىلاماق yansilamaق [س] «يانگسىلاماق» [۱-تقليد ائتمك، بىرىنىن ايشلىرىنى تقليد ائتمك (ف: تقليد كردن). ۲- (فيزيك) قايتارماق (ايشىغىن دىدىغى يىردىن قايتارماق) (ف: انعكاس دادن). to imitate
يانسىلانماق [بل] يانسىلاماق ايشى گۇرولمك.
يانسىما: [دیل ب] ۱-دوغا سىلرىنه و بىر شئىن چىخاردىغى سىسە بنزر سۇزجوك "چات چات، تاق كىمى كلمه لر". ۲- (فيزيك) قايتارما، قايتارمىش (ف: انعكاس). reflection.
يانسىماق yansimaق [يان+سى+ماق] گرى قايتماق، قايتمارىلماق، عكس ائتمك (ف: منعكس شدن).
يانشاتماق [ائند/ت] «يانقشاتماق» [يانشاماسىنا سبب اولماق].
يانشاق [ت] «يانقشاق»/بو كلمه يانسى و يانكى و يانقى سۇزلىرله دوزلمىش كلمه دير [يىرلى يىرسىز چوخ دانىشان، گوز، گوه زه (ف: حرّاف). talkative.
يانشاقچى [كۆهنه] سازلا بىرلىكده ناغىل دىين.
يانشاقلىق [آ] چوخ دانىشما، زوزكلىك، يانشاق اولما وضعىتى (ف: حرّافى).
يانشاقلىق ائتمك [س] چوخ آرتىق دانىشماق.
يانشاماق [ل] گوزلىك ائتمك، چوخ دانىشماق، زوزكلىك ائتمك (ف: حرّافى كردن). to babble, to twaddle, to prattle.
يان صنايع [آ] آنا صنايعه يارديمچى صنايع قولو.
يانقا [ت] «يانقان»، سن «ياناقان» كرگدن [فيل].
يانقى (يانقى) yanqi [آ] ۱-قىزىن لىق، قىزىشما (ف). التهاب. ۲- اورگى سو ايسته مه، سوسوز لوق (ف). عطش. thirst.
يانقى سىز [ص] يانقى سى اولمايان، ايلتهاب سىز.
يانقى سىنى سۇندورمك [ل] سوسوزلوقونو رفع ائتمك.
يانقى لانماق [س] ايلتهابلى اولماق، يانقىلى اولماق.
يانقىلى [ص] يانقى سى اولان (ف). عطش. thirsty.
يانقىلىچ (يانقىلىچى) [ظ، دا] يانكى "پاغاغىنى يانقىلىچ قويوب" (ف: كج، مورّب). oblique.
يانقىن (يانغىن) yanqin [آ] ۱-ضرره يول آچان بۇيوك آتش و اود، اود (ف: حريق). fire. ۲-جوشقون، دوشگون، عشق وورقونو. ۳- قىزىشما، خستهلىك قىزىن لىغى.
يانقىن بومباسى [آ] يانقىن چىخارماق اوچون دوزهلن بومبا.
يانقىن پىلله سى [آ] يانقىن ويا هرير تهلىكهلى وضعيته قاقچاق اوچون دوزه نىلن پىلله، قاقچىش پىلله سى.
يانقىن جى [آ] يانقىن سۇندورمه گۇرولى سى، يانقىن سۇندرون.

ياندان چىخماق [س] گۇزله نىلمه دن اورتاي چىخماق.
ياندى قىندى (وئرمك): آجىق، آجىق وئرمك، اله سالاراق هيرس لندىرمك.
ياندىران [ص] يانماسىنا يول آچان كىمسە، آلىشدىران، اودلايان (ف: محرق). burning.
ياندىرتماق [ائند] ياندىرماق ايشىنى گۇردومك، آلىشدىرتماق، اودلاتماق to cause s.o.to burn.
ياندىرما: ياندىرماق ايشى.
ياندىرماق yandirmaق ۱-الوولاندىرماق، آلىشدىرماق (ف: آتش زدن). to burn. ۲-آراج و ماشىنلارى ايشە سالماق (ف). بكار انداختن وسايل موتوردار (ف). to switch on.
ياندىرىب تۇكمك (ياخماق): باخ: ياندىرماق.
ياندىرىجى [ص] ياخىجى، ياندىران، قىزمار (ف: محرق). burning.
ياندىرىلماق [بل] ياندىرماق ايشى گۇرولمك، ياخىلماق.
ياندىق [آ، يىتگى] باقلا گىللردن اىستى وقوراق بۇلگه لردە يىتتىش سارىمىتراق كىچىك توخوملار يندان قدرت حالواسىنا بنزر بىر ماده الدە اندىلن بىتگى (ف: نوعى گياه). Alhagi maurorum.
يانسى [آ] ايشىغىن بىر يىره چارپىب گئرى قايتماسى، وفلكس اثرى (ف). انعكاس.
يانسىلانان: (ف). مقلد. imitated.
يانسىتما [آ] يانسىما ايشىنى گۇرمه، عكس ائندىرمه، قايتارما (ف). انعكاس.
يانسىتماق yansitmaq [ل] يانسىما ايشىنى گۇرمك، عكس ائندىرمك، قايتارماق (ف: منعكس كردن).
يانسىجا [آ] باشقاسىنن گۇردوغو ترپه نىش و داورانىشى آنلامسىز اولاراق تىكرارلاماق.
يانسىداج [آ، فزىك] يانسىدان، قايتاران، قايتارىجى (ف). رفلكتور.
يانسىدىجى [آ] يانسىدان، قايتارىجى، گئرى قايتاران، باخ: يانسىداج.
يانسىدىلماق [بل] يانسىتماق ايشى گۇرولمك.
يانسىز [ص] بىرىندن يانا اولمايان، بىراستگه قاتىلمايان، طرفسىز (ف). biptarf. impartial.
يانسىزلاشدىرماق [ل] يانسىز وضعيته گئىرمك.
يانسىزلىق: يانسىز اولما وضعىتى (ف: بى طرفى).
يانسىزلىق جا: طرفسىز اولاراق (ف: بىطرفانه). impartially.
يانسىلما [آ] يانسىلاماق ايشى (ف). تقليد. imitation.

يانلىقلى [ص] يانلىغى اولان.	يانقىن چىخىشى [آ] يانقىن دان قاقماق اوچون تىكىتى لردە
يانما: يانماق ايشى (ف). اشتعال. inflammation.	دوزەلن قاپى وپىللە.
يانما نقتە سى: اود توتما نقتە سى (ف: نقتە اشتعال). burning	يانقىن سۇندورمه دوراقى (قورقوسو): اود سۇندورن قورقو (ف):
point.	اداره اتش نشانى). fire station.
يانماز [ص] يانمايان، آليشماز، اود توتمايان، آلوولانماز (ف):	يانقىن سۇندوروجو [آ] اود سۇندورن، يانقىن سۇندورن كيمسە
نسوز). nonflameble.	ويا آراج.
يانماق yanmaq [گ، ت، س، س / ديواندا ايشلەنن جملە لردن ائله	يانقىن لاشماق [س] يانقىن حالينە گلمەك.
آنلاشيليركى اسكى توركچەدە يانماق فعلى يان (يان طرف) كلمە	يان كسيجى [آ] بيرينين جيييندن چانتاسيندان ياواشجا بير شيلر چالان
سيندن آليناق كۆنمەك معناسيندايدى، هم او زامان و هم اينديليكدە	كىمسە.
ايشلەنن يانماق (اود توتماق) فعلى اصليندە يالماق اولماليدير و بو	يان كسيجى ليك [آ] يان كسيجى نين گۆردوغو ايش.
كلمە ديشەرك اينديكى شكلە گلميشدير] ۱-اود توتوب آرادان	يان گنجيت: يان گنجيش (ف). باپاس. bapass.
گتتمەك آلوولانماق، اودلانماق (ف: سوختن). to burn. ۲- [مج]	يان گزمەك [س] گۆرۈشمەك ايستەمە مەك.
بيرينين اودونا اوزولمەك، سيختى چكەك، آغريماق، يانق يئرى	يانگى [سن، يئنى] باخ: يئنى.
اينجيمەك. ۳- پارلاماق، پاريلداماق، ايشيلداماق. ۴- سوسوزماق. ۴-	يانلارنى قاپماق [ل] چوخ هيرسلىميش آدم حاقيندا.
اويوندا اودوزماق.	يانلاماسينا [ظ] يان اولاراق، يانا ياتميش ييچيمەدە، ياناشى اولاراق،
يانمالى [ص] حالينا آجيمالى، يازيق.	بيريرينين يانينجا.
يانميش [ص] ياناراق الدە قالان شى.	يانلاماق [س] يانا ياتماق و يانا دۆنمەك، ياناشماق، يانينا گلمەك،
يانوار [لا] ميلادى ايلينين ايلەك آيى، اوجاق.	ياخين لاشماق.
يانى: باخ: ياناكى.	يانلى: بير دوشونجە يە وايسنگە قاتيلان و اونو دستەك ليين، يانداش
يانى سىرا: بيرليكدە، برابريندە، يانيجا (ف: باهم).	(ف). طرفدار.
يانى قارا [آ، يئرل] حيوانلاردا اولان بيرخستەليەك، قارانتقى، قارا	يانلى ليق [آ] يانلى اولما وضعيتى.
قابارجىق، شاربون (ف: شاربن).	يانلىش [ت] «يانغىلاماق» يانلىش ياپماق، گ «يانلىق»، سن «يانگيش»
يانى يانى: باخ: يان يانى.	سەھو / يانلىش / يانلىش / باخ: يانلىماق] دۆزگون اولمايان، دۇغرو
يانى يئر گۆرمە مەك [ل] دايم آياق اوستوندە اولماق.	اولمايان (ف). خطا، سەھو، اشتباہ، غلط mistake
يان ياخا [ص] ياخاسى يان طرفدە اولان.	يانلىش جا: يانلىش اولاراق، سەھو (ف). اشتباہ by mistake
يان يارقىجى [آ] كۆمكچى حاكيم.	يانلىش سىز [ص] دوزگون، سەھوسىز، خطا سىز.
يان يازى: اصلى يازى نين قيراغيندا يازيلان يازى (ف: پى نوشت).	يانلىش سىز ليق [آ] سەھوسىزليەك، دۆزگون اولما وضعيتى.
(marginal) recommendation.	يانلىش لاما: (ف). ابطال annuling.
يان يان (باخماق): بيرينە ايرى ايرى باخماق، سايمازيانا و اكراه لا	يانلىش لى [ص] يانلىش اولان.
باخماق.	يانلىش ليق [آ] يانلىش ترپە نيش وايش، يانلىش سانى (ف). خطا.
يان يانا: بيرليكدە، برابر اولاراق، يان يانا.	يانلىش ليقلا [ظ] يانلاراق، بيلينمە رەك، يانلىش اولاراق.
يان يانا اوتورماق: بۇيور بۇيورە اوتورماق.	يانلىش يانلىش [ص] يانلىش بير ييچيمەدە.
يان يانى [ظ] يانى اوستە، يان طرفى ايلە.	يانلىشلار: خطالار (ف: خطايا). errors
يانيب تۆكولمەك: يانيب ياخيلماق.	يانلىق yanliq [ت: چوبان چانتاسى، چوبان بوخجاسى، آ] بير شئين
يانيب سۇنن: (ف). چشمەك زن.	يان حيصە سى، علاوہ ائديلىن شى، يانينا قويولان.
يانيت yanit [آ، ت: قارشى ليق، جواب، عوض، بدل] بير سۇزون	يانلىق سىز [ص] يانلىغى اولمايان.
قارشى ليق سۇزو (ف: جواب، پاسخ). answer, reply.	

يانيلىتما (يانيتما): يانيلىتماق ايشى (ف: مغالطه). **fallacious**

يانيلىتماجا (يانيتماجا): (ف). سفسطه. **sophistry**

يانيلىتماق **yaniltmaq** [ل] يانيلىماسينا يول آچماق، چاشدىرماق، آلداتماق، قصداً فيكىرىن آزديرماق.

يانيلىتى: سهو، اونملى سايلىماياچاق، يانلىش ليق (ف: خطيه). **sin**

يانيلىتىجى: يانيلىتى اوزل ليگى اولان.

يانيلىساماق [س] يانلىش آلقى لاماق.

يانيلىقى: يانلىش (ف: غلط). **mistake**

يانيلىما: يانيلىماق ايشى.

يانيلىماز: يانلىش ليغا دوشمز.

يانيلىماق **yaniltmaq** [ت، س] «يانغىلماق»، دده قورقوت، باخ: يان [بىر شئىن گرچك يۇنونو گۇرمه مك و يانلىش ايش گۇرمك، سهو ائتمك (ف: به اشتباه افتادن). **to be mistaken**.

يانيلىجى: يانيلان (ف: خطاكار). **sinful**

يانيلىق [آ] جان يانديرما، جان يانانلىق گۇسترمه، بىرى اوچون الله شيب چاليشما "بو اوركدە وبويانمىلىق دا آرواد آز اولار" (ف: دلسوزى).

يانيلىق باسماق [س] يانيلىق چكك، آخساماق.

يانيلىق آلماق [س] ياخىن ليغىنا گنيرمك.

يانيلىق دوشمك [س] يانيلىق گنيرمك، بىرليكدە گنيرمك "اوغلودا يانيلىق دوشوب گنيردەر".

يانيلىق سالماق [ل] يانيلىق آپارماق، بىرليكدە گنيرمك.

يانيلىق [ظ] اوز يانى ايله، يانيندا، اوز ايله برابر، بىريرده "اوغلونو يانينجا آپاردى، بىرى ايله برابر بشى يانينجا" (ف: به همراه).

يانيلىق [ظ] يانينجا، برابرينده اولما "چكديگى آجى لار يانيندا اولوم چوخ خفيف قالير".

يانيلىق ساخلاماق [ل] اوزونده ساخلاماق.

يانيلىق: اونون طرفيندن (ف: از جانب). **on behalf of**

يانيلىق سىز [ص] جوابى اولمايان (ف: بى جواب). **unable to reply**.

يانيلىق لاما [آ] جواب وئرمه، قارشى ليق وئرمه.

يانيلىق لاماق [ل] جواب وئرمك، قارشى ليق وئرمك (ف: پاسخ دادن).

يانيلىق لانديرماق [ل] جواب لانديرماق.

يانيلىق لانديريلماق [بل] يانيلىق لانديرماق ايشى گورولمك.

يانيلىق لانماق [بل] جواب وئرمك (ف: جواب داده شدن).

يانيلىق لى [ص] جوابى اولان.

يانيلىق: (ف). جوابا. **in reply**

يانيلىق [آ] يانماق ايشى ويا ييچىمى.

يانيلىق [ص] تتر يانان، يانما اوزل ليگى اولان، آليشقان (ف). محترق **burning**.

يانيلىق يانيلىق [ظ] يانيلىق يانيلىق.

يانيلىق (يانيلىق) [ص] ۱- يانمىش يىرى اولان، يانيلىق اولان (ف: سوخته). ۲- [مج] بىرينده آجىغى اولان، بىرينه قارشى كىنى اولان، آجىقلى، كدرلى، آلم لى (ف: سوزناك).

يانيلىق يانيلىق (يانيلىق يانيلىق) [ظ] آجى آجى، كدرلى كدرلى.

يانيلىق يانيلىق **yanixmaq** [س] سىزلانماق، يانماق، چوخ حئييف سى لىمك "بوايش هرايكى سىنه چوخ آغىر گليردى احمدى خصوصاً برك يانيلىقيردى" (ف: دل سوختن).

يانيلىق اولچو [آ] يانما وئرمىنى و اونون تاثيرلرلر اؤلچن آراج.

يانيلىق **yanıq** [ص] ۱- يانمىش، يانمىش اولان شى (ف: سوخته). ۲- [مج] دردلى، آجى چكش، سيختى لى، يانيق اوركللى (ف: سوزناك (ف: ۳- توتقون رنگ (ف: ۴- سوئوزلوقدان قوروموش (ف: تشنه و عطش).

يانيلىق سى [آ] تاثيرلى سى، اينسانى ائنگى لىن سى.

يانيلىق سى (سوئو) [ص] بىر آز يانيق اولان.

يانيلىق كرمى: آذرى موسيقى سينده عاشيق هاواسى.

يانيلىق ليق [آ] يانمىش اولما وضعيتى، يانيق شئىن حالى.

يانيلىق وئرمك [س] آجىق وئرمك، هيرس لنديرمك.

يانيلىق: يانلىش ليغا اوغرايىلىر.

يانيلىق (يانيلىق، يانيلىق) **yaniltac** [آ] ۱- يانيلىق اوچون و يانيلىق يولدا سوز سؤيله مه (ف: نوعى بازى با كلمات). ۲- تتر تتر سوز سؤيله يه رك دىلى قارىشديران و دولاشديران بىرسوز قروپو "اورنك: قىرخ كوپ قىرخى نيندا قولپو قىرىق كوپ" (ف: مغالطه). **misleading question**.

ياواش yavaş [ت، سن / باخ: ياوا] يئھين اولمويان، يوموشاق، آلچاق سسلى، خفيف، آستا (ف). بطى slow.

ياواش جاجيق [ظ] چوخ ياواش.

ياواش سينيلن: (ف). بطى الهضم indigestible.

ياواش لاتماق [ل] ياواشلاماسنيا يول آچماق.

ياواش لاديلماق [بل] ياواش لانماق ايشى گورولمك.

ياواش لاشماق [س] ياواش اولماق، يئھين ليگى آزالماق (ف: يواش حرکت کردن).

ياواش لانديرماق [ائند] ياواش ائتمك، ياواشيتماق، آغيرلاشديرماق، آزالتماق.

ياواش لانديريچى: ياواش لانديران، ياواش گئتمه سيني ساغلايان.

ياواش لانماق [بل] ياواش اولماق، ياواشيتماق، يئھين ليگى آزالماق، آزالماق، ضعيف لشمك.

ياواش ليق [آ] ياواش اولما وضعيتى، آستاليق.

ياواش ياواش [ظ] آزارآزار، آغيرآغير، آستا آستا (ف: يواش يواش). gradually.

ياواشا [آ] يابان آتالارى يولا گتيرمك اوچون دوداقلارينا تاخيلان قيسقاج.

ياواشجا [ظ] اولدوقجا، ياواش، اوسلوچا، آستاجا، سس چيخارمادان، بيلديرمه دن (ف: يواشكى).

ياواشجadan: باخ: ياواشجا.

ياواشجاليقلا [ظ، دا] ياواش.

ياواشجانا [دا]: باخ: ياواشجا.

ياواشجاياواشجا [ظ] ياواش ياواش.

ياواشدان [ظ]: ياخ: ياواشجا.

ياواشلاما [آ] ياواش گئتمه يه باشلاما، ياواش اولما، هيزيني آزالتما.

ياواشلاماق [ت «ياوالماق»] ياواش گئتمه يه باشلاماق، ياواش اولماق، هيزيني آزالتماق (ف: آهسته کردن).

ياواشليق: ياواش اولما وضعيتى (ف: آهستگى). slowness.

ياواشيتماق [ائند، س] ياواش لانديرماق، آستالاشديرماق، آلچالتماق (ف: يواش کردن).

ياوالاشماق [س، دا] پيس لشمك، خارابالاشماق، سيرتيلماق، حياسيزلاشماق (ف: خراب کردن).

ياوالالماق yavalamaq [باخ: ياوا، س، دا] ۱-پيس لشمك، خارابالاشماق، سيرتيلماق، حياسيزلاشماق. ۲-[ل، يئرل] پيس له مڪ، خاراب لاما (ف: خراب کردن).

يانيني كسمك (كسديرمك) [س] ال چكمه مڪ.

يانيني يئر قويماق (وئرمك) [ل] اوئورماق.

يان يوره [آ] چئوره (ف). اطراف، حوالى environs.

يان يوره يه باخماق: گوز گزديرمك.

يان يوره سيني دالاماق [ل] هامى نى سانجماق، آجى لاما.

ياو: دوشمن.

ياورۇ [سن / ديواندا ايشله نن ياوريماق: ضعيفله مڪ كلمه سى بو كلمه ايله ايلگيلى اولماليدير، چونكى اوشاق ضعيف اولماسى اوچون بو فعلدن دوزلشميدير، هادى / بو كلمه ايله ياو و ياوا سوزلرى كؤكداس اولماليديلار] جوجوق، اوشاق، بالا، يئنى دوغولموش، بير شئين كيچيگى، كؤرپه (ف: بچه، طفل).

ياووز [باخ: ياوا / س، كؤتو و پيس] ۱-يامان، شيدتلى وچوخ سرت. ۲-اوغلان آدى.

ياووزجا [ص] ياووز بير بيچيمده.

ياووزلاشماق [س] ياووز وضعيتينه گلماك، سرت لشمك.

ياوا yava [ت «ياوا»: ايستى و وئريم سيز يئر، قولقان تيكانى، «ياواش: يومشاق خويلو، «ياولاق»: كؤتو، ديرسيز، «ياورئماق»: ضعيف له مڪ، «ياوقان»: ياوان، «ياووز» هرئين كؤتوسو، سن «ياو»: دشمن، «ياوو» ايتميش و يوخ اولموش، بو كلمه لر ين كؤكو ياو شكلينده ديرسيز شئى معنايندا آچيقجا گؤرسنمك ده دير / يوخارى دا گلن كلمه لر ديواندا و سنگلاخدا ايشله نن كلمه لردى آيرى طرفدن فارس ديلينده ايكي اسكى ومعناجا بيربيرينه قارشى كلمه لره اشاره ائتمك اولار "ياوه: بيهوده سؤز، ياور: كؤمكچى"، فارسجا كلمه لره باخيدقا ياور كلمه سينه "يافتن و ياب" كيمي بنزر كؤكلر تاپماق اولار ولى ياوه سؤزونون كؤكون و يا اونا بنزر كلمه لرى گؤرمك اولماز، بو قونو و فارسجادا بولارين بيربيرينه ضد معنالارى و تحليللى ديللرده اوږتاق و بنزر كلمه اولماديغى اوچون و همچنين توركجه ده ياو كؤكو ايله دوزهلن چوخلو و گئنيش و اسكى كلمه لر بو كلمه نين تورك كؤكلى اولدوغونو گؤسته رير و سنگلاخدا اولدوغو كيمي حتى ياو سؤزونو تك كؤك اولراق دشمن معنايندا گؤرمك اولار، بو كلمه فارسجايا توركجه دن گئنچه رك ياوه شكلينده قوللانماقدادير] ساچما سؤز، دادسيز، دؤزسؤز، بيهوده، يئرسيز سؤز (ف: ياوه). absurd, uselessnes

ياوا سؤز: يوش سؤز (ف: چرند). balderdash.

ياوا ياوا [ظ-دا] هرزه هرزه، ادب سيزجه، حياسيز حياسيز.

یاو لاق [سناخ: یاوا] دوشمنی تابع ائتمک (ف: به دشمن مسلط شدن).

یاو و تاق yavutmaq [سن] یاخینلاشدیرماق.

یاو و ز yauz [ت، باخ: یاوا] ۱- پیس و کۆتو (ف: بد). ۲- بو کلمه بعضا ترس معنا تاپاراق ایگیت و گوجلومعنا سیندا ایشله نیب.

یاو و ز لوق [آ] یاو و ز اولما وضعیتی، یاو و ز جا داورانیش (ف: بدی).

یاو و ق [سن]: باخ: یاخین.

یاو و قلاماق [ل] ۱- باخ: یاخین لاق. ۲- نشان لاق، آدالاق.

یاو و قلاماق [س]: باخ: یاخین لاق.

یاو و ماق [سن/ بو سۆز یاخین کلمه سینین دییشمیش شکلیدیر] یاخینلاشماق.

یاه (یا) [ت: ائوت، پکی] سئوینج و جوشقو آنلاتان بیر سۆز جوک.

یاها لاق [باخ: یاها لاق] یاخینلاشماق (ف). گمراه کردن، به اشتباه انداختن (ف).

یاها لاق [باخ: یاها لاق] یاخینلاشماق، یاخینلاشماق سۆز (ف: نکته انحرافی).

یاها لاق [باخ: یاها لاق] یاخینلاشماق.

یاها لاق yahalmaq [یاخینلاشماق، یاخینلاشماق] یاخینلاشماق (ف). گمراه شدن، به اشتباه افتادن (ف).

یا هو [تقلیدی کلمه اولمالیدیر] ای تانری ! O'God.

یا ی ۱ yay [ت «یا یاق»، سن] ۱- اوخ آتماغا یارایان نسنه، کمان، آرشه، اسنک او لان مئثال، بورولموش او لان شئی، فتر (ف: کمان). ۲- بیر آیم دن آلینان پارچا. ۳- حلالجیقدا توخماقلا بیرلیکده قوللانیلان آراج ۴- کلاسیک شعرده: گۆز لیل قاشینا ایشاره.

یا ی ۲ [ت، سن] ۱- یازدان سونراکی اوچ آیلوق فصل (ف: تابستان). ۲- summer. (گۆز ب) بورجلاردا چایان لا اوغلان آراسینداکی بورج.

یا یا [ک، ت/ باخ: یا یاق، آ یاق] پیدایا، یالین آ یاق، آتلی اولمویان (ف: عابر، پیاده). on foot.

یا یا کۆرپوسو [آ] جاده ویوللاردا و یا یالار اوچون دۆزلمیش کۆپرؤ.

یاو لاق [بل، یئرل] پیس لنمک، خراب اولماق، کۆرلاشماق، کسردن دوشمک (ف: خراب شدن).

یاو لاق: ساجمالیق، پیس اولما، هئیوه رهلیک، ادب سیزلیک (ف: بیهودگی). uselessness.

یاوان yavan [ت «یاو قان»/ باخ: یاوا] ۱- یاغسیز و قاتیق سیز، دادسیز یتمک، تکجه چۆرک دن عیبارت اولوب یاوان لیغی اولمایان (ف: غذای بدون خورشت). tasteless, dry (food). ۲- [مج] گۆرمه

میش آدام، یاوان آدام، گۆرگوسوز و بیلگی سیز آدام، بوش، معناسیز "یاوان سوز".

یاوان [ظ] یاوانلیق اولمادان، یاوانلیق سیز.

یاوانا [ظ] یاوان، یاوان لوق سیز.

یاوانسیر لوق [آ] یاوانلیق اولماما وضعیتی، یاوانلیق اولمادان.

یاوانلاشماق [آ] یاوان وضعیته گئیرمک.

یاوانلاشدیرماق [ل] یاوان وضعیته گئیرمک.

یاوانلاشماق [س] یاوان وضعیته گلمک، یۆزلاشماق.

یاوانلیق [آ] ۱- یاوان اولما وضعیتی. ۲- چۆرک له یئیلن هرشئی "یئدیگی آرپادیر یاوانلیغی دۆز" all that is eaten with bread.

یاور [فا] یاردیمچی، کۆمکچی، یار، یولداش، آرخاداش- aide-de-camp

یاورؤ (یاوری) [دده قورقوت] اوشاق، یاوری.

یاور و آغزی [آ] قاوون ایچی ایله بمبه آراسی بیر رنگ.

یاور و جاق [آ] باخ: یاورو.

یاور و جوق [آ] بالاجا یاورو (ف: بچه، طفل).

یاور و لاق [ل] یاور و دوغورماق، بالا لاق.

یاور و لوق: اوشاق لوق (ف).

یاوسی [یاو سۆز ایله ایلگی لیدیر، آ، دیرگی] بیر نوع کنه.

یاوشاق yavşaq [آ، یاو سۆز ایله ایلگی لیدیر] ۱- بیت یاوروسو. ۲- گوه زه.

یاوشان yavşan [ت «یاو چان»/ یاوشان اوتو آجی اولدوغو اوچون یاو کۆکونه باغلی اولمالیدیر، هادی، آ، بیتگی] سیراجا اوتو

گیلردن گۆی (ماوی) آغ چیچک لی بیتگی، پلین Artemisia، قارایاوشان، ارکک یاوشان A.abrotanum، قاراسوپورگه

A.scoparia، آجی یاوشان (پلین) A.absinthium، یاوشان سوپورگه سی A.annua، آجی یاوشان A.compestris، یئمه لی

یاوشان (ترخون) A.dracunculus، دنیز یاوشانی A.santoni cum (ف). درمنه، یاوشان، تلخه، پرسیاوشان (ف).

یاو لاق [سن، باخ: یاوا] دوشمن چوخ او لان یئر.

يایقاراجیلیق [آ] يایقاراجی اولما وضعیتی، شیلناقچی لیق (ف): جنجال).

يایقاش [اؤزل آد] قاشی یای کیمی گۆزل، قیز آدی (ف).

يای قاشلی: قاشی یای کیمی اولان (ف: هلال ابرو). **having arched eyebrows**

يایقی: دۆشه نجك، سریلن هرشئی، سرگی، اؤرتو (ف): زیرانداز). **carpet**

يایقی بالیغی [آ، دیرگی] سرین و ایلیق سولاردا یاشایان آغ اتلی بیرنوع بالیق.

يای قیش [ظ] هر زامان، ایلین هر زامانی "یای قیش گزمکه دیر".

يایقین (يایغین) yayqın: بیرچوخ یترده گۆرولن، چوخ کیمسه لرجه دوپولموش، اؤیره نیلمیش، سیئیری گئیش لیمیش (ف). رایج، متداول، شایع **common, prevalent**

يایقین لاشدیرماق [ل] يایقین وضعیته گتیرمک.

يایقین لاشدیریلماق [بل] يایقین لاشدیرماق ایشی گۆرولمک.

يایقین لاشماق [س] يایقین اولماق، يایلماق، يایقین وضعیته گلیمک.

يایقین لاما: يایقین ائتمه (ف). اشاعه، ترویج، تبلیغ **publication propagation**.

يایقین لیق: يایقین اولما وضعیتی (ف: پراکش). **sparse**

يایقین یانلیش [آ] يایقین و گئیش ایشلندیگی اؤچون یانلیش لیغینا اؤنم و ثریلمه ین سؤز ویا تئریم ویا دئیم (ف: غلط مشهور).

يایلا: اؤجا تراس، حیوانلارین یایلدیغی و دینلدیگی یئر، اوجا ییلاق (ف: فلات). **plateau**

يایلا چاییری [آ، بیتگی] بیرنوع چاییر.

يایلا چیچگی [آ، بیتگی] يایلا گۆلو، اؤلمز چیچک.

يایلا شورباسی [آ] یوغورت اون یومورتا ویاغ کیمی موادلارلا پیشیریلن شوربا.

يایلا ککیگی: باخ: مرجان کۆشک (ف: مرزنگوش).

يایلا یاشانی: باخ: توکلو دالاق اوتو.

يایلاتماق [ائند] يایلاماق ایشینی گۆردورمک.

يایلاجی: يایلا یا چیخان کیمسه.

يایلاجیلیق [آ] يایلا یا چیخما وضعیتی.

يایلاق yaylaq [ت] کۆجری لرین یای فصلینده گئتدیکلری یئر، اوجا و سرین وتلاق یئر (ف). ییلاق **pertaining to a cold region**.

يایلاق چی [آ] يایلاغا گئدن کیمسه و کۆجری.

يایا گئچیدی [آ] يایلار اؤچون دوزه نیلن یئر و یول، یوللارین قیراغیندا يایلار اؤچون آیریلیمیش بۆلوم.

يایاق [سن / آباق] يایاق، يایا، يایان (ف). پیاده.

يایالیق: يایا اولما وضعیتی، خیابانلارین قیراغیندان يایلار اؤچون آیریلیمیش بۆلوم، يایلار اؤچون دۆزلن یئر (ف: پیاده رو). **footpath**

يایان: ۱- يایا اولاراق، پیاده، "من اورایا قدر يایان گئتدیم" يایا اولان کیمسه (ف: پیاده). ۲- [مج] الی بوش، ایلگی سیز.

يایان دؤغوزو: باخ: قابان.

يایان یاپیلداق [ظ] يایان ویا لین آباق.

يایان یولو [آ] آنجاق يایان لارین قوللانیدیغی یول.

يای اؤخ: باخ: اؤخ یای.

يای باشی [ظ] يای باشلانغیچیندان، يای گیرنده.

يای پالتاری: یایدا گئیلن پالتار (ف: تابستانی). **estival**

يای جیق [آ] بالاجا یای.

يای چکر (جیزار) [آ] يای چکمه آلتی (ف). پرگار.

يایچی [سن] کمانگیر.

يایخالاتماق: يایخالاماسینی ساغلاماق، ییخالاتماق.

يایخالاماق [ل، سن / باخ: يایماق] بیر شئی سو ایله یوماق، چیرکینی آلاندان سوئرا سودان گئچیرمک، سو یا چکیب یوماق (ف: آب کشیدن). **to wash**

يایخالانماق [باخ: يایماق] سو ایله یویولماق.

يایخاما [آ] بیر شئی سو ایله یوما، يایخالاما، سودان گئچیرمه.

يایخاماق yayxamaq [ل / باخ: يایماق] بیر شئی سو ایله یوماق، يایخالاماق، سودان گئچیرمک (ف: آب کشیدن). **to wash**

يایخانتی [باخ: يایماق] ییخانتی، یویولموش قاب و پالتارین بولانیق و چیرکلی سویو، قاب سویو (ف: چرکاب).

يایخینماق [س، دا / باخ: يایماق] اؤزونو کنار چکیمک، قیراغا چیخماق، کنار چیخماق (ف: خود را کنار کشیدن).

يایدیرتماق: يایدیرماق، يایقین لاشدیرماق، يایقین حالا سالماق.

يایدیرما [آ] يایماسینی ساغلاما، يایماق ایشینی گۆردورمه.

يایدیرماق [ائند] يایماسینی ساغلاماق، يایماق ایشینی گۆردورمک (ف: پخش کردن). **to cause to distribute**

يای قارا [آ] ۱- گرک سیز چیغیر باغیر. ۲- سیزلما، شیکایت.

يایقاراجی [ص / يایماق فعلیندن آلتیناراق چالخاماق مفهومونو داشییر] گرک لی گرک سیز چوخ باغیران، شیلناقچی (ف: آدم جنجالی).

یایلیم *yaylim*: ۱- یایلیماق ائیلیمی (ف: پخشیدگی). ۲- اوتلاق، دوار و ناخیرین یایلیدیغی اوتلاق یئر. ۳- آذری موسیقی سینده بیرچالقی هاواسی. ۴- یایلیم لا آتیلان گۆللہ و هر شئی.

یایلیم آتشی (اودو) [آ] ۱- بیر نچه سیلاح دان عینی زاماندا آچیلان آتش "یایلیم لی گۆللہ"، بیردن چوخ سیلاح و یارقین ائش زامانلی آتش اولونماسی. ۲- بیرلیکده سؤزلہ و یازی ایله آخین وهجوم ائتمه.

یایلیم لاتماق [ائند] یایلیم لاماق ایشینی گۆردورمک.

یایلیم لاماق [ل] یایلیم آتشی آچماق، یایلیم حالینا گتیرمک، یایماق.

یایما *yayma* [آ] ۱- یایماق ایشی (ف: پخش). *distribution*. ۲- آجیتامیش خمیردن پیشریلن نازیک چۆرک، سوتولو نازیک چۆرک. ۳- مختال جیلیق و بوجور ایشلرده مادهنی یایما ایشی. ۴- ساتیش سرگی سی، یاییم جی نین ساتدیغی شیلرین سرگی سی.

یایما کباب: (ف). کباب برگ.

یایماجا: (ف). تبلیغ. *propagation*.

یایماجی [آ] بازارلاردا ویا کۆچه لرده سرگی آجیب شیلری ساتان کیمسه (ف: دست فروش).

یایماجیلیق: یایماجی نین ایشی (ف: دست فروشی).

یایماق *yaymaq* [ت، گ، سن: سرمک، چالخالماق] ۱- بیرشئی آجیب سرمک، سرگی له مک، سرمک (ف: پخش کردن). *to scatter*. ۲- داغیتماق، گنیش لتمک، تاثیر آلانینی گنیش لتمک. ۳- [مچ] قوزونو یایماق و اوتلاتماق.

یایمالیق [ص] یایما اوچون یارارلی.

یایوان *yayvan* [یای+مان] دایاز وضعیتہ گلمه، یایلمیش اولان (ف: پخش شده).

یایوان لبق [آ] یایوان اولما وضعیتی.

یایوان یایوان [ظ] یایارق، سسلری اوزادارق.

یایجی [ص] بیرشئی یایان، یایماسینا سبب اولان (ف). موزع *distributer*.

یاییش [آ] یایماق ایشی و یایجیمی.

یاییشماق *yayışmaq* [قا] بیرلیکده یایلیماق، داغیلیشماق.

یاییق *yayıq* [آ/باخ: یایماق] ۱- یایلمیش، یایوان (ف: هموار). *level*. ۲- [مچ] تنبل، ارینجیک. ۳- تره یاغی چیخارماق اوچون ایچینده سوت چالخالان قاب و همچنین بو یاغی چیخارماق اوچون بیر نوع ائتلی و چنگال کیمی قاب، بیر نوع قاب.

یاییق آغیزلی [ص] سؤز و کلمه لری یایا یا سؤیله ین.

یاییق لاماق [ل] یاییق وضعیتہ گتیرمک، یاییق دا دؤیمک.

یایلاق لاماق [س] یایلاق ائیلہ مک، یایی داغلیق سرین یئرده گئچیرمک.

یایلاق لانماق: باخ: یایلاق لاماق.

یایلاق لبق [آ] یایلاق اوچون لازم اولان و گرہ کن شیلر.

یایلاما: یایلاماق ایشی.

یایلاماق [ت] ۱- یایلا یا چیخماق. ۲- یایماق، قوزو و قویون کیمی حیوانلاری داغا آپاریب اوتارماق اوچون گنیش بۆلگه یه بوراخماق (ف: پخش کردن). ۳- یایی بیر یئرده گئچیرمک، یای کیمی پالتار گئیمک (ف: ییلاق کردن). *to pass the ,to dress as in summer*.

summer in plateau.

یایلانا یایلانا: ییرقالانا ییرقالانا.

یایلاندرما: یایلاندرماق ایشی.

یایلاندرماق [ل] ۱- بیرشئی یای کیمی اسنک ائتمک. ۲- یایقین ائتمک، یایدیرماق (ف: پخش کردن).

یایلانما: یایلانماق ایشی.

یایلانماق [س] یای کیمی اسنک اولماق، یایقین اولماق، اوزانیب اینله مک، قویون قوزو یایلاراق اوتلاماق، هرشئی یایلیب یایقین اولماق (ف: پخش شدن).

یایی لی: یایی اولان

یایی لی [ص] ۱- یایی اولان، یای و فنی اولان آراج و تکر (ف: فنی (ف: قوس دار). *arched*. ۲- اوخ و یا یا سیلاح لانمیش و یارق لانمیش.

یایی آرابا [آ] یایی اولان آرابا.

یایی بوقجو: یایی اولان بوخجو و موشار (ف: اره فنی). *sawdust*.

یایی تره زی [آ] یای سیستم ایله دۆزلمیش چکی و تارتی آلتی.

یایی تمبور [آ] یایلا چالینان بیر تمبور نوعو.

یایی چالقیلار (چالقیجلار) [آ] کامان و کامانچا ویولون سل و ویولون کیمی یایلا چالینان چالقی آلتلری.

یایی سازلار [آ] یایی چالقیلار.

یایی قیشلی: باخ: یای قیش.

یاییق *yaylıq* [ص، آ] ۱- یای دؤنمینہ عایید اولان، یای اوچون آیریلیمیش (ف: تابستانی). ۲- اوچ بوجاق لی پارچادان دۆزه لن و چوخراق یای فصلینده یارارلانان قادین باش اورتوگو (ف: نوعی روسری تابستانی). ۳- یای و کمانلا ایلگی لی.

یایق لیق [آ] یایق اولما وضعیتی.

یایق یایق [ظ] هنجالاری و سۆزلری اوزاداراق سۆیلهمه.

یایلما [آ] ۱- یایلماق ایشی (ف). انتشار، سرایت contagion ۲ (فیزیک) ایشیغین بیر قاناقدان چیخیب بللی یۆنلرده داغیلماسی.

یایلماق [ت] «یینگیلیمک»، س، بل [۱- یایماق ایشی گۆرولمک، گئیش لیمک، یایقین اولماق، بۆیومک، سیرلیمک، دۆشمک (ف): پخش شدن). ۲- (سۆرو اوچون) وتلاماق.

یایلمیش [آ] یایلماق ایشی (ف). منتشر. published.

یایلیش [آ] یایلماق ایشی ویا ییچیمی.

یایلیق [ص] یایلمیش و سیرلیمش.

یایلیم [دده قۇرقوت، آ] یایلم (ف). انتشار. distribution.

یایلیم جی [آ، ص] امپریالیست.

یایلیم جیلیق [آ] امپریالیزم.

یاییم [ت] یایماق ایشی (ف). توزیع. distribution.

یاییم جی [آ] یایان.

یاییم جیلیق [آ] یایماق ایشی.

یاییم لاما [آ] یایما.

یاییم لاما [ل] ۱- یاییم لاما، نشراتیمک، رادیو تلویزیوندان یایماق (ف): گسترانیدن. to spread. ۲- رسمًا بیلدیرمک، آچیق لاما.

یاییم لانماق [بل] ۱- یاییم اندیلیمک. ۲- [س] یایقین اولماق، سرایت ایتیمک (ف): پخش شدن.

یاییم yayın [آ] یاییم لانان شئی، رادیو و تلویزیون دان یاییم لانان هر وئرلیش (ف). انتشارات، نشر. publication.

یاییم ائوی [آ] درگی و کیتاب کیمی شئیرلری یاییم لایان ویا ساتان قورولوش، کیتاب یاییلان یئر (ف): انتشاراتی، چاپخانه.

یاییم بالیغی [آ، دیرگی] یاییم بالیغی گیللردن، باشی بۆیوک، آغزی گئیش، دری سی پیلک سیز، ووجود اووزون، اتی لذتلی اولمویان بیر جای بالیغی (ف): نوعی ماهی.

یاییم بالیغی گیللر [آ، دیرگی] اؤرنگی یاییم بالیغی اولان دادلی سولاردا یاشایان بالیقلار سوؤ (ف): تیره از ماهی ها. Silurus glanis.

یاییم حقى: یاییم جیلقددا یاینجی ویا یازارا عایید اولان حق لار (ف): تجدد حق طبع بوسیله ناشر. of the copyright by the publisher.

یاییم لار: ۱- (ف). نشریات publications. ۲- (ف). جرائد newspapers.

یاییم لاما: (ف). انتشار. spreading abroad.

یاییم یئنی لنمه سی: (ف). تجدد چاپ. reprint.

یاییمتی [آ] ۱- یاییلیش، داغیلیش (ف): پخش. ۲- (فیزیک) ایچینه رادیواکتیو ائلتمانلار اولان بیر قاناقدان یاییلان اوچو ویا آخیجی ماده.

یایینج: (ف). پروپاگاندا. propaganda.

یایینج لاما: (ف). تبلیغ ائتمه، پروپاگاندیزم. propagandism.

یاییندیرماق [ائند] یایینماق ایشینی گۆردۆرمک.

یاییندیرجی [آ] یاییم دیران، ایشیغین یایینماسینی ساغلاماق اوچون قانایغین قاباغینا قویولان مختلف سطح شئیر (یاپری لار).

یایینما [آ، فیزیک] یایلما، دیفیوژن، انتشار.

یایینماق [ت، س] ۱- آرادان چیخماق، بویون قاجیرماق (ف): در رفتن. ۲- یایلماق، فیکری بیریره جلب اولماق (ف): حواس پرت شدن.

یایینیق [ص، فیزیک] صاف اولمایان بیر سطحدن یاییلان و یانسیان ایشیق و بوجور شئیر، یایقین، یایینمیش (ف): پخش شده.

یایینیم [آ] یایینما ایشی، یایلیم (ف): پخشیدگی.

یای ها یی [آ، دا] آردی کسيلمه دن ییمک (ف): بخور بخور.

یایپ ینکه [ص] چوخ ینکه، لاپ ینکه.

یایپ یئنی: تاپ تازا، چوخ یئنی، لاپ یئنی.

یایپه لک (ییلپه لک، ییلپک): ۱- نارین و اینجه، ظریف ۱- تازا توتولموش آلیجی قوشو اله اؤیره درکن اونون قاباغینا توتولان قوش. ۳- قاپاز آلتی.

یایتدیک [ص] چاتاجاق قدر، کفایت ائده جک قدر، چاتاسی، چاتماسی قدر (ف): بقدر کافی.

یایتر yeter [سن] [ص] بسدی، بس اولان (ف). کفاف، بس enough sufficiency.

یایتر سایی: حد نصاب.

يئتميش [گ/ يئتميش و يئددى كلمه لرى آراسىندا كۆكداشلىق گۆرونور] سايى دا آلتىمىش دوققوزدان بىر آرتىق (ف: هفتاد). **seventy**
يئتميش ليك: بىر شئىدن ايچىندە يئتميش دانا اولان، يئتمىش ياشىندا اولان.

يئتميش ينجى: سىرا سايى لاردا آتمىش دوققوزونجو سايى دان سوتراكى سايى (ف: هفتادم). **seventieth**
يئتن: هر يئتن، هر كس، هر بىرى.
يئته رىنجه [ظ] گر كديكى قدر، گرە يىنجه، يئتر سايىدا، ايستەدېكى قدر، ايستە نيلديكى قدر.

يئته نك [سن] باشارات، قابليت، بىر كىمسە نىن بىر شئى آتلاما ويا بىر شئى گۆره بىلمە گۆجو (ف: قابليت). **capasite, ability**
يئته نك سىز ليك [آ] يئته نك سىز اولما وضعيتى، قابليت سىز ليك.
يئته نك لي: يئته نكي اولان، قابليت ليك، يئته نك سىز، يئته نكي اولمويان (ف: مستعد). **talented**
يئته نك لي ليك [آ] يئته نك لي اولما وضعيتى.

يئته نك ليك: (ف: استعداد). **appllication**
يئتى [روح ب] ۱- انساندا دوشونمە و آتلاما، آلقى لاما گۆجلرىندن هر بىرى ۲- (ف: توان). **sterngh**
يئتىر سىز ليك: باشارى سىزلىق (ف: عدم توانائى). **lack of ability**
يئتىر مەك [سن، ل] ۱- يئتىشدير مەك. ۲- [س] بىر يئترە يئتىشمەك، چاتماق (ف: رسيدن). **to reach**

يئتىرون: چاتديران، يئتىشديران (ف: رساننده). **bearer**
يئتىر يىجى [ص] يئتىرون، وئرن، يئتىشديران.
يئتىر يلمەك [بل] يئتىر مەك ايشى گۆرولمەك، چاتديريلماق.
يئتىش ها يئتىش [آ] يئتىشمەك اۆزە رە اولما، چاتماق اۆزە رە اولما.
يئتىشدير مەك [ل] ۱- بىر يئترە يئتىر مەك (ف: رساندن). ۲- اورتمەك، بۇيوتمەك، بىسلە مەك (ف: پروردن).

يئتىشدير يىجى: اۆرە تىجى، بىسلە ين، توليد ائدن، اۆرە تن، اۆرە دىجى.
يئتىشدير يلمەك [بل] اۆرە تىلمەك، بۇيودولمەك، ائيتىلمەك.
يئتىشدير يم: يئتىشدير مە ايشى، بىسلندير مە.
يئتىشكن yetişken [ص] ياخجى يئتىشمىش، تئز يئتىشن، يئتىشگىن (ف: رسیده).

يئتىشگىن: اولدوقچا يئتىشمىش، اولقونلاشمىش، ائولنمە چاغىنا گلىمىش (ف: رسیده). **improten**
يئتىشگىن ليك [آ] يئتىشگىن اولما وضعيتى.

يئتر سىز: يئتر ليگى اولمويان، يئتر اولچودە اولمويان (ف: غير كافي). **insufficient**

يئتر سىز ليك: يئتر سىز اولما وضعيتى، كفايت سىز ليك.

يئتر لي: ۱- يئتر ليگى اولان (ف: لايق). ۲- يئته جەك قدر اولان، بىر گۆرۈى يئترىنە يئتىرمە گۆجو اولان (ف: كافي). **sufficient**
يئتر ليك [آ] يئتر لي اولما وضعيتى، يئتر ليك، يئترى، گۆرۈىنى يئترىنە گىير مە گۆجو (ف: كفايت).

يئتر ليك: بىر ايشى گۆرمەك اۆچون گر كلى بىلگى صاحىبى اولما وضعيتى، كفايت، لياقت، يئتر ليك (ف: تكافو). **to meet**
يئتر ليك بىلگە سى [آ] باشارى واوزمانلىق بىلگە سى.

يئتر ليك سىناوى [آ] بىر ايشە آلىنماق اۆچون يئتر ليگىنى گۆسترە بىلمە سىناوى.

يئترى سىز: باشارى سىز (ف: بى كفايت). **inefficiency**

يئتشدير مە: وارديرما، بىر يئترە يئتىرمە.

يئنگە: اوتوريتە، سلطە، قىمومت.

يئنگى بىلگە سى [آ] بىر ايشى گۆرمەك گۆرۈلى اولماغىنى گۆسترە رن بىلگە (ف: بر گە صلاحيت).

يئنگى سىز ليك [آ] يئنگى سىز اولما وضعيتى.

يئنگى لندير مەك [آ] بىرىنى يئنگى لي قىلماق.

يئنگى لە مەك: يئنگى لندير مەك، يئنگى لي ائتمەك، صلاحيت وئرمەك (ف: صلاحيت دادن).

يئنگى لي: صلاحيت لي، حقلى (ف: صلاحيت دار). **competent**

يئنگى لي يارقىچ [آ] بىر دعوا و اختلافى آچىقلاما و چۆزمەك يئنگى سى و گۆجو و بىلگىسى اولان قاضى.

يئنگىن yetgin: مەكمل، يئتىشمىش، گۆرگولو، تجربە لي (ف: بالغ، رسیده). **adult, improten**

يئنگىن لشمەك [س] يئنگىن وضعيتە گلمەك، اولقون لاشماق.

يئنگىن ليك: اولقون لوق، كمال، مەكملت، يئنگى سىز، يئنگى سى اولمويان (ف: كمال). **perfection**

يئتمەك yetmæk [ت، سن] چاتماق، يئتر لي اولماق، بىر اۆزل ليگى گر كلى قدر اولماق، گۆجو يئتمەك، پاراسى يئتمەك، كافي اولماق، يئتر لي اولماق، يئتىر مەك، يئتىشمەك، چاتماق "ياشى يئتمىشە يئتىدى" (ف: تكافو يافتن). **to reach**

يئتمن [اۆزل آد] يئنگىن و كمال لي، اوغلان آدى (ف).

يئتمە [ص] يئتىشمىش، يئنگىن (ف: تكافو). **to meet**

يئىدى داش [آ] اوشاقلار آراسىندا داش و تيله ايله اوينانان بىر اويون آدى.

يئىدى سىندن يئىشمە قدر [س] اوشاقلار بۇيۇك قدر، هامى.

يئىدى قات: يئىدى قاتى اولان (ف: هفت لا). sevenfold.

يئىدى قارداش [س، گۆى ب] بۇيۇك آيىنى اولوشدوران يئىدى اولدوز (ف: دب اكبر).

يئىدى قول: يئىدى ضلعى اولان (ف: هفت ضلعى).

يئىدى قىفيل آلتىندا اولماق (ساخلاىماق) [س] برك برك گيزله ديلمك.

يئىدى گۆيده بىر اولدوزو اولماق [س] هئچ بىر آرخاسى اولماق.

يئىدى گونلوق سوژه: بىر هفته (ف: هفته). week.

يئىدى لر [آ] يئىدى كيشىلىك بىر توپولوغا وئىرلن آد.

يئىدى له مك [ل] يئىدى يه چاتدىرماق.

يئىدى لى: يئىدى دانالى هرشى (ف: هفت گانه). the seven.

يئىدى ليك [ص] يئىدى سى بىر آرادا، يئىدى دانادان دوژلميش.

يئىدى نجى: التينجى دان سونراكى سايى (ف: هفتم). seventh

يئىدى ياشار [ص] يئىدى ياشى اولان.

يئىدى يوز: آلتى يوز دوقسان دوقوز دان سونراكى سايى (ف: هفتصد). seven-hundred.

يئىدى يوزونجو: آلتى يوز دوقسان دوقوزونجو سايى دان سونراكى سايى (ف: هفتصد، هفتصدى). seven-hundredth.

يئىدىز [ص] بىر دوغومدا يئىدى دانا اولان اوشاقلار.

يئىدىنجى: سىرادا آلتىنجى دان سونراكى سايى.

يئىدىنجى هنر [آ، مج] سينما.

يئىدىك: باخ: يدك.

يئىدىك له مك (يدك له مك): يدك كىمى چككمك (ف: بكسل كردن). to tow.

يئىدىرتمك [ل] يئىدىرتمه سبب اولماق (ف: خوراندن). to cause to eat.

يئىدىرتمك [سن، ل / يئىك فعلينين متعدى شكلى] ۱-يئىمه سىنى ساغلاماق، آغزىنا ييهجك وئىرتمك (ف: خوراندن). to feed. ۲-بىر شئى آراز بىر آيرى شئيه قاتىب قارىشىدىرماق. ۳-بىر كىمسه يه رۆشوت وئىرتمك (ف: رشوه دادن).

يئىشمەك yetişmek [سن] ۱-يئىتمك، يئىرمك، وارماق قووشماق، چاتماق (ف: رسيدن). to reach. ۲-بۇيۇمك، ياشاماق، زامانىدا يئىتمك، يئىگىن اولماق. ۳-ياردىم ائتمك. ۴-كافى اولماق، چاتماق، كىفايت ائتمك.

يئىشمە: يئىرمه، يئىشمەك ايشى.

يئىشمە مېش: (ف). unripe green. كال

يئىشميش: ۱-گره يى قدر بۇيۇموش، اولقون لاشميش (ف: رسیده (ف: ۲). -improten. arrived. واصل

يئىشيلمك: يئىشمەك.

يئىشيم [آ] يئىشمه وضعيتى.

يئىتىك yetik [ت، ص] ۱-يئىشميش، ارىشميش، بۇيۇموش. ۲-يىلگى لى، بلد، تانىش، تانيان.

يئىتىك ليك [آ] يئىتىك اولما، تانىش اولما، بلدليك.

يئىتىم [ع] ۱-آناسى ويا آناسى اولموش، آتا آناسى اولمايان (ف). يتيم an orphan. ۲-[مج] يازىق، ياغير، عاجيز.

يئىتىم چىلىك [آ] يئىتىم بۇيۇتمك له ياشايان كىمسه، "آنالارى اولندن سونرا اوشاقلارى بۇيوده رك يئىتىم چىلىك له گنچىندىلر".

يئىتىم سگه [آ] آذربايجان موغام لاريندان بىرىنن آدى.

يئىتىم لر ائوى [آ] يئىتىم خانا.

يئىتىم لشمك [س] يئىتىم اولماق.

يئىتىم ليك [آ] آتا و آناسى اولمايان اوشاغين وضعيتى.

يئىتىم يئىسىر: آناسىز آتاسىز اوشاقلار، يئىتىم لر.

يئىتىمجه سینه [ظ] يئىتىم كىمى.

يئىتىمچه [آ] قره بادمجان يئر آلما وسوغاندان پيشىرلن بىر يئىمك.

يئىتىمخانا: يئىتىم لر ائوى (ف: يتيمخانه). orphan asylum.

يئىتىنگن [ص] قانيق، قانع.

يئىتىنگن ليك [آ] يئىتىنگن اولما وضعيتى.

يئىتىنمك: اکتفا ائتمك، بىر شئى يئىتر قدر گۆرمك.

يئىدى yeddi [گ، س] آلتى دان سونراكى سايى (ف: هفت). seven.

يئىدى آتيلان (آچيلان): تاپانچا (ف: تپانچه). pistol.

يئىدى ايقليم دونيا [آ] عالم.

يئىدى بوجاق [سايىش ب] يئىدى بوجاغى اولان شكل (ف: هفت گوش). heptangular.

يئىدى جانلى [آ] چوخ گوجلۇ، بىر چوخ حادثه لردن ساغ چيخان كىمسه.

يئر آلمانا كوكوسو [آ] يئر آلمانا ازمه سى يومورتا اۇن زعفران و جويىز ايچى كيمي شىلر قاتاراق و قيزارتاراق حاضيرانان بير يىتمك.

يئر آلماسى [آ، يىتگى] توپلاشيق سولاردان، كۆك ساپلارى يومرو، يىسه جك اوچون اۆنملى بير يىتگى (ف: سيب زمينى

ترشى). *helianthus tuberosus*?

يئر ائتمك: سىغديرماق، يئرلشديرمك (ف: گنجاندن). **to insert.**

يئر ائشكى [آ، ديرگى] بير نوع انبورلو بۇجك.

يئر ائله مك (ائتمك، سالماق): ۱- [س] اۆزونه يئر توتماق. ۲- [ل]

يئرلشديرمك، بير شئى يئرینه قويماق، يئر وئرمك.

يئر انجىرى [آ] واختيندان اول عمله گلن انجىر، تئز يىتشن انجىر.

يئر اۆنماق [س] يئر تيرنمك، زلزله اولماق.

يئر اۆلچومو: ژئودى.

يئر اۆزو: يئر يووارىنين اۆستو، يئر قاينى.

يئر اۆزوندن گۆتورمك [س] يوخ ائتمك، آرادان قالديرماق.

يئر اۆزوندن گۆتورولمك [س] يوخ ائدىلمك.

يئر اۆزوندن يوخ اولماق [س] يوخا چىخماق.

يئر اۆستو [ص] توپراغين اوست طرفى.

يئر ئى [آ] بۆلگه، منطقه.

يئر بۆلوشومو: (ف). تقسيم اراضى. **land distribution.**

يئر به يئر [ظ] هر بيرى اۆز يئرینه.

يئر به يئر ائتمك [س] هر شئى اۆز يئرینه قويماق، يئرلشديرمك،

دۆزوم له مك.

يئر به يئر اولماق [س] يئرلشمك، يئرینه قرار تاپماق.

يئر بىچيم بىلىمى: (ف). ژئومورفولوژى. **geomorphology.**

يئر بىلمنى: يئر اۆزمانى.

يئر بىلىم: يئر يووارىنين لاي وقاتلارنى اينجه لىين بىلىم، ژئولوژى.

يئر بىلىمچى: يئر بىلىم اوزمانى.

يئر بىلىمس: ژئولوژىك، يئر بىلىم ايله ايلگى لى اولان.

يئر پاپالاغى [آ] بۇيجا چوخ گۆده آدام حاققندا.

يئر پولو [آ] گنجه لهمه حاققى، بير يئر ده قالماق اوچون وئريلن پول.

يئر په نك [آ، يىتگى] باخ: يئله نك (ف: خبار، گل به سر).

يئر پىراساسى [آ، يىتگى] باللى بالاگىلردن، كۆتو قوخولو بير يىتگى،

آسلان قويروغو (ف). (ف).

يئر پىرده مك [س] قىمىلداق.

يئر تىرمى: يئر دىپرمى، يئر سارسىنتى سى، زلزله.

يئدىر مه [آ] ۱- يئدىر مئك ايشى. ۲- ياغ و كىرك و كندىردن دوزه لن و سو بورولارنى بير بيرينه توتدورمايا يارايان معجون.

يئدىز دىر مئك: باخ: يئدىر مئك.

يئدىز دىر يلمك: باخ: يئدىر يلمك.

يئر yer [ت، سن / بو كلمه سومرجه ده ائرىدو اولاراق دونيانين بوتون

دىللىرىنده مختليف دئيش و معنالاردا ايشلىنمك ده دير، بو كلمه

آرامى دىلىنده آراتتا، اينگىلىزجه **earth**، عربجه عرض، يونانجادا ژئو

jeo و آوروپا دىللىرىنده **erda**... كيمي و بونا بنزر شكىللىرىده ايشله نير

۱- يئر اۆزو، اۆزه رينده ياشادىغىمىز يئر كۆره سى **earth**. ۲-

اۆتوردوغوموز حصه، اۆلكه، ائو **place, region**. ۳- توپراق اولدوغو

ساحه **land**. ۴- ايز، اثر "اۆزونه چاپىق يئر وار". ۵- يورغان دوشك

وياتاجاق ساحه ۶- قاب، كيسه و بوجور شىلرلن ايچرى سينده شى

اولمادان چكى سى "يئر ينى چكك".

يئر آدلارى بىلىمى [آ، دىل ب] مكان آدى (ف: اسامى

مكانها). **Toponymy**

يئر آدى [آ] جغرافىادا يئرله شيم بۆلگه سى گؤل ايرماق داغ تپه باغ

باغچا وادى كيمي يئرلرلن آدى، مكان آدى (ف: اسم

مكان). **Placename adverb of place**

يئر آلتى

يئر آلتى [آ] يئر اۆزهرى نين آلتيندا اولان بۆلوم، يئر قاينىنين آلتى،

يئرلن ايچينده (ف). زيرزمينى، تحت الارضى **subteranean**،

basement.

يئر آلتى توننى [آ] مئترو، يئر آلتى يوللارلا اولاشيم يىتىشمى

ساغلايان تونن.

يئر آلتى تون: مئترو (ف: تون زيرزمينى). **underground.**

يئر آلتى دونياسى [آ] ياسال دئشى ايشلىر گرچك لشديردىگى

وگوردوگو اورتام.

يئر آلتى سولارى [آ] گنچيرىملى يئر قاتمانلاريندا يىغىشان سولار.

يئر آلتى قابناقلىرى [آ] نفت گاز كۆموركيمي يئر آلتيندا اولان

دىرلى خام اۆرونلر.

يئر آلمانا [آ، يىتگى] بادىمجان گىللردن، گۆده سى بوجاقلى، ياپراقلىرى

مات ياشيل، چىچكلىرى باغلام بىچىمىنده بير يئر باغلامىش، بير

ايللىك بير يىتگى، قارتوپو (ف: سيب زمينى). **Solanum**

(bot) potato. tuberosum

يئر آلمانا دولماسى [آ] آرجا پىشمىش يئر آلماننن ايچىنى بوشالداراق و

اوتا قىمه ات سوغان جعفرى اون زعفران يومورتا دولدورداراق و

پيشيره رك حاضيرانان بير يىتمك.

يئرسىز: ۱-يىرى و يوردو اولمويان. ۲-اويقون سوز، يئرلنده دوز دئيلمىن سوز، آنلامسىز، بوش وياوا (ف: نابجا). out of place	يئرتوتماق [س] ۱-بىر يىرى و ساحهنى ايشغال ائتمك. ۲-روڭل اوينماق "جبارلى اثرلرلنده قادينلار چوخ گؤركملى يئر توتور".
يئرسىز يوردوسوز [ص] ۱-ئوسىز ائشيك سىز، ياشاماق اوچون يىرى يوردو اولمايان، بارىناچاق يىرى اولمايان. ۲-مكان سىز (ف: بى مكان، لامكان). omnipresent.	يئرتوتو مۇرباسى [آ] بو ميوهنى قاينادارق و شكر وآيرى شئيلر قاتاراق دوزهلن بيرنوع مربا، چيهللك مۇرباسى.
يئرسىز يوواسىز: باخ: يئرسىز يوردوسوز.	يئرچامى [آ، ييتكى] ۵-۱۰cm اوجاليقدا، ليمون سارى سى، اوتسوو، يئر سروي سى (ف: ماش دارو). Ajuga chamepitrys.
يئرسىز ليك: ۱-يىرى و يوردو اولماما وضعيتى. ۲-اويقون سوزلوق (ف: بىخودى). ecstasy.	يئرچكىمى [فيزيك] يئر جاذبيه سى.
يئرظرفى [آ، ديل ب] مكان ظرفى (ف: ظرف مكان). adverb Of place	يئرچوده گى (چوده يى) [گوى ب] يئر مركزينده توپلانميش اولان چوخ سىخى يووارلاق نسنه (كۆتله).
يئر فيسدينى [آ، ييتكى] باقلا گيللردن اىستى يئرلرده يئتيشن چىچك لرى توپراغا قويلا تاراق باقلا سوو اوروون وئرن كىچىك يىرييتكى (ف). بادام زمينى، بادام خاكى، پسته زمينى (ف). arachis hypogaea	يئرچو كونتوسو [آ] چو كونتوسو اولان يئر.
يئر قابىغى [آ] يئر اوزو، يئرلر اوست قابىغى و اوزه رينده قارالار ودينزلر اولان بؤلوم، يئرلر ائشيك قاتى ولايه سى (ف: پوسته زمين). earths crust.	يئر حالى [آ، ديل ب] مكان حالى (ف: حالت مكان). case of place
يئر قاتى: توپراق اولان قات، يئرلايه سى.	يئر دن اوجا [آ] اوشاقلار آراسيندا قورد قوزو اولاراق اوجا يئر آياغين قويان قورد طرفيندن توتولايله ميين بير اوئون آدى.
يئر قازان [ص] يئر سؤكن آراج وياكىمسه.	يئر دن گويه قدر [ص] سوون درجه.
يئر قوردو: (ف: كاتيرپيلار). caterpillar	يئر دن يئر وورماق [ل] هنج ائتمك، پوچا چىخارماق.
يئر كلمى [آ، ييتكى] كؤكو شلغم كىمى شيشگين بيرنوع كلم (ف).	يئر ده قالانى [آ] باشقالارى.
يئر كؤكو [آ، ييتكى، سن] كئشير (ف). هويج.	يئر ده قالماق [س] جزاسىز قالماق، باخيم سىز قالماق.
يئر كؤكو پيلووو [آ] لوبيا پيلوو كىمى اولاراق لوبيا عوضينه يئر كؤكوندن استفاده اولونور.	يئر دىبلى [ظ] بوتونلوكله، تاماميله، كؤكوندن.
يئر كؤكو خوروشو [آ] دوغراق يئر كؤكونو قىزارديب اونا ات روب قورا آرتيراراق حاضيرلانان بيرنوع خوروشو (ف: خوروشو هويج).	يئر دىشدمه (سايم ب) بير ايشلم ده ايكي پارامترين بيربيريله يئرلرينين ديشمه سى (ف: اصل جابجايى).
يئر كؤكو دولماسى [آ] آزجا پيشميش يئر كؤكونون ايچىنى بوشالداراق و اونا قىمه ات سوغان و لپه يا دويو دولدوراراق و پيشيره رك حاضيرلانان بير يئمك.	يئر دىشمك: يئر به يئر اولماق (ف: جابجا كردن). to change
يئر كؤكو مۇرباسى [آ] بو ميوهنى قاينادارق و شكر وآيرى شئيلر قاتاراق دوزهلن بيرنوع مربا.	يئر دىشمه [آ] ۱-اولدوغو يئر دن آيرى يئر كئچمه، يئر به يئر اولما (ف: جابجا). displacement, replacement ۲-[ديل ب] ايكي بنزر حرقلرين بيربيرينه ديشمه سى: واغزال=واغزال، توپراق=توپراق.
يئر كؤبه لگى: باخ: دوئبالان.	يئر دىشمى: (ف). تغيير مكان. displacement
يئر كؤى [آ] دوئيا، كاينات، ائورن.	يئر سارسىنتى سى: دئيرم، تريم.
يئر گى [آ/باخ: يئر مك] بيرينين ويا بير شئين كؤتولوگونو بيلديرن يازى ويا سؤيله نيش (ف). هجويه، هجو.	يئر سارماشىغى [آ، ييتكى] پيشيك نعناسى (ف: نوعى گياه). Glochoma.
يئر گى چى [ص] يئر مه اوزل ليگى اولان (ف: هجو كننده).	يئر ساريمساغى [آ، ييتكى] باللى بالاگيللردن، رطوبتلى يئرلرده يئتشن بير ييتكى (ف: نوعى گياه).
يئر گى چى ليك [آ] يئر گى سؤيله مه (ف). هجويه.	يئر ساققىزى: ييتوم.
	يئر سالماق [ل] باتماق اوچون ياتاق حاضيرلاماق.
	يئر سروي سى: باخ: يئر چامى.
	يئر سل: يئرله ايلگى لى.
	يئر سوزمك: شوخوملاماق (ف: شخم زدن). ploughman.
	يئر سوزمه: شوخوملاما (ف: شخم). blough.

يئرلەك مەك [سەن] يئرلەك مەك (ف: جاكردن).	يئرگىلە سى [آ، بيتكى] قوش اۆزومو، گياھ عروسك پشت پرده (ف). Arachis.
يئرلى yerli [ص] ۱-يىر يىردە دوغوب بۇيوش و يئرلەشمەش كىمە، يىر يىرىن اھالى سى، بللى يىر بۇلگە دە يىتىش (ف: بومى). native. ۲-يورد ايچىندە دوزەلن ياپى تىكىتى ويا بوجور شىلر.	يئرل yerl: بىرلى يىر يئرلە ايلگىلى اولان، محلى، موضعى local. يئرل سىچىملر: محلى سىچىملر (ف: انتخابات محلى).
يئرلى اۆزون [آ] يىر اۆلكە و يىر يىرە يىتىشىدىرلىن و اۆرە تىلن مال و اۆرون.	يئرل لىدىر مەك [ل] يئرل وضعىتە گىر مەك، يۆرەسل لىدىر مەك. يئرل لىمەك [س] يئرل وضعىتە گىل مەك، محلى اولماق، يئرل اۆزل لىگى تاپماق.
يئرلى چى [آ] يئرلى اھالى نى اۆزگەلرە نىسبەت ساوونان.	يئرل لەمە: يئرل حالا گىر مە localization.
يئرلى چى لىك [آ] اۆز يئرلى سىنى ساوونما گۆرۈش.	يئرل ھىجا [آ، دىل ب] موضعى ھىجا (ف: ھىجا موضعى). locative.
يئرلى ل: (ف). اھالى inhabitants.	dialed.
يئرلى لىدىر مەك [ل] يئرلى شرايطە اويقونلاشدىرماق، يئرلى لره ياخىن لاشدىرماق.	يئرل يايىن [آ] يئرل رادىو ويا تلوزيون يايىنى.
يئرلى لىدىر يلمەك [بل] يئرلى لىدىر مەك ايشى گۆرۈلمەك.	يئرل يۈنە تىم [آ] يئرل خالق ويا قوم لارنىن يۆتەدىك لرى ايشلر و يوللار.
يئرلى لىك [آ] يئرلى اولما، يىر يىرە باغىملى لىق.	يئرل لىدىر مەك [ل] يىرشى ويا كىمەنى يىر يىرە قويماق، يىرلەشمە سىنى ساغلاماق، يىرە يىر ائتمەك (ف: گىنجاندىن). to put, to insert.
يئرلى ياتاقلى [ظ] گىنىش و آيرىتى لى، چوخ بۇيوك، ھامى يىرلىكە.	يئرل لىدىر مە: يئرل لىدىر مەك ايشى، يىر شىيى يىر يىرە قويما.
يئرلى يىرسىز [ظ] اويقون سوز و دوزەنسز يىر بىچىمە دوزولمە.	يئرل لىدىر يلمەك [بل] يئرل لىدىر مەك ايشىنە قو نو اولماق.
يئرلى يىرىندە [ظ] اولدوغو يىردە، اۆز يىرىندە، دوزەنلى يىردە اۆتورموش اولموش "ھركس يئرلى يىرىندە اۆتورسون".	يئرل لىگە [آ] كىپ.
يئرلىك yerlik [آ] يىر گۆرۈنتۈنۈن اۆتوراجاق يىرى، اۆتوروش (ف: زمىنە). back ground, field.	يئرل لىمەك [سەن، س] يىر يىرە ايى جە اۆتورماق، اسكان تاپماق، يىر يىرىن يئرلى وضعىتە گىل مەك.
يئرلىك حال [آ، دىل ب] آدلارن "ھاردا، كىمە، نە دە" سۆرۈلارنا جاواب وئرىلن كىلە "تھراندا، تىرىزدە، ھسەن دە، ائودە، آغاجدا" (ف). حالت تەخسىص يا مفعول فىه Locative.	يئرل لىشمە: (ف). اسكان، سكى abode.
يئرلى: يئرلى اۆرونو.	يئرل م: (ف). مەختەصات، موض place.
يئرلىمەك: باخ: دۆتبالان.	يئرل لىمەك [س] يئرل ھالىنا گىل مەك.
يئرلىك yermək [ت، ل/ يارماق سۆزۈندن آلېنمادىر] يىر شىيىن كۆتۈلۈيۈن سۆيەلە مەك، ھىجو ائتمەك.	يئرلە يىر ائتمەك [ل] داغىتماق.
يئرلىمۇ [آ] دوغال ھىدروكربن لاردان و نفت تىرپانتىن ايچىندە ارىين يىر مومو.	يئرلە يىر اۆلماق [س] يىرە تۆكۈلمەك، داغىلماق.
يئرلىمۇ [يىر ب] دوغال پارافىن، ھىدروكربن لاردان دوزەلن يىر نوع موم.	يئرلە شىن: (ف). مستقر settled.
يئرلىمە: (ف). ھىجو lampoon.	يئرلە شىك: ۱-يىر يىرە ايىجە يئرلەشمەش، اۆتورموش (ف). مسكون habitable. ۲-يىر يىرىن يئرلى ھالىنا گىلەش اولان، يىر يىردە قالماغىنى سۈرە جەك اۆلان.
يئرلىمە جى [آ] يىرە وپىسلەمە خويو اۆلان.	يئرلە شىك لىك [آ] يئرلە شىك اولما اۆزل لىگى.
يئرلىمەلى [ص] يىرە جى يىراۋزل لىگى اۆلان.	يئرلە شىك يىرى: (ف). مقر domicile.
يىرە آتماق (تۆللاماق) [ل] ايشىگە آتماق.	يئرلە شىلەمەك [بل] يئرلەشمەك ايشى گۆرۈلمەك.
	يئرلە شىم: يئرلەشمە ايشى (ف). اسكان settlement.
	يئرلە شىم آلانى [آ] يئرلە شىم يىرى، سىچىلن بۇلگە و يىر.
	يئرلە شىم چى: اسكان تاپان (ف). مقىم resident.
	يئرلە شىم جى ل: (ف). مساكن residences.

يېرىش [T] yeriş ۱-يېرىمەك ایشی و طرزی، یېرىمە. ۲-یۆرۈیۈش، یۆرۈش، آخین.

يېرىش ائتمەك [س] آخین ائتمەك، ھجوم ائتمەك.

يېرىشلى [ص] ...كىمى يېرىپ "جئیران يېرىشلى".

يېرىشپن آزديرماق [ل] (آت ...) قۇدورماق.

يېرىك [آ] يېرىك لە مەك ایشی خوش بیر ایش اولمادیغی اوچون یېرىك سۆزۈندەن آلینماغی مناسب گۆرونور و ائله سانلییرکی یېرىك فعل ایلە ایلگی سی یوخدور [بۆیلۈ قادین لاردا آغیز دادی نین آزماسی حالی (تامامه آنلامیندا) (ف: یار). pica

يېرىكلە مەك [س] بۆیلۈ قادین لارین آغیز دادی آزماسی سونوجو بعضی یېرىك لره احتیاج وگرک دویماق حسرتیلە بیر شئی ایستە مەك.

يېرىلمەك [بل] یېرىك ایشی گۆرۈلمەك.

يېرىمەك [گ] «یورۇماق»، ت «یوگورمەك»، سن «یورمەك» [۱- آددیملاماق، آددیم آتاراق دولانماق، حرکت ائتمەك، یورومەك to walk. ۲-بیرشپن ایچینە باتماق، كئچمەك گیرمەك. to go slowly. یېرىن آلتینی دا اۆستۈنۈدە بیلن [س] چوخ کلەك آدم حاقیندا.

يېرىن تەكین دە: یېرىن دییندە.

يېرىن دولانما حرکتی (ترپە نیشی، گئیشی): یېرى كوره سینین انتقالی حرکتی (ف: حرکت انتقالی زمین). the earth's movement.

يېرىن دۇوارین قۇلاغی وار: احتیاطلی اولماغی بیلدیرین بیر سۆز. **يېرىن فیرلانما حرکتی** (ترپیشی، گئیشی): یېرى كوره سینین وضعی حرکتی (ف: حرکت وضعی زمین). the earth's rotation.

يېرىندەن ائله مەك [س] آوارا قویماق.

يېرىندەن اولماق [س] "خانیم قیز بو سۆز لرله یېرىندە اولدو".

يېرىندەن اۆیناتماق [ل] لاخلاتماق.

يېرىندەن تېرىمەك [ل] حرکت وئرمەك.

يېرىندەن دلی كیمی قالخماق (سیچراماق) [س] ھۆل ایلە قالخماق.

يېرىندەن قییمیلانماق [س] تېرىمە مەك، سسی چىخماق.

يېرىندە: زامانیدا، وقتی یېتىردیکدە (ف: بجا). oprotune.

يېرىندە اۆتورتماق [ل] حددینی گۆسترمەك.

يېرىندە اولماق [س] اویقون اولماق.

يېرىندە تۆرپ اکیلمەك [ل] اۆچولوب داغیلماق.

يېرىندە جە [ظ] دایاندىغی یېرىدە، دوردوغو ویا اۆتوردوغو یېرىدە.

يېرى باتاسان (باتسین): قارغیش ایفادە سی.

يېرى باتماق [س] آدی سۇراغی قالماق.

يېرى باخان [آ، ص] ظاهراً ساکت و دینمز و ایچیندە فیتنەلی و حئیلەلی اولان آدم "سویون لام آخانی و آدامین یېرى باخانی".

يېرى سالماق [ل] ۱-یېرى تۆكۈب اندرمەك. ۲-سۆزۈنو یېرى سالماق، سۆزۈنە باخماق.

يېرى سىلمەك [س] ییخىلماق، یېرىدە اوزانپ قالماق.

يېرى سۇخماق [ل] اۆتاندیرماق "یننە او مجلسدە دۆشمین ایچیندە بیزی یېرى سوخلدو".

يېرى گیرمەك [س] ۱-چوخ اوتانپ سىخلماق "اوتانپ یېرى گیردی". ۲-یېرى باتماق.

يېرى وۇرماق [س] ۱-مغلوب ائتمەك، یېرىمەك، ھئچە چىخارماق، پۇجا چىخارماق. ۲-یېرى آتماق، یېرى یاپیشدیرماق (ف: افکندن). to throw.

يېرى یۇنە لیم [آ] بیتگی لرین کۆك وساپلارینین یېرى چکیمی تاثیریلە بیر یۇنە دۇغرو گئتمە سی.

يېرى وۇرۇمچگی [آ، دیرگی] توپراق اۆزە ینە آغئنی دۆشە ین ایری بیر نوع وۇرۇمچگی. Mygale avicularia.

يېرى دئیل: دۆز دئیل "بوسۆزلرین یېرى دئیل".

يېرى دۆشندە (گلندە): مقامی چاتدیقدا.

يېرى دوشدوقچە: موقع سیندە (ف: بموقع). timely.

يېرى گلدیکچە: (ف). بالاقضا. as occasion.

يېرى گلمیشکن: مقامی گلمیشکن.

يېرى گۆرونمەك [س] بیرینین یېرىنی بوش گۆرمەك.

يېرى وار (دیر): دۆزو بو دور "یېرى وار بو سۆزلری کامیل لە دک".

يېرى یوخدور: یېرى سیزدیر، گرک سیزدیر.

يېرى یاتاغی [آ] یېرى سربلن یاتاق.

يېرى باغی [آ] نفت، پتروئل.

يېرىئر [ظ] مختلف یئرلردە، آددا بۇددا، اوردا بوردا، بعضی یئرلردە، بیر چوخ یېرىدە.

يېرىئرۈن [ظ] مختلف یئرلردە، ھریئرۈن.

يېرىئمیش [آ] بوستان میوه لری، خشکە بار.

يېرىتدیر مەك [آتد] یېرىمە سینە کۆمەك ائتمەك.

يېرىدیلەمەك [بل] یېرىمەك ایشی گۆرۈلمەك.

خالاسىنىن اوشاغى. ۲-توكلو دىشى دوه و بير ھۆرگوجلۇ دوهىن
ياخىن لاشماسىندان الە گلن بىردوھ تۆرۈ.

يىك yek [باخ يىك] بىر، تىك.

يىكلىمىك (يىكلىمىك) [ل] بۇيۇتمىك، ايرى لىشدىرمىك، شىشىرمىك
(ف: بزرگ کردن).

يىكسان: باخ: يىكسان.

يىكلىمىك [س] يىكە اولماق، بويجا آرتماق (ف: بزرگ شدن).

يىكۆن [آ، يىك كىلمە سىلە ايلگى لىدىر، باخ: يىكلىمىك] توپلام،
توپلاما، بىر نىچە سايى نىن توپلامى (ف: حاصل جمع).

يىكۆنلىشىدىرمىك [ل] توپلاماق (ف: جمع زدن، جمع کردن).

يىكە [ص] ايرى، بۇيۇك (ف: بزرگ). big, large, tremendous.

يىكە باش [ص] ۱-باشى بۇيۇك with a large head . ۲-بۇيۇك
رتبە لى، اوجا مقاملى.

يىكە پىر [ص، آ، تو+فا] چوخ يىكە، چوخ ايرى (ف: پرچنه،
جسىم). huge, bulky.

يىكە قارىن [ص، آ] قارىنى يىكە، چوخ يىن (ف). pot-belly.

يىكە لىمىك [ل] داھا يىكە لىمىك، داھا دا بۇيۇتمىك،.

يىكە لىشدىرمىك: يىكە لىشدىرمىك.

يىكە لىشدىرىلمىك: يىكە لىشدىرىلمىك.

يىكە لىمىك: يىكە لىمىك.

يىكە لىشدىرمىك [ل] بويۇتمىك، ايرى لىشدىرمىك.

يىكە لىشدىرىلمىك [ل] يىكە لىشدىرمىك ايشى گۇرولمىك.

يىكە لىمىك [س] يىكە اولماق، ايرى لىمىك، بۇيۇمىك.

يىكە لىك [آ] يىكە شىينىن حالى، ايرى لىك.

يىكە يىردن دانىشماق [س] باشىندان يىكە دانىشماق، اويقون سۆز
دانىشاق.

يىكە يىكە [ص] بۇيۇك بۇيۇك big-big.

يىرىندە دۇتماق [س] دۇ نوب قالماق، حىيرتدە قالماق.

يىرىندە قالماق [س] اولدوغو يىردە اولماق.

يىرىندە يىل لىر اسمىك [س] نىشانى قالماق و محو اولماق.

يىرىنىمىك [باخ: يىرمىك] تاسف ائتمىك، پشيمان اولماق.

يىرىنە: بىر شىينى يىرىنى توتماق اۆزە رە.

يىرىنە اوتوران: (ف). جانشين successor.

يىرىنە دۇشمىك [س] اويقون اولماق.

يىرىنە قويماق [ل] حساب ائتمە مەك، سايماق.

يىرىنە گىنچمە: يىرىنە اوتورما (ف: جاگزىن). superseding.

يىرىنە گىلمىك [س] اۆلن بىر آروادىن يىرىنە ارە گىتمىك.

يىرىنە يىتيرمىك [ل] حياتا گىنچىرمىك.

يىرىنە يىتيرمە: (ف: ايفاء). fulfillment.

يىرىنى آلان: (ف: جانشين). successor.

يىرىنى آلما: جانشين اولما (ف: جانشينى). succession.

يىرىنى آلماق [س] حياتا كىنچمىك.

يىرىنى توتماق [ل] عوض ائتمىك.

يىرىنى دار ائلە مەك [ل] چتىن لىك تۇرتمىك.

يىرىنى گۇستىرمىك [ل] ۱-يىرىنى نشان وئرمىك. ۲-حدىنى
گۇستىرمىك.

يىرىنى ھىچ كسە بىلدىرمە مەك [ل] گىزلىتمىك.

يىرىنۇخويدۇ: چوخ قالابالىق وشولوغويدۇ.

يىرىيۇرد [آ] اوتورولان وياشانيلان يىر.

يىرىيۇردى: يىر كورە سى، دۇنيا، يىر، ارض.

يىرنە [ت، سن] باجى ارى، كورە كن.

يىرىد [ع] بىزىد.

يىساوۇل: باخ: يىساوۇل.

يىسىر (يىسىر): باخ: اسير.

يىسىر لىك: باخ: اسيرلىك.

يىشرمىك: باخ: ياشارماق.

يىشمىك: باخ: يىنچىمىك.

يىشىك [يىشمەك فعلى ديواندا بوخجالاماق معناسىندا گلە رك بو
كىلمەنىن كۆكودور، يىشمەك، يىشىك، يىشىك/ بو كىلمە روسجايا
توركجه دن گىنچىدىر، ھادى] بۇيۇك تاختا قوتو.

يىنغ: باخ: يىنگ.

يىنغن yegän [باخ: يىنگ، آنادولو توركجه سىندە، آ] ۱-بىرىنىن
قارداش ويا باجى سىنىن اوشاغى، بىرىنە گۇرە عمى عمە داىى و

يئل بئىنن جەسىنە [ظ] يئل بئىنن آداما ياراشان بىر طرزده، سفته جە سىنە.

يئلپىز [آ، دا] قادين ساچى (ف: گيسوى زن).

يئلپىز لىمىك [بل] يئلپىزىندىن توتولماق، ساجىندان ياپىشىلماق (ف).
فعل مجهول از گيسو كسى گرفتن (ف).

يئل بىلىمى: يئل اۆزللىكلرىنى اينجه له ين بىلىم دالى (ف: باد شناسى). **anemology**.

يئلپازا (يئل پازان): باخ: يئلپىك.

يئلپازالماق [ل] يئل پازا ايله يئل له مك.

يئلپاق [آ، دا] ۱-داياز چاى. ۲-ايستى قانلى.

يئلپىزە: باخ: يئلپىك.

يئلپە نىك [بو يىتگى نىن ياپراقلىرى يئل پە نىك كىمى اولماسى سبب ايله يئل سۆزوندن آلنىمىشىدىر، هادى] (ف). خيار.

يئلپىچ (يئلپىنچ): باخ: يئلپىك.

يئلپىك [ت <يئلپىك>: يئل چارپماسى، سن <يئلپىگۆچ، يئلپازە> ۱-يئل ووران، يئلپازا، سىرىن له مك اۆچون يئل وورما و يئل لىتمە آلتى (ف):

باد بزن). ۲-نفس دارلىغى، بىر سۆرە كۆكس خىستە لىگى (ف). آسم.

يئلپىك لىتمەك [اىتد] يئلپىك له سىرىن لىتمەك.

يئلپىك لىنمەك [بل] يئلپىك له يئل لىنمەك.

يئلپىك له مك [ل] يئلپىك له يئل له مك.

يئلپىمەك [ت، سن: يئل وورماق] يئلپىك له مك (ف: باد زدن).

يئللىك: ايستە يىندە قارارلى اولمويان (ف: هر جايى).

يئللىنمەك [س] گۆرە بىلە مگى بىر ايشە گىرىشمەك، مئىل اىتمەك "تىمور بو ايشە يىلتن سە دە بو ايشى باشارامادى".

يئللە نىش [آ] يئللىنمەك ايشى ويا بىچىمى.

يئلچ [ص] يئلە ين (يئلە گن)، يئللى چوخ اولان، هاواسى بول وتميز اولان (ف: باد خيز).

يئل جويىزى [آ] طبابت دە ايشلە نن بىر يىتگى ميوە سى.

يئلچار [آ، دا] پارلاق و يونگول.

يئل چكن [آ] تىكىتى دە هاوانى ائشىگە چكەك اۆچون اولان دلىك ويا بالاجا قورقو (ف: هواكش). **vent**.

يئل چۆپو [آ، يئرلى] چىچەك سىز بىر يىتگى آدى.

يئل چۆكوتولرى: يئل ايله گىتيرىلىپ چۆكن توپراق (ف: رسوبات بادی). **eoian**.

يئلدا: باخ: يئلدا.

يئل دىرەك [ل] قوشدورماق.

يىنگ deg [ت، گ: داها ايى، اۆستون] بۆكلمەدن يىنگە (بۆيوك)،

يىنگ له مك = يىنگ له مك، يىنگىن <يىنھىن كىمى كىلمەلرە اشاره اىتمەك اولار، ائله سانلىرىكى فارسجا يىك كىلمە سىدە بو كىلمە ايله

اىلگى لىدىر و بىر معناسى مجازى اولاراق همان مفھومدا بو سۆزە آرتىرىلىپ (اۆزللىكلە يىك سۆز و سايى كىلمە لرى اىچىندە تحليللى

دىللردە اورتاق كىلمە سايلىمىر)، بو سۆزجوك ددە قورقوت كىتابىنىن باشلايشىندا گىنىش شكىلدە ايشلە نىب بو كىلمە ايله اىگ و اىگىت

سۆزلىرى كۆكداش گۆرونور] ايندىلىكدە بو كىلمە عىنى شكىلدە آز ايشلە نىر ولى هله بعضى سۆزلردە گورونور: "بىزدن يى لىر = بىزدن

يىنگ لىر (يى لىر): جىن پرىلر، آلشيانى، فارسجادا قوللانيلان سويلم دە (از ما بھتران) بوندان آلنىمادىر" (ف: يىك، خوب).

يىنگ له مك (يى لىر له مك) [ل] يىنگ و يى توتماق، ترجىح اىتمەك.

يىنگ لىك (يى لىك) [آ] بىر شىئىن باشقالارىندان اوستون سايلىماسى، رجھان.

يىنگرەك: باخ: يىنگرەك.

يىنگلىنمەك (يى لىنمەك) [س] يى توتولماق.

يىنگن yegan [بو كىلمە يىنىمەك (بۆيلو اولماق) سۆز ايله اىلگى لى اولاراق تازا دونيايا گلن اوشاغا اشارتدىر، هادى] كىچىك باجى نىن اوشاغى.

يئل yel [سومرجە <يئل، زال، لىل> / ت: اسىنتى، جىن، سن / ائله سانلىرىكى يئل وىال كىلمە لرى آراسىندا هم معنا و هم شكل

لحاظىندان كۆكداشلىق اولسون] ۱-كۆلك، هاوانىن هيزلى حركتى (ف: باد). **wind**. ۲-روماتىزم آغرى سى. ۳-معدە وباغىرساقلاردا دوزە

نيلن گاز.

يئل آپاردى [آ، يئرل] ۱-ساج اوستونده پىشىرىن نازىك ياغلى يوخا، (يايما). ۲-چوخ يونگول و نازىك اولان هر شى.

يئل آتىنا مىنىمەك [س] يىنھىن يىرىمەك، ايتى گىتمەك.

يئل آياق (لى): يىنھىن يىرىن، چوخ ايتى گىندن.

يئل اۆلچەر: يئل اۆزللىكلرىنى اۆلچن آراج (ف: بادسنج). **anemometer**.

يئل اۆلچمە: يئل اۆزللىكلرىنى اۆلچمە (ف: بادنگارى). **anemology**.

يئل اۆدان [آ] آتلاردا هاوا اودما سونوجو ووجودا گلن بىر نوع خىستەلىك.

يئل بئىن لىك [آ] باشى بوشلوق، يونگول لوك، سفتهلىك.

يئل بئىن [ص، آ] باشى بوش، يونگول آدم، سفته.

يئلنك باليغى [آ، ديرگى] اطلس اوقيانوسوندا ايستى بۇلگە لردە ياشايان بيرينجى سىرت اۆزگىچى يئلنك كيمى اولان بير باليق (ف: نوعى ماهى).

يئلنك بئزى [آ] يئلنك دوزلتمە يە يارايان يئر وپارچا.

يئلنك جى: يئلنك دوزلتن كيمسە.

يئلنك جيليك [آ] يئلنك دوزلتمە ايشى.

يئلنك چكەك: باخ: يئلنك آچماق.

يئلنك سىز [ص] يئلنكى اولمايان.

يئلنك گمى سى [آ] يئلنك لە حرەكەت ائدن گمى، يئلنك لى گمى.

يئلنك لىمەك: يئلنك وورولماق.

يئلنك لە مەك [س] يئلنكى آچىب يولاچىخماق.

يئلنك لى: يئلنكى اولان، يئلنك لە حرەكەت ائدديريلن.

يئلنك لىك: يئلنك اوچون الوئريشلى.

يئلنك ياريشى [آ] يئلنك لى گمى لر آراسىندا دوزلتن ياريشما.

يئلنكى سويىا سالماق (وئرمەك) [ل] تسليم اولماق.

يئل كيمى گزمەك [س] بوش بوش گزمەك.

يئلگە [آ، يئرلى، باخ: يئل ۱-يئلئىز، قادين ساجى (ف: گيسو (ف: ۲-آت يالى (ف: ۳-يال اسب).

يئل لىتمەك [ائتد] يئل لىمەگە مجبور ائتمەك، يئل لىنديرمەك.

يئل لىنتى [آ، يئرل] يۆنگول يئل، اسىنتى، ياواش اسن هاوا، يئل لىمە.

يئل لىنجەك [آ] سالىنچاق، اوچونچاق، كۆف گىتمە قورغوسو، ايكى آغاج ويا اوجا يئردن ساللاناراق كۆف گىتمە آلتى، كۆف (ف: وسيله تاب بازى).

يئل لىنجەك لى [ص] يئل لىنجەك لى اولان.

يئل لىنديرمەك [ل] ۱-تربىتمەك، اسدىرمەك، اوپان بويانا حرەكەت وئرمەك، يىرقالماق و دالغالانديرماق. ۲-يىرىنى بير ايشە قىزىشديرماق، تحريك ائتمەك. ۳-شيشيرتمەك.

يئل لىنديرىلمەك [بل] يئل لىنديرمەك ايشى گۇرولمەك، بير ايشە تحريك ائدىلمەك.

يئل لىمەك [سن] ۱-[بل] يئل وورولماق، يئل ايله دولدورولماق. ۲-[س] يئل ايله دولماق "قارنى يئل ايله دولماق". ۳-اۆزونو يئلپىك لە يئل لە مەك.

يئل لىنە يئل لىنە [ظ] يئل كيمە اسە اسە.

يئللوز [آ، باخ: يئل] اخلاق سىز، يۆنگول (قادين و آغا اوچون).

يئل لە دىلمەك [بل] يئل لىتمەك.

يئل دىيرمانى [ظ] يئل گوج ايله ايشلە نى دىيرمان (ف: آسياب بادی). windmill.

يئل سئور: يئل ايشە يىن بىتگى ويا دىرگى (ف: باددوست). anemophilous.

يئل سل: يئل ايله ايلگى لى (ف: بادی). windy.

يئل سۇمورانلار: قورجوقلاردان بير تاقىم (ف: بادكشداران). termatoda.

يئل سويو [آ، يئرلى] يئردن چىخان ايستى مېنترال سولارين خالق آراسىندا آدى.

يئل سە مەك [س] هاوا آلاراق پوزولماق، باياتلاماق.

يئل قۇوان [آ] ۱-[يىتگى] بير نوع يىتگى. ۲-مچ) ايشى و دوشونوشو ثابت اولمايان كيمسە. ۳-ساعاتين دقيقە لرىنى گۇستە رن اوزون عقربە. ۴-اوزون و اوجا آغاجين باشىنا وورولموش و يول يۇنونو گۇستە رن پارچا ويا قورغو (ف: بادنما). weather cock. ۵-بىرقوش آدى.

يئل قۇوان سولار [آ، دىرگى] اۆرنكى يئل قۇوان قوشو اولان قوشلار سويو.

يئل قۇوان قوشو [آ، دىرگى] پردە آياقلى لاردان توتقون رنگلى و قارنى آغ وقرە بىك لى اولان بير دنيز قوشو. Puffinus.

يئل قۇوان گوسترجە: ساعاتدا دقيقە نى گۇسترن عقربە (ف: عقربە دقيقە شمار). minute hand.

يئل قىران [ص] يئل كسن.

يئلەك yelək [سن 'يىلاک' نازىك اۋست گىيىم، اۋخ، قوش تىلگى / بو كلمە يئل كلمە سىلە ايلگىلى اولاراق معنجا يونگوللوک اۋزل لىگى داشىير] ۱-جىلىققا، جاكىت آلتىندا گىيىلن قولسوز پالتار، قىسا پالتار (ف: نوعى جلیقه کوتاه). ۲-تىلەك، قوش قانادىنىن بۇيوك توكو (ف: پر). ۳-اوخون باي كىرىشىنە تاخىلان بۇلومونده كى تىلەك.

يئلەك لىمەك [س] يئلەك و تىلەك لى اولماق، قاناد آچماق.

يئلەك لە مەك [ل] اوخ قویروغونا توك و تىلەك تاخماق.

يئل كسن [ص] يئل قاباغىنى آلان آغاج ويا آيرى نسنە دن دوزلیمىش دووار، قايىق لاردا يئل تاثيرىنى آزالتماق اوچون قاباغىنا قويولان آيرودىنامىك شكلىندە شى، يئل لىك.

يئلەك yelkən [سن] گمى و قايىق لاردا يئل گوجوندن يارارلانماق اوچون پارچا و دىرکدن دوزلتن بير آلت (ف: بادبان کشتی). asail.

يئلەك آچماق (قالدىرماق) [ل] يۇلا دۆشمەك (گمى وقايىق).

يئم yem [ت، سن] ۱-حئیوانلار وئرلن ییه جک (ف: آذوقه، علوفه). **Provisions, provender**. ۲-بالیق و قوش کیمی حیوانلاری آولاماق اوچون یارلانان ییجه جک.

يئم تورباسی [آ] ایچینه یئم و آریا تۆکوب حیوانلارین بونونا آسیلان توربا.

يئم دوغرایان [آ] حیوانلار وئرلن یئمی دوغرایان ماشین.

يئم قاریشديران [آ] دوغرانمش مختلف یئم لری قاریشديران آراج.

يئم ليک لی [ص] یئملیگی اولان.

يئم وئریمی [آ] بیر بللی زامان ایچریسینده بیر اکینین وئریدیگی یاشیل اوٹ ویا قورو یئم میقداری.

يئمچی [آ] یئم ساتان ویا حیوانا یئم وئرن کیمسه.

يئمچی ليک [آ] یئم یئتیشدیرمه ویا یئم وئرمه ایشی.

يئمسک [ص، دا] آخساق.

يئمسیز [ص، ظ] یئمی اولمایان.

يئمسیز ليک [آ] یئم ین اولماماسی، آج قالما، آج قویما، (حیوان اوچون).

يئمک yemək [ت، سن] ۱-[آ] قارنینی دویورماق اوچون هر جور ییه جک (ف: خوراک). **food**. ۲-[ل] بیر شئی دیشلریله چئینه ییب اؤدماق (ف: خوردن). **to food on**. ۳-بیرینه آلاجاغینی وئرمه مک، بیرنین حقیقینی یئمک.

يئمک آلتی [آ] یئمک دن اؤنجه یئیلن یونگول ایچه جک ویه جک.

يئمک ائوی: (ف). رستوران. restaurant

يئمک اؤداسی [آ] یئمک یئیلن اؤدا، یئمک ائوی، یئمک خانا.

يئمک ایچمک [آ] ۱-قوناقلی یئیه جک وایچیه جک شئی لر. ۲-یئیب ایچمک.

يئمک بؤروسو: سیندیریم بؤروسو (ف: مری). (anat)

oesophagus

يئل له مک [سن، ل] ۱-يئل وورماق، بیر یئلپیک ویا یئلپازا ویا بیر آراج لا يئل وورماق (ف: دمیدن). **to blow**. ۲-خرمنی ساوورماق، توزونو چیرپماق. ۳-بیرینی بیر ایشه قیزیشدیرماق. ۴-شیشیرتمک.

يئل له مه [آ] ۱-يئل له مک ایشی. ۲-جدی اولمایان، جدی ایشلرله اوغراشمیان.

يئل لی: ۱-يئلی چوخ اولان، چوخ یئلله نن. ۲-[مج] تئر قیزان، هیسلی. ۳-يئل خسته لیگینه توتولموش، روماتیزمی اولان "قیچی یئللی".

يئل ليک [آ] ۱-يئل چوخ اولما وضعیتی، هیزلی يئل اولما وضعیتی. ۲-يئل کسن، يئل تاثیرینی آزالدان انگل.

يئلماز [باخ: يئل، آ، دیرگی] چوخ ایتی گئدن ساری قیرمیزیلی و زهرلی ایلان.

يئلماناق [آ، تورکمنجه] اطلس.

يئلمک [س] تله سیک، عجله ایله قاچماق.

يئلمیک [یبتگی] باخ: یئملیک، یئمه لی بیر اوٹ آدی.

يئلن [آ] قیراق، "پارچانین یئلنی، قالی یئلنی" (ف: حاشیه هر چیزی).

يئلن سیز [ص] یئلنی اولمایان، حاشیه سیز.

يئلنقچ [ص] قابیغی اؤزاؤزونه چاپیلیب سویولان آغاج.

يئلنلی [ص] یئلنی اولان، حاشیه لی (ف: حاشیه دار).

يئل وئر مک [س] يئل ایله قوروتماق ویا توزونو آلماق.

يئله کن [ص] یوکسک وچئوره سی آچیق اولان یئر (ف: زمین بلند بادخیز).

يئله لنمک [س] ساچ کیمی شیلر یاواش یاواش دالغانماق (ف: در باد تکان خوردن).

يئله نک [سن: چیت، جابک/باخ: يئل] نازیک بیر پارچا نوعو.

يئله ویرمک [س] ساوورماق، الدن وئرمک.

يئله ین: باخ: يئلج.

يئل ییه لک (يئل ییه رک) [ظ] چوخ تلسیک و ییلگی سیزله بیر یئردن آیری یئره قاچماق.

يئلین yelin [باخ: يئل، آ] اینک قویون و جامیش کیمی حیوانلاردا مهنین سؤت توپلانان بؤلومو، ممه لرده سوت وزی لری (ف: پستان گاو، غده شیر).

يئلین له مک [س] یئلینی سؤت له دؤلماق.

يئلینسوی [آ، يئرل] ممه لی حیوانلاردا یئلین خسته لیگی (ف: نوعی بیماری اعضای شیره).

يئمىش جيل: يئمىش لرله بسله نن.	يئمىك خانا [آ] يئم يئييلن يئر، آش خانا.
يئمىش چى: يئمىش ساتان ويا بنجه رن.	يئمىكسىز [ص] يئمىكى اوئلمايان يئر، يئمىك وئريلمه ين "يئمىك سيز پانسون".
يئمىش لنمىك [س] آغاجلار مئيوه وئرلىك.	يئمىكلى [ص] يئمىك وئرلن توپلانتى ويا ياتاق ائوى ويا بير قورولوش "يئمىكلى پانسون".
يئمىش لى: يئمىشى اولان.	يئمىكلىك [آ، ص] ۱-يئمىك اوچون آيريلان، يئمىك. ۲-يئمىجه جىك شى، يئيىب ايچيله جىك شى.
يئمىش ليك: يئمىش باخجاسى (ف). بوستان.	يئمىكى گلمىك [س] يئمىك خوشونا گلمىك.
يئن: كوينىك و بوجورگيه جىك لر ين قولو.	يئملىتمىك [ائند] يئم وئرديرلىك.
يئن سيز [ص] يئن لرى اوئلمايان.	يئملىنديرلىك: باخ: يئم له مك.
يئنجمىك [ل] چئينه مكله ازمىك، ازه رك يوشاتماق (ف): له كردن.	يئملىنديرلىمىك [بل] يئم وئريلمىك.
يئنچىلمىك [ت، سن، بل] ازيلمىك، سيخيشماق، ازيليب داغيلمىق "پالتار يئنچىلدى" (ف): له شدن.	يئملىنمىك [بل] يئم له مك ايشى گورولمىك، يئم وئريلمىك.
يئنديرلىمىك [ائند] يئنديرلىك ايشىنى گوردورلىك، يئنديرلىمىكى ساغلاماق.	يئملىه مك [ل] ۱-حئوانلار يئم وئرلىك (ف): علف دادن. ۲-مچ [مچ] بيرينه قاناجاق ييچىمده داورانماق.
يئنديرلىك yendirmək [سن، ل] ۱-آشاغى گتىرمىك (ف): پياده كردن. ۲-برك وورماق، بيرينه ضرره يئنديرلىك. ۳-قىمىتى آزالتماق (ف): تخفيف دادن. to give a discount.	يئملىه مه: (ف). تعليف putting to grass.
يئنديرلىك: تخفيف discount.	يئملىه ييچى [ص، آ] يئم وئرلن، يئم پايلايان.
يئنديرلىش: يئنديرلىك ايشى ويا ييچىمى.	يئملى [ص] يئمى اولان.
يئنديرلىمىك [بل] يئنديرلىك ايشى گورولمىك.	يئملىك yemlik [يئم+لىك] ۱-يئم وئرلن يئر، آخور، آت و ائششك كىمى حئوانلار ين بوينا تاخيلان وايچينه يئم توكولن توربا، يئم اوچون قوللاييلان هر شى. ۲-يئتگى [يئتگى] بير يئتگى آدى (ف): شنگ) Thagopogon.
يئنديرلىمى سائيشلار: بللى زامانلاردا دىرنى يئنديرلىمىش سائيشلار.	يئملىك سيز [ص] يئملىكى اوئلمايان.
يئنديرلىمىك: دىر و دوشورولموش اولان.	يئملىك ليك [آ] چوخلو يئملىك ييتن يئر.
يئنقىچ yeqaç [ت/بو كلمه يئنجمىك، يئمىك سوزونه باغليدير، آ، ديرگى] ۱-كلم باجاقلى لاردان قايىق ليلاى صنف، يندن، باش و كوكس قيسى قيسا وائلى، بيرينجى جوت آياغى قيسقاج كىمى، ديزلرين قايالىق ديبلرينده ياشايان، اتى لذتلى بير حئوان (ف). خرچنگ. ۲-فلكى بورجلاردا ائكىزلر ايله آسلان بورجلارينين آراسينداكى بورج، زودياك، دا بير بورج آدى (ف). نام برجى از بروج فلكى، خرچنگ (ف).	يئملىه [آ] ۱-يئمىك ايشى. ۲-ييه جىك، داد، لذت.
يئنگ: باخ: يئن.	يئملىه ايچمه [آ] مختليف ييه جىك و ايچه جىك لر، بسلنمه.
يئنگج: باخ: يئنقىچ.	يئملىه لى [ص] يئمىكه يارايان، يئييلن، سئوملى ويا ايسته مه لى يئمىك ويا هرشى، خوشا گلن (ف). لذت.
يئنگج دؤنجه سى [آ] بازادا گونش ين قوزئيدن گونئيه دؤغرو دؤنمه سى، يئر ائكواتوروندا ۲۷ ۲۳ بو حاديه اوزاق ليغى وار.	يئملىه مزلىك [آ] يئملىه گه هوسى و ايسته گى اوئلمايان "يئملىه مزلىك دن قورو چوپ اولوب".
	يئملىه آرتيق دؤشمىك [س] قودورماق.
	يئمىش yemiş [ت، سن: مئيوه / يئمىك + يش] يئتگى لرده توخوملارى داشيان اورقان، بوستان مئيوه سى، هر جور قورو مئيوه (ف): مئيوه. fruit.
	يئمىشان yemişan [ت، سن / آ، يئتگى] گول گيللردن، مئيوه سى بالاجا آلمايا بنزه ين، ياپراقلارى قيسا ساپلى، تىكانلى بير يئتگى (ف): زالزالك) Grataegus.
	يئمىشان لىق [آ] چوخلو يئمىشان ييتن يئر.

يىننە لەمەلى [ص] اۆست اۆستە، گىننە دوزە لن، گىننە گۇرولن، مكرر.

يىننە لە يىش [آ] يىننە لە مەك ايشى ويا بېچىمى.

يىننەلى: (ف). تكرارى. repetitious.

يىننى yeni [ت <يىننى> / باخ: يان، يانماق] ۱- تازا قوللانمىش و ايشلنمە مىش اولان / قارشى آنلامى: اسكى. ۲- تانىنمايان، بىلىنمىن، ايلەك دفعە تۇرتىمىش و مئيدانا گىلمىش، تازا تاپىلمىش (ف): تازه.. new.

يىننى آى [آ] آيجا (ف). ھالال.

يىننى باخىش: (ف). تجديد نظر. revision.

يىننى باخىم: (ف). تجديد نظر. revision.

يىننى باسپىن حقى: يىننى يايىنلاما حقى (ف). تجديد حق طبع بوسىلە

ناشر (ف). of the copyright by the pulisher.

يىننى باشدان [ظ] باشدان باشلىقاراق، يىننى دن.

يىننى باھار [آ، يىتگى] سازاق گىللردن آمريكانىن ايسى بۇلگە لرىندە

يىتتىش و اۆرونو ادويه اوچون ايشلە نن بير يىتگى (ف): نوعى

گياه). Pimenta Officinalis.

يىننى تاپىنتى لار: (ف). اکتشافات. exploration.

يىننى جە: اولدوقچا يىننى.

يىننىجە [ص] ۱- اولدوقچا يىننى (ف): تازه تازه. ۲- (زامان اوچون)

ياخين گونلردە.

يىننى چاغ: استانبول فتحى اولاندان (۱۴۵۳) فرانسه انقلابىنا قدر اولان

دۇنم.

يىننى چىرى [سن] عثمانلى امپراتورلۇغو دۇنمىندە قورولان پىادە

عسگر صنفى، ۱۳۶۲جى ايلدە اورھان قاضى طرفىندىن قورولان

قوشونون آدى (ف).

يىننى چىرى ليک [آ] يىننى چىرى عسگرلىگى، يىننى چىرى دە قوللوق

ائتمە، يىننى چىرى دئورى.

يىننى چى: يىننى ليک يانلى سى اولان، يىننى قورالى و ياسالارى اۋنە

سۆرن و بولارى ساوۋنان كىمسە (ف): تەجدد خواه). modern

progressive. (minded)

يىننى چى ليک: يىننى شى لىر و گۇرۇشلار اىستەمە ايشى (ف): تەجدد

خواهى). revival.

يىننى داش دئورى (دۇنمى): داش لاردان مختليف سيلاح لار و

وسيله لر دوزلمە گە باشلانان دۇنم (ف): عصر نوسنگى). neolithic

يىننىدن [ظ] بير داه، چوخ ياخين گىنچىمىشده (ف): دوباره). again.

يىننىچى وارى [ظ] يىننىچى يىرىشى.

يىننىمەك yengmæk [ت، سن] بو سۇز اسكى تور كچه دە اوستون

اولماق و اۇدماق آنلامىدا ايشلە نير و ايندى قىساتيلاراق يىننىمەك

شكىلىندە استانبول تور كچه سىندە ايشلە نير و بو آنلامدا آذرى تور كچه

سىنين ترسيه اولوب.

يىننگە [ت <يىننگە>: بۇيوك قارداشلىق قارى سى / سن: گلىنى دامادا

تاپشيران قادين / باخ اينجه] ۱- دۇيون وتۇيدا گلىنە قىلاووزلوق ائدن

قادىن. ۲- بيرىننن دابى عمى و قارداش آروادى.

يىننگە ليک: يىننگە اولما وضعيتى.

يىننگى [ت <يىننگە> / يىننى سۇزونه باغليدير، بو كلمە اينگليزجه

yankee سۇز ايله هنج ايلگى سى يوخدور / باخ: يان، يانماق] ۱-

آشاغى يىننمە، اۇدوزما. ۲- يىننى سۇزونون آيرى گۇركمى.

يىننگى يىتتىشمىش: باخ: يىننى يىتمە.

يىننگىچە [ظ] يىننى جە.

يىننگىش [اۋزل آد] اوستون گلن، اوغلان آدى (ف).

يىننلى: يىننلى اولان (ف). سرآستين دار، يىننگلى.

يىننمز: باخ: يىننيلمز.

يىننمز ليک: باخ: يىننيلمز ليک.

يىننىمەك yenmæk [ت، سن <يىننىمەك>] ۱- يوخارىدان آشاغى

گىلمەك، آرابا و داشيتدان آشاغى دۇشمەك (ف): پىادە شدن، تخفيف

يافتن). dismount, to decrease. ۲- آلچالماق، آزالماق، يىخىلماق،

يىننىلمەك، شىكست يىننىمەك. ۳- مغلوب ائتمەك، اوستون گىلمەك

يىنديرمەك.

يىننمە: ۱- آشاغى يىننمە، آزالما، يىننىش (ف): تنزل). decline. ۲- اوستون

گىلمە، مغلوب ائتمە.

يىننمەلى [ص] يىننمە سى اولان.

يىنن: آشاغى يىنن.

يىننە yene [ت <يانا> سن / بو كلمە يان سۇز ايله ايلگىليدير، باخ: يان،

يانماق، ظ] بير داه، گىننە، تكرار، تازاشدان، يىننى دن (ف): ايضاً،

دوباره). again.

يىننە لىتمەك [ائند] يىننە لە مەك ايشىنى گۇردۆرمەك.

يىننە لىنمەك [بل] تكرارلانماق، گىننە لىنمەك.

يىننە لىنىش [آ] يىننە لىنمەك ايشى ويا بېچىمى.

يىننە لە مەك [ل] تكرارلانماق، تكرار ائتمەك.

يىننە لەمە: گىننە لە مە، تكرار ائتمە، تكرارلاما (ف):

تكرار). repoetition.

يئنى قورولموش: (ف). جديد الاحداث. newly established.

يئنىك yenik [ت: خفيف] يئندىر يلمىش، دۆشورولموش، دۆشموش، يئنىش (ف). مغلوب. recessive.

يئنى گرچك چى [آ] يئنى گرچك جيليك يانلى سى اولان.

يئنى گوموش: پاخير نيكل وجىتقو مىتاللار يئىن قارىشما سىندان ال گلن گوموش كىمى بىر مىتال.

يئنى لىتمك [ل] يئنى لىك قازاندىرماق.

يئنى لردە [ظ] ياخين گىچمىشده.

يئنى لىدىر مەك [ل] يئنى لىك قازاندىرماق.

يئنى لىدىر يلمەك [بل] يئنى لىدىر مەك ايشى گۆرولمەك.

يئنىلگى yenilgi [آ] بىر ساواشدا و يارىشدا اودوزما، مغلوب اولما.

يئنىلمز [ص] يئنىلمە ين، اودوزماز، باسيلمز (ف: شكست ناپذير). invincible.

يئنىلمزلىك [آ] يئنىلمز اولما حالى، باسيلمزلىق.

يئنىلمەك yenilmək [ت «يانغىلاماق»] ۱- [بل] سىنىلماق، مغلوب اندىلمەك (ف: مغلوب شدن). ۲- [س] مغلوب اولماق، اودوزماق، باسيلماق.

يئنىلمە: مغلوب اولما، دوشورولمە، يئندىر يلمە.

يئنىلمىش: (ف). مغلوب. recessive.

يئنى لندىر مەك: باخ: يئنى لىدىر مەك.

يئنى لىنمەك [س] ۱- يئنى بىر وضعىتە گلەمەك. ۲- [بل] بىر داها گۆرولمەك.

يئنى لە مەك [ل] ۱- تازالاماق، تازاسى ايله دىشىدىر مەك، اسكى شىين يىرنە يئنى شى قويماق. ۲- بىر ايشى بىر داها گۆر مەك (ف: تجديد كردن). to renew.

يئنى لەمە: (ف). تجديد. renewal.

يئنىلىش [آ] يئنىلمە، مغلوب اولما.

يئنى لىك: تازالىق (ف: تازگى). freshness.

يئنى لىك چى: (ف: متجدد، باخ: يئنى چى). modernized.

يئنىلمىسى [ص] يئنى كىمى، تازا.

يئنى يئتمە: تازا يئتىشمىش (ف: تازه بدوران رسیده). parvenu.

يئنى يئتمە لىك: يئنى يئتمە وضعىتى، ارگن لىك.

يئنى يئتمىش: يئنى يئتمە (ف: نورس). young.

يئنى يئنى [ظ] يئنى اولاراق، بوگونلرده، چوخ ياخين لاردا، تازا تازا، تازاجا، بىر آز اول، ايندىجە.

يئنىدن باخيم لاما: تجديد نظر ائله مەك (ف: تجديد نظر كردن). to review.

يئنىدن دوزلتمەك: يئنىدن قايرما (ف: بازياقتن). to recover.

يئنى دن سۆيلىمە: سۆيلى مەك ايشى تكرر اولما (ف: بازگو). repetition.

يئنى دن قايرما: تجديد بنا (ف: نوسازى). renovator.

يئنى دن قورما: تجديد بنا (ف: بازسازى). restoration.

يئنىدن قيرما [آ] قيرىتى recrusher.

يئنى دونيا ۱: يئنگە دونيا، امريكا قاره سى / قارشى آنلامى، اسكى دۆنيا.

يئنى دوتيا ۲ [آ، يئنگى] گۆل گىللردن بىر آغاج، مالتا اريگى (ف: زرد آلولى ژاپنى). Eriobotrya japonica.

يئنى دوتيا آسالانى [آ، ديرگى] پۇما، كدى گىللردن، اوزونلۇغو ۱۲۰ cm، قويروغو ۷۰ cm، سىرتى قهوه رنگى، قارنى آغ، آمريكادا ياشايان بىر مەلى نوغو. Feis concolor.

يئنىر جە [آ] ۱- گندىكجە گىنىش لىين يارا. ۲- (طب) سوموك و ديش توخوسونون خاراب اولماسى وضعىتى.

يئنى سى يازىلى داشلارى (داش يازىت لارى) [اؤزل آ] يئنى سى جاي نىن قىراغىندا آباقان و تووا (سايان) ايالت لرىندە ايندىه تەك ۵۱ قدر تور كچه يازىت تاپىلىب، بويازىتلار قىرقىز اوغوز و تور كىش تور كلرىنە عايىد دير، بو يازىتلار يىن خط لرى اورخون خطلىرىنە گوره هله اولغونلاشمىش خط سايلىر، بويازىلار م ۵ جى يوز ايله عايىد دير و حرفلىرى ۱۵۹ دور، چوخلو تصويرى شىكللردىر.

يئنىش yeniş: ۱- آشاغى يئتمە، / قارشى آنلامى: يوقوش / (ف: سراسيى). ۲- دنيز سولارىنىن آى يووارى تاثيريله آشاغى گىتمە سى (ف). جزر.

يئنىش چىخىش: دره تپەلى يئر (ف: پستى بلندى).

يئنىش قالىخىش: (ف: جزر و مد). tide.

يئنىشلى [ص] يئنىشلى اولان.

يئنىشلى چىخىشلى [ص] يئنىش چىخىشلى اولان.

يئنىشلى يوخوشلو (يئنىشلى يوقوشلو) [ص] يئنىشلى يوخوشلو اولان (ف: پستى بلندى دار).

يئنىش مەك yenişmək [قا] بىر بىرىنى يئنىك ائتمەك ايستە مەك.

يئنىش مە مەك [قا] بىر بىرىنى يئنىلە مە مەك، بىر بىرىنە اوستون گلە مە مەك.

يئنىش يوقوش [ص] يئنىش چىخىشلى اولان.

يېڭى yeygi [آ] حثیوانلار اوچون قیسا ساخالانیلان یییه جک، یثم (ف: علوفه).

يېنى [ص] آغیراؤلمايان، یونگول، خفیف.

يېنى له مک [ل] خفیف له مک.

يېیه yeyi [آ، باخ: یییلیمک] قووارا، مثال وهرشی یونماق اوچون اولان اۆزه ری دیش دیش پولاد آلت، توڑپو، (ف: سوھان).

يېیه جک: باخ: یییه جک.

يېیه جک سیز: باخ: یییه جک سیز.

يېیه جک سیزلیک: باخ: یییه جک سیزلیک.

يېییب ایچمک [س] یثمک و ایچمک له مشغول اولان، کثیف له گئچین.

يېییب یاتماق [س] هئج بیرایشله مشغول اولمايان، ایش سیز، بوش وقت گئچیرن.

يېیجی [ص] ۱-یین، یییم جیل، چوخ ییین. ۲-[مج] روشوت آلان (ف: راشی).

يېیجی لیک [آ] ییجی اولما وضعیتی.

يېیش yeyiş [آ] یثمک ایشی ویا بیجیمی.

يییلیمک yeyinti [سن] [بل] ۱-یثمک ایشی گۆرولمک، چینییب اؤدولماق. ۲-یییلیب چورومک، اپریمک (ف: فرسودن، خورده شدن).

يییلیمه: یییلیمک ایشی، یییتتی.

يییلیم: یییلیمک ایشی، یییتتی.

يییم yeyim [آ] یثمک ایشی، باخ: یییم.

يییم جیل [ص] چوخ ییین، خوش خورک (ف: پرخور).

يییم جیل لیک [آ] یییم جیل اولما وضعیتی (ف: پراشتهایی).

يییم لی: ذوق ایله ییین، چوخ ییین.

يییتتی yeyinti: ۱-دمیر کیمی شیلری پاسلاناواق آرادان گنتمه سی (ف: خوردگی). ۲-ییمه لی هرشی، یییه جک لر.

يییتتی لنمک: یییلیب آرادان یثمک (ف: فرسودن).

يییتتی لی [ص] دادلی، لذتلی.

يېھین yehin [باخ: ینگ] بو کلمه ینگ سۆزو ایله ایلگی لی اولاراق ینگین شکلینده و گوجلوقاتی و گۆر آنلامینددی [هیزلی، سرعتی، گۆر، شیدتلی، سریع (ف: تند، سریع السیر). rapid, fast, quick, express.

يېھین ترن: هیزلی ترن. express train.

يېھین لیمک [ل] هیز و سرعتی نی چوخالتماق، آرتیرماق.

يېھین لشدیرمک [ل] داهادا هیزلاندیرماق.

يېھین لشدیریلیمک [بل] هیزی آرتیریلماق، سرعت لندیریلیمک.

يېھین لشمک [س] یھین اولماق، هیزلی اولماق.

يېھین لنمه: (ف). تسريع. acceleration.

يېھین له دیجی: تسريع ائدن (ف: تند کن). accelerator.

يېھین له مک [س] یھین اولماق، ایتی آدیملارلا یثیریمک.

يېھین لیک [آ] ۱-یھین اولما وضعیتی، گۆرلوک، ایتی لیک، سرعت لی لیک (ف: تندى (ف: rapidity. 2-). سرعت. speed.

يېھین یھین [ص] تئزتئز، هیزلی هیزلی.

يېھینجه: (ف). سریعًا quickly.

يئی yey [باخ: ینگ، ص] ینگ، اییی (ف). عالی.

يئی لنمک: باخ: ینگ لنمک، عالی وضعیته سالیتماق.

يئی له مک: باخ: ینگ له مک، عالی وضعیته سالماق.

يیخالتماق [ل] سویا چکدیرمک، آریندیرماق، ییخالتماق (ف: آب کشیدن).

يیخالتماق: باخ: ییخالتماق.

يیخالاما: ییخالاماق ایشی، ییخاما، سویا چکمه.

يیخالاماق yeyxalamaq [ل] سویا چکمک، آرینلاماق، آریتماق، یاخالاماق (ف: آب کشیدن).

يیخالانماق [بل] سویا چکیلیمک، آرینلانماق، سودا یویولماق، یاخالانماق.

يیخاماق: باخ: ییخالاماق.

يیخانتی: باخ: یاخانتی.

يیخانما: ییخالانما، سویا چکیلیمه، آرینما (ف: آب کشی).

يیخانیش [آ] ییخانماق ایشی ویا بیجیمی.

يیخاییجی: ییخاما ایشینی گۆرن.

يیخاییش [آ] ییخاماق ایشی ویا بیجیمی.

يییرک (یئگرک) [ص] داهاییی، داهایستون، یئی دن اؤستونلوک درجه سی، چوخ اییی وگۆزل (ف). عالی.

یُبوست: دیشقی نین برک اولماسیدورومو (ف). (med) constipatin

یتیم خان: باخ: یتیم خان.

یحتَمَل: اولاسی (ف). probably

یحیی شیدا [اؤزل آ، یازار] ۱۳۰۳ گ ایلینده تبریزده آنادان اولوب و آذربایجان فرهنگ اینین اینکشافیندا بؤیوک ایشلره صاحبدیر و بونونلا برابر اونون گؤزل شعرلری و غزللری واردیر، اؤرنک: "ائمه ییب بیر لحظه راحت چشم خونباریم منیم. تا دوشوب مندن اوزاق یار وفاداریم منیم."

یخنی [آ، دا] رب وقیزارلمیش سوغانلا دوزهلن ساده بیر ات شورباسی.

ید [ع، آ] ال (ف).

یدک yadək [سن: یدک آتی / یتمک، یتک، یدک] ۱-بیر شئی ایشله ده رک بنزهری سونرالار ایشلتمک اوچون ساخلانان شئی (ف). زاپاس spare. ۲-بیر ایش گؤرمک اوچون بیر نفرین آیریلماسی وضعیتینده یئرینه اؤتورماغا اؤنجه دن قارارلانمیش اولان کیمسه. ۳-آرابانی چکیب آپارماق اوچون اؤتون چکن حیوانین بوینونا باغلانان ایپ، آراج و ماشین لاردا وگمی لرده اولارا قوشولان و چکیلن هرشئی (ف).

یدک الدن قیماق [ل] برک ساخلماق.

یدک اوینجو [آ، ایدمان] اوینجولاردان بیرینین هر هانسی سببله اویندان چیخیب و اؤتون یئرینه اوینایان اوینجو.

یدک ایپی [آ] یدک چکمه ایپی.

یدک جیل [ص] یدک ده گتمه یی سئون قوشقو حیوان حاققیندا.

یدک گمی سی [آ] یدک چکمه گمی سی.

یدک وئرمک [ل] دالی جا چکمک.

یدکچی [آ] حیوانی یدک آلان کیمسه، قاییغی یدک ده چکن کیمسه، یدک حالیندا اولان کیمسه "یدک یارديم جی، یدک فوتبالیست".

یدکچی لیک [آ] یدک چی نین ایشی وگوروی.

یدکشمک [س] قارشى لىقلى اولاراق یدکلیک ائتمک.

یدکلنمک [بل] یدگه آلینماق، یدک اولاراق گمی یه قوشولماق.

یدکله مک [ل] بیر شئی یدک حاضیرلاماق، و بیر شئی یدک اولاراق دالی سیجا چکمک.

یدکلی [ص] یدگی اولان، باغلی یدک ده اولان.

یدکلیک [آ] یدک اوچون مناسب اولان.

یدگه (یدگینه) آلماق [ل] دالجا چکمک.

یرقان [ع] ساریلیق، ساریلیق خسته لیگی (ف). icterus

یزید: اوموی حکومتینین اوچونجو وامام حسین (ع) ین قتلینه باعث اولان خلیفه.

یزیدی [ع، آ] ۱-یزیده عایید اولان، یزید کیمی اولان. ۲-گنل لیکله بعضی کوردلر آراسیندان یاقین اولان و ایلیسین گوجونو اؤستون توتان بیر مذهب (ف).

یسار: سول (ف). left (side)

یسوی [اؤزل آ، یازار] احمد یسوی یا پیز تورکستان، تورک تصوّف شعرى نین قوروجولاریندان اولوب وم ۱۱جی یوزایلین سونلاریندا تورکستاندا سایرام قصبه سینده آنادان اولوبدور وسونرا یسی شهرینه یئرلشمیش و یسوی طریقتی نی قوروبدور و یسوی آدیلا معروف اولوبدور، یسوی نین شعرلری دؤردلوک و داها چوخ هئجا وزنله یازیلیدیر (۷ و ۱۲ هئجالی)، فؤاد کؤپرولو یسوی نین باره سینده درین تدقیق لر آپاریب و "تورک ادبیاتیندا ایلک متصوّفلر" آدلی کیتابیندا اؤندان گئنیش بحث ائتمیشدیر (استانبول ۱۹۱۹)، یسوی نین داها معروف کیتابی دیوان حکمت آدیندایر.

یشم (یشمی) [آ، دا] یاشیل و قیرمیزی رنگ.

یعنی [ع، باغلا] دئمک، سؤزون قیساسی، سؤزون آنلامی اولاراق (ف). namely

یغما: باخ: یاغما.

یقین [ع، ظ] اینانج لا، ایناملا، شک سیز، شوبه سیز (ف).

یقیناً: شوبه سیز اولاراق (ف). surely

یکسان [فا، یازین، آ] ائشیت، دؤز (ف).

یلبه: باخ: یلوه.

یلدا yelda [باخ: یال، ان اوزون گنجه اولدوغو اوچونیاال سؤزونه باغلی اولمالیدیر] قیشین ایلک گنجه سی (ف: شب یلدا). the longest night of winter

یلده مک [یئل، یل] تلسیک قاقماق، یئهین قاقماق.

یلدیرمک [یئل، یل] قاقماغینا سبب اولماق، قاجدیرماق.

یلک [باخ: یئل] یئلک، جلیققا (ف). جلیقه. waistcoat

یلمک [یئل، یل] قاقماق.

یلوه [باخ: یئل، آ، دیرگی] فلوریا قوشو (ف: نوعی پرنده). Chloris choris

يۇخجولوق [آ] نڭھيلىزم، ھرجور گرچك و وارلىغى دانان و انكار ائدن بىر گۇرۇش، ھىش جور سياست دۆزەنى نى قبول ائتمە يىب و ھىچ باسقىنى بىلمە مېن گۇرۇش (ف). نڭھيلىزم nihilism.

يۇخدور: وار دىيل (ف: نىست). he (she or it) is not.

يۇخسا [سن] عجا بىر شى و ايشىن ترس وضعيتى دۆشونە رك سۇيە ن سوز "يۇخسا گنديدى" (ف). مگر. except.

يۇخسوز [ص] يۇخسول، يۇخ اولموش.

يۇخسوزلوق [آ] يۇخسول لوق، يۇخسوز اولما وضعيتى "باخچا دووارلارى يۇخدو و بىز بو يۇخسوزلوقدان چوخ ضررگوردوك".

يۇخسول yoxsul [آ] يۇخسول، فقير (ف: بى چىز). poor "عزىزىم گۆللەر. آخ بىلكر گۆل اللر. درياجا عقلين اولسا. يۇخسول اولسان گۆللەر."

يۇخسول لاشدیرماق [ل] يۇخسول وضعيته گتيرمك، يۇخسول ائتمك.

يۇخسول لاشدیريلماق [بل] يۇخسول لاشدیرماق ايشى گۇرولمك.

يۇخسول لاشماق: يۇخسول اولماق to get poor

يۇخسول لاشماق: باخ: يۇخسول لاشماق.

يۇخسول لوق: ۱-يۇخسول اولما وضعيتى، فقيرليك (ف: مسكنت). inmdigence. ۲-وئريم سىزليك، بىتر سىزليك.

يۇخسوللار: (ف). مساكين the poor.

يۇخسون [يۇخ+سون] محروم، عادى، فاقد.

يۇخسون لو [ص] يۇخسون بىر وضعيته.

يۇخسون لوق [آ] يۇخسون اولما وضعيتى، محروميت.

يۇخلاتماق [ائتد] كىتيرل ائتدیرمك، يۇخلاماق ايشىنى گۇردورمك.

يۇخلاما: وار يۇخونو آراشدیرما، كونترول ائتمه، كونترول، سىناما، بىرايشى دۆزگون گۇروب گۇرمه مە سىنين بىلمك ايسته مە، اينجه له مە.

يۇخلاماجى [آ] كونترولجو.

يۇخلاماق [ت] يۇخلاماق: يوكسلمك، چىخماق، كونترول ائتمك /

بوكلمه يوق (يۇخارى ويوكسك / يئنىش سۇزونون قارشيتى) كلمه سىندن آلىنمادير [بىر شىين وارلىغىنى آراشدیرماق، بىر ايشىن ويا شىين دۆزگون لوگونو بىلمك ايسته

يله yələ [: باخ: يال، بوكلمه توركجه اولاراق فارسجادا قوللانماقدادير / يئله يله] ۱-آت يالى، آت بوينوندا اوزون توكلر (ف: يال اسب). ۲-بىر نوع قادين گىيىمى (بىل طرفينده دار اولان و شلته و تومان اوستوندن گىيىلن).

يلهلى [ص] يله سى اولان.

يلهلى قورد [آ، ديرگى] سىرتلان.

يمنى [يمن اۆلكه سى آديندان] بىر نوع توردان دوزلميش باش اورتوگو (ف: نوعى روسرى).

يمنى قوندارا: بىر نوع آلتى آيرى اوستو مخمل ناخيشلى باشماق (ف: نوعى كفش).

يمنى [ع، آند، يقينئ شك سىز، شوبهه سىز (ف).

يواش: باخ: يواش.

يوباز [عربجه ئيس كلمه سىنين ديشميشى اولماليدير] ۱- (ف). متعصب، فاناتيک. ۲-اينجهليك سىز وقابا كيمسه.

يوبازجا [ص، ظ] يوباز بىر وضعيته ويچيمده.

يوبازلاشماق [س] يوباز وضعيته گللك.

يوبازلىق [آ] يوباز اولما وضعيتى.

يوبود: باخ: گوبود.

يۇخ yox [ت، سن] يوق / ائله سانيليركى اسكى توركجه ده ايشله ن يوق (يۇخ)، يۇغ (ماتم) و يۇدماق (سيلمك، محو ائتمك) كلمه لرئين آراسيندا كۆكداشلىق اولسون] ۱-وار اولمويان. ۲-تاپيلمايان شى. ۳-خير (ف: نه). not, no.

يۇخ ائتمك [ل] پۇچا چىخارماق.

يۇخ ائتمه: آرادان آپارما (ف). ازاله، كن فيكون destroyed removal.

يۇخلاتماق [ل] يۇخا چىخارتماق، يۇخ ائتمك.

يۇخالما [آ] يۇخ اولما، ائتمه.

يۇخالماق [س] يۇخ اولماق، ائتمك.

يۇخ اولما: (ف). هلاک. perdition.

يۇخ اولماق: وارلىغى اورتادان قالخماق.

يۇخ اولموش: (ف). تباه. corrupt.

يۇخ اولماز: آرادان گئتمز (ف: زوال ناپذير). destructible.

يۇخ اولموش: (ف). مفقود. lost.

يۇخ باھاسينا [ظ] دیريندن چوخ دۆشوك، آشاغى بىر دیرده.

يۇخجو [آ، فلسفه] يۇخجولوق يانلى سى اولان، نڭھيلىست.

يۇردورماق yordurmaq [ل] يورماسىنى گۆردورمەك، يوروملاماسىنى ساغلاماق (ف). فعل سېيى تەفسىر كىردى، خىستە كىردى (ف).

يۇرۇمىچو [آ] يوروملايان كىمىسە (ف). مەقسەر.

يۇرغالانماق [ائىد] يورقا خالىندا يىرتىمەك.

يۇرغالانماق [س] يورغا يىرتىمەك، سىرەتە گىتىمەك و قاچماق.

يۇرغون [دا]: باخ: يۇرغون.

يۇرغا (يۇرغا) [سەن، يۇرۇك+قا/ باخ: يۇرتماق] دۆزەتلى و منظم بىر آت يىرتىشى، خوش يول گىتىدىن، خوش يىرتىن (ف: يۇرغە).

يۇرغان yorqan [ت] <يۇرغورقان> ياتاركان اوستونه اؤرتولن اؤرتو، ياتاقدا اؤرتىمە يە يارايان ايچى پامبوق ويا بوجور شىلەرلە دولدورلموش تىكىلمىش گىنىش اؤرتو (ف: لحاف). quilt

يۇرغان آغى [آ] يۇرغانا گىچىرىلن آغ و پارچا.

يۇرغان اۆزۈ [آ] يۇرغانى كىر وچىركىدىن قۇرۇماق اۆچۈن اوستونه چىكىلن اؤرتو، يۇرغان اۆزۈنە چىكىلن پارچا.

يۇرغان ايىلىگى [آ] يۇرغان تىكىمەك اۆچۈن ايپ و ساپ.

يۇرغان ايىنە سى [آ] يۇرغان تىكىمە يە يارايان ايىنە، تەنە.

يۇرغان چىلىق: يۇرغان دوزلىتمە.

يۇرغان دۆشك [آ] ياتاقچا اۆچۈن گرە كىن شىلەر.

يۇرغان سىرىيان (تىكن) [آ] يۇرغان تىكىپ خاضىرلايان.

يۇرغان قاقاسى: بىر آتا سۆزۈ، ملا نصرالدىنىن سۆزلىرىدىن بىرى.

يۇرغانچا [آ] كىچىك يۇرغان، اوشاق يۇرغانى.

يۇرغانچى: يۇرغان و ياسىدىق كىمى شىلەر دۆزەلدىن كىمىسە.

يۇرغانلىق [ص] يۇرغان اۆچۈن اۆلەن پارچا و اۆز آستار.

يۇرغانى قالىن [ص، دا] آدمى يانداشى و طرفدارى چوخ اۆلماسى اۆچۈن عمل لىرىن اۆستۈ آچىلمايان كىمىسە.

يۇرغون (يۇرغون) yorqun [سەن] خىستە، يورولموش اۆلەن، دۆشگۈن و اۆزگۈن كىمىسە (ف: خىستە). tired

يۇرغون آرقىن [ظ] چوخ يورولموش، گۈجۈ قالمامىش اۆلاراق.

يۇرغون يۇرغون [ظ] يورولموش اۆلاراق، يورغون وضعىتە.

يۇرغونلاشماق [س] يورغون دوشمەك، يورغون اۆلماق to get tired
يۇرغونلاماق: باخ: يۇرغونلاشماق.

يۇرغونلۇغو چىخماق [س] اىستىراحت ائىدىپ گۆجۈ اۆزۈنە قايىتىماق.

يۇرغونلۇغونو آلماق [س] اىستىراحت ائىتمەك.

يۇرغونلۇغونو چىخارتماق: باخ: يۇرغونلۇغونو آلماق.

مەك، كونترول ائىتمەك (ف: كونترول كىردى). to control, to check, to verify, to examine, to correct.

يۇخلاىنماق [بىل] واريوخو آراشدىرىلماق، كونترول ائىدىلمەك، يۇخلاىنماق.

يۇخلاىنماق: يۇخلاىنماق ايشى گۆرۈلمەك.

يۇخلاىيىچى [آ] يۇخلاىماچى، كونترولچو، يۇخلاىيان (ف: آزمايندە).

يۇخلاىيش (يۇخلاىيش) [آ] يۇخلاىما ايشى، چىك و تست (ف). examination, verification, check up, checking up.

يۇخلوق [سەن] يۇخ اۆلما، تاپىلما، يۇخسول لوق (ف: نىستى). nonexistence

يۇخوش yoxuş [ت] <يۇق يۇر> يۇكۇش يۇر، ظ] يۇكسە لرك دوام ائىدىن يول، يۇنىش قارشىتى، يۇخارى قالخان يۇن، يۇقوش (ف: سىبالا). ascending

يۇخوش سوز [ص] ۱-يۇخوشو اۆلەن، يۇخوشلارى چوخ اۆلەن. ۲- [مىچ] چىتىن.

يۇخوش يۇنىش: باخ: يۇنىش قالىشى، يۇنىش يۇخوش.

يۇخوشلۇلوق [آ] يۇخوشو چوخ اۆلەن يۇر.

يۇخوسماق [ل] واراۋلەن بىر شىيى يۇخ اۆلاراق قبول ائىتمەك، يۇخوسماق (ف: نىست فرض كىردى).

يۇخون: باخ: ياخىن.

يۇر yor [اۆن اك] "يۇر يۇخسول، يۇر يۇرغون".

يۇراج yorac [باخ: يورماق] راپرت (ف: گزارش). report

يۇرت [ص] آت يىرتىشى نىن بىرنوعو.

يۇرتا يۇرتا [دە قۇرغوت، ظ] تلىسىك چاپاراق، قاقاقچا.

يۇرتاق [سەن] يۇرتماق سۆزۈندىن آلىنمايدىر يۇرقا.

يۇرتاۋلماق [س] يۇرتا يىرتىش لە يىرتىمگە باشلاماق، يۇرتماغا باشلاماق.

يۇرتدۇرماق [ائىد] يۇرتماغا مەجبور ائىدىر مەك.

يۇرتماق yortmaq [ل] بو كىلمە يىرتىمەك و يۇرۇمەك فعللىرىندىن آلىنمايدىر [سۆرە كلى يول يىرتىمەك، يۇرت گىتىمەك.

يۇردام yordam [باخ: يۇرماق] ۱-چابوق لوق، ياتقىن لىق، آلىشقانلىق، يىتى (ف). مهارت. ۲-قىلاۋوز، ياردىم جى.

يۇردام سىز [ص] جانسىز، چابوق اۆلمايان.

يۇرداملى [ص] ۱-باجارىق لى، الىندىن ايشى گىلن. ۲-ياراشىق لى (ف: برازىندە).

يۈزلەشمەق [باخ: يۈز] سۆيۈسۈز لاشماق، پوزولماق، دۇغاداكى ايى ئىجەلىك لىرىنى ايتىرىمك (ف: اصليت خودرا از دست دادن).

يۈزلۈق: يۈز اولما وضعيتى.

يۈزما: يۈروم (ف: تفسير. commentary)

يۈزماق ۱ [باخ: يۈز] ساپماق، يانيلماق و يانيلتماق (ف: از مسير اصلى خارج شدن).

يۈزماق ۲ [ل/ بو كلمه بو معنادا يۈزماق سۈزونون ديشيليمش شكيليدىر] آچىق لاما، يۈروم لاما، يۈزماق (ف: تعبير و تفسير كردن).

يۈزولماق [بل] آچىق لانيلماق، يۈروم لانيلماق.

يۈسما [باخ: يۈسون] چوخ بركلى و سۈسلو، اويناق قادىن، گۈزل و ماتهان گنج قادىن.

يۈسماجا [ظ] يۈسمايا ياراشىقلى بيجيمده، يوسما كيمي.

يۈسمارق [ص] كيچىك آلچاق بۈيلو، بسته بۈيلو.

يۈسمالىق [آ] ظريفلىك، اينجهلىك، ناز.

يۈسون ۱ yosun [سن] 'يۈسون، يۈسك' بو كلمه يوسما كيمي آلدديجى و سو اوزونده ياراشىقلى اولماسى اوچون اۈسۈغ سۈزونون اله گلب، باخ: يۈسون ۲] چيچىك سىز بيتگى لردن و ان چوخ سو اۈزونده و ديبينده يئيشن بير قول (ف: خزه، جلبك). alg.

يۈسون ۲ [سن/ ديواندا اۈسۈغ كلمه سى بومعنايا ياخين گۈرونور 'بۈ ايش اۈسۈغو مۇنداغ: بو ايشين ديشمه سى (يۈلو، اصولو) بۈيله دير' بو آددان 'اۈسماقلاماق' = اۈسماق فعلى آلداتماق و آلداتاراق قيفىلى آچماق معناسيندادير، بونا داينيليرسا اۈسون' يۈسون (يۈل يۈندم) و اۈسما' يۈسما (آلدتيجى و گۈزل شى) سۈزلرينين دوزلمه سى آيدىنلاشير، هادى] (ف). طرز، اوسلوب.

يۈسون بيلمى: يۈسون لارى اينجه له ين بيلمى دالى (ف: جلبك شناسى). algology.

يۈسونجول [ص] يۈسونلا بسله نن ويا يۈسون لارين ايچينده ياشايان.

يۈسونلاماق [س] يۈسون بيتمك، يۈسون باغلاماق.

يۈزقونلوق: يۈزقون اولما وضعيتى (ف: خستگى). fatigue.

يۈزما: يۈروم (ف: تفسير. commentary)

يۈزماق yorma [ت، سن] ۱-چاليشديريپ يۈزقون ائتمك (ف: خسته كردن). to tire. ۲-بير قونونو آچىقلاماق، بير آنلام وئرمك، يۈروملاماق، يۈزماق (ف: تفسير و تعبير كردن).

يۈزوجو [ت: اوستا قىلاوۈز، ماهير، ص] ۱-يۈزقونلۇغا يول آچان (ف: خسته كنده). ۲-يۈرومجو، يۈروملويان (ف: مفسر).

يۈزولما [آ] ۱-چاليشيب يۈزقون اولما. ۲-آچىق لانما، يۈروملانما.

يۈزولماز [ص] يۈزولمايان، يۈرولماق بيلمه ين (ف: خستگى ناپذير). indefatigable.

يۈزولمازلىق [آ] يۈرولماز آدامين وضعيتى يۈرولمادان،

يۈزولماق [بل] ۱-چاليشيب يۈزقون اولماق (ف: خسته شدن). ۲-آچىق لانماق، يۈروملانماق (ف: تعبير و تفسير شدن).

يۈزولماقسىز ين [ظ] داينمادان، استراحت ائتمه دن.

يۈزولوم: يۈرولوب آرادان گئتمه (ف: فرسودگى، خستگى). fatigue.

يۈزوم [آ] يۈروملاما ايشى، بيرقونويو چوخ آچىقلاما، گىزلى و خيالى بيرشيدن آنلام چىخارما (ف: تفسير، تعبير commentary, explanation).

يۈزوم بلگه: (ف). تعبيرنامه. preparation.

يۈزوملاماق [ل] آچىق لاما، تفسير ائتمك.

يۈزوملانماق [بل] يۈروم لاما ايشى گۈرولمك.

يۈزوملولوق [آ] يۈرومجو اولما ايشى.

يۈزويخسول [آ] يۈخسوللار.

يۈز yoz [ت 'يۈزماق': قيسراق قالماق/ ايندى ايشله نن يۈز كلمه سى اسكى يۈزماق سۈزونون آد شكيلدير، آچىقديركى ايندى ايشله نن يۈزماق فعلى ساپماق معناسيندا يۈزماق فعل ايله ايلگىليدير، چونكو ساپماق دوغال حالدان چىخماقدير] ۱-خام، دۇغادا اولدوغوكيمي وايشلنمه ميش هر شى "يۈز توپراق، يۈز بيتگى" (ف). بكر. ۲-ترييت انديلمه ميش، قابا (ف: ترييت نشده (ف: ۳-سۈيۈسۈز (ف: ۴. بى اصل).

يۈزدورما: يۈزدورماق ايشى.

يۈزدورماق yozdurmaq [ائند/ يۈزماق سۈزونون دۈنولموش شكيلدير] يۈزماق ايشيني گۈردورمك، يۈزولماق (ف). فعل سببى تعبير و تفسير كردن (ف).

يۈزلەشدىرماق [ل] يۈزلەشماسينا سبب اولماق.

يۇغورماق yoğurmaq [ت، سن] «يۇغورماق» خميرائىلە مەك، ت «يۇغلاماق» ياس يىمىگى وئرمەك، ت «يۇغ» ياسدا وئىلەن يىمەك، باخ: يۇغ [قۇرۇ و تۇز كىمى شىپىلىرى آخىچى مادە يە قاتىب خمير شەكلىنە گىتىرمەك (ف: سرشتن). to knead , to mix.

يۇغوروجو [ص] يۇغورماق اوچون اولان، يۇغوران (ف: خمير گير). kneader.

يۇغوروم [ص] يۇغورولاجاق قدر اولان.

يۇغون yoğun [ت، سن، گ/ يۇغورماق كىلمە سى بو سۇزون كۆكو سايىلىر] ۱-قالىن، غىلپ، آغىر (ف: قطور). thick, stout ۲- [مچ] آرائىق سىز، چوخ سىخى. ۳-دولو قالىن، ايرى شىشمان، كۆك. ۴- قبا، كۆبود، قانماز، كۆت بىيىن.

يۇغون بالدير [ص] بالديرى يۇغون اولان thick-legged .

يۇغون بويون: باخ: بۇنيويۇغون. thick-necked.

يۇغون قۇرشاق [آ] قۇرشاغى يۇغون، آخوند.

يۇغونجا [ص] چوخ يۇغون.

يۇغونلاتماق [ائند] يۇغون لاماسينا سبب اولماق، كۆبودلاتماق to cause to become fat.

يۇغونلاشديريلماق [بل] داها يۇغون ائدىلمەك.

يۇغونلاشما [آ] يۇغون وضعيئە گىلمە، داها يۇغون ائتمە.

يۇغونلاشماق [س] يۇغون وضعيئە گىلمەك، داها يۇغون ائتمەك.

يۇغونلاماق [س] يۇغون اولماق، بۇيومەك to grow fat.

يۇغونلانماق [س] يۇغون لاماق، كۆبودلاشماق.

يۇغونلوق: ۱-يۇغون اولما وضعيئى، بىر جىسمىن بىر سانتي مترمكعب كوتلە سىنىن سۇ يا گۆرە اورانى، غلظت (ف: تكائف). ۲-كۆكولوق، اتلى لىك، شىشمانلىق، جانلى لىق (ف: كلفتى، چاقى). thickness, fattiness, stoutness.

يۇغونلوق اۆلچر: غلظت اۆلچر (ف: چگالى سنج). pyknometer.

يۇقا: باخ: يۇقا.

يۇقوش: دىكىنە چىخان يول/ قارشى آنلامى، يىنىش/ يوخارى چىخان يول.

يۇكوش [باخ: يۇق] يۇقوش.

يول yol [ت، گ، سن، يول و يال كىلمە لرېنىن آراسىندا كۆك بىرلىگى مناسىب گۆرونور] ۱-بىرىردن آيرى يىرە گىتمەك اوچون گىچىلن يىر (ف: راه). road. ۲-يولجولوق "يارىن يولا چىخاجاق". ۳- يۇنتم، دوزن، داورانىش، توتوم، بىچىم، طرز، سىستم، دوزنتى، آماج، مقصد. ۴-بىر آخىچى مادەنىن آخىلدىغى

يۇسونلانماق [س] يوسون اولوشماق، يوسونلا بورونمەك وقاپلانماق.

يۇسونلو [ص] يوسونو اولان، يوسونلا قاپلانمىش اولان.

يۇغ [ت «يۇغ، يۇغ» سانىلىر كى يۇغ و يۇغورماق فعلى بىر كۆكە باغلى اولسون، چونكو يۇغ يىمىگى بىر سىرا موادىن يۇغورماسىندان عملە گىلر] اۆلو قويلاندىقدان و گۆمولدوكدن سوترا وئىلەن يىمەك (ف). غذايى كە بعداز دفن مردە ميدهند (ف).

يۇغالماق [س] وارلىغى اورتادان قالخماق، يوخ اولماق.

يۇغورولتماق [ل] يۇغورولماسينا سبب اولماق.

يۇغورولماق [سن] [بل] يۇغورماق ايشى گۆرولمەك، توز و قۇرو شىپىلىرى بىر آخىچى مادە ايله قارىشديراراق خمير حالينا گىتىرمەك، قارىشاراق عملە گىلمەك، يارناماق "مگر شاه بدنى قىزىلدىن باغبان بدنى پالچىق دان يوغرولوبدور؟" (ف: سرشته شدن).

يۇغورولموش [آ] يۇغورولماق ايشى.

يۇغوروم [آ] يۇغوروماق ايشى.

يۇغورت yoğurt [ت] قاتىق، بىرسوت اؤرونو، قاتىق (ف: ماست). yoghurt.

يۇغورت آشى [آ] قاتىق آشى، معمولى آش اولاراق يۇغورت قاتاراق يىيىلن بىر نوع آش.

يۇغورت اوتو [آ، يىتگى] كۆك بوي گىللىردن، سوت كىمى اؤز سويو اولان بىر يىتگى جىنىسى (ف: شيرپنير). galium.

يۇغورت شورباسى [آ] يۇغورتلا دوزلىمىش بىر جور يىمەك.

يۇغورت لاماق [ل] يۇغورت قاتماق.

يۇغورت لو [ص] ايجىنە يۇغورت قاتىلىمىش.

يۇغورتجوق [آ، يىتگى] بىر يىتگى ادى (ف: پنىر جىك). anacomptis.

يۇغورتجو [آ] يۇغورت دوزلدىن وساتان كىمسە.

يۇغورتچولوق [آ] يۇغورت دوزلتمە يا ساتما ايشى.

يۇغورتدورماق: باخ: يۇغورتماق.

يۇغورتدورولماق [بل] يۇغورتدورماق ايشى گۆرولمەك.

يۇغورتلو: يۇغورت قاتىلىمىش، يۇغورتا بولاشمىش.

يۇغورتما: (ف). مخمر. fermented.

يۇغورتماق yoğurtmaq [ل] يۇغورماسينا سبب اولماق، يۇغورماق ايشىنى گۆردورمەك. to ask/ to cause somone to knead.

يۇغورما [آ] يۇغوروماق ايشى گۆرولمەك.

يول ايز: باخ: يول.	يئر و ايز (ف). مسير coures ۵-كز، دفعه اينانچ، بير دويا گوروشو.
يولا يوق: باخ: يولا ياخين.	يول آچماق [س] يول گؤسترمك.
يول بويو [ظ] يولجولوق سوره سي.	يول آچيقدير: بويورا بيلرسن، گنده بيلرسن.
يول بيلمز: (ف). نابلد. unskilled .	يول آغزي [آ] ايكي يولون كسيشديگي يول، بير يولون گيريش يئري.
يول بيلن [ص، آ] گورگولو، بيلمن، تدبيرلي.	يول آغزيندا [ظ] يول باشيندا، يول قيراغيندا.
يولبان [آ/باخ: يولماق] باشي كسيلميش اوت، كول.	يول آلماق [س] بير ايستقامتده يولا دوشمك، گتتمه يه باشلاماق.
يول بوللو: باخ: يول خر جي.	يول آليب (گؤتوروب، توتوب) گتتمك [س] بير يولو سوركلي گتتمك.
يولجو volcu [سن] ۱-يول گندن كيمسه، يولا چيخان كيمسه، گزبجي، يول گندن (ف). مسافر. passenger .	يول آيريمي [آ] يوللارين بيربيريندن آيريلديغي يول.
يولجوانوي: مسافر خانا. inn .	يول آيران [آ] دمير يوللاريندا دمير يوللاريني بيربيريندن آيران ويا بيربيرينه باغلان قورغو، بو قورغونو ايداره ائدن كيمسه.
يولجوگمي سي [آ] ۱-يولجو داشيماق اوچون دنيز داشيتي.	يول آيريجي: باخ: يول آيريمي.
يولجولوق [آ] ۱-گزي، گزيجليك (ف). سياحت. travel .	يولا پارماق: باخ: يولا وئرمك.
يول چكمك [س] ۱-يول سالماق. ۲-بير يئردن كنجه رك ايز بوراخماق و دوزلتمك.	يول الله مك (سالماق) [ل] بللي يولو چوخ گنديب گللك.
يول چكن (دوزلدن، سالان): يول قايران (ف: راه ساز). road-builder .	يولاچ [اؤزل آد] ۱-يول آچان، اوغلان آدي (ف). ۲-يوللاردا يول گؤسته رن، بلدجي ياخين.
يولچو: گدا (ف). متكدتي. begging .	يولاچيخان: يولجو (ف: رهسپار). setting out .
يولچولوق: گداليق (ف: گدايي). begging .	يولاچيخماق [س] اوزاق بير يولجولوغا چيخماق.
يولداش yoldaş [سن] يول آرخاداشي، يولداش، برابر گندن (ف). دوست. friend .	يولادوشمك (دوزلمك) [س] گتتمك، حركت ائتمك.
يولداش جاسينا [ص] يولداش كيمي، دوست كيمي.	يولار [سن] دده قورقوت [افسار].
يولداش جانلي [ص] يولداش سئون، يولداش ايسته ين.	يولاسالما: (ف). مشايعت. seeing off .
يولداش جانلي ليق [آ] يولداش جانلي اولما.	يولاسالماق [ل] ۱-مُشايعت ائتمك. ۲-راضي سالماق، گئچيندirmek.
يولداش جىغاز: يولداش كيمي.	يولاغا: باخ: يولا.
يولداش سنى كيم آپاردى [آ] اوشاقلار آراسيندا اوينانان بير اوپون آدى.	يولاق [ت: چاي، سويلو/باخ: زولاق] 'يولاق پارچين' يول يول اولان پارچا [گئچي يولو، زولاق، نازيك يول].
يولداش سيز [ص] هئچ بير يولداشي اولمايان، دوستو اولمايان.	يولاقچي: يول اوچون تداركات حاضيرلايان.
يولداش سيز ليق [آ] يولداشي دوستو اولماما، تكلليك.	يولاگتتمك [س] گئچينمك.
يولداش لاشماق [قا] بيربيريله يولداش اولماق.	يولاگتتمه: گئچينمه (ف). مدارا. moderateness .
يولداش لي [ص] ۱-يولداشي دوستو اولان. ۲-[ظ] تكل باشينا يوخ يولداشلا بيرليكه.	يولاگتير مك [ل] ديله توتاراق راضي ائتمك، هيداي ائتمك.
يولداش ليق: يول آرخاداشليغي، آرخاداشليق.	يولاگلك [س] راضي لاشماق، هدايت اولونماق.
يولداش واري [ص، ظ] يولداش كيمي.	يول اوستنده [ظ] يول آغزيندا.
يولداشلار: (ف). اصحاب possessors .	يول اوستو [آ] بير يئردن گئجه رك، يولدان گئچير كن.
يولدان الله مك [س] گتتمه سينه مانع اولماق.	يولاوئر مك [ل] دولانديرماق، ايداره ائتمك.
	يول اوزونو [ظ] يول بويونجا.

يول گۆسترمە: (ف). ارشاد. direction.	يولدان چىخارتماق [س] آزدىرماق (ف: ازراہ بدر بردن). to seduce.
يول گۆستەرن [آ] باشچى، اۇندىر، بۇيوك.	يولدان چىخماق [س] يولو آزماق، ساپماق، منحريف اولماق.
يوللاتماق [ايتىد] يوللاماق ايشىنى گۆردورمەك.	يولدان چىخىمىش: ساپمىش، ساپىق، آزمىش، آزقن (ف: گمراه). misled.
يوللارى آيرى اولماق [س] باشقا باشقا يول لارا گىتىمەك.	يولدان ساخلاماق: باخ: يولدان ائله مەك.
يوللارى اۆلچەمەك [س] بوش بوشونا كىرەمەك.	يولدان قالماق [س] گىندە بىلمە مەك.
يوللاشما: (ف). مدارا. moderateness.	يولدان گىتچن: يايلاق، عابر (ف). passer-by wayfarer.
يوللاشماق [قا] يولا گىتىمەك، راضى لاشماق، اۆزلاشماق، آنلاشماق (ف: مدارا كىردن).. to be on good terms (with).	يولدان گىلمەك [س] يولجولوقدان قايتماق.
يوللاما [آ] گۆندىرمە (ف: ارسال). sending.	يول دۇيمەك [س] بىرىشە چوخ گىندىب گىلمەك.
يوللاماق [ل] گۆندىرمەك.	يولدورتماق [ايتىد] باشقاسىنا يولدورماق.
يوللانان: گۆندە رىلن، يولا دوشن (ف: رەسپار). setting out.	يولدورماق [سن، بل] يولماق ايشى گۆرولمەك، چكىب قوپارىلماق. to cause somone to pluck.
يوللانما [آ] گۆندە رىلمە، يولا دوشمە (ف: روانە). despatched.	يول دوزنلە يىن: يولو دوزە نە سالان (ف: جادە صاف كن). road-roller.
يوللانماق [بل] ۱- گۆندە رىلمەك (ف: ارسال شىدن). ۲- [س] بىر يىرە گىتىمە يە باشلاماق، يىرىمەك، حرەكەت ائتمەك.	يول دىيشىن: باخ: يول آيىران.
يوللانىش: گۆندە رىلمە.	يول سالماق [س] ۱- يول وورماق و دوزلتمەك. ۲- بىر يىرە چوخ گىندىب گلە رك اورانى يول كىمى ائتمەك.
يوللايىچى: يوللايان، گۆندە رن (ف: فرستندە). sender.	يولسوز [سن، ص] ۱- يولو اولمويان. ۲- يول اولمويان پارچا وبونا بنزر هر شى. ۳- تۆرەلرە و توپلوم گۆرۈشۈنە اويمايان، ساپىق (ف: گمراه). dissipated, dissolute.
يوللو: ۱- يولو اولان. ۲- قوراللار ماناسىب اولان.	يولسوز يۇنتىم سىز [ص] بىر قورالا و يۇنتىمى اولمايان.
يوللوق: ۱- يولجويان يول اوچون وئىرلن يىمەك وپارا (ف: توشە راہ). ۲- يىرە و يولا سىرلن اينچە و اوزون كىلىم وەر جور دوشتى.	يولسوزلوق: يول سوز اولما وضعىتى، حىلە كارلىق (ف: بى دىانتى). dissoluteness.
يولما [آ] بىچمە، قوپارما، چكىب چىخارما، بىر شىئى كۆكۈندىن چىخارمىراق قوپارما (ف: اسم مصدر كىدن).	يولغون: باخ: يولقون.
يولماق yolmaq [ت، سن] بىچمەك، قوپارماق، چكىب چىخارماق، بىر شىئى كۆكۈندىن چىخارمىراق قوپارماق (ف: كىدن). to pluck, to tear out.	يول قالى سى [آ] ۱- اودالار آراسىندا ويا كورىدور دا سالىنان قالى.
يولو (نو) چاشدىرماق [س] آزماق.	يول قوروما: يوللار باخما (ف: راھدارى). toll thorough.
يولو آچىق [ص] اۆنۈندە انگل اولمايان.	يولقون yolqun [سن/سن] يولماق سۆزۈندىن آلىناراق دۆزە لىب، ھادى]
يولو آزماق [س] يولو ايتىرمەك.	بىر نوع ولو و بوتالى بالاجا آغاچ آدى، يۇرقون (ف). گز.
يولو بىر اولماق [س] اورتاق اينانچ دا اولماق.	يولقون لوق [آ] يولغون بىتمىش يىر، يولغون كوئلۇغو.
يول و داشىما باخانىلىغى: يول و داشىما وزارت خاناسى: (ف) وزارت راہ و ترابرى). Ministry of Roads and Transportation.	يول كىسمەك [س] سۇيقون دۆزە نلە مەك.
يولو دوشمەك [س] تصادفا بىر يىرە گىتىمەك.	يول كىسن [آ] يوللاردا سۇيقونجولوق ائىدن، سۇيقونچو، قولدور (ف: راھزن (ف): bandit. (brigand).
يولۇشۇدورماق: يولۇق يولۇق ائتمەك.	يول كىلىمى [آ] ائىسىز و اوزون اولاراق تۇخونموش كىلم تۆرو.
يول وئىرمەك [س] كىنچەسىنە اىچازە و اىمكان وئىرمەك.	يول گۆزلە مەك [س] بىرىنن گىلمە سىنى گۆزلە مەك.
يول وئىرىلمەز [ص] آشىلماز، گىنچىلمەز يىر.	يول گۆسترمەك [س] يۇنلتمەك.
يولوت [ص] يولونموش. plucked, hairless.	

يولخودورماق [ل] يولوخماسينا سبب اولماق، يايىنديرماق، گنجيرمك، يايماق (ف: مبتلا كردن، سرايت دادن).	يول يول [ظ] زولاق، جيزيق جيزيق.
يولخودوروجو: ياييجى، يولوخماسينا سبب اولان، گنجيريجى، ياييجى (ف: سارى).	يوم yom [آ، دا، آنادولو توركجه سينده] اوغور، طالع، ايبي خبر (ف: خبر خوش).
يولوخما [آ] يولوخماق ايشى.	يومتاق: اوغورلو تومتاق.
يولوخماق yoluxmaq [سن] <يولوق> بو كلمه يولماق فعليندن آلىنمادير [۱- سرايت ائتمك، گنجمك (خسته ليك وميكروب) (ف: سرايت كردن). ۲- حالين سوروشماق اوچون بيرينين يانينا گتمك، "خسته نى يولوخماغا گتديك" (ف: براى احوالپرسى مريضى رفتن).	يومتالاق: باخ: دومتالاق.
يولوخوجو [ص] سرايت ائديجى.	يومتسوز: اوغورسوز.
يولوخوجولوق [آ] يولوخما، كنجمه، سرايت ائديجى ليك (خسته ليك حاققيندا) (ف: سارى).	يومت قوشو: باخ: قوئروق ساللايان.
يولوق yolux [ص] ۱- يولونموش، توكلرى يولونموش (ف: پر كنده). ۲- plucked يولونموش، لوت، كاسيب.	يومتا: كولش (ف: پوشال). stuffing or packing (material)
يولوم [سن] سولولو و گنجيتى (ف: آبراهه).	يومتاج yontac: (ف: رنده). plane.
يولونا دوشمك (گيرمك) [س] عاذى حالا دوشمك.	يومتاج لاما: رنده له مك (ف: رنده كردن). to plane
يولونا سالماق [ل] نيظاما سالماق، دوزنله مك.	يومتاج لايان: رنده له ين.
يولونا قويماق: باخ: يولونا سالماق.	يومتالاما [آ] يونما.
يولونتو: يولونموش شى.	يومتالاما: [ل، دا] يونماق.
يولوندان چيخماق [س] يولونو كسمك، مانع اولماق.	يومتالانماق [س] يونولماق.
يولونماق [ت، سن، بل] ۱- يولماق ايشى گورولمك (ف: كنده شدن). ۲- to be plucked چوخ كدرله نه رك چيرپنماق.	يومتالانميش: يونولموش.
يولونموش [ص] يولوق توكلرى چكيليپ چيخاريلميش (ف: كنده شده).	يومتاق: يونماق.
يولونو گورمك [س] ۱- يول يونتمى نى گورمك. ۲- روشوت وئرمك.	يومتما: يومتاق ايشى.
يولونو گوزله مك [ل] يولونو بكله مك.	يومتماق [ل] يومتاق.
يول ووران [آ] يول دوزلدن.	يومتو yontu [آ] داش ويا آيرى برك ماده دن يونولوب دوزه نيلن اثر و هئيكل، يونت (ف). مجسمه statue
يولويلا [ظ] يولوندا گنده رك، آراجى ليغلا، واسطه ليگ ايله، يونتيم ايله.	يومتوج: (ف). مجسمه statue.
يول يوردام [آ] داورانيش، قورالار.	يومتوجو [آ] يونتو دوزلدن كيمسه (ف). هيكل تراش sculptor.
يول يورغونو اولماق [س] بير يره چوخ گنديب گللك.	يومتوجولوق [آ، ص] يونتو دوزلتمه صنعتى، هئيكل يونما ايشى.
يول يورقونو [آ] يورقون كيمسه.	يومتوق [آ، ص] يونولموش و يونتولموش بير شى.
يول يورماق [س] چوخ گنديب گللك.	يومتولماق [بل] يومتوماق ايشى گورولمك.
يول يولداشى [آ] برابر يول گئدن.	يومتولماميش: قابا.
يول يولتم: (ف). اسلوب method.	يومتوماق: باخ: يومتوماق.
	يونجا [آ، بيتكى] ت <يوزنجا> بو كلمه نين اسكى شكللى يورماق فعليندن اله كلمه سيني گوسته رير چونكى يونجا ايل بوئو نئجه يول بيچيله رك و دوباره يثريمك حاليندا بيتمه سى بو مفهومو آنديرير، هادى [توپلاشيق سورولادان، اوج ياپراقلارى باشاق كيمى قيرميزى آغ و مور چيچكلى و ينمليك اوچون يئتيشديريلن بير چايير بيتكى سى (ف: يونجه). (bot) alfalfa, trifolium, leg, medicago, leg.
	يونجاليق [آ] يونجا بيتن يئر، يونجا تارلاسى.

يۇنشا: باخ: يوشان.	يۇندا (يۇندا) [گرک کى يۇن سۇز ايله ايلگى لى اولسون] قوش توکلرينين آلتينداكى اينجه قىلار.
يۇوشانلى [ص] چوخلو يوشان يېتميش، باخ: يوشانلى.	يۇندورما [آ] يۇنماق ايشىنى گۇردورمه، قازديرما.
يۇوشانلىق [آ] يوشانلى يئر.	يۇندورماق yondurmaq [سن، ائتد] يۇنماق ايشىنى گۇردورمك، قازديرماق (ف). فعل سببى تراشيدن، حجارى كردن (ف).
يۇوشوتماق [يىنى كلمه، باخ: ياوۇماق، يۇووزماق، ل] يوشالتماق، ديله توتاراق اۇزونه ياخين لاشديرماق (ف: نرم كردن).	يۇنقا: باخ: يۇنقار (ف: رنده).
يۇووز: باخ: ياوۇز.	يۇنقار yonqar [سن] ۱-يۇنولان و كسيلن شئيلر، آغاج يۇنقاسى، دمير يۇنقاسى، يونوجو آلترلرله نازيك يونولان آغاج و تاختا پارچاسى (ف: هر چيز رنده شده، تراشه). ۲-يۇنقالاماغا عاييد اولان وسيله (ف: رنده). ۳-اوج تىللى باغلاما (ف: نوعى ساز موسيقى).
يۇووزماق: باخ: ياوۇماق.	يۇنقارلاماق [ل] يۇنقاريونقار يۇنماق (ف: رنده كردن).
يۇووشدورماق [ل] ياخين لاشديرماق، اويقون لاشديرماق (ف: نزيك كردن).	يۇنقارلانماق [بل] يۇنقارلاماق ايشى گۇرولمك (ف: رنده شدن).
يۇووشدورولماق [بل] ياخين لاشديريلماق، اويقون لاشديريلماق (ف: نزيك كرده شدن).	يۇنقالاما [آ] يۇنقا وضعيتينه گتيرمه.
يۇووشما [آ] ياخين لاشما، اويوشما، اويقون لاشما.	يۇنقالاماق [ل] يۇنقا وضعيتينه گتيرمك (ف: رنده كردن).
يۇووشماز [ص] يۇووشمايان، هئچ كسله قايناشيب قاريشمايان (ف: مردم گريز، نجسب). unsociable, unaccommodating.	يۇنقالانماق [بل] يۇنقا وضعيتينه گتيريلمك (ف: رنده شدن).
يۇووشماق yovuşmaq [س] ياخين لاشماق، اويوشماق، اويقون لاشماق (ف: مانوس شدن).	يۇنقالايىجى [ص] يۇنقالايان، يۇنقا حالينا گتيرن (ف: رنده كنده).
يۇووق: باخ: ياخين.	يۇنما: يۇنماق ايشى (ف: تراش شده).
يۇووق لاشديريلماق: ياخ: ياخين لاشديريلماق.	يۇنماداش چاغى: يۇنتما داش چاغى، داشلارى يۇناراق تورلو آراجلار دوزه نيلن چاغ (ف: دوره سنگ تراشیده).
يۇووق لاشديرىماق: باخ: ياخين لاشديرماق.	يۇنماق yonmaq [ت، سن] ۱-يۇنتماق، بير شئى اوزدن ديلم ديلم كسه رك آيرىماق (ف: تراشيدن). to shave. ۲-بيرينين مالينى و وارينى آزار چكمك، بيريندن پول سيزديرماق.
يۇووق لاشماق: باخ: ياخين لاشماق.	يۇنوت yonut: باخ: يۇنتو.
يۇر [اؤن اك] "يۇريۇندوم".	يۇنوجا [آ، احتمالاً يۇنتولاما اؤزل ليگى اوچون يۇنماق كلمه سيله ايلگى ليدير] بارازيت گۆبه لك لرین تۇرتديگى بير نوع خسته ليك (ف: نوعى بيمارى قارچى).
يۇرونكه [آ، سايش ب/ يثرينكه] دولانان بير يول و ايز، يثرينكه، دولانيش (ف). مدار، مسير.	يۇنوجو [ص] يۇتان، يۇنما ايشى گۇرن (ف: خراط). turner.
يۇره yörə [ت (هؤره، يوره)، باخ: هؤرمك، اؤرمك، اؤركن، اؤره، يوره] يان يۇوره، چئوره (ف: اطراف، محيط).	يۇنوجولوق: خراط ليق (ف: خراطى). turnery.
يۇرهسل [ص] يۇره ايله ايلگى لى، يئرل (ف). منطقه اى، محلى.	يۇنوق [ص] يۇنولموش.
يۇرهسل لشمك: محلى لشمك.	يۇنولماق yonulmaq [ت، سن / بل] يۇنولماق، يۇنماق ايشى گۇرولمك (ف: تراشيدن، خراطى شدن).
يۇرهسل ليك [آ] يۇرهسل اولما وضعيتى.	يۇنولماميش [آ، مج] ۱-گليشمه ميش، مدنيت سيز، اويقارسيز، كۇبود (ف: نتراشيده). ۲-يۇنوجو آلترلرله هامارلانماميش، يۇنوق يۇنوق اولماميش unpolished, rough, not planed/ shaved.
يۇريۇندوم [آ، دا] دوزن و نظام، سليقه ساھمان و خارجى گۇرونوش.	يۇنولموش [ص] يۇنوق حالا گلميش، يۇنولاراق دۆزلنديريلميش، هامارلانميش (ف: تراشيده).
يۇريۇندهمه سالماق: قايدا ونظمه سالماق.	

يۇنەرگە yönərgə: اوست مقاملاردان آشاغى داكى لارا وئىرلن بويروق (ف). مقررات، تعليمات، دستورات.

يۇنسوز [ص] يۇنو اولمايان، آماج سىز.

يۇنسەمە [آ] بللى بىر آماج ويا سونوجا يۇنەلن anisotropy.

يۇنلتىچ (يۇنلتىچ، يۇنلتىچ) [آ] فرمان، ايكي تىر (دوچرخە) و آراج لاردا يۇنلتىمە يە يارايان و يۇنلتىمە ايشىنى گۇرن آلت.

يۇنلتىمەك: باخ: يۇنلتىمەك.

يۇنلتىمە: يۇنلتىمەك ايشى (ف). سوق. impelling

يۇنلتىم (يۇنلتىم) [آ] يۇنلتىمەك ايشى.

يۇنلتىجى: نىظاما سالان، نظم وئرن directive

يۇنلتىلمەك [بل] يۇنلتىمەك ايشى گۇرولمەك.

يۇنلتىمەك yönəlmək [س] ۱-بىر يۇنە دوغرو يولا چىخماق، بللى بىر يۇن توتماق و اۆز توتماق. ۲-ھدف آتماق، آماج اولاراق بىنمىسە مەك.

يۇنلتىمە: يۇنلتىمەك ايشى (ف: عطف). inclination

يۇنلتىمەلى [ص] يۇنلتىمەك وضعيتىندە اولان.

يۇنلتىدىر مەك [ل] بىر ايشى ايزلىيە جگى يولو گۇسترمەك.

يۇنلتىمەك ۱-اوزو يولا، سۇزە باخان. ۲-يۇنو اولان "دۇرد يۇنلتىمەك شكىل".

يۇنلتىمەك دوغرو [آ] اۆزە رىندە جەت بلىرتى سى اولان دوغرو و خط.

يۇنلتىمەك [ص] يۇن وئرمە يىتىگى.

يۇنلتىمەك ھال [آ، دىل ب] "كىمە، نە يە، ھاراي" كىمى سۇرولاردا يانیت وئرن كىمە "آغاچا، گۇزگويە" (ف). ھال گرايش يا غير مستقيم يا غير صريح اسم (ف). daative.

يۇنلتىمەك تىش [آ] يۇنلتىمەك ايشى ويا بىچىمى.

يۇنلتىمەك تىم: ايدارە، ايدارە ائتمە، يۇنلتىمەك ايشى.

يۇنلتىمەك تىم سىل [ص] يۇنە تىم لە ايلگى لى.

يۇنلتىمەك تىم قورولو [آ] ايدارە ھىيتى، عمومى ھىيت.

يۇنلتىمەك تىم يىرى [آ] عمومى ويا اۆزل قوروم ويا قورولوشلارى يۇنلتىلن يىر و مرکز.

يۇنە دىجى: يۇنە دن كىمە.

يۇنە دىجى لىك (يۇنە تىجى لىك): يۇنە تىجى نىن ايشى.

يۇنە دىش: باخ: يۇنە تىش.

يۇنە دىلمەك (يۇنە تىلمەك) [بل] يۇنلتىمەك ايشى گۇرولمەك.

يۇنە دىم: باخ: يۇنە تىم.

يۇنە لىش [آ] يۇنلتىمەك ايشى.

يۇنە لىك [ص، آ] بللى بىر يۇنە چئورلىمىش اولان، متوجە، عايد.

يۇن yön / بو كىلمە اۆن سۇزونون دىيىلىمىش شكىلدىر، ھادى / بو كىلمە آرجا معنا دىيىشكىلىگى ايله اىنگىلىزجە دە ايشلە نىر، yon, yond, yonder (اؤ طرف) [بللى، بىرنقطة ياگۇرە اولان يىر، توتولاجاق و ايزلە نە جەك يول (ف). سمت، جەت، مسير path.

يۇن بلىر تىجى [آ] يۇن بلىرلەمە ايشىنە يارايان آلت، يۇن بلىرتن.

يۇن چئورىمەك [س] اۆز چئورىمەك، يۇنونو دىيىشەك، يۇن آتماق.

يۇن سوز [ص] يارارسىز، گرەك سىز، وئىچ سىز.

يۇن ظرفى [آ، دىل ب] يون بىلدىرن ظرف "ايچرى گىردى".

يۇن لىشەك [قا] راضى لىغا گىلمەك، راضى لاشماق، دوزە لىشەك.

يۇنەلى yöneý [سايش ب] وئىكتور (ف: بردار). vector

يۇنەلس [ص] يۇنە تىم سىل.

يۇنەلمەك yöntäm (ف). سىستىم اصول، سبەك، مەتد. method.

يۇنەلمەك بىلىم: مەتدولوژى (ف: مەتدولوژى).

يۇنەلمەك سىز: بىر يۇنەلمەك دايانمايان.

يۇنەلمەك سىز لىك [آ] يۇنەلمەك سىز اولما وضعيتى.

يۇنەلمەك لى: اوسلوب لو (ف: با اسلوب). methodical (ly).

يۇنەلمەك yönətmək [ل] دوزنلە مەك، بللى قوراللاردا اويقون ائتمەك، ايدارە ائتمەك، تەدبىر ائتمەك، بىرىنى يۇنەلمەك، بىر شىئى بللى بىر يۇنە وئرمەك، ترجىح ائتمەك.

يۇنەلمەك: بىر قورولوشو يۇنە تىن كىمە (ف: مەدیر، كارگردان). director.

يۇنەلمەك لىك: بىر يىرى يۇنەلمەك وضعيتى (ف). مەدیریت management.

يۇنەلمەك لىك [آ] يۇنەلمەك و ايدارە ائتمە قورال لارىن بوتونو.

يۇنەلمەك yöndaş [سايش ب] يۇنەلمەك بىر اولان.

يۇنەلمەك آچى لار [آ] ايكي قوشوت خطىرلە بىر ايرى خطىن كىشىمە سىندن الە گلن ائشیت و برابر زاويه لر.

يۇنەلمەك yöndäm [آ] قايدا، دوزن (ف). نظام، سلىقە. mode.

يۇنەلمەك دن چىخماق: كورلانماق، دوزن سىزلىشەك.

يۇنەلمەك سىز [ص] قابا، كۇبود، بىچىم سىز، سلىقە سىز "يۇنەلمەك سىز شى" (ف: بدقلق). moody.

يۇنەلمەك سىز لىك [آ] يۇنەلمەك سىز شىئىن وضعيتى، ناتارازلىق.

يۇنەلمەك لى [ص] گۇرەك لى، قايدالى، گۇرونوشجە باخجى.

يۇنەلمەك دوشمەك [س] قورالا دوشمەك.

يۇنەلمەك سالىماق: نظمە سالىماق (ف: بنظم درآوردن). to regulate

يۇنە لىم [آ] ۱-يۇنلەمە وضعیتی، اۆز دورومونو و یئرینی آیری بیر یثره گۆره بیلدیرمه ۲-(بیتگی لرده) بیر یۇنه طرف گئتمه، دۇغرو لوم، تروپیزم.	يۇخاری یۇن: یوخاری طرف (ف: بالادست). superior
یۇرە: باخ: یۇرە.	یۇخاریدا [یئرلیک حال] قاباقدا، ایرهلی ده، اولده (ف: در بالا). above
یۇ یۇ [ت: قادینلارین اۇتاندىقلاری زامان سؤیله دیکلری بیر سس] تعجب و شاشقین لىق زامانى دئیلن بیر سۆز (ف).	یۇخاریداکی [ص] اۆست وباش طرفده اولان.
یۇباتما: گنجیخدیرمه.	یۇخالماق [ل] یۇخا یایماق.
یۇباتماق yubatmaq [ت «اۇنماق» گیزلنمک] گنجیخدیرمک، واختیندان سۇنرایا ساخلاماق، اوزاتماق و لنگیتمک، گنج ائتمک (ف: به تاخیر انداختن).	یۇخالتما [آ] اینجه لتمه، نازیک لتمه.
یۇبادیلماز [ص] گنجیکمز، تاخیره دۆشمز.	یۇخالتماق [س] نازیک لشمک، اینجلمک.
یۇبانما: کنجیکدیرمه، گنجیکمه (ف: تأخیر). transposed	یۇخالیق [آ] یوخا اۆچون یارارلی اولان.
یۇبانمادان [ظ] گنجیکمه دن، گنج اولمادان (ف: بلاتأخیر، زود). peompty, quickly	یۇخو yuxu [سۆمرجه «اؤ» ت «اؤ، اویو» یاتیلجاق یئر] ۱-یوخلاما ویاتما وضعیتی (ف: خواب). sleep. ۲-بۇیوک سکوت ایچینده اولما وضعیتی. ۳-یوخلایاراق گۆرولن شیلر، دۆش (ف). رويا.
یۇبانماق yubanmaq [ت «اۇنماق» گیزلنمک «یۇباماق» اهمال ائتمک] کنجیکدیرمک، گنجیکمک (ف: دیر کردن). to delay	یۇخو پیشیگی [آ، مع] چوخ یاتان، یاتماغی چوخ سئون.
یۇبانیش: (ف). تاخیر، تعویق. delay	یۇخو گۆرمک [س] یوخودا رویا گۆرمک.
یۇپ [اؤن اک] یۇپ یۇمرو.	یۇخوجو [ص] یوخوجول.
یۇپ یۇمرو: چوخ یومرو و یۇوارلاق.	یۇخوجول [ص] چوخ یاتان، یاتماغی چوخ سئون.
یۇخا yuxa [آ] ت «یۇققا» اینجه / یۇوماق و یۇوولماق سۆزو اسکی تورکجه ده یۇوارلانماق معناسی ایله برابر یومشاماق معناسیندا گلیب و گرچکدن یۇوارلانماق بیر نوع یوموشاناراق سورتولوب یووارلاق حالا گلیمکدیر، آچقیدیرکی بو مفهوما دایاناراق یۇققا «یۇققا» یۇخا سۆزو وجودا گلیر و معناسیدا یوموشاق دئمکدیر چونکی اینجه و نازیکلیک بیر نوع یومشاقلیقدیر [نازیک یاپیلمیش چۆرک، یایما، نازیک، «اورگی یۇخا»= اورگی نازیک» (ف: نوعی لواش).	یۇخو جولوق [آ] یاتماغی چوخ سئومه.
یۇخاچی [آ] یۇخا و نازیک چۆرک پیشیرن وساتان کیمسه (ف: نان لواش پز).	یۇخودا اینزال اولما: (ف). احتلام. nocturnal pollution
یۇخاری yuxari [ت، سن «یۇقار، یۇقارو»/ باخ: یۇخلاماق] ۱-اۆست یان، بیر شئین اۆستو، بیر شئی اۆست بۆلومو (ف: بالا). upper part	یۇخوسو آغیر [ص] یاتارکن راحتجه دورامیان کیمسه، آغیر یوخولو.
یۇخاری اۇج: (ف). سمت الراس. zenith	یۇخوسو قاچماق [س] یوخوسو گلمه مک.
یۇخاری باش [ظ] اوتاق ویا بیر اوتوروم مجلسینده ان سایقین و حۆرمتلی یئر (ف). صدر. top	یۇخوسو گلمه مک [س] یاتماق ایسته مه مک.
یۇخاری باشدا اگلشن: صدر ده ایله شن (ف: بالانشین). occupying	یۇخوسو یونگول [ص] یاتارکن راحتجه اویانان کیمسه، یونگول یوخولو.
یۇخاری کی [ص] یوخاریدا ویوکسک ده اولان.	یۇخوسوز [ص] یوخودان دۆیمایان کیمسه، یۇخو نیازی احساس ائدن، [مع] آییق، اویانیق (ف: بیخواب). sleepless
	یۇخوسوز لاتماق [ائند] یوخوسونو الیندن آلماق، یوخودان محروم ائتمک.
	یۇخوسوزلاشماق [س] گئتدیکجه یوخوسوز اولماق، یوخوسو آزالماق.
	یۇخوسوزلاماق [س]: باخ: یوخوسوزلاشماق.
	یۇخوسوزلوق: یوخوسوز اولما وضعیتی، اویوماما، اویویا بیلمه مه (ف: بیخوابی). sleeplessness

يۇخوسونا حرام قاتماق [س] تىز آيلىماق.	يۇردائىتمە: (ف). تۇتۇن. settling as in ones own county.
يۇخوسونا گىلمەك (گىرەمەك) [س] يۇخودا گۆرمەك.	يۇرداۋغۇلو [اۋزل آد] وطن بالاسى، اوغلان آدى (ف).
يۇخوسوندا گۆرمەك [س] مۆمكۈن اولمايان شى حاقىندا بو شى لرى ھىچ يۇخوسوندا گۆرە يىلمىدى.	يۇردداش: يۇردلار بىراۋلان، وطنداش، بىر يۇردلو.
يۇخوسونو آتماق [س] ياتىپ دىنچىلىك.	يۇردداشلىق: يۇردداش اولما وضعىتى، وطنداشلىق، ھىم وطنلىك، بىر يۇردلۇق.
يۇخوسونو قاچىر تىماق [س] يۇخوسونو پوزماق.	يۇردسال: يۇرد لا ايلگى لى.
يۇخوگىتىن (گىتىرىجى) [ص] يۇخلادىجى، يۇخولادان، يۇخولانما اۋزل لىگى اولان.	يۇردسالان: (ف). مقيم. resident.
يۇخوگۆرمە [آ] يۇخودا گۆرۈلن ھىر شى، دۆش، روىا.	يۇردسالامىش: (ف). متوطن. choosing one's home.
يۇخولاتماق [اىتد] يۇخولاماغا مەجبور ائتمەك، يۇخو گىتىرەمەك.	يۇردسئور: يۇردون اىستە ين (ف). وطن پرست. patriotic.
يۇخولاما [آ] يۇخويا گىتتمە، ياتما، اويوما.	يۇردسئورلىك: يۇرد سئور اولما وضعىتى.
يۇخولاما [س] يۇخويا گىتتمەك، ياتماق، اويوماق.	يۇردسوز [ص] يۇردو اولمايان، ائو ائشيك سىز.
يۇخولو [ص] يۇخو احتىياجى دۇيان و يۇخوسو گلن كىمسە، يۇخو اىچىندە اولان، ياتىمىش حالدا اولان (ف: خواب آلود). sleepy.	يۇردسوز يۇواسىز [ص] ۱-يۇردو يۇواسى اولمايان (ف: خانه بدوش). vagabond. ۲-باخىم سىز، كىمسە سىز، ائو ائشيك سىز (ف: بى سروسامان). homeless.
يۇخولو يۇخولو [ظ] يۇخولو بىر وضعىتدە دوران كىمسە.	يۇردسوزلۇق [آ] يۇردو ائوى اولماما وضعىتى.
يۇخولۇق [آ] ۱-قصاب لىق حىيوانلار ين تىموس و پانكراس بىزلىرىنە وئرىلن اورتاق آد، قارا جىيار و دالاق. ۲-قونداقداكى اوشاقلار ين اللرىنە وئرىلن و اولارى دوموك ائدىپ يۇخلادان شى (ف: مشغوليت بچە).	يۇردلاماق [ل] اۋزۈنە يۇرد دوزلىك، يۇوا قورماق.
يۇخولۇلۇق [آ] يۇخولو حالدا اولما، يۇخولو وضعىت (ف: خواب آلودگى).	يۇردلاندىرماق [ل] بىرىنى ويا بىر تۇپلۇلوغو بارىناچاق يىر صاحىبى ائتمەك.
يۇخون (ۋز) شىرىن اولسون: ياخىجى ياتماق آرزو لاما سۇزو.	يۇردلانماق [س] يىر و يۇرد صاحىبى اولماق.
يۇخويا باتماق [س] برك يۇخلاما.	يۇردلو [ص] يۇرد اولما ن.
يۇخويا گىتتمەك [س] برك يۇخلاما.	يۇردلۇق: بىر اگەملىك آلتىندا اولان بۇلگە (ف: قلمرو مالكانه).
يۇخويا وئرمەك [س] ۱-ياتىر تىماق (ف: خواب كردن). ۲-آلدا تىماق.	يۇردو كۆز قالماق (اولماق) [س] يۇردونا صاحىب اولان اولادى قالماق.
يۇداق yudaq: باخ: اۋداق.	يۇردىۋا [آ] ائو ائشيك.
يۇدماق yudaq: باخ: اۋدماق.	يۇردىۋاسىز [ص] يۇرد يۇواسى اولمايان، ياشام يىرى اولمايان.
يۇدورتماق (يۇدورتماق) [اىتد] يۇماق ايشىنى گۆردورمەك.	يۇس yus [اۋن اك] يۇس يۇمورو، يۇس يۇوارلاق (ف: نوعى پيشوند).
يۇرت: باخ: يۇرد.	يۇس يۇمورو (يۇمرو) [ص] چوخ يۇمورو.
يۇرتچو: كند وچادىرلار ين قۇرۇقچوسو.	يۇس يۇوارلاق [آ] چوخ يۇوارلاق.
يۇرتىمە (يۇرتىمە) [سن، يۇرتىمەك فعلىندن آلىنمىش] بىر نوع يىرىش (ف: رفتارى كە برسم تعجيل باشد).	يۇغ yug [ت 'يۇغ، يۇغ': ياسلىق، آ / ائله سانىلىر كى يۇغ سۇزو ياسلىق معناسىندا يۇغ سۇزونون دىشمىشىدىر و اصلىندە يۇغورماق كىلمە سىلە ايلگى لىدىر، بو كىلمە چوبوق معناسىندا زۇغ سۇزونون دىشمىشىش شكىلدىر] ۱-ياس دا وئرىلن يىمەك، ياسلىق، اسكى توركلردە اۋلولر اوچون دوزە نىلن تۇرن، باخ: يۇغ (ف). غذايى
يۇرد yurd [ت، گ، سن 'يۇرت'] اينسانىن دۇغۇلوب بۇيودوگو يىر، اۋلكە، بىر شىئين چوخ يىتىشىدىر يىلدىگى يىر، گۆجە اينسان لار ين اۋتوردوغو چادىر، بىرىننن چوخ قالدىغى يىر، ياشايش يىرى، يۇرت (ف). وطن، كشور. country.	

يۇمدورماق [ل] يۇمۇق ائتمەك، يۇمما شئى ساغلاماق (ف: فعل سببى بىستىن).

يۇمراق دۇيوشۇ: (ف: بوكس، boxing).

يۇمرو (يۇمورو) [سن] يۇوار، يۇماق بېچىمىندە، يۇوارلاق، توپ بېچىمىندە، يۇمورو (ف: مدور)، round.

يۇمرو دىب [ص] يۇمرو اولان.

يۇمرو يانا [ص] ياناقلىرى يۇمرو و كۆك.

يۇمرو يۇمرو [ظ، ص] يۇمرو بېچىمدە.

يۇمروجا [ص] يۇمرو، يۇموروچا.

يۇمروق yumruq [ت، سن] «يۇدوروق» [الين سيخىلمىش وضعىتى، بارماقلىرى باغلىراق الين يۇمۇلۇش بېچىمى (ف: مشت)، fist.

يۇمروق اويۇنچوسو [آ] بوكستر.

يۇمروق اويۇنۇ: بوكس.

يۇمروق تۇپۇ [آ] يۇمروق اويۇنۇ اويناماق اۆچون آسىلى لاستىك توپ.

يۇمروق حاققى [آ] زۇربالىق لا اله گىتىرلىن شئى.

يۇمروق لانماق [بل] يۇمروقلا وورولماق.

يۇمروقلا تماق [ائند] يۇمروقلا تماق ايشىنى گۆردورمەك.

يۇمروقلا شماق [قا] بىرىرىنى يۇمروقلا وورماق، يۇمروقلا ووروشماق (ف: ھەمدىگەر با مشت زدن).

يۇمروكۇك [آ، يىتگى] يۇرۇلما و كىشىر (يۇرۇلما) كىمى يۇمرو كۆكلۈ اولان (ف: نوعى ريشه)، anacomptis.

يۇمرولاتماق [ائند] يۇمرو حالا سالدۇرماق، يۇمورولماق ايشىنى گۆردورمەك، گىردە لندىرەك (ف: گرد کردن).

يۇمرولۇق: يۇمرو اولما وضعىتى.

يۇمسوز [ص] اۇغۇرسوز (ف: بد يمن).

يۇمسوزلۇق [آ] يۇمسوز اولما وضعىتى، اۇغۇرسوزلۇق (ف: بد يمنى).

يۇمشاتىرماق (يۇمشالتىرماق) [ائند] يۇمشالتماق ايشىنى گۆردورمەك (ف: فعل سببى نرم کردن).

يۇمشاتماق (يۇمشالتماق) yumshatmaq [ت، سن] ۱-يۇمشاق و ئالاستىك و اسنك وضعىتە سالماق، برك لىگىنى آرادان قالدۇرماق (ف: نرم کردن). 2-يۇمشاتماق سۇيۇداراق يولا گىتىرەك، راضى ائتمەك چالاشماق.

يۇمشاجىق: يۇمشاق كىمى اولان "يۇمشاجىق اوشاق اللرى" (ف: نرم).

كە بەداز دفن مردە مېدەند (ف). ۲-جوت بۇيۇندورۇغۇ جوتماللارى نىن بۇيۇنونا قويۇلان اوزون آچاج.

يۇغۇ: باخ: يۇغ (ايكىنجى معنادا).

يۇفقا: باخ: يۇخا.

يۇفقالماق: باخ: يۇخالماق.

يۇفقالىق: باخ: يۇخالىق.

يۇلار yular [ت: آت آغزىلىغى، ددە قۇرقوت] حىوانىن بويۇنونا گىتىرىلن اىپ و تسمە (ف). مھار، افسار.

يۇلاف yulaf [يو / آ، يىتگى] بوغدا گىللەردن، حىوان يىمى اۆچون يىتىشىدىرىلن يىتگى (ف: جو دوسر، خرطال)، avena sativa.

يۇلاف لىق [آ] يۇلاف تارلاسى.

يۇلدوز: باخ: اۇلدوز.

يۇلغون (يۇلقون، يۇرقون) [آ، يىتگى] (ف: گز)، Pamarix.

يۇما: يۇماق ايشى.

يۇماق ۱ yumaq [ت، سن / ل] سو ايله يىخىلماق، بىر كوتولوگو سىلمەك (ف: شىستن)، to wash.

يۇماق ۲ [ت «يۇمماق» سن / باخ: يۇمماق / آ] يۇوارلاق بېچىمدە سارىلمىش شئى "يۇن يۇماغى" (ف: كلاف نخ)، clew, clue.

يۇماق يۇماق [ظ] كىچىك يۇوارلاق لار بېچىمىندە.

يۇماقجا [آ] بالاجا يۇماق.

يۇماقلا شماق [س] يۇماق بېچىمە گلەك، سارىلىپ يۇماق حالينا دوشمەك، يۇماق دۆزەلدەلمەك (ف: بصورت كلف در آمدن).

يۇماقلا تماق: يۇماق بېچىمە گىتىرەك، يۇوارلاق ائتمەك.

يۇماقلا تماق: يۇماق بېچىمە گلەك، يۇوارلاق لانماق to roll on the ground.

يۇماقلىق [ص] بىريۇماق قدر اولان "بىريۇماق لىق ساپ" (ف: اندازه يك كلاف).

يۇمالا تماق [سن، ل] دىغىرلا تماق، يۇمورولماق.

يۇمالاق yumalaq [سن: غلظت] اۇووج اىچىندە يۇمورولانمىش يۇمشاق شئى، يۇمورولانمىش ھر شئى (ف: هر چيز گرد شده).

يۇمالانماق [س] دىغىرلا تماق، باخ يۇمالانماق، كە ماغللاق آشماق to roll on the ground.

يۇمالانماق: باخ: يۇوارلاماق.

يۇمالانماق: باخ: يۇمالانماق.

يۇمدارماق [ت] توپلاماق.

يۇمۇرتا بادىمجان [آ] قىرمىزى بادىمجانى ياغدا آزجا قىزاردىب و يۇمۇرتا ووراراق حاضىرلانىن بىر نۇع يىمىك (ف). املت.

يۇمۇرتا بامادور: باخ: يۇمۇرتا بادىمجان.

يۇمۇرتا دوغماق: يۇمۇرتالاماق.

يۇمۇرتا زارى [آ] يۇمۇرتانىن قايىق ايله آغىنى يىرىرىندىن آيىران زار.

يۇمۇرتا سارى سى [آ] يۇمۇرتانىن اورتاسىندا اولان سارى بۇلوم.

يۇمۇرتا گۆزه سى [آ] اوۋوسفىر.

يۇمۇرتاچى: يۇمۇرتا توپلويوب ساتان.

يۇمۇرتاچىق: ۱-ارككلىك ودىشىلىك گۆزه لرېنىن بىرلشمە سى سوتۇجو دۆزەلن توخوم. ۲-بالاجا يۇمۇرتا، توخومچوق (ف): تخمك. **ovule.**

يۇمۇرتاچى [آ] يۇمۇرتا آلىب ساتان.

يۇمۇرتاچى لىق [آ] يۇمۇرتا آلىب ساتما ايشى.

يۇمۇرتاسىز [ص] يۇمۇرتاسى اولمايان، يۇمۇرتا وئرمەين.

يۇمۇرتاسىزلىق [آ] يۇمۇرتا وئرمە مە، يۇمۇرتاسى اولماما.

يۇمۇرتالانماق [ائند] يۇمۇرتالانماق ايشىنى گۆردورمىك، يۇمۇرتا دوغۇرتماق.

يۇمۇرتالانما: يۇمۇرتالانماق ايشى (ف: تخم گذارى). **laying eggs**

يۇمۇرتالانماق [ل] يۇمۇرتا دوغۇرماق (ف: تخم گذاشتن).

يۇمۇرتالان: يۇمۇرتا دوغان (ف: تخم گذار). **oviparous.**

يۇمۇرتالانلار [آ، دىرگى] يۇمۇرتالانما يول ايله اوڭرە يىن حىوانلار.

يۇمۇرتالى: يۇمۇرتاسى اولان.

يۇمۇرتالىق: يۇمۇرتا دوزەلن يىر، بوتون چىچىك لردە دىشى جىگىن توزلانماستىندان عملە گلن حىصە، قادىن جىنسلىك وزى (ف): تخمدان.

يۇمۇرتالانماق: باخ: يۇمۇرتالانماق.

يۇمۇرتاچاق: ياراماز كىچىك اوشاق (ف: شیطون، تخم جن).

يۇمۇرتالانماق [ت] باخ: يۇمۇرتالانماق.

يۇمۇرتالانماق [ت، س] يۇمۇرتا اولماق، يۇمۇرتا بىچىمىنە گلەمىك، يۇمۇرتالانماق.

يۇمۇرتا: باخ: يۇمۇرتا.

يۇمۇرتاچوق: كىچىك يۇمۇرتا، آزاجىق يۇمۇرتا، چوخ بالاجا توپ كىمى اولان شى، يۇمۇرتاچوق.

يۇمۇرتاچوق [باخ: يۇمۇرتاچوق] يۇمۇرتاچوق (ف: مشت).

يۇمۇرتاچوق لاما [ل] يۇمۇرتاچوق لاما.

يۇمۇرتاچوق لاما [ل] يۇمۇرتاچوق لاما (ف: گرد کردن).

يۇمۇرتاچى [ص] يۇمۇرتالان، يۇمۇرتاچا سالايلن، يۇمۇرتاچا لىشدىرن (ف: نرم كنده).

يۇمۇرتاچىلماق [بل] يۇمۇرتاچا سالايلماق.

يۇمۇرتاچى yumşaq [ت، سن] ۱-سرت اولمايان، راحتچە آيرىلن ويا شكىل دىيىش وىرك اولمايان (ف: نرم). soft. ۲-خوشاگلن، دىنج خۇيلو، قۇلايجا بوكولن و ازيلن (ف). لطيف ملايم. **fine**

يۇمۇرتاچى [ص] اورگى يۇمۇرتاچى (ف). رقيق القلب **tenderhearted.**

يۇمۇرتاچى اوركلىك [آ] قلى يۇمۇرتاچى.

يۇمۇرتاچى بدىلىلر [آ، دىرگى] ايج اونورقالارى وچاتى لارى اولمايان، سوموكسوز حىوانلار (ف: نرم تنان).

يۇمۇرتاچى خويلو: طبعى يۇمۇرتاچى (ف: نرم خو). **soft-natured.**

يۇمۇرتاچى دانىشماق [س] مۇلايم دانىشماق.

يۇمۇرتاچى سى سىز حرف: باخ: آخىجى سى سىز حرف.

يۇمۇرتاچى سۇ: تركىيىنە كىرئ دوزلارى آزالان سۇ.

يۇمۇرتاچى لىق: (ف). لطافت. **fineness.**

يۇمۇرتاچى يۇمۇرتاچى [ظ] يۇمۇرتاچى اولاراق، ملايم جە، يۇمۇرتاچى جا.

يۇمۇرتاچى [ظ، ص] يۇمۇرتاچى اولاراق.

يۇمۇرتاچى [سن] يۇمۇرتاچى شىينى حالى (ف). ملايم.

يۇمۇرتاچى: يۇمۇرتاچى، ملئىن. **lenitive.**

يۇمۇرتاچى: يۇمۇرتاچى ايشى.

يۇمۇرتاچى (يۇمۇرتاچى) [ت، سن] اسكى توركچە دە يۇمۇرتاچى (يۇمۇرتاچى)، يۇمۇرتاچى و يۇمۇرتاچى بىر مفهومان آلىناراق يۇمۇرتاچى كونه باغلانلار، [س] ۱-يۇمۇرتاچى اولماق، برك لىگى آردان گىتىمىك، اسنك حالا گلەمىك، برك لىگىنى الدن وئرمىك (ف: نرم شدن). **to soften, to become soft.** ۲-هېرسى سۇيۇماق، يولا گلەمىك، كسگىن لىگى آزالماق.

يۇمۇرتاچى: يۇمۇرتاچى ايشى.

يۇمۇرتاچى yummaq [ت، سن] قىساراق باغلانماق، يۇمۇرتاچى بىر وضعىتە گىتىمىك، قاپانماق، اۇرتمىك (ف: بستن). **to close.**

يۇمۇرتاچى [آ] توركمن ائلرېندىن بىرى، اوغلان آدى (ف).

يۇمۇرتاچى yumurta [ت، سن] «يۇمۇرتاچى» ۱-اۇزللىكلە قوشلارېن دوغۇلغۇ سوبە و بىضى بىچىمىنە شى (ف: تخم مرغ). **egg.** ۲-

ارككلىك ودىشى گۆزه لرېنىن بىرلشمە سىندىن دۆزەلن توخوم.

يۇمۇرتاچى [آ] يۇمۇرتانىن سارى سىنى بوروين و ساران، آزالانماق و سادام ماده (ف: سفیده). **albumen.**

يۇمۇقلاشماق [س] يۇمۇق ھالىغا كىلىش. يۇمۇلما: يۇمۇلماق ايشى.	يۇمۇرولانماق [س] گىتىدىكچە يۇمۇرولانماق، يۇمۇرولاشماق (ف): گىردىش.
يۇمۇلماق yumulmaq [ت] <يۇمۇلماق> [س] ۱-ياغلانماق، قاپانماق، "گۈزلىرى يۇمۇلدۇ" بۆزۈلمەك، قىيىلماق (ف): بىستە شىدن، بىھم آمىدن). ۲-بىر شىئە ويا كىسىمە يە سالدۇرماق، ھىزلا بىرىنىن اۆستۈنە گىتىمەك.	يۇمۇرولماق: باخ: يۇمۇرولماق. يۇمۇرولو [ص] يۇمۇرولو. يۇمۇش [ا] ايشى وخدمت بويروغو. يۇمۇشاتماق [ل] يۇمۇشاق ھىيئەت گىتىمەك، سىرتلىگىن آرادان قالغىزماق (ف): نرم كىردن).
يۇن yun [ت] <يۇنگ، يۇنگ> [بعضى مەھلى ھىوانلارنى دىرى لىرى اۆزە رىندە ھىملە گىلن توكلىر، ھىوانلارنى قىرخىلان توكلىرى، قىرخىلىمىش قويون توكو (ف): پشم). wool يۇن آتان: (ف). حالج. cotton-beater.	يۇمۇشاتماق: آراجلاردا و آرابالاردا تىترە مى و سارسىتىنى نى آزالدان دوزىتى (آمورتىزور) (ف). يۇمۇشاق: چوخ يۇمۇشاق، خوشا گىندن، بىر يۇمۇشاق لىق (ف): نرم نرم).
يۇنا /يۇن ۴ يۇنا ھىوانلارنى سىرتىنا و يىرىن آلتىنا قويولان چول، آت ائششەك پالانى نىن آلت پارچاسى (ف): پارچە زىر زىن). يۇن آيىرن [ص] يۇن آيىرىپ اىپ اۆرە تن. يۇنچو [آ] يۇن ايشىنە باخان، يۇن آلىپ ساتان (ف): پشم رىس و پشم فروش).	يۇمۇشادىجى [آ] خفیف لى دىجى (ف): نرم كىندە). يۇمۇشادىش [آ] يۇمۇشاتماق ايشى. يۇمۇشادىلماق [بل] يۇمۇشاتماق ايشى گۈرۈلمەك، سىرتلىگى گىندە رىلمەك (ف): نرم گىردىدن). يۇمۇشاق: باخ: يۇمۇشاق.
يۇنچولۇق [آ] يۇن ايشىنە باخما (ف): پشم رىسى و پشم فروشى). يۇند [ت]: آت سۈروسو، اىل آدى [آت سۈروسو (ف)]. يۇندا: باخ: يۇندا.	يۇمۇشاق اۆزولو [ص] اۆزولو، اىستە نىلن بىر شىئى اسىرگە مىين. يۇمۇشاق اۆزولوگ [آ] يۇمۇشاق اۆزولو اۆلما ھىيئەتى. يۇمۇشاق باشلى [ص] اۆيسال، راحتچە يولا گىندن. يۇمۇشاق داماق [آ] داماغىن بوغازا ياخىن بۇلومو. يۇمۇشاق سو [آ] آغىر اۆلمايان سو، آز كىرنىچلى سو. يۇمۇشاق لاشماق [س] يۇمۇشاق بىر ھىيئەت گىلمەك.
يۇن داراغى [آ] يۇن تىمىزلە مەك اۆچۈن دىمىر دىشلى آلت. يۇندارايان [آ] يۇن تىمىزلە يىن ايشىچى ويا آلت. يۇندىدن [ص] يۇن دىدىب تىمىزلە يىن. يۇنسوز [ص] اوستۈندە يۇن اۆلمايان، يۇن وئرمە يىن. يۇنقۇش [ت] طاووس.	يۇمۇشاق يىنىش [آ] اوزاى و اچاقلاردا باشارى اىلا يىرە چارپامدان يىنىش. يۇمۇشاقچا [آ، دىرگى] ۱-يۇمۇشاق ووجودلو و اومورقاسىز ھىوانلار. ۲-يۇمۇشاق بىر بىچىمدە.
يۇن قىرخما: يۇن قىرخماق ايشى (ف): پشم چىنى). sheepshearing يۇن قىرخان: قويون يۇن قىرخان. يۇنلاما [آ] اىچرىسىنە يۇن قويما، يۇنلا دولدورما. يۇنلاماق [ل] اىچرىسىنە يۇن قويماق، يۇنلا دولدورماق (ف): با پشم انباشتن).	يۇمۇشاقچالار [آ، دىرگى] اومورقاسىز و چوخو سودا ياشايان و يۇمۇشاق ووجودلو ھىوانلار بۇلومو. يۇمۇشاقلىق [آ] يۇمۇشاق اۆلما ھىيئەتى. يۇمۇشاما: يۇمۇشاق ايشى، بىر گىرگىنلى يىن آزالىپ خفیف لىشمە سى.
يۇنلانما [آ] يۇنلا دولدورولما، اوستو يۇنلا اۆرتولمە. يۇنلانماق [بل] يۇنلا دولدورولماق، اوستو يۇنلا اۆرتولمەك (ف): با پشم انباشتە شىدن). يۇنلو: يۇنلو چوخ اولان (ف): پشم آلو). hairy	يۇمۇشاق [س] ۱-يۇمۇشاق ھىيئەت گىلمەك (ف): نرم شىدن). ۲-قىزىقن لىغى اۆفكە سى و عىنادى گىنچەمەك. يۇمۇق [سن، ص] يۇمۇلماق اۆلان، يۇمۇلماق كىمى دۇران (ف): بىھم آمىدە).
	يۇمۇق يۇمۇق [ظ] تۇمۇل تۇمۇل.

يۇۋارلاق لاشماق [س] يۇۋارلاشماق، يۇۋارلاق بېچىمە دوشمەك (ف: گر گريدن).

يۇۋارلاق لانماق: باخ: يۇۋارلانماق.

يۇۋارلاق لىق: يۇۋارلىق، يۇمۇرلوق.

يۇۋارلاماق [ت] «يۇۋماق»، سن «يۇۋالاتماق» [۱-ھىللىتمەك، تىكلە مەك، دۇندە رەك آپارماق، دىغىرلاتماق (ف: غلت دادن). **to roll a barrel**. ۲-يۇۋارلاماق بېچىمە سالماق، يۇمۇرلاماق، يۇمۇرلاتماق، يۇمۇرلاتماق **to roll**. ۳-يۇمۇرلاتماق ئاتمەك "۳/۴۶ نىن يۇۋالارغى ۳/۵ اۋلار".

يۇۋارلانا يۇۋارلانا [ظ] يۇۋارلاناراق، دۇنە دۇنە، يۇۋارلاناجاق كىمى.

يۇۋارلانماق [س] يۇۋار وضعىتە گىلمەك، ھىللىتمەك، يۇۋارلاق لانماق (ف: غلت داده شدن). **to roll down**.

يۇۋارلانىش [آ] يۇۋارلانماق ايشى ويا بېچىمى.

يۇۋاسىز [ص] يۇۋاسى اۋلمايان، ائوسىز ائىشەك سىز (ف: بى آشيان). **hopmeless**.

يۇۋاق: استوانه، قاسناق، سىلىندىر.

يۇۋالاق [سن] يۇۋار، يۇۋارلاق.

يۇۋالاماق [ل] يۇۋا سالماق، يۇۋا تىكمەك، يۇۋا دوزلىتمەك (ف: لانه درست کردن).

يۇۋالى [ص] يۇۋاسى اۋلان.

يۇۋوغ [ت] يۇۋماق سۇز ايله ايلگى لىدىر [ستل اۋزوندن يۇۋارلانا داشلار.

يۇۋوقا: باخ: يۇۋا.

يۇۋقالاماق: باخ: يۇۋالاماق.

يۇۋقالىق: باخ: يۇۋالىق.

يۇۋوقو [يۇۋار سۇز ايله كۇكداشدىر] يۇۋاق، سىلىندىر (ف: غلطق، بام غلتان، جاده صاف كن (ف).

يۇۋوماق [ت] يۇۋارلاماق.

يۇۋياق: يۇۋوناچاق يىر (ف). حمام. **bath**.

يۇۋوجو [آ] يۇۋان، يۇۋماق ايشىنيە باخان (ف: شوينده).

يۇۋوجولوق [آ] يۇۋوجونون ايشى (ف: رختشويى). **laundry**.

يۇۋولايليرلىك: يۇۋولما اۋزل لىگى (ف: قابليت شىشتى washability).

يۇنلوق: يۇن وئرن قۇيۇن "يۇنلوق قۇيۇن".

يۇنئوئورسالىزم [اين آ] ئورن سىل جىلىك (ف). يۇنئورسالىزم.

يۇن يۇيان [ص] يۇنۇ يۇيۇب تىمىزله ين.

يۇۋا yuva [ت] «يۇيا»/باخ: اۋىماق [۱-قوشلار ين وبعضى حىوانلار ين قالماق و يۇمارتالاماق يىرى (ف: لانه). nest. ۲-مىچ] گىنلىكلە عايىلە نىن اۋتوردوغو يىر. ۳-ئو، مىسكن، يورد. ۴-اۋشاق يۇۋاسى، اۋشاق باغچاسى.

يۇۋا تۇتدو [آ] اۋشاقلار آراسىندا يىرى آۋچى و او بىرىلر دووشان اولوب وىبىرىلرىنى قۇۋالايب تۇتماغا چالیشاراق اوينانان بىر اۋيۇن آدى.

يۇۋا سالماق [س] يۇرد و مىسكن سالماق.

يۇۋاجىق [آ] بالاجا يۇۋا.

يۇۋار yuvar: قان اىچىندەكى يۇۋارلاق گۇزە لر ين آدى، يۇۋارجىق (ف: گىلول).

يۇۋار اۋلچىر [آ] اۋزللىكلە گۇزلوك جاملار ين ين اىزىلىگىنى اۋلچىمە يە يارايان آراج.

يۇۋار يۇۋار [ظ] يۇۋارلاق كىمى.

يۇۋارجىق: بالاجا و يۇۋارلاق ھەر شى، يۇۋار (ف: گۇيچە). corpuscle

يۇۋارسال آچى: كروى زاويه (ف: زاويه كروى). spherical angle.

يۇۋارلاتماق [اىتد] يۇۋارلاماق ايشىنى گۇردورمەك.

يۇۋارلاتماق [ل] يۇۋارلاق حالا سالماق، يۇۋار ائىتمەك.

يۇۋارلاجىق [ص] كىچىك و يۇۋارلاق.

يۇۋارلاشدىرماق [ل] يۇۋار وضعىتە گىتىرمەك.

يۇۋارلاق [س] «يۇۋالاق» [۱-يۇمۇر، تۇپ و كۇرە بېچىمىندە اولان، تۇپارلاق شى. ۲-بىر سايى نىن دىيرمى و يۇۋارلانا اۋزل لىگى، ۴۶/۳ نىن يۇۋارلاغى ۳/۵ دىر" (ف). مدور. round.

يۇۋارلاق آغىزلى لار [آ، دىرگى] گرچەك چەنەن يىرىندە گىنىش بىر امىجى آغىز بولۇن، اسكىلت لرى سۇمۇك لشمىش چوخ ايلكل ياپىلى حىوانلار.

يۇۋارلاق سايى [آ، سايىش ب] بۇتون و تاماملانمىش سايى.

يۇۋارلاق سۇلوجانلار [آ، دىرگى] سرت بىر كىتىن لہ اۋرتۇلۇ، وۇجودلارى حالقاسىز و اۋزون اينجە سۇلوجانلار تۇپلۇلۇغو.

يۇۋارلاق لاشدىرماق: يۇۋارلاق بېچىمە سالماق.

يۇۋارلاق لاشما: يۇمۇرلاشما، يۇۋارلاق بېچىمە گىلمە يۇۋار لاشما.

يۆزۈمك [ت، سن، گك] «يۈرۈماق، يۈگۈرۈمك» [يۈرۈمك، يۈھين گۈتۈمك (ف: راھ رەتەن).]

يۆزۈمە: يۈرۈمە، يۈھين گۈتۈمە.

يۆزۈنگە: (ف). مدار. circuit.

يۆزۈيۈش [آ] يۈرۈش، يۈرۈمك ايشى، ايرەلى يە دۇغرو آخين ائتمە، چيخيش وحرکت ائتمە (ف). رۈز. parade.

يۆزۈيۈش ائتمە: هجوم ائتمە (ف: حملە ور). attacking.

يۆزە گير [س، آ] اوغورتوركلرينين ۲۴ بويوندان بيرى.

يۆز yüz [ت، سن] سايى دا دوقسان دوققوزدان سونراكى سايى (ف: صد). hundred.

يۆز ايلدن بير: باخ: اسهال اوتو.

يۆز ايللىك [ص] سوررلىكى يوزايل اولان عصير (ف). قرن century.

يۆز ايل [آ] ۱-يۆز ايللىك سوره، يوز ايل سورن زامان، يوز ايللىك (ف). عصر، قرن. ۲-ايچينده ياشانيلان چاغ. century.

يۆزباشى [آ، اسكى] يوزنفره ياخين عسگر ويا بير قوروپون باشچى سى (ف: سروان). captai.

يۆزباشى لىق [آ] يۆزباشى اولما وضعيتى.

يۆزدە yüzde [آ] يۆزسايدا و يۆز بۇلومده بير نىچە لىكى آنلاتماق اوچون قوللانيلان سۇز، يۆزە بۇلون شئيدن آلينان مقدار ”يۆزدە بش: يۆزە بۇلون شئيدن بشى” (ف: درصد). per cent.

يۆزدەلىك: بير ساتيشدا آراجيا وئريلن اۇران و مىقدار، پورسانت.

يۆزدە يۆز [ظ] [مج] قوشقوسوز، شۆبه سيز.

يۆز [ص] اهريرينده يۆز، هردفعه يوزو بير آرادا اولان (ف: صدتا صدتا).

يۆز يۆز: يۆز يوز (ف: صدتا صدتا).

يۆزلىك [ت]: باخ: اۆزەلىك.

يۆزكره [ظ] چوخ چوخ، تكرار تكرار، چوخ كره، يۆز داناسى بير آرادا اولان، يوز دفعه (ف: صد بار).

يۆزلىر [آ] اوندالىق سايى سيستمينده بيرسايى نين ساغدان سولا اوچونجو سايچيق، ين اولدوغو يتر.

يۆز لوجه [ظ] چوخ چوخ، يوزكره.

يۆزلىك: ايچينده يوز دانا اولان، اوندالىق سيستملى سايى لاردا ساغدان سولا اوچونجو سايچيق (ف: صدتايى).

يۆزلىك بيرىملر بۇلۇگو [آ، ساييش ب] يۆزدن دوققوزيوز دوقسان دوققوزا قدر اولان ساي لار بۇلۇگو.

يۇيولماق yuyulmaq [سن] يوماق ايشى گۇرولمك، سوي چكىلمك، سو ايله تميزلنمك، بير كۇتولوك سيلينيب تميزلنمك (ف: شسته شدن).. to be washed.

يۇيولمايش [ص] سوي چكىلمە ميش (ف: نشسته).

يۇيولموش [ص] يۇيولو، آخار سو ايله تميزلنميش (ف: شسته شده).

يۇيونا جاق [آ] ال اۆز يوماغا يارايان يتر و قورقو، حمام (ف). حمام bath.

يۇيونا ق [آ] يۇيونا جاق يتر، يويونما يترى، يويونولان يتر (ف: محل آيتنى).

يۇيونتو [آ] ايچينده پالتار وبنزر شئيلرين يويولموشو.

يۇيوندورماق [ل] بدننى يوماق، چيميزديرمك، چيميزديرمك (ف: فعل سببى استحمام كردن). to bath.

يۇيونا: يۇيونا ق ايشى. a short bath.

يۇيونا ق yuyunmaq [ت «يونا ق»، س] چيممك، ييخالانماق (ف: استحمام كردن). to wash, to wash oneself, to bath.

يۇباديلمق [بل] گنجيكديرمك، يوبانماق، گنج ائتمك (ف: به تاخير انداختن).

يۇپ yüp [اؤن اك] ”يۇپ يونگول”.

يۇپ يونگول [ص] لاپ يونگول، اولدوقجا يونگول.

يۇجه: باخ: اۇجا.

يۇرك: باخ: اۆرك.

يۇزۈتمك [ائند] يۈرۈتمك.

يۇزۈتۈم [آ] يۈرۈتۈم، يۈرۈتمك ايشى.

يۇزۈدۈلمك [بل] باخ: يۈرۈدۈلمك، يۈرۈمك ايشى گۇرولمك.

يۇزۈرمك: باخ: يۈگۈرمك، يۈرۈمك، يۈرۈمك.

يۇزۈش: باخ: يۈرۈيۈش.

يۇزۈش ائتمك [س] هۇجوم ائتمك.

يۇزۈشچۈ [آ] يۈرۈش دە اشتراك ائدن كيمسه، يۈرۈش قاتيلان (ف: مهاجم).

يۇزۈش مۇغامى (چارگاه مۇغامى): تۆرك چالقى سيندا do پرده سينين آدى، چارگاهين گوشه لرى بولاردان عيبارتدير: گۇتورگه، تمل، كركوكى، بسته نىگار، چارگاه، فيروز، مۇخاليق كيمى، مۇخاليق، جوهري، مۇخاليق (كريم آبادى) ، حصار، بيداد، مغلوب، منصوريه، غزال، تمله آياق (ف: مقام چهارگاه).

يۇزۈك [ص] يۈھين يۈرين، هيزلى گئدن.

يۈك اوداسى [آ] يۈك ساخلانغان يۈك.	يۈزلۈك تۈزۈ [آ] بىر شىن چىكى سىنى يۈزدە بىر آغىرلىغى ايللا تاراز لاشدىران ترە زى.
يۈك باغلاما: يۈكلىرى باغ ائتمە (ف: باربند). packing	يۈزلۈك چو: يۈزدەلىك آلان (ف: بېرە كارى). percentage (farming)
يۈك بىلگە: يۈكۈ داشىماغا اولان ايدۇن بىلگە سى (ف: بارنامە). road bill	يۈزۈمك: باخ: اۈزمك.
يۈكچو: يۈهجو، داشىجى (ف: حمال). بىلىندە ويا بىر آراجلا يۈك داشىيان كىمە (ف: باربر). porter	يۈزۈمىنلر جە [ص] داشىماقدا چوخلوق بىلدىرن بىرسوز.
يۈكچولوق: يۈك داشىما (ف: باربرى). portage	يۈزۈجو: سودا اوزن (ف: شناگر). swimmer
يۈكچولوك (يۈهجوكلوك): داشى جىلىق، حاماللىق، يۈك داشىما ايشى (ف: باربرى).	يۈزۈجولوك: سودا اوزمە (ف: شناگرى). swimming
يۈك حىوانى [آ] يۈك داشىمادا قوللانغان آت ائششك كىمى حىوانلار.	يۈزۈنجو [ص] يۈزساى سىنن سىرا صفتى، سىرادا دوقسان دوققوزدان سونراكى ساى (ف: صدم). hundredth
يۈك داشىما: يۈكچولوك (ف: باركشى). transportation	يۈزۈيۈز [ظ] ھردفە يۈز اولاراق، ھربىرنە يۈز اولاراق آيىرماق (ف: صدتا صدتا).
يۈك داشىيان [ص] يۈك داشىما آراجى (ف: باركش). truck	يۈسۈر [آ، يىتگى] اينجە ايشلر گۈرمە گە ايشلەن قرە رنگلى بىر آغاج (ف: يسر).
يۈكسەك yüksək [ت/سن] «ۈكسەك، يۈكسەك» بو كەلمە يۈك سۈزۈندن آلنىمادىر و مەنجا يۈكە نىب اوجا اولماغى آندىرىر [۱- اوجالىغى چوخ اولان (ف: بلند). tall. ۲- دىرى چوخ اولان [مچ] اردم لى.	يۈسۈف ەلى يىگ قرە خانلو (حافظ قشقاى) [اۈزل، آ، يازار] قرە خانلو قشقاى ائلى نىن بۈيۈك شاعىرلىرىدن اولوب و تۈركجە گۈزل شەرلىرى واردىر.
يۈكسەك اوخول: يۈخارى مەكتەب: اورتا مەكتەبدن سونراكى مەكتەب (ف: دبىرستان). secondary school	يۈسۈف مىرزە [اۈزل، آ، يازار] عبدىل خالىق يۈسۈف (۱۳۴۳-۱۲۶۹ھ ق) باكىلى شاعىر اولاراق تۈركجە شەرلىرى واردىر.
يۈكسەك باخىش لى: (ف: بلندنظر). high-minded	يۈسۈف وزىر چمن زىمىنلى [اۈزل، آ، يازار] (۱۹۴۳-۱۸۸۷) شوشادا آنادان اولوب، و مەختلف قازئت ودرگى لردە مەقالە يازىردى، حىكايە لرىندىن: "ايكى حىكايە، مەلك مەمد، قانلى گۈزىاشلارى، حىيات صەيفە لرى، آغ ساققال، جىتتىن صەيفە لرى، آغ جىتتىن قىيى، آروردلارى مەزىن حالى"، رومانلارى: "قىزلار بولاغى قان اچىندە".
يۈكسەك جە [ص] بىر قەدر يۈكسەك، يۈكسەك.	يۈسۈفجۈك [آ، دىرگى] ۱- سىنيرقانادلى، قانادلارى بۈيۈك، آياقلارى قىسسا، قارنى اۈزون بىر جىنس بۈجەك، قىز بۈجەكى (ف: نوعى حشره). Libellula. ۲- قومرويا بنزىن و اوندان كىچىك بىر قوش. Turtur auritus
يۈكسەك دىن باخماق [س] خور باخماق.	يۈغۈرۈك [آ، باخ: بورومەك] ايبى يىرىن، ياخجى قاچان (ف).
يۈكسەك دە دۇرماق [س] اۋستون اولماق، داھا اىرەلى دە اولماق.	يۈك yük [ت، سن / ديواندا يۈزمەك = يۈيمەك فعلى يۈكە مەك مەناسىندا گلير ائە سانىلىركى بو فعل يۈك كەلمە سىنن كۈكۈدور [۱- داشىيان شى. ۲- [مچ] بىرىن بۈيۈندەكى آغىر گۈرۈ، سۈرۈن. ۳- بىر جىسىمدە اولان الكترىك يىغىنتى سى (ف: بار). load
يۈكسەك رەبەلى: (ف). عظيم الشأن. great	يۈك آراباسى [آ] يۈك آپاران آرابا، يۈك داشىيان.
يۈكسەك فەكىردە اولماق [س] ياخشى فەكىردە اولماق.	يۈك آلتى [آ] اۋستونە يۈك يىغماق اوچون اولان قورغو.
يۈكسەك گرگىن لىك [ص] گرگىن لىك درجە سى يۈكسەك اولان.	
يۈكسەك لىك [آ] ۱- اوجالىق (ف: بلندی). height. ۲- داغلىق، تەلەك. ۳- اۈلچۈجە چوخ اۈجا اولان، اۈچ بۈيۈتەن بىرى (ائىن، بۈي، يۈكسەك لىك) اوجالىق.	
يۈكسەك لىك اۈلچەر [آ] اوجالىق اۈلچەر، آلتمتر.	
يۈكسەك لىك اۈلچەن [آ] اوجالىق اۈلچەن.	
يۈكسەك قەلخماق [س] اۋستون اولماق.	
يۈكسەك [اۈزل آد] اۈجال، اۈغلان آدى (ف).	
يۈكسەك [فەزىك] چوخالەن، اۈجالەن (ف: آمپلى فایر). فرانكىسى	
يۈكسەك آراج (ف: بلندگو). lordspeaker	

يۆتۈس بالىغى [آ، دىرگى] بالىنا گىللردن دىنزلردە سۆرۈلر حالىندا ياشايان، بۇي ۳ متر، بالىق كىمى حىوان (ف: نوعى ماهى). Delphinus.

يۆتۈس بالىغى گىللر [آ، دىرگى] بالىنا لارىن بىر آلت سۇيۇ (ف: تىرە از ماهى ها).

يۆيۈن yüyən [آ، دا] آتىن باشىنا گىچىرىلن قۇشقۇ لوازىماتى (ف: افسار).

يۆيۈرۈك: يۆگۈرۈك.

يۆيۈرۈمك: باخ: يۆگۈرۈمك.

يۆيۈرۈش: باخ: يۆرۈيۈش.

يۆيۈرۈشمك: باخ: يۆگۈرۈشمك، يۆرۈيۈشمك.

يۆيۈرۈك [آ] يىنى آياق توتان اوشاغىن ياخجى يىرىمەسى و اۋىرنەسى اوچون اولان اۋزل آراباجىق (ف: روروك).

يەر yəhər [ت «يەر» دە دە قورقۇت/ بو سۇزجو ك آيمك فعليندن دۆزە لىب، اير سونرالار يەر گۇر كىمىنە دوشوبدور] آتىن بىلنىنە باغلانان وسيله (ف: زين).

يەر آلتى [آ] يەرى بىلنىنە بركىدن قايش، ميني ك حىوانلارى نىن بىلنىنە قويولان و اوتورمايا يارايان نىنە (ف: زير زين).

يەر جىلىك [آ] يەر دوزلىتمە و ساتما ايشى.

يەر چە [آ] بالاچا يەر.

يەر چى [آ] يەر دوزلدن و ساتان كىمسە (ف: زين ساز). saddler.

يەرسىز [ص] يەرى اولمايان.

يەر قاشى [آ] يەرىن دال وقاباق طرفىندە چىخىتىلى بۇلومو.

يەر قالتاغى [آ] يەر دوزلىتمە اوچون قفس كىمى اولان بۇلۇم.

يەر لىتمەك [اتند] يەر قۇيدورماق (ف: زين كردن).

يەر لىنمەك [بل] يەرلى اولماق (ف: زين گداشتە شدن).

يەر لە مەك [ل] يەر وورماق، حىوانا يەر قويماق (ف: زين كردن).

يەھۇدى: ح موسى (ع) ین دینینده اولان (ف). jew.

يەھۇدى باقلاسى: باخ: آجى باقلا.

يىپار [ت/ بو كلمە ايى كلمە سىلە ايلگىلىدیر] مشك، خوش ايى.

يىپرادىجى: اپرىدىجى.

يىپراق [ص]: باخ: اپرىك.

يىپراما [آ] كۆھنە لىب الدن دوشمە، دوشگون حالا دوشمە، اپرىمە.

يىپراماق yipramaq [باخ: اپرىمەك] كۆھنە لىب الدن دوشمەك، دوشگون حالا دوشمەك، اپرىمەك (ف: پۇرمەدە شدن، ژولىدە شدن).

يۈكۈج: باخ: اۋلگۈج.

يۈلمەن: داغ زىروە سى نىن اۋجۇ.

يۈلە مەك: باخ: اۋلە مەك.

يۈمۈرتاسى ترس گىلمەك [س] ال آياغا دوشمەك، اۋزۈنە يىر تاپماق.

يۈن: باخ: يۈن.

يۈن ايرىمە: يۈن ايرىمەك ايشى (ف: پشم ريسى). wool-spining.

يۈنگۈل yüngül [سن «يۈنگۈل، يىنگىل»، ديواندا يىنىگ كلمە سى خفیف و يۈنگۈل معناسىندا گىلب، بو كلمە «يىنگمەك»: (يىنمەك، آشاغى يىندىرىمەك، شىكست وئرمەك) كلمە سىندن الە گلمە لىدى، يىنگمەك كلمە سى يىندىرىمەك و يىنى كلمە اولاراق اتمەك سۇزلىرىن

كۆكۈ سايلىر ۱-چكى سى آز اولان (ف: خفیف، سبەك). light. ۲-چتىن اولمايان، آسان اولان، تاثيرى آز اولان، ضعيف اولان (ف: سادە). ۳-[مەچ] دىرسىز ايش ويا آدم، يۈنگۈل ايش (ف). چىپ. chip.

يۈنگۈل آياق [ص] آياغى يۈنگۈل (ف: تىزىپا). swift-footed.

يۈنگۈل اندىلمەك: آسانلاشدىرىلماق، ضعيف لە دىلمەك.

يۈنگۈل لىتمەك [ل] آغىرلىغى نى آزالتماق، چكى سىنى آزالتماق.

يۈنگۈل لىدىرىمەك: باخ: يۈنگۈل لىتمەك، آزالتماق، يۈمشالتماق، سادە لىدىرىمەك.

يۈنگۈل لىدىرىجى [ص] آغىرلىغىنى آزالدان.

يۈنگۈل لىدىرىلمەك [بل] يۈنگۈل اندىلمەك، آغىرلىغى و چكى سى آزالدىلماق.

يۈنگۈل لىشمەك [س] ۱-چكى سى آزالماق، يۈنگۈل اولماق. ۲-آسانلاشماق، سادە لىشمەك، فىكرى راحت اولماق.

يۈنگۈل لىشمىش: يۈنگۈل اولموش (ف). مخفف abbreviation.

يۈنگۈل ياراق [ظ، دا] يۈنگۈل گىنىنىمىش.

يۈنگۈل يۇخۇ: اۋياقلىق و يۇخلاماق آراسىندا اولان يۇخۇ (ف: چرت). nap.

يۈنگۈلجە [ص] بىر قدر يۈنگۈل، آزابجىق.

يۈنگۈللو ك [آ] يۈنگۈل اولما وضعىتى.

يۈنگۈلە دىلمەك [بل] يۈنگۈل لىتمەك ايشى گۈرۈلمەك.

يۈنلۇ: يۈنۈ اولان.

يۈتۈس امە [اۋزل آ، يازار] تورك ائل لرى نىن بۇيوك شاعىرلىرىندن اولاراق ۱۴۳۱-جو يۈزايلىردە آنادولدا ياشامىشىدىر.

(ف).

یئر تیجی قوشلار [آ، دیرگی] پنجه لی، ایری دیمدیکلی، اتی یئیلن قوشلار تاقیم.

یئر تیجی قوشلار [آ، دیرگی] پنجه لی، ایری دیمدیکلی، اتی یئیلن قوشلار تاقیم.

يۇرلاماق yırlamaq [س] تورکو و ازگی سؤیله مک (ف: آواز خواندن).

يۇرتیق [ت] يۇرتلیمیش، يۇرتیق، باخ: یاریق.

يۇرتیغیش [آ] ییغیشدیرما ایشی، سلیقه یه و ساھمانا سالما (ف: سروسامان).

يۇنچاق yığac: (ف: مخزن. reservoir).

يۇنچاق لار: (ف: مخازن. stores).

يۇنچام yığcam [ص] قیسسا، قیسساجا، خلاصه، توپلو، داغینیق اولمايان (ف: چکیده). distilled.

يۇنچام لاما: قیسسا بیر شکیلده بیر یئره ییغما، توپارلاما (ف: جمع بندی). sdding up.

يۇنچام لاماق: توپارلاماق (ف: خلاصه کردن). to make an abstract of.

يۇنچام ليق [ت] ییغچام شئین حالی (ف: انسجام).

يۇنچاملاشمیش: (ف: مخفف. abbreviation).

يۇنچاملاما: (ف: تلخیص. summarization).

يۇغدیرما: ییغدیرماق ایشی.

يۇغدیرماق yığdırmaq [ت، سن، اتد] ییغماق ایشینی گۆردورمک، توپلاندیرماق، کوئا لاتدیرماق (ف: فعل سببی جمع نمودن). to

cause somone to gather

يۇغلاماق [باخ: یوغ] یاس توتوب آغلاماق، یاس توتماق (ف: ماتم گرفتن).

يۇغما [ت] ۱- توپلاما، کومالاما، قالاما (ف: جمع و جور شده). ۲- (ف: مونتاژ "یغما کامپیوتر، ییغما ماشین".

يۇغما قویماق [س] اورتاق و شریکلی پؤل آرایا قویماق.

يۇغماق yığmaq [ت، سن، ل] توپلاماق، کومالاما، قالاما، قالاتق قالاتق دۆزمک، بیرلشدیره رک قوراشدیرماق (ف: جمع کردن). to

pick up , to gather

يۇغمالاماق: توپلاماق، کوئالاماق (ف: جمع کردن).

يۇغناق (یۇغناق) yığnaq [سن، آ] ییغینچاق، ییغیلیمیش، توپلانیمیش، قوناقلیق (ف: مجلس، انجمن).

يۇغوا yığva: چال چاغیر اوچون بیر یئره ییغیشما، شنلیک، توپلانتی (ف: مجلس جشن).

يۇغی yığI: ییغماق ایشی (ف: جمع آوری).

يۇرتیجی لار: (ف: بهائم. predators).

يۇرتیجی لاشماق [س] يۇرتیجی اولماق، وحشی لشمک.

يۇرتیجیلیق: يۇرتیجی اولما وضعیتی، وحشی لیک، قددارلیق (ف: درندگی). rent.

يۇرتیش [آ] يۇرتماق ایشی ویا بیچیمی.

يۇرتیشماق [سن] يۇرتیجی يۇرتماق (ف: همدیگر را دریدن).

يۇرتیق yırtıq [سن] ۱- يۇرتلیمیش، جیریلیمیش (ف: پاره شده). seam. ۲- هر هانسی بیر اورقانین و چوخراق نازیک باغیرساغین دری آلتیندان چیخماسی سببیه اولان خسته لیک.

يۇرتیق جا [ظ] يۇرتیق اولاراق.

يۇرتیق دئشیک [آ] دئشیلیمیش، يۇرتلیمیش.

يۇرتیق ليق: يۇرتیق اولما وضعیتی.

يۇرتیق ياماق [آ، کؤ] يۇرتیق شئی لری ياماما ایشی، يۇرتیق ياماق ائتمک.

يۇرتیق يۇرتیق [ت] پارچا پارچا اولموش، پارچالانیمیش.

يۇرتیلیمیش [ص] يۇرتیق.

يۇرتیلما: يۇرتیلماق ایشی (ف: پارگی). tear.

يۇرتیلماق [ت، سن، بل] يۇرتیق ائدیلیمک، پارچا لانماق، جیریلماق، يۇرتماق ایشی گۆرولمک، دئشیلیمک (ف: پاره شدن). to tear.

يۇرتیلیمیش [آ] يۇرتیلماق ایشی ویا بیچیمی (ف: پاره شده).

يۇرتیلیمیش ليق [آ] يۇرتیلما حالی (ف: حالت پاره گی).

يۇرتینماق [س] پارچا پارچا اولماق (ف: پاره شدن). to tear.

يۇرتینیش [آ] يۇرتینماق ایشی ویا بیچیمی (ف: پاره گی).

يۇرقالتماق [اتد] يۇرقالاماغا مجبور ائتمک (ف: فعل سببی تکان دادن). to ask/ to cause som one to rock/ to swing.

يۇرقالاشماق [س] بیرلیکده يۇرقالانماق (ف: باهمدیگر تکان خوردن). to rock all together.

يۇرقالاماق yırqalamaq [ت 'يۇرقالماق'] تریتمک، تریشدیرمک، یئرینده اویناتماق (ف: تکان دادن). to rock , to swing.

يۇرقالانا يۇرقالانا [ظ] اویان بویانا حرکت ائده رک (ف: در حال تکان خوردن).

يۇرقالانماق [بل] يۇرقالاماق ایشی گۆرولمک، سلیکه له مک (ف: تکان داده شدن). to rock, to swing.

يۇرقالما [ت] يۇرقالاما (ف: اسم مصدر تکان دادن).

يۇرقالماق [ت 'يۇرقالماق'] يۇرقالاما (ف: تکان دادن). to rock.

يۇرقالنماق [بل]: باخ: يۇرقالانماق (ف: تکان خوردن).

يىغى جى [آ] يىغان، توپلايان، بىر يىرە كوما لايان (ف: جمع كىندە) (ف:).	يىغىم جىل [ص] يىغماغى سئون (ف: جمع كىندە). يىغىم جىل لىق [آ] يىغىم جىل آدمىن اۈزل لىگى (ف: جمع كىندە گى). يىغىم لاما: بىر نىسە بىر يىرە توپلاما (ف: اسم مصدر تودە كردن). يىغىم لاما [ل] بىر نىسەنى بىر يىرە توپلاماق، كوما لاما ق (ف: تودە كردن). يىغىن yığın [ت، سن] ۱-يىغىلمىش، كوما، تپە لىمىش، نىسە، تودە، قالا ق، يىغىنتى بىر شى، يىغىم (ف: پشته). mound. ۲-بىر يىرە توپلانما (ف: تمرکز centralization). يىغىن گونو: حشر گونو (ف: روز حشر). resurrection يىغىن لاشدىراج: غلىظ له دن (ف: تغلىظ كىندە، كىندانسور). condensor يىغىن لاشدىرما: (ف). تغلىظ condensatin. يىغىن لاما ق: غلىظ لىدىر مەك (ف). تغلىظ accumulated. يىغىن لانما ق: غلىظ لىمەك (ف: غلىظ شىدن). يىغىن لى: غلىظ لىمىش (ف: تغلىظ شىدە). يىغىن لىق اۈلچر: غلظت اۈلچر (ف: چگالى سنج). يىغىن يىغىن [ص] توپا توپا (ف). دىستە دىستە. يىغىنچاق: باخ: يىغىناق. يىغىناق yiginaq: يىغىلان يىر، تپە لىمىش يىر، عىسگر يىغىناغى (ف: تجمع، تجمع سربازان). session. يىغىناق ائله مەك (ائىتمەك) [س] يىغوا دوزلىتمەك، يىغىلىپ دانىشماق (ف: گرد هم آمدن). يىغىناق سالماق [س] توپلاشماق، يىغىشماق (ف: گرد هم آمدن). يىغىنتى yigIntı: يىغىلى اۈلان شىلر / كىرنج يىغىنتى سى / بىر آرايا يىغىلمىش شىلر (ف: كپە). heap, pile يىغىنچاق [آ] توپلانتي، مجلس، قوناقلىق (ف: جلسه). session. يىغىنچاق يىرى: توپلاشما يىرى (ف: پاتوق). haunt يىلدىرىم: باخ: اىلدىرىم. يىلغاي [اۈزل آد] تور كىمن ائللرىندىن بىرى، اوغلان آدى (ف).
يىغىشما [آ] يىغىشماق ايشى ويا بىجىمى، يىغماق ايشى (ف: گرد هم آيى). يىغىشان: يىغىلان (ف: جمع شونده). يىغىشدىرما [آ] تۆكولموش وسپە لىمىش شى لرى بىر يىرە يىغما (ف: جمع آورى). collecting. يىغىشدىرماق yığışdırmaq [ل] تۆكولموش وسپە لىمىش شى لرى بىر يىرە يىغماق، يىغىب گۆتورمەك (ف: برچیدن). to pick up يىغىشدىر يىلماق [بل] يىغىشدىرماق ايشى گۆرولمەك (ف: برچیده شدن). يىغىشما [آ] ۱-كوما لاشما، توپلام لاشما، بىر آرايا گلە. ۲-بۆزوشمە (ف: جمع شونده). يىغىشماق yığışmaq [ت، قا] ۱-كوما لاشماق، توپلاملاشماق، بىر آرايا گلەك. ۲-بۆزوشمەك (ف: جمع شىدن). to gather (together), to assemble يىغىشيق: اوست اوستە كوما لاشمىش (ف: جمع شىدە). يىغىشيلماق: باخ: يىغىشماق. يىغىشيم yığışım: ۱-بىر سىرا تۆرتۆكوتونون بىر يىرە كوما لاشماسى (ف: تمرکز). centralization. ۲-كنگلومرا (يىر). يىغىلان: باخ: يىغىشان. يىغىلتى [ص] يىغىلمىش اۈلان، بىر يىرە توپلانمىش (ف: جمع شىدە، گرد آمده). يىغىلما [آ] بىر يىرە توپلاشما، بۆزولمە، قىسالما، درىلمە، بىرىكمە (ف: انقباض). contraction, accumulation, gathering. يىغىلماق yığılmaq [س] بىر يىرە توپلاشماق، بۆرولمەك، قىسالماق، درىلمەك، بىرىكمەك (ف: جمع شىدن). to gather (together) يىغىلمىش: (ف). مدوۋن collected into a book. يىغىلى [ص] يىغىلمىش حالدا اۈلان، توپلانمىش حالدا اۈلان (ف: جمع و جور شىدە). يىغىلىش [آ] يىغما و توپلانما ايشى (ف: گرد آمده). يىغىلىشما: بىر يىرە يىغىشما، قالا بالىق (ف). ايزدحام. يىغىلىشماق yığılşmaq [قا] بىر يىرە يىغىشماق (ف: گرد هم آمدن). يىغىلىم yığılım: (ف). جمعيت populution. يىغىم yığılm [آ، ت] توپلاما ايشى، يىغىلمىش و توپلانمىش محصولون مىقدارى، توپلانتي، بىغىنتى (ف: ذخىرە). collection, reserve.	

ییه‌لیک: مالکیت.

ییه‌لیک اکى [دیل ب] باخ: ییه‌لیک حال (ف: اضافه ملکی). the possessive case

ییه‌لیک حال (وضعیتی) [آ، دیل ب] ییه‌لیک حالدا کلمه بو سوال لارا یانیت وئریر (کیمین، نه یین، هارائین)، "قاپی نین، تهرانین" (ف: حالت اضافه یا تعلق اسم). genitive / ییه‌لیک حال یا بللی اولور: بو حالدا هر ایکی کلمه ده اکلی اولور "سوئون کؤپویو" (ف: حالت اضافه معین). ویا بلسیز اولار: بو حالدا ایلک آد اکسیز و سوئون آد اکلی اولور "آغاچ یاپراغی" (ف: حالت اضافه غیر معین). /.

یئلماز: باخ: ایلماز، اوغلان آدی.

یئلماق yılmaq [باخ: یال] ۱-بیر شئیدن گوزو قورخوب خئیریندن گئچمک، اؤرکمک. ۲-یخماق، اوسانماق.

ییرمی: اوون دوققوزدان سونراکی سای (ف: بیست). twenty

ییرمی لی [آ] ییرمی داناسی بیر آرادا اولان (ف: بیست گانه).

ییرمی لیک: ایچینده ییرمی داناسی اولان (ف: بیست گانه).

ییرمینجی [ص] سیرادا اوون دوققوزونجو ساییدان سونراکی سای (ف: بیستم). twintieth

ییریک [آ] ۱-یاریق، ییرتیق. ۲-اوست دوداغی یاریق اولان کیمسه، میریق (ف: لب شکری).

یینگ [ت: یاخجی، ایگ] باخ: ینگ، ینی.

یيو: باخ: ايو، بیر شئی دیگرینه گیریپ بیرلشمه سی اوچون آچیلان او یوق (ف: شیار). groove

یيو آچان: بیر شئین اوزه رینده ايو آچاغا یارایان آراج (ف: وسیله شکاف بازکن).

یيو (ایوا) [اؤزل آد] اوغوزتوکلرین ۲۴ بویوندان بیرى (ف).

ییه لنمه: استملاک. acquisition.

ییین: ییجی (ف: خورنده).

ییه yiya 'گ' 'یدی، ت 'یدی': صاحب، سن 'یگلنمک': ییه لنمک/ بو کلمه اگه سوزوندن آلینمیشدیر، اگه = اجه = آغا 'ایه' اده' ایدی = ایدی 'ایبی' 'اییه' ییه [۱-مالیک، ارباب، هر هانسی بیر شئین مالیکی (ف). صاحب. pellet، owner ۲- [مج] وارلیغین صاحبی (ف: خداوند). the Lord..

ییه جک [آ] یشمگه ال وئریشلی شئی، اکمک، ات و یوغورت کیمی یشیلن هر شئی (ف: طعام). food

ییه جک سیز: باخ: ییه جک سیز.

ییه چیخماق [س] صاحب اولماق (ف: صاحب شدن).

ییه دؤرماق [س] صاحب اولماق (ف: صاحب شدن).

ییه سیز: صاحب سیز (ف: بی صاحب). ownerless

ییه سیز لیک: صاحب سیز لیک (ف: بی صاحبی).

ییه لنمک: صاحب اولماق، بیر شئی ویا بیلگی یه صاحب اولماق (ف: صاحب شدن، مالک شدن). to own

ییه لنمه: (ف). تملیک.

ییه له مک: مولکیتینه گتیرمک، بیر شئی ویا بیلگی نی بیرینه عاید ائتمک (ف: صاحب و مالک کردن).

ییه له مه: بیرى اوچون تملیک ائتمه (ف: اسم مصدر مالک کردن).

آذربایجان تورکجه‌سی ارک سۆزلویو

جلد ۱ (آ... خ)

جلد ۲ (د... ی)

(Azərbaycan türkcəsi erk sözlüyü-cild 1)

(فرهنگ ترکی آذربایجانی ارک)

Ark Dictionary
(azerbayjani Turkish)

حاوی بیش از ۱۱۵۰۰۰ لغت اصلی، تعابیر ترکی، اسامی مکان و شخص، اسامی اشخاص
نامدار و شاعران، ریشه شناسی و معادلهای فارسی و انگلیسی برای لغات اصلی

تالیف

اسماعیل جعفرزاده

انتشارات احرار

۱۳۸۹

فرهنگ دو جلدی ارک منتشر شد

ارک سۆز لوگو

فرهنگ ترکی آذربایجانی ارک

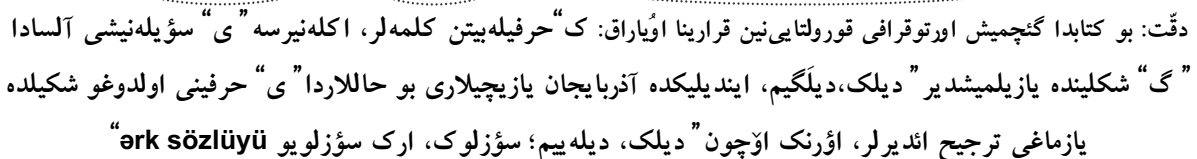
(دو جلدی)

منتشر شد

ویژگیهای فرهنگ ارک (حاوی بیش از ۱۱۵۰۰۰ لغت):

- ۱- ارائه توضیحات بزبان ترکی برای کلیه لغات و معادل های فارسی و انگلیسی برای واژه های اصلی و جدید (حدود ۸۰۰۰۰ مورد).
- ۲- شرح بیش از ۱۵۰۰ اسامی گیاهی همراه با معادلهای علمی.
- ۳- شرح بیش از ۱۲۰۰ اسامی جانوری همراه با معادل های علمی.
- ۴- قید نامه های زیبا و متداول در زبان ترکی برای دختران و پسران و معانی آنها (۱۵۰۰۰ مورد).
- ۵- قید نام شهر و روستاهای آذربایجان و دیگر مناطق ترک نشین ایران (حدود ۱۳۰۰۰ مورد).
- ۶- قید نام کوهها (موقعیت، ارتفاع)، رودها (طول، شیب، دبی)، (حدود ۵۰۰۰ مورد).
- ۷- ارائه تلفظ واقعی اکثر توپونیم های مناطق ترک نشین همراه با ترکیب جمعیتی و بررسی های اتیمولوژیک.
- ۸- ارائه اطلاعات مختصر در مورد دانشمندان، شاعران، بزرگان ملل ترک (حدود ۱۰۰۰ مورد).
- ۹- ریشه یابی (بررسی های اتیمولوژیک) برای اکثر واژه ها.
- ۱۰- مقایسه لغات ترکی امروزی و زبان سومری.
- ۱۱- تطابق کلمات با لغات دیوان لغات الترک (نوشته محمود کاشغری در قرن ۵ هجری).
- ۱۲- تطابق کلمات با لغات کتیه های اورخون (قرن اول هجری).
- ۱۳- تطابق کلمات با لغات سنگلاخ (نوشته میرزا مهدی خان کاتب نادرشاه افشار، قرن ۱۲ هجری).
- ۱۴- تطابق کلمات با لغات صحاح العجم (نوشته هندو شاه بن سنجر صاحبی نخجوانی، قرن ۷ هجری).
- ۱۵- تشریح لغات انگلیسی و فارسی اخذ شده از زبان ترکی در حد امکان.
- ۱۶- قید تلفظ کلمات و بویژه اسامی خاص با حروف جدید آذربایجانی (لاتین).

بو صفحه ارک سۆزلویوندن یاخشی یارارلاناقل اوچون کتابا آرتیریلیبدیر
داها چوخ بیلگی اوچون قیساتمالار بۆلومونه (صفحه ۳۴) باخینیز.



راهنمای تصویری:

این صفحه جهت استفاده بهتر از لغتنامه‌ی ارک، به کتاب افزوده شده است
به منظور بهره گیری بیشتر از کتاب بخش مربوط به اختصارات در صفحه ۳۴ را مطالعه فرمایید.

